ترجمه فارسی

صحیح مسلم جلد اول

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور :ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۱ ۵ -۹۶-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت : ج۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ج ۵ م /۱۲۱ BP
رده بندی دیویی : ۲۱۱ / ۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com
ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول- تلفن ۰۴۴۳۳۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد اول
مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مترجم : خالد ایوبی نیا
مصحح : حسین رستمی
تیراژ : ۱۵۰۰ جلد
چاپ : اول - ۱۳۹۳
ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل
شابک جلد اول : ۵-۹۶-۲۵۵۱-۹۶٤-۹۷۸
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶٤-۹۷۸
قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این ترجمه در داخل ایران وخارج از کشور برای ناشر محفوظ می باشد .

فهرست مطالب [جلد اوّل]

مقدمه‌ی مترجم ۱
روش ترجمه ۵
مقدمه‌ی مصحح ۷
روش کار مصحح ۸
آشنایی با امام مسلم (۲۰۴ - ۲۶۱ هـ ق) ۹

مقدمه ۱۱
باب ۱ـ وجوب روایت از معتمدان و ترک دروغ‌گویان و هشدار از نسبت دروغ به پیامبرﷺ ۱۸
باب ۲ ـ دروغ‌بستن بر رسول خداﷺ ۱۹
باب۳: نهی از بازگفت هرآن‌چه شنیده می‌شود ۲۱
باب ۴ ـ نهی از روایت کردن از ضعفا ۲۳
باب ۵ ـ اسناد از دین است ۲۷
باب ۶ ـ صحت استدلال به حدیث معنعن ۵۰

کتاب ایمان ۶۱
باب ۱ ـ شناخت ایمان، اسلام، احسان، قَدَر و نشانه‌های قیامت ۶۱
باب ـ کیفیت ایمان چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن ۶۵
باب ـ اسلام چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن ۶۶
باب ۲ ـ نماز، یکی از ارکان دین است ۶۸
باب ۳ ـ سؤال از ارکان اسلام ۶۹
باب ٤ ـ ایمان و بهشت ۷۰
باب ۵ ـ ارکان اسلام و پایه‌های اساسی آن ۷۳
باب ٦ ـ امر به ایمان آوردن به خدا و رسول و شرایع دین ۷۴
باب ۷ ـ دعوت به گفتن شهادتین ۷۹
باب ۸ ـ جهاد با مردم تا وقتِ گفتنِ شهادتین و تمکین به ارکان ایمان و اسلام ۸۰
باب ۹ ـ آغاز ایمان، گفتنِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ۸۳
باب ۱۰ ـ کسی که بر توحید بمیرد، قطعاً به بهشت داخل خواهد شد ۸۵
باب ۱۱ ـ ایمان به خداوند، چشیدن طعم ایمان ۹۴
باب ۱۲ ـ بیان شعبه‌های ایمان و فضیلت حیا ۹۵
باب ۱۳ ـ کلیاتی در مورد اوصاف اسلام ۹۷

باب ۱۴ ـ نیکویی‌های اسلام و بهترین امر آن ۹۷
باب ۱۵ ـ بیان خصلت‌هایی که سبب حلاوت ایمان می‌شود ۹۸
باب ۱۶ ـ وجوب حُب رسول خداﷺ بیش‌تر از والدین و فرزندان ۹۹
باب ۱۷ - آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند ۱۰۰
باب ۱۸ - تحریم آزار و اذیت همسایه ۱۰۰
باب ۱۹ - تشویق به اکرام همسایه و مهمان ۱۰۱
باب ۲۰ - افزایش و کاهش ایمان و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۲
باب ۲۱ـ تفاضل اهل ایمان و ارجحیت اهل یمن ۱۰۴
باب ۲۲ـ تنها مؤمنان به بهشت می‌روند ۱۰۷
باب ۲۳ـ بیان این که دین، خیرخواهی (نصیحت) است ۱۰۸
باب ۲۴ ـ نقصان ایمان به وسیله‌ی گناه [۲۶] ۱۰۹
باب ۲۵ـ خصلت‌های منافق ۱۱۲
باب ۲۶ـ بیان حال کسی که به برادر مسلمانش می‌گوید: کافر ۱۱۳
باب ۲۷ـ بیان حال ایمان کسی که انتساب خود به پدر را انکار کند ۱۱۴
باب ۲۸ - بیان این قول پیامبرﷺ «دشنام دادن به مسلمان فسق است و جنگیدن با او کفر.» ۱۱۵
باب ۲۹ ـ سخن رسول اکرمﷺ: «لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا». ۱۱۶
باب ۳۰ـ اطلاق کفر بر طعنه‌زن در نسب و نوحه‌خوان بر میّت ۱۱۷
باب ۳۱ـ اطلاق لفظ کافر بر بنده‌ی فراری ۱۱۷
باب ۳۲ ـ بیان کفر کسی که بگوید: به سبب ستارگان باران بارید ۱۱۸
باب ۳۳ـ حب انصار و علی‌ رضی الله عنه نشانه‌ی ایمان است و بغض آنان نشانه‌ی نفاق ۱۲۰
باب ۳۴ ـ کاهش ایمان به سبب کاهش عبادت ۱۲۱
باب ۳۵ ـ اطلاق لفظ کافر بر تارکِ نماز ۱۲۲
باب ۳۶ ـ ایمان به خدا، از بهترینِ اعمال است ۱۲۴
باب ۳۷ ـ شرک، بزرگ‌ترین گناه است ۱۲۶
باب ۳۸ ـ بیان گناهان کبیره و بزرگ‌ترین آن‌ها ۱۲۷
باب ۳۹ ـ تحریم غرور و بیان آن ۱۲۹
باب ۴۰ ـ شرک و عدم شرک به خدا، سبب دخول به بهشت و جهنم ۱۳۰
باب ۴۱ ـ تحریم کشتن کافر، بعد از گفتن: لا اله الا الله ۱۳۲
باب ۴۲ ـ سخن پیامبرﷺ «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ». ۱۳۶
باب ۴۳ ـ پیامبرﷺ فرمود: «هر کس فریب‌کاری کند، از ما نیست». ۱۳۷
باب ۴۴ ـ تحریم زدنِ بر صورت و گریبان پاره کردن و نوحه کردن به روش جاهلیت ۱۳۸
باب ۴۵ ـ تحریم سخن‌چینی ۱۴۰

باب ۴۶ ـ سه‌نوع عذاب سخت که به سبب آن خداوند در قیامت با آنان در سخن نمی‌آید(...) ۱۴۱
باب ۴۷ ـ تحریم خودکشی ۱۴۴
باب ۴۸ ـ تحریم خیانت در وقت تقسیم غنایم ۱۴۹
باب ۴۹ ـ خودکشی همیشه دلیل بر کفر نیست. ۱۵۰
باب ۵۰ ـ باد نزدیک به قیامت ۱۵۱
باب ۵۱ ـ تشویق به عمل قبل از ظهور فتنه ۱۵۱
باب ۵۲ ـ ترس مؤمن از باطل شدن اعمال حسنه ۱۵۲
باب ۵۳ ـ آیا انسان به خاطر اعمال زمان جاهلیت مؤاخذه می‌شود؟ ۱۵۳
باب ۵۴ ـ اسلام ،هجرت و حج سبب نابودی گناهان گذشته می‌شوند ۱۵۴
باب ۵۵ ـ حکم اعمال کافر بعد از اسلام آوردن ۱۵۶
باب ۵۶ ـ صدق ایمان و اخلاص در آن ۱۵۸
باب ۵۷ ـ الله تعالی تکلیف ما لا یطاق نمی‌کند ۱۵۹
باب ۵۸ ـ گذشت خداوند از وسوسه‌هایی که بر قلب می‌گذرند؛ در صورتی که ماندگار نشوند ۱۶۱
باب ۵۹ ـ هرگاه انسان به کار نیکی اهتمام ورزد، برای او نوشته می‌شود(...) ۱۶۲
باب ۶۰ ـ وسوسه در ایمان ۱۶۵
باب ۶۱ ـ گرفتن مال مردم با سوگند دروغ و عذاب ناشی از آن ۱۶۹
باب ۶۲ ـ شهید شدن به سبب گرفتن مال خود ۱۷۲
باب ۶۳ ـ آتش جهنم برای والی فریب‌کار ۱۷۳
باب ۶۴ ـ از بین رفتن امانت و ایمان در بعضی دل‌ها و وارد شدن فتنه و فساد به آن ۱۷۵
باب ۶۵ ـ اسلام در غربت آغاز کرد و در آینده نیز به غربت باز خواهد گشت ۱۷۸
باب ۶۶ ـ از بین رفتن ایمان در آخر زمان ۱۷۹
باب ۶۷ ـ پنهان داشتن ایمان برای کسی که از آزار دشمنان دین می‌ترسد ۱۸۰
باب ۶۸ ـ الفت دادن کسی که از ضعف ایمان نگران است ۱۸۰
باب ۶۹ ـ افزایش اطمینان قلبی به واسطه‌ی دلایل روشن و آشکار ۱۸۲
باب ۷۰ ـ وجوب ایمان عموم مردم به رسالت پیامبرﷺ و نسخ آیین‌های دیگر به آیین ایشان ۱۸۳
باب ۷۱ ـ پیروی حضرت عیسی از شریعت اسلام ۱۸۵
باب ۷۲ ـ بیان زمانی که در آن ایمان پذیرفته نمی‌شود ۱۸۷
باب ۷۳ ـ آغاز وحی بر پیامبر خداﷺ ۱۹۰
باب ۷۴ ـ معراج پیامبرﷺ و فرض شدن نماز ۱۹۵
باب ۷۵ ـ در باره‌ی حضرت عیسی و مسیح دجال ۲۰۸
باب ۷۸ ـ در بیان سدرة المنتهی ۲۱۲
باب ۷۷ ـ در تفسیر آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ (...) ۲۱۳

باب ۷۸ ـ سخن رسول اکرم: «نوری دیدم». ۲۱۷
باب ۷۹ ـ در بیان سخن پیامبرﷺ که فرمود: «پروردگار نمی‌خوابد». ۲۱۸
باب ۸۰ ـ اثبات این که مسلمانان در آخرت پروردگار خود را می‌بینند ۲۱۹
باب ۸۱ ـ شناخت کیفیت رؤیت پروردگار ۲۲۰
باب ۸۲ ـ اثبات شفاعت و بیرون آمدن یکتاپرستان از دوزخ ۲۳۰
۸۳ باب ـ آخرین کسی که از دوزخ بیرون می‌آید ۲۳۱
باب ۸۶ ـ کم‌ترین مقام در بهشت ۲۳۵
باب ۸۵ ـ بیان سخن پیامبرﷺ: «اولین شفیع منم و امت من از امت همه‌ی پیامبران بیشتر است» ۲۵۳
باب ۸۶ ـ دعای رسول اکرمﷺ برای شفاعت امتش ۲۵۴
باب ۸۷ ـ دعا و گریه‌ی از سر شفقت رسول اکرمﷺ برای امتش ۲۵۷
باب ۸۹ ـ آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ ۲۵۹
باب ۹۰ ـ شفاعت رسول اکرمﷺ برای ابوطالب و تخفیف عذاب او ۲۶۲
باب ۹۱ ـ کم عذاب‌ترین اهل دوزخ ۲۶۴
باب ۹۲ ـ کفر، نابودکننده‌ی اعمال نیک ۲۶۵
باب ۹۳ ـ عقد برادری و اخوت مؤمنان ۲۶۵
باب ۹۴ ـ ورود گروهی از مسلمانان به بهشت بدون حساب و عذاب ۲۶۶
باب ۹۵ ـ نیمی از مسلمانان بهشتی هستند ۲۷۰
باب ۹۶ ـ دستور خداوند به حضرت آدم که: «از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر را از آتش بیرون بیاورد.» ۲۷۲

کتاب طهارت ۲۷۴

باب ۱ ـ فضیلت وضو ۲۷۴
باب ۲ ـ وجوب طهارت برای نماز ۲۷۵
باب ۳ ـ بیان وضو و کمال آن ۲۷۶
باب ۴ ـ فضیلتِ وضو، و نمازِ سنتِ بعد از آن ۲۷۷
باب ۵ ـ نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان و کفاره‌ی گناهان صغیره‌ی بین آن‌ها ۲۸۱
باب ۶ ـ اذکارِ مستحبِ بعد از وضو ۲۸۲
باب ۷ ـ چگونگی وضوی پیامبرﷺ ۲۸۳
باب ۸ ـ فرد گردانیدن استنثار و استنجاء ۲۸۵
باب ۹ ـ وجوب شستشوی تمام پا ۲۸۶
باب ۱۰ ـ عیب‌گرفتن به وقت شستن اعضای وضو ۲۸۹
باب ۱۱ ـ زایل‌شدن گناهان به همراه آب وضو ۲۹۰

باب ۱۲ ـ مستحب بودن شستن بیش‌تر اعضای وضو از میزان مقرر ۲۹۱
باب ۱۳ ـ هرجا آب وضو بدان رسد، در قیامت نورانی گردد ۲۹۴
باب ۱۴ ـ فضیلت اتمام وضو در وقت سختی ۲۹۵
باب ۱۵ ـ مسواک‌کردن ۲۹۶
باب ۱٦ ـ خصلت‌های فطرت ۲۹۸
باب ۱۷ ـ پاکی جستن (طهارت) ۳۰۰
باب ۱۸ ـ نهی از استنجا با دستِ راست ۳۰۲
باب ۱۹ ـ ارجحیت اعضای راست در انجام کارها ۳۰۳
باب ۲۰ ـ پرهیز از دفع غائط در راه مردم و زیر سایه‌ی درختان ۳۰۴
۲۱ ـ باب استنجاء با آب در صحرا ۳۰۴
باب ۲۲ ـ مسح بر خفین ۳۰۵
باب ۲۳ ـ مسح بر موی جلوی سر و عمامه ۳۰۹
باب ۲٤ ـ مدت زمان مسح بر خفین ۳۱۱
۲۵ باب ـ گزاردن کُل نمازهای روز با یک بار وضوگرفتن ۳۱۲
باب ۲٦ ـ شستن دست قبل از داخل کردن آن در ظرف آب وضو ۳۱۲
باب ۲۷ ـ حکم پوزه‌ی سگ و داخل کردن آن در ظرف آب ۳۱۴
باب ۲۸ ـ نهی از ادرار کردن در آب راکد ۳۱٦
باب ۲۹ ـ نهی از غسل‌کردن در آب راکد ۳۱۷
باب ۳۰ ـ چگونگی تمیزکردن ادرار و نظایر آن در مسجد (...) ۳۱۷
باب ۳۱ ـ حکم ادرار کودکِ شیرخواره و کیفیت شستن آن ۳۱۸
باب ۳۲ ـ حکم مَنی ۳۲۰
باب ۳۳ ـ نجس بودن خون و کیفیتِ شستن آن ۳۲۲
باب ۳٤ ـ دلیل بر نجاستِ ادرار و وجوب دوری از آن ۳۲۳

کتاب حیض ۳۲۵

باب ۱ ـ مباشرت حائض در ورای شلوار ۳۲۵
باب ۲ ـ خوابیدن با زن حایض در یک رختخواب ۳۲٦
باب ۳ ـ آن‌چه برای زن حائض جایز است ۳۲۷
باب ٤ ـ حکم مذی ۳۳۰
باب ۵ ـ شستن دست و صورت بعد از بیدارشدن ۳۳۱
باب ٦ ـ جواز خواب شخص جُنُب و آن‌چه برای او مستحب است ۳۳۲
باب ۷ ـ وجوب غسل بر زن به سبب خروج منی ۳۳۴

باب ۸ ـ ویژگیِ منی مرد و زن و خلق فرزند از آب آن دو ۳۳۷
باب ۹ ـ چگونگی غسل جنابت ۳۳۹
باب ۱۰ ـ میزان مصرف آب در انواع غسل ۳۴۲
باب ۱۱ ـ استحباب سه بار ریختن آب بر سر و سایر اعضای بدن ۳۴۶
باب ۱۲ ـ حکم شستن گیسوهای تافته‌شده در غسل ۳۴۷
باب ۱۳ ـ استعمال مواد خوشبوکننده بعد از غسل حیض ۳۴۹
باب ۱۴ ـ غسل و نمازِ زن مستحاضه ۳۵۱
باب ۱۵ ـ وجوب قضای روزه بر زن حائض غیر از نماز ۳۵۴
باب ۱۶ ـ فرد غسل کننده، باید به وسیله‌ی جامه یا نظایر آن خود را در پرده پنهان دارد ۳۵۵
باب ۱۷ ـ تحریمِ نگریستن به عورت‌ها ۳۵۶
باب ۱۸ ـ جوازِ برهنه غسل‌کردن در خلوت ۳۵۷
باب ۱۹ ـ اهمیّت دادن به پوشیدن عورت ۳۵۸
باب ۲۰ ـ پوشش به وقت قضای حاجت ۳۵۹
باب ۲۱ ـ غسل به وقت انزال منی ۳۶۰
باب ۲۲ ـ نسخ حکم حدیث «الماء من الماء» و وجوب غسل در صورت تماس دو آلت تناسلی زن و مرد ۳۶۳
باب ۲۳ ـ بعد از خوردن غذای پخته شده، وضو واجب است ۳۶۵
باب ۲۴ ـ نسخِ حکمِ وضو بعد از خوردن خوراک طبخ شده ۳۶۶
باب ۲۵ ـ وضوگرفتن بعد از تناول‌گوشت شتر ۳۶۸
باب ۲۶ ـ یقین در طهارت و تردید در حدث و پلیدی ۳۶۹
باب ۲۷ ـ پاک شدن پوست حیوان مردار به وسیله‌ی دباغی ۳۷۰
باب ۲۸ ـ درباره‌ی تیمم ۳۷۳
باب ۲۹ ـ مسلمان نجس و پلید نمیشود ۳۷۷
باب ۳۰ ـ ذکر و یاد خدا در حال جنابت و غیر آن ۳۷۸
باب ۳۱ ـ جواز غذا خوردنِ مُحدث و این که در آن اکراهی نیست و برای هر چیزی وضو لازم نیست ۳۷۸
باب ۳۲ ـ دعای رفتن به دستشویی ۳۷۹
باب ۳۳ ـ خوابِ در حالت نشسته، وضو را باطل نمی‌کند ۳۸۰
باب ۱ ـ اولین باری که اذان گفته شد ۳۸۲
باب ۲ ـ امر به دوبار گفتن عبارات اذان و یکبار گفتن اقامه ۳۸۳
باب ۳ ـ چگونگی گفتن اذان ۳۸۴
باب ٤ ـ مستحب بودن دو مؤذن برای یک مسجد ۳۸۴
باب ۵ ـ جواز اذان گفتن فرد نابینای روشن ضمیر ۳۸۵
باب ٦ ـ خودداری از هجوم بر قومی در سرای کفر، زمانی که در میان آنان صدای اذان شنیده شود ۳۸۵

باب ۷ ـ بر شنونده‌ی اذان مستحب است که قول مؤذن را تکرار کند (...) ۳۸۶
باب ۸ ـ فضیلت اذان و گریز شیطان به وقت شنیدن آن ۳۸۸
باب ۹ ـ بالا بردن دست تا مقابل شانه‌ها در وقت تَکْبِیرَةُالإِحْرَامِ ۳۹۰
باب ۱۰ ـ گفتنِ تکبیر (الله اکبر) در هر خم و راست شدنی؛ جز به وقت برخاستن از رکوع (...) ۳۹۲
باب ۱۱ ـ وجوب قرائت فاتحه در تمامی رکعات ۳۹۵
باب ۱۲ ـ نهی مأموم از قرائت به آواز بلند در پشت سر امام ۳۹۹
باب ۱۳ ـ عدم جهر در [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] ۴۰۰
باب ۱٤ـ "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" آیه‌ای است در اول هر سوره‌ای؛ جز سوره‌ی برائت ۴۰۱
باب ۱۵ ـ قرار دادن دست راست بر دست چپ بعد از تَکْبِیرَةُالإِحْرَامِ؛ (...) ۴۰۳
باب ۱٦ ـ خواندن تشهد در نماز ۴۰۳
باب ۱۷ ـ صلوات بر رسول اکرمﷺ بعد از تشهد ۴۰۸
باب ۱۸ ـ گفتن سمع الله لمن حمد و گفتن آمین ۴۱۰
باب ۱۹ ـ اقتدای مأموم به امام ۴۱۳
باب ۲۰ ـ نهی از پیش افتادن در تکبیر بر امام ۴۱۶
باب ۲۲ ـ خواندن نماز به امامت دیگری به هنگام غیبت امام (...) ۴۲۵
باب ۲۳ ـ سبحان الله گفتن مردان و کف زدن زنان در نماز ۴۲۸
باب ۲٤ ـ امر به گزاردن نماز نیکو و کامل و خشوع در آن ۴۲۹
باب ۲۵ ـ نهی از پیشی جستن بر امام در رکوع و سجود ۴۳۰
باب ۲٦ ـ نهی از نگاه‌کردن به آسمان در نماز ۴۳۲
باب ۲۷ ـ آرامش و وقار در نماز ۴۳۲
باب ۲۸ ـ راست‌گردانیدنِ صفوف نماز و ارجحیت صف اول نماز ۴۳۴
باب ۳۰ ـ رفتن زنان به مساجد در صورت عدم فتنه ۴۳۸
باب ۳۱ ـ میانه‌روی در قرائت در نماز؛ چیزی میان جهر و سِر ۴۴۲
باب ۳۲ ـ گوش دادن به تلاوت قرآن کریم ۴۴۳
باب ۳۳ ـ قرائت جهری در نماز صبح و خواندن قرآن بر جِن ۴۴۴
باب ۳٤ ـ چگونگی خواندن قرآن در نماز ظهر و عصر ۴۴۷
باب ۳۵ ـ چگونی خواندن قرآن در نماز صبح ۴۵۱
باب ۳٦ ـ خواندن قرآن در نماز عشاء ۴۵۵
باب ۳۷ ـ به امامان جماعت امر شده که نماز را سبک بخوانند ۴۵۸
باب ۳۸ ـ اعتدال در ارکان نماز و کوتاه و کامل خواندن آن ۴۶۲
باب ۳۹ ـ تبعیّت از امام ۴۶۴
باب ۴۰ ـ آن‌چه بعد از بلند کردن سر از رکوع گفته می‌شود ۴۶۶

باب ٤١ ـ نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده ۴۶۸
باب ٤٢ ـ آن‌چه در رکوع و سجود گفته می‌شود ۴۷۱
باب ٤٣ ـ فضیلت سجده و تشویق به آن ۴۷۴
باب ٤٤ ـ اعضای سجود و نهی از جمع کردن موی سر و لباس در هنگام نماز ۴۷۵
باب ۴۵ ـ اعتدال در سجده و قرار دادن کف دو دست بر زمین (...) ۴۷۷
باب ٤٦ ـ ویژگی نماز و آن‌چه که نماز با آن شروع و پایان می‌یابد ۴۷۸
باب ٤٧ ـ ستره‌ی نمازگزار ۴۸۰
باب ٤٨ ـ منع عبور از جلوی نمازگزار ۴۸۵
باب ٤٩ ـ نزدیک شدن نمازگزار به ستره ۴۸۸
باب ۵۰ ـ اندازه‌ی فاصله‌ی نماز گزار با ستره ۴۸۹
باب ۵۱ ـ حایل‌شدن جلوی نمازگزار ۴۹۰
باب ۵۲ ـ خواندن نماز در یک لباس و چگونگی پوشیدن آن ۴۹۲

کتاب مساجد و مواضع نماز ٤٩٦

باب ١ ـ بنا نهادن مسجدالنّبی ﷺ ۵۰۰
باب ٢ ـ تغییر جهت قبله از بیت المقدس به کعبه ۵۰۱
باب ٤ ـ فضیلت ساختِ مسجد و تشویق به آن ۵۰۶
باب ٥ ـ فضیلت دست‌نهادن بر زانو در رکوع و نسخ تطبیق ۵۰۶
باب ٧ ـ تحریم سخن‌گفتن در نماز و نسخ آن‌چه که قبلاً مباح بود ۵۱۰
باب ٨ ـ جواز لعنت فرستادن بر شیطان در اثنای نماز ۵۱۵
باب ٩ ـ جواز بر دوش‌گرفتنِ کودکان در نماز ۵۱۶
باب ١٠ ـ جواز یک گام و دو گام حرکت کردن در نماز ۵۱۸
باب ١١ ـ کراهتِ دست بر کمر گذاشتن در نماز ۵۱۹
باب ١٢ ـ کراهت دست مالیدن بر سنگریزه و صاف کردن خاک محل سجده در نماز ۵۱۹
باب ١٣ ـ نهی از تُف کردن در مسجد؛ در نماز و غیر آن ۵۲۰
باب ١٤ ـ جایز بودن خواندن نماز با کفش ۵۲۴
باب ١٥ ـ کراهتِ خواندن نماز در لباسی که دارای نقش و نگار است ۵۲۵
باب ١٦ ـ کراهت خواندن نماز هنگام حاضر بودن غذا ۵۲۶
باب ١٧ ـ نهی از خوردن سیر یا پیاز یا تره فرنگی و رفتن به مسجد ۵۲۸
باب ١٨ ـ نهی از جستجوی شیء گم‌شده در مسجد ۵۳۳
باب ١٩ ـ سهو در نماز و سجده‌ی سهو ۵۳۴
باب ٢١ ـ سجده‌ی تلاوت قرآن ۵۴۴

باب ۲۱ ـ کیفیت جلوس در نماز و قرار دادن دست‌ها بر زانوها ۵۴۸
باب ۲۲ ـ سلام دادن در وقت فراغت از نماز و کیفیت آن ۵۵۰
باب ۲۳ ـ ذکر خداوند بعد از نماز ۵۵۱
باب ۲۴ ـ پناه بردن به خداوند از عذاب قبر مستحب است ۵۵۲
باب ۲۵ ـ آن‌چه که در نماز از [شر] آن به خدا پناه جسته می‌شود ۵۵۳
باب ۲٦ ـ استحباب ذکر بعد از نماز و بیان کیفیتِ آن ۵۵۶
باب ۲۷ـ آن‌چه در بین تکبیرةالاحرام و قرائت گفته می‌شود ۵۶۴
باب ۲۸ ـ رفتن به سوی نماز با وقار و آرامش و نهی از تعجیل ۵۶۶
باب ۲۹ ـ زمان قیام برای ادای نماز ۵۶۸
باب ۳۰ ـ هر کس رکعتی از نماز را دریابد، کل نماز را دریافته است ۵۷۰
باب ۳۱ ـ اوقات نمازهای پنج‌گانه ۵۷۲
باب ۳۲ ـ خواندن نماز ظهر در خنکی هوا به وقت شدت گرما ۵۷۹
باب ۳۳ـ خواندن نماز ظهر در اول وقت، هنگام خنک بودنِ هوا ۵۸۲
باب ۳٤ ـ استحباب خواندن نماز عصر در اول وقت ۵۸۳
باب ۳۵ ـ سخت‌گیری بر کسانی که نماز عصر را از دست می‌دهند ۵۸۶
باب ۳٦ ـ دلیل کسی که گفت: نماز وسطی همان نماز عصر است ۵۸۷
باب ۳۷ ـ فضیلت نماز صبح و عصر و مواظبت بر آن‌ها ۵۹۰
باب ۳۸ ـ اول وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید است ۵۹۳
باب ۳۹ ـ وقت نماز عشاء و به تأخیرانداختنِ آن ۵۹۴
باب ٤۰ ـ استحباب خواندن نماز صبح در اوّل وقت آن ۶۰۰
باب ٤۱ ـ کراهت تأخیرِ نماز از وقتِ مختار آن و عکس العمل مأموم ۶۰۳
باب ٤۲ ـ فضیلت نماز جماعت و سخت‌گیری در ترک آن ۶۰۵
باب ٤۳ ـ رفتن به مسجد، برای کسی که صدای اذان را می‌شنود، واجب است ۶۱۰
باب ٤٤ ـ تمسک به نماز جماعت سبب هدایت است ۶۱۰
باب ۴۵ — نهی از بیرون رفتن از مسجد؛ هنگامی که اذان گفته شود ۶۱۱
باب ٤٦ ـ فضیلتِ نماز جماعت صبح و عشاء ۶۱۲
باب ٤۷ ـ رخصت ترک نماز جماعت در صورت داشتن عذر ۶۱۳
باب ۴۸ ـ جواز نافله به جماعت و نماز بر روی حصیر و نظایر آن ۶۱۶
باب ٤۹ ـ فضیلت نماز جماعت و به انتظار نشستن برای نماز ۶۱۹
باب ۵۰ ـ فضیلتِ برداشتن گام‌های زیاد به سوی مسجد ۶۲۱
باب ۵۱ ـ گام‌نهادن به سوی نماز سبب محو گناهان و رفع درجات ۶۲۴
باب ۵۲ ـ فضیلت جلوس در مصلی بعد از نماز صبح و فضیلت مساجد ۶۲۵

باب ۵۳ ـ کسانی که استحقاق بیش‌تری برای امامت دارند ۶۲۷
باب ٥٤ ـ خواندن قنوت در همه‌ی نمازها به هنگام نزول بلایا ۶۳۰
باب ٥٥ ـ قضای نماز واجب فوت شده و تعجیل در خواندن آن ۶۳۶

کتاب نماز مسافران و کوتاه خواندن آن ٦٤٦

باب ۱ـ نماز مسافر و قصر آن ۶۴۶
باب ۲ ـ قصر نماز در مِنی ۶۵۲
باب ۳ ـ خواندن نماز در منزل به وقت باریدنِ باران ۶۵۵
باب ٤ ـ جواز خواندن نماز نافله بر روی مرکب، رو به هر جا که باشد ۶۵۸
باب ۵ ـ جواز جمع بینِ دو نماز در سفر ۶۶۱
باب ٦ ـ جمع بین دو نماز در حضر (مقیم) ۶۶۳
باب ۷ ـ جواز برگشتن به دو سمت راست و چپ بعد از نماز ۶۶۶
باب ۸ ـ مستحب بودن خواندن نماز در طرف راست امام ۶۶۷
باب ۹ ـ کراهت در شروع نافله بعد از اقامه‌گفتنِ مؤذن ۶۶۸
باب ۱۰ ـ آن‌چه هنگام دخول به مسجد گفته می‌شود ۶۷۰
باب ۱۱ ـ خواندن دو رکعت تحیة المسجد و کراهت از نشستن قبل از خواندن آن (...) ۶۷۱
باب ۱۲ ـ کسی که از سفر بر می‌گردد مستحب است که اوّل به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند ۶۷۲
باب ١٤ ـ مستحب بودن دو رکعت سنت قبل از نمازصبح ۶۷۸
باب ۱۵ ـ در بیانِ سنت‌های راتبه، قبل و بعد از فرایض و عدد آن‌ها ۶۸۲
باب ١٦ ـ جواز ادای نافله به صورت ایستاده و نشسته ۶۸۴
باب ۱۷ ـ نماز شب و تعداد رکعات آن؛ نماز وتر یک رکعت است ۶۹۰
باب ۱۸ ـ کلیاتی در مورد نماز شب ۶۹۶
باب ۱۹ ـ نماز اوّابین ۷۰۱
باب ۲۰ ـ نماز شب دو رکعتی و نماز وتر یک رکعت است در آخر شب ۷۰۲
باب ۲۱ ـ کسی که خوف بیدار شدن در آخر شب داشته باشد، می‌تواند در ابتدای شب آن را به جای آورد ۷۰۷
باب ۲۲ ـ بهترین نماز با طول‌دادن در قیام ۷۰۸
باب ۲۳ ـ ساعتی از شب که دعا در آن پذیرفته می‌شود ۷۰۸
باب ٢٤ ـ تشویق و ترغیب به ذکر و دعا در آخر شب و اجابت آن ۷۰۹
باب ۲۵ ـ فضیلت قیام در رمضان (تراویح) ۷۱۱
باب ۲۶ ـ دعای نماز شب ۷۱۵
باب ۲۷ ـ قرائت طولانی در نماز شب ۷۲۹
باب ۲۸ ـ در باب کسی که شب را تا صبح می‌خوابد ۷۳۰

باب ۲۹ ـ استحباب گزاردنِ نماز نافله در منزل و جواز آن در مسجد ۷۳۲
باب ۳۰ ـ فضیلت مداومت بر قیام شبانه ۷۳۴
باب ۳۱ ـ کسی که در نماز یا در حین قرائت قرآن یا ذکر، خواب بر وی غلبه کند (...) ۷۳۵

کتاب فضایل قرآن کریم و متعلقات آن ۷۴۰

باب ۳۳ ـ مواظبت بر خواندن قرآن کریم و کراهت گفتن: «فراموش کردم و جواز فراموشم شده» ۷۴۰
باب ۳۴ ـ مستحب است که قرآن را با صدای نیکو خواند ۷۴۳
باب ۳۵ ـ پیامبرﷺ در روز فتح مکه سوره‌ی فتح را قرائت نمود ۷۴۵
باب ۳۶ ـ نزول آرامش در وقت تلاوت قرآن ۷۴۶
باب ۳۷ ـ در فضیلت حافظ قرآن مجید ۷۴۸
باب ۳۸ ـ فضیلت کسی که در قرآن مهارت دارد و کسی که در خواندن آن به زحمت افتد ۷۴۹
باب ۳۹ ـ خواندن قرآن در نزد کسانی که در قرآن مهارت دارند ۷۵۰
باب ۴۰ ـ فضیلت استماعِ قرآن مجید و درخواست قرائت از کسی که قرآن را در حفظ دارد (...) ۷۵۰
باب ۴۱ ـ فضیلت قرائت قرآن در نماز و آموزشِ آن ۷۵۳
باب ۴۲ ـ فضیلت قرائت قرآن و سوره‌ی بقره ۷۵۳
باب ۴۳ ـ فضیلت سوره‌ی فاتحه و آیاتِ آخر سوره‌ی بقره ۷۵۵
باب ۴۴ ـ در فضیلت سوره‌ی کهف و آیةالکرسي ۷۵۷
باب ۴۵ ـ فضیلت قرائت [قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ] ۷۵۸
باب ۴۶ ـ فضیلت خواندن مُعَوِّذَتَيْن ۷۶۰
باب ۴۷ ـ فضیلت عمل به قرآن و تعلیم آن ۷۶۰
باب ۴۸ ـ بیان این که قرآن بر هفت وجه نازل شده است ۷۶۲
باب ۴۹ ـ به آرامی و با نظم خواندن قرآن و اجتناب از سریع‌خواندنِ آن (...) ۷۶۷
باب ۵۰ ـ بیان مسائلی که به قرائت‌های قرآن ارتباط دارد ۷۷۰
باب ۵۱ ـ اوقاتی که خواندن نماز در آن نهی شده است ۷۷۲
باب ۵۲ ـ اسلام‌آوردن عمرو بن عبسه ۷۷۵
باب ۵۳ ـ نهی از نماز در وقت طلوع و غروبِ آفتاب ۷۷۸
باب ۵۴ ـ آشنایی با دو رکعت نمازِ پیامبرﷺ بعد از نماز عصر ۷۷۹
باب ۵۵ ـ فضیلت دو رکعت قبل از نماز مغرب ۷۸۲
باب ۵۶ ـ در بین هر اذان و اقامه‌ای نماز سنّتی است ۷۸۳
باب ۵۷ ـ نماز خوف ۷۸۳

مقدمه‌ی مترجم

اَلحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمین، نَحمَدُهُ ونَستَعینُهُ ونَستَهدیه ونَستَغفِرُهُ ونَعُوذُ باللهِ مِن شُرُورِاَنفُسِنا ومِن سَیِّئاتِ اَعمالِنا، مَن یَهدِیهِ اللهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ ومَن یُضلِل فَلَن تَجِدَلَهُ مُرشِداً.

قرآن مجید کتاب دینی مسلمانان در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی تأثیر پنهان و آشکار نهاده است، به گونه‌ای که امروزه نمی‌توان امری از امور گوناگون زندگی مسلمانان را ذکر کرد که قرآن مجید و معانی والای آن به نحوی مستقیم یا غیر مستقیم بر آن تأثیری نگذارده باشد. هر کس در این باب تأمل نماید و عناد نورزد، به صحت این اعتقاد اقرار خواهد نمود. حدیث نیز که همان قول، فعل و تقریر پیامبر خداﷺ است، همین حکم را دارد و الفاظ و معانی آن به طُرُق گوناگون در زندگی مسلمانان و در رفتار، گفتار و کردار آنان تأثیری نیرومند و درازآهنگ داشته است.

حدیث در لغت به معنی خبر، سخن و چیز نو است و در اصطلاح، گفتار، کردار و تقریرهایی است که از پیامبر مکرّم اسلامﷺ نقل شده است؛ آن را سنت نیز می‌گویند، که به ضمیمه‌ی قرآن مجید، اجماع و قیاس اصول اربعه‌ی فقه را تشکیل می‌دهد. پس از عصر رسول خداﷺ آن‌چه از صحابه نقل گشته ضمیمه‌ی حدیث شده است، چه صحابه با پیامبرﷺ معاشرت داشتند: به سخنان گهربار او گوش فرا می‌دادند و کردار او را می‌دیدند و آن‌چه را از آن بزرگوار می‌دیدند یا می‌شنیدند، برای تابعان باز می‌گفتند. لذا، در حدیث آن‌چه به طور مستقیم از پیامبر خداﷺ یا با واسطه از صحابه و تابعین نقل شده، مورد بررسی و کندوکاو قرار می‌گیرد.

از منظر اسلام، حدیث یا سنت دارای اعتباری عظیم و بهایی بی‌شمار است؛ افزون بر قرآن کریم که کلام حضرت حقّ است، هیچ سخن را آن ارج و قدر و عظمت و نبالت نبوده و نیست و

مسلمانان جهان آن اندازه بدان اهتمام نورزیده‌اند که به حدیث پیامبرِ رحمت، حضرت محمد مصطفی ﷺ؛ زیرا بسیاری از آیات قرآنی مجمل، مطلق یا عام است و این قول و فعل یا تقریر پیامبر خدا ﷺ است که مضامین آن‌ها را بیان می‌دارد و معانی آن‌ها را روشن می‌گرداند. برای مثال؛ قرآن مجید تفاصیل نماز را بیان نفرموده و به اجمال به انجام آن امر کرده است و این فعل پیامبر ﷺ بود که اوقات و کیفیت انجام آن را به نیکی روشن ساخت.

امام مالک، رهبر و پیشوای اصحاب حدیث عقیده داشت که قرآن شناخته نمی‌شود مگر وقتی که مفسّرِ آن، یعنی حدیث و سنت شناخته شود؛ زیرا حدیث و سنت حضرت محمد ﷺ بیان کننده و مفسّرِ قرآن است. سنت، طریقه‌ی استواری برای فهم معانی ژرف قرآنی است، از این روی فهم درست قرآن، بدون یاری گرفتن و استمداد از حدیث و سنت ممکن نیست. امام مالک برای فهم احکام نخست به قرآن متکی بود و سپس برای فهم قرآن از حدیث و سنت مدد می‌گرفت و به سنت عمل می‌کرد و در مرتبه‌ی سوم به فتوای صحابه متکی بود و در مرحله‌ی چهارم به اجماع یعنی اتفاق فقها در یک مسأله عنایت داشت و در غیر این موارد از روش‌های دیگری چون قیاس و استحسان و استصحاب بهره می‌جست.

ایرانیان از همان سده‌های آغازین گسترشِ اسلام در این قلمرو پهناور، به نشر و توضیح و تبیین معارف اسلام مدد رساندند و با تحقیقات ارزنده‌ای که در حوزه‌ی قرآن‌پژوهی و حدیث‌نویسی انجام دادند، مایه‌های فکری و اندیشه‌های والای کتاب مقدّس قرآن و احادیث شریف نبوی و خبرهای امامان عظام را وارد عرصه‌ی زندگی روزمره کردند و حتی برای نشر این مجموعه‌ی عظیم فکر و اندیشه، کتاب‌های ادبی خویش را مزین به معارف الهی و اسلامی کردند به گونه‌ای که هر اثر ادبی خلاق نیز بیش‌ترین میزان حسن قبولش در خواطر ارباب معرفت از آن جهت بود که سریان مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی در تار و پود آن مشهود باشد. در واقع نویسندگان و شاعران در حوزه‌ی فرهنگ و معارف اسلامی از این آبشخور عظیمِ وحیانی و آن سرچشمه‌ی فیاض اخلاق نبوی، نه تنها فضای عمومی آثار خویش را از رایحه‌ی مشکبار قرآن کریم و مفاهیم احادیث آکنده کردند، بلکه تمام جزئیات و ظرایف آثار خویش را از پرتو حقایق قرآنی و انوار یزدانی در حیطه‌ی حدیث و سنّت، تابناک گردانیدند.

از بارزترین موارد این تأثیر، سروده‌های گران سنگ شاعران و نوشته‌های نویسندگان بزرگ ایرانی است که بسیاری از عباراتِ این بزرگان آراسته به مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی است. آن عالمان فاضل در عبارت‌پردازی، استدلال و بیان ما فی الضمیر خود از قرآن، سرچشمه‌ی فیاض الهی به طور گسترده‌ای بهره جسته‌اند. آنان اذعان داشتند که هر چه دارند، همه از دولت قرآن است و لذا آن را در چهارده روایت می‌خواندند و دانسته یا نادانسته، سخنانشان را به واژه‌ای، عبارتی، آیتی و مضمونی از آیات کریم و احادیث نبی امین زینت بخشیده‌اند.

بنابراین، احادیث شریف نبوی به عنوان مفسر آیات الهی در تمام زندگی اعتقادی و عملی مسلمانان نمودی آشکار و بارز یافت، لذا بسته به اهمیت درک این مباحث، محققان و اندیشمندان در حیطه‌ی شناخت حدیث و سنّت، ضوابطی قرار دادند و علومی وضع کردند تا دانشمندان، حدیث را هم از جهت متن و هم از لحاظ شخص روایت کننده و هم از نظر سند در ترازوی نقد و بررسی قرار دهند تا در نهایت بتوانند احادیث صحیح را از سقیم متمایز گردانند. علم درایه از جمله‌ی علومی است که به بررسی این امر اختصاص دارد. در تعریف درایه گفته‌اند: علمی است که از متن حدیث و طرق آن بحث می‌کند و احادیث صحیح و سقیم را می‌شناساند و نیز شرایط مورد نیاز در قبول یا رد حدیثی را تبیین می‌کند تا احادیث مقبول و مردود شناخته شوند و موضوع آن راوی و مروی- روایت شده- نیز هست و البته غایت این علم اطلاع و آگاهی از قوانینی است که می‌توان به وسیله‌ی آن مقبول و مردود را از روایت‌هایی که به پیامبرﷺ نسبت داده شده‌اند، به خوبی تشخیص داد.

سخن آخر آن که، حفظ احادیث شریف نبوی و استناد به آن‌ها در طی تاریخ اسلام به عنوان بنیادی‌ترین سخن اعتقادی پس از قرآن مجید و فصیح‌ترین کلام بشری توسط کسانی چون فقیهان، محدثان و واعظان معمول و متداول گردید. آنان بر این باور بودند که در زندگی عملی و اعتقادی خویش، با بهره گرفتن از آن مضامین والا بیش از پیش به غنا و عمق اعتقادات دینی خود می‌افزایند.

آن گاه که جمال کریم نبوی روی در تُتُق غیرت کشید و به صورت در حجاب حق مختفی گردید، عنایت اندیشمندان به جمع و تدوین گفتار و آداب و سنن نبوی فزونی گرفت و وسعت مملکت اسلام و نیاز روزافزون مسلمانان به وضع قوانین و احکام، این عنایت را دوچندان کرد و

شدت ایمان و اخلاص که موجب تخلق به اخلاق نبوی بود، بدین اسباب ضمیمه گشت تا مسلمانان جمع حدیث را از اهم وظایف علمی و دینی خود قرار دادند و با شور و شوقی زایدالوصف به جمع و نقل و حفظ آن پرداختند. چنان که برای سماع خبر و روایتی تکلّف و مشقت سفرهای دور و دراز را امری سهل و ساده انگاشتند و مال و عمر عزیز را در این راه صعب، عاشقانه درباختند.

از این روی، دانشمندان برجسته با کمال صدق و اخلاص احادیث نبوی را در بطون صحایف و اوراق ثبت و ضبط نمودند و در جهت گردآوری آن احادیث زندگی خود را وقف قرآن و سنت کردند تا جایی که با فنای هواجس نفسانی بر آن شدند راه‌هایی روشن و امیدهایی سرشار از حرکت و پویایی را به سمت تعالی و خوشبختی کلّ بشریت به ارمغان آورند. حقا که در این نیت خالصانه‌ی خویش به مدد الطاف یزدانی روز به روز در جهت گسترش حوزه‌های معرفتی مسلمانان کوشیدند و به استحکام ستون‌های بنای با شکوه و پر از اقتدار دین مبین اسلام مدد رساندند.

در ترجمه‌ی کتاب گران‌سنگ *صحیح مسلم* سعی شده است بعد از بررسی متن عربی حدیث، در زیر احادیث، ترجمه‌ی آن آورده شود، با این حال ترجمه از سهو و خطا و لغزش خالی نیست و محققان و اندیشمندان می‌توانند نسبت به برطرف کردن ایرادهای ترجمه، مترجم را از نظریات صائب خویش آگاه گردانند.

در آخر از تمام کسانی که در ترجمه، ویرایش، تایپ و صفحه بندی این کتاب پر ارزش مترجم را همکاری کرده‌اند، سپاس گزارم وپاداش و اجر معنوی برای ایشان از درگاه ایزد منان درخواست می‌نمایم.

از صاحبان اندیشه وقلم وخوانندگان گرامی استدعا دارم با دیده‌ی تحقیق به این ترجمه نگریسته و در صورت مشاهده‌ی هرگونه نقص و کاستی در ترجمه‌ی آن و یا داشتن انتقاد و یا پیشنهادی این جانب را بهره‌مند سازند و آن را به آدرس ناشر کتاب ارسال نمایند تا این جانب را در جریان قرار دهد.

روش ترجمه

ترجمه‌ی احادیث نبوی آن هم کتابی هم‌چون صحیح مسلم کاری بسیار سخت و مشقت‌زاست و اقتضا می‌نمود وقت و حوصله‌ی کافی برای ترجمه‌ی این اثر گرانسگ داشته باشم تا بتوانم متنی صحیح و ترجمه‌ای روان و در حد توان به دور از اشتباه در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار دهم از این جهت:

۱ – ابتدا متن حدیث را بررسی کرده و با دو نسخه چاپی شرح نووی بر صحیح مسلم با متن کامل چاپ بیروت و دیگری چاپ پاکستان *مکتبة البشری* طبع اوّل ۱۴۳۰ هـ ۲۰۰۹ م، سپس نسخه‌ی نرم افزاری آن در نرم افزار «الشامله» تطبیق داده‌ام تا از صحت متن و هم‌چنین اعراب گذاری صحیح آن اطمینان قلبی حاصل گردد.

۲ – در ترجمه‌ی این اثر از شرح‌ها و کتاب‌های بسیاری بهره گرفته‌ام. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ – ترجمه اللؤلؤ والمرجان، ترجمه‌ی ابوبکر حسن زاده

۲ – ترجمه‌ی فتح المهلم شرح صحیح مسلم چهار جلد اوّل

۳ – تفسیر نور، اثر دکتر خرم دل

۴ – ترجمه‌ی فارسی تفسیر جلالین، ترجمه‌ی حسین رستمی.

۵ – کتاب‌های فرهنگ لغت‌های عربی به فارسی؛ از جمله: فرهنگ ابجدی فارسی به عربی، فرهنگ معاصر عربی به فارسی اثر آذرتاش آذر نوش، فرهنگ شش جلدی معین، ترجمه مفردات قرآن، فرهنگ معارف اسلامی و...

۶ – شرح‌های عربی بر صحیح مسلم:

الف) شرح امام نووی بر صحیح مسلم.

ب) المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم.

ج) اکمال المعلم اثر قاضی عیاض.

د) شرح‌های صحیح بخاری و دیگر شروح عربی بر احادیث نبوی در مجموعه‌ی الشامله.

هـ) فتح الملهم.

۷ – کتاب‌های فراوان ترجمه شده به فارسی در نرم افزار الشامله کـه احادیـث فراوانـی از صحیح مسلم و بخاری در آن‌ها مورد ترجمه و بررسی دقیق قرار گرفته‌اند، بنا بـر ایـن مـی‌تـوانم اعتراف کنم که در ترجمه‌ی این اثر مترجمین فراوانی نقش داشته‌اند از خداوند می‌خـواهم همـه‌ی آنان را از اجر معنوی این ترجمه بهره‌مند سازد.

خالد ایوبی نیا

شهرستان ارومیه / ۱۳۹۲

مقدمه مصحح

دو کونش یکی قطره در بحر علم / گنه بیند و پرده پوشد به حلم

(سعدی، بوستان، در نیایش خداوند)

خدایا تو آنی که خود خواهی، قبله‌گاه مؤمنانی، نزدیک‌تر از آنی که پندارند و دورتر از آنی که انگارند، تشریف دل مؤمنانی و روزی‌ده بندگانی، تو نیکویی و زیبایی تو را شاید، تو غفّاری و آمرزش تو را باید. خدایا بدین گواهم که هیچ معبود راستینی جز تو نیست و بی‌همتا و یگانه‌ای؛ گواهی می‌دهم که پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان و قیامت و قَدَر همه از جانب توست و همه حقیقت‌اند. خدایا این ایمان من است که بر زبان می‌رانم و به دل بدان اعتقاد راسخ دارم. خدایا تو پوشنده‌ی گناهان و خطایای بندگان خویشی، پس بر ما بپوش که از بنده جز خطا نیاید و از تو جز بخشش و عطا سزاوار نیست. سلام و درود می‌فرستم بر محمد که بنده و رسول توست، کسی که رسالت خویش را کامل کرد و دارای خلق و خویی پسندیده است و رحمة للعالیمن است؛ و سلام و درود بر اهل بیت و خاندان و اصحاب و یارانش که پیوسته راه او را در پیش گرفتند و این دین را به زیبایی و بدون کم و کاست برای ما به میراث گذاشتند؛ و سلام و درود بر کسانی که در هر برهه از زمان –گذشته تا آینده- بر صراط مستقیم گام می‌نهند و از هر افراط و تفریطی در دین می‌پرهیزند و تمام هم و غم خود را مصروف خدمت به خدا و خلق خدا می‌کنند و همیشه راه میانه برمی‌گزینند و در این کار هدفی جز خشنودی خدا در سر نمی‌پرورند؛ و سلام و درود بر آنانی که خود را از قضاوت‌ها و صدور قوانینی که هیچ آیه و حدیثی بدان تصریح ندارد، اجتناب می‌ورزند و امور جهان را به صاحب آن (الله) می‌سپارند.

مرا با لطف رحمانی کجا غم بر جبین باشد / که هر جا رو کنی آن‌جا نوایی دلنشین باشد

کلامت را چو می‌خوانم چو نامت بر زبان رانم / همه بر من ندا گویند که حق بر دل همین باشد

(مصحح)

خدا را سپاس می‌گویم که این افتخار نصیبم شد تا کاری هر چند کوچک در خصوص احادیث گُهربار رسول خداﷺ انجام دهم. صحیح مسلم یکی از باارزش‌ترین کتاب‌ها در نزد اهل سنت است و در باب آن به اندازه‌ی کافی روشن‌گری شده است. اما با کمال تأسف هنوز ترجمه‌ی کامل این اثر گران‌بها به زبان فارسی در دسترس مردم قرار نگرفته است و این بسی جای شگفتی است. به هر روی اکنون این اتفاق میمون رخ داده و به امید باری تعالی به شکلی صحیح و درست در اختیار مردم قرار خواهد گرفت. بنده در این کار سهمی به عهده داشتم که در حد توان به انجام آن همت گماردم. ناشر محترم مطابقت اصل متن با ترجمه و امر ویراستاری را از من خواستند و بنده نیز مطابق نظر ایشان آغاز به کار کردم و امید است که اثر حاضر مورد پسند و مورد توجه خوانندگان و مخاطبان محترم قرار گیرد و در صورت لزوم ما را از نظارت صائب خویش بی‌بهره نگردانند.

روش کار مصحح

۱. متن عربی هر حدیث با ترجمه‌ی آن مقایسه شده و در صورت لزوم تصحیح گردیده است.

۲. کل متن به طور کامل ویراستاری شده است.

۳. در برخی موارد حدیث تخریج شده و به شرح هرچند مختصر پرداخته شده است.

۴. در آن جا که مترجم محترم در پاورقی توضیحی ارائه داده‌اند و با ذکر حرف (م) در پایان آن، مطلب را به عنوان مترجم به خود ارجاع داده‌اند، دست نخورده و به همان حالت باقی مانده است.

۵. شماره مسلسل احادیث مطابق با شماره‌گذاری امام نووی تنظیم گردیده؛ شیوه‌ای که در غالب آثار مورد استناد از همان شیوه استفاه شده است.

۶. سلسله‌ی احادیث به آخرین فرد راوی معطوف گردیده و از ذکر راویان قبل از آن به دلیل حجم زیاد و خلل در معنی اجتناب شده است.

حسین رستمی

مهاباد / ۱۳۹۳

آشنایی با امام مسلم (٢٠٤ - ٢٦١ هـ ق)

مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ قُشیری نیشابوری ملقب به ابو الحسین یکی دیگر از ائمه‌ی حُفّاظ و احلام محدثان بود. وی در سال ۲۰۴ هـ ق در شهر نیشابور به دنیا آمد[1] و همراه با امام بخاری در نزد اهل حدیث به شیخین معروف است. مسلم نیز مانند امام بخاری برای کسب علم و حدیث آموزی دست به مسافرت‌های زیادی زد. وی ۱۵ سال از عمرش را در مسافرت‌های علمی گذراند. امام مسلم همراه امام بخاری در محضر امام احمد حنبلی به کسب علم به ویژه حدیث پرداختند و از آن‌جا که امام بخاری موقعی که مسلم به طلبگی علم پرداخت، عالمی وارسته بود، لذا مسلم نزد وی نیز به علم آموزی پرداخت. امام مسلم، خراسان، ری، عراق ، بغداد، حجاز، جزیرة العرب، مصر و شام را در نوردید[2] و بیش از سیصد هزار حدیث را شنید و از مجموع آن‌ها کتاب مسند خود را با چهار هزار حدیث صحیح به رشته‌ی تحریر در آورد.[3] این کتاب بعد از صحیح امام بخاری دومین کتاب صحیح حدیث است.

امام مسلم هم‌چنان‌که نزد استادان بسیاری به کسب علم پرداخته بود، به شاگردان زیادی نیز درس داده است. از بزرگ‌ترین شاگردان وی می‌توان امام عیسی ترمذی، یحیی بن ساعد، محمد بن مخلّد، ابراهیم بن محمد بن سفیان معروف به فقیه الزهد، محمد بن اسحاق بن خزیمه، محمد بن عبدالوهاب الفراء، علی بن الحسین و غیره را نام برد.

سر انجام امام مسلم بن حجاج نیشابوری بعد از یک عمر تلاش و کوشش و کار علمی در سال ۲۶۱ هـ ق در سن پنجاه وهفت سالگی در نصر آباد از توابع نیشابور، دار فانی را وداع گفت و در همان‌جا دفن گردید، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

---

[1] - منظر الانسان ج۳ ص ۲۵۳
[2] - اصحاب صحاح سته ص ۸۶
[3] - منظر الانسان ج۳ ص ۲۵۳

جایگاه علمی امام مسلم

امام مسلم از نظر علمی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود. علامه‌ی ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء او را امام بزرگ، حافظ، مجوّد، حجّت و صادق می‌نامد.

حافظ ابو قریش می‌گوید: محمد بن بشار می‌گفت: «در دنیا چهار نفر حافظ حدیث وجود دارد: ابو زرعه رازی در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، عبدالله دارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا».

حافظ ابو عبدالله محمد بن یعقوب بن اخرم می‌گوید: «نیشابور سه شخصیّت به جامعه تقدیم نمود: محمد بن یحیی، مسلم بن حجاج و ابراهیم بن ابی طالب».

بدین ترتیب امام مسلم مورد تأیید همه‌ی دانشمندان هم‌عصر خویش و عصرهای بعد از خود بوده است.

آثار امام مسلم

۱ - صحیح مسلم: در نوع خود بی‌نظیر و مشهور خاص و عام است. امام مسلم در مدت پانزده سال آن را نوشته است. امام نووی در مقدمه‌ی شرح مسلم می‌گوید: «دانشمندان اتفاق نظر دارند که صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن کریم، صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند». ۲ - مسند کبیر علی اسماء الرجال ۳ - جامع الکبیر علی الابواب ۴ - کتاب العلل ۵ - کتاب اوهام المحدثین ۶ - کتاب التمیز ۷ - کتاب من لَیسَ لَهُ إلا راوٍ واحد ۸ - کتاب طبقات التابعین ۹ - کتاب مخضرمین ۱۰ - کتاب الافراد ۱۱ - کتاب الوحدان ۱۲ - کتاب الاقران ۱۳ - کتاب سؤالات احمد بن حنبل ۱۴ - کتاب الانتفاع باهم السباع ۱۵ - کتاب عمر بن شُعیب ۱۶ - کتاب مشایخ مالک ۱۷ - کتاب مشایخ السبعه ۱۸ - کتاب اولاد الصحابه ۱۹ - کتاب مشایخ الثوری ۲۰ کتاب تفصیل السنن ۲۱ - افراد الشاملین ۲۲ - کتاب المعمر .[1]

---

[1]- اصحاب صحاح سته ص ۸۸ - ۸۹

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى جَمِيعِ الأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّكَ - يَرْحَمُكَ اللَّهُ - بِتَوْفِيقِ خَالِقِكَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ هَمَمْتَ بِالْفَحْصِ عَنْ تَعَرُّفِ جُمْلَةِ الأَخْبَارِ الْمَأْثُورَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي سُنَنِ الدِّينِ وَأَحْكَامِهِ، وَمَا كَانَ مِنْهَا فِي الثَّوَابِ، وَالْعِقَابِ، وَالتَّرْغِيبِ، وَالتَّرْهِيبِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ الأَشْيَاءِ، بِالأَسَانِيدِ الَّتِي بِهَا نُقِلَتْ وَتَدَاوَلَهَا أَهْلُ الْعِلْمِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَأَرَدْتَ - أَرْشَدَكَ اللَّهُ - أَنْ تُوَقَّفَ عَلَى جُمْلَتِهَا مُؤَلَّفَةً مُحْصَاةً، وَسَأَلْتَنِي أَنْ أُلَخِّصَهَا لَكَ فِي التَّأْلِيفِ بِلاَ تَكْرَارٍ يَكْثُرُ، فَإِنَّ ذَلِكَ - زَعَمْتَ - مِمَّا يَشْغَلُكَ عَمَّا لَهُ قَصَدْتَ مِنَ التَّفَهُّمِ فِيهَا، وَالاسْتِنْبَاطِ مِنْهَا. وَلِلَّذِي سَأَلْتَ - أَكْرَمَكَ اللَّهُ - حِينَ رَجَعْتُ إِلَى تَدَبُّرِهِ وَمَا تَؤُولُ بِهِ الْحَالُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَاقِبَةٌ مَحْمُودَةٌ، وَمَنْفَعَةٌ مَوْجُودَةٌ، وَظَنَنْتُ - حِينَ سَأَلْتَنِي تَجَشُّمَ ذَلِكَ - أَنْ لَوْ عُزِمَ لِي عَلَيْهِ وَقُضِيَ لِي تَمَامُهُ كَانَ أَوَّلُ مَنْ يُصِيبُهُ نَفْعُ ذَلِكَ إِيَّايَ خَاصَّةً قَبْلَ غَيْرِي مِنَ النَّاسِ لأَسْبَابٍ كَثِيرَةٍ يَطُولُ بِذِكْرِهَا الْوَصْفُ، إِلاَّ أَنَّ جُمْلَةَ ذَلِكَ أَنَّ ضَبْطَ الْقَلِيلِ مِنْ هَذَا الشَّأْنِ وَإِتْقَانَهُ أَيْسَرُ عَلَى الْمَرْءِ مِنْ مُعَالَجَةِ الْكَثِيرِ مِنْهُ. وَلاَ سِيَّمَا عِنْدَ مَنْ لاَ تَمْيِيزَ عِنْدَهُ مِنَ الْعَوَامِّ، إِلاَّ بِأَنْ يُوَقِّفَهُ عَلَى التَّمْيِيزِ غَيْرُهُ. فَإِذَا كَانَ الأَمْرُ فِي هَذَا كَمَا وَصَفْنَا فَالْقَصْدُ مِنْهُ إِلَى الصَّحِيحِ الْقَلِيلِ أَوْلَى بِهِمْ مِنَ ازْدِيَادِ السَّقِيمِ وَإِنَّمَا يُرْجَى بَعْضُ الْمَنْفَعَةِ فِي الاسْتِكْثَارِ مِنْ هَذَا الشَّأْنِ وَجَمْعِ الْمُكَرَّرَاتِ مِنْهُ لِخَاصَّةٍ مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ رُزِقَ فِيهِ بَعْضَ التَّيَقُّظِ وَالْمَعْرِفَةِ بِأَسْبَابِهِ وَعِلَلِهِ، فَذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَهْجُمُ بِمَا أُوتِيَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى الْفَائِدَةِ فِي الاسْتِكْثَارِ مِنْ جَمْعِهِ. فَأَمَّا عَوَامُّ النَّاسِ الَّذِينَ هُمْ بِخِلاَفِ مَعَانِي الْخَاصِّ مِنْ أَهْلِ التَّيَقُّظِ وَالْمَعْرِفَةِ فَلاَ مَعْنَى لَهُمْ فِي طَلَبِ الْكَثِيرِ وَقَدْ عَجَزُوا عَنْ مَعْرِفَةِ الْقَلِيلِ.[1]

---

[1]. این مقدمه حاکی از آن است که برخی طالبان، از امام مسلم تقاضای تألیف کتابی را کرده‌اند که در برگیرنده‌ی احادیث صحیح شریف نبوی باشد.

ثُمَّ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ مُبْتَدِئُونَ فِى تَخْرِيجِ مَا سَأَلْتَ وَتَأْلِيفِهِ عَلَى شَرِيطَةٍ سَوْفَ أَذْكُرُهَا لَكَ وَهُوَ إِنَّا نَعْمِدُ إِلَى جُمْلَةِ مَا أُسْنِدَ مِنَ الأَخْبَارِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَنَقْسِمُهَا عَلَى ثَلاَثَةِ أَقْسَامٍ وَثَلاَثِ طَبَقَاتٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى غَيْرِ تَكْرَارٍ. إِلاَّ أَنْ يَأْتِىَ مَوْضِعٌ لاَ يُسْتَغْنَى فِيهِ عَنْ تَرْدَادِ حَدِيثٍ فِيهِ زِيَادَةُ مَعْنًى أَوْ إِسْنَادٌ يَقَعُ إِلَى جَنْبِ إِسْنَادٍ لِعِلَّةٍ تَكُونُ هُنَاكَ لأَنَّ الْمَعْنَى الزَّائِدَ فِى الْحَدِيثِ الْمُحْتَاجَ إِلَيْهِ يَقُومُ مَقَامَ حَدِيثٍ تَامٍّ فَلاَ بُدَّ مِنْ إِعَادَةِ الْحَدِيثِ الَّذِى فِيهِ مَا وَصَفْنَا مِنَ الزِّيَادَةِ أَوْ أَنْ يُفَصَّلَ ذَلِكَ الْمَعْنَى مِنْ جُمْلَةِ الْحَدِيثِ عَلَى اخْتِصَارِهِ إِذَا أَمْكَنَ. وَلَكِنْ تَفْصِيلُهُ رُبَّمَا عَسُرَ مِنْ جُمْلَتِهِ فَإِعَادَتُهُ بِهَيْئَتِهِ إِذَا ضَاقَ ذَلِكَ أَسْلَمُ فَأَمَّا مَا وَجَدْنَا بُدًّا مِنْ إِعَادَتِهِ بِجُمْلَتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنَّا إِلَيْهِ فَلاَ نَتَوَلَّى فِعْلَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.[1]

فَأَمَّا الْقِسْمُ الأَوَّلُ فَإِنَّا نَتَوَخَّى أَنْ نُقَدِّمَ الأَخْبَارَ الَّتِى هِىَ أَسْلَمُ مِنَ الْعُيُوبِ مِنْ غَيْرِهَا وَأَنْقَى مِنْ أَنْ يَكُونَ نَاقِلُوهَا أَهْلَ اسْتِقَامَةٍ فِى الْحَدِيثِ وَإِتْقَانٍ لِمَا نَقَلُوا لَمْ يُوجَدْ فِى رِوَايَتِهِمُ اخْتِلاَفٌ شَدِيدٌ وَلاَ تَخْلِيطٌ فَاحِشٌ كَمَا قَدْ عُثِرَ فِيهِ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَبَانَ ذَلِكَ فِى حَدِيثِهِمْ فَإِذَا نَحْنُ تَقَصَّيْنَا أَخْبَارَ هَذَا الصِّنْفِ مِنَ النَّاسِ أَتْبَعْنَاهَا أَخْبَارًا يَقَعُ فِى أَسَانِيدِهَا بَعْضُ مَنْ لَيْسَ بِالْمَوْصُوفِ بِالْحِفْظِ وَالإِتْقَانِ كَالصِّنْفِ الْمُقَدَّمِ قَبْلَهُمْ عَلَى أَنَّهُمْ وَإِنْ كَانُوا فِيمَا وَصَفْنَا دُونَهُمْ فَإِنَّ اسْمَ السَّتْرِ وَالصِّدْقِ وَتَعَاطِى الْعِلْمِ يَشْمَلُهُمْ كَعَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ وَيَزِيدَ بْنِ أَبِى زِيَادٍ وَلَيْثِ بْنِ أَبِى سُلَيْمٍ وَأَضْرَابِهِمْ مِنْ حُمَّالِ الآثَارِ وَنُقَّالِ الأَخْبَارِ. فَهُمْ وَإِنْ كَانُوا بِمَا وَصَفْنَا مِنَ الْعِلْمِ وَالسَّتْرِ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ مَعْرُوفِينَ فَغَيْرُهُمْ مِنْ أَقْرَانِهِمْ مِمَّنْ عِنْدَهُمْ مَا ذَكَرْنَا مِنَ الإِتْقَانِ وَالاِسْتِقَامَةِ فِى الرِّوَايَةِ يَفْضُلُونَهُمْ فِى الْحَالِ وَالْمَرْتَبَةِ لأَنَّ هَذَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ دَرَجَةٌ رَفِيعَةٌ وَخَصْلَةٌ سَنِيَّةٌ أَلاَ تَرَى أَنَّكَ إِذَا وَازَنْتَ هَؤُلاَءِ الثَّلاَثَةَ الَّذِينَ سَمَّيْنَاهُمْ عَطَاءً وَيَزِيدَ وَلَيْثًا بِمَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ وَسُلَيْمَانَ الأَعْمَشِ وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ فِى إِتْقَانِ الْحَدِيثِ وَالاِسْتِقَامَةِ فِيهِ وَجَدْتَهُمْ مُبَايِنِينَ لَهُمْ لاَ يُدَانُونَهُمْ لاَ شَكَّ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ فِى ذَلِكَ لِلَّذِى اسْتَفَاضَ عِنْدَهُمْ مِنْ صِحَّةِ حِفْظِ مَنْصُورٍ وَالأَعْمَشِ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِتْقَانِهِمْ لِحَدِيثِهِمْ وَأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ عَطَاءٍ وَيَزِيدَ وَلَيْثٍ وَفِى مِثْلِ مَجْرَى هَؤُلاَءِ إِذَا وَازَنْتَ بَيْنَ الأَقْرَانِ كَابْنِ عَوْنٍ وَأَيُّوبَ السَّخْتِيَانِىِّ مَعَ عَوْفِ بْنِ أَبِى جَمِيلَةَ وَأَشْعَثَ الْحُمْرَانِىِّ وَهُمَا صَاحِبَا الْحَسَنِ وَابْنِ سِيرِينَ كَمَا أَنَّ ابْنَ عَوْنٍ وَأَيُّوبَ صَاحِبَاهُمَا إِلاَّ أَنَّ الْبَوْنَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ هَذَيْنِ بَعِيدٌ فِى

---

[1]. در این قسمت، امام مسلم به شرح این نکته می‌پردازد که احادیث، به ترتیبِ اعتماد بر راویان حدیث از نظر دقت در صحت روایاتشان آورده شده است.

كَمَالِ الْفَضْلِ وَصِحَّةِ النَّقْلِ وَإِنْ كَانَ عَوْفٌ وَأَشْعَثُ غَيْرَ مَدْفُوعَيْنِ عَنْ صِدْقٍ وَأَمَانَةٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَلَكِنَّ الْحَالَ مَا وَصَفْنَا مِنَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَإِنَّمَا مَثَّلْنَا هَؤُلاَءِ فِى التَّسْمِيَةِ لِيَكُونَ تَمْثِيلُهُمْ سِمَةً يَصْدُرُ عَنْ فَهْمِهَا مَنْ غَبِىَ عَلَيْهِ طَرِيقُ أَهْلِ الْعِلْمِ فِى تَرْتِيبِ أَهْلِهِ فِيهِ فَلاَ يُقَصَّرُ بِالرَّجُلِ الْعَالِى الْقَدْرِ عَنْ دَرَجَتِهِ وَلاَ يُرْفَعُ مُتَّضِعُ الْقَدْرِ فِى الْعِلْمِ فَوْقَ مَنْزِلَتِهِ وَيُعْطَى كُلُّ ذِى حَقٍّ فِيهِ حَقَّهُ وَيُنَزَّلُ مَنْزِلَتَهُ.

وَقَدْ ذُكِرَ عَنْ عَائِشَةَ ؓ أَنَّهَا قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُنَزِّلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ. مَعَ مَا نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِى عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ فَعَلَى نَحْوِ مَا ذَكَرْنَا مِنَ الْوُجُوهِ نُؤَلِّفُ مَا سَأَلْتَ مِنَ الأَخْبَارِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْهَا عَنْ قَوْمٍ هُمْ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ مُتَّهَمُونَ أَوْ عِنْدَ الأَكْثَرِ مِنْهُمْ فَلَسْنَا نَتَشَاغَلُ بِتَخْرِيجِ حَدِيثِهِمْ كَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِسْوَرٍ أَبِى جَعْفَرٍ الْمَدَائِنِىِّ وَعَمْرِو بْنِ خَالِدٍ وَعَبْدِ الْقُدُّوسِ الشَّامِىِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْمَصْلُوبِ وَغِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَسُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو أَبِى دَاوُدَ النَّخَعِىِّ وَأَشْبَاهِهِمْ مِمَّنِ اتُّهِمَ بِوَضْعِ الأَحَادِيثِ وَتَوْلِيدِ الأَخْبَارِ. وَكَذَلِكَ مَنِ الْغَالِبُ عَلَى حَدِيثِهِ الْمُنْكَرُ أَوِ الْغَلَطُ أَمْسَكْنَا أَيْضًا عَنْ حَدِيثِهِمْ. وَعَلاَمَةُ الْمُنْكَرِ فِى حَدِيثِ الْمُحَدِّثِ إِذَا مَا عُرِضَتْ رِوَايَتُهُ لِلْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ غَيْرِهِ مِنْ أَهْلِ الْحِفْظِ وَالرِّضَا خَالَفَتْ رِوَايَتُهُ رِوَايَتَهُمْ أَوْ لَمْ تَكَدْ تُوَافِقُهَا فَإِذَا كَانَ الأَغْلَبُ مِنْ حَدِيثِهِ كَذَلِكَ كَانَ مَهْجُورَ الْحَدِيثِ غَيْرَ مَقْبُولِهِ وَلاَ مُسْتَعْمَلِهِ.

فَمِنْ هَذَا الضَّرْبِ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَرَّرٍ وَيَحْيَى بْنُ أَبِى أُنَيْسَةَ وَالْجَرَّاحُ بْنُ الْمِنْهَالِ أَبُو الْعَطُوفِ وَعَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ وَحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضُمَيْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ صُهْبَانَ وَمَنْ نَحَا نَحْوَهُمْ فِى رِوَايَةِ الْمُنْكَرِ مِنَ الْحَدِيثِ. فَلَسْنَا نُعَرِّجُ عَلَى حَدِيثِهِمْ وَلاَ نَتَشَاغَلُ بِهِ لأَنَّ حُكْمَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالَّذِى نَعْرِفُ مِنْ مَذْهَبِهِمْ فِى قَبُولِ مَا يَتَفَرَّدُ بِهِ الْمُحَدِّثُ مِنَ الْحَدِيثِ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَارَكَ الثِّقَاتِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْحِفْظِ فِى بَعْضِ مَا رَوَوْا وَأَمْعَنَ فِي ذَلِكَ عَلَى الْمُوَافَقَةِ لَهُمْ؛ فَإِذَا وُجِدَ كَذَلِكَ ثُمَّ زَادَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا، لَيْسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ، قُبِلَتْ زِيَادَتُهُ، فَأَمَّا مَنْ تَرَاهُ يَعْمِدُ لِمِثْلِ الزُّهْرِيِّ فِي جَلاَلَتِهِ وَكَثْرَةِ أَصْحَابِهِ الْحُفَّاظِ الْمُتْقِنِينَ لِحَدِيثِهِ وَحَدِيثِ غَيْرِهِ، أَوْ لِمِثْلِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، وَحَدِيثُهُمَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ مَبْسُوطٌ مُشْتَرَكٌ قَدْ نَقَلَ أَصْحَابُهُمَا عَنْهُمَا حَدِيثَهُمَا عَلَى الاتِّفَاقِ مِنْهُمْ فِي أَكْثَرِهِ فَيَرْوِي عَنْهُمَا أَوْ عَنْ أَحَدِهِمَا الْعَدَدَ مِنَ الْحَدِيثِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِمَا وَلَيْسَ مِمَّنْ قَدْ شَارَكَهُمْ فِي الصَّحِيحِ مِمَّا عِنْدَهُمْ فَغَيْرُ جَائِزٍ قَبُولُ حَدِيثِ هَذَا الضَّرْبِ مِنَ النَّاسِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

قَدْ شَرَحْنَا مِنْ مَذْهَبِ الْحَدِيثِ وَأَهْلِهِ بَعْضَ مَا يَتَوَجَّهُ بِهِ مَنْ أَرَادَ سَبِيلَ الْقَوْمِ وَوُفِّقَ لَهَا وَسَنَزِيدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى شَرْحًا وَإِيضَاحًا فِي مَوَاضِعَ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَ ذِكْرِ الْأَخْبَارِ الْمُعَلَّلَةِ إِذَا أَتَيْنَا عَلَيْهَا فِي الْأَمَاكِنِ الَّتِي يَلِيقُ بِهَا الشَّرْحُ وَالْإِيضَاحُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

وَبَعْدُ - يَرْحَمُكَ اللَّهُ- فَلَوْلَا الَّذِي رَأَيْنَا مِنْ سُوءِ صَنِيعِ كَثِيرٍ مِمَّنْ نَصَبَ نَفْسَهُ مُحَدِّثًا فِيمَا يَلْزَمُهُمْ مِنْ طَرْحِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ وَالرِّوَايَاتِ الْمُنْكَرَةِ وَتَرْكِهِمُ الِاقْتِصَارَ عَلَى الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ الْمَشْهُورَةِ مِمَّا نَقَلَهُ الثِّقَاتُ الْمَعْرُوفُونَ بِالصِّدْقِ وَالْأَمَانَةِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِمْ وَإِقْرَارِهِمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ أَنَّ كَثِيرًا مِمَّا يَقْذِفُونَ بِهِ إِلَى الْأَغْبِيَاءِ مِنَ النَّاسِ هُوَ مُسْتَنْكَرٌ وَمَنْقُولٌ عَنْ قَوْمٍ غَيْرِ مَرْضِيِّينَ مِمَّنْ ذَمَّ الرِّوَايَةَ عَنْهُمْ أَئِمَّةُ أَهْلِ الْحَدِيثِ مِثْلُ: مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَشُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ وَسُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَغَيْرِهِمْ مِنَ الْأَئِمَّةِ لَمَا سَهُلَ عَلَيْنَا الِانْتِصَابُ لِمَا سَأَلْتَ مِنَ التَّمْيِيزِ وَالتَّحْصِيلِ وَلَكِنْ مِنْ أَجْلِ مَا أَعْلَمْنَاكَ مِنْ نَشْرِ الْقَوْمِ الْأَخْبَارَ الْمُنْكَرَةَ بِالْأَسَانِيدِ الضِّعَافِ الْمَجْهُولَةِ وَقَذْفِهِمْ بِهَا إِلَى الْعَوَامِّ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ عُيُوبَهَا خَفَّ عَلَى قُلُوبِنَا إِجَابَتُكَ إِلَى مَا سَأَلْتَ.

* ستایش خداوند، پروردگار جهانیان راست و در این نکته که فرجام نیک، بهره‌ی پرهیزگاران خواهد شد، تردیدی نیست. سلام و درود حضرت حق بر محمدﷺ، آخرین پیامبران و بر انبیاء و رسولان خداوند بادا! آمین.

خداوند با مدد خویش تو را قرین رحمت خود سازد که همت خویش را بر این مصروف داشته‌ای تا با تحقیق در شناخت اخبار وارده از رسول اکرمﷺ در مورد سنن دین و احکام آن؛ ثواب و مجازات سخت؛ ترغیب و ترساندن؛ و دیگر مسایل دین و شریعت با ذکر سلسله راویان؛ هم‌چنین آن‌چه در میان عالمان متداول و رایج است، به معرفتی نیکو برسی. قطعاً پرسش تو سببی بود برای این که در مسایل مربوط به حدیث بار دیگر به نیکی بیندیشم و امید دارم که این تأمل و ژرف‌نگری عاقبتِ ما را محمود گرداند و منافع کثیری در پی داشته باشد. می‌پندارم اولین کسی که از این کار نفع خواهد برد، خود من خواهم بود، و دلایل آن بسیار است و به اجمال بدان اشاره می‌شود. باید اذعان کرد که حفظ کردن احادیث اندکی که متقن باشد، از احادیث بسیاری که فاقد این خصیصه‌ی اصلی باشد، برتر و بهتر است؛ به ویژه که عوام توان تمییز حدیث را ندارند و بایسته است که از معرفت صاحبان علم در این مورد برخوردار گردند. چون به حقیقت این سخن واقف گردیدیم، در می‌یابیم که احادیث اندکِ صحیح از احادیث بسیارِ ناصحیح ارزشمندتر

است. امید است که عالمان صاحب معرفت و شناخت، از بسیاری از این احادیث شریف فایده برگیرند و البته عوام را از قلیل و کثیر، فایده‌ای نیست.

* با توکل به پروردگار، به زودی آن‌چه را که تو درخواست کرده‌ای، با روایت احادیث شریف نبوی، تحقق می‌بخشم و خود را ملزم به داشتن اعتقاداتی نموده‌ام: اعتقاداتی چون باور به احادیث منسوب به رسول اکرمﷺ . لذا احادیث را بر اساس سه دسته از مردم، به سه قسم تقسیم می‌کنم و به تکرار مکررات مبادرت نمی‌ورزم؛ مگر جایی که حدیثی برای بیان منظور کافی به نظر نیاید یا بتوان به اسناد معتبرتر دیگری اعتماد کرد و این در صورتی است که بیان مطالب زاید، نیازمند روایت کامل حدیثی باشد. لذا مجبوریم همان حدیثی را که در بردارنده‌ی معنای زاید است، تکرار کنیم یا این که شاید بتوان از جمله‌ی حدیث، معنای کلی را استخراج کرد. شاید هم تفصیل حدیثی پیچیده‌تر از اجمال آن باشد و اگر دیدیم که برای بیان مفهوم به آن نیازی نیست، از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم.

*اما قسم اول؛ بایسته است اخبار و احادیثی را که عیوب کم‌تری دارند یا از اتقان بیش‌تری در نزد اهل حدیث برخوردارند و لذا اختلاف اندکی در مورد آن‌ها وجود دارد یا اصولاً در رابطه با آن‌ها اختلافی میان علما نیست، در ابتدا ذکر کنیم. این مستلزم آن است که از آمیختگی احادیث حسن با ضعیف به شدت احتراز شود. چه بسا، بسیاری از محدثان به سبب آمیختگی احادیث نیکو و ضعیف دچار لغزش شده‌اند و آن را در احادیث نیز نشان داده‌اند.

هنگامی که اخبار این دسته از راویان را به پایان رساندیم، در پی آن اخباری را می‌آوریم که در سندهای آن‌ها بعضی از افرادی وجود دارند که مانند صاحبان سندهای قسم اوّل موصوف به حفظ و اتقان نیستند؛ اما از شرایطی چون ضبط و صداقت و دریافت علم و دانش برخوردارند. این افراد عبارتند از: عطاء بن سائب، یزید بن ابی زیاد، لیث بن ابی سُلیم و امثال آنان از میان حاملان آثار وی نقل کنندگان اخبار. این دسته از افراد هرچند نزد اهل علم معروف به دانش و ضبط هستند، اما افراد دسته‌ی اوّل در اتقان و استقامت در روایت در حال و درجه بر آنان برتری دارند؛ زیرا این صفات نزد اهل علم درجه‌ای عالی و خصلتی نیکوست. اگر این سه تن را که نام بردیم یعنی عطاء، یزید و لیث را با منصور بن معتمر، سلیمان اعمش و اسماعیل بن ابی خالد در اتقان و استقامت در روایت حدیث مقایسه نمود، مشخص می‌گردد که با هم متفاوتند و به درجه‌ی آنان

نمی‌رسند. این امر برای کسانی که صحت حفظ منصور، اعمش و اسماعیل و اتقان آنان را در حدیث بررسی کرده باشند، بدون شک عطاء، یزید و لیث را در درجه‌ی آنان در شمار نمی‌آورند. هم‌چنین.اگر در بین راویان اقران مانند ابن عون و ایوب سختیانی با عوف بن ابی جمیله و اشعث حُمرانی که همه‌ی آنان دوستان حسن و ابن سیرین بوده‌اند، مقایسه‌ای انجام دهی، می‌بینی که با هم بسیار فرق دارند؛ زیرا ابن عون و ایوب سختیانی از فضیلت بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. بدان دلیل این افراد را مثال زدیم تا برای کسانی که طریقه‌ی اهل علم بر آنان پوشیده مانده است، روشن گردد که ترتیب اهل علم چگونه بوده است و لذا کسی را که در درجه‌ی عالی قرار دارد از آن مرتبه پایین نیاورد و کس دیگری را از درجه‌ی او بالاتر نبرد و حق هر صاحب حقی را به او بدهد.

* حضرت عایشه ﵂ روایت کرد: رسول خدا ﷺ به ما امر فرمود که در حد مردم سخن بگوییم و این مبتنی بر نصّ قرآن مجید است، آن جا که می‌فرماید: [و برتر از هر دانندهای، داناتری هست.] پس بر اساس آن‌چه از مراتب حدیث و وجوه آن بیان داشته‌ایم، آن‌چه از اخبار و احادیث نبوی ﷺ را که درخواست کرده‌ای، تألیف خواهیم کرد. در این میان، آن عده از افرادی که در نزد اهل حدیث از اعتبار در اعتمادِ روایت برخوردار نیستند، حدیثی بیان نخواهیم کرد و آنان عبارتند از: عبدالله بن مسور ابوجعفر مداینی، عمرو بن خالد، عبدالقدوس شامی، محمد بن سعید مصلوب، غیاث بن ابراهیم، سلیمان بن عمرو ابوداوود نخعی و امثال آنان که به جعل در حدیث مشهورند. هم‌چنین از فردی که اکثر احادیث وی اشتباه یا نادرست باشد، نقل حدیث نخواهیم کرد. از نشانه‌های این امر آن است که احادیث این قبیل افراد، با احادیث راویان حدیث که اهل ثقه‌اند، متفاوت باشد یا همسو با روایت آنان نباشد و لذا چون بیش‌تر احادیث آنان دارای این اوصاف باشد، جایز نیست که حدیثی از آنان روایت گردد.

عبدالله بن محرر، یحیی بن انیسه، جرّاح بن منهال ابو العطوف، عبّاد بن کثیر، حسین بن عبدالله بن ضمیره و عمر بن صهبان و... از این دسته از محدثین به شمار می‌آیند. هم‌چنین کسان دیگری که در روایت حدیث در مسلک آنان قرار گرفته باشند، حدیث آنان را روایت نخواهیم کرد؛ زیرا شرط اهل علم برای چنین راویانی که به تنهایی حدیثی را روایت کرده باشند، این است که در بعضی روایت‌های دیگر با عالمان و حافظان ثقه اشتراکاتی داشته و در این مورد

با آنان موافقت کرده باشند. تنها در این صورت است که احادیث آنان مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اما کسانی که به اشخاصی مانند زهری و هشام بن عروه تکیه می‌کنند چرا که احادیث این دو شخص نزد اهل علم مبسوط و مشترک است، در صورتی که اصحاب این دو شخص، احادیثی را از آن دو یا یکی از آن دو روایت کرده‌اند که شاگردان دیگر ایشان از این احادیث اطلاعی ندارند، احادیث این گونه افراد مقبول نمی‌باشد.

ما بعضی از چیزهایی را که اهل علم به دنبال آن می‌روند از مذهب حدیث و اهل آن شرح داده‌ایم و ان‌شاءالله در مواضع دیگری از کتاب در هنگام ذکر اخبار معلل در مواردی که نیاز به شرح داشته باشد، شرح خو اهیم داد.

و بعد – خداوند تو را مورد رحمتش قرار دهد – اگر به این دلیل نبود که ما می‌دیدیم کسانی خویش را محدّث نام گذاری می‌کنند در حالی که خود را در آن‌چه بر آنان لازم و ضروری است ملزم نمی‌دانند و به روایت احادیث ضعیف و روایات منکر مبادرت می‌ورزند و به احادیث صحیح مشهور –که راویان ثقه که معروف به صداقت و امانت داری هستند آن را روایت کرده‌اند– اکتفا نمی‌نمایند، به چنین کاری اقدام نمی‌کردم و پذیرش تفکیک احادیث صحیح برای من آسان نمی‌نمود. اما عمل این قوم که اخبار منکر را با اسناد ضعیف و مجهول برای مردم روایت می‌کردند، سبب شد تا بر دلم هموار آید که چنین درخواستی را اجابت گویم. برخی از این افراد خود بر این امر اقرار کرده‌اند که بسیاری از احادیثی را که برای مردم ناآگاه روایت کرده‌اند، روایات منکر و منقول از افراد نامقبول بوده است. ائمه‌ی حدیث مانند: مالک بن انس، شعبه، سفیان، یحیی بن سعید، عبدالرحمن بن مهدی و غیره این افراد را نکوهیده‌اند.

باب ۱ـ وجوب روایت از معتمدان و ترک دروغ‌گویان و هشدار از نسبت دروغ به پیامبرﷺ

وَاعْلَمْ - وَفَّقَكَ اللّٰهُ تَعَالَى - أَنَّ الْوَاجِبَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ عَرَفَ التَّمْيِيزَ بَيْنَ صَحِيحِ الرِّوَايَاتِ وَسَقِيمِهَا وَثِقَاتِ النَّاقِلِينَ لَهَا مِنَ الْمُتَّهَمِينَ أَنْ لَا يَرْوِيَ مِنْهَا إِلَّا مَا عَرَفَ صِحَّةَ مَخَارِجِهِ. وَالسِّتَارَةَ فِي نَاقِلِيهِ. وَأَنْ يَتَّقِيَ مِنْهَا مَا كَانَ مِنْهَا عَنْ أَهْلِ التُّهَمِ وَالْمُعَانِدِينَ مِنْ أَهْلِ الْبِدَعِ وَالدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الَّذِي قُلْنَا مِنْ هَذَا هُوَ اللَّازِمُ، دُونَ مَا خَالَفَهُ، قَوْلُ اللّٰهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ [حجرات: ٦] وَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ [بقره: ۲۸۲] وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ [طلاق: ۲] فَدَلَّ بِمَا ذَكَرْنَا مِنْ هَذِهِ الآيِ أَنَّ خَبَرَ الْفَاسِقِ سَاقِطٌ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَأَنَّ شَهَادَةَ غَيْرِ الْعَدْلِ مَرْدُودَةٌ وَالْخَبَرُ وَإِنْ فَارَقَ مَعْنَاهُ مَعْنَى الشَّهَادَةِ فِي بَعْضِ الْوُجُوهِ فَقَدْ يَجْتَمِعَانِ فِي أَعْظَمِ مَعَانِيهِمَا إِذْ كَانَ خَبَرُ الْفَاسِقِ غَيْرَ مَقْبُولٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ كَمَا أَنَّ شَهَادَتَهُ مَرْدُودَةٌ عِنْدَ جَمِيعِهِمْ. وَدَلَّتِ السُّنَّةُ عَلَى نَفْيِ رِوَايَةِ الْمُنْكَرِ مِنَ الْأَخْبَارِ كَنَحْوِ دَلَالَةِ الْقُرْآنِ عَلَى نَفْيِ خَبَرِ الْفَاسِقِ. وَهُوَ الْأَثَرُ الْمَشْهُورُ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِﷺ: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ».

* بدان - خداوند تو را موفق دارد- ضروری می‌نماید کسی که روایات صحیح را از سقیم و نادرست تشخیص داده و نقل کنندگان ثقه را از متهمین تشخیص می‌دهد، تنها احادیثی را روایت کند که منبع آن را شناخته و نقل کنندگان آن را مورد اعتماد بداند. بر این پایه، در مورد سخنان کسانی که معاندند یا اهل بدعت‌اند، باید تحقیق کرد و بر پایه‌ی قرآن مجید عمل نمود آن جا که خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد،

درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده‌ی خود پشیمان شوید»! و هم‌چنین می‌فرماید: «از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند»، و نیز می‌فرماید: «دو مرد عادل از میان خودتان گواه گیرید». این آیات شریفه دلیل روشنی هستند بر این که خبری را که فاسق نقل می‌کند، مقبولیتی ندارد. هم‌چنین گواه کسانی که عادل نیستند، هرچند بین معنی خبر و شهادت در برخی موارد فرق هست، اما در بیش‌تر معانی‌شان با هم یکی هستند؛ زیرا خبر فاسق نزد علما قابل پذیرش نیست، همان گونه که شهادت او نزد همه مردود است. سنت پیامبرﷺ نیز بر نهی از روایت اخبار منکر دلالت می‌کند، همان گونه که قرآن بر نفی خبر فاسق دلالت دارد، و آن حدیث مشهوری است که پیامبرﷺ فرمود: «اگر کسی حدیثی را از زبان من روایت کند، در حالی که بداند دروغ است، به تحقیق او از جمله دروغگویان است».

... – حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ. ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ أَيْضًا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ وَسُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِى شَبِيبٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَلِكَ.

...– از ابوبکر بن ابوشیبه[1] روایت است که سمره بن جندب و مغیره بن شعبه گفتند: حدیث مذکور را رسول خداﷺ روایت کرده است.

باب ۲ ـ دروغ‌بستن بر رسول خداﷺ

۱ –(۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا﵁ يَخْطُبُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَكْذِبُوا عَلَىَّ فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبْ عَلَىَّ يَلِجِ النَّارَ».

۱–(۱) از حضرت علی﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر من دروغ نبندید؛ زیرا کسی که دروغی به من نسبت دهد، به آتش جهنم داخل می‌شود».

---

[1] . در ترجمه از سلسله راویان، تنها به ذکر آخرین راوی حدیث بسنده می‌شود و از ذکر اسامی دیگر راویان خودداری می‌گردد؛ مگر این که در اثنای ذکر راویان، استدراکی آمده باشد که با ذکر مورد، آن افراد هم در ترجمه ذکر می‌شوند. در بعضی موارد تنها به ذکر اولین راوی [کسی که حدیث را از پیامبرﷺ روایت کرده] اکتفا شده و در برخی موارد نیز همه‌ی راویان در ترجمه ذکر، و در برخی موارد حذف شده‌اند (مترجم).

٢ –(٢) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ – عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُنِى أَنْ أُحَدِّثَكُمْ حَدِيثًا كَثِيراً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۲–(۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: آن‌چه مرا از گفتن احادیث بسیار باز می‌دارد، کلام رسول خداﷺ است که فرمود: «کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را در جهنم مهیا بیند».

٣ –(٣) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِى حَصِينٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۳–(۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را در آتش جهنم رقم بزند».

٤ –(٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ رَبِيعَةَ قَالَ: أَتَيْتُ الْمَسْجِدَ وَالْمُغِيرَةُ أَمِيرُ الْكُوفَةِ قَالَ: فَقَالَ الْمُغِيرَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۴–(۴) از علی بن ربیعه روایت است که گفت: زمانی که مغیره امیر کوفه بود، من به مسجد کوفه رفتم و وی را دیدم که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «دروغ بستن بر من، مانند دروغ بستن بر هیچ کس نیست. هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، به تحقیق که جایگاه وی در آتش جهنم خواهد بود».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ الأَسَدِىُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ الأَسَدِىِّ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ».

–(۰۰۰) مغیره بن شعبه مشابه حدیث مذکور را از پیامبرﷺ نقل کرد؛ جز این که عبارت: «دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر هیچ کس نیست.» در آن نیامده است.

باب۳: نهی از بازگفت هرآن‌چه شنیده می‌شود

۵-(۵) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

۵-(۵) از حفص بن عاصم روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای دروغگویی شخص همین بس که هر آن‌چه را بشنود، [بدون توجه به صحت و سقم آن] باز گوید».

وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن حفص از شعبه از خبیب بن عبدالرحمن از حفص بن عاصم از ابوهریره همانند حدیث مذکور را از رسول خداﷺ نقل کرد.

وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ‌ﷺ: بِحَسْبِ الْمَرْءِ مِنَ الْكَذِبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ.

ابوعثمان نهدی گفت: عمر بن خطابﷺ فرمود: برای اثبات دروغ‌گویی فرد، همین کافی است که هر آن‌چه را می‌شنود، بازگوید.

وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ لِي مَالِكٌ: «اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ يَسْلَمُ رَجُلٌ حَدَّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ وَلاَ يَكُونُ إِمَامًا أَبَدًا وَهُوَ يُحَدِّثُ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

احمد بن عبدالله بن عمرو بن سرح از قول مالک چنین گفت: بدان که هر کس هر آن‌چه می‌شنود، بازگوید، [از خطا] سالم نمی‌ماند و مادام که فردی همه‌ی آن‌چه را که می‌شنود بازگو کند، هرگز نمی‌تواند امام باشد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «بِحَسْبِ الْمَرْءِ مِنَ الْكَذِبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

از عبدالله روایت است که گفت: «برای اثبات دروغ‌گویی فرد، همین بس که هر آن‌چه می‌شنود، بازگوید».

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ مَهْدِيٍّ يَقُولُ: لاَ يَكُونُ الرَّجُلُ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ حَتَّى يُمْسِكَ عَنْ بَعْضِ مَا سَمِعَ.

محمّد بن مثنی گفت: از عبدالرحمن بن مهدی شنیدم که گفت: تا زمانی که فرد خود را از بازگو کردن برخی سخنان باز ندارد، سزاوار امامت و پیشوایی نیست.

وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُقَدَّمٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ: سَأَلَنِي إِيَاسُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ: إِنِّي أَرَاكَ قَدْ كَلِفْتَ بِعِلْمِ الْقُرْآنِ فَاقْرَأْ عَلَيَّ سُورَةً وَفَسِّرْ حَتَّى أَنْظُرَ فِيمَا عَلِمْتَ. قَالَ: فَفَعَلْتُ. فَقَالَ لِي: احْفَظْ عَلَيَّ مَا أَقُولُ لَكَ، إِيَّاكَ وَالشَّنَاعَةَ فِي الْحَدِيثِ، فَإِنَّهُ قَلَّمَا حَمَلَهَا أَحَدٌ إِلاَّ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَكُذِّبَ فِي حَدِيثِهِ.

یحیی بن یحیی از عمر بن علب مقدم از سفیان بن حسین [دست اندر کار تفسیر قرآن] نقل کرد که گفت: ایاس بن معاویه از من پرسید و گفت: می‌دانم که در تعلیم قرآن بسیار می‌کوشی، سوره‌ای را برایم تلاوت کن و سپس آن را تفسیر نما تا به درجه‌ی علمت واقف شوم. سفیان گفت: من همان کار را کردم. آن‌گاه ایاس به من گفت: سخنی را از من بشنو و به خاطر بسپار. از گفتن سخن زشت بپرهیز؛ زیرا هر کس سخن زشت و ناصواب را بر زبان آورد، به طور مسلم خوار و رسوا می‌شود و در حدیث خویش نیز مورد تکذیب قرار خواهد گرفت.

وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: مَا أَنْتَ بِمُحَدِّثٍ قَوْمًا حَدِيثًا لاَ تَبْلُغُهُ عُقُولُهُمْ إِلاَّ كَانَ لِبَعْضِهِمْ فِتْنَةً.

عبدالله بن مسعودﷺ گفت: اگر با قومی [چنان] سخن گویی که از ادراک سخنان تو عاجز باشند، جز این نیست که برخی از آنان دچار فتنه شوند.

باب ٤ ـ نهی از روایت کردن از ضعفا

٦ ـ(٦) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو هَانِئٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ مُسْلِمِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي أُنَاسٌ يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ».

۶ـ(۶) ابوهریره﷛ از پیامبر اکرمﷺ روایت کرد که فرمود: «در آخر زمان کسانی از امت من خواهند بود که اقوالی را از شما نقل می‌کنند که نه شما و نه پدران شما هرگز آن‌ها را نشنیده‌اید؛ پس باید از آنان دوری کنید و از شرّ آنان برحذر باشید».

٧ ـ(٧) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التُّجِيبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ شَرَاحِيلَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي مُسْلِمُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ يَأْتُونَكُمْ مِنَ الأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لاَ يُضِلُّونَكُمْ وَلاَ يَفْتِنُونَكُمْ».

۷ـ(۷) ابوهریره﷛ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در آخر زمان دجالان و دروغ‌گویانی خواهند آمد و احادیثی را از شما نقل خواهند کرد که نه شما و نه پدران شما آن را نشنیده‌اید. پس شما را از آنان برحذر می‌دارم، تا مبادا شما را گمراه کنند یا به فتنه اندازند».

وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبَدَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَتَمَثَّلُ فِي صُورَةِ الرَّجُلِ فَيَأْتِي الْقَوْمَ فَيُحَدِّثُهُمْ بِالْحَدِيثِ مِنَ الْكَذِبِ فَيَتَفَرَّقُونَ فَيَقُولُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ: سَمِعْتُ رَجُلاً أَعْرِفُ وَجْهَهُ وَلاَ أَدْرِي مَا اسْمُهُ يُحَدِّثُ.

از عامر بن عبده نقل است که عبدالله گفت: شیطان در هیأت کسی به نزد عده‌ای می‌آید و به آنان سخن دروغی می‌گوید. سپس آنان پراکنده می‌شوند. سپس فردی از میان آن جمع می‌گوید: از مردی که چهره‌اش برایم آشناست اما اسمش را نمی‌دانم، شنیدم که چنین گفت».

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: «إِنَّ فِي الْبَحْرِ شَيَاطِينَ مَسْجُونَةً أَوْثَقَهَا سُلَيْمَانُ يُوشِكُ أَنْ تَخْرُجَ فَتَقْرَأَ عَلَى النَّاسِ قُرْآنًا.»

عمرو بن عاص‌ﷺ گفت: «بدون شک سلیمان نبی در دریا شیاطینی را زندانی کرده که نزدیک است بیرون آیند و بر مردم قرآن بخوانند».[1]

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَسَعِیدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ جَمِیعًا عَنِ ابْنِ عُیَیْنَةَ - قَالَ سَعِیدٌ: أَخْبَرَنَا سُفْیَانُ - عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَیْرٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: جَاءَ هَذَا إِلَی ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ - یَعْنِی بُشَیْرَ بْنَ کَعْبٍ - فَجَعَلَ یُحَدِّثُهُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ‌ﷺ : عُدْ لِحَدِیثِ کَذَا وَکَذَا. فَعَادَ لَهُ ثُمَّ حَدَّثَهُ فَقَالَ لَهُ: عُدْ لِحَدِیثِ کَذَا وَکَذَا. فَعَادَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: مَا أَدْرِی أَعَرَفْتَ حَدِیثِی کُلَّهُ وَأَنْکَرْتَ هَذَا أَمْ أَنْکَرْتَ حَدِیثِی کُلَّهُ وَعَرَفْتَ هَذَا؟ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ‌ﷺ : إِنَّا کُنَّا نُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ إِذْ لَمْ یَکُنْ یُکْذَبُ عَلَیْهِ فَلَمَّا رَکِبَ النَّاسُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ تَرَکْنَا الْحَدِیثَ عَنْهُ.

از طاوس نقل است که گفت: بشیر بن کعب پیش ابن عباس آمد و شروع به روایت احادیث کرد. ابن‌عباس‌ﷺ به او گفت: فلان حدیث و فلان حدیث را دوباره تکرار کن. بشیر برگشت و آن را از نو خواند، سپس به ادامه‌ی احادیث خود برگشت. اما ابن عباس یک بار دیگر از او خواست که همان حدیث را از نو بخواند. بشیر برگشت و آن حدیث را دوباره تکرار کرد. سپس به ابن عباس گفت: نمی‌دانم که همه‌ی احادیثم را [که برایت روایت کردم] شناختی و فقط این یک حدیث را نشناختی، یا همه‌ی آن‌ها را نشناختی و فقط این حدیث را شناختی؟ ابن عباس گفت: ما زمانی به نقل احادیث پیامبرﷺ می‌پرداختیم که بر آن حضرت دروغی بسته نمی‌شد اما وقتی که مردم به هر راه پسند و ناپسندی داخل شدند، ما نیز از نقل حدیث رسول خداﷺ دست برداشتیم.[2]

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ قَالَ: إِنَّمَا کُنَّا نَحْفَظُ الْحَدِیثَ وَالْحَدِیثُ یُحْفَظُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ فَأَمَّا إِذْ رَکِبْتُمْ کُلَّ صَعْبٍ وَذَلُولٍ فَهَیْهَاتَ.

---

[1]. امام نووی در شرح این حدیث می‌گوید: «معناه تقرأ شیئاً لیس بقرآن و تقول إنّه قرآن لتغر به عوام الناس فلا یغترون» یعنی چیزی را برای مردم می‌خوانند و ادعا می‌کنند که قرآن است در حالی که جزو قرآن نمی‌باشد و هدفشان این است که مردم را فریب دهند، پس مردم فریب آنان را نمی‌خورند (م).

[2] - در این حدیث مترجم به روایت چند حدیث از بشیر اشاره کرده است؛ اما محتمل است که یک حدیث بوده باشد و ابن عباس از او خواسته باشد که قسمتی از حدیث را بازخوانی و بازسازی کند و آن را به صورت صحیح نقل کند (مصحح).

ابن‌عباس ﷺ گفت: ما حدیث را حفظ می‌کردیم و حدیث آن است که از جانب پیامبر اکرم ﷺ باشد؛ اما هنگامی که مردم هرگونه راه خوب و بد را در پیش گرفتند و در حفظ احادیث سهل‌انگاری نمودند، پس دور باد! [یعنی استقامت و پایداری شما از بین رفته یا این‌که بعید است که به حدیث شما اعتماد کنیم.][1]

وَحَدَّثَنِی أَبُو أَيُّوبَ سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْغَيْلاَنِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِی الْعَقَدِیَّ - حَدَّثَنَا رَبَاحٌ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: جَاءَ بُشَيْرٌ الْعَدَوِیُّ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ فَجَعَلَ يُحَدِّثُ وَيَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَجَعَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ لاَ يَأْذَنُ لِحَدِيثِهِ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا لِی لاَ أَرَاكَ تَسْمَعُ لِحَدِيثِی؟ أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلاَ تَسْمَعُ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ: إِنَّا كُنَّا مَرَّةً إِذَا سَمِعْنَا رَجُلاً يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ابْتَدَرَتْهُ أَبْصَارُنَا وَأَصْغَيْنَا إِلَيْهِ بِآذَانِنَا. فَلَمَّا رَكِبَ النَّاسُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ لَمْ نَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ إِلاَّ مَا نَعْرِفُ.

مجاهد چنین گفت: بُشیر عدوی نزد ابن عباس ﷺ آمد و شروع به روایت حدیث از پیامبر اکرم ﷺ نمود؛ اما ابن‌عباس ﷺ به حدیث او گوش نمی‌داد و به او توجه نمی‌کرد. در این هنگام بشیر گفت: ای ابن عباس! چرا به احادیث من که از پیامبر ﷺ روایت می‌کنم، گوش فرا نمی‌دهی؟ ابن عباس گفت: [قبل از ظهور کذب] اگر یک بار از کسی می‌شنیدیم که می‌گفت: «قال رسول الله» چشمان ما شتابان به سوی او می‌نگریست و سراپا به وی گوش می‌دادیم؛[2] اما هنگامی که مردم هرگونه راه خوب و بد را در پیش گرفتند و در روایت احادیث سهل‌انگاری نمودند، ما جز آن‌چه را که راوی و سندش را می‌شناختیم روایت نکردیم.[3]

حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو الضَّبِّیُّ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ عَنِ ابْنِ أَبِی مُلَيْكَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِی كِتَابًا وَيُخْفِی عَنِّی. فَقَالَ: وَلَدٌ نَاصِحٌ أَنَا أَخْتَارُ لَهُ الأُمُورَ اخْتِيَارًا وَأُخْفِی

---

[1] . در زمان رسول خدا ﷺ کسانی بودند که احادیثی نادرست را از قول پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کردند و این برای امثال ابن‌عباس ﷺ بسیار دردناک بود.

[2] - ابن عباس در زمان پیامبر ﷺ از سن و سال کمی برخوردار بود، از همین روی کم‌تر از ایشان حدیث روایت نموده و بیش‌تر احادیث خود را از اصحاب پیامبر ﷺ روایت کرده است؛ اما هنگامی که تابعین نیز به اصحاب پیوستند و آنان نیز به روایت حدیث پرداختند و همین سبب روایات احادیثی شد که شک و گمان را برمی‌انگیخت، دیگر از کسی روایت نمی‌کرد؛ همان گونه که با بشیر چنین کرد (م).

[3] . منظور این است که هر چه مردم در مورد احادیث نبوی بگویند، لزوماً نمی‌تواند صحیح باشد (م).

عَنْهُ. قَالَ: فَدَعَا بِقَضَاءِ عَلِیٍّ﷛ فَجَعَلَ يَكْتُبُ مِنْهُ أَشْيَاءَ وَيَمُرُّ بِهِ الشَّیْءُ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا قَضَى بِهَذَا عَلِیٌّ﷛ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ ضَلَّ.

از ابن ابوملیکه نقل است که گفت: از ابن‌عباس﷛ خواستم که برای من کتابی بنویسد و [بعضی مسائل از] آن را پوشیده دارد [در صورتی که اهل فتنه بـه آن افـزوده باشند، زیـرا در صـورت نوشتن ظاهر شده و با آن مخالفت می‌شود و سبب قیل و قال و اختلاف خواهد شد]. [ابن عباس] گفت: [ابن ملیکه] فرزند نصیحت کننده‌ای است، من برای وی چیزهایی گزینش خواهم کرد [و بعضی مسائل را] پوشیده می‌دارم. [راوی] گفت: او خواست در مورد داوری‌های علی﷛ بنویسد و چون خواست چنین کند، مسائلی که به نقل از علی می‌نوشت و هنگامی که از کنار بعضی مسائل روایت شده از علی﷛ می‌گذشت، می‌گفت: قسم به خدا! علی﷛ چنین قضاوت نکرده مگر این‌که گمراه شده باشد. [می‌دانیم که علی﷛ گمراه نشده است، پس چنین قضاوتی نکرده بلکه به او نسبت داده‌اند.]

حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: أُتِیَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ بِكِتَابٍ فِيهِ قَضَاءُ عَلِیٍّ﷛ فَمَحَاهُ إِلاَّ قَدْرَ. وَأَشَارَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ بِذِرَاعِهِ.

از طاوس نقل است که گفت: کتابی برای ابن‌عباس﷛ آوردند که شامل داوری‌های حضرت علی﷛ بود و وی آن را جز اندکی [به مقدار یک ذراع]، به تمامی محو کرد. سفیان بن عیینه با دستش اشاره کرد.

حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ قَالَ: لَمَّا أَحْدَثُوا تِلْكَ الأَشْيَاءَ بَعْدَ عَلِیٍّ﷛ قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِیٍّ: قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَیَّ عِلْمٍ أَفْسَدُوا.

از ابواسحاق نقل است که گفت: چون بعد از حضرت علی﷛ حوادثی اتفاق افتاد، کسی از یاران حضرت علی﷛ گفت: خداوند آنان (نسبت‌دهندگان دروغ به حضرت علی) را هلاک کند که چه علمی را به تباهی کشاندند.[1]

[1]. زیرا مردم از قبول بسیاری از آن حقایق که از زبان حضرت علی﷛ روایت می‌شد، از ترس این که مبادا به ایشان نسبت داده باشند، سر باز می‌زدند (م).

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ - يَعْنِي ابْنَ عَيَّاشٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ: لَمْ يَكُنْ يَصْدُقُ عَلَى عَلِيٍّ ﷺ فِي الْحَدِيثِ عَنْهُ إِلاَّ مِنْ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ.

از مغیره روایت است که گفت: احادیث روایت شده از حضرت علی ﷺ را تنها از پیروان عبدالله بن مسعود ﷺ می‌پذیرفتند.

باب ۵ ـ اسناد از دین است...

حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ وَهِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ وَحَدَّثَنَا فُضَيْلُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا مَخْلَدُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ دِينٌ فَانْظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِينَكُمْ.

از محمد بن سیرین روایت است که گفت: این علم، دین است. پس بنگرید که دین خود را از چه کسانی یاد می‌گیرید.

حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ عَنِ الإِسْنَادِ فَلَمَّا وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ، قَالُوا: سَمُّوا لَنَا رِجَالَكُمْ فَيُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ السُّنَّةِ فَيُؤْخَذُ حَدِيثُهُمْ وَيُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ الْبِدَعِ فَلاَ يُؤْخَذُ حَدِيثُهُمْ.

ابن سیرین گفت: مسلمانان [قبل از وقوع فتنه] از اسناد احادیث نمی‌پرسیدند؛ اما زمانی که فتنه روی داد، [به محدّثان] می‌گفتند: مردان خویش (راویان حدیث) را نام ببرید؛ به اهل سنت نگریسته شده و احادیث آنان پذیرفته می‌شد و به اهل بدعت نگریسته شده و احادیث آنان کنار نهاده می‌شد.

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى قَالَ: لَقِيتُ طَاوُسًا فَقُلْتُ: حَدَّثَنِي فُلاَنٌ كَيْتَ وَكَيْتَ. قَالَ: إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ مَلِيًا فَخُذْ عَنْهُ.

از سلیمان بن موسی روایت است که گفت: طاوس را ملاقات کردم و به وی گفتم: فلانی چنین و چنان روایت کرد. طاوس گفت: هر گاه کسی مورد اطمینان بود، سخن وی را بپذیر.

وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِيَّ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى قَالَ: قُلْتُ: لِطَاوُسٍ إِنَّ فُلاَنًا حَدَّثَنِي بِكَذَا وَكَذَا. قَالَ: إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ مَلِيًّا فَخُذْ عَنْهُ.

از سلیمان بن موسی نقل است که گفت: طاوس را ملاقات کردم و به وی گفتم: فلانی چنین و چنان گفت. او گفت: هر گاه کسی مورد اطمینان بود، سخن وی را بپذیر.

حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا الأَصْمَعِيُّ عَنِ ابْنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «أَدْرَكْتُ بِالْمَدِينَةِ مِائَةً كُلُّهُمْ مَأْمُونٌ مَا يُؤْخَذُ عَنْهُمُ الْحَدِيثُ يُقَالُ: لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ.»

از پدر ابو زناد روایت است که گفت: «در مدینه صد مرد را دیدم که امین مردم محسوب می‌شدند ولی حدیثی از آنان روایت نمی‌گشت؛ [زیرا] گفته می‌شد: اینان اهل حدیث نیستند».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: سَمِعْتُ سُفْيَانَ بْنَ عُيَيْنَةَ عَنْ مِسْعَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ: لاَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ الثِّقَاتُ.

از سعد بن ابراهیم روایت است که گفت: تنها افراد معتمد و مورد اطمینان از پیامبر اکرم ﷺ حدیث روایت می‌کنند. [یعنی تنها افراد ثقه و مورد اعتماد باید حدیث روایت کنند.]

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ - مِنْ أَهْلِ مَرْوَ - قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَانَ بْنَ عُثْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ يَقُولُ: «الإِسْنَادُ مِنَ الدِّينِ وَلَوْلاَ الإِسْنَادُ لَقَالَ مَنْ شَاءَ مَا شَاءَ.»

از عبدالله بن مبارک نقل است که گفت: «اسناد جزو دین است و اگر اسناد نمی‌بود، هرکس هر آن‌چه دلش می‌خواست، می‌گفت».

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ أَبِي رِزْمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ: « بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْقَوَائِمُ.» يَعْنِي الإِسْنَادَ.

از عبدالله نقل است که گفت: میان ما و مردم اسناد هست [که تعیین کننده است].

وَقَالَ مُحَمَّدٌ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عِيسَى الطَّالَقَانِيَّ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَدِيثُ الَّذِي جَاءَ: «إِنَّ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ الْبِرِّ أَنْ تُصَلِّيَ لأَبَوَيْكَ مَعَ صَلاَتِكَ وَتَصُومَ

لَهُمَا مَعَ صَوْمِكَ». قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ عَمَّنْ هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: هَذَا مِنْ حَدِيثِ شِهَابِ بْنِ خِرَاشٍ. فَقَالَ؟ ثِقَةٌ عَمَّنْ؟ قَالَ: قُلْتُ: عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ دِينَارٍ. قَالَ؟ ثِقَةٌ عَمَّنْ؟ قَالَ: قُلْتُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ بَيْنَ الْحَجَّاجِ بْنِ دِينَارٍ وَبَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ مَفَاوِزَ تَنْقَطِعُ فِيهَا أَعْنَاقُ الْمَطِيِّ وَلَكِنْ لَيْسَ فِي الصَّدَقَةِ اخْتِلَافٌ.

از عیسی طالقانی نقل است که گفت: به عبدالله بن مبارک گفتم: ای ابوعبدالرحمن! حدیثی با این مضمون هست: «بی‌گمان از نیکوکاری بعد از نیکوکاری این است که هر گاه نماز خواندی و روزه گرفتی، می‌توانی به جای پدر و مادر خود نیز این فریضه را به جای آوری». عبدالله بن مبارک گفت: ای ابواسحاق! چه کسی این حدیث را روایت کرده است؟ گفتم: شهاب بن خراش. گفت: ثقه است و او از چه کسی روایت کرده است؟ گفتم: از حجاج بن دینار. گفت: ثقه است و حال وی از چه کسی روایت کرده است؟ گفتم: از رسول خدا ﷺ. گفت: ای ابا اسحاق! فاصله‌ی زمانی حجاج بن دینار با پیامبر اکرم ﷺ بسیار طولانی است؛[1] اما در صدقه دادن به جای مرده بین علما اختلاف نظری وجود ندارد.[2] [همه آن را جایز دانسته و گفته‌اند: پاداش آن به مرده می‌رسد.]

وَقَالَ مُحَمَّدٌ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ شَقِيقٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ يَقُولُ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ: دَعُوا حَدِيثَ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ فَإِنَّهُ كَانَ يَسُبُّ السَّلَفَ.

---

[1] . حدیثی که چنین باشد، از نوع معضل است و این بدان معناست که در سلسله‌ی راویان انقطاع است و توالی میان رجال حدیث از میان می‌رود. از همین روی تعیین افراد مورد اعتماد با مشکل مواجه می‌گردد یا این که همه‌ی راویان، شناخته شده نخواهند بود و لذا قبول حدیث دچار مشکل می‌شود (م).

[2] – طبق نظر علما صدقه به مرده می‌رسد؛ اما مطابق مذهب شافعی و جمهور علما، پاداش نماز و روزه به میت نمی‌رسد؛ مگر این که روزه‌ی واجب باشد که قضای آن برای ولی میت یا کسی که ولی میت به او اجازه دهد، جایز است که البته در آن نیز از شافعی دو قول است که مشهورترین قول نزد وی این است که صحیح نیست؛ اما علمای متأخر بر این نظرند که صحیح است. اما در باب قرائت قرآن، در مذهب شافعی چنین مشهور است که ثواب آن به میت نمی‌رسد. البته برخی گفته‌اند: ثواب آن به میت می‌رسد و جماعتی نیز بر این باورند که جمیع عبادات از نماز و روزه و قرائت و غیره، به میت می‌رسد. در صحیح بخاری در باب «من مات و علیه نذر» آمده است که ابن عمر به کسی که مادرش فوت کرد و بر او قضای نماز بود، امر به نماز کرد. صاحب *الحاوی* از عطا بن ابورباح و اسحاق بن راهویه حکایت کرد که آن دو گفتند: نماز برای میت جایز است. اما ابومحمد بغوی در کتاب *التهذیب* می‌گوید: این ادعاها ضعیف هستند و این گروه دلایل خود را قیاس بر دعا و صدقه و حج گذاشته‌اند؛ در حالی که این سه مورد (دعا و صدقه و حج) مورد قبول اجماع هستند. دلیل شافعی [بر صحیح ندانستن نماز و روزه بر میت] این قول الله تعالی است که فرمود: «و أن لیس للإنسان ما سعی» و هم‌چنین این قول نبی خدا: «زمانی که انسان فوت کند، عملش از او قطع می‌گردد؛ جز سه چیز: صدقه‌ی جاریه، دانشی که بدان منتفع می‌شوند و فرزند صالح که برای او دعا می‌کند». (مسلم، (۱۴۲۴ه –۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی (جزء الاول)، اعتنی به: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، القاهره: مکتبة الصّفا، ص ۳-۹۲). [مصحح.]

محمد گفت: شنیدم که علی بن شقیق می‌گفت: از عبدالله بن مبارک شنیدم که به مردم می‌گفت: به حدیث عمرو بن ثابت اعتماد نکنید؛ زیرا او به پیشینیان ناسزا می‌گفت.

وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِی النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَبُو عَقِيلٍ صَاحِبُ بُهَيَّةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فَقَالَ يَحْيَى لِلْقَاسِمِ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ قَبِيحٌ عَلَى مِثْلِكَ عَظِيمٌ أَنْ تُسْأَلَ عَنْ شَىْءٍ مِنْ أَمْرِ هَذَا الدِّينِ فَلاَ يُوجَدَ عِنْدَكَ مِنْهُ عِلْمٌ وَلاَ فَرَجٌ أَوْ عِلْمٌ وَلاَ مَخْرَجٌ. فَقَالَ لَهُ الْقَاسِمُ: وَعَمَّ ذَاكَ؟ قَالَ: لأَنَّكَ ابْنُ إِمَامَىْ هُدًى ابْنِ أَبِی بَكْرٍ وَعُمَرَ. قَالَ: يَقُولُ لَهُ الْقَاسِمُ: أَقْبَحُ مِنْ ذَاكَ عِنْدَ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ أَقُولَ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَوْ آخُذَ عَنْ غَيْرِ ثِقَةٍ. قَالَ فَسَكَتَ فَمَا أَجَابَهُ.

ابوعقیل صاحب بهیه چنین گفت: نزد قاسم بن عبیدالله و یحیی بن سعید نشسته بودم که یحیی به قاسم گفت: ای ابومحمد! بسیار زشت است که از بزرگ‌مردی چون تو در مورد دین بپرسند و نزد تو نسبت به آن دانش یا گشایش یا راه گریزی نباشد. قاسم گفت: از چه جهت؟ یحیی گفت: بدان سبب که تو فرزند دو امام هدایت –یعنی ابوبکر و عمر– هستی. قاسم گفت: زشت‌تر از آن، نزد کسی که دارای درک و فهمی باشد، آن است که من چیزی را بگویم که به آن علم ندارم[1] یا بخواهم از فردی غیر قابل اعتماد روایت کنم. یحیی ساکت شد و جوابی نداد.

وَحَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ الْعَبْدِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ سُفْيَانَ بْنَ عُيَيْنَةَ يَقُولُ: أَخْبَرُونِی عَنْ أَبِی عَقِيلٍ صَاحِبِ بُهَيَّةَ أَنَّ أَبْنَاءً لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ سَأَلُوهُ عَنْ شَىْءٍ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فِيهِ عِلْمٌ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: وَاللَّهِ إِنِّی لأُعْظِمُ أَنْ يَكُونَ مِثْلُكَ وَأَنْتَ ابْنُ إِمَامَیِ الْهُدَى - يَعْنِی عُمَرَ وَابْنَ عُمَرَ - تُسْأَلُ عَنْ أَمْرٍ لَيْسَ عِنْدَكَ فِيهِ عِلْمٌ. فَقَالَ: أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَاللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ أَقُولَ بِغَيْرِ عِلْمٍ، أَوْ أُخْبِرَ عَنْ غَيْرِ ثِقَةٍ. قَالَ: وَشَهِدَهُمَا أَبُو عَقِيلٍ: يَحْيَى بْنُ الْمُتَوَكِّلِ حِينَ قَالاَ ذَلِكَ.

بشر بن حکم عبدی گفت: از سفیان بن عیینه شنیدم که می‌گفت: از ابوعقیل صاحب بهیه برایم نقل کردند که فرزندان عبدالله بن عمر از او درباره‌ی چیزی پرسیدند و وی نتوانست جواب گوید. یحیی بن سعید به وی گفت: سوگند به خدا! بسیار زشت است که از بزرگ‌مردی چون تو که فرزند دو امام بزرگوار –یعنی عمر و ابن عمر– هستی، در مورد دین پرسیده شود اما تو نسبت

[1]. برای آگاهی بیش‌تر: ر. ش. سوره الأعراف/ ۳۳.

به آن دانشی نداشته باشی! قاسم گفت: به خدا سوگند! زشت‌تر از آن، نزد خداوند و نزد کسی که دارای درک و فهم است، این است که من چیزی بگویم که بدان دانشی ندارم یا از فردی غیر ثقه روایت کنم. ابوعقیل: یحیی بن متوکل شاهد این سخن بین یحیی بن سعید و قاسم بوده است.

وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِیٍّ أَبُو حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ یَحْیَی بْنَ سَعِیدٍ قَالَ: سَأَلْتُ سُفْیَانَ الثَّوْرِیَّ وَشُعْبَةَ وَمَالِکًا وَابْنَ عُیَیْنَةَ عَنِ الرَّجُلِ لاَ یَکُونُ ثَبْتًا فِی الْحَدِیثِ فَیَأْتِینِی الرَّجُلُ فَیَسْأَلُنِی عَنْهُ. قَالُوا: أَخْبِرْ عَنْهُ أَنَّهُ لَیْسَ بِثَبْتٍ.

عمرو بن علی ابوحفص گفت: از یحیی بن سعید شنیدم که گفت: از سفیان، شعبه، مالک و ابن عیینه پرسیدم: اگر کسی در مورد کسی که در بیان حدیث راستگو و قابل اعتماد نیست، سؤال کند، چه پاسخی گویم؟ گفتند: بگو که وی قابل اعتماد نیست.

وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِیدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّضْرَ یَقُولُ: سُئِلَ ابْنُ عَوْنٍ عَنْ حَدِیثٍ لِشَهْرٍ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَی أُسْکُفَّةِ الْبَابِ فَقَالَ: إِنَّ شَهْرًا نَزَکُوهُ إِنَّ شَهْرًا نَزَکُوهُ. قَالَ مُسْلِمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ: یَقُولُ: أَخَذَتْهُ أَلْسِنَةُ النَّاسِ تَکَلَّمُوا فِیهِ.

عبیدالله بن سعید گفت: از نضر شنیدم که می‌گفت: از ابن‌عون در حالی که بر آستانه‌ی در تکیه داده بود، درباره‌ی حدیث شَهر[بن حوشب] پرسیدند. وی در جواب گفت: در مورد او طعنه زدند و بر او ایراد گرفتند. مسلم نیز می‌گفت: بر سر زبان‌ها بوده و به او طعنه زده‌اند.

وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ قَالَ: قَالَ شُعْبَةُ: وَقَدْ لَقِیتُ شَهْرًا فَلَمْ أَعْتَدَّ بِهِ.

حجاج بن شاعر روایت کرد که شعبه گفت: شهر را دیدم و به او توجه نکردم.

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ – مِنْ أَهْلِ مَرْوَ – قَالَ: أَخْبَرَنِی عَلِیُّ بْنُ حُسَیْنِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَکِ: قُلْتُ لِسُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ: إِنَّ عَبَّادَ بْنَ کَثِیرٍ مَنْ تَعْرِفُ حَالَهُ وَإِذَا حَدَّثَ جَاءَ بِأَمْرٍ عَظِیمٍ، فَتَرَی أَنْ أَقُولَ لِلنَّاسِ: لاَ تَأْخُذُوا عَنْهُ؟ قَالَ سُفْیَانُ: بَلَی. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَکُنْتُ إِذَا کُنْتُ فِی مَجْلِسٍ ذُکِرَ فِیهِ عَبَّادٌ أَثْنَیْتُ عَلَیْهِ فِی دِینِهِ وَأَقُولُ لاَ تَأْخُذُوا عَنْهُ.

وَقَالَ مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ: قَالَ: قَالَ أَبِی: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: انْتَهَيْتُ إِلَى شُعْبَةَ فَقَالَ: هَذَا عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ فَاحْذَرُوهُ.

محمد بن عبدالله قهزاد – از اهالی مرو – گفت: حلی بن حسین بن واقد گفت: عبدالله بن مبارک گفت: به سفیان ثوری گفتم: عباد بن کثیر کسی است که با او آشنا هستی [در روایت حدیث ضعیف است]. هر گاه حدیثی را روایت کند، چیز بزرگی (باورنکردنی) را نقل می‌کند. آیا به نظر شما به مردم بگوییم که از وی حدیثی قبول نکنند؟ سفیان گفت: آری. سپس عبدالله گفت: هرگاه من در مجلسی باشم که از عباد یاد کنند، در دیانت وی، او را ستایش می‌کنم و در عین حال می‌گویم که از وی حدیثی دریافت نکنند.

عبدالله بن مبارک گفت: به نزد شعبه رفتم و او گفت: این عباد بن کثیر است پس از وی دوری کنید.

وَحَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: سَأَلْتُ مُعَلَّى الرَّازِیَّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الَّذِی رَوَى عَنْهُ عَبَّادُ فَأَخْبَرَنِی عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ: كُنْتُ عَلَى بَابِهِ وَسُفْيَانُ عِنْدَهُ فَلَمَّا خَرَجَ سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَأَخْبَرَنِی أَنَّهُ كَذَّابٌ.

فضل بن سهل گفت: از معلای رازی در مورد محمد بن سعید که عباد بن کثیر از او روایت کرده است، پرسیدم. پس او از قول عیسی بن یونس گفت: من و سفیان در خانه‌ی او بودیم و چون از آن جا بیرون آمدیم، از سفیان در مورد او سؤال کردم و او در جواب گفت که محمد بن سعید در حدیث کذّاب است.

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَتَّابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عَفَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمْ نَرَ الصَّالِحِينَ فِی شَیْءٍ أَكْذَبَ مِنْهُمْ فِی الْحَدِيثِ.

محمد بن ابوعتاب از عفان از محمد بن یحیی بن سعید قطان از پدرش روایت کرد که گفت: صالحان را در هیچ مورد همانند وقت روایت حدیث دروغگو ندیدیم.[1]

[1] . اغراق در شک از جهت روایت و راوی حدیث. به هر جهت، منظور آن است که هر کسی شایسته‌ی روایت حدیث در شریعت مبین اسلام نیست (م).

قَالَ ابْنُ أَبِی عَتَّابٍ: فَلَقِيتُ أَبَا مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ عَنْ أَبِيهِ: «لَمْ تَرَ أَهْلَ الْخَيْرِ فِی شَیْءٍ أَكْذَبَ مِنْهُمْ فِی الْحَدِيثِ». قَالَ مُسْلِمٌ: يَقُولُ: «يَجْرِی الْكَذِبُ عَلَى لِسَانِهِمْ وَلاَ يَتَعَمَّدُونَ الْكَذِبَ».

ابن ابوعتاب گفت: محمد بن یحیی بن سعید قطان را دیدم و از او در مورد وی [محمد بن سعید] پرسیدم. او به نقل از پدرش گفت: «در هیچ مورد نیکوکاران را دروغگوتر از ایشان در حالت روایت حدیث نمی‌بینی». مسلم می‌گوید: «دروغ بر زبان آنان جاری می‌شود؛ در حالی که از روی عمد دروغ نمی‌گویند و قصد دروغ گفتن نیز ندارند».

حَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنِی خَلِيفَةُ بْنُ مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى غَالِبِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ فَجَعَلَ يُمْلِی عَلَیَّ: حَدَّثَنِی مَكْحُولٌ، حَدَّثَنِی مَكْحُولٌ، فَأَخَذَهُ الْبَوْلُ، فَقَامَ. فَنَظَرْتُ فِی الْكُرَّاسَةِ فَإِذَا فِيهَا حَدَّثَنِی أَبَانُ عَنْ أَنَسٍ وَأَبَانُ عَنْ فُلاَنٍ فَتَرَكْتُهُ وَقُمْتُ.

فضل بن سهل گفت: یزید بن هارون گفت: خلیفه بن موسی به من خبر داد و گفت: نزد غالب بن عبیدالله رفتم و او از مکحول برای من حدیثی روایت کرد و دو بار نام او را بر زبان راند. چون خواست به قضای حاجت رود، به دفتر او نگاه کردم دیدم که نوشته است: ابان از انس و ابان از فلان کس روایت کرد. لذا [به حقیقت حال او پی بردم] او را رها کرده و از منزلش بیرون رفتم.

قَالَ: وَسَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیَّ يَقُولُ: رَأَيْتُ فِی كِتَابِ عَفَّانَ حَدِيثَ هِشَامٍ أَبِی الْمِقْدَامِ حَدِيثُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ هِشَامٌ: حَدَّثَنِی رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ يَحْيَى بْنُ فُلاَنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَفَّانَ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ هِشَامٌ سَمِعَهُ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ. فَقَالَ: إِنَّمَا ابْتُلِیَ مِنْ قِبَلِ هَذَا الْحَدِيثِ. كَانَ يَقُولُ: حَدَّثَنِی يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ ثُمَّ ادَّعَى بَعْدُ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ.

همچنین خلیفه بن موسی گفت: حسن بن علی حلوانی می‌گوید: در کتاب عفان حدیث هشام ابی المقداد؛ یعنی حدیث عمر بن عبدالعزیز را دیدم که به این اسناد بود: هشام گفت: شخصی به نام یحیی بن فلان از محمد بن کعب روایت کرد که گفت: به عفان گفتم: آنان می‌گویند که هشام آن را از محمد بن کعب شنیده است! پس گفت: با این حدیث مورد آزمون قرار گرفت. ابتدا می‌گفت: یحیی از محمد برایم روایت کرد و سپس مدعی شد که او آن را از محمد شنیده است.

حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ يَقُولُ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِی رَوَيْتَ عَنْهُ حَدِيثَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: «يَوْمُ الْفِطْرِ يَوْمُ الْجَوَائِزِ». قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ الْحَجَّاجِ. انْظُرْ مَا وَضَعْتَ فِی يَدِكَ مِنْهُ.

محمد بن عبدالله بن قهزاد گفت: از عبدالله بن عثمان بن جبله شنیدم که می‌گفت: به عبدالله بن مبارک گفتم: کسی که از وی حدیث عبدالله بن عمرو را درباره‌ی روز فطر با مضمون «روز فطر، روز جوایز است.» روایت کردی، چه کسی است؟ گفت: او سلیمان بن حجاج است. بنگر از او چه چیزی را در دست گذاشته‌ای؟ [چه حدیث بزرگی را از او روایت کرده‌ای؟]

قَالَ ابْنُ قُهْزَاذَ: وَسَمِعْتُ وَهْبَ بْنَ زَمْعَةَ يَذْكُرُ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَعْنِی ابْنَ الْمُبَارَكِ رَأَيْتُ رَوْحَ بْنَ غُطَيْفٍ صَاحِبَ: «الدَّمِ قَدْرِ الدِّرْهَمِ»، وَجَلَسْتُ إِلَيْهِ مَجْلِسًا، فَجَعَلْتُ أَسْتَحْيِی مِنْ أَصْحَابِی أَنْ يَرَوْنِی جَالِسًا مَعَهُ كُرْهَ حَدِيثِهِ.

ابن قهزاد گفت: از وهب بن زمعه شنیدم که از سفیان بن عبدالملک روایت می‌کرد که گفت: عبدالله؛ یعنی ابن مبارک گفت: روح بن غطیف صاحب این حدیث: «الدَّمِ قَدْرِ الدِّرْهَمِ»، «اگر خونی به اندازه‌ی یک درهم بر لباس باشد و با آن نماز خوانده شود، نماز اعاده می‌گردد»، را دیدم و با او نشستم و من از این که یارانم، مرا با وی ببینند، شرم داشتم؛ به خاطر کراهت حدیث وی.

حَدَّثَنِی ابْنُ قُهْزَاذَ قَالَ: سَمِعْتُ وَهْبًا يَقُولُ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: بَقِيَّةُ صَدُوقُ اللِّسَانِ وَلَكِنَّهُ يَأْخُذُ عَمَّنْ أَقْبَلَ وَأَدْبَرَ.

ابن مبارک گفت: بقیه زبان بسیار راست‌گویی دارد؛ ولی [اشکالش این است که] از هر کسی -خوب یا بد- حدیث نقل می‌کند.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنِ الشَّعْبِیِّ قَالَ: حَدَّثَنِی الْحَارِثُ الأَعْوَرُ الْهَمْدَانِیُّ وَكَانَ كَذَّابًا.

قتیبه بن سعید از جریر از مغیره از شعبی روایت کرد که گفت: حارث بن اعور همدانی برایم حدیث نقل کرد؛ اما او کذّاب است.

حَدَّثَنَا أَبُوعَامِرٍ عَبْدُاللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ مُغِيرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِیَّ يَقُولُ: حَدَّثَنِی الْحَارِثُ الأَعْوَرُ وَهُوَ يَشْهَدُ أَنَّهُ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ.

از مغیره روایت است که گفت: از شعبی شنیدم که می‌گفت: حارث اعور به من خبر داد. اما شعبی خود می‌گفت: حارث اعور یکی از دروغ‌گویان است.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ عَلْقَمَةُ: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فِی سَنَتَيْنِ. فَقَالَ الْحَارِثُ الْقُرْآنُ هَيِّنٌ. الْوَحْیُ أَشَدُّ.

ابراهیم روایت کرد که علقمه گفت: قرآن را در مدت دو سال فرا گرفتم. حارث هم گفت: قرآن آسان است؛ ولی وحی از آن مشکل‌تر است.

وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ - يَعْنِی ابْنَ يُونُسَ - حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ الْحَارِثَ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ فِی ثَلاَثِ سِنِينَ وَالْوَحْیَ فِی سَنَتَيْنِ - أَوْ قَالَ: الْوَحْیَ فِی ثَلاَثِ سِنِينَ وَالْقُرْآنَ فِی سَنَتَيْنِ.

... ابراهیم از حارث روایت کرد که گفت: قرآن را در ظرف سه سال و سنت را در مدت دو سال فراگرفتم؛ یا عکس آن را گفت.

وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بنُ الشاعر قَالَ: حَدَّثَنِی أَحْمَدُ - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ مَنْصُورٍ وَالْمُغِيرَةِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ الْحَارِثَ اتُّهِمَ.

حجاج از احمد از زائده از منصور و مغیره از ابراهیم روایت کرد که حارث در نقل حدیث متهم بود.

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ حَمْزَةَ الزَّيَّاتِ قَالَ: سَمِعَ مُرَّةُ الْهَمْدَانِیُّ مِنَ الْحَارِثِ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ: اقْعُدْ بِالْبَابِ. قَالَ: فَدَخَلَ مُرَّةُ وَ أَخَذَ سَيْفَهُ . قَالَ: وَأَحَسَّ الْحَارِثُ بِالشَّرِّ فَذَهَبَ.

قتیبه بن سعید گفت: جریر از حمزه‌ی زیات روایت کرد که گفت: مره همدانی از حارث نکته‌ای شنید و به او گفت: نزدیک دروازه منتظر بمان. راوی می‌گوید: مره همدانی داخل رفت که شمشیرش را بیاورد و در این هنگام به حارث احساس ناخوشایندی دست داد [و دانست که مره قصد کشتن او را دارد]، لذا از آن‌جا رفت.

وَحَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - یَعْنِی ابْنَ مَهْدِیٍّ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ لَنَا إِبْرَاهِیمُ: إِیَّاکُمْ وَالْمُغِیرَةَ بْنَ سَعِیدٍ وَأَبَا عَبْدِالرَّحِیمِ فَإِنَّهُمَا کَذَّابَانِ.

ابن عون گفت: ابراهیم به ما گفت: از مغیره بن سعید و ابوعبدالرحیم دوری کنید؛ زیرا آن دو [در نقل حدیث] دروغ‌گو هستند.

حَدَّثَنَا أَبُو کَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَیْدٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قَالَ: کُنَّا نَأْتِی أَبَاعَبْدِالرَّحْمَنِ السُّلَمِیَّ وَنَحْنُ غِلْمَةٌ أَیْفَاعٌ فَکَانَ یَقُولُ لَنَا: لاَ تُجَالِسُوا الْقُصَّاصَ غَیْرَ أَبِی الأَحْوَصِ وَإِیَّاکُمْ وَشَقِیقًا. قَالَ: وَکَانَ شَقِیقٌ هَذَا یَرَی رَأْیَ الْخَوَارِجِ. وَلَیْسَ بِأَبِي وَائِلٍ

از عاصم روایت است که گفت: ما نزد عبدالرحمن سلمی می‌رفتیم و در آن زمان کودک بودیم. وی به ما می‌گفت: با قصه‌گویان معاشرت نکنید؛ غیر از ابواحوص و از شقیق دوری کنید. گفت: شقیق آرای خوارج را قبول داشت، و شقیقی که از مجالست با او نهی شدیم، شقیق بن سلمه ابی وائل اسدی – یکی از کبار تابعین– نیست.

حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الرَّازِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِیرًا یَقُولُ: لَقِیتُ جَابِرَ بْنَ یَزِیدَ الْجُعْفِیَّ فَلَمْ أَکْتُبْ عَنْهُ کَانَ یُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ.

جریر می‌گفت: جابر بن یزید جعفی را ملاقات کردم و از او چیزی ننوشتم [روایت نکردم]؛ زیرا وی به رجعت [علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه] معتقد بود.

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ یَزِیدَ قَبْلَ أَنْ یُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ.

حسن حلوانی از یحیی بن آدم از مِسعر روایت کرد که گفت: جابر بن یزید قبل از پیدا کردن این باور، [یعنی قبل از این‌که به رجعت ایمان داشته باشد، این حدیث را] برای ما روایت کرد.

وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحُمَیْدِیُّ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ قَالَ: کَانَ النَّاسُ یَحْمِلُونَ عَنْ جَابِرٍ قَبْلَ أَنْ یُظْهِرَ مَا أَظْهَرَ، فَلَمَّا أَظْهَرَ مَا أَظْهَرَ، اتَّهَمَهُ النَّاسُ فِی حَدِیثِهِ، وَتَرَکَهُ بَعْضُ النَّاسِ فَقِیلَ لَهُ وَمَا أَظْهَرَ؟ قَالَ: الإِیمَانَ بِالرَّجْعَةِ.

سفیان گفت: قبل از آن‌که جابر [بن یزید] آشکار کند آن‌چه را که آشکار نمود، مردم از وی حدیث روایت می‌کردند. اما هنگامی که عقایدش را آشکار نمود، مردم وی را در حدیثش متهم کرده و برخی او را ترک کردند. از سفیان پرسیده شد چه چیزی را آشکار نمود؟ گفت: ایمان به رجعت را آشکار نمود.

وَحَدَّثَنِی حَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ: حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى الْحِمَّانِیُّ: حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ وَأَخُوهُ؛ أَنَّهُمَا سَمِعَا الْجَرَّاحَ بْنَ مَلِيحٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: عِنْدِی سَبْعُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ كُلُّهَا.

...قبیصه و برادرش از جراح بن مَلیح شنیدند که می‌گفت: از جابر‌ﷺ شنیدم که می‌گفت: پیش من هفتاد هزار حدیث است که همه به روایت ابوجعفر از رسول خداﷺ نقل است.

وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: سَمِعْتُ زُهَيْرًا يَقُولُ: قَالَ جَابِرٌ أَوْ سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: إِنَّ عِنْدِی لَخَمْسِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ مَا حَدَّثْتُ مِنْهَا بِشَیْءٍ. قَالَ: ثُمَّ حَدَّثَ يَوْمًا بِحَدِيثٍ فَقَالَ: هَذَا مِنَ الْخَمْسِينَ أَلْفًا.

احمد بن یونس از زهیر شنید که جابرﷺ می‌گفت، یا از جابر شنید که می‌گفت: پنجاه هزار حدیث نزد من است که هیچ حدیثی از آن‌ها را روایت نکرده‌ام. روزی حدیثی روایت کرد و گفت: این، یکی از جمله‌ی پنجاه هزار حدیث است.

وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ خَالِدٍ الْيَشْكُرِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْوَلِيدِ يَقُولُ: سَمِعْتُ سَلَّامَ بْنَ أَبِی مُطِيعٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرًا الْجُعْفِیَّ يَقُولُ: عِنْدِی خَمْسُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ.

جابر جعفی می‌گفت: پنجاه هزار حدیث از رسول اکرمﷺ نزد من است.

وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِیُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا سَأَلَ جَابِرًا عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِی أَبِی أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِی وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ [یوسف:۸۰] فَقَالَ جَابِرٌ: لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ. قَالَ سُفْيَانُ: وَكَذَبَ. فَقُلْنَا لِسُفْيَانَ: وَمَا أَرَادَ بِهَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الرَّافِضَةَ تَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا فِی السَّحَابِ، فَلاَ نَخْرُجُ مَعَ مَنْ خَرَجَ مِنْ وَلَدِهِ حَتَّى يُنَادِیَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يُرِيدُ عَلِيًّا أَنَّهُ يُنَادِی اخْرُجُوا مَعَ فُلاَنٍ. يَقُولُ جَابِرٌ: فَذَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الآيَةِ وَكَذَبَ كَانَتْ فِی إِخْوَةِ يُوسُفَ ﷺ.

از سفیان روایت است که گفت: شنیدم که فردی از جابر در مورد این آیه: «فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِى أَبِى أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِى وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»، «من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، تا پدرم اجازه دهد؛ یا خدا درباره‌ی من داوری کند، که او بهترین داوران است!»، سؤال کرد. سفیان گفت: جابرﷺ در جواب گفت: تأویل این آیه هنوز تحقق نیافته است. سفیان افزود: اما جابردروغ می‌گوید. از سفیان پرسیدیم: مقصود جابر از این‌که تأویل این آیه هنوز تحقق نیافته، چه بود؟ سفیان گفت: رافضیان معتقدند که علی در بالای ابرهاست و از این روی، با کسانی از فرزندانش که ظهور می‌کند خارج نمی‌شویم تا این‌که منادیی از آسمان ندا کند که با او خروج کنید – مقصود او از ندا کننده، علی است – که ندا می‌کند با فلانی خروج کنید [از وی پیروی کنید] جابرﷺ می‌گوید: این است تأویل آیه؛ اما او دروغ می‌گوید. بلکه این آیه در مورد ماجرای برادران یوسف صدیقﷺ است.

وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِراً يُحَدِّثُ بِنَحْوٍ مِنْ ثَلاَثِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ مَا أَسْتَحِلُّ أَنْ أَذْكُرَ مِنْهَا شَيْئًا وَأَنَّ لِى كَذَا وَكَذَا. قَالَ مُسْلِمٌ: وَسَمِعْتُ أَبَا غَسَّانَ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرٍو الرَّازِىَّ قَالَ: سَأَلْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِالْحَمِيدِ فَقُلْتُ: الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ لَقِيتَهُ؟ قَالَ نَعَمْ. شَيْخٌ طَوِيلُ السُّكُوتِ يُصِرُّ عَلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ.

سفیان می‌گوید: از جابر حدود سی‌هزار حدیث شنیدم که جایز نمی‌دانم حتی یک حدیث از آن‌ها را روایت کنم؛ حتی اگر به من وعده‌هایی آن‌چنانی دهند (جایزه).

مسلم گفت: از ابا غسّان، محمد بن عمرو رازی شنیدم که گفت: از جریر بن عبدالحمید پرسیدم: حارث بن حصیره را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: بله؛ پیری است که بیش‌تر سکوت می‌کند و بر کاری بزرگ پافشاری می‌کند[1].

حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ قَالَ: حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: ذَكَرَ أَيُّوبُ رَجُلاً يَوْمًا فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ بِمُسْتَقِيمِ اللِّسَانِ وَذَكَرَ آخَرَ فَقَالَ: هُوَ يَزِيدُ فِى الرَّقْمِ.

حماد بن زید گفت: روزی ایوب از مردی سخن به میان آورد، سپس گفت: او زبان درستی (راست‌گو) نداشت و چون از دیگری یاد کرد، گفت: او به احادیث خویش عباراتی می‌افزود.

---

[1]. مراد از پافشاری وی بر امری بزرگ، ایمانش به رجعت حضرت علیﷺ بود.

حَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَیْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ قَالَ: قَالَ أَیُّوبُ: إِنَّ لِی جَارًا، ثُمَّ ذَکَرَ مِنْ فَضْلِهِ، وَلَوْ شَهِدَ عِنْدِی عَلَی تَمْرَتَیْنِ مَا رَأَیْتُ شَهَادَتَهُ جَائِزَةً.

ایوب گفت: همسایه‌ای دارم. سپس در باب فضل او گفت و افزود: اگر نزد من بر دو دانه خرما گواهی دهد، گواهی او را نمی‌پذیرم.

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: قَالَ مَعْمَرٌ: مَا رَأَیْتُ أَیُّوبَ اغْتَابَ أَحَدًا قَطُّ إِلاَّ عَبْدَ الْکَرِیمِ یَعْنِی أَبَا أُمَیَّةَ فَإِنَّهُ ذَکَرَهُ فَقَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ: کَانَ غَیْرَ ثِقَةٍ، لَقَدْ سَأَلَنِی عَنْ حَدِیثٍ لِعِکْرِمَةَ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ عِکْرِمَةَ.

محمد بن رافع و حجاج بن شاعر از عبدالرزاق از معمر روایت کردند که گفت: هرگز ندیدم که ایوب از کسی غیبت کند، جز عبدالکریم؛ یعنی ابا امیه که چون از او یاد کرد، گفت: ثقه نیست؛ چرا که از من در مورد حدیثی از عکرمه سؤال کرد و سپس گفت: خودم آن را از عکرمه شنیده‌ام.

حَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ: قَدِمَ عَلَیْنَا أَبُودَاوُدَ الأَعْمَی فَجَعَلَ یَقُولُ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ قَالَ: وَحَدَّثَنَا زَیْدُ بْنُ أَرْقَمَ. فَذَکَرْنَا ذَلِکَ لِقَتَادَةَ فَقَالَ: کَذَبَ مَا سَمِعَ مِنْهُمْ إِنَّمَا کَانَ ذَلِکَ سَائِلاً یَتَکَفَّفُ النَّاسَ زَمَنَ طَاعُونِ الْجَارِفِ.

فضل بن سهل از عفّان بن مسلم از همام نقل کرد که گفت: ابوداوود اعمی نزد ما آمد و شروع به نقل حدیث کرد و گفت: براء به ما خبر داد و زید بن ارقم برای ما نقل کرد. ما در این مورد با قتاده سخن گفتیم. قتاده گفت: دروغ گفته است. او از ایشان حدیث نشنیده است؛ زیرا او گدایی بود که در وقت شایع‌شدنِ بیماریِ طاعون جارف، از مردم گدایی می‌کرد

وَحَدَّثَنِی حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ قَالَ: حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ قَالَ: دَخَلَ أَبُودَاوُدَ الأَعْمَی عَلَی قَتَادَةَ فَلَمَّا قَامَ قَالُوا: إِنَّ هَذَا یَزْعُمُ أَنَّهُ لَقِیَ ثَمَانِیَةَ عَشَرَ بَدْرِیًّا. فَقَالَ قَتَادَةُ: هَذَا کَانَ سَائِلاً قَبْلَ الْجَارِفِ، لاَ یَعْرِضُ فِی شَیْءٍ مِنْ هَذَا وَلاَ یَتَکَلَّمُ فِیهِ. فَوَاللَّهِ مَا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ بَدْرِیٍّ مُشَافَهَةً. وَلاَ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ عَنْ بَدْرِیٍّ مُشَافَهَةً إِلاَّ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ.

همام گفت: ابوداوود اعمی بر قتاده وارد شد و چون برخاست، حاضران گفتند: این شخص گمان می‌کند که هیجده نفر از شرکت‌کنندگان در غزوه‌ی بدر را ملاقات کرده است. قتاده گفت:

وی قبل از شیوع بیماری طاعون، گدایی می‌کرد و به چیزی از این کار [روایت حدیث] نمی‌پرداخت و نه در این باب سخن می‌گفت. قسم به خدا! حسن (بصری) و سعید بن مسیب هیچ‌گاه رو در رو با فردی از شرکت کنندگان در غزوه‌ی بدر ملاقات ننموده و برای ما حدیث روایت نکرده‌اند؛ جز از سعد بن مالک [که سعید بن مسیب از وی روایت کرده است].[1]

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ رَقَبَةَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْهَاشِمِيَّ الْمَدَنِيَّ كَانَ يَضَعُ أَحَادِيثَ كَلَامَ حَقٍّ وَلَيْسَتْ مِنْ أَحَادِيثِ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَ يَرْوِيهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

عثمان بن ابوشیبه از جریر از رقبه روایت کرد که گفت: ابوجعفر هاشمی مدنی احادیثی را جعل می‌کرد که [از نظر محتوی] سخنان حق بودند حال آن که از رسول اکرم ﷺ نبودند؛ اما [به دروغ] آن‌ها را به رسول خدا ﷺ نسبت می‌داد.[2]

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: كَانَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ يَكْذِبُ فِي الْحَدِيثِ.

یونس بن عبید گفت: عمرو بن عبید در حدیث دروغ می‌گفت.

حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ أَبُو حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذَ بْنَ مُعَاذٍ يَقُولُ: قُلْتُ لِعَوْفِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ: إِنَّ عَمْرَو بْنَ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا عَنِ الْحَسَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا» قَالَ: كَذَبَ وَاللَّهِ عَمْرٌو وَلَكِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَحُوزَهَا إِلَى قَوْلِهِ الْخَبِيثِ.

عمرو بن علی ابوحفص گفت: از معاذ بن معاذ شنیدم که می‌گفت: به عوف بن ابوجمیله گفتم: عمرو بن عبید از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی علیه ما سلاح بردارد، از ما نیست». عوف گفت: قسم به خدا! عمرو دروغ می‌گوید؛ ولی او خواسته است حدیث رسول خدا ﷺ را با سخنان ناپسند خویش یک‌جا جمع کند.

---

[1]. مقصود این است که گفته‌ی ابوداوود اعمی که هیجده تن از شرکت کنندگان در غزوه‌ی بدر را ملاقات کرده است، باطل است. قتاده گفت: حسن بصری و سعید بن مسیب که از لحاظ سنی از ابو داود بزرگ‌تر هستند و بیش‌تر از وی به حدیث و اهل آن اهمیّت می‌دادند، با این وجود هیچ یک از آنان ادعا نکرده که یکی از بدریان را دیده باشد، پس ابو داوود چگونه باید دیده باشد؟ [شرح امام نووی بر مسلم].

[2]. سخنانی که از نظر معنا صحیح بود؛ ولی ضعف در سند داشت یا اسنادی برای آن احادیث نبود (م).

وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ قَدْ لَزِمَ أَيُّوبَ وَسَمِعَ مِنْهُ فَفَقَدَهُ أَيُّوبُ فَقَالُوا: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّهُ قَدْ لَزِمَ عَمْرَو بْنَ عُبَيْدٍ. قَالَ حَمَّادٌ: فَبَيْنَا أَنَا يَوْمًا مَعَ أَيُّوبَ وَقَدْ بَكَّرْنَا إِلَى السُّوقِ فَاسْتَقْبَلَهُ الرَّجُلُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ أَيُّوبُ وَسَأَلَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَيُّوبُ: بَلَغَنِی أَنَّكَ لَزِمْتَ ذَاكَ الرَّجُلَ، قَالَ حَمَّادٌ: سَمَّاهُ، يَعْنِی عَمْرًا. قَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّهُ يَجِيئُنَا بِأَشْيَاءَ غَرَائِبَ. قَالَ: يَقُولُ لَهُ أَيُّوبُ: إِنَّمَا نَفِرُّ أَوْ نَفْرَقُ مِنْ تِلْكَ الْغَرَائِبِ.

عبیدالله بن عمر قواریری از حماد بن زید روایت کرد که گفت: مردی ملازم ایوب بود و از او حدیث می‌شنید. [چون ایوب را ترک کرد] ایوب دنبال او را گرفت. [شاگردان ایوب] گفتند: ای ابوبکر! وی پای‌بند عمرو بن عبید شده است [و به مجلس او می‌رود]. حماد گفت: روزی من به وقت صبح با ایوب به بازار رفتم. در بازار همان مرد پیش آمد و ایوب به او سلام کرد و گفت: به من گفته‌اند که تو ملازم و پای‌بند این مرد گشته‌ای؟ یعنی عمرو بن عبید. آن شخص گفت: بله؛ او از چیزهایی عجیب برای ما سخن می‌گوید. ایوب به وی گفت: اما ما از چیزهای غریب می‌گریزیم یا از آن می‌ترسیم.

وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ زَيْدٍ - يَعْنِی حَمَّادًا — قَالَ: قِيلَ لأَيُّوبَ إِنَّ عَمْرَو بْنَ عُبَيْدٍ رَوَى عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: لاَ يُجْلَدُ السَّكْرَانُ مِنَ النَّبِيذِ. فَقَالَ: كَذَبَ أَنَا سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ: يُجْلَدُ السَّكْرَانُ مِنَ النَّبِيذِ.

حماد گفت: به ایوب گفته شد: عمرو بن عبید از حسن روایت می‌کند که گفته است: کسی که با خوردن نبیذ مست شود، حد زده نمی‌شود. ایوب گفت: عمرو بن عبید دروغ می‌گوید. من خود از حسن شنیدم که می‌گفت: کسی که بر اثر خوردن نبیذ مست گردد، تازیانه زده می‌شود.

وَحَدَّثَنِی حَجَّاجٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلاَّمَ بْنَ أَبِی مُطِيعٍ يَقُولُ: بَلَغَ أَيُّوبَ أَنِّی آتِی عَمْرًا فَأَقْبَلَ عَلَیَّ يَوْمًا فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلاً لاَ تَأْمَنُهُ عَلَى دِينِهِ كَيْفَ تَأْمَنُهُ عَلَى الْحَدِيثِ؟

حجاج از قول سلیمان بن حرب گفت: از سلام بن ابومطیع شنیدم که می‌گفت: به ایوب خبر رسید که من به نزد عمرو می‌روم. ایوب روزی به من رو کرد و گفت: به من بگو اگر در مورد دیانت کسی شک داشته باشی، چگونه او را در رابطه با روایت حدیث امین می‌دانی؟

وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحُمَیْدِیُّ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُوسَی یَقُولُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُبَیْدٍ قَبْلَ أَنْ یُحْدِثَ.

از ابوموسی روایت است که می‌گفت: عمرو بن عبید قبل از این که [عقیده‌اش در ارتباط با رجعت را] آشکار نماید، روایتِ حدیث می‌کرد.

حَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی شُعْبَةَ أَسْأَلُهُ عَنْ أَبِی شَیْبَةَ قَاضِی وَاسِطٍ فَکَتَبَ إِلَیَّ لاَ تَکْتُبْ عَنْهُ شَیْئًا وَمَزِّقْ کِتَابِی.

عبیدالله بن معاذ عنبری از پدرش روایت کرد که گفت: نامه‌ای به شعبه نوشتم و از او درباره‌ی ابوشیبه، قاضی واسط، پرسیدم. وی در جواب من نوشت: چیزی را از قول او ننویس و نامه‌ام را [وقتی به دستت رسید و آن را خواندی] پاره کن.

وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَفَّانَ قَالَ: حَدَّثْتُ حَمَّادَ بْنَ سَلَمَةَ عَنْ صَالِحٍ الْمُرِّیِّ بِحَدِیثٍ عَنْ ثَابِتٍ فَقَالَ: کَذَبَ. وَحَدَّثْتُ هَمَّامًا عَنْ صَالِحٍ الْمُرِّیِّ بِحَدِیثٍ فَقَالَ: کَذَبَ.

حلوانی گفت: از عفان شنیدم که گفت: حدیثی از صالح مری از ثابت را برای حماد بن سلمه ذکر کردم، پس گفت: دروغ گفته است. همچنین حدیثی از صالح مُری نیز برای همّام روایت کردم، او نیز گفت: دروغ گفته است.

وَحَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَیْلاَنَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ: قَالَ لِی شُعْبَةُ: ایتِ جَرِیرَ بْنَ حَازِمٍ فَقُلْ لَهُ: لاَ یَحِلُّ لَكَ أَنْ تَرْوِیَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَارَةَ فَإِنَّهُ یَکْذِبُ. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: قُلْتُ لِشُعْبَةَ: وَکَیْفَ ذَاكَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنَا عَنِ الْحَکَمِ بِأَشْیَاءَ لَمْ أَجِدْ لَهَا أَصْلاً. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: بِأَیِّ شَیْءٍ؟ قَالَ: قُلْتُ لِلْحَکَمِ: أَصَلَّی النَّبِیُّ ﷺ عَلَی قَتْلَی أُحُدٍ؟ فَقَالَ: لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِمْ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُمَارَةَ عَنِ الْحَکَمِ عَنْ مِقْسَمٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: إِنَّ النَّبِیَّ ﷺ صَلَّی عَلَیْهِمْ وَدَفَنَهُمْ. قُلْتُ لِلْحَکَمِ: مَا تَقُولُ فِی أَوْلاَدِ الزِّنَا؟ قَالَ: یُصَلَّی عَلَیْهِمْ. قُلْتُ: مِنْ حَدِیثِ مَنْ یُرْوَی؟ قَالَ: یُرْوَی عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُمَارَةَ: حَدَّثَنَا الْحَکَمُ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْجَزَّارِ عَنْ عَلِیٍّ.

محمود بن غیلان از ابوداوود روایت کرد که گفت: شعبه به من گفت: به نزد جریر بن حازم برو و به او بگو: جایز نیست که از حسن بن عماره حدیثی روایت کنی؛ زیرا او دروغ

می‌گوید. ابوداوود می‌گوید: علت را از شعبه پرسیدم. گفت: از حَکَم، چیزهایی را روایت کرد که اصلی برای آن نیافتم. ابو داوود گفت: از شعبه پرسیدم که چه چیزی را روایت کرد؟ گفت: از حکم پرسیدم که آیا پیامبرﷺ بر شهیدان اُحُد نماز جنازه خواند؟ گفت: خیر، بر ایشان نماز جنازه نخواند؛ ولی حسن بن عماره از حکم از مقسم از ابن عباس روایت می‌کند که وی گفت: پیامبرﷺ بر آنان نماز خواند، سپس آنان را دفن کرد. [شعبه می‌گوید:] به حکم گفتم: در مورد اولادالزنا چه می‌گویی؟ [که آیا نماز جنازه بر آنان خوانده می‌شود یا نه؟] گفت: بر آنان نماز خوانده می‌شود. گفتم: از چه کسی [در این مورد] حدیث روایت شده است؟ گفت: از حسن بصری. در حالی که حسن بن عماره به من گفت: [این موضوع] را حَکَم از یحیی بن جزار و او از علی‌ﷺ روایت کرده است.

وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَزِيدَ بْنَ هَارُونَ، وَذَكَرَ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ فَقَالَ: حَلَفْتُ أَلاَّ أَرْوِيَ عَنْهُ شَيْئًا وَلاَ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَحْدُوجٍ. وَقَالَ: لَقِيتُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَدِيثٍ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنْ بَكْرٍ الْمُزَنِيِّ، ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنْ مُوَرِّقٍ، ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنِ الْحَسَنِ. وَكَانَ يَنْسُبُهُمَا إِلَى الْكَذِبِ. قَالَ الْحُلْوَانِيُّ: سَمِعْتُ عَبْدَ الصَّمَدِ وَذَكَرْتُ عِنْدَهُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ فَنَسَبَهُ إِلَى الْكَذِبِ.

حسن حلوانی می‌گوید: از یزید بن هارون شنیدم که گفت: سوگند خوردم که از زیاد بن میمون و خالد بن محدوج حدیثی نقل نکنم و افزود: زیاد بن میمون را دیدم و از او حدیثی را پرسیدم. آن را برایم از بکر مزنی روایت کرد. بار دیگر پیش او رفتم و همان حدیث را از مورق و بار سوم که او را ملاقات کردم همان حدیث را از حسن برایم روایت کرد. یزید بن هارون آن دو [زیاد بن میمون و خالد بن محدوج] را به دروغ‌گویی در احادیث نسبت می‌داد. حلوانی گفت: از زیاد بن میمون در نزد عبدالصمد یاد کردم. وی او را به دروغ‌گویی نسبت داد.

وَحَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ قَالَ: قُلْتُ لأَبِي دَاوُدَ الطَّيَالِسِيِّ: قَدْ أَكْثَرْتَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ مَنْصُورٍ، فَمَا لَكَ لَمْ تَسْمَعْ مِنْهُ حَدِيثَ الْعَطَّارَةِ الَّذِي رَوَى لَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ؟ قَالَ لِي: اسْكُتْ، فَأَنَا لَقِيتُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ مَهْدِيٍّ فَسَأَلْنَاهُ فَقُلْنَا لَهُ: هَذِهِ الأَحَادِيثُ الَّتِي تَرْوِيهَا عَنْ أَنَسٍ فَقَالَ: أَرَأَيْتُمَا رَجُلاً يُذْنِبُ، فَيَتُوبُ أَلَيْسَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: مَا سَمِعْتُ مِنْ أَنَسٍ مِنْ ذَا قَلِيلاً وَلاَ

كَثِيراً، إِنْ كَانَ لاَ يَعْلَمُ النَّاسُ فَأَنْتُمَا لاَ تَعْلَمَانِ أَنِّى لَمْ أَلْقَ أَنَساً. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: فَبَلَغَنَا بَعْدُ أَنَّهُ يَرْوِي، فَأَتَيْنَاهُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَقَالَ: أَتُوبُ. ثُمَّ كَانَ بَعْدُ يُحَدِّثُ فَتَرَكْنَاهُ.

محمود بن غیلان می‌گوید: به ابوداوود طیالسی گفتم: از عباد بن منصور احادیث بسیاری روایت کرده‌ای؛ پس چرا حدیث عطاره را که نضر بن شمیل برای ما روایت کرده است، از او نشنیده‌ای؟ به من گفت: ساکت باش! من و عبدالرحمن بن مهدی زیاد بن میمون را دیدیم و از وی پرسیدیم: قضیه احادیثی که از انس رضی الله عنه روایت کرده‌ای [چیست]؟ در پاسخ گفت: به نظر شما اگر کسی گناه کند و سپس توبه نماید، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد؟ گفتیم: البته که می‌پذیرد. گفت: از انس رضی الله عنه چیزی نشنیده‌ام؛ نه کم نه زیاد. اگر مردم نمی‌دانند، شما نیز نمی‌دانید که من به هیچ وجه انس را ندیده‌ام. ابوداود گفت: بعد از آن خبر به ما رسید که دوباره برای مردم حدیث روایت می‌کند. لذا من و عبدالرحمن به نزد او رفتیم [و قضیه را به او گوشزد کردیم. در پاسخ به ما] گفت: توبه می‌کنم. اما بعد از این باز هم حدیث روایت می‌کرد، لذا او را رها کردیم.

حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ شَبَابَةَ قَالَ: كَانَ عَبْدُ الْقُدُّوسِ يُحَدِّثُنَا فَيَقُولُ: سُوَيْدُ بْنُ عَقَلَةَ. قَالَ شَبَابَةُ، وَسَمِعْتُ عَبْدَ الْقُدُّوسِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُتَّخَذَ الرَّوْحُ عَرْضًا. قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: أَىُّ شَىْءٍ هَذَا؟ قَالَ: يَعْنِى تُتَّخَذُ كُوَّةٌ فِى حَائِطٍ لِيَدْخُلَ عَلَيْهِ الرَّوْحُ.

عبدالقدوس می‌گفت: پیامبر اکرم ﷺ از این که رَوح را نشانه قرار دهند، نهی کرده است. راوی می‌گوید: به عبدالقدوس گفته شد: این عبارت چه معنی دارد؟ گفت: یعنی این‌که در دیوار روزنه‌ای ایجاد شود که هوا از آن داخل شود.[1]

قَالَ مُسْلِمٌ: وَسَمِعْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ حَمَّادَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ لِرَجُلٍ بَعْدَ مَا جَلَسَ مَهْدِىُّ بْنُ هِلاَلٍ بِأَيَّامٍ، مَا هَذِهِ الْعَيْنُ الْمَالِحَةُ الَّتِى نَبَعَتْ قِبَلَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا إِسْمَاعِيلَ.

---

[1]. در حدیث عبدالقدوس هم تحریف در لفظ هست و هم در اسناد و صحیح عبارت به جای فتح راء در الروح، ضم آن است و به جای عرضاً، غرضاً درست است. شأن حدیث هم آن است که مردم در میزان مهارتشان در تیراندازی نشانه‌ای وضع می‌کردند تا تیرانداز ماهر مشخص شود و اگر آن نشانه به جای این که مثلاً چوبی باشد، جانداری می‌بود، رسول خدا ﷺ از آن به شدت برحذر داشته بودند. [مفهوم اصلی حدیث این است که پیامبر از این نهی فرمود که حیوان زنده‌ای را به عنوان هدف تیراندازی قرار دهند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۱۰۵)].

مسلم گفت: از عبیدالله بن عمر قواریری شنیدم که می‌گفت: از حماد بن زید شنیدم به فردی بعد از آن که در مجلس مهدی[1] بن هلال مدتی نشسته بود، گفت: این چشمه‌ی شور که از جانب شما آب می‌دهد، چیست؟ [یعنی؛ نزد کسی بودی که ضعیف و ناتوان است و در او هیچ خیری نمی‌بینم؟] گفت: بله؛ ای ابواسماعیل! [ابو اسماعیل کنیه حماد بن زید است؛ یعنی او در تجریح مهدی بن هلال با عبیدالله موافق بوده است].

وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَفَّانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَوَانَةَ قَالَ: مَا بَلَغَنِی عَنِ الْحَسَنِ حَدِیثٌ إِلاَّ أَتَیْتُ بِهِ أَبَانَ بْنَ أَبِی عَیَّاشٍ فَقَرَأَهُ عَلَیَّ.

ابوعوانه گفت: هیچ حدیثی از حسن به دستم نرسید مگر این‌که آن را نزد ابان بن عیاش آورده و او بر من قرائت کرده است.[2]

وَحَدَّثَنَا سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَا وَحَمْزَةُ الزَّیَّاتُ مِنْ أَبَانَ بْنِ أَبِی عَیَّاشٍ نَحْوًا مِنْ أَلْفِ حَدِیثٍ. قَالَ عَلِیٌّ: فَلَقِیتُ حَمْزَةَ فَأَخْبَرَنِی أَنَّهُ رَأَی النَّبِیَّ ﷺ فِی الْمَنَامِ فَعَرَضَ عَلَیْهِ مَا سَمِعَ مِنْ أَبَانَ فَمَا عَرَفَ مِنْهَا إِلاَّ شَیْئًا یَسِیرًا خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً.

سوید بن سعید روایت کرد که علی بن مسهر گفت: من و حمزه زیات از ابان بن ابوعیاش نزدیک به هزار حدیث استماع کردیم. علی گفت: حمزه را ملاقات کردم؛ وی به من گفت: پیامبر ﷺ را در خواب دیده و آن‌چه را از ابان شنیده بودم، به استحضار رساندم و پیامبر ﷺ فقط کم‌تر از پنج یا شش حدیث را تأیید فرمود.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا زَکَرِیَّاءُ بْنُ عَدِیٍّ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِیُّ: «اکْتُبْ عَنْ بَقِیَّةَ مَا رَوَی عَنِ الْمَعْرُوفِینَ، وَلاَ تَکْتُبْ عَنْهُ مَا رَوَی عَنْ غَیْرِ الْمَعْرُوفِینَ، وَلاَ تَکْتُبْ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَیَّاشٍ مَا رَوَی عَنِ الْمَعْرُوفِینَ وَلاَ عَنْ غَیْرِهِمْ.»

عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از قول زکریا بن عدی می‌گوید: ابواسحاق فزاری به من گفت: «از بقیّه (نام یکی از راویان حدیث) احادیثی را که از افراد معروف روایت کرده، بنویس؛ اما آن

---

[1] – بر ضعف مهدی اتفاق نظر است و نسائی می‌گوید: متروک است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۱۰۵).

[2] – معنی این سخن آن است که ابان بن ابی عیاش در مورد هر چیزی که از او سؤال می‌شد، حدیثی را از حسن روایت می‌کرد؛ در حالی که در این مورد دروغ می‌گفت (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/ ۱۰۵).

دسته از احادیثی را که از افراد ناشناس روایت کرده است، ننویس. همچنین آن‌چه را که اسماعیل بن عیاش از صالحان و غیر آنان روایت می‌کند، ننویس [یعنی سخن وی به هیچ روی قابل پذیرش نیست]».

وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ بَعْضَ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُبَارَكِ: نِعْمَ الرَّجُلُ بَقِيَّةُ، لَوْلاَ أَنَّهُ كَانَ يَكْنِي الأَسَامِيَ، وَيُسَمِّي الْكُنَى، كَانَ دَهْرًا يُحَدِّثُنَا عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْوُحَاظِيِّ، فَنَظَرْنَا فَإِذَا هُوَ عَبْدُ الْقُدُّوسِ.

اسحاق بن ابراهیم حنظلی از بعضی از یاران عبدالله بن مبارک روایت می‌کند که گفت: بقیّه چه مرد خوبی می‌بود؛ اگر اسم‌ها و کنیه‌ها را به جای یکدیگر استعمال نمی‌کرد. وی روزگاری برای ما از ابوسعید وُحاظیّ حدیث روایت می‌کرد. چون در احوال وی تحقیق کردیم، دیدیم که ابوسعید وُحاظی همان عبدالقدوس است.

وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّزَّاقِ يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ ابْنَ الْمُبَارَكِ يُفْصِحُ بِقَوْلِهِ: كَذَّابٌ إِلاَّ لِعَبْدِ الْقُدُّوسِ، فَإِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَهُ: كَذَّابٌ.

احمد بن یوسف ازدی گفت: از عبدالرزاق شنیدم که می‌گفت: هیچ‌گاه ندیدم که ابن مبارک لفظ کذاب را به کار ببرد؛ جز برای عبدالقدوس. من از او شنیدم که نسبت به عبدالقدوس می‌گفت: او بسیار دروغ‌گوست.

وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نُعَيْمٍ (وَذَكَرَ الْمُعَلَّى بْنَ عُرْفَانَ) فَقَالَ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو وَائِلٍ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا ابْنُ مَسْعُودٍ بِصِفِّينَ. فَقَالَ أَبُو نُعَيْمٍ: أَتُرَاهُ بُعِثَ بَعْدَ الْمَوْتِ؟!

عبدالله بن عبدالرحمن دارمی گفت: ابونعیم به نقل از معلی بن عرفان از ابو وائل روایت کرده است که گفت: «در واقعه‌ی صفین [جنگ بین لشکر حضرت علی و معاویه] ابن مسعود پیش ما آمد». ابونعیم گفت: آیا گمان می‌کنی وی بعد از مرگ برانگیخته و زنده شده بود؟![1]

---

[1] - ابن مسعود در سال ۳۲ هجری؛ یعنی سه سال مانده به انقضای خلافت حضرت عثمان، وفات کرد؛ در حالی که واقعه‌ی صفین دوسال پس از شهادت حضرت عثمان در زمان خلافت حضرت علی روی داد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۷/۱).

حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ عَلِیٍّ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ كِلاَهُمَا عَنْ عَفَّانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ عُلَيَّةَ فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ بِثَبْتٍ. قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: اغْتَبْتَهُ. قَالَ إِسْمَاعِيلُ: مَا اغْتَابَهُ. وَلَكِنَّهُ حَكَمَ أَنَّهُ لَيْسَ بِثَبْتٍ.

عمرو بن علی و حسن حلوانی از عفان بن مسلم روایت کردند که گفت: نزد اسماعیل بن علیه بودیم، کسی از دیگری روایت کرد. گفتم: او در حدیث جزو راسخان نیست. گفت: آن مرد گفت: او را غیبت کردی. اسماعیل گفت: غیبت نمی‌کند؛ بلکه بیان داشت که او در نقل حدیث مورد اطمینان نیست. [حدیث امانت است باید از افراد مورد اطمینان روایت شود].

وَحَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الَّذِی يَرْوِی عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَالِحٍ مَوْلَى التَّوْأَمَةِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ أَبِی الْحُوَيْرِثِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ شُعْبَةَ الَّذِی رَوَى عَنْهُ ابْنُ أَبِی ذِئْبٍ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ حَرَامِ بْنِ عُثْمَانَ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُ مَالِكًا عَنْ هَؤُلاَءِ الْخَمْسَةِ، فَقَالَ: لَيْسُوا بِثِقَةٍ فِی حَدِيثِهِمْ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ آخَرَ نَسِيتُ اسْمَهُ فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَهُ فِی كُتُبِی؟ قُلْتُ لاَ. قَالَ: لَوْ كَانَ ثِقَةً لَرَأَيْتَهُ فِی كُتُبِی.

ابوجعفر دارمی روایت کرد که بشر بن عمر گفت: از مالک بن انس درباره‌ی محمد بن عبدالرحمن که از سعید بن مسیب روایت می‌کرد، پرسیدم. او گفت: قابل اعتماد نیست. هم‌چنین از وی درباره‌ی صالح، مولای توأمه؛ ابوالحویرث و شعبه‌ای که ابن ابوذئب از او روایت می‌کرد، و نیز حرام بن عثمان سؤال کردم و او همه را در روایت حدیث غیر قابل اعتماد دانست، و نیز در مورد این پنج نفر [برای بار دوّم] از مالک پرسیدم. وی همه را غیر قابل اعتماد دانست. در مورد کس دیگری هم که نام او را فراموش کرده‌ام از مالک پرسیدم، گفت: نام او را در کتاب‌های من دیده‌ای؟ گفتم: خیر. گفت: اگر قابل اعتماد [من] بود، نامش را در کتابم می‌دیدی.

وَحَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی ذِئْبٍ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ سَعْدٍ وَكَانَ مُتَّهَمًا.

فضل بن سهل نقل کرد و گفت: یحیی بن معین از حجاج روایت کرد که ابن ابوذئب از شرحبیل بن سعد روایت می‌کرد و حال آن‌که شُرَحبیل متهم بود.

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِیَّ یَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُبَارَكِ یَقُولُ: لَوْ خُیِّرْتُ بَیْنَ أَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَبَیْنَ أَنْ أَلْقَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَرَّرٍ لاَخْتَرْتُ أَنْ أَلْقَاهُ ثُمَّ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَلَمَّا رَأَیْتُهُ كَانَتْ بَعْرَةٌ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْهُ.

محمد بن عبدالله بن قهزاد گفت: از ابو اسحاق طالقانی شنیدم که می‌گفت: از ابن مبارک شنیدم که گفت: اگر مختار بودم که از میان داخل شدن به بهشت و ملاقات با عبدالله بن محرر یکی را انتخاب کنم، چنین انتخاب می‌کردم که ابتدا عبدالله را ملاقات نمایم، سپس داخل بهشت شوم؛ اما هنگامی که او را دیدم، پشکلی در نزد من از او دوست داشتنی‌تر بود.

وَحَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ حَدَّثَنَا وَلِیدُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: قَالَ عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ زَیْدٌ یَعْنِی ابْنَ أَبِی أُنَیْسَةَ لاَ تَأْخُذُوا عَنْ أَخِی.

عبیدالله بن عمر گفت: زید؛ یعنی ابن ابوانیسه گفت که از برادر من حدیث نقل نکنید.

حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الدَّوْرَقِیُّ قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ السَّلاَمِ الْوَابِصِیُّ قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّیُّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: «كَانَ یَحْیَى بْنُ أَبِی أُنَیْسَةَ كَذَّابًا.»

عبیدالله بن عمرو گفت: «یحیی بن ابوانیسه بسیار دروغ‌گو بود».

حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: حَدَّثَنِی سُلَیْمَانُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَیْدٍ قَالَ: ذُكِرَ فَرْقَدٌ عِنْدَ أَیُّوبَ فَقَالَ: إِنَّ فَرْقَدًا لَیْسَ صَاحِبَ حَدِیثٍ.

از حماد بن زید نقل است که گفت: از فرقد در نزد ایوب نام بردند و او گفت که وی صاحب نقلِ هیچ نوع حدیثی نیست.

وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ یَحْیَى بْنَ سَعِیدٍ الْقَطَّانَ ذُكِرَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدِ بْنِ عُمَیْرٍ اللَّیْثِیُّ فَضَعَّفَهُ جِدًّا. فَقِیلَ لِیَحْیَى أَضْعَفُ مِنْ یَعْقُوبَ بْنِ عَطَاءٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ: مَا كُنْتُ أُرَى أَنَّ أَحَدًا یَرْوِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدِ بْنِ عُمَیْرٍ.

عبدالرحمن بن بشر عبدی گفت: شنیدم که چون نزد یحیی بن سعید قطان از محمد بن عبدالله بن عبید بن عمیر لیثی یاد شد، او را بسیار ضعیف معرفی کرد. به یحیی گفتند: آیا از

یعقوب بن عطا هم ضعیف‌تر بود؟ گفت: بله؛ سپس گفت: گمان نمی‌کردم که کسی از محمد بن عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کند.

حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ ضَعَّفَ حَكِيمَ بْنَ جُبَيْرٍ وَعَبْدَ الْأَعْلَى وَضَعَّفَ يَحْيَى بْنَ مُوسَى بْنِ دِينَارٍ قَالَ: حَدِيثُهُ رِيحٌ، وَضَعَّفَ مُوسَى بْنَ دِهْقَانَ وَعِيسَى بْنَ أَبِي عِيسَى الْمَدَنِيَّ قَالَ: وَسَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عِيسَى يَقُولُ: قَالَ لِي ابْنُ الْمُبَارَكِ: «إِذَا قَدِمْتَ عَلَى جَرِيرٍ فَاكْتُبْ عِلْمَهُ كُلَّهُ إِلَّا حَدِيثَ ثَلَاثَةٍ لَا تَكْتُبْ حَدِيثَ عُبَيْدَةَ بْنِ مُعَتِّبٍ، وَالسَّرِيِّ بْنِ إِسْمَعِيلَ، وَمُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ».

قَالَ مُسْلِم: وَأَشْبَاهُ مَا ذَكَرْنَا مِنْ كَلَامِ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي مُتَّهَمِي رُوَاةِ الْحَدِيثِ، وَإِخْبَارِهِمْ عَنْ مَعَايِبِهِمْ كَثِيرٌ يَطُولُ الْكِتَابُ بِذِكْرِهِ عَلَى اسْتِقْصَائِهِ، وَفِيمَا ذَكَرْنَا كِفَايَةٌ لِمَنْ تَفَهَّمَ وَعَقَلَ مَذْهَبَ الْقَوْمِ فِيمَا قَالُوا مِنْ ذَلِكَ وَبَيَّنُوا، وَإِنَّمَا أَلْزَمُوا أَنْفُسَهُمُ الْكَشْفَ عَنْ مَعَايِبِ رُوَاةِ الْحَدِيثِ وَنَاقِلِي الْأَخْبَارِ، وَأَفْتَوْا بِذَلِكَ حِينَ سُئِلُوا لِمَا فِيهِ مِنْ عَظِيمِ الْخَطَرِ، إِذِ الْأَخْبَارُ فِي أَمْرِ الدِّينِ إِنَّمَا تَأْتِي بِتَحْلِيلٍ، أَوْ تَحْرِيمٍ، أَوْ أَمْرٍ، أَوْ نَهْيٍ، أَوْ تَرْغِيبٍ، أَوْ تَرْهِيبٍ. فَإِذَا كَانَ الرَّاوِي لَهَا لَيْسَ بِمَعْدِنٍ لِلصِّدْقِ وَالْأَمَانَةِ، ثُمَّ أَقْدَمَ عَلَى الرِّوَايَةِ عَنْهُ مَنْ قَدْ عَرَفَهُ وَلَمْ يُبَيِّنْ مَا فِيهِ لِغَيْرِهِ، مِمَّنْ جَهِلَ مَعْرِفَتَهُ، كَانَ آثِمًا بِفِعْلِهِ ذَلِكَ، غَاشًّا لِعَوَامِّ الْمُسْلِمِينَ، إِذْ لَا يُؤْمَنُ عَلَى بَعْضِ مَنْ سَمِعَ تِلْكَ الْأَخْبَارَ أَنْ يَسْتَعْمِلَهَا أَوْ يَسْتَعْمِلَ بَعْضَهَا، وَلَعَلَّهَا أَوْ أَكْثَرَهَا أَكَاذِيبُ لَا أَصْلَ لَهَا مَعَ أَنَّ الْأَخْبَارَ الصِّحَاحَ مِنْ رِوَايَةِ الثِّقَاتِ وَأَهْلِ الْقَنَاعَةِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُضْطَرَّ إِلَى نَقْلِ مَنْ لَيْسَ بِثِقَةٍ وَلَا مَقْنَعٍ. وَلَا أَحْسَبُ كَثِيراً مِمَّنْ يُعَرِّجُ مِنَ النَّاسِ عَلَى مَا وَصَفْنَا مِنْ هَذِهِ الأَحَادِيثِ الضِّعَافِ وَالأَسَانِيدِ الْمَجْهُولَةِ وَيَعْتَدُّ بِرِوَايَتِهَا بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ بِمَا فِيهَا مِنَ التَّوَهُّنِ وَالضَّعْفِ إِلاَّ أَنَّ الَّذِى يَحْمِلُهُ عَلَى رِوَايَتِهَا وَالاعْتِدَادِ بِهَا إِرَادَةُ التَّكَثُّرِ بِذَلِكَ عِنْدَ الْعَوَامِّ، وَلأَنْ يُقَالَ مَا أَكْثَرَ مَا جَمَعَ فُلَانٌ مِنَ الْحَدِيثِ، وَأَلَّفَ مِنَ الْعَدَدِ، وَمَنْ ذَهَبَ فِى الْعِلْمِ هَذَا الْمَذْهَبَ وَسَلَكَ هَذَا الطَّرِيقَ فَلاَ نَصِيبَ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ بِأَنْ يُسَمَّى جَاهِلاً أَوْلَى مِنْ أَنْ يُنْسَبَ إِلَى عِلْمٍ.

بشر بن حکم خبر داد و گفت: شنیدم که یحیی بن سعید قطان حکیم بن جُبیر و عبدالأعلی را به شدّت تضعیف کرد و یحیی بن موسی بن دینار را نیز ضعیف دانست و گفت: حدیث او باد است، و موسی بن دهقان و عیسی بن ابی عیسی مدنی را ضعیف دانسته و گفت: از حسن بن عیسی شنیدم که می‌گفت: ابن مبارک به من گفت: «هرگاه به نزد جریر رفتی همه علم و دانش

او را بنویس جز حدیث سه تن، که عبارتند از: عبیدة بن معتّب، سرّی بن اسمعیل و محمد بن سالم».

امام مسلم گفت: همانند آن‌چه از سخنان اهل علم که در ارتباط با راویانِ مورد اتهام و اخبار آنان و عیب‌های ایشان ذکر کردیم، فراوان است و کتاب با ذکر همه‌ی آن‌ها طولانی می‌شود. از همین روی همان اندازه که در این باره بیان داشتیم، بسنده می‌کند کسانی را که در باب آن‌چه در مورد مذهب قوم گفته شده و بیان داشته شده است، مداقه می‌کنند. آنان خود را ملزم به کشف معایب راویان حدیث و ناقلین اخبار دانستند و هرگاه از ایشان پرسیده شد، به دلیل مهم بودن امر، به آن فتوا دادند؛ زیرا اخبار در ارتباط با امور دین بوده و مربوط به حلال کردن یا حرام نمودن یا امر یا نهی یا ترغیب یا ترهیب است. پس هرگاه راوی منبع صداقت و امانت نباشد، سپس کسی که او را شناخته و با او آشناست، اقدام به روایت حدیث از او بنماید و آن عیوبی را که در او وجود دارد برای مردمی که از حال او بی‌خبرند، بیان ننماید، با این کار دچار گناه و معصیت شده و فردی فریب دهنده‌ی عوامِ مسلمین محسوب خواهد شد؛ زیرا جای شکی نیست که برخی از کسانی که آن را می‌شنوند، همه یا بعضی از آن را به کار می‌گیرند و شاید همه یا بیش‌تر آن روایت دروغ باشد که اصل و اساسی در دین نداشته باشد؛ در حالی که اخبار صحیح از روایت‌های راویان ثقه و اهل قناعت بیش‌تر از آن است که به نقل روایت راویان غیر ثقه نیازی باشد. گمان نمی‌کنم قصد بسیاری از کسانی که متمایل به بیان این احادیث ضعیف و اسانید مجهول هستند و بعد از شناخت ضعف و سستی آن‌ها باز هم به نقل آن‌ها پرداخته و به راویان آن‌ها اعتماد می‌کنند، چیزی جز بسیار روایت کردن نزد عوام باشد تا گفته شود: احادیثی که فلانی گرد آورده چه قدر زیاد است؟!! به اعتقاد من کسی که این راه را در پیش گرفته باشد، بهره‌ای از علم ندارد و اگر او را جاهل بنامند، بسیار زیبنده‌تر از آن است که او را به علم منتسب دارند.

باب ٦ – صحت استدلال به حدیث معنعن

وَهَذَا الْقَوْلُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فِي الطَّعْنِ فِي الْأَسَانِيدِ قَوْلٌ مُخْتَرَعٌ مُسْتَحْدَثٌ غَيْرُ مَسْبُوقٍ صَاحِبُهُ إِلَيْهِ وَلَا مُسَاعِدَ لَهُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَنَّ الْقَوْلَ الشَّائِعَ الْمُتَّفَقَ عَلَيْهِ بَيْنَ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْأَخْبَارِ

وَالرِّوَايَاتِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا أَنَّ كُلَّ رَجُلٍ ثِقَةٍ رَوَى عَنْ مِثْلِهِ حَدِيثًا وَجَائِزٌ مُمْكِنٌ لَهُ لِقَاؤُهُ وَالسَّمَاعُ مِنْهُ لِكَوْنِهِمَا جَمِيعًا كَانَا فِي عَصْرٍ وَاحِدٍ وَإِنْ لَمْ يَأْتِ فِي خَبَرٍ قَطُّ أَنَّهُمَا اجْتَمَعَا وَلَا تَشَافَهَا بِكَلَامٍ فَالرِّوَايَةُ ثَابِتَةٌ وَالْحُجَّةُ بِهَا لَازِمَةٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ هُنَاكَ دَلَالَةٌ بَيِّنَةٌ أَنَّ هَذَا الرَّاوِيَ لَمْ يَلْقَ مَنْ رَوَى عَنْهُ أَوْ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ شَيْئًا فَأَمَّا وَالْأَمْرُ مُبْهَمٌ عَلَى الْإِمْكَانِ الَّذِي فَسَّرْنَا فَالرِّوَايَةُ عَلَى السَّمَاعِ أَبَدًا حَتَّى تَكُونَ الدَّلَالَةُ الَّتِي بَيَّنَّا فَيُقَالُ لِمُخْتَرِعِ هَذَا الْقَوْلِ الَّذِي وَصَفْنَا مَقَالَتَهُ أَوْ لِلذَّابِّ عَنْهُ قَدْ أَعْطَيْتَ فِي جُمْلَةِ قَوْلِكَ أَنَّ خَبَرَ الْوَاحِدِ الثِّقَةِ عَنْ الْوَاحِدِ الثِّقَةِ حُجَّةٌ يَلْزَمُ بِهِ الْعَمَلُ ثُمَّ أَدْخَلْتَ فِيهِ الشَّرْطَ بَعْدُ فَقُلْتَ حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّهُمَا قَدْ كَانَا الْتَقَيَا مَرَّةً فَصَاعِدًا أَوْ سَمِعَ مِنْهُ شَيْئًا فَهَلْ تَجِدُ هَذَا الشَّرْطَ الَّذِي اشْتَرَطْتَهُ عَنْ أَحَدٍ يَلْزَمُ قَوْلُهُ وَإِلَّا فَهَلُمَّ دَلِيلًا عَلَى مَا زَعَمْتَ فَإِنْ ادَّعَى قَوْلَ أَحَدٍ مِنْ عُلَمَاءِ السَّلَفِ بِمَا زَعَمَ مِنْ إِدْخَالِ الشَّرِيطَةِ فِي تَثْبِيتِ الْخَبَرِ طُولِبَ بِهِ وَلَنْ يَجِدَ هُوَ وَلَا غَيْرُهُ إِلَى إِيجَادِهِ سَبِيلًا وَإِنْ هُوَ ادَّعَى فِيمَا زَعَمَ دَلِيلًا يَحْتَجُّ بِهِ قِيلَ لَهُ وَمَا ذَاكَ الدَّلِيلُ فَإِنْ قَالَ قُلْتُهُ لِأَنِّي وَجَدْتُ رُوَاةَ الْأَخْبَارِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا يَرْوِي أَحَدُهُمْ عَنْ الْآخَرِ الْحَدِيثَ وَلَمَّا يُعَايِنْهُ وَلَا سَمِعَ مِنْهُ شَيْئًا قَطُّ فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ اسْتَجَازُوا رِوَايَةَ الْحَدِيثِ بَيْنَهُمْ هَكَذَا عَلَى الْإِرْسَالِ مِنْ غَيْرِ سَمَاعٍ وَالْمُرْسَلُ مِنْ الرِّوَايَاتِ فِي أَصْلِ قَوْلِنَا وَقَوْلِ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْأَخْبَارِ لَيْسَ بِحُجَّةٍ احْتَجْتُ لِمَا وَصَفْتُ مِنْ الْعِلَّةِ إِلَى الْبَحْثِ عَنْ سَمَاعِ رَاوِي كُلِّ خَبَرٍ عَنْ رَاوِيهِ فَإِذَا أَنَا هَجَمْتُ عَلَى سَمَاعِهِ مِنْهُ لِأَدْنَى شَيْءٍ ثَبَتَ عَنْهُ عِنْدِي بِذَلِكَ جَمِيعُ مَا يَرْوِي عَنْهُ بَعْدُ فَإِنْ عَزَبَ عَنِّي مَعْرِفَةُ ذَلِكَ أَوْقَفْتُ الْخَبَرَ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي مَوْضِعَ حُجَّةٍ لِإِمْكَانِ الْإِرْسَالِ فِيهِ فَيُقَالُ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ الْعِلَّةُ فِي تَضْعِيفِكَ الْخَبَرَ وَتَرْكِكَ الِاحْتِجَاجَ بِهِ إِمْكَانَ الْإِرْسَالِ فِيهِ لَزِمَكَ أَنْ لَا تُثْبِتَ إِسْنَادًا مُعَنْعَنًا حَتَّى تَرَى فِيهِ السَّمَاعَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ وَذَلِكَ أَنَّ الْحَدِيثَ الْوَارِدَ عَلَيْنَا بِإِسْنَادِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فَبِيَقِينٍ نَعْلَمُ أَنَّ هِشَامًا قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبِيهِ وَأَنَّ أَبَاهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ عَائِشَةَ كَمَا نَعْلَمُ أَنَّ عَائِشَةَ قَدْ سَمِعَتْ مِنْ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ يَجُوزُ إِذَا لَمْ يَقُلْ هِشَامٌ فِي رِوَايَةٍ يَرْوِيهَا عَنْ أَبِيهِ سَمِعْتُ أَوْ أَخْبَرَنِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ فِي تِلْكَ الرِّوَايَةِ إِنْسَانٌ آخَرُ أَخْبَرَهُ بِهَا عَنْ أَبِيهِ وَلَمْ يَسْمَعْهَا هُوَ مِنْ أَبِيهِ لَمَّا أَحَبَّ أَنْ يَرْوِيَهَا مُرْسَلًا وَلَا يُسْنِدَهَا إِلَى مَنْ سَمِعَهَا مِنْهُ وَكَمَا يُمْكِنُ ذَلِكَ فِي هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ أَيْضًا مُمْكِنٌ فِي أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَكَذَلِكَ كُلُّ إِسْنَادٍ لِحَدِيثٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ سَمَاعِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِنْ كَانَ قَدْ عُرِفَ فِي الْجُمْلَةِ أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قَدْ سَمِعَ مِنْ صَاحِبِهِ سَمَاعًا كَثِيرًا فَجَائِزٌ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَنْزِلَ فِي بَعْضِ الرِّوَايَةِ فَيَسْمَعَ مِنْ غَيْرِهِ عَنْهُ بَعْضَ أَحَادِيثِهِ ثُمَّ يُرْسِلَهُ عَنْهُ أَحْيَانًا وَلَا يُسَمِّيَ مَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَيَنْشَطَ أَحْيَانًا فَيُسَمِّيَ الرَّجُلَ الَّذِي حَمَلَ عَنْهُ

الْحَدِيثَ وَيَتْرُكَ الْإِرْسَالَ وَمَا قُلْنَا مِنْ هَذَا مَوْجُودٌ فِي الْحَدِيثِ مُسْتَفِيضٌ مِنْ فِعْلِ ثِقَاتِ الْمُحَدِّثِينَ وَأَئِمَّةِ أَهْلِ الْعِلْمِ وَسَنَذْكُرُ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَلَى الْجِهَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا عَدَدًا يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى أَكْثَرِ مِنْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَمِنْ ذَلِكَ أَنَّ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيَّ وَابْنَ الْمُبَارَكِ وَوَكِيعًا وَابْنَ نُمَيْرٍ وَجَمَاعَةً غَيْرَهُمْ رَوَوْا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحِلِّهِ وَلِحُرْمِهِ بِأَطْيَبِ مَا أَجِدُ فَرَوَى هَذِهِ الرِّوَايَةَ بِعَيْنِهَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ وَدَاوُدُ الْعَطَّارُ وَحُمَيْدُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَوُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَرَوَى هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اعْتَكَفَ يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ فَأُرَجِّلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ فَرَوَاهَا بِعَيْنِهَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَرَوَى الزُّهْرِيُّ وَصَالِحُ بْنُ أَبِي حَسَّانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ، فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ فِي هَذَا الْخَبَرِ فِي الْقُبْلَةِ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُقَبِّلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ وَرَوَى ابْنُ عُيَيْنَةَ وَغَيْرُهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَطْعَمَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُحُومَ الْخَيْلِ وَنَهَانَا عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ فَرَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَهَذَا النَّحْوُ فِي الرِّوَايَاتِ كَثِيرٌ يَكْثُرُ تَعْدَادُهُ وَفِيمَا ذَكَرْنَا مِنْهَا كِفَايَةٌ لِذَوِي الْفَهْمِ فَإِذَا كَانَتْ الْعِلَّةُ عِنْدَ مَنْ وَصَفْنَا قَوْلَهُ مِنْ قَبْلُ فِي فَسَادِ الْحَدِيثِ وَتَوْهِينِهِ إِذَا لَمْ يُعْلَمْ أَنَّ الرَّاوِيَ قَدْ سَمِعَ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُ شَيْئًا إِمْكَانَ الْإِرْسَالِ فِيهِ لَزِمَهُ تَرْكُ الِاحْتِجَاجِ فِي قِيَادِ قَوْلِهِ بِرِوَايَةِ مَنْ يُعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُ إِلَّا فِي نَفْسِ الْخَبَرِ الَّذِي فِيهِ ذِكْرُ السَّمَاعِ لِمَا بَيَّنَّا مِنْ قَبْلُ عَنِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ نَقَلُوا الْأَخْبَارَ أَنَّهُمْ كَانَتْ لَهُمْ تَارَاتٌ يُرْسِلُونَ فِيهَا الْحَدِيثَ إِرْسَالًا وَلَا يَذْكُرُونَ مَنْ سَمِعُوهُ مِنْهُ وَتَارَاتٌ يَنْشَطُونَ فِيهَا فَيُسْنِدُونَ الْخَبَرَ عَلَى هَيْئَةِ مَا سَمِعُوا فَيُخْبِرُونَ بِالنُّزُولِ فِيهِ إِنْ نَزَلُوا وَبِالصُّعُودِ إِنْ صَعِدُوا كَمَا شَرَحْنَا ذَلِكَ عَنْهُمْ وَمَا عَلِمْنَا أَحَدًا مِنْ أَئِمَّةِ السَّلَفِ مِمَّنْ يَسْتَعْمِلُ الْأَخْبَارَ وَيَتَفَقَّدُ صِحَّةَ الْأَسَانِيدِ وَسَقَمَهَا مِثْلَ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ وَابْنِ عَوْنٍ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَشُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ فَتَّشُوا عَنْ مَوْضِعِ السَّمَاعِ فِي الْأَسَانِيدِ كَمَا ادَّعَاهُ الَّذِي وَصَفْنَا قَوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّمَا كَانَ تَفَقُّدُ مَنْ تَفَقَّدَ مِنْهُمْ سَمَاعَ رُوَاةِ الْحَدِيثِ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُمْ إِذَا كَانَ الرَّاوِي مِمَّنْ عُرِفَ بِالتَّدْلِيسِ فِي الْحَدِيثِ وَشُهِرَ بِهِ فَحِينَئِذٍ يَبْحَثُونَ عَنْ سَمَاعِهِ فِي رِوَايَتِهِ وَيَتَفَقَّدُونَ ذَلِكَ مِنْهُ كَيْ تَنْزَاحَ عَنْهُمْ عِلَّةُ التَّدْلِيسِ فَمَنْ ابْتَغَى ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ مُدَلِّسٍ عَلَى الْوَجْهِ

الَّذِي زَعَمَ مَنْ حَكَيْنَا قَوْلَهُ فَمَا سَمِعْنَا ذَلِكَ عَنْ أَحَدٍ مِمَّنْ سَمَّيْنَا وَلَمْ نُسَمِّ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَمِنْ ذَلِكَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيَّ وَقَدْ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ قَدْ رَوَى عَنْ حُذَيْفَةَ وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ وَعَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدِيثًا يُسْنِدُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَلَيْسَ فِي رِوَايَتِهِ عَنْهُمَا ذِكْرُ السَّمَاعِ مِنْهُمَا وَلَا حَفِظْنَا فِي شَيْءٍ مِنَ الرِّوَايَاتِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ شَافَهَ حُذَيْفَةَ وَأَبَا مَسْعُودٍ بِحَدِيثٍ قَطُّ وَلَا وَجَدْنَا ذِكْرَ رُؤْيَتِهِ إِيَّاهُمَا فِي رِوَايَةٍ بِعَيْنِهَا وَلَمْ نَسْمَعْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ أَدْرَكْنَا أَنَّهُ طَعَنَ فِي هَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ اللَّذَيْنِ رَوَاهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حُذَيْفَةَ وَأَبِي مَسْعُودٍ بِضَعْفٍ فِيهِمَا بَلْ هُمَا وَمَا أَشْبَهَهُمَا عِنْدَ مَنْ لَاقَيْنَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ مِنْ صِحَاحِ الْأَسَانِيدِ وَقَوِيِّهَا يَرَوْنَ اسْتِعْمَالَ مَا نُقِلَ بِهَا وَالِاحْتِجَاجَ بِمَا أَتَتْ مِنْ سُنَنٍ وَآثَارٍ وَهِيَ فِي زَعْمِ مَنْ حَكَيْنَا قَوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَاهِيَةٌ مُهْمَلَةٌ حَتَّى يُصِيبَ سَمَاعَ الرَّاوِي عَمَّنْ رَوَى وَلَوْ ذَهَبْنَا نُعَدِّدُ الْأَخْبَارَ الصِّحَاحَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ مِمَّنْ يَهِنُ بِزَعْمِ هَذَا الْقَائِلِ وَنُحْصِيهَا لَعَجَزْنَا عَنْ تَقَصِّي ذِكْرِهَا وَإِحْصَائِهَا كُلِّهَا وَلَكِنَّا أَحْبَبْنَا أَنْ نَنْصِبَ مِنْهَا عَدَدًا يَكُونُ سِمَةً لِمَا سَكَتْنَا عَنْهُ مِنْهَا وَهَذَا أَبُو عُثْمَانَ النَّهْدِيُّ وَأَبُو رَافِعٍ الصَّائِغُ وَهُمَا مَنْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ وَصَحِبَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْبَدْرِيِّينَ هَلُمَّ جَرًّا وَنَقَلَا عَنْهُمُ الْأَخْبَارَ حَتَّى نَزَلَا إِلَى مِثْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَابْنِ عُمَرَ وَذَوِيهِمَا قَدْ أَسْنَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَلَمْ نَسْمَعْ فِي رِوَايَةٍ بِعَيْنِهَا أَنَّهُمَا عَايَنَا أُبَيًّا أَوْ سَمِعَا مِنْهُ شَيْئًا وَأَسْنَدَ أَبُو عَمْرٍو الشَّيْبَانِيُّ وَهُوَ مِمَّنْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ وَكَانَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلًا وَأَبُو مَعْمَرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَخْبَرَةَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ خَبَرَيْنِ وَأَسْنَدَ عُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَعُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ وُلِدَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَسْنَدَ قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ وَقَدْ أَدْرَكَ زَمَنَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثَةَ أَخْبَارٍ وَأَسْنَدَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى وَقَدْ حَفِظَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَصَحِبَ عَلِيًّا عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ رِبْعِيُّ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثَيْنِ وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَقَدْ سَمِعَ رِبْعِيٌّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَرَوَى عَنْهُ وَأَسْنَدَ نَافِعُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ النُّعْمَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ثَلَاثَةَ أَحَادِيثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَسْنَدَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَحَادِيثَ فَكُلُّ هَؤُلَاءِ التَّابِعِينَ الَّذِينَ نَصَبْنَا رِوَايَتَهُمْ عَنِ الصَّحَابَةِ الَّذِينَ سَمَّيْنَاهُمْ لَمْ يُحْفَظْ

عَنْهُمْ سَمَاعٌ عَلِمْنَاهُ مِنْهُمْ فِي رِوَايَةٍ بِعَيْنِهَا وَلَا أَنَّهُمْ لَقُوهُمْ فِي نَفْسِ خَبَرٍ بِعَيْنِهِ وَهِيَ أَسَانِيدُ عِنْدَ ذَوِي الْمَعْرِفَةِ بِالْأَخْبَارِ وَالرِّوَايَاتِ مِنْ صِحَاحِ الْأَسَانِيدِ لَا نَعْلَمُهُمْ وَهَّنُوا مِنْهَا شَيْئًا قَطُّ وَلَا الْتَمَسُوا فِيهَا سَمَاعَ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ إِذْ السَّمَاعُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُمْكِنٌ مِنْ صَاحِبِهِ غَيْرُ مُسْتَنْكَرٍ لِكَوْنِهِمْ جَمِيعًا كَانُوا فِي الْعَصْرِ الَّذِي اتَّفَقُوا فِيهِ وَكَانَ هَذَا الْقَوْلُ الَّذِي أَحْدَثَهُ الْقَائِلُ الَّذِي حَكَيْنَاهُ فِي تَوْهِينِ الْحَدِيثِ بِالْعِلَّةِ الَّتِي وَصَفَ أَقَلَّ مِنْ أَنْ يُعَرَّجَ عَلَيْهِ وَيُثَارَ ذِكْرُهُ إِذْ كَانَ قَوْلًا مُحْدَثًا وَكَلَامًا خَلْفًا لَمْ يَقُلْهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ سَلَفَ وَيَسْتَنْكِرُهُ مَنْ بَعْدَهُمْ خَلَفَ فَلَا حَاجَةَ بِنَا فِي رَدِّهِ بِأَكْثَرَ مِمَّا شَرَحْنَا إِذْ كَانَ قَدْرُ الْمَقَالَةِ وَقَائِلِهَا الْقَدْرَ الَّذِي وَصَفْنَاهُ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى دَفْعِ مَا خَالَفَ مَذْهَبَ الْعُلَمَاءِ وَعَلَيْهِ التُّكْلَانُ

والحمدُ لله وحده و صلَّى اللهُ على سيِّدنا مُحَمَّدٍ و آلِهِ و صَحبِهِ و سَلَّمَ.

این سخن در مورد طعن در اسانید -خداوند بر تو رحمت کند- سخنی است اختراعی و نوپیدا که قبل از این، نه کسی چنین سخنی گفته و نه کسی از اهل علم او را در چنین سخنی همراهی کرده است، و این بدان خاطر است که قول مشهور و مورد اتفاق دانشمندان اخبار و روایات از قدیم تا جدید این است که فرد ثقه از همانند خود حدیث روایت می‌کند مشروط به این که دیدار و شنود آن دو از همدیگر در یک عصر جایز و ممکن باشد؛ حتی اگر در باب جمع آن دو هیچ خبر و سخنی هم در دست نباشد، باز روایت ثابت است و حجت به آن لازم؛ مگر این‌که دلیلی آشکار وجود داشته باشد مبنی بر این که این روای کسی را که از او روایت کرده ندیده یا از او چیزی را شنود نکرده است. ولی اگر موضوع - بنابر امکانی که تفسیرش کردیم - مبهم باشد، آن روایت برای همیشه بر استماع مبتنی است؛ مگر این‌که دلیلی روشن و صریح بر عدم وقوع سماع و ملاقات در دست باشد.

بنابر این به مخترع آن قول که سخنش را وصف کردیم، یا به مدافع وی گفته می‌شود: در اجمال سخنانت این امر را روشن ساخته‌ای که خبر دادن یک تن راوی ثقه از شخص ثقه‌ی دیگری [خبر واحد] حجّت است و عمل به آن لازم؛ اما بعداً این شرط را بر آن افزوده و گفتی: مشروط به آن‌که ملاقات و استماع آن دو، یک یا بیش‌تر از یکبار ثابت شده باشد! اکنون از تو سؤال می‌شود که آیا این شرط من در آوردی خویش را از کسی دیگر که سخنش [به پیروی] لازم باشد، دریافت کرده‌ای یا خیر؟ اگر چنین نیست، پس بر این پندار خود دلیلی بیاور. حال اگر

او مدعی سخن گفتن یکی از علمای سلف بر تأیید آن قول پنداری خود در مورد مشروط ساختن اثبات خبر شد، در این صورت از وی خواسته می‌شود تا آن نقل [از علمای سلف] را اثبات کند. اما هم او و هم دیگران نمی‌توانند به آن راهی پیدا کنند، و اگر ادعا کرد که دلیلی دارد که می‌توان بدان حجّت اقامه کرد، در این صورت به وی گفته می‌شود: آن دلیل چیست؟ اگر گفت: من از آن رو این سخن را گفتم که راویان اخبار را از قدیم تا اکنون بر این وصف مشاهده کرده‌ام که یکی از دیگری حدیث را در حالی روایت می‌کند که نه وی را دیده و نه هم هرگز از وی چیزی شنیده است لذا با مشاهده‌ی این امر که آنان روایت حدیث را در میان خود به این شکل مُرسل و بدون استماع جایز شمرده‌اند و از سویی روایات مُرسل اصولاً نزد ما و در قول کسانی که به اخبار آشنایی دارند، حجّت نیست، لذا من ناگزیر به کشف و جستجوی این امر شده‌ام که [معلوم گردانم] آیا ناقل هر خبر، آن را از مرجع روایت کننده شنیده است یا خیر؟ پس اگر در کم‌ترین مقدار بر استماع راوی از شیخ آگاه شدم، با این امر تمام آن‌چه که بعداً از وی روایت می‌شود نیز نزدم ثابت می‌شود و اگر شناخت این امر بر من پنهان ماند، در آن صورت آن خبر را متوقف می‌گردانم و نزدم در جایگاه حجّت بودن قرار نمی‌گیرد؛ چرا که امکان ارسال در آن موجود است.

پس در پاسخ وی گفته می‌شود: اگر علّت ضعیف پنداشتن آن خبر و حجّت قرار ندادن آن از سویت، امکان مُرسل بودن آن است، در این صورت بر تو لازم شده است تا هیچ اسناد مُعَنعَنی را اثبات نکنی [و حجّت نشناسی] تا آنگاه که به استماع [راویان از یکدیگر] در آن اسناد از اوّل [سند] تا آخرش علم حاصل نکنی. از آن رو که [مثلاً] حدیث رسیده به ما با اسناد هشام بن عروه از پدرش از عایشه، [در چنین روایتی] به یقین می‌دانیم که هشام از پدرش و او از عایشه و او از پیامبرﷺ شنیده است؛ حال اگر هشام در روایتی که از پدرش نقل می‌کند نگفت که: من آن را از پدرم شنیده‌ام یا پدرم به من خبر داده است، در این صورت این فرض جایز و ممکن است که بین هشام و پدرش در آن روایت، شخص دیگری وجود داشته باشد که آن حدیث را از پدرش به وی نقل کرده است و بنا بر این است که هشام خود شخصاً آن را از پدرش نشنیده باشد و [هشام] بدان جهت [نام آن شخص را از سلسله‌ی سند حذف کرده باشد] که دوست داشته است تا آن حدیث را به طور مُرسل روایت کرده و آن را به شیخ خود نسبت ندهد. پس چنان که این امر در روایت هشام از پدرش امکان پذیر است، عین امکان در روایت پدرش از عایشه نیز موجود است.

و همین‌گونه است اسناد هر حدیثی که استماع بعضی از بعضی دیگر در آن ذکر نشده است؛ هر چند که در مجموع این امر شناخته شده باشد که هر یک از راویان آن را از رفیقش با کثرت شنیده است. بنابراین در مورد هر یک از راویان، این امر ممکن است که یک روایت را با قید استماع از شیخ خود نقل کرده باشد و باز احیاناً آن را به طور مرسل بدون ذکر نام کسی که حدیث را از او شنیده است نقل می‌کند، چنان‌که گاهی هم راوی نشاط داشته و از فردی که حدیث را از وی گرفته، نام می‌برد و حدیث را به طور مرسل روایت نمی‌کند. البته آن‌چه در این باب گفتیم در احادیث به کثرت و وفور وجود دارد از عمل محدّثین ثقه و ائمه‌ی اهل علم، که ان شاء الله تعدای از روایت‌های آنان را در راستای آن‌چه که بیان داشتیم، ذکر خواهیم کرد. از جمله: ایوب سختیانی، ابن مبارک، وکیع، ابن نمیر و جماعتی دیگر از هشام بن عروه از پدرش از عایشه‌ﺑ روایت کرده‌اند که عایشه‌ﺑ گفت: «من بر بدن رسول خداﷺ در حال احرام و غیر احرام از بهترین خوشبوکننده‌هایی که می‌یافتم، افشاندم». خوب ملاحظه می‌کنیم که عین این روایت را لیث بن سعد، داود عطار، حمید بن اسود، وهیب بن خالد و ابو اسامه نیز از هشام نقل کرده‌اند که گفت: عثمان به عروه از عروه از عایشه‌ﺑ از پیامبرﷺ روایت کرد.

و هشام از پدرش از عایشه‌ﺑ روایت کرد که گفت: پیامبرﷺ هنگامی که اعتکاف می‌کرد، [در پنجره‌ای که دیوار بین حجره‌ام و مسجد قرار داشت] سرش را به میان حجره‌ام می‌آورد و من موهای وی را شانه می‌زدم؛ این در حالی بود که من در عادت ماهانه قرار داشتم. عین این روایت را مالک بن اُنیس از زهری از عروه از عمره از عایشه‌ﺑ از پیامبرﷺ روایت کرده است. [نمونه‌ای دیگر] زهری و صالح بن ابی حسان از ابوسلمه از عایشه‌ﺑ روایت کرده‌اند که گفت: «رسول خداﷺ در حالی که روزه بود [همسران خویش] را می‌بوسیدند»، [و در مورد همین خبر] (بوسه زدن) یحیی بن ابی کثیر می‌گوید: ابو سلمه از عمر بن عبدالعزیز از عروه از عایشه‌ﺑ خبر داده است که گفت: «رسول خداﷺ در حالی که روزه‌دار بود، وی را می‌بوسید». [نمونه‌ای دیگر] ابن عیینه و غیر وی از عمرو بن دینار از جابر روایت کرده است که گفت: «رسول خداﷺ ما را از گوشت اسب خورانید لیکن ما را از خوردن گوشت خران اهلی نهی کرد». ملاحظه می‌کنیم که همین حدیث را حماد بن زید از عمرو بن دینار، از محمد بن علی از

جابر از رسول خداﷺ روایت کرده است؛ [یعنی محمد بن علی را بین عمرو و جابر داخل کرده است، لذا ثابت می‌شود که روایت قبلی مُرسل بوده است].

البته روایاتی از این دسته و این نمونه در بین روایات بسیار است که اگر همه را بر شماریم تعداد آن‌ها زیاد می‌گردد. پس نمونه‌هایی را که ذکر کردیم و همین مقدار برای اشخاص فهمیده بسنده است. پس اگر علت فساد حدیث و تضعیف آن نزد کسی که قبلاً سخنش را بازگو کردیم، این است که در صورت عدم علم به استماع راوی از شیخش، امکان ارسال در آن روایت وجود دارد، اقتضای قولش این نیز هست که تا روایت کسی را که از شیخش شنیده است، در خبرهای دیگر جز همین خبری که ذکر استماع در آن آمده، حجّت قرار ندهد؛ چه قبلاً با نقل اخبار از ائمه بیان کردیم که این اتفاق برایشان می‌افتاده است که احادیث را مکرراً به طور مُرسل روایت کرده و نام شخصی که حدیث را از او شنیده‌اند، ذکر نکنند. چنان‌که بارها برایشان اتفاق می‌افتاده که در هنگام نشاط [وسرحالی] خبر را به همان شکلی که شنیده بودند، به شیخ نسبت می‌دادند. بنابراین، گاهی احادیث را با ارسال و گاهی هم با اسناد [آن به شیخ] و ذکر استماع [خود از وی] خبر می‌داده‌اند؛ همان گونه که بیان کردیم. علاوه بر این ما در روش آن ائمه‌ی سلف که اخبار و روایات را به کار می‌بندند و از صحّت و سُقم اسانید واکاوی و کنکاش می‌کنند، چنین دریافتی نداریم که از جایگاه استماع در اسانید جویا گشته و از آن پرس و جو کرده باشد، انسان که مدعی مورد بحث که سخنش را بازگو کردیم ادعا می‌کند. آری ائمه‌هایی چون ایوب سختیانی، ابن عوف، مالک بن انس، شعبه بن حجاج، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی و کسان دیگری بعد از ایشان از امامان حدیث چنین شرطی را مطرح نکرده‌اند؛ بلکه واکاوی و پرس و جوی بعضی از آنان از موضوع استماع راوی از شیخین فقط در صورتی بوده که آن راوی به تدلیس معروف و مشهور بوده است و صرفاً در این هنگام است که ایشان در مورد استماع راوی از شیخش پرس و جو می‌کند تا بدین وسیله علت تدلیس از ایشان زدوده شود. پس این کار [یعنی مشروط ساختن استماع راوی از شیخش] بدانسان که گوینده‌ی این سخن می‌پندارد، از راوی غیر معروف به تدلیس، خواسته نشده است.

بنا بر این حقیقت روشن شد که ما از هیچ یکی از ائمّه‌هایی که نامشان را ذکر کردیم یا کسانی که از ایشان نام نبردیم، این امر [یعنی شرط استماع] را نشیده‌ام. مثلاً از همین باب است

روایت عبدالله بن یزید انصاری -که رسول خداﷺ را دیده است- از حذیفه و روایت وی از ابو مسعود انصاری. آری! عبدالله بن یزید از هر یک از ایشان حدیثی را به رسول خداﷺ اسناد می‌دهد؛ اما با این وجود نه در روایتش، استماع خود را از ایشان ذکر کرده است و نه در هیچ روایتی یافته‌ایم که عبدالله بن یزید در گرفتن حدیثی از حذیفه و ابو مسعود هرگز با ایشان رو به رو شده باشد. در عین حال ما از کسانی از اهل علم که رحلت کرده‌اند یا ایشان را دریافته‌ایم، هرگز نشنیده‌ایم که به این دو خبر -یعنی حدیث عبدالله بن یزید از حذیفه و ابو مسعود- طعن ضعیف بودن زده باشند؛ بلکه این دو روایت و روایات مشابه آن، نزد کسانی از علمای حدیث که ملاقاتشان کرده‌ایم، از احادیث صحیح و قوی بوده که این علما و ائمّه به کار بستن مفاد آن‌ها و حجّت قرار دادن چنین سنن و آثاری را مشروع دانسته‌اند. حال آن‌که این روایات به پندار کسی که قبلاً از وی نقل قول کردیم، تا وقتی سست و متروک است که تحقق استماع راوی از شیخش در آن‌ها به اثبات رسد. اگر ما اخبار صحیح نزد اهل علم را بر شماریم، بدون شک از به پایان بردن و شمارش همه‌ی آن‌ها ناتوان می‌شویم، ولی دوست داریم تعدادی از این روایات را در این جا بیان کنیم تا نشانه‌ای باشد بر روایات دیگری از این دست که از ذکر آن‌ها سکوت کرده‌ایم.

ابو عثمان نهدی و ابو رافع صائغ جزو کسانی هستند که دوره‌ی جاهلیّت را دریافته‌اند و با اصحاب رسول خداﷺ از اهل بدر و صحابه‌ی بعد از ایشان همراهی داشته و از ایشان اخبار و احادیث را نقل کرده‌اند تا آن‌که [در نقل اخبار] به اصحابی چون ابوهریره، ابن عمر و امثال ایشان رسیده‌اند. ملاحظه می‌کنیم که هر یک از این دو تن، حدیثی از رسول خداﷺ را به ابی بن کعب اسناد داده‌اند؛ در حالی که ما در هیچ روایت معینی نشنیده‌ایم که آن دو، ابی بن کعب را به چشم سر دیده یا از وی چیزی را شنیده باشند.

به همین ترتیب ابو عمرو شیبانی از کسانی است که دوره‌ی جاهلیت را دریافته و در زمان رسول خداﷺ مردی بوده است. ابو معمر عبدالله بن سخبره، این دو نیز هر کدام دو خبر را به نقل از ابو مسعود انصاری از رسول خداﷺ روایت کرده‌اند. همین طور عبید بن عمیر از ام سلمه همسر رسول خداﷺ حدیثی را روایت نموده است که عبید در زمان رسول خداﷺ به دنیا آمده است. به

همین ترتیب، قیس بن ابی حازم که زمان رسول خداﷺ را دریافته، سه خبر را از ابو مسعود انصاری و او از رسول خداﷺ روایت کرده است.

عبدالرحمن بن ابی لیلی که از عمر بن خطابؓ روایت حفظ کرده و با علیؓ مصاحبت داشته است، از انس بن مالک و او از رسول خداﷺ حدیثی را روایت کرده است و ربعی بن حراش از عمران بن حصین و او از رسول خداﷺ یک حدیث را روایت کرده است. هم‌چنین نقل است که ربعی از علی بن ابی‌طالبؓ نیز حدیث شنیده و از وی روایت کرده است.

نافع بن جبیر بن مطعم از ابو شریح خزاعی و او از رسول خداﷺ یک حدیث را روایت کرده است. نعمان بن ابی عیاش از ابوسعید خُدری سه حدیث را روایت کرده است. عطا بن یزید لیثی از تمیم داری و او از رسول خداﷺ یک حدیث را روایت کرده است. سلیمان بن یسار از رافع بن خدیج و او از رسول خداﷺ یک حدیث را روایت کرده است. همین طور حُمید بن عبدالرحمن حِمیری از ابو هریرهؓ و او از رسول خداﷺ چند حدیث را روایت کرده است. همه‌ی این جماعت [که نام بردیم] از تابعین هستند که نه استماع آنان از اصحابی که نام‌هایشان را ذکر کردیم، در روایت معینی به اطلاع ما رسیده و ثبت شده است و نه ملاقات این تابعین با آن اصحاب در عین یک خبر مشخّص به اثبات رسیده است، در حالی که این اسانید نزد دانایان به علم اخبار و روایات، اسانیدی است صحیح و ما اطلاع نداریم که دانایان و آگاهان به اخبار، هرگز چیزی از این اسانید را سست [و ضعیف] دانسته یا استماع بعضی [از راویان] از بعضی دیگر را در آن‌ها طلب کرده باشند؛ چرا که استماع هر یک از آنان از شیخ خود امری ممکن بوده است از آن‌جا که ایشان همه در همان عصری به سر می‌برده‌اند که با یکدیگر بر نقل این احادیث در آن عصر اتفاق کرده‌اند.

بنابراین، نظر پدید آورنده‌ی شخص یاد شده درباره‌ی سست دانستن حدیث به علّتی که بیان شد، کم‌تر از آن است که بدان التفات شود و ذکر آن منتشر گردد؛ زیرا این قول، گفته‌ای نوپدید و سخنی بی اعتبار و فاسد است که هیچ یک از علمای گذشته آن را نگفته‌اند و خَلَف بعد از ایشان نیز آن را نااستوار، مُنکر و بی اعتبار شناخته‌اند. از این روی در ردّ آن به بیش از آن‌چه که شرح دادیم، نیازی نداریم چرا که قدر و قیمت این سخن و گوینده‌ی آن به همین اندازه‌ای بود که بیان کردیم؛ و از خداوند بر دفع آرای مخالف با مذهب [حقّه‌ی] علما یاری می‌طلبیم. او

یاریگر حق است و توکّل ما فقط بر ذات اوست. حمد و ثنـا مخـتص او اسـت و درود و سـلام بـر سرور و سالار ما حضرت محمّدﷺ و آل و اصحاب ایشان باد.

کتاب ایمان

باب ۱ ـ شناخت ایمان، اسلام، احسان، قَدَر و نشانه‌های قیامت

قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ الْقُشَيْرِیُّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِعَوْنِ اللَّـهِ نَبْتَـدِئُ وَإِيَّـاهُ نَسْـتَكْفِی وَمَـا تَوْفِيقُنَا إِلاَّ بِاللَّهِ جَلَّ جَلاَلُهُ.

* ابوحسین مسلم بن حجاج قشیری -درود خداوند بر او باد- فرمود: به یاری خداوند شروع می‌کنیم و یاری‌دهنده‌ی ما تنها اوست و از او کفایت می‌طلبیم و توفیق ما تنها از سوی پروردگار سبحان است.

۱ -(۸) حَدَّثَنِی أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ كَهْمَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْـدَةَ عَـنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ ح[۱] وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - حَـدَّثَنَا أَبِـی حَـدَّثَنَا كَهْمَـسٌ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ قَالَ: كَانَ أَوَّلَ مَنْ قَالَ فِی الْقَدَرِ بِالْبَصْرَةِ مَعْبَدٌ الْجُهَنِیُّ فَانْطَلَقْـتُ أَنَا وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِیُّ حَاجَّيْنِ أَوْ مُعْتَمِرَيْنِ فَقُلْنَا لَوْ لَقِينَـا أَحَـدًا مِـنْ أَصْـحَابِ رَسُـولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلْنَاهُ عَمَّا يَقُولُ هَؤُلاَءِ فِی الْقَدَرِ فَوُفِّقَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْـنِ الْخَطَّـابِ دَاخِـلاً الْمَسْـجِدَ فَاكْتَنَفْتُهُ أَنَا وَصَاحِبِی أَحَدُنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ فَظَنَنْتُ أَنَّ صَـاحِبِی سَـيَكِلُ الْكَـلاَمَ إِلَـیَّ فَقُلْتُ: أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ قِبَلَنَا نَاسٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَقَفَّرُونَ الْعِلْمَ - وَذَكَرَ مِـنْ شَـأْنِهِمْ -

---

[۱] . حرف "ح" بدین معنی است که لفظ حدیث از سندی به اسنادی دیگر انتقال یافته است. بدین ترتیب با اختصار آوردن این حرف، هم در وقت صرفه‌جویی می‌شد و هم در تهیه‌ی کاغذ و جوهر؛ زیرا تهیه‌ی این هر دو قلم برای آنان بس دشوار و در مواردی غیر ممکن بود (م).

وَأَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنْ لاَ قَدَرَ وَأَنَّ الأَمْرَ أُنُفٌ. قَالَ: فَإِذَا لَقِيتَ أُولَئِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنِّى بَرِىءٌ مِنْهُمْ وَأَنَّهُمْ بُرَآءُ مِنِّى، وَالَّذِى يَحْلِفُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَوْ أَنَّ لأَحَدِهِمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ. ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعَرِ لاَ يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ وَلاَ يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِىِّﷺ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَ وَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِى عَنِ الإِسْلاَمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الإِسْلاَمُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ وَتُؤْتِىَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً. قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ الإِيمَانِ؟. قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ الإِحْسَانِ. قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنْ أَمَارَتِهَا؟. قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِى الْبُنْيَانِ». قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًا ثُمَّ قَالَ لِى: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِى مَنِ السَّائِلُ». قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ».

۱-(۸) یحیی بن یعمر گفت: اولین کسی که در بصره در مورد قدر[۱] سخن گفت، معبد جهنی بود. من و حمید بن عبدالرحمن حمیری به وقت حج یا عمره عازم خانه‌ی خدا شدیم. با خود گفتیم: اگر یکی از یاران پیامبر اکرمﷺ را دیدیم، درباره‌ی قَدَر از او خواهیم پرسید. عبدالله بن عمرؓ را دیدیم که در مسجد نشسته بود. یکی از ما در طرف راست و دیگری در طرف چپ او نشستیم. من گمان کردم دوستم شروع سخن را به من واگذار می‌کند لذا با او در سخن آمدم و گفتم: ای ابوعبدالرحمن! در بین ما کسانی ظهور کرده‌اند که قرآن می‌خوانند و علم و دانش را دنبال می‌کنند و فرا می‌گیرند؛ اما عقیده دارند که قدری در میان نیست و هر چه هست، مسبوق به قدر و علم خداوند نیست. عبدالله بن عمرؓ گفت: هر گاه آنان را دیدی، بگو که من از آنان

[۱]. گروهی از قدریه معتقد بودند که خداوند قبل از عمل انسان به فعل وی آگاه نیست و آن را نمی‌داند و وقتی انسان عمل را به انجام رساند، خداوند بدان اطلاع پیدا خواهد کرد. بعدها این نظریه از سوی همگان مردود شد؛ اما در عین حال باز گروهی عقیده داشتند که انسان تحت اراده و مشیت خود است و نه پروردگار. برخی نیز طرفدار جبر بودند و می‌گفتند: انسان در تمام اعمال خویش مجبور است. فرقه‌ی متوسطی نیز هستند که معتقدند انسان فاعل حقیقی است؛ اما تمام اعمال او، به علم خداوند، کتاب او، اراده و خلقت اوست (م).

بیزارم و آنان نیز از من بیزار. به خدا سوگند! اگر کسی به اندازه‌ی کوه اُحد طلا داشته باشد و آن را در راه خد ا انفاق کند، اما به قدر اعتقاد نداشته باشد، خداوند از او نمی‌پذیرد. سپس گفت: پدرم، عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرد و گفت: روزی ما نزد پیامبر اکرم ﷺ نشسته بودیم. ناگهان مردی بر ما وارد شد؛ جامه‌ی او بسیار سفید و موهای سرش بسیار سیاه بود. کسی از ما او را نمی‌شناخت و اثر سفر بر او هویدا نبود تا بگوییم که از جایی دور آمده است. او نزد پیامبر ﷺ نشست و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبر ﷺ چسبانید و دو دستش را بر دو ران آن حضرت نهاد و گفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه کن.

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: «اسلام یعنی: گواهی دهی که هیچ معبود راستینی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را به پای داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و در صورت توان مالی و جسمی و سلامت راه، به حج روی».

آن مرد گفت: راست گفتی.

ما به شگفت آمدیم که از رسول خدا ﷺ سؤال می‌کند [در حالی که سؤال، علامت ندانستن است] و تصدیق می‌نماید [در حالی که تصدیق نشانه‌ی دانستن است]. گفت: پس مرا از ایمان آگاه کن. حضرت فرمود: «ایمان یعنی: به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و خوب و بد تقدیر ایمان داشته باشی».

آن مرد گفت: راست گفتی.

سپس گفت: مرا از احسان و نیکوکاری آگاه کن. پیامبرخدا ﷺ فرمود: «این که خدا را چنان پرستش کنی که گویی او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی یقین بدانی که او تو را می‌بیند».

گفت مرا از روز قیامت خبر ده. فرمود: «سؤال شونده [در این مسأله]، از سؤال کننده آگاه‌تر نیست؛ [یعنی من از تو آگاه‌تر نیستم]».

آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت آگاه کن. پیامبر ﷺ فرمود: «نشانه‌های قیامت عبارتند از: این‌که کنیز [فرزند] آقا یا اربابش را بزاید و بینوایان و پابرهنگان [چنان ثروتمند گردند که] به برافراشتن کاخ [و زیاده روی در ساختمان] بپردازند». سپس آن مرد رفت. من چندی

نشستم و آن حضرت ﷺ فرمود: ای عمر! می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: او جبریل بود. آمده بود [تا در قالب سؤال و جواب] دینتان را به شما بیاموزد.

٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مَطَرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ قَالَ: لَمَّا تَكَلَّمَ مَعْبَدٌ بِمَا تَكَلَّمَ بِهِ فِي شَأْنِ الْقَدَرِ أَنْكَرْنَا ذَلِكَ. قَالَ: فَحَجَجْتُ أَنَا وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيُّ حِجَّةً. وَسَاقُوا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ كَهْمَسٍ وَإِسْنَادِهِ. وَفِيهِ بَعْضُ زِيَادَةٍ وَنُقْصَانُ أَحْرُفٍ.

۲-(۰۰۰) یحیی بن یعمر گفت: هنگامی که معبد در مورد شأن قَدَر سخن گفت، آن را انکار نمودیم. گفت: سالی به همراه حمید بن عبدالرحمن حمیری حج می‌گزاردم. آنان حدیثی به مانند حدیث کهمس و اسناد آن -با اندک اختلاف- به میان آوردند که برخی حروف آن از حدیث مذکور یا کم‌تر یا بیش‌تر بود.

٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ وَحُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالاَ: لَقِينَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَذَكَرْنَا الْقَدَرَ، وَمَا يَقُولُونَ فِيهِ، فَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ كَنَحْوِ حَدِيثِهِمْ عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَفِيهِ شَيْءٌ مِنْ زِيَادَةٍ وَقَدْ نَقَصَ مِنْهُ شَيْئًا.

۳-(۰۰۰) یحیی بن یعمر و حمید بن عبدالرحمن گفتند: عبدالله بن عمر را ملاقات کردیم و در مورد قَدَر و آن‌چه که در مورد آن شایع بود، با وی سخن گفتیم. عبدالله بن بریده [راوی این حدیث] حدیث را مانند روایتِ عمر بن خطاب رضي الله عنه از رسول اکرم ﷺ روایت نمود که البته در خود آن حدیث نقصان و زیادتی بود.

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

۴-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از یونس بن محمد از معتمر از پدرش از یحیی بن یعمر از ابن عمر از عمر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث گذشته را روایت کرد.

باب ـ کیفیت ایمان چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن

۵ –(۹) وَحَدَّثَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی حَيَّانَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا بَارِزًا لِلنَّاسِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الآخِرِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِسْلاَمُ؟ قَالَ: «الإِسْلاَمُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّیَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّكَ إِنْ لاَ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ سَأُحَدِّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا إِذَا وَلَدَتِ الأَمَةُ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا كَانَتِ الْعُرَاةُ الْحُفَاةُ رُءُوسَ النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا تَطَاوَلَ رِعَاءُ الْبَهْمِ فِی الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِی خَمْسٍ لاَ يَعْلَمُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ». ثُمَّ تَلاَﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِی الأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. [لقمان: ٣٤] قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رُدُّوا عَلَیَّ الرَّجُلَ». فَأَخَذُوا لِيَرُدُّوهُ، فَلَمْ يَرَوْا شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: « هَذَا جِبْرِيلُ جَاءَ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ».

۵–(۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: روزی پیامبر اکرمﷺ در میان یارانش بود. شخصی رهگذر پیش آمد و گفت: ای رسول خدا! ایمان چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «ایمان آن است که به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و دیدار خداوند و فرستاده‌ی او [در قیامت] ایمان آوری و به زنده شدن در روز آخرت یقین داشته باشی». پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام آن است که خدا را بپرستی و برای او شریکی قائل نباشی؛ نماز به پا داری و زکات واجب را بدهی و در ماه رمضان روزه بگیری». آن مرد گفت: ای رسول خدا! احسان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «احسان آن است که خدا را چنان پرستش کنی که انگار او را می‌بینی و اگر نتوانستی به این درجه برسی، یقین بدانی که او تو را می‌بیند». دوباره پرسید: ای رسول خدا! قیامت کی بر پا می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمود: «جواب دهنده داناتر از پرسش کننده نیست، ولی برایت از نشانه‌های آن خواهم گفت: زمانی که کنیز، [فرزند] مالک و ارباب خود را به

دنیا آورد. این یکی از نشانه‌های آن است. هم‌چنین زمانی که فرومایگان، سروران مردمان شوند. باز یکی از نشانه‌های قیامت محرز شده است؛ و زمانی که بینوایان و تهیدستان [چنان ثروتمند شوند] که کاخ‌ها برافرازند. این یکی دیگر از نشانه‌های آن است. [آگاهی از قیامت] یکی از پنج مسأله‌ای است که تنها خدا می‌داند». سپس رسول خداﷺ [این آیه را] تلاوت فرمود: «تنها خداست که زمان برپایی قیامت را می‌داند، و اوست که باران را نازل می‌کند، و جنسیت جنین‌هایی را که در رحم‌ها[ی مادران] است می‌داند، و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و نمی‌داند در چه مکانی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!» آن گاه روی برگرداند و رفت. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «وی را برگردانید». چون خواستند چنین کنند، او را ندیدند. رسول اکرمﷺ فرمود: «او جبرئیل بود؛ آمده بود تا دین را تعلیم دهد».

٦ ـ(...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّيْمِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي رِوَايَتِهِ: «إِذَا وَلَدَتِ الأَمَةُ بَعْلَهَا» يَعْنِي السَّرَارِيَّ.

۶ـ(...) محمد بن عبدالله بن نمیر از محمد بن بشر از ابوحیان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که این عبارت را در حدیث خویش بیان داشته است: «آن گاه که کنیز [فرزند] شوهر خود را به دنیا آورد»؛ یعنی، ارباب و سرور.

باب ـ اسلام چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن

٧ ـ(١٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ (وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ) عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سَلُونِي»، فَهَابُوهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ. فَجَاءَ رَجُلٌ فَجَلَسَ عِنْدَ رُكْبَتَيْهِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِسْلاَمُ؟ قَالَ: «لاَ تُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَخْشَى اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّكَ إِنْ لاَ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَسَأُحَدِّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا: إِذَا رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَلِدُ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتَ الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الصُّمَّ الْبُكْمَ مُلُوكَ الأَرْضِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتَ رِعَاءَ الْبَهْمِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِي

خَمْسٍ مِنَ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى الأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ٣٤] قَالَ: ثُمَّ قَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رُدُّوهُ عَلَىَّ» فَالْتُمِسَ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «هَذَا جِبْرِيلُ أَرَادَ أَنْ تَعَلَّمُوا».

۷-(۱۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از من بپرسید». ترسیدند که از وی سؤال کنند. شخصی آمد و کنار پیامبر اکرمﷺ نشست و پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام این است که برای خدا شریک قائل نشوی؛ نماز به پای داری و زکات واجب را بدهی و در ماه رمضان روزه بگیری». دوباره پرسید: ای رسول خدا! ایمان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان آن است که به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و دیدار خدا و فرستاده‌اش [در قیامت] ایمان آوری، و به روز بعث و قَدَر باور داشته باشی». گفت: راست گفتی. گفت: ای رسول الله! احسان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «احسان آن است که چنان از خدا بترسی که گویی او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی به این باور داشته باشی که او تو را می‌بیند». گفت: راست گفتی. پرسید: ای رسول خدا! قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «جواب دهنده داناتر از پرسش کننده نیست، ولی برایت از نشانه‌های آن خواهم گفت: زمانی که کنیز، [فزرند] مالک و ارباب خود را به دنیا آورد. این یکی از نشانه‌های آن است. همچنین زمانی که فرومایگان، سروران مردمان شوند. باز یکی از نشانه‌های قیامت محرز شده است؛ و زمانی که بینوایان و تهیدستان [چنان ثروتمند شوند] که کاخ‌ها برافرازند. این یکی دیگر از نشانه‌های آن است. [آگاهی از قیامت] یکی از پنج مسأله‌ای است که تنها خدا می‌داند». سپس رسول خداﷺ [این آیه را] تلاوت فرمود: «تنها خداست که زمان برپایی قیامت را می‌داند، و اوست که باران را نازل می‌کند، و جنسیت جنین‌هایی را که در رحم‌ها[ی مادران] است می‌داند، و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و نمی‌داند در چه مکانی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!» آن گاه روی برگرداند و رفت. رسول خداﷺ فرمود: «وی را برگردانید». چون خواستند چنین کنند، او را ندیدند. رسول خداﷺ فرمود: «او جبرئیل بود؛ آمده بود تا دین را تعلیم دهد».

باب ۲ ـ نماز، یکی از ارکان دین است

۸ –(۱۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ جَمِيلِ بْنِ طَرِيفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيُّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ – فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ – عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثَائِرُ الرَّأْسِ نَسْمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلاَ نَفْقَهُ مَا يَقُولُ حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الإِسْلاَمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لاَ. إِلاَّ أَنْ تَطَوَّعَ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ فَقَالَ: «لاَ. إِلاَّ أَنْ تَطَوَّعَ». وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا ؟ قَالَ: «لاَ. إِلاَّ أَنْ تَطَوَّعَ» قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لاَ أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلاَ أَنْقُصُ مِنْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ».

۸–(۱۱) پدر ابوسهیل از طلحه بن عبیدالله شنید که می‌گفت: شخصی از اهل نجد با موهایی ژولیده نزد رسول خداﷺ آمد. صدای او را می‌شنیدیم؛ ولی نمی‌دانستیم چه می‌گوید، تا این که به پیامبر خدا ﷺ نزدیک شد؛ آن‌گاه درباره‌ی اسلام از ایشان پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «آن پنج نماز است در شبانه‌روز». آن مرد گفت: غیر از این بر من نماز [دیگر]ی واجب است؟ رسول اکرمﷺ فرمود: «نه؛ مگر آن که خودت نافله بخوانی». سپس رسول خداﷺ فرمود: «و روزه‌ی ماه رمضان». آن مرد پرسید: آیا غیر از این، روزه[ی دیگری] بر من واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، مگر این که خودت روزه‌ی نافله بگیری». راوی گفت: رسول خداﷺ زکات را نیز اضافه فرمود. آن شخص پرسید: غیر از این، زکات دیگری بر من واجب است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، مگر این که خودت بنا بر تطوع ببخشی». راوی گفت: آن مرد در حالی پشت کرد و رفت که می‌گفت: به خدا! نه چیزی بدان می‌افزایم و نه چیزی از آن می‌کاهم. رسول اللهﷺ فرمود: «رستگار می‌شود؛ اگر راست بگوید».

۹ –(...) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ». أَوْ: «دَخَلَ الْجَنَّةَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ».

۹–(...) یحیی بن ایوب و قتیبه بن سعید از اسماعیل بن جعفر، از سهیل از پدرش از طلحه بن عبیدالله از پیامبرﷺ همین حدیث را مانند روایت مالک، روایت کرده‌اند، با این تفاوت که گفت:

رسول خداﷺ فرمود: «به جان پدرش! رستگار شد؛ اگر راست بگوید». یا «به جان پدرش! وارد بهشت شد؛ اگر راست بگوید».

باب ۳ ـ سؤال از ارکان اسلام

۱۰ -(۱۲) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: نُهِينَا أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ شَىْءٍ فَكَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَجِىءَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ الْعَاقِلُ فَيَسْأَلَهُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ. فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَتَانَا رَسُولُكَ فَزَعَمَ لَنَا أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ الأَرْضَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَمَنْ نَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ وَجَعَلَ فِيهَا مَا جَعَلَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَبِالَّذِى خَلَقَ السَّمَاءَ وَخَلَقَ الأَرْضَ وَنَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ آللَّهُ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِى يَوْمِنَا وَلَيْلَتِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَبِالَّذِى أَرْسَلَكَ آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا زَكَاةً فِى أَمْوَالِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَبِالَّذِى أَرْسَلَكَ آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِى سَنَتِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَبِالَّذِى أَرْسَلَكَ آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا حَجَّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: ثُمَّ وَلَّى. قَالَ: وَالَّذِى بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لاَ أَزِيدُ عَلَيْهِنَّ وَلاَ أَنْقُصُ مِنْهُنَّ. فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «لَئِنْ صَدَقَ لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ».

۱۰-(۱۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: از این کار که چیزی را از پیامبر اکرمﷺ بپرسیم، منع شدیم، لذا دوست داشتیم شخص خردمندی از بادیه نشینان بیاید و از ایشان سؤال نماید و ما نیز شنونده باشیم. ناگهان مردی از بادیه آمد و از پیامبر اکرمﷺ سؤال کرد – و ما هم می‌شنیدیم– و گفت: ای محمد! فرستاده‌ی شما به نزد ما آمد و گفت که تو گمان می‌کنی که خداوند تو را فرستاده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «راست گفته است». مرد بادیه نشین گفت: [پس اگر چنین است، اکنون من از شما چند سؤال دارم] سپس پرسید: چه کسی آسمان را آفریده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خداوند». پرسید: چه کسی زمین را آفریده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خداوند». پرسید چه کسی این کوه‌ها را برافراشت و در آن‌ها قرار داد آن‌چه را که در آن قرار داد؟ پیامبرﷺ فرمود: «خداوند». گفت: پس تو را به همان ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و کوه‌ها را در

زمین برافراشت، سوگند می‌دهم که آیا واقعاً خداوند تو را فرستاده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «آری». گفت: فرستاده‌ات گفت: نمازهای پنجگانه در شبانه‌روز بر ما واجب است! پیامبر ﷺ فرمود: «راست گفته است». شخص بادیه نشین گفت: پس تو را به همان ذاتی که تو را به رسالت برگزید سوگند می‌دهم آیا خداوند تو را به این نمازها دستور داده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله». شخص بادیه‌نشین در مورد زکات، روزه‌ی ماه رمضان و حج نیز چنین سؤالاتی را مطرح ساخت. پیامبرﷺ در جواب همه فرمود: «راست می‌گوید». راوی می‌گوید: [سپس بعد از این سؤال و جواب، مرد بادیه نشین] پشت کرد و رفت و گفت: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است! بر آن چه امر شده‌ای، نه چیزی می‌افزایم و نه چیزی می‌کاهم. پیامبرﷺ فرمود: «اگر راست گوید، به بهشت خواهد رفت».

۱۱ -(...) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَیْمَانُ بْنُ الْمُغِیرَةِ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نُهِینَا فِی الْقُرْآنِ أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ شَیْءٍ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمِثْلِهِ.

۱۱-(...) از انسؓ روایت است که گفت: ما در قرآن کریم از این که از پیامبر چیزی بپرسیم، منع شدیم. سپس به روایتِ حدیثی همانند حدیث مذکور پرداخت.

باب ٤ ـ ایمان و بهشت

۱۲ -(۱۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ طَلْحَةَ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو أَیُّوبَ أَنَّ أَعْرَابِیًّا عَرَضَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِی سَفَرٍ فَأَخَذَ بِخِطَامِ نَاقَتِهِ أَوْ بِزِمَامِهَا ثُمَّ قَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! - أَوْ یَا مُحَمَّدُ - أَخْبِرْنِی بِمَا یُقَرِّبُنِی مِنَ الْجَنَّةِ وَمَا یُبَاعِدُنِی مِنَ النَّارِ. قَالَ: فَكَفَّ النَّبِیُّﷺ ثُمَّ نَظَرَ فِی أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ وُفِّقَ - أَوْ لَقَدْ هُدِیَ - قَالَ كَیْفَ قُلْتَ؟». قَالَ: فَأَعَادَ. فَقَالَ النَّبِیُّﷺ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَیْئًا، وَتُقِیمُ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِی الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ، دَعِ النَّاقَةَ».

۱۲-(۱۳) از ابوایوب روایت است که گفت: عربی در یکی از سفرهای پیامبر اکرمﷺ نزد او رفت و افسار شترش را گرفت و گفت: ای رسول خدا! مرا به انجام عملی راهنمایی کن که مرا به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور گرداند. راوی می‌گوید: رسول اکرمﷺ از حرکت باز ایستاد و

به اصحاب خویش نگاه کرد و سپس فرمود: «بی گمان توفیق یافت یا هدایت گردید». آن‌گاه به اعرابی گفت: چه گفتی؟ راوی می‌گوید: اعرابی سخنش را باز تکرار کرد. رسول اکرمﷺ فرمود: «خدا را بندگی کن و برای او شریکی قرار نده، و نماز را بر پای دار و زکات بپرداز و روزه بگیر و صله‌ی رحم را به جای آور و [اکنون] مهار شتر را رها کن».

١٣ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ وَأَبُوهُ عُثْمَانُ أَنَّهُمَا سَمِعَا مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِیثِ.

۱۳ـ(۰۰۰) موسی بن طلحه به مانند این حدیث را از قول ابو ایوب از پیامبرﷺ روایت کرده است.

١٤ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى التَّمِیمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُوالأَحْوَصِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِیِّﷺ فَقَالَ: دُلَّنِی عَلَى عَمَلٍ أَعْمَلُهُ یُدْنِینِی مِنَ الْجَنَّةِ وَیُبَاعِدُنِی مِنَ النَّارِ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لاَ تُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا وَتُقِیمُ الصَّلاَةَ وَتُؤْتِی الزَّکَاةَ وَتَصِلُ ذَا رَحِمِکَ» فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنْ تَمَسَّکَ بِمَا أُمِرَ بِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». وَفِی رِوَایَةِ ابْنِ أَبِی شَیْبَةَ: «إِنْ تَمَسَّکَ بِهِ».

۱۴ـ(۰۰۰) از ابوایوب روایت است که گفت: مردی نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا از عملی خبر ده که مرا به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور گرداند. رسول اکرمﷺ فرمود: «خداوند را پرستش کن و برای او چیزی را شریک قرار مده و نماز را به پای دار و زکات بپرداز و صله‌ی رحم را به جای آور». چون آن مرد رفت، پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر بدان چه به او امر شد، عمل نماید، داخل بهشت خواهد شد». و در روایت ابن شیبه با عبارت «إِنْ تَمَسَّکَ بِهِ» آمده است.

١٥ ـ(١٤) وَحَدَّثَنِی أَبُوبَکْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ أَعْرَابِیًّا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! دُلَّنِی عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لاَ تُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا وَتُقِیمُ الصَّلاَةَ الْمَکْتُوبَةَ وَتُؤَدِّی الزَّکَاةَ

الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لاَ أَزِيدُ عَلَى هَذَا شَيْئًا أَبَدًا وَلاَ أَنْقُصُ مِنْهُ. فَلَمَّا وَلَّى قَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا».

۱۵-(۱۴) ابوهریره رضی الله عنه گفت: عربی بادیه‌نشین نزد رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به انجام عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، به بهشت داخل شوم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «باید خدا را پرستش کنی و چیزی را شریک او نسازی و نماز واجب را برپا داری و زکات فرض شده را بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری». آن مرد گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست! بر این موارد مذکور نه چیزی می‌افزایم و نه چیزی می‌کاهم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر کس دوست دارد که به کسی از اهل بهشت بنگرد، این مرد را نگاه کند».

١٦ -(١٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ (وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ) قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُومُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى‌سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى النَّبِىَّ ﷺ النُّعْمَانُ بْنُ قَوْقَلٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتُ الْمَكْتُوبَةَ، وَحَرَّمْتُ الْحَرَامَ وَأَحْلَلْتُ الْحَلاَلَ أَأَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «نَعَمْ».

۱۶-(۱۵) از جابر روایت است که گفت: نعمان بن قوقل نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! به من بگو ببینم، اگر نمازهای واجب را بخوانم و حرام را حرام بدانم [و از آن پرهیز کنم] و حلال را حلال بدانم، به بهشت می‌روم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله».

١٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ وَأَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ قَوْقَلٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِهِ. وَزَادَ فِيهِ: وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا.

۱۷-(۰۰۰) مانند حدیث قبل است و جابر در این روایت، عبارت: «وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا» را بر آن افزود.

١٨ -(...) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَأَحْلَلْتُ الْحَلاَلَ، وَحَرَّمْتُ الْحَرَامَ، وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا أَأَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَاللَّهِ لاَ أَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا.

۱۸-(...) از جابر روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر نمازهای واجب را بخوانم و روزه بگیرم و حرام را حرام و حلال را حلال بدانم و بر این مقدار چیزی نیفزایم، آیا داخل بهشت می‌شوم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله». آن مرد گفت: سوگند به خدا! بر آن چیزی نمی‌افزایم.

باب ۵ ـ ارکان اسلام و پایه‌های اساسی آن

۱۹ -(١٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي سُلَيْمَانَ بْنَ حَيَّانَ الأَحْمَرَ - عَنْ أَبِي مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسَةٍ: عَلَى أَنْ يُوَحَّدَ اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَالْحَجِّ». فَقَالَ رَجُلٌ: الْحَجِّ وَصِيَامِ رَمَضَانَ قَالَ: لاَ. صِيَامِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ. هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۹-(۱۶) از ابن عمر روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: ایمان به یگانگی خداوند، بر پا داشتنِ نمازهای پنج‌گانه، پرداخت زکات، گرفتن روزه‌ی ماه رمضان و انجام حج». مردی گفت: حج و روزه‌ی رمضان؟ گفت: خیر، روزه‌ی رمضان و حج. من از پیامبر اکرمﷺ چنین شنیدم. [راوی حدیث را با همان ترتیبی که از پیامبرﷺ شنیده بود روایت می‌کرد و اجازه نداد کلمات آن پیش و پس شوند].

۲۰ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَسْكَرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ طَارِقٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عُبَيْدَةَ السُّلَمِيُّ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ وَيُكْفَرَ بِمَا دُونَهُ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

۲۰-(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: این‌که خداوند به یگانگی پرستیده شود، نماز بر پای گردد، زکات پرداخت گردد، قصد خانه‌ی خدا شود و روزه‌ی ماه رمضان ادا گردد».

۲۱ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ - عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

۲۱-(۰۰۰) عبدالله [ابن عمر] گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: شهادت به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، برپا داشتن نمازهای پنج‌گانه، ادای زکات، انجام حج و گرفتن روزه‌ی ماه رمضان».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عِكْرِمَةَ بْنَ خَالِدٍ يُحَدِّثُ طَاوُسًا أَنَّ رَجُلاً قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَلاَ تَغْزُو؟ فَقَالَ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الإِسْلاَمَ بُنِىَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ الْبَيْتِ».

۲۲-(۰۰۰) حنظله می‌گوید: از عِکرمه بن خالد شنیدم که به طاووس می‌گفت: مردی به عبدالله بن عمر گفت: چرا به غزا نمی‌روی؟ عبدالله بن عمر گفت: از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: شهادت به یگانگی خداوند، گزاردن نمازهای پنج‌گانه، ادای زکات، روزه‌ی ماه رمضان و حج خانه‌ی خدا».

باب ٦ - امر به ایمان آوردن به خدا و رسول و شرایع دین

۲۳ -(۱۷) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: قَدِمَ وَفْدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا هَذَا الْحَىَّ مِنْ رَبِيعَةَ وَقَدْ حَالَتْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ كُفَّارُ مُضَرَ فَلاَ نَخْلُصُ إِلَيْكَ إِلاَّ فِى شَهْرِ الْحَرَامِ فَمُرْنَا بِأَمْرٍ نَعْمَلُ بِهِ وَنَدْعُو إِلَيْهِ مَنْ وَرَاءَنَا. قَالَ: «آمُرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: الإِيمَانِ بِاللَّهِ، ثُمَّ فَسَّرَهَا لَهُمْ فَقَالَ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسَ مَا غَنِمْتُمْ. وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ». زَادَ خَلَفٌ فِى رِوَايَتِهِ: «شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». وَعَقَدَ وَاحِدَةً.

---

(۱۷) - بخاری: ۵۳؛ ابوداوود: ۳۲۹۲؛ ترمذی: ۱۶۰۵؛ نسائی: ۵۰۴۱. // حنتم: خُم، سبوی سیاه. // دبّاء (قرع): کدو.// (مقیر) المزفت: ظرف قیراندود، یا ظرف روکش شده.// نقیر: پوست شکاف هسته‌ی خرما.// نبذ: جوشاندن شیره‌ی انگور یا خرما تا غلظت یابد. (انتبذ النبیذ: شراب ساخت.) // معنی نهی از این چهار ظرف، یعنی نهی از ساختن شراب در آن‌هاست؛ زیرا شراب در این ظرف‌ها رودتر از حد معمول به شراب تبدیل می‌شد. در موطأ (۱۵۹۱) بدین مضمون آمده است: پیامبرﷺ از این که نبیذ در کدو و ظرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود. [زیرا در آن‌ها شیره زودتر به جوش می‌آید و محتمل است که از حد نبیذ فراتر رود و به شراب تبدیل شود.] (موطأ، به ترجمه و تحقیق مصحح، ص ۸۲۴).

۲۳-(۱۷) از ابن‌عباس﷛ روایت است که گفت: نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد رسول اکرمﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! کافران قبیله‌ی مُضَر میان ما (قبیله‌ی ربیعه) و شما حایل شده‌اند، و ما جز در ماه حرام نمی‌توانیم نزد شما بیاییم؛ پس ما را به کاری امر کن که به آن عمل کنیم و افراد قبیله‌ی خود را نیز به آن دعوت نماییم. رسول اکرمﷺ فرمود: «شما را به چهار چیز دستور می‌دهم و از چهار چیز برحذر می‌دارم». سپس در توضیح آن‌ها فرمود: «گواهی دهید که هیچ معبود راستینی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی خداست؛ نماز را به پای دارید و زکات بپردازید و خمس غنایم به دست آمده را جدا کنید؛ و شما را از دُباء، حنتم، نقیر، و مُزَفّت نهی می‌کنم». خلف در روایتش، عبارت: «شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» را افزود. رسول خدا ﷺ یکی از انگشتان خویش را بلند کرد.

۲۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ، وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُتَرْجِمُ بَيْنَ يَدَيِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ وَبَيْنَ النَّاسِ فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ تَسْأَلُهُ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ فَقَالَ: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنِ الْوَفْدُ أَوْ مَنِ الْقَوْمُ؟». قَالُوا: رَبِيعَةُ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ أَوْ بِالْوَفْدِ غَيْرَ خَزَايَا وَلاَ النَّدَامَى». قَالَ: فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَإِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيَّ مِنْ كُفَّارِ مُضَرَ، وَإِنَّا لاَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيَكَ إِلاَّ فِى شَهْرِ الْحَرَامِ فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَصْلٍ نُخْبِرْ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا نَدْخُلْ بِهِ الْجَنَّةَ. قَالَ: فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ. قَالَ: أَمَرَهُمْ بِالإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ. وَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا الإِيمَانُ بِاللَّهِ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ رَمَضَانَ وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسًا مِنَ الْمَغْنَمِ». وَنَهَاهُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ. قَالَ شُعْبَةُ: وَ رُبَّمَا قَالَ: النَّقِيرِ. قَالَ شُعْبَةُ: وَ رُبَّمَا قَالَ: الْمُقَيَّرِ. وَقَالَ: «احْفَظُوهُ وَأَخْبِرُوا بِهِ مِنْ وَرَائِكُمْ». وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فِى رِوَايَتِهِ: «مَنْ وَرَاءَكُمْ» وَلَيْسَ فِى رِوَايَتِهِ الْمُقَيَّرِ.

۲۴-(۰۰۰) ابوجمره گفت: من سخنان ابن عباس را برای مردمی ترجمه می‌کردم که در این اثنا زنی آمد و در مورد «نبیذ جر (کوزه‌ی سفالی)» سؤال کرد؛ ابن عباس گفت: نمایندگان عبدالقیس نزد رسول اکرمﷺ آمدند. رسول اکرمﷺ فرمود: «فرستادگان کیستند؟ یا افراد کدام قومند؟» آنان گفتند: از قوم ربیعه هستیم. رسول اکرمﷺ فرمود: «خوش آمدید ای قوم! یا ای

فرستادگان! امید است که از آمدن خویش خوار و پشیمان نشوید». آنان گفتند: ای رسول خدا! ما از جای دوری نزد شما آمده‌ایم و میان ما و شما قبیله‌ی کافر مضر قرار دارد، از همین روی ما تنها در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعده، ذی‌الحجه) می‌توانیم نزد شما بیاییم. پس ما را به انجام عملی فرمان ده تا دیگر مردمان را نیز از آن آگاه گردانیم و به واسطه‌ی انجام آن به بهشت داخل شویم. راوی می‌گوید: پیامبر اکرمﷺ آنان را به چهار چیز امر نمود و از چهار چیز منع کرد. آنان را امر کرد به ایمان به یگانگی خداوند و بعد از آنان پرسید: «آیا می‌دانید که ایمان چیست؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند. رسول اکرمﷺ فرمود: «گواهی بر این که هیچ معبود راستینی به جز الله وجود ندارد و محمدﷺ فرستاده‌ی اوست و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و دادن یک پنجم از مال غنیمت». [و نیز] پیامبر اکرمﷺ آنان را از چهار چیز هم منع کرد: دُباء، حنتم و مزفّت. شُعبه گفت: شاید هم گفت: نقیر، یا گفت: مقیّر. همچنین فرمود: «این سخنان را حفظ کنید و به دیگران نیز بگویید». ابوبکر در روایتش به جای «مِن ورائِکُم»، «مَن وَرائَکُم» یعنی کسانی که پشت سرتان مانده‌اند و در روایت او «المقیَّر» نیامده است.

۲۵ -(...) وَحَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبِی قَالاَ جَمِیعًا: حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِی جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْحَدِیثِ نَحْوَ حَدِیثِ شُعْبَةَ. وَقَالَ: «أَنْهَاکُمْ عَمَّا یُنْبَذُ فِی الدُّبَّاءِ وَالنَّقِیرِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ». وَزَادَ ابْنُ مُعَاذٍ فِی حَدِیثِهِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِلأَشَجِّ أَشَجِّ عَبْدِ الْقَیْسِ: «إِنَّ فِیكَ خَصْلَتَیْنِ یُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالأَنَاةُ».[1]

۲۵-(...) ابن‌عباس از پیامبرﷺ مانند حدیث شعبه را روایت کرد بدین مضمون که رسول خداﷺ فرمود: «شما را از آن‌چه که در ظروف دبّاء، نقیر، حَنتَم و مُزَفَّت ریخته می‌شود، نهی می‌کنم». ابن معاذ در حدیث خویش از قول پدرش روایت کرد که گفت: پیامبر اکرمﷺ به اشج عبدالقیس فرمود: «در وجود تو دو خصلت هست که خداوند آن را دوست دارد: حلم و خویشتن‌داری».

۲۶ -(۱۸) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَیَّةَ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ أَبِی عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ لَقِیَ الْوَفْدَ الَّذِینَ قَدِمُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ. قَالَ سَعِیدٌ وَذَکَرَ قَتَادَةُ أَبَا نَضْرَةَ

[1] - تفاوت حلم و أناة: حلم به معنی عقل است؛ اما أناة به معنی تحمل و صبر از تعجیل است (مصحح).

عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ فِی حَدِیثِهِ هَذَا أَنَّ أُنَاسًا مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ قَدِمُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: یَا نَبِیَّ اللَّهِ إِنَّا حَیٌّ مِنْ رَبِیعَةَ وَبَیْنَنَا وَبَیْنَكَ كُفَّارُ مُضَرَ وَلاَ نَقْدِرُ عَلَیْكَ إِلاَّ فِی أَشْهُرِ الْحُرُمِ فَمُرْنَا بِأَمْرٍ نَأْمُرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ إِذَا نَحْنُ أَخَذْنَا بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آمُرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ اعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَیْئًا وَأَقِیمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَصُومُوا رَمَضَانَ وَأَعْطُوا الْخُمُسَ مِنَ الْغَنَائِمِ. وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِیرِ». قَالُوا: یَا نَبِیَّ اللَّهِ مَا عِلْمُكَ بِالنَّقِیرِ؟ قَالَ: «بَلَی جِذْعٌ تَنْقُرُونَهُ فَتَقْذِفُونَ فِیهِ مِنَ الْقُطَیْعَاءِ. قَالَ سَعِیدٌ: أَوْ قَالَ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ تَصُبُّونَ فِیهِ مِنَ الْمَاءِ حَتَّی إِذَا سَكَنَ غَلَیَانُهُ شَرِبْتُمُوهُ حَتَّی إِنَّ أَحَدَكُمْ - أَوْ إِنَّ أَحَدَهُمْ - لَیَضْرِبُ ابْنَ عَمِّهِ بِالسَّیْفِ». قَالَ: وَفِی الْقَوْمِ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ كَذَلِكَ. قَالَ: وَكُنْتُ أَخْبَأُهَا حَیَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: فَفِیمَ نَشْرَبُ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «فِی أَسْقِیَةِ الأَدَمِ الَّتِی یُلاَثُ عَلَی أَفْوَاهِهَا». قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَرْضَنَا كَثِیرَةُ الْجِرْذَانِ وَلاَ تَبْقَی بِهَا أَسْقِیَةُ الأَدَمِ. فَقَالَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ: «وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ». قَالَ: وَقَالَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ : لأَشَجِّ عَبْدِ الْقَیْسِ: «إِنَّ فِیكَ لَخَصْلَتَیْنِ یُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالأَنَاةُ».

۲۶-(۱۸) ابوسعید خُدری گفت: نمایندگان عبدالقیس نزد رسول اکرمﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! شاخه‌ای از قبیله‌ی ربیعه هستیم و میان ما و شما، [کفار] قبیله‌ی مُضَر قرار گرفته‌اند و [مانع ارتباط ما با شما می‌شوند]. تنها در ماه‌های حرام می‌توانیم به خدمت شما بیاییم؛ پس ما را به امری فرمان ده تا دیگر مردمان را از آن آگاه گردانیم و به سبب عمل به آن به بهشت داخل شویم. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «شما ر ا به چهار چیز امر و از چهار چیز منع می‌کنم: شما را سفارش می‌کنم که: خدای یگانه را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید، نماز را برپا دارید، زکات اموالتان را بپردازید، ماه رمضان را روزه بگیرید و یک پنجم مالِ غنیمت را بدهید. همچنین شما را از چهار چیز نهی می‌کنم: دباء، حنتم، مزفّت و نقیر». گفتند: ای پیامبر خدا! می‌دانی نقیر چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله، نقیر تنه‌ی درخت خرما است که درون آن را خالی کرده و قُطیعاء (نوعی خرمای ریز) را در آن به هم می‌آمیزید. سعید (یکی از راویان این حدیث) می‌گوید: یا فرمود: در آن خرما می‌ریزید، سپس بر آن آب می‌ریزید چون از جوشیدن باز ایستاد، [و به شراب مست

---

(۱۸) قطیعاء: نوعی خرمای ریز است.// تذیفون: به هم آمیختن.

کننده تبدیل شد] آن را می‌نوشید تا جایی که یکی از شما -یا فرمود: یکی از آنان- [بر اثر نوشیدن آن مست شده و] پسر عمویش را با شمشیر گردن می‌زند». راوی گفت: در میان آن قوم مردی بود که بدین‌سان مجروح گردیده بود. همان شخص مجروح می‌گوید: من به سبب شرم از پیامبر اکرمﷺ آن [زخم را که در ساق پایم بود] پوشیده می‌داشتم. پرسیدم: ای پیامبر خدا! پس در چه چیزی آب بنوشیم؟ فرمود: «در ظرف‌های ساخته شده از چرم دباغی شده که دهانه‌اش پیچ داده و با رشته‌ای بسته می‌شود». گفتند: ای پیامبر خدا! در سرزمین ما موش صحرایی فراوان است و ظرف چرمی برای ما باقی نمی‌ماند، پیامبرﷺ سه بار فرمود: «هرچند موش صحرایی آن را بخورد و این گفته را سه بار تکرار فرمود». راوی گفت: پیامبر اکرمﷺ به اشج عبدالقیس فرمود: «در وجود تو دو خصلت هست که خداوند آن را دوست دارد: حلم و خویشتن‌داری».

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِیدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَیْسِ لَمَّا قَدِمُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِیثِ ابْنِ عُلَیَّةَ. غَیْرَ أَنَّ فِیهِ : (وَتَذِیفُونَ فِیهِ مِنَ الْقُطَیْعَاءِ اوِ التَّمْرِ وَالْمَاءِ) .وَلَمْ یَقُلْ : قَالَ سَعِیدٌ ، اوْ قَالَ : مِنَ التَّمْرِ .

۲۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری روایت است که گفت: زمانی نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد پیامبر اکرمﷺ آمدند؛ آن‌گاه مشابه حدیث ابن‌علیه را روایت نمود. جز این‌که در آن روایت چنین آمده: و از قطیعاء یا خرما و آب در آن می‌ریزید، و نگفت: سعید گفته است، یا گفت: از خرما.

۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ بَکَّارٍ الْبَصْرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو قَزَعَةَ أَنَّ أَبَا نَضْرَةَ أَخْبَرَهُ وَحَسَنًا أَخْبَرَهُمَا أَنَّ أَبَا سَعِیدٍ الْخُدْرِیَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَیْسِ لَمَّا أَتَوْا نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: یَا نَبِیَّ اللَّهِ جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاءَکَ مَاذَا یَصْلُحُ لَنَا مِنَ الأَشْرِبَةِ؟ فَقَالَ: «لاَ تَشْرَبُوا فِی النَّقِیرِ». قَالُوا: یَا نَبِیَّ اللَّهِ جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاءَکَ أَوَتَدْرِی مَا النَّقِیرُ؟ قَالَ: «نَعَمِ الْجِذْعُ یُنْقَرُ وَسَطُهُ وَلاَ فِی الدُّبَّاءِ وَلاَ فِی الْحَنْتَمَةِ وَعَلَیْکُمْ بِالْمُوکَی».

۲۸-(۰۰۰) ابوسعید خُدری گفت: هنگامی که نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد پیامبر اکرمﷺ آمدند، گفتند: ای پیامبر خدا! جان ما فدایت باد! از نوشیدنی‌ها کدام نوع برای ما بهتر است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «در ظرف نقیر چیزی ننوشید». دوباره گفتند: ای رسول خدا! جان ما فدایت باد!

می‌دانی که نقیر چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله؛ تنه‌ی درخت خرما است که وسط آن خالی می‌گردد؛ و از جره و حنتمه نیز آب ننوشید، بلکه از موکی (ظرف سربسته) آب بخورید».

باب ۷ ـ دعوت به گفتن شهادتین

۲۹ -(۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ أَبُوبَكْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِىٍّ عَنْ أَبِى مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌رضی الله عنه عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: رُبَّمَا قَالَ وَكِيعٌ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌رضی الله عنه أَنَّ مُعَاذًا قَالَ: بَعَثَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِى قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِى كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ فِى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».

۲۹-(۱۹) معاذ گفت: هنگامی که رسول خداﷺ مرا به یمن فرستاد، فرمود: «تو به نزد قومی از اهل کتاب می‌روی. آنان را فراخوان تا گواهی دهند که هیچ معبود راستینی جز خدا وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم. اگر آنان اطاعت کردند، به آنان بیاموز که خداوند پنج نماز را در هر شبانه‌روز بر آنان فرض گردانید. اگر اطاعت کردند، به آنان بیاموز که خداوند بر آنان صدقه (زکات) را فرض کرد که از ثروتمندان‌شان گرفته شود و به مستمندان آنان داده شود. پس اگر اطاعت کردند، تو را از گرفتنِ بهترین اموال‌شان بر حذر می‌دارم و از دعای ستمدید بترس؛ زیرا میان دعای او و خداوند حجابی نیست».

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِىٍّ عَنْ أَبِى مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌رضی الله عنه أَنَّ النَّبِىَّﷺ بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «إِنَّكَ سَتَأْتِى قَوْمًا» بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ.

۳۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ معاذ را به سوی یمن فرستاد و به او فرمود: «به زودی نزد قومی می‌روی». بقیه، مشابه حدیث وکیع است.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ - وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ - عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ أَبِی مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمَّا بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: «إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِی يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِذَا أَطَاعُوا بِهَا فَخُذْ مِنْهُمْ وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ».

۳۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد، فرمود: «تو نزد قومی از اهل کتاب می‌روی. باید اولین چیزی که آنان را به آن می‌خوانی، پرستش خداوند بلند مرتبه باشد. زمانی که نسبت به خدا معرفت حاصل کردند، آنان را خبر ده که خداوند نمازهای پنج‌گانه را در شبانه‌روز بر آنان فرض گردانید. پس چون به آن عمل کردند، آنان را خبر ده که خداوند زکات را که از ثروتمندانشان گرفته می‌شود و به مستمندانشان داده می‌شود، بر آنان فرض کرد. پس چون فرمان‌برداری کردند، از آنان زکات بگیر؛ اما از گرفتن بهترین اموال‌شان [به عنوان زکات] بپرهیز».

باب ۸ ـ جهاد با مردم تا وقتِ گفتنِ شهادتین و تمکین به ارکان ایمان و اسلام.

۳۲ -(۲۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَاسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لأَبِی بَكْرٍ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّی مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ

فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِی عِقَالاً كَانُوا يُؤَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنْعِهِ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلاَّ أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِی بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ.

۳۲-(۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول اکرمﷺ وفات فرمود و ابوبکر رضی الله عنه بعد از او به خلافت رسید، عده‌ای از عرب کافر شدند. عمر رضی الله عنه گفت: ای ابوبکر رضی الله عنه! چگونه با مردم می‌جنگی، در حالی که پیامبر اکرمﷺ فرموده است: «مأمور شدم تا زمانی که مردم نگفته‌اند: لا اله الا الله، با آنان بجنگم. هر کس که گفت: لا اله الا الله، نفس و مال او از من در امان است؛ مگر به حق، و حساب او [از اسرار درون] با خداوند است». ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا قسم! با کسی که میان نماز و زکات تفاوت قائل شود، می‌جنگم؛ چون زکات حقی است در اموال، و سوگند به خدا! اگر زانوبند شتری را که به پیامبر اکرمﷺ می‌دادند، از من دریغ ورزند، با آنان خواهم جنگید. عمر گفت: به خدا قسم! دانستم که خداوند سینه‌ی ابوبکر را برای جنگ [با مانعین زکات] گشوده است و فهمیدم که او بر حق است.

۳۳ -(۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَصَمَ مِنِّی مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

۳۳-(۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که می‌گویند: لا اله الا الله. پس هر کس گفت: لا اله الا الله، مال و نفس خود را از من در امان داشته است؛ مگر به حق، و حساب او [از اسرار دورن] با خداست».

۳٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّیُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ -يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ- عَنِ الْعَلاَءِ ح وَحَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ -وَاللَّفْظُ لَهُ- حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِی وَبِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّی دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

۳۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که گواهی می‌دهند: هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و به رسالت من و قرآن به عنوان کتاب آسمانی ایمان آورند. پس زمانی که به این اوامر عمل کردند، خون و مال خود را از من در امان داشتند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار درون] با خداست».

٣٥ -(۰۰۰) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ وَعَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُسَيْطِرٍ﴾ [غاشیه: ۲۱-۲۲].

۳۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «مأمور شدم با مردم بجنگم». بقیه‌ی روایت مشابه روایت ابن‌مسیب از ابوهریره است. از جابر روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که می‌گویند: لا اله الا الله. پس زمانی که گفتند: لا اله الا الله، مال و نفس خود را از من در امان داشته‌اند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار دورن] با خداست». سپس تلاوت فرمود: «تو تنها پند دهنده‌ای ﴿الغاشیه، ۲۱﴾. تو بر آنان تسلطی نداری ﴿الغاشیه، ۲۲﴾».

٣٦ -(۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

۳۶-(۲۲) از عبدالله بن عمر روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به من امر شده تا با مـردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که گواهی می‌دهند که هیچ معبود راستینی جـز الله وجـود نـدارد و محمـد رسول خداست و نماز را به پای می‌دارند و زکات می‌پردازند. پس چون بدان عمل کردند، خـون و مال خود را از من در امان داشته‌اند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار درون] با خداست».

۳۷ -(۲۳) وَحَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا مَـرْوَانُ - يَعْنِيَـانِ الْفَـزَارِىَّ - عَـنْ أَبِى مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ : «مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَـا يُعْبَـدُ مِـنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

۳۷-(۲۳) از پدر ابومالک روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس بگویـد: هـیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و هر آن‌چه را غیر خداست، کنـار نهـد، جـان و مـالش در امـان است و حساب او [از اسرار دون] با خداست».

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنِيـهِ زُهَيْـرُ بْـنُ حَـرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ» ثُـمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۳۸-(۰۰۰) از پدر ابومالک روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که به یگـانگی خداوند شهادت دهد». سپس مانند حدیث گذشته را روایت کرد.

باب ۹ ـ آغاز ایمان، گفتن لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ

۳۹ -(۲٤) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْـبٍ قَـالَ: أَخْبَرَنِـى يُـونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَـا طَالِـبٍ الْوَفَـاةُ، جَـاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا عَـمِّ قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ أَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَعْرِضُهَا عَلَيْهِ وَيُعِيدُ لَهُ تِلْكَ الْمَقَالَةَ حَتَّـى قَـالَ أَبُوطَالِبٍ: آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. وَأَبَـى أَنْ يَقُـولَ: لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللَّـهُ. فَقَـالَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ : «أَمَا وَاللَّهِ لأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَـا كَـانَ لِلنَّبِـىِّ وَالَّـذِينَ

آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِی قُرْبَی مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.﴾ [توبه: ۱۱۳] وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی فِی أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ ﴿إِنَّكَ لاَ تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِی مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.﴾ [قصص: ٥٦].

۳۹-(۲۴) از پدر سعید بن مسیب روایت است که گفت: زمانی که ابوطالب به حضرات مرگ افتاد، رسول خداﷺ به پیش او آمد؛ در حالی که ابوجهل بن هِشام و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره نزد او نشسته بودند. رسول خداﷺ فرمود: ای عمویم، بگو: «لا إله إلا الله» تا به آن نزد خدا بر تو حجت گیرم. ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب! آیا از آیین عبدالمطلب روی برمی‌گردانی؟ رسول خداﷺ همواره این فرموده‌ی خویش را تکرار می‌کردند تا در نهایت ابوطالب گفت: من بر آیین عبدالمطلب هستم و از گفتن لا إله إلا الله امتناع جست. رسول خداﷺ فرمود: برایت طلب استغفار می‌کنم؛ مگر از آن منع شوم. پس خداوند نازل فرمود: «ما کان للنبی والذین ءامنوا أن یستغفروا للمشرکین ولو کانوا أولی قربی» [توبه: ۱۱۳]. و نازل شد در خصوص ابوطالب: «أنک لا تهدی من أحببت ولکن الله یهدی من یشا». [قصص: ۵۶].

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ صَالِحٍ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ صَالِحٍ انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ. وَلَمْ يَذْكُرِ الآيَتَيْنِ. وَقَالَ فِی حَدِيثِهِ وَيَعُودَانِ فِی تِلْكَ الْمَقَالَةِ. وَفِی حَدِيثِ مَعْمَرٍ مَكَانَ هَذِهِ الْكَلِمَةِ فَلَمْ يَزَالاَ بِهِ.

۴۰-(۰۰۰) از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که در حدیث صالح به ذکر این عبارت که: خداوند در شأن او چنین نازل کرد، خاتمه یافته است و از دو آیه‌ی شریفه یاد نکرده است. در حدیث خود گفته است: «یعودان»، «آن دو به همان سخن پیشین خود برمی‌گشتند» و در حدیث معمر به جای این کلمه (یعودان) جمله‌ی «فلم یزلا» «آن دو پیوسته به او می‌گفتند»، آمده است.

٤١ -(٢٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَمِّهِ عِنْدَ الْمَوْتِ: «قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَأَبَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿إِنَّكَ لاَ تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ [قصص: ٥٦] الآيَةَ.

۴۱-(۲۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به ابوطالب در وقت احتضار وی فرمود: «کلمه‌ی لا اله الا الله را بگو تا با آن نزد خداوند برای تو شهادت دهم». او قبول نکرد و لذا چنین نازل شد: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی...» تا پایان آیه.

٤٢ -(...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ الأَشْجَعِیِّ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَمِّهِ: «قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: لَوْلاَ أَنْ تُعَيِّرَنِی قُرَيْشٌ يَقُولُونَ إِنَّمَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ الْجَزَعُ لأَقْرَرْتُ بِهَا عَيْنَكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿إِنَّكَ لاَ تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِی مَنْ يَشَاءُ﴾

۴۲-(...) از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به ابوطالب در وقت احتضار وی فرمود: «لا اله الا الله بگو تا با آن نزد خداوند برای تو شهادت دهم». او قبول نکرد و گفت: اگر قریش بر من عیب نمی‌گرفتند و نمی‌گفتند که در وقت ناتوانی چنین گفت، آن را بر زبان می‌آوردم و چشمت را با آن روشن می‌کردم. پس از آن خداوند چنین نازل کرد: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند».

باب ۱۰ ـ کسی که بر توحید بمیرد، قطعاً به بهشت داخل خواهد شد

٤٣ -(٢٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِی الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۴۳-(۲۶) از عثمانﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که در حال مرگ به یگانگی خداوند ایمان راسخ داشته باشد، به بهشت می‌رود».

(۰۰۰) – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَذَّاءُ عَنِ الْوَلِيدِ أَبِى بِشْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ مِثْلَهُ سَوَاءً.

(۰۰۰)- از حمران نقل است که از عثمانﷺ چنین شنید که رسول خداﷺ مانند حدیث مذکور را بیان فرموده است.

٤٤ -(٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِى النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِىُّ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى مَسِيرٍ قَالَ: فَنَفِدَتْ أَزْوَادُ الْقَوْمِ قَالَ: حَتَّى هَمَّ بِنَحْرِ بَعْضِ حَمَائِلِهِمْ، قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ جَمَعْتَ مَا بَقِىَ مِنْ أَزْوَادِ الْقَوْمِ فَدَعَوْتَ اللَّهَ عَلَيْهَا. قَالَ: فَفَعَلَ قَالَ: فَجَاءَ ذُو الْبُرِّ بِبُرِّهِ وَذُو التَّمْرِ بِتَمْرِهِ، قَالَ: وَقَالَ مُجَاهِدٌ وَذُو النَّوَاةِ بِنَوَاهُ قُلْتُ: وَمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بِالنَّوَى؟ قَالَ: كَانُوا يَمُصُّونَهُ وَيَشْرَبُونَ عَلَيْهِ الْمَاءَ. قَالَ: فَدَعَا عَلَيْهَا، قَالَ : حَتَّى مَلأَ الْقَوْمُ أَزْوِدَتَهُمْ قَالَ: فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۴۴-(۲۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: خوراک مردم در سفر تمام شد و مردم نیازمند شدند تا این‌که تعدادی قصد کردند شتران خود را ذبح کنند. عمرﷺ نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: چه خوب می‌شد اگر به مردم دستور می‌دادی باقی‌مانده‌ی غذاهای خود را می‌آوردند و تو بر سر آن دعا می‌خواندی [تا در آن برکت افتد]. راوی گفت: پیامبرﷺ چنین کرد. [راوی] گفت: کسی که مقداری گندم یا خرما داشت، آن را به حضور پیامبرﷺ آورد. مجاهد گفت: آن‌که هسته‌ی [خرما] داشت آن را آورد. گفتم: با هسته چکار می‌کردند؟ گفت: آن را می‌مکیدند و بر روی آن آب می‌آشامیدند. [راوی] گفت: پیامبر اکرمﷺ ایستاد و برای برکت آن دعا خواند. [غذا افزایش یافت و] مردم ظرف‌های خود را از آن پر کردند. سپس رسول خداﷺ فرمود: «گواهی

می‌دهم که خداوند بی‌همتاست و من فرستاده‌ی او هستم؛ هر کس در حالی خداوند را ملاقات کند که ایمان خالص داشته و در این امر شک ننماید، داخل بهشت خواهد شد».

٤٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُوكُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَوْ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ – شَكَّ الأَعْمَشُ – قَالَ: لَمَّا كَانَ غَزْوَةُ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَذِنْتَ لَنَا فَنَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا فَأَكَلْنَا وَادَّهَنَّا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلُوا». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظَّهْرُ وَلَكِنِ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِی ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: فَدَعَا بِنِطَعٍ فَبَسَطَهُ ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ. قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِیءُ بِكَفِّ ذُرَةٍ. قَالَ: وَيَجِیءُ الآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ. قَالَ: وَيَجِیءُ الآخَرُ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النِّطَعِ مِنْ ذَلِكَ شَیْءٌ يَسِيرٌ. قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِ بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا فِی أَوْعِيَتِكُمْ». قَالَ: فَأَخَذُوا فِی أَوْعِيَتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِی الْعَسْكَرِ وِعَاءً إِلاَّ مَلأُوهُ. قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضِلَتْ فَضْلَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّی رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ».

۴۵-(۰۰۰) از ابوهریره یا ابوسعید [اعمش شک کرده است که کدام یک راوی حدیث است.] روایت است که گفت: در غزوه‌ی تبوک مردم سخت گرسنه شدند. لذا نزد رسول خدا ﷺ رفتند و گفتند: یا رسول الله! چه خوب است که اجازه می‌دادی ما شتران خود را ذبح کرده و از گوشت و پیه آن‌ها استفاده می‌کردیم. رسول خدا ﷺ به آنان اجازه داد. عمر ﷺ نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا ﷺ اگر چنین دستوری دهی، شتران سواری کاهش خواهند یافت. بهتر است به مردم بگویی که باقی‌مانده‌ی توشه‌های خود را بیاورند، سپس بر آن دعای برکت بخوانی تا بلکه خداوند به آن برکت دهد. پیامبر ﷺ پذیرفت، [راوی] گفت: پیامبر ﷺ سُفره‌ای چرمی را به همین منظور طلب کرد و سپس آن را گستراند و از مردم خواست باقی‌مانده‌ی توشه‌های خود را آوردند و بر روی آن ریختند. راوی گفت: کسی یک مشت ذرت و دیگری یک مشت خرما و یکی دیگر تکه‌ای نان می‌آورد تا این‌که مقداری اندک غذا بر روی سفره جمع شد. سپس پیامبر اکرم ﷺ ایستاد و برای برکت آن دعا خواند و پس از آن مردم را صدا زد تا ظروف خود را بیاورند. راوی گفت: مردم ظرف‌هایشان را می‌آوردند تا این‌که در میان لشکر ظرفی نماند که پر نشود. گفت:

مردم از آن خوردند و سیر شدند و مقداری هم باقی ماند. پیامبرﷺ فرمود: «گواهی می‌دهم که خداوند بی‌همتاست و من فرستاده‌ی او هستم، هرکس چنین شهادت دهد و در هنگام مردن شک نداشته باشد از بهشت منع نخواهد شد».

٤٦ –(٢٨) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ – يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ – عَنِ ابْنِ جَابِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ هَانِئٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جُنَادَةُ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ حَدَّثَنَا عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَابْنُ أَمَتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ».

۴۶–(۲۸) از عباده بن صامت روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر که شهادت دهد که معبود به حقی جز الله وجود ندارد و محمدﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، و حضرت عیسی بنده‌ی خدا و فرزند کنیز خدا (مریم) و آن کلمه‌ی خداوند است که آن را به حضرت مریم القا کرد و روحی از جانب خداوند است، و شهادت دهد که بهشت و دوزخ حقیقت دارند، خداوند او را از هر دری از درهای هشتگانه‌ی بهشت که بخواهد داخل می‌گرداند».

(٠٠٠) – وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا مُبَشِّرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ هَانِئٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ». وَلَمْ يَذْكُرْ: «مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ».

(۰۰۰)– از عمیر بن هانی با همین اسناد حدیث مذکور روایت شده است غیر از این که در روایتش افزوده است: «خداوند او را در مقابل آن‌چه انجام داده به بهشت داخل می‌گرداند»، و از «ابواب هشت‌گانه‌ی بهشت» سخنی به میان نیاورده است.

٤٧ –(٢٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ عَنِ الصُّنَابِحِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَبَكَيْتُ فَقَالَ: مَهْلاً لِمَ تَبْكِي؟ فَوَاللَّهِ لَئِنِ اسْتُشْهِدْتُ لأَشْهَدَنَّ لَكَ. وَلَئِنْ شُفِّعْتُ لأَشْفَعَنَّ لَكَ، وَلَئِنِ اسْتَطَعْتُ لأَنْفَعَنَّكَ. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا مِنْ حَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَكُمْ فِيهِ خَيْرٌ إِلاَّ

حَدَّثْتُكُمُوهُ إِلاَّ حَدِيثًا وَاحِدًا وَ سَوْفَ أُحَدِّثُكُمُوهُ الْيَوْمَ وَقَدْ أُحِيطَ بِنَفْسِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

۴۷-(۲۹) از عباده بن صامت روایت است که گفت: به هنگام مرگ صنابحی نزدش رفتم و گریه کردم. او گفت: بس کن! چرا گریه می‌کنی؟ سوگند به خدا! اگر مرا شاهد گیرند، برایت شهادت دهم و اگر مرا شفیع آورند، برایت شفاعت کنم و اگر بتوانم، سبب منفعت تو خواهم بود. هر حدیثی که در آن خیری بود و از پیامبر اکرم ﷺ شنیده بودم، روایت کردم؛ جز یک حدیث که امروز آن را برایتان روایت خواهم کرد که مرگ من نزدیک است. از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به یگانگی خدا و رسالت من شهادت دهد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام خواهد کرد».

٤٨ -(٣٠) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلاَّ مُؤْخِرَةُ الرَّحْلِ فَقَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ».

۴۸-(۳۰) هداب بن خالد ازدی از معاذ بن جبل روایت کرد که گفت: روزی پشت سر رسول خدا ﷺ بر مرکب سوار بودم و میان من و رسول خدا ﷺ غیر از انتهای پالان حایلی نبود. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای معاذ! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! سپس زمانی به راه رفتن ادامه داد، و باز فرمود: ای معاذ! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! فرمود: می‌دانی که حق خداوند بر بندگانش چیست؟ گفتم: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: حق خداوند بر بندگانش آن است که او را بپرستند و برای او شریکی قائل نشوند. دوباره به راه خود ادامه داد و باز گفت: یا معاذ بن جبل! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! فرمود: می‌دانی که حق

بندگان بر خداوند، در صورتی که خداوند را به دور از شرک پرستش کنند، چیست؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «حق بندگان بر خداوند آن است که آنان را عذاب نکند».

٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ سَلاَّمُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ قَالَ: فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لاَ يُعَذِّبَ مَنْ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لاَ تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَّكِلُوا».

۴۹-(٠٠٠) از معاذ بن جبل روایت است که گفت: من پشت سر رسول خدا ﷺ بر الاغی سوار بودم که به آن عُفَیر گفته می‌شد و رسول خدا ﷺ فرمود: «ای معاذ! حق خداوند بر بندگان او و حق بندگان بر خداوند را می‌دانی؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. رسول خدا ﷺ فرمود: «حق خداوند بر بندگان آن است که او را بپرستند و برای او شریکی قایل نگردند، و حق بندگان بر خداوند آن است که کسی را که برای او شریکی قایل نیست، عذاب ندهد». گفتم: یا رسول الله! مردم را به این خبر بشارت دهم؟ «فرمود: خیر، چون بر آن اتکاء می‌کنند و ترک عمل می‌نمایند».

٥٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي حَصِينٍ وَالأَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا الأَسْوَدَ بْنَ هِلاَلٍ يُحَدِّثُ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مُعَاذُ أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ». قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ وَلاَ يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ» قَالَ: «أَتَدْرِي مَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ».

۵۰-(٠٠٠) از معاذ بن جبل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای معاذ! آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگانش چیست؟» گفت: خدا و رسولش داناترند. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا را پرستش کنند و برای او شریک قائل نشوند». دیگربار فرمود: «آیا می‌دانی که حق بندگان بر

خداوند، در صورتی که خداوند را به یگانگی پرستش کردند، چیست؟» گفت: خدا و رسولش بدان داناترند. فرمود: «این که آنان را عذاب ندهد».

۵۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ أَبِى حَصِينٍ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ هِلاَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذًا يَقُولُ: دَعَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرِى مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ؟». نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

۵۱–(۰۰۰) معاذ گفت: پیامبر اکرمﷺ من را فراخواند و من اجابت گفتم. سپس فرمود: «آیا می‌دانی حق خداوند بر مردم چیست؟» بعد از آن ادامه‌ی حدیث مذکور را روایت کرد.

۵۲ –(۳۱) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِىُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فِى نَفَرٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزِعْنَا فَقُمْنَا فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ فَخَرَجْتُ أَبْتَغِى رَسُولَ اللَّهِﷺ حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلأَنْصَارِ لِبَنِى النَّجَّارِ فَدُرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ بَابًا فَلَمْ أَجِدْ فَإِذَا رَبِيعٌ يَدْخُلُ فِى جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بِئْرٍ خَارِجَةٍ وَالرَّبِيعُ الْجَدْوَلُ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا شَأْنُكَ». قُلْتُ: كُنْتَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَقُمْتَ فَأَبْطَأْتَ عَلَيْنَا فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا فَفَزِعْنَا فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ وَهَؤُلاَءِ النَّاسُ وَرَائِى فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ». وَأَعْطَانِى نَعْلَيْهِ قَالَ: «اذْهَبْ بِنَعْلَىَّ هَاتَيْنِ فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ لَقِيتُ عُمَرُ. فَقَالَ: مَا هَاتَانِ النَّعْلاَنِ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ فَقُلْتُ: هَاتَانِ نَعْلاَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بَعَثَنِى بِهِمَا مَنْ لَقِيتُ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ. فَضَرَبَ عُمَرُ بِيَدِهِ بَيْنَ ثَدْيَىَّ فَخَرَرْتُ لاِسْتِى فَقَالَ: ارْجِعْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَجْهَشْتُ بُكَاءً وَ رَكِبَنِى عُمَرُ فَإِذَا هُوَ عَلَى أَثَرِى فَقَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ». قُلْتُ: لَقِيتُ عُمَرَ فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِى بَعَثْتَنِى بِهِ فَضَرَبَ بَيْنَ ثَدْيَىَّ ضَرْبَةً خَرَرْتُ لاِسْتِى قَالَ: ارْجِعْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا عُمَرُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى أَبَعَثْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ بِنَعْلَيْكَ مَنْ لَقِىَ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ:

«نَعَمْ». قَالَ: فَلاَ تَفْعَلْ فَإِنِّی أَخْشَى أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَيْهَا فَخَلِّهِمْ يَعْمَلُونَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَخَلِّهِمْ».

۵۲-(۳۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: ما چند نفر به همراه ابوبکر‌ﷺ و عمر‌ﷺ نزد پیامبر اکرمﷺ نشسته بودیم. پیامبر اکرمﷺ برخاست و رفت. مدتی گذشت و ایشان باز نگشتند. ما از این بابت نگران شدیم و بی‌تابی نمودیم و اولین کسی که بی‌طاقت شد، من بودم. به دنبال پیامبر اکرمﷺ رفتم و نزدیک بوستان بنی‌نجار رسیدم و در جستجوی دری برآمدن تا از آن وارد بوستان شوم و چون دری نیافتم، مانند روباه به زور وارد شدم و چون کنار پیامبر اکرمﷺ رسیدم، فرمود: «ابوهریره؟» گفتم: بله؛ یا رسول الله! فرمود: «چه کار داشتی؟» گفتم: زمانی برفتی و مدتی نزد ما باز نگشتی، ما بی‌تابی کردیم و اولین کسی که بی‌تابی خود را نشان داد، من بودم و به این باغ آمدم و دیگران نیز پشت سر من هستند و به دیدار شما می‌آیند. رسول اکرمﷺ کفش‌های خود را به من داد و فرمود: « این دو کفشم را با خود ببر و از پشت این دیوار به هر کس رسیدی که از ته دل به یگانگی خداوند ایمان راسخ داشته باشد، او را به بهشت بشارت ده». اولین کسی را که دیدم، عمر بن خطاب‌ﷺ بود. چون مرا دید، گفت: ای ابوهریره! این کفش‌ها چیست؟ گفتم: از آنِ رسول خداست و به من فرمود که به شما بشارت دهم، هر کسی به یگانگی خداوند شهادت دهد و در قلبش ایمان راسخی به او داشته باشد، وارد بهشت می‌شود. عمر‌ﷺ با دستش بر سینه‌ام زد و من افتادم و گفت: ای ابوهریره! برگرد. من نزد پیامبر اکرمﷺ بازگشتم و گریه می‌کردم و چون پیامبر اکرمﷺ مرا در آن حالت دیدند، فرمود: «ای ابوهریره! چه اتفاقی افتاد؟» من ماجرا را بیان کردم و در این هنگام عمر‌ﷺ نیز به ما رسید و رسول خداﷺ فرمود: «ای عمر! چه چیز تو را به آن عمل واداشت؟» گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول الله! آیا شما به ابوهریره گفتید: هر کسی به یگانگی خداوند شهادت دهد و در قلبش ایمان راسخی به او داشته باشد، وارد بهشت می‌شود؟ فرمود: «بله». گفت: چنین نکن. می‌ترسم که مردم بدان تکیه کنند و عمل خود را رها سازند؛ پس بگذار هم‌چون سابق کار خود را در عبادات انجام دهند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به آنان چیزی نگو».

---

(۳۱) -منفرد است به مسلم. // دادن کفش‌ها از جانب پیامبر به ابوهریره، در واقع سندی است برای پذیرش کلام ابوهریره از جانب دیگر صحابه.

٥٣ -(٣٢) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ : «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذًا يَتَّكِلُوا» فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأَثُّمًا.

۵۳-(۳۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حالی که مُعاذ پشت سر ایشان بر مرکبی سوار بودند، فرمود: ای معاذ! گفت: گوش بـه فرمـانم ای فرسـتاده‌ی خـدا! [ایـن مورد سه بار تکرار شد]. سپس پیامبرﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که به یگانگی خداوند شهادت دهـد و بر این باور باشد که محمّد بنده و فرستاده‌ی خداوند است، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام خواهد کرد». گفتم: یا رسول الله! مردم را به این خبـر بشـارت دهـم؟ فرمـود: خیـر، چـون بـر آن اتکـاء می‌کنند و عمل را فرو می‌گذارند. معاذ هنگام مرگ خود این خبر را داد؛ آن هم به سـبب احسـاس گناهی که داشت.

٥٤ -(٣٣) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ الْمُغِيرَةِ - قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِى مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيتُ عِتْبَانَ فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنِى عَنْكَ قَالَ: أَصَابَنِى فِى بَصَرِى بَعْضُ الشَّىْءِ فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِّى أُحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِى فَتُصَلِّىَ فِى مَنْزِلِى فَأَتَّخِذَهُ مُصَلًّى قَالَ: فَأَتَى النَّبِىُّﷺ وَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَدَخَلَ وَهُوَ يُصَلِّى فِى مَنْزِلِى وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ أَسْنَدُوا عُظْمَ ذَلِكَ وَكِبْرَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخْشُمٍ قَالُوا: وَدُّوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ وَوَدُّوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ. فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ الصَّلاَةَ وَقَالَ: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ». قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ وَمَا هُوَ فِى قَلْبِهِ. قَالَ: «لاَ يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ فَيَدْخُلَ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَعْجَبَنِى هَذَا الْحَدِيثُ فَقُلْتُ لاِبْنِى: اكْتُبْهُ، فَكَتَبَهُ.

۵۴-(۳۳) محمود بن ربیع گفت: به مدینه رفتم و عتبان بن مالک را ملاقـات کـردم و گفـتم: حدیثی از تو به من رسیده است. گفت: عارضه‌ای در بینایی من ایجاد شـد و از همـین روی کـس

نزد پیامبر اکرمﷺ فرستادم و گفتم: دوست دارم به خانه‌ی من بیایی و نماز بخوانی تا آن مکـان را برای خویش مصلی سازم. فردای آن روز پیامبر اکرمﷺ با یارانش آمدند. رسول خـداﷺ در خانـه‌ی من به خواندن نماز مشغول شد و اصحاب نیز با هم به صحبت پرداختند [و در مورد اعمال زشـت منافقین سخن می‌گفتند] و بیش‌تر سخنانشان متوجه مالک بن دخشم بود و گفتند: دوسـت دارنـد که رسول خداﷺ بر او دعا کند تا بلکه هلاک شود و آرزو دارند که به مصیبتی دچار آیـد. زمـانی که پیامبرﷺ نمازش را به پایان رساند، فرمود: «آیا او کسی نیست که بـه یگـانگی خـدا و رسـالت من گواهی می‌دهد؟» گفتند: بله؛ ولی قلباً بدان معتقد نیست. رسول خداﷺ فرمود: «آتـش جهـنم کسی را که لا اله الا الله گفته باشد و به پیامبری من ایمان آورده باشد، نمی‌سوزاند». انس گفـت: این حدیث مرا متعجب ساخت و به فرزندم گفتم: آن را بنویس و او آن را نوشت.

٥٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَـالَ: حَدَّثَنِي عِتْبَانُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ عَمِيَ فَأَرْسَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: تَعَالَ فَخُـطَّ لِـي مَسْـجِداً. فَجَـاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَجَاءَ قَوْمُهُ وَنُعِتَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُمِ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ سُـلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ.

۵۵–(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفـت: عتبـان بـن مالـک از رسـول خـداﷺ خواست که در منزل وی نماز بخواند تا آن مکان را مصلی سازد. رسول خداﷺ به همـراه گروهـی آمدند. آنان کسی را از میان خود به نام مالک بن دخشم وصـف کردنـد و سـپس ادامـه حـدیث را مانند سلیمان بن مغیره روایت کرد.

باب ۱۱ ـ ایمان به خداوند، چشیدن طعم ایمان

٥٦ –(٣٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ وَبِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيـزِ – وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ – الدَّرَاوَرْدِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَـامِرِ بْـنِ سَـعْدٍ عَـنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُـولُ: «ذَاقَ طَعْـمَ الإِيمَـانِ مَـنْ رَضِـيَ بِاللَّـهِ رَبًّـا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً».

۵۶-(۳۴) عباس بن عبدالمطلب از رسول خداﷺ شنید که می‌فرمود: «هر کس به خداوند به عنوان پروردگار خویش و به اسلام به عنوان دین خود و به محمد به عنوان رسول خدا، خرسند باشد، طعم ایمان را می‌چشد».

باب ۱۲ - بیان شعبه‌های ایمان و فضیلت حیا

۵۷ -(۳۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ قَالَ: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ».

۵۷-(۳۵) از ابوهریره‌ؓ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و اندی شعبه دارد و حیا شعبه‌ای از ایمان است».

۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ».

۵۸-(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و اندی یا شصت و اندی شعبه دارد؛ مهم‌ترین بخش آن گفتن لا إله إلا الله، و پایین‌ترین درجات آن برطرف کردن موانع از سر راه مردم است، و حیا نیز شعبه‌ای از ایمان است».

۵۹ -(۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ سَمِعَ النَّبِيُّ‌ﷺ رَجُلاً يَعِظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ فَقَالَ: «الْحَيَاءُ مِنَ الإِيمَانِ».

۵۹-(۳۶) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار کسی از انصار گذشت که به برادر خود در مورد داشتن حیا توصیه می‌کرد. پیامبرﷺ فرمود: «حیا بخشی از ایمان است».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ يَعِظُ أَخَاهُ.

(۰۰۰)- زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ از کنار کسی از انصار گذشت که برادر خود را وعظ می‌کرد.

٦٠ -(٣٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ (وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى) قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا السَّوَّارِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْحَيَاءُ لاَ يَأْتِي إِلاَّ بِخَيْرٍ». فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ: إِنَّهُ مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ وَقَاراً وَمِنْهُ سَكِينَةً. فَقَالَ عِمْرَانُ : أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتُحَدِّثُنِي عَنْ صُحُفِكَ.

۶۰-(۳۷) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «حیا چیزی جز خیر و نیکی به همراه ندارد». بشیر بن کعب گفت: در کتاب حکمت نوشته شده است که از حیا متانت و آرامش حاصل می‌شود. عمران گفت: من حدیثی از رسول خداﷺ را برای تو روایت می‌کنم و تو از نوشته‌ی خود برای من می‌خوانی؟!

٦١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ إِسْحَاقَ - وَهُوَ ابْنُ سُوَيْدٍ - أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ حَدَّثَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فِي رَهْطٍ مِنَّا وَفِينَا بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ فَحَدَّثَنَا عِمْرَانُ يَوْمَئِذٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ». قَالَ: أَوْ قَالَ: «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ إِنَّا لَنَجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَوِ الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ سَكِينَةً وَ وَقَاراً لِلَّهِ وَمِنْهُ ضَعْفٌ. قَالَ: فَغَضِبَ عِمْرَانُ حَتَّى احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ وَقَالَ أَلاَ أَرَانِي أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتُعَارِضُ فِيهِ. قَالَ فَأَعَادَ عِمْرَانُ الْحَدِيثَ قَالَ فَأَعَادَ بُشَيْرٌ فَغَضِبَ عِمْرَانُ قَالَ فَمَا زِلْنَا نَقُولُ فِيهِ إِنَّهُ مِنَّا يَا أَبَا نُجَيْدٍ إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ.

۶۱-(۰۰۰) از عمران روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «حیا سراسر نیکویی است». بشیر بن کعب گفت: در برخی از کتب یا از حکمت در مورد حیا دیدیم که حیا جز خیر و نیکی به همراه ندارد و از حیا متانت و آرامش حاصل می‌شود و از آن ضعف هم پدید می‌آید. گفت: عمران به شدت ناراحت شد تا چشم‌هایش از عصبانیت سرخ شد و گفت: من برای تو از رسول خداﷺ روایت می‌کنم و تو در مقابل سخن دیگری را می‌آوری. گفت: عمران دوباره حدیث را اعاده نمود و بشیر نیز همان سخن را تکرار کرد، پس عمران عصبانی شد، و ما پیوسته به او می‌گفتیم: اشکالی ندارد ای ابا نُجید او از ماست، اشکالی ندارد.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ حَدَّثَنَا أَبُو نَعَامَةَ الْعَدَوِيُّ قَالَ سَمِعْتُ حُجَيْرَ بْنَ الرَّبِيعِ الْعَدَوِيَّ يَقُولُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

(۰۰۰)- حجیر بن ربیع عدوی از عمران بن حصین مشابه حدیث حماد بن زید را روایت کرد.

باب ۱۳ ـ کلیاتی در مورد اوصاف اسلام

٦٢ -(٣٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ لِي فِي الإِسْلاَمِ قَوْلاً لاَ أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ قَالَ: «قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ فَاسْتَقِمْ».

۶۲-(۳۸) از سفیان بن عبدالله ثقفی نقل است که گفت: گفتم: یا رسول الله! در مورد اسلام به من چیزی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: «بگو: به خداوند ایمان آوردم؛ و بر آن پایداری ورز».

باب ۱٤ ـ نیکویی‌های اسلام و بهترین امر آن

٦٣ -(٣٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الإِسْلاَمِ خَيْرٌ ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ».

۶۳-(۳۹) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: کدام نوع اسلام بهترین است؟ فرمود: «این که اطعام کنی و سلام دهی؛ بر هر که بشناسی یا نشناسی».

٦٤ -(٤٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۴-(۴۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: بهترین مسلمان کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

٦٥ –(٤١) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ – قَالَ عَبْدٌ أَنْبَأَنَا أَبُو عَاصِمٍ – عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الزُّبَيْرِ يَقُولُ سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۵-(۴۱) از جابر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند».

٦٦ –(٤٢) وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الأُمَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الإِسْلاَمِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۶-(۴۲) سعید بن یحیی بن سعید اموی از ابوموسی روایت کرد که گفت: گفتم: یا رسول الله! بهترین نوع اسلام کدام است؟ فرمود: «کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

وَحَدَّثَنِيهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

برید بن عبدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که از پیامبر ﷺ پرسیدند: یا رسول الله! بهترین مسلمانان کیست؟ و بقیه‌ی حدیث، مشابه حدیث مذکور بود.

باب ۱۵ ـ بیان خصلت‌هایی که سبب حلاوت ایمان می‌شود

٦٧ –(٤٣) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ – قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ».

۶۷-(۴۳) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، شیرینی ایمان را دریافته است. ۱) کسی که خدا و رسولش نزد او از همه محبوب‌تر باشند. ۲) کسی که دیگران را تنها به خاطر خدا دوست یا ناپسند می‌دارد. ۳) کسی که برگشت به کفر بعد از ایمان را، به مانند افکنده شدن در آتش، ناپسند می‌دارد».

٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ طَعْمَ الإِيمَانِ مَنْ كَانَ يُحِبُّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ وَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَمَنْ كَانَ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ».

۶۸-(۰۰۰) از انسؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، شیرینی ایمان را دریافته است. ۱) کسی که دیگران را تنها به خاطر خدا دوست یا ناپسند می‌دارد. ۲) کسی که خدا و رسولش نزد او از همه محبوب‌تر باشند. ۳) کسی که افکنده شدن در آتش نزد او دوست‌داشتنی‌تر از این است که بعد از ایمان به خدا، به کفر بازگردد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَنْبَأَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَنْبَأَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ أَنْ يَرْجِعَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از... انسؓ همان حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «از این که به یهودیت یا مسیحیت برگردد».

باب ١٦ ـ وجوب حُب رسول خداﷺ بیش‌تر از والدین و فرزندان

٦٩ -(٤٤) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يُؤْمِنُ عَبْدٌ -وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ الرَّجُلُ- حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

۶۹-(۴۴) از انسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود؛ مگر این که من نزد او از پدر و فرزندش و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم».

٧٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

۷۰-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود؛ مگر این که من نزد او از پدر و فرزندش و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم».

باب ۱۷- آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند

۷۱ -(٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ - أَوْ قَالَ لِجَارِهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

۷۱-(۴۵) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ایمان هیچ‌یک از شما کامل نمی‌شود تا زمانی که برای برادرش یا همسایه‌اش چیزی را بپسندد که برای خود می‌پسندد».

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُسَيْنٍ الْمُعَلِّمِ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِهِ - أَوْ قَالَ لأَخِيهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

۷۲-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! ایمان بنده کامل نمی‌شود تا زمانی که برای همسایه‌اش یا برادرش دوست بدارد، آن‌چه را که برای خود دوست می‌دارد».

باب ۱۸- تحریم آزار و اذیت همسایه

۷۳ -(٤٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لاَ يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

۷۳-(۴۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که همسایه‌اش از بدی و بلای او ایمن نباشد، وارد بهشت نمی‌شود».

باب ۱۹- تشویق به اکرام همسایه و مهمان

۷۴ -(٤٧) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى أَنْبَأَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ».

۷۴-(۴۷) ابوهریره‌ؓ نقل کرد که پیامبر اکرم‌ﷺ فرمود: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت باشد. کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید همسایه‌اش را اکرام نماید و کسی که به خداوند و روز آخرت معتقد است، باید مهمانش را گرامی بدارد».

۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِی حَصِینٍ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلاَ يُؤْذِی جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».

۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ نقل است که گفت: پیامبر اکرم‌ﷺ فرمود: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان داشته باشد، همسایه‌اش را آزار نمی‌دهد و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی بدارد و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت بماند».

۷۶ -(...) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِی حَصِينٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ».

۷۶-(...) اسحاق بن ابراهیم از... ابوهریره‌ؓ همان حدیث ابوحصین را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «باید به همسایه‌اش نیکی کند».

۷۷ -(٤٨) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو أَنَّهُ سَمِعَ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ يُخْبِرُ عَنْ أَبِی شُرَيْحٍ الْخُزَاعِیِّ أَنَّ النَّبِیَّ‌ﷺ قَالَ:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».

۷۷-(۴۸) از ابوشریح خزاعی روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، باید به همسایه‌اش نیکی کند و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت بماند».

باب ۲۰- افزایش و کاهش ایمان و وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۷۸ -(٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ - وَهَذَا حَدِيثُ أَبِى بَكْرٍ - قَالَ: أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ بِالْخُطْبَةِ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْلَ الصَّلاَةِ مَرْوَانُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: الصَّلاَةُ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. فَقَالَ: قَدْ تُرِكَ مَا هُنَالِكَ. فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ».

۷۸-(۴۹) از طارق بن شهاب روایت است که گفت: نخستین کسی که در روز عید قبل از نماز خطبه خواند، مروان بود. کسی برخاست و گفت: پیش از خطبه باید نماز خوانـد. گفت: این امر ترک شده است؟ ابوسعید گفت: این امر به آن قضاوت شده است. من از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: «اگر کسی از شما عمل ناپسندی مشاهده کرد، باید با دست خویش مانع وی شود و اگر نتوانست، با زبانش او را مانع شود و اگر باز نتوانست، در قلبش بدان رخصت ندهد و این ضعیف‌ترین نوع ایمان است».

۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُومُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ وَعَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ فِى قِصَّةِ مَرْوَانَ وَحَدِيثِ أَبِى سَعِيدٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَسُفْيَانَ.

۷۹-(۰۰۰) از قول ابوسعید خُدری در قصه‌ی مروان و ابوسعید همانند حدیث شعبه و سفیان روایت شده است.

۸۰ –(۵۰) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمِسْوَرِ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِیٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِی أُمَّةٍ قَبْلِی إِلاَّ كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لاَ يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ». قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَحَدَّثْتُهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَأَنْكَرَهُ عَلَیَّ فَقَدِمَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَنَزَلَ بِقَنَاةَ فَاسْتَتْبَعَنِی إِلَيْهِ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَعُودُهُ فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَلَمَّا جَلَسْنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثْتُهُ ابْنَ عُمَرَ. قَالَ صَالِحٌ: وَقَدْ تُحُدِّثَ بِنَحْوِ ذَلِكَ عَنْ أَبِی رَافِعٍ.

۸۰–(۵۰) از عبدالله بن مسعود؄ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ پیامبری پیش از من برانگیخته نشد مگر آن که در میان امتش پیروانی داشت که به سنت او اقتدا می‌نمودند و اوامر او را اطاعت می‌کردند. سپس کسانی جانشین آنان شدند که چیزی را می‌گفتند که بدان عمل نمی‌کردند و به چیزی عمل می‌کردند که به آن امر نشده بودند. پس هرکس با دستش با آنان جهاد کند، او مؤمن است و هر کس با زبانش با آنان جهاد کند، او مؤمن است و هرکس با قلبش با آنان جهاد کند [و کارشان را ناپسند بشمارد]، او مؤمن است و جز این، ایمانی –ولو ناچیز– نخواهد بود». ابو رافع گفت: من این حدیث را برای عبدالله بن عمر روایت کردم؛ اما آن را نپذیرفت. روزی ابن مسعود به میان ما آمد و در کنار قناتی سکونت گزید. عبدالله بن عمر مرا به نزد وی برد. هنگامی که به نزد وی رفتیم، در مورد این حدیث از او پرسیدیم. او نیز آن را برایم چنان روایت کرد که برای عبدالله بن عمر روایت کرده بودم. صالح گفته است: مشابه این حدیث از ابو رافع روایت شده است.

(۰۰۰) – وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی مَرْيَمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِی الْحَارِثُ بْنُ الْفُضَيْلِ الْخَطْمِیُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ عَنْ أَبِی رَافِعٍ مَوْلَى النَّبِیِّ ﷺ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«مَا كَانَ مِنْ نَبِىٍّ إِلاَّ وَقَدْ كَانَ لَهُ حَوَارِيُّونَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِ وَيَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِهِ». مِثْلَ حَدِيثِ صَالِحٍ وَلَمْ يَذْكُرْ قُدُومَ ابْنِ مَسْعُودٍ وَاجْتِمَاعَ ابْنِ عُمَرَ مَعَهُ.

(۰۰۰)- از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر آن که در میان امتش پیروانی داشت که از ارشادهای او هدایت می‌یافتند و به سنت او اقتدا می‌کردند». مانند حدیث صالح را روایت کرد اما از قدوم ابن مسعود و اجتماع ابن عمر با او سخن نگفت.

باب ۲۱ـ تفاضل اهل ایمان و ارجحیت اهل یمن

۸۱ –(۵۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يَرْوِى عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ قَالَ: أَشَارَ النَّبِىُّﷺ بِيَدِهِ نَحْوَ الْيَمَنِ فَقَالَ: «أَلاَ إِنَّ الإِيمَانَ هَا هُنَا وَإِنَّ الْقَسْوَةَ وَغِلَظَ الْقُلُوبِ فِى الْفَدَّادِينَ عِنْدَ أُصُولِ أَذْنَابِ الإِبِلِ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ فِى رَبِيعَةَ وَمُضَرَ».

۸۱–(۵۱) از ابومسعود نقل است که گفت: رسول خداﷺ با دست به سوی یمن اشاره کرد و فرمود: «ایمان این‌جاست، و جفا و سنگدلی در گروه شتربانان و کشاورزان است که مشغول شترانند [و توجهی به دین ندارند]؛ آن‌جایی که دو شاخ شیطان در میان ربیعه و مضر [در شرق] آشکار می‌شود».

۸۲ –(۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ أَنْبَأَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَرَقُّ أَفْئِدَةً الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْفِقْهُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ».

۸۲–(۵۲) از ابوهریره نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل‌تر و رقیق القلب‌ترند؛ ایمان یمنی است و فقه (فهم دین) یمنی است و حکمت (دانش) یمنی است».

---

(۵۱) – بخاری: ۳۳۰۲، ۳۴۹۸، ۴۳۸۷ و ۵۳۰۳؛ احمد: ۱۷۰۶۵. // ربیعه و مضر بدل از فدادین است. // قرنا: منظور دو شاخ در دو طرف سر شیطان است. // فدادین: دامداران. // در باب یمن برخی آن را منظور از مکه و مدینه یا انصار می‌دانند؛ اما نظر راجح همان اهل یمن است که افرادی چون ویس قرنی و ابومسلم خولانی را در خود پرورده است (صحیح مسلم، به شرح نووی: ج۲/۸–۲۷).

۸۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۸۳–(۰۰۰) از ابن‌عون از محمد از ابوهریره به مانند حدیث مذکور روایت شده است.

۸۴ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ الأَعْرَجِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَضْعَفُ قُلُوبًا وَأَرَقُّ أَفْئِدَةً الْفِقْهُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ».

۸۴–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند، آنها نرم دل‌تر و رقیق القلب‌ترند. فقه یمنی است و حکمت یمنی است».

۸۵ –(۰۰۰)حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَأْسُ الْكُفْرِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَالْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِى أَهْلِ الْخَيْلِ وَالإِبِلِ الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ وَالسَّكِينَةُ فِى أَهْلِ الْغَنَمِ».

۸۵–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ریشه‌ی کفر در جانب مشرق و فخرفروشی و تکبر در میان گله‌داران و کشاورزان و آرامش و متانت در میان گوسفندداران است».

۸۶ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – قَالَ: أَخْبَرَنِى الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْكُفْرُ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالسَّكِينَةُ فِى أَهْلِ الْغَنَمِ وَالْفَخْرُ وَالرِّيَاءُ فِى الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْخَيْلِ وَالْوَبَرِ»

۸۶–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ایمان یمنی است؛ ریشه‌ی کفر در مشرق است؛ آرامش و متانت در میان گوسفندداران است و فخرفروشی و ریا در میان گله‌داران و کشاورزان».

۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِی الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ وَالسَّكِينَةُ فِی أَهْلِ الْغَنَمِ».

۸۷-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فخرفروشی و تکبر در میان گله‌داران و کشاورزان و آرامش و متانت در میان گوسفندداران است».

۸۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَ زَادَ: «الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ».

۸۸-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از... زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: «ایمان و حکمت یمنی است».

۸۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ عَنْ شُعَيْبٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ يَقُولُ: «جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَرَقُّ أَفْئِدَةً وَأَضْعَفُ قُلُوبًا الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ السَّكِينَةُ فِی أَهْلِ الْغَنَمِ وَالْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِی الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ قِبَلَ مَطْلِعِ الشَّمْسِ».

۸۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل‌تر و رقیق القلب‌ترند. ایمان و حکمت یمنی است. آرامش و متانت در میان گوسفندداران است و فخرفروشی و تکبر در میان گله‌داران و کشاورزان است، قبل از طلوع خورشید».

۹۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَلْيَنُ قُلُوبًا وَأَرَقُّ أَفْئِدَةً الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ رَأْسُ الْكُفْرِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ».

۹۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل‌تر و رقیق القلب‌ترند. ایمان و حکمت یمنی است. اصل کفر از جانب مشرق است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «رَأْسُ الْكُفْرِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از... اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما عبارت: «اصل کفر از مشرق است»، در حدیث وی نیامده است.

۹۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَزَادَ: «وَالْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِي أَصْحَابِ الإِبِلِ وَالسَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ فِي أَصْحَابِ الشَّاءِ».

۹۱-(۰۰۰) محمّد بن مثنی از ابن ابی عدی -ح- و بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ همچون حدیث جریر و اضافه نمود: «فخرفروشی و تکبر در میان گله‌داران و آرامش و متانت در میان گوسفندداران است».

۹۲ -(۵۳) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيُّ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غِلَظُ الْقُلُوبِ وَالْجَفَاءُ فِي الْمَشْرِقِ وَالإِيمَانُ فِي أَهْلِ الْحِجَازِ».

۹۲-(۵۳) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سخت‌دلی در میان اهل مشرق و ایمان در بین مردم حجاز است».

باب ۲۲ـ تنها مؤمنان به بهشت می‌روند

۹۳ -(٥٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلاَ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا. أَوَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلاَمَ بَيْنَكُمْ».

۹۳-(۵۴) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به بهشت داخل نخواهید شد مگر این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر این که همدیگر را دوست داشته باشید. آیا شما را به چیزی رهنمون شوم که چون آن را انجام دهید، به هم محبت ورزید؟ سلام کردن را در میان خود رواج دهید».

۹٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ أَنْبَأَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٍ.

۹۴-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! تا زمانی که ایمان نیاورید، به بهشت داخل نخواهید شد». مشابه حدیث ابومعاویه و وکیع است.

باب ۲۳- بیان این که دین، خیرخواهی (نصیحت[1]) است

۹۵ -(۵۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِسُهَيْلٍ: إِنَّ عَمْراً حَدَّثَنَا عَنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِيكَ قَالَ: وَ رَجَوْتُ أَنْ يُسْقِطَ عَنِّي رَجُلاً. قَالَ: فَقَالَ: سَمِعْتُهُ مِنَ الَّذِي سَمِعَهُ مِنْهُ أَبِي كَانَ صَدِيقًا لَهُ بِالشَّامِ ثُمَّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا لِمَنْ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ».

۹۵-(۵۵) محمّد بن عباد از تمیم داری نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دین نصیحت و خیرخواهی است». پرسیدیم: برای چه کسانی؟ فرمود: «برای خدا، کتاب خدا، پیامبر خدا، پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان».

٩٦-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

۹۶-(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از سفیان از سهیل بن ابوصالح از عطا بن یزید لیثی از تمیم داری مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ (يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ) حَدَّثَنَا رَوْحٌ (وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ) حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ سَمِعَهُ وَهُوَ يُحَدِّثُ أَبَا صَالِحٍ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید (ابن زریع) از روح (ابن قاسم) از سهیل از عطا بن یزید لیثی از ابوصالح از تمیم داری از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

---

[1] . نصح در زبان عربی در اصل به معنای رفو کردن لباس پاره، و جدا کردن موم از عسل است. پس می‌توان گفت نصیحت برخلاف تصور عام، تنها به معنای پند و اندرز نیست، بلکه هر نوع حرکت و اندیشه‌ای که موجب شود شکافی در زندگی یک مسلمان پر شود یا امور ناخالصی از زندگی وی بیرون رود، نصیحت است (مترجم).

(۵۵) - نسائی: ۴۱۹۷، ۴۱۹۸ و ۴-۴۲۰۳؛ ابوداوود: ۴۹۴۴. // خیوخواهی خدا: منظور ایمان به خدا و دوری از شرک؛ کتاب خدا: ایمان به کلام الهی و عمل به آن؛ پیامبر: ایمان به رسالت او و هر آن‌چه با خود آورده است؛ پیشوایان مسلمانان: یارای دادن آنان در امر حق و امر کردن آنان به حق و فرمان‌برداری از آنان در امر حق؛ عموم مسلمانان: هدایت و ارشاد آنان به سوی مصالح دنیا و آخرتشان (صحیح مسلم، ضبط صدقی جمیل عطار، ص ۵۵).

۹۷ –(٥٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

۹۷–(۵۶) از جریر نقل است که گفت: با پیامبرﷺ بیعت کردم بر: اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای عموم مسلمانان.

۹۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ سَمِعَ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: بَايَعْتُ النَّبِيَّﷺ عَلَى النُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

۹۸–(۰۰۰) از جریر بن عبدالله نقل است که گفت: با پیامبرﷺ بیعت کردم بر: خیرخواهی برای عموم مسلمانان.

۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ قَالَا حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فَلَقَّنَنِى: «فِيمَا اسْتَطَعْتَ». وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. قَالَ يَعْقُوبُ فِى رِوَايَتِهِ: قَالَ: حَدَّثَنَا سَيَّارٌ.

۹۹–(۰۰۰) از جریر نقل است که گفت: با پیامبرﷺ بیعت کردم که فرمان‌بردار و مطیع باشم. پس فرمود: «در آن‌چه توانایی داری». همچنین خیرخواهی برای هر مسلمان. یعقوب در روایت خویش از سیار نقل کرد.

۲٤ باب ـ نقصان ایمان به وسیله‌ی گناه [۲٦]

۱۰۰ –(٥٧) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ التُّجِيبِىُّ أَنْبَأَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولَانِ: قَالَ أَبُوهُرَيْرَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا يَزْنِى الزَّانِى حِينَ يَزْنِى وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُحَدِّثُهُمْ هَؤُلَاءِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ثُمَّ يَقُولُ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُلْحِقُ مَعَهُنَّ: «وَلَا يَنْتَهِبُ نُهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

۱۰۰-(۵۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نه زناکار هنگام ارتکاب زنا مؤمن است و نه شراب‌خوار هنگام‌شراب‌خوردن و نه دزد هنگام‌دزدی کردن». ابن‌شهاب گفت: عبدالملک بن ابوبکر بن عبدالرحمن، من را خبر داد که ابوبکر آنان را چنین خبر داد که ابوهریره بدان اضافه کرد و گفت: «و نه غارتگری که مال با ارزشی را که مردم آن را بزرگ می‌شمارند غارت کند، مؤمن است».

۱۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ: حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَزْنِی الزَّانِی». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ يَذْكُرُ مَعَ ذِكْرِ النُّهْبَةِ وَلَمْ يَذْكُرْ ذَاتَ شَرَفٍ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِی بَكْرٍ هَذَا إِلاَّ النُّهْبَةَ.

۱۰۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زناکار زنا نمی‌کند». باقی حدیث را مشابه حدیث قبل با ذکر غارتگری روایت نمود؛ اما از باارزش بودن مال سخنی نگفت. ابن شهاب نیز همانند حدیث ابوبکر را روایت نمود؛ اما از غارت سخنی به میان نیاورد.

۱۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِیُّ قَالَ أَخْبَرَنِی عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِیُّ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِی سَلَمَةَ وَأَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ وَذَكَرَ النُّهْبَةَ وَلَمْ يَقُلْ ذَاتَ شَرَفٍ.

۱۰۲-(۰۰۰) محمد بن مهران رازی... از ابوهریره‌ﷺ حدیث مشابهی را روایت کرد و در آن به غارت اشاره نمود؛ اما از باارزش بودن مال سخنی نگفت.

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ وَحُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ.

۱۰۳-(۰۰۰) حسن بن علی حُلوانی از یعقوب بن ابراهیم از عبدالعزیز بن المطلب از صفوان بن سلیم از عطا بن یسار -بنده‌ی میمونه- و حمید بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبرﷺ چنین نقل کردند.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ.

محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبرﷺ چنین نقل قول کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ كُلُّ هَؤُلاَءِ بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِیِّ غَيْرَ أَنَّ الْعَلاَءَ وَصَفْوَانَ بْنَ سُلَيْمٍ لَيْسَ فِی حَدِيثِهِمَا: «يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ». وَفِی حَدِيثِ هَمَّامٍ: «يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ أَعْيُنَهُمْ فِيهَا وَهُوَ حِينَ يَنْتَهِبُهَا مُؤْمِنٌ». وَزَادَ: «وَلاَ يَغُلُّ أَحَدُكُمْ حِينَ يَغُلُّ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از علا بن عبدالرحمن از پدرش از ابوهریره از پیامبرﷺ مانند حدیث زهری را روایت کرد؛ جز این‌که در حدیث علاء و صفوان بن سلیم جمله‌ی «در نظر مردم بزرگ جلوه می‌کند» نیامده است. در حدیث همام چنین است: «فردی که غارتگری می‌کند، مؤمن نیست؛ در حالی که چنین عملی نزد مؤمنان بزرگ جلوه می‌کند». بعد از آن، ادامه داد: «هیچ‌یک از شما در حال فریب‌کاری مؤمن نخواهد بود. پس از چنین کسی برحذر باشید».

١٠٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «لاَ يَزْنِی الزَّانِی حِينَ يَزْنِی وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَالتَّوْبَةُ مَعْرُوضَةٌ بَعْدُ».

۱۰۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب زنا و شراب‌خوار هنگام شراب‌خوردن و دزد هنگام دزدی کردن، مؤمن نیست؛ از انجام دهنده‌ی این کارها خواسته شده که توبه کند».

۱۰۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ رَفَعَهُ قَالَ: «لاَ يَزْنِی الزَّانِی». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ.

۱۰۵–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زناکار زنا نمی‌کند». سپس به سان حدیث شعبه را نقل کرد.

باب ۲۵ـ خصلت‌های منافق

۱۰۶ –(۵۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدَعَهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِيثِ سُفْيَانَ: «وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ».

۱۰۶–(۵۸) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «چهار خصلت است که هر کس آن‌ها را داشته باشد، منافقی خالص است. هر کس هم یکی از این خصلت‌ها در او باشد، سرشتی از نفاق در اوست؛ مگر این که آن را از خود دور سازد. [آن چهار خصلت عبارتند از:] چون سخن گوید، دروغ بندد؛ چون پیمان بندد، نیرنگ در کار آرد؛ چون وعده دهد، خُلف وعده کند؛ چون در نبرد آید، ستم ورزد». در حدیث سفیان به جای خَلَّةٌ، خَصْلَةٌ آمده است.

۱۰۷ –(۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ أَخْبَرَنِی أَبُو سُهَيْلٍ نَافِعُ بْنُ مَالِكِ بْنِ أَبِی عَامِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».

۱۰۷–(۵۹) ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است: زمانی سخن بگوید، دروغ می‌گوید؛ زمانی وعده بدهد، خُلف وعده می‌کند و زمانی امین دانسته شود، خیانت می‌ورزد».

۱۰۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحُرَقَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مِنْ عَلاَمَاتِ الْمُنَافِقِ ثَلاَثَةٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا ائْتُمِنَ خَانَ».

۱۰۸–(۰۰۰) از ابوهریره ﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است: زمانی که در سخن آید، دروغ گوید؛ چون وعده دهد، خُلف وعده کند و زمانی که امین دانسته شد، خیانت ورزد».

۱۰۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ أَبُو زُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الْعَلاَءَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يُحَدِّثُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۰۹–(۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از یحیی بن محمد بن قیس روایت کرد که ابوزکیر گفت: شنیدم که علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است؛ اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و تصور کند که مسلمان است».

۱۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو نَصْرٍ التَّمَّارُ وَعَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلاَءِ ذَكَرَ فِيهِ: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۱۰–(۰۰۰) ابونصر تمار... از قول ابوهریره مشابه حدیث یحیی بن محمد و علاء را نقل کرد و یادآور شد: «و اگر روزه بگیرد و نماز بخواند و تصور کند که مسلمان است».

باب ۲٦ـ بیان حال کسی که به برادر مسلمانش می‌گوید: کافر

۱۱۱ –(٦۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «إِذَا كَفَّرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا».

۱۱۱–(۶۰) از ابن عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به برادر خود بگوید: کافر، [کفر] به یکی از آن دو برمی‌گردد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لأَخِيهِ يَا كَافِرُ. فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلاَّ رَجَعَتْ عَلَيْهِ».

–(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به برادر خود بگوید: کافر، [کفر] به یکی از آن دو برمی‌گردد؛ اگر فرد مقابلش کافر باشد، به او می‌رسد در غیر این صورت به خود او بازمی‌گردد».

باب ۲۷ـ بیان حال ایمان کسی که انتساب خود به پدر را انکار کند

۱۱۲ –(٦١) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ أَنَّ أَبَا الأَسْوَدِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلاَّ كَفَرَ وَمَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَمَنْ دَعَا رَجُلاً بِالْكُفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ. وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلاَّ حَارَ عَلَيْهِ».

۱۱۲–(۶۱) از ابوذر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که خود را به رغم آگاهی، به جای پدر به فرد دیگری نسبت دهد، کفر ورزیده است. کسی که مدعی چیزی باشد که از آن او نیست، از ما نیست و باید جایگاه خود را در آتش دوزخ مهیا بیند. کسی که به فردی بگوید: کافر یا بگوید: دشمن خدا؛ در حالی که چنین نباشد، به خود وی بازمی‌گردد».

۱۱۳ –(٦٢) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ».

۱۱۳–(۶۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از پدران خود روی نگردانید [که خود را به غیر نسبت دهید]؛ پس کسی که از پدر خود روی بگرداند، کفر ورزیده است».

۱۱٤ –(٦٣) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: لَمَّا ادُّعِيَ زِيَادٌ لَقِيتُ أَبَا بَكْرَةَ فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟ إِنِّي سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ:

سَمِعَ أُذُنَایَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنِ ادَّعَى أَبًا فِي الإِسْلاَمِ غَيْرَ أَبِيهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۱۴-(۶۳) از سعید بن وقاص نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مسلمانی که به رغم آگاهی، خود را به فردی غیر از پدر خود نسبت دهد، بهشت بر او حرام است». ابوبکره گفت: من نیز این سخن را از رسول خداﷺ شنیدم.

۱۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ سَعْدٍ وَأَبِي بَكْرَةَ كِلاَهُمَا يَقُولُ: سَمِعَتْهُ أُذُنَایَ وَوَعَاهُ قَلْبِي مُحَمَّدًاﷺ يَقُولُ: «مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ».

۱۱۵-(۰۰۰) از سعد و ابوبکره روایت است که گفتند: از رسول خداﷺ شنیدیم که می‌فرمود: «کسی که به رغم آگاهی، خود را به فردی غیر از پدر خود نسبت دهد، پس بهشت بر او حرام است».

باب ۲۸- بیان این قول پیامبرﷺ «دشنام دادن به مسلمان فسق است و جنگیدن با او کفر.»

۱۱٦ -(٦٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ وَعَوْنُ بْنُ سَلاَّمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». قَالَ زُبَيْدٌ: فَقُلْتُ لأَبِي وَائِلٍ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ يَرْوِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ نَعَمْ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ قَوْلُ زُبَيْدٍ لأَبِي وَائِلٍ.

۱۱۶-(۶۴) از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دشنام دادن مسلمان فسق و نبرد با او کفر است». زبید گفت: به ابووائل گفتم: تو آن حدیث را از قول عبدالله به رسول اکرمﷺ نسبت دادی؟ گفت: آری. در حدیث شعبه در مورد گفتگوی زبید و ابووائل بحث نشده است.

۱۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ الْمُثَنَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۱۱۷–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از منصور –ح– و ابن نمیر از عفان از شعبه از اعمش، هر دو از قول ابووائل از عبدالله حدیث مذکور را روایت کردند.

باب ۲۹ ـ سخن رسول اکرم ﷺ: «لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِى كُفَّارًا».

۱۱۸ –(٦٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلِىِّ بْنِ مُدْرِكٍ سَمِعَ أَبَا زُرْعَةَ يُحَدِّثُ عَنْ جَدِّهِ جَرِيرٍ قَالَ: قَالَ لِىَ النَّبِىُّ ﷺ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ». ثُمَّ قَالَ: «لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِى كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

۱۱۸–(۶۵) از جریر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در حجةالوداع به من فرمود: «مردم را ساکت کن». سپس فرمود: «پس از من به کفر بازنگردید که گردن یکدیگر را بزنید».

۱۱۹ –(٦٦) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۱۱۹–(۶۶) عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه از واقد بن محمد از پدرش از ابن عمر از پیامبر ﷺ مانند حدیث مذکور را روایت کرد.

۱۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «وَيْحَكُمْ - أَوْ قَالَ وَيْلَكُمْ - لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِى كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

۱۱۲۰–(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در حجةالوداع فرمود: «وای بر شما! پس از من به کفر بازنگردید که گردن یکدیگر را بزنید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ عَنْ وَاقِدٍ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی ما را خبر داد که عبدالله بن وهب گفت: عمر بن محمد برای من نقل کرد که پدرش از ابن عمر از پیامبرﷺ به مانند حدیث شعبه از واقد را روایت کرد.

باب ۳۰- اطلاق کفر بر طعنه‌زن در نسب و نوحه‌خوان بر میّت

۱۲۱ -(٦٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِی وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «اثْنَتَانِ فِی النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ الطَّعْنُ فِی النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ».

۱۲۱-(۶۷) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دو ویژگی در میان مردم وجود دارد که سبب کفر می‌شود: طعنه زدن به اصل و نسب و نوحه‌خوانی بر میت».

باب ۳۱- اطلاق لفظ کافر بر بنده‌ی فراری

۱۲۲ -(٦٨) حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِی ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ جَرِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ». قَالَ مَنْصُورٌ: قَدْ وَاللَّهِ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّﷺ وَلَكِنِّی أَكْرَهُ أَنْ يُرْوَى عَنِّی هَاهُنَا بِالْبَصْرَةِ.

۱۲۲-(۶۸) از جریر روایت است که گفت: «هر بنده‌ای که از ارباب خویش بگریزد، تا زمانی که به سوی وی باز گردد، در کفر است». منصور گفت: قسم می‌خورم که این حدیث از پیامبرﷺ روایت شده است؛ ولی من ناپسند می‌دانم که در بصره این حدیث از زبان من نقل گردد.

۱۲۲ -(٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ».

۱۲۲-(۶۹) از جریر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که از نزد ارباب خویش بگریزد، هیچ عهد و ضمانتی برای او [از جانب خدا و رسول خدا] نیست».

۱۲٤ ـ(۷۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: كَانَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ».

۱۲۴ـ(۷۰) از جریر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که از نزد ارباب خویش بگریزد، نمازش پذیرفته نیست».

باب ۳۲ ـ بیان کفر کسی که بگوید: به سبب ستارگان باران بارید

۱۲٥ ـ(۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلاَةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَةِ فِي إِثْرِ السَّمَاءِ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ»؟. قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «قَالَ أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا. فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ».

۱۲۵ـ(۷۱) از خالد بن جهنی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بامدادان بعد از یک شب بارانی در حدیبیه برای ما نماز خواند و پس از پایان نماز رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می‌دانید که پروردگارتان چه فرمود؟» عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «خداوند فرمود: برخی از بندگانم به من مؤمن شدند و برخی کافر. کسی که گفت: باران به فضل و رحمت الهی بارید، پس به من مؤمن شد و به ستارگان و سیارات کافر و کسی که گفت: باران به سبب ستاره‌ی نوء و این و آن و فلان و بهمان [طلوع یا سقوط ستاره‌ای] بارید، پس به من کافر شد و به ستارگان مؤمن».

۱۲٦ ـ(۷۲) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ قَالَ الْمُرَادِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(۷۱) - موطأ: ۴۵۱؛ بخاری: ۸۴۶، ۱۰۳۸، ۴۱۴۷ و ۷۵۰۳؛ ابوداوود: ۳۹۰۶؛ نسائی: ۱۵۲۱؛ احمد:، ۱۷۰۶۰ و ۱۷۱۰۲؛ ابن حبان: ۱۸۸. علی اثر سماء: بعد از باران (ر. ش. موطأ امام مالک، ص ۱۷۵، به ترجمه و تحقیق مصحح). نوء: اسم ستاره نیست، بلکه مصدر است و منظور ستاره‌ای است که سقوط می‌کند یا ناپدید می‌گردد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۲/۵۰).

«أَلَمْ تَرَوْا إِلَى مَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالَ: مَا أَنْعَمْتُ عَلَى عِبَادِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلاَّ أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِهَا كَافِرِينَ. يَقُولُونَ : الْكَوَاكِبُ وَبِالْكَوَاكِبِ».

۱۲۶-(۷۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نمی‌دانید که پروردگارتان می‌فرماید: من به بندگانم نعمت دادم و گروهی بدان کافر شدند و گفتند: این رزق و روزی را ستارگان به ما دادند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ بَرَكَةٍ إِلاَّ أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنَ النَّاسِ بِهَا كَافِرِينَ؛ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ فَيَقُولُونَ: الْكَوْكَبُ كَذَا وَكَذَا» وَفِي حَدِيثِ الْمُرَادِيِّ: «بِكَوْكَبِ كَذَا وَكَذَا».

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند هیچ خیر و برکتی را از آسمان نازل نکرد مگر این‌که گروهی از مردم بدان کافر شدند. خداوند باران را نازل می‌کند؛ اما آنان می‌گویند: این و آن و فلان و بهمان [طلوع یا سقوط ستاره‌ای] سبب چنین کاری شدند». در حدیث مرادی با لفظ: «بِكَوْكَبِ كَذَا وَكَذَا» آمده است.

۱۲۷ -(۷۳) وَحَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ (وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ) حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: مُطِرَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَصْبَحَ مِنَ النَّاسِ شَاكِرٌ، وَمِنْهُمْ كَافِرٌ، قَالُوا: هَذِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَقَدْ صَدَقَ نَوْءُ كَذَا وَكَذَا». قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿فَلاَ أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ [الواقعه: ۷۵-۸۲]

۱۲۷-(۷۳) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ باران بارید و ایشان فرمود: «برخی از مردم سپاس گفتند و برخی کافر؛ سپاس‌گزاران گفتند: این رحمت خداوند است و کافران گفتند: این از تأثیر ستارگان و فلان و بهمان است». گفت: شأن نزول این آیات در همین خصوص است: «سوگند به جایگاه [و محل فرود و غروب] ستارگان [و مداری که در آن در گردشند]». ﴿الواقعه، ۷۵﴾ تا این‌که به این آیه رسید: «و شما روزی خود را [از باران، به جای شکر و سپاس خداوند] در تکذیب و انکار آن قرار می‌دهید. [آن‌گاه که گفتید: بارانِ خود را از فلان و فلان یافته‌ایم.]» ﴿الواقعه، ۸۲﴾.

باب ۳۳ـ حب انصار و علی﵁ نشانه‌ی ایمان است و بغض آنان نشانه‌ی نفاق

۱۲۸ –(٧٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ بُغْضُ الأَنْصَارِ وَآيَةُ الْمُؤْمِنِ حُبُّ الأَنْصَارِ».

۱۲۸–(۷۴) از انس﵁ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نشانه‌ی منافق دشمنی کردن با انصار و نشانه‌ی مؤمن دوست داشتن انصار است».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ (يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ) حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «حُبُّ الأَنْصَارِ آيَةُ الإِيمَانِ وَبُغْضُهُمْ آيَةُ النِّفَاقِ».

–(۰۰۰) از انس﵁ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دوست داشتنِ انصار نشانه‌ی ایمان و دشمنی کردن با آنان نشانه‌ی نفاق است».

۱۲۹ –(٧٥) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ (وَاللَّفْظُ لَهُ) حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الأَنْصَارِ: «لاَ يُحِبُّهُمْ إِلاَّ مُؤْمِنٌ وَلاَ يُبْغِضُهُمْ إِلاَّ مُنَافِقٌ مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ». قَالَ شُعْبَةُ: قُلْتُ لِعَدِيٍّ: سَمِعْتَهُ مِنَ الْبَرَاءِ؟ قَالَ: إِيَّايَ حَدَّثَ.

۱۲۹–(۷۵) از براء نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جز مؤمن انصار را دوست نمی‌دارد و جز منافق آنان را دشمن نمی‌داند. پس کسی که آنان را دوست می‌دارد، خداوند او را دوست دارد و کسی که آنان را دشمن بدارد، خداوند دشمن اوست!» شعبه به عدی گفت: آن را از براء شنیدی؟ گفت: او روایت کرد.

۱۳۰ –(٧٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ (يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ) عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ يُبْغِضُ الأَنْصَارَ رَجُلٌ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ».

۱۳۰-(۷۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، با انصار دشمنی نمی‌کند».

-(۷۷) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لاَ يُبْغِضُ الأَنْصَارَ رَجُلٌ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ».

-(۷۷) از ابوسعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، با انصار دشمنی نمی‌کند».

۱۳۱ -(۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى (وَاللَّفْظُ لَهُ) أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ زِرٍّ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ‌ﷺ إِلَيَّ «أَنْ لاَ يُحِبَّنِي إِلاَّ مُؤْمِنٌ وَلاَ يُبْغِضَنِي إِلاَّ مُنَافِقٌ».

۱۳۱-(۷۸) از علی‌ﷺ روایت است که فرمود: قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و جان را آفرید! این عهدی است از جانب پیامبر درس ناخواندهﷺ بر من: «جز مؤمن مرا دوست نمی‌دارد و جز منافق با من دشمنی نمی‌ورزد».

باب ٣٤ ـ کاهش ایمان به سبب کاهش عبادت

۱۳۲ -(۷۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ الاسْتِغْفَارَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ جَزْلَةٌ: وَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِينٍ أَغْلَبَ لِذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ: «أَمَّا نُقْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَهَذَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَتَمْكُثُ اللَّيَالِيَ مَا تُصَلِّي وَتُفْطِرُ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نُقْصَانُ الدِّينِ».

---

(۷۹) ـبخاری: ۳۰۴ و ۱۴۶۲؛ ابوداوود: ۴۶۷۹؛ ابن ماجه: ۴۰۰۳؛ مجمع الزوائد: ۱۲۰/۳ و ۱۲۱؛ احمد: ۷/ ۱۸۶ (۵۴۴۳)؛ صحیح ترمذی: ۲۶۱۳ (ر. ش. احکام النساء ابن جوزی، به ترجمه و تحقیق مصحح، حدیث شماره ۱۳۶). // جزلة: دارای عقل و خرد. // عشیر: منظور شوهر است. // لب: کمال عقل.

۱۳۲-(۷۹) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید و زیاد استغفار کنید؛ بی‌گمان بیش‌تر شما را اهل دوزخ می‌بینم». زنی خردمند از میان آنان گفت: ای رسول خدا! چرا؟ رسول خداﷺ فرمود: «بسیار لعنت می‌فرستید و شوهران خود را ناسپاسی می‌کنید. من هیچ ناقص عقل و دینی را ندیدم که از شما بیش‌تر بر صاحبان عقل غالب شود». زنان گفتند: نقصان عقل و دین ما چیست ای رسول خدا؟ رسول اکرمﷺ فرمود: «شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد است؛ این است نقصان عقل. هم‌چنین [به سبب حیض و نفاس]، مدتی از شبانه‌روز را نماز نمی‌خوانید و مدتی در ماهِ رمضان را روزه نمی‌گیرید؟ این نیز نشانه‌ی نقصان در دین است».

وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ عَنِ ابْنِ الْهَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

ابوطاهر از ابن وهب از بکر بن مضر از ابن هاد مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۸۰) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ (وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ) عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنِ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ.

-(۸۰) حسن بن علی حُلوانی و ابوبکر بن اسحاق گفتند: ابن ابومریم مرا خبر داد که محمد بن جعفر گفت: زید بن اسلم از عیاض بن عبدالله از ابوسعید خُدری از پیامبرﷺ برای ما به همین مضمون روایت کرد. هم‌چنین یحیی بن ایوب و قتیبه و ابن حجر گفتند: اسماعیل (ابن جعفر) از عمرو بن ابوعمرو از مقبری از ابوهریره از پیامبرﷺ همانند حدیث ابن عمر را برای ما نقل کرد.

باب ۳۵ـ اطلاق لفظ کافر بر تارکِ نماز

۱۳۳ -(۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي يَقُولُ يَا وَيْلَهُ (وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ يَا وَيْلِي) أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ».

۱۳۳-(۸۱) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه انسان سوره‌ای که آیه‌ی سجده در آن است، بخواند و [با رسیدن به آن آیه] سجده کند، شیطان به گوشه‌ای می‌رود و گریه می‌کند و می‌گوید: وای بر او! -در روایت ابوکریب می‌گوید: وای بر من!- آدمیان به سجده امر شدند و چون سجده کردند، بهشت را یافتند و من نیز بدان امر شدم اما امتناع کردم و از همین روی آتش جهنم نصیب من گشت».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَعَصَيْتُ فَلِيَ النَّارُ».

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از وکیع از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که به جای« فَأَبَيْتُ» گفت: « فَعَصَيْتُ»؛ «عصیان ورزیدم و آتش جهنم نصیب من گشت».

۱۳٤ -(۸۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاَةِ».

۱۳۴-(۸۲) از جابر روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «فاصل بین انسان با شرک و کفر ترک نماز است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُوالزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ : «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلاَةِ».

-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از عبدالله روایت کرد که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «فاصل بین انسان با شرک و کفر ترک نماز است».

---

(۸۱) ابن ماجه: ۱۰۲۵؛ احمد: ۱۶۴۲۹. کسی که نماز را از روی عمد ترک کند و منکر وجوب آن باشد، به اجماع مسلمانان، از دایره‌ی اسلام خارج است. اما اگر از روی تکاسل و تنبلی ترک نماز گوید در حالی که به وجوب آن ایمان دارد؛ همان گونه که بسیاری از مردم به این ضعف گرفتارند، در میان علما اختلاف نظر وجود دارد: مالک و شافعی و بسیاری از علمای سلف و خلف بر این نظرند که چنین فردی کافر نیست، بلکه فاسق است و توبه بر او عرضه می‌گردد؛ اگر توبه کرد و نماز خواند که مسلمان است در غیر این صورت حکمش، قتل است. مانند فرد زانی محصن با این تفاوت که مرد تارک نماز که توبه نکند با شمشیر کشته می‌شود و فرد زانی محصن سنگسار می‌گردد (صحیح مسلم، به شرح نوویی، ۵۷/۲).

باب ٣٦ ـ ایمان به خدا، از بهترینِ اعمال است

١٣٥ –(٨٣) وَحَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِى مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ – يَعْنِى ابْنَ سَعْدٍ – عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَىُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». وَفِى رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ».

۱۳۵–(۸۳) ابوهریره نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ سؤال شد: با فضیلت‌ترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به خدا». گفتند: پس از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». گفتند: پس از آن؟ فرمود: «حج مَبرور». محمد بن جعفر در روایت خویش گفت: «ایمان به خداوند و رسولش».

وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق ما را خبر داد که معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٨٦ –(٨٤) حَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى مُرَاوِحٍ اللَّيْثِىِّ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَىُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالْجِهَادُ فِى سَبِيلِهِ». قَالَ: قُلْتُ: أَىُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفَسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ قَالَ: «تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لأَخْرَقَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ قَالَ: «تَكُفُّ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ».

۱۸۶–(۸۴) از ابوذر نقل است که گفت: ای رسول خدا ﷺ کدام عمل بهترین است؟ فرمود: «ایمان به خداوند و جهاد در راه او». گفت: گفتم: آزاد کردن کدام نوع برده بهتر است؟ فرمود: «برده‌ای که با ارزش و پربها باشد». گفت: گفتم: اگر این کار از من برنیاید؟ فرمود: «نیازمندی را

---

(۸۳) بخاری: ۲۶، ۱۵۱۹؛ نسائی: ۴۹۹۵. // حج مبرور: حج پذیرفته شده. حج سالمی که با گناه آمیخته نشده باشد. **(۸۴)** بخاری: ۲۵۱۸؛ نسائی: ۳۱۲۶؛ ابن ماجه: ۲۵۲۳. // انفسها عند اهلها: منظور مال مرغوب و باارزش. // صانع: کاگر، خدمتکار. تصنع لأخرق: کسی که توانایی کار نداشته باشد.

که توان کارکردن ندارد، یاری کن». گفتم: اگر این کار از من برنیاید؟ فرمود: «از بدی کردن با مردم درگذر، آن صدقه‌ای است از تو بر نفست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حَبِيبٍ مَوْلَى عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي مُرَاوِحٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَتُعِينُ الصَّانِعَ أَوْ تَصْنَعُ لأَخْرَقَ».

-(۰۰۰) محمد بن رافع... از ابوذر حدیث مذکور را نقل کرد؛ غیر از آن که گفت: «به نیازمندی که از کار خود عاجز است، کمک کن».

۱۳۷ -(۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَيْزَارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِيَاسٍ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ لِوَقْتِهَا». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». فَمَا تَرَكْتُ أَسْتَزِيدُهُ إِلاَّ إِرْعَاءً عَلَيْهِ.

۱۳۷-(۸۵) از عبدالله بن مسعود ﷺ نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد خداوند محبوب‌تر است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خواندن نماز به وقت خود. عبدالله گفت: بعد از آن؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نیکی با پدر و مادر». گفت: پرسیدم بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا»، و علت این که به سؤال کردنم ادامه ندادم، رعایت حال ایشان بود.

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْفُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَيْزَارِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَيُّ الأَعْمَالِ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ عَلَى مَوَاقِيتِهَا». قُلْتُ: وَمَاذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: وَمَاذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۳۸-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود ﷺ نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: کدام اعمال، انسان را به بهشت نزدیک‌تر می‌گرداند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خواندن نماز به وقتش». عبدالله گفت: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی به والدین». دیگربار پرسیدم: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

۱۳۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَيْزَارِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاعَمْرٍو الشَّيْبَانِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ – وَأَشَارَ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ – قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ عَلَى وَقْتِهَا». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ حَدَّثَنِي بِهِنَّ وَلَوِ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي.

۱۳۹–(۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: من از رسول خدا ﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد خداوند محبوب‌تر است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز در وقت آن». عبدالله گفت: بعد از آن؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نیکی به والدین». چون باز پرسیدم، فرمود: «جهاد در راه خدا». عبدالله گفت: پیامبر اکرم ﷺ این سخنان را گفت و اگر بیش‌تر می‌پرسیدم، جواب می‌فرمود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَزَادَ وَأَشَارَ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ وَمَا سَمَّاهُ لَنَا.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و وی تنها به خانه‌ی عبدالله اشاره کرد و از وی نام نبرد.

۱٤٠ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الأَعْمَالِ (أَوِ الْعَمَلِ) الصَّلاَةُ لِوَقْتِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ».

۱۴۰–(۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین عمل، خواندن نماز سر وقت و نیکی به والدین است».

باب ۳۷ ـ شرک، بزرگ‌ترین گناه است

۱٤١ –(۸٦) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُرَحْبِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ ذَلِكَ لَعَظِيمٌ. قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ».

۱۴۱-(۸۶) از عبدالله نقل است که گفت: از پیامبر اکرمﷺ پرسیدم: بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: «این که برای خدا شریک و همتا قرار دهی؛ در حالی که او تو را آفریده است». به ایشان گفتم: قطعاً این گناه بزرگی است. در ادامه گفتم: بعد از آن کدام گناه بزرگ‌ترین است؟ فرمود: «این که فرزند خود را به سبب ترس از نفقه‌اش، بکشی». گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «این که با زن همسایه زنا کنی».

١٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُرَحْبِيلَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الذَّنْبِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَصْدِيقَهَا ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَلاَ يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [فرقان: ٦٨]

۱۴۲-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: از پیامبر اکرمﷺ پرسیدم: بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: «این که برای خدا شریک و همتا قرار دهی؛ در حالی که او تو را آفریده است». به ایشان گفتم: قطعاً این گناه بزرگی است. در ادامه گفتم: بعد از آن کدام گناه بزرگ‌ترین است؟ فرمود: «این که فرزند خود را به سبب ترس از نفقه‌اش، بکشی». گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «این که با زن همسایه زنا کنی». خداوند در تصدیق آن نازل فرمود: «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگِ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بینند». ﴿الفرقان، ۶۸﴾

باب ۳۸ ـ بیان گناهان کبیره و بزرگ‌ترین آن‌ها

١٤٣ -(٨٧) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ - ثَلاَثًا - الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَوْ قَوْلُ الزُّورِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ فَمَازَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.

۱۴۳-(۸۷) از پدر ابوبکره روایت است که گفت: ما نزد پیامبر اکرمﷺ بودیم و ایشان فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه کنم؟ سپس در ادامه فرمود: شریک قائل شدن برای خدا، نافرمانی از پدر و مادر و شهادت دروغ». پیامبرﷺ در این حال تکیه داده بود، سپس نشست و پیوسته آن را تکرار می‌کرد تا جایی که با خود گفتیم: کاش! سکوت می‌فرمود.

١٤٤ -(٨٨) وَحَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ فِی الْكَبَائِرِ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَقَوْلُ الزُّورِ».

۱۴۴-(۸۸) از انس روایت است که پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی کبایر فرمود: «شریک قائل شدن برای خدا، نافرمانی از پدر و مادر، قتل نفس و شهادت دروغ».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْكَبَائِرَ - أَوْ سُئِلَ عَنِ الْكَبَائِرِ - فَقَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ». وَقَالَ: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ». قَالَ: «قَوْلُ الزُّورِ». أَوْ قَالَ: «شَهَادَةُ الزُّورِ». قَالَ شُعْبَةُ وَأَكْبَرُ ظَنِّی أَنَّهُ شَهَادَةُ الزُّورِ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی کبایر سخن گفت -یا در این باب سؤال شد- و ایشان فرمود: «شریک قایل‌شدن برای خدا، قتل نفس و نافرمانی از پدر و مادر». بعد از آن فرمود: «به شما بگویم که بزرگ‌ترین گناه کبیره چیست»؟ فرمود: «سخن باطل». یا فرمود: «شهادتِ دروغ». شعبه گفت: گمان می‌کنم که بزرگ‌ترین آن، شهادت دروغ است.

١٤٥ -(٨٩) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِی الْغَيْثِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلِّی يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلاَتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

۱۴۵-(۸۹) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از هفت خصلتی که هلاک کننده‌اند، دوری جویید». گفته شد: یا رسول الله! آن‌ها کدامند؟ رسول خداﷺ فرمود: «شرک به خدا، جادو، قتل نفسی که خداوند آن را جز به حق حرام کرده است، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، فرار کردن در روز رویارویی با دشمن و تهمت به زنان پاک‌دامنِ بی‌خبر از مورد اتهام».

١٤٦ -(٩٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ يَشْتِمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ».

۱۴۶-(۹۰) از عمرو بن عاص نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از بزرگ‌ترین گناهان این است که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد». گفتند: یا رسول الله! چگونه کسی پدر و مادر خود را دشنام می‌دهد؟ فرمود: «ساده است؛ کسی که به پدر و مادر دیگری دشنام دهد، طرف مقابل نیز دشنام او را پاسخ می‌دهد و پدر و مادر او را دشنام می‌دهد».

-(٠٠٠) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و... از سعد بن ابراهیم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۹ - تحریم غرور و بیان آن

١٤٧ -(٩١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ حَمَّادٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ فُضَيْلٍ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ». قَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَنَةً. قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ».

۱۴۷-(۹۱) از عبدالله بن مسعود نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای از کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نمی‌گردد». فردی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفش زیبا بپوشد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر و غرور، نپذیرفتن حق و خوار شمردن مردم است».

١٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ قَالَ مِنْجَابٌ: أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ وَلاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرِيَاءَ».

۱۴۸-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای از [نور] ایمان در وجودش باشد، به آتش جهنم داخل نگردد، و هر آن کس که ذره‌ای کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نشود».

١٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ».

۱۴۹-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نمی‌گردد».

باب ٤٠ ـ شرک و عدم شرک به خدا، سبب دخول به بهشت و جهنم

١٥٠ -(٩٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ وَكِيعٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». وَقُلْتُ أَنَا: وَمَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

۱۵۰-(۹۲) از وکیع نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: و ابن نمیر گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی بمیرد؛ در حالی که چیزی را با خدا شریک گردانیده است، وارد جهنم گردد». من هم گفتم: پس اگر کسی بمیرد در حالی که چیزی را شریک خداوند نساخته باشد، به بهشت می‌رود.

۱۵۱ -(۹۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى النَّبِىَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمُوجِبَتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ».

۱۵۱-(۹۳) از جابر نقل است که گفت: فردی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! دو امری که وجوب آن قطعی است، چیست؟ فرمود: «کسی که در حالی فوت کند که برای خداوند شریکی قائل نشده است، وارد بهشت می‌شود، و کسی که بمیرد در حالی که چیزی را با خدا شریک گردانیده است، وارد جهنم می‌گردد».

۱۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلاَنِىُّ سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا قُرَّةُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَقِىَ اللَّهَ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهُ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارِ». قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ.

۱۵۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که خدا را [در قیامت] در حالی ملاقات کند که چیزی را با او شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شود و کسی که خدا را در حالی ملاقات کند که برای او شریک قرار داده باشد، به جهنم داخل می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از اسحاق بن منصور از معاذ (ابن هشام) از ابوزبیر از جابر همانند حدیث مذکور از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است.

۱۵۳ -(۹٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاصِلٍ الأَحْدَبِ عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أَتَانِى جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَبَشَّرَنِى أَنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ. قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ».

۱۵۳-(۹۴) از ابوذرﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و بشـارت داد: هر کس از امت تو بمیرد در حالی که چیزی را با من شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شـود». گفتم: حتی اگر زنا و دزدی کند؟ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی کند».

۱۵٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ أَنَّ يَحْيَى بْنَ يَعْمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الأَسْوَدِ الدِّيلِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ حَدَّثَهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ وَهُوَ نَائِمٌ عَلَيْهِ ثَوْبٌ أَبْيَضُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ نَائِمٌ ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدِ اسْتَيْقَظَ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». ثَلاَثًا ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «عَلَى رَغْمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ» قَالَ: فَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ أَبِي ذَرٍّ.

۱۵۴-(۰۰۰) از ابوذرﷺ نقل است که گفت: بـه نـزد پیـامبرﷺ رفـتم و ایشـان خـواب بـود و جامه‌ای سفید بر خود پوشیده بود. دوباره آمدم و باز ایشان را خوابیده دیـدم. بعـد از آن کـه بیـدار شد، کنار ایشان نشستم و ایشان فرمود: «هر بنده‌ای که تا زمان مرگ به یگانگی خداوند شـهادت دهد، جز این نیست که به بهشت درآید». پرسیدم: حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد؟ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد». سه بار تکرار فرمود و در نهایت بار چهارم فرمـود: «بـر خـلاف میـل ابوذر». ابوذر بیرون رفت؛ در حالی می‌گفت: بر خلاف میل ابوذر.

باب ٤١ ـ تحریم کشتن کافر، بعد از گفتن: لا اله الا الله

۱۵۵ -(۹۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ - وَاللَّفْظُ مُتَقَارِبٌ - أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ الْخِيَارِ عَنِ الْمِقْدَادِ بْنِ الأَسْوَدِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلاً مِنَ الْكُفَّارِ فَقَاتَلَنِي فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا. ثُمَّ لاَذَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ فَقَالَ: أَسْلَمْتُ لِلَّهِ. أَفَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَقْتُلْهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ قَدْ قَطَعَ يَدِي ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ قَطَعَهَا، أَفَأَقْتُلُهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَقْتُلْهُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ».

۱۵۵-(۹۵) از مقداد بن اسود نقل است که وی از پیامبر اکرمﷺ پرسید: نظرت چیست در باب فرد کافری که با من به نبرد پردازد و با شمشیر یکی از دست‌های من را قطع کند و آن‌گاه به درختی پناه برده و بگوید: به الله ایمان آوردم. ای رسول خداﷺ! آیا بعد از گفتن این قول، باید او را بکشم؟ رسول خداﷺ فرمود: «نباید او را بکشی». گفتم: ای رسول خداﷺ او بعد از قطع دستم، چنین گفته است! فرمود: «او را نکش؛ زیرا اگر او را بکشی، به آن منزلتی می‌رسد که تو قبل از کشتن او دارنده‌ی آن بودی، و در مقابل تو به منزلتی خواهی رسید که او قبل از گفتن آن قول (اسلام آوردن) دارنده‌ی آن بود».

١٥٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَمَّا الأَوْزَاعِيُّ وَابْنُ جُرَيْجٍ فَفِي حَدِيثِهِمَا قَالَ: أَسْلَمْتُ لِلَّهِ. كَمَا قَالَ اللَّيْثُ فِي حَدِيثِهِ. وَأَمَّا مَعْمَرٌ فَفِي حَدِيثِهِ فَلَمَّا أَهْوَيْتُ لأَقْتُلَهُ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ.

۱۵۶-(۰۰۰) از طرق دیگر مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است؛ اما اوزاعی و ابن جریج در حدیث خویش چنین آورده‌اند: خودم را تسلیم خدا کردم؛ همان گونه که لیث در حدیثش گفته بود؛ معمر با همان اسناد در حدیثش گفت: زمانی که خواستم او را بکشم، گفت: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ.

١٥٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ ثُمَّ الْجُنْدَعِيُّ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَدِيِّ بْنِ الْخِيَارِ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمِقْدَادَ بْنَ عَمْرِو بْنِ الأَسْوَدِ الْكِنْدِيَّ - وَكَانَ حَلِيفًا لِبَنِي زُهْرَةَ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ - أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلاً مِنَ الْكُفَّارِ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۱۵۷-(۰۰۰) از مِقْداد بن عَمْرو کِندی، هم پیمان بنی زهره و از کسانی که با پیامبر اکرمﷺ در بدر حاضر شده بود، نقل است که گفت: یا رسول الله! زمانی با کسی از کفار روبه‌رو شوم؛ چه حکم می‌فرمایید؛ و سپس مشابه حدیث لیث را نقل کرد.

١٥٨ -(٩٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي ظَبْيَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَهَذَا حَدِيثُ

ابْنِ أَبِی شَيْبَةَ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی سَرِيَّةٍ فَصَبَّحْنَا الْحُرَقَاتِ مِنْ جُهَيْنَةَ فَأَدْرَكْتُ رَجُلاً فَقَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَطَعَنْتُهُ فَوَقَعَ فِی نَفْسِی مِنْ ذَلِكَ فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِیِّﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السِّلاَحِ. قَالَ: «أَفَلاَ شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لاَ». فَمَازَالَ يُكَرِّرُهَا عَلَیَّ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّی أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ. قَالَ: فَقَالَ سَعْدٌ: وَأَنَا وَاللَّهِ لاَ أَقْتُلُ مُسْلِمًا حَتَّى يَقْتُلَهُ ذُو الْبُطَيْنِ. يَعْنِی أُسَامَةَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ سَعْدٌ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تُرِيدُونَ أَنْ تُقَاتِلُوا حَتَّى تَكُونَ فِتْنَةٌ.

۱۵۸-(۹۶) از ابوظبیان نقل است که گفت: از اُسامه بـن زیـد شـنیدم کـه مـی‌گفـت: پیـامبر اکرمﷺ ما را در قالب سریه‌ای به طرف حُرَقَه فرستاد و بر آنـان غالـب آمـدیم. مـن در آن‌جـا بـر مردی غالب آمدم و او گفت: لا اله الا الله. من او را با نیزه کشتم؛ ولـی در درون شـک داشـتم، از همین روی جریان را برای رسول خداﷺ بازگفتم. ایشان فرمود: «آیا گفت: لا الـه الا الله؟ و تـو او را کشتی؟» گفتم: ای رسول خداﷺ! او آن را از تـرس سـلاح مـن [و بـرای رهـایی خـود] گفـت. فرمود: «آیا قلب او را شکافتی تا نیت دل او را دریابی!؟» پیوسته کلامش را بر من تکرار می‌کـرد، تا جایی که آرزو می‌کردم در آن روز اسلام می‌آوردم [تا مرتکب چنـین کـاری نمـی‌شـدم]. سـعد گفت: سوگند به خدا! من آن فردی را که مدعی اسلام شد، نکشتم تا این که اسـامه او را کشـت. فردی گفت: مگر خداوند نفرمود: «و با ایشان پیکـار کنیـد، تـا فتنـه (شـرک) از میـان رود و دیـن خالصانه و یکسره از آن خدا باشد. [یعنی کسی غیر از او عبـادت نشـود.]...». ﴿الأنفـال، ۳۹﴾ سـعد گفت: ما جنگیدیم تا فتنه‌ای نماند و تو و یارانت جنگیدید تا فتنه ظهور کند.

۱۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِیُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ حَدَّثَنَا أَبُو ظِبْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ يُحَدِّثُ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْحُرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ فَهَزَمْنَاهُمْ وَلَحِقْتُ أَنَا وَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ رَجُلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا غَشِيْنَاهُ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَكَفَّ عَنْهُ الأَنْصَارِیُّ وَطَعَنْتُهُ بِرُمْحِی حَتَّى قَتَلْتُهُ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِیَّﷺ فَقَالَ لِی: «يَا أُسَامَةُ أَقَتَلْتَهُ

---

(۹۶) بخاری: ۴۲۶۹ و ۶۸۷۲؛ ابوداود: ۲۶۴۳. // فصبحنا الحرقات: یعنی بامدادان بر آنان درآمدیم. موضعی است در بلاد جهینه. **۱۵۹ -(۰۰۰)** احمد: ۲۱۸۰۴. // انما کان متعوذاً: برای رهایی خود. برای پاک‌داشت خود.

بَعْدَ مَا قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا. قَالَ: فَقَالَ: «أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». قَالَ: فَمَازَالَ يُكَرِّرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.

۱۵۹-(۰۰۰) از أسامه بن زید نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ ما را به طرف حُرَقَه، ناحیه‌ای از جهینه فرستاد. بامدادان بر آن قوم تاختیم و آنان را شکست دادیم. من و فردی از انصار بر یکی از آنان دست یافتیم و گفت: لا اله الا الله. مرد انصاری از او دست برداشت؛ ولی من او را با نیزه زدم و او را به قتل رساندم. زمانی که به مدینه رسیدیم، خبر آن به رسول خداﷺ رسید و به من گفت: «ای أسامه! او را پس از آن که گفت: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، کشتی؟» گفتم: او برای نجات خود چنین گفت. رسول خداﷺ باز فرمود: «او را پس از آن که گفت: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، کشتی؟» و پیوسته کلامش را بر من تکرار می‌کرد، تا جایی که آرزو می‌کردم در آن روز اسلام می‌آوردم [تا مرتکب چنین کاری نمی‌شدم].

۱۶۰ -(۹۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ أَنَّ خَالِدًا الأَثْبَجَ ابْنَ أَخِي صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ حَدَّثَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ أَنَّهُ حَدَّثَ أَنَّ جُنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيَّ بَعَثَ إِلَى عَسْعَسِ بْنِ سَلاَمَةَ زَمَنَ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: اجْمَعْ لِي نَفَرًا مِنْ إِخْوَانِكَ حَتَّى أُحَدِّثَهُمْ. فَبَعَثَ رَسُولاً إِلَيْهِمْ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَ جُنْدَبٌ وَعَلَيْهِ بُرْنُسٌ أَصْفَرُ فَقَالَ: تَحَدَّثُوا بِمَا كُنْتُمْ تَحَدَّثُونَ بِهِ. حَتَّى دَارَ الْحَدِيثُ فَلَمَّا دَارَ الْحَدِيثُ إِلَيْهِ حَسَرَ الْبُرْنُسَ عَنْ رَأْسِهِ فَقَالَ: إِنِّي أَتَيْتُكُمْ وَلاَ أُرِيدُ أَنْ أُخْبِرَكُمْ عَنْ نَبِيِّكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ بَعْثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَإِنَّهُمُ الْتَقَوْا فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ وَإِنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ غَفْلَتَهُ قَالَ: وَكُنَّا نُحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَقَتَلَهُ فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ وَقَتَلَ فُلاَنًا وَفُلاَنًا - وَسَمَّى لَهُ نَفَرًا - وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَقَتَلْتَهُ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». قَالَ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَغْفِرْ لِی. قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». قَالَ: فَجَعَلَ لاَ يَزِيدُهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۶۰-(۹۷) از صفوان بن محرز روایت است که گفت: جندب بن عبدالله بجلی در زمان فتنه‌ی ابن زبیر به سوی عسعس بن سلامه فرستاد و گفت: گروهی از دوستانت را نزد من آور تا حدیثی را برایتان روایت کنم. وی پیکی را فرستاد و چون جمع آمدند، جندب با جبه‌ای زردرنگ بر تن آمد و گفت: در هر باب که برای شما سخن گفته می‌شد سخن گویید و چون نوبت سخنرانی او فرا رسید، جبه را درآورد و گفت: من آمدم تا شما را از حقیقتی آگاه گردانم. این حقیقت که رسول خداﷺ گروهی را به سوی مشرکین اعزام فرمود و در اثنای جنگ فرد کافری قصد یکی از مسلمانان کرد و او را کشت. اسامه بن زید این صحنه را مشاهده کرد و در غفلت بر او دست یافت و چون شمشیر را بر سر او بالا برد، فرد کافر گفت: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ اما اسامه او را امان نداد و او را کشت. بشیر به نزد پیامبرﷺ آمد و جریان اسامه را بازگفت. پیامبرﷺ اسامه را فرخواند و فرمود: «چرا او را کشتی؟» اسامه گفت: ای رسول خداﷺ! در میان مسلمانان وحشت انداخته بود و چند نفر از مسلمانان را کشت و اسامی آن افراد را نیز نام بُرد. من نیز چون شمشیر را بر او کشیدم و او چاره‌ای ندید، گفت: لا اله الا الله. رسول خدا فرمود: «آیا او را کشتی؟» گفتم: بله. فرمود: «زمانی که در قیامت با لا اله الا الله آمد، چکار خواهی کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! برای من طلب بخشش کن. فرمود: «زمانی که در قیامت با لا اله الا الله آمد، چکار خواهی کرد؟» اسامه گفت: پیوسته کلامش را تکرار می‌کرد و بدان نمی‌افزود.

باب ٤٢ ـ سخن پیامبرﷺ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ».

١٦١ -(٩٨) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ فَلَيْسَ مِنَّا».

---

(۹۷) منفرد است به مسلم.

۱۶۱-(۹۸) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی گفتند: یحیی (قطان) برای ما حدیث کرد. ح و ابوبکر بن ابوشیبه برای ما روایت کرد که ابواسامه و ابن نمیر و همه‌ی آنان از عبیدالله از نافع از ابن عمر از پیامبرﷺ برای ما روایت کردند. ح یحیی بن یحیی گفت: بر مالک از نافع از ابن عمر قرائت کردم که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که در برابر ما سلاح بردارد، از ما نیست».

١٦١ -(٩٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُصْعَبُ - وَهُوَ ابْنُ الْمِقْدَامِ - حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «مَنْ سَلَّ عَلَيْنَا السَّيْفَ فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۲-(۹۹) از پدر ایاس بن سلمه نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند، از ما نیست».

١٦٣ -(١٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُوأُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۳-(۱۰۰) از ابوموسی نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند، از ما نیست».

باب ٤٣ ـ پیامبرﷺ فرمود: «هر کس فریب‌کاری کند، از ما نیست».

١٦٤ -(١٠١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ مُحَمَّدُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى حَازِمٍ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ فَلَيْسَ مِنَّا وَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۴-(۱۰۱) از ابوهریره نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند و با ما فریب‌کاری کند، از ما نیست».

---

(۱۰۲) ابوداوود: ۳۴۵۲؛ ترمذی: ۱۳۱۵؛ ابن ماجه: ۲۲۲۴؛ احمد: ۷۲۹۶. // صُبرة، جمع صبار: انبار گندم وزن ناکرده. // بلل: تری، خیس.

–(۱۰۲) وَحَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِیعًا عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَعْفَرٍ – قَالَ ابْنُ أَیُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ – قَالَ: أَخْبَرَنِی الْعَلاَءُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ عَلَی صُبْرَةِ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ یَدَهُ فِیهَا فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلاً فَقَالَ: «مَا هَذَا یَا صَاحِبَ الطَّعَامِ». قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَفَلاَ جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ کَیْ یَرَاهُ النَّاسُ؟ مَنْ غَشَّ فَلَیْسَ مِنِّی».

–(۱۰۲) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ بر انباری از خوراکی گذر کرد، پس دستش را در آن داخل کرد و آن را خیس یافت، سپس فرمود: «ای صاحب طعام! این [تری] چیست؟» گفت: یا رسول الله! باران بر آن باریده است. فرمود: «چرا آن را به گونه‌ای قرار نداده‌ای تا همگان آن را ببینند؛ هر کس فریب در کار آرد، از من نیست».

باب ٤٤ ـ تحریم زدنِ بر صورت و گریبان پاره کردن و نوحه کردن به روش جاهلیت

١٦٥ –(١٠٣) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ وَوَکِیعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی جَمِیعًا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَیْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ أَوْ شَقَّ الْجُیُوبَ أَوْ دَعَا بِدَعْوَی الْجَاهِلِیَّةِ». هَذَا حَدِیثُ یَحْیَی وَأَمَّا ابْنُ نُمَیْرٍ وَأَبُو بَکْرٍ فَقَالاَ: «وَشَقَّ وَدَعَا» بِغَیْرِ أَلِفٍ.

۱۶۵–(۱۰۳) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که [هنگام مصیبت] به صورت زند یا گریبان پاره کند یا مانند دوره‌ی جاهلیت نوحه‌گری کند، از ما نیست». این حدیث یحیی است؛ اما ابن نمیر و ابوبکر گفتند: «پاره گرداند و نوحه‌سرایی کند».

١٦٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَعَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عِیسَی بْنُ یُونُسَ جَمِیعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: «وَشَقَّ وَدَعَا».

۱۶۶–(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر برای ما روایت کرد. ح و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم گفتند: عیسی بن یونس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: «پاره گرداند و نوحه‌سرایی کند».

---

(۱۰۴) بخاری: ۱۲۹۶؛ نسائی: ۱۸۶۱، ۱۸۶۳، ۱۸۶۵، ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷؛ ابن ماجه: ۱۵۸۶. // صالقه: کسی که به هنگام مصیبت صدایش را بلند گرداند. // حالقه: کسی که به هنگام مصیبت سرش را بتراشد یا موی سرش را بکند. // شاقه: کسی که به هنگام مصیب گریبان چاک کند. // رنة: به آواز گریه کردن. صدایی همراه با گریه که در آن اضطراب و آشفتگی باشد (صحیح مسلم، ضبط صدقی جمیل عطار، ص ۷۱).

١٦٧ –(١٠٤) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُخَيْمِرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِى مُوسَى قَالَ: وَجِعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا فَغُشِىَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِى حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَصَاحَتِ امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَنَا بَرِىءٌ مِمَّا بَرِئَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ.

۱۶۷-(۱۰۴) از ابوبرده بن ابوموسی نقل است که گفت: ابوموسی به شدت بیمار شد و ناگهان بی‌هوشی بر وی عارض گشت؛ در حالی که سرش روی دامن زنی از اهل خانواده‌اش بود. یکی از زنان خانواده‌اش فریاد کشید و ابوموسی نتوانست او را از آن کار منع کند؛ اما زمانی که به هوش آمد، گفت: بیزارم از کسی که پیامبرﷺ از او اعلام بیزاری کرد. پیامبر اکرمﷺ برائت جست از کسی که هنگام مصیبت صدا بلند کند و موی کَنَد و گریبان پاره کند.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَخْرَةَ يَذْكُرُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ وَأَبِى بُرْدَةَ بْنِ أَبِى مُوسَى قَالاَ: أُغْمِىَ عَلَى أَبِى مُوسَى وَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ تَصِيحُ بِرَنَّةٍ. قَالاَ: ثُمَّ أَفَاقَ قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمِى – وَكَانَ يُحَدِّثُهَا – أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَنَا بَرِىءٌ مِمَّنْ حَلَقَ وَسَلَقَ وَخَرَقَ».

-(۰۰۰) از ابوبرده بن ابوموسی نقل است که گفت: ابوموسی به شدت بیمار شد و بی‌هوش گشت؛ و همسر او امّ عبدالله آمد در حالی که به آواز گریه می‌کرد. زمانی به هوش آمد، خطاب به همسرش گفت: آیا نمی‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: «من از هر آن‌که [به هنگام مصائب] موی کَنَد و صدا بلند گرداند و گریبان پاره کند، بیزارم».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عِيَاضٍ الأَشْعَرِىِّ عَنِ امْرَأَةِ أَبِى مُوسَى عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ ح وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا دَاوُدُ – يَعْنِى ابْنَ أَبِى هِنْدٍ – حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ ح وَحَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ عِيَاضٍ الأَشْعَرِىِّ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا». وَلَمْ يَقُلْ: «بَرِىءٌ».

-(۰۰۰) عبدالله بن مطیع از هشیم از حصین از عیاض اشعری از همسر ابوموسی از ابوموسی حدیث مذکور را نقل کرد. ح حجاج بن شاعر برای ما حدیث کرد که عبدالصمد گفت: پدرم از داوود (ابن ابوهند) از عاصم از صفوان بن محرز از ابوموسی برای من حدیث مذکور را نقل کرد. ح حسن بن علی حُلوانی از عبدالصمد از شعبه از عبدالملک بن عمیر از ربعی بن حراش از ابوموسی حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که در حدیث عیاض اشعری گفت: «از ما نیست»، و نگفت: «بیزارم».

باب ۴۵ـ تحریم سخن‌چینی

۱۶۸ -(۱۰۵) وَحَدَّثَنِی شَیْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَهْدِیُّ - وَهُوَ ابْنُ مَیْمُونٍ - حَدَّثَنَا وَاصِلُ الأَحْدَبُ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ حُذَیْفَةَ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلاً یَنِمُّ الْحَدِیثَ فَقَالَ: حُذَیْفَةُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «لاَ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ».

۱۶۸-(۱۰۵) شیبان بن فروخ و عبدالله بن محمد بن اسمای ضبعی از مهدی (ابن میمون) از واصل احدب از ابووائل نقل کردند که به حذیفه چنین خبر رسید: مردی سخن‌چینی می‌کرد. حذیفه گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود».

۱۶۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِیرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: کَانَ رَجُلٌ یَنْقُلُ الْحَدِیثَ إِلَی الأَمِیرِ فَکُنَّا جُلُوسًا فِی الْمَسْجِدِ فَقَالَ الْقَوْمُ: هَذَا مِمَّنْ یَنْقُلُ الْحَدِیثَ إِلَی الأَمِیرِ. قَالَ: فَجَاءَ حَتَّی جَلَسَ إِلَیْنَا. فَقَالَ حُذَیْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «لاَ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ».

۱۶۹-(۰۰۰) از همام بن حارث نقل است که گفت: کسی سخنان مردم را به امیر منتقل می‌کرد و ما در مسجد نشسته بودیم که گروهی [با اشاره به مردی] گفتند: این شخص سخنان مردم را به امیر می‌رساند. [راوی] گفت: آن مرد آمد و در میان ما نشست. حذیفه گفت: از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود».

۱۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ وَوَکِیعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِیمِیُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ هَمَّامِ

بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ حُذَيْفَةَ فِى الْمَسْجِدِ فَجَاءَ رَجُلٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَيْنَا فَقِيلَ لِحُذَيْفَةَ إِنَّ هَذَا يَرْفَعُ إِلَى السُّلْطَانِ أَشْيَاءَ. فَقَالَ حُذَيْفَةُ: - إِرَادَةَ أَنْ يُسْمِعَهُ - سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ».

۱۷۰-(۰۰۰) از همام بن حارث روایت است که گفت: ما با حذیفه در مسجد نشسته بودیم و کسی آمد و کنار ما نشست. به حذیفه گفتند: این شخص کسی است که سخن دیگران را به امیر می‌رساند. حذیفه -به قصد این‌که آن شخص بشنود- گفت: از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود».

باب ٤٦ ـ سه‌نوع عذاب سخت که به سبب آن خداوند در قیامت با آنان در سخن نمی‌آید و به آنان نظر نمی‌افکند و آنان را [از لوس گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است.

۱۷۱ -(۱۰٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَلِىِّ بْنِ مُدْرِكٍ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِى ذَرٍّ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَ مِرَارٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْكَاذِبِ».

۱۷۱-(۱۰۶) از ابوذر نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «سه گروه هستند که خداوند در قیامت با آنان در سخن نمی‌آید و به آنان نظر نمی‌افکند و آنان را [از لوس گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است». رسول خداﷺ سه بار آن را تکرار فرمود. ابوذر گفت: ای رسول خداﷺ! این افراد زیان‌دیده چه کسانی هستند؟ فرمود: «دامن کشنده بر زمین [از سر تکبر]؛ بخشنده‌ی منت‌گذار و کسی که به دورغ کالای خود را به فروش رساند».

(۱۰۶) ترمذی: ۱۲۱۱و ۱۶۰۱؛ نسائی: ۲۵۶۳، ۲۵۶۴، ۴۴۵۸، ۴۴۵۹ و ۵۳۳۳؛ ابوداوود: ۴۰۸۷؛ این ماجه: ۲۲۰۸؛ احمد: ۲۱۴۶۱. // مسبل: آن که بند شلوار را دراز گذارد و بر زمین کشان رود از روی تکبر. کسی که دامن لباسش را بلند گرداند و به دنبالش بر زمین کشیده شود؛ این نوع پوشش در قدیم، نشانه‌ی تکبر و غرور بود (مصحح).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الأَعْمَشُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِی ذَرٍّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَنَّانُ الَّذِی لاَ يُعْطِی شَيْئًا إِلاَّ مَنَّهُ وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْفَاجِرِ وَالْمُسْبِلُ إِزَارَهُ».

-(۰۰۰) از ابوذر نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه کس سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را از زشتی گناه پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که در آن‌چه می‌بخشد، منت می‌نهد؛ کسی که کالایش را با سوگند دروغ به فروش می‌رساند و کسی که از روی تکبر ازارش را بر زمین به دنبالش می‌کشد».

وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه از سلیمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه در سخن نمی‌آید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را از گناه پاک نمی‌گرداند و آنان به عذابی دردناک گرفتار می‌شوند».

۱۷۲ -(۱۰۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ - قَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ - وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخٌ زَانٍ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

۱۷۲-(۱۰۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند -ابومعاویه گفت: و به آنان نمی‌نگرد- و برای آنان عذابی دردناک است: پیر زناکار؛ پادشاه دروغ‌گو و فقیر مغرور و مستکبر».

۱۷۳ -(۱۰۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه- وَهَذَا حَدِيثُ أَبِی بَكْرٍ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلاَثٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلاَ يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلاَةِ يَمْنَعُهُ مِنِ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلاً بِسِلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ

عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لاَ يُبَايِعُهُ إِلاَّ لِدُنْيَا فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ».

۱۷۳-(۱۰۸) از ابوبکر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه در سخن نمی‌آید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند و آنان به عذابی دردناک گرفتار می‌شوند: کسی که در صحرایی، آب اضافی دارد و رهگذر را از آن منع می‌کند؛ کسی که بعد از عصر برای فروش مال خود با کسی دیگر چانه می‌زند و قسم دروغ می‌خورد که آن را به چنین و چنان بهایی خریده است و مشتری گفته‌اش را باور می‌کند و آن مال را می‌خرد؛ کسی که با امام برای منافع دنیوی بیعت می‌کند؛ اگر خواسته‌اش را اجرا کند به او وفادار می‌ماند و در غیر این صورت وفادار نمی‌ماند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: «وَرَجُلٌ سَاوَمَ رَجُلاً بِسِلْعَةٍ».

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر و سعید بن عمرو اشعثی از عبثر و هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث جریر آمده است: «کسی که با فرد دیگری بر سر کالا چانه‌زنی کند».

۱۷٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - قَالَ أُرَاهُ مَرْفُوعًا - قَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بَعْدَ صَلاَةِ الْعَصْرِ عَلَى مَالِ مُسْلِمٍ فَاقْتَطَعَهُ». وَبَاقِي حَدِيثِهِ نَحْوُ حَدِيثِ الأَعْمَشِ.

۱۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که بعد از نماز عصر بر سر مال مسلمان سوگند می‌خورد تا مال او را تصاحب کند». باقی حدیث نیز همانند روایت اعمش است.

باب ٤٧ ـ تحریم خودکشی

۱۷۵ –(۱۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً مُخَلَّداً فِيهَا أَبَداً وَمَنْ شَرِبَ سَمّاً فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً مُخَلَّداً فِيهَا أَبَداً وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً مُخَلَّداً فِيهَا أَبَداً».

۱۷۵–(۱۰۹) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که خود را با شمشیر [یا نظایر آن] بکشد، برای همیشه در آتش جهنم با آن به شکم خود ضربه می‌زند؛ کسی که زهر بنوشد و خود را بکشد، برای همیشه در آتش جهنم، از آن می‌نوشد؛ کسی که خود را از فراز کوهی بیفکند و خودکشی کند، برای همیشه در آتش جهنم افکنده می‌شود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا عَبْثَرٌ ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَفِي رِوَايَةِ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ ذَكْوَانَ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر –ح– و سعید بن عمرو اشعثی از عبثر –ح– و یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه، همگی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت شعبه از سلیمان از ذکوان نقل حدیث شده است.

۱۱۰ –(۱۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلاَّمِ بْنِ أَبِي سَلاَّمٍ الدِّمَشْقِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَنَّ أَبَا قِلاَبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ ثَابِتَ بْنَ الضَّحَّاكِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الإِسْلاَمِ كَاذِباً فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِي شَيْءٍ لاَ يَمْلِكُهُ».

---

(۱۱۰) بخاری: ۱۳۶۴، ۶۰۴۷، ۶۱۰۵ و ۶۶۵۳ // یمین فاجرة: سوگند دروغ. (فاجر: بدکار، بزه‌کار.) // صبر: شکیبایی. حبس. امساک. یمین صبر: سوگندی که فرد سوگند خورنده، نزد قاضی بدان ملزم می‌گردد. // قسمتی از حدیث حذف شده است. قاضی عیاض گفته است: در این حدیث خبر محذوف است و عطف بر جمله‌ی پیشین است؛ چنان که فرمود: و هرکس مدعی دروغی شود تا بر مالش بیفزاید، خداوند جز کاستی بر او نمی‌افزاید، و معنی این جمله هم به این شکل خواهد بود: هرکس سوگند دروغ یاد کند، حالت او نیز چنین است. در حدیث دیگری آمده است: هرکس سوگند دروغ یاد کند تا بدان وسیله مال کس دیگری را به دست آورد، او در سوگندش فاجر بوده و در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که خداوند بر او خشمگین است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۸/۲).

۱۱۰-(۱۱۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که گفت: وی در زیر درخت رضوان با پیامبرﷺ بیعت کرد و پیامبرﷺ فرمود: «کسی که [جهت تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام سوگند یاد کند در حالی که دروغ می‌گوید، او همان است که گفته است، و کسی که خود را با چیزی بکشد، در روز قیامت بدان عذاب می‌شود، و برای فرد، در چیزی که مالک آن نیست، نذری نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو قِلاَبَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «لَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لاَ يَمْلِكُ وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَیْءٍ فِی الدُّنْيَا عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنِ ادَّعَى دَعْوَى كَاذِبَةً لِيَتَكَثَّرَ بِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا قِلَّةً ، وَمَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ فَاجِرَةٍ

-(۰۰۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «برای فرد، در چیزی که مالک آن نیست، نذری نیست؛ نفرین مؤمن برابر است با قتل او؛ کسی که در دنیا خود را به وسیله‌ی چیزی بکشد، در قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود؛ هر کس مدعی دروغی شود تا با آن بر مال خود بیفزاید، خداوند جز کاستی نصیب او نگرداند؛ کسی که به سوگند دروغ عادت کند، [تا بر مال خود بیفزاید، خداوند جز کاستی بر وی نیفزاید]».

۱۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ الأَنْصَارِیِّ ح- وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ الثَّوْرِیِّ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ قَالَ النَّبِیُّﷺ : «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ سِوَى الإِسْلاَمِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ كَمَا قَالَ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَیْءٍ عَذَّبَهُ اللَّهُ بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ». هَذَا حَدِيثُ سُفْيَانَ. وَأَمَّا شُعْبَةُ فَحَدِيثُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ سِوَى الإِسْلاَمِ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ وَمَنْ ذَبَحَ نَفْسَهُ بِشَیْءٍ ذُبِحَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۷۷-(۰۰۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که [جهت تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام از روی عمد به دروغ سوگند یاد کند، او همان است که گفته است؛ کسی که در دنیا خود را به وسیله‌ی چیزی بکشد، خداوند در آتش جهنم او را به همان چیز عذاب می‌دهد». این حدیث سفیان است. اما در حدیث شعبه بدین سان است: «کسی که [جهت

تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام به دروغ سوگند یاد کند، او همان است که گفته است؛ کسی که خود را به وسیله‌ی چیزی سر ببرد، در قیامت با همان وسیله سرش بریده می‌شود».

۱۷۸ -(۱۱۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: شَهِدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُنَيْنًا فَقَالَ لِرَجُلٍ مِمَّنْ يُدْعَى بِالإِسْلاَمِ: «هَذَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ» فَلَمَّا حَضَرْنَا الْقِتَالَ قَاتَلَ الرَّجُلُ قِتَالاً شَدِيداً فَأَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ الَّذِى قُلْتَ لَهُ آنِفًا: «إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» فَإِنَّهُ قَاتَلَ الْيَوْمَ قِتَالاً شَدِيداً وَقَدْ مَاتَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِلَى النَّارِ» فَكَادَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرْتَابَ فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ قِيلَ إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ وَلَكِنَّ بِهِ جِرَاحًا شَدِيداً فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْجِرَاحِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَأُخْبِرَ النَّبِيُّ ﷺ بِذَلِكَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنِّى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». ثُمَّ أَمَرَ بِلاَلاً فَنَادَى فِى النَّاسِ: «إِنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ».

۱۷۸-(۱۱۱) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: در غزوه‌ی حنین همراه پیامبر ﷺ بودیم. رسول خدا ﷺ درباره‌ی کسی که مدعی اسلام بود، فرمود: «این مرد جهنمی است»؛ زمانی که برای مبارزه حاضر شدیم، دیدیم که آن مرد به شدت جنگید و زخمی شد. به رسول خدا ﷺ گفته شد: یا رسول الله! این همان کسی است که او را اهل جهنم خوانده بودی و امروز او به شدت نبرد کرد و مُرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «به سوی جهنم رهسپار شد». ابوهریره ﷺ گفت: نزدیک بود که برخی مردم در صدق سخن رسول خدا ﷺ شک کنند. در همین حال گفتند: او نمرده است؛ ولی زخم‌های شدیدی برداشته است. چون شب شد، او نتوانست درد زخم‌ها را تحمل کند و دست به خودکشی زد. سپس واقعه را به رسول خدا ﷺ خبر دادند. فرمود: «الله اکبر، گواهی می‌دهم که من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او هستم». سپس به بلال دستور فرمود تا در میان مردم چنین اعلام دارد: «جز مسلمان به بهشت وارد نمی‌شود و خداوند این دین را توسط فردی فاجر تقویت می‌کند».

(۱۱۱) بخاری: ۳۰۶۲، ۴۲۰۴ و ۶۶۰۶ // قلت به آنفا: در شأن او گفتی. در سبب او گفتی.

۱۷۹ –(۱۱۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ – حَيٌّ مِنَ الْعَرَبِ – عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ الْتَقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَاقْتَتَلُوا. فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى عَسْكَرِهِ وَمَالَ الآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ وَفِى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلٌ لاَ يَدَعُ لَهُمْ شَاذَّةً إِلاَّ اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ فَقَالُوا مَا أَجْزَأَ مِنَّا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأَ فُلاَنٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَا صَاحِبُهُ أَبَدًا. قَالَ: فَخَرَجَ مَعَهُ كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ ، قَالَ: فَجُرِحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيداً فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالأَرْضِ وَذُبَابَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى سَيْفِهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «وَمَا ذَاكَ». قَالَ: الرَّجُلُ الَّذِى ذَكَرْتَ آنِفًا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ فَخَرَجْتُ فِى طَلَبِهِ حَتَّى جُرِحَ جُرْحًا شَدِيداً فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالأَرْضِ وَذُبَابَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۱۷۹–(۱۱۲) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ [و یاران وی] با مشرکان درگیر شدند. زمانی که رسول خداﷺ و مشرکان هر کدام به طرف لشکر خود برگشتند، در میان همراهان پیامبر اکرمﷺ کسی بود که هر که را از لشکر [دشمن] جدا می‌دید، در پس او می‌رفت و او را با شمشیر می‌زد. گفتند: امروز، هیچ یک به مانند این مرد از خود دلاوری نشان نداد. رسول خداﷺ فرمود: «همانا که او جهنمی است». یکی از مسلمانان گفت: من او را پیوسته همراهی می‌کنم. سپس همراه او بیرون آمد؛ هر زمانی که او می‌ایستاد، او هم می‌ایستاد و زمانی که می‌دوید، با او می‌دوید. آن فرد گفت: آن مرد به شدت مجروح شد و خواست زودتر جان بدهد. از همین روی دسته‌ی شمشیر خود را در زمین کاشت و لبه‌ی تیغ آن را در میان سینه‌ی خود قرار داد و خود را بر روی شمشیر انداخت و خودکشی کرد. آن فرد نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: گواهی می‌دهم که تو فرستاده‌ی خداوندی. رسول اکرمﷺ فرمود: «موجب این گواهی چیست»؟ گفت:

---

(۱۱۲) بخاری: ۲۸۹۸، ۴۲۰۲، ۴۲۰۷، ۶۴۹۳ و ۶۶۰۷؛ احمد: ۲۲۸۹۸. // شاذ: خارج از جماعت. منظور کسی است که از لشکر خود جدا بیفتد. // احد ما اجزأ فلان: یعنی کسی به مانند این فرد عمل نمی‌کند. // ذبابه السیف: سمت پایین شمشیر را گویند و طرف بالای آن را مقبض گویند. // أنا صاحبه: یعنی به صورت مخفیانه ملازم او خواهم بود (مصحح).

درباره‌ی کسی است که گفته بودی جهنمی است. این سخن بر مردم گران آمد و [تعجب کردند]، از همین روی من به آنان گفتم [که او را تعقیب می‌کنم]. سپس در پی او راه افتادم و در هر حالتی با او بودم تا این که به شدت زخمی شد و چون در مردن شتاب داشت، دسته‌ی شمشیر را بر زمین نهاد و تیغ آن را در میان سینه‌ی خود گذاشت، سپس خود را بر روی شمشیر افکند و خودکشی کرد. رسول خداﷺ فرمود: «مردی عملی انجام می‌دهد که از دیدگاه مردم عمل اهل بهشت است؛ در حالی که او جهنمی است و فردی دیگر عملی انجام می‌دهد که از نظر مردم عمل دوزخیان است؛ در حالی که او بهشتی است».

۱۸۰ -(۱۱۳) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا الزُّبَیْرِیُّ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ حَدَّثَنَا شَیْبَانُ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ یَقُولُ: «إِنَّ رَجُلاً مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ خَرَجَتْ بِهِ قَرْحَةٌ فَلَمَّا آذَتْهُ انْتَزَعَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ فَنَكَأَهَا فَلَمْ یَرْقَإِ الدَّمُ حَتَّى مَاتَ. قَالَ رَبُّكُمْ: قَدْ حَرَّمْتُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ». ثُمَّ مَدَّ یَدَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: إِی وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِی بِهَذَا الْحَدِیثِ جُنْدَبٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی هَذَا الْمَسْجِدِ.

۱۸۰-(۱۱۳) از حسن روایت است که گفت: پیش از شما مردی بود که زخمی در بدن داشت و چون آن زخم او را آزار می‌داد، تیری را از تیردانش بیرون آورد و با آن زخم را از هم شکافت که بر اثر آن خونریزی کرد و مرد. پروردگار شما فرمود: من بهشت را بر او حرام کردم. سپس دستش را به سوی مسجد دراز کرد و گفت: به خدا سوگند! جندب در این مسجد این حدیث را از رسول خداﷺ برایم نقل کرد.

۱۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَكْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِیرٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ یَقُولُ: حَدَّثَنَا جُنْدَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِیُّ فِی هَذَا الْمَسْجِدِ فَمَا نَسِینَا وَمَا نَخْشَى أَنْ یَكُونَ جُنْدَبٌ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَرَجَ بِرَجُلٍ فِیمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ خُرَاجٌ». فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۸۱-(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی... از جندب در همین مسجد روایت کرد و مطمئنیم که جندب بر رسول خداﷺ دروغ نبسته است در این که رسول خداﷺ فرمود: «فردی پیش از شما جراحتی داشت». سپس ادامه‌ی حدیث را بازگفت.

باب ۴۸ ـ تحریم خیانت در وقت تقسیم غنایم

۱۸۲ –(۱۱٤) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سِمَاكٌ الْحَنَفِيُّ أَبُو زُمَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفَرٌ مِنْ صَحَابَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: فُلاَنٌ شَهِيدٌ فُلاَنٌ شَهِيدٌ حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلاَنٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلاَّ إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّهَا أَوْ عَبَاءَةٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ اذْهَبْ فَنَادِ فِي النَّاسِ إِنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ الْمُؤْمِنُونَ». قَالَ: فَخَرَجْتُ فَنَادَيْتُ: «أَلاَ إِنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ الْمُؤْمِنُونَ».

۱۸۲–(۱۱۴) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: گروهی از صحابه به وقت جنگ خیبر پیش رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: فلان کس و فلان کس شهید شدند و در این میان از مردی نام بردند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرگز! من او را در آتش جهنم دیدم و این بدان سبب بود که جامه‌ای یا عبایی را پنهانی برداشته بود». آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای عمر! برو و در میان مردم اعلام کن که جز مؤمنان به بهشت درنمی‌آیند». من چنین کردم.

۱۸۳ –(۱۱٥) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ الدُّؤَلِيِّ عَنْ سَالِمٍ أَبِي الْغَيْثِ مَوْلَى ابْنِ مُطِيعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح – وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ – وَهَذَا حَدِيثُهُ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ – عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْنَا فَلَمْ نَغْنَمْ ذَهَبًا وَلاَ وَرِقًا غَنِمْنَا الْمَتَاعَ وَالطَّعَامَ وَالثِّيَابَ ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الْوَادِي وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَبْدٌ لَهُ وَهَبَهُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ جُذَامٍ يُدْعَى رِفَاعَةَ بْنَ زَيْدٍ مِنْ بَنِي الضُّبَيْبِ فَلَمَّا نَزَلْنَا الْوَادِيَ قَامَ عَبْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحُلُّ رَحْلَهُ فَرُمِيَ بِسَهْمٍ فَكَانَ فِيهِ حَتْفُهُ فَقُلْنَا: هَنِيئًا لَهُ الشَّهَادَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلاَّ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ لَتَلْتَهِبُ عَلَيْهِ نَارًا أَخَذَهَا مِنَ الْغَنَائِمِ يَوْمَ خَيْبَرَ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ». قَالَ: فَفَزِعَ النَّاسُ. فَجَاءَ رَجُلٌ بِشِرَاكٍ أَوْ شِرَاكَيْنِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصَبْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ».

۱۸۳-(۱۱۵) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ در جنگ خیبر شرکت کردیم. [در این جنگ] جز اموالی نظیر لباس و کالا هیچ طلا و نقره‌ای به غنیمت نگرفتیم. گفت: رفاعه بن زید به پیامبرﷺ غلامی سیاه پوست به نام مدعم هدیه داد. پیامبرﷺ به وادی القری (مکانی در نزدیکی مدینه) روی کرد و چون آن جا رسیدیم، در حین این که مدعم بار رسول خداﷺ را پایین می‌آورد، تیری از جهتی نامعلوم به وی اصابت کرد و او را کشت. مردمان گفتند: شهادت گوارای او باد! رسول خداﷺ فرمود: «هرگز، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن بالاپوشی را که در روز خیبر از غنایمی که هنوز تقسیم نشده بود برداشت، او را در آتش دوزخ خواهد سوزاند». گفت: زمانی که مردم چنین شنیدند، مردی با یک یا دو بند کفش به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ این را در روز خیبر برداشته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «بندی یا دو بند از آتش دوزخ».

باب ۴۹ ـ خودکشی همیشه دلیل بر کفر نیست.

١٨٤ -(١١٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ حَجَّاجٍ الصَّوَّافِ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ الطُّفَيْلَ بْنَ عَمْرٍو الدَّوْسِیَّ أَتَى النَّبِیَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لَكَ فِی حِصْنٍ حَصِينٍ وَمَنَعَةٍ قَالَ: حِصْنٌ كَانَ لِدَوْسٍ فِی الْجَاهِلِيَّةِ فَأَبَى ذَلِكَ النَّبِیُّﷺ لِلَّذِی ذَخَرَ اللَّهُ لِلأَنْصَارِ، فَلَمَّا هَاجَرَ النَّبِیُّﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ هَاجَرَ إِلَيْهِ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو وَ هَاجَرَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ فَاجْتَوَوُا الْمَدِينَةَ فَمَرِضَ فَجَزِعَ فَأَخَذَ مَشَاقِصَ لَهُ فَقَطَعَ بِهَا بَرَاجِمَهُ فَشَخَبَتْ يَدَاهُ حَتَّى مَاتَ فَرَآهُ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فِی مَنَامِهِ فَرَآهُ وَهَيْئَتُهُ حَسَنَةٌ وَرَآهُ مُغَطِّيًا يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ مَا صَنَعَ بِكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: غَفَرَ لِی بِهِجْرَتِی إِلَى نَبِيِّهِﷺ فَقَالَ: مَا لِی أَرَاكَ مُغَطِّيًا يَدَيْكَ؟ قَالَ: قِيلَ لِی لَنْ نُصْلِحَ مِنْكَ مَا أَفْسَدْتَ. فَقَصَّهَا الطُّفَيْلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ وَلِيَدَيْهِ فَاغْفِرْ».

۱۸۴-(۱۱۶) از جابر روایت است که طفیل بن عمرو دوسی نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهی حصنی محکم و نفوذناپذیر داشته باشی؟ (گفت: قبیله‌ی دوس در زمان جاهلیت پناه‌گاهی داشتند.) پیامبر به سبب آن‌چه خداوند برای انصار ذخیره کرده بود، آن را قبول نکرد. زمانی که پیامبر اکرمﷺ به مدینه هجرت فرمود، طفیل بن عمرو نیز به همراه مردی از

قبیله‌اش به سوی پیامبر شتافتند. از آن جایی که زندگی در مدینه برایشان ناخوشایند بود، آن مرد مریض شد و بر اثر بی‌تابی و درد بیماری، نیزه‌ای برداشت و بدان بند انگشتان خود را قطع کرد و از آن خون جاری شد و بعد جان داد. تا این که طفیل وی را در خواب دید که به هیأتی نیکو درآمده است و حال آن که دستانش را پوشانده بود. از او پرسید: خداوند با تو چه کرد؟ گفت: به سبب هجرت من به سوی پیامبرش مرا بخشید. گفت: پس چرا دستت را پوشیده‌ای؟ گفت: به من گفتند: چیزی را که خود تباه کردی، برایت اصلاح نمی‌کنیم. طفیل این ماجرا را برای رسول خداﷺ حکایت نمود و پیامبرﷺ دعا کردند: «پروردگارا! دست وی را به او ببخش!»

باب ۵۰ ـ باد نزدیک به قیامت

۱۸۵ –(۱۱۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبُو عَلْقَمَةَ الْفَرْوِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ رِيحًا مِنَ الْيَمَنِ أَلْيَنَ مِنَ الْحَرِيرِ، فَلاَ تَدَعُ أَحَدًا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ إِلاَّ قَبَضَتْهُ».

۱۸۵–(۱۱۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از جانب یمن، به امر حق بادی نرم‌تر از حریر می‌وزد و هر کسی را که در دل او ایمانی هم‌سنگِ ذره‌ای باشد، قبض روح می‌کند».

باب ۵۱ ـ تشویق به عمل قبل از ظهور فتنه

۱۸۶ –(۱۱۸) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالأَعْمَالِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا».

۱۸۶–(۱۱۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به انجام اعمال نیک مبادرت ورزید؛ پیش از آن که فتنه‌ای [یا بازدارنده‌ای] هم‌چون شب تار ظهور کند که چه بسا فردی صبح مؤمن گردد و شب کافر یا شب مؤمن باشد و صبح کافر و دینش را به متاعی از دنیا بفروشد».

باب ۵۲ ـ ترس مؤمن از باطل شدن اعمال حسنه

۱۸۷ ـ(۱۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ ﴿الْآيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ [حجرات: ۲] إِلَى اخر الآيَةِ ، جَلَسَ ثَابِتُ ابْنُ قَيْسٍ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ : أَنَا مِنْ أَهْلِ النار. وَاحْتَبَسَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَ النَّبِي سَعْدَ ابْنَ مُعَاذ فَقَالَ: يَا أَبَا عَمْرٍو ، مَاشَأْنُ ثَابِت؟ أَشْتَكَى؟ قَالَ سَعْدٌ: إِنَهُ لَجَارِي، وَمَا عَلِمْتُ لَهُ بِشَكْوَى .قَالَ: فَأَتَاهُ سَعْدٌ فَذَكَرَ لَهُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ثَابِتٌ: أُنزِلَتْ هذِهِ الآيَةُ وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي مِنْ ارفعكم صَوْتًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَنَا مِنْ أَهْلِ النارِ؛ فَذَكَرَ ذلِكَ سَعْدٌ لِلنبِيِّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «بَلْ هُوَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ».

۱۸۷ـ(۱۱۹) انس بن مالک نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [به هنگام صحبت کردن] صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر ﷺ مگردانید...» ﴿الحجرات، ۲﴾ تا پایان آیه، ثابت بن قیس در خانه‌اش نشست و گفت: من اهل دوزخم و برای مدتی به حضور پیامبر ﷺ نرفت. روزی رسول خدا ﷺ جویای حال ثابت بن قیس شد و پرسید «ای ابوعمرو! ثابت را چه شده؟ آیا بیمار است؟» سعد گفت: او همسایه‌ی من است و فکر نکنم که بیمار باشد. [راوی] گفت: سعد به سراغش رفت و او را در خانه‌اش دید که نشسته و سر فرو افکنده است. به او گفت: تو را چه شده است؟ پیامبر ﷺ سراغ تو را می‌گرفت. گفت: این آیه نازل شده است و می‌دانید که صدای من از صدای همه بلندتر است، پس عمل من نابود شده و من اهل جهنم هستم. سعد ماجرا را برای رسول خدا ﷺ نقل کرد و ایشان فرمود: «بلکه وی بهشتی است».

۱۸۸ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قَطَنُ بْنُ نُسَيْرٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ ثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ خَطِيبَ الأَنْصَارِ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ. بِنَحْوِ حَدِيثِ حَمَّادٍ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ.

۱۸۸ـ(۰۰۰) قطان بن نسیر از جعفر بن سلیمان از ثابت برای ما روایت کرد که انس بن مالک گفت: ثابت بن قیس بن شماس، خطیب انصار، زمانی که این آیه‌ی شریفه نازل شد؛ همانند حدیث حماد را نقل کرد؛ اما در حدیث او ذکری از سعد بن معاذ نیست.

وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ وَلَمْ يَذْكُرْ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ فِي الْحَدِيثِ.

احمد بن سعید بن صخر دارمی از حبان از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: هنگامی که چنین نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [به هنگام صحبت کردن] صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر ﷺ مگردانید...» ﴿الحجرات، ۲﴾ اما از سعد بن معاذ ذکری به میان نیاورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الأَسَدِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَذْكُرُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ. وَلَمْ يَذْكُرْ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ وَزَادَ فَكُنَّا نَرَاهُ يَمْشِي بَيْنَ أَظْهُرِنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

-(۰۰۰) هریم بن عبدالاعلی اسدی روایت کرد که معتمر بن سلیمان گفت: شنیدم که پدرم از ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد و حدیث را بر این وجه روایت کرد، از سعد بن معاذ ذکری به میان نیاورد. اما اضافه کرد: ما می‌دیدیم که در میان ما فردی بهشتی حرکت می‌کند.

باب ۵۳ ـ آیا انسان به خاطر اعمال زمان جاهلیت مؤاخذه می‌شود؟

۱۸۹ -(۱۲۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أُنَاسٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنُؤَاخَذُ بِمَا عَمِلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: «أَمَّا مَنْ أَحْسَنَ مِنْكُمْ فِي الإِسْلاَمِ فَلاَ يُؤَاخَذُ بِهَا، وَمَنْ أَسَاءَ أُخِذَ بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالإِسْلاَمِ».

۱۸۹-(۱۲۰) از عبدالله نقل است که گفت: مردانی گفتند: یا رسول الله، ما به سبب گناهانی که در روزگارجاهلیت کرده‌ایم، مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در اسلام کار نیک کند، از آن‌چه در جاهلیت انجام داده است، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و کسی که در اسلام کار بد انجام دهد، در مورد اعمال گذشته و حالش مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

۱۹۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنُؤَاخَذُ

بِمَا عَمِلْنَا فِى الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ: «مَنْ أَحْسَنَ فِى الإِسْلاَمِ لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا عَمِلَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ. وَمَنْ أَسَاءَ فِى الإِسْلاَمِ أُخِذَ بِالأَوَّلِ وَالآخِرِ».

۱۹۰-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: گفتیم: یا رسول الله! آیا ما به سبب گناهانی که در روزگار جاهلیت کرده‌ایم، مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در اسلام کار نیک کند، از آن‌چه در جاهلیت انجام داده است، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و کسی که در اسلام کار بد انجام دهد، در مورد اعمال گذشته و حالش مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

۱۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۱۹۱-(۰۰۰) منجاب بن حارث تمیمی از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٥٤ ـ اسلام ،هجرت و حج سبب نابودی گناهان گذشته می‌شوند

۱۹۲ -(۱۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِى عَاصِمٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى أَبَا عَاصِمٍ - قَالَ: أَخْبَرَنَا حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ قَالَ: حَدَّثَنِى يَزِيدُ بْنُ أَبِى حَبِيبٍ عَنِ ابْنِ شَمَاسَةَ الْمَهْرِىِّ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ وَهُوَ فِى سِيَاقَةِ الْمَوْتِ. فَبَكَى طَوِيلاً وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِكَذَا؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ. فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِنِّى قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقٍ ثَلاَثٍ لَقَدْ رَأَيْتُنِى وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ مِنِّى وَلاَ أَحَبَّ إِلَىَّ أَنْ أَكُونَ قَدِ اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهُ فَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الإِسْلاَمَ فِى قَلْبِى أَتَيْتُ النَّبِىَّﷺ فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلأُبَايِعْكَ. فَبَسَطَ يَمِينَهُ قَالَ: فَقَبَضْتُ يَدِى. قَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو». قَالَ: قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ. قَالَ: «تَشْتَرِطُ بِمَاذَا». قُلْتُ: أَنْ يُغْفَرَ لِى. قَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الإِسْلاَمَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا؟ وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟». وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَىَّ مِنْ رَسُولِ

(۱۲۱)احمد: ۱۹۹/۴. // کنت علی اطباق ثلاث: یعنی بر سه حالت. // فشنوا علیّ تراب: بر روی من خاک بریزید.

اللّٰهِﷺ وَلاَ أَجَلَّ فِی عَیْنِی مِنْهُ وَمَا کُنْتُ أُطِیقُ أَنْ أَمْلأَ عَیْنَیَّ مِنْهُ إِجْلاَلاً لَهُ وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ لأَنِّی لَمْ أَکُنْ أَمْلأُ عَیْنَیَّ مِنْهُ وَلَوْ مُتُّ عَلَی تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَکُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ وَلِینَا أَشْیَاءَ مَا أَدْرِی مَا حَالِی فِیهَا فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلاَ تَصْحَبْنِی نَائِحَةٌ وَلاَ نَارٌ. فَإِذَا دَفَنْتُمُونِی فَشُنُّوا عَلَیَّ التُّرَابَ شَنًّا ثُمَّ أَقِیمُوا حَوْلَ قَبْرِی قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ وَیُقْسَمُ لَحْمُهَا حَتَّی أَسْتَأْنِسَ بِکُمْ وَأَنْظُرَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّی.

۱۹۲-(۱۲۱) از ابن شماسه مهری نقل است که گفت: در وقت مرگ عمرو بن عاص پیش او حضور داشتیم. وی مدتی زیاد گریست و رویش را به طرف دیوار برگرداند و در این هنگام فرزندش خطاب به او گفت: ای پدر! پیامبرﷺ تو را به فلان چیز بشارت نداد؟ او رویش را برگرداند و گفت: مهم‌ترین چیز نزد ما شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اوست و من از حالی به حالی دیگر در سه مرتبه منتقل شده‌ام. زمانی بود که از پیامبر اکرمﷺ بیش‌تر از هر کسی نفرت داشتم و دوست داشتم در آن وقت رسول اکرمﷺ را می‌کشتم و اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، هرآینه دوزخی بودم. زمانی خداوند حُب اسلام را به دلم افکند. نزد پیامبر اکرمﷺ آمدم تا با وی بیعت نمایم و گفتم: دستت را به من بده تا با تو بیعت کنم. پیامبر اکرمﷺ دستش را جلو آورد و من دستم را عقب کشیدم. فرمود: «ای عمرو! چه اتفاقی افتاده است؟» گفتم: شرطی دارم. فرمود: «شرط تو چیست؟» گفتم: این که گناهانم بخشوده شود. فرمود: «آیا نمی‌دانی که اسلام، هجرت و حج، هر آن‌چه را که در گذشته اتفاق افتاده است، محو می‌گرداند؟» در این هنگام پیامبر اکرمﷺ را از هر کسی بیش‌تر دوست داشتم و بزرگ‌تر از وی در نگاه من نبود و هیچ گاه به سبب عظمت وی نمی‌توانستم در روی او به تمامی بنگرم و اگر از من می‌خواستند که رسول اکرمﷺ را توصیف کنم، نمی‌توانستم؛ زیرا هیچ گاه نگاهم از وی سیر نمی‌شد. اگر در آن حالت جان می‌دادم، امیدوار به بهشت بودم. سپس حال‌های دیگری به من دست داد و در آن لحظات نمی‌دانستم که حالم چگونه است. پس هرگاه مُردم، نباید زن نوحه‌خوان و آتش همراه جنازه‌ام بر سر قبر بیاید. هرگاه مرا دفن کردید، بر روی من خاک بسیار بریزید تا بالای آن برآمده گردد؛ و اندکی به همان اندازه‌ای که شتری قربانی شود و گوشتش تقسیم گردد، در کنار مزارم بمانید، باشد تا با شما انس بگیرم، تا ببینم که نظر فرستادگان خدا در مورد سؤال و جواب چه خواهد بود.

۱۹۳ –(۱۲۲) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَاللَّفْظُ لِإِبْرَاهِيمَ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ – وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ – عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی يَعْلَى بْنُ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ قَتَلُوا فَأَكْثَرُوا وَزَنَوْا فَأَكْثَرُوا ثُمَّ أَتَوْا مُحَمَّدًا ﷺ فَقَالُوا: إِنَّ الَّذِی تَقُولُ وَتَدْعُو لَحَسَنٌ وَلَوْ تُخْبِرُنَا أَنَّ لِمَا عَمِلْنَا كَفَّارَةً فَنَزَلَ ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَلاَ يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [فرقان: ٦٨] وَنَزَلَ ﴿يَا عِبَادِیَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ [زمر: ۵۳].

۱۹۳–(۱۲۲) از ابن‌عباس ﷺ نقل است که گفت: کسانی از مشرکان مرتکب قتل‌های بسیاری شده بودند و در عمل زنا زیاده‌روی کرده بودند. با این حال به پیش محمد ﷺ آمدند و گفتند: آن‌چه می‌گویی و آن‌چه مردم را بدان فرا می‌خوانی، نیک است؛ اما از اعمال گذشته‌ی ما خبر ده که چه کفاره‌ای دارد؟ پس این آیه نازل شد: «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگِ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بینند». ﴿الفرقان، ۶۸﴾ نیز نازل شد: «[ای محمد ﷺ!] بگو: [خداوند می‌فرماید:] ای بندگان من! که [در معاصی] بر خویشتن زیاده‌روی کرده‌اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید...» ﴿الزمر، ۵۳﴾

باب ۵۵ ـ حکم اعمال کافر بعد از اسلام آوردن

۱۹۴ –(۱۲۳) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَنَّثُ بِهَا فِی الْجَاهِلِيَّةِ هَلْ لِی فِيهَا مِنْ شَیْءٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ مِنْ خَيْرٍ». وَالتَّحَنُّثُ التَّعَبُّدُ.

---

(۱۲۲) بخاری: ۴۸۱۰. // أثاما: به معنی عقوبت است؛ و گفته شده که وادیی است در جهنم

(۱۲۳) بخاری: ۲۲۲ و ۱۴۳۶؛ احمد: ۱۵۳۱۹. // اسلمت علی ما اسلفت من خیر: محققان گفته‌اند: اگر فرد کافری مسلمان شود و بر اسلام فوت کند، اعمال نیکی که در زمان کفر انجام داده است، برای او حساب می‌گردد. // أتبرر بها: یعنی برای خدمت به مردم و تقرب جستن به خدا، اقدام به احسان و نیکی کرد (مصحح).

۱۹۴-(۱۲۳) از حکیم بن حزام نقل است که گفت: یا رسول الله! آیا دربارهی اعمال نیکی [چون صلهی رحم، آزاد کردن برده و صدقهدادن] که در دوران جاهلیت انجامدادهام، پاداشی هست؟ حکیم گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شدهای که قبل از آن اعمال نیک انجامدادی»، و التحنث، همان تعبد است.

۱۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ الْحُلْوَانِیُّ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِی يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَیْ رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ أُمُوراً كُنْتُ أَتَحَنَّثُ بِهَا فِی الْجَاهِلِيَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ أَوْ صِلَةِ رَحِمٍ أَفِيهَا أَجْرٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ مِنْ خَيْرٍ».

۱۹۵-(۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی به پیامبر اکرمﷺ گفت: یا رسول الله! آیا در مقابل کارهای نیکی که در دوران جاهلیت از قبیل دادن صدقه، آزاد کردن بنده یا به جای آوردن صلهی رحم انجام دادهام، برای من پاداشی هست؟ رسول خداﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شدهای که قبل از آن اعمال نیک انجام دادی».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَشْيَاءَ كُنْتُ أَفْعَلُهَا فِی الْجَاهِلِيَّةِ - قَالَ هِشَامٌ: يَعْنِی أَتَبَرَّرُ بِهَافَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ لَكَ مِنَ الْخَيْرِ». قُلْتُ: فَوَاللَّهِ لاَ أَدَعُ شَيْئًا صَنَعْتُهُ فِی الْجَاهِلِيَّةِ إِلاَّ فَعَلْتُ فِی الإِسْلاَمِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی به پیامبر اکرمﷺ گفت: یا رسول الله! به سبب کارهای نیکی که در دوران جاهلیت انجام دادهام، به من پاداش بندگی داده میشود؟ پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شدهای که قبل از آن اعمال نیک را برای خودت از پیش فرستادهای». گفتم: سوگند به خدا که همهی اعمال نیک دوران جاهلیت را نیز در اسلام ادامه دادهام.

۱۹۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَعْتَقَ فِی الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةَ رَقَبَةٍ وَحَمَلَ عَلَى مِائَةِ بَعِيرٍ ثُمَّ أَعْتَقَ فِی الإِسْلاَمِ مِائَةَ رَقَبَةٍ وَحَمَلَ عَلَى مِائَةِ بَعِيرٍ ثُمَّ أَتَى النَّبِیَّﷺ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

۱۹۶-(۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی در جاهلیت صد بنده را آزاد کرده و صد شتر را صدقه داده بود و در اسلام نیز چنین کرد. سپس نزد پیامبرﷺ آمد؛ [راوی] بقیه‌ی حدیث را همانند حدیث قبل روایت کرد.

باب ٥٦ ـ صدق ایمان و اخلاص در آن

١٩٧ -(١٢٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ : ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ [انعام: ٨٢] شَقَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَقَالُوا: أَيُّنَا لاَ يَظْلِمُ نَفْسَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ هُوَ كَمَا تَظُنُّونَ إِنَّمَا هُوَ كَمَا قَالَ لُقْمَانُ لاِبْنِهِ: ﴿يَا بُنَيَّ لاَ تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ١٣].

۱۹۷-(۱۲۴) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: زمانی که آیه‌ی «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند...». ﴿الأنعام، ۸۲﴾ بر اصحاب رسول خداﷺ دشوار آمد و گفتند: کیست از ما که بر خود ستم نکرده باشد؟ رسول خداﷺ فرمود: «این گونه نیست که شما می‌پندارید؛ بلکه چنان است که لقمان به فرزندش گفت: «ای فرزندم! برای خدا شریک مگیر. بی‌گمان شرک [به خدا] ستم بسیار بزرگی است». ﴿لقمان، ۱۳﴾

١٩٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عِيسَى وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۱۹۸-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی و او از ابن یونس -ح- و منجاب بن حارث تمیمی از ابن مسهر -ح- و ابوکریب از ابن ادریس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرده‌اند.

باب ۵۷ ـ الله تعالی تکلیف ما لا یطاق نمی‌کند

۱۹۹ -(۱۲۵) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِیرُ وَأُمَیَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَیْشِیُّ - وَاللَّفْظُ لأُمَیَّةَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ زُرَیْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ - وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ ﴿لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشَاءُ وَیُعَذِّبُ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ﴾ [بقره: ۲۸٤] قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِکَ عَلَی أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِﷺ ثُمَّ بَرَکُوا عَلَی الرُّکَبِ فَقَالُوا: أَیْ رَسُولَ اللَّهِ کُلِّفْنَا مِنَ الأَعْمَالِ مَا نُطِیقُ الصَّلاَةَ وَالصِّیَامَ وَالْجِهَادَ وَالصَّدَقَةَ وَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَیْکَ هَذِهِ الآیَةُ وَلاَ نُطِیقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُرِیدُونَ أَنْ تَقُولُوا کَمَا قَالَ أَهْلُ الْکِتَابَیْنِ مِنْ قَبْلِکُمْ سَمِعْنَا وَعَصَیْنَا بَلْ قُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ». قَالُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ. فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوْمُ ذَلَّتْ بِهَا أَلْسِنَتُهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِی إِثْرِهَا﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ﴾ [بقره: ۲۸۵] فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِکَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَی فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لاَ یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا کَسَبَتْ وَعَلَیْهَا مَا اکْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِینَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ قَالَ: نَعَمْ ﴿رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَیْنَا إِصْرًا کَمَا حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ قَالَ نَعَمْ ﴿رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ قَالَ نَعَمْ ﴿وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا فَانْصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ﴾ [بقره: ۲۸٦] قَالَ نَعَمْ.

۱۹۹-(۱۲۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: زمانی که بر رسول خدا نازل شد: «آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست. [از این روی] خداوند [در روز قیامت] شما را به هر آن‌چه در نفس‌های خود [از بدی و قصد به آن] آشکار می‌سازید یا پنهان می‌دارید، مورد بازخواست و حساب‌رسی قرار می‌دهد؛ [یعنی خداوند شما را در قیامت به آن خبر می‌دهد]. پس هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست [و شما را در مقابل اعمالتان حساب‌رسی می‌کند و جزا می‌دهد]». ﴿البقره، ۲۸۴﴾ بر اصحاب پیامبرﷺ گران آمد و نزد ایشان آمدند و به زانو افتادند و گفتند: ای رسول خداﷺ! ما بر اعمالی چون نماز و روزه و جهاد و زکات که در توان داریم، مکلف شدیم؛ ولی اکنون این آیه نازل شده است؛ در حالی که از توان ما خارج است. رسول خداﷺ فرمود: «آیا می‌خواهید به‌سان یهودیان و مسیحیان عمل نمایید که

گفتند: شنیدیم و عصیان کردیم! باید بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما را ببخش و البته که بازگشت به سوی توست». آنان نیز همان فرموده‌ی پیامبرﷺ را تکرار کردند و چون به میان مردم رفتند، عده‌ای دچار لغزش زبان شدند و لذا خداوند در پی آن چنین نازل فرمود: «پیامبرﷺ به آن‌چه [از قرآن] از جانب پروردگارش به سوی او فروفرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان نیز [آن را تصدیق می‌کنند.] جملگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران ایمان دارند [و می‌گویند:] ما هیچ کس از پیامبران را از هم جدا نمی‌سازیم و [مانند یهود و نصاری عمل نمی‌کنیم که به برخی از پیامبران ایمان آوردند و به برخی دیگر کافر شدند. مؤمنان زمانی که رسالت محمدﷺ به آنان رسید] گفتند: [به گوش جان هر آن‌چه به ما امر شده است]، شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! خواستار آمرزش تو هستیم و بازگشت همه [در روز بعث و نشر تنها] به سوی توست». ﴿۲۸۵﴾ و چون چنان کردند، خداوند آن را نسخ کرد و چنین نازل فرمود: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند؛ [یعنی خداوند به هر کسی به اندازه‌ی توان او وظایف و تکالیف مقرر می‌دارد.] آن‌چه [از نیکی] انجام داده، به سود او و آن‌چه [از بدی] کسب کرده، به زیان اوست؛ [گفتند:] پروردگارا! به آن‌چه فراموش کردیم یا خطا نمودیم [و به موجب آن به طور غیرعمد ثوابی را ترک کردیم] بر ما مگیر [و ما را به موجب آن مؤاخذه مکن]». گفت: بله. «پروردگارا! بار سنگین [وظایف و تکالیفی را که بر ما گران می‌آید] بر ما مگذار، همان گونه که بر پیشینیان ما نهادی». گفت: بله. «پروردگارا! بار تکالیف و بلایایی را که در توان ما نیست، بر دوش ما قرار مده». گفت: بله. «برگناهان ما قلم عفو بکش و ما را بیامرز و بخشش و رحمت واسع خود را قرین حال ما گردان. تو سرور و متولی کارهای مایی، پس ما را بر قوم کافران [به اقامه‌ی دلیل و غلبه در جنگ] پیروز گردان». ﴿البقره، ۲۸۶﴾ گفت: بله.

۲۰۰ -(۱۲٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ آدَمَ بْنِ سُلَيْمَانَ مَوْلَى خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ قَالَ: دَخَلَ قُلُوبَهُمْ مِنْهَا شَيْءٌ لَمْ يَدْخُلْ قُلُوبَهُمْ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَسَلَّمْنَا». قَالَ: فَأَلْقَى اللَّهُ الإِيمَانَ فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ﴿رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ﴿وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا﴾ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ.

۲۰۰-(۱۲۶) از ابن‌عباس﷛ نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «...خداوند [در روز قیامت] شما را به هر آن‌چه در نفس‌های خود [از بدی و قصد به آن] آشکار می‌سازید یا پنهان می‌دارید، مورد بازخواست و حساب‌رسی قرار می‌دهد...» ﴿البقره، ۲۸۴﴾ بر اصحاب رسول خدا ﷺ گران آمد و نگران و مردد شدند. پس پیامبر ﷺ فرمود: «بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم و تسلیم شدیم». سپس خداوند ایمان را در دل‌هایشان افکند و نازل فرمود: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند؛ [یعنی خداوند به هر کسی به اندازه‌ی توان او وظایف و تکالیف مقرر می‌دارد.] آن‌چه [از نیکی] انجام داده، به سود او و آن‌چه [از بدی] کسب کرده، به زیان اوست؛ [گفتند:] پروردگارا! به آن‌چه فراموش کردیم یا خطا نمودیم [و به موجب آن به طور غیرعمد ثوابی را ترک کردیم] بر ما مگیر [و ما را به موجب آن مؤاخذه مکن]». (گفت: انجام دادم.) «پروردگارا! بار سنگین [وظایف و تکالیفی را که بر ما گران می‌آید] بر ما مگذار، همان گونه که بر پیشینیان ما نهادی». (گفت: انجام دادم.) «برگناهان ما قلم عفو بکش و ما را بیامرز و بخشش و رحمت واسع خود را قرین حال ما گردان. تو سرور و متولی کارهای مایی...». ﴿البقره، ۲۸۶﴾ (گفت: انجام دادم.)

باب ۵۸ ـ گذشت خداوند از وسوسه‌هایی که بر قلب می‌گذرند؛ در صورتی که ماندگار نشوند

۲۰۱ -(۱۲۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ».

۲۰۱-(۱۲۷) از ابوهریره﷛ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بر آن‌چه بر نفس امت من می‌گذرد، گذشت می‌کند؛ به شرطی که در آن باب سخن نگفته باشند یا بدان عمل نکرده باشند».

۲۰۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كُلُّهُمْ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَجَاوَزَ لأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَكَلَّمْ بِهِ».

۲۰۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند بر آن‌چه بر نفس امت من می‌گذرد، گذشت می‌کند؛ در صورتی که بدان عمل نکرده باشد یا در آن باب سخن نگفته باشد».

۳۳۳ - وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ وَهِشَامٌ ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ شَيْبَانَ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۳۳- از طرق مختلف از قتاده به مانند حدیث مذکور نقل است.

باب ۵۹ ـ هرگاه انسان به کار نیکی اهتمام ورزد، برای او نوشته می‌شود و چون به گناهی قصد کند، برای او ثبت نمی‌گردد

٢٠٣ -(١٢٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا هَمَّ عَبْدِى بِسَيِّئَةٍ فَلاَ تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا سَيِّئَةً وَإِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا فَاكْتُبُوهَا حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا عَشْرًا».

۲۰۳-(۱۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند می‌فرماید: اگر بنده‌ی من اراده‌ی انجام عمل گناهی کرد، برای او در شمار نیاورید و اگر بدان عمل کرد، برای او گناهی را منظور دارید؛ اما زمانی که به کار نیکی اهتمام ورزید و بدان عمل نکرد، برای او حسنه‌ای بنویسید و اگر بدان عمل نمود، برای او ده حسنه منظور دارید».

٢٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا هَمَّ عَبْدِى بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبْتُهَا لَهُ حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ أَكْتُبْهَا عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

۲۰۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند می‌فرماید: زمانی که بنده‌ی من به کار نیکی اهتمام ورزید و بدان عمل نکرد، برای او حسنه‌ای می‌نویسم و اگر بدان عمل نمود، برای او ده حسنه تا هفتصد برابر منظور می‌دارم؛ اما

زمانی که اراده‌ی انجام عمل گناهی کرد و بدان عمل ننمود، برای او چیزی نمی‌نویسم و اگر بدان عمل کرد، تنها یک گناه را برای او منظور می‌دارم».

۲۰۵ –(۱۲۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بِأَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً مَا لَمْ يَعْمَلْ فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا وَإِذَا تَحَدَّثَ بِأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلْهَا فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا».

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَبِّ ذَاكَ عَبْدُكَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ – فَقَالَ: ارْقُبُوهُ فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِمِثْلِهَا. وَإِنْ تَرَكَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً - إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّايَ».

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ».

۲۰۵-(۱۲۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: زمانی که بنده‌ی من به کار نیکی اهتمام ورزید، برای او حسنه‌ای منظور می‌دارم؛ اگرچه بدان عمل نکرده باشد، و اگر آن را عملی سازد، ده برابر آن حسنه را برای او می‌نویسم. اما زمانی که تنها قصد گناهی داشته باشد و آن را عملی نسازد، بر او می‌بخشم و اگر آن را عملی ساخت، همانند عملش را برای او منظور می‌دارم».

رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائکه می‌گویند: پروردگارا! بنده‌ی تو می‌خواهد گناهی را مرتکب شود –و البته خداوند بدان آگاه‌تر است– خداوند می‌فرماید: منتظر بمانید؛ اگر آن را انجام داد، گناهی برایش ثبت کنید و اگر آن را انجام نداد، نیکی‌ای را برایش منظور دارید؛ زیرا به خاطر من آن را ترک کرده است».

رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه اسلام یکی از شما نیکو شد، هر کار نیکی که انجام دهد، ده برابر آن پاداش می‌بیند و تا هفتصد برابر نیز برای او ثبت می‌گردد و هر عمل زشتی را که به انجام رساند، یک گناه بر او نوشته می‌شود تا زمانی که پروردگار خویش را ملاقات کند».

٢٠٦ -(١٣٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ وَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ».

۲۰۶-(۱۳۰) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به انجام کار نیکی اهتمام ورزد و بدان عمل نکند، برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود و کسی که به انجام کار نیکی اهتمام ورزد و آن را انجام دهد، برای او ده تا هفتصد برابر پاداش منظور می‌گردد و هر کس به کار بدی اهتمام ورزد و بدان عمل نکند، چیزی برای او نوشته نمی‌شود و هرگاه بدان عمل کرد، همان عمل برای او منظور می‌گردد».

٢٠٧ -(١٣١) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيُّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِيمَا يَرْوِي عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

۲۰۷-(۱۳۱) از ابن‌عباس‌ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از پروردگار خود عزّ و جلّ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آن را بیان کرده است؛ هر کس قصد انجام کار نیکی کند و آن را انجام دهد، خداوند [در نامه‌ی اعمالش] یک پاداش کامل برای او می‌نویسد و اگر قصد کند و انجام دهد، خداوند پاداش ده برابر تا هفتصد برابر و بیش‌تر از آن را برایش منظور می‌دارد. اما اگر فردی قصد انجام گناهی کند و آن را انجام ندهد، خداوند برایش یک حسنه‌ی کامل می‌نویسد و اگر قصد کند و آن را انجام دهد، خداوند برای او تنها یک گناه را منظور می‌دارد».

٢٠٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ. وَزَادَ: «وَمَحَاهَا اللَّهُ وَلَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ»

۲۰۸-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان از جعد ابوعثمان با همان اسناد همانند حدیث عبدالوارث را روایت کرد و افزود: «خداوند آن را محو و نابوده کرد و هیچ کس جز شخص محروم از رحمت خداوند، هلاک نمی‌گردد».

باب ٦٠ ـ وسوسه در ایمان

۲۰۹ -(۱۳۲) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِّ ﷺ فَسَأَلُوهُ إِنَّا نَجِدُ فِی أَنْفُسِنَا مَا یَتَعَاظَمُ أَحَدُنَا أَنْ یَتَکَلَّمَ بِهِ. قَالَ: «وَقَدْ وَجَدْتُمُوهُ». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «ذَاكَ صَرِیحُ الإِیمَانِ».

۲۰۹-(۱۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که عده‌ای نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند: ما در دل‌های خویش چیزهایی می‌یابیم که قادر به بیان آن نیستیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا آن [کراهت] را یافتید؟» گفتند: آری. فرمود: «آن ایمان آشکار و محض است».

۲۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِی رَوَّادٍ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَیْقٍ کِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِیثِ.

۲۱۰-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابوعدی از شعبه -ح- و محمد بن عمرو بن جبله بن ابورواد و ابوبکر بن اسحاق از ابوجواب از عمار بن رزیق و هر دو از اعمش از ابوصالح از ابوهریره همانند حدیث مذکور را نقل کرده‌اند.

۲۱۱ -(۱۳۳) حَدَّثَنَا یُوسُفُ بْنُ یَعْقُوبَ الصَّفَّارُ حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ عَثَّامٍ عَنْ سُعَیْرِ بْنِ الْخِمْسِ عَنْ مُغِیرَةَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ النَّبِیُّ ﷺ عَنِ الْوَسْوَسَةِ قَالَ: «تِلْكَ مَحْضُ الإِیمَانِ».

۲۱۱-(۱۳۳) از عبدالله روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ در مورد وسوسه پرسیده شد. رسول خدا ﷺ در جواب فرمود: «آن ناشی از ایمان خالص است».

۲۱۲ –(۱۳٤) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ – وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ حَتَّى يُقَالَ: هٰذَا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ».

۲۱۲-(۱۳۴) از ابوهریره﷛ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «مردم پیوسته از یکدیگر می‌پرسند: این را خدا آفریده است؛ پس خدا را چه کسی آفریده است؟ پس اگر چنین وسوسه‌ای در دل پدیدار شد، باید بگویی: به خدا ایمان آوردم».

۲۱۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْمُؤَدِّبُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهٰذَا الإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَأْتِى الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ مَنْ خَلَقَ الأَرْضَ؟ فَيَقُولُ: اللَّهُ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: «وَرُسُلِهِ».

۲۱۳-(۰۰۰) محمود بن غیلان از ابونضر از ابوسعید مؤدب از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «شیطان پیش شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؟ آن شخص در جواب می‌گوید: خدا». سپس ادامه حدیث را نقل کرد و افزود: «[بعد از آمَنتُ باللهِ : به خدا ایمان آوردم، بگو:] و به پیامبران او هم ایمان آوردم».

۲۱٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِى ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِى الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ لَهُ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَهِ».

۲۱۴-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شیطان پیش یکی از شما می‌آید و می‌گوید: فلان و بهمان و این و آن را چه کسی آفرید؟ تا آن‌جا که می‌گوید: پروردگار تو را چه کسی آفرید؟ پس اگر دچار چنین وسوسه‌ای شد، باید به خداوند پناه جوید و آن وسوسه را پایان دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ: حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَأْتِی الْعَبْدَ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا» مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شیطان پیش یکی از شما می‌آید و می‌گوید: فلان و بهمان و این و آن را چه کسی آفرید؟» مانند حدیث برادرزاده‌اش، ابن شهاب.

۲۱۵ -(۱۳۵) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الْعِلْمِ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَنَا فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟». قَالَ: وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ رَجُلٍ فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَدْ سَأَلَنِی اثْنَانِ وَهَذَا الثَّالِثُ. أَوْ قَالَ: سَأَلَنِی وَاحِدٌ وَهَذَا الثَّانِی.

۲۱۵-(۱۳۵) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم پیوسته در مورد علم از شما می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: این [جهان] و ما را خداوند آفریده است؛ پس چه کسی خدا را آفریده است؟» گفت: و او دست فردی را گرفت و گفت: به تحقیق که خدا و رسولش راست گفتند؛ دو نفر از من چنین پرسشی کردند و این نفر سوم بود؛ یا گفت: یک نفر از من چنین پرسشی کرد و این دومین بود.

وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِیُّ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ». بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِیَّﷺ فِی الإِسْنَادِ وَلَكِنْ قَدْ قَالَ: فِی آخِرِ الْحَدِيثِ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

زهیر بن حرب و یعقوب دورقی از اسماعیل از ایوب از محمد روایت کردند که گفت: ابوهریره چنین نقل کرد: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ». بقیه‌ی مطلب مشابه حدیث عبدالوارث است با این تفاوت که او پیامبرﷺ را در اسناد آن ذکر نکرده است؛ اما در آخر حدیث آورده است: خدا و رسولش راست گفتند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرُّومِیِّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَزَالُونَ يَسْأَلُونَكَ

يَا أَبَا هُرَيْرَةَ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟» قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَنِي نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذَا اللَّهُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟ قَالَ فَأَخَذَ حَصًى بِكَفِّهِ فَرَمَاهُمْ ثُمَّ قَالَ: قُومُوا قُومُوا صَدَقَ خَلِيلِي.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به من فرمود: «ای ابوهریره! مردم پیوسته از تو می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: چه کسی خدا را آفریده است؟» گفت: روزی من در مسجد بودم که گروهی از اعراب آمدند و گفتند: ای ابوهریره! چه کسی خدا را آفریده است؟ ابوهریره مشتی سنگریزه برداشت و به سمت آنان پرتاب کرد و گفت: برخیزید و بروید؛ دوست من راست گفت.

٢١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيَسْأَلَنَّكُمُ النَّاسُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يَقُولُوا: اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَمَنْ خَلَقَهُ؟».

۲۱۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم در مورد هر چیزی از شما می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: خداوند هر چیزی را خلق کرد؛ پس چه کسی خدا را خلق کرد؟»

٢١٧ -(١٣٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ زُرَارَةَ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أُمَّتَكَ لاَ يَزَالُونَ يَقُولُونَ: مَا كَذَا؟ مَا كَذَا؟ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟».

۲۱۷-(۱۳۶) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگار ما می‌فرماید: امت تو در رابطه با هر چیزی سخن می‌گویند تا جایی که می‌گویند: خداوند همه چیز را خلق کرده است؛ پس چه کسی خدا را آفریده است؟»

حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّ إِسْحَاقَ لَمْ يَذْكُرْ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ إِنَّ أُمَّتَكَ».

از اسحاق بن ابراهیم از جریر –ح– از ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده و هر دو از مختار از انس ﷺ همانند حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که اسحاق این عبارت: «خداوند فرمود: امت تو» را ذکر نکرد.

باب ٦١ ـ گرفتن مال مردم با سوگند دروغ و عذاب ناشی از آن

۲۱۸ –(۱۳۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْعَلَاءُ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى الْحُرَقَةِ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ كَعْبٍ السَّلَمِيِّ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَإِنْ قَضِيبًا مِنْ أَرَاكٍ».

۲۱۸–(۱۳۷) از ابوامامه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس با سوگند دروغ مال برادر مسلمانش را بخورد، خداوند آتش جهنم را برای او واجب می‌سازد و بهشت را بر او حرام می‌گرداند». مردی گفت: یا رسول الله! حتی اگر چیز اندکی باشد؟ فرمود: «حتی اگر شاخه‌ای از درخت اراک باشد».

۲۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَخَاهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ يُحَدِّثُ أَنَّ أَبَا أُمَامَةَ الْحَارِثِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۲۱۹–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم و هارون بن عبدالله، همگی از ابواسامه از ولید بن کثیر از محمد بن کعب برای ما روایت کردند که او گفت: برادرش عبدالله بن کعب روایت کرد که ابوامامه حارثی همانند حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۲۰ –(۱۳۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». قَالَ: فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ: مَا يُحَدِّثُكُمْ أَبُو عَبْدِ

الرَّحْمَنِ؟ قَالُوا: كَذَا وَكَذَا. قَالَ: صَدَقَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِيَّ نَزَلَتْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ أَرْضٌ بِالْيَمَنِ فَخَاصَمْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «هَلْ لَكَ بَيِّنَةٌ». فَقُلْتُ: لاَ. قَالَ: «فَيَمِينُهُ». قُلْتُ: إِذًا يَحْلِفُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». فَنَزَلَتْ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

۲۲۰-(۱۳۸) از عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال فردی مسلمان را از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». در این هنگام اشعث بن قیس وارد شد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! درباره‌ی چه چیزی سخن می‌گویید؟ گفتند: چنین و چنان. گفت: ابوعبدالرحمن راست گفت و آن آیه در شأن من نازل شد، آن‌گاه که با کسی دیگر در زمین یمن اختلاف یافتم و داوری را به نزد پیامبر ﷺ بردم و از وی دادخواهی کردم. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شاهدی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «او را سوگند بده!» گفتم: در این صورت، وی سوگند یاد می‌کند. سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال مسلمان دیگری را از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». پس نازل شد: «کسانی که عهد خداوند [در ایمان به محمد ﷺ و ادای امانت] و سوگندهای خود را [با دروغ بستن به خدا] به بهایی اندک [از دنیای فانی] می‌فروشند...» ﴿آل‌عمران، ۷۷﴾ تا آخر آیه.

۲۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَسْتَحِقُّ بِهَا مَالاً هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الأَعْمَشِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بِئْرٍ فَاخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ».

۲۲۱-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که با قسم دروغ مال فردی مسلمان را از آن خود سازد، در حالی با خدا دیدار می‌کند که بر او خشمگین است». سپس مانند حدیث اعمش را ذکر کرد؛ غیر از این که گفت: بین من و فردی دیگر بر سر چاهی اختلاف افتاد و ما نزد پیامبر اکرم ﷺ دادخواهی کردیم و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «یا دو شاهد آماده کن یا او را سوگند بده!»

۲۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَكِّیُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ جَامِعِ بْنِ أَبِی رَاشِدٍ وَعَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ سَمِعَا شَقِيقَ بْنَ سَلَمَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ : «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ لَقِیَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

۲۲۲–(۰۰۰) از ابن مسعود نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال فرد مسلمانی را به ناحق از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است» عبدالله گفت: سپس رسول خداﷺ مصداق آن را از کتاب خدا قرائت فرمود: «کسانی که عهد خداوند [در ایمان به محمدﷺ و ادای امانت] و سوگندهای خود را [با دروغ بستن به خدا] به بهایی اندک [از دنیای فانی] می‌فروشند...» ﴿آل‌عمران، ۷۷﴾ تا آخر آیه.

۲۲۳ –(۱۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِیِّ وَأَبُو عَاصِمٍ الْحَنَفِیُّ – وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ وَ رَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِیِّﷺ فَقَالَ الْحَضْرَمِیُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذَا قَدْ غَلَبَنِی عَلَى أَرْضٍ لِی كَانَتْ لأَبِی. فَقَالَ الْكِنْدِیُّ: هِیَ أَرْضِی فِی يَدِی أَزْرَعُهَا لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَقٌّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِلْحَضْرَمِیِّ: «أَلَكَ بَيِّنَةٌ». قَالَ: لاَ. قَالَ: «فَلَكَ يَمِينُهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الرَّجُلَ فَاجِرٌ لاَ يُبَالِی عَلَى مَا حَلَفَ عَلَيْهِ وَلَيْسَ يَتَوَرَّعُ مِنْ شَیْءٍ. فَقَالَ: «لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلاَّ ذَلِكَ» فَانْطَلَقَ لِيَحْلِفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَمَّا أَدْبَرَ: «أَمَا لَئِنْ حَلَفَ عَلَى مَالِهِ لِيَأْكُلَهُ ظُلْمًا لَيَلْقَيَنَّ اللَّهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ».

۲۲۳–(۱۳۹) از پدر علقمه بن وائل نقل است که گفت: فردی از حضرموت و فردی از کنده نزد رسول خداﷺ آمدند. فرد حضرمی گفت: یا رسول الله! این فرد زمینی را که از آن پدرم بود، از من گرفت. کندی هم گفت: آن زمین از آن من است و خود در آن کشاورزی می‌کنم و وی را در آن هیچ سهمی نیست. پیامبر اکرمﷺ به حضرمی فرمود: «آیا شاهدی داری؟» گفت: خیر. فرمود: «او برایت سوگند می‌خورد». گفت: ای پیامبر خداﷺ! این مرد فاجر است و برایش مهم نیست که بر چه چیزی قسم می‌خورد. پیامبر اکرمﷺ باز فرمود: «غیر از آن چاره‌ای نیست». پس رفت تا

قسم بخورد و چون پشت کرد، رسول خداﷺ فرمود: «اگر او بر آن مال سوگند یاد کند تا آن مال را به ناحق بخورد، خداوند را در حالی دیدار خواهد کرد که از وی روی‌گردان است».

٢٢٤ –(٠٠٠) وحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَاهُ رَجُلاَنِ يَخْتَصِمَانِ فِي أَرْضٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنَّ هَذَا انْتَزَى عَلَى أَرْضِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ امْرُؤُ الْقَيْسِ بْنُ عَابِسٍ الْكِنْدِيُّ وَخَصْمُهُ رَبِيعَةُ بْنُ عِبْدَانَ قَالَ: «بَيِّنَتُكَ؟». قَالَ: لَيْسَ لِي بَيِّنَةٌ. قَالَ: «يَمِينُهُ». قَالَ: إِذًا يَذْهَبُ بِهَا. قَالَ: «لَيْسَ لَكَ إِلاَّ ذَاكَ». قَالَ: فَلَمَّا قَامَ لِيَحْلِفَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنِ اقْتَطَعَ أَرْضًا ظَالِمًا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». قَالَ إِسْحَاقُ فِي رِوَايَتِهِ رَبِيعَةُ بْنُ عَيْدَانَ.

۲۲۴–(۰۰۰) از وائل بن حجر نقل است که گفت: نزد پیامبر اکرمﷺ بودم که دو مرد آمدند که بر سر قطعه زمینی با هم اختلاف داشتند و یکی از آنان گفت: یا رسول الله! این مرد زمین مرا در زمان جاهلیت غصب کرد و او امرؤالقیس بن عابس کندی بود و دادخواه نیز ربیعه بن عبدان بود. رسول خداﷺ فرمود: «آیا شاهدی داری؟» گفت: خیر. فرمود: «او می‌تواند سوگند بخورد». گفت: در این صورت، وی آن را با سوگند از آنِ خود می‌کند. رسول خداﷺ فرمود: «غیر از آن چاره‌ای نیست». هنگامی که برخواست تا سوگند بخورد، رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی را به ستم از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». در روایت اسحاق، ربیعه بن عیدان است.

باب ٦٢ ـ شهید شدن به سبب گرفتن مال خود

٢٢٥ –(١٤٠) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – يَعْنِي ابْنَ مَخْلَدٍ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي؟ قَالَ: «فَلاَ تُعْطِهِ مَالَكَ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ».

۲۲۵-(۱۴۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که فردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اگر کسی بیاید و به زور مالم را بگیرد، چه کنم؟ فرمود: «مال خود را به او نده». گفت: اگر با من قتال کند چی؟ فرمود: «با او بجنگ». گفت: اگر او مرا بکشد، چه حکمی هست؟ فرمود: «تو شهیدی». گفت: اگر من او را کشتم، تکلیف چه خواهد بود؟ فرمود: «او در آتش دوزخ است».

۲۲۶ -(١٤١) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ الأَحْوَلُ أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو وَبَيْنَ عَنْبَسَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ مَا كَانَ تَيَسَّرُوا لِلْقِتَالِ فَرَكِبَ خَالِدُ بْنُ الْعَاصِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَوَعَظَهُ خَالِدٌ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

۲۲۶-(۱۴۱) از ثابت، غلام عمر بن عبدالرحمن نقل است که گفت: زمانی میان عبدالله بن عمرو و عنبسه بن ابوسفیان مجادله‌ای لفظی روی داد. خالد بن عاص نزد عبدالله بن عمرو رفت و او را نصیحت کرد. عبدالله بن عمرو گفت: می‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که برای دفاع از مال خود کشته شود، شهید است».

٣٦٢ - وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۶۲- محمد بن حاتم از محمد بن بکر -ح- و احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم، هر دو از ابن جُرَیج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٦٣ ـ آتش جهنم برای والی فریب‌کار

۲۲۷ -(١٤٢) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ عَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ الْمُزَنِيَّ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ. قَالَ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِي حَيَاةً مَا حَدَّثْتُكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

---

(۱۴۲)بخاری: ۷۱۵۰ و ۷۱۵۱. // یسترعیه الله رعیة: یعنی کسی که امور رعیت به او تفویض شود. // غش الراعی الراعیه: یعنی کسی که امور به دست اوست، حقوق رعیت را ضایع گرداند (مصحح).

۲۲۷-(۱۴۲) از حسن نقل است که گفت: عبیدالله بن زیاد معقل بـن یسـار مزنـی در بیمـاری مشرف به مرگش به معقل چنین گفت: من از رسول خداﷺ حدیثی شنیدم و اگـر مـی‌دانسـتم کـه زنده می‌مانم، از آن سخنی به میان نمی‌آوردم. از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بنده‌ای کـه خدا کسانی را رعیت او می‌گرداند و او به آنان خیانت می‌ورزد، بهشت بر او حرام است».

۲۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: دَخَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ عَلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ وَهُوَ وَجِعٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا لَمْ أَكُنْ حَدَّثْتُكَهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَسْتَرْعِي اللَّهُ عَبْدًا رَعِيَّةً يَمُوتُ حِينَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لَهَا إِلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». قَالَ: أَلاَّ كُنْتَ حَدَّثْتَنِي هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ؟ قَالَ: مَا حَدَّثْتُكَ أَوْ لَمْ أَكُنْ لأُحَدِّثَكَ.

۲۲۸-(۰۰۰) از حسن نقل است که گفت: عبیدالله بن زیاد به معقل بن یسار مزنی در بیمـاری مشرف بر مرگش، چنین گفت: من از رسول خداﷺ حـدیثی شـنیدم و اگـر مـی‌دانسـتم کـه زنـده می‌مانم، از آن سخنی به میان نمی‌آوردم. از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بنده‌ای کـه خـدا کسانی را رعیت او می‌گرداند و او به آنان خیانت بورزد، بهشت بر او حرام است». گفت: آیا قبـل از امروز در آن باره چیزی به من نگفته‌ای؟ گفـت: آن را برایـت روایـت نکـرده‌ام یـا گفـت: تصـمیم نداشتم که آن را برایت روایت کنم.

۲۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ - يَعْنِي الْجُعْفِيَّ - عَنْ زَائِدَةَ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ: كُنَّا عِنْدَ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ نَعُودُهُ فَجَاءَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّي سَأُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

۲۲۹-(۰۰۰) از حسن نقل است که گفت: ما از نزد معقل بن یسار برمی‌گشتیم که عبیدالله بن زیاد آمد و معقل به او گفت: من از پیامبر اکرمﷺ حـدیثی شـنیدم و آن را بـه تـو خـواهم گفـت و سپس ادامه‌ی حدیث را روایت نمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ عَادَ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ فِي مَرَضِهِ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ لَوْلاَ أَنِّي فِي الْمَوْتِ لَمْ أُحَدِّثْكَ بِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لاَ يَجْهَدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ إِلاَّ لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

-(۰۰۰) از ابوملیح روایت است که گفت: معقل بن یسار مزنی در بیماری مشرف بـر مـرگش، به عبیدالله بن زیاد چنین گفت: من از رسول خداﷺ حدیثی شنیدم و آن را به تـو خـواهم گفـت و اگر می‌دانستم که زنده می‌مانم، از آن سخنی به میـان نمـی‌آوردم. رسـول خـداﷺ فرمـود: «هـر امیری که امور مسلمانان را بر عهده گیرد، سپس برای آنـان نکوشـد و خیرخـواهی نکنـد، همـراه آنان وارد بهشت نمی‌شود».

باب ٦٤ ـ از بین رفتن امانت و ایمان در بعضی دل‌ها و وارد شدن فتنه و فساد به آن

۲۳۰ –(۱٤۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ووَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُـو كُرَيْـبٍ حَـدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ حَـدِيثَيْنِ قَـدْ رَأَيْـتُ أَحَدَهُمَا وَأَنَا أَنْتَظِرُ الآخَرَ حَدَّثَنَا: «أَنَّ الأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِی جِذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ فَعَلِمُوا مِـنَ الْقُرْآنِ وَعَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ». ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِ الأَمَانَةِ قَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتُقْـبَضُ الأَمَانَـةُ مِـنْ قَلْبِهِ فَيَظَلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْوَكْتِ ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ الأَمَانَةُ مِـنْ قَلْبِـهِ فَيَظَـلُّ أَثَرُهَـا مِثْـلَ الْمَجْـلِ كَجَمْرٍ دَحْرَجْتَهُ عَلَى رِجْلِكَ فَنَفِطَ فَتَرَاهُ مُنْتَبِراً وَلَيْسَ فِيهِ شَیْءٌ - ثُـمَّ أَخَـذَ حَصًـى فَدَحْرَجَـهُ عَلَـى رِجْلِهِ - فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ لاَ يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّی الأَمَانَةَ حَتَّى يُقَالَ إِنَّ فِی بَنِی فُلاَنٍ رَجُلاً أَمِينًـا. حَتَّى يُقَالَ لِلرَّجُلِ مَا أَجْلَدَهُ مَا أَظْرَفَهُ مَا أَعْقَلَهُ وَمَا فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ». وَلَقَـدْ أَتَى عَلَیَّ زَمَانٌ وَمَا أُبَالِی أَيَّكُمْ بَايَعْتُ لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا لَيَرُدَّنَّهُ عَلَیَّ دِينُهُ وَلَئِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا أَوْ يَهُودِيًّـا لَيَرُدَّنَّهُ عَلَیَّ سَاعِيهِ وَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ لأُبَايِعَ مِنْكُمْ إِلاَّ فُلاَنًا وَفُلاَنًا.

۲۳۰-(۱۴۳) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای ما دو حدیث نقل فرمـود؛ یکـی از آن را دیدم که اتفاق افتاد و من منتظر [تحقق] دیگری هستم. رسول خداﷺ فرمود: «امانـت در تهِ دل‌های مردان نازل شـد، سـپس قـرآن نـازل گردیـد. آنـان از قـرآن و سـنت، علـم و دانـش فراگرفتند». سپس درباره‌ی از میان رفتن امانت فرمود: «فردی می‌خوابد و امانت از دلش برداشـته می‌شود و اثر آن مانند اثر نقطه‌ای ـکه نمایان نیست ـ بر دلش مـی‌مانـد. سـپس خـوابی سـبک

(۱۴۳) بخاری: ۶۴۹۷، ۷۰۸۶ و ۷۲۷۶؛ ترمذی: ۲۱۸۶؛ ابوداود: ۴۰۵۳؛ احمد: ۲۳۳۱۵. // وکت: چیز اندک.// مجل: آب و خون مرده بین پوست و گوشت که در اثر کار پیدا شود. // جمر: اخگر. // دحرج: غلطاند. // نفطت یده نفطا: آبـی کـه بـین پوست و گوشت جمع شود. // منتبرا: بلند گردید. مرتفع (مصحح).

می‌کند و امانت [از دلش] زایل می‌گردد و اثر آن مانند آبله می‌مانـد، ماننـد اخگـری کـه آن را بـر پایت بغلتانی و تـاول زنـد و تـو آن را مـی‌بینـی؛ در حـالی کـه میـان آن چیـزی نیسـت. سـپس سنگریزه‌هایی برداشت و آن را بر پایش غلتاند و [فرمود] روزی فـرا مـی‌رسـد کـه مـردم معاملـه می‌کنند و کم‌تر کسی است که امانت‌دار باشد به طـوری کـه اگـر کسـی امانـت‌دار باشـد، گفتـه می‌شود: در قبیله‌ی بنی‌فلان مردی امین است. [زمانی خواهد آمد کـه در توصیـف مـردی] گفتـه می‌شود: چقدر باهوش و چقدر زیرک و چقدر چابک است؛ در حـالی کـه در دل او بـه قـدر ذره‌ای ایمان وجود ندارد». حُذیفه می‌گوید: زمانی آمده بود که ترسی نداشتم با چه کسی معامله می‌کـنم؛ [زیرا می‌دانستم که امانت برداشته نشده است]. اگر طرف معامله مسلمان بود، دینش سبب می‌شـد که حقم را به من برگرداند. اگر نصرانی یا یهودی بود، پیک او آن را به من بـر مـی‌گردانیـد؛ ولـی امروز جز با فلان و فلان معامله نمی‌کنم.

وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۶۸- ابن نمیر از پدرش و وکیع –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بـن یـونس، همگـی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۳۱-(۱٤٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِى سُلَيْمَانَ بْـنَ حَيَّـانَ - عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رِبْعِىٍّ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ فَقَالَ: أَيُّكُمْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّـهِﷺ يَـذْكُرُ الْفِتَنَ؟ فَقَالَ قَوْمٌ: نَحْنُ سَمِعْنَاهُ. فَقَالَ: لَعَلَّكُمْ تَعْنُونَ فِتْنَةَ الرَّجُلِ فِى أَهْلِهِ وَجَارِهِ؟ قَـالُوا: أَجَـلْ. قَـالَ: تِلْكَ تُكَفِّرُهَا الصَّلاَةُ وَالصِّيَامُ وَالصَّدَقَةُ. وَلَكِنْ أَيُّكُمْ سَمِعَ النَّبِـىَّﷺ يَـذْكُرُ الْفِـتَنَ الَّتِـى تَمُـوجُ مَـوْجَ الْبَحْرِ؟ قَالَ حُذَيْفَةُ: فَأَسْكَتَ الْقَوْمُ فَقُلْتُ: أَنَا. قَالَ: أَنْتَ لِلَّهِ أَبُوكَ. قَالَ حُذَيْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّـهِﷺ يَقُولُ: «تُعْرَضُ الْفِتَنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا فَأَىُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا نُكِـتَ فِيـهِ نُكْتَـةٌ سَـوْدَاءُ، وَأَىُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ، حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضَ مِثْلِ الصَّـفَا فَـلاَ تَضُـرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ، وَالآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًا كَـالْكُوزِ مُجَخِّيًـا لاَ يَعْـرِفُ مَعْرُوفًـا وَلاَ يُنْكِـرُ مُنْكَرًا إِلاَّ مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ». قَالَ حُذَيْفَةُ: وَحَدَّثْتُهُ أَنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًـا مُغْلَقًـا يُوشِـكُ أَنْ يُكْسَـرَ. قَالَ عُمَرُ: أَكَسْرًا لاَ أَبَا لَكَ؟ فَلَوْ أَنَّهُ فُتِحَ لَعَلَّهُ كَانَ يُعَادُ. قُلْتُ: لاَ بَلْ يُكْسَرُ. وَحَدَّثْتُهُ أَنَّ ذَلِـكَ الْبَـابَ

رَجُلٌ يُقْتَلُ أَوْ يَمُوتُ. حَدِيثًا لَيْسَ بِالأَغَالِيطِ. قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لِسَعْدٍ: يَا أَبَا مَالِكٍ مَا أَسْوَدُ مُرْبَادًا؟ قَالَ: شِدَّةُ الْبَيَاضِ فِي سَوَادٍ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا الْكُوزُ مُجَخِّيًا؟ قَالَ: مَنْكُوسًا.

۲۳۱-(۱۴۴) از حذیفه روایت است که گفت: ما نزد عمرﷺ نشسته بودیم که گفت: کدام یک از شما سخن پیامبر خداﷺ را درباره‌ی فتنه به خاطر دارد؟ تعدادی گفتند: ما شنیده‌ایم. عمرﷺ گفت: شاید مقصودتان شیفتگی او به خانواده و همسایه‌اش باشد؟ گفتند: آری. عمرﷺ گفت: نماز، روزه و صدقه، آن را جبران می‌کند. بلکه منظورم فتنه‌ای است که مانند موج دریا برمی‌خیزد؟ حذیفه گفت: همه ساکت شدند. گفتم: من. عمرﷺ فرمود: خدا تو را خیر دهد! حذیفه گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «فتنه‌ها بر دل‌ها عرضه می‌گردد، و اثر آن بر دل نمایان می‌شود؛ همان گونه که اثر شیارهای حصیر بر پهلوهای فرد خوابیده بر آن نمایان می‌گردد. هر قلبی که آن را بپذیرد، خالی سیاه در آن افتد و هر قلبی که از آن برکنار ماند، نقطه‌ای سفید در آن به وجود آید. لذا دو نوع قلب وجود خواهد داشت: قلبی سفید مانند صفا که تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برپاست، از آن فتنه‌ها زیانی نمی‌بیند و قلبی سیاه مانند کوزه‌ی وارونه‌ای که هیچ خوب و بد نشناسد و تنها بر معیار هوای نفس رود». حذیفه گفت: به وی گفتم که بین تو و آن فتنه دری بسته وجود دارد و نزدیک است که آن بشکنند. عمرﷺ فرمود: شکسته می‌شود؟ و اگر گشوده می‌شد، امیدی بود که دوباره بسته شود. گفتم: خیر، آن شکسته می‌شود و گفتم: آن در، کسی است که کشته می‌شود یا می‌میرد و این حدیثی است که نمی‌توان آن را لغو کرد. ابوخالد به سعد گفت: ای ابومالک! سیاه مرباد چیست؟ گفت: شدت سفیدی در سیاهی. باز پرسید: کوزه‌ی مجخی چیست؟ جواب داد: کوزه‌ی وارونه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِيُّ عَنْ رِبْعِيٍّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ حُذَيْفَةُ مِنْ عِنْدِ عُمَرَ جَلَسَ فَحَدَّثَنَا فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْسِ لَمَّا جَلَسْتُ إِلَيْهِ سَأَلَ

---

(۱۴۴) بخاری: ۵۲۵، ۱۴۳۵، ۱۸۹۵، ۳۵۸۶ و ۷۰۹۶؛ احمد: ۲۳۳۴۰ و ۲۳۵۰۰. // فتنة الرجل: شیفتگی و محبت وافر مرد نسبت به زن و فرزندش که سبب می‌شود به آنان اشتغال ورزد و از کار خیر باز ماند. // لله ابوک: عبارتی است برای مدح که در میان عرب مرسوم است و اضافه‌ای است برای بزرگ‌داشت. خدا تو را خیر دهد. خدا تو را بیامرزد. // تعرض الفتن: فردی که بر روی حصیر می‌خوابد، بعد از مدتی اثر رشته‌های حصیر بر پهلوهای او می‌ماند؛ یعنی اثر حصیر بر روی بدن فرد آشکار می‌شود. این تمثیلی است برای اثر گذاری فتنه بر قلب انسان. // صفا: سنگی صاف و براق که چیزی به آن نمی‌چسبد. // مربادا: تیره‌گون. // مجخیا: واژگونه (مصحح).

أَصْحَابَهُ أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى الْفِتَنِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى خَالِدٍ وَلَمْ يَذْكُرْ تَفْسِيرَ أَبِى مَالِكٍ لِقَوْلِهِ: «مُرْبَادًا مُجَخِّيًا».

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان بن فزاری از ابومالک اشجعی از ربعی نقل کرد که گفت: حذیفه از مجلس عمر به نزد ما آمد و گفت: چندی پیش در حضور امیر المؤمنین نشسته بودم که از یارانش پرسید: کدام یک از شما قول رسول خداﷺ در مورد فتنه را به یاد دارد؟ سپس همانند حدیث ابوخالد را نقل کرد؛ ولی تفسیر ابومالک در مورد «مربادا مجخیا» را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ وَعُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عَدِيٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: مَنْ يُحَدِّثُنَا؟ أَوْ قَالَ: أَيُّكُمْ يُحَدِّثُنَا - وَفِيهِمْ حُذَيْفَةُ - مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى الْفِتْنَةِ؟ قَالَ حُذَيْفَةُ: أَنَا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ كَنَحْوِ حَدِيثِ أَبِى مَالِكٍ عَنْ رِبْعِيٍّ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: قَالَ حُذَيْفَةُ: حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالأَغَالِيطِ وَقَالَ يَعْنِى أَنَّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) از حذیفه نقل است که عمرﷺ فرمود: چه کسی برای ما حدیث می‌کند یا کدام یک از شما قول رسول خداﷺ درباره‌ی فتنه را برای ما نقل می‌کند؟ حذیفه گفت: من. باقی حدیث مانند حدیث ابومالک از ربعی بود؛ و در این حدیث گفت: حذیفه گفت: حدیثی را برای او روایت کردم که فریب و دروغ نبود؛ یعنی از رسول خداﷺ شنیده بودم.

باب ٦٥ ـ اسلام در غربت آغاز کرد و در آینده نیز به غربت باز خواهد گشت و بین دو مسجد جمع می‌شود

۲۳۲ -(١٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ مَرْوَانَ الْفَزَارِيِّ قَالَ ابْنُ عَبَّادٍ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِى ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «بَدَأَ الإِسْلاَمُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ».

۲۳۲-(۱۴۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اسلام در آغاز غریب بود و به زودی به همان حالت اولیه‌اش بازمی‌گردد؛ پس خوشا به حال غریبان!»

–(١٤٦) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَالْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ الأَعْرَجُ قَالاَ: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ – وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْعُمَرِیُّ – عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الإِسْلاَمَ بَدَأَ غَرِیبًا وَسَیَعُودُ غَرِیبًا كَمَا بَدَأَ وَهُوَ یَأْرِزُ بَیْنَ الْمَسْجِدَیْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَیَّةُ فِی جُحْرِهَا».

–(۱۴۶) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلام در آغاز غریب بود و به زودی نیز غریب خواهد شد و در بین دو مسجد جمع می‌شود؛ همان گونه که مار در سوراخش جمع می‌شود».

٢٣٣ –(١٤٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَیْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ عَنْ خُبَیْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الإِیمَانَ لَیَأْرِزُ إِلَى الْمَدِینَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَیَّةُ إِلَى جُحْرِهَا».

۲۳۳–(۱۴۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ایمان به مدینه باز می‌آید؛ چنانکه مار به سوراخ خود بر می‌گردد».

باب ٦٦ ـ از بین رفتن ایمان در آخر زمان

٢٣٤ –(١٤٨) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لاَ یُقَالَ فِی الأَرْضِ اللَّهُ اللَّهُ».

۲۳۴–(۱۴۸) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که بر روی زمین نام الله بر زبان آید، قیامت برپا نمی‌گردد».

*حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أَحَدٍ یَقُولُ اللَّهُ اللَّهُ».

از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود بر کسی که می‌گوید: الله الله. [یعنی تا زمانی که بر روی زمین کسی باشد که نام خدا را بر زبان آورد، قیامت برپا نمی‌گردد]».

---

(۱۵۰) بخاری: ۲۷ و ۱۴۷۸؛ ابوداوود: ۴۶۸۵؛ نسائی: ۵۰۰۲. // یکبه الله: یعنی برای الفت دادن فرد به وسیله‌ی بخشش به او، از ترس این که مبادا به کفر بازگردد و مستوجب عذاب الهی گردد (مصحح).

باب ٦٧ ـ پنهان داشتن ایمان برای کسی که از آزار دشمنان دین می‌ترسد

٢٣٥ –(١٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَحْصُوا لِي كَمْ يَلْفِظُ الإِسْلاَمَ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَخَافُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ مَا بَيْنَ السِّتِّمِائَةِ إِلَى السَّبْعِمِائَةِ؟ قَالَ: «إِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْ تُبْتَلَوْا». قَالَ: فَابْتُلِينَا حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنَّا لاَ يُصَلِّي إِلاَّ سِرًّا.

۲۳۵-(۱۴۹) از حذیفه نقل است که گفت: ما همراه پیامبر خداﷺ بودیم که فرمود: «مسلمانان چند نفر هستند؟» گفتیم: یا رسول الله! با وجود این که ششصد تا هفتصد نفر هستیم، باز به خاطر ما بیمناک هستید؟! فرمود: «شما نمی‌دانید؛ شاید عده‌ای آزمایش شوند و به بلا گرفتار آیند». گفت: چنان به بلا گرفتار آمدیم که هر کس نمازش را در خفا می‌خواند.

باب ٦٨ ـ الفت دادن کسی که از ضعف ایمان نگران است

٢٣٦ –(١٥٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ((قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَسْمًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِ فُلاَنًا فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «أَوْ مُسْلِمٌ» أَقُولُهَا ثَلاَثًا. وَيُرَدِّدُهَا عَلَيَّ ثَلاَثًا: «أَوْ مُسْلِمٌ» ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ مَخَافَةَ أَنْ يَكُبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ».

۲۳۶-(۱۵۰) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: رسول خداﷺ مالی را تقسیم می‌کرد. گفتم: یا رسول الله! به فلان کس هم چیزی بدهید که او را فردی مؤمن می‌بینم. رسول خداﷺ فرمود: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» سه بار آن سخن را گفتم و ایشان هر سه بار در پاسخ فرمودند: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» سپس فرمود: «ای سعد! به آن مرد مال می‌دهم؛ در حالی که دیگران به نزد من از او محبوب‌ترند، از ترس این که [در صورت ندادن به کفر برگردد و] خداوند وی را به آتش دوزخ گرفتار نماید».

۲۳۷ -(۱۵۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْطَى رَهْطًا وَسَعْدٌ جَالِسٌ فَتَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا هُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا فَقَالَ: أَوْ مُسْلِمًا فَسَكَتُّ قَلِيلًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا؟ فَقَالَ: أَوْ مُسْلِمًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي وَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: يَا سَعْدُ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ خَشْيَةَ أَنْ يَكُبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ.

۲۳۷-(۱۵۰) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خدا ﷺ به گروهی چیزی بخشید و من (سعد) نیز آن‌جا نشسته بود. رسول خدا ﷺ مردی را که از نظر من بهترین ایشان بود، واگذاشت و به او چیزی نداد. من گفتم: یا رسول الله! چرا به وی چیزی ندادی؟ به خدا قسم! من او را مردی مؤمن می‌بینم. پیامبر ﷺ فرمود: یا او را مسلمان می‌بینی؟ مدتی مکث کردم و دو بار دیگر نظر خود را در مورد آن فرد تکرار کردم و هر بار رسول خدا به من پاسخ فرمود: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» در نهایت فرمود: «ای سعد! به آن مرد نیز می‌دهم؛ در حالی دیگران نزد من از وی محبوب‌ترند؛ اما از ترس این که مبادا به کفر بازگردد و مستوجب عذاب خدا شود [به او نیز می‌دهم]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِی عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ سَعْدٍ أَنَّهُ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِيهِمْ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ. وَزَادَ فَقُمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَارَرْتُهُ فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟.

-(۰۰۰) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ از غنایم به گروهی بخشیدند و من نیز آن جا بودم. باقی حدیث همانند حدیث برادرزاده‌ام، ابن شهاب است که از عمویش روایت کرد و بدان افزود: من نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و پوشیده به ایشان گفتم: چرا به فلانی چیزی ندادی؟

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدٍ يُحَدِّثُ هَذَا فَقَالَ فِی حَدِيثِهِ فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ بَيْنَ عُنُقِی وَكَتِفِی ثُمَّ قَالَ: «أَقِتَالاً أَیْ سَعْدُ إِنِّی لَأُعْطِی الرَّجُلَ».

–(۰۰۰) حسن حلوانی از یعقوب از پدرش از صالح از اسماعیل بن محمد روایت کرد که گفت: شنیدم محمد بن سعد این حدیث را نقل کرد و در آن افزود: رسول اکرمﷺ با دست خویش به میان گردن و کتفم زد و فرمود: «ای سعد! آیا از او دفاع می‌کنی؟! به آن مرد نیز سهمی می‌رسد».

باب ٦٩ ـ افزایش اطمینان قلبی به واسطه‌ی دلایل روشن و آشکار

۲۳۸ –(۱۵۱) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «نَحْنُ أَحَقُّ بِالشَّكِّ مِنْ إِبْرَاهِيمَﷺ إِذْ قَالَ ﴿رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِی الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی﴾ [بقره: ٢٦٠] قَالَ: «وَيَرْحَمُ اللَّهُ لُوطًا لَقَدْ كَانَ يَأْوِی إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ وَلَوْ لَبِثْتُ فِی السِّجْنِ طُولَ لَبْثِ يُوسُفَ لأَجَبْتُ الدَّاعِیَ».

۲۳۸–(۱۵۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ما در شک کردن از ابراهیم سزاوارتریم؛ آن‌گاه که گفت: «پروردگارا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: آیا [بر قدرت من بر زنده کردن مردگان] ایمان نداری؟ گفت: ایمان دارم، بلکه می‌خواهم [به وسیله‌ی

---

(۱۵۱) بخاری: ۳۳۷۲، ۳۳۷۵، ۳۳۸۷، ۴۶۹۴ و ۶۹۹۲؛ ابن ماجه: ۴۰۲۶؛ احمد: ۸۳۳۶// نظریات مختلفی در مورد سؤال ابراهیم بیان شده است: وجه اول: ابراهیم امام امت بود و چون پیشوا و امام به گمان باشد، پیروان او نیز تا روز رستاخیز در شک و گمان خواهند بود. پس خواست تا خود از شک بیرون آید و علم الیقین او به عین الیقین تبدیل گردد و ایمان استدلالی او به ایمان مشاهده و عیان بدل شود. زیرا خداوند ابراهیم را دوست و حنیف و امام معرفی کرد، پس نمی‌توان خواست ابراهیم را بر سبیل انکار حمل نمود. وجه دوم: آن‌گاه که ابراهیم با نمرود در زنده‌کردن مردگان احتجاج می‌کرد، نمرود گفت: آیا تو خود دیدی که خدای تو مرده را زنده می‌کند؟ ابراهیم چون ندیده بود نتوانست بگوید دیدم، پس او را به دلیل دیگری متوجه ساخت که بیرون آوردن خورشید از مغرب بود. از این روی ابراهیم از خداوند خواست تا نحوه‌ی زنده کردن مردگان را به عیان به او نشان دهد تا در حجت و برهان خود صائب باشد و بتواند جواب صحیح بدهد. وجه سوم: ابراهیم و عُزَیر هر دو یک خواسته داشتند؛ امّا سؤال ابراهیم به وقت اجابت بود و از این روی خداوند او را دوست خود خواند و او را به ملک‌الموت مژده داد که جواب او را خدا خواهد داد. امّا سؤال عزیر به وقت نبود و از سر انکار بود، از این روی خداوند او را صد سال بمیراند و قدرت خویش را در نفس وی با وی نمود (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۷۱۳/۱-۷۱۲). // منظور از داعی، قاصد پادشاه است. این حدیث حاکی از ثنای یوسف‌ﷺ و بیان صبر و شکیبایی اوست؛ زیرا زمانی که قاصد به نزد یوسف‌ﷺ آمد و به او خبر داد که عزیز مصر او را خواسته است تا از زندان بیرون رفته و به نزد وی رود، یوسف‌ﷺ خودداری ورزید و برای اظهار بی‌گناهی و برائت خود گفت: «به نزد پادشاه و سرورت برگرد و از او بپرس: حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند چگونه است؟» ﴿یوسف، ۵۰﴾ پیامبرﷺ فرمود: اگر من به اندازه‌ی یوسف علیه السلام در زندان می‌ماندم و بعد از آن مدت قاصدی به نزد من می‌آمد، برای بیرون آمدن از زندان دعوت او را می‌پذیرفتم و درنگ نمی‌کردم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۶/۲). // رکن شدید: منظور الله تعالی است. // جازها: از آن تمام شد.

مشاهده همراه با استدلال] اطمینان قلبی پیدا کنم و دلم آرام گیرد». ﴿البقره، ۲۶۰﴾ سپس فرمود: «خداوند به لوط رحمت کند که به تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی (الله تعالی) مراجعه می‌نمود و اگر من به اندازه‌ی یوسف در زندان می‌ماندم، دعوت‌کننده را اجابت می‌گفتم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ حَدَّثَنَا جُوَیْرِیَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَنَّ سَعِیدَ بْنَ الْمُسَیَّبِ وَأَبَا عُبَیْدٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ عَنِ الزُّهْرِیِّ وَفِی حَدِیثِ مَالِكٍ: «وَلَكِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی». قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الآیَةَ حَتَّی جَازَهَا.

-(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن اسمای ضعبی از جویریه از مالک از زهری روایت کرد که سعید بن مسیب و ابوعبید از ابوهریره‌ﷺ مشابه حدیث یونس از زهری را نقل کردند و در حدیث مالک آمده بود: «تا قلبم آرام گیرد». سپس آیه‌ی شریفه را تا آخر تلاوت کرد.

حَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ – یَعْنِی ابْنَ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبُو أُوَیْسٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ كَرِوَایَةِ مَالِكٍ بِإِسْنَادِهِ وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الآیَةَ حَتَّی أَنْجَزَهَا.

عبد بن حمید گفت: یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از اویس از زهری همانند روایت مالک را با اسناد فوق نقل کرد و سپس آیه‌ی شریفه را تا آخر تلاوت نمود.

باب ۷۰ ـ وجوب ایمان عموم مردم به رسالت پیامبرﷺ و نسخ آیین‌های دیگر به آیین ایشان

۲۳۹ -(۱۵۲) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی سَعِیدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: «مَا مِنَ الأَنْبِیَاءِ مِنْ نَبِیٍّ إِلاَّ قَدْ أُعْطِیَ مِنَ الآیَاتِ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَیْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِی أُوتِیتُ وَحْیًا أَوْحَی اللَّهُ إِلَیَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۲۳۹-(۱۵۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به هر پیامبری معجزاتی داده شده و مردمانی نیز به او ایمان آورده‌اند و آن‌چه به من داده شده، وحی الهی است و امیدوارم که در روز قیامت در میان پیامبران دیگر، دارای بیش‌ترین پیروان باشم».

۲٤۰ –(۱٥۳) حَدَّثَنِی یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ وَأَخْبَرَنِی عَمْرُو أَنَّ أَبَا یُونُسَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لاَ یَسْمَعُ بِی أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ یَهُودِیٌّ وَلاَ نَصْرَانِیٌّ ثُمَّ یَمُوتُ وَلَمْ یُؤْمِنْ بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ إِلاَّ کَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ».

۲۴۰–(۱۵۳) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! هر فرد یهودی و نصرانی که رسالت من به او برسد و به آن ایمان نیاورد و بر این حال بمیرد، به آتش جهنم گرفتار خواهد شد».

۲٤۱ –(۱٥٤) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا هُشَیْمٌ عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحٍ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الشَّعْبِیِّ قَالَ: رَأَیْتُ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ سَأَلَ الشَّعْبِیَّ فَقَالَ: یَا أَبَا عَمْرٍو إِنَّ مَنْ قِبَلَنَا مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ یَقُولُونَ فِی الرَّجُلِ إِذَا أَعْتَقَ أَمَتَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَهُوَ کَالرَّاکِبِ بَدَنَتَهُ. فَقَالَ الشَّعْبِیُّ: حَدَّثَنِی أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِی مُوسَی عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلاَثَةٌ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ آمَنَ بِنَبِیِّهِ وَأَدْرَکَ النَّبِیَّ ﷺ فَآمَنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَعَبْدٌ مَمْلُوکٌ أَدَّی حَقَّ اللَّهِ تَعَالَی وَحَقَّ سَیِّدِهِ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَرَجُلٌ کَانَتْ لَهُ أَمَةٌ فَغَذَاهَا فَأَحْسَنَ غِذَاءَهَا ثُمَّ أَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ». ثُمَّ قَالَ الشَّعْبِیُّ لِلْخُرَاسَانِیِّ: خُذْ هَذَا الْحَدِیثَ بِغَیْرِ شَیْءٍ. فَقَدْ کَانَ الرَّجُلُ یَرْحَلُ فِیمَا دُونَ هَذَا إِلَی الْمَدِینَةِ.

۲۴۱–(۱۵۴) از شعبی نقل است که گفت: فردی از اهل خراسان را دیدم که از شعبی پرسید و گفت: ای ابوعمرو! اهل خراسان قبل از ما در مورد مردی که کنیزش را آزاد کند و با او ازدواج نماید، می‌گفتند: او همانند کسی است که بر شترش سوار شده باشد. شعبی گفت: ابوبرده بن ابوموسی از پدرش برای من روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه نفرند که اجرشان دو برابر است: کسی از اهل کتاب که به پیامبرش ایمان آورد و زمان حضرت محمد ﷺ را نیز درک کند و به او ایمان آورد و از وی پیروی نماید و او را تصدیق کند. پس برای او دو اجر دارد؛ بنده‌ی مملوکی که حق الله تعالی و حق ارباب خود را ادا کند. برای او نیز دو ثواب است؛ مردی که کنیزی داشته باشد و او را به نیکی بپروراند و ادب کند، سپس او را آزاد کند و با وی ازدواج نماید. برای او نیز دو پاداش است». سپس شعبی به خراسانی گفت: این حدیث را بدون کم و زیاد بگیر و بدان که چه بسا فردی به خاطر استماع حدیثی کم‌تر از این تا مدینه می‌رفت.

وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

ابوبکر بن ابوشیبه از عبده بن سلیمان —ح— و ابن ابوعمر از سفیان —ح— و عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه، همگی از صالح بن صالح مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۷۱ ـ پیروی حضرت عیسی از شریعت اسلام

۲٤۲ –(۱٥٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَﷺ حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لاَ يَقْبَلَهُ أَحَدٌ».

۲۴۲–(۱۵۵) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! نزدیک است که پسر مریم (عیسی) در میان شما به عنوان زمامداری عادل فرود آید که در این صورت صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را لغو می‌کند و ثروت به قدری فزونی می‌یابد، که کسی آن را نمی‌پذیرد».

وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِی يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی رِوَايَةِ ابْنِ عُيَيْنَةَ: «إِمَامًا مُقْسِطًا وَحَكَمًا عَدْلاً». وَفِی رِوَايَةِ يُونُسَ: «حَكَمًا عَادِلاً». وَلَمْ يَذْكُرْ: «إِمَامًا مُقْسِطًا». وَفِی حَدِيثِ صَالِحٍ: «حَكَمًا مُقْسِطًا» كَمَا قَالَ اللَّيْثُ. وَفِی حَدِيثِهِ مِنَ الزِّيَادَةِ: «وَحَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ [وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ] الآيَةَ. [نساء: ۱۵۹]

---

(۱۵۵) بخاری: ۲۲۲۲، ۲۴۷۶ و ۳۴۴۸؛ ترمذی: ۲۲۴۰؛ ابن ماجه: ۴۰۷۸؛ احمد: ۷۶۸۳ و ۱۰۹۴۴. // جزیه را قبول نمی‌کند: یعنی غیر مسلمان را تنها در صورت مسلمان شدنشان می‌پذیرد و دیگر حکم جزیه از آنان برداشته می‌شود. // حکما: یعنی به شریعت محمدﷺ عمل می‌کند. // مقسطا: عادل (مصحح).

عبدالاعلی بن حماد و ابوبکر بن ابوشبیه و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه –ح– و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس –ح– و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرش از صالح، همگی از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابن عیینه آمده است: «إِمَامًا مُقْسِطًا وَحَكَمًا عَدْلاً». در روایت یونس: «حکماً عادلاً» آمده و «اماماً مُقسِطاً» ذکر نشده است. در روایت صالح «حکماً مُقسطاً» آمده و در حدیث لیث آمده است: «تا جایی که انجام سجده‌ای از دنیا و هر چه در آن است، بهتر می‌شود». سپس ابوهریره گفت: اگر خواستید، در این باره بخوانید: «و [هیچ کس] از اهل کتاب نیست، مگر این که قبل از مرگش به او (عیسی) ایمان می‌آورد، و [عیسی] در روز قیامت [آن گاه که برانگیخته شود، به آن‌چه انجام داده‌اند] بر آنان گواه خواهد بود». ﴿النساء، ۱۵۹﴾

۲٤۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلاً فَلَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَلَيَقْتُلَنَّ الْخِنْزِيرَ وَلَيَضَعَنَّ الْجِزْيَةَ وَلَتُتْرَكَنَّ الْقِلاَصُ فَلاَ يُسْعَى عَلَيْهَا وَلَتَذْهَبَنَّ الشَّحْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ وَلَيَدْعُوَنَّ إِلَى الْمَالِ فَلاَ يَقْبَلُهُ أَحَدٌ».

۲۴۳–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به خدا! پسر مریم (عیسی) به عنوان زمامداری عادل فرود می‌آید و صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را لغو می‌کند. شتران جوان وا نهاده می‌شوند و به آن‌ها توجه نمی‌گردد. هم‌چنین دشمنی و کینه و حسادت از میان می‌رود و ثروت به قدری فزونی می‌یابد، که کسی آن را نمی‌پذیرد [یعنی به دلیل کثرت اموال و قلت آرزو و عدم نیاز و نزدیکی قیامت، چنین وضعیتی پیش می‌آید]».

۲٤٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ».

۲۴۴–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن‌گاه که عیسی﷣ به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!».

۲٤٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَأَمَّكُمْ».

۲۴۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن‌گاه که عیسیﷺ به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!».

٢٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ فَأَمَّكُمْ مِنْكُمْ». فَقُلْتُ لاِبْنِ أَبِي ذِئْبٍ إِنَّ الأَوْزَاعِيَّ حَدَّثَنَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: «وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ». قَالَ ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ تَدْرِي مَا أَمَّكُمْ مِنْكُمْ قُلْتُ تُخْبِرُنِي. قَالَ فَأَمَّكُمْ بِكِتَابِ رَبِّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسُنَّةِ نَبِيِّكُمْﷺ.

۲۴۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن‌گاه که عیسیﷺ به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!». به ابن ابوذئب گفتم: اوزاعی از زهری از نافع از ابوهریرهﷺ نقل کرد: «وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ». ابو ابوذئب گفت: می‌دانی که منظور از عبارت: أَمَّكُمْ مِنْكُمْ چیست؟ گفتم: مرا از آن آگاه گردان! گفت: شما را با کتاب خداوند و سنت پیامبرﷺ پیشوایی کند.

٢٤٧ -(١٥٦) حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالُوا حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قَالَ - فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَﷺ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ: لاَ. إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ. تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الأُمَّةَ».

۲۴۷-(۱۵۶) از عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته گروهی از امت من بر سر حق تا روز قیامت با هم پیکار می‌کنند تا این که حضرت عیسیﷺ فرود می‌آید و امیر آنان می‌گوید: بیا و برای ما نماز بخوان. او (عیسی) می‌گوید: خیر. بی‌گمان گروهی از شما بر برخی دیگر امیر هستید و این بزرگ‌داشتی است از جانب خدا بر این امت».

باب ۷۲ - بیان زمانی که در آن ایمان پذیرفته نمی‌شود

٢٤٨ -(١٥٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ فَيَوْمَئِذٍ (لاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِی إِيمَانِهَا خَيْرًا)».[الانعام: ۱۵۸]

۲۴۸-(۱۵۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع نکند، قیامت برپا نمی‌شود. در آن روز مردم همه ایمان می‌آورند؛ [اما چنین ایمانی] برای کسی که قبلاً ایمان نیاورده است یا ایمان آورده امّا عمل خیری [از طاعت خدا] انجام نداده است، ایمان و توبه برای او سودی در بر نخواهد داشت. ﴿۱۵۸﴾)».

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ.

ابوبکر بن ابوشیبه و ابن نمیر و ابوکریب از ابن فضیل -ح- و زهیر بن حرب از جریر و هر دو از عماره بن قعقاع از ابوزرعه از ابوهریره و ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از عبدالله بن ذکوان از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره و محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره همانند حدیث علا از پدرش از ابوهریره از پیامبر ﷺ را روایت کردند.

۲۴۹ -(۱۵۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ جَمِيعًا عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلاَثٌ إِذَا خَرَجْنَ لاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِی إِيمَانِهَا خَيْرًا: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالدَّجَّالُ، وَدَابَّةُ الأَرْضِ».

۲۴۹-(۱۵۸) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سه واقعه است که اگـر رخ دهد، ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری نبـوده، او را سـودمند نخواهـد بود: طلوع خورشید از جانب غرب، دجال و جانوری که از زمین بیرون می‌آید».

۲۵۰ -(۱۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَـنِ ابْـنِ عُلَيَّـةَ - قَـالَ ابْـنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ - حَدَّثَنَا يُونُسُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ التَّيْمِيِّ - سَمِعَهُ فِيمَا أَعْلَـمُ - عَـنْ أَبِيـهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ يَوْمًا: «أَتَدْرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّمْسُ». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلاَ تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّـى يُقَـالَ لَهَا: ارْتَفِعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَرْجِعُ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْـرِي حَتَّـى تَنْتَهِـيَ إِلَـى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلاَ تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْـتِ فَتَرْجِعُ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي لاَ يَسْتَنْكِرُ النَّاسُ مِنْهَا شَيْئًا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَـى مُسْـتَقَرِّهَا ذَاكَ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُقَالُ لَهَا: ارْتَفِعِي أَصْبِحِي طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِكِ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِهَـا». فَقَـالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَدْرُونَ مَتَى ذَاكُمْ ذَاكَ حِينَ (لاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَـا لَـمْ تَكُـنْ آمَنَـتْ مِـنْ قَبْـلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا)». [انعام: ۱۵۸]

۲۵۰-(۱۵۹) از ابوذر نقل است که روزی رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر! می‌دانی کـه آفتـاب کجا می‌رود؟ گفتم: خداوند و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: جریان می‌یابد تـا بـه محـل اسـتقرار خود در زیر عرش منتهی می‌شود و در آن جا به سجده می‌افتد و همواره بر این حالت می‌مانـد تـا وقتی که به آن گفته می‌شود که از جانب شرق طلوع کند و خورشید از مطلع خود طلوع می‌کنـد و دیگربار به محل خود در زیر عرش باز می‌گردد و این عمل تکرار می‌شود تا آن‌گاه که به آن گفتـه می‌شود که این بار از جانب غرب طلوع کند و خورشید از جانـب غـرب طلـوع مـی‌کنـد». سـپس رسول خداﷺ فرمود: «آیا می‌دانی آن لحظه چه لحظه‌ای است؟ لحظه‌ای است کـه ایمـان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری نبوده، او را سودمند نخواهد بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِيُّ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ - عَنْ يُـونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ يَوْمًا: «أَتَدْرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّـمْسُ» بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(۰۰۰) از ابوذرﷺ نقل است که روزی رسول خداﷺ فرمود: «آیا می‌دانید که آفتاب کجا می‌رود؟» بقیه مشابه حدیث ابن علیه است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِی كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ جَالِسٌ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ هَلْ تَدْرِی أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهَا تَذْهَبُ فَتَسْتَأْذِنُ فِی السُّجُودِ فَيُؤْذَنُ لَهَا وَكَأَنَّهَا قَدْ قِيلَ لَهَا ارْجِعِی مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَطْلُعُ مِنْ مَغْرِبِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ فِی قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ وَذَلِكَ مُسْتَقَرٌّ لَهَا.

-(۰۰۰) از ابوذرﷺ نقل است که وی گفت: وارد مسجد شدم؛ در حالی که رسول خداﷺ آن‌جا نشسته بود. زمانی که خورشید غروب کرد، رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر! می‌دانی که آفتاب کجا می‌رود؟» گفتم: خداوند و رسول او داناترند. فرمود: «می‌رود و برای سجود کسب اجازه می‌کند و به آن اجازه داده می‌شود؛ گویی به خورشید گفته می‌شود: برگرد و از جانب مغرب طلوع کند». آن‌گاه همان قرائت عبدالله (وَذَلِكَ مُسْتَقَرٌّ لَهَا) را خواند.

۲۵۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الأَشَجُّ: حَدَّثَنَا - وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا) [يس: ۳۸] قَالَ: «مُسْتَقَرُّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ».

۲۵۱-(۰۰۰) از ابوذرﷺ نقل است که وی گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی این آیه سؤال شد: «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»، «و خورشید [نشانه‌ای دیگر است] که در محل و مدار خود روان است [و از مسیر خود منحرف نمی‌شود]». ﴿یس، ۳۸﴾ فرمود: استقرار آن در زیر عرش است.

باب ۷۳ ـ آغاز وحی بر پیامبر خداﷺ

۲۵۲ -(۱۶۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ أَوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْوَحْیِ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ فِی النَّوْمِ فَكَانَ لاَ يَرَى رُؤْيَا إِلاَّ جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ ثُمَّ حُبِّبَ إِلَيْهِ الْخَلاَءُ فَكَانَ يَخْلُو بِغَارِ حِرَاءٍ يَتَحَنَّثُ فِيهِ - وَهُوَ التَّعَبُّدُ - اللَّيَالِیَ أُولاَتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ

لِمِثْلِهَا حَتَّى فَجِئَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِى غَارِ حِرَاءٍ فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ. قَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ ، قَالَ: فَأَخَذَنِى فَغَطَّنِى حَتَّى بَلَغَ مِنِّى الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِى فَقَالَ: اقْرَأْ. قَالَ: قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ، قَالَ: فَأَخَذَنِى فَغَطَّنِى الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّى الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِى فَقَالَ: اقْرَأْ. فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِى فَغَطَّنِى الثَّالِثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّى الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِى. فَقَالَ: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِى خَلَقَ [١] خَلَقَ الإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ[٢] اقْرَأْ وَرَبُّكَ الأَكْرَمُ [٣] الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ [٤] عَلَّمَ الإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ علق: ٥])». فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ تَرْجُفُ بَوَادِرُهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ فَقَالَ: «زَمِّلُونِى زَمِّلُونِى». فَزَمَّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ ثُمَّ قَالَ: لِخَدِيجَةَ: «أَىْ خَدِيجَةُ مَا لِى؟». وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ. قَالَ: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِى». قَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: كَلاَّ أَبْشِرْ فَوَاللَّهِ لاَ يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَداً، وَاللَّهِ إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ وَتَحْمِلُ الْكَلَّ وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرِى الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ. فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى وَهُوَ ابْنُ عَمِّ خَدِيجَةَ أَخِى أَبِيهَا وَكَانَ امْرَأً تَنَصَّرَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِىَّ وَيَكْتُبُ مِنَ الإِنْجِيلِ بِالْعَرَبِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيراً قَدْ عَمِىَ. فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: أَىْ عَمِّ اسْمَعْ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ. قَالَ وَرَقَةُ بْنُ نَوْفَلٍ: يَا ابْنَ أَخِى مَاذَا تَرَى فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَبَرَ مَا رَآهُ، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِى أُنْزِلَ عَلَى مُوسَى عليه السلام يَا لَيْتَنِى فِيهَا جَذَعًا يَا لَيْتَنِى أَكُونُ حَيًا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَمُخْرِجِىَّ هُمْ». قَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمَا جِئْتَ بِهِ إِلاَّ عُودِىَ وَإِنْ يُدْرِكْنِى يَوْمُكَ أَنْصُرْكَ نَصْراً مُؤَزَّراً».

۲۵۲-(۱۶۰) از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آغاز وحی بر رسول خداﷺ رؤیای صادقه‌ای بود که در خواب بر ایشان عارض شد و ایشان هیچ رؤیایی را نمی‌دیدند مگر این که چون سپیدی صبح راست می‌آمد. سپس به خلوت میل می‌ورزید و از همین روی به غار حرا می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت. چند شب را در آن‌جا می‌ماند تا توشه‌اش تمام می‌شد. آن‌گاه به سوی خدیجه برمی‌گشت و دیگربار توشه برمی‌داشت و به غار جهت عبادت بازمی‌گشت. این کار ادامه یافت تا امر حق (وحی) رسید و او در غار حرا بود. فرشته‌ای به نزدش آمد و گفت:

---

(۱۶۰) بخاری: ۴ و ۴۹۵۳؛ احمد: ۲۶۰۱۸. // التحنث: عبادت کردن. // حتی فجئه الحق: یعنی وحی ناگهان بر او نازل شد. // أرسلنی: من را رها کرد. // ترجف بوادره: می‌لرزید و مضطرب بود؛ منظور شدت حرکت است. (بوادر، جمع باده و به معنی گوشتی است که میان شانه و گردن قرار دارد که به هنگام ترس انسان به لزره درمی‌آید. // تحمل الکل: منظور کمک به ضعیفان و یتیمان و خانواده و نظایر آن است. // ناموس: در لغت به معنی صاحب راز نیک است؛ منظور جبرئیل یا وحی است (مصحح).

بخوان. فرمود: «گفتم: نمی‌توانم بخوانم». فرمود: «فرشته مرا گرفت و سخت به خود فشار داد تا طاقت من به آخر رسید. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان». فرمود: «گفتم: من نمی‌توانم بخوانم». فرمود: «برای بار دوم مرا گرفت و سخت فشرد تا آن که طاقتم به آخر رسید. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان. گفتم: من نمی‌توانم بخوانم. برای بار سوم مرا گرفت و سخت فشار داد تا طاقتم به آخر رسید. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان به نام پروردگارت، کسی که آفریننده است. ﴿العلق، ۱﴾ [کسی که جنس] انسان را از خون بسته آفرید. ﴿العلق، ۲﴾ بخوان، و پروردگارت بسیار بزرگوار و بخشنده است [و کسی را در بخشندگی و بزرگی همتای او نیست]. ﴿العلق، ۳﴾ کسی که به وسیله‌ی قلم [نوشتن را] آموخت. ﴿العلق، ۴﴾ [جنس] انسان را چیزهایی آموخت که نمی‌دانست. ﴿العلق، ۵﴾ رسول خداﷺ در این حالت که به شدت می‌لرزید به خانه‌ی خدیجه داخل شد و فرمود: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید». او را پوشاندند تا ترسش فروکش کرد. سپس به خدیجه فرمود: «ای خدیجه! مرا چه حالت است؟» ماجرا را برای خدیجه بازگفت و فرمود: «بر نفس خود ترسیده‌ام». خدیجه به ایشان گفت: هرگز چنین نیست، مژدگانی باد تو را! به خدا سوگند! خداوند هرگز تو را خوار نمی‌کند؛ زیرا تو صله‌ی رحم به جای می‌آوری و سخن راست می‌گویی و فرومانده را کمک می‌کنی و نیازمندان را یاری می‌رسانی و میهمان را گرامی می‌داری و از حق پشتیبانی می‌کنی. خدیجه آن حضرت را با خود برد تا پیش ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی رسیدند. او پسر عموی خدیجه بود؛ کسی که در روزگار جاهلیت به مسیحیت درآمده بود و به زبان عربی کتابت می‌کرد و انجیل را به عربی تا آن‌جا که در توان داشت، می‌نوشت. او پیری بود نابینا. خدیجه به او گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو. ورقه [به پیامبر] گفت: ای برادرزاده! چه دیده‌ای؟ رسول خداﷺ از آن‌چه دیده بود، به او خبر داد. ورقه گفت: این ناموس (جبرئیل و وحی)، چیزی است که بر موسی نازل شد. ای کاش زنده و نیرومند می‌بودم؛ آن‌گاه که قومت تو را بیرون می‌کنند. رسول خداﷺ فرمود: «آیا آنان مرا بیرون می‌کنند؟» ورقه گفت: آری. هیچ کس مانند آن‌چه تو آورده‌ای نیاورده است؛ جز این‌که با او دشمنی شده است و اگر من روزگار [نبوت] تو را دریابم، تو را با تمام توان یاری خواهم رساند.

۲۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِیُّ: وَأَخْبَرَنِی عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْوَحْیِ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ. غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَوَاللَّهِ لاَ یُحْزِنُكَ اللَّهُ أَبَداً. وَقَالَ: قَالَتْ خَدِیجَةُ: أَیِ ابْنَ عَمِّ اسْمَعْ مِنِ ابْنِ أَخِیكَ.

۲۵۳-(۰۰۰) از عایشهرضي الله عنها روایت است که گفت: اولین چیز از وحی که بر رسول خداﷺ نازل شد، و بقیه‌ی حدیث را مانند روایت یونس نقل کرد؛ غیر از آن که گفت: به خدا سوگند! خداوند هیچ‌گاه تو را غمناک نمی‌گرداند. خدیجه نیز گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو!

٢٥٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ: حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ زَوْجُ النَّبِیِّﷺ: فَرَجَعَ إِلَى خَدِيجَةَ يَرْجُفُ فُؤَادُهُ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ حَدِيثِهِمَا مِنْ قَوْلِهِ أَوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْوَحْیِ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ. وَتَابَعَ يُونُسَ عَلَى قَوْلِهِ فَوَاللَّهِ لاَ يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا. وَذَكَرَ قَوْلَ خَدِيجَةَ أَیِ ابْنَ عَمِّ اسْمَعْ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ.

۲۵۴-(۰۰۰) از عایشهرضي الله عنها، همسر پیامبرﷺ روایت است که گفت: به سوی خدیجه برگشت در حالی که دلش می‌لرزید، و بقیه‌ی حدیث را مانند روایت یونس و معمر نقل کرد و ابتدای روایت آن دو را که «نخستین چیز از وحی که بر رسول خداﷺ نازل شد، رؤیای صادقه بود» ذکر نکرد، و یونس بعد از این سخن که گفت: به خدا سوگند! خداوند هیچ‌گاه تو را رسوا نمی‌گرداند، گفته‌ی خدیجه را روایت کرد که گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو!

٢٥٥ -(١٦١) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِی يُونُسُ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِیَّ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَانَ يُحَدِّثُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنْ فَتْرَةِ الْوَحْیِ - قَالَ فِی حَدِيثِهِ: «فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِی سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتُ رَأْسِی فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِی جَاءَنِی بِحِرَاءٍ جَالِسًا عَلَى كُرْسِیٍّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَجُئِثْتُ مِنْهُ فَرَقًا فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ: زَمِّلُونِی زَمِّلُونِی. فَدَثَّرُونِی فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ وَهِیَ الأَوْثَانُ قَالَ: ثُمَّ تَتَابَعَ الْوَحْیُ.

۲۵۵-(۱۶۱) از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که گفت: رسول خداﷺ درباره‌ی وقفه در وحی سخن می‌گفت و در ادامه فرمود: «در راه می‌رفتم که صدایی را از جانب آسمان شنیدم. سرم را به سمت آسمان بلند کردم. ناگهان همان فرشته‌ای را که در حراء دیده بودم، دیدم که بر تختی میان آسمان و زمین نشسته است». رسول خداﷺ ادامه داد: «از او سخت در هراس افتادم و از

همین روی برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید مرا بپوشانید. پس مرا پوشاندند». آن‌گاه الله تعالی نازل فرمود: ای جامه بر سر کشیده، ﴿المدثر، ۱﴾ برخیز و بترسان ﴿المدثر، ۲﴾ و پروردگارت را بزرگ دار. ﴿المدثر، ۳﴾ و جامه‌های خود را پاکیزه دار. ﴿المدثر، ۴﴾ از آلودگی دوری کن. ﴿المدثر، ۵﴾ و الرجز؛ یعنی بتان. سپس پیوسته بر من وحی آمد.

٢٥٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِی جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «ثُمَّ فَتَرَ الْوَحْیُ عَنِّی فَتْرَةً فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِی» ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَجُئِثْتُ مِنْهُ فَرَقًا حَتَّى هَوَيْتُ إِلَى الأَرْضِ». قَالَ: وَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ: وَالرُّجْزُ الأَوْثَانُ، قَالَ: ثُمَّ حَمِیَ الْوَحْیُ بَعْدُ وَتَتَابَعَ.

۲۵۶–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که شنید، رسول خداﷺ فرمود: «سپس وحی قطع شد، پس من می‌رفتم». در ادامه مشابه حدیث یونس را نقل کرد؛ غیر از این که عبارت: «من چنان وحشت‌زده شدم که به زمین افتادم». ابوسلمه گفت: و الرجز؛ یعنی بتان. سپس پیوسته بر من وحی آمد.

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ يُونُسَ وَقَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى((يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ)) إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ قَبْلَ أَنْ تُفْرَضَ الصَّلاَةُ – وَهِیَ الأَوْثَانُ – وَقَالَ: «فَجُئِثْتُ مِنْهُ». كَمَا قَالَ عُقَيْلٌ.

محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری همانند حدیث یونس را نقل کرد و گفت: الله تعالی نازل فرمود: «ای جامه به خود پیچیده» تا این قول «و از پلیدی (بت‌ها) دوری کن». قبل از این که نماز فرض گردد و منظور بت‌ها بودند. سپس این قول را آورد: «من ترسیدم»؛ مشابه قول عقیل.

٢٥٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى يَقُولُ: سَأَلْتُ أَبَا سَلَمَةَ أَیُّ الْقُرْآنِ أُنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. فَقُلْتُ: أَوِ اقْرَأْ؟. فَقَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَیُّ الْقُرْآنِ أُنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. فَقُلْتُ: أَوِ اقْرَأْ؟ قَالَ جَابِرٌ: أُحَدِّثُكُمْ مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: «جَاوَرْتُ بِحِرَاءٍ شَهْرًا فَلَمَّا قَضَيْتُ جِوَارِی نَزَلْتُ فَاسْتَبْطَنْتُ بَطْنَ الْوَادِی فَنُودِيتُ فَنَظَرْتُ أَمَامِی وَخَلْفِی وَعَنْ يَمِينِی وَعَنْ شِمَالِی فَلَمْ أَرَ أَحَدًا ثُمَّ نُودِيتُ فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ أَحَدًا ثُمَّ

نُودِيتُ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ فِي الْهَوَاءِ - يَعْنِي جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ - فَأَخَذَتْنِي رَجْفَةٌ شَدِيدَةٌ فَأَتَيْتُ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ: دَثِّرُونِي. فَدَثَّرُونِي فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ)».

۲۵۷-(۰۰۰) از اوزاعی روایت است که گفت: از یحیی شنیدم که می‌گفت: از ابوسلمه پرسیدم: کدام سوره از قرآن ابتدا نازل شد؟ گفت: سوره‌ی «مدثّر». گفتم: یا سوره‌ی «علق»؟ گفت: [این بار] از جابر بن عبدالله پرسیدم: کدام سوره از قرآن ابتدا نازل شد؟ او گفت: سوره‌ی «مدثر». گفتم: یا سوره‌ی «علق»؟ جابر گفت: آیا شما را از فرموده‌ی پیامبرﷺ خبر دهم؟ رسول خداﷺ فرمود: «یک ماه در حراء ماندم و بعد از این مدت، از آن کوه پایین آمدم، چون به پایین دره رسیدم، ندا داده شدم. به اطراف خود نگریستم، اما کسی را ندیدم. دیگربار ندا داده شدم. سرم را بلند کردم. جبرئیل را بر روی کرسی در آسمان دیدم. از این منظره بدنم به شدت به لرزه و اضطراب درآمد، از همین روی به سوی خدیجه برگشتم و گفتم: مرا در جامه بپیچ و او مرا پوشاند و بر من آب ریخت. خداوند نازل فرمود: ای جامه بر سر کشیده، ﴿المدثر، ۱﴾ برخیز و بترسان ﴿المدثر، ۲﴾ و پروردگارت را بزرگ دار. ﴿المدثر، ۳﴾ و جامه‌های خود را پاکیزه دار. ﴿المدثر، ۴﴾

۲۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ عَلَى عَرْشٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ».

۲۵۸-(۰۰۰) محمّد بن مثنی از عثمان بن عمر از علی بن مبارک از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «او در میان آسمان و زمین بر روی کرسی نشسته بود».

باب ۷٤ ـ معراج پیامبرﷺ و فرض شدن نماز

۲۵۹ -(۱٦۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أُتِيتُ بِالْبُرَاقِ - وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبَغْلِ يَضَعُ حَافِرَهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرْفِهِ - قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ ، قَالَ: فَرَبَطْتُهُ بِالْحَلْقَةِ الَّتِي يَرْبِطُ بِهِ الأَنْبِيَاءُ قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَاءَنِي جِبْرِيلُ - عَلَيْهِ السَّلاَمُ - بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ فَقَالَ جِبْرِيلُ: اخْتَرْتَ الْفِطْرَةَ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ فَقِيلَ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِآدَمَ فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ. فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِابْنَيِ الْخَالَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَرَحَّبَا وَدَعَوَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ. فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ ﷺ إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسْنِ فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ﷺ قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قَالَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ +وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا_ ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ. قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ ﷺ فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ﷺ . قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى ﷺ فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ فَقِيلَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ ﷺ مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لاَ يَعُودُونَ إِلَيْهِ. ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَإِذَا وَرَقُهَا كَآذَانِ الْفِيَلَةِ وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقِلاَلِ قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ تَغَيَّرَتْ فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلاَةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَنَزَلْتُ إِلَى مُوسَى ﷺ فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلاَةً. قَالَ : ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لاَ يُطِيقُونَ ذَلِكَ فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي فَقُلْتُ: يَا رَبِّ خَفِّفْ عَلَى أُمَّتِي. فَحَطَّ عَنِّي خَمْسًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقُلْتُ : حَطَّ عَنِّي خَمْسًا. قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لاَ يُطِيقُونَ ذَلِكَ فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ. قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَرْجِعُ بَيْنَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَيْنَ مُوسَى ﷺ حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لِكُلِّ صَلاَةٍ عَشْرٌ فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلاَةً. وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةً وَاحِدَةً قَالَ: فَنَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى

مُوسَی‌ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَی رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَی رَبِّی حَتَّی اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ».

۲۵۹-(۱۶۲) از انس بن مالک روایت است که گفت: پیامبرﷺ برای آنان در مورد معراج خویش سخن فرمود و گفت: «برایم براق آوردند؛ چهارپایی که از الاغ بزرگ‌تر و از قاطر کوچک‌تر بود و اندازه‌ی گامش به همان مقداری بود که چشمش می‌توانست ببیند. سوار آن شدم و به بیت المقدس آمدم. افسار چهارپای خود را به حلقه‌ای بستم که پیامبران دیگر به آن بسته بودند. فرمود: سپس داخل مسجد شدم و در آن دو رکعت نماز خواندم و سپس بیرون آمدم. جبرئیل با ظرفی از شراب و ظرفی از شیر به نزد من آمد و من ظرف شیر را اختیار کردم. جبرئیل گفت: بر اساس سرشت خویش اختیار کردی. آن‌گاه به سوی آسمان اول بالا رفتیم. جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. در این موقع در بر ما باز شد، ناگهان آدم را دیدم که به من مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. آن‌گاه ما به آسمان دوم عروج داده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. ما را راه دادند. ناگهان دو پسر خاله‌ام، عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا را دیدم؛ مرا مرحبا گفتند و برایم دعای خیر کردند. سپس به آسمان سوم برده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده. ما را راه دادند. ناگهان یوسف را دیدم که بهره‌ای از زیبایی داشت؛ مرحبا گفت و برایم دعای خیر نمود. آن‌گاه ما به آسمان چهارم برده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده. آن‌گاه ما را راه دادند. وارد شدیم و من به ادریس برخوردم؛ بر من مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. او پیامبری است که خداوند در قرآن کریم درباره وی می‌فرماید: «وَ رَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيًّا»، «و [ما] او را به مقامی بلند

---

(۱۶۲) بخاری: ۳۴۹، ۳۲۰۷، ۳۳۴۲ و ۳۵۷۰؛ احمد: ۱۲۵۰۷. // فربطته بالحلقة: منظور حلقه‌ی در مسجد بیت المقدس است. // فطرة: منظور اسلام و استقامت است. // شرح: منظور از شرح؛ یعنی شکافت. // ظئره: دایه (مصحح).

ارتقا دادیم»[مریم: ۵۷]. آن‌گاه به آسمان پنجم رفتیم و جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده. اجازه دادند و ما وارد شدیم. من به هارون برخوردم و مرا مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. سپس به آسمان ششم عروجمان دادند. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. اجازه دادند و ما وارد شدیم و من موسی را دیدم و مرا مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. پس از آن، به آسمان هفتم عروج داده شدیم و در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. اجازه‌ی ورودمان را دادند و من به ابراهیم برخوردم که به بیت المعمور تکیه داده بود، [بیت المعمور در موازات کعبه در آسمان قرار دارد که] هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل می‌شوند و برای بار دوّم هرگز بر نمی‌گردند و به آن داخل نمی‌شوند. از آن‌جا عبور داده شدیم و به سدرةالمنتهی رسیدیم. برگ‌های آم به مانند گوش فیل بود و میوه‌اش هم‌چون کوزه‌های بزرگ. هرگاه امر و فرمان خداوند آن را فرا می‌گرفت، آن‌چنان متغیر می‌شد که هیچ یک از خلق خدا نمی‌توانست زیبایی آن را توصیف کند. سپس خداوند بر من آن‌گونه که شایسته است، وحی فرمود و در هر شبانه روز پنجاه نماز بر من واجب گردانید. پس فرود آمدم تا به حضرت موسی رسیدم و او پرسید: خدا چه چیز بر امت تو واجب کرد؟ گفتم پنجاه نماز. گفت: برگرد نزد پروردگارت؛ چرا که امت تو طاقت این مقدار را ندارند. آری، بنی‌اسرائیل را آزموده و این تجربه را به دست آورده‌ام. من به درگاه پروردگارم برگشته به عرض رساندم که به امت من تخفیف دهد. خدای تعالی پنج نماز را تخفیف داد و من نزد موسی برگشتم و گفتم که پنج نماز تخفیف داده شد. گفت: امتت طاقت این را هم ندارند؛ برگرد و از پروردگارت درخواست تخفیف کن. من هم‌چنان برمی‌گشتم و تخفیف می‌گرفتم تا این که الله تعالی فرمود: ای محمد! حال رسید به پنج نماز، برای هر شبانه‌روز و هر نماز اجر ده نماز را دارد و در نتیجه امتت از پنجاه نماز برخوردار می‌شوند، و هر کس که تصمیم بگیرد حسنه‌ای را انجام دهد، اگر نتوانست انجام دهد یک حسنه به حسابش می‌نویسند و اگر انجام داد، ده حسنه به حسابش نوشته می‌شود و از طرفی، اگر کسی تصمیم گرفت گناهی را مرتکب شود؛

اما به آن گناه دست نیازید، چیزی به حسابش نوشته نمی‌شود و اگر مرتکب شد، یک سیئه برایش محسوب می‌گردد. این‌جا بود که به سوی موسی برگشته و جریان را برایش گفتم. باز موسی گفت: نزد پروردگارت برگرد و دوباره تخفیف بگیر». پیامبرﷺ فرمود: «گفتم: این قدر به نزد پروردگارم برگشتم که شرم دارم دوباره برگردم».

۲٦٠ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أُتِيتُ فَانْطَلَقُوا بِی إِلَی زَمْزَمَ فَشُرِحَ عَنْ صَدْرِی ثُمَّ غُسِلَ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ أُنْزِلْتُ».

۲۶۰–(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مرا به سوی چاه زمزم بردند و سینه‌ام را شکافتند و با آب زمزم شستشو دادند و سپس در پایین مرا ترک گفتند».

۲٦١ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِیُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَاهُ جِبْرِيلُﷺ وَهُوَ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ فَأَخَذَهُ فَصَرَعَهُ فَشَقَّ عَنْ قَلْبِهِ فَاسْتَخْرَجَ الْقَلْبَ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ عَلَقَةً فَقَالَ: هَذَا حَظُّ الشَّيْطَانِ مِنْكَ. ثُمَّ غَسَلَهُ فِی طَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ لأَمَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ فِی مَكَانِهِ وَجَاءَ الْغِلْمَانُ يَسْعَوْنَ إِلَی أُمِّهِ – يَعْنِی ظِئْرَهُ – فَقَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ قُتِلَ. فَاسْتَقْبَلُوهُ وَهُوَ مُنْتَقِعُ اللَّوْنِ. قَالَ أَنَسٌ وَقَدْ كُنْتُ أَرَی أَثَرَ ذَلِكَ الْمِخْيَطِ فِی صَدْرِهِ.

۲۶۱–(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: جبرئیل به نزد پیامبرﷺ آمد و او با کودکان دیگر در حالی بازی بود. جبرئیل او را بر زمین خوابانید و قلب او را از سینه‌اش بیرون کشید و خون غلیظ بسته‌ای را از آن دور گردانید و گفت: این بهره‌ی شیطان از توست. سپس آن را در تشتی طلایی با آب زمزم شستشو داد و بعد آن را در جای خود گذاشت. کودکان به نزد دایه‌اش رفتند و گفتند: محمد کشته شد. آنان به سمت پیامبرﷺ رفتند و دیدند که رنگ چهره‌اش متغیر شده است. انس گفت: من اثر آن سوزن را در سینه‌ی پیامبر دیدم.

۲٦٢ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِی سُلَيْمَانُ – وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ – قَالَ: حَدَّثَنِی شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی نَمِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُنَا عَنْ لَيْلَةِ

أُسْرِىَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ أَنَّهُ جَاءَهُ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ قَبْلَ أَنْ يُوحَى إِلَيْهِ وَهُوَ نَائِمٌ فِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ وَقَدَّمَ فِيهِ شَيْئًا وَأَخَّرَ وَزَادَ وَنَقَصَ.

۲۶۲-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که وی از شب معراج پیامبرﷺ سخن می‌گفت که از کعبه انجام گرفته بود. قبل از این که به پیامبرﷺ وحی شود، سه گروه به نزد او آمدند؛ در حالی که او در مسجد الحرام خوابیده بود. سپس بقیه‌ی حدیث را مانند روایت ثابت بنانی نقل کرد؛ با این تفاوت که برخی موارد را به صورت کم و زیاد یا پیش و پس آورده است.

۲۶۳ -(۱۶۳) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ أَبُو ذَرٍّ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «فُرِجَ سَقْفُ بَيْتِى وَأَنَا بِمَكَّةَ فَنَزَلَ جِبْرِيلُﷺ فَفَرَجَ صَدْرِى، ثُمَّ غَسَلَهُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مُمْتَلِئٍ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَأَفْرَغَهَا فِى صَدْرِى، ثُمَّ أَطْبَقَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِى فَعَرَجَ بِى إِلَى السَّمَاءِ فَلَمَّا جِئْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا قَالَ جِبْرِيلُ‌عليه‌السلام لِخَازِنِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا: افْتَحْ. قَالَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا جِبْرِيلُ. قَالَ: هَلْ مَعَكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ مَعِىَ مُحَمَّدٌﷺ. قَالَ: فَأُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَفَتَحَ ، قَالَ: فَلَمَّا عَلَوْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَإِذَا رَجُلٌ عَنْ يَمِينِهِ أَسْوِدَةٌ وَعَنْ يَسَارِهِ أَسْوِدَةٌ قَالَ: فَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ يَمِينِهِ ضَحِكَ وَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ شِمَالِهِ بَكَى قَالَ : فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالابْنِ الصَّالِحِ. قَالَ: قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا آدَمُ‌عليه‌السلام وَهَذِهِ الأَسْوِدَةُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ نَسَمُ بَنِيهِ فَأَهْلُ الْيَمِينِ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَالأَسْوِدَةُ الَّتِى عَنْ شِمَالِهِ أَهْلُ النَّارِ، فَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ يَمِينِهِ ضَحِكَ وَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ شِمَالِهِ بَكَى. قَالَ: ثُمَّ عَرَجَ بِى جِبْرِيلُ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ. فَقَالَ لِخَازِنِهَا: افْتَحْ . قَالَ: فَقَالَ لَهُ خَازِنُهَا: مِثْلَ مَا قَالَ خَازِنُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَفَتَحَ». فَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَذَكَرَ أَنَّهُ وَجَدَ فِى السَّمَوَاتِ آدَمَ وَإِدْرِيسَ وَعِيسَى وَمُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - وَلَمْ يُثْبِتْ كَيْفَ مَنَازِلُهُمْ غَيْرَ أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ وَجَدَ آدَمَ‌عليه‌السلام فِى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَإِبْرَاهِيمَ فِى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ. قَالَ: «فَلَمَّا مَرَّ جِبْرِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ بِإِدْرِيسَ‌عليه‌السلام قَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالأَخِ الصَّالِحِ. قَالَ: ثُمَّ مَرَّ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: هَذَا إِدْرِيسُ‌عليه‌السلام قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِمُوسَى‌عليه‌السلام فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالأَخِ الصَّالِحِ. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ هَذَا مُوسَى. قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِعِيسَى فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالأَخِ الصَّالِحِ. قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ . قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِإِبْرَاهِيمَ‌عليه‌السلام فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالابْنِ الصَّالِحِ .قَالَ:

قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا إِبْرَاهِيمُ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِی ابْنُ حَزْمٍ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ وَأَبَا حَبَّةَ الأَنْصَارِیَّ كَانَا يَقُولاَنِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثُمَّ عَرَجَ بِی حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوًى أَسْمَعُ فِيهِ صَرِيفَ الأَقْلاَمِ». قَالَ ابْنُ حَزْمٍ: وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِی خَمْسِينَ صَلاَةً قَالَ: فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ حَتَّى أَمُرَّ بِمُوسَى فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: مَاذَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسِينَ صَلاَةً. قَالَ لِی مُوسَى عليه السلام: فَرَاجِعْ رَبَّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ. قَالَ: فَرَاجَعْتُ رَبِّی فَوَضَعَ شَطْرَهَا. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى عليه السلام: فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ رَاجِعْ رَبَّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ: فَرَاجَعْتُ رَبِّی فَقَالَ هِیَ خَمْسٌ وَهْیَ خَمْسُونَ لاَ يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ رَاجِعْ رَبَّكَ. فَقُلْتُ قَدِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّی، قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ بِی جِبْرِيلُ حَتَّى نَأْتِیَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَغَشِيَهَا أَلْوَانٌ لاَ أَدْرِی مَا هِیَ، قَالَ: ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِذُ اللُّؤْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ».

۲۶۳-(۱۶۳) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «در مکه بودم که سقف خانه‌ام گشاده شد و جبرئیل به نزد من آمد و سینه‌ام را گشاد و قلبم را با آب زمزم شستشو داد. سپس تشتی طلایی مملو از حکمت و ایمان آورد و در سینه‌ام ریخت و بعد شکاف سینه‌ام را بست. سپس دستم را گرفت و مرا به سوی آسمان بالا برد. هنگامی که به آسمان دنیا رسیدیم، جبرئیل به خازن آسمان گفت: در را باز کن. پرسید: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسید: آیا کسی همراه داری؟ گفت: آری، محمّد ﷺ همراه من است. پرسید آیا به دنبالش فرستاده شده است؟ گفت: آری. پس در آسمان را باز کرد. هنگامی که به سوی آسمان دنیا بالا رفتیم، مردی را دیدیم که نشسته و در دو طرف راست و چپش سیاهی بزرگی دیده می‌شد. گفت: هنگامی که به سوی سیاهی طرف راستش نگاه می‌کرد، می‌خندید و هنگامی که به طرف چپش نگاه می‌کرد می‌گریست. فرمود: آن مرد گفت: خوش آمدی ای پیامبر صالح و فرزند صالحم! فرمود: پرسیدم ای جبرئیل! این کیست؟ گفت: این آدم بود و این سیاهی طرف راست و چپش نفوس فرزندان او هستند؛ آنانی که در

(۱۶۳) بخاری: ۳۴۹، ۳۲۰۷، ۳۳۴۲ و ۳۵۷۰؛ نسائی: ۴۴۶؛ احمد: ۲۱۱۹۳. // ظهرت: رفعت داد، بالا برد. // مستوی: محل صعود. گفته شده: نام مکانی است. // نسم: نفس انسان. // تصریف القلام: حالتی به هنگام کتابت. صدای قلم فرشتگان است که قضا و وحی الهی را می‌نویسند؛ در هر آن‌چه که اراده‌ی خداوند بر آن رفته باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۷۵/۲). // جنابذ (جنبذه): گنبد؛ (تصحیف: کلیشه‌سازی). (مصحح).

طرف راست او قرار گرفته‌اند، اهل بهشت و آنانی که در طرف چپ او قرار گرفته‌اند اهل دوزخند، هنگامی که به طرف راستش نگاه می‌کند [خوشحال شده و] و می‌خندد و هنگامی که به طرف چپش نگاه می‌کند [ناراحت شده و] و می‌گرید. فرمود: سپس حضرت جبرئیل مرا بالا برد تا به آسمان دوّم رسید. به خازن آن گفت: در را باز کن. خازن آن نیز همانند خازن آسمان دنیا سؤال و جواب کرد».

انس بن مالک گفت: پیامبرﷺ خبر داد که در آسمان‌ها، حضرت آدم، ادریس، عیسی، موسی و ابراهیم صلوات‌الله علیهم اجمعین را ملاقات نموده است، و به اثبات نرسیده که منازل و درجات آنان چگونه بوده است؛ جز این‌که آدم را در آسمان اوّل و ابراهیم را در آسمان ششم ملاقات کرده است. رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که پیامبرﷺ و حضرت جبرئیل از کنار حضرت ادریس رد شدند، او گفت: مرحبا به پیامبر صالح و برادر صالح و شایسته‌ام. فرمود: پرسیدم این کیست؟ جبرئیل گفت: این شخص حضرت ادریس است. فرمود: سپس به ترتیب از کنار حضرت موسی، عیسی و ابراهیم گذشتیم و همین سؤال و جواب‌ها در میان ما رد و بدل شد».

ابن شهاب گفت: ابن حزم به من خبر داد که ابن عباس و ابو حبة انصاری می‌گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «سپس مرا تا جایی بالا برد که صدای قلم (کتابت فرشتگان) را می‌شنیدم».

ابن حزم و انس بن مالک گفتند: پیامبرﷺ فرمود: «خداوند پنجاه نماز را بر من و امتم واجب کرد. پس فرود آمدم تا به موسی رسیدم و او پرسید: خدا چه چیز بر امت تو واجب کرد؟ گفتم پنجاه نماز. گفت: برگرد نزد پروردگارت؛ چرا که امت تو توان آن را ندارند. به نزد پروردگارم برگشتم و آن را به نصف تقلیل داد. دیگربار به سوی موسی برگشتم و او را خبر دادم. گفت: به نزد پروردگارت بازگرد؛ زیرا امت تو توان آن را ندارند. به نزد پروردگارم بازگشتم و این بار خداوند آن را به پنج بار که اجر پنجاه نماز را دارد، تقلیل داد و فرمود که دیگر قابل تغییر نیست. دیگربار به نزد موسی برگشتم و موسی باز گفت: به نزد پروردگارت باز گرد. گفتم: از پروردگارم شرم می‌کنم. فرمود: بعد جبرئیل مرا به سدرة المنتهی برد و آن‌جا دارای حال و هوایی بود که برای من قابل درک نبود. سپس به بهشت داخل گردانیده شدم؛ در آن‌جا مرواریدهایی بود و خاک آن بوی مشک می‌داد».

٢٦٤ –(١٦٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ – لَعَلَّهُ قَالَ: عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ – رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ – قَالَ: قَالَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَنَا عِنْدَ الْبَيْتِ بَيْنَ النَّائِمِ وَالْيَقْظَانِ إِذْ سَمِعْتُ قَائِلاً يَقُولُ أَحَدُ الثَّلاَثَةِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ. فَأُتِيتُ فَانْطُلِقَ بِى فَأُتِيتُ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ فِيهَا مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ فَشُرِحَ صَدْرِى إِلَى كَذَا وَكَذَا». قَالَ قَتَادَةُ: فَقُلْتُ لِلَّذِى مَعِى: مَا يَعْنِى قَالَ إِلَى أَسْفَلِ بَطْنِهِ : «فَاسْتُخْرِجَ قَلْبِى فَغُسِلَ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ أُعِيدَ مَكَانَهُ ثُمَّ حُشِىَ إِيمَانًا وَحِكْمَةً ثُمَّ أُتِيتُ بِدَابَّةٍ أَبْيَضَ يُقَالُ لَهُ: الْبُرَاقُ فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبَغْلِ يَقَعُ خَطْوُهُ عِنْدَ أَقْصَى طَرْفِهِ فَحُمِلْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ﷺ فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَفَتَحَ لَنَا وَقَالَ: مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِىءُ جَاءَ ، قَالَ: فَأَتَيْنَا عَلَى آدَمَ ﷺ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَذَكَرَ أَنَّهُ لَقِىَ فِى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ عِيسَى وَيَحْيَى – عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ – وَفِى الثَّالِثَةِ يُوسُفَ وَفِى الرَّابِعَةِ إِدْرِيسَ وَفِى الْخَامِسَةِ هَارُونَ – صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ – قَالَ: «ثُمَّ انْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَأَتَيْتُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِىِّ الصَّالِحِ. فَلَمَّا جَاوَزْتُهُ بَكَى فَنُودِىَ مَا يُبْكِيكَ قَالَ: رَبِّ هَذَا غُلاَمٌ بَعَثْتَهُ بَعْدِى يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِهِ الْجَنَّةَ أَكْثَرُ مِمَّا يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِى. قَالَ : ثُمَّ انْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَأَتَيْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ». وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: وَحَدَّثَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ رَأَى أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ يَخْرُجُ مِنْ أَصْلِهَا نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ وَنَهْرَانِ بَاطِنَانِ: «فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ مَا هَذِهِ الأَنْهَارُ؟ قَالَ: أَمَّا النَّهْرَانِ الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِى الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالنِّيلُ وَالْفُرَاتُ. ثُمَّ رُفِعَ لِىَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ. ثُمَّ أُتِيتُ بِإِنَاءَيْنِ أَحَدُهُمَا خَمْرٌ وَالآخَرُ لَبَنٌ فَعُرِضَا عَلَىَّ فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ فَقِيلَ: أَصَبْتَ أَصَابَ اللَّهُ بِكَ أُمَّتُكَ عَلَى الْفِطْرَةِ. ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَىَّ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسُونَ صَلاَةً». ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّتَهَا إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ.

۲۶۴–(۱۶۴) از مالک بن صعصعه نقل است که گفت: پیامبرﷺ برای آنان در مورد معراج خویش سخن گفت و فرمود: «میان خواب و بیداری بودم که شنیدم یکی می‌گفت: بین آن دو نفر دیگر (حمزه و جعفر) او (پیامبرﷺ) سومین است. به نزد من آمدند و سینه‌ام را گشادند و قلبم را

(۱۶۴) بخاری: ۳۲۰۷، ۳۳۹۳ و ۳۴۳۰؛ ترمذی: ۳۳۵۷؛ نسائی: ۴۴۵؛ احمد: ۱۷۸۵۰. // اصبت اصاب الله بک: یعنی خداوند برای تو سرشت و خیر و فضل اراده فرمود. // مراق البطن: پایین‌تر از شکم (مصحح).

بیرون آوردند و آن را در تشتی طلایی با آب حکمت و ایمـان شستشـو دادنـد و آن را سرشـار از حکمت و ایمان کردند. سپس برایم چهارپایی آوردند که از الاغ بزرگ‌تر و از قاطر کوچک‌تر بـود و اندازه‌ی گام او به همان مقداری بود که چشمش می‌توانست ببیند. آن‌گاه با جبرئیل به راه افتـادیم تا به آسمان اول رسیدیم. در آن‌جـا جبرئیـل اجازه‌ی ورود خواسـت. پرسـیدند: کیسـتی؟ گفـت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمـد. پرسـیدند: مگـر مبعـوث شـده؟ گفـت: آری مبعوث شده است. در این موقع در را باز کردند. گفت: خوش آمدی و چه نیکو میهمانی! گفـت: بـا آدم ملاقات کردیم» و حدیث را ادامه داد و یادآور شد که در آسمان دوّم حضرت عیسی و یحیـی علیهما السلام، و در آسمان سوّم حضرت یوسف و در آسمان چهارم حضرت ادریـس و در آسـمان پنجم حضرت هارون علیهم السلام را ملاقات کرد.

پیامبرﷺ ادامه داد: «سپس بالا رفتیم تا به آسمان ششم رسیدیم. در آن‌جا حضـرت موسـی را دیدم و به او سلام دادم. او گفت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر صالح. هنگامی کـه از کنـار او رد شدم، گریست. از جانب خداوند صد ا زده شد: چرا گریـه مـی‌کنـی؟ گفـت: پروردگـارا! ایـن جوانی است که بعد از من او را مبعوث گردانیده‌ای؛ امّت او بیش‌تر از امّت مـن بـه بهشـت داخـل می‌شوند. سپس به راه خود ادامه دادیم تا به آسمان هفتم رسیدیم و در آن‌جـا حضـرت ابـراهیم را ملاقات کردیم». [راوی] در این حدیث گفت: پیامبرﷺ خبـر داد کـه در ایـن هنگـام چهـار رود را مشاهده کردم که دو تا از آن‌ها باطنی بـود و دو رود دیگـر، ظـاهری. «از جبرئیـل پرسـیدم: ایـن رودها چه هستند؟ گفت: آن دو رودِ باطنی، رودهایی بهشتی‌اند و آن دو رود ظاهری، رود فـرات و نیل هستند. سپس بیت‌المعمور به من نشان داده شد. پرسیدم ای جبرئیل این چیست؟ گفـت: ایـن بیت المعمور است که هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل می‌شوند و هنگامی کـه از آن بیـرون می‌روند دیگر بار به آن بر نمی‌گردند. از آن‌جا عبور داده شدم. سپس دو ظرف؛ یکی پر از شـراب و دیگری پر از شیر برایم آورده شد. من شیر را انتخاب کردم. بـه مـن گفتـه شـد: درسـت انتخـاب کردی. خداوند به وسیله‌ی تو امتت را بر فطرت و سرشت سلیم راهنمـایی کنـد. آن جـا بـود کـه خداوند هر روز پنجاه نماز بر من واجب کرد». سپس داستان آن را تا پایان حدیث نقل کرد.

۲۶۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَـدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَزَادَ فِيهِ: «فَأُتِيتُ بِطَسْـتٍ

مِنْ ذَهَبٍ مُمْتَلِئٍ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَشُقَّ مِنَ النَّحْرِ إِلَى مَرَاقِّ الْبَطْنِ فَغُسِلَ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ مُلِئَ حِكْمَةً وَإِيمَانًا».

۲۶۵-(۰۰۰) مالک بن صعصعه حدیث مذکور را از پیامبرﷺ روایت کرد و در آن افزود: «تشتی از طلا، سرشار از حکمت و ایمان را آوردند و سینه‌ام را از گلو تا پایان شکم شکافتند و به آب زمزم شستشو داده شد و سپس از حکمت و ایمان پر گردانیده شد».

٢٦٦ -(١٦٥) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْﷺ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ - قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ أُسْرِيَ بِهِ فَقَالَ: «مُوسَى آدَمُ طُوَالٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ». وَقَالَ: «عِيسَى جَعْدٌ مَرْبُوعٌ». وَذَكَرَ مَالِكًا خَازِنَ جَهَنَّمَ وَذَكَرَ الدَّجَّالَ.

۲۶۶-(۱۶۵) از ابن‌عباس روایت است که رسول خداﷺ در مورد شب معراج فرمود: «موسی مردی بلند بالا بود؛ گویی از مردان شنوءة است»، و فرمود: «عیسی عضلانی و چهارشانه بود». خازن جهنم و دجال را نیز توصیف فرمود.

٢٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ حَدَّثَنَا ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْﷺ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام رَجُلٌ آدَمُ طُوَالٌ جَعْدٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ وَرَأَيْتُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ مَرْبُوعَ الْخَلْقِ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ سَبِطَ الرَّأْسِ». وَأُرِيَ مَالِكًا خَازِنَ النَّارِ وَالدَّجَّالَ. فِي آيَاتٍ أَرَاهُنَّ اللَّهُ إِيَّاهُ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ. قَالَ: كَانَ قَتَادَةُ يُفَسِّرُهَا أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَدْ لَقِيَ مُوسَى عليه السلام

۲۶۷-(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در شب اسراء موسی بن عمران را دیدم؛ فردی گندم‌گون، بلند قامت و محکم و عضلانی بود؛ گویی از مردان شنوءة است. عیسی را نیز مردی میان بالا و رویی متمایل به سرخی و سفیدی با موهای فروهشته دیدم».

---

(۱۶۵) بخاری: ۳۲۳۹ و ۳۳۹۶؛ احمد: ۳۱۸۰. // طوال: بلند قد. // مربوع: میان بالا، چهار شانه. // جعد: در این‌جا مراد موی موج‌دار نیست، بلکه به بدنی محکم و در هم تنیده اشاره دارد که با چهارشانه بودن نیز مطابقت دارد؛ زیرا در روایت دیگر به دراز بودن موی سر عیسی اشاره شده است و همین امر، موج‌دار بودن موی سر را تضعیف می‌کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۷۷/۲). // شنوءة: نام قبیله‌ای است (مصحح).

هم‌چنین در نشانه‌هایی که خداوند به من نمایاند، مالک، نگهبان دوزخ و دجال نیز بـه مشـاهده‌ی من درآمدند. «پس در دیدار او تردید مکن». ﴿السجده، ۲۳﴾ قتاده نیز چنین بیان کـرد کـه رسـول خداﷺ حضرت موسی را دیده است.

۲۶۸ –(۱٦٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ قَالاَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَـا دَاوُدُ بْـنُ أَبِـى هِنْدٍ عَنْ أَبِى الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَـرَّ بِـوَادِى الأَزْرَقِ فَقَـالَ: «أَىُّ وَادٍ هَـذَا». فَقَالُوا: هَذَا وَادِى الأَزْرَقِ. قَالَ: «كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى هَابِطًا مِنَ الثَّنِيَّةِ وَلَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّـهِ بِالتَّلْبِيَـةِ». ثُمَّ أَتَى عَلَى ثَنِيَّةِ هَرْشَى. فَقَالَ: «أَىُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ». قَالُوا: ثَنِيَّةُ هَرْشَى قَالَ: «كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ بْنِ مَتَّى﵇ عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ جَعْدَةٍ عَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ خِطَامُ نَاقَتِهِ خُلْبَةٌ وَهُوَ يُلَبِّى». قَالَ ابْـنُ حَنْبَـلٍ فِى حَدِيثِهِ: قَالَ هُشَيْمٌ يَعْنِى لِيفًا.

۲۶۸–(۱۶۶) از ابن‌عباس﵄ روایت است که رسول خداﷺ از وادی ازرق گـذر کـرد و فرمـود: «این کدام سرزمین است؟» گفتند: سرزمین ازرق است. فرمود: «گویی به موسی مـی‌نگـرم کـه از گردنه فرود آمده است و با صدای بلند لبیک می‌گوید». سپس به گردنه‌ی هرشـی آمـد و فرمـود: «این کدام گردنه است؟» گفتند: گردنه‌ی هرشی. فرمود: «گویی به یونس بن متی نگاه مـی‌کـنم در حالی که بر شتری سرخ تنومند سوار شده و جامه‌ای پشمینه بر تن کرده است و افسار شـترش از لیف خرماست، از گردنه‌ی هرشی با صدای بلند شروع به لبیک گفتن کرده اسـت». احمـد بـن حنبل در حدیث خویش گفت: هشیم گفت: یعنی، لیف خرما.

۲٦۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِى الْعَالِيَةِ عَنِ ابْـنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَمَرَرْنَا بِوَادٍ فَقَـالَ: «أَىُّ وَادٍ هَـذَا». فَقَـالُوا: وَادِى الأَزْرَقِ. فَقَالَ: «كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى مُوسَىﷺ فَذَكَرَ مِنْ لَوْنِهِ وَشَعْرِهِ شَيْئًا لَـمْ يَحْفَظْـهُ دَاوُدُ وَاضِـعًا إِصْبَعَيْهِ فِى أُذُنَيْهِ لَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ مَارًّا بِهَذَا الْوَادِى». قَالَ: «ثُمَّ سِرْنَا حَتَّـى أَتَيْنَـا عَلَـى ثَنِيَّـةٍ فَقَالَ: «أَىُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ». قَالُوا: هَرْشَى أَوْ لِفْتٌ. فَقَالَ: «كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ عَلَى نَاقَةٍ حَمْـرَاءَ عَلَيْـهِ جُبَّةُ صُوفٍ خِطَامُ نَاقَتِهِ لِيفٌ خُلْبَةٌ مَارًّا بِهَذَا الْوَادِى مُلَبِّيًا».

---

(۱۶۶) بخاری: ۱۵۵۵؛ ابن ماجه: ۲۸۹۱؛ احمد: ۱۸۵۴. // جؤار: بلند کردن صدا. // علی ناقة الحمراء جعدة: منظور از جعـدة همان گونه که قبلاً گفته شد، محکم و عضلانی بودن است. // خطام ناقته خلبه: منظور از خطام ریسمانی است که برای مهار شتر به کار می‌رود. // خلبة: لیف خرما. // هرشی: کوهی است نزدیک جحفه و لفت. گردنه‌ی لفت بین مکه و مدینـه اسـت (مصحح).

۲۶۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ میان مکه و مدینه در حرکت بودیم که گذرمان به وادیی رسید. رسول خداﷺ فرمود: «این کدام سرزمین است؟» گفتند: سرزمین ازرق. فرمود: «گویی به موسی می‌نگرم و حتی از رنگ چهره و موی او سخن گفت -که داوود [راوی حدیث] آن را حفظ ننمود- [حالت او را چنین بیان نمود که] انگشتانش را در گوشش فرو برده و با صدای بلند لبیک می‌گوید و از این دره می‌گذرد». سپس به گردنه‌ی ثنیه آمد و فرمود: «این کدام گردنه است؟» گفتند: گردنه‌ی هرشی یا لفت. فرمود: «گویی به یونس بن متی نگاه می‌کنم در حالی که بر شتری سرخ سوار شده و جامه‌ای پشمینه بر تن کرده و افسار شترش از لیف خرماست، لبیک گویان از این وادی در حال گذر است».

۲۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَذَكَرُوا الدَّجَّالَ فَقَالَ: إِنَّهُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ. قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَمْ أَسْمَعْهُ. قَالَ: ذَاكَ وَلَكِنَّهُ قَالَ: «أَمَّا إِبْرَاهِيمُ فَانْظُرُوا إِلَى صَاحِبِكُمْ وَأَمَّا مُوسَى فَرَجُلٌ آدَمُ جَعْدٌ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ مَخْطُومٍ بِخُلْبَةٍ كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَيْهِ إِذَا انْحَدَرَ فِى الْوَادِى يُلَبِّى».

۲۷۰-(۰۰۰) از مجاهد روایت است که گفت: ما نزد ابن عباس بودیم و او از دجال یاد کرد و گفت: در پیشانی وی لفظ کافر نوشته شده است. ابن عباس گفت: من آن را نشنیده‌ام. بعد از آن گفت که رسول خداﷺ فرمود: «در رابطه با ابراهیم به یار خویش [رسول اکرم] بنگرید و موسی مردی عضلانی، سوار بر شتری سرخ مهار شده از لیف خرماست؛ گویی هم اکنون به او می‌نگرم در حالی که از وادی لبیک‌گویان پایین می‌آید».

۲۷۱ -(۱۶۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «عُرِضَ عَلَىَّ الأَنْبِيَاءُ فَإِذَا مُوسَى ضَرْبٌ مِنَ الرِّجَالِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ وَرَأَيْتُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا صَاحِبُكُمْ - يَعْنِى نَفْسَهُ - وَرَأَيْتُ جِبْرِيلَ فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا دِحْيَةُ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ: «دِحْيَةُ بْنُ خَلِيفَةَ».

۲۷۱-(۱۶۷) از ابوزبیر و جابر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «[در شب اسراء] پیامبران بر من عرضه شدند: موسی مردی است لاغر؛ گویی از مردان شنوءة است، و عیسی را بیش‌تر

شبیه به عروه بن مسعود دیدم و ابراهیم بیش‌ترین شباهت را به من داشت، و جبرئیل را نیز بیش‌تر شبیه دحیه یافتم». در روایت ابن رمحه، «دحیه بن خلیفه» ذکر شده است.

۲۷۲ -(۱٦۸) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَتَقَارَبَا فِی اللَّفْظِ - قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ قَالَ: أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «حِينَ أُسْرِیَ بِی لَقِيتُ مُوسَى عليه السلام فَنَعَتَهُ النَّبِیُّ ﷺ «فَإِذَا رَجُلٌ -حَسِبْتُهُ قَالَ: مُضْطَرِبٌ رَجِلُ الرَّأْسِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ قَالَ: وَلَقِيتُ عِيسَى». فَنَعَتَهُ النَّبِیُّ ﷺ «فَإِذَا رَبْعَةٌ أَحْمَرُ كَأَنَّمَا خَرَجَ مِنْ دِيمَاسٍ».- يَعْنِی حَمَّامًا - قَالَ: «وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَأَنَا أَشْبَهُ وَلَدِهِ بِهِ قَالَ: فَأُتِيتُ بِإِنَاءَيْنِ فِی أَحَدِهِمَا لَبَنٌ وَفِی الآخَرِ خَمْرٌ فَقِيلَ لِی خُذْ أَيَّهُمَا شِئْتَ. فَأَخَذْتُ اللَّبَنَ فَشَرِبْتُهُ. فَقَالَ: هُدِيتَ الْفِطْرَةَ أَوْ أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ».

۲۷۲-(۱۶۸) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در شب معراج، موسی را ملاقات کردم و او را چنین وصف فرمود: کسی است بلند قامت -راوی می‌پندارد که گفت- موی فروهشته؛ گویی او از مردان شنوءة است. هم‌چنین فرمود: عیسی را ملاقات کردم» رسول خداﷺ او را چنین وصف فرمود: «میانه قامتِ سرخ‌گون است؛ گویی تازه از حمام بیرون آمده است» هم‌چنین فرمود: «و ابراهیم را دیدم و من شبیه‌ترین فرزند او به او هستم. سپس دو ظرف به من دادند که در یکی شیر و در دیگری شراب بود و به من گفتند: هر کدام را خواستی، بگیر. شیر را گرفتم و نوشیدم و به من گفتند: مطابق با فطرت خویش عمل نمودی؛ آگاه باش که اگر شراب را می‌گرفتی، امت تو گمراه می‌شدند».

باب ۷۵ - در باره‌ی حضرت عیسی و مسیح دجال

۲۷۳ -(۱٦۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَانِی لَيْلَةً عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَرَأَيْتُ رَجُلاً آدَمَ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَاءٍ مِنْ أُدْمِ الرِّجَالِ لَهُ لِمَّةٌ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَاءٍ مِنَ اللِّمَمِ قَدْ رَجَّلَهَا فَهِیَ تَقْطُرُ مَاءً مُتَّكِئًا عَلَى رَجُلَيْنِ - أَوْ عَلَى عَوَاتِقِ رَجُلَيْنِ - يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا فَقِيلَ هَذَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ. ثُمَّ إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ جَعْدٍ قَطَطٍ أَعْوَرِ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّهَا عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا فَقِيلَ هَذَا الْمَسِيحُ الدَّجَّالُ».

۲۷۳-(۱۶۹) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: امشب خودم را نزد کعبه دیدم، کسی گندم گون را دیدم؛ مانند نیکوترین کسی که از میان مردان گندم‌گون دیده باشی؛ دارای گیسوانی به غایت زیبا آویخته تا نرمه‌ی گوش بود که آن‌ها را شانه کرده و از آن آب می‌چکید و بر دو مرد تکیه کرده بود- یا بر شانه‌های دو مرد- و کعبه را طواف می‌کرد. من پرسیدم که او کیست؟ گفتند: مسیح پسر مریم است. ناگهان کسی مرغوله موی مجعد را دیدم که چشم راستش کور بود و چون دانه‌ی انگور ورم کرده بود. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است».

۲۷٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسٌ - يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى - وَهُوَ ابْنُ عُقْبَةَ - عَنْ نَافِعٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا بَيْنَ ظَهْرَانَىِ النَّاسِ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ أَلاَ إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَرَانِى اللَّيْلَةَ فِى الْمَنَامِ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَإِذَا رَجُلٌ آدَمُ كَأَحْسَنِ مَا تَرَى مِنْ أُدْمِ الرِّجَالِ تَضْرِبُ لِمَّتُهُ بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ رَجِلُ الشَّعْرِ يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً. وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَىْ رَجُلَيْنِ وَهُوَ بَيْنَهُمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ. وَرَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلاً جَعْدًا قَطَطًا أَعْوَرَ عَيْنِ الْيُمْنَى كَأَشْبَهِ مَنْ رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ بِابْنِ قَطَنٍ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَىْ رَجُلَيْنِ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا الْمَسِيحُ الدَّجَّالُ».

۲۷۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ روزی در میان مردمان از دجال یاد کرد و فرمود: «بدانید که خداوند اعور نیست و چشم راست مسیح دجال کور است و به سان دانه‌ی انگور برآمده جلوه می‌نماید». رسول خداﷺ فرمود: «امشب خود را در خواب نزد کعبه یافتم. مردی گندم‌گون را دیدم که در میان مردان گندم‌گون زیباترین بود. گیسوانش تا میان شانه‌هایش آویخته شده بود؛ موی‌های شانه کرده که از آن آب فرومی‌چکید. دستانش را بر روی شانه‌های دو نفر قرار داده بود و به کمک آنان کعبه را طواف می‌کرد. پرسیدم: این کیست؟ گفتند:

---

(۱۶۹) بخاری: ۳۴۴۰، ۵۹۰۲، ۶۹۹۹، ۷۰۲۶، ۷۱۲۳ و ۷۱۲۸؛ احمد: ۶۱۰۷ // ادم: گندم‌گون. // لمة: تار موی بر نرمه‌ی گوش آویخته. // مسیح: مسیح هم صفت عیسی است و هم صفت دجال؛ زیرا عیسی به سوی نور هدایت می‌کند و دجال به سوی گمراهی. // جعد قطط: موی فِردار. صفت جعد برای عیسی مدح است و برای دجال ضم. // طافیه: آماسیده، ورم کرده (مصحح).

مسیح بن مریم است. پشت سر او مرد دیگری را دیدم که موهای در هم پیچیده داشت؛ بیش‌تر از همه‌ی کسانی که دیده بودم به ابن قَطَن شباهت داشت. دستانش را بر شانه‌های دو مرد گذاشته بود و کعبه را طواف می‌کرد. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است».

۲۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «رَأَيْتُ عِنْدَ الْكَعْبَةِ رَجُلاً آدَمَ سَبِطَ الرَّأْسِ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى رَجُلَيْنِ. يَسْكُبُ رَأْسُهُ - أَوْ يَقْطُرُ رَأْسُهُ - فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَوِ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ - لاَ نَدْرِى أَىَّ ذَلِكَ قَالَ ، وَ رَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلاً أَحْمَرَ جَعْدَ الرَّأْسِ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى أَشْبَهُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ ابْنُ قَطَنٍ فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ الدَّجَّالُ».

۲۷۵-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کنار کعبه کسی را با موی سر دراز (غیرمجعد) دیدم که دستش را بر دوش دو مرد گذاشته بود؛ از سرش آب می‌ریخت یا می‌چکید. پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: عیسی پسر مریم یا مسیح پسر مریم است. -نمی‌دانم که دقیق کدام لفظ را به کار بردند- پشت سر او فردی سرخ‌روی با موهای در هم پیچیده را دیدم که چشم راستش کور بود و به ابن قطن بسیار شباهت داشت. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است».

۲۷۶ -(۱۷۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَمَّا كَذَّبَتْنِى قُرَيْشٌ قُمْتُ فِى الْحِجْرِ فَجَلاَ اللَّهُ لِى بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَطَفِقْتُ أُخْبِرُهُمْ عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ».

۲۷۶-(۱۷۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که قریش [در مورد معراج] مرا تکذیب کردند، من نزدیک حجر ایستادم و در این لحظه خداوند بیت‌المقدس را در جلوی چشمان من مجسم گردانید؛ در حالی که به آن نگاه می‌کردم، از علایم و نشانه‌های آن خبر می‌دادم».

۲۷۷ -(۱۷۱) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِى أَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَإِذَا رَجُلٌ آدَمُ سَبِطُ الشَّعْرِ بَيْنَ رَجُلَيْنِ يَنْطِفُ رَأْسُهُ مَاءً - أَوْ يُهَرَاقُ

رَأْسُهُ مَاءً - قُلْتُ مَنْ هَذَا قَالُوا هَذَا ابْنُ مَرْيَمَ. ثُمَّ ذَهَبْتُ أَلْتَفِتُ فَإِذَا رَجُلٌ أَحْمَرُ جَسِيمٌ جَعْدُ الرَّأْسِ أَعْوَرُ الْعَيْنِ كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ. قُلْتُ مَنْ هَذَا قَالُوا الدَّجَّالُ. أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا ابْنُ قَطَنٍ».

۲۷۷-(۱۷۱) از عمر بن خطابﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که کعبه را طواف می‌کنم. مردی گندم‌گون و فروهشته موی را در میان دو نفر دیدم؛ در حالی که آب از سر او فرو می‌ریخت یا فرومی‌چکید. گفتم: او کیست؟ گفتند: پسر مریم است. در این حال که می‌نگریستم، ناگهان مردی تناور و سرخ‌گون با موهای فِردار را دیدم که چشم [راستش] کور بود؛ چشمش به مانند دانه‌ی انگور آماسیده بود. گفتم: او کیست؟ گفتند: او دجال است. او بسیار به ابن قطن شباهت داشت.

۲۷۸ -(۱۷۲) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي سَلَمَةَ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحِجْرِ وَقُرَيْشٌ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ فَسَأَلَتْنِي عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا. فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ قَالَ: فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلاَّ أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ وَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الأَنْبِيَاءِ فَإِذَا مُوسَى قَائِمٌ يُصَلِّي فَإِذَا رَجُلٌ ضَرْبٌ جَعْدٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ وَإِذَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَﷺ قَائِمٌ يُصَلِّي أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ وَإِذَا إِبْرَاهِيمُ قَائِمٌ يُصَلِّي أَشْبَهُ النَّاسِ بِهِ صَاحِبُكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ - فَحَانَتِ الصَّلاَةُ فَأَمَمْتُهُمْ فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنَ الصَّلاَةِ قَالَ قَائِلٌ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَالِكٌ صَاحِبُ النَّارِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَبَدَأَنِي بِالسَّلاَمِ».

۲۷۸-(۱۷۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در منزل خویش بودم که قریشیان درباره‌ی بیت‌المقدس در شب معراج از من چیزهایی پرسیدند که به خاطر نداشتم. بسیار اندوهگین شدم؛ به گونه‌ای که هرگز چنین اندوهی به من دست نداده بود. در این هنگام خداوند بیت‌المقدس را در جلوی چشمان من مجسم کرد و از هر چه پرسیدند، به آنان جواب گفتم. هم‌چنین گروهی از پیغمبران به من نشان داده شدند. موسی را مردی لاغر و محکم یافتم که به نماز قیام کرده بود و شبیه مردم شنوءة بود. هم‌چنین عیسی را دیدم که در حال خواندن نماز بود و او بسیار به عروه بن مسعود شباهت داشت. ابراهیم نیز نماز می‌خواند و بسیار به من شبیه بود.

چون وقت نماز فرا رسید، برای آنان امامت کردم و زمانی از نماز فراغت یافتم، گوینده‌ای گفت: این مالک دوزخ است؛ پس به وی سلام کن! و چون من به او نگاه کردم، او به من سلام کرد».

باب ۷۸ ـ در بیان سدرة المنتهی

۲۷۹ –(۱۷۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ عَنْ طَلْحَةَ عَنْ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ انْتُهِيَ بِهِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَهِيَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ إِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُعْرَجُ بِهِ مِنَ الأَرْضِ فَيُقْبَضُ مِنْهَا وَإِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُهْبَطُ بِهِ مِنْ فَوْقِهَا فَيُقْبَضُ مِنْهَا قَالَ+إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى_ قَالَ: فَرَاشٌ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ: فَأُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلاَثًا أُعْطِيَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ وَأُعْطِيَ خَوَاتِيمَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَغُفِرَ لِمَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ مِنْ أُمَّتِهِ شَيْئًا الْمُقْحِمَاتُ.

۲۷۹–(۱۷۳) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ به آسمان‌ها برده شد، به سدرة‌المنتهی رسید و آن در آسمان ششم قرار دارد؛ هر آن‌چه از زمین به آسمان عروج کند یا از بالا به پایین هبوط کند، به این‌جا منتهی می‌گردد. خداوند درباره‌ی آن فرمود: «آن‌گاه که سِدره را فرو پوشانده بود، آن‌چه که فرو پوشانده بود». ﴿النجم، ۱۶﴾ گفت: فرشی از طلا گسترده شده بود و در آن به پیامبر ﷺ سه چیز عطا شد: نمازهای یومیه؛ آیات پایانی سوره‌ی بقره؛ آمرزیده شدن گناهان هلاک‌کننده‌ی افرادی از امت پیامبر که به خدا شرک نورزیده‌اند».

۲۸۰ –(۱۷٤) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبَّادٌ – وَهُوَ ابْنُ الْعَوَّامِ – حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ زِرَّ بْنَ حُبَيْشٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ.

---

(۱۷۳) ترمذی: ۳۲۷۶ و ۳۲۸۷؛ نسائی: ۴۵۱. // مقمحات: گناهان کبیره‌ای که انجام دهنده‌ی آن را هلاک کرده و به آتش دوزخ داخل کند. التقهم: واقع شدن در مهالک. معنی جمله: هر کس از این امت که بمیرد در حالی که به خدا شرک نورزیده باشد، گناهانش آمرزیده می‌شود؛ اما این بدان معنی نیست که در مقابل گناهان کبیره عذاب داده نمی‌شود، بلکه منظور این است که در جهنم جاودان نمی‌ماند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴/۳). **(۱۷۴)** بخاری: ۳۲۳۲، ۳۲۳۳ و ۴۸۵۶؛ ترمذی: ۳۲۸۸ (مصحح).

۲۸۰-(۱۷۴) ابوربیع زهرانی از عباد از شیبانی نقل کرد که گفت: از زر بن حبیش در باب این قول الله تعالی: «تا آن که فاصله و نزدیکی او به اندازه‌ی [انتهای] دو کمان یا نزدیک‌تر از آن گردید»، ﴿النجم، ۹﴾ پرسیدم. گفت: عبدالله [بن مسعود] من را خبر داد که پیامبرﷺ جبرئیل را دید که ششصد بال دارد.

۲۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ زِرٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ‌عليه السلام لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ.

۲۸۱-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که در باب این قول: «دل [پیامبرﷺ] آن‌چه را که [با چشم سر، از صورت و شکل حقیقی جبرئیل] دید، انکار نکرد». ﴿النجم، ۱۱﴾ گفت: پیامبرﷺ جبرئیل را دید که ششصد بال دارد.

۲۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيِّ سَمِعَ زِرَّ بْنَ حُبَيْشٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ فِي صُورَتِهِ لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ.

۲۸۲-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که در باب این قول: «او [در آن] بخشی از نشانه‌های بسیار بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد». ﴿النجم، ۱۸﴾ گفت: پیامبرﷺ جبرئیل را در شکل واقعی خود دید که ششصد بال دارد.

باب ۷۷ ـ در تفسیر آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾

و این که آیا پیامبرﷺ پروردگارش را در شب معراج دیده است؟

۲۸۳ -(۱۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ.

۲۸۳-(۱۷۵) از ابوهریره‌رضي الله عنه نقل است که گفت: این که خداوند فرمود: «و قطعاً [محمدﷺ] او (جبرئیل) را یک بار دیگر نیز [در معراج] دیده است». ﴿النجم، ۱۳﴾ یعنی: جبرئیل را دید.

۲۸٤ –(۱۷٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: رَآهُ بِقَلْبِهِ.

۲۸۴-(۱۷۶) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ پروردگارش را با چشم دل دید.

۲۸۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ الأَشَجُّ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْحُصَيْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ قَالَ: رَآهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ.

۲۸۵-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: این که خداوند فرمود: «دل [پیامبر ﷺ] آن‌چه را که [با چشم سر، از صورت و شکل حقیقی جبرئیل] دید، انکار نکرد». ﴿النجم، ۱۱﴾ «و قطعاً [محمد ﷺ] او (جبرئیل) را یک بار دیگر نیز [در معراج] دیده است». ﴿النجم، ۱۳﴾؛ یعنی او را دو بار با چشم دل دیده است.

۲۸٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ حَدَّثَنَا أَبُو جَهْمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۲۸۶-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث از اعمش از ابوجهمه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۸۷ –(۱۷۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنْتُ مُتَّكِئًا عِنْدَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ يَا أَبَا عَائِشَةَ ثَلاَثٌ مَنْ تَكَلَّمَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ. قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَتْ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ. قَالَ: وَكُنْتُ مُتَّكِئًا فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ : يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرِينِي وَلاَ تَعْجَلِينِي أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ [تکویر: ۲۳] ﴿ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ [نجم: ۱۳]. فَقَالَتْ: أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الأُمَّةِ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ رَأَيْتُهُ مُنْهَبِطًا مِنَ السَّمَاءِ سَادًّا عِظَمُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ». فَقَالَتْ: أَوَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿لاَ تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [انعام: ۱۰۳] أَوَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ

رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ [شوری: ٥١] قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَتَمَ شَيْئًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [مائده: ٦٧] . قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُخْبِرُ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿قُلْ لاَ يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ﴾ [نمل: ٦٥] .

۲۸۷–(۱۷۷) از مسروق روایت است که گفت: نزد حضرت عایشهڤ تکیه داده بودم. گفت: ای اباعایشه! سه چیز است که هر کس در این موارد با تو سخن بگوید، دروغ بسیار بزرگی را به خدا نسبت داده است. گفتم: آن‌ها چیست؟ گفت: کسی که چنین پندارد که محمدﷺ پروردگارش را دیده است، دروغ بزرگی را به خدا نسبت داده است. در حالی که تکیه زده بودم، نشستم و گفتم: ای مادر مؤمنان! توجه داشته باش و در گفته‌ی خود تعجیل مکن؛ نه این است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾؟! حضرت عایشهڤ گفت: من اولین کسی بودم که در مورد تفسیر این آیات از پیامبرﷺ پرسیدم و او در جواب فرمود: «قطعاً او جبرئیل است. من جبرئیل را تنها دو بار در شکل واقعی خود دیدم. او را دیدم که از آسمان بر من فرود آمد؛ در حالی که بزرگی خلقتش فاصل بین زمین و آسمان را پر کرده بود». سپس گفت: آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «و دیدگان او را درک نمی‌کنند، [یعنی او را نمی‌بینند]، و اوست که دیدگان را درک می‌کند، [یعنی او شما را می‌بیند؛ ولی شما در دنیا او را نمی‌بینید و این خاصّ خداست و برای غیر او جایز نیست]؛ و او [نسبت به دوستان خود] دقیق و آگاه است». ﴿الأنعام، ۱۰۳﴾ آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید؛ مگر از طریق وحی [در خواب یا به صورت الهام] یا از پس پرده [این که کلام خود را به او بشنواند، بدون این که دیده شود، آن‌گونه که بر موسی‌ؑ واقع شد]، یا فرستاده‌ای [چون جبرئیل] بفرستد که به اذن او (الله تعالی) هر آن‌چه می‌خواهد [به سوی پیام گیرندگان و کسانی که باید پیام به آنان برسد]، وحی نماید. بی‌گمان او بلندمرتبه و [در صنع خویش] فرزانه و سنجیده‌کار است». ﴿الشوری، ۵۱﴾ هم‌چنین گفت: و هر کس چنین بینگارد که رسول خداﷺ چیزی از کتاب خدا را پنهان داشته، این بزرگ‌ترین دروغی است که به خدا نسبت داده است و خداوند در این باب می‌فرماید: ای رسول خدا (محمدﷺ)! [همه‌ی] آن‌چه را که به سوی تو از

جانب پروردگارت نازل شده است، ابلاغ کن [و چیزی از آن را از ترس این که مبادا آن را ناپسند دارند، کتمان مکن]، و اگر چنین نکنی؛ [یعنی آن‌چه بر تو نازل شده است، به تمامی به گوش مردم نرسانی و بعضی از آن را پوشیده داری]، پس رسالت خود را نرسانده‌ای [و از ترس آنان به وظیفه‌ی خود عمل نکرده‌ای]...». ﴿المائده، ۶۷﴾ هم‌چنین گفت: و هر کس گمان برد که پیامبرﷺ می‌تواند از فردا خبر دهد، بزرگ‌ترین دروغ را به خدا نسبت داده است و خداوند در این باب می‌فرماید: «بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند [از فرشتگان و مردم و غیر آن] غیب را نمی‌دانند؛ مگر خداوند [که بر هر چیز داناست و این صفت دائمی اوست]...» ﴿النمل، ۶۵﴾

۲۸۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ و زَادَ قَالَتْ وَلَوْ كَانَ مُحَمَّدٌﷺ كَاتِمًا شَيْئًا مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ لَكَتَمَ هَذِهِ الآيَةَ (وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِى أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِى فِى نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ) [احزاب: ۳۷]

۲۸۸-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از داوود مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در آن افزود: و اگر پیامبرﷺ چیزی از وحی را کتمان می‌کرد، در واقع این آیه را پنهان می‌داشت که می‌فرماید: «و [به یاد آور] زمانی را که به کسی که خداوند بر او نعمت [مشرف شدن به دین اسلام] بخشیده بود و تو نیز او را نعمت [رهایی از بردگی] داده بودی، گفتی: همسرت (زینب دختر جحش) را نگاه دار و [در مورد طلاق دادن او] از خداوند بترس، و در دل نهان می‌داشتی آن‌چه را که خداوند آشکار کننده‌ی آن بود [به این که اگر زید او را طلاق دهد تو با او ازدواج کنی]، و از مردم می‌ترسیدی [که بگویند: محمدﷺ با زن پسر خود ازدواج کرده است]، و حال آن که خداوند شایسته‌تر است که [در هر چیز] از او بترسی...» ﴿الأحزاب، ۳۷﴾

۲۸۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌﷺ رَبَّهُ؟ فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَفَّ شَعْرِى لِمَا قُلْتَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَحَدِيثُ دَاوُدَ أَتَمُّ وَأَطْوَلُ.

۲۸۹-(۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: از ام‌المؤمنین پرسیدم: آیا پیامبرﷺ پروردگارش را دیده است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: سبحان الله! از آن‌چه گفتی، موی بر بدنم راست شد. سپس باقی حدیث مذکور را روایت کرد؛ حال آن که حدیث داوود کامل‌تر و طولانی‌تر است.

۲۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنِ ابْنِ أَشْوَعَ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: فَأَيْنَ قَوْلُهُ ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾ [نجم: ۸-۱۰] قَالَتْ: إِنَّمَا ذَاكَ جِبْرِيلُﷺ كَانَ يَأْتِيهِ فِي صُورَةِ الرِّجَالِ وَإِنَّهُ أَتَاهُ فِي هَذِهِ الْمَرَّةِ فِي صُورَتِهِ الَّتِي هِيَ صُورَتُهُ فَسَدَّ أُفُقَ السَّمَاءِ.

۲۹۰-(۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: از ام‌المؤمنین پرسیدم: معانی این آیات شریفه چیست؟ «سپس نزدیک و نزدیک‌تر گردید. ﴿النجم، ۸﴾ تا آن که فاصله و نزدیکی او به اندازه‌ی [انتهای] دو کمان یا نزدیک‌تر از آن گردید، [تا آن جا که بهبود یافت و ترس و وحشتش فرو ریخت و آرام گرفت]. ﴿النجم، ۹﴾ پس [الله تعالی] به بنده‌ی خود [جبرئیل] وحی کرد؛ آن‌چه را که [جبرئیل به پیامبرﷺ] وحی نمود». ﴿النجم، ۱۰﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: این جبرئیل است. او در صورت مردان به نزد پیامبرﷺ می‌آمد؛ اما این بار در شکل واقعی خود بر پیامبرﷺ نمایان شد و صورت واقعی او افق آسمان را فراگرفت.

باب ۷۸ ـ سخن رسول اکرم: «نوری دیدم».

۲۹۱ -(۱۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: «نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ».

۲۹۱-(۱۷۸) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: از پیامبرﷺ پرسیدم: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: «خداوند نور است چگونه او را ببینم؟!».

۲۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ: لَوْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَسَأَلْتُهُ فَقَالَ عَنْ أَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ تَسْأَلُهُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَسْأَلُهُ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ أَبُو ذَرٍّ قَدْ سَأَلْتُ فَقَالَ: «رَأَيْتُ نُوراً».

۲۹۲-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: به ابوذر گفتم: اگر پیـامبرﷺ را ببینـم، از وی خواهم پرسید. گفت: از ایشان چه پرسشـی داری؟ گفتم: مـی‌پرسـم کـه آیـا پروردگـارت را دیده‌ای؟ ابوذر گفت: من از پیامبرﷺ پرسیدم. فرمود: «نوری را دیدم».

باب ۷۹ ـ در بیان سخن پیامبرﷺ که فرمود: «پروردگار نمی‌خوابد».

۲۹۳ -(۱۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُـو مُعَاوِيَـةَ حَـدَّثَنَا الأَعْمَـشُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ فَقَـالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لاَ يَنَامُ وَلاَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَـلُ اللَّيْـلِ قَبْـلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ حِجَابُهُ النُّورُ - وَفِـي رِوَايَـةِ أَبِـي بَكْـرٍ النَّـارُ - لَـوْ كَشَـفَهُ لأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ».

۲۹۳-(۱۷۹) از ابوموسیﷺ نقل است که گفت: پیامبرﷺ پـنج نکتـه را بـه مـا آمـوزش داد و فرمود: «خداوند بلند مرتبه نمی‌خوابد و او را سزاوار نیست که بخوابد. اوسـت کـه میـزان را وضـع کرده و آن را پایین و بالا می‌برد. عمل شب پیش از صبح و عمـل روز قبـل از شـب بـه محضـر پروردگار برده می‌شود. حجاب او از نور است ـ در روایت ابوبکر آتش است ـ که اگر پرتـویی از آن آشکار گردد، نور و جلال او تمام مخلوقات را خواهد سوخت».

۲۹٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: قَـامَ فِينَـا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ: «مِنْ خَلْقِهِ». وَقَـالَ حِجَابُـهُ النُّورُ.

۲۹۴-(۰۰۰) از اعمش به این اسناد روایت است که گفت: پیامبرﷺ چهار نکته را به ما آموزش داد. سپس به مانند حدیث ابومعاویه را روایت کرد و عبـارت: «مـن خلقـه» را ذکـر نکـرد. گفـت: حجابش نور است.

۲۹٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّـدُ بْـنُ جَعْفَـرٍ قَـالَ: حَـدَّثَنِي شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِـأَرْبَعٍ: «إِنَّ اللَّـهَ لاَ يَنَامُ وَلاَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ يَرْفَعُ الْقِسْطَ وَيَخْفِضُهُ وَيُرْفَعُ إِلَيْـهِ عَمَـلُ النَّهَـارِ بِاللَّيْـلِ وَعَمَـلُ اللَّيْـلِ بِالنَّهَارِ».

۲۹۵-(۰۰۰) از ابوموسی‌ﷺ نقل است که گفت: پیامبرﷺ پنج نکته را به ما آموزش داد و فرمود: «پروردگار نمی‌خوابد و خواب هم سزاوار او نیست و اوست که میزان را وضع کرده است و عمل شب پیش از صبح نزد او می‌رود و عمل روز قبل از شب به محضر پروردگار برده می‌شود».

باب ۸۰ ـ اثبات این‌که مسلمانان در آخرت پروردگار خود را می‌بینند

٢٩٦ -(١٨٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ - وَاللَّفْظُ لأَبِى غَسَّانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الصَّمَدِ - حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِىُّ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ آنِيَتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ آنِيَتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلاَّ رِدَاءُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِى جَنَّةِ عَدْنٍ».

۲۹۶-(۱۸۰) از پدر عبدالله بن قیس نقل است که پیامبرﷺ فرمود: دو بوستان [بهشت] هستند که ظرف‌ها و هر چه در آن است از نقره است، و دو بوستان هستند که ظروف و هر چه در آن است از طلاست، و میان قوم و این که به سوی پروردگار خویش بنگرند، هیچ مانعی نیست؛ جز ردای کبریایی بر وجه خداوند در بهشت عدن».

٢٩٧ -(١٨١) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ صُهَيْبٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ».

۲۹۷-(۱۸۱) از صهیب نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «زمانی که اهل بهشت به بهشت درآمدند، پروردگار متعال می‌فرماید: خواهان چیزی هستید که برای شما بیفزایم؟ عرض می‌کنند: آیا رخسار ما را منور و روشن نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکردی و ما را از جنهم رهایی نبخشیدی؟ حجاب کنار می‌رود و در آن لحظه محبوب‌ترین بخشش برای آنان دیدار پروردگارشان است».

۲۹۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ) [يونس: ٢٦]

۲۹۸-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از حماد بن سلمه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و این آیه را بدان افزود: «کسانی که [با تمسک به ایمان به خدا] نیکی کرده‌اند، [مقام آنان بهشت و] نیکویی است و زیادتی بر آن [است با نظر افکندن به خدا در آخرت؛ همان گونه که در حدیث مسلم وارد است]...». ﴿یونس، ۲۶﴾

باب ۸۱ـ شناخت کیفیت رؤیت پروردگار

۲۹۹ -(۱۸۲) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ. فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ الطَّوَاغِيتَ وَتَبْقَى هَذِهِ الأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ. فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا. فَيَتَّبِعُونَهُ وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَيْ جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ وَلاَ يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلاَّ الرُّسُلُ وَدَعْوَى الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ. وَفِي جَهَنَّمَ كَلاَلِيبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ هَلْ رَأَيْتُمُ السَّعْدَانَ». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَعْلَمُ مَا قَدْرُ عِظَمِهَا إِلاَّ اللَّهُ تَخْطَفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ فَمِنْهُمُ الْمُؤْمِنُ بَقِيَ بِعَمَلِهِ وَمِنْهُمُ الْمُجَازَى حَتَّى يُنَجَّى حَتَّى إِذَا فَرَغَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَمَرَ الْمَلاَئِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرْحَمَهُ مِمَّنْ يَقُولُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَيَعْرِفُونَهُمْ فِي النَّارِ يَعْرِفُونَهُمْ بِأَثَرِ السُّجُودِ تَأْكُلُ النَّارُ مِنِ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ أَثَرَ السُّجُودِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ. فَيُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ وَقَدِ امْتَحَشُوا فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ فَيَنْبُتُونَ مِنْهُ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ ثُمَّ

يَفْرُغُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ فَإِنَّهُ قَدْ قَشَبَنِي رِيحُهَا وَأَحْرَقَنِي ذَكَاؤُهَا فَيَدْعُو اللَّهَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُوَهُ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ. فَيَقُولُ لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ. وَيُعْطِي رَبَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاثِيقَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ فَإِذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَآهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ثُمَّ يَقُولُ: أَيْ رَبِّ قَدِّمْنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ. فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاثِيقَكَ لاَ تَسْأَلُنِي غَيْرَ الَّذِي أَعْطَيْتُكَ؟ وَيْلَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ. فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ وَيَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَقُولَ لَهُ فَهَلْ عَسَيْتَ إِنْ أَعْطَيْتُكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ. فَيَقُولُ لاَ وَعِزَّتِكَ. فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاثِيقَ فَيُقَدِّمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا قَامَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْخَيْرِ وَالسُّرُورِ فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ثُمَّ يَقُولُ أَيْ رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاثِيقَكَ أَنْ لاَ تَسْأَلَ غَيْرَ مَا أُعْطِيتَ وَيْلَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ. فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ لاَ أَكُونُ أَشْقَى خَلْقِكَ. فَلاَ يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ فَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَإِذَا دَخَلَهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ تَمَنَّهْ. فَيَسْأَلُ رَبَّهُ وَيَتَمَنَّى حَتَّى إِنَّ اللَّهَ لَيُذَكِّرُهُ مِنْ كَذَا وَكَذَا حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الأَمَانِيُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ شَيْئًا حَتَّى إِذَا حَدَّثَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِذَلِكَ الرَّجُلِ وَمِثْلُهُ مَعَهُ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ مَعَهُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ مَا حَفِظْتُ إِلَّا قَوْلَهُ ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ أَشْهَدُ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلَهُ ذَلِكَ لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ.

۲۹۹-(۱۸۲) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: مردم گفتند: یا رسول الله! ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا شما در دیدن ماه شب چهاردهم (بدر کامل) مشقتی می‌بینید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «آیا در دیدن آفتاب که ابر آن را نپوشانده باشد، به زحمت می‌افتید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «شما نیز خداوند را این گونه

---

(۱۸۲) بخاری: ۲۲، ۶۰۸، ۴۵۸۱ و ۶۵۷۳؛ ابوداوود: ۴۷۳۰؛ ترمذی: ۲۵۶۳؛ احمد: ۷۷۲۱ و ۷۹۳۲. // کلالیب: آهنی حمیده که بدان گوشت بندند و در تنور بیاویزند. چوبی است سرکج که بدان چیزی را کِشَند. چوگان. یأتیهم الله: منظور از آمدن خدا، تجلی اوست به صفتی که تنها خود لایق اوست. // سعدان: گیاهی است با خارهای بزرگ مانند حسک (خار سه پهلو) که تمام اطراف را در برمی‌گیرد. // امتحشوا: سوخته‌اند. // انفقهت: گشاده می‌شود. باز می‌شود (مصحح).

می‌بینید. خداوند مردم را در روز قیامت جمع می‌کند و می‌گوید: هر کس هر چیزی را می‌پرستید به دنبال آن برود؛ کسی که آفتاب را پرستیده به دنبال آفتاب می‌رود و کسی که ماه را پرستش کرده به دنبال آن می‌رود و کسی که بت‌ها را پرستیده به دنبال بت‌ها می‌رود. این امت با منافقانش می‌ماند. خدا در شکلی ناشناس پیش آنان می‌آید و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: ما از تو به پروردگارمان پناه می‌جوییم. این جا جای ما خواهد بود تا زمانی که پروردگارمان بیاید. زمانی که پروردگارمان بیاید، ما او را می‌شناسیم. سپس خداوند بر صفتی که او را می‌شناسند، بر آنان تجلی می‌کند و می‌فرماید: منم پروردگار شما. آن گاه می‌گویند: تو پروردگار ما هستی و به دنبال او می‌روند و بر پشت جهنم پل زده می‌شود. من و امت من نخستین کسانی خواهیم بود که از آن می‌گذریم. در آن روز جز رسولان سخن نمی‌گویند و دعای رسولان در آن روز این است: خدایا! سلامت بدار، سلامت بدار. در جهنم [یا روی پل] چنگک‌هایی‌اند مانند خار سعدان. خار سعدان را دیده‌اید؟» گفتند: آری؛ ای رسول خدا! رسول اکرمﷺ فرمود: «آن چنگک‌ها مانند خار سعدان هستند؛ غیر از این که جز خدا اندازه‌ی بزرگی آن را نمی‌داند. مردم را نظر به اعمالشان می‌رباید. از میان آنان کسانی هستند که نظر به عمل [بد] خود در جهنم باقی می‌مانند یا بسته به عمل خود نگاه داشته می‌شوند، تا زمانی که خداوند از حکم کردن میان بندگان فارغ می‌گردد و می‌خواهد تا به رحمت خویش کسانی را از جهنم بیرون آورد؛ پس به فرشتگان خود امر می‌کند: کسانی را که به خدا شرک نورزیده‌اند، از جهنم بیرون بیاورید. کسانی که خدا می‌خواهد بر آنان رحم آورد، کسانی‌اند که می‌گویند: لا اله الا الله. فرشتگان آنان را در میان آتش از اثر سجودشان می‌شناسند. آتش بدن انسان‌ها را می‌سوزاند؛ جز اثر سجود آنان را؛ زیرا خداوند سوزاندن اثر سجده را بر آتش حرام‌گردانیده است. آنان در حالی که سوخته‌اند، از جهنم بیرون آورده شده و بر آنان آب زندگانی ریخته می‌شود. پس از آن آب چنان می‌رویند که دانه در گِل سیراب می‌روید.

سپس خدا از حکم کردن میان بندگان خود فارغ می‌شود و از میان آنان کسی می‌ماند که روی او به سوی جهنم است. او آخرین کسی از اهل جهنم است که [سزاوار] دخول به بهشت است. می‌گوید: پروردگارا! مرا از جهنم نجات بخش؛ چون بوی آن مرا آزار می‌رساند و شعله‌ی آن مرا می‌سوزاند، و در محضر خدا دعا می‌کند به آن‌چه خدا خواسته که دعا کند. سپس خداوند

می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا روی او را از آتش بر می‌گرداند. چون به بهشت رو می‌کند و آن را می‌بیند، خاموش می‌ماند تا زمانی که خدا خواسته خاموش بماند. سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا تا پیش دروازه‌ی بهشت برسان. خداوند می‌فرماید: عهد نکردی که غیر از آن‌چه به تو دادم، هرگز چیزی دیگر از من نمی‌خواهی؟ وای بر تو ای پسر آدم! تا چه حد پیمان شکنی. وی می‌گوید: پروردگارا! و در محضر خدا دعا می‌کند تا آن که خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، غیر از این چیزی نمی‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. خدا او را به دروازه‌ی بهشت نزدیک می‌کند. چون کنار دروازه‌ی بهشت می‌ایستد، دروازه‌ی بهشت گشوده می‌شود و او آن‌چه را در آن است از نعمت‌ها و خوشی‌ها، مشاهده می‌کند و خاموش می‌ماند تا آن که خدا خواسته خاموش بماند. سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا به بهشت ببر. خداوند به او می‌فرماید: آیا عهد نکردی که غیر از آن‌چه من به تو دادم، چیز دیگری نخواهی؟ و خدا می‌فرماید: ای پسر آدم! تا چه حد پیمان شکن هستی! وی می‌گوید: پروردگارا! مرا بدبخت‌ترین آفریدگان خود مگردان. او پیوسته دعا می‌کند، تا آن که خدا به او می‌خندد و چون به او می‌خندد، می‌فرماید: وارد بهشت شو. چون به بهشت وارد شد، خدا به او یاد می‌دهد و می‌فرماید: چنین و چنان بخواه تا آن که خواسته‌هایش تمام می‌شود. آن گاه خداوند می‌فرماید: این برای توست و مانند آن به اضافه‌ی آن».

عطاءبن یزید و ابوسعید خُدری همانند ابوهریره روایت کردند و چیزی از روایت ابوهریره را رد نکردند تا این‌که ابوهریره به این بخش رسید که گفت: خداوند به آن مرد گفت: و مانند آن همراه آن‌چه طلب کردی برایت باشد، ابوسعید گفت: و ده برابر آن به اضافه آن‌چه طلب کردی. ابوهریره گفت: جز این که فرمود: «این برای توست و مانند آن به اضافه آن» چیز دیگری به یاد ندارم. ابوسعید گفت: شهادت می‌دهم که از پیامبرﷺ به یاد دارم که فرمود: «این برای تو و ده برابر به اضافه‌ی آن». ابوهریره گفت: آن مرد آخرین کسی است که داخل بهشت می‌گردد.

۳۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَعَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا أَنَّ النَّاسَ قَالُوا

لِلنَّبِیِّ ﷺ یَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَی رَبَّنَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمِثْلِ مَعْنَی حَدِیثِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ.

۳۰۰-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابو یمان از شعیب از زهری از سعید بن مسیب و عطا بن یزید لیثی روایت کردند که ابوهریره گفت: مردم گفتند: یا رسول الله! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ بقیه‌ی حدیث مشابه حدیث ابراهیم بن سعد است.

۳۰۱-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَیْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَکَرَ أَحَادِیثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَدْنَی مَقْعَدِ أَحَدِکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ یَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ. فَیَتَمَنَّی وَیَتَمَنَّی فَیَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَّیْتَ؟ فَیَقُولُ: نَعَمْ. فَیَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَکَ مَا تَمَنَّیْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ».

۳۰۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «کم‌ترین پایه در بهشت آن است که از بهشتیان خواسته می‌شود تا آرزو کنند. چون بهشتیان چنین کردند، می‌گوید: آرزو کردید؟ عرض می‌کنند: آری. می‌فرماید: آن‌چه را آرزو کردید، می‌یابید و مانند آن نیز عاید شما می‌گردد».

۳۰۲-(۱۸۳) وَحَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ قَالَ: حَدَّثَنِی حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ عَنْ زَیْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ نَاسًا فِی زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَی رَبَّنَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ الشَّمْسِ بِالظَّهِیرَةِ صَحْوًا لَیْسَ مَعَهَا سَحَابٌ؟ وَهَلْ تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ الْقَمَرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ صَحْوًا لَیْسَ فِیهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لاَ یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلاَّ کَمَا تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ أَحَدِهِمَا إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ لِیَتَّبِعْ کُلُّ أُمَّةٍ مَا کَانَتْ تَعْبُدُ. فَلاَ یَبْقَی أَحَدٌ کَانَ یَعْبُدُ غَیْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ الأَصْنَامِ وَالأَنْصَابِ إِلاَّ یَتَسَاقَطُونَ فِی النَّارِ حَتَّی إِذَا لَمْ یَبْقَ إِلاَّ مَنْ کَانَ یَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ وَغُبَّرِ أَهْلِ الْکِتَابِ فَیُدْعَی الْیَهُودُ فَیُقَالُ لَهُمْ مَا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا کُنَّا نَعْبُدُ عُزَیْرَ ابْنَ اللَّهِ. فَیُقَالُ کَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلاَ وَلَدٍ فَمَاذَا تَبْغُونَ قَالُوا: عَطِشْنَا یَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. فَیُشَارُ إِلَیْهِمْ أَلاَ تَرِدُونَ فَیُحْشَرُونَ إِلَی النَّارِ کَأَنَّهَا سَرَابٌ یَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَیَتَسَاقَطُونَ فِی النَّارِ. ثُمَّ یُدْعَی النَّصَارَی فَیُقَالُ لَهُمْ: مَا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: کُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِیحَ ابْنَ اللَّهِ. فَیُقَالُ لَهُمْ: کَذَبْتُمْ. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلاَ وَلَدٍ. فَیُقَالُ لَهُمْ: مَاذَا تَبْغُونَ؟ فَیَقُولُونَ: عَطِشْنَا یَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَیُشَارُ

إِلَيْهِمْ أَلاَ تَرِدُونَ فَيُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَتَسَاقَطُونَ فِى النَّارِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلاَّ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ أَتَاهُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِى أَدْنَى صُورَةٍ مِنَ الَّتِى رَأَوْهُ فِيهَا. قَالَ: فَمَا تَنْتَظِرُونَ تَتْبَعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ. قَالُوا: يَا رَبَّنَا فَارَقْنَا النَّاسَ فِى الدُّنْيَا أَفْقَرَ مَا كُنَّا إِلَيْهِمْ وَلَمْ نُصَاحِبْهُمْ. فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ لاَ نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا - حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ. فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ فَتَعْرِفُونَهُ بِهَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ فَلاَ يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ إِلاَّ أَذِنَ اللَّهُ لَهُ بِالسُّجُودِ وَلاَ يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ اتِّقَاءً وَرِيَاءً إِلاَّ جَعَلَ اللَّهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ خَرَّ عَلَى قَفَاهُ. ثُمَّ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ وَقَدْ تَحَوَّلَ فِى صُورَتِهِ الَّتِى رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَقَالَ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا. ثُمَّ يُضْرَبُ الْجِسْرُ عَلَى جَهَنَّمَ وَتَحِلُّ الشَّفَاعَةُ وَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْجِسْرُ؟ قَالَ: «دَحْضٌ مَزِلَّةٌ. فِيهِ خَطَاطِيفُ وَكَلاَلِيبُ وَحَسَكٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ فِيهَا شُوَيْكَةٌ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ: فَيَمُرُّ الْمُؤْمِنُونَ كَطَرْفِ الْعَيْنِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرِّيحِ وَكَالطَّيْرِ وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرِّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ وَمَخْدُوشٌ مُرْسَلٌ وَمَكْدُوسٌ فِى نَارِ جَهَنَّمَ. حَتَّى إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ فَوَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ بِأَشَدَّ مُنَاشَدَةً لِلَّهِ فِى اسْتِقْصَاءِ الْحَقِّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ فِى النَّارِ يَقُولُونَ رَبَّنَا كَانُوا يَصُومُونَ مَعَنَا وَيُصَلُّونَ وَيَحُجُّونَ. فَيُقَالُ لَهُمْ أَخْرِجُوا مَنْ عَرَفْتُمْ. فَتُحَرَّمُ صُوَرُهُمْ عَلَى النَّارِ فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيراً قَدْ أَخَذَتِ النَّارُ إِلَى نِصْفِ سَاقَيْهِ وَإِلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا مَا بَقِىَ فِيهَا أَحَدٌ مِمَّنْ أَمَرْتَنَا بِهِ. فَيَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيراً ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا أَحَداً مِمَّنْ أَمَرْتَنَا. ثُمَّ يَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيراً ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا مِمَّنْ أَمَرْتَنَا أَحَداً. ثُمَّ يَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيراً ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا خَيْراً». وَكَانَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِىُّ يَقُولُ إِنْ لَمْ تُصَدِّقُونِى بِهَذَا الْحَدِيثِ فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ +إِنَّ اللَّهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً_ : «فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَفَعَتِ الْمَلاَئِكَةُ وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ وَلَمْ يَبْقَ إِلاَّ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْراً قَطُّ قَدْ عَادُوا حُمَمًا فَيُلْقِيهِمْ فِى نَهَرٍ فِى أَفْوَاهِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ نَهَرُ الْحَيَاةِ فَيَخْرُجُونَ كَمَا تَخْرُجُ الْحِبَّةُ فِى حَمِيلِ السَّيْلِ أَلاَ تَرَوْنَهَا تَكُونُ إِلَى الْحَجَرِ أَوْ إِلَى الشَّجَرِ مَا يَكُونُ

إِلَى الشَّمْسِ أُصَيْفِرُ وَأُخَيْضِرُ وَمَا يَكُونُ مِنْهَا إِلَى الظِّلِّ يَكُونُ أَبْيَضَ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّكَ كُنْتَ تَرْعَى بِالْبَادِيَةِ قَالَ: «فَيَخْرُجُونَ كَاللُّؤْلُؤِ فِي رِقَابِهِمُ الْخَوَاتِمُ يَعْرِفُهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ هَؤُلاَءِ عُتَقَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ أَدْخَلَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ وَلاَ خَيْرٍ قَدَّمُوهُ ثُمَّ يَقُولُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَمَا رَأَيْتُمُوهُ فَهُوَ لَكُمْ. فَيَقُولُونَ رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ. فَيَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا. فَيَقُولُ رِضَايَ فَلاَ أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَداً».

۳۰۲-(۱۸۳) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: مردم در زمان رسول خدا ﷺ گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شما در دیدن خورشیدی که عیان است و ابری نیز آن را نپوشانده است، مشقتی می‌بینید؟ و آیا در دیدن ماه شب چهارده که عیان است و هیچ ابری آن را پوشش نداده است، مشکلی می‌بینید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «همان گونه که در دیدن خورشید و ماه مشکلی ندارید، در دیدن خداوند بلندمرتبه در قیامت نیز مشکلی نخواهید داشت. زمانی که قیامت فرامی‌رسد، مؤذنی ندا درمی‌دهد تا هر امتی دنبال آن‌چه برود که پرستیده است. در نهایت هیچ کس از آنانی که غیر خدا را پرستیده‌اند، باقی نمی‌مانند؛ مگر این که به جهنم درافتند. تنها کسانی از نیکوکار و بزه‌کاران باقی می‌مانند که خدا را پرستیده‌اند و باقی‌مانده از اهل کتاب. سپس یهود فرخوانده می‌شود و به آنان گفته می‌شود: چه می‌پرستیدید؟ می‌گویند: ما عزیر پسر خدا را عبادت می‌کردیم. به آنان گفته می‌شود: دروغ گفتید. خداوند هیچ همسر و فرزندی ندارد؛ حال جویای چه هستید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه‌ایم، ما را سیراب کن. به آنان اشاره می‌شود: آیا این را نمی‌خواهید؟ پس به سوی جهنم حشر داده می‌شوند؛ گویی سرابی است که بخش‌هایی از آن یکدیگر را محو می‌کنند و در آتش جهنم می‌افتند. سپس نصارا فراخوانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: چه می‌پرستیدید؟ می‌گویند: ما مسیح پسر خدا را پرستش می‌کردیم. به آنان گفته می‌شود: دروغ گفتید. خداوند نه همسری اختیار کرده و نه صاحب فرزندی است. به آنان گفته می‌شود: چه می‌خواهید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه‌ایم، ما را سیراب کن. به آنان اشاره می‌شود: آیا این را نمی‌خواهید؟ پس به سوی جهنم حشر داده می‌شوند؛ گویی سرابی است که بخش‌هایی از آن یکدیگر را محو می‌کنند و در

---

(۱۸۳) بخاری: ۲۲، ۴۵۸۱، ۴۷۳۰ و ۶۵۴۹؛ احمد: ۱۱۱۲۷. // صحو: آسمان صاف و بی‌ابر. تضارون: زحمت، مخالفت در رؤیت. // طواغیت: عبادت غیر خدا. // دحض مزلة: لغزنده. // طبقة واحدة: استخوان‌های پشت که چون چوب سخت شوند و خم نگردند. // افواه: دهانه، دروازه (مصحح).

آتش جهنم می‌افتند، تا در نهایت تنها کسانی از نیک کنشان و بد کنشان باقی می‌مانند که الله تعالی را به یگانگی پرستش کرده‌اند. سپس پروردگار عالمیان در نزدیک‌ترین صورت ممکن بر آنان تجلی می‌کند و می‌فرماید: در انتظار چه هستید؟ هر امتی در پی آن می‌رود که او را پرستش کرده است. می‌گویند: پروردگارا! ما در دنیا از مردمی که از عبادت تو انحراف جستند، به رغم این که به آنان محتاج بودیم، جدا شدیم و آنان را [در عقاید و اعمال] همراهی نکردیم. پس می‌گوید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: ما از شرّ تو به خداوند پناه می‌جوییم و برای خدا چیزی را شریک قرار نمی‌دهیم (دو بار یا سه بار تکرار می‌کنند) تا جایی که نزدیک است برخی برگردند. می‌گوید: آیا میان شما و او نشانه‌ای هست که به وسیله‌ی آن او (الله) را بشناسید؟ می‌گویند: بله، پس از شدت هول و هراس آشکار می‌شود و تنها کسانی به سجده می‌افتند که خداوند به نفس آنان القا کرده است و آنانی که از روی تظاهر و ریا می‌خواهند سجده کنند، خداوند استخوان‌های پشت‌شان را چون چوب سخت می‌گرداند، به گونه‌ای که نمی‌توانند خم شوند و به پشت می‌افتند. سپس سرشان را بلند می‌کنند و می‌بینند که خداوند از آن شکل و صورتی که ابتدا او را در آن دیده بودند، تغییر کرده و می‌گوید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: تو پروردگار مایی. سپس بر بالای جهنم پلی زده می‌شود و شفاعت کردن جایز می‌گردد و می‌گویند: پروردگارا! سلامت بدار سلامت بدار». ما گفتیم: ای پیامبرﷺ! جسر (پل) چیست؟ رسول خداﷺ فرمود: «[پلی است] لغزنده و فروافکنده که بر آن سیخ‌های کج آهنین و خارهای آهنین است که یک سوی آن باز و سوی دیگر آن تنگ است؛ مانند خارهای نجد که بدان سعدان گویند. مؤمنان در یک چشم برهم زدن مانند برق و باد [به سرعت] از آن [پل] می‌گذرند؛ مانند اسب تندرو و شتر دونده. کسانی به سلامت نجات می‌یابند و کسانی زخمی می‌شوند ولی نجات می‌یابند و کسانی نیز در آتش جهنم افکنده می‌شود، تا در نهایت مؤمنان رهایی می‌یابند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هیچ یک از شما در مطالبه‌ی حق به پای مؤمنان نجات یافته‌ای نمی‌رسد که در روز قیامت برای برادران خود که در جهنم هستند، شفاعت می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! آنان همراه ما روزه می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و به حج می‌رفتند. به آنان گفته می‌شود: بیرون بیاورید کسی را که می‌شناسید. پس صورت‌های آنان بر آتش حرام می‌شود و از این روی خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. برخی تا نصف ساق‌ها و برخی تا زانوهایشان را آتش فراگرفته

است. سپس می‌گویند: پروردگارا! آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که در دل او مثقال دیناری ایمان وجود دارد، بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که به وزن نصف دیناری از خیر در وجود او هست، او را بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که به اندازه‌ی مثقال ذره‌ای از خیر در نهاد اوست، او را بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: پروردگارا! آیا خیری باقی مانده است».

ابوسعید [راوی این حدیث] گفت: پس اگر مرا تأیید نمی‌کنید، این آیه را بخوانید: «بدون تردید خداوند به اندازه‌ی ذره‌ای بر کسی ظلم روا نمی‌دارد، [به این که برای مثال بر گناهان او بیفزاید یا از حسنات او بکاهد]؛ و اگر [مؤمنی] حسنه‌ای داشته باشد، [خداوند] آن را چند برابر می‌کند؛ [از ده برابر و بیش‌تر تا هفتصد برابر، و علاوه بر این] از نزد خود نیز پاداش بزرگی را می‌بخشد [به گونه‌ای که کسی اندازه‌ی آن را نمی‌داند]». ﴿النساء، ۴۰﴾

الله تعالی می‌فرماید: «پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت کردند، و جز خداوند ارحم الراحمین باقی نمانده است. پس مشتی از آتش را برمی‌گیرد و قومی را که سوخته‌اند از آن بیرون می‌آورد که هرگز عمل خیری انجام نداده‌اند و آنان را در رودی در دهانه‌ی بهشت می‌افکند که به آن رود حیات گویند. پس بیرون می‌آیند؛ همان گونه که دانه در گِل سیلاب می‌روید؛ جز این که آن دانه به طرف سنگ یا درخت رشد می‌یابد و آن طرفی که رو به خورشید است، زرد و سبز و آن قسمت که رو به سایه است، سفید باقی می‌ماند». گفتند: ای پیامبرﷺ! گویی در بادیه گوسفند چرانیده‌ای؟ فرمود: «پس به مانند مرواریدهایی که در گردن‌هایشان حلقه‌هایی است بیرون می‌آیند و اهل بهشت آنان را می‌شناسند؛ آنان آزاد شدگان خداوند هستند که الله تعالی آنان را بدون این که عملی انجام دهند یا کار خیری بکنند، به جهنم مشرف داشت. سپس می‌فرماید: به بهشت داخل شوید که هر آن‌چه به مشاهده درآید از آن شماست. می‌گویند: پروردگارا! چیزی را به ما بخشیدی که تا به حال به کسی از جهانیان نبخشیده‌ای. می‌فرماید: نزد

من بهتر از این هست. می‌گویند: پروردگارا! چه چیزی بهتر از این است؟ می‌فرماید: خرسندی من و این که بعد از این هرگز بر شما خشم نمی‌گیرم».

قَالَ مُسْلِمٌ: قَرَأْتُ عَلَى عِيسَى بْنِ حَمَّادٍ زُغْبَةَ الْمِصْرِيِّ هَذَا الْحَدِيثَ فِي الشَّفَاعَةِ وَقُلْتُ لَهُ: أُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْكَ أَنَّكَ سَمِعْتَ مِنَ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ فَقَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ لِعِيسَى بْنِ حَمَّادٍ: أَخْبَرَكُمُ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَرَى رَبَّنَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ إِذَا كَانَ يَوْمٌ صَحْوٌ». قُلْنَا: لاَ. وَسُقْتُ الْحَدِيثَ حَتَّى انْقَضَى آخِرُهُ وَهُوَ نَحْوُ حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ. وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ وَلاَ قَدَمٍ قَدَّمُوهُ: «فَيُقَالُ لَهُمْ: لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: بَلَغَنِي أَنَّ الْجِسْرَ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرَةِ وَأَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ اللَّيْثِ: «فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» وَمَا بَعْدَهُ فَأَقَرَّ بِهِ عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ.

مسلم گفت: این حدیث را بر عیسی بن حماد زغبة مصری قرائت کردم و به او گفتم: این حدیث را از تو روایت می‌کنم که تو از لیث بن سعد آن را شنیده‌ای. گفت: آری. به عیسی بن حماد گفتم: لیث بن سعد از خالد بن یزید از سعید بن ابی هلال از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابو سعید خُدری روایت کرده که گفت: گفتیم: یا رسول الله! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما در دیدن خورشید در آسمانی صاف به مشکل برمی‌خورید؟» گفتیم: نه، ای رسول خدا! سپس حدیث را ادامه دادم تا به پایان آن رسیدم و آن حدیث مشابه روایت حفص بن میسره بود و بعد از ذکر این جمله: «بدون انجام عملی یا از پیش فرستادن کار نیکی» چنین می‌آید: «به آنان گفته می‌شود: آن‌چه می‌بینید برای شماست و مانند آن همراه آن است». ابوسعید گفت: به من خبر رسید که جسر (پل) از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، و در روایت لیث جمله‌ی: «فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» ذکر نشده است. پس عیسی بن حماد آن روایت را تأیید کرد.

۳۰۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ بِإِسْنَادِهِمَا نَحْوَ حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ إِلَى آخِرِهِ وَقَدْ زَادَ وَنَقَصَ شَيْئًا.

۳۰۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از جعفر بن عون از هشام بن سعد از زید بن اسلم مشابه حدیث حفص بن میسره را تا آخر آن نقل کرد؛ با اندکی کم و زیاد.

باب ۸۲ ـ اثبات شفاعت و بیرون آمدن یکتاپرستان از دوزخ

٣٠٤ -(١٨٤) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ: انْظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرَجُونَ مِنْهَا حُمَمًا قَدِ امْتَحَشُوا. فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ أَوِ الْحَيَا فَيَنْبُتُونَ فِيهِ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ إِلَى جَانِبِ السَّيْلِ أَلَمْ تَرَوْهَا كَيْفَ تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً».

۳۰۴-(۱۸۴) از ابوسعید خُدری ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند اهل بهشت و هر کس را که بخواهد به رحمت خویش وارد بهشت می‌گرداند و اهل دوزخ را نیز به دوزخ می‌افکند. سپس می‌فرماید: بنگرید، هر کس را یافتید که به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان در دل دارد، او را بیرون آورید. پس بیرون آورده می‌شوند در حالی که سوخته‌اند و سپس در رود حیات یا حیا (باران) انداخته می‌شوند و در آن می‌رویند، همان گونه که دانه در کنار سیل می‌روید؛ آیا ندیدی که چگونه زردرنگ و پیچ‌خورده بیرون می‌آید؟!»

٣٠٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ ح وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ كِلَاهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَا: فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرٍ يُقَالُ لَهُ الْحَيَاةُ. وَلَمْ يَشُكَّا. وَفِي حَدِيثِ خَالِدٍ كَمَا تَنْبُتُ الْغُثَاءَةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ. وَفِي حَدِيثِ وُهَيْبٍ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِي حَمِئَةٍ أَوْ حَمِيلَةِ السَّيْلِ.

۳۰۵-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عفان از وهیب ـح‌ـ و حجاج بن شاعر از عمرو بن عون از خالد و هر دو از عمرو بن یحیی با این اسناد روایت کردند و گفتند: «آنان در آب حیات انداخته می‌شوند» و آنان در صحت این روایت شک نکردند. در حدیث خالد نیز چنین آمده است: «همان

---

(۱۸۴) بخاری: ۲۲، ٤٧٣٠ و ٦٥٤٩. // غثاء: هر چیزی که سیل با خود بیاورد. // حمئة أو حمیلة السیل: الحمئة: منظور گل سیاه اطراف رود است. حمیلة واحد حمیل به معنی کفی است بر روی سیل (مصحح).

گونه که کف در اطراف سیل جمع گردد». در حدیث وهیب چنین ذکر شده است: «همان گونه که دانه در گل و لای یا خس و خاشاک سیل می‌روید».

۳۰۶ –(۱۸۵) وَحَدَّثَنِی نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - یَعْنِی ابْنَ الْمُفَضَّلِ - عَنْ أَبِی مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِینَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لاَ یَمُوتُونَ فِیهَا وَلاَ یَحْیَوْنَ وَلَکِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمُ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ - أَوْ قَالَ بِخَطَایَاهُمْ - فَأَمَاتَهُمْ إِمَاتَةً حَتَّی إِذَا کَانُوا فَحْمًا أُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ فَجِیءَ بِهِمْ ضَبَائِرَ ضَبَائِرَ فَبُثُّوا عَلَی أَنْهَارِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قِیلَ یَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِیضُوا عَلَیْهِمْ. فَیَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحِبَّةِ تَکُونُ فِی حَمِیلِ السَّیْلِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ کَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ کَانَ بِالْبَادِیَةِ.

۳۰۶–(۱۸۵) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اما اهل جهنم، در آن نه می‌میرند و نه زنده می‌گردند و به خاطر گناهان خویش عذاب داده می‌شوند. آتش آنان را می‌میراند تا آن‌گاه که به خاکستر تبدیل می‌شوند، سپس اجازه‌ی شفاعت برای آنان داده می‌شود و آنان گروه گروه در نهر بهشت انداخته می‌شوند و سپس گفته می‌شود: ای اهل بهشت! بر آنان افاضه کنید و سپس آنان می‌رویند؛ همان گونه که دانه در گل و لای سیل می‌روید». مردی گفت: مثل این‌که پیامبر ﷺ در بادیه بوده است.

۳۰۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ إِلَی قَوْلِهِ: «فِی حَمِیلِ السَّیْلِ». وَلَمْ یَذْکُرْ مَا بَعْدَهُ.

۳۰۷–(۰۰۰) محمّد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوسلمه از ابونضره از ابوسعید خُدری به مانند حدیث مذکور را نقل کردند، تا این قول: «در گل و لای سیل» و از ما بعد آن سخنی به میان نیاورده است.

۸۳ باب ـ آخرین کسی که از دوزخ بیرون می‌آید

۳۰۸ –(۱۸۶) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنِّى لأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبْوًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلأَى فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلأَى. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ: فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلأَى فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلأَى فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ اذْهَبْ.فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشَرَةَ أَمْثَالِهَا أَوْ إِنَّ لَكَ عَشَرَةَ أَمْثَالِ الدُّنْيَا قَالَ: فَيَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِى؟ أَوْ أَتَضْحَكُ بِى ؟ وَأَنْتَ الْمَلِكُ» قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ. قَالَ: فَكَانَ يُقَالُ ذَاكَ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً.

۳۰۸–(۱۸۶) از عبدالله بن مسعودؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آخرین کس از بهشتیان که به بهشت وارد می‌شود و آخرین کس از اهل جهنم که از جهنم خارج می‌گردد، کسی است که خزیده بیرون می‌آید. الله تعالی به او می‌فرماید: وارد بهشت شو. بعد از این‌که به کنار در بهشت می‌رود، گمان می‌کند که بهشت پر است. برمی‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت پر است. خداوند سه بار فرموده‌ی خود را تکرار می‌کند و او هر بار در پاسخ می‌گوید: بهشت پر است. خداوند می‌فرماید: برو داخل بهشت شو؛ برایت مانند دنیا و ده برابر آن باشد. عرض می‌کند: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟». در این لحظه تبسم رسول خداﷺ را دیدم تا جایی که دندان‌های ایشان نمایان شد و فرمود: «این کم‌ترین پایه در بهشت است».

۳۰۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّى لأَعْرِفُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْهَا زَحْفًا فَيُقَالُ لَهُ: انْطَلِقْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ ، قَالَ : فَيَذْهَبُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَجِدُ النَّاسَ قَدْ أَخَذُوا الْمَنَازِلَ فَيُقَالُ لَهُ أَتَذْكُرُ الزَّمَانَ الَّذِى كُنْتَ فِيهِ فَيَقُولُ نَعَمْ. فَيُقَالُ لَهُ تَمَنَّ. فَيَتَمَنَّى فَيُقَالُ لَهُ لَكَ الَّذِى تَمَنَّيْتَ وَعَشَرَةُ أَضْعَافِ الدُّنْيَا قَالَ: فَيَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِى وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟» قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ.

۳۰۹-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آخرین کسی را که از جهنم بیرون می‌آید، می‌شناسم؛ کسی است که خزیده از آن خارج می‌گردد. به او گفته می‌شود: برو وارد بهشت شو. گفت: او می‌رود و به بهشت داخل می‌گردد و می‌بیند که هر کس در جایگاه و منازل خود قرار گرفته است. به او گفته می‌شود: آیا آن مقدار زمانی را که در آن [دوزخ] بوده‌ای را به خاطر داری؟ می‌گوید: آری. پس به او گفته می‌شود: آرزوکن. او آرزو می‌کند. سپس به او گفته می‌شود: آن‌چه آرزو کرده‌ای برایت خواهد بود و ده برابر جهان از آن تو باشد. عرض می‌کند: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که پروردگار جهانیانی؟». در این لحظه تبسم رسول خداﷺ را دیدم تا جایی که دندان‌های ایشان نمایان شد.

۳۱۰ -(۱۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ فَهُوَ يَمْشِي مَرَّةً وَيَكْبُو مَرَّةً وَتَسْفَعُهُ النَّارُ مَرَّةً فَإِذَا مَا جَاوَزَهَا الْتَفَتَ إِلَيْهَا فَقَالَ تَبَارَكَ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكِ لَقَدْ أَعْطَانِيَ اللَّهُ شَيْئًا مَا أَعْطَاهُ أَحَدًا مِنَ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ. فَتُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَدْنِنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ لَعَلِّي إِنْ أَعْطَيْتُكَهَا سَأَلْتَنِي غَيْرَهَا. فَيَقُولُ لاَ يَا رَبِّ. وَيُعَاهِدُهُ أَنْ لاَ يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لأَنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الأُولَى فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَدْنِنِي مِنْ هَذِهِ لأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا وَأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لاَ تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا فَيَقُولُ لَعَلِّي إِنْ أَدْنَيْتُكَ مِنْهَا تَسْأَلُنِي غَيْرَهَا. فَيُعَاهِدُهُ أَنْ لاَ يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لأَنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا. ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الأُولَيَيْنِ. فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَدْنِنِي مِنْ هَذِهِ لأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لاَ تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا قَالَ بَلَى يَا رَبِّ هَذِهِ لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لأَنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهَا فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَإِذَا أَدْنَاهُ مِنْهَا فَيَسْمَعُ أَصْوَاتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَدْخِلْنِيهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِينِي مِنْكَ أَيُرْضِيكَ أَنْ أُعْطِيَكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا قَالَ يَا رَبِّ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ». فَضَحِكَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَلاَ تَسْأَلُونِّي مِمَّ أَضْحَكُ فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ قَالَ هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ

اللَّهِﷺ. فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مِنْ ضِحْكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّى وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَيَقُولُ إِنِّى لاَ أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ وَلَكِنِّى عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ».

۳۱۰-(۱۸۷) از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، کسی است که گاهی راه می‌رود و گاهی به روی در می‌افتد و گاه آتش به چهره‌ی او می‌خورد و آن را سیاه می‌گرداند و چون از آن نجات یابد، رو به آن کرده، می‌گوید: خجسته باد کسی که مرا از دست تو رهایی داد؛ خداوند چیزی به من بخشیده که تا حال به هیچ کس نبخشیده است. در این هنگام درختی در جلوی چشمان او مجسم گردد و می‌گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می‌گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می‌گیرد و بعد از آب آن می‌نوشد. سپس درختی نیکوتر از اولی در پیش روی او سبز می‌گردد و دیگربار می‌گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می‌گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می‌گیرد و بعد از آب آن می‌نوشد. دوباره درختی در نزدیکیِ در بهشت سبز می‌گردد که از آن دو درخت اولی نیکوتر است و وی باز می‌گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می‌گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می‌گیرد و بعد از آب آن می‌نوشد. در این هنگام صدای بهشتیان را می‌شنود و از پروردگار می‌خواهد که او را به بهشت درآورد. پروردگارش به او می‌گوید: ای فرزند آدم! آرزوهای تو تمامی ندارد؟ آیا بدین خرسندی که به تو به اندازه‌ی دنیا و مانند آن را نیز عطا کنم؟ عرض می‌کند: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟».

در این لحظه عبدالله بن مسعود خندید و گفت: از علت خنده‌ی من نمی‌پرسید؟ گفتند: چرا می‌خندی؟ گفت: رسول خداﷺ نیز چنین کرد. گفتند: ای رسول خداﷺ علت خنده‌ی شما چیست؟ فرمود: «به خاطر خنده‌ی پروردگار جهانیان است؛ هنگامی که بنده‌اش گفت: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟ پس خداوند فرمود: من تو را مسخره نمی‌کنم؛ اما من بر هر آن‌چه بخواهم، توانایم».

باب ۸٦ ـ کم‌ترین مقام در بهشت

۳۱۱ ـ(۱۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِی عَيَّاشٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً رَجُلٌ صَرَفَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ قِبَلَ الْجَنَّةِ وَمَثَّلَ لَهُ شَجَرَةً ذَاتَ ظِلٍّ فَقَالَ: أَیْ رَبِّ قَدِّمْنِی إِلَى هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَكُونُ فِی ظِلِّهَا». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ وَلَمْ يَذْكُرْ: «فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِينِی مِنْكَ». إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَزَادَ فِيهِ: «وَيُذَكِّرُهُ اللَّهُ سَلْ كَذَا وَكَذَا فَإِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الأَمَانِیُّ قَالَ اللَّهُ: هُوَ لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ قَالَ: ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتَهُ فَتَدْخُلُ عَلَيْهِ زَوْجَتَاهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَتَقُولاَنِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَحْيَاكَ لَنَا وَأَحْيَانَا لَكَ قَالَ: فَيَقُولُ: مَا أُعْطِیَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُعْطِيتُ».

۳۱۱ـ(۱۸۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کم‌ترین پایه در بهشت آن است که خداوند روی کسی را از آتش برمی‌گرداند و سپس درختی را می‌بیند و از خداوند می‌خواهد که او را بدان درخت برساند تا در سایه‌ی آن آرام گیرد». سپس مشابه حدیث مذکور را از ابن مسعود روایت نمود و این عبارت را: «آیا از من چیزی دیگر نمی‌خواهی؟» بیان نکرده است و در آخر افزوده است: «خداوند به یاد او آورده و می‌فرماید: چنین و چنان بخواه و چون آرزوهای وی اتمام یافت، خداوند می‌فرماید: این پاداش توست و ده برابر آن را می‌یابی و می‌بینی و سپس وارد خانه‌ی خود می‌شود و همسرانش از حور عین نیز به آن جا درآیند و

---

(۱۸۹) ترمذی: ۳۱۹۸. // غرست: آنان را برگزیدم. آنان را سرپرستی کردم. // رفع احدهما: یعنی، یکی حدیث را رفع داده و به رسول خداﷺ اضافه کرده و دیگری آن را بر مغیره وقف کرده است. ضمیر در احدهما برمی‌گردد به مطرف و ابن ابجر، استادان سفیان؛ یکی از آن دو از شعبی از مغیره از پیامبرﷺ و دیگری از شعبی از مغیره روایت کرده‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۲/۳).

می‌گویند: شکر و سپاس از آن خداوندی که ما را برای هم زنده نگاه داشت و وی در این هنگام می‌گوید: آن‌چه به من داده شده، به کسی عطا نشده است».

۳۱۲ –(۱۸۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُطَرِّفٍ وَابْنِ أَبْجَرَ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ رِوَايَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا مُطَرِّفُ بْنُ طَرِيفٍ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ سَعِيدٍ سَمِعَا الشَّعْبِيَّ يُخْبِرُ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُهُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَرْفَعُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَ: وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا مُطَرِّفٌ وَابْنُ أَبْجَرَ سَمِعَا الشَّعْبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ قَالَ سُفْيَانُ: رَفَعَهُ أَحَدُهُمَا - أُرَاهُ ابْنَ أَبْجَرَ - قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِىءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَىْ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ وَأَخَذُوا أَخَذَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ. فَقَالَ فِى الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ وَلَذَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. قَالَ: رَبِّ فَأَعْلاَهُمْ مَنْزِلَةً قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِى، وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». قَالَ وَمِصْدَاقُهُ فِى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِىَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [سجده: ۱۷] الآيَةَ.

۳۱۲-(۱۸۹) به طرق مختلف از مغیره بن شعبه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «موسی از پروردگارش در مورد پایین‌ترین جایگاه اهل بهشت پرسید؟ خداوند فرمود: او آخرین فردی است که وارد بهشت می‌شود. پس به او گفته می‌شود: وارد شو. عرض می‌کند: پروردگارا! چگونه؟ در حالی که مردم همه در جایگاه‌ها و منازل خود ساکن شده و گرفتنی‌ها را گرفته‌اند؟ به او گفته می‌شود: آیا دوست داری که به اندازه‌ی پادشاهی از پادشاهان دنیا مُلک و فرمان‌روایی داشته باشی؟ می‌گوید: پروردگارا! راضیم. پروردگار می‌فرماید: برای تو آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن باشد. در پنجمین بار می‌گوید: پروردگارا! راضیم. پس می‌فرماید: این برای توست و ده برابر آن را هم خواهی یافت. هم‌چنین هر آن‌چه نفست بدان میل ورزد و دیدگانت از آن لذت برد. پس می‌گوید: پروردگارا! راضیم. موسی گفت: پروردگارا! پس بالاترین آنان در منزلت چگونه خواهند بود؟ خداوند می‌فرماید: آنان کسانی هستند که میزان کرامتشان را خود اراده نموده‌ام؛

کرامتی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است». مصداق آن این کلام الهی است که فرمود: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن‌چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

٣١٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِيُّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبْجَرَ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: إِنَّ مُوسَى عليه السلام سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَخَسِّ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنْهَا حَظًّا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ.

۳۱۳-(۰۰۰) ابوکریب از عبیدالله اشجعی از عبدالملک از ابجر از شعبی روایت کرد که مغیره بن شعبه بر منبر می‌گفت: موسی از پست‌ترین اهل بهشت و بهره‌ی آنان از خداوند سؤال کرد و سپس تمام حدیث را ذکر نمود.

٣١٤ -(١٩٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ وَآخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا رَجُلٌ يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: اعْرِضُوا عَلَيْهِ صِغَارَ ذُنُوبِهِ وَارْفَعُوا عَنْهُ كِبَارَهَا. فَتُعْرَضُ عَلَيْهِ صِغَارُ ذُنُوبِهِ فَيُقَالُ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا كَذَا وَكَذَا وَعَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا كَذَا وَكَذَا. فَيَقُولُ نَعَمْ. لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكِرَ وَهُوَ مُشْفِقٌ مِنْ كِبَارِ ذُنُوبِهِ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيْهِ. فَيُقَالُ لَهُ فَإِنَّ لَكَ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَةٍ حَسَنَةً. فَيَقُولُ: رَبِّ قَدْ عَمِلْتُ أَشْيَاءَ لاَ أَرَاهَا هَا هُنَا». فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ.

۳۱۴-(۱۹۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌دانم که آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود و آخرین فردی که از آتش بیرون می‌آید، چه کسی است. در روز قیامت کسی آورده می‌شود و گفته می‌شود: گناهان صغیره‌ی او را بر وی عرضه دارید و از کبایرش چشم بپوشید. پس گناهان صغیره‌اش بر او عرضه می‌گردد و گفته می‌شود: می‌دانی که در آن روز چنین و چنان کردی و در فلان روز فلان و بهمان کردی؟ می‌گوید: بله. او نمی‌تواند حقایق را انکار کند و از این بیمناک است که گناهان کبیره‌اش بر او عرضه گردد. به او گفته می‌شود: برای تو به جای هر سیئه‌ای، حسنه‌ای است. می‌گوید: پروردگارا! من کارهایی کرده‌ام که نمی‌خواهم آن‌ها را

در این جا ببینم». رسول خداﷺ را دیدم که خندید، تا جایی که دندان‌های آسیاب ایشان نمایان شد.

۳۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۳۱۵-(۰۰۰) ابن نمیر از ابومعاویه و وکیع -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۱۶ -(۱۹۱) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ كِلاَهُمَا عَنْ رَوْحٍ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْوُرُودِ فَقَالَ: نَجِيءُ نَحْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَذَا وَكَذَا انْظُرْ أَيْ ذَلِكَ فَوْقَ النَّاسِ قَالَ: فَتُدْعَى الأُمَمُ بِأَوْثَانِهَا وَمَا كَانَتْ تَعْبُدُ الأَوَّلُ فَالأَوَّلُ ثُمَّ يَأْتِينَا رَبُّنَا بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ: مَنْ تَنْظُرُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نَنْظُرُ رَبَّنَا. فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْكَ. فَيَتَجَلَّى لَهُمْ يَضْحَكُ قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ وَيَتَّبِعُونَهُ وَيُعْطَى كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ - مُنَافِقٍ أَوْ مُؤْمِنٍ - نُوراً ثُمَّ يَتَّبِعُونَهُ وَعَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ كَلاَلِيبُ وَحَسَكٌ تَأْخُذُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُطْفَأُ نُورُ الْمُنَافِقِينَ ثُمَّ يَنْجُو الْمُؤْمِنُونَ فَتَنْجُو أَوَّلُ زُمْرَةٍ وُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ سَبْعُونَ أَلْفًا لاَ يُحَاسَبُونَ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ كَأَضْوَإِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ كَذَلِكَ ثُمَّ تَحِلُّ الشَّفَاعَةُ وَيَشْفَعُونَ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً فَيُجْعَلُونَ بِفِنَاءِ الْجَنَّةِ وَيَجْعَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَرُشُّونَ عَلَيْهِمُ الْمَاءَ حَتَّى يَنْبُتُوا نَبَاتَ الشَّيْءِ فِي السَّيْلِ وَيَذْهَبُ حُرَاقُهُ ثُمَّ يَسْأَلُ حَتَّى تُجْعَلَ لَهُ الدُّنْيَا وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهَا مَعَهَا.

۳۱۶-(۱۹۱) از ابوزبیرﷺ نقل است که از جابر بن عبدالله درباره‌ی کیفیت ورود سؤال شد. وی در جواب گفت: ما در روز قیامت چنین و چنان وارد بهشت خواهیم شد و به مردمان نگاه خواهیم کرد. در این هنگام می‌گویند: هر کس به سوی آن چیزی برود که آن را پرستیده است. سپس پروردگار نزد ما می‌آید و می‌فرماید: چه کسی را نگاه می‌کنید؟ می‌گویند: پروردگار خویش را. می‌فرماید: من پروردگار شما هستم و آنان می‌گویند: تا آن گاه که تو را ببینیم. پروردگار می‌خندد. سپس آدمیان روانه می‌گردند و کسانی به دنبالشان می‌روند و به هر انسانی ـ چه مؤمن و چه منافق- نوری عطا می‌شود و سپس به راه می‌افتند و بر پل صراط می‌گذرند که بر آن

سیخ‌های آهنی و خارهای درشت نهاده شده است و هر کسی که در تقدیرش باشد، بدان گرفتار آید. آن‌گاه نور منافقان خاموش گردد و مؤمنان نجات یابند. اولین گروهی که نجات می‌یابند، صورتشان مانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد و آنان هفتاد هزار نفرند که مورد محاسبه قرار نمی‌گیرند. سپس گروه بعد از آنان مانند ستاره می‌درخشند و به همین سان افرادی که بعد از آنان وارد بهشت می‌گردند، نوری با خود همراه خواهند داشت. آن‌گاه شفاعت در میان نهاده گردد و کسانی که به یگانگی خداوند گواهی داده باشند یا به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک انجام داده باشند، از آتش جهنم خارج گردند و در گوشه‌ای از بهشت درآیند. آن‌گاه بهشتیان بر روی آنان آب می‌پاشند که مانند گیاهان کنار سیل برویند و ده برابر نیکویی دنیا به آنان پاداش داده خواهد شد و اثر سوختن آتش از آنان برطرف گردد، سپس سؤال می‌کند تا این‌که به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن به او داده شود.

۳۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِراً یَقُولُ: سَمِعَهُ مِنَ النَّبِیِّ ﷺ بِأُذُنِهِ یَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ یُخْرِجُ نَاسًا مِنَ النَّارِ فَیُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ».

۳۱۷-(۰۰۰) از جابرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند مردمی را از آتش نجات بخشیده و به بهشت در خواهد آورد».

۳۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِیعِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَمْرِو بْنِ دِینَارٍ: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ یُخْرِجُ قَوْمًا مِنَ النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ»؟. قَالَ: نَعَمْ.

۳۱۸-(۰۰۰) ابوربیع از حماد بن زید روایت کرد که او گفت: به عمرو بن دینار گفتم: آیا از جابر بن عبدالله شنیده‌ای که از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «خداوند مردمانی را با شفاعت شفیعان از آتش نجات خواهد داد؟» در جواب گفت: آری [شنیده‌ام].

۳۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَیْرِیُّ حَدَّثَنَا قَیْسُ بْنُ سُلَیْمٍ الْعَنْبَرِیُّ قَالَ: حَدَّثَنِی یَزِیدُ الْفَقِیرُ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ قَوْمًا یُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ یَحْتَرِقُونَ فِیهَا إِلاَّ دَارَاتِ وُجُوهِهِمْ حَتَّى یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ».

۳۱۹-(۰۰۰) از جابرؓ روایت است که وی گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند گروهی از جهنمیان را که رخسارشان نسوخته است، از دوزخ بیرون آورده و به بهشت در خواهد آورد».

۳۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ - يَعْنِى مُحَمَّدَ بْنَ أَبِى أَيُّوبَ - قَالَ: حَدَّثَنِى يَزِيدُ الْفَقِيرُ قَالَ: كُنْتُ قَدْ شَغَفَنِى رَأْىٌ مِنْ رَأْىِ الْخَوَارِجِ فَخَرَجْنَا فِى عِصَابَةٍ ذَوِى عَدَدٍ نُرِيدُ أَنْ نَحُجَّ ثُمَّ نَخْرُجَ عَلَى النَّاسِ، قَالَ: فَمَرَرْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَإِذَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ - جَالِسٌ إِلَى سَارِيَةٍ - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَإِذَا هُوَ قَدْ ذَكَرَ الْجَهَنَّمِيِّينَ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الَّذِى تُحَدِّثُونَ وَاللَّهُ يَقُولُ: +إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ_ وَ (كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا) فَمَا هَذَا الَّذِى تَقُولُونَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ بِمَقَامِ مُحَمَّدٍ يَعْنِى الَّذِى يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِيهِ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ مَقَامُ مُحَمَّدٍ ﷺ الْمَحْمُودُ الَّذِى يُخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مَنْ يُخْرِجُ. قَالَ: ثُمَّ نَعَتَ وَضْعَ الصِّرَاطِ وَمَرَّ النَّاسِ عَلَيْهِ ، قَالَ: وَأَخَافُ أَنْ لاَ أَكُونَ أَحْفَظُ ذَاكَ قَالَ: غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ زَعَمَ أَنَّ قَوْمًا يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ أَنْ يَكُونُوا فِيهَا قَالَ: يَعْنِى فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ عِيدَانُ السَّمَاسِمِ. قَالَ: فَيَدْخُلُونَ نَهَرًا مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ فَيَغْتَسِلُونَ فِيهِ فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمُ الْقَرَاطِيسُ. فَرَجَعْنَا قُلْنَا: وَيْحَكُمْ أَتُرَوْنَ الشَّيْخَ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَجَعْنَا فَلاَ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ مِنَّا غَيْرُ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَوْ كَمَا قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ.

۳۲۰-(۰۰۰) از یزید فقیر نقل است که گفت: یکی از اعتقادات خوارج مرا به خود مشغول کرده بود. ما همراه با گروهی قصد حج کردیم. سپس با مردم روانه شدیم. گذر ما به مدینه افتاد و متوجه شدیم که جابر بن عبدالله برای مردم حدیث روایت می‌کرد و به ستونی تکیه زده بود و در مورد جهنمیان سخن می‌گفت. به او گفتم: ای یار رسول خدا! این چیست که از آن سخن می‌گویی؟ حال آن که خداوند فرماید: «پروردگارا! کسی را که تو در آتش جهنم داخل گردانی [و در آن جاودان سازی]، قطعاً او را خوار کرده‌ای...» ﴿آل‌عمران، ۱۹۲﴾ و نیز فرماید: و امّا کسانی که [با کفر و انکار] فسق ورزیده‌اند، جایگاه آنان آتش دوزخ است. «...هر زمان اراده کنند که از آن بیرون آیند، دوباره به آن‌جا بازگردانده می‌شوند...» ﴿السجده، ۲۰﴾ پس با این وجود درباره‌ی چه چیزی سخن می‌گویی؟! [زیرا سخنان تو با ادله‌ی قرآنی وجهی ندارد.] گفت: قرآن می‌خوانی؟ گفتم: آری. گفت: منزلت رسول خدا ﷺ را در نزد پروردگار می‌شناسی؟ و این که خداوند چرا او را

۳۲۰-(۰۰۰) منفرد است به مسلم. // اعتقاد خوارج: خوارج بر این نظر بودند که صاحبان گناهان کبیره در جهنم جاودانه می‌مانند و هرگز بیرون نمی‌آیند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۴/۳). // عیدان سمسام: چوب یا عود سیاه به مانند آبنوس است. چوب کنجد که چون قطع شود و در مقابل آفتاب قرار گیرد، به مانند چوب سوخته سایه و نازک باقی می‌ماند (مصحح).

مبعوث کرد؟ گفتم: آری. گفت: آن مقام شایسته‌ای است که خداوند بدان وسیله به شفاعت وی جهنمیان را از آن رهایی می‌بخشد. سپس صراط را توصیف کرد و این که مردم بر روی آن می‌گذرند و [راوی] گفت: من می‌ترسم که آن را خوب حفظ نکرده باشم [از این روی از توصیف آن خودداری کرد]. جز این‌که او [جابر بن عبدالله] گمان کرد قومی بعد از این‌که به جهنم می‌روند از آن بیرون می‌آیند. گفت: یعنی بیرون می‌آیند، گویی که آنان گیاه سماسم (چوب کنجد) هستند. هم‌چنین گفت: به رودی از رودهای بهشت داخل می‌شوند و در آن شستشو داده می‌شوند. پس بیرون می‌آیند، گویی کاغذهای سفیدند. ما برگشتیم و گفتیم: وای بر شما! چگونه پیری چون جابر به رسول خداﷺ نسبت دروغ می‌دهد؟ [استفهام انکاری است؛ یعنی هرگز چنین نمی‌کند.] پس برگشتیم و به خدا سوگند! ما همه [در برگشت از رأی خوارج] موافق بودیم؛ جز یک مرد که با نظر ما موافق نبود [و هم‌چنان بر نظر خوارج باقی ماند]. یا همان گونه که ابونعیم روایت کرد. [ابونعیم فضل بن دکین، شیخ شیخ مسلم است.]

۳۲۱ –(۱۹۲) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ وَثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ أَرْبَعَةٌ فَيُعْرَضُونَ عَلَى اللَّهِ فَيَلْتَفِتُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: أَىْ رَبِّ إِذْ أَخْرَجْتَنِى مِنْهَا فَلاَ تُعِدْنِى فِيهَا. فَيُنْجِيهِ اللَّهُ مِنْهَا».

۳۲۱–(۱۹۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که وی گفت: رسول خداﷺ فرمود: «چهار نفر از جهنم نجات می‌یابند و چون بر خداوند عرضه می‌گردند، یکی از آن چهار نفر رو برمی‌گرداند و می‌گوید: پروردگارا! چون مرا از آن نجات دادی، دیگر بار مرا به آن باز نگردان. پس خداوند او را از آن نجات می‌دهد».

۳۲۲ –(۱۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ – وَاللَّفْظُ لأَبِى كَامِلٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَهْتَمُّونَ لِذَلِكَ – وَقَالَ ابْنُ عُبَيْدٍ فَيُلْهَمُونَ لِذَلِكَ – فَيَقُولُونَ: لَوِ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا قَالَ: فَيَأْتُونَ آدَمَﷺ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ آدَمُ أَبُو الْخَلْقِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلاَئِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا. فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِى أَصَابَ فَيَسْتَحْيِى رَبَّهُ مِنْهَا وَلَكِنِ ائْتُوا نُوحًا أَوَّلَ رَسُولٍ

بَعثَهُ اللَّهُ، قَالَ: فَيَأْتُونَ نُوحًا عليه السلام فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِى أَصَابَ فَيَسْتَحْيِى رَبَّهُ مِنْهَا، وَلَكِنِ ائْتُوا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام الَّذِى اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلاً. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ - وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِى أَصَابَ فَيَسْتَحْيِى رَبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنِ ائْتُوا مُوسَى عليه السلام الَّذِى كَلَّمَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ التَّوْرَاةَ. قَالَ فَيَأْتُونَ مُوسَى عليه السلام فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ - وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِى أَصَابَ فَيَسْتَحْيِى رَبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنِ ائْتُوا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ. فَيَأْتُونَ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ. وَلَكِنِ ائْتُوا مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدًا قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ». قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «فَيَأْتُونِى فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّى فَيُؤْذَنُ لِى فَإِذَا أَنَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِى مَا شَاءَ اللَّهُ فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ قُلْ تُسْمَعْ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِى فَأَحْمَدُ رَبِّى بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ رَبِّى ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِى حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِى مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدَعَنِى ثُمَّ يُقَالُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ تُسْمَعْ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِى فَأَحْمَدُ رَبِّى بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِى حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ - قَالَ: فَلاَ أَدْرِى فِى الثَّالِثَةِ أَوْ فِى الرَّابِعَةِ قَالَ: فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِىَ فِى النَّارِ إِلاَّ مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَىْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ». - قَالَ ابْنُ عُبَيْدٍ فِى رِوَايَتِهِ: قَالَ قَتَادَةُ: أَىْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ.

۳۲۲-(۱۹۳) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند، مردم را در روز قیامت جمع می‌کند، پس مردم این گونه اهتمام می‌ورزند [یا این گونه الهام می‌شوند] و می‌گویند: اگر از پروردگارمان طلب شفاعت کنیم، ما را از این مکان رهایی خواهد بخشید. پس به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: تو آدم، پدر خلق هستی. خدا تو را به دست خویش آفرید و از روح خود در تو دمید و فرشتگان را به سجده‌ی تو امر کرد. پس برای ما پیش پروردگار شفاعت کن تا ما را از این مکان رهایی بخشید. آدم به آنان می‌گوید: من سزاوار این کار نیستم و از خطایی که بدان دچار شده، نزد آنان یاد می‌کند و از آن در مقابل پروردگارش شرم می‌کند [و می‌گوید:] پیش نوح بروید. چون او اولین فرستاده‌ای است که خداوند او را به طرف اهل زمین مأمور نمود. آنان پیش نوح می‌روند. می‌گوید: من اهل این کار نیستم و از خطای خود یاد کرد که از پروردگار خود حیا می‌کند و گفت: پیش [ابراهیم] بروید؛ کسی که خدا او را دوست خود گرفته است. آنان به نزد ابراهیم می‌روند. می‌گوید: من اهل این کار نیستم و او هم از خطای خود یاد می‌کند و بدان خاطر از پروردگارش شرم می‌دارد و می‌گوید: پیش موسی بروید؛ کسی که خدا با او سخن

گفت و به او تورات عطا فرمود. آنان پیش او می‌روند. می‌گوید: من اهل این کار نیستم و از عمل خود می‌گوید و این که از پروردگارش نسبت به آن شرم دارد؛ اما می‌گوید: پیش عیسی بروید که روح خدا و کلمه‌ی اوست. عیسی می‌گوید: من اهل این کار نیستم؛ اما پیش محمدﷺ بروید، بنده‌ای که خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را بخشیده است». رسول خداﷺ در ادامه فرمود: «آنان به نزد من می‌آیند. من نیز از پروردگار خود طلب اجازه می‌کنم، پس به من اجازه داده می‌شود. زمانی که پروردگار خود را می‌بینم به سجده می‌افتم و تا زمانی که خداوند بخواهد مرا در حال سجده نگه می‌دارد. سپس می‌گوید: سر خود را بلند کن و بخواه که به تو داده می‌شود و بگو که شنیده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. من سرم را بلند می‌کنم و او را می‌ستایم، به ستایشی که به من یاد می‌دهد. سپس شفاعت می‌کنم، او [در شفاعت] برای من حدی تعیین می‌کند و من آنان را به بهشت وارد می‌کنم. سپس به طرف خداوند باز می‌گردم و به مانند بار اول عمل می‌کنم و خلقی دیگر را به بهشت می‌برم تا بار سوم یا چهارم (راوی در شک است) که می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه‌داشته است؛ یعنی خلود در جهنم بر او واجب شده است». ابن‌عبید در روایت خود گفت: قتاده گفته است: آنان جاودانه در آتش خواهند بود.

۳۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَهْتَمُّونَ بِذَلِكَ أَوْ يُلْهَمُونَ ذَلِكَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى عَوَانَةَ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: «ثُمَّ آتِيهِ الرَّابِعَةَ - أَوْ أَعُودُ الرَّابِعَةَ - فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِىَ إِلاَّ مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ».

۳۲۳-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمنان در روز قیامت در محضر پروردگار جمع می‌آیند، پس به آن (شفاعت) اهتمام می‌ورزند یا به آن الهام می‌گردند». مشابه حدیث ابوعوانه، جز آن‌که گفت: «سپس چهارمین شفاعت عرضه می‌گردد و من می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه‌داشته است».

۳۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَجْمَعُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْهَمُونَ لِذَلِكَ» بِمِثْلِ

حَدِيثِهِمَا وَذَكَرَ فِى الرَّابِعَةِ: «فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِىَ فِى النَّارِ إِلاَّ مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَىْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ».

۳۲۴-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند مؤمنان را در روز قیامت به هم جمع می‌آورد و به آن الهام می‌شوند». مشابه حدیث مذکور است و در مرتبه‌ی چهارم می‌فرماید: «پس می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه‌داشته است؛ یعنی خلود در جهنم بر او واجب شده است».

۳۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ وَهِشَامٌ صَاحِبُ الدَّسْتَوَائِىِّ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً» زَادَ ابْنُ مِنْهَالٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: يَزِيدُ فَلَقِيتُ شُعْبَةَ فَحَدَّثْتُهُ بِالْحَدِيثِ فَقَالَ شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا بِهِ قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِالْحَدِيثِ إِلَّا أَنَّ شُعْبَةَ جَعَلَ مَكَانَ الذَّرَّةِ ذُرَةً قَالَ يَزِيدُ صَحَّفَ فِيهَا أَبُو بِسْطَامَ.

۳۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هر کس لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ بگوید و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای جو نیکویی باشد، از آتش جهنم نجات می‌یابد و هر کس لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ بگوید و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای گندم نیکویی باشد، از آتش جهنم رهایی می‌یابد و هر کس لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ بگوید و در قلبش ذره‌ای خیر باشد، از آتش جهنم می‌رهد». ابن منهال در روایتش افزود: یزید گفت: به شعبه رسیدم و این حدیث را برایش روایت کردم. شعبه گفت: قتاده این حدیث را از انس بن مالک از پیامبرﷺ روایت کرده است؛ جز این‌که به جای «ذَرَّةً» «ذُرَةً» با ضم ذال ذکر کرده است. یزید گفته است: ابو بسطام در این حدیث کلمه را تصحیف کرده است.

۳۲۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ هِلاَلٍ الْعَنَزِىُّ ح وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ هِلاَلٍ الْعَنَزِىُّ قَالَ:

انطَلَقْنَا إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَتَشَفَّعْنَا بِثَابِتٍ فَانْتَهَيْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ يُصَلِّى الضُّحَى فَاسْتَأْذَنَ لَنَا ثَابِتٌ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ وَأَجْلَسَ ثَابِتًا مَعَهُ عَلَى سَرِيرِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يَسْأَلُونَكَ أَنْ تُحَدِّثَهُمْ حَدِيثَ الشَّفَاعَةِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَاجَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ لَهُ: اشْفَعْ لِذُرِّيَّتِكَ. فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِإِبْرَاهِيمَعليه‌السلام فَإِنَّهُ خَلِيلُ اللَّهِ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَىعليه‌السلام فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ. فَيُؤْتَى مُوسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَىعليه‌السلام فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ. فَيُؤْتَى عِيسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍﷺ فَأُوتَى فَأَقُولُ أَنَا لَهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّى فَيُؤْذَنُ لِى فَأَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَحْمَدُهُ بِمَحَامِدَ لاَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ الآنَ يُلْهِمُنِيهِ اللَّهُ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِداً فَيُقَالُ لِى: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَقُولُ رَبِّ أُمَّتِى أُمَّتِى. فَيُقَالُ: انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ بُرَّةٍ أَوْ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّى فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِداً فَيُقَالُ لِى يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ.

فَأَقُولُ أُمَّتِى أُمَّتِى. فَيُقَالُ: لِى انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا.

فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَعُودُ إِلَى رَبِّى فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِداً فَيُقَالُ لِى: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِى أُمَّتِى. فَيُقَالُ لِى انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِى قَلْبِهِ أَدْنَى أَدْنَى أَدْنَى مِنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ». هَذَا حَدِيثُ أَنَسٍ الَّذِى أَنْبَأَنَا بِهِ فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كُنَّا بِظَهْرِ الْجَبَّانِ قُلْنَا: لَوْ مِلْنَا إِلَى الْحَسَنِ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَهُوَ مُسْتَخْفٍ فِى دَارِ أَبِى خَلِيفَةَ قَالَ: فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا يَا أَبَا سَعِيدٍ جِئْنَا مِنْ عِنْدِ أَخِيكَ أَبِى حَمْزَةَ فَلَمْ نَسْمَعْ مِثْلَ حَدِيثٍ حَدَّثَنَاهُ فِى الشَّفَاعَةِ قَالَ هِيهِ. فَحَدَّثْنَاهُ الْحَدِيثَ. فَقَالَ هِيهِ. قُلْنَا مَا زَادَنَا. قَالَ قَدْ حَدَّثَنَا بِهِ مُنْذُ عِشْرِينَ سَنَةً وَهُوَ يَوْمَئِذٍ جَمِيعٌ وَلَقَدْ تَرَكَ شَيْئًا مَا أَدْرِى أَنَسِىَ الشَّيْخُ أَوْ كَرِهَ أَنْ يُحَدِّثَكُمْ فَتَتَّكِلُوا. قُلْنَا لَهُ حَدِّثْنَا. فَضَحِكَ وَقَالَ خُلِقَ الإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ مَا ذَكَرْتُ لَكُمْ هَذَا إِلاَّ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُحَدِّثَكُمُوهُ: «ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّى فِى الرَّابِعَةِ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِداً فَيُقَالُ لِى يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَقُولُ: يَا رَبِّ ائْذَنْ لِى فِيمَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. قَالَ: لَيْسَ ذَاكَ لَكَ - أَوْ قَالَ لَيْسَ ذَاكَ

إِلَيْكَ - وَلَكِنْ وَعِزَّتِى وَكِبْرِيَائِى وَعَظَمَتِى وَجِبْرِيَائِى لأُخْرِجَنَّ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». قَالَ فَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنَّهُ حَدَّثَنَا بِهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أُرَاهُ قَالَ قَبْلَ عِشْرِينَ سَنَةً وَهُوَ يَوْمَئِذٍ جَمِيعٌ.

۳۲۶-(۰۰۰) ابو ربیع عتکی از حماد بن زید از معبد بن هلال عنزی –ح– و سعید بن منصور از حماد بن زید از معبد بن هلال عنزی روایت کرد که گفت: نزد ثابت رفتیم تا ما را به نزد انس بن مالک برد. به نزد او رفتیم و وی را در حال خواندن نماز چاشت دریافتیم. ثابت برای ما اجازه گرفت و ما بر او داخل شدیم. ثابت همراه او بر تخت نشست و خطاب به وی گفت: ای ابوحمزه! برادران تو از بصره آمده‌اند تا در مورد حدیث شفاعت برای آنان سخن گویی. او گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «وقتی که قیامت فرا رسد، مردم به سوی همدیگر هجوم می‌آوردند و مضطرب می‌شوند. به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: برای فرزندانت پیش پروردگار شفاعت کن. آدم می‌گوید: این کار من نیست؛ ولی به نزد ابراهیم روید که او دوست خداست. به نزد ابراهیم می‌آیند و ابراهیم نیز می‌گوید: این در حیطه‌ی اختیارات من نیست؛ به نزد موسی بروید که او کلیم خداست. به نزد موسی می‌آیند و موسی نیز می‌گوید: این کار من نیست؛ ولی به نزد عیسی بروید که او روح خدا و کلمه‌ی اوست. به نزد عیسی می‌آیند و او نیز می‌گوید: این کار من نیست؛ بلکه به نزد محمد بروید. نزد من می‌آیند و من می‌گویم: این در حیطه‌ی اختیارات من است. پس می‌روم و از پروردگارم اجازه می‌گیرم. به من اجازه داده می‌شود. در حضور ایشان می‌ایستم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخنت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس به اندازه‌ی ذره‌ی دانه‌ی گندم یا جو از ایمان در وجودش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور. می‌روم و چنین می‌کنم. سپس دوباره به سوی پروردگارم برمی‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخنت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که

---

۳۲۶ -(۰۰۰) بخاری: ۷۵۱۰. // جبان: در لغت به معنی صحراست. می‌تواند اسم مکانی باشد. بظهر الجبان؛ یعنی بر بالای آن مکان. // مجتمع: یعنی نیرومند با حافظه‌ای قوی. // جبریائی: بزرگی و پادشاهی و غضب من (مصحح).

شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان در نهادش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور. می‌روم و چنین می‌کنم. سپس دیگر بار به سوی پروردگارم باز می‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخنت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس بسیار کم‌تر از دانه‌ی خردلی ایمان در نهادش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور».

این حدیثی است که انس برای ما روایت کرد. از نزد او بیرون رفتیم. چون کمی راه رفتیم، گفتیم: بهتر است به حسن [بصری] سری بزنیم و سلامی عرض کنیم. او در منزل ابوخلیفه [از ترس حجاج بن یوسف] مخفی شده بود. وارد شدیم و سلام کردیم و گفتیم: نزد برادرت ابوحمزه بودیم که حدیث شفاعت را برای ما بازگفت و ما تا به امروز چنین حدیثی نشنیده بودیم. گفت: آن را تکرار کنید. چون آن را روایت کردیم، گفت: ادامه دهید. گفتیم: بیش‌تر از این چیزی نگفت. گفت: بیش‌تر از بیست سال است که این حدیث را شنیده‌ایم و آن روز انس حافظه‌ی نیرومندی داشت. بخشی از حدیث را نگفته است؛ نمی‌دانم که شیخ آن را فراموش کرده یا این‌که دوست نداشته آن را بیان کند؟ به او گفتیم: شما آن را برای ما نقل کنید. خندید و گفت: انسان شتاب‌زده و عجول خلق شده است. این مسأله را از آن جهت پیش کشیدم که آن را برای شما بازگو کنم. [ادامه‌ی حدیث] «سپس برای بار چهارم به سوی پروردگارم باز می‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخنت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! به من در باب کسانی که می‌گویند: لا اله الا الله، اجازه‌ی شفاعت بده. می‌فرماید: این در اختیار تو نیست. به عزت و کبریایی و عظمتم سوگند که تمام گویندگان "لا اله الا الله" را [از جهنم] بیرون خواهم آورد».

گفت: گواهی می‌دهم که آن را برای ما روایت کرد و از انس بن مالک شنیده بود. بیست سال از آن زمان می‌گذشت و در آن دوران انس بن مالک از حافظه‌ای نیرومندی برخوردار بود.

۳۲۷ –(۱۹٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ – وَاتَّفَقَا فِي سِيَاقِ الْحَدِيثِ إِلاَّ مَا يَزِيدُ أَحَدُهُمَا مِنَ الْحَرْفِ بَعْدَ الْحَرْفِ – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‏ قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بِلَحْمٍ فَرُفِعَ إِلَيْهِ الذِّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَلْ تَدْرُونَ بِمَ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَتَدْنُو الشَّمْسُ فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لاَ يُطِيقُونَ وَمَا لاَ يَحْتَمِلُونَ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ أَلاَ تَرَوْنَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ أَلاَ تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ أَلاَ تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: ائْتُوا آدَمَ. فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلاَئِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى الأَرْضِ وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ‏ عليه السلام. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلاَ يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ. وَذَكَرَ كَذَبَاتِهِ نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى‏ عليه السلام فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَضَّلَكَ اللَّهُ بِرِسَالاَتِهِ وَبِتَكْلِيمِهِ عَلَى النَّاسِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ مُوسَى‏ عليه السلام: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى‏ عليه السلام. فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَلِمَةٌ مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا فَيَقُولُ لَهُمْ عِيسَى‏ عليه السلام إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ – وَلَمْ يَذْكُرْ

لَهُ ذَنْبًا - نَفْسِی نَفْسِی اذْهَبُوا إِلَی غَیْرِی اذْهَبُوا إِلَی مُحَمَّدٍﷺ فَیَأْتُونِّی فَیَقُولُونَ: یَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الأَنْبِیَاءِ وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ اشْفَعْ لَنَا إِلَی رَبِّكَ أَلاَ تَرَی مَا نَحْنُ فِیهِ أَلاَ تَرَی مَا قَدْ بَلَغَنَا فَأَنْطَلِقُ فَآتِی تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَقَعُ سَاجِدًا لِرَبِّی ثُمَّ یَفْتَحُ اللَّهُ عَلَیَّ وَیُلْهِمُنِی مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَیْهِ شَیْئًا لَمْ یَفْتَحْهُ لأَحَدٍ قَبْلِی ثُمَّ یُقَالُ یَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِی فَأَقُولُ یَا رَبِّ أُمَّتِی أُمَّتِی. فَیُقَالُ: یَا مُحَمَّدُ أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لاَ حِسَابَ عَلَیْهِ مِنَ الْبَابِ الأَیْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِیمَا سِوَی ذَلِكَ مِنَ الأَبْوَابِ وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ إِنَّ مَا بَیْنَ الْمِصْرَاعَیْنِ مِنْ مَصَارِیعِ الْجَنَّةِ لَكَمَا بَیْنَ مَكَّةَ وَهَجَرٍ أَوْ كَمَا بَیْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَی».

۳۲۷-(۱۹۴) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: در یکی از روزها گوشتی برای رسول خداﷺ آورده شد. گوشت سر دست گوسفند که مورد پسند پیامبر بود، به ایشان تعارف شد. از آن لقمه‌ای برگرفت و فرمود: «من در روز قیامت سرور مردم هستم؛ آیا می‌دانید چرا؟ خداوند در آن روز از ابتدا تا انتهای مردم را در زمینی واحد جمع می‌کند؛ به گونه‌ای که همه نداها را می‌شنوند و چشم همه‌ی آنان را زیر نظر دارد. خورشید نزدیک می‌شود و مردم را غم و اندوهی فرامی‌رسد که تاب و تحمل آن را ندارند. مردم به همدیگر می‌گویند: آیا نمی‌بینید که در چه وضعیتی هستیم و به ما چه رسیده است؟ آیا کسی را نمی‌جویید که نزد پروردگارمان برای شما شفاعت کند؟ به نزد آدم بروید. پس به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: ای آدم! تو پدر بشر هستی. خداوند تو را با دست خود آفرید و از روح خود در تو دمید و به فرشتگان امر کرد که به تو سجده کنند. نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ آدم می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. مرا از درخت نهی فرمود و من نافرمانی کردم. وای بر نفس من! وای بر نفس من! به نزد دیگری بروید. به نزد نوح بروید. به نزد نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح! تو نخستین فرستاده به زمین هستی و خداوند تو را بنده‌ای سپاس‌گزار نام نهاد. برای ما نزد پروردگارت طلب شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به

(۱۹۴) بخاری: ۳۳۴۰، ۳۳۶۱ و ۴۷۱۲؛ احمد: ۹۶۲۹. // نهس: گاز گرفتن. // مستخف: یعنی مخفی شده. حسن بصری از ترس حجاج بن یوسف مخفی شده بود. // هیه: طلب زیادت کرد. یعنی ادامه بده؛ یا در انتظار باقی کلام است. // مصراعان: دو جانب در (مصحح).

سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ نوح می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. من یک دعای مستجاب داشتم که آن را بر علیه قومم به کار بردم. وای بر نفس من! وای بر نفس من! به نزد ابراهیم بروید. به نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیامبر خدا و دوست او در زمین هستی. برای ما نزد پروردگارت طلب شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ ابراهیم به آنان می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست و از دروغ‌هایش (سه دروغ) یاد می‌کند. وای بر من! وای بر من! به نزد دیگری بروید. به نزد موسی بروید. پیش موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی! تو فرستاده‌ی خدا هستی. خداوند تو را به رسالتش و به در کلام آمدن با تو، بر مردم فضیلت بخشید. برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ موسی به آنان می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. من کسی را کشتم که به کشتن آن امر نشده بودم. وای بر من! وای بر من! به نزد عیسی بروید. پیش عیسی می‌آیند و می‌گویند: ای عیسی! تو رسول خدا هستی؛ کسی که در گهواره با مردم سخن گفت و کلمه‌ای که خداوند تو را در نهاد مریم افکند و روح خدا هستی. نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ عیسی به آنان می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست و برای او گناهی ذکر نکرد. [با این وجود گفت:] وای بر من! وای بر من! به نزد دیگری بروید. به نزد محمد بروید. به نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی. خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است. برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ می‌روم تا به زیر عرش می‌رسم. برای پروردگارم به سجده می‌افتم. خداوند بر من می‌گشاید و از اسرار ستودن و حسن ثنای خود مرا چیزهایی الهام می‌کند که بر هیچ کس پیش از من نگشوده است. سپس گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر. بخواه که به تو عطا می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: ای محمد! امت خود را؛ آنانی که حسابی بر آنان نیست، از در سمت راست از درهای بهشتی به بهشت داخل کن؛ آنان می‌توانند از درهای دیگر نیز داخل شوند. سوگند به جان محمد که در

دست خداست! آن‌چه بین دو در از دروازه‌های بهشت است، همان فاصله‌ای است که میان مکـه و هجر (حمیر) یا مکه و بصره است».

۳۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ وُضِعَتْ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَصْعَةٌ مِنْ ثَرِيدٍ وَلَحْمٍ فَتَنَاوَلَ الذِّرَاعَ، وَكَانَتْ أَحَبَّ الشَّاةِ إِلَيْهِ فَنَهَسَ نَهْسَةً فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». ثُمَّ نَهَسَ أُخْرَى فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَلَمَّا رَأَى أَصْحَابَهُ لاَ يَسْأَلُونَهُ قَالَ: «أَلاَ تَقُولُونَ كَيْفَهْ؟». قَالُوا: كَيْفَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ وَزَادَ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ: وَذَكَرَ قَوْلَهُ فِي الْكَوْكَبِ هَذَا رَبِّي. وَقَوْلَهُ لآلِهَتِهِمْ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا. وَقَوْلَهُ إِنِّي سَقِيمٌ.

قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ إِلَى عِضَادَتَيِ الْبَابِ لَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرٍ أَوْ هَجَرٍ وَمَكَّةَ». قَالَ: لاَ أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَ.

۳۲۸-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است کـه گفـت: سـینی بزرگـی از اشـکنه و گوشـت پـیش پیامبر ﷺ نهاده شد. ایشان از دست آن خورد؛ زیرا گوشت گوسفند دوست داشت. وقتـی لقمـه‌ای از آن برگرفت، فرمود: «من سرور مردم هستم در روز قیامت» سپس لقمه‌ای دیگر گرفـت و فرمـود: «من سرور مردم هستم در روز قیامت». چون دید که اصحاب سـؤالی نمـی‌پرسـند، فرمـود: «آیـا نمی‌گویید: چگونه؟» گفتند: ای رسول خدا ﷺ! چگونه؟ فرمود: «مردم در پیشگاه پروردگار جهانیـان می‌ایستند» و باقی حدیث را مانند حدیث ابوحیان از ابوزرعه روایت کرد و در مورد داستان ابـراهیم جریان ستاره و این که پروردگار من است و شکستن بت‌ها کار بزرگ‌تر آن‌هاست و ایـن کـه مـن بیمارم و غیره را اضافه کرد.

فرمود: «سوگند به محمد که جان من در دست اوست، فاصله‌ی دو در از دروازه‌هـای بهشـت به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مکه و هجر یا هجر و مکه است». گفت: نفهمیدم کدام یک را گفت.

---

۳۲۸ -(۰۰۰) قصعة: سینی بزرگ چوبی. // ثرید: تریدی از گوشت، اشکنه‌ی مخلوط و گرم(مصحح).

۳۲۹ -(۱۹۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفِ بْنِ خَلِيفَةَ الْبَجَلِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِيُّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ وَأَبُو مَالِكٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلاَّ خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ آدَمَ؟ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ اذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ قَالَ: فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلاً مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ اعْمِدُوا إِلَى مُوسَى ﷺ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا. فَيَأْتُونَ مُوسَى ﷺ فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةِ اللَّهِ وَ رُوحِهِ. فَيَقُولُ عِيسَى ﷺ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ فَيَقُومُ فَيُؤْذَنُ لَهُ وَتُرْسَلُ الأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَتَقُومَانِ جَنَبَتَيِ الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالاً فَيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ». قَالَ: قُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَيُّ شَيْءٍ كَمَرِّ الْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرِّ الرِّيحِ ثُمَّ كَمَرِّ الطَّيْرِ وَشَدِّ الرِّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلاَ يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلاَّ زَحْفًا قَالَ: وَفِي حَافَتَيِ الصِّرَاطِ كَلاَلِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أُمِرَتْ بِهِ فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا.

۳۲۹-(۱۹۵) از ابوهریره ﷺ و ابومالک ﷺ نقل است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بلندمرتبه مردم را جمع می‌آورد. مؤمنان می‌ایستند تا بهشت برای آنان نزدیک می‌گردد. به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: ای پدر ما! بهشت را برای ما باز کن. می‌گوید: آیا جز این است که خطای پدر شما، آدم سبب اخراج شما از بهشت شد. من صاحب اختیار آن نیستم. به نزد ابراهیم، دوست خدا بروید. ابراهیم می‌گوید: من صاحب اختیار چیزی نیستم. من خود به درد خویش گرفتارم. به نزد موسی بروید؛ او کسی است که خدا با وی سخن گفت. به نزد موسی می‌آیند و او می‌گوید: من کاره‌ای نیستم. پیش عیسی، کلمه‌ی خدا و روح او بروید. عیسی می‌گوید: من کاره‌ای نیستم. به نزد محمد می‌آیند. [پیامبر ﷺ] می‌ایستد و برای او اجازه گرفته می‌شود و امان

---

(۱۹۵) بخاری: ۳۱۹۹. // وراء وراء: مصداق شذر و مذر به معنی آشفته و درهم برهم. // عضادتی: دو بازوی در، دو لنگه‌ی در. // شد الرجال بهم تجری بهم اعمال: یعنی هر یک از مردان به سرعت و به تناسب مراتب و اعمالشان می‌گذرند. // مخدوش: زخمی شده. // مکدوس: به معنی فروافکنده شده. دفع شده (مصحح).

شفقت به سوی او روانه می‌گردد. در دو طرف چپ و راست صراط می‌ایستند. نخستین شما به مانند برق می‌گذرد». گفتم: پدر و مادرم به فدایت بادا کدام چیز به مانند برق می‌گذرد؟ فرمود: «آیا ندیده‌اید که برق چگونه در یک چشم بر هم زدن می‌رود و برمی‌گردد؟ سپس به مانند باد می‌گذرد. سپس به مانند پرنده می‌گذرد. کسانی هم همچون سرعت مردان سیر می‌کنند که هرکدام مطابق اعمال خود سیر می‌کند. پیامبرﷺ شما بر پل صراط ناظر است و می‌گوید: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار تا زمانی که دیگر اعمال برای گذشتن از صراط کم می‌آید و مرحله‌ای می‌رسد که مرد نمی‌تواند از آن بگذر جز این که به حالت خزیده سیر می‌کند. فرمود: و در زیر صراط چنگک‌های آویزانی وجود دارند که مأمور به گرفتن کسانی‌اند که به آنان امر شده‌اند. در این میان برخی زخمی می‌شوند؛ اما رهایی می‌یابند و برخی دیگر در آتش جهنم افکنده می‌شوند». سوگند به کسی که جان ابوهریره در دست اوست! عمق جهنم به اندازه‌ی هفتاد سال است.

باب ۸۵ ـ بیان سخن پیامبرﷺ: «اولین شفیع منم و امت من از امت همه‌ی پیامبران بیش‌تر است»

۳۳۰ ـ(۱۹۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِى الْجَنَّةِ وَأَنَا أَكْثَرُ الأَنْبِيَاءِ تَبَعًا».

۳۳۰-(۱۹۶) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نخستین کسی که در بهشت شفاعت می‌کند، من هستم و من در میان پیامبران دارای بیش‌ترین پیروان هستم».

۳۳۱ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَنَا أَكْثَرُ الأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ».

۳۳۱-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من در روز قیامت در میان پیامبران بیش‌ترین پیروان را دارم و نخستین کسی هستم که درِ بهشت را می‌کوبد».

۳۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِی الْجَنَّةِ لَمْ يُصَدَّقْ نَبِیٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ وَإِنَّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلاَّ رَجُلٌ وَاحِدٌ».

۳۳۲-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من اول شفیع در بهشت هستم و هیچ پیامبری به اندازه‌ی من از طرف پیروانش تصدیق نشده است و برخی از انبیا هستند که تنها یک پیرو دارند».

۳۳۳ -(۱۹۷) وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آتِی بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ. فَيَقُولُ: بِكَ أُمِرْتُ لاَ أَفْتَحُ لأَحَدٍ قَبْلَكَ».

۳۳۳-(۱۹۷) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در قیامت به جلوی دروازه‌ی بهشت می‌روم و در می‌زنم. خازن بهشت می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گویم: محمد. می‌گوید: مأمور شده‌ام که قبل از تو در را به روی هیچ کس باز نکنم».

باب ۸٦ ـ دعای رسول اکرمﷺ برای شفاعت امتش

۳۳٤ -(۱۹۸) حَدَّثَنِی يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ يَدْعُوهَا فَأُرِيدُ أَنْ أَخْتَبِئَ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لأُمَّتِی يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۴-(۱۹۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی [خاص] است که با آن دعا می‌کند. من می‌خواهم که دعای خود را پنهان دارم تا در آخرت بدان وسیله برای امت خود شفاعت کنم».

۳۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ وَ أَرَدْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَخْتَبِئَ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لأُمَّتِی يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی [خاص] است. من می‌خواهم -اگر خدا بخواهد- دعای خود را پنهان دارم تا برای امتم در روز قیامت شفاعت کنم».

۳۳۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِى ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ حَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ أَبِى سُفْيَانَ بْنِ أَسِيدِ بْنِ جَارِيَةَ الثَّقَفِىُّ مِثْلَ ذَلِكَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۳۳۶-(۰۰۰) زهیر بن حرب و عبد بن حمید روایت کردند که زُهیر گفت: یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب از عمویش از عمرو بن ابوسفیان بن اسید بن جاریه‌ی ثقفی همانند آن را از ابوهریره از رسول خداﷺ روایت کرد.

۳۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عَمْرَو بْنَ أَبِى سُفْيَانَ بْنِ أَسِيدِ بْنِ جَارِيَةَ الثَّقَفِىَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ لِكَعْبِ الأَحْبَارِ: إِنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِىٍّ دَعْوَةٌ يَدْعُوهَا فَأَنَا أُرِيدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَخْتَبِئَ دَعْوَتِى شَفَاعَةً لأُمَّتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ كَعْبٌ لأَبِى هُرَيْرَةَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: نَعَمْ.

۳۳۷-(۰۰۰) نقل است که ابوهریره به کعب‌الاحبار گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیامبر، دعایی [خاص] است که با آن دعا می‌کند و من می‌خواهم -اگر خدا بخواهد- دعای خود را نگه دارم تا در آخرت بدان وسیله برای امت خود شفاعت کنم». کعب به ابوهریره گفت: تو این حدیث را از پیامبر شنیدی؟ گفت: بله.

۳۳۸ -(۱۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ نَبِىٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلَ كُلُّ نَبِىٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّى اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِى شَفَاعَةً لأُمَّتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِىَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِى لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا».

۳۳۸-(۱۹۹) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی اجابت شده است. تمام پیامبران در درخواست دعای خود شتاب کردند؛ اما من دعای خود را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود بدان شفاعت کنم. به خواست خدا، هر کس از امت من که به خدا شرک نورزیده باشد، مشمول دعای من قرار خواهد گرفت».

۳۳۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ – وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ – عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ يَدْعُو بِهَا فَيُسْتَجَابُ لَهُ فَيُؤْتَاهَا وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۹–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر پیامبری، دعایی اجابت شده دارد که طبق آن دعا می‌کند و دعایش پذیرفته می‌گردد. من دعای خود را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم».

۳٤۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ – وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ – قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَا بِهَا فِي أُمَّتِهِ فَاسْتُجِيبَ لَهُ وَإِنِّي أُرِيدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أُؤَخِّرَ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۰–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند و از او پذیرفته می‌گردد. من می‌خواهم –اگر خدا بخواهد– دعای خود را تا روز قیامت به تأخیر اندازم تا [در آن‌جا] برای امت خود شفاعت کنم».

۳٤۱ –(۲۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا – وَاللَّفْظُ لأَبِي غَسَّانَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ – يَعْنُونَ ابْنَ هِشَامٍ – قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَاهَا لأُمَّتِهِ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۱–(۲۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: « برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند. من دعایم را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم».

۳٤۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي خَلَفٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۳۴۲–(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابن ابی خلف گفتند: روح از شعبه از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳٤۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ قَالَ: قَالَ: «أُعْطِيَ». وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۳۴۳-(۰۰۰) ابوکریب از وکیع -ح- و ابراهیم بن سعید جوهری از ابواسامه، همگی از معسر از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث وکیع لفظ: «داده شد». آمده است؛ در حدیث ابواسامه نیز چنین است.

۳٤٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ.

۳۴۴-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از انس روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: سپس همانند حدیث قتاده از انس را روایت کرد.

۳٤٥ -(۲۰۱) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فِي أُمَّتِهِ وَخَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۵-(۲۰۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند. من دعای خود را تا روز قیامت پنهان می‌دارم تا [در آن جا] برای امت خود شفاعت کنم».

باب ۸۷ ـ دعا و گریه‌ی از سر شفقت رسول اکرم ﷺ برای امتش

۳٤٦ -(۲۰۲) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَلاَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ

مِنِّى﴾ [ابراهیم: ٣٦] الآيَةَ. وَقَالَ عِيسَى﵇ : ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [مائده: ١١٨] فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أُمَّتِى أُمَّتِى». وَبَكَى فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ فَسَلْهُ مَا يُبْكِيكَ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ﵇ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَا قَالَ. وَهُوَ أَعْلَمُ. فَقَالَ اللَّهُ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنُرْضِيكَ فِى أُمَّتِكَ وَلاَ نَسُوءُكَ.

۳۴۶-(۲۰۲) از عمرو بن عاص﵁ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ این قول الله تعالی را در مورد ابراهیم تلاوت فرمود: «پروردگارا! آن‌ها [یعنی بت‌ها و نظایر آن که مورد پرستش قرار می‌گیرند] بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند. [پروردگارا! من آنان را به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کنیم]، پس کسی که از من [بر توحید] پیروی کند، بی‌گمان او از من [و از اهل دین من] است...» ﴿ابراهیم،۳۶﴾ و در مورد عیسی نیز قرائت فرمود: «اگر آنان را [که بر کفر استوارند] عذاب دهی، بدون تردید آنان بندگان تو هستند، [و تو مالک آنانی و همه در حیطه‌ی قدرت تو هستند و هر گونه که بخواهی می‌توانی با آنان رفتار کنی و در آن اعتراضی بر تو نیست که در مُلک خود چگونه عمل می‌کنی]، و اگر کسانی از آنان را [که ایمان آورده‌اند] مورد آمرزش قرار دهی، بی‌گمان تو [در هر کاری] غالب و پیروزمند و [در آفرینش خود] حکیم و فرزانه‌ای». ﴿المائده، ۱۱۸﴾ پس دستان خویش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! امت من! امت من! [به آنان رحم کن.]» و گریست. خداوند فرمود: ای جبرئیل! به نزد محمد برو –پروردگارت به همه چیز آگاه است- و بپرس برای چه گریه می‌کند». جبرئیل آمد و از پیامبر سؤال کرد و رسول خداﷺ پاسخ او را داد و خداوند بدان داناتر است. خداوند فرمود: ای جبرئیل! به نزد محمد برو و بگو: خداوند به زودی تو را از بابت بخشش امتت راضی و خرسند می‌کند و البته که نمی‌گذارد تو اندوهگین شوی.

باب ۸۸ ـ کفار در آتش

٣٤٧ -(٢٠٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ أَبِى قَالَ: «فِى النَّارِ». فَلَمَّا قَفَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «إِنَّ أَبِى وَأَبَاكَ فِى النَّارِ».

۳۴۷-(۲۰۳) ابوبکر بن ابوشیبه از عفان از حماد بن سلمه از ثابت از انس برای من روایت کرد که مردی گفت: ای رسول خداﷺ! پدر من کجاست؟ فرمود: «در آتش جهنم». چون وی خواست برود، پیامبر اکرمﷺ او را صدا زد و فرمود: «پدر من و پدر تو در آتش‌اند».

باب ۸۹ - آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾

٣٤٨ -(٢٠٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: لَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ [شعرا: ٢١٤] دَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ وَخَصَّ فَقَالَ: «يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةُ أَنْقِذِي نَفْسَكِ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لاَ أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَأَبُلُّهَا بِبَلاَلِهَا».

۳۴۸-(۲۰۴) قتیبه بن سعید و زهیر بن حرب گفتند: جریر از عبدالملک بن عمیر از موسی بن طلحه نقل کرد که ابوهریره گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم‌ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خداﷺ قریش را فراخواند. وقتی همگان حاضر شدند، فرمود: «ای بنی‌کعب بن لؤی، خود را از آتش دوزخ برهانید. ای بنی مره بن کعب! نفس خودتان را از آتش جهنم برحذر دارید. ای بنی عبد شمس! خود را از آتش دوزخ برهانید. ای بنی عبد مناف! خود را از جهنم برهانید. ای بنی هاشم! خود را از آتش دوزخ نجات دهید. ای بنی عبدالمطلب! خود را از آتش دوزخ برهانید. ای فاطمه! خود را از آتش دوزخ نجات بخش؛ من نمی‌توان چیزی از عذاب الهی را از شما دفع نمایم؛ جز این که برای شما دلسوزی می‌کنم و صله‌ی رحم به جای می‌آورم».

٣٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَحَدِيثُ جَرِيرٍ أَتَمُّ وَأَشْبَعُ.

۳۴۹-(۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری از عبدالملک بن عمیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ حدیث به روایت جریر کامل‌تر است.

۳۵۰ -(۲۰۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَيُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ [شعرا: ٢١٤] قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الصَّفَا فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا صَفِيَّةُ بِنْتَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَا بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا سَلُونِى مِنْ مَالِى مَا شِئْتُمْ».

۳۵۰-(۲۰۵) محمد بن عبدالله بن نمیر از وکیع و یونس بن بکیر از هشام بن عروه از پدرش نقل کرد که عایشهؓ گفت: زمانی که نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم‌ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ نازل شد، رسول خداﷺ بر روی صفا ایستاد و فرمود: « ای فاطمه، دختر محمّد! ای صفیه، دختر عبدالمطلب! ای فرزندان عبدالمطلب! من نمی‌توانم چیزی از عذاب خداوند را از شما برطرف کنم؛ اما از مال من هر چه می‌خواهید طلب کنید».

۳۵۱ -(۲۰٦) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ : «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ لاَ أُغْنِى عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أُغْنِى عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أُغْنِى عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لاَ أُغْنِى عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ سَلِينِى بِمَا شِئْتِ لاَ أُغْنِى عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا».

۳۵۱-(۲۰۶) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: وقتی که نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه قریش! نفس‌های خود را از خدا بازخرید. من نمی‌توانم چیزی از عذاب خدا را از شما دفع نمایم. ای فرزندان عبدالمطلب! ای صفیه عمه‌ی رسول خدا! من نمی‌توانم چیزی از عذاب خداوند را از شما دفع کنم. ای فاطمه بنت محمد! هر چه خواهی از مال من طلب کن. من نمی‌توانم چیزی از عذاب خداوند را از تو دفع کنم».

۳۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ذَكْوَانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ هَذَا.

۳۵۲-(۰۰۰) عمرو ناقد از معاویه بن عمرو از زائده از عبدالله بن ذکوان از اعرج از ابوهریره مانند حدیث فوق را نقل کرد.

۳۵۳ –(۲۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّيْمِیُّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ وَزُهَيْرِ بْنِ عَمْرٍو قَالاَ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ قَالَ: انْطَلَقَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ إِلَى رَضْمَةٍ مِنْ جَبَلٍ فَعَلاَ أَعْلاَهَا حَجَرًا ثُمَّ نَادَى: «يَا بَنِی عَبْدِ مَنَافَاهْ إِنِّی نَذِيرٌ إِنَّمَا مَثَلِی وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ رَأَى الْعَدُوَّ فَانْطَلَقَ يَرْبَأُ أَهْلَهُ فَخَشِیَ أَنْ يَسْبِقُوهُ فَجَعَلَ يَهْتِفُ يَا صَبَاحَاهْ».

۳۵۳–(۲۰۷) ابوکامل جحدری از یزید بن زریع از تیمی از ابوعثمان نقل کرد که قبیصه بن مخارق و زهیر بن عمرو گفتند: زمانی که نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خداﷺ به سمت تخته سنگ‌هایی از کوه رفت و بر سنگی بالا رفت و ندا فرمود: «ای فرزندان عبد مناف! من بیم‌دهنده‌ام؛ مَثَل من و شما، مَثَل مردی است که دشمن را می‌بیند و به سمت خانواده‌اش می‌رود تا از آنان محافظت نماید، سپس از ترس این‌که مبادا دشمن بر او سبقت گیرد، فریاد می‌زند: جمع شوید و آماده گردید».

۳۵٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ زُهَيْرِ بْنِ عَمْرٍو وَقَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِهِ.

۳۵۴–(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان از زهیر بن عمرو و قبیصه بن مخارق به مانند حدیث فوق را نقل کرد.

۳۵۵ –(۲۰۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ وَرَهْطَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى صَعِدَ الصَّفَا فَهَتَفَ: «يَا صَبَاحَاهْ». فَقَالُوا: مَنْ هَذَا الَّذِی يَهْتِفُ؟ قَالُوا: مُحَمَّدٌ. فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: «يَا بَنِی فُلاَنٍ يَا بَنِی فُلاَنٍ يَا بَنِی فُلاَنٍ يَا بَنِی عَبْدِ مَنَافٍ يَا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلاً تَخْرُجُ بِسَفْحِ هَذَا الْجَبَلِ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِیَّ؟». قَالُوا: مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ كَذِبًا. قَالَ: «فَإِنِّی نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَیْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» . قَالَ: فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبًّا لَكَ أَمَا جَمَعْتَنَا إِلاَّ لِهَذَا؟ ثُمَّ قَامَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ تَبَّتْ يَدَا أَبِی لَهَبٍ وَقَدْ تَبَّ. كَذَا قَرَأَ الأَعْمَشُ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

---

(۲۰۸) بخاری: ۴۷۷۰ و ۴۸۰۱؛ احمد: ۲۸۰۲. // صباحاه: جمع شوید و آماده گردید. // هتف: فریاد برآورد. // جمله‌ی «ورهطک منهم المخلصین» منسوخ شده و در روایات بخاری ذکری از آن نرفته است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۲/۳).

۳۵۵-(۲۰۸) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم‌ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خدا ﷺ خارج شد تا بر بالای کوه صفا رفت و فریاد برآورد: «ای مردم! جمع شوید». گفتند: چه کسی است که فریاد می‌زند؟ گفتند: محمد است. پس دور او جمع شدند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای بنی فلان! ای بنی فلان! ای بنی فلان! ای بنی عبد مناف! ای بنی عبد المطلب!». پس همه گرد او جمع شدند. پس فرمود: «چه می‌گویید اگر به شما خبر دهم که دشمن از دامنه‌ی این کوه [به قصد جنگ] بیرون می‌آید؛ آیا سخن مرا تأیید می‌کنید؟» گفتند: آری. ما هیچ وقت دروغی از تو نشنیده‌ایم. فرمود: «پس من شما را هشدار می‌دهم که عذابی سخت پیش روی شماست». ابولهب گفت: هلاک باد تو را، برای همین ما را گرد آورده‌ای؟! سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: «زیانبار باد دست‌های ابولهب و او زیانبار شد». ﴿المسد، ۱﴾ اعمش به همین سان تا آخر سوره را تلاوت کرد.

۳٥٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ الصَّفَا فَقَالَ: «يَا صَبَاحَاهْ». بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ نُزُولَ الآيَةِ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾

۳۵۶-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب گفتند: ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: روزی پیامبر اکرم ﷺ بر بالای کوه صفا رفت و فرمود: «جمع شوید». سپس ادامه‌ی حدیث ابواسامه را نقل کرد و نزول این آیه را ذکر نکرد: «و خویشان نزدیکت را بیم‌ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾

باب ۹۰ ـ شفاعت رسول اکرم ﷺ برای ابوطالب و تخفیف عذاب او

۳٥٧ -(۲۰۹) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَفَعْتَ أَبَا طَالِبٍ بِشَيْءٍ؟ فَإِنَّهُ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَغْضَبُ لَكَ قَالَ: «نَعَمْ هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَلَوْلاَ أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ».

۳۵۷-(۲۰۹) از عباس بن عبدالمطلب﷛ نقل است که گفت: ای رسول خدا ﷺ! به [عموی خود] ابو طالب نفعی رساندی؟ چون او از تو نگهبانی می‌کرد و به خاطر تو خشمگین می‌شد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آری، او در موضعی کم عمق از آتش جهنم است [که عمق آن تا قوزک پا می‌رسد]؛ ولی اگر من نبودم در پایین‌ترین قسمت آتش [جهنم] قرار می‌گرفت».

۳۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ يَقُولُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَنْصُرُكَ فَهَلْ نَفَعَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَجَدْتُهُ فِی غَمَرَاتٍ مِنَ النَّارِ فَأَخْرَجْتُهُ إِلَى ضَحْضَاحٍ».

۳۵۸-(۰۰۰) از عبدالله بن حارث﷛ نقل است که گفت: شنیدم که عباس می‌گفت: ای رسول خدا ﷺ ابوطالب تو را پشتیبانی کرد و تو را یاری نمود؛ آیا برای او نفعی خواهد بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آری، او را در آتش بزرگی از [جهنم] یافتم؛ او را به سمتِ کم عمق آن بیرون آوردم».

۳۵۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ أَخْبَرَنِی الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِی عَوَانَةَ.

۳۵۹-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از سفیان از عبدالملک بن عمیر از عبدالله بن حارث از عباس بن عبد المطلب –ح– و ابوبکر بن ابوشبیه از وکیع از سفیان به این اسناد از پیامبر ﷺ به مانند حدیث ابوعوانه را روایت کرد.

۳۶۰ -(۲۱۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذُكِرَ عِنْدَهُ عَمُّهُ أَبُو طَالِبٍ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِی يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلُ فِی ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ يَبْلُغُ كَعْبَيْهِ يَغْلِی مِنْهُ دِمَاغُهُ».

۳۶۰-(۲۱۰) از ابوسعید خُدری روایت است که رسول خدا ﷺ در وقت یادکردن از ابوطالب فرمود: «شاید در روز قیامت شفاعت من در مورد ابوطالب سودمند افتد. پس در عمق کم آتش

---

(۲۱۰) بخاری: ۳۸۸۵ و ۶۵۶۴؛ احمد: ۱۱۰۵۸، ۱۱۴۷۰ و ۱۱۵۲۰. // غمرات: واحد آن غمره است و به معنی چیزی است بزرگ. معظم الشیء: بیش‌تر آن چیز. بخش عمده. // کعب: قوزک پا. کعبین: دو قوزک پا. // یغلی: می‌جوشد. // دماغ: مغز سر. // ضحضاح: آب اندک بر روی زمین. // مرجل: دیگ. ظرف بزرگ. // جمرتان: دو اخگر. // نعل: کفش. نعلین: دو کفش. أدنی: کم‌ترین. آسان‌ترین. // اهون: آسان‌ترین (مصحح).

جهنم قرار داده می‌شود و آتش به قوزک‌های پای او می‌رسد به گونه‌ای که مغز سرش از آن به جوش می‌آید».

باب ۹۱ ـ کم عذاب‌ترین اهل دوزخ

٣٦١ -(٢١١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَنْتَعِلُ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي دِمَاغُهُ مِنْ حَرَارَةِ نَعْلَيْهِ».

۳۶۱-(۲۱۱) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کم‌ترین عذاب اهل دوزخ، آن است که دو کفش از آتش به پا می‌کند که از فرط حرارت آن، مغز سرش به جوش می‌آید».

٣٦٢ -(٢١٢) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ».

۳۶۲-(۲۱۲) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «آسان‌ترین عذاب اهل جهنم در روز قیامت، عذاب ابوطالب است که دو کفش آتشین به پا دارد که مغز سرش از [شدت حرارت] آن دو کفش به جوش می‌آید».

٣٦٣ -(٢١٣) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يَقُولُ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَخْطُبُ وَهُوَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ تُوضَعُ فِي أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ».

۳۶۳-(۲۱۳) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آسان‌ترین عذاب اهل جهنم در روز قیامت، عذاب کسی است که در کف پاهایش دو اخگر از آتش نهاده می‌شود که از اثر آن دماغش می‌جوشد».

٣٦٤ -(٢١٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مَنْ لَهُ نَعْلاَنِ وَشِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِى مِنْهُمَا دِمَاغُهُ كَمَا يَغْلِى الْمِرْجَلُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا وَإِنَّهُ لأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا».

۳۶۴-(۲۱۳) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کم‌ترین درجه‌ی عذاب در روز قیامت برای جهنمیان، عذاب کسی است که برای او دو کفش و دو بند کفش از آتش است که مغز سرش از آن به جوش می‌آید؛ همان گونه که دیگ به جوش می‌آید و فرد چنین گمان می‌برد که هیچ کس تا به حال چنین عذاب شدیدی را ندیده است؛ در حالی که آن کم‌ترین و آسان‌ترین عذاب جهنم است».

باب ۹۲ ـ کفر، نابودکننده‌ی اعمال نیک

٣٦٥ -(٢١٤) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ابْنُ جُدْعَانَ كَانَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ يَصِلُ الرَّحِمَ وَيُطْعِمُ الْمِسْكِينَ فَهَلْ ذَاكَ نَافِعُهُ؟ قَالَ: «لاَ يَنْفَعُهُ إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا رَبِّ اغْفِرْ لِى خَطِيئَتِى يَوْمَ الدِّينِ».

۳۶۵-(۲۱۴) از عایشهؓ روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خداﷺ! ابن‌جدعان کسی بود که در جاهلیت صله‌ی رحم را به جای می‌آورد و به مساکین غذا می‌داد؛ آیا اعمال نیکش سودی برای او در بر خواهد داشت؟ رسول خداﷺ فرمود: «برای وی سودی ندارد؛ زیرا هیچ گاه نبوده که وی دعا کند و بگوید: پروردگارا! در روز جزا گناهانم را بیامرز».

باب ۹۳ ـ عقد برادری و اخوت مؤمنان

٣٦٦ -(٢١٥) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ جِهَارًا غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «أَلاَ إِنَّ آلَ أَبِى - يَعْنِى فُلاَنًا - لَيْسُوا لِى بِأَوْلِيَاءَ إِنَّمَا وَلِيِّىَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ».

۳۶۶-(۲۱۵) از عمرو بن عاصؓ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که با صدای بلند، فرمود: «آل ابی ـ یعنی فلانی- دوستان من نیستند؛ بدون شک دوستان من خدا و مؤمنان نیکوکارند».

باب ٩٤ ـ ورود گروهی از مسلمانان به بهشت بدون حساب و عذاب

٣٦٧ ـ(٢١٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ‌ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِى الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِى مِنْهُمْ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِى مِنْهُمْ. قَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ».

٣۶٧ـ(٢١۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرم‌ﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب و کتاب به بهشت می‌روند». مردی گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. فرمود: «خدایا! او را در زمره‌ی آنان قرار ده!». سپس دیگری برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا از زمره‌ی آنان بگرداند. فرمود: «عُکّاشه به آن از تو پیشی گرفت».

٣٦٨ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِ حَدِيثِ الرَّبِيعِ.

٣۶٨ـ(٠٠٠) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره همانند حدیث ربیع را روایت کرد.

٣٦٩ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ يَقُولُ: «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِى زُمْرَةٌ هُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا تُضِىءُ وُجُوهُهُمْ إِضَاءَةَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ الأَسَدِىُّ يَرْفَعُ نَمِرَةً عَلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِى مِنْهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِى مِنْهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ».

---

(٢١۶) بخاری: ٣٢۴۵، ٣٢۴۶، ٣٢۵۴، ٣٣٢٧، ۵٨١١ و ۶۵۴٢؛ احمد: ٨٠٢٢، ٨۶٢٢ و ٩٨٩٠. // نمرة: نوعی چادر پشمی. عبایی با خطوط سیاه و سفید و سرخ (مصحح).

۳۶۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «گروهی از امت من به بهشت می‌روند که هفتاد هزار نفرند؛ رخسارشان چون نور ماه شب چهارده می‌درخشد». ابوهریره رضی الله عنه گفت: عُکّاشَه بن مِحصَن اسدی برخاست و عبای پشمی خط‌دار خود را بلند کرد و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! او را در زمره‌ی آنان قرار بده!» سپس مردی از انصار برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا از زمره‌ی آنان بگرداند. رسول خدا ﷺ فرمود: «عُکّاشه به آن بر تو پیشی گرفت».

۳۷۰ -(۲۱۷) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي حَيْوَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يُونُسَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا زُمْرَةٌ وَاحِدَةٌ مِنْهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ».

۳۷۰-(۲۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر، در گروهی واحد به بهشت داخل می‌شوند؛ رخسارشان چون ماه [نورانی] است».

۳۷۱ -(۲۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلَفٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدٍ - يَعْنِي ابْنَ سِيرِينَ - قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». قَالُوا: وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لاَ يَكْتَوُونَ وَلاَ يَسْتَرْقُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عُكَّاشَةُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ». قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ».

۳۷۱-(۲۱۸) از عمران نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت می‌شوند». پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنان کسانی هستند که [جهت درمان] داغ نمی‌کنند و از دَم کرده استفاده نمی‌کنند و تنها به

(۲۱۷) بخاری: ۳۲۴۵، ۳۲۴۶، ۳۲۵۴، ۳۳۲۷، ۵۸۱۱ و ۶۵۴۲ احمد: ۹۲۱۳. **(۲۱۸)** احمد: ۴۰۱/۱، ۴۵۱/۲ و ۴۳۶/۴ (۱۹۹۳۴). // یکتون (کی): داغ نهادن به جهت درمان. // یسترقون (رقی): به معنی تعویذ و افسون است؛ اما محتمل است که به معنی دم کرده یا معجونی باشد که سبب درمان است، که البته با نظر غالب علما در تضاد است؛ زیرا در احادیث دیگر به درمان و مداوا به وسیله‌ی ادویه و اطعمه، مانند سیاه دانه و صبر و نظایر آن و خاصیت درمانی آن‌ها اشاره رفته است. در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است که به وسیله‌ی رقیه مداوا کرده‌اند و در خبر وارد است که برخی از صحابه در مقابل تجویز رقیه مزد هم گرفته‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۹/۳).

پروردگارشان توکل دارند». عُکّاشَه بن مِحصَن اسدی برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خداﷺ فرمود: «تو از آنانی». سپس مردی از انصار برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خداﷺ فرمود: «عُکّاشه به آن بر تو پیشی گرفت».

۳۷۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ عُمَرَ أَبُو خُشَیْنَةَ الثَّقَفِیُّ حَدَّثَنَا الْحَکَمُ بْنُ الأَعْرَجِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَیْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «یَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِی سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَیْرِ حِسَابٍ». قَالُوا: مَنْ هُمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «هُمُ الَّذِینَ لاَ یَسْتَرْقُونَ وَلاَ یَتَطَیَّرُونَ وَلاَ یَکْتَوُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ».

۳۷۲–(۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب به بهشت وارد می‌شوند». گفتند: یا رسول الله! آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: «آنان کسانی هستند که درخواست درمان (دم کرده) [یا افسون] نمی‌کنند، فال نمی‌گیرند، داغ نمی‌کنند و تنها بر پروردگار خویش توکل می‌کنند».

۳۷۳ –(۲۱۹) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ – یَعْنِی ابْنَ أَبِی حَازِمٍ – عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَیَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِی سَبْعُونَ أَلْفًا أَوْ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ – لاَ یَدْرِی أَبُو حَازِمٍ أَیُّهُمَا قَالَ – مُتَمَاسِکُونَ آخِذٌ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لاَ یَدْخُلُ أَوَّلُهُمْ حَتَّى یَدْخُلَ آخِرُهُمْ وُجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ».

۳۷۳–(۲۱۹) از سهل بن سعد نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر–ابوحازم، روای حدیث تردید دارد– به بهشت داخل می‌شوند و آنان چون یک صف واحد به هم گره خورده و همگی با هم داخل می‌گردند؛ در حالی که رخسارشان مانند ماه بدر کامل می‌درخشد».

۳۷٤ –(۲۲۰) حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَیْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَیْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ فَقَالَ: أَیُّکُمْ رَأَى الْکَوْکَبَ الَّذِی انْقَضَّ الْبَارِحَةَ؟ قُلْتُ: أَنَا. ثُمَّ قُلْتُ: أَمَا إِنِّی لَمْ

(۲۱۹) بخاری: ۳۲۴۷ و ۶۵۵۴ **(۲۲۰)** بخاری: ۵۷۵۲؛ ترمذی: ۲۴۵۴؛ احمد: ۲۴۴۸. // انقض: سقوط کرد. // البارحه: دیشب. // عین: چشم زخم. // حُمة: نیش‌زدگی. نیش عقرب و نظایر آن. // رهیط (مصغر رهط): چند نفر (مصحح).

أَكُنْ فِى صَلاَةٍ وَلَكِنِّى لُدِغتُ. قَالَ فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: اسْتَرْقَيْتُ. قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قُلْتُ: حَدِيثٌ حَدَّثَنَاهُ الشَّعْبِىُّ. فَقَالَ: وَمَا حَدَّثَكُمُ الشَّعْبِىُّ؟ قُلْتُ: حَدَّثَنَا عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ حُصَيْبٍ الأَسْلَمِىِّ أَنَّهُ قَالَ: لاَ رُقْيَةَ إِلاَّ مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ. فَقَالَ: قَدْ أَحْسَنَ مَنِ انْتَهَى إِلَى مَا سَمِعَ وَلَكِنْ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَىَّ الأُمَمُ فَرَأَيْتُ النَّبِىَّ وَمَعَهُ الرُّهَيْطُ وَالنَّبِىَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلاَنِ وَالنَّبِىَّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِى سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِى فَقِيلَ لِى هَذَا مُوسَىﷺ وَقَوْمُهُ وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الأُفُقِ. فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِى انْظُرْ إِلَى الأُفُقِ الآخَرِ. فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِى: هَذِهِ أُمَّتُكَ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلاَ عَذَابٍ». ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَخَاضَ النَّاسُ فِى أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلاَ عَذَابٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِى الإِسْلاَمِ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ. وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَا الَّذِى تَخُوضُونَ فِيهِ». فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لاَ يَرْقُونَ وَلاَ يَسْتَرْقُونَ وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِى مِنْهُمْ. فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِى مِنْهُمْ. فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ».

۳۷۴-(۲۲۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: دیشب کدام یک از شما ستاره‌ای را دید که سقوط کرد؟ گفتم: من. سپس گفتم: در حال نماز نبودم؛ بلکه عقربی مرا نیش زده بود. گفت: پس چه کردی؟ گفتم: دم کردم [یا افسون کردم]. گفت: چه چیزی تو را بر آن کار واداشت؟ گفتم: حدیثی که شعبی آن را روایت کرده بود. گفت: شعبی چه گفته بود. گفتم: برای ما از بریده بن حصیب اسلمی روایت کرد که گفت: هیچ افسونی مؤثر نیست؛ مگر در برابر چشم‌زخم یا نیش‌زدگی. گفت: کار نیکی است که فرد به شنیده‌های خود عمل کند. اما ابن‌عباس﷛ به من گفت که رسول خداﷺ فرمود: «امت‌ها بر من عرضه شدند. پیامبری را دیدم که چند نفر همراه او بودند و پیامبری دیگر را دیدم که یک یا دو مرد همراه خود داشت و پیامبری دیگر را دیدم که هیچ پیروی نداشت. سپس گروه بسیاری بر من نمایان شدند، چنین گمان کردم که آنان امت من هستند. به من گفته شد: این موسی و قوم اوست. اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم. جمع کثیری را دیدم. به من گفته شد: به کرانه‌ی دیگر نظر کن. پس آن‌گاه گروه بزرگی نمایان شد. به من گفته شد: این امت توست که از میان آنان هفتاد هزار نفر هستند که بدون حساب و بدون

عذاب داخل بهشت می‌شوند». سپس پیامبرﷺ برخاست و وارد منزلش شد. مردم در مورد کسانی که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند با هم به گفتگو پرداختند. برخی گفتند: شاید منظور اصحاب رسول خداست. برخی دیگر هم گفتند: شاید منظور کسانی باشند که در اسلام متولد شده‌اند و هرگز به خدا شرک نورزیده‌اند. مطالب دیگری هم گفتند تا این که رسول خداﷺ بیرون آمد و فرمود: «درباره‌ی چه چیزی با هم گفتگو می‌کنید؟» ایشان را از جریان آگاه کردیم. فرمود «آنان کسانی هستند که دم [یا افسون] نمی‌کنند و درخواست دم کردن هم نمی‌کنند و فال نمی‌گیرند و تنها به پروردگارشان توکل می‌کنند». عُکّاشَه بن مِحصَن برخاست و گفت: از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خداﷺ فرمود: «تو از آنانی». سپس مردی دیگر برخاست و گفت: از خداوند بخواه که مرا نیز از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خداﷺ فرمود: «عکّاشه در این امر بر تو پیشی گرفت».

۳۷۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ». ثُمَّ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ نَحْوَ حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ حَدِيثِهِ.

۳۷۵–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن فضیل از حصین از سعید بن جبیر از ابن‌عباس﵄ نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «امت‌ها بر من عرضه شدند». سپس باقی حدیث را مشابه حدیث هشیم روایت کرد و اول حدیث او را ذکر نکرد.

باب ۹۵ ـ نیمی از مسلمانان بهشتی هستند

۳۷۶ –(۲۲۱) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: فَكَبَّرْنَا. ثُمَّ قَالَ: «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ فَكَبَّرْنَا. ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ

أَهْلِ الْجَنَّةِ وَسَأُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ مَا الْمُسْلِمُونَ فِی الْكُفَّارِ إِلاَّ كَشَعْرَةٍ بَيْضَاءَ فِی ثَوْرٍ أَسْوَدَ أَوْ كَشَعْرَةٍ سَوْدَاءَ فِی ثَوْرٍ أَبْيَضَ».

۳۷۶-(۲۲۱) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک چهارم شما اهل بهشت باشد؟» ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک سوم شما اهل بهشت باشد؟» باز تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشد و به زودی شما را از آن آگاه می‌سازم؛ مسلمانان در مقایسه با کفار، مانند موی سفید در گاو سیاه یا موی سیاه در گاو سفید هستند».

۳۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلاً فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ. فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْنَا: نَعَمْ. فَقَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَذَاكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لاَ يَدْخُلُهَا إِلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَمَا أَنْتُمْ فِی أَهْلِ الشِّرْكِ إِلاَّ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِی جِلْدِ الثَّوْرِ الأَسْوَدِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِی جِلْدِ الثَّوْرِ الأَحْمَرِ».

۳۷۷-(۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک چهارم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله. سپس فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک سوم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله. سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! من امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید. مسلم است که جز مسلمان داخل بهشت نمی‌شود و شما در مقایسه با مشرکان، چون موی سفید در پوست گاو سیاه یا موی سیاه در پوست گاو قرمز هستید».

۳۷۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ مِغْوَلٍ - عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى قُبَّةِ أَدَمٍ فَقَالَ: «أَلاَ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ. أَتُحِبُّونَ أَنَّكُمْ رُبُعُ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟». فَقُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟». قَالُوا: نَعَمْ يَا

رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِنِّی لأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَا أَنْتُمْ فِی سِوَاكُمْ مِنَ الأُمَمِ إِلاَّ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِی الثَّوْرِ الأَبْيَضِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِی الثَّوْرِ الأَسْوَدِ».

۳۷۸-(۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مسلم است که جز مسلمان داخل بهشت نمی‌شود. خداوندا! آیا ابلاغ رسالت کردم؟ خداوندا! گواه باش! آیا دوست دارید که یک چهارم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! سپس فرمود: « آیا دوست دارید که یک سوم شما اهل بهشت باشید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمود: «امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید. شما در مقایسه با امت‌های دیگر، چون موی سیاه در گاو سفید یا موی سفید در گاو سیاه هستید».

باب ۹٦ ـ دستور خداوند به حضرت آدم که: «از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر را از آتش بیرون بیاورد.»

۳۷۹ -(۲۲۲) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ الْعَبْسِیُّ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِی يَدَيْكَ قَالَ: يَقُولُ أَخْرِجْ بَعْثَ النَّارِ. قَالَ: وَمَا بَعْثُ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ. قَالَ: فَذَاكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ». قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: «أَبْشِرُوا فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنَّ مَثَلَكُمْ فِی الأُمَمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِی جِلْدِ الثَّوْرِ الأَسْوَدِ أَوْ كَالرَّقْمَةِ فِی ذِرَاعِ الْحِمَارِ».

۳۷۹-(۲۲۲) از ابوسعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای آدم! آدم می‌گوید: لَبَّیک و سَعدَیک و الخیر فی یَدَیک؛ تسلیم و فرمان‌بردارم و نیکویی در دست توست. خداوند می‌فرماید: جهنمیان را جدا کن! می‌گوید: چه تعداد از اهل جهنم؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر. این وقتی است که کودک، [از شدت ترس] پیر می‌شود و زن باردار،

بارش را می‌افکند و مردم را مست و مدهوش می‌بینی ولی آن‌ها مست و مدهوش نیستند؛ بلکه عذاب خداوند سخت است». این حالت بر صحابه سخت آمد و گفتند: یا رسول الله! کدام‌یک از ما، آن مرد [بهشتی] خواهد بود؟ فرمود: «شما را بشارت باد که از قوم یأجوج و ماجوج هزار نفر است و از شما یک نفر». سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! امیدوارم که یک چهارم شما اهل بهشت باشید». پس خدا را سپاس گفتیم و تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! امیدوارم که یک سوم شما اهل بهشت باشید». پس خداوند را ستودیم و به بزرگی یاد کردیم. سپس رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! امیدوارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید، مَثَل شما در میان امت‌ها، مَثَل موی سفید در پوست گاو سیاه است، یا مانند نشان یا داغی بر بازوی الاغ».

۳۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالاَ: «مَا أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ فِی النَّاسِ إِلاَّ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِی الثَّوْرِ الأَسْوَدِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِی الثَّوْرِ الأَبْيَضِ». وَلَمْ يَذْكُرَا: «أَوْ كَالرَّقْمَةِ فِی ذِرَاعِ الْحِمَارِ».

۳۸۰–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش به این اسناد نقل کردند؛ جز این که گفتند: «شما در آن روز در مقایسه با مردم، چون موی سفید در گاو سیاه یا موی سیاه در گاو سفید هستید»، و این عبارت را ذکر نکرده است: «یا مانند نشان داغی بر بازوی الاغ است».

(۲۲۲) بخاری: ۳۳۴۸، ۴۷۴۱، ۶۵۳۰ و ۷۴۸۳؛ احمد: ۱۱۲۸۴. // رقمة: داغ، نشان، تیزی. رقمتان: نشان دو داغ بر کناره‌ی ران خر یا دو تیزی در بازوی چهارپا یا دو گوشت پاره‌ی باطن ذراع. // ذراع: دست و پای چهارپا. بازوی چهارپا. آن‌چه بالای پاچه است. داغ و نشان شتر (مصحح).

کتاب طهارت

باب ۱ ـ فضیلت وضو

۱ ـ(۲۲۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا يَحْيَى أَنَّ زَيْداً حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَّامٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ. وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلآنِ - أَوْ تَمْلأُ - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَالصَّلاَةُ نُورٌ وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا».

۱ـ(۲۲۳) از ابومالک اشعری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پاکیزگی نیمی از ایمان است و ستایش خداوند ترازو را سنگین می‌کند و گفتن سُبْحَانَ اللّهِ و الْحَمْدُ لِلّهِ، میان آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد و نماز نور است و صدقه‌دادن حجت و صبر پرتو و قرآن حجتی است به نفع تو یا بر علیه تو. هر انسانی بامدادان که از خانه بیرون می‌رود، نفس خود را می‌فروشد، پس یا [با طاعت خدا، از عذاب الهی] رهایی می‌یابد یا [با پیروی از شیطان] نابود می‌گردد».

---

(۲۲۳) ترمذی: ۳۵۱۷ و ۳۵۲۸؛ ابن ماجه: ۲۸۰؛ احمد: ۲۲۹۶۵، ۲۲۹۷۱ و ۲۲۹۷۲. // طهور: وضو یا پاکی. // نماز نور است؛ یعنی نماز مانع از انجام معصیت می‌شود به دیگر سخن نهی از منکر و امر به صواب می‌کند. // صدقه حجت است؛ یعنی در قیامت در این باره و چگونگی صرف مال از آنان پرسش می‌شود. // قرآن سبب نفع و زیان است؛ یعنی کسی که قرآن را تلاوت کند و بدان عمل کند، او را سودمند است و در غیر این صورت بر علیه او در قیامت شکایت خواهد کرد (مصحح).

باب ۲ ـ وجوب طهارت برای نماز

ـ(٢٢٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَلَى ابْنِ عَامِرٍ يَعُودُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ فَقَالَ: أَلاَ تَدْعُو اللَّهَ لِي يَا ابْنَ عُمَرَ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تُقْبَلُ صَلاَةٌ بِغَيْرِ طُهُورٍ وَلاَ صَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ».

ـ(۲۲۴) از مصعب بن سعد نقل است که عبدالله بن عمر به وقت بیماری ابن‌عامر به عیادت وی رفت و او گفت: ای ابن‌عمر! برای من دعا نمی‌کنی؟ شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ نمازی بدون طهارت پذیرفته نیست و از مال دزدیده شده از غنایم جنگی صدقه داده نمی‌شود».

ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَوَكِيعٌ عَنْ إِسْرَائِيلَ كُلُّهُمْ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) محمّد بن مثنی و ابن بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه ـح ـ و ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از ابوبکر و وکیع از اسرائیل، همگی از سماک بن حرب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲ ـ(٢٢٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ أَخِي وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تُقْبَلُ صَلاَةُ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

۲ـ(۲۲۵) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خدا نماز هیچ یک از شما را نمی‌پذیرد؛ مگر این که وضو داشته باشید».

---

(۲۲۴) ترمذی: ۱؛ ابن ماجه: ۲۷۲. // غلول: خیانت؛ اما در اصل به معنی سرقت از غنیمت قبل از تقسیم آن است.**(۲۲۵)** بخاری: ۱۳۵ و ۶۹۵۴؛ ابوداوود: ۶۰؛ ترمذی: ۷۶؛ احمد: ۸۰۸۴. // حدث: یعنی وضو نداشته باشد. شکننده‌ی وضو. **(۲۲۶)** بخاری: ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۹۳۴ و ۶۴۳۳؛ // لا یحدث فیهما نفسه: یعنی در حین نماز به چیزی فکر نکند و تمام حواس خود را معطوف به عبادت خدا دارد؛ اگر هم چند لحظه حواسش پرت شد، باید زود به خود آید که از آن عفو شده است. // منظور از گناه، گناهان صغیره است نه کبیره. // سنت است که بعد از وضو دو رکعت نماز سنت خواند و آن را سنت مؤکده دانسته‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۲/۳). استنثار: فَم کردن، آب در بینی کشیدن. // مضمضه: آب در دهان گردانیدن (مصحح).

باب ۳ ـ بیان وضو و کمال آن

۳ -(۲۲٦) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی التُّجِیبِیُّ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ یُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عَطَاءَ بْنَ یَزِیدَ اللَّیْثِیَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ حُمْرَانَ مَوْلَی عُثْمَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ﷛ دَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ فَغَسَلَ كَفَّیْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ یَدَهُ الْیُمْنَی إِلَی الْمِرْفَقِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ یَدَهُ الْیُسْرَی مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْیُمْنَی إِلَی الْكَعْبَیْنِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ الْیُسْرَی مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِی هَذَا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِی هَذَا ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَیْنِ لاَ یُحَدِّثُ فِیهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ وَكَانَ عُلَمَاؤُنَا یَقُولُونَ: هَذَا الْوُضُوءُ أَسْبَغُ مَا یَتَوَضَّأُ بِهِ أَحَدٌ لِلصَّلاَةِ.

۳-(۲۲۶) حُمران بنده‌ی عثمان﷛ چنین خبر داد: عثمان بن عفان﷛ جهت وضو ظرفی آب خواست. دو کف دستش را سه بار شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. بعد صورت خود را سه بار شست. سپس دست راستش را همراه با آرنج سه بار شستشو داد و بعد دست چپش را به همان سان شست. سپس سرش را مسح کشید. آن‌گاه پای راست خود را همراه با دو قوزک پا سه بار شستو داد و پای چپ خود را نیز به همین صورت شست. سپس گفت: رسول خداﷺ را دیدم که وضو می‌گرفت، به همان سان که من وضو گرفتم. سپس رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به مانند من وضو بگیرد، سپس بایستد و دو رکعت نماز بخواند و در ادای آن دو رکعت چیزی بر نفسش عارض نشود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». ابن شهاب گفت: علمای ما می‌گویند: این وضو کامل‌ترین وضویی است که فرد برای نماز می‌گیرد.

٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَزِیدَ اللَّیْثِیِّ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَی عُثْمَانَ أَنَّهُ رَأَی عُثْمَانَ دَعَا بِإِنَاءٍ فَأَفْرَغَ عَلَی كَفَّیْهِ ثَلاَثَ مِرَارٍ فَغَسَلَهُمَا ثُمَّ أَدْخَلَ یَمِینَهُ فِی الإِنَاءِ فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَیَدَیْهِ إِلَی الْمِرْفَقَیْنِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَیْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِی هَذَا ثُمَّ صَلَّی رَكْعَتَیْنِ لاَ یُحَدِّثُ فِیهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۴-(۰۰۰) از حُمران بنده‌ی عثمانﷺ نقل است که او عثمانﷺ را دید که ظرف آبی خواست و او سه بار آب را بر دو کف دستش ریخت و او آن‌ها را شست. سپس دست راستش را در ظرف داخل کرد و مضمضه و استنثار کرد. سپس صورتش را سه بار شست و دستانش را همراه با آرنج‌هایش سه بار شستشو داد. بعد سرش را مسح کشید و آن‌گاه پاهایش را سه بار شست و بعد از آن گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به مانند من وضو بگیرد، سپس بایستد و دو رکعت نماز بخواند و در ادای آن دو رکعت چیزی بر نفسش عارض نشود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

باب ٤ ـ فضیلتِ وضو، و نمازِ سنتِ بعد از آن

٥ -(٢٢٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَهُوَ بِفِنَاءِ الْمَسْجِدِ فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ عِنْدَ الْعَصْرِ فَدَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لَوْلاَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُكُمْ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ فَيُصَلِّي صَلاَةً إِلاَّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلاَةِ الَّتِي تَلِيهَا».

۵-(۲۲۷) از حمران بنده‌ی عثمانﷺ نقل است که گفت: روزی عثمان بن عفانﷺ در صحن مسجد نشسته بود. هنگام نماز عصر بود که مؤذن آمد. عثمانﷺ آب خواست و وضو گرفت و سپس گفت: به خدا سوگند! حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که اگر آیه‌ای در قرآن بدان شاهد نبود، آن را نقل نمی‌کردم. شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «هر گاه فرد مسلمانی به خوبی وضو بگیرد و نماز بخواند، خداوند فاصل آن‌چه را میان آن نماز و نماز بعدی است، می‌بخشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ: «فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ».

-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه -ح- و زهیر بن حرب و ابوکریب گفتند: وکیع -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از هشام به این اسناد روایت کردند و در حدیث ابواسامه آمده است: «هر کس وضویی نیک بگیرد و نمازِ فرض بخواند».

٦ - وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ وَلَكِنْ عُرْوَةُ يُحَدِّثُ عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا تَوَضَّأَ عُثْمَانُ قَالَ: وَاللَّهِ لأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا وَاللَّهِ لَوْلاَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُكُمُوهُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لاَ يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ يُصَلِّي الصَّلاَةَ إِلاَّ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلاَةِ الَّتِي تَلِيهَا». قَالَ عُرْوَةُ: الآيَةُ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿اللاَّعِنُونَ﴾ [بقره: ١٥٩]

۶- از حمران نقل است که گفت: زمانی که عثمان بن عفان ﷺ وضو گرفت، گفت: به خدا سوگند! حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که اگر آیه‌ای در قرآن بدان شاهد نبود، آن را نقل نمی‌کردم. شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر گاه فردی وضو بگیرد و البته وضویی نیک بگیرد و نماز بخواند، خداوند فاصل آن‌چه را میان آن نماز و نماز بعدی است، می‌بخشد». عروه این آیه را تلاوت کرد: «بی‌گمان کسانی که آن‌چه را از دلایل و رهنمون، [مبنی بر نعت محمد ﷺ] فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان داشته‌ایم، پوشیده می‌دارند، [بدانند که] خداوند آنان را لعن و نفرین می‌کند [و از رحمت خویش به دور می‌دارد]، و تمام لعنت‌گران [از ملائکه و مؤمنان و انس و جن، همه] آنان را لعنت می‌کنند» ﴿البقره، ۱۵۹﴾

٧ -(٢٢٨) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِي أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عُثْمَانَ فَدَعَا بِطَهُورٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلاَةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ».

۷-(۲۲۸) از جد اسحاق بن سعید بن عمرو بن سعید بن عاص نقل است که گفت: نزد عثمان ﷺ بودم که خواست وضو بگیرد و گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ مرد مسلمانی نیست که به وقت نماز واجبش به نیکی وضو بگیرد و خشوع و رکوع آن را تمام و کمال به جای آورد؛ مگر این که، این عمل، کفاره‌ی گناهان گذشته‌ی او خواهد بود تا زمانی که مرتکب کبایر نگردد و همه‌ی روزگاران این گونه خواهد بود».

٨ -(٢٢٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ الدَّرَاوَرْدِيُّ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ قَالَ: أَتَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ نَاسًا يَتَحَدَّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَادِيثَ لاَ أَدْرِى مَا هِيَ إِلاَّ أَنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئِى هَذَا ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَكَانَتْ صَلاَتُهُ وَمَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً». و فى رواية ابن عبدةَ أَتَيتُ عُثمَانَ فَتَوَضَّأَ.

۸-(۲۲۹) حمران بنده‌ی عثمانﷺ چنین خبر داد: ظرف آبی را جهت وضو برای عثمانﷺ آوردم و او وضو گرفت، سپس گفت: مردم احادیث مختلفی را از رسول خداﷺ روایت می‌کنند و من نمی‌دانم که آنان چه می‌گویند؛ جز این که من رسول خداﷺ را دیدم که این‌چنین مانند من وضو گرفت و فرمود: «هر کس این گونه وضو بگیرد، گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود و نماز او و رفتنش به سوی مسجد برایش نافله خواهد بود». در روایت عبده آمده: پیش عثمانﷺ آمدم؛ در حالی که وضو می‌گرفت.

۹ -(۲۳۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ وَأَبِى بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ أَبِى أَنَسٍ أَنَّ عُثْمَانَ تَوَضَّأَ بِالْمَقَاعِدِ فَقَالَ: أَلاَ أُرِيكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلاَثًا ثَلاَثًا. وَزَادَ قُتَيْبَةُ فِى رِوَايَتِهِ قَالَ سُفْيَانُ: قَالَ أَبُو النَّضْرِ: عَنْ أَبِى أَنَسٍ قَالَ: وَعِنْدَهُ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۹-(۲۳۰) از ابو انس نقل است که عثمانﷺ وضو گرفت و گفت: آیا وضوی رسول خداﷺ را به شما نشان دهم؟ سپس اعضای وضو را سه با سه بار شست. قتیبه افزود که به وقت روایت این حدیث توسط ابوانس عده‌ای از یاران رسول اکرم ﷺ نیز در آن جا بودند.

۱۰ -(۲۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ أَبِى صَخْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَبَانَ قَالَ: كُنْتُ أَضَعُ لِعُثْمَانَ طَهُورَهُ فَمَا أَتَى عَلَيْهِ يَوْمٌ إِلاَّ وَهُوَ يُفِيضُ عَلَيْهِ نُطْفَةً. وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عِنْدَ انْصِرَافِنَا مِنْ صَلاَتِنَا هَذِهِ - قَالَ مِسْعَرٌ أُرَاهَا الْعَصْرَ - فَقَالَ: «مَا أَدْرِى أُحَدِّثُكُمْ بِشَىْءٍ أَوْ أَسْكُتُ». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ كَانَ خَيْرًا فَحَدِّثْنَا وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَطَهَّرُ فَيُتِمُّ الطُّهُورَ الَّذِى كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيُصَلِّى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَاتٍ لِمَا بَيْنَهَا».

۱۰-(۲۳۱) از حمران نقل است که گفت: من برای عثمانﷺ آب وضو می‌بردم تا وضو بگیرد و او اندکی از آب را استفاده می‌کرد. عثمانﷺ گفت: هنگام فارغ شدن ما از این نماز (نماز عصر) پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نمی‌دانم در مورد چیزی با شما سخن بگویم یا این که سکوت کنم؟!» گفتیم: یا رسول الله! اگر خیر است، بفرمایید و اگر غیر از آن است، خدا و رسولش داناترند. فرمود: «هر کس وضویش را به صورت کامل انجام دهد؛ همان گونه که خدا فرض کرده است و نمازهای پنج‌گانه را بخواند، جز این نیست که آن کفاره‌ی بین نمازهایش خواهد بود».

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَبَانَ يُحَدِّثُ أَبَا بُرْدَةَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فِي إِمَارَةِ بِشْرٍ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَالصَّلَوَاتُ الْمَكْتُوبَاتُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ».

۱۱-(۰۰۰) از جامع بن شداد نقل است که حمران بن ابان برای ابوبرده در این مسجد در امارت بشر روایت کرد که عثمان بن عفانﷺ نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس وضویش را به صورت کامل انجام دهد؛ همان گونه که خدا فرض کرده است و نمازهای پنج‌گانه را بخواند، جز این نیست که آن کفاره‌ی بین نمازهایش خواهد بود».

۱۲ -(۲۳۲) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ قَالَ: تَوَضَّأَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ يَوْمًا وُضُوءًا حَسَنًا ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لاَ يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ غُفِرَ لَهُ مَا خَلاَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۱۲-(۲۳۲) از حُمران بنده‌ی عثمان نقل است که گفت: روزی عثمان بن عفانﷺ وضوی نیکویی گرفت و سپس گفت: رسول خدا را دیدم که وضوی نیکویی گرفت و سپس فرمود: «هر کس این گونه وضو بگیرد و سپس به مسجد برود و قصدی جز ادای نماز نداشته باشد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده خواهد شد».

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ الْحُكَيْمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُمَا عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ فَصَلَّاهَا مَعَ النَّاسِ أَوْ مَعَ الْجَمَاعَةِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

۱۳-(۰۰۰) از حمران نقل است که عثمان بن عفان رضی الله عنه گفت: شنیدم، رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به قصد نماز، وضویی کامل بگیرد، سپس به سوی نماز فرض حرکت کند و نمازش را همراه مردم یا جماعت یا در مسجد بخواند، خداوند گناهان او را می‌بخشد».

باب ۵ ـ نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان و کفاره‌ی گناهان صغیره‌ی بین آن‌ها

١٤ -(٢٣٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحُرَقَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا لَمْ تُغْشَ الْكَبَائِرُ».

۱۴-(۲۳۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود؛ اگر فرد مرتکب کبایر نگردد».

١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ».

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نمازهای روزانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود».

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي صَخْرٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ إِسْحَاقَ مَوْلَى زَائِدَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ».

۱۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نمازهای یومیه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده و رمضان تا رمضان سال بعد، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود؛ اگر فرد از گناهان کبیره اجتناب ورزد».

باب ٦ ـ اذکارِ مستحب بعد از وضو

١٧ ـ(٢٣٤) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ - يَعْنِى ابْنَ يَزِيدَ - عَنْ أَبِى إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِىِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ح . وَحَدَّثَنِى أَبُو عُثْمَانَ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ كَانَتْ عَلَيْنَا رِعَايَةُ الإِبِلِ فَجَاءَتْ نَوْبَتِى فَرَوَّحْتُهَا بِعَشِىٍّ فَأَدْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَائِمًا يُحَدِّثُ النَّاسَ فَأَدْرَكْتُ مِنْ قَوْلِهِ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ مُقْبِلٌ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ إِلاَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». قَالَ: فَقُلْتُ: مَا أَجْوَدَ هَذِهِ. فَإِذَا قَائِلٌ بَيْنَ يَدَىَّ يَقُولُ الَّتِى قَبْلَهَا أَجْوَدُ. فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ قَالَ: إِنِّى قَدْ رَأَيْتُكَ جِئْتَ آنِفًا قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْلِغُ - أَوْ فَيُسْبِغُ - الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلاَّ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةُ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

۱۷-(۲۳۴) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: ما گله‌های شتر را [به نوبت] به چرا می‌بردیم و چون نوبت من شد، شبانه آن‌ها را به چراگاه بردم و صبح برگشتم و رسول خداﷺ را دیدم که ایستاده با مردم سخن می‌گفتند و این قول را از ایشان دریافتم که فرمود: «هرگاه فرد مسلمانی به نیکی وضو بگیرد و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند و به صورت و به دل (ظاهر و باطن) رو به قبله دارد، بهشت بر او واجب خواهد شد». گفت: پرسیدم: چه نیک است! ناگاه کسی که جلوی من بود، گفت: حدیث قبلی از این هم نیکوتر بود. نگاه کردم، آن‌گاه عمر گفت: تو را دیدم که نزدیک شدی و قبل از تو پیامبرﷺ چنین فرمود: «هر کس از شما که وضویش را کامل بگیرد و گواهی دهد که هیچ معبود راستینی جز خدا وجود ندارد و محمد بنده و رسول خداست، درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او باز می‌گردد و از هر کدام خواست وارد می‌شود».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِىِّ وَأَبِى عُثْمَانَ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرِ بْنِ مَالِكٍ الْحَضْرَمِىِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَذَكَرَ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَقَالَ : أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از زید بن حباب از معاویه بن صالح از ربیعه بن یزید از ابوادریس خولانی و ابوعثمان از جبیر بن نفیر بن مالک حضرمی از عقبه بن عامر جهنی حدیث مشابه را نقل کرد؛ جز این‌که افزود: «هر کس وضو بگیرد و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

باب ۷ ـ چگونگی وضوی پیامبرﷺ

۱۸ ـ(۲۳۵) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الأَنْصَارِیِّ - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ - قَالَ: قِيلَ لَهُ تَوَضَّأْ لَنَا وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَدَعَا بِإِنَاءٍ فَأَكْفَأَ مِنْهَا عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا ثَلاَثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفٍّ وَاحِدَةٍ فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلاَثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَغَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا كَانَ وُضُوءُ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۸ـ(۲۳۵) محمد بن صباح از خالد بن عبدالله از عمرو بن یحیی بن عماره از پدرش روایت کرد که به عبدالله بن زید بن عاصم انصاری گفته شد: همانند وضوی پیامبرﷺ برای ما وضو بگیر [تا شیوه‌ی درست آن را دریابیم]. عبدالله بن زید ظرفی آب خواست. از آن بر دست‌های خود آب ریخت و آن‌ها را سه بار شست. سپس دستش را در آن ظرف فرو برد و از یک مشت آب، مضمضه و استشاق نمود و سه بار این کار را تکرار کرد. بعد دستش را در آب فرو برد و بیرون کشید و صورتش را سه بار شست. باز دست در آب برد و این بار هر یک از دستانش را دو بار همراه با آرنج شست. بار دیگر دستش را در آب داخل کرد و بیرون کشید و سرش را با دست از جلو تا پشت آن مسح کشید. سپس هر یک از پاهایش را همراه با دو قوزک پا شست. بعد گفت: چنین بود وضوی رسول خداﷺ.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ - هُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الْكَعْبَيْنِ.

ـ(۰۰۰) قاسم بن زکریا از خالد بن مخلد از سلیمان (ابن بلال) از عمرو بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و "دو قوزک" را ذکر نکرد.

---

(۲۳۵) بخاری: ۱۵۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷ و ۱۹۹؛ ابوداوود: ۱۰۰، ۱۱۸ و ۱۱۹؛ ترمذی: ۳۲؛ نسائی: ۹۷ و ۹۸؛ ابن ماجه: ۴۳۴ و ۴۷۱؛ احمد: ۱۶۴۴۵. // أکفا: ریخت. مستحب است که فرد قبل از آن که دستانش را داخل ظرفِ وضو کند، آن را بشوید؛ تا آب ظرف آلوده نگردد. // استنشاق: آب در بینی کردن. // استنثار: آب را از بینی بیرون ریختن. فَم کردن. استنشاق و استنثار در وضو مستحب است نه واجب. // غرفات (مفرد آن: غرفه): یک مشت آب (مصحح).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَی الأَنْصَارِیُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ یَحْیَی بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: مَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثَلاَثًا. وَلَمْ یَقُلْ: مِنْ کَفٍّ وَاحِدَةٍ. وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِمَا إِلَی قَفَاهُ ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّی رَجَعَ إِلَی الْمَکَانِ الَّذِی بَدَأَ مِنْهُ وَغَسَلَ رِجْلَیْهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از معن از مالک بن انس از عمرو بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «سه بار مضمضه کرد و آب در بینی گردانید»، و نگفت: «از مشتی آب». اما بعد از این جمله «فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ» افزود: [در مسح سر] دو دستش را از جلوی سر آغاز کرد و تا پشت سر ادامه داد و باز آن را به مکان قبلی بازگردانید و بعد دو پایش را شست.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ یَحْیَی بِمِثْلِ إِسْنَادِهِمْ وَاقْتَصَّ الْحَدِیثَ وَقَالَ فِیهِ: فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ مِنْ ثَلاَثِ غَرَفَاتٍ. وَقَالَ أَیْضًا فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِهِ وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً. قَالَ بَهْزٌ أَمْلَی عَلَیَّ وُهَیْبٌ هَذَا الْحَدِیثَ. وَقَالَ وُهَیْبٌ أَمْلَی عَلَیَّ عَمْرُو بْنُ یَحْیَی هَذَا الْحَدِیثَ مَرَّتَیْنِ.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از بهز از وهیب از عمرو بن یحیی به مانند اسناد آنان را روایت کرد و حدیث را ادامه داد و در آن گفت: با سه مشت آب مضمضه کرد و آب در بینی کشید و بیرون ریخت. هم‌چنین گفت: یک بار سرش را از جلو تا پشت آن مسح کشید. بهز گفت: وهیب این حدیث را بر من املا کرد و وهیب گفت: عمرو بن یحیی این حدیث را دوبار بر من املا کرد.

۱۹ -(۲۳٦) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ ح وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ حَبَّانَ بْنَ وَاسِعٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَیْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِیَّ یَذْکُرُ أَنَّهُ رَأَی رَسُولَ اللَّهِﷺ تَوَضَّأَ فَمَضْمَضَ ثُمَّ اسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثًا وَیَدَهُ الْیُمْنَی ثَلاَثًا وَالأُخْرَی ثَلاَثًا وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ بِمَاءٍ غَیْرِ فَضْلِ یَدِهِ وَغَسَلَ رِجْلَیْهِ حَتَّی أَنْقَاهُمَا.

۱۹-(۲۳۶) از عبدالله بن زید بن عاصم مازنی نقل است که وی رسول خداﷺ را دید که وضو گرفت: مضمضه کرد، آب در بینی گردانید و صورتش را سه بار شست؛ دست راستش را سه بار و دست چپش را نیز سه باز شست. سرش را با آبی تازه -غیر از آب مانده بر دست- مسح کشید و پاهایش را تا تمیز شدند، شست.

باب ۸ ـ فرد گردانیدن استنثار و استنجاء

۲۰ –(۲۳۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ وِتْرًا وَإِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ».

۲۰-(۲۳۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه کسی استجمار (استنجاء) کند [یعنی با سنگریزه طهارت نماید]، باید عدد آن را فرد گرداند [سه عدد یا پنج یا هفت...]»؛ و هر گاه کسی از شما خواست وضو بگیرد، باید آب در بینی کند [یعنی استنشاق کند] و سپس آن را دور بریزد [یعنی استنثار(فَم) کند]».

۲۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخِرَيْهِ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، باید آب در دو سوراخ بینی کند سپس آن را بیرون دهد [یعنی استنشاق و استنثار کند]».

۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْثِرْ وَمَنِ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ».

۲۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس خواست وضو بگیرد، باید فَم کند و هر کس خواست با سنگریزه طهارت کند، باید عدد آن را فرد گرداند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولاَنِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ.

---

(۲۳۷) موطأ: ۳۳؛ بخاری: ۱۶۱ و ۱۶۲؛ نسائی: ۸۶؛ ابوداوود، ۱۴۰؛ نسائی، ۸۶؛ ابن ماجه، ۴۰۹؛ احمد، ۷۳۴۹ و ۷۷۳۲؛ ابن حبان؛ ۱۴۳۹. استجمر: مسح کردن با سنگ‌های کوچک. //منخریه: دو سوراخ بینی (مصحح).

-(۰۰۰) سعید بن منصور از حسان بن ابراهیم از یونس بن یزید -ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوادریس خولانی روایت کرد که ابوهریره‌ﷺ و ابوسعید خُدری مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۳ -(۲۳۸) حَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيَسْتَنْثِرْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خَيَاشِيمِهِ».

۲۳-(۲۳۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، سه بار فَم (استنثار) کند؛ زیرا شیطان شب را در درون بینی او سپری می‌کند».

۲۴ -(۲۳۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُوتِرْ».

۲۴-(۲۳۹) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست با سنگریزه طهارت کند، عدد آن را فرد گرداند».

باب ۹ ـ وجوب شستشوی تمام پا

۲۵ -(۲٤۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالُوا أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَى شَدَّادٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ ﷺ يَوْمَ تُوُفِّیَ سَعْدُ بْنُ أَبِی وَقَّاصٍ فَدَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی بَكْرٍ فَتَوَضَّأَ عِنْدَهَا فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَسْبِغِ الْوُضُوءَ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۵-(۲۴۰) از سالم غلام شداد نقل است که گفت: روزی که سعد بن ابی وقاص فوت کرد، نزد عایشه، همسر پیامبرﷺ رفتم و در این هنگام عبدالرحمن بن ابوبکر داخل شد تا نزد ایشان وضو بگیرد. عایشه‌ؓ به او گفت: ای عبدالرحمن! وضو را به تمامی به جای آور؛ چرا که از

---

(۲۳۸) بخاری: ۳۲۹۵؛ نسائی: ۹۰. // خیاشیم: غضروف‌هایی که میان بینی و دماغ و رگ‌های درون آن باشد. **(۲۳۹)** احمد: ۲۳۹ و ۱۵۲۹۶. **(۲۴۰)** موطأ: ۳۶؛ ابن ماجه: ۴۵۱ و ۴۵۲؛ احمد، ۲۴۵۶۰ و ۲۴۵۷۰؛ بیهقی در سنن، ۱۰۲۸؛ طیالسی، ۱۵۵۲. // اسبغ الوضوء: به طور کامل وضو گرفتن و ادای هر عضو آن گونه که حق آن است (مصحح).

رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «وای از آتش دوزخ برکسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی حَيْوَةُ أَخْبَرَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از حیوة از محمد بن عبدالرحمن از عبدالله غلام شداد بن هاد، همانند حدیث فوق را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ أَبِی كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی - أَوْ حَدَّثَنَا - أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِی سَالِمٌ مَوْلَى الْمَهْرِیِّ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی بَكْرٍ فِی جَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ فَمَرَرْنَا عَلَى بَابِ حُجْرَةِ عَائِشَةَ فَذَكَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و ابومعن رقاشی از عمر بن یونس از عکرمه بن عمار از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه بن عبدالرحمن از سالم، غلام مهری نقل کرد که گفت: من و عبدالرحمن بن ابوبکر به همراه جنازه‌ی سعد بن ابی وقاص از منزل خارج شدیم و از مقابل در خانه‌ی عایشه‌ؓ گذر کردیم و سپس همانند حدیث فوق را نقل کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ حَدَّثَنِی نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا مَعَ عَائِشَةَ فَذَكَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) سلمه بن شبیب از حسن بن اعین از فلیح از نعیم بن عبدالله از سالم، غلام شداد بن هاد نقل کرد که گفت: من نزد ام‌المؤمنین عایشه‌ؓ بودم، سپس همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۲۶ -(۲٤۱) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ يِسَافٍ عَنْ أَبِی يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: رَجَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَاءٍ بِالطَّرِيقِ تَعَجَّلَ قَوْمٌ عِنْدَ الْعَصْرِ فَتَوَضَّئُوا وَهُمْ عِجَالٌ فَانْتَهَيْنَا إِلَيْهِمْ وَأَعْقَابُهُمْ تَلُوحُ لَمْ يَمَسَّهَا الْمَاءُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ».

۲۶-(۲۴۱) از عبدالله بن عمرو نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ از مکه به سمت مدینه برگشتیم و سر راه به آب رسیدیم. مردم برای نماز عصر تعجیل کردند و در گرفتن وضو شتاب نمودند به گونه‌ای که چون به آنان رسیدیم، از دور پاشنه‌های پاهایشان نمایان بود که آبی به آن‌ها نخورده است. از همین روی رسول خداﷺ فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!؛ وضوی خود را کامل کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ: «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ». وَفِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِي يَحْيَى الأَعْرَجِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– از ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از منصور به این اسناد روایت کردند؛ ولی در حدیث شعبه این عبارت وجود ندارد: «وضوی خود را کامل کنید». وی در حدیث خویش از ابویحیی اعرج نیز روایت کرده است.

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ - قَالَ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ - عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّﷺ فِي سَفَرٍ سَافَرْنَاهُ فَأَدْرَكَنَا وَقَدْ حَضَرَتْ صَلاَةُ الْعَصْرِ فَجَعَلْنَا نَمْسَحُ عَلَى أَرْجُلِنَا فَنَادَى: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۷-(۰۰۰) شیبان بن فروخ و ابوکامل جحدی، همگی از ابوعوانه از ابوبشر از یوسف بن ماهک از عبدالله بن عمرو نقل کرد که گفت: در سفری که با رسول خداﷺ بودیم، ایشان از ما عقب ماندند. هنگام نماز عصر فرا رسید و ما در حال مسح پاهای خویش بودیم که ایشان به ما رسیدند و ندا زدند: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۲۸ -(۲٤۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ رَأَى رَجُلاً لَمْ يَغْسِلْ عَقِبَيْهِ فَقَالَ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۸-(۲۴۲) عبدالرحمن بن سلام جمحی از ربیع (ابن مسلم) از محمد (ابن زیاد) از ابوهریرهﷺ نقل کرد که پیامبرﷺ مردی را دید که پاشنه‌ی پای خود را نشست. پس فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يَتَوَضَّئُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ فَقَالَ أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ فَإِنِّى سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِﷺ يَقُولُ: «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيبِ مِنَ النَّارِ».

۲۹-(۰۰۰) قتیبه و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از وکیع از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره﷛ نقل کرد که او گروهی از مردم را دید که در حال طهارت بودند. پس گفت: کامل وضو بگیرید؛ زیرا من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۳۰-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از سهیل از پدرش از ابوهریره﷛ نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

باب ۱۰ ـ عیب‌گرفتن به وقت شستن اعضای وضو

۳۱ -(۲۴۳) حَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَخْبَرَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّ رَجُلاً تَوَضَّأَ فَتَرَكَ مَوْضِعَ ظُفُرٍ عَلَى قَدَمِهِ فَأَبْصَرَهُ النَّبِىُّﷺ فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ». فَرَجَعَ ثُمَّ صَلَّى.

۳۱-(۲۴۳) سلمه بن شبیب از حسن بن محمد بن اعین از معقل از ابوزبیر از جابر از عمر بن خطاب﷛ روایت کرد که مردی وضو گرفت و به اندازه‌ی جای ناخنی از پاهایش را جا گذاشت. پیامبرﷺ آن را دید و فرمود: «برگرد و وضویت را نیک (کامل) گردان». فرد چنین کرد و بعد نماز خواند.

---

(۲۴۳) ابوداوود: ۱۷۳؛ ابن ماجه: ۶۶۶ // در امر وضو، آن‌چه شستن آن واجب است، حتی اگر اندکی از آن ترک شود، شستن و اعاده‌ی آن لازم است و نداشتن علم در این باره قابل پذیرش نیست و افرادی که مسائل دینی خود را نمی‌دانند باید آموزش داده شوند. هم‌چنین این احادیث شستن پاها را ثابت می‌کنند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۱/۳).

باب ۱۱ - زایل‌شدن گناهان به همراه آب وضو

۳۲ -(٢٤٤) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ - أَوِ الْمُؤْمِنُ - فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ».

۳۲-(۲۴۴) از ابوهریره﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه بنده‌ی مسلمان -یا مؤمن- وضو بگیرد، چون صورت خویش را بشوید، هر گناهی که مربوط به صورت اوست، به همراه آب -یا آخرین قطره‌ی آب- وضو از وی دفع می‌گردد و چون دست و پای خود را نیز به خوبی بشوید، گناهان مربوط به این اعضا نیز زایل می‌شود، تا جایی که به کلی از گناهان مبرا می‌گردد».

۳۳ -(٢٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرِ بْنِ رِبْعِيٍّ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ».

۳۳-(۲۴۵) از عثمان بن عفان﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به نیکویی وضو بگیرد، گناهان از اندام او بیرون رود تا جایی که از زیر ناخن‌هایش خارج گردد».

---

(۲۴۵) ابن ماجه: ۲۸۵؛ احمد: ۱/۶۶ و ۷۲، ۵/۲۶۴ (۴۷۶). // بطشها یدها: آن‌چه دست کسب کرده است. // مشتها رجلاه: برای آن یا در آن راه رفته است. // خطایا: منظور گناهان صغیره است؛ همان گونه که در حدیث دیگر آمده است: «ما لم تغش الکبائر؛ در صورتی که قصد گناهان کبیره نکرده باشد» (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۲/۳). **(۲۴۶)** بخاری: ۱۳۶؛ احمد: ۸۷۴۹. // الغرة: سفیدی در پیشانی اسب. // التحجیل: سفیدی در دست و پای اسب؛ علما از آن به نور نام برده‌اند که در روز قیامت اثر وضو در بدن انسان چون نور می‌درخشد؛ یا چون سفیدی پیشانی اسب از دور نمایان است (مصحح).

باب ۱۲ ـ مستحب بودن شستن بیش‌تر اعضای وضو از میزان مقرر

٣٤ -(٢٤٦) حَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ دِينَارٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِی عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ الْأَنْصَارِیُّ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجْمِرِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِی الْعَضُدِ ثُمَّ يَدَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِی الْعَضُدِ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِی السَّاقِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِی السَّاقِ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتُمُ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ فَلْيُطِلْ غُرَّتَهُ وَتَحْجِيلَهُ».

۳۴-(۲۴۶) از عبدالله بن مجمر نقل است که گفت: ابوهریره را در حال وضو دیدم: صورتش را کامل شست. سپس دست راستش را شست تا اثر آب به بازویش رسید و دست چپش را نیز به همین سان شست. بعد مسحِ سر کرد. سپس به ترتیب پای راست و چپش را شست تا اثر آب به ساق پاهایش رسید. در پایان گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که این گونه وضو می‌گرفت. در ادامه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نورانی بودن اثر وضوی شما در روز قیامت، ناشی از کامل بودن وضوی شماست. پس هر کس می‌تواند، بر اثر وضوی خود بیفزاید؛ [یعنی میزان بیش‌تری از اعضای وضوی خود را بشویید]».

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِیُّ حَدَّثَنِی ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی هِلَالٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ رَأَى أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغُ الْمَنْكِبَيْنِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ ثُمَّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِی يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ».

۳۵-(۰۰۰) از نعیم بن عبدالله نقل است که گفت: ابوهریره ﷺ را در حال وضو دیدم: صورت و دستانش را شست تا جایی که نزدیک بود به شانه‌هایش برسد. سپس پاهایش را شست تا به ساق‌هایش رسید. در پایان گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان امت من در روز قیامت در حالی می‌آیند که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشد. پس هر کس می‌تواند که بر تابناکی خود بیفزاید، باید چنین کند».

٣٦ -(٢٤٧) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ مَرْوَانَ الْفَزَارِىِّ - قَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ حَوْضِى أَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةَ مِنْ عَدَنٍ لَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ وَلآنِيَتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ النُّجُومِ وَإِنِّى لأَصُدُّ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَصُدُّ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنْ حَوْضِهِ». قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَعْرِفُنَا يَوْمَئِذٍ قَالَ: «نَعَمْ لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لأَحَدٍ مِنَ الأُمَمِ تَرِدُونَ عَلَىَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ».

۳۶-(۲۴۷) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اندازه‌ی حوض من دورتر از ایله تا عدن است، و آن سفیدتر از برف و شیرین‌تر از عسل، و جام‌های آن بیش‌تر از ستارگان آسمان است. من مردم را از آن مانع می‌آیم؛ همان گونه که فردی شتران مردم را از حوض خود بازمی‌دارد». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! در آن هنگام ما را می‌شناسید؟ فرمود: «بله، شما را نشانه‌ای است که هیچ کس از امت‌های دیگر را آن نیست. به نزد من می‌آیید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید».

٣٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لِوَاصِلٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَرِدُ عَلَىَّ أُمَّتِى الْحَوْضَ وَأَنَا أَذُودُ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ إِبِلَ الرَّجُلِ عَنْ إِبِلِهِ». قَالُوا: يَا نَبِىَّ اللَّهِ أَتَعْرِفُنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لأَحَدٍ غَيْرِكُمْ تَرِدُونَ عَلَىَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ وَلَيُصَدَّنَّ عَنِّى طَائِفَةٌ مِنْكُمْ فَلاَ يَصِلُونَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ هَؤُلاَءِ مِنْ أَصْحَابِى فَيُجِيبُنِى مَلَكٌ فَيَقُولُ: وَهَلْ تَدْرِى مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ؟».

۳۷-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امت من در سر حوض با من دیدار می‌کنند و من مردم را از آن باز می‌دارم؛ همان گونه که فردی شتر فرد دیگر را از شتر خود دور می‌گرداند». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را می‌شناسید؟ فرمود: «بله، شما را نشانه‌ای است که هیچ کس غیر از شما از آن برخوردار نیست. به نزد من می‌آیید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید. گروهی از شما از آمدن به نزد من منع می‌شوند. می‌گویم: پروردگارا! این‌ها

از یاران من هستند. فرشته‌ای جوابم را می‌دهد و می‌گوید: آیا می‌دانی که آنان بعد از تو چه کردند؟».

۳۸ -(۲٤۸) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رِبْعِیِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ حَوْضِی لأَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةَ مِنْ عَدَنٍ وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَذُودُ عَنْهُ الرِّجَالَ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ الإِبِلَ الْغَرِيبَةَ عَنْ حَوْضِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَتَعْرِفُنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ تَرِدُونَ عَلَیَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ لَيْسَتْ لأَحَدٍ غَيْرِكُمْ».

۳۸-(۲۴۸) از حذیفه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اندازه‌ی حوض من دورتر از ایله تا عدن است. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! مردان را از آن بازمی‌دارم؛ همان گونه که مردی شتر غریبه‌ای را از حوض خود دور می‌گرداند». گفتند: ای رسول خداﷺ! آیا ما را می‌شناسی؟ فرمود: «بله، به نزد من می‌آیید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید؛ چیزی که هیچ کس غیر از شما از آن برخوردار نیست».

۳۹ -(۲٤۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - أَخْبَرَنِی الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى الْمَقْبُرَةَ فَقَالَ: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا». قَالُوا: أَوَلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِی وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ». فَقَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرَیْ خَيْلٍ دُهْمٍ بُهْمٍ أَلاَ يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ أَلاَ لَيُذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِی كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ أُنَادِيهِمْ أَلاَ هَلُمَّ. فَيُقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا».

۳۹-(۲۴۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ به گورستان رفت و فرمود: «سلام بر شما ای سرای گروه مؤمنان! اگر خدا بخواهد من نیز به شما ملحق می‌شوم. دوست دارم که برادران خود را ببینم». گفتند: ای رسول خداﷺ! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: «شما اصحاب من هستید و برادران ما، کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند». گفتند: رسول خداﷺ چگونه کسانی را که هنوز نیامده‌اند، می‌شناسی؟ فرمود: «آیا ندیده‌ای که اگر فردی اسبی پیشانی سفید

داشته باشد، در میان خیل اسبان سیاه آن را می‌شناسد؟» گفتند: بله، ای رسول خداﷺ! فرمود: «بی‌گمان آنان از اثر وضوی خود چون اسب پیشانی سفید می‌آیند و من آنان را بر سر حوض دیدار خواهم کرد. همانا مردانی از حوض من دور نگه‌داشته می‌شوند؛ همان گونه که شتر بیگانه و سرگشته بازداشته می‌شود. من آنان را ندا می‌دهم: بیایید. گفته می‌شود: آنان بعد از تو دین را تغییر دادند. پس می‌گویم: دور شوید! دور شوید!».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِىُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ جَمِيعًا عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ إِلَى الْمَقْبُرَةِ فَقَالَ: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ مَالِكٍ: «فَلَيُذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِى».

-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ به گورستان رفت و فرمود: «سلام بر شما ای سرای گروه مؤمنان! اگر خدا بخواهد من نیز به شما ملحق می‌شوم». بعد از آن، ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث اسماعیل بن جعفر است؛ جز این که در حدیث مالک آمده است: «مردانی از حوض من رانده می‌شوند».

باب ۱۳ ـ هرجا آب وضو بدان رسد، در قیامت نورانی گردد

۴۰ -(۲۵۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا خَلَفٌ - يَعْنِى ابْنَ خَلِيفَةَ - عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ عَنْ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ أَبِى هُرَيْرَةَ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاَةِ فَكَانَ يَمُدُّ يَدَهُ حَتَّى تَبْلُغَ إِبْطَهُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا هَذَا الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِى فَرُّوخَ أَنْتُمْ هَا هُنَا لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ هَا هُنَا مَا تَوَضَّأْتُ هَذَا الْوُضُوءَ سَمِعْتُ خَلِيلِىﷺ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوَضُوءُ».

---

(۲۵۰) نسائی: ۱۴۹؛ احمد: ۸۸۴۹. // تبلغ الحلیة: در قیامت، نور به آن برسد. // إبط: زیر بغل. **(۲۵۱)** موطأ: ۳۸۶؛ ترمذی: ۵۱؛ نسائی: ۱۴۳؛ احمد: ۸۰۰۱ و ۸۰۰۸؛ ابن حبان: ۱۰۳۸؛ بیهقی در سنن: ۳۹۱. اسباغ الوضوء: یعنی کامل کردن و تمام کردن نماز. // مکاره: سختی، مشقت، شدت سرما. // کثرة خطا: زیاد رفت و آمد کردن. // الرباط: محل رغبت. ملازم بودن چنین مکانی. حبس بر چیزی؛ مانند حبس بر طاعت. جهاد؛ مانند جهاد نفس (مصحح).

۴۰-(۲۵۰) از ابوحازم نقل است که گفت: من پشت سر ابوهریره بودم و او داشت برای نماز وضو می‌گرفت؛ آستینش را بالا زده بود تا جایی که زیر بغل او دیده می‌شد. به او گفتم: ای ابوهریره! این چه نوع وضویی است؟! گفت: ای بنی فروخ! اگر می‌دانستم که شما این جا هستید، این گونه وضو نمی‌گرفتم. شنیدم که دوستم می‌فرمود: «هر جایی از اعضای فردِ مؤمن که آبِ وضو به آن برسد، در قیامت نورانی می‌گردد».

باب ١٤ ـ فضیلت اتمام وضو در وقت سختی

٤١ -(٢٥١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ وَانْتِظَارُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاَةِ فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

۴۱-(۲۵۱) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به آن‌چه خداوند بدان گناهان را محو و درجات را بدان رفعت می‌بخشد، خبر دهم؟» گفتند: بله ای رسول خدا ﷺ! فرمود: «وضوی کامل به رغم شدت سرما، رفت و آمد زیاد به مسجد به رغم دوری مسافت، و انتظار کشیدن از نمازی تا نماز دیگر؛ این است محل اسکان و حبس نفس بر طاعت و جهاد نفس».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ ذِكْرُ الرِّبَاطِ وَفِي حَدِيثِ مَالِكٍ ثِنْتَيْنِ: «فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

-(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از معن از مالک -ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همگی از علاء بن عبدالرحمن به این اسناد روایت کردند. در حدیث شعبه ذکر "رباط" نرفته است و در حدیث مالک دو بار تکرار شده است: «فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

باب ۱۵ ـ مسواک کردن

٤٢ -(٢٥٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَفِى حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَلَى أُمَّتِى - لأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلاَةٍ».

۴۲-(۲۵۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر بیم آن نبود که بر مؤمنان سخت می‌گیرم -در حدیث زهیر آمده: بر امتم- آنان را به وقت هر نماز امر به مسواک زدن می‌کردم».

٤٣ -(٢٥٣) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ قُلْتُ بِأَىِّ شَىْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِىُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قَالَتْ: بِالسِّوَاكِ.

۴۳-(۲۵۳) ابوکریب محمد بن علا از ابن بشر از مسعر از مقدام بن شریح از پدرش نقل کرد که گفت: از ام‌المؤمنین رضي الله عنها پرسیدم: وقتی پیامبر ﷺ داخل منزل می‌شد، ابتدا به چه کاری مشغول می‌شد؟ گفت: مسواک.

٤٤ - وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ بَدَأَ بِالسِّوَاكِ.

۴۴- ابوبکر بن نافع عبدی از عبدالرحمن از سفیان از مقدام بن شریح از پدرش از عایشه رضي الله عنها نقل کرد که پیامبر ﷺ زمانی که به خانه می‌آمد، ابتدا مسواک می‌زد.

٤٥ -(٢٥٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ غَيْلاَنَ - وَهُوَ ابْنُ جَرِيرٍ الْمَعْوَلِىُّ - عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِىِّ ﷺ وَطَرَفُ السِّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ.

۴۵-(۲۵۴) از ابوموسی نقل است که گفت: بر رسول خدا ﷺ داخل شدم؛ در حالی که مسواک (چوب سواک) به دهان داشت.

---

(۲۵۲) بخاری: ۸۸۷؛ ابوداوود: ۴۶؛ ابن ماجه: ۲۸۷؛ احمد: ۷۴۱۶. **(۲۵۳)** نسائی: ۸؛ ابوداوود: ۵۱؛ ان ماجه: ۲۹۰؛ احمد: ۲۵۶۱۰. // سواک: چوبی است از اراک که در قدیم برای پاک کردن دندان‌ها استفاده می‌شده است. امروزه نیز این سنت مرسوم است. سواک سنت است نه واجب. برای روزه‌دار بعد از زوال خورشید مکروه است؛ اما در صورت ضرورت مستحب است (مصحح).

٤٦ –(٢٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ لِيَتَهَجَّدَ يَشُوصُ فَاهُ بِالسِّوَاكِ.

۴۶-(۲۵۵) از حذیفه نقل است که گفت: هنگامی که رسول خداﷺ برای نماز شب برمی‌خاست، ابتدا دهانش را با سواک پاک می‌نمود.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ. بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُولُوا لِيَتَهَجَّدَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور –ح– و ابن نمیر از پدرش و ابومعاویه از اعمش، هر دو از ابووائل از حذیفه نقل کردند که گفت: هرگاه رسول خداﷺ شبانه از خواب بر می‌خاست... سپس مشابه حدیث فوق را ذکر کردند؛ اما نگفتند: «برای تهجد».

٤٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ وَحُصَيْنٌ وَالأَعْمَشُ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسِّوَاكِ.

۴۷-(۰۰۰) از حذیفه نقل است که هر گاه رسول خداﷺ برای نماز شب (تهجد) بر می‌خاست، دهانش را با مسواک می‌شست.

٤٨ –(٢٥٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ النَّبِىِّﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَامَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَخَرَجَ فَنَظَرَ فِى السَّمَاءِ ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ فِى آلِ عِمْرَانَ ﴿إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى ثُمَّ اضْطَجَعَ ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَلاَ هَذِهِ الآيَةَ ثُمَّ رَجَعَ فَتَسَوَّكَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى.

---

(۲۵۷) موطأ: ۱۷۰۹؛ بخاری: ۵۸۸۹، ۵۸۹۱ و ۶۲۹۷ ابوداود، ۴۱۹۸؛ ترمذی، ۲۷۵۶؛ نسائی، ۹؛ ابن ماجه، ۲۹۲؛ احمد در مسند، ۷۷۵۴ از ابوهریره، مرفوع. // ختان: ختنه کردن. جای بریدن از آلت. // استحداد: موهای زهار را به آهن چیدن. تقلیم الظفار: ناخن‌گیری. // نتف: کندن. // إبط: [موی] زیر بغل. // از مالک نقل است که گفت: موهای سبیل، آن اندازه کوتاه می‌شود که گوشت اطراف لب آشکار شود؛ چیده نمی‌شود، بلکه تراشیده می‌شود (موطأ: ح ۱۷۱۰). منظور همان موهای اطراف دو لب هستند که باید چنان کم شوند که دو طرف لب به خوبی نمایان شود؛ زیرا مشرکان بر خلاف مسلمانان، موهای سبیل خود را دراز می‌کردند؛ به گونه‌ای که در خوردن برای آنان مزاحمت ایجاد می‌کرد و کثافت و آلودگی نیز در لابه‌لای آن جمع می‌شد (شرح زرقانی، ج ۸، ص ۲۴۴).

۴۸-(۲۵۶) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که وی شبی را در منزل رسول خداﷺ سپری کرد. پیامبرﷺ در آخر شب از خواب برخاست و به بیرون رفت و آسمان را نظاره کرد، سپس این آیه را از آل عمران تلاوت فرمود: «بدون تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز برای اندیش‌ورزان نشانه‌هاست. ﴿آل‌عمران، ۱۹۰﴾ تا رسید به: «پس ما را از عذاب دوزخ بر کنار دار». ﴿آل‌عمران، ۱۹۱﴾ سپس به خانه برگشت و مسواک زد و وضو گرفت و به نماز ایستاد. بعد خوابید. سپس دوباره برخاست و بیرون رفت و به آسمان نگریست و همین آیه را تلاوت فرمود. سپس برگشت و مسواک زد و وضو گرفت و بعد به نماز ایستاد.

باب ١٦ ـ خصلت‌های فطرت

٤٩ -(٢٥٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ - أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ - الْخِتَانُ وَالاِسْتِحْدَادُ وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ وَنَتْفُ الإِبْطِ وَقَصُّ الشَّارِبِ».

۴۹-(۲۵۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن، ستردن موی زیر ناف، ناخن گرفتن، کندن موی زیر بغل و کوتاه‌کردن سبیل».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الاِخْتِتَانُ وَالاِسْتِحْدَادُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ وَنَتْفُ الإِبْطِ».

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن زن و مرد، ستردن موی زیر ناف، کوتاه کردن سبیل، ناخن‌گیری و کندن موی زیر بغل».

٥١ -(٢٥٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ جَعْفَرٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ أَنَسٌ: وُقِّتَ لَنَا فِى قَصِّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمِ الأَظْفَارِ وَنَتْفِ الإِبْطِ وَحَلْقِ الْعَانَةِ أَنْ لاَ نَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

۵۱-(۲۵۸) از انس بن مالک‌ﷺ نقل است که گفت: زمان مقرر برای ما در کوتاه‌کردن سبیل، ناخن‌گیری، کندن موی زیر بغل و تراشیدن بالاشرم، چهل شبانه‌روز است.

٥٢ -(٢٥٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللِّحَى».

۵۲-(۲۵۹) از ابن عمرﷺ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «سبیل را بزنید و ریش را به حال خود واگذارید».

٥٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ بِإِحْفَاءِ الشَّوَارِبِ وَإِعْفَاءِ اللِّحْيَةِ.

۵۳-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ نقل است که پیامبرﷺ امر به زدن سبیل و رها کردن ریش فرمود.

٥٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَوْفُوا اللِّحَى».

۵۴-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بر خلاف مشرکین عمل کنید؛ سبیل را بزنید و ریش باقی بگذارید [نه بتراشید و نه کوتاه کنید]».

٥٥ -(٢٦٠) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى الْعَلاَءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحُرَقَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «جُزُّوا الشَّوَارِبَ وَأَرْخُوا اللِّحَى خَالِفُوا الْمَجُوسَ».

۵۵-(۲۶۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «سبیل را کوتاه کنید و ریش را باقی بگذارید؛ تا بدین وسیله بر خلاف مجوسیان عمل کرده باشید».

٥٦ -(٢٦١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ طَلْقِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ اللِّحْيَةِ وَالسِّوَاكُ وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ وَقَصُّ الأَظْفَارِ وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ وَنَتْفُ الإِبْطِ وَحَلْقُ الْعَانَةِ وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ». قَالَ زَكَرِيَّاءُ: قَالَ مُصْعَبٌ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ الْمَضْمَضَةَ. زَادَ قُتَيْبَةُ قَالَ وَكِيعٌ: انْتِقَاصُ الْمَاءِ يَعْنِى الاِسْتِنْجَاءَ.

۵۶-(۲۶۱) از عایشهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ده چیز جزو فطرت انسانی است: کوتاه‌کردن سبیل؛ بلندکردن ریش؛ مسواک‌زدن؛ آب در بینی کشیدن؛ ناخن گرفتن؛ شستن

گره پشت انگشتان؛ کندن موی زیر بغل؛ ستردن موهای زیر ناف؛ استنجا کردن». مصعب بن شیبه گفت: خصلت دهم را فراموش کردم؛ مگر این‌که مضمضه باشد. قتیبه افزود که وکیع گفت: انتقاص الماء؛ یعنی، استنجاء.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُوهُ وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ.

-(۰۰۰) ابوکریب از این ابوزائده از پدرش از مصعب بن شیبه با همین اسناد نقل کرد؛ جز این که گفت: پدرش گفت: دهمین مورد را فراموش کردم.

باب ۱۷ ـ پاکی جستن (طهارت)

۵۷ -(٢٦٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قِيلَ لَهُ قَدْ عَلَّمَكُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الْخِرَاءَةَ. قَالَ: فَقَالَ: أَجَلْ لَقَدْ نَهَانَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقَلَّ مِنْ ثَلاَثَةِ أَحْجَارٍ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ بِعَظْمٍ.

۵۷-(۲۶۲) از سلمان ﷺ نقل است که به او گفته شد: پیامبرتان هر چیزی را به شما آموزش داد؛ حتی شیوه‌ی دفع مدفوع را. گفت: بله، ما را از این نهی کرد که رو به قبله دفع مدفوع یا ادرار کنیم. هم‌چنین نهی فرمود که با دست راست یا به کم‌تر از سه سنگ یا با سرگین یا استخوان طهارت کنیم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ وَمَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ لَنَا الْمُشْرِكُونَ: إِنِّي أَرَى صَاحِبَكُمْ يُعَلِّمُكُمْ حَتَّى يُعَلِّمَكُمُ الْخِرَاءَةَ. فَقَالَ: أَجَلْ إِنَّهُ نَهَانَا أَنْ يَسْتَنْجِيَ أَحَدُنَا بِيَمِينِهِ أَوْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ وَنَهَى عَنِ الرَّوْثِ وَالْعِظَامِ وَقَالَ: «لاَ يَسْتَنْجِي أَحَدُكُمْ بِدُونِ ثَلاَثَةِ أَحْجَارٍ».

---

(۲۶۲) ترمذی: ۱۶؛ نسائی: ۲-۴۱؛ ابوداوود: ۷؛ ابن ماجه: ۳۱۶؛ احمد: ۶-۲۳۷۶۴. خراء، خُرء: مدفوع. // غائط: مدفوع. // استنجاء: طهارت با سنگ. محل ادرار یا مدفوع را حداقل با سه سنگ پاک کردن. // رجیع: سرگین. // روث: سرگین. // عظم: استخوان. **(۲۶۳)** ابوداوود: ۳۸؛ احمد: ۱۴۷۰۵ و ۱۵۱۲۵. // بعر: پشکل. // مسّح: پاک کرد (مصحح).

-(۰۰۰) از سلمان نقل است که گفت: مشرکان به ما گفتند: ما دوست شما (پیامبرﷺ) را دیدیم که شما را آموزش می‌داد؛ حتی شیوه‌ی دفع مدفوع را به شما می‌آموخت. گفت: بله، ایشان ما را از این نهی فرمود که با دست راست طهارت کنیم یا رو به قبله دفع غائط (مدفوع) کنیم. هم‌چنین از سرگین و استخوان نهی کرد و فرمود: «هیچ یک از شما نباید به کم‌تر از سه سنگ در طهارت بسنده کند».

۵۸ -(٢٦٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُتَمَسَّحَ بِعَظْمٍ أَوْ بِبَعْرٍ.

۵۸-(۲۶۳) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ از طهارت با استخوان یا پشکل نهی فرمود.

۵۹ -(٢٦٤) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قُلْتُ لِسُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ: سَمِعْتَ الزُّهْرِيَّ يَذْكُرُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلاَ تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلاَ تَسْتَدْبِرُوهَا بِبَوْلٍ وَلاَ غَائِطٍ وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا». قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ فَوَجَدْنَا مَرَاحِيضَ قَدْ بُنِيَتْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ فَنَنْحَرِفُ عَنْهَا وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ قَالَ: نَعَمْ.

۵۹-(۲۶۴) از ابوایوب نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «اگر خواستید رفع حاجت کنید -ادرار یا مدفوع- روی به قبله یا پشت به قبله نکنید، بلکه به شرق یا غرب متمایل شوید». ابوایوب گفت: ما به شام رفتیم و دیدیم که دستشویی‌های آنان رو به قبله ساخته شده است. از آن استفاده نکردیم و از خدا طلب بخشش کردیم. سفیان [آن را تأیید کرد و] گفت: بله.

٦٠ -(٢٦٥) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى حَاجَتِهِ فَلاَ يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلاَ يَسْتَدْبِرْهَا».

۶۰-(۲۶۵) از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه فردی از شما به قصد رفع حاجت نشست، رو به قبله و پشت به آن نکند».

٦١ -(٢٦٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمِّهِ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ

عُمَرَ مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَلَمَّا قَضَيْتُ صَلاَتِي انصَرَفْتُ إِلَيْهِ مِنْ شِقِّي فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَقُولُ نَاسٌ: إِذَا قَعَدْتَ لِلْحَاجَةِ تَكُونُ لَكَ فَلاَ تَقْعُدْ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَلاَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَلَقَدْ رَقِيتُ عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا عَلَى لَبِنَتَيْنِ مُسْتَقْبِلاً بَيْتَ الْمَقْدِسِ لِحَاجَتِهِ.

۶۱-(۲۶۶) از واسع بن حبان نقل است که گفت: در مسجد نماز می‌خواندم که عبدالله بن عمر را دیدم که به سوی قبله تکیه داده بود. چون نمازم تمام شد، به سوی وی رفتم. عبدالله گفت: مردم می‌گویند: هر گاه برای قضای حاجت نشستی، نه به سوی قبله رو کن و نه به سوی بیت‌المقدس. عبدالله گفت: روزی بر بام خانه‌ای بالا رفتم و رسول خداﷺ را دیدم که بر روی دو خشت رو به بیت المقدس قضای حاجت می‌کرد.

٦٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ عَمِّهِ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَقِيتُ عَلَى بَيْتِ أُخْتِي حَفْصَةَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا لِحَاجَتِهِ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ.

۶۲-(۰۰۰) از واسع بن حبان نقل است که گفت: عبدالله گفت: روزی بر بام خانه‌ی خواهرم حفصه رفتم و رسول خداﷺ را دیدم که برای قضای حاجت نشسته بود؛ در حالی که رویش به سوی شام و پشتش به قبله بود.

باب ۱۸ ـ نهی از استنجا با دستِ راست

٦٣ -(٢٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لاَ يُمْسِكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ وَلاَ يَتَمَسَّحْ مِنَ الْخَلاَءِ بِيَمِينِهِ وَلاَ يَتَنَفَّسْ فِي الإِنَاءِ».

۶۳-(۲۶۷) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما به قصد ادرار به توالت رفت، آلت تناسلی خود را با دست راست لمس نکند و با دست راست طهارت نکند و [هر گاه یکی از شما آب نوشید،] در ظرف آب ندمد».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْخَلاَءَ فَلاَ يَمَسَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ».

۶۴-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود«هرگاه یکی از شما به دستشویی رفت، با دست راست آلت تناسلی خود را لمس نکند».

٦٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِىُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى أَنْ يَتَنَفَّسَ فِى الإِنَاءِ وَأَنْ يَمَسَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَأَنْ يَسْتَطِيبَ بِيَمِينِهِ.

۶۵-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پیامبرﷺ از این که در ظرف دمیده شود و با دست راست آلت تناسلی گرفته شود و با دست راست طهارت گردد، نهی فرمود».

باب ۱۹ ـ ارجحیت اعضای راست در انجام کارها

٦٦ -(٢٦٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَيُحِبُّ التَّيَمُّنَ فِى طُهُورِهِ إِذَا تَطَهَّرَ وَفِى تَرَجُّلِهِ إِذَا تَرَجَّلَ وَفِى انْتِعَالِهِ إِذَا انْتَعَلَ.

۶۶-(۲۶۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خداﷺ آغاز کردن از طرف راست را در طهارت و شانه کردن و کفش پوشیدن دوست می‌داشت.

٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَشْعَثِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُحِبُّ التَّيَمُّنَ فِى شَأْنِهِ كُلِّهِ فِى نَعْلَيْهِ وَتَرَجُّلِهِ وَطُهُورِهِ.

۶۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خداﷺ ارجحیت اعضای راست بدن را در هر کاری از قبیل کفش پوشیدن، شانه کردن و طهارت می‌پسندید.

باب ۲۰ ـ پرهیز از دفع غائط در راه مردم و زیر سایه‌ی درختان

٦٨ -(٢٦٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «اتَّقُوا اللَّعَّانَيْنِ». قَالُوا: وَمَا اللَّعَّانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ».

۶۸-(۲۶۹) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از دو مورد که سبب نفرین دیگران است برحذر باشید». گفتند: یا رسول الله! آن دو مورد چیست؟ فرمود: «کسی که در راه مردم یا در زیر سایه [درختان، دیوار و...] دفع غائط کند».

۲۱ ـ باب استنجاء با آب در صحرا

٦٩ -(٢٧٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ حَائِطًا وَتَبِعَهُ غُلَامٌ مَعَهُ مِيضَأَةٌ هُوَ أَصْغَرُنَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ سِدْرَةٍ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ حَاجَتَهُ فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَقَدِ اسْتَنْجَى بِالْمَاءِ.

۶۹-(۲۷۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خداﷺ وارد باغی شد. پسر بچه‌ای که از ما کوچک‌تر بود در پی ایشان رفت و ظرف آبی را در کنار درخت سدر (کنار) گذاشت. رسول خداﷺ بعد از رفع حاجت به سوی ما برگشت؛ در حالی که با آب طهارت کرده بود.

٧٠ -(٢٧١) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَغُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدْخُلُ الْخَلَاءَ فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنَزَةً فَيَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ.

۷۰-(۲۷۱) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به دستشویی رفتند. من همراه با بچه‌ای هم سن و سال خود آفتابه‌ای از آب و عصایی را با خود [به نزد ایشان] بردیم. ایشان با آب طهارت کردند.

٧١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - حَدَّثَنِي رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَتَبَرَّزُ لِحَاجَتِهِ فَآتِيهِ بِالْمَاءِ فَيَتَغَسَّلُ بِهِ.

۷۱-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت به سوی صحرا می‌رفتند و من برای ایشان آب می‌بردم و ایشان با آب طهارت می‌کردند.

باب ۲۲ ـ مسح بر خفین

۷۲ -(۲۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ قَالَ: بَالَ جَرِيرٌ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ فَقِيلَ تَفْعَلُ هَذَا؟. فَقَالَ: نَعَمْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ. قَالَ الأَعْمَشُ: قَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَانَ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ لأَنَّ إِسْلاَمَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نُزُولِ الْمَائِدَةِ.

۷۲-(۲۷۲) از همام روایت است که گفت: جریر بن عبدالله را دیدم که ادرار کرد. سپس وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید. گفته شد: آیا چنین کردی؟ گفت: بله، رسول خدا ﷺ را دیدم که ادرار کرد و بر موزه‌های خود مسح کشید. اعمش از قول ابراهیم گفت: این حدیث آنان را به شگفت آورد؛ زیرا اسلامِ جریر بعد از نزول سوره‌ی مائده بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ عِيسَى وَسُفْيَانَ قَالَ: فَكَانَ أَصْحَابُ عَبْدِ اللَّهِ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ لأَنَّ إِسْلاَمَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نُزُولِ الْمَائِدَةِ.

---

(۲۷۲) بخاری: ۳۸۷؛ ترمذی: ۹۳؛ نسائی: ۱۱۸ و ۷۷۴؛ ابن ماجه: ۵۴۳؛ احمد: ۱۹۱۸۹. // بال: ادرار کرد. // اگر اسلام جریر قبل از نزول مائده باشد، پس حدیثش در مسح خف به آیه‌ی مائده منسوخ شده است و اگر اسلامش بعد از نزول مائده باشد، آشکار می‌شود که منظور از آیه‌ی مائده غیر از صاحب خف است و از همین روی سنت خاص آیه است. از ابراهیم بن ادهم نقل است که گفت: من در مسح خفین حدیثی بهتر از حدیث جریر را شنیدم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳/۹-۱۲۸). خف: می‌تواند به معنای **کفش** امروزی باشد، و می‌تواند به **جوراب‌هایی از چرم** نیز اطلاق شود، هم‌چنین نوعی **صندل** -که در مصر معمول است- و دارای بند است نیز بدان افزوده می‌شود، علاوه بر این نوعی خف بزرگ نیز بوده که بر روی کفش می‌پوشیدند که آن را **جرموق** می‌گفتند. نظر راجح این است که مسح کشیدن بر تمام این موارد صحیح است؛ زیرا شرطی در این باب ارائه نشده است. مدت استفاده از این رخصت برای مسافر سه روز و دو شب و برای فرد مقیم یک شبانه‌روز است (تیسیر صحیح بخاری، ۱/۱۰۷-۸).

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس -ح- و محمد بن ابوعمر از سفیان -ح- و منجاب بن حارث تمیمی از ابن مسهر، همگی از اعمش با اسناد فوق با مضمون حدیث ابومعاویه روایت کردند؛ جز این که در حدیث عیسی و سفیان آمده است: این حدیث سبب شگفتی یاران جریر شد؛ زیرا اسلام جریر بعد از نزول سوره‌ی مائده بود.

۷۳ -(۲۷۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَانْتَهَى إِلَى سُبَاطَةِ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا فَتَنَحَّيْتُ فَقَالَ: «ادْنُهْ». فَدَنَوْتُ حَتَّى قُمْتُ عِنْدَ عَقِبَيْهِ فَتَوَضَّأَ فَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ.

۷۳-(۲۷۳) از حذیفه رضی الله عنه نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ بودم. ایشان به زباله‌دانی رفتند و ایستاده ادرار کردند. من دور شدم. فرمود: «[جهت ستر و حایل میان من و مردم] نزدیک شو». پس نزدیک شدم تا پشت سر ایشان ایستادم. ایشان وضو گرفتند و بر موزه‌های خود مسح کشیدند.

۷٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ كَانَ أَبُو مُوسَى يُشَدِّدُ فِي الْبَوْلِ وَيَبُولُ فِي قَارُورَةٍ وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ جِلْدَ أَحَدِهِمْ بَوْلٌ قَرَضَهُ بِالْمَقَارِيضِ. فَقَالَ حُذَيْفَةُ لَوَدِدْتُ أَنَّ صَاحِبَكُمْ لاَ يُشَدِّدُ هَذَا التَّشْدِيدَ فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَتَمَاشَى فَأَتَى سُبَاطَةً خَلْفَ حَائِطٍ فَقَامَ كَمَا يَقُومُ أَحَدُكُمْ فَبَالَ فَانْتَبَذْتُ مِنْهُ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَجِئْتُ فَقُمْتُ عِنْدَ عَقِبِهِ حَتَّى فَرَغَ.

۷۴-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از جریر بن منصور از ابووائل روایت کرد که گفت: ابوموسی در ادرار کردن بسیار بر خود سخت می‌گرفت و در شیشه دفع ادرار می‌کرد؛ می‌گفت: در میان بنی اسرائیل هرگاه پوست یکی از آنان با ادرار خیس می‌شد، آن قسمت را با کارد می‌بریدند. حذیفه گفت: دوست داشتم که دوست شما این گونه بر خود سخت نمی‌گرفت. من همراه رسول خدا ﷺ با هم راه می‌رفتیم که ایشان به زباله‌دانی در پشت دیواری رفت و همان گونه که شما می‌ایستید، ایستاد و ادرار کرد. من از ایشان کناره گرفتم؛ اما ایشان به من اشاره کرد که بیا و من تا پشت سر ایشان آمدم و ایستادم تا قضای حاجت خود را تمام کردند.

۷۵ -(۲۷٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ خَرَجَ لِحَاجَتِهِ فَاتَّبَعَهُ الْمُغِيرَةُ بِإِدَاوَةٍ فِيهَا مَاءٌ فَصَبَّ عَلَيْهِ حِينَ فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ. وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ مَكَانَ حِينَ حَتَّى.

۷۵-(۲۷۴) از مغیره بن شعبه نقل است که رسول خداﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت. مغیره با آفتابه‌ای از آب به دنبالش رفت. بعد از قضای حاجت بر دست ایشان آب ریخت. پیامبرﷺ وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید. در روایت ابن رُمح به جای "حین" کلمه‌ی "حتی" آمده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ.

-(۰۰۰) محمّد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید با این اسناد روایت کرد و گفت: صورت و دست‌ها را شست و بر سرش مسح کشید و آن‌گاه بر روی موزه‌ها مسح کرد.

۷٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ هِلاَلٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: بَيْنَا أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِذْ نَزَلَ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ مِنْ إِدَاوَةٍ كَانَتْ مَعِى فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ.

۷۶-(۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: شبی با رسول خداﷺ بودم. ایشان برای قضای حاجت پایین رفت، سپس برگشت و من از آفتابه‌ی آبی که با خود داشتم، بر روی دستش آب ریختم. سپس وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید.

۷۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِىِّ ﷺ فِى سَفَرٍ فَقَالَ: «يَا مُغِيرَةُ خُذِ الإِدَاوَةَ». فَأَخَذْتُهَا ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَوَارَى عَنِّى فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ ضَيِّقَةُ الْكُمَّيْنِ فَذَهَبَ يُخْرِجُ يَدَهُ مِنْ كُمِّهَا فَضَاقَتْ عَلَيْهِ فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَسْفَلِهَا فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ فَتَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ ثُمَّ صَلَّى.

۷۷-(۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودم که فرمود: «ای مغیره! آفتابه را بردار!» من آن را برداشتم و همراه ایشان خارج شدم. رسول خداﷺ رفت تا از دید من پنهان شد. قضای حاجت کرد و برگشت؛ در حالی که جبه‌ای شامی با آستین‌های تنگ بر تن داشت. چون خواست که دستش را از آستین بیرون کشد، به علت تنگ بودن، دستش را از زیر بیرون آورد و من بر دستان ایشان آب ریختم. پس ایشان برای نماز وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید و بعد نماز خوا ند.

۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عِيسَى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِيَقْضِىَ حَاجَتَهُ فَلَمَّا رَجَعَ تَلَقَّيْتُهُ بِالإِدَاوَةِ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَغْسِلَ ذِرَاعَيْهِ فَضَاقَتِ الْجُبَّةُ فَأَخْرَجَهُمَا مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ فَغَسَلَهُمَا وَمَسَحَ رَأْسَهُ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ ثُمَّ صَلَّى بِنَا.

۷۸-(۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت؛ زمانی که برگشت من با آفتابه‌ای آب به استقبالش رفتم و بر روی دستانش آب ریختم. سپس ایشان صورتش را شست و خواست که ساعدهایش را بشوید که جبه‌اش تنگ بود، از همین روی دستانش را از زیر جبه بیرون آورد و آن دو را شست. سپس مسح سر کرد و بر موزهایش مسح کشید و بعد به نماز ایستاد.

۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِىِّﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِى مَسِيرٍ فَقَالَ لِى: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَنَزَلَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِى سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ مِنَ الإِدَاوَةِ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ فَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لأَنْزِعَ خُفَّيْهِ فَقَالَ: «دَعْهُمَا فَإِنِّى أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ». وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا.

۷۹-(۰۰۰) از پدر عروه بن مغیره نقل است که گفت: شبی با رسول خداﷺ همسفر بودم. به من فرمود: «آیا آب همراه داری؟» گفتم: بله. پس از مرکبش پایین آمد و رفت تا در تاریکی شب ناپدید شد. سپس برگشت. من با آفتابه به نزد ایشان رفتم. صورتش را شست. جبه‌ای از پشم بر تن داشت که نمی‌توانست دستانش را از آن بیرون آورد، از همین روی مجبور شد دستانش را از زیر جبه بیرون کشد. سپس ساعدهایش را شست و بر سرش مسح کشید. سپس خواستم که

موزه‌هایشان را از پایشان بیرون کشم که فرمود: «آن دو را رها کن؛ زیرا پاهایم را در حین طهارت (داشتن وضو) داخل آن دو قرار داده‌ام»، و بر آن دو مسح کشید.

۸۰ –(۲۷٤) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِی زَائِدَةَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِیرَةِ عَنْ أَبِیهِ أَنَّهُ وَضَّأَ النَّبِیَّﷺ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَی خُفَّیْهِ فَقَالَ لَهُ: «إِنِّی أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَیْنِ».

۸۰–(۲۷۴) از پدر عروه بن مغیره نقل است که گفت: پیامبرﷺ وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید و به من فرمود: «من موزه‌ها را در حین داشتن وضو به پا کردم».

باب ۲۳ ـ مسح بر موی جلوی سر و عمامه

۸۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِیعٍ حَدَّثَنَا یَزِیدُ - یَعْنِی ابْنَ زُرَیْعٍ - حَدَّثَنَا حُمَیْدُ الطَّوِیلُ حَدَّثَنَا بَکْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِیُّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِیرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَخَلَّفْتُ مَعَهُ فَلَمَّا قَضَی حَاجَتَهُ قَالَ: «أَمَعَکَ مَاءٌ؟». فَأَتَیْتُهُ بِمِطْهَرَةٍ فَغَسَلَ کَفَّیْهِ وَوَجْهَهُ ثُمَّ ذَهَبَ یَحْسِرُ عَنْ ذِرَاعَیْهِ فَضَاقَ کُمُّ الْجُبَّةِ فَأَخْرَجَ یَدَهُ مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ وَأَلْقَی الْجُبَّةَ عَلَی مَنْکِبَیْهِ وَغَسَلَ ذِرَاعَیْهِ وَمَسَحَ بِنَاصِیَتِهِ وَعَلَی الْعِمَامَةِ وَعَلَی خُفَّیْهِ ثُمَّ رَکِبَ وَرَکِبْتُ فَانْتَهَیْنَا إِلَی الْقَوْمِ وَقَدْ قَامُوا فِی الصَّلَاةِ یُصَلِّی بِهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَقَدْ رَکَعَ بِهِمْ رَکْعَةً فَلَمَّا أَحَسَّ بِالنَّبِیِّﷺ ذَهَبَ یَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَیْهِ فَصَلَّی بِهِمْ فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ النَّبِیُّﷺ وَقُمْتُ فَرَکَعْنَا الرَّکْعَةَ الَّتِی سَبَقَتْنَا.

۸۱–(۰۰۰) از پدر مغیره بن شعبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ جهت قضای حاجت عقب ماند و من نیز همراه ایشان عقب ماندم. ایشان زمانی که قضای حاجت کرد، فرمود: «آیا همراه خود آب داری؟» من ظرف آب را برای طهارت ایشان پیش بردم. ایشان ابتدا دست‌ها و بعد صورتش را شست و خواست ساعدش را آشکار کند که به دلیل تنگ بودن آستین جامه‌اش، ناچار شد آن‌ها را از زیر جامه‌اش بیرون آورد. پس جامه‌اش را بر روی شانه‌هایش انداخت و ساعد دستانش را شست و بر پیشانی (جلوی سر) و عمامه‌اش و بر موزه‌هایش مسح کشید. سپس سوار مرکب شد و من نیز سوار شدم و به سوی قوم رفتیم. آنان به نماز ایستاده بودند و عبدالرحمن بن عوف برای آنان امامت می‌کرد و رکعتی را هم گذارده بودند. عبدالرحمن زمانی که احساس کرد پیامبرﷺ آمده است، به عقب رفت؛ اما پیامبرﷺ اشاره فرمود که نماز را ادامه دهد. زمانی که سلام پایان نماز را داد، پیامبرﷺ بلند شد و من نیز بلند شدم و رکعتی را که جا مانده بودیم، به جای آوردیم.

۸۲ -(۲۷٤) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِى بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَمُقَدَّمِ رَأْسِهِ وَعَلَى عِمَامَتِهِ.

۸۲-(۲۷۴) امیه بن بسطام و محمد بن عبد الاعلی از معتمر از پدرش از بکر بن عبدالله از ابن مغیره از پدرش نقل کرد که پیامبرﷺ بر خفین، جلوی سر و عمامه‌اش مسح کشید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از بکر بن حسن از ابن مغیره از پدرش همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ التَّيْمِىِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ بَكْرٌ وَقَدْ سَمِعْتُ مِنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى الْخُفَّيْنِ.

---

۸۱ -(۰۰۰) تخلّف: پس ماند، عقب ماند. // حسر: نمودار کرد، آشکار کرد.// ناصیه: این‌جا منظور موی جلوی سر است. // از حدیث مذکور مشخص می‌شود که مسح تنها بر بخشی از سر کفایت می‌کند و تمام سر شرط نیست؛ زیرا اگر کُل سر مد نظر بود، عمامه باقی سر را کفایت نمی‌کرد؛ چرا که جمع بین اصل و بدل (موی جلوی سر و عمامه) در عضویی واحد جایز نیست. برای مثال نمی‌توان بر یک پا مسح کشید و پای دیگر را شست.، بلکه باید یا برای هر دو از خف و مسح بر آن استفاده کرد یا هر دو را مثل وضوی عادی شست. اما این که تنها عمامه را مسح کرد و قسمتی از موی سر را همراه با آن مسح نکرد؛ شافعی و جماعتی آن را مستحب می‌دانند و طهارت آن را بر جمیع سر تعمیم می‌دهند هم‌چنین تفاوتی نمی‌کند که عمامه را به هنگام طُهر یا حَدَث بر سر گذاشته باشد. [یعنی مانند خف نیست که بعد از وضو پوشیده می‌شود.] در مورد کلاه نیز به همین صورت است. فرد می‌تواند بدون این که کلاه را بردارد و قسمتی از سر را مسح کند، چون عمامه، کلاه را مسح کشد و مسح را به کلاه محدود نماید. این قول در مذهب مالک و ابوحنیفه و بیش‌تر علما جایز نیست؛ اما احمد بن حنبل محدود کردن مسح به کلاه یا عمامه را جایز می‌داند و جماعتی از سلف نیز بر همین نظرند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳۳/۳). // از دیگر فوائد حدیث جواز اقتدای فاضل به مفضول (کسی با مقام علمی پایین‌تر) است؛ همان گونه که پیامبرﷺ به عبدالرحمن بن عوف اقتدا نمود. نکته‌ی دیگر افضل بودن نماز در اول وقت است. صاحبه منتظر پیامبرﷺ نشدند و چون ایشان در آمدن تأخیر داشتند، از میان خود فردی را به عنوان امام انتخاب کردند تا نماز اول وقت را از دست ندهند. البته باید در نظر داشت که حُسن خلق امام نیز مهم است؛ یعنی اگر جماعت از این ایمن بودند که امام از عمل آنان ناراحت و آزرده خاطر نمی‌شود، خود جماعت برپا کنند، در غیر این صورت نماز را به صورت فرادا به جای آوردند و اگر بعد امام آمد و نماز جماعت خواند، برای آنان اعاده‌ی نماز همراه امام مستحب است. نکته‌ی دیگر این است که هرگاه فرد دیر به جماعت رسید، باید با جماعت همراهی کند و بعد از سلام دادن امام، بلافاصله رکعت یا رکعت‌های فوت شده‌ی خود را به جای آورد (همان). اما این که چرا پیامبرﷺ عبدالرحمن بن عوف را در محل امام باقی گذارد ولی در امامت ابوبکر صدیق خود امامت فرمود، تفاوت است؛ زیرا در قضیه‌ی عبدالرحمن یک رکعت نماز خوانده شده بود و اگر پیامبرﷺ امام می‌شد، ترتیب نماز به هم می‌خورد در حالی که در جریان ابوبکر صدیق بدین گونه نبود؛ و البته خدا داناتر است (همان، ۳/ ۱۳۴).

۸۳-(۰۰۰) ... از پدر ابن مغیره بن شعبه نقل است که بکر گفت: از ابن مغیره شنیدم که پیامبرﷺ وضو گرفت، سپس بر جلوی سر، عمامه و خفین مسح کشید.

٨٤ -(٢٧٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ بِلاَلٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَالْخِمَارِ. وَفِى حَدِيثِ عِيسَى حَدَّثَنِى الْحَكَمُ حَدَّثَنِى بِلاَلٌ.

۸۴-(۲۷۵) از بلال نقل است که پیامبرﷺ بر خفین و عمامه مسح کشید. عیسی این حدیث را از حکم از بلال نقل کرد.

وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِىُّ - يَعْنِى ابْنَ مُسْهِرٍ - عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ.

سوید بن سعید از علی -یعنی ابن مسهر- از اعمش با این سند روایت کرد و گفت: رسول خداﷺ را دیدم [که بر عمامه و خفین مسح کشید].

باب ٢٤ ـ مدت زمان مسح بر خفین

٨٥ -(٢٧٦) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِىُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ الْمُلاَئِىِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَيْمِرَةَ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ: عَلَيْكَ بِابْنِ أَبِى طَالِبٍ فَسَلْهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ.

۸۵-(۲۷۶) از شُرَیح بن هانی نقل است که گفت: آمدم و از عایشه‌ل در مورد مسح بر خفین پرسیدم؟ وی گفت: برو از علیؓ بپرس؛ زیرا او همراه رسول خداﷺ سفر می‌کند. از او پرسیدیم؟ گفت: رسول خداﷺ برای مسافر سه شبانه‌روز و برای مقیم یک شبانه‌روز را تعیین فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق از زکریا بن عدی از عبیدالله بن عمرو از زید بن ابوانیسه از حکم با این اسناد مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَیْمِرَةَ عَنْ شُرَیْحِ بْنِ هَانِئٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّیْنِ فَقَالَتْ: ائْتِ عَلِیًّا فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنِّی فَأَتَیْتُ عَلِیًّا فَذَكَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

از شریح بن هانی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد مسح بر روی خفین پرسیدم؟ گفت: برو پیش علی رضی الله عنه؛ زیرا او در این باره از من آگاه‌تر است. پیش علی رضی الله عنه رفتم. باقی حدیث همانند حدیث فوق است.

۲۵ باب ـ گزاردن کُل نمازهای روز با یک بار وضوگرفتن

۸۶ ـ(۲۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ عَنْ سُفْیَانَ قَالَ حَدَّثَنِی عَلْقَمَةُ بْنُ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ بُرَیْدَةَ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ صَلَّى الصَّلَوَاتِ یَوْمَ الْفَتْحِ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّیْهِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ صَنَعْتَ الْیَوْمَ شَیْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ. قَالَ: «عَمْدًا صَنَعْتُهُ یَا عُمَرُ».

۸۶ـ(۲۷۷) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز فتح، تمام نمازهای پنج‌گانه‌ی یک روز را با یک وضو خواند ـیعنی برای نمازهای دیگر تجدید وضو نکرد.ـ و بر موزه‌هایش مسح کشید. عمر رضی الله عنه به ایشان گفت: امروز کاری انجام دادید که هرگز نکرده بودید. فرمود: «ای عمر! این کار را از روی عمد انجام دادم».

باب ۲٦ ـ شستن دست قبل از داخل کردن آن در ظرف آب وضو

۸۷ ـ(۲۷۸) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَیْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلاَ یَغْمِسْ یَدَهُ فِی الإِنَاءِ حَتَّى یَغْسِلَهَا ثَلاَثًا فَإِنَّهُ لاَ یَدْرِی أَیْنَ بَاتَتْ یَدُهُ».

۸۷ـ(۲۷۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، باید قبل از داخل کردن دستْ در ظرف وضو، سه بار آن را بشوید؛ چرا که هیچ یک از شما به هنگام خواب نمی‌داند که دستش را کجا گذاشته است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى رَزِينٍ وَأَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ فِى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَفِى حَدِيثِ وَكِيعٍ قَالَ: يَرْفَعُهُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب و ابوسعید اشج از وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش از ابو رزین و ابوصالح از ابوهریره﵁ روایت کردند. در حدیث ابومعاویه آمده است: رسول خداﷺ فرمود. در حدیث وکیع [ابوداوود: ۱۰۳] نیز آن را همانند او به رسول خداﷺ وصل می‌کند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه از زهری از ابوسلمه -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق از مَعمَر از زُهری از ابن مسیب، هر دو از ابوهریره به مانند آن را از پیامبرﷺ نقل کردند.

۸۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْرِغْ عَلَى يَدِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَ يَدَهُ فِى إِنَائِهِ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى فِيمَ بَاتَتْ يَدُهُ».

۸۸-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، باید ابتدا سه بار بر دستش آب بریزد و بعد دستش را داخل ظرف [وضو] کند؛ زیرا او نمی‌داند که شب، هنگام خواب دستش را کجا گذاشته و با چه چیزهایی تماس یافته است». [احمد: ۹۱۵۰].

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ وَحَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ مَخْلَدٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى

هُرَيْرَةَ. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِيُّ وَابْنُ رَافِعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ: جَمِيعًا أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادٌ أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ فِي رِوَايَتِهِمْ جَمِيعًا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ كُلُّهُمْ يَقُولُ : حَتَّى يَغْسِلَهَا. وَلَمْ يَقُلْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ ثَلاَثًا. إِلاَّ مَا قَدَّمْنَا مِنْ رِوَايَةِ جَابِرٍ وَابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ وَأَبِي صَالِحٍ وَأَبِي رَزِينٍ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِمْ ذِكْرَ الثَّلاَثِ.

این حدیث از طُرق مختلف روایت شده است و هیچ‌کدام لفظ "سه بار" را به کار نبرده‌اند؛ جز آن حدیثی که قبلاً از روایت جابر، ابن مسیب، ابوسلمه، عبدالله بن شقیق، ابوصالح و ابورزین ذکر شد. این افراد در حدیث خود لفظ "سه بار" را آورده‌اند.

باب ۲۷ ـ حکم پوزه‌ی سگ و داخل کردن آن در ظرف آب

۸۹ –(۲۷۹) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي رَزِينٍ وَأَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيُرِقْهُ ثُمَّ لِيَغْسِلْهُ سَبْعَ مِرَارٍ».

۸۹-(۲۷۹) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر سگی از ظرف یکی از شما آب بنوشد، باید آن آب را دور بریزد و آن ظرف را هفت بار بشوید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَقُلْ فَلْيُرِقْهُ.

-(۰۰۰) محمد بن صباح از اسماعیل بن زکریا از اعمش با این اسناد، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما از "ریختن آب" سخن نگفت.

۹۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ».

۹۰-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سگی از ظرف یکی از شما آب بنوشد، باید آن ظرف را هفت بار بشوید».

---

(۲۷۹) بخاری: ۱۷۲؛ نسائی: ۶۶؛ ابن ماجه: ۳۶۳؛ احمد: ۷۳۵۰، ۷۳۵۱ و ۷۴۵۱. // ولغ: یعنی به قسمتی از زبانش آب بنوشد.

۹۱-(۰۰۰) زُهيزُ بنَ حَربِ. حَدَّثَنَا إسمَعِيلُ بنَ إبرَاهِيمَ، عَن هِشَامِ بنِ حَسَّانَ، عَن مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷜ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «طُهُورُ إِنَاءِ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أُولاَهُنَّ بِالتُّرَابِ».

۹۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه سگی از ظرف آب شما آب نوشید، برای پاک کردن ظرف، باید آن را هفت بار شست و اولین بار شستن آن با خاک [رُس] انجام گیرد».

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طُهُورُ إِنَاءِ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِيهِ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ».

۹۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه سگی از ظرف آب شما آب نوشید، راه پاک کردن ظرف، هفت بار شستن آن است».

۹۳ -(۲۸۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ سَمِعَ مُطَرِّفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ الْمُغَفَّلِ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقَتْلِ الْكِلاَبِ ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالُهُمْ وَبَالُ الْكِلاَبِ». ثُمَّ رَخَّصَ فِى كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ وَقَالَ: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِى الإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَعَفِّرُوهُ الثَّامِنَةَ فِى التُّرَابِ».

۹۳-(۲۸۰) از ابن مغفل نقل است که رسول خداﷺ به کشتن سگ‌ها امر کرد و سپس فرمود: «آنان را با سگ چه کار؟!». سپس در مورد سگ شکاری و سگ گله اجازه داد و فرمود: «هرگاه سگی زبان در ظرف آب شما کشید، آن ظرف را هفت بار بشوييد و بار هشتم آن را با خاک پاک گردانید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِى رِوَايَةِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ مِنَ الزِّيَادَةِ وَرَخَّصَ فِى كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ وَلَيْسَ ذَكَرَ الزَّرْعَ فِى الرِّوَايَةِ غَيْرُ يَحْيَى.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) –ح– و محمد بن حاتم از یحیی بن سعید –ح– و محمد بن ولید از محمد بن جعفر، همگی از شعبه با این اسناد همانند حدیث فوق را روایت کردند؛ جز این که در روایت یحیی بن سعید افزوده شده: و در سگ گله و سگ شکاری و سگ مزرعه رخصت فرمود؛ در حالی که در روایت‌های دیگر، غیر از یحیی، ذکری از سگ مزرعه نشده است.

باب ۲۸ - نهی از ادرارکردن در آب راکد

٩٤ -(٢٨١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِى الْمَاءِ الرَّاكِدِ.

۹۴-(۲۸۱) از جابر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ از ادرارکردن در آب راکد نهی فرمود.

٩٥-(٢٨٢) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لاَ يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِى الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ».

۹۵-(۲۸۲) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما در آب راکدی که از آن برای طهارت استفاده می‌کند، ادرار نکند».

٩٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لاَ تَبُلْ فِى الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِى لاَ يَجْرِى ثُمَّ تَغْتَسِلُ مِنْهُ».

۹۶-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آب راکدی که جریان ندارد و از آن برای طهارت استفاده می‌کنی، ادرار نریز».

---

(۲۸۲) بخاری: ۲۳۹؛ ابوداوود: ۶۹؛ احمد: ۸۵۶۶ و ۸۷۴۸ // دائم: راکد، مانند برکه و نظایر آن که آبش جریان ندارد. ادرار در چنین آبی حرام است؛ اما در آب زیادی که قابل جریان باشد حرام نیست. هم‌چنین اگر آب کم باشد ولی جریان داشته باشد، مکروه است؛ البته برخی بر نظر مشهور از شافعی این را نیز حرام می‌دانند؛ زیرا سبب آلودگی و نجاست آب می‌شود. اما اگر آب راکد باشد و فراوان، آن را مکروه می‌دانند و حرام نمی‌دانند؛ البته اگر گفته شود که حرام است، چیز بعیدی نیست؛ زیرا "نهی" نزد بیش‌تر محققان و اهل فن نشانه‌ی تحریم است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۵/۳). **(۲۸۳)** نسائی: ۲۲۰ و ۳۹۶؛ ابوداوود: ۷۰؛ ابن ماجه: ۶۰۵ // معمولاً علما غسل در آب راکد را –کم یا زیاد– مکروه می‌دانند. هم‌چنین غسل در چشمه‌ی جاری را نیز مکروه می‌دانند. شافعی غسل فرد جُنُب را در چاه دهانه گشاد یا راکد و آب راکد که جریان ندارد مکروه می‌داند... (ر. ش. صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۶/۳).

باب ۲۹ - نهی از غسل‌کردن در آب راکد

۹۷ -(۲۸۳) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ - قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ أَنَّ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِى الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ». فَقَالَ: كَيْفَ يَفْعَلُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: يَتَنَاوَلُهُ تَنَاوُلاً.

۹۷-(۲۸۳) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما در حالی که جُنُب است، در آب راکد غسل نکند». فردی گفت: ای ابوهریره! پس چگونه عمل کند؟ گفت: [داخل آب نشود، بلکه] آب را از آن بیروت بکشد و در بیرون با آن غسل کند».

باب ۳۰ - چگونگی تمیزکردن ادرار و نظایر آن در مسجد و این که زمین با آب، پاک می‌شود و نیازی به کندن آن نیست.

۹۸ -(۲۸٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِى الْمَسْجِدِ فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ وَلاَ تُزْرِمُوهُ». قَالَ: فَلَمَّا فَرَغَ دَعَا بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ.

۹۸-(۲۸۴) از ثابت بن انس روایت است که فردی بادیه‌نشین در مسجد ادرار کرد. برخی از مردم بلند شدند که به نزد او روند. رسول خداﷺ فرمود: «او را به حال خود واگذارید و ادرارش را بر وی قطع نکنید». گفت: چون فرد فارغ شد، سطلی آب خواست و آن را بر روی ادرار ریخت.

۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الأَنْصَارِىِّ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ الدَّرَاوَرْدِىِّ - قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِىُّ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَذْكُرُ أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ إِلَى نَاحِيَةٍ فِى الْمَسْجِدِ فَبَالَ فِيهَا فَصَاحَ بِهِ النَّاسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «دَعُوهُ». فَلَمَّا فَرَغَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِذَنُوبٍ فَصُبَّ عَلَى بَوْلِهِ.

۹۹-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که فردی بادیه‌نشین در گوشه‌ای از مسجد ایستاد و ادرار کرد. مردم فریاد برآوردند. رسول خداﷺ فرمود: «او را به حال خود واگذارید». زمانی که فارغ شد، رسول خداﷺ سطلی پر از آب را بر روی ادرار ریخت.

۱۰۰ -(۲۸۵) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - وَهُوَ عَمُّ إِسْحَاقَ - قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَهْ مَهْ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تُزْرِمُوهُ دَعُوهُ». فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ. ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لاَ تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلاَ الْقَذَرِ إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّلاَةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ». أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلاً مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَشَنَّهُ عَلَيْهِ.

۱۰۰-(۲۸۵) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ در مسجد نشسته بودیم که فردی بادیه‌نشین آمد و ایستاده در مسجد ادرار کرد. اصحاب رسول خداﷺ گفتند: نکن! نکن! رسول خداﷺ فرمود: «او را رها کنید و باعث قطع ادرارش نشوید». پس اصحاب او را رها کردند تا ادرارش پایان یافت. سپس رسول خداﷺ آن فرد را فراخواند و به او فرمود: «مساجد را سزاوار نیست که در آن ادرار و پلیدی انجام گیرید؛ بلکه مساجد جای یاد خدا و نماز و تلاوت قرآن است». یا همان گونه که گفته آمد، رسول خداﷺ به مردی امر فرمود که سطلی آب بیاورد و آن را بر روی ادرار بریزد و فرد چنین کرد.

باب ۳۱ ـ حکم ادرار کودکِ شیرخواره و کیفیت شستن آن

۱۰۱ -(۲۸٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُؤْتَى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ فَأُتِيَ بِصَبِيٍّ فَبَالَ عَلَيْهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَأَتْبَعَهُ بَوْلَهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ.

۱۰۱-(۲۸۶) از عایشهﷺ روایت است که کودکان را جهت دعا و مالیدن خرما به دهان کودک به نزد رسول خداﷺ می‌آوردند. روزی کودکی را به نزد ایشان آوردند و آن کودک بر روی رسول خداﷺ ادار کرد. ایشان آب خواستند و آن را بر جای ادرار ریختند و آن مکان را نشستند.

---

(۲۸۶) بخاری: ۲۲۲، ۵۴۶۸، ۶۰۰۲ و ۶۳۵۵؛ ابوداوود: ۵۱۰۶؛ احمد: ۲۵۸۲۹. یبرّک: دعای خیر کرد، مسح کشید. // حنک: کام، دهان. // یحنّک: یعنی خرما را جویده و در دهان کودک مالید**(۲۸۷)** بخاری: ۲۲۳، ۵۶۹۳، ۵۷۱۳، ۵۷۱۵ و ۵۷۱۸ (مصحح).

١٠٢ –(٢٨٦) وحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِصَبِيٍّ يَرْضَعُ فَبَالَ فِي حِجْرِهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ.

۱۰۲–(۲۸۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: کودکی شیرخواره را نزد رسول خداﷺ آوردند. کودک در آغوش ایشان ادرار کرد. رسول خداﷺ آب خواستند و بر جای آن ریختند.

–(٠٠٠) وحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی از هشام با این اسناد مشابه حدیث ابن نمیر را روایت کرد.

١٠٣ –(٢٨٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ فَوَضَعَتْهُ فِي حِجْرِهِ فَبَالَ قَالَ: فَلَمْ يَزِدْ عَلَى أَنْ نَضَحَ بِالْمَاءِ.

۱۰۳–(۲۸۷) از ام‌قیس دختر محصن نقل است که گفت: او با پسر شیرخواره‌ی خود نزد رسول خداﷺ آمد؛ در حالی که چیزی نخورده بود. رسول خداﷺ کودک را در آغوش گرفت و در همان حین کودک ادرار کرد. رسول خداﷺ تنها بر آن آب پاشید و چیز دیگری بدان نیفزود. [یعنی آن را نشست.]

–(٠٠٠) وحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فَدَعَا بِمَاءٍ فَرَشَّهُ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب، همگی از ابن عیینه از زهری با این اسناد روایت کردند و این که گفت: رسول خداﷺ آب خواست و بر آن پاشید.

١٠٤ –(٠٠٠) وحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أُمَّ قَيْسٍ بِنْتَ مِحْصَنٍ – وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الأُوَلِ اللاَّتِي بَايَعْنَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهِيَ أُخْتُ عُكَّاشَةَ بْنِ مِحْصَنٍ أَحَدُ بَنِي أَسَدِ بْنِ خُزَيْمَةَ – قَالَ: أَخْبَرَتْنِي أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَتْنِي أَنَّ ابْنَهَا ذَاكَ بَالَ فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى ثَوْبِهِ وَلَمْ يَغْسِلْهُ غَسْلاً.

۱۰۴-(۰۰۰) از ام‌قیس، دختر محصن -که جزو مهاجران نخستین و خواهر عکاشه بن محصن از قبیله‌ی بنی‌اسد بن خزیمه بود- نقل است که گفت: او با پسر شیرخواره‌ی خود نزد رسول خداﷺ آمد؛ در حالی که چیزی نخورده بود. پسرش در آغوش رسول خداﷺ ادرار کرد. رسول خداﷺ آب خواست و بر آن قسمت از جامه‌اش آب پاشید و آن را نشست.

باب ۳۲ ـ حکم مَنی

۱۰۵ -(۲۸۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالأَسْوَدِ أَنَّ رَجُلاً نَزَلَ بِعَائِشَةَ فَأَصْبَحَ يَغْسِلُ ثَوْبَهُ فَقَالَتْ: عَائِشَةُ إِنَّمَا كَانَ يُجْزِئُكَ إِنْ رَأَيْتَهُ أَنْ تَغْسِلَ مَكَانَهُ فَإِنْ لَمْ تَرَ نَضَحْتَ حَوْلَهُ وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرْكًا فَيُصَلِّي فِيهِ.

۱۰۵-(۲۸۸) از علقمه و اسود نقل است که مردی میهمان خانه‌ی عایشهؓ بود. صبح که شد، مرد جامه‌اش را می‌شست. عایشهؓ گفت: اگر که اثر آن (منی) را دیدی، شستن همان مکان کفایت می‌کند و اگر ندیدی اطراف آن را آب بپاش. من دیدم که رسول خداﷺ آن مکان را با دست به خوبی می‌مالید و بعد [با همان لباس] به نماز می‌ایستاد.

۱۰۶ -(۲۸۸) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَهَمَّامٍ عَنْ عَائِشَةَ فِي الْمَنِيِّ قَالَتْ: كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۰۶-(۲۸۸) از عایشهؓ در مورد مَنی سؤال شد؟ گفت: من اثر آن را از روی جامه‌ی پیامبرﷺ با مالیدن پاک می‌کردم.

۱۰۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَرُوبَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مُغِيرَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مَهْدِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ وَاصِلٍ الأَحْدَبِ ح وَحَدَّثَنِي ابْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ وَمُغِيرَةَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ نَحْوَ حَدِيثِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ.

۱۰۷-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) از هشام بن حسان -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عبده بن سلیمان از ابن ابوعروبه، همگی از ابومعشر -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از هشیم از مغیره -ح- و محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی بن میمون از واصب احدب -ح- و ابن حاتم از اسحاق بن منصور از اسرائیل از منصور و مغیره، همگی آنان از ابراهیم از اسود از عایشهؓ مشابه حدیث خالد از ابومعشر را روایت کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ عَائِشَةَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن هیینه از منصور از ابراهیم از همام از عایشهؓ همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۱۰۸ -(۲۸۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: سَأَلْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ ثَوْبَ الرَّجُلِ أَيَغْسِلُهُ أَمْ يَغْسِلُ الثَّوْبَ؟ فَقَالَ: أَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَغْسِلُ الْمَنِيَّ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي ذَلِكَ الثَّوْبِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى أَثَرِ الْغَسْلِ فِيهِ.

۱۰۸-(۲۸۹) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از عمرو بن میمون روایت کرد که گفت: از سلیمان بن یسار در مورد منی که بر جامه‌ی مرد ریخته می‌شود سؤال کردم که آیا تنها آن قسمت را باید شست یا همه‌ی جامه شسته شود؟ گفت: عایشهؓ مرا چنین خبر داد که رسول خداﷺ اثر منی را می‌شست و سپس با همان جامه به نماز می‌ایستاد؛ در حالی که من اثر شستن را در جامه‌ی ایشان مشاهده می‌کردم.

---

(۲۸۹) بخاری: ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۲؛ ابوداود: ۳۷۳؛ ترمذی: ۱۱۷ و ۲۹۵؛ ابن ماجه: ۵۳۶. **(۲۹۰)** بخاری: ۲۲۹؛ ابوداوود: ۳۷۱؛ احمد: ۲۴۲۱۳ و ۲۴۹۰۵. // اختلاف علما در طهارت منی آدمی است. مالک و ابوحنیفه نظر به نجس بودن آن دارند؛ جز این که ابوحنیفه گفت: برای پاک کردن آن، زمانی که خشک شده باشد، مالیده می‌شود و این از روایت احمد است. اما مالک می‌گوید که در هر صورت -خشک یا مرطوب- باید شسته شود. لیث می‌گوید: آن نجس است و با چنین جامه‌ای نماز خوانده نمی‌شود. حسن نیز بر همین نظر است. اما غالب علما بر این نظر متفقند که منی پاک است. از علی بن ابوطالب و سعد بن ابووقاص و ابن عمر و عایشه و داوود و احمد در صحیح‌ترین روایت‌ها آمده است که منی پاک است. دلیل قائلین به نجاست، روایت شستن است و دلیل قائلین به طهارت روایت مالیدن است؛ زیرا اگر منی نجس بود، مالیدن آن بسنده نمی‌کرد. از همین روی حدیث شستن مستحب است و برای نظافت و پاکی بیش‌تر است. الله اعلم. قول صحیح آن است که منی مرد و زن، هر دو پاک است. اما در مورد حیوانات؛ نظر راجح این است که منی حیواناتی که خوردن گوشت آن‌ها حلال است، پاک و منی حیواناتی غیر از این صنف نجس است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳/۳-۱۵۲).

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ – يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَابْنُ أَبِي زَائِدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَمَّا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ فَحَدِيثُهُ كَمَا قَالَ ابْنُ بِشْرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَغْسِلُ الْمَنِيَّ وَأَمَّا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَعَبْدُ الْوَاحِدِ فَفِي حَدِيثِهِمَا قَالَتْ: كُنْتُ أَغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

–(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالواحد (ابن زیاد) –ح– و ابوکریب از ابن مبارک و ابن ابوزائده، همگی از عمرو بن میمون به این اسناد روایت کردند؛ اما ابن ابوزائده در حدیثش همانند ابن‌بشر گفت: رسول خدا ﷺ منی را می‌شست؛ اما ابن مبارک و عبدالواحد در حدیث خود گفتند: [عایشه رضي الله عنها گفت:] من اثر آن را از روی جامه‌ی رسول خدا ﷺ می‌شستم.

۱۰۹ –(۲۹۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَوَّاسٍ الْحَنَفِيُّ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ شَبِيبِ بْنِ غَرْقَدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شِهَابٍ الْخَوْلاَنِيِّ قَالَ: كُنْتُ نَازِلاً عَلَى عَائِشَةَ فَاحْتَلَمْتُ فِي ثَوْبَيَّ فَغَمَسْتُهُمَا فِي الْمَاءِ فَرَأَتْنِي جَارِيَةٌ لِعَائِشَةَ فَأَخْبَرَتْهَا فَبَعَثَتْ إِلَيَّ عَائِشَةُ فَقَالَتْ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ بِثَوْبَيْكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُ مَا يَرَى النَّائِمُ فِي مَنَامِهِ. قَالَتْ: هَلْ رَأَيْتَ فِيهِمَا شَيْئًا؟. قُلْتُ: لاَ. قَالَتْ: فَلَوْ رَأَيْتَ شَيْئًا غَسَلْتَهُ لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لأَحُكُّهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَابِسًا بِظُفُرِي.

۱۰۹–(۲۹۰) از عبدالله بن شهاب خولانی نقل است که گفت: شبی در خانه‌ی عایشه رضي الله عنها مهمان بودم. در جامه‌ام محتلم شدم، از همین روی جامه‌ی خود را در آب داخل کردم و آن را شستم. کنیزِ عایشه رضي الله عنها آن را دید و به ایشان خبر داد. عایشه رضي الله عنها گفت: چه چیز سبب شد که جامه‌ات را بشویی؟ گفت: گفتم: من چیزی را دیدم که فرد در حال خواب می‌بیند. گفت: آیا در جامه‌ی خود چیزی دیدی؟ گفتم: خیر. گفت: هرگاه چیزی [از اثر منی] دیدی، آن قسمت را بشویی. من هرگاه در جامه‌ی پیامبر ﷺ چیزی می‌دیدم، می‌شستم و اگر خشک می‌شد آن را با ناخن می‌مالیدم تا اثر آن را پاک می‌کردم.

باب ۳۳ـ نجس بودن خون و کیفیتِ شستن آن

۱۱۰ –(۲۹۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: حَدَّثَتْنِي فَاطِمَةُ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِحْدَانَا يُصِيبُ ثَوْبَهَا مِنْ دَمِ الْحَيْضَةِ كَيْفَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «تَحُتُّهُ ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ تَنْضَحُهُ ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ».

۱۱۰-(۲۹۱) از اسماء روایت است که گفت: زنی خدمت رسول خداﷺ رسید و گفت: اگر خون حیض با جامه‌ی یکی از ما زنان تماس حاصل کند، چگونه باید عمل نماید؟ فرمود: «اثر آن را از لباست پاک کن و آن را خوب بشور و پاک کن. سپس در همان لباس نماز بخوان».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ وَمَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر -ح- و ابوطاهر از ابن وهب از یحیی بن عبدالله بن سالم و مالک بن سالم و مالک بن انس و عمرو بن حارث، همگی از هشام بن عروه با اسناد فوق مشابه حدیث یحیی بن سعید را نقل کردند.

باب ٣٤ ـ دلیل بر نجاستِ ادرار و وجوب دوری از آن

۱۱۱ -(۲۹۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يُحَدِّثُ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ وَأَمَّا الآخَرُ فَكَانَ لاَ يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبٍ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِاثْنَيْنِ ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِداً وَعَلَى هَذَا وَاحِداً ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا».

۱۱۱-(۲۹۲) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ از کنار دو قبر گذشت و فرمود: آن دو عذاب می‌شوند؛ اما نه برای کاری بزرگ؛ بلکه یکی از آنان سخن‌چینی می‌کرد و دیگری خود را از ادرار دور نگه نمی‌داشت». سپس رسول خداﷺ شاخه‌ی تَری از درخت خرما را گرفت و آن را دو نیم کرد و هر یک را در خاک گوری داخل کرد. سپس فرمود: «باشد که عذابشان سبک شود؛ تا زمانی که شاخه‌ها خشک نشده‌اند».

---

(۲۹۱) بخاری: ۲۲۷ و ۳۰۷؛ ابوداوود: ۲-۳۶۱؛ ترمذی: ۱۳۸؛ نسائی: ۲۹۲؛ ابن ماجه: ۶۲۹؛ احمد: ۶۹۹۸ و ۲۷۰۴۹. // تحت: لباس را از نجاست پاک کرد. // تقرصه: پاک کردن اثر حیض به اطراف انگشتان دست با آب. // نضح: پاشیدن؛ اما در این جا به معنی شستن است. عسیب: شاخ خرما که برگ نیاورده و راست و باریک باشد (مصحح).

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ سُلَيْمَانَ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَكَانَ الآخَرُ لاَ يَسْتَنْزِهُ عَنِ الْبَوْلِ أَوْ مِنَ الْبَوْلِ».

-(۰۰۰) احمد بن یوسف ازدی از معلی بن اسد از عبدالواحد از سلیمان اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: «وَكَانَ الآخَرُ لاَ يَسْتَنْزِهُ عَنِ الْبَوْلِ أَوْ مِنَ الْبَوْلِ»، «و دیگری خود را از ادرار دور نگه نمی‌داشت».

کتاب حیض

باب ۱ ـ مباشرت حائض در ورای شلوار

۱ ـ(۲۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَتَأْتَزِرُ بِإِزَارٍ ثُمَّ يُبَاشِرُهَا.

۱ـ(۲۹۳) از ام‌المؤمنین رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه یکی از ما حایض می‌شد، رسول خداﷺ به وی امر می‌فرمود که ازار را محکم ببندد، سپس با او هم‌آغوش می‌شد.

۲ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِیِّ ح وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ تَأْتَزِرَ فِی فَوْرِ حَيْضَتِهَا ثُمَّ يُبَاشِرُهَا. قَالَتْ: وَأَيُّكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ.

۲ـ(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی که یکی از ما حایض می‌شد، رسول خداﷺ در شدت جریان خونریزی حیض امر می‌فرمود که شلوارش را محکم به میان ببندد، سپس

---

(۲۹۳) بخاری: ۲۹۹، ۲۰۳۰؛ ابوداوود: ۲۶۸؛ ترمذی: ۱۳۲؛ نسائی: ۳۷۳؛ ابن ماجه: ۶۳۶؛ احمد: ۲۶۰۳۹. **۲ ـ(۰۰۰)** بخاری: ۳۰۲؛ ابوداوود: ۲۷۳؛ ابن ماجه: ۶۳۵؛ احمد: ۲۵۹۹۰ و ۲۵۷۴۲. // فی فور حیضتها: یعنی در زمانی که خون حیض زیاد است. // تأتزر: یعنی فرج خود را تا زانو بپوشاند. // یملک اربه: یعنی فرد در هنگام حایض شدن همسرش و به وقت مباشرت و فشار هوای نفس، بتواند بر خود مسلط باشد و از راه حرام بر همسر خود درنیاید و خود را از فاصل ناف تا زانوی همسرش برحذر دارد (مصحح).

با او مباشرت می‌کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: کدام یک از شما مالک نفس خود است؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ بر نفس خود مالک و غالب بود؟ [یعنی هیچ کس به مانند ایشان بر هوای نفس و بر نیازهای جنسی خویش مسلط نبود.]

٣ -(٢٩٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُبَاشِرُ نِسَاءَهُ فَوْقَ الإِزَارِ وَهُنَّ حُيَّضٌ.

۳-(۲۹۴) یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از شیبانی از عبدالله بن شداد از میمونه نقل کرد که رسول خدا ﷺ با همسران خویش در وقت حایض شدنشان از ورای شلوار مباشرت می‌کرد. [یعنی فاصل بین ناف تا زانو را از مباشرت مصون می‌داشت.]

باب ۲ ـ خوابیدن با زن حایض در یک رختخواب

٤ -(٢٩٥) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ مَيْمُونَةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضْطَجِعُ مَعِى وَأَنَا حَائِضٌ وَبَيْنِى وَبَيْنَهُ ثَوْبٌ.

۴-(۲۹۵) از میمونه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ با من در یک بستر می‌خوابید؛ در حالی که من حایض بودم و بین من و ایشان تنها جامه‌ای حایل بود.

٥ -(٢٩٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهَا قَالَتْ: بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى الْخَمِيلَةِ إِذْ حِضْتُ فَانْسَلَلْتُ فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حِيضَتِى فَقَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنُفِسْتِ». قُلْتُ: نَعَمْ. فَدَعَانِى فَاضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِى الْخَمِيلَةِ. قَالَتْ: وَكَانَتْ هِىَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلاَنِ فِى الإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۵-(۲۹۶) از اُم‌سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: یک بار در حالی که با رسول خدا ﷺ در زیر یک چادر خوابیده بودم، ناگهان حایض شدم. خود را از زیر چادر بیرون کشیدم و جامه‌های حیض خود را برداشتم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا نفاس شدی؟» گفتم: آری. سپس مرا ندا کرد و با ایشان در زیر چادر دراز کشیدم. ام سلمه رضی الله عنها گفت: در وقت غسل جنابت، من و رسول خدا ﷺ از یک ظرف آب بر می‌داشتیم.

باب ۳ - آن‌چه برای زن حائض جایز است

٦ -(٢٩٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اعْتَكَفَ يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ فَأُرَجِّلُهُ وَكَانَ لاَ يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلاَّ لِحَاجَةِ الإِنْسَانِ.

۶-(۲۹۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ در مسجد معتکف می‌شد، سرش را به من [که در اتاقم بودم] نزدیک می‌گرداند و من موهای سر ایشان را شانه می‌زدم و رسول خدا ﷺ جز برای قضای حاجت به خانه داخل نمی‌شد.

٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ وَالْمَرِيضُ فِيهِ فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلاَّ وَأَنَا مَارَّةٌ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيُدْخِلُ عَلَيَّ رَأْسَهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَأُرَجِّلُهُ وَكَانَ لاَ يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلاَّ لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا. وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ: إِذَا كَانُوا مُعْتَكِفِينَ.

۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اگر من معتکف می‌شدم، برای رفع حاجت به منزل می‌آمدم و اگر در خانه بیماری بود، احوال او را جز در حال عبور نمی‌پرسیدم [یعنی درنگ نمی‌کردم]. رسول خدا ﷺ در حالی که در مسجد معتکف بود، سرش را [از پنجره] به سمت من نزدیک می‌گرداند و من موهای سر ایشان را شانه می‌کردم و ایشان جز برای رفع حاجت به خانه داخل نمی‌شدند. ابن رحم در روایت خود گفته است: هرگاه آنان اعتکاف می‌کردند.[1]

٨ -(٢٩٧)[1] وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخْرِجُ إِلَيَّ رَأْسَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَهُوَ مُجَاوِرٌ فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ.

۸-(۲۹۷)[1] از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که معتکف بود، سرش را از [پنجره‌ی] مسجد به سمت من بیرون می‌آورد، من سر ایشان را می‌شستم و حال آن که حایض بودم.

---

[1]. خروج معتکف سه حالت دارد: حالت اول برای برآوردن نیازهای جسمی از قبیل شرب و اکل، یا قضای حاجت، یا غسل روز جمعه و... حالت دوم: برای انجام معاملات و خرید و فروش. حالت سوم: شرط کرده باشد که (مثلاً) از بیمار در طول دوره اعتکاف، عیادت کند. حالت اول و سوم جایز است و حالت دوم باطل‌کننده‌ی عمل اعتکاف (مترجم).

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ هِشَامٍ أَخْبَرَنَا عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُدْنِى إِلَىَّ رَأْسَهُ وَأَنَا فِى حُجْرَتِى فَأُرَجِّلُ رَأْسَهُ وَأَنَا حَائِضٌ.

۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی من در منزل خویش بودم، رسول خداﷺ سرشان را به من نزدیک کرده و من آن را شانه می‌زدم و حال آن که من حایض بودم.

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْسِلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَنَا حَائِضٌ.

۱۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من سر رسول خداﷺ را می‌شستم و حال آن که حایض بودم.

۱۱ -(۲۹۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «نَاوِلِينِى الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: إِنِّى حَائِضٌ. فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكِ لَيْسَتْ فِى يَدِكِ».

۱۱-(۲۹۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «سجاده را از مسجد برای من بیاور». گفتم: من حایضم. فرمود: «حیض تو در دستان تو نیست [یعنی، دستان تو نجس نیست]».

۱۲ -(۰۰۰)حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ حَجَّاجٍ وَابْنِ أَبِى غَنِيَّةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : أَمَرَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ أُنَاوِلَهُ الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ. فَقُلْتُ: إِنِّى حَائِضٌ. فَقَالَ: «تَنَاوَلِيهَا فَإِنَّ الْحَيْضَةَ لَيْسَتْ فِى يَدِكِ».

۱۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود که سجاده را از مسجد برای ایشان بیاورم. گفتم: من حایضم. فرمود: «آن را بیاور که حیض تو در دستان تو نیست».

۱۳ -(۲۹۹) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ نَاوِلِينِى الثَّوْبَ». فَقَالَتْ: إِنِّى حَائِضٌ. فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكِ لَيْسَتْ فِى يَدِكِ» فَنَاوَلَتْهُ.

۱۳-(۲۹۹) از ابوهریره﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در مسجد بود، پس فرمود: «ای عایشه﷦! لباس مرا بیاور». گفت: من حایضم. فرمود: «حیض تو در دستان تو نیست». پس آن را برای ایشان آورد.

١٤ -(٣٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسُفْيَانَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَشْرَبُ وَأَنَا حَائِضٌ ثُمَّ أُنَاوِلُهُ النَّبِيَّﷺ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعِ فِيَّ فَيَشْرَبُ وَأَتَعَرَّقُ الْعَرْقَ وَأَنَا حَائِضٌ ثُمَّ أُنَاوِلُهُ النَّبِيَّﷺ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعِ فِيَّ. وَلَمْ يَذْكُرْ زُهَيْرٌ فَيَشْرَبُ.

۱۴-(۳۰۰) از عایشه﷦ روایت است که گفت: وقتی حایض بودم، آب می‌نوشیدم، سپس لیوان را به رسول خداﷺ می‌دادم، ایشان دهانشان را بر جای دهان من می‌گذاشتند و از آن می‌نوشیدند؛ و وقتی گوشت استخوانی را می‌خوردم و سپس آن را به رسول خداﷺ می‌دادم، ایشان از همان جای دهان من گوشت را می‌خوردند و من حایض بودم. زهیر در مورد نوشیدن رسول خداﷺ چیزی نگفته است.

١٥ -(٣٠١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَكِّيُّ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَتَّكِئُ فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

۱۵-(۳۰۱) از عایشه﷦ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به آغوش من تکیه می‌داد؛ در حالی که من حایض بودم و سپس قرآن می‌خواند.

١٦ -(٣٠٢) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يُؤَاكِلُوهَا وَلَمْ يُجَامِعُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ فَسَأَلَ أَصْحَابُ النَّبِيِّﷺ النَّبِيَّﷺ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ [بقره: ۲۲۲] إِلَى آخِرِ الآيَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلاَّ النِّكَاحَ». فَبَلَغَ ذَلِكَ الْيَهُودَ فَقَالُوا: مَا يُرِيدُ هَذَا الرَّجُلُ أَنْ يَدَعَ مِنْ أَمْرِنَا شَيْئًا إِلاَّ خَالَفَنَا فِيهِ. فَجَاءَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَعَبَّادُ بْنُ بِشْرٍ فَقَالاَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْيَهُودَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا. فَلاَ نُجَامِعُهُنَّ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى ظَنَنَّا أَنْ قَدْ وَجَدَ عَلَيْهِمَا فَخَرَجَا فَاسْتَقْبَلَهُمَا هَدِيَّةٌ مِنْ لَبَنٍ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَأَرْسَلَ فِي آثَارِهِمَا فَسَقَاهُمَا فَعَرَفَا أَنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمَا.

۱۶-(۳۰۲) از انس نقل است که گفت: وقتی در میان یهودیان زنی حایض می‌شد، در خانه با او غذا نمی‌خوردند و معاشرتی با وی نداشتند و در یک خانه‌ی واحد با هم زندگی نمی‌کردند. اصحاب از رسول خداﷺ پرسیدند، پس خداوند نازل فرمود: «از تو درباره‌ی حیض و قاعدگی زنان می‌پرسند، [و این که در این زمان و در مورد مکان حیض چگونه با زنان خویش عمل کنند]. بگو: آن زیان است و ناپاک. پس در زمان قاعدگی (عادت ماهیانه) [به نیّت جماع] به زنان خویش نزدیک مشوید، تا زمانی که [دوره‌ی ماهانه‌ی حیض ایشان تمام می‌شود و غسل می‌کنند و] پاک می‌گردند». ﴿البقره، ۲۲۲﴾ رسول خداﷺ فرمود: «هر عملی با آنان آزاد است، غیر از آمیزش جنسی». وقتی خبر آن به یهود رسید، گفتند: این فرد در هر کاری با ما مخالفت می‌کند. اسید بن حضیر و عباد بن بشر آمدند و گفتند: ای رسول خداﷺ! یهودیان چنین و چنان می‌گویند؛ پس آیا با همسران خویش [در دوران قاعدگی] آمیزش نکنیم؟ رخسار پیامبرﷺ متغیر شد تا آن‌جا که گمان کردیم بر آنان خشم گرفته است. آنان بیرون رفتند در حالی که هدیه‌ای از شیر از مقابل آنان به نزد پیامبرﷺ فرستاده شد. پیامبرﷺ آنان را فراخواند و شیر نوشانید، پس آن دو فهمیدند که پیامبرﷺ بر آنان خشم نگرفته است.

باب ٤ ـ حکم مذی

۱۷ -(۳۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَهُشَيْمٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَعْلَى - وَيُكْنَى أَبَا يَعْلَى - عَنِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ عَلِیٍّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلاً مَذَّاءً وَكُنْتُ أَسْتَحْيِی أَنْ أَسْأَلَ النَّبِیَّ ﷺ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ».

---

(۳۰۲) ترمذی: ۲۹۸۸؛ نسائی: ۲۸۸ و ۳۶۹؛ ابوداوود: ۲۵۸ و ۲۱۶۵؛ ابن ماجه: ۶۴۴؛ احمد: ۱۲۳۵۶. // وجد علیهما: بر آن دو خشم گرفت. // اصل جمله‌ی «فَلاَ نُجَامِعُهُنَّ؟» در ترمذی (۲۹۸۸) چنین آمده است: «أفلا ننکحُهُنَّ فی المحیض؟» (مصحح).

(۳۰۳) بخاری: ۱۳۲، ۱۷۸ و ۲۶۹؛ نسائی: ۱۵۲؛ احمد: ۶۰۶، ۱۰۰۹ و ۱۰۳۵. // مذی: آب سفید و رقیقی است که به هنگام معاشقه و بوس و کنار یا غیر آن از شرم فرد ترشح می‌شود و مانند انزال منی، جاری نمی‌شود و سستی و خستگی نیز به دنبال ندارد و حتی گاه خروج آن احساس نمی‌شود. در مرد و زن وجود دارد و میزان آن در زنان بیش‌تر است. جمیع علما بر این نظرند که مذی، غسل را واجب نمی‌کند. ابوحنیفه، شافعی، احمد و جمهور علما وضو را واجب می‌دانند. هم‌چنین شستن شرم نیز واجب است که نزد شافعی و جمهور شستن همان قسمت از شرم واجب است؛ اما مالک و احمد شستن تمام شرم را واجب می‌دانند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۶۵/۳).

۱۷-(۳۰۳) از علیﷺ روایت است که گفت: من ترشحات مذی زیاد داشتم و چون دختر پیامبرﷺ در نکاح من بود، شرم داشتم که از ایشان سؤال کنم. از همین روی مقداد بن اسود را مأمور این کار کردم. او از پیامبرﷺ پرسید و ایشان در جواب فرمود: «آلت تناسلی‌اش را می‌شوید و وضو می‌گیرد».

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِى سُلَيْمَانُ قَالَ: سَمِعْتُ مُنْذِرًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّﷺ عَنِ الْمَذْيِ مِنْ أَجْلِ فَاطِمَةَ فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «مِنْهُ الْوُضُوءُ».

۱۸-(۰۰۰) از علیﷺ روایت است که گفت: از این که از پیامبرﷺ در مورد مذی سؤال کنم، شرم داشتم؛ زیرا فاطمه در نکاح من بود، از همین روی مقداد را مأمور این کار کردم و او از پیامبرﷺ پرسید و ایشان جواب فرمود: «[اگر آن را بشوید] می‌تواند وضو بگیرد».

۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ أَرْسَلْنَا الْمِقْدَادَ بْنَ الأَسْوَدِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهُ عَنِ الْمَذْيِ يَخْرُجُ مِنَ الإِنْسَانِ كَيْفَ يَفْعَلُ بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تَوَضَّأْ وَانْضَحْ فَرْجَكَ».

۱۹-(۰۰۰) از علیﷺ روایت است که گفت: من مقداد بن اسود را به سوی پیامبرﷺ فرستادم تا از ایشان بپرسد که اگر فردی ترشح مذی داشت، باید چگونه عمل کند؟ رسول خداﷺ فرمود: «فرجت را بشوی و وضو بگیر».

باب ۵ ـ شستن دست و صورت بعد از بیدارشدن

۲۰ -(۳۰۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ نَامَ.

۶۹۸- از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: شبی رسول خداﷺ از خواب بیدار شد و برای قضای حاجت بیرون رفت. سپس صورت و دست خود را شست و خوابید.

باب ٦ ـ جواز خواب شخص جُنُب و آن‌چه برای او مستحب است

۲۱ -(۳۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَهُوَ جُنُبٌ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ.

۲۱-(۳۰۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ جُنُب بود و می‌خواست بخوابد، قبل از خواب، همان گونه که برای نماز وضو می‌گیرند، وضو می‌گرفت و سپس می‌خوابید.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ وَوَكِيعٌ وَغُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ جُنُبًا فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ.

۲۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ جُنُب بود و می‌خواست غذایی تناول کند یا بخوابد، همان گونه که برای نماز وضو می‌گیرند، وضو می‌گرفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى فِى حَدِيثِهِ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر -ح- و عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه با این اسناد روایت کردند. ابن مثنی از قول حَکَم گفت: شنیدم که ابراهیم حدیث می‌کرد.

۲۳ -(۳۰٦) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِى وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ — قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَرْقُدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا تَوَضَّأَ».

۲۳-(۳۰٦) از ابن عمر نقل است که عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا در حالت جُنُب می‌توانیم بخوابیم؟ فرمود: «بله، اگر وضو بگیرید».

٢٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ اسْتَفْتَى النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَ: هَلْ يَنَامُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ لِيَتَوَضَّأْ ثُمَّ لِيَنَمْ حَتَّى يَغْتَسِلَ إِذَا شَاءَ».

۲۴-(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که عمرﷺ گفت: ای رسول خداﷺ! آیا اگر جُنُب بودیم، می‌توانیم بخوابیم؟ فرمود: «بله؛ باید وضو بگیری و بعد بخوابی، تا وقتی که بخواهی غسل کنی».

٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ تُصِيبُهُ جَنَابَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَوَضَّأْ وَاغْسِلْ ذَكَرَكَ ثُمَّ نَمْ».

۲۵-(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: عمرﷺ شب هنگام جُنُب شد و حکم آن را از رسول خداﷺ پرسید: فرمود: «شرم خود را بشوی و وضو بگیر و سپس بخواب».

٢٦ -(٣٠٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِی الْجَنَابَةِ؟ أَكَانَ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَمْ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ رُبَّمَا اغْتَسَلَ فَنَامَ وَرُبَّمَا تَوَضَّأَ فَنَامَ. قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ فِی الأَمْرِ سَعَةً.

۲۶-(۳۰۷) از عبدالله بن ابوقیس نقل است که گفت: از عایشه‌ﷺ درباره‌ی نماز وتر رسول خداﷺ پرسیدم. ایشان حدیث را بیان داشت. گفتم: درباره‌ی جنابت چگونه عمل می‌کنید؟ قبل از خواب غسل می‌کنید یا بعد از خواب؟ گفت: به هر دو صورت انجام می‌گیرد؛ چه بسا غسل می‌کنید و می‌خوابید و چه بسا وضو می‌گیرید و می‌خوابید. گفتم: سپاس برای خدا، کسی که در کار گشایشی قرار داد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ ح وَحَدَّثَنِيهِ هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی -ح- و هارون بن سعید ایلی از ابن وهب، همگی از معاویه بن صالح همانند حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷ –(۳۰۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِیُّ كُلُّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ». زَادَ أَبُو بَكْرٍ فِی حَدِيثِهِ بَيْنَهُمَا وُضُوءًا وَقَالَ: ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُعَاوِدَ.

۲۷-(۳۰۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما با زن خویش همبستری کرد و خواست دوباره چنین کند، باید [قبل از آن] وضو بگیرد». ابوبکر در حدیثش افزود: «بین دو مقاربت وضو بگیرد» و گفت: «سپس بخواهد به جماع برگردد».

۲۸ –(۳۰۹) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی شُعَيْبٍ الْحَرَّانِیُّ حَدَّثَنَا مِسْكِينٌ - يَعْنِی ابْنَ بُكَيْرٍ الْحَذَّاءَ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ.

۲۸-(۳۰۹) از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ با یک بار غسل کردن، با زنان خویش مجامعت می‌کردند.

باب ۷ ـ وجوب غسل بر زن به سبب خروج منی

۲۹ –(۳۱۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ أَبِی طَلْحَةَ حَدَّثَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ - وَهِیَ جَدَّةُ إِسْحَاقَ - إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ: وَعَائِشَةُ عِنْدَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْمَرْأَةُ تَرَى مَا يَرَى الرَّجُلُ فِی الْمَنَامِ فَتَرَى مِنْ نَفْسِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ مِنْ نَفْسِهِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا أُمَّ سُلَيْمٍ فَضَحْتِ النِّسَاءَ تَرِبَتْ يَمِينُكِ. فَقَالَ لِعَائِشَةَ: «بَلْ أَنْتِ فَتَرِبَتْ يَمِينُكِ نَعَمْ فَلْتَغْتَسِلْ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ إِذَا رَأَتْ ذَاكِ».

۲۹-(۳۱۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها نزد رسول خدا ﷺ بود. در این اثنا ام‌سُلیم، جده‌ی اسحاق آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! زنی می‌بیند، آن‌چه مرد در خواب

---

(۳۱۰) موطأ: ۱۱۷؛ نسائی: ۱۹۵ و ۲۰۰؛ ابن ماجه: ۶۰۱؛ احمد: ۲۷۱۸۸. ابن ماجه، ۶۰۱؛ احمد، ۱۴۰۴۲؛ ابن حبان، ۶۱۸۴ از حدیث انس؛ دارمی، ۷۶۳؛ نسائی در کبری، ۲۰۳؛ بیهقی در سنن، ۷۶۴ از حدیث عروه بن عایشه، مرفوع. تربت یدیک: اصطلاحی است که معمول نیست؛ ولی بیان چنین اصطلاحی برای انکار مطلب و هشدا دادن به فرد است. مانند چیزی که در زبان فارسی معمول است «خدا خیرت دهد» یا «خدا بیامرزدت» و عباراتی از این دست (موطأ، ترجمه‌ی مصحح: ص ۴۹). // منظور از خواب دیدن زنان چون مردان، خوابی است که سبب انزال منی می‌گردد.

می‌بیند و در نفس خود چیزی را می‌بیند که مرد می‌بیند. عایشهؓ گفت: وای بر تو ای ام سلیم! آبروی زنان را بردی. رسول خداﷺ به عایشهؓ فرمود: «بلکه این را باید به تو گفت. سپس فرمود: ای ام سلیم! زمانی که چنین خوابی دیدی غسل کن».

۳۰ –(۳۱۱) حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ أَنَّ أُمَّ سُلَيْمٍ حَدَّثَتْ أَنَّهَا سَأَلَتْ نَبِيَّ اللَّهِﷺ عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَأَتْ ذَلِكِ الْمَرْأَةُ فَلْتَغْتَسِلْ». فَقَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: وَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ ذَلِكَ قَالَتْ: وَهَلْ يَكُونُ هَذَا؟ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ: «نَعَمْ فَمِنْ أَيْنَ يَكُونُ الشَّبَهُ إِنَّ مَاءَ الرَّجُلِ غَلِيظٌ أَبْيَضُ وَمَاءَ الْمَرْأَةِ رَقِيقٌ أَصْفَرُ فَمِنْ أَيِّهِمَا عَلاَ أَوْ سَبَقَ يَكُونُ مِنْهُ الشَّبَهُ».

۳۰–(۳۱۱) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: ام‌سلیم، از پیامبرﷺ در مورد زنی پرسید که همانند مردان خواب می‌بیند؟ رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه زن چنین خوابی دید، باید غسل کند». اُم سلیم گفت: از آن در شرم شدم و با این حال گفتم: آیا چنین چیزی می‌شود [که زن مانند مرد محتلم شود]؟ پیامبرﷺ فرمود: «آری، پس شباهت فرزند از چیست؟ منی مرد غلیظ و سفید و منی زن رقیق و زرد است، پس منی هر کدام بر دیگری غلبه یابد یا پیشی جوید، فرزند شبیه او خواهد بود».

۳۱ –(۳۱۲) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَأَلَتِ امْرَأَةٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ مِنْهَا مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ فَلْتَغْتَسِلْ».

۳۱–(۳۱۲) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: زنی از رسول خداﷺ در مورد زنی پرسید که همانند مردان خواب می‌بیند؟ فرمود: «هرگاه چنین چیزی چون مردان بر وی عارض شد، باید غسل کند».

۳۲ –(۳۱۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ لاَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلٍ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَعَمْ إِذَا رَأَتِ الْمَاءَ». فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ: «تَرِبَتْ يَدَاكِ فَبِمَ يُشْبِهُهَا وَلَدُهَا».

۳۲-(۳۱۳) از اُم‌سلمه روایت است که ام‌سُلیم نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! بی‌گمان خداوند از گفتن حق شرم نمی‌دارد؛ آیا اگر زنی محتلم شود، بر او غسل واجب است؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری، اگر آب را ببیند». ام سلمه گفت: ای رسول خداﷺ! آیا زن هم محتلم می‌شود؟ فرمود: «آری، خدا خیرت دهد! پس فرزندش با چه چیزی به او شباهت می‌یابد؟!»

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ وَزَادَ قَالَتْ: قُلْتُ: فَضَحْتِ النِّسَاءَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از وکیع -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ با افزودن این عبارت: «گفتم: آبروی زنان را بردی».

-(٣١٤) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ سُلَيْمٍ أُمَّ بَنِى أَبِى طَلْحَةَ دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ هِشَامٍ غَيْرَ أَنَّ فِيهِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لَهَا أُفٍّ لَكِ أَتَرَى الْمَرْأَةُ ذَلِكِ

-(۳۱۴) از عایشه‌ رضی الله عنها نقل است که گفت: ام‌سلیم، مادر فرزندان ابوطلحه نزد رسول خداﷺ آمد. باقی حدیث، مشابه حدیث هشام است؛ جز این که در آن آمده که عایشه‌ رضی الله عنها گفت: به او گفتم: اف بر تو! آیا زن نیز چنین خوابی می‌بیند؟!

۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِىُّ وَسَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالَ سَهْلٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ مُسَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: هَلْ تَغْتَسِلُ الْمَرْأَةُ إِذَا احْتَلَمَتْ وَأَبْصَرَتِ الْمَاءَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: تَرِبَتْ يَدَاكِ وَأُلَّتْ. قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «دَعِيهَا وَهَلْ يَكُونُ الشَّبَهُ إِلاَّ مِنْ قِبَلِ ذَلِكِ إِذَا عَلاَ مَاؤُهَا مَاءَ الرَّجُلِ أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَخْوَالَهُ وَإِذَا عَلاَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَهَا أَشْبَهَ أَعْمَامَهُ».

۳۳-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها نقل است که زنی به رسول خداﷺ گفت: آیا وقتی زن محتلم شد و آب منی را دید، باید غسل کند؟ فرمود: «بله». عایشه‌ رضی الله عنها به او گفت: وای بر تو! خدا بیامرز!

رسول خداﷺ فرمود: «او را رها کن! مگر شباهت جز از این طریق ممکن است؛ زمانی کـه آبِ زن بر آبِ مرد غلبه یابد، فرزند به دایی‌هایش شباهت پیدا می‌کـند و زمـانی کـه آب مـرد بـر آب زن غلبه یابد، شباهت فرزند به عموهایش خواهد بود». [احمد: ۲۴۶۶۴.]

باب ۸ـ ویژگیِ منی مرد و زن و خلق فرزند از آب آن دو

٣٤ ـ(٣١٥) حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ - وَهُوَ الرَّبِیعُ بْـنُ نَـافِعٍ - حَـدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ - یَعْنِی ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ زَیْدٍ - یَعْنِی أَخَاهُ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَـا سَـلاَّمٍ قَـالَ حَـدَّثَنِی أَبُـو أَسْـمَاءَ الرَّحَبِیُّ أَنَّ ثَوْبَانَ مَوْلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ حَدَّثَهُ قَالَ: کُنْتُ قَائِمًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَجَاءَ حَبْرٌ مِـنْ أَحْبَـارِ الْیَهُودِ فَقَالَ السَّلاَمُ عَلَیْكَ یَا مُحَمَّدُ. فَدَفَعْتُهُ دَفْعَةً کَادَ یُصْرَعُ مِنْهَا فَقَالَ: لِمَ تَدْفَعُنِی فَقُلْتُ: أَلاَ تَقُولُ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟. فَقَالَ الْیَهُودِیُّ: إِنَّمَا نَدْعُوهُ بِاسْمِهِ الَّذِی سَمَّاهُ بِـهِ أَهْلُـهُ. فَقَـالَ رَسُـولُ اللَّـهِﷺ: «إِنَّ اسْمِی مُحَمَّدٌ الَّذِی سَمَّانِی بِهِ أَهْلِی». فَقَـالَ الْیَهُـودِیُّ: جِئْـتُ أَسْـأَلُكَ. فَقَـالَ لَـهُ رَسُـولُ اللَّـهِﷺ: «أَیَنْفَعُكَ شَیْءٌ إِنْ حَدَّثْتُكَ». قَالَ أَسْمَعُ بِأُذُنَیَّ فَنَكَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِعُودٍ مَعَهُ. فَقَالَ: «سَلْ». فَقَـالَ الْیَهُودِیُّ: أَیْنَ یَكُونُ النَّاسُ یَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَیْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ؟ فَقَالَ رَسُـولُ اللَّـهِ ﷺ: «هُـمْ فِی الظُّلْمَةِ دُونَ الْجِسْرِ». قَالَ: فَمَنْ أَوَّلُ النَّاسِ إِجَازَةً قَالَ: «فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِینَ». قَالَ الْیَهُودِیُّ: فَمَـا تُحْفَتُهُمْ حِینَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «زِیَادَةُ كَبِدِ النُّونِ» قَالَ: فَمَا غِذَاؤُهُمْ عَلَی إِثْرِهَا؟ قَـالَ: «یُنْحَـرُ لَهُمْ ثَوْرُ الْجَنَّةِ الَّذِی كَانَ یَأْكُلُ مِنْ أَطْرَافِهَا». قَالَ: فَمَا شَرَابُهُمْ عَلَیْهِ؟ قَالَ: «مِنْ عَـیْنٍ فِیهَـا تُسَمَّی سَلْسَبِیلاً». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: وَجِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ شَیْءٍ لاَ یَعْلَمُهُ أَحَدٌ مِـنْ أَهْـلِ الأَرْضِ إِلاَّ نَبِیٌّ أَوْ رَجُلٌ أَوْ رَجُلاَنِ. قَالَ: «یَنْفَعُكَ إِنْ حَدَّثْتُكَ». قَالَ: أَسْمَعُ بِأُذُنَیَّ. قَالَ: جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنِ الْوَلَدِ قَالَ: «مَاءُ الرَّجُلِ أَبْیَضُ وَمَاءُ الْمَرْأَةِ أَصْفَرُ فَإِذَا اجْتَمَعَا فَعَلاَ مَنِیُّ الرَّجُلِ مَنِیَّ الْمَرْأَةِ أَذْكَـرَا بِـإِذْنِ اللَّـهِ وَإِذَا عَلاَ مَنِیُّ الْمَرْأَةِ مَنِیَّ الرَّجُلِ آنَثَا بِإِذْنِ اللَّهِ». قَالَ الْیَهُودِیُّ: لَقَدْ صَدَقْتَ وَإِنَّكَ لَنَبِیٌّ ثُـمَّ انْصَـرَفَ فَذَهَبَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ سَأَلَنِی هَذَا عَنِ الَّذِی سَأَلَنِی عَنْهُ وَمَا لِی عِلْـمٌ بِشَـیْءٍ مِنْـهُ حَتَّـی أَتَانِیَ اللَّهُ بِهِ».

(۳۱۵) منفرد است به مسلم. // زیاده (زائده): بهترین قسمت کبد. // جسر: منظور پل صراط است. // نکت بعود: یعنـی بـا چوبی بر زمین خط می‌کشید. // غذا: منظور خوراک دائمی است. // اجازة: منظور جواز عبور است. // نون: مـاهی، جمـع آن نینان است. // سلسبیل: گفته شده که اسم چشمه‌ای است خروشان (مصحح).

۳۴-(۳۱۵) از ثوبان، غلام رسول خداﷺ نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ ایستاده بودم که دانشمندی یهودی آمد و گفت: سلام بر تو ای محمد! من او را چنان به عقب راندم که نزدیک بود بیفتد. گفت: چرا چنین می‌کنی؟ گفتم: چرا عنوان " رسول الله" را بر زبان نیاوردی؟! یهودی به ثوبان گفت: ما فرد را به همان اسمی می‌خوانیم که خانواده‌اش او را بدان می‌خوانند. رسول خداﷺ فرمود: «اسم من محمد است و خانواده‌ام با همین نام مرا صدا می‌زنند». یهودی گفت: آمده‌ام تا از شما چیزی بپرسم. رسول خداﷺ فرمود: «اگر با تو سخن گویم، تو را سودی خواهد رسید؟» گفت: با گوش‌هایم می‌شنوم. رسول خداﷺ چوبی را که همراه داشت، بر زمین گذاشت و فرمود: «بپرس». گفت: زمانی که آسمان‌ها و زمین دگرگون شوند، مردم کجا خواهند بود؟ پیامبرﷺ فرمود: «در تاریکی و زیر پل صراط». گفت: چه کسانی اولین مردمان خواهند بود که جواز عبور خواهند یافت؟ فرمود: «مستضعفان از میان مهاجران». یهودی پرسید: هدیه‌ی آنان به هنگام دخول به بهشت چیست؟ فرمود: «مازاد جگر ماهی». پرسید: در پی آن، چه نوع غذایی به آنان داده می‌شود؟ فرمود: «گاوی بهشتی برای آنان ذبح می‌گردد». پرسید: از چه چیزی می‌نوشند؟ فرمود: «از چشمه‌ای که بدان سلسبیل می‌گویند». گفت: راست گفتی. هم‌چنین آمدم که از تو در مورد چیزی بپرسم که هیچ کس از اهل زمین آن را نمی‌داند؛ جز پیامبر یا مردی یا دو مرد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا اگر با تو سخن گویم، سودی می‌یابی؟» گفت: با گوش‌هایم می‌شنوم. در ادامه گفت: آمدم تا در مورد فرزند از شما بپرسم [که جنس آن بر چه اساسی تعیین می‌گردد]؟ رسول خداﷺ فرمود: «آب منیِ مرد سفید و آب منی زن زردرنگ است؛ چون با هم ترکیب شوند و منی مرد بر منیِ زن غلبه یابد، به اذن خدا فرزند پسر در وجود آید و اگر منیِ زن بر منیِ مرد، برتری یابد، به اذن خدا فرزند دختر خواهد آمد». یهودی گفت: به تحقیق که راست گفتی و تو پیامبر خدا هستی؛ سپس روی برگرداند و رفت. رسول خداﷺ فرمود: «از من چیزهایی پرسید که دانشی نسبت به آن‌ها نداشتم، تا این که خداوند [در همان لحظه جواب‌های آن سؤالات را] به من کرامت فرمود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَّامٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَقَالَ زَائِدَةُ كَبِدِ النُّونِ. وَقَالَ أَذْكَرَ وَآنَثَ. وَلَمْ يَقُلْ أَذْكَرَا وَآنَثَا.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه بن سلام با همین اسناد، حدیث مذکور را روایت کرد؛ غیر از آن که در حدیث خویش بیان داشت: من نزد رسول خداﷺ نشسته بودم، و فرمود: «زایده‌ی جگر ماهی»، و گفت: " أَذْكَرَ وَآنَثَ" و نگفت: "أَذْكَرَا وَآنَثَا".

باب ۹ ـ چگونگی غسل جنابت

۳۵ -(۳۱٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ ثُمَّ يُفْرِغُ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وُضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ يَأْخُذُ الْمَاءَ فَيُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي أُصُولِ الشَّعْرِ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنْ قَدِ اسْتَبْرَأَ حَفَنَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ.

۳۵-(۳۱۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ در غسل جنابت: ابتدا دستش را می‌شست. سپس با دست راست بر دست چپش آب می‌ریخت و بعد فرجش را می‌شست. سپس مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت. بعد با انگشتانش موی سرش را از هم باز می‌کرد تا آب بر تمام آن غلبه یابد، آن‌گاه سه مشت آب را بر روی سرش می‌ریخت؛ آن‌گاه آب را بر سایر قسمت‌های بدنش تعمیم می‌داد و بعد پاهایش را می‌شست.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ غَسْلُ الرِّجْلَيْنِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید و زهیر بن حرب از جریر -ح- و علی بن حجر از علی بن مسهر - ح- و ابوکریب از ابن نمیر، همگی از هِشام حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. البته در حدیث آنان، "شستن پاها" نیامده است.

۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَبَدَأَ فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثًا ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلَ الرِّجْلَيْنِ.

۳۶-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ در غسل جنابت: ابتدا سه بار دستش را می‌شست. باقی حدیث مانند حدیث ابومعاویه است، با این تفاوت که عبارت "شستن پاها" ذکر نشده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ بَدَأَ فَغَسَلَ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ ثُمَّ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئِهِ لِلصَّلاَةِ.

-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ هرگاه به سبب جنابت غسل می‌کرد، ابتدا دست‌ها را -قبل از داخل کردن در ظرف آب- می‌شست. سپس مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت.

۳۷ -(۳۱۷) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌رضی الله عنهما قَالَ: حَدَّثَتْنِي خَالَتِي مَيْمُونَةُ قَالَتْ: أَدْنَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ غُسْلَهُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَغَسَلَ كَفَّيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ ثُمَّ أَفْرَغَ بِهِ عَلَى فَرْجِهِ وَغَسَلَهُ بِشِمَالِهِ ثُمَّ ضَرَبَ بِشِمَالِهِ الأَرْضَ فَدَلَكَهَا دَلْكًا شَدِيدًا ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاَثَ حَفَنَاتٍ مِلْءَ كَفِّهِ ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ ثُمَّ تَنَحَّى عَنْ مَقَامِهِ ذَلِكَ فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمِنْدِيلِ فَرَدَّهُ.

۳۷-(۳۱۷) از میمونه‌رضی الله عنها (خاله‌ی ابن عباس) نقل است که گفت: هنگامی که رسول خداﷺ به سبب جنابت غسل می‌کرد، به او نزدیک شدم و دیدم که کف دست را دو یا سه بار شست. سپس آب را با دست [راست] از ظرف برداشت و بر فرجش ریخت و با دست چپ آن را شست. بعد دست چپش را بر زمین زد و [برای پاک شدنش] به شدت به خاک مالید. سپس به مانند وضوی نماز، وضو گرفت. آن‌گاه سه مشت آب بر روی سرش ریخت و بعد سایر بدنش را شست. سپس جای خود را عوض کرد و پاهایش را نیز شست. بعد از آن برایش دستمال (حوله) آوردم؛ ولی آن را برگرداندند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَالأَشَجُّ وَإِسْحَاقُ كُلُّهُمْ عَنْ وَكِيعٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا

الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِمَا إِفْرَاغُ ثَلاَثِ حَفَنَاتٍ عَلَى الرَّأْسِ وَفِى حَدِيثِ وَكِيعٍ وَصْفُ الْوُضُوءِ كُلِّهِ يَذْكُرُ الْمَضْمَضَةَ وَالاِسْتِنْشَاقَ فِيهِ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ ذِكْرُ الْمِنْدِيلِ.

-(۰۰۰) محمد بن صباح، ابوبکر بن ابوشیبه، ابوکریب، اشج و اسحاق، همگی از وکیع –ح– و یحیی بن یحیی و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آن دو به ریختن سه مشت آب بر سر اشاره نشده است، و در حدیث وکیع تمامی موارد مربوط به وضو از قبیل مضمضه کردن، استنشاق و غیره آمده است، و در حدیث ابومعاویه به دستمال اشاره نشده است.

۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ سَالِمٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنْ مَيْمُونَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أُتِىَ بِمِنْدِيلٍ فَلَمْ يَمَسَّهُ وَجَعَلَ يَقُولُ بِالْمَاءِ هَكَذَا يَعْنِى يَنْفُضُهُ.

۳۸-(۰۰۰) از میمونه﷞ نقل است که گفت: برای رسول خداﷺ دستمالی آورده شد؛ اما آن را نگرفت و شروع کرد به افشاندن آب از بدنش.

۳۹ –(۳۱۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنِى أَبُو عَاصِمٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ أَبِى سُفْيَانَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ دَعَا بِشَىْءٍ نَحْوَ الْحِلاَبِ فَأَخَذَ بِكَفِّهِ بَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الأَيْمَنِ ثُمَّ الأَيْسَرِ ثُمَّ أَخَذَ بِكَفَّيْهِ فَقَالَ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ.

۳۹-(۳۱۸) از عایشه﷞ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ غسل جنابت می‌کرد، ظرفی مانند حلاب را درخواست می‌کرد. سپس با یک دست آن را می‌گرفت و ابتدا سمت راست سر و بعد سمت چپ سرش را آب می‌ریخت، بعد با هر دو دست آن ظرف را می‌گرفت و بر سرش آب می‌ریخت.

---

(۳۱۸) بخاری: ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۳ و ۳۰۱؛ ابوداوود: ۲۴۰؛ نسائی: ۴۲۱. // مندیل: دستمال، حوله. // ینفض: می‌پاشید. نفض: پاشیدن به لرزه درآوردن. مرتعش. // حلاب: ظرف شیر دوش، ظرفی با گنجایش یک بار دوشیدن شیر شتر. // فرق: سه صاع است و صاع هشت رطل است (مصحح).

باب ۱۰ - میزان مصرف آب در انواع غسل

٤٠ -(٣١٩) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَغْتَسِلُ مِنْ إِنَاءٍ هُوَ الْفَرَقُ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۰-(۳۱۹) از عایشهرضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به هنگام جنابت با پیمانه‌ای با گنجایش یک فَرَق غسل می‌کرد.

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْتَسِلُ فِي الْقَدَحِ وَهُوَ الْفَرَقُ وَكُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَهُوَ فِي الإِنَاءِ الْوَاحِدِ. وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ. قَالَ قُتَيْبَةُ: قَالَ سُفْيَانُ: وَالْفَرَقُ ثَلاَثَةُ آصُعٍ.

---

۴۱ -(۰۰۰) ابن ماجه: ۳۷۶؛ احمد: ۲۵۶۹۲ و ۲۵۹۹۹. // فی القدح (در ظرف): منظور من قدح (از ظرف) است. صاع: پیمانه‌ای است که نزد اهل حجاز در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). // مُدّ: پیمانه‌ای است قدیمی که دانشمندان فقه در اندازه‌ی آن اختلاف نظر دارند. مردمِ حجاز آن را یک رطل و یک سوم رطل می‌دانند و عراقی‌ها دو رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی مد). // رطل: واحدی است برای توزین یا برای پیمودن که در هر جا یک جور است و در مصر دوازده وقیه و هر وقیه دوازده درهم است، و هر درهمی چهل و هشت جو میانه است (همان، ذیل ماده‌ی رطل). // مستحب آن است که برای غسل از یک صاع (پنج مُد) و برای وضو از یک مُد کم‌تر نباشد و گفته‌اند که صاع در این موارد، هشت رطل و مُد دو رطل است. جمیع علما از اسراف در آب نهی کرده‌اند؛ حتی اگر در ساحل دریا باشد و آن را مکروه دانسته‌اند و برخی اسراف را حرام می‌دانند؛ حتی اگر برای نظافت باشد. اما طهارت مرد و زن، توأمان از یک ظرف: به اجماع علما جایز است. اما طهارت زن به باقی‌مانده‌ی آب مرد: به اجماع جایز است. اما طهارت مرد از باقی‌مانده‌ی آب زن: نزد ما و مالک و ابوحنیفه و جمهور علما جایز است و تنها بودن و نبودن در آن ملاک نیست؛ اما احمد و داوود و گروهی دیگر بر این نظر نیستند و می‌گویند: اگر از آن استفاده کرده باشد، استفاده‌ی مرد از باقی‌مانده‌ی آن جایز نیست. در حدیثی که جواز را اثبات می‌کند و از ابوداوود و ترمذی و نسائی و اصحاب سنن روایت است، به قول ترمذی: حدیث حسن صحیح است. اما حدیثی که نهی می‌کند، ضعیف است. دوم: مراد از نهی، آبی است که استفاده شده و از اعضای زن ساقط شده است. سوم: نهی به خاطر استحباب آن است. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶/۴). **(۳۲۰)** بخاری: ۲۵۱؛ نسائی: ۲۲۶. // وفره: اصمعی می‌گوید: بیش‌تر از لمه است و لمه به مویی گفته می‌شود که بر روی شانه می‌افتد. اما دیگران گفته‌اند که وفره کم‌تر از لمه است و از گوش‌ها تجاوز نمی‌کند. ابوحاتم می‌گوید: وفره، مویی است که بر روی گوش‌ها قرار می‌گیرد. قاضی عیاض می‌گوید: مشهور است که زنان موهای خود را دراز نگه‌می‌داشتند و گیسوان خود را برای زینت به هم می‌بافتند و محتمل است که همسران پیامبر، بعد از وفات ایشان چنین کاری کرده باشند؛ زیرا بعد از وفات ایشان نیازی به موهای بلند جهت زینت نداشتند

۴۱-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ با ظرفی غسل می‌کرد که آن را فرق گویند. من و ایشان در ظرفی واحد غسل می‌کردیم. در حدیث سفیان آمده: من إناء واحد. قتیبه از قول سفیان گفت: منظور از فرق، سه صاع است.

٤٢ -(۳۲۰) وَحَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ أَنَا وَأَخُوهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ فَسَأَلَهَا عَنْ غُسْلِ النَّبِیِّﷺ مِنَ الْجَنَابَةِ فَدَعَتْ بِإِنَاءٍ قَدْرِ الصَّاعِ فَاغْتَسَلَتْ وَبَیْنَنَا وَبَیْنَهَا سِتْرٌ وَأَفْرَغَتْ عَلَى رَأْسِهَا ثَلاَثًا. قَالَ: وَكَانَ أَزْوَاجُ النَّبِیِّﷺ یَأْخُذْنَ مِنْ رُءُوسِهِنَّ حَتَّى تَكُونَ كَالْوَفْرَةِ.

۴۲-(۳۲۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که گفت: من و برادر رضاعی عایشه‌ؓ بر ایشان داخل شدیم و برادرش از غسل پیامبرﷺ در وقت جنابت سؤال کرد. ایشان ظرفی به اندازه‌ی یک صاع خواست و با آن غسل را به ما آموزش داد و در حالی که میان ما و او حایلی (پرده‌ای) بود، سه بار از آن ظرف بر سرش آب ریخت. گفت: همسران پیامبرﷺ موهای سرشان را کوتاه می‌کردند تا جایی که گوش‌هایشان را می‌پوشاند.

٤٣ -(۳۲۱) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَیْرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اغْتَسَلَ بَدَأَ بِیَمِینِهِ فَصَبَّ عَلَیْهَا مِنَ الْمَاءِ فَغَسَلَهَا ثُمَّ صَبَّ الْمَاءَ عَلَى الأَذَى الَّذِی بِهِ بِیَمِینِهِ وَغَسَلَ عَنْهُ بِشِمَالِهِ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَنَحْنُ جُنُبَانِ.

۴۳-(۳۲۱) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که عایشه‌ؓ گفت: رسول خداﷺ به هنگام غسل، از سمت راست می‌آغازید و بر آن قسمت آب می‌ریخت و آن را می‌شست. سپس با دست راست به قسمت‌های آلوده‌ی بدن آب می‌ریخت و با دست چپ آن را شستشو می‌داد. زمانی که از آن فارغ می‌شد، بر سرش آب می‌ریخت. عایشه‌ؓ گفت: من و پیامبرﷺ هر دو از یک ظرف غسل می‌کردیم؛ در حالی که هر دو جُنُب بودیم.

و خود را از رنج آن رها کرده و موهای خود را کوتاه کرده‌اند و این بدان معناست که کوتاه کردن موی سر برای زنان جایز است (همان). // حضرت عایشه خاله‌ی رضاعی ابوسلمه بود؛ زیرا امّ کلثوم خواهر عایشه، ام سلمه را شیر داده بود.

٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا لَيْثُ عَنْ يَزِيدَ عَنْ عِرَاكٍ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ - وَكَانَتْ تَحْتَ الْمُنْذِرِ بْنِ الزُّبَيْرِ - أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ هِيَ وَالنَّبِيُّ ﷺ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ يَسَعُ ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ.

۴۴-(۰۰۰) از حفصه، دختر عبدالرحمن بن ابوبکر و همسر منذر بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها او را خبر داد که ایشان همراه با پیامبر ﷺ از ظرفی واحد که گنجایش آن سه مُد یا در این حدود بود، غسل می‌کردند. [در روایت دیگر آمده است: در ظرفی واحد به گنجایش یک فرق (سه صاع) غسل می‌کرد.]

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ تَخْتَلِفُ أَيْدِينَا فِيهِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من و رسول خدا ﷺ به هنگام جُنُب بودنمان، از یک ظرف واحد برای غسل استفاده می‌کردیم و همزمان دست در ظرف فرو می‌بردیم. [یعنی هر یک از سه صاع آب برای غسل استفاده می‌کردند.]

٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ مُعَاذَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ - بَيْنِي وَبَيْنَهُ - وَاحِدٍ فَيُبَادِرُنِي حَتَّى أَقُولَ دَعْ لِي دَعْ لِي. قَالَتْ وَهُمَا جُنُبَانِ.

۴۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من و رسول خدا ﷺ از ظرفی واحد -که میان من و ایشان قرار داشت- غسل می‌کردیم و ایشان بر من پیشی می‌گرفت تا جایی که می‌گفتم: برای من باقی گذار! برای من باقی گذار! گفت: این در حالی بود که هر دوی ما جُنُب بودیم.

٤٧ -(٣٢٢) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: أَخْبَرَتْنِي مَيْمُونَةُ أَنَّهَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ هِيَ وَالنَّبِيُّ ﷺ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ.

۴۷-(۳۲۲) از میمونه رضی الله عنها نقل است که گفت: من و پیامبر ﷺ از یک ظرف غسل می‌کردیم.

٤٨ –(٣٢٣) وحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: أَكْبَرُ عِلْمِى وَالَّذِى يَخْطُرُ عَلَى بَالِى أَنَّ أَبَا الشَّعْثَاءِ أَخْبَرَنِى أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَغْتَسِلُ بِفَضْلِ مَيْمُونَةَ.

۴۸-(۳۲۳) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ با باقی‌مانده‌ی آب غسل میمونه غسل می‌کرد.

٤٩ –(٣٢٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهَا قَالَتْ: كَانَتْ هِىَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْتَسِلاَنِ فِى الإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۹-(۳۲۴) از ام‌سلمه‌ رضی الله عنها نقل است که گفت: من و رسول خداﷺ هـر دو جُنُـب بـوديم و از يک ظرف برای غسل استفاده می‌کرديم.

٥٠ –(٣٢٥) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ – قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْتَسِلُ بِخَمْسِ مَكَاكِيكَ وَيَتَوَضَّأُ بِمَكُّوكٍ. وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: بِخَمْسِ مَكَاكِىَّ. وَقَالَ ابْنُ مُعَاذٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنَ جَبْرٍ.

۵۰-(۳۲۵) عبيدالله بن معاذ از پدرش –ح– و محمد بن مثنی از عبدالرحمن (ابـن مهـدی) از شعبه از عبدالله بن عبدالله بن جبر روايت کردند که گفت: از انس‌ رضی الله عنه شنيدم که می‌گفـت: رسـول خداﷺ با پنج پيمانه به نام مکوک غسل می‌کرد و با مکوک وضو می‌گرفت. ابن مثنـی گفـت: بـه پنج مکاکی. ابن معاذ از عبدالله بن عبدالله ياد کرد و از ابن جبر ياد نکرد.

٥١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنِ ابْنِ جَبْرٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِىُّﷺ يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ.

---

(۳۲۵) بخاری: ۲۰۱؛ ابوداود: ۹۵؛ ترمذی: ۶۰۹؛ نسائی: ۷۳، ۲۲۶ و ۳۴۵؛ احمد: ۱۴۰۰۲ و ۱۴۰۹۵. // مکوک، مکاکیک و مکاکی (جمع): طاس که آب بیاشامند به آن. نام پیمانه‌ای است. نووی می‌گوید: شاید منظور همان مُد باشد؛ زيرا در حـديث ديگر آمده است: با يک مُد وضو می‌گرفت و با يک صاع (پنج مَد) غسل می‌کرد. مکوک نزد جمهور علما ۴۳۵۰/۹ گرم است.
(۳۲۶) ترمذی: ۵۶؛ ابن ماجه: ۲۶۷؛ احمد: ۱۳۷۱۸(مصحح).

۵۱-(۰۰۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ با مقدار آبی به اندازه‌ی یک مُد وضو می‌گرفت و با صاعی به مقدار پنج مُد غسل می‌کرد.

٥٢ -(٣٢٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَعَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ بِشْرِ بْنِ الْمُفَضَّلِ - قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا بِشْرٌ - حَدَّثَنَا أَبُو رَيْحَانَةَ عَنْ سَفِينَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُغَسِّلُهُ الصَّاعُ مِنَ الْمَاءِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَيُوَضِّؤُهُ الْمُدُّ.

۵۲-(۳۲۶) از سفینه نقل است که گفت: رسول خداﷺ با صاعی از آب غسل جنابت می‌کرد و با مُدی وضو می‌گرفت.

٥٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَبِي رَيْحَانَةَ عَنْ سَفِينَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ وَيَتَطَهَّرُ بِالْمُدِّ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ حُجْرٍ أَوْ قَالَ: وَيُطَهِّرُهُ الْمُدُّ.

۵۳-(۰۰۰) از سفینه نقل است که ابوبکر‌ﷺ یار رسول خداﷺ گفت: رسول خداﷺ با یک صاع غسل و با یک مُد طهارت می‌کرد. در حدیث ابن حجر آمده است: وَيَتَطَهَّرُ بِالْمُدِّ.

باب ۱۱ ـ استحباب سه بار ریختن آب بر سر و سایر اعضای بدن

٥٤ -(٣٢٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: تَمَارَوْا فِي الْغُسْلِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أَغْسِلُ رَأْسِي كَذَا وَكَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أُفِيضُ عَلَى رَأْسِي ثَلاَثَ أَكُفٍّ».

۵۴-(۳۲۷) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: برخی از مردم در خدمت رسول خداﷺ در باب غسل بحث می‌کردند. یکی از آنان گفت: من چنین و چنان سرم را می‌شویم. رسول خداﷺ فرمود: «من سه مشت آب بر سرم می‌ریزم».

٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَقَالَ: «أَمَّا أَنَا فَأُفْرِغُ عَلَى رَأْسِي ثَلاَثًا».

۵۵-(۰۰۰) از جبیر بن مطعم روایت است که در حضور رسول خداﷺ از غسل جنابت سخن رفت و ایشان فرمود: «من سه بار بر سرم آب می‌ریزم».

٥٦ -(٣٢٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ وَفْدَ ثَقِيفٍ سَأَلُوا النَّبِيَّﷺ فَقَالُوا: إِنَّ أَرْضَنَا أَرْضٌ بَارِدَةٌ فَكَيْفَ بِالْغُسْلِ؟ فَقَالَ: «أَمَّا أَنَا فَأُفْرِغُ عَلَى رَأْسِى ثَلاَثًا». قَالَ ابْنُ سَالِمٍ فِى رِوَايَتِهِ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ وَقَالَ: إِنَّ وَفْدَ ثَقِيفٍ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۵۶-(۳۲۸) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: گروهی از قبیله‌ی ثقیف از پیامبرﷺ سؤال کردند و گفتند: سرزمین ما، سرزمینی سرد است؛ چگونه باید غسل کنیم؟ فرمود: «من سه بار بر سرم آب می‌ریزم». ابن سالم در روایتش گفت: هشیم از قول ابوبشر گفت: قبیله‌ی ثقیف گفتند: ای رسول خدا!

٥٧ -(٣٢٩) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى الثَّقَفِىَّ - حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنْ جَنَابَةٍ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاَثَ حَفَنَاتٍ مِنْ مَاءٍ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ: إِنَّ شَعْرِى كَثِيرٌ. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ أَخِى كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَكْثَرَ مِنْ شَعْرِكَ وَأَطْيَبَ.

۵۷-(۳۲۹) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ به قصد پاکی از جنابت غسل می‌کرد، سه مشت از آب را بر سر خود می‌ریخت. حسن بن محمد به او گفت: موی سر من بسیار انبوه و زیاد است. جابر به او گفت: ای برادرزاده! موی سر رسول خداﷺ از تو بیش‌تر و پاکیزه‌تر بود.

باب ۱۲ ـ حکم شستن گیسوهای تافته‌شده در غسل

٥٨ -(٣٣٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى امْرَأَةٌ أَشُدُّ ضَفْرَ رَأْسِى فَأَنْقُضُهُ لِغُسْلِ الْجَنَابَةِ قَالَ: «لاَ إِنَّمَا يَكْفِيكِ أَنْ تَحْثِى عَلَى رَأْسِكِ ثَلاَثَ حَثَيَاتٍ ثُمَّ تُفِيضِينَ عَلَيْكِ الْمَاءَ فَتَطْهُرِينَ».

۵۸-(۳۳۰) از ام‌سلمه‌ رضی الله عنها نقل است که گفت: گفتم ای رسول خداﷺ! من گیسوانم را به هم بافته‌ام؛ آیا برای غسل جنابت آن را باز کنم؟ فرمود: «خیر، همین کافی است که سه مشت آب را بر روی سرت بریزی، سپس آب بر روی تو روان می‌شود و پاک می‌گردی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ: أَخْبَرَنَا الثَّوْرِىُّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى فِى هَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ فَأَنْقُضُهُ لِلْحَيْضَةِ وَالْجَنَابَةِ فَقَالَ: «لاَ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون –ح– و عبد بن حُمَید از عبد الرزاق از ثوری از ایوب بن موسی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث عبدالرزاق آمده است: آیا [گیسوان بافته شده را] به هنگام حیض و جنابت از هم باز کنم؟ فرمود: «خیر». سپس همانند حدیث ابن عیینه را بیان می‌دارد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ – عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: أَفَأَحُلُّهُ فَأَغْسِلُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ؟. وَلَمْ يَذْكُرِ الْحَيْضَةَ.

-(۰۰۰) احمد دارمی از زکریا بن عدی از یزید (ابن زُرَیع) از روح بن قاسم از ایوب بن موسی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منتها در حدیث او، تنها به غسل جنابت اشاره شده و در مورد حیض سخنی به میان نیامده است.

۵۹ -(۳۳۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: بَلَغَ عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَأْمُرُ النِّسَاءَ إِذَا اغْتَسَلْنَ أَنْ يَنْقُضْنَ رُءُوسَهُنَّ فَقَالَتْ: يَا عَجَبًا لاِبْنِ عَمْرٍو هَذَا يَأْمُرُ النِّسَاءَ إِذَا اغْتَسَلْنَ أَنْ يَنْقُضْنَ رُءُوسَهُنَّ أَفَلاَ يَأْمُرُهُنَّ أَنْ يَحْلِقْنَ رُءُوسَهُنَّ لَقَدْ كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَلاَ أَزِيدُ عَلَى أَنْ أُفْرِغَ عَلَى رَأْسِى ثَلاَثَ إِفْرَاغَاتٍ.

۵۹-(۳۳۱) از عبید بن عمیر نقل است که به عایشه‌ رضی الله عنها خبر رسید که عبدالله بن عمر به زنان امر می‌کرد که در وقت غسل، موهای سر خود را باز کنند. عایشه‌ رضی الله عنها گفت: شگفتا! بر ابن عمر که زنان را امر می‌کند تا به هنگام غسل گیسوان خود را باز کنند. آیا آنان را امر نمی‌کند که موهای سر خود را بتراشند؟! من و رسول خداﷺ هر دو از یک ظرف واحد غسل می‌کردیم و بر سر خود [همانند رسول خداﷺ] جز سه بار آب نمی‌ریختم.

باب ۱۳ ـ استعمال مواد خوشبوکننده بعد از غسل حیض

٦٠ -(٣٣٢) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ مَنْصُورِ ابْنِ صَفِيَّةَ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلَتِ امْرَأَةُ النَّبِىَّ ﷺ كَيْفَ تَغْتَسِلُ مِنْ حَيْضَتِهَا؟ قَالَ: فَذَكَرَتْ أَنَّهُ عَلَّمَهَا كَيْفَ تَغْتَسِلُ ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مِنْ مِسْكٍ فَتَطَهَّرُ بِهَا. قَالَتْ: كَيْفَ أَتَطَهَّرُ بِهَا؟ قَالَ: «تَطَهَّرِى بِهَا. سُبْحَانَ اللَّهِ». وَاسْتَتَرَ - وَأَشَارَ لَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ بِيَدِهِ عَلَى وَجْهِهِ — قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاجْتَذَبْتُهَا إِلَىَّ وَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ النَّبِىُّ ﷺ فَقُلْتُ: تَتَبَّعِى بِهَا أَثَرَ الدَّمِ. وَقَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ فِى رِوَايَتِهِ فَقُلْتُ تَتَبَّعِى بِهَا آثَارَ الدَّمِ.

۶۰-(۳۳۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنی درباره‌ی غسل حیض از رسول خدا ﷺ پرسید؟ پیامبر ﷺ چگونگی غسل را به او آموزش داد و سپس فرمود که با پنبه‌ای خوشبوی آن را پاک کن. گفت: چگونه آن را پاک کنم؟ فرمود: «سبحان الله! خودت را با آن پاک کن»، و خود در پرده شد. (سفیان بن عیینه با دست به صورتش اشاره کرد.) راوی می‌گوید: عایشه رضی الله عنها گفت: من آن زن را به طرف خود کشیدم و مقصود پیامبر ﷺ را به او فهماندم؛ گفتم: با آن قطعه پارچه محل اثر خون (فرج) را پاک کن. ابن‌عمر به جای أَثَرَ الدَّمِ، آثَارَ الدَّمِ؛ نشانه‌های خون، آورده است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِىَّ ﷺ كَيْفَ أَغْتَسِلُ عِنْدَ الطُّهْرِ؟ فَقَالَ: «خُذِى فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَوَضَّئِى بِهَا». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنی در مورد غسل حیض پرسید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «با پارچه‌ای خوشبوی، محل حیض را پاک کن». سپس مشابه حدیث سفیان را ذکر کرد.

٦١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَ: سَمِعْتُ صَفِيَّةَ تُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتِ النَّبِىَّ ﷺ عَنْ

---

۶۱ -(۰۰۰) ابوداوود: ۳۱۴، ۳۱۵ و ۳۱۶؛ ابن ماجه: ۶۴۲؛ احمد: ۲۵۱۹۹. // سدرتها : السِّدر نوعی از درخت است که برای نظافت استعمال می‌شده است. // فرصة ممسّكة : پارچه‌ای پشمی یا پنبه‌ای معطر بوده است که برای پاک کردن اثر خون به محل مالیده می‌شد. // شؤون رأسها: ریشه‌ی موی سر. // قاضی عیاض می‌گوید: طهارت اول از نجاست است و آن‌چه از خون حیض با آن تماس یافته است، یا گفته شده که طهر اول برای وضو است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۴).

غُسْلِ الْمَحِيضِ فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَسِدْرَتَهَا فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ دَلْكًا شَدِيدًا حَتَّى تَبْلُغَ شُئُونَ رَأْسِهَا ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ. ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَطَهَّرُ بِهَا». فَقَالَتْ أَسْمَاءُ وَكَيْفَ تَطَهَّرُ بِهَا فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِينَ بِهَا». فَقَالَتْ عَائِشَةُ كَأَنَّهَا تُخْفِي ذَلِكَ تَتَبَّعِينَ أَثَرَ الدَّمِ. وَسَأَلَتْهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ فَقَالَ: «تَأْخُذُ مَاءً فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ - أَوْ تُبْلِغُ الطُّهُورَ - ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ حَتَّى تَبْلُغَ شُئُونَ رَأْسِهَا ثُمَّ تُفِيضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ نِعْمَ النِّسَاءُ نِسَاءُ الأَنْصَارِ لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ.

۶۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که اسما در مورد غسل حیض از پیامبرﷺ سؤال کرد. رسول خداﷺ فرمود: «با استفاده از آب و مواد شوینده، خود را به خوبی پاک کنید. سپس بر سر خود آب بریزید و به خوبی به هم بمالید تا آب به تمام قسمت‌های سر برسد و تا پوست سر نفوذ کند. بعد بر آن آب بریزید. سپس پارچه‌ی خوشبوی را بردارید و خود را به آن پاک گردانید». اسما گفت: چگونه آن را پاک کنم؟ فرمود: «سبحان الله! خودت را با آن پاک کن». عایشه رضی الله عنها گفت: گویی که حیض پنهان است! به وسیله‌ی آن اثر خون را پاک کن. [یعنی هرگاه زن خون حیض را پاک کرد و اثری از آن ندید، مشخص است که او پاک شده است، بدین معنی که اثر آن ظاهری است.] این بار از غسل جنابت سؤال کرد. پیامبرﷺ فرمود: «با استفاده از آب خود را به خوبی پاک کنید. سپس بر سر خود آب بریزید و به خوبی به هم بمالید تا آب به تمام قسمت‌های سر برسد و تا پوست سر نفوذ کند. بعد بر آن آب بریزید». عایشه رضی الله عنها گفت: زنان انصار، نیک زنانی‌اند! شرم، آنان را از تفقه در دین مانع نمی‌آید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَقَالَ: قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِي بِهَا». وَاسْتَتَرَ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِي بِهَا».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ شَكَلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَغْتَسِلُ إِحْدَانَا إِذَا طَهُرَتْ مِنَ الْحَيْضِ؟ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه، هر دو از ابواحوص از ابراهیم بن مهاجر از صفیه دختر شیبه روایت کردند که عایشه گفت: اسماء، دختر شَکَل بر رسول خداﷺ داخل شد و گفت: ای رسول خداﷺ! هر یک از ما برای پاک شدن از حیض چگونه خود را غسل دهد؟ و ادامه‌ی حدیث را نقل کردند و در مورد غسل جنابت چیزی نگفتند.

باب ١٤ ـ غسل و نمازِ زن مستحاضه

٦٢ -(٣٣٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِى حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ فَلاَ أَطْهُرُ أَفَأَدَعُ الصَّلاَةَ؟ فَقَالَ: «لاَ إِنَّمَا ذَلِكِ عِرْقٌ وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِى الصَّلاَةَ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْسِلِى عَنْكِ الدَّمَ وَصَلِّى».

۶۲-(۳۳۳) از عایشه نقل است که گفت: فاطمه دختر ابوحبیش نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! من زنی مستحاضه‌ام و پاک نمی‌شوم؛ آیا نماز را ترک کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «خیر، آن خون از رگ است و با حیض مرتبط نیست. پس هرگاه حایض شدی، نماز را ترک کن و هرگاه دوره‌ی حیض تمام شد، اثر خون را از خود پاک کن و نماز بخوان».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ وَإِسْنَادِهِ. وَفِى حَدِيثِ قُتَيْبَةَ عَنْ جَرِيرٍ جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِى حُبَيْشِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَسَدٍ وَهِىَ امْرَأَةٌ مِنَّا. قَالَ: وَفِى حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ زِيَادَةُ حَرْفٍ تَرَكْنَا ذِكْرَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد و ابومعاویه -ح- و قتیبه بن سعید از جریر -ح- و ابن نمیر از پدرش -ح- و خلف بن هشام از حماد بن زید، همگی از هشام بن عروه حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث وکیع نقل کردند. در حدیث قتیبه که آن را از جریر نقل کرده، آمده است: فاطمه دختر ابوحبیش بن عبدالمطلب بن اسد و او زنی است از ما. در حدیث حماد بن زید نیز حرفی اضافه بر آن آمده بود که ما آن را ذکر نکردیم.

٦٣ –(٣٣٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتِ: اسْتَفْتَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ جَحْشٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ. فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَلِكِ عِرْقٌ فَاغْتَسِلِي ثُمَّ صَلِّي». فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلاَةٍ. قَالَ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ: لَمْ يَذْكُرِ ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ أَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ صَلاَةٍ وَلَكِنَّهُ شَيْءٌ فَعَلَتْهُ هِيَ. وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَتِهِ ابْنَةُ جَحْشٍ وَلَمْ يَذْكُرْ أُمَّ حَبِيبَةَ.

۶۳–(۳۳۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام‌حبیبه جهت طلب فتوی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من مستحاضه‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن خون از رگ است [و مربوط به حیض نیست]. آن را بشوی و سپس نماز بخوان». او به هنگام هر نماز، غسل می‌کرد. لیث بن سعد گفت: ابن‌شهاب به این مطلب اشاره نکرد که رسول خدا ﷺ ام حبیبه دختر جحش را به این امر فرمود که برای هر نماز غسل کند؛ اما این چیزی بود که وی خود بدان عمل می‌کرد. ابن رمح نیز در روایتش گفت: "دختر جحش" و از "ام حبیبه" نامی به میان نیاورد.

٦٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ – خَتَنَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَحْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ – اسْتُحِيضَتْ سَبْعَ سِنِينَ فَاسْتَفْتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذِهِ لَيْسَتْ بِالْحَيْضَةِ وَلَكِنَّ هَذَا عِرْقٌ فَاغْتَسِلِي وَصَلِّي». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ فِي مِرْكَنٍ فِي حُجْرَةِ أُخْتِهَا زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حَتَّى تَعْلُوَ حُمْرَةُ الدَّمِ الْمَاءَ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ هِنْدًا لَوْ سَمِعَتْ بِهَذِهِ الْفُتْيَا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ لَتَبْكِي لأَنَّهَا كَانَتْ لاَ تُصَلِّي.

۶۴–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام‌حبیبه دختر جحش، خواهر زن رسول خدا ﷺ و همسر عبدالرحمن بن عوف که هفت سال مستحاضه بود، نزد ایشان آمد و طلب فتوا کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «این به حیض ارتباط ندارد؛ بلکه از رگ است. پس غسل کن و نماز بخوان». عایشه رضی الله عنها ادامه داد: او در تشتی در خانه‌ی خواهرش زینب بنت جحش غسل کرد تا جایی که سرخی خون بر آب غلبه یافت. ابن شهاب گفت: در آن باره با ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام سخن گفتم و وی اظهار داشت: خداوند هند را بیامرزاد؛ ای کاش وی چنین

فتوایی را شنیده بود! قسم می‌خورم که وی گریه می‌کرد؛ زیرا [به دلیل استحاضه] نماز نمی‌خواند

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِیَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِیمُ - یَعْنِی ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَتْ أُمُّ حَبِیبَةَ بِنْتُ جَحْشٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ وَكَانَتِ اسْتُحِیضَتْ سَبْعَ سِنِینَ بِمِثْلِ حَدِیثِ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ إِلَی قَوْلِهِ تَعْلُو حُمْرَةُ الدَّمِ الْمَاءَ.وَلَمْ یَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) از عایشه‌ل نقل است که گفت: ام‌حبیبه دختر جحش که هفت سال مستحاضه بود، نزد رسول خداﷺ آمد و بقیه‌ی حدیث را، مشابه حدیث عمرو بن حارث نقل کرد، تا این قول: «تا سرخی خون بر آب غلبه یافت». اما به ادامه‌ی حدیث اشاره‌ای نکرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ ابْنَةَ جَحْشٍ كَانَتْ تُسْتَحَاضُ سَبْعَ سِنِینَ بِنَحْوِ حَدِیثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از سفیان بن عیینه از زهری از عمره از عایشه‌ل نقل کرد که دختر جحش که هفت سال مستحاضه بود. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث را نقل کرد.

٦٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ یَزِیدَ بْنِ أَبِی حَبِیبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ عِرَاكٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ أُمَّ حَبِیبَةَ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الدَّمِ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: رَأَیْتُ مِرْكَنَهَا مَلآنَ دَمًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ: «امْكُثِی قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكِ حَیْضَتُكِ ثُمَّ اغْتَسِلِی وَصَلِّی».

۶۵-(۰۰۰) از عایشه‌ل نقل است که گفت: ام‌حبیبه درباره‌ی خون [مستحاضه] از رسول خداﷺ پرسید؟ عایشه‌ل گفت: تشتش را دیدم که از خون پر شده بود. با این وجود رسول خداﷺ به وی فرمود: «به همان اندازه که در حیض به سر می‌بردی، صبر کن. سپس غسل کن و نماز بخوان».

٦٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُوسَی بْنُ قُرَیْشٍ التَّمِیمِیُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ حَدَّثَنِی أَبِی حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ رَبِیعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ:

إِنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ الَّتِى كَانَتْ تَحْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ شَكَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الدَّمَ، فَقَالَ لَهَا: «امْكُثِى قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكِ حَيْضَتُكِ ثُمَّ اغْتَسِلِى». فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ.

۶۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ام‌حبیبه دختر جحش که همسر عبدالرحمن بن عوف بود، از خون دائمی خویش نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد. رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «به همان اندازه که در حیض به سر می‌بردی، درنگ نما. سپس غسل کن». او برای هر نمازی غسل می‌کرد.

باب ۱۵ - وجوب قضای روزه بر زن حائض غیر از نماز

٦٧ -(٣٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى قِلَابَةَ عَنْ مُعَاذَةَ ح وَحَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ يَزِيدَ الرِّشْكِ عَنْ مُعَاذَةَ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: أَتَقْضِى إِحْدَانَا الصَّلَاةَ أَيَّامَ مَحِيضِهَا؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قَدْ كَانَتْ إِحْدَانَا تَحِيضُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ لَا تُؤْمَرُ بِقَضَاءٍ.

۶۷-(۳۳۵) از معاذه نقل است که زنی از عایشه رضی الله عنها چنین پرسید: آیا برای زن حایض بعد از پاک شدن، قضای نماز واجب است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو حروریه هستی؟! ما در زمان رسول خدا ﷺ حایض می‌شدیم و به قضای نماز امر نمی‌شدیم.

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذَةَ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ أَتَقْضِى الْحَائِضُ الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قَدْ كُنَّ نِسَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحِضْنَ أَفَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَجْزِينَ؟ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: تَعْنِى يَقْضِينَ.

۶۸-(۰۰۰) از یزید نقل است که گفت: شنیدم که معاذه از عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا برای زن حایض [بعد از پاک شدن] قضای نماز واجب است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو حروریه هستی؟! زنان رسول خدا ﷺ حایض می‌شدند؛ آیا آنان را امر به قضای نماز می‌کرد؟ [استفهام انکاری است؛

---

(۳۳۵) بخاری: ۳۲۱؛ ابوداوود: ۲۶۲ و ۲۶۳؛ ترمذی: ۱۳۰؛ نسائی: ۲۸۲ و ۲۳۱۸؛ ابن ماجه: ۶۳۱؛ احمد: ۱۴۷۱۴ و ۲۶۶۲۸. // حروریه منسوب است به حروراء، قریه‌ای در نزدیکی کوفه. سمعانی می‌گوید: اولین محل اجتماع خوارج بود. هروی می‌گوید: از قول عایشه رضی الله عنها چنین مستفاد است که طائفه‌ای از خوارج قضای نماز را برای زن حایض واجب می‌دانستند و این مخالف با اجماع مسلمانان است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۲۳/۴).

یعنی قطعاً چنین نبوده و ما که زنان رسول خداﷺ هستیم چیزی در این باب از ایشان نشنیده‌ایم.]
محمد بن جعفر گفت: یجزین: یعنی قضا می‌کردند.

٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَلاَ تَقْضِي الصَّلاَةَ؟ فَقَالَتْ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قُلْتُ لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ وَلَكِنِّي أَسْأَلُ. قَالَتْ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ وَلاَ نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلاَةِ.

۶۹-(۰۰۰) از معاذه نقل است که گفت: از عایشه‌ؓ پرسیدم: چرا حایض روزه را قضا می‌کند و نماز را قضا نمی‌کند؟ گفت: آیا تو حروریه هستی؟! گفتم: من حروریه نیستم؛ اما سؤال می‌کنم. گفت: ما حایض می‌شدیم؛ امر به قضای روزه می‌شدیم و امر به قضای نماز نمی‌شدیم.

باب ١٦ ـ فرد غسل کننده، باید به وسیله‌ی جامه یا نظایر آن خود را در پرده پنهان دارد.

٧٠ -(٣٣٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ. وَفَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ.

۷۰-(۳۳۶) از ام‌هانی دختر ابی طالب نقل است که گفت: در سال فتح [مکه] پیش رسول خداﷺ رفتم، آن حضرت را در حالی یافتم که غسل می‌کرد و دخترش، فاطمه‌ؓ جامه‌ای را جهت پوشش ایشان حایل کرده بود.

٧١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى عَقِيلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ حَدَّثَتْهُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ عَامُ الْفَتْحِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ. قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى غُسْلِهِ فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ ثُمَّ أَخَذَ ثَوْبَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ ثُمَّ صَلَّى ثَمَانَ رَكَعَاتٍ سُبْحَةَ الضُّحَى.

---

(۳۳۶) بخاری: ۲۸۰، ۳۵۷، ۱۰۷۴، ۱۰۷۸، ۱۱۰۴، ۱۱۷۶، ۳۱۷۱، ۴۲۹۲ و ۶۱۵۸؛ ترمذی: ۲۷۴۳؛ نسائی: ۲۲۵؛ ابن ماجه: ۲۶۵؛ احمد: ۲۶۹۷۳. // این دلیلی است بر جواز غسل مرد در حضور زنی از محارم، زمانی که بین او و زن پرده‌ای حایل باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۲۴/۴).

۷۱-(۰۰۰) از امهانی دختر ابی طالب نقل است که گفت: در سال فتح [مکه] پیش رسول خداﷺ رفتم. ایشان را در قسمت بالای مکه یافتم. در حال انجام عمل غسل بود و فاطمه‌ رضی الله عنها او را پوشش داده بود. سپس جامه‌اش را گرفت و پوشید و هشت رکعت نماز تطوعِ چاشت را خواند.

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِنْدٍ بِهَـذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: فَسَتَرَتْهُ ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا اغْتَسَلَ أَخَذَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى ثَمَانَ سَجَدَاتٍ وَذَلِكَ ضُحًى.

۷۲-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از ولید بن کثیر از سعید بن ابوهند مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: فاطمه‌ رضی الله عنها به وسیله‌ی جامه‌اش برای ایشان پرده‌ای حایل کرد. پیامبرﷺ بعد از اتمام غسل، آن را گرفت و پوشید و سپس به نماز ایستاد و هشت رکعت نماز خواند و آن در وقت چاشت بود.

۷۳ -(۳۳۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا مُوسَى الْقَارِئُ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: وَضَعْتُ لِلنَّبِىِّ ﷺ مَاءً وَسَتَرْتُهُ فَاغْتَسَلَ.

۷۳-(۳۳۷) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از موسای قاری از زائده از اعمش از سالم بن ابوجعد از کُرَیب از ابن عباس از میمونه نقل کرد که گفت: برای پیامبرﷺ آب آوردم و پوششی قرار دادم، سپس ایشان غسل کردند.

باب ۱۷ - تحریمِ نگریستن به عورت‌ها

۷٤ -(۳۳۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: أَخْبَرَنِى زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ

(۳۳۷) بخاری: ۲۸۱. // منظور از سجده، یک رکعت نماز است. // سبحت: نافله. // برخی از لفظ حدیث، نماز سنت چاشت را هشت رکعت دانسته‌اند و برخی نیز آن را سجده‌ی شکر به جهت فتح مکه تلقی کرده‌اند که در این صورت لفظ سجده نیز شاید موضوعیت یابد؛ زیرا نماز شکر معمولاً سجده بوده نه نماز. اما غالب مردم این حدیث را تأییدی بر نماز سنت چاشت گرفته‌اند. الله اعلم (مصحح).

يَنظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ وَلاَ الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَلاَ يُفْضِى الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِى ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَلاَ تُفْضِى الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِى الثَّوْبِ الْوَاحِدِ».

۷۴-(۳۳۸) از پدر ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید هیچ مردی به عورت مرد دیگر و هیچ زنی به عورت زن دیگر نگاه کند و نباید هیچ مردی با مرد دیگر و هیچ زنی با زن دیگر [به حالت برهنه] در یک جامه‌ی واحد قرار گیرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: مَكَانَ عَوْرَةِ ، عُرْيَةِ الرَّجُلِ وَعُرْيَةِ الْمَرْأَةِ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله و محمد بن رافع از ابن ابی فُدَیک از ضحاک بن عثمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما به جای عَوْرَةِ، عُرْيَةِ الرَّجُلِ وَعُرْيَةِ الْمَرْأَةِ آورده‌اند.

باب ۱۸ ـ جوازِ برهنه غسل‌کردن در خلوت

۳۵ -(۳۳۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً يَنظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سَوْأَةِ بَعْضٍ وَكَانَ مُوسَى‌ﷺ يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلاَّ أَنَّهُ آدَرُ، قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، قَالَ: فَجَمَحَ مُوسَى بِإِثْرِهِ يَقُولُ: ثَوْبِى حَجَرُ ثَوْبِى حَجَرُ. حَتَّى نَظَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سَوْأَةِ مُوسَى قَالُوا: وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ. فَقَامَ الْحَجَرُ حَتَّى نُظِرَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبٌ سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ ضَرْبُ مُوسَى بِالْحَجَرِ.

۳۵-(۳۳۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم بنی‌اسرائیل برهنه غسل می‌کردند و یکدیگر را دید می‌زدند. موسی‌ﷺ به تنهایی غسل می‌کرد. آنان گفتند: به خدا سوگند! موسی‌ﷺ را هیچ چیز از غسل کردن همراه ما باز نمی‌دارد، جز این که او فتق (ورم بیضه) دارد. موسی‌ﷺ یک بار رفت که غسل کند و لباسش را روی سنگی گذاشت. سنگ [به فرمان خداوند] همراه لباس موسی‌ﷺ گریخت. موسی‌ﷺ به دنبال آن سنگ دوید و می‌گفت: ای سنگ! لباسم. ای سنگ! لباسم. بنی‌اسرائیل به موسی‌ﷺ نگاه کردند و گفتند: به خدا قسم!

در موسی عیبی نیست. پس سنگ ایستاد تا این‌که به او نگریسته شد و حضرت موسی لباسش را گرفت و پوشید و سنگ را کوبید». ابوهریره گفت: به خدا قسم! هنوز نشانه‌ی شش یا هفت ضربه بر سنگ باقی است.

باب ۱۹ ـ اهمیّت دادن به پوشیدن عورت

٧٦ -(٣٤٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا بُنِيَتِ الْكَعْبَةُ ذَهَبَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَبَّاسٌ يَنْقُلاَنِ حِجَارَةً فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اجْعَلْ إِزَارَكَ عَلَى عَاتِقِكَ مِنَ الْحِجَارَةِ. فَفَعَلَ فَخَرَّ إِلَى الأَرْضِ وَطَمَحَتْ عَيْنَاهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: «إِزَارِي إِزَارِي». فَشَدَّ عَلَيْهِ إِزَارَهُ. قَالَ ابْنُ رَافِعٍ فِي رِوَايَتِهِ عَلَى رَقَبَتِكَ. وَلَمْ يَقُلْ عَلَى عَاتِقِكَ.

۷۶-(۳۴۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: وقتی که کعبه ساخته می‌شد، رسول خدا ﷺ به همراه عمویش عباس سنگ‌ها را جابه‌جا می‌کردند. عباس به رسول خدا ﷺ گفت: شلوارت را بر دوش بیفکن تا از آسیب سنگ در امان بماند. وقتی چنین کرد، ناگهان رسول خدا ﷺ بر زمین افتاد و نگاهش به آسمان دوخته شد. سپس برخاست و فرمود: «شلوارم! شلوارم!» و شلوارش را محکم به خود بست. ابن‌رافع در روایت خویش به جای عَاتِقِکَ، رَقَبَتِکَ(بر گردنت) را ذکر کرده است.

٧٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ : يَا ابْنَ أَخِي لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ فَجَعَلْتَهُ عَلَى مَنْكِبِكَ دُونَ الْحِجَارَةِ قَالَ : فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ فَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ قَالَ : فَمَا رُئِيَ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ عُرْيَانًا.

۷۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به همراه آنان در انتقال سنگ برای بنای کعبه کمک می‌کرد و ازار بر تن داشت. عباس، عموی رسول خدا ﷺ به ایشان گفت: ای برادرزاده! بهتر است که ازارت را درآوری و آن را بر دوشت، در زیر سنگ قرار دهی.

چون رسول خداﷺ چنین کرد، بی‌هوش بر زمین افتاد. از آن روز به بعد، هیچگاه رسول خداﷺ برهنه دیده نشد.

۷۸ -(۳٤۱) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِيُّ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ حُنَيْفٍ الأَنْصَارِىُّ أَخْبَرَنِى أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: أَقْبَلْتُ بِحَجَرٍ أَحْمِلُهُ ثَقِيلٍ وَعَلَىَّ إِزَارٌ خَفِيفٌ قَالَ: فَانْحَلَّ إِزَارِى وَمَعِىَ الْحَجَرُ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَضَعَهُ حَتَّى بَلَغْتُ بِهِ إِلَى مَوْضِعِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ارْجِعْ إِلَى ثَوْبِكَ فَخُذْهُ وَلاَ تَمْشُوا عُرَاةً».

۷۸-(۳۴۱) از مسور بن مخرمه نقل است که گفت: سنگی سنگین را حمل کردم و ازاری شل بر تن داشتم. در حال بردن سنگ، ازارم افتاد و من در وضعیتی بودم که نمی‌توانستم آن سنگ را تا رسیدن به مقصد پایین بیاورم [و از همین روی ازارم را جا گذاشتم]. رسول خداﷺ فرمود: «برگرد و جامه‌ات را بر تن کن و برهنه راه مرو».

باب ۲۰ - پوشش به وقت قضای حاجت

۷۹ -(۳٤۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَهْدِىٌّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِىٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: أَرْدَفَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ فَأَسَرَّ إِلَىَّ حَدِيثًا لاَ أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِحَاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ. قَالَ ابْنُ أَسْمَاءَ فِى حَدِيثِهِ يَعْنِى حَائِطَ نَخْلٍ.

---

(۳۴۲)ابوداوود: ۲۵۴۹؛ ابن ماجه: ۳۴۰. // هدف: مکانی مرتفع از زمین. // حائش النخل: باغ خرما. در کل منظور مکان‌هایی هستند که از دید عموم مصون باشند. **(۳۴۳)**ابوداوود: ۲۱۷؛ احمد: ۱۱۲۰۷. // اجماع بر این است که غسل بر فرد جماع کننده واجب است؛ حال انزال منی داشته باشد یا نداشته باشد. در حدیث دیگر آمده است: «إذا جلس أحدكم بين شعبها الأربع ثم جهدها فقد وجب عليه الغسل و إن لم ينزل». علما طبق این حدیث عمل می‌کنند. اما در مورد حدیث: «الماء من الماء»، جمهور صحابه و بعد از آنان گفتند: این حدیث منسوخ است؛ یعنی قبلاً در جماعی که انزال منی نداشته باشد، غسل واجب نبود؛ اما بعداً حکمش منسوخ گشت و این بار در جماع، چه انزال منی باشد یا نباشد، غسل واجب گردید. ابن عباس بر این نظر است که این حدیث منسوخ نیست، بلکه مقصود نفی وجوب غسل است به خوابی که فرد می‌بیند؛ یعنی اگر فرد در خواب چنین چیزی ببیند و انزال منی نداشته باشد، غسل بر او واجب نیست. البته این حکم بدون شک صحیح است. اما در باب حدیث ابی بن کعب دو جواب است: اول: منسوخ است. دوم: اگر مباشرت مرد با زن از جایی غیر از فرج باشد حکم صادق است؛ یعنی دخول فرج صورت نگرفته باشد. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۱/۴).

۷۹-(۳۴۲) از عبدالله بن جعفر نقل است که گفت: روزی رسول خداﷺ مرا در پشت شتر خویش سوار کرد و سخنی را مخفیانه به من گفت که آن را به هیچ کس نخواهم گفت. رسول خداﷺ برای قضای حاجت از دو نوع ستر استفاده می‌کرد: یا به بلندیی می‌رفت یا در میان انبوه درختان خرما خود را پوشش می‌داد. ابن اسما در حدیث خود گفت: حائش نخل؛ یعنی نخلستان.

باب ۲۱ ـ غسل به وقت انزال منی

۸۰ -(۳٤۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ - قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ شَرِيكٍ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي نَمِرٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ الاِثْنَيْنِ إِلَى قُبَاءٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا فِي بَنِي سَالِمٍ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى بَابِ عِتْبَانَ فَصَرَخَ بِهِ فَخَرَجَ يَجُرُّ إِزَارَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْجَلْنَا الرَّجُلَ». فَقَالَ عِتْبَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعْجَلُ عَنِ امْرَأَتِهِ وَلَمْ يُمْنِ مَاذَا عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ».

۸۰-(۳۴۳) از پدر ابوسعید خُدریؓ نقل است که گفت: در روز دوشنبه، همراه رسول خداﷺ به سمت قبا رفتیم و چون به محله‌ی بنی‌سالم رسیدیم، رسول خداﷺ در مقابل دروازه‌ی عتبان ایستاد و با آواز بلند او را صدا زد. او بیرون آمد در حالی که شلوارش را به دنبال خود می‌کشید. رسول خداﷺ فرمود: «مرد را به شتاب انداختیم». عتبان گفت: ای رسول خداﷺ! اگر کسی به وقت جماع با همسر خویش، دچار شتاب شود و پیش از انزال منی، از آن عمل دست بکشد، حکمش چگونه خواهد بود؟ رسول خداﷺ فرمود: «غسل با انزال منی واجب می‌گردد».

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ».

۸۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدریؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «غسل با انزال منی واجب می‌گردد».

٨٢ –(٣٤٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا أَبُو الْعَلاَءِ بْنُ الشِّخِّيرِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْسَخُ حَدِيثُهُ بَعْضُهُ بَعْضًا كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ بَعْضُهُ بَعْضًا.

٨٢–(٣۴۴) عبیدالله بن معاذ عنبری معتمر از پدرش از ابوعلا بن شخیر نقل کرد که گفت: احادیث رسول خدا ﷺ برخی، برخی دیگر را منسوخ می‌کنند؛ همان گونه که برخی آیات ناسخ برخی دیگرند.

٨٣ –(٣٤٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ فَقَالَ: «لَعَلَّنَا أَعْجَلْنَاكَ». قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِذَا أُعْجِلْتَ أَوْ أَقْحَطْتَ فَلاَ غُسْلَ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ الْوُضُوءُ». وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: «إِذَا أُعْجِلْتَ أَوْ أُقْحِطْتَ».

٨٣–(٣٣۴۵) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ بر فردی انصاری گذر کرد و به دنبال وی فرستاد. وی بیرون آمد؛ در حالی که از سرش آب می‌چکید. پیامبر ﷺ فرمود: «شاید ما تو را به عجله انداختیم [که قبل از فارغ شدن از جماع، بدون انزال منی دست برداشتی]؟» گفت: بله؛ ای رسول خدا! فرمود: «هر گاه با همسر خویش جماع کردی و انزال منی اتفاق نیفتاد، غسل لازم نیست و تنها باید وضو بگیری». ابن‌بشار گفت: «أُعْجِلْتَ و أُقْحِطْتَ».

٨٤ –(٣٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ أُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ مِنَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ يُكْسِلُ فَقَالَ: «يَغْسِلُ مَا أَصَابَهُ مِنَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّی».

---

(٣۴۴) منفرد است به مسلم. هدف مسلم در این روایت این است که حدیث: «الماء من الماء» منسوخ است و این که نسخ سنت به سنت صحیح است. علما گفته‌اند: نسخ سنت به سنت چهار وجه دارد: اول: نسخ سنت متواتر به متواتر. دوم: نسخ خبر واحد به خبر واحد. سوم: نسخ خبر آحاد به متواتر. چهارم: نسخ متواتر به آحاد. اما طبق نظر جمهور علما سه مورد اول جایز هستند و مورد چهارم جایز نیست؛ البته برخی از اهل ظاهر آن را جایز می‌دانند. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۱/۴).

(٣۴۵) بخاری: ۱۸۰؛ ابن ماجه: ۶۰۶؛ احمد: ۱۱۱۶۲ و ۱۱۲۰۷. // اقحطت: منظور عدم انزال منی است. استعاره از عدم باران و خشک‌سالی است (مصحح).

۸۴-(۳۴۶) از ابی بن کعب روایت است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد مردی پرسیدم که با زنش جماع می‌کند و سپس بر اثر خستگی انزال صورت نمی‌گیرد؟ رسول خداﷺ فرمود: «آلت را که با شرمگاه زن تماس یافته است، بشوید. سپس وضو بگیرد و نماز بخواند».

۸۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْمَلِيِّ عَنِ الْمَلِيِّ - يَعْنِي بِقَوْلِهِ الْمَلِيِّ عَنِ الْمَلِيِّ أَبُو أَيُّوبَ - عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَأْتِي أَهْلَهُ ثُمَّ لاَ يُنْزِلُ قَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ».

۸۵-(۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که از رسول خداﷺ در مورد مردی پرسید که با همسرش جماع می‌کند و بدون این که انزال منی داشته باشد، دست می‌کشد؟ فرمود: «شرمگاهش را بشوید و وضو بگیرد».

۸٦ -(۳٤۷) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَأَلَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ قَالَ: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَمْ يُمْنِ قَالَ عُثْمَانُ: «يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاَةِ وَيَغْسِلُ ذَكَرَهُ». قَالَ عُثْمَانُ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۸۶-(۳۴۷) از زید بن خالد جهنی روایت است که او از عثمان بن عفانؓ پرسید و گفت: نظرت در مورد مردی که با همسر خویش جماع می‌کند اما انزال منی ندارد، چیست؟ عثمانؓ گفت: «مانند وضوی نماز، وضو بگیرد و شرمگاه خود را [قبل از وضو] بشوید». عثمانؓ گفت: من این حکم را از رسول خداﷺ شنیدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ يَحْيَى: وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرش از جدش از حسین از یحیی از ابوسلمه از عروه بن زبیر نقل کرد که ابوایوب آن را از رسول خداﷺ شنید.

باب ۲۲ ـ نسخ حکم حدیث «الماء من الماء» و وجوب غسل در صورت تماس دو آلت تناسلی زن و مرد

۸۷ –(۳٤۸) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ وَمَطَرٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَلَسَ بَیْنَ شُعَبِهَا الأَرْبَعِ ثُمَّ جَهَدَهَا فَقَدْ وَجَبَ عَلَیْهِ الْغُسْلُ». وَفِی حَدِیثِ مَطَرٍ: «وَإِنْ لَمْ یُنْزِلْ». قَالَ زُهَیْرٌ مِنْ بَیْنِهِمْ: «بَیْنَ أَشْعُبِهَا الأَرْبَعِ».

۸۷–(۳۴۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی که مرد میان چهار دست و پای زن بنشیند و درکوشد [یعنی دخول داشته باشد]، غسل بر وی واجب می‌شود». در حدیث مطر آمده است: «اگرچه انزال صورت نگیرد». زهیر به جای شُعَبِهَا الأَرْبَعِ، أَشْعُبِهَا الأَرْبَعِ را ذکر کرده است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنِی وَهْبُ بْنُ جَرِیرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَیْرَ أَنَّ فِی حَدِیثِ شُعْبَةَ: «ثُمَّ اجْتَهَدَ» وَلَمْ یَقُلْ: «وَإِنْ لَمْ یُنْزِلْ».

–(۰۰۰) محمد بن عمرو بن عباد بن جبله از محمد بن ابوعدی –ح– و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، هر دو از شعبه از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث شعبه آمده است: «ثُمَّ اجْتَهَدَ؛ سپس درکوشد». و نگفته است: «وَإِنْ لَمْ یُنْزِلْ؛ و اگر انزال صورت نگیرد».

۸۸ –(۳٤۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِیُّ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا حُمَیْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَی الأَشْعَرِیِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَی – وَهَذَا حَدِیثُهُ – حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ هِلاَلٍ قَالَ: وَلاَ أَعْلَمُهُ إِلاَّ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَی قَالَ: اخْتَلَفَ فِی ذَلِكَ رَهْطٌ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَالأَنْصَارِ فَقَالَ الأَنْصَارِیُّونَ لاَ

(۳۴۸) بخاری: ۲۹۱؛ ابوداوود: ۲۱۶؛ نسائی: ۱۹۱؛ ابن ماجه: ۶۱۰؛ احمد: ۸۵۸۲. // شُعَب الاربع (شعب الجسم): دست‌ها و پاها. // جهد: تلاش کرد: منظور عمل دخول در وقت جماع است که موجب وجوب غسل برای طرفین (زن و مرد) می‌شود (مصحح).

يَجِبُ الْغُسْلُ إِلاَّ مِنَ الدَّفْقِ أَوْ مِنَ الْمَاءِ. وَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ بَلْ إِذَا خَالَطَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ. قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: فَأَنَا أَشْفِيكُمْ مِنْ ذَلِكَ. فَقُمْتُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأُذِنَ لِي فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهْ - أَوْ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكِ عَنْ شَيْءٍ وَإِنِّي أَسْتَحْيِيكِ. فَقَالَتْ: لاَ تَسْتَحْيِي أَنْ تَسْأَلَنِي عَمَّا كُنْتَ سَائِلاً عَنْهُ أُمَّكَ الَّتِي وَلَدَتْكَ فَإِنَّمَا أَنَا أُمُّكَ. قُلْتُ: فَمَا يُوجِبُ الْغُسْلَ قَالَتْ عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعَبِهَا الأَرْبَعِ وَمَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ».

۸۸-(۳۴۹) محمد بن مثنی از محمد بن عبدالله انصاری از هشام بن حسان، از حمید بن هلال از ابوبرده از ابوموسی اشعری –ح– و محمد بن مثنی از عبدالاعلی –و این حدیث اوست– از هشام از حمید بن هلال از ابوبرده از ابوموسی نقل کردند که گفت: گروهی از مهاجرین و انصار در مورد حدیث مذکور اختلاف کردند. انصار گفتند: تنها در صورت انزالِ منی، غسل واجب است. مهاجرین گفتند: زمانی که دخول صورت گیرد، غسل واجب است. ابو موسی گفت: من حقیقت آن را برای شما آشکار خواهم کرد. پس به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و اجازه خواستم و چون اجازه داده شدم، خدمت رسیدم و گفتم: ای مادر مؤمنان! پرسشی دارم که از طرح آن شرم دارم. گفت: همان گونه که فرزند در سؤال کردن از مادر خویش شرم نمی‌کند، تو نیز در پرسش خود شرم نکن؛ زیرا من مادر تو هستم. گفتم: غسل چگونه واجب می‌شود؟ گفت: به محل پاسخ سؤال خود آمده‌ای. رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی که مرد میان چهار دست و پای زن بنشیند و دو آلت تناسلی طرفین با هم تماس یابند؛ [یعنی دخول داشته باشند]، غسل واجب می‌گردد».

۸۹ –(۳۵۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: إِنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ أَهْلَهُ ثُمَّ يُكْسِلُ هَلْ عَلَيْهِمَا الْغُسْلُ؟ وَعَائِشَةُ جَالِسَةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي لأَفْعَلُ ذَلِكَ أَنَا وَهَذِهِ ثُمَّ نَغْتَسِلُ».

۸۹-(۳۵۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: فردی از رسول خدا ﷺ در مورد مردی پرسید که با همسر خود جماع می‌کند و به سبب ضعف، به مرحله‌ی انزال نمی‌رسد؛ آیا غسل بر آن دو واجب است. رسول خدا ﷺ، در حالی که عایشه رضی الله عنها نزد ایشان نشسته بود، فرمود: «من و این (عایشه) چنین عملی انجام می‌دهیم و سپس غسل می‌کنیم».

باب ۲۳ ـ بعد از خوردن غذای پخته شده، وضو واجب است

۹۰ ـ(۳۵۱) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّ خَارِجَةَ بْنَ زَيْدٍ الأَنْصَارِىَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الْوُضُوءُ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

۹۰ـ(۳۵۱) از زید بن ثابت نقل است که گفت: شنیدم رسول خداﷺ می‌فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ‌شده، وضو لازم است».

ـ(۳۵۲) قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ وَجَدَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ عَلَى الْمَسْجِدِ فَقَالَ إِنَّمَا أَتَوَضَّأُ مِنْ أَثْوَارِ أَقِطٍ أَكَلْتُهَا لأَنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «تَوَضَّئُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

ـ(۳۵۲) از ابراهیم بن قارظ نقل است که گفت: او ابوهریره را در کنار مسجد دید که وضو می‌گرفت، پس گفت: آیا تو به خاطر خوردن کشک وضو می‌گیری؟ چون من آن را خورده‌ام. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ‌شده، وضو لازم است».

ـ(۳۵۳) قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَأَنَا أُحَدِّثُهُ هَذَا الْحَدِيثَ. أَنَّهُ سَأَلَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ عَنِ الْوُضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ فَقَالَ عُرْوَةُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَوَضَّئُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

---

(۳۵۱) نسائی: ۱۷۹؛ احمد: ۲۱۶۵۴. // جمهور علما از سلف و خلف بر این نظرند که خوردن مواد طبخ شده، وضو را واجب نمی‌کند. کسانی که بر این باورند، عبارتند از: ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء، ابن عباس، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، جابر بن سمره، زید بن ثابت، ابوموسی، ابوهریره، ابی بن کعب، ابوطلحه، عامر بن ربیعه، ابوامامه و عایشهﷺ، همگی آنان بر این نظر متفقند که خوردن خوراک پخته شده، وضو را واجب نمی‌کند. تابعین نیز بر این باورند، مانند: مذهب مالک، ابوحنیفه، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه، یحیی بن یحیی، ابوثور و ابوخثیمه. آنان در باب حدیث مذکور دو جواب ارائه کرده‌اند: یک: حکم آن با توجه به حدیث جابر منسوخ است. در حدیث جابر آمده که رسول خداﷺ در مقابل خوردن غذاهای طبخ شده، به ترک وضو امر فرمود. درجه‌ی حدیث صحیح است و آن را ابوداوود و نسائی و دیگران از اهل سنن با اسناد صحیح روایت کرده‌اند. دوم: مراد از وضو، شستن دهان و دو دست است. حاصل سخن اجماع علما این است: بعد از خوردن غذای طبخ شده، وضو واجب نیست. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۵/۴).

-(۳۵۳) ابن‌شهاب گفت: سعید بن خالد بن عمرو بن عثمان وقتی با وی در مورد این حدیث سخن می‌گفتم، چنین اظهار داشت: وی از عروه بن زبیر در مورد وضو گرفتن بعد از خوردن موادی که با آتش طبخ شده بود، پرسید. عروه گفت: از عایشه‌ل شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ‌شده، وضو بگیرید».

باب ۲٤ ـ نسخِ حکمِ وضو بعد از خوردن خوراک طبخ شده

۹۱ -(۳٥٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَكَلَ كَتِفَ شَاةٍ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

۹۱-(۳۵۴) از عبدالله بن عبّاس روایت است که رسول خداﷺ گوشت استخوان شانه‌ی گوسفندی خورد، سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ ح وَحَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ أَكَلَ عَرْقًا - أَوْ لَحْمًا - ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَلَمْ يَمَسَّ مَاءً.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عبّاس روایت است که گفت: رسول خداﷺ استخوان گوشت‌دار -یا گوشت- تناول کرد، سپس نماز خواند و وضو نگرفت و آبی نیز استعمال نکرد.

۹۲ -(۳٥٥) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفٍ يَأْكُلُ مِنْهَا ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

۹۲-(۳۵۵) از پدر جعفر بن عمرو بن امیه‌ی ضمری نقل است که او رسول خداﷺ را دید که از استخوان شانه‌ی [گوسفندی] با کارد می‌برید و از آن تناول می‌کرد. سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفِ شَاةٍ فَأَكَلَ

مِنْهَا فَدُعِیَ إِلَی الصَّلاَةِ فَقَامَ وَطَرَحَ السِّکِّینَ وَصَلَّی وَلَمْ یَتَوَضَّأْ. قالَ ابن شهاب: و حَدَّثَنی علیُّ بنُ عبدالله بن عباس عن أبیه، عن رَسُولِ اللهِﷺ بذلک.

۹۳-(۰۰۰) از پدر جعفر بن عمرو بن امیه‌ی ضمری روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که گوشت استخوان شانه‌ی گوسفندی را با کارد می‌برید و از آن می‌خورد. سپس به نماز دعوت شد. ایشان کارد را بر زمین گذاشت و به نماز ایستاد و وضو نگرفت. ابن شهاب گفت: علی بن عبدالله بن عباس از پدرش از رسول خداﷺ مانند [حدیث قبل را] روایت کرد.

-(۳٥٦) قَالَ عَمْرُو: وَحَدَّثَنِی بُکَیْرُ بْنُ الأَشَجِّ عَنْ کُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنْ مَیْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ أَکَلَ عِنْدَهَا کَتِفًا ثُمَّ صَلَّی وَلَمْ یَتَوَضَّأْ.

-(۳۵۶) از میمونه، همسر پیامبرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد او از استخوان گوشت شانه‌ای خورد و سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

-(۰۰۰) قَالَ عَمْرُو حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ رَبِیعَةَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ کُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنْ مَیْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ بِذَلِكَ.

-(۰۰۰) عمرو از جعفر بن ربیعه از یعقوب بن اشج از کریب، بنده‌ی ابن عباس، از میمونه، همسر پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۹٤ -(۳٥۷) قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنِی سَعِیدُ بْنُ أَبِی هِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی غَطَفَانَ عَنْ أَبِی رَافِعٍ قَالَ أَشْهَدُ لَکُنْتُ أَشْوِی لِرَسُولِ اللَّهِﷺ بَطْنَ الشَّاةِ ثُمَّ صَلَّی وَلَمْ یَتَوَضَّأْ.

۹۴-(۳۵۷) از ابورافع نقل است که گفت: شهادت می‌دهم که شکم گوسفندی را برای رسول خداﷺ بریان کردم. [ایشان از آن خورد] سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

۹٥ -(۳٥۸) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ عُقَیْلٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّﷺ شَرِبَ لَبَنًا ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَمَضْمَضَ وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسَمًا».

۹۵-(۳۵۸) از ابن‌عباس روایت است که رسول خداﷺ شیر نوشید، سپس آب خواست و مضمضه کرد و فرمود: «شیر چربی دارد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عِیسَی حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ وَأَخْبَرَنِی عَمْرٌو ح وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ ح وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی یُونُسُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِإِسْنَادِ عُقَیْلٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) احمد بن عیسی از ابن وهب و عمرو –ح– و زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از اوزاعی –ح– و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس، همگی از ابن شهاب به مانند حدیث مذکور را مطابق اسناد عقیل از زهری روایت کردند.

۹۶ –(۳۵۹) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ عَلَیْهِ ثِیَابَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَی الصَّلاَةِ فَأُتِیَ بِهَدِیَّةٍ خُبْزٍ وَلَحْمٍ فَأَكَلَ ثَلاَثَ لُقَمٍ ثُمَّ صَلَّی بِالنَّاسِ وَمَا مَسَّ مَاءً.

۹۶–(۳۵۹) از ابن‌عباس روایت است که رسول خدا ﷺ جامه‌اش را جمع کرد و برای خواندن نماز از منزل بیرون آمد. نان و گوشتی برای وی هدیه آورده شد. از آن سه لقمه تناول کرد. سپس با مردم نماز خواند و آبی استفاده نکرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ كَثِیرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمَعْنَی حَدِیثِ ابْنِ حَلْحَلَةَ وَفِیهِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ شَهِدَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِیِّ ﷺ. وَقَالَ: صَلَّی وَلَمْ یَقُلْ بِالنَّاسِ.

–(۰۰۰) از محمد بن عمرو بن عطا نقل است که گفت: همراه ابن‌عباس بودم؛ آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث ابن‌حلحله روایت کرد و این که ابن عباس ناظر آن اعمال توسط پیامبر ﷺ بود. هم‌چنین گفت: "نماز خواند" و نگفت: "با مردم".

باب ۲۵ ـ وضوگرفتن بعد از تناول گوشت شتر

۹۷ –(۳۶۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَیْلُ بْنُ حُسَیْنٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی ثَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَأَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ وَإِنْ شِئْتَ فَلاَ تَوَضَّأْ». قَالَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الإِبِلِ». قَالَ: أُصَلِّی فِی مَرَابِضِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: أُصَلِّی فِی مَبَارِكِ الإِبِلِ؟ قَالَ: «لاَ».

۹۷-(۳۶۰) از جابر بن سمره نقل است که فردی از رسول خداﷺ پرسید: آیا بعد از خوردن گوشت گوسفند، وضو بگیرم؟ فرمود: «اگر خواستی، وضو بگیر و اگر خواستی، وضو نگیر». گفت: در مورد گوشت شتر چطور؟ فرمود: «بله، بعد از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر». گفت: می‌توانم در آغل گوسفندان نماز بخوانم؟ فرمود: «بله». گفت: در مورد خوابگاه شتران چطور؟ فرمود: «خیر».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ سِمَاكٍ ح وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ وَأَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ كُلُّهُمْ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِى ثَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى كَامِلٍ عَنْ أَبِى عَوَانَةَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از معاویه بن عمرو از زائده از سماک -ح- و قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از عثمان بن عبدالله بن موهب و اشعث بن ابوشعثاء، همگی از جعفر بن ابوثور از جابر بن سمره، حدیث فوق را مشابه حدیث ابوکامل از ابوعوانه نقل کردند.

باب ٢٦ ـ یقین در طهارت و تردید در حدث و پلیدی

۹۸ -(٣٦١) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ وَعَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ شُكِىَ إِلَى النَّبِىِّﷺ الرَّجُلُ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّىْءَ فِى الصَّلاَةِ قَالَ: «لاَ يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

۹۸-(۳۶۱) از عموی عباد بن تمیم روایت است که از رسول خداﷺ در مورد مردی سؤال شد که در نماز چنین تصور می‌کند که چیزی بر وی حادث شده است [که نمازش را باطل می‌کند]؟ فرمود: «تا زمانی که صدایی نشنود یا بویی استشمام نکند، نمازش را رها نکند».

۹۹ -(٣٦٢) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِى بَطْنِهِ شَيْئًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخَرَجَ مِنْهُ شَىْءٌ أَمْ لاَ فَلاَ يَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

---

(۳۶۰) ابن ماجه: ۴۹۵؛ احمد: ۲۱۰۷۱. // مرابض: آغل. // مبارک: خوابگاه و محل استراحت شتر. مرابض برای گوسفند، مبارک برای شتر، اضطجاع برای انسان و جثوم برای پرنده به کار برده می‌شود و همه به معنی جای خواب است. **(۳۶۱)** بخاری: ۱۳۷، ۱۷۷ و ۲۰۵۶؛ ابوداوود: ۱۷۶؛ نسائی: ۱۶۰؛ ابن ماجه: ۵۱۳ (مصحح).

۹۹-(۳۶۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما در شکمش چیزی حادث شد که او را به شک انداخت که از او چیزی خارج شده یا خیر، تا زمانی که صدایی نشنود یا بویی استشمام نکند، از مسجد بیرون نرود».

باب ۲۷ ـ پاک شدن پوست حیوان مردار به وسیله‌ی دباغی

۱۰۰ -(۳۶۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ قَالَ تُصُدِّقَ عَلَى مَوْلَاةٍ لِمَيْمُونَةَ بِشَاةٍ فَمَاتَتْ فَمَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ فَقَالَ: «هَلَّا أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَدَبَغْتُمُوهُ فَانْتَفَعْتُمْ بِهِ». فَقَالُوا إِنَّهَا مَيْتَةٌ. فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا».

۱۰۰-(۳۶۳) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: گوسفندی که به عنوان صدقه به کنیز آزاده شده‌ی میمونه داده شده بود، مردار گشت. رسول خداﷺ گذرش بر آن افتاد و فرمود: «آیا پوست آن را جدا نمی‌سازید تا دباغی کنید و بدان منتفع شوید؟» گفتند: آن گوسفند مُردار است. فرمود: «تنها خوردن آن حرام است».

۱۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ وَجَدَ شَاةً مَيْتَةً أُعْطِيَتْهَا مَوْلَاةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلَّا انْتَفَعْتُمْ بِجِلْدِهَا». قَالُوا إِنَّهَا مَيْتَةٌ. فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا».

۱۰۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ گوسفند مُرداری را یافت که به عنوان صدقه به کنیز میمونه داده شده بود. رسول خداﷺ فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟» گفتند: آن گوسفند مُردار است. فرمود: «فقط خوردن آن حرام است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِنَحْوِ رِوَايَةِ يُونُسَ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرش از صالح از ابن شهاب به مانند روایت یونس را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِیُّ – وَاللَّفْظُ لابْنِ أَبِی عُمَرَ – قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ بِشَاةٍ مَطْرُوحَةٍ أُعْطِيَتْهَا مَوْلاَةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ النَّبِیُّﷺ «أَلاَ أَخَذُوا إِهَابَهَا فَدَبَغُوهُ فَانْتَفَعُوا بِهِ؟».

۱۰۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که رسول خداﷺ گذرش بر گوسفند مُرداری افتاد که دور انداخته شده بود؛ گوسفندی که به کنیز میمونه به عنوان صدقه داده شده بود. رسول خداﷺ فرمود: «چرا پوست آن را نگرفتند تا آن را دباغی کرده و بدان منتفع شوند؟»

۱۰۳ –(۳٦٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ مُنْذُ حِينٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ أَنَّ مَيْمُونَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ دَاجِنَةً كَانَتْ لِبَعْضِ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَمَاتَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَلاَ أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ؟».

۱۰۳–(۳۶۴) از ابن‌عباس﷛ روایت است که میمونه او را چنین خبر داد: حیوان خانگیِ یکی از همسران پیامبرﷺ مردار گشت. رسول خداﷺ فرمود: «چرا پوست آن را نگرفتید و از آن استفاده نکردید؟»

۱۰٤ –(۳٦٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِی سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ أَنَّ النَّبِیَّﷺ مَرَّ بِشَاةٍ لِمَوْلاَةٍ لِمَيْمُونَةَ فَقَالَ: «أَلاَ انْتَفَعْتُمْ بِإِهَابِهَا».

۱۰۴–(۳۶۵) ابن‌عباس﷛ روایت است که رسول خداﷺ بر گوسفند مرده‌ای از آنِ کنیز میمونه گذر کرد و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟»

۱۰٥ –(۳٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ وَعْلَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا دُبِغَ الإِهَابُ فَقَدْ طَهُرَ».

۱۰۵–(۳۶۶) ابن‌عباس﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه پوستی دباغی شود، پاک می‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ يَعْنِى حَدِيثَ يَحْيَى بْنِ يَحْيَى.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ناقد از ابن عیینه –ح– و قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (ابن محمد) –ح– و ابوکُرَیب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از وکیع از سفیان، همه‌ی آنان از زید بن اسلم از عبدالرحمن بن وعله از ابن‌عباس﷛ مشابه حدیث یحیی بن یحیی را روایت کردند.

۱۰۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الرَّبِيعِ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى ابْنِ وَعْلَةَ السَّبَئِىِّ فَرْوًا فَمَسِسْتُهُ فَقَالَ: مَا لَكَ تَمَسُّهُ؟ قَدْ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ وَمَعَنَا الْبَرْبَرُ وَالْمَجُوسُ نُؤْتَى بِالْكَبْشِ قَدْ ذَبَحُوهُ وَنَحْنُ لاَ نَأْكُلُ ذَبَائِحَهُمْ وَيَأْتُونَا بِالسِّقَاءِ يَجْعَلُونَ فِيهِ الْوَدَكَ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ : قَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «دِبَاغُهُ طَهُورُهُ».

۱۰۶-(۰۰۰) از یزید بن ابوحبیب روایت است که ابوالخیر او را چنین خبر داد: نزد ابن وعله‌ی سبئی پوستینی یافتم و به آن دست زدم. گفت: چرا چنین کردی؟ از عبدالله بن عباس پرسیدم و گفتم: ما در مغرب در میان بربرها و مجوسیان زندگی می‌کنیم. آنان قوچ‌هایی را به ما می‌دهند که ذبح کرده‌اند و ما از حیوانات ذبح‌شده‌ی آنان نمی‌خوریم. هم‌چنین آنان با مشک‌های خویش نزد ما می‌آیند که در آن چربی و پیه وجود دارد. ابن‌عباس﷛ گفت: ما در این مورد از رسول خدا ﷺ سؤال کردیم، فرمود: «پوست دباغی شده‌ی مردار، پاک است».

۱۰۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الرَّبِيعِ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ أَبِى الْخَيْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: حَدَّثَنِى ابْنُ وَعْلَةَ السَّبَئِىُّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ فَيَأْتِينَا الْمَجُوسُ بِالأَسْقِيَةِ فِيهَا الْمَاءُ وَالْوَدَكُ فَقَالَ: اشْرَبْ. فَقُلْتُ: أَرَأْىٌ تَرَاهُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «دِبَاغُهُ طَهُورُهُ».

۱۰۷-(۰۰۰) از ابوالخیر نقل است که ابن وعله‌ی سبئی گفت: از عبدالله بن عباس پرسیدم و گفتم: ما در مغرب زندگی می‌کنیم و مجوس با مشک‌های آب خویش می‌آیند و در آن پیه و چربی است [حکم آن چگونه است؟]. گفت: از آن بنوش! گفتم: بر مبنای رأی و نظر خویش چنین گفتی؟ گفت: ابن‌عباس ﷺ گفت: نه، بلکه از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «دباغی و پیراستن پوست‌ها، پاک کننده‌ی آن است».

باب ۲۸ - درباره‌ی تیمم

۱۰۸ -(۳٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ – أَوْ بِذَاتِ الْجَيْشِ – انْقَطَعَ عِقْدٌ لِي فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْتِمَاسِهِ وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ فَأَتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا: أَلاَ تَرَى إِلَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِالنَّاسِ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاضِعٌ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ فَقَالَ: حَبَسْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسَ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ. قَالَتْ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي فَلاَ يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلاَّ مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى فَخِذِي فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيَمُّمِ فَتَيَمَّمُوا. فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ الْحُضَيْرِ – وَهُوَ أَحَدُ النُّقَبَاءِ – مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ فَبَعَثْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعِقْدَ تَحْتَهُ.

۱۰۸-(۳۶۷) از عایشه ﷺ، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: در یکی از سفرها همراه رسول خدا ﷺ بیرون آمدیم تا آن که به بیداء یا ذات‌الجیش رسیدیم. در آن‌جا گردن‌بند من گم شد. رسول خدا ﷺ از حرکت باز ایستاد و مردم نیز توقف کردند. نه در آن مکان آبی بود و نه آنان آبی همراه داشتند. مردم نزد ابوبکر ﷺ آمدند و گفتند: مگر نمی‌بینی که عایشه ﷺ چه کار کرده است؟ سبب شده پیامبر ﷺ و مردم توقف کنند؛ در حالی که نه مردم بر سر چاه آبی هستند و نه با خود آبی دارند. ابوبکر ﷺ آمد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ سر خود را بر روی ران من گذاشته و به خواب رفته بود. گفت: موجب توقف رسول خدا ﷺ و مردم شدی؛ در حالی که مردم نه نزدیک آب هستند و نه با خود آبی دارند. عایشه ﷺ گفت: ابوبکر ﷺ مرا سرزنش کرد و هرچه

خواست بگوید، گفت و با دست خود به پهلویم می‌زد و من نمی‌توانستم تکـان بخـورم؛ زیـرا سـر مبارک رسول خداﷺ بر روی ران من بود. رسول خداﷺ تا صبح خوابید و زمانی که بیدار شد، آبـی وجود نداشت. پس خداوند آیه‌ی تیمم را نازل فرمود و تیمم کردند. اسید بـن حضـیر کـه یکـی از نقباء بود، گفت: ای خاندان ابوبکرؓ! این برکت اول شما نیست! عایشهؓ گفت: شتری را کـه سوار بر آن بودیم، حرکت دادیم و گردن‌بند را در زیر آن پیدا کردیم.

۱۰۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ بِشْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ قِلاَدَةً فَهَلَكَتْ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِى طَلَبِهَا فَأَدْرَكَتْهُمُ الصَّلاَةُ فَصَلَّوْا بِغَيْرِ وُضُوءٍ فَلَمَّا أَتَوُا النَّبِىَّﷺ شَكَوْا ذَلِكَ إِلَيْهِ فَنَزَلَتْ آيَةُ التَّيَمُّمِ. فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ: جَزَاكِ اللَّهُ خَيْرًا فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَ بِكِ أَمْرٌ قَطُّ إِلاَّ جَعَلَ اللَّهُ لَكِ مِنْهُ مَخْرَجًا وَجَعَلَ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ بَرَكَةً.

۱۰۹–(۰۰۰) از عایشهؓ، همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: وی گـردن‌بنـدی را از اسماء به عاریت گرفته بود و آن را گم کرد. رسول خـداﷺ گروهـی را بـرای یـافتن آن فرسـتاد و چون وقت نماز فرا رسید، آنان بدون وضو نماز خواندند. آنان از این وضعیت نـزد پیـامبرﷺ گلایـه کردند، پس آیه‌ی تیمم نازل شد. اسید بن حُضَیر گفت: ای عایشهؓ! خداوند تو را جـزای خیـر دهد! سوگند به خدا! هیچ امری بر تو عارض نشده، جز این که خداوند برای تـو گشـایش و بـرای مسلمانان برکت قرار داده است.

۱۱۰ –(۳۶۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُوبَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِى مُوسَى فَقَالَ أَبُو مُوسَى: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَجْنَبَ فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلاَةِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لاَ يَتَيَمَّمُ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا. فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَكَيْفَ بِهَذِهِ الآيَةِ فِى سُورَةِ الْمَائِدَةِ ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّبًا﴾ [مائده: ٦] فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِى هَذِهِ الآيَةِ – لأَوْشَكَ إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتَيَمَّمُوا بِالصَّعِيدِ. فَقَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ بَعَثَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى حَاجَةٍ فَأَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ فَتَمَرَّغْتُ فِى الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِىَّﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا». ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ثُمَّ مَسَحَ الشِّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ وَظَاهِرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَوَلَمْ تَرَ عُمَرَ لَمْ يَقْنَعْ بِقَوْلِ عَمَّارٍ؟

۱۱۰-(۳۶۸) از شقیق نقل است که گفت: با عبدالله و ابوموسی اشعری نشسته بودم. ابوموسی به عبدالله گفت: اگر کسی جُنُب شود و مدت یک ماه آب نیابد، چگونه نماز می‌خواند؟ عبدالله گفت: تیمم نمی‌کند؛ اگرچه یک ماه آب نیابد. ابوموسی گفت: پس تفسیر این آیه در سوره‌ی مائده چگونه خواهد بود که خداوند می‌فرماید: «...اگر آبی نیافتید، پس با خاکی پاک، تیمم کنید...» ﴿المائده، ۶﴾ عبدالله گفت: اگر در این امر به آنان اجازه داده شود، محتمل است که در هنگام سردی آب نیز با خاک پاک تیمم کنند. ابوموسی به عبدالله گفت: سخن عمار [به عمرﷺ] را نشنیده‌ای که گفت: رسول خداﷺ مرا دنبال کاری فرستاد. پس من جُنُب شدم و آبی نیافتم. پس در خاک غلتیدم، آن‌گونه که حیوان خود را در خاک می‌غلتاند [تا گرد و غبار خاک به تمام اعضای بدنم برسد]. وقتی مسأله را به رسول خداﷺ گفتم، فرمود: «اگر با دستانت چنین می‌کردی تو را بسنده بود». رسول خداﷺ دو کف دستش را یک بار بر زمین زد و سپس کف دست چپ را بر دست راست تا پشت کف دست مسح کشید و صورتش را نیز مسح کرد. عبدالله به ابوموسی گفت: آیا ندیدی که عمرﷺ به قول عمار راضی نشد؟

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ هَكَذَا». وَضَرَبَ بِيَدَيْهِ إِلَى الأَرْضِ فَنَفَضَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ.

۱۱۱-(۰۰۰) از شقیق نقل است که گفت: ابوموسی به عبدالله گفت: و بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابومعاویه نقل کرد؛ جز این که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کافی بود که چنین بگویی». پس کف دست را یک بار بر زمین زد، سپس خاک آن را افشاند و صورت و کف دست‌های خویش را مسح کرد.

۱۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَكَمُ عَنْ ذَرٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً. فَقَالَ: لاَ تُصَلِّ. فَقَالَ عَمَّارٌ: أَمَا تَذْكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكْتُ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفَّيْكَ». فَقَالَ

عُمَرُ: اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ. قَالَ: إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ. قَالَ الْحَكَمُ وَحَدَّثَنِيهِ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى عَنْ أَبِيهِ مِثْلَ حَدِيثِ ذَرٍّ قَالَ وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ عَنْ ذَرٍّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ الَّذِي ذَكَرَ الْحَكَمُ فَقَالَ عُمَرُ نُوَلِّيكَ مَا تَوَلَّيْتَ.

۱۱۲-(۰۰۰) عبدالله بن هاشم عبدی از شعبه از حکم از ذر از سعید بن عبدالرحمن بن ابزی از پدرش نقل کرد که گفت: مردی نزد عُمرﷺ آمد و گفت: من جُنُب شدم و آبی نیافتم. گفت: نماز نخوان. عمار گفت: ای امیرالمؤمنین! به یاد نداری که وقتی در سریه‌ای بودیم و هر دو جُنُب شدیم، تو بدان سبب نماز نخواندی و من خود را در خاک مالیدم و سپس نماز خواندم. پیامبرﷺ در این باره فرمود: «کافی بود که با دو دست خویش بر خاک ضربه بزنی و سپس در آن بدمی و بر چهره و دستان خویش مسح بکشی». عمرﷺ گفت: ای عمار! از خدا بترس! گفت: اگر بخواهی دیگر آن را روایت نمی‌کنم. در روایت ابزی از پدرش از سلمه از ذرّ آمده که گفت: عُمر به عمّار گفت: نقل حدیث را به عهده‌ی خودت می‌گذارم.

۱۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ذَرًّا عَنِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى قَالَ: قَالَ الْحَكَمُ وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَزَادَ فِيهِ قَالَ عَمَّارٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ شِئْتَ لاَ أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا وَلَمْ يَذْكُرْ حَدَّثَنِي سَلَمَةُ عَنْ ذَرٍّ.

۱۱۳-(۰۰۰) از پدر ابن عبدالرحمن بن ابزی نقل است که گفت: فردی نزد عُمرﷺ آمد و گفت که من جُنُب شده‌ام و آبی نمی‌یابم. سپس ادامه‌ی حدیث را باز گفت و اضافه کرد: عمار گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر می‌خواهی این حدیث را برای کسی روایت نکنم. ولی درباره‌ی روایت سلمه از ذر چیزی نگفت.

۱۱٤ -(۳٦۹) قَالَ مُسْلِمٌ: وَرَوَى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزَ عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْجَهْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصِّمَّةِ الأَنْصَارِيِّ فَقَالَ أَبُو الْجَهْمِ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ نَحْوِ بِئْرِ جَمَلٍ فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَيْهِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلاَمَ.

۱۱۴-(۳۶۹) از عُمَیْر، بنده‌ی ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که از قول ابن عباس رضی الله عنهما گفت: من و عبدالله بن یَسَار، بنده‌ی میمونه، همسر پیامبر ﷺ نزد ابوجهم بن حَارِث بن صِمَه‌ی انصاری رفتیم. ابوجهم انصاری گفت: رسول خدا ﷺ از جانب چاه جمل آمد. کسی به رسول خدا ﷺ رسید و سلام کرد. اما پیامبر ﷺ جواب سلام او را نداد تا به دیواری رسید، پس [بر آن دست زد] و صورت و دستانش را مسح کشید، سپس جواب سلامش را داد.

۱۱۵ -(۳۷۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً مَرَّ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَبُولُ فَسَلَّمَ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ.

۱۱۵-(۳۷۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: در حالی که رسول خدا ﷺ دفع ادرار می‌کرد، مردی از کنار ایشان گذر کرد و سلام کرد؛ اما پیامبر ﷺ جواب نگفت.

باب ۲۹ ـ مسلمان نجس و پلید نمی‌شود

-(۳۷۱) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - قَالَ حُمَيْدٌ: حَدَّثَنَا ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ لَقِيَهُ النَّبِىُّ ﷺ فِى طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ فَانْسَلَّ فَذَهَبَ فَاغْتَسَلَ فَتَفَقَّدَهُ النَّبِىُّ ﷺ فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقِيتَنِى وَأَنَا جُنُبٌ فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ حَتَّى أَغْتَسِلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لاَ يَنْجُسُ».

-(۳۷۱) ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در یکی از راه‌های مدینه به من رسید در حالی که جُنُب بودم. من پنهانی خود را کنار کشیدم و به خانه آمدم و غسل کردم. پیامبر ﷺ مرا جستجو کرده بود. هنگامی که به مسجد رفتم، پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابوهریره! کجا بودی؟» گفتم: ای رسول خدا ﷺ! من در حالی با شما دیدار کردم که جُنُب بودم و ناپسند داشتم که با این وضعیت با شما هم‌نشین شوم، از همین روی رفتم و غسل کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «سبحان‌الله! مؤمن که نجس نمی‌شود».

۱۱۶ -(۳۷۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ وَاصِلٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَقِيَهُ وَهُوَ جُنُبٌ فَحَادَ عَنْهُ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: كُنْتُ جُنُبًا. قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ لاَ يَنْجُسُ».

۱۱۶-(۳۷۲) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ او را در حالی ملاقات کرد کـه جُنُـب بود. پس برگشت و غسل کرد و بعد آمد و گفت: جُنُب بودم. رسول خداﷺ فرمـود: «مسـلمان کـه نجس نمی‌شود».

باب ۳۰ ـ ذکر و یاد خدا در حال جنابت و غیر آن

۱۱۷ -(۳۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْـنُ أَبِـى زَائِـدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَلَمَةَ عَنِ الْبَهِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِىُّﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ.

۱۱۷-(۳۷۳) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خداﷺ در همه حال، خدا را یاد می‌کرد.

باب ۳۱ ـ جواز غذا خوردنِ مُحدث و این که در آن اکراهی نیست و برای هر چیزی وضو لازم نیست

۱۱۸ -(۳۷٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْـنُ زَيْدٍ وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ عَنِ ابْـنِ عَبَّـاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِىَّﷺ خَرَجَ مِنَ الْخَلاَءِ فَأُتِىَ بِطَعَامٍ فَذَكَرُوا لَهُ الْوُضُوءَ فَقَالَ: «أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّىَ فَأَتَوَضَّأَ».

۱۱۸-(۳۷۴) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ از دستشویی بیـرون آمـد. در این هنگام برای وی غذایی آورده شد. به او گفتند که وضو نمی‌گیرد؟ فرمـود: «مگـر مـی‌خـواهم نماز بخوانم که وضو بگیرم؟!»

۱۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْـرٍو عَـنْ سَـعِيدِ بْـنِ الْحُوَيْرِثِ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِىِّﷺ فَجَاءَ مِنَ الْغَائِطِ وَأُتِىَ بِطَعَامٍ فَقِيلَ لَهُ أَلاَ تَوَضَّـأُ فَقَالَ: «لِمَ أَأُصَلِّى فَأَتَوَضَّأَ».

۱۱۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: من نزد رسول خداﷺ خـدا بـودم. ایشـان از قضای حاجت برگشت. در این هنگام غذایی برای ایشان آورده شد. به ایشان یادآور شدند کـه آیـا وضو نمی‌گیرد؟ فرمود: «برای چه [وضو بگیرم]! مگر می‌خواهم نماز بخوانم تا وضو بگیرم؟!»

۱۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِفِىُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ مَوْلَى آلِ السَّائِبِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْغَائِطِ فَلَمَّا جَاءَ قُدِّمَ لَهُ طَعَامٌ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ تَوَضَّأُ؟. قَالَ: «لِمَ أَلِلصَّلاَةِ؟».

۱۲۰–(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت. زمانی که برگشت، طعامی جلوی ایشان نهاده شد. گفته شد: ای رسول خداﷺ! آیا وضو نمی‌گیرید؟ فرمود: «برای چه! مگر می‌خواهم نماز بخوانم؟!»

۱۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ حُوَيْرِثٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِىَّﷺ قَضَى حَاجَتَهُ مِنَ الْخَلاَءِ فَقُرِّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ فَأَكَلَ وَلَمْ يَمَسَّ مَاءً. قَالَ: وَزَادَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قِيلَ لَهُ: إِنَّكَ لَمْ تَوَضَّأْ قَالَ: «مَا أَرَدْتُ صَلاَةً فَأَتَوَضَّأَ».

۱۲۱–(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ از قضای حاجت برگشت، طعامی جلوی دست ایشان نهادند. رسول خداﷺ بدون آن که از آب استفاده کند (وضو بگیرد) طعام را تناول کرد. عمرو بن دینار از قول سعید بن حویرث افزود: به رسول خداﷺ گفته شد: وضو نگرفتی؟! فرمود: «نمی‌خواستم نماز بخوانم تا وضو بگیرم».

باب ۳۲ ـ دعای رفتن به دستشویی

۱۲۲ –(۳۷۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ وَقَالَ يَحْيَى أَيْضًا أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ – فِى حَدِيثِ حَمَّادٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا دَخَلَ الْخَلاَءَ وَفِى حَدِيثِ هُشَيْمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْكَنِيفَ– قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

۱۲۲–(۳۷۵) از انسؓ روایت است که رسول خداﷺ در زمان داخل شدن به دستشویی فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ»، «پروردگارا! از شر شیاطین نر و ماده به تو پناه می‌آورم».

-(۰۰۰) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از اسماعیل از عبدالعزیز مطابق اسناد فوق را نقل کردند با این مضمون که فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

باب ۳۳ـ خواب در حالت نشسته، وضو را باطل نمی‌کند

۱۲۳ -(۳۷٦) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح وحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ و رَسُولُ اللَّهِﷺ نَجِیٌّ لِرَجُلٍ - وَفِی حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَنَبِیُّ اللَّهِﷺ يُنَاجِی الرَّجُلَ - فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ.

۱۲۳-(۳۷۶) از انس‌ﷺ نقل است که گفت: اقامه‌ی نماز خوانده شد؛ در حالی که رسول خداﷺ با مردی در خفا مشغول گفتگو بود. آن‌حضرت تا زمانی که مردم به خواب نرفتند، برای اقامه‌ی نماز برنخاست.[۱]

۱۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ وَالنَّبِیُّﷺ يُنَاجِی رَجُلاً فَلَمْ يَزَلْ يُنَاجِيهِ حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ.

۱۲۴-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد؛ در حالی که پیامبر با فردی نجوا می‌کرد و گفتگوی پنهانی آنان ادامه یافت تا زمانی که خواب بر اصحاب غلبه یافت. سپس آمد و با اصحاب نماز خواند.[۲]

---

[۱]. با دیگران به نجوا سخن گفتن تنها در میان جمع جایز است و اگر در محلی سه نفر حضور داشته باشند و دو نفر از آنان با هم در خفا سخن بگویند، امری است که از آن نهی شده و باید تعداد این افراد حداقل به چهار نفر برسد که دو نفر از آنان بتوانند با هم آهسته سخن گویند. // اما در مورد فاصله انداختن بین اقامه و نماز. این عمل تنها در موارد استثنائی و بسیار مهم صورت می‌گیرد و در غیر این صورت چنین عملی مکروه است؛ زیرا تقدم نماز بر تمام امور دیگر اوجب واجبات است. // مورد دیگر این است که خوابیدن در حالت نشسته وضو را باطل نمی‌کند و مشخص است که مردم در مسجد به حالت نشسته منتظر نماز بودند (مصحح).

[۲]. در این باب اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی نظر راجح این است که: چرت یا پینکی وضو را باطل نمی‌کند؛ زیرا خواب بانفسه باطل کننده‌ی وضو نیست، بلکه تعطیل حواس است که در حالت خواب سبب شک در خروج باد و نظایر آن می‌شود، از همین روی خواب سنگین سبب ابطال وضو می‌شود؛ اما خواب سبک بر عقل غالب نمی‌آید. هم‌چنین اگر به حالت نشسته به خواب رفت، زمانی که مقعدش بر زمین ثابت است، وضویی لازم نیست؛ اما اگر بعد از بیدار شدن متوجه شد که یکی از باسن‌هایش از محل ثابت خود لغزیده است، باید وضو بگیرد؛ زیرا شک حادث شده است و امکان خروج باد محتمل است (ر. ش. صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۹/۴).

۱۲۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ حَبِیبٍ الْحَارِثِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا یَقُولُ: کَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَنَامُونَ ثُمَّ یُصَلُّونَ وَلاَ یَتَوَضَّئُونَ قَالَ: قُلْتُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ؟ إِی وَاللَّهِ.

۱۲۵–(۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: شنیدم انس می‌گفت: اصحاب رسول خداﷺ می‌خوابیدند، سپس بدون تجدید وضو، نماز می‌خواندند. گفتم: تو این سخن را از انس‌ رضی الله عنه شنیدی؟ و او سوگند خورد که، بله.

۱۲۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّهُ قَالَ: أُقِیمَتْ صَلاَةُ الْعِشَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ لِی حَاجَةٌ. فَقَامَ النَّبِیُّﷺ یُنَاجِیهِ حَتَّی نَامَ الْقَوْمُ – أَوْ بَعْضُ الْقَوْمِ – ثُمَّ صَلَّوْا.

۱۲۶–(۰۰۰) از انس‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: اقامه‌ی نماز عشاء گفته شد. در این هنگام مردی آمد و گفت: کار مهمی دارم. رسول خداﷺ بلند شد و با او نجوا کرد، تا جایی که خواب مردم را فرا گرفت ـیا برخی از اصحاب خوابیدندـ سپس [همه بیدار شدند و] نماز خواندند.

کتاب نماز

باب ۱ ـ اولین باری که اذان گفته شد

۱ -(۳۷۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَوَاتِ وَلَيْسَ يُنَادِى بِهَا أَحَدٌ فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِى ذَلِكَ فَقَالَ بَعْضُهُمُ اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَرْنًا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ فَقَالَ عُمَرُ أَوَلاَ تَبْعَثُونَ رَجُلاً يُنَادِى بِالصَّلاَةِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا بِلاَلُ قُمْ فَنَادِ بِالصَّلاَةِ».

۱-(۳۷۷) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: وقتی مسلمانان به مدینه آمدند، جمع می‌شدند و برای ادای نماز وقت تعیین می‌کردند، و کسی برای نماز بانگ نمی‌زد. روزی در این مورد با هم سخن گفتند. برخی گفتند: ناقوسی مانند ناقوس نصاری را برگیرید. برخی گفتند: بوقی باشد مانند بوق یهود. عمرؓ هم گفت: چرا کسی را مأمور نمی‌کنید که برای نماز ندا دهد. رسول اللهﷺ فرمود: «ای بلال! برخیز و برای نماز بانگ زن».

باب ۲ ـ امر به دوبار گفتن عبارات اذان و یک‌بار گفتن اقامه

۲ ـ(۳۷۸) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ جَمِيعًا عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ. زَادَ يَحْيَى فِى حَدِيثِهِ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ فَحَدَّثْتُ بِهِ أَيُّوبَ فَقَالَ: إِلاَّ الإِقَامَةَ.

۲ـ(۳۷۸) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: به بلال رضی الله عنه امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یک‌بار یک‌بار. یحیی حدیث خود از ابن علیه را برای ایوب نقل کرد و او گفت: إلا اقامه.

۳ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: ذَكَرُوا أَنْ يُعْلِمُوا وَقْتَ الصَّلاَةِ بِشَىْءٍ يَعْرِفُونَهُ فَذَكَرُوا أَنْ يُنَوِّرُوا نَارًا أَوْ يَضْرِبُوا نَاقُوسًا فَأُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ.

۳ـ(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتند اوقات نماز را به چیزی اعلام دارید تا مردم زمان آن را بدانند. گفتند آتش روشن کنید یا ناقوس بزنید. در نهایت به بلال امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یک‌بار یک‌بار.

٤ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ لَمَّا كَثُرَ النَّاسُ ذَكَرُوا أَنْ يُعْلِمُوا. بِمِثْلِ حَدِيثِ الثَّقَفِىِّ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَنْ يُورُوا نَارًا.

۴ـ(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از وهیب از خالد حذاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در آن آورده بود: وقتی مردم زیاد شدند، خواستند به گونه‌ای اوقات نماز را اعلام کنند، و بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ثقفی نقل کرد؛ جز آن که به جای عبارت أَنْ يُنَوِّرُوا نَارًا، أَنْ يُورُوا نَارًا را ذکر کرد.

٥ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ أُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ.

۵ـ(۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: به بلال رضی الله عنه امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یک‌بار یک‌بار.

---

(۳۷۸) بخاری: ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷ و ۳۴۵۷؛ ابوداوود: ۵۰۸ و ۵۰۹؛ ترمذی: ۱۹۳؛ نسائی: ۶۲۷؛ ابن ماجه: ۷۲۹ و ۷۳۰.
// شفع: جفت، دو برابر. بر خلاف وتر است. // وتر: یک بار. عدد فرد. // إلا اقامه: یعنی به غیر از لفظ اقامه که آن گفتن: "قد قامت الصلاة" است. // یعلموا: برای آن نشانه‌ای قرار دهید تا بدان شناخته شود. // ینوروا: نور آن را آشکار کنید (مصحح).

باب ۳ ـ چگونگی گفتن اذان

٦ -(۳۷۹) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ صَاحِبِ الدَّسْتَوَائِىِّ وَحَدَّثَنِى أَبِى عَنْ عَامِرٍ الأَحْوَلِ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَيْرِيزٍ عَنْ أَبِى مَحْذُورَةَ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ عَلَّمَهُ هَذَا الأَذَانَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛ ثُمَّ يَعُودُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ حَىَّ عَلَى الصَّلاَةِ - مَرَّتَيْنِ - حَىَّ عَلَى الْفَلاَحِ - مَرَّتَيْنِ». زَادَ إِسْحَاقُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

۶-(۳۷۹) از ابومحذوره نقل است که پیامبر خداﷺ این گونه اذان را به وی تعلیم داد: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ. سپس دوباره برگردد و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛ حَىَّ عَلَى الصَّلاَةِ (دو بار) حَىَّ عَلَى الْفَلاَحِ (دو بار)». اسحاق افزود: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

باب ٤ ـ مستحب بودن دو مؤذن برای یک مسجد

٧ -(٣٨٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ مُؤَذِّنَانِ بِلاَلٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى.

۷-(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: رسول خداﷺ دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام‌مکتوم نابینا.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرش از عبیدالله از قاسم از عایشهؓ همانند حدیث فوق را روایت کرد.

باب ۵ ـ جواز اذان گفتن فرد نابینای روشن ضمیر

۸ -(۳۸۱) حَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِی ابْنَ مَخْلَدٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَذِّنُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ أَعْمَى.

۸-(۳۸۱) از عایشهؓ روایت است که گفت: ابن امکتوم، مؤذن رسول خداﷺ و نابینا بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَسَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن سلمه مرادی از عبدالله بن وهب از یحیی بن عبدالله و سعید بن عبدالرحمن از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٦ ـ خودداری از هجوم بر قومی در سرای کفر، زمانی که در میان آنان صدای اذان شنیده شود

۹ -(۳۸۲) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِی ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُغِيرُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَكَانَ يَسْتَمِعُ الأَذَانَ فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ وَإِلاَّ أَغَارَ فَسَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ». فَنَظَرُوا فَإِذَا هُوَ رَاعِی مِعْزًى.

۹-(۳۸۲) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بعد از طلوع فجر و شنیدن اذان به سرزمین کفار حمله می‌کرد؛ اگر صدای اذانی را می‌شنید، بازمی‌ایستاد، در غیر این صورت، هجوم می‌برد. پس شنید که مردی می‌گوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. رسول خداﷺ فرمود: «بر فطرت خویش (اسلام) است». سپس گفت: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. رسول خداﷺ فرمود: «از آتش رهایی یافتی». چون نظر کردند، او چوپانی بود.

باب ۷ ـ بر شنونده‌ی اذان مستحب است که قول مؤذن را تکرار کند، سپس بر پیامبر سلام فرستد و دعا کند

۱۰ ـ(۳۸۳) حَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ: قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَزِیدَ اللَّیْثِیِّ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا یَقُولُ الْمُؤَذِّنُ».

۱۰ـ(۳۸۳) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی اذان را شنیدید، به مانند آن‌چه مؤذن می‌گوید، بگویید».

۱۱ ـ(۳۸٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ حَیْوَةَ وَسَعِیدِ بْنِ أَبِی أَیُّوبَ وَغَیْرِهِمَا عَنْ كَعْبِ بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا: مِثْلَ مَا یَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّی عَلَیَّ صَلاَةً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِیَ الْوَسِیلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِی الْجَنَّةِ لاَ تَنْبَغِی إِلاَّ لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِیَ الْوَسِیلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

۱۱ـ(۳۸۴) از عمرو بن عاص‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی اذان شنیدید، به مانند آن‌چه می‌گوید، بگویید. سپس بر من درود فرستید. هر کس یک بار بر من درود فرستد، خداوند ده بار به او درود می‌فرستد. سپس از خداوند برای من وسیله طلب کنید؛ آن منزلتی است در بهشت که تنها شایسته‌ی بنده‌ای از بندگان خداست و امیدوارم که آن فرد من باشم. پس هر کس برای من طلب وسیله کند، شفاعت شامل حال او خواهد شد».

---

(۳۸۳) بخاری: ۶۱۱؛ ابوداوود: ۵۲۲؛ ترمذی: ۲۰۸؛ نسائی: ۶۷۳؛ ابن ماجه: ۷۲۰؛ احمد: ۱۱۸۶۰. // مستحب است که هر کس صدای مؤذن را شنید، به مانند آن‌چه می‌گوید، تکرار کند؛ حال آن فرد مطهر باشد یا محدث یا جُنُب یا حایض و نظایر آن. البته اگر فرد در دستشویی باشد یا در حال جماع یا نظایر آن، نباید جواب اذان را بدهد. هم‌چنین کسی که در حال نماز فرض یا نافله است، زمانی که صدای مؤذن را شنید، لازم به جواب دادن نیست؛ زیرا او در حال نماز است و بعد از سلام دادن می‌تواند آن را تکرار کند. اما اگر در حین نماز چنین کند؛ آیا مکروه است؟ در آن دو قول است از شافعی که مشهورترین آن، مکروه بودن است؛ زیرا اعراض از نماز تلقی می‌شود؛ اما نماز را باطل نمی‌کند، چون جزو اذکار است. اما اگر جواب مؤذن را بدهد و عبارت «الصلاة خیر من النوم» را بگوید، نماز باطل می‌شود؛ زیرا این عبارت کلام آدمی است، پس هر گاه این عبارت را در میان اذان شنید، باید در این قسمت سکوت کند و بعد از آن دوباره مؤذن را همراهی نماید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ٤/٧١). **(۳۸۴)** ترمذی: ۳۶۱۴ و ۳۶۳۴؛ نسائی: ۶۷۴ و ۶۷۸؛ ابوداوود: ۵۲۳؛ احمد: ۶۵۷۹ // وسیله: پیامبرﷺ خود آن را تفسیر کرده است؛ منزلتی است در بهشت. // حلت: واجب شد (مصحح).

۱۲ -(۳۸۵) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ الثَّقَفِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِیَّةَ عَنْ خُبَیْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ إِسَافٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. فَقَالَ أَحَدُكُمُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: حَیَّ عَلَی الصَّلاَةِ. قَالَ: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. ثُمَّ قَالَ : حَیَّ عَلَی الْفَلاَحِ. قَالَ: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. ثُمَّ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۲-(۳۸۵) از عمر بن خطاب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر مؤذن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. شما نیز بگویید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. چون بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. شما نیز بگویید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. چون بگوید: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. شما نیز بگویید: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. چون بگوید: حَیَّ عَلَی الصَّلاَةِ. شما بگویید: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. چون بگوید: حَیَّ عَلَی الْفَلاَحِ. شما بگویید: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. چون بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. شما نیز بگویید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. چون بگوید: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. شما نیز بگویید: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. اگر از ته دل باشد، به بهشت داخل شود».

۱۳ -(۳۸۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ عَنِ الْحُكَیْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَیْسٍ الْقُرَشِیِّ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنِ الْحُكَیْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِینَ یَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً وَبِالإِسْلاَمِ دِینًا. غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ».

۱۳-(۳۸۶) از سعد بن ابی‌وقاص‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس در وقت شنیدن اذان بگوید: "أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً وَبِالإِسْلاَمِ دِینًا؛ گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند یگانه‌ی بی‌همتا نیست و محمد بنده و رسول اوست، و به خدا به عنوان پروردگار و به محمد به عنوان رسول و به اسلام به عنوان دین خرسندم." گناهانش بخشوده خواهد شد».

باب ۸ ـ فضیلت اذان و گریز شیطان به وقت شنیدن آن

١٤ -(٣٨٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمِّهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ يَدْعُوهُ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۴-(۳۸۷) از عموی طلحه بن یحیی نقل است که گفت: نزد معاویه پسر ابوسفیان بودم که مؤذنی نزد وی آمد و او را به نماز فرا خواند. معاویه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت، گردن مؤذنان از گردن دیگر مردم بلندتر است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابوعامر از سفیان از طلحه بن یحیی از عیسی بن طلحه از معاویه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

١٥ -(٣٨٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ ذَهَبَ حَتَّى يَكُونَ مَكَانَ الرَّوْحَاءِ». قَالَ سُلَيْمَانُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّوْحَاءِ. فَقَالَ: هِيَ مِنَ الْمَدِينَةِ سِتَّةٌ وَثَلَاثُونَ مِيلاً.

۱۵-(۳۸۸) از جابر نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «وقتی شیطان ندای اذان را بشنود، تا روحاء می‌گریزد». سلیمان گفت: در مورد روحاء پرسیدم؟ گفت: روحاء تا مدینه سی و شش مایل فاصله دارد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٦ -(٣٨٩) حَدَّثَنَا قُتَيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ بِالصَّلاَةِ أَحَالَ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ صَوْتَهُ فَإِذَا سَكَتَ رَجَعَ فَوَسْوَسَ فَإِذَا سَمِعَ الإِقَامَةَ ذَهَبَ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ صَوْتَهُ فَإِذَا سَكَتَ رَجَعَ فَوَسْوَسَ».

١۶-(٣٨٩) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان هرگاه صدای اذان را می‌شنود، فرار کرده و از خود باد درمی‌کند تا صدای آن را نشنود، و چون اذان تمام شد، برمی‌گردد تا ایجاد وسوسه کند. زمانی که اقامه را شنید، دیگربار می‌گریزد و بعد از اتمام اقامه دوباره برمی‌گردد تا [در دل نمازگزاران] وسوسه ایجاد کند».

١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ حُصَاصٌ».

١٧-(٠٠٠) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی مؤذن اذان می‌گوید، شیطان پشت کرده، و به شدت می‌دود [تا آن را نشنود و در قیامت بر آن گواه نباشد]».

١٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ قَالَ: أَرْسَلَنِي أَبِي إِلَى بَنِي حَارِثَةَ - قَالَ: - وَمَعِي غُلاَمٌ لَنَا - أَوْ صَاحِبٌ لَنَا - فَنَادَاهُ مُنَادٍ مِنْ حَائِطٍ بِاسْمِهِ قَالَ: وَأَشْرَفَ الَّذِي مَعِي عَلَى الْحَائِطِ فَلَمْ يَرَ شَيْئًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لأَبِي فَقَالَ: لَوْ شَعَرْتُ أَنَّكَ تَلْقَى هَذَا لَمْ أُرْسِلْكَ وَلَكِنْ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتًا فَنَادِ بِالصَّلاَةِ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا نُودِيَ بِالصَّلاَةِ وَلَّى وَلَهُ حُصَاصٌ».

١٨-(٠٠٠) از سهیل نقل است که گفت: پدرم مرا به نزد بنی‌حارثه فرستاد. فردی -غلام یا دوست- مرا همراهی می‌کرد. ناگاه صدایی از بوستان او را با نام فراخواند. فردِ همراه من به داخل بوستان رفت، اما چیزی مشاهده نکرد. آن را برای پدرم بازگو کردم. گفت: اگر می‌دانستم که با چنین چیزی برخورد می‌کنی، تو را نمی‌فرستادم. اما هرگاه چنین صدایی شنیدی، اذان بگو؛ زیرا من از ابوهریره ﷺ شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده، و به شدت می‌دود».

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «إِذَا نُودِىَ لِلصَّلاَةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ التَّأْذِينَ فَإِذَا قُضِىَ التَّأْذِينُ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ أَدْبَرَ حَتَّى إِذَا قُضِىَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ لَهُ: اذْكُرْ كَذَا وَاذْكُرْ كَذَا لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِى كَمْ صَلَّى».

۱۹-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده و از خود باد درمی‌کند تا صدای اذان را نشنود. پس زمانی که اذان تمام شد، برمی‌گردد تا آن‌گاه که اقامه گفته می‌شود که دیگربار می‌گریزد. وقتی اقامه نیز تمام شد، بازمی‌گردد تا نفس آدمی را به وسوسه اندازد. به او می‌گوید: فلان و بهمان را به یاد آور و هر آن‌چه را که از خاطر زدوده بود، دوباره به یادش می‌آورد تا جایی که فرد را در گمان می‌اندازد و نمی‌داند که چند رکعت نماز خوانده است.

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَدْرِى كَيْفَ صَلَّى».

۲۰-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره﷛ حدیثی مشابه را نقل کرد؛ جز این که رسول خداﷺ فرمود: «تا جایی که فرد نمی‌داند چگونه نماز خوانده است».

باب ۹ـ بالا بردن دست تا مقابل شانه‌ها در وقت تَكْبِيرَةُالإِحْرَامِ...

۲۱ -(۳۹۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِىَ مَنْكِبَيْهِ وَقَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ وَلاَ يَرْفَعُهُمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ.

---

(۳۹۰)بخاری: ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸ و ۷۳۹؛ ابوداوود: ۷۱۲؛ ترمذی: ۲۵۵؛ نسائی: ۱۰۵۷؛ ابن ماجه: ۸۵۸؛ احمد: ۴۵۴۰. // بالا بردن دست‌ها در چهار موضع است: به هنگام تکبیر آغاز نماز، به رکوع رفتن، سر از رکوع برداشتن، بلند شدن از تشهد اول. بالا بردن دست در آغاز نماز هم‌زمان با گفتن تکبیرة الاحرام صورت می‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷۷/۴).

۲۱-(۳۹۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که به هنگام آغاز نماز (تکبیرة الاحرام) دو دستش را تا موازات شانه‌هایش بالا برد؛ و این قبل از رکوع بود. زمانی که سر از رکوع برمی‌داشت نیز به همین سان عمل می‌کرد؛ اما در بین دو سجده چنین نمی‌کرد.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ لِلصَّلاَةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلاَ يَفْعَلُهُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ.

۲۲-(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ به نماز می‌ایستاد، دستانش را تا موازات شانه‌هایش بالا می‌برد و بعد تکبیر (الله اکبر) می‌گفت. زمانی که می‌خواست به رکوع رود یا از رکوع بلند شود، همین کار را می‌کرد؛ اما زمانی که سر از سجده برمی‌داشت، چنین نمی‌کرد.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ - وَهُوَ ابْنُ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ كَمَا قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ لِلصَّلاَةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ.

۲۳-(۰۰۰) از زهری مشابه سند فوق نقل است؛ همان گونه که ابن‌جُرَیج گفت: زمانی که رسول خداﷺ به نماز می‌ایستاد، دست‌ها را تا مقابل شانه‌هایش بالا می‌برد و سپس تکبیر می‌گفت.

۲٤ -(۳۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ أَنَّهُ رَأَى مَالِكَ بْنَ الْحُوَيْرِثِ إِذَا صَلَّى كَبَّرَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَ يَدَيْهِ وَحَدَّثَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَفْعَلُ هَكَذَا.

۲۴-(۳۹۱) از ابوقلابه روایت است که او مالک بن حویرث را چنین دیده است: زمانی که نماز را می‌آغازید، تکبیر می‌گفت و سپس دستانش را بالا می‌برد. هم‌چنین هرگاه می‌خواست به رکوع رود یا از رکوع بلند شود، باز دست‌ها را بالا می‌برد و می‌گفت که رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

۲۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ نَصْرِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا كَبَّرَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِىَ بِهِمَا أُذُنَيْهِ وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِىَ بِهِمَا أُذُنَيْهِ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۲۵-(۰۰۰) از مالک بن حویرث نقل است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ تکبیر می‌گفت، دست‌هایش را تا موازات گوش‌هایش بالا می‌برد. هم‌چنین به هنگام رکوع نیز دست‌هایش را تا برابر گوش‌هایش بالا می‌برد و چون سر از رکوع برمی‌داشت، می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّهُ رَأَى نَبِىَّ اللَّهِﷺ وَقَالَ: حَتَّى يُحَاذِىَ بِهِمَا فُرُوعَ أُذُنَيْهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابی عدی از سعید از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ را دیدم که [دست‌هایش را] تا موازات بالای گوش‌ها بالا می‌برد.

باب ۱۰ ـ گفتنِ تکبیر (الله اکبر) در هر خم و راست شدنی؛ جز به وقت برخاستن از رکوع که باید گفت: سمع الله لمن حمده

۲۷ -(۳۹۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُصَلِّى لَهُمْ فَيُكَبِّرُ كُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّى لأَشْبَهُكُمْ صَلاَةً بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۲۷-(۳۹۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره برای آنان نماز می‌خواند و در هر بار خم و راست شدن، تکبیر می‌گفت. سپس که نماز پایان یافت، گفت: به خدا سوگند! من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خداﷺ هستم.

۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِى سَاجِداً ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ فِى الصَّلاَةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْمَثْنَى بَعْدَ الْجُلُوسِ ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: إِنِّى لأَشْبَهُكُمْ صَلاَةً بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۲۸-(۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل است که از ابوهریره‌ﷺ چنین شنید: هرگاه پیامبرﷺ به نماز می‌ایستاد، به وقت قیام و رکوع، تکبیر می‌گفت. سپس که پشتش را از رکوع به سمت بالا راست می‌کرد، می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، و وقتی که صاف می‌ایستاد، می‌فرمود: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». سپس که قصد سجده می‌کرد، تکبیر می‌گفت و چون سرش را از سجده بلند می‌کرد تکبیر می‌گفت. دیگربار که سجده می‌کرد تکبیر می‌گفت و چون سر از سجده برمی‌داشت تکبیر می‌گفت و نماز را به همین شکل ادامه می‌داد تا پایان می‌یافت. بعد از دو رکعت [در تشهد اول] نیز که می‌خواست بلند شود، تکبیر می‌گفت. سپس ابوهریره گفت: بدون شک من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خداﷺ هستم.

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَبِی هُرَيْرَةَ. إِنِّی أَشْبَهُكُمْ صَلاَةً بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۲۹-(۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث نقل است که از ابوهریره‌ﷺ شنید که می‌گفت: هرگاه رسول خداﷺ به نماز می‌ایستاد، به هنگام ایستادن تکبیر می‌گفت؛ بقیه مشابه حدیث ابن‌جریج است با این تفاوت که این قول ابوهریره را ذکر نکرد که گفت: «من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خداﷺ هستم».

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ -حِينَ يَسْتَخْلِفُهُ مَرْوَانُ عَلَى الْمَدِينَةِ- إِذَا قَامَ لِلصَّلاَةِ الْمَكْتُوبَةِ كَبَّرَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَفِی حَدِيثِهِ فَإِذَا قَضَاهَا وَسَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ قَالَ وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَشْبَهُكُمْ صَلاَةً بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۳۰-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل کرد که گفت: ابوهریره -زمانی که مروان او را بر مدینه گماشته بود- چون برای نماز فرض می‌ایستاد، تکبیر می‌گفت. بقیه مشابه حدیث ابن‌جُرَیج است. هم‌چنین در حدیث وی آمده است: چون نماز را تمام می‌کرد و سلام می‌داد، به نمازگزاران روی می‌کرد و می‌گفت: به خدا سوگند! من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خداﷺ هستم.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِیُّ حَدَّثَنَا الْوَلِیدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِیُّ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ کَانَ یُکَبِّرُ فِی الصَّلاَةِ کُلَّمَا رَفَعَ وَوَضَعَ. فَقُلْنَا: یَا أَبَا هُرَیْرَةَ مَا هَذَا التَّکْبِیرُ؟ قَالَ: إِنَّهَا لَصَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۳۱-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که ابوهریره در نماز هر زمان که خم و راست می‌شد، تکبیر می‌گفت. گفتیم: ای ابوهریره! این تکبیر گفتن چیست؟ گفت: قطعاً این همانند نماز رسول خداﷺ است.

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - یَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ کَانَ یُکَبِّرُ کُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ وَیُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ کَانَ یَفْعَلُ ذَلِکَ.

۳۲-(۰۰۰) از پدر سهیل نقل است که گفت: ابوهریره هر زمان که [در نماز] خم و راست می‌شد، تکبیر می‌گفت و نقل می‌کرد که رسول خداﷺ به همین سان عمل می‌نمود.

۳۳ -(۳۹۳) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ جَمِیعًا عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ یَحْیَی: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ - عَنْ غَیْلاَنَ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: صَلَّیْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَیْنٍ خَلْفَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَکَانَ إِذَا سَجَدَ کَبَّرَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ کَبَّرَ وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّکْعَتَیْنِ کَبَّرَ فَلَمَّا انْصَرَفْنَا مِنَ الصَّلاَةِ قَالَ: أَخَذَ عِمْرَانُ بِیَدِی ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ صَلَّی بِنَا هَذَا صَلاَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ. أَوْ قَالَ: قَدْ ذَکَّرَنِی هَذَا صَلاَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ.

۳-(۳۹۳) از مطرّف بن عبدالله روایت است که گفت: من و عمران بن حُصَین پشت سر علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه نماز می‌خواندیم. ایشان وقتی سجده می‌کرد، تکبیر می‌گفت و چون سر از سجده برمی‌داشت، تکبیر می‌گفت و هرگاه از دو رکعت اول [بعد از تشهد اول] برمی‌خاست، تکبیر می‌گفت. وقتی از نماز فارغ شدیم، عمران بن حُصَین دست مرا گرفت و گفت: برای ما همانند نماز رسول خداﷺ نماز خواند؛ یا گفت: نماز رسول خداﷺ را به یاد من آورد.

باب ۱۱ ـ وجوب قرائت فاتحه در تمامی رکعات...

٣٤ -(٣٩٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ».

۳۴-(۳۹۴) از عباده بن صامت که حدیث را مرفوع کرد، نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سوره‌ی فاتحه نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْتَرِئْ بِأُمِّ الْقُرْآنِ».

۳۵-(۰۰۰) از عباده بن صامت نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس [در نماز] ام‌القرآن (سوره‌ی حمد) نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ مَحْمُودَ بْنَ الرَّبِيعِ الَّذِي مَجَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي وَجْهِهِ مِنْ بِئْرِهِمْ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأُمِّ الْقُرْآنِ».

۳۶-(۰۰۰) از محمود بن ربیع ـکسی که رسول خداﷺ از آب چاه آنان نوشید و از آن بر صورت او پاشیده بودـ روایت است که عباده بن صامت وی را خبر داد که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس [در نماز] ام‌القرآن (سوره‌ی حمد) نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

٣٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ فَصَاعِدًا.

۳۷-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حُمَید از عبدالرزاق از مَعمَر از زُهری حدیث مذکور را با اسناد فوق و با اندکی افزونی نقل کرد.

۳۸ –(۳۹۵) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهْيَ خِدَاجٌ - ثَلاَثًا - غَيْرُ تَمَامٍ». فَقِيلَ لأَبِي هُرَيْرَةَ إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الإِمَامِ. فَقَالَ: اقْرَأْ بِهَا فِي نَفْسِكَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَسَمْتُ الصَّلاَةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَمِدَنِي عَبْدِي وَإِذَا قَالَ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي. وَإِذَا قَالَ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ قَالَ مَجَّدَنِي عَبْدِي – وَقَالَ: مَرَّةً فَوَّضَ إِلَيَّ عَبْدِي – فَإِذَا قَالَ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ . قَالَ هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. فَإِذَا قَالَ ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ﴾. قَالَ هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

۳۸-(۳۹۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس نماز بخواند و در آن سوره‌ی فاتحه را قرائت نکند، به تحقیق نمازش ناقص است». سه بار این را تکرار فرمود. به ابوهریره گفته شد: ما پشت سر امام هستیم. گفت: آن را در دل خویش بخوان؛ زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند بلندمرتبه می فرماید: نماز را میان خود و بنده‌ام دو قسمت کردم و بنده‌ی مرا است آن‌چه خواست. هرگاه بنده بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا ستود. چون بنده بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا ثنا گفت. چون بنده بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا بزرگ داشت. ـ و می‌فرماید: بنده‌ام امر خود را به من واگذارد.ـــ و چون بنده بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: این میان من و بنده‌ام است و برای بنده‌ی من است هر آن‌چه خواهد. چون بنده بگوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ». می‌فرماید: این از آنِ بنده‌ی من است و به بنده‌ی من هرآن‌چه خواهد، عطا شود.

۳۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ح

۳۹-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک بن انس از علاء بن عبدالرحمن از ابوسائب، بندهی هشام بن زهره، نقل کرد که از ابوهریرهؓ شنید که رسول خداﷺ فرمود.ح

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی الْعَلاَءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى بَنِی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةً فَلَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ سُفْيَانَ وَفِی حَدِيثِهِمَا: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَسَمْتُ الصَّلاَةَ بَيْنِی وَبَيْنَ عَبْدِی نِصْفَيْنِ فَنِصْفُهَا لِی وَنِصْفُهَا لِعَبْدِی».

۴۰-(۰۰۰) از هشام بن زهره نقل است که او از ابوهریرهؓ شنید که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که نماز بخواند و سورهی فاتحه را قرائت نکند..». بقیه حدیث مشابه روایت سفیان است و در روایت آنان آمده است: «خداوند بلندمرتبه فرمود: نماز را میان خود و بندهام دو قسمت کردم؛ نصفش از آنِ من است و نصفش از آنِ او».

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقِرِیُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُوَيْسٍ أَخْبَرَنِی الْعَلاَءُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِی وَمِنْ أَبِی السَّائِبِ وَكَانَا جَلِيسَیْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالاَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَهْیَ خِدَاجٌ». يَقُولُهَا ثَلاَثًا بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

۴۱-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نماز بخواند و سورهی فاتحه را قرائت نکند، به تحقیق نمازش ناقص است». آن را سه بار تکرار فرمود.

٤٢ -(٣٩٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ صَلاَةَ إِلاَّ بِقِرَاءَةٍ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمَا أَعْلَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَعْلَنَّاهُ لَكُمْ وَمَا أَخْفَاهُ أَخْفَيْنَاهُ لَكُمْ.

۴۲-(۳۹۶) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نماز جز به قرائت [سورهی فاتحه] کامل نیست». ابوهریره در ادامه گفت: آنچه را رسول خداﷺ آشکار کرد، برای شما آشکار کردم و آنچه را پنهان داشت، بر شما پوشیده داشتم.

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فِی كُلِّ الصَّلاَةِ يَقْرَأُ فَمَا أَسْمَعَنَا رَسُولُ

اللَّهِﷺ أَسْمَعْنَاكُمْ وَمَا أَخْفَى مِنَّا أَخْفَيْنَا مِنْكُمْ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنْ لَمْ أَزِدْ عَلَى أُمِّ الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: إِنْ زِدْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ خَيْرٌ وَإِنِ انْتَهَيْتَ إِلَيْهَا أَجْزَأَتْ عَنْكَ.

۴۳-(۰۰۰) از عطا روایت است که ابوهریره گفت: در هر نمازی [سوره‌ی فاتحه] قرائت می‌کرد؛ [سپس می‌گفت:] هر آن‌چه رسول خداﷺ ما را از آن خبر داد، شما را خبر می‌دهم و آن‌چه را از ما مخفی داشت، از شما مخفی می‌دارم. مردی به او گفت: می‌توانم بر سوره‌ی فاتحه چیزی بیفزایم؟ گفت: اگر بر آن بیفزایی [یعنی سوره‌ای دیگر بعد از فاتحه بخوانی] بر آن خیر بینی و اگر بدان اکتفا کنی، تو را بسنده است.

٤٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - عَنْ حَبِيبٍ الْمُعَلِّمِ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فِي كُلِّ صَلَاةٍ قِرَاءَةٌ فَمَا أَسْمَعَنَا النَّبِيُّﷺ أَسْمَعْنَاكُمْ وَمَا أَخْفَى مِنَّا أَخْفَيْنَاهُ مِنْكُمْ وَمَنْ قَرَأَ بِأُمِّ الْكِتَابِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ وَمَنْ زَادَ فَهُوَ أَفْضَلُ.

۴۴-(۰۰۰) از عطا روایت است که ابوهریره گفت: در هر نمازی قرائت [سوره‌ی فاتحه] است. هر آن‌چه رسول خداﷺ ما را از آن خبر داد، شما را خبر می‌دهم و آن‌چه را از ما مخفی داشت، از شما مخفی می‌دارم. هر کس ام الکتاب (سوره‌ی فاتحه) را قرائت کند، او را بسنده است و اگر بدان بیفزاید [سوره‌ی دیگری بخواند]، در مقابل آن خیر بیند.

٤٥ -(۳۹۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ السَّلَامَ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَرَجَعَ الرَّجُلُ فَصَلَّى كَمَا كَانَ صَلَّى ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ». ثُمَّ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ الرَّجُلُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أُحْسِنُ غَيْرَ هَذَا عَلِّمْنِي. قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا».

۴۵-(۳۹۷) از ابوهریره روایت است که گفت: رسول خداﷺ وارد مسجد شد. مردی هم به مسجد درآمد و نماز خواند. سپس آمد و به رسول خداﷺ سلام کرد. رسول خداﷺ سلام او را

جواب داد و فرمود: «بر گرد و نماز بخوان؛ چون نماز نخواندی». آن مرد برگشت و نماز خواند؛ همان گونه که پیش‌تر خوانده بود. بعد از آن آمد و به رسول خداﷺ سلام کرد. رسول خداﷺ فرمود: «برگرد و نماز بخوان؛ چون نماز نخواندی». تا سه بار این حالت تکرار شد. بعد از آن، مرد گفت: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت! بهتر از این نمی‌دانم؛ مرا بیاموز. رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه به نماز ایستادی، تکبیر (الله اکبر) بگو. سپس آن‌چه از قرآن برایت ممکن است، بخوان. بعد رکوع کن تا در رکوع آرام گیری. آن‌گاه سر از رکوع بردار تا صاف بایستی. سپس سجده کن تا در سجده آرام گیری. بعد سر از سجده بردار تا در نشستن آرام گیری. در تمام نمازهایت بدین گونه عمل کن».

٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ؄ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی نَاحِيَةٍ وَسَاقَا الْحَدِيثَ بِمِثْلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ وَزَادَا فِيهِ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلاَةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ».

۴۶-(۰۰۰) از ابوهریره؄ نقل است که گفت: کسی به مسجد درآمد و نماز خواند و رسول خداﷺ در گوشه‌ای نشسته بود. سپس ادامه‌ی حدیث را روایت کرد و در آن افزود: «وقتی برای نماز قیام کردی، به نیکی وضو بگیر و رو به قبله، تکبیر بگوی».

باب ۱۲ ـ نهی مأموم از قرائت به آواز بلند در پشت سر امام

٤٧ -(٣٩٨) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الظُّهْرِ - أَوِ الْعَصْرِ - فَقَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ خَلْفِی بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى؟». فَقَالَ رَجُلٌ أَنَا وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلاَّ الْخَيْرَ. قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۴۷-(۳۹۸) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر -یا عصر- را با ما خواند و فرمود: «چه کسی پشت سر من سوره‌ی [اعلی]: "سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الأَعْلَى" را خواند؟» مردی گفت: من بودم و جز اراده‌ی خیر نداشتم. فرمود: «پی بردم که برخی از شما با من در

قرائت منازعه می‌کنید». [یعنی فرد قرائت خود را به آواز بلند می‌خواند و برای دیگران ایجاد مزاحمت می‌کند.]

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زُرَارَةَ بْنَ أَوْفَى يُحَدِّثُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى الظُّهْرَ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَقْرَأُ خَلْفَهُ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ» أَوْ: «أَيُّكُمُ الْقَارِئُ» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا. فَقَالَ: «قَدْ ظَنَنْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۴۸-(۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر را با ما خواند. فردی پشت سر ایشان، «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الأَعْلَى» را با صدای بلند قرائت کرد. بعد از اتمام نماز، رسول خداﷺ فرمود: «کدام یک از شما این آیه را قرائت کرد؟» مردی گفت: من بودم. فرمود: «گمان کردم که برخی از شما با من در قرائت منازعه کردید؟»

٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى الظُّهْرَ وَقَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۴۹-(۰۰۰) از قتاده مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است و این که رسول خداﷺ فرمود: «پی بردم که برخی از شما با من در قرائت منازعه کردید؟»

باب ۱۳ ـ عدم جهر در [بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

٥٠ -(٣٩٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ كِلاَهُمَا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَبِى بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.

۵۰-(۳۹۹) از انسؓ روایت است که گفت: با رسول خداﷺ، ابوبکرؓ، عمرؓ و عثمانؓ نماز خواندم و از هیچ کدام نشنیدم که «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را [با صدای بلند] قرائت کنند.

٥١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ قَالَ شُعْبَةُ فَقُلْتُ لِقَتَادَةَ: أَسَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ نَحْنُ سَأَلْنَاهُ عَنْهُ.

۵۱-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه با همین اسناد نقل کرد و افزود که شعبه گفت: از قتاده پرسیدم: این حدیث را از انسﷺ شنیدی؟ گفت: بله، ما در این باره از او پرسیدیم.

۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِیُّ حَدَّثَنَا الْوَلِیدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِیُّ عَنْ عَبْدَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ يَجْهَرُ بِهَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ. وَعَنْ قَتَادَةَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يُخْبِرُهُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ حَدَّثَهُ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِیِّﷺ وَأَبِی بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ بِ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لاَ يَذْكُرُونَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِی أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلاَ فِی آخِرِهَا.

۵۲-(۰۰۰) ازعبده روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ این کلمات را بلند بر زبان می‌آورد: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ. «پروردگارا! تو منزهی. خداوندا! ستوده‌ای و نامت خجسته است و عظمت تو بسیار است و غیر از تو خدایی نیست». از قتاده روایت است که از قول انس بن مالک چنین خبر داد: من پشت سر رسول خداﷺ، ابوبکرﷺ، عمرﷺ و عثمانﷺ نماز خوانده‌ام و همه‌ی آنان با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع کردند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نه در اول و نه در آخر [با صدای بلند] قرائت نکردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ أَخْبَرَنِی إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَذْكُرُ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن مهران از ولید بن مسلم از اوزاعی از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه نقل کرد که وی روایت مذکور را از انس بن مالکﷺ شنید.

باب ۱٤- "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" آیه‌ای است در اول هر سوره‌ای؛ جز سوره‌ی برائت

۵۳ -(٤٠٠) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الْمُخْتَارُ بْنُ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آنِفًا سُورَةٌ». فَقَرَأَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ﴾ ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟». فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ آنِيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي. فَيَقُولُ: مَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَتْ بَعْدَكَ». زَادَ ابْنُ حُجْرٍ فِي حَدِيثِهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فِي الْمَسْجِدِ وَقَالَ مَا أَحْدَثَ بَعْدَكَ.

۵۳-(۴۰۰) از مالک بن انسﷺ روایت است که گفت: روزی از روزها رسول خداﷺ در میان ما بود. به خواب سبکی رفت و چون بیدار شد، تبسم کرد. گفتیم: ای رسول خداﷺ! چرا خندیدید؟ فرمود: «بر من سوره‌ای نازل گشت». سپس تلاوت فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ. إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ﴾ سپس فرمود: «می‌دانید که کوثر چیست؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «آن رودی است که پروردگارم آن را به من وعده داد. در آن خیر فراوانی است. حوضی است که امت من در روز قیامت به آن درآیند. تعداد آنان به عدد ستارگان است، پس بنده‌ای از میان آنان بازداشته می‌شود. می‌گویم: پروردگارا! او از امت من است. می‌فرماید: «تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کرد». ابن حُجر در روایت خود می‌افزاید: «پیامبرﷺ در مسجد در میان ما بود» و گفته است: «نمی‌دانی بعد از تو چه پدید آورده است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ أَغْفَى رَسُولُ اللَّهِﷺ إِغْفَاءَةً. بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَنَّةِ عَلَيْهِ حَوْضٌ». وَلَمْ يَذْكُرْ: «آنِيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ».

-(۰۰۰) از مختار بن فُلفُل روایت است که گفت: از انس بن مالکﷺ شنیدم که گفت: رسول خداﷺ به خواب سبکی رفت. بقیه‌ی حدیث همانند حدیث ابن‌مسهر است؛ جز آن که گفت: «پروردگارم رودی را در بهشت به من وعده داد که بر کنار آن حوضی است». اما در آن نیامده است: «ظروف آن به تعداد ستارگان است».

باب ۱۵ ـ قرار دادن دست راست بر دست چپ بعد از تَكْبِيرَةُالإِحْرَام؛ پایین‌تر از سینه و بالاتر از ناف و قرار دادن آن در سجود بر روی زمین در موازات شانه‌ها

٥٤ -(٤٠١) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ وَائِلٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ وَمَوْلًى لَهُمْ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِيهِ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ - وَصَفَ هَمَّامٌ حِيَالَ أُذُنَيْهِ - ثُمَّ الْتَحَفَ بِثَوْبِهِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ أَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنَ الثَّوْبِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ فَلَمَّا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». رَفَعَ يَدَيْهِ فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ بَيْنَ كَفَّيْهِ.

۵۴-(۴۰۱) از وائل بن جحر روایت است که وی رسول خداﷺ را دید که در هنگام آغاز نماز و گفتن تکبیرة الاحرام (الله اکبر)، دست‌ها را -تا موازت گوش‌هایش- بالا برد. سپس جامه‌اش را فراهم آورد و بعد دست راستش را بر روی دست چپ نهاد. زمانی که خواست، رکوع کند، دستانش را از زیر جامه بیرون کشید و آن‌ها را بلند کرد و تکبیر گفت، سپس به رکوع رفت و وقتی [خواست سر از رکوع بردارد]، دست‌های خود را بالا برد و فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». هم‌چنین هنگامی که سجده نمود، در میان دو دست خود سجده کرد. [یعنی دو دستش را در دو طرف شانه‌هایش قرار داد.]

باب ۱٦ ـ خواندن تشهد در نماز

(۴۰۱) ابوداوود: ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۳۷، ۹۳۳، ۹۵۷ و ۹۹۷؛ نسائی: ۸۷۹، ۸۸۲، ۸۸۷، ۸۸۹، ۹۳۲ و ۱۱۵۹؛ ابن ماجه: ۸۱۰؛ احمد: ۱۸۸۸۰ و ۱۸۸۹۹. // رأی مشهور آن است که دست‌ها را پایین سینه و بالای ناف قرار می‌دهند؛ اما ابوحنیفه، سفیان ثوری، اسحاق ابن راهویه، ابواسحاق مروزی دست‌ها را پایین ناف قرار می‌دهند. از علی بن ابی‌طالب و احمد هر دو روش روایت شده است. روایت سومی هم هست که فرد در میان هر دو روش مخیر است و هیچ‌کدام را بر دیگری رجحانی نیست. از مالک دو روایت است: یکی این که دست‌ها را بالای سینه قرار می‌دهند و دوم این که دست‌ها را رها کرده و بر روی هم قرار نمی‌دهند. در حدیث صحیح از بخاری نیز آمده که مردم دست راست خود را بر روی ساعدشان قرار می‌دادند... (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴/ ۹۲).

۵۵ -(٤٠٢) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كُنَّا نَقُولُ فِي الصَّلاَةِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّلاَمُ عَلَى اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَى فُلاَنٍ. فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلاَمُ فَإِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلاَةِ فَلْيَقُلِ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِذَا قَالَهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ».

۵۵-(۴۰۲) از عبدالله [بن‌مسعود] روایت است که گفت: ما پشت سر رسول خدا ﷺ در نماز می‌گفتیم: سلام بر خداوند، سلام بر فلان. روزی رسول خدا ﷺ به ما فرمود: «سلام، خود یکی از نام‌های خداست؛ پس هر یک از شما که در نماز نشست، باید بگوید: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ. السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ؛ -چون این کلمات را بگوید، به هر بنده‌ی صالح خداوند که در آسمان و زمین است، می‌رسد. بعد بگوید:- أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. سپس در خواندن دعا، در آن‌چه خواست، مختار است.

۵٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ: «ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ».

۵۶-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما ذکر نکرد: «سپس در خواندن دعا، در آن‌چه خواست، مختار است».

۵۷ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِهِمَا وَذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ: «ثُمَّ لْيَتَخَيَّرْ بَعْدُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ أَوْ مَا أَحَبَّ».

۵۷-(۰۰۰) عبد بن حمید از حسین جعفی از زائده از منصور مشابه حدیث مثنی و ابن بشار را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث خویش ذکر نکرد: «سپس در خواندن دعا، در آن‌چه خواست یا دوست داشت، مختار است».

٥٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ كُنَّا إِذَا جَلَسْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِى الصَّلاَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَنْصُورٍ وَقَالَ: «ثُمَّ يَتَخَيَّرُ بَعْدُ مِنَ الدُّعَاءِ».

۵۸-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از اعمش از شقیق از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرد که گفت: هر وقت ما با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم. باقی همانند حدیث منصور است، با این تفاوت که گفت: «سپس در دعا کردن مختار است».

٥٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يَقُولُ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَخْبَرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: عَلَّمَنِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ التَّشَهُّدَ كَفِّى بَيْنَ كَفَّيْهِ كَمَا يُعَلِّمُنِى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ. وَاقْتَصَّ التَّشَهُّدَ بِمِثْلِ مَا اقْتَصُّوا.

۵۹-(۰۰۰) از عبدالله بن سخبره نقل است که گفت: از ابن‌مسعود شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که دستم را گرفته بود، تشهد را به من آموزش می‌داد؛ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به من می‌آموخت. سپس تشهد را به مانند روایت‌های گذشته نقل کرد.

٦٠ -(٤٠٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَعَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُّدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ يَقُولُ: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِىُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ كَمَا يُعَلِّمُنَا الْقُرْآنَ.

۶۰-(۴۰۳) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، تشهد را نیز به ما آموزش می‌داد و می‌فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِىُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ». در روایت ابن رمح آمده است: همان گونه که قرآن را به ما یاد می‌داد.

٦١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُّدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ.

۶۱-(۴۰۰) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، تشهد را نیز به ما آموزش می‌داد.

٦٢ -(٤٠٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِيُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كَامِلٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ صَلاَةً فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أُقِرَّتِ الصَّلاَةُ بِالْبِرِّ وَالزَّكَاةِ قَالَ: فَلَمَّا قَضَى أَبُو مُوسَى الصَّلاَةَ وَسَلَّمَ انْصَرَفَ فَقَالَ: أَيُّكُمُ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمُ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟ فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ يَا حِطَّانُ قُلْتَهَا، قَالَ مَا قُلْتُهَا، وَلَقَدْ رَهِبْتُ أَنْ تَبْكَعَنِي بِهَا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا قُلْتُهَا وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلاَّ الْخَيْرَ. فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَا تَعْلَمُونَ كَيْفَ تَقُولُونَ فِي صَلاَتِكُمْ؟ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَطَبَنَا فَبَيَّنَ لَنَا سُنَّتَنَا وَعَلَّمَنَا صَلاَتَنَا فَقَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ ثُمَّ لْيَؤُمَّكُمْ أَحَدُكُمْ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَالَ: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ، فَقُولُوا: آمِينَ. يُجِبْكُمُ اللَّهُ فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا فَإِنَّ الإِمَامَ يَرْكَعُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَتِلْكَ بِتِلْكَ وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. يَسْمَعُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِﷺ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. وَإِذَا كَبَّرَ وَسَجَدَ فَكَبِّرُوا وَاسْجُدُوا فَإِنَّ الإِمَامَ يَسْجُدُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتِلْكَ بِتِلْكَ. وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمْ: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

۶۲-(۴۰۴) از حطان بن عبدالله رقاشی نقل است که گفت: با ابوموسی اشعری نماز می‌خواندم که به وقت نشستن ایشان [برای تشهد]، مردی از میان گروه گفت: ادای نماز به نیکویی با زکات مقارن است؟ وقتی ابوموسی نماز را تمام کرد و سلام داد، برگشت و گفت: کدام یک از شما گوینده‌ی این سخن بود؟ همگان سکوت کردند. دیگر بار سؤال خود را تکرار کرد و باز قوم سکوت کردند. ابوموسی گفت: ای حطان! تو گفتی؟ گفتم: خیر و ترسیدم که مرا توبیخ کند. مردی از میان جماعت گفت: من بودم و اراده‌ای جز خیر نداشتم. ابوموسی گفت: آیا نمی‌دانید در نماز خویش چه می‌گویید؟ رسول خداﷺ در میان ما خطبه خواند و سنت را برای ما بیان کرد و نماز را به ما آموزش داد و فرمود: «وقتی برای نماز قیام کردید، صفوف را راست گردانید. سپس

یکی از شما امامت کند. چون امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید. زمانی که گفت: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ، بگویید: آمین. در این صورت خداوند شما را اجابت خواهد کرد. چون امام تکبیر گفت و رکوع کرد، شما نیز تکبیر بگویید و رکوع کنید. [به یاد داشته باشید که] امام قبل از شما رکوع می‌کند و قبل از شما نیز از رکوع بلند می‌شود، [پس بر وی پیشی نگیرید]». در ادامه رسول خداﷺ فرمود: «این در ازای آن عمل است. زمانی که امام گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، شما بگویید: اللَّهُمَّ! رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. خداوند ثنای شما را می‌شنود. الله تعالی بر زبان پیامبرﷺ خویش، فرمود. سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. چون امام تکبیر گفت و سجده کرد، شما نیز تکبیر بگویید و سجده کنید. اما سجود و سر برداشتنِ امام از سجده، پیش از شما باید باشد». دوباره رسول خداﷺ فرمود: «این در ازای آن عمل است[۱] و چون امام برای تشهد نشست، هر یک از شما باید بگوید: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ. السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

۶۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ قَتَادَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ. وَفِى حَدِيثِ جَرِيرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ قَتَادَةَ مِنَ الزِّيَادَةِ: «وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا». وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ : «فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». اِلَّا فِي رِوَايَةِ أَبِي كَامِلٍ وَحْدَهُ عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ أَبُو إِسْحَقَ قَالَ أَبُو بَكْرِ ابْنُ أُخْتِ أَبِي النَّضْرِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ مُسْلِمٌ تُرِيدُ أَحْفَظَ مِنْ سُلَيْمَانَ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ فَحَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ يَعْنِي وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا فَقَالَ هُوَ عِنْدِي صَحِيحٌ فَقَالَ لِمَ لَمْ تَضَعْهُ هَا هُنَا قَالَ لَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدِي صَحِيحٍ وَضَعْتُهُ هَا هُنَا إِنَّمَا وَضَعْتُ هَا هُنَا مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ.

۶۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از سعید بن ابوعروبه -ح- و ابوغسان مسمعی از معاذ بن هشام از پدرش -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر از سلیمان تیمی، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث جریر که از سلیمان و قتاده روایت

[۱] . یعنی لحظه‌ای که امام در رکوع از شما پیشی گرفته است، این گونه جبران می‌شو که باز او به همان مقدار پیش از شما سر از رکوع بر می‌دارد. پس این لحظه در برابر آن لحظه است.

کرده، آمده است: «زمانی که امام قرائت [فاتحه] کرد، سکوت کنید». اما در حدیث هیچ یک از آنان ذکر نشده که پیامبرﷺ فرموده باشد: خداوند بر زبان پیامبرش فرموده است: «سَمِعَ اللَّـهُ لِمَـنْ حَمِدَهُ»؛ جز در روایت ابوکامل از ابوعوانه. ابواسحاق گفت: ابوبکر خواهرزاده‌ی ابونضر در باره‌ی صحت این حدیث طعنه وارد کرد. مسلم گفت: آیا حافظتر از سلیمان شخص دیگری را سراغ داری؟ ابوبکر گفت: نظر تو در مورد ابوهریره چیست؟ که جمله‌ی «وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا» را در روایت خود آورده است؟ گفت: حدیث او صحیح است. ابوبکرگفت: پس چرا آن را در این‌جا ذکر نکرده‌ای؟ مسلم گفت: چنین نیست که هر آن‌چه در نظر من صحیح باشد در کتاب خود وارد کنم؛ بلکه تنها احادیثی را آورده‌ام که بر آن اجماع دارند.

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَـذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فِی الْحَدِيثِ: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَضَى عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۶۴-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابو عمر از عبدالرزاق از معمر از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در حدیث وارد است: «خداوند بلندمرتبه بر زبان پیامبرﷺ خویش جاری کرد که بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

باب ۱۷ ـ صلوات بر رسول اکرمﷺ بعد از تشهد

٦٥ -(٤٠٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِیُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَـنْ نُعَيْمِ بْـنِ عَبْـدِ اللَّـهِ الْمُجْمِرِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الأَنْصَارِیَّ - وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْـدٍ هُـوَ الَّـذِی كَـانَ أُرِیَ النِّـدَاءَ بِالصَّلاَةِ - أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی مَسْعُودٍ الأَنْصَارِیِّ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ فِـی مَجْلِـسِ سَـعْدِ بْـنِ عُبَادَةَ فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى أَنْ نُصَلِّیَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ نُصَـلِّی عَلَيْـكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : قُولُوا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَـى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِی الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۵-(۴۰۵) از ابومسعود انصاری‌رضی الله عنه نقل است که گفت: ما در مجلس سعد بن عباده بودیم که رسول خداﷺ نزد ما آمدند و بشیر بن سعد گفت: ای رسول خداﷺ! خداوند به ما امر فرمود که بر تو صلوات بفرستیم؛ پس بفرمایید که چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ رسول خداﷺ سکوت کردند،

تا جایی که آرزو کردیم که کاش وی چنین سؤالی نکرده بود. بعد از اندکی رسول خداﷺ فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»، «خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست؛ همان گونه که بر ابراهیم و خاندان او درود فرستادی. نیز برکت خویش را بر محمد و خاندانش ارزانی دار؛ چنان که بر ابراهیم در میان عالمیان ارزانی داشتی، که تو ستوده‌ی بزرگواری».

٦٦ –(٤٠٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ فَقَالَ: أَلَا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً؟ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْنَا: قَدْ عَرَفْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۶-(۴۰۶) از ابن لیلی نقل است که گفت: کعب بن عُجره مرا ملاقات کرد و گفت: به تو هدیه‌ای بدهم؟ [در این هنگام] رسول خداﷺ به میان ما آمد. پس گفتیم: ای رسول خداﷺ! می‌دانیم که چگونه تو را سلام گوییم؛ حال چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمود: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

٦٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ وَمِسْعَرٍ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ مِسْعَرٍ أَلَا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً؟

۶۷-(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابوکریب از وکیع از شعبه و مسعر از حکم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث مسعر این جمله نیامده است: آیا به تو هدیه‌ای بدهم؟

٦٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الأَعْمَشِ وَعَنْ مِسْعَرٍ وَعَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ». وَلَمْ يَقُلِ: اللَّهُمَّ.

۶۸-(۰۰۰) محمد بن بکار از اسماعیل بن زکریا از اعمش و از مسعر و از مالک بن مغول، همگی از حکم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که وی گفت: «وَبَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ». و نگفت: اللَّهُمَّ.

٦٩ -(٤٠٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا رَوْحٌ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ أَخْبَرَنِي أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ قَالَ: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۹-(۴۰۷) از ابوحمید ساعدی نقل است که گفت: اصحاب گفتند: ای رسول خداﷺ! چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ رسول خداﷺ فرمود: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

٧٠ -(٤٠٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا».

۷۰-(۴۰۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس یک بار بر من صلوات فرستد، خداوند ده بار در حق وی چنین کند».

باب ۱۸ - گفتن سمع الله لمن حمد و گفتن آمین

٧١ -(٤٠٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الإِمَامُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۱-(۴۰۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «چون امام گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ. هر کس کلامش با کلام فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ سُمَىٍّ.

-(۰۰۰) قتيبه بن سعيد از يعقوب (ابن عبدالرحمن) از سهيل از پدرش از ابوهريره ﷺ از رسول خدا ﷺ حديثى مشابه را نقل كرد.

٧٢ -(٤١٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ فَأَمِّنُوا فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلاَئِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «آمِينَ».

۷۲-(۴۱۰) از ابوهريره ﷺ نقل است كه رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه امام گفت: آمين. شما نيز آمين بگوييد؛ قطعاً هر كس آمين گفتنش با آمين گفتن فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته‌اش بر وى آمرزيده خواهد شد». ابن شهاب گفت: رسول خدا ﷺ مى‌فرمود: «آمين».

٧٣ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ ابْنِ شِهَابٍ.

۷۳-(۰۰۰) حرمله بن يحيى از ابن وهب از يونس از ابن شهاب از ابن مسيب و ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل كرد كه ابوهريره ﷺ گفت: از رسول خدا ﷺ شنيدم؛ باقى مشابه حديث مالک و البته او قول ابن شهاب را ذكر نكرد.

٧٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنِى ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو أَنَّ أَبَا يُونُسَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ آمِينَ. وَالْمَلاَئِكَةُ فِى السَّمَاءِ آمِينَ. فَوَافَقَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۴-(۰۰۰) از ابوهريره ﷺ نقل است كه رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر كسى در ميان شما در نماز" آمين" بگويد و فرشتگان در آسمان "آمين" بگويند و "آمين" گفتن او با "آمين" گفتن فرشتگان موافق افتد، گناهان پيشين او مورد بخشش قرار مى‌گيرد».

۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِیُّ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ آمِينَ. وَالْمَلاَئِكَةُ فِی السَّمَاءِ آمِينَ. فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز "آمین" بگوید و فرشتگان در آسمان آمین بگویند و کلام هر دو با هم موافق افتد، گناهان پیشین او آمرزیده خواهد شد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره ﷺ حدیثی مشابه را روایت کرد.

۷۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الْقَارِئُ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ. فَقَالَ مَنْ خَلْفَهُ: آمِينَ. فَوَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ أَهْلِ السَّمَاءِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه قاری (امام) بگوید: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ، و کسی که پشت سر او [به نماز] ایستاده، بگوید: آمین و قول او با قول اهل آسمان موافق افتد، گناهان پیشین او بخشیده می‌شود».

---

(۴۱۱) بخاری: ۳۷۸، ۶۸۹، ۷۱۹، ۷۳۲، ۷۳۳، ۸۰۵ و ۱۱۱۴؛ ابوداوود: ۶۰۱؛ نسائی: ۸۲۸؛ ابن ماجه: ۱۲۳۸؛ احمد: ۱۲۰۷۵ و ۱۲۶۵۶. // جحش: خراشیدن، مجروح شدن. // شِقّ: جانب. // متابعت مأموم از امام در تکبیرة الاحرام، قیام و قعود، رکوع و سجود واجب است و باید بعد از امام آن‌ها را انجام دهد. باید تکبیر آغاز نماز را بعد از اتمام کلام امام آغاز کند و اگر قبل از تمام شدن کلام امام، تکبیر آغاز نماز را بگوید، نمازش منعقد نخواهد شد. در رکوع و قیام از رکوع باید بعد از حرکت امام حرکت کند و اگر هم‌زمان با امام یا حتی بر وی پیشی گیرد؛ اگرچه عمل ناپسندی است، ولی نماز را باطل نمی‌کند؛ اما اگر قبل از امام سلام دهد، نمازش باطل خواهد بود و اگر هم‌زمان با امام سلام دهد، عمل ناپسندی است؛ اما نمازش باطل نمی‌شود، ولی برخی می‌گویند: باطل می‌شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۸/۴). // در مورد نشسته نماز خواندن در پشت امام: احمد بن حنبل، اوزاعی و مالک نشسته نماز خواندن مأمومی را که توانایی ایستادن دارد، پشت سر امامی که نشسته است، جایز نمی‌دانند. شافعی و جمهور سلف نیز بر همین نظر هستند. دلیل آن است که پیامبر ﷺ در بیماری پیش از وفاتشان، نشسته نماز خواندند؛ در حالی که ابوبکر ﷺ و باقی صحابه پشت سر ایشان به حالت ایستاده نماز خواندند. با سند صحیح از عایشه ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ در هنگام بیماری آمدند و در جانب چپ ابوبکر ﷺ نشستند و امامت را به عهده گرفتند و ابوبکر به حالت ایستاده به پیامبر ﷺ و مردم نیز به حالت ایستاده به ابوبکر اقتدا کردند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۶/۴).

باب ۱۹ ـ اقتدای مأموم به امام

۷۷ –(٤١١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ – عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: سَقَطَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُودُهُ فَحَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَصَلَّى بِنَا قَاعِداً فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ قُعُوداً فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا صَلَّى قَاعِداً فَصَلُّوا قُعُوداً أَجْمَعُونَ».

۷۷–(۴۱۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از اسب افتاد و پهلوی راست ایشان زخمی شد. ما به عیادت ایشان رفتیم. زمان نماز فرا رسید. رسول خدا ﷺ نشسته برای ما امامت کرد و ما هم نشسته پشت سر ایشان نماز خواندیم. بعد از اتمام نماز، فرمود: «فلسفه‌ی وجود امام آن است که از او پیروی شود، پس هر زمان تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید و هرگاه سجده کرد، به سجده روید و چون سر از سجده برداشت، سر از سجده بردارید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، بگویید: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. چون نشسته نماز خواند، شما هم نشسته نماز بخوانید».

۷۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ فَصَلَّى لَنَا قَاعِداً. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

۷۸–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث –ح– و محمد بن رمح از لیث از ابن شهاب از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ از اسب افتاد و مجروح گشت و از همین روی به صورت نشسته برای ما امامت کرد. سپس باقی حدیث را نقل کرد.

۷۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صُرِعَ عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا وَزَادَ: «فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا».

۷۹-(۰۰۰) از انس بن مالک‏ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از اسب افتاد و پهلوی راستش مجروح شد. حدیث را مانند آنان روایت کرد و در آن افزود: «پس زمانی که [امام] ایستاده نماز خواند، شما نیز ایستاده نماز بخوانید».

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِیسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَكِبَ فَرَسًا فَصُرِعَ عَنْهُ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَیْمَنُ. بِنَحْوِ حَدِیثِهِمْ وَفِیهِ: «إِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِیَامًا».

۸۰-(۰۰۰) از انس بن مالک‏ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ سوار بر اسب شد و از آن افتاد و جانب راست ایشان مجروح شد. حدیث را مانند آنان روایت کرد و در آن افزود: «و چون [امام] ایستاده نماز خواند، شما نیز ایستاده نماز بخوانید».

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَخْبَرَنِی أَنَسٌ أَنَّ النَّبِیَّﷺ سَقَطَ مِنْ فَرَسِهِ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَیْمَنُ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ وَلَیْسَ فِیهِ زِیَادَةُ یُونُسَ وَمَالِكٍ.

۸۱-(۰۰۰) از زهری نقل است که گفت: رسول خداﷺ از اسب افتاد و سمت راست بدنشان مجروح شد. بقیه‌ی حدیث را روایت کرد؛ اما در آن افزودنی‌های یونس و مالک وجود ندارد.

۸۲ -(٤١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَیْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَدَخَلَ عَلَیْهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ یَعُودُونَهُ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ جَالِسًا فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ قِیَامًا فَأَشَارَ إِلَیْهِمْ أَنِ اجْلِسُوا. فَجَلَسُوا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِیُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا».

۸۲-(۴۱۲) از عایشه‏ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ بیمار بود و یارانش جهت عیادت به نزد ایشان آمدند. رسول خداﷺ نشسته امامت کرد و اصحاب ایستاده به نماز قیام کردند. رسول خداﷺ به آنان اشاره فرمود که بنشینند و اصحاب نیز نشستند. چون نماز پایان یافت، فرمود: «علت قرار گرفتن امام در نماز برای این است که به وی اقتدا شود، پس هرگاه رکوع کرد، رکوع کنید و چون سر از رکوع برداشت، سر از رکوع بردارید و زمانی که نشسته نماز خواند، نشسته نماز بخوانید؛ [یعنی در هر صورت از وی پیروی کنید]».

٨٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

۸۳-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد (ابن زید) —ح— و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن نمیر —ح— و ابن نمیر از پدرش، همگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٨٤ -(٤١٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ وَهُوَ قَاعِدٌ وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُ النَّاسَ تَكْبِيرَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَرَآنَا قِيَامًا فَأَشَارَ إِلَيْنَا فَقَعَدْنَا فَصَلَّيْنَا بِصَلاَتِهِ قُعُودًا فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ: «إِنْ كِدْتُمْ آنِفًا لَتَفْعَلُونَ فِعْلَ فَارِسَ وَالرُّومِ يَقُومُونَ عَلَى مُلُوكِهِمْ وَهُمْ قُعُودٌ فَلاَ تَفْعَلُوا ائْتَمُّوا بِأَئِمَّتِكُمْ إِنْ صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِنْ صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا».

۸۴-(۴۱۳) از جابرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ دردمند بود و ما پشت سر ایشان به نماز ایستادیم؛ در حالی که ایشان نشسته بود. ابوبکرﷺ تکبیر رسول خداﷺرا با صدای بلند تکرار می‌نمود تا مردم بشنوند، تا جایی که رسول خداﷺ متوجه‌ی ایستادن ما شد، از همین روی به ما اشاره فرمود که بنشینیم و ما نیز به حالت نشسته نماز خواندیم. رسول خداﷺ بعد از آن که سلام داد، فرمود: «نزدیک بود که چون فارس و روم عمل کنید؛ آنان می‌ایستند، در حالی که پادشاهانشان نشسته‌اند. چنین نکنید؛ بلکه به امام خود اقتدا کنید؛ اگر نماز را ایستاده خواند، ایستاده نماز بخوانید و اگر نشسته نماز خواند، نشسته نماز بخوانید».

٨٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرُّؤَاسِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ خَلْفَهُ فَإِذَا كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَبَّرَ أَبُو بَكْرٍ لِيُسْمِعَنَا. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۸۵-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای ما امامت کرد؛ در حالی که ابوبکرﷺ پشت سر ایشان بود. زمانی که رسول خداﷺ تکبیر می‌گفت، ابوبکرﷺ [با صدای بلند] تکبیر می‌گفت تا ما را بشنواند. سپس ادامه‌ی حدیث لیث را روایت کرد.

۸٦ –(٤١٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – يَعْنِى الْحِزَامِىَّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَلاَ تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

۸۶–(۴۱۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فلسفه‌ی وجود امام در نماز برای آن است که از وی پیروی شود، پس با او اختلاف نکنید. چون تکبیر گفت، تکبیر بگویید و چون به رکوع رفت، به رکوع روید و زمانی که گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. چون سجده کرد، سجده کنید و هرگاه نشسته نماز خواند، جملگی نشسته نماز بخوانید».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(٠٠٠) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره ﷺ حدیثی مشابه را روایت کرد.

باب ۲۰ ـ نهی از پیش افتادن در تکبیر بر امام

۸۷ –(٤١٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا يَقُولُ: «لاَ تُبَادِرُوا الإِمَامَ إِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَالَ وَلاَ الضَّالِّينَ. فَقُولُوا آمِينَ. وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

۸۷–(۴۱۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ به ما یاد دادند و فرمود: «بر امام پیشی نگیرید بلکه چون وی تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید و چون گفت: وَلاَ الضَّالِّينَ. شما آمین بگویید. چون رکوع کرد، رکوع کنید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ – عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِنَحْوِهِ إِلاَّ قَوْلَهُ: «وَلاَ الضَّالِّينَ. فَقُولُوا آمِينَ». وَزَادَ: «وَلاَ تَرْفَعُوا قَبْلَهُ».

-(۰۰۰) قتیبه از عبدالعزیز از سهیل بن ابوصالح از پدرش از ابوهریرهؓ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «و چون گفت: وَلاَ الضَّالِّينَ. شما آمین بگویید». همچنین افزود: «شما قبل از وی این کلمه را نگویید».

۸۸ -(٤١٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَعْلَى - وَهُوَ ابْنُ عَطَاءٍ - سَمِعَ أَبَا عَلْقَمَةَ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا الإِمَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. فَإِذَا وَافَقَ قَوْلُ أَهْلِ الأَرْضِ قَوْلَ أَهْلِ السَّمَاءِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۸۸-(۴۱۶) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «امام همچون سپری برای محافظت است؛ چون نشسته نماز بخواند، شما نیز به صورت نشسته بخوانید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. اگر کسی در میان شما گفته‌اش با گفته‌ی فرشتگان هم زمان افتد، گناهان پیشین او بخشوده می‌گردد».

۸۹ -(٤١٧) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيْوَةَ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ».

۸۹-(۴۱۷) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «امام برای آن است که به وی اقتدا کنند. چون وی تکبیر گفت، شما نیز تکبیر گویید و وقتی رکوع کرد، شما هم به رکوع روید. چون گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وقتی ایستاده نماز خواند، شما هم به همین سان عمل نمایید و چون نشسته نماز خواند، شما نیز نشسته بخوانید».

باب ۲۱ - جانشین امام در امامت

۹۰ -(٤١٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِى عَائِشَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ لَهَا أَلاَ تُحَدِّثِينِى عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِﷺ

قَالَتْ: بَلَى ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا لاَ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «ضَعُوا لِى مَاءً فِى الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِىَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لاَ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «ضَعُوا لِى مَاءً فِى الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِىَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لاَ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «ضَعُوا لِى مَاءً فِى الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِىَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». فَقُلْنَا: لاَ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَتْ وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِى الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلاَةِ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ قَالَتْ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَبِى بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّىَ بِالنَّاسِ فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّىَ بِالنَّاسِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَكَانَ رَجُلاً رَقِيقًا يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ. قَالَتْ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الأَيَّامَ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ لِصَلاَةِ الظُّهْرِ وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّى بِالنَّاسِ فَلَمَّا رَآهُ أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ لاَ يَتَأَخَّرَ وَقَالَ لَهُمَا: «أَجْلِسَانِى إِلَى جَنْبِهِ». فَأَجْلَسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِى بَكْرٍ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّى وَهُوَ قَائِمٌ بِصَلاَةِ النَّبِىِّ ﷺ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاَةِ أَبِى بَكْرٍ وَالنَّبِيُّ ﷺ قَاعِدٌ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ لَهُ: أَلاَ أَعْرِضُ عَلَيْكَ مَا حَدَّثَتْنِى عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: هَاتِ. فَعَرَضْتُ حَدِيثَهَا عَلَيْهِ فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَسَمَّتْ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِى كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ قُلْتُ لاَ. قَالَ هُوَ عَلِىٌّ.[۱]

۹۰-(۴۱۸) از عبیدالله بن عبدالله روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و به او گفتم: از بیماری رسول خدا ﷺ با من سخن نمی‌گویی؟ گفت: چرا. رسول خدا ﷺ احساس ضعف می‌کرد،[۲] در همان حال فرمود: مردم نماز خواندند؟ گفتیم: نه، منتظر شما هستند. گفت: برایم تَشت آب بیاورید. عایشه رضی الله عنها گفت: ما چنان کردیم. رسول خدا ﷺ غسل کرد و وقتی خواست برخیزد، بی‌هوش شد و سپس به هوش آمد و دو بار دیگر این عمل اتفاق افتاد. مردم در مسجد نشسته بودند و منتظر پیامبر ﷺ بودند تا نماز عشاء را بخوانند. رسول خدا ﷺ فردی را نزد ابوبکر رضی الله عنه فرستاد تا امامت نماز را به عهده بگیرد. قاصد نزد ابوبکر رضی الله عنه رفت و گفت: رسول خدا ﷺ به تو امر فرموده امامت کنی. ابوبکر رضی الله عنه نازک‌دل بود، گفت: ای عمر رضی الله عنه! تو امامت کن. عمر رضی الله عنه گفت: تو به این کار

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۴

[۲]. بیماری پیامبر شدت گرفت و او در نتیجه‌ی آن سنگین شد.

سزاوارتری. ابوبکرؓ در آن ایام نماز خواند [امامت نماز را به جا می‌آورد]. سپس رسول خداﷺ اندکی بهبودی یافت و در میان دو مرد، که یکی از آنان عباس بود، برای نماز ظهر بیرون آمد؛ در حالی که ابوبکرؓ نماز می‌خواند. ابوبکرؓ رسول خداﷺ را دید. خواست عقب بیاید. ولی ﷺ به او اشاره فرمود که در جای خود بماند. رسول خداﷺ فرمود: [۱] مرا در کنار او (ابوبکرؓ) بنشانید. رسول خداﷺ را در کنار او نشاندند. [راوی] گفت: ابوبکر نماز می‌خواند؛ در حالی که ابوبکرؓ به حالت ایستاده به نماز رسول خداﷺ اقتدا می‌کرد و مردم هم به نماز ابوبکرؓ اقتدا کرده و نماز می‌خواندند. عبیدالله گفت: من نزد عبدالله بن عباس رفتم و به او گفتم: آیا آن‌چه را عایشه درباره‌ی بیماری رسول خداﷺ به من خبر داده است بر تو عرضه دارم؟ گفت: بگو. من حدیث عایشهؓ را به او گفتم. او از آن حدیث چیزی را انکار نکرد؛ جز این که گفت: عایشهؓ نام کسی را که با عباسؓ بود، گفت؟ گفتم: نه. گفت: او علیؓ بود.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَأَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: أَوَّلُ مَا اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ فَاسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِهَا وَأَذِنَّ لَهُ قَالَتْ: فَخَرَجَ وَيَدٌ لَهُ عَلَى الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ وَيَدٌ لَهُ عَلَى رَجُلٍ آخَرَ وَهُوَ يَخُطُّ بِرِجْلَيْهِ فِي الْأَرْضِ. فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَحَدَّثْتُ بِهِ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَنِ الرَّجُلُ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ؟ هُوَ عَلِيٌّ.

۹۱-(۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که گفت: در منزل میمونهؓ بودم که بیماری رسول خداﷺ شدت یافت. وی از زنانش اجازه گرفت که در خانه‌ی عایشهؓ از او پرستاری کنند. آنان به رسول خداﷺ اجازه دادند و به سمت منزل عایشهؓ رهسپار شد؛ در حالی که دستش بر دوش فضل بن عباس و کسی دیگر بود و پاهایش بر زمین کشیده می‌شد. عبیدالله ادامه داد: آن ماجرا را برای ابن‌عباسؓ نقل کردم و وی گفت: کسی را که عایشهؓ از وی نام نبرد، می‌شناسی؟ گفتم: خیر. گفت: وی علی بن ابی‌طالبؓ بود.

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ

---

[۱]. به آن دو مرد گفت. در احادیث دیگر نقل شده است، که نفر دیگر آن دو مرد، حضرت علیؓ بوده است.

قَالَتْ: لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَاشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي فَأَذِنَّ لَهُ فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخُطُّ رِجْلاَهُ فِي الأَرْضِ بَيْنَ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَبَيْنَ رَجُلٍ آخَرَ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَأَخْبَرْتُ عَبْدَ اللَّهِ بِالَّذِي قَالَتْ عَائِشَةُ فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: هَلْ تَدْرِي مَنِ الرَّجُلُ الآخَرُ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ لاَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍﷺ هُوَ عَلِيٌّ.

۹۲-(۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود روایت است که عایشهﷺ گفت: بیماری رسول خداﷺ شدت یافت. ایشان از زنانش اجازه گرفت که در خانه‌ی عایشهﷺ از او پرستاری کنند و آنان به رسول خداﷺ اجازه دادند و از این روی، به سمت منزل عایشهﷺ رهسپار شد؛ در حالی که دستش بر دوش فضل بن عباس و فردی دیگر بود که پاهایش بر زمین کشیده می‌شد. عبیدالله ادامه داد: ماجرا را برای ابن‌عباسﷺ نقل کردم و وی گفت: کسی را که عایشهﷺ از وی نام نبرد، می‌شناسی؟ گفتم: خیر. گفت: وی علی بن ابی‌طالبﷺ بود.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: لَقَدْ رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِي ذَلِكَ وَمَا حَمَلَنِي عَلَى كَثْرَةِ مُرَاجَعَتِهِ إِلاَّ أَنَّهُ لَمْ يَقَعْ فِي قَلْبِي أَنْ يُحِبَّ النَّاسُ بَعْدَهُ رَجُلاً قَامَ مَقَامَهُ أَبَدًا وَإِلاَّ أَنِّي كُنْتُ أَرَى أَنَّهُ لَنْ يَقُومَ مَقَامَهُ أَحَدٌ إِلاَّ تَشَاءَمَ النَّاسُ بِهِ فَأَرَدْتُ أَنْ يَعْدِلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ أَبِي بَكْرٍ.

۹۳-(۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود روایت است که عایشهﷺ گفت: پیوسته بر آن بودم که رسول خداﷺ را منصرف کنم از این که ابوبکرﷺ را جانشین خویش در امامت کند. این بدان سبب بود که می‌ترسیدم کسی که به نیابت از رسول خداﷺ نماز بخواند، در دل مردمان محبوب نگردد و نسبت به وی بدبین شوند و این بود که می‌خواستم کاری کنم که رسول خداﷺ توجه خویش را از ابوبکرﷺ در این امر بگرداند.

۹۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ - قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ - أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ الزُّهْرِيُّ وَأَخْبَرَنِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْتِي قَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ لاَ يَمْلِكُ دَمْعَهُ فَلَوْ أَمَرْتَ غَيْرَ أَبِي بَكْرٍ. قَالَتْ: وَاللَّهِ

مَا بِی إِلاَّ كَرَاهِيَةُ أَنْ يَتَشَاءَمَ النَّاسُ بِأَوَّلِ مَنْ يَقُومُ فِی مَقَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَتْ: فَرَاجَعْتُهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا فَقَالَ: «لِيُصَلِّ بِالنَّاسِ أَبُو بَكْرٍ فَإِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ».

۹۴-(۰۰۰) از حمزه بن عبدالله بن عمر روایت است که عایشه‌ رضی الله عنها گفت: وقتی رسول خداﷺ وارد منزل من شد، فرمود: به ابوبکر رضی الله عنه بگویید امامت کند. گفتم: یا رسول الله! ابوبکر رضی الله عنه دل نازک است و وقتی قرائت کند، گریه بر او غلبه می‌کند. بهتر است به کسی دیگر واگذار کنی. سوگند می‌خورم که این را بدان سبب گفتم که می‌ترسیدم مردمان به پدرم فال بد زنند و از این روی بود که بار دوم و سوم برگشتم و باز رسول خداﷺ فرمود: «ابوبکر رضی الله عنه باید امامت کند و شما هم‌چون هم‌نشینان یوسف هستید».

۹۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ جَاءَ بِلاَلٌ يُؤْذِنُهُ بِالصَّلاَةِ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ إِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لاَ يُسْمِعِ النَّاسَ فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ. فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ: قُولِی لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ وَإِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لاَ يُسْمِعِ النَّاسَ فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ. فَقَالَتْ لَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُنَّ لأَنْتُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ. مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَأَمَرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّی بِالنَّاسِ قَالَتْ: فَلَمَّا دَخَلَ فِی الصَّلاَةِ وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً فَقَامَ يُهَادَى بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَرِجْلاَهُ تَخُطَّانِ فِی الأَرْضِ قَالَتْ: فَلَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ سَمِعَ أَبُو بَكْرٍ حِسَّهُ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ قُمْ مَكَانَكَ. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِی بَكْرٍ قَالَتْ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی بِالنَّاسِ جَالِسًا وَأَبُو بَكْرٍ قَائِمًا يَقْتَدِی أَبُو بَكْرٍ بِصَلاَةِ النَّبِیِّﷺ وَيَقْتَدِی النَّاسُ بِصَلاَةِ أَبِی بَكْرٍ.

۹۵-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی بیماری رسول خداﷺ شدت یافت، بلال آمد تا رسول خداﷺ را از نماز آگاه کند. رسول خداﷺ فرمود: «به ابوبکر بگویید امامت کند». من گفتم: یا رسول الله! ابوبکر رضی الله عنه نازک‌دل و حزین است و وقتی در جای تو بایستد، نمی‌تواند قرائتش را به مردم بشنواند.[۱] بهتر است به عمر رضی الله عنه دستور بدهی. رسول خداﷺ فرمود: «به ابوبکر

[۱]. منظور قرائت قرآن و بخش‌هایی از نماز است که امام جماعت باید با صدای بلند بخواند.

بگویید امامت کند. من به حفصه گفتم: به رسول خداﷺ بگو که ابوبکرﷺ نازک‌دل و حزین است و وقتی در جای تو قرار گیرد نمی‌تواند قرائتش را به گوش مردم برساند. کاش به عمرﷺ امر می‌کردی [که این مسؤولیت را بر عهده بگیرد]. رسول خداﷺ فرمود: «شما واقعاً همان مصاحبان یوسف هستید. به ابوبکرﷺ بگویید: امامت کند». حضرت عایشهﷺ گفت: پس به ابوبکرﷺ خبر دادند و او برای مردم نماز گزارد. گفت: وقتی ابوبکرﷺ نماز را آغاز کرد، رسول خداﷺ کمی در خود احساس بهبودی کرد و برخاست و در میان دو مرد که به او کمک می‌کردند، به راه افتاد؛ در حالی که هر دو پایش بر زمین کشیده می‌شد، تا وارد مسجد شد. وقتی ابوبکرﷺ متوجه حضور ایشان شد، خواست به عقب بیاید. رسول خداﷺ به او اشاره فرمود که در جایش بماند. پیامبرﷺ آمد در سمت چپ ابوبکرﷺ نشست. ابوبکرﷺ به صورت ایستاده نماز می‌خواند و به رسول خداﷺ اقتدا می‌کرد و مردم به نماز ابوبکرﷺ.

٩٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِهِمَا لَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَرَضَهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ.

۹۶-(۰۰۰) از اعمش مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. گفت: زمانی که بیماری رسول خداﷺ شدت یافت، همان بیماری‌ای که بدان وفات یافت.

٩٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فِي مَرَضِهِ فَكَانَ يُصَلِّي بِهِمْ. قَالَ عُرْوَةُ: فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً فَخَرَجَ وَإِذَا أَبُو بَكْرٍ يَؤُمُّ النَّاسَ فَلَمَّا رَآهُ أَبُو بَكْرٍ اسْتَأْخَرَ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَيْ كَمَا أَنْتَ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ حِذَاءَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ. فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاَةِ أَبِي بَكْرٍ.

۹۷-(۰۰۰) از عایشهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در وقت بیماری خویش به ابوبکرﷺ امر فرمود که امامت نماز را به عهده گیرد. از همین روی ابوبکرﷺ برای مردم نماز می‌گزارد. عروه گفت: زمانی که رسول خداﷺ اندکی بهبودی در خویش احساس فرمود، به مسجد

رفت؛ در حالی که ابوبکرﷺ برای مردم امامت می‌کرد. وقتی ابوبکرﷺ متوجه ایشان شد، خود را به عقب کشید؛ اما رسول خداﷺ به او اشاره فرمود که در جای خود بماند. سپس پیامبرﷺ آمد در پهلوی ابوبکرﷺ نشست. ابوبکرﷺ به حالت ایستاده نماز می‌خواند و به رسول خداﷺ اقتدا می‌کرد و مردم نیز به نماز ابوبکرﷺ اقتدا می‌کردند.

۹۸ –(٤١٩) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فِي وَجَعِ رَسُولِ اللَّهِﷺ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الاثْنَيْنِ – وَهُمْ صُفُوفٌ فِي الصَّلاَةِ – كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سِتْرَ الْحُجْرَةِ فَنَظَرَ إِلَيْنَا وَهُوَ قَائِمٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ وَرَقَةُ مُصْحَفٍ. ثُمَّ تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ضَاحِكًا قَالَ: فَبُهِتْنَا وَنَحْنُ فِي الصَّلاَةِ مِنْ فَرَحٍ بِخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَنَكَصَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عَقِبَيْهِ لِيَصِلَ الصَّفَّ وَظَنَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَارِجٌ لِلصَّلاَةِ فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ أَنْ أَتِمُّوا صَلاَتَكُمْ قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَرْخَى السِّتْرَ قَالَ: فَتُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ.[1]

۹۸-(۴۱۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که در زمان بیماری رو به فوت رسول خداﷺ بود که ابوبکرﷺ برای مردم امامت می‌کرد. روز دوشنبه فرا رسید؛ در حالی که مردم در صف‌های نماز ایستاده بودند، رسول خداﷺ پرده‌ی حجره را کنار زد و به ما نظر افکند و رخسار او چون برگ مصحف می‌درخشید. سپس خنده‌آسا تبسم فرمود. ما از فرط شادی دیدار رسول خداﷺ بهت زده شدیم. ابوبکرﷺ خود را عقب کشید تا وارد صف شود و گمان کرد که رسول خداﷺ برای نماز می‌آید. اما رسول خداﷺ با دست اشاره فرمود که نماز خویش را تمام کنید و پرده‌ی حجره را پایین آورد و در همان روز وفات فرمود.

۹۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: آخِرُ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ كَشَفَ السِّتَارَةَ يَوْمَ الاثْنَيْنِ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ وَحَدِيثُ صَالِحٍ أَتَمُّ وَأَشْبَعُ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۰

۹۹-(۰۰۰) از انس‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: آخرین باری که من رسول خدا ﷺ را دیدم، در روز دوشنبه بود که پوشش را از روی خود دور کرد و حدیث صالح در این باره کامل‌تر است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الاِثْنَيْنِ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از زهری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کردند که گفت: وقتی روز دوشنبه فرا رسید؛ مشابه حدیث آنان.

۱۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْنَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ ثَلاَثًا فَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَقَدَّمُ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بِالْحِجَابِ فَرَفَعَهُ فَلَمَّا وَضَحَ لَنَا وَجْهُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ مَا نَظَرْنَا مَنْظَرًا قَطُّ كَانَ أَعْجَبَ إِلَيْنَا مِنْ وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ وَضَحَ لَنَا قَالَ: فَأَوْمَأَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ وَأَرْخَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ الْحِجَابَ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ.

۱۰۰-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ سه روز جهت خواندن نماز با ما بیرون نیامد. [در روز سوم] اقامه‌ی نماز شد. ابوبکر رضی الله عنه رفت تا امامت کند. در این هنگام رسول خدا ﷺ که در پرده بود، برخاست؛ زمانی که رخسار ایشان بر ما هویدا گشت، از دیدن رخساری چنان زیبا و روحانی به شگفت آمدیم. رسول خدا ﷺ با دست به ابوبکر رضی الله عنه اشاره فرمود که هم‌چنان پیش‌نماز باشد و بعد در پرده رفت و دیگر تا زمان وفات، نتوانست برخیزد.

۱۰۱ -(٤٢٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاشْتَدَّ مَرَضُهُ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لاَ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَقَالَ: «مُرِي أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ فَإِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ». قَالَ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ[1]

۱۰۱-(۴۲۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: به ابوبکر رضی الله عنه بگویید که با مردم نماز بخواند. عایشه رضی الله عنها گفت: ابوبکر فردی است نازک‌دل که هر وقت در جایگاه تو بایستد، از فرط گریه توان خواندن نماز نخواهد داشت. رسول خدا ﷺ سخن خود را باز گفت و

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۸۵.

عایشه‬ همان جواب را داد. رسول خداﷺ فرمود: «دنبال ابوبکر بفرستید تا برای مردم نماز بخواند. بی‌گمان شما زنان هم‌چون هم صحبتان یوسف هستید». ابوبکرؓ در زمان حیات رسول خداﷺ به همراه مردم نماز خواند.

باب ۲۲ ـ خواندن نماز به امامت دیگری به هنگام غیبت امام؛ در حالی که خوفی از ایجاد مفسده در آن نباشد

۱۰۲ –(٤٢١) حَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ: قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَهَبَ إِلَی بَنِی عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِیُصْلِحَ بَیْنَهُمْ فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَجَاءَ الْمُؤَذِّنُ إِلَی أَبِی بَكْرٍ فَقَالَ: أَتُصَلِّی بِالنَّاسِ؟ فَأُقِیمُ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَصَلَّی أَبُو بَكْرٍ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالنَّاسُ فِی الصَّلَاةِ فَتَخَلَّصَ حَتَّی وَقَفَ فِی الصَّفِّ فَصَفَّقَ النَّاسُ – وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لَا یَلْتَفِتُ فِی الصَّلَاةِ – فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِیقَ الْتَفَتَ فَرَأَی رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَشَارَ إِلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنِ امْكُثْ مَكَانَكَ فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ یَدَیْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَی مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّی اسْتَوَی فِی الصَّفِّ وَتَقَدَّمَ النَّبِیُّﷺ فَصَلَّی ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «یَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَثْبُتَ إِذْ أَمَرْتُكَ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ لِابْنِ أَبِی قُحَافَةَ أَنْ یُصَلِّیَ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لِی رَأَیْتُكُمْ أَكْثَرْتُمُ التَّصْفِیقَ مَنْ نَابَهُ شَیْءٌ فِی صَلَاتِهِ فَلْیُسَبِّحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ الْتُفِتَ إِلَیْهِ وَإِنَّمَا التَّصْفِیحُ لِلنِّسَاءِ».[1]

۱۰۲–(۴۲۱) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: رسول خداﷺ به میان قبیله‌ی عمرو بن عوف رفت تا در میان آنان صلح برقرار سازد. نماز [عصر] فرا رسید. مؤذن نزد ابوبکرؓ آمد و گفت: امامت می‌کنی؛ من هم اقامه بگویم؟ ابوبکرؓ گفت: آری. راوی گفت: ابوبکرؓ نماز را شروع کرد و مردم در حال ادای نماز بودند که رسول خداﷺ آمد و از میان صف‌ها گذشت تا در صف اول ایستاد. مردم دست زدند. ابوبکرؓ در نماز خود به چیزی عنایت نداشت و وقتی مردم دست‌زدن را بیش‌تر کردند، او متوجه شد و رسول خداﷺ را دید. رسول خداﷺ به او اشاره کرد که در جای خود بماند. ابوبکرؓ هر دو دست را بلند کرد و به سپاس آن که رسول خداﷺ به

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۴

او چنان امر کرده بود، خداوند را سپاس و ستایش کرد. سپس عقب آمد تا در صف نماز قرار گرفت. رسول خداﷺ جلو رفت و نماز خواند و وقتی نماز را تمام کرد، فرمود: «ای ابوبکر! وقتی که به تو امر کردم، چه چیز مانع تو شد از این که در جای خویش بمانی؟» ابوبکرؓ گفت: پسر ابوقُحافه حق ندارد که در حضور رسول خداﷺ نماز بخواند. سپس پیامبرﷺ فرمود: «چه شده بود که شما بسیار دست می‌زدید. اگر در نماز چیزی پیش بیاید، باید سبحان‌الله بگویید. در این صورت، مورد توجه قرار می‌گیرد. دست زدن تنها برای زنان است».[1]

١٠٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى حَازِمٍ - وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ - كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَفِى حَدِيثِهِمَا فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَرَجَعَ الْقَهْقَرَى وَرَاءَهُ حَتَّى قَامَ فِى الصَّفِّ.

۱۰۳-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز و قتیبه از یعقوب، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد مشابه حدیث مالک را روایت نمودند. در حدیث آنان چنین آمده است که ابوبکرؓ دست خویش را بلند کرد و خداوند را سپاس گفت و به عقب برگشت تا در صف، پشت سر ایشان قرار گرفت.

١٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِىِّ قَالَ ذَهَبَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ يُصْلِحُ بَيْنَ بَنِى عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَزَادَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَخَرَقَ الصُّفُوفَ حَتَّى قَامَ عِنْدَ الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ. وَفِيهِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجَعَ الْقَهْقَرَى.

۱۰۴-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن بزی از سهل بن سعد ساعدی نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ خواست که در میان قبیله بنی عمرو بن عوف صلح برقرار سازد. مشابه حدیث مذکور و در آن افزود: رسول خداﷺ برگشت و از میان صفوف نماز گذر کرد تا به صف اول رسید. همچنین در این حدیث آمده است: ابوبکرؓ به عقب برگشت.

١٠٥ -(٢٧٤) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى ابْنُ شِهَابٍ عَنْ حَدِيثِ عَبَّادِ بْنِ زِيَادٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ تَبُوكَ قَالَ الْمُغِيرَةُ:

[1]. مردان در نماز تسبیح کنند، و زنان کف بزنند.

فَتَبَرَّزَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قِبَلَ الْغَائِطِ فَحَمَلْتُ مَعَهُ إِدَاوَةً قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَيَّ أَخَذْتُ أُهَرِيقُ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ الإِدَاوَةِ وَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ ذَهَبَ يُخْرِجُ جُبَّتَهُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ فَضَاقَ كُمَّا جُبَّتِهِ فَأَدْخَلَ يَدَيْهِ فِي الْجُبَّةِ حَتَّى أَخْرَجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ. وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ تَوَضَّأَ عَلَى خُفَّيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَقْبَلْتُ مَعَهُ حَتَّى نَجِدُ النَّاسَ قَدْ قَدَّمُوا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ فَصَلَّى لَهُمْ فَأَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ فَصَلَّى مَعَ النَّاسِ الرَّكْعَةَ الآخِرَةَ فَلَمَّا سَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُتِمُّ صَلَاتَهُ فَأَفْزَعَ ذَلِكَ الْمُسْلِمِينَ فَأَكْثَرُوا التَّسْبِيحَ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّﷺ صَلَاتَهُ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ». أَوْ قَالَ: «قَدْ أَصَبْتُمْ». يَغْبِطُهُمْ أَنْ صَلَّوُا الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا.

۱۰۵-(۲۷۴) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: وی با رسول خداﷺ در غزوه‌ی تبوک شرکت کرد. مغیره ادامه داد: رسول خداﷺ برای قضای حاجت از جمع کناره گرفت و من نیز همراه ظرفی از آب ایشان را همراهی کردم و این قضیه قبل از نماز صبح بود. زمانی که رسول خداﷺ به طرف من برگشت، از ظرفی که به همراه داشتم، بر دستان ایشان آب ریختم. ایشان سه بار دستشان را شستند. سپس صورتش را شست. چون خواست که دست از آستین بیرون کشد، به علت تنگ بودن جامه این امر امکان‌پذیر نشد. از این روی دستانش را از زیر جامه درآورد؛ آن‌گاه دست را تا آرنج شستشو داد و بعد از آن بر موزه‌های خویش دست کشید. سپس همراه رسول خداﷺ به نزد مردم بازگشتیم و آنان به امامت عبدالرحمن بن عوف نماز می‌خواندند و رسول خداﷺ به یک رکعت از نماز صبح رسید. وقتی عبدالرحمن سلام داد، رسول خداﷺ برخاست و یک رکعت دیگر خواند و نمازش را کامل کرد. همین مسأله مسلمانان را دردمند ساخت و خداوند را تسبیح گفتند و چون رسول خداﷺ نماز را به پایان برد، به آنان روی کرد و فرمود: «آفرین بر شما!» یا فرمود: «بسیار خوب کردید». قصد رسول خداﷺ آن بود که آنان نماز را سر وقت بخوانند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَالْحُلْوَانِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ نَحْوَ حَدِيثِ عَبَّادٍ قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَرَدْتُ تَأْخِيرَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ «دَعْهُ».

-(۰۰۰) محمد بن رافع و حلوانی از عبدالرزاق از ابن جریج از ابن شهاب از اسماعیل بن محمد بن سعد از حمزه بن مغیره، همانند حدیث عباد را روایت کردند؛ با این تفاوت که مغیره گفت: خواستم عبدالرحمن را به عقب بکشم؛ اما رسول خداﷺ فرمود: «او را رها کن!»

باب ۲۳ ـ سبحان الله گفتن مردان و کف زدن زنان در نماز

۱۰۶ -(٤٢٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷠ عَنِ النَّبِيِّﷺ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ».[1] زاد حرملة فی روایته: قال ابن شهاب: و قد رأیتُ رِجالاً مِن أهلِ العلمِ یُسبِّحُونَ و یُشیرُونَ.

۱۰۶-(۴۲۲) از ابوهریره﷠ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تسبیح (سبحان‌الله) برای مردان و تصفیق (کف زدن) برای زنان است». حرمله در روایت خود از قول ابن شهاب افزود: مردانی از اهل علم و دانش را دیدم که تسبیح می‌گفتند و به انجام آن اشاره می‌کردند.

۱۰۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷠ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

۱۰۷-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از فضیل (ابن عیاض) -ح- و ابوکریب از ابومعایه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش از ابوصالح از ابوهریره﷠ همانند حدیث فوق را روایت کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷠ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِهِ وَزَادَ : «فِي الصَّلَاةِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۳.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر بن همام از ابوهریرهﷺ همانند حدیث فوق را روایت کرد و در آن افزود: «در نماز».

باب ٢٤ ـ امر به گزاردن نماز نیکو و کامل و خشوع در آن

١٠٨ -(٤٢٣) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلَانُ أَلَا تُحْسِنُ صَلَاتَكَ أَلَا يَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّي فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ إِنِّي وَاللَّهِ لَأُبْصِرُ مَنْ وَرَائِي كَمَا أُبْصِرُ مَنْ بَيْنَ يَدَيَّ».

۱۰۸-(۴۲۳) از ابوهریرهﷺ نقل است که روزی رسول خداﷺ همراه ما نماز خواند و سپس فرمود: «ای فلانی! چرا نمازت را نیکو ادا نمی‌کنی؟ چرا نمازگزار در حال خواندن نماز توجه نمی‌کند که چگونه نماز می‌خواند؟! بدانید که هر کس برای خود نماز می‌خواند. به خدا سوگند! من همان گونه که پیش روی خود را می‌بینم، پشت سر خود را نیز مشاهده می‌کنم».

١٠٩ -(٤٢٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «هَلْ تَرَوْنَ قِبْلَتِي هَا هُنَا فَوَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ رُكُوعُكُمْ وَلَا سُجُودُكُمْ إِنِّي لَأَرَاكُمْ وَرَاءَ ظَهْرِي».[1]

۱۰۹-(۴۲۴) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا می‌انگارید که تنها پیش روی خود را می‌بینم؟! به خدا سوگند! رکوع و سجود شما بر من پوشیده نیست و من شما را از پشت سر خود نیز مشاهده می‌کنم».

١١٠ -(٤٢٥) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِي - وَرُبَّمَا قَالَ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِي - إِذَا رَكَعْتُمْ وَسَجَدْتُمْ».[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۸.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۲.

۱۱۰-(۴۲۵) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «رکوع و سجود را درست به جا آورید. به خدا قسم! من شما را در پشت خود می‌بینم. ـ شاید هم گفت: از پشت سر خود ـ وقتی به رکوع و سجود می‌روید».

۱۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - یَعْنِی ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِی أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِیدٍ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَتِمُّوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّی لأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِی إِذَا مَا رَكَعْتُمْ وَإِذَا مَا سَجَدْتُمْ». وَفِی حَدِیثِ سَعِیدٍ: «إِذَا رَكَعْتُمْ وَإِذَا سَجَدْتُمْ».

۱۱۱-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «رکوع و سجود را درست به جا آورید. به خدا قسم! من شما را در عقب خود می‌بینم، وقتی به رکوع و سجود می‌روید».

باب ۲۵ ـ نهی از پیشی جستن بر امام در رکوع و سجود

۱۱۲ -(٤٢٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ یَوْمٍ فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ أَقْبَلَ عَلَیْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی إِمَامُكُمْ فَلاَ تَسْبِقُونِی بِالرُّكُوعِ وَلاَ بِالسُّجُودِ وَلاَ بِالْقِیَامِ وَلاَ بِالاِنْصِرَافِ فَإِنِّی أَرَاكُمْ أَمَامِی وَمِنْ خَلْفِی، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَوْ رَأَیْتُمْ مَا رَأَیْتُ لَضَحِكْتُمْ قَلِیلاً وَلَبَكَیْتُمْ كَثِیراً». قَالُوا: وَمَا رَأَیْتَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَأَیْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ».

۱۱۲-(۴۲۶) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: روزی رسول خداﷺ به همراه ما نماز خواند و چون نماز به پایان آمد، به ما رو کرد و فرمود: «ای مردم! من امام شما هستم؛ پس در رکوع، سجود، قیام و تمام کردن نماز بر من پیشی نگیرید؛ بدون شک من شما را از جلو و از پشت سر خود می‌بینم. سپس فرمود: سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! اگر آن‌چه را که من دیدم، شما می‌دیدید، کم‌تر می‌خندیدید و بیش‌تر می‌گریستید». گفتند: یا رسول الله! شما چه دیدید؟ فرمود: «بهشت و جهنم را دیدم».

١١٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ فُضَيْلٍ جَمِيعًا عَنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: «وَلاَ بِالاِنْصِرَافِ».

۱۱۳-(۰۰۰)قتیبه بن سعید از جریر –ح– و ابن نمیر و اسحاق بن ابراهیم از ابن فضیل، همگی، از مختار از انس‌ﷺ از رسول خداﷺ حدیثی مشابه را نقل کردند. اما در حدیث جریر، عبارت: «و نه در تمام کردن نماز» نیامده است.

١١٤ –(٤٢٧) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلَفٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ: «أَمَا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ».

۱۱۴-(۴۲۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا کسی که سر خویش را زودتر از امام [از رکوع و سجود] بلند می‌کند، نمی‌ترسد که خداوند سر او را به سر خر تغییر دهد؟!»

١١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَأْمَنُ الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ فِي صَلاَتِهِ قَبْلَ الإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ صُورَتَهُ فِي صُورَةِ حِمَارٍ».

۱۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید کسی که سر خود را در نماز پیش از امام بلند می‌گرداند، از این ایمن باشد که خدا صورت او را چون صورت خر بگرداند».

١١٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ جَمِيعًا عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ كُلُّهُمْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ: «أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَجْهَ حِمَارٍ».

۱۱۶-(۰۰۰) عبدالرحمن بن سلام جمحی و عبدالرحمن بن ربیع بن مسلم، همگی از ربیع بن مسلم –ح–و عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از حماد بن سلمه، همگی از محمد بن زیاد از ابوهریره‌ﷺ حدیثی مشابه را نقل کردند؛ جز آن که در حدیث ربیع بن مسلم آمده است: «که خداوند صورت وی را مبدّل به صورت الاغ گرداند».

باب ٢٦ ـ نهی از نگاه‌کردن به آسمان در نماز

١١٧ –(٤٢٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلاَةِ أَوْ لاَ تَرْجِعُ إِلَيْهِمْ».

۱۱۷–(۴۲۸) از جابر بن سمره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که در نماز خویش به سمت آسمان می‌نگرند، یا باید نگاهشان را برگردانند؛ یا نابینا گردند».

١١٨ –(٤٢٩) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلاَةِ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

۱۱۸–(۴۲۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که در حین دعا خواندن در نماز به سمت آسمان می‌نگرند، یا باید نگاهشان را برگردانند؛ یا دیدگانشان ربوده گردد».

باب ۲۷ ـ آرامش و وقار در نماز

١١٩ –(٤٣٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ اسْكُنُوا فِي الصَّلاَةِ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَرَآنَا حَلَقًا فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ عِزِينَ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَلاَ تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الأُوَلَ وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ».

۱۱۹–(۴۳۰) از جابر بن سمره نقل است که رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و فرمود: «شما را چه شده است که برخی از شما را می‌بینم که مانند دم اسبی چموش که آرام و قرار ندارد، دست‌های خویش را بالا می‌برد؟ باید وقار و آرامش خویش را در نماز حفظ نمایید». گفت: بار دیگر نزد ما آمد؛ در حالی که ما چون حلقه‌های دور از هم بودیم و فرمود: «چرا از همدیگر متفرق و پراکنده

گشته‌اید؟» گفت: بار دیگر نزد ما آمد و فرمود: «صف ببندید؛ همان گونه که فرشتگان در پیشگاه پروردگار خویش صف می‌بندند». گفتیم: یا رسول الله! صف‌کشیدن فرشتگان در نزد پروردگارشان چگونه است؟ فرمود: «آنان صفوف را کامل می‌کنند و در صف به هم می‌چسبند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوسعید اشج از وکیع –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۰ -(٤٣١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی زَائِدَةَ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ ابْنُ الْقِبْطِيَّةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُلْنَا: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجَانِبَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلاَمَ تُومِئُونَ بِأَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمُسٍ إِنَّمَا يَكْفِی أَحَدَكُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ ثُمَّ يُسَلِّمُ عَلَى أَخِيهِ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ».

۱۲۰-(۴۳۱) از جابر بن سمره نقل است که وقتی ما با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم، هنگام سلام دادن به طرفین، گفتیم: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. رسول خدا ﷺ با دست به دو طرف اشاره کرد و فرمود: «چرا مانند دم اسبی که آرام و قرار ندارد، دست‌های خویش را بالا می‌برید؟ کافیست که دست را بر ران نهید و به مؤمنان سمت راست و چپ خویش درود فرستید».

۱۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ فُرَاتٍ – يَعْنِی الْقَزَّازَ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكُنَّا إِذَا سَلَّمْنَا قُلْنَا: بِأَيْدِينَا السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ فَنَظَرَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ تُشِيرُونَ بِأَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمُسٍ إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَلْتَفِتْ إِلَى صَاحِبِهِ وَلاَ يُومِئْ بِيَدِهِ».

۱۲۱-(۰۰۰) از جابر بن سمره نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ نماز خواندم. چون سلام دادیم، با تکان دادن دستانمان گفتیم: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ، السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ. رسول خدا ﷺ به ما نظر انداخت و فرمود: «چرا مانند دم اسبی که آرام و قرار ندارد، با دست‌های خویش اشاره می‌کنید؟ هرگاه یکی از شما سلام کرد، کافی است که به هم‌نشین خود رو کند و نیازی به اشاره و تکان دست نیست».

باب ۲۸ ـ راست‌گردانیدنِ صفوف نماز و ارجحیت صف اول نماز

۱۲۲ -(٤٣٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِى مَعْمَرٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِى الصَّلاَةِ وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلاَ تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ لِيَلِنِى مِنْكُمْ أُولُو الأَحْلاَمِ وَالنُّهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: فَأَنْتُمُ الْيَوْمَ أَشَدُّ اخْتِلاَفًا.

۱۲۲-(۴۳۲) از ابومسعود﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ در وقت نماز، شانه‌های ما را به هم می‌چسبانید و می‌فرمود: «صفوف نمازتان را راست گردانید و از هم فاصله نگیرید؛ زیرا این جدایی سبب اختلاف در دل‌های شما می‌گردد؛ در میان شما وجیهان و خردمندان و دیگرانی که در مراتب دیگر قرار دارند به ترتیب پشت سر من قرار گیرند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق از جریر -ح- و ابن خشرم از عیسی (یونس) -ح- و ابن ابوعمر از ابن‌عیینه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ وَصَالِحُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ وَرْدَانَ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنِى خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِى مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِيَلِنِى مِنْكُمْ أُولُو الأَحْلاَمِ وَالنُّهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ - ثَلاَثًا - وَإِيَّاكُمْ وَهَيْشَاتِ الأَسْوَاقِ».

۱۲۳-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «صاحبان خرد و عقلا و کسانی که در مراتبی نزدیک‌تر از آنان قرار دارند، به ترتیب پشت سر من قرار گیرند. - پیامبر ﷺ جمله‌ی «ثم الذین یلونهم» را سه بار تکرار کرد- [و در ادامه فرمود:] و از غوغای بازارها بپرهیزید».

١٢٤ –(٤٣٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلاَةِ».[1]

۱۲۴–(۴۳۳) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «صف‌های خویش را راست گردانید؛ زیرا صاف کردن صف‌ها نشانه‌ی کامل بودن نماز است».

١٢٥ –(٤٣٤) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ – وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ – عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَتِمُّوا الصُّفُوفَ فَإِنِّى أَرَاكُمْ خَلْفَ ظَهْرِى».[2]

۱۲۵–(۴۳۴) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «صف‌های خویش را کامل کنید [و نزدیک به هم راست و محکم بایستید]؛ چون من شما را از پشت سر خویش می‌بینم».

١٢٦ –(٤٣٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: «أَقِيمُوا الصَّفَّ فِى الصَّلاَةِ فَإِنَّ إِقَامَةَ الصَّفِّ مِنْ حُسْنِ الصَّلاَةِ».

۱۲۶–(۴۳۵) از ابوهریرهؓ احادیثی نقل است؛ از جمله این که رسول خداﷺ فرمود: «صف‌های خویش را راست کنید؛ زیرا راست کردن صف‌ها یکی از نشانه‌های زیبایی نماز است».

١٢٧ –(٤٣٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ أَبِى الْجَعْدِ الْغَطَفَانِىَّ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».[3]

۱۲۷–(۴۳۶) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «باید صف‌های خویش را راست گردانید، یا این که خداوند در میان شما اختلاف می‌اندازد».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۳.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۹.
[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۷.

۱۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَوِّى صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّى بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ فَرَأَى رَجُلاً بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

۱۲۸–(۰۰۰) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خدا ﷺ صفوف نمازگزاران را چنان راست می‌گردانید که گویی با تیر صاف گردیده است، تا آن جا که دید ما این مطلب را از او فهمیده‌ایم. سپس روزی [برای ادای نماز] به میان ما آمد و به نماز ایستاد تا این که نزدیک بود تکبیرة الاحرام بگوید؛ مردی را دید که سینه‌اش را از صف بیرون زده است، فرمود: «ای بندگان خدا! صف‌های خویش را راست کنید یا این که خداوند در میان شما اختلاف خواهد افکند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) حسن بن ربیع و ابوبکر بن ابوشیبه از ابو احوص –ح– و قتیبه بن سعید از ابوعوانه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۹ –(٤٣٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِى النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلاَّ أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاَسْتَهَمُوا وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِى التَّهْجِيرِ لاَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِى الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا».

۱۲۹–(۴۳۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که چه خیری در اذان و صف اول نماز جماعت است، برای دست یافتن به آن‌ها قرعه می‌انداختند؛ و اگر می‌دانستند که در شتاب به سوی آن‌ها چه خیری نهفته است، بر هم پیشی می‌گرفتند؛ و اگر به برکت نماز شب و صبح واقف می‌بودند، به سوی آن می‌شتافتند حتی اگر بنا بود بر روی سرین‌های خویش بخزند یا سینه‌خیز بیایند؛ [یعنی با اشتیاق فراوان می‌آمدند]».

---

(۴۳۷) بخاری، ۶۵۴؛ مسلم، ۱۹۱۴؛ ترمذی، ۱۹۵۸؛ ابن حبان، ۵۳۷. أن یستهموا: قرعه می‌انداختند. // العتمه: نماز عشا (ر. ش. موطأ به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۹۵).

۱۳۰ -(٤٣٨) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ الْعَبْدِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِى أَصْحَابِهِ تَأَخُّرًا فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَأْتَمُّوا بِى وَلْيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ لاَ يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللَّهُ».

۱۳۰-(۴۳۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ در [صف بستن] یاران خویش تأخیری دید و به آنان فرمود: «پیش آیید و به من اقتدا نمایید و کسانی که در صف‌های بعدی قرار دارند، به صفوف جلویی خویش اقتدا نمایند. پیوسته گروهی تأخیر می‌کنند، تا این که خداوند نیز [از فضل خویش] در امر آنان تأخیر روا می‌دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْمًا فِى مُؤَخَّرِ الْمَسْجِدِ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن عبدالله رقاشی از بشر بن منصور از جریری از ابونضره از ابوسعید خُدری نقل است که رسول خدا ﷺ گروهی از اصحاب خویش را در انتهای مسجد یافت. سپس حدیث مشابه را روایت کرد.

۱۳۱ -(٤٣٩) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ الْوَاسِطِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْهَيْثَمِ أَبُو قَطَنٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ خِلاَسٍ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ - أَوْ يَعْلَمُونَ - مَا فِى الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ لَكَانَتْ قُرْعَةً». وَقَالَ ابْنُ حَرْبٍ: «الصَّفِّ الأَوَّلِ مَا كَانَتْ إِلاَّ قُرْعَةً».

۱۳۱-(۴۳۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر می‌دانستند صف اول چه فضیلتی دارد، برای آن قرعه می‌انداختند». ابن‌حرب گفت: «در صف اول جز قرعه نبود».

۱۳۲ -(٤٤٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا».

۱۳۲-(۴۴۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین صف مردان، صف اول و بدترینِ آن، صف آخر است؛ اما در مورد زنان، بهترین صف، صف آخر و بدترینِ آن، صف اول است [در صورتی که پشت سر مردان به نماز ایستند]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از سهیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲۹ ـ کیفیت صفوف زنان در نماز جماعت

۱۳۳ -(٤٤١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ الرِّجَالَ عَاقِدِى أُزْرِهِمْ فِى أَعْنَاقِهِمْ مِثْلَ الصِّبْيَانِ مِنْ ضِيقِ الأُزُرِ خَلْفَ النَّبِىِّﷺ فَقَالَ قَائِلٌ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ لاَ تَرْفَعْنَ رُءُوسَكُنَّ حَتَّى يَرْفَعَ الرِّجَالُ.[1]

۱۳۳-(۴۴۱) از سهل بن سعد روایت است که گفت: مردانی را دیدم که پشت سر رسول خداﷺ نماز می‌خواندند در حالی که شلوارهایشان را به سبب تنگی آن، مانند کودکان بر گردن‌های خویش بسته بودند. در این حال گوینده‌ای گفت: ای زنان! سر از سجده بر ندارید تا مردان سرشان را از سجده بردارند.

باب ۳۰ ـ رفتن زنان به مساجد در صورت عدم فتنه

۱۳٤ -(٤٤٢) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِىِّ سَمِعَ سَالِمًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَأْذَنَتْ أَحَدَكُمُ امْرَأَتُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلاَ يَمْنَعْهَا».[2]

۱۳۴-(۴۴۲) از پدر سالم روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی زن شما، برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرد، او را منع نکنید».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۱۴.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۳۸.

۱۳۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمُ الْمَسَاجِدَ إِذَا اسْتَأْذَنَّكُمْ إِلَيْهَا». قَالَ: فَقَالَ بِلاَلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعُهُنَّ. قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ فَسَبَّهُ سَبًّا سَيِّئًا مَا سَمِعْتُهُ سَبَّهُ مِثْلَهُ قَطُّ وَقَالَ: أُخْبِرُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتَقُولُ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعُهُنَّ.

۱۳۵–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اگر زنان برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرند، آنان را منع نکنید». می‌گوید: بلال بن عبدالله گفت: قسم می‌خورم که آنان را منع می‌کنیم! گفت: عبدالله به وی روی کرد و به بدترین حالت ممکن که تا به حال نشنیده بودم، او را دشنام داد و سپس گفت: من حدیث رسول خداﷺ را برای تو روایت می‌کنم و تو قسم می‌خوری که آنان را از مسجد منع می‌کنیم!!

۱۳٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَابْنُ إِدْرِيسَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ».

۱۳۶–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کنیزان خدا را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید».

۱۳۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ نِسَاؤُكُمْ إِلَى الْمَسَاجِدِ فَأْذَنُوا لَهُنَّ».

۱۳۷–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر زنان برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرند، به آنان اجازه دهید».

۱۳۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَمْنَعُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ». فَقَالَ ابْنٌ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لاَ نَدَعُهُنَّ يَخْرُجْنَ فَيَتَّخِذْنَهُ دَغَلاً. قَالَ: فَزَبَرَهُ ابْنُ عُمَرَ وَقَالَ: أَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَقُولُ: لاَ نَدَعُهُنَّ.

۱۳۸–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زنان را برای رفتن به مسجد به وقت شب منع نکنید». یکی از پسران عبدالله بن عمر به وی گفت: نمی‌گذاریم که آنان چنین

کنند؛ زیرا امکان فساد و خدعه از طرف آنان هست. ابن‌عمر وی را نهیب زد و گفت: من از رسول خداﷺ روایت می‌کنم و تو می‌گویی ما آنان را اجازه نمی‌دهیم.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٣٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ رَافِعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِى وَرْقَاءُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ائْذَنُوا لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ». فَقَالَ ابْنٌ لَهُ يُقَالُ لَهُ وَاقِدٌ إِذًا يَتَّخِذْنَهُ دَغَلاً. قَالَ: فَضَرَبَ فِى صَدْرِهِ وَقَالَ: أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتَقُولُ: لاَ.

۱۳۹-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زنان را برای رفتن به مسجد به وقت شب اجازه دهید». یکی از پسران عبدالله بن عمر به وی گفت: در این صورت، آنان رفتن به مسجد را سبب دغل و فریب قرار می‌دهند. ابن‌عمر با دست بر سینه‌ی وی زد و گفت: من از رسول خداﷺ روایت می‌کنم و تو می‌گویی نه؟!

١٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى أَيُّوبَ - حَدَّثَنَا كَعْبُ بْنُ عَلْقَمَةَ عَنْ بِلاَلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَمْنَعُوا النِّسَاءَ حُظُوظَهُنَّ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِذَا اسْتَأْذَنُوكُمْ» فَقَالَ بِلاَلٌ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعُهُنَّ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ أَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَقُولُ أَنْتَ: لَنَمْنَعُهُنَّ.

۱۴۰-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زنان را از بهره‌های خویش از قِبَل مساجد منع نکنید؛ هر گاه از شما اجازه گرفتند». بلال بن عبدالله گفت: قسم می‌خورم که آنان را منع می‌کنیم! عبدالله به وی گفت: من حدیث رسول خداﷺ را برای تو روایت می‌کنم و تو قسم می‌خوری که بر خلاف آن عمل نمایی!!

١٤١ -(٤٤٣) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْنَبَ الثَّقَفِيَّةَ كَانَتْ تُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْعِشَاءَ فَلاَ تَطَيَّبْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ».

۱۴۱-(۴۴۳) از زینب ثقفیه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه زنی خواست شبانه جهت نماز عشا به مسجد رود، بر خود عطر نزند».

١٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلاَنَ حَدَّثَنِى بُكَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلاَ تَمَسَّ طِيبًا».

۱۴۲-(۰۰۰) از زینب همسر عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه زنی خواست به مسجد برود، عطر استفاده نکند».

١٤٣ -(٤٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى فَرْوَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بَخُوراً فَلاَ تَشْهَدْ مَعَنَا الْعِشَاءَ الآخِرَةَ».

۱۴۳-(۴۴۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه زنی بخور [مایه خوشبوکننده] استعمال کرد نباید با ما در نماز عشاء حاضر شود».

١٤٤ -(٤٤٥) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ تَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِى إِسْرَائِيلَ. قَالَ: فَقُلْتُ لِعَمْرَةَ أَنِسَاءُ بَنِى إِسْرَائِيلَ مُنِعْنَ الْمَسْجِدَ؟ قَالَتْ نَعَمْ.

۱۴۴-(۴۴۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: اگر رسول خداﷺ می‌دید آن‌چه را که زنان پدید آورده‌اند، قطعاً آنان را از رفتن به مساجد باز می‌داشت؛ همان گونه که زنان بنی‌اسرائیل از رفتن به مساجد منع شدند. به عمره گفتم: زنان بنی‌اسرائیل از رفتن به مساجد منع شدند؟ گفت: آری.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِى الثَّقَفِىَّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح قَالَ : وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب -ح- و عمرو ناقد از سفیان بن عیینه -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابوخالد احمر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از یحیی بن سعید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۱ ـ میانه‌روی در قرائت در نماز؛ چیزی میان جهر و سِر

١٤٥ -(٤٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ - قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ - أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا﴾ قَالَ: نَزَلَتْ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ مُتَوَارٍ بِمَكَّةَ فَكَانَ إِذَا صَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ، فَإِذَا سَمِعَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ سَبُّوا الْقُرْآنَ وَمَنْ أَنْزَلَهُ وَمَنْ جَاءَ بِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِﷺ ﴿وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ﴾ فَيَسْمَعَ الْمُشْرِكُونَ قِرَاءَتَكَ ﴿وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا﴾ عَنْ أَصْحَابِكَ أَسْمِعْهُمُ الْقُرْآنَ وَلاَ تَجْهَرْ ذَلِكَ الْجَهْرَ وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً.[1]

۱۴۵-(۴۴۶) از ابن‌عباس﷛ نقل است که درباره‌ی این آیه: «آهنگ نمازت را بلند مگردان و پایین نیز میاور». ﴿الإسراء، ۱۱۰﴾ گفت: این آیه زمانی نازل شد که رسول خداﷺ در مکه متواری بود. هنگامی که رسول خداﷺ برای اصحاب خود نماز می‌خواند، صدای خود را برای خواندن قرآن بلند می‌کرد. وقتی مشرکان می‌شنیدند به قرآن و نازل کننده و آورنده‌ی آن دشنام می‌دادند. از همین روی خداوند به پیامبر خود فرمود: «آهنگ نمازت را بلند مگردان»؛ زیرا مشرکان قرائت تو را می‌شنوند «و خیلی آهسته نخوان» به گونه‌ای که یارانت قرآن را نشنوند و راهی میانه برگزین.

١٤٦ -(٤٤٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَ هَذَا فِي الدُّعَاءِ.

۱۴۶-(۴۴۷) از عایشه﷞ در مورد این آیه پرسیدند: «آهنگ نمازت را بلند مگردان و پایین نیز میاور و راهی میانه برگزین». ﴿الإسراء، ۱۱۰﴾ گفت: این آیه درباره‌ی دعا نازل شده است.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۲۲.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَوَكِيعٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه و وکیع -ح- و ابوکریب و ابومعاویه، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۲ـ گوش دادن به تلاوت قرآن کریم

۱٤٧ -(٤٤٨) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ - عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِى عَائِشَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ فِى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لاَ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ﴾ [قيامه: ١٦] قَالَ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ بِالْوَحْىِ كَانَ مِمَّا يُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَهُ وَشَفَتَيْهِ فَيَشْتَدُّ عَلَيْهِ فَكَانَ ذَلِكَ يُعْرَفُ مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لاَ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ أَخْذَهُ ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ إِنَّ عَلَيْنَا أَنْ نَجْمَعَهُ فِى صَدْرِكَ. وَقُرْآنَهُ فَتَقْرَأُهُ ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ قَالَ أَنْزَلْنَاهُ فَاسْتَمِعْ لَهُ ﴿إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ أَنْ نُبَيِّنَهُ بِلِسَانِكَ فَكَانَ إِذَا أَتَاهُ جِبْرِيلُ أَطْرَقَ فَإِذَا ذَهَبَ قَرَأَهُ كَمَا وَعَدَهُ اللَّهُ.[1]

۱۴۷ -(۴۴۸) از ابن‌عباس ﷺ روایت است که درباره‌ی این قول الله تعالی: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبادا از خاطرت زدوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ گفت: رسول خدا ﷺ زمانی که جبریل وحی را بر ایشان نازل می‌کرد، از ترس این که مبادا آن را فراموش کند زبانش را به سرعت می‌جنباند و این کار بر ایشان دشوار می‌آمد. از این روی الله تعالی نازل فرمود: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبادا از خاطرت زدوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ «چرا که جمع آن [در سینه‌ی تو] و خواندن آن [بر زبان تو] بر عهده‌ی ماست». ﴿القیامه، ۱۷﴾ پس چون آن (قرآن) را [به وسیله‌ی جبرئیل بر تو] خواندیم، [پس از شنیدن]، خواندن آن را دنبال کن. [پیامبر ﷺ ابتدا کلام الهی را می‌شنید و سپس آن را می‌خواند.] ﴿القیامه، ۱۸﴾ سپس بیان و توضیح آن [در درک و تفهیم] بر عهده‌ی ماست. ﴿القیامه، ۱۹﴾ پس زمانی که

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۲۴.

جبرئیل کلام وحی را برای ایشان تلاوت می‌فرمود، ساکت می‌ماند و وقتی از تلاوت آن فارغ می‌شد و می‌رفت، به قرائت آن همت می‌گمارد؛ همان گونه که خداوند وعده داده بود.

١٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِى عَائِشَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه فِى قَوْلِهِ ﴿لاَ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ [قیامه: ١٦] قَالَ كَانَ النَّبِىُّ ﷺ يُعَالِجُ مِنَ التَّنْزِيلِ شِدَّةً كَانَ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ - فَقَالَ لِى ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَا أُحَرِّكُهُمَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَرِّكُهُمَا. فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا أُحَرِّكُهُمَا كَمَا كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يُحَرِّكُهُمَا. فَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لاَ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ قَالَ جَمْعَهُ فِى صَدْرِكَ ثُمَّ تَقْرَأُهُ ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ قَالَ فَاسْتَمِعْ وَأَنْصِتْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا أَنْ تَقْرَأَهُ قَالَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَاهُ جِبْرِيلُ اسْتَمَعَ فَإِذَا انْطَلَقَ جِبْرِيلُ قَرَأَهُ النَّبِىُّ ﷺ كَمَا أَقْرَأَهُ.

۱۴۸–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که درباره‌ی این قول الله تعالی: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبادا از خاطرت زدوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام نزول وحی شتاب می‌کرد و لبانش را به سرعت به هم می‌زد و آن آیات را تکرار می‌کرد. – ابن عباس نیز همانند رسول خدا ﷺ لبانش را می‌جنباند و سعید نیز به تبعیت از ابن عباس چنین می‌کرد.– پس خداوند نازل فرمود: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبادا از خاطرت زدوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ «چرا که جمع آن [در سینه‌ی تو] و خواندن آن [بر زبان تو] بر عهده‌ی ماست». ﴿القیامه، ۱۷﴾ فرمود: ابتدا آن را در سینه‌ات حفظ نما و بعد آن را تلاوت کن. «پس چون آن (قرآن) را [به وسیله‌ی جبرئیل بر تو] خواندیم، [پس از شنیدن]، خواندن آن را دنبال کن. [پیامبر ﷺ ابتدا کلام الهی را می‌شنید و سپس آن را می‌خواند.]» ﴿القیامه، ۱۸﴾ فرمود: بشنو و ساکت باش؛ زیرا حفظ و تلاوت آن بر زبان تو بر عهده‌ی ماست. از همین روی زمانی که جبرئیل وحی می‌آورد، رسول خدا ﷺ گوش فرامی‌داد و هرگاه جبرئیل می‌رفت آن را مطابق با تلاوت جبرئیل تلاوت می‌فرمود.

باب ۳۳ـ قرائت جهری در نماز صبح و خواندن قرآن بر جن

١٤٩ -(٤٤٩) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: مَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْجِنِّ وَمَا رَآهُمُ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا: مَا لَكُمْ؟ قَالُوا: حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ. قَالُوا: مَا ذَاكَ إِلاَّ مِنْ شَيْءٍ حَدَثَ فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ. فَانْطَلَقُوا يَضْرِبُونَ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَمَرَّ النَّفَرُ الَّذِينَ أَخَذُوا نَحْوَ تِهَامَةَ – وَهُوَ بِنَخْلٍ – عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلاَةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ وَقَالُوا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ. فَرَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا يَا قَوْمَنَا ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ [جن: ١-٢] فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ﴾ [جن: ١] .[1]

۱۴۹-(۴۴۹) از ابن‌عباس رضي الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نه بر جنیان قرآن تلاوت کرد و نه آنان را دید. [ماجرا چنین است که] ایشان همراه با گروهی از یارانش به بازار عکاظ رفتند. در این وقت میان شیاطین و خبر آسمانی حایلی پدید آمد و شهاب سنگ‌ها به سوی آن‌ها روانه گردید. پس شیاطین به سوی قومشان بازگشتند و آن‌ها پرسیدند: چه اتفاقی افتاده است؟ گفتند: بین ما و خبر آسمانی حایلی پدید آمده و بر ما شهاب‌سنگ‌ها روانه گردید. قومشان گفتند: این حاکی از حدوث واقعه‌ای است. پس تمام اطراف و اکناف زمین را بگردید و بنگرید که عامل این واقعه چیست. پس رفتند و جستجو کردند تا این که گذرشان به گروهی در تهامه افتاد. آنان رسول خدا ﷺ و یارانش بودند که به قصد بازار عکاظ بیرون آمدند و در آن‌جا مشغول خواندن نماز بودند. شیاطین چون قرآن را شنیدند و به آن گوش فرا دادند، گفتند: این چیزی است که میان ما و خبر آسمانی فاصله انداخته است و به سوی قوم خود برگشتند و گفتند: ای قوم ما! «بی‌گمان ما قرآن شگرفی را شنیدیم [که در بلاغت و جزالت و فصاحت شگفت‌انگیز است]». ﴿الجن، ۱﴾ «به سوی رشد [و ایمان و صواب] هدایت می‌کند. پس به آن ایمان آوردیم و [از این پس] هرگز کسی را با پروردگار خویش شریک نمی‌سازیم». ﴿الجن، ۲﴾ پس خداوند بر پیامبرش نازل فرمود: «[ای محمد ﷺ! به مردم] بگو: [از جانب خدا] به سوی من وحی شده است که گروهی از جنیان (پریان) [به

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۲۱.

وحی من به هنگام خواندن] گوش فرا دادند [همان گونه که در کلام الله تعالی ذکر آن رفته است که فرمود: «وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ» ﴿الأحقاف، ۲۹﴾]» ﴿الجن، ۱﴾

۱۵۰ –(٤٥٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ دَاوُدَ عَنْ عَامِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَلْقَمَةَ هَلْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيْلَةَ الْجِنِّ؟ قَالَ: فَقَالَ عَلْقَمَةُ: أَنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ: هَلْ شَهِدَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيْلَةَ الْجِنِّ؟ قَالَ: لاَ وَلَكِنَّا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَفَقَدْنَاهُ فَالْتَمَسْنَاهُ فِي الأَوْدِيَةِ وَالشِّعَابِ فَقُلْنَا: اسْتُطِيرَ أَوِ اغْتِيلَ قَالَ: فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا هُوَ جَاءٍ مِنْ قِبَلِ حِرَاءٍ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدْنَاكَ فَطَلَبْنَاكَ فَلَمْ نَجِدْكَ فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ. فَقَالَ: «أَتَانِي دَاعِي الْجِنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ».قال: فانطلق بنا فَأرانا آثارَهُم و آثارَ نيرانِهِم، و سَألُوهُ الزّادَ، فقال: « لَكُم كُلُّ عَظمٍ ذُكِرَ اسمُ اللهِ عَلَيهِ، يَقَعُ في أيديكُم أوفَرَ ما يَكُونُ لَحماً، و كُلُّ بَعرَةٍ عَلَفٌ لِدَوابِّكُم». فقال رسول الله ﷺ : «فلا تستنجوا بِهِما فإنَّهُما طَعامُ إخوانِكُم».

۱۵۰–(۴۵۰) از عامر روایت است که گفت: از علقمه پرسیدم آیا ابن‌مسعود در لیلةالجن همراه رسول خدا بود؟ گفت: علقمه گفت: من هم از ابن مسعود پرسیدم که آیا کسی از شما در لیلةالجن همراه رسول خداﷺ بودید؟ گفت: خیر؛ ولی ما شبی به همراه پیامبر اکرمﷺ بودیم و ما ایشان را گم کردیم؛ پس دره‌ها و راه‌ها را جستجو کردیم و چون ایشان را نیافتیم، گفتیم: یا [توسط جنیان] ربوده شده یا به قتل رسیده است. آن شب بدترین شبی بود که انسان می‌توانست داشته باشد. چون صبح شد، ناگهان پیامبرﷺ را دیدیم که از جانب غار حراء می‌آید و گفتیم: یا رسول الله! وقتی تو را گم کردیم، در پی شما آمدیم و شما را نیافتیم و امشب بدترین شبی بود که ما آن را به صبح رساندیم. رسول خداﷺ فرمود: «داعی جنیان نزد من آمد و من با وی رفتم و قرآن را برای آنان تلاوت کردم». [ابن مسعود] گفت: رسول خداﷺ آثار جنیان و آثار آتش آنان را به ما نشان داد. شعبی می‌گوید: جنیان غذا و توشه‌ای را از رسول خداﷺ درخواست کردند [که برایشان تعیین کند] رسول خداﷺ فرمود: «هر استخوانی که نام خدا بر آن برده شود غذای شما خواهد بود و در دستان شما به استخوان‌هایی پرگوشت بدل خواهد شد؛ و هر مدفوعی، علوفه‌ی دام‌های شما خواهند گردید». در ادامه رسول خداﷺ فرمود: «با استخوان و مدفوع [حیوانات] استنجا نکنید، زیرا آن دو غذای برادران شما [از جنیان] هستند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از اسماعیل بن ابراهیم از داوود به این اسناد روایت کرد.

۱۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى قَوْلِهِ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ.

۱۵۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن ادریس از داوود از شعبی از علقمه از عبدالله از رسول خداﷺ روایت کرد؛ تا این قول که فرمود: «قرآن را برای آنان تلاوت کردم».

۱۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَيْلَةَ الْجِنِّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ مَعَهُ.

۱۵۲-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از خالد از ابومعشر از ابراهیم از علقمه از عبدالله نقل کرد که گفت: در شب جن همراه رسول خداﷺ نبودم و دوست داشتم که من نیز با وی همراه بودم.

۱۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ مَعْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَأَلْتُ مَسْرُوقًا مَنْ آذَنَ النَّبِيَّ ﷺ بِالْجِنِّ لَيْلَةَ اسْتَمَعُوا الْقُرْآنَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبُوكَ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - أَنَّهُ آذَنَتْهُ بِهِمْ شَجَرَةٌ.

۱۵۳-(۰۰۰) سعید بن محمد جرمی و عبیدالله بن سعید از ابواسامه از مسعر از معن نقل کرد که گفت: از پدرم شنیدم که گفت: از مسروق پرسیدم: چه کسی به رسول خداﷺ خبر داد که جنیان برای استماع قرآن حاضر آمده‌اند؟ گفت: پدرت؛ یعنی ابن‌مسعود، به من گفت که درختی رسول خداﷺ را از حضور آنان آگاه ساخت.

باب ۳٤ ـ چگونگی خواندن قرآن در نماز ظهر و عصر

۱۵٤ -(٤٥١) وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ الْحَجَّاجِ - يَعْنِى الصَّوَّافَ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ أَبِى كَثِيرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ وَأَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى بِنَا فَيَقْرَأُ فِى الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ أَحْيَانًا وَكَانَ يُطَوِّلُ الرَّكْعَةَ الأُولَى مِنَ الظُّهْرِ وَيُقَصِّرُ الثَّانِيَةَ وَكَذَلِكَ فِى الصُّبْحِ.[1]

۱۵۴-(۴۵۱) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای ما نماز می‌خواند و در دو رکعت اولِ نماز ظهر و عصر سوره‌ی فاتحه را می‌خواند و بعد از فاتحه سوره‌ی دیگری هم تلاوت می‌فرمود. گاه پیش می‌آمد که آیه را می‌شنیدیم. ایشان رکعت اول از نماز ظهر را طول می‌داد و رکعت دوم را کوتاه می‌فرمود. در نماز صبح نیز چنین عمل می‌کرد.

۱۵۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ وَأَبَانُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ أَحْيَانًا وَيَقْرَأُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

۱۵۵-(۰۰۰) از پدر ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خداﷺ در دو رکعت اولِ نماز ظهر و عصر سوره‌ی فاتحه را می‌خواند و بعد از فاتحه سوره‌ی دیگری هم تلاوت می‌فرمود. گاه پیش می‌آمد که آیه را می‌شنیدیم و در دو رکعت دیگر تنها سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌فرمود.

۱۵٦ -(٤٥٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ - عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِى الصِّدِّيقِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ كُنَّا نَحْزِرُ قِيَامَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَدْرَ قِرَاءَةِ الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ وَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِى الأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ النِّصْفِ مِنْ ذَلِكَ وَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى قَدْرِ قِيَامِهِ فِى الأُخْرَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَفِى الأُخْرَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو بَكْرٍ فِى رِوَايَتِهِ الم تَنْزِيلُ وَقَالَ قَدْرَ ثَلاَثِينَ آيَةً.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۹.

۱۵۶-(۴۵۲) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که گفت: ما مقدار قیام رسول خدا ﷺ را در نماز ظهر و عصر تخمین می‌زدیم. در دو رکعت اول از نماز ظهر، به اندازه‌ی قرائت سوره‌ی سجده می‌ایستاد و در دو رکعت آخر به اندازه‌ی نصف آن قیام می‌کرد. در دو رکعت اول از نماز عصر، به اندازه‌ی دو رکعتِ آخر نماز ظهر می‌ایستاد و در دو رکعت آخر نماز عصر به اندازه‌ی نصف آن دو رکعت آغازین قیام می‌کرد. ابوبکر در روایت خویش در مورد سوره‌ی سجده سخن نگفته است و تنها به اندازه‌ی خواندنِ سی آیه اشاره کرده است.

١٥٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ أَبِى بِشْرٍ عَنْ أَبِى الصِّدِّيقِ النَّاجِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى صَلاَةِ الظُّهْرِ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ فِى كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ ثَلاَثِينَ آيَةً وَفِى الأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً أَوْ قَالَ: نِصْفَ ذَلِكَ وَفِى الْعَصْرِ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ فِى كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ قِرَاءَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً وَفِى الأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ نِصْفِ ذَلِكَ.

۱۵۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر، در هر رکعت به اندازه‌ی قرائت سی آیه قیام می‌کرد و در دو رکعت پایانی به اندازه‌ی قرائت پانزده آیه یا نصف دو رکعت آغازین قیام داشت. هم‌چنین در دو رکعت اول نماز عصر، در هر رکعت به اندازه‌ی قرائت پانزده آیه می‌ایستاد و در دو رکعت پایانی به اندازه‌ی نصف آن قیام می‌کرد.

١٥٨ -(٤٥٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ شَكَوْا سَعْدًا إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَذَكَرُوا مِنْ صَلاَتِهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ عُمَرُ فَقَدِمَ عَلَيْهِ، فَذَكَرَ لَهُ مَا عَابُوهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ الصَّلاَةِ فَقَالَ: إِنِّى لأُصَلِّى بِهِمْ صَلاَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَخْرِمُ عَنْهَا إِنِّى لأَرْكُدُ بِهِمْ فِى الأُولَيَيْنِ وَأَحْذِفُ فِى الأُخْرَيَيْنِ. فَقَالَ: ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ أَبَا إِسْحَاقَ.[1]

۱۵۸-(۴۵۳) از جابر بن سَمُره روایت است که گفت: مردم کوفه از سعد -امیر آن ولایت- نزد عمر﷛ شکایت کردند و از نماز خواندن او برای ایشان گفتند. عمر﷛ به سوی سعد فرستاد. سعد به نزد عمر﷛ آمد. حضرت عمر﷛ شکایت مردم را برای او بازگفت. سعد گفت: من همانند نماز

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۵.

رسول خداﷺ برای آنان نماز می‌خوانم و چیزی از آن نمی‌کاهم؛ دو رکعت اول را طولانی و دو رکعت دیگر را تخفیف می‌دهم. عمرﷺ فرمود: یا ابواسحاق! همین گمان را هم در حق تو داشتم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید و اسحاق بن ابراهیم از جریر از عبدالملک بن عمیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٥٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عَوْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ عُمَرُ لِسَعْدٍ: قَدْ شَكَوْكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى فِي الصَّلاَةِ. قَالَ: أَمَّا أَنَا فَأَمُدُّ فِي الأُولَيَيْنِ وَأَحْذِفُ فِي الأُخْرَيَيْنِ وَمَا آلُو مَا اقْتَدَيْتُ بِهِ مِنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ: ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ. أَوْ ذَاكَ ظَنِّي بِكَ.

۱۵۹-(۰۰۰) از جابر بن سَمُره روایت است که عمرﷺ به سعد گفت: مردم در مورد هر چیزی از تو گلایه دارند؛ حتی در مورد نماز. سعد گفت: من دو رکعت اول را طولانی می‌کنم و دو رکعت پایانی را در نماز تخفیف می‌دهم و در این کار از نماز رسول خداﷺ پیروی کرده‌ام. عمرﷺ فرمود: همین گمان را هم در حق تو داشتم.

١٦٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ وَأَبِي عَوْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ وَزَادَ فَقَالَ: تُعَلِّمُنِي الأَعْرَابُ بِالصَّلاَةِ.

۱۶۰-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از عبدالملک و ابوعون از جابر بن سَمُره همانند حدیث آنان را روایت کردند و در آن افزود: آیا اعراب بادیه نشین نماز را به من یاد می‌دهند؟!

١٦١ -(٤٥٤) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ سَعِيدٍ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - عَنْ عَطِيَّةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: لَقَدْ كَانَتْ صَلاَةُ الظُّهْرِ تُقَامُ فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَأْتِي وَرَسُولُ اللَّهِﷺ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى مِمَّا يُطَوِّلُهَا.

۱۶۱-(۴۵۴) از ابوسعید خُدریﷺ نقل است که گفت: قیام در نماز ظهر به گونه‌ای بود که اگر شخصی به سوی بقیع می‌رفت و قضای حاجت می‌کرد، سپس وضو می‌گرفت و بر می‌گشت، هنوز پیامبرﷺ در رکعت اولِ نماز بود؛ از بس که آن را طول می‌داد.

١٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ قَالَ: حَدَّثَنِی قَزَعَةُ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِیَّ وَهُوَ مَكْثُورٌ عَلَيْهِ فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ، قُلْتُ: إِنِّی لاَ أَسْأَلُكَ عَمَّا يَسْأَلُكَ هَؤُلاَءِ عَنْهُ، قُلْتُ: أَسْأَلُكَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ: مَا لَكَ فِی ذَاكَ مِنْ خَيْرٍ؟. فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ فَقَالَ: كَانَتْ صَلاَةُ الظُّهْرِ تُقَامُ فَيَنْطَلِقُ أَحَدُنَا إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقْضِی حَاجَتَهُ ثُمَّ يَأْتِی أَهْلَهُ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی الرَّكْعَةِ الأُولَى.

۱۶۲-(۰۰۰) از قزعه نقل است که گفت: نزد ابوسعید خُدری رفتم و دیدم که جمع زیادی پیرامون او نشسته‌اند. چون آن جمع پراکنده شدند، پیش رفتم و گفتم: آن‌چه مردم در مورد آن از تو می‌پرسیدند، نمی‌پرسم؛ بلکه از کیفیت نماز رسول خداﷺ می‌خواهم سؤال کنم. گفت: اگر در مورد آن برای تو بگویم، چه فایده‌ای برای تو در بر دارد؟![1] و درخواست خود را مجدداً مطرح نمودم. گفت: وقتی اقامه‌ی نماز ظهر گفته می‌شد، اگر شخصی به فاصله‌ای تا ناحیه‌ی قبرستان بقیع می‌رفت و قضای حاجت می‌کرد، سپس نزد خانواده‌اش می‌رفت و وضو می‌گرفت و آن‌گاه به مسجد بر می‌گشت، هنوز رسول خداﷺ در رکعت اول نماز بود؛ از بس که آن را طول می‌داد.

باب ۳۵ - چگونی خواندن قرآن در نماز صبح

١٦٣ -(٤٥٥) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَتَقَارَبَا فِی اللَّفْظِ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ سُفْيَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُسَيَّبِ الْعَابِدِیُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: صَلَّى لَنَا النَّبِیُّﷺ الصُّبْحَ بِمَكَّةَ فَاسْتَفْتَحَ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى جَاءَ ذِكْرُ مُوسَى وَهَارُونَ أَوْ ذِكْرُ عِيسَى - مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ يَشُكُّ أَوِ اخْتَلَفُوا عَلَيْهِ - أَخَذَتِ النَّبِیَّﷺ سَعْلَةٌ فَرَكَعَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ السَّائِبِ حَاضِرٌ ذَلِكَ. و فِی حَدِيثِ عبدالرَّزاق فَحَذَفَ فَرَكَعَ. و فی حدیثِهِ و عبدالله بنُ عَمرٍو. و لَم يَقُل ابن العاص.

۱۶۳-(۴۵۵) از عبدالله بن سائب نقل است که گفت: رسول خداﷺ در مکه با ما نماز صبح خواند و در رکعت اول سوره‌ی مؤمنین را تا جایی خواند که به موضوع موسی و هارون یا عیسی

---

[1]. یعنی اگر هم بگویم، بدان عمل نمی‌نمایی و لذا در بردارنده خیری برای تو نیست.(م)

می‌پردازد – محمد بن عباد شک می‌کند، یا راویان دیگر در آن اختلاف کرده‌اند.- تا این که صدای پیامبر گرفت، پس رکوع کرد. عبدالله بن سائب نیز در آن نماز حضور داشت. در روایت عبدالرزاق: عبارت «پس رکوع کرد» حذف شده است. در روایت عبدالله بن عمرو ذکر شده و از ابن عاص ذکری نشده است.

١٦٤ –(٤٥٦) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ –وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی الْوَلِيدُ بْنُ سَرِيعٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّ ﷺ يَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ [وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ]

۱۶۴-(۴۵۶) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و ابوکریب از ابن بشر از مسعر از ولید بن سریع از عمرو بن حریث نقل کردند که گفت: رسول خداﷺ در نماز صبح، سوره‌ی لیل [وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ] را قرائت می‌کرد.

١٦٥ –(٤٥٧) حَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ قُطْبَةَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ صَلَّيْتُ وَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ حَتَّى قَرَأَ ﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ]﴾ قَالَ فَجَعَلْتُ أُرَدِّدُهَا وَلَا أَدْرِی مَا قَالَ.

۱۶۵-(۴۵۷) از قطبه بن مالک نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای ما نماز خواند، پس قرائت فرمود: «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» تا جایی که به این آیه رسید: «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ» و من آن را تکرار می‌کردم؛ ولی نمی‌فهمیدم که چه گفت.

١٦٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ وَابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ قُطْبَةَ بْنِ مَالِكٍ سَمِعَ النَّبِیَّ ﷺ يَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ [وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ]

۱۶۶-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از شریک و ابن عیینه –ح– و زهیر بن حرب از ابن عیینه از زیاد بن علاقه از قطبه بن مالک نقل کردند که گفت: رسول خداﷺ در نماز صبح، «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» را قرائت فرمود.

١٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنْ عَمِّهِ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِىِّ ﷺ الصُّبْحَ فَقَرَأَ فِى أَوَّلِ رَكْعَةٍ [وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ] وَرُبَّمَا قَالَ [ق].

۱۶۷-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از زیاد بن علاقه از عمویش نقل کرد که وی با رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند. رسول خدا ﷺ در رکعت اول «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» را قرائت فرمود؛ چه بسا گفت: سوره‌ی «ق» را قرائت فرمود.

١٦٨ -(٤٥٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: إِنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى الْفَجْرِ بِ [ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ] وَكَانَ صَلاَتُهُ بَعْدُ تَخْفِيفًا.

۱۶۸-(۴۵۸) ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کرد که رسول خدا ﷺ در نماز صبح «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» را قرائت کرد و نمازش بعد از آن کوتاه‌تر بود.

١٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ عَنْ صَلاَةِ النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: كَانَ يُخَفِّفُ الصَّلاَةَ وَلاَ يُصَلِّى صَلاَةَ هَؤُلاَءِ. قَالَ: وَأَنْبَأَنِى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى الْفَجْرِ ب [ق وَالْقُرْآنِ] وَنَحْوِهَا.

۱۶۹-(۰۰۰) از سماک نقل است که گفت: از جابر بن سمره درباره‌ی نماز رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: رسول خدا ﷺ نماز را کوتاه می‌کرد و مانند آنان [که نماز را طولانی می‌کردند]، نماز نمی‌خواند. هم‌چنین به من گفت: رسول خدا ﷺ در نماز صبح «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» [ق:۱] یا نظایر آن را قرائت می‌فرمود.

١٧٠ -(٤٥٩) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ يَقْرَأُ فِى الظُّهْرِ بِ [اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى] وَفِى الْعَصْرِ نَحْوَ ذَلِكَ وَفِى الصُّبْحِ أَطْوَلَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۷۰-(۴۵۹) از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خداﷺ در نماز ظهر و عصر «واللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» و در نماز عصر همانند آن را می‌خواند؛ اما نماز صبح ایشان از آن دو طولانی‌تر بود.

۱۷۱ -(٤٦٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ. أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ بِ [سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى] وَفِي الصُّبْحِ بِأَطْوَلَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۷۱-(۴۶۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابوداوود طیالسی از شعبه از سماک از جابر بن سمره نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ در نماز ظهر «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الأَعْلَى» را می‌خواند؛ اما نماز صبح او طولانی‌تر بود.

۱۷۲ -(٤٦١) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلاَةِ الْغَدَاةِ مِنَ السِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ.

۱۷۲-(۴۶۱) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از تیمی از ابومنهال از ابوبرزه نقل کرد که رسول خداﷺ در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الأَسْلَمِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ آيَةً.

-(۰۰۰) ابوکریب از وکیع از سفیان از خالد حذاء از ابومنهال از ابوبرزه اسلمی نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد.

۱۷۳ -(٤٦٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ [وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا] فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةَ إِنَّهَا لآخِرُ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ.[1]

۱۷۳-(۴۶۲) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌الفضل دختر حارث شنید که ایشان سوره‌ی « وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا» را می‌خواند. سپس گفت: ای پسرکم! با خواندن این سوره به یاد من آوردی که این آخرین قرائتی بود که از رسول خداﷺ در نماز مغرب شنیدم.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۳.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان -ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر -ح- و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح، همگی از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٧٤ -(٤٦٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ بِالطُّورِ فِى الْمَغْرِبِ.[1]

۱۷۴-(۴۶۳) یحیی بن یحیی گفت: از ابن شهاب از محمد بن جبیر بن مطعم از پدرش برای مالک روایت کردم، گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که در نماز مغرب سوره‌ی طور را خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از سفیان -ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٣٦ ـ خواندن قرآن در نماز عشاء

١٧٥ -(٤٦٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ كَانَ فِى سَفَرٍ فَصَلَّى الْعِشَاءَ الآخِرَةَ فَقَرَأَ فِى إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ [وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ][1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۵.

۱۷۵-(۴۶۴) از براء روایت است که رسول خداﷺ در سفری نماز عشاء خواند و در یکی از دو رکعت اول آن، سوره‌ی «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» را خواند.

۱۷۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْعِشَاءَ فَقَرَأَ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ.

۱۷۶-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یحیی از عدی بن ثابت از براء بن عازب روایت کرد که گفت: همراه رسول خداﷺ نماز عشا را خواندم. ایشان سوره‌ی «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» را خواند.

۱۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ. فَمَا سَمِعْتُ أَحَداً أَحْسَنَ صَوْتاً مِنْهُ.

۱۷۷-(۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ در نماز عشاء سوره‌ی «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» را خواند. من صدای هیچ کس را از ایشان خوش آوازتر نشنیدم.

۱۷۸ -(٤٦٥) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّﷺ ثُمَّ يَأْتِي فَيَؤُمُّ قَوْمَهُ فَصَلَّى لَيْلَةً مَعَ النَّبِيِّﷺ الْعِشَاءَ ثُمَّ أَتَى قَوْمَهُ فَأَمَّهُمْ فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ فَانْحَرَفَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ ثُمَّ صَلَّى وَحْدَهُ وَانْصَرَفَ فَقَالُوا لَهُ: أَنَافَقْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ وَلَآتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَلَأُخْبِرَنَّهُ. فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا أَصْحَابُ نَوَاضِحَ نَعْمَلُ بِالنَّهَارِ وَإِنَّ مُعَاذاً صَلَّى مَعَكَ الْعِشَاءَ ثُمَّ أَتَى فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ. فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى مُعَاذٍ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ أَفَتَّانٌ أَنْتَ؟ اقْرَأْ بِكَذَا وَاقْرَأْ بِكَذَا». قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لِعَمْرٍو إِنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: «اقْرَأْ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾. ﴿وَالضُّحَى﴾ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾. ﴿وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى﴾ ». فَقَالَ عَمْرٌو نَحْوَ هَذَا.

۱۷۸-(۴۶۵) از جابر روایت است که گفت: معاذ با رسول خداﷺ نماز می‌خواند و سپس نزد قوم خویش برمی‌گشت و برای آنان امامت می‌کرد. شبی با رسول خداﷺ نماز عشاء را خواند و بعد از آن نزد قبیله‌ی خویش رفت و امامت کرد و سوره‌ی بقره را خواند. یکی از نمازگزاران از صف

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۹.

نماز بیرون آمد و به تنهایی نماز خواند و رفت. به او گفتند: یا فلان! نفاق کردی!؟ گفت: نه، به خدا قسم! من نزد رسول خداﷺ می‌روم و به او اطلاع می‌دهم. نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! ما در روز به سختی کار می‌کنیم و با این حال معاذ به همراه شما نماز می‌خواند و سپس در نزد ما امامت می‌کند و سوره‌ی بقره را می‌خواند. رسول خداﷺ به معاذ روی کرد و فرمود: «ای معاذ! مردم را به فتنه می‌اندازی؟! [و از دین متنفر می‌کنی؟] سوره‌های فلان و فلان را بخوان». سفیان از قول جابر چنین گفت: «بخوان: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾. ﴿وَالضُّحَى. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾. ﴿وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى﴾». [سوره‌هایی که با این آیات شروع می‌شوند]. عمرو نیز چنین گفت.

۱۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ الأَنْصَارِيُّ لأَصْحَابِهِ الْعِشَاءَ فَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ فَانْصَرَفَ رَجُلٌ مِنَّا فَصَلَّى، فَأُخْبِرَ مُعَاذٌ عَنْهُ فَقَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ. فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلَ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرَهُ مَا قَالَ مُعَاذٌ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فَتَّانًا يَا مُعَاذُ؟ إِذَا أَمَمْتَ النَّاسَ فَاقْرَأْ بِالشَّمْسِ وَضُحَاهَا. وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى. وَاقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى».

۱۷۹–(۰۰۰) از جابر روایت است که گفت: معاذ بن جبل انصاری با یاران خویش نماز عشا خواند و آن را طول داد. فردی از میان ما از نماز کناره گرفت و به تنهایی نماز خواند. چون ماجرا را برای معاذ نقل کردند، گفت: او منافق است. وقتی آن مرد چنین چیزی را در حق خویش شنید، نزد رسول خداﷺ رفت و ایشان را از گفته‌ی معاذ آگاه کرد. رسول خداﷺ خطاب به معاذ فرمود: «ای معاذ! مردم را به فتنه می‌اندازی؟! وقتی امامت کردی، بخوان: [سوره‌هایی را که با این آیات شروع می‌شوند] وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا. وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى. وَاقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى».

۱۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ كَانَ يُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْعِشَاءَ الآخِرَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى قَوْمِهِ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلاَةَ.

۱۸۰–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که معاذ بن جبل با رسول خداﷺ نماز عشا می‌خواند و سپس نزد قوم خویش بر می‌گشت و برای آنان امامت می‌کرد و همان نماز را دوباره می‌خواند.

۱۸۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْعِشَاءَ ثُمَّ يَأْتِى مَسْجِدَ قَوْمِهِ فَيُصَلِّى بِهِمْ.

۱۸۱–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: معاذ بن جبل با رسول خداﷺ نماز عشا می‌خواند و سپس نزد قوم خویش برمی‌گشت و در مسجد برای آنان امامت می‌کرد و همان نماز را دوباره می‌خواند.

باب ۳۷ ـ به امامان جماعت امر شده که نماز را سبک بخوانند

۱۸۲ –(٤٦٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنِّى لأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلاَنٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا. فَمَا رَأَيْتُ النَّبِىَّﷺ غَضِبَ فِى مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ».[۱]

۱۸۲–(۴۶۶) ابو مسعود انصاری روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: من به سبب فلانی از نماز صبح باز می‌مانم؛ از بس که نماز را طول می‌دهد. من در آن روز هرگز رسول خداﷺ را چنین عصبانی ندیده بودم. ایشان فرمود: «ای مردم! از میان شما کسانی هستند که مردم را فراری می‌دهند. هر یک از شما که امامت کند، باید نماز را کوتاه بخواند؛ چون در میان آنان کسانی هستند که ضعیف و پیر و نیازمندند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ وَوَكِيعٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از هشیم و وکیع –ح– و ابن نمیر از پدرش –ح– و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از اسماعیل حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث هشیم نقل کردند.

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۰۲.

١٨٣ –(٤٦٧) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمُ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ».[1]

۱۸۳–(۴۶۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کند، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان آنان کودک، پیر، ناتوان و بیمار وجود دارد. زمانی هم که تنها نماز خواند، هر آن گونه که خواست نماز خواند».

١٨٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَا قَامَ أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفِ الصَّلاَةَ فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَفِيهِمُ الضَّعِيفَ وَإِذَا قَامَ وَحْدَهُ فَلْيُطِلْ صَلاَتَهُ مَا شَاءَ».

۱۸۴–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کرد، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان آنان افراد پیر و ناتوان وجود دارد. زمانی هم که به تنهایی نماز خواند، آن‌گونه که خواست نماز بخواند».

١٨٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِى النَّاسِ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَةِ».

۱۸۵–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی یکی از شما امامت کرد، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان مردم افراد ناتوان و بیمار و نیازمند وجود دارد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنِى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: بَدَلَ السَّقِيمِ ، الْكَبِيرَ.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۰۳.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از لیث بن سعد از یونس از ابن شهاب از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل کرد که او از ابوهریرهﷺ شنید که رسول خداﷺ فرمود. باقی همانند حدیث فوق؛ جز آن که وی به جای السَّقِيمِ (بیمار)، الْكَبِيرَ(مسن) آورده است.

۱۸۶ -(٤٦٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ طَلْحَةَ حَدَّثَنِى عُثْمَانُ بْنُ أَبِى الْعَاصِ الثَّقَفِىُّ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لَهُ: «أُمَّ قَوْمَكَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى أَجِدُ فِى نَفْسِى شَيْئًا. قَالَ: «ادْنُهْ». فَجَلَّسَنِى بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ فِى صَدْرِى بَيْنَ ثَدْيَىَّ ثُمَّ قَالَ: «تَحَوَّلْ». فَوَضَعَهَا فِى ظَهْرِى بَيْنَ كَتِفَىَّ ثُمَّ قَالَ: «أُمَّ قَوْمَكَ فَمَنْ أَمَّ قَوْمًا فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَإِنَّ فِيهِمْ ذَا الْحَاجَةِ وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ».

۱۸۶-(۴۶۸) از عثمان بن ابوعاص نقل است که رسول خداﷺ به او فرمود: «برای قوم خویش امامت کن!» گفتم: یا رسول الله! در خودم چیزی [از تکبر یا وسوسه یا ضعف] می‌بینم. رسول خداﷺ فرمود: «نزدیک بیا!». مرا در کنار خویش نشاند و سپس دستش را بر میان سینه‌ام گذاشت و فرمود: «برگرد!» دستش را در میان دو کتفم نهاد و سپس فرمود: «برای قوم خویش امامت کن! پس هر کس برای قومی امامت کند، باید نماز را کوتاه ادا کند؛ زیرا در میان آنان افراد مسن، بیمار و ناتوان وجود دارد. پس هرگاه یکی از شما به تنهایی نماز خواند، هر آن گونه که خواست، نماز بخواند».

۱۸۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ قَالَ: حَدَّثَ عُثْمَانُ بْنُ أَبِى الْعَاصِ قَالَ: آخِرُ مَا عَهِدَ إِلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا أَمَمْتَ قَوْمًا فَأَخِفَّ بِهِمُ الصَّلاَةَ».

۱۸۷-(۰۰۰) از عثمان بن ابوعاص نقل است که آخرین عهدی که رسول خداﷺ از من گرفت، آن بود که فرمود: «هر گاه برای قومی امامت کردی، نماز را کوتاه بخوان!»

۱۸۸ -(٤٦٩) وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ يُوجِزُ فِى الصَّلاَةِ وَيُتِمُّ.

۱۸۸-(۴۶۹) خلف بن هشام و ابوربیع زهرانی از حماد بن زید از عبد العزیز بن صهیب از انس﷛ روایت کردند که گفت: رسول خدا ﷺ نماز را به رغم کامل خواندنش، کوتاه ادا می‌کرد».

۱۸۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ مِنْ أَخَفِّ النَّاسِ صَلاَةً فِى تَمَامٍ.

۱۸۹-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و قتیبه بن سعید از یحیی از قتیبه از ابوعوانه از قتاده از انس﷛ روایت کرد که رسول خدا ﷺ از کسانی بود که نماز را به رغم کامل خواندن، کوتاه ادا می‌فرمود.

۱۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى نَمِرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلاَةً وَلاَ أَتَمَّ صَلاَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۹۰-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: پشت سر هیچ امامی نماز نخوانده‌ام که نمازش کوتاه‌تر و کامل‌تر از رسول خدا ﷺ باشد.

۱۹۱ -(٤٧٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ أَنَسٌ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِىِّ مَعَ أُمِّهِ وَهُوَ فِى الصَّلاَةِ فَيَقْرَأُ بِالسُّورَةِ الْخَفِيفَةِ أَوْ بِالسُّورَةِ الْقَصِيرَةِ.

۱۹۱-(۴۷۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ در حین نماز، صدای گریه‌ی کودکی را به همراه مادرش می‌شنید، سوره‌ای سبک یا سوره‌ای کوتاه می‌خواند.

۱۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّى لأَدْخُلُ الصَّلاَةَ أُرِيدُ إِطَالَتَهَا فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِىِّ فَأُخَفِّفُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ بِهِ».

۱۹۲-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی شروع به خواندن نماز می‌کنم، می‌خواهم آن را طول دهم؛ امّا هنگامی که صدای گریه‌ی کودکی را می‌شنوم، به سبب شدت رغبت مادر به او، نماز را کوتاه می‌خوانم».

باب ۳۸ ـ اعتدال در ارکان نماز و کوتاه و کامل خواندن آن

١٩٣ -(٤٧١) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ حَامِدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِي حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلاَةَ مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ فَرَكْعَتَهُ فَاعْتِدَالَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ فَسَجْدَتَهُ فَجَلْسَتَهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ فَسَجْدَتَهُ فَجَلْسَتَهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالاِنْصِرَافِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ.[۱]

۱۹۳-(۴۷۱) از براء بن عازب روایت است که گفت: نماز خواندن با رسول خدا ﷺ را زیر نظر گرفتم. ایشان را چنین یافتم: قیام، سپس رکوع، سپس اعتدال بعد از رکوع، سپس سجده، سپس نشستن بین دو سجده، سپس دوباره سجده، سپس نشستن قبل از سلام دادن به طرفین؛ در حالی که میزان ماندگاری [میان قرائت و تشهد با طمأنینه در رکوع و سجود و اعتدال بعد از آن‌ها] تقریباً نزدیک به هم بودند.

١٩٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: غَلَبَ عَلَى الْكُوفَةِ رَجُلٌ قَدْ سَمَّاهُ زَمَنَ ابْنِ الأَشْعَثِ فَأَمَرَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَكَانَ يُصَلِّي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَامَ قَدْرَ مَا أَقُولُ «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ.» قَالَ الْحَكَمُ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: كَانَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرُكُوعُهُ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَسُجُودُهُ وَمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ. قَالَ شُعْبَةُ: فَذَكَرْتُهُ لِعَمْرِو بْنِ مُرَّةَ فَقَالَ: قَدْ رَأَيْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى فَلَمْ تَكُنْ صَلاَتُهُ هَكَذَا.

۱۹۴-(۰۰۰) از حَکَم نقل است که فردی به نام زمن بن اشعث بر کوفه گماشته شد. او به ابوعبیده بن عبدالله فرمان داد که برای مردم نماز بخواند. وی چنین کرد و چون سر از رکوع برمی‌داشت، می‌ایستاد به اندازه‌ای آن‌چه می‌گفت: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آن توست؛ ستودنی به وسعت

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۲.

آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی. تنها تویی اهل ثنا و بزرگی. در آن‌چه ببخشی تو را مانعی نیست و در آن‌چه مانع آیی، هیچ بخشنده‌ای نیست و تلاش تلاشگر را هیچ بهره‌ای».
حَکَم گفت: این مسأله را برای عبدالرحمن بن ابولیلی بیان داشتم و او گفت: از براء بن عازب شنیدم که گفت: نماز رسول خداﷺ، از جمله: رکوع، قیامِ از رکوع، سجود و نشستن بین دو سجده‌ی ایشان، تقریباً [در مدت ماندگاری] به هم نزدیک بود. شعبه گفت: این موضوع را به عمرو بن مره گفتم. وی گفت: من ابن ابولیلی را دیدم؛ ولی نمازش چنین نبود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ أَنَّ مَطَرَ بْنَ نَاجِيَةَ لَمَّا ظَهَرَ عَلَى الْكُوفَةِ أَمَرَ أَبَا عُبَيْدَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

–(۰۰۰) از حکم نقل است که چون مطر بن ناجیه بر کوفه حکم‌فرما شد، به ابوعبیده بن عبدالله فرمان داد که برای مردم نماز بخواند. سپس بقیه‌ی حدیث را روایت کرد.

١٩٥ –(٤٧٢) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: إِنِّي لاَ آلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّي بِنَا. قَالَ: فَكَانَ أَنَسٌ يَصْنَعُ شَيْئًا لاَ أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ. وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ.[1]

۱۹۵–(۴۷۲) از انس‌ﷺ نقل است که گفت: من در این امر که همانند نماز رسول خداﷺ برای شما نماز بخوانم، کوتاهی نمی‌کنم. ثابت گفت: انس کاری می‌کرد که نمی‌بینم شما چنین کنید. او وقتی سر از رکوع بر می‌داشت، چندان می‌ایستاد که فرد گمان می‌کرد سجده را فراموش کرده است و در میان دو سجده چندان درنگ می‌کرد که گمان آن می‌رفت که [سجده‌ی دوم را] فراموش کرده باشد.

١٩٦ –(٤٧٣) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَا صَلَّيْتُ خَلْفَ أَحَدٍ أَوْجَزَ صَلاَةً مِنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي تَمَامٍ كَانَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُتَقَارِبَةً وَكَانَتْ صَلاَةُ أَبِي بَكْرٍ مُتَقَارِبَةً فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَدَّ فِي صَلاَةِ الْفَجْرِ وَكَانَ رَسُولُ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۲۱.

اللَّهِﷺ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». قَامَ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَوْهَمَ. ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقْعُدُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَوْهَمَ.

۱۹۶-(۴۷۳) از انس نقل است که گفت: پشت سر هیچ کس نماز را همانند رسول خداﷺ در حین کامل بودنش، کوتاه نخوانده‌ام. نماز رسول خداﷺ [در میزان طول دادن میان ارکان آن] تقریباً یکسان بود و نماز ابوبکر صدیق نیز به همین سان بود. زمانی بود که عمر بن خطاب نماز صبح را طول داد، و چون رسول خداﷺ می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». برمی‌خاست؛ تا جایی که می‌گفتیم: در شک افتاده [یا فراموش کرده است]. سپس به سجده می‌رفت و میان دو سجده چندان می‌نشست که می‌گفتیم: در شک افتاده [یا فراموش کرده است].

باب ۳۹ ـ تبعیّت از امام

۱۹۷ -(٤٧٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ أَرَ أَحَدًا يَحْنِي ظَهْرَهُ حَتَّى يَضَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ جَبْهَتَهُ عَلَى الأَرْضِ ثُمَّ يَخِرُّ مَنْ وَرَاءَهُ سُجَّدًا.[1]

۱۹۷-(۴۷۴) از براء که صداقت وی معلوم رأی همگان بود، نقل است که گفت: آنان پشت سر رسول خداﷺ نماز می‌خواندند. پس چون سر از رکوع برمی‌داشت [و ما نیز از ایشان تبعیت می‌کردیم]، تا زمانی که رسول خداﷺ پیشانی خود را بر زمین نمی‌گذاردند، هیچ کس را ندیدم که پشتش را [برای رفتن به سجده] خم کند. اما بعد از آن، کسانی که پشت سر ایشان بودند، به سجده می‌افتادند.

۱۹۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ - وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ - قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَقَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَاجِدًا ثُمَّ نَقَعُ سُجُودًا بَعْدَهُ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۰

۱۹۸-(۰۰۰) از براء -که اهل دروغ نیست- نقل است که گفت: وقتی رسول خداﷺ می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، تا زمانی که به سجده نمی‌رفتند، هیچ کس از ما پشتش را برای رفتن به سجده خم نمی‌کرد و هرگاه ایشان در محل سجده قرار می‌گرفتند، ما نیز به سجده می‌رفتیم.

۱۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ الأَنْطَاكِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا رَكَعَ رَكَعُوا وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». لَمْ نَزَلْ قِيَامًا حَتَّى نَرَاهُ قَدْ وَضَعَ وَجْهَهُ فِي الأَرْضِ ثُمَّ نَتَّبِعُهُ.

۱۹۹-(۰۰۰) از محارب بن دثار نقل است که گفت: از عبدالله بن یزید بر روی منبر شنیدم که گفت: براء روایت کرد که آنان همراه رسول خداﷺ نماز می‌خواندند. پس چون ایشان به رکوع می‌رفتند، آنان نیز رکوع می‌کردند و چون سر از رکوع برمی‌داشتند، می‌فرمودند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ما تا زمانی که ایشان پیشانی خود را بر زمین نمی‌گذاردند، از قیام به قصد سجده خم نمی‌شدیم، سپس [که ایشان سجده می‌کردند] سجده می‌کردیم.

۲۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَبَانُ وَغَيْرُهُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّﷺ لاَ يَحْنُو أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى نَرَاهُ قَدْ سَجَدَ. فَقَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْكُوفِيُّونَ أَبَانُ وَغَيْرُهُ قَالَ حَتَّى نَرَاهُ يَسْجُدُ.

۲۰۰-(۰۰۰) از براء نقل است که گفت: ما با رسول خداﷺ نماز می‌خواندیم و تا زمانی که ایشان را در حال سجده نمی‌دیدیم، پشت خود را به قصد سجده خم نمی‌کردیم. دیگران با این لفظ روایت کرده‌اند: «تا زمانی که نمی‌دیدیم، ایشان سجده می‌کنند».

۲۰۱ -(٤٧٥) حَدَّثَنَا مُحْرِزُ بْنُ عَوْنِ بْنِ أَبِي عَوْنٍ حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ خَلِيفَةَ الأَشْجَعِيُّ أَبُو أَحْمَدَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ سَرِيعٍ مَوْلَى آلِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّﷺ الْفَجْرَ فَسَمِعْتُهُ يَقْرَأُ ﴿فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ وَكَانَ لاَ يَحْنِي رَجُلٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَسْتَتِمَّ سَاجِدًا.

۲۰۱-(۴۷۵) از عمرو بن حُرَیث نقل است که گفت: من در نماز صبح پشت سر رسول خداﷺ نماز خواندم. شنیدم که ایشان می‌فرمود: «فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»، «نه، نه! سوگند به اختران گردان! که از دیده نهان شوند و از نو آیند»، و تا زمانی که رسول خداﷺ به طور کامل به سجده نمی‌رفت، کسی از میان ما پشتش را خم نمی‌کرد.

باب ٤٠ ـ آن‌چه بعد از بلند کردن سر از رکوع گفته می‌شود

۲۰۲ -(٤٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا رَفَعَ ظَهْرَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

۲۰۲-(۴۷۶) از ابن ابواوفی روایت است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ سر از رکوع بر می‌داشت، می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

۲۰۳ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

۲۰۳-(۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: رسول خداﷺ چنین دعا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

۲۰٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَجْزَأَةَ بْنِ زَاهِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاءِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الْوَسَخِ».

۲۰۴-(۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: رسول خداﷺ چنین می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاءِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الْوَسَخِ»، «پروردگارا!

ستایش از آنِ توست؛ ستایشی به وسعت آسمان و زمین و هر آن‌چه که خود خواهی. پروردگارا! با آب گوارا و سرد و خنک مرا پاک گردان. خداوندا! همان گونه که لباس سفید از چرک و پلیدی پاک می‌گردد، مرا از گناهان و خطایا پاک گردان!»

– حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح قَالَ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

– عبیدالله بن معاذ از پدرش –ح– و زهیر بن حرب از یزید بن هارون، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٠٥ –(٤٧٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَطِيَّةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۲۰۵–(۴۷۷) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ سر از رکوع بر می‌داشت، می‌فرمود: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آنِ توست؛ ستودنی به وسعت آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی. تنها تویی اهل ثنا و بزرگی. در آن‌چه ببخشی تو را مانعی نیست و در آن‌چه مانع آیی، هیچ بخشنده‌ای نیست و تلاش تلاشگر را هیچ بهره‌ای».

٢٠٦ –(٤٧٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۲۰۶–(۴۷۸) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ سر از رکوع بر می‌داشت، می‌خواند: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ

مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَیْتَ وَلاَ مُعْطِیَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا قَیْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم إِلَی قَوْلِهِ: «وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ». وَلَمْ یَذْکُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از حفص از هشام بن حسان از قیس بن سعد از عطا از ابن‌عباس رضی الله عنه تا این قول: «وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ» را بدون ذکر بقیه‌ی حدیث نقل کرد.

باب ٤١ ـ نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده

۲۰۷ -(٤٧٩) حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ أَخْبَرَنِی سُلَیْمَانُ بْنُ سُحَیْمٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: کَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم السِّتَارَةَ وَالنَّاسُ صُفُوفٌ خَلْفَ أَبِی بَکْرٍ فَقَالَ: «أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ یَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ النُّبُوَّةِ إِلاَّ الرُّؤْیَا الصَّالِحَةُ یَرَاهَا الْمُسْلِمُ أَوْ تُرَی لَهُ أَلاَ وَإِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاکِعًا أَوْ سَاجِدًا فَأَمَّا الرُّکُوعُ فَعَظِّمُوا فِیهِ الرَّبَّ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِی الدُّعَاءِ فَقَمِنٌ أَنْ یُسْتَجَابَ لَکُمْ».

۲۰۷-(۴۷۹) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرده را کنار زد؛ در حالی که مردم پشت سر ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماز می‌خواندند، پس فرمود: «ای مردم! از بشارت‌های نبوت، تنها رؤیای صالحه باقی مانده است که مسلمان آن را می‌بیند یا در حق او دیده می‌شود. هان آگاه باشید و بدانید که من از خواندن قرآن در حالت رکوع و سجود نهی شده‌ام. در وقت رکوع پروردگار خود را بزرگ دارید و در وقت سجود بسیار دعا کنید، که در این صورت سزاوار است که مورد اجابت قرار گیرید».

۲۰۸ -(۰۰۰) قَالَ أَبُو بَکْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ سُلَیْمَانَ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِی سُلَیْمَانُ بْنُ سُحَیْمٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: کَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم السِّتْرَ وَرَأْسُهُ مَعْصُوبٌ فِی مَرَضِهِ الَّذِی مَاتَ فِیهِ فَقَالَ:

«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ». ثَلاَثَ مَرَّاتٍ: «إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ النُّبُوَّةِ إِلاَّ الرُّؤْيَا يَرَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ تُرَى لَهُ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

۲۰۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: رسول خداﷺ پرده را کنار زد؛ در حالی که در بیماری منجر به مرگ خویش سرش را پیچیده بود، فرمود: «خداوندا! آیا رسالتم را رساندم؟» سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: «ای مردم! از بشارت‌های نبوت، تنها رؤیای صالحه باقی مانده است که بنده‌ی صالح آن را می‌بینند یا در حق او دیده می‌شود». سپس ادامه‌ی حدیث سفیان را نقل کرد.

۲۰۹ -(٤٨٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ قَالَ: نَهَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ أَقْرَأَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا.

۲۰۹-(۴۸۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابراهیم بن عبدالله بن حنین از پدرش نقل کردند که او شنید، علی بن ابی‌طالب﷞ گفت: رسول خداﷺ مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع و سجود برحذر داشت.

۲۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِى ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ يَقُولُ: نَهَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَأَنَا رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ.

۲۱۰-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالب﷞ گفت: رسول خداﷺ مرا از تلاوت قرآن در حالت رکوع و سجود نهی فرمود.

۲۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ نَهَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِى الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَلاَ أَقُولُ نَهَاكُمْ.

۲۱۱-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالب﷞ گفت: رسول خداﷺ مرا از تلاوت قرآن در حالت رکوع و سجود برحذر داشت. من نمی‌گویم که شما را نهی فرمود.

٢١٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالاَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِىُّ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضى الله عنه عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: نَهَانِى حِبِّى ﷺ أَنْ أَقْرَأَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا.

۲۱۲-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه گفت: محبوب من (رسول خدا ﷺ) مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع و سجود برحذر داشت.

٢١٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنِى عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِىُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِى مُحَمَّدٌ وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى هَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِىٍّ - إِلاَّ الضَّحَّاكَ وَابْنَ عَجْلاَنَ فَإِنَّهُمَا زَادَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضى الله عنه عَنْ عَلِىٍّ - عَنِ النَّبِىِّ ﷺ كُلُّهُمْ قَالُوا: نَهَانِى عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَأَنَا رَاكِعٌ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِى رِوَايَتِهِمُ النَّهْىَ عَنْهَا فِى السُّجُودِ كَمَا ذَكَرَ الزُّهْرِىُّ وَزَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ وَالْوَلِيدُ بْنُ كَثِيرٍ وَدَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ.

۲۱۳-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع برحذر داشت؛ و هیچ کدام از آنان در مورد سجود سخن نگفتند؛ آن گونه که زهری، زید بن اسلم، ولید بن کثیر و داوود بن قیس گفته‌اند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ عَلِىٍّ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى السُّجُودِ.

-(۰۰۰) قتیبه از حاتم بن اسماعیل از جعفر بن محمد بن منکدر از عبدالله بن حنین از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه نقل کرد و ذکری از سجود به میان نیاورد.

٢١٤ -(٤٨١) وَحَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ عَلِىٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضى الله عنه أَنَّهُ قَالَ: نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ وَأَنَا رَاكِعٌ. لاَ يَذْكُرُ فِى الإِسْنَادِ عَلِيًّا.

۲۱۴-(۴۸۱) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: نهی شدم از این که در رکوع قرآن بخوانم. در اسناد خویش از حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه یاد نکرد.

باب ٤٢ ـ آن‌چه در رکوع و سجود گفته می‌شود

٢١٥ ـ(٤٨٢) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا صَالِحٍ ذَكْوَانَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

۲۱۵-(۴۸۲) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نزدیک‌ترین زمانِ قُرب بنده نسبت به پروردگارش، زمانی است که به سجده می‌رود، پس بسیار دعا کنید».

٢١٦ ـ(٤٨٣) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقُولُ فِى سُجُودِهِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى ذَنْبِى كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلاَنِيَتَهُ وَسِرَّهُ»

۲۱۶-(۴۸۳) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ در وقت سجود می‌فرمود: «پروردگارا! گناهان کوچک و بزرگ، اول و آخر، و نهان و آشکار مرا بیامرز!»

٢١٧ ـ(٤٨٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِى رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى». يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ.[1]

۲۱۷-(۴۸۴) از عایشه﵂ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در رکوع و سجود خویش بسیار می‌گفت: «سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِکَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی»، «پروردگارا! پاک و منزهی! و ستایش تنها از آن توست؛ خداوندا! بر من بیامرز». بدین ترتیب، رسول خداﷺ [با خواندن این دعا] قرآن را تأویل می‌فرمود.[2]

٢١٨ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِى أَرَاكَ أَحْدَثْتَهَا

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۴.

[2] . یعنی: بر اساس امر خداوند در قرآن کریم عمل می‌نمود. رک: سوره مبارکه نصر؛ آیه شریفه ۳.(م)

تَقُولُهَا؟ قَالَ: «جُعِلَتْ لِی عَلاَمَةٌ فِی أُمَّتِی إِذَا رَأَیْتُهَا قُلْتُهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

۲۱۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ قبل از وفات خویش بسیار می‌گفت: : «سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ أَسْتَغْفِرُکَ وَأَتُوبُ إِلَیْکَ»، «پروردگارا! پاک و منزهی! و ستایش از آن توست؛ از تو طلب غفران دارم و به درگاه تو توبه می‌کنم». گفتم: یا رسول الله! چگونه است که بیش‌تر مواقع از شما چنین کلماتی را می‌شنوم؟ فرمود: «برای من در میان امتم نشانه‌ای قرار داده شد که هر گاه آن را می‌بینم، چنین می‌گویم: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ تا آخر سوره را قرائت فرمود».

۲۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَیْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَیْتُ النَّبِیَّ ﷺ مُنْذُ نَزَلَ عَلَیْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ یُصَلِّی صَلاَةً إِلاَّ دَعَا أَوْ قَالَ فِیهَا: «سُبْحَانَکَ رَبِّی وَبِحَمْدِکَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی».

۲۱۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از وقتی که سوره‌ی نصر بر رسول خدا ﷺ نازل شد، دیدم که ایشان در نماز پیوسته دعا می‌کنند یا در نماز می‌فرمایند: «سُبْحَانَکَ رَبِّی وَبِحَمْدِکَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی».

۲۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِی عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُکْثِرُ مِنْ قَوْلِ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَاکَ تُکْثِرُ مِنْ قَوْلِ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ». فَقَالَ: «خَبَّرَنِی رَبِّی أَنِّی سَأَرَى عَلاَمَةً فِی أُمَّتِی فَإِذَا رَأَیْتُهَا أَکْثَرْتُ مِنْ قَوْلِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ. فَقَدْ رَأَیْتُهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ فَتْحُ مَکَّةَ ﴿ وَرَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کَانَ تَوَّابًا﴾.

۲۲۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بسیار این ذکر را می‌خواند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ». گفتم: یا رسول الله! چگونه است که غالباً از شما چنین کلماتی را می‌شنوم؟ فرمود: «پروردگارم مرا خبر داد که به زودی نشانه‌ای برای من در میان امتم خواهد بود. زمانی که آن را ببینم، خداوند را بسیار تسبیح و تحمید می‌گویم و استغفار

می‌جویم و به درگاهش توبه می‌کنم. من آن را در فتح مکه دیدم که نزول فرمود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا».

۲۲۱ -(٤٨٥) وَحَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: كَيْفَ تَقُولُ أَنْتَ فِي الرُّكُوعِ؟ قَالَ: أَمَّا سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ فَأَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ ذَهَبَ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ فَتَحَسَّسْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ». فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنِّي لَفِي شَأْنٍ وَإِنَّكَ لَفِي آخَرَ.

۲۲۱-(۴۸۵) از ابن‌جریج نقل است که گفت: به عطاء گفتم: تو در رکوع چه می‌خوانی؟ گفت: من چنین می‌گویم: سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ. ابن ابوملیکه از عایشه رضی الله عنها مرا چنین خبر داد: شبی رسول خدا ﷺ ناپدید شد و من تصور کردم که نزد یکی از زنان خویش رفته است. در این لحظه چیزی حس کردم و برگشتم و رسول خدا ﷺ را در حال رکوع یا سجود دیدم که می‌فرمود: «سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ». گفتم: پدر و مادرم به فدایت! من به کاری مشغول و تو در کاری دیگر.

۲۲۲ -(٤٨٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً مِنَ الْفِرَاشِ فَالْتَمَسْتُهُ فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لاَ أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ».

۲۲۲-(۴۸۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شبی رسول خدا ﷺ را در رختخواب نیافتم و چون به جستجوی وی برآمدم، دستم به کف پاهای ایشان خورد؛ در حالی که در مسجد سجده کرده بود و شنیدم که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاکَ مِنْ سَخَطِکَ وَبِمُعَافَاتِکَ مِنْ عُقُوبَتِکَ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْکَ لاَ أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْکَ أَنْتَ کَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِکَ»، «پروردگارا! از خشم تو به رضای تو پناه می‌جویم و از عقوبت تو به دامان عفو و بخشش خداوندی‌ات امان می‌خواهم و از تو در تو

گریزم؛ هرگز قادر نخواهم بود که تو را چنان که بدان سزاواری، ثنا گویم؛ و تو چنانی که خود گفتی».

٢٢٣ -(٤٨٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ أَنَّ عَائِشَةَ نَبَّأَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».

۲۲۳-(۴۸۷) از عایشه‍ل نقل است که گفت: رسول خداﷺ در رکوع و سجود خویش می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»، «خداوندی که پاک و منزه است و از هر عیب و نقصی مبرا؛ و اوست پروردگار فرشتگان و روح‌الامین».

٢٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي قَتَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ قَالَ أَبُو دَاوُدَ: وَحَدَّثَنِي هِشَامٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۲۲۴-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه از قتاده از مطرف بن عبدالله بن شخیر از ابوداوود از هشام از قتاده از مطرف از عایشه حدیثی مشابه را روایت کرد.

باب ٤٣ ـ فضیلت سجده و تشویق به آن

٢٢٥ -(٤٨٨) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ الأَوْزَاعِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ هِشَامٍ الْمُعَيْطِيُّ حَدَّثَنِي مَعْدَانُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيُّ قَالَ: لَقِيتُ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْخِلُنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ. أَوْ قَالَ: قُلْتُ: بِأَحَبِّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ. فَسَكَتَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لاَ تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلاَّ رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً».

۲۲۵-(۴۸۸) از معدان بن ابوطلحه‌ی یعمری نقل است که گفت: ثوبان، غلام رسول خداﷺ را دیدم و گفتم: مرا از عملی آگاه کن که در صورت انجام آن، خداوند من را به بهشت داخل گرداند؛ یا گفتم: محبوب‌ترین عمل نزد خداوند چیست؟ او سکوت کرد. تا سه بار سؤال خود را تکرار کردم تا این که گفت: من در این باب از رسول خداﷺ پرسیدم و ایشان فرمود: «بر توست که

برای خدا بسیار سجده کنی؛ زیرا هر بار که برای خداوند سجده می‌کنی، خداوند تو را بدان درجه‌ای رفعت می‌بخشد و گناهی را از تو می‌زداید».

٢٢٦ -(٤٨٩) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا هِقْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ الأَوْزَاعِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بْنُ كَعْبٍ الأَسْلَمِيُّ قَالَ: كُنْتُ أَبِيتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَيْتُهُ بِوَضُوئِهِ وَحَاجَتِهِ فَقَالَ لِي: «سَلْ». فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: «أَوَغَيْرَ ذَلِكَ». قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

۲۲۶-(۴۸۹) از ربیعه بن کعب اسلمی نقل است که گفت: من شبانه در خدمت رسول خداﷺ بودم و آب وضو و سایر نیازمندی‌های ایشان را فراهم می‌کردم. رسول خداﷺ به من فرمود: «بخواه!» گفتم: می‌خواهم در بهشت نیز همراه شما باشم. فرمود: «دیگر چه می‌خواهی؟» گفتم: غیر از این، چیزی نمی‌خواهم. فرمود: «[پس اگر چنین است] با کثرت سجده مرا بر خواسته‌ی خود [که همان همراهی با من در بهشت است] یاری کن».

باب ٤٤ ـ اعضای سجود و نهی از جمع کردن موی سر و لباس در هنگام نماز

٢٢٧ -(٤٩٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: أُمِرَ النَّبِيُّﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةٍ وَنُهِيَ أَنْ يَكُفَّ شَعْرَهُ وَثِيَابَهُ. هَذَا حَدِيثُ يَحْيَى. وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ وَنُهِيَ أَنْ يَكُفَّ شَعْرَهُ وَثِيَابَهُ الْكَفَّيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ وَالْجَبْهَةِ.[1]

۲۲۷-(۴۹۰) از ابن‌عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول خداﷺ امر شد تا بر هفت اندام سجده کند و از این نهی شد که مو و لباس خود را [در این حالت] جمع کند. این حدیث یحیی است. ابوربیع گفت: بر هفت عضو و از جمع کردن موی سر و جامه نهی شد؛ دو کف، دو زانو، دو پا و پیشانی.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۱۲

۲۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ وَلاَ أَكُفَّ ثَوْبًا وَلاَ شَعْرًا».

۲۲۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امر شده‌ام که بر هفت عضو بدن سجده کنم و جامه و موی سر خود را جمع نکنم».

۲۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ أُمِرَ النَّبِیُّ ﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعٍ وَنُهِیَ أَنْ يَكْفِتَ الشَّعْرَ وَالثِّيَابَ».

۲۲۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که به رسول خدا ﷺ امر شد تا بر هفت اندام خویش سجده کند و از جمع کردن موی سر و جامه نهی گردید».

۲۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلاَ نَكْفِتَ الثِّيَابَ وَلاَ الشَّعْرَ».

۲۳۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امر شده‌ام که بر هفت عضو بدن سجده کنم: پیشانی -و با دست به بینی‌اش نیز اشاره فرمود- دو دست، دو پا؛ دو زانو و این که [در این حالت] جامه و موی سر را جمع نکنم».

۲۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعٍ وَلاَ أَكْفِتَ الشَّعْرَ وَلاَ الثِّيَابَ الْجَبْهَةِ وَالأَنْفِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ».

۲۳۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امر شده‌ام تا بر هفت استخوان سجده کنم و این که [در حال نماز] لباس و مو را جمع نکنم؛ بر پیشانی و بینی، دو دست، دو زانو، دو پا».

-(۴۹۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ سَجَدَ مَعَهُ سَبْعَةُ أَطْرَافٍ وَجْهُهُ وَكَفَّاهُ وَرُكْبَتَاهُ وَقَدَمَاهُ».

-(۴۹۱) از ابن‌عباسﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی بنده سجده کند، هفت عضو بدنش با وی به سجده رود؛ پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پا».

۲۳۲ -(٤٩٢) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْراً حَدَّثَهُ أَنَّ كُرَيْبًا مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُصَلِّي وَرَأْسُهُ مَعْقُوصٌ مِنْ وَرَائِهِ فَقَامَ فَجَعَلَ يَحُلُّهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ فَقَالَ: مَا لَكَ وَرَأْسِي؟ فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا مَثَلُ الَّذِي يُصَلِّي وَهُوَ مَكْتُوفٌ».

۲۳۲-(۴۹۲) از عبدالله بن‌عبّاس روایت است که وی عبدالله بن حارث را در حال نماز یافت و دید که موی سر وی از پشت بافته شده است. برخاست و موی سرش را باز کرد و چون از نماز فارغ گشت، روی به ابن‌عباسﷺ کرد و گفت: با موی سر من چه کار داشتی؟! گفت: من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «مَثَل چنین کسی، مَثَل کسی است که نماز می‌خواند در حالی که دستانش از پشت بسته شده‌اند».

باب ٤٥ ـ اعتدال در سجده و قرار دادن کف دو دست بر زمین و بلند گردانیدن آرنج‌ها از پهلوها و بلند گردانیدن باسن از ران‌ها در سجده

۲۳۳ -(٤٩٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلاَ يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ».[1]

۱۳۳-(۴۹۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در سجده اعتدال را رعایت کنید و نباید هیچ یک از شما مانند سگ دو بازویش را بگستراند؛ [یعنی نباید ساعدش با زمین تماس یابد، بلکه تنها کف دو دستش بر زمین باشد]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۲۲.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر -ح- و یحیی بن حبیب از خالد از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٣٤ -(٤٩٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادٍ عَنْ إِيَادٍ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا سَجَدْتَ فَضَعْ كَفَّيْكَ وَارْفَعْ مِرْفَقَيْكَ».

۲۳۴-(۴۹۴) از براء نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه به سجده رفتی، کف دو دست را بر زمین بگذار و دو آرنجت را از زمین بالا بگیر».

باب ٤٦ ـ ویژگی نماز و آن‌چه که نماز با آن شروع و پایان می‌یابد

٢٣٥ -(٤٩٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ.[1]

۲۳۵-(۴۹۵) از عبدالله بن مالک ابن‌بحینه روایت است که رسول خدا ﷺ هر زمان نماز می‌خواند، میان دو دستش را باز می‌کرد و فاصله می‌انداخت، تا جایی که سفیدی زیر بغل‌های ایشان نمایان می‌گشت.

٢٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَاللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۲۳۶-(۰۰۰) عمرو بن سواد از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث و لیث بن سعد، هر دو از جعفر بن ربیعه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٣٧ -(٤٩٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ عَمِّهِ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا سَجَدَ لَوْ شَاءَتْ بَهْمَةٌ أَنْ تَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ لَمَرَّتْ.

۲۳۷-(۴۹۶) از میمونه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هرگاه به سجده می‌رفت، [دستان خود را چنان از هم باز می‌کرد که] اگر بره‌ای می‌خواست، می‌توانست از بین دستانش بگذرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۰۷.

۲۳۸ –(٤٩٧) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَجَدَ خَوَّى بِيَدَيْهِ - يَعْنِي جَنَّحَ - حَتَّى يُرَى وَضَحُ إِبْطَيْهِ مِنْ وَرَائِهِ وَإِذَا قَعَدَ اطْمَأَنَّ عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى.

۲۳۸–(۴۹۷) از میمونه روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، آرنج‌ها و بازوهایش را چندان از پهلوهایش دور نگه می‌داشت، که سفیدی زیر بغل‌هایش از پشت نمایان می‌شد و چون برای تشهد می‌نشست، بر روی ران چپش آرام می‌گرفت.

۲۳۹ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَجَدَ جَافَى حَتَّى يَرَى مَنْ خَلْفَهُ وَضَحَ إِبْطَيْهِ. قَالَ وَكِيعٌ يَعْنِي بَيَاضَهُمَا.

۲۳۹–(۰۰۰) از میمونه، دختر حارث روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، میان دستانش را چندان از هم باز می‌کرد که اگر کسی پشت سر ایشان بود، سفیدی زیربغل‌هایش را می‌دید. وکیع گفت: منظور از وضح، سفیدی زیربغل‌هاست.

۲٤٠ –(٤٩٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي الأَحْمَرَ - عَنْ حُسَيْنٍ الْمُعَلِّمِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ عَنْ بُدَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلاَةَ بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةَ بِ [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعَيْهِ افْتِرَاشَ السَّبُعِ وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلاَةَ بِالتَّسْلِيمِ. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عَقِبِ الشَّيْطَانِ

۲۴۰–(۴۹۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز را با تکبیر و گفتن [الحمدلله رب العالمین] آغاز می‌کرد و چون به رکوع می‌رفت، سر را بالا نمی‌گرفت یا آن را به

زیر نمی‌افکند و میان این دو حالت بود. چون از رکوع بر می‌خاست، تا وقتی که در رکوع راست نمی‌ایستاد، به سجده نمی‌رفت و وقتی از سجده بلند می‌شد، تا وقتی که به نیکی نمی‌نشست، دوباره به سجده نمی رفت. هم‌چنین بعد از هر دو رکعت تشهد می‌خواند و بر روی پای چپ می‌نشست و پای راست را ایستاده نگه می‌داشت و بر روی انگشتان می‌نهاد و از عقبة الشیطان [یعنی این‌که شخص بر هر دو سرین در تشهد بنشیند] منع نمود. نیز نمازگزاران را نهی فرمود از این که آرنج و ساعد را بر روی زمین نهند؛ آن گونه که درندگان چنان کنند. نماز را با سلام دادن خاتمه می‌داد. و در روایت ابو نمیر از ابو خالد با عبارت «ینهی عن عَقِبِ الشیطان» آمده است.

باب ٤٧ ـ ستره نمازگزار

٢٤١ ـ(٤٩٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ وَلاَ يُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِكَ».

۲۴۱-(۴۹۹) از پدر موسی بن طلحه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما در مقابل خویش چیزی مانند جهاز شتر قرار دهد، می‌تواند نماز بخواند و ایرادی بر این نیست که فردی از پشت آن (ستره) بگذرد».

٢٤٢ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عُبَيْدٍ الطَّنَافِسِيُّ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي وَالدَّوَابُّ تَمُرُّ بَيْنَ أَيْدِينَا فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ ثُمَّ لاَ يَضُرُّهُ مَا مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: «فَلاَ يَضُرُّهُ مَنْ مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ».

۲۴۲-(۰۰۰) از پدر موسی بن طلحه نقل است که گفت: ما نماز می‌خواندیم و حیوانات از مقابل ما رد می‌شدند. ما در مورد این مسأله با رسول خداﷺ سخن گفتیم. ایشان فرمود: «اگر چیزی مانند چوبه‌ی آخر جهاز شتر در مقابل یکی از شما قرار گیرد، در این صورت گذر دیگران از مقابل وی [از پشت ستره] او را زیانی نخواهد رسانید». ابن‌نمیر گفت: «در این صورت، اگر کسی از مقابل وی رد شود، او را زیانی نمی‌رساند».

۲٤۳ –(۵۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى أَيُّوبَ عَنْ أَبِى الأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ سُتْرَةِ الْمُصَلِّى فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ».

۲۴۳–(۵۰۰) از عایشهرضی الله عنها نقل است که گفت: در مورد سترهی نمازگزار از پیامبرﷺ پرسیده شد. فرمود: «چیزی همانند جهاز شتر جلوی خویش قرار دهید».

۲٤٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ أَخْبَرَنَا حَيْوَةُ عَنْ أَبِى الأَسْوَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ عَنْ سُتْرَةِ الْمُصَلِّى فَقَالَ: «كَمُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ».

۲۴۴–(۰۰۰) از عایشهرضی الله عنها نقل است که در جنگ تبوک، در مورد سترهی نمازگزار از رسول خداﷺ پرسیده شد. فرمود: «چیزی همانند چوب [یا استخوان] آخر پالان شتر».

۲٤۵ –(۵۰۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ أَمَرَ بِالْحَرْبَةِ فَتُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيُصَلِّى إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِى السَّفَرِ فَمِنْ ثَمَّ اتَّخَذَهَا الأُمَرَاءُ.[1]

۲۴۵–(۵۰۱) از ابن‌عمر روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ در روز عید بیرون آمد، فرمود: حربه را بردارند و آن را در جلوی رسول خداﷺ قرار دهند. ایشان به سوی آن نماز می‌خواند و مردم پشت سر ایشان نماز می‌خواندند. رسول خداﷺ در سفر چنین می‌کرد.[2] از همین روی امرا از همین روش پیروی می‌کردند.

۲٤٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ يَرْكُزُ ، وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَغْرِزُ الْعَنَزَةَ وَيُصَلِّى إِلَيْهَا. زَادَ ابْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ وَهِيَ الْحَرْبَةُ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۴.

[2]. اگر دیواری نبود که آن را ستره قرار بدهد، نیزه را جلوی خود قرار می‌داد و به طرف آن نماز می‌خواند.

۲۴۶-(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خداﷺ نیزه را در زمین نصب می‌کرد و به طرف آن نماز می‌خواند. ابن ابی شیبه افزود که عُبیدالله گفت: عَنَزه همان نیزه است.

٢٤٧ -(٥٠٢) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْرِضُ رَاحِلَتَهُ وَهُوَ يُصَلِّي إِلَيْهَا.[1]

۲۴۷-(۵۰۲) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ شتر خویش را [بین خود و قبله] در عرض می‌خواباند و به طرف آن نماز می‌خواند.

٢٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي إِلَى رَاحِلَتِهِ. وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى إِلَى بَعِيرٍ.

۲۴۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ به طرف شترش نماز می‌خواند. ابن نُمیر هم گفت: پیامبرﷺ به سوی شتر نماز خواند. [یعنی شتر در فاصله‌ی بین او و قبله قرار داشت].

٢٤٩ -(٥٠٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ قَالَ: فَخَرَجَ بِلاَلٌ بِوَضُوئِهِ فَمِنْ نَائِلٍ وَنَاضِحٍ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقَيْهِ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلاَلٌ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَتَبَّعُ فَاهُ هَا هُنَا وَهَا هُنَا يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالاً يَقُولُ: حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ، قَالَ: ثُمَّ رُكِزَتْ لَهُ عَنَزَةٌ فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْحِمَارُ وَالْكَلْبُ لاَ يُمْنَعُ ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

۲۴۹-(۵۰۳) از پدر ابوجحیفه نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ رفتم؛ زمانی که در مکه و در موضعی به نام ابطح بود و چادری از جنس پوست برافراشته بود. راوی گفت: در این هنگام بلال با آب وضوی رسول خداﷺ بیرون آمد [اصحاب به سوی آن آب رفتند و جهت تبرک] برخی به آن رسیدند و برخی هم بدان نرسیدند [بلکه رفقایشان دست‌های خیس شده‌ی خود را بر آنان

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۷.

می‌مالیدند]. رسول خداﷺ نیز بیرون آمد؛ در حالی که حله‌ای سرخ‌رنگ بر تن داشت گویی من به سفیدی ساق نگاه می‌کردم. رسول خداﷺ وضو گرفت و بلال اذان گفت. بلال در وقت اذان گفتن و به هنگام ندای حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ دهانش را به سمت راست و چپ می‌گرداند. آن گاه در جلوی پیامبرﷺ نیزه‌ای نصب گردید رسول خداﷺ نماز ظهر را به صورت دو رکعت خواند در این حالت از جلوی ایشان [از پس ستره] سگ و الاغ رد می‌شد و کسی مانع آن حیوانات نمی‌شد. سپس دو رکعت نماز عصر را خواندند و تا وقتی که به مدینه برگشتند، پیوسته نمازها را دو رکعتی می‌خواندند؛ [به جز نماز مغرب].

۲۵۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِی زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِی جُحَيْفَةَ أَنَّ أَبَاهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فِی قُبَّةٍ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ وَرَأَيْتُ بِلَالًا أَخْرَجَ وَضُوءًا فَرَأَيْتُ النَّاسَ يَبْتَدِرُونَ ذَلِكَ الْوَضُوءَ فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ ثُمَّ رَأَيْتُ بِلَالًا أَخْرَجَ عَنَزَةً فَرَكَزَهَا وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مُشَمِّرًا فَصَلَّى إِلَى الْعَنَزَةِ بِالنَّاسِ رَكْعَتَيْنِ وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالدَّوَابَّ يَمُرُّونَ بَيْنَ يَدَیِ الْعَنَزَةِ.

۲۵۰-(۰۰۰) از پدر عون بن ابوجحیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ را در قبه‌ای سرخ رنگ ساخته شده از پوست دیدم. بلال را دیدم که با آب وضوی رسول خداﷺ بیرون آمد. مردم به سوی آن شتافتند و بر سر و صورت خویش می‌مالیدند و کسانی که نتوانستند به آن دست یابند، از باقی‌مانده‌ی آب بر روی دستان دیگران جهت تبرک به چهره می‌زدند. سپس بلال را دیدم که نیزه‌ی کوچکی را در زمین نصب کرد و رسول خداﷺ با جامه‌ای سرخ رنگ بیرون آمد و همراه مردم رو به سمت نیزه دو رکعت نماز خواند؛ در حالی که مردم و چهارپایان از روبه‌روی آنان از پشت نیزه می‌گذشتند.

۲۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُوعُمَيْسٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِی جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ سُفْيَانَ. وَعُمَرَ بْنِ أَبِی زَائِدَةَ يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَفِی حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ فَلَمَّا كَانَ بِالْهَاجِرَةِ خَرَجَ بِلَالٌ فَنَادَى بِالصَّلَاةِ

۲۵۱-(۰۰۰) اسحاق بن منصور و عبد بن حمید از جعفر بن عون از ابوعمیس -ح- و قاسم بن زکریا از حسین بن علی از زائده از مالک بن مغول، هر دو از عون بن ابوجحیفه از پدرش مشابه حدیث سفیان را نقل کردند. در حدیث مالک بن مغول آمده است: هنگام ظهر، بلال بیرون آمد و اذان گفت.

٢٥٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ إِلَى الْبَطْحَاءِ فَتَوَضَّأَ فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ وَالْعَصْرَ رَكْعَتَيْنِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةٌ.قَالَ شُعْبَةُ : وَزَادَ فِيهِ عَوْنٌ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جُحَيْفَةَ وَكَانَ يَمُرُّ مِنْ وَرَائِهَا الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ.

۲۵۲-(۰۰۰) از ابوجحیفه نقل است که گفت: در وقت گرمای ظهر و در بطحاء رسول خدا ﷺ بیرون آمد و وضو گرفت، پس نماز ظهر و عصر را دو رکعتی خواند و در جلوی ایشان نیزه‌ای نصب شده بود. در روایت عون از ابوجحفه افزوده شده که در آن حال از پشت سر نیزه، زن و الاغ عبور می‌کرد.

٢٥٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا مِثْلَهُ. وَزَادَ فِي حَدِيثِ الْحَكَمِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ.

۲۵۳-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن حاتم از ابن مهدی از شعبه حدیث مذکور را با دو اسناد فوق نقل کردند. در حدیث حکم آمده است: مردم از باقی‌مانده‌ی آب وضوی رسول خدا ﷺ استفاده می‌کردند.

٢٥٤ -(٥٠٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى أَتَانٍ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الاحْتِلَامَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِمِنًى فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيِ الصَّفِّ فَنَزَلْتُ فَأَرْسَلْتُ الأَتَانَ تَرْتَعُ وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶.

۲۵۴-(۵۰۴) از ابن عباسﷺ نقل است که گفت: وقت بلوغ، بر ماده الاغی سوار بودم. رسول خداﷺ با مردم در منی [بدون ستره] نماز می‌خواند. من از جلوی صفِ نمازگزاران گذشتم و ماده خر را رها کردم تا بچرد. سپس به صف نماز در آمدم و کسی بر این کار من اعتراض نکرد.

۲۵۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ أَقْبَلَ يَسِيرُ عَلَى حِمَارٍ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يُصَلِّى بِمِنًى فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ يُصَلِّى بِالنَّاسِ، قَالَ: فَسَارَ الْحِمَارُ بَيْنَ يَدَىْ بَعْضِ الصَّفِّ ثُمَّ نَزَلَ عَنْهُ فَصَفَّ مَعَ النَّاسِ.

۲۵۵-(۰۰۰) از عبدالله بن عَبّاس روایت است که وی روزی سوار بر الاغ به سوی رسول خداﷺ می‌رفت. رسول خداﷺ در حجةالوداع در منی با مردم نماز می‌خواند. الاغ از جلوی بخشی از صف نمازگزاران گذر کرد و ابن عباس از آن فرود آمد و به صف جماعت پیوست.

۲٥٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: وَالنَّبِىُّﷺ يُصَلِّى بِعَرَفَةَ.

۲۵۶-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم از ابن عیینه از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ در عرفه نماز می‌خواند.

۲٥۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ مِنًى وَلاَ عَرَفَةَ وَقَالَ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَوْ يَوْمَ الْفَتْحِ.

۲۵۷-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در آن از "منی" و "عرفه" یاد نکرد، بلکه به "حجةالوداع" یا "روز فتح مکه" اشاره نمود.

باب ٤٨ ـ منع عبور از جلوی نمازگزار

۲٥۸ -(٥٠٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّى فَلاَ يَدَعْ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلْيَدْرَأْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۲۵۸-(۵۰۵) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما نماز خواند، نباید به هیچ کس اجازه دهد که از جلوی وی رد شود و باید تا می‌تواند، مانع انجام چنین عملی شود و اگر کسی از این کار سر باز زد، باید با وی بجنگد؛ زیرا او شیطان است».

۲۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ابْنُ هِلاَلٍ - يَعْنِى حُمَيْداً - قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا وَصَاحِبٌ لِى نَتَذَاكَرُ حَدِيثًا إِذْ قَالَ أَبُو صَالِحٍ السَّمَّانُ أَنَا أُحَدِّثُكَ مَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِى سَعِيدٍ وَرَأَيْتُ مِنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِى سَعِيدٍ يُصَلِّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى شَىْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ شَابٌّ مِنْ بَنِى أَبِى مُعَيْطٍ أَرَادَ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَفَعَ فِى نَحْرِهِ فَنَظَرَ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاغًا إِلاَّ بَيْنَ يَدَىْ أَبِى سَعِيدٍ فَعَادَ فَدَفَعَ فِى نَحْرِهِ أَشَدَّ مِنَ الدَّفْعَةِ الأُولَى فَمَثَلَ قَائِمًا فَنَالَ مِنْ أَبِى سَعِيدٍ ثُمَّ زَاحَمَ النَّاسَ فَخَرَجَ فَدَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِىَ قَالَ: وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ عَلَى مَرْوَانَ فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: مَا لَكَ وَلاِبْنِ أَخِيكَ جَاءَ يَشْكُوكَ؟. فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَىْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْ فِى نَحْرِهِ فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۲۵۹-(۰۰۰) از ابوصالح سمان نقل است که گفت: روز جمعه‌ای من همراه ابوسعید بودم که وی رو به چیزی که آن را در مقابل مردم به عنوان ستره قرار داده بود، نماز می‌خواند. در این هنگام مرد جوانی از قبیله‌ی بنی ابی‌معیط خواست از جلوی وی عبور کند. ابوسعید به سینه‌ی وی زد و او را دفع کرد. وی به اطرافش نگریست اما جایی برای عبور جز جلوی ابوسعید ندید، از همین روی مجدداً بازگشت و دوباره خواست که بگذرد. این بار با قوت بیش‌تری ابوسعید او را زد و مانع حرکت او شد. آن‌گاه آن مرد جوان در جلوی ابوسعید ایستاد و به او ناسزا گفت سپس مردمان گرد آمدند. آن جوان از مسجد خارج شد و به نزد مروان رفت و از ابوسعید شکایت کرد و چون مروان علت را سؤال کرد، ابوسعید گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هرگاه یکی از شما به سوی چیزی که آن را به عنوان ستره در مقابل مردم قرار داده است، نماز خواند و در این حال، فردی خواست که از مقابل وی بگذرد، باید او را مانع آید و اگر فرد سرباز زد، باید با او پیکار کند؛ زیرا او شیطان است».

٢٦٠ -(٥٠٦) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی فُدَيْكٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ صَدَقَةَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّی فَلاَ يَدَعْ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِنْ أَبَی فَلْيُقَاتِلْهُ».

۲۶۰-(۵۰۶) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، نباید اجازه دهد که هیچ کس از مقابل نماز وی رد شود و اگر فرد ابا کرد باید با او پیکار کند».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابوبکر حنفی از ضحاک بن عثمان از صدقه بن یسار از ابن‌عمر حدیثی مشابه را روایت کرد.

٢٦١ -(٥٠٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِی النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِیَّ أَرْسَلَهُ إِلَى أَبِی جُهَيْمٍ يَسْأَلُهُ مَاذَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی الْمَارِّ بَيْنَ يَدَیِ الْمُصَلِّی قَالَ أَبُو جُهَيْمٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَیِ الْمُصَلِّی مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». قَالَ أَبُو النَّضْرِ لاَ أَدْرِی قَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً[1]

۲۶۱-(۵۰۷) از بسر بن سعید نقل است که زید بن خالد او را نزد ابوجهیم فرستاد تا از وی بپرسد: از رسول خداﷺ در مورد فردی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند، چه شنیده است؟ ابوجهیم گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر فردی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند، بداند که مرتکب چه گناهی شده است، می‌دانست که اگر چهل [روز یا چهل ماه یا چهل سال] بایستد، برای او بهتر است از این که از جلوی نمازگزار بگذرد». ابوالنصر گفت: نمی‌دانم گفت: چهل روز یا ماه یا سال.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَالِمٍ أَبِی النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِیَّ أَرْسَلَ إِلَى أَبِی جُهَيْمٍ الأَنْصَارِیِّ مَا سَمِعْتَ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۰.

-(۰۰۰) عبدالله بن هاشم بن حیان عبدی از وکیع از سفیان از سالم ابونضر از بسر بن سعید نقل کرد که زید بن خالد نزد ابوجهیم انصاری فرستاد که از رسول خداﷺ چه شنیده است؟ بقیه‌ی حدیث مشابه حدیث مالک است.

باب ٤٩ ـ نزدیک شدن نمازگزار به ستره

٢٦٢ -(٥٠٨) حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الدَّوْرَقِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی حَازِمٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِیِّ قَالَ کَانَ بَیْنَ مُصَلَّی رَسُولِ اللَّهِﷺ وَبَیْنَ الْجِدَارِ مَمَرُّ الشَّاةِ.[1]

۲۶۲-(۵۰۸) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: بین محل سجده‌ی رسول خداﷺ و دیوار، به اندازه‌ی جای عبور گوسفندی فاصله بود.

٢٦٣ -(٥٠٩) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّی - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّی: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ أَنَّهُ کَانَ یَتَحَرَّی مَوْضِعَ مَکَانِ الْمُصْحَفِ یُسَبِّحُ فِیهِ. وَذَکَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یَتَحَرَّی ذَلِکَ الْمَکَانَ وَکَانَ بَیْنَ الْمِنْبَرِ وَالْقِبْلَةِ قَدْرُ مَمَرِّ الشَّاةِ.[2]

۲۶۳-(۵۰۹) از حماد بن مسعده نقل است که گفت: او محلی را جستجو می‌کرد برای گذاشتن مصحف تا در کنار آن نماز نافله بخواند و یادآور شد که رسول خداﷺ همیشه به دنبال چنین جایی بود و میان منبر رسول خداﷺ و دیوار قبله، به اندازه‌ی جای عبور یک گوسفند فاصله بود.

٢٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا مَکِّیٌّ قَالَ یَزِیدُ: أَخْبَرَنَا قَالَ: کَانَ سَلَمَةُ یَتَحَرَّی الصَّلاَةَ عِنْدَ الأُسْطُوَانَةِ الَّتِی عِنْدَ الْمُصْحَفِ فَقُلْتُ لَهُ: یَا أَبَا مُسْلِمٍ أَرَاکَ تَتَحَرَّی الصَّلاَةَ عِنْدَ هَذِهِ الأُسْطُوَانَةِ. قَالَ: رَأَیْتُ النَّبِیَّﷺ یَتَحَرَّی الصَّلاَةَ عِنْدَهَا.

۲۶۴-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یزید نقل کرد که گفت: سلمه نزدیک ستونی نماز خواند که مصحفی نزدیک آن بود. گفتم: ای ابومسلم! چرا همیشه سعی داری که کنار این ستون نماز بخوانی؟ گفت: رسول خداﷺ را دیدم که چنین می‌کرد.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۶.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲.

باب ۵۰ ـ اندازه‌ی فاصله‌ی نماز گزار با ستره

٢٦٥-(٥١٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّی فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ إِذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ وَالْكَلْبُ الأَسْوَدُ». قُلْتُ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَا بَالُ الْكَلْبِ الأَسْوَدِ مِنَ الْكَلْبِ الأَحْمَرِ مِنَ الْكَلْبِ الأَصْفَرِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِی سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَمَا سَأَلْتَنِی فَقَالَ: «الْكَلْبُ الأَسْوَدُ شَيْطَانٌ».

۲۶۵-(۵۱۰) از ابوذر‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست نماز گزارد، باید چیزی شبیه به جهاز شتر را ستره‌ی خویش گرداند؛ زیرا در این صورت، خر، زن و سگ سیاه نمازش را قطع می‌کنند». گفتم: ای ابوذر! چرا فقط سگ سیاه؛ در حالی که سگ قرمز و زرد نیز هست؟! گفت: ای برادرزاده! من نیز همین مسأله را از رسول خداﷺ پرسیدم. فرمود: «سگ سیاه، شیطان است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَيْضًا أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَ بْنَ أَبِی الذَّيَّالِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِیُّ حَدَّثَنَا زِيَادٌ الْبَكَّائِیُّ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ كَنَحْوِ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از سلیمان بن مغیره –ح– و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه –ح– و اسحاق بن ابراهیم از وهب بن جریر از پدرش –ح– و اسحاق هم‌چنین از معتمر بن سلیمان از سلم بن ابوذیال –ح– و یوسف بن حماد معنی از زیاد بکائی از عاصم احول، همگی از حمید بن هلال به اسناد یونس همانند حدیث وی را روایت کردند.

٢٦٦-(٥١١) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ وَالْكَلْبُ وَيَقِی ذَلِكَ مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ».

۲۶۶-(۵۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عبور و مرور زن، خر و سگ [از جلوی نمازگزار] سبب قطع نماز می‌شود؛ اما وجود ستره‌ای مانند چوب پالان شتر، مانع چنین چیزی می‌گردد».

باب ۵۱ـ حایل‌شدن جلوی نمازگزار

٢٦٧ ـ(٥١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ یُصَلِّی مِنَ اللَّیْلِ وَأَنَا مُعْتَرِضَةٌ بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْقِبْلَةِ كَاعْتِرَاضِ الْجِنَازَةِ.

۲۶۷-(۵۱۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ در قسمی از شب نماز می‌خواند؛ در حالی که من میان ایشان و قبله به پهنا دراز می‌کشیدم؛ مانند در عرض قرار گرفتن جنازه.

٢٦٨ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِیُّ ﷺ یُصَلِّی صَلَاتَهُ مِنَ اللَّیْلِ كُلَّهَا وَأَنَا مُعْتَرِضَةٌ بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْقِبْلَةِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ یُوتِرَ أَیْقَظَنِی فَأَوْتَرْتُ.

۲۶۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ تمام شب را نماز می‌خواند و من میان ایشان و قبله دراز می‌کشیدم. پس هرگاه می‌خواست نماز وتر بخواند، من را بیدار می‌کرد و من نیز نماز وتر می‌خواندم.

٢٦٩ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ عَلِیٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَیْرِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا یَقْطَعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ. فَقَالَتْ: لَقَدْ رَأَیْتُنِی بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُعْتَرِضَةً كَاعْتِرَاضِ الْجِنَازَةِ وَهُوَ یُصَلِّی.

۲۶۹-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها پرسید: چه چیزی سبب قطع نماز می‌گردد؟ ما گفتیم: زن و خر [زمانی که از جلوی نمازگزار عبور کنند]. گفت: من جلوی رسول خدا ﷺ دراز می‌کشیدم، به مانند درازکشیدن جنازه و این در حالی بود که ایشان نماز می‌خواند.

٢٧٠ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَأَبُو سَعِیدٍ الْأَشَجُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِیَاثٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ. قَالَ: الْأَعْمَشُ وَحَدَّثَنِی مُسْلِمٌ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ وَذُكِرَ عِنْدَهَا مَا یَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْكَلْبُ

وَالْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ شَبَّهْتُمُونَا بِالْحَمِيرِ وَالْكِلاَبِ. وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى وَإِنِّى عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةً فَتَبْدُو لِى الْحَاجَةُ فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ فَأُوذِىَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَنْسَلُّ مِنْ عِنْدِ رِجْلَيْهِ.

۲۷۰-(۰۰۰) از مسروق نقل است که در حضور عایشه رضی الله عنها از ناقض نماز سخن به میان آمد که سگ و خر و زن [در صورت عبور از جلوی نمازگزار] سبب قطع نماز می‌شوند. عایشه رضی الله عنها گفت: ما را با الاغ و سگ همانند دانستید؛ به خدا سوگند! وقتی رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند، من در میان ایشان و قبله بر روی تخت دراز می‌کشیدم و هرگاه به چیزی نیاز پیدا می‌کردم، کراهت داشتم که بنشینم تا مبادا موجب آزار رسول خدا ﷺ شود، به همین خاطر از بغل پاهایش خود را کنار می‌کشیدم.

۲۷۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: عَدَلْتُمُونَا بِالْكِلاَبِ وَالْحُمُرِ لَقَدْ رَأَيْتُنِى مُضْطَجِعَةً عَلَى السَّرِيرِ فَيَجِىءُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَتَوَسَّطُ السَّرِيرَ فَيُصَلِّى فَأَكْرَهُ أَنْ أَسْنَحَهُ فَأَنْسَلُّ مِنْ قِبَلِ رِجْلَىِ السَّرِيرِ حَتَّى أَنْسَلَّ مِنْ لِحَافِى.

۲۷۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ما را با الاغ و سگ همانند کردید. من بر روی تخت دراز می‌کشیدم و رسول خدا ﷺ می‌آمد و رو به تخت به نماز می‌ایستاد. من نمی‌خواستم که در برابر تخت ظاهر شوم، به همین خاطر از قسمت انتهایی تخت خود را بیرون می‌کشیدم و از زیر لحاف بیرون می‌رفتم.

۲۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَىْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرِجْلاَىَ فِى قِبْلَتِهِ فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِى فَقَبَضْتُ رِجْلَىَّ وَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا. قَالَتْ: وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ.

۲۷۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: من مقابل رسول خدا ﷺ دراز می‌کشیدم و حال آن که پاهایم جلوی او و در سمت قبله قرار داشت؛ چون رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، به من اشاره می‌فرمود و من پایم را جمع می‌کردم و چون وی بر می‌خاست، مجدداً آن را دراز می‌کردم. آن روزها، در منازل چراغی برای روشنایی نبود.

۲۷۳ –(۵۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ جَمِيعًا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: حَدَّثَتْنِي مَيْمُونَةُ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا حِذَاءَهُ وَأَنَا حَائِضٌ وَرُبَّمَا أَصَابَنِي ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ.[1]

۲۷۳–(۵۱۳) از میمونه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند و من روبه‌روی ایشان می‌نشستم؛ در حالی که حایض بودم و چه بسا به وقت سجده جامه‌اش با من تماس پیدا می‌کرد.

۲۷۴ –(۵۱٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ وَأَنَا حَائِضٌ وَعَلَيَّ مِرْطٌ وَعَلَيْهِ بَعْضُهُ إِلَى جَنْبِهِ.

۲۷۴–(۵۱۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز تهجد می‌خواند و من در کنار ایشان بودم و این در حالی بود که من حایض بودم. بر روی من پوششی بود که قسمتی از آن پوشش بر روی ایشان نیز قرار گرفته بود.

باب ۵۲ ـ خواندن نماز در یک لباس و چگونگی پوشیدن آن

۲۷۵ –(۵۱۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. أَنَّ سَائِلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّلاَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ فَقَالَ: «أَوَلِكُلِّكُمْ ثَوْبَانِ».[2]

۲۷۵–(۵۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: فردی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی پوشیدن یک لباس در نماز پرسید. فرمود: «آیا همه‌ی شما دو لباس دارید؟ [پس چون همه نمی‌توانند دو قطعه لباس تهیه کنند، نماز در یک قطعه هم جایز است]».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح قَالَ وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۷۹.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۸.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و عبدالملک بن شعیب بن لیث و پدرش از جدش از عقیل بن خالد، همگی از ابن شهاب از سعید بن مسیب و ابوسلمه از ابوهریره ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

٢٧٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: نَادَی رَجُلٌ النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَ: أَیُصَلِّی أَحَدُنَا فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ؟ فَقَالَ: «أَوَكُلُّكُمْ یَجِدُ ثَوْبَیْنِ».

۲۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: فردی از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا هر یک از ما می‌تواند در جامه‌ای واحد نماز بخواند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا برای هر یک از شما دو جامه‌ی جداگانه وجود دارد؟»

٢٧٧ -(٥١٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِیعًا عَنِ ابْنِ عُیَیْنَةَ قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ یُصَلِّی أَحَدُكُمْ فِی الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَیْسَ عَلَی عَاتِقَیْهِ مِنْهُ شَیْءٌ».[1]

۲۷۷-(۵۱۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما در یک لباس نماز بخواند در حالی که شانه‌هایش را پوشش نداده است».

٢٧٨ -(٥١٧) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ أَبِی سَلَمَةَ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یُصَلِّی فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلاً بِهِ فِی بَیْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَاضِعًا طَرَفَیْهِ عَلَی عَاتِقَیْهِ.

۲۷۸-(۵۱۷) از ابوسلمه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در یک تکه لباس نماز می‌خواند که آن را در منزل ام‌سلمه به خود پیچیده بود و دو طرف جامه را بر روی شانه‌های خویش انداخته بود.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ وَكِیعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۹.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از وکیع –ح– و هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي ثَوْبٍ قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ.

۲۷۹-(۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در منزل ام‌سلمه در جامه‌ای واحد نماز می‌خواند؛ در حالی که دو طرف جامه را در جهت عکس بر روی شانه‌هایش انداخته بود.

۲۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعِيسَى بْنُ حَمَّادٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُلْتَحِفًا مُخَالِفًا بَيْنَ طَرَفَيْهِ. زَادَ عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: عَلَى مَنْكِبَيْهِ.

۲۸۰-(۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در منزل ام‌سلمه نماز می‌خواند و دو طرف جامه را به صورت معکوس بر روی شانه‌های خویش انداخته بود. عیسی بن حماد بر دو دوش روایت کرده است.

۲۸۱ –(۵۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ.

۲۸۱-(۵۱۸) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان از ابوزبیر از جابر نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که تک جامه‌ای را به خود پیچیده بود و نماز می‌خواند.

۲۸۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ جَمِيعًا بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۸۲-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرش از سفیان –ح– و محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان، همگی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌نمیر آمده است: بر رسول خدا ﷺ داخل شدم.

٢٨٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ الْمَكِّیَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ رَأَى جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُصَلِّی فِی ثَوْبٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ وَعِنْدَهُ ثِيَابُهُ. وَقَالَ جَابِرٌ: إِنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ.

۲۸۳–(۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که گفت: وی جابر بن عبدالله را دید که تک جامه‌ای را بر خود حمایل انداخته بود و نماز می‌خواند؛ در حالی که لباسش نیز نزد وی بود. جابرﷺ گفت: من رسول خداﷺ را دیدم که چنین می‌کرد.

٢٨٤ –(٥١٩) حَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو – قَالَ: حَدَّثَنِی عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِیُّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى النَّبِیِّﷺ قَالَ: فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّی عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ، قَالَ: وَرَأَيْتُهُ يُصَلِّی فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ.

۲۸۴–(۵۱۹) از ابوسفیان روایت است که گفت: ابوسعید خُدریﷺ نزد رسول خداﷺ رفت و ایشان را بر حصیری در حال سجده یافت و گفت: ایشان را دیدم که تک جامه‌ای را بر خویش حمایل انداخته و نماز می‌خواند.

٢٨٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِی رِوَايَةِ أَبِی كُرَيْبٍ وَاضِعًا طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ. وَرِوَايَةُ أَبِی بَكْرٍ وَسُوَيْدٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ.

۲۸۵–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه –ح– و سوید بن سعید از علی بن مسهر، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابوکریب آمده است: وی دو گوشه‌ی جامه را بر دوش خود افکنده بود. در روایت ابوبکر و سوید، به جای مشتمل، متوشح آمده است که هر دو به یک معنی است.

کتاب مساجد و مواضع نماز

١ –(٥٢٠) حَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَیُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِی الأَرْضِ أَوَّلُ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قُلْتُ: ثُمَّ أَیٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً وَأَيْنَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ فَصَلِّ فَهُوَ مَسْجِدٌ». وَفِی حَدِيثِ أَبِی كَامِلٍ: «ثُمَّ حَيْثُمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ فَصَلِّهْ فَإِنَّهُ مَسْجِدٌ».[١]

١–(٥٢٠) از ابوذر ﷺ نقل است که گفت، گفتم: ای رسول خدا ﷺ کدام مسجد نخستین بار در زمین بنا نهاده شد؟ فرمود: «مسجدالحرام». گفتم: پس از آن کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجدالاقصی». گفتم: فاصل میان آن دو چند است؟ فرمود: «چهل سال است. هر جا وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان که همان جا مسجد است». در روایت ابوکامل آمده است: «سپس هرجا که وقت نماز فرا رسید، نماز بخواند که همان جا مسجد است».

٢–(٠٠٠) حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ أَخْبَرَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ التَّيْمِیِّ قَالَ: كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَى أَبِی الْقُرْآنَ فِی السُّدَّةِ فَإِذَا قَرَأْتُ السَّجْدَةَ سَجَدَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ أَتَسْجُدُ فِی الطَّرِيقِ؟ قَالَ: إِنِّی سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَوَّلِ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِی الأَرْضِ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قُلْتُ: ثُمَّ أَیٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ عَامًا ثُمَّ الأَرْضُ لَكَ مَسْجِدٌ فَحَيْثُمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ فَصَلِّ».

٢–(٠٠٠) از ابراهیم بن یزید تیمی روایت است که گفت: در زیر سایه قرآن را برای پدرم قرائت می‌کردم. زمانی که به آیه‌ی سجده رسیدم، سجده کرد. به او گفتم: ای پدر! آیا در راه

---

[١]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ٣٣۶۶.

سجده می‌کنی؟ گفت: از ابوذر شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ در مورد بنای نخستین مسجد در زمین پرسیدم؟ فرمود: «مسجدالحرام». گفتم: بعد از آن کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجدالاقصی». گفتم: فاصل میان آن دو چند است؟ فرمود: «چهل سال است. زمین برای تو مسجد است؛ هر جا وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان».

۳ –(۵۲۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ يَزِيدَ الْفَقِيرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: كَانَ كُلُّ نَبِيٍّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَلَمْ تُحَلَّ لأَحَدٍ قَبْلِي، وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ طَيِّبَةً طَهُوراً وَمَسْجِداً فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكَتْهُ الصَّلاَةُ صَلَّى حَيْثُ كَانَ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ بَيْنَ يَدَيْ مَسِيرَةِ شَهْرٍ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ».[1]

۳–(۵۲۱) از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «پنج چیز به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من داده نشده است: هر پیامبری تنها به سوی قومی خاص برانگیخته می‌شود و منم به سوی هر سرخ و سیاهی (همه‌ی مردم) مبعوث شده‌ام. غنایم برای من حلال شده؛ در حالی که برای هیچ یک از پیامبران پیش از من حلال نبوده است. زمین برای من پاک و مطهر و چون مسجد قرار داده شده‌است؛ پس فرد هرجا وقت نماز فرا رسید، همان‌جا نماز بخواند. با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن به فاصله‌ی مسیر یک ماه یاری داده شده‌ام و حق شفاعت به من داده شده‌ام».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ حَدَّثَنَا يَزِيدُ الْفَقِيرُ أَخْبَرَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از هشیم از سیار از یزید فقیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود. بعد از آن ادامه‌ی حدیث مذکور را بازگفت.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۸.

٤ -(٥٢٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلاَثٍ: جُعِلَتْ صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلاَئِكَةِ، وَجُعِلَتْ لَنَا الأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِداً، وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُوراً إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ».

۴-(۵۲۲) از حذیفه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما از سایر مردمان بنا بر وجود سه اصل برتریم: صف‌های ما همانند صفوف فرشتگان است؛ تمام مواضع زمین برای ما به سان مسجد است؛ هر گاه آبی نیابیم، خاک آن برای ما [جهت تیمم] پاک است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ حَدَّثَنِي رِبْعِيُّ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علا از ابن ابو زائده از سعد بن طارق از ربعی بن حراش از حذیفه همانند حدیث مذکور را روایت کرد.

٥-(٥٢٣) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُضِّلْتُ عَلَى الأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ طَهُوراً، وَمَسْجِداً وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ».

۵-(۵۲۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به شش چیز بر سایر انبیا رجحان داده شده‌ام: خصلت جامع کلام (لفظ اندک با بار معنی فراوان) عطا داده شده‌ام، به رعب و هراس در دل دشمن یاری داده شده‌ام، غنایم برای من حلال شده است، زمین برای من پاک و چون مسجد گردیده است، برای تمام مردم جهان رسالت داده شده‌ام و نبوت به من ختم شده است».

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَبَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِي يَدَيَّ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتُمْ تَنْتَثِلُونَهَا.

۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به هنر جامع کلام بودن(لفظ اندک با بار معنی فراوان) برانگیخته شده‌ام و به ایجاد وحشت در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و در خواب گنجینه‌های زمین در دست من قرار داده شده است». ابوهریره گفت: رسول خداﷺ وفات فرمود و حال شما آن گنجینه‌ها را استخراج می‌کنید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ.

-(۰۰۰) حاجب بن ولید و محمد بن حرب از زبیدی از زهری از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل کردند که گفتند: ابوهریره‌ﷺ حدیثی مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره‌ﷺ همانند حدیث مذکور را روایت کردند.

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ عَلَى الْعَدُوِّ وَأُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَبَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِي يَدَيَّ».

۷-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «با قرار دادن ترس در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و خصلت جامع کلام بودن (لفظ اندک با بار معنی فراوان) به من داده شده است و در خواب کلیدهای گنجینه‌های زمین در دستان من قرار داده شده است».

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ».

۸-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «با قرار دادن ترس در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و خصلت جامع کلام بودن به من داده شده است».

باب ۱ ـ بنا نهادن مسجدالنّبیﷺ

۹ ـ(٥٢٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ الضُّبَعِيِّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَنَزَلَ فِي عُلْوِ الْمَدِينَةِ فِي حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ بَنُو عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ. فَأَقَامَ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً ثُمَّ إِنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى مَلإِ بَنِي النَّجَّارِ فَجَاءُوا مُتَقَلِّدِينَ بِسُيُوفِهِمْ. قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَأَبُو بَكْرٍ رِدْفُهُ وَمَلأُ بَنِي النَّجَّارِ حَوْلَهُ حَتَّى أَلْقَى بِفِنَاءِ أَبِي أَيُّوبَ. قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي حَيْثُ أَدْرَكَتْهُ الصَّلاَةُ وَيُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ ثُمَّ إِنَّهُ أَمَرَ بِالْمَسْجِدِ قَالَ: فَأَرْسَلَ إِلَى مَلإِ بَنِي النَّجَّارِ فَجَاءُوا فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَامِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا». قَالُوا: لاَ وَاللَّهِ لاَ نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلاَّ إِلَى اللَّهِ. قَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ كَانَ فِيهِ نَخْلٌ وَقُبُورُ الْمُشْرِكِينَ وَخِرَبٌ. فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالنَّخْلِ فَقُطِعَ وَبِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُبِشَتْ وَبِالْخِرَبِ فَسُوِّيَتْ. قَالَ: فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةً وَجَعَلُوا عِضَادَتَيْهِ حِجَارَةً. قَالَ: فَكَانُوا يَرْتَجِزُونَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ مَعَهُمْ وَهُمْ يَقُولُونَ:[1]

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لاَ خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُ الآخِرَهْ ... فَانْصُرِ الأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَهْ.

۹ـ(۵۲۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مدینه آمد و بر بلندای مدینه در میان قبیله‌ای به نام بنوعمرو بن عوف فرود آمد و چهارده شب در آن‌جا اقامت کرد. سپس کسی را نزد بزرگان بنی‌نجار فرستاد. آنان با شمشیرهای کشیده‌ی خود آمدند. انس گفت: گویی هم اکنون به رسول خداﷺ می‌نگرم که بر شتر خود سوار است و ابوبکر رضی الله عنه در پشت ایشان و بزرگان بنی نجار پیرامون ایشان را گرفته‌اند، تا به صحن سرای ابوایوب رسید. رسول خداﷺ در هر جا که وقت نماز فرا می‌رسید، نماز می‌خواند؛ حتی در آغل گوسفند نماز می‌خواند. سپس دستور ساخت مسجد را داد. کس نزد بزرگان بنی‌نجار فرستاد و آنان آمدند. فرمود: «ای بنی نجار! باغ خود را به من بفروشید». گفتند: نه، به خدا سوگند! ما بهای آن را تنها از خدا طلب می‌کنیم. انس گفت: آن‌چه را که در آن‌جا اتفاق افتاد، به شما می‌گویم: در آن مکان درخت و گورستان مشرکان و خرابه‌ها وجود داشت. رسول خداﷺ امر فرمود که درختان بریده شود و گورها نبش شوند و خرابه‌ها صاف گردند. گفت: درختان را در جانب قبله ردیف کردند و در دو جانب دروازه دیوار

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۲۸.

کشیدند و در حین کار قصیده‌خوانی می‌کردند و رسول خداﷺ نیز آنان را همراهی می‌فرمود. آنان می‌گفتند:

خداوندا! هیچ خیری جز خیر سرای آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را یاری فرما.

۱۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي أَبُو التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ قَبْلَ أَنْ يُبْنَى الْمَسْجِدُ.

۱۰–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ عنبری از پدرش از شعبه از ابوتیاح از انس﷛ نقل کرد که رسول خداﷺ، پیش از بنای مسجد، در آغل گوسفند نماز می‌خواند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از خالد (ابن حارث) از شعبه از ابوتیاح نقل کرد که گفت: از انس﷛ مشابه حدیث مذکور را شنیدم.

باب ۲ ـ تغییر جهت قبله از بیت المقدس به کعبه

۱۱ –(۵۲۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّﷺ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا حَتَّى نَزَلَتِ الآيَةُ الَّتِي فِي الْبَقَرَةِ ﴿وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [بقره: ١٤٤] فَنَزَلَتْ بَعْدَ مَا صَلَّى النَّبِيُّﷺ فَانْطَلَقَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَمَرَّ بِنَاسٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَحَدَّثَهُمْ فَوَلَّوْا وُجُوهَهُمْ قِبَلَ الْبَيْتِ.[1]

۱۱–(۵۲۵) از براء بن عازب روایت است که گفت: مدت شانزده ماه با رسول خداﷺ به سوی بیت‌القدس نماز خواندم تا زمانی که این آیه نازل شد: «و هرجا که بودید رویتان را به سوی کعبه برگردانید».[2] این آیه بعد از آن نازل شد که پیامبرﷺ نماز خوانده بود. پس یکی از کسانی که با رسول خداﷺ نماز خوانده بود، بیرون رفت و بر گروهی از انصار گذشت که نماز [عصر را در مسجد دیگری] می‌خواندند. او قضیه‌ی تغییر قبله به سوی مسجدالحرام را به آنان خبر داد و آنان نیز روی خود را به سوی مسجد الحرام بر گردانیدند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۹.

[2]. البقره/۱۴۴.

١٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ثُمَّ صُرِفْنَا نَحْوَ الْكَعْبَةِ.

۱۲–(۰۰۰) از براء روایت است که گفت: شانزده یا هفده ماه همراه رسول خدا ﷺ به سمت بیت‌المقدس نماز خواندیم، سپس به جانب کعبه روی گردانیدیم.

١٣ –(٥٢٦) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ بِقُبَاءٍ إِذْ جَاءَهُمْ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ. وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةَ فَاسْتَقْبِلُوهَا. وَكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ.[1]

۱۳–(۵۲۶) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: مردم در حال خواندن نماز صبح در مسجد قبا بودند که فردی آمد و گفت: امشب بر رسول خدا ﷺ وحی نازل شده است. در آن امر شده که به جانب کعبه روی کند، پس شما نیز به آن جانب روی بگردانید. روی‌های آنان به سمت شام (بیت المقدس) بود، پس به جانب کعبه برگشتند.

١٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ إِذْ جَاءَهُمْ رَجُلٌ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

۱۴–(۰۰۰) از عبدالله بن دینار از ابن‌عمر نقل است که گفت: مردم در حال خواندن نماز صبح بودند که مردی آمد. باقی مشابه حدیث قبل است.

١٥ –(٥٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَنَزَلَتْ ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [بقره: ١٤٤] فَمَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۳.

وَهُمْ رُكُوعٌ فِى صَلاَةِ الْفَجْرِ وَقَدْ صَلَّوْا رَكْعَةً فَنَادَى أَلاَ إِنَّ الْقِبْلَةَ قَدْ حُوِّلَتْ. فَمَالُوا كَمَا هُمْ نَحْوَ الْقِبْلَةِ.

۱۵–(۵۲۷) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سوی بیت‌القدس نماز می‌خواند، پس این آیه نازل شد: «ما گردانیدن روی تو را در آسمان می‌بینیم و اینک تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی بر می‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام برگردان». سپس مردی از قبیله‌ی بنی سلمه در حالی بر آنان گذر کرد که آنان در حال خواندن نماز صبح و در رکوع بودند و یک رکعت را نیز خوانده بودند، پس ندا داد که بدانید به یقین قبله تغییر کرده است! سپس آنان در همان حال به سوی کعبه چرخیدند.

باب ۳ ـ نهی از بنای مسجد بر روی قبرها

۱۶ –(۵۲۸) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ أَخْبَرَنِى أَبِى عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ - فِيهَا تَصَاوِيرُ - لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ أُولَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[1]

۱۶–(۵۲۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام‌حبیبه و ام‌سلمه برای رسول خدا ﷺ از کلیسایی یاد کردند که در حبشه دیده بودند و این که در آن تصاویری وجود داشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان هرگاه در میانشان مرد صاحلی وفات می‌کرد، بر روی قبر او مسجد (محل عبادت) بنا می‌کردند و تصویر آنان را در آن مکان می‌کشیدند. آنان (کنندگان این کار) در روز قیامت نزد خداوند، بدترین آفریدگانند».

۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمْ تَذَاكَرُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى مَرَضِهِ فَذَكَرَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأُمُّ حَبِيبَةَ كَنِيسَةً. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۷–(۰۰۰) از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: آنان به وقت بیماری رسول خدا ﷺ با وی سخن می‌گفتند و ام‌سلمه و ام‌حبیبه از کلیسایی یاد کردند. سپس ادامه‌ی حدیث را نقل کرد.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۲۷.

۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ ذَكَرْنَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

۱۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زنان رسول خدا ﷺ از کلیساهایی که در سرزمین حبشه دیده بودند، یاد کردند. سپس مشابه حدیث آنان را نقل کرد.

۱۹ –(۵۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالَا: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي حُمَيْدٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». قَالَتْ: فَلَوْلَا ذَاكَ أُبْرِزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ خُشِيَ أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا. و فی روایة ابن ابی شیبة: و لولا ذاک لم یذکر: قالت.

۱۹-(۵۲۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ در بیماریِ رو به فوت خویش فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبران خود را به مسجد تبدیل کردند». عایشه رضی الله عنها گفت: اگر بیم آن نمی‌رفت که قبر پیامبر ﷺ نیز به صورت مسجد در آید، قبر او آشکار می‌گردید. در روایت ابن ابی شیبه آمده: "و لولا ذاک" و کلمه‌ی "قالت" را ذکر نکرد.

۲۰ –(۵۳۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ وَمَالِكٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».

۲۰-(۵۳۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند یهود را بکشد که قبر پیامبران خود را به مسجد و محل عبادت تبدیل کردند».

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفَزَارِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَصَمِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».[1]

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبران خود را مسجد کردند».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۷.

۲۲ –(۵۳۱) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَحَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ هَارُونُ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَائِشَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالاَ: لَمَّا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ طَفِقَ یَطْرَحُ خَمِیصَةً لَهُ عَلَی وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ کَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ کَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الْیَهُودِ وَالنَّصَارَی اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ». یُحَذِّرُ مِثْلَ مَا صَنَعُوا. [۱]

۲۲–(۵۳۱) از عایشه‌ل و عبدالله بن عباس‌ب روایت است که گفتند: در زمان رو به فوت رسول خداﷺ، ایشان گلیمی را بر روی صورت خود می‌کشید و چون دچار تنگی نفس می‌شد، آن را از روی صورت برمی‌داشت و در این حالت فرمود: «لعنت خدا بر یهود و نصارا که قبور پیامبران خود را محل عبادت ساختند». رسول خداﷺ امت خود را از آن‌چه آنان کرده بودند، برحذر داشت.

۲۳ –(۵۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ – وَاللَّفْظُ لأَبِی بَکْرٍ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَکْرٍ: حَدَّثَنَا زَکَرِیَّاءُ بْنُ عَدِیٍّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَیْدِ بْنِ أَبِی أُنَیْسَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ النَّجْرَانِیِّ قَالَ: حَدَّثَنِی جُنْدَبٌ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ قَبْلَ أَنْ یَمُوتَ بِخَمْسٍ وَهُوَ یَقُولُ: «إِنِّی أَبْرَأُ إِلَی اللَّهِ أَنْ یَکُونَ لِی مِنْکُمْ خَلِیلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدِ اتَّخَذَنِی خَلِیلاً کَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلاً وَلَوْ کُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِی خَلِیلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَکْرٍ خَلِیلاً أَلاَ وَإِنَّ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ کَانُوا یَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِیَائِهِمْ وَصَالِحِیهِمْ مَسَاجِدَ أَلاَ فَلاَ تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّی أَنْهَاکُمْ عَنْ ذَلِكَ».

۲۳–(۵۳۲) از جندب نقل است که گفت: پنج روز قبل از وفات رسول خداﷺ از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «من ناپسند می‌دارم که از میان شما برای خویشتن دوست [ویژه‌ای] بر گزینم؛ زیرا خداوند مرا به دوستی گرفته است؛ همان گونه که ابراهیم را دوست خود گردانید. اگر قرار بود که از میان امت خود فردی را به عنوان دوست برگزینم، قطعاً ابوبکرص را به دوستی می‌گرفتم. پیش از شما امت‌هایی بودند که قبور انبیا و صالحانِ خویش را به محل عبادت بدل ساختند. آگاه باشید که قبور را مساجد قرار ندهید؛ من شما را از آن نهی می‌کنم».

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۵ و ۴۳۶.

باب ٤ ـ فضیلت ساختِ مسجد و تشویق به آن

٢٤ ـ(٥٣٣) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِیسَی قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ بُکَیْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عُبَیْدَ اللَّهِ الْخَوْلاَنِیَّ یَذْکُرُ أَنَّهُ سَمِعَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِیهِ حِینَ بَنَی مَسْجِدَ الرَّسُولِﷺ. إِنَّکُمْ قَدْ أَکْثَرْتُمْ وَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «مَنْ بَنَی مَسْجِدًا لِلَّهِ تَعَالَی - قَالَ بُکَیْرٌ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: یَبْتَغِی بِهِ وَجْهَ اللَّهِ - بَنَی اللَّهُ لَهُ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ».[1]

۲۴-(۵۳۳) از عبیدالله خولانی روایت است که از عثمان بن عفان‌ﷺ شنید که در زمان ساخت مسجد، در برابر اعتراض مردم می‌گفت: شما حرف‌های فراوان گفتید. من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس مسجدی را بنا کند ـ بکیر گفت: گمان می‌کنم که او گفت: و بدان وسیله رضای خدا را طلب کند- خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا نهد».

٢٥ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّی - قَالاَ: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْحَمِیدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِیدٍ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ فَکَرِهَ النَّاسُ ذَلِكَ فَأَحَبُّوا أَنْ یَدَعَهُ عَلَی هَیْئَتِهِ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «مَنْ بَنَی مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَی اللَّهُ لَهُ فِی الْجَنَّةِ مِثْلَهُ».

۲۵-(۰۰۰) از محمود بن لبید نقل است که گفت: عثمان بن عفان‌ﷺ خواست که مسجدی را بازسازی کند؛ اما مردم دوست داشتند که مسجد بر همان حالت قبلی بماند. از همین روی عثمانﷺ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «هر کس مسجدی را جهت خشنودی خدا آباد کند، خداوند برای او در بهشت همانند آن را بنا نهد».

باب ۵ ـ فضیلت دست‌نهادن بر زانو در رکوع و نسخ تطبیق

٢٦ ـ(٥٣٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِیُّ أَبُو کُرَیْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ قَالاَ: أَتَیْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ فِی دَارِهِ فَقَالَ: أَصَلَّی هَؤُلاَءِ خَلْفَکُمْ فَقُلْنَا لاَ. قَالَ: فَقُومُوا فَصَلُّوا. فَلَمْ یَأْمُرْنَا بِأَذَانٍ وَلاَ إِقَامَةٍ قَالَ: وَذَهَبْنَا لِنَقُومَ خَلْفَهُ فَأَخَذَ بِأَیْدِینَا فَجَعَلَ أَحَدَنَا عَنْ یَمِینِهِ وَالآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ. قَالَ: فَلَمَّا رَکَعَ وَضَعْنَا أَیْدِیَنَا عَلَی رُکَبِنَا، قَالَ: فَضَرَبَ أَیْدِیَنَا وَطَبَّقَ بَیْنَ کَفَّیْهِ ثُمَّ أَدْخَلَهُمَا بَیْنَ فَخِذَیْهِ قَالَ: فَلَمَّا صَلَّی قَالَ: إِنَّهُ سَتَکُونُ عَلَیْکُمْ أُمَرَاءُ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰.

يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مِيقَاتِهَا وَيَخْنُقُونَهَا إِلَى شَرَقِ الْمَوْتَى فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ قَدْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَصَلُّوا الصَّلَاةَ لِمِيقَاتِهَا وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ سُبْحَةً وَإِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَصَلُّوا جَمِيعًا وَإِذَا كُنْتُمْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيَؤُمَّكُمْ أَحَدُكُمْ وَإِذَا رَكَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْرِشْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ وَلْيَجْنَأْ وَلْيُطَبِّقْ بَيْنَ كَفَّيْهِ فَلَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى اخْتِلَافِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَرَاهُمْ.

۲۶-(۵۳۴) از اسود و علقمه نقل است که گفتند: برای دیدن ابن‌مسعود به منزلش رفتیم. به ما گفت: آنان پشت سر شما نماز گزاردند؟ [اشاره است بر انکار تأخیر آنان برای نماز.] گفتیم: خیر. گفت: برخیزید و نماز بخوانید. وی ما را به اذان و اقامه امر نکرد. خواستیم تا پشت سر او قرار گیریم که وی دست ما را گرفت و یکی از ما را در طرف راست و دیگری را در سمت چپِ خویش قرار داد. وقتی به رکوع رفتیم، دستمان را بر روی زانوها گذاشتیم. وی به دست ما زد، سپس انگشتان دو دست را به هم جمع کرد و آن را در میان ران خویش گذاشت. چون نماز را به پایان رساند، عبدالله گفت: به زودی کسانی بر شما حاکم می‌شوند که نماز را از وقت معین آن به تأخیر می‌اندازند و تا آخر وقت، همانند بیمارِ در حال احتضار که نفس‌های آخرش را به سختی می‌کشد، به ادای آن اهتمام می‌ورزند. اگر شما آنان را در این حالت یافتید، نماز خود را سر وقت بخوانید و همراه آنان [به جماعت برای دوری از فتنه] نماز نافله بخوانید. هر گاه سه نفر بودید، نماز را با هم در یک صف ادا کنید [طوری که کسی جلو نایستد] و اگر از سه نفر بیش‌تر بودید، یکی از میان شما باید امامت کند. هر گاه یکی از میان شما به رکوع رفت، باید بازوانش را بر ران‌ها بگستراند و خود را [به حالت خضوع] خم نماید و باید انگشتان دو دستش را به هم جمع کند؛ گویی من به در هم رفتن انگشتان رسول خداﷺ می‌نگرم. عبدالله این حالت را عملاً به آنان نشان داد.

۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ كُلُّهُمْ عَنِ

---

(۵۳۴) ابوداوود: ۸۶۸؛ نسائی: ۷۱۹، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱؛ ابن ماجه: ۱۲۵۵؛ احمد: ۲۳۹۱۳ و ۲۲۷۴۴. // یطبق بین کفیه: یعنی انگشتان دو دست را به هم پیوسته و دو پنجه‌ی دست را در هم آمیخت و آن را در میان ران‌ها یا زانوهایش قرار داد. // لیجنأ: منظور خم شدن به نشانه‌ی خشوع و خضوع است. // اما تطبیق بین دست‌ها و قرار دادن دو دست میان ران‌ها، خلاف سنت است و همان گونه که در احادیث دیگر می‌آید، باید کف دست‌ها بر روی زانوها قرار گیرند. مطلب دیگر در مورد حکم نماز جماعت است: یکی این که نماز جماعت در منزل صحیح است؛ اما نظر راجح این است که چون تعداد با امام به سه نفر رسید، باید امام جلو بایستد و دو نفر دیگر در عقب بایستند نه در موازات ایشان. (مصحح).

الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالأَسْوَدِ أَنَّهُمَا دَخَلاَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَجَرِيرٍ فَلَكَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى اخْتِلاَفِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ رَاكِعٌ.

۲۷-(۰۰۰) از ابراهیم نقل است که اسود و علقمه نزد عبدالله رفتند. با همان مضمون و معنای حدیث ابومعاویه. در حدیث ابن‌مسهر و جریر آمده است: گویی من به اختلاف انگشتان رسول خداﷺدر حالت رکوع، نگاه می‌کنم.

۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالأَسْوَدِ أَنَّهُمَا دَخَلاَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: أَصَلَّى مَنْ خَلْفَكُمْ؟ قَالاَ: نَعَمْ. فَقَامَ بَيْنَهُمَا وَجَعَلَ أَحَدَهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ رَكَعْنَا فَوَضَعْنَا أَيْدِيَنَا عَلَى رُكَبِنَا فَضَرَبَ أَيْدِيَنَا ثُمَّ طَبَّقَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ جَعَلَهُمَا بَيْنَ فَخِذَيْهِ فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۲۸-(۰۰۰) از اسود و علقمه نقل است که گفتند: آنان نزد عبدالله رفتند. عبدالله پرسید: آیا نماز خوانده‌اید؟ گفتند: آری. او در میان آن دو نفر ایستاد؛ سپس ما به رکوع رفتیم و دست خویش را بر زانو نهادیم و او به دست ما زد و سپس انگشتان دو دستش را به هم پیوست و در میان ران گذاشت. چون نماز به اتمام رسید، گفت: رسول خداﷺ این چنین نماز می‌خواندند.

۲۹ -(۵۳۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِى يَعْفُورٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِى، قَالَ: وَجَعَلْتُ يَدَىَّ بَيْنَ رُكْبَتَىَّ فَقَالَ لِى أَبِى: اضْرِبْ بِكَفَّيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ. قَالَ: ثُمَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مَرَّةً أُخْرَى فَضَرَبَ يَدَىَّ وَقَالَ: إِنَّا نُهِينَا عَنْ هَذَا وَأُمِرْنَا أَنْ نَضْرِبَ بِالأَكُفِّ عَلَى الرُّكَبِ.[1]

۲۹-(۵۳۵) از مصعب بن سعد روایت است که گفت: در کنار پدرم نماز خواندم. دستانم را در بین زانوهایم گذاشتم. پدرم به من گفت: کف دست‌هایت را بر روی زانوهایت قرار بده. من بار دیگر دستانم را در میان زانوها گذاشتم. پدرم من را از این کار نهی کرد و گفت: امر شده‌ایم که کف (پنجه) دست‌ها را بر روی زانوها قرار دهیم.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۰.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی يَعْفُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ فَنُهِينَا عَنْهُ. وَلَمْ يَذْكُرَا مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) خلف بن هشام از ابواحوص -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، هر دو از ابویعفور حدیث مذکور را با اسناد فوق تا عبارت" از آن باز داشته شدیم." نقل کردند؛ اما بعد از آن را روایت نکردند.

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِیٍّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: رَكَعْتُ فَقُلْتُ بِيَدَیَّ هَكَذَا - يَعْنِی طَبَّقَ بِهِمَا وَوَضَعَهُمَا بَيْنَ فَخِذَيْهِ - فَقَالَ أَبِی: قَدْ كُنَّا نَفْعَلُ هَذَا ثُمَّ أُمِرْنَا بِالرُّكَبِ.

۳۰-(۰۰۰) از مصعب بن سعد نقل است که گفت: من به رکوع رفتم و پنجه‌های دستم را به هم پیوستم و در میان ران‌هایم قرار دادم. پدر گفت: ما نیز چنین عمل می‌کردیم، سپس به زانو امر شدیم.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی خَالِدٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِیٍّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِی فَلَمَّا رَكَعْتُ شَبَّكْتُ أَصَابِعِی وَجَعَلْتُهُمَا بَيْنَ رُكْبَتَیَّ فَضَرَبَ يَدَیَّ فَلَمَّا صَلَّى قَالَ قَدْ كُنَّا نَفْعَلُ هَذَا ثُمَّ أُمِرْنَا أَنْ نَرْفَعَ إِلَى الرُّكَبِ.

۳۱-(۰۰۰) از مصعب بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: در کنار پدرم نماز خواندم. زمانی که به رکوع رفتم، انگشتانم را مشبّک ساخته به هم پیوستم و در میان زانوهایم قرار دادم. پدرم از این کار مرا بر حذر داشت و گفت: ما پیش از این چنین عمل می‌کردیم، سپس امر شدیم که دست‌ها را بر روی زانوها بالا بریم.

باب ٦ ـ جواز تکیه بر نشیمنگاه

۳۲ -(۵۳۶) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ: جَمِيعًا أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: قُلْنَا لاِبْنِ

عَبَّاسٍ﷛ فِى الإِقْعَاءِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ فَقَالَ: هِىَ السُّنَّةُ. فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّا لَنَرَاهُ جَفَاءً بِالرَّجُلِ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ بَلْ هِىَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ ﷺ.

۳۲-(۵۳۶) از طاوس روایت است که گفت: از ابن‌عباس﷛ در مورد نشستن بر روی پاشنه‌های پا سؤال کردیم. او گفت: سنت است. به او گفتیم: ما این نوع نشستن را جفای به مرد می‌دانیم. وی گفت: اما این سنت پیامبر توست.

باب ۷ ـ تحریم سخن‌گفتن در نماز و نسخ آن‌چه که قبلاً مباح بود

۳۳ -(۵۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَتَقَارَبَا فِى لَفْظِ الْحَدِيثِ — قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَجَّاجٍ الصَّوَّافِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِى مَيْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِىِّ قَالَ بَيْنَا أَنَا أُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقُلْتُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ. فَرَمَانِى الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقُلْتُ وَاثُكْلَ أُمِّيَاهْ مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَىَّ. فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَاذِهِمْ فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمِّتُونَنِى لَكِنِّى سَكَتُّ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبِأَبِى هُوَ وَأُمِّى مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلاَ بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ فَوَاللَّهِ مَا كَهَرَنِى وَلاَ ضَرَبَنِى وَلاَ شَتَمَنِى قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلاَةَ لاَ يَصْلُحُ فِيهَا شَىْءٌ مِنْ كَلاَمِ النَّاسِ إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالإِسْلاَمِ وَإِنَّ مِنَّا رِجَالاً يَأْتُونَ الْكُهَّانَ. قَالَ: «فَلاَ تَأْتِهِمْ». قَالَ وَمِنَّا رِجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ. قَالَ: «ذَاكَ

---

(۵۳۶) ترمذی: ۳۵ و ۲۸۳؛ ابوداوود: ۸۴۵؛ احمد: ۲۸۵۵. // در مورد الإقعاء (نشستن) دو حدیث وارد شده که در این حدیث آن را سنت دانسته و در حدیث دیگر از آن نهی شده است. ترمذی و غیر او از روایت علی و ابن ماجه از روایت انس و احمد از روایت سمره و ابوهریره و بیهقی از روایت سمره و انس روایت کرده‌اند که اسناد همه‌ی آن‌ها ضعیف هستند. در باب همین مسأله و تفسیر آن اختلاف نظر فراوانی وجود دارد که در نهایت بر دو نوع تفسیر بسنده شده است: یکی این که فرد هر دو باسن خود را از میان پاهایش رد کند و به زمین بچسباند و ساق‌هایش را در دو طرف نصب کند و دستانش را نیز چون سگ بر روی زمین قرار دهد که این نوع مکروه است و از آن نهی شده است. مورد دوم قرار دادن باسن‌ها بر روی پاشنه‌های پا هستند در بین دو سجده که مراد ابن عباس از سنت پیامبر نیز اشاره به همین نوع نشستن است؛ اتفاق محققان بر این است. شافعی نیز نشستن در میان دو سجده را مستحب می‌داند و البته مشهورتر در آن سنت افتراش است که هر دو سنت محسوب می‌شوند و صحیح هستند. اما سنت در نشستن برای تشهد اول افتراش و در تشهد آخر تورک است. // افتراش: نصب کردن پای راست و خوابانیدن پای چپ و نشستن بر آن (موطأ به ترجمه‌ی مصحح، حدیث ۲۰۱)؛ تورّک : در هنگام نماز خواندن، کفل چپِ خود را بر روی زمین و کفل راستِ خود را بر روی پای راستش و پایِ چپ خود را از زیرِ پایِ راستش بیرون آورد، در حالی که انگشت‌هایِ پایِ راستِ خود را به طرف جلو کج کرده و کفِ پای راستش پشتِ به قبله بود (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی ورک). در بیانی مختصر : نصب کردن پای راست و قرار دادن رو به جلوی پای چپ و گذاشتن باسن بر روی زمین (موطأ به ترجمه‌ی مصحح، حدیث ۲۰۱).

شَیْءٌ یَجِدُونَهُ فِی صُدُورِهِمْ فَلاَ یَصُدَّنَّهُمْ».(قال ابن الصباح: فلا یَصُدَّنَّکُم) قال: قُلتُ: و مِنَّا رِجالٌ یَخُطُّونَ. قال: «کَانَ نَبِیٌّ مِنَ الأنبیاءِ یَخُطُّ، فَمَن وَافَقَ خَطَّهُ فَذاکَ». قَالَ وَکَانَتْ لِی جَارِیَةٌ تَرْعَی غَنَمًا لِی قِبَلَ أُحُدٍ وَالْجَوَّانِیَّةِ فَاطَّلَعْتُ ذَاتَ یَوْمٍ فَإِذَا الذِّیبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِی آدَمَ آسَفُ کَمَا یَأْسَفُونَ لَکِنِّی صَکَکْتُهَا صَکَّةً فَأَتَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَعَظَّمَ ذَلِکَ عَلَیَّ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ أُعْتِقُهَا قَالَ: «ائْتِنِی بِهَا». فَأَتَیْتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَیْنَ اللَّهُ». قَالَتْ: فِی السَّمَاءِ. قَالَ: «مَنْ أَنَا؟». قَالَتْ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «أَعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ».

۳۳-(۵۳۷) از معاویه بن حکم سلمی نقل است که گفت: وقتی با رسول خداﷺ در حال گزاردن نماز بودیم، فردی عطسه کرد. گفتم: یَرحَمُکَ الله! [خداوند تو را رحمت کند!] مردم نگاه خشم‌آلودی به من کردند. گفتم: مادرم به عذایم نشیند! چرا چنین به من نگاه می‌کنید؟! با دست به ران‌های خود می‌زدند. زمانی که فهمیدم در صدد ساکت کردن من هستند، سکوت کردم. وقتی رسول خداﷺ نمازش را به پایان برد؛ پدر و مادرم به فدایش باد! کسی که هیچ معلمی را بهتر از او، نه در گذشته و نه در آینده (بعد از او) ندیده‌ام. به خدا سوگند! نه مرا سرزنش کرد و نه تنبیه نمود و نه شماتت کرد. سپس فرمود: «نماز جز تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن نیست و سخن گفتن در این موارد صحیح نیست». گفتم: یا رسول الله! من به دوران جاهلیت نزدیکم و خداوند دین اسلام را به ما ارزانی داشت. نزد ما کسانی هستند که پیش کاهنان (غیب‌گویان) می‌روند. رسول خداﷺ فرمود: «تو نزد آنان نرو». باز گفتم: در میان ما کسانی هستند که به امورات فال بد می‌زنند. رسول خداﷺ فرمود: «این تصوری و وهمی است که در دل خویش می‌پرورند؛ در حالی که آنان را از چیزی باز نمی‌دارد». (ابن صباح گفت: نباید شما را از مقاصد و کارهایتان باز دارد.) راوی می‌گوید: گفتم: و از میان ما کسانی هستند که با خط کشیدن روی زمین فال می‌گیرند. رسول خداﷺ فرمود: یکی از پیامبران خط می‌کشید، پس کسی که خطّش با خط آن پیامبر موافق افتد، خوب است؛ [اما چه کسی می‌داند که آن پیامبر چگونه خط می‌کشیده است؛ یعنی کسی نمی‌داند، از همین روی اعتماد به چنین فردی درست نیست.] راوی گفت: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در حوالی اُحد و جوانیه به چرا می‌برد. روزی متوجه شدم که گرگ گوسفندی را دریده است و از آن جا که من هم انسان هستم، متأسف شدم و به او سیلی زدم. نزد رسول خداﷺ رفتم و ایشان عمل مرا خطایی بزرگ قلمداد فرمود. گفتم: یا رسول الله! آیا او را

آزاد کنم؟ فرمود: «او را نزد من بیاور». کنیز را نزد ایشان آوردم. رسول خداﷺ از او پرسید: «خداوند کجاست؟» گفت: در آسمان‌ها. فرمود: «من کیستم؟» گفت: «تو رسول خداﷺ هستی». فرمود: «او را آزاد کن که وی ایمان دارد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٣٤ –(٥٣٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِى الصَّلاَةِ فَيَرُدُّ عَلَيْنَا فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِى سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فِى الصَّلاَةِ فَتَرُدُّ عَلَيْنَا. فَقَالَ: «إِنَّ فِى الصَّلاَةِ شُغْلاً».[1]

۳۴–(۵۳۸) از عبدالله روایت است که گفت: ما به رسول خداﷺ در حین نماز سلام می‌کردیم و ایشان سلام ما را جواب می‌داد. وقتی از نزد نجاشی برگشتیم، به رسول خداﷺ سلام کردیم، اما ایشان سلام ما را پاسخ نداد. گفتیم: یا رسول الله! قبلاً در حین نماز به شما سلام می‌کردیم و شما به ما جواب می‌دادید! رسول خداﷺ فرمود: «در نماز مشغولیتی است [یعنی وظیفه‌ی نمازگزار این است که به نماز خود مشغول باشد و در آن تدبر و تعمق کند، نه جواب سلام دیگران را بدهد یا به چیزی دیگر مشغول گردد]».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِى ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ السَّلُولِىُّ حَدَّثَنَا هُرَيْمُ بْنُ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از اسحاق بن منصور سلولی از هریم بن سفیان از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۹.

٣٥ -(٥٣٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ شُبَيْلٍ عَنْ أَبِى عَمْرٍو الشَّيْبَانِىِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِى الصَّلاَةِ يُكَلِّمُ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِى الصَّلاَةِ حَتَّى نَزَلَتْ [وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِين] فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ وَنُهِينَا عَنِ الْكَلاَمِ.[1]

۳۵-(۵۳۹) از زید بن ارقم نقل است که گفت: ما در زمان رسول خداﷺ در حال نماز صحبت می‌کردیم و هر یک از ما با دوست بغل‌دست خود در نماز سخن می‌گفت، تا این آیه نازل شد: «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ».[2] پس به سکوت امر شدیم و از سخن گفتن نهی گردیدیم.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَوَكِيعٌ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نمیر و وکیع -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اسماعیل بن ابوخالد مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٣٦ -(٥٤٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَنِى لِحَاجَةٍ ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ وَهُوَ يَسِيرُ - قَالَ قُتَيْبَةُ يُصَلِّى - فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَشَارَ إِلَىَّ فَلَمَّا فَرَغَ دَعَانِى فَقَالَ: «إِنَّكَ سَلَّمْتَ آنِفًا وَأَنَا أُصَلِّى». وَهُوَ مُوَجِّهٌ حِينَئِذٍ قِبَلَ الْمَشْرِقِ.

۳۶-(۵۴۰) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد. چون برگشتم ایشان را در حال نماز یافتم و به ایشان سلام کردم. رسول خداﷺ به سوی من اشاره فرمود. زمانی که از نماز فارغ شد، مرا فراخواند و فرمود: «تو اندکی پیش به من سلام کردی و من در حال خواندن نماز بودم». ایشان در آن زمان رویشان به جانب مشرق بود.

٣٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَرْسَلَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ مُنْطَلِقٌ إِلَى بَنِى الْمُصْطَلِقِ فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ يُصَلِّى عَلَى بَعِيرِهِ فَكَلَّمْتُهُ فَقَالَ لِى بِيَدِهِ: هَكَذَا - وَأَوْمَأَ زُهَيْرٌ بِيَدِهِ - ثُمَّ كَلَّمْتُهُ فَقَالَ لِى: هَكَذَا - فَأَوْمَأَ زُهَيْرٌ أَيْضًا بِيَدِهِ نَحْوَ الأَرْضِ - وَأَنَا أَسْمَعُهُ يَقْرَأُ يُومِئُ بِرَأْسِهِ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: «مَا فَعَلْتَ فِى الَّذِى أَرْسَلْتُكَ لَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِى أَنْ أُكَلِّمَكَ إِلاَّ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۰.

[2]. البقره/ ۲۳۸. و خاضعانه برای خداوند به پا خیزید.

أنّی كُنْتُ أُصَلِّی». قَالَ زُهَيْرٌ وَأَبُو الزُّبَيْرِ جَالِسٌ مُسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ بِيَدِهِ أَبُو الزُّبَيْرِ إِلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ فَقَالَ بِيَدِهِ إِلَى غَيْرِ الْكَعْبَةِ.

۳۷-(۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد و خود به بنی‌مصطلق رفت. من نزد ایشان رفتم؛ در حالی که ایشان بر پشت شتر نماز می‌خواند. من با ایشان سخن گفتم؛ ولی ایشان با دست به من اشاره فرمود. – زهیر با دستش اشاره کرد.– دوباره با ایشان سخن گفتم و باز ایشان اشاره فرمود. –زهیر دوباره با دستش اشاره کرد.– من شنیدم که قرائت می‌کرد و با سر به من اشاره می‌کرد. سپس چون از نماز فراغت یافت، فرمود: «در مورد چیزی که تو را برای آن فرستاده بودم، چه کردی؟ به خاطر این با تو در سخن نیامدم، چون در نماز بودم». زهیر و ابو زبیر گفتند: در این هنگام رسول خداﷺ رو به کعبه نشسته بود. ابوزبیر با دست خود به سوی بنی مصطلق اشاره کرد، و با دستش به سوی غیر کعبه اشاره کرد.

۳۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ كَثِيرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِیِّﷺ فَبَعَثَنِی فِی حَاجَةٍ فَرَجَعْتُ وَهُوَ يُصَلِّی عَلَى رَاحِلَتِهِ وَوَجْهُهُ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَیَّ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِی أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ إِلاَّ أَنِّی كُنْتُ أُصَلِّی».

۳۸(۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ بودیم که ایشان مرا برای انجام کاری فرستاد. چون برگشتم، ایشان را دیدم که بر روی مرکب خویش نماز می‌خواند؛ در حالی که رو به غیر قبله داشت. بر ایشان سلام کردم، ولی جواب سلام مرا نداد. زمانی که از نماز فارغ شد، فرمود: «بدین خاطر جواب سلام تو را ندادم، چون در نماز بودم».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ شِنْظِيرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: بَعَثَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی حَاجَةٍ.

–(۰۰۰) محمد بن حاتم از معلی بن منصور از عبدالوارث بن سعید از کثیر بن شنظیر از عطا از جابر نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد.

باب ۸ـ جواز لعنت فرستادن بر شیطان در اثنای نماز

۳۹ –(۵٤۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ – قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ عِفْرِيتًا مِنَ الْجِنِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلاَةَ وَإِنَّ اللَّهَ أَمْكَنَنِي مِنْهُ فَذَعَتُّهُ فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ - أَوْ كُلُّكُمْ - ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لاَ يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي. فَرَدَّهُ اللَّهُ خَاسِئًا». و قَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ.

۳۹–(۵۴۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دیشب عفریتی از جن در برابرم ظاهر شد تا نمازم را قطع کند. پس خداوند مرا بر او توانا ساخت و خواستم او را به یکی از ستون‌های مسجد ببندم تا صبح فرا برسد و همه‌ی شما او را ببینید؛ ولی گفته‌ی برادرم سلیمان به یادم آمد که می‌گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای! پس خداوند آن عفریت را با سرافکندگی راند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ هُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤۰ –(۵٤۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيِّ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ». ثُمَّ قَالَ: «أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ». ثَلاَثًا. وَبَسَطَ يَدَهُ كَأَنَّهُ يَتَنَاوَلُ شَيْئًا فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلاَةِ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ فِي الصَّلاَةِ شَيْئًا لَمْ نَسْمَعْكَ تَقُولُهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَرَأَيْنَاكَ بَسَطْتَ يَدَكَ. قَالَ: «إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشِهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِي فَقُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ. ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلْتُ أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ وَاللَّهِ لَوْلاَ دَعْوَةُ أَخِينَا سُلَيْمَانَ لأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وِلْدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ».

۴۰-(۵۴۲) از ابودرداء نقل است که گفت: رسول خداﷺ قیام کرد و فرمود: «از شر تو به خداوند پناه می‌برم». سپس فرمود: «تو را همان گونه نفرین می‌کنم که خداوند نفرین کرد». سه بار تکرار فرمود. سپس دستش را دراز کرد؛ گویی می‌خواست چیزی را بگیرد. چون از نماز فارغ شد، گفتیم: یا رسول الله! در نماز از شما چیزی شنیدیم که قبل از آن هرگز نشنیده بودیم و دیدیم که دستتان را به سوی چیزی دراز کردید. فرمود: «دشمن پروردگار، ابلیس، با شعله‌ای آتش نزد من آمد و می‌خواست که آن را در روی من اندازد و من از شرّ وی به خداوند پناه بردم. سه بار. سپس گفت: تو را همان گونه لعنت و نفرین می‌کنم که خداوند نفرین کرد. بعد خواستم او را بگیرم. به خدا سوگند! اگر دعای برادرم سلیمان نبود، کاری می‌کردم که وی سخره‌ی کودکان مدینه شود».

باب ۹ - جواز بر دوش گرفتنِ کودکان در نماز

٤١ -(٥٤٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلأَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ فَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا وَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا؟ قَالَ: يَحْيَى قَالَ مَالِكٌ: نَعَمْ.[1]

۴۱-(۵۴۳) یحیی بن یحیی گفت: به مالک گفتم: آیا این حدیث که از ابو قتاده روایت است، صحیح است که رسول خداﷺ نماز می‌خواند؛ در حالی که امامه[2] -دختر زینب، دختر رسول خداﷺ و همسر ابوالعاص بن ربیع- را بر دوش گرفته بود؛ وقتی رسول خداﷺ می‌ایستاد، او را برمی‌داشت و چون سجده می‌کرد، او را بر زمین می‌گذاشت؟ مالک گفت: بله، چنین بود.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۶.

[2]. اُمامه، نوه‌ی پیامبرﷺ است. مادر او زینب دختر پیامبرﷺ قبل از نبوت به عقد ابوالعاص در آمده بود و ابوالعاص در جنگ بدر همراه دیگر کافران قریش اسیر شد. آن حضرت از او عهد گرفت که زینب را به مدینه بفرستد و او چنان کرد. سپس ابوالعاص ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و آن حضرت زینب را به او پس داد و علیؓ پس از فوت فاطمه‌ی زهرا، رضی‌الله‌عنها، با امامه (که بیوه شده بود) ازدواج کرد.

٤٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِى سُلَيْمَانَ وَابْنِ عَجْلَانَ سَمِعَا عَامِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِىِّ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِىَّﷺ يَؤُمُّ النَّاسَ وَأُمَامَةُ بِنْتُ أَبِى الْعَاصِ وَهْىَ ابْنَةُ زَيْنَبَ بِنْتِ النَّبِىِّﷺ عَلَى عَاتِقِهِ فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَعَادَهَا.

۴۲-(۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که جماعت را امامت می‌کرد و در این حال، نوه‌اش امامه –فرزند دخترش زینب و ابوعاص (همسر زینب)– را بر دوش گذاشته بود؛ چون به رکوع می‌رفت او را بر زمین می‌گذاشت و چون از سجده بلند می‌شد، دوباره او را بر دوش می‌گرفت.

٤٣ –(٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ بُكَيْرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ الأَنْصَارِىَّ يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّى لِلنَّاسِ وَأُمَامَةُ بِنْتُ أَبِى الْعَاصِ عَلَى عُنُقِهِ فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا.

۴۳-(۰۰۰) از عمرو بن سلیم زرقی روایت است که گفت: شنیدم ابوقتاده‌ی انصاری می‌گفت: رسول خداﷺ را دیدم که برای مردم امامت می‌کرد؛ در حالی که امامه، دختر ابوعاص را بر دوش گرفته بود و زمانی که سجده می‌کرد او را بر زمین می‌گذاشت.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعًا عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِىِّ سَمِعَ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: بَيْنَا نَحْنُ فِى الْمَسْجِدِ جُلُوسٌ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ أَنَّهُ أَمَّ النَّاسَ فِى تِلْكَ الصَّلَاةِ.

–(۰۰۰) از عمرو بن سلیم زرقی روایت است که گفت: شنیدم که ابوقتاده‌ی انصاری می‌گفت: روزی ما در مسجد بودیم که رسول خداﷺ بر ما داخل شد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که در مورد امامت رسول خداﷺ در آن نماز چیزی بر زبان نراند.

باب ۱۰ ـ جواز یک گام و دو گام حرکت کردن در نماز

٤٤ -(٥٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ نَفَرًا جَاءُوا إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَدْ تَمَارَوْا فِى الْمِنْبَرِ مِنْ أَىِّ عُودٍ هُوَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّى لأَعْرِفُ مِنْ أَىِّ عُودٍ هُوَ وَمَنْ عَمِلَهُ وَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوَّلَ يَوْمٍ جَلَسَ عَلَيْهِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ فَحَدِّثْنَا. قَالَ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى امْرَأَةٍ قَالَ: «انْظُرِى غُلَامَكِ النَّجَّارَ يَعْمَلْ لِى أَعْوَادًا أُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَيْهَا». فَعَمِلَ هَذِهِ الثَّلَاثَ دَرَجَاتٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوُضِعَتْ هَذَا الْمَوْضِعَ فَهِىَ مِنْ طَرْفَاءِ الْغَابَةِ. وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَاءَهُ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ رَفَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِى أَصْلِ الْمِنْبَرِ ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّى صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتَمُّوا بِى وَلِتَعَلَّمُوا صَلَاتِى».

۴۴-(۵۴۴) از پدر عبدالعزیز بن ابوحازم نقل است که عده‌ای نزد سهل بن سعد آمدند و در مورد جنس چوب منبر با هم اختلاف کردند. او گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که جنس آن از چیست و چه کسی آن را ساخته است و نخستین روزی را که رسول خدا ﷺ بر آن نشست، به یاد دارم. به او گفتم: ای ابوعباس! در مورد آن سخن بگوی. گفت: رسول خدا ﷺ به دنبال زنی فرستاد و به وی فرمود: «به غلام خویش که نجار است، فرمان ده که برایم منبری بسازد تا بر روی آن با مردم سخن گویم». پس آن نجار این منبر سه پله‌ای را ساخت. سپس رسول خدا ﷺ فرمان داد تا در این مکان گذاشته شود. جنس چوب آن منبر از درخت گز صحرای غابه بود. سپس رسول خدا ﷺ را دیدم که بر آن منبر به نماز ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سر ایشان تکبیر گفتند. در ادامه چون سر از رکوع برداشت، [در سمت قبله] به عقب رفت و در پایین منبر سجده کرد و بعد دوباره به بالای منبر بازگشت و نماز خود را تا پایان خواند. سپس رو به مردم کرد و فرمود: «بدین خاطر بر روی منبر نماز خواندم تا با اقتدای به من نماز خود را کامل کنید و تا نماز را به شما آموزش دهم». [زیرا اگر بر روی زمین نماز می‌خواندند، تنها کسانی ایشان را می‌دیدند که در نزدیکشان حضور داشتند؛ ولی در بالای منبر همه ایشان را می‌دیدند.]

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدٍ الْقَارِىُّ الْقُرَشِىُّ حَدَّثَنِى أَبُو حَازِمٍ أَنَّ رِجَالًا أَتَوْا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ

وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: أَتَوْا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ فَسَأَلُوهُ مِنْ أَىِّ شَىْءٍ مِنْبَرُ النَّبِىِّ ﷺ وَسَاقُوا الْحَدِيثَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ أَبِى حَازِمٍ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن عبد قاری قرشی از ابوحازم روایت کرد که مردانی نزد سهل بن سعد آمدند. –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه از ابوحازم روایت کردند که نزد سهل بن سعد رفتند و در مورد جنس چوب منبر رسول خدا ﷺ از وی پرسیدند و آنان ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابوحازم نقل و روایت کردند.

باب ۱۱ ـ کراهتِ دست بر کمر گذاشتن در نماز

٤٦ -(٥٤٤) وَحَدَّثَنِى الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ وَأَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُصَلِّىَ الرَّجُلُ مُخْتَصِراً. وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.[1]

۴۶-(۵۴۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این نهی فرمود که فرد دست به کمر نماز بخواند. در روایت ابوبکر آمده که گفت: رسول خدا ﷺ نهی فرمود.

باب ۱۲ ـ کراهت دست مالیدن بر سنگریزه و صاف کردن خاک محل سجده در نماز

٤٧ -(٥٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ الدَّسْتَوَائِىُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ مُعَيْقِيبٍ قَالَ: ذَكَرَ النَّبِىُّ ﷺ الْمَسْحَ فِى الْمَسْجِدِ - يَعْنِى الْحَصَى - قَالَ: «إِنْ كُنْتَ لاَ بُدَّ فَاعِلاً فَوَاحِدَةً».[2]

۴۷-(۵۴۶) از معیقب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از مسحِ سنگریزه یاد کرد و فرمود: «اگر ناگزیر شدی که چنین کنی، یک بار آن را انجام ده».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۱۹
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۷.

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ مُعَيْقِيبٍ أَنَّهُمْ سَأَلُوا النَّبِىَّ ﷺ عَنِ الْمَسْحِ فِى الصَّلاَةِ فَقَالَ: «وَاحِدَةٌ».

۴۸-(۰۰۰) از معیقب نقل است که گفت: آنان در مورد مسحِ سنگریزه در نماز از رسول خدا ﷺ سؤال کردند؟ فرمود: «فقط یک بار».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری از خالد (ابن حارث) از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِى مُعَيْقِيبٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فِى الرَّجُلِ يُسَوِّى التُّرَابَ حَيْثُ يَسْجُدُ قَالَ: «إِنْ كُنْتَ فَاعِلاً فَوَاحِدَةً».

۴۹-(۰۰۰) از معیقب نقل است که رسول خدا ﷺ در مورد کسی که خاک را به هنگام سجده، صاف و هموار می‌کرد، فرمود: «اگر چنین کردی، یک بار آن را انجام ده».

باب ۱۳ ـ نهی از تُف کردن در مسجد؛ در نماز و غیر آن

٥٠ -(٥٤٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى بُصَاقًا فِى جِدَارِ الْقِبْلَةِ فَحَكَّهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّى فَلاَ يَبْصُقْ قِبَلَ وَجْهِهِ فَإِنَّ اللَّهَ قِبَلَ وَجْهِهِ إِذَا صَلَّى».[1]

۵۰-(۵۴۷) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ آب دهانی را بر دیوار طرفِ قبله دید. آن را خراشید و سپس به مردم رو کرد و فرمود: «وقتی یکی از شما نماز می‌خواند، نباید به سمتِ جلوی خود آب دهان بیفکند؛ چون وقتی نماز می‌خواند، خداوند در جهت قبله روبه‌روی اوست».

٥١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۶.

بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ رَأَى نُخَامَةً فِى قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ... إِلاَّ الضَّحَّاكَ فَإِنَّ فِى حَدِيثِهِ نُخَامَةً فِى الْقِبْلَةِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

۵۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نمیر و ابواسامه -ح- و ابن نمیر از پدرش، همه از عبیدالله -ح- و قتیبه و محمد بن رمح از لیث بن سعد -ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب -ح- و ابن رافع از ابن ابوفُدیک از ضحاک (ابن عثمان) -ح- و هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد از ابن‌جریج از موسی بن عقبه، همگی از نافع، از ابن‌عمر از رسول خداﷺ روایت کردند که ایشان خلط سینه را بر روی دیوار در جهتِ قبله مشاهده فرمود... جز ضحاک که در حدیث وی نخامة فی القبله، هم معنی با حدیث مالک آمده است.

۵۲ -(۵٤۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِى قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَحَكَّهَا بِحَصَاةٍ ثُمَّ نَهَى أَنْ يَبْزُقَ الرَّجُلُ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ أَمَامَهُ وَلَكِنْ يَبْزُقُ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى.

۵۲-(۵۴۸) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بر دیوار مسجد آب بینی یا خلط سینه مشاهده کرد، پس با سنگریزه‌ای آن را سایید و سپس از این نهی فرمود که فردی آب دهان خود را به سمت راست یا جلوی خود بیفکند؛ اما [اگر ناگزیر شد] می‌تواند آن را به سمت چپ یا زیر پای چپ خود بیفکند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِى كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ أَخْبَرَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةً. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس -ح- و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از پدرش، هر دو از ابن شهاب از حمید بن عبدالرحمن روایت کردند که ابوهریرهﷺ و ابوسعید او را خبر دادند که رسول خداﷺ خلط سینه مشاهده کرد. باقی حدیث مشابه حدیث ابن عیینه است.

-(٥٤٩) وحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى بُصَاقًا فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ أَوْ مُخَاطًا أَوْ نُخَامَةً فَحَكَّهُ.

-(۵۴۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ آب دهان یا آب بینی یا خلط سینه را بر روی دیوار قبله‌ی مسجد مشاهد کرد، پس آن را خراشید و پاک کرد.

٥٣ -(٥٥٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبِّهِ فَيَتَنَخَّعُ أَمَامَهُ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيُتَنَخَّعَ فِي وَجْهِهِ فَإِذَا تَنَخَّعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَنَخَّعْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقُلْ هَكَذَا وَوَصَفَ الْقَاسِمُ فَتَفَلَ فِي ثَوْبِهِ ثُمَّ مَسَحَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ».

۵۳-(۵۵۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ بر دیوار روبه‌روی قبله خلطی دید. پس به مردم رو کرد و فرمود: «شما را چه شده است که برخی از میان شما، در حالی که روبه‌روی پروردگار خویش ایستاده است، خلط سینه را بیرون می‌ریزد! کسی از شما دوست دارد چنین عملی در روی وی انجام پذیرد؟! اگر مجبور به چنین کاری شدید، در زیر پای چپ، خلط خود را بیرون ریزید و اگر [جای مناسبی پیدا نکرد] باید چنین کند». قاسم بن مهران از راویان حدیث در توضیح این حدیث که فرمود: «چنین کند» گفت: رسول خدا آب دهانش را در داخل پارچه‌ای انداخت، سپس آن را به هم مالید.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ هُشَيْمٍ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَرُدُّ ثَوْبَهُ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ.

---

(۵۴۸) بخاری: ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۴ و ۴۱۶؛ نسائی: ۷۲۱؛ ابن ماجه: ۷۶۱؛ احمد: ۱۱۰۲۵ و ۱۱۱۸۵. **(۵۴۹)** بخاری: ۴۰۷، ۴۰۸ و ۴۰۹؛ ابن ماجه: ۷۶۴؛ احمد: ۲۵۱۲۹. // بصاق: آب دهان. // مخاط: آب بینی. // نخامه: خلط سینه، تُف (مصحح).

-(۰۰۰) از قاسم بن مهران از ابورافع از ابوهریره‌ﷺ مشابه حدیث ابن‌علیه نقل است و در حدیث هشیم آمده است که ابوهریره‌ﷺ گفت: گویی هم اکنون به رسول خداﷺ می‌نگرم که جامه‌اش [یا دستمالش] را به هم می‌مالد.

٥٤ -(٥٥١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَإِنَّهُ يُنَاجِى رَبَّهُ فَلاَ يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلاَ عَنْ يَمِينِهِ وَلَكِنْ عَنْ شِمَالِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ».[1]

۵۴-(۵۵۱) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «تا وقتی که مسلمان در نماز است، با خدای خود مناجات می‌کند. بنابراین، نباید به طرف جلو یا سمتِ راست خود آب دهان بیاندازد؛ بلکه آب دهان خود را در زیر پای چپ اندازد».

٥٥ -(٥٥٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُوعَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْبُزَاقُ فِى الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا».[2]

۵۵-(۵۵۲) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آب دهان انداختن در مسجد، گناه است و کفاره‌ی آن پوشاندنش با خاک است».

٥٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَأَلْتُ قَتَادَةَ عَنِ التَّفْلِ فِى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «التَّفْلُ فِى الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا».

۵۶-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «آب دهان انداختن در مسجد، گناه است وکفاره‌ی آن پوشاندنش با خاک است».

٥٧ -(٥٥٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالاَ حَدَّثَنَا مَهْدِىُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِى عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِى الأَسْوَدِ الدِّيلِىِّ عَنْ أَبِى ذَرٍّ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَىَّ أَعْمَالُ أُمَّتِى حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا فَوَجَدْتُ فِى

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۳.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۵.

مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ وَوَجَدْتُ فِى مَسَاوِى أَعْمَالِهَا النُّخَاعَةَ تَكُونُ فِى الْمَسْجِدِ لاَ تُدْفَنُ».

۵۷-(۵۵۳) از ابوذر‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اعمال نیک و بد امتم به من عرضه شد؛ آن‌چه از اعمال نیک او دیدم، برداشتن چیزی است از سر راه که سبب آزار مردم می‌شود و از اعمال بد او، انداختن خلط سینه در مسجد و نپوشاندن آن است».

۵۸ -(٥٥٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرَأَيْتُهُ تَنَخَّعَ فَدَلَكَهَا بِنَعْلِهِ.

۵۸-(۵۵۴) از پدر عبدالله بن شخیر نقل است که گفت: با رسول خداﷺ نماز خواندم و من دیدم که وی آب دهان انداخت و سپس آن را با کفش خویش سایید و محو کرد.

۵۹ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى الْعَلاَءِ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِىِّﷺ قَالَ: فَتَنَخَّعَ فَدَلَكَهَا بِنَعْلِهِ الْيُسْرَى.

۵۹-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از یزید بن زریع از جریری از ابوعلا یزید بن عبدالله بن شخیر از پدرش نقل کرد که او با رسول خداﷺ نماز خواند که دید ایشان آب دهان انداخت و سپس آن را با کفش چپِ خویش سایید و محو کرد.

باب ١٤ ـ جایز بودن خواندن نماز با کفش

٦٠ -(٥٥٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى فِى النَّعْلَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ.[1]

۶۰-(۵۵۵) از ابومسلمه سعید بن یزید روایت است که گفت: به انس بن مالک گفتم: آیا رسول خداﷺ با کفش نماز می‌خواند؟ گفت: آری.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَسْلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا. بِمِثْلِهِ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۶.

-(۰۰۰) از سعید بن یزید ابومسلمه روایت است که گفت: از انس بن مالکﷺ پرسیدم. باقی همانند حدیث قبل.

باب ۱۵ ـ کراهتِ خواندن نماز در لباسی که دارای نقش و نگار است

٦١ -(٥٥٦) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ صَلَّى فِی خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلاَمٌ وَقَالَ: «شَغَلَتْنِی أَعْلاَمُ هَذِهِ فَاذْهَبُوا بِهَا إِلَى أَبِی جَهْمٍ وَائْتُونِی بِأَنْبِجَانِيِّهِ».[1]

۶۱-(۵۵۶) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ در جامه‌ی پشمی نقش و نگاردار نماز خواند. سپس فرمود: «نقش‌های آن مرا به خود مشغول کرد؛ آن را نزد ابوجهم ببرید و برای من لباسی انبجانی (ساده و بدون نقش و نگار) بیاورید».

٦٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی فِی خَمِيصَةٍ ذَاتِ أَعْلاَمٍ فَنَظَرَ إِلَى عَلَمِهَا فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ قَالَ: «اذْهَبُوا بِهَذِهِ الْخَمِيصَةِ إِلَى أَبِی جَهْمِ بْنِ حُذَيْفَةَ وَائْتُونِی بِأَنْبِجَانِيِّهِ فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِی آنِفًا فِی صَلاَتِی».

۶۲-(۰۰۰) از عایشهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در جامه‌ی پشمی نقش و نگاردار نماز خواند و نظر بر نقش‌های آن انداخت. بعد از اتمام نماز، فرمود: «این جامه را نزد ابوجهم بن حذیفه ببرید و برای من لباسی انبجانی بیاورید؛ زیرا نقش‌های آن هم اینک دل مرا به خود مشغول کرد».

٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَتْ لَهُ خَمِيصَةٌ لَهَا عَلَمٌ فَكَانَ يَتَشَاغَلُ بِهَا فِی الصَّلاَةِ فَأَعْطَاهَا أَبَا جَهْمٍ وَأَخَذَ كِسَاءً لَهُ أَنْبِجَانِيًّا.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۲.

۶۳-(۰۰۰) از عایشه‌ل نقل است که گفت: رسول خداﷺ جامه‌ای نگارین داشت. آن جامه وی را در نماز به خود مشغول داشت، از همین روی آن را به ابوجهم داد و در عوض جامه‌ای ساده و بدون نقش و نگار گرفت.

باب ١٦ ـ کراهت خواندن نماز هنگام حاضر بودن غذا

٦٤ -(٥٥٧) أَخْبَرَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «إِذَا حَضَرَ الْعَشَاءُ وَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَابْدَءُوا بِالْعَشَاءِ».

۶۴-(۵۵۷) از انس بن مالکرضی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آن گاه که غذای شام آماده شد و اقامه‌ی نماز هم گفته شد، ابتدا شام بخورید».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا قُرِّبَ الْعَشَاءُ وَحَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَابْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلاَةَ الْمَغْرِبِ و لا تَعجَلُوا عن عَشائِكُم».

-(۰۰۰) از انس بن مالکرضی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آن گاه که غذا آورده شد و وقت نماز هم رسید، قبل از آن که نماز مغرب را بخوانید، با غذا شروع نمایید و از غذای شام خویش با عجله نگذرید».

٦٥ -(٥٥٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَحَفْصٌ وَوَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَنَسٍ.

۶۵-(۵۵۸) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن نمیر و حفص و وکیع از هشام از پدرش از عایشه‌ل مشابه حدیث ابن‌عیینه از زهری از انسرضی را نقل کردند.

٦٦ -(٥٥٩) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا وُضِعَ عَشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَابْدَءُوا بِالْعَشَاءِ وَلاَ يَعْجَلَنَّ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۳

۶۶-(۵۵۹) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه شام یکی از شما آماده شد و اقامه‌ی نماز هم گفته شد، با خوردنِ شام آغاز کند و عجله نکند تا از خوردن غذا فارغ شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسٌ - يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مَسْعُودٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَيُّوبَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن اسحاق مسیبی از انس (ابن عیاض) از موسی بن عقبه -ح- و هارون بن عبدالله از حماد بن مسعده از ابن جریج -ح- و صلت بن مسعود از سفیان بن موسی از ایوب، همگی از نافع از ابن‌عمر مشابه حدیث مذکور را از رسول خداﷺ روایت کردند.

٦٧ -(٥٦٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - هُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَتِيقٍ قَالَ: تَحَدَّثْتُ أَنَا وَالْقَاسِمُ عِنْدَ عَائِشَةَ حَدِيثًا وَكَانَ الْقَاسِمُ رَجُلاً لَحَّانَةً وَكَانَ لأُمِّ وَلَدٍ فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: مَا لَكَ لاَ تَحَدَّثُ كَمَا يَتَحَدَّثُ ابْنُ أَخِي هَذَا؟ أَمَا إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ مِنْ أَيْنَ أُتِيتَ. هَذَا أَدَّبَتْهُ أُمُّهُ وَأَنْتَ أَدَّبَتْكَ أُمُّكَ قَالَ: فَغَضِبَ الْقَاسِمُ وَأَضَبَّ عَلَيْهَا فَلَمَّا رَأَى مَائِدَةَ عَائِشَةَ قَدْ أُتِيَ بِهَا قَامَ. قَالَتْ: أَيْنَ؟ قَالَ: أُصَلِّي. قَالَتِ: اجْلِسْ. قَالَ: إِنِّي أُصَلِّي. قَالَتِ: اجْلِسْ غُدَرُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ صَلاَةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَلاَ وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانِ».

۶۷-(۵۶۰) از ابن ابوعتیق نقل است که گفت: من و قاسم در حضور عایشهؓ با هم سخن می‌گفتیم و قاسم فردی بسیارگوی و کنیز زاده بود. عایشهؓ به او گفت: تو را چه شده که مانند برادرزاده‌ام سخن نمی‌گویی؟ من می‌دانم که این شیوه‌ی رفتار را از کجا آورده‌ای! هر کدام از شما تربیت‌یافته‌ی مادر خویش است. قاسم خشمگین شد و کینه‌ی ام‌المؤمنین را بر دل گرفت و وقتی سفره غذای عایشهؓ را آوردند، وی برخاست. عایشهؓ پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: نماز می‌خوانم. گفت: بنشین. دوباره قاسم گفت: نماز می‌خوانم. عایشهؓ گفت: ای خائن (بی‌وفا)! بنشین؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «به هنگام آماده بودن غذا یا به وقت غلبه‌ی ادرار و مدفوع، خواندن نماز صحیح نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي أَبُو حَزْرَةَ الْقَاصُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ قِصَّةَ الْقَاسِمِ.

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه بن سعید و ابـن حجـر از اسـماعیل (ابـن جعفـر) از ابـوحزره القاص از عبدالله بن ابوعتیق از عایشهﷺ مشابه حدیث فوق را روایـت کردنـد؛ امـا در حـدیث، داستان قاسم ذکر نشده است.

باب ۱۷ ـ نهی از خوردن سیر یا پیاز یا تره فرنگی و رفتن به مسجد

٦٨ -(٥٦١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ فِى غَزْوَةِ خَيْبَرَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَـذِهِ الشَّجَرَةِ - يَعْنِى الثُّومَ - فَلاَ يَأْتِيَنَّ الْمَسَاجِدَ».[1]

۶۸-(۵۶۱) از ابن عمر نقل است که رسول خداﷺ در غزوه‌ی خیبر فرمود: «کسی کـه از ایـن درخت؛ یعنی سیر، بخورد، نباید به مسجد بیاید».

٦٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْـنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَـرَ أَنَّ رَسُـولَ اللَّـهِﷺ قَـالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسَاجِدَنَا حَتَّى يَذْهَبَ رِيحُهَا». يَعْنِى الثُّومَ.

۶۹-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از این سبزه (سیر) بخـورد، تا زمانی که بوی آن از بین نرود، نباید به مساجد ما نزدیک گردد».

٧٠ -(٥٦٢) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّـةَ - عَـنْ عَبْـدِ الْعَزِيـزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - قَالَ سُئِلَ أَنَسٌ عَنِ الثُّومِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَـذِهِ الشَّـجَرَةِ فَلاَ يَقْرَبَنَّا وَلاَ يُصَلِّى مَعَنَا».

۷۰-(۵۶۲) از عبدالعزیز، فرزند صهیب نقل است که گفت: از انسﷺ در مورد سیر سؤال شـد. گفت: رسول خداﷺ در این باره فرمود: «کسی که از این گیاه خورده باشـد، نبایـد بـه مـا نزدیـک گردد و همراه ما نماز بخواند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۵۳

٧١ –(٥٦٣) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا وَلاَ يُؤْذِيَنَّا بِرِيحِ الثُّومِ».

۷۱–(۵۶۳) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از این گیاه خورده باشد، نباید به مسجد ما نزدیک شود و نباید با بوی سیر ما را آزار دهد».

٧٢ –(٥٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِىِّ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ وَالْكُرَّاثِ. فَغَلَبَتْنَا الْحَاجَةُ فَأَكَلْنَا مِنْهَا فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُنْتِنَةِ فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ الإِنْسُ».

۷۲–(۵۶۴) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از این گیاه بدبو خورده باشد، نباید به مسجدِ ما نزدیک شود؛ زیرا آن‌چه موجب آزار مردم گردد، آزار و اذیت ملایک را نیز در پی خواهد داشت».

٧٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عَطَاءُ بْنُ أَبِى رَبَاحٍ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلاً فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا وَلْيَقْعُدْ فِى بَيْتِهِ» وَإِنَّهُ أُتِيَ بِقِدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنْ الْبُقُولِ فَقَالَ: «قَرِّبُوهَا إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا رَآهُ كَرِهَ أَكْلَهَا قَالَ: كُلْ فَإِنِّي أُنَاجِي مَنْ لَا تُنَاجِي».

۷۳–(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سیر یا پیاز بخورد، باید از ما یا از مسجد ما دوری کند و باید در منزل خویش بماند». ظرفی برای رسول خداﷺ آورده شد که در آن سبزیجاتی چون سیر و نظایر آن وجود داشت و همین سبب شد که بوی نامطبوعی از آن به مشام ایشان برسد. از محتویات آن پرسید و ایشان را خبر دادند که در آن سیر وجود دارد. گفت: «آن را به یکی از صحابه در نزدیکی خود داد و چون دید که او نیز از خوردن آن اکراه دارد، فرمود: آن را بخور، من نمی‌خورم چون با کسی مناجات می‌کنم که تو با او مناجات نمی‌کنی».

٧٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ الثُّومِ - وَقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكُرَّاثَ - فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

۷۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از این سیر بخورد -بار دیگر فرمود: هر کس پیاز، سیر و تره بخورد- نباید به مسجد ما نزدیک گردد؛ زیرا هر چه سبب آزار انسان گردد، به تحقیق آزار و اذیت ملایک را نیز در پی دارد».

٧٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ جَمِيعًا: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يُرِيدُ الثُّومَ - فَلاَ يَغْشَنَا فِى مَسْجِدِنَا»

۷۵-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبدالرزاق، هر دو از ابن‌جریج حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از این گیاه؛ یعنی سیر، خورده باشد، در مسجد به نزد ما نیاید».

٧٦ -(٥٦٥) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: لَمْ نَعْدُ أَنْ فُتِحَتْ خَيْبَرُ فَوَقَعْنَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى تِلْكَ الْبَقْلَةِ الثُّومِ وَالنَّاسُ جِيَاعٌ فَأَكَلْنَا مِنْهَا أَكْلاً شَدِيدًا ثُمَّ رُحْنَا إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرِّيحَ فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْخَبِيثَةِ شَيْئًا فَلاَ يَقْرَبَنَّا فِى الْمَسْجِدِ». فَقَالَ النَّاسُ: حُرِّمَتْ حُرِّمَتْ. فَبَلَغَ ذَاكَ النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ بِى تَحْرِيمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لِى وَلَكِنَّهَا شَجَرَةٌ أَكْرَهُ رِيحَهَا».

۷۶-(۵۶۵) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که گفت: تا خیبر فتح نگردید، برنگشتیم و در آن هنگام اصحاب رسول خدا ﷺ بسیار گرسنه بودند. لذا از تره و سیر تناول کردیم و آن را با حرصی بسیار خوردیم. شبانگاه به مسجد رفتیم و بوی آن به مشام رسول خدا ﷺ رسید. فرمود: «کسی که از این گیاه خبیث تناول کند، در مسجد به ما نزدیک نگردد». مردم گفتند: سیر حرام شد! سیر حرام شد! وقتی خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید، فرمود: «ای مردم! چیزی را که خداوند حلال کرده باشد، حرام نمی‌کنم؛ اما من بوی این گیاهان را نمی‌پسندم».

٧٧ -(٥٦٦) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنِ ابْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى زَرَّاعَةِ بَصَلٍ هُوَ وَأَصْحَابُهُ فَنَزَلَ نَاسٌ مِنْهُمْ فَأَكَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يَأْكُلْ آخَرُونَ فَرُحْنَا إِلَيْهِ فَدَعَا الَّذِينَ لَمْ يَأْكُلُوا الْبَصَلَ وَأَخَّرَ الآخَرِينَ حَتَّى ذَهَبَ رِيحُهَا.

۷۷-(۵۶۶) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به همراه اصحاب خویش بر کشتزار پیاز گذشتند. برخی از یاران رسول خدا ﷺ پیاده شدند و از آن خوردند و برخی دیگر نخوردند. ما به نزد وی رفتیم. رسول خدا ﷺ کسانی را که از آن پیاز نخورده بودند، فرا خواند و بقیه را معطل گذاشت تا وقتی که بوی آن زایل گشت».

٧٨ -(٥٦٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ كَأَنَّ دِيكًا نَقَرَنِي ثَلاَثَ نَقَرَاتٍ وَإِنِّي لاَ أُرَاهُ إِلاَّ حُضُورَ أَجَلِي وَإِنَّ أَقْوَامًا يَأْمُرُونَنِي أَنْ أَسْتَخْلِفَ وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيُضَيِّعَ دِينَهُ وَلاَ خِلاَفَتَهُ وَلاَ الَّذِي بَعَثَ بِهِ نَبِيَّهُ ﷺ فَإِنْ عَجِلَ بِي أَمْرٌ فَالْخِلاَفَةُ شُورَى بَيْنَ هَؤُلاَءِ السِّتَّةِ الَّذِينَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ وَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَقْوَامًا يَطْعَنُونَ فِي هَذَا الأَمْرِ فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَأُولَئِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ الْكَفَرَةُ الضُّلاَّلُ ثُمَّ إِنِّي لاَ أَدَعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكَلاَلَةِ مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلاَلَةِ حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي فَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلاَ تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النِّسَاءِ». وَإِنِّي إِنْ أَعِشْ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لاَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ عَلَى أُمَرَاءِ الأَمْصَارِ وَإِنِّي إِنَّمَا بَعَثْتُهُمْ عَلَيْهِمْ لِيَعْدِلُوا عَلَيْهِمْ وَلِيُعَلِّمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ ﷺ وَيَقْسِمُوا فِيهِمْ فَيْئَهُمْ وَيَرْفَعُوا إِلَيَّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهِمْ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ لاَ أَرَاهُمَا إِلاَّ خَبِيثَتَيْنِ هَذَا الْبَصَلَ وَالثُّومَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلْيُمِتْهُمَا طَبْخًا.

۷۸-(۵۶۷) از معدان بن ابوطلحه نقل است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه خطبه‌ای ایراد کرد و در آن از رسول خدا ﷺ و ابوبکر صدیق رضی الله عنه یاد کرد و سپس فرمود: در خواب دیدم که خروسی سه بار به من نوک زد و من آن را تنها به مرگ خودم تعبیر می‌کنم. برخی به

من می‌گویند که جانشینی انتخاب کنم. بدون شک خداوند نه دین، نه خلافت و نه چیزی را که پیامبر خویش را بدان مبعوث داشته است، ضایع می‌گرداند. اگر مرگ بر من غالب آمد، خلافت از میان شش نفری[1] خواهد بود که رسول خداﷺ به وقت وفات خویش از آنان خشنود بود. من می‌دانم که برخی در این کار (تعیین شورای شش نفره) طعنه می‌زنند. من آنان را به اسلام هشدار می‌دهم. اگر هم‌چنان پافشاری کنند، آنان دشمنان خدا و کافرانی گمراه شده‌اند. من پس از خویشتن چیزی را با اهمیت‌تر از [میراث] کلاله[2] و رعایت موازین آن نمی‌دانم. من در هیچ چیزی جز موضوع کلاله این قدر به رسول خداﷺ مراجعه نکردم و ایشان در هیچ چیزی جز در این مورد بر من چنین خشم نگرفتند؛ به گونه‌ای که با انگشتان خویش بر سینه‌ام زد و فرمود: «ای عمر! آیا آیه‌ی صیف که در آخر سوره‌ی نساء است، در این باره وافی و کافی به مقصود نیست؟» اگر من زنده بمانم بر اساس همان اصول قرآن در آن باره قضاوت خواهم کرد. سپس چنین بر زبان راند: خداوندا! من در مورد امیرانِ بلادها تو را شاهد می‌گیرم که آنان را سفارش کردم تا در میان مردم عدالت کنند و مردم را در باب دین و سنت پیامبرشان آموزش دهند و سهم بیت‌المال را در میان مردم تقسیم کنند و اگر در کاری با مشکل مواجه شدند، به من مراجعه نمایند. ای مردم! شما از دو نوع گیاه می‌خورید که من آن دو را پلید می‌دانم و آن دو پیاز و سیر هستند. رسول خداﷺ را دیدم که چون بوی آن‌ها را از مردی در مسجد استشمام کرد، به آن مرد امر فرمود که به سوی بقیع بیرون رود. پس هر کس بخواهد آن‌ها را بخورد، باید آن‌ها را پخته و بعد تناول کند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ شَبَابَةَ بْنِ سَوَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از اسماعیل ابن علیه از سعید بن ابوعروبه -ح- و زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از شبابه بن سوار از شعبه، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1]. آن شش نفر عبارت بودند از: عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص و عبدالرحمن بن عوف(رَضِيَ اللهُ تَعالَى عَنهُم وَ عنّا).(م)

[2]. کلاله به کسی گفته می‌شود که هنگام مرگش فرزند و پدر نداشته باشد.

باب ۱۸ ـ نهی از جستجوی شیء گم‌شده در مسجد

۷۹ ـ(٥٦٨) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيْوَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ لاَ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا».

۷۹ـ(۵۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بشنود که فردی گم‌شده‌ی خود را در مسجد جستجو می‌کند، بگوید: خداوند آن را به تو برنگرداند! زیرا مسجد برای چنین اموری ساخته نشده است».

ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الأَسْوَدِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) زهیر بن حرب از مقری از حیوة روایت کرد که گفت: شنیدم ابواسود می‌گفت: ابوعبدالله، غلام شداد از ابوهریره رضی الله عنه شنید که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود. آن‌گاه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۸۰ ـ(٥٦٩) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الأَحْمَرِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لاَ وَجَدْتَ. إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ».

۸۰ـ(۵۶۹) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: فردی در مسجد به جستجو پرداخت و گفت: کسی شتر سرخ رنگی را دیده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را نیابی! مسجد برای مقاصد دیگری [چون ذکر خدا و نماز و دانش دین و بحث در مسائل خیر و نظایر آن] بنا شده است».

۸۱ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ أَبِي سِنَانٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا صَلَّى قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الأَحْمَرِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لاَ وَجَدْتَ إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ».

۸۱-(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ مشغول خواندن نماز بود، مردی آمد و گفت: چه کسی شتر سرخ مرا دیده است. رسول خداﷺ فرمود: «آن را نیابی! مسجد برای مقاصد دیگری بنا شده است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ بَعْدَ مَا صَلَّى النَّبِيُّﷺ صَلاَةَ الْفَجْرِ. فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَذَكَرَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.قال مسلم هو شيبة بن نعامة ابونعامَةَ روَى عنهُ مِسعَر و هشَيمٌ و جَرِيرٌ و غَيرُهُم مِنَ الكوفِيين.

-(۰۰۰) از پدر ابن بریده نقل است که گفت: پس از آن‌که رسول خداﷺ نماز صبح را به جای آورد، عربی بادیه‌نشین آمد و سرش را از در مسجد داخل کرد و همانند حدیث قبل [گم‌شده‌ی خود را جستجو کرد]. مسلم گفت: این شخص شیبه بن نعامه ابونعامه بود که مسعر و هشیم و جریر و دیگر اهل کوفه از او روایت کرده‌اند.

باب ۱۹ ـ سهو در نماز و سجده‌ی سهو

۸۲ -(۳۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّى جَاءَهُ الشَّيْطَانُ فَلَبَسَ عَلَيْهِ حَتَّى لاَ يَدْرِى كَمْ صَلَّى فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ».

۸۲-(۳۸۹) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی شما برای ادای نماز قیام کرد، شیطان به سراغ او می‌آید و کار را بر او مشتبه می‌سازد، تا جایی که نمازگزار نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است. هرگاه یکی از شما دچار چنین حالتی شد، باید در حالت نشسته، دو بار سجده‌ی سهو برد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - وَهُوَ ابْنُ عُيَيْنَةَ - ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان (ابن عیینه) -ح- و قتیبه بن سعید و محمد بن رمح از لیث بن سعد، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٨٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا نُودِىَ بِالأَذَانِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ الأَذَانَ فَإِذَا قُضِىَ الأَذَانُ أَقْبَلَ فَإِذَا ثُوِّبَ بِهَا أَدْبَرَ فَإِذَا قُضِىَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ يَخْطُرُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا اذْكُرْ كَذَا. لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَدْرِى كَمْ صَلَّى. فَإِذَا لَمْ يَدْرِ أَحَدُكُمْ كَمْ صَلَّى فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ».

۸۳-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده و می‌گریزد و بادی از خود درمی‌کند تا بدین وسیله صدای اذان را نشنود. زمانی که اذان به پایان رسید، باز می‌گردد. چون اقامه‌ی نماز گفته شود، باز پشت می‌کند و وقتی اقامه تمام شد، دیگربار برمی‌گردد و در دل نمازگزار وسوسه می‌افکند و می‌گوید: فلان چیز و فلان چیز را به یاد بیاور؛ چیزهایی را که قبلاً هرگز به خاطر نیاورده است، و بدین گونه فرد را چنان به خود مشغول می‌دارد که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است. هرگاه یکی از شما به خاطر نیاورد که چند رکعت نماز خوانده است، باید در حالت نشسته دو بار سجده کند».

٨٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ وَلَّى وَلَهُ ضُرَاطٌ» فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَزَادَ فَهَنَّاهُ وَمَنَّاهُ وَذَكَّرَهُ مِنْ حَاجَاتِهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ

۸۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اذان یا اقامه‌ی نماز گفته شود، شیطان پشت می‌کند و بادی از خود درمی‌کند». بعد از آن، ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث فوق است و افزود: پس شیطان آمال و آرزوهایی را در دل او برمی‌انگیزاند و چیزهایی را به یادش می‌آورد که قبلاً هرگز به یاد نداشته است.

٨٥ -(٥٧٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُحَيْنَةَ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ رَكْعَتَيْنِ مِنْ بَعْضِ الصَّلَوَاتِ ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَجْلِسْ فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ وَنَظَرْنَا تَسْلِيمَهُ كَبَّرَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ التَّسْلِيمِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۸۵-(۵۷۰) از ابن بحیینه نقل است که گفت: در یکی از نمازها، رسول خداﷺ برای ما نماز خواند. بعد از رکعت دوم برخاست و جلوس نکرد، مردم نیز همراه ایشان برخاستند. زمانی که نماز پایان یافت، ما منتظر سلام دادن ایشان بودیم؛ اما ایشان در حالت نشسته و قبل از آن که سلام دهد، تکبیر گفت و دو بار سجده (سهو) برد.

٨٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُحَيْنَةَ الأَسْدِيِّ حَلِيفِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ فِي صَلاَةِ الظُّهْرِ وَعَلَيْهِ جُلُوسٌ فَلَمَّا أَتَمَّ صَلاَتَهُ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ يُكَبِّرُ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ وَسَجَدَهُمَا النَّاسُ مَعَهُ مَكَانَ مَا نَسِيَ مِنَ الْجُلُوسِ.

۸۶-(۰۰۰) از عبدالله ابن بحینه‌ی اسدی، هم‌پیمان بنی عبدالمطلب روایت است که گفت: رسول خداﷺ در نماز ظهر، به جای این که جلوس کند، برخاست. زمانی که نمازش پایان یافت، دو بار سجده کرد و در هر سجده تکبیر گفت و این در حالی بود که ایشان نشسته بود و هنوز سلام نداده بود. مردم نیز همراه ایشان دو بار سجده کردند؛ این در مقابل جلوسی (جلوس در تشهد اول) بود که فراموش کرده بود.

٨٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ الأَزْدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ فِي الشَّفْعِ الَّذِي يُرِيدُ أَنْ يَجْلِسَ فِي صَلاَتِهِ فَمَضَى فِي صَلاَتِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ الصَّلاَةِ سَجَدَ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ ثُمَّ سَلَّمَ.

۸۷-(۰۰۰) از عبدالله بن بُحینه‌ی اسدی روایت است که گفت: رسول خداﷺ بعد از خواندن دو رکعت در نماز، به جای جلوس، قیام کرد و چون نماز را به پایان برد، قبل از سلام دادن، سجده کرد و سپس سلام داد.

٨٨ -(٥٧١) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلاَتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلاَثًا أَمْ أَرْبَعًا فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلاَتَهُ وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِتْمَامًا لأَرْبَعٍ كَانَتَا تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ».

۸۸-(۵۷۱) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما در نمازش شک کرد و ندانست که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت، باید شک را از خود دور کند و اساس را بر آن‌چه بدان یقین دارد (سه رکعت) بگذارد. سپس پیش از سلام دادم، دو سجده [سهو] برد؛ اگر نماز پنج رکعت شده باشد، [با آن دو سجده]، نمازش جفت گردد و اگر چهار رکعتش کامل شده باشد، [آن دو سجده] سبب خواری شیطان شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنِی عَمِّی عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِی دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی مَعْنَاهُ قَالَ: «يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ السَّلاَمِ». كَمَا قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ.

-(۰۰۰) احمد بن عبدالرحمن بن وهب از عبدالله از داوود بن قیس از زید بن اسلم، حدیث را مشابه اسناد فوق و در همان معنی نقل کرد و گفت: «پیش از سلام دادن دو سجده می‌کند». همان گونه که سلیمان بن بلال گفت.

۸۹ -(۵۷۲) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ وَأَبُو بَكْرٍ ابْنَا أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ - قَالَ إِبْرَاهِيمُ زَادَ أَوْ نَقَصَ - فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَدَثَ فِی الصَّلاَةِ شَیْءٌ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَثَنَى رِجْلَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْ حَدَثَ فِی الصَّلاَةِ شَیْءٌ أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِی وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِی صَلاَتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيُتِمَّ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ».[1]

۸۹-(۵۷۲) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز خواند. وقتی سلام داد به او گفتند: ای رسول خداﷺ آیا در نماز چیز جدیدی حادث شده است؟ فرمود: «چه تغییری؟!» گفتند: چنین و چنان نماز خواندی. رسول خداﷺ به جای خود بازگشت و رو به قبله کرد و دو بار سجده کرد. سپس سلام داد و بعد به ما رو کرد و فرمود: «اگر در نماز چیز جدیدی پدید آید، شما را بدان خبر می‌دهم؛ اما من نیز بشرم و فراموش می‌کنم؛ همان گونه که شما

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۱.

فراموش می‌کنید، پس هرگاه فراموش کردم به یادم آورید و هرگاه یکی از شما در نمازش دچار تردید شد، به آن گمان که به یقین نزدیک‌تر است عمل نماید و نمازش را بر همان اساس تمام کند. سپس باید دو بار سجده برد».

۹۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۹۰-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر -ح- و محمد بن حاتم از وکیع، هر دو از مسعر از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا وُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ مَنْصُورٌ: «فَلْيَنْظُرْ أَحْرَى ذَلِكَ لِلصَّوَابِ».

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از وهیب بن خالد از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منصور گفت: «باید بنگرد که کدام یک [از گمان‌ها] به صواب و یقین نزدیک‌تر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ الأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: «فليَتَحَرَّ الصَّوابَ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبید بن سعید اموی از سفیان از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «باید صواب (ظن غالب) را در نظر گیرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: «فليَتَحَرَّ اقرَبَ ذلک الی الصَّواب».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق روایت کرد و گفت: «باید نزدیک‌ترین آن (ظن غالب) را به صواب در نظر گیرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «فَلْيَتَحَرَّ الَّذِي يُرَى أَنَّهُ الصَّوَابُ».

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از فضیل بن عیاض از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منصور گفت: «باید آن گمانی را که به یقین نزدیک‌تر است در نظر گیرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ هَؤُلَاءِ. و قال: «فلیَتحرَّ الصَّوابَ».

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالعزیز بن عبدالصمد از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «باید یقین را اساس قرار دهد».

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَکَمِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا فَلَمَّا سَلَّمَ قِیلَ لَهُ أَزِیدَ فِی الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاکَ؟». قَالُوا: صَلَّیْتَ خَمْسًا. فَسَجَدَ سَجْدَتَیْنِ.

۹۱-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر را پنج رکعت خواند. زمانی که سلام داد، به ایشان گفته شد: آیا در نماز افزودی؟ فرمود: «چرا چنین می‌گویید؟» گفتند: پنج رکعت نماز خواندی. پس رسول خداﷺ دو بار سجده کرد.

۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِیسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلْقَمَةَ أَنَّهُ صَلَّى بِهِمْ خَمْسًا.

۹۲-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابن ادریس از حسن بن عبیدالله از ابراهیم از علقمه نقل کرد که او همراه آنان پنج رکعت نماز خواند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سُوَیْدٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا عَلْقَمَةُ الظُّهْرَ خَمْسًا فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ الْقَوْمُ: یَا أَبَا شِبْلٍ قَدْ صَلَّیْتَ خَمْسًا. قَالَ: کَلَّا مَا فَعَلْتُ. قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَکُنْتُ فِی نَاحِیَةِ الْقَوْمِ وَأَنَا غُلَامٌ فَقُلْتُ: بَلَى قَدْ صَلَّیْتَ خَمْسًا. قَالَ لِی: وَأَنْتَ أَیْضًا یَا أَعْوَرُ تَقُولُ ذَاکَ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَانْفَتَلَ فَسَجَدَ سَجْدَتَیْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: قَالَ عَبْدُاللَّهِ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ خَمْسًا فَلَمَّا انْفَتَلَ تَوَشْوَشَ الْقَوْمُ بَیْنَهُمْ فَقَالَ: «مَا شَأْنُکُمْ؟». قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ زِیدَ فِی الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «لَا». قَالُوا: فَإِنَّکَ قَدْ صَلَّیْتَ خَمْسًا.

فَانْفَتَلَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ» و زاد ابن نمیر فی حدیثه : «فإذا نسی احدکم فلیسجد سَجدتین»

-(۰۰۰) از ابراهیم بن سوید نقل است که گفت: علقمه برای ما امامت کرد و نماز ظهر را پنج رکعت خواند. زمانی که سلام داد، قوم گفتند: ای ابوشبل! پنج رکعت نماز خواندی. گفت: هرگز چنین نکردم. گفتند: چرا، چنین کردی. من نیز در میان قوم حضور داشتم و با وجود این که کودکی بیش نبودم، گفتم: بله؛ پنج رکعت نماز خواندی. به من رو کرد و گفت: ای اعور! تو هم سخن آنان را تأیید می‌کنی؟ گفتم: آری. وی روی خود را برگرداند و دو بار سجده کرد و بعد سلام داد. سپس گفت: عبدالله روایت کرد که رسول خداﷺ برای ما پنج رکعت نماز خواند. زمانی که از نماز فارغ شد، میان قوم آشفته شد. فرمود: «چه روی داده است؟» گفتند: ای رسول خداﷺ! آیا به نماز افزوده شده؟ فرمود: «خیر». گفتند: شما پنج رکعت نماز خواندید. رسول خداﷺ روی خود را برگردانید و دو بار سجده کرد و بعد سلام داد. سپس فرمود: «من نیز همانند شما بشرم و فراموش می‌کنم؛ همان گونه که شما از یاد می‌برید». ابن نمیر در روایت خویش افزود: «هرگاه یکی از شما فراموش کرد، باید دوبار سجده کند».

۹۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَوْنُ بْنُ سَلَّامٍ الْكُوفِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ النَّهْشَلِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ خَمْسًا فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَزِيدَ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ خَمْسًا. قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَذْكُرُ كَمَا تَذْكُرُونَ وَأَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ». ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ.

۹۳-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای ما پنج رکعت نماز خواند. گفتیم: ای رسول خداﷺ! آیا در نماز افزوده شده است؟ رسول خداﷺ فرمود: «چه روی داده است؟» گفتند: پنج رکعت نماز خواندی. فرمود: «من نیز هم‌چون شما بشرم؛ به یاد می‌آورم، همان گونه که شما به یاد می‌آورید و فراموش می‌کنم، همان گونه که شما فراموش می‌کنید». سپس سجده کرد؛ دو سجده‌ی سهو.

۹٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَزَادَ أَوْ نَقَصَ - قَالَ إِبْرَاهِيمُ وَالْوَهْمُ مِنِّي - فَقِيلَ

يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَزِيدَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ فَإِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ». ثُمَّ تَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ.

۹۴-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود﷛ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز خواند. پس در آن افزود یا کاست. -ابراهیم گفت: شک از جانب من است.- گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! آیا چیزی به نماز اضافه شده است؟ فرمود: «من نیز چون شما بشرم؛ فراموش می‌کنم، همان گونه که شما فراموش می‌کنید. پس هر گاه یکی از شما فراموش کرد، باید در حالت نشسته دو بار سجده کند». پس رسول خدا ﷺ روی برگرداند و دو بار سجده‌ی سهو به جای آورد.

۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بَعْدَ السَّلَامِ وَالْكَلَامِ.

۹۵-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و ابن نمیر از حفص و ابومعاویه از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبدالله روایت کردند که رسول خدا ﷺ بعد از سلام دادن و صحبت کردن، دو بار سجده‌ی سهو به جای آورد.

۹۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِمَّا زَادَ أَوْ نَقَصَ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَدَثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: «لَا». قَالَ: فَقُلْنَا لَهُ الَّذِي صَنَعَ فَقَالَ: «إِذَا زَادَ الرَّجُلُ أَوْ نَقَصَ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ». قَالَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ.

۹۶-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود﷛ روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ نماز خواندیم. پس یا بدان افزود یا از آن کاست. گفتیم: ای رسول خدا ﷺ آیا در نماز چیزی حادث شده؟ فرمود: «خیر». به ایشان گفتیم که چه روی داد. فرمود: «هرگاه فردی بر نماز افزود یا از آن کاست، باید دو بار سجده کند». سپس دو بار سجده کرد.

۹۷ -(۵۷۳) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سِيرِينَ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: صَلَّى

بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعَشِيِّ إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى جِذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ قُصِرَتِ الصَّلَاةُ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقُصِرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ؟ فَنَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ يَمِينًا وَشِمَالاً فَقَالَ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟». قَالُوا: صَدَقَ لَمْ تُصَلِّ إِلاَّ رَكْعَتَيْنِ. فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ. قَالَ وَأُخْبِرْتُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ وَسَلَّمَ.[1]

۹۷-(۵۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در یکی از نمازهای عشا یا ظهر یا عصر را برای ما خواند و در رکعت دوم سلام داد. سپس غضبناک آمد و به ستونی در جانب قبله‌ی مسجد تکیه داد. در میان قوم، ابوبکر و عمر حضور داشتند و ترسیدند که در کلام آیند. مردم شتابان بیرون آمدند و گفتند نماز کوتاه شده است. ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ! آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ رسول خدا ﷺ به جانب چپ و راست نظر کرد و فرمود: «ذوالیدین چه می‌گوید؟». مردم گفتند: راست می‌گوید. تنها دو رکعت خواندید. پس رسول خدا ﷺ دو رکعت دیگر نماز خواند و بعد سلام داد. سپس تکبیر گفت و به سجده رفت. بعد تکبیر گفت و سر از سجده برداشت. سپس تکبیر گفت و دوباره به سجده رفت. بعد تکبیر گفت و سر از سجده برداشت. من از عمران بن حصین شنیدم که گفت: سپس رسول خدا ﷺ سلام داد.

۹۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعَشِيِّ. بِمَعْنَى حَدِيثِ سُفْيَانَ.

۹۸-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد از ایوب از محمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما یکی از نمازهای عشا را خواند. مشابه حدیث سفیان.

۹۹-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ مَوْلَى ابْنِ أَبِي أَحْمَدَ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: أَقُصِرَتِ الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! أَمْ نَسِيتَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ». فَقَالَ: قَدْ كَانَ بَعْضُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ:

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲.

«أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ». فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا بَقِىَ مِنَ الصَّلاَةِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ بَعْدَ التَّسْلِيمِ.

۹۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای ما نماز عصر خواند و در رکعت دوم سلام داد. ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کدام». گفت: ای رسول خداﷺ! یکی از این دو بود. سپس رسول خداﷺ به مردم رو کرد و فرمود: «آیا ذوالیدین راست می‌گوید؟» گفتند: آری، ای رسول خداﷺ! رسول خداﷺ بقیه‌ی نماز را خواند و آن را کامل نمود. سپس در حالت نشسته و بعد از سلام دادن، دو بار سجده کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْخَزَّازُ حَدَّثَنَا عَلِىٌّ - وَهُوَ ابْنُ الْمُبَارَكِ - حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلاَةِ الظُّهْرِ ثُمَّ سَلَّمَ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِى سُلَيْمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقُصِرَتِ الصَّلاَةُ أَمْ نَسِيتَ؟ وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ دو رکعت از نماز ظهر را خواند؛ سپس سلام داد. مردی از بنی سلیم آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ سپس بقیه حدیث را نقل کرد.

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَا أَنَا أُصَلِّى مَعَ النَّبِىِّﷺ صَلاَةَ الظُّهْرِ سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى سُلَيْمٍ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

۱۰۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: من همراه رسول خداﷺ نماز ظهر خواندم. رسول خداﷺ بعد از رکعت دوم سلام داد. مردی از بنی سلیم برخاست. سپس حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰۱ -(۵۷٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ

رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي ثَلاثِ رَكَعَاتٍ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْخِرْبَاقُ وَكَانَ فِي يَدَيْهِ طُولٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَذَكَرَ لَهُ صَنِيعَهُ. وَخَرَجَ غَضْبَانَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: «أَصَدَقَ هَذَا؟». قَالُوا: نَعَمْ. فَصَلَّى رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۱۰۱-(۵۷۴) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز عصر خواند و در رکعت سوم سلام داد و به منزلش داخل شد. مردی به نام خرباق که دارای دستان درازی بود، برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! سپس ماجرا را به عرض ایشان رساند. رسول خداﷺ خشمگین بیرون آمد و ردایش را بر زمین می‌کشید تا این که به مردم رسید. سپس فرمود: «آیا وی راست می‌گوید؟» گفتند: بله. پس یک رکعت نماز خواند و سپس سلام داد. بعد دو بار سجده کرد و سپس سلام داد.[1]

۱۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - وَهُوَ الْحَذَّاءُ - عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي ثَلَاثِ رَكَعَاتٍ مِنَ الْعَصْرِ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الْحُجْرَةَ فَقَامَ رَجُلٌ بَسِيطُ الْيَدَيْنِ فَقَالَ: أَقُصِرَتِ الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟. فَخَرَجَ مُغْضَبًا فَصَلَّى الرَّكْعَةَ الَّتِي كَانَ تَرَكَ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۱۰۲-(۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ در رکعت سوم از نماز عصر سلام داد. سپس برخاست و داخل منزل شد. مردی که دستان درازی داشت، برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! آیا نماز کوتاه شده است؟ رسول خداﷺ خشمگین از منزل خارج شد؛ پس یک رکعت نمازی را که ترک شده بود، خواند. سپس سلام داد. سپس دو بار سجده‌ی سهو کرد و بعد سلام داد.

باب ۲۱ ـ سجده‌ی تلاوت قرآن

۱۰۳ -(۵۷۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ

[1] - منازل رسول خداﷺ به مسجد چسبیده بودند، به گونه‌ای که از داخل مسجد به منزل ایشان راه داشت.

النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَيَقْرَأُ سُورَةً فِيهَا سَجْدَةٌ فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ مَعَهُ حَتَّى مَا يَجِدُ بَعْضُنَا مَوْضِعًا لِمَكَانِ جَبْهَتِهِ.[۱]

۱۰۳-(۵۷۵) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سوره‌ای را می‌خواند که در آن آیه‌ی سجده وجود داشت، پس پیامبر ﷺ [هنگامی که به آن آیه می‌رسید] سجده می‌کرد و ما به همراه او سجده می‌کردیم [و به قدری ازدحام می‌شد] که برخی از ما برای سجده‌کردن جایی نمی‌یافت که پیشانی بر آن نهد.

١٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رُبَّمَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقُرْآنَ فَيَمُرُّ بِالسَّجْدَةِ فَيَسْجُدُ بِنَا حَتَّى ازْدَحَمْنَا عِنْدَهُ حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَكَانًا لِيَسْجُدَ فِيهِ.

۱۰۴-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: چه بسا رسول خدا ﷺ قرآن می‌خواند، پس چون به آیه‌ی سجده می‌رسید، سجده می‌کرد. ما نیز سجده می‌کردیم و چنان ازدحام می‌نمودیم که برخی از ما جایی نمی‌یافت که بر آن سجده کند.

١٠٥ -(٥٧٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الأَسْوَدَ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَرَأَ [وَالنَّجْمِ] فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مَنْ كَانَ مَعَهُ غَيْرَ أَنَّ شَيْخًا أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصًى أَوْ تُرَابٍ فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ رَأَيْتُهُ بَعْدُ قُتِلَ كَافِرًا.[۲]

۱۰۵-(۵۷۶) از عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ سوره‌ی [والنجم] را تلاوت کرد و [چون به آیه‌ی سجده رسید] سجده کرد و کسانی که همراه او بودند نیز سجده کردند؛ جز پیرمردی که مقداری سنگریزه یا خاک برداشت و به سوی پیشانی خود بلند کرد و گفت: همین مرا بسنده است. عبدالله گفت: بعدها او را دیدم که بر کفر کشته شد.

١٠٦ -(٥٧٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنِ ابْنِ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۷۶.

[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۶۷.

قُسَيْطٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَأَلَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ عَنِ الْقِرَاءَةِ مَعَ الإِمَامِ، فَقَالَ لَا قِرَاءَةَ مَعَ الْإِمَامِ فِي شَيْءٍ وَزَعَمَ أَنَّهُ قَرَأَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ [وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى] فَلَمْ يَسْجُدْ.[۱]

۱۰۶-(۵۷۷) از عطاء بن یسار روایت است که گفت: او از زید بن ثابت دربارەی قرائت همراه با امام پرسید. گفت: در هیچ موردی قرائت همراه با امام [در نماز] نیست و او بر این گمان بود که سورەی "النجم" را بر رسول خدا ﷺ خوانده و ایشان سجده نکرده است.

۱۰۷ -(۵۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الأَسْوَدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَرَأَ لَهُمْ [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] فَسَجَدَ فِيهَا فَلَمَّا انْصَرَفَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَجَدَ فِيهَا.

۱۰۷-(۵۷۸) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: ابوهریره سورەی "انشقاق" را برای آنان قرائت کرد؛ سپس سجده کرد. زمانی که از آن فارغ شد، آنان را خبر داد که رسول خدا ﷺ در آن سوره سجده فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ الأَوْزَاعِيِّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ هِشَامٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابراهیم بن موسی از عیسی از اوزاعی -ح- و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از هشام، هر دو از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَجَدْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] وَ [اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ]

۱۰۸-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ در قرائت «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ» وَ «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» سجده می‌کردیم.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۷۲.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ مَوْلَى بَنِي مَخْزُومٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] وَ [اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ]

۱۰۹-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در قرائت «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ» وَ «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» سجده می‌کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از عمرو بن حارث از عبیدالله بن ابوجعفر از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ صَلاَةَ الْعَتَمَةِ فَقَرَأَ [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] فَسَجَدَ فِيهَا. فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذِهِ السَّجْدَةُ؟ فَقَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ فَلاَ أَزَالُ أَسْجُدُهَا.

۱۱۰-(۰۰۰) از ابو رافع ﷺ روایت است که گفت: همراه ابوهریره ﷺ نماز شب خواندم. او سوره‌ی [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] را قرائت نمود و در آن سجده کرد. به او گفتم: این سجده از چه جهت بود؟ گفت: پشت سر رسول خدا ﷺ در هنگام تلاوت آن سجده کرده‌ام، پس من پیوسته به وقت قرائت آن سجده می‌کنم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ كُلُّهُمْ عَنِ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از عیسی بن یونس -ح- و ابوکامل از یزید (ابن زریع) -ح- و احمد بن عبده از سلیم بن اخضر، همگی از تیمی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که آنان نگفتند: پشت سر ابوالقاسم (رسول خدا ﷺ).

۱۱۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِی مَیْمُونَةَ عَنْ أَبِی رَافِعٍ قَالَ: رَأَیْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ یَسْجُدُ فِی [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] فَقُلْتُ: تَسْجُدُ فِیهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ رَأَیْتُ خَلِیلِیﷺ یَسْجُدُ فِیهَا فَلاَ أَزَالُ أَسْجُدُ فِیهَا.

۱۱۱–(۰۰۰) از ابورافع روایت است که گفت: دیدم که ابوهریرهﷺ در وقت تلاوت «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ» سجده می‌کرد. گفتم: در آن سجده می‌کنی؟ گفت: بله، دوستم (رسول خداﷺ) را دیدم که در هنگام تلاوت آن سجده می‌کرد. من نیز پیوسته در وقت تلاوت آن سجده می‌کنم.

باب ۲۱ ـ کیفیت جلوس در نماز و قرار دادن دست‌ها بر زانوها

۱۱۲ –(۵۷۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرِ بْنِ رِبْعِیٍّ الْقَیْسِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِیُّ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ – وَهُوَ ابْنُ زِیَادٍ – حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَکِیمٍ حَدَّثَنِی عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَعَدَ فِی الصَّلاَةِ جَعَلَ قَدَمَهُ الْیُسْرَی بَیْنَ فَخِذِهِ وَسَاقِهِ وَفَرَشَ قَدَمَهُ الْیُمْنَی وَوَضَعَ یَدَهُ الْیُسْرَی عَلَی رُکْبَتِهِ الْیُسْرَی وَوَضَعَ یَدَهُ الْیُمْنَی عَلَی فَخِذِهِ الْیُمْنَی وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ.

۱۱۲–(۵۷۹) از پدر عامر بن عبدالله بن زبیر روایت است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ در تشهد آخر می‌نشست، پای چپ خویش را میان ران و ساق می‌نهاد و پای راست را پهن می‌کرد[۱] و دست چپ را بر زانوی چپ و دست راست را بر زانوی راست می‌نهاد و با انگشتش اشاره می‌کرد.

۱۱۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَعَدَ یَدْعُو وَضَعَ یَدَهُ الْیُمْنَی عَلَی فَخِذِهِ الْیُمْنَی وَیَدَهُ الْیُسْرَی عَلَی فَخِذِهِ الْیُسْرَی وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ. وَوَضَعَ إِبْهَامَهُ عَلَی إِصْبَعِهِ الْوُسْطَی وَیُلْقِمُ کَفَّهُ الْیُسْرَی رُکْبَتَهُ.

۱۱۳–(۰۰۰) از پدر عامر بن عبدالله بن زبیر روایت است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ برای تشهد آخر می‌نشست، دعا می‌کرد و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ

---

[۱] – طبق نظر جمهور علما، سنت آن است که در تشهد آخر پای راست نصب گردد، نه خوابیده (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۶/۵).

می‌نهاد و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد، و انگشت ابهام خود را بر روی انگشت میانی خود می‌نهاد و گاهی با دست چپش زانوی خود را می‌گرفت.

۱۱٤ –(۵۸۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا جَلَسَ فِی الصَّلَاةِ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَرَفَعَ إِصْبَعَهُ الْيُمْنَى فَدَعَا بِهَا وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى بَاسِطُهَا عَلَيْهَا.

۱۱۴–(۵۸۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ در نماز برای تشهد جلوس می‌کرد، دو دستش را بر دو زانو می‌نهاد؛ انگشت سبابه‌ی دست راست خویش را بالا می‌برد و بدان دعا می‌کرد و دست چپ را بر روی زانوی چپ می‌نهاد و می‌گسترانید.

۱۱٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَعَدَ فِی التَّشَهُّدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُمْنَى وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ.

۱۱۵–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ در نماز برای تشهد جلوس می‌کرد، دست چپ را بر روی زانوی چپ و دست راست را بر روی زانوی راست می‌نهاد و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد.

۱۱٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِی مَرْيَمَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِیِّ أَنَّهُ قَالَ: رَآنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَأَنَا أَعْبَثُ بِالْحَصَى فِی الصَّلَاةِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: اصْنَعْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ؟ قَالَ: كَانَ إِذَا جَلَسَ فِی الصَّلَاةِ وَضَعَ كَفَّهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى.

۱۱۶–(۰۰۰) از علی بن عبدالرحمن معاوی نقل است که گفت: من در نماز با سنگریزه بازی می‌کردم. عبدالله بن عمر مرا دید و چون از نماز فارغ شد، گفت: همانند رسول خداﷺ رفتار کن. گفتم: رسول خداﷺ چگونه رفتار می‌کرد؟ گفت: زمانی که برای تشهد می‌نشست، دست راست را

بر روی ران راست می‌گذاشت و انگشت‌هایش را به هم جمع می‌آورد و با انگشت سبابه [به وقت دعا] اشاره می‌فرمود. هم‌چنین دست چپ را بر روی ران چپ می‌نهاد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِی مَرْيَمَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِیِّ قَالَ صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ ابْنِ عُمَرَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از مسلم بن ابومریم از علی بن عبدالرحمن معاوی نقل کرد که گفت: کنار ابن‌عمر نماز خواندم. سپس مشابه حدیث مالک را نقل کرد.

باب ۲۲ ـ سلام دادن در وقت فراغت از نماز و کیفیت آن

۱۱۷ -(۵۸۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ وَمَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ أَنَّ أَمِيرًا كَانَ بِمَكَّةَ يُسَلِّمُ تَسْلِيمَتَيْنِ قَالَ الْحَكَمُ فِی حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُهُ.

۱۱۷-(۵۸۱) از ابومعمر نقل است که گفت: حکمرانی در مکه بود [که در پایان نماز] دو بار سلام می‌داد. حَکَم در حدیث خویش چنین گفت: رسول خدا ﷺ نیز چنین می‌کرد.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - قَالَ شُعْبَةُ: أَنَّ أَمِيرًا أَوْ رَجُلاً سَلَّمَ تَسْلِيمَتَيْنِ قَالَ الْحَكَمُ فِی حَدِيثِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُهُ.

۱۱۸-(۰۰۰) از ابومعمر از عبدالله نقل است که امیر یا مردی دو بار سلام می‌داد. حَکَم در حدیث خویش چنین گفت: رسول خدا ﷺ چنین می‌کرد.

۱۱۹ -(۵۸۲) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ حَتَّى أَرَى بَيَاضَ خَدِّهِ.

۱۱۹-(۵۸۲) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: می‌دیدم که رسول خدا ﷺ از طرف راست و چپ خویش سلام می‌داد تا جایی که سفیدی رخسارش دیده می‌شد.

باب ۲۳ ـ ذکر خداوند بعد از نماز

۱۲۰ -(۵۸۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: أَخْبَرَنِى بِذَا أَبُو مَعْبَدٍ - ثُمَّ أَنْكَرَهُ بَعْدُ - عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالتَّكْبِيرِ.[1]

۱۲۰-(۵۸۳) از ابن‌عباس﵄ روایت است که گفت: ما با تکبیر گفتن رسول خداﷺ می‌دانستیم که نماز پایان یافته است.

۱۲۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِى مَعْبَدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُخْبِرُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلاَّ بِالتَّكْبِيرِ. قَالَ عَمْرٌو: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لأَبِى مَعْبَدٍ فَأَنْكَرَهُ وَقَالَ: لَمْ أُحَدِّثْكَ بِهَذَا. قَالَ عَمْرٌو: وَقَدْ أَخْبَرَنِيهِ قَبْلَ ذَلِكَ.

۱۲۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس﵄ روایت است که گفت: ما پایان نماز را جز با تکبیر گفتن رسول خداﷺ نمی‌دانستیم. عمرو گفت: من آن را برای ابومعبد بازگو کردم؛ ولی وی آن را انکار کرد و گفت: در این باره حدیثی برایت روایت نکرده‌ام. عمرو گفت: ولی وی قبلاً در این مورد حدیث را برایم نقل کرده بود.

۱۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ أَبَا مَعْبَدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَفْعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِىِّﷺ. وَأَنَّهُ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﵄: كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ.

۱۲۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس﵄ روایت است که گفت: بالا بردن صدا برای ذکر خداوند بعد از فراغت از نماز، در زمان رسول خداﷺ رایج بود. ابن‌عباس﵄ گفت: زمانی که صدای ذکر نمازگزاران را می‌شنیدم، می‌دانستم که نماز پایان یافته است

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۴۲.

باب ۲٤ ـ پناه بردن به خداوند از عذاب قبر مستحب است

۱۲۳ –(٥٨٤) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ هَارُونُ حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ وَهِيَ تَقُولُ: هَلْ شَعَرْتِ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ؟ قَالَتْ: فَارْتَاعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَبِثْنَا لَيَالِيَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ شَعَرْتِ أَنَّهُ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ؟». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدُ يَسْتَعِيذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

۱۲۳–(۵۸۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر من داخل شد؛ در حالی که زنی یهودی پیش من بود و می‌گفت: آیا می‌دانی که شما در گورهای خود عذاب داده می‌شوید؟ رسول خدا ﷺ متعجب شد و فرمود: «یهود عذاب داده می‌شوند». عایشه رضی الله عنها ادامه داد: چند شب گذشت تا این که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌دانی که به سوی من وحی شد که شما (امت مسلمان) نیز در گورها عذاب داده می‌شوید؟» عایشه رضی الله عنها گفت: می‌شنیدم که رسول خدا ﷺ بعد از هر نماز، از عذاب قبر به خداوند پناه می‌جست.

۱۲٤ –(٥٨٥) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ يَسْتَعِيذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.[1]

۱۲۴–(۵۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ بعد از آن ماجرا، از عذاب قبر به خداوند پناه می‌جست.

۱۲٥ –(٥٨٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ عَجُوزَانِ مِنْ عُجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ فَقَالَتَا: إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ. قَالَتْ: فَكَذَّبْتُهُمَا وَلَمْ أُنْعِمْ أَنْ أُصَدِّقَهُمَا فَخَرَجَتَا وَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عَجُوزَيْنِ مِنْ عُجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ دَخَلَتَا عَلَيَّ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۶۶

فَزَعَمَتَا أَنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ فَقَالَ: «صَدَقَتَا إِنَّهُمْ يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ». قَالَتْ: فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ فِي صَلَاةٍ إِلاَّ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

۱۲۵-(۵۸۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: دو پیرزن یهودی از شهر مدینه نزد من آمدند و گفتند: مردگان در قبر عذاب داده می‌شوند. عایشه رضی الله عنها گفت: آن دو را تکذیب کردم و دلم به این راضی نشد که سخن آنان را راست پندارم. آن دو بیرون رفتند و رسول خدا ﷺ وارد منزل شد. به ایشان گفتم: ای رسول خدا ﷺ! دو پیرزن یهودی از شهر مدینه به نزد من آمدند و آنان چنین گمان می‌کنند که اهل قبور در قبرهای خود عذاب داده می‌شوند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «راست گفتند. بی‌گمان آنان عذاب داده می‌شوند؛ عذابی که چهارپایان آن را می‌شنوند». بعد از آن ماجرا، ایشان را می‌دیدم که پیوسته بعد از نماز، از عذاب قبر به خدا پناه می‌جست.

۱۲٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَفِيهِ قَالَتْ: وَمَا صَلَّى صَلَاةً بَعْدَ ذَلِكَ إِلاَّ سَمِعْتُهُ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

۱۲۶-(۰۰۰) هناد بن سری از ابواحوص از اشعث از پدرش از مسروق از عایشه رضی الله عنها همین حدیث را روایت کرد و این که عایشه رضی الله عنها گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در هر نمازی که می‌خواند، از عذاب قبر به خدا پناه می‌جست.

باب ۲۵ ـ آن‌چه که در نماز از [شر] آن به خدا پناه جسته می‌شود

۱۲۷ -(۵۸۷) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَعِيذُ فِي صَلَاتِهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ.[1]

۱۲۷-(۵۸۷) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در نماز خود از فتنه‌ی دجال به خداوند پناه می‌جست.

۱۲۸ -(۵۸۸) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ حَسَّانَ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۲۹.

عَائِشَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ وَعَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ».

۱۲۸-(۵۸۸) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه تشهد را خواندید، از شرّ چهار چیز به خداوند پناه ببرید و بگویید: «پروردگارا! از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از شرّ فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شرّ فتنه‌ی مسیحِ دجال به تو پناه می‌جویم».

۱۲۹ -(۵۸۹) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ يَدْعُو فِى الصَّلاَةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ». قَالَتْ: فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِيذُ مِنَ الْمَغْرَمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَرِمَ حَدَّثَ فَكَذَبَ وَ وَعَدَ فَأَخْلَفَ».[1]

۱۲۹-(۵۸۹) از عایشه ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز چنین دعا می‌کرد: «بارالها! از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، از فتنه‌ی مسیحِ دجال به تو پناه می‌برم، و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم. خداوندا! از گناه و بدهی به تو پناه می‌جویم»! عایشه ﷺ گفت: فردی به ایشان گفت: ای رسول خدا ﷺ! جای شگفتی است که از بدهی و قرض به خدا پناه می‌جویید؟ فرمود: «زیرا مرد، زمانی که بدهکار باشد، در وقت سخن‌گفتن دروغ می‌گوید و وقتی وعده دهد، خلاف می‌ورزد».

۱۳۰ -(۵۸۸) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِى الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ عَطِيَّةَ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عَائِشَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشَهُّدِ الآخِرِ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ».

۱۳۰-(۵۸۸) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما از تشهد آخر فراغت یافت، باید از چهار چیز به خدا پناه ببرید: از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شرّ مسیحِ دجال».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۹۷.

وَحَدَّثَنِيهِ الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِقْلُ بْنُ زِيَادٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - جَمِيعًا عَنِ الأَوْزَاعِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشَهُّدِ». وَلَمْ يَذْكُرْ: «الآخِرَ».

حکم بن موسی از هقل بن زیاد –ح– و علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس)، همگی از اوزاعی حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این که فرمود: «هر گاه یکی از شما از تشهد فراغت یافت». عبارتِ " آخر" در آن نیامده است.

۱۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ هِشَامٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَشَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ».

۱۳۱– از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بارالها! از عذاب جهنم، قبر، فتنه‌ی زندگی و مرگ و شرّ مسیحِ دجال به تو پناه می‌جویم».

۱۳۲ – وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۱۳۲– از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از عذاب خدا به خدا پناه می‌برم، از عذاب قبر به خدا پناه می‌برم، از فتنه‌ی مسیحِ دجال به خدا پناه می‌برم و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به خدا پناه می‌برم».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن عباد از سفیان از ابن طاووس از پدرش از ابوهریره‌ﷺ حدیث مذکور را مشابه حدیث فوق نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن عباد و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب، از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره‌ﷺ حدیث مذکور را مشابه حدیث فوق نقل کردند.

۱۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ جَهَنَّمَ وَفِتْنَةِ الدَّجَّالِ.

۱۳۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از عذاب قبر، از عذاب جهنم و فتنه‌ی دجال به خداوند پناه می‌برد.

۱۳۴ -(۵۹۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ - عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَقُولُ: «قُولُوا اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ». قَالَ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ: بَلَغَنِى أَنَّ طَاوُسًا قَالَ لاِبْنِهِ: أَدَعَوْتَ بِهَا فِى صَلاَتِكَ؟ فَقَالَ: لاَ. قَالَ: أَعِدْ صَلاَتَكَ. لأَنَّ طاوسًا رواهُ عن ثلاثةٍ او اربعةٍ او كما قال.

۱۳۴-(۵۹۰) از ابن‌عباس ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ این دعا را هم‌چون سوره‌ای از قرآن به اصحاب خویش آموزش می‌داد و می‌فرمود: «بگویید: خداوندا! ما از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از فتنه‌ی مسیح دجال و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌جوییم». مسلم بن حجاج گفت: به من گفتند که طاووس به فرزند خویش چنین گفت: آیا در نماز خویش چنین دعا کردی؟ گفت: خیر. گفت: نمازت را دوباره بخوان! زیرا طاووس آن را از سه یا چهار تن روایت کرده بود؛ یا آن‌چنان که گفت.

باب ۲٦ ـ استحباب ذکر بعد از نماز و بیان کیفیتِ آن

۱۳۵ -(۵۹۱) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ عَنْ أَبِى عَمَّارٍ - اسْمُهُ شَدَّادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلاَتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلاَثًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ». قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلأَوْزَاعِىِّ: كَيْفَ الاِسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

۱۳۵-(۵۹۱) از ثوبان روایت است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ از نماز فارغ می‌شد، سه بار استغفار می‌کرد و می‌فرمود: «خداوندا! تو سلامی و سلام (پاکی، آرامش، صلح) از توست. خجسته‌ای ای صاحب بزرگی و بخشش!». ولید گفت: به اوزاعی گفتم: روش استغفار کردن چگونه است؟ گفت: می‌گویی: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

۱۳٦ -(۵۹۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّﷺ إِذَا سَلَّمَ لَمْ يَقْعُدْ إِلاَّ مِقْدَارَ مَا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ».

۱۳۶-(۵۹۲) از عایشه‌ؓ روایت است که هر گاه رسول خداﷺ نماز را پایان می‌داد، جز به این اندازه نمی‌نشست که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ»، «خداوندا! تو سلامی و سلام (پاکی، آرامش، صلح) از توست. خجسته‌ای ای صاحب بزرگی و بخشش!».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي الأَحْمَرَ - عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ».

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابوخالد (احمر) از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: «ای صاحب بزرگی و کرم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَخَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ كِلاَهُمَا عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ».

-(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرش از شعبه از عاصم از عبدالله بن حارث و خالد از عبدالله بن حارث، هر دو از عایشه‌ؓ همین حدیث را روایت کرد؛ جز آن که گفت: «ای صاحب بزرگی و بخشش!»

۱۳۷ -(۵۹۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا فَرَغَ

مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».[۱]

۱۳۷-(۵۹۳) از ورّاد، غلام مغیره بن شعبه روایت است که مغیره بن شعبه به معاویه چنین نوشت که رسول خداﷺ پس از نماز و سلام دادن، می‌فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، «هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد؛ یگانه و بی‌همتاست. پادشاهی و ستودگی از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. خداوندا! برای آن‌چه ببخشی مانعی نیست و برای آن‌چه مانع آیی بخشنده‌ای نیست و تلاش هیچ تلاشگری جز به اراده‌ی تو سودمند نخواهد بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ فِى رِوَايَتِهِمَا: قَالَ: فَأَمْلاَهَا عَلَىَّ الْمُغِيرَةُ وَكَتَبْتُ بِهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب و احمد بن سنان از ابومعاویه از اعمش از مسیب بن رافع از ورّاد، غلام مغیره بن شعبه از مغیره مشابه این حدیث را نقل کردند. ابوبکر و ابوکریب در روایت خویش چنین آورده‌اند که گفت: مغیره آن را برای من املا کرد و من آن را برای معاویه نوشتم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدَةُ بْنُ أَبِى لُبَابَةَ أَنَّ وَرَّادًا مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ - كَتَبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ لَهُ وَرَّادٌ - إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ حِينَ سَلَّمَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا. إِلاَّ قَوْلَهُ: «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ».

-(۰۰۰) از ورّاد نقل است که گفت: مغیره بن شعبه برای معاویه نامه نوشت -آن نامه را ورّاد برای او نوشت- که من شنیدم، رسول خداﷺ بعد از سلام دادن، می‌فرمود. [سپس] مشابه حدیث مذکور را روایت کرد؛ جز این که در آن افزود: «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ»، «و او بر هر چیزی تواناست».

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۴۴

-(...) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ الْمُفَضَّلِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي أَزْهَرُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ وَرَّادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَنْصُورٍ وَالأَعْمَشِ.

-(...) حامد بن عمر بكراوى از بشر (ابن مفضل) -ح- و محمد بن مثنى از ازهر، همگـى از ابن عون از ابوسعيد از ورّاد، كاتب مغيره بن شعبه، نقل كردند كه معاويه به مغيره بـن شـعبه نامـه نوشت؛ مشابه حديث منصور و اعمش.

۱۳۸ (...) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ أَبِي لُبَابَةَ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ سَمِعَا وَرَّادًا كَاتِبَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ يَقُولُ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ اكْتُبْ إِلَـيَّ بِشَـيْءٍ سَـمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِذَا قَضَـى الصَّـلاَةَ: «لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللَّـهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُـمَّ لاَ مَـانِعَ لِمَـا أَعْطَيْـتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۱۳۸-(...) عبده بن ابولبابه و عبدالملك بن عمير شنيدند كه ورّاد، كاتـب مغيـره بـن شـعبه مى‌گفت: معاويه به مغيره بن شعبه نامه نوشت كه براى من چيزى بنـويس كـه از رسـول خـدا ﷺ شنيده‌اى. او نوشت: شنيدم كه رسول خدا ﷺ هر گاه نماز را تمام مى‌كرد، مـى‌فرمـود: «لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۱۳۹ -(۵۹٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْـرِ قَـالَ: كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ حِينَ يُسَلِّمُ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَـهُ لَـهُ الْمُلْـكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللَّـهُ وَلاَ نَعْبُـدُ إِلاَّ إِيَّـاهُ لَـهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَـوْ كَـرِهَ الْكَـافِرُونَ». وَقَـالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ.

۱۳۹-(۵۹۴) محمد بن عبدالله بن نمير از پدرش از هشام از ابوزبير نقل كرد كه گفت: ابن‌زبير در پايان هر نماز، بعد از سلام دادن، مى‌گفت: «هيچ معبود راستينى جز الله وجود نـدارد؛ يگانـه‌اى بى‌همتاست. پادشاهى و ستودگى از آن خداست و او بر هر چيزى تواناسـت. هـر آن‌چـه از نيـرو و

توان است برای خداست؛ خدایی که جز او معبودی نیست و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت و فضل و بزرگی و ثنای نیک از آنِ اوست. هیچ معبود راستینی جز او نیست. دین خود را برای او خالص گردانید؛ اگرچه کافران آن را ناخوش دارند». گفت: رسول خداﷺ بعد از هر نمازی با این اذکار تسبیح می‌کرد.

١٤٠ -(٠٠٠) وَحدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ مَوْلًى لَهُمْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ كَانَ يُهَلِّلُ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: ثُمَّ يَقُولُ ابْنُ الزُّبَيْرِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ.

۱۴۰-(۰۰۰) از ابوزبیر نقل است که عبدالله بن زبیر بعد از هر نماز تسبیح می‌کرد. مشابه حدیث ابن‌نمیر است و در پایان آن گفت: ابن‌زبیر می‌گفت: رسول خداﷺ بعد از هر نماز با این اذکار تسبیح می‌کرد.

-(٠٠٠) وَحدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَخْطُبُ عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقُولُ إِذَا سَلَّمَ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ أَوِ الصَّلَوَاتِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

-(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که گفت: شنیدم عبدالله بن زبیر بر روی این منبر خطبه می‌کرد و می‌گفت: رسول خداﷺ بعد از هر نماز، وقتی که سلام می‌داد، چنین می‌فرمود. سپس بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث هشام بن عروه روایت نمود.

١٤١ -(٠٠٠) وَحدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ الْمَكِّيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ وَهُوَ يَقُولُ فِي إِثْرِ الصَّلَاةِ إِذَا سَلَّمَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَقَالَ فِي آخِرِهِ وَكَانَ يَذْكُرُ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۴۱-(۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که گفت: وی از عبدالله بن زبیر شنید که بعد از هر نماز، زمانی که سلام می‌داد، چنین می‌گفت؛ همانند حدیث قبل. در پایان نیز گفت: آن را از رسول خداﷺ یاد می‌کرد.

۱۴۲ –(۵۹۵) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ كِلاَهُمَا عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ – أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ وَلاَ نَتَصَدَّقُ وَيُعْتِقُونَ وَلاَ نُعْتِقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَلاَ أُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلاَ يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلاَّ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ». قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ مَرَّةً». قَالَ أَبُو صَالِحٍ فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». وَزَادَ غَيْرُ قُتَيْبَةَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ عَنِ اللَّيْثِ قَالَ: سُمَيٌّ فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِي هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: وَهِمْتَ إِنَّمَا قَالَ: «تُسَبِّحُ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَتَحْمَدُ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَتُكَبِّرُ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ». فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَقُلْتُ لَهُ ذَلِكَ: فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلاَثَةً وَثَلاَثِينَ. قال ابن عجلان فحدَّثتُ بهذا الحديث رجاءَ بنِ حيوة فحدَّثني بِمثلِهِ عن ابی صالح عن ابی هريرة عن رسول اللهﷺ

۱۴۲–(۵۹۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: فقرای مهاجرین نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: توانگران به درجات عالی و نعمت دائمی رسیدند. رسول خداﷺ فرمود: «منظورتان چیست؟» گفتند: نماز می‌گزارند، همان گونه که ما نماز می‌گزاریم و روزه می‌گیرند، همان گونه که ما روزه می‌گیریم، و انفاق می‌کنند، در حالی که ما قادر به پرداخت انفاق [یا زکات] نیستیم و بردگان را آزاد می‌کنند، در حالی که ما توان آزاد کردن برده را نداریم. رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما را به چیزی آگاه کنم که بدان وسیله، کسانی را که بر شما پیشی گرفته‌اند و کسانی را که بعد از شما می‌آیند، دریابید و هیچ کس از شما برتر نباشد؛ جز این که مانند آن‌چه شما انجام می‌دهید، انجام دهند؟» گفتند: بله، ای رسول خداﷺ! فرمود: «در پایان هر نماز، سی و سه مرتبه تسبیح، تکبیر و تحمید بگویید». ابوصالح گفت: فقرای مهاجرین دوباره نزد رسول خداﷺ برگشتند و گفتند: برادران ثروتمند ما، فرموده‌ی شما را شنیدند و همانند ما بدان عمل می‌کنند. رسول خداﷺ فرمود: «این فضل خداست؛ به هر کس که بخواهد، می‌بخشد». غیر از قتیبه این حدیث را

از لیث روایت کرده‌اند که سمی گفت: با یکی از افراد خانواده‌ی خویش (همسر) در مورد این حدیث سخن می‌گفتم و وی گفت: فکر می‌کنی که هر کدام از تسبیحات مذکور سی و سه بار تکرار شود؟ من نزد ابوصالح برگشتم و آن ماجرا را به وی گفتم. او دست مرا گرفت و گفت: بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ؛ تا جمع آن‌ها به سی و سه برسد. ابن عجلان گفت: این حدیث را برای رجاء بن حیوة روایت کردم او نیز مشابه آن را برای من از ابوهریره از پیامبرﷺ روایت کرد.

١٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؇ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ قُتَيْبَةَ عَنِ اللَّيْثِ إِلاَّ أَنَّهُ أَدْرَجَ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَوْلَ أَبِي صَالِحٍ ثُمَّ رَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ. إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ يَقُولُ: سُهَيْلٌ إِحْدَى عَشْرَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ فَجَمِيعُ ذَلِكَ كُلِّهِ ثَلاَثَةٌ وَثَلاَثُونَ.

۱۴۳-(۰۰۰) از ابوهریره؇ نقل است که آنان گفتند: ای رسول خداﷺ! ثروتمندان به درجات بالا و نعمات پایدار دست یافتند. مشابه حدیث قتیبه از لیث؛ جز آن که وی در حدیث ابوهریره یادآور شد که وی از بازگشت مهاجرین فقیر به نزد رسول خداﷺ سخن گفت؛ تا آخر حدیث و در حدیث افزود: سهیل می‌گوید: هر کدام از تسبیحات مذکور باید یازده بار گفته شود تا مجموع آن به سی و سه برسد.

١٤٤ -(٥٩٦) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «مُعَقِّبَاتٌ لاَ يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ فَاعِلُهُنَّ - دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ مَكْتُوبَةٍ ثَلاَثٌ وَثَلاَثُونَ تَسْبِيحَةً وَثَلاَثٌ وَثَلاَثُونَ تَحْمِيدَةً وَأَرْبَعٌ وَثَلاَثُونَ تَكْبِيرَةً».

۱۴۴-(۵۹۶) از کعب بن عجره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تسبیحاتی است در پایان هر نماز که گوینده یا انجام دهنده‌ی آن ناامید و ناکام نخواهد شد: سی وسه بار سبحان‌الله، سی و سه بار الحمدلله، و سی و چهار بار الله‌اکبر».

١٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ الزَّيَّاتُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «مُعَقِّبَاتٌ لاَ يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ فَاعِلُهُنَّ - ثَلاَثٌ وَثَلاَثُونَ تَسْبِيحَةً وَثَلاَثٌ وَثَلاَثُونَ تَحْمِيدَةً وَأَرْبَعٌ وَثَلاَثُونَ تَكْبِيرَةً فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ».

۱۴۵-(۰۰۰) از کعب بن عجره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تسبیحاتی است در پایان هر نماز که گوینده یا انجام دهنده‌ی آن ناامید و ناکام نخواهد شد: سی و سه بار سبحان‌الله، سی و سه بار الحمدلله، و سی و چهار بار الله‌اکبر».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا أَسْبَاطُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ الْمُلاَئِيُّ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از اسباط بن محمد از عمرو بن قیس ملائی از حکم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٤٦ -(٥٩٧) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِيُّ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ الْمَذْحِجِيِّ - قَالَ مُسْلِمٌ أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ - عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

۱۴۶-(۵۹۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بعد از پایان هر نماز سی و سه بار سبحان‌الله، سی و سه بار الحمدلله، و سی و سه بار الله‌اکبر بگوید، که مجموعاً آن اذکار نود و نُه می‌شود و ذکر صدمین آن را با گفتن: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» تمام کند، گناهان او آمرزیده خواهد شد؛ حتی اگر به اندازه‌ی کف دریا باشد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن صباح از اسماعیل بن زکریا از سهیل از ابوعبیده از عطا از ابوهریرهﷺ مشابه حدیث مذکور را رسول خداﷺ روایت نمود.

باب ۲۷ـ آن‌چه در بین تکبیرةالاحرام و قرائت گفته می‌شود

١٤٧ -(۵۹۸) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا کَبَّرَ فِی الصَّلاَةِ سَکَتَ هُنَیَّةً قَبْلَ أَنْ یَقْرَأَ فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی أَرَأَیْتَ سُکُوتَکَ بَیْنَ التَّکْبِیرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَیْنِی وَبَیْنَ خَطَایَایَ کَمَا بَاعَدْتَ بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِی مِنْ خَطَایَایَ کَمَا یُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْیَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِی مِنْ خَطَایَایَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرَدِ».[1]

۱۴۷-(۵۹۸) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در نماز، زمانی که تکبیر می‌گفت، قبل از قرائت، اندکی سکوت می‌فرمود. گفتم: ای رسول خداﷺ! پدر و مادرم به فدایت! در سوکت خویش میان تکبیر و قرائت چه می‌گویی؟ فرمود: «می‌گویم: خداوندا! میان من و گناهانم، چون مشرق و مغرب فاصله انداز. خداوندا! من را از گناهانم پاک کن، همان گونه که جامه‌ی سفید از چرک و آلودگی پاک می‌گردد. خداوندا! خطاهای مرا با آب و برف و تگرگ بشوی».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَابْنُ نُمَیْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَیْلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو کَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - یَعْنِی ابْنَ زِیَادٍ - کِلاَهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِیثِ جَرِیرٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن نمیر و ابن فضیل –ح– و ابوکامل از عبدالواحد (ابن زیاد)، هر دو از عماره بن قعقاع حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث جریر نقل کردند.

١٤٨ -(۵۹۹) قَالَ مُسْلِمٌ: وَحُدِّثْتُ عَنْ یَحْیَى بْنِ حَسَّانَ وَیُونُسَ الْمُؤَدِّبِ و غَیْرِهِمَا قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِیَادٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ اسْتَفْتَحَ الْقِرَاءَةَ بِ [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ] وَلَمْ یَسْکُتْ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۴.

۱۴۸-(۵۹۹) مسلم گفت: از یحیی بن حسان و یونس مؤدب و دیگران حدیثی برای من روایت شد که گفتند: عبدالواحد بن زیاد از عماره بن قعقاع برای ما روایت کرد که ابوزرعه گفت: شنیدم ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ از رکعت دوم بر می‌خاست، قرائت خویش را با [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] شروع می‌کرد و سکوت نمی‌کرد.

١٤٩ -(٦٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا قَتَادَةُ وَثَابِتٌ وَحُمَيْدٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ فَدَخَلَ الصَّفَّ وَقَدْ حَفَزَهُ النَّفَسُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيهِ. فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلاَتَهُ قَالَ: «أَيُّكُمُ الْمُتَكَلِّمُ بِالْكَلِمَاتِ؟». فَأَرَمَّ الْقَوْمُ فَقَالَ: «أَيُّكُمُ الْمُتَكَلِّمُ بِهَا فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ بَأْساً». فَقَالَ رَجُلٌ: جِئْتُ وَقَدْ حَفَزَنِي النَّفَسُ فَقُلْتُهَا. فَقَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا».

۱۴۹-(۶۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی نفس‌زنان وارد صف نماز شد و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً كَثِيراً طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ. وقتی رسول خدا ﷺ نماز خویش را به پایان رساند، فرمود: «گوینده‌ی کلمات مذکور چه کسی بود؟» همگان ساکت شدند. دوباره فرمود: «کدام یک از شما گوینده‌ی این الفاظ بود؟ قطعاً او چیز بدی نگفته است». مرد گفت: نفسم گرفته بود و آن را بر زبان آوردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «من دوازده فرشته را دیدم که بر هم پیشی می‌گرفتند تا کدام یک از آن‌ها این الفاظ را به ملأ اعلی بالا ببرد».

١٥٠ -(٦٠١) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنِي الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنِ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟». قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «عَجِبْتُ لَهَا فُتِحَتْ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ.

۱۵۰-(۶۰۱) از ابن‌عمر نقل است گفت: همراه رسول خدا ﷺ در حال خواندن نماز بودیم که مردی در میان ما گفت: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی گوینده‌ی این چنین الفاظی بود؟» مردی در میان ما گفت: ای رسول خدا ﷺ! من بودم. فرمود: «در آن در شگفتم! درهای آسمان بدان باز شد». ابن‌عمر گفت: از زمانی که این را از رسول خدا ﷺ شنیدم، هرگز گفتن آن را ترک نکردم.

باب ۲۸ ـ رفتن به سوی نماز با وقار و آرامش و نهی از تعجیل

۱۵۱ -(۶۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ وَأْتُوهَا تَمْشُونَ وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا».

۱۵۱-(۶۰۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره ﷺ گفت: شنیدم، رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، دوان دوان به سوی نماز شتاب نکنید؛ بلکه به آرامی و با وقار به سوی آن گام بردارید. پس آن‌چه را از نماز دریافتید، به جماعت بخوانید و آن‌چه از نماز فوت شد، خود کامل کنید».

۱۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا ثُوِّبَ لِلصَّلَاةِ فَلَا تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ وَأْتُوهَا وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ».

۱۵۲-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، دوان دوان به سوی نماز شتاب نکنید؛ بلکه به آرامی و با وقار به سوی آن گام بردارید. پس آن‌چه را از نماز دریافتید، به جماعت بخوانید و آن‌چه از نماز فوت شد، خود کامل کنید. قطعاً اگر یکی از شما نیت نماز کند، او در نماز است».

۱۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَمْشُونَ وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا».

۱۵۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه اذان گفته شد، به آرامی و با وقار به سوی آن بروید؛ پس آن‌چه را از نماز دریافتید، بخوانید و آن‌چه را که از شما فوت شد، خود کامل کنید».

١٥٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ عَنْ هِشَامٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ فَلاَ يَسْعَ إِلَيْهَا أَحَدُكُمْ وَلَكِنْ لِيَمْشِ وَعَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ صَلِّ مَا أَدْرَكْتَ وَاقْضِ مَا سَبَقَكَ».

۱۵۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، هیچ یک از شما به سوی آن شتاب نکند؛ بلکه به آرامی و با وقار راه برود و آن‌چه را از نماز درک کرد، بخواند و آن‌چه از وی فوت شد، قضا کند».

١٥٥ -(٦٠٣) حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ الصُّورِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلاَّمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى قَتَادَةَ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَ جَلَبَةً. فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟». قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلاَةِ. قَالَ: «فَلاَ تَفْعَلُوا إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا سَبَقَكُمْ فَأَتِمُّوا».[1]

۱۵۵-(۶۰۳) از پدر عبدالله بن ابوقتاده روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ خواستیم نماز بخوانیم که ایشان صدای پا شنید. پس فرمود: «شما را چه روی داده است؟» گفتند: برای رسیدن به نماز شتاب کردیم. فرمود: «چنین نکنید؛ هرگاه برای نماز آمدید، باید به آرامی بیایید؛ هر چه را از نماز درک کردید، بخوانید و آن‌چه از شما فوت شد، خود کامل کنید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از معاویه بن هشام از شیبان به همین اسناد روایت کرد.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۵

باب ۲۹ ـ زمان قیام برای ادای نماز

١٥٦ -(٦٠٤) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَجَّاجٍ الصَّوَّافِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي». وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: «إِذَا أُقِيمَتْ أَوْ نُودِيَ».[1]

۱۵۶-(۶۰۴) از ابوقتاده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی اقامه‌ی نماز گفته شد، برنخیزید تا مرا ببینید». ابن‌حاتم گفت: «وقتی اقامه گفته شد یا اذان گفته شد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَعْمَرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ شَيْبَانَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. وَزَادَ إِسْحَاقُ فِي رِوَايَتِهِ حَدِيثَ مَعْمَرٍ وَشَيْبَانَ: «حَتَّى تَرَوْنِي قَدْ خَرَجْتُ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه از معمر از ابوبکر از ابن علیه از حجاج بن ابوعثمان -خ- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و عبدالرزاق از معمر و اسحاق از ولید بن مسلم از شیبان، همگی از یحیی بن ابوکثیر از عبدالله بن ابوقتاده از پدرش نقل کردند. اسحاق در روایت خویش از قول معمر و شیبان گفت: «تا ببینید که [از منزل] خارج شده‌ام».

١٥٧ -(٦٠٥) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَقُمْنَا فَعَدَّلْنَا الصُّفُوفَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا قَامَ فِي مُصَلاَّهُ قَبْلَ أَنْ يُكَبِّرَ ذَكَرَ فَانْصَرَفَ وَقَالَ لَنَا: «مَكَانَكُمْ». فَلَمْ نَزَلْ قِيَامًا نَنْتَظِرُهُ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا وَقَدِ اغْتَسَلَ يَنْطِفُ رَأْسُهُ مَاءً فَكَبَّرَ فَصَلَّى بِنَا.[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۷ و ۶۳۸

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۹

۱۵۷-(۶۰۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد. پس ما پیش از آن که رسول خداﷺ [از منزل خویش] بیرون آید، برخاستیم و صف‌ها را راست کردیم. رسول خداﷺ آمد تا در جایگاه نماز قرار گرفت. در این اثنا چیزی به یاد آورد و برگشت و فرمود: «در جای خود بمانید». ما در همان حال منتظر بودیم تا دوباره برگشت؛ در حالی که از سرش آب می‌چکید و غسل کرده بود. پس تکبیر گفت و با هم نماز خواندیم.

۱۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو يَعْنِى الأَوْزَاعِىَّ حَدَّثَنَا الزُّهْرِىُّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ وَصَفَّ النَّاسُ صُفُوفَهُمْ وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَامَ مَقَامَهُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِمْ بِيَدِهِ أَنْ: «مَكَانَكُمْ». فَخَرَجَ وَقَدِ اغْتَسَلَ وَ رَأْسُهُ يَنْطِفُ الْمَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ.

۱۵۸-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد و مردم به صف شدند. رسول خداﷺ بیرون آمد و در جایگاه نماز ایستاد. سپس با دست به آنان اشاره فرمود که: «در جای خود بمانید». بعد بیرون رفت و غسل کرد و [در حالی به جایگاه خویش برگشت که] آب از سر ایشان می‌چکید و برای ما امامت کرد.

۱۵۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ عَنِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ تُقَامُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَيَأْخُذُ النَّاسُ مَصَافَّهُمْ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ النَّبِىُّﷺ مَقَامَهُ.

۱۵۹-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: قبل از این که رسول خداﷺ برای خواندن نماز از جای خویش برخیزند، اقامه‌ی نماز گفته می‌شد و مردم صفوف نماز را راست می‌کردند.

۱٦۰ -(٦۰٦) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ بِلاَلٌ يُؤَذِّنُ إِذَا دَحَضَتْ فَلاَ يُقِيمُ حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِىُّﷺ فَإِذَا خَرَجَ أَقَامَ الصَّلاَةَ حِينَ يَرَاهُ.

۱۶۰-(۶۰۶) از جابر بن سمره روایت است که گفت: بلال بعد از زوال خورشید، اذان می‌گفت و تا زمانی که رسول خداﷺ بیرون نمی‌آمد، اقامه نمی‌گفت؛ هرگاه رسول خداﷺ بیرون می‌آمد و بلال ایشان را می‌دید، اقامه می‌گفت.

باب ۳۰ ـ هر کس رکعتی از نماز را دریابد، کل نماز را دریافته است.

۱٦۱ –(٦۰۷) وحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ».[۱]

۱۶۱–(۶۰۷) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که یک رکعت از نماز را درک کند، در حقیقت کل نماز را دریافته است».

۱٦۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ مَعَ الإِمَامِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ».

۱۶۲–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس یک رکعت از نماز را همراه امام دریابد، نماز را دریافته است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ وَالأَوْزَاعِىِّ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَيُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ: «مَعَ الإِمَامِ». وَفِى حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: «فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ كُلَّهَا».

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن عیینه –ح– و ابوکریب از ابن مبارک از معمر و اوزاعی و مالک بن انس و یونس –ح– و ابن نمیر از پدرش –ح– و ابن مثنی از عبدالوهاب، همگی از عبیدالله، همه‌ی آنان از زهی از ابوسلمه از ابوهریره﷛ مشابه حدیث یحیی از مالک را نقل کردند؛ اما در هیچ کدام از حدیث آنان، «همراهی امام» نیامده است. در حدیث عبیدالله آمده است: «کُل نماز را دریافته است».

۱٦۳ –(٦۰۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ وَعَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ وَعَنِ الأَعْرَجِ حَدَّثُوهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۰.

رَكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ وَمَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ».[1]

۱۶۳-(۶۰۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز صبح را دریافته است و هر کس یک رکعت از نماز عصر را پیش از غروب خورشید، دریابد، نماز عصر را دریافته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابوسلمه از ابوهریره مشابه حدیث مالک از زید بن اسلم را نقل کرد.

١٦٤ -(٦٠٩) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ح. قَالَ: وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ وَالسِّيَاقُ لِحَرْمَلَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْعَصْرِ سَجْدَةً قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ أَوْ مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ فَقَدْ أَدْرَكَهَا». وَالسَّجْدَةُ إِنَّمَا هِيَ الرَّكْعَةُ.

۱۶۴-(۶۰۹) از عایشه‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سجده‌ای از نماز عصر را قبل از غروب خورشید، یا سجده‌ای از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز را دریافته است». مقصود از سجده یک رکعت است.

١٦٥ -(٦٠٨) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْعَصْرِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ وَمَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْفَجْرِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ»

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۷۹.

۱۶۵-(۶۰۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب خورشید، دریابد، نماز را دریافته است و هر کس رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز را دریافته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ مَعْمَرًا بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) معتمر گفت: از معمر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق شنیدم.

باب ۳۱ ـ اوقات نمازهای پنج‌گانه

١٦٦ -(٦١٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخَّرَ الْعَصْرَ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ عُرْوَةُ: أَمَا إِنَّ جِبْرِيلَ قَدْ نَزَلَ فَصَلَّى إِمَامَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: اعْلَمْ مَا تَقُولُ يَا عُرْوَةُ. فَقَالَ سَمِعْتُ أَبَا مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «نَزَلَ جِبْرِيلُ فَأَمَّنِي فَصَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ». يَحْسُبُ بِأَصَابِعِهِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ.[1]

۱۶۶-(۶۱۰) از ابن‌شهاب نقل است که گفت: عمر بن عبدالعزیز روزی نماز عصر را به تأخیر انداخت. عروه بن زبیر به او گفت: جبرئیل‌ﷺ نازل شد و برای رسول خداﷺ امامت کرد. عمر به او گفت: بدان چه می‌گویی ای عروه! گفت: شنیدم که ابومسعود می‌گفت: شنیدم رسول خداﷺ می‌فرمود: «جبرئیل فرود آمد و برای من امامت کرد و من همراه ایشان نماز خواندم. سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم». رسول خداﷺ با انگشتان خویش پنج نماز را برشمرد.

١٦٧ -(٠٠٠) أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخَّرَ الصَّلَاةَ يَوْمًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخَّرَ الصَّلَاةَ يَوْمًا وَهُوَ بِالْكُوفَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُغِيرَةُ؟ أَلَيْسَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ جِبْرِيلَ نَزَلَ فَصَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَالَ: «بِهَذَا أُمِرْتُ». فَقَالَ عُمَرُ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۱.

لِعُرْوَةَ: انْظُرْ مَا تُحَدِّثُ يَا عُرْوَةُ أَوَ إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ هُوَ أَقَامَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَقْتَ الصَّلاَةِ فَقَالَ عُرْوَةُ: كَذَلِكَ كَانَ بَشِيرُ بْنُ أَبِي مَسْعُودٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ.

۱۶۷-(۰۰۰) از ابن‌شهاب نقل است که روزی عمر بن عبدالعزیز نماز را به تأخیر انداخت. عروه بن زبیر نزد وی آمد و گفت: مغیره بن شعبه وقتی که در کوفه بود، یک روز نماز را به تأخیر انداخت. ابومسعود انصاری نزد او رفت و گفت: ای مغیره! این تأخیر به خاطر چیست؟ آیا ندانسته‌ای که جبرئیلu نازل شد، پس نماز [صبح] را خواند و پیامبرﷺ نیز [با اقتدا به وی] نماز خواند. سپس جبرئیل نماز [ظهر] خواند و رسول خداﷺ نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [عصر] خواند و رسول خداﷺ نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [مغرب] خواند و رسول خداﷺ نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [عشا] خواند و رسول خداﷺ نیز تبعیت کرد. در پایان جبرئیل فرمود: «به این امر شده‌ام». عمر به عروه گفت: می‌دانی چه می‌گویی؟ آیا جبرئیل اوقات نماز را برای پیامبر اکرمﷺ امامت کرد؟ عروه گفت: آری. بشیر بن ابومسعود از پدر خود این گونه روایت کرد.

١٦٨ -(٦١١) قَالَ عُرْوَةُ وَلَقَدْ حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ زَوْجُ النَّبِيِّﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ.

۱۶۸-(۶۱۱) عروه از عایشهل، همسر پیامبرﷺ نقل کرد که رسول خداﷺ نماز عصر را در حالی که خورشید در حجره‌ی او بود و قبل از آن که از درون آن بیرون شود، می‌خواند.[1]

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ كَانَ النَّبِيُّﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ فِي حُجْرَتِي لَمْ يَفِئِ الْفَيْءُ بَعْدُ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَمْ يَظْهَرِ الْفَيْءُ بَعْدُ.

-(۰۰۰) از عایشهل نقل است که پیامبرﷺ نماز عصر را می‌خواند؛ در حالی که خورشید به درون حجره‌ام می‌تابید و هنوز سایه از بین نرفته بود. ابوبکر گفت: بعد از آن سایه نمایان نمی‌شد.

---

[1]. مفهوم کلی آن: خواندن نماز عصر در اول وقت آن است؛ زمانی که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خود طول می‌یابد. حجره فضای کوچکی بوده با دیوارهای کوتاه که طول دیوارها تا اندازه‌ای از مساحت فضای حجره کم‌تر بوده است. زمانی که سایه‌ی دیوار به مانند خودش امتداد یافته، وقت نماز عصر فرا رسیده است و بعد از آن زمان، دیگر سایه در دیوار شرقی واقع نشده است. تمام روایات حول این موضوع می‌چرخند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۱/۵).

۱٦٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّی الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِی حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ.

۱۶۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ نماز عصر را می‌خواند؛ در حالی‌که پرتوی خورشید در حجره‌ی من بود؛ پیش از آن که بالا رود.

۱۷٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّی الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ وَاقِعَةٌ فِی حُجْرَتِی.

۱۷۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز عصر را می‌گزارد؛ در حالی که پرتو خورشید در حجره‌ی من بود.

۱۷۱ –(٦١٢) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمُ الْفَجْرَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ قَرْنُ الشَّمْسِ الأَوَّلُ ثُمَّ إِذَا صَلَّيْتُمُ الظُّهْرَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى أَنْ يَحْضُرَ الْعَصْرُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى أَنْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى أَنْ يَسْقُطَ الشَّفَقُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ».

۱۷۱-(۶۱۲) از عبدالله بن عمرو نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقت ادای نماز صبح تا زمان طلوع اولیه‌ی خورشید است. وقت ادای نماز ظهر، تا زمان دخول به عصر است. وقت ادای نماز عصر، تا زمان زوال خورشید و به زردی گراییدن آن است. وقت ادای نماز مغرب، تا محو شفق است.[۱] وقت ادای نماز عشا، تا نیمه‌ی شب است».

۱۷۲ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ – وَاسْمُهُ يَحْيَى بْنُ مَالِكٍ الأَزْدِیُّ وَيُقَالُ الْمَرَاغِیُّ وَالْمَرَاغُ حَیٌّ مِنَ الأَزْدِ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ مَا لَمْ يَحْضُرِ الْعَصْرُ وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ وَوَقْتُ

---

[۱] – در این قول منظور این است که نماز مغرب تا غروب شفق امتداد دارد. این یکی از دو قول است و نزد جمهور علما قول ضعیفی است و گفتند قول صحیح آن است که وقت نماز مغرب، تا بعد از غروب خورشید باقی است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۲/۵).

الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَسْقُطْ ثَوْرُ الشَّفَقِ وَوَقْتُ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَوَقْتُ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ».

۱۷۲-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقت نماز ظهر تا زمانی است که هنوز به عصر نرسیده است. وقت نماز عصر تا زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب تا زمانی است که هنوز سرخی تابان شفق محو نشده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌ی شب است. وقت نماز صبح تا زمانی است که هنوز خورشید طلوع نکرده است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ و فی حدیثهما: قال شُعبةُ رَفَعَهُ مَرَّةً و لَم يَرفعهُ مرَّتين..

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابوعامر عقدی -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن ابوبکیر، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطُولِهِ وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الأَوْسَطِ وَ وَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأَمْسِكْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ».

۱۷۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «وقت نماز ظهر، زمان زوال خورشید است؛ آن‌گاه که سایه‌ی مرد به اندازه‌ی طول قامت اوست. وقت نماز عصر، زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب، زمانی است که هنوز شفق محو نشده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌های شب است. وقت نماز صبح از طلوع فجر تا زمانی است که هنوز خورشید طلوع نکرده است. هرگاه خورشید طلوع کرد، از خواندن نماز خودداری ورزید؛ زیرا آن بین دو شاخ شیطان طلوع می‌کند».

۱۷۴ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ یُوسُفَ الأَزْدِیُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِینٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِیمُ – یَعْنِی ابْنَ طَهْمَانَ عَنِ الْحَجَّاجِ وَهُوَ ابْنُ حَجَّاجٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ وَقْتِ الصَّلَوَاتِ فَقَالَ: «وَقْتُ صَلاَةِ الْفَجْرِ مَا لَمْ يَطْلُعْ قَرْنُ الشَّمْسِ الأَوَّلُ وَوَقْتُ صَلاَةِ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمَاءِ وَوَقْتُ صَلاَةِ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ وَوَقْتُ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مَا لَمْ يَسْقُطِ الشَّفَقُ وَوَقْتُ صَلاَةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ».

۱۷۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی اوقات پنج‌گانه‌ی نماز پرسیدند. فرمود: «وقت نماز صبح، تا زمانی است که هنوز خورشید سر به در نیاورده است. وقت نماز ظهر، زمانی است که خورشید از وسط آسمان زوال یابد. وقت نماز عصر، زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب، زمانی است که خورشید غروب کند و هنوز سرخی شفق فروکش نکرده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌ی شب است».

۱۷۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: لاَ يُسْتَطَاعُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ.

۱۷۵-(۰۰۰) یحیی بن یحیی تمیمی از عبدالله بن یحیی بن ابوکثیر نقل کرد که گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: علم با تن‌آسانی به دست نمی‌آید.[۱]

۱۷۶ –(٦١٣) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنِ الأَزْرَقِ – قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَهُ عَنْ وَقْتِ الصَّلاَةِ فَقَالَ لَهُ: «صَلِّ مَعَنَا هَذَيْنِ». يَعْنِي الْيَوْمَيْنِ فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِلاَلاً فَأَذَّنَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الظُّهْرَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ بَيْضَاءُ نَقِيَّةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَلَمَّا أَنْ كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِي أَمَرَهُ فَأَبْرَدَ بِالظُّهْرِ فَأَبْرَدَ بِهَا وَصَلَّى الْعَصْرَ

---

[۱]. در مورد علم‌آموزی مثل مشهوری است که می‌گوید: أعطِ العلمَ كُلَّكَ تدرک بعضَه، فإن أعطیتَه بعضَکَ فاتکَ کلُّه.(تمام وجود خویش را وقف علم کن تا بهره‌ای از آن را به دست آوری و اگر برخی از اوقات خویش را به آن اختصاص دهی، تمام آن را از دست می‌نهی.) از این روی، نمی‌توان با خوشگذرانی و کسب لذت‌های جسم علمی آموخت و فرا گرفت.(م)

وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ وَصَلَّى الْمَغْرِبَ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ وَصَلَّى الْعِشَاءَ بَعْدَ مَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ وَصَلَّى الْفَجْرَ فَأَسْفَرَ بِهَا ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنْ وَقْتِ الصَّلَاةِ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَقْتُ صَلَاتِكُمْ بَيْنَ مَا رَأَيْتُمْ».

۱۷۶-(۶۱۳) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که مردی از رسول خداﷺ در مورد وقت نماز پرسید. رسول خداﷺ به او فرمود: «دو روز با ما نماز بخوان!» وقتی خورشید زوال کرد، به بلال امر فرمود که اذان بگوید. سپس دستور داد که اقامه‌ی نماز ظهر کند. سپس امر فرمود که اقامه‌ی نماز عصر کند؛ در حالی که خورشید در بالا و کاملاً سفید و روشن بود. سپس هنگام غایب شدن خورشید، امر به اقامه‌ی نماز مغرب کرد. سپس هنگام محو شدن شفق، امر به اقامه‌ی نماز عشا کرد. سپس هنگام طلوع فجر امر به اقامه‌ی نماز صبح کرد. چون روز دوم فرا رسید. نماز ظهر را در خنکی هوا به جای آورد. سپس نماز عصر خواند؛ در حالی که خورشید مرتفع بود. سپس قبل از غایب شدن شفق، نماز مغرب خواند. بعد از گذشت یک سوم شب، نماز عشا را خواند. نماز صبح را در زمان روشن شدن صبح، خواند. سپس فرمود: «آن فردی که از وقت نماز پرسید، کجاست؟» مرد گفت: ای رسول خداﷺ من بودم. فرمود: «اوقات نماز شما، در این محدوده‌ای است که دیدید».

۱۷۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ السَّامِيُّ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّﷺ فَسَأَلَهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: «اشْهَدْ مَعَنَا الصَّلَاةَ». فَأَمَرَ بِلَالاً فَأَذَّنَ بِغَلَسٍ فَصَلَّى الصُّبْحَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمَاءِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْمَغْرِبِ حِينَ وَجَبَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعِشَاءِ حِينَ وَقَعَ الشَّفَقُ ثُمَّ أَمَرَهُ الْغَدَ فَنَوَّرَ بِالصُّبْحِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالظُّهْرِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ نَقِيَّةٌ لَمْ تُخَالِطْهَا صُفْرَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْمَغْرِبِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعِشَاءِ عِنْدَ ذَهَابِ ثُلُثِ اللَّيْلِ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ مَا بَيْنَ مَا رَأَيْتَ وَقْتٌ».

۱۷۷-(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که مردی نزد رسول خداﷺ آمد و از اوقات نماز پرسید. فرمود: «با ما نماز بخوان!» رسول خداﷺ امر به بلال کرد و او در هوای گرگ و میش اول صبح اذان گفت. پس به هنگام طلوع فجر نماز خواند. سپس به هنگام زوال خورشید از وسط آسمان، امر به نماز ظهر کرد. در زمانی که آسمان مرتفع بود، امر به نماز عصر کرد. زمانی

که آفتاب فروشد، امر به نماز مغرب کرد. سپس به وقت محو سرخی شفق امر به نماز عشا کرد. [در روز دوم] در روشن شدن صبحگاه امر به نماز صبح کرد. سپس امر به نماز ظهر کرد. سپس در حالی که خورشید کاملاً سفید و روشن بود و هنوز به زردی نگراییده بود، امر به نماز عصر کرد. سپس امر به نماز مغرب کرد. سپس در حالی که یک سوم شب گذشته بود، امر به نماز عشا کرد. هنگامی که صبح گردید، فرمود: «فرد سؤال کننده کجاست؟ آن‌چه در این دو روز دیدی، اوقات نماز است».

۱۷۸ –(٦١٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا بَدْرُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَتَاهُ سَائِلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ شَيْئًا قَالَ: فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ انْشَقَّ الْفَجْرُ وَالنَّاسُ لَا يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدِ انْتَصَفَ النَّهَارُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْمَغْرِبِ حِينَ وَقَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ ثُمَّ أَخَّرَ الْفَجْرَ مِنَ الْغَدِ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَوْ كَادَتْ ثُمَّ أَخَّرَ الظُّهْرَ حَتَّى كَانَ قَرِيبًا مِنْ وَقْتِ الْعَصْرِ بِالْأَمْسِ ثُمَّ أَخَّرَ الْعَصْرَ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدِ احْمَرَّتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى كَانَ عِنْدَ سُقُوطِ الشَّفَقِ ثُمَّ أَخَّرَ الْعِشَاءَ حَتَّى كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلُ ثُمَّ أَصْبَحَ فَدَعَا السَّائِلَ فَقَالَ: «الْوَقْتُ بَيْنَ هَذَيْنِ».

۱۷۸–(۶۱۴) از پدر ابوبکر بن موسی نقل است که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از اوقات نماز پرسید؛ اما رسول خدا ﷺ جوابی نداد. به هنگام پیدا شدن صبح (گرگ و میش)، زمانی که مردم قادر به تشخیص هم نبودند، نماز صبح خواند. سپس به وقت زوال خورشید، امر به نماز ظهر کرد. –راوی گفت: وقتی روز به وسط رسید.– سپس وقتی که خورشید در اوج بود، امر به نماز عصر کرد. زمانی که خورشید فرو شد، امر به نماز مغرب کرد. سپس به وقت غایب شدن سرخی شفق، امر به نماز عشا کرد. [در روز دوم] نماز صبح را تا وقت طلوع خورشید یا نزدیک به آن، به تأخیر انداخت. سپس نماز ظهر را تا نزدیکی نماز عصر به تأخیر انداخت. سپس نماز عصر را تا آخر آن به تأخیر انداخت. – راوی گفت: تا سرخی خورشید.– سپس نماز مغرب را تا نزدیک شدن به محو سرخی شفق به تأخیر انداخت. سپس نماز عشا را تا یک سوم اول شب به تأخیر

انداخت. زمانی که صبح گردید، فرد سؤال کننده را فراخواند و فرمود: «اوقات نماز بین این دو زمان است».

۱۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ بَدْرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ أَبِی مُوسَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ سَائِلاً أَتَى النَّبِیَّ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلاَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَصَلَّى الْمَغْرِبَ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ فِی الْيَوْمِ الثَّانِی.

۱۷۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از بدر بن عثمان از ابوبکر بن ابوموسی از پدرش نقل کرد که گفت: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و در مورد اوقات نماز از ایشان سؤال کرد. مشابه حدیث ابن‌نمیر؛ جز آن که گفت: قبل از غایب شدن شفق در روز دوم نماز مغرب را خواند.

باب ۳۲ ـ خواندن نماز ظهر در خنکی هوا به وقت شدت گرما

۱۸۰ -(۶۱۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

۱۸۰-(۶۱۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدتِ گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوسلمه و سعید بن مسیب نقل کردند که آنان از ابوهریره ﷺ شنیدند که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ عَمْرٌو: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ وَسَلْمَانَ الأَغَرِّ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْيَوْمُ الْحَارُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». قَالَ عَمْرٌو: وَحَدَّثَنِی أَبُو يُونُسَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«أَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». قَالَ عَمْرُو: وَحَدَّثَنِى ابْنُ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِنَحْوِ ذَلِكَ.

۱۸۱-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدتِ گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است». عمرو از ابویونس از ابوهریره ﷺ نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «به وقت خنک شدن هوا، نماز بخوانید؛ زیرا شدتِ گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است». ابو سلمه نیز از ابوهریره ﷺ مانند این حدیث را روایت کرده است.

۱۸۲-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْحَرَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاَةِ».

۱۸۲-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از علا از پدرش از ابوهریره ﷺ نقل کرد که رسول اکرم ﷺ فرمود: «شدتِ گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است، پس در چنین وقتی نماز را تا خنک شدنِ هوا به تأخیر بیندازید».

۱۸۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْرِدُوا عَنِ الْحَرِّ فِى الصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

۱۸۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که از شدت گرما کاسته شد و رو به خنکی رفت، نماز [ظهر] را به جای آورید؛ زیرا گرمای شدید، ناشی از فوران و غلیان آتش جهنم است».

۱۸۴ -(٦١٦) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ مُهَاجِرًا أَبَا الْحَسَنِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ وَهْبٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ أَذَّنَ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالظُّهْرِ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «أَبْرِدْ أَبْرِدْ». أَوْ قَالَ: «انْتَظِرِ انْتَظِرْ». وَقَالَ: «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاَةِ». قَالَ أَبُوذَرٍّ حَتَّى رَأَيْنَا فَىْءَ التُّلُولِ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۹.

۱۸۴-(۶۱۶) از ابوذر غفاریﷺ روایت است که گفت: مؤذن به وقت ظهر خواست اذان بگوید. رسول خداﷺ فرمود: «بگذار هوا خنک شود». یا گفت: «منتظر باش، منتظر باش». سپس فرمود: «شدت گرمی هوا ناشی از غلیان آتش جهنم است. پس اگر گرما شدت یافت، نماز [ظهر] را در خنکی هوا بخوانید». ابوذرﷺ گفت: این تأخیر تا وقتی طول کشید که ما سایه‌ی تپه‌ها را دیدیم.

١٨٥ -(٦١٧) وَحَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْتَكَتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلَ بَعْضِى بَعْضًا. فَأَذِنَ لَهَا بِنَفَسَيْنِ نَفَسٍ فِى الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِى الصَّيْفِ فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ».

۱۸۵-(۶۱۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آتش در نزد پروردگار شکایت کرد و گفت: بخشی از من، قسمتی دیگر را خورد و خاموش کرد. خداوند آن را به دو بار نفس‌کشیدن اجازه داد؛ نفسی در زمستان و نفسی در تابستان. پس شدیدترین گرمی و شدیدترین سردی را که در می‌یابید، بدان علت است».

١٨٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِىُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الأَسْوَدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ ثَوْبَانَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». وَذَكَرَ: «أَنَّ النَّارَ اشْتَكَتْ إِلَى رَبِّهَا فَأَذِنَ لَهَا فِى كُلِّ عَامٍ بِنَفَسَيْنِ نَفَسٍ فِى الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِى الصَّيْفِ».

۱۸۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدتِ گرما، ناشی از فوران و نفسِ آتش جهنم است». همچنین بیان فرمود: «آتش در نزد پروردگارش شکایت کرد. خداوند آن را به دو بار نفس‌کشیدن اجازه داد. نفسی در زمستان و نفسی در تابستان».

١٨٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا حَيْوَةُ قَالَ حَدَّثَنِى يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ

اللّهِﷺ قَالَ: «قَالَتِ النَّارُ رَبِّ أَكَلَ بَعْضِی بَعْضًا فَأْذَنْ لِی أَتَنَفَّسْ. فَأَذِنَ لَهَا بِنَفَسَيْنِ نَفَسٍ فِی الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِی الصَّيْفِ فَمَا وَجَدْتُمْ مِنْ بَرْدٍ أَوْ زَمْهَرِيرٍ فَمِنْ نَفَسِ جَهَنَّمَ وَمَا وَجَدْتُمْ مِنْ حَرٍّ أَوْ حَرُورٍ فَمِنْ نَفَسِ جَهَنَّمَ».

۱۸۷-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آتش نزد پروردگار شکایت کرد و گفت: بخشی از من، قسمتی دیگر را خورد و خاموش کرد؛ پس به من اجازه بده که نفس بکشم. خداوند آن را به دو بار نفس‌کشیدن اجازه داد؛ نفسی در زمستان و نفسی در تابستان. آن‌چه را که از سردی یا سرمای سخت ببینید، از نفس جهنم است و هر چه از گرمی یا گرمای بسیار یابید، آن نیز به خاطر نفس جهنم است».

باب ۳۳ـ خواندن نماز ظهر در اول وقت، هنگام خنک بودنِ هوا

۱۸۸ -(٦١٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ وَابْنِ مَهْدِیٍّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِیُّﷺ يُصَلِّی الظُّهْرَ إِذَا دَحَضَتِ الشَّمْسُ.

۱۸۸-(۶۱۸) از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خداﷺ به هنگام مایل شدن خورشید از وسط آسمان (نصف النهار) به سمت مغرب، نماز ظهر می‌خواند.

۱۸۹ -(٦١٩) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ سَلاَّمُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ خَبَّابٍ قَالَ: شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ الصَّلاَةَ فِی الرَّمْضَاءِ فَلَمْ يُشْكِنَا.

۱۸۹-(۶۱۹) از خباب نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ در مورد خواندن نماز در گرمای شدید شکایت کردیم؛ اما رسول خداﷺ شکایت ما را پاسخ نداد.

۱۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ وَعَوْنُ بْنُ سَلاَّمٍ قَالَ عَوْنٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ يُونُسَ: وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ خَبَّابٍ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَشَكَوْنَا إِلَيْهِ حَرَّ الرَّمْضَاءِ فَلَمْ يُشْكِنَا. قَالَ زُهَيْرٌ: قُلْتُ لأَبِی إِسْحَاقَ: أَفِی الظُّهْرِ؟ قَالَ نَعَمْ. قُلْتُ: أَفِی تَعْجِيلِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۹۰-(۰۰۰) از خباب نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ آمدیم و از شدت گرما شکایت کردیم؛ اما ایشان شکایت ما را پاسخی نداد. زهیر گفت: به ابواسحاق گفتم: آیا در مورد نماز ظهر بود؟ گفت: بله. گفتم: آیا در باب تعجیل در آن بود؟ گفت: بله.

۱۹۱ -(۶۲۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ غَالِبٍ الْقَطَّانِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى شِدَّةِ الْحَرِّ فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ.[1]

۱۹۱-(۶۲۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: ما همراه پیامبرﷺ در شدتِ گرما نماز می‌خواندیم؛ زمانی که هیچ یک از ما [از شدت گرمای زمین] نمی‌توانست پیشانی خود را بر روی زمین بگذارد؛ ناگزیر جامه‌ی خود را [در محل سجده] می‌گسترد و بر روی آن سجده می‌کرد.

باب ۳٤ ـ استحباب خواندن نماز عصر در اول وقت

۱۹۲ -(۶۲۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّى الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ حَيَّةٌ فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِى فَيَأْتِى الْعَوَالِىَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ. وَلَمْ يَذْكُرْ قُتَيْبَةُ فَيَأْتِى الْعَوَالِىَ.[2]

۱۹۲-(۶۲۱) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ نماز عصر را وقتی می‌خواند که خورشید بلند و پرحرارت بود. اگر کسی به دهات اطراف مدینه می‌رفت و سپس بازمی‌گشت، خورشید هم‌چنان در ارتفاع بود [و از نور آن کاسته نمی‌شد]. قتیبه رفتن به عوالی را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسٍ أنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّى الْعَصْرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهبٍ از عمرو از ابن شهاب از انس نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ نماز عصر را می‌خواند. مشابه حدیث مذکور.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵.

[2]. منظور از عوالی، روستاهای اطراف مدینه است که دورترین آن هشت میل و نزدیک‌ترین روستا دو میل فاصله داشته است.

١٩٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى الْعَصْرَ ثُمَّ يَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى قُبَاءٍ فَيَأْتِيهِمْ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ.

۱۹۳–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: ما نماز عصر می‌خواندیم. سپس فردی به سوی قبا می‌رفت و به سوی آنان می‌آمد و خورشید هم‌چنان در ارتفاع بود.

١٩٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى الْعَصْرَ ثُمَّ يَخْرُجُ الإِنْسَانُ إِلَى بَنِى عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ فَيَجِدُهُمْ يُصَلُّونَ الْعَصْرَ.

۱۹۴–(۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: ما نماز عصر می‌خواندیم. سپس فردی به قبیله‌ی بنی‌عمرو بن عوف می‌رفت و آنان را در حال خواندن نماز عصر می‌یافت.

١٩٥ –(٦٢٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فِى دَارِهِ بِالْبَصْرَةِ حِينَ انْصَرَفَ مِنَ الظُّهْرِ وَدَارُهُ بِجَنْبِ الْمَسْجِدِ فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ قَالَ: أَصَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ؟ فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّمَا انْصَرَفْنَا السَّاعَةَ مِنَ الظُّهْرِ. قَالَ: فَصَلُّوا الْعَصْرَ. فَقُمْنَا فَصَلَّيْنَا فَلَمَّا انْصَرَفْنَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تِلْكَ صَلاَةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَىِ الشَّيْطَانِ قَامَ فَنَقَرَهَا أَرْبَعًا لاَ يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلاَّ قَلِيلاً».

۱۹۵–(۶۲۲) از علاء بن عبدالرحمن نقل است که وی بعد از خواندن نماز ظهر، به منزل انس بن مالک رضی الله عنه در بصره رفت؛ منزل وی در کنار مسجد بود. زمانی که بر وی داخل شدیم، گفت: آیا نماز عصر خوانده‌اید؟ به او گفتیم: ما یک ساعت است که از نماز ظهر فارغ شده‌ایم. گفت: پس نماز عصر بخوانید. ما برخاستیم و نماز خواندیم و بعد از خواندن نماز، گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «نماز منافق بدین صورت است که آن را تا وقت غروب خورشید (در بین دو شاخ شیطان) به تأخیر می‌اندازد، پس آن‌گاه برمی‌خیزد و چون نوک زدن پرنده، به سرعت و بدون توجه به طمأنینه در رکوع و سجود، نماز می‌خواند و جز اندکی در آن خدا را یاد نمی‌کند».

١٩٦ –(٦٢٣) وَحَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِى مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ يَقُولُ: صَلَّيْنَا مَعَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ

الظُّهْرَ ثُمَّ خَرَجْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّى الْعَصْرَ فَقُلْتُ: يَا عَمِّ مَا هَذِهِ الصَّلاَةُ الَّتِى صَلَّيْتَ؟ قَالَ: الْعَصْرُ وَهَذِهِ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ الَّتِى كُنَّا نُصَلِّى مَعَهُ.[1]

۱۹۶–(۶۲۳) از ابوامامه بن سهل روایت است که گفت: نماز ظهر را با عمر بن عبدالعزیز خواندیم. سپس بیرون آمدیم تا نزد انس بن مالک رسیدیم و او را دیدیم که نماز عصر می‌خواند. گفتم: ای عمو! کدام نماز بود که خواندی؟ گفت: نماز عصر و این نماز رسول خداﷺ است که با ایشان می‌خواندیم.

۱۹۷ –(٦٢٤) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالَ عَمْرٌو: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ أَنَّ مُوسَى بْنَ سَعْدٍ الأَنْصَارِىَّ حَدَّثَهُ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَصْرَ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِى سَلِمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَنْحَرَ جَزُوراً لَنَا وَنَحْنُ نُحِبُّ أَنْ تَحْضُرَهَا. قَالَ: «نَعَمْ». فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقْنَا مَعَهُ فَوَجَدْنَا الْجَزُورَ لَمْ تُنْحَرْ فَنُحِرَتْ ثُمَّ قُطِّعَتْ ثُمَّ طُبِخَ مِنْهَا ثُمَّ أَكَلْنَا قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ.

۱۹۷–(۶۲۴) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: ما نماز عصر را به همراه رسول خداﷺ خواندیم. چون نماز به پایان رسید، کسی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهیم شتری را قربانی کنیم و دوست داریم که شما نیز حضور داشته باشید. فرمود: «بسیار خوب». ما با ایشان به راه افتادیم و شتر قربانی را دیدیم که هنوز قربانی نشده بود. پس قربانی شد، سپس تکه تکه گردید و پخته شد. ما از آن خوردیم؛ قبل از این‌که خورشید غروب کند.

۱۹۸ –(٦٢٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ عَنْ أَبِى النَّجَاشِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّى الْعَصْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ تُنْحَرُ الْجَزُورُ فَتُقْسَمُ عَشَرَ قِسَمٍ ثُمَّ تُطْبَخُ فَنَأْكُلُ لَحْمًا نَضِيجًا قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ.[2]

۱۹۸–(۶۲۵) از رافع بن خدیج نقل است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ نماز عصر خواندیم. سپس شتری قربانی شد و به ده بخش تقسیم گردید و پخته شد. ما پیش از غروب آفتاب، گوشت بریان شده‌ی آن را خوردیم.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۴۹.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۸۵.

۱۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَشُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّمَشْقِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا نَنْحَرُ الْجَزُورَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ الْعَصْرِ. وَلَمْ يَقُلْ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَهُ.

۱۹۹–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و شعیب بن اسحاق دمشقی از اوزاعی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفت: ما شتران را در زمان رسول خدا ﷺ بعد از نماز عصر سر می‌بریدیم. اما نگفت: همراه ایشان نماز می‌خواندیم.

باب ۳۵ ـ سخت‌گیری بر کسانی که نماز عصر را از دست می‌دهند

۲۰۰ –(٦٢٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلاَةُ الْعَصْرِ كَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».[۱]

۲۰۰–(۶۲۶) از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که نماز عصر را از دست دهد، گویی خانواده و دارایی خود را از دست داده باشد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ. قَالَ عَمْرٌو: يَبْلُغُ بِهِ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَفَعَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان از زهری از سالم از پدرش نقل کرد. عمرو و ابوبکر، هر دو حدیث را رفع داده‌اند؛ [یعنی سلسله‌ی حدیث را به رسول خدا ﷺ رسانده‌اند].

۲۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ فَاتَتْهُ الْعَصْرُ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

۲۰۱–(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که نماز عصر از او فوت شود، گویی خانواده و دارایی‌اش را از دست داده است».

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۲.

۲۰۲ -(٦٢٧) وحَدَّثَنَا أَبو بَكرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبو أُسامَةَ عَنْ هِشامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الأَحْزَابِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَلأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وبُيُوتَهُمْ نَاراً كَمَا حَبَسُونَا وَشَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ».[1]

۲۰۲-(۶۲۷) از علیﷺ روایت است که گفت: در روز جنگ احزاب بود که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند گورها و خانه‌های آنان (مشرکان) را پر از آتش گرداند که ما را از نماز عصر باز داشتند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از یحیی بن سعید -ح- و اسحاق بن ابراهیم از معتمر بن سلیمان، همگی از هِشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٣٦ - دلیل کسی که گفت: نماز وسطی همان نماز عصر است

۲۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي حَسَّانَ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الأَحْزَابِ: «شَغَلُونَا عَنْ صَلاَةِ الْوُسْطَى حَتَّى آبَتِ الشَّمْسُ مَلأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ نَاراً أَوْ بُيُوتَهُمْ أَوْ بُطُونَهُمْ». شَكَّ شُعْبَةُ فِي الْبُيُوتِ وَالْبُطُونِ.

۲۰۳-(۰۰۰) از علیﷺ روایت است که گفت: در جنگ احزاب، رسول خداﷺ فرمود: «ما را از نماز وُسطی (عصر) غافل نمودند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد. خداوند گورها و خانه‌ها یا اندرونشان را پر از آتش گرداند». شعبه در به کار بردن دو لفظ خانه‌ها و اندون شک می‌کند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «بُيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ». وَلَمْ يَشُكَّ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از سعید از قتاده به این اسناد روایت کرد و گفت: «خانه‌ها و گورها» و در آن شک نکرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۳۱.

۲۰٤ –(۰۰۰) وَحدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْجَزَّارِ عَنْ عَلِیٍّ ح وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ يَحْيَى سَمِعَ عَلِيًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الأَحْزَابِ وَهُوَ قَاعِدٌ عَلَى فُرْضَةٍ مِنْ فُرَضِ الْخَنْدَقِ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ مَلأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ – أَوْ قَالَ قُبُورَهُمْ وَبُطُونَهُمْ – نَارًا».

۲۰۴–(۰۰۰) از علی‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ احزاب، بر روی شکافی از شکاف‌های خندق نشسته بود و فرمود: «ما را از نماز عصر غافل نمودند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد. خداوند قبرها و منازلشان– یا گفت: قبور و شکم‌هایشان– را پر از آتش کند».

۲۰٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ عَنْ شُتَيْرِ بْنِ شَكَلٍ عَنْ عَلِیٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الأَحْزَابِ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى صَلاَةِ الْعَصْرِ مَلأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا». ثُمَّ صَلاَّهَا بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.

۲۰۵–(۰۰۰) از علی‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ احزاب فرمود: «ما را از نماز وسطی که همان نماز عصر است، مشغول نمودند؛ خداوند خانه‌ها و گورهایشان را پر از آتش گرداند». آن‌گاه آن نماز فوت شده را در میان نماز مغرب و عشاء خواند.

۲۰٦ –(٦٢٨) وَحَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلاَّمٍ الْكُوفِیُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ الْيَامِیُّ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ صَلاَةِ الْعَصْرِ حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوِ اصْفَرَّتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى صَلاَةِ الْعَصْرِ مَلأَ اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا». أَوْ قَالَ: «حَشَا اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا».

۲۰۶–(۶۲۸) از عبدالله نقل است که گفت: مشرکان، رسول خداﷺ را از خواندن نماز عصر تا وقتی که رنگ خورشید به سرخی یا زردی گرایید، بازداشتند. رسول خداﷺ فرمود: «ما را از نماز وسطی که همان نماز عصر است، باز داشتند؛ خداوند درونشان و گورهایشان را پر از آتش کند». با به جای مَلأَ، حَشَا نیز آمده است که هر دو به یک معنی هستند.

۲۰۷ -(۶۲۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى عَائِشَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَمَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنْ أَكْتُبَ لَهَا مُصْحَفًا وَقَالَتْ: إِذَا بَلَغْتَ هَذِهِ الآيَةَ فَآذِنِّي ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى﴾ [بقره: ۲۳۸] فَلَمَّا بَلَغْتُهَا آذَنْتُهَا فَأَمْلَتْ عَلَيَّ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَصَلاَةِ الْعَصْرِ. وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۰۷-(۶۲۹) از ابویونس، غلام عایشه ، روایت است که گفت: عایشه از من خواست تا برای وی مصحفی کتابت کنم و گفت: هر گاه رسیدی به این آیه‌ی شریفه: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى»، «در انجام نمازهای [پنج‌گانه و ادای آن‌ها در وقت] خود و به ویژه نماز وسط، مواظبت و پاسداری کنید». ﴿البقره، ۲۳۸﴾ مرا خبر کن. چون بدان رسیدم، به او خبر دادم و وی این گونه بر من املاء کرد: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَصَلاَةِ الْعَصْرِ. وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» عایشه گفت: من آن را از پیامبر خدا ﷺ شنیدم.

۲۰۸ -(۶۳۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَصَلاَةِ الْعَصْرِ﴾ فَقَرَأْنَاهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَسَخَهَا اللَّهُ فَنَزَلَتْ ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى﴾ فَقَالَ رَجُلٌ: كَانَ جَالِسًا عِنْدَ شَقِيقٍ هِيَ إِذًا صَلاَةُ الْعَصْرِ. فَقَالَ الْبَرَاءُ: قَدْ أَخْبَرْتُكَ كَيْفَ نَزَلَتْ وَكَيْفَ نَسَخَهَا اللَّهُ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۰۸-(۶۳۰) ...فضیل بن مرزوق از شقیق بن عقبه از براء بن عازب نقل کرد که گفت: این آیه نازل شد: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَصَلاَةِ الْعَصْرِ» سپس خداوند آن را منسوخ کرد و چنین نازل فرمود: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى». گفت: کسی در کنار شقیق نشسته بود و گفت: در این صورت مراد از وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى همان نماز عصر است. براء گفت: من چگونگی نزول آن را برای تو گفتم و این که چگونه خداوند آن را منسوخ فرمود. والله اعلم.

قَالَ مُسْلِمٌ: وَرَوَاهُ الأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَرَأْنَاهَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ زَمَانًا. بِمِثْلِ حَدِيثِ فُضَيْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ.

مسلم می‌گوید: اشجعی از سفیان ثوری از اسود بن قیس از شقیق بن عقبه از براء بن عازب نقل کرد که گفت: ما مدتی آن را همراه رسول خداﷺ قرائت کردیم. مشابه حدیث فضیل بن مزروق.

۲۰۹ -(۶۳۰) وَحدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی کَثِیرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ یَوْمَ الْخَنْدَقِ جَعَلَ یَسُبُّ کُفَّارَ قُرَیْشٍ وَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ مَا کِدْتُ أَنْ أُصَلِّیَ الْعَصْرَ حَتَّى کَادَتْ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَوَاللَّهِ إِنْ صَلَّیْتُهَا». فَنَزَلْنَا إِلَى بُطْحَانَ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَوَضَّأْنَا فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ.

۲۰۹-(۶۳۰) از جابر بن عبدالله روایت است که عمر بن خطابﷺ در روز جنگ خندق کافران قریش را دشنام می‌داد. سپس گفت: ای رسول خداﷺ! به خدا سوگند! نماز عصرم [به دلیل اشتغال به مشرکان] چندان به تأخیر افتاد که نزدیک بود آفتاب غروب کند. رسول خداﷺ فرمود: «به خدا سوگند! من هم نماز عصر را نخوانده‌ام». سپس به بطحان فرود آمدیم. رسول خداﷺ وضو گرفت و ما هم وضو گرفتیم و نماز عصر را پس از غروب خورشید خواندیم و پس از آن نماز مغرب را خواندیم.

-(۰۰۰) وَحدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالَ أَبُو بَکْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَکِیعٌ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی کَثِیرٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از ابوبکر از اسحاق از وکیع از علی بن مبارک از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۷ ـ فضیلت نماز صبح و عصر و مواظبت بر آن‌ها

۲۱۰ -(۶۳۲) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «یَتَعَاقَبُونَ فِیکُمْ مَلاَئِکَةٌ بِاللَّیْلِ وَمَلاَئِکَةٌ بِالنَّهَارِ وَیَجْتَمِعُونَ فِی

صَلاَةِ الْفَجْرِ وَصَلاَةِ الْعَصْرِ ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِى فَيَقُولُونَ تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ».[1]

۲۱۰-(۶۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگانی در شب و روز به صورت پیاپی می‌آیند و در نماز صبح و عصر با هم جمع می‌شوند. سپس فرشتگانی که شب با شما بودند، بالا می‌روند. پروردگارشان در حالی که به حال بندگانش داناتر است، از فرشتگان می‌پرسد؟ بندگان مرا در چه حالتی ترک کردید؟ می‌گویند: آنان را در حالتی ترک کردیم که نماز می‌خواندند و در حالی نزد آنان رفتیم که نماز می‌خواندند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «وَالْمَلاَئِكَةُ يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى الزِّنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «و فرشتگان در پی هم به نزد شما می‌آیند». مشابه حدیث ابوزناد.

۲۱۱ -(٦٣٣) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِىُّ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَقُولُ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ لاَ تُضَامُّونَ فِى رُؤْيَتِهِ فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لاَ تُغْلَبُوا عَلَى صَلاَةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». يَعْنِى الْعَصْرَ وَالْفَجْرَ ثُمَّ قَرَأَ جَرِيرٌ ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ [طه: ١٣٠].[2]

۲۱۱-(۶۳۳) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: ما نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که ایشان به ماه شب چهاردهم نظر انداخت و فرمود: «حقا شما پروردگارتان را خواهید دید، همان گونه که این ماه را می‌بینید. هیچ کدام از شما در دیدن پروردگارش، دچار مشکل نمی‌شود؛ در صورتی که فرد بتواند بر نماز صبح، قبل از طلوع خورشید و نماز عصر، قبل از غروب خورشید، محافظت کند». سپس جریر چنین تلاوت کرد: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»، «و پروردگارت را قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب خورشید تسبیح گوی».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۵.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۴.

٢١٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ وَوَكِيعٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ سَتُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّكُمْ فَتَرَوْنَهُ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ». وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ. وَلَمْ يَقُلْ جَرِيرٌ.

۲۱۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نُمَیر و ابواسامه و وکیع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این که فرمود: «بدون شک شما به زودی بر پروردگارتان عرضه می‌گردید و او را می‌بینید، همان گونه که این ماه را می‌بینید». گفت: سپس قرائت کرد و از جریر یاد نکرد.

٢١٣ –(٦٣٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ وَمِسْعَرٍ وَالْبَخْتَرِيِّ بْنِ الْمُخْتَارِ سَمِعُوهُ مِنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». يَعْنِي الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الرَّجُلُ: وَأَنَا أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعَتْهُ أُذُنَايَ وَوَعَاهُ قَلْبِي.

۲۱۳-(۶۳۴) از پدر ابوبکر بن عماره بن رؤیبه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس قبل از طلوع خورشید (صبح) و قبل از غروب خورشید (عصر)، نماز بخواند، هرگز به آتش در نیاید». مردی از اهل بصره به او گفت: تو این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: آری. مرد گفت: گواهی می‌دهم که من نیز با گوش خود آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام و قلبم نیز آن را دریافته است.

٢١٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَلِجُ النَّارَ مَنْ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَ نَعَمْ أَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهِ. قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ لَقَدْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُهُ بِالْمَكَانِ الَّذِي سَمِعْتَهُ مِنْهُ.

۲۱۴-(۰۰۰) از پدر ابن عماره بن رؤیبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن نماز بخواند، هرگز به آتش در نیاید». مردی از بصره به او گفت: تو این حدیث را از رسول خداﷺ شنیدی؟ گفت: بله، و بر آن گواهی می‌دهم. همان مرد گفت: شهادت می‌دهم که من نیز با گوش خود آن را از رسول خداﷺ شنیده‌ام؛ در همان جایی که تو از وی شنیده بودی.

۲۱۵ -(٦٣٥) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنِي أَبُو جَمْرَةَ الضُّبَعِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».[1]

۲۱۵-(۶۳۵) هداب بن خالد ازدی از همام بن یحیی از ابوجمره ضبعی از ابوبکر از پدرش روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس دو نماز مصادف با خنکی هوا (نماز صبح و عصر) را ادا کند، وارد بهشت می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از بشر بن سری -ح- و ابن خراش از عمرو بن عاصم، هر دو از همام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۸ ـ اول وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید است

۲۱۶ -(٦٣٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَتَوَارَتْ بِالْحِجَابِ.[2]

۲۱۶-(۶۳۶) از سلمه بن اکوع روایت است که رسول خداﷺ زمانی که خورشید غروب می‌کرد و در حجاب می‌شد، نماز مغرب می‌خواند.

۲۱۷ -(٦٣٧) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي أَبُو النَّجَاشِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبْلِهِ.[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۷۴.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۱.

۲۱۷-(۶۳۷) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: ما نماز مغرب را با پیامبرﷺ می‌خواندیم. پس اگر یکی از ما از نماز برمی‌گشت، [و تیراندازی می‌کرد] می‌توانست [از بس که هوا روشن بود] جایی را که پیکان تیر او به آن اصابت کرده بود، ببیند.[۲]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّمَشْقِيُّ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي أَبُو النَّجَاشِيِّ حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ. بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از شعیب بن اسحاق دمشقی از اوزاعی از ابونجاشی از رافع بن خدیج روایت کرد که گفت: ما نماز مغرب می‌خواندیم. همانند حدیث قبل.

باب ۳۹ ـ وقت نماز عشاء و به تأخیرانداختنِ آن

۲۱۸ -(۶۳۸) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي بِصَلاَةِ الْعِشَاءِ فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ لأَهْلِ الْمَسْجِدِ حِينَ خَرَجَ عَلَيْهِمْ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ غَيْرُكُمْ». وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَفْشُوَ الإِسْلاَمُ فِي النَّاسِ. زَادَ حَرْمَلَةُ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَذُكِرَ لِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْزُرُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الصَّلاَةِ» وَذَاكَ حِينَ صَاحَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ .

۲۱۸-(۶۳۸) از عایشه، همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: شبی رسول خداﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت و آن ثلث اول شب بود. رسول خداﷺ بیرون نیامد تا این که عمر بن خطاب‌ﷺ گفت: زنان و کودکان به خواب رفته‌اند. سپس رسول خداﷺ بیرون آمد و خطاب به اهل مسجد فرمود: «هیچ کس از اهل زمین، جز شما انتظار این نماز را نمی‌کشد» و این جریان قبل از نشر اسلام در میان مردم بود.

حرمله در روایت خود افزود: ابن شهاب گفت: برای من ذکر شده که رسول خداﷺ فرمود: برای شما سزاوار نیست که بر رسول خداﷺ به سبب نماز اصرار ورزید و این زمانی بود که عمر بن خطاب‌ﷺ بانگ برآورد.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۹.

[۲]. یعنی اگر بر می‌گشت و تیراندازی می‌کرد، می‌توانست جای برخورد پیکان را ببیند و این اشاره است به روشنی هوا.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از جدش از عقیل از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالُوا جَمِيعًا: عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی الْمُغِيرَةُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ أَبِی بَكْرٍ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَعْتَمَ النَّبِیُّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ حَتَّى ذَهَبَ عَامَّةُ اللَّيْلِ وَحَتَّى نَامَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوَقْتُهَا لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِی». وَفِی حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: «لَوْلاَ أَنْ يَشُقَّ عَلَى أُمَّتِی».

۲۱۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: شبی رسول خدا ﷺ نماز عشاء را تا نیمه‌های شب به تأخیر انداخت، تا جایی که افراد داخل مسجد به خواب رفتند. سپس از منزل خارج شد و نماز خواند و فرمود: «اگر که بر امتم دشوار نمی‌آمد، در واقع این است وقت نماز عشاء». در حدیث عبدالرزاق آمده است: «اگر برای امت من مشکل و سخت نمی‌بود».

۲۲۰ -(۶۳۹) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: مَكَثْنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلاَةِ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ فَخَرَجَ إِلَيْنَا حِينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ أَوْ بَعْدَهُ فَلاَ نَدْرِی أَشَیْءٌ شَغَلَهُ فِی أَهْلِهِ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ فَقَالَ حِينَ خَرَجَ: «إِنَّكُمْ لَتَنْتَظِرُونَ صَلاَةً مَا يَنْتَظِرُهَا أَهْلُ دِينٍ غَيْرُكُمْ وَلَوْلاَ أَنْ يَثْقُلَ عَلَى أُمَّتِی لَصَلَّيْتُ بِهِمْ هَذِهِ السَّاعَةَ». ثُمَّ أَمَرَ الْمُؤَذِّنَ فَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَصَلَّى.

۲۲۰-(۶۳۹) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شبی درنگ کردیم و برای ادای نماز عشاء منتظر رسول خدا ﷺ شدیم. هنگامی که یک‌سوم یا زمان بیش‌تری از شب گذشته بود، رسول خدا ﷺ از منزل خارج شد و نمی‌دانیم که چه چیزی ایشان را در منزل مشغول داشته بود. چون بیرون آمد، فرمود: «شما منتظر ادای نمازی هستید در حالی که پیروان هیچ دینی جز شما

چنین نمازی را انتظار نمی‌کشند. اگر بر امت من سخت و طاقت‌فرسا نمی‌بود، هرآینه در همین ساعت با آنان نماز می‌خواندم». سپس به مؤذن امر فرمود که اقامه گوید و نماز خواند.

۲۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شُغِلَ عَنْهَا لَيْلَةً فَأَخَّرَهَا حَتَّى رَقَدْنَا فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا ثُمَّ رَقَدْنَا ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ اللَّيْلَةَ يَنْتَظِرُ الصَّلاَةَ غَيْرُكُمْ».

۲۲۱-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شبی رسول خدا ﷺ به کاری مشغول بودند و نماز عشاء را به تأخیر انداختند، تا جایی که ما در مسجد به خواب رفتیم. سپس بیدار شدیم و دیگربار به خواب رفتیم. سپس بیدار شدیم و آن‌گاه رسول خدا ﷺ بر ما داخل شد و فرمود: «هیچ کس از اهل زمین، جز شما شب را در انتظار نماز نمی‌ماند».

۲۲۲ -(٦٤٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ أَنَّهُمْ سَأَلُوا أَنَسًا عَنْ خَاتَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَخَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِشَاءَ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ أَوْ كَادَ يَذْهَبُ شَطْرُ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَنَامُوا وَإِنَّكُمْ لَمْ تَزَالُوا فِي صَلاَةٍ مَا انْتَظَرْتُمُ الصَّلاَةَ». قَالَ أَنَسٌ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ خَاتَمِهِ مِنْ فِضَّةٍ وَرَفَعَ إِصْبَعَهُ الْيُسْرَى بِالْخِنْصَرِ.

۲۲۲-(۶۴۰) از حماد بن سلمه و ثابت نقل است که گفتند: آنان در مورد انگشتری رسول خدا ﷺ از انس سؤال کردند. وی گفت: شبی رسول خدا ﷺ نماز عشاء را تا بخشی از شب یا چیزی در این حدود به تأخیر انداخت. سپس آمد و فرمود: «مردم نماز خواندند و خوابیدند؛ در حالی که شما همواره در نماز هستید؛ زیرا در انتظار اقامه‌ی نماز هستید». انس گفت: گویی من به روشنی انگشتری رسول اکرم ﷺ که از نقره بود، می‌نگرم که آن را در انگشت کوچک دست چپ کرده بود و آن را بالا گرفت.

۲۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: نَظَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً حَتَّى كَانَ قَرِيبٌ مِنْ نِصْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَكَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ خَاتَمِهِ فِي يَدِهِ مِنْ فِضَّةٍ.

۲۲۳-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: شبی تا نزدیکی نیمه‌های آن در انتظار رسول خداﷺ ماندیم. سپس آمد و نماز گزارد. بعد به ما روی کرد؛ گویی که هم‌اکنون من سفیدی انگشتری دستش را که از نقره بود، می‌بینم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِیدِ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ یَذْکُرْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْنَا بِوَجْهِهِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن صباح از عطار از عبیدالله بن عبدالمجید حنفی از قره مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در مورد روی کردن رسول خداﷺ به آنان چیزی نگفت.

۲۲۴ -(٦٤١) وَحَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِیُّ وَأَبُو کُرَیْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَیْدٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَی قَالَ: کُنْتُ أَنَا وَأَصْحَابِی الَّذِینَ قَدِمُوا مَعِی فِی السَّفِینَةِ نُزُولاً فِی بَقِیعِ بُطْحَانَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْمَدِینَةِ فَکَانَ یَتَنَاوَبُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عِنْدَ صَلاَةِ الْعِشَاءِ کُلَّ لَیْلَةٍ نَفَرٌ مِنْهُمْ قَالَ أَبُومُوسَی فَوَافَقْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنَا وَأَصْحَابِی وَلَهُ بَعْضُ الشُّغْلِ فِی أَمْرِهِ حَتَّی أَعْتَمَ بِالصَّلاَةِ حَتَّی ابْهَارَّ اللَّیْلُ ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَصَلَّی بِهِمْ فَلَمَّا قَضَی صَلاَتَهُ قَالَ لِمَنْ حَضَرَهُ: «عَلَی رِسْلِکُمْ أُعْلِمُکُمْ وَأَبْشِرُوا أَنَّ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَیْکُمْ أَنَّهُ لَیْسَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ یُصَلِّی هَذِهِ السَّاعَةَ غَیْرُکُمْ». أَوْ قَالَ: «مَا صَلَّی هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ غَیْرُکُمْ». لاَ نَدْرِی أَیَّ الْکَلِمَتَیْنِ قَالَ قَالَ أَبُو مُوسَی: فَرَجَعْنَا فَرِحِینَ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ[1]

۲۲۴-(۶۴۱) از ابوموسی روایت است که گفت: من و یارانم که همراه من در کشتی بودند، در بطحان فرود آمدیم و رسول خداﷺ در مدینه بود. هر شب گروهی از یاران ما به نوبت در هنگام نماز عشاء با رسول خداﷺ نماز می‌خواندند. ابوموسی گفت: شبی نوبت ملاقات من و یارانم با رسول خداﷺ بود. در آن شب برای ایشان کاری پیش آمد و همین سبب شد تا نماز را تا نیمه‌های شب به تأخیر اندازد. سپس رسول خداﷺ بیرون آمد و با مردم نماز خواند و بعد از ادای نماز، خطاب به حاضرین فرمود: «بر جای خود بمانید. شما را بشارت باد که یکی از نعمت‌های خداوند بر شما این است که هیچ کس به مانند شما در این ساعت مشغول خواندن نماز نیست»

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۷.

یا فرمود: «هیچ کس غیر از شما در این ساعت نماز نمی‌خواند». نمی‌دانم کدام یک از این دو لفظ را به کار برد. ابوموسی گفت: ما به سبب آن‌چه از رسول خداﷺ شنیدیم، شادمان بازگشتیم.

۲۲۵ -(٦٤٢) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَيُّ حِينٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أُصَلِّيَ الْعِشَاءَ الَّتِي يَقُولُهَا النَّاسُ الْعَتَمَةَ إِمَامًا وَ خِلْوًا؟ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَعْتَمَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ الْعِشَاءَ قَالَ: حَتَّى رَقَدَ نَاسٌ وَاسْتَيْقَظُوا وَرَقَدُوا وَاسْتَيْقَظُوا فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: الصَّلَاةَ. فَقَالَ عَطَاءٌ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ فَخَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ الْآنَ يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً قَالَ: «لَوْلَا أَنْ يَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصَلُّوهَا كَذَلِكَ». قَالَ: فَاسْتَثْبَتُّ عَطَاءً كَيْفَ وَضَعَ النَّبِيُّﷺ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ كَمَا أَنْبَأَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَبَدَّدَ لِي عَطَاءٌ بَيْنَ أَصَابِعِهِ شَيْئًا مِنْ تَبْدِيدٍ، ثُمَّ وَضَعَ أَطْرَافَ أَصَابِعِهِ عَلَى قَرْنِ الرَّأْسِ ثُمَّ صَبَّهَا يُمِرُّهَا كَذَلِكَ عَلَى الرَّأْسِ حَتَّى مَسَّتْ إِبْهَامُهُ طَرَفَ الْأُذُنِ مِمَّا يَلِي الْوَجْهَ، ثُمَّ عَلَى الصُّدْغِ وَنَاحِيَةِ اللِّحْيَةِ لَا يُقَصِّرُ وَلَا يَبْطِشُ بِشَيْءٍ إِلَّا كَذَلِكَ. قُلْتُ لِعَطَاءٍ كَمْ ذُكِرَ لَكَ أَخَّرَهَا النَّبِيُّﷺ لَيْلَتَئِذٍ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي. قَالَ عَطَاءٌ: أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أُصَلِّيَهَا إِمَامًا وَخِلْوًا مُؤَخَّرَةً كَمَا صَلَّاهَا النَّبِيُّﷺ لَيْلَتَئِذٍ، فَإِنْ شَقَّ عَلَيْكَ ذَلِكَ خِلْوًا أَوْ عَلَى النَّاسِ فِي الْجَمَاعَةِ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ فَصَلِّهَا وَسَطًا لَا مُعَجَّلَةً وَلَا مُؤَخَّرَةً.

۲۲۵-(۶۴۲) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج روایت کرد که گفت: به عطا گفتم: کدام وقت در نماز عشاء نزد تو محبوب‌تر است که به صورت منفرد یا جماعت خوانده شود؟ گفت: شنیدم که ابن‌عباس﷛ می‌گفت: شبی رسول خداﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت، تا جایی که مردم خوابیدند. سپس بیدار شدند و باز خوابیدند. سپس بیدار شدند. عمر﷛ برخاست و گفت: وقت نماز است. عطا از قول ابن‌عباس﷛ گفت: رسول خداﷺ بیرون آمد؛ گویی هم‌اکنون به او می‌نگرم که از سرش آب می‌چکید و فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمی‌آمد، آنان را به نماز عشاء در همین ساعت امر می‌کردم». سپس از عطا خواستم که مطابق با قول ابن عباس، چگونگی قرار دادن دست پیامبرﷺ را بر سرش برایم بگوید. عطا انگشتانش را از هم فاصله داد و سپس آن را بر روی بلندی سر قرار داد و آن را ریخت. آب بر سرش جریان یافت تا از بالای گوش به جانب صورت پایین آمد تا به شقیه و گوشه‌ی ریشش رسید؛ از این مقدار نه کاست و نه افزود. به عطا گفتم: چه کسی تأخیر پیامبرﷺ در نماز را لذت‌بخش توصیف کرد. گفت: نمی‌دانم. عطا گفت: من

دوست دارم که نماز عشاء را چه به امامت چه منفردانه با تأخیر بخوانم تا از لذت آن بهره‌مند شوم. اگر این کار بر تو دشوار می‌آید، چه منفرد و چه وقتی که برای مردم امامت می‌کنی، در وسط آن نماز بخوان؛ نه در وقت آن تعجیل کن و نه آن را به تأخیر انداز.

۲۲۶ –(٦٤٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُؤَخِّرُ صَلاَةَ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ.

۲۲۶–(۶۴۳) یحیی بن یحیی و قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی از دیگران از ابو احوص از سماک از جابر بن سمره نقل کردند که گفت: رسول خداﷺ نماز عشاء را تا آخر شب به تأخیر می‌انداخت.

۲۲۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى الصَّلَوَاتِ نَحْوًا مِنْ صَلاَتِكُمْ وَكَانَ يُخِفُّ فِى الصَّلاَةِ و فى رواية ابى كاملٍ يُخَفِّفُ.

۲۲۷–(۰۰۰) از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خداﷺ مانند شما نماز می‌خواند و آن را سبک و کامل ادا می‌نمود.

۲۲۸ –(٦٤٤) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِى لَبِيدٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَغْلِبَنَّكُمُ الأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلاَتِكُمْ أَلاَ إِنَّهَا الْعِشَاءُ وَهُمْ يُعْتِمُونَ بِالإِبِلِ».

۲۲۸–(۶۴۴) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «عرب‌های بادیه‌نشین در نام‌گذاری نمازتان بر شما چیره نگردند؛ آگاه باشید! آن عشاء است. آنان شتران را در عمق تاریکی شب می‌دوشیدند [و آن را عتمه می‌نامیدند]».

۲۲۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى لَبِيدٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَغْلِبَنَّكُمُ الأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلاَتِكُمُ الْعِشَاءِ فَإِنَّهَا فِى كِتَابِ اللَّهِ الْعِشَاءُ وَإِنَّهَا تُعْتِمُ بِحِلاَبِ الإِبِلِ».

۲۲۹-(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آگاه باشید که عرب‌های بادیه‌نشین در نام گذاری نماز عشاء بر شما غلبه نکنند؛ زیرا آن در کتاب خدا، عشاء است. آنان دوشیدنِ شیر شتران را تا وقت تاریکی شب به تأخیر می‌اندازند و آن را عتمه می‌نامند».

باب ٤٠ ـ استحباب خواندن نماز صبح در اوّل وقت آن

٢٣٠ -(٦٤٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نِسَاءَ الْمُؤْمِنَاتِ كُنَّ يُصَلِّينَ الصُّبْحَ مَعَ النَّبِيِّﷺ ثُمَّ يَرْجِعْنَ مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ لاَ يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ.

۲۳۰-(۶۴۵) از عایشه‌رضی الله عنها نقل است که گفت: زنان مؤمن همراه رسول خداﷺ نماز صبح را می‌خواندند و سپس در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، بر می‌گشتند و [به خاطر تاریکی هوا] کسی آنان را نمی‌شناخت.

٢٣١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ نِسَاءٌ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ يَشْهَدْنَ الْفَجْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ثُمَّ يَنْقَلِبْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ وَمَا يُعْرَفْنَ مِنْ تَغْلِيسِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالصَّلاَةِ.

۲۳۱-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها نقل است که گفت: زنانی از مؤمنان به همراه رسول خداﷺ در نماز صبح حضور می‌یافتند؛ در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، به منازلشان بر می‌گشتند و به خاطر تاریکی شب (هوای گرگ و میش) کسی آنان را نمی‌شناخت.

٢٣٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ قَالاَ حَدَّثَنَا مَعْنٌ عَنْ مَالِكٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَيُصَلِّي الصُّبْحَ فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ مَا يُعْرَفْنَ مِنَ الْغَلَسِ.

۲۳۲-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ نماز صبح می‌خواند، زنان در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، به منازلشان بر می‌گشتند و به خاطر تاریکی کسی آنان را نمی‌شناخت.

٢٣٣ –(٦٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا يُؤَخِّرُهَا وَأَحْيَانًا يُعَجِّلُ كَانَ إِذَا رَآهُمْ قَدِ اجْتَمَعُوا عَجَّلَ وَإِذَا رَآهُمْ قَدْ أَبْطَئُوا أَخَّرَ وَالصُّبْحَ كَانُوا أَوْ قَالَ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ يُصَلِّيهَا بِغَلَسٍ.[1]

۲۳۳–(۶۴۶) از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله دربارهٔ‌ی نماز رسول خدا ﷺ پرسیدیم. گفت: رسول خدا ﷺ نماز ظهر را در نیمه‌ی روز، عصر را در تابنکای خورشید و مغرب را در وقت غروب خورشید می‌خواند. در خواندن نماز عشاء نیز اگر مردم جمع می‌شدند، شتاب می‌کرد و اگر می‌دید مردم دیرتر آمده‌اند، آن را به تأخیر می‌انداخت. نماز صبح را نیز در تاریکی هوا می‌خواند.

٢٣٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدٍ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ الْحَجَّاجُ يُؤَخِّرُ الصَّلَوَاتِ فَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ.

۲۳۴–(۰۰۰) از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت است که گفت: حجاج نمازها را به تأخیر می‌انداخت. ما از جابر بن عبدالله سؤال کردیم؛ مشابه حدیث غندر.

٢٣٥ –(٦٤٧) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِى سَيَّارُ بْنُ سَلاَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يَسْأَلُ أَبَا بَرْزَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يَسْأَلُهُ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ: آنْتَ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: كَأَنَّمَا أَسْمَعُكَ السَّاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَسْأَلُهُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَقَالَ: سَمِعتُ كَانَ لاَ يُبَالِى بَعْضَ تَأْخِيرِهَا قَالَ: يَعْنِى الْعِشَاءَ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَلاَ يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلاَ الْحَدِيثَ بَعْدَهَا. وَكَانَ يُصَلِّى الظُّهْرَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ وَالْعَصْرَ يَذْهَبُ الرَّجُلُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، قَالَ: وَالْمَغْرِبَ لاَ أَدْرِى أَىَّ حِينٍ ذَكَرَ.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۵.

وَكَانَ يُصَلِّى الصُّبحَ فَيَنصرِفُ الرَّجُلُ فَيَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ جَلِيسِهِ الَّذِى يَعْرِفُ فَيَعْرِفُـهُ. قَـالَ: وَكَـانَ يَقْـرَأُ فِيهَا بِالسِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ.[1]

۲۳۵-(۶۴۷) ابوبرزه از قول پدرش در باب نماز رسول خداﷺ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ نماز عشا را تا نیمه‌ی شب به تأخیر می‌انداخت و خوابیدنِ قبل از آن و صحبت کردنِ بعد از آن را نمی‌پسندید. همچنین نماز ظهر را هنگام زوال خورشید و عصر را در حالی که فرد به دورترین نقطه‌ی شهر می‌رفت و هنوز خورشید در اوج بود و حرارت خود را داشت، می‌خواند. ابومنهال گفت: اما در مورد نماز مغرب نمی‌دانم چه وقتی را بیان کرد؛ ولی نماز صبح را وقتی می‌خواند که چون هر یک از ما به صورت فرد بغل‌دست خود می‌نگریست، او را می‌شناخت. گفت: پیامبرﷺ در نماز صبح، شصت تا صد آیه را می‌خواند.

۲۳۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلاَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَرْزَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لاَ يُبَالِى بَعْضَ تَأْخِيرِ صَلاَةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَكَانَ لاَ يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلاَ الْحَدِيثَ بَعْدَهَا. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ لَقِيتُهُ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ أَوْ ثُلُثِ اللَّيْلِ.

۲۳۶-(۰۰۰) از ابوبرزه نقل است که رسول خداﷺ از این که بعضی وقت‌ها نماز عشا را تا نیمه‌ی شب به تأخیر اندازد، ابایی نداشت و خوابیدن قبل از آن و سخن گفتن بعد از آن را نمی‌پسندید. شعبه گفت: بار دیگر وی را دیدم و گفت: یا یک‌سوم شب.

۲۳۷-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ عَمْرٍو الْكَلْبِىُّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلاَمَةَ أَبِى الْمِنْهَالِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَرْزَةَ الأَسْلَمِىَّ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُؤَخِّرُ الْعِشَاءَ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ وَيَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا وَكَانَ يَقْرَأُ فِى صَلاَةِ الْفَجْرِ مِنَ الْمِائَةِ إِلَى السِّتِّينَ وَكَانَ يَنْصَرِفُ حِينَ يَعْرِفُ بَعْضُنَا وَجْهَ بَعْضٍ.

۲۳۷-(۰۰۰) از ابوبرزه اسلمی نقل است که می‌گفت: رسول خداﷺ نماز عشا را تا یک‌سوم شب به تأخیر می‌انداخت و خوابیدن قبل از آن و سخن‌گفتن بعد از آن را نمی‌پسندید. در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد و چون نماز به پایان می‌رسید، ما [به سبب روشنی روز] صورت همدیگر را تشخیص می‌دادیم.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۴۱.

باب ٤١ ـ کراهت تأخیرِ نماز از وقتِ مختار آن و عکس العمل مأموم

٢٣٨ –(٦٤٨) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أُمَرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلاَةَ عَنْ وَقْتِهَا أَوْ يُمِيتُونَ الصَّلاَةَ عَنْ وَقْتِهَا». قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِى؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا فَإِنْ أَدْرَكْتَهَا مَعَهُمْ فَصَلِّ فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ» و لم يذكر خلف عن وقتها.

۲۳۸–(۶۴۸) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «اگر بر تو حاکمانی باشد که نماز را از اول وقت آن به تأخیر اندازند، یا از وقت مختار آن فراتر روند، چگونه عمل خواهی کُرد؟» گفت: دستور شما در این باره چیست؟ فرمود: «نماز را در اول وقت آن ادا کن و اگر نماز جماعت را با آنان [به تأخیر] دریافتی، همراه آنان نیز نماز بخوان؛ آن نماز برای تو در حکم نافله‌ای خواهد بود». خَلَف در روایت خویش دو کلمه‌ی «عن وقتها» را ذکر نکرده است.

٢٣٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِى أُمَرَاءُ يُمِيتُونَ الصَّلاَةَ فَصَلِّ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا فَإِنْ صَلَّيْتَ لِوَقْتِهَا كَانَتْ لَكَ نَافِلَةً وَإِلاَّ كُنْتَ قَدْ أَحْرَزْتَ صَلاَتَكَ».

۲۳۹–(۰۰۰) از ابوذرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ای ابوذر! به زودی بعد از من امیرانی خواهند بود که نماز را می‌میرانند؛ [یعنی آن را در وقت برگزیده و مختار آن نمی‌خوانند]. پس تو نماز را در وقت آن ادا کن که در این صورت آن [نماز دومّی که با آنان به جماعت بخوانی] برای تو نافله‌ای خواهد بود؛ در غیر این صورت [با خواندن نماز به تنهایی در اول وقت] تو نماز خود را خوانده‌ای [و آن را به دست آورده‌ای]».

٢٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِى أَوْصَانِى أَنْ أَسْمَعَ وَأُطِيعَ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدَّعَ الأَطْرَافِ وَأَنْ أُصَلِّىَ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا: «فَإِنْ أَدْرَكْتَ الْقَوْمَ وَقَدْ صَلَّوْا كُنْتَ قَدْ أَحْرَزْتَ صَلاَتَكَ وَإِلاَّ كَانَتْ لَكَ نَافِلَةً».

۲۴۰-(۰۰۰) از ابوذرؓ نقل است که گفت: دوستم به من سفارش کرد که بشنوم و فرمان‌بردار باشم به این که: اگر بنده‌ای دست و پا بریده بودی، نمازت را در اول وقت بخوان. «اگر قوم را دریافتی که نماز خوانده‌اند؛ تو نمازت را دریافته‌ای؛ در غیر این صورت نماز خواندنت با آنان در حکم نافله خواهد بود».

٢٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةِ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَضَرَبَ فَخِذِي: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا بَقِيتَ فِي قَوْمٍ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟». قَالَ: قَالَ؟ مَا تَأْمُرُ؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا ثُمَّ اذْهَبْ لِحَاجَتِكَ فَإِنْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَأَنْتَ فِي الْمَسْجِدِ فَصَلِّ».

۲۴۱-(۰۰۰) از ابوذرؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در حالی که به ران من زد، فرمود: «اگر در میان قومی باقی بمانی که نماز را به تأخیر می‌اندازند، چه کار می‌کنی؟» گفتم: امر شما در این باره چیست؟ فرمود: «نماز را در وقت خود به جای آور. سپس به دنبال نیازمندی‌های خود برو. اگر نماز اقامه شد و تو در مسجد بودی، با آنان نماز بخوان [و آن برای تو که قبلاً نماز خوانده‌ای در حکم نافله‌ای است]».

٢٤٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَّاءِ قَالَ: أَخَّرَ ابْنُ زِيَادٍ الصَّلَاةَ فَجَاءَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّامِتِ فَأَلْقَيْتُ لَهُ كُرْسِيًّا فَجَلَسَ عَلَيْهِ فَذَكَرْتُ لَهُ صَنِيعَ ابْنِ زِيَادٍ فَعَضَّ عَلَى شَفَتِهِ وَضَرَبَ فَخِذِي وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ أَبَا ذَرٍّ كَمَا سَأَلْتَنِي فَضَرَبَ فَخِذِي كَمَا ضَرَبْتُ فَخِذَكَ وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا سَأَلْتَنِي فَضَرَبَ فَخِذِي كَمَا ضَرَبْتُ فَخِذَكَ وَقَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا فَإِنْ أَدْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ مَعَهُمْ فَصَلِّ وَلَا تَقُلْ إِنِّي قَدْ صَلَّيْتُ فَلَا أُصَلِّي».

۲۴۲-(۰۰۰) از ابوعالیه براء روایت است که گفت: ابن زیاد نماز را به تأخیر انداخت. عبدالله بن صامت نزد من آمد. برایش چهارپایه‌ای گذاشتم و بر روی آن نشست. من کار ابن زیاد را برایش بیان کردم. او شگفت‌زده شد و بر ران من زد و گفت: من همان سؤال تو را از ابوذر [در این مورد] پرسیدم. وی نیز چون من که به رانت زدم، بر رانم زد و فرمود: «نماز را در وقت آن ادا کن؛ اگر نماز را همراه آنان دریافتی، نماز بخوان و نگو که من نماز خوانده‌ام پس دیگر نماز نمی‌خوانم».

٢٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي نَعَامَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ أَوْ قَالَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا بَقِيتَ فِي قَوْمٍ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا فَصَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا، ثُمَّ إِنْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّهَا زِيَادَةُ خَيْرٍ».

۲۴۳-(۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه در میان قومی باقی ماندی که نماز را به تأخیر می‌اندازند، تو نماز را در اول وقت آن به جای آور. سپس اگر اقامه‌ی نماز شد، همراه آنان نماز بخوان؛ زیرا خیر بیش‌تری در پی دارد».

٢٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَطَرٍ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَّاءِ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ: نُصَلِّي يَوْمَ الْجُمُعَةِ خَلْفَ أُمَرَاءَ فَيُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ قَالَ: فَضَرَبَ فَخِذِي ضَرْبَةً أَوْجَعَتْنِي وَقَالَ: سَأَلْتُ أَبَا ذَرٍّ عَنْ ذَلِكَ فَضَرَبَ فَخِذِي وَقَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «صَلُّوا الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ نَافِلَةً». قَالَ: وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: ذُكِرَ لِي أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ ضَرَبَ فَخِذَ أَبِي ذَرٍّ.

۲۴۴-(۰۰۰) از ابوعالیه براء روایت است که گفت: به عبدالله بن صامت گفتم: روز جمعه پشت سر امیرانی نماز می‌خوانیم که نماز را به تأخیر می‌اندازند. گفت: وی ضربه‌ای به ران من زد که من دردم گرفت و گفت: در این باره از ابوذر پرسیدم. وی بر ران من زد و گفت: از رسول خدا ﷺ در این باره پرسیدم؟ فرمود: «نماز را در وقت خود به جای آورید [و اگر بعد از آن با دیگران نماز خواندید] همراه آنان نمازتان را به صورت نافله بخوانید». عبدالله گفت: به من گفتند که رسول خدا ﷺ بر ران ابوذر زدند.

باب ٤٢ ـ فضیلت نماز جماعت و سخت‌گیری در ترک آن

٢٤٥-(٦٤٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ بِخَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا».

---

(۶۴۹) بخاری: ۱۷۶، ۴۴۵، ۴۷۷، ۶۴۷، ۶۴۹، ۲۱۱۹، ۴۷۱۷؛ ترمذی: ۲۱۶؛ نسائی: ۸۳۳؛ احمد: ۵۳۳۲، ۵۷۸۳، ۵۹۲۸.
۲۴۶ -(۰۰۰) بخاری: ۴۷۱۷ (مصحح).

۲۴۵-(۶۴۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نماز جماعت از نماز فردی بیست و پنج بار برتر است».

٢٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «تَفضُلُ صَلاَةٌ فِي الْجَمِيعِ عَلَى صَلاَةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». قَالَ: «وَتَجْتَمِعُ مَلاَئِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلاَئِكَةُ النَّهَارِ فِي صَلاَةِ الْفَجْرِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [اسراء: ۷۸]

۲۴۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: « نماز جماعت بر نماز فردی بیست و پنج درجه برتر است». فرمود: «فرشتگانِ شب و روز در نماز صبح جمع می‌شوند». آن‌گاه ابوهریره گفت: اگر خواستید، این آیه را بخوانید: «...و نماز صبح را؛ چرا که نماز صبح حضور یافتن [فرشتگانِ روز و شب] است». ﴿الإسراء، ۷۸﴾

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدٌ وَأَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: «بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا».

-(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابویمان از شعیب از زهری از سعید و ابوسلمه روایت کرد که ابوهریره‌ﷺ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: مشابه حدیث عبدالاعلی از معمر؛ جز این که فرمود: «به بیست و پنج جزء».

٢٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ سَلْمَانَ الأَغَرِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلاَةُ الْجَمَاعَةِ تَعْدِلُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مِنْ صَلاَةِ الْفَذِّ».

۲۴۷-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «یک بار نماز جماعت، معادل بیست و پنج بار نماز منفرد است».

٢٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَطَاءِ بْنِ أَبِي الْخُوَارِ أَنَّهُ بَيْنَا هُوَ جَالِسٌ مَعَ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ

إِذْ مَرَّ بِهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ خَتَنُ زَيْدِ بْنِ زَبَّانٍ مَوْلَى الْجُهَنِيِّينَ فَدَعَاهُ نَافِعٌ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةٌ مَعَ الإِمَامِ أَفْضَلُ مِنْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ صَلَاةً يُصَلِّيهَا وَحْدَهُ».

۲۴۸-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نمازی که همراه امام خوانده می‌شود، فضیلت آن بیست و پنج بار از نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، بیش‌تر است».

٢٤٩ -(٦٥٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

۲۴۹-(۶۵۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز جماعت، از نماز فردی به میزان بیست و هفت بار فضیلتش بیش‌تر است».

٢٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ وَحْدَهُ سَبْعًا وَعِشْرِينَ».

۲۵۰-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز جماعت، به میزان بیست و هفت بار از نماز فردی فضیلتش بیش‌تر است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ: «بِضْعًا وَعِشْرِينَ». وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: «سَبْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابوسامه و ابن نمیر -ح- و ابن نمیر از پدرش از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. ابن‌نمیر از قول پدرش گفت: «بیست و اندی». ابوبکر نیز در روایت خویش آورده است: «بیست و هفت درجه».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بِضْعًا وَعِشْرِينَ».

---

(۶۵۰) بخاری: ۶۴۶؛ نسائی: ۸۳۳؛ احمد: ۵۳۳۲، ۵۷۸۳، ۵۹۲۸. **۲۵۰ -(۰۰۰)** ابن ماجه: ۷۸۹؛ احمد: ۵۶۸۳.

-(۰۰۰) ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک از نافع از ابن‌عمر نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «بیست و اندی».

۲۵۱ -(٦٥١) وَحَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضى الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَدَ نَاسًا فِى بَعْضِ الصَّلَوَاتِ فَقَالَ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّى بِالنَّاسِ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنْهَا فَآمُرَ بِهِمْ فَيُحَرِّقُوا عَلَيْهِمْ بِحُزَمِ الْحَطَبِ بُيُوتَهُمْ وَلَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِينًا لَشَهِدَهَا». يَعْنِى صَلاَةَ الْعِشَاءِ.

۲۵۱-(۶۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ گروهی از مردم را در یکی از نمازها حاضر ندید، پس فرمود: «خواستم که مردی را برای نماز جایگزین خود سازم، سپس مردانی را که از نماز جماعت تخلف کرده‌اند بیابم و دستور دهم که با بسته‌هایی از چوب خانه‌هایشان را بر سرشان آتش بزنند. اگر یکی از آنان بداند که استخوان پرگوشتی انتظارش را می‌کشد، قطعاً حضور می‌یافت». منظور نماز عشاء است.

۲۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضى الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلاَةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلاَةُ الْعِشَاءِ وَصَلاَةُ الْفَجْرِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلاَةِ فَتُقَامَ ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُصَلِّىَ بِالنَّاسِ ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِى بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزَمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لاَ يَشْهَدُونَ الصَّلاَةَ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ».

۲۵۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «سنگین‌ترین نماز برای منافقان، نماز عشاء و نماز صبح است؛ و اگر می‌دانستند چه خیری در آن‌ها نهفته است، به سوی آن‌ها می‌آمدند؛ حتی اگر به صورت چهاردست و پا ممکن بود. خواستم امر به نماز کنم و چون

---

(۶۵۱) بخاری: ۶۴۴، ۶۵۷، ۲۴۲۰، ۷۲۲۴. // گروهی با استدلال به این حدیث می‌گویند: نماز جماعت، فرض عین است. این مذهب عطا، اوزاعی، احمد، ابوثور، ابن خزیمه و داوود است. اما جمهور بر این باورند که: نماز جماعت فرض عین نیست. اختلاف است در این که آیا جماعت سنت است یا فرض کفایه؟ اما در مورد حدیث، گفته‌اند که منظور منافقان بوده است و سیاق حدیث نیز مؤید همین نظر است و گمان نمی‌رود که منظور اصحاب رسول خداﷺ باشد؛ زیرا اصحاب رسول خداﷺ همواره بر نماز جماعت ازدحام می‌کردند. همچنین پیامبرﷺ بدین کار همت کرد، اما عملی نساخت. [الله اعلم] (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۵/۵). **۲۵۲-(۰۰۰)** ابن ماجه: ۷۹۷؛ احمد: ۱۰۱۰۶.

مردم به صف ایستادند، مردی را برای نماز جایگزین خود سازم و خود همراه با مردانی با پشته‌هایی از چوب به سوی قومی بروم که در نماز حضور نمی‌یابند، پس خانه‌هایشان را بر سرشان آتش زنم».

۲۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ فِتْيَانِي أَنْ يَسْتَعِدُّوا لِي بِحُزَمٍ مِنْ حَطَبٍ ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ تُحَرَّقُ بُيُوتٌ عَلَى مَنْ فِيهَا».

۲۵۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خواستم به جوانان خویش دستور دهم که پشته‌هایی از هیزم فراهم آورند، سپس فردی را امام جماعت کنم تا خانه‌ها را بر افرادی که در آن نشسته‌اند، بسوزانم».

-(۰۰۰) *وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابوکریب و اسحاق بن ابراهیم از وکیع از جعفر بن بُرقان از یزید بن اصم از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نظیر حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۵٤ -(٦٥٢) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ سَمِعَهُ مِنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ».

۲۵۴-(۶۵۲) از عبدالله روایت است که پیامبر ﷺ در مورد قومی که از نماز جمعه تخلف کردند، فرمود: «خواستم فردی را امام مردم کنم، سپس خانه‌های مردانی را که از نماز جمعه تخلف کردند، بر سرشان آتش بزنم».

* - ابوداوود: ۵۴۹؛ ترمذی: ۲۱۷؛ احمد: ۹۴۹۱.

(۶۵۲) احمد: ۳۷۴۳ و ۳۸۱۶.

باب ٤٣ ـ رفتن به مسجد، برای کسی که صدای اذان را می‌شنود، واجب است

٢٥٥ –(٦٥٣) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ مَرْوَانَ الْفَزَارِيِّ قَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا الْفَزَارِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷜ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ. فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ فَرَخَّصَ لَهُ فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلاَةِ؟». فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَأَجِبْ».

٢٥٥-(۶۵۳) از ابوهریره﷜ نقل است که گفت: فرد نابینایی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! راهنمایی نمی‌یابم تا مرا به مسجد آورد، از همین روی از رسول خدا ﷺ خواست تا وی را اجازه دهد که در خانه‌اش نماز بخواند. رسول خدا ﷺ به او اجازه داد، پس چون خواست برود، او را فراخواند و فرمود: «آیا صدای اذان را می شنوی؟» گفت: بله. فرمود: «پس آمدنت به مسجد واجب است».

باب ٤٤ ـ تمسک به نماز جماعت سبب هدایت است

٢٥٦ –(٦٥٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلاَةِ إِلاَّ مُنَافِقٌ قَدْ عُلِمَ نِفَاقُهُ أَوْ مَرِيضٌ إِنْ كَانَ الْمَرِيضُ لَيَمْشِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلاَةَ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلاَةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ.

٢٥٦-(۶۵۴) از ابواحوص روایت است که عبدالله گفت: در میان ما کسی جز منافق که نفاقش آشکار بود یا فرد بیمار، از نماز تخلف نمی‌کرد. البته اگر فرد بیمار می‌شد، بر دوش دو مرد قرار می‌گرفت تا در نماز حضور یابد. گفت: رسول خدا ﷺ راه‌های هدایت را به ما آموزش داد؛ از جمله راه‌های هدایت، نماز جماعت در مسجدی است که در آن اذان گفته می‌شود.

---

(۶۵۳) نسائی: ۸۴۶ و ۸۵۰. **(۶۵۴)** ابوداوود: ۵۵۰؛ ابن ماجه: ۷۷۷.

۲۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ عَنْ أَبِی الْعُمَيْسِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الأَقْمَرِ عَنْ أَبِی الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ غَداً مُسْلِماً فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَؤُلاَءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْﷺ سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِی بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّی هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِی بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ يَعْمِدُ إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَسَنَةً وَيَرْفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً وَيَحُطُّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلاَّ مُنَافِقٌ مَعْلُومُ النِّفَاقِ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِی الصَّفِّ.

۲۵۷-(۰۰۰) از ابواحوص روایت است که گفت: عبدالله گفت: کسی که دوست دارد در روز قیامت با خداوند در حالی دیدار نماید که مسلمان باشد، باید در نمازهایی که بدان ندا داده می‌شود، حضور یابد؛ زیرا خداوند شیوه‌های هدایت را برای رسول خود تشریح فرموده است و بدون شک حضور در نمازهای جماعت، از شیوه‌های هدایت است. اگر شما در خانه‌های خود نماز بخوانید؛ همان گونه که این فرد متخلف در خانه‌ی خود نماز می‌خواند [و از جماعت اجتناب می‌ورزد]، در واقع سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک گویید، به تحقیق گمراه گشته‌اید. هرگاه فرد به نیکی وضو بگیرد و به یکی از مساجدی که جماعت در آن برپا می‌شود، برود، خداوند برای هر گام از گام‌هایش حسنه‌ای می‌نویسد و درجه‌ی او را بدان بالا می‌برد و گناهی را بدان از او می‌زداید. ما تنها کسی را دیده‌ایم که از نماز جماعت تخلف می‌کند که منافق بوده و نفاقش آشکار بوده است. مردی بود که [با وجود بیماری] به کمک دو نفر که به آنان تکیه زده بود، به مسجد می‌آمد تا در صف جماعت قرار می‌گرفت.

باب ٤٥ – نهی از بیرون رفتن از مسجد؛ هنگامی که اذان گفته شود

۲۵۸ -(٦٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُهَاجِرِ عَنْ أَبِی الشَّعْثَاءِ قَالَ: كُنَّا قُعُوداً فِی الْمَسْجِدِ مَعَ أَبِی هُرَيْرَةَ فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِی فَأَتْبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِﷺ.

۲۵۸-(۶۵۵) از ابوشعثاء نقل است که گفت: ما در مسجد همراه ابوهریره‌ﷺ نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت. در این لحظه کسی برخاست تا از مسجد بیرون رود. ابوهریره‌ﷺ با چشم او را دنبال کرد تا از مسجد خارج شد. سپس ابوهریره‌ﷺ گفت: این فرد از پیامبر اکرمﷺ نافرمانی کرد.

٢٥٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَكِّیُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - هُوَ ابْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِی الشَّعْثَاءِ الْمُحَارِبِیِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ وَرَأَى رَجُلاً يَجْتَازُ الْمَسْجِدَ خَارِجًا بَعْدَ الأَذَانِ فَقَالَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِﷺ

۲۵۹-(۰۰۰) از پدر اشعث بن ابوشعثاء محاربی نقل است که گفت: شنیدم که ابوهریره‌ﷺ کسی را دید که بعد از آن که اذان گفته شد، از مسجد بیرون رفت. پس گفت: این فرد از پیامبر اکرمﷺ نافرمانی کرد.

باب ٤٦ ـ فضیلتِ نماز جماعت صبح و عشاء

٢٦٠ -(٦٥٦) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی عَمْرَةَ قَالَ: دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ الْمَسْجِدَ بَعْدَ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ فَقَعَدَ وَحْدَهُ فَقَعَدْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِی جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِی جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».

۲۶۰-(۶۵۶) از عبدالرحمن بن ابوعمره نقل است که گفت: عثمان بن عفان‌ﷺ بعد از نماز مغرب وارد مسجد شد و به تنهایی نشست. من نیز در کنار وی نشستم. گفت: ای برادرزاده! شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نماز عشاء را به جماعت بخواند، گویی که نیمی از شب را به نماز ایستاده است و هر کس در نماز جماعت صبح حاضر گردد، گویی که تمام شب را نماز خوانده است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَسَدِیُّ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِی سَهْلٍ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از محمد بن عبدالله اسدی -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از سفیان از ابوسهل عثمان بن حکیم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۶۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - یَعْنِی ابْنَ مُفَضَّلٍ - عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِیرِینَ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِی ذِمَّةِ اللَّهِ فَلاَ یَطْلُبَنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَیْءٍ فَیُدْرِكَهُ فَیَكُبَّهُ فِی نَارِ جَهَنَّمَ».

۲۶۱-(۰۰۰) از جندب بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که نماز صبح بخواند، در امان خداست، پس خداوند از ذمه‌ی خود چیزی درخواست نمی‌کند؛ زیرا در این صورت آن را دریافته و او را سرنگون در آتش جهنم می‌افکند».

۲۶۲-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الدَّوْرَقِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِیرِینَ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا الْقَسْرِیَّ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِی ذِمَّةِ اللَّهِ فَلاَ یَطْلُبَنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَیْءٍ فَإِنَّهُ مَنْ یَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَیْءٍ یُدْرِكْهُ ثُمَّ یَكُبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ».

۲۶۲-(۰۰۰) از جندب قسری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نماز صبح بخواند، او در امان خداوند است. پس خداوند از ذمه‌ی خود چیزی درخواست نمی‌کند؛ زیرا اگر از ذمه‌ی کسی چیزی درخواست، کند، آن را دریافته و با صورت در آتش جهنم سرنگون می‌کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ هَارُونَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی هِنْدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ سُفْیَانَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا وَلَمْ یَذْكُرْ: «فَیَكُبَّهُ فِی نَارِ جَهَنَّمَ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن هارون از داوود بن ابوهند از حسن از جندب بن سفیان از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما این عبارت را: «فَیَكُبَّهُ فِی نَارِ جَهَنَّمَ» «او را در آتش جهنم سرافکنده و خوار خواهد کرد» نیاورده است.

باب ٤٧ ـ رخصت ترک نماز جماعت در صورت داشتن عذر

۲۶۳ -(۳۳) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى التُّجِیبِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ مَحْمُودَ بْنَ الرَّبِیعِ الأَنْصَارِیَّ حَدَّثَهُ أَنَّ عِتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِّﷺ مِمَّنْ شَهِدَ

بَدْرًا مِنَ الأَنْصَارِ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى قَدْ أَنْكَرْتُ بَصَرِى وَأَنَا أُصَلِّى لِقَوْمِى وَإِذَا كَانَتِ الأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِى الَّذِى بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ وَلَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ آتِىَ مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّىَ لَهُمْ وَدِدْتُ أَنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَأْتِى فَتُصَلِّى فِى مُصَلًّى. فَأَتَّخِذَهُ مُصَلًّى. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ عِتْبَانُ: فَغَدَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَذِنْتُ لَهُ فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّىَ مِنْ بَيْتِكَ؟». قَالَ: فَأَشَرْتُ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ الْبَيْتِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَكَبَّرَ فَقُمْنَا وَرَاءَهُ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، قَالَ: وَحَبَسْنَاهُ عَلَى خَزِيرٍ صَنَعْنَاهُ لَهُ. قَالَ: فَثَابَ رِجَالٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ حَوْلَنَا حَتَّى اجْتَمَعَ فِى الْبَيْتِ رِجَالٌ ذَوُو عَدَدٍ فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُنِ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لاَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَقُلْ لَهُ ذَلِكَ أَلاَ تَرَاهُ قَدْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ: قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّمَا نَرَى وَجْهَهُ وَنَصِيحَتَهُ لِلْمُنَافِقِينَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. يَبْتَغِى بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ الْحُصَيْنَ بْنَ مُحَمَّدٍ الأَنْصَارِىَّ - وَهُوَ أَحَدُ بَنِى سَالِمٍ وَهُوَ مِنْ سَرَاتِهِمْ - عَنْ حَدِيثِ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ فَصَدَّقَهُ بِذَلِكَ.

۲۶۳-(۳۳) از محمود بن ربیع انصاری نقل است که عتبان بن مالک، از انصار و یار پیامبرﷺ و شهید جنگ بدر، به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ چشم من ضعیف شده است و من برای قوم خود امامت می‌کنم. وقتی باران می‌آید در وادیی که میان من و آنان است، سیلاب جاری می‌شود و نمی‌توانم به مسجد آنان بروم و نماز بخوانم. ای رسول خداﷺ دوست دارم به خانه‌ام بیایی و در محلی از آن نماز بخوانی تا همان جا را برای خود مصلّی سازم. پیامبرﷺ فرمود: «ان شاء الله این کار را خواهم کرد». عتبان گفت: فردای آن روز وقتی خورشید بالا آمد، رسول خداﷺ و ابوبکر آمدند. رسول خداﷺ اجازه‌ی ورود خواست و من به او اجازه دادم. وقتی به خانه آمد، ننشست و فرمود: «دوست داری در کجای منزلت نماز بخوانم؟» من به

۲۶۳ -(۳۳) بخاری: ۴۲۵؛ نسائی: ۷۸۴؛ ابن ماجه: ۷۵۴؛ احمد: ۴-۱۶۴۸۱. // خزیره: غذایی است که در آن گوشت به تکه‌های کوچک تقسیم می‌شود و آب بسیاری در آن ریخته می‌شود و زمانی که پخته شد، بر روی آن آرد ریخته می‌شود. اگر گوشت در آن نباشد، آن را حریره یا نوعی حلوا نامند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۰/۵). // جشیشه: گندم را به خوبی آرد می‌کنند و بعد در آن گوشت یا خرما می‌ریزند و با هم می‌پزند (همان: ۱۳۰).

گوشه‌ای از خانه اشاره کردم. رسول خداﷺ به نماز ایستاد و تکبیر گفت. پس ما نیز پشت سر ایشان ایستادیم. ایشان دو رکعت نماز خواند و سپس سلام داد. عتبان گفت: ما رسول خداﷺ را برای خوردن غذای خزیره که برایش پخته بودیم، دعوت کردیم. مردانی هم از اهل محل اطراف ما جمع شدند تا جایی که جمع کثیری در خانه به هم جمع آمدند. یکی از آنان گفت: مالک بن دخشن کجاست؟ برخی گفتند: او منافق است و خدا و رسولش را دوست نمی‌دارد. رسول خداﷺ فرمود: «به او چنین نگویید. آیا ندیده‌اید که لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللَّـهُ گفته است و با آن رضای خدا را می‌طلبد؟» گفتند: خدا و رسولش داناترند. [ما چنین می‌گوییم] زیرا تمایل و خیرخواهی او را نسبت به منافقان می‌بینیم. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند آتش جهنم را بر کسی که لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ بگوید و بدان رضای خدا را طلب کند، حرام کرده است». ابن‌شهاب گفت: من از حصین به محمد انصاری که یکی از بنی‌سالم و از بزرگان آنان است درباره‌ی حدیث محمود بن ربیع پرسیدم و او هم آن را تصدیق کرد.

٢٦٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مَحْمُودُ بْنُ رَبِيعٍ عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُنِ أَوِ الدُّخَيْشِنِ؟ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ مَحْمُودٌ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَفَرًا فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ الأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: مَا أَظُنُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ مَا قُلْتَ ، قَالَ : فَحَلَفْتُ إِنْ رَجَعْتُ إِلَى عِتْبَانَ أَنْ أَسْأَلَهُ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَوَجَدْتُهُ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ ذَهَبَ بَصَرُهُ وَهُوَ إِمَامُ قَوْمِهِ فَجَلَسْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثَنِيهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

۲۶۴–(۰۰۰) از عتبان بن مالک نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ آمدم. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث را مشابه روایت یونس نقل کرد؛ جز آن که گفت: کسی گفت: مالک بن دخشن/ دخیشن کجاست؟ در ادامه افزود: محمود گفت: این حدیث را برای گروهی که ابوایوب انصاری در میان آنان بود، روایت کردم. ابوایوب گفت: گمان نمی‌کنم چیزی را که تو گفتی، رسول خداﷺ فرموده باشد. سوگند خوردم که اگر نزد عتبان بازگشتم، دوباره در این باب از وی بپرسم. گفت: نزد وی بازگشتم. او را پیر کهن‌سالی یافتم که بینایی خود را از دست داده و برای قومش امامت

می‌کرد. کنارش نشستم و در باره‌ی این حدیث از وی پرسیدم. حدیث را برای من روایت کرد؛ همان گونه که نخستین بار آن را برایم روایت کرده بود.

٢٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ: إِنِّي لأَعْقِلُ مَجَّةً مَجَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ دَلْوٍ فِي دَارِنَا. قَالَ مَحْمُودٌ: فَحَدَّثَنِي عِتْبَانُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بَصَرِي قَدْ سَاءَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ وَحَبَسْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَشِيشَةٍ صَنَعْنَاهَا لَهُ. وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ زِيَادَةِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ.

۲۶۵-(۰۰۰) از محمود بن ربیع نقل است که گفت: من به خاطر دارم که [در دوران کودکی] رسول خدا ﷺ مقداری آب را از دلوی خانه‌ی ما در دهان کرد و به روی من افکند. محمود گفت: عتبان بن مالک گفت: گفتم: ای رسول خدا ﷺ! بینایی‌ام از دست رفته است. باقی حدیث را تا آن جا روایت کرد که گفت: برای ما دو رکعت نماز خواند و ما رسول خدا ﷺ را به صرف غذای جشیشه (بلغور) که آن را برای ایشان تهیه کرده بودیم، نگاه داشتیم. اما بعد از آن چیزی نیفزود؛ آن‌چه که معمر و یونس افزودند.

باب ۴۸ ـ جواز نافله به جماعت و نماز بر روی حصیر و نظایر آن

٢٦٦ -(٦٥٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ: «قُومُوا فَأُصَلِّيَ لَكُمْ». قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدِ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبِسَ فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمُ وَرَاءَهُ وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ.[1]

۲۶۶-(۶۵۸) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مادر بزرگ وی، ملیکه، رسول خدا ﷺ را به غذایی دعوت کرد که برای او پخته بود. رسول خدا ﷺ از آن غذا خورد و سپس فرمود: «برخیزید تا نماز بخوانیم». انس گفت: من برخاستم و حصیرمان را که از فرط استعمال، سیاه

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۰.

شده بود آب پاشیدم. رسول خداﷺ به نماز ایستاد. من و یتیم پشت سر ایشـان صـف بسـتیم و آن پیر زن نیز پشت سر ما ایستاد. رسول خداﷺ به همراه ما دو رکعت نماز خواند و سپس برگشت.[۱]

٢٦٧ –(٦٥٩) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو الرَّبِيعِ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ قَالَ شَيْبَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا فَرُبَّمَا تَحْضُرُ الصَّلاَةُ وَهُوَ فِى بَيْتِنَا فَيَأْمُرُ بِالْبِسَاطِ الَّذِى تَحْتَهُ فَيُكْنَسُ ثُمَّ يُنْضَحُ ثُمَّ يَؤُمُّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَقُومُ خَلْفَهُ فَيُصَلِّى بِنَا.[۲] و كان بساطهم من جريد النخل.

۲۶۷–(۶۵۹) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نیکوترینِ مردم در خُلق و خوی بود. گاه پیش می‌آمد که وقت نماز می‌شد و ایشان در خانه‌ی ما بود. امر می‌فرمود تا فـرش زیر پایش جارو شود و آب پاشیده شود. سپس برای ما امامت مـی‌کـرد. فـرش خـانواده‌ی آنـان از برگ‌های درخت خرما بود.

٢٦٨ –(٦٦٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلَ النَّبِىُّﷺ عَلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلاَّ أَنَا وَأُمِّى وَأُمُّ حَرَامٍ خَالَتِى فَقَالَ: «قُومُوا فَلأُصَلِّىَ بِكُمْ». فِى غَيْرِ وَقْتِ صَلاَةٍ فَصَلَّى بِنَا. فَقَالَ رَجُلٌ لِثَابِتٍ: أَيْنَ جَعَلَ أَنَسًا مِنْهُ قَالَ جَعَلَهُ عَلَى يَمِينِهِ. ثُمَّ دَعَا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِكُلِّ خَيْرٍ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ فَقَالَتْ أُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ! خُوَيْدِمُكَ ادْعُ اللَّهَ لَهُ. قَالَ فَدَعَا لِى بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَانَ فِى آخِرِ مَا دَعَا لِى بِهِ أَنْ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيهِ».

۲۶۸–(۶۶۰) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به منزل ما آمد در حالی کـه جـز من، مادرم و خاله‌ام، ام‌حرام، کسی در منزل نبود. فرمود: «برخیزید تا نماز را به جماعت بخوانیم». حال آن که وقت نماز [فریضه] نبود و نماز گزاردیم. مردی بـه ثابـت گفـت: پیـامبرﷺ انـس را در کجا قرار داد؟ گفت: در سمت راست خود. سپس برای ما دعاهای بسیار نیکی کرد که خیـر دنیـا و آخرت را در بر می‌گرفت. بعد از آن مادرم گفت: ای رسول خداﷺ! انس خادم توست؛ پس بـرای او دعا کن! گفت: رسول خداﷺ برای من هر نوع دعای نیکی کرد و در پایان دعـای خـویش چنـین

---

[۱] . از جهت قبله به طرف ما برگشت. به نماز خاتمه داد.

[۲] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۰۳.

فرمود: «پروردگارا! مال و فرزندان او را زیاد گردان و در آن‌ها برای او برکت خویش را ارزانی دار!»

٢٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُخْتَارِ سَمِعَ مُوسَى بْنَ أَنَسٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِهِ وَبِأُمِّهِ أَوْ خَالَتِهِ. قَالَ: فَأَقَامَنِى عَنْ يَمِينِهِ وَأَقَامَ الْمَرْأَةَ خَلْفَنَا.

۲۶۹-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ همراه او و مادر یا خاله‌اش نماز خواند. گفت: مرا در سمت راست خویش و زنان را در پشت سر ما قرار داد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر -ح- و زهیر بن حرب از عبدالرحمن (ابن مهدی) از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٢٧٠ -(٥١٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: حَدَّثَتْنِى مَيْمُونَةُ زَوْجُ النَّبِىِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى وَأَنَا حِذَاءَهُ وَرُبَّمَا أَصَابَنِى ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ وَكَانَ يُصَلِّى عَلَى خُمْرَةٍ.

۲۷۰-(۵۱۳) از میمونه رضی الله عنها همسر رسول اکرم ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند و من در کنار ایشان نشسته بودم و گاه که سجده می‌کرد، لباس ایشان با من تماس پیدا می‌کرد. رسول خدا ﷺ بر روی سجاده‌ی بافته شده از برگ خرما نماز می‌خواند.

٢٧١ -(٦٦١) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ جَمِيعاً عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِىُّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَهُ يُصَلِّى عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ.

۲۷۱-(۶۶۱) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: وی نزد رسول خدا ﷺ رفت و دید که ایشان بر روی حصیری نماز می‌خواند و بر آن سجده می‌کند.

باب ٤٩ ـ فضیلت نماز جماعت و به انتظار نشستن برای نماز

۲۷۲ -(٦٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «صَلاَةُ الرَّجُلِ فِی جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلاَتِهِ فِی بَيْتِهِ وَصَلاَتِهِ فِی سُوقِهِ بِضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً وَذَلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لاَ يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ لاَ يُرِيدُ إِلاَّ الصَّلاَةَ فَلَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلاَّ رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِی الصَّلاَةِ مَا كَانَتِ الصَّلاَةُ هِیَ تَحْبِسُهُ وَالْمَلاَئِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِی مَجْلِسِهِ الَّذِی صَلَّى فِيهِ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ».[1]

۲۷۲-(۶۴۹) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پاداش نماز فردی که به جماعت آن را می‌خواند در مقابل نمازی که فرد به تنهایی در منزل یا بازار می‌خواند، بیست و اندی بیش‌تر است. هرگاه فرد مسلمان به نیکی وضو بگیرد و قصد مسجد کند و تنها برای ادای نماز به سمت مسجد حرکت نماید، تا زمانی که داخل مسجد می‌شود، به هر گامی که برمی‌دارد، درجه‌ای رفعت می‌یابد و گناهی از او زدوده می‌شود. زمانی هم که داخل مسجد شد، انتظار او برای نماز نیز در حکم نماز خواهد بود. فرشتگان پیوسته در مجلسی که در آن نماز خوانده می‌شود، بر این فرد نمازگزار درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا! او را مشمول رحمت خویش قرار ده. خداوندا! بر او بیامرز. خداوندا! توبه‌ی او را بپذیر؛ در مجلسی که آزاری در آن روی نداده و حَدَثی وقوع نیافته است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعثی از عبثر -ح- و محمد بن بکار بن ریان از اسماعیل بن زکریا -ح- و ابن مثنی از ابن ابوعدی از شعبه، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۷.

۲۷۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تُصَلِّى عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِی مَجْلِسِهِ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ مَا لَمْ يُحْدِثْ وَأَحَدُكُمْ فِی صَلاَةٍ مَا كَانَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ».

۲۷۳-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بی گمان فرشتگان تا زمانی که یکی از شما در محل نمازش نشسته باشد، او را درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا! از خطای وی درگذر. پروردگارا! به او رحم کن، [و این دعای فرشتگان تا زمانی ادامه دارد که] بی وضو نشود! و هر یک از شما پیوسته در نماز است تا زمانی که تنها نماز سبب ماندگاری او در مسجد باشد».

۲۷٤-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَزَالُ الْعَبْدُ فِی صَلاَةٍ مَا كَانَ فِی مُصَلاَّهُ يَنْتَظِرُ الصَّلاَةَ وَتَقُولُ الْمَلاَئِكَةُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. حَتَّى يَنْصَرِفَ أَوْ يُحْدِثَ». قُلْتُ: مَا يُحْدِثُ؟ قَالَ: يَفْسُو أَوْ يَضْرِطُ.

۲۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی که بنده در محل نماز خویش در انتظار نماز است، پیوسته در نماز قرار دارد و فرشتگان در حق وی چنین دعا می‌کنند: خداوندا! بر او ببخشای. خداوندا! بر او رحم آور؛ تا وقتی که [از مسجد] بیرون رود یا حَدَثی روی دهد». گفتم: چه حَدَثی روی دهد؟ گفت: باد بی‌صدا یا صدادار از شکم خارج شود.

۲۷۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِی صَلاَةٍ مَا دَامَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ لاَ يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلاَّ الصَّلاَةُ».

۲۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فرد نمازگزار پیوسته در حال نماز است؛ تا زمانی که نماز تنها دلیل ماندن او باشد و هیچ چیز جز نماز مانع برگشتن او از مسجد به سوی خانواده‌اش نگردد».

۲۷٦-(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ هُرْمُزَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَحَدُكُمْ مَا قَعَدَ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فِي صَلَاةٍ مَا لَمْ يُحْدِثْ تَدْعُو لَهُ الْمَلَائِكَةُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ».

۲۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از میان شما به انتظار نماز بنشیند، پیوسته در نماز است و تا زمانی که حَدَثی (باطل شدن وضو) واقع نشود، فرشتگان در حق وی چنین دعا می‌کنند: خداوندا! او را بیامرز. خداوندا! به او رحم کن».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ هَذَا.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۵۰ - فضیلتِ برداشتن گام‌های زیاد به سوی مسجد

۲۷۷ -(٦٦٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ إِلَيْهَا مَمْشًى فَأَبْعَدُهُمْ وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيهَا ثُمَّ يَنَامُ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ: «حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ».[1]

۲۷۷-(۶۶۲) از ابوموسی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین مردم به جهت پاداش در نماز، دورترین آنان به مسجد هستند؛ کسانی که مسافت بیش‌تری را برای رسیدن به مسجد طی می‌کنند و پاداش کسانی که نماز را انتظار می‌کشند تا همراه امام نماز گزارند از کسانی که نماز می‌خوانند و می‌خوابند، بسی بیش‌تر است». در روایت ابوکریب آمده است: «تا همراه امام نماز جماعت بخواند».

۲۷۸ -(٦٦٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ وَكَانَ لَا تُخْطِئُهُ صَلَاةٌ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ أَوْ قُلْتُ لَهُ لَوِ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرْكَبُهُ فِي الظَّلْمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ. قَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَنْزِلِي إِلَى

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۱

جَنْبِ الْمَسْجِدِ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ یُکْتَبَ لِی مَمْشَایَ إِلَی الْمَسْجِدِ وَرُجُوعِی إِذَا رَجَعْتُ إِلَی أَهْلِی. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَکَ ذَلِکَ کُلَّهُ».

۲۷۸-(۶۶۳) از ابی بن کعب نقل است که گفت: مردی بود که منزلش با مسجد فاصله‌ی زیادی داشت، با این وجود هیچ‌گاه در نماز تأخیر نمی‌کرد. به او گفته شد یا من به او گفتم: اگر مرکبی می‌خریدی تا در تاریکی و در شدت گرما بر آن سوار می‌شدی برایت بهتر بود. گفت: اگر منزل من کنار مسجد می‌بود، بدان شادمان نمی‌گشتم؛ زیرا می‌خواهم که آمدن من به مسجد و برگشتنم به نزد خانواده در پیش خداوند مأجور افتد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند همه‌ی آن فضایل را برایت جمع کرده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَی حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَرِیرٌ کِلاَهُمَا عَنِ التَّیْمِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر، هر دو از تیمی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَکْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ قَالَ: کَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ بَیْتُهُ أَقْصَی بَیْتٍ فِی الْمَدِینَةِ فَکَانَ لاَ تُخْطِئُهُ الصَّلاَةُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَتَوَجَّعْنَا لَهُ فَقُلْتُ لَهُ: یَا فُلاَنُ لَوْ أَنَّکَ اشْتَرَیْتَ حِمَاراً یَقِیکَ مِنَ الرَّمْضَاءِ. قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنَّ بَیْتِی مُطَنَّبٌ بِبَیْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ: فَحَمَلْتُ بِهِ حِمْلاً حَتَّی أَتَیْتُ نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِکَ وَذَکَرَ لَهُ أَنَّهُ یَرْجُو فِی أَثَرِهِ الأَجْرَ. فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ ﷺ «إِنَّ لَکَ مَا احْتَسَبْتَ».

-(۰۰۰) از ابی بن کعب نقل است که گفت: خانه‌ی مردی از انصار در دورترین نقطه از مسجد قرار داشت، با این وجود هیچ نمازی را با رسول خدا ﷺ از دست نمی‌داد. راوی گفت: ما برای او دردمند شدیم و من به او گفتم: ای فلانی! اگر مرکبی می‌خریدی، تو را از شدت گرما مصون می‌داشت. گفت: هرگز! به خدا سوگند! دوست ندارم که خانه‌ام نزدیک خانه‌ی محمد (مسجد) باشد. این سخن بر من گران آمد و از همین روی به نزد رسول خدا ﷺ آمدم و ایشان را خبر دادم. فرمود: او را فراخوانید. مرد انصاری گفته‌های خود را برای رسول خدا ﷺ تکرار کرد و گفت که من در دوری راه، پاداش آن را امید دارم. رسول خدا ﷺ خطاب به او فرمود: «آن پاداش را که امید داری، خواهی یافت».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَزْهَرَ الْوَاسِطِىُّ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعثی و محمد بن ابوعمر، هر دو از ابن عیینه -ح- و سعید بن ازهر واسطی از وکیع از پدرش، همگی از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷۹-(٦٦٤) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَتْ دِيَارُنَا نَائِيَةً عَنِ الْمَسْجِدِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَبِيعَ بُيُوتَنَا فَنَقْتَرِبَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَنَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «إِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ خُطْوَةٍ دَرَجَةً».

۲۷۹-(۶۶۴) از ابوزبیر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که گفت: محل زندگی ما از مسجد دور بود. ما خواستیم که خانه‌ی خود را بفروشیم تا به مسجد نزدیک‌تر شویم. رسول خداﷺ ما را از این تصمیم منصرف ساخت و فرمود: «برای شما در هر گام نهادن [به سوی مسجد] درجه‌ای است».

۲۸۰ -(٦٦٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ أَبِى يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنِى الْجُرَيْرِىُّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَلَتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ فَأَرَادَ بَنُوسَلِمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ بَلَغَنِى أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ. فَقَالَ: «يَا بَنِى سَلِمَةَ دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ».[1]

۲۸۰-(۶۶۵) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: زمین‌های اطراف مسجد خالی شد. مردم بنی‌سلمه خواستند خانه‌های خود را به نزدیکی مسجد انتقال دهند. این خبر به رسول خداﷺ رسید و ایشان به آنان فرمود: «به من خبر رسیده که شما می‌خواهید به نزدیکی مسجد نقل مکان کنید؟» گفتند: بله! ای رسول خداﷺ! چنین اراده کردیم. فرمود: «در سرزمین خود بمانید که به تعداد گام‌هایتان [در رفتن به مسجد] پاداش می‌گیرید».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۶

۲۸۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ كَهْمَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَرَادَ بَنُو سَلِمَةَ أَنْ يَتَحَوَّلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ. قَالَ: وَالْبِقَاعُ خَالِيَةٌ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَا بَنِي سَلِمَةَ دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ». فَقَالُوا: مَا كَانَ يَسُرُّنَا أَنَّا كُنَّا تَحَوَّلْنَا.

۲۸۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: مردم بنی‌سلمه خواستند در کنار مسجد ساکن شوند. راوی گفت: سرزمین‌های اطراف مسجد خالی از سکنه بود. خبر آن به پیامبر ﷺ رسید و فرمود: «ای بنوسلمه! در سرزمین خود بمانید که به تعداد گام‌هایتان پاداش می‌بینید». مردم بنوسلمه گفتند: در این صورت از آمدن به اطراف مسجد شادمان نمی‌گردیم.

باب ۵۱ ـ گام‌نهادن به سوی نماز سبب محو گناهان و رفع درجات

۲۸۲ –(٦٦٦) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خَطْوَتَاهُ إِحْدَاهُمَا تَحُطُّ خَطِيئَةً وَالأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً».

۲۸۲-(۶۶۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در منزل خویش طهارت کند و سپس به یکی از مساجد خداوند برود تا فریضه‌ای از فرایض الهی را به جای آورد، یکی از گامهایش گناهی [از گناهان او] را محو و دیگری درجه‌ای [از درجات او] را بالا می‌برد».

۲۸۳ –(٦٦٧) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَقَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُضَرَ - كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَفِي حَدِيثِ بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟». قَالُوا: لاَ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ. قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا».[1]

۲۸۳-(۶۶۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر جلوی درِ خانه‌ی یکی از شما نهر آبی باشد و هر روز پنج بار خود را در آن بشوید، آیا اثری از چرک و آلودگی باقی

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۸.

خواهد ماند؟» گفتند: اثری از چرک باقی نمی‌ماند. پیامبرﷺ فرمود: «پس این، مَثَل نمازهای پنج‌گانه است که خداوند بدان گناهان را محو می‌کند».[1]

۲۸٤ –(٦٦٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ – قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهَرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ». قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ: وَمَا يُبْقِى ذَلِكَ مِنَ الدَّرَنِ.

۲۸۴–(۶۶۸) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل نمازهای پنج‌گانه مَثَل رود جاری پرآبی است که از جلوی در یکی از شما می‌گذرد و فرد هر روز پنج بار در آن خود را شستشو می‌دهد». از قول حسن گفت: هیچ چرکی از آن باقی نمی‌ماند.

۲۸٥ –(٦٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِى الْجَنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ».[2]

۲۸۵–(۶۶۹) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که هر صبح و شام به مسجد برود، خداوند برای او در بهشت هر صبح و شام مهمانی برپا کند».

باب ۵۲ ـ فضیلت جلوس در مصلی بعد از نماز صبح و فضیلت مساجد

۲۸٦ –(٦٧٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَكُنْتَ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ كَثِيراً كَانَ لاَ يَقُومُ مِنْ مُصَلاَّهُ الَّذِى يُصَلِّى فِيهِ الصُّبْحَ أَوِ الْغَدَاةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامَ وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ فَيَأْخُذُونَ فِى أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُ.

---

[1]. گفته‌اند که مراد از آن گناهان صغیره است.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۲

۲۸۶-(۶۷۰) از سماک بن حرب نقل است که گفت: به جابر بن سمره گفتم: آیا با رسول خداﷺ هم‌نشین بوده‌ای؟ گفت: بله، بسیار. رسول خداﷺ بعد از ادای فریضه‌ی صبح، تا طلوع آفتاب از محل نماز خویش بر نمی‌خاست. زمانی که خورشید طلوع می‌کرد، بر می‌خاست؛ در این هنگام مردم درباره‌ی اموری در جاهلیت سخن می‌گفتند و می‌خندیدند و رسول خداﷺ تبسم می‌فرمود.

۲۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ كِلاَهُمَا عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ جَلَسَ فِى مُصَلاَّهُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا.

۲۸۷-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان از ابوبکر از محمد بن بشر از زکریا، هر دو از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کردند که رسول خداﷺ زمانی که نماز صبح را می‌خواند، در محل نماز خویش می‌نشست تا خورشید به خوبی طلوع می‌کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَمْ يَقُولاَ حَسَنًا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواحوص -ح- و ابن مثنی از ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از سماک مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما کلمه‌ی حَسَنًا (به نیکی) را اضافه نکردند.

۲۸۸ -(٦٧١) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ - حَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى ذُبَابٍ فِى رِوَايَةِ هَارُونَ - وَفِى حَدِيثِ الأَنْصَارِىِّ حَدَّثَنِى الْحَارِثُ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مِهْرَانَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلاَدِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا وَأَبْغَضُ الْبِلاَدِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا».

۲۸۸-(۶۷۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند، مساجد و بدترین مکان‌ها نزد خداوند بازارهاست».

باب ۵۳ ـ کسانی که استحقاق بیش‌تری برای امامت دارند

۲۸۹ -(۶۷۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانُوا ثَلاَثَةً فَلْيَؤُمَّهُمْ أَحَدُهُمْ وَأَحَقُّهُمْ بِالإِمَامَةِ أَقْرَؤُهُمْ».

۲۸۹-(۶۷۲) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه سه نفر با هم بودند، باید یکی از آنان امامت کند و البته لایق‌ترین فرد به امامت، قاری‌ترین آنان است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِى أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از یحیی بن سعید از شعبه -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابوخالد احمر از سعید بن ابوعروبه -ح- و ابوغسان مسمعی از معاذ بن هشام از پدرش، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ جَمِيعًا عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

محمد بن مثنی از سالم بن نوح -ح- و حسن بن عیسی از ابن مبارک، همگی از جریری از ابونضره از ابوسعید از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۹۰ -(۶۷۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى خَالِدٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ عَنْ أَوْسِ بْنِ ضَمْعَجٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِى الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِى السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِى الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا، وَلاَ يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِى سُلْطَانِهِ وَلاَ يَقْعُدْ فِى بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ». قَالَ الأَشَجُّ فِى رِوَايَتِهِ مَكَانَ سِلْمًا سِنًّا.

---

(۶۷۳) ابوداوود: ۵۸۲؛ ترمذی: ۲۳۵؛ نسائی: ۷۸۰ و ۷۸۳؛ ابن ماجه: ۹۸۰. // در معنی امامت سلطان: صاحب خانه و مجلس و امام مسجد، از دیگران به امامت شایسته‌ترند؛ حتی اگر افرادِ فقیه‌تر، قاری‌تر و پرهیزکارتری در میان جمع باشند. صاحب

۲۹۰-(۶۷۳) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که قرائتش از همه بهتر است، باید امام شود. اگر در قرائت یکسان بودند، آگاه‌ترین آنان به سنت امام باشد. اگر در سنت مساوی بودند، مقدم‌ترین آنان در هجرت امام باشد. اگر در هجرت برابر بودند، مقدم‌ترین آنان در اسلام امام باشد. برای فرد مسلمان جایز نیست که بر سلطانش امامت کند؛ زیرا هیچ کس در خانه‌ای که در آن مهمان است جز به اجازه‌ی صاحب خانه نمی‌نشیند».

اشج در روایت خویش به جای کاربرد کلمه سِلْمًا، سِنًّا (از نظر سن و سال) را آورده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا الأَشَجُّ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه -ح- و اسحاق از جریر و ابومعاویه -ح- اشج از ابن فضیل -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَوْسَ بْنَ ضَمْعَجٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَلْيَؤُمَّهُمْ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَلْيَؤُمَّهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًّا وَلاَ تَؤُمَّنَّ الرَّجُلَ فِي أَهْلِهِ وَلاَ فِي سُلْطَانِهِ وَلاَ تَجْلِسْ عَلَى تَكْرِمَتِهِ فِي بَيْتِهِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ».

۲۹۱-(۰۰۰) از ابومسعود نقل است که رسول خداﷺ به ما فرمود: «کسی که قرائتش از همه بهتر است، باید امام شود. اگر در قرائت یکسان بودند، مقدم‌ترین آنان در هجرت امام باشد. اگر در هجرت برابر بودند، مسن‌ترین آنان امام باشد. برای فرد مسلمان جایز نیست که بر صاحب خانه‌ای [که در آن مهمان است] یا بر سلطان مملکتی امام گردد؛ همان گونه که نباید در خانه‌ای که در آن مهمان است، جز به اجازه‌ی صاحب خانه اقامت گزینند».

مکان شایسته‌تر است به این که خود امام باشد یا اگر خواست دیگری را به جای خود امام گرداند؛ حتی اگر فرد منتخبِ او از دیگران فاضل‌تر نباشد؛ زیرا او سلطان است و در آن‌چه بخواهد حق تقدم دارد. هم‌چنین اگر سلطان یا جانشین او در خانه یا مسجدی حضور یابد، برای امامت از صاحب خانه و امام مسجد مقدم‌تر است؛ زیرا او حکمران عموم مردم است. اما برای صاحب خانه مستحب است که فردی را اجازه‌ی امامت دهد که از دیگران فاضل‌تر است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۳/۵).

۲۹۲ –(٦٧٤) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَحِيمًا رَقِيقًا فَظَنَّ أَنَّا قَدِ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا فَسَأَلَنَا عَنْ مَنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا فَأَخْبَرْنَاهُ فَقَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ فَأَقِيمُوا فِيهِمْ وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ ثُمَّ لِيَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ».[1]

۲۹۲–(۶۷۴) از مالک بن حویرث روایت است که گفت: نزد رسول خداﷺ آمدیم؛ در حالی که همه جوان و هم‌سن و سال بودیم و حدود بیست شب نزد ایشان ماندیم. رسول خداﷺ بسیار مهربان بود. گمان کرد که ما مشتاق دیدار اهل و خانواده‌ی خود شده‌ایم، پس از ما پرسید که چرا خانواده‌های خود را ترک کرده‌اید؟ ما نیز ایشان را خبر دادیم. پس فرمود: «به میان خانواده‌های خود بازگردید و در میان آنان نماز برپای دارید و آنان را آموزش دهید و آنان را [به انجام اعمال عبادی] امر کنید. هرگاه وقت نماز شد، یکی از شما باید برای شما اذان بگوید و مسن‌ترین شما برای شما امامت کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی و خلف بن هشام از حماد از ایوب با این اسناد نقل کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو قِلاَبَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِي نَاسٍ وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ. وَاقْتَصَّا جَمِيعًا الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

–(۰۰۰) از مالک بن حویرث ابوسلیمان روایت است که گفت: به همراه گروهی نزد رسول خداﷺ آمدیم؛ در حالی که همه جوان و هم سن و سال بودیم. سپس ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن‌علیه روایت کرد.

۲۹۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ أَنَا وَصَاحِبٌ لِي فَلَمَّا أَرَدْنَا الإِقْفَالَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ لَنَا: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَأَذِّنَا ثُمَّ أَقِيمَا وَلْيَؤُمَّكُمَا أَكْبَرُكُمَا».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۵

۲۹۳-(۰۰۰) از مالک بن حویرث نقل است که گفت: من و دوستم نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و چون خواستیم برگردیم، به ما فرمود: «وقتی زمان نماز فرا رسید، یکی از شما اذان و اقامه بگوید و بزرگ‌ترِ شما امامت کند».

-(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ قَالَ الْحَذَّاءُ وَكَانَا مُتَقَارِبَيْنِ فِي الْقِرَاءَةِ.

-(۰۰۰) ابوسعید اشج از حفص (ابن غیاث) از خالد حذاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حذاء در روایت خویش افزوده است: آن دو در قرائت در یک سطح بودند.

باب ٥٤ ـ خواندن قنوت در همه‌ی نمازها به هنگام نزول بلایا

٢٩٤ - (٦٧٥) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ صَلاَةِ الْفَجْرِ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَيُكَبِّرُ وَيَرْفَعُ رَأْسَهُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يَقُولُ: وَهُوَ قَائِمٌ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كَسِنِي يُوسُفَ اللَّهُمَّ الْعَنْ لِحْيَانَ وَرِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». ثُمَّ بَلَغَنَا أَنَّهُ تَرَكَ ذَلِكَ لَمَّا أُنْزِلَ ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَىْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٢٨].

---

(۶۷۵) بخاری: ۸۰۴، ۱۰۰۶، ۲۹۳۲، ۳۳۸۶، ۴۵۶۰، ۴۵۹۸، ۶۲۰۰، ۶۳۹۳ و ۶۹۴۰ // در مذهب شافعی، قنوت در نماز صبح سنتی است همیشگی. اما در غیر آن سه حالت است: قول مشهور آن است که به هنگام نزول بلایا، چون قحطی، وبا، کم‌آبی و خسارت که متوجه مسلمانان می‌شود، در همه‌ی نمازهای فرض قنوت خوانده می‌شود. دوم: در دو حالت قنوت خوانده می‌شود. سوم: در دو حالت قنوت خوانده نمی‌شود. // محل خواندن قنوت در نماز، در رکعت آخر و بعد از قیام از رکوع است. مستحب است که قنوت با جهر خوانده شود و دست‌ها در آن بالا گرفته شود و صورت مسح نگردد. البته خلاف این نیز گفته شده است. صحیح آن است که دعایی خاص تعیین نگردد و هر دعایی خوانده شود. البته در آن وجهی است که تنها با خواندن یک دعا حاصل می‌شود و آن هم دعای مشهور: (اللهم اهدنی فیمن هدیت...) است. صحیح آن است که مستحب است نه مشروط و اگر قنوت در نماز صبح ترک شود، سجده‌ی سهو لازم است. اما ابوحنیفه، احمد و دیگران به قنوت در نماز صبح معتقد نیستند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵/ ۸-۱۴۷). // کسنی یوسف: منظور قحطی و خشک‌سالی و بلایایی از این دست است.

۲۹۴-(۶۷۵) از ابوهریره﷜ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ در نماز صبح سر از رکوع بلند می‌کرد، می‌فرمود: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». سپس در حالت ایستاده می‌فرمود: «خداوندا! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن‌ابی ربیعه و سایر مسلمانان ناتوان را نجات بده. خداوندا! عقوبت خود را بر قبیله‌ی مضر شدید گردان و آنان را به بلای سال‌های یوسف مبتلا گردان. پروردگارا! لحیان، رعل، ذکوان و عصیه را که در برابر خدا و رسولش نافرمانی کردند، لعنت کن». سپس فهمیدیم که پیامبر اکرمﷺ از این دعا کردن دست کشید و آن هنگامی بود که این آیه شریفه نازل شد: «[ای محمدﷺ!] هیچ کاری [در عذاب و بخشش و هدایت بندگان] در اختیار تو نیست، [بلکه تنها در دست‌های خداست و کار تو ابلاغ رسالت است و بس. تو در کار آنان شکیبایی ورز]؛ خداوند یا [به جهت اسلام آوردن] توبه‌ی آنان را می‌پذیرد یا آنان را عذاب می‌دهد؛ چرا که آنان [به سبب کفرشان] از زمره‌ی ستمکارانند». ﴿آل‌عمران، ۱۲۸﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷜ عَنِ النَّبِيِّﷺ إِلَى قَوْلِهِ: «وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كَسِنِي يُوسُفَ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریره﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آنان را به بلای سال‌های یوسف مبتلا گردان». اما مطالب بعد از آن را در حدیث خویش ذکر نکرده است.

۲۹۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَنَتَ بَعْدَ الرَّكْعَةِ فِي صَلاَةٍ شَهْراً إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». يَقُولُ فِي قُنُوتِهِ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ اللَّهُمَّ نَجِّ سَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ اللَّهُمَّ نَجِّ عَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ اللَّهُمَّ نَجِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: ثُمَّ رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِﷺ تَرَكَ الدُّعَاءَ بَعْدُ فَقُلْتُ: أُرَى رَسُولَ اللّٰهِﷺ قَدْ تَرَكَ الدُّعَاءَ لَهُمْ قَالَ: فَقِيلَ وَمَا تَرَاهُمْ قَدْ قَدِمُوا؟

۲۹۵-(۰۰۰) از ابوهریره﷜ نقل است که رسول خداﷺ به مدت یک ماه، در نماز، بعد از قیام از رکوع که می‌فرمود: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، قنوت می‌خواند. سپس در قنوت خویش چنین دعا می‌کرد: «خداوندا! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن‌ابی ربیعه و سایر مسلمانان ناتوان را

نجات بده. خداوندا! عقوبت خود را بر قبیله‌ی مضر شدید گردان و آنان را به بلای سال‌های یوسف مبتلا گردان». سپس فهمیدیم که پیامبر اکرمﷺ از این نوع دعا کردن‌ها دست کشید و لذا پرسیدم: چرا دیگر پیامبر اکرمﷺآنان را نفرین نمی‌کند؟- گفت: - گفته شد: مگر نمی‌بینی که ایشان آمده‌اند؟[1]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَيْنَمَا هُوَ يُصَلِّى الْعِشَاءَ إِذْ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ثُمَّ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ: «اللَّهُمَّ نَجِّ عَيَّاشَ بْنَ أَبِى رَبِيعَةَ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ الأَوْزَاعِىِّ إِلَى قَوْلِهِ : «كَسِنِى يُوسُفَ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که روزی رسول خداﷺ نماز عشاء می‌خواند و چون گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، قبل از این که سجده کند، چنین دعا فرمود: «پروردگارا! عیاش بن ابو ربیعه را نجات بخش». سپس راوی مشابه حدیث اوزاعی را بیان کرد تا به این قول رسید: «همچون سال‌های [خشک‌سالی] زمان حضرت یوسف» و ادامه‌ی حدیث را ذکر نکرد.

٢٩٦ -(٦٧٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لأُقَرِّبَنَّ بِكُمْ صَلاَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقْنُتُ فِى الظُّهْرِ وَالْعِشَاءِ الآخِرَةِ وَصَلاَةِ الصُّبْحِ وَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ.[2]

۲۹۶-(۶۷۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: سوگند می‌خورم! شما را به نماز پیامبر خداﷺ نزدیک می‌کنم. ابوهریرهﷺ در رکعت آخر نماز ظهر، عشاء و صبح قنوت می‌خواند و برای مسلمانان دعا می‌کرد و کافران را لعنت می‌نمود.

٢٩٧ -(٦٧٧) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الَّذِينَ قَتَلُوا أَصْحَابَ بِئْرِ مَعُونَةَ ثَلاَثِينَ صَبَاحًا

---

[1]. این می‌رساند که خواندن قنوت در اوقاتی است که مسلمان به حادثه‌ای یا مشقتی از سوی دیگران گرفتار آمده‌اند و چون موجبات قنوت برداشته شود، خود به خود از نماز حذف می‌گردد.(م)

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۷.

يَدْعُو عَلَى رِعْلٍ وَذَكْوَانَ وَلِحْيَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ أَنَسٌ: أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الَّذِينَ قُتِلُوا بِبِئْرِ مَعُونَةَ قُرْآنًا قَرَأْنَاهُ حَتَّى نُسِخَ بَعْدُ أَنْ بَلِّغُوا قَوْمَنَا أَنْ قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَرَضِينَا عَنْهُ.[1]

۲۹۷-(۶۷۷) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ به مدت سی روز، هر صبح بر کسانی که اصحاب [و یاران او در] بئر معونه را کشته بودند، دعا کرد و بر قبایل رعل و ذکوان و عصیه که خدا و رسولش را نافرمانی می‌کردند، دعا کرد. انس گفت: خداوند درباره‌ی کسانی که در بئر معونه کشته شدند، آیه نازل فرمود که ما آن را می‌خواندیم تا این که آیه‌ی مورد نظر منسوخ گردید و این زمانی بود که چنین ابلاغ کردند: قوم ما را آگاه کنید که ما پروردگار خویش را ملاقات کردیم؛ او از ما خرسند است و ما نیز از او خرسندیم.

۲۹۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسٍ: هَلْ قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي صَلاَةِ الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ بَعْدَ الرُّكُوعِ يَسِيرًا.

۲۹۸-(۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از اسماعیل از ایوب از محمد روایت کردند که گفت: از انس‌ﷺ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ در نماز صبح، قنوت می‌خواند؟ گفت: آری. اندکی بعد از رکوع قنوت می‌خواند.[2]

۲۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ مُعَاذٍ - حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ فِي صَلاَةِ الصُّبْحِ يَدْعُو عَلَى رِعْلٍ وَذَكْوَانَ وَيَقُولُ: «عُصَيَّةُ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۲۹۹-(۰۰۰) از انس‌ﷺ بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مدت یک ماه، در نماز صبح، بعد از رکوع، قبایل رعل و ذکوان را نفرین کرد و در دعایش می‌فرمود: «قبیله‌ی عصیه، خدا و رسولش را نافرمانی کردند».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۱۴.

[2] . می‌توان " یسیراً" را صفت قنوت هم گرفت و به معنای قنوتی نه چندان طولانی ترجمه کرد؛ اما چون در احادیث قبل و بعد به یک ماه اشاره شده است، بهتر است آن را قید در نظر آوریم.(م)

۳۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَنَتَ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ فِی صَلاَةِ الْفَجْرِ يَدْعُو عَلَى بَنِى عُصَيَّةَ.

۳۰۰-(۰۰۰) از انس‌رضی الله عنه بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مدت یک ماه، در نماز صبح و بعد از رکوع، قبیله‌ی بنوعصیه را نفرین کرد.

۳۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ أَوْ بَعْدَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: قَبْلَ الرُّكُوعِ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ نَاسًا يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَنَتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ. فَقَالَ: إِنَّمَا قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى أُنَاسٍ قَتَلُوا أُنَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَّاءُ.

۳۰۱-(۰۰۰) از عاصم روایت است که گفت: از انس‌رضی الله عنه پرسیدم: خواندن قنوت قبل از رکوع است یا بعد از آن؟ گفت: قبل از رکوع. گفتم: مردم تصور می‌کنند که رسول خداﷺ بعد از رکوع قنوت می‌خوانده است. گفت: رسول خداﷺ به مدت یک ماه قنوت خواند و در آن مردمی را که قاریان قرآن را کشته بودند، نفرین می‌کرد.

۳۰۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَجَدَ عَلَى سَرِيَّةٍ مَا وَجَدَ عَلَى السَّبْعِينَ الَّذِينَ أُصِيبُوا يَوْمَ بِئْرِ مَعُونَةَ كَانُوا يُدْعَوْنَ الْقُرَّاءَ فَمَكَثَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى قَتَلَتِهِمْ.

۳۰۲-(۰۰۰) از عاصم روایت است که گفت: از انس‌رضی الله عنه شنیدم که گفت: هیچ‌گاه رسول خداﷺ را اسف‌بارتر از زمانی ندیدم که هفتاد تن از قاریان قرآن در بئر معونه به شهادت رسیدند. ایشان به مدت یک ماه بر قاتلان آنان دعا و نفرین کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ كُلُّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

-(۰۰۰) ابوکریب از حفص و ابن فضیل -ح- و ابن ابوعمر از مروان، همگی از عاصم از انس از پیامبرﷺ حدیث مشابه را نقل کردند؛ با این تفاوت که برخی راویان نسبت به برخی دیگر، حدیث را با تفصیل بیش‌تری بیان داشته‌اند.

٣٠٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَنَتَ شَهْرًا يَلْعَنُ رِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

۳۰۳-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ یک ماه قنوت خواند و قبایل رعل، ذکوان و عصیه را که از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کرده بودند، نفرین کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُوسَى بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از اسود بن عامر از شعبه از موسی بن انس از انس مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

٣٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَنَتَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءٍ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ ثُمَّ تَرَكَهُ.

۳۰۴-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ یک ماه قنوت خواند و قبایلی از قبایل عرب را نفرین کرد. سپس آن را ترک گفت.

٣٠٥ -(٦٧٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْنُتُ فِي الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ.

۳۰۵-(۶۷۸) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن مره نقل کردند که او گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که گفت: براء بن عازب به ما خبر داد که رسول خدا ﷺ در نماز صبح و مغرب قنوت می‌خواند.

٣٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْفَجْرِ وَالْمَغْرِبِ.

۳۰۶-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرش از سفیان از عمرو بن مره از عبدالرحمن بن ابولیلی از براء نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز صبح و مغرب قنوت می‌خواند.

۳۰۷ -(۶۷۹) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ الْمِصْرِیُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنِ اللَّیْثِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِی أَنَسٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ خُفَافِ بْنِ إِیمَاءٍ الْغِفَارِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی صَلاَةٍ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ بَنِی لِحْیَانَ وَرِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَیَّةَ عَصَوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۳۰۷-(۶۷۹) از خفاف بن ایماء غفاری نقل است که رسول خداﷺ در نماز چنین دعا کرد: «خداوندا! بر بنولحیان، رعل، ذکوان و عصیه که خدا و رسولش را نافرمانی کردند، نفرین کن».

۳۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَیُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ قَالَ: أَخْبَرَنِی مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو - عَنْ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ خُفَافٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ خُفَافُ بْنُ إِیمَاءٍ: رَكَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَعُصَیَّةُ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ اللَّهُمَّ الْعَنْ بَنِی لِحْیَانَ وَالْعَنْ رِعْلاً وَذَكْوَانَ». ثُمَّ وَقَعَ سَاجِدًا. قَالَ خُفَافٌ فَجُعِلَتْ لَعْنَةُ الْكَفَرَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ.

۳۰۸-(۰۰۰) از خفاف بن ایماء روایت است که رسول خداﷺ رکوع کرد، سپس از رکوع برخاست و چنین دعا کرد: «خداوند قبیله‌ی غفار را بیامرزد و اسلم را به سلامت دار؛ اما عصیه از قبول فرمان خدا و رسولش سر باز زدند. خداوندا! بنی‌لحیان، رعل و ذکوان را لعنت کن». سپس سجده کرد. خفاف گفت: پس لعنت بر کفار از همین جا شروع شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِیهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَرْمَلَةَ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الأَسْقَعِ عَنْ خُفَافِ بْنِ إِیمَاءٍ. بِمِثْلِهِ. إِلَّا أَنَّهُ لَمْ یَقُلْ فَجُعِلَتْ لَعْنَةُ الْكَفَرَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب از اسماعیل از عبدالرحمن بن حرمله از حنظله بن علی بن اسقع از خفاف بن ایماء مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که نگفت: «پس لعنت بر کفار از همین جا شروع شد».

باب ۵۵ ـ قضای نماز واجب فوت شده و تعجیل در خواندن آن

۳۰۹ -(۶۸۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی التُّجِیبِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حِینَ قَفَلَ مِنْ غَزْوَةِ خَیْبَرَ سَارَ لَیْلَهُ حَتَّی

إِذَا أَدْرَكَهُ الْكَرَى عَرَّسَ وَقَالَ لِبِلاَلٍ: «اكْلأْ لَنَا اللَّيْلَ». فَصَلَّى بِلاَلٌ مَا قُدِّرَ لَهُ وَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ فَلَمَّا تَقَارَبَ الْفَجْرُ اسْتَنَدَ بِلاَلٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ مُوَاجِهَ الْفَجْرِ فَغَلَبَتْ بِلاَلاً عَيْنَاهُ وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلاَ بِلاَلٌ وَلاَ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى ضَرَبَتْهُمُ الشَّمْسُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوَّلَهُمُ اسْتِيقَاظًا فَفَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَىْ بِلاَلُ». فَقَالَ بِلاَلٌ: أَخَذَ بِنَفْسِى الَّذِى أَخَذَ - بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ! - بِنَفْسِكَ قَالَ: «اقْتَادُوا». فَاقْتَادُوا رَوَاحِلَهُمْ شَيْئًا ثُمَّ تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ بِلاَلاً فَأَقَامَ الصَّلاَةَ فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ قَالَ: «مَنْ نَسِىَ الصَّلاَةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ [أَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِى (طه:١٤)]».

۳۰۹-(۶۸۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ هنگامی که [با یارانش] از خیبر باز می‌گشتند، تا اواخر شب راه سپردند، پس [چون خسته شدند] قصد کردند تا اندکی استراحت کنند، از این روی به بلال فرمود: «آگاه باش تا ما را برای نماز صبح بیدار کنی». پیامبر ﷺ با یارانش خوابیدند. بلال تا آن جا که توانست بیدار ماند و سپس به شترش تکیه زد و در حالی که هنوز سپیده‌ی صبح ندمیده بود به خواب فرو رفت. بنابراین، نه پیامبر ﷺ، نه اصحاب و نه بلال هیچ کدام از خواب بیدار نشدند تا این که پرتوهای خورشید بر آنان تابیدن گرفت. رسول خدا ﷺ اولین کسی بود که بیدار شد. رسول خدا ﷺ بیمناک و هراسناک فرمود: «ای بلال!» بلال [نیز که تازه از خواب بیدار شده بود] گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت بادا! خواب بر من غلبه کرد، همان گونه که بر شما چیره آمد. پیامبر ﷺ فرمود: «برخیزید». پس شتران را حرکت دادند و مقداری راه رفتند. سپس پیامبر ﷺ وضو گرفت و به بلال دستور داد که اقامه‌ی نماز کند، پس نماز صبح را به جای آوردند و چون از نماز فارغ شدند، فرمود: «کسی که نماز را فراموش کرد، چون به یاد آورد باید آن را بخواند؛ چرا که خداوند بلند مرتبه و والا مقام در قرآن می‌فرماید: "و به یاد من نماز بر پای دار"».

۳۱۰-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ:

---

(۶۸۰) صحیح: ابوداوود، ۴۳۵؛ ابن ماجه، ۶۷۹؛ بیهقی در سنن، ۲۹۹۵. عرّس: نزول برای خواب و استراحت در اواخر شب.// اکلأ لنا: مراقب باش تا ما را بیدار کنی. // ضربته شمس: گرمای خورشید به آنان رسید. // فزع: بیدار شد و برخاست.// اقتادوا: حرکت کردند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۵).

عَرَّسْنَا مَعَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَلَمْ نَسْتَيْقِظْ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ بِرَأْسِ رَاحِلَتِهِ فَإِنَّ هَذَا مَنْزِلٌ حَضَرَنَا فِيهِ الشَّيْطَانُ». قَالَ: فَفَعَلْنَا ثُمَّ دَعَا بِالْمَاءِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى الْغَدَاةَ.

۳۱۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ شبانه جهت استراحت فرود آمدیم و خوابیدیم و هیچ کدام از ما تا وقت طلوع خورشید از خواب بیدار نشد. رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سر مرکب خویش را بگیرد و آن را حرکت دهد؛ زیرا در این جا شیطان مستقر است». گفت: ما چنین کردیم. سپس رسول خداﷺ آب خواست و وضو گرفت. دو بار سجده کرد، سپس اقامه‌ی نماز گفته شد و بعد از آن نماز صبح خواند.

۳۱۱ -(۶۸۱) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ تَسِيرُونَ عَشِيَّتَكُمْ وَلَيْلَتَكُمْ وَتَأْتُونَ الْمَاءَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غَدًا». فَانْطَلَقَ النَّاسُ لَا يَلْوِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: فَبَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَسِيرُ حَتَّى ابْهَارَّ اللَّيْلُ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ قَالَ: فَنَعَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَمَالَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أُوقِظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى تَهَوَّرَ اللَّيْلُ مَالَ عَنْ رَاحِلَتِهِ قَالَ: فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أُوقِظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ السَّحَرِ مَالَ مَيْلَةً هِيَ أَشَدُّ مِنَ الْمَيْلَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ حَتَّى كَادَ يَنْجَفِلُ فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟». قُلْتُ: أَبُو قَتَادَةَ. قَالَ: «مَتَى كَانَ هَذَا مَسِيرَكَ مِنِّي؟». قُلْتُ: مَا زَالَ هَذَا مَسِيرِي مُنْذُ اللَّيْلَةِ. قَالَ: «حَفِظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَانَا نَخْفَى عَلَى النَّاسِ؟». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ؟». قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ. ثُمَّ قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ آخَرُ. حَتَّى اجْتَمَعْنَا فَكُنَّا سَبْعَةَ رَكْبٍ قَالَ: فَمَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الطَّرِيقِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «احْفَظُوا عَلَيْنَا صَلَاتَنَا». فَكَانَ أَوَّلَ مَنِ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالشَّمْسُ فِي ظَهْرِهِ قَالَ: فَقُمْنَا فَزِعِينَ ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبُوا». فَرَكِبْنَا فَسِرْنَا حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ نَزَلَ ثُمَّ دَعَا بِمِيضَأَةٍ كَانَتْ مَعِي فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ قَالَ: فَتَوَضَّأَ مِنْهَا وُضُوءًا دُونَ وُضُوءٍ، قَالَ: وَبَقِيَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ ثُمَّ قَالَ لِأَبِي قَتَادَةَ: «احْفَظْ عَلَيْنَا مِيضَأَتَكَ فَسَيَكُونُ لَهَا نَبَأٌ». ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى الْغَدَاةَ فَصَنَعَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلَّ يَوْمٍ قَالَ: وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَرَكِبْنَا مَعَهُ قَالَ: فَجَعَلَ بَعْضُنَا يَهْمِسُ إِلَى بَعْضٍ مَا كَفَّارَةُ مَا صَنَعْنَا

بِتَفْرِيطِنَا فِي صَلاَتِنَا ثُمَّ قَالَ: «أَمَا لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ». ثُمَّ قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلاَةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلاَةِ الأُخْرَى فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّهَا حِينَ يَنْتَبِهُ لَهَا فَإِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيُصَلِّهَا عِنْدَ وَقْتِهَا». ثُمَّ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: مَا تَرَوْنَ النَّاسَ صَنَعُوا؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَصْبَحَ النَّاسُ فَقَدُوا نَبِيَّهُمْ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَعْدَكُمْ لَمْ يَكُنْ لِيُخَلِّفَكُمْ، وَقَالَ النَّاسُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَإِنْ يُطِيعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ يَرْشُدُوا قَالَ: فَانْتَهَيْنَا إِلَى النَّاسِ حِينَ امْتَدَّ النَّهَارُ وَحَمِيَ كُلُّ شَيْءٍ وَهُمْ يَقُولُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكْنَا عَطِشْنَا. فَقَالَ: «لاَ هُلْكَ عَلَيْكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «أَطْلِقُوا لِي غُمَرِي». قَالَ: وَدَعَا بِالْمِيضَأَةِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُبُّ وَأَبُو قَتَادَةَ يَسْقِيهِمْ فَلَمْ يَعْدُ أَنْ رَأَى النَّاسُ مَاءً فِي الْمِيضَأَةِ تَكَابُّوا عَلَيْهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحْسِنُوا الْمَلأَ كُلُّكُمْ سَيَرْوَى». قَالَ: فَفَعَلُوا فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُبُّ وَأَسْقِيهِمْ حَتَّى مَا بَقِيَ غَيْرِي وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: ثُمَّ صَبَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ لِي : «اشْرَبْ». فَقُلْتُ: لاَ أَشْرَبُ حَتَّى تَشْرَبَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ سَاقِيَ الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا». قَالَ: فَشَرِبْتُ وَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَأَتَى النَّاسُ الْمَاءَ جَامِّينَ رِوَاءً قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَبَاحٍ: إِنِّي لأُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ إِذْ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: انْظُرْ أَيُّهَا الْفَتَى كَيْفَ تُحَدِّثُ فَإِنِّي أَحَدُ الرَّكْبِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ. قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتَ أَعْلَمُ بِالْحَدِيثِ. فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الأَنْصَارِ. قَالَ: حَدِّثْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِحَدِيثِكُمْ. قَالَ: فَحَدَّثْتُ الْقَوْمَ فَقَالَ: عِمْرَانُ لَقَدْ شَهِدْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَمَا شَعَرْتُ أَنَّ أَحَدًا حَفِظَهُ كَمَا حَفِظْتُهُ.

۳۱۱-(۶۸۱) از ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای ما خطبه خواند و فرمود: «شب را راه خواهید رفت و صبح -اگر خدا بخواهد- به آب خواهید رسید». مردم حرکت کردند و [به علت سرعت در حرکت] کسی منتظر دیگری نماند. ابوقتاده گفت: در آن میان رسول خداﷺ نیز تا نیمه‌های شب راه پیمود و من در کنار ایشان بودم. رسول خداﷺ خوابش برد و از مرکب

(۶۸۱) بخاری: ۵۹۵. // نکات مهمی که از حدیث استنباط می‌شود: مورد اول: قضای نماز به سبب وجود عذر صحیح است و تعجیل در آن نیز لازم نیست یا امکان تغییر مکان هست. // دوم: اقامه‌ی برای نماز فوت شده گفته می‌شود ولی اذان گفته نمی‌شود؛ البته در حدیث ابوقتاده اذان نیز برای نماز فوت شده اثبات می‌شود. // سوم: مستحب است که نماز فوت شده به جماعت خوانده شود. // چهارم: وجوب قضای نماز فوت شده به دلیل خواب یا فراموشی یا بدون عذر؛ زیرا اگر برای ترک نماز فرد معذور قضا باشد، برای فردی که عذری ندارد قضای آن اولی‌تر است. البته برخی از اهل ظاهر گفته‌اند که برای فردی که بدون عذر نمازش فوت شده است، قضایی نیست و گناه چنین فردی بزرگ‌تر از آن است که با قضای آن برطرف گردد و این نظر نشانه‌ی خطا و جهل گوینده‌ی آن است. الله اعلم. // پنجم: دلیلی است برای قضای نماز رواتب. // ششم: دلیلی است برای اجتناب از مواضع شیطان و آشکارترین معنی آن، نهی از خواندن نماز در حمام است. // هفتم: مستحب بودن گفتن ان شاء الله گفتن در اموری که مربوط به آینده است. // هشتم: مدت زمان هر نماز تا سر رسیدن نماز دیگر است؛ جز نماز صبح که تا طلوع خورشید زمان وجود دارد (مصحح).

خویش مایل گشت. من به ایشان نزدیک شدم و بدون آن که بیدار گردد، ایشان را راست کردم تا این‌که بر مرکب خویش استوار گردید. سپس حرکت کردیم. چندی از شب نمانده بود که رسول خداﷺ دوباره به دلیل غلبه‌ی خواب از مرکب خویش مایل شد که دیگربار بدون آن که بیدار گردد، ایشان را راست گردانیدم. سپس حرکت کردیم تا به آخر شب رسیدیم. این بار رسول خداﷺ بیش‌تر از دو بار نخست بر پشت شتر کج شد تا جایی که نزدیک بود بیفتد. من به ایشان نزدیک شدم و ایشان را راست گردانیدم. در این وقت رسول خداﷺ سرش را بلند کرد و فرمود: «تو کیستی؟» گفتم: ابوقتاده‌ام. فرمود: «از چه مدت با من همسفری؟» گفتم: از همان ابتدای شب با شما هم‌مسیرم. فرمود: «خداوند تو را حفظ کند، هم‌چنان که تو پیامبرش را محافظت کردی». سپس فرمود: «آیا ما را می‌بینند یا از دید مردم پنهانیم؟» در ادامه فرمود: «آیا کسی را می‌بینی؟» گفتم: این یک سوارکار. سپس گفتم: این هم سوارکاری دیگر تا این که هفت سوارکار به هم جمع آمدیم. رسول خداﷺ فرود آمد و استراحت کرد و فرمود: «در مورد نماز مراقب باشید». بعد همه به خواب رفتیم. اولین کسی که بیدار شد، پیامبر خداﷺ بود؛ در حالی که خورشید به پشت وی تابیده بود. ما بی‌تابی کردیم. پیامبر خداﷺ فرمود: «سوار مرکب خویش شوید». سوار شدیم و راه افتادیم تا وقتی که خورشید بالا آمد. در این وقت از مرکب پایین آمد و ظرفی آب خواست. ظرف پیش من بود و مقداری آب در آن وجود داشت. رسول خداﷺ وضویی سبک [و کامل] گرفت به گونه‌ای که هنوز مقداری آب در آن باقی بود. سپس به ابوقتاده فرمود: «این آفتابه را نگه‌دار که به زودی در مورد آن خبری خواهی شنید». آن‌گاه بلال اذان گفت و رسول خداﷺ دو رکعت نماز خواند. سپس نماز صبح خواند؛ به شیوه‌ای عمل نمود که هر روز عمل می‌کرد. [یعنی صفت قضای نماز نیز همانند ادای نماز است.] ابوقتاده گفت: رسول خداﷺ سوار بر مرکب شد و ما نیز چنین کردیم. ابوقتاده گفت: در این هنگام برخی با همدیگر شروع به نجوا کردند و می‌گفتند: کفاره‌ی کوتاهی ما در نماز چگونه خواهد بود؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا برای شما الگو و سرمشق نیستم؟» دوباره فرمود: «در خواب ماندن کوتاهی نیست. کوتاهی کردن وقتی است که فرد نمازش را تا زمان فرارسیدن نماز دیگر نخواند. هر کس چنین کرد، باید هر زمان که آگاه شد، نمازش را بخواند [و آن را به فردا موکول نکند] و چون فردا رسید، نمازهای فردای خود را سر وقتش بخواند [و نیازی نیست که نماز دیروزش را دوباره تکرار کند]». سپس

فرمود: «فکر می‌کنید مردم چه کار کرده‌اند؟ [و در مورد ما چه فکر می‌کنند؟]». ابوقتاده گفت: سپس پیامبرﷺ خود پاسخ داد و فرمود: در حالی شب را به روز رسانده‌اند که پیامبرشان را گم کرده‌اند. ابوبکر و عمر گفتند: پیامبرﷺ پشت سر شماست [و هنوز به شما نرسیده است] و چنان نیست که شما را پشت سر خود بگذارد [و از شما پیشی گیرد]؛ اما مردم دیگر گفتند: بدون شک پیامبرﷺ جلوتر از شما قرار دارد. پس اگر آنان از ابوبکر و عمر اطاعت کنند راه می‌یابند. راوی گفت: ما آن‌گاه به مردم رسیدیم که مقداری از روز گذشته بود و هوا گرم شده بود. به نزد مردم آمدیم؛ در حالی که می‌گفتند: یا رسول الله! از تشنگی هلاک شدیم! رسول خداﷺ فرمود: «هرگز هلاک نشوید!» سپس پیامبرﷺ فرمود: «قدح کوچکم را بیاورید». راوی گفت: آن ظرف را آوردند و پیامبر خداﷺ آب ریخت و ابوقتاده آن را به مردم می‌داد. همین که مردم آب را دیدند، بر آن ازدحام کردند. رسول خداﷺ فرمود: «اخلاق خود را نیکو دارید؛ به زودی همه‌ی شما سیراب خواهید شد». راوی گفت: چنین کردند و رسول خداﷺ آب می‌ریخت و من به آنان آب می‌دادم تا این که همه سیراب شدند و تنها من و پیامبر اکرمﷺ ماندیم. سپس رسول خداﷺ آب ریخت و فرمود: «بنوش!» گفتم: یا رسول الله! تا وقتی شما نیاشامید، من نخواهم نوشید. فرمود: «کسی که ساقی گروهی باشد، آخر از همه آب می‌نوشد». گفت: من نوشیدم و بعد از من رسول خداﷺ نیز سیراب شدند. ابوقتاده گفت: سپس مردم در حالی به آب رسیدند که آسوده خاطر و سیراب بودند. عبدالله بن رباح گفت: من این حدیث را در مسجد جامع روایت می‌کردم که در این هنگام عمران بن حصین گفت: ای جوان! بنگر که چه می‌گویی! من در آن شب یکی از سوارکاران بودم. گفتم: پس تو نسبت به این حدیث آگاه‌تری. گفت: تو از کدام گروه هستی؟ گفتم: از انصار. گفت: حدیث را نقل کن؛ زیرا شما به احادیث داناترید. گفت: حدیث را برای مردم روایت کردم. عمران گفت: من آن شب را دریافته‌ام و احساس نمی‌کردم که کسی حدیث را آن طور به خاطر داشته باشد که من آن را به حافظه سپرده بودم.

۳۱۲ –(٦٨٢) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا سَلْمُ بْنُ زَرِيرٍ الْعُطَارِدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيَّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فِي مَسِيرٍ لَهُ فَأَدْلَجْنَا لَيْلَتَنَا حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَجْهِ الصُّبْحِ عَرَّسْنَا فَغَلَبَتْنَا أَعْيُنُنَا حَتَّى بَزَغَتِ الشَّمْسُ قَالَ: فَكَانَ أَوَّلَ مَنِ اسْتَيْقَظَ مِنَّا أَبُو بَكْرٍ وَكُنَّا لاَ نُوقِظُ نَبِيَّ اللَّهِﷺ مِنْ مَنَامِهِ إِذَا نَامَ حَتَّى

يَستَيقِظ ثُمَّ استَيقَظ عُمرُ فَقامَ عِندَ نَبيِّ اللّهِﷺ فَجعَلَ يُكَبِّرُ وَيرفَعُ صَوتَه بِالتَّكبيرِ حَتَّى استَيقَظَ رَسُولُ اللّهِﷺ فَلَمَّا رَفعَ رَأسَهُ وَ رَأَى الشَّمسَ قَدْ بَزغَتْ قَالَ: «ارْتحِلُوا». فَسَارَ بِنَا حَتَّى إذَا ابيَضَّتِ الشَّمسُ نَزَلَ فَصلَّى بِنَا الغَدَاةَ فَاعتَزَلَ رَجلٌ مِنَ القَومِ لَمْ يُصلِّ مَعنَا فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِﷺ: «يَا فُلانُ مَا مَنَعكَ أنْ تُصلِّيَ مَعنَا؟». قَالَ يَا نَبيَّ اللّهِ أصَابَتْنِي جَنَابَةٌ. فَأمَرهُ رَسُولُ اللّهِﷺ فَتَيمَّمَ بِالصَّعِيدِ فَصلَّى ثُمَّ عَجَّلَنِي فِي رَكْبٍ بَيْنَ يَدَيْهِ نَطلُبُ المَاءَ وَقَدْ عَطِشْنَا عَطَشًا شَدِيداً. فَبيْنَمَا نَحنُ نَسيرُ إذَا نَحنُ بِامْرَأةٍ سَادِلَةٍ رِجْلَيْهَا بَيْنَ مَزَادَتَيْنِ فَقُلنَا لَهَا: أيْنَ المَاءُ؟ قَالَتْ: أيْهَاهْ أيْهَاهْ لاَ مَاءَ لَكُمْ. قُلنَا: فَكَمْ بَيْنَ أهْلِكِ وَبَيْنَ المَاءِ. قَالَتْ: مَسيرَةُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. قُلنَا: انطَلِقِي إلَى رَسُولِ اللّهِﷺ. قَالَتْ: وَمَا رَسُولُ اللّهِ؟ فَلَمْ نُمَلِّكْهَا مِنْ أمْرِهَا شَيئًا حَتَّى انطَلَقْنَا بِهَا فَاستَقْبَلْنَا بِهَا رَسُولَ اللّهِﷺ فَسَألَهَا فَأخْبَرَتْهُ مِثْلَ الَّذِي أخْبَرَتْنَا وَأخْبَرَتْهُ أنَّهَا مُوتِمَةٌ لَهَا صِبْيَانٌ أيْتَامٌ فَأمَرَ بِرَاوِيَتِهَا فَأُنِيخَتْ فَمَجَّ فِي العَزْلاَوَيْنِ العُلْيَاوَيْنِ ثُمَّ بَعَثَ بِرَاوِيَتِهَا فَشَرِبْنَا وَنَحْنُ أرْبَعُونَ رَجُلاً عِطَاشٌ حَتَّى رَوِينَا وَمَلأْنَا كُلَّ قِرْبَةٍ مَعَنَا وَإدَاوَةٍ وَغَسَّلْنَا صَاحِبَنَا غَيْرَ أنَّا لَمْ نَسْقِ بَعِيراً وَهِيَ تَكَادُ تَنضَرِجُ مِنَ المَاءِ - يَعْنِي المَزَادَتَيْنِ - ثُمَّ قَالَ: «هَاتُوا مَا كَانَ عِنْدَكُمْ». فَجَمَعْنَا لَهَا مِنْ كِسَرٍ وَتَمْرٍ وَصَرَّ لَهَا صُرَّةً فَقَالَ لَهَا: «اذْهَبِي فَأطْعِمِي هَذَا عِيَالَكِ وَاعْلَمِي أنَّا لَمْ نَرزَأْ مِنْ مَائِكِ». فَلَمَّا أتَتْ أهْلَهَا قَالَتْ: لَقَدْ لَقِيتُ أسْحَرَ البَشَرِ أوْ إنَّهُ لَنَبِيٌّ كَمَا زَعَمَ كَانَ مِنْ أمْرِهِ ذَيْتَ وَذَيْتَ. فَهَدَى اللّهُ ذَاكَ الصِّرْمَ بِتِلْكَ المَرْأةِ فَأسْلَمَتْ وَأسْلَمُوا.[1]

۳۱۲-(۶۸۲) از عمران بن حصین نقل است که گفت: در سفری رسول خداﷺ را همراهی می‌کردم. تمام شب را تا نزدیکی‌های صبح راه پیمودیم. سپس برای استراحت فرود آمدیم. خواب بر چشمانمان غلبه کرد و تا طلوع آفتاب خوابیدیم. عمران گفت: کسی که اول از خواب بیدار شد ابوبکرؓ بود. هنگامی که رسول خداﷺ می‌خوابید کسی او را بیدار نمی‌کرد تا خود بیدار می‌شد. سپس عمر بیدار شد و او نزدیک سر رسول خداﷺ ایستاد و تکبیر گفت؛ و صدای خود را بلند می‌کرد تا ایشان بیدار شوند. چون رسول خداﷺ سرش را بلند کرد و خورشید را دید که طلوع کرده است فرمود: «حرکت کنید». پس حرکت کردیم تا زمانی که نور خورشید سفید گردید. آن‌گاه پیامبرﷺ فرود آمد و نماز صبح را با ما خواند. در این هنگام مردی از ما گوشه گرفت و

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۷۱.

همراه با ما نماز نخواند. وقتی که رسول خداﷺ نماز را تمام کرد، فرمود: «فلانی! چه چیز مانع شد که در نماز ما را همراهی نکنی؟» وی گفت: مرا جنابت رسیده است. رسول خداﷺ او را فرمود که با خاک پاک تیمم کند. او پس از تیمم نماز خواند. پیامبر اکرمﷺ من و چند سوار دیگر را فرمود که در طلب آب از او جلوتر برویم و ما سخت تشنه شده بودیم. در حالی که راهی بودیم، ناگهان با زنی برخوردیم که سوار بود و پاهایش را در میان دو مشک دراز کرده بود. به او گفتیم: آب کجا پیدا می‌شود؟ گفت: هیهات! هیهات! برای شما آبی یافت نمی‌شود. گفت میان خانواده‌ی تو و آب چه مقدار فاصله است. گفت: یک شبانه روز. به او گفتیم: نزد رسول خداﷺ برو. گفت: رسول خداﷺ کیست؟ او را بر خلاف خواسته‌اش نزد پیامبر اکرمﷺ آوردیم. او به رسول خداﷺ همان چیزی را گفت که به ما گفته بود و فقط این را افزود که او فرزندان یتیم دارد. رسول خداﷺ دستور داد شتر آن زن خوابانده شود. سپس به آوردن مشک‌های آب او امر کرد و بر دهانه‌ی مشک‌ها دست کشید. ما تشنگان که چهل نفر بودیم از آن نوشیدیم و سیراب شدیم و مشک‌ها و ظروف خود را از آن پر کردیم، جز آن که شتران خود را ننوشانیدیم. مشک‌های آب آن زن هم‌چنان پر بود که از فرط پری از آن آب می‌تراوید. سپس رسول خداﷺ فرمود: «هر آن‌چه دارید بیاورید». برای آن زن مقداری نان ریزه و خرما جمع‌آوری شد. رسول خداﷺ فرمود: «برو و غذا بردار؛ این برای خانواده‌ی توست و بدان که از آب تو نخواهم کاست». وقتی که آن زن نزد کسان خود رفت، به آن‌ها گفت: ساحرترین انسان را ملاقات کردم یا این که پیامبر خداست؛ آن‌گونه که خود می‌پندارد. خداوند به واسطه‌ی آن زن قبیله‌ی او را هدایت کرد، چنان که او و دیگران مسلمان شدند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا عَوْفُ بْنُ أَبِى جَمِيلَةَ الأَعْرَابِىُّ عَنْ أَبِى رَجَاءٍ الْعُطَارِدِىِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى سَفَرٍ فَسَرَيْنَا لَيْلَةً حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ قُبَيْلَ الصُّبْحِ وَقَعْنَا تِلْكَ الْوَقْعَةَ الَّتِى لاَ وَقْعَةَ عِنْدَ الْمُسَافِرِ أَحْلَى مِنْهَا فَمَا أَيْقَظَنَا إِلاَّ حَرُّ الشَّمْسِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سَلْمِ بْنِ زَرِيرٍ وَزَادَ وَنَقَصَ. وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَرَأَى مَا أَصَابَ النَّاسَ وَكَانَ أَجْوَفَ جَلِيداً فَكَبَّرَ وَرَفَعَ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِشِدَّةِ صَوْتِهِ بِالتَّكْبِيرِ فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَكَوْا إِلَيْهِ الَّذِى أَصَابَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ ضَيْرَ ارْتَحِلُوا». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودیم. شب را تا نزدیکی‌های صبح در حرکت بودیم. واقعه‌ای (خواب) برای ما روی داد که برای هر مسافر خوش‌تر از آن نیست.[1] گرمی آفتاب ما را از خواب بیدار کرد. او بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث روایت شده توسط سلم بن زریر ادامه داد با کمی اضافه و نقصان. مثلاً در حدیث خود آورده است: وقتی عمر بن خطاب- که قوی بود و صدای بلندی داشت- از خواب بیدار شد و دید که همگان به خواب فرو رفته‌اند، برای تکبیر گفتن صدایش را بلند کرد تا این که رسول خداﷺ به خاطر بلندی صدای تکبیر وی از خواب بیدار شد و چون دیگران از خواب بیدار گشتند، از آن‌چه بر سر آنان آمده بود، نزد پیامبر اکرمﷺ شکوه کردند و ایشان فرمود: «ایرادی ندارد؛ حرکت کنید». سپس حدیث را نقل کرد.

٣١٣ -(٦٨٣) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ فَعَرَّسَ بِلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ وَإِذَا عَرَّسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ.

۳۱۳-(۶۸۳) از ابوقتاده روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ سفر می‌کرد، در اواخر شب از مرکب برای استراحت پایین می‌آمد و بر پهلوی راست خویش می‌خوابید و در صورتی که در نزدیکی‌های صبح به استراحت می‌پرداخت، دو بازوی خویش را زیر سر می‌گذاشت و سر را بر روی دو کف دست قرار می‌داد.

٣١٤ -(٦٨٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ صَلاَةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا لاَ كَفَّارَةَ لَهَا إِلاَّ ذَلِكَ». قَالَ قَتَادَةُ: وَأَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِي.[2]

۳۱۴-(۶۸۴) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نمازی را فراموش کرد، چون به یاد آورد، باید آن نماز را ادا کند و آن نماز را کفاره‌ای جز خواندن آن نیست». قتاده این آیه‌ی قرآن را تلاوت کرد که خداوند می‌فرماید: «نماز را برای یاد من برپا دار».

---

[1]. به قول شیخ سعدی: «خواب نوشین بامداد رحیل   باز دارد پیاده را ز سبیل»
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ: «لاَ كَفَّارَةَ لَهَا إِلاَّ ذَلِكَ».

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و سعید بن منصور و قتیبه بن سعید، همگی از ابوعوانه از قتاده از انس از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرده است؛ اما جملهٔ: «و آن نماز را کفاره‌ای جز خواندن آن نیست» ذکر نکرده است.

۳۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَسِيَ صَلاَةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا».

۳۱۵-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس نمازی را فراموش کند یا در آن وقت در خواب باشد، کفاره‌اش این است که چون به یاد آورد، نمازش را ادا کند».

۳۱٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَقَدَ أَحَدُكُمْ عَنِ الصَّلاَةِ أَوْ غَفَلَ عَنْهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِي».

۳۱۶-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در وقت نماز، خواب باشد یا از آن غافل گردد، باید چون به یاد آورد، نمازش را ادا کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «نماز را برای یاد من برپا دار».

کتاب نماز مسافران و کوتاه خواندن آن

باب ۱ـ نماز مسافر و قصر آن

۱ –(۶۸۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: فُرِضَتِ الصَّلاَةُ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ فَأُقِرَّتْ صَلاَةُ السَّفَرِ وَزِيدَ فِي صَلاَةِ الْحَضَرِ.

۱–(۶۸۵) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر اکرم ﷺ روایت است که گفت: نماز [در ابتدای مشروعیتش] در حضر و سفر به صورت دو رکعت دو رکعت واجب شد. نماز سفر بر سر جای خود ثابت ماند؛ اما بر تعداد رکعات نماز حضر افزوده گشت.

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلاَةَ حِينَ فَرَضَهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَمَّهَا فِي الْحَضَرِ فَأُقِرَّتْ صَلاَةُ السَّفَرِ عَلَى الْفَرِيضَةِ الأُولَى.

۲–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر اکرم ﷺ روایت است که گفت: خداوند وقتی نماز را واجب گردانید، تعداد رکعات آن را دو رکعت تعیین فرمود. سپس مقدار آن را در حضر کامل کرد و نماز سفر بر مبنای همان فریضه‌ی نخستین مقرر گشت و بر مقدار آن افزوده نشد.

۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الصَّلاَةَ أَوَّلَ مَا فُرِضَتْ رَكْعَتَيْنِ فَأُقِرَّتْ صَلاَةُ السَّفَرِ وَأُتِمَّتْ صَلاَةُ الْحَضَرِ. قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: مَا بَالُ عَائِشَةَ تُتِمُّ فِي السَّفَرِ؟ قَالَ: إِنَّهَا تَأَوَّلَتْ كَمَا تَأَوَّلَ عُثْمَانُ.

۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در ابتدا نماز به صورت دو رکعتی فرض گردید. سپس نماز سفر بر سر جای خود ثابت ماند و نماز حضر کامل گشت. زهری گفت: از عروه پرسیدم: پس چرا عایشه رضی الله عنها در وقت سفر نماز را کامل می‌خواند؟ (قصر نمی‌کرد؟) گفت: وی آن را مانند عثمان رضی الله عنه تأویل می‌کرد.

٤ -(٦٨٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَابَيْهِ عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [نساء: ١٠١] فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: «صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ».

۴-(۶۸۶) از یعلی بن امیه روایت است که گفت: با عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد این آیه: «اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید». سخن گفتم که مردم دیگر در امان هستند و خطری متوجه آنان نیست. عمر رضی الله عنه گفت: من نیز مانند تو در این باره در شگفت شدم و از رسول خدا ﷺ در این باب پرسیدم؟ فرمود: «این بخششی است که خداوند آن را به شما ارزانی داشته است، پس بخشش او را بپذیرید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَابَيْهِ عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

-(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از یحیی از ابن جُرَیج از عبدالرحمن بن عبدالله بن ابوعماره از عبدالله بن بابیه از یعلی بن امیه روایت کرد که گفت: به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفتم. بقیه هم مشابه حدیث ابن ادریس است.

٥ -(٦٨٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَخْنَسِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ ﷺ فِي الْحَضَرِ أَرْبَعًا وَفِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ وَفِي الْخَوْفِ رَكْعَةً.

۵-(۶۸۷) یحیی بن یحیی و سعید بن منصور و ابوربیع و قتیبه بن سعید از یحیی از دیگران از ابوعوانه از بکیر بن اخنس از مجاهد از ابن‌عباسﷺ روایت کردند که گفت: خداوند بر زبان پیامبرتان، نماز را در حضر چهار رکعت و در سفر دو رکعت و در وقت ترس یک رکعت واجب گردانید.

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا قَاسِمُ بْنُ مَالِكٍ الْمُزَنِیُّ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عَائِذٍ الطَّائِیُّ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَخْنَسِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْﷺ عَلَى الْمُسَافِرِ رَكْعَتَيْنِ وَعَلَى الْمُقِيمِ أَرْبَعًا وَفِی الْخَوْفِ رَكْعَةً.

۶-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: خداوند بر زبان پیامبرتان نماز را بر مسافر دو رکعت و بر مقیم چهار رکعت و در وقت ترس یک رکعت فرض گرانید.

٧ -(٦٨٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَمَةَ الْهُذَلِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَيْفَ أُصَلِّی إِذَا كُنْتُ بِمَكَّةَ إِذَا لَمْ أُصَلِّ مَعَ الإِمَامِ. فَقَالَ رَكْعَتَيْنِ سُنَّةَ أَبِی الْقَاسِمِﷺ.

۷-(۶۸۸) از موسی بن سلمه هذلی نقل است که گفت: از ابن‌عباسﷺ پرسیدم: اگر در مکه بودم و همراه امام نماز نخواندم، چگونه نماز بگزارم؟ گفت: دو رکعت بخوان که سنت ابوالقاسم (پیامبرﷺ) است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِی عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِی جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن منهال ضریر از یزید بن زریع از سعید بن ابوعروبه -ح- و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٨ -(٦٨٩) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ حَفْصِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ فِی طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: فَصَلَّى لَنَا الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ وَأَقْبَلْنَا مَعَهُ حَتَّى جَاءَ رَحْلَهُ وَجَلَسَ وَجَلَسْنَا مَعَهُ فَحَانَتْ مِنْهُ الْتِفَاتَةٌ نَحْوَ حَيْثُ صَلَّى فَرَأَى نَاسًا قِيَامًا

فَقَالَ: مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟ قُلْتُ: يُسَبِّحُونَ. قَالَ: لَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لأَتْمَمْتُ صَلَاتِي يَا ابْنَ أَخِي إِنِّي صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي السَّفَرِ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ وَصَحِبْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ وَصَحِبْتُ عُمَرَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ ثُمَّ صَحِبْتُ عُثْمَانَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱].

۸-(۶۸۹) عیسی بن حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب رضی الله عنه از پدرش نقل کرد که گفت: در راه مکه با ابن‌عمر همراه شدم. وی همراه ما دو رکعت نماز ظهر خواند. سپس حرکت کرد تا به محل اقامت خویش رسید و آن‌جا نشست. ما نیز او را همراهی کردیم. دید که عده‌ای از مردم در همان مکانِ او به نماز ایستادند. گفت: آنان چه کار می‌کنند؟ گفتم: نماز تطوع می‌خوانند. گفت: اگر قرار بود من نماز تطوع بخوانم، نمازم را کامل می‌خواندم. ای برادر زاده! من در سفر، رسول خدا ﷺ را همراهی کرده‌ام. ایشان تا زمان وفات خویش همیشه نماز را دو رکعت گزارده‌اند. هم‌چنین ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم را نیز همراهی کرده‌ام. ایشان نیز تا زمان وفاتشان بر دو رکعت نیفزودند. خداوند می‌فرماید: «در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا [و اقتدا به ایشان در جنگ و غیر آن] برای شما الگویی نیکوست...» ﴿الأحزاب، ۲۱﴾

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: مَرِضْتُ مَرَضًا فَجَاءَ ابْنُ عُمَرَ يَعُودُنِي قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ السُّبْحَةِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ: صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي السَّفَرِ فَمَا رَأَيْتُهُ يُسَبِّحُ وَلَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لأَتْمَمْتُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب:۲۱]

۹-(۰۰۰) از حفص بن عاصم نقل است که گفت: بیمار شدم و ابن‌عمر از من عیادت کرد. در مورد نماز تطوع در وقت سفر از وی پرسیدم؟ گفت: من در سفر، رسول خدا ﷺ را همراهی کرده‌ام. ندیدم که ایشان نماز تطوع بخوانند. اگر قرار بود که نماز تطوع بخوانم، پس نماز فرضم را کامل می‌خواندم [و آن را قصر نمی‌کردم]. خداوند می‌فرماید: «در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا [و اقتدا به ایشان در جنگ و غیر آن] برای شما الگویی نیکوست...» ﴿الأحزاب، ۲۱﴾

۱۰ -(۶۹۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ

أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا وَصَلَّى الْعَصْرَ بِذِی الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ.[۱]

۱۰-(۶۹۰) خلف بن هشام و ابوربیع زهرانی و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) -ح- و زهیر بن حرب و یعقوب بن ابراهیم از اسماعیل، هر دو از ایوب از ابوقلابه از انس‌ﷺ روایت کردند که رسول خداﷺ نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذُوالحلیفه، دو رکعت خواند.

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْسَرَةَ سَمِعَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا وَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْعَصْرَ بِذِی الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ.

۱۱-(۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از محمد بن منکدر و ابراهیم بن میسره روایت کرد که انس بن مالک‌ﷺ گفت: من همراه رسول خداﷺ نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذُوالحلیفه، دو رکعت خواندم.

۱۲ -(۶۹۱) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ كِلاَهُمَا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَزِيدَ الْهُنَائِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنْ قَصْرِ الصَّلاَةِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا خَرَجَ مَسِيرَةَ ثَلاَثَةِ أَمْيَالٍ أَوْ ثَلاَثَةِ فَرَاسِخَ - شُعْبَةُ الشَّاكُّ - صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۱۲-(۶۹۱) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن بشار، هر دو از غندر از ابوبکر از محمد بن جعفر غندر از شعبه از یحیی بن یزید هنائی روایت کردند که گفت: از انس بن مالک‌ﷺ در مورد قصر نماز پرسیدم؟ گفت: هر گاه رسول خداﷺ به اندازه‌ی سه مایل یا سه فرسخ ـ شک از سوی شعبه است ـ سفر می‌کرد، نماز را دو رکعتی می‌خواند.

۱۳ -(۶۹۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِیٍّ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ شُرَحْبِيلَ بْنِ السِّمْطِ إِلَى قَرْيَةٍ عَلَى رَأْسِ سَبْعَةَ عَشَرَ أَوْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِيلاً فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۹.

فَقُلْتُ لَهُ: فَقَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ صَلَّى بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ فَقُلْتُ لَهُ: فَقَالَ: إِنَّمَا أَفْعَلُ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ.

۱۳-(۶۹۲) از جبیر بن نفیر روایت است که گفت: به همراه شرحبیل بن سمط به روستایی رفتم که مسافت آن هفده یا هیجده مایل بود و او نماز را دو رکعتی خواند. از او علت آن را پرسیدم؟ گفت: عمر رضی الله عنه را دیدم که در ذوالحلیفه نمازش را دو رکعتی خواند. من نیز علت آن را جویا شدم. گفت: من مطابق با آن‌چه رسول خدا ﷺ انجام می‌دادند، عمل می‌کنم.

١٤ -(٠٠٠) وحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ عَنْ ابْنِ السِّمْطِ وَلَمْ يُسَمِّ شُرَحْبِيلَ وَقَالَ: إِنَّهُ أَتَى أَرْضًا يُقَالُ لَهَا دُومِينَ مِنْ حِمْصَ عَلَى رَأْسِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِيلًا.

۱۴-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و از ابن سمط نام برد و از شرحبیل ذکری به میان نیاورد. هم‌چنین گفت که او به سرزمینی رسید که به آن «دومین» گفته می‌شد؛ از توابع حمص بود و در هیجده مایلی آن قرار داشت.

١٥ -(٦٩٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ. قُلْتُ: كَمْ أَقَامَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا.[1]

۱۵-(۶۹۳) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ از مدینه به قصد مکه بیرون آمدیم. رسول خدا ﷺ تا زمان برگشت به مدینه، نمازها را دو رکعتی می‌خواند. گفتم: چقدر در مکه اقامت کردید؟ گفت: ده روز.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۱.

–(۰۰۰) قتیبه از ابوعوانه –ح– و ابوکریب از ابن علیه، همگی از یحیی بن ابواسحاق از انس از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث هشیم را نقل کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْحَجِّ. ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از یحیی بن ابواسحاق روایت کرد که گفت: از انس بن مالکؓ شنیدم که می‌گفت: از مدینه به قصد حج خارج شدیم. سپس بقیه را مشابه حدیث مذکور نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنِ الثَّوْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْحَجَّ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی –ح– و ابوکریب از ابواسامه، همگی از ثوری از یحیی بن ابواسحاق از انس از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما موضوع حج را ذکر نکرد.

باب ۲ ـ قصر نماز در مِنی

١٦ –(٦٩٤) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ صَلَّى صَلَاةَ الْمُسَافِرِ بِمِنًى وَغَيْرِهِ رَكْعَتَيْنِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رَكْعَتَيْنِ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ ثُمَّ أَتَمَّهَا أَرْبَعًا.[1]

۱۶–(۶۹۴) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: رسول اکرمﷺ در محل مِنا و جاهای دیگر نماز مسافر (دو رکعتی) خواند. در زمان خلافت ابوبکرؓ، عمرؓ و اوایل خلافت عثمانؓ هم چنان بود. سپس عثمانؓ نماز را تمام کرد (چهار رکعت نماز خواند).

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: بِمِنًى. وَلَمْ يَقُلْ وَغَيْرِهِ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۲

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از ولید بن مسلم از اوزاعی -ح- و اسحاق و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: "در منی" و لفظ "غیره" (جاهای دیگر) را به کار نبرد.

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ وَأَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ وَعُمَرُ بَعْدَ أَبِى بَكْرٍ وَعُثْمَانُ صَدْرًا مِنْ خِلاَفَتِهِ ثُمَّ إِنَّ عُثْمَانَ صَلَّى بَعْدُ أَرْبَعًا. فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا صَلَّى مَعَ الإِمَامِ صَلَّى أَرْبَعًا وَإِذَا صَلاَّهَا وَحْدَهُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۱۷-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در محل مِنی دو رکعت نماز خواند. هم‌چنین ابوبکرﷺ بعد از ایشان و عمرﷺ بعد از ابوبکرﷺ و عثمانﷺ در اوایل خلافتش چنین عمل کردند. سپس عثمانﷺ نماز را چهاررکعتی کرد. ابن‌عمرﷺ هر وقت نماز را با جماعت می‌خواند، چهار رکعت می‌گزارد و چون آن را به تنهایی می‌خواند، دو رکعت می‌گزارد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) -ح- و ابوکریب از ابن ابوزائده -ح- و ابن نمیر از عقبه بن خالد، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَمِعَ حَفْصَ بْنَ عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى النَّبِىُّﷺ بِمِنًى صَلاَةَ الْمُسَافِرِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ ثَمَانِىَ سِنِينَ أَوْ قَالَ: سِتَّ سِنِينَ. قَالَ حَفْصٌ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّى بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَأْتِى فِرَاشَهُ. فَقُلْتُ: أَىْ عَمِّ لَوْ صَلَّيْتَ بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ. قَالَ: لَوْ فَعَلْتُ لأَتْمَمْتُ الصَّلاَةَ.

۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در محل مِنا نماز مسافر می‌خواند. ابوبکر، عمر و عثمانﷺ هشت سال یا شش سال به همین سان عمل نمودند. حفص گفت: ابن‌عمر در منا دو رکعت نماز می‌خواند و سپس به منزل(بستر) خویش می‌رفت. گفتم: ای عمو! بهتر نبود که بعد از آن دو رکعت بخوانی. گفت: اگر می‌خواستم این کار را بکنم، نماز فرضم را به طور کامل می‌خواندم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَقُولاَ فِى الْحَدِيثِ بِمِنًى. وَلَكِنْ قَالاَ: صَلَّى فِى السَّفَرِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) -ح- و ابن مثنی از عبدالصمد از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در مورد منا چیزی نگفتند؛ ولی عبارت: «در سفر نماز خواند»، را ذکر کردند.

۱۹ -(٦٩٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ الأَعْمَشِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا عُثْمَانُ بِمِنًى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَقِيلَ ذَلِكَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَاسْتَرْجَعَ ثُمَّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ فَلَيْتَ حَظِّى مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَانِ مُتَقَبَّلَتَانِ.[1]

۱۹-(۶۹۵) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه در مِنا با ما چهار رکعت نماز خواند. این موضوع که به عبدالله بن مسعود گفته شد، استرجاع نمود (انا لله و انّا الیه راجعون) گفت و اظهار داشت: با رسول خدا ﷺ در مِنا دو رکعت نماز خواندم. با ابوبکر رضی الله عنه و عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز چنین عمل نمودم. کاش عوض چهار رکعت از دو رکعت مورد قبول، بهره‌مند شوم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ وَابْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و اسحاق و ابن‌خشرم، از عیسی، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۰ -(٦٩٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۴.

۲۰-(۶۹۶) یحیی بن یحیی و قتیبه از یحیی از قتیبه از ابواحوص از ابواسحاق از حارثه بن وهب روایت کردند که گفت: با رسول خداﷺ در مِنا نماز را دو رکعتی خواندم.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنِى حَارِثَةُ بْنُ وَهْبٍ الْخُزَاعِىُّ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِنًى وَالنَّاسُ أَكْثَرُ مَا كَانُوا فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ. قَالَ مُسْلِمٌ: حَارِثَةُ بْنُ وَهْبٍ الْخُزَاعِىُّ هُوَ أَخُو عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ لأُمِّهِ.

۲۱-(۰۰۰) از حارثه بن وهب روایت است که گفت: پشت سر رسول خداﷺ در مِنا نماز را دو رکعتی خواندم. همچنین جمع کثیری از مردم نیز همراه رسول خداﷺ در حجةالوداع نماز را دو رکعتی خواندند. امام مسلم می‌گوید: حارثه بن وهب خزاعی، برادر مادری عبیدالله بن عمر است.

باب ۳ - خواندن نماز در منزل به وقت باریدنِ باران

۲۲ -(٦٩٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَذَّنَ بِالصَّلاَةِ فِى لَيْلَةٍ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ فَقَالَ: أَلاَ صَلُّوا فِى الرِّحَالِ. ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةٌ ذَاتُ مَطَرٍ يَقُولُ: «أَلاَ صَلُّوا فِى الرِّحَالِ».[1]

۲۲-(۶۹۷) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر در شبی سرد و طوفانی اذان گفت. سپس ندا کرد: آگاه باشید! در منازلتان نماز بخوانید. سپس گفت: پیامبر خداﷺ در شب‌های سرد و بارانی به مؤذن امر می‌فرمود که بگوید: «آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید».

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلاَةِ فِى لَيْلَةٍ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ وَمَطَرٍ فَقَالَ فِى آخِرِ نِدَائِهِ: أَلاَ صَلُّوا فِى رِحَالِكُمْ أَلاَ صَلُّوا فِى الرِّحَالِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةٌ أَوْ ذَاتُ مَطَرٍ فِى السَّفَرِ أَنْ يَقُولَ: أَلاَ صَلُّوا فِى رِحَالِكُمْ.

۲۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر در شبی سرد و طوفانی اذان گفت. سپس در پایان اذان ندا درداد: آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید. آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید. سپس گفت: رسول خداﷺ در شب‌های سرد و بارانی و در وقت سفر به مؤذن امر می‌فرمود که بگوید: آگاه باشید! در مناز خویش نماز بخوانید.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۶

٢٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلَاةِ بِضَجْنَانَ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَقَالَ: أَلَا صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ. وَلَمْ يُعِدْ ثَانِيَةً أَلَا صَلُّوا فِي الرِّحَالِ من قولِ ابنِ عمر.

۲۴-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر در ضجنان اذان گفت؛ ادامه‌ی حدیث مذکور را نقل کرد و سپس چنین ندا کرد: آگاه باشید! در منازلتان نماز بخوانید، و این جمله را دوبار تکرار نکرد.

٢٥ -(٦٩٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَمُطِرْنَا فَقَالَ: «لِيُصَلِّ مَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فِي رَحْلِهِ».

۲۵-(۶۹۸) از جابر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را در سفری همراهی کردیم. باران بارید و ایشان فرمود: «هر کس از شما که خواست، می‌تواند در منزل خویش نماز بخواند».

٢٦ -(٦٩٩) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ صَاحِبِ الزِّيَادِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ لِمُؤَذِّنِهِ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ: إِذَا قُلْتَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَلَا تَقُلْ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قُلْ: صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ قَالَ: فَكَأَنَّ النَّاسَ اسْتَنْكَرُوا ذَاكَ فَقَالَ: أَتَعْجَبُونَ مِنْ ذَا قَدْ فَعَلَ ذَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزْمَةٌ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمْ فَتَمْشُوا فِي الطِّينِ وَالدَّحْضِ.

۲۶-(۶۹۹) از عبدالله بن عباس نقل است که وی در روزی بارانی به مؤذن خویش گفت: بعد از گفتنِ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ در اذان، به عوضِ گفتنِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ بگو: صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ (در منازل خویش نماز بخوانید)؛ گویی مردم آن را نادرست و ناپسند انگاشتند. پس گفت: از این امر شگفت‌زده شدید؟ این عمل فردی است (پیامبر ﷺ) که از من بهتر است. قطعاً جمعه واجب و حتمی است و من ناپسند دانستم که شما را در حالی از منازلتان بیرون آورم که مجبور شوید در گِل و لای حرکت کنید.

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ قَالَ: خَطَبَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ فِي يَوْمٍ ذِي رَدْغٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى

حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَلَمْ يَذْكُرِ الْجُمُعَةَ وَقَالَ: قَدْ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّی. يَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ وَقَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بِنَحْوِهِ.

۲۷-(۰۰۰) از عبدالحمید نقل است که گفت: از عبدالله بن حارث شنیدم که گفت: عبدالله بن عباس در روزی که گل و لای همه جا را فراگرفته بود، برای ما خطبه خواند؛ بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن‌علیه نقل کرد؛ اما در مورد روز جمعه چیزی نگفت، ولی گفت: کسی؛ یعنی رسول خدا ﷺ که بهتر از من است، چنین عمل کرده است. ابوکامل از حماد از عاصم از عبدالله بن حارث حدیث مشابه را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِیُّ هُوَ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِی ابْنَ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَعَاصِمٌ الأَحْوَلُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِی حَدِيثِهِ يَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی (زهرانی) از حماد (ابن زید) از ایوب و عاصم احول حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خویش جمله‌ی «یعنی النبی ﷺ» را ذکر نکرد.

۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ صَاحِبُ الزِّيَادِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ قَالَ: أَذَّنَ مُؤَذِّنُ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَوْمَ جُمُعَةٍ فِی يَوْمٍ مَطِيرٍ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَقَالَ: وَكَرِهْتُ أَنْ تَمْشُوا فِی الدَّحْضِ وَالزَّلَلِ.

۲۸-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابن شمیل از شعبه از عبدالحمید صاحب زیادی نقل کرد که گفت: از عبدالله بن حارث شنیدم که گفت: مؤذنِ عبدالله بن عباس روز جمعه و در هوای بارانی اذان گفت. سپس مشابه حدیث ابن‌علیه را نقل کرد که گفت: ناپسند داشتم که در گل و لای روانه شوید.

۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَمَرَ مُؤَذِّنَهُ فِی يَوْمِ جُمُعَةٍ فِی يَوْمٍ مَطِيرٍ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ وَذَكَرَ فِی حَدِيثِ مَعْمَرٍ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّی. يَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ.

۲۹-(۰۰۰) از عبدالله بن حارث نقل است که ابن عباس به مؤذنِ خویش در روز جمعه‌ای با هوای بارانی دستور داد که اذان گوید؛ مشابه حدیث راویان مذکور است. در حدیث معمر آمده است: این عمل را کسی انجام داده که از من بهتر است؛ یعنی، رسول خداﷺ.

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: أَمَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ مُؤَذِّنَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

۳۰-(۰۰۰) عبد بن حمید از احمد بن اسحاق حضرمی از وهیب از ایوب از عبدالله بن حارث نقل کرد که گفت: عبدالله بن عباس به مؤذنِ خویش در روز جمعه‌ای با هوای بارانی دستور داد که اذان گوید؛ مشابه حدیث راویان مذکور.

باب ٤ ـ جواز خواندن نماز نافله بر روی مرکب، رو به هر جا که باشد

۳۱ -(۷۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي سُبْحَتَهُ حَيْثُمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ نَاقَتُهُ.

۳۱-(۷۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز نافله‌اش را رو به هر سو که شترش در حرکت بود، می‌خواند. [یعنی در مسیر قرار داشتن قبله لازم نبود.]

۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ.

۳۲-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز نافله‌اش را بر پشت مرکبش می‌خواند؛ به هر طرفی که مرکبش حرکت می‌کرد.

۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي وَهُوَ مُقْبِلٌ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ قَالَ: وَفِيهِ نَزَلَتْ ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ [بقره: ۱۱۵].

۳۳-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ در حال بازگشت از مکه به مدینه، بر مرکب خویش رو به هر جانب که مرکب بدان سو در حرکت بود، نماز می‌خواند. ابن عمر گفت: در این باب، نازل شد: «...پس شما [در نماز و نیایش] به هر طرف رو کنید، قبله‌ی خداست [و خدا بدان خرسند است]...». ﴿البقره، ۱۱۵﴾

٣٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَابْنُ أَبِى زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ مُبَارَكٍ وَابْنِ أَبِى زَائِدَةَ ثُمَّ تَلاَ ابْنُ عُمَرَ ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ وَقَالَ: فِى هَذَا نَزَلَتْ.

۳۴-(۰۰۰) ابوکریب از ابن مبارک و ابن ابوزائده -ح- و ابن‌نمیر از ابی، همگی از عبدالملک مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌مبارک و ابن ابوزائده آمده است: ابن‌عمر سپس چنین تلاوت کرد: «...پس شما [در نماز و نیایش] به هر طرف رو کنید، قبله‌ی خداست [و خدا بدان خرسند است]...». ﴿البقره، ۱۱۵﴾ و گفت: این آیه در این باره نازل شد.

٣٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّى عَلَى حِمَارٍ وَهُوَ مُوَجِّهٌ إِلَى خَيْبَرَ.

۳۵-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ را سوار بر الاغ دیدم که نماز می‌خواند و حال آن که روی الاغ به سمت خیبر بود.

٣٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ سَعِيدٌ: فَلَمَّا خَشِيتُ الصُّبْحَ نَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ فَقَالَ لِى ابْنُ عُمَرَ: أَيْنَ كُنْتَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: خَشِيتُ الْفَجْرَ فَنَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَلَيْسَ لَكَ فِى رَسُولِ اللَّهِﷺ أُسْوَةٌ؟ فَقُلْتُ: بَلَى وَاللَّهِ. قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُوتِرُ عَلَى الْبَعِيرِ.

۳۶-(۰۰۰) از سعید بن یسار نقل است که گفت: همراه ابن‌عمر در راه مکه بودم. سعید گفت: وقتی از طلوع فجر ترسیدم، از مرکب خویش پایین آمده و نماز وتر خواندم. سپس [با عجله راه پیمودم تا] به ابن‌عمر رسیدم. او به من گفت: کجا بودی؟ گفتم: از طلوع فجر ترسیدم، از همین

روی پیاده شدم و نماز وتر خواندم. عبدالله گفت: آیا رسول خداﷺ برای تو الگوی کاملی نیست؟ گفتم: سوگند به خدا که هست. گفت: رسول خداﷺ سوار بر شتر خویش نماز وتر می‌خواند.

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.

۳۷-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر مرکب خویش، رو به هر سمت که داشت، نماز [سنت] می‌خواند [و جهت قبله را اساس قرار نمی‌داد]. عبدالله بن دینار گفت: ابن‌عمر نیز چنین می‌کرد.

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِىُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ حَدَّثَنِى ابْنُ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُوتِرُ عَلَى رَاحِلَتِهِ.

۳۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر روی مرکب خویش نماز وتر می‌خواند.

۳۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُسَبِّحُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قِبَلَ أَىِّ وَجْهٍ تَوَجَّهَ وَيُوتِرُ عَلَيْهَا غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يُصَلِّى عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ.

۳۹-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر روی مرکب خویش، رو به هر سمت که داشت، نماز سنت می‌خواند؛ اما نماز فرض را بر روی آن نمی‌خواند.

۴۰ -(۷۰۱) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِى السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ.[1]

۴۰-(۷۰۱) از پدر عامر بن ربیعه روایت است که او رسول خداﷺ را دید که نماز سنت را به شب در سفر بر روی مرکب خویش، حال رو به هر سمت که داشت، می‌خواند.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۴.

٤١ -(٧٠٢) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: تَلَقَّيْنَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حِينَ قَدِمَ الشَّامَ فَتَلَقَّيْنَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّى عَلَى حِمَارٍ وَوَجْهُهُ ذَلِكَ الْجَانِبَ - وَأَوْمَأَ هَمَّامٌ عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ - فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتُكَ تُصَلِّى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ. قَالَ: لَوْلاَ أَنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَفْعَلُهُ لَمْ أَفْعَلْهُ.[۱]

۴۱-(۷۰۲) از انس‌ﷺ بن سیرین روایت است که گفت: وقتی انس از شام برگشت، او را در عین‌التمر ملاقات کردیم. دیدم که بر روی مرکب نماز می‌خواند در حالی که رو به جانب چپ قبله داشت. به او گفتم: من تو را دیدم که به سوی غیر قبله نماز می‌خواندی. گفت: اگر رسول خداﷺ را در حین چنین عملی نمی‌دیدم، هرگز چنین نمی‌کردم.

باب ۵ ـ جواز جمع بینِ دو نماز در سفر

٤٢ -(٧٠٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا عَجِلَ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.[۲]

۴۲-(۷۰۳) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ در سفر شتاب می‌کرد، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد.

٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بَعْدَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ وَيَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.

۴۳-(۰۰۰) از نافع نقل است که گفت: هر گاه ابن‌عمر در رفتن به سفر مصمم می‌شد، بعد از ناپدیدشدنِ شفق، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد و می‌گفت: هر گاه رسول خداﷺ در رفتن به سفر مصمم می‌شد، نماز مغرب و عشاء را با هم می‌خواند.

٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۰.
[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۹.

۴۴-(۰۰۰) از پدر سالم نقل است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که هرگاه در رفتن به سفر مصمم می‌شد، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد.

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ يُؤَخِّرُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ.

۴۵-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که هر گاه در رفتن به سفر عجله داشت، نماز مغرب را به تأخیر می‌انداخت تا آن را با نماز عشاء به صورت جمع بخواند.

٤٦ -(٧٠٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ - يَعْنِي ابْنَ فَضَالَةَ - عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا فَإِنْ زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ.

۴۶-(۷۰۴) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: اگر رسول خداﷺ قبل از مایل شدن خورشید، به سفر می‌رفت، نماز ظهر را تا وقت عصر به تأخیر می‌انداخت. سپس [جایی مناسب] پایین می‌آمد و دو نماز را به هم جمع می‌کرد. اما اگر پیش از حرکت کردن، خورشید مایل می‌شد [یعنی وقت نماز ظهر می‌رسید]، نماز ظهر را می‌خواند و سپس سوار بر مرکب حرکت می‌کرد.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ الْمَدَائِنِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُقَيْلِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي السَّفَرِ أَخَّرَ الظُّهْرَ حَتَّى يَدْخُلَ أَوَّلُ وَقْتِ الْعَصْرِ ثُمَّ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا.

۴۷-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ می‌خواست در سفر بین دو نماز را به هم جمع کند، نماز ظهر را به تأخیر می‌انداخت تا به اول وقت نماز عصر داخل می‌شد، سپس آن دو را با هم می‌خواند.

٤٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ إِذَا عَجِلَ عَلَيْهِ السَّفَرُ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ إِلَى أَوَّلِ وَقْتِ الْعَصْرِ فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ.

۴۸-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ در سفر شتاب می‌کرد، نماز ظهر را تا اول وقت نماز عصر به تأخیر می‌انداخت. سپس آن دو را با هم می‌خواند. هم‌چنین نماز مغرب را تا وقت ناپدید شدن شفق به تأخیر می‌انداخت و آن‌گاه آن را با نماز عشاء به هم جمع می‌کرد.

باب ٦ ـ جمع بین دو نماز در حضر (مقیم)

٤٩ -(٧٠٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا فِى غَيْرِ خَوْفٍ وَلاَ سَفَرٍ.

۴۹-(۷۰۵) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر را با عصر، و نماز مغرب را با عشاء، به هم جمع کرد؛ در حالی که نه ترسی در کار بود و نه سفری در میان.

٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ وَعَوْنُ بْنُ سَلاَّمٍ جَمِيعًا عَنْ زُهَيْرٍ - قَالَ ابْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ - حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا بِالْمَدِينَةِ فِى غَيْرِ خَوْفٍ وَلاَ سَفَرٍ. قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: فَسَأَلْتُ سَعِيدًا لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَمَا سَأَلْتَنِى فَقَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِهِ.

۵۰-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر و عصر را در مدینه به هم جمع کرد؛ در حالی که نه در ترسی در کار بود و نه سفری در میان. ابوزبیر گفت: از سعید پرسیدم که چرا چنین کرد؟ گفت: من نیز همان سؤال تو را از ابن عباسﷺ پرسیدم؟ گفت: [رسول خداﷺ با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

٥١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلاَةِ فِى سَفْرَةٍ سَافَرَهَا فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ فَجَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. قَالَ سَعِيدٌ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍﷺ : مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ.

۵۱-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در سفر خود به تبوک، بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کرد. سعید گفت: از ابن‌عباسؓ پرسیدم: دلیل این کار چه بود؟ گفت: [رسول خداﷺ با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

٥٢ -(٧٠٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرٍ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا.

۵۲-(۷۰۶) از معاذ نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ به قصد غزوه‌ی تبوک روانه شدیم. ایشان دو نماز ظهر و عصر، و دو نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کردند.

٥٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا أَبُوالزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ أَبُو الطُّفَيْلِ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ: مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ.

۵۳-(۰۰۰) از معاذ بن جبل نقل است که گفت: رسول خداﷺ در غزوه‌ی تبوک، بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کرد. گفتم: دلیل این کار چه بود؟ گفت: [رسول خداﷺ با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

٥٤ -(٧٠٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍؓ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلاَ مَطَرٍ. فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍؓ: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَيْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ قِيلَ لاِبْنِ عَبَّاسٍؓ مَا أَرَادَ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ.

۵۴-(۷۰۵) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء را در مدینه به هم جمع کرد؛ در حالی که نه در ترسی در میان بود و نه بارانی در کار. در حدیث وکیع

آمده است که گفت: به ابن‌عباس‌ گفتم: چرا چنین کرد؟ گفت: برای این که امتش در سختی و تنگی نیفتد. در حدیث ابومعاویه نیز همین مضمون تکرار شده است.

٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثَمَانِيًا جَمِيعًا وَسَبْعًا جَمِيعًا. قُلْتُ: يَا أَبَا الشَّعْثَاءِ أَظُنُّهُ أَخَّرَ الظُّهْرَ وَعَجَّلَ الْعَصْرَ وَأَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَعَجَّلَ الْعِشَاءَ. قَالَ: وَأَنَا أَظُنُّ ذَاكَ.

۵۵-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ یک بار هشت رکعت و یک بار هفت رکعت نماز را به صورت جمع خواندم. گفتم: ای ابوشعثاء! گمان می‌کنم که رسول خدا ﷺ نماز ظهر را به تأخیر انداخته و در نماز عصر شتاب کرده است [و این دو نماز را یک‌جا و با هم به صورت جمع خوانده است]. هم‌چنین نماز مغرب را به تأخیر انداخته و در نماز عشاء شتاب کرده است [و این دو را نیز به هم جمع کرده است]. گفت: من نیز بر این گمانم.

٥٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ.

۵۶-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در مدینه هشت رکعت نماز ظهر و عصر و هفت رکعت نماز مغرب و عشاء را با هم خواند.

٥٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْخِرِّيتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ يَوْمًا بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَبَدَتِ النُّجُومُ وَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ: الصَّلاَةَ الصَّلاَةَ قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ لاَ يَفْتُرُ وَلاَ يَنْثَنِي الصَّلاَةَ الصَّلاَةَ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتُعَلِّمُنِي بِالسُّنَّةِ لاَ أُمَّ لَكَ. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ: فَحَاكَ فِي صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَأَتَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ فَسَأَلْتُهُ فَصَدَّقَ مَقَالَتَهُ.

۵۷-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: روزی بعد از عصر، ابن عباس برای ما خطبه‌ای خواند و آن را تا غروب خورشید و پدیدار شدن ستارگان طول داد. مردم هم می‌گفتند: وقت نماز است! وقت نماز است! راوی گفت: در این اثنا مردی از بنی‌تمیم به نزد وی آمد که پیوسته از گفتن " وقت نماز است"، دست بردار نبود. ابن‌عباس‌ خطاب به او گفت: تو سنت را

به من یاد می‌دهی؟ ای بی مادر[۱]. سپس ابن‌عباس گفت: رسول خدا نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشاء را جمع می‌کرد. عبدالله بن شقیق گفت: بدان علت چیزی بر دلم خطور کرد. نزد ابوهریره آمدم و در مورد آن پرسیدم و او نیز سخن ابن‌عباس را تأیید کرد.

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ حُدَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِیِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: الصَّلاَةَ فَسَكَتَ. ثُمَّ قَالَ: الصَّلاَةَ. فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ: الصَّلاَةَ فَسَكَتَ. ثُمَّ قَالَ: لاَ أُمَّ لَكَ أَتُعَلِّمُنَا بِالصَّلاَةِ وَكُنَّا نَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلاَتَيْنِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ.

۵۸-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: فردی به ابن‌عباس گفت: وقت نماز فرارسیده. ابن‌عباس چیزی نگفت تا این که فرد سخن خود را سه بار تکرار کرد. در نهایت ابن عباس به وی گفت: الهی بی‌مادر شوی! تو نماز را به ما آموزش می‌دهی؟! در حالی که ما در زمان رسول خدا بین دو نماز را به هم جمع می‌کردیم و با هم می‌خواندیم.

باب ۷ - جواز برگشتن به دو سمت راست و چپ بعد از نماز

۵۹ -(۷۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لاَ يَجْعَلَنَّ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ مِنْ نَفْسِهِ جُزْءًا لاَ يَرَى إِلاَّ أَنَّ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لاَ يَنْصَرِفَ إِلاَّ عَنْ يَمِينِهِ أَكْثَرُ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَنْصَرِفُ عَنْ شِمَالِهِ.[۲]

۵۹-(۷۰۷) از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: هیچ یک از شما جزئی از خویشتن را برای شیطان قرار ندهد؛ یعنی بر این باور باشد که باید تنها از سمت راست از نماز برگردد. من پیامبر اکرم را بسیار دیدم که از طرف چپ خویش برمی‌گشت[۳].

---

۱. لا اباً لک وَ لا امّ لک: این دو جمله و عبارت برای ستایش و نکوهش، هر دو به کار می‌رود: یعنی ای بی‌پدران که از داشتن پدری خردمند که به تربیت شما همت گمارد، بی‌بهره بوده‌اید - یا: ای کسانی که با برخورداری از شایستگی ذاتی و اندیشه نیرومند، مردمی خودساخته‌اید؛ بدان گونه که گویی در تربیت خویش نیازی به پدر و سرپرست نداشته‌اید. و در مورد مادر نیز به همین سان ترجمه شود. در احادیث صحیحین، هیچ گاه این تعابیر در معانی اولیه خود به کار نمی‌روند.(م)

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۵۲.

۳. مستحب است بعد از فارغ شدن از نماز، نمازگزار به سویی رود که حاجت او در آن سو باشد؛ چه طرف راست یا چپ باشد و این که کسی تنها رفتن به طرف راست را واجب بدانند در اشتباه می‌باشند.[شرح نووی بر مسلم]

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَاهُ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر و عیسی بن یونس -ح- و علی بن خشرم از عیسی، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٦٠ -(٧٠٨) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ السُّدِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا كَيْفَ أَنْصَرِفُ إِذَا صَلَّيْتُ عَنْ يَمِينِي أَوْ عَنْ يَسَارِي؟ قَالَ: أَمَّا أَنَا فَأَكْثَرُ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ.

۶۰-(۷۰۸) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از سدی نقل کرد که گفت: از انس‌ﷺ پرسیدم: وقتی نمازم را به پایان رساندم، از طرف راست خویش برگردم یا از جانب چپ؟ گفت: من پیامبر خداﷺ را بسیار دیدم که از طرف راست خویش برمی‌گشت.

٦١ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ.

۶۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از وکیع از سفیان از سُدّی از انس نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ از طرف راست خویش برمی‌گشت.

باب ۸ ـ مستحب بودن خواندن نماز در طرف راست امام

٦٢ -(٧٠٩) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ ابْنِ الْبَرَاءِ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ يُقْبِلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ أَوْ تَجْمَعُ عِبَادَكَ».

۶۲-(۷۰۹) از ابن براء از براء روایت است که گفت: هر گاه پشت سر رسول خداﷺ نماز می‌خواندیم، دوست داشتیم در جانب راست ایشان قرار گیریم که در این صورت رویشان به سمت ما بود و شنیدم که می‌فرمود: «پروردگارا! من را از عذاب روز رستاخیز یا روزی که بندگانت را در آن جمع می‌آوری، برحذر دار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ يُقْبِلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب و زهیر بن حرب از وکیع از مسعر حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در مورد روی کردن پیامبر به سمت آنان اشاره‌ای نکرده است.

باب ۹ ـ کراهت در شروع نافله بعد از اقامه گفتنِ مؤذن

٦٣ -(٧١٠) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَرْقَاءَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ صَلاَةَ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةُ»

۶۳-(۷۱۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه اقامه‌ی نماز شد، هیچ نمازی نیست؛ جز نماز فرض». [یعنی بعد از اقامه‌ی نماز، خواندن نماز سنت درست نیست.]

و حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ رَافِعٍ قَالَا حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

محمد بن حاتم و ابن رافع از شبابه از ورقاء با این سند روایت کردند.

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ صَلاَةَ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةُ».

۶۴-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه اقامه‌ی نماز خوانده شود، هیچ نمازی جز ادای نماز واجب [مشروع] نیست».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از زکریاء بن اسحاق مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ. قَالَ حَمَّادٌ: ثُمَّ لَقِيتُ عَمْرًا فَحَدَّثَنِى بِهِ وَلَمْ يَرْفَعْهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور نقل است. حماد گفت: بعد از آن من عمرو را دیدم و او در مورد آن حدیث برای من سخن گفت؛ اما آن را به رسول خداﷺ نسبت نداد.

٦٥ -(٧١١) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ بِرَجُلٍ يُصَلِّى وَقَدْ أُقِيمَتْ صَلاَةُ الصُّبْحِ فَكَلَّمَهُ بِشَىْءٍ لاَ نَدْرِى مَا هُوَ فَلَمَّا انْصَرَفْنَا أَحَطْنَا نَقُولُ: مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: قَالَ لِى: «يُوشِكُ أَنْ يُصَلِّىَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ أَرْبَعًا». قَالَ الْقَعْنَبِىُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَالِكٍ ابْنُ بُحَيْنَةَ عَنْ أَبِيهِ. قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمٌ وَقَوْلُهُ عَنْ أَبِيهِ فِى هَذَا الْحَدِيثِ خَطَأٌ.[1]

۶۵-(۷۱۱) از عبدالله بن مالک بن بحینه روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار مردی رد شد که نماز [سنت] می‌خواند و این در حالی بود که اقامه‌ی نماز گفته شده بود. پس به او چیزی فرمود که ما متوجه نشدیم. چون نماز پایان یافت، پیرامون آن مرد جمع شدیم و به او گفتیم: رسول خداﷺ به تو چه فرمود؟ گفت: به من فرمود: «نزدیک است یکی از شما نماز صبح را چهار رکعت بخواند». قعنبی گفت: عبدالله بن بحینه از پدرش به ما خبر داد. (ابوحسن مسلم گفت:) و قول اوست از پدرش مبنی بر این که در این حدیث خطا هست.

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ بُحَيْنَةَ قَالَ: أُقِيمَتْ صَلاَةُ الصُّبْحِ فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً يُصَلِّى وَالْمُؤَذِّنُ يُقِيمُ فَقَالَ: «أَتُصَلِّى الصُّبْحَ أَرْبَعًا».

۶۶-(۰۰۰) از ابن‌بحینه نقل است که گفت: اقامه‌ی نماز صبح گفته شده بود. رسول خداﷺ مردی را دید که نماز [سنت] می‌خواند؛ در حالی که مؤذن اقامه می‌گفت. پس فرمود: «آیا نماز صبح را در چهار رکعت می‌خوانی؟!»

٦٧ -(٧١٢) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ ح

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۳

وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِیَةَ الْفَزَارِیُّ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِی صَلاَةِ الْغَدَاةِ فَصَلَّى رَكْعَتَیْنِ فِی جَانِبِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «یَا فُلاَنُ بِأَیِّ الصَّلاَتَیْنِ اعْتَدَدْتَ؟ أَبِصَلاَتِكَ وَحْدَكَ أَمْ بِصَلاَتِكَ مَعَنَا؟». [1]

۶۷-(۷۱۲) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: مردی وارد مسجد شد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ نماز صبح می‌خواند. مرد در گوشه‌ی مسجد دو رکعت نماز خواند. سپس داخل صف نمازگزاران شد و همراه رسول خدا ﷺ نماز جماعت خواند. وقتی رسول خدا ﷺ سلام داد، فرمود: «ای فلانی! کدام نماز را ترجیح می‌دهی؟ نمازی را که به تنهایی خواندی یا نمازی را که به جماعت همراه ما گزاردی؟!»

باب ۱۰ ـ آن‌چه هنگام دخول به مسجد گفته می‌شود

۶۸ -(۷۱۳) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا سُلَیْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ رَبِیعَةَ بْنِ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی حُمَیْدٍ أَوْ عَنْ أَبِی أُسَیْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْیَقُلِ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ. وَإِذَا خَرَجَ فَلْیَقُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». قَالَ مُسْلِم: سَمِعْتُ یَحْیَى بْنَ یَحْیَى یَقُولُ: كَتَبْتُ هَذَا الْحَدِیثَ مِنْ كِتَابِ سُلَیْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ. قَالَ: بَلَغَنِی أَنَّ یَحْیَى الْحِمَّانِیَّ یَقُولُ وَأَبِی أُسَیْدٍ.

۶۸-(۷۱۳) از ابوحمید یا ابواسید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه کسی از شما وارد مسجد شد، باید بگوید: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ؛ پروردگارا! درهای رحمت خویش را بر من بگشا! و چون از آن خارج شد، باید بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ؛ خداوندا! خواهان فضل و روزیِ تو در حقِ خویشم!». امام مسلم می‌گوید: از یحیی بن یحیی شنیدم که می‌گفت: این حدیث را از کتاب سلیمان بن بلال نوشتم. گفت: شنیدم که یحیی حمانی هم روایتِ این حدیث را به ابواسید منتسب کرده است.

[1] . بر اساس این حدیث شریف، از آن جا که رعایت واجب نزد پروردگار دوست‌داشتنی‌تر از نافله است، پس مراعات کردن فرایض بهتر از نوافل است چنان که گفته شده است:« بنده‌ام با هیچ عملی به من نزدیکی نجسته است که برایم محبوب‌تر باشد از آن چه بر او واجب کرده‌ام.»(م)

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ الأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) حامد بن عمر بکراوی از بشر بن مفضل از عماره بن غزیه از ربیعه بن ابوعبدالرحمن از عبدالملک بن سعید بن سوید انصاری از ابو حمید یا از ابواسید از رسول خدا ﷺ حدیث مشابه مذکور را نقل کرد.

باب ۱۱ - خواندن دو رکعت تحیة المسجد و کراهت از نشستن قبل از خواندن آن و مشروعیت آن در تمام اوقات

٦٩-(٧١٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ».[1]

۶۹-(۷۱۴) از ابوقتاده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، باید قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند».

٧٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ بْنِ خَلْدَةَ الأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرَانَيِ النَّاسِ قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ؟». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْتُكَ جَالِسًا وَالنَّاسُ جُلُوسٌ. قَالَ: «فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلاَ يَجْلِسْ حَتَّى يَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ».

۷۰-(۰۰۰) از ابوقتاده مصاحب رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: وارد مسجد شدم؛ در حالی که رسول خدا ﷺ همراه مردم نشسته بود. من هم نشستم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا قبل از این

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۴۴.

که بنشینی، دو رکعت نماز نخواندی؟» گفتم: یا رسول الله! تو را با مردم در حال نشستن دیدم. فرمود: «هر گاه وارد مسجد شدید، قبل از این که بنشینید، دو رکعت نماز بخوانید».

۷۱ -(۷۱۵) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَوَّاسٍ الْحَنَفِيُّ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ لِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دَيْنٌ فَقَضَانِي وَزَادَنِي وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ الْمَسْجِدَ فَقَالَ لِي: «صَلِّ رَكْعَتَيْنِ».[1]

۷۱-(۷۱۵) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من بدهکار بود. ایشان بدهی خود را ادا نمود و بیش‌تر از بدهی خویش به من داد. من بر ایشان در مسجد داخل شدم. به من فرمود: «دو رکعت نماز بخوان!»

باب ۱۲ ـ کسی که از سفر بر می‌گردد مستحب است که اوّل به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اشْتَرَى مِنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعِيرًا فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَمَرَنِي أَنْ آتِيَ الْمَسْجِدَ فَأُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ.

۷۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از من شتری خرید. وقتی به مدینه رسیدیم، به من امر فرمود که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم.

۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَى ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ فَجِئْتُ الْمَسْجِدَ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ قَالَ: «الآنَ حِينَ قَدِمْتَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَدَعْ جَمَلَكَ وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ.

۷۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ برای جهاد بیرون رفتم. شتر من کُند حرکت می‌کرد، از همین روی من عقب ماندم و رسول خدا ﷺ پیش از من

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۹۰.

رسید. من بامدادان رسیدم و به مسجد رفتم. رسول خداﷺ را دم در مسجد یافتم. فرمود: «اکنون رسیدی؟» گفتم: بله. فرمود: «شترت را رها کن و داخل مسجد شو و دو رکعت نماز بخوان». من به مسجد رفتم، نماز خواندم و برگشتم.

٧٤ -(٧١٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِى أَبَا عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنِى مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ جَمِيعًا: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ وَعَنْ عَمِّهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ لاَ يَقْدَمُ مِنْ سَفَرٍ إِلاَّ نَهَاراً فِى الضُّحَى فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ.[1]

۷۴-(۷۱۶) از کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ از هیچ سفری جز در روز روشن نمی‌آمد. زمانی هم که از سفر باز می‌گشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و در آن‌جا دو رکعت نماز می‌خواند و سپس در آن می‌نشست.

باب ۱۳ ـ سنت نماز چاشت؛ حداقل دو رکعت و حداکثر هشت رکعت

٧٥ -(٧١٧) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ هَلْ كَانَ النَّبِىُّﷺ يُصَلِّى الضُّحَى؟ قَالَتْ: لاَ إِلاَّ أَنْ يَجِىءَ مِنْ مَغِيبِهِ.

۷۵-(۷۱۷) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه‌ؓ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ نماز چاشت می‌خواند؟ گفت: نه؛ مگر این که بعد از غیاب دوباره به منزل خویش باز می‌گشت.

٧٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا كَهْمَسُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَيْسِىُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ أَكَانَ النَّبِىُّﷺ يُصَلِّى الضُّحَى؟ قَالَتْ: لاَ إِلاَّ أَنْ يَجِىءَ مِنْ مَغِيبِهِ.

۷۶-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه‌ؓ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ نماز چاشت می‌خواند؟ گفت: نه؛ مگر این که بعد از غیبت دوباره به منزل خویش باز می‌گشت.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۸۸.

۷۷ -(۷۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ. وَإِنِّي لأُسَبِّحُهَا وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدَعُ الْعَمَلَ وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ خَشْيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ.[۱]

۷۷-(۷۱۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگز رسول خدا ﷺ را ندیدم که نماز چاشت بخواند؛ ولی من می‌خوانم. چه بسا رسول خدا ﷺ دوست داشت عملی را انجام دهد؛ اما از ترس این که مبادا آن عمل بر مردم واجب گردد، آن را رها می‌نمود.

۷۸ -(۷۱۹) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي الرِّشْكَ - حَدَّثَتْنِي مُعَاذَةُ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ كَمْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي صَلاَةَ الضُّحَى؟ قَالَتْ: أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَيَزِيدُ مَا شَاءَ.

۷۸-(۷۱۹) از معاذه نقل است که او از عایشه رضی الله عنها در مورد تعداد رکعات نماز چاشت رسول خدا ﷺ پرسید؟ در جواب گفت: چهار رکعت می‌خواند و هر قدر می‌خواست، به آن می‌افزود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: يَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از یزید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. یزید گفت: آن‌چه خدا خواست.

۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةَ حَدَّثَتْهُمْ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ.

۷۹-(۰۰۰) از معاذه عدویه نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ در نماز چاشت چهار رکعت می‌خواند و تا جایی که خداوند توفیق ارزانی می‌داشت، به تعداد رکعات آن می‌افزود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۷.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن بشار، همگی از معاذ بن هشام از أبی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۰ -(۳۳٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى قَالَ: مَا أَخْبَرَنِى أَحَدٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِىَّ ﷺ يُصَلِّى الضُّحَى إِلاَّ أُمُّ هَانِئٍ فَإِنَّهَا حَدَّثَتْ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ دَخَلَ بَيْتَهَا يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ فَصَلَّى ثَمَانِىَ رَكَعَاتٍ مَا رَأَيْتُهُ صَلَّى صَلاَةً قَطُّ أَخَفَّ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ. وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنُ بَشَّارٍ فِى حَدِيثِهِ قَوْلَهُ قَطُّ.[1]

۸۰-(۳۳۶) از عبدالرحمن بن ابولیلی نقل است که گفت: کسی غیر از امهانیء نگفته است که رسول اکرمﷺ را در حال خواندن نماز چاشت دیده است. او روایت کرد که رسول خداﷺ در روز فتح مکه وارد منزلش شد و هشت رکعت نماز خواند و من هیچ‌گاه ندیده بودم که رسول خداﷺ نمازی را به آن شتاب بخواند اما در عین حال رکوع و سجود را کامل می‌گردانید. ابن‌بشار در حدیث خویش لفظ "هرگز" را ذکر نکرده است.

۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِىُّ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَاهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ وَحَرَصْتُ عَلَى أَنْ أَجِدَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ يُخْبِرُنِى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَبَّحَ سُبْحَةَ الضُّحَى فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُحَدِّثُنِى ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِى طَالِبٍ أَخْبَرَتْنِى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بَعْدَ مَا ارْتَفَعَ النَّهَارُ يَوْمَ الْفَتْحِ فَأُتِىَ بِثَوْبٍ فَسُتِرَ عَلَيْهِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ ثَمَانِىَ رَكَعَاتٍ لاَ أَدْرِى أَقِيَامُهُ فِيهَا أَطْوَلُ أَمْ رُكُوعُهُ أَمْ سُجُودُهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنْهُ مُتَقَارِبٌ قَالَتْ: فَلَمْ أَرَهُ سَبَّحَهَا قَبْلُ وَلاَ بَعْدُ. قال المرادى: عن يونس، و لم يقل: اخبرنى.

۸۱-(۰۰۰) از عبدالله بن حارث بن نوفل نقل است که گفت: بسیار مشتاق بودم که کسی به من بگوید رسول خداﷺ نماز تطوع چاشت را خوانده است یا خیر. کسی جز امهانی دختر ابوطالب در مورد آن اطلاعاتی به دست من نداد. او به من گفت: در روز فتح مکه بعد از این که خورشید طلوع کرد و بالا آمد، رسول خداﷺ آمد و برای وی پرده‌ای آویزان کردند که او را پوشاند و سپس غسل کرد؛ آن گاه برخاست و هشت رکعت نماز خواند. من نمی‌دانم که کدام یک از این‌ها

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۵۸.

طولانی‌تر بود: قیام، رکوع یا سجود؟ البته همه‌ی آن اعمال به هم نزدیک و متناسب یکدیگر بود. من، قبل و بعد از آن روز ندیدم که رسول خداﷺ نماز چاشت خوانده باشد.

۸۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى النَّضْرِ أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِى طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِى طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ ، قَالَتْ: فَسَلَّمْتُ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». قُلْتُ: أُمُّ هَانِئٍ بِنْتُ أَبِى طَالِبٍ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِئٍ». فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ قَامَ فَصَلَّى ثَمَانِىَ رَكَعَاتٍ مُلْتَحِفًا فِى ثَوْبٍ وَاحِدٍ. فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَعَمَ ابْنُ أُمِّى عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ أَنَّهُ قَاتِلٌ رَجُلاً أَجَرْتُهُ فُلاَنُ بْنُ هُبَيْرَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتِ يَا أُمَّ هَانِئٍ». قَالَتْ: أُمُّ هَانِئٍ وَذَلِكَ ضُحًى.

۸۲–(۰۰۰) از ابومره، غلام ام‌هانی روایت است که او از ام‌هانی دختر ابی طالب شنید که می‌گفت: در سال فتح مکه نزد رسول خداﷺ رفتم. آن حضرت را در حالی یافتم که غسل می‌کرد و دخترش فاطمه با پرده‌ای ایشان را پوشش داده بود. سلام کردم. فرمود: «این فرد کیست؟» گفتم: منم ام‌هانی، دختر ابوطالب. فرمود: «خوش آمدی ای ام‌هانی». وقتی از غسل فارغ شد، به نماز ایستاد و هشت رکعت نماز خواند؛ در حالی که خود را در یک جامه پیچیده بود. چون نماز را تمام کرد، گفتم: ای رسول خدا! پسر مادرم –علی بن ابی طالب– گفت که او کسی را خواهد کشت که من به او امان داده‌ام، فلانی پسر هبیره است. رسول خداﷺ فرمود: «ای ام هانی! ما امان دادیم کسی را که تو امان دادی». ام‌هانی گفت: آن هنگام چاشت بود.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى مُرَّةَ مَوْلَى عَقِيلٍ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى فِى بَيْتِهَا عَامَ الْفَتْحِ ثَمَانِىَ رَكَعَاتٍ فِى ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ.

۸۳–(۰۰۰) از ام‌هانی نقل است که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکه و در منزل وی هشت رکعت نماز خواند؛ در حالی که یک جامه بر تن داشت و دو گوشه‌ی آن را در جهت عکس بر دوش افکنده بود.

۸٤ –(۷۲۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا مَهْدِيٌّ – وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ – حَدَّثَنَا وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِي عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ الدُّؤَلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلاَمَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ، صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزِئُ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى».

۸۴–(۷۲۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر هر استخوان از بدن شما صدقه است. پس هر تسبیح (سبحان الله) صدقه است و هر تحمید (الحمد لله) صدقه است و هر تهلیل (لا اله الا الله) صدقه است و هر تکبیر (الله اکبر) صدقه است و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر صدقه است؛ اما خواندن دو رکعت نماز چاشت، کفایت می‌کند».

۸۵ –(۷۲۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ حَدَّثَنِي أَبُو عُثْمَانَ النَّهْدِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ بِثَلاَثٍ: بِصِيَامِ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ.[1]

۸۵–(۷۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دوستم (پیامبر ﷺ) مرا به سه چیز توصیه کرد: سه روز روزه در هر ماه، دو رکعت نماز چاشت، و این که قبل از خواب نماز وتر بخوانم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبَّاسٍ الْجُرَيْرِيِّ وَأَبِي شِمْرٍ الضُّبَعِيِّ قَالاَ: سَمِعْنَا أَبَا عُثْمَانَ النَّهْدِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عباس جریری و ابوشمر ضبعی از ابوعثمان نهدی از ابوهریره از رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث فوق را نقل کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُخْتَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّانَاجِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو رَافِعٍ الصَّائِغُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ بِثَلاَثٍ. فَذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۸.

-(۰۰۰) از ابوهریره﷜ روایت است که گفت: دوستم (پیامبرﷺ) مرا به سه چیـز وصـیت کـرد. سپس مشابه حدیث ابوعثمان از ابوهریره﷜ را روایت نمود.

٨٦ -(٧٢٢) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَـدَّثَنَا ابْـنُ أَبِـى فُـدَيْكٍ عَـنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِى مُرَّةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِئٍ عَنْ أَبِى الـدَّرْدَاءِ قَالَ: أَوْصَانِى حَبِيبِىﷺ بِثَلاَثٍ لَنْ أَدَعَهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلاَثَـةِ أَيَّـامٍ مِـنْ كُـلِّ شَـهْرٍ، وَصَـلاَةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لاَ أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ.

۸۶-(۷۲۲) از ابودرداء روایت است که گفت: دوستم (پیامبرﷺ) مرا به سه چیز وصیت کرد کـه تا زمان مرگ آن‌ها را ترک نخواهم کرد: سه روز روزه در هر ماه، دو رکعت نماز چاشت، و این که قبل از خواب نماز وتر بخوانم.

باب ١٤ ـ مستحب بودن دو رکعت سنت قبل از نماز صبح

٨٧ -(٧٢٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ حَفْصَـةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنَ الأَذَانِ لِصَلاَةِ الصُّبْحِ وَبَدَا الصُّبْحُ رَكَـعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تُقَامَ الصَّلاَةُ.[1]

۸۷-(۷۲۳) از ابن عمر﷜ روایت است که حفصه﵄ به او چنین خبر داد: زمانی که مـؤذن از اذان گفتن تمام می‌شد و صبح نمایان می‌گشت، رسول خداﷺ قبل از ادای نماز واجب، دو رکعـت نماز مختصر می‌خواند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْـنِ سَـعْدٍ ح وَحَـدَّثَنِى زُهَيْـرُ بْـنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَـنْ عُبَيْـدِ اللَّـهِ ح وَحَـدَّثَنِى زُهَيْـرُ بْـنُ حَـرْبٍ حَـدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ كَمَا قَالَ مَالِكٌ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و قتیبه و ابن رمح از لیث بن سعد -ح- و زهیر بن حرب و عبیـدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله -ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل از ایـوب، همگـی از نـافع حـدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ چنان که مالک گفت.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸

۸۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لاَ يُصَلِّى إِلاَّ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۸۸–(۰۰۰) از حفصه رضی الله عنها نقل است که گفت: زمانی که سفیدی صبح نمایان می‌شد، رسول خدا ﷺ فقط دو رکعت نماز سبک [و کامل] می‌خواند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَخْبَرَتْنِى حَفْصَةُ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَضَاءَ لَهُ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۸۹–(۰۰۰) از پدر سالم نقل است که حفصه رضی الله عنها وی را چنین خبر داد: زمانی که روشنی صبح آشکار می‌شد، رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز می‌خواند.

۹۰ –(۷۲٤) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الأَذَانَ وَيُخَفِّفُهُمَا.

۹۰–(۷۲۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بامدادان زمانی که رسول خدا ﷺ صدای اذان را می‌شنید، دو رکعت نماز می‌خواند و آن را سبک و مختصر به جای می‌آورد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِىٌّ يَعْنِى ابْنَ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ.

–(۰۰۰) علی بن حجر از علی (ابن مسهر) –ح– و ابوکریب از ابواسامه –ح– و ابوبکر و ابوکریب و ابن نمیر از عبدالله بن نمیر –ح– و عمرو ناقد از وکیع، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابواسامه هم آمده است: آن گاه که صبح طلوع می‌کرد.

۹۱ -(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ هِشَامٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءِ وَالإِقَامَةِ مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ.

۹۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح دو رکعت نماز می‌خواند.

۹۲ -(۰۰۰) وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ عَمْرَةَ تُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ فَيُخَفِّفُ حَتَّى إِنِّى أَقُولُ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ؟.

۹۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز صبح می‌گزارد و از بس مختصر می‌خواند که با خود می‌گفتم: آیا در آن سوره‌ی فاتحه را خوانده است؟!

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَنْصَارِىِّ سَمِعَ عَمْرَةَ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ أَقُولُ هَلْ يَقْرَأُ فِيهِمَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟.

۹۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زمانی که سفیدی صبح نمایان می‌شد، رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز می‌خواند. [از بس نماز را سبک و مختصر به جای می‌آورد که] می‌گفتم: آیا در آن دو رکعت سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌کند؟!

۹٤ -(۰۰۰) وحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عَطَاءٌ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ عَلَى شَىْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ مُعَاهَدَةً مِنْهُ عَلَى رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الصُّبْحِ.

۹۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر هیچ نماز نافله‌ای چون دو رکعت نمازی که قبل از نماز صبح می‌خواند، متعهد و مواظب نبود.

۹۵ -(۰۰۰) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا حَفْصٌ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِى شَىْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَسْرَعَ مِنْهُ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ.

۹۵-(۰۰۰) از عایشه﷽ روایت است که گفت: ندیدم که رسول خداﷺ در هیچ نماز نافله‌ای این مقدار شتاب به خرج دهد، آن گونه که در دو رکعتِ قبل از نماز صبح شتاب می‌فرمود.

٩٦ -(٧٢٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۹۶-(۷۲۵) از عایشه﷽ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «دو رکعت نماز سنت صبح، از دنیا و هر آن‌چه در آن است، بهتر است».

٩٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: قَالَ أَبِى: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ فِى شَأْنِ الرَّكْعَتَيْنِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَىَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

۹۷-(۰۰۰) عایشه﷽ روایت است که رسول خداﷺ در شأن و جایگاه دو رکعت نماز در وقت طلوع فجر فرمود: «گزاردنِ آن دو رکعت نزد من، از تمام دنیا محبوب‌تر است».

٩٨ -(٧٢٦) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ يَزِيدَ - هُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَرَأَ فِى رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

۹۸-(۷۲۶) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ در دو رکعت نماز سنت صبح، ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را قرائت می‌کردند.

٩٩ -(٧٢٧) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفَزَارِىُّ - يَعْنِى مَرْوَانَ بْنَ مُعَاوِيَةَ - عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ فِى الأُولَى مِنْهُمَا ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾ [بقره: ١٣٦] الآيَةَ الَّتِى فِى الْبَقَرَةِ وَفِى الآخِرَةِ مِنْهُمَا ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ٥٢].

۹۹-(۷۲۷) از سعید بن یسار نقل است که ابن‌عباس﵄ به او گفته بود: رسول خداﷺ در رکعت اول نمازِ صبح، «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا» را قرائت می‌کرد و در رکعت دوم آیه‌ی «آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» را می‌خواند.

۱۰۰ –(۰۰۰) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِیمٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ یَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یَقْرَأُ فِی رَكْعَتَیِ الْفَجْرِ ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَیْنَا﴾ وَالَّتِی فِی آلِ عِمْرَانَ﴿ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا وَبَیْنَكُمْ﴾

۱۰۰–(۰۰۰) از ابن‌عباس نقل است که رسول خداﷺ در دو رکعت نماز صبح، آیه‌ی «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَیْنَا» و آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی آل‌عمران «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا وَبَیْنَكُمْ» را قرائت می‌کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِیسَى بْنُ یُونُسَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِیمٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِ حَدِیثِ مَرْوَانَ الْفَزَارِیِّ.

–(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس از عثمان بن حکیم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. چنان که مروان فزاری روایت کرده بود.

باب ۱۵ ـ در بیانِ سنت‌های راتبه، قبل و بعد از فرایض و عدد آن‌ها

۱۰۱ –(۷۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - یَعْنِی سُلَیْمَانَ بْنَ حَیَّانَ - عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی هِنْدٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عَنْبَسَةُ بْنُ أَبِی سُفْیَانَ فِی مَرَضِهِ الَّذِی مَاتَ فِیهِ بِحَدِیثٍ یُتَسَارُّ إِلَیْهِ قَالَ: سَمِعْتُ أُمَّ حَبِیبَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «مَنْ صَلَّى اثْنَتَیْ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِی یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ بُنِیَ لَهُ بِهِنَّ بَیْتٌ فِی الْجَنَّةِ». قَالَتْ أُمُّ حَبِیبَةَ: فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. وَقَالَ عَنْبَسَةُ فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ أُمِّ حَبِیبَةَ. وَقَالَ عَمْرُو بْنُ أَوْسٍ: مَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ عَنْبَسَةَ. وَقَالَ النُّعْمَانُ بْنُ سَالِمٍ: مَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ.

۱۰۱–(۷۲۸) از ام‌حبیبه نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس در یک شبانه‌روز دوازده رکعت نماز سنت به جای آورد، در مقابل آن خانه‌ای در بهشت برای او بنا خواهد شد». ام‌حبیبه گفت: از زمانی که این را از رسول خداﷺ شنیدم، هرگز نمازهای راتبه (سنت) را ترک نکردم. عنبسه نیز گفت: از وقتی که این حدیث را از ام حبیبه شنیدم، هرگز این سنت‌ها را ترک نکردم. همین طور عمرو بن اوس از عنبسه و نعمان بن سالم از عمرو بن اوس نیز چنین گفتند.

۱۰۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ: «مَنْ صَلَّى فِی یَوْمٍ ثِنْتَیْ عَشْرَةَ سَجْدَةً تَطَوُّعًا بُنِیَ لَهُ بَیْتٌ فِی الْجَنَّةِ».

۱۰۲-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از بشر بن مفضل از داوود از نعمان بن سالم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: «کسی که در یک شبانه‌روز دوازده رکعت نماز تطوع بخواند، برای او خانه‌ای در بهشت بنا خواهد شود».

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ أَبِی سُفْیَانَ عَنْ أُمِّ حَبِیبَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ یُصَلِّی لِلَّهِ کُلَّ یَوْمٍ ثِنْتَیْ عَشْرَةَ رَکْعَةً تَطَوُّعًا غَیْرَ فَرِیضَةٍ إِلاَّ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ أَوْ إِلاَّ بُنِیَ لَهُ بَیْتٌ فِی الْجَنَّةِ». قَالَتْ أُمُّ حَبِیبَةَ: فَمَا بَرِحْتُ أُصَلِّیهِنَّ بَعْدُ. وَقَالَ عَمْرٌو: مَا بَرِحْتُ أُصَلِّیهِنَّ بَعْدُ. وَقَالَ النُّعْمَانُ: مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۰۳-(۰۰۰) از ام‌حبیبه رضی الله عنها نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در شبانه‌روز، دوازده رکعت نماز تطوع، افزون بر نمازهای فرض، بخواند، جز این نیست که خداوند برای او در بهشت خانه‌ای خواهد ساخت یا خانه‌ای در بهشت برای او ساخته خواهد شد». ام‌حبیبه رضی الله عنها و عمرو و نیز نعمان گفتند: از آن زمان به بعد، پیوسته این رواتب را به جای می‌آوریم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ سَالِمٍ: أَخْبَرَنِی قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ أَوْسٍ یُحَدِّثُ عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أُمِّ حَبِیبَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى لِلَّهِ کُلَّ یَوْمٍ». فَذَکَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ام‌حبیبه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه بنده‌ی مسلمانی وضو بگیرد و وضوی خود را کامل گرداند، سپس هر روز را برای خدا نماز بخواند»؛ بقیه حدیث، مشابه روایت مذکور است.

۱۰٤ -(۷۲۹) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِیدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا یَحْیَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِیدٍ - عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِی نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الظُّهْرِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَهَا سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْعِشَاءِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْجُمُعَةِ سَجْدَتَيْنِ فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ فَصَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتِهِ.[1]

۱۰۴-(۷۲۹) از ابن‌عمر روایت است که گفت: من همراه رسول خدا ﷺ دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر، و بعد از مغرب دو رکعت، و بعد از عشا دو رکعت، و بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز خواندم؛ اما سنت‌های مغرب و عشاء و جمعه را همراه رسول خدا ﷺ در منزل گزاردم.

باب ۱٦ ـ جواز ادای نافله به صورت ایستاده و نشسته

۱۰۵ -(۷۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ تَطَوُّعِهِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَكَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ تِسْعَ رَكَعَاتٍ فِيهِنَّ الْوِتْرُ وَكَانَ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا وَلَيْلًا طَوِيلًا قَاعِدًا وَكَانَ إِذَا قَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَائِمٌ وَإِذَا قَرَأَ قَاعِدًا رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَاعِدٌ وَكَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ

۱۰۵-(۷۳۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه ﭫ در مورد نمازهای تطوع رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: رسول خدا ﷺ قبل از نماز ظهر در خانه‌ی من چهار رکعت نماز سنت می‌خواند، سپس بیرون می‌رفت و نماز ظهر را با مردم در مسجد می‌خواند. بعد به خانه بر می‌گشت و دو رکعت سنت می‌خواند. رسول خدا ﷺ نماز مغرب را به همراه مردم و به صورت جماعت می‌خواند. سپس داخل منزل می‌شد و دو رکعت نماز سنت می‌گزارد. هم‌چنین نماز عشاء را با مردم می‌خواند. سپس به خانه داخل می‌شد و دو رکعت نماز سنت به جای می‌آورد. شب‌ها با نماز وتر، نُه رکعت نماز می‌خواند. رسول خدا ﷺ بسیاری از شب‌ها را به صورت ایستاده و بسیاری از شب‌ها را به صورت نشسته نماز می‌خواند؛ هنگامی که ایستاده نماز می‌خواند، رکوع و سجود را ایستاده به جا می‌آورد و هنگامی که نشسته نماز می‌خواند، به صورت نشسته رکوع و سجود را انجام می‌داد. هر گاه فجر می‌دمید، دو رکعت نماز می‌خواند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۲.

۱۰۷/۱۰٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ بُدَيْلٍ وَأَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى لَيْلاً طَوِيلاً فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا رَكَعَ قَاعِدًا.

۱۰۷/۱۰۶–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ شب‌ها بسیار نماز می‌خواند؛ اگر به صورت ایستاده نماز می‌خواند، در حالت ایستاده رکوع می‌کرد و چون نشسته نماز می‌خواند، رکوع وی نیز به صورت نشسته انجام می‌گرفت.

۱۰۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ كُنْتُ شَاكِيًا بِفَارِسَ فَكُنْتُ أُصَلِّى قَاعِدًا فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى لَيْلاً طَوِيلاً قَائِمًا. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

۱۰۸–(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: در فارس بیمار شدم و ناچار به صورت نشسته نماز خواندم. در این باره از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد. گفت: رسول خدا ﷺ شب‌های بسیاری را به صورت ایستاده نماز می‌خواند؛ آن گاه حدیث را نقل کرد.

۱۰۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِىِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِاللَّيْلِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّى لَيْلاً طَوِيلاً قَائِمًا وَلَيْلاً طَوِيلاً قَاعِدًا وَكَانَ إِذَا قَرَأَ قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا قَرَأَ قَاعِدًا رَكَعَ قَاعِدًا.

۱۰۹–(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی نماز شبانه‌ی رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: رسول خدا ﷺ شب‌های زیادی را به صورت ایستاده و شب‌های زیادی را به صورت نشسته نماز می‌خواند؛ اگر به صورت ایستاده نماز می‌خواند، در حالت ایستاده رکوع می‌کرد و چون نشسته نماز می‌خواند، رکوع وی نیز نشسته انجام می‌گرفت.

۱۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِىِّ قَالَ: سَأَلْنَا عَائِشَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ الصَّلاَةَ قَائِمًا وَقَاعِدًا فَإِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ قَاعِدًا رَكَعَ قَاعِدًا.

۱۱۰-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: در مورد نماز رسول خداﷺ از عایشه‌ؓ پرسیدیم. گفت: رسول خداﷺ زیاد به صورت ایستاده و نشسته نماز می‌خواند؛ هرگاه به صورت ایستاده نماز را می‌آغازید، رکوع را نیز در حالت ایستاده انجام می‌داد و هرگاه نماز را به صورت نشسته شروع می‌کرد، در حالت نشسته نیز رکوع می‌کرد.

۱۱۱ -(۷۳۱) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ أَخْبَرَنَا حَمَّادٌ یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِیعِ حَدَّثَنَا مَهْدِیُّ بْنُ مَیْمُونٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَکِیعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ جَمِیعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ((وَاللَّفْظُ لَهُ)) قَالَ: حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقْرَأُ فِی شَیْءٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّیْلِ جَالِسًا حَتَّى إِذَا کَبِرَ قَرَأَ جَالِسًا حَتَّى إِذَا بَقِیَ عَلَیْهِ مِنَ السُّورَةِ ثَلَاثُونَ أَوْ أَرْبَعُونَ آیَةً قَامَ فَقَرَأَهُنَّ ثُمَّ رَکَعَ.[1]

۱۱۱-(۷۳۱) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: من هرگز رسول خداﷺ را ندیدم که چیزی از نماز شب را به صورت نشسته بخواند؛ مگر زمانی که به سن کهولت رسید، در آن دوران نشسته قرائت می‌کرد تا سی یا چهل آیه از سوره باقی می‌ماند، آن‌گاه قیام می‌کرد و باقی سوره را می‌خواند و سپس به رکوع می‌رفت.

۱۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یَزِیدَ وَأَبِی النَّضْرِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یُصَلِّی جَالِسًا فَیَقْرَأُ وَهُوَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِیَ مِنْ قِرَاءَتِهِ قَدْرُ مَا یَکُونُ ثَلَاثِینَ أَوْ أَرْبَعِینَ آیَةً قَامَ فَقَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَکَعَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ یَفْعَلُ فِی الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۱۲-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز را نشسته می‌خواند و قرآن را قرائت می‌کرد در حالی که نشسته بود. سپس چون به اندازه‌ی سی یا چهل آیه باقی می‌ماند، می‌ایستاد و قرائتش را در حالت ایستاده تمام می‌کرد؛ آن‌گاه به رکوع و سجود می‌رفت و رکعت دوم را نیز به همین‌سان انجام می‌داد.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۱۸.

١١٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبِی هِشَامٍ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ وَهُوَ قَاعِدٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ إِنْسَانٌ أَرْبَعِينَ آيَةً.

۱۱۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به صورت نشسته نماز می‌خواند و چون می‌خواست رکوع کند، بر می‌خواست و به اندازه‌ای که فرد بتواند چهل آیه قرائت کند، می‌ایستاد و بعد از آن رکوع می‌کرد.

١١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی الرَّكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ؟ قَالَتْ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ فَرَكَعَ.

۱۱۴-(۰۰۰) از علقمه بن وقاص نقل است که گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: رسول خداﷺ در دو رکعت نمازی که به صورت نشسته ادا می‌کرد، چگونه عمل می‌نمود؟ گفت: قرائت هر دو رکعت را به صورت نشسته می‌خواند و چون می‌خواست رکوع کند، برمی‌خاست و بعد به رکوع می‌رفت.

١١٥ -(٧٣٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: هَلْ كَانَ النَّبِیُّﷺ يُصَلِّی وَهُوَ قَاعِدٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ بَعْدَ مَا حَطَمَهُ النَّاسُ.

۱۱۵-(۷۳۲) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: آیا رسول خداﷺ به صورت نشسته نماز می‌خواند؟ گفت: بله؛ بعد از آن‌که مردم او را در هم تکاندند. [یعنی زمانی که به سن پیری و شکستگی رسید.]

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: فَذَكَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدر از کهمس از عبدالله بن شقیق روایت کرده که او گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: سپس حدیث فوق را نقل کرد.

١١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِی عُثْمَانُ بْنُ أَبِی سُلَيْمَانَ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِیَّﷺ لَمْ يَمُتْ حَتَّى كَانَ كَثِيرٌ مِنْ صَلاَتِهِ وَهُوَ جَالِسٌ.

۱۱۶-(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه‌ رضی الله عنها او را چنین خبر داد: پیامبر خداﷺ در آخر عمر خویش، بسیاری از نمازها را نشسته، می‌خواند.

١١٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ كِلاَهُمَا عَنْ زَيْدٍ قَالَ حَسَنٌ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِی الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا بَدَّنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَثَقُلَ كَانَ أَكْثَرُ صَلاَتِهِ جَالِسًا.

۱۱۷-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها نقل است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ ضعیف و گران‌بار شد، بیش‌تر نمازهایش به صورت نشسته بود.

١١٨ -(٧٣٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَبِی وَدَاعَةَ السَّهْمِیِّ عَنْ حَفْصَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى فِی سُبْحَتِهِ قَاعِدًا حَتَّى كَانَ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِعَامٍ فَكَانَ يُصَلِّی فِی سُبْحَتِهِ قَاعِدًا وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسُّورَةِ فَيُرَتِّلُهَا حَتَّى تَكُونَ أَطْوَلَ مِنْ أَطْوَلَ مِنْهَا.

۱۱۸-(۷۳۳) از حفصه‌ رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خداﷺ یک سال پیش از وفات خویش نمازهای نافله و تطوع را به صورت نشسته می‌گزارد و در آن حالت سوره را به صورت ترتیل می‌خواند تا جایی که طولانی‌تر از حد معمول طول می‌کشید.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالاَ: بِعَامٍ وَاحِدٍ أَوِ اثْنَيْنِ.

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در آن یادآور شدند: یک یا دو سال [قبل از وفات].

۱۱۹ –(۷۳٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ حَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ لَمْ یَمُتْ حَتَّى صَلَّى قَاعِداً.

۱۱۹–(۷۳۴) ابوبکر بن ابوشیبه از عبیدالله بن موسی از حسن بن صالح از سماک از جابر بن سمره روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ پیش از وفات خویش، نماز را به صورت نشسته می‌خواند.

۱۲۰ –(۷۳٥) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ یَسَافٍ عَنْ أَبِی یَحْیَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حُدِّثْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «صَلاَةُ الرَّجُلِ قَاعِداً نِصْفُ الصَّلاَةِ». قَالَ: فَأَتَیْتُهُ فَوَجَدْتُهُ یُصَلِّی جَالِساً فَوَضَعْتُ یَدِی عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ: مَا لَكَ یَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو؟ قُلْتُ: حُدِّثْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَّكَ قُلْتَ: «صَلاَةُ الرَّجُلِ قَاعِداً عَلَى نِصْفِ الصَّلاَةِ». وَأَنْتَ تُصَلِّی قَاعِداً قَالَ: «أَجَلْ وَلَكِنِّی لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنْكُمْ».

۱۲۰–(۷۳۵) از عبدالله بن عمرو نقل است که گفت: به من گفته شد که رسول خداﷺ فرمود: «نماز فرد نشسته، نصف نماز ایستاده محسوب می‌شود». نزد رسول خداﷺ رفتم و دیدم که ایشان نماز را به صورت نشسته می‌خوانند. دستم را بر روی سرشان قرار دادم که ایشان فرمودند: «ای عبدالله بن عمرو! چه کار داشتی؟» گفتم: یا رسول الله! به من گفته‌اند که شما چنین فرموده‌ای: «نماز فرد نشسته، معادل نصف نماز ایستاده است» و حال آن که شما به صورت نشسته نماز می‌خوانید؟! فرمود: «بله؛ اما من مانند هیچ کدام از شما نیستم».[1]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی رِوَایَةِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی یَحْیَى الأَعْرَجِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی و ابن بشار، همگی از محمد بن جعفر از شعبه – ح– و ابن مثنی از یحیی بن سعید از سفیان، هر دو از منصور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. شعبه نیز حدیث را از ابویحیی اعرج روایت کرد.

---

[1] . یعنی: نیرو و نشاط من از شما کمتر است و این به سبب کهولت سن رسول گرامی اسلامﷺ بوده است. یا اینکه در دریافت پاداش مثل یکی از شما نیستم، بلکه پاداش من کامل داده می‌شود.(م)

باب ۱۷ ـ نماز شب و تعداد رکعات آن؛ نماز وتر یک رکعت است

۱۲۱ -(۷۳٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّى بِاللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْهَا بِوَاحِدَةٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ فَيُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۱۲۱-(۷۳۶) از عایشهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در یک شب یازده رکعت نماز می‌خواند که یک رکعت از آن، نماز وتر بود. چون آن را تمام می‌کرد، بر جانب راست خویش می‌آرمید تا این که مؤذن می‌آمد و در این هنگام دو رکعت نماز مختصر می‌گزارد.

۱۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلاَةِ الْعِشَاءِ - وَهِىَ الَّتِى يَدْعُو النَّاسُ الْعَتَمَةَ - إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلاَةِ الْفَجْرِ وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلإِقَامَةِ.

۱۲۲-(۰۰۰) از عایشهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ هر گاه از نماز عشاء فارغ می‌شد- همان زمانی که مردم آن را عتمه (گذشتِ پاسی از شب) می‌خوانند- تا روشنی صبح، یازده رکعت نماز می‌خواند و بعد از هر دو رکعت سلام می‌داد؛ یک رکعت از آن نماز وتر بود. چون مؤذن از اذان‌گفتن نماز صبح فارغ می‌شد و سفیدی روز برای او آشکار می‌گردید و مؤذن به نزد او می‌آمد، بر می‌خاست و دو رکعت نماز مختصر می‌خواند. سپس بر پهلوی راست خویش دراز می‌کشید، تا این که مؤذن برای گفتن اقامه می‌آمد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَسَاقَ حَرْمَلَةُ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ. وَلَمْ يَذْكُرِ الإِقَامَةَ. وَسَائِرُ الْحَدِيثِ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرٍو سَوَاءً.

-(۰۰۰) حرمله از ابن وهب از یونس از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حرمله حدیث را به صورت حدیث فوق نقل کرد؛ جز آن که در مورد محقق شدن فجر و

آمدن مؤذن و اقامه گفتنِ وی، چیزی را بیان نداشته است، و سایر حدیث همانند حدیث عمرو است.

۱۲۳ -(۷۳۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ لاَ يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلاَّ فِي آخِرِهَا.

۱۲۳-(۷۳۷) از عایشهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند، که از آن میان پنج رکعت وتر بود و جز در آخر آن نمی‌نشست.

-(۰۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبده بن سلیمان -ح- و ابوکریب از وکیع و ابواسامه، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً بِرَكْعَتَيِ الْفَجْرِ.

۱۲۴-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یزید بن ابوحبیب از عراک بن مالک از عروه نقل کرد که عایشهؓ به وی چنین خبر داد: رسول خداﷺ در شب به احتساب دو رکعت نماز سنت قبل از صبح، سیزده رکعت نماز می‌خواند.

۱۲۵ -(۷۳۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ كَيْفَ كَانَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي رَمَضَانَ؟ قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلاَ فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلاَ تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلاَ تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ثُمَّ يُصَلِّي ثَلاَثًا فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنَيَّ تَنَامَانِ وَلاَ يَنَامُ قَلْبِي».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۷.

۱۲۵-(۷۳۸) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که او از عایشه رضی الله عنها پرسید: نماز پیامبر خدا ﷺ در ماه رمضان چگونه بود؟ عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ چه در رمضان و چه در غیر رمضان بر یازده رکعت [نماز تهجد] نمی‌افزود. چهار رکعت را طولانی و به نیکوترین صورت می‌خواند. سپس چهار رکعت می‌خواند که در حسن و طول آن‌ها جایی برای سؤال باقی نمی‌گذاشت. پس از آن سه رکعت دیگر می‌خواند. عایشه رضی الله عنها گفت: من پرسیدم: یا رسول الله! پیش از آن که سنت وتر بخوانی، می‌خوابی؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای عایشه! چشمان من می‌خوابد؛ ولی دلم همیشه بیدار است».

١٢٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُصَلِّي ثَمَانَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يُوتِرُ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ فَرَكَعَ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءِ وَالإِقَامَةِ مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ.

۱۲۶-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: درباره‌ی نماز رسول خدا ﷺ از عایشه رضی الله عنها پرسیدم. او گفت: پیامبر اکرم ﷺ در شب سیزده رکعت نماز [تهجد] می‌خواند. اول هشت رکعت می‌خواند و سپس وتر می‌گزارد؛ آن گاه دو رکعت را در حالت نشسته می‌خواند و چون می‌خواست به رکوع رود، بر می‌خاست و رکوع می‌کرد. سپس بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح، دو رکعت نماز می‌خواند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بِشْرٍ الْحَرِيرِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمَا تِسْعَ رَكَعَاتٍ قَائِمًا يُوتِرُ مِنْهُنَّ.

-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: درباره‌ی نماز رسول خدا ﷺ از عایشه رضی الله عنها پرسیدم. مشابه همان حدیث مذکور؛ جز آن که در حدیثشان نُه رکعت گفته‌اند که رسول اکرم ﷺ آن را ایستاده می‌گزارد و وتر نیز از آن نُه رکعت بود.

۱۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى لَبِيدٍ سَمِعَ أَبَا سَلَمَةَ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: أَىْ أُمَّهْ أَخْبِرِينِى عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَتْ: كَانَتْ صَلاَتُهُ فِى شَهْرِ رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً بِاللَّيْلِ مِنْهَا رَكْعَتَا الْفَجْرِ.

۱۲۷-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: نزد عایشهؓ رفتم و گفتم: ای مادر! درباره‌ی نماز رسول خداﷺ ما را خبر ده. گفت: نماز شبِ ایشان در ماه رمضان و دیگر ماه‌های سال، سیزده رکعت بود که دو رکعت از آن نماز سنت صبح [بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح] بود.

۱۲۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كَانَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَيُوتِرُ بِسَجْدَةٍ وَيَرْكَعُ رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ فَتِلْكَ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

۱۲۸-(۰۰۰) از قاسم بن محمد نقل است که گفت: از عایشهؓ شنیدیم که می‌گفت: رسول خداﷺ در شب ده رکعت نماز می‌خواند و بعد یک رکعت نماز وتر می‌خواند و بعد از اذان صبح و قبل از اقامه دو رکعت نماز سنت صبح می‌خواند که در مجموع سیزده رکعت می‌شد.

۱۲۹ -(۷۳۹) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ الأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدَ عَمَّا حَدَّثَتْهُ عَائِشَةُ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَتْ: كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَيُحْيِى آخِرَهُ ثُمَّ إِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى أَهْلِهِ قَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ يَنَامُ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ النِّدَاءِ الأَوَّلِ - قَالَتْ - وَثَبَ - وَلاَ وَاللَّهِ مَا قَالَتْ قَامَ - فَأَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ - وَلاَ وَاللَّهِ مَا قَالَتِ اغْتَسَلَ. وَأَنَا أَعْلَمُ مَا تُرِيدُ - وَإِنْ لَمْ يَكُنْ جُنُبًا تَوَضَّأَ وُضُوءَ الرَّجُلِ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ.

۱۲۹-(۷۳۹) از ابواسحاق نقل است که گفت: از اسود بن یزید درباره‌ی آن‌چه عایشهؓ در مورد نماز رسول خداﷺ برای وی گفته بود، سؤال کردم. او از قول عایشهؓ گفت: رسول خداﷺ در ابتدای شب می‌خوابید و پایان شب بیدار می‌شد. سپس اگر برای او نزد خانواده‌اش حاجتی بود، آن را انجام می‌داد و بعد می‌خوابید. چون زمان ندای اول فرا می‌رسید،- عایشهؓ گفت: - از خواب می‌پرید.- به خدا سوگند! عایشهؓ نگفت: از جای خود بر می‌خاست. -و آب

را بر روی خود می‌ریخت- و به خدا سوگند! عایشه‌ رضی الله عنها نگفت: غسل می‌کرد و من منظور ایشان را فهمیدم- اگر جُنُب نبود، وضویی کامل می‌گرفت و سپس دو رکعت نماز [سنت فجر] می‌خواند.

١٣٠ -(٧٤٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى يَكُونَ آخِرَ صَلاَتِهِ الْوِتْرُ.

۱۳۰-(۷۴۰) از عایشه‌ رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز شب می‌خواند و آخرِ نمازش را با وتر پایان می‌داد.

١٣١ -(٧٤١) حَدَّثَنِى هَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ عَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يُحِبُّ الدَّائِمَ. قَالَ: قُلْتُ: أَىَّ حِينٍ كَانَ يُصَلِّى؟ فَقَالَتْ: كَانَ إِذَا سَمِعَ الصَّارِخَ قَامَ فَصَلَّى.[1]

۱۳۱-(۷۴۱) از مسروق روایت است که گفت: از عایشه‌ رضی الله عنها در مورد رفتار رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: عبادت و محافظت بر آن را دوست می‌داشت. به او گفتم: در چه وقتی نماز می‌خواند؟ گفت: هرگاه صدای خروس را می‌شنید، برمی‌خاست و نماز می‌خواند.

١٣٢ -(٧٤٢) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا أَلْفَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ السَّحَرُ الأَعْلَى فِى بَيْتِى - أَوْ عِنْدِى - إِلاَّ نَائِمًا.[2]

۱۳۲-(۷۴۲) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را در اول سحر در خانه‌ی خویش -یا نزد خویش- جز در حالت خواب نیافتم.

١٣٣ -(٧٤٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَنَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ إِذَا صَلَّى رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَيْقِظَةً حَدَّثَنِى وَإِلاَّ اضْطَجَعَ.[3]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۲.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۳.
[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۶۱.

۱۳۳-(۷۴۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ نماز سنت صبح را می‌خواند، اگر بیدار بودم با من صحبت می‌کرد، در غیر این صورت بر پهلو دراز می‌کشید، [تا آن که اقامه‌ی نماز صبح گفته می‌شد].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عَتَّابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از زیاد بن سعد از ابن ابوعتاب از ابوسلمه از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۱۳٤ -(۷٤٤) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ فَإِذَا أَوْتَرَ قَالَ: «قُومِی فَأَوْتِرِی يَا عَائِشَةُ».[۱]

۱۳۴-(۷۴۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ قسمتی از شب را نماز می‌خواند و وقتی می‌خواست نماز وتر بخواند، می‌فرمود: «ای عایشه! بیدار شو و وتر بخوان!»

۱۳٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّی صَلاَتَهُ بِاللَّيْلِ وَهِیَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِذَا بَقِیَ الْوِتْرُ أَيْقَظَهَا فَأَوْتَرَتْ.

۱۳۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز شب می‌خواند؛ در حالی که من جلوی ایشان دراز کشیده بودم. [در پایان نماز شب] زمانی که می‌خواست نماز وتر بخواند، مرا بیدار می‌کرد و من وتر می‌خواندم.

۱۳٦ -(۷٤٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی يَعْفُورٍ - وَاسْمُهُ وَاقِدٌ وَلَقَبُهُ وَقْدَانُ - ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَ أَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ كِلاَهُمَا عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ.[۲]

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۲.
[۲]. ۹۹۶.

۱۳۶-(۷۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در همه‌ی اوقات شب وتر می‌خواند و نماز وترش به وقت سحر (قبل از طلوع فجر) منتهی می‌شد.

۱۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى حَصِينٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَأَوْسَطِهِ وَآخِرِهِ فَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ.

۱۳۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در همه‌ی اوقات شب؛ در اول شب، وسط و آخر آن نماز وتر می‌خواند و نماز وترش به سحر منتهی می‌شد.

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا حَسَّانُ - قَاضِى كِرْمَانَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كُلَّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى آخِرِ اللَّيْلِ.

۱۳۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در همه‌ی اوقات شب وتر می‌خواند و نماز وترش به آخر شب منتهی می‌شد.

باب ۱۸ - کلیاتی در مورد نماز شب

۱۳۹ -(۷٤٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ أَرَادَ أَنْ يَغْزُوَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَبِيعَ عَقَارًا لَهُ بِهَا فَيَجْعَلَهُ فِى السِّلاَحِ وَالْكُرَاعِ وَيُجَاهِدَ الرُّومَ حَتَّى يَمُوتَ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لَقِىَ أُنَاسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَنَهَوْهُ عَنْ ذَلِكَ وَأَخْبَرُوهُ أَنَّ رَهْطًا سِتَّةً أَرَادُوا ذَلِكَ فِى حَيَاةِ نَبِىِّ اللَّهِﷺ فَنَهَاهُمْ نَبِىُّ اللَّهِﷺ وَقَالَ: «أَلَيْسَ لَكُمْ فِىَّ أُسْوَةٌ». فَلَمَّا حَدَّثُوهُ بِذَلِكَ رَاجَعَ امْرَأَتَهُ وَقَدْ كَانَ طَلَّقَهَا، وَأَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا، فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَأَلَهُ عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَعْلَمِ أَهْلِ الأَرْضِ بِوِتْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: عَائِشَةُ. فَأْتِهَا فَاسْأَلْهَا ثُمَّ ائْتِنِى فَأَخْبِرْنِى بِرَدِّهَا عَلَيْكَ فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهَا فَأَتَيْتُ عَلَى حَكِيمِ بْنِ أَفْلَحَ فَاسْتَلْحَقْتُهُ إِلَيْهَا فَقَالَ: مَا أَنَا بِقَارِبِهَا لأَنِّى نَهَيْتُهَا أَنْ تَقُولَ فِى هَاتَيْنِ الشِّيعَتَيْنِ شَيْئًا فَأَبَتْ فِيهِمَا إِلاَّ مُضِيًّا. قَالَ: فَأَقْسَمْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ فَانْطَلَقْنَا إِلَى عَائِشَةَ فَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهَا فَأَذِنَتْ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا. فَقَالَتْ: أَحَكِيمٌ فَعَرَفَتْهُ. فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَتْ: مَنْ مَعَكَ؟ قَالَ:

سَعْدُ بْنُ هِشَامٍ. قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ فَتَرَحَّمَتْ عَلَيْهِ وَقَالَتْ: خَيْرًا ((قَالَ قَتَادَةُ وَكَانَ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ)) فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِينِى عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ؟ بَلَى. قَالَتْ: فَإِنَّ خُلُقَ نَبِىِّ اللَّهِﷺ كَانَ الْقُرْآنَ. قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَقُومَ وَلاَ أَسْأَلَ أَحَدًا عَنْ شَىْءٍ حَتَّى أَمُوتَ ثُمَّ بَدَا لِى فَقُلْتُ: أَنْبِئِينِى عَنْ قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ﴾؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَتْ: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ افْتَرَضَ قِيَامَ اللَّيْلِ فِى أَوَّلِ هَذِهِ السُّورَةِ فَقَامَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ حَوْلاً وَأَمْسَكَ اللَّهُ خَاتِمَتَهَا اثْنَىْ عَشَرَ شَهْرًا فِى السَّمَاءِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ فِى آخِرِ هَذِهِ السُّورَةِ التَّخْفِيفَ فَصَارَ قِيَامُ اللَّيْلِ تَطَوُّعًا بَعْدَ فَرِيضَةٍ. قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِينِى عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَتْ: كُنَّا نُعِدُّ لَهُ سِوَاكَهُ وَطَهُورَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّى تِسْعَ رَكَعَاتٍ لاَ يَجْلِسُ فِيهَا إِلاَّ فِى الثَّامِنَةِ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ ثُمَّ يَنْهَضُ وَلاَ يُسَلِّمُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّى التَّاسِعَةَ ثُمَّ يَقْعُدُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمًا يُسْمِعُنَا ثُمَّ يُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ وَهُوَ قَاعِدٌ فَتِلْكَ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يَا بُنَىَّ فَلَمَّا أَسَنَّ نَبِىُّ اللَّهِﷺ وَأَخَذَ اللَّحْمَ أَوْتَرَ بِسَبْعٍ وَصَنَعَ فِى الرَّكْعَتَيْنِ مِثْلَ صَنِيعِهِ الأَوَّلِ فَتِلْكَ تِسْعٌ يَا بُنَىَّ وَكَانَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَحَبَّ أَنْ يُدَاوِمَ عَلَيْهَا وَكَانَ إِذَا غَلَبَهُ نَوْمٌ أَوْ وَجَعٌ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ رَكْعَةً وَلاَ أَعْلَمُ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِى لَيْلَةٍ وَلاَ صَلَّى لَيْلَةً إِلَى الصُّبْحِ وَلاَ صَامَ شَهْرًا كَامِلاً غَيْرَ رَمَضَانَ. قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَحَدَّثْتُهُ بِحَدِيثِهَا فَقَالَ: صَدَقَتْ لَوْ كُنْتُ أَقْرَبُهَا أَوْ أَدْخُلُ عَلَيْهَا لأَتَيْتُهَا حَتَّى تُشَافِهَنِى بِهِ. قَالَ: قُلْتُ: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لاَ تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا حَدَّثْتُكَ حَدِيثَهَا.

۱۳۹-(۷۴۶) از زراره نقل است که گفت: سعد بن هشام بن عامر خواست در راه خدا جهاد کند. پس به مدینه رفت و اموالی داشت که می‌خواست از راه فروش آن سلاح و مرکب بخرد و پس از آن با رومیان بجنگد تا وقتی که کشته شود یا بمیرد. چون به مدینه رسید، به گروهی از اهل مدینه برخورد که آنان وی را از عزمش بازداشتند و ضمناً به وی گفتند: شش گروه در زمان حیات رسول خداﷺ خواستند چنین کنند؛ ولی رسول خداﷺ مانع آنان شد و به آنان فرمود: «آیا من الگوی کاملی برای شما نیستم؟» وقتی آنان با وی در مورد این قضایا سخن گفتند، به نزد زن خویش برگشت و حال آن که او را طلاق داده بود، از همین روی رجوع کرد و بر رجوعش گواه گرفت. سپس نزد ابن‌عباسﷺ رفت و درباره‌ی نماز وتر رسول خداﷺ از وی پرسید. ابن

عباس گفت: تو را به نزد آگاه‌ترین فرد نسبت به نماز وتر رسول خداﷺ راهنمایی کنم؟ سعد پرسید: آن شخص کیست؟ ابن عباس گفت: عایشه رضی الله عنها؛ نزد ایشان برو و در این باب سؤال کن. سپس به نزد من برگرد و نتیجه را نیز به من اعلام کن. سعد گفت: به سوی عایشه رضی الله عنها راه افتادم. در راه حکیم بن افلح را دیدم و از وی خواستم که با من نزد ام‌المؤمنین آید. او گفت: من نزد عایشه رضی الله عنها نخواهم آمد؛ زیرا من او را از این که در مورد یکی از دو گروه [صحابه که با هم اختلاف داشتند] سخن گوید، نهی کردم؛ اما او سخن مرا قبول نکرد. راوی گفت: من حکیم را قسم دادم و او با من آمد و با هم به سوی عایشه رضی الله عنها رفتیم و اجازه‌ی ورود خواستیم. چون به ما اجازه داد، وارد منزل شدیم. عایشه رضی الله عنها حکیم را شناخت و فرمود: تو حکیم هستی؟ گفت: آری. فرمود: آن که با توست، کیست؟ گفت: سعد بن هشام. فرمود: کدام هشام؟ گفت: فرزند عامر. عایشه رضی الله عنها به وی درود فرستاد و دعای خیر کرد. قتاده [راوی حدیث] گفت: هشام در روز احد شهید شد. سعد می‌گوید: گفتم: یا ام‌المؤمنین! در مورد اخلاق رسول خداﷺ برای من سخن بگو. فرمود: آیا قرآن را تلاوت نمی‌کنی؟ گفتم: بله. فرمود: خلق و خوی رسول خداﷺ همان قرآن است. سعد گفت: خواستم برخیزم و تا وقت مرگ خویش از کسی چیزی نپرسم؛ اما به ذهنم رسید که بپرسم در مورد قیام رسول خداﷺ برای من سخن بگوید. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: آیا سوره «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» را نخوانده‌ای؟ گفتم: بله؛ خوانده‌ام. فرمود: خداوند در اول این سوره‌ی مبارکه، قیام شبانه را برای پیامبر خویش واجب کرد. پیامبر خدا به همراه یارانش یک سال نماز شب خواندند.[۱] خداوند خاتمه‌ی این سوره را دوازده ماه در آسمان نگه داشت تا این که سرانجام در پایان این سوره تخفیف نازل فرمود که بر اساس آن خواندن نماز شب به سنت بعد از نماز فرض بدل شد. راوی می‌گوید: گفتم: یا ام‌المؤمنین! در مورد نماز وتر رسول خداﷺ مرا خبر ده. فرمود: ما برای وی مسواک و ظرف طهارت آماده می‌کردیم و وقتی خدا می‌خواست، از خواب بیدار می‌شد و مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و نُه رکعت نماز می‌خواند. فقط در رکعت هشتم می‌نشست و به ذکر و یاد خدا می‌پرداخت، خداوند را حمد و ثنا می‌گفت و دعا می‌کرد؛ سپس بر می‌خاست و سلام نمی‌داد. آن‌گاه رکعت نهم را به جای می‌آورد و بعد می‌نشست و خدا را یاد می‌کرد و حمد و ثنا می‌گفت و دعا می‌خواند. سپس به گونه‌ای سلام می‌داد که ما می‌شنیدیم.

---

[۱] . بعد از یک سال، حکم آن منسوخ شد و دیگر نماز شب برای امت پیامبر واجب نگشت.(م)

بعد از آن که سلام می‌داد، به حالت نشسته دو رکعت نماز [سنت صبح] مـی‌خوانـد و ای فرزنـدم! مجموع آن نمازها یازده رکعت می‌شد. وقتی سن رسول خداﷺ بالاتر رفت و اضافه وزن پیدا کرد، در رکعت هفتم، وتر می‌خواند و سپس در دو رکعت دوم همان کاری را می‌کرد که در آغـاز کـرده بود و ای فرزندم! آن نُه رکعت بود. هر گاه رسول خداﷺ نمازی مـی‌خوانـد، دوسـت داشـت آن را پیوسته بخواند و هر گاه خواب بر وی غلبه می‌کرد یا دردی به خـاطر شـب‌بیـداری بـر او عـارض می‌شد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند. ندیده‌ایم که رسول خداﷺ در شبی کُل قرآن را خوانده باشد و اتفاق نیفتاده که شبی را تا صبح برای نماز بیدار بماند و هیچ‌گاه مـاهی را بـه طـور کامـل روزه نگرفته است؛ جز ماه رمضان. سعد گفـت: پـس از آن نـزد ابـن‌عبـاس‌ رضی الله عنه رفـتم و او را از آن حدیث آگاه کردم. گفت: عایشه رضی الله عنها راست گفته است؛ اگر من با عایشه رضی الله عنها صحبت مـی‌کـردم یا با او ملاقات می‌نمودم، حتماً نزدش می‌رفتم تا این حدیث را از زبـان خـود ایشـان مـی‌شـنیدم. گفتم: اگر می‌دانستم که تو پیش عایشه رضی الله عنها نمی‌روی، حدیثش را برایت روایت نمی‌کردم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَـنْ قَتَـادَةَ عَـنْ زُرَارَةَ بْـنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَبِيعَ عَقَارَهُ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از سعد بن هشام نقل است که گفت: او زنش را طلاق داد سپس به مدینـه رفـت تـا املاک خویش را بفروشد. آن گاه ادامه‌ی حدیث مشابه را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِـى عَرُوبَـةَ حَـدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّهُ قَالَ: انْطَلَقْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّـاسٍ فَسَـأَلْتُهُ عَـنِ الْوِتْرِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَقَالَ فِيهِ: قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قُلْتُ: ابْنُ عَامِرٍ. قَالَتْ: نِعْمَ الْمَرْءُ كَانَ عَامِرٌ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ.

-(۰۰۰) از سعد بن هشام نقل است که گفت: نزد ابن‌عباس رضی الله عنه رفـتم و در مـورد نمـاز وتـر و کیفیت آن پرسیدم. آن گاه قصه‌ی مربوط بدان را نقل کرد و از جمله این که، عایشـه رضی الله عنها گفـت: کدام هشام؟ گفتم: هشام بن‌عامر. گفت: چه مرد خوبی بود هشام که در روز اُحد شهید شد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَـرٌ عَـنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامٍ كَانَ جَارًا لَهُ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَـهُ. وَاقْـتَصَّ الْحَـدِيثَ

بِمَعْنَى حَدِيثِ سَعِيدٍ وَفِيهِ قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ. قَالَتْ: نِعْمَ الْمَرْءُ كَانَ أُصِيبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ. وَفِيهِ فَقَالَ حَكِيمُ بْنُ أَفْلَحَ: أَمَا إِنِّي لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لاَ تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا أَنْبَأْتُكَ بِحَدِيثِهَا.

-(۰۰۰) از زراره بن اوفی نقل است که سعد بن هشام همسایه‌ی او بود، پس او را خبر داد که او زن خویش را طلاق داده است. آن‌گاه حدیث را مشابه حدیث سعید نقل کرد؛ از جمله این که، عایشه رضی الله عنها پرسید: کدام هشام؟ گفتم: هشام بن‌عامر. گفت: چه مرد خوبی بود هشام، کسی که در روز احد همراه پیامبر اکرم ﷺ جهاد کرد و شهید شد. هم‌چنین قول حکیم بن افلح که گفت: اگر می‌دانستم که تو پیش عایشه رضی الله عنها نمی‌روی، در آن باره، چیزی به تو نمی‌گفتم.

۱٤۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدٌ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلاَةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

۱۴۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ به خاطر بیماری یا هر امر دیگری، نماز شب را از دست می‌داد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند.

۱٤۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ الأَنْصَارِيِّ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا عَمِلَ عَمَلاً أَثْبَتَهُ وَكَانَ إِذَا نَامَ مِنَ اللَّيْلِ أَوْ مَرِضَ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً. قَالَتْ: وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ لَيْلَةً حَتَّى الصَّبَاحِ وَمَا صَامَ شَهْرًا مُتَتَابِعًا إِلاَّ رَمَضَانَ.

۱۴۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ هر گاه عملی را انجام می‌داد، بر آن مداومت داشت و چون به سبب غلبه‌ی خواب یا بیماری، نماز شب را از دست می‌داد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند. هم‌چنین گفت: ندیده‌ام که رسول خدا ﷺ شب را تا صبح به نماز ایستد و ندیده‌ام که یک ماه را پشت سر هم -جز ماه رمضان- روزه گرفته باشد.

۱٤۲ -(۷٤۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ

اللّهِ أَخْبَرَاهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدٍ الْقَارِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللّهِﷺ: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ أَوْ عَنْ شَیْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ».

۱۴۲-(۷۴۷) از عبدالرحمن بن عبدالقاری نقل است که گفت: شنیدم که عمر بن خطاب‌ﷺ می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی بر اثر غلبه‌ی خواب در شب نتوانست حزبی از قرآن یا قسمتی از آن را تلاوت کند، سپس آن را میان نماز صبح تا ظهر بخواند، مثل آن است که آن را در شب خوانده باشد و اجر آن را خواهد برد».

باب ۱۹ ـ نماز اوّابین

۱٤٣ -(٧٤٨) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ الشَّيْبَانِیِّ أَنَّ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رَأَی قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَی فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِی غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ. إِنَّ رَسُولَ اللّهِﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ».

۱۴۳-(۷۴۸) از قاسم شیبانی نقل است که گفت: زید بن ارقم گروهی را دید که در وقت چاشت نماز می‌خوانند. گفت: نمی‌دانید که نماز خواندن در غیر این ساعت بهتر است؟! رسول خداﷺ فرمود: «نماز اوابین (فرمانبرداران) زمانی است که دست و پای بچه شتران از شدت گرما بسوزد».

١٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَی بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ الشَّيْبَانِیُّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللّهِﷺ عَلَی أَهْلِ قُبَاءٍ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَقَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ إِذَا رَمِضَتِ الْفِصَالُ».

۱۴۴-(۰۰۰) قاسم شیبانی از زید بن ارقم نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ بر مردم قبا گذر کرد و آنان را در حال خواندن نماز دید. فرمود: «نماز اوابین هنگامی است که شدت گرما سم بچه شتران را بسوزاند».

باب ۲۰ ـ نماز شب دو رکعتی و نماز وتر یک رکعت است در آخر شب

١٤٥ –(٧٤٩) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلاَةِ اللَّيْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلاَةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى».[1]

۱۴۵-(۷۴۹) از ابن‌عمر روایت است که گفت: فردی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی نماز شب پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت، دو رکعت است و اگر کسی از طلوع صبح بترسد یک رکعت دیگر بخواند، تا نمازهایی را که خوانده است، فرد گرداند».

١٤٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ. وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عَمْرٌو عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ صَلاَةِ اللَّيْلِ فَقَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِرَكْعَةٍ».

از پدر سالم روایت است که فردی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی نماز شب پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «دو رکعت، دو رکعت است و هرگاه از طلوع صبح ترسیدی، با خواندن یک رکعت، نمازهای خود را فرد گردان».

١٤٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَحُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَاهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ صَلاَةُ اللَّيْلِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلاَةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خِفْتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ».

۱۴۷-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! نماز شب چگونه است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است و اگر از طلوع صبح ترسیدی، با خواندن یک رکعت، نمازهای خود را فرد گردان».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۹۰.

۱٤۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ وَبُدَیْلٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِیَّ ﷺ وَأَنَا بَیْنَهُ وَبَیْنَ السَّائِلِ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! کَیْفَ صَلاَةُ اللَّیْلِ؟ قَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِیتَ الصُّبْحَ فَصَلِّ رَکْعَةً وَاجْعَلْ آخِرَ صَلاَتِکَ وِتْرًا». ثُمَّ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ وَأَنَا بِذَلِکَ الْمَکَانِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلاَ أَدْرِی هُوَ ذَلِکَ الرَّجُلُ أَوْ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِکَ.

۱۴۸–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد؛ در حالی که من در میان سؤال‌کننده و رسول خدا ﷺ قرار داشتم. آن مرد گفت: یا رسول الله! نماز شب چگونه است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت، دو رکعت است و اگر از طلوع صبح ترسیدی، یک رکعت بخوان و آخرین نمازت را فرد گردان». سپس فرد دیگری نیز در سر سال همان پرسش را از رسول خدا ﷺ کرد و من نیز آن‌جا بودم؛ ولی نمی‌دانم که همان مرد بود یا فرد دیگری بود. رسول خدا ﷺ همان جواب [سال قبل] را بیان فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو کَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ وَبُدَیْلٌ وَعِمْرَانُ بْنُ حُدَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَیْدٍ الْغُبَرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ وَالزُّبَیْرُ بْنُ الْخِرِّیتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِیَّ ﷺ. فَذَکَرَا بِمِثْلِهِ وَلَیْسَ فِی حَدِیثِهِمَا ثُمَّ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ وَمَا بَعْدَهُ.

–(۰۰۰) ابوکامل از حماد از ایوب و بدیل و عمران بن حدیر از عبدالله بن شقیق از ابن‌عمر – ح– و محمد بن عبید غبری از حماد از ایوب و زبیر بن خریت از عبدالله بن شقیق از ابن‌عمر نقل کرد که گفت: کسی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید. آن گاه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و اما در حدیث خویش به ماجرای پرسش فردی در سر سال و باقی آن اشاره نکرده است.

۱٤۹ –(۷٥۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَسُرَیْجُ بْنُ یُونُسَ وَأَبُو کُرَیْبٍ جَمِیعًا عَنِ ابْنِ أَبِی زَائِدَةَ – قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی زَائِدَةَ – أَخْبَرَنِی عَاصِمٌ الأَحْوَلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوِتْرِ».

۱۴۹–(۷۵۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیش از نماز صبح، نماز وتر بخوانید».

۱۵۰ –(۷۵۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَجْعَلْ آخِرَ صَلاَتِهِ وِتْراً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ.

۱۵۰–(۷۵۱) از نافع نقل است که ابن‌عمر گفت: هر کس نماز شب بخواند، باید آخرین نماز خویش را وتر بخواند؛ زیرا رسول خداﷺ به این امر سفارش می‌فرمود.

۱۵۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلاَتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْراً».

۱۵۱–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آخرین نمازتان را در شب، وتر قرار دهید».

۱۵۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَجْعَلْ آخِرَ صَلاَتِهِ وِتْراً قَبْلَ الصُّبْحِ كَذَلِكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْمُرُهُمْ.

۱۵۲–(۰۰۰) از نافع نقل است که ابن‌عمر گفت: هر کس نماز شب بخواند، باید آخرین نماز خویش را قبل از ادای نماز صبح وتر قرار دهد؛ این چیزی است که رسول خداﷺ بدان سفارش می‌فرمود.

۱۵۳ –(۷۵۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مِجْلَزٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْوِتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

۱۵۳–(۷۵۲) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است».

۱۵٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «الْوِتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

۱۵۴–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وتر یک رکعت از آخر شب است».

۱۵۵ -(۷۵۳) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِی مِجْلَزٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الْوِتْرِ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «رَکْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ». وَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ : «رَکْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ».

۱۵۵-(۷۵۳) از ابومجلز روایت است که گفت: از ابن‌عباس رضی الله عنه در مورد وتر پرسیدم و او گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است». از ابن‌عمر هم سؤال کردم و وی گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است».

۱۵۶ -(۷۴۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَجُلاً نَادَی رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِی الْمَسْجِدِ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! کَیْفَ أُوتِرُ صَلاَةَ اللَّیْلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى فَلْیُصَلِّ مَثْنَى مَثْنَى فَإِنْ أَحَسَّ أَنْ یُصْبِحَ سَجَدَ سَجْدَةً فَأَوْتَرَتْ لَهُ مَا صَلَّى». قَالَ أَبُو کُرَیْبٍ عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. وَلَمْ یَقُلِ ابْنِ عُمَرَ.

۱۵۶-(۷۴۹) از ابن عمر نقل است که کسی در مسجد، رسول خدا ﷺ را خطاب قرار داد و گفت: یا رسول الله! چگونه نماز شب را وتر کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که نماز شب بخواند، باید آن را دو رکعت دو رکعت بخواند و اگر حس کرد که صبح طلوع می‌کند، یک رکعت بخواند تا نماز وی به وتر ختم گردد». ابوکریب از عبیدالله بن عبدالله یاد کرده است، نه از ابن‌عمر.

۱۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو کَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِیرِینَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ قُلْتُ: أَرَأَیْتَ الرَّکْعَتَیْنِ قَبْلَ صَلاَةِ الْغَدَاةِ أُأَطِیلُ فِیهِمَا الْقِرَاءَةَ؟ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُصَلِّی مِنَ اللَّیْلِ مَثْنَى مَثْنَى وَیُوتِرُ بِرَکْعَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: إِنِّی لَسْتُ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ. قَالَ: أَلاَ تَدَعُنِی أَسْتَقْرِئُ لَكَ الْحَدِیثَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُصَلِّی مِنَ اللَّیْلِ مَثْنَى مَثْنَى وَیُوتِرُ بِرَکْعَةٍ وَیُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ کَأَنَّ الأَذَانَ بِأُذُنَیْهِ. قَالَ خَلَفٌ: أَرَأَیْتَ الرَّکْعَتَیْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ وَلَمْ یَذْکُرْ صَلاَةَ.

۱۵۷-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه بن سیرین نقل است که گفت: به ابن‌عمر گفتم: آیا می‌توانم قبل از نماز صبح، دو رکعت نماز سنت را به صورت طولانی و بلند ادا کنم؟ گفت: رسول خدا ﷺ نمازهای شبانه را دو رکعتی می‌خواند و به یک رکعت وتر ختم می‌کرد. گفتم: من در این باره از تو سؤال

نکردم. ابن عمرگفت: بی‌گمان تو مردی نادان هستی؛ چرا اجازه نمی‌دهی که حدیث را برایت کامل کنم؟! رسول خداﷺ نمازهای شبانه را دو رکعتی می‌خواند و به یک رکعت وتر ختم می‌کرد و قبل از نماز صبح –بین اذان و اقامه– دو رکعت نماز سنت صبح می‌خواند. خلف گفت: در مورد دو رکعت نماز سنت قبل از صبح سخن گفته است و کلمه‌ی «صَلَاةِ» را استعمال نکرده است.

١٥٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ. بِمِثْلِهِ وَزَادَ وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.

۱۵۸–(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از انس بن سیرین‌ؓ نقل کرد که گفت: از ابن‌عمر پرسیدم؛ مشابه حدیث مذکور و آورده است: وتر رکعت آخر نماز شب او بود.

١٥٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «صَلاَةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا رَأَيْتَ أَنَّ الصُّبْحَ يُدْرِكُكَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ». فَقِيلَ لاِبْنِ عُمَرَ مَا مَثْنَى مَثْنَى؟ قَالَ: أَنْ يُسَلِّمَ فِى كُلِّ رَكْعَتَيْنِ.

۱۵۹–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است. پس هرگاه دیدی صبح نزدیک است، نمازهای خود را به یک رکعت نماز وتر پایان ده». به ابن‌عمر گفته شد: منظور از مَثْنَى مَثْنَى چیست؟ گفت: منظور این است که در پایان هر دو رکعت سلام داده شود.

١٦٠ –(٧٥٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا».

۱۶۰–(۷۵۴) از ابوسعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قبل از این که صبح گردد، وتر بخوانید».

١٦١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو نَضْرَةَ الْعَوَقِىُّ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ سَأَلُوا النَّبِىَّﷺ عَنِ الْوِتْرِ فَقَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ الصُّبْحِ».

۱۶۱-(۰۰۰) از ابوسعید نقل است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد وتر پرسیدند. فرمود: «قبل از طلوع فجر، نماز وتر بخوانید».

باب ۲۱ ـ کسی که خوف بیدار شدن در آخر شب داشته باشد، می‌تواند در ابتدای شب آن را به جای آورد

١٦٢ -(٧٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ خَافَ أَنْ لاَ يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ فَإِنَّ صَلاَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ وَذَلِكَ أَفْضَلُ». وَقَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: مَحْضُورَةٌ.

۱۶۲-(۷۵۵) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از این بترسد که نتواند در آخر شب بیدار شود، باید در ابتدای شب نماز وترش را بخواند؛ اما کسی که مصمم است در آخر شب بیدار می‌شود، باید نماز وترش را در آخر شب به جای آورد؛ زیرا نماز آخر شب مصادف است با حضور فرشتگان و آن بهتر است». ابومعاویه به جای مَشْهُودَةٌ، مَحْضُورَةٌ را آورده است که به همان معنی است.

١٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «أَيُّكُمْ خَافَ أَنْ لاَ يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ ثُمَّ لْيَرْقُدْ وَمَنْ وَثِقَ بِقِيَامٍ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ مِنْ آخِرِهِ فَإِنَّ قِرَاءَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَحْضُورَةٌ وَذَلِكَ أَفْضَلُ».

۱۶۳-(۰۰۰) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از این بترسد که نتواند در آخر شب بیدار شود، باید ابتدا نماز وتر بخواند و بعد بخوابد؛ اما کسی که مطمئن است در آخر شب بیدار می‌شود، باید نماز وترش را در آخر شب به جای آورد؛ زیرا نماز آخر شب مصادف است با حضور فرشتگان و آن بهتر است».

باب ۲۲ ـ بهترین نماز با طول‌دادن در قیام

١٦٤ ـ(٧٥٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَفْضَلُ الصَّلاَةِ طُولُ الْقُنُوتِ».

۱۶۴ـ(۷۵۶) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین نماز، طول دادن قیام [در نماز] است».

١٦٥ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَىُّ الصَّلاَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ.

۱۶۵ـ(۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدند: بهترین نماز، چه نوع نمازی است؟ فرمود: «نمازی که قیام آن طولانی باشد». ابوبکر از معاویه از اعمش نقل کرد.

باب ۲۳ ـ ساعتی از شب که دعا در آن پذیرفته می‌شود

١٦٦ ـ(٧٥٧) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِى اللَّيْلِ لَسَاعَةً لاَ يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْراً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ».

۱۶۶ـ(۷۵۷) از جابر نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «بی‌گمان در شب ساعتی است که اگر فرد مسلمان در آن بزنگاه خیری از امر دنیا و آخرت طلب کند، خداوند آن را به او عطا خواهد کرد؛ در هر شبی این بزنگاه وجود دارد».

١٦٧ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنَ اللَّيْلِ سَاعَةً لاَ يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْراً إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ».

---

(۷۵۶) ترمذی: ۳۸۷؛ ابن ماجه: ۱۴۲۱. // در این‌جا مراد از قنوت به اتفاق علما، قیام نماز است. در این دلیلی است برای شافعی که می‌گوید: طول قیام بهتر از کثرت رکوع و سجود است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۰/۶).

۱۶۷-(۰۰۰) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان در شب ساعتی است که اگر بنده‌ی مسلمان در آن بزنگاه خیری طلب کند، خداوند آن را به او عطا خواهد کرد».

باب ۲۴ ـ تشویق و ترغیب به ذکر و دعا در آخر شب و اجابت آن

١٦٨ -(٧٥٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الأَغَرِّ وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الآخِرُ فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِى فَأَسْتَجِيبَ لَهُ وَمَنْ يَسْأَلُنِى فَأُعْطِيَهُ وَمَنْ يَسْتَغْفِرُنِى فَأَغْفِرَ لَهُ».[1]

۱۶۸-(۷۵۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگار خجسته و بلندمرتبه‌ی ما هر شب هنگامی که یک‌سوم آخر شب باقی است، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا دعای او را اجابت کنم؟ کیست که از من بخواهد تا او را عطا کنم؟ کیست که از من آمرزش خواهد تا او را بیامرزم؟»

١٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ حِينَ يَمْضِى ثُلُثُ اللَّيْلِ الأَوَّلُ فَيَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مَنْ ذَا الَّذِى يَدْعُونِى فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ ذَا الَّذِى يَسْأَلُنِى فَأُعْطِيَهُ مَنْ ذَا الَّذِى يَسْتَغْفِرُنِى فَأَغْفِرَ لَهُ فَلاَ يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِىءَ الْفَجْرُ».

۱۶۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگار خجسته و بلندمرتبه‌ی ما هر شب که یک سوم اول شب می‌گذرد، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: منم فرمانروا! منم فرمانروا! کیست که به درگاه من دعا کند تا دعای او را اجابت کنم؟ کیست که از من [مراد] بخواهد تا [مرادش را] برآورده سازم؟ کیست که از من آمرزش خواهد تا او را بیامرزم؟ و پیوسته چنین است تا آن‌گاه که سفیدی صبح بدمد».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۲۱.

۱۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ أَوْ ثُلُثَاهُ يَنْزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى هَلْ مِنْ دَاعٍ يُسْتَجَابُ لَهُ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ».

۱۷۰-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه نصفی از شب یا دو سوم از شب بگذرد، خداوندِ خجسته و بلند مرتبه به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: آیا خواهنده‌ای هست که به او داده شود؟ آیا دعا کننده‌ای هست که اجابت یابد؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که آمرزیده شود؟ تا هنگامی که سفیدی صبح بدمد».

۱۷۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُحَاضِرٌ أَبُو الْمُوَرِّعِ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَرْجَانَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَنْزِلُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا لِشَطْرِ اللَّيْلِ أَوْ لِثُلُثِ اللَّيْلِ الآخِرِ فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ أَوْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، ثُمَّ يَقُولُ: مَنْ يُقْرِضُ غَيْرَ عَدِيمٍ وَلَا ظَلُومٍ» قَالَ مُسْلِم: ابْنُ مَرْجَانَةَ هُوَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمَرْجَانَةُ أُمُّهُ.

۱۷۱-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در نیمه‌های شب یا در یک سوم آخر شب به آسمان دنیا نزول می‌یابد و می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا اجابت گویم؟ یا کیست که از من بخواهد تا عطا کنم؟ سپس می‌فرماید: چه کسی قرض می‌دهد به کسی که نه فقیر است و نه ستمگر؟» مسلم گفت: ابن مرجانه همان سعید بن عبدالله است و مرجانه نام مادرش بوده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ «ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ مَنْ يُقْرِضُ غَيْرَ عَدُومٍ وَلَا ظَلُومٍ»

-(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از سلیمان بن بلال از سعد بن سعید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: «سپس خداوند خجسته و بلندمرتبه دستانش را می‌گشاید و می‌فرماید: چه کسی قرض می‌دهد به کسی که نه فقیر است و نه ستمگر؟»

۱۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ وَأَبُو بَكْرٍ ابْنَا أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنَيْ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ

الأَغَرِّ أَبِی مُسْلِمٍ يَرْوِيهِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ وَأَبِی هُرَيْرَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِنَّ اللَّهَ يُمْهِلُ حَتَّى إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الأَوَّلُ نَزَلَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ هَلْ مِنْ تَائِبٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ دَاعٍ حَتَّى يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ».

۱۷۲-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند درنگ می‌کند تا یک‌سوم ابتدای شب بگذرد، آن‌گاه به آسمان دنیا می‌آید و می‌فرماید: آیا هیچ استغفار کننده‌ای هست؟ آیا هیچ توبه‌کننده‌ای هست؟ آیا هیچ خواهنده‌ای هست؟ آیا هیچ دعاکننده‌ای هست؟ تا سفیدی صبح نمایان می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ مَنْصُورٍ أَتَمُّ وَأَكْثَرُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که حدیث منصور کامل‌تر و بیش‌تر است.

باب ۲۵ ـ فضیلت قیام در رمضان (تروایح)

۱۷۳ -(۷۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۱۷۳-(۷۵۹) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تراویح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود».

۱۷٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُرَغِّبُ فِی قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». فَتُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ كَانَ الأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِی خِلاَفَةِ أَبِی بَكْرٍ وَصَدْرًا مِنْ خِلاَفَةِ عُمَرَ عَلَى ذَلِكَ.

---

(۷۵۹) بخاری: ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۱۹۰۱، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴؛ نسائی: ۱۵۹۸ و ۱۵۹۹؛ احمد: ۱۰۳۰۸. // احتساباً: اخلاص. آن‌چه بدان تنها خشنودی خدا مد نظر باشد (مصحح).

۱۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ مردم را به گزاردن نماز تراویح در ماه رمضان ترغیب می‌کرد؛ بدون این که آن را واجب و حتمی بگرداند و می‌فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تراویح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود». بعد از وفات رسول خداﷺ در زمان خلافت ابوبکرﷺ و آغاز خلافت عمرﷺ به همین شیوه عمل می‌شد؛ [یعنی هرکس در خانه‌ی خود به صورت انفرادی نماز تراویح می‌خواند، سپس عمرﷺ مردم را بر یک قاری جمع کرد و بعد از آن نماز تراویح به صورت جماعت استمرار یافت].

١٧٥ -(٧٦٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».[1]

۱۷۵-(۷۶۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تراویح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده خواهد شد و کسی که از روی ایمان و اخلاص شب قدر را به نماز ایستد، گناهان پیشین او بخشیده خواهد شد».

١٧٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «مَنْ يَقُمْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَيُوَافِقُهَا ((أُرَاهُ قَالَ)) إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ».

۱۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص در شب قدر به نماز ایستد، پس با آن موافق افتد ـ گمان می‌کنم که او گفت: - مورد بخشش قرار خواهد گرفت».

١٧٧ -(٧٦١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَصَلَّى بِصَلاَتِهِ نَاسٌ ثُمَّ صَلَّى مِنَ الْقَابِلَةِ فَكَثُرَ النَّاسُ ثُمَّ اجْتَمَعُوا مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: «قَدْ رَأَيْتُ الَّذِي صَنَعْتُمْ فَلَمْ يَمْنَعْنِي مِنَ الْخُرُوجِ إِلَيْكُمْ إِلاَّ أَنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ». قَالَ: وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ.[2]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۱.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۲۹.

۱۷۷-(۷۶۱) از عایشه، اُم‌المؤمنین روایت است که گفت: رسول خداﷺ شبی در مسجد نماز [تروایح] خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. شب بعد که رسول خداﷺ نماز خواند، مردم بیش‌تری برای نماز آمدند. در شب سوم یا چهارم که مردم جمع شدند، رسول خداﷺ برای نماز با آنان بیرون نیامد. زمانی که صبح شد، رسول خداﷺ فرمود: «دیدم آن‌چه شما کردید؛ هیچ چیز مانع آمدنِ من به نزد شما نشد، جز این که ترسیدم این نماز بر شما واجب گردد». گفت: و آن در رمضان بود.

۱۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ فَصَلَّى فِی الْمَسْجِدِ فَصَلَّى رِجَالٌ بِصَلاَتِهِ فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ بِذَلِكَ فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَذْكُرُونَ ذَلِكَ فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ فَخَرَجَ فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَطَفِقَ رِجَالٌ مِنْهُمْ يَقُولُونَ: الصَّلاَةَ. فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى خَرَجَ لِصَلاَةِ الْفَجْرِ فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ تَشَهَّدَ فَقَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَلَیَّ شَأْنُكُمُ اللَّيْلَةَ وَلَكِنِّی خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ صَلاَةُ اللَّيْلِ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا».

۱۷۸-(۰۰۰) از عروه بن زبیر نقل است که عایشهؓ او را چنین خبر داد: رسول خداﷺ در یکی از شب‌ها از منزل خارج شد و در مسجد نماز خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. چون صبح شد مردم درباره‌ی آن نماز صحبت کردند، از همین روی مردم بیش‌تری در شب دوم جمع شدند و با پیامبرﷺ نماز خواندند. صبح فردا که در این باره صحبت شد، برای شب سوم افراد بیش‌تر برای نماز با رسول خداﷺ جمع شدند. در شب چهارم، مسجد گنجایش نمازگزاران را نداشت و رسول خداﷺ بیرون نیامد. پس مردانی از آنان شروع کردند به گفتن: «الصلاة، الصلاة»؛ اما رسول خداﷺ تا وقت نماز صبح بیرون نیامد. وقتی نماز صبح را خواند، رو به سوی مردم کرد و شهادتین را خواند و فرمود: «اما بعد؛ حضور شما [در مسجد] و در آن شب بر من پوشیده نبود؛ ولی ترسیدم که [این نماز تراویح] بر شما فرض گردد و شما از ادای آن ناتوان باشید».

۱۷۹ -(۷٦۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنِى عَبْدَةُ عَنْ زِرٍّ قَالَ: سَمِعْتُ أُبَىَّ بْنَ كَعْبٍ يَقُولُ: وَقِيلَ لَهُ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ مَنْ قَامَ السَّنَةَ أَصَابَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ - فَقَالَ أُبَىٌّ: وَاللَّهِ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ إِنَّهَا لَفِى رَمَضَانَ - يَحْلِفُ مَا يَسْتَثْنِى - وَوَاللَّهِ إِنِّى لأَعْلَمُ أَىُّ لَيْلَةٍ هِىَ. هِىَ اللَّيْلَةُ الَّتِى أَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقِيَامِهَا هِىَ لَيْلَةُ صَبِيحَةِ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ وَأَمَارَتُهَا أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فِى صَبِيحَةِ يَوْمِهَا بَيْضَاءَ لاَ شُعَاعَ لَهَا.

۱۷۹-(۷۶۲) از زر نقل است که گفت: از ابی بن کعب شنیدم که می‌گفت: - به او گفته شده که عبدالله بن مسعود می‌گفت: کسی که یک سال به نماز ایستد، شب قدر را درخواهد یافت.- أُبَیّ گفت: سوگند به خدایی که جز او هیچ معبودی نیست! آن (شب قدر) در ماه رمضان است- و سوگند می‌خورم که من می‌دانم آن کدام شب است. آن شبی است که رسول خداﷺ ما را به قیام در آن شب امر فرمود؛ شبی بود که فردای آن بیست و هفتمین روز از ماه مبارک رمضان بود و علامت آن، همان است که در آن روز خورشید در وقت صبح کاملاً نورانی طلوع کرد و شعاعی نداشت.

۱۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَةَ بْنَ أَبِى لُبَابَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ أُبَىٌّ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ: وَاللَّهِ إِنِّى لأَعْلَمُهَا وَأَكْثَرُ عِلْمِى هِىَ اللَّيْلَةُ الَّتِى أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقِيَامِهَا هِىَ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ - وَإِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ فِى هَذَا الْحَرْفِ - هِىَ اللَّيْلَةُ الَّتِى أَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ و قال: حدثنى بها صاحب لى عنه.

۱۸۰-(۰۰۰) از ابی بن کعب نقل است که گفت: أُبَی در مورد شب قدر گفت: به خدا سوگند! من عالم‌ترین فرد به شب قدرم؛ شبی که رسول خداﷺ ما را به قیام در آن امر فرمود و آن شب بیست و هفتم بود -شعبه در این حرف شک کرد:- "شبی که رسول خداﷺ ما را بدان امر فرمود" و گفت: آن را یکی از اصحاب من از وی برای من روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ إِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ. وَمَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در مورد شک شعبه و بعد از آن، سخنی نگفت.

باب ۲٦ ـ دعای نماز شب

۱۸۱ -(٧٦٣) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِی ابْنَ مَهْدِیٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بِتُّ لَيْلَةً عِنْدَ خَالَتِی مَيْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِیُّ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ فَأَتَى حَاجَتَهُ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ نَامَ ثُمَّ قَامَ فَأَتَى الْقِرْبَةَ فَأَطْلَقَ شِنَاقَهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ وَلَمْ يُكْثِرْ وَقَدْ أَبْلَغَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَقُمْتُ فَتَمَطَّيْتُ كَرَاهِيَةَ أَنْ يَرَى أَنِّی كُنْتُ أَنْتَبِهُ لَهُ، فَتَوَضَّأْتُ فَقَامَ فَصَلَّى فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَأَخَذَ بِيَدِی فَأَدَارَنِی عَنْ يَمِينِهِ فَتَتَامَّتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، فَأَتَاهُ بِلَالٌ فَآذَنَهُ بِالصَّلَاةِ فَقَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَكَانَ فِی دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُورًا وَفِی بَصَرِی نُورًا وَفِی سَمْعِی نُورًا وَعَنْ يَمِينِی نُورًا وَعَنْ يَسَارِی نُورًا وَفَوْقِی نُورًا وَتَحْتِی نُورًا وَأَمَامِی نُورًا وَخَلْفِی نُورًا وَعَظِّمْ لِی نُورًا». قَالَ كُرَيْبٌ: وَسَبْعًا فِی التَّابُوتِ فَلَقِيتُ بَعْضَ وَلَدِ الْعَبَّاسِ فَحَدَّثَنِی بِهِنَّ فَذَكَرَ عَصَبِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَشَعَرِی وَبَشَرِی وَذَكَرَ خَصْلَتَيْنِ.

۱۸۱-(۷۶۳) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: شب را در خانه‌ی [خاله‌ی خود] میمونه، سپری کردم. رسول خدا ﷺ [در شب] برخاست و برای قضای حاجت رفت [و برگشت]. سپس روی و دو دست خود را شست و خوابید. سپس برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. سپس وضو گرفت؛ وضویی که میان دو وضو است، هر چند از آب زیاد استفاده نکرد ولی [به همه اعضای وضو] آب رساند. سپس برخاست و نماز خواند. پس من هم برخاستم و خود را به کناری کشیدم، چون ناپسند می‌دانستم که رسول خدا ﷺ احساس کند که [حرکات] او را نظاره می‌کنم. پس وضو گرفتم. سپس پیامبر ﷺ برخاست و شروع به خواندن نماز نمود و من هم در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خدا ﷺ دستم را گرفت و در طرف راست خود قرار داد. نماز ایشان که سیزده رکعت بود به پایان رسید. سپس دراز کشید و به خواب رفت تا این که صدای نفس او بلند شد و شنیده می‌شد. وقتی رسول خدا ﷺ می‌خوابید، نفس‌هایش بلند به گوش

---

(۷۶۳) بخاری: ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۸۳، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۲۶، ۷۲۸، ۸۵۹، ۹۹۲، ۱۱۳۸، ۱۱۹۸؛ ابوداوود: ۵۰۴۲؛ نسائی: ۱۱۱۷؛ ابن ماجه: ۵۰۸؛ احمد: ۲۰۸۳. // منظور از این که بدون وضو نماز خواند: این ویژگی خاص رسول خدا ﷺ است به این معنی که خوابیدنشان سبب بطلان وضوی ایشان نمی‌گردد؛ زیرا ایشان اگرچه چشمانشان می‌خوابد، اما قلبشان نمی‌خوابد و اگر حَدَثی روی دهد، بر خلاف مردم دیگر، آن را احساس خواهند کرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶/۴۴).

می‌رسید. در این اثنا بلال (مؤذن) آمد و او را از فرا رسیدن نماز صبح آگاه کرد. رسول خداﷺ نماز خواند و وضو [تازه] نگرفت و در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً وَفِی بَصَرِی نُوراً وَفِی سَمْعِی نُوراً وَعَنْ يَمِينِی نُوراً وَعَنْ يَسَارِی نُوراً وَفَوْقِی نُوراً وَتَحْتِی نُوراً وَأَمَامِی نُوراً وَخَلْفِی نُوراً وَعَظِّمْ لِی نُوراً»، «خداوندا! در قلب من، در دیده‌ی من، در گوش من، در جانب راست من، در جانب چپ من، در بالای سر من و در زیر پای من و در جلو و پشت سر من نوری قرار ده و نور را بر من ارزانی دار». کریب گفت: در دعای خویش هفت کلمه از اعضای بدن را نام برد که من آن‌ها را فراموش کردم. سپس یکی از فرزندان عباس (سلمه بن کهیل) را دیدم. او آن [هفت کلمه را] به من گفت و اظهار داشت [که رسول خداﷺ فرمود:] در رگ من، گوشت من، خون من، موی من و پوست من [نور بیفکن]؛ و دو چیز دیگر را نیز به این‌ها ضمیمه کرد: [مغز و استخوان].

۱۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ‌ؓ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ مَيْمُونَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ - وَهِيَ خَالَتُهُ - قَالَ: فَاضْطَجَعْتُ فِي عَرْضِ الْوِسَادَةِ وَاضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَهْلُهُ فِي طُولِهَا فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى انْتَصَفَ اللَّيْلُ أَوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ أَوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَجَعَلَ يَمْسَحُ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ بِيَدِهِ ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ الآيَاتِ الْخَوَاتِمَ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ ثُمَّ قَامَ إِلَى شَنٍّ مُعَلَّقَةٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهَا فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ‌ؓ: فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رَأْسِي وَأَخَذَ بِأُذُنِي الْيُمْنَى يَفْتِلُهَا فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَوْتَرَ ثُمَّ اضْطَجَعَ حَتَّى جَاءَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ.

۱۸۲-(۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس‌ؓ نقل است که ابن عباس‌ؓ او را خبر داد که وی شبی را پیش میمونه، همسر رسول خداﷺ -که خاله‌ی وی بود- ماند. ابن‌عباس‌ؓ گفت: من بر عرض بالش دراز کشیدم و رسول خداﷺ و همسرش بر طول بالش دراز کشیدند. رسول خداﷺ حول و حوش نیمه‌های شب بیدا شد. با هر دو دست صورت خود را از خواب مالید. سپس ده آیه‌ی آخر سوره‌ی آل عمران را خواند. بعد برخاست و به طرف مشکی آویزان رفت و از آب آن وضو گرفت و وضو را کامل کرد؛ سپس به نماز ایستاد. من هم همان کاری را کردم که او کرده

بود؛ سپس رفتم و در کنارش ایستادم. رسول خداﷺ دست راست خود را بر سرم گذاشت و [چون خواب مرا فرا گرفت]، گوش راست مرا با دست راست خود گرفت و پیچ داد. پس پیامبرﷺ دو رکعت نماز خواند؛ سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، و بعد از آن یک رکعت وتر خواند [که در مجموع سیزده رکعت شد]. بعد از آن دراز کشید تا مؤذن آمد؛ آن‌گاه برخاست و دو رکعت نماز مختصر خواند، بعد از آن بیرون آمد و نماز صبح را به جای آورد.

۱۸۳ -(۰۰۰) وحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عِیَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفِهْرِیِّ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَیْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ: ثُمَّ عَمَدَ إِلَی شَجْبٍ مِنْ مَاءٍ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ وَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ وَلَمْ یُهْرِقْ مِنَ الْمَاءِ إِلاَّ قَلِیلاً ثُمَّ حَرَّكَنِی فَقُمْتُ. وَسَائِرُ الْحَدِیثِ نَحْوُ حَدِیثِ مَالِكٍ

۱۸۳-(۰۰۰) محمد بن سلمه مرادی از عبدالله بن وهب از عیاض بن عبدالله فهری از مخرمه بن سلیمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما افزود: سپس به سوی مشکی که در آن آب بود رفت، بعد مسواک زد و وضویی کامل گرفت و جز مقدار اندکی آب بر روی زمین نریخت. سپس مرا تکان داد و من برخاستم. بقیه‌ی حدیث، مشابه حدیث مالک است.

۱۸٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرٌو عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: نِمْتُ عِنْدَ مَیْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ عِنْدَهَا تِلْكَ اللَّیْلَةَ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّی فَقُمْتُ عَنْ یَسَارِهِ فَأَخَذَنِی فَجَعَلَنِی عَنْ یَمِینِهِ فَصَلَّی فِی تِلْكَ اللَّیْلَةِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ نَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّی نَفَخَ وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ ثُمَّ أَتَاهُ الْمُؤَذِّنُ فَخَرَجَ فَصَلَّی وَلَمْ یَتَوَضَّأْ.

۱۸۴-(۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: شب را پیش میمونه، همسر رسول خداﷺ ماندم و رسول خداﷺ آن شب نزد میمونه بود. رسول خداﷺ وضو گرفت، سپس برخاست و نماز خواند. من در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ مرا در سمت راست خویش قرار داد. در آن شب سیزده رکعت نماز خواند و بعد خوابید تا این که صدای نفس‌های ایشان را شنیدم؛ زیرا رسول خداﷺ وقتی می‌خوابید، صدای نفس‌هایش به گوش می‌رسید. سپس مؤذن آمد؛ رسول خداﷺ برخاست و نماز خواند و وضو نگرفت.

۱۸۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَیْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: بِتُّ لَیْلَةً عِنْدَ خَالَتِی مَیْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ فَقُلْتُ لَهَا: إِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَیْقِظِینِی. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُمْتُ إِلَی جَنْبِهِ الأَیْسَرِ فَأَخَذَ بِیَدِی فَجَعَلَنِی مِنْ شِقِّهِ الأَیْمَنِ فَجَعَلْتُ إِذَا أَغْفَیْتُ یَأْخُذُ بِشَحْمَةِ أُذُنِی قَالَ: فَصَلَّی إِحْدَی عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ احْتَبَی حَتَّی إِنِّی لأَسْمَعُ نَفَسَهُ رَاقِدًا، فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ الْفَجْرُ صَلَّی رَكْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ.

۱۸۵–(۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: شب را پیش خاله‌ام میمونه بنت حارث، همسر رسول خداﷺ ماندم. من به او گفتم: اگر رسول خداﷺ برای ادای نماز شب برخاست، مرا بیدار کن. رسول خداﷺ برخاست و من در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ دستم را گرفت و مرا در سمت راست خویش قرار داد. چون مرا خواب می‌گرفت، لاله‌ی گوشم را می‌فشرد. ابن عباس گفت: رسول خداﷺ در آن شب یازده رکعت نماز خواند. سپس خوابید تا این که صدای نفس‌های ایشان را شنیدم. وقتی معلوم شد که صبح شده است، دو رکعت نماز مختصر گزارد.

۱۸۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ ابْنِ عُیَیْنَةَ – قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ – عَنْ عَمْرِو بْنِ دِینَارٍ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ خَالَتِهِ مَیْمُونَةَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّیْلِ فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنٍّ مُعَلَّقٍ وُضُوءًا خَفِیفًا، قَالَ: وَصَفَ وُضُوءَهُ وَجَعَلَ یُخَفِّفُهُ وَیُقَلِّلُهُ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛: فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ النَّبِیُّ ﷺ ثُمَّ جِئْتُ فَقُمْتُ عَنْ یَسَارِهِ فَأَخْلَفَنِی فَجَعَلَنِی عَنْ یَمِینِهِ فَصَلَّی ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّی نَفَخَ ثُمَّ أَتَاهُ بِلاَلٌ فَآذَنَهُ بِالصَّلاَةِ فَخَرَجَ فَصَلَّی الصُّبْحَ وَلَمْ یَتَوَضَّأْ. قَالَ سُفْیَانُ: وَهَذَا لِلنَّبِیِّ ﷺ خَاصَّةً لأَنَّهُ بَلَغَنَا أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ تَنَامُ عَیْنَاهُ وَلاَ یَنَامُ قَلْبُهُ.

۱۸۶–(۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: او شب را پیش [خاله‌اش] میمونه، همسر رسول خداﷺ سپری کرد. رسول خداﷺ برخاست و از مشکی آویزان وضو گرفت؛ وضویی سبک با آبی اندک. ابن‌عباس﷛ گفت: من نیز چون ایشان عمل کردم و سپس آمدم و در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ دستم را گرفت و مرا در سمت راست خویش قرار داد. بعد از آن رسول خداﷺ در بستر رفت و خوابید تا این که صدای نفس‌های او را

شنیدم. آن‌گاه بلال آمد و اذان گفت. رسول خداﷺ دو رکعت نماز سنت صبح را خواند و وضو نگرفت. سفیان گفت: این حالت تنها ویژه‌ی رسول خداﷺ بود؛ زیرا به ما خبر رسیده که رسول خداﷺ دیدگانشان می‌خوابد، اما قلبشان همیشه بیدار است.

۱۸۷ (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷞ قَالَ: بِتُّ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَبَقَيْتُ كَيْفَ يُصَلِّي رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: فَقَامَ فَبَالَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ ثُمَّ نَامَ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْقِرْبَةِ فَأَطْلَقَ شِنَاقَهَا ثُمَّ صَبَّ فِي الْجَفْنَةِ أَوِ الْقَصْعَةِ فَأَكَبَّهُ بِيَدِهِ عَلَيْهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءًا حَسَنًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي فَجِئْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ قَالَ: فَأَخَذَنِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ فَتَكَامَلَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ نَامَ حَتَّى نَفَخَ وَكُنَّا نَعْرِفُهُ إِذَا نَامَ بِنَفْخِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ فَصَلَّى فَجَعَلَ يَقُولُ فِي صَلَاتِهِ أَوْ فِي سُجُودِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَفَوْقِي نُورًا وَتَحْتِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي نُورًا أَوْ قَالَ وَاجْعَلْنِي نُورًا».

۱۸۷-(۰۰۰) از کریب روایت است که ابن‌عباس﷞ گفت: شب را درخانه‌ی [خاله‌ی خود] میمونه، ماندم تا بدانم که کیفیت نماز شب رسول خداﷺ چگونه است. رسول خداﷺ برخاست و برای قضای حاجت بیرون رفت. سپس روی و دو دست خود را شست و خوابید. بعد از مدتی برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. آب آن را در کاسه‌ای ریخت و بعد از آن کاسه بر دستش آب ریخت و آن‌گاه وضویی نیک میان دو وضو گرفت. سپس به نماز ایستاد. من نیز برخاستم و در پهلوی چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ مرا گرفت و به طرف راست خود آورد. نماز ایشان با سیزده رکعت به پایان رسید. سپس خوابید تا جایی که صدای دم برآوردنش می‌آمد. ما هرگاه صدای نفس‌های ایشان به گوش می‌رسید، می‌دانستیم که خوابیده است. سپس برای نماز صبح بیرون رفت و در نماز یا سجودش چنین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ يَسَارِي نُورًا وَفَوْقِي نُورًا وَتَحْتِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي نُورًا»، «خداوندا! در قلب من، در دیده‌ی من، در گوش من، در جانب راست من، در جانب چپ من، در بالای سر من و در زیر پای من و در جلو و پشت سر من نوری قرار ده و بر من نوری ارزانی دار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ. قَالَ سَلَمَةُ فَلَقِيتُ كُرَيْبًا فَقَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: كُنْتُ عِنْدَ خَالَتِى مَيْمُونَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ. وَقَالَ: «وَاجْعَلْنِى نُوراً». وَلَمْ يَشُكَّ.

-(۰۰۰) از کریب روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت. سلمه گفت: من کریب را دیدم که گفت: ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: من نزد خاله‌ام میمونه بودم که رسول خدا ﷺ آمدند. سپس مشابه حدیث غندر را نقل کرد که گفت: «برای من نوری قرار ده»، و هیچ شکی نکرد.

۱۸۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِى رِشْدِينٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بِتُّ عِنْدَ خَالَتِى مَيْمُونَةَ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلَ الْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ثُمَّ أَتَى الْقِرْبَةَ فَحَلَّ شِنَاقَهَا فَتَوَضَّأَ وُضُوءاً بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ ثُمَّ أَتَى فِرَاشَهُ فَنَامَ ثُمَّ قَامَ قَوْمَةً أُخْرَى فَأَتَى الْقِرْبَةَ فَحَلَّ شِنَاقَهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءاً هُوَ الْوُضُوءُ وَقَالَ: «أَعْظِمْ لِى نُوراً». وَلَمْ يَذْكُرْ: «وَاجْعَلْنِى نُوراً».

۱۸۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی نزد خاله‌ام میمونه ماندم. سپس حدیث را نقل کرد و درباره‌ی شستن دست و صورت چیزی نگفت؛ جز آن که بیان داشت: رسول خدا ﷺ به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. سپس وضو گرفت؛ وضویی که میان دو وضو است. بعد از آن رسول خدا ﷺ به بستر رفت و خوابید. سپس بار دیگر برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. بعد وضویی کامل گرفت و دعا کرد: «نور را برای من بسیار گردان»، و ذکر نکرد «وَاجْعَلْنِى نُوراً»، «برای من نوری قرار بده».

۱۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلْمَانَ الْحَجْرِىِّ عَنْ عُقَيْلِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ كُهَيْلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ كُرَيْبًا حَدَّثَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْقِرْبَةِ فَسَكَبَ مِنْهَا فَتَوَضَّأَ وَلَمْ يُكْثِرْ مِنَ الْمَاءِ وَلَمْ يُقَصِّرْ فِى الْوُضُوءِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ قَالَ: وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَتَئِذٍ تِسْعَ عَشْرَةَ كَلِمَةً. قَالَ سَلَمَةُ: حَدَّثَنِيهَا كُرَيْبٌ فَحَفِظْتُ مِنْهَا ثِنْتَىْ عَشْرَةَ وَنَسِيتُ مَا بَقِىَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِى فِى قَلْبِى نُوراً وَفِى لِسَانِى نُوراً وَفِى سَمْعِى نُوراً وَفِى بَصَرِى نُوراً وَمِنْ فَوْقِى نُوراً وَمِنْ تَحْتِى نُوراً وَعَنْ يَمِينِى نُوراً وَعَنْ شِمَالِى نُوراً وَمِنْ بَيْنِ يَدَىَّ نُوراً وَمِنْ خَلْفِى نُوراً وَاجْعَلْ فِى نَفْسِى نُوراً وَأَعْظِمْ لِى نُوراً».

۱۸۹-(۰۰۰) از کریب نقل است که گفت: ابن‌عباس‌ﷺ شبی را در نزد رسول خداﷺ ماند و گفت: رسول خداﷺ به طرف مشک آب رفت و از آب آن برای وضو استفاده کرد؛ نه از آب زیاد مصرف کرد و نه از وضو چیزی کاست. سپس به نقل حدیث پرداخت و در آن گفت: رسول خداﷺ در آن شب نوزده کلمه بر زبان راند. سلمه گفت: کریب در آن باره برایم سخن گفت؛ من دوازده مورد آن را حفظ نمودم و بقیه را فراموش کردم. رسول خداﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي لِسَانِي نُوراً وَفِي سَمْعِي نُوراً وَفِي بَصَرِي نُوراً وَمِنْ فَوْقِي نُوراً وَمِنْ تَحْتِي نُوراً وَعَنْ يَمِينِي نُوراً وَعَنْ شِمَالِي نُوراً وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُوراً وَمِنْ خَلْفِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُوراً وَأَعْظِمْ لِي نُوراً»، «خداوندا! برای من در قلبم نوری و در زبانم نوری و در گوشم نوری و در دیدگانم نوری و در بالای سرم نوری و در پایینم نوری و از جانب راستم نوری و از جانب چپم نوری و از جلو و پشت سرم نوری و در درونم نوری قرار بده و بزرگ‌ترین نور را از آن من گردان».

۱۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي شَرِيكُ بْنُ أَبِي نَمِرٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ أَنَّهُ قَالَ: رَقَدْتُ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ لَيْلَةَ كَانَ النَّبِيُّﷺ عِنْدَهَا لأَنْظُرَ كَيْفَ صَلاَةُ النَّبِيِّﷺ بِاللَّيْلِ، قَالَ: فَتَحَدَّثَ النَّبِيُّﷺ مَعَ أَهْلِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَقَدَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ: ثُمَّ قَامَ فَتَوَضَّأَ وَاسْتَنَّ.

۱۹۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم؛ شبی که رسول خداﷺ در نزد او بود. ماندن من بدان علت بود که از چگونگی نمازِ شبِ رسول خداﷺ آگاه شوم. رسول خداﷺ ساعتی را با خانواده‌اش صحبت کرد و سپس خوابید. سپس به نقل حدیث پرداخت و گفت: سپس رسول خداﷺ برخاست و وضو گرفت و مسواک زد.

۱۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ رَقَدَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَاسْتَيْقَظَ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ وَهُوَ يَقُولُ ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لأُولِي الأَلْبَابِ﴾ فَقَرَأَ هَؤُلاَءِ الآيَاتِ حَتَّى خَتَمَ السُّورَةَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ فَأَطَالَ فِيهِمَا الْقِيَامَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ سِتَّ رَكَعَاتٍ كُلَّ ذَلِكَ يَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيَقْرَأُ هَؤُلاَءِ الآيَاتِ ثُمَّ أَوْتَرَ بِثَلاَثٍ فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ

فَخَرَجَ إِلَى الصَّلاَةِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي لِسَانِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُوراً وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُوراً وَمِنْ أَمَامِي نُوراً وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُوراً وَمِنْ تَحْتِي نُوراً. اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُوراً».

۱۹۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: شبی را نزد رسول خدا ﷺ خوابیدم. پس ایشان بیدار شد. سپس مسواک زد و وضو گرفت و چنین تلاوت کرد: «به درستی که در خلقت آسمان‌ها و زمین و آمد و شد روز و شب برای خردمندان نشانه‌هایی است». آیات آخر سوره آل‌عمران را تا انتها خواند. سپس دو رکعت نماز گزارد و در هر دو رکعت، قیام، رکوع و سجود را طولانی کرد. سپس آن را خاتمه داد و خوابید، تا جایی که صدای نفس ایشان شنیده می‌شد. سه بار دیگر چنین کرد تا این که شش رکعت دیگر نماز خواند و در هر دو رکعت مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و آن آیات را تلاوت می‌فرمود و سومین رکعت آن را نماز وتر می‌خواند. در آن هنگام مؤذن اذان گفت. رسول خدا ﷺ برای نماز صبح بیرون رفت؛ در حالی که چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي لِسَانِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُوراً وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُوراً وَمِنْ أَمَامِي نُوراً وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُوراً وَمِنْ تَحْتِي نُوراً. اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُوراً»، «خداوندا! در قلبم نوری و در زبانم نوری و در گوشم نوری و در دیده‌ام نوری و در پشت و پیش رویم نوری و در بالا و پایینم نوری قرار بده. خداوندا! مرا نوری ارزانی دار».

۱۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بِتُّ ذَاتَ لَيْلَةٍ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مُتَطَوِّعًا مِنَ اللَّيْلِ فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْقِرْبَةِ فَتَوَضَّأَ فَقَامَ فَصَلَّى فَقُمْتُ لَمَّا رَأَيْتُهُ صَنَعَ ذَلِكَ فَتَوَضَّأْتُ مِنَ الْقِرْبَةِ ثُمَّ قُمْتُ إِلَى شِقِّهِ الأَيْسَرِ فَأَخَذَ بِيَدِي مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ يَعْدِلُنِي كَذَلِكَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ إِلَى الشِّقِّ الأَيْمَنِ. قُلْتُ: أَفِي التَّطَوُّعِ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۹۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم. رسول خدا ﷺ برای ادای نماز نافله‌ی شب برخاست؛ به سوی مشک رفت، وضو گرفت و نماز خواند. وقتی ایشان را دیدم، برخاستم و چنین کردم؛ از مشک وضو گرفتم و در سمت چپ ایشان به نماز

ایستادم. رسول خداﷺ در حالی که دستم را گرفته بود، از پشت خودش مرا به سمت راست خود هدایت کرد. پرسیدم: آیا در نماز نافله بود؟ ابن عباس گفت: آری.

۱۹۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ أَخْبَرَنِی أَبِی قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسَ بْنَ سَعْدٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: بَعَثَنِی الْعَبَّاسُ إِلَی النَّبِیِّﷺ وَهُوَ فِی بَيْتِ خَالَتِی مَيْمُونَةَ فَبِتُّ مَعَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَقَامَ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَتَنَاوَلَنِی مِنْ خَلْفِ ظَهْرِهِ فَجَعَلَنِی عَلَی يَمِينِهِ.

۱۹۳-(۰۰۰) از ابن‌عباس﵄ نقل است که گفت: عباس مرا به نزد رسول خداﷺ فرستاد؛ در حالی که ایشان در خانه‌ی خاله‌ام میمونه بود. من آن شب را نزد ایشان ماندم. رسول خداﷺ در شب برای ادای نماز نافله برخاست. من نیز چنان کردم و در طرف چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ از پشت خویش مرا به طرف راست خود کشاند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: بِتُّ عِنْدَ خَالَتِی مَيْمُونَةَ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر از عبدالملک از عطا از ابن‌عباس﵄ نقل کرد که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم. مشابه حدیث ابن‌جریج و قیس بن سعد.

۱۹٤ –(۷٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.[1]

۱۹۴-(۷۶۴) ابوبکر بن ابوشیبه از غندر از شعبه –ح– و ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوجمره از ابن‌عباس﵄ روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ سیزده رکعت نماز شب می‌خواند.

۱۹٥ –(۷٦٥) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ أَنَّهُ قَالَ: لأَرْمُقَنَّ صَلاَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۸.

اللَّيْلَةَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَهُمَا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَهُمَا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَهُمَا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَهُمَا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ أَوْتَرَ فَذَلِكَ ثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

۱۹۵(۷۶۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که او گفت: امشب حتماً نماز رسول خداﷺ را زیر نظر خواهم گرفت. پس پیامبرﷺ دو رکعت نماز خفیف خواند. سپس دو رکعت بسیار بسیار طولانی گزارد. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. بعد از آن یک رکعت نماز وتر خواند و نماز آن شب رسول خداﷺ به سیزده رکعت رسید.

۱۹۶ –(۷٦٦) وحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَدَائِنِیُّ أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی سَفَرٍ فَانْتَهَیْنَا إِلَی مَشْرَعَةٍ فَقَالَ: «أَلاَ تُشْرِعُ یَا جَابِرُ». قُلْتُ: بَلَی، قَالَ: فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَشْرَعْتُ، قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ لِحَاجَتِهِ وَ وَضَعْتُ لَهُ وَضُوءًا، قَالَ: فَجَاءَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّی فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ خَالَفَ بَیْنَ طَرَفَیْهِ فَقُمْتُ خَلْفَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِی فَجَعَلَنِی عَنْ یَمِینِهِ.

۱۹۶–(۷۶۶) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: به همراه رسول خداﷺ سفر می‌کردم که به آبشخوری رسیدیم، پس فرمود: «ای جابر! آب نمی‌نوشی؟» گفتم: البته. رسول خداﷺ فرود آمد و من آب نوشیدم. سپس رسول خداﷺ برای قضای حاجت فاصله گرفت و من برای ایشان برای وضو آب گذاشتم. سپس رسول خداﷺ آمد و وضو گرفت و در یک جامه که گوشه‌های آن را در جهت عکس بر دوش افکنده بود، نماز گزارد. برخاستم و پشت سر ایشان قرار گرفتم. ایشان گوشم را گرفت و من را در سمت راست خود جای داد.

۱۹۷ –(۷٦۷) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ جَمِیعًا عَنْ هُشَیْمٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا هُشَیْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو حُرَّةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّیْلِ لِیُصَلِّیَ افْتَتَحَ صَلاَتَهُ بِرَكْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۹

۱۹۷-(۷۶۷) از عایشه ؓ روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ در میانه‌ی شب برمی‌خاست تا نماز بخواند، نمازش را با دو رکعت مختصر شروع می‌کرد.

۱۹۸ -(۷٦۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَتِحْ صَلَاتَهُ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ».

۱۹۸-(۷۶۸) از ابوهریره ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما به قصد نماز شب بیدار شد، نمازش را با دو رکعتِ سبک و کوتاه بیاغازد».

۱۹۹ -(۷٦۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».[1]

۱۹۹-(۷۶۹) از طاووس روایت است که ابن‌عباس ؓ گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ برای نماز شب قیام می‌کرد، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُکَ حَقٌّ وَقَوْلُکَ حَقٌّ وَلِقَاؤُکَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ اللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْکَ تَوَكَّلْتُ وَبِکَ آمَنْتُ وَإِلَيْکَ أَنَبْتُ وَبِکَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْکَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»، «خداوندا! ستایش از آن توست و تویی نور آسمان‌ها و زمین. ستایش مخصوص توست و تویی برپا دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین. ستایش مخصوص توست؛ تو حقی و وعده‌ی تو حق است و قول تو حق است و دیدار تو حق است و بهشت حق است و جهنم حق است و قیامت حق است و پیامبران حق هستند و محمد حق است. الهی! در مقابل تو تسلیم شدم و به تو توکل کردم و به تو ایمان آوردم و به تو

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۱۷.

برمی‌گردم و برای تو جنگیدم و برای تو حکم کردم، پس گناهان پیشین و پسین و آشکار و نهان مرا بیامرز؛ تنها تویی پیش‌آورنده و مؤخرگرداننده؛ هیچ معبودی جز تو نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ كِلاَهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. أَمَّا حَدِيثُ ابْنِ جُرَيْجٍ فَاتَّفَقَ لَفْظُهُ مَعَ حَدِيثِ مَالِكٍ لَمْ يَخْتَلِفَا إِلاَّ فِى حَرْفَيْنِ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ مَكَانَ قَيَّامُ قَيِّمُ وَقَالَ: وَمَا أَسْرَرْتُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن نمیر و ابن ابوعمر از سفیان –ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج، هر دو از سلیمان احول از طاووس از ابن‌عباس﷛ از رسول خدا ﷺ روایت کردند. حدیث ابن جریج با حدیث مالک در لفظ یکی است و تنها در دو حرف با آن متفاوت است. ابن‌جریج به جای قَيَّامُ، قَيِّمُ گفته است و به جای أَسْرَرْتُ، مَا أَسْرَرْتُ آورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا مَهْدِىٌّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا عِمْرَانُ الْقَصِيرُ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَاللَّفْظُ قَرِيبٌ مِنْ أَلْفَاظِهِمْ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از مهدی (ابن میمون) از عمران قصیر از قیس بن سعد از طاووس از ابن‌عباس﷛ از رسول خدا ﷺ همین حدیث مذکور را روایت کرد. در لفظ نیز، به الفاظ آنان نزدیک است.

۲۰۰ -(۷۷۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ بِأَىِّ شَىْءٍ كَانَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ يَفْتَتِحُ صَلاَتَهُ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلاَتَهُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِى لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِى مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۲۰۰-(۷۷۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف نقل است که گفت: از عایشه﷞ پرسیدم: وقتی رسول خدا ﷺ برای قیام شبانه بر می‌خاست، با چه چیزی نمازش را شروع می‌کرد؟ گفت:

هرگاه برای بر پا داشتن نماز شب از خواب بیدار می‌شد، نمازش را با این دعا شروع می‌کرد: «خداوندا! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین! ای کسی که دانای آشکار و نهانی! تویی که در میان بندگانت به حق حکم می‌کنی؛ آن گاه که با هم دچار اختلاف می‌شوند. پروردگارا! مرا در آن‌چه اختلاف است، به حق و به اذن خویش راهنمایی کن! به راستی که تنها تو هستی که هر کس را که بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی».

۲۰۱ –(۷۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا يُوسُفُ الْمَاجِشُونُ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى رَافِعٍ عَنْ عَلِىِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاَتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ. أَنْتَ رَبِّى وَأَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِى وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِى فَاغْفِرْ لِى ذُنُوبِى جَمِيعًا إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ وَاهْدِنِى لأَحْسَنِ الأَخْلاَقِ لاَ يَهْدِى لأَحْسَنِهَا إِلاَّ أَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّى سَيِّئَهَا لاَ يَصْرِفُ عَنِّى سَيِّئَهَا إِلاَّ أَنْتَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِى يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». وَإِذَا رَكَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ خَشَعَ لَكَ سَمْعِى وَبَصَرِى وَمُخِّى وَعَظْمِى وَعَصَبِى». وَإِذَا رَفَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ». وَإِذَا سَجَدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِى لِلَّذِى خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّى أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ».

۲۰۱–(۷۷۱) از علی بن ابی‌طالب روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ برای نماز [شب] قیام می‌کرد، می‌فرمود: «روی به سوی کسی آوردم که پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است. من فردی راست دین هستم و از مشرکان نیستم. بدون شک نمازم و عبادتم و زندگی و مرگم، برای خداوند است که پروردگار جهانیان است؛ بی‌شریک و بی‌همتا. من بدان امر شده‌ام و من مسلمانم. خداوندا! تویی فرمان‌روا و هیچ معبود راستینی جز تو نیست. تو معبود منی و من بنده‌ی تو. بر خویشتن ستم کردم و به گناه خود معترفم. پس تمام گناهان مرا بیامرز؛ و البته کسی جز تو یارای

بخشیدن گناهان را ندارد. مرا به نیکوترینِ اخلاق هدایت کن که جز تو، کس را به هدایتِ به نیکی‌ها راه نیست. مرا از گناهان و ارتکاب معاصی برحذر دار که جز تو، کس را توان چنین کاری نیست. مطیع و فرمان‌بردار تو هستم. همه‌ی نیکی‌ها در دست توست و شر را به تو راه نیست. من از توأم و به سوی تو. پاک و بلندمرتبه‌ای؛ از تو طلب بخشش دارم و به درگاه تو توبه می‌کنم». در وقت رکوع چنین می‌فرمود: «پروردگارا! رکوعم برای توست و به تو ایمان دارم و تسلیم درگاه تو هستم. گوشم، دیدگانم، مغزم، استخوانم و رگ‌های بدنم در برابر تو خاشع و فروتن هستند». چون از رکوع بر می‌خاست، می‌فرمود: «خداوندا! ستایش و ستودگی از آن توست؛ به گستردگی آسمان‌ها و زمین و به گستردگی آن‌چه میان آن دو است و به گستردگی هر آن‌چه خواهی». در زمان سجده می‌فرمود: «خداوندا! سجده‌ام برای توست و به تو ایمان دارم و در مقابل درگاه تو تسلیم و فرمان‌بردارم. رخسارم برای کسی سجده می‌کند که مرا آفرید و صورت بخشید و گوش و چشم عطا فرمود؛ خجسته خدایی که بهترینِ آفرینندگان است». آخرین کلام ایشان در میان تشهد و سلام دادن، این بود: «الهی! گناهان پیشین و پسین و آشکار و نهان و زیاده‌روی‌های مرا ببخش؛ تو از آن‌ها نسبت به من آگاه‌تری. تو مقدم و مؤخری و هیچ معبود راستینی جز تو نیست».

۲۰۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَمِّهِ الْمَاجِشُونِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الأَعْرَجِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَفْتَحَ الصَّلاَةَ كَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي». وَقَالَ: «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». وَقَالَ: وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». وَقَالَ: «وَصَوَّرَهُ فَأَحْسَنَ صُورَهُ». وَقَالَ وَإِذَا سَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ». إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَلَمْ يَقُلْ بَيْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِيمِ.

۲۰۲–(۰۰۰) از ابوسلمه از اعرج مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. گفت: دعای استفتاح رسول خدا ﷺ در وقت نماز و بعد از تکبیر چنین بود: «وَجَّهْتُ وَجْهِي». می‌فرمود: «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». گفت: در وقت بلند شدن از رکوع چنین می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، و فرمود: «وَصَوَّرَهُ فَأَحْسَنَ صُوَرَهُ»، و چون سلام می‌داد، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ». تا آخر حدیث مذکور را نقل کرد و نگفت: میان تشهد و تسلیم.

باب ۲۷ ـ قرائت طولانی در نماز شب

۲۰۳ ـ(۷۷۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ الأَحْنَفِ عَنْ صِلَةَ بْنِ زُفَرَ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِىِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَحَ الْبَقَرَةَ فَقُلْتُ : يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ. ثُمَّ مَضَى فَقُلْتُ: يُصَلِّى بِهَا فِى رَكْعَةٍ فَمَضَى فَقُلْتُ يَرْكَعُ بِهَا. ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ فَقَرَأَهَا ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّىَ الْعَظِيمِ». فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ثُمَّ قَامَ طَوِيلاً قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّىَ الأَعْلَى». فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. قَالَ وَفِى حَدِيثِ جَرِيرٍ مِنَ الزِّيَادَةِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

۲۰۳-(۷۷۲) از صله بن زفر نقل است که حذیفه گفت: شبی با رسول خداﷺ نماز خواندم. ایشان [پس از خواندن سوره‌ی فاتحه] با قرائت سوره‌ی بقره شروع کرد. گفتم: اگر صد آیه قرائت کند، به رکوع می‌رود. سپس به تلاوت ادامه داد تا این که با خود گفتم: سوره‌ی بقره را در دو رکعت می‌خواند؛ دیدم که باز ادامه داد. گفتم: بعد از پایان سوره به رکوع می‌رود. سپس سوره‌ی نساء را قرائت کرد و بعد از آن به قرائت آل‌عمران پرداخت و آن سوره‌ها را با تأنی می‌خواند و عجله‌ای در کار نبود. هر گاه آیه‌ای را قرائت می‌کرد که در آن تسبیح پروردگار بود، سبحان‌الله می‌گفت و وقتی به آیه‌ی درخواست و طلب می‌رسید، از خداوند درخواست می‌نمود و چون به

(۷۷۲) ابوداوود: ۸۷۱ و ۸۷۴؛ ترمذی: ۲۶۲؛ نسائی: ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۴۶، ۱۰۶۹، ۱۱۳۳، ۱۱۴۵، ۱۶۶۴ و ۱۶۶۵؛ ابن ماجه: ۸۸۸، ۸۹۷ و ۱۳۵۱. // در خصوص ترتیب سوره‌های قرآن و مقدم داشتن سوره‌ی نساء بر آل عمران، قاضی عیاض می‌گوید: این دلیلی است برای کسی که می‌گوید: ترتیب سوره‌ها به اجتهاد مسلمانان به هنگام کتابت مصحف بوده است؛ به این معنی که ترتیب سوره‌ها از جانب پیامبرﷺ نبوده است، بلکه امت بعد از ایشان آن را مرتب کرده‌اند. این قول مالک و جمهور علماست و قاضی ابوبکر باقلانی نیز این رأی را اختیار کرده است. کسی که می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در کتابت و در نماز و در درس و در تلقین و تعلیم واجب نیست، به این دلیل است که هیچ نصی از پیامبرﷺ در این باب وارد نشده است. قول دیگری نیز هست که می‌گوید: این ترتیب قبلی سوره‌ها بوده که در عرضه‌ی آخر، سوره‌ها به همان ترتیب امروزی تنظیم شده و امری توقیفی است و از اجتهاد امت مسلمان خارج است. اما در توقیفی بودن آیات از جانب الله تعالی به شکل امروزی هیچ شکی نیست و امت در این باره از پیامبرﷺ روایت کرده‌اند. این آخرین کلام قاضی عیاض است. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۱/۶).

آیه‌ی پناه جستن می‌رسید، به خداوند پناه می‌برد. بعد از آن رکوع کرد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ». رکوع وی به سان قیامش بود. سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». سپس برخاست و قیامش نزدیک به رکوعش بود. سپس سجده کرد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى». سجودش نیز نزدیک به قیام او بود. در حدیث جریر اضافه شده که گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

٢٠٤ -(٧٧٣) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى وَائِلٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَطَالَ حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ قَالَ: قِيلَ وَمَا هَمَمْتَ بِهِ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدَعَهُ. وَحَدَّثَنَاهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْخَلِيلِ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِىِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

۲۰۴-(۷۷۳) از ابووائل روایت است که عبدالله گفت: من همراه رسول خداﷺ به نماز ایستادم. ایشان قرائت را چندان طول دادند که قصد کار بدی کردم. گفته شد: قصد چه کاری کردی؟ گفت: خواستم که بنشینم و او را ایستاده رها کنم.

اسماعیل بن خلیل و سوید بن سعید از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۸ ـ در باب کسی که شب را تا صبح می‌خوابد

٢٠٥ -(٧٧٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِى أُذُنَيْهِ». أَوْ قَالَ: «فِى أُذُنِهِ».[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۴.

۲۰۵-(۷۷۴) از ابووائل نقل است که عبدالله گفت: در محضر رسول خداﷺ از فردی یاد شد که شب را تا صبح -بدون آن‌که برای نماز شب بیدار شود- خوابیده است. رسول خداﷺ فرمود: «این مردی است که شیطان در گوش‌های او ادرار کرده است»، یا فرمود: «در گوشش».

۲۰۶ -(۷۷۵) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ حَدَّثَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ فَقَالَ: «أَلاَ تُصَلُّونَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا أَنْفُسُنَا بِيَدِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا. فَانْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ يَضْرِبُ فَخِذَهُ وَيَقُولُ: «وَكَانَ الإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلاً».[1]

۲۰۶-(۷۷۵) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ شبی نزد او و دخترش فاطمه آمد و آنان را بیدار کرد و فرمود: «آیا نماز [شب] نمی‌خوانید؟» علی‌ﷺ گفت: گفتم: ای رسول خداﷺ! جان ما در دست خداست؛ اگر اراده کند که بیدار شویم، بیدار خواهیم شد. وقتی چنین گفتم، رسول خداﷺ برگشت. سپس شنیدم که ایشان در حال برگشت بر ران خود می‌زد و می‌فرمود: «انسان بیش از هر چیزی جدل پیشه است». [الکهف/ ۵۴]

۲۰۷ -(۷۷٦) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّﷺ «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ ثَلاَثَ عُقَدٍ إِذَا نَامَ بِكُلِّ عُقْدَةٍ يَضْرِبُ عَلَيْكَ لَيْلاً طَوِيلاً فَإِذَا اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَتَانِ، فَإِذَا صَلَّى انْحَلَّتِ الْعُقَدُ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلاَّ أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ».[2]

۲۰۷-(۷۷۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی در خواب هستید، شیطان پشت سر هر یک از شما سه گره می‌زند، و در هر گرهی که می‌زند، می‌گوید: بخواب که شبی دراز در پیش است. پس اگر بیدار شد و خدا را یاد کرد، گرهی باز می‌شود و اگر وضو گرفت، گرهی دیگر و اگر نماز خواند، گرهی دیگر. در این صورت با نشاط و خاطر شاد صبح می‌کند، و در غیر این صورت با بددلی و نداشتن آرامش خاطر و همراه با کسالت به صبح می‌رسد».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۶۵.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۲.

باب ۲۹ ـ استحباب گزاردنِ نماز نافله در منزل و جواز آن در مسجد

۲۰۸ ـ(۷۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلاَتِكُمْ فِى بُيُوتِكُمْ وَلاَ تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً».[1]

۲۰۸ـ(۷۷۷) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بخشی از نماز خود را در خانه‌های خود بخوانید و آن را به گورستان بدل نسازید؛ [یعنی خانه‌ی خود را با ذکر و یاد خدا احیا کنید]».

۲۰۹ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا فِى بُيُوتِكُمْ وَلاَ تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً».

۲۰۹ـ(۰۰۰) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در خانه‌های خود نماز [سنت] بخوانید و آن را به گورستان بدل نسازید».

۲۱۰ ـ(۷۷۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمُ الصَّلاَةَ فِى مَسْجِدِهِ فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيباً مِنْ صَلاَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِى بَيْتِهِ مِنْ صَلاَتِهِ خَيْراً».

۲۱۰ـ(۷۷۸) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما نماز واجب را در مسجد بخواند، باید بهره‌ای از نمازش را برای خانه‌اش نگه‌دارد؛ زیرا خداوند بخشی از خیر و برکت نماز را در خانه‌اش قرار داده است».

۲۱۱ ـ(۷۷۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِى يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ وَالْبَيْتِ الَّذِى لاَ يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ مَثَلُ الْحَىِّ وَالْمَيِّتِ».[2]

۲۱۱ـ(۷۷۹) از ابوموسی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل خانه‌ای که در آن از خدا یاد می‌شود، در تقابل با خانه‌ای که در آن یادی از خداوند نیست، مَثَل زنده در مقابل مرده است».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۲.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۰۷.

۲۱۲ –(۷۸۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِى تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ».

۲۱۲-(۷۸۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «منازل خویش را به گورستان مبدل نسازید؛ همانا شیطان از خانه‌ای که سوره‌ی بقره در آن خوانده می‌شود، می‌گریزد».

۲۱۳ –(۷۸۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سَالِمٌ أَبُو النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُجَيْرَةً بِخَصَفَةٍ أَوْ حَصِيرٍ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى فِيهَا قَالَ: فَتَتَبَّعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلاَتِهِ قَالَ: ثُمَّ جَاءُوا لَيْلَةً فَحَضَرُوا وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهُمْ، قَالَ: فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ وَحَصَبُوا الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُغْضَبًا. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُكْتَبُ عَلَيْكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلاَةِ فِى بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ خَيْرَ صَلاَةِ الْمَرْءِ فِى بَيْتِهِ إِلاَّ الصَّلاَةَ الْمَكْتُوبَةَ».[1]

۲۱۳-(۷۸۱) از زید بن ثابت نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ مکانی از مسجد را حصیری انداخت و معین کرد. شب‌ها را به آن مکان می‌رفت و نماز می‌خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا می‌کردند. چند شب که بدین منوال گذشت، رسول خدا ﷺ از آمدن درنگ کرد و برای نماز خواندن نافله به آن مکان بیرون نیامد. پس برخی از مردم صدایشان را بلند کردند و درب منزل پیامبر ﷺ را با سنگریزه زدند [به این گمان که ایشان فراموش کرده‌اند برای نماز بیرون بیایند]. رسول خدا ﷺ با عصبانیت به سوی آنان بیرون آمد و خطاب به آنان فرمود: «پیوستگی شما بر این عمل، سبب شد که گمان کنم، به زودی این عمل بر شما فرض می‌گردد [در حالی که می‌دانم انجام آن در توان شما نیست]. پس شما را آگاه می‌کنم که در خانه‌های خویش نماز بخوانید؛ زیرا بهترین نماز فرد، همان است که در خانه خوانده شود؛ مگر نماز فرض [که باید در مسجد و به جماعت برگزار گردد]».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۹۰.

٢١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اتَّخَذَ حُجْرَةً فِي الْمَسْجِدِ مِنْ حَصِيرٍ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيهَا لَيَالِيَ حَتَّى اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَزَادَ فِيهِ: «وَلَوْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ مَا قُمْتُمْ بِهِ».

۲۱۴-(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در مسجد حجره‌ای از حصیر درست کرد. چند شبی را در آن حجره نماز خواند تا این که مردم به سوی ایشان اجتماع کردند. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و افزود که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر آن بر شما واجب می‌شد، بدان قیام نمی‌کردید».

باب ۳۰ ـ فضیلت مداومت بر قیام شبانه

٢١٥ -(٧٨٢) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَصِيرٌ وَكَانَ يُحَجِّرُهُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّي فِيهِ فَجَعَلَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ وَيَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ فَثَابُوا ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ مِنَ الأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا وَإِنَّ أَحَبَّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دُووِمَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ». وَكَانَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ إِذَا عَمِلُوا عَمَلاً أَثْبَتُوهُ.[1]

۲۱۵-(۷۸۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ حصیری داشت و شبانگاه آن را برای خود حجره می‌ساخت و در آن نماز می‌خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. پیامبر ﷺ آن حصیر را در روز می‌گسترد و بر آن می‌نشست. شبی مردم به طرف رسول خدا ﷺ [جهت خواندن نماز نافله] شتافتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! انجام اعمالی را در پیش گیرید که توان آن را داشته باشید. خداوند ملول نمی‌شود؛ مگر این که شما ملول گردید. محبوب‌ترین اعمال نزد خدا، اعمالی است که در آن دوام و پیوستگی باشد؛ اگرچه اندک به نظر آید». خاندان محمد هر گاه عملی را انجام می‌دادند، آن را به طور مداوم پاس می‌داشتند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۶۱.

٢١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَمَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ».

۲۱۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی این که چه عملی نزد خدا محبوب‌تر است، پرسیده شد؟ فرمود: «بادوام‌ترین آن؛ اگرچه اندک باشد».

٢١٧ -(٧٨٣) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَ عَمَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ هَلْ كَانَ يَخُصُّ شَيْئًا مِنَ الأَيَّامِ؟ قَالَتْ: لاَ. كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً وَأَيُّكُمْ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَطِيعُ.[1]

۲۱۷-(۷۸۳) از علقمه نقل است که گفت: از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها سؤال کردم و گفتم: ای ام‌المؤمنین! عمل رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ آیا چیزی را به روزهای معینی تخصیص می‌داد؟ گفت: خیر. عمل رسول خدا ﷺ دوام و استمرار داشت؛ کدام یک از شما آن توانایی را دارد که رسول خدا ﷺ داشت.

٢١٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَبُّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ». قَالَ: وَكَانَتْ عَائِشَةُ إِذَا عَمِلَتِ الْعَمَلَ لَزِمَتْهُ.

۲۱۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوندِ بلندمرتبه، بادوام‌ترین آن است؛ حتی اگر اندک باشد». راوی گفت: هرگاه حضرت عایشه رضی الله عنها عملی را انجام می‌داد، خود را به انجام آن ملزم می‌داشت.

باب ۳۱ - کسی که در نماز یا در حین قرائت قرآن یا ذکر، خواب بر وی غلبه کند، باید بخوابد یا بنشیند تا خواب از سرش می‌پرد

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۶۶

۲۱۹ –(۷۸٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَسْجِدَ وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ سَارِيَتَيْنِ فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». قَالُوا: لِزَيْنَبَ تُصَلِّى فَإِذَا كَسِلَتْ أَوْ فَتَرَتْ أَمْسَكَتْ بِهِ. فَقَالَ: «حُلُّوهُ لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ فَإِذَا كَسِلَ أَوْ فَتَرَ قَعَدَ». وَفِى حَدِيثِ زُهَيْرٍ: «فَلْيَقْعُدْ».[1]

۲۱۹–(۷۸۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ وارد مسجد شد و دید که ریسمانی میان دو ستون آویخته شده است. فرمود: «این ریسمان برای چیست؟ گفتند: از آنِ زینب است؛ هر وقت [در نماز] خسته شد یا سست گردید، خود را با آن نگاه‌می‌دارد. رسول خداﷺ فرمود: «آن را باز کنید، شما باید با نشاط نماز بخوانید؛ هرگاه خسته یا سست شدید، بنشینید». در حدیث زهیر، به جای قَعَدَ، «فَلْيَقْعُدْ» آمده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) شیبان بن فروخ از عبدالوارث از عبدالعزیز از انس رضی الله عنه از رسول خداﷺ مانند حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۲۰ –(۷۸۵) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ الْحَوْلاَءَ بِنْتَ تُوَيْتِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى مَرَّتْ بِهَا وَعِنْدَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: هَذِهِ الْحَوْلاَءُ بِنْتُ تُوَيْتٍ، وَزَعَمُوا أَنَّهَا لاَ تَنَامُ اللَّيْلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَنَامُ اللَّيْلَ خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لاَ يَسْأَمُ اللَّهُ حَتَّى تَسْأَمُوا».

۲۲۰–(۷۸۵) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: حولاء بنت تویت بن حبیب بن اسد بن عبدالعزی از کنار او و رسول خداﷺ گذشت. عایشه رضی الله عنها گفت: این زن، حولاء بنت تویت است؛ می‌گویند که او شب‌ها نمی‌خوابد. رسول خداﷺ فرمود: «او شب نمی‌خوابد! [چندان هنری نیست] عملی را بر خود ملزم دارید که طاقت و توانایی آن را داشته باشید؛ به خدا سوگند! خداوند

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۵۰.

ملول نمی‌گردد؛ مگر این که شما ملول گردید؛ [یعنی پاداش عبادت شما را قطع نمی‌کند؛ مگر این‌که بر اثر خستگی عبادت را ترک کنید]».

۲۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبِى عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَعِنْدِى امْرَأَةٌ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». فَقُلْتُ: امْرَأَةٌ لاَ تَنَامُ تُصَلِّى. قَالَ: «عَلَيْكُمْ مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ فَوَاللَّهِ لاَ يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا». وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ وَفِى حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ أَنَّهَا امْرَأَةٌ مِنْ بَنِى أَسَدٍ.

۲۲۱-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر من داخل شد؛ در حالی که زنی پیش من بود. فرمود: «او کیست؟» گفتم: زنی است که شب‌ها نمی‌خوابد و نماز می‌خواند. فرمود: «عملی را بر خود ملزم دارید که در توان شما باشد. به خدا سوگند! خداوند ملول نمی‌شود؛ مگر این که شما ملول گردید». بهترین عمل عبادی بنده در نزد خدا، آن است که فرد بر انجام آن عمل مداومت داشته باشد. در حدیث ابواسامه هم آمده است که وی زنی از قبیله بنی‌اسد بود.

۲۲۲ -(۷۸٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ».[1]

۲۲-(۷۸۶) از عایشه‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز خواب بر وی غلبه یافت، باید بخوابد تا خواب از سرش می‌پرد. زیرا هرگاه یکی از شما در نماز باشد و خواب بر وی غلبه یابد، نمی‌داند که استغفار می‌کند یا به خود دشنام می‌دهد».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۲.

۲۲۳ –(۷۸۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعْجَمَ الْقُرْآنُ عَلَى لِسَانِهِ فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ فَلْيَضْطَجِعْ».

۲۲۳–(۷۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در شب به نماز ایستاد و به دلیل غلبه‌ی خواب، یارای قرائت درست قرآن را نداشت و ندانست که چه بر زبان می‌آورد، باید بخوابد».

كتاب فضايل قرآن كريم و متعلقات آن

باب ۳۳ ـ مواظبت بر خواندن قرآن کریم و کراهت گفتن: «فراموش کردم و جواز فراموشم شده»

٢٢٤-(٧٨٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: «يَرْحَمُهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِی كَذَا وَكَذَا آيَةً كُنْتُ أَسْقَطْتُهَا مِنْ سُورَةِ كَذَا وَكَذَا».[1]

۲۲۴-(۷۷۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ صدای مردی را به شب در مسجد شنید که قرآن می‌خواند، پس فرمود: «خداوند او را رحمت کند که فلان و فلان آیه را به یاد من آورد؛ آن‌ها را از سوره‌ی فلان و فلان فراموش کرده بودم».

٢٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ النَّبِیُّﷺ يَسْتَمِعُ قِرَاءَةَ رَجُلٍ فِی الْمَسْجِدِ. فَقَالَ: «رَحِمَهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِی آيَةً كُنْتُ أُنْسِيتُهَا».

۲۲۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ قرائت مردی را در مسجد می‌شنید. پس فرمود: «خداوند او را رحمت کند! آیه‌ای را که از یادم رفته بود، به یادم آورد».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۵۵.

۲۲۶-(۷۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ».[۱]

۲۲۶-(۷۸۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل صاحب (الفت گیرنده) قرآن، مَثَل شتری است که اگر صاحبش آن را تیمار دارد، آن را نزد خود نگاه می‌دارد و اگر آن را رها کند، شتر می‌رود». [هدف، ترغیب فرد است برای مداومت بر قرائت قرآن و جلوگیری از فراموش کردن آن.]

۲۲۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسٌ - يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ - جَمِيعًا عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ. بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ وَزَادَ فِي حَدِيثِ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ: «وَإِذَا قَامَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ فَقَرَأَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ذَكَرَهُ وَإِذَا لَمْ يَقُمْ بِهِ نَسِيَهُ».

۲۲۷-(۰۰۰) از ابن‌عمر از رسول خدا ﷺ مشابه معنای حدیث مالک روایت شده است؛ و در حدیث موسی بن عقبه آمده است: «هرگاه فردی که با قرآن الفت دارد، شب و روز به قرائت قرآن اهتمام ورزد، آن را به یاد خواهد داشت، و هرگاه به قرائت آن اهتمام نورزد، آن را فراموش خواهد کرد».

۲۲۸-(۷۹۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِئْسَمَا لأَحَدِهِمْ يَقُولُ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نُسِّيَ اسْتَذْكِرُوا الْقُرْآنَ فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفَصِّيًا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ بِعُقُلِهَا».[۲]

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳۱.
[۲] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳۲.

۲۲۸-(۷۹۰) از ابووائل روایت است که عبدالله گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بد چیزی است برای یکی از آنان که بگوید: فلان و فلان آیه را فراموش کردم؛ بلکه باید بگوید: از یاد رفته است. بر خواندن قرآن بردوام باشید؛ زیرا قرآن [زمانی که خوانده نشود] از شتری که بندش رها شده، سریع‌تر از سینه‌ی حافظ آن بیرون می‌جهد و فراموش می‌گردد».

۲۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: تَعَاهَدُوا هَذِهِ الْمَصَاحِفَ - وَرُبَّمَا قَالَ: الْقُرْآنَ - فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفَصِّيًا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ مِنْ عُقُلِهِ. قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَقُلْ أَحَدُكُمْ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نُسِّىَ».

۲۲۹-(۰۰۰) از شقیق نقل است که عبدالله گفت: این مصاحف- و شاید گفت: قرآن- را پاس دارید؛ زیرا آن از سینه‌های مردان، رمنده‌تر از شتری است که بندش رها گشته است. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی از شما مبادا بگوید: فلان آیه و آیه را فراموش کردم؛ بلکه از یاد او رفته است».

۲۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى عَبْدَةُ بْنُ أَبِى لُبَابَةَ عَنْ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «بِئْسَمَا لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: نَسِيتُ سُورَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ أَوْ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نُسِّىَ».

۲۳۰-(۰۰۰) از شقیق نقل است که عبدالله بن مسعود گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بسیار بد است برای شخصی که بگوید: فلان و فلان سوره را فراموش کردم، یا فلان و فلان آیه را فراموش کردم؛ بلکه از یادش رفته است».

۲۳۱ -(۷۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الإِبِلِ فِى عُقُلِهَا». وَلَفْظُ الْحَدِيثِ لاِبْنِ بَرَّادٍ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵,۳۳.

۲۳۱-(۷۹۱) از ابوموسی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن را با خواندنش پاس دارید؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! قرآن از شتری که بندش رها شده، رمنده‌تر است». لفظ حدیث از ابن‌براد است.

باب ٣٤ ـ مستحب است که قرآن را با صدای نیکو خواند

۲۳۲ -(۷۹۲) حَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ یَبْلُغُ بِهِ النَّبِیَّﷺ قَالَ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَیْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِیٍّ یَتَغَنَّی بِالْقُرْآنِ».[1]

۲۳۲-(۷۹۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به چیزی گوش نداده؛ آن گونه که به پیامبر گوش داده است که قرآن را با لحن زیبا و آوایی نیک بخواند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ ح وَحَدَّثَنِی یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو کِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: «کَمَا یَأْذَنُ لِنَبِیٍّ یَتَغَنَّی بِالْقُرْآنِ».

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و یونس از عبدالاعلی از ابن وهب از عمرو، هر دو از ابن‌شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند، بدین مضمون که رسول خداﷺ فرمود: «آن گونه که به پیامبری اجازه می‌دهد تا قرآن را با لحن زیبا و صوتی نیکو بخواند».

۲۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ الْحَکَمِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا یَزِیدُ - وَهُوَ ابْنُ الْهَادِ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَیْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِیٍّ حَسَنِ الصَّوْتِ یَتَغَنَّی بِالْقُرْآنِ یَجْهَرُ بِهِ».

۲۳۳-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که وی از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «خداوند به چیزی اجازه نداده؛ آن گونه که به پیامبر اجازه داده است تا قرآن را با صدایی نیکو و آوایی بلند بخواند».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی ابْنُ أَخِی ابْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ مَالِكٍ وَحَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنِ ابْنِ الْهَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ سَوَاءً وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ. وَلَمْ يَقُلْ سَمِعَ.

-(۰۰۰) ابن‌وهب از عمویش، عبدالله بن وهب، از عمر بن مالک و حیوة بن شریح از ابن‌هاد حدیث مذکور را با اسناد فوق و مانندِ آن نقل کرد که گفت: همانا رسول خداﷺ و نگفت: شنید. [یعنی لفظ سَمعَ نیامده است.]

۲۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِقْلٌ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَیْءٍ كَأَذَنِهِ لِنَبِیٍّ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ».

۲۳۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به چیزی اجازه نداده؛ آن گونه که به پیامبر اجازه داده است تا قرآن را با صدایی نیکو و آوایی بلند بخواند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ. مِثْلَ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ غَيْرَ أَنَّ ابْنَ أَيُّوبَ قَالَ فِی رِوَايَتِهِ: «كَإِذْنِهِ».

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه بن سعید و ابن حجر از اسماعیل (ابن جعفر) از محمد بن عمرو از ابوسلمه از ابوهریره از رسول خداﷺ مشابه حدیث یحیی بن ابوکثیر را روایت کردند؛ جز این‌که ابن ایوب در روایت خویش «کإذنه» گفته است.

۲۳٥ -(۷۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ مِغْوَلٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَوِ الأَشْعَرِیَّ أُعْطِیَ مِزْمَارًا مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ».[۱]

۲۳۵-(۷۹۳) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به عبدالله بن قیس یا اشعری، یکی از مزامیر آل داوود عطا شده است». [یعنی صوت زیبایی دارد.]

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۴۸.

٢٣٦ -(٠٠٠) وحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَبِى مُوسَى: «لَوْ رَأَيْتَنِى وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ لَقَدْ أُوتِيتَ مِزْمَاراً مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ».

۲۳۶-(۰۰۰) از ابوموسی روایت است که رسول خداﷺ به وی فرمود: «اگر مرا می‌دیدی؛ من را شب گذشته در حال گوش دادن به قرائتت می‌یافتی. بی‌گمان مزماری از مزامیر داوود به تو داده شده است».

باب ۳۵ ـ پیامبرﷺ در روز فتح مکه سوره‌ی فتح را قرائت نمود

٢٣٧ -(٧٩٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَوَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُغَفَّلٍ الْمُزَنِىَّ يَقُولُ: قَرَأَ النَّبِىُّﷺ عَامَ الْفَتْحِ فِى مَسِيرٍ لَهُ سُورَةَ الْفَتْحِ عَلَى رَاحِلَتِهِ فَرَجَّعَ فِى قِرَاءَتِهِ. قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَوْلاَ أَنِّى أَخَافُ أَنْ يَجْتَمِعَ عَلَىَّ النَّاسُ لَحَكَيْتُ لَكُمْ قِرَاءَتَهُ.

۲۳۷-(۷۹۴) از معاویه بن قره روایت است که عبدالله بن مغفل مزنی گفت: رسول خداﷺ در سال فتح مکه در مسیرش به سوی مکه، بر روی مرکبش، سوره‌ی فتح را تلاوت می‌فرمود و آواز را در حلق می‌گرداند. معاویه گفت: اگر از اجتماع مردم بر خود نمی‌ترسیدم، قرائت او (عبدالله بن مغفّل) را برای شما تقلید می‌کردم.[1]

٢٣٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُغَفَّلٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ عَلَى نَاقَتِهِ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفَتْحِ. قَالَ: فَقَرَأَ ابْنُ مُغَفَّلٍ وَرَجَّعَ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: لَوْلاَ النَّاسُ لأَخَذْتُ لَكُمْ بِذَلِكَ الَّذِى ذَكَرَهُ ابْنُ مُغَفَّلٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۳۵. از ظاهر حدیث چنین فهمیده می‌شود که مقصود معاویه تقلید از عبدالله بن مغفل بوده است، زیرا او از عبدالله حدیث را شنیده و عبدالله از پیامبرﷺ تقلید نموده و مانند پیامبرﷺ آیات را تکرار کرده است، اگر معاویه هم تقلید می‌کرد، چون صدای عبدالله را شنیده بود نه صدای پیامبرﷺ را، کار او، تقلید از عبدالله محسوب می‌شد نه از پیامبرﷺ.

۲۳۸-(۰۰۰) از معاویه بن قره روایت است که وی از عبدالله بن مغفل شنید که گفت: در روز فتح مکه، رسول خداﷺ را دیدم که سوار بر شتر خویش سوره‌ی فتح را تلاوت می‌کرد. معاویه گفت: ابن‌مغفل آن را قرائت کرد و آواز را در گلو می‌گردانید. سپس معاویه گفت: اگر مردم نبودند، آن را همان گونه که ابن مغفل از پیامبرﷺ ذکر کرد، برای شما قرائت می‌کردم.

۲۳۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِى حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ عَلَى رَاحِلَةٍ يَسِيرُ وَهُوَ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفَتْحِ.

۲۳۹-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد بن حارث -ح- و عبیدالله بن معاذ از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خالد بن حارث با اندکی تفاوت چنین آمده است: رسول خداﷺ بر روی مرکبش در حال حرکت بود و سوره‌ی فتح را تلاوت می‌کرد.

باب ۳۶ ـ نزول آرامش در وقت تلاوت قرآن

۲٤۰ -(۷۹۵) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ وَعِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِشَطَنَيْنِ فَتَغَشَّتْهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدُورُ وَتَدْنُو وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِىَّﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنَزَّلَتْ لِلْقُرْآنِ».[1]

۲۴۰-(۷۹۵) از ابواسحاق روایت است که براء گفت: مردی سوره‌ی کهف را می‌خواند؛ در حالی که نزد او اسبی با دو ریسمان بسته شده بود. ابری وی را فراگرفت و به او نزدیک شد، به گونه‌ای که اسب می‌خواست رم کند. چون صبح شد، نزد رسول خداﷺ آمد و ماجرا را تعریف کرد. رسول خداﷺ فرمود: «آن آرامشی بوده که به خاطر تلاوت قرآن نازل شده است».

۲٤۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: قَرَأَ رَجُلٌ الْكَهْفَ وَفِى الدَّارِ دَابَّةٌ فَجَعَلَتْ تَنْفِرُ فَنَظَرَ فَإِذَا ضَبَابَةٌ أَوْ سَحَابَةٌ قَدْ غَشِيَتْهُ قَالَ: فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِىِّﷺ فَقَالَ: «اقْرَأْ فُلاَنُ فَإِنَّهَا السَّكِينَةُ تَنَزَّلَتْ عِنْدَ الْقُرْآنِ أَوْ تَنَزَّلَتْ لِلْقُرْآنِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۱۱.

۲۴۱-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که از براء شنید که گفت: فردی سوره‌ی کهف را قرائت کرد؛ در این حالت چهارپایی را که در منزل داشت رم کرد. چون نگاه کرد، مه یا ابری را دید که او را پوشش داده بود. راوی گفت: مرد واقعه را برای رسول خداﷺ بازگفت. رسول خداﷺ فرمود: «ای فلانی! به تلاوت خویش ادامه بده! بی‌گمان آن آرامشی است که به وقت تلاوت قرآن یا به خاطر تلاوت قرآن نازل شده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ وَأَبُو دَاوُدَ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ. فَذَكَرَا نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالاَ: تَنقُزُ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالرحمن بن مهدی و ابوداوود از شعبه از ابواسحاق روایت کرد که از براء شنید که گفت. مشابه حدیث مذکور را روایت کردند؛ جز آن که عبارت تَنْقُزُ (جهیدن و خیز برداشتن) را به کار برده است.

۲۴۲ -(۷۹۶) وَحَدَّثَنِى حَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ - وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْهَادِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ خَبَّابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ حَدَّثَهُ أَنَّ أُسَيْدَ بْنَ حُضَيْرٍ بَيْنَمَا هُوَ لَيْلَةً يَقْرَأُ فِى مِرْبَدِهِ إِذْ جَالَتْ فَرَسُهُ فَقَرَأَ ثُمَّ جَالَتْ أُخْرَى فَقَرَأَ ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا، قَالَ أُسَيْدٌ: فَخَشِيتُ أَنْ تَطَأَ يَحْيَى فَقُمْتُ إِلَيْهَا فَإِذَا مِثْلُ الظُّلَّةِ فَوْقَ رَأْسِى فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ عَرَجَتْ فِى الْجَوِّ حَتَّى مَا أَرَاهَا قَالَ: فَغَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَمَا أَنَا الْبَارِحَةَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ أَقْرَأُ فِى مِرْبَدِى إِذْ جَالَتْ فَرَسِى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَقَرَأْتُ ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَقَرَأْتُ ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَانْصَرَفْتُ. وَكَانَ يَحْيَى قَرِيبًا مِنْهَا خَشِيتُ أَنْ تَطَأَهُ فَرَأَيْتُ مِثْلَ الظُّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ عَرَجَتْ فِى الْجَوِّ حَتَّى مَا أَرَاهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «تِلْكَ الْمَلاَئِكَةُ كَانَتْ تَسْتَمِعُ لَكَ وَلَوْ قَرَأْتَ لأَصْبَحَتْ يَرَاهَا النَّاسُ مَا تَسْتَتِرُ مِنْهُمْ».[1]

۲۴۶-(۷۹۶) از ابوسعید خُدری‌رضی الله عنه روایت است که اسید بن حضیر گفت: اسید بن حضیر شبی را در محلی نزدیک به چهارپایان به قرائت قرآن پرداخت. ناگاه اسبش خیز برداشت. دیگر بار به قرائت ادامه داد و باز اسب خیز برداشت. دوباره به قرائت ادامه داد و باز اسبش خیز برداشت. اسید

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۱۸.

گفت: از این ترسیدم که اسب، پسرم یحیی را لگد مال کند، از همین روی به سوی اسب برخاستم؛ ناگاه بالای سرم، چیزی سایه‌وار را دیدم که انواع چراغ در آن تعبیه بود و به طرف آسمان بالا می‌رفت تا آن‌جا که از دیده پنهان شد. اول صبح به نزد رسول خداﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خداﷺ! شب گذشته در میانه‌ی شب در محل خشک کردن خرما، قرآن قرائت می‌کردم که اسبم خیز برداشت. رسول خداﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفت: پس دوباره قرائت کردم و اسب باز خیز برداشت. رسول خداﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفت: دوباره چنین کردم و همان عکس العمل را از اسب دیدم. رسول خداﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفت: بازگشتم و یحیی را نزدیک اسب دیدم؛ ترسیدم که او را لگد کوب کند؛ پس [ناگاه سرم را بلند کردم و] سایه‌ای دیدم که در آن انواع چراغ تعبیه شده بود و به طرف آسمان بالا رفت تا ناپدید شد. رسول خداﷺ فرمود: «آن سایه، فرشتگانی بودند که به تو گوش فرا می‌دادند، و اگر تا صبح به قرائت خود ادامه می‌دادی، مردم نیز [در صبح] آن‌ها را می‌دیدند و از دید آنان نیز پنهان نمی‌ماندند».

باب ۳۷ ـ در فضیلت حافظ قرآن مجید

۲۴۳ -(۷۹۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الأُتْرُجَّةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لاَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ التَّمْرَةِ لاَ رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرَّيْحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لاَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ».[1]

۲۴۳-(۷۹۷) از ابوموسی اشعری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل مؤمنی که قرآن می‌خواند، مَثَل آن ترنجی است که بویی خوش و مزه‌ای خوب دارد. مَثَل مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مَثَل خرمایی است که بو ندارد اما طعمی شیرین دارد. مَثَل منافقی که قرآن می‌خواند، مَثَل ریحانه‌ای است که بوی خوش دارد و طعمی تلخ. مَثَل منافقی که قرآن نمی‌خواند، مانند حنظل (هندوانه ابوجهل) است که بویی ندارد و طعم آن تلخ است».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۰.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ هَمَّامٍ بَدَلَ الْمُنَافِقِ الْفَاجِرِ.

–(۰۰۰) هداب بن خالد از همام –ح– و محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از شعبه، هر دو از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث همام، به جای الْمُنَافِقِ، الْفَاجِرِ قید شده است.

باب ۳۸ ـ فضیلت کسی که در قرآن مهارت دارد و کسی که در خواندن آن به زحمت افتد

٢٤٤ –(٧٩٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ ابْنُ عُبَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالَّذِى يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ».

۲۴۴-(۷۹۸) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که قرآن را خوب و ماهرانه قرائت کند، جایگاه و منزلت او در کنار فرشتگان و سفیران خداوند است؛ اما کسی که قرآن را همراه با لُکنت زبان و با زحمت می‌خواند و قرائت قرآن برای او سخت است، دارای دو پاداش است».[۱]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِىِّ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ فِى حَدِيثِ وَكِيعٍ: «وَالَّذِى يَقْرَأُ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ».

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از سعید –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام دستوائی، هر دو از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث وکیع آمده است: «و کسی که قرآن می‌خواند و در خواندن آن با سختی و مشقت مواجه می‌شود، برای او دو پاداش است».

---

۱. این دو اجر، یکی به سبب سختی‌کشیدن در تلاوت است و دیگری ثوابِ تلاوت قرآن.(م)

باب ۳۹ ـ خواندن قرآن در نزد کسانی که در قرآن مهارت دارند

٢٤٥ –(٧٩٩) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لأُبَىٍّ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِى أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ». قَالَ: آللَّهُ سَمَّانِى لَكَ؟ قَالَ: «اللَّهُ سَمَّاكَ لِى». قَالَ: فَجَعَلَ أُبَىٌّ يَبْكِى.[1]

۲۴۵-(۷۹۹) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ به أُبی فرمود: «خداوند بـه مـن امر فرمود که قرآن را برای تو بخوانم». ابی گفت: خداوند در نـزد شـما از مـن نـام بـرد؟ رسـول خدا ﷺ فرمود: «بله، از تو نام برد». ابی [از فرط خوشحالی] شروع به گریستن کرد.

٢٤٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِى أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾». قَالَ: وَسَمَّانِى لَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَبَكَى.

۲۴۶-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ به ابی بن کعب فرمود: «خداوند به من امر فرمود که ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [بینه] را بر تو بخوانم». أبـی گفـت: خداونـد در نـزد شما از من نام برد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بله». ابی گریه کرد.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأُبَىٍّ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: مـن از انس رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ مشابه آن را به أبی فرمودند.

باب ٤٠ ـ فضیلت استماعِ قرآن مجید و درخواست قرائت از کسی که قرآن را در حفظ دارد و گریه و تدبر به وقت شنیدن قرآن

٢٤٧ –(٨٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۶۰.

«اقْرَأْ عَلَىَّ الْقُرْآنَ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أُنْزِلَ؟ قَالَ: «إِنِّى أَشْتَهِى أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِى». فَقَرَأْتُ النِّسَاءَ حَتَّى إِذَا بَلَغْتُ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ رَفَعْتُ رَأْسِى أَوْ غَمَزَنِى رَجُلٌ إِلَى جَنْبِى فَرَفَعْتُ رَأْسِى فَرَأَيْتُ دُمُوعَهُ تَسِيلُ.[1]

۲۴۷-(۸۰۰) از عبیده روایت است که عبدالله [بن مسعود] گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «قرآن را بر من بخوان». گفتم: ای رسول خداﷺ! آیا قرآن را بر تو بخوانم و حال آن که قرآن بر تو نازل شده است؟ فرمود: «دوست دارم که آن را از فردی غیر از خود بشنوم». عبدالله گفت: من سوره‌ی نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: «پس چگونه است [حالشان] وقتی از هر امتی شهادت گیریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» سرم را بلند کردم، یا مردی به پهلویم زد، پس سرم را بالا گرفتم و دیدم که اشک از دیدگان آن حضرت جاری است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ وَمِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِىُّ جَمِيعًا عَنْ عَلِىِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ هَنَّادٌ فِى رِوَايَتِهِ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: «اقْرَأْ عَلَىَّ».

-(۰۰۰) هناد بن سری و منجاب بن حارث تمیمی، همگی از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. هناد در روایت خویش چنین افزود: رسول خداﷺ بر روی منبر به من فرمود: «[قرآن را] بر من تلاوت کن!»

۲٤۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِى مِسْعَرٌ وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ النَّبِىُّﷺ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: «اقْرَأْ عَلَىَّ». قَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أُنْزِلَ؟ قَالَ: «إِنِّى أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِى» قَالَ: فَقَرَأَ عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ النِّسَاءِ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ فَبَكَى. قَالَ مِسْعَرٌ فَحَدَّثَنِى مَعْنٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ النَّبِىُّﷺ: «شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مَا دُمْتُ فِيهِمْ أَوْ مَا كُنْتُ فِيهِمْ». شَكَّ مِسْعَرٌ.

۲۴۸-(۰۰۰) از ابراهیم نقل است که رسول خداﷺ به عبدالله بن مسعود فرمود: «قرآن را بر من بخوان!» گفتم: قرآن را بر تو بخوانم و حال آن که قرآن بر تو نازل شده است؟ فرمود:

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۵.

«دوست دارم که آن را از دیگری بشنوم». گفت: از اول سوره‌ی نساء برای ایشان قرائت کردم تا به این قول رسیدم: «پس چگونه است [حالشان] وقتی از هر امتی شهادت گیریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» رسول خداﷺ گریه کرد. سپس مسعر از معن از جعفر بن عمرو بن حُرَیث از پدرش از ابن‌مسعود نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی که در میان آنان باشم، -یا تا زمانی که در میان آنان بودم- بر آنان گواهم». مسعر در عبارتِ: «مَا دُمْتُ فِيهِمْ أَوْ مَا كُنْتُ فِيهِمْ» شک کرده است.

۲۴۹ -(۸۰۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ بِحِمْصَ فَقَالَ لِى بَعْضُ الْقَوْمِ: اقْرَأْ عَلَيْنَا. فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمْ سُورَةَ يُوسُفَ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَاللَّهِ مَا هَكَذَا أُنْزِلَتْ. قَالَ: قُلْتُ: وَيْحَكَ وَاللَّهِ لَقَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ لِى: «أَحْسَنْتَ». فَبَيْنَمَا أَنَا أُكَلِّمُهُ إِذْ وَجَدْتُ مِنْهُ رِيحَ الْخَمْرِ قَالَ: فَقُلْتُ أَتَشْرَبُ الْخَمْرَ وَتُكَذِّبُ بِالْكِتَابِ لاَ تَبْرَحُ حَتَّى أَجْلِدَكَ قَالَ: فَجَلَدْتُهُ الْحَدَّ.[1]

۲۴۹-(۸۰۱) از علقمه روایت است که عبدالله گفت: ما در حمص بودیم که برخی به من گفتند: قرآن را برای ما تلاوت کن. من سوره‌ی یوسف را خواندم. کسی گفت: سوگند می‌خورم که این طور نازل نشده است. گفتم: وای بر تو! به خدا سوگند! که من آن را بدین گونه بر رسول خداﷺ قرائت کردم و ایشان به من فرمود: «نیک خواندی». در این اثنا که با وی سخن می‌گفتم، از آن مرد بوی خمر احساس کردم و گفتم: خمر می‌نوشی و کتاب خداوند را تکذیب می‌کنی؟! تو را تا حد نزنم، رها نخواهم کرد و او را حد [تازیانه] زدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لِى: «أَحْسَنْتَ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث ابومعاویه از تحسینِ رسول خداﷺ به عبدالله سخنی به میان نیامده است.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۰۱.

باب ٤١ ـ فضیلت قرائت قرآن در نماز و آموزشِ آن

٢٥٠ –(٨٠٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلاَثَ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ». قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «فَثَلاَثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِى صَلاَتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلاَثِ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ».

۲۵۰–(۸۰۲) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا هر یک از شما دوست دارد که چون به نزد خانواده‌ی خویش بازگشت، سه ماده شتر باردارِ فربه را در آن‌جا بیابد؟» گفتیم: بله. فرمود: «هر یک از شما اگر سه آیه از قرآن را در نمازش تلاوت کند، برای او از سه ماده شتر بادارِ فربه بهتر است».

٢٥١ –(٨٠٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُلَىٍّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يُحَدِّثُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ فِى الصُّفَّةِ فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ أَوْ إِلَى الْعَقِيقِ فَيَأْتِىَ مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ فِى غَيْرِ إِثْمٍ وَلاَ قَطْعِ رَحِمٍ؟». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نُحِبُّ ذَلِكَ. قَالَ: «أَفَلاَ يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمَ أَوْ يَقْرَأَ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ وَثَلاَثٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلاَثٍ وَأَرْبَعٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الإِبِلِ».

۲۵۱–(۸۰۳) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: ما در صفه بودیم که رسول خداﷺ بیرون آمد و فرمود: «کدام یک از شما دوست دارد هر بامداد به بطحان یا عقیق برود و به وقت برگشت با خود دو ماده شتر بزرگ‌کوهان با خود بیاورد؛ بدون این که مرتکب گناهی شود و قطع رحمی کرده باشد؟» گفتیم: ای رسول خداﷺ! ما همه این را دوست داریم. فرمود: «پس هر کس از شما در اول صبح به مسجد رود و چیزی بیاموزد یا دو آیه از قرآن را قرائت کند، برای او از دو ماده شتر فربه بهتر است؛ و اگر سه تا باشد برای او بهتر است و اگر چهار تا باشد برای او بهتر است و به همین منوال در نظر گیر».

باب ٤٢ ـ فضیلت قرائت قرآن و سوره‌ی بقره

٢٥٢ –(٨٠٤) حَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ – وَهُوَ الرَّبِيعُ بْنُ نَافِعٍ – حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ – يَعْنِى ابْنَ سَلاَّمٍ – عَنْ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِى أَبُو أُمَامَةَ الْبَاهِلِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لأَصْحَابِهِ، اقْرَءُوا الزَّهْرَاوَيْنِ الْبَقَرَةَ وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا غَيَايَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا اقْرَءُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَةٌ وَتَرْكَهَا حَسْرَةٌ وَلاَ تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ». قَالَ مُعَاوِيَةُ: بَلَغَنِى أَنَّ الْبَطَلَةَ السَّحَرَةُ.

۲۵۲-(۸۰۴) از ابوامامه باهلی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن در روز قیامت شفیع یاران خویش خواهد بود. زهراوین (سوره بقره و آل عمران) را بخوانید: آن دو در روز قیامت به شکل دو ابر، یا دو سایه‌بان، یا دو دسته از پرندگان صف بسته هویدا می‌شوند و با حجت و برهان، شفاعت یاران خویش را می‌کنند. سوره‌ی بقره را بخوانید و ملازم آن باشید؛ زیرا گرفتن آن برکت است و ترک آن موجب حسرت و ندامت و ساحران را بر آن هیچ تسلطی نیست». معاویه گفت: به من گفتند که مراد از الْبَطَلَةُ، ساحران هستند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ حَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَكَأَنَّهُمَا». فِى كِلَيْهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ مُعَاوِيَةَ بَلَغَنِى.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی (ابن حسان) از معاویه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «گویی آن دو». در هر دو مورد قول معاویه را ذکر نکرد که گفت: بَلَغَنِى؛ به من گفتند.

۲۵۳ -(۸۰۵) حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُرَشِىِّ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّوَّاسَ بْنَ سَمْعَانَ الْكِلاَبِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ تَقْدُمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَآلُ عِمْرَانَ». وَضَرَبَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَةَ أَمْثَالٍ مَا نَسِيتُهُنَّ بَعْدُ قَالَ: «كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ ظُلَّتَانِ سَوْدَاوَانِ بَيْنَهُمَا شَرْقٌ أَوْ كَأَنَّهُمَا حِزْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ تُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبِهِمَا».

۲۵۳-(۸۰۵) از جبیر بن نفیر نقل است که گفت: از نواس بن سمعان کلابی شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت قرآن را با کسانی می‌آورند که بر اساس آن عمل نموده‌اند و دو سوره‌ی بقره و آل‌عمران پیشاپیش آن‌ها قرار دارند». رسول خداﷺ

ﷺ برای این دو سوره سه مثال آورد که من هنوز آن را فراموش نکرده‌ام. ایشان فرمود: «این دو سوره گویی دو ابر یا دو سایه‌ی سیاه که در میانشان نوری است یا دو گروه از پرندگان هستند که بال‌های خود را گشوده‌اند و با حجت و برهان از یاران خویش دفاع می‌کنند».

باب ۴۳ ـ فضیلت سوره‌ی فاتحه و آیاتِ آخر سوره‌ی بقره

۲٥٤ ـ(٨٠٦) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَحْمَدُ بْنُ جَوَّاسٍ الْحَنَفِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَيْقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرِيلُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلاَّ الْيَوْمَ فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلاَّ الْيَوْمَ فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبْشِرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيتَهُمَا لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلاَّ أُعْطِيتَهُ.

۲۵۴-(۸۰۶) از ابن‌عباس ﷺ روایت است که گفت: وقتی جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ نشسته بود، ناگهان صدای شدیدی را از بالای سر خویش شنید، پس سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: این [صدا] صدای دری از درهای آسمان است که امروز باز شده است و تا به امروز، هرگز باز نشده بود. پس فرشته‌ای از آن فرود آمد. [جبرئیل] گفت: این فرشته‌ای است که به سوی زمین نزول یافته که تا به امروز هرگز نزول نیافته است. [بر رسول خدا ﷺ و جبرئیل] سلام کرد و گفت: بشارت باد تو را به دو نورا! که به تو داده شده است و قبل از تو به هیچ پیامبری داده نشده است. آن دو نور، فاتحه و آیات آخر سوره‌ی بقره هستند. هرگز فرد چیزی از آن دو را تلاوت نمی‌کنی مگر این که به سبب آن بخشیده می‌شود.

۲٥٥ ـ(٨٠٧) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا مَسْعُودٍ عِنْدَ الْبَيْتِ فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكَ فِي الآيَتَيْنِ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ. فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الآيَتَانِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ».[1]

۲۵۵-(۸۰۷) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: نزدیک کعبه ابومسعود را دیدم و به او گفتم: در مورد دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره از تو حدیثی شنیده‌ام؛ [آیا آن صحیح است؟] گفت:

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۰۹.

بله. رسول خداﷺ فرمود: «هر کس دو آیه از آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، برای او کافی است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر –ح– و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از منصور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٥٦ –(٨٠٨) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ قَرَأَ هَاتَيْنِ الآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِى لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَلَقِيتُ أَبَا مَسْعُودٍ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَسَأَلْتُهُ فَحَدَّثَنِى بِهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ[1]

۲۵۶–(۸۰۸) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس دو آیه از آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، او را بسنده است». عبدالرحمن [از راویان حدیث] گفت: ابومسعود را در حال طواف کعبه دیدم؛ از او در مورد این حدیث پرسیدم و او آن را برایم از پیامبرﷺ روایت کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نمیر، همگی از اعمش از ابراهیم از علقمه و عبدالرحمن بن یزید از ابومسعود از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۱.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص و ابومعاویه از اعمش از ابراهیم از عبدالرحمن بن یزید از ابومسعود از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ٤٤ ـ در فضیلت سوره کهف و آیةالکرسي

۲۵۷ -(۸۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ الْغَطَفَانِىِّ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ الْيَعْمَرِىِّ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَّالِ».

۲۵۷-(۸۰۹) از ابودرداء نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که ده آیه از آغاز سوره‌ی کهف را حفظ کند، از شرّ دجال در امان خواهد بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ شُعْبَةُ: مِنْ آخِرِ الْكَهْفِ. وَقَالَ هَمَّامٌ: مِنْ أَوَّلِ الْكَهْفِ كَمَا قَالَ هِشَامٌ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از همام، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما شعبه گفت: از آخر سوره‌ی کهف. همام مانند هشام گفت: از آغاز سوره‌ی کهف.

۲۵۸ -(۸۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى السَّلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ الأَنْصَارِىِّ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِى أَىُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِى أَىُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ. قَالَ: فَضَرَبَ فِى صَدْرِى وَقَالَ: «وَاللَّهِ لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ».

۲۵۸-(۸۱۰) از أبی بن کعب نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه در قرآن کریم که همراه تو باشد، از همه بزرگ‌تر است؟» گفت: گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «ای ابومنذر! به نظرت کدام آیه از کتاب خدا که همراه تو باشد [در پاداش]

از همه بزرگ‌تر است؟» گفت: گفتم: اللّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ. [آیة الکرسی] گفت: رسول خداﷺ به سینه‌ام زد و فرمود: «به خدا سوگند ای ابومنذر! دانش برای تو مبارک است».

باب ٤٥ ـ فضیلت قرائت [قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ]

٢٥٩ ـ(٨١١) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «أَیَعْجِزُ أَحَدُکُمْ أَنْ یَقْرَأَ فِی لَیْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟». قَالُوا: وَکَیْفَ یَقْرَأْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «[قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ] یَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

۲۵۹ـ(۸۱۱) از ابودرداء نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا هر یک از شما می‌تواند در شب یک سوم قرآن را قرائت کند؟». گفتند: چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ فرمود: «[قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ] برابر با یک‌سوم قرآن است».

٢٦٠ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَکْرٍ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ أَبِی عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ جَمِیعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِی حَدِیثِهِمَا مِنْ قَوْلِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «إِنَّ اللّهَ جَزَّأَ الْقُرْآنَ ثَلاَثَةَ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ».

۲۶۰ـ(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از محمد بن بکر از سعید بن ابوعروبه ـحـ و ابوبکر بن ابوشیبه از عفان از ابان عطار، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آن دو از قول رسول خداﷺ چنین آمده است که فرمود: «خداوند قرآن را به سه جزء تقسیم کرد و قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ، را جزئی از اجزای سه‌گانه‌ی قرآن قرار داد».

٢٦١ ـ(٨١٢) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَیَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ جَمِیعًا عَنْ یَحْیَی - قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ - حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ کَیْسَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِﷺ: «احْشِدُوا فَإِنِّی سَأَقْرَأُ عَلَیْکُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». فَحَشَدَ مَنْ حَشَدَ ثُمَّ خَرَجَ نَبِیُّ اللّهِﷺ فَقَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ﴾ ثُمَّ دَخَلَ فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: إِنِّی أُرَی هَذَا خَبَرٌ جَاءَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَذَاکَ الَّذِی أَدْخَلَهُ. ثُمَّ خَرَجَ نَبِیُّ اللّهِﷺ فَقَالَ: «إِنِّی قُلْتُ لَکُمْ: سَأَقْرَأُ عَلَیْکُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ أَلاَ إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

۲۶۱–(۸۱۲) محمد بن حاتم و یعقوب بن ابراهیم، همگی از یحیی از سعید از یزید بن کیسان از ابوحازم از ابوهریره‌ﷺ نقل کردند که رسول خداﷺ فرمود: «گرد آیید که به زودی یک سوم قرآن را برای شما قرائت خواهم کرد». بعد از گردآمدن مردم، رسول خداﷺ بیرون آمد و قرائت فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». سپس داخل منزل شد. ما به هم گفتیم: چنین به نظر می‌رسد که این خبر از آسمان آمده است و رسول خداﷺ به همین خاطر داخل منزل شد. آن گاه رسول خداﷺ بیرون آمد و فرمود: «من به شما گفتم: به زودی یک‌سوم قرآن را برای شما قرائت می‌کنم؛ آگاه باشید که آن (سوره‌ی اخلاص) برابر با یک سوم قرآن است».

٢٦٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ بَشِيرٍ أَبِى إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». فَقَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ حَتَّى خَتَمَهَا.

۲۶۲–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نزد ما آمد و فرمود: «من برای شما یک‌سوم قرآن را قرائت می‌کنم»؛ سپس تلاوت فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ»، و تا پایان سوره را قرائت کرد.

٢٦٣ –(٨١٣) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِلاَلٍ أَنَّ أَبَا الرِّجَالِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أُمِّهِ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَكَانَتْ فِى حَجْرِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ رَجُلاً عَلَى سَرِيَّةٍ وَكَانَ يَقْرَأُ لأَصْحَابِهِ فِى صَلاَتِهِمْ فَيَخْتِمُ بِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا ذُكِرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «سَلُوهُ لأَىِّ شَىْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ». فَسَأَلُوهُ فَقَالَ: لأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ».[۱]

۲۶۳–(۸۱۳) از ابورجال محمد بن عبدالرحمن از مادرش، عمره دختر عبدالرحمن نقل کرد که وی در حجره‌ی عایشه، همسر رسول خداﷺ بود که رسول خداﷺ مردی را به فرماندهی سریه‌ای تعیین فرمود. او در نماز، یارانش را امامت می‌کرد و قرائت خود را با سوره‌ی اخلاص (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) خاتمه می‌داد. چون از آن سفر بازگشتند، موضوع را به رسول خداﷺ خبر دادند. فرمود: «از او

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳۷۵.

بپرسید که این کار را برای چه می‌کند». از او پرسیدند. گفت: چون این سوره، صفت خدای رحمان است و من دوست دارم که در نماز آن را بخوانم. پس رسول خداﷺ فرمود: «به او خبر دهید که خدا او را دوست می‌دارد».

باب ٤٦ ـ فضیلت خواندن مُعَوِّذَتَیْن

٢٦٤ -(٨١٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَلَمْ تَرَ آيَاتٍ أُنْزِلَتِ اللَّيْلَةَ لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ] وَ [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ]».

۲۶۴-(۸۱۴) از عقبه بن عامر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا ندیده‌ای آیاتی را که امشب نزول رحمت یافته است؟! هرگز مانند این آیات دیده نشده است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» [سوره فلق] وَ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» [سوره ناس]».

٢٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أُنْزِلَ - أَوْ أُنْزِلَتْ - عَلَىَّ آيَاتٌ لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ الْمُعَوِّذَتَيْنِ».

۲۶۵-(۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «بر من آیاتی نازل شده است که هرگز مانند آن‌ها دیده نشده است: دو سوره‌ی "الفلق" و "الناس"».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح و محمد بن رافع از ابواسامه، هر دو از اسماعیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٤٧ ـ فضیلت عمل به قرآن و تعلیم آن

٢٦٦ -(٨١٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا الزُّهْرِىُّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «لاَ حَسَدَ

إِلاَّ فِى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَهُوَ يُنْفِقُهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ».[1]

۲۶۶-(۸۱۵) از پدر سالم روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «جای رشک و غبطه[2] نیست؛ مگر بر دو نفر: فردی که خدا به او قرآن عطا می‌کند و او در اوقاتی از شبانه‌روز بر آن (خواندن، تدبّر و تعلیم) مداومت دارد و فردی که خدا او را مالی می‌بخشد و او در اوقات مختلف شبانه‌روز آن را انفاق می‌کند».

٢٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ عَلَى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ هَذَا الْكِتَابَ فَقَامَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَتَصَدَّقَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ».

۲۶۷-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جای رشک و غبطه[3] نیست؛ مگر بر دو نفر: فردی که خدا به او قرآن عطا می‌کند و او در اوقاتی از شبانه‌روز بر آن (خواندن، تدبّر، تعلیم) مداومت دارد و فردی که خدا او را مالی می‌بخشد و او در اوقات مختلف شبانه‌روز آن را انفاق می‌کند».

٢٦٨ -(٨١٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ فِى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَتِهِ فِى الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِى بِهَا وَيُعَلِّمُهَا».[4]

۲۶۸-(۸۱۶) از عبدالله بن مسعودؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «تنها در مورد دو فرد حسد رواست: فردی که خداوند به او مالی عطا می‌کند و او را بر صرف آن در راه حق (طاعت

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۲۹.
[2]. غبطه‌خوردن به حال دیگران ممدوح است و حسادت در هر شکلِ آن مذموم.(م)
[3]. غبطه‌خوردن به حال دیگران ممدوح است و حسادت در هر شکلِ آن مذموم.(م)
[4]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳.

خالصانه‌ی الهی) نیرو و توان می‌بخشد و فردی که خداوند او را حکمتی (دانش) می‌آموزد و او بـه وسیله‌ی آن داوری می‌کند و آموزش می‌دهد».

۲٦۹ -(۸۱۷) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ أَنَّ نَافِعَ بْنَ عَبْدِ الْحَارِثِ لَقِیَ عُمَرَ بِعُسْفَانَ وَکَانَ عُمَرُ یَسْتَعْمِلُهُ عَلَى مَکَّةَ فَقَالَ: مَنِ اسْتَعْمَلْتَ عَلَى أَهْلِ الْوَادِی؟ فَقَالَ ابْنَ أَبْزَى. قَالَ: وَمَنِ ابْنُ أَبْزَى؟ قَالَ: مَوْلًى مِنْ مَوَالِینَا. قَالَ: فَاسْتَخْلَفْتَ عَلَیْهِمْ مَوْلًى؟ قَالَ: إِنَّهُ قَارِئٌ لِکِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّهُ عَالِمٌ بِالْفَرَائِضِ. قَالَ عُمَرُ: أَمَا إِنَّ نَبِیَّکُمْ ﷺ قَدْ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ یَرْفَعُ بِهَذَا الْکِتَابِ أَقْوَامًا وَیَضَعُ بِهِ آخَرِینَ».

۲۶۹-(۸۱۷) از عامر بن واثله نقل است که گفت: نافع بن عبدالحارث در عسفان عمرﷺ را دید و عمرﷺ او را به عنوان عامل و کارگزار مکه منصوب کرد. عمرﷺ به وی گفت: چه کسی را بر اهل وادی فرماندار کردی؟ گفت: ابن‌ابزی. گفت: او کیست؟ گفت: بنده‌ای از میان بندگان ما. گفت: بنده‌ای را بر آنان حکمران کردی؟ گفت: او قرآن مجید را تلاوت می‌کند و به فرایض آگاهی دارد. عمرﷺ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «بی‌گمان خداوند به وسیله‌ی این کتاب (قرآن) اقوامی را منزلت می‌بخشد و دیگران را بدان پست می‌گرداند».[1]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَیْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ قَالَ: حَدَّثَنِی عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ اللَّیْثِیُّ أَنَّ نَافِعَ بْنَ عَبْدِ الْحَارِثِ الْخُزَاعِیَّ لَقِیَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بِعُسْفَانَ. بِمِثْلِ حَدِیثِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی و ابوبکر بن اسحاق از ابویمان از شعیب از زهری از عامر بن واثله‌ی لیثی نقل کردند که نافع بن عبدالحارث خزاعی عمر بن خطابﷺ را در عسفان ملاقات کرد. بقیه مشابه حدیث ابراهیم بن سعد از زهری است.

باب ٤٨ ـ بیان این که قرآن بر هفت وجه نازل شده است

[1]. برای کسانی که آن را خوانده و به آن عمل کنند، مایه سعادت و خوشبختی بوده و در آخرت برای آنان شفاعت می‌کند. و از کسانی که به آن عمل نمی‌کنند، شکایت می‌نماید.

۲۷۰ -(۸۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدٍ الْقَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَؤُهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْرَأَنِيهَا فَكِدْتُ أَنْ أَعْجَلَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَمْهَلْتُهُ حَتَّى انْصَرَفَ ثُمَّ لَبَّبْتُهُ بِرِدَائِهِ فَجِئْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأْتَنِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْسِلْهُ اقْرَأْ». فَقَرَأَ الْقِرَاءَةَ الَّتِي سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَكَذَا أُنْزِلَتْ». ثُمَّ قَالَ لِيَ: «اقْرَأْ». فَقَرَأْتُ فَقَالَ: «هَكَذَا أُنْزِلَتْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ».[1]

۲۷۰-(۸۱۸) از عبدالرحمن عبدالقاری روایت است که گفت: از عمر بن خطاب ﷺ شنیدم که می‌گفت: از هشام بن حکیم بن حزام شنیدم که سوره‌ی فرقان را مخالف با قرائت من که از رسول خدا ﷺ فرا گرفته بودم، می‌خواند. نزدیک بود عجله کنم و با او درگیر شوم؛ اما صبر کردم و به او مهلت دادم تا از خواندن قرآن فارغ شد، آن‌گاه گریبان او را گرفتم و کشان کشان به نزد رسول خدا ﷺ بردم و گفتم: ای رسول خدا ﷺ! شنیدم که او سوره‌ی فرقان را بر خلاف آن‌چه شما برای من قرائت فرمودید، قرائت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را رها کن؛ ای هشام بخوان». هشام قرائت خود را به همان صورتی که از او شنیده بودم، تکرار کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «این گونه نازل شده است». سپس به من فرمود: «ای عمر! بخوان!» من نیز آن را [همان گونه که از رسول خدا ﷺ شنیده بودم] قرائت کردم. فرمود: «این گونه نازل شده است؛ همانا این قرآن بر هفت وجه (قرائت) نازل شده است، پس به هر یک از این قرائت‌ها که برای شما میسر شد، بخوانید».

۲۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَبْدٍ الْقَارِيَّ أَخْبَرَاهُ أَنَّهُمَا سَمِعَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ وَزَادَ فَكِدْتُ أُسَاوِرُهُ فِي الصَّلَاةِ فَتَصَبَّرْتُ حَتَّى سَلَّمَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۵۰.

۲۷۱-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقاری به او گفتند: آن دو نفر از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدند که می‌گفت: در زمانی که هنوز رسول خدا ﷺ در قید حیات بودند، از هشام بن حکیم بن حزام شنیدم که سوره‌ی فرقان را می‌خواند. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث مذکور را نقل کرد و از زبان عمر رضی الله عنه افزود: نزدیک بود در نماز به وی حمله برم؛ اما صبر کردم تا سلام داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ كَرِوَايَةِ يُونُسَ بِإِسْنَادِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، همانند روایت یونس را با همان اسناد نقل کردند.

۲۷۲-(۸۱۹) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَأَنِى جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى حَرْفٍ فَرَاجَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَزِيدُهُ فَيَزِيدُنِى حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ بَلَغَنِى أَنَّ تِلْكَ السَّبْعَةَ الأَحْرُفَ إِنَّمَا هِىَ فِى الأَمْرِ الَّذِى يَكُونُ وَاحِدًا لاَ يَخْتَلِفُ فِى حَلاَلٍ وَلاَ حَرَامٍ.[1]

۲۷۲-(۸۱۹) از عبدالله بن عتبه روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنه به وی گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «جبرئیل قرآن را بر یک شیوه بر من خواند و من همواره از او طلب زیادت می‌کردم و او بر وجوه آن می‌افزود تا به هفت شیوه‌ی قرائت منتهی شد». ابن‌شهاب گفت: به من گفتند که آن هفت قرائت در امورات به یک معنای واحدند و در حلال و حرام بودن فرقی با هم ندارند.[2]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۹۱.

[2]. علامه عثیمین در شرح خویش بر صحیح امام مسلم می‌گوید: و این بدیهی است؛ زیرا نازل شدن قرآن بر هفت حرف، به سبب سهل‌گرفتن بر امت پیامبر مکرم اسلام ﷺ، و جهت تخفیف است.(م)

۲۷۳ -(۸۲۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَيْلَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: كُنْتُ فِی الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَجُلٌ يُصَلِّی فَقَرَأَ قِرَاءَةً أَنْكَرْتُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَرَأَ قِرَاءَةً سِوَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ فَلَمَّا قَضَيْنَا الصَّلاَةَ دَخَلْنَا جَمِيعًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا قَرَأَ قِرَاءَةً أَنْكَرْتُهَا عَلَيْهِ وَدَخَلَ آخَرُ فَقَرَأَ سِوَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَرَءَا فَحَسَّنَ النَّبِیُّﷺ شَأْنَهُمَا فَسُقِطَ فِی نَفْسِی مِنَ التَّكْذِيبِ وَلاَ إِذْ كُنْتُ فِی الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا قَدْ غَشِيَنِی ضَرَبَ فِی صَدْرِی فَفِضْتُ عَرَقًا وَكَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَرَقًا فَقَالَ لِی: «يَا أُبَیُّ أُرْسِلَ إِلَیَّ أَنِ اقْرَإِ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوِّنْ عَلَى أُمَّتِی. فَرَدَّ إِلَیَّ الثَّانِيَةَ اقْرَأْهُ عَلَى حَرْفَيْنِ. فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوِّنْ عَلَى أُمَّتِی. فَرَدَّ إِلَیَّ الثَّالِثَةَ اقْرَأْهُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَلَكَ بِكُلِّ رَدَّةٍ رَدَدْتُكَهَا مَسْأَلَةٌ تَسْأَلُنِيهَا. فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأُمَّتِی. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأُمَّتِی. وَأَخَّرْتُ الثَّالِثَةَ لِيَوْمٍ يَرْغَبُ إِلَیَّ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ حَتَّى إِبْرَاهِيمُ».

۲۷۳-(۸۲۰) از أبی بن کعب نقل است که گفت: در مسجد بودم که مردی به مسجد داخل شد و به نماز ایستاد و به شیوه‌ای قرائت کرد که آن را ناپسند داشتم. بعد فرد دیگری وارد شد و او نیز قرائتی متفاوت‌تر با قرائت فرد قبلی ارائه داد. بعد از پایان نماز، همگی به نزد رسول خداﷺ رفتیم و من گفتم: این دو مرد هر کدام قرآن را به قرائتی متفاوت از هم می‌خوانند. رسول خداﷺ به آن دو امر فرمود که بخوانند. چون قرائت کردند، رسول خداﷺ هر دو را تحسین کرد و از این روی به خاطرم نوعی تکذیب خطور کرد؛ اما نه همانند زمانی که در دوران جاهلیت بودیم. چون رسول خداﷺ مرا در آن حالت دید، به سینه‌ام زد. عرق کردم و گویی که داشتم به خداوند بلندمرتبه در حال خوف و فزع می‌نگریستم. پس از آن به من فرمود: «ای أبی! قرآن به سوی من فرستاده شد و من مأمور شدم که آن را بر یک حرف (قرائت) بخوانم. پس من جبرئیل را به سوی خداوند برگرداندم که بر امّت من آسان گیرد. جبرئیل برای بار دوم نزدم آمد و گفت: قرآن را بر دو قرائت بخوان. دیگربار او را به خدمت خدا فرستادم که بر امتم آسان گیرد. این بار برای نوبت سوم بازگشت و گفت: آن را بر هفت قرائت بخوان و برای تو به ازای هر بازگرداندنی، از جانب خدا خواسته‌ای پذیرفته خواهد شد. گفتم: خداوندا! بر امتم ببخشای! خداوندا! بر امتم ببخشای! و خواسته‌ی سوم خود را به تأخیر انداختم؛ تا روزی که تمام خلق، حتی ابراهیم به سوی من رغبت جویند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنِى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى أَخْبَرَنِى أُبَىُّ بْنُ كَعْبٍ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِى الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى فَقَرَأَ قِرَاءَةً وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از اسماعیل بن ابوخالد از عبدالله بن عیسی از عبدالرحمن بن ابولیلی روایت کرد که گفت: أبی بن کعب به من خبر داد که وقتی وی در مسجد نشسته بود، مردی داخل شد و به نماز ایستاد و به گونه‌ای قرائت کرد که... سپس حدیث را مشابه حدیث ابن‌نمیر ادامه داد.

۲۷٤ -(۸۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ عِنْدَ أَضَاةِ بَنِى غِفَارٍ قَالَ: فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتُكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ. فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنَّ أُمَّتِى لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتُكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفَيْنِ فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنَّ أُمَّتِى لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ جَاءَهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتُكَ الْقُرْآنَ عَلَى ثَلاَثَةِ أَحْرُفٍ. فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنَّ أُمَّتِى لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ جَاءَهُ الرَّابِعَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتُكَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَأَيُّمَا حَرْفٍ قَرَءُوا عَلَيْهِ فَقَدْ أَصَابُوا.

۲۷۴-(۸۲۱) از أبی بن کعب نقل است که گفت: رسول خداﷺ در کنار برکه‌ی بنی‌غفار بود که جبرئیل علیه‌السلام نزد ایشان آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر یک شیوه قرائت کنی. رسول خداﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان تحمل آن را ندارد». بار دوم جبرئیل نزد پیامبرﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر دو شیوه قرائت کنی. رسول خداﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان آن را ندارد». بار سوم جبرئیل نزد پیامبرﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر سه شیوه قرائت کنی. رسول خداﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان آن را ندارد». جبرئیل بار

چهارم نزد پیامبرﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر هفت شیوه قرائت کنی؛ آنان قرآن را بر هر یک از هفت قرائت که بخوانند، صحیح خوانده‌اند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٤٩ ـ به آرامی و با نظم خواندن قرآن و اجتناب از سریع‌خواندنِ آن و جواز خواندن دو سوره یا بیش‌تر در یک رکعت

۲۷۵ -(۸۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَيْفَ تَقْرَأُ هَذَا الْحَرْفَ أَلِفًا تَجِدُهُ أَمْ يَاءً مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ أَوْ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ يَاسِنٍ؟ قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَكُلَّ الْقُرْآنِ قَدْ أَحْصَيْتَ غَيْرَ هَذَا قَالَ: إِنِّی لأَقْرَأُ الْمُفَصَّلَ فِی رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ إِنَّ أَقْوَامًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ وَلَكِنْ إِذَا وَقَعَ فِی الْقَلْبِ فَرَسَخَ فِيهِ نَفَعَ إِنَّ أَفْضَلَ الصَّلاَةِ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ إِنِّی لأَعْلَمُ النَّظَائِرَ الَّتِی كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرُنُ بَيْنَهُنَّ سُورَتَيْنِ فِی كُلِّ رَكْعَةٍ. ثُمَّ قَامَ عَبْدُ اللَّهِ فَدَخَلَ عَلْقَمَةُ فِی إِثْرِهِ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: قَدْ أَخْبَرَنِی بِهَا. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِی رِوَايَتِهِ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِی بَجِيلَةَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ وَلَمْ يَقُلْ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ.[۱]

۲۷۵-(۸۲۲) از ابووائل نقل است که گفت: فردی به نام نهیک بن سنان نزد عبدالله آمد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! کیفیت تلفظ حرف اول " ءاسِن" در آیه‌ی شریفه: «مِنْ مَـاءٍ غَيْـرِ ءَاسِـنٍ؛ از آبی که رنگ و بو و طعمش برنگشته است»، چگونه است؟ به صورت الف (آسن) خوانده می‌شود یا یاء (یاسین)؟ عبدالله گفت: در تمام قرآن به جز این مورد مشکلی نداری؟ آن مرد گفت: من در یک رکعت، از اول سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن را یک‌جا می‌خوانم. عبدالله گفت: تو گمان می‌کنی که آن شعر است که سریع بخوانی؟ بدون شک قومی هستند که قرآن را قرائت می‌کنند، حال آن که از گلویشان تجاوز نمی‌کند؛ اما زمانی که به قلبشان برسد و در آن رسوخ کند، آن‌گاه

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۴۳.

سودمند افتد. بی‌گمان بهترین نماز رکوع و سجود است[1]. عبدالله [بن مسعود] گفت: من بر این امر آگاهم[2] که رسول خداﷺ دو سوره‌ی مقارن هم را [که در بلندی و کوتاهی یا به لحاظ معنایی به هم شبیه بودند] در هر رکعت می‌خواند. سپس عبدالله [از مجلس] برخاست و در پی آن علقمه داخل شد. بعد [علقمه] خارج شد و گفت: [عبدالله] مرا بدان [سوره‌ها] خبر داد.

ابن‌نمیر در روایتش گفت: مردی از بنی‌بجیله نزد عبدالله آمد و از نهیک بن سنان نام نبرد.

۲۷٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ يُقَالُ لَهُ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَجَاءَ عَلْقَمَةُ لِيَدْخُلَ عَلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ سَلْهُ عَنِ النَّظَائِرِ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِي رَكْعَةٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: عِشْرُونَ سُورَةً مِنَ الْمُفَصَّلِ فِي تَأْلِيفِ عَبْدِ اللَّهِ.

۲۷۶–(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: کسی به نام نهیک بن سنان نزد عبدالله آمد و بقیه مشابه حدیث وکیع است؛ جز آن که افزوده است: علقمه نزد عبدالله رفت و ما از او خواستیم که در مورد سوره‌های همانندی که رسول خداﷺ آن را در رکعتی می‌خواند، از وی بپرسد. وی نزد عبدالله رفت و در این باره پرسید. سپس نزد ما آمد و گفت: در نظر عبدالله بیست سوره از مفصل.

۲۷۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا وَقَالَ: إِنِّي لأَعْرِفُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ يَقْرَأُ بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ اثْنَتَيْنِ فِي رَكْعَةٍ. عِشْرِينَ سُورَةً فِي عَشْرِ رَكَعَاتٍ.

۲۷۷–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث آن دو، و عبدالله گفت: من سوره‌های مشابه را که رسول خداﷺ در یک رکعت دو سوره [از آن‌ها را] می‌خواند، می‌شناسم. بیست سوره در ده رکعت.

۲۷۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ الأَحْدَبُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: غَدَوْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَوْمًا بَعْدَ مَا صَلَّيْنَا الْغَدَاةَ فَسَلَّمْنَا بِالْبَابِ فَأَذِنَ لَنَا قَالَ:

---

[1]. این بحث محل اختلاف علماست، بدین ترتیب که، برخی طولانی خواندن را در نماز بر رکوع و سجود برتری می‌دهند و بعضی دیگر، بر عکس این نظریه می‌اندیشند و لذا فضیلت را به رکوع و سجود می‌دهند.(م)

[2]. مرا د از سوره‌های همانند، سوره‌هایی از نظر بلندی و کوتاهی، و یا از نظر معناست.(م)

فَمَكَثْنَا بِالْبَابِ هُنَيَّةً قَالَ: فَخَرَجَتِ الْجَارِيَةُ فَقَالَتْ أَلاَ تَدْخُلُونَ؟ فَدَخَلْنَا فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ يُسَبِّحُ فَقَالَ: مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا وَقَدْ أُذِنَ لَكُمْ؟ فَقُلْنَا: لاَ إِلاَّ أَنَّا ظَنَنَّا أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْبَيْتِ نَائِمٌ. قَالَ: ظَنَنْتُمْ بِآلِ ابْنِ أُمِّ عَبْدٍ غَفْلَةً قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِى هَلْ طَلَعَتْ؟ قَالَ: فَنَظَرَتْ فَإِذَا هِيَ لَمْ تَطْلُعْ فَأَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ قَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِى هَلْ طَلَعَتْ؟ فَنَظَرَتْ فَإِذَا هِيَ قَدْ طَلَعَتْ. فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَقَالَنَا يَوْمَنَا هَذَا ((فَقَالَ مَهْدِيٌّ وَأَحْسِبُهُ قَالَ:)) وَلَمْ يُهْلِكْنَا بِذُنُوبِنَا ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: قَرَأْتُ الْمُفَصَّلَ الْبَارِحَةَ كُلَّهُ قَالَ : فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ، إِنَّا لَقَدْ سَمِعْنَا الْقَرَائِنَ وَإِنِّى لأَحْفَظُ الْقَرَائِنَ الَّتِى كَانَ يَقْرَؤُهُنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنَ الْمُفَصَّلِ، وَسُورَتَيْنِ مِنْ آلِ حم.

۲۷۸-(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: روزی به وقت بامداد، پس از ادای نماز صبح پیش عبدالله بن مسعود رفتیم. نزدیک در منزل سلام کردیم و او به ما اجازه‌ی ورود داد. ما اندکی جلوی در درنگ کردیم تا این که کنیز آمد و گفت: داخل نمی‌شوید؟ داخل شدیم و دیدیم که او نشسته است و سبحان‌الله می‌گوید. گفت: چرا داخل نمی‌شدید و حال آن که به شما اجازه داده بودم؟ گفتیم: گمان کردیم که شاید برخی از اهل خانه هنوز در خواب باشند. گفت: تصور کردید که آل فرزندان ام‌عبد در خواب غفلت و بی‌خبری‌اند؟! دوباره به تسبیح پرداخت تا وقتی که گمان کرد خورشید طلوع کرده است، پس به آن کنیز گفت: ببین آیا خورشید طلوع کرده است؟ گفت: نگاه کرد و دید که هنوز آفتاب بیرون نیامده بود. به عبدالله خبر داد و وی دوباره به تسبیح‌گفتن مشغول گشت، تا وقتی که گمان کرد خورشید طلوع کرده است. باز به آن کنیز گفت: نگاه کن که خورشید طلوع کرده است؟ گفت: نگاه کرد و دید که آفتاب طلوع کرده بود. آن‌گاه عبدالله گفت: سپاس از آن خداوندی است که دیگربار این روز را به ما بازگرداند. (مهدی گفت: گمان می‌کنم که گفت:) و ما را به خاطر گناهانمان هلاک نکرد. فردی از میان ما گفت: دیشب همه‌ی سوره‌های مفصل را خواندم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ ما قرائت [پیامبر] را شنیده‌ایم و من سوره‌های همانند را که رسول خداﷺ می‌خواند به یاد دارم؛ هیجده سوره از مفصل هستند و دو سوره که با آلِ حم آغاز می‌شود.

۲۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى بَجِيلَةَ يُقَالُ لَهُ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: إِنِّى أَقْرَأُ الْمُفَصَّلَ

فِی رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللهِ هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ لَقَدْ عَلِمْتُ النَّظَائِرَ الَّتِى كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ بِهِنَّ سُورَتَيْنِ فِى رَكْعَةٍ.

۲۷۹-(۰۰۰) از منصور نقل است که شقیق گفت: فردی به نام نهیک بن سنان از قبیلهی بنیبجیله نزد عبدالله آمد و گفت: من سورههای مفصل را در یک رکعت میخوانم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ من سورههای همانندی را که رسول خداﷺ هر دو سوره از آنها را در رکعتی میخواند میشناسم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا وَائِلٍ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: إِنِّى قَرَأْتُ الْمُفَصَّلَ اللَّيْلَةَ كُلَّهُ فِى رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ عَرَفْتُ النَّظَائِرَ الَّتِى كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرِنُ بَيْنَهُنَّ . قَالَ: فَذَكَرَ عِشْرِينَ سُورَةً مِنَ الْمُفَصَّلِ سُورَتَيْنِ سُورَتَيْنِ فِى كُلِّ رَكْعَةٍ

-(۰۰۰) از ابووائل نقل است که فردی به نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: من شب، تمام سورههای مفصل را در یک رکعت خواندم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ سپس عبدالله گفت: من سورههای همانندی را که رسول خداﷺ دو سوره از آنها را مقارن هم قرار میداد، میشناسم. راوی گفت: بیست سورهی مفصل را ذکر کرد که [رسول خداﷺ] دو سوره دو سوره در هر رکعت قرائت میکرد. [یعنی پیامبرﷺ در هر رکعت تنها به خواندن دو سوره بسنده میکرد، نه تمام سورههای مفصل.]

باب ۵۰ ـ بیان مسائلی که به قرائتهای قرآن ارتباط دارد

۲۸۰ -(۸۲۳) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلاً سَأَلَ الأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدَ وَهُوَ يُعَلِّمُ الْقُرْآنَ فِى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: كَيْفَ تَقْرَأُ هَذِهِ الآيَةَ ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾ أَدَالاً أَمْ ذَالاً قَالَ: بَلْ دَالاً سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مُدَّكِرٍ». دَالاً.

۲۸۰-(۸۲۳) از ابواسحاق نقل است که گفت: فردی از اسود بن یزید که در مسجد قرآن را تعلیم میداد، پرسید: این آیه: «فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» را چگونه قرائت میکنی؟ مُدَّكِرٍ با دال است یا با

ذال؟ گفت: با دال. از عبدالله بن مسعودﷺ شـنیدم کـه مـی‌گفـت: از رسـول خـداﷺ شـنیدم کـه می‌فرمود: «مُدَّكِرٍ»؛ با دال.

۲۸۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَـدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ هَذَا الْحَرْفَ: «فَهَـلْ مِـنْ مُدَّكِرٍ».

۲۸۱-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسـحاق از اسود از عبدالله از رسول خداﷺ نقل کردند که ایشان چنین تلاوت فرمود: «فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ».

۲۸۲ –(۸۲٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَـالاَ: حَـدَّثَنَا أَبُـو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَدِمْنَا الشَّامَ فَأَتَانَا أَبُو الـدَّرْدَاءِ فَقَـالَ أَفِـيكُمْ أَحَـدٌ يَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ أَنَا. قَالَ: فَكَيْفَ سَمِعْتَ عَبْدَ اللَّهِ يَقْرَأُ هَـذِهِ الآيَـةَ ﴿ وَاللَّيْـلِ إِذَا يَغْشَى﴾ ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى﴾ . قَـالَ: وَأَنَـا وَاللَّـهِ هَكَـذَا سَـمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقْرَؤُهَا وَلَكِنْ هَؤُلاَءِ يُرِيدُونَ أَنْ أَقْرَأَ وَمَا خَلَقَ. فَلاَ أُتَابِعُهُمْ.

۲۸۲-(۸۲۴) از علقمه نقل است که گفت: ما به شام رفتیم و ابودرداء نزد ما آمـد و گفـت: آیـا در میان شما کسی هست که به شیوه‌ی قرائت عبدالله بن مسعود قرائـت کنـد؟ گفـتم: بلـه؛ مـن. ابودرداءگفت: عبدالله آیه‌ی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» را چگونه می‌خواند؟ علقمه گفت: شنیدم کـه چنـین می‌خواند: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى». ابودرداء گفت: به خدا سوگند! من نیز همین گونـه از رسول خداﷺ شنیدم؛ اما شامیان می‌خواهند که من بخوانم: «وَمَا خَلَقَ الـذَّكَرَ وَالأُنْثَـى». بـه خـدا قسم! از آنان پیروی نمی‌کنم.

۲۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَتَى عَلْقَمَةُ الشَّـامَ فَدَخَلَ مَسْجِداً فَصَلَّى فِيهِ ثُمَّ قَامَ إِلَى حَلْقَةٍ فَجَلَسَ فِيهَا قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ فَعَرَفْتُ فِيهِ تَحَوُّشَ الْقَـوْمِ وَهَيْئَتَهُمْ. قَالَ: فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِى ثُمَّ قَالَ: أَتَحْفَظُ كَمَا كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقْرَأُ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۲۸۳-(۰۰۰) از ابراهیم روایت است که گفت: علقمه به شام رفت و به مسجد داخل شـد و در آن نماز خواند. سپس برخاست و به سوی حلقه‌ی درسی رفـت و در میـان آنـان نشسـت. علقمـه

گفت: شخصی آمد که من زکاوت و زیرکی قوم [اصحاب پیامبر] و شکل و شمایل آنان را در او شناختم [و گمان کردم که آن شخص جزو اصحاب پیامبرﷺ است]. در ادامه گفت: در کنار من نشست و سپس گفت: آیا به شیوه‌ی قرائت عبدالله چیزی از قرآن را به یاد داری؟ آن‌گاه مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

٢٨٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقَالَ لِي مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ. قَالَ: مِنْ أَيِّهِمْ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. قَالَ هَلْ تَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَاقْرَأْ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ قَالَ: فَقَرَأْتُ : ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى﴾ . قَالَ: فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقْرَؤُهَا؟.

۲۸۴-(۰۰۰) از علقمه نقل است که گفت: ابودرداء را دیدم و به من گفت: اهل کجا هستی؟ گفتم: اهل عراق. گفت: کدام شهر؟ گفتم: از اهل کوفه. گفت: آیا قرآن را به شیوه‌ی قرائت عبدالله می‌خوانی؟ گفتم: آری. گفت: بخوان: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى». علقمه گفت: من چنین خواندم: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى». علقمه گفت: ابودرداء خندید و سپس گفت: من نیز از رسول خداﷺ شنیدم که این گونه می‌خواند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: أَتَيْتُ الشَّامَ فَلَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالاعلی از داوود از عامر از علقمه نقل کرد که گفت: به شام رفتم و ابودرداء را دیدم؛ آن‌گاه مشابه حدیث ابن‌علیه را بیان داشت.

باب ۵۱ ـ اوقاتی که خواندن نماز در آن نهی شده است

۲۸۵ –(۸۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَعَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ.

۲۸۵–(۸۲۵) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از خواندن نماز [سنت] بعد از نماز عصر تا غروب خورشید و از نماز [سنت] بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نهی فرمود.

۲۸۶ –(۸۲۶) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ قَالَ دَاوُدُ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَكَانَ أَحَبَّهُمْ إِلَيَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ.[1]

۲۸۶–(۸۲۶) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: از چندین نفر از اصحاب رسول خداﷺ، به ویژه از عمر بن خطاب‌ﷺ محبوب‌ترین آنان در نزد من، شنیدم که رسول خداﷺ از خواندنِ نمازِ بعد از نمازِ صبح تا طلوع خورشید، و از خواندن نمازِ بعد از نمازِ عصر تا غروب آفتاب نهی فرمود.

۲۸۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ سَعِيدٍ وَهِشَامٍ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَشْرُقَ الشَّمْسُ.

۲۸۷–(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از شعبه –ح– و ابوغسان مسمعی از عبدالاعلی از سعید –ح– و اسحاق بن ابراهیم از معاذ بن هشام از پدر، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث سعید و هشام آمده است: بعد از صبح تا وقتی که خورشید طلوع می‌کند.

۲۸۸ –(۸۲۷) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِى عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِىُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ صَلاَةَ بَعْدَ صَلاَةِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلاَ صَلاَةَ بَعْدَ صَلاَةِ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۱.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۶.

۲۸۸-(۸۲۷) از ابوسعید خُدری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «پس از نماز عصر تا غروب خورشید و پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، هیچ نمازی نیست».

۲۸۹ -(۸۲۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَتَحَرَّى أَحَدُكُمْ فَيُصَلِّي عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلاَ عِنْدَ غُرُوبِهَا».[1]

۲۸۹-(۸۲۸) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما، هنگام طلوع خورشید و هنگام غروب آن، قصد خواندن نماز نکند».

۲۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَحَرَّوْا بِصَلاَتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بِقَرْنَيْ شَيْطَانٍ».

۲۹۰-(۰۰۰) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به هنگام طلوع خورشید و غروب آن قصد خواندن نماز نکنید؛ زیرا در این اوقات، خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع [و غروب] می‌کند».[2]

۲۹۱ -(۸۲۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَابْنُ بِشْرٍ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَدَا حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلاَةَ حَتَّى تَبْرُزَ وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلاَةَ حَتَّى تَغِيبَ».[3]

۲۹۱-(۸۲۹) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه کناره‌ی خورشید نمایان شود، نماز را به تأخیر بیندازید، تا بالا آید و وقتی کناره‌ی آن پنهان شود، نماز را به تأخیر بیندازید، تا ناپدید گردد».

۲۹۲ -(۸۳۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ خَيْرِ بْنِ نُعَيْمٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ ابْنِ هُبَيْرَةَ عَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجَيْشَانِيِّ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَصْرَ بِالْمُخَمَّصِ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۵.

[2]. گویند: کافران در این دو وقت، برای آفتاب سجده می‌کردند و علت تحریم و نهی نیز همین بوده است و چون سبب از میان رفت، خواندن نماز در هر وقتی جایز است. والله أعلم.(م)

[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۳.

فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلاَةَ عُرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَّعُوهَا فَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ وَلاَ صَلاَةَ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ». وَالشَّاهِدُ النَّجْمُ.

۲۹۲-(۸۳۰) از ابوبصره‌ی غفاری نقل است که گفت: رسول خداﷺ در مخمص (جایی معروف و مشهور برای آنان) با ما نماز خواند و فرمود: «این نماز بر امت‌های پیشین عرضه شد و آنان آن را تباه ساختند؛ پس هر کس بر آن مواظبت و مداومت نماید، دو بار ثواب می‌برد. البته بعد از نماز عصر تا طلوع شاهد، نمازی نیست». شاهد، همان ستاره است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ خَيْرِ بْنِ نُعَيْمٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هُبَيْرَةَ السَّبَائِيِّ - وَكَانَ ثِقَةً - عَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجَيْشَانِيِّ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَصْرَ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از ابی از ابن اسحاق از یزید بن ابوحبیب از خیر بن نعیم حضرمی از عبدالله بن هبیره‌ی سبائی -ثقه است- از ابوتمیم جیشانی از ابوبصره‌ی غفاری نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ با ما نماز عصر خواند. مشابه حدیث فوق.

۲۹۳ -(۸۳۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُلَيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ يَقُولُ: ثَلاَثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَازِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ.

۲۹۳-(۸۳۱) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: سه زمان است که رسول خداﷺ در آن ما را از خواندن نماز و دفن مردگان برحذر داشت: وقتی که خورشید طلوع می‌کند، تا آن گاه که بالا آید و پرتوافشانی کند؛ وقتی که خورشید در نیمروز وسط آسمان قرار می‌گیرد، تا آن‌گاه که زوال یابد؛ وقتی خورشید به سمت غروب مایل می‌شود، تا آن‌گاه که غروب کند».

باب ۵۲ ـ اسلام‌آوردن عمرو بن عبسه

۲۹۴ -(۸۳۲) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقِرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا شَدَّادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو عَمَّارٍ وَيَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ عِكْرِمَةُ: وَلَقِيَ شَدَّادٌ أَبَا

أُمَامَةَ وَوَاثِلَةَ وَصَحِبَ أَنَسًا إِلَى الشَّامِ وَأَثْنَى عَلَيْهِ فَضْلاً وَخَيْرًا عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ السُّلَمِيُّ: كُنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلاَلَةٍ وَأَنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسْتَخْفِيًا جُرَءَاءُ عَلَيْهِ قَوْمُهُ فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ». فَقُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أَرْسَلَنِي اللَّهُ». فَقُلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «أَرْسَلَنِي بِصِلَةِ الأَرْحَامِ وَكَسْرِ الأَوْثَانِ وَأَنْ يُوَحَّدَ اللَّهُ لاَ يُشْرَكُ بِهِ شَيْءٌ». قُلْتُ لَهُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «حُرٌّ وَعَبْدٌ». قَالَ: وَمَعَهُ يَوْمَئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وَبِلاَلٌ مِمَّنْ آمَنَ بِهِ. فَقُلْتُ: إِنِّي مُتَّبِعُكَ. قَالَ: «إِنَّكَ لاَ تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا أَلاَ تَرَى حَالِي وَحَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنِ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأْتِنِي». قَالَ: فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَكُنْتُ فِي أَهْلِي فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ الأَخْبَارَ وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ عَلَيَّ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ. فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ أَنْتَ الَّذِي لَقِيتَنِي بِمَكَّةَ». قَالَ: فَقُلْتُ: بَلَى. فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ وَأَجْهَلُهُ. أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلاَةِ قَالَ: «صَلِّ صَلاَةَ الصُّبْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلاَةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلِّ فَإِنَّ الصَّلاَةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظِّلُّ بِالرُّمْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلاَةِ فَإِنَّ حِينَئِذٍ تُسْجَرُ جَهَنَّمُ. فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ فَإِنَّ الصَّلاَةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلاَةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَالْوُضُوءُ حَدِّثْنِي عَنْهُ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ فَيَتَمَضْمَضُ وَيَسْتَنْشِقُ فَيَنْتَثِرُ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخَيَاشِيمِهِ ثُمَّ إِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَمْسَحُ رَأْسَهُ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ فَإِنْ هُوَ قَامَ فَصَلَّى فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَمَجَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ إِلاَّ انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». فَحَدَّثَ عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَبَا أُمَامَةَ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَبُو أُمَامَةَ: يَا عَمْرُو بْنَ عَبَسَةَ انْظُرْ مَا تَقُولُ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ يُعْطَى هَذَا الرَّجُلُ، فَقَالَ عَمْرٌو: يَا أَبَا أُمَامَةَ لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّي وَرَقَّ

عَظْمِی وَاقْتَرَبَ أَجَلِی وَمَا بِی حَاجَةٌ أَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ وَلاَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلاَّ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا - حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ - مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَبَدًا وَلَكِنِّی سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.

۲۹۴-(۸۳۲) ابوامامه گفت: عمرو بن عبسه گفت: من در زمان جاهلیت بر این باور بودم که مردم در گمراهی‌اند و از حقیقت بویی نبرده‌اند؛ این در حالی بود که آنان به پرستش بت‌ها اهتمام داشتند. شنیدم که مردی در مکه از اخباری خبر می‌دهد، پس بر مرکب خویش نشستم و به سمت او حرکت کردم. پس آن‌گاه رسول خداﷺ پنهان بود و قومش بر او دلیر. من مخفیانه در مکه بر وی داخل شدم و به او گفتم: تو کیستی؟ فرمود: «من پیامبرم». گفتم: چگونه پیامبری؟ فرمود: «خدا مرا به رسالت فرستاده است». گفتم: برای چه مأموریتی تو را فرستاده است؟ فرمود: «فرستاده شده‌ام برای انجام صله‌ی رحم و شکستن بت‌ها و این که الله به یگانگی پرستیده شود و چیزی را با او شریک نسازند». گفتم: چه کسی با توست و تو را تصدیق می‌کند؟ فرمود: «آزاده‌ای و برده‌ای». -راوی گفت: در آن روز ابوبکر و بلال؛ کسانی که به او ایمان آورده بودند، همراهش بودند.- گفتم: من از تو تبعیت می‌کنم. فرمود: «تو تاب استقامت نداری. آیا امروز حال من و وضع مردمان را نمی‌بینی؟ پس به نزد خانواده‌ات برگرد و هر گاه شنیدی که من دعوتم را آشکار کردم، نزد من بیا!» گفت: نزد خانواده‌ام برگشتم و رسول خداﷺ به مدینه رفت و من در میان اهل خود بودم و از مردم پی‌جوی حوادث و اخبار بودم و می‌پرسیدم؛ زمانی که به مدینه رفت، افرادی از یثرب و از اهل مدینه نزد من آمدند. به آنان گفتم: این مردی که به مدینه آمده است، چه کار کرد؟[و از او چه اطلاعی دارید؟] گفتند: مردم شتابان به نزد وی می‌آیند و حال آن که قوم او می‌خواستند او را بکشند؛ ولی نتوانستند. پس من به مدینه نزد رسول خداﷺ رفتم و گفتم: یا رسول الله! مرا می‌شناسی؟ فرمود: «بله؛ تو همان کسی هستی که در مکه مرا دیدی». گفتم: بله؛ همین گونه است. گفتم: یا رسول الله! از آن‌چه خداوند به تو یاد داده است و من آن را نمی‌دانم، به من تعلیم ده! در مورد نماز به من بگو. فرمود: «نماز صبح را بخوان. سپس تا وقت طلوع خورشید و بالا آمدنِ آن صبر کن و بدان که خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و در آن هنگام کفار برای آن سجده می‌برند. بعد از آن نماز بخوان و بدان که نماز همواره قرین حضور فرشتگان است؛ تا این که سایه‌ی نیزه در برابر آن در جهت شمال قرار بگیرد. در این

هنگام نماز نخوان؛ زیرا در این وقت جهنم سخت برافروخته می‌شود. زمانی که سایه برگشت، نماز بگزار و بدان که نماز همواره قرین حضور فرشتگان است؛ [این وقت نماز ظهر است] و چون نماز عصر را خواندی، از نمازخواندن باز ایست تا زمانی که آفتاب غروب کند؛ زیرا خورشید در بین دو شاخ شیطان غروب می‌کند و کافران در آن هنگام برای خورشید سجده می‌برند». راوی گفت: گفتم: ای پیامبر خدا! درباره‌ی وضو سخن بگو! فرمود: «اگر کسی آب وضو را آماده کند و مضمضه (آب را در دهان گردانیدن و سپس بیرون ریختن آن) نماید و سه بار استنثار و استنشاق (کشیدن آب با بینی و سپس بیرون ریختن آن)؛ کند گناهان وی از چهره و دهان و بینی از بین می‌رود. آن‌گاه اگر صورتش را بشوید، همان گونه که خداوند امر فرموده است؛ به همراه ریزش قطرات آب از ریش و صورتش، گناهان صورت او محو می‌گردد؛ اگر دستان خویش را تا به آرنج بشوید، گناهان دست به همراه ریزش آب از انگشتان فرو می‌ریزد و چون بر سر مسح کشد، گناهان سر به همراه ریزش قطرات آب از سر از بین خواهد رفت و اگر پا را همراه با قوزک بشوید، به همراه ریزش آب وضو از انگشتان پا، گناهان او نیز خواهد ریخت. چون برای نماز بایستد و خداوند را حمد و ثنا گوید و آن گونه که شایسته‌ی مقام خداوندی است، او را بزرگ دارد و دل را از هر چه که هست، برای یاد خداوند فارغ دارد، خداوند از گناهان او خواهد گذشت؛ چنان خواهد شد که گویی از مادر خویش متولد شده است». عمرو بن عبسه این حدیث را برای ابوامامه، یار رسول خداﷺ روایت کرد. ابوامامه به او گفت: ای عمرو بن عبسه! بنگر در مورد مقام یگانه‌ای که به این فرد عطا کردند، چه می‌گویی! عمرو گفت: ای ابوامامه! من سنم بالا رفته است و استخوان‌هایم سست شده و اجلم نزدیک است و نیازی به این ندارم که بر خدا و رسولش افترا بندم، اگر آن را یک بار، دو بار یا سه بار- تا هفت بار شمارش کرد- از پیامبر اکرمﷺ نشنیده بودم، هرگز به تو چنین چیزی نمی‌گفتم. ولی بدان که بیش‌تر از این تعداد، از رسول خداﷺ شنیده‌ام.

باب ۵۳ ـ نهی از نماز در وقت طلوع و غروب آفتاب

۲۹۵ -(۸۳۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: وَهِمَ عُمَرُ إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُتَحَرَّى طُلُوعُ الشَّمْسِ وَغُرُوبُهَا.

۲۹۵-(۸۳۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه دچار اشتباه شده است؛ زیرا رسول خدا ﷺ قصد به نماز در طلوع و غروب خورشید را نهی فرمود». [یعنی عمر رضی الله عنه در روایت خود نماز بعد از عصر را به طور مطلق نهی کرد؛ در حالی که از قصد به آن نهی شده است.]

٢٩٦ -(٠٠٠) وحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: لَمْ يَدَعْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ. قَالَ: فَقَالَتْ: عَائِشَةُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا فَتُصَلُّوا عِنْدَ ذَلِكَ».

۲۹۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هرگز دو رکعت نماز بعد از عصر را ترک نکرد. گفت: عایشه رضی الله عنها نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «چنین قصد نکنید که در طلوع و غروب خورشید نماز بخوانید».

باب ٥٤ ـ آشنایی با دو رکعت نماز پیامبر ﷺ بعد از نماز عصر

٢٩٧ -(٨٣٤) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَزْهَرَ وَالْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَرْسَلُوهُ إِلَى عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: اقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلاَمَ مِنَّا جَمِيعًا وَسَلْهَا عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَقُلْ: إِنَّا أُخْبِرْنَا أَنَّكِ تُصَلِّينَهُمَا، وَقَدْ بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُمَا. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: وَكُنْتُ أَصْرِفُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ النَّاسَ عَنْهَا. قَالَ كُرَيْبٌ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا وَبَلَّغْتُهَا مَا أَرْسَلُونِي بِهِ. فَقَالَتْ: سَلْ أُمَّ سَلَمَةَ. فَخَرَجْتُ إِلَيْهِمْ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِقَوْلِهَا فَرَدُّونِي إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ بِمِثْلِ مَا أَرْسَلُونِي بِهِ إِلَى عَائِشَةَ. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْهُمَا ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيهِمَا أَمَّا حِينَ صَلاَّهُمَا فَإِنَّهُ صَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ دَخَلَ وَعِنْدِي نِسْوَةٌ مِنْ بَنِي حَرَامٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَصَلاَّهُمَا فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ فَقُلْتُ: قُومِي بِجَنْبِهِ فَقُولِي لَهُ: تَقُولُ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَسْمَعُكَ تَنْهَى عَنْ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ وَأَرَاكَ تُصَلِّيهِمَا فَإِنْ أَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَأْخِرِي عَنْهُ قَالَ: فَفَعَلَتِ الْجَارِيَةُ فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَأْخَرَتْ عَنْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا بِنْتَ أَبِي أُمَيَّةَ سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ

الْعَصْرِ إِنَّهُ أَتَانِی نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ بِالإِسْلاَمِ مِنْ قَوْمِهِمْ فَشَغَلُونِی عَنِ الرَّکْعَتَیْنِ اللَّتَیْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهُمَا هَاتَانِ».[۱]

۲۹۷-(۸۳۴) از کُریب، غلام ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: عبدالله بن عباس و عبدالرحمن بن ازهر و مسور بن مَخرمه او را نزد عایشه رضی الله عنها فرستادند و گفتند: از طرف همه‌ی ما به او سلام برسان و از او درباره‌ی دو رکعت پس از نماز عصر سؤال کن و بگو: به ما گفته‌اند که تو آن دو رکعت را می‌خوانی؛ در حالی که به ما خبر رسیده که رسول خدا ﷺ از آن منع فرمود. ابن عباس گفت: من همراه عمر رضی الله عنه به سبب خواندن آن دو رکعت، مردم را می‌زدیم. کُریب گفت: پس من نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و آن‌چه را که به خاطر آن مرا فرستاده بودند، به او اطلاع دادم. عایشه رضی الله عنها گفت: از ام‌سلمه رضی الله عنها بپرس. من موضوع را به آنان (ابن‌عباس رضی الله عنهما و عبدالرحمن و مسور) گفتم: آنان مرا نزد ام‌سلمه رضی الله عنها فرستادند، به همان شکل که نزد عایشه رضی الله عنها فرستاده بودند. ام‌سلمه رضی الله عنها گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که از خواندن آن دو رکعت نهی می‌فرمود. سپس دیدم که ایشان آن دو رکعت را خواند. روزی رسول خدا ﷺ نماز عصر را خواند و پیش من آمد و در آن هنگام زنانی از قبیله‌ی بنی‌حرام انصار نزد من بودند. رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز را [بعد از نماز عصر] خواند. من کنیزی را به نزد ایشان فرستادم و گفتم: به نزد ایشان برو و بگو: ام‌سلمه می‌گوید: ای رسول خدا! شنیدم که از دو رکعت بعد از عصر نهی می‌کردی؛ حال می‌بینم که خود آن دو رکعت را می‌خوانی؟ به کنیز گفت: اگر رسول خدا ﷺ با دست اشاره فرمود، منتظر بمان. کنیز هم همان کار را کرد. رسول خدا ﷺ با دست خود اشاره فرمود و او منتظر ایستاد. چون رسول خدا ﷺ از نماز فارغ شد، خطاب به ام‌سلمه فرمود: «ای دختر ابوامیه! درباره‌ی دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کرده بودی؛ افرادی از قبیله‌ی عبدالقیس نزد من آمدند تا اسلام بیاورند و مرا از دو رکعت نماز بعد از ظهر مشغول نمودند. این دو رکعت، همان دو رکعت است».

۲۹۸ -(۸۳۵) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَیُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِی مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ أَبِی حَرْمَلَةَ - قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنِ السَّجْدَتَیْنِ اللَّتَیْنِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُصَلِّیهِمَا بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَتْ: كَانَ یُصَلِّیهِمَا قَبْلَ الْعَصْرِ ثُمَّ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۷۰.

إِنَّهُ شُغِلَ عَنْهُمَا أَوْ نَسِيَهُمَا فَصَلاَّهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ ثُمَّ أَثْبَتَهُمَا وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَثْبَتَهَا. قَالَ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ: قَالَ إِسْمَاعِيلُ تَعْنِى دَاوَمَ عَلَيْهَا.

۲۹۸-(۸۳۵) از ابوسلمه رضی الله عنه روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی دو رکعتی پرسید که رسول خدا ﷺ بعد از نماز عصر می‌گزارد. عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ آن دو رکعت را قبل از نماز عصر می‌خواند. گاه کاری او را به خود مشغول می‌داشت یا فراموش می‌کرد، از همین روی آن دو رکعت را بعد از نماز عصر به جای می‌آورد. سپس بر آن مداومت نمود. شیوه‌ی پیامبر ﷺ چنین بود که چون نمازی می‌خواند، بر آن استمرار داشت. یحیی بن ایوب گفت: اسماعیل گفت: یعنی آن را ادامه می‌داد.

۲۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ عِنْدِى قَطُّ.

۲۹۹-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر -ح- و ابن نمیر از پدر، همگی از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز بعد از عصر را هیچگاه نزد من ترک نکرد.

۳۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِىُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: صَلاَتَانِ مَا تَرَكَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى بَيْتِى قَطُّ سِرًّا وَلاَ عَلاَنِيَةً رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.

۳۰۰-(۰۰۰) از پدر عبدالرحمن بن اسود نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: هیچگاه رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز را در خانه‌ی من چه در نهان و چه آشکارا ترک نکرد؛ دو رکعت قبل از نماز صبح و دو رکعت بعد از نماز عصر.

۳۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ وَمَسْرُوقٍ قَالاَ: نَشْهَدُ عَلَى عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا كَانَ يَوْمُهُ الَّذِى كَانَ يَكُونُ عِنْدِى إِلاَّ صَلاَّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى بَيْتِى. تَعْنِى الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.

۳۰۱-(۰۰۰) از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق از اسود و مسروق روایت است که گفتند: شهادت می‌دهیم که عایشه‌ؓ گفت: هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده که رسول خداﷺ در خانه‌ی من باشد و دو رکعت نماز نخواند؛ یعنی، دو رکعت بعد از نماز عصر.

باب ۵۵ ـ فضیلت دو رکعت قبل از نماز مغرب

۳۰۲ -(۸۳٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ فُضَيْلٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ - عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنِ التَّطَوُّعِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَ: كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ الأَيْدِي عَلَى صَلاَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ وَكُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ. فَقُلْتُ لَهُ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ صَلاَّهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا. فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا.

۳۰۲-(۸۳۶) از مختار بن فلفل روایت است که گفت: از انس بن مالکؓ در مورد نماز تطوع بعد از عصر پرسیدیم. گفت: عمرؓ کسی را که بعد از نماز عصر نماز می‌خواند تنبیه می‌کرد؛ حال آن که ما در زمان پیامبرﷺ بعد از غروب خورشید، قبل از نماز مغرب، دو رکعت نماز می‌خواندیم. به او گفتم: آیا رسول خداﷺ این دو رکعت را می‌خواند؟ گفت: ایشان ما را در حال انجام آن می‌دید؛ با این وجود نه بدان امر می‌کرد و نه از آن نهی می‌فرمود.

۳۰۳ -(۸۳۷) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلاَةِ الْمَغْرِبِ ابْتَدَرُوا السَّوَارِيَ فَيَرْكَعُونَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَحْسِبُ أَنَّ الصَّلاَةَ قَدْ صُلِّيَتْ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا.[1]

۳۰۳-(۸۳۷) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: ما در مدینه بودیم، پس هرگاه مؤذن برای نماز مغرب اذان می‌گفت، نمازگزاران به سوی ستون‌ها می‌شتافتند و دو رکعت دو رکعت نماز می‌خواندند؛ به گونه‌ای که اگر فرد غریبه‌ای به مسجد داخل می‌شد، از کثرت نمازگزاران چنین تصور می‌کرد که نماز جماعت خوانده شده است.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳.

باب ٥٦ ـ در بین هر اذان و اقامه‌ای نماز سنّتی است

٣٠٤ -(٨٣٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَوَكِيعٌ عَنْ كَهْمَسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ الْمُزَنِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاَةٌ» قَالَهَا ثَلاَثًا قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: لِمَنْ شَاءَ».[1]

۳۰۴-(۸۳۸) از عبدالله بن مغفل مزنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «میان دو اذان[2] نمازی است- سه بار فرمود و بار سوم چنین بیان فرمود: - برای هر کس که بخواهد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. مِثْلَهُ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «لِمَنْ شَاءَ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی از جریری از عبدالله بن بریده از عبدالله بن مغفل مزنی از پیامبرﷺ شبیه حدیث مذکور را روایت کرد؛ جز آن که گفت: در مرتبه‌ی چهارم فرمود: «برای هر کس که بخواهد».

باب ٥٧ ـ نماز خوف

٣٠٥ -(٨٣٩) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلاَةَ الْخَوْفِ بِإِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ رَكْعَةً وَالطَّائِفَةُ الأُخْرَى مُوَاجِهَةُ الْعَدُوِّ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَقَامُوا فِي مَقَامِ أَصْحَابِهِمْ مُقْبِلِينَ عَلَى الْعَدُوِّ وَجَاءَ أُولَئِكَ ثُمَّ صَلَّى بِهِمُ النَّبِيُّ ﷺ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَضَى هَؤُلاَءِ رَكْعَةً وَهَؤُلاَءِ رَكْعَةً.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۴.

[2]. اذان و اقامه.

(۸۳۹) بخاری: ۹۴۲، ۹۴۳، ۴۱۳۲، ۴۱۳۴ و ۴۵۳۵. // طبق حدیث صحیح، پیامبرﷺ دو بار نماز خوف انجام داده است. متن حدیث: «فصلاًها رسول اللهﷺ مرتین: مَرّة بعُسْفَان، و مَرّة بارض بنی سُلَیم»، «رسول خداﷺ نماز خوف را دو بار خوانده است: یک بار در عسفان و بار دیگر در سرزمین بنی سلیم» (ابن کثیر: ۳۳۴/۲). امّا میبدی در کشف الاسرار به غیر از نماز خوفی که ابو حنیفه آن را به استناد خبر عبدالله عمر اختیار کرده است، به سه نوع نماز خوف دیگر اشاره می‌کند که در ذیل به آن اشاره می‌شود. اول بار به عسفان نماز خوف به جای آورد و آن مکانی بین مکه و مدینه است. در آن جا دشمنان در سمت قبله بودند و هیچ مانعی بین دو گروه مسلمانان و کافران وجود نداشت. پیامبرﷺ مسلمانان را دو صف قرار داد و گویند که هزار و چهارصد نفر بودند. همه با هم به نماز ایستادند و با پیامبرﷺ نماز خواندند تا به رکوع رسیدند، چون خواستند به سجده بروند،

۳۰۵-(۸۳۹) از ابن‌عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ [در جنگ] با یکی از دو گروه نماز خوف خواند؛ در حالی که گروه دیگر در برابر دشمن قرار داشتند. سپس گروه اول بازگشتند و در جایگاه هم‌رزمانشان در مقابل دشمن ایستادند و گروه دوم آمدند و رسول خدا ﷺ با آنان یک رکعت (رکعت دوم) نماز خواند؛ سپس پیامبر ﷺ [که دو رکعت خود را تمام کرده بود] سلام داد. هر گروه جداگانه یک رکعت باقی‌مانده‌ی خود را به جای آوردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَوْفِ وَيَقُولُ: صَلَّيْتُهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از فلیح از زهری از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش روایت کرد که او در مورد نماز خوف رسول خدا ﷺ حدیث می‌کرد و می‌گفت: با رسول خدا ﷺ نماز خوف خواندم؛ با همان معنا و محتوای مذکور.

صف اول که به دشمن نزدیک‌تر بود، باز ایستادند و دشمن را زیر نظر داشتند و صف دوم به سجده رفتند. پس چون امام با صف دوم برخاستند و قیام کردند، صف اول که دشمن را پاس می‌داشتند، سجده کردند و در قیام به امام و صف دوم رسیدند. در رکعت دوم نیز همه با هم به رکوع رفتند. بعد این بار صف اول با امام در سجود شدند و صف دوم از سجده باز ایستادند، تا دشمن را زیر نظر داشته باشند. امام با صف اول در تشهد آمد، پس صف دوم نیز سجود کردند و در تشهد به امام و صف اول رسیدند، و بعد همه با هم سلام دادند. این نماز را ابن عباس روایت کرده است (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۶۵۸/۲؛ ابن کثیر: ۳۳۴/۲).

نوع دیگر نماز خوف را پیامبر ﷺ در «ذات الرقاع» به جای آورد. در این جنگ دشمن در سمت قبله نبودند، بلکه در جهتی مخالف آن قرار داشتند. پیامبر ﷺ مسلمانان را به دو گروه تقسیم فرمود. گروه اول را مقابل دشمن قرار داد تا نگهبانی دهند و گروه دوم را دور ساخت تا از تیررس دشمن مصون مانند و آن‌جا نماز بخوانند. امام با گروه اول نیّت نماز کرد و یک رکعت را با هم خواندند. چون امام به رکعت دوم رسید، هنوز در قیام بود که مأمون‌ها نیّت مفارقت کرده و فاتحه و سوره‌ای کوتاه خواندند و رکعت دوم را بدون همراهی امام، زود به جای آوردند و بعد سلام دادند و برگشتند تا به جای گروه دوم در مقابل دشمن پاسداری دهند. امام در این فاصله در قیام ماند و منتظر بود تا گروه دوم بیایند. پس چون گروه دوم آمدند، پشت سر امام ایستاده و نیّت نماز جماعت کردند. امام یک رکعت باقی مانده از دو رکعت را با این گروه خواند تا به تشهد رسید. امام چون به تشهد رسید، تشهد خود را طول داد تا گروه دوم بدون نیّت مفارقت، رکعت دوم خود را بدون امام خواندند و در تشهد به امام رسیدند. آن وقت همه با هم سلام دادند (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۲/۶۵۸-۹؛ ابن کثیر: ۳۳۶/۲).

نوع سوم نماز خوف را پیامبر ﷺ در «بطن نخله» به جای آورد. در این نماز پیامبر ﷺ مسلمانان را چون «ذات الرقاع» به دو دسته تقسیم کرد. امّا این بار هر دو رکعت نماز را با یک گروه خواند و با هم نیز سلام داد. سپس آنان را به نگهبانی مقابل دشمن فرستاد. بعد گروه دوم آمدند و پیامبر ﷺ دو رکعت دیگر با آنان گزارد. امّا این بار پیامبر ﷺ نیّت نافله (سنت) کرد و گروه دوم نیّت واجب. این نوع نماز را ابوهریره روایت کرده است (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۶۵۹/۲؛ ابن کثیر: ۳۳۵/۲). [برگرفته از تفسیر جلالین به ترجمه‌ی مصحح، ص: ۲۰۹ و ۲۱۰].

٣٠٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ آدَمَ عَنْ سُفْیَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الْخَوْفِ فِی بَعْضِ أَیَّامِهِ فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ وَطَائِفَةٌ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ فَصَلَّى بِالَّذِینَ مَعَهُ رَکْعَةً ثُمَّ ذَهَبُوا وَجَاءَ الآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رَکْعَةً ثُمَّ قَضَتِ الطَّائِفَتَانِ رَکْعَةً رَکْعَةً ، قَالَ : وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَإِذَا کَانَ خَوْفٌ أَکْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَصَلِّ رَاکِبًا أَوْ قَائِمًا تُومِئُ إِیمَاءً.

۳۰۶–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ در برهه‌ای از زمان نماز خوف خواند؛ گروهی همراه ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر در برابر دشمن صف بستند. رسول خداﷺ با گروه اول یک رکعت نماز خواند. سپس آن گروه رفتند و گروه دوم آمدند و با آنان نیز یک رکعت نماز خواند. بعد هر یک از دو گروه جداگانه یک رکعتِ باقی‌مانده از نماز خود را به جای آوردند. راوی گفت: ابن‌عمر گفت: اگر خوف شدیدتر از این حالت بود، پس سواره یا پیاده نماز بخوان و در این حالت باید حرکات را به صورت اشاره انجام دهی.

٣٠٧ –(٨٤٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِی سُلَیْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الْخَوْفِ فَصَفَّنَا صَفَّیْنِ صَفٌّ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَالْعَدُوُّ بَیْنَنَا وَبَیْنَ الْقِبْلَةِ فَکَبَّرَ النَّبِیُّﷺ وَکَبَّرْنَا جَمِیعًا ثُمَّ رَکَعَ وَرَکَعْنَا جَمِیعًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّکُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِیعًا ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِی یَلِیهِ وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِی نَحْرِ الْعَدُوِّ فَلَمَّا قَضَى النَّبِیُّﷺ السُّجُودَ وَقَامَ الصَّفُّ الَّذِی یَلِیهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ وَقَامُوا ثُمَّ تَقَدَّمَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ وَتَأَخَّرَ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ ثُمَّ رَکَعَ النَّبِیُّﷺ وَرَکَعْنَا جَمِیعًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّکُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِیعًا ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِی یَلِیهِ الَّذِی کَانَ مُؤَخَّرًا فِی الرَّکْعَةِ الأُولَى وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِی نُحُورِ الْعَدُوِّ فَلَمَّا قَضَى النَّبِیُّﷺ السُّجُودَ وَالصَّفُّ الَّذِی یَلِیهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ فَسَجَدُوا ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِیُّﷺ وَسَلَّمْنَا جَمِیعًا.قال جابر: کما یصنع حَرَسُکُم هؤلاءِ بأمرائکُم.

۳۰۷–(۸۴۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: من همراه رسول خداﷺ در نماز خوف حضور داشتم. ایشان ما را در دو صف قرار دادند؛ در حالی که ما پشت رسول خداﷺ قرار داشتیم و دشمن بین ما و قبله واقع شده بودند. رسول خداﷺ تکبیر گفت و ما نیز همگی تکبیر گفتیم. آن‌گاه رکوع کرد و ما هم به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما هم سر از رکوع

برداشتیم. بعد به سجود رفت؛ در این حالت صفی که پشت سر وی قرار داشت، به سجده رفت و صف دوم در مقابل دشمن ایستاد. چون رسول خداﷺ از سجود فارغ شد، صف اول قیام کرد و صف دوم به سجده رفت و بعد از سجود برخاست. این بار [در رکعت دوم] صف دوم مقدم شد و صف اول متأخر. رسول خداﷺ به رکوع رفت و ما نیز همگی به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما نیز همگی سر از رکوع برداشتیم. بعد به سجود رفت و این بار صف اول [که در رکعت اول، صف دوم بود] همراه ایشان به سجده رفت و صف دوم [که در رکعت اول صف اول بود] مقابل دشمن در حال قیام باقی ماند. زمانی که رسول خداﷺ از سجده فارغ شد، صف دوم نیز سجده کرد و بعد رسول خداﷺ سلام داد و همگی ما با هم سلام دادیم.[1] جابر گفت: همان گونه که نگهبانان شما با امرای خود انجام می‌دهند.

۳۰۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَوْمًا مِنْ جُهَيْنَةَ فَقَاتَلُونَا قِتَالاً شَدِيداً فَلَمَّا صَلَّيْنَا الظُّهْرَ قَالَ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ مِلْنَا عَلَيْهِمْ مَيْلَةً لاَقْتَطَعْنَاهُمْ. فَأَخْبَرَ جِبْرِيلُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَلِكَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ، قَالَ: وَقَالُوا: إِنَّهُ سَتَأْتِيهِمْ صَلاَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنَ الأَوْلاَدِ فَلَمَّا حَضَرَتِ الْعَصْرُ،قَالَ: صَفَّنَا صَفَّيْنِ وَالْمُشْرِكُونَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، قَالَ: فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَكَبَّرْنَا وَرَكَعَ فَرَكَعْنَا ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الأَوَّلُ فَلَمَّا قَامُوا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِى ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الأَوَّلُ وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الثَّانِى فَقَامُوا مَقَامَ الأَوَّلِ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَكَبَّرْنَا وَرَكَعَ فَرَكَعْنَا ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الأَوَّلُ وَقَامَ الثَّانِى فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِى ثُمَّ جَلَسُوا جَمِيعًا سَلَّمَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ. قال ابوزبير: ثم خصَّ جابرٌ ان قال: كما يُصلّي أُمَرائُكم هؤلاءِ.

۳۰۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: در غزوه‌ای به همراه رسول خداﷺ علیه قوم جهینه جهاد کردیم و با هم پیکار سختی داشتیم. چون نماز ظهر را خواندیم، مشرکان گفتند: اگر ناگهان بر آنان یورش بریم، آنان را تار و مار خواهیم کرد. جبرئیل رسول خداﷺ را از آن آگاه

---

[1]. کیفیت چنین نمازی در آن موقعیت خاص که دشمن روبروی مسلمانان و در جهت قبله است، به طور خلاصه چنین است: همه مسلمانان با هم نماز می‌خوانند و با هم به رکوع می‌روند و با هم سر از رکوع بر می‌دارند و چون امام سجده کرد، صف اول سجده می‌رود و صف دوم در همان حالت ایستاده می‌مانند، تا وقتی که از سجده برخیزند و چون برخاستند، صف دوم به سجده می‌روند و چون برخاستند، صف مؤخر مقدم می‌شوند و صف مقدم مؤخر. سپس در رکعت دوم نیز به همین سان عمل می‌گردد.(م)

کرد و رسول خداﷺ هم آن را به ما خبر داد. راوی گفت: گفتند: به زودی آنان را نمازی پیش می‌آید که آن را از فرزندانشان بیش‌تر دوست دارند. چون نماز عصر فرا رسید؛ راوی گفت: دو صف شدیم؛ در حالی که دشمن بین ما و قبله حایل شده بود. راوی گفت: رسول خداﷺ تکبیر گفت و ما نیز همگی تکبیر گفتیم. آن‌گاه رکوع کرد و ما هم به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما هم سر از رکوع برداشتیم. سپس به سجده رفت و صف اول همراه ایشان به سجده رفت. چون صف اول برخاست، صف دوم به سجده رفت. این بار در رکعت دوم صف اول و دوم جابه جا شدند. در رکعت دوم نیز رسول خداﷺ به رکوع رفت و ما نیز همگی به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما نیز همه سر از رکوع برداشتیم. بعد به سجده رفت و صف اول [که در واقع صف دوم در رکعت نخست بود] همراه ایشان به سجده رفت و صف دوم در حال قیام باقی ماند. زمانی که صف دوم نیز به سجده رفت، همگی برای تشهد نشستند. رسول خداﷺ سلام داد [و ما نیز همه سلام دادیم]. ابوزبیر از قول جابر گفت: همان گونه که امرای شما بر آنان نماز می‌خوانند.

۳۰۹ -(٨٤١) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَّاتِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِى حَثْمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى بِأَصْحَابِهِ فِى الْخَوْفِ فَصَفَّهُمْ خَلْفَهُ صَفَّيْنِ فَصَلَّى بِالَّذِينَ يَلُونَهُ رَكْعَةً ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى صَلَّى الَّذِينَ خَلْفَهُمْ رَكْعَةً ثُمَّ تَقَدَّمُوا وَتَأَخَّرَ الَّذِينَ كَانُوا قُدَّامَهُمْ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ قَعَدَ حَتَّى صَلَّى الَّذِينَ تَخَلَّفُوا رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ.

۳۰۹-(۸۴۱) از سهل بن ابوحثمه نقل است که گفت: رسول خداﷺ با یاران خویش نماز خوف خواند. دو صف پشت سر وی صف بستند. وی با صف اول یک رکعت نماز خواند. سپس برخاست و پیوسته در همان حالت باقی ماند تا صف دوم نیز یک رکعت بخواند [و به او ملحق شود]. در رکعت دوم صف اول و دوم جابه جا شدند. این بار رسول خداﷺ با صف اول (صف دوم رکعت نخست) یک رکعت دیگر گزارد و نشست تا صف دوم نیز یک رکعت خود را بخواند [و به او ملحق شود]. سپس سلام داد.

۳۱۰ –(۷۴۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَّاتٍ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلَاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ وَطَائِفَةٌ وِجَاهَ الْعَدُوِّ. فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً ثُمَّ ثَبَتَ قَائِمًا وَأَتَمُّوا لأَنْفُسِهِمْ. ثُمَّ انْصَرَفُوا فَصَفُّوا وِجَاهَ الْعَدُوِّ وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الأُخْرَى فَصَلَّى بِهِمُ الرَّكْعَةَ الَّتِى بَقِيَتْ ثُمَّ ثَبَتَ جَالِسًا وَأَتَمُّوا لأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ.[1]

۳۱۰–(۸۴۲) صالح بن خوات از کسی که در غزوه‌ی ذات‌الرّقاع با رسول خداﷺ نماز خوف خواند، چنین روایت کرد: گروهی با او صف بستند و گروهی در برابر دشمن ایستادند. رسول خداﷺ با گروه همراهش یک رکعت نماز خواند. سپس در قیام ثابت ماند و آن گروه [با خواندن رکعتی دیگر] نماز خود را کامل کردند و بازگشتند و در مقابل دشمن به صف ایستادند. گروه دوم آمدند و با ایشان رکعتی را که [از دو رکعت] باقی مانده بود، گزاردند. سپس در تشهد ثابت ماند، تا گروه رکعت دوم خود را بخوانند [و به ایشان ملحق شوند]. سپس با آنان سلام داد.

۳۱۱ –(۸۴۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِذَاتِ الرِّقَاعِ قَالَ: كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُعَلَّقٌ بِشَجَرَةٍ فَأَخَذَ سَيْفَ نَبِىِّ اللَّهِﷺ فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: أَتَخَافُنِى؟ قَالَ: «لاَ». قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّى؟ قَالَ: «اللَّهُ يَمْنَعُنِى مِنْكَ». قَالَ: فَتَهَدَّدَهُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَغْمَدَ السَّيْفَ وَعَلَّقَهُ قَالَ: فَنُودِىَ بِالصَّلاَةِ فَصَلَّى بِطَائِفَةٍ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَأَخَّرُوا وَصَلَّى بِالطَّائِفَةِ الأُخْرَى رَكْعَتَيْنِ قَالَ: فَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَلِلْقَوْمِ رَكْعَتَانِ.[2]

۳۱۱–(۸۴۳) از جابرﷺ نقل است که گفت: ما با رسول خداﷺ در ذات الرّقاع بودیم. وقتی به درخت سایه‌داری رسیدیم، آن را برای رسول خداﷺ مهیا دیدیم. یکی از مشرکین آمد و شمشیر رسول خداﷺ را که بر درخت آویزان بود، از نیام برکشید و گفت: از من می‌ترسی؟ رسول خداﷺ فرمود: «نه». گفت: چه کسی تو را از شرّ من مانع می‌آید؟ رسول خداﷺ فرمود: «الله من را از تو مصون می‌دارد». سپس یاران رسول خداﷺ او را تهدید کردند. او شمشیر را در غلاف کرد و به

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۲۹.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۳۶.

درخت آویخت. راوی گفت: اذان نماز گفته شد و رسول خدا ﷺ با گروهی دو رکعت نماز [خوف] خواند. سپس آن گروه واپس رفتند [و در برابر دشمن قرار گرفتند] و با گروه دیگر نیز دو رکعت نماز خواند. از همین روی رسول خدا ﷺ چهار رکعت نماز خواند؛ با هر گروه، دو رکعت.

۳۱۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى – يَعْنِي ابْنَ حَسَّانَ – حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ – وَهُوَ ابْنُ سَلاَّمٍ – أَخْبَرَنِي يَحْيَى أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرًا أَخْبَرَهُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلاَةَ الْخَوْفِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِإِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى بِالطَّائِفَةِ الأُخْرَى رَكْعَتَيْنِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَصَلَّى بِكُلِّ طَائِفَةٍ رَكْعَتَيْنِ.

۳۱۲–(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که جابر به او خبر داد که وی همراه رسول خدا ﷺ نماز خوف خواند. رسول خدا ﷺ با یکی از دو گروه دو رکعت نماز خواند. سپس با گروه دیگر نیز دو رکعت نماز خواند. از همین روی رسول خدا ﷺ چهار رکعت نماز خواند؛ با هر گروه، دو رکعت.

***

پایان جلد اوّل

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): *احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲ه-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العیظم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.

۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی *موطأ*، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.

۶. شاهین لاشین، موسی، (۱۴۲۴/۲۰۰۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۷. زرقانی، (بی‌تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر.
http://www.shmele.ws

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۴۲۴ه/ ۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. ________ (۱۴۲۴ه /۲۰۳۳م): *صحیح مسلم* تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

۱۰. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۳۸۸): *مختصر صحیح مسلم*، اختصار کننـد: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.
۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): *فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)*، تهران: آدنا: کتاب راه نو.
۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): *کشف الاسرار و عـدة الابـرار (دوره ۱۰ جلدی)*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

ترجمه فارسی

صحیح مسلم جلد دوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور :ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۲ ۹ -۹۸-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت : ج۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : أیوبی نیا خالد ۱۳۵۹مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ ج ۵ م /۱۲۱ BP
رده بندی دیویی : ۲۱۱ / ۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com

ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول- تلفن ۰۴۴۳۲۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد دوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد أیوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد دوم : ۹-۹۸-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این ترجمه در داخل ایران وخارج از کشور برای ناشر محفوظ می باشد .

فهرست مطالب [جلد دوم]

کتاب جمعه ۱

باب ۱ـ وجوب غسل جمعه بر مردان بالغ و بیان آن‌چه که به آن امر شده‌اند ۱
باب ۲ ـ استعمال بوی خوش و مسواک‌کردنِ در روز جمعه........ ۴
باب ۳ ـ سکوت به وقتِ خطبه در روزِ جمعه........ ۶
باب ۴ ـ بیان آن لحظه‌ی ملکوتی در روز جمعه!........ ۷
باب ۵ ـ فضیلتِ روز جمعه........ ۹

باب ۶ ـ دست‌یابی و رسیدن این امت به پاداش روز جمعه........ ۹
باب ۷ ـ شتاب‌کردن در رفتن به نماز جمعه ۱۲
باب ۸ ـ فضیلت استماع خطبه و سکوت در آن هنگام........ ۱۳
باب ۹ ـ نماز جمعه در وقت زوال خورشید ۱۴
باب ۱۰ ـ دو خطبه قبل از نماز جمعه و نشستن میان آن دو ۱۵
باب ۱۱ ـ آیه شریفه:[وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا]........ ۱۶
باب ۱۲ ـ عواقب ترک نماز جمعه ۱۸
باب ۱۳ ـ کوتاه بودن نماز و خطبه‌ی جمعه........ ۱۸
باب ۱۴ ـ خواندن نماز تحیةالمسجد در وقت خطبه‌ی امام........ ۲۴
باب ۱۵ ـ تعلیم دیگران در خطبه‌ی نماز جمعه ۲۶
باب ۱۶ ـ سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود ۲۷
باب ۱۷ ـ سوره‌هایی که در روز جمعه خوانده می‌شود ۲۸
باب ۱۸ ـ نمازِ بعد از نماز جمعه ۲۹

کتاب نماز عیدین.. ۳۲

نماز دو عید و احکام مربوط به آن ۳۲
باب ۱ ـ جواز خروج زنان جهت نماز دو روز عید فطر و قربان ۳۷
باب ۲ ـ ترک نماز قبل و بعد از نمازِ عید در مصلّی ۳۸
باب ۳ ـ سوره‌هایی که در نماز عیدین خوانده می‌شود........ ۳۹
باب ۴ ـ جواز بازی و سرگرمی‌هایی در روز عید که گناه نیستند........ ۳۹

کتاب نماز باران ٤٤

باب ۱ـ بالا بردن دست در هنگام دعای استسقا ۴۵
باب ۲ ـ دعاکردن در وقت طلب باران ۴۶
باب ۳ ـ پناه بردن در وقت وزش باد و ابر و شادی به هنگام نزول باران ۴۹
باب ۵ ـ درباره‌ی باد صبا و باد دبور ۵۱

کتاب کسوف ۵۳

باب ۱ ـ در باره‌ی نماز کسوف (خورشید گرفتگی) ۵۳
باب ۲ ـ بیان عذاب قبر در بحث نماز خسوف ۵۸
باب ۳ ـ آن‌چه هنگام نماز کسوف در مورد بهشت و جهنم به رسول خدا ﷺ نشان داده شد ۵۹
باب ۴ ـ بیان دیدگاه کسی که گفت پیامبر ﷺ هشت رکعت خواند و چهار بار سجده برد ۶۶
باب ۵ ـ اعلام برگزاری نماز کسوف با گفتن «الصلاة جامعة» ۶۷

کتاب جنائز ۷۱

باب ۱ ـ تلقین لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ به مُرده ۷۱
باب ۲ ـ آن‌چه به هنگام مصیبت گفته می‌شود ۷۲
باب ۳ ـ آن‌چه نزد شخص بیمار و مرده گفته می‌شود ۷۳
باب ۴ ـ بستن چشم مرده و دعای خیر برای او ۷۴
باب ۵ ـ چشم مردم، روحش را دنبال می کند ۷۵
باب ۶ ـ گریه برای مُرده ۷۵
باب ۷ ـ عیادت از بیمار ۷۷
باب ۸ ـ صبر بر مصیبت در اوّلین مرحله‌ای که نازل می‌شود ۷۸
باب ۹ ـ مرده به خاطر گریه‌ی نزدیکانش عذاب داده می‌شود ۷۹
باب ۱۰ ـ سخت‌گیری در گریه با صدای بلند و نوحه خوانی ۸۷
باب ۱۱ ـ منع زنان از دنبال کردن جنازه ۸۹
باب ۱۲ ـ در مورد غسل میّت ۹۰
باب ۱۳ ـ در باره‌ی کفن مرده ۹۲
باب ۱۴ ـ پوشاندن میّت ۹۵
باب ۱۵ ـ در بیان نیکو کفن کردن میّت ۹۵
باب ۱۶ ـ سرعت به خرج دادن در تشییع جنازه ۹۶
باب ۱۷ ـ فضیلت نماز بر جنازه و مشایعت آن ۹۷
باب ۱۸ ـ هر کس صد نفر بر او نماز بخوانند، شفیع او می‌گردند ۱۰۰

باب ۱۹ ـ مُرده‌ای که چهل نفر بر او نماز بخوانند ۱۰۱
باب ۲۰ـ ذکر خیر و شرّ میّت ۱۰۱
باب ۲۱ ـ آن‌چه در باب مستریح و مستراح آمده است ۱۰۲
باب ۲۲ ـ تکبیر گفتن بر جنازه ۱۰۳
باب ۲۳ ـ نماز بر روی قبر ۱۰۵
باب ۲۴ ـ قیام در برابر رد شدن جنازه ۱۰۸
باب ۲۵ ـ منسوخ‌شدنِ قیام در برابر مرده ۱۱۱
باب ۲۶ ـ دعا برای میت در نماز ۱۱۲
باب ۲۷ ـ امام باید در کجای میّت جهت ادای نماز بایستد ۱۱۴
باب ۲۸ ـ سواره‌بودنِ نمازگزار بر میت، به وقت برگشتن ۱۱۵
باب ۲۹ ـ در بیان لحد و نهادن آجر بر روی جنازه ۱۱۵
باب ۳۰ ـ گذاشتن قطیفه (پوششی مخملدار) در قبر ۱۱۶
باب ۳۱ ـ امر به هموارکردنِ قبر ۱۱۶
باب ۳۲ ـ نهی از گچ‌کاری قبر و ساختن بنا بر آن ۱۱۷
باب ۳۳ ـ نهی از نشستن بر سر قبر و نماز خواندن بر آن ۱۱۸
باب ۳۴ ـ نماز بر میت در مسجد ۱۱۹
باب ۳۵ ـ آن‌چه به وقت رفتن به گورستان گفته می‌شود و دعا برای اهل قبور ۱۲۰
باب ۳۶ ـ اجازه خواستن رسول خدا ﷺ از خداوند ﷻ برای زیارت قبر مادرش ۱۲۳
باب ۳۷ ـ نگزاردن نماز بر فردی که خودکشی کرده باشد ۱۲۴

کتاب زکات ۱۲۵

باب ۱ ـ حکمِ یک دهم و یک بیستم در زکات ۱۲۷
باب ۲ ـ زکاتی بر فرد مسلمان در باب بنده و اسبش نیست ۱۲۸
باب ۳ ـ پرداخت زکات و عدم پرداخت آن ۱۲۹
باب ۴ ـ زکات فطر بر مسلمانان از خرما یا جو ۱۲۹
باب ۵ ـ امر به پرداخت زکات فطر قبل از ادای نماز عید ۱۳۳
باب ۶ ـ گناه مانعان زکات ۱۳۴
باب ۷ ـ رضایت زکات‌دهندگان ۱۴۱
باب ۸ ـ عقوبتِ کسانی که زکات نمی‌پردازند ۱۴۱
باب ۹ ـ ترغیب به دادنِ زکات ۱۴۳
باب ۱۰ ـ سخت‌گیری بر کسانی که بر جمع مال حریصند ۱۴۵
باب ۱۱ ـ تشویق به دادن زکات و مژده به زکات دهندگان ۱۴۷

باب ۱۲ ـ فضیلت نفقه بر عیال و بردگان ۱۴۸
باب ۱۳ ـ اولویت در انفاق: ابتدا بر خویشتن، بعد خانواده، سپس خویشاوند ۱۴۹
باب ۱۴ ـ فضیلت نفقه و صدقه بر نزدیکان، همسر، اولاد و پدر و مادر؛ حتی اگر مشرک باشند ۱۵۰
باب ۱۵ ـ رسیدن ثواب صدقه به مرده ۱۵۵
باب ۱۶ ـ نام صدقه بر هر نوع کار پسندیده‌ای، اطلاق می‌شود ۱۵۵
باب ۱۷ ـ درباره‌ی فرد بخشنده و فرد بخیل ۱۵۸
باب ۱۸ ـ تشویق به صدقه؛ پیش از آن که روزی فرا رسد که کسی یافت نشود تا آن را از او بپذیرد. ۱۵۹
باب ۱۹ ـ قبول صدقه از مال حلال و مایه‌ی برکت در آن ۱۶۱
باب ۲۰ ـ تشویق به دادن صدقه هر چند با نصف یک دانه خرما یا گفتن کلمه‌ای خوب، سبب حجاب از دوزخ میشود ۱۶۳
باب ۲۱ ـ حمل بار صدقه برای دریافت مزد و توجه ویژه به ارزشمند دانستن صدقه‌ی اندک ۱۶۶
باب ۲۲ ـ فضیلت حیوانی که برای استفاده از شیرش به دیگران داده می‌شود ۱۶۷
باب ۲۳ ـ مَثَل فرد بخشنده و فرد بخیل ۱۶۸
باب ۲۴ ـ ثواب بخشش باقی است، حتی اگر به دست نااهل افتد ۱۷۰
باب ۲۵ ـ اجر خزانه‌دار امین و زنی که از دارایی شوهرش صدقه می‌دهد ۱۷۱
باب ۲۶ ـ انفاق بنده از دارایی مالکِ خویش ۱۷۲
باب ۲۷ ـ جمع بین صدقه و اعمال نیک ۱۷۳
باب ۲۸ ـ ترغیب به انفاق و کراهت شمردن آن ۱۷۵
باب ۲۹ ـ تشویق به دادنِ صدقه هر چند کم باشد ۱۷۶
باب ۳۰ ـ فضیلت پنهان داشتن صدقه ۱۷۷
باب ۳۱ ـ بهترین صدقه در وقت تندرستی و آزمندی است ۱۷۸
باب ۳۲ ـ دستِ بالا (بخشنده) از دست پایین (صدقه گیرنده) بهتر است ۱۷۹
باب ۳۳ ـ نهی از گدایی ۱۸۰
باب ۳۴ ـ مسکین؛ کسی که آن مقدار ندارد که بی‌نیاز گردد و مردم نیز به حال او آگاه نیستند تا او را صدقه دهند ۱۸۲
باب ۳۵ ـ کراهت در گدایی از مردم ۱۸۳
باب ۳۶ ـ در باب کسی که گدایی برای او جایز است ۱۸۶
باب ۳۷ ـ مباح بودن قبول صدقه برای کسی که تقاضای آن را نکرده است ۱۸۶
باب ۳۸ ـ کراهت در حرص به دنیا ۱۸۸
باب ۳۹ ـ اگر انسان دو دره پُر از طلا داشته باشد، همواره خواهان سومی است ۱۹۰
باب ۴۰ ـ بی نیازی در کثرت مال نیست ۱۹۲
باب ۴۱ ـ برحذر داشتن از مغرور شدن به ثروت دنیا ۱۹۲

باب ۴۲ ـ فضیلت خویشتن‌داری و شکیبایی ۱۹۵
باب ۴۴ ـ روزی به اندازه‌ی کفاف و قناعت ۱۹۵
باب ۴۴ ـ بخشش به کسی که با زشتی و درشتی گدایی کند ۱۹۶
باب ۴۵ ـ بخشش به کسی که ایمان او جای ترس باشد ۱۹۸
باب ۴۶ ـ بخشش برای الفت دل‌های آنان بر اسلام ۲۰۰
باب ۴۷ ـ در مورد خوارج و صفات آنان ۲۰۸
باب ۴۸ ـ تشویق به کشتن خوارج ۲۱۵
باب ۴۹ ـ خوارج، بدترینِ مردمان ۲۲۰
باب ۵۰ ـ تحریم زکات بر پیامبر خداﷺ و خاندان وی ۲۲۱
باب ۵۱ ـ قرار ندادن عاملان زکات از خاندان پیامبر خدا ۲۲۳
باب ۵۲ ـ مباح بودن هدیه برای رسول خداﷺ و خاندان او ۲۲۵
۵۳ ـ باب پذیرش هدیه از جانب پیامبرﷺ و نپذیرفتن صدقه ۲۲۸
باب ۵۴ ـ دعا برای صدقه‌دهنده ۲۲۸
باب ۵۵ ـ رضایت ساعی بدون حرام‌جویی ۲۲۹

کتاب روزه ۲۳۰

باب ۱ ـ فضیلت ماه رمضان ۲۳۰
باب ۲ ـ وجوبِ روزه‌ی ما رمضان بعد از رؤیت هلال و شکستن آن با رؤیت هلال شوال؛ و اگر ابهامی در اول و آخر ماه وجود داشت، باید تعداد سی روز ماه را کامل کرد ۲۳۱
باب ۳ ـ یک یا دو روز را پیش از رمضان روزه نگیرید ۲۳۷
باب ۴ ـ گاهی ماه بیست و نُه روز است ۲۳۷
باب ۵ ـ هر سرزمینی رؤیت خاص خود را دارد و رؤیت ماه در سرزمینی برای سرزمینی دیگر سبب ثبوت حکمی نمی‌شود ۲۴۰
باب ۶ ـ در رؤیت هلال ماه، کوچکی و بزرگی آن مد نظر نیست. الله تعالی زمانی را برای رؤیت هلال تعیین فرموده، پس اگر در آن زمان رؤیت هلال مبهم بود، سی روز ماه را کامل کنید ۲۴۱
باب ۷ ـ رسول خداﷺ فرمود: «دو ماه رمضان و ذوالحجه [به لحاظ خیر و برکت و پاداش] ناقص نمی‌شوند» ۲۴۲
باب ۸ ـ وقت روزه با طلوع فجر شروع می‌شود ۲۴۲
باب ۹ ـ فضیلت سحری؛ تأخیر در سحری و تعجیل در افطار ۲۴۷
باب ۱۰ ـ در بیان انقضای روزه و تمام شدن روز ۲۵۰
باب ۱۱ ـ نهی از روزه‌ی وصال ۲۵۲
باب ۱۲ ـ بوسه در ماه رمضان بر کسی که در معرض تحریک شهوت قرار نگرفته است، حرام نیست ۲۵۵

باب ۱۳ ـ کسی که با حالت جنابت شب را روز کند روزه‌اش صحیح است ۲۵۹
باب ۱۴ ـ تحریم جماع در روزهای ماه رمضان بر فرد روزه‌دار و وجوب کفاره‌ی آن........................ ۲۶۲
باب ۱۵ ـ روزه‌گرفتن و گشادن آن برای مسافر ۲۶۶
باب ۱۶ ـ ثواب مسافر روزه‌خواری که کار می‌کند........................ ۲۷۱
باب ۱۷ ـ اختیار در روزه به وقت سفر ۲۷۳
باب ۱۸ ـ مستحب است حاجی در عرفات روزه نگیرد........................ ۲۷۵
باب ۱۹ ـ در بیان روزه‌ی روز عاشورا ۲۷۷
باب ۲۰ ـ عاشوراء کدام روز است........................ ۲۸۵
باب ۲۱ ـ کسی که در روز عاشوراء چیزی خورده باشد، بهتر است بقیه‌ی روز چیزی نخورد........................ ۲۸۶
باب ۲۲ ـ نهی از روزه در روز عید فطر و قربان ۲۸۷
باب ۲۳ ـ تحریم روزه در ایام‌التشریق........................ ۲۸۹
باب ۲۴ ـ کراهت اختصاص روز جمعه به روزه بودن ۲۹۰
باب ۲۵ ـ [وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ]، [فَمَنْ شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ]........................ ۲۹۱
باب ۲۶ ـ قضای روزه‌ی رمضان در ماه شعبان........................ ۲۹۳
باب ۲۷ ـ قضای روزه به نیابت از مرده........................ ۲۹۴
باب ۲۸ ـ دعوت از روزه‌دار و پاسخ او به این که من روزه‌ام ۲۹۷
باب ۲۹ ـ حفظ زبان برای روزه‌دار........................ ۲۹۸
باب ۳۰ ـ فضیلت روزه........................ ۲۹۸
باب ۳۱ ـ فضیلت روزه در راه خدا برای کسی که توانایی داشته باشد؛ بدون زیان و فوت حق کسی... ۳۰۱
باب ۳۲ ـ جایز است قبل از زوال آفتاب برای روزه‌ی نافله نیّت کرد و بدون داشتن عذری روزه‌ی نافله را شکست........................ ۳۰۲
باب ۳۳ ـ خوردن و نوشیدن از روی فراموشی........................ ۳۰۳
باب ۳۴ ـ روزه نافله‌ی رسول خدا ﷺ در غیر رمضان ۳۰۳
باب ۳۵ ـ نهی از روزه‌ی دائم که سبب زیان یا فوت حق کسی شود یا در دو روز عید و ایام تشریق افطار نشود و فضیلت روزه‌ی یک روز در میان........................ ۳۰۷
باب ۳۶ ـ استحباب روزه‌ی سه روز از هر ماه، روز عرفه، عاشورا، دوشنبه و پنجشنبه........................ ۳۱۵
باب ۳۷ـ روزه‌ی آخر شعبان ۳۱۹
باب ۳۸ ـ فضیلت روزه‌ی محرم........................ ۳۲۰
باب ۳۹ ـ شش روز روزه‌ی شوال........................ ۳۲۱
باب ۴۰ ـ فضیلت شب قدر ۳۲۱

کتاب اعتکاف ۳۳۱

باب ۱ ـ اعتکاف دهه‌ی آخر رمضان ۳۳۱
باب ۲ ـ فرد معتکف چه زمانی به محل اعتکافش داخل می‌شود ۳۳۲
باب ۳ ـ تلاش و کوشش در عبادت در دهه‌ی آخر رمضان ۳۳۳
باب ۴ ـ روزه‌ی دهم ذی‌الحجه ۳۳۴

کتاب حج ۳۳۵

باب ۱ ـ آن‌چه برای محرم به حج یا عمره مباح است ۳۳۵
باب ۲ ـ میقات‌های حج و عمره ۳۴۱
باب ۳ ـ کیفیت لبیک‌گفتن و وقت آن ۳۴۴
باب ۴ ـ احرام اهل مدینه از مسجد ذی‌الحلیفه ۳۴۶
باب ۵ ـ احرام بستن به هنگام حرکت به سوی مکه ۳۴۷
باب ۶ ـ نماز در مسجد ذی‌الحلیفه ۳۴۹
باب ۷ ـ مستحب است مُحرِم قبل از احرام خود را خوشبو کند ۳۴۹
باب ۸ ـ تحریم شکار برای کسی که در حال احرام است ۳۵۴
باب ۹ ـ کشتن حیوانات موذی در وقت احرام ۳۶۱
باب ۱۰ ـ جواز تراشیدن موی سر مُحرم زمانی که او را اذیت کند و دادن فدیه به خاطر آن و میزان فدیه ۳۶۶
باب ۱۱ ـ جواز حجامت برای مُحرم ۳۷۰
باب ۱۲ ـ جواز مداوای چشم فرد مُحرِم ۳۷۰
باب ۱۳ ـ استحمام محرم ۳۷۱
باب ۱۴ ـ اگر کسی در حال احرام بمیرد ۳۷۲
باب ۱۵ ـ جواز شرط گذاشتن محرم به این که از احرام بیرون آید؛ به سبب بیماری و نظایر آن ۳۷۶
باب ۱۶ ـ احرام‌بستنِ نفساء ۳۷۸
باب ۱۷ ـ وجوه احرام و جواز احرام به حج، تمتع و قران ۳۷۸
باب ۱۸ ـ تمتع به حج و عمره ۳۹۸
باب ۱۹ ـ حجة‌الوداع [حج پیامبرﷺ] ۳۹۹
باب ۲۰ ـ در بیان این که عرفه به تمامی موقف است ۴۰۶
باب ۲۱ ـ [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ] ۴۰۷
باب ۲۲ ـ جواز تعلیق احرام ۴۰۸
باب ۲۳ ـ جایز بودن احرام به تمتع[قران] ۴۱۱
۲۴ ـ کسی که احرام به عمره میبندد واجب است فدیه دهد ۴۱۷

باب ۲۵ - بیان این که قارن از احرام بیرون نمی‌آید جز زمانی که حجاج افراد از احرام بیرون می‌آیند...... ۴۱۹
باب ۲۶ - جایز است که در وقت محصور ماندن از احرام بیرون آمد و حج قران گزارد.................. ۴۲۰
باب ۲۷ - در باب افراد و قران به حج و عمره.................. ۴۲۳
باب ۲۸ - کسی که احرام به حج ببندد و وارد مکه شود لازم است طواف و سعی را انجام دهد.......... ۴۲۴
باب ۲۹ - کسی که احرام به حج و عمره را با هم ببندد بعد از طواف و سعی باید در احرام بماند......... ۴۲۶
باب ۳۰ - در باب متعه‌ی حج.................. ۴۲۹
باب ۳۱ - عمره در ماه‌های حج.................. ۴۳۰
باب ۳۲ - آویختن گلوبند بر حیوان قربانی و نشان‌دار کردن آن.................. ۴۳۳
باب ۳۳ - کوتاه‌کردنِ مو در احرام عمره.................. ۴۳۵
باب ۳۴ - احرام و قربانی رسول خدا ﷺ.................. ۴۳۷
باب ۳۵ - تعداد عمره‌های رسول خدا ﷺ و زمان آن‌ها.................. ۴۳۸
باب ۳۶ - فضیلت عمره در ماه رمضان.................. ۴۴۱
باب ۳۷ - استحباب ورود به مکه از ثنیة العلیا و خروج از آن از ثنیة السفلی.................. ۴۴۲
باب ۳۸ - بیتوته در ذی‌طوی به وقت اراده‌ی دخول به کعبه.................. ۴۴۳
باب ۳۹ - تند رفتن در طواف و عمره و در طواف اول از حج.................. ۴۴۴
باب ۴۰ - لمس کردن دو رکن یمانی در طواف.................. ۴۴۸
باب ۴۱ - مستحب بودن بوسیدنِ حجرالاسود در طواف.................. ۴۵۰
باب ۴۲ - جواز طواف بر روی شتر و غیره و لمس حجرالاسود با عصا یا نظایر آن برای فرد سواره..... ۴۵۲
باب ۴۳ - بیان این که حج بدون سعی در بین صفا و مروه صحیح نیست.................. ۴۵۴
باب ۴۴ - بیان این که سعی تکرار نمی‌شود.................. ۴۵۸
باب ۴۵ - ادامه دادن به لبّیک تا روز عید و رمی جمره عقبه.................. ۴۵۸
باب ۴۶ - لبیک و تکبیر گفتن به هنگام رفتن از مِنی به عرفات در روز عرفه.................. ۴۶۱
باب ۴۷ - رفتن از عرفات به مزدلفه و مستحب بودنِ جمع بین نماز مغرب و عشا در مزدلفه.......... ۴۶۲
باب ۴۸ - تعجیل به نماز صبح در روز قربان به مزدلفه، بعد از طلوع فجر.................. ۴۶۸
باب ۴۹ - جلو انداختن ناتوانان از زنان و غیر آنان در اواخر شب از مزدلفه به سمت مِنی.................. ۴۶۹
باب ۵۰ - رمی جمره‌ی عقبی از بطن الوادی و قرار گرفتن مکه در جانب چپ و مِنی در جانب راست و گفتن تکبیر با هر سنگریزه.................. ۴۷۳
باب ۵۱ - رمی جمره عقبه در روز قربانی در حالت سواره.................. ۴۷۵
باب ۵۲ - بیان این که سنگریزه‌ها به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا باشد.................. ۴۷۶
باب ۵۳ - بیان مستحب بودن زمان رمی.................. ۴۷۷
باب ۵۴ - بیان این که تعداد سنگریزه‌ها هفت عدد هستند.................. ۴۷۷
باب ۵۵ - فضیلت تراشیدن برکوتاه‌کردن موی سر و جواز کوتاه کردن.................. ۴۷۷

باب ۵۶ـ سنت است که در روز عید: ابتدا رمی جمرات، سپس قربانی، سپس حلق سر شود و در حلق سر از جانب راست آغاز گردد ۴۸۰
باب ۵۷ـ سر تراشیدن قبل از قربانی یا قربانی قبل از رمی ۴۸۲
باب ۵۸ـ طواف الافاضه در روز قربان ۴۸۵
باب ۵۹ـ نزول در محصب در یوم‌النفر و خواندن نماز در آن‌جا ۴۸۶
باب ۶۰ـ وجوب بیتوته در مِنی در شب‌های ایام التشریق ۴۸۸
باب ۶۱ـ صدقه دادن گوشت، پوست و جِل حیوان قربانی ۴۹۰
باب ۶۲ـ اشتراک در قربانی و کافی بودن یک گاو یا شتر برای هفت نفر ۴۹۱
باب ۶۳ـ ذبح شتر به حالت ایستاده و بسته شده ۴۹۳
باب ۶۴ـ بردن قربانی به حرم ۴۹۴
باب ۶۵ـ جواز سوار شدن بر شتر قربانی در صورت نیاز ۴۹۸
باب ۶۶ـ اگر حیوان قربانی در راه از حرکت باز بماند ۵۰۰
باب ۶۷ـ وجوب طواف وداع و ساقط شدن آن از زن حائض ۵۰۱
باب ۶۷ـ برای حاجی و غیر حاجی مستحب است که داخل کعبه شود و در آن نماز بخواند ۵۰۵
باب ۶۹ـ نوسازی کعبه ۵۰۹
باب ۷۰ـ دیوار و درب کعبه ۵۱۵
باب ۷۱ـ حج کردن به جای شخص عاجز و سالخورده و نظایر آن یا به نیابت از شخص متوفی ۵۱۶
باب ۷۲ـ صحت حج کودک و پاداش فردی که بانی این کار است ۵۱۶
باب ۷۳ـ فریضه حج یک بار در عمر ۵۱۷
باب ۷۴ـ سفر زن با مَحرم برای انجام حج و غیره ۵۱۸
باب ۷۵ـ آن‌چه باید به وقت سفرِ حج یا غیر آن بگوید ۵۲۲
باب ۷۶ـ دعای هنگام برگشتن از سفر حج و غیر آن ۵۲۴
باب ۷۷ـ تعریس در ذی‌الحلیفه ۵۲۵
باب ۷۸ـ بطلان حج مشرک و طواف به حالت برهنه ۵۲۷
باب ۷۹ـ فضیلت روز عرفه، حج و عمره ۵۲۷
باب ۸۰ـ نزول در مکه ۵۲۹
باب ۸۱ـ جواز اقامت در مکه برای مهاجر بعد از فراغت از حج و عمره به مدت سه روز ۵۳۰
باب ۸۲ـ موارد تحریم در مکه: شکار، کندن گیاه، بریدن درخت، برنداشتن مال گم شده، جز توسط مسؤول آن ۵۳۲
باب ۸۳ـ تحریم حمل سلاح در مکه بدون نیاز ۵۳۶
باب ۸۴ـ جواز ورود به مکه بدون احرام ۵۳۶
باب ۸۵ـ فضیلت مدینه و دعای پیامبر جهت برکت در آن ۵۳۷

باب ۸۶ ـ ترغیب به سکونت در مدینه و تحمل سختی‌های آن ۵۴۶
باب ۸۷ ـ محفوظ بودن مدینه از طاعون و دجال ۵۵۲
باب ۸۸ ـ مدینه افراد شرور را از خود دور می‌کند ۵۵۲
باب ۸۹ ـ تحریم سوء قصد به اهل مدینه ۵۵۴
باب ۹۰ ـ ترغیب به ماندن در مدینه در هنگام فتح شهرها ۵۵۶
باب ۹۱ ـ ترک مدینه ۵۵۷
باب ۹۲ ـ آن‌چه ما بین قبر و منبر پیامبر خداﷺ است، باغی است از باغ‌های بهشت ۵۵۸
باب ۹۳ ـ اُحُد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم ۵۵۹
باب ۹۴ ـ فضیلت نماز در مساجد مکه و مدینه ۵۶۰
باب ۹۵ ـ بار سفر جز به سوی سه مسجد بسته نمی‌شود ۵۶۳
باب ۹۶ ـ مسجدی که بر اساس تقوا بنا شده است ۵۶۴
باب ۹۷ ـ فضیلت مسجد قباء و رفتن و خواندن نماز در آن ۵۶۵

کتاب نکاح ۵۶۷

باب ۱ ـ مستحب بودن نکاح در صورت نیاز و توانایی ۵۶۷
باب ۲ ـ دیدن زن اجنبی و تحریک شهوت ۵۷۰
باب ۳ ـ در بیان این که نکاحِ متعه ابتدا مباح گردید سپس منسوخ شد؛ دیگر بار مباح گردد و سپس برای همیشه حرام شد ۵۷۱
باب ۴ ـ تحریم جمع میان همسر با عمه یا خاله‌اش ۵۸۰
باب ۵ ـ تحریم نکاح شخصی که در احرام است ۵۸۳
باب ۶ ـ خواستگاری از زنی که قبلاً کسی از او خواستگاری کرده باشد ۵۸۵
باب ۷ ـ تحریم نکاح شغار و بطلان آن ۵۸۸
باب ۸ ـ وفای به شروط در نکاح ۵۸۹
باب ۹ ـ اجازه‌ی دوشیزه با سکوت و بیوه زن با سخن گفتن ۵۹۰
باب ۱۰ ـ به ازدواج درآوردن دختر صغیر از جانب پدر ۵۹۲
باب ۱۱ ـ ازدواج در ماه شوال مستحب است ۵۹۳
باب ۱۲ ـ نگاه کردن مرد به دو دست و صورت زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند ۵۹۴
باب ۱۳ ـ مهریه با آموزش قرآن کریم و انگشتری از آهن ۵۹۵
باب ۱۴ ـ فضیلت آزادکردن کنیز و سپس ازدواج با او ۵۹۹
باب ۱۵ ـ ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش و نزول آیه‌ی حجاب و اثبات ولیمه‌ی عروسی ۶۰۵
باب ۱۶ ـ امر به اجابتِ دعوت ۶۱۱

باب ۱۷ـ زنی که سه طلاق داده شود، برای شوهرش حلال نمی‌گردد؛ مگر بعد از ازدواج با شخصی دیگر و جدایی اختیاری از او ۶۱۵
باب ۱۸ ـ دعای مستحب به وقت همخوابگی ۶۱۷
باب ۱۹ ـ کیفیت همبستری ۶۱۸
باب ۲۰ ـ تحریم امتناع زن از همبستری ۶۱۹
باب ۲۱ ـ تحریم افشای راز زن ۶۲۰
باب ۲۲ ـ حکم عزل ۶۲۱
باب ۲۳ ـ تحریم جماع با زن اسیر باردار ۶۲۷
باب ۲۴ ـ جواز همخوابگی با زن شیرده و کراهت عزل ۶۲۸

کتاب رضاع ۶۳۱

باب ۱ ـ رضاعت هم‌چون ولادت موجب محرمیت می‌شود ۶۳۱
باب ۲ ـ محرمیت رضاعت به سبب نطفه‌ی مرد ۶۳۲
باب ۳ ـ تحریم ازدواج با برادرزاده رضاعی ۶۳۵
باب ۴ ـ تحریم ازدواج با ربیبه (دختر همسر) و خواهر همسر ۶۳۷
باب ۵ ـ در باب یک بار و دو بار شیر دادن ۶۳۹
باب ۶ ـ پنج بار شیر دادن، سبب تحریم می‌شود ۶۴۱
باب ۷ ـ شیر دادن به کودکی بزرگ سال ۶۴۲
باب ۸ ـ شیر دادن به سبب گرسنگی کودک ۶۴۵
باب ۹ ـ جواز جماع با کنیز اسیر بعد از پاک شدن از خون زایمان و فسخ نکاح قبلی او ۶۴۶
باب ۱۰ ـ فرزند از آنِ بستر ۶۴۸
باب ۱۱ ـ نسب‌شناس و نسبت دادن فرزند به افراد ۶۴۹
باب ۱۲ ـ مقدار زمانی که دوشیزه و بیوه مستحق آن‌اند که شوهر بعد از شب زفاف نزد آنان بماند ۶۵۰
باب ۱۳ ـ تقسیم اوقات شبانه‌روز میان همسران ۶۵۳
باب ۱۴ ـ اعطای نوبت خویش به دیگر زنان ۶۵۳
باب ۱۵ ـ مستحب بودن نکاح با زن متدین ۶۵۶
باب ۱۶ ـ مستحب بودن نکاح با دوشیزه ۶۵۷
باب ۱۷ ـ بهترین متاع دنیا، زن صالح است ۶۶۱
باب ۱۸ ـ سفارش در حق زنان ۶۶۱
باب ۱۹ ـ اگر حوا نبود زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد ۶۶۳

کتاب طلاق ٦٦٤

باب ۱ ـ تحریم طلاق دادن زن در حال حیض بدون اجازه‌اش ۶۶۴
ولی اگر طلاق داده شود، طلاقش واقع می‌شود و به مرد دستور داده می‌شود که زنش را رجعت دهد ۶۶۴
باب ۲ ـ طلاق سه گانه ۶۷۳
باب ۳ ـ وجوب کفاره بر حرام‌کننده همسر خویش در حالی که نیّت طلاق نداشته است ۶۷۵
باب ۴ ـ اختیار دادن به زن به معنی طلاق نیست؛ جز به نیت ۶۷۸
باب ۵ ـ ایلاء، کناره‌گیری از زنان و اختیار دادن به آنان و قوله تعالی «و إن تظاهرا» ۶۸۳
باب ۶ ـ مطلقه‌ی بائن نفقه ندارد ۶۹۶
باب ۷ ـ جواز خروج از منزل برای زن سه طلاقه و زن شوهر فوت شده در روز جهت رفع نیاز ۷۰۶
باب ۸ ـ انقضای عده‌ی زنی که شوهرش فوت کرده است با وضع حمل ۷۰۷
باب ۹ ـ چهار ماه و ده روز تعزیه برای شوهر و تحریم آن بیش از سه روز برای غیر شوهر ۷۰۹

کتاب لعان ۷۱۷

باب ۱ـ در باره لعان ۷۱۷

کتاب عتق ۷۳۰

کسی که سهم خویش از برده را آزاد کند ۷۳۰
باب ۱ ـ سعایت غلام ۷۳۱
باب ۲ ـ ولاء برای کسی است که برده را آزاد می‌کند ۷۳۲
باب ۳ ـ نهی از خرید و فروش ولاء و بخشیدن آن ۷۳۷
باب ۴ ـ انتقال ولاء به دیگران ۷۳۸
باب ۵ ـ فضیلت آزاد کردن برده ۷۴۰
باب ۶ ـ فضیلت آزاد کردن والدین ۷۴۱

کتاب بیوع (خرید و فروش) ۷٤۲

باب ۱ ـ بیع مُلامَسه و مُنابَذه هر دو باطل هستند ۷۴۲
باب ۲ ـ بیع‌الحصاة و بیعی که در آن غرر باشد، باطل هستند ۷۴۴
باب ۳ ـ فروش جنینی که هنوز در شکم مادر است ۷۴۵
باب ۴ ـ معامله بر معامله‌ی دیگران حرام است ۷۴۵
باب ۵ ـ تحریم استقبال افراد شهری از مردم روستایی برای خرید کالای آنان ۷۴۸
باب ۶ ـ فروش اموال بادیه‌نشین توسط شهرنشین ۷۴۹
باب ۷ ـ معامله مصراة ۷۵۱

باب ۸ ـ بطلان فروش کالای خریداری شده، قبل از گرفتن آن ۷۵۳
باب ۹ ـ معامله خرمای تخمینی با خرمای وزن شده ۷۵۷
باب ۱۰ ـ ثبوت حق فسخ در مجلس برای خریدار و فروشنده ۷۵۷
باب ۱۱ ـ صداقت در معامله و بیان نقص آن ۷۵۹
باب ۱۲ ـ کسی که در معامله فریب داده می‌شود ۷۶۰
باب ۱۳ ـ نهی از فروش میوه تا زمان مرغوبیت آن ۷۶۰
باب ۱۴ ـ تحریم معامله رطب با خرمای خشک جز در عرایا ۷۶۴
باب ۱۵ ـ فروش نخلستانی که دارای ثمر باشد ۷۷۰
باب ۱۶ ـ نهی از محاقله، مزابنه و مخابره ۷۷۲
باب ۱۷ ـ اجاره‌دادن زمین ۷۷۵
باب ۱۸ ـ اجاره‌دادن زمین در ازای غذا ۷۸۲
باب ۱۹ ـ اجاره زمین در ازای طلا و نقره ۷۸۴
باب ۲۰ ـ مزارعه و مؤاجره ۷۸۵
باب ۲۱ ـ بخشش زمین به دیگران برای استفاده از آن ۷۸۶

کتاب جمعه

باب ۱ـ وجوب غسل جمعه بر مردان بالغ و بیان آن‌چه که به آن امر شده‌اند

۱ -(٨٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ».[1]

۱-(۸۴۴) از نافع نقل است که عبدالله گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از شما که بخواهد به نماز جمعه بیاید، باید [پیش از رفتن به مسجد] غسل کند».

۲-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى الْمِنْبَرِ: «مَنْ جَاءَ مِنْكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ».

۲-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ در حالی که بر منبر ایستاده بود، فرمود: «هر کس از شما که به نماز جمعه آمد، باید غسل کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابن شهاب از سالم و عبدالله ابنی عبدالله بن عمر از ابن‌عمر رضی الله عنه از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۷

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از سالم بن عبدالله از پدرش روایت کرد که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمایند. آن‌گاه مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ. أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَيْنَا هُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَادَاهُ عُمَرُ أَيَّةُ سَاعَةٍ هَذِهِ فَقَالَ: إِنِّي شُغِلْتُ الْيَوْمَ فَلَمْ أَنْقَلِبْ إِلَى أَهْلِي حَتَّى سَمِعْتُ النِّدَاءَ فَلَمْ أَزِدْ عَلَى أَنْ تَوَضَّأْتُ. قَالَ عُمَرُ: وَالْوُضُوءَ أَيْضًا وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِالْغُسْلِ.[1]

۳-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه برای مردم خطبه‌ی نماز جمعه می‌خواند که مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ وارد شد. عمر رضی الله عنه خطاب به او گفت: تا حالا کجا بودی؟! گفت: من امروز به کاری مشغول بودم و هنوز به خانه‌ام برنگشته بودم که صدای اذان را شنیدم. فرصت نشد، از این رو تنها وضو گرفتم [سپس آمدم]. عمر فاروق رضی الله عنه گفت: فقط وضو گرفتی؛ حال آن که می‌دانستی رسول خدا ﷺ امر به غسل می‌فرمود.

٤ -(٨٤٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ بَيْنَمَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ فَعَرَّضَ بِهِ عُمَرُ فَقَالَ: مَا بَالُ رِجَالٍ يَتَأَخَّرُونَ بَعْدَ النِّدَاءِ. فَقَالَ عُثْمَانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا زِدْتُ حِينَ سَمِعْتُ النِّدَاءَ أَنْ تَوَضَّأْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ. فَقَالَ عُمَرُ: وَالْوُضُوءَ أَيْضًا أَلَمْ تَسْمَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ».

۴-(۸۴۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواند که ناگاه عثمان بن عفان وارد مسجد شد. عمر با حالتی کنایی گفت: چرا برخی از مردم بعد از شنیدن اذان نیز دیر به مسجد می‌آیند؟! عثمان گفت: یا امیرالمؤمنین! بعد از شنیدن

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۸.

اذان وضو گرفتم و آمدم. عمر فاروقﷺ گفت: تنها وضو گرفتی و بس! آیا نشنیدی که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما به نماز جمعه آمد، باید غسل کند».

٥ -(٨٤٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ».

۵-(۸۴۶) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «غسل روز جمعه بر هر فرد بالغ واجب است».

٦ -(٨٤٧) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ الْجُمُعَةَ مِنْ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْعَوَالِي فَيَأْتُونَ فِي الْعَبَاءِ وَيُصِيبُهُمُ الْغُبَارُ فَتَخْرُجُ مِنْهُمُ الرِّيحُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا».[1]

۶-(۸۴۷) از عایشهﷺ، همسر پیامبر خداﷺ روایت است که فرمود: مردم در روز جمعه از منازل خویش و آبادی‌های دور از مدینه به نماز جمعه می‌آمدند و با لباس خشنِ خط دار از میان گرد و غبار می‌گذشتند و غبارآلود می‌شدند و بوی عرق از بدن آنان بلند می‌شد. یکی از آنان نزد رسول خداﷺ آمد؛ در حالی که در خانه‌ی من بود. رسول خداﷺ فرمود: «چه خوب بود، اگر شما در این روز غسل می‌کردید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ أَهْلَ عَمَلٍ[وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ كُفَاةٌ] فَكَانُوا يَكُونُ لَهُمْ تَفَلٌ فَقِيلَ لَهُمْ لَوِ اغْتَسَلْتُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

---

(۸۴۶) موطأ: ۲۳۰؛ بخاری:۸۵۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۹۵ و ۲۶۶۵؛ ابوداوود: ۳۴۱؛ نسائی: ۱۳۷۷؛ ابن ماجه: ۱۰۸۹؛ دارمی: ۱۵۳۷؛ احمد: ۱۱۵۹۵؛ بیهقی در سنن: ۱۳۰۴؛ ابن حبان: ۱۲۲۸؛ ابن خزیمه: ۱۷۴۲. // جز اهل ظاهر همه‌ی علما بر این نظرند که غسل نماز جمعه واجب نیست (تیسیر صحیح بخاری، ۸۷۹؛ موطا به ترجمه مصحح، ح ۲۳۱، ص ۹۴).

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۰۲.

-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که مردم در روز جمعه کار می‌کردند و خدمتکار نداشتند و بر اثر فعالیت بدنی، بوی ناخوشی از بدن آنان به مشام می‌رسید، از همین روی به آنان گفتند: چه قدر خوب بود، اگر شما روز جمعه غسل می‌کردید.

باب ۲ ـ استعمال بوی خوش و مسواک‌کردن در روز جمعه

٧ -(٨٤٦) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ أَبِى هِلاَلٍ وَبُكَيْرَ بْنَ الأَشَجِّ حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ وَسِوَاكٌ وَيَمَسُّ مِنَ الطِّيبِ مَا قَدَرَ عَلَيْهِ». إِلاَّ أَنَّ بُكَيْرًا لَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ. وَقَالَ: فِي الطِّيبِ وَلَوْ مِنْ طِيبِ الْمَرْأَةِ[1]*

٧-(٨۴۶) از پدر ابوسعید خُدری‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «غسل روز جمعه بر هر شخص بالغ واجب است و این که مسواک کند و در صورت داشتن عطر، از آن استفاده نماید». جز آن که بکیر از عبدالرحمن به عنوان یکی از سلسله راویان نام نبرده است. هم‌چنین در مورد عطر گفته است: و هر چند که از عطریات زنان باشد.

٨ -(٨٤٨) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ ذَكَرَ قَوْلَ النَّبِىِّﷺ فِى الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. قَالَ طَاوُسٌ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: وَيَمَسُّ طِيبًا أَوْ دُهْنًا إِنْ كَانَ عِنْدَ أَهْلِهِ قَالَ لاَ أَعْلَمُهُ.[2]

٨-(٨۴٨) حسن حلوانی از روح بن عباده از ابن جریج -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابراهیم بن میسره از طاووس از ابن‌عباس‌ؓ روایت کردند که او درباره‌ی غسل جمعه، سخن رسول خداﷺ را یاد کرد. طاووس گفت: من به ابن‌عباس گفتم: از عطر و روغنی که در نزد خانواده دارد، بر خود بزند یا بمالد؟ گفت: در این باره چیزی نمی‌دانم.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۸۰. * این نوع عطر برای مردان مکروه است زیرا رنگ آن آشکار می‌شود و بوی آن کم و سبک است که در اینجا استفاده از آن به خاطر ضرورت است که بر تأکید آن دلالت می‌کند. والله اعلم

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۹۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از محمد بن بکر -ح- و هارون بن عبدالله از ضحاک بن مخلد، هر دو از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹ -(۸٤۹) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ‌صلی الله علیه وسلم قَالَ: «حَقٌّ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِى كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ».[1]

۹-(۸۴۹) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: «حق خداوندعزوجل بر هر مسلمانی این است که هفته‌ای یک بار غسل کند و تمام سر و اندام خود را بشوید».

۱۰ -(۸٥۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌صلی الله علیه وسلم قَالَ: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِى السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِى السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِى السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِى السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلاَئِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».[2]

۱۰-(۸۵۰) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداصلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که در روز جمعه غسل کند؛ غسلی مانند غسل جنابت، سپس در ساعت اوّل به مسجد برود، چنان است که شتری را قربانی کرده باشد. کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، چنان است که گاوی را صدقه داده باشد. کسی که در ساعت سوم به مسجد رود، گویی قوچ شاخداری را صدقه داده است. کسی که در ساعت چهارم برود ثوابش مانند این است که مرغی را صدقه کرده باشد. در ساعت پنجم چنان است که تخم مرغی را صدقه داده باشد. وقتی امام برای خطبه در مسجد ظاهر شود، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۹۸.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۸۱.

باب ۳ ـ سکوت به وقتِ خطبه در روزِ جمعه

۱۱ ـ(۸۵۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَ ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﷜ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ».[۱]

۱۱ـ(۸۵۱) از ابوهریره﷜ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر به هنگام خطبه خواندن امام در روز جمعه به یارِ بغل‌دستیِ خود گفتی: ساکت باش، بدان که سخن لغوی بر زبان رانده‌ای!» [یعنی سخن گفتن به هنگام خطبه‌ی امام جایز نیست.]

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ وَعَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﷜ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد از ابن شهاب از عمر بن عبدالعزیز از عبدالله بن ابراهیم بن قارظ و ابن‌مسیب، هر دو از ابوهریره﷜ روایت کردند که رسول خداﷺ می‌فرمود: باقی مشابه حدیث مذکور است.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ شِهَابٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا فِى هَذَا الْحَدِيثِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَارِظٍ.

ـ(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن جریج از ابن‌شهاب با دو اسناد مذکور همان حدیث را نقل کرد؛ جز آن که در تعبیر ابن‌جریج آمده است: ابراهیم بن عبدالله بن قارظ؛ به جای، عبدالله بن ابراهیم بن قارظ.

۱۲ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷜ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغِيتَ». قَالَ أَبُو الزِّنَادِ هِىَ لُغَةُ أَبِى هُرَيْرَةَ وَإِنَّمَا هُوَ فَقَدْ لَغَوْتَ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۴.

۱۲-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر به هنگام خطبه خواندن امام در روز جمعه به یارِ بغل‌دستیِ خود بگویی: ساکت باش، بدان که سخن لغو و بیهوده‌ای بر زبان آورده‌ای!» ابوزناد گفته است: اصطلاح «فقد لَغیت» لغت ابوهریره بوده است؛ زیرا لغت اصلی «فَقَدْ لَغَوْتَ» می‌باشد.

باب ٤ ـ بیان آن لحظه‌ی ملکوتی در روز جمعه!

١٣ -(٨٥٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ لاَ يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّى يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». زَادَ قُتَيْبَةُ فِى رِوَايَتِهِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا.

۱۳-(۸۵۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ از روز جمعه یاد کرد و فرمود: «در آن ساعتی است که اگر نمازِ بنده‌ی مسلمان با آن موافق افتد؛ هر آن‌چه از خدا بخواهد به او عطا کند». قتیبه افزود: رسول خداﷺ با دست خویش اشاره کرد؛ گویی آن زمان، بسیار اندک است.

١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِﷺ «إِنَّ فِى الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لاَ يُوَافِقُهَا مُسْلِمٌ قَائِمٌ يُصَلِّى يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». وَقَالَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا يُزَهِّدُهَا.[1]

۱۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان در روز جمعه بزنگاهی است که اگر نمازِ بنده‌ی مسلمان با آن موافق افتد، هر خیری از خدا بخواهد، او را ارزانی دارد». در ادامه گفت: رسول خداﷺ با دست به زمانِ اندک و اهمیت ویژه‌ی آن اشاره فرمود.

(۸۵۲) موطأ: ۲۴۲؛ بخاری: ۹۳۵؛ نسائی: ۱۴۳۲؛ ابن ماجه: ۱۱۳۷؛ احمد: ۱۰۳۰۷؛ ابویعلی: ۶۰۵۵. // گفته شده این بزنگاه از زمان جلوس خطیب بر منبر تا پایان نماز را شامل می‌شود؛ و گفته شده که بعد از عصر تا غروب خورشید است؛ و گفته شده که زمانی خاص از روز را گویند (تیسیر صحیح بخاری، حدیث ۹۳۵). // روایت شده که انگشت ابهام خویش را به نشانه‌ی اهمیت موضوع بر انگشت میانه یا انگشت کوچک خود گذاشت، بدین معنی که این لحظه در اولویت قرار دارد (همان). [ر. ش. موطأ به ترجمه مصحح.]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۰۰.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از محمد از ابوهریره ﷺ روایت کرده که گفت: ابوالقاسم ﷺ، مشابه حدیث مذکور را گفت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حُمَیْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - یَعْنِی ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا سَلَمَةُ وَهُوَ ابْنُ عَلْقَمَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) حمید بن مسعده باهلی از بشر (ابن مفضل) از سلمه (ابن علقمه) از محمد از ابوهریره ﷺ روایت کرد که ابوالقاسم ﷺ مشابه حدیث مذکور را گفت.

۱۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِیُّ حَدَّثَنَا الرَّبِیعُ - یَعْنِی ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ فِی الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لا یُوَافِقُهَا مُسْلِمٌ یَسْأَلُ اللَّهَ فِیهَا خَیْراً إِلاَّ أَعْطَاهُ إِیَّاهُ». قَالَ وَهِیَ سَاعَةٌ خَفِیفَةٌ.

۱۵–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان در روز جمعه بزنگاهی است که اگر مسلمان [نمازش] با آن موافق افتد و در آن لحظه از خدا خیری بخواهد، جز این نیست که خداوند او را عطا فرماید». هم‌چنین گفت: آن ساعت، بسیار اندک است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. وَلَمْ یَقُلْ وَهِیَ سَاعَةٌ خَفِیفَةٌ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره ﷺ روایت کرد که ابوالقاسم ﷺ، مشابه حدیث مذکور را بر زبان آورد؛ اما نگفت: آن ساعت، بسیار اندک است.

۱۶ –(۸۵۳) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَعَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ بُکَیْرٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِیسَی قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ بْنِ أَبِی مُوسَی الأَشْعَرِیِّ قَالَ: قَالَ لِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَسَمِعْتَ أَبَاکَ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِی شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «هِیَ مَا بَیْنَ أَنْ یَجْلِسَ الإِمَامُ إِلَی أَنْ تُقْضَی الصَّلاَةُ».

۱۶-(۸۵۳) از ابوبرده بن موسی اشعری نقل است که گفت: عبدالله بن عمر از من پرسید: از پدرت در مورد منزلت لحظه‌ی نیکوی روز جمعه از رسول خداﷺ شنیده‌ای؟ گفتم: بله؛ شنیدم که اظهار داشت که رسول خداﷺ فرمود: «آن لحظه‌ی نیک، زمانی است که امام برای [خواندن خطبه] می‌نشیند و تا زمانی که نماز خاتمه می‌یابد، دوام دارد».

باب ۵ ـ فضیلت روز جمعه

۱۷ -(۸٥٤) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا».

۱۷-(۸۵۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرد، روز جمعه است؛ در آن روز آدم خلق شد و در آن روز وارد بهشت گردید و در آن روز از بهشت بیرون رانده شد».

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِی الْحِزَامِیَّ - عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلاَ تَقُومُ السَّاعَةُ إِلاَّ فِی يَوْمِ الْجُمُعَةِ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرد، روز جمعه است؛ در آن روز آدم خلق شد و در آن روز وارد بهشت گردید و در آن روز از بهشت بیرون رانده شد؛ و روز رستاخیز جز در روز جمعه وقوع نمی‌یابد».

باب ٦ ـ دست یابی و رسیدن این امت به پاداش روز جمعه

۱۹ -(۸٥٥) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْدَ أَنَّ كُلَّ أُمَّةٍ أُوتِيَتِ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ ثُمَّ هَذَا الْيَوْمُ الَّذِی كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْنَا هَدَانَا اللَّهُ لَهُ فَالنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ الْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ».[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۶.

۱۹-(۸۵۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ما [مسلمانان]، پسینانیم [در دنیا] و پیشینیانیم در روز قیامت؛ به این معنی که به دست هر امتی پیش از ما کتاب داده شده است و به ما بعد از آنان کتاب داده شده است. سپس این روز (جمعه)، روزی است که خداوند آن را بر ما واجب نمود و خداوند ما را بر آن هدایت فرمود. سپس مردم در آن دنباله‌رو ما شدند؛ یهود فردای آن روز (شنبه) و نصاری پس فردای آن روز (یکشنبه)».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ وَابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ما [مسلمانان]، پسینیانیم [در دنیا] و پیشینیانیم در روز قیامت»؛ باقی حدیث مشابه حدیث فوق.

۲۰-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ الأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَحْنُ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ فَاخْتَلَفُوا فَهَدَانَا اللَّهُ لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ فَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِى اخْتَلَفُوا فِيهِ هَدَانَا اللَّهُ لَهُ - قَالَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ - فَالْيَوْمَ لَنَا وَغَدًا لِلْيَهُودِ وَبَعْدَ غَدٍ لِلنَّصَارَى».

۲۰-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ما [مسلمانان]، آخرین نخستینانیم در روز قیامت. ما اولین گروهی هستیم که به بهشت وارد می‌شویم. غیر از این که آن کسانی که قبل از ما به آنان کتاب داده شده و این که بعد از آنان به ما کتاب داده شده، اختلاف کردند، پس خداوند در آن‌چه اختلاف کردند، ما را به حق رهنمون شد. این روزی که آنان در آن اختلاف کردند و خدا ما را بدان رهنمون شد، روز جمعه است. پس این روز برای ماست و فردای آن روز (شنبه) برای یهود و پس فردای آن روز (یکشنبه) برای نصاری است».

۲۱-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ أَخِى وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَﷺ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِى فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِيهِ فَهَدَانَا اللَّهُ لَهُ، فَهُمْ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ فَالْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است کـه پیـامبر خـداﷺ فرمـود: «مـا [مسـلمانان]، آخـرین پیشینیانیم در روز قیامت. آنانی که پیش از ما به آنان کتاب داده شد، در این روزی (جمعه) کـه بـر آنان واجب گشت، اختلاف کردند، پس خداوند ما را به آن رهنمایی فرمـود و از همـین روی آنـان در این روز دنباله‌رو ما هستند؛ برای یهود فردای آن روز (شنبه) و بـرای نصـاری پـس فـردای آن روز (یکشنبه)».

۲۲ -(٨٥٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ وَعَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمُ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمُ الأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبَعٌ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضِىُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلاَئِقِ». وَفِى رِوَايَةِ وَاصِلٍ الْمَقْضِىُّ بَيْنَهُمْ.

۲۲-(۸۵۶) از حذیفه نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «خداوند کسانی را کـه پـیش از مـا بودند، به [شناخت] روز جمعه هدایت نکرد؛ از ایـن روی، یهودیـان روز شـنبه را بـزرگ داشـتند و مسیحیان روز یکشنبه را؛ پس زمانی که خداوند به ما کتاب داد، ما را به روز جمعه هدایت فرمـود، از همین روی این چنین روزها را آغازید: جمعه، شنبه و یکشنبه و ایـن گونـه آنـان در روز قیامـت دنباله‌رو ما شدند. با این وصف ما آخرینم در دنیا و نخستینیم در روز قیامت. قبل از دیگر خلایـق قضاوت می‌شویم». در روایت واصل، به جای «الْمَقْضِىُّ لَهُمْ»، «الْمَقْضِىُّ بَيْنَهُمْ» آمده است.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ حَدَّثَنِى رِبْعِىُّ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «هُدِينَا إِلَى الْجُمُعَةِ وَ أَضَلَّ اللَّهُ عَنْهَا مَنْ كَانَ قَبْلَنَا». فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ فُضَيْلٍ.

۲۳-(۰۰۰) از حذیفه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ما به [تکریم و تعظیم] روز جمعـه هدایت شدیم؛ ولی خداوند کسانی را که قبل از ما بودند، به آن راهنمایی ننمود». آن‌گـاه ادامـه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن‌فضیل نقل کرد.

باب ۷ ـ شتاب‌کردن در رفتن به نماز جمعه

٢٤ (٨٥٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الأَغَرُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ فَإِذَا جَلَسَ الإِمَامُ طَوَوُا الصُّحُفَ وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ وَمَثَلُ الْمُهَجِّرِ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي الْبَدَنَةَ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقَرَةً ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْكَبْشَ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الدَّجَاجَةَ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْبَيْضَةَ».[1]

۲۴-(۸۵۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی روز جمعه فرا رسد، فرشتگان بر در هر مسجدی می‌ایستند و کسی که اوّل می‌آید [نام او را] اوّل می‌نویسند. وقتی امام [برای نماز جمعه و اقامه‌ی آن] به انتظار می‌نشیند، فرشتگان اوراق خویش را می‌پیچند و به خطبه گوش می‌دهند. مَثَل کسی که به نماز پیشی می‌گیرد، مَثَل کسی است که شتری را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که گاوی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که قوچی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که مرغی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که تخم مرغی را صدقه دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و عمرو ناقد از سفیان از زهری از سعید از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٢٥ (٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَكٌ يَكْتُبُ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ - مَثَّلَ الْجَزُورَ ثُمَّ نَزَّلَهُمْ حَتَّى صَغَّرَ إِلَى مَثَلِ الْبَيْضَةِ - فَإِذَا جَلَسَ الإِمَامُ طُوِيَتِ الصُّحُفُ وَحَضَرُوا الذِّكْرَ».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۹.

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «بر هر دری از درهای مسجد، فرشته‌ای است که نام کسانی را که پیشتر بدان وارد آیند، می‌نویسد- کسانی که زودتر از همه و در وقت مقرر بدان درآیند، مانند این است که شتری را قربانی و صدقه کرده باشند و این مرتبه تا بخشیدن یک تخم‌مرغ تنزل می‌یابد- و وقتی امام برای نماز نشست، نامه‌های اعمال پیچیده می‌شود و به خطبه گوش می‌دهند».

باب ۸ـ فضیلت استماع خطبه و سکوت در آن هنگام

٢٦ -(٨٥٧) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «مَنِ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى وَفَضْلَ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶-(۸۵۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که غسل کند و سپس به نماز جمعه بشتابد و نماز بخواند؛ هر اندازه که مقدور شد، سپس سکوت کند تا زمانی که امام خطبه‌ی خویش را تمام می‌کند، بعد نماز را به جماعت بخواند، گناهان وی از این جمعه تا جمعه‌ی آینده، به علاوه‌ی سه روز دیگر، بخشیده خواهد شد».

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَغَا».

۲۷-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به نیکی وضو گیرد، سپس در نماز جمعه شرکت کند و گوش کرده و سکوت نماید، گناهان وی از این جمعه تا جمعه‌ی آینده، به علاوه‌ی سه روز دیگر، بخشوده می‌شود. هرکس خود را با سنگریزه مشغول دارد، عمل لغو و بیهوده‌ای انجام داده است».[1]

---

[1]. در آن هنگام، مسجد رسول خدا با سنگریزه‌ها مفروش بود و کسانی بودند که خود را بدان سرگرم می‌ساختند و از اصل گوش‌کردن به خطبه باز می‌ماندند و غافل می‌شدند.(م)

باب ۹ ـ نماز جمعه در وقت زوال خورشید

۲۸ -(۸۵۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ نَرْجِعُ فَنُرِيحُ نَوَاضِحَنَا. قَالَ: حَسَنٌ فَقُلْتُ لِجَعْفَرٍ: فِي أَيِّ سَاعَةٍ تِلْكَ؟ قَالَ: زَوَالَ الشَّمْسِ.

۲۸-(۸۵۸) از جابر بن عبدالله﷛ روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم، سپس بر می‌گشتیم و به شتران آبکش خود استراحت می‌دادیم. حسن گفت: از جعفر پرسیدم: آن در چه ساعتی بود؟ گفت: در وقت زوال خورشید.

۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ قَالاَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ مَتَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: كَانَ يُصَلِّي ثُمَّ نَذْهَبُ إِلَى جِمَالِنَا فَنُرِيحُهَا. زَادَ عَبْدُ اللَّهِ فِي حَدِيثِهِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ.

۲۹-(۰۰۰) سلیمان بن بلال از پدر جعفر روایت کرد که او از جابر بن عبدالله﷛ پرسید: پیامبر خدا ﷺ در چه وقتی نماز جمعه را می‌خواند؟ وی گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ نماز می‌گزاردند، ما به سوی شتران خویش می‌رفتیم و آن‌ها را به چراگاه می‌بردیم یا به استراحتگاهشان می‌بردیم. عبدالله در حدیث خود افزود: «هنگامی که خورشید زوال می‌کرد».

۳۰ -(۸۵۹) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلٍ قَالَ: مَا كُنَّا نَقِيلُ وَلاَ نَتَغَدَّى إِلاَّ بَعْدَ الْجُمُعَةِ - زَادَ ابْنُ حُجْرٍ - فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.[1]

۳۰-(۸۵۹) عبدالله بن مسلمه بن قعنب و یحیی بن یحیی و علی بن حجر از پدر ابوحازم از سهل روایت کردند که گفت: ما نه خواب قیلوله می‌کردیم و نه ناهار می‌خوردیم؛ مگر بعد از نماز جمعه. ابن‌حجر افزود: در زمان رسول خدا ﷺ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۹.

۳۱ -(٨٦٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ يَعْلَى بْنِ الْحَارِثِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا نُجَمِّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَتَبَّعُ الْفَيْءَ.[1]

۳۱-(۸۶۰) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که او گفت: ما به وقت زوال خورشید، همراه پیامبر خداﷺ نماز [جمعه] می‌خواندیم و چون از نماز بر می‌گشتیم، دنبال سایه می‌گشتیم که در آن پناه گیریم.

۳۲ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ حَدَّثَنَا يَعْلَى بْنُ الْحَارِثِ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْجُمُعَةَ فَنَرْجِعُ وَمَا نَجِدُ لِلْحِيطَانِ فَيْئًا نَسْتَظِلُّ بِهِ.

۳۲-(۰۰۰) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که او گفت: ما با پیامبر خداﷺ نماز جُمعه می‌خواندیم و چون از نماز برمی‌گشتیم، دیوارها سایه نداشت که در آن پناه گیریم.

باب ۱۰ ـ دو خطبه قبل از نماز جمعه و نشستن میان آن دو

۳۳ -(٨٦١) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ جَمِيعًا عَنْ خَالِدٍ قَالَ أَبُوكَامِلٍ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ. قَالَ: كَمَا يَفْعَلُونَ الْيَوْمَ.[2]

۳۳-(۸۶۱) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ ایستاده خطبه می‌خواند و سپس می‌نشست و بعد [در خطبه‌ی دوم] می‌ایستاد؛ همان گونه که امروز عمل می‌کنند.

۳٤ -(٨٦٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَ قَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَتْ لِلنَّبِىِّﷺ خُطْبَتَانِ يَجْلِسُ بَيْنَهُمَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيُذَكِّرُ النَّاسَ.[3]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۶۸.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۰.

[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۸.

۳۴-(۸۶۲) از جابر بن سمره روایت است که گفت: رسول خداﷺ دو خطبه می‌خواند و در میان خطبه‌ها اندکی می‌نشست و قرآن می‌خواند و مردم را ارشاد می‌کرد.

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: أَنْبَأَنِى جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ، فَيَخْطُبُ قَائِمًا، فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفَىْ صَلاَةٍ.

۳۵-(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ ایستاده خطبه می‌خواند. سپس می‌نشست. بعد برمی‌خاست و خطبه‌ی دوم را نیز ایستاده می‌خواند. پس هر کس به تو بگوید که وی نشسته خطبه می‌خواند، قطعاً دروغ گفته است؛ به خدا سوگند! همراه ایشان بیش از دو هزار بار نماز خوانده‌ام.

باب ۱۱ ـ آیه شریفه:[وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا]

٣٦ -(٨٦٣) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَجَاءَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ فَانْفَتَلَ النَّاسُ إِلَيْهَا حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلاَّ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً، فَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ الَّتِى فِى الْجُمُعَةِ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾[1]

۳۶-(۸۶۳) از جابر بن عبدالله روایت است که رسول خداﷺ به حالت ایستاده در روز جمعه خطبه می‌خواند. در این هنگام کاروانی از جانب شام آمد. مردم به سوی آن شتافتند، به گونه‌ای که جز دوازده مرد، کسی باقی نماند. سپس این آیه نازل شد: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ. وَلَمْ يَقُلْ قَائِمًا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن ادریس از حصین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ خطبه می‌خواند و نگفت: ایستاده.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۶.

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِی الطَّحَّانَ - عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَالِمٍ وَأَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِیِّ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَدِمَتْ سُوَيْقَةٌ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّاسُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَبْقَ إِلاَّ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً أَنَا فِيهِمْ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ نماز جمعه می‌خواندیم که کاروانی آمد. پس مردم به طرف آن بیرون رفتند و جز دوازده مرد که من نیز در میانشان بودم، باقی نماندند؛ پس خداوند نازل فرمود: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾ تا آخر آیه.

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ وَسَالِمِ بْنِ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: بَيْنَا النَّبِیُّ ﷺ قَائِمٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ قَدِمَتْ عِيرٌ إِلَى الْمَدِينَةِ فَابْتَدَرَهَا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلاَّ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، قَالَ : وَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا﴾ .

۳۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ روایت است که گفت: در روز جمعه‌ای پیامبر خداﷺ در میان ما به خطبه ایستاده بودند که کاروانی به مدینه آمد. اصحاب رسول خداﷺ به سوی آن شتاب گرفتند؛ به گونه‌ای که همراه ایشان تنها دوازده مرد که ابوبکر و عمر﷛ نیز در میانشان بودند، باقی ماندند. پس این آیه نازل شد: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾

۳۹ -(۸٦٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِی عُبَيْدَةَ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أُمِّ الْحَكَمِ يَخْطُبُ قَاعِداً فَقَالَ: انْظُرُوا إِلَى هَذَا الْخَبِيثِ يَخْطُبُ قَاعِداً، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾

۳۹-(۸۶۴) از کعب بن عجره روایت است که گفت: در حالی که عبدالرحمن بن ام حکم نشسته خطبه می‌خواند، او وارد مسجد شد و گفت: به این فرد خبیث بنگرید که نشسته خطبه می‌خواند و حال آن که خداوندﷻ فرمود: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾

باب ۱۲ ـ عواقب ترک نماز جمعه

٤٠ -(٨٦٥) وحَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلاَّمٍ - عَنْ زَیْدٍ - یَعْنِی أَخَاهُ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ قَالَ: حَدَّثَنِی الْحَکَمُ بْنُ مِینَاءَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَبَا هُرَیْرَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ عَلَى أَعْوَادِ مِنْبَرِهِ:«لَیَنْتَهِیَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَیَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَیَکُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِینَ».

۴۰-(۸۶۵) از عبدالله بن عمر و ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ بر منبر خویش فرمود: «گروهی هستند که یا باید از ترک نماز جمعه خود را باز دارند یا این که خداوندﷻ بر دل‌های آنان مُهر می‌نهد و در نتیجه از گروه غافلان خواهند بود».

باب ۱۳ ـ کوتاه بودن نماز و خطبه‌ی جمعه

٤١ -(٨٦٦) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِیعِ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: کُنْتُ أُصَلِّی مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَکَانَتْ صَلاَتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا.

۴۱-(۸۶۶) از جابر بن سمره روایت است که گفت: من با پیامبر خداﷺ نماز می‌خواندم و حال آن که نماز و خطبه‌ی رسول خداﷺ در حد وسط بود [و افراط و تفریطی در آن راه نداشت].

٤٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَابْنُ نُمَیْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا زَکَرِیَّاءُ حَدَّثَنِی سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: کُنْتُ أُصَلِّی مَعَ النَّبِیِّﷺ الصَّلَوَاتِ فَکَانَتْ صَلاَتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا. وَفِی رِوَایَةِ أَبِی بَکْرٍ زَکَرِیَّاءُ عَنْ سِمَاكٍ.

۴۲-(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: من همراه رسول خداﷺ نماز خوانده‌ام؛ نماز و خطبه‌ی ایشان در حد وسط بود. در روایت ابوبکر، زکریا از سماک روایت کرده است.

٤٣ -(٨٦٧) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِیدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَیْنَاهُ وَعَلاَ

(۸۶۵) نسائی: ۱۳۷۰؛ ابن ماجه: ۷۹۴ و ۱۱۲۷؛ احمد: ۳۱۰۰ و ۵۵۶۱

صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ:«صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ». وَيَقُولُ:«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ». وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى وَيَقُولُ:«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ». ثُمَّ يَقُولُ:«أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلأَهْلِهِ وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ».

۴۳-(۸۶۷) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ زمانی که خطبه می‌خواند، از شدت غضب چشمانشان سرخ می‌شد و صدایشان بالا می‌رفت؛ گویی لشکری را هشدار می‌داد و می‌فرمود: «بامدادان و شامگاهان خود را پاس دارید». هم‌چنین می‌فرمود: «من و قیامت مانند این دو هستیم» و دو انگشت سبابه و وسط خویش را به هم می‌چسباند. باز می‌فرمود: «اما بعد؛ بدون شک بهترین کلام، قرآن است و نیکوترین هدایت، هدایت محمدﷺ است و بدترین کارها [و امور مربوط به دین][1]، بدعت‌های آن است و حال آن که هر بدعتی گمراهی است». هم‌چنین می‌فرمود: «من از هر مؤمنی نسبت به خود او سزاوارترم؛ هر کس مالی از خویش به ارث گذارد، از آن خانواده‌ی اوست و هر کس فوت کند؛ در حالی که بدهی یا فرزندانی دارد، ادای آن و سرپرستی آنان بر عهده‌ی من است».

٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ حَدَّثَنِى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَتْ خُطْبَةُ النَّبِىِّﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِى عَلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ عَلَى إِثْرِ ذَلِكَ وَقَدْ عَلاَ صَوْتُهُ. ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

۴۴-(۰۰۰) از پدر جعفر بن محمد نقل است که گفت: از جابر بن عبدالله‌ﷺ شنیدم که می‌گفت: خطبه‌ی رسول خداﷺ در روز جمعه بدین صورت بود: ابتدا خداوندﷻ را حمد و ثنا می‌گفت و سپس در ادامه، در حالی که صدایشان را بلند کرده بود، می‌فرمود. آن‌گاه، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

(۸۶۷) ابوداوود: ۲۹۵۴ و ۲۹۵۶؛ نسائی: ۱۵۷۸؛ ابن ماجه: ۴۵ و ۲۴۱۶. // کل بدعة: کل در این‌جا هر چیزی را شامل نمی‌شود و در آن تخصیص هست. همانند «تدمر کل شیء...»، «[این تندباد] هر چیزی را [که بر آن گذر کند] به امر و اراده‌ی پروردگارش نابود می‌کند و درهم می‌کوبد. [پس مردان و زنان و کودکان و اموالشان را هلاک ساخت و آن‌ها را بین زمین و آسمان بالا برده و بر زمین کوفت و از هم پاشید، و تنها هود و یاران مؤمن او باقی ماندند]، پس به گونه‌ای گردیدند که جز محل سکونتشان چیزی دیده نمی‌شد. ما این گونه قوم گناه‌کاران و کافران را جزا می‌دهیم». ﴿الأحقاف، ۲۵﴾. کل در این‌جا به معنی غالباً است؛ یعنی اغلب بدعت‌ها گمراهی‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳۳/۶).

[1] . امور جمع امر است و آن در باب شأن و منزلت است و مراد از آن امور دینی است و نه امور مربوط به دنیا که گاهی خیر است و گاهی شرّ. محدثاتِ امور دینی شامل همه آن چیزهایی است که مردم در دین پدید می‌آورند و آن می‌تواند در عقیده، قول و عمل باشد.(م)

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنْ سُفْیَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یَخْطُبُ النَّاسَ یَحْمَدُ اللَّهَ وَیُثْنِی عَلَیْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ یَقُولُ:«مَنْ یَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ یُضْلِلْ فَلاَ هَادِیَ لَهُ وَخَیْرُ الْحَدِیثِ كِتَابُ اللَّهِ». ثُمَّ سَاقَ الْحَدِیثَ بِمِثْلِ حَدِیثِ الثَّقَفِیِّ.

۴۵-(۰۰۰) از جابر [بن عبدالله] روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواند و در آغاز، خداوند ﷻ را حمد و ثنا می‌گفت و سپس می‌فرمود: «کسی را که خداوندﷻ او را هدایت کند، برای وی گمراه‌کننده‌ای نخواهد بود و کسی را که [خداوند] گمراه گرداند، برای او هدایتی نیست و نیکوترین کلام، کتاب خداست». آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را، مشابه حدیث ثقفی نقل کرد.

٤٦ -(٨٦٨) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِی عَبْدُ الأَعْلَى وَهُوَ أَبُو هَمَّامٍ - حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِیدٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضِمَادًا قَدِمَ مَكَّةَ وَكَانَ مِنْ أَزْدِ شَنُوءَةَ وَكَانَ یَرْقِی مِنْ هَذِهِ الرِّیحِ فَسَمِعَ سُفَهَاءَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ یَقُولُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا مَجْنُونٌ. فَقَالَ: لَوْ أَنِّی رَأَیْتُ هَذَا الرَّجُلَ لَعَلَّ اللَّهَ یَشْفِیهِ عَلَى یَدَیَّ قَالَ: فَلَقِیَهُ فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ إِنِّی أَرْقِی مِنْ هَذِهِ الرِّیحِ، وَإِنَّ اللَّهَ یَشْفِی عَلَى یَدِی مَنْ شَاءَ فَهَلْ لَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِینُهُ مَنْ یَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ یُضْلِلْ فَلاَ هَادِیَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ». قَالَ: فَقَالَ: أَعِدْ عَلَیَّ كَلِمَاتِكَ هَؤُلاَءِ. فَأَعَادَهُنَّ عَلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ قَالَ: فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكَهَنَةِ وَقَوْلَ السَّحَرَةِ وَقَوْلَ الشُّعَرَاءِ فَمَا سَمِعْتُ مِثْلَ كَلِمَاتِكَ هَؤُلاَءِ وَلَقَدْ بَلَغْنَ نَاعُوسَ الْبَحْرِ قَالَ: فَقَالَ: هَاتِ یَدَكَ أُبَایِعْكَ عَلَى الإِسْلاَمِ قَالَ: فَبَایَعَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَعَلَى قَوْمِكَ». قَالَ: وَعَلَى قَوْمِی، قَالَ: فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَرِیَّةً فَمَرُّوا بِقَوْمِهِ فَقَالَ صَاحِبُ السَّرِیَّةِ لِلْجَیْشِ: هَلْ أَصَبْتُمْ مِنْ هَؤُلاَءِ شَیْئًا؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَصَبْتُ مِنْهُمْ مِطْهَرَةً. فَقَالَ: رُدُّوهَا فَإِنَّ هَؤُلاَءِ قَوْمُ ضِمَادٍ.

۴۶-(۸۶۸) از ابن‌عباسؓ نقل است که وی گفت: ضماد از قبیله‌ی ازد شنوءه به مکه آمد؛ او ورد و افسون می‌خواند و جن‌زده‌ها و دیوانگان را شفا می‌داد. از زبان سفیهان و ابلهان مکه شنید که می‌گفتند: همانا محمد دیوانه شده است. با خود گفت: چه خوب می‌شد که این مرد را

می‌دیدم، شاید که خداوند‌ﷻ به وسیله‌ی من او را شفا می‌داد. پس او را دید و گفت: ای محمد! من کارم این است که جنون را به وسیله‌ی افسون درمان می‌کنم. خداوند‌ﷻ هر کس را که بخواهد به وسیله‌ی من شفا می‌بخشد؛ نیازی هست که تو را درمان کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «حمد و سپاس تنها از آنِ خداوند‌ﷻ است؛ تنها او را می‌ستاییم و تنها از او یاری می‌طلبیم؛ هر کس را که خداوند هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ی برای او نیست و هر کس را خداوند گمراه گرداند، هیچ هدایتگری برای او نیست؛ و گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و یگانه و بی‌همتاست و این که محمد بنده و رسول اوست؛ اما بعد». راوی می‌گوید: ضماد گفت: دوباره سخن خویش را تکرار کن. رسول خداﷺ سه بار این کلمات را تکرار فرمود. ضماد گفت: من سخن کاهنان و ساحران و شاعران را شنیده‌ام؛ اما کلامی مانند کلام تو را نشنیده‌ام. این کلام بسیار بلیغ و ژرف است. ضماد گفت: دستت را جلو بیار تا بر دین اسلام با شما بیعت کنم. راوی گفت: پس ضماد با پیامبر خداﷺ بیعت کرد. پیامبرﷺ فرمود: «بیعت تو شامل قومت هم می‌شود؟» گفت: بله بر آنان هم هست که با شما بیعت نمایند. راوی گفت: رسول خداﷺ سریه‌ای را اعزام داشتند که آنان بر قوم ضماد گذشتند و فرمانده لشکر از افراد خویش پرسید: از آنان چیزی گرفتید؟ کسی در آن میان گفت: بله؛ من از آنان آفتابه‌ای گرفتم. فرمانده گفت: آن را برگردان؛ زیرا این افراد از قوم ضماد هستند.

٤٧ –(٨٦٩) حَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبْجَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَاصِلِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ: قَالَ أَبُو وَائِلٍ: خَطَبَنَا عَمَّارٌ فَأَوْجَزَ وَأَبْلَغَ فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا يَا أَبَا الْيَقْظَانِ لَقَدْ أَبْلَغْتَ وَأَوْجَزْتَ فَلَوْ كُنْتَ تَنَفَّسْتَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلاَةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ فَأَطِيلُوا الصَّلاَةَ وَاقْصُرُوا الْخُطْبَةَ وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْراً».

۴۷–(۸۶۹) از ابووائل نقل است که گفت: عمار برای ما خطبه‌ای موجز و بلیغ خواند. چون از منبر پایین آمد، گفتیم: ای ابویقظان! بلیغ و موجز سخن گفتی؛ ای کاش! ادامه می‌دادی. گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «طولانی خواندن نماز فرد و کوتاه ایراد کردن خطبه‌اش، نشانه‌ی فقاهتِ اوست. پس نماز را طولانی کنید و خطبه را کوتاه؛ و بی‌گمان برخی از بیان‌ها سحر و افسون هستند؛ [زیرا در دل مخاطبان اثر می‌گذارد]».

٤٨ -(٨٧٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ أَنَّ رَجُلاً خَطَبَ عِنْدَ النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ وَمَنْ يَعْصِهِمَا فَقَدْ غَوَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ. قُلْ: وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ». قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: فَقَدْ غَوِىَ.

۴۸-(۸۷۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: فردی در حضور رسول خدا ﷺ خطبه خواند و گفت: هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند، به تحقیق که هدایت یافته است و هر کس آن دو را نافرمانی کند، قطعاً گمراه گشته است. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بد خطیبی هستی تو! بگو: و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی می‌کند». [یعنی از ضمیر آن دو استفاده نکن و نام خدا و رسولش را بر زبان جاری ساز.] ابن‌نمیر عبارت فَقَدْ غَوِىَ را به جای عبارتِ: فَقَدْ غَوَى آورده است.

٤٩ -(٨٧١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِىُّ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ سَمِعَ عَطَاءً يُخْبِرُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّ ﷺ يَقْرَأُ عَلَى الْمِنْبَرِ ﴿وَنَادَوْا يَا مَالِكُ﴾ [1]

۴۹-(۸۷۱) قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق حنظلی، همگی از ابن‌عیینه روایت کردند که از عطا شنید که از قول پدر صفوان بن یعلی چنین نقل کرد که او از پیامبر خدا ﷺ شنید که این آیه را بر مبنر می‌خواندند: «و [کافران در میان عذاب آتش] فریاد بر آورند: ای مالک [و ای نگهبان و خازن جهنم! بگو تا] پروردگارت جان ما را بگیرد [و به یکباره ما را بمیراند. نگهبان جهنم] می‌گوید: بی‌گمان شما [در عذاب دائمی جهنم] ماندگار و همیشگی هستید». ﴿الزخرف، ۷۷﴾

٥٠ -(٨٧٢) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُخْتٍ لِعَمْرَةَ قَالَتْ: أَخَذْتُ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ مِنْ فِى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَقْرَأُ بِهَا عَلَى الْمِنْبَرِ فِى كُلِّ جُمُعَةٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۲۳۰.

۵۰-(۸۷۲) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از سلیمان بـن بـلال از یحیـی بن سعید از عمره دختر عبدالرحمن از خواهر عمره روایت کرد که گفـت: مـن سـوره «ق وَالْقُـرْآنِ الْمَجِيدِ» را از رسول خداﷺ یاد گرفتم؛ زیرا ایشان هر جمعه آن را بر روی منبر قرائت می‌کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ أُخْتٍ لِعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَانَتْ أَكْبَرَ مِنْهَا. بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یحیی بن ایوب از یحیی بن سعید از عمره از خـواهر عمـره، دختر عبدالرحمن که از وی بزرگ‌تر بود، روایت کرد؛ همانند حدیث سلیمان بن بلال.

۵۱ -(۸۷۳) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْنٍ عَنْ بِنْتٍ لِحَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَتْ: مَا حَفِظْتُ [ق] إِلاَّ مِنْ فِى رَسُولِ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ بِهَا كُلَّ جُمُعَةٍ. قَالَتْ: وَكَانَ تَنُّورُنَا وَتَنُّورُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَاحِداً.

۵۱-(۸۷۳) از دختر حارثه بن نعمان روایت است که گفت: سوره‌ی [ق] را از قرائـت رسـول خداﷺ که هر روز جمعه آن را در خطبه می‌خواند، حفظ کردم. گفت: تنور ما و پیامبر خـداﷺ یکـی بود.[1]

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ الأَنْصَارِىُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أُمِّ هِشَامٍ بِنْتِ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ تَنُّورُنَا وَتَنُّورُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَاحِداً سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ وَمَا أَخَذْتُ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ إِلاَّ عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقْرَؤُهَا كُلَّ يَوْمِ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ.

۵۲-(۰۰۰) از ام‌هشام دختر حارثه بن نعمان روایت است که گفت: تنـور مـا و تنـور رسـول خداﷺ، دو سال یا سالی و چند سال، یکی بود. من سوره‌ی [ق] را از قرائت رسـول خـداﷺ حفـظ کردم که هر جمعه در خطبه‌ای که برای مردم ایراد می‌کرد، آن را تلاوت می‌فرمود.

---

[1] . عبارت اخیر برای آن است که شنونده به درستی سخن وی اطمینان کند و بداند که راوی به احوال رسول خداﷺ آگاه بوده است و منزل او به منزل رسول الله نزدیک بوده است.(م)

۵۳ –(۸۷٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ قَالَ رَأَى بِشْرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ فَقَالَ: قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: بِيَدِهِ هَكَذَا. وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبِّحَةِ.

۵۳–(۸۷۴) از عماره بن رؤیبه روایت است که گفت: او بشر بن مروان را بـر روی منبـر دیـد که دستانش را بلند کرده بود، از همین روی گفت: خداوند این دو دست را زشـت گردانـد و بـه آن خیر نرساند! من پیامبر خداﷺ را در چنین حالتی دیدم که جز بـا انگشـت سـبابه‌ی خـویش اشـاره نمی‌کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ رَأَيْتُ بِشْرَ بْنَ مَرْوَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ يَرْفَعُ يَدَيْهِ. فَقَالَ عُمَارَةُ بْنُ رُؤَيْبَةَ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از حصین بن عبدالرحمن روایت کرد که گفـت: بشـر بـن مروان را در روز جمعه دیدم که [بر روی منبر] دستش را بالا برده بود. عمـاره بـن رویبـه گفـت و همانند آن را ذکر نکرد.

باب ١٤ ـ خواندن نماز تحیةالمسجد در وقت خطبه‌ی امام

۵٤ – (۸۷۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – وَ هُوَ ابْنُ زَيْدٍ – عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ؓ قَالَ: بَيْنَا النَّبِىُّﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّﷺ : «أَصَلَّيْتَ يَا فُلاَنُ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«قُمْ فَارْكَعْ».[1]

۵۴–(۸۷۵) از جابر بن عبدالله‌ؓ روایت است که گفت: پیامبر خـداﷺ در روز جمعـه خطبـه می‌خواند که ناگاه مردی آمد. پیامبرﷺ فرمـود: «ای فلانـی، نمـاز خوانـدی؟» گفـت: نـه. رسـول خداﷺ فرمود: «برخیز و [دو رکعت] نماز بخوان».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ كَمَا قَالَ حَمَّادٌ وَلَمْ يَذْكُرِ الرَّكْعَتَيْنِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و یعقوب دورقی از ابن علیه از ایوب از عمرو از جابر [بن عبـدالله] روایت کردند؛ آن گونه که حماد گفت و الرَّكْعَتَيْنِ (دو رکعت) را ذکر نکرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۰.

۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ:«أَصَلَّيْتَ؟».قَالَ: لاَ. قَالَ:«قُمْ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ». وَفِي رِوَايَةِ قُتَيْبَةَ قَالَ:«صَلِّ رَكْعَتَيْنِ».

۵۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: مردی داخل مسجد شد؛ در حالی که پیامبر ﷺ در روز جمعه خطبه می‌خواند. فرمود: «آیا نماز خواندی؟» گفت: نه. فرمود: «برخیز و دو رکعت نماز بگزار». در روایت قتیبه آمده است: «صَلِّ رَكْعَتَيْنِ»؛ به جای «قُمْ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ».

۵۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ وَالنَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَخْطُبُ فَقَالَ لَهُ:«أَرَكَعْتَ رَكْعَتَيْنِ؟». قَالَ: لاَ. فَقَالَ:«ارْكَعْ».

۵۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: فردی آمد؛ در حالی که پیامبر ﷺ در روز جمعه بر روی منبر خطبه می‌خواند. پیامبر خدا ﷺ به آن فرد فرمود: «آیا دو رکعت نماز خواندی؟» گفت: نه. رسول خدا ﷺ فرمود: «پس بخوان».

۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ فَقَالَ:«إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَدْ خَرَجَ الإِمَامُ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ».[1]

۵۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ در حالی که خطبه می‌خواند، فرمود: «هرگاه یکی از شما در روز جمعه [وارد مسجد شود] در حالی که امام مشغول ایراد خطبه است، باید دو رکعت نماز بخواند».

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدٌ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَعَدَ سُلَيْكٌ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ :«أَرَكَعْتَ رَكْعَتَيْنِ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«قُمْ فَارْكَعْهُمَا».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۶۶.

۵۸-(۰۰۰) از جابر [بن عبدالله] روایت است که گفت: در روز جمعه زمانی که رسول خداﷺ مشغول ایراد خطبه بود، سُلَیک غطفانی وارد مسجد شد و قبل از این که نماز بخواند، نشست. رسول خداﷺ از او پرسید: «آیا دو رکعت نماز خواندی؟» گفت: نه. رسول خداﷺ فرمود: «پس برخیز و دو رکعت نماز بگزار».

۵۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كِلاَهُمَا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ:«يَا سُلَيْكُ قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا » ثُمَّ قَالَ : «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا».

۵۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که رسول خداﷺ خطبه می‌خواند، سلیک غطفانی روز جمعه آمد و نشست. رسول خداﷺ فرمود: «ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز مختصر بخوان». سپس فرمود: «هرگاه یکی از شما برای نماز جمعه بیاید؛ در حالی که امام در حال ایراد خطبه است، باید دو رکعت نماز مختصر و کوتاه بخواند».

باب ۱۵ ـ تعلیم دیگران در خطبه‌ی نماز جمعه

۶۰ -(۸۷۶) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو رِفَاعَةَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ لاَ يَدْرِي مَا دِينُهُ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَأُتِيَ بِكُرْسِيٍّ حَسِبْتُ قَوَائِمَهُ حَدِيدًا قَالَ: فَقَعَدَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّ آخِرَهَا.

۶۰-(۸۷۶) از حمید بن هلال روایت است که ابورفاعه گفت: نزد رسول خداﷺ رفتم در حالی که خطبه می‌خواند. گفتم: ای رسول خداﷺ! مردی بیگانه آمده است و از دین می‌پرسد و کیفیت آن را نمی‌داند. راوی گفت: رسول خداﷺ خطبه را رها کرد و به سمت من آمد و بر روی صندلی‌ای با پایه‌های آهنی نشست. سپس من را آموزش داد، آن گونه که خداوند ایشان را آموزش داده بود. بعد به خطبه‌ی خویش ادامه داد و آن را تا آخر ایراد فرمود.

باب ١٦ ـ سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود

٦١ ـ(٨٧٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِى رَافِعٍ قَالَ: اسْتَخْلَفَ مَرْوَانُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ عَلَى الْمَدِينَةِ وَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّى لَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ الْجُمُعَةَ فَقَرَأَ بَعْدَ سُورَةِ الْجُمُعَةِ فِى الرَّكْعَةِ الآخِرَةِ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمنافقُونَ﴾ قَالَ: فَأَدْرَكْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ حِينَ انْصَرَفَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ قَرَأْتَ بِسُورَتَيْنِ كَانَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ يَقْرَأُ بِهِمَا بِالْكُوفَةِ. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ : إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهِمَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

۶۱-(۸۷۷) از ابن ابورافع نقل است که گفت: مروان، ابوهریره ﷺ را در مدینه جانشین خویش کرد و خود به سمت مکه رفت. ابوهریره ﷺ برای ما نماز روز جمعه خواند و در رکعت آخر، بعد از سوره‌ی جمعه [که در رکعت اول خوانده بود]، سوره‌ی منافقون؛ یعنی «إِذَا جَاءَكَ الْمنافِقُونَ» را تلاوت کرد. راوی گفت: زمانی که ابوهریره نماز را به پایان برد، نزدش رفتم و به او گفتم: تو دو سوره‌ای را خواندی که علی بن ابی‌طالب ﷺ آن را در کوفه می‌خواند. ابوهریره گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که آن دو را در روز جمعه تلاوت می‌فرمود.

ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - كِلاَهُمَا عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى رَافِعٍ قَالَ: اسْتَخْلَفَ مَرْوَانُ أَبَا هُرَيْرَةَ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِى رِوَايَةِ حَاتِمٍ فَقَرَأَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ فِى السَّجْدَةِ الأُولَى وَفِى الآخِرَةِ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمنافقُونَ﴾ وَرِوَايَةُ عَبْدِ الْعَزِيزِ مِثْلُ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ.

ـ(٠٠٠) از عبیدالله بن رافع روایت است که گفت: مروان، ابوهریره را در مدینه جانشین خویش کرد؛ مشابه حدیث مذکور؛ جز آن که در روایت حاتم آمده است: وی در رکعت اوّل سوره‌ی جمعه و در رکعت دوم، «إِذَا جَاءَكَ الْمنافِقُونَ» را خواند. روایت عبدالعزیز نیز هم‌چون روایت سلیمان بن هلال است.

٦٢ ـ(٨٧٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ سَالِمٍ مَوْلَى النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِى الْعِيدَيْنِ وَفِى الْجُمُعَةِ بِـ﴿سَبِّحِ اسْمَ

رَبِّكَ الأَعْلَى﴾ وَ ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ قَالَ: وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلاَتَيْنِ.

۶۲-(۸۷۸) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: رسول خداﷺ در نماز عیدین و جمعه، سوره‌های [اعلی] وَ [غاشیه] را قرائت می‌کرد. گفت: و هر گاه عید و روز جمعه با هم، هم‌زمان می‌افتاد، آن دو را در هر دو نماز [عید و جمعه] می‌خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از ابراهیم بن محمد بن منتشر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٦٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَتَبَ الضَّحَّاكُ بْنُ قَيْسٍ إِلَى النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ يَسْأَلُهُ أَيَّ شَيْءٍ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سِوَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ كَانَ يَقْرَأُ ﴿هَلْ أَتَاكَ﴾

۶۳-(۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله نقل است که گفت: ضحاک بن قیس به نعمان بن بشیر نامه‌ای نوشت و در آن از او پرسید: رسول خداﷺ در روز جمعه، غیر از سوره‌ی جمعه، کدام سوره را قرائت می‌کرد؟ او در جواب گفته بود: پیامبر خداﷺ «هَلْ أَتَاكَ» را می‌خواند.

باب ۱۷ ـ سوره‌هایی که در روز جمعه خوانده می‌شود

٦٤ -(۸۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُخَوَّلِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلاَةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ﴿الم تَنْزِيلُ﴾ السَّجْدَةَ وَ ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ﴾ وَأَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلاَةِ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ.

۶۴-(۸۷۹) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز جمعه و به وقت نماز صبح، در رکعت اوّل سوره‌ی «الم تَنْزِيلُ» [سوره سجده] را قرائت می‌کرد و در رکعت دوم، «هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ» و در نماز جمعه، سوره‌های الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ را می‌خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر -ح- و ابوکریب از وکیع، هر دو از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُخَوَّلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ فِی الصَّلاَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا. كَمَا قَالَ سُفْيَانُ

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از مخول، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در باب هر دو نماز روایت آنان یکسان است؛ چنان که سفیان نقل کرده بود.

٦٥ -(٨٨٠) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ. أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ﴿الم تَنْزِيلُ﴾ وَ ﴿هَلْ أَتَى﴾.

۶۵-(۸۸۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ در صبح روز جمعه، در رکعت اوّل «الم تَنْزِيلُ» و در رکعت دوم «هَلْ أَتَى» را قرائت می‌فرمود.

٦٦-(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِیَّ‌ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِی الصُّبْحِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِ ﴿الم تَنْزِيلُ﴾ فِی الرَّكْعَةِ الأُولَى وَفِی الثَّانِيَةِ ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُوراً﴾

۶۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ در صبح روز جمعه، در رکعت اوّل «الم تَنْزِيلُ» و در رکعت دوم «هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُوراً» را قرائت می‌فرمود.

باب ۱۸ ـ نمازِ بعد از نماز جمعه

٦٧ -(٨٨١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا».

۶۷-(۸۸۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما نماز جمعه خواند، باید بعد از آن چهار رکعت نماز سنت بخواند».

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا صَلَّيْتُمْ بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَصَلُّوا أَرْبَعًا». - زَادَ عَمْرٌو فِى رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ سُهَيْلٌ: فَإِنْ عَجِلَ بِكَ شَىْءٌ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِى الْمَسْجِدِ وَرَكْعَتَيْنِ إِذَا رَجَعْتَ».

۶۸-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه بعد از جمعه، نماز خواندید، چهار رکعت سنت بخوانید». عمرو در روایت خویش افزود: ابن ادریس از قول سهیل گفت: «هر گاه به خاطر کاری عجله داشتی، در مسجد دو رکعت بخوان و چون به منزل برگشتی، دو رکعت دیگر بگزار».

٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا». وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ جَرِيرٍ:«مِنْكُمْ».

۶۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست بعد از جمعه نماز بخواند، چهار رکعت نماز سنت بخواند». در حدیث جریرکلمه‌ی «مِنکُم؛ از میان شما». نیامده است.

٧٠ -(٨٨٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْجُمُعَةَ انْصَرَفَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ فِى بَيْتِهِ ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ.

۷۰-(۸۸۲) از نافع روایت است که عبدالله نماز جمعه خواند. سپس به خانه برگشت و دو رکعت سنت خواند و گفت: رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

٧١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّهُ وَصَفَ تَطَوُّعَ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَكَانَ لاَ يُصَلِّى بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ فِى بَيْتِهِ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۷.

۷۱-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که وی در مورد نماز نافله‌ی رسول خداﷺ سخن گفت و ابراز داشت: رسول خداﷺ بعد از فرض نماز جمعه، نمازی نمی‌خواند تا [به خانه] بر می‌گشت و بعد دو رکعت دیگر نماز می‌خواند.

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَیْرٍ قَالَ زُهَیْرٌ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرٌو عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ یُصَلِّی بَعْدَ الْجُمُعَةِ رَكْعَتَیْنِ.

۷۲-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که رسول خداﷺ بعد از نماز جمعه، دو رکعت نماز سنت می‌خواند.

۷۳ -(۸۸۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ عَطَاءِ بْنِ أَبِی الْخُوَارِ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَیْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ یَسْأَلُهُ عَنْ شَیْءٍ رَآهُ مِنْهُ مُعَاوِیَةُ فِی الصَّلاَةِ فَقَالَ: نَعَمْ. صَلَّیْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِی الْمَقْصُورَةِ فَلَمَّا سَلَّمَ الإِمَامُ قُمْتُ فِی مَقَامِی فَصَلَّیْتُ فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَیَّ فَقَالَ: لاَ تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ إِذَا صَلَّیْتَ الْجُمُعَةَ فَلاَ تَصِلْهَا بِصَلاَةٍ حَتَّى تَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَنَا بِذَلِكَ أَنْ لاَ تُوصَلَ صَلاَةٌ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ.

۷۳-(۸۸۳) از عمر بن عطا بن ابوخوار نقل است که نافع بن جبیر او را نزد سائب خواهرزاده‌ی نمر فرستاد تا از وی در مورد چیزی که معاویه از او در وقت نماز دیده بود، سؤال کند. گفت: بله؛ در مقصوره (ایوان مخصوص امراء در مسجد) به همراه او در روز جمعه نماز خواندم؛ زمانی که امام سلام داد، در همان جای خویش برخاستم و نماز خواندم. چون داخل شد، کسی را نزد من فرستاد و گفت: کاری را که کردی، دیگر تکرار نکن. هر گاه نماز جمعه را خواندی، بلافاصله بعد از آن نماز نخوان تا زمانی که سخنی نگفته باشی یا از مسجد خارج نشده باشی؛ زیرا پیامبر خداﷺ به ما سفارش فرمود که بعد از پایان نماز، در صورت سخن گفتن یا خروج از مسجد می‌توانیم نماز گزاریم.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنیه هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَیْجٍ: أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ عَطَاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَیْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ بْنِ یَزِیدَ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمِثْلِهِ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا سَلَّمَ قُمْتُ فِی مَقَامِی وَلَمْ یَذْكُرِ الإِمَامَ.

-(۰۰۰) از عمر بن عطا نقل است که نافع بن جبیر او را نزد سائب بن یزید، خواهرزاده‌ی نمر فرستاد. آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث مذکور نقل کرد؛ جز آن که گفت: زمانی که سلام داد، در جای خویش برخاستم و از امام سخنی به میان نیاورد.

کتاب نماز عیدین

نماز دو عید و احکام مربوط به آن

۱ –(۸۸٤) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ جَمِیعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: شَهِدْتُ صَلاَةَ الْفِطْرِ مَعَ نَبِیِّ اللَّهِﷺ وَأَبِی بَکْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَکُلُّهُمْ یُصَلِّیهَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ یَخْطُبُ قَالَ: فَنَزَلَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ حِینَ یُجَلِّسُ الرِّجَالَ بِیَدِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ یَشُقُّهُمْ حَتَّى جَاءَ النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلاَلٌ فَقَالَ: ﴿یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَى أَنْ لاَ یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئًا﴾ فَتَلاَ هَذِهِ الآیَةَ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا ثُمَّ قَالَ حِینَ فَرَغَ مِنْهَا: «أَنْتُنَّ عَلَى ذَلِکِ» فَقَالَتِ امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ لَمْ یُجِبْهُ غَیْرُهَا مِنْهُنَّ نَعَمْ یَا نَبِیَّ اللَّهِ لاَ یُدْرَى حِینَئِذٍ مَنْ هِیَ قَالَ:«فَتَصَدَّقْنَ». فَبَسَطَ بِلاَلٌ ثَوْبَهُ ثُمَّ قَالَ: هَلُمَّ فِدًى لَکُنَّ أَبِی وَأُمِّی. فَجَعَلْنَ یُلْقِینَ الْفَتَخَ وَالْخَوَاتِمَ فِی ثَوْبِ بِلاَلٍ.[۱]

۱-(۸۸۴) از ابن‌عباس‌ roایت است که گفت: من در روز عید فطر با پیامبرﷺ، ابوبکر، عمر و عثمان رضی‌الله‌عنهم در نماز عید حاضر شده‌ام. همه‌ی آنان پیش از خطبه، نماز می‌خواندند و پس از آن خطبه خوانده می‌شد. [ابن‌عباس گفت:] پیامبر خداﷺ از منبر فرود آمد؛ گویی که هم‌اکنون ایشان را می‌بینم که با اشاره‌ی دست مردان را می‌نشاند، سپس صفوف مردان را شکافت تا به زنان رسید و بلال نیز همراه ایشان بود، پس فرمود: «ای پیامبرﷺ! زمانی که زنان مؤمن به پیش تو آمدند تا با تو بیعت کنند که [از این پس] چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و فرزندان خود را [به رسم جاهلیت از ترس فقر یا عار داشتن فرزند دختر] نکشند [و زنده به

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۹.

گور نسازند]، و آن‌چه را که بین دست‌ها پاهای خود [در شکم] دارند به افترا [به شوهری که از او نیست] نسبت ندهند، و در کارهای معروف و پسندیده از تو نافرمانی نکنند، پس با ایشان بیعت کن و از خدا برای آنان طلب استغفار نما. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». ﴿الممتحنه، ۱۲﴾ این آیه را تلاوت فرمود تا از آن فارغ شد. سپس فرمود: «[ای گروه زنان] آیا بر این عهد استوار هستید؟» تنها یکی از زنان گفت: آری؛ و غیر از او کسی جواب نداد و حسن [بن مسلم] نمی‌دانست که آن زن چه کسی بود. سپس پیامبرﷺ فرمود: «پس صدقه بدهید». بلال لباس خویش را گسترد. سپس گفت: هان پدر و مادرم به فدایت باد! در خیر و احسان عجله کنید. زنان انگشتری‌های بی‌نگین و نگین‌دارشان [یا بزرگ و کوچکشان] را در لباس بلال می‌انداختند.

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ﵄ يَقُولُ: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ، قَالَ: ثُمَّ خَطَبَ فَرَأَى أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعِ النِّسَاءَ فَأَتَاهُنَّ فَذَكَّرَهُنَّ وَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ وَبِلاَلٌ قَائِلٌ بِثَوْبِهِ فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِى الْخَاتَمَ وَالْخُرْصَ وَالشَّىْءَ.

۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس نقل است که گفت: گواهی می‌دهم که رسول خداﷺ قبل از خطبه، نماز [عید] خواند. سپس خطبه‌ای ایراد کرد و متوجه شد که زنان صدای ایشان را نمی‌شنوند، از همین روی نزد آنان رفت و آنان را وعظ و تذکیر داد و به دادن صدقه امر فرمود؛ در حالی که بلال دامن لباسش را جمع کرده بود، زنان در آن انگشتری و حلقه‌های کوچک طلا و نقره و دیگر اشیاء را می‌انداختند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد –ح– و یعقوب دورقی از اسماعیل بن ابراهیم، هر دو از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳ –(۸۸۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵄ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِىَّﷺ قَامَ يَوْمَ الْفِطْرِ فَصَلَّى فَبَدَأَ بِالصَّلاَةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَلَمَّا فَرَغَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ نَزَلَ وَأَتَى النِّسَاءَ فَذَكَّرَهُنَّ وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى يَدِ بِلاَلٍ وَبِلاَلٌ بَاسِطٌ ثَوْبَهُ يُلْقِينَ النِّسَاءُ صَدَقَةً. قُلْتُ لِعَطَاءٍ زَكَاةَ يَوْمِ الْفِطْرِ؟ قَالَ: لاَ

وَلَكِنْ صَدَقَةً يَتَصَدَّقْنَ بِهَا حِينَئِذٍ تُلْقِي الْمَرْأَةُ فَتَخَهَا وَيُلْقِينَ وَيُلْقِينَ. قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَحَقًّا عَلَى الإِمَامِ الآنَ أَنْ يَأْتِيَ النِّسَاءَ حِينَ يَفْرُغُ فَيُذَكِّرَهُنَّ قَالَ إِي لَعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ لاَ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ؟.[1]

۳-(۸۸۵) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در روز عید فطر، قبل از خطبه، نماز خواند. سپس برای مردم به ایراد خطبه پرداخت. زمانی که از خطبه فارغ شد، از منبر فرود آمد و به سمت زنان رفت و آنان را پند و اندرز داد؛ این در حالی بود که ایشان بر دست بلال تکیه داده بودند و بلال جامه‌ی خود را گسترده بود و زنان صدقه‌های خود را در آن می‌انداختند. من به عطاء گفتم: آیا آن صدقه، صدقه‌ی روز فطر بود؟ عطاء گفت: نه؛ بلکه صدقه‌ای بود که در وقت خیرات می‌دادند و زنان انگشتری‌های خویش و هر گونه زیوری را می‌بخشیدند. به عطاء گفتم: این کار را بر امام لازم می‌بینی که هنگامی که از ایراد خطبه فارغ شود به میان زنان رفته و آنان را پند دهد؟ عطا گفت: البته این کار بر ایشان لازم است و چرا چنین نمی‌کنند؟!

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الصَّلاَةَ يَوْمَ الْعِيدِ فَبَدَأَ بِالصَّلاَةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلاَ إِقَامَةٍ ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلاَلٍ فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَعَظَ النَّاسَ وَذَكَّرَهُمْ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ وَذَكَّرَهُنَّ فَقَالَ:«تَصَدَّقْنَ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ». فَقَامَتِ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ النِّسَاءِ سَفْعَاءُ الْخَدَّيْنِ فَقَالَتْ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ الشَّكَاةَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ». قَالَ: فَجَعَلْنَ يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْقِينَ فِي ثَوْبِ بِلاَلٍ مِنْ أَقْرِطَتِهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ.

۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: من با پیامبر خداﷺ در نماز عید حاضر بودم. رسول خداﷺ قبل از ایراد خطبه و بدون اذان و اقامه، نماز را شروع کرد. سپس در حالی که بر بلال تکیه کرده بود، به تقوای خداوندﷻ امر کرد و مردم را بر اطاعت از فرامین خداوندﷻ تشویق و ترغیب نمود و برای آنان وعظ گفت. سپس به میان زنان رفت و آنان را پند و اندرز داد و فرمود: «صدقه بدهید؛ زیرا بیش‌تر شما هیزم جهنم خواهید بود». یکی از زنان

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۸.

برگزیده و سیاه‌چرده برخاست و گفت: یا رسول الله! چرا؟ رسول خداﷺ فرمود: «زیرا شما بسیار شکوه می‌کنید و شوهران خود را ناسپاسی می‌کنید». راوی گفت: این چنین شد که زنان گوشواره‌ها و انگشتری‌های خود را در لباس بلال می‌انداختند و از زیورآلات خویش صدقه می‌دادند.

۵ –(۸۸٦) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ؓ الأَنْصَارِیِّ قَالاَ: لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ يومَ الْفِطْرِ وَلاَ يَوْمَ الأَضْحَى. ثُمَّ سَأَلْتُهُ بَعْدَ حِينٍ عَنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرَنِی قَالَ: أَخْبَرَنِی جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِیُّ أَنْ لاَ أَذَانَ لِلصَّلاَةِ يَوْمَ الْفِطْرِ حِينَ يَخْرُجُ الإِمَامُ وَلاَ بَعْدَ مَا يَخْرُجُ وَلاَ إِقَامَةَ وَلاَ نِدَاءَ وَلاَ شَىْءَ لاَ نِدَاءَ يَوْمَئِذٍ وَلاَ إِقَامَةَ.[1]

۵-(۸۸۶) از ابن‌عباسؓ و جابر بن عبدالله روایت است که گفتند: در روز عید فطر و عید قربان اذان گفته نمی‌شد. بعد از مدتی، دوباره در آن باره سؤال کردم. او من را خبر داد که جابر بن عبدالله انصاری چنین گفت: اذانی برای نماز روز عید وجود ندارد؛ چه هنگامی که امام برای نماز داخل می‌شود و چه هنگامی که امام از محل نماز خارج می‌گردد؛ نه اقامه‌ای نه اذانی و نه چیز دیگری در آن روز وجود ندارد.

٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍؓ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ اوّل مَا بُويِعَ لَهُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ لِلصَّلاَةِ يَوْمَ الْفِطْرِ فَلاَ تُؤَذِّنْ لَهَا قَالَ: فَلَمْ يُؤَذِّنْ لَهَا ابْنُ الزُّبَيْرِ يَوْمَهُ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَعَ ذَلِكَ إِنَّمَا الْخُطْبَةُ بَعْدَ الصَّلاَةِ وَإِنَّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يُفْعَلُ قَالَ: فَصَلَّى ابْنُ الزُّبَيْرِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ.

۶-(۰۰۰) از عطا روایت است که گفت: در اولین بیعت، ابن‌عباس به نزد ابن‌زبیر فرستاد که در زمان رسول خداﷺ برای نماز عید فطر اذان نمی‌گفتند، پس تو هم اذان نگو. راوی گفت: ابن‌زبیر در آن روز اذان نگفت. ابن عباس همراه با این یادآور شد که خواندن خطبه بعد از نماز است و رسول خداﷺ چنین می‌کردند. راوی گفت: ابن‌زبیر قبل از خواندن خطبه، نماز گزارد.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۰.

۷ -(۸۸۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وقتيبةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْعِيدَيْنِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلاَ إِقَامَةٍ.

۷-(۸۸۷) از جابر بن سمره روایت است که گفت: نماز دو عید قربان و فطر را بدون گفتن اذان و اقامه همراه رسول خداﷺ خواندهام.

۸ -(۸۸۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ.[1]

۸-(۸۸۸) ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ، ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهم دو نماز عید قربان و فطر را پیش از خطبه خواندند.

۹ -(۸۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَخْرُجُ يَوْمَ الأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ فَيَبْدَأُ بِالصَّلاَةِ فَإِذَا صَلَّى صَلاَتَهُ وَسَلَّمَ قَامَ فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَهُمْ جُلُوسٌ فِى مُصَلاَّهُمْ فَإِنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ بِبَعْثٍ ذَكَرَهُ لِلنَّاسِ أَوْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ بِغَيْرِ ذَلِكَ أَمَرَهُمْ بِهَا وَكَانَ يَقُولُ:«تَصَدَّقُوا تَصَدَّقُوا تَصَدَّقُوا». وَكَانَ أَكْثَرَ مَنْ يَتَصَدَّقُ النِّسَاءُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى كَانَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ فَخَرَجْتُ مُخَاصِراً مَرْوَانَ حَتَّى أَتَيْنَا الْمُصَلَّى فَإِذَا كَثِيرُ بْنُ الصَّلْتِ قَدْ بَنَى مِنْبَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا مَرْوَانُ يُنَازِعُنِى يَدَهُ كَأَنَّهُ يَجُرُّنِى نَحْوَ الْمِنْبَرِ وَأَنَا أَجُرُّهُ نَحْوَ الصَّلاَةِ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ مِنْهُ قُلْتُ أَيْنَ الاِبْتِدَاءُ بِالصَّلاَةِ فَقَالَ لاَ يَا أَبَا سَعِيدٍ قَدْ تُرِكَ مَا تَعْلَمُ. قُلْتُ كَلاَّ وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لاَ تَأْتُونَ بِخَيْرٍ مِمَّا أَعْلَمُ. ثَلاَثَ مِرَارٍ ثُمَّ انْصَرَفَ.

۹-(۸۸۹) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان و در روز عید فطر بیرون می‌آمد و با نماز می‌آغازید. زمانی که نمازش را می‌خواند، سلام می‌داد. سپس در حالی که هنوز مردم در محل نمازهایشان نشسته بودند، برمی‌خاست و به آنان رو می‌کرد. اگر نیازی برای آماده‌سازی لشکر بود، برای مردم بیان می‌داشت، یا اگر نیاز دیگری داشت، مردم را بدان امر می‌کرد و می‌فرمود: «صدقه بدهید، صدقه بدهید، صدقه بدهید». زنان، بیش‌ترین تعداد

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۳.

صدقه‌دهندگان بودند و پیوسته تا زمان مروان بن حکم چنین رسمی جریان داشت. با مروان بیرون رفتم؛ در حالی که دست مرا گرفته بود و با خود می‌برد تا به مصلی رسیدیم؛ این زمانی بود که کثیر بن صلت منبری از گل و خشت بنا کرده بود. مروان دست مرا می‌کشید گویی می‌خواست مرا به سمت منبر بکشاند تا نماز بخوانم. چون چنین عملی را از وی مشاهده کردم، گفتم: مگر با نماز شروع نمی‌شود؟ مروان گفت: ای ابوسعید! خیر. آن‌چه تو می‌دانی، متروک شده است! گفتم: خیر. سوگند به کسی که جانم در دست اوست! شما بهتر از آن‌چه من می‌دانم، نمی‌دانید (این مطلب را سه بار تکرار کرد و سپس برگشت).[1]

باب ۱ ـ جواز خروج زنان جهت نماز دو روز عید فطر و قربان

۱۰ ـ(۸۹۰) حَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِیَّةَ قَالَتْ: أَمَرَنَا - تَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ - أَنْ نُخْرِجَ فِی الْعِیدَیْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ وَأَمَرَ الْحُیَّضَ أَنْ یَعْتَزِلْنَ مُصَلَّی الْمُسْلِمِینَ.[2]

۱۰ـ(۸۹۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ ما را امر فرمود که دختران نوجوان و دوشیزگان پرده‌نشین را به مصلّی آوریم؛ و به زنان حایض امر فرمود که از محل نماز مسلمانان کناره گیرند.

۱۱ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا أَبُو خَیْثَمَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِیرِینَ عَنْ أُمِّ عَطِیَّةَ قَالَتْ: کُنَّا نُؤْمَرُ بِالْخُرُوجِ فِی الْعِیدَیْنِ وَالْمُخَبَّأَةُ وَالْبِکْرُ قَالَتِ: الْحُیَّضُ یَخْرُجْنَ فَیَکُنَّ خَلْفَ النَّاسِ یُکَبِّرْنَ مَعَ النَّاسِ.

۱۱ـ(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: ما دختران بکر و پرده‌نشین مأمور شدیم در روز عید به سوی مصلّی خارج شویم. گفت: زنان حایض نیز می‌آمدند و پشت سر مردم قرار می‌گرفتند و به همراه آنان تکبیر می‌گفتند.

[1]. برخی از حاکمان بنی‌امیه در روز عید با خطبه شروع می‌کردند و بعد از آن نماز می‌خواندند و دلیل چنین بدعت مذمومی آن بود که مردم بعد از خواندن نماز، به خطبه آنان گوش نمی‌دادند و مصلی را ترک می‌کردند.(م)

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۴.

۱۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نُخْرِجَهُنَّ فِي الْفِطْرِ وَالأَضْحَى الْعَوَاتِقَ وَالْحُيَّضَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ فَأَمَّا الْحُيَّضُ فَيَعْتَزِلْنَ الصَّلاَةَ وَيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِحْدَانَا لاَ يَكُونُ لَهَا جِلْبَابٌ قَالَ:«لِتُلْبِسْهَا أُخْتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا».

۱۲–(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ ما را امر فرمود که در دو روز عید فطر و قربان دختران بالغ، زنان حایض و دوشیزگان پرده‌نشین را به مصلّی آوریم. حایضان از نماز کناره می‌گرفتند، اما در امر خیر و در وقت دعاکردنِ مسلمین حاضر می‌شدند. گفتم: یا رسول الله! شاید فردی از میان ما پوشش و چادری نداشته باشد. پیامبر خداﷺ فرمود: «باید خواهرش او را با چادر خود بپوشاند».

باب ۲ ـ ترک نماز قبل و بعد از نمازِ عید در مصلّی

۱۳ –(۸۸٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ يَوْمَ أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلاَ بَعْدَهَا ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلاَلٌ فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي خُرْصَهَا وَتُلْقِي سِخَابَهَا.[۱]

۱۳–(۸۸۴) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان یا فطر بیرون می‌آمد و دو رکعت نماز می‌خواند و نه قبل از آن و نه بعد از آن نماز نمی‌خواند. سپس همراه بلال به نزد زنان آمد و آنان را امر به صدقه فرمود. زنان به صدقه دادن حلقه‌ها و گوشواره‌های بدون جواهر اقدام کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد از ابن ادریس –ح– و ابوبکر بن نافع و محمد بن بشار، همگی از غندر، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۴.

باب ۳ ـ سوره‌هایی که در نماز عیدین خوانده می‌شود.

١٤ ـ(٨٩١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ الْمَازِنِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ أَبَا وَاقِدٍ اللَّيْثِيَّ مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الأَضْحَى وَالْفِطْرِ فَقَالَ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا ب﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ وَ ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾

۱۴ـ(۸۹۱) از عبیدالله بن عبدالله نقل است که عمر بن خطاب رضی الله عنه از ابوواقد لیثی پرسید: رسول خدا ﷺ در عید قربان و فطر کدام سوره‌ها را قرائت می‌کرد؟ گفت: رسول خدا ﷺ [ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ] و[اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ] را می‌خواندند.

١٥ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ قَالَ: سَأَلَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَمَّا قَرَأَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمِ الْعِيدِ فَقُلْتُ بِ [اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ] وَ [ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ]

۱۵ـ(۰۰۰) از ابوواقد لیثی نقل است که عمر بن خطاب رضی الله عنه از من پرسید: رسول خدا ﷺ در عید [قربان و فطر] کدامین سوره‌ها را قرائت می‌کردند؟ گفتم: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» و «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» را تلاوت می‌فرمود.

باب ٤ ـ جواز بازی و سرگرمی‌هایی در روز عید که گناه نیستند

١٦ ـ(٨٩٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الأَنْصَارِ تُغَنِّيَانِ بِمَا تَقَاوَلَتْ بِهِ الأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثٍ قَالَتْ: وَلَيْسَتَا بِمُغَنِّيَتَيْنِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَبِمَزْمُورِ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيداً وَهَذَا عِيدُنَا».

---

(۸۹۲) بخاری: ۴۵۵ و ۹۵۲؛ ابن ماجه: ۱۸۹۸؛ احمد: ۲۵۰۸۲. // علما در بحث آواز و سرود اختلاف نظر دارند. جماعتی از اهل حجاز آن را مباح می‌دانند و آن روایتی است از مالک. ابوحنیفه و اهل عراق آن را حرام می‌دانند. مذهب شافعی آن را مکروه می‌داند. مذهب مالک به استناد این حدیث آن را مجاز می‌دانند و مخالفان جواز در جواب می‌گویند: این آواز و سرود در باب شجاعت و قتل و زیرکی در پیکار و نظایر آن است و در آن مفسده‌ای نیست. این مخالف این نوع آواز است که نفوس را به شر تهییج و تشویق می‌کند و مردم را به کارهای باطل و زشت سوق می‌دهد. قاضی عیاض می‌گوید: همچنین خواندن آواز برای آن دو کنیز، به عنوان شغل محسوب نبوده و آنان از این طریق کسب روزی نکرده‌اند و به این شغل در میان مردم مشهور نبوده‌اند. پس با این وصف سرود و ترنم و حداء که اشعاری در وصف جنگ و مفاخره و شجاعت و مواردی از این دست

۱۶-(۸۹۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: ابوبکر صدیق آمد و نزد من دو دختر از دختران انصار بودند و داستان‌های انصار را درباره‌ی روز بُعاث (جنگ میان دو قبیله‌ی اوس و خزرج) با آواز می‌خواندند. عایشه رضی الله عنها فرمود: آن دو دختر سراینده نبودند. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: مزامیر شیطان در خانه‌ی پیامبر خدا ﷺ؟ و این واقعه در روز عید بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوبکر! برای هر قومی عیدی است و امروز هم عید ماست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِيهِ جَارِيَتَانِ تَلْعَبَانِ بِدُفٍّ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوکریب، همگی از ابومعاویه از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است که دو کنیز دف می‌زدند. [منفرد به مسلم]

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنًى تُغَنِّيَانِ وَتَضْرِبَانِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسَجًّى بِثَوْبِهِ فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهُ وَقَالَ:«دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ». وَقَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ وَأَنَا جَارِيَةٌ فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْعَرِبَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ.

۱۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوبکر صدیق نزد او رفت؛ در حالی که پیش او دو کنیز بودند که دف می‌زدند و سرود می‌خواندند و آن روز مصادف با ایام مِنی بود؛ رسول خدا ﷺ نیز خود را در جامه پیچیده بود. ابوبکر بر آن دو نهیب زد و رسول خدا ﷺ جامه را از روی خود برداشت و فرمود: «ای ابوبکر! آنان را به حال خود رها کن؛ زیرا ایام عید است». هم‌چنین عایشه رضی الله عنها گفت: در حالی که من به بازی حبشیان نگاه می‌کردم، پیامبر خدا ﷺ مرا در زیر جامه‌ی خود گرفت و من کم‌سن و سال بودم؛ پس تمایل دختر خردسال را به دیدن بازی درست سنجش نمایید.

هستند، مباح است و آوازهایی که برای ترویج و تشویق فحشا و تعریض جوانان به زیبارویان و تحریک نفوس است به هوا و هوس و مواردی از این دست، صحیح نیست (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵۶/۶).

۱۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِی ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَیْرِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُومُ عَلَی بَابِ حُجْرَتِی وَالْحَبَشَةُ یَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَسْتُرُنِی بِرِدَائِهِ لِکَیْ أَنْظُرَ إِلَی لَعِبِهِمْ ثُمَّ یَقُومُ مِنْ أَجْلِی حَتَّی أَکُونَ أَنَا الَّتِی أَنْصَرِفُ. فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِیَةِ الْحَدِیثَةِ السِّنِّ حَرِیصَةً عَلَی اللَّهْوِ.

۱۸–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است کـه گـفت: بـه خـدا سـوگند! رسـول خـداﷺ بـر در حجره‌ی من ایستاده بود و من به بازی [با سلاح] حبشیان در مسجد رسول خداﷺ نگاه می‌کـردم و ایشان با ردای خویش مرا پوشش داده بودند تا من بتوانم به بازی و سرگرمی آنان نگـاه کـنم و به این حال می‌ایستاد تا من از تماشای آن خسته می‌شدم. پس تمایل دختر خردسال را بـه دیـدن بازی و تفریح‌کردن درست سنجش نمایید.

۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَیُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَی – وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرٌو أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَعِنْدِی جَارِیَتَانِ تُغَنِّیَانِ بِغِنَاءِ بُعَاثٍ فَاضْطَجَعَ عَلَی الْفِرَاشِ وَحَوَّلَ وَجْهَهُ فَدَخَلَ أَبُو بَکْرٍ فَانْتَهَرَنِی وَقَالَ مِزْمَارُ الشَّیْطَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَقْبَلَ عَلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«دَعْهُمَا» فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا وَکَانَ یَوْمَ عِیدٍ یَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرَقِ وَالْحِرَابِ فَإِمَّا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَإِمَّا قَالَ:«تَشْتَهِینَ تَنْظُرِینَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ فَأَقَامَنِی وَرَاءَهُ خَدِّی عَلَی خَدِّهِ وَهُوَ یَقُولُ:«دُونَکُمْ یَا بَنِی أَرْفِدَةَ». حَتَّی إِذَا مَلِلْتُ قَالَ:«حَسْبُکِ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«فَاذْهَبِی».

۱۹–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که فرمود: رسول خداﷺ به حجره‌ی من داخـل شـد؛ در حالی که دو دختر انصاری نزد من بودند و در باب واقعه‌ی جنگ بعاث سرود می‌خواندند. پیامبر خداﷺ در بستر دراز کشید و روی خویش را به سوی دیگر برگرداند. ناگهان ابوبکرؓ داخل شـد و بر من نهیب زد و گفت: مزمار شیطان (آلات موسیقی) نزد رسول خـداﷺ [و در خانـه‌ی ایشـان]؟ رسول خداﷺ به ابوبکرؓ رو کرد و فرمود: «آنان را به حال خود واگذار». چون ابوبکرؓ سـرگرم کاری دیگر شد، به دختران اشاره‌کردم و آنان بیرون رفتند. در روز عید، سیاه‌پوستان با نیزه و سـپر بازی می‌کردند؛ یا من از رسول خداﷺ پرسیدم، یا این که ایشان فرمود: «دوسـت داری بـه بـازی

۱۸ –(۰۰۰)بخاری: ۹۵۰؛ احمد: ۲۶۳۸۸. **۱۹** –(۰۰۰) بخاری: ۹۴۹. // بغناء بعاث: شعر را با آواز خواندن. // بنی ارفده: لقب حبشیان است. // دونکم: لفظی است برای تشویق.

آنان بنگری»؟ گفتم: بله. پس رسول خداﷺ مرا پشت سر خویش ایستانید؛ به صورتی که گونه-های من به گونه‌های ایشان تماس داشت و در این حال می‌فرمود: «بازی کنید ای بنی‌ارفده!» تا آن که از دیدن آن خسته شدم، فرمود: «بس است؟» گفتم: آری. فرمود: «پس برو».

۲۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ: قَالَتْ: جَاءَ حَبَشٌ يَزْفِنُونَ فِي يَوْمِ عِيدٍ فِي الْمَسْجِدِ فَدَعَانِي النَّبِيُّﷺ فَوَضَعْتُ رَأْسِي عَلَى مَنْكِبِهِ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى لَعِبِهِمْ حَتَّى كُنْتُ أَنَا الَّتِي أَنْصَرِفُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهِمْ.

۲۰-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که فرمود: در روز عید و در مسجد، حبشیان با سلاح خویش می‌رقصیدند و لذا رسول خداﷺ مرا به سوی خود خواند و من سرم را بر شانه‌ی ایشان نهادم و به بازی و رقص آنان نگاه می‌کردم؛ تا آن‌گاه که از نگاه کردن بدان منصرف شدم. [منفرد به مسلم]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فِي الْمَسْجِدِ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از یحیی بن زکریا بن ابوزائده –ح– و ابن نمیر از محمد بن بشر، هر دو از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در آن از مسجد نام نبردند. [منفرد به مسلم]

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَعُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَاصِمٍ – وَاللَّفْظُ لِعُقْبَةَ – قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ أَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنَّهَا قَالَتْ لِلعَّابِينَ: وَدِدْتُ أَنِّي أَرَاهُمْ قَالَتْ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقُمْتُ عَلَى الْبَابِ أَنْظُرُ بَيْنَ أُذُنَيْهِ وَعَاتِقِهِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ. قَالَ عَطَاءٌ: فُرْسٌ أَوْ حَبَشٌ. قَالَ: وَقَالَ لِي ابْنُ عَتِيقٍ: بَلْ حَبَشٌ.

۲۱-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که فرمود: دوست داشتم که به تفریح و سرگرمی بازی‌گران نگاه کنم، از همین روی رسول خداﷺ بر در منزل ایستاد و من نیز پشت سر ایشان ایستادم و در فاصل میان گوش و گردن ایشان به آنان نگاه می‌کردم؛ در حالی که آنان در مسجد

[با سلاح‌های خود] بازی می‌کردند. عطا گفت: آنان فارس یا حبشی بودند. راوی گفت: ابن‌عتیق به من گفت: آنان حبشی بودند. [منفرد به مسلم]

۲۲ -(۸۹۳) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﵁ قَالَ: بَیْنَمَا الْحَبَشَةُ یَلْعَبُونَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِحِرَابِهِمْ إِذْ دَخَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَهْوَى إِلَى الْحَصْبَاءِ یَحْصِبُهُمْ بِهَا. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «دَعْهُمْ یَا عُمَرُ».

۲۲-(۸۹۳) از ابوهریره نقل است که گفت: در حالی که حبشیان با سلاح خود در حضور پیامبر خداﷺ بازی و رقص می‌کردند، عمر وارد شد و سنگریزه برداشت و به طرف آنان انداخت. پیامبر خداﷺ فرمود: «ای عمر! ایشان را به حال خود رها کن».

(۸۹۳) بخاری: ۲۹۰۱؛ احمد: ۸۰۸۶ و ۱۰۹۶۷.

کتاب نماز باران

١ –(٨٩٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ الْمَازِنِيَّ يَقُولُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ حِينَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ.

١–(٨٩٤) از عبدالله بن زید مازنی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ چون روی به قبله آورد، ردای خویش را برگرداند.

٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَقَلَبَ رِدَاءَهُ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

٢–(٠٠٠) از عموی عباد بن تمیم روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ به این صورت که روی به قبله کرد و ردای خویش را برگرداند و دو رکعت نماز خواند.

٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ الأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى يَسْتَسْقِي وَأَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ.

---

(٨٩٤) موطأ: ۴۴۸؛ بخاری، ١٠٠۵و ١٠١٢؛ ابوداوود، ١١۶٧؛ ترمذی، ۵۵۶؛ نسائی، ١۵١١؛ ابن ماجه، ١٢۶٧؛ دارمی، ١۵٣٣؛ احمد، ١۶۴٨٢. فلسفه‌ی وارونه کردن ردا، تضرع و زاری و هم‌چنین امید به این است که خداوند احوال مردم را از خشکسالی به فراوانی متحول گرداند. جمهور شافعی وارونه پوشیدن ردا را مستحب می‌دانند، ولی از نظر ابو حنیفه و برخی از مالکی‌ها مستحب نیست. برخی نیز به وارونه کردن ردای امام به تنهایی نظر می‌دهند بدون این که مردم از امام پیروی کنند (تیسیر صحیح بخاری، ح ١٠١٢، ص ١/٣١۶). [موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴٨.]

۳-(۰۰۰) از عبدالله بن زید انصاری روایت است که گفت: رسول خداﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ به این صورت که چون خواست روی به قبله کند، ردایش را برگرداند.

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبَّادُ بْنُ تَمِيمٍ الْمَازِنِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَمَّهُ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا يَسْتَسْقِي فَجَعَلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ يَدْعُو اللَّهَ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۴-(۰۰۰) از عموی عبدالله بن تمیم مازنی، یکی از اصحاب رسول خداﷺ، روایت است که گفت: روزی رسول خداﷺ به قصد خواندن نماز باران بیرون رفت. پس در حالی که خدا را می‌خواند، پشت خود را به مردم کرد و روی به قبله آورد و آن‌گاه ردای خویش را برگرداند و بعد دو رکعت نماز خواند.

باب ۱ـ بالا بردن دست در هنگام دعای استسقا

٥ -(٨٩٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ.

۵-(۸۹۵) از انسؓ نقل است که گفت: دیدم که رسول خداﷺ در وقت دعای استسقا، دست‌ها را بلند می‌کرد، تا جایی که سفیدی زیر بغل ایشان دیده می‌شد.

٦ -(٨٩٦) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ النَّبِيَّﷺ اسْتَسْقَى فَأَشَارَ بِظَهْرِ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ.

۶-(۸۹۶) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ دعای استسقا کرد و با پشت دست به آسمان اشاره می‌نمود.

---

(۸۹۵) بخاری: ۹۳۲، ۹۳۳، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۱، ۱۰۳۳، ۳۵۸۲، ۶۰۹۳ و ۶۳۴۲؛ نسائی: ۱۷۴۴؛ احمد: ۱۳۱۸۶، ۱۳۲۵۶ و ۱۳۷۲۸. **(۸۹۶)** ابوداوود: ۱۱۷۱ و ۱۴۸۷؛ ابن ماجه: ۱۱۸۰.

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِیٍّ وَعَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ كَانَ لاَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِى شَىْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلاَّ فِى الاِسْتِسْقَاءِ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ. غَيْرَ أَنَّ عَبْدَ الأَعْلَى قَالَ يُرَى بَيَاضُ إِبْطِهِ أَوْ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ.[1]

۷-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در هیچ نوع دعـایی دسـت خـود را بلند نمی‌کردند؛ مگر در دعای استسقاء و هر دو دستشان را به قدری بلند می‌کردنـد کـه سـفیدی زیر بغل‌های ایشان دیده می‌شد؛ جز آن که عبدالاعلی بَيَاضُ إِبْطِهِ یـا بَيَـاضُ إِبْطَيْـهِ را در حـدیث خویش با حفظ معنا آورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ عَنِ النَّبِیِّﷺ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن مثنی از یحیی بن سعید از ابن ابوعروبه از قتاده از انس بن مالـک رضی الله عنه از رسـول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۲ ـ دعاکردن در وقت طلب باران

۸ -(۸۹۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شَرِيكِ بْنِ أَبِى نَمِرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ جُمُعَةٍ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَائِمًا ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكَتِ الأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُغِثْنَا. قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ أَغِثْنَا اللَّهُمَّ أَغِثْنَا اللَّهُمَّ أَغِثْنَا». قَالَ أَنَسٌ: وَلاَ وَاللَّهِ مَا نَرَى فِى السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلاَ قَزَعَةٍ وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلاَ دَارٍ قَالَ: فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ قَالَ: فَلاَ وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سَبْتًا قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِى الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكَتِ الأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُمْسِكْهَا عَنَّا قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَيْهِ ثُمَّ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۳۱.

قَالَ:«اللَّهُمَّ حَوْلَنَا وَلاَ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ عَلَى الآكَامِ وَالظِّرَابِ وَبُطُونِ الأَوْدِيَةِ وَمَنِبِتِ الشَّجَرِ». فَانْقَلَعَتْ وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ. قَالَ شَرِيكٌ: فَسَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَهُوَ الرَّجُلُ الأَوَّلُ؟ قَالَ: لاَ أَدْرِي.

۸-(۸۹۷) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: فردی در روز جمعه از دری روبه‌روی دار القضاء (سرای حضرت عمر که جهت ادای وامش فروخته شد)، به مسجد وارد شد؛ در حالی که رسول خداﷺ ایستاده خطبه می‌خواند. او در مقابل رسول خداﷺ ایستاد و گفت: یا رسول الله! حیوانات تلف گردیده و راه‌ها بریده گشت، پس از خداوندﷻ بخواه که به فریاد ما برسد [و باران ببارد]. انس گفت: رسول خداﷺ هر دو دستشان را بلند کرد و چنین دعا فرمود: «خداوندا! به فریاد ما برس. خداوندا! به فریاد ما برس. خداوندا! به فریاد ما برس». انس گفت: به خدا قسم! ما در آن روز نه ابر انبوهی در آسمان می‌دیدیم و نه ابر پراکنده‌ای؛ در حالی که در میان ما و کوه سلع هیچ خانه و سرایی حایل نبود. انس گفت: از پشت کوه سلع ابری متراکم مانند سپر ظاهر شد و وقتی به وسط آسمان رسید، همه جا را گرفت و سپس باران بارید. انس می‌گوید: به خدا قسم! ما مدت یک هفته خورشید را ندیدیم. پس از آن و جمعه‌ی بعد، کسی از همان در درآمد؛ در حالی که رسول خداﷺ ایستاده بودند و خطبه می‌خواند. او در مقابل رسول خداﷺ ایستاد و گفت: یا رسول الله! حیوانات تلف شد و راه‌ها بسته شد، پس از خدای بخواهید که باران بند آید. انس گفت: رسول خداﷺ هر دو دستشان را بلند کرد و سپس دعا فرمود: «پروردگارا! باران را به اطراف ما بباران و نه بر سر ما، خداوندا! بر پشته‌ها و دژها و کوه‌های کوچک و وادی‌ها و جای رستن درختان بباران!» انس گفت: باران قطع شد و ما بیرون آمدیم در هوای آفتابی گذار می‌کردیم. شریک گفت: از انس پرسیدم: کسی که جمعه‌ی بعد آمد، همان فرد سابق بود؟ انس گفت: نمی‌دانم.

۹-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ قَالَ: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكَ الْمَالُ

---

(۸۹۷) موطأ: ۴۵۰؛ بخاری: ۹۳۲، ۱۰۱۳ و ۱۰۱۶؛ ابوداوود: ۱۱۷۵؛ نسائی: ۱۵۰۴؛ ابن حبان: ۲۸۵۷. الآکام: مفرد آن أکمه و به معنی پشته‌هاست (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۵۰). **۹-(۰۰۰)** بخاری: ۹۳۳؛ نسائی: ۱۵۲۴؛ احمد: ۱۳۶۹۴.

وَجَاعَ الْعِيَالُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَاهُ. وَفِيهِ قَالَ:«اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلاَ عَلَيْنَا». قَالَ: فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ إِلاَّ تَفَرَّجَتْ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَدِينَةَ فِي مِثْلِ الْجَوْبَةِ وَسَالَ وَادِي قَنَاةَ شَهْرًا. وَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلاَّ أَخْبَرَ بِجَوْدٍ.

۹-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ مردم به قحطی دچار شدند. هنگامی که رسول خدا ﷺ در روز جمعه بر منبر خطبه می‌خواند، ناگهان بادیه‌نشینی برخاست و گفت: یا رسول الله! اموال (دام‌ها) ما از بین رفت و خانواده‌ی ما گرسنه ماندند؛ بقیه‌ی حدیث همانند روایت قبل آمده است و در این روایت آمده است که پیامبر خدا ﷺ هر دو دستش را بلند کرد و دعا فرمود: «خداوندا! باران را بر اطراف ما بباران و نه بر سر ما». پیامبر خدا ﷺ به هر ابری که با دست خویش اشاره می‌کرد، پراکنده می‌شد و مدینه در عرض میان ابرها قرار گرفت و در وادی قنات مدت یک ماه سیل جاری بود و کسی نبود که از اطراف مدینه بیاید و از باران حکایت نکند.

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالاَ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ النَّاسُ فَصَاحُوا وَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَحَطَ الْمَطَرُ وَاحْمَرَّ الشَّجَرُ وَهَلَكَتِ الْبَهَائِمُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ مِنْ رِوَايَةِ عَبْدِالأَعْلَى فَتَقَشَّعَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ. فَجَعَلَتْ تُمْطِرُ حَوَالَيْهَا وَمَا تُمْطِرُ بِالْمَدِينَةِ قَطْرَةً. فَنَظَرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَإِنَّهَا لَفِي مِثْلِ الإِكْلِيلِ.[1]

۱۰-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در روز جمعه خطبه می‌خواند و مردم فریادکنان ایستادند و گفتند: یا رسول‌الله! باران نبارید و درختان سرخ‌گون شده و حیوانات به هلاکت رسیده‌اند. سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد و عبدالاعلی گفت: سپس آسمان مدینه آفتابی شد و تنها در اطراف مدینه باران می‌بارید و قطره‌ای باران در شهر نمی‌بارید. چون به مدینه نگاه کردم، چون اکلیل [تاج] می‌نمود.

۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ بِنَحْوِهِ. و زاد : فألَّفَ اللهُ بين السَّحابِ، و مكثنا حتّى رأيتُ الرّجلَ الشّديدَ تُهِمُّهُ نفسُهُ أن يأتي أهلَهُ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۲۱.

۱۴-(۸۹۹) از عایشه، همسر پیامبرﷺ روایت است که گفت: هرگاه روزی باد می‌آمد یا هوا ابری بود، اثر آن در سیمای ایشان هویدا بود؛ به گونه‌ای که روی می‌کرد و پشت می‌کرد ومضطرب بود. اما زمانی که باران می‌بارید، بدان شاد می‌شد و این حالت از ایشان برطرف می‌شد. عایشه در ادامه گفت: در این مورد از رسول خداﷺ پرسیدم [که علت این نگرانی چیست؟] پیامبرﷺ فرمود: «می ترسم که آن عذابی باشد که بر امت من مسلط شده است». اما هنگامی که باران می‌بارید، می‌فرمود: «این رحمت است».

۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ جُرَيْجٍ يُحَدِّثُنَا عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِی رَبَاحٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِیُّﷺ إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ:«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ». قَالَتْ: وَإِذَا تَخَيَّلَتِ السَّمَاءُ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَخَرَجَ وَدَخَلَ وَأَقْبَلَ وَأَدْبَرَ فَإِذَا مَطَرَتْ سُرِّیَ عَنْهُ فَعَرَفْتُ ذَلِكَ فِی وَجْهِهِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ:«لَعَلَّهُ يَا عَائِشَةُ كَمَا قَالَ قَوْمُ عَادٍ ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا﴾ .

۱۵-(۰۰۰) از عایشه همسر رسول‌خداﷺ روایت است که گفت: زمانی که باد شدیدی می‌وزید، رسول خداﷺ می‌فرمود: «الهی! خیر آن را از تو مسألت می‌خواهم؛ خیر آن‌چه در آن است و خیر آن‌چه بدان فرستاده شده است و از شرّ آن به تو پناه می‌برم؛ از شرّی که در آن است و از شرّی که بدان فرستاده شده است». هر گاه رنگ ابرها متغیر می‌شد، رسول خداﷺ سراسیمه مدام در رفت و آمد بود؛ اما هنگامی که باران می‌بارید، بدان شاد می‌شد و این حالتِ شادی در رخسار ایشان مشاهده می‌شد. عایشه گفت: در این مورد از ایشان پرسیدم؟ فرمود: «ای عایشه! چه بسا همان گونه باشد که قوم عاد گفتند: ﴿پس چون [قوم هود] ابری را دیدند که [در افق آسمان بر آنان پدیدار شده است و] به سوی سرزمین آنان می‌آید، [خوشحال شدند و] گفتند: این ابر بر ما باران می‌باراند. [الله تعالی فرمود:] بلکه این (ابر) همان چیزی است که [برای رسیدن] به آن [که عذاب الهی است] شتاب می‌ورزیدید؛ این بادی است که در آن عذابی دردناک نهفته است.﴾ ﴿الأحقاف، ۲۴﴾».

۱۱-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و افزود: خداوند ابرها را بر روی هم متراکم ساخت و ما درنگ کردیم، تا آن‌جا که مردی را دیدم که در رفتن به منزل تردید داشت و می‌ترسید.

١٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ أَنَّ حَفْصَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جَاءَ أَعْرَابِىٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

۱۲-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ در روز جمعه بر روی منبر خطبه می‌خواند، عربی بادیه‌نشین آمد؛ آن‌گاه ادامه‌ی قصه مذکور را روایت کرد.

١٣ –(٨٩٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: أَصَابَنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَطَرٌ قَالَ: فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَوْبَهُ حَتَّى أَصَابَهُ مِنَ الْمَطَرِ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لأَنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ تَعَالَى».

۱۳-(۸۹۸) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که با پیامبر خدا ﷺ بودیم، باران بارید. رسول خدا ﷺ لباس خویش را از بعضی از قسمت‌های بدنش برکشید تا قطرات باران به بدنش بخورد. گفتیم: یا رسول الله! چرا چنین کردی؟ فرمود: «چون باران، رحمت است و عهدی نزدیک است به خلق خدا و تبرکی است از جانب الله تعالی».

باب ۳ـ پناه بردن در وقت وزش باد و ابر، و شادی به هنگام نزول باران

١٤ –(٨٩٩) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ جَ
وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ تَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
كَانَ يَوْمُ الرِّيحِ وَالْغَيْمِ عُرِفَ ذَلِكَ فِى وَجْهِهِ أَقْبَلَ وَأَدْبَرَ فَإِذَا مَطَرَتْ سُرَّ بِهِ وَذَهَبَ عَنْهُ ذَلِكَ
عَائِشَةُ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: «إِنِّى خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عَذَابًا سُلِّطَ عَلَى أُمَّتِى». وَيَقُولُ إِذَا رَأَ
«رَحْمَةٌ».[1]

---

(۸۹۸) ابوداوود: ۵۱۰۰؛ احمد: ۱۲۳۶۸.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲۹.

١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَجْمِعًا ضَاحِكًا حَتَّى أَرَى مِنْهُ لَهَوَاتِهِ إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ قَالَتْ: وَكَانَ إِذَا رَأَى غَيْمًا أَوْ رِيحًا عُرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَى النَّاسَ إِذَا رَأَوُا الْغَيْمَ فَرِحُوا. رَجَاءَ أَنْ يَكُونَ فِيهِ الْمَطَرُ وَأَرَاكَ إِذَا رَأَيْتَهُ عَرَفْتُ فِي وَجْهِكَ الْكَرَاهِيَةَ قَالَتْ: فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ مَا يُؤَمِّنُنِي أَنْ يَكُونَ فِيهِ عَذَابٌ قَدْ عُذِّبَ قَوْمٌ بِالرِّيحِ وَقَدْ رَأَى قَوْمٌ الْعَذَابَ فَقَالُوا: ﴿هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا﴾ ».

۱۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را ندیدم که تا آن حد خندیده باشد که بتوانم کام (زبان کوچک) دهان ایشان را ببینم؛ زیرا ایشان تنها تبسم می‌فرمود. عایشه رضی الله عنها گفت: عادت رسول خدا ﷺ چنین بود که چون ابر یا بادی را می‌دید، اثر آن در سیمای ایشان آشکار می‌شد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا ﷺ! مردم وقتی که ابری را می‌بینند، خوشحال می‌شوند، به این امید که در آن بارانی خواهد بود؛ اما من شما را می‌بینم که چون ابری را مشاهده می‌کنید، آثار کراهت در رخسار شما نمایان می‌گردد؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! چه اطمینانی است که در آن عذابی نباشد؟ قومی از باد عذاب دیدند؛ قومی دیگر عذاب را دیدند، در حالی که در تصور خود گفتند: ﴿این ابری است که بر ما باران می‌باراند﴾».

باب ۵ ـ درباره‌ی باد صبا و باد دبور

١٧-(٩٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَأُهْلِكَتْ عَادٌ بِالدَّبُورِ».[1]

۱۷-(۹۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «من با باد صبا (بادی از طرف شرق) نصرت داده شدم و قوم عاد به وسیله‌ی باد دبور (بادی که از غرب می‌وزد) هلاک گشتند».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۳۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانٍ الْجُعْفِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ - يَعْنِى ابْنَ سُلَيْمَانَ - كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مَسْعُودِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبكر بن ابوشيبه و ابوكريب از ابومعاويه -ح- و عبدالله بن عمر بن محمد بن ابان جعفی از عبده (ابن سليمان)، هر دو از اعمش از مسعود بن مالک از سعيد بن جبير از ابن‌عباس از پيامبر خداﷺ، مشابه حديث مذكور را نقل كردند.

کتاب کسوف

باب ۱ ـ در باره‌ی نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

۱ ـ(۹۰۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَخَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لاَ يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَكَبِّرُوا وَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنْ مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزْنِیَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِیَ أَمَتُهُ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً أَلاَ هَلْ بَلَّغْتُ». وَفِی رِوَايَةِ مَالِكٍ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ».

۱ـ(۹۰۱) از عایشه‌ل روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ کسوف اتفاق افتاد. به همین خاطر رسول خداﷺ با مردم نماز خواند. پس نماز را آغازید و قیام را طولانی کرد، سپس

---

(۹۰۱)موطا: ۴۴۴؛ بخاری: ۱۰۴۴، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۵۰، ۱۰۵۶، ۱۰۵۸، ۱۰۶۴، ۱۰۶۶، ۱۲۱۲، ۱۶۲۱ و ۳۲۰۳؛ ابوداوود: ۱۱۹۱؛ نسائی: ۱۴۷۴؛ ابن حبان: ۲۸۴۵ (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴۴).

رکوع کرد و رکوع را نیز به درازا کشید، سپس قیام کرد و دوباره قیام خود را طولانی ساخت و آن اندکی از قیام نخست کم‌تر بود، سپس رکوع کرد و آن را طولانی نمود و آن نیز اندکی از رکوع نخست کم‌تر بود. بعد از آن بلند شد و به سجده رفت و در رکعت آخر نیز به همین صورت عمل کرد و از آن پس نماز را پایان داد و خورشید تجلی یافت. رسول خداﷺ برای مردم خطبه خواند و پس از سپاس و ثنای خداوند فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. کسوف آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، خدا را یاد کنید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه دهید». سپس فرمود: «ای امت محمد! به خدا سوگند که کسی از خدا غیرتمندتر نیست به این که بنده‌اش یا کنیزش زنا کند[1]. ای امت محمد! سوگند به خدا، اگر می‌دانستید، آن‌چه من [از قدرت و جلال و جبروت خدا] می‌دانم، قطعاً کم‌تر می‌خندیدید و بیش‌تر می‌گریستید. هان! آیا من ابلاغ کردم؟» و در روایت مالک آمده است: «خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند».

۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ». وَزَادَ أَيْضًا ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ:«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ».

۲-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در آن افزود: «اما بعد؛ بی‌گمان خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند». هم‌چنین افزود: سپس دستانشان را بلند کرد و فرمود: «خداوندا! آیا ابلاغ کردم؟»

۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَامَ وَكَبَّرَ وَصَفَّ النَّاسُ وَرَاءَهُ فَاقْتَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قِرَاءَةً طَوِيلَةً ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ قَامَ فَاقْتَرَأَ قِرَاءَةً طَوِيلَةً هِيَ أَدْنَى مِنَ الْقِرَاءَةِ الأُولَى ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً هُوَ أَدْنَى مِنَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ قَالَ:«سَمِعَ اللَّهُ

۱- زمانی که به وسیله‌ی خواندن دعا و نماز و صدقه برای دفع بلا امر شدند، مناسب دید منع آنان را از گناه؛ چیزی که عامل جلب بلا می‌شود؛ و زشت‌ترین معاصی زناست (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۰۴۴، ص ۱/۳۲۴).

لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ سَجَدَ - وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو الطَّاهِرِ ثُمَّ سَجَدَ - ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى اسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَانْجَلَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لاَ يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَافْزَعُوا لِلصَّلاَةِ». وَقَالَ أَيْضًا: «فَصَلُّوا حَتَّى يُفَرِّجَ اللَّهُ عَنْكُمْ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رَأَيْتُ فِي مَقَامِي هَذَا كُلَّ شَيْءٍ وُعِدْتُمْ حَتَّى لَقَدْ رَأَيْتُنِي أُرِيدُ أَنْ آخُذَ قِطْفًا مِنَ الْجَنَّةِ حِينَ رَأَيْتُمُونِي جَعَلْتُ أُقَدِّمُ - وَقَالَ الْمُرَادِيُّ أَتَقَدَّمُ - وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ وَرَأَيْتُ فِيهَا ابْنَ لُحَيٍّ وَهُوَ الَّذِي سَيَّبَ السَّوَائِبَ». وَانْتَهَى حَدِيثُ أَبِي الطَّاهِرِ عِنْدَ قَوْلِهِ:«فَافْزَعُوا لِلصَّلاَةِ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

۳-(۰۰۰) از عایشهؓ، همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ خورشید گرفتگی ایجاد شد. رسول خداﷺ به سوی مسجد رفت و به نماز ایستاد و مردم پشت سر ایشان صف بستند. ابتدا رسول خداﷺ قرائت کرد و قرائت را طول داد. سپس تکبیر گفت و به رکوع رفت و رکوع را طولانی نمود. سپس سرش را بلند کرد و گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». سپس ایستاد و قرائت کرد و آن را طول داد؛ این قرائت از قرائت اوّل کوتاه‌تر بود. سپس تکبیر گفت و رکوع کرد و رکوع را طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اوّل بود. سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» پس از آن سجده کرد. -ابوطاهر ذکر نکرد: "سپس سجده کرد"- سپس در رکعت دیگر نیز به همان سان عمل نمود تا چهار رکعت را کامل کرد و چهار بار سجده برد. پیش از اتمام نماز، خورشید تجلی کرد. سپس پیامبر خداﷺ خطبه خواند و خدا را ستود و بعد فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. گرفتگی آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، به نماز پناه ببرید». هم‌چنین فرمود: «نماز بخوانید تا خداوند برای شما گشایش حاصل کند». رسول خداﷺ فرمود: «من در همین جایی که هستم هر آن‌چه را به شما وعده داده شده بود، مشاهده کردم؛ حتی بهشت را دیدم و خواستم خوشه‌ی انگوری از آن‌جا برگیرم؛ و این هنگامی بود که مرا دیدید که جلو رفتم. هم‌چنین جهنم را دیدم که برخی از آن برخی دیگر را نابود می‌کرد و در هم می‌کشید؛ و این زمانی بود که مرا دیدید عقب آمدم. هم‌چنین در آن عمرو بن لُحَی را دیدم؛ او کسی است

که رسم آزاد گذاشتن شتران را [برای بت‌ها] از خود بر جای گذاشت». حدیث ابوطاهر در این جا خاتمه می‌یابد که رسول خداﷺ فرمود: «به نماز پناه ببرید»، و بقیه‌ی حدیث را ذکر نکرده است.

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ الأَوْزَاعِىُّ أَبُو عَمْرٍو وَغَيْرُهُ سَمِعْتُ ابْنَ شِهَابٍ الزُّهْرِىَّ يُخْبِرُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَعَثَ مُنَادِيًا: «الصَّلاَةَ جَامِعَةً». فَاجْتَمَعُوا وَتَقَدَّمَ فَكَبَّرَ. وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِى رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ خسوف اتفاق افتاد و بنابراین، رسول خداﷺ مؤذن را روانه کرد و ندای نماز جماعت سر داده شد. مردم جمع شدند. رسول خداﷺ پیش رفتند و تکبیر گفتند و چهار رکوع را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام رسانیدند.

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ نَمِرٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ شِهَابٍ يُخْبِرُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ جَهَرَ فِى صَلاَةِ الْخُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِى رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ قرائت را در نماز خسوف به صورت جهری و آشکار ادا می‌کردند و چهار رکعت را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام می‌رسانیدند.

-(٩٠٢) قَالَ الزُّهْرِىُّ وَأَخْبَرَنِى كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِى رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

-(۹۰۲) زهری و کثیر بن عباس از ابن‌عباس رضی الله عنهما از پیامبر خداﷺ روایت کرد که ایشان (رسول خداﷺ) چهار رکوع را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام می‌رسانید.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِىُّ عَنِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: كَانَ كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ بِمِثْلِ مَا حَدَّثَ عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ.

-(۰۰۰) از کثیر بن عباس روایت است که گفت: ابن‌عباس‌ﷺ در باب نماز روز کسوف خورشید، همانند حدیث عروه از عایشه‌ﷺ را روایت کرد.

٦ -(٩٠١) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي مَنْ أُصَدِّقُ - حَسِبْتُهُ يُرِيدُ عَائِشَةَ - أَنَّ الشَّمْسَ انْكَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَامَ قِيَامًا شَدِيدًا يَقُومُ قَائِمًا ثُمَّ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ فِي ثَلاَثِ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ فَانْصَرَفَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ قَالَ:«اللَّهُ أَكْبَرُ». ثُمَّ يَرْكَعُ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ:«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». فَقَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لاَ يَكْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّهُمَا مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ فَإِذَا رَأَيْتُمْ كُسُوفًا فَاذْكُرُوا اللَّهَ حَتَّى يَنْجَلِيَا».

۶-(۹۰۱) از عطا روایت است که گفت: از عبیدالله بن عمیر شنیدم که از شخصی مورد اعتماد حدیث روایت می‌کرد- به گمانم منظورش عایشه بود- می‌گفت: در زمان رسول خداﷺ خورشید گرفت. رسول خداﷺ قیام کرد، قیامی سخت، سپس به رکوع رفت. بعد قیام کرد. سپس دوباره به رکوع رفت. بعد قیام کرد و این بار برای بار سوم به رکوع رفت؛ دو رکعت در سه رکوع و چهار سجده. سپس نماز را تمام کرد؛ در حالی که خورشید از کسوف در آمده بود. پیامبر خداﷺ زمانی که رکوع کرد، فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ». سپس به رکوع رفت و چون سر از رکوع بر داشت، فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». سپس [بعد از اتمام نماز] برخاست و خدا را ستایش نمود و فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوندﷻ هستند. گرفتگی آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد؛ بلکه آن دو از نشانه‌های خداوند هستند که خداوند به این وسیله بندگانش را می‌ترساند. پس زمانی که کسوف را دیدید، خداوندﷻ را یاد کنید تا این حالت از شما مرتفع گردد».

٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ صَلَّى سِتَّ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۷-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ (ابن هشام) از پدر از قتاده از عطا بن ابورباح از عبید بن عمیر از عایشه‌ﷺ روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ شش رکوع و چهار سجده به جای آوردند.

باب ۲ ـ بیان عذاب قبر در بحث نماز خسوف

۸ –(۹۰۳) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِىُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى عَنْ عَمْرَةَ أَنَّ يَهُودِيَّةً أَتَتْ عَائِشَةَ تَسْأَلُهَا فَقَالَتْ: أَعَاذَكِ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يُعَذَّبُ النَّاسُ فِى الْقُبُورِ؟ قَالَتْ عَمْرَةُ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَائِذًا بِاللَّهِ، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ مَرْكَبًا فَخَسَفَتِ الشَّمْسُ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَخَرَجْتُ فِى نِسْوَةٍ بَيْنَ ظَهْرَىِ الْحُجَرِ فِى الْمَسْجِدِ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ مَرْكَبِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مُصَلاَّهُ الَّذِى كَانَ يُصَلِّى فِيهِ فَقَامَ وَقَامَ النَّاسُ وَرَاءَهُ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ثُمَّ رَكَعَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ ذَلِكَ الرُّكُوعِ ثُمَّ رَفَعَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَقَالَ:«إِنِّى قَدْ رَأَيْتُكُمْ تُفْتَنُونَ فِى الْقُبُورِ كَفِتْنَةِ الدَّجَّالِ». قَالَتْ عَمْرَةُ فَسَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: فَكُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ.

۸–(۹۰۳) از عمره روایت است که گفت: زنی یهودی به نزد عایشهؓ آمد و از ایشان پرسید: آیا خداوند تو را از عذاب قبر پناه داد؟ پس عایشهؓ از رسول خداﷺ پرسید: آیا مردم در گورهای خویش عذاب داده می‌شوند؟ رسول خداﷺ فرمود: «از آن به خدا پناه می‌برم». روزی رسول خداﷺ بامدادان سوار بر مرکب خویش رفت، در این هنگام خورشید گرفتگی عارض شد. من همراه با زنان به سمت مسجد رفتیم. رسول خداﷺ سوار بر مرکب خویش بازگشت و به سوی مصلی رفت و در آن‌جا به نماز ایستاد و مردم نیز پشت سر ایشان به نماز ایستادند. ایشان قیام را طول دادند. سپس به رکوع رفتند و رکوع را نیز طولانی کردند. سپس قیام کردند و قیام را طول دادند؛ اما کم‌تر از قیام نخست. سپس به رکوع رفتند و رکوعشان را طولانی کردند؛ اما کم‌تر از رکوع نخست. سپس سر از رکوع برداشتند و خورشید تجلی کرد. پس فرمود: «من شما را دیدم که در گورها، به فتنه‌ای چون فتنه‌ی مسیح دجال گرفتار آمده‌اید». عمره گفت: شنیدم که عایشهؓ می‌گفت: از آن زمان به بعد می‌شنیدم که رسول خداﷺ از عذاب جهنم و قبر به خداوندﷻ پناه می‌بردند.

---

(۹۰۳)موطأ: ۴۴۶؛ بخاری، ۱۰۵۰؛ نسائی، ۱۴۷۴؛ بیهقی در سنن، ۲:۶۱۰؛ احمد در مسند، ۲۴۳۲۲. // مسیح دجال: منظور همان دجال است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث سلیمان بن بلال نقل کردند.

باب ۳ ـ آن‌چه هنگام نماز کسوف در مورد بهشت و جهنم به رسول خداﷺ نشان داده شد

۹ -(۹۰٤) وَحَدَّثَنِى يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِىِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِأَصْحَابِهِ فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى جَعَلُوا يَخِرُّونَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ قَامَ فَصَنَعَ نَحْوًا مِنْ ذَاكَ فَكَانَتْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّهُ عُرِضَ عَلَىَّ كُلُّ شَىْءٍ تُولَجُونَهُ فَعُرِضَتْ عَلَىَّ الْجَنَّةُ حَتَّى لَوْ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا أَخَذْتُهُ - أَوْ قَالَ :تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا - فَقَصُرَتْ يَدِى عَنْهُ وَعُرِضَتْ عَلَىَّ النَّارُ فَرَأَيْتُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ تُعَذَّبُ فِى هِرَّةٍ لَهَا رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ وَرَأَيْتُ أَبَا ثُمَامَةَ عَمْرَو بْنَ مَالِكٍ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِى النَّارِ. وَإِنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لاَ يَخْسِفَانِ إِلاَّ لِمَوْتِ عَظِيمٍ وَإِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُرِيكُمُوهُمَا فَإِذَا خَسَفَا فَصَلُّوا حَتَّى تَنْجَلِىَ».

۹-(۹۰۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ و در روزی بسیار گرم، خورشید گرفتگی روی داد. رسول خداﷺ با یارانش به نماز ایستاد. پس قیام را طول داد، تا جایی که نزدیک بود به رو درافتیم. سپس رکوع کرد و آن را طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و آن را طول داد. سپس رکوع کرد و آن را طول داد و بعد سر از رکوع برداشت و آن را طول داد. سپس دوبار سجده کرد. سپس قیام کرد و همانند رکعت نخست عمل کرد؛ در مجموع چهار رکعت و چهار سجده انجام داد. سپس فرمود: «بی‌گمان هر آن‌چه که شما به آن داخل می‌شوید، بر من عرضه شد. بهشت بر من عرضه شد تا آن‌جا که اگر می‌خواستم، می‌توانستم خوشه‌ای برگیرم و بخورم (یا گفت: از آن خوشه‌ای خوردم)؛ اما دستم را از آن کشیدم. جهنم بر

من عرضه شد. در آن زنی یهودی را دیدم که به سبب گربه‌ای عذاب داده می‌شد؛ زیرا گربه را بسته بود و او را طعام نداده بود و او را رها نکرده بود تا از حیوانات و پرندگان زمین بخورد. هم‌چنین ابوثمامه عمرو بن مالک را دیدم که امعای خویش را در آتش به دنبال خود می‌کشید. آنان می‌گفتند: ماه و خورشید جز به سبب مرگ بزرگی پنهان نمی‌شوند؛ و حال آن که آن دو، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که آن را به شما نشان می‌دهد. پس هر گاه گرفتگی روی داد، نماز بخوانید تا دیگربار آشکار شوند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از عبدالملک بن صباح از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّمَا انْكَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ. فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ سِتَّ رَكَعَاتٍ بِأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ بَدَأَ فَكَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ فَأَطَالَ الْقِرَاءَةَ ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَرَأَ قِرَاءَةً دُونَ الْقِرَاءَةِ الأُولَى ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَرَأَ قِرَاءَةً دُونَ الْقِرَاءَةِ الثَّانِيَةِ ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ أَيْضًا ثَلاَثَ رَكَعَاتٍ لَيْسَ فِيهَا رَكْعَةٌ إِلاَّ الَّتِي قَبْلَهَا أَطْوَلُ مِنَ الَّتِي بَعْدَهَا وَرُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ سُجُودِهِ ثُمَّ تَأَخَّرَ وَتَأَخَّرَتِ الصُّفُوفُ خَلْفَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا (وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَتَّى انْتَهَى إِلَى النِّسَاءِ) ثُمَّ تَقَدَّمَ وَتَقَدَّمَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى قَامَ فِي مَقَامِهِ فَانْصَرَفَ حِينَ انْصَرَفَ وَقَدْ آضَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ (وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِمَوْتِ بَشَرٍ) فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَصَلُّوا حَتَّى تَنْجَلِيَ مَا مِنْ شَيْءٍ تُوعَدُونَهُ إِلاَّ قَدْ رَأَيْتُهُ فِي صَلاَتِي هَذِهِ لَقَدْ جِيءَ بِالنَّارِ وَذَلِكُمْ حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَنِي مِنْ لَفْحِهَا وَحَتَّى رَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَ الْمِحْجَنِ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِي النَّارِ كَانَ يَسْرِقُ الْحَاجَّ بِمِحْجَنِهِ فَإِنْ فُطِنَ لَهُ قَالَ: إِنَّمَا تَعَلَّقَ بِمِحْجَنِي وَإِنْ غُفِلَ عَنْهُ ذَهَبَ بِهِ وَحَتَّى رَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَةَ الْهِرَّةِ الَّتِي رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا

ثُمَّ جِيءَ بِالْجَنَّةِ وَذَلِكُمْ حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَقَدَّمْتُ حَتَّى قُمْتُ فِي مَقَامِي وَلَقَدْ مَدَدْتُ يَدِي وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَتَنَاوَلَ مِنْ ثَمَرِهَا لِتَنْظُرُوا إِلَيْهِ ثُمَّ بَدَا لِي أَنْ لَا أَفْعَلَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ تُوعَدُونَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي صَلَاتِي هَذِهِ»

۱۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ روزی که ابراهیم، فرزند رسول خدا ﷺ فوت کرد، خورشید گرفتگی روی داد. مردم گفتند: به خاطر مرگ ابراهیم خورشید گرفتگی روی داد. پیامبر ﷺ برخاست و برای مردم نماز خواند؛ در مجموع شش رکعت با چهار سجده به جای آورد. [با این روش:] در ابتدا تکبیر گفت. سپس قرائت نمود و قرائتش را طول داد. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قرائت کرد؛ کمی کم‌تر از قرائت نخست. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قرائت کرد؛ کمی کم‌تر از قرائت دوم. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سرش را از رکوع برداشت. بعد از آن دو سجده کرد. سپس دوباره قیام کرد و سه رکعت دیگر خواند؛ هر رکعت از رکعت بعدی طولانی‌تر بود و رکوعش در حد سجده‌اش بود. سپس به عقب رفت و صف‌های پشت سر ایشان نیز به عقب رفتند تا آن‌که به زنان منتهی شدیم (و ابوبکر گفت: تا آن‌که صف به زنان رسید). سپس پیامبر ﷺ جلو رفت و مردم نیز همراه او جلو رفتند تا آن‌که در جایگاه خویش (محراب) ایستاد و از نماز فارغ شد؛ در حالی که خوشید از کسوف خارج شده بود. سپس در سخنرانی که ایراد نمود، فرمود: «ای مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. به خاطر مرگ هیچ یک از مردم (ابوبکر گفت: به خاطر هیچ کس) در خفا نمی‌روند. پس هرگاه چنین چیزی دیدید، نماز بخوانید تا آشکار شوند. هیچ چیزی نیست که به شما وعده داده شده باشد، جز این که در این نمازم آن را دیدم. جهنم بر من عرضه شد و آن هنگامی بود که شما من را دیدید که به عقب رفتم؛ از ترس این که مبادا آتش آن مرا بسوزاند. در آن جا صاحب محجن (عصا) را دیدم که روده‌هایش را در آتش به دنبال خود می‌کشد؛ کسی که با عصایش از حجاج دزدی می‌کرد و اگر عملش آشکار می‌گردید، می‌گفت: این به عصای من [که سری کج داد] آویزان شده و من از آن بی‌خبرم و چون از او غافل می‌شدند، آن را می‌دزدید؛ هم‌چنین در آن صاحب گربه‌ای را دیدم که گربه را بسته بود و آن را طعامی نداده بود و گربه را رها نکرده بود که خود از حیوانات و پرندگان تغذیه کند، تا جایی که از

گرسنگی تلف شده بود. سپس بهشت بر من عرضه شد و آن هنگامی بود که مرا دیدید که به جلو گام برداشتم تا در جایگاه خود ایستادم و دستم را به سمت جلو دراز کردم و خواستم که از میوه‌های آن بخورم و شما آن را مشاهده کنید؛ اما به من نمایانده شد که نمی‌توانم چنین کنم. پس چیزی نیست که به شما وعده داده شده باشد، جز این که آن را در این نمازم دیدم».

۱۱ –(۹۰۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَهِىَ تُصَلِّى فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ يُصَلُّونَ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقُلْتُ: آيَةٌ قَالَتْ نَعَمْ. فَأَطَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْقِيَامَ جِدًّا حَتَّى تَجَلاَّنِى الْغَشْىُ فَأَخَذْتُ قِرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَى جَنْبِى فَجَعَلْتُ أَصُبُّ عَلَى رَأْسِى أَوْ عَلَى وَجْهِى مِنَ الْمَاءِ – قَالَتْ : فَانْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَخَطَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ مَا مِنْ شَىْءٍ لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُهُ إِلاَّ قَدْ رَأَيْتُهُ فِى مَقَامِى هَذَا حَتَّى الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَإِنَّهُ قَدْ أُوحِىَ إِلَىَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِى الْقُبُورِ قَرِيبًا أَوْ مِثْلَ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ – لاَ أَدْرِى أَىَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ – فَيُؤْتَى أَحَدُكُمْ فَيُقَالُ مَا عِلْمُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوِ الْمُوقِنُ – لاَ أَدْرِى أَىَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَيَقُولُ هُوَ مُحَمَّدٌ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى فَأَجَبْنَا وَأَطَعْنَا. ثَلاَثَ مِرَارٍ فَيُقَالُ لَهُ نَمْ قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ إِنَّكَ لَتُؤْمِنُ بِهِ فَنَمْ صَالِحًا وَأَمَّا الْمُنَافِقُ أَوِ الْمُرْتَابُ – لاَ أَدْرِى أَىَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ – فَيَقُولُ لاَ أَدْرِى سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُ».[1]

۱۱–(۹۰۵) از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: در دوران رسول خداﷺ، زمانی که خورشید گرفتگی روی داده بود، بر عایشه رضی الله عنها داخل شدم؛ در حالی که نماز می‌خواند. گفتم: چرا مردم نماز می‌خوانند؟ او با سرش به سوی آسمان اشاره کرد. گفتم: نشانه است. گفت: بله. رسول خداﷺ نماز را بسیار طول داد، تا آن‌جا که حالتی از بی‌هوشی بر من عارض شد. من هم ظرفی از آب که در کنارم بود، گرفتم و از آب آن بر سر یا صورتم ریختم. رسول خداﷺ نماز را به پایان برد و خورشید تجلی یافت. سپس رسول خداﷺ فرمود: «هیچ شیئی از اشیا نیست، جز این که حقیقت آن را در جایگاه خود دیده‌ام؛ حتی بهشت و جهنم؛ و به من وحی شده است که شما در قبرهایتان به مانند فتنه‌ی دجال آزموده می‌شوید». نمی‌دانم کدام‌یک از اسم‌ها (مثل یا قریب) را گفت. [تشبیه به فتنه‌ی دجال به سبب شدت هول و هراس آن است.] «یکی از میان شما حاضر گردد و

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴.

از وی پرسیده شود: درباره‌ی این مرد چه می‌دانی؟ شخص مؤمن یا اهل یقین» نمی‌داند کدام‌یک را نام برد «می‌گوید: او محمد فرستاده‌ی خداست. برای ما آیات روشنی آورده است. ما او را اجابت کردیم و به وی ایمان آوردیم و از وی پیروی نمودیم. به او گفته می‌شود: تو فرد صالحی هستی و ما می‌دانیم که تو مؤمنی. اما کسی که منافق یا مردد است» نمی‌دانم کدام‌یک (منافق یا مردد) را گفت «می‌گوید: او را نمی‌شناسم. شنیدم که مردم چیزی می‌گویند و من نیز آن را [بدون علم به آن] تکرار کردم».

١٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ وَإِذَا هِيَ تُصَلِّي فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ.

۱۲-(۰۰۰) از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم. پس ناگاه دیدم که عایشه رضی الله عنها و مردم نماز می‌خوانند. گفتم: مردم را چه پیش آمده است؟ آن‌گاه مشابه حدیث ابن‌نمیر از هشام را روایت کرد و قصه را باز گفت.

١٣ -(٠٠٠) أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: لاَ تَقُلْ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَلَكِنْ قُلْ خَسَفَتِ الشَّمْسُ.

۱۳-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از سفیان بن عیینه از زهری از عروه روایت کرد و گفت: نگفت خورشید کسوف کرد؛ بلکه گفت: خورشید خسوف کرد.

١٤ -(٩٠٦) حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: خَسَفَتْ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمَسْجِدِ وَثَابَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَتَيْنِ فَانْجَلَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَإِذَا كَانَ ذَاكَ فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِكُمْ وَذَاكَ أَنَّ ابْنًا لِلنَّبِيِّ ﷺ مَاتَ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ النَّاسُ فِي ذَاكَ.

۱۴-(۹۰۶) از ابوبکره روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی روی داد. پس پیامبر خدا ﷺ در حالی که ردای خود را می‌کشید، بیرون آمد تا به مسجد رسید. مردم در اطراف او جمع شدند؛ پیامبر خدا ﷺ با مردم دو رکعت نماز خواند و بعد که خورشید روشن شد،

فرمود: «خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند؛ و قطعاً این دو برای مرگ کسی وقوع نیافته است. پس چون چنین چیزی روی داد، نماز بخوانید و دعا کنید تا آن بر شما تجلی یابد». این سخن پیامبر خداﷺ بدان سبب بود که پسر پیامبر خداﷺ که ابراهیم نام داشت، در آن روز درگذشت و مردم کسوف را به فوتِ او نسبت می‌دادند.

١٥ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی سَعِیدُ بْنُ یَحْیَى الأُمَوِیُّ حَدَّثَنِی أَبِی حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ بِهَٰذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۱۵ـ(۰۰۰) سعید بن یحیی اموی از پدر از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٦ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِی بَکْرٍ قَالَتْ: کَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِیِّﷺ فَفَزِعَ فَأَخْطَأَ بِدِرْعٍ حَتَّى أُدْرِكَ بِرِدَائِهِ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَتْ: فَقَضَیْتُ حَاجَتِی ثُمَّ جِئْتُ وَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَرَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَائِمًا فَقُمْتُ مَعَهُ فَأَطَالَ الْقِیَامَ حَتَّى رَأَیْتُنِی أُرِیدُ أَنْ أَجْلِسَ ثُمَّ أَلْتَفِتُ إِلَى الْمَرْأَةِ الضَّعِیفَةِ فَأَقُولُ هَذِهِ أَضْعَفُ مِنِّی. فَأَقُومُ فَرَکَعَ فَأَطَالَ الرُّکُوعَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِیَامَ حَتَّى لَوْ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ خُیِّلَ إِلَیْهِ أَنَّهُ لَمْ یَرْکَعْ.

۱۶ـ(۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ خورشید گرفتگی روی داد. رسول خداﷺ [از وقوع قیامت] به هراس افتاد و سراسیمه از روی سهو، پیراهن زنان را برداشت، تا این که ردایش برایش آورده شد. اسماء گفت: من قضای حاجت کردم. سپس آمدم و داخل مسجد شدم. رسول خداﷺ را دیدم که به نماز ایستاده است و من نیز به تبعیت از ایشان به نماز ایستادم. رسول خداﷺ قیام را بسیار طولانی کرد تا جایی که خواستم بنشینم؛ سپس متوجه زنی نحیف شدم و به خود گفتم: این زن از من ضعیف‌تر است، پس به قیام خود ادامه دادم تا این که به رکوع رفت. پس رکوعش را طول داد. بعد سر از رکوع برداشت و قیامش را طولانی کرد تا جایی که اگر فردی می‌آمد، چنین گمان می‌برد که ایشان به رکوع نرفته است.

١٧ ـ(٩٠٧) حَدَّثَنَا سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ حَدَّثَنِی زَیْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالنَّاسُ مَعَهُ فَقَامَ قِیَامًا طَوِیلاً قَدْرَ نَحْوِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ ثُمَّ رَکَعَ رُکُوعًا طَوِیلاً ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِیَامًا طَوِیلاً

وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدِ انْجَلَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْنَاكَ تَنَاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ هَذَا ثُمَّ رَأَيْنَاكَ كَفَفْتَ. فَقَالَ:«إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَاوَلْتُ مِنْهَا عُنْقُودًا وَلَوْ أَخَذْتُهُ لأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَرَأَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنْظَرًا قَطُّ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ». قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«بِكُفْرِهِنَّ». قِيلَ أَيَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ:«بِكُفْرِ الْعَشِيرِ وَبِكُفْرِ الإِحْسَانِ لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ».

۱۷-(۹۰۷) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی روی داد. رسول خدا ﷺ همراه با مردم نماز کسوف خواند. قیام کرد و قیام را به قدر خواندن سوره‌ی بقره طولانی کرد. سپس رکوع کرد و رکوعش را طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قیامش را طولانی کرد؛ اما کوتاه‌تر از قیام اوّل. بعد رکوعی طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اول بود. سپس سجده کرد. بعد از آن قیام کرد و قیامش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از قیام اول. بعد رکوعی طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اوّل بود. سپس سر از رکوع برداشت و قیامش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از قیام نخست. سپس رکوع کرد و رکوعش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از رکوع اول. سپس به سجده رفت. بعد نماز را پایان داد و خورشید تجلی یافت. پس از آن حادثه پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. کسوف آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، خدا را یاد کنید». گفتند: ای رسول خدا ﷺ مشاهده کردیم که شما در جایگاه خویش چیزی تناول می‌کردید، و بعد دوباره دیدیم که به عقب می‌رفتید؛ گویی ترسیده‌اید؟! فرمود: «بهشت را دیدم و از خوشه‌های [انگور] آن تناول کردم، و اگر آن را به دست می‌آوردم، تا آخر عمر از آن می‌خوردید؛ و جهنم را دیدم، و تا به امروز هرگز منظره‌ای از این وحشتناک‌تر ندیده بودم. بیش‌ترِ دوزخیان را زنان

(۹۰۷) موطأ: ۴۴۵؛ بخاری: ۵۱۹۷؛ ابوداوود: ۱۱۸۹؛ نسائی: ۱۴۹۳؛ احمد: ۳۳۷۴؛ ابن حبان: ۲۸۳۲. عنقود: خوشه‌ی انگور و نظایر آن. // تکعکعت: عقب کشیدن از سر ترس (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴۵).

دیدم». گفتند: چرا ای رسول خداﷺ؟ فرمود: «به خاطر کفرشان». گفته شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمود: «به شوهر و به نیکویی‌ها کفر می‌ورزند. اگر تو در طول عمر خویش به او خوبی کنی، به مجرد این که چیزی از تو ببیند، می‌گوید: هرگز از تو خیری ندیدم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ - يَعْنِى ابْنَ عِيسَى - أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از اسحاق (ابن عیسی) از مالک از زید بن اسلم حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٤ ـ بیان دیدگاه کسی که گفت پیامبرﷺ هشت رکعت خواند و چهار بار سجده برد

۱۸ -(۹۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِى أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ. وَعَنْ عَلِىٍّ مِثْلُ ذَلِكَ.

۱۸-(۹۰۸) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ زمانی که خورشید گرفتگی روی داد، هشت بار رکوع کرد و چهار بار سجده برد. از علیؓ هم مشابه همین حدیث روایت شده است.

۱۹ -(۹۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبِيبٌ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ صَلَّى فِى كُسُوفٍ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ. قَالَ: وَالأُخْرَى مِثْلُهَا.

۱۹-(۹۰۹) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در نماز کسوف چهار بار به ترتیب قرائت کرد و بعد رکوع رفت و پس از آن سجده کرد. گفت: در رکعت دوم نیز به همین سان عمل نمود.

باب ۵ ـ اعلام برگزاری نماز کسوف با گفتن «الصلاة جامعة»

۲۰ -(۹۱۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - وَهُوَ شَيْبَانُ النَّحْوِيُّ - عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلاَّمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ خَبَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ نُودِيَ بِ الصَّلاَةَ جَامِعَةً فَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَكْعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ثُمَّ جُلِّيَ عَنِ الشَّمْسِ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَكَعْتُ رُكُوعًا قَطُّ وَلاَ سَجَدْتُ سُجُودًا قَطُّ كَانَ أَطْوَلَ مِنْهُ.[1]

۲۰-(۹۱۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ وقتی خورشید گرفتگی روی داد، برای نماز جماعت اذان گفته شد. پس رسول خداﷺ در یک رکعت، دو رکوع کرد و سپس [به رکعت دیگر] ایستاد و در آن هم دو رکوع کرد و پس از آن [برای تشهد] نشست. سپس تیرگی و گرفتگی خورشید برطرف شد. عایشهؓ گفت: من هرگز رکوعی طولانی‌تر از آن و سجده‌ای طولانی‌تر از این نماز نکرده بودم.

۲۱ -(۹۱۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ وَإِنَّهُمَا لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِكُمْ».

۲۱-(۹۱۱) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های خداوندﷻ هستند. خداوندﷻ به وسیله‌ی آن دو بندگان خویش را می‌ترساند؛ آن‌ها به خاطر مرگ کسی نمی‌گیرند. پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، نماز بخوانید و دعا کنید تا آن‌چه بر شما عارض شده، برطرف گردد».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيْسَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَقُومُوا فَصَلُّوا».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۵۱.

۲۲-(۰۰۰) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «گرفتگی ماه و خورشید به خاطر مرگ کسی نیست؛ بلکه دو نشانه از نشانه‌های خداوندﷻ هستند. پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، برخیزید و نماز بخوانید».

٢٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَمَرْوَانُ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِى حَدِيثِ سُفْيَانَ وَوَكِيعٍ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ النَّاسُ انْكَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ.

۲۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع و ابواسامه و ابن نمیر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر و وکیع -ح- و ابن ابوعمر از سفیان و مروان، همگی از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث سفیان از قول وکیع آمده است: در روز مرگ ابراهیم (پسر پیامبر خداﷺ) خورشید گرفت. مردم گفتند که خورشیدگرفتگی به خاطر مرگ ابراهیم بوده است.

٢٤ -(٩١٢) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِىُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِى زَمَنِ النَّبِىِّﷺ فَقَامَ فَزِعًا يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ فَقَامَ يُصَلِّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ مَا رَأَيْتُهُ يَفْعَلُهُ فِى صَلاَةٍ قَطُّ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ هَذِهِ الآيَاتِ الَّتِى يُرْسِلُ اللَّهُ لاَ تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْزَعُوا إِلَى ذِكْرِهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ الْعَلاَءِ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَقَالَ:«يُخَوِّفُ عِبَادَهُ».

۲۴-(۹۱۲) از ابوموسی روایت است که گفت: خورشید گرفتگی روی داد. رسول خداﷺ به هراس افتاد؛ ایشان می‌ترسید که قیامت روی دهد. پس به مسجد آمد و به نماز ایستاد؛ نمازی با طولانی‌ترین قیام و رکوع و سجود که هرگز تا به امرزو چنین نکرده بود. سپس فرمود: «بی‌گمان این نشانه‌هایی است فرستاده شده از جانب خداوند؛ به مرگ و حیات کسی مرتبط نیست؛ بلکه خداوند آن را می‌فرستد تا با آن بندگانش را بترساند؛ پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، به ذکر و دعا و طلب غفران الله تعالی پناه جویید». در روایت ابن‌علاء آمده است: خورشید گرفت و رسول خداﷺ فرمود: «بندگانش را می‌ترساند».

۲۵ -(۹۱۳) وَحَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِیرِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا الْجُرَیْرِیُّ عَنْ أَبِی الْعَلَاءِ حَیَّانَ بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: بَیْنَمَا أَنَا أَرْمِی بِأَسْهُمِی فِی حَیَاةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذِ انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ وَقُلْتُ: لأَنْظُرَنَّ إِلَى مَا یَحْدُثُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فِی انْکِسَافِ الشَّمْسِ الْیَوْمَ فَانْتَهَیْتُ إِلَیْهِ وَهُوَ رَافِعٌ یَدَیْهِ یَدْعُو وَیُکَبِّرُ وَیَحْمَدُ وَیُهَلِّلُ حَتَّى جُلِّیَ عَنِ الشَّمْسِ فَقَرَأَ سُورَتَیْنِ وَرَکَعَ رَکْعَتَیْنِ.

۲۵-(۹۱۳) از عبدالرحمن سمره روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ روزی در حال تمرین تیراندازی بودم که خورشید گرفت. با خود گفتم: در خورشیدگرفتگی امروز به پیامبر خواهم نگریست تا ببینم که ایشان چه کار می‌کنند. به سوی پیامبرﷺ رفتم؛ دیدم که ایشان دستانش را بلند کرده و دعا می‌کند و تکبیر و تحمید و تهلیل می‌خواند، سپس دو سوره را قرائت کرد و دو رکعت نماز خواند، تا آن‌گاه که خورشید تجلی یافت. [نماز باید قبل از آشکار شدن خورشید خوانده شود نه بعد از آن.]

۲٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى عَنِ الْجُرَیْرِیِّ عَنْ حَیَّانَ بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ - وَکَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ - قَالَ: کُنْتُ أَرْتَمِی بِأَسْهُمٍ لِی بِالْمَدِینَةِ فِی حَیَاةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ کَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لأَنْظُرَنَّ إِلَى مَا حَدَثَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فِی کُسُوفِ الشَّمْسِ قَالَ: فَأَتَیْتُهُ وَهُوَ قَائِمٌ فِی الصَّلَاةِ رَافِعٌ یَدَیْهِ فَجَعَلَ یُسَبِّحُ وَیَحْمَدُ وَیُهَلِّلُ وَیُکَبِّرُ وَیَدْعُو حَتَّى حُسِرَ عَنْهَا. قَالَ: فَلَمَّا حُسِرَ عَنْهَا قَرَأَ سُورَتَیْنِ وَصَلَّى رَکْعَتَیْنِ.

۲۶-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن سمره، یکی از اصحاب رسول خداﷺ، روایت است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ، روزی در حال تمرین تیراندازی در مدینه بودم که خورشید گرفت. با خود گفتم: به خدا قسم! در خورشیدگرفتگی امروز به پیامبرﷺ خواهم نگریست تا ببینم که ایشان چه کار می‌کنند. به سوی پیامبرﷺ رفتم؛ ایشان به نماز ایستاده بود و دستانش را بلند کرده بود و شروع کرد به تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و همچنان دعا می‌کرد تا خورشید تجلی یافت. پس زمانی که خورشید آشکار شد، دو سوره قرائت فرمود و دو رکعت نماز خواند. [همان گونه که در حدیث قبل نیز اشاره شد، نماز قبل از آشکار شدن خورشید خوانده می‌شود نه بعد از آن.]

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ أَخْبَرَنَا الْجُرَيْرِىُّ عَنْ حَيَّانَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ بَيْنَمَا أَنَا أَتَرَمَّى بِأَسْهُمٍ لِى عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ خَسَفَتِ الشَّمْسُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

۲۷-(۰۰۰) محمد بن مثنی از سالم بن نوح از جریری از حیان بن عمیر از عبدالرحمن بن سمره روایت کرد که گفت: روزی در زمان رسول خداﷺ، در حال تمرین تیراندازی بودم که خورشید گرفت. سپس مشابه دو حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۸ -(۹۱٤) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ‌رضي الله عنه أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لاَ يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّهُمَا آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا».[۱]

۲۸-(۹۱۴) از عبدالله بن عمر‌رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «خورشید و ماه به خاطر مرگ و حیات کسی در خفا نمی‌روند؛ بلکه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند؛ پس هرگاه آن واقعه‌ها را مشاهده کردید، نماز بخوانید».[۲]

۲۹ -(۹۱۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُصْعَبٌ وَهُوَ ابْنُ الْمِقْدَامِ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلاَقَةَ وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ قَالَ: قَالَ زِيَادُ بْنُ عِلاَقَةَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا حَتَّى يَنْكَشِفَ».[۳]

۲۹-(۹۱۵) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ و در روز مرگ پسر ایشان، ابراهیم، خورشید گرفتگی روی داد. رسول خداﷺ فرمود: «ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های خداوندﷻ هستند؛ گرفتگی آن‌ها به مرگ و حیات کسی مرتبط نیست. پس هرگاه چنین رویدادهایی مشاهده کردید، خدا را یاد کنید و نماز بخوانید تا آشکار [خورشید و ماه] شوند».

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۴۲.
[۲]. نماز بخوانید و دعا کنید تا آن حالت برطرف شود. به همین خاطر است که نمازهای مربوط به این حالات، مفصل‌تر و طولانی‌تر از نمازهای عادی است.
[۳]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۴۳.

كتاب جنائز

باب ۱ ـ تلقین لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ به مُرده

۱ –(۹۱٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ بِشْرٍ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عُمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِیَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

۱–(۹۱۶) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به مردگان خویش لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ را تلقین کنید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ جَمِيعًا بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از از عبدالعزیز (دراوردی) –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال، همگی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲ –(۹۱۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُثْمَانُ ابْنَا أَبِی شَيْبَةَ ح وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

۲–(۹۱۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به مردگان خویش لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ را تلقین کنید».

باب ۲ ـ آن‌چه به هنگام مصیبت گفته می‌شود

۳ ـ(۹۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِى سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرِ بْنِ أَفْلَحَ عَنِ ابْنِ سَفِينَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أْجُرْنِى فِى مُصِيبَتِى وَأَخْلِفْ لِى خَيْرًا مِنْهَا. إِلاَّ أَخْلَفَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: أَىُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِى سَلَمَةَ أَوَّلُ بَيْتٍ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. ثُمَّ إِنِّى قُلْتُهَا فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِى رَسُولَ اللَّهِﷺ. قَالَتْ: أَرْسَلَ إِلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَاطِبَ بْنَ أَبِى بَلْتَعَةَ يَخْطُبُنِى لَهُ فَقُلْتُ: إِنَّ لِى بِنْتًا وَأَنَا غَيُورٌ. فَقَالَ:«أَمَّا ابْنَتُهَا فَنَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُغْنِيَهَا عَنْهَا، وَأَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِالْغَيْرَةِ»

۳ـ(۹۱۸) از ام‌سلمه روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر مسلمانی را که مصیبتی روی دهد، باید بر اساس فرمان حق تعالی، بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ و چنین دعا کند: خداوندا! مرا در مصیبتم اجر بده و بهتر از آن را نصیب من گردان. در این صورت همانا خداوند بهتر از آن را بهره‌ی او خواهد ساخت». ام‌سلمه گفت: زمانی ابوسلمه درگذشت، گفتم: کدام مسلمانی بهتر از ابوسلمه خواهد بود که او اولین کسی بود که به همراه خانواده‌اش به سوی رسول خداﷺ هجرت کرد. سپس من همان عبارت [«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»] و دعا را خواندم و خداوندﷻ رسول خداﷺ را عوض او به من داد. گفت: سپس رسول خداﷺ حاطب بن ابوبلتعه را به عنوان خواستگار به نزد من فرستاد و گفتم: دختری دارم و اگر ازدواج کنم، پس با دخترم چه کار کنم؟ و دیگر این که من غیور (رشک‌بر نسبت به هووها) هستم رسول خداﷺ فرمود: از خداوندﷻ می‌خواهم که دختر او را از او بی‌نیاز سازد، و دعا می‌کنم که خداوند غیرتش را از بین ببرد.

٤ ـ(۰۰۰) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُمَرُ بْنُ كَثِيرِ بْنِ أَفْلَحَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ سَفِينَةَ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اللَّهُمَّ أْجُرْنِى فِى مُصِيبَتِى وَأَخْلِفْ لِى خَيْرًا مِنْهَا إِلاَّ أَجَرَهُ اللَّهُ فِى مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّىَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِى خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِﷺ.

۴-(۰۰۰) از ام‌سلمه روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که زمانی او را مصیبتی رسد، بر اساس فرمان حق تعالی إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ را بگوید و چنین دعا کند: پروردگارا! مرا در مصیبت خویش اجر بده و بهتر از آن را نصیب من گردان؛ مگر این که خداوندﷻ عوض بهتری از آن‌چه که از دست داده است، به وی عطا خواهد کرد». ام‌سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، همان کلماتی را گفتم که رسول خداﷺ به من تعلیم داده بود. خداوندﷻ رسول خداﷺ را عوض او به من داد.

٥ -(...) وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - عَنِ ابْنِ سَفِينَةَ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَزَادَ قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: مَنْ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ ثُمَّ عَزَمَ اللَّهُ لِي فَقُلْتُهَا. قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ.

۵-(۰۰۰) ام‌سلمه روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمود. مشابه حدیث ابواسامه؛ اما اضافه کرد: ام‌سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، گفتم: کدام مسلمانی بهتر از ابوسلمه خواهد بود که یار رسول خداﷺ بود؟ سپس خداوندﷻ به دلم انداخت که آن کلمات را بگویم و این بود که با پیامبر خداﷺ ازدواج کردم.

باب ۳ ـ آن‌چه نزد شخص بیمار و مرده گفته می‌شود

٦ -(٩١٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوِ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ قَالَ: «قُولِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عُقْبَى حَسَنَةً». قَالَتْ: فَقُلْتُ: فَأَعْقَبَنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ مُحَمَّدًاﷺ.

۶-(۹۱۹) از ام‌سلمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر در کنار بیمار یا شخص مرده‌ای بودید، برای آنان دعای خیر کنید؛ زیرا فرشتگان بر آن‌چه که شما بر زبان می‌آورید، آمین می‌گویند». ام‌سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، نزد رسول خداﷺ رفتم و گفتم: یا رسول الله! ابوسلمه فوت کرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «بگو: پروردگارا! از من و او درگذر و بهتر از او را برای من مقدر گردان!» ام‌سلمه گفت: آن کلمات را بر زبان آوردم و خداوندﷻ بهتر از او را نصیب من کرد و او پیامبر خداﷺ بود.

باب ٤ ـ بستن چشم مرده و دعای خیر برای او

٧ ـ(٩٢٠) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِیُّ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ قَبِیصَةَ بْنِ ذُؤَیْبٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَی أَبِی سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ فَأَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ». فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ:«لاَ تَدْعُوا عَلَی أَنْفُسِکُمْ إِلاَّ بِخَیْرٍ فَإِنَّ الْمَلاَئِکَةَ یُؤَمِّنُونَ عَلَی مَا تَقُولُونَ». ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأَبِی سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِی الْمَهْدِیِّینَ وَاخْلُفْهُ فِی عَقِبِهِ فِی الْغَابِرِینَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ وَافْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ. وَنَوِّرْ لَهُ فِیهِ».

٧-(٩٢٠) از امسلمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد ابوسلمه آمد؛ در حالی که هنگام فوت چشمانش باز بود. رسول خداﷺ چشمان او را بست و فرمود: «هر گاه روح قبض گردد، چشم نیز از آن متابعت نماید». در این هنگام خانوادهی او گریستند و شیون کردند. رسول خداﷺ فرمود: «برای خود جز دعای خیر نکنید؛ زیرا فرشتگان بر آنچه بر زبان میآورید، آمین میگویند». سپس فرمود: «پروردگارا! ابوسلمه را بیامرز و درجات وی را در میان هدایتیافتگان رفعت بخش. ای پروردگار جهانیان! ما و او را مورد آمرزش قرار ده و قبر او را وسیع و گشاده دار و آن را نورانی گردان».

٨ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَی الْقَطَّانُ الْوَاسِطِیُّ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّی بْنُ مُعَاذِ بْنِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ:«اللَّهُمَّ أَوْسِعْ لَهُ فِی قَبْرِهِ». وَلَمْ یَقُلِ:«افْسَحْ لَهُ». و زاد: قال خالدٌ الحذّاءُ و دعوةٌ اخری سابعَةٌ نسیتُها.

٨-(٠٠٠) محمد بن موسی قطان واسطی از مثنی بن معاذ بن معاذ از ابی از عبیدالله بن حسن از خالد حذاء حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: «خداوندا! برای او گشادگی در گور قرار ده!» و عبارت «افسَحْ لَهُ» را ندارد. خالد حذّاء افزود: و دعای دیگری که هفتمین دعا است فراموش کردهام.

باب ۵ ـ چشم مردم، روحش را دنبال می‌کند

۹ ـ(۹۲۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبِى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَلَمْ تَرَوُا الإِنْسَانَ إِذَا مَاتَ شَخَصَ بَصَرُهُ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ:«فَذَلِكَ حِينَ يَتْبَعُ بَصَرُهُ نَفْسَهُ».

۹ـ(۹۲۱) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا انسان را ندیده‌اید که چون فوت کرد، دیده‌اش به بالا خیره می‌شود؟» گفتند: بله. فرمود: «پس در آن هنگام دیده، نفس خود را دنبال می‌کند».

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ ـيَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ ـ عَنِ الْعَلاَءِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

ـ(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (داوردی) از علاء، با همین اسناد نقل کرد.

باب ٦ ـ گریه برای مُرده

۱۰ ـ(۹۲۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ أَبِى نَجِيحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: لَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: غَرِيبٌ وَفِى أَرْضِ غُرْبَةٍ لأَبْكِيَنَّهُ بُكَاءً. فَكُنْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ لِلْبُكَاءِ عَلَيْهِ إِذْ أَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الصَّعِيدِ تُرِيدُ أَنْ تُسْعِدَنِى فَاسْتَقْبَلَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ:«أَتُرِيدِينَ أَنْ تُدْخِلِى الشَّيْطَانَ بَيْتًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْهُ». مَرَّتَيْنِ فَكَفَفْتُ عَنِ الْبُكَاءِ فَلَمْ أَبْكِ.

۱۰ـ(۹۲۲) از عبید بن عمیر روایت است که ام سلمه گفت: در زمان مرگ ابوسلمه گفتم: او غریبی بود در سرزمین غربت؛ به تحقیق که برای او خواهم گریست. در آن هنگام که برای او می‌گریستم، ناگهان زنی از بلندی‌های[خارج از شهر] نزد من آمد تا در گریه مرا یاری کند. در این هنگام رسول خداﷺ او را دید و فرمود: «می‌خواهی شیطان را به خانه‌ای بیاوری که خداوندﷻ او را از آن بیرون رانده است؟!» رسول خداﷺ این سخن را دو بار تکرار فرمود. پس من از گریه دست برداشتم و گریه نکردم.

۱۱ ـ(۹۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ النَّهْدِىِّ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِىِّﷺ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ إِحْدَى بَنَاتِهِ تَدْعُوهُ

وَتُخْبِرُهُ أَنَّ صَبِيًّا لَهَا أَوِ ابْنًا لَهَا فِي الْمَوْتِ فَقَالَ لِلرَّسُولِ: «ارْجِعْ إِلَيْهَا فَأَخْبِرْهَا إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى فَمُرْهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» فَعَادَ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّهَا قَدْ أَقْسَمَتْ لَتَأْتِيَنَّهَا. قَالَ: فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَامَ مَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُمْ فَرُفِعَ إِلَيْهِ الصَّبِيُّ وَنَفْسُهُ تَقَعْقَعُ كَأَنَّهَا فِي شَنَّةٍ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ».[1]

۱۱-(۹۲۳) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم که فرستاده‌ای از جانب یکی از دختران رسول خدا ﷺ آمد و ایشان را خبر داد که فرزند دخترش در حال مرگ است. رسول خدا ﷺ به آن فرستاده فرمود: «به نزد او برگرد و به او بگو: خداوند ﷻ هر چه را بگیرد و هر چه را بدهد، مال اوست. هر چیز نزد خداوند دارای موعدی مقرر است. پس شکیبا باش و برای این صبر امید پاداش داشته باش». فرستاده دیگربار برگشت و گفت: دخترتان شما را قسم داد که به نزدش بروید. رسول خدا ﷺ برخاست و سعد بن عباده و معاذ بن جبل نیز برخاستند و ما همراه ایشان رفتیم. کودک به دست ایشان داده شد؛ در حالی که به سختی نفس می‌کشید؛ گویی در مشکی کهنه قرار دارد. دیدگان رسول خدا ﷺ لبریز از اشک شد. سعد به ایشان گفت: ای رسول خدا ﷺ! این چیست؟ فرمود: «این رحمت و عطوفتی است که خداوند در دل بندگانش قرار داد و بدون شک خداوند بندگان دل‌رحم و دلسوز خود را مورد رحم و عطوفت قرار خواهد داد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ حَمَّادٍ أَتَمُّ وَأَطْوَلُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابن فضیل -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابومعاویه، همگی از عاصم احول، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که حدیث حماد کامل‌تر و بلندتر است.

۱۲ -(۹۲۴) حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِيُّ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ الأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعْدِ

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۴.

بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ وَجَدَهُ فِی غَشِيَّةٍ فَقَالَ:«أَقَدْ قَضَى». قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمُ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بَكَوْا فَقَالَ:«أَلاَ تَسْمَعُونَ إِنَّ اللَّهَ لاَ يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلاَ بِحُزْنِ الْقَلْبِ وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا ((وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ)) أَوْ يَرْحَمُ».[۱]

۱۲-(۹۲۴) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: یک بار سعدبن عباده بیمار شد. پیامبر خداﷺ همراه با عبدالرحمن بن‌عوف، سعدبن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود به عیادت او رفتند. زمانی که رسول خداﷺ بر او داخل شد، دید که بی‌هوش است. فرمود «فوت کرده؟» گفتند: خیر، ای رسول خداﷺ! ایشان گریه کرد. زمانی که قوم دیدند که رسول خداﷺ گریه می‌کند، گفتند: آیا گریه می‌کنید؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا نشنیده‌اید که خداوند به خاطر اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی‌کند؛ اما به خاطر این (و به زبانش اشاره فرمود) عذاب می‌دهد یا رحم می‌کند».

باب ۷ ـ عیادت از بیمار

۱۳ –(۹۲۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَارَةَ يَعْنِى ابْنَ غَزِيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَدْبَرَ الأَنْصَارِىُّ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا أَخَا الأَنْصَارِ كَيْفَ أَخِى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟». فَقَالَ: صَالِحٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ؟». فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ وَنَحْنُ بِضْعَةَ عَشَرَ مَا عَلَيْنَا نِعَالٌ وَلاَ خِفَافٌ وَلاَ قَلاَنِسُ وَلاَ قُمُصٌ نَمْشِى فِى تِلْكَ السِّبَاخِ حَتَّى جِئْنَاهُ فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ.

۱۳-(۹۲۵) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ نشسته بودیم که مردی از انصار آمد و سلام کرد و سپس رفت. در این اثناء رسول خداﷺ فرمود: «ای برادر انصاری! برادرم سعد بن عباده در چه حالی است؟» گفت: خوب است. رسول خداﷺ فرمود: «از میان شما، چه کسی از او عیادت می‌کند؟» ایشان برخاست و ما همراه رسول خداﷺ برخاستیم. ما ده نفر و اندی بودیم که نه کفش داشتیم، نه کلاهی و نه پیراهنی و در سنگلاخ

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۴.

مدینه به راه افتادیم تا به منزل او رسیدیم. خانواده‌اش از اطرافش پراکنده شدند تا رسول خداﷺ و یارانش به او نزدیک شوند.

باب ۸ ـ صبر بر مصیبت در اوّلین مرحله‌ای که نازل می‌شود

١٤ –(٩٢٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُولَى».[1]

۱۴–(۹۳۶) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «صبر [واقعی] هنگام صدمه‌ی نخست است».

١٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَى عَلَى امْرَأَةٍ تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَهَا فَقَالَ لَهَا:«اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». فَقَالَتْ: وَمَا تُبَالِي بِمُصِيبَتِي. فَلَمَّا ذَهَبَ قِيلَ لَهَا إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَأَخَذَهَا مِثْلُ الْمَوْتِ فَأَتَتْ بَابَهُ فَلَمْ تَجِدْ عَلَى بَابِهِ بَوَّابِينَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَعْرِفْكَ. فَقَالَ:«إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ». أَوْ قَالَ:«عِنْدَ أَوَّلِ الصَّدْمَةِ».

۱۵–(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار زنی گذشت که بر کودک خویش که مرده بود گریه می‌کرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «تقوای خداوندﷻ داشته باش و صبوری کن». آن زن گفت: تو را چه باک به مصیبت من؛ چون به مصیبت من دچار نیامده‌ای. هنگامی که رسول خداﷺ رفت، به آن زن گفتند که آن شخص پیامبر خداﷺ است. پس آن زن را حالتی مانند حالت مرگ پیش آمد، پس به درِ خانه‌ی پیامبر خداﷺ آمد؛ ولی دربان‌ها را ندید و [از رسول خداﷺ عذرخواهی کرد و] گفت: ای رسول خداﷺ! من شما را نشناختم. پیامبر خداﷺ فرمود: «صبر [واقعی] هنگام صدمه‌ی نخست است».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالُوا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ بِقِصَّتِهِ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ مَرَّ النَّبِيُّﷺ بِامْرَأَةٍ عِنْدَ قَبْرٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۳.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) -ح- و عقبه بن مکرم عمی از عبدالملک بن عمرو -ح- و احمد بن ابراهیم دورقی از عبدالصمد، همگی از شعبه حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق مانند حدیث عثمان بن عمر به ضمیمه قصه‌ی آن، نقل کردند. در حدیث عبدالصمد آمده است: پیامبر خداﷺ از کنار زنی که در کنار قبری بود، گذر کرد.

باب ۹ـ مرده به خاطر گریه‌ی نزدیکانش عذاب داده می‌شود

١٦ -(٩٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ بِشْرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ حَفْصَةَ بَكَتْ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ: مَهْلاً يَا بُنَيَّةُ أَلَمْ تَعْلَمِى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

۱۶-(۹۲۷) از عبدالله روایت است که گفت: حفصه‌ؓ به خاطر پدرش، عمرؓ گریه کرد. عمرؓ گفت: ای دخترکم! گریه نکن! آیا ندانسته‌ای که رسول خداﷺ فرمود: «مُرده با گریه‌ی اهل خود بر وی عذاب داده می‌شود».

١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِى قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

۱۷-(۰۰۰) از عمر فاروقؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مرده در قبر خویش به سبب نوحه‌ی دیگران بر او، عذاب می‌بیند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِى قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

-(۰۰۰) از عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شخص مرده در قبر خویش به سبب نوحه‌ی دیگران بر او، عذاب داده می‌شود».

١٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا طُعِنَ عُمَرُ أُغْمِىَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَىِّ».[1]

---

[1] ۱۲۹۰.

۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: روزی که عُمرﷺ ضربت خورد، برای او شیون کردند. زمانی به هوش آمد، فرمود: نمی‌دانید که پیامبر خداﷺ فرمود: «مُرده به سبب گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود؟»

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: لَمَّا أُصِیبَ عُمَرُ جَعَلَ صُهَیْبٌ یَقُولُ: وَاأَخَاهْ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: یَا صُهَیْبُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَیِّتَ لَیُعَذَّبُ بِبُکَاءِ الْحَیِّ؟».

۱۹-(۰۰۰) از ابوبرده روایت است که پدرش چنین گفت: زمانی عُمر فاروقﷺ ضربت خورد، صُهیب شروع کرد به گفتن: ای وای برادرم! عمر فاروقﷺ فرمود: نمی‌دانی که پیامبر خداﷺ فرمود: «مُرده با گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود؟»

۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا شُعَیْبُ بْنُ صَفْوَانَ أَبُو یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ بْنِ أَبِی مُوسَی عَنْ أَبِی مُوسَی قَالَ: لَمَّا أُصِیبَ عُمَرُ أَقْبَلَ صُهَیْبٌ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّی دَخَلَ عَلَی عُمَرَ یَبْکِی فَقَالَ عُمَرُ: عَلاَمَ تَبْکِی؟ أَعَلَیَّ تَبْکِی؟ قَالَ: إِی وَاللَّهِ لَعَلَیْكَ أَبْکِی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ. قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ یُبْکَی عَلَیْهِ یُعَذَّبُ» قَالَ فَذَکَرْتُ ذَلِكَ لِمُوسَی بْنِ طَلْحَةَ فَقَالَ: کَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: إِنَّمَا کَانَ أُولَئِكَ الْیَهُودَ

۲۰-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: زمانی که عمرﷺ مورد اصابت شمشیر قرار گرفت، صهیب گریه‌کنان از منزل خویش راه افتاد تا به نزد عمرﷺ رسید. عمر فاروقﷺ گفت: گریه‌ی تو برای چیست؟ به خاطر من گریه می‌کنی؟ گفت: بله؛ ای امیرالمؤمنین! گریه‌ی من تنها به خاطر توست. گفت: مگر نمی‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خاطر او گریه کنند، عذاب داده می‌شود». راوی می‌گوید: من آن را به موسی بن طلحه گفتم. او گفت: عایشهﷺ می‌گفت: بی‌گمان این گروه یهود بودند؛ [یعنی این سخن پیامبر فقط شامل یهودیان می‌شود].

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا طُعِنَ عَوَّلَتْ عَلَیْهِ حَفْصَةُ فَقَالَ: یَا حَفْصَةُ أَمَا سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «الْمُعَوَّلُ عَلَیْهِ یُعَذَّبُ؟». وَعَوَّلَ عَلَیْهِ صُهَیْبٌ فَقَالَ عُمَرُ یَا صُهَیْبُ أَمَا عَلِمْتَ: «أَنَّ الْمُعَوَّلَ عَلَیْهِ یُعَذَّبُ؟».

۲۱-(۰۰۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: زمانی عمر بن خطاب‌ﷺ ضربت خورد، حفصه با صدای بلند بر او گریست. عمر فاروق‌ﷺ گفت: ای حفصه! آیا نشنیدی که رسول خداﷺ می‌فرمود: «کسی که با آواز بلند بر او گریسته شود، عذاب داده می‌شود». چون صهیب در حق عمرﷺ چنین کرد، گفت: ای صهیب! نمی‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با آواز بلند بر او گریسته شود، عذاب داده می‌شود».

۲۲-(۹۲۸) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا إِلَى جَنْبِ ابْنِ عُمَرَ وَنَحْنُ نَنْتَظِرُ جَنَازَةَ أُمِّ أَبَانٍ بِنْتِ عُثْمَانَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ فَجَاءَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُودُهُ قَائِدٌ فَأَرَاهُ أَخْبَرَهُ بِمَكَانِ ابْنِ عُمَرَ فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِي فَكُنْتُ بَيْنَهُمَا فَإِذَا صَوْتٌ مِنَ الدَّارِ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: كَأَنَّهُ يَعْرِضُ عَلَى عَمْرٍو أَنْ يَقُومَ فَيَنْهَاهُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ». قَالَ: فَأَرْسَلَهَا عَبْدُ اللَّهِ مُرْسَلَةً. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ نَازِلٍ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ فَقَالَ لِي: اذْهَبْ فَاعْلَمْ لِي مَنْ ذَاكَ الرَّجُلُ؟ فَذَهَبْتُ فَإِذَا هُوَ صُهَيْبٌ، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ أَمَرْتَنِي أَنْ أَعْلَمَ لَكَ مَنْ ذَاكَ؟ وَإِنَّهُ صُهَيْبٌ قَالَ: مُرْهُ فَلْيَلْحَقْ بِنَا فَقُلْتُ: إِنَّ مَعَهُ أَهْلَهُ، قَالَ: وَإِنْ كَانَ مَعَهُ أَهْلُهُ وَرُبَّمَا قَالَ أَيُّوبُ: مُرْهُ فَلْيَلْحَقْ بِنَا، فَلَمَّا قَدِمنى لَمْ يَلْبَثْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ أُصِيبَ فَجَاءَ صُهَيْبٌ يَقُولُ: وَا أَخَاهُ وَا صَاحِبَاهُ فَقَالَ عُمَرُ: أَلَمْ تَعْلَمْ أَوَ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ» قَالَ: فَأَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَأَرْسَلَهَا مُرْسَلَةً وَأَمَّا عُمَرُ فَقَالَ بِبَعْضٍ.

فَقُمْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَحَدَّثْتُهَا بِمَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَقَالَتْ: لاَ وَاللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَطُّ:«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَحَدٍ». وَلَكِنَّهُ قَالَ:«إِنَّ الْكَافِرَ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَذَابًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكَى﴾ ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ قَالَ أَيُّوبُ: قَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ :حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَمَّا بَلَغَ عَائِشَةَ قَوْلُ عُمَرَ وَابْنِ عُمَرَ قَالَتْ: إِنَّكُمْ لَتُحَدِّثُونِّي عَنْ غَيْرِ كَاذِبَيْنِ وَلَا مُكَذَّبَيْنِ وَلَكِنَّ السَّمْعَ يُخْطِئُ.

۲۲-(۹۲۸) از عبدالله بن ابوملیکه روایت است که گفت: نزد ابن‌عمرﷺ نشسته بودم و ما در انتظار جنازه‌ی امابان، دختر عثمان بودیم. عمرو بن عثمان نزد او بود. ابن عباس آمد؛ در حالی که فردی او را [به دلیل نابینا بودنش] هدایت می‌کرد. مکان ابن عمر را به او خبر دادند و او آمد و

کنار من نشست؛ یعنی من میان ابن عباس و ابن عمر قرار داشتم. ناگهان صدایی از داخل خانه بلند شد. ابن عمر، در حالی که گویی به عمرو اشاره می‌کرد که برخاسته و آنان را از نوحه و گریه سردادن منع کند، گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مُرده با گریه‌ی اهل خود عذاب داده می‌شود». راوی گفت: عبدالله حدیث را مقید نکرد.

ابن‌عباس‌رضی‌الله‌عنه گفت: ما همراه عمررضی‌الله‌عنه بودیم تا آن‌که به محل «بَیداء» رسیدیم. ناگهان دیدیم که مردی در سایه‌ی درخت سَمُره فرود آمد. عمر فاروق‌رضی‌الله‌عنه گفت: برو و ببین این مرد کیست؟ من هم رفتم و با دقت نگاه کردم و دیدم که صهیب است. به عمررضی‌الله‌عنه خبر دادم که آن شخص صهیب است. عمررضی‌الله‌عنه گفت: صهیب را نزد من فرا خوان تا به ما ملحق شود. گفتم: خانواده همراه دارد. گفت: او را فراخوان؛ اگرچه خانواده همراه داشته باشد. چه بسا ایوب [یکی از راویان حدیث] گفت: به او دستور بده که به ما ملحق شود. سپس چون به مدینه برگشتیم، دیری نکشید که عمررضی‌الله‌عنه مورد اصابت قرار گرفت و زخمی شد. پس صهیب نزد او آمد و گریه می‌کرد و می‌گفت: ای وای برادرم! ای وای یار من! حضرت عمررضی‌الله‌عنه گفت: ای صهیب! آیا ندانسته‌ای یا نشنیده‌ای که رسول خداﷺ فرمود: «مرده به خاطر گریه‌ی بعضی از خانواده‌اش مورد عذاب قرار می‌گیرد». راوی گفت: عبدالله روایتش را بدون قید نقل کرد؛ اما عمررضی‌الله‌عنه گفت: به بعضی.

برخاستم و به نزد عایشه‌رضی‌الله‌عنها رفتم و حدیث ابن عمررضی‌الله‌عنه را برایش بازگفتم. عایشه‌رضی‌الله‌عنها گفت: به خدا سوگند! رسول خداﷺ هرگز چنین نفرمود که «مرده به خاطر گریه‌ی احدی عذاب داده می‌شود»؛ بلکه ایشان فرمود: «خداوند عذاب کافر را به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش می‌افزاید؛ خنده و گریه به اراده‌ی خداست و هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». خداوند می‌فرماید: «گریه و خنده به اراده‌ی اوست» و «هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». ایوب از ابن ابوملیکه از قاسم بن محمد نقل کرد که گفت: زمانی که این قول عمر و ابن عمررضی‌الله‌عنه به گوش عایشه‌رضی‌الله‌عنها رسید، گفت: بی‌گمان شما از دو نفر برای من حدیث کردید که نه دروغ می‌گویند و نه تکذیب کننده‌اند؛ اما گوش گاه به خطا می‌رود و دچار اشتباه می‌شود. [یعنی آنان دروغ‌گو نیستند؛ ولی در روایت حدیث اشتباه کرده‌اند.]

۲۳ -(۹۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى مُلَيْكَةَ قَالَ: تُوُفِّيَتِ ابْنَةٌ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ بِمَكَّةَ قَالَ: فَجِئْنَا لِنَشْهَدَهَا قَالَ: فَحَضَرَهَا ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: وَإِنِّى جَلَسْتُ إِلَى أَحَدِهِمَا ثُمَّ جَاءَ الآخَرُ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِى فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لِعَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ: وَهُوَ مُوَاجِهُهُ أَلاَ تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ كَانَ عُمَرُ يَقُولُ بَعْضَ ذَلِكَ ثُمَّ حَدَّثَ فَقَالَ صَدَرْتُ مَعَ عُمَرَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ إِذَا هُوَ بِرَكْبٍ تَحْتَ ظِلِّ شَجَرَةٍ فَقَالَ: اذْهَبْ فَانْظُرْ مَنْ هَؤُلاَءِ الرَّكْبُ فَنَظَرْتُ فَإِذَا هُوَ صُهَيْبٌ، قَالَ: فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: ادْعُهُ لِى. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى صُهَيْبٍ فَقُلْتُ: ارْتَحِلْ فَالْحَقْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَلَمَّا أَنْ أُصِيبَ عُمَرُ دَخَلَ صُهَيْبٌ يَبْكِى يَقُولُ: وَاأَخَاهْ وَاصَاحِبَاهْ. فَقَالَ عُمَرُ :يَا صُهَيْبُ أَتَبْكِى عَلَىَّ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ عُمَرَ لاَ وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَحَدٍ». وَلَكِنْ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ يَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» قَالَ: وَقَالَتْ عَائِشَةُ: حَسْبُكُمُ الْقُرْآنُ ﴿وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ قَالَ: وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عِنْدَ ذَلِكَ: وَاللَّهُ أَضْحَكَ وَأَبْكَى. قَالَ ابْنُ أَبِى مُلَيْكَةَ: فَوَاللَّهِ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ مِنْ شَىْءٍ.

۲۳-(۹۲۹) از عبدالله بن ابوملیکه روایت است که گفت: دختری از آنِ عثمانؓ در مکه درگذشت. ما آمدیم تا در تشییع جنازه‌ی او شرکت کنیم؛ ابن‌عمر و ابن‌عباسؓ نیز حاضر شدند. من در کنار یکی از آنان نشستم. سپس دیگری آمد و در طرف دیگر من نشست. عبدالله بن عمرؓ به عمرو بن عثمانؓ گفت: آیا از گریه‌کردن بر جنازه نهی نمی‌کنی؟ چون رسول خداﷺ فرمود: «مُرده به سبب گریه‌ی اهل خود عذاب داده می‌شود».

ابن‌عباسؓ گفت: همانا عمرؓ می‌گفت: "بعضی از اهل خانواده". پس از آن گفت: همراه با عمرؓ از مکه بیرون آمدیم تا به محل "بَیداء" رسیدیم. در آن‌جا سواری در زیر سایه‌ی درختی بود. عمرؓ گفت: بنگر، ببین آن فرد کیست؟ رفتم و دیدم صهیب است. عمرؓ را بدان خبر دادم. گفت: او را به نزد من فراخوان. به نزد صهیب رفتم و گفتم: برخیز و به نزد امیرالمؤمنین بیا. زمانی که عمرؓ ضربت خورد، صهیب بر او داخل شد؛ در حالی که گریه

می‌کرد و می‌گفت: ای وای برادرم! ای وای دوستم! عمرﷺ گفت: ای صهیب! آیا برای من گریه می‌کنی؛ در حالی که رسول خداﷺ فرمود: «مرده به خاطر گریه‌ی برخی از اهل خانواده‌اش عذاب می‌بیند»؟

ابن‌عباسﷺ گفت: روزی که عمرﷺ فوت کرد، این موضوع را به عایشهﷺ گفتم. عایشهﷺ گفت: به خدا سوگند! رسول خداﷺ هرگز چنین نفرمود که «مرده به خاطر گریه‌ی احدی عذاب داده می‌شود»؛ بلکه ایشان فرمود: «خداوند عذاب کافر را به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش می‌افزاید». عایشهﷺ ادامه داد: قرآن شما را کفایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». ابن‌عباسﷺ در این وقت گفت: و خداوندﷻ است که می‌خنداند و می‌گریاند. ابن‌ابی‌مُلیکه گفت: به خدا قسم! ابن‌عمرﷺ چیزی نگفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ عَمْرٌو عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ كُنَّا فِي جَنَازَةِ أُمِّ أَبَانٍ بِنْتِ عُثْمَانَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَنُصَّ رَفْعَ الْحَدِيثِ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ كَمَا نَصَّهُ أَيُّوبُ وَابْنُ جُرَيْجٍ وَحَدِيثُهُمَا أَتَمُّ مِنْ حَدِيثِ عَمْرٍو.

-(۰۰۰) از ابن ابوملیکه نقل است که گفت: ما در تشییع جنازه‌ی ام‌ابان، دختر عثمان شرکت داشتیم؛ سپس حدیث را روایت کرد؛ اما متن حدیث را مرفوع نکرد تا از طریق عمرﷺ به رسول خداﷺ استناد دهد؛ آن گونه که ایوب و ابن‌جریج چنین کرده بودند و حدیث آنان از حدیث عمرو کامل‌تر است.

٢٤ -(٩٣٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ سَالِمًا حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ».[1]

۲۴-(۹۳۰) حرمله بن یحیی از عبدالله بن وهب از عمر بن محمد از سالم از عبدالله بن عمر روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «مُرده به خاطر گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود؟»

٢٥ -(٩٣١) وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلَفٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَائِشَةَ قَوْلُ ابْنِ عُمَرَ الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۰.

أَهْلِهِ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: رَحِمَ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَمِعَ شَيْئًا فَلَمْ يَحْفَظْهُ إِنَّمَا مَرَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ وَهُمْ يَبْكُونَ عَلَيْهِ فَقَالَ:«أَنْتُمْ تَبْكُونَ وَإِنَّهُ لَيُعَذَّبُ».

۲۵-(۹۳۱) از پدر هشام بن عروه نقل است که گفت: قول ابن عمر نزد عایشه‌ؓ بیان شد که گفت: مرده به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش عذاب داده می‌شود. عایشه‌ؓ گفت: خداوند رحمت کند عبدالرحمن را! چیزی را شنید و آن را خوب به خاطر نسپرد؛ زیرا [قضیه چنین بود:] جنازه‌ی فردی یهودی از کنار رسول خداﷺ گذر داده شد؛ در حالی که بر جنازه‌اش گریه می‌کردند. فرمود: «شما برای او گریه می‌کنید؛ در حالی که او بدین سبب عذاب می‌بیند».

۲۶ -(۹۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ يَرْفَعُ إِلَى النَّبِيِّﷺ :«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ». فَقَالَتْ: وَهَلَ، إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّهُ لَيُعَذَّبُ بِخَطِيئَتِهِ أَوْ بِذَنْبِهِ وَإِنَّ أَهْلَهُ لَيَبْكُونَ عَلَيْهِ الآنَ». وَذَاكَ مِثْلُ قَوْلِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ عَلَى الْقَلِيبِ يَوْمَ بَدْرٍ وَفِيهِ قَتْلَى بَدْرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَهُمْ مَا قَالَ:«إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ». وَقَدْ وَهَلَ إِنَّمَا قَالَ:«إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ». ثُمَّ قَرَأَتْ ﴿إِنَّكَ لاَ تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ [نمل:۸۰] ﴿ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر:۲۲] يَقُولُ حِينَ تَبَوَّءُوا مَقَاعِدَهُمْ مِنَ النَّارِ.[۱]

۲۶-(۹۳۲) از پدر هشام بن عروه نقل است که گفت: در پیش عایشه‌ؓ اظهار شد که ابن عمر، این حدیث را به پیامبر خداﷺ رسانده است که فرمود: «مرده به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش بر وی، در قبر خود عذاب می‌شود». عایشه‌ؓ گفت: ابن عمر، اشتباه کرده؛ زیرا رسول خداﷺ فرمود: «مرده به خاطر خطاها و گناهان خود عذاب می‌شود؛ در حالی که هم اکنون خانواده‌اش بر او می‌گریند». عایشه‌ؓ در ادامه گفت: این اشتباه ابن عمر، همانند این مورد در قول رسول خداﷺ که ایشان بر سر چاهی که اجساد کشتگان مشرکان جنگ بدر در آن قرار داشت، ایستاد و چیزهایی فرمایش کرد و بعد فرمود: «بی‌گمان آنان، آن‌چه را من می‌گویم، می‌شنوند». در آن مورد نیز اشتباه کرد و دچار غلط‌فهمی شد؛ زیرا رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک آنان می‌دانند که آن‌چه من به آنان می‌گویم، حق است». سپس قرائت کرد: «بی‌گمان تو

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۷۸.

نمی‌توانی مردگان [کوردل و به ظاهر زنده] را بشنوانی...». ﴿النمل، ۸۰﴾ «...و تو نمی‌توانی مردگانِ در گورها را بشنوانی». ﴿فاطر، ۲۲﴾ گفت: زمانی که در جایگاه‌شان در آتش [جهنم] قرار گرفتند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَحَدِيثُ أَبِي أُسَامَةَ أَتَمُّ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که در معنا برابر با حدیث ابوسامه است؛ ولی حدیث وی کامل‌تر و تمام‌تر است.

۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ وَذُكِرَ لَهَا أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكْذِبْ وَلَكِنَّهُ نَسِيَ أَوْ أَخْطَأَ إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى يَهُودِيَّةٍ يُبْكَى عَلَيْهَا فَقَالَ:«إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا».[1]

۲۷-(۰۰۰) از عمره دختر عبدالرحمن روایت است که گفت: در پیش عایشهؓ اظهار شد که عبدالله بن عمر گفته بود: مرده به خاطر گریه‌ی زنده، عذاب داده می‌شود. عایشهؓ گفت: خداوند ابوعبدالرحمن را بیامرزد. او دروغ نگفته؛ بلکه دچار فراموشی یا خطا شده است؛ زیرا [قضیه چنین بود:] رسول خداﷺ بر جنازه‌ی فردی یهودی گذر کرد که بر آن گریه می‌کردند، از همین روی فرمود: «آنان برای او گریه می‌کنند؛ در حالی که او در قبرش عذاب داده می‌شود».

۲۸ -(۹۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ الطَّائِيِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[2]

۲۱۵۵- از علی بن ربیعه نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس بر او نوحه خوانده شود، به سبب نوحه‌ای که بر او خوانده شده، در روز قیامت عذاب داده می‌شود».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۹.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۱.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَیْسٍ الأَسْدِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رَبِیعَةَ الأَسْدِیِّ عَنِ الْمُغِیرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر از محمد بن قیس اسدی از علی بن ربیعه‌ی اسدی از مغیره بن شعبه از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - یَعْنِی الْفَزَارِیَّ - حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ عُبَیْدٍ الطَّائِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رَبِیعَةَ عَنِ الْمُغِیرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان (فزاری) از سعید بن عبید طائی از علی بن ربیعه از مغیره بن شعبه از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۱۰ ـ سخت‌گیری در گریه با صدای بلند و نوحه خوانی

۲۹ -(۹۳۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ یَزِیدَ ح وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا یَحْیَى أَنَّ زَیْدًا حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلاَّمٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا مَالِكٍ الأَشْعَرِیَّ حَدَّثَهُ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ:«أَرْبَعٌ فِی أُمَّتِی مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِیَّةِ لاَ یَتْرُکُونَهُنَّ الْفَخْرُ فِی الأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِی الأَنْسَابِ، وَالاِسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّیَاحَةُ». وَقَالَ: «النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَعَلَیْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ»[1]

۲۹-(۹۳۴) از ابومالک اشعری نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «چهار خصلت در امت من، جزو خصایل دوران جاهلی است که آن را ترک نمی‌کنند: فخر کردن به اصل و نسب؛ طعنه زدن در نسب و نژاد؛ طلب باران از ستارگان و نوحه‌خوانی» و فرمود: «اگر زن نوحه خوان، پیش از مرگش توبه نکند، در روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که شلواری از قطران (مواد اشتعال‌زا) و پیراهنی از جرب (پیسی، بیماری گری، زردزخم) بر تن دارد».

۳۰ -(۹۳۵) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ یَحْیَى بْنَ سَعِیدٍ یَقُولُ: أَخْبَرَتْنِی عَمْرَةُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ: لَمَّا جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَتْلُ ابْنِ حَارِثَةَ وَجَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُعْرَفُ فِیهِ الْحُزْنُ قَالَتْ:

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵۰.

وَأَنَا أَنْظُرُ مِنْ صَائِرِ الْبَابِ - شَقِّ الْبَابِ - فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ فَأَمَرَهُ أَنْ يَذْهَبَ فَيَنْهَاهُنَّ فَذَهَبَ فَأَتَاهُ فَذَكَرَ أَنَّهُنَّ لَمْ يُطِعْنَهُ فَأَمَرَهُ الثَّانِيَةَ أَنْ يَذْهَبَ فَيَنْهَاهُنَّ فَذَهَبَ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبْنَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَتْ: فَزَعَمَتْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اذْهَبْ فَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ مِنَ التُّرَابِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ وَاللَّهِ مَا تَفْعَلُ مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا تَرَكْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَنَاءِ.[۱]

۳۰-(۹۳۵) از عمره روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: زمانی که خبر کشته شدن ابن‌حارثه، جعفر بن ابی طالب و ابن‌رواحه به پیامبر خدا ﷺ رسید، نشست؛ در حالی که اثر اندوه در رخسار ایشان نمایان بود. من از شکاف در نگاه می‌کردم. مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! زنان جعفر! و از گریه‌ی آنان یاد کرد. رسول خدا ﷺ به او امر فرمود که برود و آنان را از این کار نهی کند. مرد رفت و برگشت و گفت: آنان به گفته‌ی من اعتنایی نمی‌کنند. فرمود: دوباره برو و آنان را نهی کن. مرد رفت و باز برگشت و گفت: ای رسول خدا ﷺ! به خدا سوگند! بر من غلبه یافتند. عایشه رضی الله عنها گفت: به گمانم رسول خدا ﷺ فرمود: «برو و در دهان آنان خاک بریز». عایشه رضی الله عنها گفت: [خطاب به آن مرد] گفتم: خداوند بینی‌ات را به خاک بمالد؛ به خدا سوگند! نه کاری را که رسول خدا ﷺ به تو امر فرمود، انجام دادی و نه ایشان را از درد و رنج رها کردی؛ [یعنی مدام آمدی و با خبر نافرمانی زنان، ایشان را آزار دادی].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از... عبدالصمد و عبدالعزیز و آنان از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۱ -(۹۳۶) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ الْبَيْعَةِ أَلاَّ نَنُوحَ فَمَا وَفَتْ مِنِّي امْرَأَةٌ إِلاَّ خَمْسٌ: أُمُّ سُلَيْمٍ وَأُمُّ الْعَلاَءِ وَابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةُ مُعَاذٍ أَوِ ابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ وَامْرَأَةُ مُعَاذٍ.[۲]

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۹.

[۲] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۶.

۳۱-(۹۳۶) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ هنگام بیعت از ما پیمان گرفت که نوحه نکنیم. در میان ما تنها پنج زن به آن وفا کردند: ام‌سلیم، ام‌العلاء، دختر ابوسبره، همسر معاذ، یا دختر ابوسبره و همسر معاذ.

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَسْبَاطٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى الْبَيْعَةِ أَلاَّ تَنُحْنَ فَمَا وَفَتْ مِنِّى غَيْرُ خَمْسٍ مِنْهُنَّ أُمُّ سُلَيْمٍ.

۳۲-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ هنگام بیعت از ما پیمان گرفت که نوحه نکنیم. در میان ما تنها پنج زن به آن وفا کردند که ام‌سلیم یکی از آنان بود.

۳۳ -(۹۳۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ ﴿وَلاَ يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ﴾ [ممتحنه۱۲] قَالَتْ: كَانَ مِنْهُ النِّيَاحَةُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلاَّ آلَ فُلاَنٍ فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَسْعَدُونِى فِى الْجَاهِلِيَّةِ فَلاَ بُدَّ لِى مِنْ أَنْ أُسْعِدَهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِلاَّ آلَ فُلاَنٍ».

۳۳-(۹۳۷) از ام‌عطیه روایت است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا» «وَلاَ يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ»، گفت: نوحه‌کردن از آن جمله بود. ام عطیه گفت: گفتم: یا رسول الله! جز خانواده‌ی فلانی؛ زیرا آنان در زمان جاهلیت با من در نوحه کردن مشارکت داشته‌اند و من ناگزیرم که با آنان نوحه‌سرایی کنم. پیامبر خداﷺ [به نشانه‌ی تعجب] فرمود: «جز خانواده‌ی فلانی؟!».

باب ۱۱ ـ منع زنان از دنبال کردن جنازه

۳٤ -(۹۳۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: كُنَّا نُنْهَى عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا.[1]

۳۴-(۹۳۸) از محمد بن سیرین روایت است که ام‌عطیه گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه‌ها نهی شدیم؛ ولی بر ما در این امر تأکید نشد.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۷۸.

۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: نُهِينَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا.

۳۵-(۰۰۰) از ام‌عطیه نقل است که گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه‌ها نهی شدیم؛ ولی این کار بر ما تأکید نشد.

باب ۱۲ ـ در مورد غسل میّت

۳٦ -(۹۳۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِىُّ ﷺ وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلاَثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِى الآخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِى». فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».[۱]

۳۶-(۹۳۹) از ام‌عطیه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بر ما داخل شد؛ در حالی که دخترش (زینب) را غسل می‌دادیم. فرمود: «او را سه یا پنج بار و اگر لازم دیدید بیش‌تر از پنج بار با آب و سدر بشویید. در آخر با کافور یا چیزی از کافور شستشو دهید و زمانی از این کار فراغت یافتید، مرا خبر کنید». ما نیز زمانی فراغت یافتیم، به پیامبر خدا ﷺ اطلاع دادیم. پیامبر خدا ﷺ نیز ازار خود را (پارچه بلندی که دور کمر می‌بست) به ما داد و فرمود: «او را با این ازار بپوشانید».

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: مَشَطْنَاهَا ثَلاَثَةَ قُرُونٍ.

۳۷-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: ما موهای او را شانه زدیم و در سه گیسو تافتیم.

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ كُلُّهُمْ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَتْ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِىِّ ﷺ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَتْ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۵۳.

وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ وَفِي حَدِيثِ مَالِكٍ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ تُوُفِّيَتْ ابْنَتُهُ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ.

۳۸-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک از انس –ح– و ابوربیع زهرانی و قتیبه بن سعید از حماد –ح– و یحیی بن ایوب از ابن علیه، همگی از ایوب از محمد روایت کردند که ام‌عطیه گفت: یکی از دختران پیامبر خدا ﷺ فوت کرد. در روایت ابن علیه آمده است که گفت: رسول خدا به نزد ما آمد در حالی که ما دخترش را می‌شستیم. در حدیث مالک آمده است که گفت: رسول خدا به هنگام فوت دخترش، بر ما داخل شد. مانند حدیث یزید بن زریع از ایوب از محمد از ام عطیّه.

۳۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ. بِنَحْوِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «ثَلاَثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكِ». فَقَالَتْ حَفْصَةُ: عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلاَثَةَ قُرُونٍ.[1]

۳۹-(۰۰۰) قتیبه بن سعید روایت کرد که ام‌عطیه گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «او را سه بار یا پنج بار یا هفت بار یا بیش‌تر از آن بشویید؛ اگر لازم دیدید». حفصه روایت کرد که ام‌عطیه گفت: موی سر او را سه گیسو کردیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ وَأَخْبَرَنَا أَيُّوبُ قَالَ: وَقَالَتْ حَفْصَةُ: عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتِ: اغْسِلْنَهَا وِتْرًا ثَلاَثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا قَالَ: وَقَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: مَشَطْنَاهَا ثَلاَثَةَ قُرُونٍ.

-(۰۰۰) از ام‌عطیه نقل است که گفت: او را به صورت فرد، سه بار یا پنج بار یا هفت بار بشویید. افزود که ام‌عطیه گفت: موی او را شانه زدیم و آن را سه گیسو کردیم.

۴۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ أَبُو مُعَاوِيَةَ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْسِلْنَهَا وِتْرًا ثَلاَثًا أَوْ خَمْسًا وَاجْعَلْنَ فِي الْخَامِسَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا غَسَلْتُنَّهَا فَأَعْلِمْنَنِي». قَالَتْ: فَأَعْلَمْنَاهُ. فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ وَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۵۴.

۴۰-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: زمانی که زینب، دختر رسول خداﷺ فوت کرد، پیامبر خداﷺ فرمود :«او را به صورت فرد، سه بار یا پنج بار بشویید و در بار پنجم کافور یا چیزی از کافور قرار دهید. چون او را شستید، به من خبر دهید». چون تمام شدیم، ایشان را خبر کردیم. رسول خداﷺ ازارش را به ما داد و فرمود: «آن را بر او بپوشانید».

٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«اغْسِلْنَهَا وِتْرًا خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ». بِنَحْوِ حَدِيثِ أَيُّوبَ وَعَاصِمٍ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: قَالَتْ: فَضَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ أَثْلَاثٍ: قَرْنَيْهَا وَنَاصِيَتَهَا.

۴۱-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد ما آمد و فرمود : «او را به صورت فرد، پنج بار یا بیش‌تر از آن بشویید». همانند حدیث ایوب و عاصم. در حدیث آمده است که ام‌عطیه گفت: موی او را شانه زدیم و آن را سه گیسو کردیم به دو جانب سر و پیشانی او.

٤٢ (٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَيْثُ أَمَرَهَا أَنْ تَغْسِلَ ابْنَتَهُ قَالَ لَهَا:«ابْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا».

۴۲-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کسی که دخترش را غسل می‌داد، فرمود: «از طرف راست و اعضای وضویِ وی آغاز کنید».

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ خَالِدٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لَهُنَّ فِي غَسْلِ ابْنَتِهِ:«ابْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا».

۴۳-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کسانی که دخترش را غسل می‌دادند، فرمود: «از طرف راست و اعضای وضویِ وی آغاز کنید».

باب ۱۳ ـ در باره‌ی کفن مرده

٤٤ -(٩٤٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ خَبَّابِ بْنِ الأَرَتِّ قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نَبْتَغِي وَجْهَ اللَّهِ فَوَجَبَ

أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ فَمِنَّا مَنْ مَضَى لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ. قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ شَيْءٌ يُكَفَّنُ فِيهِ إِلاَّ نَمِرَةٌ فَكُنَّا إِذَا وَضَعْنَاهَا عَلَى رَأْسِهِ خَرَجَتْ رِجْلاَهُ وَإِذَا وَضَعْنَاهَا عَلَى رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «ضَعُوهَا مِمَّا يَلِى رَأْسَهُ وَاجْعَلُوا عَلَى رِجْلَيْهِ الإِذْخِرَ» وَمِنَّا مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ فَهُوَ يَهْدِبُهَا [1]

۴۴-(۹۴۰) از خباب بن ارت روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ برای رضای خدا هجرت کردیم. پس پاداش ما بر خداوند واجب شده است. برخی از ما مُردند و چیزی از پاداش [دنیوی] خویش را نخوردند. از جمله‌ی آنان، مصعب بن عمیر بود که در جنگ احد به شهادت رسید و برای او چیزی پیدا نشد که در آن کفن کرده شود، جز گلیمی راه‌دار که اگر با آن سرش را می‌پوشاندیم، پاهایش بیرون می‌زد و بر عکس. از همین روی رسول خداﷺ فرمود: «با آن سرش را بپوشانید و بر روی پاهایش إذخر (گیاهی خوشبو) بریزید» برخی از ما نیز از ثمره‌اش استفاده می‌کنند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و منجاب بن حارث تمیمی از علی بن مسهر -ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن‌عیینه از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٥ -(٩٤١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلاَ عِمَامَةٌ. أَمَّا الْحُلَّةُ فَإِنَّمَا شُبِّهَ عَلَى النَّاسِ فِيهَا أَنَّهَا اشْتُرِيَتْ لَهُ لِيُكَفَّنَ فِيهَا فَتُرِكَتِ الْحُلَّةُ وَكُفِّنَ فِي ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۷۶.

بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ فَأَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: لَأَحْبِسَنَّهَا حَتَّى أُكَفَّنَ فِيهَا نَفْسِي ثُمَّ قَالَ لَوْ رَضِيَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ لَكَفَّنَهُ فِيهَا فَبَاعَهَا وَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهَا.[1]

۴۵-(۹۴۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در سه پارچه‌ی یمنیِ سفیدِ سَحُولیِ پنبه‌ای کفن کرده شد که در میان آن نه پیراهنی بود و نه عمامه‌ای. اما کفن کردن پیامبر ﷺ در حلّه (ازار و ردای یمنی) موضوعی است که مردم در آن مشتبه شده‌اند؛ زیرا واقع امر این است که این حلّه برای ایشان خریداری شد تا در آن تکفین شود ولی بعداً فروخته شد و ایشان در سه پارچه‌ی سفید سحولی[2] تکفین شد. پس عبدالله بن ابوبکر آن حلّه را گرفت و گفت: آن را برای خود نگه می‌دارم تا آن‌که خودم را در آن کفن کنم. سپس گفت: اگر خداوند آن را برای پیامبرش می‌پسندید، قطعاً ایشان را در آن کفن می‌کرد. پس آن را فروخت و بهای آن را صدقه داد.

٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُدْرِجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حُلَّةٍ يَمَنِيَّةٍ كَانَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ نُزِعَتْ عَنْهُ وَكُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ سُحُولٍ يَمَانِيَةٍ لَيْسَ فِيهَا عِمَامَةٌ وَلَا قَمِيصٌ.

۴۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حله‌ای یمنی پیچیده شد که از آنِ عبدالله بن ابوبکر بود. سپس آن حله را از تن پیامبر ﷺ درآوردند و ایشان را در سه پارچه‌ی یمنیِ سفیدِ سَحُولی کفن کردند که در آن نه عمامه بود و نه پیراهن.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَابْنُ عُيَيْنَةَ وَابْنُ إِدْرِيسَ وَعَبْدَةُ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ قِصَّةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث و ابن عیینه و ابن ادریس و عبده و وکیع – ح– و یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد، همگی از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث آنان قصه‌ی عبدالله بن ابوبکر ذکر نشده است.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۶۴.
[2] . سَحول: نام ناحیه‌ای در یمن است که در آن لباس دوخته می‌شد، اما سُحولیّة با ضم «س» به معنی لباس کتانی.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ عَنْ یَزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ فَقُلْتُ لَهَا: فِی كَمْ كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَتْ: فِی ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ سَحُولِیَّةٍ.

-(٠٠٠) از ابوسلمه نقل است که گفت: از حضرت عایشه‌رضی الله عنها، همسر رسول خداﷺ پرسیدم: پیامبر خداﷺ در چند تکه پارچه کفن شدند؟ گفت: در سه پارچه‌ی سَحُولی.

باب ١٤ ـ پوشاندن میّت

٤٨ -(٩٤٢) وَحَدَّثَنَا زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنِی وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِینَ قَالَتْ: سُجِّیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِینَ مَاتَ بِثَوْبِ حِبَرَةٍ.[1]

۴۸-(۹۴۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه همسر پیامبر خداﷺ به او گفت: زمانی که رسول خداﷺ وفات کرد، با پارچه‌ای از نوع پارچه‌های یمنی[2] پوشانده شد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَیْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ سَوَاءً.

-(٠٠٠) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ١٥ ـ در بیان نیکو کفن کردن میّت

٤٩ -(٩٤٣) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَیْجٍ : أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یُحَدِّثُ أَنَّ النَّبِیَّﷺ خَطَبَ یَوْمًا فَذَكَرَ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ قُبِضَ فَكُفِّنَ فِی كَفَنٍ غَیْرِ طَائِلٍ وَقُبِرَ لَیْلاً فَزَجَرَ النَّبِیُّﷺ أَنْ یُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّیْلِ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۱۴.

[2]. حبرة: پارچه‌ای از پنبه و یا کتان ساخته شده در یمن.(م)

حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ إِلاَّ أَنْ يُضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحَسِّنْ كَفَنَهُ».

۴۹-(۹۴۳) از ابوزبیر روایت است که از قول جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا ﷺ روزی خطبه خواند و در آن از فردی از اصحاب خویش یاد کرد که قبض روح گردید و در کفن فقیرانه‌ای پیچیده شد و شب‌هنگام به خاک سپرده شد. پیامبر خدا ﷺ از این که کسی شبانه دفن گردد، اعلام انزجار نمود تا آن که بر او نماز گزارده شود؛ مگر این که در شرایطی اضطراری باشد. سپس فرمود: «هر گاه یکی از شما برادرش را کفن کرد، باید او را به بهترین وجه ممکن کفن کند».

باب ١٦ ـ سرعت به خرج دادن در تشییع جنازه

٥٠ -(٩٤٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا عَلَيْهِ وَإِنْ تَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».[1]

۵۰-(۹۴۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در بُردن جنازه شتاب کنید؛ اگر متوفی نیکوکار باشد، خیری است که آن را برای او مقدم می‌دارید و اگر غیر از آن باشد، پس شرّی است که آن را از دوش خود می‌افکنید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر -ح- و یحیی بن حبیب از روح بن عباده از محمد بن ابوحفصه، هر دو از زهری از سعید از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در روایت معمر آمده است: نمی‌دانم جز این که حدیث را به پیامبر ﷺ متصل کرده است.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۵.

۵۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَرَّبْتُمُوهَا إِلَى الْخَيْرِ وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ ذَلِكَ كَانَ شَرًّا تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».

۵۱–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در تدفین جنازه شتاب کنید؛ اگر شخصِ متوفی نیکوکار باشد، او را به سوی نیکی نزدیک می‌گردانید و اگر غیر از آن باشد، شرّی است که از دوش خود می‌افکنید».

باب ۱۷ ـ فضیلت نماز بر جنازه و مشایعت آن

۵۲ –(۹٤۵) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ – وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ وَحَرْمَلَةَ – قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هُرْمُزَ الأَعْرَجُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ». قِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانِ قَالَ:«مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» انْتَهَى حَدِيثُ أَبِي الطَّاهِرِ وَزَادَ الْآخَرَانِ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ قَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّي عَلَيْهَا ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَلَمَّا بَلَغَهُ حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَقَدْ ضَيَّعْنَا قَرَارِيطَ كَثِيرَةً [1]

۵۲–(۹۴۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در تشییع جنازه حاضر شود، تا بر آن نماز خوانده شود، پاداش یک قیراط برای اوست و اگر حضور وی ادامه یابد تا دفن گردد، برای او پاداشِ دو قیراط است». گفتند: یا رسول الله! اندازه‌ی دو قیراط چند است؟ فرمود: «مانند دو کوه بزرگ». حدیث ابوطاهر به این ختم شد؛ اما دیگران افزودند که: ابن شهاب گفت: سالم بن عبدالله بن عمر گفت: ابن عمر بر جنازه نماز می‌خواند و سپس باز می‌گشت. زمانی که حدیث ابوهریره به وی رسید، گفت: بی‌گمان ما قیراط‌های بسیاری را از دست داده‌ایم.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۵.

النَّبِیِّ ﷺ إِلَی قَوْلِهِ الْجَبَلَیْنِ الْعَظِیمَیْنِ. وَلَمْ یَذْکُرَا مَا بَعْدَهُ وَفِي حَدِیثِ عَبْدِ الْأَعْلَی «حَتَّی یُفْرَغَ مِنْهَا» وَفِي حَدِیثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ «حَتَّی تُوضَعَ فِي اللَّحْدِ»

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی -ح- و ابن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از معمر از زهری از سعید بن مسیب از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را تا این قول: «مانند دو کوه بزرگ»، نقل کردند و بعد از آن را ذکر نکردند. در حدیث عبدالاعلی آمده است: «تا از آن فراغت حاصل شود»، و در روایت عبدالرزاق آمده است: «تا این که در قبر گذاشته شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَیْبِ بْنِ اللَّیْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ: حَدَّثَنِی عُقَیْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِی رِجَالٌ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِیثِ مَعْمَرٍ وَقَالَ:«وَمَنِ اتَّبَعَهَا حَتَّی تُدْفَنَ».

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از جدش از عقیل بن خالد از ابن شهاب، از مردانی از ابوهریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث معمر را نقل کردند. در آن افزود که رسول خدا ﷺ فرمود: «و کسی که جنازه را همراهی کند، تا زمانی که دفن گردد».

۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنِی سُهَیْلٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ صَلَّی عَلَی جَنَازَةٍ وَلَمْ یَتْبَعْهَا فَلَهُ قِیرَاطٌ فَإِنْ تَبِعَهَا فَلَهُ قِیرَاطَانِ». قِیلَ: وَمَا الْقِیرَاطَانِ؟ قَالَ:«أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ أُحُدٍ».

۵۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند و او را همراهی نکند، برای او یک قیراط است و اگر او را همراهی کند، دو قیراط سهم او خواهد بود». گفته شد: دو قیراط چند است؟ فرمود: «کوچک‌ترین آن‌ها به مانند کوه احد است».

۵۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَیْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ - یَعْنِی ابْنَ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا نَافِعٌ قَالَ قِیلَ لِابْنِ عُمَرَ إِنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ ﷺ یَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ:«مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً فَلَهُ قِیرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۴.

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که جنازه را همراهی کند، پاداش او یک قیراط خواهد بود».

٥٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ حَدَّثَنِی أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَهُ قِيرَاطٌ وَمَنِ اتَّبَعَهَا حَتَّى تُوضَعَ فِی الْقَبْرِ فَقِيرَاطَانِ». قَالَ قُلْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ وَمَا الْقِيرَاطُ قَالَ: مِثْلُ أُحُدٍ.

۵۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند، برای او یک قیراط است و هر کس جنازه را مشایعت کند تا در گور نهاده شود، برای او دو قیراط [پاداش] خواهد بود». گفت: گفتم: ای ابوهریره! قیراط چند است؟ گفت: هم‌اندازه‌ی کوه احد است.

٥٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ إِنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ مِنْ بَيْتِهَا وَصَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ تَبِعَهَا حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ مِنْ أَجْرٍ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُحُدٍ» فَأَرْسَلَ ابْنُ عُمَرَ خَبَّابًا إِلَى عَائِشَةَ يَسْأَلُهَا عَنْ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فَيُخْبِرُهُ مَا قَالَتْ وَأَخَذَ ابْنُ عُمَرَ قَبْضَةً مِنْ حَصْبَاءِ الْمَسْجِدِ يُقَلِّبُهَا فِي يَدِهِ حَتَّى رَجَعَ إِلَيْهِ الرَّسُولُ فَقَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: صَدَقَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَضَرَبَ ابْنُ عُمَرَ بِالْحَصَى الَّذِي كَانَ فِي يَدِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ فَرَّطْنَا فِي قَرَارِيطَ كَثِيرَةٍ.

۵۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس همراه جنازه از منزلش بیرون آید و بر آن نماز بخواند، سپس او را مشایعت کند تا دفن می‌گردد، برای او پاداش دو قیراط است؛ هر قیراط به مانند کوه اُحد است. هر کس بر جنازه نماز بخواند، سپس او را [برای تدفین] همراهی نکند، برای او پاداشی به مانند کوه اُحد (یک قیراط) است». ابن عمر خبّاب را نزد حضرت عایشهﷺ فرستاد تا از وی در مورد سخن ابوهریره سؤال کند، سپس برگردد و نتیجه را به او اعلام دارد. ابن عمر سنگریزه‌های مسجد را به دست گرفته بود و در دست می‌گرداند تا فرستاده به سوی او بازگشت و گفت: عایشهﷺ گفت: ابوهریره راست گفته است.

ابن عمر سنگریزه‌هایی را که در دست داشت، بر زمین انداخت و گفت: قیراط‌های زیادی را از دست داده‌ایم.

۵۷ -(۹٤٦) وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي قَتَادَةُ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَهُ قِيرَاطٌ فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهَا فَلَهُ قِيرَاطَانِ الْقِيرَاطُ مِثْلُ أُحُدٍ».

۵۷-(۹۴۶) از ثوبان، غلام رسول خداﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند، برای او یک قیراط [پاداش] است. پس اگر شاهد دفن آن باشد، برای او دو قیراط است؛ هر قیراط همانند کوه اُحد است».

-(۰۰۰) وحَدَّثَنِي ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ وحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ ح وحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌بشار از معاذ بن هشام از پدر از ابن مثنی از ابن ابوعدی از سعید -ح- و زهیر بن حرب از عفان از ابان، همگی از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۱۸ ـ هر کس صد نفر بر او نماز بخوانند، شفیع او می‌گردند

۵۸ -(۹٤٧) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا سَلاَّمُ بْنُ أَبِي مُطِيعٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةً كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلاَّ شُفِّعُوا فِيهِ». قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ شُعَيْبَ بْنَ الْحَبْحَابِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِهِ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ

۵۸-(۹۴۷) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه مرده‌ای، امتی از مسلمانان که جمع آنان به صد نفر برسد، بر او نماز بخوانند و همه‌ی آنان برای او شفاعت کنند؛ جز این نیست که شفاعت آنان در حق او مجاب افتد». آن را برای شعیب بن حبحاب حدیث کردم، پس گفت: انس بن مالک آن را از پیامبرﷺ برای من حدیث کرد.

باب ۱۹ ـ مرده‌ای که چهل نفر بر او نماز بخوانند

۵۹ –(۹٤٨) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ السَّكُونِيُّ قَالَ الْوَلِيدُ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ مَاتَ ابْنٌ لَهُ بِقُدَيْدٍ أَوْ بِعُسْفَانَ فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ انْظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنَ النَّاسِ قَالَ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا نَاسٌ قَدِ اجْتَمَعُوا لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: تَقُولُ: هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: أَخْرِجُوهُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلاً لاَ يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلاَّ شَفَّعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» و فی رواية ابن معروف عن شريک بن ابی نَمِر عن كريب عن ابن عباس.

۵۹-(۹۴۸) از عبدالله بن عباس نقل است که فرزندی از فرزندان او در قدید یا در عسفان درگذشت، پس گفت: ای کریب! بنگر که چه تعدادی از مردم جمع شده‌اند؟ کریب گفت: بیرون رفتم و دیدم مردم جمع شده‌اند، پس به او اطلاع دادم. ابن عباس گفت: آیا آنان چهل تن می‌شوند؟ کریب گفت: بله. پس ابن عباس گفت: جنازه را بیرون آورید [تا بر وی نماز خوانده شود و دفن گردد]؛ زیرا من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر گاه مسلمانی بمیرد و بر جنازه‌ی وی چهل مرد که برای خداوندﷻ شریکی قایل نیستند، نماز بخوانند، خداوند شفاعت آنان را در حق وی خواهد پذیرفت».

باب ۲۰ـ ذکر خیر و شرّ میّت

۶۰ –(۹٤٩) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ : «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». وَمُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا شَرٌّ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ : «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». قَالَ عُمَرُ: فِدًى لَكَ أَبِي وَأُمِّي مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرًا فَقُلْتَ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ. وَمُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا شَرٌّ فَقُلْتَ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ

شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِى الأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِى الأَرْضِ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِى الأَرْضِ».[1]

۶۰-(۹۴۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: جنازه‌ای را از جلوی پیامبر خداﷺ گذر دادند که مردم از او به خوبی یاد کردند. پیامبر خداﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». سپس جنازه‌ای دیگر گذر داده شد و مردم از او به بدی یاد کردند. پیامبر خداﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». حضرت عمرﷺ گفت: پدر و مادرم فدایت باد! دو جنازه از جلوی شما عبور داده شد و مردم از یکی به خوبی یاد کردند و از دیگری به بدی یاد کردند و شما در هر دو حالت فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». رسول خداﷺ فرمود: «کسی که شما از وی به نیکی یاد کردید، بهشت برای او واجب شد و کسی که از وی به بدی یاد کردید، دوزخ برایش واجب گردید. شما گواهان خدا در زمین هستید، شما گواهان خدا در زمین هستید، شما گواهان خدا در زمین هستید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلاَهُمَا عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ مُرَّ عَلَى النَّبِىِّﷺ بِجَنَازَةٍ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَتَمُّ.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد (ابن زید) —ح— و یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان، هر دو از ثابت از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: جنازه‌ای از جلوی پیامبر خداﷺ گذشت. آن‌گاه مشابه معنای عبدالعزیز از انس را روایت کرد؛ جز آن که حدیث عبدالعزیز تمام‌تر و کامل‌تر است.

باب ۲۱ ـ آن‌چه در باب مستریح و مستراح آمده است

۶۱ -(۹۵۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ بْنِ رِبْعِىٍّ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مُرَّ عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ فَقَالَ: «مُسْتَرِيحٌ وَمُسْتَرَاحٌ مِنْهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمُسْتَرِيحُ وَالْمُسْتَرَاحُ مِنْهُ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۲.

فَقَالَ: «الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْيَا وَالْعَبْدُ الْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ وَالْبِلَادُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ».[1]

۶۱-(۹۵۰) از ابوقتاده بن ربعی روایت است که گفت: جنازه‌ای از کنار رسول خداﷺ عبور داده شد، پس فرمود: «آسوده شد یا از او آسوده شدند». گفتند: ای رسول خداﷺ منظور شما از "مستریح" و "مستراح" چیست؟ فرمود: «بنده‌ی مؤمن از رنج و آزار دنیا آسورده می‌شود و بنده‌ی گناه‌کار، بندگان و سرزمین‌ها و درختان و حیوانات از او آسوده می‌شوند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنٍ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی بن سعید -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق، همگی از عبدالله بن سعید بن ابوهند از محمد بن عمرو از ابن کعب بن مالک، از ابوقتاده از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

باب ۲۲ ـ تکبیر گفتن بر جنازه

۶۲ -(۹۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷜ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَعَى لِلنَّاسِ النَّجَاشِىَّ فِى الْيَوْمِ الَّذِى مَاتَ فِيهِ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى وَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ.

۶۲-(۹۵۱) از ابوهریره﷜ روایت است که رسول خداﷺ در روز مرگ نجاشی، خبر مرگ او را اعلام کرد، پس همراه مردم به مصلّی رفت و چهار بار تکبیر گفت.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۱۲

(۹۵۱)موطأ: ۵۳۰؛ بخاری، ۱۲۴۵ و ۱۳۱۸ و ۱۳۳۳؛ مسلم، ۹۵۱؛ ابوداوود، ۳۲۰۴؛ نسائی، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۹؛ احمد در مسند، ۹۶۶۹ و ۱۰۸۶۴؛ ابن حبان، ۳۱۰۱. یعنی نماز میت خواندند. این دلیلی است بر جواز خواندن نماز میت بر متوفی غایب؛ عملی که شافعی و احمد و جمهور سلف بر آنند، ولی حنفیه و مالکیه آن را مشروع نمی‌دانند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۳۱۸، ص ۱/۳۸۲). // نجاشی: لقبی بوده برای هر یک از پادشاهان حبشه و اسم او اصمحه بن أبحر بوده است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۵۳۰).

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى قَالَ: حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّهُ قَالَ: نَعَى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّجَاشِىَّ صَاحِبَ الْحَبَشَةِ فِى الْيَوْمِ الَّذِى مَاتَ فِيهِ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لأَخِيكُمْ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَحَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﵁ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَفَّ بِهِمْ بِالْمُصَلَّى فَصَلَّى فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ.[1]

۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خدا ﷺ خبر مرگ نجاشی، حاکم حبشه را در روزی که درگذشت، اعلام نمود و فرمود: «برای برادر خود طلب آمرزش کنید». ابن‌شهاب گفت: سعید بن مسیب از ابوهریره﵁ برای من روایت کرد که رسول خدا ﷺ مردم را در مصلّی به صف کرد و به نماز ایستاد و بر او (نجاشی) چهار بار تکبیر گفت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ كَرِوَايَةِ عُقَيْلٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از پدر از صالح از ابن‌شهاب به مانند روایت عقیل را با مجموع دو سند روایت کرده‌اند.

٦٤ -(٩٥٢) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ سَلِيمِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى عَلَى أَصْحَمَةَ النَّجَاشِىِّ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا.[2]

۶۴-(۹۵۲) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از سلیم بن حیان از سعید بن مینا از جابر بن عبدالله﵁ روایت کرد که رسول خدا ﷺ بر اَصحَمه‌ی نجاشی نماز میت خواند و چهار بار بر وی تکبیر گفت.

٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَاتَ الْيَوْمَ عَبْدٌ لِلَّهِ صَالِحٌ أَصْحَمَةُ». فَقَامَ فَأَمَّنَا وَصَلَّى عَلَيْهِ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۷.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۳۴.

۶۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «امروز بنده‌ی صالح خداوندﷻ؛ یعنی اصحمه [در حبشه] فوت کرد». برخاستیم و به امامت رسول خداﷺ بر او نماز خواندیم.

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ أَخًا لَكُمْ قَدْ مَاتَ فَقُومُوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ». قَالَ: فَقُمْنَا فَصَفَّنَا صَفَّيْنِ.

۶۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برادری از آنِ شما امروز درگذشت؛ پس برخیزید و بر او نماز بخوانید». گفت: ما برخاستیم و در دو صف ایستادیم و بر او نماز خواندیم.

٦٧ -(٩٣٥) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ أَخًا لَكُمْ قَدْ مَاتَ فَقُومُوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ». يَعْنِى النَّجَاشِىَ وَفِى رِوَايَةِ زُهَيْرٍ:«إِنَّ أَخَاكُمْ».

۶۷-(۹۳۵) از عمران بن حصین نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برادری از آنِ شما امروز درگذشت؛ پس برخیزید و بر او نماز بخوانید»؛ یعنی: نجاشی و در روایت زبیر آمده است: «إِنَّ أَخَاكُمْ»؛ به جای عبارتِ: «إِنَّ أَخًا لَكُمْ».

باب ۲۳ ـ نماز بر روی قبر

٦٨ -(٩٥٤) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنِ الشَّعْبِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى عَلَى قَبْرٍ بَعْدَ مَا دُفِنَ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا. قَالَ الشَّيْبَانِىُّ: فَقُلْتُ لِلشَّعْبِىِّ: مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: الثِّقَةُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ. هَذَا لَفْظُ حَدِيثِ حَسَنٍ،

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۰.

وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى قَبْرٍ رَطْبٍ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَصَفُّوا خَلْفَهُ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا قُلْتُ لِعَامِرٍ: مَنْ حَدَّثَكَ؟ قَالَ: الثِّقَةُ مَنْ شَهِدَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ [۱]

۶۸-(۹۵۴) از شعبی روایت است که رسول خداﷺ بر قبر، بعد از دفن مرده، نماز خواند و چهار تکبیر گفت.

شیبانی گفت: به شعبی گفتم: چه کسی این حدیث را برای تو روایت کرد؟ گفت: عبدالله بن عباس؛ که شخصی مورد اعتماد در نقل و حفظ احادیث است. این لفظ روایت حسن بود. در روایت ابن نمیر آمده است که گفت: رسول خداﷺ به قبر تازه‌ای رسید و بر آن نماز خواند و مردم پشت سر ایشان صف بستند و رسول خداﷺ چهار تکبیر گفت. به عامر گفتم: چه کسی این حدیث را برای تو روایت کرد؟ گفت: شخصی مورد اعتماد، کسی که خود در آن نماز حضور داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح و حدثنی محمد بن حاتم حدَّثنا وكيع حدَّثنا سفيان ح و حدثنا عبيد الله بن معاذ حدثنا ابی ح و حدثنا محمّد بن المثنی حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا شعبة كل هؤلاء عن الشيبانی عن الشعبی عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَيْسَ فِی حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم -ح- و حسن بن ربیع و ابوکامل، از عبدالواحد بن زیاد - ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر -ح- و محمد بن حاتم از وکیع از سفیان -ح- و عبیدالله بن معاذ از پدر -ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همه‌ی آنان از شیبانی از شعبی از ابن‌عباسﷺ از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ اما در حدیث آنان در مورد چهار تکبیرگفتنِ رسول خداﷺ سخنی به میان نیامده است.

٦٩ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ فِی صَلاَتِهِ عَلَى الْقَبْرِ نَحْوَ حَدِيثِ الشَّيْبَانِیِّ. لَيْسَ فِی حَدِيثِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۴۷.

۶۹-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و هارون بن عبدالله، همگی از وهب بن جریر از شعبه از اسماعیل بن ابوخالد از شعبی از ابن‌عباس رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را از شیبانی، در باب نمازگزاردن بر روی قبر نقل کردند؛ اما در حدیث آنان نیز در مورد چهار بار تکبیر گفتن رسول خدا ﷺ سخنی گفته نشده است.

۷۰ -(۹۵۵) وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ السَّامِیُّ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِیبِ بْنِ الشَّهِیدِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ صَلَّى عَلَى قَبْرٍ.

۷۰-(۹۵۵) ابراهیم بن محمد بن عرعره‌ی سامی از غندر از شعبه از حبیب بن شهید از ثابت از انس نقل کرد که رسول خدا ﷺ بر قبری نماز خواند.

۷۱ -(۹۵۶) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَیْلُ بْنُ حُسَیْنٍ الْجَحْدَرِیُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِی كَامِلٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَیْدٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَ عَنْهَا او عنه فَقَالُوا: مَاتَ. قَالَ:«أَفَلاَ كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِی؟».‏ قَالَ: فَكَأَنَّهُمْ صَغَّرُوا أَمْرَهَا او امره فَقَالَ:«دُلُّونِی عَلَى قَبْرِهِ». فَدَلُّوهُ فَصَلَّى عَلَیْهَا ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلاَتِی عَلَیْهِمْ».[1]

۷۱-(۹۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که وی گفت: زنی سیاه‌پوست که مسجد را جارو می‌کرد، درگذشت. پیامبر خدا ﷺ جویای حال او شد. گفتند: درگذشت. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «چرا مرا از آن آگاه نکردید؟!» گفت: گویی آنان آن زن را حقیرتر از آن می‌دانستند [که خبر مرگ او را به پیامبر برسانند]. رسول خدا ﷺ فرمود: «مرا بر سر قبر او ببرید». ایشان را بر سر قبرش بردند، پس بر آن نماز خواند و فرمود: «این گورها، مملو از ظلمت و تاریکی‌اند و با نماز من بر آنان، خداوند گورهایشان را منور می‌گرداند».

۷۲ -(۹۵۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ - وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ شُعْبَةَ - عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۸.

لَيْلَى قَالَ: كَانَ زَيْدٌ يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةٍ خَمْسًا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُكَبِّرُهَا.

۷۲-(۹۵۷) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن مره از عبدالرحمن بن ابولیلی روایت کردند که گفت: زید بر مردگان ما چهار بار تکبیر می‌گفت و بر جنازه‌ای پنج بار تکبیر زد. از علت آن پرسیدم و او گفت: رسول خداﷺ گاهی پنج بار تکبیر می‌گفت.

باب ٢٤ـ قیام در برابر رد شدن جنازه

٧٣ –(٩٥٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا لَهَا حَتَّى تُخَلِّفَكُمْ أَوْ تُوضَعَ».[1]

۷۳-(۹۵۸) از عامر بن ربیعه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی جنازه را دیدید، به خاطر آن برخیزید تا از شما جلو بیفتد یا بر زمین نهاده شود».

٧٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الْجَنَازَةَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَاشِيًا مَعَهَا فَلْيَقُمْ حَتَّى تُخَلِّفَهُ أَوْ تُوضَعَ».

۷۴-(۰۰۰) از عامر بن ربیعه نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما جنازه را دید، پس اگر آن را همراهی نکرد، باید برخیزد تا جنازه بر او پیشی گیرد یا بر زمین نهاده شود».

---

(۹۵۷) ترمذی: ۱۰۲۳؛ نسائی: ۱۹۸۲؛ ابوداوود: ۳۱۹۷؛ ابن ماجه: ۱۵۰۵. // این حدیث نزد علما منسوخ است. علما بر نسخ آن اجماع دارند و احادیث ناظر بر این است که جز چهار تکبیر از رسول خدا ثابت نشده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۱/۷).

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۷.

۷۵-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الْجَنَازَةَ فَلْيَقُمْ حِينَ يَرَاهَا حَتَّى تُخَلِّفَهُ».

۷۵-(۰۰۰) از ابن‌جریج نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما جنازه را دید، باید برخیزد تا جنازه از او پیش افتد».

۷٦ -(۹۵۹) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا اتَّبَعْتُمْ جَنَازَةً فَلاَ تَجْلِسُوا حَتَّى تُوضَعَ».

۷۶-(۹۵۹) از ابوسعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه جنازه‌ای را همراهی کردید، تا زمانی که بر زمین گذاشته نشود، ننشینید».

۷۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِیِّ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا فَمَنْ تَبِعَهَا فَلاَ يَجْلِسْ حَتَّى تُوضَعَ».[1]

۷۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدریؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه جنازه‌ای را دیدید، برخیزید. کسی هم که به دنبال جنازه حرکت می‌کند، تا وقتی که جنازه بر زمین گذاشته نشود، ننشیند».

۷۸ -(۹٦۰) وَحَدَّثَنِی سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِیِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ قَالَ: مَرَّتْ جَنَازَةٌ فَقَامَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقُمْنَا مَعَهُ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا يَهُودِيَّةٌ. فَقَالَ:«إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا».[2]

۷۸-(۹۶۰) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: جنازه‌ای از کنار ما گذشت. پیامبر خداﷺ به خاطر آن برخاست. ما نیز همراه ایشان برخاستیم. ما به پیامبر خداﷺ گفتیم: یا رسول الله! آن جنازه‌ی فردی یهودی است. پیامبر خداﷺ فرمود: «وقتی جنازه را دیدید، برخیزید».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۰.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۱.

۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِراً يَقُولُ قَامَ النَّبِیُّﷺ لِجَنَازَةٍ مَرَّتْ بِهِ حَتَّى تَوَارَتْ.

۷۹-(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که از جابر شنید که پیامبر خداﷺ به خاطر جنازه‌ای که از مقابل ایشان گذشت، برخاست تا آن‌گاه که از دیده پنهان شد.

۸۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَيْضًا أَنَّهُ سَمِعَ جَابِراً يَقُولُ: قَامَ النَّبِیُّﷺ وَأَصْحَابُهُ لِجَنَازَةِ يَهُودِیٍّ حَتَّى تَوَارَتْ.

۸۰-(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که از جابر شنید که پیامبر خداﷺ و یارانش به خاطر گذشتن جنازه‌ی فردی یهودی برخاستند تا زمانی که از دیده پنهان شد.

۸۱ -(۹۶۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَى أَنَّ قَيْسَ بْنَ سَعْدٍ وَسَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ كَانَا بِالْقَادِسِيَّةِ فَمَرَّتْ بِهِمَا جَنَازَةٌ فَقَامَا فَقِيلَ لَهُمَا: إِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ. فَقَالاَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ فَقِيلَ: إِنَّهُ يَهُودِیٌّ. فَقَالَ:«أَلَيْسَتْ نَفْسًا؟».[۱]

۸۱-(۹۶۱) از ابن ابولیلی روایت است که گفت: سهل بن حنیف و قیس بن سعد در قادسیه نشسته بودند. جنازه‌ای از مقابل آنان گذر داده شد، پس هر دوی آنان برخاستند. به آنان گفته شد: این جنازه‌ی اهل همین سرزمین است؛ یعنی: اهل ذمه. آنان گفتند: جنازه‌ای از مقابل پیامبر خداﷺ گذر داده شد و رسول خداﷺ برخاست. به پیامبرﷺ گفتند: این جنازه‌ی فردی یهودی است. فرمود: «مگر انسان نیست؟».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِيهِ فَقَالاَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَمَرَّتْ عَلَيْنَا جَنَازَةٌ.

-(۰۰۰) قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش از عمرو بن مره، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: ما همراه پیامبر خداﷺ بودیم که جنازه‌ای از کنار ما گذشت.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۲.

باب ۲۵ ـ منسوخ‌شدنِ قیام در برابر مرده

٨٢ –(٩٦٢) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ وَاقِدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ أَنَّهُ قَالَ: رَآنِى نَافِعُ بْنُ جُبَيْرٍ وَنَحْنُ فِى جَنَازَةٍ قَائِمًا وَقَدْ جَلَسَ يَنْتَظِرُ أَنْ تُوضَعَ الْجَنَازَةُ فَقَالَ لِى مَا يُقِيمُكَ؟ فَقُلْتُ: أَنْتَظِرُ أَنْ تُوضَعَ الْجَنَازَةُ لِمَا يُحَدِّثُ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِىُّ. فَقَالَ نَافِعٌ: فَإِنَّ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ حَدَّثَنِى عَنْ عَلِىِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَعَدَ.

۸۲–(۹۶۲) از عمرو بن سعد بن معاذ روایت است که گفت: ما در مقابل جنازه‌ای ایستاده بودیم. نافع بن جبیر نشسته بود و منتظر بود که جنازه بر زمین گذاشته شود، چون من را دید، به من گفت: چرا ایستاده‌ای؟ گفتم: طبق حدیث ابو سعید خُدری، منتظرم که جنازه بر زمین گذاشته شود. نافع گفت: مسعود بن حکم برای من روایت کرد که علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه گفت: پیامبر خداﷺ برخاست و سپس نشست.

٨٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ – قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ أَخْبَرَنِى وَاقِدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ الأَنْصَارِىُّ أَنَّ أَنَّ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ الأَنْصَارِىَّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ يَقُولُ فِى شَأْنِ الْجَنَائِزِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ ثُمَّ قَعَدَ. وَإِنَّمَا حَدَّثَ بِذَلِكَ لأَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ رَأَى وَاقِدَ بْنَ عَمْرٍو قَامَ حَتَّى وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ.

۸۳–(۰۰۰) از مسعود بن حکم انصاری نقل است که وی از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه شنید که در مورد جنازه گفت: رسول خداﷺ برخاست، سپس نشست. دلیل روایت این حدیث آن بود که نافع بن جبیر، واقد بن عمرو را دید که وی در برابر مرده برخاست تا جنازه بر زمین نهاده شد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوکریب از ابن ابوزائده از یحیی بن سعید، با این اسناد روایت کرد.

٨٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ يُحَدِّثُ عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ فَقُمْنَا وَقَعَدَ فَقَعَدْنَا. يَعْنِى فِى الْجَنَازَةِ.

۸۴-(۰۰۰) از مسعود بن حکم انصاری نقل است که وی از علی بن ابی‌طالب‌ شنید که در مورد جنازه گفت: ما رسول خداﷺ را دیدیم که برخاست، پس ما برخاستیم و چون ایشان نشستند، ما نیز نشستیم؛ یعنی در مقابل جنازه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَكْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٢٦ ـ دعا برای میت در نماز

٨٥ -(٩٦٣) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ سَمِعَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى جَنَازَةٍ فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَ كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». قَالَ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ. قَالَ: و حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جُبَيْرٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِ هَذَا الْحَدِيثِ أَيْضًا.

۸۵-(۹۶۳) از جبیر بن نفیر روایت است که از عوف بن مالک شنید که می‌گفت: رسول خداﷺ بر جنازه‌ای نماز خواند. من دعای ایشان را حفظ کردم و ایشان می‌فرمود: «خداوندا! او را بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و از وی درگذر و آرامگاهش را فراخ گردان و او را با آب برف و تگرگ شستشو ده و از گناهان پاک گردان؛ چنان که جامه‌ی سفید را از چرک پاک می‌کنی و او را خانه‌ای بهتر از خانه‌اش [در دنیا] و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش [در دنیا] و همسری شایسته‌تر از همسرش [در این دنیا] نصیب گردان و او را داخل بهشت کن و از عذاب قبر یا از آتش جهنم برحذر دار». تا جایی که آرزو کردم که من آن میّت می‌بودم. راوی گفت: عبدالرحمن بن جبیر از پدرش از عوف بن مالک از پیامبرﷺ مشابه این حدیث را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ وَهْبٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرحمن بن معدی از معاویه بن صالح حدیث مذکور را با دو اسناد فوق مشابه حدیث ابن‌وهب نقل کرد.

۸۶-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِى حَمْزَةَ الْحِمْصِيِّ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِى الطَّاهِرِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَصَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَاعْفُ عَنْهُ وَعَافِهِ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِمَاءٍ وَثَلْجٍ وَبَرَدٍ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ». قَالَ عَوْفٌ: فَتَمَنَّيْتُ أَنْ لَوْ كُنْتُ أَنَا الْمَيِّتَ لِدُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى ذَلِكَ الْمَيِّتِ.

۸۶-(۰۰۰) از عوف بن مالک نقل است که گفت: شنیدم که پیامبرﷺ این گونه بر جنازه‌ای نماز می‌خواند و می‌فرمود: «پروردگارا! او را بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و از وی درگذر و آرامگاهش را فراخ گردان و او را با آب برف و تگرگ شستشو ده [تا گناهان زایل گردد][1] و از گناهان پاک گردان؛ چنان که جامه‌ی سفید از چرک پاک می‌شود و او را خانه‌ای بهتر از خانه‌اش [در دنیا] و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش [در دنیا] و همسری شایسته‌تر از همسرش [در این دنیا] نصیب گردان و او را داخل بهشت کن و از عذاب قبر یا از آتش جهنم برحذر دار». عوف گفت: به خاطر دعایی که پیامبرﷺ در حق آن مرده کرد، آرزو کردم که کاش من آن میت می‌بودم.

[1]. تناسب عذاب گناهکار با آتش و زایل‌کردن آن منظره‌ی دهشتناک با سردی برف و تگرگ و باران؛ و البته منظور از شستشو، شستن با آب معمولی و حسّی نیست؛ بلکه زدودن گناهان مراد است.(م)

باب ۲۷ ـ امام باید در کجای میّت جهت ادای نماز بایستد

۸۷ ـ(٩٦٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ وَصَلَّى عَلَى أُمِّ كَعْبٍ مَاتَتْ وَهِيَ نُفَسَاءُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا.[1]

۸۷ـ(۹۶۴) از سمره بن جندب روایت است که گفت: پشت سر پیامبر خداﷺ بر ام‌کعب که در حالت نفاس درگذشته بود، نماز خواندم. رسول خداﷺ برای نماز بر میت، در وسط ایستاد.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَيَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَالْفَضْلُ بْنُ مُوسَى كُلُّهُمْ عَنْ حُسَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرُوا أُمَّ كَعْبٍ.

ـ(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن مبارک و یزید بن هارون ـح- و علی بن حجر از ابن مبارک و فضل بن موسی، همگی از حسین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما لفظ ام‌کعب در آن حدیث نیامده است.

۸۸ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ حُسَيْنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ قَالَ: قَالَ سَمُرَةُ بْنُ جُنْدُبٍ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غُلَامًا فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا أَنَّ هَا هُنَا رِجَالًا هُمْ أَسَنُّ مِنِّي وَقَدْ صَلَّيْتُ وَرَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا فَقَامَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الصَّلَاةِ وَسَطَهَا.

۸۸ـ(۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ من کودکی بیش نبودم، ولی دارای حافظه‌ی خوبی بودم و تنها چیزی که مانع گفتار من می‌شد، مردانی مسن‌تر از من بودند که در مجلس حضور داشتند. من پشت سر رسول خداﷺ بر جنازه‌ی زنی که در حالت نفاس فوت شده بود، نماز خواندم. رسول خداﷺ در نماز بر میت در وسط آن ایستاد.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۳۱.

باب ۲۸ ـ سواره‌بودنِ نمازگزار بر میت، به وقت برگشتن

۸۹ -(۹٦٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أُتِىَ النَّبِىُّ ﷺ بِفَرَسٍ مُعْرَوْرًى فَرَكِبَهُ حِينَ انْصَرَفَ مِنْ جَنَازَةِ ابْنِ الدَّحْدَاحِ وَنَحْنُ نَمْشِى حَوْلَهُ.

۸۹-(۹۶۵) از جابر بن سمره روایت است که گفت: هنگامی که از مراسم به خاک‌سپاری ابن‌دحداح برگشتیم، اسبی بدون زین برای پیامبر خداﷺ آورده شد. پیامبرﷺ بر آن سوار شد و ما در پی ایشان، پیاده حرکت می‌کردیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى ابْنِ الدَّحْدَاحِ ثُمَّ أُتِىَ بِفَرَسٍ عُرْىٍ فَعَقَلَهُ رَجُلٌ فَرَكِبَهُ فَجَعَلَ يَتَوَقَّصُ بِهِ وَنَحْنُ نَتَّبِعُهُ نَسْعَى خَلْفَهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«كَمْ مِنْ عِذْقٍ مُعَلَّقٍ فِى الْجَنَّةِ لابْنِ الدَّحْدَاحِ».او قال شعبة‌م لأبی الدحداح.

-(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: رسول خداﷺ بر جنازه‌ی ابن‌دحداح نماز خواند. سپس اسبی بدون زین برای وی آوردند. مردی آن را نگاه داشت تا رسول خداﷺ سوار بر آن شد، سپس اسب را به حرکت انداخت و ما به دنبال پیامبر خداﷺ به راه افتادیم. کسی از میان گروه گفت که رسول خداﷺ فرمود: «چه بسیار شاخه‌های آویزان و پرباری که در بهشت برای ابن دحداح فراهم آمده است». یا شعبه گفت: برای ابی دحداح

باب ۲۹ ـ در بیان لحد و نهادن آجر بر روی جنازه

۹۰ -(۹٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْمِسْوَرِىُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ فِى مَرَضِهِ الَّذِى هَلَكَ فِيهِ : الْحَدُوا لِى لَحْدًا وَانْصِبُوا عَلَىَّ اللَّبِنَ نَصْبًا كَمَا صُنِعَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۹۰-(۹۶۶) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که سعد بن ابی‌وقاص در بیماریِ رو به فوت خویش چنین گفت: برای من گوری بکنید که در آن لحد (شکاف در پهنای گور) باشد. سپس بر روی لحد من آجر قرار دهید؛ همان گونه که برای رسول خداﷺ چنین کردند.

باب ۳۰ ـ گذاشتن قطیفه (پوششی مخمل‌دار) در قبر

۹۱ ــ(۹٦۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ وَوَكِيعٌ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَطِيفَةٌ حَمْرَاءُ. قَالَ مُسْلِم أَبُو جَمْرَةَ اسْمُهُ نَصْرُ بْنُ عِمْرَانَ وَأَبُو التَّيَّاحِ وَاسْمُهُ يَزِيدُ بْنُ حُمَيْدٍ مَاتَا بِسَرَخْسَ.

۹۱-(۹۶۷) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: در قبر پیامبر خداﷺ پوششی سرخ‌رنگ[1] نهاده شد. مسلم گفت: اسم ابوجمره، نصر بن عمران است و نام ابو التیاح یزید بن حمید است و هردو در سرخس وفات کرده‌اند.

باب ۳۱ ـ امر به هموارکردنِ قبر

۹۲ ــ(۹٦۸) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيَّ حَدَّثَهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ بِأَرْضِ الرُّومِ بِرُودِسَ فَتُوُفِّيَ صَاحِبٌ لَنَا فَأَمَرَ فَضَالَةُ بْنُ عُبَيْدٍ بِقَبْرِهِ فَسُوِّيَ ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْمُرُ بِتَسْوِيَتِهَا.

۹۲-(۹۶۸) از عمرو بن حارث روایت است که ابوعلی همدانی گفت: ما همراه فضاله بن عبید در سرزمین روم در ناحیه‌ی رودس بودیم که دوستی از ما فوت کرد. فضاله بن عبید به ما دستور داد که قبر او را هموار کنیم، سپس گفت: شنیدم که رسول خداﷺ به هموارکردن گور امر می‌فرمود.

---

(۹۶۷) ترمذی: ۱۰۴۸؛ نسائی: ۲۰۱۲. // شافعی و جمیع علمای ما و دیگر علما، قرار دادن هر گونه پوشش و لحاف و بالش و نظایر آن را زیر مرده در گور مکروه می‌دانند و عمل شقران، غلام رسول خداﷺ نیز تنها منفرد به اوست و کسی غیر از او چنین عملی انجام نداده است و انجام چنین عملی نیز از شقران به دلیل عِرقی بوده که نسبت به رسول خدا داشته است و از همین روی نمی‌خواسته که کسی بعد از رسول خداﷺ از جامه و پوشش ایشان استفاده کند، از همین روی آن را همراه با رسول خداﷺ در گور قرار داده تا آن را از دسترس دیگران به دور دارد و این نمی‌تواند حکمی را ثابت کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۸/۷).

[1] . چادر و پوششی بود که برخی اوقات پیامبر اکرم آن را می‌پوشیدند یا گاهی بر روی آن می‌نشستند و بعد از وفات ایشان، میان حضرت علیﷺ و ابن‌عباسﷺ اختلاف افتاد و هر کدام از ایشان خواستند آن پوشش را برای خود بردارند تا این که شُقران آن را به همراه رسول خداﷺ دفن کرد تا کسی بعد از رسول اکرمﷺ از آن استفاده نکند.(م)

٩٣ -(٩٦٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى ثَابِتٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ أَبِى الْهَيَّاجِ الأَسَدِىِّ قَالَ: قَالَ لِى عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ: أَلاَّ أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ لاَ تَدَعَ تِمْثَالاً إِلاَّ طَمَسْتَهُ وَلاَ قَبْراً مُشْرِفًا إِلاَّ سَوَّيْتَهُ.

۹۳-(۹۶۹) از ابوهیاج اسدی روایت است که از قول علی بن ابی‌طالب‌ؓ گفت: آیا تو را بر آن‌چه که رسول خداﷺ مرا بر آن برانگیخت، برانگیزم؟ ایشان فرمود: هیچ تمثالی (مجسمه، تندیس) را به حال خود رها مکن، جز این که آن را نابود کنی و هیچ قبر بلندی را رها مکن، مگر این که آن را هموار گردانی.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِى حَبِيبٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: و لا صورة إلا طَمَستَها.

-(٠٠٠) ابوبکر بن خلاد باهلی از یحیی (قطان) از سفیان از حبیب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۳۲ـ نهی از گچ‌کاری قبر و ساختن بنا بر آن.

٩٤ -(٩٧٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ.

۹۴-(۹۷۰) از جابرؓ روایت است که رسول خداﷺ از گچ‌کاری قبر و نشستن بر آن و ساختن بنا بر آن نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(٠٠٠) هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از ابن جریج از ابوزبیر روایت کردند که او از جابر بن عبداللهؓ شنید که می‌گفت: مشابه آن را از رسول خداﷺ شنیدم.

۹۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نُهِىَ عَنْ تَقْصِيصِ الْقُبُورِ.

۹۵–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: از گچ‌کاری قبور نهی شده است.

باب ۳۳ ـ نهی از نشستن بر سر قبر و نماز خواندن بر آن

۹٦ –(۹۷۱) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرٍ».

۹٦–(۹۷۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما بر روی پاره‌ای از آتش بنشیند و لباسش بسوزد و به پوست وی رسد، برای او بهتر از آن است که بر سر قبر بنشیند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) –ح– و عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از سفیان، هر دو از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹۷ –(۹۷۲) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ جَابِرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ وَاثِلَةَ عَنْ أَبِى مَرْثَدٍ الْغَنَوِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلاَ تُصَلُّوا إِلَيْهَا».

۹۷–(۹۷۲) از ابومرثد غنوی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر روی قبور ننشینید و بر آن نماز نخوانید».

۹۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ الْبَجَلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ بُسْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِىِّ عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الأَسْقَعِ عَنْ أَبِى مَرْثَدٍ الْغَنَوِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لاَ تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلاَ تَجْلِسُوا عَلَيْهَا».

۹۸–(۰۰۰) از ابومرثد غنوی نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بر سر قبور نماز نخوانید و بر روی آن ننشینید».

باب ٣٤ ـ نماز بر میت در مسجد

٩٩ ـ(٩٧٣) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - قَالَ عَلِیٌّ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَمَرَتْ أَنْ یُمَرَّ بِجَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ فِی الْمَسْجِدِ فَتُصَلِّیَ عَلَیْهِ فَأَنْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ عَلَیْهَا فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ مَا نَسِیَ النَّاسُ مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى سُهَیْلِ ابْنِ الْبَیْضَاءِ إِلاَّ فِی الْمَسْجِدِ.

٩٩ـ(٩٧٣) از عباد بن عبدالله زبیر نقل است که گفت: عایشه رضی الله عنها، به هنگام فوت سعد بن ابی وقاص، فرمان داد تا جنازه‌ی وی را به مسجد آورند تا وی بر آن نماز خواند. مردم آن را ناپسند داشتند. پس عایشه رضی الله عنها گفت: مردم چه زود [سنت پیامبرﷺ را] فراموش کردند! رسول خداﷺ در مسجد بر جنازه‌ی سهیل بن بیضاء نماز خواند.

١٠٠ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ یُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا لَمَّا تُوُفِّیَ سَعْدُ بْنُ أَبِی وَقَّاصٍ أَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِیِّﷺ أَنْ یَمُرُّوا بِجَنَازَتِهِ فِی الْمَسْجِدِ فَیُصَلِّینَ عَلَیْهِ فَفَعَلُوا، فَوُقِفَ بِهِ عَلَى حُجَرِهِنَّ یُصَلِّینَ عَلَیْهِ فَبَلَغَهُنَّ أَنَّ النَّاسَ عَابُوا ذَلِكَ وَقَالُوا: مَا كَانَتِ الْجَنَائِزُ یُدْخَلُ بِهَا الْمَسْجِدَ. فَبَلَغَ ذَلِكَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ النَّاسَ إِلَى أَنْ یَعِیبُوا مَا لاَ عِلْمَ لَهُمْ بِهِ. عَابُوا عَلَیْنَا أَنْ یُمَرَّ بِجَنَازَةٍ فِی الْمَسْجِدِ وَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى سُهَیْلِ ابْنِ بَیْضَاءَ إِلاَّ فِی جَوْفِ الْمَسْجِدِ.

١٠٠ـ(٠٠٠) از عباد بن عبدالله بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها فرمود: زمانی که سعد بن ابی‌وقاص فوت کرد، زنان پیامبرﷺ پیغام فرستادند که جنازه‌ی او را در مسجد گذر دهند تا ایشان بر او نماز خوانند و چنین کردند؛ جنازه‌ی او را در کنار حجره‌های آنان نگاه داشتند و بر او نماز خواندند. چون خبر آن به مردم رسید، بر آن ایراد گرفتند و گفتند: نباید مردگان به مسجد داخل شوند. چون حضرت عایشه رضی الله عنها از این ماجرا اطلاع یافت، فرمود: مردم در ایراد گرفتن به چیزی که نسبت بدان دانشی ندارند، چقدر شتابزده عمل می‌کنند. بر ما به سبب گذر دادن جنازه از مسجد ایراد می‌گیرند، در حالی که رسول خداﷺ بر جنازه‌ی سهیل بن بیضاء در داخل مسجد نماز خواند.

---

(٩٧٣)موطأ: ٥٣٨؛ ابوداوود: ٣١٩٠؛ احمد: ٢٤٥٤٣؛ بیهقی در سنن: ٦٨٢٥ (موطأ، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ٥٣٨).

۱۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ لَمَّا تُوُفِّیَ سَعْدُ بْنُ أَبِی وَقَّاصٍ قَالَتِ: ادْخُلُوا بِهِ الْمَسْجِدَ حَتَّى أُصَلِّیَ عَلَيْهِ. فَأُنْكِرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: وَاللَّهِ لَقَدْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى ابْنَیْ بَيْضَاءَ فِی الْمَسْجِدِ سُهَيْلٍ وَأَخِيهِ.

۱۰۱–(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: زمانی که سعد بن ابی‌وقاص فوت کرد، عایشه‌ؓ دستور داد که جنازه‌ی وی را به مسجد آورند تا بر او نماز گزارد. چون این امرِ او را انکار کردند، عایشه‌ؓ فرمود: به خدا سوگند! رسول خداﷺ بر فرزندان بیضاء (سهیل و برادرش) در مسجد نماز گزارد.

باب ۳۵ ـ آن‌چه به وقت رفتن به گورستان گفته می‌شود و دعا برای اهل قبور

۱۰۲ –(۹۷٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِیُّ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شَرِيكٍ و هو ابن ابی نمر عن عطاء بن يسار عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ((كلما كانت ليلتها من رسول الله ﷺ))يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ:«السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ» و لم يُقِم قتيبة قوله و اتاكم.

۱۰۲–(۹۷۴) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در شب‌هایی که نزد من سپری می‌کرد، آخر شب را به بقیع می‌رفت و [خطاب به گورستان] می‌فرمود: «ای سرای قوم مؤمنین! سلام بر شما باد! قطعاً شما، آن‌چه را که به آن وعده داده شدید، یافتید و من نیز –اگر خدا بخواهد– به زودی به شما ملحق خواهم شد. خداوندا! اهل بقیع غرقد را بیامرز. قتیبه در روایت خود عبارت «و اتاکم» را ذکر نکرده است.

۱۰۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرِ بْنِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ قَيْسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تُحَدِّثُ فَقَالَتْ: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ عَنِ النَّبِیِّﷺ وَعَنِّی. قُلْنَا بَلَى ح و حدّثنی من سمعَ حجّاجاً الاعور – واللفظ له – قال:

حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ - رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسِ بْنِ مَخْرَمَةَ بْنِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا: أَلاَ أُحَدِّثُكُم عَنِّى وَعَنْ أُمِّى قَالَ: فَظَنَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ أُمَّهُ الَّتِى وَلَدَتْهُ. قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ عَنِّى وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: قَالَتْ: لَمَّا كَانَتْ لَيْلَتِىَ الَّتِى كَانَ النَّبِىُّﷺ فِيهَا عِنْدِى انْقَلَبَ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَبَسَطَ طَرَفَ إِزَارِهِ عَلَى فِرَاشِهِ فَاضْطَجَعَ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلاَّ رَيْثَمَا ظَنَّ أَنْ قَدْ رَقَدْتُ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ رُوَيْدًا وَانْتَعَلَ رُوَيْدًا وَفَتَحَ الْبَابَ فَخَرَجَ ثُمَّ أَجَافَهُ رُوَيْدًا فَجَعَلْتُ دِرْعِى فِى رَأْسِى وَاخْتَمَرْتُ وَتَقَنَّعْتُ إِزَارِى ثُمَّ انْطَلَقْتُ عَلَى إِثْرِهِ حَتَّى جَاءَ الْبَقِيعَ فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْحَرَفَ فَانْحَرَفْتُ فَأَسْرَعَ فَأَسْرَعْتُ فَهَرْوَلَ فَهَرْوَلْتُ فَسَبَقْتُهُ فَدَخَلْتُ فَلَيْسَ إِلاَّ أَنِ اضْطَجَعْتُ فَدَخَلَ فَقَالَ:«مَا لَكِ يَا عَائِشُ؟ حَشْيَا رَابِيَةً». قَالَتْ: قُلْتُ: لاَ شَىْءَ. قَالَ:«لَتُخْبِرِينِى أَوْ لَيُخْبِرَنِّى اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى. فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ:«فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِى رَأَيْتُ أَمَامِى؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَلَهَدَنِى فِى صَدْرِى لَهْدَةً أَوْجَعَتْنِى ثُمَّ قَالَ:«أَظَنَنْتِ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْكِ وَرَسُولُهُ». قَالَتْ: مَهْمَا يَكْتُمِ النَّاسُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ نَعَمْ. قَالَ:«فَإِنَّ جِبْرِيلَ أَتَانِى حِينَ رَأَيْتِ فَنَادَانِى فَأَخْفَاهُ مِنْكِ فَأَجَبْتُهُ وَظَنَنْتُ أَنْ قَدْ رَقَدْتِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَكِ وَخَشِيتُ أَنْ تَسْتَوْحِشِى فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِىَ أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«قُولِى: السَّلاَمُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَلاَحِقُونَ».

۱۰۳-(۰۰۰) حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آن شبی که رسول خداﷺ نزد من بود، آمد و ردایش را بر زمین نهاد و سپس کفش خویش را از پای درآورد و کنار پای خویش گذاشت و ازار خویش را بر تخت انداخت و بر پهلو دراز کشید. مدت زیادی درنگ نکرد؛ جز آن که پنداشت که من خوابیده‌ام و آن‌گاه به طور آهسته و مخفیانه ردایش را برداشت و کفش را پوشید و در را گشود و خارج شد و آن را به آهستگی بست. چادرم را برداشتم و خودم را در زیر پوشش گرفتم و ازرام را پوشیدم و سپس دنبال پیامبر راه افتادم تا زمانی که به بقیع رسید. رسول خداﷺ ایستاد و قیامش طول کشید. سپس سه مرتبه دست را بلند کرد و بعد برگشت؛ من نیز برگشتم. ایشان در رفتن شتاب کرد و من نیز شتاب نمودم. سپس به طور هروله (با شتاب رفتن) راه رفت و من نیز چنین کردم. بعد بر او سبقت گرفتم و قبل از ایشان وارد خانه شدم، به گونه‌ای که زمان داخل

شدن ایشان، من دراز کشیده بودم. فرمود: «ای عایشه! تو را چه شده است که این گونه نفس نفس می‌زنی؟» گفتم: چیزی نیست. فرمود: «یا مرا خبر ده یا این که خداوند لطیف خبیر مرا آگاه خواهد کرد». گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت! سپس ماجرا را بازگفتم. فرمود: «تو همان سیاهی بودی که در جلوی خویش دیدم؟» گفتم: بله؛ پس با دست خویش بر سینه‌ام زد، تا جایی که دردم گرفت، سپس فرمود: «گمان کردی که خداوندﷻ و رسولش بر تو ستم روا می‌دارند؟!» عایشهؓ گفت: هر چه را مردم پنهان می‌کنند، خداوندﷻ می‌داند؛ بله [چنین اندیشیده بودم.] فرمود: «جبرئیلؑ نزد من آمد و چون تو را دید، مرا ندا کرد و خود را از تو پنهان ساخت. من به او جواب دادم و چون گمان نمودم که خوابیده‌ای، ناپسند داشتم که تو را بیدار کنم و ترسیدم که مبادا وحشت کنی. جبرئیلؑ فرمود: پروردگارت به تو فرمان می‌دهد که به گورستان بقیع روی و برای آنان طلب بخشش کنی». گفتم: یا رسول الله! برای طلب غفران آنان باید چه بگوییم؟ فرمود: «بگوی: سلام بر دیار مؤمنین و مسلمانان! خداوندﷻ به رفتگان ما و کسانی که بعد از آنان خواهند رفت، رحم کند؛ اگر خدا بخواهد، ما به زودی به شما ملحق خواهیم شد».

۱۰٤ -(۹۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَسَدِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ فَكَانَ قَائِلُهُمْ يَقُولُ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَلاَحِقُونَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ.

۱۰۴-(۹۷۵) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که گفت: رسول خداﷺ به یاران خویش تعلیم می‌داد که وقت رفتن به گورستان چنین گویند: سلام بر شما ای اهل دیار مؤمنین و مسلمانان! اگر خدا بخواهد، ما به زودی به شما ملحق خواهیم شد. از خداوندﷻ برای خود و شما طلب عافیت می‌کنم.

باب ٣٦ ـ اجازه خواستن رسول خداﷺ از خداوندﷻ برای زیارت قبر مادرش

١٠٥ –(٩٧٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِى ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّى أَنْ أَسْتَغْفِرَ لأُمِّى فَلَمْ يَأْذَنْ لِى وَاسْتَأْذَنْتُهُ أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِى».

١٠٥-(٩٧٦) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از پروردگارم اجازه گرفتم که برای مادرم طلب بخشش کنم؛ ولی خداوندﷻ به من اجازه نداد. سپس از او خواستم که اجازه دهد از قبرش دیدن کنم و خداوندﷻ این بار به من اجازه فرمود».

١٠٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: زَارَ النَّبِىُّﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ فَقَالَ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّى فِى أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِى وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِى أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِى فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ».

١٠٥-(٠٠٠) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ قبر مادرش را زیارت کرد و سپس گریست و اطرافیان نیز گریه کردند. سپس فرمود: «از پروردگارم اجازه گرفتم که برای مادرم طلب بخشش کنم؛ ولی خداوندﷻ به من اجازه نداد. سپس از او خواستم که اجازه دهد از قبرش دیدن کنم و خداوندﷻ این بار به من اجازه داد؛ پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبور یادآور مرگ است».

١٠٦ –(٩٧٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ وَابْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِى سِنَانٍ - وَهُوَ ضِرَارُ بْنُ مُرَّةَ - عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الأَضَاحِىِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيذِ إِلاَّ فِى سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِى الأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

---

(٩٧٧) ابوداوود: ٣٢٣٥، ٣٦٩٨؛ نسائی: ٢٠٢٢، ٢٠٣٣، ٤٤٢٩، ٥٦٥٢

۱۰۶-(۹۷۷) از پدر ابن‌بریده روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من [قبلاً] شما را از زیارت قبور بازداشتم، اما از این به بعد آن را زیارت کنید؛ و شما را از [ذخیره کردن] گوشت قربانی بیش از سه روز برحذر می‌داشتم. اما از این پس آن‌گونه که برای شما مقدور شد، آن را نگه‌دارید؛ و شما را از نبیذ جز در ظرفی مخصوص نهی می‌کردم، ولی اکنون آن را در تمام ظروف بنوشید و البته از خوردن هر نوع مست‌کننده‌ای بپرهیزید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ زُبَيْدٍ الْيَامِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ أُرَاهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ عَطَاءٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ كُلُّهُمْ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي سِنَانٍ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابوحنیفه از زبید یامی از محارب بن دثار از ابن‌بریده از پدرش از پیامبر خداﷺ روایت کرد. هم‌چنین ابوبکر بن ابوشیبه از قبیصه بن عقبه از سفیان از علقمه بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش از پیامبر خداﷺ روایت کرد. هم‌چنین ابن ابوعمر و محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از عطای خراسانی از عبدالله بن بریده، از پدرش از پیامبر خداﷺ همه مشابه حدیث ابوسنان را روایت کردند.

باب ۳۷ـ نگزاردن نماز بر فردی که خودکشی کرده باشد

۱۰۷ -(۹۷۸) حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلَّامٍ الْكُوفِيُّ أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّﷺ بِرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصَ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ.

۱۰۷-(۹۷۸) از جابر بن سمره روایت است که گفت: [جنازه‌ی] کسی را به نزد رسول خداﷺ آوردند که خود را با پیکان تیری کشته بود. رسول خداﷺ بر جنازه‌ی او نماز نخواند.

کتاب زکات

۱ –(۹۷۹) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَمْرَو بْنَ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ فَأَخْبَرَنِی عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلاَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ وَلاَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ».

۱–(۹۷۹) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در کم‌تر از پنج وسق، و پنج شتر، و پنج اوقیه (چهل درهم) زکات واجب نیست».

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

۲–(۰۰۰) محمد بن رمح بن مهاجر از لیث –ح– و عمرو ناقد از عبدالله بن ادریس، هر دو از یحیی بن سعید از عمرو بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

(۹۷۹) موطأ: ۵۷۵؛ بخاری: ۱۴۰۵؛ ابوداوود: ۱۵۵۸؛ ترمذی: ۶۲۶؛ نسائی: ۲۴۴۵؛ دارمی: ۱۶۳۳؛ احمد: ۱۱۲۷۱؛ ابن حبان:۳۲۷۷؛ ابن خزیمه: ۲۲۶۳؛ بیهقی در سنن: ۷۰۳۵. خمس ذود: در لغت به معنی پنج دسته‌ی سه تا ده نفره‌ی شتر است، و عدد واحد از آن استنباط نمی‌شود، زیرا اگر منظور یک عدد بود، واژه‌ی "بعیر" می‌آمد؛ امّا به هر روی مسلمانان در این اتفاق نظر دارند که کم‌تر از پنج شتر زکات تعلق نمی‌گیرد.// اوقیه: چهل درهم از طلای خالص، چه مسکوک چه غیر مسکوک. وزنی است معادل هفت (یا هفت و نیم) مثقال، یک دوازدهم رطل (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی وقی؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی اوقیه). // الوَسق، جمع أوسُق، و أوساق، و وُسوق؛ پیمانه‌ای است که در حدود صد و هشتاد کیلو جا می‌گیرد. بار شتر یا بار گاری یا بار کَشتی (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی وسق)؛ شصت صاع است. صاع: پیمانه‌ای است که نزد اهل حجاز در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). [ر.ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۵۷۵].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. وَأَشَارَ النَّبِىُّﷺ بِكَفِّهِ بِخَمْسِ أَصَابِعِهِ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: و حال آن که با دستش به پنج انگشتش اشاره می‌فرمود؛ سپس مشابه حدیث ابن عیینه را ذکر کرد.

٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِى ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ».

۳-(۰۰۰) از یحیی بن عماره نقل است که گفت: شنیدم که ابوسعید خدری‌ﷺ می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در کم‌تر از پنج وسق و پنج شتر و پنج اوقیه زکات نیست».

٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ مِنْ تَمْرٍ وَلاَ حَبٍّ صَدَقَةٌ».

۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در کم‌تر از پنج وسق از خرما و از غله زکات نیست».

٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «لَيْسَ فِى حَبٍّ وَلاَ تَمْرٍ صَدَقَةٌ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ وَلاَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ وَلاَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ».

۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در غله و خرما زکاتی نیست؛ مادامی که به پنج وسق نرسد. همچنین در کم‌تر از پنج شتر و کم‌تر از پنج اوقیه زکات نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از یحیی بن آدم از سفیان ثوری از اسماعیل بن امیه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق، مشابه حدیث ابن‌مهدی نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ وَمَعْمَرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ وَيَحْيَى بْنِ آدَمَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ - بَدَلَ التَّمْرِ - ثَمَرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از اسماعیل بن امیه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث ابن‌مهدی و یحیی بن آدم نقل کرد؛ جز آن که به جای التَّمْر، ثَمَرٍ (میوه) را ذکر کرد.

٦ -(٩٨٠) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ مِنَ الإِبِلِ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ مِنَ التَّمْرِ صَدَقَةٌ».[1]

۶-(۹۸۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در کم‌تر از پنج اوقیه از نقره و پنج نفر از شتر و پنج وسق از خرما زکات نیست».

باب ۱ ـ حکمِ یک‌دهم و یک‌بیستم در زکات

٧ -(٩٨١) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«فِيمَا سَقَتِ الأَنْهَارُ وَالْغَيْمُ الْعُشُورُ وَفِيمَا سُقِيَ بِالسَّانِيَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ».[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۵۹.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۸۳.

۷-(۹۸۱) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در آن‌چه با آب رودخانـه و آب آسمان (ابر) آبیاری می‌شود، یک دهم و در آن‌چه با کشیدن آب از چاه آبیاری مـی‌شـود، یـک بیستم زکات تعلق می‌گیرد».

باب ۲ - زکاتی بر فرد مسلمان در باب بنده و اسبش نیست

۸ -(۹۸۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلاَ فَرَسِهِ صَدَقَةٌ».[1]

۸-(۹۸۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زکات برده و اسب بر مسـلمان واجب نیست».

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ عَمْرٌو: عَنِ النَّبِيِّﷺ وَقَالَ زُهَيْرٌ يَبْلُغُ بِهِ:«لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلاَ فَرَسِهِ صَدَقَةٌ».

۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بر مسلمان در غـلام و اسـبش زکاتی نیست [مشروط بر این‌که برای تجارت نباشند]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ كُلُّهُمْ عَنْ خُثَيْمِ بْنِ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از سلیمان بن بلال -ح- و قتیبه از حماد بـن زیـد -ح- و ابـوبکر بن ابوشیبه از حاتم بن اسماعیل، همگی از خثیم بن عراک بن مالـک از پـدرش از ابـوهریره رضی الله عنه از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۳.

۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِیسَی قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ﷛ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَیْسَ فِی الْعَبْدِ صَدَقَةٌ إِلاَّ صَدَقَةُ الْفِطْرِ».

۱۰-(۰۰۰) از پدر عراک بن مالک نقل است که گفت: شنیدم که ابوهریره﷛ از رسول خداﷺ روایت می‌کرد که فرمود: «در برده زکاتی نیست؛ مگر زکات فطر [که صاحب برده باید زکات فطر او را بپردازد]».

باب ۳ ـ پرداخت زکات و عدم پرداخت آن

۱۱ –(۹۸۳) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ حَفْصٍ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عُمَرَ عَلَی الصَّدَقَةِ فَقِیلَ مَنَعَ ابْنُ جَمِیلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِیدِ وَالْعَبَّاسُ عَمُّ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَا یَنْقِمُ ابْنُ جَمِیلٍ إِلاَّ أَنَّهُ كَانَ فَقِیرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا قَدِ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِیَ عَلَیَّ وَمِثْلُهَا مَعَهَا». ثُمَّ قَالَ:«یَا عُمَرُ أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنْوُ أَبِیهِ».[1]

۱۱-(۹۸۳) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ عمر﷛ را به گرفتنِ زکات امر کرد. به پیامبر خداﷺ گفتند: ابن‌جمیل، خالدبن ولید و عباس بن عبدالمطلب زکات ندادند. رسول خداﷺ فرمود: «ابن‌جمیل هیچ عذری برای ندادن زکات ندارد؛ مگر جز این است که فقیر بود و خداوند او را بی‌نیاز ساخت. اما خالد، بی‌گمان شما [با درخواست زکات از او] به او ستم می‌کنید؛ زیرا او شمشیر و زره و تمام وسایل جنگی خود را برای جهاد در راه خدا نگه داشته است. اما عباس، ادای آن بر عهده‌ی من است، یک برابر آن هم [از روی کَرَم] همراه آن خواهد بود». سپس به عمر﷛ فرمود: «ای عمر! آیا نمی‌دانی که عموی فرد، نظیر پدرِ اوست؟»

باب ٤ ـ زکات فطر بر مسلمانان از خرما یا جو

۱۲ –(۹۸٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وقتیبَةُ بْنُ سَعِیدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۸.

فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى النَّاسِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

۱۲–(۹۸۴) مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر روایت کرد که رسول خداﷺ زکات فطر را در ماه رمضان بر مسلمانان به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر بنده و آزاده‌ای – اعم از زن و مرد – تعیین فرمود.

۱۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ حُرٍّ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ.

۱۳–(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ زکات فطر را [در ماه رمضان بر مسلمانان] به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر بنده یا آزاده‌ای – اعم از کوچک یا بزرگ – تعیین فرمود.

١٤ –(۰۰۰) وَا خبرنا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: فَرَضَ النَّبِيُّﷺ صَدَقَةَ رَمَضَانَ عَلَى الْحُرِّ وَالْعَبْدِ وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ: فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ.

---

(۹۸۴) موطأ: ۶۲۷؛ بخاری: ۱۵۰۴؛ ابوداوود: ۱۶۱۱؛ ترمذی: ۶۷۶؛ نسائی: ۲۵۰۳؛ ابن ماجه: ۱۸۲۶؛ دارمی: ۱۶۶۱؛ احمد: ۵۳۳۹؛ نسائی در کبری: ۲۲۸۲؛ بیهقی در سنن: ۷۴۷۶. صاع: پیمانه‌ای است که نزد اهل حجار در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). // ابن حجر می‌گوید: ظاهر حدیث بدین گونه است که زکات بر بنده واجب است؛ مگر این که مالکِ او زکاتش را به گردن گیرد. العینی می‌گوید: داوود وجوب زکات را بر بنده صحیح می‌داند به این شرط که اربابش به او این امکان را بدهد که بتواند کار کند و درآمدی داشته باشد، همان گونه که برای نمازهای فرض به او امکان ادای آن را می‌دهد. این مذهب مالک، لیث، اوزاعی، شافعی و اسحاق است (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۵۰۴، ص ۱/۴۳۰). // قول جمهور بر این است که بر برده زکاتی نیست و مالکش نیز تنها زکات فطر او را می‌پردازد. ابوحنفیه می‌گوید: بنده‌ای که از راه داد و ستد به دست می‌آید، زکات تجارت از آن پرداخت می‌شود نه زکات فطر؛ زیرا در یک مال دو زکات واجب نمی‌آید. (تیسیر صحیح بخاری، ب ۷۷، ص ۱/۴۳۱).

۱۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ زکات ماه رمضان را به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر بنده و آزاده‌ای – اعم از زن و مرد – تعیین فرمود. راوی گفت: مردم آن را با نیم صاع از گندم برابر دانسته‌اند.

۱٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ، قال ابن عمر: فجعل الناسُ عِدلَهُ مُدَّينِ من حِنطَةٍ.

۱۵-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ به دادن زکات فطر به میزان یک پیمانه از خرما یا جو امر فرمود. ابن عمر گفت: مردم معادل آن را دو مُد از گندم قرار دادند.

١٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ أَوْ رَجُلٍ أَوِ امْرَأَةٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ.

۱۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ زکات فطر را در ماه رمضان به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر فرد مسلمانی، اعم از آزاده یا بنده، مرد یا زن، کوچک یا بزرگ، تعیین فرمود.

١٧ -(۹۸۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ.

۱۷-(۹۸۵) از ابوسعید خُدریؓ نقل است که گفت: ما یک پیمانه از طعام یا جو یا خرما یا کشک یا کشمش را به عنوان زکات فطر پرداخت می‌کردیم.

---

(۹۸۵) بخاری: ۱۵۰۵ تا ۱۵۱۰. // مُدّ: پیمانه‌ای است قدیمی که دانشمندان فقه در اندازه‌ی آن اختلاف نظر دارند. مردم حجاز آن را یک رطل و یک سوم رطل می‌دانند و عراقی‌ها دو رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی مد). // رطل: واحدی است برای توزین یا برای پیمودن که در هر جا یک جور است و در مصر دوازده وقیه و هر وقیه دوازده درهم است، و هر درهمی چهل و هشت جو میانه است (همان، ذیل ماده‌ی رطل).

۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ – يَعْنِى ابْنَ قَيْسٍ – عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ إِذْ كَانَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ فَلَمْ نَزَلْ نُخْرِجُهُ حَتَّى قَدِمَ عَلَيْنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِى سُفْيَانَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَكَانَ فِيمَا كَلَّمَ بِهِ النَّاسَ أَنْ قَالَ: إِنِّى أُرَى أَنَّ مُدَّيْنِ مِنْ سَمْرَاءِ الشَّامِ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ فَأَخَذَ النَّاسُ بِذَلِكَ. قال ابو سعيد: فأمّا انا فلا ازال أُخرِجُهُ كَما كُنتُ أُخرِجُهُ أبَداً ما عِشت.

۱۸–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ زکات فطر بر هر کوچک و بزرگ و آزاده و مملوکی به میزان یک پیمانه از طعام یا کشک یا جو یا خرما یا کشمش بود. پیوسته بر این حالت بودیم تا زمانی که معاویه بن ابوسفیان برای حج یا عمره آمد و با مردم بر روی منبر سخن گفت؛ یکی از گفته‌هایش این بود که گفت: به نظر من دو مُدّ از گندم شام، معادل یک صاع خرماست، از همین روی مردم نیز بر آن اساس عمل نمودند. ابوسعید گفت: اما من تا زمانی که زنده باشم به همان روش قدیم زکات خود را خواهم پرداخت.

۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: أَخْبَرَنِى عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى سَرْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ فِينَا عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ حُرٍّ وَمَمْلُوكٍ مِنْ ثَلاَثَةِ أَصْنَافٍ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ فَلَمْ نَزَلْ نُخْرِجُهُ كَذَلِكَ حَتَّى كَانَ مُعَاوِيَةُ فَرَأَى أَنَّ مُدَّيْنِ مِنْ بُرٍّ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ. قال ابو سعيد: فاما انا فلا ازال أُخرِجُهُ كذالك.

۱۹–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: ما در زمان رسول خداﷺ زکات فطر را به ازای هر فرد اعم ازکوچک و بزرگ، آزاده و بنده از میان سه نوع محصول؛ یک صاع از خرما یا کشک یا جو پرداخت می‌کردیم. ما پیوسته بر این حالت بودیم تا زمانی که معاویه بن ابوسفیان گفت: به نظر من دو مُدّ از گندم شام، معادل یک صاع خرماست. ابوسعید گفت: اما من همواره به شیوه‌ی قبل زکات می‌پردازم.

۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى ذُبَابٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى سَرْحٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ ثَلاَثَةِ أَصْنَافٍ الأَقِطِ وَالتَّمْرِ وَالشَّعِيرِ.

۲۰-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: ما زکات فطر را از سه صنفِ کشک، خرما و جو پرداخت می‌کردیم.

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ عِیَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی سَرْحٍ عَنْ أَبِی سَعِیدِ الْخُدْرِیِّ أَنَّ مُعَاوِیَةَ لَمَّا جَعَلَ نِصْفَ الصَّاعِ مِنَ الْحِنْطَةِ عِدْلَ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ أَنْكَرَ ذَلِكَ أَبُو سَعِیدٍ وَقَالَ: لاَ أُخْرِجُ فِیهَا إِلاَّ الَّذِی كُنْتُ أُخْرِجُ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِیبٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِیرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ.

۲۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی معاویه نیم صاع گندم را برابر با یک صاع خرما قرار داد، ابوسعید آن را نپذیرفت و گفت: من بر همان اساسی عمل خواهم کرد که در زمان رسول خدا ﷺ بدان عمل می‌کردم و آن یک صاع از خرما یا کشمش یا جو یا کشک بود.

باب ۵ ـ امر به پرداخت زکات فطر قبل از ادای نماز عید

۲۲ -(۹۸٦) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَیْثَمَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلاَةِ.

۲۲-(۹۸۶) از نافع بن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ امر فرمود تا زکات فطر پیش از رفتن مردم به نماز [عید] داده شود.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَیْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِإِخْرَاجِ زَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلاَةِ.

۲۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ امر فرمود تا زکات فطر پیش از رفتن مردم به نماز [عید] پرداخت شود.

---

(۹۸۶) موطأ: ۶۳۰؛ بخاری: ۱۵۰۳، ۱۵۰۹، ۱۵۱۱ مرفوع؛ ابوداوود: ۱۶۱۰ مرفوع؛ ترمذی: ۶۷۷ مرفوع؛ نسائی: ۲۵۲۰ مرفوع؛ احمد در مسند: ۶۴۳۸؛ بیهقی در سنن: ۷۱۶۱؛ شافعی در مسند (ص ۹۴). زکات فطر در ماه رمضان نزد مالک، شافعی، احمد و حنفیان واجب است. زکات فطر به هنگام غروب خورشید در شب عید فطر، نزد مالک و شافعی (جدید) و احمد و ابوحنیفه واجب است. // شافعیان دادن زکات فطر را در اول ماه رمضان نیز جایز می‌دانند؛ ابن عمر بهترین زمان را یک روز یا دو روز قبل از عید دانسته است؛ برخی نیز تأخیر آن را تا روز عید برای مسافر و فقیر جایز می‌دانند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۵۱۱، ص ۱/۴۳۱). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شمار: ۶۳۰].

باب ٦ ـ گناه مانعان زكات

٢٤ -(٩٨٧) وحَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ مَيْسَرَةَ الصَّنْعَانِىَّ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ أَبَا صَالِحٍ ذَكْوَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْإِبِلُ قَالَ: وَلَا صَاحِبُ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا يَوْمَ وِرْدِهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا تَطَؤُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ قَالَ: وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلَا جَلْحَاءُ وَلَا عَضْبَاءُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْخَيْلُ قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ هِيَ لِرَجُلٍ وِزْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ. فَأَمَّا الَّتِى هِىَ لَهُ وِزْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنِوَاءً عَلَى أَهْلِ الإِسْلَامِ فَهِىَ لَهُ وِزْرٌ، وَأَمَّا الَّتِى هِىَ لَهُ سِتْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِى سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِى ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا فَهِىَ لَهُ سِتْرٌ، وَأَمَّا الَّتِى هِىَ لَهُ أَجْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِى سَبِيلِ اللَّهِ لأَهْلِ الإِسْلَامِ فِى مَرْجٍ وَرَوْضَةٍ فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوِ الرَّوْضَةِ مِنْ شَىْءٍ إِلاَّ كُتِبَ لَهُ عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ وَكُتِبَ لَهُ عَدَدَ أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلاَ تَقْطَعُ طِوَلَهَا فَاسْتَنَّتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ آثَارِهَا وَأَرْوَاثِهَا حَسَنَاتٍ، وَلاَ مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلاَ يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحُمُرُ قَالَ: «مَا أُنْزِلَ عَلَىَّ فِى الْحُمُرِ شَىْءٌ إِلاَّ هَذِهِ الآيَةُ الْفَاذَّةُ الْجَامِعَةُ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَراً يَرَهُ﴾ [زلزله: ٧-٨]».[١]

---

[١] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ٢٣٧١.

۲۴-(۹۸۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آن‌ها را پرداخت نکند، در روز قیامت آن طلاها و نقره‌ها برای او به ورق‌هایی از آتش بدل خواهند شد که حرارت خود را از آتش جهنم می‌گیرند و به وسیله‌ی آن‌ها پشت، پهلو و پیشانی‌اش داغ می‌گردد؛ هرگاه سرد شوند، دوباره داغ می‌گردند و این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! حکم شتر چیست؟ فرمود: «هم‌چنین هر صاحب شتری که حق آن‌ها را ادا نکند - و از جمله‌ی این حق‌ها آن است که در محل آبشخور، آن‌ها را بدوشد، [تا در صورت نیاز فقرا به آن، شیرش را به آن‌ها بدهد]- در روز قیامت روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و شتران با بیش‌ترین تعدادی که در دنیا داشته‌اند، بدون این که حتی یک بچه شتر از آن‌ها کاسته شود، او را لگدکوب می‌کنند و با دهانشان او را گاز می‌گیرند. هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره بر می‌گردد و این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! گاو و گوسفند چه حکمی دارند؟ فرمود: «هم‌چنین هر صاحب گاو و گوسفندی که حق آن‌ها را ادا نکند، روز قیامت آن شخص روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفند در حالی که حتی یک عدد از تعدادشان کاسته نشده است و همگی دارای شاخ‌های صحیح و سالم هستند، او را زیر سم‌ها خود می‌گیرند و با شاخ‌هایشان او را می‌زنند. هرگاه آخرین حیوان از روی او بگذرد، دوباره اولین حیوان بر می‌گردد. این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! حکم اسب چیست؟ فرمود: «اسب‌ها سه دسته‌اند: بودنِ اسب برای کسی سبب گناه و برای دیگری، پرده پوشی [و باعث نجات] و برای کسی سبب اجر و پاداش است. کسی که اسب را برای تفاخر و ریاکاری و ستیزه‌جویی با مسلمانان نگاه می‌دارد، آن اسب برای او بار گناه است. کسی که اسب را برای خشنودی خداوند نگهداری کند و حق سواری

و نگهداری آن را ادا کند، آن اسب باعث نجات وی خواهد شد. کسی که اسب را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، در چراگاه بزرگ یا باغچه‌ای نگهداری کند، چنین اسبی برای او باعث اجر و پاداش می‌شود و هر اندازه که از آن چراگاه یا باغچه بخورد به همان اندازه برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. هم‌چنین به اندازه‌ی سرگین‌ها و ادرارهای آن برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود؛ و اگر طنابش پاره گردد و آن اسب یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در مقابل هر گام و هر سرگین به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد؛ و اگر این اسب از کنار رودخانه‌ای عبور کند و بدون آن که صاحبش قصد آب دادنش را داشته باشد، آب بنوشد، باز هم به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد.

از رسول خداﷺ درباره‌ی الاغ پرسیدند که حکم آن چیست؟ فرمود: «درباره آن چیزی بر من نازل نشده است؛ جز همین آیه‌ی جامع و بی نظیر﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ «هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کند، کیفر آن را می‌بیند».

۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ إِلَى آخِرِهِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا وَلَمْ يَقُلْ مِنْهَا حَقَّهَا وَذَكَرَ فِيهِ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا وَقَالَ: يُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبْهَتُهُ وَظَهْرُهُ.

۲۵-(۰۰۰) از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق به همان معنای حفص بن میسره تا آخر آن نقل کرد؛ جز این که به جای «لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا»، گفت: «لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا»؛ یعنی کلمه‌ی «منها» را ذکر نکرد. در آن ذکر کرد «لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا» و گفت: «يُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبْهَتُهُ وَظَهْرُهُ» به وسیله‌ی آن دو پهلوی او و پیشانی‌اش و پشتش داغ می‌شود.

۲٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا مِنْ صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَّا أُحْمِيَ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُجْعَلُ صَفَائِحَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبِينُهُ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. وَمَا مِنْ

صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرِ مَا كَانَتْ تَسْتَنُّ عَلَيْهِ كُلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. وَمَا مِنْ صَاحِبِ غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرِ مَا كَانَتْ فَتَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلَا جَلْحَاءُ كُلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قَالَ سُهَيْلٌ: فَلَا أَدْرِي أَذَكَرَ الْبَقَرَ أَمْ لَا. قَالُوا: فَالْخَيْلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الْخَيْلُ فِي نَوَاصِيهَا أَوْ قَالَ الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا قَالَ سُهَيْلٌ أَنَا أَشُكُّ الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ فَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ وَلِرَجُلٍ سِتْرٌ وَلِرَجُلٍ وِزْرٌ فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ فَالرَّجُلُ يَتَّخِذُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُعِدُّهَا لَهُ فَلَا تُغَيِّبُ شَيْئًا فِي بُطُونِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرًا وَلَوْ رَعَاهَا فِي مَرْجٍ مَا أَكَلَتْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَجْرًا وَلَوْ سَقَاهَا مِنْ نَهْرٍ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ تُغَيِّبُهَا فِي بُطُونِهَا أَجْرٌ حَتَّى ذَكَرَ الْأَجْرَ فِي أَبْوَالِهَا وَأَرْوَاثِهَا وَلَوْ اسْتَنَّتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا أَجْرٌ وَأَمَّا الَّذِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ فَالرَّجُلُ يَتَّخِذُهَا تَكَرُّمًا وَتَجَمُّلًا وَلَا يَنْسَى حَقَّ ظُهُورِهَا وَبُطُونِهَا فِي عُسْرِهَا وَيُسْرِهَا وَأَمَّا الَّذِي عَلَيْهِ وِزْرٌ فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا أَشَرًا وَبَطَرًا وَبَذَخًا وَرِيَاءَ النَّاسِ فَذَاكَ الَّذِي هِيَ عَلَيْهِ وِزْرٌ قَالُوا فَالْحُمُرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ الْجَامِعَةَ الْفَاذَّةَ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [زلزله: ۷-۸]

۲۶-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر صاحب گنجینه‌ای که زکات آن را پرداخت نکند، در روز قیامت آن گنجینه به ورق‌هایی از آتش بدل خواهد شد که حرارت خود را از آتش جهنم می‌گیرد و به وسیله‌ی آن پهلو و پیشانی‌اش داغ می‌گردد، تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و طول این مدت پنجاه هزار سال است. سپس هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش می‌گیرد. هم‌چنین هر صاحب شتری که حق شترش را ادا نکند، [در روز قیامت] روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و شتران او را لگدکوب می‌کنند، به گونه‌ای که هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره بر می‌گردد، تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و طول آن پنجاه هزار سال است. سپس هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش می‌گیرد. هم‌چنین هر صاحب گوسفندی که زکات آن را پرداخت نکند، [در روز قیامت] بر روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و آن گوسفندان او

را زیر سم‌های خود می‌گیرند و با شاخ‌هایشان او را می‌زنند؛ در حالی که در آن روز هیچ گوسفندی بدون شاخ نخواهد بود. هرگاه آخرین حیوان از روی او بگذرد، دوباره اولین حیوان بر می‌گردد. این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

سهیل (راوی حدیث) گفت: نمی‌دانم که رسول خداﷺ گاو را هم نام برد یا نه؟ مردم پرسیدند: ای رسول خدا! در مورد اسب چطور؟ رسول خداﷺ فرمود: «در پیشانی اسب‌ها (یا فرمود) به پیشانی اسب‌ها بسته شده است خیر و نیکویی تا روز قیامت (سهیل گفت: این شک از من است) و فرمود: اسب‌ها سه دسته‌اند: بودنِ اسب برای کسی سبب گناه و برای دیگری، پرده پوشی و برای کسی دیگر سبب اجر و پاداش است. کسی که اسب را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، نگهداری کند، هر چیزی را که به آن بخوراند، در مقابل پاداش می‌بیند. اگر آن را در چراگاه بچراند، به همان اندازه که اسب از آن می‌خورد، برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. اگر آن را از رودخانه‌ای آب دهد، در ازای هر قطره از آب که اسب می‌نوشد، برای صاحبش پاداشی نوشته می‌شود. (تا آن‌جا که به دادن پاداش در مقابل سرگین و بول اسب اشاره فرمود). اگر طناب اسب پاره گردد و اسب یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در مقابل هر گام که برمی‌دارد، به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد. اما کسی که اسب را برای بزرگ‌داشت و تجمل نگهداری کند و حق سواری و نگهداری آن را در سختی و آسانی فراموش نکند، آن اسب سبب پوشش او می‌گردد. اما کسی که اسب را برای تفاخر و ریاکاری و ستیزه‌جویی با مسلمانان نگاه می‌دارد، جز گناه چیز دیگری برای او در پی ندارد».

از رسول خداﷺ درباره‌ی الاغ پرسیدند که حکم آن چیست؟ فرمود: «درباره‌ی آن چیزی بر من نازل نشده است؛ جز همین آیه جامع و بی نظیر ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾ «هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کند، کیفر آن را می‌بیند».

-(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (داوردی) از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حدیث را بازگفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِى صَالِحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ بَدَلَ عَقْصَاءُ عَضْبَاءُ وَقَالَ: فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَظَهْرُهُ وَلَمْ يَذْكُرِ جَبِينُهُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن بزیع از یزید بن زریع از روح بن قاسم از سهیل بن ابوصالح، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به جای «عقصاء» «عضباء» (گوسفندی که یکی از شاخ‌هایش شکسته باشد) را ذکر نمود و گفت: «فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَظَهْرُهُ»، «به وسیله‌ی آن پهلو و پشت او داغ زده می‌شود» و نگفت: «جبینه»، «پیشانی او».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا لَمْ يُؤَدِّ الْمَرْءُ حَقَّ اللَّهِ أَوِ الصَّدَقَةَ فِى إِبِلِهِ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه فردی حق خداوند عزوجل را ادا نکند یا زکات شترش را نپردازد». سپس، مشابه حدیث سهیل از پدرش را نقل کرد.

۲۷ -(۹۸۸) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ لاَ يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلاَّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ قَطُّ تَسْتَنُّ عَلَيْهِ بِقَوَائِمِهَا وَأَخْفَافِهَا وَلاَ صَاحِبِ بَقَرٍ لاَ يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلاَّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ تَنْطِحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِقَوَائِمِهَا وَلاَ صَاحِبِ غَنَمٍ لاَ يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلاَّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ تَنْطِحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِأَظْلاَفِهَا وَلاَ صَاحِبِ كَنْزٍ لاَ يَفْعَلُ فِيهِ حَقَّهُ إِلاَّ جَاءَ كَنْزُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ يَتْبَعُهُ فَاتِحًا فَاهُ فَإِذَا أَتَاهُ فَرَّ مِنْهُ فَيُنَادِيهِ خُذْ كَنْزَكَ الَّذِى خَبَأْتَهُ فَأَنَا عَنْهُ غَنِىٌّ فَإِذَا رَأَى أَنْ لاَ بُدَّ مِنْهُ سَلَكَ يَدَهُ فِى فِيهِ فَيَقْضَمُهَا قَضْمَ الْفَحْلِ» قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: سَمِعْتُ

عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ هَذَا الْقَوْلَ ثُمَّ سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ مِثْلَ قَوْلِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ و قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْإِبِلِ؟ قَالَ: حَلَبُهَا عَلَى الْمَاءِ وَإِعَارَةُ دَلْوِهَا وَإِعَارَةُ فَحْلِهَا وَمَنِيحَتُهَا وَحَمْلٌ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۲۷-(۹۸۸) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر صاحب شتری که حق شترش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و شتران با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، او را لگدکوب می‌کنند. هر صاحب گاوی که حق گاوش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و گاوها با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، بر او می‌تازند و او را لگدکوب کرده و با شاخ‌های خود به او ضربه می‌زنند. هر صاحب گوسفندی که حق گوسفندش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و گوسفندان با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، او را زیر سم‌های خود گرفته و با شاخ‌هایشان به او ضربه می‌زنند؛ گوسفندانی که هیچ‌کدام بدون شاخ یا شکسته شاخ نیستند. هر کس دارای گنجی باشد و حق آن را ادا نکند، در روز قیامت، آن گنج به ماری بی مو بدل می‌شود و صاحبش را با دهان گشاده دنبال می‌کند و فرد فرار می‌کند و در این حال ندا داده می‌شود: گنجت را بگیر؛ چیزی را که در دنیا برای خود اندوخته بودی. من بدان نیازی ندارم. پس چون دید که از آن گریزی نیست، دستش را در داخل دهان مار می‌برد، پس او را همانند حیوانی بزرگ گاز می‌گیرد».

ابوزبیر گفت: از عبید بن عُمیر شنیدم که همین سخن را می‌گفت. سپس آن را از جابر بن عبدالله پرسیدیم. او همانند عُبید بن عُمیر جواب داد. ابوزبیر گفت: از عُبید بن عُمیر شنیدم که می‌گفت: مردی گفت: ای رسول خدا! حق شتر چیست؟ فرمود: «دوشیدن آن در کنار آب و به عاریه دادن دلو و نرینه‌ی آن و بخشیدن آن و سوار شدن بر آن در راه خدا».

۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلَا بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا إِلَّا أُقْعِدَ لَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرْقَرٍ تَطَؤُهُ ذَاتُ الظِّلْفِ بِظِلْفِهَا وَتَنْطَحُهُ ذَاتُ الْقَرْنِ بِقَرْنِهَا لَيْسَ فِيهَا يَوْمَئِذٍ جَمَّاءُ وَلَا مَكْسُورَةُ الْقَرْنِ».

۲۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر صاحب شتر، گاو یا گوسفندی که حق آن‌ها را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و هر حیوان سُم‌داری او را زیر سُم‌های خود لگدکوب می‌کند و هر حیوان شاخ‌داری او را با شاخ‌هایش می‌زند؛ در حالی که آن روز، هیچ حیوانی بدون شاخ یا داری شاخی شکسته نیست».

باب ۷ ـ رضایت زکات‌دهندگان

۲۹ -(۹۸۹) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هِلَالٍ الْعَبْسِيُّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: إِنَّ نَاسًا مِنَ الْمُصَدِّقِينَ يَأْتُونَنَا فَيَظْلِمُونَنَا. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَرْضُوا مُصَدِّقِيكُمْ». قَالَ جَرِيرٌ: مَا صَدَرَ عَنِّي مُصَدِّقٌ مُنْذُ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلاَّ وَهُوَ عَنِّي رَاضٍ.

۲۹-(۹۸۹) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: گروهی از اعراب نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: تعدادی از زکات‌گیرندگان که نزد ما می‌آیند، بر ما ستم روا می‌دارند. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زکات‌دهندگان خویش را راضی کنید». جریر گفت: از آن زمان که از رسول خداﷺ شنیدم تا اکنون، هیچ گاه نبوده است که زکات‌دهنده‌ی خویش را راضی نکرده باشم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحیم بن سلیمان -ح- و اسحاق از ابواسامه، همگی از محمد بن ابواسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

باب ۸ ـ عقوبتِ کسانی که زکات نمی‌پردازند

۳۰ -(۹۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ. فَلَمَّا رَآنِي قَالَ: «هُمُ الأَخْسَرُونَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ». قَالَ: فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمُ الأَكْثَرُونَ أَمْوَالاً إِلاَّ مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ

شِمَالِهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلاَ بَقَرٍ وَلاَ غَنَمٍ لاَ يُؤَدِّى زَكَاتَهَا إِلاَّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا كَانَتْ وَأَسْمَنَهُ تَنْطِحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِأَظْلاَفِهَا كُلَّمَا نَفِدَتْ أُخْرَاهَا عَادَتْ عَلَيْهِ أُولاَهَا حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ».[1]

۳۰-(۹۹۰) از ابوذر روایت است که گفت: به نزد پیامبر خداﷺ رفتم؛ در حالی که ایشان زیر سایه‌ی کعبه نشسته بودند. چون مرا دید، فرمود: «قسم به پروردگار کعبه! آنان زیان‌کاران‌اند». گفت: من نزدیک رفتم تا نشستم، سپس گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی هستند که اموال بسیاری دارند؛ جز کسی که چنین و چنان می‌گوید و به طُرق مختلف (چهار جهت) فضل و بخشش می‌کند و البته چنین افرادی اندک‌اند. هر کس شتر، گاو و گوسفندی داشته باشد و زکات آن‌ها را پرداخت نکند، در روز قیامت، آن حیوانات فربه‌تر و بزرگ‌تر از آن‌چه قبلاً بودند، آورده می‌شوند و او را با شاخ‌های خود می‌زنند و با سُم‌های خود لگدکوب می‌کنند؛ هرگاه آخرین حیوان از رویش رد شد، اولین حیوان به او رسیده [و دیگربار او را زیر سُم‌های خود می‌گیرد]، تا آن‌گاه که میان مردم قضاوت می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْمَعْرُورِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِىِّﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِى ظِلِّ الْكَعْبَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ وَكِيعٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا عَلَى الأَرْضِ رَجُلٌ يَمُوتُ فَيَدَعُ إِبِلاً أَوْ بَقَرًا أَوْ غَنَمًا لَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهَا».

-(۰۰۰) از ابوذر روایت است که گفت: نزد رسول خداﷺ رفتم؛ در حالی که زیر سایه‌ی کعبه نشسته بود. آن‌گاه مشابه حدیث وکیع را نقل کرد؛ جز این که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هیچ فردی بر روی زمین نمی‌میرد در حالی که شتر یا گاو یا گوسفندی را بر جای گذارد، بدون آن که زکات آن را پرداخت کرده باشد».

۳۱ -(۹۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِىُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «مَا يَسُرُّنِى أَنَّ لِى أُحُدًا ذَهَبًا تَأْتِى عَلَىَّ ثَالِثَةٌ وَعِنْدِى مِنْهُ دِينَارٌ إِلاَّ دِينَارٌ أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ عَلَىَّ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۰.

۳۱-(۹۹۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه اُحد طلا داشته باشم، دوست ندارم که بعد از سه روز دیناری برای من باقی بماند؛ مگر دیناری که بتوانم با آن بدهی خود را بپردازم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از محمد بن زیاد روایت کرد که گفت: شنیدم که ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ به مانند حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ۹ ـ ترغیب به دادنِ زکات

۳۲ -(۹٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّﷺ وَنَحْنُ نَنْظُرُ إِلَى أُحُدٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا أَبَا ذَرٍّ». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«مَا أُحِبُّ أَنَّ أُحُدًا ذَاكَ عِنْدِي ذَهَبٌ أَمْسَى ثَالِثَةً عِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ إِلاَّ دِينَارًا أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ إِلاَّ أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا - حَثَا بَيْنَ يَدَيْهِ - وَهَكَذَا - عَنْ يَمِينِهِ - وَهَكَذَا - عَنْ شِمَالِهِ». قَالَ: ثُمَّ مَشَيْنَا فَقَالَ:«يَا أَبَا ذَرٍّ». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«إِنَّ الأَكْثَرِينَ هُمُ الأَقَلُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلاَّ مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». مِثْلَ مَا صَنَعَ فِي الْمَرَّةِ الأُولَى قَالَ: ثُمَّ مَشَيْنَا قَالَ:«يَا أَبَا ذَرٍّ كَمَا أَنْتَ حَتَّى آتِيَكَ». قَالَ: فَانْطَلَقَ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي، قَالَ: سَمِعْتُ لَغَطًا وَسَمِعْتُ صَوْتًا، قَالَ: فَقُلْتُ: لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عُرِضَ لَهُ، قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَتَّبِعَهُ قَالَ: ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَهُ: «لاَ تَبْرَحْ حَتَّى آتِيَكَ». قَالَ: فَانْتَظَرْتُهُ فَلَمَّا جَاءَ ذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي سَمِعْتُ ، قَالَ: فَقَالَ:«ذَاكَ جِبْرِيلُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ:«وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ».[1]

۳۲-(۹۴) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: من همراه رسول خداﷺ راه می‌رفتم و در این حال به کوه اُحد نگاه می‌کردیم که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: گوش به فرمانم یا رسول الله! رسول خداﷺ فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم، دوست ندارم که بعد

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۸.

از سه روز دیناری برای من باقی بماند؛ مگر دیناری که بتوانم با آن بدهی خود را بپردازم؛ جز این که آن را در میان بندگان خداوند به طُرق مختلف تقسیم می‌کنم و با دست به سمت جلو و چپ و راست خود اشاره فرمود. ابوذر گفت: سپس دوباره به راه خود ادامه دادیم. رسول خداﷺ دیگربار فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: گوش به فرمانم، یا رسول الله! رسول خداﷺ فرمود: «ثروتمندان در روز قیامت به جهت پاداش کم‌ترین هستند؛ مگر کسی که به طُرق مختلف در راه خدا فضل و بخشش کند؛ همان گونه که بار نخست انجام داد [با دست به چهار جهت اشاره فرمود]. باز به راه ادامه دادیم تا این که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر! این‌جا بمان تا برگردم». سپس جلو رفت، تا از من پنهان شد. ناگاه بانگی و آوازی مبهم شنیدم. گفتم: شاید برای رسول خداﷺ اتفاقی رخ داده است، از همین روی خواستم که به دنبال ایشان بروم که این فرموده‌ی ایشان را به یاد آوردم که فرمود: «همین جا بمان تا برگردم». پس منتظر ماندم تا برگشتند. سپس در مورد صدایی که شنیده بودم، ایشان را خبر دادم. فرمود: «او جبرئیل بود که نزد من آمد و گفت: هر کس از امت تو بمیرد؛ در حالی که چیزی را برای خدا شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شود». من گفتم: حتی اگر دزدی و زنا هم کرده باشد. رسول خداﷺ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی هم کرده باشد».

۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ رُفَيْعٍ - عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِى فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَمْشِى وَحْدَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ قَالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَمْشِىَ مَعَهُ أَحَدٌ، قَالَ:فَجَعَلْتُ أَمْشِى فِى ظِلِّ الْقَمَرِ فَالْتَفَتَ فَرَآنِى فَقَالَ:«مَنْ هَذَا؟». فَقُلْتُ: أَبُو ذَرٍّ جَعَلَنِى اللَّهُ فِدَاءَكَ. قَالَ:«يَا أَبَا ذَرٍّ تَعَالَهْ». قَالَ: فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ:«إِنَّ الْمُكْثِرِينَ هُمُ الْمُقِلُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلاَّ مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْراً فَنَفَحَ فِيهِ يَمِينَهُ وَشِمَالَهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْراً». قَالَ: فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ:«اجْلِسْ هَا هُنَا». قَالَ: فَأَجْلَسَنِى فِى قَاعٍ حَوْلَهُ حِجَارَةٌ فَقَالَ لِى:«اجْلِسْ هَا هُنَا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ». قَالَ: فَانْطَلَقَ فِى الْحَرَّةِ حَتَّى لاَ أَرَاهُ فَلَبِثَ عَنِّى فَأَطَالَ اللَّبْثَ ثُمَّ إِنِّى سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُقْبِلٌ وَهُوَ يَقُولُ:«وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى». قَالَ: فَلَمَّا جَاءَ لَمْ أَصْبِرْ فَقُلْتُ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ جَعَلَنِى اللَّهُ فِدَاءَكَ مَنْ تُكَلِّمُ فِى جَانِبِ الْحَرَّةِ مَا سَمِعْتُ أَحَداً يَرْجِعُ إِلَيْكَ شَيْئًا. قَالَ: «ذَاكَ جِبْرِيلُ عَرَضَ لِى فَقَالَ: بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ».

۳۳-(۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: در شبی از شب‌ها بیرون رفتم و ناگهان دیدم که پیامبر خدا ﷺ راه می‌رود و کسی با او نبود. گمان کردم که وی دوست ندارد کسی با او قدم بزند. همین طور در زیر نور ماه در حال رفتن بودم که پیامبر خدا ﷺ متوجه من شد. مرا دید و فرمود: «کیستی؟» گفتم: الهی که فدایت شوم! منم ابوذر. فرمود: «ای ابوذر! پیش بیا!» ساعتی با او راه رفتم تا این که فرمود: «ثروتمندان امروز دنیا، فقیرترین فردای قیامت‌اند؛ مگر کسی که خدا او را خیری رساند و او اموال خود را به شیوه‌های مختلف -از جهات چهارگانه (جلو و عقب و راست و چپ)- انفاق کند و مالش را در این راه صرف کند». ابوذر گفت: ساعتی را به راه رفتن ادامه دادیم، آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر! این‌جا بنشین!» گفت: مرا در جایی پست و هموار که پیرامون آن را سنگ فراگرفته بود، نشاند و فرمود: «همین جا بنشین تا نزد تو برگردم». سپس به جانب حره (زمینی پوشیده از سنگ‌های سیاه) رفت تا از دیده پنهان شد. رفتنش به طول انجامید. سپس به سمت من برگشت؛ در حالی که می‌شنیدم که می‌فرمود: «حتی اگر دزدی و زنا کرده باشد؟!» وقتی بازگشت، نتوانستم صبر کنم [تا خودش قضیه را برایم توضیح دهد،] از همین روی پرسیدم: ای رسول خدا! فدایت شوم! چه کسی در جانب حره با تو صحبت می‌کرد؟ و آن‌چه با خود تکرار می‌کردی چه بود؟ فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: به امت خود بشارت ده که هر کس در حالی فوت کند که به خدا شرک نورزیده است، وارد بهشت می‌شود. گفتم: ای جبرئیل! حتی اگر دزدی یا زنا کرده باشد؟! گفت: بله. گفتم: حتی اگر دزدی یا زنا کرده باشد؟! گفت: بله. گفتم: حتی اگر دزدی یا زنا کرده باشد؟! گفت: بله؛ حتی اگر شراب هم نوشیده باشد».

باب ۱۰ ـ سخت‌گیری بر کسانی که بر جمع مال حریصند

۳٤ -(۹۹۲) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِی الْعَلَاءِ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَبَيْنَا أَنَا فِی حَلْقَةٍ فِيهَا مَلأٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ أَخْشَنُ الثِّيَابِ أَخْشَنُ الْجَسَدِ أَخْشَنُ الْوَجْهِ فَقَامَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: بَشِّرِ الْكَانِزِينَ بِرَضْفٍ يُحْمَى عَلَيْهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَيُوضَعُ عَلَى حَلَمَةِ ثَدْیِ أَحَدِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ نُغْضِ كَتِفَيْهِ وَيَتَزَلْزَلُ قَالَ: فَوَضَعَ الْقَوْمُ

رُءُوسَهُمْ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْهُمْ رَجَعَ إِلَيْهِ شَيْئًا قَالَ: فَأَدْبَرَ وَاتَّبَعْتُهُ حَتَّى جَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ هَؤُلَاءِ إِلاَّ كَرِهُوا مَا قُلْتَ لَهُمْ. قَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا إِنَّ خَلِيلِي أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ دَعَانِي فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ: «أَتَرَى أُحُدًا؟». فَنَظَرْتُ مَا عَلَيَّ مِنَ الشَّمْسِ وَأَنَا أَظُنُّ أَنَّهُ يَبْعَثُنِي فِي حَاجَةٍ لَهُ فَقُلْتُ: أَرَاهُ. فَقَالَ: «مَا يَسُرُّنِي أَنَّ لِي مِثْلَهُ ذَهَبًا أُنْفِقُهُ كُلَّهُ إِلاَّ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ». ثُمَّ هَؤُلَاءِ يَجْمَعُونَ الدُّنْيَا لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا. قَالَ: قُلْتُ: مَا لَكَ وَلِإِخْوَتِكَ مِنْ قُرَيْشٍ لَا تَعْتَرِيهِمْ وَتُصِيبُ مِنْهُمْ قَالَ: لَا وَرَبِّكَ لَا أَسْأَلُهُمْ عَنْ دُنْيَا وَلَا أَسْتَفْتِيهِمْ عَنْ دِينٍ حَتَّى أَلْحَقَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ [1]

۳۴-(۹۹۲) از احنف بن قیس روایت است که گفت: به مدینه آمدم. در میان بزرگانی از قریش نشسته بودم که کسی با جامه و تن و صورتی خشن آمد و در مقابل آنان ایستاد و گفت: حریصان به جمع مال را بشارت باد به سنگ‌های داغی که حرارت خود را از آتش جهنم گرفته‌اند، آن‌گاه که بر نوک پستان‌های یکی از آنان گذاشته می‌شود، تا آن‌جا که از استخوان غضروفی شانه‌هایش بیرون می‌آید و بر استخوان شانه‌هایش نهاده می‌شود تا از نوک پستان‌هایش بیرون می‌زند و به رعشه می‌افتد. قوم سرهایشان را پایین انداختند و هیچ کس را ندیدم از آنان که سخنی بر زبان آورد. مرد رفت و کنار ستونی نشست. به او گفتم: آنان از گفته‌ی تو ناخرسند شدند. گفت: آنان چیزی نمی‌فهمند. دوست من ابوالقاسم (رسول خدا ﷺ) مرا صدا کرد و من اجابت کردم، سپس فرمود: «اُحُد را می‌بینی؟» به خورشید نگاه کردم و گمان کردم که مرا برای انجام کاری می‌فرستد، گفتم: آن را می‌بینم. فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه اُحد طلا داشته باشم، دوست ندارم که جز سه دینار برای خویش بردارم و می‌خواهم که همه‌ی آن را انفاق کنم». آنان به جمع مال دنیا می‌پردازند و هیچ گاه نمی‌اندیشند. راوی گفت: گفتم: رابطه‌ی تو با برادرانت از قریش چگونه است که به نزد آنان نمی‌آیی و از آنان چیزی درخواست نمی‌کنی. گفت: هرگز، به پروردگارت قسم! نه چیزی از نیازهای دنیا را از آنان طلب می‌کنم و نه از دین از آنان فتوایی می‌خواهم؛ تا آن‌گاه که به خدا و رسولش ملحق شوم.

۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ حَدَّثَنَا خُلَيْدٌ الْعَصَرِيُّ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَمَرَّ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: بَشِّرِ الْكَانِزِينَ بِكَيٍّ فِي ظُهُورِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جُنُوبِهِمْ، وَبِكَيٍّ مِنْ قِبَلِ أَقْفَائِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جِبَاهِهِمْ قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّى فَقَعَدَ قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۰۷.

قَالُوا: هَذَا أَبُو ذَرٍّ، قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ سَمِعْتُكَ تَقُولُ قُبَيْلُ؟ قَالَ: مَا قُلْتُ إِلاَّ شَيْئًا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّهِمْ ﷺ. قَالَ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْعَطَاءِ؟ قَالَ: خُذْهُ فَإِنَّ فِيهِ الْيَوْمَ مَعُونَةً فَإِذَا كَانَ ثَمنى لِدِينِكَ فَدَعْهُ.

۳۵-(۰۰۰) از احنف بن قیس روایت است که گفت: با گروهی از قریش بودم که ابـوذرﷺ از کنار ما گذر کرد؛ در حالی که می‌گفت: مال‌اندوزان را بشارت باد به داغ‌کردنی بر پشت‌هایشان که از پهلوهایشان بیرون می‌زند و به داغ‌کردنی از پشت گردنشان که از پیشانی آنان خارج مـی‌گـردد. سپس به کناری رفت و نشست. گفتم: این کیست؟ گفتند: این ابوذر است. به نزدش رفتم و گفـتم: منظورت از آن‌چه گفتی چه بود؟ گفت: من تنها چیزی را گفتم که از پیامبر آنـان (رسـول خـداﷺ) شنیدم. گفتم: در مورد این چیزی که به من بخشیده‌اند چـه مـی‌گـویی؟ گفـت: آن را بگیـر؛ زیـرا امروز کمکی است به تو؛ اما اگر خواستند به وسیله‌ی آن دینت را بخرند، رهایش کن.

باب ۱۱ ـ تشویق به دادن زکات و مژده به زکات دهندگان

۳۶ -(۹۹۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ أُنْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ:«يَمِينُ اللَّهِ مَلأَى - وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ مَلآنُ - سَحَّاءُ لاَ يَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ».[1]

۳۶-(۹۹۳) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمـود: «خداونـدﷻ مـی‌فرمایـد: ای فرزند آدم! انفاق کن تا بر تو انفاق شود». هم‌چنین فرمود: «دست خداوندﷻ پُر است - ابن نُمیـر گفت: هر دو دست خداوند پر هستند- شب و روز (پیوسته) ریزاننده‌ی انفـاق اسـت و هرگـز از آن نمی‌کاهد».

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ أَخِى وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِى أَنْفِقْ أُنْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَمِينُ

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۶۸۴.

اللَّهِ مَلأَى لاَ يَغِيضُهَا سَحَّاءُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ أَرَأَيْتُم مَا أَنْفَقَ مُذْ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالأَرْضَ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِضْ مَا فِي يَمِينِهِ». قَالَ:«وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَبِيَدِهِ الأُخْرَى الْقَبْضُ يَرْفَعُ وَيَخْفِضُ».

۳۷-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ به من فرمود: انفاق کن تا به تو انفاق شود». هم‌چنین رسول خداﷺ فرمود: «دست راست خداوندﷻ پر است؛ بخشش او دائمی است و هیچ‌گاه از بخشش او کاسته نمی‌شود؛ مگر نمی‌بینی که از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین در حال بخشش است؛ در حالی که از آن‌چه در دست اوست چیزی کاسته نشده است». هم‌چنین فرمود: «عرش او بر آب است. مرگ نیز به دست دیگر اوست؛ هر کس را بخواهد رفعت می‌دهد و هر کس را بخواهد پایین می‌کشد».

باب ۱۲ - فضیلت نفقه بر عیال و بردگان

۳۸ -(۹۹٤) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ: وَبَدَأَ بِالْعِيَالِ ثُمَّ قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ: وَأَيُّ رَجُلٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالٍ صِغَارٍ يُعِفُّهُمْ أَوْ يَنْفَعُهُمْ اللَّهُ بِهِ وَيُغْنِيهِمْ؟

۳۸-(۹۹۴) از ثوبان نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بهترین دیناری که فرد می‌تواند انفاق کند، دیناری است که برای خانواده‌اش انفاق می‌کند؛ هم‌چنین دیناری است که فرد برای مرکبش که از آن در راه خدا استفاده می‌کند، انفاق می‌کند؛ هم‌چنین دیناری است که برای یارانش در راه خدا انفاق می‌کند». ابو قلابه گفت: رسول خداﷺ از عیال شروع فرمود. سپس ابوقلابه گفت: کدام مرد پاداشش بزرگ‌تر از آن مردی است که بر عیال و فرزندان کوچکش انفاق می‌کند؛ خداوند به وسیله‌ی او به آنان سود می‌رساند و آنان را بی‌نیاز می‌گرداند؟».

۳۹ -(۹۹٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُزَاحِمِ بْنِ زُفَرَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ».

۳۹-(۹۹۵) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دیناری را در راه خدا انفاق کرده‌ای و دیناری را در راه آزاد کردن برده‌ای پرداخته‌ای و دیناری را به مسکینی بخشیده‌ای و دیناری را به خانواده‌ات انفاق کرده‌ای؛ بزرگ‌ترین پاداش، سهم انفاقی است که به خانواده‌ات داده‌ای».

٤٠ -(٩٩٦) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبْجَرَ الْكِنَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو إِذْ جَاءَهُ قَهْرَمَانٌ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ: أَعْطَيْتَ الرَّقِيقَ قُوتَهُمْ؟ قَالَ: لاَ. قَالَ: فَانْطَلِقْ فَأَعْطِهِمْ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ».

۴۰-(۹۹۶) از خیثمه روایت است که گفت: ما به همراه عبدالله بن عمرو نشسته بودیم که وکیلش (نماینده‌اش) آمد و بر او داخل شد. عبدالله به وی گفت: آیا قوت (خوراک) بردگان را به آنان دادی؟ گفت: خیر. عبدالله گفت: برو و به آنان خوراک بده. سپس گفت: رسول خداﷺ فرمود: «همین گناه برای فرد کافی است که قوت کسی را که تحت تملک اوست، نگاه دارد (مانع آید)».

باب ۱۳ ـ اولویت در انفاق: ابتدا بر خویشتن، بعد خانواده، سپس خویشاوند

٤١ -(٩٩٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى عُذْرَةَ عَبْدًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَلَكَ مَالٌ غَيْرُهُ». فَقَالَ: لاَ. فَقَالَ:«مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّى؟». فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَدَوِىُّ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَجَاءَ بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «ابْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا فَإِنْ فَضَلَ شَىْءٌ فَلأَهْلِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَىْءٌ فَلِذِى قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِى قَرَابَتِكَ شَىْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَقُولُ: فَبَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ.[1]

۴۱-(۹۹۷) از جابرﷺ نقل است که گفت: فردی از قبیله‌ی بنی‌عذره غلام خود را مُدَبّر ساخت. خبر آن به رسول خداﷺ رسید. فرمود: «آیا غیر از این مال دیگری داری؟» گفت: خیر. رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی این برده را از من می‌خرد؟» نُعَیم بن عبدالله عدوی او را به

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۱۶.

هشتصد درهم خرید و بهای آن را به رسول خداﷺ داد و رسول خداﷺ آن را به صاحبش برگرداند و فرمود: «از خودت شروع کن و ابتدا به خود صدقه ده؛ اگر [بعد از آن] چیزی اضافه آمد، به خانواده‌ات بده و اگر چیزی از خانواده‌ات اضافه آمد، به خویشاوندانت بده و اگر از خویشاوندانت اضافه آمد، آن را چنین و چنان (از هر سمت و سو که برایت میسر شد) صدقه بده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الدَّوْرَقِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - یَعْنِی ابْنَ عُلَیَّةَ - عَنْ أَیُّوبَ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ - یُقَالُ لَهُ أَبُو مَذْکُورٍ - أَعْتَقَ غُلاَمًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ یُقَالُ لَهُ یَعْقُوبُ وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمَعْنَى حَدِیثِ اللَّیْثِ.

-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که گفت: مردی از انصار به نام ابومذکور غلام خود را به نام یعقوب مُدَبر ساخت؛ سپس حدیث را هم معنا با حدیث لیث ادامه داد.

باب ١٤ ـ فضیلت نفقه و صدقه بر نزدیکان، همسر، اولاد و پدر و مادر؛ حتی اگر مشرک باشند

٤٢ -(٩٩٨) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ یَقُولُ کَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَکْثَرَ أَنْصَارِیٍّ بِالْمَدِینَةِ مَالاً وَکَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَیْهِ بَیْرَحَى وَکَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ وَکَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یَدْخُلُهَا وَیَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِیهَا طَیِّبٍ. قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآیَةُ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ : ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِی إِلَیَّ بَیْرَحَى وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بِرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ فَضَعْهَا یَا رَسُولَ اللَّهِ! حَیْثُ شِئْتَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَخْ ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ فِیهَا وَإِنِّی أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِی الأَقْرَبِینَ». فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِی أَقَارِبِهِ وَبَنِی عَمِّهِ.[1]

۴۲-(۹۹۸) از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که از انس بن مالکﷺ شنید که می‌گفت: ابوطلحهﷺ بیش‌تر از همه‌ی انصار در مدینه نخل داشت. محبوب‌ترین دارایی او در «بَیْرحاء» واقع شده بود و آن مکان، روبه‌روی مسجد قرار داشت. رسول خداﷺ به آن‌جا می‌رفت و از آب گوارای آن می‌نوشید. انس گفت: وقتی که این آیه نازل شد: «هرگز به پاداش عمل نیک

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۱.

[که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن‌چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل‌عمران، ۹۲﴾ ابوطلحه نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! خداوند ﷻ می‌فرماید: «هرگز به پاداش عمل نیک [که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن‌چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل‌عمران، ۹۲﴾ محبوب‌ترین دارایی من، در بیرحاء است. آن را به خاطر خدا، صدقه می‌دهم و به ذخیره‌ی آن نزد خداوند ﷻ امیدوارم. یا رسول الله! آن را هر طور که دوست دارید، صدقه کنید. انس گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بَه بَه! آن باغ دارایی سودمندی است. من هم چیزی را که گفتی شنیدم. به نظر من آن را در میان خویشاوندانت تقسیم کن!» ابوطلحه نیز آن را در میان نزدیکان و عموزادگان خویش تقسیم کرد.

٤٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَرَى رَبَّنَا يَسْأَلُنَا مِنْ أَمْوَالِنَا فَأُشْهِدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنِّی قَدْ جَعَلْتُ أَرْضِی بَرِيحَا لِلَّهِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْعَلْهَا فِی قَرَابَتِكَ». قَالَ: فَجَعَلَهَا فِی حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ وَأُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ.

۴۳–(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: «هرگز به پاداش عمل نیک [که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن‌چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل‌عمران، ۹۲﴾ ابوطلحه گفت: پروردگار ما از دارایی ما بخشش مقرر فرمود، پس ای رسول خدا ﷺ! گواه باش که من زمین خویش در بیرحا را به خاطر خداوند ﷻ انفاق می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را به خویشان خود ده!» گفت: وی آن مال را به حسان بن ثابت و ابی بن کعب داد.

٤٤ –(٩٩٩) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً فِی زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَوْ أَعْطَيْتِهَا أَخْوَالَكِ كَانَ أَعْظَمَ لأَجْرِكِ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۲.

۴۴-(۹۹۹) از میمونه بنت حارث روایت است که او کنیز خود را در زمان پیامبر خداﷺ آزاد کرد و آن را به سمع رسول خداﷺ رساند. ایشان فرمود: «اگر او را به یکی از دایی‌های خود می‌بخشیدی، پاداش بیش‌تری داشتی».

٤٥ -(١٠٠٠) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ فَأْتِهِ فَاسْأَلْهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَجْزِي عَنِّي وَإِلاَّ صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. قَالَتْ: فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ: بَلِ ائْتِيهِ أَنْتِ. قَالَتْ: فَانْطَلَقْتُ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ بِبَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَاجَتِي حَاجَتُهَا، قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ أُلْقِيَتْ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ قَالَتْ: فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلاَلٌ فَقُلْنَا لَهُ: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلاَنِكَ أَتُجْزِي الصَّدَقَةُ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلاَ تُخْبِرْهُ مَنْ نَحْنُ، قَالَتْ: فَدَخَلَ بِلاَلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ هُمَا؟». فَقَالَ امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَيُّ الزَّيَانِبِ؟». قَالَ امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَهُمَا أَجْرَانِ أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ».[1]

۴۵-(۱۰۰۰) از زینب همسر عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه بدهید؛ حتی اگر از زیورآلاتتان باشد». زینب در آن هنگام به عبدالله و یتیمانِ تحت سرپرست خود انفاق می‌کرد. زینب گفت: نزد عبدالله برگشتم و گفتم: به تحقیق تو مرد تنگدستی هستی؛ حال آن که رسول خداﷺ مرا به انفاق امر فرمود. به نزد ایشان برو و بپرس: آیا آن‌چه را برای تو و یتیمانِ تحت تکلف خویش خرج می‌کنم، به عنوان صدقه قابل پذیرش است یا باید آن را به افرادی غیر از شما بپردازم؟ عبدالله به من گفت: خودت برو و بپرس. از همین روی به آن‌جا رفتم و زنی انصاری را نیز آن‌جا یافتم؛ خواسته‌ی او نیز همانند خواسته‌ی من بود. بلال بیرون آمد. ما به او گفتیم: به نزد رسول خداﷺ برو و بگو که دو زن دم در ایستاده‌اند و می‌پرسند که آیا جایز است ما به همسران و یتیمان تحت سرپرستی خود انفاق کنیم؟ و ایشان را خبر مده که ما کی هستیم. بلال داخل رفت و به عرض رسول خداﷺ رساند. ایشان فرمود: «آن دو زن چه

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۶.

کسانی هستند؟» بلال گفت: زنی از انصار و زینب. فرمود: «کدام زینب؟» گفت: زن عبدالله. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «برای آن دو، دو پاداش است؛ پاداش خویشی و پاداش صدقه».

٤٦-(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ یُوسُفَ الأَزْدِیُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنِی شَقِیقٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَیْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فَذَکَرْتُ لِإِبْرَاهِیمَ فَحَدَّثَنِي عَنْ أَبِي عُبَیْدَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَیْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ سَوَاءً قَالَ: قَالَتْ: کُنْتُ فِی الْمَسْجِدِ فَرَآنِی النَّبِیُّ ﷺ فَقَالَ: «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِیِّکُنَّ». وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِنَحْوِ حَدِیثِ أَبِی الأَحْوَصِ.

۴۶-(۰۰۰) از زینب همسر عبدالله روایت است که گفت: در مسجد بودم و رسول خدا ﷺ مرا دید و فرمود: «صدقه دهید حتی اگر از زیورآلاتتان باشد». آن‌گاه مشابه حدیث ابواحوص را نقل کرد.

٤٧ -(١٠٠١) حَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ زَیْنَبَ بِنْتِ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لِی أَجْرٌ فِی بَنِی أَبِی سَلَمَةَ أُنْفِقُ عَلَیْهِمْ وَلَسْتُ بِتَارِکَتِهِمْ هَکَذَا وَهَکَذَا إِنَّمَا هُمْ بَنِیَّ. فَقَالَ: «نَعَمْ لَکِ فِیهِمْ أَجْرُ مَا أَنْفَقْتِ عَلَیْهِمْ».[1]

۴۷-(۱۰۰۱) از ام‌سلمه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! اگر بر فرزندان ابوسلمه که فرزندان من هستند، انفاق کنم، و آنان را این چنین و آن چنان رها نسازم برایم پاداشی هست؟ فرمود: «بله؛ مادام که بر آنان انفاق کنی، اجر آن را می‌بری».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ جَمِیعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از علی بن مسهر -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از هشام بن عروه حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۷.

٤٨ -(١٠٠٢) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الْبَدْرِىِّ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً».[1]

۴۸-(۱۰۰۲) از ابومسعود بدری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه مسلمان به قصد دریافت پاداش برای زن و فرزند خود هزینه کند، آن هزینه برای او به منزله‌ی صدقه است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع، هر دو از محمد بن جعفر -ح- و ابوکریب از وکیع، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٩ -(١٠٠٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّى قَدِمَتْ عَلَىَّ وَهْىَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصِلُهَا قَالَ: «نَعَمْ».[2]

۴۹-(۱۰۰۳) از اسماء روایت است که گفت: من از رسول خدا ﷺ فتوا خواستم و گفتم: یا رسول الله! مادرم به دیدن من می‌آید و او به دیدن من راغب است [ولی مشرک است]؛ آیا او را راه دهم؟ فرمود: «آری».

٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِى بَكْرٍ قَالَتْ: قَدِمَتْ عَلَىَّ أُمِّى وَهِىَ مُشْرِكَةٌ فِى عَهْدِ قُرَيْشٍ إِذْ عَاهَدَهُمْ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدِمَتْ عَلَىَّ أُمِّى وَهْىَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصِلُ أُمِّى؟ قَالَ: «نَعَمْ صِلِى أُمَّكِ».

۵۰-(۰۰۰) از اسماء بنت ابوبکر روایت است که گفت: در دوران قریش، زمانی که رسول خدا ﷺ با آنان پیمان بسته بود، مادرم که مشرک بود به دیدن من می‌آمد، از همین روی از رسول

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۰.

خداﷺ طلب فتوا کردم. گفتم: ای رسول خداﷺ! مادرم به دیدار من می‌آید و به دیدن من راغب است؛ آیا او را راه دهم؟ فرمود: «بله، به او نیکی کن».

باب ۱۵ ـ رسیدن ثواب صدقه به مرده

٥١ ـ(١٠٠٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسَهَا وَلَمْ تُوصِ وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا قَالَ:«نَعَمْ».[1]

۵۱ـ(۱۰۰۴) از عایشهؓ روایت است که کسی به پیامبر خداﷺ گفت: یا رسول الله! مادرم ناگهان فوت شد و فرصت وصیت پیدا نکرد و گمان می‌کنم که اگر قادر به سخن گفتن بود، صدقه می‌داد؛ آیا اگر به جای او صدقه دهم، پاداشی نصیب او خواهد شد؟ فرمود: «بله».

ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِى حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ وَلَمْ تُوصِ كما قال ابن بشر، و لم يقل ذلك الباقون.

ـ(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید ـحـ و حکم بن موسی از شعیب بن اسحاق، همگی از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابواسامه مطابق حدیث ابن بشر آمده است: وصیت نکرد.

باب ١٦ ـ نام صدقه بر هر نوع کار پسندیده‌ای، اطلاق می‌شود

٥٢ ـ(١٠٠٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ عَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ فى حديث قتيبة قال: قال نبيُّكُمﷺ ، و قال ابن ابى شيبة عن النبىِّﷺ قَالَ:«كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ».[2]

۵۲ـ(۱۰۰۵) از ابن ابوشیبه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نیکی‌ای صدقه است».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۸۸.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۲۱.

٥٣ –(١٠٠٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِي عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ الدِّيلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ : يَا رَسُولَ اللّٰهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالأُجُورِ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ. قَالَ:«أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ، إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيَأتِي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ:«أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وِزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلاَلِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ».[1]

۵۳-(۱۰۰۶) از ابوذر‌ﷺ روایت است که گفت: گروهی نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خداﷺ! ثروتمندان تمام پاداش‌ها را از آن خود کرده‌اند؛ همانند ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و مضاف بر آن از اموال خود صدقه می‌دهند؛ [در حالی که ما مالی نداریم تا صدقه دهیم]. فرمود: «آیا خداوند برای شما صدقه مقرر نکرده است؟ برای هر تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) و تحمید (الحمد لله) و تهلیل (لا إله إلا الله) صدقه است و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر صدقه است و در جماع شما با همسرانتان صدقه است». گفتند: ای رسول خداﷺ! آیا برآوردن نیازهای جنسی نیز پاداش دارد؟ فرمود: «آیا نمی‌دانید که اگر فرد آن را از طریق حرام برآورده سازد، گناه دارد؟ به همین سان نیز اگر آن را از طریق حلال آن برآورده سازد، برای او پاداش منظور خواهد شد».

٥٤ –(١٠٠٧) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ الرَّبِيعُ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ – يَعْنِي ابْنَ سَلاَّمٍ – عَنْ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ فَرُّوخَ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلاَثِمَائَةِ مَفْصِلٍ فَمَنْ كَبَّرَ اللّٰهَ وَحَمِدَ اللّٰهَ وَهَلَّلَ اللّٰهَ وَسَبَّحَ اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ اللّٰهَ وَعَزَلَ حَجَرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلاَثِمِائَةِ السُّلاَمَى فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحْزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ» قال ابو توبة: و ربّما قال: «يمسی».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۲۹

۵۴-(۱۰۰۷) از عبدالله بن فروخ روایت است که از عایشه‌ؓ شنید که رسول خداﷺ فرمود: «هر انسانی از بنی آدم بر سیصد و شصت مفصل آفریده شده است؛ هر کس تکبیر (الله اکبر)، تحمید (الحمد لله)، تهلیل (لااله‌الاالله) و تسبیح (سبحان الله) بگوید و استغفار کند و سنگ یا خار یا استخوانی را از سر راه مردم دور گرداند و امر به معروف و نهی از منکر کند، به تعداد سیصد و شصت مفصل پاداش می‌یابد؛ در آن روز در حالی راه می‌رود که نفس خود را از آتش جهنم به دور می‌دارد». ابوتوبه گفت: شاید به جای "یمشی" گفت: "یمسی".

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنِى مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِى أَخِى زَيْدٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ».

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه از برادر زید حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت که رسول خداﷺ فرمود: «أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ»، «یا امر به معروف کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا عَلِىٌّ - يَعْنِى ابْنَ الْمُبَارَكِ - حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ زَيْدِ بْنِ سَلاَّمٍ عَنْ جَدِّهِ أَبِى سَلاَّمٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَرُّوخَ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ». بِنَحْوِ حَدِيثِ مُعَاوِيَةَ عَنْ زَيْدٍ. وَقَالَ:«فَإِنَّهُ يَمْشِى يَوْمَئِذٍ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن فروخ روایت است که از عایشه‌ؓ شنید که رسول خداﷺ فرمود: «هر انسانی خلق شده است...». مشابه حدیث معاویه از زید و گفت که رسول خداﷺ فرمود: «او در آن روز راه می‌رود».

۵۵ -(۱۰۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ». قِيلَ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ قَالَ:«يَعْتَمِلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ». قَالَ: قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ:«يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ». قَالَ: قِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ:«يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ:«يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ».[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۵.

۵۵-(۱۰۰۸) از پدر سعید بن ابوبرده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسلمانی باید صدقه بدهد». گفتند: اگر چیزی نیافت؟ فرمود: «با دست خود کار کند؛ هم به خودش سود رساند، هم صدقه دهد». گفتند: اگر کاری نیافت؟ فرمود: «به نیازمندِ ناتوانِ مظلوم یاری رساند». گفتند: اگر نتوانست؟ فرمود: «امر به معروف یا خیر کند». گفتند: اگر نتوانست؟ فرمود: «از کار بد خود را مصون دارد که آن خود صدقه است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه، به همین اسناد روایت کرد.

٥٦ -(۱۰۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ﵁ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، قَالَ: تَعْدِلُ بَيْنَ الاثْنَيْنِ صَدَقَةٌ وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، قَالَ: وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ وَتُمِيطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ».[۱]

۵۶-(۱۰۰۹) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در هر روزی که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر بند از استخوان بدن انسان صدقه است؛ اصلاح به عدل بین دو نفر، صدقه است؛ یاری کردن فرد برای این که بر مرکبش سوار شود یا بارش را بر روی آن بگذارد، صدقه است؛ کلام نیکو صدقه است؛ هر گامی که به سوی نماز برداشته می‌شود، صدقه است؛ کنار زدن آن‌چه مانع راه مردم می‌شود، صدقه است».

باب ۱۷ ـ درباره‌ی فرد بخشنده و فرد بخیل

٥٧ -(۱۰۱۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّا حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي مُزَرِّدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلاَّ مَلَكَانِ يَنْزِلاَنِ فَيَقُولُ: أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا. وَيَقُولُ الآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا».[۲]

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۸۹.
[۲] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۲.

۵۷-(۱۰۱۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر روز که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آنان می‌گوید: خدایا! به انفاق کننده عوض خوبی بده. دیگری می‌گوید: خدایا! در مال بخیل تباهی انداز».

باب ۱۸ - تشویق به صدقه؛ پیش از آن که روزی فرا رسد که کسی یافت نشود تا آن را از او بپذیرد.

۵۸ -(۱۰۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«تَصَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِى بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ الَّذِى أُعْطِيَهَا لَوْ جِئْتَنَا بِهَا بِالأَمْسِ قَبِلْتُهَا فَأَمَّا الآنَ فَلاَ حَاجَةَ لِى بِهَا. فَلاَ يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا».[1]

۵۸-(۱۰۱۱) از حارثه بن وهب روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «صدقه بدهید؛ چون زمانی خواهد رسید که در آن مردم با صدقه‌ی خود راه می‌روند؛ فرد صدقه گیرنده به او می‌گوید: اگر دیروز صدقه را می‌آوردی، آن را قبول می‌کردم؛ اما امروز به آن نیازی ندارم. از همین روی کسی را نمی‌یابد که صدقه‌ی خود را به او بدهد».

۵۹ -(۱۰۱۲) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ لاَ يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ وَيُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتْبَعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلُذْنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ بَرَّادٍ:«وَتَرَى الرَّجُلَ».[2]

۵۹-(۱۰۱۲) از ابوموسی‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک بر مردم زمانی فراخواهد رسید که فرد برای پرداخت صدقه‌ی طلای خود می‌گردد و هیچ کس را نمی‌یابد که آن را از او بپذیرد؛ و چون مردی تنها دیده شود، چهل زن او را دنبال کرده و به او پناه می‌برند؛ از بس که مردان کم‌تعدادند و زنان پرتعداد». در روایت ابن براد آمده است: «و مردی را می‌بینی».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۱.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۴.

٦٠ –(١٥٧) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَيَفِيضَ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ بِزَكَاةِ مَالِهِ فَلاَ يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهَا مِنْهُ وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا».

۶۰-(۱۵۷) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت نخواهد آمد، تا آن‌گاه که دارایی‌ها زیاد گردد، به گونه‌ای که مرد برای پرداخت زکات مال خود بیرون می‌آید و کسی را نمی‌یابد که آن را از او قبول کند؛ و تا زمانی که سرزمین عرب به بستان‌هایی وسیع و جوی‌های روان بدل گردد».

٦١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِى يُونُسَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمُ الْمَالُ فَيَفِيضَ حَتَّى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَيُدْعَى إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: لاَ أَرَبَ لِى فِيهِ».

۶۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد، تا آن که مال در میان شما فزونی می‌گیرد و همه جا را پر می‌کند و صاحب مال از این که کسی نیست تا از او زکات مالش را بگیرد، اندوهگین می‌شود؛ به گونه‌ای که از فردی خواسته می‌شود که آن را بپذیرد و او می‌گوید: به آن نیازی ندارم».

٦٢ –(١٠١٣) وَحَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الرِّفَاعِىُّ – وَاللَّفْظُ لِوَاصِلٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تَقِىءُ الأَرْضُ أَفْلاَذَ كَبِدِهَا أَمْثَالَ الأُسْطُوَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَيَجِىءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِى هَذَا قَتَلْتُ. وَيَجِىءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ: فِى هَذَا قَطَعْتُ رَحِمِى. وَيَجِىءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِى هَذَا قُطِعَتْ يَدِى ثُمَّ يَدَعُونَهُ فَلاَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا».

۶۲-(۱۰۱۳) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمین گنجینه‌هایش را بیرون می‌اندازد و مانند استوانه‌های طلایی و نقره‌ای آن را آشکار می‌دارد و قاتل به سوی آن می‌آید و می‌گوید: به خاطر این طلا و نقره کشتار کرده‌ام. سپس قطع کننده‌ی صله‌ی رحم نزد آن می‌آید و می‌گوید: به خاطر این از اقوام و خویشان بریدم. دزد می‌آید و می‌گوید: به خاطر این دست من بریده شد؛ آن‌گاه آن را رها می‌سازند و از آن چیزی بر نمی‌گیرند».

باب ۱۹ ـ قبول صدقه از مال حلال و مایه‌ی برکت در آن

٦٣ -(١٠١٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَصَدَّقَ أَحَدٌ بِصَدَقَةٍ مِنْ طَيِّبٍ - وَلاَ يَقْبَلُ اللَّهُ إِلاَّ الطَّيِّبَ - إِلاَّ أَخَذَهَا الرَّحْمَنُ بِيَمِينِهِ وَإِنْ كَانَتْ تَمْرَةً فَتَرْبُو فِى كَفِّ الرَّحْمَنِ حَتَّى تَكُونَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَبَلِ كَمَا يُرَبِّى أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ أَوْ فَصِيلَهُ».

۶۳-(۱۰۱۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از مال حلال، کسی را صدقه دهد -و البته خداوند جز حلال نپذیرد- جز این نیست که خداوند آن را با دست راستش از او می‌گیرد و اگر به اندازه‌ی خرمایی باشد، آن مقدار اندک نزد خداوند پرورده می‌شود تا به به بزرگی کوهی می‌گردد؛ همان گونه که یکی از شما کره‌ی اسب یا بچه شتر خود را می‌پرورد».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَتَصَدَّقُ أَحَدٌ بِتَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ إِلاَّ أَخَذَهَا اللَّهُ بِيَمِينِهِ فَيُرَبِّيهَا كَمَا يُرَبِّى أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ أَوْ قَلُوصَهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ أَوْ أَعْظَمَ».

۶۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس خرمایی از درآمد حلالش را صدقه نمی‌دهد، جز این که خداوند عزوجل آن را با دست راست می‌پذیرد و آن را برای صدقه‌دهنده پرورش می‌دهد؛ همان گونه که یکی از شما، کره‌ی اسب یا بچه شترِ تازه از شیر گرفته شده را پرورش می‌دهد؛ تا جایی که آن (صدقه) به اندازه‌ی کوهی یا بزرگ‌تر از آن گردد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ الأَوْدِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِى حَدِيثِ رَوْحٍ:«مِنَ الْكَسْبِ الطَّيِّبِ فَيَضَعُهَا فِى حَقِّهَا». وَفِى حَدِيثِ سُلَيْمَانَ:«فَيَضَعُهَا فِى مَوْضِعِهَا».

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید (ابن زریع) از روح بن قاسم -ح- و احمد بن عثمان اودی از خالد بن مخلد از سلمیان، هر دو از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث روح آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از راه کسب حلال که آن را از راه درستِ آن

(۱۰۱۴) بخاری: ۷۴۳۰ و ۱۴۱۰؛ ترمذی: ۶۶۱؛ ابن ماجه: ۱۵۰۴ (ر. ش. احکام بانوان، به ترجمه و تحقیق مترجم، حدیث شماده: ۷۶).

پرداخت کند». در حدیث سلیمان آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «آن را در جایگاه خود (آن گونه که شایسته است) پرداخت کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ عَنْ سُهَيْلٍ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از هشام بن سعد از زید بن اسلم از ابوصالح از ابوهریره‌رضي الله عنه از پیامبر خداﷺ حدیث مشابه یعقوب بن سهیل را نقل کرد.

٦٥ -(١٠١٥) وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لاَ يَقْبَلُ إِلاَّ طَيِّبًا وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [مؤمنون: ٥١] وَقَالَ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [بقره: ١٧٢]». ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟».

۶۵-(۱۰۱۵) از ابوهریره‌رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! خداوندﷻ پاک است و جز پاکی را نمی‌پذیرد و خداوندﷻ مؤمنین را به آن‌چه پیامبران را امر فرمود، فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «ای پیامبران! از پاکی‌ها [و چیزهای حلالی که روزی شما کرده‌ایم] بخورید و کارهای شایسته [از فرایض و نوافل] انجام دهید. قطعاً من به آن‌چه می‌کنید، آگاهم [و در مقابل آن شما را پاداش می‌دهم]». ﴿المؤمنون، ۵۱﴾ همچنین می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید...» ﴿البقره، ۱۷۲﴾ سپس پیامبر از کسی یاد کرد که سفر خود را طولانی می‌کند و ژولیده موی و گرد آلود، دو دستش را به سوی آسمان بلند کرده، می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! در حالی که غذایش، آبش و پوشاکش حرام است، و از راه حرام تغذیه یافته است، پس چگونه خداوند او را اجابت کند و دعایش را بپذیرد؟

باب ۲۰ ـ تشویق به دادن صدقه؛ اگرچه نصف یک دانه خرما یا گفتن کلمه‌ای خوب باشد؛ زیرا سبب حجاب از دوزخ می‌شود

٦٦ –(١٠١٦) حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلَّامٍ الْكُوفِىُّ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْجُعْفِىُّ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَتِرَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ».[1]

۶۶-(۱۰۱۶) از عدی بن حاتم نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «هر کس از شما که بتواند خود را از آتش دوزخ مصون دارد؛ حتی اگر با نصف خرمایی باشد، آن را انجام دهد».

٦٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ سَيُكَلِّمُهُ اللَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إِلاَّ مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إِلاَّ مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلاَ يَرَى إِلاَّ النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» زَادَ ابْنُ حُجْرٍ قَالَ الأَعْمَشُ: وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ مِثْلَهُ وَزَادَ فِيهِ: وَلَوْ بِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ و قَالَ إِسْحَقُ: قَالَ الأَعْمَشُ :عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ [2]

۶۷-(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نیست جز این که خداوندﷻ در روز قیامت با او سخن خواهد گفت، به گونه‌ای که میان او و خداوندﷻ هیچ مترجمی نخواهد بود. سپس فرد به جانب راست خود نظر می‌کند و هر آن‌چه را از پیش فرافرستاده است، می‌بیند و چون به جانب چپ خود نظر می‌کند، جز آن‌چه از پیش فرستاده است، نمی‌بیند و چون به جلوی خود نگاه می‌کند، جز آتش دوزخ را فراچهره‌ی خود نمی‌بیند. پس خود را از آتش دوزخ مصون دارید؛ حتی اگر با نصف خرمایی باشد». ابن حُجر از قول اعمش گفت: عمرو بن مره از خیثمه مثل آن را به من خبر داد و در آن افزود: «حتی اگر با کلامی نیک باشد»، و اسحاق گفت: از عمرو بن مرّه از خیثمه [روایت شده است].

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۷.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۳۹

٦٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّارَ فَأَعْرَضَ وَقَالَ:«اتَّقُوا النَّارَ». ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَ:«اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

۶۸–(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ از آتش یاد کرد و سپس روی خویش را برگرداند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید». سپس روی خویش را برگرداند و درکوشید، گمان کردیم که گویی به آن نگاه می‌کند، سپس فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید، حتی اگر با نصف خرمایی باشد؛ اما کسی که چیزی نیافت، با کلمه‌ای نیک [خود را از دوزخ مصون دارد]».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ ذَكَرَ النَّارَ فَتَعَوَّذَ مِنْهَا ثُمَّ قَالَ:«اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

–(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: رسول خداﷺ از آتش یاد کرد و سپس به خداوندﷻ پناه جست، سپس فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید؛ حتی اگر با دادن نصف خرمایی باشد، پس اگر نیافتید، به کلمه‌ای نیک [خود را مصون دارید]».

٦٩ –(١٠١٧) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِى جُحَيْفَةَ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى صَدْرِ النَّهَارِ قَالَ: فَجَاءَهُ قَوْمٌ حُفَاةٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِى النِّمَارِ أَوِ الْعَبَاءِ مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَّتُهُمْ مِنْ مُضَرَ بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِﷺ لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِلاَلاً فَأَذَّنَ وَأَقَامَ فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ:«[يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ] إِلَى آخِرِ الآيَةِ [إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا] وَالآيَةَ الَّتِى فِى الْحَشْرِ [اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ] تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ ثَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّهِ مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ سَنَّ فِى الإِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ

مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ».

۶۹-(۱۰۱۷) از پدر جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز در حضور رسول خداﷺ بودیم که افرادی از قبیله‌ی مضر در حالی که جامه‌ای از پشم یا بالاپوشی پاره بر تن کرده بودند، با پاهای برهنه به نزد ایشان آمدند. وقتی رسول خداﷺ آنان را در رنجِ تنگدستی دید، ناراحتی در چهره‌اش نمایان شد. سپس به منزل خویش رفت و بعد بیرون آمد و به بلال امر کرد که اذان و اقامه گوید. سپس نماز خواند و در خطبه فرمود: «ای مردم! از [عِقاب] پروردگار خویش بپرهیزید، [و از او فرمان برید.] کسی که شما را از یک انسان (حضرت آدم) آفرید...» ﴿النساء، ۱﴾ تا آخر آیه. «بدون شک خداوند بر شما نگهبان و حافظ است». در ادامه فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید؛ و باید فرد بنگرد که برای فردا [در روز قیامت] چه چیزی از پیش فرستاده [و اندوخته] است؛ و از خدا پروا دارید و [بدانید که] خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است». ﴿الحشر، ۱۸﴾ فرد باید از دینارش، از درهمش، از جامه‌اش، از پیمانه‌ی از گندم، از پیمانه‌ای از خرما (تا آن‌جا که فرمود) حتی اگر نصف خرمایی باشد، صدقه دهد». راوی گفت: فردی از انصار با کیسه‌ای پر آمد و مردم هم از وی پیروی کردند؛ تا این که دو پشته از غذا و لباس جمع گردید، آن‌گاه رخسار پیامبرﷺ را دیدم که چون طلا درخشان شده بود. سپس رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سنت پسندیده‌ای را در اسلام بنیان نهد، برای او پاداش آن سنت منظور می‌گردد و به ازای هر کس که بعد از او به آن سنت عمل می‌کند، برای او پاداشی نوشته می‌شود؛ بدون آن‌که از پاداش عمل‌کنندگان به آن سنت، چیزی کاسته گردد. اما هر کس سنت بدی را در اسلام پی‌ریزی کند، برای او به سبب آن سنت بد، گناهی منظور می‌گرد و گناه هر کسی نیز که به سنت بد وی عمل کند، به حساب او نوشته می‌شود؛ بدون این که چیزی از گناه عمل‌کنندگانِ به آن کم شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُنْذِرَ بْنَ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ صَدْرَ النَّهَارِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُعَاذٍ مِنَ الزِّيَادَةِ قَالَ: ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ خَطَبَ.

-(۰۰۰) از پدر منذر بن جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز در حضور رسول خداﷺ بودیم. مشابه حدیث ابن‌جعفر و در حدیث ابن‌معاذ آمده است: سپس نماز ظهر را گزارد و بعد از آن خطبه خواند.

۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِیرِیُّ وَأَبُو کَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِیُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَیْرٍ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِیِّﷺ فَأَتَاهُ قَوْمٌ مُجْتَابِی النِّمَارِ وَسَاقُوا الْحَدِیثَ بِقِصَّتِهِ وَفِیهِ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ صَعِدَ مِنْبَرًا صَغِیرًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِی کِتَابِهِ [یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ] الآیَةَ».

۷۰-(۰۰۰) از پدر منذر بن جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز خدمت رسول خداﷺ بودیم که قومی با پوششی از جامه‌های پشمی کهنه و پاره به نزد ایشان آمدند. بعد بقیه حدیث را نقل کرد و گفت: سپس نماز ظهر را گزارد و بر منبری کوچک بالا رفت، سپس خداوندﷻ را حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد؛ خداوندﷻ در کتاب خویش می‌فرماید: [ای مردم! از پروردگارتان پروا دارید]».

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یَزِیدَ وَأَبِی الضُّحَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ الْعَبْسِیِّ عَنْ جَرِیرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَیْهِمُ الصُّوفُ فَرَأَى سُوءَ حَالِهِمْ. قَدْ أَصَابَتْهُمْ حَاجَةٌ. فَذَکَرَ بِمَعْنَى حَدِیثِهِمْ.

۷۱-(۰۰۰) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: مردمی از اعراب با جامه‌های پشمی و کهنه نزد رسول خداﷺ آمدند و ایشان احوال بد آنان را مشاهد کرد که به شدت نیازمند شده‌اند. سپس هم‌معنا با حدیث آنان به نقل آن پرداخت.

باب ۲۱ ـ حمل بار صدقه برای دریافت مزد و توجه ویژه به ارزشمند دانستن صدقه‌ی اندک

۷۲ -(۱۰۱۸) حَدَّثَنِی یَحْیَى بْنُ مَعِینٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِیهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - یَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ أَبِی

مَسْعُودٍ قَالَ: أُمِرْنَا بِالصَّدَقَةِ. قَالَ: كُنَّا نُحَامِلُ ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ أَبُو عَقِيلٍ بِنِصْفِ صَاعٍ قَالَ:وَجَاءَ إِنْسَانٌ بِشَيْءٍ أَكْثَرَ مِنْهُ فَقَالَ الْمنيفِقُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَدَقَةِ هَذَا وَمَا فَعَلَ هَذَا الآخَرُ إِلاَّ رِيَاءً فَنَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ﴾ .

۷۲-(۱۰۱۸) از ابومسعود روایت است که گفت: به دادن صدقه مأمور شدیم و ما حمّالی می‌کردیم. ابوعقیل نصف پیمانه‌ای صدقه داد و مرد دیگری آمد و بیش‌تر از آن مقدار صدقه داد. منافقان گفتند: خداوند از صدقه‌ای چنین ناچیز فرد اولی بی‌نیاز است و دیگری هم در دادن صدقه‌ی زیاد، جز ریا نظر دیگری نداشت. پس این آیه نازل شد: «کسانی [از منافقان] که بر مؤمنان [ثروتمند] به دلیل رغبت در خیرات زیاد و بر کسانی که [به دلیل تنگدستی، تنها] در حد توان و وسع خویش صدقه می‌دهند، عیب می‌گیرند و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهند، [بدانند که] خداوند سزای تمسخر آنان را به خودشان باز می‌گرداند و برای آنان عذابی بس دردناک است». ﴿التوبه، ۷۹﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ ح وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ: كُنَّا نُحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنَا.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از سعید بن ربیع -ح- و اسحاق بن منصور از ابوداوود، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث سعید بن ربیع آمده است: ما بر پشت خویش بار حمل می‌کردیم.

باب ۲۲ ـ فضیلت حیوانی که برای استفاده از شیرش به دیگران داده می‌شود

۷۳ -(۱۰۱۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ يَبْلُغُ بِهِ:«أَلاَ رَجُلٌ يَمْنَحُ أَهْلَ بَيْتٍ نَاقَةً تَغْدُو بِعُسٍّ وَتَرُوحُ بِعُسٍّ إِنَّ أَجْرَهَا لَعَظِيمٌ».[1]

(۱۰۱۸) بخاری: ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۲۲۷۳، ۴۶۶۸، ۴۶۶۹. // حاملان زکات کسانی بودند که بار زکات را بر پشت خود جهت تقسیم آن حمل می‌کردند و در مقابل آن مزد می‌گرفتند، تا از آن مزد صدقه بدهند و گاه تمام مزد خود را صدقه می‌دادند و این عمل ترغیبی است برای دادن صدقه و اهمیت آن (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۸/۷).

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۹.

۷۳-(۱۰۱۹) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «همانا فردی که شترش را به خانواده‌ای می‌دهد تا هر صبح و شام یک ظرف بزرگ از شیر آن را استفاده کنند، بدون شک برای او پاداش بزرگی خواهد بود».

٧٤ -(١٠٢٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدٍ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ ذَكَرَ خِصَالاً وَقَالَ: «مَنْ مَنَحَ مَنِيحَةً غَدَتْ بِصَدَقَةٍ وَرَاحَتْ بِصَدَقَةٍ صَبُوحِهَا وَغَبُوقِهَا».

۷۴-(۱۰۲۰) از ابوهریره روایت است که او پس از وصف خصایل رسول خداﷺ، گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس شتری را برای استفاده از شیرش می‌بخشد، هر صبح و شامی که شیر حیوان دوشیده می‌شود، او را صدقه‌ای خواهد بود».

باب ۲۳ ـ مَثَل فرد بخشنده و فرد بخیل

٧٥ -(١٠٢١) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. قَالَ عَمْرٌو: وَحَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«مَثَلُ الْمُنْفِقِ وَالْمُتَصَدِّقِ كَمَثَلِ رَجُلٍ عَلَيْهِ جُبَّتَانِ او جُنَّتَانِ مِنْ لَدُنْ ثُدِيِّهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا فَإِذَا أَرَادَ الْمُنْفِقُ - وَقَالَ الآخَرُ فَإِذَا أَرَادَ الْمُتَصَدِّقُ - أَنْ يَتَصَدَّقَ سَبَغَتْ عَلَيْهِ او مرّت وَإِذَا أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَصَتْ عَلَيْهِ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا حَتَّى تُجِنَّ بَنَانَهُ وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ».[1]

۷۵-(۱۰۲۱) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل انفاق کننده و صدقه‌دهنده مانند کسی است که دو زره بر تن دارد که از سینه تا استخوان ترقوه او را پوشانده است؛ هر گاه فرد بخشنده -یا صدقه دهنده- اراده کند که صدقه دهد، آن زره بر تن او گشاد می‌شود و چون فرد بخیل بخواهد که چیزی ببخشد، زره‌اش به هم جمع و پیوسته می‌گردد و هر حلقه‌ای در جای خود محکم قرار می‌گیرد؛ تا جایی که انگشتانش را می‌پوشاند و اثر آن از میان می‌رود».

---

[1]. عبارت تُجِنّ بَنَانَهُ وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ، در مدح منفق است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی سُلَیْمَانُ بْنُ عُبَیْدِ اللهِ أَبُو أَیُّوبَ الْغَیْلَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِیمُ بْنُ نَافِعٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللهِﷺ: «مَثَلَ الْبَخِیلِ وَالْمُتَصَدِّقِ كَمَثَلِ رَجُلَیْنِ عَلَیْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِیدٍ فَجَعَلَ الْمُتَصَدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْبَسَطَتْ عَنْهُ حَتَّى تُغَشِّیَ أَنَامِلَهُ وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ وَجَعَلَ الْبَخِیلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا» قَالَ: فَأَنَا رَأَیْتُ رَسُولَ اللهِﷺ یَقُولُ بِإِصْبَعِهِ فِي جَیْبِهِ فَلَوْ رَأَیْتَهُ یُوَسِّعُهَا وَلَا تَوَسَّعُ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل انسان بخشنده و سخی و انسان خسیس و بخیل مانند دو نفری است که هرکدام یک زره آهنی به تن دارد؛ انسان سخی هر وقت چیزی را ببخشد، آن زره برایش گشاد شده تا جایی که انگشتان پایش را هم می‌پوشاند و آثار قدمش را از بین می‌برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواهد صدقه و احسانی کند، زره بر تنش تنگ و چسبنده‌تر می‌شود و هر حلقه‌ای از آن محکم‌تر در جای خود قرار می‌گیرد». راوی گفت: من رسول خداﷺ را دیدم که انگشت خود را در جیبش فرو برد و می‌خواست آن را گشاد کند؛ اما چون در اصل تنگ بود، گشاد نمی‌شد.

۷۷ – وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَضْرَمِیُّ عَنْ وُهَیْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «مَثَلُ الْبَخِیلِ وَالْمُتَصَدِّقِ مَثَلُ رَجُلَیْنِ عَلَیْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِیدٍ إِذَا هَمَّ الْمُتَصَدِّقُ بِصَدَقَةٍ اتَّسَعَتْ عَلَیْهِ حَتَّى تُعَفِّیَ أَثَرَهُ وَإِذَا هَمَّ الْبَخِیلُ بِصَدَقَةٍ تَقَلَّصَتْ عَلَیْهِ وَانْضَمَّتْ یَدَاهُ إِلَى تَرَاقِیهِ وَانْقَبَضَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ إِلَى صَاحِبَتِهَا». قَالَ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللهِﷺ یَقُولُ: «فَیَجْهَدُ أَنْ یُوَسِّعَهَا فَلَا یَسْتَطِیعُ».

۷۷- از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل فرد بخیل و فرد بخشنده، مَثَل دو نفری است که هرکدام یک زره آهنی به تن دارد؛ انسان سخی هر وقت قصد کند چیزی را ببخشد، آن زره برایش گشاد شده تا جایی که آثار آن را از بین می‌برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواهد صدقه و احسانی کند، زره به هم جمع می‌آید و دستانش به ترقوه‌اش چسبیده و هر حلقه‌ای سفت و محکم در جای خود قرار می‌گیرد». راوی گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمود: «می‌خواهد آن را گشاده کند؛ ولی نمی‌تواند».

باب ٢٤ ـ ثواب بخشش باقی است، حتی اگر به دست نااهل افتد.

٧٨ ـ(١٠٢٢) حَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنِی حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«قَالَ رَجُلٌ لأَتَصَدَّقَنَّ اللَّیْلَةَ بِصَدَقَةٍ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِی یَدِ زَانِیَةٍ فَأَصْبَحُوا یَتَحَدَّثُونَ تُصُدِّقَ اللَّیْلَةَ عَلَى زَانِیَةٍ. قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِیَةٍ لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ. فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِی یَدِ غَنِیٍّ فَأَصْبَحُوا یَتَحَدَّثُونَ تُصُدِّقَ عَلَى غَنِیٍّ. قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى غَنِیٍّ لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ. فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِی یَدِ سَارِقٍ فَأَصْبَحُوا یَتَحَدَّثُونَ تُصُدِّقَ عَلَى سَارِقٍ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِیَةٍ وَعَلَى غَنِیٍّ وَعَلَى سَارِقٍ. فَأُتِیَ فَقِیلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ فَقَدْ قُبِلَتْ أَمَّا الزَّانِیَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ زِنَاهَا وَلَعَلَّ الْغَنِیَّ یَعْتَبِرُ فَیُنْفِقُ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَلَعَلَّ السَّارِقَ یَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ سَرِقَتِهِ». [1]

٧٨ـ(١٠٢٢) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فردی گفت: امشب حتماً صدقه‌ای می‌دهم. پس به این قصد بیرون آمد و صدقه‌ی خود را به زن زناکاری داد. چون صبح شد، مردم گفتند به زن زناکاری صدقه داده‌اند. فرد گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ صدقه‌ام به دست زناکاری افتاده است؛ باید دیگربار صدقه دهم. پس بیرون رفت و این بار صدقه‌اش را در دست فرد بی‌نیازی گذاشت. چون صبح گردید، گفتند که به فرد بی‌نیازی صدقه داده‌اند. گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ صدقه‌ام به دست فرد بی‌نیازی افتاده است؛ باید دیگربار صدقه دهم. پس بیرون رفت و این بار صدقه‌اش را به دزدی داد. چون صبح گردید، گفتند که به دزدی صدقه داده‌اند. فرد گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ من صدقه‌ام را به افراد زناکار، بی‌نیاز و دزد بخشیده‌ام. [در خواب] به او گفته شد: صدقه‌ی تو پذیرفته شده است. اما در مورد زن زناکار، شاید آن سبب شود تا از عمل زنا توبه کند؛ و شاید فرد ثروتمند به این عمل تو، پند گیرد و از آن‌چه که خدا او را عطا فرموده، صدقه دهد؛ و شاید فرد دزد با این کار تو از دزدی توبه کند».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ١٤٢١.

باب ۲۵ ـ اجر خزانه‌دار امین و زنی که از دارایی شوهرش صدقه می‌دهد

۷۹-(۱۰۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِىُّ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِى أُسَامَةَ - قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ - حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْخَازِنَ الْمُسْلِمَ الأَمِينَ الَّذِى يُنْفِذُ - وَرُبَّمَا قَالَ: يُعْطِى - مَا أُمِرَ بِهِ فَيُعْطِيهِ كَامِلاً مُوَفَّرًا طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِى أُمِرَ لَهُ بِهِ - أَحَدُ الْمُتَصَدِّقَيْنِ».[1]

۷۹-(۱۰۲۳) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان خزانه‌دارِ مسلمانِ امین، کسی است که آن‌چه به او امر می‌شود، به طور کامل و شایسته و با خرسندی اجرا می‌کند -و چه بسا گفت: عطا می‌کند- و آن را به کسی می‌دهد که برای او امر شده است؛ یکی از دو صدقه‌دهندگان».

۸۰ -(۱۰۲٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ لاَ يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا».[2]

۸۰-(۱۰۲۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر زن از خوراک منزل خود، بدون آن که اسراف کند، انفاق نماید، برای او به سبب آن‌چه انفاق کرده، پاداش منظور می‌گردد و برای همسر او نیز به سبب کسب آن، پاداش خواهد بود و برای خزانه‌دار و مأمور صدقه و زکات نیز به همان مقدار پاداش است؛ بدون آن که پادش برخی از آنان چیزی از پاداش برخی دیگر بکاهد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «مِنْ طَعَامِ زَوْجِهَا».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۸.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۲۵.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از فضیل بن عیاض از منصور، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقـل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از خوراک همسر خویش انفاق نماید».

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ كَانَ لَهَا أَجْرُهَا وَلَهُ مِثْلُهُ بِمَا اكْتَسَبَ وَلَهَا بِمَا أَنْفَقَتْ وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا».

۸۱-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگـر زن از خـوراک منـزل خود، بدون آن که قصد تباهی کند، انفاق نماید، پاداش آن‌چه انفاق کرده است، بـه او و شـوهرش می‌رسد؛ به شوهرش به خاطر این که آن را کسب کرده و به زن به خاطر آن‌چه انفاق کرده است؛ و برای عامل آن نیز چنین پاداشی مهیاست؛ بدون این که از پاداش آنان کاسته شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر از ابومعاویه از اعمش، مطابق سند مذکور را نقل کرد.

باب ۲٦ ـ انفاق بنده از دارایی مالکِ خویش

۸۸ -(۱۰۲۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا حَفْصٌعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ قَالَ: كُنْتُ مَمْلُوكًا فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَأَتَصَدَّقُ مِنْ مَالِ مَوَالِيَّ بِشَيْءٍ قَالَ:«نَعَمْ وَالأَجْرُ بَيْنَكُمَا نِصْفَانِ».

۸۸-(۱۰۲۵) از عمیر، غلام ابولحم روایت است که گفت: من غلام بودم و از پیـامبر خـداﷺ پرسیدم: آیا می‌توانم از دارایی سرور خویش چیزی ببخشم؟ فرمود: «بله؛ و پـاداش آن میـان شـما دو نصف خواهد بود؛ هر کدام یک نصف».

۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُبَيْدٍ - قَالَ: سَمِعْتُ عُمَيْرًا مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ قَالَ: أَمَرَنِي مَوْلاَيَ أَنْ أُقَدِّدَ لَحْمًا فَجَاءَنِي مِسْكِينٌ فَأَطْعَمْتُهُ مِنْهُ فَعَلِمَ بِذَلِكَ مَوْلاَيَ فَضَرَبَنِي فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَدَعَاهُ. فَقَالَ:«لِمَ ضَرَبْتَهُ؟». فَقَالَ: يُعْطِي طَعَامِي بِغَيْرِ أَنْ آمُرَهُ. فَقَالَ:«الأَجْرُ بَيْنَكُمَا».

۸۳-(۰۰۰) از عمیر، غلام ابولحم روایت است که گفت: سرورم به من دستور داد تا گوشتی را خشک کنم. در این هنگام مسکینی به پیش من آمد و من از آن گوشت به او دادم. چون مالکم دانست، مرا زد. نزد پیامبر خداﷺ رفتم و ماجرا را باز گفتم. رسول خداﷺ او را فراخواند و فرمود: «چرا او را زدی؟» گفت: بدون این که من به وی دستور دهم، از خوراک من بخشیده است. رسول خداﷺ فرمود: «پاداش آن میان شما نصف نصف است».

٨٤ -(١٠٢٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَصُمِ الْمَرْأَةُ وَبَعْلُهَا شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ وَلاَ تَأْذَنْ فِى بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ كَسْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّ نِصْفَ أَجْرِهِ لَهُ».[1]

۸۴-(۱۰۲۶) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «گرفتن روزه‌ی سنت بر زن، زمانی که شوهرش در منزل باشد، جایز نیست؛ مگر با کسب اجازه از وی. هیچ کس را جز به اجازه‌ی شوهرش راه ندهد؛ و آن‌چه را از کسب شوهرش، بدون کسب اجازه از او می‌بخشد، نصف پاداش، از آن شوهرش خواهد بود [و نصف دیگر نیز به خود او می‌رسد]».

باب ۲۷ ـ جمع بین صدقه و اعمال نیک

٨٥-(١٠٢٧) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِى الطَّاهِرِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ نُودِىَ فِى الْجَنَّةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ. فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلاَةِ دُعِىَ مِنْ بَابِ الصَّلاَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِىَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِىَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِىَ مِنْ بَابِ الرَّيَّانِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَلَى أَحَدٍ يُدْعَى مِنْ تِلْكَ الأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الأَبْوَابِ كُلِّهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ».[2]

۸۵-(۱۰۲۷) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرکس دو چیز را از یک نوع [مانند دو گاو، دو گوسفند، دو لباس و...] در راه خدا انفاق کند، از بهشت ندا داده می‌شود: ای

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۹۵.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۷.

بنده‌ی خدا! این‌جا بهتر است. پس کسی که اهل نماز باشد، از در نماز فرا خوانده می‌شود و کسی که اهل جهاد باشد، از در جهاد و کسی که اهل صدقه باشد، از در صدقه و کسی که اهل روزه باشد، از در ریّان فراخوانده می‌شود». ابوبکر صدیقﷺ گفت: یا رسول الله! آیا برای کسی که از همه‌ی آن درها فرا خوانده شود، چگونه خواهد بود؛ آیا کسی هست که از همه‌ی آن درها خوانده شود؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری، و امیدوارم تو از آنان باشی».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ کِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِإِسْنَادِ یُونُسَ وَمَعْنَی حَدِیثِهِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از ابی از صالح –ح– و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری با اسناد یونس و معنای حدیث وی، حدیث مذکور را نقل کردند.

۸۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ حَدَّثَنَا شَیْبَانُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِی شَیْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَﷺ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَیْنِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ دَعَاهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ کُلُّ خَزَنَةِ بَابٍ أَیْ فُلُ! هَلُمَّ». فَقَالَ أَبُو بَکْرٍ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَلِکَ الَّذِی لاَ تَوَی عَلَیْهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنِّی لأَرْجُو أَنْ تَکُونَ مِنْهُمْ».[۱]

۸۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دو چیز از یک جنس را در راه خدا خرج کند، همه‌ی دربانان بهشت، او را فرا خوانند: ای فلان! از این در بیا». ابوبکر صدیقﷺ گفت: یا رسول الله! بر چنین کسی هلاکت و زیانی نیست. رسول خداﷺ فرمود: «امید دارم که تو از آنان باشی».

۸۷ -(۱۰۲۸) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - یَعْنِی الْفَزَارِیَّ - عَنْ یَزِیدَ - وَهُوَ ابْنُ کَیْسَانَ - عَنْ أَبِی حَازِمٍ الأَشْجَعِیِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَنْ أَصْبَحَ مِنْکُمُ

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۴۱. کلمه‌ی «فُلُ» مُنادای مرخم است که در اصلش یلا فلانُ بوده است و معنی فلانی را می‌رساند.

الْيَوْمَ صَائِمًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ:«فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ:«فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ:«فَمَنْ عَادَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا اجْتَمَعْنَ فِی امْرِئٍ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۸۷-(۱۰۲۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از میان شما، امروز چه کسی روزه است؟» ابوبکرﷺ گفت: من روزه‌ام. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، جنازه‌ای را تشییع کرده است؟» ابوبکرﷺ گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، به مسکینی طعام داده است؟» ابوبکرﷺ گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، از مریضی عیادت کرده است؟» ابوبکرﷺ گفت: من. فرمود: «هر گاه این امور در فردی جمع گردد، به بهشت داخل می‌گردد».

باب ۲۸ ـ ترغیب به انفاق و کراهت شمردن آن

۸۸ -(۱۰۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِی ابْنَ غِيَاثٍ - عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِی بَكْرٍ قَالَتْ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنْفِقِی - أَوِ انْضَحِی أَوِ انْفَحِی - وَلاَ تُحْصِی فَيُحْصِیَ اللَّهُ عَلَيْكِ».[1]

۸۸-(۱۰۲۹) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که رسول خداﷺ به من فرمود: «ببخش و انفاق کن و نشمار تا خداوندﷻ بر تو نشمارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ - حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ حَمْزَةَ وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«انْفَحِی - أَوِ انْضَحِی أَوْ أَنْفِقِی - وَلاَ تُحْصِی فَيُحْصِیَ اللَّهُ عَلَيْكِ وَلاَ تُوعِی فَيُوعِیَ اللَّهُ عَلَيْكِ».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۳.

-(۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ببخش و انفاق کن و آن را نشمار، تا خداوندﷻ بر تو نشمارد و غذای خویش را [به نشانه‌ی بخل] نگاه ندار، تا خداوندﷻ هم نعمت‌هایش را از تو دریغ ندارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ عَبَّادِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لَهَا نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از محمد بن بشر از هشام از عباد بن حمزه از اسماء روایت کرد که رسول خداﷺ مشابه حدیث آنان را فرمود.

۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا جَاءَتِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَيْسَ لِي شَيْءٌ إِلاَّ مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَرْضَخَ مِمَّا يُدْخِلُ عَلَيَّ؟ فَقَالَ:«ارْضَخِي مَا اسْتَطَعْتِ وَلاَ تُوعِي فَيُوعِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ».[1]

۸۹-(۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که وی نزد رسول خداﷺ رفت و گفت: یا رسول الله! نزد من چیزی نیست جز آن‌چه ابن‌زبیر آن را به خانه آورد؛ می‌توانم از آن‌چه به منزل می‌آورد، ببخشم؟ رسول خداﷺ فرمود :«آن‌چه را برایت مسیر است (زبیر بدان راضی است)، ببخش و انفاق کن و آن را نگاه ندار تا خداوندﷻ از تو نگیرد و بر تو تنگ نگرداند».

باب ۲۹ ـ تشویق به دادنِ صدقه هر چند کم باشد

۹۰ -(۱۰۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقُولُ:«يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لاَ تَحْقِرَنَّ جَارَةٌ لِجَارَتِهَا وَلَوْ فِرْسِنَ شَاةٍ».[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۴.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۱۷.

۹۰-(۱۰۳۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای زنان مسلمان! نباید هیچ زن مسلمانی صدقه و هدیه به همسایه‌اش را حقیر و ناچیز بداند؛ اگر چه یک استخوان کم گوشت هم باشد».

باب ۳۰ ـ فضیلت پنهان داشتن صدقه

۹۱ -(۱۰۳۱) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِیعًا عَنْ یَحْیَى الْقَطَّانِ - قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ - عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی خُبَیْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِی ظِلِّهِ یَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ الإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِی الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِی اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَیْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَیْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لاَ تَعْلَمَ یَمِینُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالُهُ، وَرَجُلٌ ذَکَرَ اللَّهَ خَالِیًا فَفَاضَتْ عَیْنَاهُ».[1]

۹۱-(۱۰۳۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هفت کس هستند که خداوندﷻ آنان را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست، در زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد: پیشوای عادل، جوانی که به عبادت خدا مسرور است، مردی که دلش به مساجد -جهت نماز و عبادت- وابسته است، دو فردی که محبت و انکارشان نسبت به هم تنها به خاطر خداست، مردی که زنی صاحب منصب و جمال او را به سوی خود فراخواند و او بگوید: من از خدا می‌ترسم، و فردی که به صورت پنهانی صدقه می‌دهد؛ به گونه‌ای که دست راستش از آن‌چه دست چپش بخشیده است، خبر ندارد، و فردی که در خلوت خدا را یاد می‌کند و دیدگانش از محبت و خوف خدا پر از اشک می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ خُبَیْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ - أَوْ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ - أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِ حَدِیثِ عُبَیْدِ اللَّهِ. وَقَالَ:«وَرَجُلٌ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى یَعُودَ إِلَیْهِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۰

-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری یا از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود. مشابه حدیث عبیدالله؛ جز آن که گفت: پیامبر خدا فرمود: «و فردی که دلش چنان به مسجد وابسته است، که چون از آن خارج شود، تعلق خاطرش سبب می‌شود که به آن برگردد».

باب ۳۱ ـ بهترین صدقه در وقت تندرستی و آزمندی است

۹۲ -(۱۰۳۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَىُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ؟ فَقَالَ:«أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْغِنَى وَلاَ تُمْهِلْ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ قُلْتَ: لِفُلاَنٍ كَذَا وَلِفُلاَنٍ كَذَا أَلاَ وَقَدْ كَانَ لِفُلاَنٍ».[۱]

۹۲-(۱۰۳۲) از ابوهریره روایت است که کسی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: یا رسول الله! پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «در حالی صدقه بدهی که تندرستِ آزمند باشی و از فقر بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، نه این که درنگ کنی تا ثروتمند شوی و آن را به تأخیر اندازی تا زمانی که جان به گلو رسد، آن‌گاه بگویی: به فلانی این قدر بدهید و به فلانی این قدر بدهید؛ در حالی که در آن لحظه، مال از آنِ دیگران (وارثان) است و از آنِ تو نیست».

۹۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَىُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ فَقَالَ:«أَمَا وَأَبِيكَ لَتُنَبَّأَنَّهُ أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْبَقَاءَ وَلاَ تُمْهِلْ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ قُلْتَ: لِفُلاَنٍ كَذَا وَلِفُلاَنٍ كَذَا وَقَدْ كَانَ لِفُلاَنٍ».

۹۳-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که کسی نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله! پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «در حالی صدقه بدهی که تندرستِ آزمند باشی و از فقر بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، نه این که درنگ کنی تا ثروتمند شوی و آن را به تأخیر اندازی تا زمانی که جان به گلو رسد، آن‌گاه بگویی: به فلانی این قدر بدهید و به فلانی این قدر بدهید؛ در حالی که در آن لحظه، مال از آنِ دیگران (وارثان) است و از آنِ تو نیست».

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَىُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ.

-(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالواحد از عماره بن قعقاع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث جریر نقل کرد. جز آن که گفت: کدام نوع صدقه بهتر است؟

باب ۳۲ ـ دستِ بالا (بخشنده) از دست پایین (صدقه گیرنده) بهتر است

٩٤ -(١٠٣٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ﵄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَذْكُرُ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ:«الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَالْيَدُ الْعُلْيَا الْمُنْفِقَةُ وَالسُّفْلَى السَّائِلَةُ».[1]

۹۴-(۱۰۳۳) از عبدالله بن عمر﵄ است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که در حال سخنرانی بر منبر و ذکر صدقه و عفت‌جویی و درخواست از دیگران فرمود: «دست بالا بهتر از دست پایین است؛ زیرا دست بالا، دست انفاق‌کننده و دست پایین، دست نیازمند است».

٩٥ -(١٠٣٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ يُحَدِّثُ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ - أَوْ خَيْرُ الصَّدَقَةِ - عَنْ ظَهْرِ غِنًى وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ».

۹۵-(۱۰۳۴) از حکیم بن حزام نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین صدقه، آن است که از مال بسیارِ ثروتمند داده شود، و دست بالا بهتر از دست پایین است. ابتدا از عائله‌ات (خود و خانواده) آغاز کن».

٩٦ -(١٠٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَسَعِيدٍ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِىَّﷺ فَأَعْطَانِى ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِى ثُمَّ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۲۹.

سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِی ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِطِيبِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَكَانَ كَالَّذِی يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَی».[1]

۹۶-(۱۰۳۵) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: از رسول خداﷺ چیزی درخواست کردم و ایشان به من بخشیدند و دو بار دیگر نیز از ایشان درخواست کردم و هر بار ایشان به من بخشیدند، سپس فرمود: «این مالی سبزِ شیرین است، هر کس آن را به طیب خاطر و از سر نیاز بگیرد، برای او در آن برکت خواهد بود و هر کس آن را از روی حرص و ولع بگیرد، برای او در آن برکتی نخواهد بود؛ به مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود، و بدان که دست بالا از دست پایین بهتر است».

۹۷ -(۱۰۳٦) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا شَدَّادٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ أَنْ تَبْذُلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ وَأَنْ تُمْسِكَهُ شَرٌّ لَكَ وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَی».

۹۷-(۱۰۳۶) از ابوامامه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای فرزند آدم! اگر بخشش و احسان کنی، برای تو بهتر است و اگر آن را نگاه داری، برای تو شرّ[2] است. از خانواده‌ات بیاغاز و بدان که دست بالا بهتر از دست پایین است».

باب ۳۳ـ نهی از گدایی

۹۸ -(۱۰۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ أَخْبَرَنِی مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنِی رَبِيعَةُ بْنُ يَزِيدَ الدِّمَشْقِیُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ الْيَحْصَبِیِّ قَالَ سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ يَقُولُ:«مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِی الدِّينِ». وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ فَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ طِيبِ نَفْسٍ فَيُبَارَكُ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَشَرَهٍ كَانَ كَالَّذِی يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ».[3]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۲.
[2] . در این جا، شرّ در معنای لغوی خود به کار نرفته است و بلکه مراد از آن، شر بودن در نسبت با خیر سابق است.(م)
[3] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱.

۹۸-(۱۰۳۷) از عبدالله بن عامر یحصبی روایت است که گفت: از معاویه شنیدم که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس که خداوند برای او اراده‌ی خیر کند، او را در دین آگاه می‌گرداند». و شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «من خزانه‌داری هستم و به هر کس که از روی طیب خاطر عطا کنم، برای او برکت می‌آورد و اگر به کسی به خاطر گدایی و حرصش ببخشم، او مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۹۹-(۱۰۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَخِيهِ هَمَّامٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَا تُلْحِفُوا فِي الْمَسْأَلَةِ فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهٌ فَيُبَارَكَ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتُهُ.

۹۹-(۱۰۳۸) از معاویه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در درخواست کردن اصرار نورزید؛ به خدا سوگند! هر کس به این صورت از من چیزی بخواهد، جز از سر اکراه آن را به او نمی‌دهد؛ اما آن‌چه را که به طیب خاطر به او دهم، برای او در آن برکت خواهد بود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ مُنَبِّهٍ – وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فِي دَارِهِ بِصَنْعَاءَ فَأَطْعَمَنِي مِنْ جَوْزَةٍ فِي دَارِهِ – عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از عمرو بن دینار نقل است که گفت: بر وهب بن منبه در خانه‌اش در صنعا مهمان شدم و او مرا از جوزی (گردو) که در خانه داشت، طعام داد. از قول برادرش گفت: از معاویه شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰۰ -(۱۰۳۷) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَيُعْطِي اللَّهُ».[1]

۱۰۰-(۱۰۳۷) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که معاویه بن ابوسفیان در حالی که خطبه می‌خواند، گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس را که خداوند به او

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱.

اراده‌ی خیر داشته باشد، او را در دین آگاه می‌گرداند؛ قطعاً من تقسیم کننده‌ام و عطا کننده خداست».

باب ٣٤ـ مسکین؛ کسی که آن مقدار ندارد که بی‌نیاز گردد و مردم نیز به حال او آگاه نیستند تا او را صدقه دهند

۱۰۱ –(۱۰۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – يَعْنِى الْحِزَامِىَّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِهَذَا الطَّوَّافِ الَّذِى يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ فَتَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ». قَالُوا: فَمَا الْمِسْكِينُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الَّذِى لاَ يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ وَلاَ يُفْطَنُ لَهُ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ وَلاَ يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا».[۱]

۱۰۱-(۱۰۳۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مسکین دوره‌گردی نیست که در میان مردم به گدایی می‌گردد و در نهایت لقمه‌ای یا دو لقمه و یک عدد خرما و دو عدد خرما او را بازمی‌گرداند». گفتند: ای رسول خداﷺ! پس مسکین کیست؟ فرمود: «کسی است که آن مقدار ندارد که مایحتاج او را برآورده سازد و مردم نیز به حال او آگاه نیستند تا او را صدقه دهند و خود نیز از مردم چیزی نمی‌خواهد».

۱۰۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – أَخْبَرَنِى شَرِيكٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِالَّذِى تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ وَلاَ اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الْمُتَعَفِّفُ اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ (لاَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا) [بقره: ۲۷۳]».

۱۰۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که [در میان مردم پرسه بزند و] یک عدد خرما و دو عدد خرما و یک لقمه و دو لقمه او را بازگرداند، بلکه مسکین کسی است که عفتش او را از گدایی بازمی‌دارد؛ همان گونه که کلام الهی بدان ناظر است: لاَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا».

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي شَرِيكٌ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق ابن ابومریم از محمد بن جعفر از شریک از عطاء بن یسار و عبدالرحمن بن ابوعمره روایت کرد که آنان از ابوهریرهﷺ شنیدند که رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث اسماعیل را روایت کرد.

باب ۳۵ ـ کراهت در گدایی از مردم

۱۰۳ -(۱۰٤۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«لاَ تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ».[1]

۱۰۳-(۱۰۴۰) از پدر حمزه بن عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «گدایی که در میان شما پیوسته به گدایی مشغول است، در روز قیامت به گونه‌ای خدا را ملاقات می‌کند که حتی تکه گوشتی بر صورت ندارد؛ [یعنی خوار و ذلیل و ناقص برانگیخته می‌شود]».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَخِي الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ:«مُزْعَةُ».

-(۰۰۰) عمرو ناقد از اسماعیل بن ابراهیم از معمر از اخی زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد. اما «مُزْعَة» را ذکر نکرد.

۱۰٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النَّاسَ حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۴.

۱۰۴-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «فردی است که پیوسته تا زمان مرگ گدایی می‌کند، پس آن‌گاه در قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که حتی تکه گوشتی بر صورت ندارد».

۱۰۵ -(۱۰٤۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكَثُّرًا فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا».

۱۰۵-(۱۰۴۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از اموال مردم گدایی کند تا بر مال خود بیفزاید، بدون شک پاره‌ی آتشی را گدایی کرده است».

۱۰٦ -(۱۰٤۲) حَدَّثَنِى هَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ بَيَانٍ أَبِى بِشْرٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيَحْطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَيَسْتَغْنِىَ بِهِ مِنَ النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلاً أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ ذَلِكَ فَإِنَّ الْيَدَ الْعُلْيَا أَفْضَلُ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ».[1]

۱۰۶-(۱۰۴۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما بامدادان هیزم بر پشت خود حمل کند و بدین وسیله خود را از مردم بی‌نیاز گرداند، برای او بهتر است از این که از دیگری درخواست گدایی کند؛ حال او را جواب دهد یا ندهد؛ زیرا دست بالا (فرد بخشنده) از دست پایین (فرد گیرنده) بهتر است، پس از خانواده‌ات بیاغاز».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنِى قَيْسُ بْنُ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: أَتَيْنَا أَبَا هُرَيْرَةَﷺ فَقَالَ: قَالَ النَّبِىُّﷺ : «وَاللَّهِ لأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيَحْطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهُ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بَيَانٍ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به خدا سوگند! اگر یکی از شما در بامداد بر پشت خود بار هیزم بکشد، سپس آن را بفروشد...». آن‌گاه مشابه حدیث بیان را روایت کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۰.

۱۰۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لأَنْ يَحْتَزِمَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً مِنْ حَطَبٍ فَيَحْمِلَهَا عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلاً يُعْطِيهِ أَوْ يَمْنَعُهُ».

۱۰۷–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما پشته‌ای از هیزم جمع کند و آن را بر پشت خود حمل کند و آن را به فروش رساند، برای او بهتر از آن است که از دیگری گدایی کند؛ حال آن فرد درخواست او را پاسخ گوید یا خودداری ورزد».

۱۰۸ –(۱۰٤۳) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ وَسَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ - قَالَ سَلَمَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الدَّارِمِیُّ: أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِیُّ - حَدَّثَنَا سَعِيدٌ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِیِّ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً فَقَالَ: «أَلاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ» وَكُنَّا حَدِيثَ عَهْدٍ بِبَيْعَةٍ فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟». فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ».

قَالَ فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَعَلاَمَ نُبَايِعُكَ؟ قَالَ: «عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَلاَ تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا» فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أُولَئِكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ

۱۰۸–(۱۰۴۳) از ابوادریس خولانی روایت است که گفت: ما، هفت یا هشت یا نُه نفر خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» در حالی که مدت زمان زیادی از بیعت ما نگذشته بود. گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم. سپس فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» دوباره گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم. سپس فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» گفت: ما دستان خود را دراز کردیم و گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم؛ پس اکنون بر چه چیزی با شما بیعت نماییم؟ فرمود: «بر این که خداوند ﷻ را پرستش کنید و چیزی را برای او شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را پاس دارید و چیزی از مردم گدایی نکنید». [راوی گفت:] برخی از این گروه را دیدم که تازیانه از دستش می‌افتاد و از کسی نمی‌خواست که آن را به دستش بدهد.

باب ٣٦ ـ در باب کسی که گدایی برای او جایز است

١٠٩ -(١٠٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ رِيَابٍ حَدَّثَنِي كِنَانَةُ بْنُ نُعَيْمٍ الْعَدَوِيُّ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقٍ الْهِلاَلِيِّ قَالَ: تَحَمَّلْتُ حَمَالَةً فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَسْأَلُهُ فِيهَا فَقَالَ:«أَقِمْ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَالَ:«يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لاَ تَحِلُّ إِلاَّ لأَحَدِ ثَلاَثَةٍ رَجُلٍ تَحَمَّلَ حَمَالَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاحَتْ مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلاَثَةٌ مِنْ ذَوِي الْحِجَا مِنْ قَوْمِهِ لَقَدْ أَصَابَتْ فُلاَنًا فَاقَةٌ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتًا يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا».

١٠٩-(١٠۴۴) از قبیصه بن مخارق هلالی روایت است که گفت: تاوانی به گردنم افتاد، از همین روی خدمت رسول خداﷺ رسیدم و از ایشان چیزی درخواست کردم. رسول خداﷺ فرمود: «منتظر بمان تا صدقه‌ای نزد من می‌آورند، آن‌گاه امر می‌کنم که از آن به تو دهند». گفت: سپس فرمود: «ای قبیصه! گدایی بر کسی حلال نیست جز سه کس؛ ١ - کسی که تاوان و غرامتی بر گردن دارد، می‌تواند درخواست کند تا آن‌گاه که نیازش مرتفع گردد، بعد از آن باید از این کار خودداری ورزد. ٢ - کسی که دچار مصیبتی گردد و اموالش را از دست دهد، پس درخواست کمک برای او رواست تا آن‌گاه که نیازش رفع گردد و آسایش زندگی را باز یابد. ٣ - کسی که به تنگ‌دستی افتاده و سه نفر انسان عاقل و بالغ از اقوامش به این واقعه شهادت دهند، چنین فردی نیز می‌تواند درخواست کمک کند تا آن‌گاه که زندگیش دیگرباره قوام گیرد و بی‌نیاز گردد. ای قبیصه! هر نوع درخواستی جز این سه مورد برای صاحب آن حرام است».

باب ٣٧ ـ مباح بودن قبول صدقه برای کسی که تقاضای آن را نکرده است

١١٠ -(١٠٤٥) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِﷺ يَقُولُ: قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُعْطِينِى الْعَطَاءَ فَأَقُولُ: أَعْطِه أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّى. حَتَّى أَعْطَانِى مَرَّةً مَالاً فَقُلْتُ: أَعْطِه أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«خُذْهُ وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلاَ سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لاَ فَلاَ تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ»[1]

۱۱۰-(۱۰۴۵) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: از عمرﷺ شنیدم که فرمود: هرگاه رسول خداﷺ چیزی به من می‌بخشید، من می‌گفتم: آن را به کسی بدهید که از من فقیرتر است، تا این که بار دیگر مالی را به من بخشیدند و من گفتم: آن را به فردی نیازمندتر از من ببخشید. رسول خداﷺ فرمود: «بگیر؛ این مالی است که به تو داده شده، بدون این که بدان طمع داشته باشی و آن را گدایی کرده باشی، پس آن را بگیر. آن‌چه را در آن، این شروط یافت نشد، نفست را بدان وابسته نکن».

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُعْطِى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِﷺ الْعَطَاءَ فَيَقُولُ لَهُ عُمَرُ أَعْطِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّى. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«خُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلاَ سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لاَ فَلاَ تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». قَالَ سَالِمٌ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ لاَ يَسْأَلُ أَحَداً شَيْئًا وَلاَ يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ.

۱۱۱-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ به عمر بن خطاب چیزی می‌داد و عمر به ایشان می‌گفت: آن را به فردی فقیرتر از من بدهید. رسول خداﷺ به او فرمود: «بگیر، یا آن را به دارایی خویش بیفزای یا صدقه بده! وقتی چیزی از این مال نزد تو بیاید، که تو نه به آن طمع داشته باشی و نه آن را درخواست کرده باشی، آن را بگیر. چیزی که این گونه نباشد، خودت را برای آن خسته نکن». سالم گفت: به این خاطر ابن عمر هیچ‌گاه از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد و اگر چیز به او داده می‌شود، آن را برنمی‌گرداند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ عَمْرٌو وَحَدَّثَنِى ابْنُ شِهَابٍ بِمِثْلِ ذَلِكَ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّعْدِىِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از عمرو از ابن شهاب به مانند آن را از سائب بن یزید از عبدالله بن سعدی از عمر بن خطابﷺ از رسول خداﷺ نقل کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۳.

۱۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ السَّاعِدِيِّ الْمَالِكِيِّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ﷛ عَلَى الصَّدَقَةِ فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنْهَا وَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ أَمَرَ لِي بِعُمَالَةٍ فَقُلْتُ: إِنَّمَا عَمِلْتُ لِلَّهِ وَأَجْرِي عَلَى اللَّهِ. فَقَالَ: خُذْ مَا أُعْطِيتَ فَإِنِّي عَمِلْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَعَمَّلَنِي فَقُلْتُ: مِثْلَ قَوْلِكَ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا أُعْطِيتَ شَيْئًا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَسْأَلَ فَكُلْ وَتَصَدَّقْ».

۱۱۲-(۰۰۰) از ابن‌ساعدی مالکی نقل است که گفت: عمر بن خطاب﷛ مرا مأمور جمع‌آوری زکات کرد. چون از آن فراغت یافتم و آن اموال را نزد او بردم، او اجرت آن را به من داد. گفتم: من فقط به خاطر رضای خدا چنین کردم و پاداش من نزد خداست. عمر فرمود: آن‌چه را که به تو داده شد، بگیر؛ زیرا من نیز در زمان رسول خداﷺ کاری را انجام دادم و ایشان مزد آن را به من دادند. من هم همان قول تو را گفتم: رسول خداﷺ به من فرمود: «هرگاه عطیه‌ای به تو داده شد، بدون آن که آن را درخواست کرده باشی، یا از آن استفاده کن یا به صدقه ده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ السَّعْدِيِّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ﷛ عَلَى الصَّدَقَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

-(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج از بسر بن سعید از ابن سعدی نقل کرد که او گفت: عمر بن خطاب﷛ مرا مأمور جمع‌آوری زکات کرد؛ مشابه حدیث لیث.

باب ۳۸ ـ کراهت در حرص به دنیا

۱۱۳ -(۱۰٤٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ حُبِّ الْعَيْشِ وَالْمَالِ».[1]

۱۱۳-(۱۰۴۶) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دل پیر، در حُب دو چیز پیوسته جوان است: حُبّ زندگی و ثروت».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۲۰

١١٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ طُولُ الْحَيَاةِ وَحُبُّ الْمَالِ».

۱۱۴–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دل پیر، بر حُب دو چیز پیوسته جوان است: زندگی طولانی و دوستی مال».

١١٥ –(١٠٤٧) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبة بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ».

۱۱۵–(۱۰۴۷) از انس روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آدمی‌زاده پیر می‌شود در حالی که دو چیز در او همواره جوان است: حرص بر مال و حرص بر طول عمر».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ بِمِثْلِه.

–(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده از انس از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِنَحْوِه.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالک از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

باب ۳۹ ـ اگر انسان دو دره پُر از طلا داشته باشد، همواره خواهان سومی است

۱۱۶ ـ(۱۰٤۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ كَانَ لابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لاَبْتَغَى وَادِيًا ثَالِثًا وَلاَ يَمْلأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».[1]

۱۱۶-(۱۰۴۸) از انس نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بنی‌آدم به اندازه‌ی دو وادی مال داشته باشد، جویای وادی سوم است؛ شکم بنی‌آدم را جز خاک [گور] پر نمی‌کند. خداوندﷻ توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالکﷺ روایت کردند که رسول خداﷺ فرمود. آن‌گاه مشابه حدیث ابوعوانه را نقل کرد.

۱۱۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَوْ كَانَ لابْنِ آدَمَ وَادٍ مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنَّ لَهُ وَادِيًا آخَرَ وَلَنْ يَمْلأَ فَاهُ إِلاَّ التُّرَابُ وَاللَّهُ يَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ».

۱۱۷-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بنی‌آدم وادیی از طلا داشته باشد، همواره خواهان وادی دیگری است و دهان او را جز خاک پر نمی‌کند، و خداوندﷻ توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد».

۱۱۸ -(۱۰٤۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَوْ أَنَّ لابْنِ آدَمَ مِلْءَ وَادٍ مَالاً لأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِ مِثْلُهُ وَلاَ يَمْلأُ نَفْسَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ وَاللَّهُ يَتُوبُ

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۳۶

عَلَى مَنْ تَابَ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلاَ أَدْرِى أَمِنَ الْقُرْآنِ هُوَ أَمْ لاَ. وَفِى رِوَايَةِ زُهَيْرٍ قَالَ: فَلاَ أَدْرِى أَمِنَ الْقُرْآنِ. لَمْ يَذْكُرِ ابْنَ عَبَّاسٍ.[۱]

۱۱۸-(۱۰۴۹) از عطاء روایت است که گفت: از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «اگر بنی آدم وادیی پُر از مال داشته باشد، دوست دارد که همانند آن را اضافه داشته باشد، و نفس بنی‌آدم را جز خاک پر نمی‌کند و خداوند ﷻ توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد». ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما گفت: نمی‌دانم که وی آن را از قرآن گرفته بود یا خیر. در روایت زهیر، با حذف ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما به همین معنا آمده است.

۱۱۹ -(۱۰۵۰) حَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِى حَرْبِ بْنِ أَبِى الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَعَثَ أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِىُّ إِلَى قُرَّاءِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ثَلاَثُمِائَةِ رَجُلٍ قَدْ قَرَءُوا الْقُرْآنَ فَقَالَ: أَنْتُمْ خِيَارُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَقُرَّاؤُهُمْ فَاتْلُوهُ وَلاَ يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الأَمَدُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُكُمْ كَمَا قَسَتْ قُلُوبُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَإِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ سُورَةً فَأُنْسِيتُهَا غَيْرَ أَنِّى قَدْ حَفِظْتُ مِنْهَا لَوْ كَانَ لاِبْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لاَبْتَغَى وَادِيًا ثَالِثًا، وَلاَ يَمْلأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ، وَكُنَّا نَقْرَأُ سُورَةً فَأُنْسِيتُهَا غَيْرَ أَنِّى حَفِظْتُ مِنْهَا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ﴾ فَتُكْتَبُ شَهَادَةً فِى أَعْنَاقِكُمْ فَتُسْأَلُونَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۱۹-(۱۰۵۰) از پدر ابوحرب بن ابواسود روایت است که گفت: ابوموسی اشعری پیکی به دنبال قاریان اهل بصره فرستاد که تعداد آنان سیصد نفر بود، پس این سیصد نفر که قرآن را خوانده بودند، بر ابوموسی اشعری داخل شدند. ابو موسی اشعری به آنان گفت: شما برگزیدگان اهل بصره و قاریان آنان هستید، پس قرآن را تلاوت کنید[۲] و البته مبادا که آرزوهایتان فراخ گردد تا در نتیجه‌ی آن دل‌های شما سخت شود؛ همان گونه که دل‌های کسانی که پیش از شما بودند، سخت گردید. ما سوره‌ای را می‌خواندیم و سپس آن از خاطر ما زدوده می‌شد؛ جز آن که من اندکی از آن را حفظ نمودم و آن این بود: اگر بنی‌آدم دو وادی مال داشته باشد، همواره خواهان سومی است. شکم بنی‌آدم را جز خاک پر نمی‌کند.[۳] هم‌چنین ما سوره‌ای را می‌خواندیم و سپس

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۳۶

[۲] . حق تلاوت قرآن به دو صورت ادا می‌شود: تلاوت لفظی که همان قرائت قرآن مجید است و تلاوت معنوی، که مراد از آن تبعیت از دستورات این کتاب جاودانی است. برای توضیح بیشتر، رک: آیه شریفه ۱۲۱ از سوره مبارکه بقره.(م)

[۳] . این آیه منسوخ شده است.(م)

آن از خاطر ما زدوده می‌شد؛ جز آن‌چه به یاد دارم به این مضمون: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید». ـ از این جا به بعد، منسوخ شد: ـ پس به عنوان شهادتی بر علیه خودتان، به گردنتان آویخته می‌شود و در روز قیامت از آن پرسیده خواهید شد.

باب ۴۰ ـ بی‌نیازی در کثرت مال نیست

۱۲۰ ـ(۱۰۵۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ».[۱]

۱۲۰ـ(۱۰۵۱) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نشانه‌ی ثروت، کثرت مال نیست، بلکه بی‌نیازی نفس است».

باب ۴۱ ـ برحذر داشتن از مغرور شدن به ثروت دنیا

۱۲۱ـ(۱۰۵۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ – وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ – قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «لاَ وَاللَّهِ مَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِلاَّ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَأْتِى الْخَيْرُ بِالشَّرِّ فَصَمَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَأْتِى الْخَيْرُ بِالشَّرِّ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ الْخَيْرَ لاَ يَأْتِى إِلاَّ بِخَيْرٍ أَوَ خَيْرٌ هُوَ إِنَّ كُلَّ مَا يُنْبِتُ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يُلِمُّ إِلاَّ آكِلَةَ الْخَضِرِ أَكَلَتْ حَتَّى إِذَا امْتَلأَتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسَ ثَلَطَتْ أَوْ بَالَتْ ثُمَّ اجْتَرَّتْ فَعَادَتْ فَأَكَلَتْ فَمَنْ يَأْخُذْ مَالاً بِحَقِّهِ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَمَنْ يَأْخُذْ مَالاً بِغَيْرِ حَقِّهِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الَّذِى يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ».[۲]

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۴۶

[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۵.

۱۲۱–(۱۰۵۲) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ برای مردم به خطبه ایستاد و فرمود: «نه، به خدا سوگند، ای مردم! من از هیچ چیز به اندازه‌ی زرق و برق دنیا که خداوند آن را برای شما آشکار می‌کند، نمی‌ترسم». مردی گفت: یا رسول الله! مگر خیر، شرّ به دنبال دارد؟ پیامبر خداﷺ لحظه‌ای سکوت کرد و پس از آن فرمود: «چه گفتی؟» گفت: یا رسول الله! مگر خیر، شرّ به دنبال دارد؟ رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک خیر جز خیر را در پی ندارد؛ اما بهار گیاهی را می‌رویاند که حیوانات از خوردن آن می‌میرند یا مریض می‌شوند، غیر از حیوانی که گیاهان سبز را می‌خورد تا از آن کاملاً سیر گردد، سپس زیر آفتاب دراز می‌کشد [تا در اثر نشخوار کردن آن را هضم کند]. در این صورت، به آسانی سرگین می‌اندازد، ادرار می‌کند، نشخوار می‌کند، برمی‌گردد و می‌چرد. پس هر کس مالی را به حق می‌گیرد، در آن برای او برکت خواهد بود و هر کس مالی را به ناحق می‌گیرد، همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَخْوَفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». قَالُوا: وَمَا زَهْرَةُ الدُّنْيَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«بَرَكَاتُ الأَرْضِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهَلْ يَأْتِی الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ قَالَ:«لاَ يَأْتِی الْخَيْرُ إِلاَّ بِالْخَيْرِ لاَ يَأْتِی الْخَيْرُ إِلاَّ بِالْخَيْرِ لاَ يَأْتِی الْخَيْرُ إِلاَّ بِالْخَيْرِ، إِنَّ كُلَّ مَا أَنْبَتَ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ أَوْ يُلِمُّ إِلاَّ آكِلَةَ الْخَضِرِ فَإِنَّهَا تَأْكُلُ حَتَّى إِذَا امْتَدَّتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسَ ثُمَّ اجْتَرَّتْ وَبَالَتْ وَثَلَطَتْ ثُمَّ عَادَتْ فَأَكَلَتْ إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِحَقِّهِ وَوَضَعَهُ فِی حَقِّهِ فَنِعْمَ الْمَعُونَةُ هُوَ وَمَنْ أَخَذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِی يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ».

۱۲۲–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بیش‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، زرق و برق دنیاست که خداوند برای شما نمایان می‌کند». گفتند: یا رسول الله! زرق و برق دنیا چیست؟ فرمود: «برکت‌های زمین». گفتند: آیا خیر، شر به دنبال دارد؟ فرمود: «خیر جز خیر در پی ندارد، خیر جز خیر در پی ندارد، خیر جز خیر در پی ندارد؛ بی‌گمان هر نوع گیاهی که بهار آن را می‌رویاند، حیوانات با خوردن آن می‌میرند یا مریض می‌شوند غیر از حیوانی که گیاهان سبز را می‌خورد تا از آن کاملاً سیر گردد؛ سپس زیر آفتاب دراز می‌کشد [تا در اثر نشخوار کردن آن را هضم کند]. در این صورت، به آسانی سرگین می‌اندازد، ادرار می‌کند،

نشخوار می‌کند، برمی‌گردد و می‌چرد. بی گمان این مال سبز و شیرین است، پس هر کس آن را به حق بگیرد و در را حق به مصرف رساند، پس آن چه نیکو یاری‌رسانی است و هر کس آن را به ناحق بگیرد، همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۱۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ هِشَامٍ صَاحِبِ الدَّسْتَوَائِیِّ عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِی مَیْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ:«إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَیْکُمْ بَعْدِی مَا یُفْتَحُ عَلَیْکُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْیَا وَزِینَتِهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَوَیَأْتِی الْخَیْرُ بِالشَّرِّ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَسَکَتَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقِیلَ لَهُ: مَا شَأْنُکَ تُکَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَلاَ یُکَلِّمُکَ قَالَ: وَرُئِینَا أَنَّهُ یُنْزَلُ عَلَیْهِ فَأَفَاقَ یَمْسَحُ عَنْهُ الرُّحَضَاءَ وَقَالَ:«إِنَّ هَذَا السَّائِلَ – وَکَأَنَّهُ حَمِدَهُ فَقَالَ – إِنَّهُ لاَ یَأْتِی الْخَیْرُ بِالشَّرِّ وَإِنَّ مِمَّا یُنْبِتُ الرَّبِیعُ یَقْتُلُ أَوْ یُلِمُّ إِلاَّ آکِلَةَ الْخَضِرِ فَإِنَّهَا أَکَلَتْ حَتَّى إِذَا امْتَلأَتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتْ عَیْنَ الشَّمْسِ فَثَلَطَتْ وَبَالَتْ ثُمَّ رَتَعَتْ وَإِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرٌ حُلْوٌ وَنِعْمَ صَاحِبُ الْمُسْلِمِ هُوَ لِمَنْ أَعْطَى مِنْهُ الْمِسْکِینَ وَالْیَتِیمَ وَابْنَ السَّبِیلِ أَوْ کَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَإِنَّهُ مَنْ یَأْخُذُهُ بِغَیْرِ حَقِّهِ کَانَ کَالَّذِی یَأْکُلُ وَلاَ یَشْبَعُ وَیَکُونُ عَلَیْهِ شَهِیداً یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۱۲۳–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ روزی بر منبر نشست و ما نیز پیرامون ایشان نشستیم. پس فرمود: «یکی از چیزهایی که پس از [مرگ] خود از آن بیم دارم، آن است که درِ زرق و برق دنیا و زینت‌های آن بر روی شما گشوده شود». مردی گفت: یا رسول الله! مگر خیر شر به دنبال دارد؟ پیامبر خداﷺ ساکت شد. به آن مرد گفتند: تو را چه رسد که با پیامبر خداﷺ بر خلاف میل ایشان سخن گویی؟! ابوسعید گفت: پس از چندی متوجه شدیم که بر پیامبرﷺ وحی نازل می‌شود. سپس ایشان عرق خود را پاک کرد و فرمود: سؤال کننده کجاست؟ چنان پیدا بود که گویی پیامبرﷺ او را ستود و فرمود: مطمئناً خیر شرّ به دنبال ندارد. بعضی از گیاهان که در کنار جویبارها می‌رویند [به علت خاصیتی که دارند موجب می‌شوند] که حیوانات پرخور را به هلاکت برسانند یا آن‌ها را به مرگ نزدیک کنند؛ غیر از حیوانی که گیاهان سبز را [به اندازه‌ی نیاز] می‌خورد تا سیر گردد، سپس رو به خورشید می‌ایستد و به استراحت و نشخوار و تخلیه‌ی معده‌اش می‌پردازد و مجدداً به چراگاه بر می‌گردد. این مال و دارایی دنیا میوه‌ای سبز و شیرین است. برای فرد مسلمان چه نیکوست که از این مال به مسکین، یتیم و مسافرِ در راه مانده، ببخشد؛ یا چنان که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس آن را به ناحق بگیرد، مَثَل او به سان کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و این مال در روز قیامت بر علیه او گواهی خواهد داد».

باب ٤٢ ـ فضیلت خویشتن‌داری و شکیبایی

١٢٤ ـ(١٠٥٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَاسًا مِنَ الأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ:«مَا يَكُنْ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ وَمَنْ يَصْبِرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ».[1]

۱۲۴ـ(۱۰۵۳) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گروهی از انصار از رسول خداﷺ گدایی کردند، پس به آنان بخشید. چندین بار این عمل تکرار شد تا این که هر چه نزد پیامبرﷺ بود، تمام شد. سپس فرمود: «اگر خیری نزد من باشد، هرگز آن را از شما دریغ نمی‌دارم؛ هر کس عفت به خرج دهد، خداوندﷻ او را عفیف می‌گرداند و هر کس طلب بی‌نیازی کند، خداوندﷻ او را بی نیاز می‌گرداند و هر کس شکیبایی ورزد، خداوندﷻ او را صبور می‌کند. به هیچ کس عطایی بهتر و فراخ‌تر از صبر داده نشده است».

ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

ـ(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، به مانند این اسناد نقل کرد.

باب ٤٤ ـ روزی به اندازه‌ی کفاف و قناعت

١٢٥ ـ(١٠٥٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِئُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي شُرَحْبِيلُ - وَهُوَ ابْنُ شَرِيكٍ - عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرُزِقَ كَفَافًا وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ».

۱۲۵ـ(۱۰۵۴) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس اسلام آورد و به اندازه‌ی نیاز روزی داده شود و خداوند به آن‌چه او را روزی داده قانع گرداند، به تحقیق رستگار است».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۹.

١٢٦ -(١٠٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ كِلاَهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا».[1]

۱۲۶-(۱۰۵۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا! روزی آل محمد را به اندازه‌ی کفاف ارزانی دار».

باب ٤٤ ـ بخشش به کسی که با زشتی و درشتی گدایی کند

١٢٧ -(١٠٥٦) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَسْمًا فَقُلْتُ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَغَيْرُ هَؤُلاَءِ كَانَ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ. قَالَ:«إِنَّهُمْ خَيَّرُونِى أَنْ يَسْأَلُونِى بِالْفُحْشِ أَوْ يُبَخِّلُونِى فَلَسْتُ بِبَاخِلٍ».

۱۲۷-(۱۰۵۶) از سلمان بن ربیعه روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضي الله عنه چنین بیان داشت که رسول خدا ﷺ بهره‌ای را تقسیم فرمود. من گفتم: یا رسول الله! به خدا سوگند! دیگران نسبت به اینان به بخشش سزاوارترند. رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان [به مقتضی حال خود] مرا بر سر دو راهی قرار دادند؛ به این که یا با زشتی از من گدایی کنند یا مرا به بخل نسبت دهند؛ در حالی که من بخیل نیستم». [یعنی در بخشش به آنان چاره‌ای نیست و با جُهال باید مدارا کرد».

١٢٨ -(١٠٥٧) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ الرَّازِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكًا ح وَحَدَّثَنِى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَمْشِى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ رِدَاءٌ نَجْرَانِىٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِىٌّ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْذَةً شَدِيدَةً نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ أَثَّرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْذَتِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِى مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِى عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۶۰.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۴۹.

۱۲۸-(۱۰۵۷) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ راه می‌رفتم؛ در حالی که ایشان ردایی نجرانی با حاشیه‌ی درشت بر تن داشت. فردی بادیه‌نشین پیامبرﷺ را دریافت و ردای ایشان را چنان به شدت کشید که اثر حاشیه‌ی ضخیم ردا بر گردن ایشان هویدا بود. سپس گفت: ای محمد! امر کن تا از مال خدا که نزد توست به من دهند. رسول خداﷺ به او روی کرد و خندید، سپس امر فرمود که به او ببخشند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ ح وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. وَفِي حَدِيثِ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِنَ الزِّيَادَةِ قَالَ ثُمَّ جَبَذَهُ إِلَيْهِ جَبْذَةً رَجَعَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ فِي نَحْرِ الأَعْرَابِيِّ وَفِي حَدِيثِ هَمَّامٍ فَجَاذَبَهُ حَتَّى انْشَقَّ الْبُرْدُ وَحَتَّى بَقِيَتْ حَاشِيَتُهُ فِي عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ از رسول خداﷺ مشابه این حدیث نقل شد. در حدیث عکرمه آمده است که گفت: سپس پیامبرﷺ را چنان به سوی خود کشید که پیامبرﷺ به طرف سینه‌ی اعرابی برگردانده شد، و در حدیث همام آمده است: اعرابی جامه‌ی ایشان را کشید تا جایی که آن را پاره کرد و تنها حاشیه‌ی آن در گردن رسول خداﷺ باقی ماند.

۱۲۹ -(۱۰۵۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَقْبِيَةً وَلَمْ يُعْطِ مَخْرَمَةَ شَيْئًا فَقَالَ مَخْرَمَةُ: يَا بُنَيَّ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ قَالَ: ادْخُلْ فَادْعُهُ لِي. قَالَ: فَدَعَوْتُهُ لَهُ فَخَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا فَقَالَ: «خَبَأْتُ هَذَا لَكَ». قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ:«رَضِيَ مَخْرَمَةُ».[1]

۱۲۹-(۱۰۵۸) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ چند قبا و جبه را میان اصحاب تقسیم کرد و از آن‌ها چیزی به مخرمه نداد. مخرمه گفت: ای پسر! مرا پیش رسول خداﷺ ببر. من با او رفتم. مخرمه به من گفت: داخل شو و پیامبر خداﷺ را به نزد من فرا خوان. من به پیامبر خداﷺ اطلاع دادم و ایشان بیرون آمدند؛ در حالی که قبایی پوشیده بودند. پیامبر

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۹.

خداﷺ فرمود: «این را برای تو نگاه داشته بودم». مخرمه به قبا نگاه کرد و پیامبر خداﷺ فرمود: «مخرمه راضی شد».

۱۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَّانِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ وَرْدَانَ أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ السَّخْتِيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَدِمَتْ عَلَى النَّبِيِّﷺ أَقْبِيَةٌ فَقَالَ لِي أَبِي مَخْرَمَةُ انْطَلِقْ بِنَا إِلَيْهِ عَسَى أَنْ يُعْطِيَنَا مِنْهَا شَيْئًا. قَالَ: فَقَامَ أَبِي عَلَى الْبَابِ فَتَكَلَّمَ فَعَرَفَ النَّبِيُّﷺ صَوْتَهُ فَخَرَجَ وَمَعَهُ قَبَاءٌ وَهُوَ يُرِيهِ مَحَاسِنَهُ وَهُوَ يَقُولُ:«خَبَأْتُ هَذَا لَكَ خَبَأْتُ هَذَا لَكَ».

۱۳۰–(۰۰۰) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: چند قبا و جبه برای رسول خداﷺ آورده شد. ابومخرمه به من گفت: بیا تا پیش پیامبر خداﷺ برویم، شاید از آن چیزی به ما ببخشد. گفت: پدرم نزدیک درب منزل پیامبر خداﷺ ایستاد و سخن گفت. پیامبر خداﷺ صدایش را شناخت و بیرون آمد؛ در حالی که قبایی نیک همراه داشت و فرمود: «این را برای تو نگه داشته بودم، این را برای تو نگه داشته بودم».

باب ٤٥ ـ بخشش به کسی که ایمان او جای ترس باشد

۱۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِﷺ رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِيهِمْ قَالَ: فَتَرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْهُمْ رَجُلاً لَمْ يُعْطِهِ وَهُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ فَقُمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَارَرْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلاَنٍ؟ وَاللَّهِ إِنِّي لأَرَاهُ مُؤْمِنًا. قَالَ:«أَوْ مُسْلِمًا». فَسَكَتُّ قَلِيلاً ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلاَنٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لأَرَاهُ مُؤْمِنًا. قَالَ:«أَوْ مُسْلِمًا؟». فَسَكَتُّ قَلِيلاً ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلاَنٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لأَرَاهُ مُؤْمِنًا. قَالَ:«أَوْ مُسْلِمًا». قَالَ:«إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ خَشْيَةَ أَنْ يُكَبَّ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ». وَفِي حَدِيثِ الْحُلْوَانِيِّ تَكْرَارُ الْقَوْلِ مَرَّتَيْنِ.[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷.

۱۳۱-(۰۰۰) از پدر عامر بن سعد روایت است که رسول اللهﷺ به گروهی چیزی داد. سعد هم در آن‌جا نشسته بود. سعد گفت: رسول خداﷺ کسی را که از نظر من بهترین ایشان بود، واگذاشت. من گفتم: ای رسول خداﷺ! چرا به وی چیزی ندادی؟ به خدا سوگند! من او را فردی مؤمن می‌بینم. پیامبر خداﷺ فرمود: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» مدتی مکث کردم و دوباره اعتقادم را نسبت به وی بازیافتم. لذا به تکرار سخن خود پرداختم و گفتم: یا رسول الله! چرا این کار را انجام دادی؟ در حالی که من او را فردی مؤمن می‌شناسم. فرمود: «یا او را مسلمان می‌شناسی؟» بعد از اندکی درنگ دوباره گفته‌ی خود را تکرار کردم و همین پاسخ را از ایشان شنیدم. در ادامه فرمود: «ای سعد! من گاه به فردی صدقه می‌دهم؛ در حالی که دیگری از او نزد من محبوب‌تر است؛ اما ترس من از این است که آن فرد مورد نظر به دلیل ضعف ایمان به آتش دوزخ درافتد [صدقه دادن به او از این بابت است]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَلَى مَعْنَى حَدِيثِ صَالِحٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان -ح- و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از برادرزاده‌ام ابن شهاب از معمر، همگی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و به همان معنای حدیث صالح از زهری نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدٍ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ - يَعْنِي حَدِيثَ الزُّهْرِيِّ الَّذِي ذَكَرْنَا - فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ بَيْنَ عُنُقِي وَكَتِفِي ثُمَّ قَالَ: «أَیْ سَعْدُ إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ».

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرم از صالح از اسماعیل بن محمد بن سعد روایت کرد که گفت: شنیدم محمد بن سعد این حدیث را ذکر می‌کند -منظور حدیث زهری است که ذکر کردیم- و در حدیث خویش چنین آورد که پیامبر خداﷺ با دست به میانه‌ی گردن و کتفم زد و سپس فرمود: «ای سعد! من گاهی به کسی صدقه می‌دهم ...».

باب ٤٦ ـ بخشش برای الفت دل‌های آنان بر اسلام

۱۳۲ -(۱۰۵۹) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أُنَاسًا مِنَ الأَنْصَارِ قَالُوا يَوْمَ حُنَيْنٍ حِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ مَا أَفَاءَ فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِي رِجَالاً مِنْ قُرَيْشٍ الْمِائَةَ مِنَ الإِبِلِ فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَتْرُكُنَا وَسُيُوفُنَا تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ. قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَحُدِّثَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْلِهِمْ فَأَرْسَلَ إِلَى الأَنْصَارِ فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَّةٍ مِنْ أَدَمٍ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكُمْ؟». فَقَالَ لَهُ فُقَهَاءُ الأَنْصَارِ: أَمَّا ذَوُو رَأْيِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئًا وَأَمَّا أُنَاسٌ مِنَّا حَدِيثَةٌ أَسْنَانُهُمْ قَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِهِ يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَتْرُكُنَا وَسُيُوفُنَا تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَإِنِّي أُعْطِي رِجَالاً حَدِيثِي عَهْدٍ بِكُفْرٍ أَتَأَلَّفُهُمْ أَفَلاَ تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالأَمْوَالِ وَتَرْجِعُونَ إِلَى رِحَالِكُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ لَمَا تَنْقَلِبُونَ بِهِ خَيْرٌ مِمَّا يَنْقَلِبُونَ بِهِ». فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ رَضِينَا. قَالَ:«فَإِنَّكُمْ سَتَجِدُونَ أَثَرَةً شَدِيدَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنِّي عَلَى الْحَوْضِ». قَالُوا: سَنَصْبِرُ.[۱]

۱۳۲-(۱۰۵۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در جنگ حنین، خداوند اموال قبیله‌ی هوازن را به عنوان غنیمت نصیب رسولش گردانید. رسول خدا ﷺ از این اموال به مردانی از قریش [که تازه مسلمان شده بودند] صد شتر عطا کرد. گروهی از انصار گفتند: خداوند رسول خدا ﷺ را بیامرزد؛ ایشان به قریش می‌بخشد و ما را وامی‌گذارد؛ در حالی که شمشیر ما از خون آنان (قریش) می‌چکد. انس گفت: سخنان انصار به رسول خدا ﷺ رسید، از همین روی به دنبال انصار فرستاد و آنان را در خیمه‌ای چرمی جمع کرد؛ زمانی که جمع شدند، رسول خدا ﷺ به نزد آنان آمد و فرمود: «این چه سخنی است که از جانب شما به من رسیده است؟» خردمندان انصار به ایشان گفتند: ای رسول خدا ﷺ بزرگان ما چیزی نگفته‌اند؛ اما عده‌ای از جوانان بی‌تجربه گفتند: خداوند رسول خدا ﷺ را بیامرزد؛ ایشان به قریش می‌بخشد و ما را وامی‌گذارد؛ در حالی که شمشیر ما از خون آنان (قریش) می‌چکد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به کسانی می‌بخشم که آنان به کفر نزدیک‌ترند، تا بدین وسیله دل آنان را به اسلام الفت دهم. آیا بدین خشنود نیستید که مردم با

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۴۷.

اموال برگردند و شما با رسول خدا به سوی منازل خود بازگردید؟ به خدا سوگند! آن‌چه شما با آن بازمی‌گردید، بهتر از چیزی است که آنان با آن برمی‌گردند». گفتند: بله! ای رسول خدا ﷺ ما بدین خرسندیم. فرمود: «بی‌گمان شما مواردی از این دست را خواهید دید، پس شکیبایی ورزید تا خدا و رسولش را [در قیامت] بر حوض کوثر ملاقات کنید». گفتند: صبر خواهیم کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مَا أَفَاءَ مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَنَسٌ فَلَمْ نَصْبِرْ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از پدرم از صالح از ابن شهاب از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کردند که گفت: وقتی خداوند ﷻ اموال قبیله‌ی هوازن را به رسول خدا ﷺ به عنوان غنیمت (فیء) ارزانی داشت. سپس بقیه‌ی حدیث را بازگفت؛ جز آن که از قول انس گفت: ما صبر نکردیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِى ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ. إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: قَالُوا: نَصْبِرُ. كَرِوَايَةِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِىِّ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ام ابن شهاب از عمویش از انس بن مالک رضی الله عنه، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که از قول انس گفت: ما صبر می‌کنیم، مشابه روایت یونس از زهری.

۱۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الأَنْصَارَ فَقَالَ: «أَفِيكُمْ أَحَدٌ مِنْ غَيْرِكُمْ؟». فَقَالُوا: لاَ إِلاَّ ابْنُ أُخْتٍ لَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ ابْنَ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ». فَقَالَ: «إِنَّ قُرَيْشًا حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ وَمُصِيبَةٍ وَإِنِّى أَرَدْتُ أَنْ أَجْبُرَهُمْ وَأَتَأَلَّفَهُمْ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَتَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى بُيُوتِكُمْ؟ لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَكَ الأَنْصَارُ شِعْبًا لَسَلَكْتُ شِعْبَ الأَنْصَارِ».

۱۳۳-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ انصار را جمع کرد و فرمود: «آیا بیگانه‌ای در میان شما هست؟» گفتند: خیر؛ جز خواهرزاده‌ای از آن ما. رسول خداﷺ فرمود: «پسر خواهر قوم جزوِ آن قوم است». دوباره فرمود: «قریش هنوز به روزگار جاهلیت و مصیبت نزدیکند و من می‌خواهم که آنان را تسکین داده و دل‌هایشان را [به اسلام] پیوند دهم. آیا شما راضی نیستید که مردم با مالِ دنیا برگردند و شما با رسول خداﷺ به خانه‌های خود بازگردید؟ اگر مردم راه وادیی را در پیش گیرند و انصار راه دره‌ی کوهی را، بدون شک من راه انصار را اختیار می‌کنم».

١٣٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: لَمَّا فُتِحَتْ مَكَّةُ قَسَمَ الْغَنَائِمَ فِى قُرَيْشٍ فَقَالَتِ الأَنْصَارُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعَجَبُ إِنَّ سُيُوفَنَا تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ وَإِنَّ غَنَائِمَنَا تُرَدُّ عَلَيْهِمْ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَجَمَعَهُمْ فَقَالَ:«مَا الَّذِى بَلَغَنِى عَنْكُمْ؟». قَالُوا: هُوَ الَّذِى بَلَغَكَ. وَكَانُوا لاَ يَكْذِبُونَ. قَالَ:«أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا إِلَى بُيُوتِهِمْ وَتَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى بُيُوتِكُمْ؟ لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا أَوْ شِعْبًا وَسَلَكَتِ الأَنْصَارُ وَادِيًا أَوْ شِعْبًا لَسَلَكْتُ وَادِىَ الأَنْصَارِ أَوْ شِعْبَ الأَنْصَارِ».

۱۳۴-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: وقتی مکه فتح شد، رسول خداﷺ غنایم را میان قریش تقسیم کرد. انصار گفتند: شگفتا! خونشان از شمشیرهای ما می‌چکد و حال آن که غنایم ما به آنان داده می‌شود. این خبر به رسول خداﷺ رسید، پس آنان را جمع کرد و فرمود: «این چه چیزی است که از شما به من رسیده است؟!» گفتند: همان چیزی را که شنیده‌اید، گفته‌ایم؛ آنان دروغ نمی‌گفتند. رسول خداﷺ فرمود: «آیا خشنود نمی‌شوید که مردم با [مالِ] دنیا برگردند و شما با رسول خداﷺ به خانه‌های خویش بازگردید؟ اگر مردم راه وادی یا دره‌ای را در پیش گیرند و انصار راه وادی یا دره‌ای دیگر را برگزینند، بدون شک من همان راه انصار را اختیار می‌کنم».

١٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ - يَزِيدُ أَحَدُهُمَا عَلَى الآخَرِ الْحَرْفَ بَعْدَ الْحَرْفِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ أَقْبَلَتْ هَوَازِنُ وَغَطَفَانُ وَغَيْرُهُمْ بِذَرَارِيِّهِمْ وَنَعَمِهِمْ وَمَعَ النَّبِىِّﷺ يَوْمَئِذٍ عَشَرَةُ آلاَفٍ وَمَعَهُ الطُّلَقَاءُ فَأَدْبَرُوا عَنْهُ حَتَّى بَقِىَ وَحْدَهُ، قَالَ: فَنَادَى يَوْمَئِذٍ

نِدَاءَيْنِ لَمْ يَخْلِطْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتَ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ». فَقَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبْشِرْ نَحْنُ مَعَكَ ، قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ عَنْ يَسَارِهِ فَقَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ». قَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبْشِرْ نَحْنُ مَعَكَ ، قَالَ: وَهُوَ عَلَى بَغْلَةٍ بَيْضَاءَ فَنَزَلَ فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ. فَانْهَزَمَ الْمُشْرِكُونَ وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَنَائِمَ كَثِيرَةً فَقَسَمَ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالطُّلَقَاءِ وَلَمْ يُعْطِ الأَنْصَارَ شَيْئًا فَقَالَتِ الأَنْصَارُ: إِذَا كَانَتِ الشِّدَّةُ فَنَحْنُ نُدْعَى وَتُعْطَى الْغَنَائِمُ غَيْرَنَا. فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَّةٍ فَقَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكُمْ؟». فَسَكَتُوا فَقَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَتَذْهَبُونَ بِمُحَمَّدٍ تَحُوزُونَهُ إِلَى بُيُوتِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَضِينَا. قَالَ: فَقَالَ:«لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَكَتِ الأَنْصَارُ شِعْبًا لأَخَذْتُ شِعْبَ الأَنْصَارِ». قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا حَمْزَةَ أَنْتَ شَاهِدٌ ذَاكَ؟ قَالَ: وَأَيْنَ أَغِيبُ عَنْهُ

۱۳۵-(۰۰۰) از أنس بن مالکﷺ روایت است که گفت: در روز حُنین بود که قبایـل هـوازن و غَطَفان و سایرین با حیوانات [و زنان] و فرزندان خود [به جنـگ] آمدنـد. ده هـزار کـس همـراه پیامبر خداﷺ بودند؛ همراه با شماری از طُلَقاء(نو مسلمانان قریش). در نهایت مسلمانان فرار کردند تا جایی که پیامبر خداﷺ تنها ماند. رسول خداﷺ در آن روز دو بار پشت سر هم ندا کرد؛ به طـرف راست خود نگریست و ندا فرمود: «ای گروه انصار!» گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خدا! مـژده باد که ما با تو هستیم. سپس پیامبر خداﷺ به طـرف چـپ خـود نگـاه کـرد و فرمـود: «ای گـروه انصار!» گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خدا! مژده باد که ما با تو هستیم. پیامبر خداﷺ کـه بـر استر سفید سوار بود، فرود آمد و فرمود: منم بنده‌ی خدا و رسـول او. سـرانجام مشـرکان شکسـت خوردند و در آن روز غنایم فراوانی به دست رسول خـداﷺ افتـاد. رسـول خـداﷺ غنـایم را میـان مهاجرین و طُلقاء (نو مسلمانان) قسمت کرد و از آن چیزی به انصار نداد. انصار گفتنـد: در هنگـام مشقت، ما فرا خوانده می‌شویم و غنایم به دیگران داده می‌شود. این سخن به پیامبر خداﷺ رسـید، پس آنان را در خیمه‌ی چرمی گرد آورد و فرمود: «ای گروه انصار! ایـن چـه سـخنی اسـت کـه از شما به من رسیده است؟!» انصار خاموش ماندند. سـپس فرمـود: «ای گـروه انصـار! آیـا خشـنود نیستید که مردم [مالِ] دنیا را با خود ببرند و شما رسول خداﷺ را به خانـه‌هـای خـویش ببریـد؟». گفتند: آری. ای رسول خداﷺ ما بدین خشنودیم. پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر مـردم راه وادیـی را در

پیش گیرند و انصار راهی در میان کوه برگزینند، من راه انصار را بر می‌گزینم». هشام (انس) گفت: گفتم: ای ابوحمزه! تو خود شاهد این صحنه بوده‌ای؟ انس گفت: کی از آن غایب بوده‌ام؟!

١٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي السُّمَيْطُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: افْتَتَحْنَا مَكَّةَ ثُمَّ إِنَّا غَزَوْنَا حُنَيْنًا فَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ بِأَحْسَنِ صُفُوفٍ رَأَيْتُ، قَالَ: فَصُفَّتِ الْخَيْلُ ثُمَّ صُفَّتِ الْمُقَاتِلَةُ ثُمَّ صُفَّتِ النِّسَاءُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ، قَالَ - وَنَحْنُ بَشَرٌ كَثِيرٌ قَدْ بَلَغْنَا سِتَّةَ آلافٍ وَعَلَى مُجَنِّبَةِ خَيْلِنَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ، قَالَ: فَلَمْ نَلْبَثْ أَنِ انْكَشَفَتْ خَيْلُنَا وَفَرَّتِ الأَعْرَابُ وَمَنْ نَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ، قَالَ: فَنَادَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا لَلْمُهَاجِرِينَ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ». ثُمَّ قَالَ: «يَا لَلأَنْصَارِ يَا لَلأَنْصَارِ». قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: هَذَا حَدِيثُ عِمِّيَّةٍ. قَالَ: قُلْنَا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ، قَالَ: فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ: فَايْمُ اللَّهِ مَا أَتَيْنَاهُمْ حَتَّى هَزَمَهُمُ اللَّهُ، قَالَ: فَقَبَضْنَا ذَلِكَ الْمَالَ ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الطَّائِفِ فَحَاصَرْنَاهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ رَجَعْنَا إِلَى مَكَّةَ فَنَزَلْنَا، قَالَ : فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِي الرَّجُلَ الْمِائَةَ مِنَ الإِبِلِ. ثُمَّ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ قَتَادَةَ وَأَبِي التَّيَّاحِ وَهِشَامِ بْنِ زَيْدٍ.

۱۳۶-(۰۰۰) از أنس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: مکه را فتح کردیم، سپس به قصد غزوه‌ی حنین حرکت کردیم و من صف مشرکان را در بهترین حالت دیدم. آن‌گاه سوارکاران و جنگجویان و زنان به ترتیب صف بستند. تعداد ما بسیار بودیم و به شش هزار نفر می‌رسید و خالد بن ولید نیز سردسته‌ی سوارکاران بود. مدت زمان زیادی طول نکشید که سوارکاران ما آشکار شدند و اعراب فراری شدند و دیگران نیز چنین کردند. رسول خدا ﷺ ندا درداد و فرمود: «ای گروه مهاجران! ای گروه مهاجران!»، سپس فرمود: «ای گروه انصار! ای گروه انصار!» راوی می‌گوید: انس گفت: این بود حدیث به روایت عمویم. گفت: گفتیم: یا رسول الله! گوش به فرمانیم. رسول خدا ﷺ پیش رفت. به خدا سوگند! ما برنگشتیم تا این که خداوند آنان را شکست داد. ما اموال آنان را به غنیمت گرفتیم و سپس به سوی طائف حرکت کردیم و آنان را چهل روز محاصره نمودیم. سپس به مکه برگشتیم و آن جا نزول کردیم. رسول خدا ﷺ به کسی صد شتر داد. سپس بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث قتاده و ابوتیاح و هشام بن زید روایت کرد.

١٣٧ -(١٠٦٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ

حَرْبٍ وَصَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ وَعُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ وَالأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مِائَةً مِنَ الإِبِلِ وَأَعْطَى عَبَّاسَ بْنَ مِرْدَاسٍ دُونَ ذَلِكَ. فَقَالَ: عَبَّاسُ بْنُ مِرْدَاسٍ

۱] أَتَجْعَلُ نَهْبِي وَ نَهْبَ الْعُبَيْدِ   بَيْنَ عُيَيْنَةَ وَ الأَقْرَعِ؟

۲] فَمَا كَانَ بَدْرٌ وَ لاَ حَابِسٌ   يَفُوقَانِ مِرْدَاسَ فِي الْمَجْمَعِ

۳] وَمَا كُنْتُ دُونَ امْرِئٍ مِنْهُمَا   وَمَنْ تَخْفِضِ الْيَوْمَ لاَ يُرْفَعِ.

قَالَ فَأَتَمَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةً.

۱۳۷-(۱۰۶۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به هر یک از ابوسفیان بن حرب، صفوان بن امیه، عیینه بن حصن و اقرع بن حابس صد شتر غنیمت داد و به عباس بن مرداس کم‌تر از آن مقدار عطا کرد. عباس بن مرداس چنین سرود:

۱) غنیمت من و عبید(اسم مصغر اسب عباس) را به عیینه و اقرع می‌دهی؟

۲) نه بدر و نه حابس، هیچ کدام در مجمعی بر مرداس برتری ندارند.

۳) من نسبت به آنان فردی دون‌پایه و کم‌مایه نیستم و هر کس امروز خوار شود، درجه‌اش بالا نخواهد رفت.

و این بود که پیامبر خدا ﷺ به وی نیز صد شتر داد.

۱۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فَأَعْطَى أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ مِائَةً مِنَ الإِبِلِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ وَزَادَ وَأَعْطَى عَلْقَمَةَ بْنَ عُلاَثَةَ مِائَةً.

۱۳۸-(۰۰۰) احمد بن عبده ضبی از ابن عیینه از عمر بن سعید بن مسروق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. پیامبر خدا ﷺ غنایم جنگ حنین را تقسیم کرد و به ابوسفیان بن حرب صد شتر داد. آن‌گاه، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در آن افزود: پیامبر خدا ﷺ به علقمه بن علاثه نیز صد شتر داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مَخْلَدُ بْنُ خَالِدٍ الشَّعِيرِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ عَلْقَمَةَ بْنَ عُلاَثَةَ وَلاَ صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ وَلَمْ يَذْكُرِ الشِّعْرَ فِي حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) مخلد بن خالد شعیری از سفیان از عمر بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در حدیث از علقمه بن علاثه و صفوان بن امیه و همچنین شعر مذکور، یادی نکرد.

۱۳۹ -(۱۰٦۱) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا فَتَحَ حُنَيْنًا قَسَمَ الْغَنَائِمَ فَأَعْطَى الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ فَبَلَغَهُ أَنَّ الأَنْصَارَ يُحِبُّونَ أَنْ يُصِيبُوا مَا أَصَابَ النَّاسُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَطَبَهُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ أَلَمْ أَجِدْكُمْ ضُلاَّلاً فَهَدَاكُمُ اللَّهُ بِى وَعَالَةً فَأَغْنَاكُمُ اللَّهُ بِى وَمُتَفَرِّقِينَ فَجَمَعَكُمُ اللَّهُ بِى». وَيَقُولُونَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنُّ. فَقَالَ:«أَلاَ تُجِيبُونِى؟». فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنُّ. فَقَالَ:«أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ شِئْتُمْ أَنْ تَقُولُوا كَذَا وَكَذَا وَكَانَ مِنَ الأَمْرِ كَذَا وَكَذَا». لأَشْيَاءَ عَدَّدَهَا. زَعَمَ عَمْرٌو أَنْ لاَ يَحْفَظُهَا فَقَالَ:«أَلاَ تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاءِ وَالإِبِلِ وَتَذْهَبُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى رِحَالِكُمْ. الأَنْصَارُ شِعَارٌ وَالنَّاسُ دِثَارٌ وَلَوْلاَ الْهِجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنَ الأَنْصَارِ وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكْتُ وَادِىَ الأَنْصَارِ وَشِعْبَهُمْ إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِى أَثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِى عَلَى الْحَوْضِ».[۱]

۱۳۹-(۱۰۶۱) از عباد بن تمیم روایت است که عبدالله بن زید بن عاصم گفت: در روز فتح حنین، رسول خداﷺ به تقسیم غنایم به نومسلمانان جهت الفت دادن دل‌های آنان به اسلام، پرداخت. به ایشان خبر رسید که انصار دوست می‌داشتند که این غنایم به آنان می‌رسید نه به دیگران. از همین روی رسول خداﷺ به خطبه ایستاد و بعد از حمد و ثنای خدا فرمود: «ای گروه انصار! آیا گمراه نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من هدایت نکرد؟ آیا فقیر نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من بی‌نیاز نساخت؟ آیا شما پراکنده نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من جمع نکرد؟» [آنان هر بار] می‌گفتند: خدا و رسولش بر ما منت دارند. رسول خداﷺ فرمود: «آیا پاسخ من را نمی‌دهید؟» گفتند: خدا و رسولش بر ما منت دارند. فرمود: «قطعاً اگر می‌خواستید، می‌توانستید که بگویید: ما نیز چنین و چنان و در این زمان و آن زمان تو را یاری دادیم [و تو را در مقابل مشرکان مکه پناه دادیم و...]». در ادامه فرمود: «آیا بدین خشنود نیستید که مردم با

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۳۰.

[غنایم] گوسفند و شتر بروند و شما با رسول خداﷺ به خانه‌های خود برگردید؟ اسلام انصار باطنی و اصل است و اسلام مردم (نومسلمان) ظاهری و اگر هجرت نبود، من خود فردی از انصار بودم. اگر مردم وادی یا راهی در کوه در پیش گیرند و انصار راهی دیگر، قطعاً من راه انصار را برمی‌گزینم. شما بعد از این، مواردی از این دست را خواهید دید، پس شکیبایی ورزید تا [در قیامت] مرا بر سر حوض [کوثر] ملاقات کنید».

١٤٠ -(١٠٦٢) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَاسًا فِى الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةً مِنَ الإِبِلِ وَأَعْطَى عُيَيْنَةَ مِثْلَ ذَلِكَ وَأَعْطَى أُنَاسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِى الْقِسْمَةِ فَقَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ لَقِسْمَةٌ مَا عُدِلَ فِيهَا وَمَا أُرِيدَ فِيهَا وَجْهُ اللَّهِ. قَالَ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ، قَالَ: فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصِّرْفِ ثُمَّ قَالَ:«فَمَنْ يَعْدِلُ إِنْ لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». قَالَ: ثُمَّ قَالَ:«يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُوذِىَ بِأَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ» قال: قلتُ لا جرم لا ارفع اليه بعدها حديثاً[1]

۱۴۰-(۱۰۶۲) از عبدالله [بن مسعود]ﷺ روایت است که گفت: در جنگ حنین، رسول خداﷺ در تقسیم غنایم کسانی را از مردم برگزید؛ به هر کدام از اقرع بن حابس و عیینه صد شتر داد. هم‌چنین برخی از بزرگان عرب (نومسلمانان) را در آن روز بر دیگران برگزید. مردی گفت: به خدا سوگند! در تقسیم این غنایم عدالت رعایت نشده و رضای خداوندﷻ در نظر گرفته نشده است. راوی گفت: گفتم: به خدا سوگند! به رسول خداﷺ خبر خواهم داد. به نزد رسول خداﷺ رفتم و جریان را به ایشان اطلاع دادم. چهره‌ی رسول خداﷺ از این حرف درهم رفت و متغیر شد، سپس فرمود: «اگر خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت خواهد داشت». در ادامه فرمود: «خدا رحمت کناد موسیؑ را؛ او بیش‌تر از این آزار دید و شکیبایی ورزید». راوی گفت: گفتم: بعد از این هیچ گزارشی را به ایشان نخواهم رساند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۵۰.

۱٤۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِیَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِیقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَسْمًا فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّهَا لَقِسْمَةٌ مَا أُرِیدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ قَالَ:فَأَتَیْتُ النَّبِیَّﷺ فَسَارَرْتُهُ فَغَضِبَ مِنْ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِیدًا وَاحْمَرَّ وَجْهُهُ حَتَّى تَمَنَّیْتُ أَنِّی لَمْ أَذْكُرْهُ لَهُ قَالَ: ثُمَّ قَالَ:«قَدْ أُوذِیَ مُوسَى بِأَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ».

۱۴۱-(۰۰۰) از عبدالله [بن‌مسعود] روایت است که گفت: رسول خداﷺ [در روز حنین غنایم را] تقسیم کرد. مردی گفت: به خدا سوگند! در این تقسیم رضای خدا در نظر گرفته نشده است. نزد رسول خداﷺ رفتم و پنهانی ایشان را از ماجرا خبر دادم. رسول خداﷺ از این سخن چنان خشمگین شد که رخسارش به سرخی گرایید تا آن‌جا که آرزو کردم که هرگز چنین گزارشی را به ایشان نمی‌دادم. سپس ایشان فرمود: «موسیؑ بیش‌تر از این آزار دید و شکیبایی ورزید»

باب ٤٧ ـ در مورد خوارج و صفات آنان

۱٤۲ -(۱۰٦۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِالْجِعْرَانَةِ مُنْصَرَفَهُ مِنْ حُنَيْنٍ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اعْدِلْ. قَالَ:«وَيْلَكَ وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَكُنْ أَعْدِلُ لَقَدْ خِبْتَ وَخَسِرْتَ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَعْدِلُ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَقْتُلَ هَذَا الْمُنَافِقَ. فَقَالَ:«مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَتَحَدَّثَ النَّاسُ أَنِّي أَقْتُلُ أَصْحَابِي إِنَّ هَذَا وَأَصْحَابَهُ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنْهُ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ».

۱۴۲-(۱۰۶۳) از جابر بن عبدالله‌رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگام برگشت رسول خداﷺ از حنین، شخصی در جعرانه خدمت ایشان رسید و گفت: ای محمّد! به عدالت رفتار کن! پیامبر خداﷺ فرمود: «وای بر تو! اگر من عدالت نکنم، پس چه کسی عدالت می‌کند؟! اگر من عدالت نکنم، تو نومید و زیان‌بار خواهی شد». عمر بن خطاب‌رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! مرا اجازه ده که این منافق را بکشم. رسول خداﷺ فرمود: «پناه بر خدا! در این صورت مردم می‌گویند که وی پیروان خویش را می‌کشد. این شخص و یارانش قرآن می‌خوانند، ولی از چنبر گردنشان نمی‌گذرد (ثوابی بر آن مترتب نیست)؛ از دین بیرون می‌شوند؛ آن گونه که تیر از شکار بیرون می‌رود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِي قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْسِمُ مَغَانِمَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب ثقفی از یحیی بن سعید روایت کرد که ابوزبیر از جابر بن عبدالله رضي الله عنه چنین شنید. –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از زید بن حباب از قره بن خالد از ابو زبیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که رسول خدا ﷺ غنایم را تقسیم می‌کرد. سپس حدیث را نقل کرد.

۱٤۳ -(۱۰٦٤) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نُعْمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: بَعَثَ عَلِيٌّ رضي الله عنه وَهُوَ بِالْيَمَنِ بِذَهَبَةٍ فِي تُرْبَتِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَسَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: الأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ الْحَنْظَلِيُّ، وَعُيَيْنَةُ بْنُ بَدْرٍ الْفَزَارِيُّ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ الْعَامِرِيُّ، ثُمَّ أَحَدُ بَنِي كِلاَبٍ، وَزَيْدُ الْخَيْرِ الطَّائِيُّ ثُمَّ أَحَدُ بَنِي نَبْهَانَ. قَالَ: فَغَضِبَتْ قُرَيْشٌ فَقَالُوا: أَتُعْطِي صَنَادِيدَ نَجْدٍ وَتَدَعُنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لأَتَأَلَّفَهُمْ» فَجَاءَ رَجُلٌ كَثُّ اللِّحْيَةِ مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ، غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، نَاتِئُ الْجَبِينِ، مَحْلُوقُ الرَّأْسِ، فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ إِنْ عَصَيْتُهُ؟ أَيَأْمَنُنِي عَلَى أَهْلِ الأَرْضِ وَلاَ تَأْمَنُونِي؟» قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ الرَّجُلُ فَاسْتَأْذَنَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فِي قَتْلِهِ - يُرَوْنَ أَنَّهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَقْتُلُونَ أَهْلَ الإِسْلاَمِ وَيَدَعُونَ أَهْلَ الأَوْثَانِ يَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ».

۱۴۳-(۱۰۶۴) از ابوسعید خُدری رضي الله عنه روایت است که گفت: علی رضي الله عنه در یمن بود و مقداری طلای آغشته به خاک را [که هنوز به صورت طلای ناب درنیامده بود و با مواد معدنی مخلوط بود]، برای رسول خدا ﷺ فرستاد. رسول خدا ﷺ آن را میان چهار نفر تقسیم کرد: اقرع بن حابس حنظلی، عیینه بن بدر فزاری، علقمه بن علاثه‌ی عامری، سپس یکی از بنی‌کلاب و زید الخیر طائی، سپس یکی از بنی‌نبهان. قریش به خشم آمدند و گفتند: آیا به بزرگان نجد می‌بخشد و ما را وامی‌گذارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «من به خاطر الفت دادن دل‌های آنان به اسلام چنین کردم». شخصی با ریشی پرپشت، رخساری گوشتی، چشم‌های فرورفته، پیشانی بلند و موی سر

تراشیده آمد و گفت: ای محمد! از خدا بترس! رسول خداﷺ فرمود: «اگر من خدا را نافرمانی کنم، پس چه کسی از او فرمان می‌برد؟!» آیا خداوند مرا بر اهل زمین امین می‌گرداند و شما مرا امین نمی‌دانید؟ مرد پشت کرد و رفت؛ فردی از میان گروه از رسول خداﷺ اجازه خواست تا آن مرد را بکشد –به گمانم که خالد بن ولید بود– رسول خداﷺ فرمود: «از نسل او قومی پدید خواهد آمد که قرآن می‌خوانند، ولی از حنجره‌هایشان پایین‌تر نمی‌رود؛ مردمِ مسلمان را می‌کشند و بت‌پرستان را وا می‌گذارند؛ از اسلام چنان بیرون می‌روند که تیر از شکار بیرون می‌رود؛ اگر من آنان را دریابم، چون قوم عاد آنان را خواهم کشت».

١٤٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى نُعْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: بَعَثَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنَ الْيَمَنِ بِذَهَبَةٍ فِى أَدِيمٍ مَقْرُوظٍ لَمْ تُحَصَّلْ مِنْ تُرَابِهَا، قَالَ: فَقَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: بَيْنَ عُيَيْنَةَ بْنِ حِصْنٍ، وَالأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ، وَزَيْدِ الْخَيْلِ، وَالرَّابِعُ إِمَّا عَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ وَإِمَّا عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ :كُنَّا نَحْنُ أَحَقَّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلاَءِ ، قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِىَّﷺ فَقَالَ:«أَلاَ تَأْمَنُونِى وَأَنَا أَمِينُ مَنْ فِى السَّمَاءِ يَأْتِينِى خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً؟». قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ، نَاشِزُ الْجَبْهَةِ، كَثُّ اللِّحْيَةِ، مَحْلُوقُ الرَّأْسِ، مُشَمَّرُ الإِزَارِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اتَّقِ اللَّهَ. فَقَالَ:«وَيْلَكَ أَوَلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الأَرْضِ أَنْ يَتَّقِىَ اللَّهَ؟». قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ، فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ فَقَالَ: «لاَ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّى». قَالَ خَالِدٌ: وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ: مَا لَيْسَ فِى قَلْبِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنِّى لَمْ أُومَرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلاَ أَشُقَّ بُطُونَهُمْ». قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُقَفٍّ فَقَالَ: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ. قَالَ: أَظُنُّهُ قَالَ: لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۴–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌رضی الله عنه روایت است که علی‌رضی الله عنه چرمی دباغی شده را که حاوی طلای ناخالصی بود که هنوز از خاک جدا نشده بود، از یمن به جانب رسول خداﷺ فرستاد. رسول خداﷺ آن را میان چهار نفر تقسیم کرد: عیینه بن حصن، اقرع بن حابس، زید الخیل، و چهارمی: یا علقمه بن علاثه بود یا عامر بن طفیل. یکی از اصحاب پیامبرﷺ گفت: ما از آنان به غنایم سزاوارتریم. چون خبر آن به رسول خداﷺ رسید، فرمود: «آیا مرا امین نمی‌دانید؛ در حالی که

آفریننده‌ی آسمان (الله تعالی) مرا امین دانسته و خبر آسمان هر صبح و شام بر من وحی می‌شود؟» راوی گفت: در این اثنا مردی با چشمان گود رفته و گونه‌های درشت و پیشانی بر آمده و ریش پر مو و سر تراشیده که دامنش را جمع کرده بود، گفت: ای محمد! از خدا بترس! رسول خداﷺ فرمود: «وای بر تو! آیا من سزاوارترین انسان به تقوا و پرهیزکاری نیستم؟!» سپس آن مرد پشت کرد و رفت. خالد بن ولید گفت: ای رسول خداﷺ! به من اجازه دهید تا گردنش را بزنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «این کار را نکن، شاید از نمازگزاران باشد». خالد گفت: چه بسیار نمازگزارانی که چیزی را بر زبان می‌رانند که در دل بدان باور ندارند. رسول خداﷺ فرمود: «به من امر نشده که دل‌های مردم را بشکافم و اسرار درونی آنان را از هم بگشایم». سپس رسول خداﷺ به سوی آن فرد در حالی که پشت کرده بود، نگریست و فرمود: «از نسل این فرد قومی پدید می‌آیند که قرآن را تلاوت می‌کنند؛ اما از گلویشان فراتر نمی‌رود؛ از دین خارج می‌شوند، همان گونه که تیر از شکار بیرون می‌جهد». راوی گفت: گمان می‌کنم که پیامبرﷺ فرمود: «اگر آنان را دریابم، آنان را همانند قوم ثمود خواهم کشت».

١٤٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: وَعَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ وَلَمْ یَذْكُرْ عَامِرَ بْنَ الطُّفَیْلِ. وَزَادَ: فَقَامَ إِلَیْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ﷛ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ قَالَ:«لاَ». قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ فَقَامَ إِلَیْهِ خَالِدٌ سَیْفُ اللَّهِ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ قَالَ:«لاَ». فَقَالَ:«إِنَّهُ سَیَخْرُجُ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمٌ یَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ لَیِّنًا رَطْبًا، وَقَالَ: قَالَ عُمَارَةُ: حَسِبْتُهُ قَالَ:«لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۵–(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از عماره بن قعقاع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. او علقمه بن علاثه را ذکر کرد؛ اما از عامر بن طفیل یاد نکرد. هم‌چنین افزود: عمر بن خطاب﷛ برخاست و گفت: یا رسول الله! او را بکشم؟ فرمود: «خیر؟» سپس خالد بن ولید – شمشیر خدا – برخاست و گفت: ای رسول خدا! به من اجازه دهید که او را بکشم. پیامبرﷺ فرمود: «خیر». سپس فرمود: «از نسل او قومی پدید خواهد آمد که قرآن را ملایم و نیک می‌خوانند». عماره گفت: به گمانم فرمود: «پس اگر آنان را دریابم، آنان را همانند قوم ثمود خواهم کشت».

١٤٦ -(٠٠٠) وَحدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: زَيْدُ الْخَيْرِ، وَالأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، وَعُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ أَوْ عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ. كَرِوَايَةِ عَبْدِ الْوَاحِدِ. وَقَالَ: إِنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمٌ وَلَمْ يَذْكُرْ:«لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۶-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابن فضیل از عماره بن قعقاع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: میان چهار نفر تقسیم کرد: زید خیر، اقرع بن حابس، عیینه بن حصن و علقمه بن علاثه یا عامر بن طفیل؛ مانند روایت عبدالواحد. گفت: از نسل او قومی پدید خواهد آمد و نگفت که رسول خداﷺ فرمود: «پس اگر آنان را دریابم، آنان را مانند قوم ثمود خواهم کشت».

١٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَعَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُمَا أَتَيَا أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فَسَأَلاَهُ عَنِ الْحَرُورِيَّةِ هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَذْكُرُهَا؟ قَالَ: لاَ أَدْرِي مَنِ الْحَرُورِيَّةُ وَلَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «يَخْرُجُ فِي هَذِهِ الأُمَّةِ - وَلَمْ يَقُلْ مِنْهَا - قَوْمٌ تَحْقِرُونَ صَلاَتَكُمْ مَعَ صَلاَتِهِمْ فَيَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ. لاَ يُجَاوِزُ حُلُوقَهُمْ - أَوْ حَنَاجِرَهُمْ - يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَيَنْظُرُ الرَّامِي إِلَى سَهْمِهِ إِلَى نَصْلِهِ إِلَى رِصَافِهِ فَيَتَمَارَى فِي الْفُوقَةِ هَلْ عَلِقَ بِهَا مِنَ الدَّمِ شَيْءٌ؟»

۱۴۷-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از محمد بن ابراهیم از ابوسلمه و عطا بن یسار روایت کرد که آن دو نزد ابوسعید خُدری‌ﷺ رفتند و درباره‌ی حروریه از او پرسیدند و گفتند: در این باره از رسول خداﷺ چیزی شنیدی؟ ابوسعید گفت: نمی‌دانم حروریه چیست؛ ولی از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در این امت قومی پدید می‌آیند که نماز خود را در مقایسه با نماز آنان کم می‌پندارید. قرآن می‌خوانند، ولی از گلویشان یا حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین چنان بیرون می‌آیند که تیر از شکار بیرون می‌جهد. پس تیرانداز به نوک و پی تیر نگاه می‌کند و در شک می‌افتد که آیا تیر به شکار اصابت کرده یا خیر؟ [یعنی تیر چنان با سرعت از بدن شکار خارج می‌گردد که هیچ اثری از خون بر روی آن دیده نمی‌شود، در این قوم هم اثری از اسلام دیده نمی‌شود]».

١٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ ح . وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْفِهْرِیُّ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالضَّحَّاكُ الْهَمْدَانِیُّ أَنَّ أَبَا سَعِیدٍ الْخُدْرِیَّ قَالَ بَیْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ یَقْسِمُ قَسْمًا أَتَاهُ ذُو الْخُوَیْصِرَةِ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِی تَمِیمٍ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! اعْدِلْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«وَیْلَكَ وَمَنْ یَعْدِلُ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ قَدْ خِبْتَ وَخَسِرْتَ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! ائْذَنْ لِی فِیهِ أَضْرِبْ عُنُقَهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«دَعْهُ فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا یَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلاَتَهُ مَعَ صَلاَتِهِمْ وَصِیَامَهُ مَعَ صِیَامِهِمْ یَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ یُجَاوِزُ تَرَاقِیَهُمْ یَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ كَمَا یَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِیَّةِ یُنْظَرُ إِلَى نَصْلِهِ فَلاَ یُوجَدُ فِیهِ شَیْءٌ ثُمَّ یُنْظَرُ إِلَى رِصَافِهِ فَلاَ یُوجَدُ فِیهِ شَیْءٌ ثُمَّ یُنْظَرُ إِلَى نَضِیِّهِ فَلاَ یُوجَدُ فِیهِ شَیْءٌ – وَهُوَ الْقِدْحُ – ثُمَّ یُنْظَرُ إِلَى قُذَذِهِ فَلاَ یُوجَدُ فِیهِ شَیْءٌ سَبَقَ الْفَرْثَ وَالدَّمَ. آیَتُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ إِحْدَى عَضُدَیْهِ مِثْلُ ثَدْیِ الْمَرْأَةِ أَوْ مِثْلُ الْبَضْعَةِ تَدَرْدَرُ یَخْرُجُونَ عَلَى حِینِ فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ». قَالَ أَبُو سَعِیدٍ: فَأَشْهَدُ أَنِّی سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ‌ رضی الله عنه قَاتَلَهُمْ وَأَنَا مَعَهُ فَأَمَرَ بِذَلِكَ الرَّجُلِ فَالْتُمِسَ فَوُجِدَ فَأُتِیَ بِهِ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَیْهِ عَلَى نَعْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ الَّذِی نَعَتَ.

۱۴۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: در حالی که ما نزد رسول خداﷺ بودیم و پیامبر خداﷺ مالی را قسمت می‌کرد، ذوالخویصره، که فردی از بنی‌تمیم بود، آمد و گفت: یا رسول الله! عدالت کن. رسول خداﷺ فرمود: «وای بر تو! کیست که عدالت کند، اگر من عدالت نکنم؟! تو نومید و زیانکار شدی اگر من عدالت نکنم». عمر فاروق‌ رضی الله عنه فرمود: یا رسول الله! مرا اجازه دهید که گردن او را بزنم. پیامبرﷺ فرمود: «او را رها کن؛ زیرا او را یارانی است که هر یک از شما نماز و روزه‌ی خود را نسبت به نماز و روزه‌ی آنان حقیر می‌شمارد. قرآن می‌خوانند ولی از چنبر گردنشان نمی‌گذرد [و قلبشان از فهم حکمت‌های آن محروم است]؛ از دین خارج می‌گردند، به سان تیری که از شکار بیرون می‌جهد؛ به گونه‌ای که اگر به نوک پیکان و پی پیچیده به تیر و تنه و پَر تیر نگاه کنی، اثری از خون بر آن نخواهی دید [گویی که اصلاً به شکار برخورد نکرده است]؛ در حالی که تیر از میان سرگین و خونِ شکار گذر کرده است. نشانه‌ی آنان (یاران و وابستگان ذوالخویصره)، مرد سیاه‌پوستی است که یکی از بازوان او چون پستان زن یا مانند

تکه‌ای گوشت جنبان است و این جماعت به هنگام اختلاف میان مسلمانان از جمع جدا می‌شوند». ابوسعید گفت: من گواهی می‌دهم که این حدیث را از رسول خداﷺ شنیده‌ام و گواهی می‌دهم که علی بن ابی‌طالب‌﵁ با آنان (خوارج) جنگید و من نیز همراه او بودم. او به جستجوی آن مرد [که پیامبر خداﷺ نشانه‌اش را گفته بود] امر کرد. او را [از میان کشتگان] به نزد او آوردند و من به او نگریستم؛ او را با همان وصفی یافتم که رسول خداﷺ توصیف کرده بود.

١٤٩ -(١٠٦٥) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ ذَكَرَ قَوْمًا يَكُونُونَ فِي أُمَّتِهِ يَخْرُجُونَ فِي فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ قَالَ:«هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ يَقْتُلُهُمْ أَدْنَى الطَّائِفَتَيْنِ إِلَى الْحَقِّ». قَالَ: فَضَرَبَ النَّبِيُّﷺ لَهُمْ مَثَلًا أَوْ قَالَ قَوْلًا:«الرَّجُلُ يَرْمِي الرَّمِيَّةَ فَيَنْظُرُ فِي النَّصْلِ فَلَا يَرَى بَصِيرَةً[1] وَيَنْظُرُ فِي النَّضِيِّ فَلَا يَرَى بَصِيرَةً وَيَنْظُرُ فِي الْفُوقِ فَلَا يَرَى بَصِيرَةً». قَالَ: قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَأَنْتُمْ قَتَلْتُمُوهُمْ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ.

۱۴۹-(۱۰۶۵) از ابوسعید نقل است که گفت: پیامبر خداﷺ از قومی در امتش یاد کرد که از مردم جدا می‌گردند. سپس فرمود: «آنان بدترین خلق روی زمین هستند که توسط نزدیک‌ترین یکی از دو گروه به حق کشته می‌شوند». گفت: پیامبر خداﷺ مثالی زد و فرمود: «فردی تیری پرتاب می‌کند، پس چون به پیکان تیر و تنه و بالای آن نگاه می‌کند، اثری از خون نمی‌بیند». ابوسعید گفت: شما ای اهل عراق! آنان را کشتید.

١٥٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ - وَهُوَ ابْنُ الْفَضْلِ الْحُدَّانِيُّ - حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«تَمْرُقُ مَارِقَةٌ عِنْدَ فُرْقَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَقْتُلُهَا أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ».

۱۵۰-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به هنگام اختلاف میان مسلمانان، گروهی از دین خارج می‌شوند که توسط اولین گروه از دو گروهی که به حق نزدیک‌تر است، کشته می‌شوند».

١٥١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «تَكُونُ فِي أُمَّتِي فِرْقَتَانِ فَتَخْرُجُ مِنْ بَيْنِهِمَا مَارِقَةٌ يَلِي قَتْلَهُمْ أَوْلَاهُمْ بِالْحَقِّ».

---

[1]. بصیرة: مقدار اندکی از خون؛ یعنی هیچ خونی از آن دیده نمی‌شود که بدان بر اصابت به شکار استدلال شود.[شرح نووی]

۱۵۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در میان امت مـن دو گروه هستند که خوارج از آنان جدا می‌گردند و نزدیک‌ترین گروه به حق آنان را می‌کشند».

١٥٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«تَمْرُقُ مَارِقَةٌ فِى فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ فَيَلِى قَتْلَهُمْ أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ».

۱۵۲-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «گروهـی (خـوارج) از مسلمانان جدا می‌گردند که اولین گروه به حق آنان را می‌کشند».

١٥٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى ثَابِتٍ عَنِ الضَّحَّاكِ الْمِشْرَقِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ فِى حَدِيثٍ ذَكَرَ فِيهِ قَوْمًا يَخْرُجُونَ عَلَى فُرْقَةٍ مُخْتَلِفَةٍ يَقْتُلُهُمْ أَقْرَبُ الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْحَقِّ.

۱۵۳-(۰۰۰) عبیدالله قواریری از محمد بن عبدالله بن زبیر از سفیان از حبیب بن ابوثابـت از ضحاک مشرقی از ابوسعید خُدری﷛ از پیامبر خدا ﷺ حدیثی را نقـل کـرد کـه در آن آمـده بـود: قومی بر فرقه‌های مختلفی خروج می‌کنند که آنان را نزدیک‌ترین گروه به حق می‌کشند.

باب ۴۸ ـ تشویق به کشتن خوارج

١٥٤ -(١٠٦٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الأَشَجُّ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: قَالَ عَلِىٌّ: إِذَا حَدَّثْتُكُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلأَنْ أَخِرَّ مِنَ السَّمَاءِ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَقُلْ. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «سَيَخْرُجُ فِى آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحْدَاثُ الأَسْنَانِ سُفَهَاءُ الأَحْلاَمِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَإِنَّ فِى قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[1]

۱۵۴-(۱۰۶۶) از سوید بن غفله روایت است که حضرت علی﷛ فرمـود: هرگـاه از رسـول خدا ﷺ برای شما حدیثی روایت کنم، اگر از آسمان بیفتم، برای من دوست‌داشـتنی‌تـر از آن اسـت

---

[1]. ۳۶۱۱.

که سخنی را به رسول خداﷺ نسبت دهم که ایشان نگفته‌اند. من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در آخر زمان، قومی خروج می‌کنند که دندان‌ها و عقول کوچکی دارند و بهترین گفتار مردم را که [حکمی جز حکم خدا نیست] بر زبان جاری می‌سازند؛ قرآن تلاوت می‌کنند اما از حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین خارج می‌شوند، چنان که تیر از شکار خارج می‌گردد. پس در هر جا که با آنان برخورد کردید، آنان را بکشید. به تحقیق نزد خداوند در روز قیامت برای کسی که آنان را بکشد، پاداش خواهد بود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و محمد بن ابوبکر مقدمی و ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی، از سفیان، هر دو از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِمَا:«يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ».

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب و زهیر بن حرب از ابومعاویه، هر دو از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آنان این عبارت نیامده است: «از دین بیرون می‌روند، چنان که تیر از شکار می‌جهد».

۱۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ وَحَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: ذَكَرَ الْخَوَارِجَ فَقَالَ: فِيهِمْ رَجُلٌ مُخْدَجُ الْيَدِ - أَوْ مُودَنُ الْيَدِ أَوْ مَثْدُونُ الْيَدِ - لَوْلاَ أَنْ تَبْطَرُوا لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ يَقْتُلُونَهُمْ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍﷺ ، قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ مُحَمَّدٍﷺ؟ قَالَ: إِى وَرَبِّ الْكَعْبَةِ إِى وَرَبِّ الْكَعْبَةِ إِى وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

۱۵۵-(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از ابن علیه و حماد بن زید -ح- و قتیبه بن سعید از حماد بن زید -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب -لفظ هر دو نفر است- گفتند: اسماعیل ابن علیه از ایوب از محمد از عبیده از علیؓ برای ما نقل کرد که علیؓ در مورد خوارج سخن گفت. در میان آنان مردی ناقص العضو گفت: اگر که طغیان نمی‌کردید [یا بر اثر سرمستی سستی نمی‌کردید]، برای شما حدیثی را روایت می‌کردم که طبق وعده‌ی الهی بر زبان محمد آنان را می‌کشتید. گفتم: تو این را از پیامبر شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ سوگند به پروردگار کعبه! سوگند به پروردگار کعبه! سوگند به پروردگار کعبه!

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبِيدَةَ قَالَ: لاَ أُحَدِّثُكُمْ إِلاَّ مَا سَمِعْتُ مِنْهُ. فَذَكَرَ عَنْ عَلِيٍّ نَحْوَ حَدِيثِ أَيُّوبَ مَرْفُوعًا.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از محمد از عبیده نقل کرد: جز آن‌چه از او شنیده‌ام، برای شما روایت نمی‌کنم. سپس مشابه حدیث علی و ایوب، آن را به رسول خداﷺ مرفوع ساخت.

۱۵٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ وَهْبٍ الْجُهَنِيُّ أَنَّهُ كَانَ فِي الْجَيْشِ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عَلِيٍّؓ الَّذِينَ سَارُوا إِلَى الْخَوَارِجِ فَقَالَ عَلِيٌّ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَيْسَ قِرَاءَتُكُمْ إِلَى قِرَاءَتِهِمْ بِشَيْءٍ وَلاَ صَلاَتُكُمْ إِلَى صَلاَتِهِمْ بِشَيْءٍ وَلاَ صِيَامُكُمْ إِلَى صِيَامِهِمْ بِشَيْءٍ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُ لَهُمْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ تَرَاقِيَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ» لَوْ يَعْلَمُ الْجَيْشُ الَّذِينَ يُصِيبُونَهُمْ مَا قُضِيَ لَهُمْ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِمْﷺ لاَتَّكَلُوا عَنِ الْعَمَلِ، وَآيَةُ ذَلِكَ أَنَّ فِيهِمْ رَجُلاً لَهُ عَضُدٌ وَلَيْسَ لَهُ ذِرَاعٌ، عَلَى رَأْسِ عَضُدِهِ مِثْلُ حَلَمَةِ الثَّدْيِ عَلَيْهِ شَعَرَاتٌ بِيضٌ، فَتَذْهَبُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَأَهْلِ الشَّامِ وَتَتْرُكُونَ هَؤُلاَءِ يَخْلُفُونَكُمْ فِي ذَرَارِيِّكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونُوا هَؤُلاَءِ الْقَوْمَ فَإِنَّهُمْ قَدْ سَفَكُوا الدَّمَ الْحَرَامَ، وَأَغَارُوا فِي سَرْحِ النَّاسِ، فَسِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ. قَالَ سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ: فَنَزَّلَنِي زَيْدُ بْنُ وَهْبٍ مَنْزِلاً حَتَّى قَالَ: مَرَرْنَا عَلَى قَنْطَرَةٍ، فَلَمَّا الْتَقَيْنَا وَعَلَى الْخَوَارِجِ يَوْمَئِذٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ الرَّاسِبِيُّ، فَقَالَ لَهُمْ: أَلْقُوا الرِّمَاحَ وَسُلُّوا سُيُوفَكُمْ مِنْ جُفُونِهَا فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُنَاشِدُوكُمْ كَمَا نَاشَدُوكُمْ يَوْمَ حَرُورَاءَ فَرَجَعُوا فَوَحَّشُوا بِرِمَاحِهِمْ، وَسَلُّوا السُّيُوفَ، وَشَجَرَهُمُ النَّاسُ بِرِمَاحِهِمْ. قَالَ: وَقُتِلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَمَا

أُصِيبَ مِنَ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ إِلَّا رَجُلَانِ فَقَالَ عَلِيٌّ رضي الله عنه: الْتَمِسُوا فِيهِمُ الْمُخْدَجَ فَالْتَمَسُوهُ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَقَامَ عَلِيٌّ رضي الله عنه بِنَفْسِهِ حَتَّى أَتَى نَاسًا قَدْ قُتِلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ قَالَ: أَخِّرُوهُمْ فَوَجَدُوهُ مِمَّا يَلِي الْأَرْضَ فَكَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَبَلَّغَ رَسُولُهُ. قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ عَبِيدَةُ السَّلْمَانِيُّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَسَمِعْتَ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ حَتَّى اسْتَحْلَفَهُ ثَلَاثًا وَهُوَ يَحْلِفُ لَهُ.

۱۵۶-(۰۰۰) از زید بن وهب جهنی روایت است که گفت: او در میان لشکریان علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه بود که با خوارج جنگ کردند؛ در آن هنگام حضرت علی رضی الله عنه گفت: ای مردم! من از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «گروهی از میان امت من خروج خواهند کرد که قرآن می‌خوانند و تلاوت هیچ کدام از شما به تلاوت آنان نمی‌رسد؛ نه نماز شما و نه روزه‌ی شما به نماز و روزه‌ی آنان می‌رسد؛ قرآن می‌خوانند و می‌انگارند که به نفع آنان است، در حالی که به زیان آنان است؛ از اسلام خارج می‌شوند، همان گونه که تیر از شکار می‌جهد». اگر آن لشکری که با آن گروه می‌جنگند، می‌دانستند که بر زبان پیامبر صلی الله علیه وسلم چه وعده‌ی نیکی به ایشان داده شده است، دیگر از عمل دست کشیده [و برای نجات و رهایی‌شان به آن اکتفا می‌کردند]. نشانه‌ی آن، این است که در میان آنان مردی است که ماهیچه دارد، اما بازو ندارد، [ظاهراً بازویش قطع شده و تنها ماهیچه‌اش باقی مانده است]. بر سر ماهیچه‌اش [گوشتی] مانند سر پستان وجود دارد که بر سر آن چند تار موی سفید روییده است، پس شما به سوی معاویه و اهل شام می‌روید و آنان را در میان فرزندان و اموالتان می‌گذارید. به خدا سوگند! من امیدوارم که آنان، آن قوم باشند؛ زیرا آنان خونی را که ریختن آن برایشان حرام بود، ریختند و مال و چهارپایان مردم را غارت کردند، پس به نام خداوند حرکت کنید.

سلمه بن کُهیل گفت: زید بن وهب مرا در محلی فرود آورد، تا این که گفت: از روی پُل [دبرجان که در کنار آن جنگ رخ داده بود] گذشتیم، هنگامی که به خوارج که رئیسشان عبدالله بن وهب راسبی بود، رسیدیم، به قوم خود گفت: نیزه‌ها را بیندازید و شمشیرها را از غلاف بیرون آرید. [دور انداختن نیزه‌ها سبب فتح و پیروزی برای مسلمانان شد.]، سپس گفت: زیرا من از آن می‌ترسم که شما را سوگند دهند، چنان که در روز حروراء شما را سوگند دادند. پس افراد آن گروه برگشتند و نیزه‌هایشان را کنار نهادند و شمشیرها را برهنه کردند، و مردم آنان را با نیزه‌ها زدند. راوی گفت:

کشته‌شدگان بر روی هم افتاده بودند؛ در حالی که از یاران حضرت علیؓ جز دو نفر، کس دیگری کشته نشد. حضرت علیؓ فرمود: [در میان کشته شده‌ها] به دنبال مَخدَج بگردید. او را جستجو کردند؛ اما نیافتند، از همین روی حضرت علیؓ خود شخصاً او را در میان پشته‌هایی از کشته‌شدگان جستجو کرد و سرانجام به دستور ایشان، او را در زیر جنازه‌ها پیدا کردند. سپس حضرت علیؓ تکبیر زد و گفت: خداوند راست گفت و رسولش خبر آن را رساند. راوی گفت: عبیده‌ی سلمانی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! تو را به خداوندی که جز او خدایی نیست، آیا تو خود شخصاً این حدیث را از پیامبر شنیدی؟ حضرت علیؓ فرمود: بله، سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست! [خود آن را از رسول خداﷺ شنیده‌ام]. عبیده سه بار ایشان را سوگند داد و حضرت علیؓ هر سه بار سوگند خورد.

۱۵۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّ الْحَرُورِيَّةَ لَمَّا خَرَجَتْ وَهُوَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍؓ قَالُوا: لاَ حُكْمَ إِلاَّ لِلَّهِ. قَالَ عَلِيٌّ: كَلِمَةُ حَقٍّ أُرِيدَ بِهَا بَاطِلٌ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَصَفَ نَاسًا إِنِّي لأَعْرِفُ صِفَتَهُمْ فِي هَؤُلاَءِ:«يَقُولُونَ الْحَقَّ بِأَلْسِنَتِهِمْ لاَ يَجُوزُ هَذَا مِنْهُمْ – وَأَشَارَ إِلَى حَلْقِهِ – مِنْ أَبْغَضِ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيْهِ» مِنْهُمْ أَسْوَدُ إِحْدَى يَدَيْهِ طُبْيُ شَاةٍ أَوْ حَلَمَةُ ثَدْيٍ فَلَمَّا قَتَلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؓ قَالَ: انْظُرُوا فَنَظَرُوا فَلَمْ يَجِدُوا شَيْئًا، فَقَالَ: ارْجِعُوا فَوَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِبْتُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ وَجَدُوهُ فِي خَرِبَةٍ فَأَتَوْا بِهِ حَتَّى وَضَعُوهُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَأَنَا حَاضِرُ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِهِمْ وَقَوْلِ عَلِيٍّ فِيهِمْ زَادَ يُونُسُ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ بُكَيْرٌ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنِ ابْنِ حُنَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ ذَلِكَ الأَسْوَدَ.

۱۵۷-(۰۰۰) از عبیدالله بن ابورافع، غلام آزاد شده‌ی رسول خداﷺ -که در میان لشکریان حضرت علیؓ بود- نقل است که گفت: هنگامی که حروریه بر علی بن ابی‌طالبؓ خروج کردند، گفتند: حکم تنها از آنِ خداست. حضرت علیؓ فرمود: کلمه‌ای حق است که بدان باطل را اراده می‌کنند. رسول خداﷺ گروهی را برای من توصیف کرد که مطمئناً من صفت آن گروه را در این جماعت می‌بینم. ایشان فرمود: «آنان حق را بر زبان می‌آورند و از گلویشان نمی‌گذرد. آنان بدترینِ مردمان‌اند». از جمله‌ی آنان است [فردی به نام] اسود، یکی از دستان او مانند پستان گوسفند است، یا مانند سر پستان است. هنگامی که حضرت علی [با آنان جنگید و] آنان را به

قتل رساند، فرمود: در میان کشته شدگان بگردید، پس آنان گشتند و او را نیافتند. دوباره حضرت علی‌﷛ فرمود: برگردید و به دنبال او بگردید؛ به خدا سوگند! من دروغ نگفته‌ام و به من دروغ گفته نشده است. حضرت علی‌﷛ این سخنش را دو یا سه بار تکرار نمود. سپس یاران حضرت علی‌﷛ به دنبال او (اسود) گشتند و جنازه‌ی او را در میان خرابه‌ای یافتند. آن را آورده و در جلوی حضرت علی‌﷛ گذاشتند. عبیدالله گفت: من آن هنگام در قضیه‌ی حروریه و سخن حضرت علی‌﷛ در موردشان حاضر بودم؛ و یونس در روایتش افزود: بُکَیر گفت: مردی از ابن حنین به من خبر داد که گفت: من آن اسود را [کشته شده در میان حروریان] دیدم.

باب ٤٩ ـ خوارج، بدترینِ مردمان

١٥٨ ــ(١٠٦٧) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ بَعْدِى مِنْ أُمَّتِى - أَوْ سَيَكُونُ بَعْدِى مِنْ أُمَّتِى - قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ حَلاَقِيمَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَخْرُجُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ ثُمَّ لاَ يَعُودُونَ فِيهِ هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ» فَقَالَ ابْنُ الصَّامِتِ: فَلَقِيتُ رَافِعَ بْنَ عَمْرٍو الْغِفَارِيَّ أَخَا الْحَكَمِ الْغِفَارِيِّ قُلْتُ: مَا حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ كَذَا وَكَذَا فَذَكَرْتُ لَهُ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ

۱۵۸-(۱۰۶۷) از ابوذر﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی در میان امت من گروهی خروج خواهند کرد که قرآن را تلاوت می‌کنند؛ در حالی که از گلوهایشان تجاوز نمی‌کند؛ از دین بیرون می‌روند، آن گونه که تیر از شکار بیرون می‌رود و دیگر هرگز برنمی‌گردد؛ آنان در خَلق و خُلق بدترین هستند». ابن صامت گفت: به رافع بن عمرو غفاری، برادر حکم غفاری رسیدم و گفتم: این چه حدیثی است که از ابوذر شنیده‌ام که چنین و چنان گفته است. سپس حدیث را برایش ذکر کردم. گفت: من هم آن را از پیامبرﷺ شنیده‌ام.

١٥٩ ــ(١٠٦٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَأَلْتُ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ هَلْ سَمِعْتَ النَّبِىَّﷺ يَذْكُرُ الْخَوَارِجَ فَقَالَ: سَمِعْتُهُ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ: «قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ بِأَلْسِنَتِهِمْ لاَ يَعْدُو تَرَاقِيَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ».[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۳۴

۱۵۹-(۱۰۶۸) از یسیر بن عمرو روایت است که از سهل بن حنیف پرسیدم: از پیامبر خداﷺ درباره‌ی خوارج چیزی شنیده‌ای؟ گفت: شنیدم؛ در حالی که دست خود را به سوی مشرق نشانه گرفته بود، فرمود: «قومی خروج می‌کنند که قرآن می‌خوانند، حال آن که از گلوهایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین بیرون می‌روند، همان گونه که تیر از شکار بیرون می‌جهد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: يَخْرُجُ مِنْهُ أَقْوَامٌ.

-(۰۰۰) ابوکامل از عبدالواحد از سلیمان شیبانی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: از میان آنان قومی از دین خروج می‌کنند.

١٦٠-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ - عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبٍ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «يَتِيهُ قَوْمٌ قِبَلَ الْمَشْرِقِ مُحَلَّقَةٌ رُءُوسُهُمْ».

۱۶۰-(۰۰۰) از سهل بن حنیف روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «قومی که سرهای خود را تراشیده‌اند، از جانب مشرق از راه حق خارج می‌شوند».

باب ۵۰ ـ تحریم زکات بر پیامبر خداﷺ و خاندان وی

١٦١ -(١٠٦٩) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يَقُولُ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كِخْ كِخْ ارْمِ بِهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لاَ نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ».[1]

۱۶۱-(۱۰۶۹) از محمد بن زیاد روایت است که از ابوهریره﷛ شنید که می‌گفت: حسن بن علی﷛ خرمایی از خرمای صدقه (زکات) را برداشت و در دهانش گذاشت. رسول خداﷺ فرمود: «کخ! کخ! آن را بیرون بریز؛ آیا ندانسته‌ای که ما صدقه نمی‌خوریم؟»

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«أَنَّا لاَ تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ».

---

۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۱.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب، همگـی از وکیـع از شـعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این که رسـول خـداﷺ فرمـود: «صـدقه بـر مـا حلال نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ كَمَا قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ:«أَنَّا لاَ نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ».

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر -ح- و ابن مثنی از ابن ابوعدی، هر دو از شـعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ چنان‌که ابن‌معاذ گفته بود بـه ایـن مضـمون کـه پیامبر خداﷺ فرمود: «ما صدقه نمی‌خوریم».

١٦٢ -(١٠٧٠) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنِّى لأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِى فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِى ثُمَّ أَرْفَعُهَا لآكُلَهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً فَأُلْقِيهَا».

۱۶۲-(۱۰۷۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «گاه که به خانـه مـی‌آیـم، می‌بینم که خرمایی بر بستر من افتاده است، آن را بر می‌دارم و می‌خـواهم کـه بخـورم؛ امـا از آن می‌ترسم که صدقه باشد، از همین روی آن را دور می‌اندازم».

١٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ﵁ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ إِنِّى لأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِى فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِى - أَوْ فِى بَيْتِى - فَأَرْفَعُهَا لآكُلَهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً - أَوْ مِنَ الصَّدَقَةِ - فَأُلْقِيهَا».

۱۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به خدا سـوگند! گـاه پـیش می‌آید که به خانه برمی‌گردم و خرمایی را در بسترم -یا در منزلم- مـی‌یـابم؛ آن را برمـی‌دارم کـه بخورم، سپس می‌ترسم که مبادا صدقه -یا از صدقه- باشد، از همین روی آن را دور می‌اندازم».

١٦٤ -(١٠٧١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ أَنَّ النَّبِىَّﷺ وَجَدَ تَمْرَةً فَقَالَ:«لَوْلاَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لأَكَلْتُهَا».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۵۵.

۱۶۴-(۱۰۷۱) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ خرمایی یافت، پس فرمود: «اگر شبهه‌ی آن نمی‌بود که این خرمای صدقه است، آن را می‌خوردم».

١٦٥ -(٠٠٠) وحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ بِتَمْرَةٍ بِالطَّرِيقِ فَقَالَ:«لَوْلاَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لأَكَلْتُهَا».

۱۶۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ در راه، گذرش بر خرمایی افتاد، پس فرمود: «اگر گمان آن نمی‌رفت که از صدقه است، آن را می‌خوردم».

١٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ وَجَدَ تَمْرَةً فَقَالَ:«لَوْلاَ أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً لأَكَلْتُهَا».

۱۶۶-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ خرمایی یافت، پس فرمود: «اگر گمان آن نمی‌رفت که از صدقه است، آن را می‌خوردم».

باب ۵۱ ـ قرار ندادن عاملان زکات از خاندان پیامبر خدا

١٦٧ -(١٠٧٢) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بْنَ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ قَالَ: اجْتَمَعَ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالاَ: وَاللَّهِ لَوْ بَعَثْنَا هَذَيْنِ الْغُلاَمَيْنِ - قَالاَ لِى وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ - إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَكَلَّمَاهُ فَأَمَّرَهُمَا عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَاتِ فَأَدَّيَا مَا يُؤَدِّي النَّاسُ وَأَصَابَا مِمَّا يُصِيبُ النَّاسُ قَالَ: فَبَيْنَمَا هُمَا فِى ذَلِكَ جَاءَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِمَا فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ: لاَ تَفْعَلاَ فَوَاللَّهِ مَا هُوَ بِفَاعِلٍ. فَانْتَحَاهُ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَصْنَعُ هَذَا إِلاَّ نَفَاسَةً مِنْكَ عَلَيْنَا، فَوَاللَّهِ لَقَدْ نِلْتَ صِهْرَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَمَا نَفِسْنَاهُ عَلَيْكَ. قَالَ عَلِىٌّ: أَرْسِلُوهُمَا. فَانْطَلَقَا، قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ سَبَقْنَاهُ إِلَى الْحُجْرَةِ فَقُمْنِى عِنْدَهَا حَتَّى جَاءَ فَأَخَذَ بِآذَانِنَا. ثُمَّ قَالَ:«أَخْرِجَا مَا تُصَرِّرَانِ» ثُمَّ دَخَلَ وَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، وَهُوَ يَوْمَئِذٍ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَحَدُنَا قَالَ: فَتَوَاكَلْنَا الْكَلاَمَ، ثُمَّ تَكَلَّمَ أَحَدُنَافقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ، وَأَوْصَلُ النَّاسِ، وَقَدْ بَلَغْنَا النِّكَاحَ فَجِئْنَا لِتُؤَمِّرَنَا عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ فَنُؤَدِّى إِلَيْكَ كَمَا يُؤَدِّى النَّاسُ، وَنُصِيبَ كَمَا يُصِيبُونَ. قَالَ: فَسَكَتَ طَوِيلاً حَتَّى

أَرَدْنَا أَنْ نُكَلِّمَهُ، قَالَ: وَجَعَلَتْ زَيْنَبُ تُلْمِعُ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَنْ لاَ تُكَلِّمَاهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الصَّدَقَةَ لاَ تَنْبَغِي لآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، ادْعُوا لِي مَحْمِيَةَ((وَكَانَ عَلَى الْخُمُسِ)) وَنَوْفَلَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». قَالَ: فَجَاءَاهُ فَقَالَ لِمَحْمِيَةَ:«أَنْكِحْ هَذَا الْغُلاَمَ ابْنَتَكَ». لِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ فَأَنْكَحَهُ، وَقَالَ لِنَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ:«أَنْكِحْ هَذَا الْغُلاَمَ ابْنَتَكَ». ((لِي)) فَأَنْكَحَنِي، وَقَالَ لِمَحْمِيَةَ:«أَصْدِقْ عَنْهُمَا مِنَ الْخُمُسِ كَذَا وَكَذَا» و قال الزهري: و لَم يُسَمِّه لِي.

۱۶۷-(۱۰۷۲) از عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث نقل است که گفت: ربیعه بن حارث و عباس بن عبدالمطلب در جایی گرد آمدند و گفتند: به خدا سوگند! بهتر است این دو پسر (عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث و فضل بن عباس) را نزد رسول خداﷺ بفرستیم تا با ایشان سخن گویند و رسول خداﷺ اجازه فرماید که آنان را مأمور جمع‌آوری زکات گرداند، تا مانند سایر مردم، زکات تحویل دهند و سهمیه‌ی خود را بردارند. راوی گفت: زمانی که سرگرم گفتن این سخنان بودند، علی بن ابی‌طالبﷺ به نزد آنان آمد. آنان همان مسأله را به حضرت گفتند و علی بن ابی‌طالبﷺ فرمود: چنین نکنید! به خدا سوگند! رسول خداﷺ این کار را نخواهد کرد. ربیعه بن حارث قصد او کرد و گفت: به خدا سوگند! تو این را از سر حسادت نسبت به ما می‌گویی. به خدا سوگند! تو داماد رسول خداﷺ شدی و ما به آن حسادت نکردیم. علیﷺ فرمود: آنان را بفرستید. آنان رفتند و حضرت علیﷺ بر پهلو دراز کشید. راوی می‌گوید: وقتی رسول خداﷺ نماز ظهر گزارد، به نزدیک حجره‌ی وی رفتیم و آن جا ایستادیم تا رسول خداﷺ آمد و گوش ما را گرفت، سپس فرمود: «آن چه در دل پنهان کرده‌اید، بیرون بریزید». بعد رسول خداﷺ وارد منزل شد و ما هم داخل شدیم و آن روز در خانه‌ی زینب بنت جحش بود. ما سخن گفتن را به یکدیگر واگذار می‌کردیم. سپس یکی از ما سخن را آغاز کرد و گفت: یا رسول الله! تو بهترینِ مردمانی و از همه بیش‌تر صله‌ی رحم را به جای می‌آوری. ما اکنون به سن بلوغ رسیده‌ایم؛ آمده‌ایم تا ما را مأمور جمع‌آوری قسمتی از زکات گردانی تا آن را نزد تو آوریم؛ چنان که مردمان دیگر چنین می‌کنند و مانند آنان بهره‌ای برگیریم. راوی گفت: رسول خداﷺ مدتی طولانی سکوت نمود و چیزی نگفت، تا جایی که خواستیم دوباره درخواست خویش را تکرار نماییم. زینب از پشت حجاب داشت به ما نگاه می‌کرد؛ اشاره کرد که سخن نگوییم. راوی می‌گوید: سپس رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک صدقه شایسته‌ی خاندان محمد نیست؛ آن چرک‌های مردم است. محمیه

(مسؤول خمس) و نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را نزد من بیاورید». راوی گفت: آن دو آمدند و رسول خداﷺ به محمیه فرمود: «دخترت را به نکاح این پسر درآور»؛ یعنی فضل بن عبّاس. پس او نیز چنان کرد. سپس رسول خداﷺ به نوفل بن حارث فرمود: «دخترت را به نکاح این پسر درآور»؛ یعنی من. او نیز چنان کرد. سپس رسول خداﷺ به محمیه فرمود: «کابین آنان را از خُمس به فلان مقدار بپرداز». زهری گفت: آن را برایم تعیین نکرد.

۱۶۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ بْنُ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ الْهَاشِمِیِّ أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بْنَ رَبِیعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ رَبِیعَةَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَالْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالاَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِیعَةَ وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ ائْتِیَا رَسُولَ اللَّهِﷺ وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِنَحْوِ حَدِیثِ مَالِكٍ. وَقَالَ فِی الْحَدِیثِ ثُمَّ قَالَ لَنَا: «إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ إِنَّمَا هِیَ أَوْسَاخُ النَّاسِ وَإِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلاَ لآلِ مُحَمَّدٍ». وَقَالَ أَیْضًا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ادْعُوا لِی مَحْمِیَةَ بْنَ جَزْءٍ». وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِی أَسَدٍ کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ اسْتَعْمَلَهُ عَلَی الأَخْمَاسِ.

۱۶۸-(۰۰۰) هارون بن معروف از عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب روایت کرد که گفت: ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب و عباس بن عبدالمطلب به عبدالمطلب بن ربیعه و فضل بن عباس گفتند: نزد رسول خداﷺ بروید. سپس مشابه حدیث مالک را نقل کرد. آن‌گاه در حدیث خویش چنین روایت کرد و گفت: پیامبر خداﷺ به ما فرمود: «بی‌گمان این صدقه‌ها، چرک‌های مردم است و برای محمد و خاندان محمد حلال نیست». همچنین گفت که رسول خداﷺ فرمود: «محمیه بن جزء را نزد من فرا خوانید». او کسی از بنی‌اسد بود و رسول خداﷺ او را مأمور جمع‌آوری خمس کرده بود.

باب ۵۲ ـ مباح بودن هدیه برای رسول خداﷺ و خاندان او

۱۶۹-(۱۰۷۳) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَیْدَ بْنَ السَّبَّاقِ قَالَ إِنَّ جُوَیْرِیَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ عَلَیْهَا فَقَالَ:«هَلْ مِنْ طَعَامٍ؟». قَالَتْ: لاَ وَاللَّهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ إِلاَّ عَظْمٌ مِنْ شَاةٍ أُعْطِیَتْهُ مَوْلاَتِی مِنَ الصَّدَقَةِ. فَقَالَ: «قَرِّبِیهِ فَقَدْ بَلَغَتْ مَحِلَّهَا».

۱۶۹-(۱۰۷۳) از عبید بن سباق نقل است که جویریه، همسر پیامبرﷺ گفت: رسول خداﷺ نزد من آمد و فرمود: «آیا غذایی هست؟» گفتم: خیر، ای رسول خداﷺ! به خدا سوگند نزد ما چیزی نیست؛ جز گوشت گوسفندی که به کنیزم صدقه داده شده است. رسول خداﷺ فرمود: «بیاورش؛ آن به جایگاه خود رسیده است؛ [یعنی دیگر حکم صدقه از آن برداشته شده و برای ما حلال است؛ زیرا برای کنیز صدقه است و از او به ما هدیه محسوب می‌شود]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ جَمِیعًا عَنِ ابْنِ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابن‌عیینه از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۷۰ -(۱۰۷٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِیعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَهْدَتْ بَرِیرَةُ إِلَى النَّبِیِّﷺ لَحْمًا تُصُدِّقَ بِهِ عَلَیْهَا فَقَالَ:«هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِیَّةٌ».[1]

۱۷۰-(۱۰۷۴) از انس بن مالکؓ نقل است گفت: بریره گوشتی را که به وی صدقه داده بودند، به عنوان هدیه به خدمت رسول خداﷺ آورد. رسول خداﷺ فرمود: «این گوشت برای بریره صدقه است و برای ما هدیه».

۱۷۱ -(۱۰۷۵) حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ وَأُتِیَ النَّبِیُّﷺ بِلَحْمِ بَقَرٍ فَقِیلَ هَذَا مَا تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِیرَةَ. فَقَالَ:«هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِیَّةٌ».[2]

۱۷۱-(۱۰۷۵) از عایشهؓ نقل است که گفت: مقداری گوشت گاو برای پیامبر خداﷺ آوردند و گفتند این گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است. رسول خداﷺ فرمود: «این برای او صدقه است و برای ما هدیه».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۵.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۷۸.

۱۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ فِى بَرِيرَةَ ثَلاَثُ قَضِيَّاتٍ كَانَ النَّاسُ يَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهَا وَتُهْدِى لَنَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ:«هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَلَكُمْ هَدِيَّةٌ فَكُلُوهُ».

۱۷۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره دارای سه وضعیت خاص بود که مردم به او صدقه می‌دادند و او نیز به ما هدیه می‌داد. آن را به عرض پیامبر ﷺ رساندم. فرمود: «آن برای او صدقه است و برای شما هدیه؛ پس از آن بخورید».

۱۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

۱۷۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از سماک از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش از عایشه رضی الله عنها -ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از عبدالرحمن بن قاسم از قاسم از عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ همانند آن را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ رَبِيعَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«وَهُوَ لَنَا مِنْهَا هَدِيَّةٌ».

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از مالک بن انس از ربیعه از قاسم از عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از آن برای ما هدیه‌ای است».

۱۷٤ -(۱۰۷٦) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ خَالِدٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: بَعَثَ إِلَىَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَاةٍ مِنَ الصَّدَقَةِ فَبَعَثْتُ إِلَى عَائِشَةَ مِنْهَا بِشَىْءٍ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَائِشَةَ قَالَ:«هَلْ عِنْدَكُمْ شَىْءٌ؟». قَالَتْ: لاَ. إِلاَّ أَنَّ نُسَيْبَةَ بَعَثَتْ إِلَيْنَا مِنَ الشَّاةِ الَّتِى بَعَثْتُمْ بِهَا إِلَيْهَا قَالَ:«إِنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مَحِلَّهَا».[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۶.

۱۷۴-(۱۰۷۶) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ گوسفندی نزد ام‌عطیه فرستاد و او هم بخشی از آن را نزد عایشهؓ فرستاد. رسول خداﷺ به عایشهؓ فرمود: «آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفت: خیر؛ جز آن‌چه که نسیبه از آن گوسفند که شما به او داده بودید، فرستاده است. فرمود: «بیاورش؛ به جایگاه حلال بودنش رسیده است».

۵۳ـ باب پذیرش هدیه از جانب پیامبرﷺ و نپذیرفتن صدقه

۱۷۵ -(۱۰۷۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ قِيلَ هَدِيَّةٌ أَكَلَ مِنْهَا وَإِنْ قِيلَ صَدَقَةٌ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا.[1]

۱۷۵-(۱۰۷۷) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: اگر برای رسول خداﷺ طعامی می‌آوردند، پیامبر خداﷺ می‌پرسید: هدیه است یا صدقه؟ اگر گفته می‌شد که هدیه است، از آن می‌خوردند و اگر گفته می‌شد صدقه است، از آن نمی‌خوردند.

باب ٥٤ ـ دعا برای صدقه‌دهنده

۱۷٦-(۱۰۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى، ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرٍو - وَهُوَ ابْنُ مُرَّةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ:«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ». فَأَتَاهُ أَبِي أَبُو أَوْفَى بِصَدَقَتِهِ فَقَالَ:«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى».[2]

۱۷۶-(۱۰۷۸) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: وقتی قومی صدقه‌ی خود را نزد پیامبر خداﷺ می‌آوردند، می‌فرمود: «خدایا! بر آنان درود و رحمت بفرست». ابواوفی نیز صدقه خود را تقدیم داشت. پیامبر خداﷺ نیز فرمود: «خدایا! بر خاندان ابی‌اوفی درود بفرست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«صَلِّ عَلَيْهِمْ».

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبدالله بن ادریس از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «[خدایا!] بر آنان درود بفرست».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۷۶.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۷.

باب ۵۵ ـ رضایت ساعی بدون حرام‌جویی

۱۷۷ ـ(۹۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وأَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ وَابْنُ أَبِي عَدِيٍّ وَعَبْدُ الْأَعْلَى كُلُّهُمْ عَنْ دَاوُدَ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا دَاوُدُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «إِذَا أَتَاكُمْ الْمُصَدِّقُ فَلْيَصْدُرْ عَنْكُمْ وَهُوَ عَنْكُمْ رَاضٍ»

۱۷۷ـ(۹۸۹) از جریر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی عاملین زکات نزد شما آمدند، با ملاطفت با آنان رفتار کنید [و زکات واجب خود را به شیوه‌ای صحیح و پسندیده بپردازید و او را خشنود روانه کنید]».

کتاب روزه

باب ۱ ـ فضیلت ماه رمضان

۱ ـ(۱۰۷۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ».[1]

۱ـ(۱۰۷۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که ماه رمضان فرا می‌رسد، درهای آسمان گشوده می‌گردد و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

۲ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ أَبِي أَنَسٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِذَا كَانَ رَمَضَانُ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ».

۲ـ(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که ماه رمضان فرا می‌رسد، درهای رحمت گشوده می‌گردد و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَالْحُلْوَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي نَافِعُ بْنُ أَبِي أَنَسٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِذَا دَخَلَ رَمَضَانُ». بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه ماه رمضان بیاید». مشابه حدیث مذکور.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۹.

باب ۲ ـ وجوبِ روزه‌ی ما رمضان بعد از رؤیت هلال و شکستن آن با رؤیت هلال شوال؛ و اگر ابهامی در اول و آخر ماه وجود داشت، باید تعداد سی روز ماه را کامل کرد

۳ ـ(۱۰۸۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ ذَكَرَ رَمَضَانَ فَقَالَ:«لاَ تَصُومُوا حَتَّى تَرَوُا الْهِلاَلَ وَلاَ تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ فَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۳ـ(۱۰۸۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از رمضان گفت و فرمود: «تا زمانی که هلال را ندیده‌اید، روزه نگیرید و تا هلال را ندیدید، روزه‌ی خود را پایان ندهید. اگر هلال بر شما پوشیده شد، حساب ماه را داشته باشید [یا سی روز را کامل کنید]».

٤ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَكَرَ رَمَضَانَ فَضَرَبَ بِيَدَيْهِ فَقَالَ:«الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - ثُمَّ عَقَدَ إِبْهَامَهُ فِي الثَّالِثَةِ - فَصُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ ثَلاَثِينَ».[1]

(۱۰۸۰) بخاری: ۱۹۰۰، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۱۳، ۵۳۰۲ // مفسران از علیﷺ روایت می‌کنند که گفت: اول روزه را آدم گرفت، یعنی از ابتدای بدو خلقت روزه بر انسان فرض شده، با این تفاوت که روزه‌ی هر ملت خاص آن ملت بوده است. امّا آن‌چه الله تعالی بر مسلمانان واجب کرد، روزه‌ای وسط و میانه است. الله تعالی با این آیه: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» ﴿البقره، ۱۸۳﴾ روزه را بر مسلمانان واجب فرمود؛ در ابتدا به اجمال آن را روزهای مشخصی قرار داد: «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ» ﴿البقره، ۲۰۳﴾، بعد آن را در ماه تفسیر کرد و به خود تخصیص داد: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، ﴿البقره، ۱۸۵﴾، آن‌گاه تصریح کرد که باید کل ماه را روزه بگیرید: «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» ﴿البقره، ۱۸۵﴾ و در این میان شب‌ها را بر آنان حلال گردانید: «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ» ﴿البقره، ۱۸۷﴾ و حضرت رسولﷺ بدان بیفزود: «صوموا الرؤیته و افطروا الرؤیته فان غمّ علیکم الهلال فعدوا ثلثین»، «با دیدن ماه روزه گیرید و با دیدن آخر ماه افطار کنید، و اگر ماه بر شما عیان نشد، سی روز ماه شعبان را تمام کنید و آن‌گاه روزه گیرید» (کشف الاسرار: ۴۸۴/۱). هم‌چنین پیامبرﷺ سفارش کرده‌اند، که نه روزی را در اول ماه رمضان بیفزایید و نه در آخر آن؛ بلکه تا از صحّت آن مطمئن نشدید روزه مگیرید؛ یعنی در روزهای شک (یوم‌الشک) به نیّت ماه رمضان روزه مگیرید و روزه‌های مستحب و سنت را نیز به جهت وجود شک انجام مدهید؛ مگر آن‌که پیش از ماه شعبان روزه بوده و طبق عادت بر آن رفته باشید که تنها در این صورت بر شما روا خواهد بود که در روز قبل از رمضان روزه بگیرد. اصولاً به لحاظ شرعی از پانزدهم شعبان به بعد گرفتن روزه به دلیل آمیخته شدن با ماه رمضان، کراهت دارد. دلیل اهمیت آن این است که در تفاسیر آمده که امت‌های گذشته نیز چنین کردند تا روزه‌ی آنان به پنجاه روز افزایش یافت و کار را بر خود دشوار کردند، از این رو نظر بر این است که کار را بر خود گران نکنیم و چنان که خدا و رسولش فرمودند، عمل نماییم [ر. ش. ترجمه تفسیر جلالین، به ترجمه و تحقیق مصحح، بقره: ۱۸۳)].

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۸.

۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است -سپس در نوبت سوم انگشت ابهامش را بست [به این معنی که گاه ماه سی روز و گاه بیست و نُه روز است.]- پس با دیدن هلال ماه، روزه بگیرید و با دیدن هلال ماهِ شوال روزه را بشکنید؛ اگر در اول و آخر ماه دچار ابهام شدید، حساب سی روز ماه را در نظر گیرید؛ یعنی سی روز کامل را روزه بگیرید».

٥-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا ثَلاَثِينَ». نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ.

۵-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که رسول خداﷺ فرمود: «و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز را کامل کنید»؛ مشابه حدیث ابواسامه.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَمَضَانَ فَقَالَ:«الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَقَالَ:«فَاقْدِرُوا لَهُ». وَلَمْ يَقُلْ:«ثَلاَثِينَ».

-(۰۰۰) عبیدالله بن سعید از یحیی بن سعید از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که پیامبر خداﷺ از رمضان گفت و فرمود: «ماه بیست و نُه روز است؛ ماه چنین و چنین و چنین است». نیز فرمود: «حساب آن را نگه دارید»، و نگفت: «سی روز».

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّمَا الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ فَلاَ تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ وَلاَ تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است؛ وقتی هلال را دیدید، روزه بگیرید و چون در آخر ماه، هلال را مشاهده کردید، افطار کنید و اگر هلال قابل رؤیت نبود، حساب ماه را نگه دارید».

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حُمَیْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَلْقَمَةَ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الْهِلاَلَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۷-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است؛ وقتی هلال را دیدید، روزه بگیرید و چون در آخر ماه، هلال را مشاهده کردید، افطار کنید. اگر هلال قابل مشاهده نبود، حساب [سی روز] ماه را نگه دارید».

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».[1]

۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که هلال ماه را دیدید، روزه بگیرید و چون هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، حساب [سی روز] ماه را نگه دارید».

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً لاَ تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ وَلاَ تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ إِلاَّ أَنْ يُغَمَّ عَلَيْكُمْ فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۹-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است؛ تا زمانی که هلال ماه را مشاهده نکردید، روزه نگیرید و تا زمانی که هلال ماه شوال را ندیدید، افطار نکنید؛ مگر این که رؤیت هلال ماه مقدور نباشد که در این صورت باید حساب سی روز ماه را محاسبه نمایید».

۱۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ يَقُولُ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَقَبَضَ إِبْهَامَهُ فِی الثَّالِثَةِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۰.

۱۰-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است». در بار سوم انگشت ابهام را بست.

١١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا حَسَنُ الأَشْيَبُ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى قَالَ: وَأَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ».

۱۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است».

١٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَكَّائِیُّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا عَشْرًا وَعَشْرًا وَتِسْعًا».

۱۲-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود:« ماه چنین و چنین و چنان است؛ ده و ده و نه (بیست و نُه روز)».

١٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الشَّهْرُ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا». وَصَفَّقَ بِيَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ بِكُلِّ أَصَابِعِهِمَا وَنَقَصَ فِی الصَّفْقَةِ الثَّالِثَةِ إِبْهَامَ الْيُمْنَى أَوِ الْيُسْرَى.

۱۳-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است». دو بار با تمام انگشتان، دست زد و در بار سوم تنها انگشت راست یا چپ را به نشانه‌ی بیست و نُه روز بالا نیاورد.

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ». وَطَبَّقَ شُعْبَةُ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ وَكَسَرَ الْإِبْهَامَ فِي الثَّالِثَةِ، قَالَ عُقْبَةُ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: الشَّهْرُ ثَلَاثُونَ وَطَبَّقَ كَفَّيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ.

۱۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است». شعبه سه بار دو دستش را بست و در بار سوم تنها انگشت راست یا چپ را به نشانه‌ی بیست و نُه روز، بالا نیاورد. عقبه نیز گفت: گمان می‌کنم، گفت: ماه سی روز است و سه بار دو کف دستش را بر هم زد.

۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبو بَكرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیﷺ قَالَ:«إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لاَ نَكْتُبُ وَلاَ نَحْسُبُ الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - وَعَقَدَ الإِبْهَامَ فِی الثَّالِثَةِ - وَالشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِی تَمَامَ ثَلاَثِينَ.[1]

۱۵-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ما [امت عرب]، امتی اُمی هستیم؛ نه می‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم و ماه چنین و چنین و چنان است-و بار سوم انگشت ابهام را بست- و این که ماه چنین و چنین و چنان است»؛ یعنی گاهی بیست و نُه روز و گاهی سی‌روز است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ و لم يذكر للشّهر الثانی ثلاثين.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از سفیان از اسود بن قیس، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: سَمِعَ ابْنُ عُمَرَ رَجُلاً يَقُولُ: اللَّيْلَةَ لَيْلَةُ النِّصْفِ فَقَالَ لَهُ مَا يُدْرِيكَ أَنَّ اللَّيْلَةَ النِّصْفُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ الْعَشْرِ مَرَّتَيْنِ:«وَهَكَذَا». فِی الثَّالِثَةِ وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ كُلِّهَا وَحَبَسَ أَوْ خَنَسَ إِبْهَامَهُ».

۱۶-(۰۰۰) از سعد بن عبیده روایت است که گفت: ابن‌عمر از مردی شنید که می‌گفت: امشب، شب نصف رمضان است، ابن عمر به او گفت: چگونه می‌دانی که امشب شب نصف رمضان است؟ از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «ماه چنین و چنان است». دو بار به انگشت‌های ده‌گانه‌ی خویش اشاره فرمود و «این چنین». تمام انگشتان دست، غیر از انگشت ابهام را گشود؛ یعنی: بیست و نُه روز.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۳.

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهِلاَلَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلاَثِينَ يَوْمًا».

۱۷-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه هلال ماه را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِىُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ غُمِّىَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعَدَدَ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه هلال ماه را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ غُمِّىَ عَلَيْكُمُ الشَّهْرُ فَعُدُّوا ثَلاَثِينَ».[1]

۱۹-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «با مشاهده‌ی هلال ماهِ رمضان، روزه بگیرید و با دیدن هلال ماهِ شوال، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْهِلاَلَ فَقَالَ:«إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ أُغْمِىَ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا ثَلاَثِينَ».

۲۰-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ درباره‌ی هلال ماه فرمود: «هرگاه هلال ماه رمضان را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۹.

باب ۳ ـ یک یا دو روز را پیش از رمضان روزه نگیرید

۲۱ –(۱۰۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُبَارَكٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَقَدَّمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلاَ يَوْمَيْنِ إِلاَّ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ».[1]

۲۱–(۱۰۸۲) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «با گرفتن یک روز یا دو روز روزه، قبل از ماه رمضان، بر این ماه پیشی نگیرید؛ مگر این که جزو عادت فرد باشد [و مصادف با آن افتد] که در این صورت گرفتن روزه در چنین روزی برای فرد اشکالی ندارد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ بِشْرٍ الْحَرِيرِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ – يَعْنِی ابْنَ سَلاَّمٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا ابن المثنى و ابن ابی عمر قالا: حدَّثنا عبدالوهَّاب بن عبد المجيد حدَّثنا أيُّوب ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ .كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) یحیی بن بشر حریری از معاویه (ابن سلام) –ح– و ابن مثنی از ابوعامر از هشام –ح– و ابن مثنی و ابن ابوعمر از عبدالوهاب بن عبدالمجید از ایوب –ح– و زهیر بن حرب از حسین بن محمد از شیبان، همگی از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

باب ٤ ـ گاهی ماه بیست و نُه روز است

۲۲ –(۱۰۸۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَنَّ النَّبِیَّﷺ أَقْسَمَ أَنْ لاَ يَدْخُلَ عَلَى أَزْوَاجِهِ شَهْرًا – قَالَ الزُّهْرِیُّ – فَأَخْبَرَنِی عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَضَتْ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً أَعُدُّهُنَّ دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ – قَالَتْ: بَدَأَ بِی – فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَقْسَمْتَ أَنْ لاَ تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا وَإِنَّكَ دَخَلْتَ مِنْ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ أَعُدُّهُنَّ فَقَالَ:«إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۴.

۲۲-(۱۰۸۳) از زهری نقل است که رسول خداﷺ سوگند یاد کرد که مدت یک ماه نزد زنان خویش نرود. زهری گفت: عروه مرا خبر داد که عایشهؓ چنین گفت: وقتی بیست و نُه روز تمام شد و من شمارش آن را داشتم، رسول خداﷺ نزد من آمد و [نوبت را] با من آغاز کرد. گفتم: یا رسول الله! شما سوگند یاد کردید که مدت یک ماه نزد ما نیایید؛ حال آن که بعد از روز بیست و نهم آمده‌اید و من آن روزها را حساب کرده‌ام. فرمود: «این ماه بیست و نُه روز است».

٢٣ -(١٠٨٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍؓ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ اعْتَزَلَ نِسَاءَهُ شَهْرًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا فِى تِسْعٍ وَعِشْرِينَ فَقُلْنَا: إِنَّمَا الْيَوْمُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ. فَقَالَ:«إِنَّمَا الشَّهْرُ». وَصَفَّقَ بِيَدَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَحَبَسَ إِصْبَعًا وَاحِدَةً فِى الآخِرَةِ.

۲۳-(۱۰۸۴) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ مدت یک ماه از زنان خویش کناره گرفت و در روز بیست و نهم نزد آنان رفت. گفتند: امروز روز بیست و نهم است. پیامبر خداﷺ فرمود: «همانا ماه». بعد سه بار دو دستش را به هم زد و در بار سوم یکی از انگشتانش را بست.

٢٤-(٠٠٠) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اعْتَزَلَ النَّبِىُّﷺ نِسَاءَهُ شَهْرًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا صَبَاحَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا أَصْبَحْنَا لِتِسْعٍ وَعِشْرِينَ. فَقَالَ النَّبِىُّﷺ «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ». ثُمَّ طَبَّقَ النَّبِىُّﷺ بِيَدَيْهِ ثَلاَثًا مَرَّتَيْنِ بِأَصَابِعِ يَدَيْهِ كُلِّهَا وَالثَّالِثَةَ بِتِسْعٍ مِنْهَا.

۲۴-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ مدت یک ماه از زنان خویش کناره گرفت و در روز بیست و نهم نزد آنان رفت. برخی گفتند: یا رسول الله! امروز روز بیست و نهم است. پیامبر خداﷺ فرمود: «این ماه بیست و نُه روز است». بعد سه بار دست‌ها را به هم پیوستند و در بار آخر نُه انگشت دست را نشان دادند.

٢٥ -(١٠٨٥) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَيْفِىٍّ أَنَّ عِكْرِمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ حَلَفَ أَنْ لاَ يَدْخُلَ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ شَهْرًا فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا غَدَا عَلَيْهِمْ - أَوْ رَاحَ - فَقِيلَ لَهُ حَلَفْتَ يَا نَبِىَّ اللَّهِ أَنْ لاَ تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا. قَالَ:«إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۰.

۲۵-(۱۰۸۵) از ام‌سلمه روایت است که پیامبر خداﷺ قسم خورد که یک ماه نزد زنـان خـود نرود. وقتی بیست و نُه روز گذشت ـ اوّلِ روز یا آخرِ روز ـ نزد زنـان خـود رفـت. بـه پیـامبر خـدا ﷺگفتند: ای پیامبر خدا! برای یک ماه قسم خورده بودی که نیایی. پیـامبر خـداﷺ فرمـود: «مـاه بیست و نُه روز است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى أَبَا عَاصِمٍ - جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از روح –ح– و محمد بن مثنی از ضحاک (ابوعاصم)، همگـی از ابن جریج حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٦ -(١٠٨٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ؄ قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ عَلَى الأُخْرَى فَقَالَ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». ثُمَّ نَقَصَ فِى الثَّالِثَةِ إِصْبَعًا.

۲۶-(۱۰۸۶) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از اسماعیل بن ابوخالد از محمد بن سعد از سعد بن ابی‌وقاص نقل کرد: پیامبر خداﷺ دو دستش را به هم زد و فرمـود: «مـاه چنـین و چنـان است». سپس در بار سوم، یکی از انگشتانش را جمع نمود [به این منظور که ماه بیسـت و نـه روز است].

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ؄ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». عَشْرًا وَعَشْرًا وَتِسْعًا مَرَّةً.

۲۷-(۰۰۰) قاسم بن زکریا از حسین بن علـی از زائـده از اسـماعیل از محمـد بـن سـعد از پدرش نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است»؛ ده، ده؛ یک بـار هـم نُه [یعنی، بیست و نُه روز].

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَقِيقٍ وَسَلَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِى ابْنَ الْمُبَارَكِ - أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از علی بن حسـن بـن شـقیق و سـلمه بـن سـلیمان از عبدالله (ابن‌مبارک) از اسماعیل بن ابوخالد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵ ـ هر سرزمینی رؤیت خاص خود را دارد و رؤیت ماه در سرزمینی برای سرزمینی دیگر سبب ثبوت حکمی نمی‌شود

۲۸ -(۱۰۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ أَبِى حَرْمَلَةَ - عَنْ كُرَيْبٍ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا وَاسْتُهِلَّ عَلَىَّ رَمَضَانُ وَأَنَا بِالشَّامِ فَرَأَيْتُ الْهِلاَلَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِى آخِرِ الشَّهْرِ فَسَأَلَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ ثُمَّ ذَكَرَ الْهِلاَلَ فَقَالَ: مَتَى رَأَيْتُمُ الْهِلاَلَ؟ فَقُلْتُ: رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ. فَقَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ وَرَآهُ النَّاسُ وَصَامُوا وَصَامَ مُعَاوِيَةُ. فَقَالَ: لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ فَلاَ نَزَالُ نَصُومُ حَتَّى نُكْمِلَ ثَلاَثِينَ أَوْ نَرَاهُ. فَقُلْتُ: أَوَلاَ تَكْتَفِى بِرُؤْيَةِ مُعَاوِيَةَ وَصِيَامِهِ فَقَالَ: لاَ هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ. وَشَكَّ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى فِى نَكْتَفِى أَوْ تَكْتَفِى.

۲۸-(۱۰۸۷) از كُرَيب نقل است كه گفت: ام‌الفضل، دختر حارثه وى را نزد معاويه به شام فرستاد. گفت: من به شام رفتم و حاجتش را به انجام رساندم. هلال ماه رمضان آشكار شد و من در شب جمعه آن را رؤيت كردم. سپس در آخر ماه به مدينه برگشتم. عبدالله بن عباس آن گاه كه از هلال ماه رمضان ياد كرد، از من پرسيد: هلال را در چه روزى ديدى؟ گفتم: در شب جمعه. گفت: تو خود آن را ديدى؟ گفتم: بله، و مردم نيز ديدند و روزه گرفتند و معاويه نيز روزه گرفت. گفت: اما ما در روز شنبه آن را رؤيت كرديم و پيوسته روزه خواهيم بود تا اين كه سى روز را كامل كنيم يا هلال ماه را ببينيم. گفتم: ديدن معاويه و روزه‌اش تو را كفايت نمى‌كند؟! گفت: خير؛ رسول خداﷺ به ما چنين امر فرمود. يحيى بن يحيى در دو كلمه نَكْتَفِى (براى ما بس است.) يا تَكْتَفِى (برايت كفايت مى‌كند) شک كرده است.

باب ٦ ـ در رؤیت هلال ماه، کوچکی و بزرگی آن مد نظر نیست. الله تعالی زمانی را برای رؤیت هلال تعیین فرموده، پس اگر در آن زمان رؤیت هلال مبهم بود، سی روز ماه را کامل کنید

۲۹-(۱۰۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ قَالَ: خَرَجْنَا لِلْعُمْرَةِ فَلَمَّا نَزَلْنَا بِبَطْنِ نَخْلَةَ قَالَ: تَرَاءَيْنَا الْهِلاَلَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ. وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ قَالَ: فَلَقِينَا ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ فَقُلْنَا: إِنَّا رَأَيْنَا الْهِلاَلَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ. فَقَالَ أَیَّ لَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: لَيْلَةَ كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ مَدَّهُ لِلرُّؤْيَةِ فَهُوَ لِلَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ».

۲۹-(۱۰۸۸) از ابوبختری نقل است که گفت: به قصد عمره حرکت کردیم و چون به بطن نخله رسیدیم، با تکلف به ماه می‌نگریستیم. برخی از همراهان گفتند: آن ماه سه شبه است. گروهی نیز گفتند: آن ماه دو شبه است. گفت: ابن‌عباس را دیدیم و ماجرا را برای او روایت کردیم که برخی از ما می‌گفتند سه شبه است و بعضی به دو شبه بودن آن قایل بودند. پرسید: کدام شب آن را دیدید؟ گفتند: فلان شب. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند برای رؤیت زمانی را تعیین فرمود، و آن زمان، شبی است که آن را دیده‌اید».[۱]

۳۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْبَخْتَرِیِّ قَالَ: أَهْلَلْنَا رَمَضَانَ وَنَحْنُ بِذَاتِ عِرْقٍ فَأَرْسَلْنَا رَجُلاً إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَدَّهُ لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ أُغْمِیَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ».

۳۰-(۰۰۰) از ابوبختری نقل است که گفت: ما در ذات‌عرق بودیم که هلال ماه را مشاهده کردیم، از همین روی فردی را نزد ابن‌عباس فرستادیم تا از او در این باره بپرسد. ابن‌عباس ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند برای رؤیت زمانی را تعیین فرموده است، پس اگر دیدن آن ممکن نشد، سی روز را کامل کنید».

---

۱. در حقیقت می‌خواهد بگوید که کوچکی و بزرگی ماه را اعتباری نیست و چه بسا مردم آن را در شب چهارم بینند و گویند که ماه شب سوم است و یا برعکس.(م)

باب ۷ ـ رسول خداﷺ فرمود: «دو ماه رمضان و ذوالحجه [به لحاظ خیر و برکت و پاداش] ناقص نمی‌شوند»

۳۱ -(۱۰۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ﷛ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«شَهْرَا عِيدٍ لاَ يَنْقُصَانِ رَمَضَانُ وَذُو الْحِجَّةِ».[1]

۳۱-(۱۰۸۹) از پدر عبدالرحمن بن ابوبکره روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دو ماه عید هستند که ناقص نمی‌شوند: عید رمضان و ذی‌الحجه؛ [یعنی اگرچه گاه از سی روز آن، یک روز کاسته می‌شود، اما از پاداش و خیر و برکت آن کاسته نمی‌شود]».

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سُوَيْدٍ وَخَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«شَهْرَا عِيدٍ لاَ يَنْقُصَانِ». فِي حَدِيثِ خَالِدٍ:«شَهْرَا عِيدٍ رَمَضَانُ وَذُو الْحِجَّةِ».

۳۲-(۰۰۰) از ابوبکره روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «دو ماه عید هستند که ناقص نمی‌شوند». در حدیث خالد آمده است: «دو ماه عید هستند: عید رمضان و ذی‌الحجه (قربان)».

باب ۸ ـ وقت روزه با طلوع فجر شروع می‌شود

۳۳-(۱۰۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ﷛ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ قَالَ لَهُ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَجْعَلُ تَحْتَ وِسَادَتِي عِقَالَيْنِ عِقَالاً أَبْيَضَ وَعِقَالاً أَسْوَدَ أَعْرِفُ اللَّيْلَ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ وِسَادَتَكَ لَعَرِيضٌ إِنَّمَا هُوَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَبَيَاضُ النَّهَارِ».[2]

۳۳-(۱۰۹۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: «تا آن گاه که رشته سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد»، عدی بن حاتم نزد

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۲.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۶.

رسول خداﷺ رفت و گفت: یا رسول الله! من دو ریسمان سیاه و سفید را زیر بالش خود نهادم و به وسیله‌ی آن شب و روز را از هم باز می‌شناسم؟ رسول خداﷺ فرمود: «[در این صورت] بالش تو باید بسیار عریض‌تر باشد؛ زیرا منظور سیاهی شب و روز است [نه ریسمان سیاه و سفید که آن را زیر بالش خود قرار داده‌ای]».

٣٤ -(١٠٩١) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ﴾ قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يَأْخُذُ خَيْطًا أَبْيَضَ وَخَيْطًا أَسْوَدَ فَيَأْكُلُ حَتَّى يَسْتَبِينَهُمَا حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [مِنَ الْفَجْرِ] فَبَيَّنَ ذَلِكَ.[1]

۳۴-(۱۰۹۱) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: «بخورید و بیاشامایید؛ تا آن گاه که رشته‌ی سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد». فردی بود که ریسمان سیاه و سفیدی را کنار خود قرار می‌داد و شروع به خوردن سحری می‌کرد؛ تا آن‌گاه که رنگ آن دو ریسمان برای او قابل تشخیص می‌شد. خداوند آیه‌ی «من الفجر» را نازل فرمود و مراد از آن برای مسلمانان روشن گشت.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ﷛ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ [وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ] قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَرَادَ الصَّوْمَ رَبَطَ أَحَدُهُمْ فِي رِجْلَيْهِ الْخَيْطَ الأَسْوَدَ وَالْخَيْطَ الأَبْيَضَ فَلاَ يَزَالُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ رِئْيُهُمَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ [مِنَ الْفَجْرِ] فَعَلِمُوا أَنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ.

۳۵-(۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: «بخورید و بیاشامایید؛ تا آن گاه که رشته سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد». کسانی بودند که ریسمان سیاه و سفیدی را به پای خود می‌بستند و سحری می‌خوردند تا وقتی که رنگ آن دو را تشخیص می‌دادند. این حالت ادامه داشت تا وقتی که خداوند آیه‌ی «من الفجر» را نازل فرمود و مراد از شب و روز بودنِ آن برای مسلمانان روشن گشت.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۳.

٣٦ -(١٠٩٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا تَأْذِينَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ».

۳۶-(۱۰۹۲) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: بخورید و بیاشامید تا زمانی که اذان ابن ام‌مکتوم را می‌شنوید».

٣٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا أَذَانَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ».

۳۷-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: بخورید و بیاشامید تا زمانی که اذان ابن ام‌مکتوم را می‌شنوید».

٣٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَذِّنَانِ بِلاَلٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ».

۳۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو مؤذن داشتند: بلال و ابن ام‌مکتومِ روشن‌دل. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: تا زمانی که ابن ام‌مکتوم اذان می‌گوید، بخورید و بیاشامید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله از قاسم از عایشه رضی الله عنها از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِالإِسْنَادَيْنِ كِلَيْهِمَا. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه -ح- و اسحاق از عبده -ح- و ابن مثنی از حماد بن مسعده، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با دو اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌نمیر نقل کردند.

۳۹ -(۱۰۹۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ يَمْنَعَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ أَذَانُ بِلاَلٍ - أَوْ قَالَ نِدَاءُ بِلاَلٍ - مِنْ سُحُورِهِ فَإِنَّهُ يُؤَذِّنُ - أَوْ قَالَ يُنَادِي - بِلَيْلٍ لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ وَيُوقِظَ نَائِمَكُمْ». وَقَالَ:«لَيْسَ أَنْ يَقُولَ هَكَذَا وَهَكَذَا - وَصَوَّبَ يَدَهُ وَرَفَعَهَا - حَتَّى يَقُولَ هَكَذَا». وَفَرَّجَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ.[1]

۳۹-(۱۰۹۳) از ابن‌مسعود روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اذان بلال هیچ یک از شما را از سحری باز ندارد. او در شب[2] اذان می‌گوید یا فرمود: ندا می‌کند، تا کسی از شما را که به نماز تهجد مشغول است، برگرداند و کسی از شما را که در خواب است بیدار کند. هم‌چنین فرمود: «[فجر صادق این نیست که] چنین و چنان باشد، پیامبر ﷺ به انگشتان خویش اشاره کرد [به صبح کاذب] و انگشتان خویش را بلند نمود و به وسط آسمان اشاره کرد، سپس به طرف زمین پایین آورد[و فجر کاذب را با دست خود ترسیم نمود و فرمود: این فجر کاذب است که به این شکل و کیفیت ظاهر می‌شود و این فجر جزو شب است، پیامبر ﷺ برای نشان دادن کیفیت طلوع فجر صادق، فرمود:] «تا وقتی چنین باشد» و بین دو انگشت خود را باز کرد؛ [یعنی فجر صادق عبارت است از روشنایی که ظاهر شده و از هم جدا شده و در افق پراکنده می‌شود].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي الأَحْمَرَ - عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْفَجْرَ لَيْسَ الَّذِي يَقُولُ هَكَذَا وَجَمَعَ أَصَابِعَهُ ثُمَّ نَكَسَهَا إِلَى الأَرْضِ وَلَكِنِ الَّذِي يَقُولُ هَكَذَا وَوَضَعَ الْمُسَبِّحَةَ عَلَى الْمُسَبِّحَةِ وَمَدَّ يَدَيْهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابوخالد (احمر) از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: فجر این نیست که چنین ظاهر شود، پیامبر ﷺ انگشتانش را جمع کرد، سپس به سوی زمین فرود آورد؛ بلکه آن است که این چنین ظاهر شود و انگشت سبابه را بر سبابه‌ی دیگر گذاشت و دو دستش را دراز و از هم جدا کرد؛ [یعنی به طرف مشرق و مغرب اشاره

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۱.

[2]. پیش از طلوع فجر.

نمود و فرمود: فجر صادق عبارت است از روشنایی که در دو طرف مشرق و مغرب پخش و پراکنده می‌شود].

٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَالْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلاَهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَانْتَهَى حَدِيثُ الْمُعْتَمِرِ عِنْدَ قَوْلِهِ:«يُنَبِّهُ نَائِمَكُمْ وَيَرْجِعُ قَائِمَكُمْ» و قَالَ إِسْحَقُ: قَالَ جَرِيرٌ فِي حَدِيثِهِ: وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ هَكَذَا وَلَكِنْ يَقُولُ هَكَذَا يَعْنِي الْفَجْرَ هُوَ الْمُعْتَرِضُ وَلَيْسَ بِالْمُسْتَطِيلِ.

۴۰-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از معتمر بن سلیمان –ح– و اسحاق بن ابراهیم از جریر و معتمر بن سلیمان، هر دو از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث معتمر به این قول ختم شده است: «تا کسی از شما را که به نماز تهجد مشغول است، برگرداند [به این که وتر بخواند یا استراحت کند تا صبح با نشاطی را آغاز کند] و کسی از شما را که خواب است، بیدار کند [تا سحری بخورد و در صورت لزوم غسل کند]». اسحاق گفت: جریر در روایتش گفت: فجر این گونه نیست که می‌گویند، بلکه این چنین است؛ یعنی فجر [ثانی]، به این معنی که نور پخش می‌شود و دراز و باریک نیست.

٤١ –(١٠٩٤) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَوَادَةَ الْقُشَيْرِىِّ حَدَّثَنِى وَالِدِى أَنَّهُ سَمِعَ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدُبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدًاﷺ يَقُولُ:«لاَ يَغُرَّنَّ أَحَدَكُمْ نِدَاءُ بِلاَلٍ مِنَ السَّحُورِ وَلاَ هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَسْتَطِيرَ».

۴۱-(۱۰۹۴) از سمره بن جندب نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فرا رسد و روشنایی در آسمان پراکنده گردد».

٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَوَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ يَغُرَّنَّكُمْ أَذَانُ بِلاَلٍ وَلاَ هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا».

۴۲-(۰۰۰) از سمره بن جندب نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فـرا رسـد و روشنایی در آسمان این گونه پراکنده گردد».

٤٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَوَادَةَ الْقُشَيْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ﵁ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ يَغُرَّنَّكُمْ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلاَلٍ وَلاَ بَيَاضُ الأُفُقِ هَكَذَا حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا». و حكاه حمّاد بيديه قال: يعنى معترضاً.

۴۳-(۰۰۰) از سمره بن جندب نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فـرا رسـد و روشنایی در آسمان پراکنده گردد». حماد با دو دسـتش آن را نشـان داد و گفـت: یعنـی روشـنایی پراکنده و پخش شود.

٤٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَوَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ﵁ وَهُوَ يَخْطُبُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ يَغُرَّنَّكُمْ نِدَاءُ بِلاَلٍ وَلاَ هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَبْدُوَ الْفَجْرُ - أَوْ قَالَ - حَتَّى يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ».

۴۴-(۰۰۰) از سمره بن جندب که خطبه می‌خواند و احادیث نبوی را روایت مـی‌کـرد، نقـل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق آشکار می‌شود. -یا گفت:- تا سپیدی صبح می‌دمد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي سَوَادَةُ بْنُ حَنْظَلَةَ الْقُشَيْرِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ﵁ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ هَذَا.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابوداوود از شعبه از سواده بن حنظله‌ی قشیری نقـل کـرد کـه گفـت: از سمره بن جندب شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس، مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ۹ـ فضیلت سحری؛ تأخیر در سحری و تعجیل در افطار

٤٥ -(۱۰۹۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا

قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِى السُّحُورِ بَرَكَةً».[۱]

۴۵-(۱۰۹۵) از انس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در خوردن سحری خیر و برکت نهفته است».

٤٦ -(١٠٩٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُوسَى بْنِ عُلَىٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى قَيْسٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَصْلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنِى وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحَرِ».

۴۶-(۱۰۹۶) از عمرو بن عاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تفاوت روزه‌ی ما با روزه‌ی اهل کتاب، خوردن سحری است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عُلَىٍّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه، همگی از وکیع -ح- و ابوطاهر از ابن وهب، هر دو از موسی بن علی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٧-(١٠٩٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ﷺ قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قُمنى إِلَى الصَّلاَةِ. قُلْتُ: كَمْ كَانَ قَدْرُ مَا بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: خَمْسِينَ آيَةً.[۲]

۴۷-(۱۰۹۷) از زید بن ثابت روایت است که گفت: ما با رسول خدا ﷺ سحری خوردیم و با ایشان به نماز ایستادیم. گفتم: میان اذان و سحری چه قدر فاصله بود؟ گفت: به اندازه‌ی تلاوت پنجاه آیه.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَامِرٍ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۳.
۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۱.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از همام -ح- و ابن مثنی از سالم بن نوح از عمر بن عامر، هر دو از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٨ -(١٠٩٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ».[1]

۴۸-(۱۰۹۸) از سهل بن سعد روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم پیوسته در خیر و نیکی‌اند تا آن‌گاه که در افطار شتاب ورزند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ سُفْيَانَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) قتیبه از یعقوب -ح- و زهیر بن حری از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

٤٩ -(١٠٩٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِى عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْنَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلاَنِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍﷺ أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الإِفْطَارَ وَيُعَجِّلُ الصَّلاَةَ وَالآخَرُ يُؤَخِّرُ الإِفْطَارَ وَيُؤَخِّرُ الصَّلاَةَ. قَالَتْ: أَيُّهُمَا الَّذِى يُعَجِّلُ الإِفْطَارَ وَيُعَجِّلُ الصَّلاَةَ؟ قَالَ: قُلْنَا: عَبْدُ اللَّهِ يَعْنِى ابْنَ مَسْعُودٍ. قَالَتْ: كَذَلِكَ كَانَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِﷺ. زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ وَالآخَرُ أَبُو مُوسَى.

۴۹-(۱۰۹۹) از ابن‌عطیه نقل است که گفت: من و مسروق به منزل حضرت عایشهؓ رفتیم و گفتیم: ای ام‌المؤمنین! دو نفر از اصحاب پیامبر خداﷺ هستند؛ یکی در افطار و نماز شتاب می‌ورزد و دیگری افطار و نماز را به تأخیر می‌اندازد. گفت: کدام یک در افطار و نماز شتاب می‌ورزد؟ گفتیم: عبدالله (ابن مسعود). گفت: رسول خداﷺ چنین عمل می‌کرد. ابوکریب گفت: آن فرد دیگر ابوموسی بود.

٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلاَنِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍﷺ كِلاَهُمَا لاَ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۷.

يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ وَالآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ. فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ. فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصْنَعُ.

۵۰-(۰۰۰) از ابن‌عطیه نقل است که گفت: من و مسروق بـه منـزل حضـرت عایشـه رضی الله عنها رفتیم و مسروق گفت: ای ام‌المؤمنین! دو نفر از اصحاب رسـول خـداﷺ هسـتند کـه از کـار خیـر کوتاهی نمی‌کنند؛ یکی در نماز مغرب و افطار شتاب می‌ورزد و دیگری نماز مغرب و افطـار را بـه تأخیر می‌اندازد. گفت: کدام یک در نماز مغرب و افطـار شـتاب مـی‌ورزد؟ گفـت: عبـدالله. گفـت: رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

باب ۱۰ ـ در بیان انقضای روزه و تمام شدن روز

۵۱ -(۱۱۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاتَّفَقُوا فِي اللَّفْظِ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ وَأَدْبَرَ النَّهَارُ وَغَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» لم يذكر ابن نمير: فقد.[1]

۵۱-(۱۱۰۰) از عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که شب رو کنـد و روز پشت کند و خورشید غروب نماید، زمان افطار روزه‌دار است».

۵۲ -(۱۱۰۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي سَفَرٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ:«يَا فُلاَنُ انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا. قَالَ:«انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». قَالَ: فَنَزَلَ فَجَدَحَ فَأَتَاهُ بِهِ فَشَرِبَ النَّبِيُّﷺ ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ:«إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَا هُنَا وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَا هُنَا فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».[2]

۵۲-(۱۱۰۱) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: سـفری را در مـاه رمضـان همـراه رسول خداﷺ بودیم. ایشان به هنگام غروب خورشید فرمود: «ای فلانی! بیـا و بـرای مـا آرد را بـا

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۴.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۱.

آب مخلوط کن». گفت: ای رسول خدا! هنوز روز است. باز فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». تا این که او پایین آمد و آرد را با آب در آمیخت. پیامبرﷺ آن را نوشید و سپس با دست خود اشاره کرد و فرمود: «زمانی که خورشید از این سمت غروب کرد و شب از جهت مشرق روی آورد، روزه‌دار باید افطار کند».

۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ عَنِ الشَّيْبَانِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی أَوْفَیﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی سَفَرٍ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ لِرَجُلٍ:«انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَمْسَيْتَ. قَالَ:«انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». قَالَ: إِنَّ عَلَيْنَا نَهَاراً. فَنَزَلَ فَجَدَحَ لَهُ فَشَرِبَ ثُمَّ قَالَ:«إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَا هُنَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ - فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».

۵۳-(۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: ما در سفردی همراه رسول خداﷺ بودیم. وقتی خورشید غروب کرد، پیامبر خداﷺ به مردی فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». گفت: ای رسول خدا! اگر شب شد! باز فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». گفت: هنوز روز است. سپس پایین آمد و آرد را با آب در آمیخت. پس پیامبرﷺ آن را نوشید و فرمود: «زمانی که مشاهده کردید که خورشید از این سمت -با دست به جانب مشرق اشاره کرد- روی آورد، روزه‌دار باید افطار کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی أَوْفَیﷺ يَقُولُ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَالَ:«يَا فُلاَنُ انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَعَبَّادِ بْنِ الْعَوَّامِ.

-(۰۰۰) از سلیمان شیبانی روایت است که گفت: شنیدم که عبدالله بن ابواوفی می‌گوید: با پیامبر خداﷺ سفر کردیم؛ در حالی که ایشان روزه بود. چون خورشید غروب کرد، فرمود: «ای فلانی! پایین بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث ابن‌مسهر و عباد بن عوام است.

۵٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی أَوْفَی ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَعَبَّادٍ وَعَبْدِ الْوَاحِدِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ. وَلَا قَوْلُهُ وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَا هُنَا إِلَّا فِي رِوَايَةِ هُشَيْمٍ وَحْدَهُ.

۵۴-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان -ح- و اسحاق از جریر، هر دو از شیبانی از ابن ابواوفی -ح- و عبیدالله بن معاذ از پدرم -ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از شیبانی از ابن ابواوفی از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث ابن‌مسهر و عباد و عبدالواحد را روایت کردند. اما در روایت هیچ کدام از آنان «فی شهر رمضان» ذکر نشده است. هم‌چنین جمله‌ی «و جاءَ اللیل من هاهنا» هم نیامده جز در روایت هشیم.

باب ۱۱ - نهی از روزه‌ی وصال

۵۵ -(۱۱۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ‌ﷺ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ قَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ. قَالَ:«إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى».[1]

۵۵-(۱۱۰۲) از ابن‌عمر‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ از روزه‌ی وصال (چند روز پشت سر هم و بدون افطار روزه گرفتن) نهی فرمود. گفتند: خود شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. پیامبر خداﷺ فرمود: «من مانند شما نیستم؛ به من خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود».

٥٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ وَاصَلَ فِي رَمَضَانَ فَوَاصَلَ النَّاسُ فَنَهَاهُمْ. قِيلَ لَهُ: أَنْتَ تُوَاصِلُ قَالَ:«إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى».

۵۶-(۰۰۰) از ابن‌عمر‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ در ماه رمضان روزه‌ی وصال گرفت. مردم نیز چنین کردند. رسول خداﷺ آنان را از روزه‌ی وصال نهی فرمود. گفتند: شما خود نیز روزه‌ی وصال می‌گیرید. فرمود: «من مانند شما نیستم؛ به من خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ فِي رَمَضَانَ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۲.

-(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرم از جدم از ایوب از نافع از ابن‌عمرﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث را روایت کرد؛ اما نگفت: در ماه رمضان.

۵۷ -(۱۱۰۳) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْوِصَالِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: فَإِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُوَاصِلُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«وَأَيُّكُمْ مِثْلِی؟ إِنِّی أَبِيتُ يُطْعِمُنِی رَبِّی وَيَسْقِينِی». فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا عَنِ الْوِصَالِ وَاصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمًا ثُمَّ رَأَوُا الْهِلاَلَ فَقَالَ:«لَوْ تَأَخَّرَ الْهِلاَلُ لَزِدْتُكُمْ». كَالْمُنَكِّلِ لَهُمْ حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا.[1]

۵۷-(۱۱۰۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ از روزه‌ی وصال نهی فرمود. یکی از مسلمانان گفت: یا رسول الله! خود شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. پیامبر خداﷺ فرمود: «کدام یک از شما مانند من هستید؟ پروردگارم، مرا می‌خوراند و می‌نوشاند». وقتی مردم نخواستند روزه‌ی وصال را ترک کنند، پیامبر خداﷺ با آنان یک روز را روزه‌ی وصال گرفت، سپس روز دیگر را روزه گرفت، بعد هلال ماه را دید و فرمود: «اگر [رؤیت ماه] به تأخیر می‌افتاد، بر روزه‌ی وصال شما می‌افزودم». این برای آنان چون کیفر و توبیخی بود؛ زیرا از ترک روزه‌ی وصال خودداری ورزیده بودند.

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِيَّاكُمْ وَالْوِصَالَ». قَالُوا: فَإِنَّكَ تُوَاصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«إِنَّكُمْ لَسْتُمْ فِی ذَلِكَ مِثْلِی إِنِّی أَبِيتُ يُطْعِمُنِی رَبِّی وَيَسْقِينِی فَاكْلَفُوا مِنَ الأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ».

۵۸-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از روزه‌ی وصال بپرهیزید». گفتند: یا رسول الله! خود شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. رسول خداﷺ فرمود: «شما در این مورد مانند من نیستید؛ زیرا مرا پروردگارم خوراک و نوشیدنی می‌دهد؛ عملی را انجام دهید که توانایی انجام آن را دارید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَاكْلَفُوا مَا لَكُمْ بِهِ طَاقَةٌ».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۵.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مغیره از ابوزناد از اعرج از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «عملی را انجام دهید که توانایی انجام آن را داشته باشید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از اعمش از ابوصالح از ابوهریره‌ﷺ نقل کرد که پیامبر خداﷺ از روزه‌ی وصال برحذر داشت؛ مشابه حدیث عماره از ابوزرعه.

۵۹ -(۱۱۰٤) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍﷺ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ فَجِئْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، وَجَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَامَ أَيْضًا حَتَّى كُنَّا رَهْطًا فَلَمَّا حَسَّ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّا خَلْفَهُ جَعَلَ يَتَجَوَّزُ فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ دَخَلَ رَحْلَهُ فَصَلَّى صَلَاةً لَا يُصَلِّيهَا عِنْدَنَا قَالَ: قُلْنَا لَهُ حِينَ أَصْبَحْنَا: أَفَطَنْتَ لَنَا اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ ذَاكَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الَّذِي صَنَعْتُ. قَالَ: فَأَخَذَ يُوَاصِلُ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَذَاكَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ فَأَخَذَ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يُوَاصِلُونَ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «مَا بَالُ رِجَالٍ يُوَاصِلُونَ إِنَّكُمْ لَسْتُمْ مِثْلِي أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَمَادَّ لِيَ الشَّهْرُ لَوَاصَلْتُ وِصَالاً يَدَعُ الْمُتَعَمِّقُونَ تَعَمُّقَهُمْ».[۱]

۵۹-(۱۱۰۴) از ثابت روایت است که انس‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ در ماه رمضان نماز می‌خواند. من هم درکنار ایشان ایستادم. مرد دیگری نیز به سان من آمد و به نماز ایستاد تا این که گروهی را تشکیل دادیم. هنگامی که رسول خداﷺ احساس نمود که من پشت سر ایشان به نماز ایستاده‌ام، نماز را سبک خواند. سپس به منزل خویش رفت و نمازی [طولانی] خواند؛ نمازی که همراه ما این گونه نخواند. راوی گفت: هنگام صبح به او گفتیم: آیا دیشب متوجه ما شدی که پشت سرت نماز می‌خواندیم؟ راوی گفت: رسول خداﷺ فرمود: بله، و همین سبب شد که این کار را انجام دهم. راوی می‌گوید: پیامبر خداﷺ آخر ماه را روزه‌ی وصال گرفت و کسانی از مردم نیز روزه‌ی وصال گرفتند. این خبر که به پیامبر خداﷺ رسید، فرمود: «مردمان را چه شده است که روزه‌ی وصال می‌گیرند! شما مانند من نیستید. به خدا سوگند! اگر ماه بر من طولانی می‌شد،

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۴۱.

روزه‌ی وصال را تا وقتی ادامه می‌دادم که افراط کنندگان [روزه‌ی وصال]، روزه‌ی وصال را ترک می‌کردند».

٦٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: وَاصَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَوَّلِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَوَاصَلَ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: «لَوْ مُدَّ لَنَا الشَّهْرُ لَوَاصَلْنَا وِصَالاً يَدَعُ الْمُتَعَمِّقُونَ تَعَمُّقَهُمْ إِنَّكُمْ لَسْتُمْ مِثْلِي أَوْ قَالَ: إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ إِنِّي أَظَلُّ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي».

۶۰-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در اول ماه رمضان، روزه‌ی وصال گرفت. عده‌ای از مسلمانان نیز چنین کردند. چون خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید، فرمود: «اگر ماه برای ما طولانی می‌شد، روزه‌ی وصال را تا زمانی ادامه می‌دادیم که افراط گریان [روزه‌ی وصال] از این کار باز می‌ماندند. قطعاً شما مانند من نیستید. یا گفت: قطعاً من مانند شما نیستم؛ من را پروردگارم می‌خوراند و می‌نوشاند».

٦١-(١١٠٥) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نَهَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ. فَقَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ. قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّي يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي».[1]

۶۱-(۱۱۰۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ آنان را از روزه‌ی وصال نهی کرد؛ و این رحمتی بود بر آنان. مردم گفتند: خودِ شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. رسول خدا ﷺ فرمود: «من همانند شما نیستم؛ من را پروردگارم می‌خوراند و می‌نوشاند».

باب ۱۲ ـ بوسه در ماه رمضان بر کسی که در معرض تحریک شهوت قرار نگرفته است، حرام نیست.

٦٢ -(١١٠٦) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ إِحْدَى نِسَائِهِ وَهُوَ صَائِمٌ. ثُمَّ تَضْحَكُ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۴.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۸.

۶۲-(۱۱۰۶) از عایشه ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ برخی از زنان خود را می‌بوسید؛ در حالی که روزه بود. سپس عایشه ؓ خندید.

٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُقَبِّلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ؟ فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ نَعَمْ.

۶۳-(۰۰۰) علی بن حجر سعدی و ابن ابوعمر گفتند: سفیان گفت: به عبدالرحمن بن قاسم گفتم: شنیده‌ای که پدرت از عایشه ؓ روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید؟ عبدالرحمن لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت: آری.

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُنِي وَهُوَ صَائِمٌ وَأَيُّكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ.

۶۴-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ من را می‌بوسید؛ در حالی که روزه بود. سپس عایشه ؓ فرمود: کدام یک از شما همانند رسول خدا ﷺ می‌تواند بر نفس خود غالب آید؟

٦٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا شُجَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ وَلَكِنَّهُ أَمْلَكُكُمْ لإِرْبِهِ.[1]

۶۵-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه ؓ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، همسرانش را می‌بوسید و با آنان شوخی می‌کرد؛ اما ایشان بیش از همه‌ی شما بر نفس خود تسلط داشت؛ [یعنی با تسلطی که بر نفس خود داشت، بیم آن نبود که بر اثر بوسه و بازی تحریک شود].

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۷.

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ مَنصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ وَکَانَ أَمْلَکَکُمْ لإِرْبِهِ.

۶۶-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حالی که روزه بود، [همسرانش را] می‌بوسید؛ و ایشان بیش از همه‌ی شما بر نفس خود مسلط بود.

٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۶۷-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ در حالی که روزه بود، همسرانش را در آغوش می‌کشید. [مباشرت: لمس با دست.]

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الأَسْوَدِ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ إِلَى عَائِشَةَ فَقُلْنَا لَهَا: أَکَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ وَلَکِنَّهُ کَانَ أَمْلَکَکُمْ لإِرْبِهِ أَوْ مِنْ أَمْلَکِکُمْ لإِرْبِهِ. شَکَّ أَبُو عَاصِمٍ.

۶۸-(۰۰۰) از اسود روایت است که گفت: من و مسروق نزد عایشه رضی الله عنها رفتیم و پرسیدیم: آیا رسول خداﷺ در حالی که روزه بود، هم‌آغوشی می‌کرد؟ فرمود: آری. اما مسلط‌ترین شما بر نفس خود بود، یا مسلط‌ترین از میان شما بود. شک از سوی ابوعاصم است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِیهِ یَعْقُوبُ الدَّوْرَقِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَمَسْرُوقٍ أَنَّهُمَا دَخَلاَ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ یَسْأَلاَنِهَا. فَذَکَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) یعقوب دورقی از اسماعیل از ابن عون از ابراهیم از اسود و مسروق روایت کرد که آن دو نفر به منزل ام‌المؤمنین رفتند و از او پرسیدند. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٦٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَیْبَانُ عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِیزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَیْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِینَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یُقَبِّلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ.

۶۹-(۰۰۰) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها به وی فرمود: رسول خداﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بِشْرٍ الْحَرِيرِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِى ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن بشر حریری از معاویه (ابن سلام) از یحیی بن ابوکثیر حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ فِى شَهْرِ الصَّوْمِ.

۷۰-(۰۰۰) از عمرو بن میمون روایت است که عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول خدا ﷺ در ماه رمضان او را می‌بوسید.

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ النَّهْشَلِىُّ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلاَقَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ فِى رَمَضَانَ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که [در ماه رمضان] روزه بود، او را می‌بوسید.

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنْ عَلِىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

۷۳ -(۱۱۰۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ شُتَيْرِ بْنِ شَكَلٍ عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۳-(۱۱۰۷) از حفصه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ شُتَيْرِ بْنِ شَكَلٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از ابوعوانه -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از جریر، هر دو از منصور از مسلم از شُتَیر بن شَکَل از حفصه از پیامبر خدا ﷺ حدیث مشابه را روایت کردند.

٧٤ -(١١٠٨) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ الْحِمْيَرِىِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِى سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُقَبِّلُ الصَّائِمُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «سَلْ هَذِهِ». لأُمِّ سَلَمَةَ فَأَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«أَمَا وَاللَّهِ إِنِّى لأَتْقَاكُمْ لِلَّهِ وَأَخْشَاكُمْ لَهُ».

۷۴-(۱۱۰۸) از عمر بن ابوسلمه روایت است که وی از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا روزه‌دار می‌تواند ببوسد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «از ام‌سلمه بپرس!» ام‌سلمه به او گفت که رسول خدا ﷺ چنین می‌کند. گفت: یا رسول الله! خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را آمرزیده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! من بیش‌تر از همه‌ی شما پروای خدا دارم و از او می‌ترسم».

باب ۱۳ ـ کسی که با حالت جنابت شب را روز کند، روزه‌اش صحیح است

٧٥ -(١١٠٩) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُصُّ يَقُولُ: فِي قَصَصِهِ مَنْ أَدْرَكَهُ الْفَجْرُ جُنُبًا فَلَا يَصُمْ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ ((لأَبِيهِ)) فَأَنْكَرَ ذَلِكَ فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ فَسَأَلَهُمَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ ذَلِكَ - قَالَ - فَكِلْتَاهُمَا قَالَتْ كَانَ النَّبِىُّ ﷺ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ حُلُمٍ ثُمَّ يَصُومُ - قَالَ - فَانْطَلَقْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى مَرْوَانَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ. فَقَالَ مَرْوَانُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ إِلاَّ مَا ذَهَبْتَ إِلَى أَبِى هُرَيْرَةَ فَرَدَدْتَ

عَلَيْهِ مَا يَقُولُ، قَالَ: فَجِئْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبُو بَكْرٍ حَاضِرُ ذَلِكَ كُلِّهِ قَالَ: فَذَكَرَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَالَ أَبُوهُرَيْرَةَ أَهُمَا قَالَتَاهُ لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: هُمَا أَعْلَمُ. ثُمَّ رَدَّ أَبُو هُرَيْرَةَ مَا كَانَ يَقُولُ فِي ذَلِكَ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ وَلَمْ أَسْمَعْهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فَرَجَعَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَمَّا كَانَ يَقُولُ فِي ذَلِكَ قُلْتُ لِعَبْدِ الْمَلِكِ أَقَالَتَا فِي رَمَضَانَ قَالَ كَذَلِكَ كَانَ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ ثُمَّ يَصُومُ.[1]

۷۵-(۱۱۰۹) از ابوبکر روایت است که گفت: از ابوهریره شنیدم که گفت: کسی که فجر [صادق] او را دریابد، در حالی که هنوز غسل جنابت نکرده است، نباید روزه بگیرد. راوی می‌گوید: من این سخن را برای عبدالرحمن بن حارث (یعنی پدرم) ذکر کردم و او آن را نپذیرفت. پس عبدالرحمن به راه افتاد و من نیز او را همراهی کردم تا به نزد عایشه و أم‌سلمه رفتیم. عبدالرحمن در این باره از آنان سؤال کرد. هر دو گفتند: رسول خدا ﷺ شب را در حالی صبح می‌کرد که به سبب جماع [در شب] جُنُب بود و با این حال روز را روزه می‌گرفت. ما به نزد مروان رفتیم. عبدالرحمن این مورد را برای مروان نقل کرد و مروان به عبدالرحمن بن حارث گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که ابوهریره را از این موضوع آگاه کن! [مروان در آن روزها حاکم مدینه بود]. راوی گفت: به نزد ابوهریره رفتیم و ابوبکر نیز حاضر بود. عبدالرحمن این قضیه را برای ابوهریره ذکر کرد. ابوهریره گفت: آیا هر دو همسر پیامبر ﷺ این سخن را گفتند؟ عبدالرحمن گفت: آری. پس ابوهریره گفت: آن دو داناترند. سپس ابوهریره آن‌چه را که قبلاً می‌گفت به فضل بن عباس نسبت داد و گفت: من این را از فضل شنیده بودم و از پیامبر ﷺ نشنیده بودم. راوی گفت: ابوهریره از آن‌چه می‌گفت: برگشت. به عبدالملک گفتم: آیا آن دوتا (همسران پیامبر) گفتند: در ماه رمضان [چنین اتفاقی افتاد]. گفت: [آری چنین گفتند:] در حالی که جُنُب بود صبح می‌کرد، بدون این که احتلام شده باشد، سپس روزه می‌گرفت.

۷٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَأَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ فِي رَمَضَانَ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ فَيَغْتَسِلُ وَيَصُومُ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۵.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۰.

۷۶-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: طلوع صبح زمانی رسول خدا ﷺ را در ماه رمضان درمی‌یافت که ایشان [به سبب جماع] جُنُب بودند؛ بدون آن که محتلم شده باشد. سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ کَعْبٍ الْحِمْیَرِیِّ أَنَّ أَبَا بَکْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّ مَرْوَانَ أَرْسَلَهُ إِلَی أُمِّ سَلَمَةَ یَسْأَلُ عَنِ الرَّجُلِ یُصْبِحُ جُنُبًا أَیَصُومُ؟ فَقَالَتْ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ جِمَاعٍ لاَ مِنْ حُلُمٍ ثم لا یفطر و لا یقضی.

۷۷-(۰۰۰) از عبدالله بن کعب حمیری نقل است که گفت: ابوبکر به وی گفت که مروان وی را به نزد ام‌سلمه فرستاد تا از ایشان بپرسم؛ آیا اگر فردی شب را در حالی که جُنُب است، روز کند، می‌تواند روزه بگیرد؟ ام سلمه فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که به سبب جماع -نه به سبب احتلام (جماع در خواب یا رؤیا)- جُنُب بود، شب را روز می‌کرد و روزه می‌گرفت و آن روز را قضا نمی‌کرد.

۷۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَیِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُمَا قَالَتَا: إِنْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَیُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ جِمَاعٍ غَیْرِ احْتِلاَمٍ فِی رَمَضَانَ ثُمَّ یَصُومُ.

۷۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها و ام سلمه رضی الله عنها، همسران پیامبر خدا ﷺ روایت است که گفتند: گاهی اوقات رسول خدا ﷺ در ماه رمضان، در حالی صبح می‌کرد که بر اثر هم‌بستری با زنان خویش، جُنُب بود، نه به سبب احتلام. سپس روزه می‌گرفت.

۷۹ -(۱۱۱۰) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ وقتیبة وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَیُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا یُونُسَ مَوْلَی عَائِشَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَی النَّبِیِّ ﷺ یَسْتَفْتِیهِ وَهِیَ تَسْمَعُ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! تُدْرِکُنِی الصَّلاَةُ وَأَنَا جُنُبٌ أَفَأَصُومُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «وَأَنَا تُدْرِکُنِی الصَّلاَةُ وَأَنَا جُنُبٌ فَأَصُومُ». فَقَالَ: لَسْتَ مِثْلَنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. فَقَالَ:«وَاللَّهِ إِنِّی لأَرْجُو أَنْ أَکُونَ أَخْشَاکُمْ لِلَّهِ وَأَعْلَمَکُمْ بِمَا أَتَّقِی».

۷۹-(۱۱۱۰) از عایشه‌ل روایت است که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد و فتوا خواست و او در پشت در می‌شنید. آن مرد گفت: یا رسول الله! وقت نماز صبح رسید و من جُنُب بودم؛ آیا می‌توانم روزه بگیرم؟ رسول خداﷺ فرمود: «من هم به نماز صبح می‌رسم و حال آن که جُنُب هستم و با این حال روزه می‌گیرم». گفت: یا رسول الله! تو مانند ما نیستی؛ زیرا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است. رسول خداﷺ فرمود: «به خدا سوگند! امید دارم که من ترسنده‌ترین و پرهیزکارترین شما نسبت به خدا باشم».

۸۰ -(۱۱۰۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أُمَّ سَلَمَةَ عَنِ الرَّجُلِ يُصْبِحُ جُنُبًا أَيَصُومُ؟ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ احْتِلاَمٍ ثُمَّ يَصُومُ.

۸۰-(۱۱۰۹) از سلیمان بن یسار روایت است که گفت: وی از ام‌سلمه درباره‌ی فردی سؤال کرد که در حال جنابت به صبح می‌رسد؛ آیا می‌تواند روزه بگیرد؟ گفت: رسول خداﷺ در حالی صبح می‌کرد که بر اثر همخوابگی جُنُب بود نه به سبب احتلام؛ با این وجود روزه می‌گرفت.

باب ١٤ ـ تحریم جماع در روزهای ماه رمضان بر فرد روزه‌دار و وجوب کفاره‌ی آن

۸۱ -(۱۱۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«وَمَا أَهْلَكَكَ؟». قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ. قَالَ: «هَلْ تَجِدُ مَا تُعْتِقُ رَقَبَةً؟». قَالَ: لاَ. قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ: «فَهَلْ تَجِدُ مَا تُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟». قَالَ: لاَ، قَالَ: ثُمَّ جَلَسَ فَأُتِيَ النَّبِيُّﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ. فَقَالَ:«تَصَدَّقْ بِهَذَا». قَالَ: أَفْقَرَ مِنِّي فَمَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتٍ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنِّي. فَضَحِكَ النَّبِيُّﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ:«اذْهَبْ فَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۶.

۸۱-(۱۱۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی آمد و گفت: یا رسول الله! هلاک شدم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه اتفاقی افتاده است؟» گفت: با زن خود جماع کردم در حالی که روزه بودم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می توانی بنده‌ای را آزاد کنی؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می‌توانی شصت مسکین را غذا بدهی؟» گفت: خیر. پیامبر خدا ﷺ اندکی مکث کرد. در این هنگام یک زنبیل پر از خرما برای پیامبر خدا ﷺ آوردند و ایشان فرمود: «این را بگیر و صدقه بده». آن مرد گفت: یا رسول الله! به کسی صدقه بدهم که از من فقیرتر باشد؟ به خدا سوگند! میان دو لابه‌ی مدینه؛ یعنی دو حَرَّه‌ی آن، خانواده‌ای فقیرتر از خانواده‌ی من پیدا نمی‌شود. پیامبر خدا ﷺ چنان خندید که دندان‌های جلوی ایشان نمایان شد. سپس فرمود: «آن غذا را به خانواده‌ات بده».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ رِوَايَةِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَقَالَ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ - وَهُوَ الزِّنْبِيلُ - وَلَمْ يَذْكُرْ فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور از محمد بن مسلم زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه روایت ابن‌عیینه و گفت: در این هنگام یک عَرَق(زنبیل) پر از خرما برای پیامبر خدا ﷺ آوردند؛ امّا در مورد خندیدن رسول خدا ﷺ و نمایان شدن دندان‌های پیشین ایشان چیزی نگفته است.

۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلاً وَقَعَ بِامْرَأَتِهِ فِي رَمَضَانَ فَاسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:«هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«وَهَلْ تَسْتَطِيعُ صِيَامَ شَهْرَيْنِ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِينًا».

۸۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: کسی در ماه رمضان با زن خویش جماع کرد و از پیامبر خدا ﷺ فتوا خواست. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌توانی بنده‌ای را آزاد کنی؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟» گفت: خیر. فرمود: «پس شصت مسکین را اطعام کن».

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ رَجُلاً أَفْطَرَ فِى رَمَضَانَ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُكَفِّرَ بِعِتْقِ رَقَبَةٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۸۳–(۰۰۰) محمد بن رافع از اسحاق بن عیسی از مالک از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: فردی در ماه رمضان روزه‌ی خویش را گشود. رسول خداﷺ به وی امر فرمود که بنده‌ای را آزاد کند. سپس مشابه حدیث ابن‌عیینه را نقل کرد.

٨٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى ابْنُ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ؄ حَدَّثَهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَمَرَ رَجُلاً أَفْطَرَ فِى رَمَضَانَ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً أَوْ يَصُومَ شَهْرَيْنِ أَوْ يُطْعِمَ سِتِّينَ مِسْكِينًا.

۸۴–(۰۰۰) از ابوهریره؄ نقل است که گفت: فردی در رمضان روزه‌اش را شکست. رسول خداﷺ به وی امر فرمود که: یا بنده‌ای را آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا شصت مسکین را اطعام کند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

–(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌عیینه نقل کرد.

۸۵–(۱۱۱۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ احْتَرَقْتُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لِمَ؟». قَالَ: وَطِئْتُ امْرَأَتِى فِى رَمَضَانَ نَهَارًا. قَالَ:«تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ». قَالَ: مَا عِنْدِى شَىْءٌ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَجَاءَهُ عَرَقَانِ فِيهِمَا طَعَامٌ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ.[1]

---

[1]. ۱۹۳۵.

۸۵-(۱۱۱۲) از عایشه صدیقه ﵃ روایت است که گفت: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سوختم! رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا؟» گفت: در روز رمضان با همسرم جماع کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «صدقه بده! صدقه بده!» گفت: چیزی برای صدقه‌دادن ندارم. رسول خدا ﷺ امر فرمود که بنشیند. آن‌گاه برای ایشان دو زنبیل خرما آوردند. رسول خدا ﷺ به آن فرد فرمود: این را بگیر و صدقه کن.

٨٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَلَيْسَ فِي أَوَّلِ الْحَدِيثِ : «تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ». وَلاَ قَوْلُهُ نَهَاراً.

۸۶-(۰۰۰) از عبدالله بن زبیر نقل است که از عایشه ﵃ شنید که فرمود: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد. سپس حدیث را ذکر نمود؛ اما در آغاز حدیث، عبارت «تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ» و «نَهَاراً» نیامده است.

٨٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ فِي رَمَضَانَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! احْتَرَقْتُ احْتَرَقْتُ. فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا شَأْنُهُ؟». فَقَالَ: أَصَبْتُ أَهْلِي. قَالَ: «تَصَدَّقْ». فَقَالَ وَاللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا لِي شَيْءٌ وَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ: «اجْلِسْ». فَجَلَسَ فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ أَقْبَلَ رَجُلٌ يَسُوقُ حِمَاراً عَلَيْهِ طَعَامٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَيْنَ الْمُحْتَرِقُ آنِفًا؟». فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَصَدَّقْ بِهَذَا». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَغَيْرَنَا فَوَاللَّهِ إِنَّا لَجِيَاعٌ مَا لَنَا شَيْءٌ. قَالَ: «فَكُلُوهُ».

۸۷-(۰۰۰) از عبدالله بن زبیر نقل است که از عایشه ﵃ شنید که فرمود: فردی در ماه رمضان نزد رسول خدا ﷺ به مسجد آمد و گفت: یا رسول الله! سوختم! (هلاک شدم) پیامبر خدا ﷺ پرسید: «چه اتفاقی افتاده است؟» گفت: با زن خود جماع کردم در حالی که روزه بودم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «صدقه بده!» گفت: به خدا سوگند! ای پیامبر خدا! نه چیزی دارم و نه توانایی دادن صدقه را دارم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بنشین!» او نشسته بود که در همان وقت کسی بر روی الاغ

غذایی را با خود آورد. رسول خداﷺ فرمود: «آن شخص سوخته شده کجاست؟» آن مرد برخاست و رسول خداﷺ فرمود: «این را بگیر و صدقه بده!» گفت: یا رسول الله! به غیر خودم صدقه بدهم؟ به خدا قسم! ما گرسنه‌ایم و چیزی برای خوردن نداریم. پیامبر خداﷺ فرمود: «آن را بخورید».

باب ۱۵ ـ روزه‌گرفتن و گشادنِ آن برای مسافر

۸۸ -(۱۱۱۳) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ الْكَدِيدَ ثُمَّ أَفْطَرَ وَكَانَ صَحَابَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَتَّبِعُونَ الأَحْدَثَ فَالأَحْدَثَ مِنْ أَمْرِهِ.

۸۸-(۱۱۱۳) از ابن‌عباسؓ روایت است که رسول خداﷺ به سال فتح مکه در ماه رمضان، در حالی که روز بود، به طرف مکه خارج شد؛ تا وقتی که به کدید (محلی است در بین مکه و مدینه که هفت منزل از مدینه دور است) رسید. در آن‌جا روزه‌ی خود را گشود و اصحاب نیز از ایشان تبعیت کردند؛ زیرا تبعیت از عملکرد رسول خداﷺ جزو دستورات ایشان بود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، قال يحيى: قال سفيان: لا ادرى من قولِ مَن هُوَ يعنى و كان يُؤْخَذُ بالآخرِ من قولِ رسُولِ اللهﷺ

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم از سفیان از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. یحیی از قول سفیان گفت: نمی‌دانم این گفته، سخن چه کسی بود؛ یعنی به آخرین سخن پیامبرﷺ عمل می‌شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَكَانَ الْفِطْرُ آخِرَ الأَمْرَيْنِ وَإِنَّمَا يُؤْخَذُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالآخِرِ فَالآخِرِ. قَالَ الزُّهْرِيُّ فَصَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَكَّةَ لِثَلاَثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ رَمَضَانَ.

(۱۱۱۳) بخاری: ۱۹۴۴، ۱۹۴۸، ۲۹۵۴، ۴۲۷۵، ۴۲۷۶، ۴۲۷۹. // کدید: چشمه‌ای است در ۴۲ میلی مکه. // مرحله (منزل): مسافتی که مسافر در یک روز بپیماید.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گشادن روزه، آخرین دستور رسول خداﷺ بود و بی‌گمان همیشه آخرین دستور ایشان مورد اجرایی دارد. زهری گفت: رسول خداﷺ در حالی به مکه رسید که سیزده شب از رمضان گذشته بود. [منظور فتح مکه است.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث لیث نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ ثُمَّ دَعَا بِإِنَاءٍ فِيهِ شَرَابٌ فَشَرِبَهُ نَهَارًا لِيَرَاهُ النَّاسُ ثُمَّ أَفْطَرَ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَصَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَفْطَرَ فَمَنْ شَاءَ صَامَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ.[1]

-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ [به سال فتح مکه] در ماه رمضان در حالی که روزه بود، راهی سفر شد. چون به عسفان رسید، ظرفی آب خواست. سپس در روشنایی روز از آن ظرف آب نوشید تا مردم او را مشاهده کنند. سپس روزه‌اش را تا زمانی که داخل مکه شد، شکست. ابن‌عباس‌رضی‌الله‌عنه گفت: رسول خداﷺ [در سفر] گاه روزه می‌گرفت و گاه روزه نمی‌گرفت؛ پس هر کس بخواهد [در سفر] روزه بگیرد و هر کس خواست افطار کند.

۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لاَ تَعِبْ عَلَى مَنْ صَامَ وَلاَ عَلَى مَنْ أَفْطَرَ قَدْ صَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي السَّفَرِ وَأَفْطَرَ.

۸۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: بر هر کس که [در سفر] روزه گرفت یا روزه نگرفت، ایراد نگیر؛ زیرا رسول خداﷺ در سفر گاه روزه می‌گرفت و گاه روزه نمی‌گرفت.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۸.

۹۰ –(۱۱۱٤) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – یَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الْمَجِیدِ – حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‏ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِی رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْغَمِيمِ[1] فَصَامَ النَّاسُ ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَرَفَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ ثُمَّ شَرِبَ فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ فَقَالَ:«أُولَئِكَ الْعُصَاةُ أُولَئِكَ الْعُصَاةُ».

۹۰–(۱۱۱۴) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که رسول خداﷺ بـه سـال فـتح مکـه در مـاه رمضان از مدینه رهسپار مکه شد. ایشان روزه بودند تا به کراع غمیم رسید. مردم نیـز روزه بودنـد. سپس ایشان ظرفی آب خواست و آن را بلند کـرد تـا مـردم آن را ببیننـد، پـس از آن نوشـید. بـه ایشان گفته شد که برخی مردم هنوز روزه هستند. فرمود: «آنان عصیان‌گرند، آنان عصیان‌گرند».

۹۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ – عَنْ جَعْفَرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِمُ الصِّيَامُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُونَ فِيمَا فَعَلْتَ. فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.

۹۱–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از جعفر، مشابه حدیث مذکور را بـا اسـناد فوق نقل کرد. اما افزود: به رسول خداﷺ گفتند: مردم بر اثر روزه در مشقت افتـاده‌انـد و منتظرنـد که ببینند شما چه دستور می‌فرمایید. پس رسول خداﷺ بعد از عصر ظرفی آب خواست.

۹۲ –(۱۱۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی سَفَرٍ فَرَأَى رَجُلاً قَدِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَقَدْ ظُلِّلَ عَلَيْهِ فَقَالَ:«مَا لَهُ؟». قَالُوا: رَجُلٌ صَائِمٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ أَنْ تَصُومُوا فِی السَّفَرِ».[2]

۹۲–(۱۱۱۵) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ که در سفر بود، دیـد که مردم هجوم آورده‌اند و بر کسی سایه افکنده‌انـد. پیـامبر خـداﷺ فرمـود: «چـه اتفـاقی افتـاده

[1] . کراع الغمیم نام محلی است نزدیک عُسفان و عُسفان در ۳٦ میلی مکه قرار دارد.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۶.

است؟» گفتند: او روزه است. پیـامبر خـداﷺ فرمـود: «روزه‌گـرفتن در سـفر نشـانه‌ی نیکوکـاری نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدرم از شعبه از محمد بن عبدالرحمن از محمـد بـن عمـرو بـن حسن روایت کرد که وی از جابر بن عبداللهؓ شنید که گفت: رسول خداﷺ کسی را دیـد؛ آن‌گـاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَزَادَ قَالَ شُعْبَةُ: وَكَانَ يَبْلُغُنِى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّهُ كَانَ يَزِيدُ فِى هَذَا الْحَدِيثِ وَفِى هَذَا الإِسْنَادِ أَنَّهُ قَالَ:«عَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّذِى رَخَّصَ لَكُمْ».

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوداوود از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسـناد فـوق و مشابه آن نقل کرد. شعبه گفت: از یحیی بن ابوکثیر شنیدم که در ایـن حـدیث افـزود و بـا همـان اسناد گفت که پیامبر خداﷺ فرمود: «بر شماست که در آن‌چه خداوند شما را رخصـت داده اسـت، عمل کنید».

۹۳ -(۱۱۱٦) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّؓ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لِسِتَّ عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ رَمَضَانَ فَمِنَّى مَنْ صَامَ وَمِنَّى مَنْ أَفْطَرَ فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلاَ الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ.

۹۳-(۱۱۱۶) از ابوسعید خُدریؓ روایت است که گفت: بعد از گذشـت شـانزده روز از مـاه رمضان، با پیامبر خداﷺ به قصد جهاد حرکت کردیم. از میان ما کسانی روزه بودنـد و برخـی نیـز روزه نگرفته بودند؛ با این وجود هیچ روزه‌داری بر روزه‌خوار و هـیچ روزه‌خـواری بـر روزه‌دار ایـراد نمی‌گرفت.

۹٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ التَّيْمِيِّ ح و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا

هِشَامٌ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ يَعْنِي ابْنَ عَامِرٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ هَمَّامٍ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ التَّيْمِيِّ وَعُمَرَ بْنِ عَامِرٍ وَهِشَامٍ لِثَمَانَ عَشْرَةَ خَلَتْ وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ فِي ثِنْتَيْ عَشْرَةَ وَشُعْبَةَ لِسَبْعَ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعَ عَشْرَةَ

۹۴-(۰۰۰) در این روایت از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است؛ جز این‌که در روایت تیمی و عمر بن عامر و هشام، عبارت «لثمانَ عشرةَ خلت» و در روایت سعید، عبارت «فِي ثِنْتَيْ عَشْرَةَ» و در روایت شعبه، عبارت «لِسَبْعَ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعَ عَشْرَةَ» آمده است.

۹۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ - عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ فَمَا يُعَابُ عَلَى الصَّائِمِ صَوْمُهُ وَلَا عَلَى الْمُفْطِرِ إِفْطَارُهُ.

۹۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری نقل است که گفت: ما در ماه رمضان با رسول خدا ﷺ سفر می‌کردیم و نه روزه‌دار به خاطر روزه گرفتنش و نه روزه‌خوار به خاطر روزه خوردنش مورد اعتراض قرار می‌گرفت.

۹۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ فَمِنَّا الصَّائِمُ وَمِنَّا الْمُفْطِرُ فَلَا يَجِدُ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ يَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ قُوَّةً فَصَامَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ وَيَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَأَفْطَرَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ.

۹۶-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضي الله عنه روایت است که گفت: ما در ماه رمضان همراه رسول خدا ﷺ به قصد جهاد بیرون می‌رفتیم. از میان ما روزه‌دار و روزه‌خوار وجود داشتند؛ با این وجود هیچ روزه‌داری بر روزه‌خوار و هیچ روزه‌خواری بر روزه‌دار اعتراض نمی‌کرد. هر گاه فردی توان آن را در خود می‌دید، روزه می‌گرفت و آن نیک عملی بود و هر کس در خود احساس ضعف می‌کرد، روزه‌ی خود را افطار می‌کرد و آن نیز نیک عملی بود.

۹۷ -(۱۱۱۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ وَسَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَحُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ كُلُّهُمْ عَنْ مَرْوَانَ - قَالَ سَعِيدٌ: أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ - عَنْ عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ

يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَيَصُومُ الصَّائِمُ وَيُفْطِرُ الْمُفْطِرُ فَلاَ يَعِيبُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

۹۷-(۱۱۱۷) از ابوسعید خُدری‌ﷺ و جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفتند: همراه رسول خداﷺ سفر کردیم؛ از میان ما کسانی روزه بودند و کسانی روزه نداشتند، با این وجود هیچ کدام بر دیگری اعتراض نمی‌کرد.

۹۸ -(۱۱۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسٌﷺ عَنْ صَوْمِ رَمَضَانَ فِى السَّفَرِ فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى رَمَضَانَ فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلاَ الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ.[1]

۹۸-(۱۱۱۸) از حمید روایت است که گفت: از انس‌ﷺ در مورد روزه در سفر سؤال شد. گفت: ما همراه رسول خداﷺ سفر کردیم. روزه‌دار بر روزه‌خوار و روزه‌خوار بر روزه‌دار اعتراض نمی‌کرد.

۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: خَرَجْتُ فَصُمْتُ فَقَالُوا لِى: أَعِدْ. قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ أَنَسًا أَخْبَرَنِى أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَانُوا يُسَافِرُونَ فَلاَ يَعِيبُ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلاَ الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ. فَلَقِيتُ ابْنَ أَبِى مُلَيْكَةَ فَأَخْبَرَنِى عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

۹۹-(۰۰۰) از حمید روایت است که گفت: به سفر رفتم در حالی که روزه بودم. به من گفتند: روزه‌ات را بشکن! گفتم: انس‌ﷺ می‌گفت که اصحاب رسول خداﷺ مسافرت می‌کردند؛ نه روزه‌دار بر روزه‌خوار ایراد می‌گرفت و نه روزه‌خوار بر روزه‌دار. ابن ابوملیکه را دیدم و او نیز از قول عایشه‌ﷺ به من چنین گفت.

باب ١٦ ـ ثواب مسافر روزه‌خواری که کار می‌کند

۱۰۰ -(۱۱۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُوَرِّقٍ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى السَّفَرِ فَمِنَّا الصَّائِمُ وَمِنَّا الْمُفْطِرُ. قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً فِى يَوْمٍ حَارٍّ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۷.

أَكْثَرُنَا ظِلاً صَاحِبُ الْكِسَاءِ وَمِنى مَنْ يَتَّقِى الشَّمْسَ بِيَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوَّامُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الأَبْنِيَةَ، وَسَقَوُا الرِّكَابَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالأَجْرِ».[1]

۱۰۰–(۱۱۱۹) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودیم. در میان ما هم روزه‌دار بود و هم روزه‌خوار. راوی گفت: در روزی گرم، در منزلی فرود آمدیم. تنها سایه‌ای که داشتیم، سایه‌ی چادر بود و برخی نیز با دست، خود را از گرمای خورشید مصون می‌داشتند. روزه‌داران زمین‌گیر شدند؛ اما کسانی که روزه نداشتند، چادرها را بر پا کردند و شتران را آب دادند. رسول خداﷺ فرمود: «ثواب [کامل] را امروز کسانی بردند که روزه نداشتند».

۱۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ مُوَرِّقٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى سَفَرٍ فَصَامَ بَعْضٌ وَأَفْطَرَ بَعْضٌ فَتَحَزَّمَ الْمُفْطِرُونَ وَعَمِلُوا وَضَعُفَ الصُّوَّامُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ، قَالَ: فَقَالَ فِى ذَلِكَ:«ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالأَجْرِ».

۱۰۱–(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در سفر بود. برخی روزه داشتند و برخی روزه نداشتند. روزه‌خواران کمر بستند و مشغول کار شدند؛ اما روزه‌داران از برخی کارها ناتوان شدند. راوی گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ثواب امروز را روزه‌خواران بردند».

۱۰۲ –(۱۱۲۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ قَالَ: حَدَّثَنِى قَزَعَةُ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ رضی الله عنه وَهُوَ مَكْثُورٌ عَلَيْهِ فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ قُلْتُ: إِنِّى لاَ أَسْأَلُكَ عَمَّا يَسْأَلُكَ هَؤُلاَءِ عَنْهُ. سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّوْمِ فِى السَّفَرِ فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ صِيَامٌ قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّكُمْ قَدْ دَنَوْتُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ». فَكَانَتْ رُخْصَةً فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ ثُمَّ نَزَلْنَا مَنْزِلاً آخَرَ فَقَالَ:«إِنَّكُمْ مُصَبِّحُو عَدُوِّكُمْ وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ فَأَفْطِرُوا». وَكَانَتْ عَزْمَةً فَأَفْطَرْنَا ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا نَصُومُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بَعْدَ ذَلِكَ فِى السَّفَرِ.

۱۰۲–(۱۱۲۰) از قزعه روایت است که گفت: نزد ابوسعید خُدری رضی الله عنه رفتم در حالی که عده‌ی بسیاری کنار او جمع آمده بودند. زمانی که مردم از اطراف او پراکنده شدند، گفتم: من درباره‌ی چیزی از تو می‌پرسم که آنان پرسش نکردند. از او در مورد روزه به وقت سفر پرسیدم.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۹۰.

گفت: ما در حالی که روزه بودیم، همراه رسول خداﷺ به سوی مکه سفر کردیم. در منزلی پیاده شدیم. رسول خداﷺ فرمود: «شما به دشمن نزدیک شده‌اید؛ روزه شکستن شما را نیرومند می‌کند [پس بهتر است که روزه نگیرید]». آن رخصتی شد و در میان ما هم روزه‌دار بود و هم روزه‌خوار. سپس به منزلی دیگر رسیدیم و رسول خداﷺ فرمود: «شما فردا صبح با دشمن مواجه می‌شوید و شکستن روزه شما را نیرومندتر می‌کند، پس افطار کنید». آن دستوری شد و ما روزه نگرفتیم. سپس گفت: بعد از آن در سفر همراه رسول خداﷺ روزه می‌گرفتیم.

باب ۱۷ ـ اختیار در روزه به وقت سفر

١٠٣ –(١١٢١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سَأَلَ حَمْزَةُ بْنُ عَمْرٍو الأَسْلَمِيُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ:«إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ».

۱۰۳–(۱۱۲۱) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: حمزه بن عمرو اسلمی از رسول خداﷺ در مورد روزه به وقت سفر پرسید. ایشان فرمود: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی روزه نگیر».

١٠٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ – حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ حَمْزَةَ بْنَ عَمْرٍو الأَسْلَمِيَّ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَجُلٌ أَسْرُدُ الصَّوْمَ. أَفَأَصُومُ فِي السَّفَرِ قَالَ:«صُمْ إِنْ شِئْتَ وَأَفْطِرْ إِنْ شِئْتَ».

۱۰۴–(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که حمزه بن عمرو اسلمی از رسول خداﷺ پرسید و گفت: ای رسول خداﷺ! من پیوسته روزه‌ام؛ آیا در سفر روزه بگیرم؟ فرمود: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی نگیر».

١٠٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ إِنِّي رَجُلٌ أَسْرُدُ الصَّوْمَ.

۱۰۵–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث حماد بن زید که گفت: من پیوسته روزه‌ام.

١٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ حَمْزَةَ قَالَ: إِنِّی رَجُلٌ أَصُومُ أَفَأَصُومُ فِی السَّفَرِ؟.

۱۰۶-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن نمیر و ابوبکر از عبدالرحیم بن سلیمان، هر دو از هشام، به این اسناد نقل کردند که حمزه گفت: من مردی هستم که پیوسته روزه می‌گیرم؛ آیا در سفر روزه بگیرم؟

١٠٧ -(١١٢١) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِی الأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِی مُرَاوِحٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَمْرٍو الأَسْلَمِیِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجِدُ بِی قُوَّةً عَلَى الصِّيَامِ فِی السَّفَرِ فَهَلْ عَلَیَّ جُنَاحٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هِیَ رُخْصَةٌ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنٌ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ» ، قال هارون فی حدیثه هی رُخصَةٌ و لَم یَذکُر «مِنَ الله».

۱۰۷-(۱۱۲۱) از حمزه بن عمرو اسلمی نقل است که گفت: ای رسول خدا ﷺ! من توانایی گرفتن روزه را در سفر در خود می‌یابم؛ آیا در این عمل بر من ایرادی هست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این رخصتی است از جانب خداوند ﷻ؛ پس هر کس خواست روزه بگیرد، آن نیکو عملی است و هر کس دوست داشت که روزه نگیرد، بر وی ایرادی نیست». هارون گفت: این رخصتی است و کلمه‌ی «مِنَ الله» را ذکر ننمود.

١٠٨ -(١١٢٢) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ ﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فِی حَرٍّ شَدِيدٍ حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَمَا فِينَا صَائِمٌ إِلاَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ.[1]

۱۰۸-(۱۱۲۲) از ابودرداء روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در ماه رمضان بیرون آمدیم؛ در روزی بسیار گرم و سوزان، به گونه‌ای که از شدت گرما هر یک از ما دست خود را بر

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۵.

روی سرش گذاشته بود. در آن روز جز رسول خداﷺ و عبدالله بن رواحه هیچ کس از ما روزه نبود.

۱۰۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَيَّانَ الدِّمَشْقِيِّ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: قَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَمَا مِنَّا أَحَدٌ صَائِمٌ إِلاَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ.

۱۰۹-(۰۰۰) از ابودرداء روایت است که گفت: در یکی از سفرهای رسول خداﷺ ایشان را همراهی کردیم؛ در روزی بسیار گرم و سوزان، تا جایی که فرد از شدت گرما دستش را بر سرش می‌گذاشت. از میان ما هیچ کس؛ جز رسول خداﷺ و عبدالله بن رواحه، روزه نبودند.

باب ۱۸ ـ مستحب است حاجی در عرفات روزه نگیرد

۱۱۰ -(۱۱۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّ نَاسًا تَمَارَوْا عِنْدَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ صَائِمٌ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ. فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِقَدَحِ لَبَنٍ وَهُوَ وَاقِفٌ عَلَى بَعِيرِهِ بِعَرَفَةَ فَشَرِبَهُ.[۱]

۱۱۰-(۱۱۲۳) از ام‌الفضل دختر حارث روایت است که گفت: برخی از مردم در روز عرفه، در حضور من درباره‌ی روزه‌ی رسول خداﷺ اختلاف نظر کردند. برخی گفتند: ایشان روزه است و برخی هم گفتند: ایشان روزه نیست. من هم پیاله‌ای شیر نزد رسول خداﷺ فرستادم. ایشان در حالی که در عرفه سوار بر شتر بودند، آن را نوشیدند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و لم يذكر : و هو واقف على بعيره، و قال: عن عمير مولى امّ الفضل.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر از سفیان از ابونضر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما جمله‌ی «و هو واقف علی بعیره» را ذکر نکرد.

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۶۱.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَالِمٍ أَبِی النَّضْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَقَالَ: عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى أُمِّ الْفَضْلِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از سالم ابونضر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث ابن‌عیینه و او از قول عمیر غلام ام‌الفضل روایت کرد.

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عُمَيْرًا مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ الْفَضْلِ تَقُولُ: شَكَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی صِيَامِ يَوْمِ عَرَفَةَ وَنَحْنُ بِهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِقَعْبٍ فِيهِ لَبَنٌ وَهُوَ بِعَرَفَةَ فَشَرِبَهُ.

۱۱۱-(۰۰۰) از ام‌الفضل نقل است که گفت: برخی از اصحاب رسول خداﷺ در مورد روزه‌ی روز عرفه به شک افتادند. ما در آن روز همراه رسول خداﷺ بودیم. من پیاله‌ای شیر برای رسول خداﷺ فرستادم. ایشان در حالی که در عرفه بود از آن نوشید.

۱۱۲ -(۱۱۲٤) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ النَّاسَ شَكُّوا فِی صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ مَيْمُونَةُ بِحِلاَبِ اللَّبَنِ وَهُوَ وَاقِفٌ فِی الْمَوْقِفِ فَشَرِبَ مِنْهُ وَالنَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ.[1]

۱۱۲-(۱۱۲۴) از میمونه روایت است که گفت: در روز عرفه درباره‌ی روزه‌ی پیامبر خداﷺ شک کردند. میمونه برای پیامبر خداﷺ در ظرفی شیر فرستاد و او که در عرفات ایستاده بود، از آن نوشید؛ و این در حالی بود که مردم نگاه می‌کردند.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۹.

باب ۱۹ - در بیان روزه‌ی روز عاشورا

۱۱۳ -(۱۱۲۵) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ فَلَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ صَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ فَلَمَّا فُرِضَ شَهْرُ رَمَضَانَ قَالَ: «مَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ».[1]

۱۳-(۱۱۲۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: قریش در ایام جاهلیت روز عاشورا را روزه می‌گرفتند؛ رسول خدا ﷺ نیز چنین می‌کرد. وقتی به مدینه هجرت فرمود، آن روز را هم‌چنان روزه گرفت و امر به روزه در آن روز فرمود. اما زمانی که روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید، فرمود: «هر کس خواست آن روز (عاشورا) را روزه بگیرد و اگر خواست آن را ترک کند».

۱۱٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي أَوَّلِ الْحَدِيثِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ، وَقَالَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ: وَتَرَكَ عَاشُورَاءَ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ كَرِوَايَةِ جَرِيرٍ.

۱۱۴-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام، با این اسناد روایت کردند؛ اما در اوّل حدیث ذکر نکردند که: رسول خدا ﷺ [در آن روز]، روزه می‌گرفت. هم‌چنین در پایان حدیث گفت: و [رسول خدا ﷺ] عاشوراء را ترک کرد؛ پس هرکس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند؛ و آن را به مانند روایت جریر جزو قول پیامبر قرار ندادند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ يَوْمَ عَاشُورَاءَ كَانَ يُصَامُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمَّا جَاءَ الإِسْلاَمُ مَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ.

-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: در جاهلیت روز عاشورا را روزه می‌گرفتند؛ زمانی که اسلام آمد، هرکس خواست روزه گرفت و هر کس خواست آن را ترک کرد.

۱۱٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُ بِصِيَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ رَمَضَانُ فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ كَانَ مَنْ شَاءَ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰۲.

۱۱۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ قبل از وجوب روزه‌ی ماه رمضان، به روزه‌ی روز عاشورا امر فرمود. پس زمانی که روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید، هر کس خواست روز عاشورا را روزه گرفت و هر کس خواست آن را ترک گفت.

١١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ رُمْحٍ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ أَنَّ عِرَاكًا أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفْطِرْهُ».

۱۱۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: قریشیان در جاهلیت روز عاشورا را روزه می‌گرفتند. سپس رسول خدا ﷺ امر به گرفتن روزه در آن روز فرمود، تا این که روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس خواست [روز عاشورا را] روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند».

١١٧ -(١١٢٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَهُ وَالْمُسْلِمُونَ قَبْلَ أَنْ يُفْتَرَضَ رَمَضَانُ فَلَمَّا افْتُرِضَ رَمَضَانُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ عَاشُورَاءَ يَوْمٌ مِنْ أَيَّامِ اللَّهِ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ».[1]

۱۱۷-(۱۱۲۶) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: اهل جاهلیت در روز عاشورا روزه می‌گرفتند. پیامبر خدا ﷺ و دیگر مسلمانان نیز قبل از وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، روز عاشورا را روزه می‌گرفتند. وقتی روزه‌ی ماه رمضان واجب شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان عاشورا روزی از روزهای خداوند است، پس هر کس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ. بِمِثْلِهِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰۱.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و زهیر بن حرب از یحیی (قطان) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه، هر دو از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمُ عَاشُورَاءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«كَانَ يَوْمًا يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَرِهَ فَلْيَدَعْهُ».

۱۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: در مورد روز عاشورا نزد رسول خداﷺ سخن به میان آمد. ایشان فرمود: «عاشورا روزی بود که در جاهلیت آن روز را روزه می‌گرفتند؛ هر کس از شما دوست داشت که در آن روز روزه باشد، پس روزه بگیرد و هر کس دوست نداشت، آن را ترک کند [و ایرادی در آن نیست]».

۱۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِى ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِى نَافِعٌ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ فِى يَوْمِ عَاشُورَاءَ:«إِنَّ هَذَا يَوْمٌ كَانَ يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتْرُكَهُ فَلْيَتْرُكْهُ» و كان عبدالله رضى الله عنه لا يصومه إلا ان يوافقَ صِيامَهُ.

۱۱۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ در باب روز عاشورا فرمود: «عاشورا روزی بود که در جاهلیت آن روز را روزه می‌گرفتند؛ پس هر کس دوست داشت می‌تواند آن روز را روزه بگیرد و هر کس دوست داشت، می‌تواند آن را ترک کند [و بر هیچ‌کدام ایرادی نیست]». عبداللهﷺ آن روز (عاشورا) را روزه نمی‌گرفت؛ مگر این که با روزه‌هایی که از سر عادت می‌گرفت، مصادف می‌افتاد.

۱۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الأَخْنَسِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِىِّﷺ صَوْمُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ سَوَاءً.

۱۲۰-(۰۰۰) محمد بن احمد بن ابوخلف از روح از ابومالک از عبیدالله بن اخنس از نافع از عبدالله بن عمرﷺ روایت کرد که گفت: نزد رسول خداﷺ در مورد روزه‌ی روز عاشورا بحث شد. آن‌گاه حدیثی همانند حدیث لیث بن سعد را نقل کرد.

۱۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ الْعَسْقَلَانِيُّ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمُ عَاشُورَاءَ فَقَالَ:«ذَاكَ يَوْمٌ كَانَ يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ».

۱۲۱–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: درباره‌ی روز عاشـورا در نـزد رسـول خداﷺ سخن به میان آمـد. ایشـان فرمـود: «عاشـورا روزی بـود کـه در جاهلیـت آن روز را روزه می‌گرفتند؛ پس هر کس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک گوید».

۱۲۲ –(۱۱۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: دَخَلَ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَتَغَدَّى فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ادْنُ إِلَى الْغَدَاءِ. فَقَالَ: أَوَلَيْسَ الْيَوْمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ؟ قَالَ: وَهَلْ تَدْرِي مَا يَوْمُ عَاشُورَاءَ؟ قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ يَوْمٌ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُهُ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ شَهْرُ رَمَضَانَ، فَلَمَّا نَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ تُرِكَ. وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ تَرَكَهُ.

۱۲۲–(۱۱۲۷) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: اشعث بن قیس به منـزل عبـدالله رفت و او در حال خوردن غذا بود. گفت: ای ابومحمد! نزدیک بیا و نهار بخور! اشعث گفـت: مگـر امروز روز عاشورا نیست؟ عبدالله گفت: می‌دانی روز عاشورا چـه روزی اسـت؟ اشـعث گفـت: چـه روزی است؟ عبدالله گفت: روزی بود که پیامبر خداﷺ قبل از وجوب روزه در ماه مبـارک رمضـان، آن را روزه می‌گرفت و وقتی روزه در ماه رمضان واجب شد، آن روزه ترک شـد. ابوکریـب گفـت: تَرَكَهُ (آن را ترک کرد)، به جای تُرِکَ (ترک شد).

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قالا: فلمَّا نَزَلَ رَمَضان تَرَكَهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و عثمان بن ابوشیبه از جریر از اعمش، مشـابه حـدیث مـذکور را بـا اسناد فوق نقل کردند و هردو گفتند: زمانی که آیه‌ی رمضان نازل شد، پیامبرﷺ روزه‌ی عاشـورا را ترک کرد.

۱۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ سُفْيَانَ أَنَّ الأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ دَخَلَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَهُوَ يَأْكُلُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ادْنُ فَكُلْ. قَالَ: إِنِّى صَائِمٌ. قَالَ: كُنَّا نَصُومُهُ ثُمَّ تُرِكَ.

۱۲۳-(۰۰۰) از سفیان روایت است که گفت: اشعث بن قیس در روز عاشورا به منزل عبدالله رفت و او در حال خوردن غذا بود. گفت: ای ابومحمد! نزدیک بیا و نهار بخور! گفت: من روزه‌ام. عبدالله گفت: ما هم در این روز روزه می‌گرفتیم؛ اما سپس ترک شد.

۱۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: دَخَلَ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَلَى ابْنِ مَسْعُودٍ وَهُوَ يَأْكُلُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: قَدْ كَانَ يُصَامُ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ رَمَضَانُ فَلَمَّا نَزَلَ رَمَضَانُ تُرِكَ فَإِنْ كُنْتَ مُفْطِرًا فَاطْعَمْ.

۱۲۴-(۰۰۰) از علقمه روایت است که گفت: اشعث بن قیس در روز عاشورا به منزل ابن‌مسعود رفت و او در حال خوردن غذا بود. اشعث گفت: ای ابوعبدالرحمن! امروز روز عاشوراست. ابن مسعود گفت: قبل از وجوب روزه در ماه رمضان، آن روز را روزه می‌گرفتند و چون رمضان آمد، روزه‌ی آن روز ترک شد. اگر تو روزه نیستی، بیا و غذا بخور.

۱۲٥ -(۱۱۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا شَيْبَانُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِى ثَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ﷛ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَيَحُثُّنَا عَلَيْهِ فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ لَمْ يَأْمُرْنَا، وَلَمْ يَنْهَنَا، و لَم يَتَعاهَدنا عِندَهُ.

۱۲۵-(۱۱۲۸) از جابر بن سمره نقل است که رسول خداﷺ ما را به روزه‌ی روز عاشورا امر فرمود و بدان تشویق کرد. وقتی روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید، ما را بدان (عاشورا) امر نکرد و از آن نهی نفرمود و در این باب از ما پیمانی نگرفت.

۱۲٦ -(۱۱۲۹) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِى سُفْيَانَ خَطِيبًا بِالْمَدِينَةِ - يَعْنِى فِى قَدْمَةٍ قَدِمَهَا - خَطَبَهُمْ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ لِهَذَا

الْيَوْمِ: «هَذَا يَوْمُ عَاشُورَاءَ وَلَمْ يَكْتُبِ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَأَنَا صَائِمٌ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَ فَلْيَصُمْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُفْطِرَ فَلْيُفْطِرْ».[1]

۱۲۶-(۱۱۲۹) از حمید بن عبدالرحمن روایت است که او از معاویه بن ابوسفیان، آن‌گاه که خطیب مدینه بود، شنید که در روز عاشورا برای مردم خطبه خواند و گفت: ای مردم مدینه! علمای شما کجا هستند؟ من از رسول خداﷺ شنیدم که در این روز فرمود: «امروز عاشوراست و خداوندﷻ در این روز روزه را بر شما واجب نکرده است. من روزه‌ام، پس هر کس از شما اگر دوست داشت، روزه بگیرد و اگر خواست روزه نگیرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از مالک بن انس از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ سَمِعَ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ فِى مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ: «إِنِّى صَائِمٌ فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَصُومَ فَلْيَصُمْ». وَلَمْ يَذْكُرْ بَاقِىَ حَدِيثِ مَالِكٍ وَيُونُسَ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه از زهری، به این اسناد روایت کرد. گفت که از پیامبر خداﷺ شنیده است که در باب چنین روزی فرمود: «من روزه‌ام، پس هر کس خواست که روزه بگیرد، می‌تواند روزه بگیرد» و باقی حدیثِ مالک و یونس را ذکر نکرد.

۱۲۷ -(۱۱۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَسُئِلُوا عَنْ ذَلِكَ فَقَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ الَّذِى أَظْهَرَ اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَبَنِى إِسْرَائِيلَ عَلَى فِرْعَوْنَ فَنَحْنُ نَصُومُهُ تَعْظِيمًا لَهُ. فَقَالَ النَّبِىُّﷺ : «نَحْنُ أَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَأَمَرَ بِصَوْمِهِ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۳.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۳۷.

۱۲۷-(۱۱۳۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ به مدینه آمد، یهود را دید که روز عاشورا را روزه می‌گرفتند. در این باب از آنان پرسیده شد. گفتند: این همان روزی است که خداوند موسی و بنی اسرائیل را بر فرعون چیره ساخت. پس ما برای تکریم و بزرگ‌داشت این روز، آن را روزه می‌گیریم. پیامبر ﷺ فرمود: «ما از شما به موسی سزاوارتریم»، پس امر به روزه در آن روز فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: فسألَهُم عن ذلك.

-(۰۰۰) ابن بشار و ابوبکر بن نافع، همگی از محمد بن جعفر از شعبه از ابوبشر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۸-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِى تَصُومُونَهُ؟». فَقَالُوا: هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا فَنَحْنُ نَصُومُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ.

۱۲۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ به مدینه آمد، دید که یهود روز عاشورا (دهم محرم) را روزه می‌گیرند. رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: «چرا در این روز روزه می‌گیرید؟» گفتند: امروز، روزی بزرگ است؛ همان روزی است که خداوند عزوجل موسی و قومش را رهایی بخشید و فرعون و قومش را غرق کرد، از همین روی موسی به خاطر شکرگزاری آن روز را روزه گرفت. ما نیز آن روز را روزه می‌گیرم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ما از شما به موسی محق‌تر و سزاوارتریم». پس آن روز را روزه گرفت و به روزه در آن روز امر فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. إلا انه قال: عن ابن سعيد بن جبير لَم يُسَمِّه.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق از معمر از ایوب به این اسناد روایت کرد؛ جز این که از ابن سعید بن جبیر نام نبرد.

۱۲۹ –(۱۱۳۱) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ أَبِى عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى مُوسَىﷺ قَالَ :كَانَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ يَوْمًا تُعَظِّمُهُ الْيَهُودُ وَتَتَّخِذُهُ عِيدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «صُومُوهُ أَنْتُمْ».[۱]

۱۲۹-(۱۱۳۱) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: یهود روز عاشورا را بزرگ می‌شمردند و عید می‌گرفتند. رسول خداﷺ فرمود: «شما در این روز روزه بگیرید».

۱۳۰ –(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أُسَامَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعُمَيْسِ أَخْبَرَنِى قَيْسٌ فَذَكَرَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: فَحَدَّثَنِى صَدَقَةُ بْنُ أَبِى عِمْرَانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى مُوسَىﷺ قَالَ: كَانَ أَهْلُ خَيْبَرَ يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَتَّخِذُونَهُ عِيدًا وَيُلْبِسُونَ نِسَاءَهُمْ فِيهِ حُلِيَّهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَصُومُوهُ أَنْتُمْ».

۱۳۰-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: یهودیان خیبر روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و آن را عید در شمار می‌آوردند، به گونه‌ای که زنانشان را در آن روز لباس‌های رنگین می‌پوشاندند. پس رسول خداﷺ فرمود: «شما در این روز روزه بگیرید».

۱۳۱-(۱۱۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى يَزِيدَ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ وَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَامَ يَوْمًا يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الأَيَّامِ إِلاَّ هَذَا الْيَوْمَ وَلاَ شَهْرًا إِلاَّ هَذَا الشَّهْرَ يَعْنِى رَمَضَانَ.[۲]

۱۳۱-(۱۱۳۲) از عبیدالله بن ابویزید روایت است که وی از ابن‌عباسﷺ شنید که در مورد روزه‌ی روز عاشورا سؤال کردند. گفت: پیامبر خداﷺ را ندیده‌ام که روزی را روزه بگیرد که آن روز را بر دیگر ایّام فضیلت دهد، جز این روز و نه ماهی را جز این ماه؛ یعنی ماه رمضان.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى يَزِيدَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن‌جریج از عبیدالله بن ابویزید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۵.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۶.

باب ۲۰ ـ عاشوراء کدام روز است

۱۳۲ ـ(۱۱۳۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ حَاجِبِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الأَعْرَجِ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ فِى زَمْزَمَ فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِى عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ هِلاَلَ الْمُحَرَّمِ فَاعْدُدْ وَأَصْبِحْ يَوْمَ التَّاسِعِ صَائِمًا. قُلْتُ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۳۲ـ(۱۱۳۳) از حکم بن اعرج نقل است که گفت: نزد ابن‌عباس رفتم و او ردای خویش را در زمزم متکا کرده بود؛ از او خواستم که مرا از روزه‌ی روز عاشورا خبر دهد. گفت: هرگاه هلال ماه محرم را دیدی، روزهای آن را بشمار و در صبح روز نهم روزه باش. پرسیدم: پیامبر خداﷺ نیز در همین روز، روزه می‌گرفت؟ گفت: آری.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمْرٍو حَدَّثَنِى الْحَكَمُ بْنُ الأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ عِنْدَ زَمْزَمَ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ حَاجِبِ بْنِ عُمَرَ.

ـ(۰۰۰) از حکم بن اعرج نقل است که گفت: نزد ابن‌عباس رفتم و او ردای خویش را در کنار آب زمزم متکا کرده بود؛ از او درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا پرسیدم. سپس مشابه حدیث حاجب بن عمر را روایت کرد.

۱۳۳ ـ(۱۱۳۴) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنِى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا غَطَفَانَ بْنَ طَرِيفٍ الْمُرِّىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: حِينَ صَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ يَوْمٌ تُعَظِّمُهُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - صُمْنَا الْيَوْمَ التَّاسِعَ». قَالَ فَلَمْ يَأْتِ الْعَامُ الْمُقْبِلُ حَتَّى تُوُفِّىَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۱۳۳ـ(۱۱۳۴) از اسماعیل بن امیه نقل است که وی از ابوغَطَفان بن طریف مری شنید که از قول عبدالله بن عباس می‌گفت: هنگامی که رسول خداﷺ روز عاشورا را روزه گرفت و بدان امر فرمود، گفتند: ای رسول خداﷺ این روزی است که یهودیان و مسیحیان آن را تکریم می‌کنند.

رسول خداﷺ فرمود: «در سال آینده -اگر خدا بخواهد- روز نهم را نیز روزه خواهیم گرفت». گفت: سال آینده نرسید که رسول خداﷺ وفات فرمود.

١٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرٍ - لَعَلَّهُ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَئِنْ بَقِيتُ إِلَى قَابِلٍ لأَصُومَنَّ التَّاسِعَ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: يَعْنِي يَوْمَ عَاشُورَاءَ.

۱۳۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر تا سال آینده زنده بمانم، روز نهم را نیز روزه خواهم گرفت». در روایت ابوبکر؛ یعنی، روز عاشورا.

باب ۲۱ ـ کسی که در روز عاشوراء چیزی خورده باشد، بهتر است بقیه‌ی روز چیزی نخورد

١٣٥ -(١١٣٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً مِنْ أَسْلَمَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَأَمَرَهُ أَنْ يُؤَذِّنَ فِي النَّاسِ: «مَنْ كَانَ لَمْ يَصُمْ فَلْيَصُمْ وَمَنْ كَانَ أَكَلَ فَلْيُتِمَّ صِيَامَهُ إِلَى اللَّيْلِ».[1]

۱۳۵-(۱۱۳۵) از سلمه بن اکوع روایت است که رسول خداﷺ در روز عاشورا کسی را از قبیله‌ی اسلم فرستاد تا به مردم اعلام کند: «هر کس امروز روزه نیست، باید روزه بگیرد و کسی که امروز چیزی خورده است، باید تا پایان روز، چیزی نخورد».

١٣٦ -(١١٣٦) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ لاَحِقٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذَكْوَانَ عَنِ الرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذِ بْنِ عَفْرَاءَ قَالَتْ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الأَنْصَارِ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ: «مَنْ كَانَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ وَمَنْ كَانَ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيُتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ». فَكُنَّا بَعْدَ ذَلِكَ نَصُومُهُ وَنُصَوِّمُ صِبْيَانَنَا الصِّغَارَ مِنْهُمْ وَنَذْهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَنَجْعَلُ لَهُمُ اللُّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ فَإِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ أَعْطَيْنَاهَا إِيَّاهُ عِنْدَ الإِفْطَارِ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۴.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۰.

۱۳۶-(۱۱۳۶) از معوذ بن عفراء روایت است که رسول خداﷺ صبح روز دهم محرم پیکی را به روستاهای انصار در حول و حوش مدینه فرستاد تا بگوید: «هرکس بامداد روزه بوده است، باید روزه‌اش را به آخر برساند و هر کس که بامداد چیزی خورده است، باید بقیه‌ی روز را چیزی نخورد». راوی گفت: ما بعد از آن [روز دهم محرم] روزه می‌گرفتیم و کودکان خود را وامی‌داشتیم که روزه بگیرند و آنان را به مسجد می‌بردیم و از پشم برای آنان اسباب‌بازی درست می‌کردیم و اگر کودکی از گرسنگی می‌گریست، این اسباب‌بازی را به او می‌دادیم تا زمان افطار فرا می‌رسید.

۱۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو مَعْشَرٍ الْعَطَّارُ عَنْ خَالِدِ بْنِ ذَكْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ الرُّبَيِّعَ بِنْتَ مُعَوِّذٍ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ قَالَتْ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رُسُلَهُ فِي قُرَى الأَنْصَارِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بِشْرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَنَصْنَعُ لَهُمُ اللُّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ فَنَذْهَبُ بِهِ مَعَنَا فَإِذَا سَأَلُونَا الطَّعَامَ أَعْطَيْنَاهُمُ اللُّعْبَةَ تُلْهِيهِمْ حَتَّى يُتِمُّوا صَوْمَهُمْ.

۱۳۷-(۰۰۰) از خالد بن ذکوان روایت است که گفت: از ربیع بنت معوذ در مورد روزه‌ی عاشورا پرسیدم. او گفت: پیامبر خداﷺ پیک‌های خود را به روستاهای انصار فرستاد. سپس مشابه حدیث بشر را نقل کرد؛ جز آن که گفت: و از پشم برای کودکان اسباب‌بازی درست می‌کردیم و آن را با خود می‌بردیم و اگر کودکی غذا می‌خواست، اسباب‌بازی را به وی می‌دادیم تا وقتی که روزه‌ی خود را تمام می‌کردند.

باب ۲۲ - نهی از روزه در روز عید فطر و قربان

۱۳۸ -(۱۱۳۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ﷛ فَجَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ هَذَيْنِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ صِيَامِهِمَا يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ وَالآخَرُ يَوْمٌ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ.[1]

۱۳۸-(۱۱۳۷) از ابوعبید، غلام ابن‌ازهر روایت است که گفت: در روز عید با عمر بن خطاب﷛ حاضر بودم. آمد و نماز گزارد، سپس آن را تمام کرد و خطبه خواند؛ فرمود: دو روز است که رسول خداﷺ از روزه گرفتن در آن نهی فرمود: روزی که بعد از روزه‌هایتان در آن روز افطار می‌کنید (عید فطر) و روزی که در آن روز گوشت‌های قربانی خود را می‌خورید (عید قربان).

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۹۰.

۱۳۹ -(۱۱۳۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ يَوْمِ الأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ.

۱۳۹-(۱۱۳۸) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از روزه‌گرفتن در دو روز نهی فرمود: عید قربان و عید رمضان.

۱٤۰ -(۸۲۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَيْرٍ - عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْهُ حَدِيثًا فَأَعْجَبَنِى فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: فَأَقُولُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«لاَ يَصْلُحُ الصِّيَامُ فِى يَوْمَيْنِ يَوْمِ الأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ».[۱]

۱۴۰-(۸۲۷) راوی گفت: از ابوسعید چیزی شنیدم که مرا شگفت‌زده کرد. به او گفتم: تو این را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: آیا چیزی را می‌گویم که از رسول خدا ﷺ نشنیده‌ام؟ گفت: شنیدم که ایشان فرمود: «در دو روز، روزه جایز نیست: روز عید قربان و عید فطر از ماه رمضان».

۱٤۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ النَّحْرِ.

۱۴۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از روزه گرفتن در دو روز نهی فرمود: عید رمضان و عید قربان.

۱٤۲ -(۱۱۳۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّى نَذَرْتُ أَنْ أَصُومَ يَوْمًا فَوَافَقَ يَوْمَ أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِوَفَاءِ النَّذْرِ وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَوْمِ هَذَا الْيَوْمِ.[۲]

۱۴۲-(۱۱۳۹) از زیاد بن جبیر روایت است که گفت: فردی نزد ابن‌عمر ﷺ آمد و گفت: نذر کردم که روزی را روزه بگیرم و آن روز با روز عید قربان یا رمضان مصادف افتاده است. ابن‌عمر

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۷.
[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۹۴.

گفت: خداوندﷻ به وفای نذر دستور فرموده و رسول خداﷺ از روزه گرفتن در این روز نهی کـرده است.

۱٤۳ –(۱۱٤۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَتْنِی عَمْرَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ صَوْمَيْنِ: يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ الأَضْحَى.

۱۴۳–(۱۱۴۰) از عایشهؓ نقل است کـه رسـول خـداﷺ از روزه گـرفتن در دو روز نهـی فرمود: عید رمضان و عید قربان.

باب ۲۳ ـ تحریم روزه در ایام‌التشریق

۱٤٤ –(۱۱٤۱) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِی الْمَلِيحِ عَنْ نُبَيْشَةَ الْهُذَلِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ».

۱۴۴–(۱۱۴۱) از نُبَیشَه هذلی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ایام‌التشریق[۱]، ایـام خـورد و نوشیدن است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِی ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ حَدَّثَنِی أَبُو قِلاَبَةَ عَنْ أَبِی الْمَلِيحِ عَنْ نُبَيْشَةَ قَالَ خَالِدٌ: فَلَقِيتُ أَبَا الْمَلِيحِ فَسَأَلْتُهُ فَحَدَّثَنِی بِهِ فَذَكَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَزَادَ فِيهِ: «وَذِكْرٍ لِلَّهِ».

–(۰۰۰) از نبیشه نقل است که گفت: ابـوالملیح را دیـدم و از او سـؤال کـردم و او از پیـامبر خداﷺ مشابه حدیث هشیم را روایت کرد و افزود که رسول خداﷺ فرمود: «ایام‌التشریق، ایام ذکـر و یاد خداوندﷻ است».

۱٤٥ –(۱۱٤۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَهُ وَأَوْسَ بْنَ الْحَدَثَانِ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَنَادَى: «أَنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ مُؤْمِنٌ. وَأَيَّامُ مِنًى أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ».

---

۱ . سه روز بعد از عید قربان را ایام‌التشریق گویند.(مترجمان)

۱۴۵-(۱۱۴۲) از پدر کعب بن مالک نقل است که گفت: رسول خداﷺ او و اوس بن حـدثان را در ایام‌التشریق روانه کرد تا ندا کنند که رسول خداﷺ فرمود: «تنها مـؤمن بـه بهشـت درآیـد و ایام مِنی (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)، ایام خورد و نوشیدن است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَنَادِيَا.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از ابوعامر از عبدالملک بن عمرو از ابراهیم بن طهمان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که [به جای فَنَادَی] گفت: فَنَادِيَا (ندا کردند).

باب ۲٤ ـ کراهت اختصاص روز جمعه به روزه بودن

١٤٦ -(١١٤٣) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ أَنَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ.[۱]

۱۴۶-(۱۱۴۳) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: از جـابرؓ بـن عبـدالله در حالی که خانه‌ی خدا را طواف می‌کرد، پرسیدم: آیا رسول خداﷺ از روزه‌ی روز جمعه نهی فرمـود؟ گفت: آری؛ سوگند به پروردگار کعبه که چنین است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

-(۰۰۰) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: وی از جابر بن عبداللهؓ پرسـید؛ مشابه حدیث مذکور از رسول خداﷺ.

١٤٧ -(١١٤٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى

---

۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۴.

هُرَيْرَةَ﷜ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ يَصُمْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلاَّ أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ».[۱]

۱۴۷-(۱۱۴۴) از ابوهریره﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما در روز جمعه روزه نگیرد؛ مگر این که روز قبل یا بعد از آن را روزه بگیرد».

۱۴۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ - يَعْنِى الْجُعْفِىَّ - عَنْ زَائِدَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷜ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِى، وَلاَ تَخُصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الأَيَّامِ إِلا ان تَكُونَ فِى صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ»

۱۴۸-(۰۰۰) از ابوهریره﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شب جمعه را به شب زنده‌داری و روز جمعه را به روزه گرفتن در میان سایر شب‌ها و روزها مخصوص نگردانید؛ جز این که با روزه‌ی عادتی شما موافق افتد».

باب ۲۵ - [وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ]، [فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ]

۱۴۹ -(۱۱۴۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِى ابْنَ مُضَرَ - عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى سَلَمَةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ﷜ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ كَانَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ وَيَفْتَدِىَ. حَتَّى نَزَلَتِ الآيَةُ الَّتِى بَعْدَهَا فَنَسَخَتْهَا.

۱۴۹-(۱۱۴۵) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۵.

(۱۱۴۵) بخاری: ۴۵۰۷. // لفظ «یطیقونه» در این آیه به معنی اختیار است. در ابتدای اسلام در گرفتن روزه مخیّر بودند و اگر نمی‌خواستند روزه نمی‌گرفتند و در مقابل کفّاره می‌دادند. امّا بعد با آمدن این آیه: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، ﴿البقره، ۱۸۵﴾، اختیار سلب گردید و گرفتن ماه رمضان برای کسانی که توانایی دارند، فرض شد (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۴۸۶/۱). // آن‌چه در روزه فرض است: یک، دیدن ماه رمضان؛ دو، نیّت کردن برای هر روز از ماه رمضان؛ سه، نخوردن و نیاشامیدن؛ چهار، مباشرت و جماع یا هر چیز که باعث خروج منی شود؛ پنج، قی (استفراغ)، اگر به عمد باشد. امّا سنت: یک، تأخیر در سحری، و تعجیل در افطار است؛ دو، گشادن روزه به خرما یا آب؛ سه، صدقه دادن و قرآن خواندن؛ چهار، اعتکاف در مسجد؛ پنجم، تراویح (همان، ۴۸۸). [برگرفته از تفسیر جلالین، به ترجمه و تحقیق مصحح (بقره: ۱۸۴).]

مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «در چند روزی معدود [روزه مقرر گردید]. پس هر کس [از شما به هنگام درک ماه رمضان و دیدن ماه] بیمار بود یا به سفر رفت، [می‌تواند در این دو حالت روزه نگیرد و بعد از آن که صحت یافت یا از سفر برگشت، روزه‌های فوت شده را اعاده کند؛ یعنی] در روزهای دیگری [غیر از ماه رمضان] روزه بگیرد؛ و کسانی از شما که [به دلیل سالخوردگی یا بیماری و مرضی که امیدی به بهبودی آن نیست] نمی‌توانند روزه بگیرند، باید کفّاره دهند و آن غذا دادن فقیر و درویشی است [به اندازه‌ی نیاز یک روز او که سیر شود]؛ و کسی که از سر رغبت به این اندازه‌ی مقرر از کفّاره بیفزاید، برای او بهتر است؛ ولی [با وجود این رخصت‌ها] اگر روزه [را در وقت خود] بگیرید، برای شما بهتر است [تا این که روزه را بشکنید یا کفّاره دهید]. اگر [منافع آن را] می‌دانستید [قطعا به انجام آن رغبت می‌ورزیدید]». ﴿البقره، ۱۸۴﴾ هر کس که می‌خواست، روزه می‌خورد و فدیه می‌داد، تا آیه‌ی پس از این آیه نازل شد و این آیه را منسوخ کرد.

۱۵۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا فِى رَمَضَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ شَاءَ صَامَ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ فَافْتَدَى بِطَعَامِ مِسْكِينٍ حَتَّى أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [بقره: ۱۸۵].

۱۵۰–(۰۰۰) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: در روزگار رسول خدا ﷺ و در ماه رمضان، هر کس دوست داشت، روزه می‌گرفت و هر کس که روزه نمی‌گرفت، مسکینی را به عنوان فدیه طعام می‌داد، تا این آیه نازل شد: «آن ایام از ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد، [یعنی از لوح محفوظ به آسمان دنیا در شب «لیلة القدر» فرود آمد]، رهنمونی است [از گمراهی] برای مردم و نشانه‌های روشنی است از هدایت و جداکننده‌ی حق از باطل. پس هر کس از شما که ماه رمضان را درک کرد، باید روزه بگیرد؛ و هر کس که بیمار است یا در سفر به سر می‌برد، در روزهای دیگری آن را اعاده کند. [این مطلب که قبلاً نیز گفته شد، از آن جهت تکرار گردید تا با آیه‌ی قبل که «یطیقونه» آمد و شخص را در روزه مخیّر ساخت و بعد آن را به این آیت منسوخ داشت، این

گمان پیش نیاید که رخصت در بیماری و سفر نیز نسخ شد؛ بلکه بیماری و سفر دو رخصتی است که خداوند آن را به مسلمانان هدیه داده است.] خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد نه دشواری و سختی را. [از همین روی گشادن روزه در بیماری و در سفر را بر شما مباح ساخت]، تا روزه‌ی ماه مبارک را کامل کنید و خداوند را به موجب آن که شما را بر دینتان هدایت فرمود، به بزرگی یاد کنید. [اعمال دینی خود را به درستی به جای آرید]، باشد که [خدا را به موجب آن] سپاس‌گزاری کنید». ﴿البقره، ۱۸۵﴾

باب ٢٦ ـ قضای روزه‌ی رمضان در ماه شعبان

١٥١ –(١١٤٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كَانَ يَكُونُ عَلَىَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَهُ إِلاَّ فِى شَعْبَانَ الشُّغْلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَوْ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.[1]

۱۵۱-(۱۱۴۶) از ابوسلمه نقل است که گفت: از عایشه‌رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: چند روز از روزه‌ی ماه رمضان بر من قضا شد و نتوانستم آن را جز در ماه شعبان قضا کنم؛ مشغولیت [من] به خاطر رسول خداﷺ یا با رسول خداﷺ بود.

–(٠٠٠) وحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ غيرَ انهُ قال: و ذلک لِمَكَانِ رَسُولِ اللهﷺ .

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از بشر بن عمر زهرانی از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: این به خاطر جایگاه بلند رسول خداﷺ بود.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ و قال: فظننتُ أَنَّ ذلک لَمكانها مَنَ النَّبىِّﷺ يَحيى يَقُولُهُ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۰.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن‌جریج از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. راوی گفت: گمان می‌کنم این [روزه قضا نکردن تا شعبانِ سال آینده] به خاطر مکانت و جایگاهی بوده که او برای پیامبرﷺ قائل بوده است، این را یحیی می‌گفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فِى الْحَدِيثِ الشُّغْلُ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب -ح- و عمرو ناقد از سفیان، هر دو از یحیی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خویش از مشغول شدن وی به پیامبرﷺ سخنی نگفتند.

۱۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّرَاوَرْدِىُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَتْ إِحْدَانَا لَتُفْطِرُ فِى زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَمَا تَقْدِرُ عَلَى أَنْ تَقْضِيَهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى يَأْتِىَ شَعْبَانُ.

۱۵۲-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: اگر فردی در میان ما و در روزگار رسول خداﷺ، روزه‌ی رمضانش قضا می‌شد، به خاطر حرمت رسول خداﷺ [در امر معاشرت] تا وقتی که شعبان فرا می‌رسید، قادر به ادای قضایش نبود.

باب ۲۷ ـ قضای روزه به نیابت از مرده

۱۵۳ -(۱۱٤۷) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ».[1]

۱۵۳-(۱۱۴۷) از عایشه‌ی صدیقه‌ رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که بمیرد و بر او روزه‌ی قضا باشد؛ ولیّ (سرپرست) او می‌تواند به جای او روزه بگیرد».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۲.

۱۵٤ –(۱۱٤۸) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ أُمِّى مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ. فَقَالَ:«أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَيْهَا دَيْنٌ أَكُنْتِ تَقْضِينَهُ؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ:«فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ».[1]

۱۵۴–(۱۱۴۸) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: زنی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا ﷺ! مادرم فوت کرده و یک ماه روزه‌ی قضا دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا اگر بر گردن او وامی بود، آن را برای او پرداخت می‌کردی؟» گفت: آری. پس پیامبر ﷺ فرمود: «دَین خداوند ﷻ به ادا کردن سزاوارتر است».

۱۵۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوَكِيعِىُّ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّى مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ:«لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَهُ عَنْهَا». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى».

۱۵۵–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! مادرم فوت کرده و یک ماه روزه‌ی قضا دارد؛ آیا من می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بر گردن مادرت وامی بود، آن را به جای او پرداخت می‌کردی؟» گفت: آری. فرمود: «پس دَین خدا سزاوارتر است که ادا گردد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ وَمُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَمُجَاهِدٍ وَعَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

–(۰۰۰) ابوسعید اشج از ابوخالد احمر از اعمش از سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه و مسلم بطین از سعید بن جبیر و مجاهد و عطا از ابن‌عباس از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۳.

١٥٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَابْنُ أَبِى خَلَفٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ عَدِىٍّ – قَالَ عَبْدٌ حَدَّثَنِى زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ – أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّى مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ نَذْرٍ أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ:«أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكِ دَيْنٌ فَقَضَيْتِيهِ أَكَانَ يُؤَدِّى ذَلِكِ عَنْهَا». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ:«فَصُومِى عَنْ أُمِّكِ».

۱۵۶–(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: زنی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! مادرم فوت کرده و بر او روزه‌ای نذر است؛ آیا می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا اگر بر گردن مادرت وامی بود، آن را قضا می‌کردی و به جای او وامش را می‌پرداختی؟» گفت: آری. فرمود: «پس به جای مادرت روزه بگیر».

١٥٧ –(١١٤٩) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَبُو الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِؓ قَالَ: بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّى تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّى بِجَارِيَةٍ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ:«وَجَبَ أَجْرُكِ وَرَدَّهَا عَلَيْكِ الْمِيرَاثُ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ:«صُومِى عَنْهَا». قَالَتْ: إِنَّهَا لَمْ تَحُجَّ قَطُّ أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ:«حُجِّى عَنْهَا».

۱۵۷–(۱۱۴۹) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: روزی نزد رسول خداﷺ نشسته بودیم که زنی آمد و گفت: من کنیزی را به مادرم به عنوان صدقه دادم و حال او فوت کرده است. رسول خداﷺ فرمود: «پاداش خود را خواهی یافت و آن کنیز به عنوان میراث به تو بازخواهد گشت». گفت: ای رسول خداﷺ! او یک ماه روزه بر گردن دارد؛ آیا می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خداﷺ فرمود: «به جای مادرت روزه بگیر». باز گفت: او هیچ گاه حج نکرد؛ می‌توانم به جای او حج گزارم؟ رسول خداﷺ فرمود: «به جای مادرت حج کن».

١٥٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِؓ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِىِّﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: صَوْمُ شَهْرَيْنِ.

۱۵۸–(۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ نشسته بودم؛ مشابه حدیث ابن مسهر را نقل کرد؛ جز آن که گفت: دو ماه روزه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ﵁ قَالَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَقَالَ صَوْمُ شَهْرٍ.

-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: یک ماه روزه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: دو ماه روزه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ﵁ قَالَ أَتَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَقَالَ صَوْمُ شَهْرٍ.

-(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد. مشابه حدیث آنان و گفت: روزه‌ی یک ماه.

باب ۲۸ ـ دعوت از روزه‌دار و پاسخ او به این که من روزه‌ام

۱۵۹ -(۱۱۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ رِوَايَةً وَقَالَ عَمْرٌو يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ وَقَالَ زُهَيْرٌ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ وَهُوَ صَائِمٌ فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ».

۱۵۹-(۱۱۵۰) از زهیر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما در حالی که روزه است، به صرف غذا دعوت گردید، باید بگوید: من روزه‌ام».

باب ۲۹ ـ حفظ زبان برای روزه‌دار

۱٦٠ -(۱۱٥۱) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رِوَايَةً قَالَ:«إِذَا أَصْبَحَ أَحَدُكُمْ يَوْمًا صَائِمًا فَلاَ يَرْفُثْ وَلاَ يَجْهَلْ فَإِنِ امْرُؤٌ شَاتَمَهُ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّی صَائِمٌ إِنِّی صَائِمٌ».[1]

۱۶۰-(۱۱۵۱) از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «هرگاه یکی از شما روزه بود، نباید سخن زشت بگوید و نادانی ورزد؛ اگر کسی او را دشنام دهد یا با او سر جنگ داشته باشد، باید بگوید: من روزه‌ام. من روزه‌ام».

باب ۳۰ ـ فضیلت روزه

۱٦۱-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلاَّ الصِّيَامَ هُوَ لِی وَأَنَا أَجْزِی بِهِ فَوَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخِلْفَةُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۱-(٠٠٠) از ابوهریره نقل است که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «خداوند فرمود: هر عمل انسان برای اوست؛ جز روزه که از آن من است و من خود پاداش آن را خواهم داد. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است».

۱٦۲ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - وَهُوَ الْحِزَامِیُّ - عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «الصِّيَامُ جُنَّةٌ»

۱۶۲-(٠٠٠) عبدالله بن مسلمه بن قعنب و قتیبه بن سعید از مغیره (حزامی) از ابوزناد از اعرج از ابوهریره نقل کردند که رسول خدا فرمود: «روزه سپر و محافظ است».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۴.

١٦٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ عَنْ أَبِى صَالِحٍ الزَّيَّاتِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلاَّ الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِى وَأَنَا أَجْزِى بِهِ وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلاَ يَرْفُثْ يَوْمَئِذٍ وَلاَ يَسْخَبْ فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّى امْرُؤٌ صَائِمٌ. وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ وَإِذَا لَقِىَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ».[1]

۱۶۳-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند گفت: هر عملی از آن بنی‌آدم برای اوست، [فایده‌ای برایش دارد و می‌تواند شائبه‌ای از تظاهر و ریا داشته باشد]؛ مگر روزه، که آن [خالی از هرگونه ریا و خالصانه] برای من است و من پاداش آن را می‌دهم. روزه [در برابر آتش جهنم] سپر است. پس هرگاه یکی از شما روزه بود، در آن روز دشنام ندهد و داد و فغان نکند و اگر فردی او را ناسزا گفت یا او را به نزاع طلبید، باید بگوید که من روزه‌ام. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند در روز قیامت از بوی مشک خوش‌تر است. برای روزه‌دار دو نوع شادی وجود دارد که با آن شاد می‌شود: چون افطار می‌کند به افطارش شاد می‌شود و چون خدا را [به سبب پاداش] ملاقات می‌کند به روزه‌اش شاد می‌گردد.

١٦٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِى وَأَنَا أَجْزِى بِهِ يَدَعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِى لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَلَخُلُوفُ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر عمل آدمی ده برابر تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد؛ الله تعالی فرمود: جز روزه که آن برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهم؛ زیرا روزه‌دار شهوتش را و طعامش را به خاطر من ترک می‌کند، پس برای روزه‌دار

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۴.

دو شادی و سرور است: یک شادی به وقت افطار و شـادی دیگـر بـه وقـت دیـدار پروردگـارش. هم‌چنین بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است».

١٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِى سِنَانٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ وَأَبِى سَعِيدٍ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الصَّوْمَ لِى وَأَنَا أَجْزِى بِهِ إِنَّ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَيْنِ إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ وَإِذَا لَقِىَ اللَّهَ فَرِحَ. وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۵-(۰۰۰) از ابوهریره و ابوسعید نقل است که گفتند: رسول خـداﷺ فرمـود: «خداونـدﷻ می‌فرماید: بدون شک روزه برای من است و من خـود پـاداش آن را مـی‌دهـم. بـرای روزه‌دار دو شادی و سرور است: زمانی که افطار می‌کند، شاد می‌شود و زمانی که خـدا را ملاقـات مـی‌کنـد، مسرور می‌گردد. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نـزد خداونـد از بوی مشک خوش‌تر است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ الْهُذَلِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: وَقَالَ:«إِذَا لَقِىَ اللَّهَ فَجَزَاهُ فَرِحَ».

-(۰۰۰) اسحاق بن عمر بن سلیط هذلی از عبدالعزیز، مشابه حدیث مذکور را با اسـناد فـوق نقل کرد. گفت که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه روزه‌دار خداوندﷻ را ملاقات کنـد، خداونـد او را پاداش می‌دهد و او شاد می‌گردد».

١٦٦ -(١١٥٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ - وَهُوَ الْقَطَوَانِىُّ - عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ حَدَّثَنِى أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ فِى الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرَّيَّانُ يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاَ يَدْخُلُ مَعَهُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ يُقَالُ أَيْنَ الصَّائِمُونَ فَيَدْخُلُونَ مِنْهُ فَإِذَا دَخَلَ آخِرُهُمْ أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ».[1]

۱۶۶-(۱۱۵۲) از سهل بن سعد نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در بهشت دری هسـت که ریّان نامیده می‌شود؛ روزه‌داران در قیامت از آن در وارد بهشت می‌شـوند و غیـر از آنـان هـیچ کس نمـی‌توانـد از آن در وارد شـود. مـی‌گوینـد: روزه‌داران کجاینـد؟ پـس آنـان از آن در داخـل می‌شوند؛ پس زمانی که آخرین فرد روزه‌دار داخل شد، در بسـته مـی‌شـود و هـیچ کـس از آن در داخل نمی‌گردد».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۶.

باب ۳۱ ـ فضیلت روزه در راه خداﷻ برای کسی که توانایی داشته باشد؛ بدون زیان و فوت حق کسی

١٦٧ –(١١٥٣) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنِی اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِی عَيَّاشٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِی سَبِيلِ اللَّهِ إِلاَّ بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».[1]

۱۶۷-(۱۱۵۳) از ابوسعید خُدری؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که روزی را در راه خدا روزه بگیرد، مگر این که خداوندﷻ روی او را به خاطر آن روز به فاصله‌ی هفتاد سال از آتش دوزخ دور می‌گرداند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٦٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَسُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا النُّعْمَانَ بْنَ أَبِی عَيَّاشٍ الزُّرَقِیَّ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ؄ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ صَامَ يَوْمًا فِی سَبِيلِ اللَّهِ بَاعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

۱۶۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری؄ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که روزی را در راه خدا روزه بگیرد، خداوندﷻ روی او را از آتش دوزخ به مسافت هفتاد سال دور می‌گرداند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۴۰.

باب ۳۲ - جایز است قبل از زوال آفتاب برای روزه‌ی نافله نیّت کرد و بدون داشتن عذری روزه‌ی نافله را شکست

١٦٩ -(١١٥٤) وحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ بِنْتُ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ:«يَا عَائِشَةُ هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ. قَالَ:«فَإِنِّي صَائِمٌ». قَالَتْ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأُهْدِيَتْ لَنَا هَدِيَّةٌ ، أَوْ جَاءَنَا زَوْرٌ، قَالَتْ: فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُهْدِيَتْ لَنَا هَدِيَّةٌ - أَوْ جَاءَنَا زَوْرٌ - وَقَدْ خَبَأْتُ لَكَ شَيْئًا. قَالَ:«مَا هُوَ؟». قُلْتُ: حَيْسٌ. قَالَ:«هَاتِيهِ». فَجِئْتُ بِهِ فَأَكَلَ ثُمَّ قَالَ:«قَدْ كُنْتُ أَصْبَحْتُ صَائِمًا». قَالَ طَلْحَةُ: فَحَدَّثْتُ مُجَاهِدًا بِهَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: ذَاكَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يُخْرِجُ الصَّدَقَةَ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ شَاءَ أَمْضَاهَا وَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا

۱۶۹ -(۱۱۵۴) از عایشه ام‌المؤمنین روایت است که روزی رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای عایشه! آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفتم: ای رسول خدا ﷺ خیر؛ نزد ما چیزی یافت نمی‌شود. فرمود: «پس من روزه‌ام». گفت: رسول خدا ﷺ بیرون رفت و در این هنگام برای ما هدیه‌ای آوردند -یا زائری نزد ما آمد. وقتی رسول خدا ﷺ برگشت، گفتم: یا رسول الله! برای ما هدیه‌ای آوردند- یا زائری نزد ما آمد [و هدیه‌ای برای ما آورد]- و چیزی را برای تو نگاه داشته‌ام. فرمود: «آن چیست؟» گفتم: حیس است (مخلوطی از خرما، روغن و کشک). فرمود: «آن را بیاور!» آن را برای رسول خدا ﷺ آوردم؛ از آن خورد، سپس فرمود: «صبح روزه بودم». طلحه گفت: با مجاهد در مورد این حدیث سخن گفتم و او گفت: این مورد شبیه بدان است که فردی بخواهد مالی را صدقه کند؛ اگر دوست داشت آن را می‌دهد یا این که نگاه می‌دارد.[۱]

١٧٠-(٠٠٠) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمَّتِهِ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ:«هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». فَقُلْنَا: لاَ. قَالَ:«فَإِنِّي إِذًا صَائِمٌ». ثُمَّ أَتَانَا يَوْمًا آخَرَ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُهْدِيَ لَنَا حَيْسٌ. فَقَالَ:«أَرِينِيهِ فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا». فَأَكَلَ.

۱. بر این اساس، تا زمانی صدقه به دست مستحق فقیر نرسد، احتمال بخشش و یا ردّ آن وجود دارد.(م)

۱۷۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که روزی رسول خدا ﷺ بر من داخل شد و فرمود: «ای عایشه! آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! خیر. فرمود: «پس من روزه‌ام». سپس در آخر روز برای ما غذایی آوردند و گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! مخلوطی از خرما، روغن و کشک برای ما هدیه آورده‌اند. فرمود: «آن را بیاور! صبح روزه بودم». پس از آن تناول فرمود.

باب ۳۳ ـ خوردن و نوشیدن از روی فراموشی

۱۷۱ -(۱۱۵۵) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامٍ الْقُرْدُوسِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ نَسِیَ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ».[1]

۱۷۱-(۱۱۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر روزه‌دار از روی فراموشی بخورد و بنوشد، باید روزه‌ی خود را تمام کند؛ زیرا خداوند جل جلاله او را خورانیده و نوشانیده است».

باب ۳٤ ـ روزه نافله‌ی رسول خدا ﷺ در غیر رمضان

۱۷۲ -(۱۱٥٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: هَلْ كَانَ النَّبِیُّ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا مَعْلُومًا سِوَى رَمَضَانَ؟ قَالَتْ: وَاللَّهِ إِنْ صَامَ شَهْرًا مَعْلُومًا سِوَى رَمَضَانَ حَتَّى مَضَى لِوَجْهِهِ وَلاَ أَفْطَرَهُ حَتَّى يُصِيبَ مِنْهُ.

۱۷۲-(۱۱۵۶) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ به جز ماه رمضان، در ماه مشخصی روزه می‌گرفت؟ گفت: به خدا سوگند! تا وقتی که پیامبر خدا ﷺ زنده بود، جز ماه رمضان، ماه مشخصی را [به صورت کامل] روزه نمی‌گرفت و [هیچ گاه] ماه رمضان را افطار ننمود تا به جای آن [یک ماه دیگر] را روزه بگیرد.

۱۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا كُلَّهُ؟ قَالَتْ: مَا عَلِمْتُهُ صَامَ شَهْرًا كُلَّهُ إِلاَّ رَمَضَانَ، و لا افطَرَهُ كُلَّهُ حَتَّى يَصُومَ مِنهُ حَتَّى مَضى لِسَبِيلِهِ ﷺ .

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۳.

۱۷۳-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ به جز ماه رمضان، ماه دیگری را به صورت کامل روزه می‌گرفت؟ گفت: من ندیدم که جز رمضان ماه کاملی را روزه بگیرد و تا زمانی که در قید حیات بود، هرگز کل ماه را افطار نکرد تا ماه دیگری را به جای آن روزه بگیرد.

۱۷٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَیُّوبَ وَهِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَوْمِ النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ یَصُومُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ صَامَ قَدْ صَامَ، وَیُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَفْطَرَ قَدْ أَفْطَرَ، قَالَتْ: وَمَا رَأَیْتُهُ صَامَ شَهْرًا كَامِلاً مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِینَةَ إِلاَّ أَنْ یَكُونَ رَمَضَانَ.

۱۷۴-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد روزه‌ی رسول خدا ﷺ پرسیدم: گفت: رسول خدا ﷺ گاه روزه بود و گاه روزه نبود و زمان مشخصی برای آن نمی‌توان تعیین کرد؛ و هرگز ندیدم که ایشان -غیر از ماه رمضان- ماه دیگری را به صورت کامل روزه باشد. [اما بهتر است که هیچ ماهی خالی از روزه نباشد.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ وَلَمْ یَذْكُرْ فِی الإِسْنَادِ هِشَامًا وَلاَ مُحَمَّدًا.

-(۰۰۰) قتیبه از حماد از ایوب از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم؛ مشابه حدیث مذکور؛ اما در اسناد خویش از هشام و محمد نام نبرد.

۱۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِی النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لاَ یُفْطِرُ. وَیُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ لاَ یَصُومُ. وَمَا رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَكْمَلَ صِیَامَ شَهْرٍ قَطُّ إِلاَّ رَمَضَانَ وَمَا رَأَیْتُهُ فِی شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْهُ صِیَامًا فِی شَعْبَانَ.[1]

۱۷۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گاه رسول خدا ﷺ چندان روزه می‌گرفت که می‌گفتیم دیگر افطار نخواهد کرد و گاه نیز چندان در حالت افطار بود که می‌گفتیم دیگر روزه نمی‌گیرد. من ندیده‌ام که رسول خدا ﷺ -جز ماه رمضان- ماه دیگری را به صورت کامل روزه بگیرد و ندیده‌ام که در هیچ ماهی بیش‌تر از ماه شعبان روزه بگیرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۹.

۱۷٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِی لَبِيدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ صَامَ. وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَفْطَرَ. وَلَمْ أَرَهُ صَائِمًا مِنْ شَهْرٍ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْ صِيَامِهِ مِنْ شَعْبَانَ.

۱۷۶–(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از عایشهؓ در باب روزه‌ی رسول خداﷺ پرسیدم: گفت: رسول خداﷺ روزه می‌گرفت تا جایی که گمان می‌کردیم کل ماه را روزه می‌گیرد و گاه چندان در حالت افطار به سر می‌برد که خیال می‌کردیم دیگر در آن ماه روزه نخواهد گرفت. هیچ گاه ندیده‌ام که در هیچ ماهی بیش‌تر از ماه شعبان روزه باشد.

۱۷۷ –(۷۸۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی الشَّهْرِ مِنَ السَّنَةِ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِی شَعْبَانَ وَكَانَ يَقُولُ:«خُذُوا مِنَ الأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَمَلَّ حَتَّى تَمَلُّوا». وَكَانَ يَقُولُ:«أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ وَإِنْ قَلَّ».[۱]

۱۷۷–(۷۸۲) از عایشهؓ روایت است که رسول خداﷺ در هیچ ماهی بیش‌تر از شعبان روزه نمی‌گرفت و می‌فرمود: «به عملی بپردازید که توان آن را داشته باشید. چون خداوندﷻ هرگز خسته نمی‌شود تا شما خسته نشوید». نیز می‌فرمود: «محبوب‌ترین عمل در نزد خداوند، عملی است که بر آن مداومت شود؛ هرچند اندک باشد».

۱۷۸ –(۱۱۵۷) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَهْرًا كَامِلاً قَطُّ غَيْرَ رَمَضَانَ. وَكَانَ يَصُومُ إِذَا صَامَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لاَ وَاللَّهِ لاَ يُفْطِرُ. وَيُفْطِرُ إِذَا أَفْطَرَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لاَ وَاللَّهِ لاَ يَصُومُ.[۲]

۱۷۸–(۱۱۵۷) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ جز ماه رمضان، هرگز هیچ ماه دیگری را به صورت کامل روزه نگرفت. [در بعضی ماه‌ها] چندان روزه می‌گرفت که فرد گوینده می‌گفت: به خدا سوگند! دیگر افطار نمی‌کند و گاه چندان در حالت افطار بود که فرد گوینده می‌گفت: به خدا سوگند! دیگر روزه نمی‌گیرد.

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۰.
[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۱.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ عَنْ غُنْدَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ شَهْرًا مُتَتَابِعًا مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع از غندر از شعبه از ابوبشر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: یک ماه کامل و پی در پی؛ از وقتی که به مدینه هجرت فرمود.

۱۷۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الأَنْصَارِیُّ قَالَ: سَأَلْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَنْ صَوْمِ رَجَبٍ – وَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ فِی رَجَبٍ – فَقَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ﵄ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لاَ يُفْطِرُ. وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ لاَ يَصُومُ.

۱۷۹–(۰۰۰) از عثمان بن حکیم انصاری نقل است که گفت: از سعید بن جبیر –درحالی که در ماه رجب به سر می‌بردیم– در باب روزه‌ی رجب پرسیدم. گفت: از ابن‌عباس﵄ شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ روزه می‌گرفت تا جایی که احساس می‌شد هیچ گاه افطار نخواهد کرد و افطار می‌کرد تا جایی که گمان نمی‌رفت که روزه بگیرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) علی بن حجر از علی بن مسهر –ح– و ابراهیم بن موسی از عیسی بن یونس، هر دو از عثمان بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۰ –(۱۱۵۸) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِی خَلَفٍ قَالاَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ ح، وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ قَدْ صَامَ قَدْ صَامَ. وَيُفْطِرُ حَتَّى يُقَالَ قَدْ أَفْطَرَ قَدْ أَفْطَرَ.

۱۸۰–(۱۱۵۸) از انس﵁ روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزه می‌گرفت تا جایی که احساس می‌شد که هیچ گاه افطار نخواهد کرد و افطار می‌کرد تا جایی که گمان نمی‌رفت که روزه بگیرد.

باب ۳۵ ـ نهی از روزه‌ی دائم که سبب زیان یا فوت حق کسی شود یا در دو روز عید و ایام تشریق افطار نشود و فضیلت روزه‌ی یک روز در میان.

۱۸۱ –(۱۱۵۹) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ وَهْبٍ يُحَدِّثُ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: أُخْبِرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنَّهُ يَقُولُ: لأَقُومَنَّ اللَّيْلَ وَلأَصُومَنَّ النَّهَارَ مَا عِشْتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنْتَ الَّذِى تَقُولُ ذَلِكَ». فَقُلْتُ لَهُ قَدْ قُلْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«فَإِنَّكَ لاَ تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ فَصُمْ وَأَفْطِرْ وَنَمْ وَقُمْ وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّى أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّى أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا وَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ – عَلَيْهِ السَّلاَمُ – وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ». قَالَ: قُلْتُ فَإِنِّى أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لأَنْ أَكُونَ قَبِلْتُ الثَّلاَثَةَ الأَيَّامَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.[1]

۱۸۱–(۱۱۵۹) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که از قول عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: به رسول خداﷺ خبر داده بودند که او می‌گوید: تا زمانی که زنده‌ام، شب‌ها را به نماز می‌ایستم و روزها را روزه می‌گیرم. رسول خداﷺ فرمود: «تو چنین گفته‌ای؟» به ایشان گفتم: یا رسول الله! چنین گفته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «نمی‌توانی از عهده‌ی آن بر آیی. هم روزه بگیر و هم روزه نگیر و هم برای نماز شب برخیز و هم استراحت کن. سه روز از ماه روزه بگیر؛ چون پاداش هر کار نیک ده برابر است و این مانند روزه‌ی تمام سال است». گفتم: توان من بیش از این است. رسول خداﷺ فرمود: «یک روز روزه باش و دو روز، روزه نگیر». دوباره گفتم: توان من بیش از این است. رسول خداﷺ فرمود: «پس یک روز در میان روزه بگیر. این، روزه‌ی داوود‌ﷺ است؛ و این بهترین روزه است». باز گفتم: توان من بیش از این است. رسول خداﷺ فرمود:

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۶.

«بهتر از این حالت، حالت دیگری وجود ندارد». عبدالله بن عمرﷺ گفت: اگر من سه روزی را که پیامبرﷺ فرمود قبول می‌کردم، نزد من از اهل و مالم محبوب‌تر بود.

۱۸۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الرُّومِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ – حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَتَّى نَأْتِيَ أَبَا سَلَمَةَ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِ رَسُولًا فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَإِذَا عِنْدَ بَابِ دَارِهِ مَسْجِدٌ قَالَ: فَكُنَّا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا فَقَالَ: إِنْ تَشَاءُوا أَنْ تَدْخُلُوا، وَإِنْ تَشَاءُوا أَنْ تَقْعُدُوا هَا هُنَا، قَالَ: فَقُلْنَا: لَا بَلْ نَقْعُدُ هَا هُنَا فَحَدِّثْنَا قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: كُنْتُ أَصُومُ الدَّهْرَ وَأَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ، قَالَ: فَإِمَّا ذُكِرْتُ لِلنَّبِيِّﷺ وَإِمَّا أَرْسَلَ إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي:«أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَلَمْ أُرِدْ بِذَلِكَ إِلاَّ الْخَيْرَ. قَالَ:«فَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ». قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«فَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، قَالَ: فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَا صَوْمُ دَاوُدَ؟ قَالَ:«كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». قَالَ:«وَاقْرَإِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عِشْرِينَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ وَلاَ تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ. فَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا». قَالَ: فَشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَيَّ. قَالَ: وَقَالَ لِيَ النَّبِيُّﷺ : «إِنَّكَ لاَ تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ». قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِيَ النَّبِيُّﷺ فَلَمَّا كَبِرْتُ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ قَبِلْتُ رُخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ.[1]

۱۸۲–(۰۰۰) از یحیی روایت است که گفت: من و عبدالله بن یزید رفتیم تا این که ابو سلمه را ملاقات نماییم. پس فرستاده‌ای نزد او روانه کردیم و او نزد ما آمد. مسجدی در جلوی منزل او بود. راوی گفت: ما در مسجد بودیم تا این که به نزد ما آمد و گفت: اگر دوست دارید داخل شوید و اگر هم دوست دارید همین جا بنشینید. راوی گفت: ما گفتیم: نه، همین جا می‌نشینیم تا برای ما حدیث روایت کنی. راوی می‌گوید: پس او چنین روایت کرد: عبدالله بن عمرو بن عاص به من گفت: تمام روزها را روزه می‌گرفتم و شب‌ها قرآن می‌خواندم؛ یا به رسول

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۵.

خداﷺ خبر دادند یا این که مردی را به دنبال من فرستاد و چون نزد وی رفتم، فرمود: «ای عبدالله! می‌دانم که تو در روز، روزه می‌گیری و شب نماز می‌خوانی؛ مگر این طور نیست؟» گفتم: آری؛ یا رسول الله! و اراده‌ای جز خیر نداشته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان تو را بسنده خواهد بود که در هر ماه سه روز روزه بگیری». گفتم: ای رسول خداﷺ! من بیش از این توانایی دارم. پیامبرﷺ فرمود: «همسرت بر تو حقی دارد و میهمانت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد». در ادامه فرمود: «همانند روزه‌ی داوود نبی‌عليه‌السلام روزه بگیر؛ زیرا او عابدترین مردم بود». عبدالله گفت: پرسیدم: ای رسول خداﷺ! روزه‌ی داوود چگونه بود؟ فرمود: «یک روز در میان روزه می‌گرفت». در ادامه فرمود: «و قرآن را در هر ماه یک بار بخوان (ختم کن)». گفتم: ای رسول خداﷺ! توان من بیش از این است. فرمود: «در هر بیست روز یک بار ختم کن». گفتم: ای رسول خداﷺ! توان من بیش از این است. فرمود: «در هر ده روز یک بار ختم کن». گفتم: ای رسول خداﷺ! توان من بیش از این است. فرمود: «در هر هفت روز یک بار [ختم کن] و بر آن نیفزای؛ زیرا همسرت بر تو حقی دارد و میهمانت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد». [عبدالله گفت:] من بر خود سخت گرفتم و از همین روی بر من سخت گرفته شد. گفت: پیامبرﷺ به من فرمود: «تو نمی‌دانی، شاید عمرت طولانی شود». عبدالله گفت: من به سنی رسیده‌ام که پیامبرﷺ به آن اشاره فرمود. زمانی که به سن پیری رسیدم، دوست داشتم که ای کاش! رخصت پیامبر خداﷺ را می‌پذیرفتم.

۱۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيه زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا فَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ قُلْتُ: وَمَا صَوْمُ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ؟ قَالَ: نِصْفُ الدَّهْرِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ شَيْئًا وَلَمْ يَقُلْ وَإِنَّ لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلَكِنْ قَالَ: وَإِنَّ لِوَلَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

۱۸۳-(۰۰۰) از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در این روایت بعد از «مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» افزود: برای تو در مقابل هر حسنه‌ای ده برابر پاداش داده می‌شود، پس این به منزله‌ی کل سال است، و در این حدیث گفت: پرسیدم روزه‌ی داوود چگونه است؟ فرمود: نصف سال و در این روایت از خواندن قرآن سخن به میان نیامده است و نگفت: میهمانت بر تو حقی دارد، بلکه گفت: و فرزندت بر تو حقی دارد.

۱۸٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَکَرِیَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَی عَنْ شَیْبَانَ عَنْ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَی بَنِی زُهْرَةَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِﷺ «اقْرَإِ الْقُرْآنَ فِی کُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: إِنِّی أَجِدُ قُوَّةً. قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِی عِشْرِینَ لَیْلَةً». قَالَ: قُلْتُ: إِنِّی أَجِدُ قُوَّةً. قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِی سَبْعٍ وَلاَ تَزِدْ عَلَی ذَلِکَ».[1]

۱۸۴–(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «قرآن را در هر ماه یک بار بخوان (ختم کن)». گفتم: توان بیش‌تری در خود می‌یابم. فرمود: «در هر بیست روز یک بار ختم کن». گفتم: بیش از این توان در خود می‌بینم. فرمود: «در هر هفت روز یک بار ختم کن و بر آن میفزای».

۱۸۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ یُوسُفَ الأَزْدِیُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِی سَلَمَةَ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ قِرَاءَةً قَالَ: حَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ أَبِی کَثِیرٍ عَنِ ابْنِ الْحَکَمِ بْنِ ثَوْبَانَ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«یَا عَبْدَ اللَّهِ لاَ تَکُنْ بِمِثْلِ فُلاَنٍ کَانَ یَقُومُ اللَّیْلَ فَتَرَکَ قِیَامَ اللَّیْلِ».[2]

۱۸۵–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو عاص روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که تمام شب را به نماز می‌ایستاد و اکنون به مرحله‌ای رسیده که نماز شب را به کلی ترک کرده است».

۱۸٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ قَالَ سَمِعْتُ عَطَاءً یَزْعُمُ أَنَّ أَبَا الْعَبَّاسِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ یَقُولُ: بَلَغَ النَّبِیَّﷺ أَنِّی أَصُومُ أَسْرُدُ وَأُصَلِّی اللَّیْلَ فَإِمَّا أَرْسَلَ إِلَیَّ وَإِمَّا لَقِیتُهُ فَقَالَ:«أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّکَ تَصُومُ وَلاَ تُفْطِرُ وَتُصَلِّی اللَّیْلَ فَلاَ تَفْعَلْ فَإِنَّ لِعَیْنِکَ حَظًّا وَلِنَفْسِکَ حَظًّا وَلأَهْلِکَ حَظًّا. فَصُمْ وَأَفْطِرْ وَصَلِّ وَنَمْ وَصُمْ مِنْ کُلِّ عَشَرَةِ أَیَّامٍ یَوْمًا وَلَکَ أَجْرُ تِسْعَةٍ». قَالَ: إِنِّی أَجِدُنِی أَقْوَی مِنْ ذَلِکَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ. قَالَ:«فَصُمْ صِیَامَ دَاوُدَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ». قَالَ: وَکَیْفَ کَانَ دَاوُدُ یَصُومُ یَا نَبِیَّ اللَّهِ؟ قَالَ:«کَانَ یَصُومُ یَوْمًا وَیُفْطِرُ یَوْمًا وَلاَ یَفِرُّ إِذَا لاَقَی». قَالَ: مَنْ لِی بِهَذِهِ یَا نَبِیَّ اللَّهِ قَالَ: عَطَاءٌ فَلاَ أَدْرِی کَیْفَ ذَکَرَ صِیَامَ الأَبَدِ. فَقَالَ النَّبِیُّﷺ:«لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ».[3]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۳.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۵۲.
[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۷.

۱۸۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: به رسول خداﷺ خبر رسید که من روزها را پیوسته روزه می‌گیرم و شب‌ها را به نماز می‌ایستم. نمی‌دانم که مرا فراخواند یا ایشان را ملاقات کردم که فرمود: «به من خبر رسیده که تو پیوسته روزه می‌گیری و شب را پیوسته در نمازی؛ چنین نکن. بی‌گمان برای چشم تو بهره‌ای است و برای بدن تو بهره‌ای است و برای خانواده‌ات بهره‌ای است. پس روزه بگیر و افطار کن و نماز بخوان و استراحت کن؛ از هر ده روز یک روز را روزه بگیر و برای تو پاداش نُه روز است». گفتم: ای رسول خداﷺ! من توانی به مراتب بیش‌تر از این را در خود می‌یابم. فرمود: «پس به سان روزه‌ی داوودؑ روزه بگیر». گفتم: ای رسول خداﷺ! روزه‌ی داوود چگونه است؟ فرمود: «یک روز را روزه می‌گرفت و یک روز را روزه نمی‌گرفت و چون با آن برخورد می‌کرد [به دلیل میانه‌روی] از آن گریزان نبود». گفتم: ای رسول خداﷺ چه کسی مرا به این تعهد می‌کند؟ عطا گفت: نمی‌دانم چگونه از روزه‌ی تمام سال سخن به میان آمد که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که تمام سال روزه بگیرد، روزه نگرفته است و این گفته را سه بار تکرار فرمود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ و قال: انَّ اباالعباس الشاعر اخبره (قال مسلم) ابوالعباس السائب بن فرّوخ من اهل مكّةَ ثقة عدل.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ سَمِعَ أَبَا الْعَبَّاسِ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو إِنَّكَ لَتَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمَتْ لَهُ الْعَيْنُ وَنَهِكَتْ لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ، صَوْمُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ صَوْمُ الشَّهْرِ كُلِّهِ». قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا وَلاَ يَفِرُّ إِذَا لاَقَى».

۱۸۷-(۰۰۰) از ابوعباس روایت است که از عبدالله بن عمرو شنید که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ای عبدالله بن عمرو! تو تمام روزها روزه‌ای و شب‌ها بیداری و اگر به این عمل ادامه دهی، بینایی چشمانت ضعیف می‌شود و فرسوده می‌گردد؛ کسی که تمام سال روزه بگیرد،

روزه نگرفته است. سه روز روزه در ماه، به منزله‌ی روزه گرفتن تمام ماه است». گفتم: توانایی من بیش‌تر از این است. رسول خداﷺ فرمود: «همانند روزه‌ی داوود روزه بگیر. او یک روز در میان روزه می‌گرفت و چون راه میانه در پیش گرفته بود از سختی‌ها گریزان نبود».[۱]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«وَنَفِهَتِ النَّفْسُ».

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از حبیب بن ابوثابت، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که رسول خداﷺ فرمود: «بدن رنج می‌بیند و ضعیف می‌شود».

۱۸۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ». قُلْتُ: إِنِّي أَفْعَلُ ذَلِكَ. قَالَ:«فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمَتْ عَيْنَاكَ وَنَفِهَتْ نَفْسُكَ لِعَيْنِكَ حَقٌّ وَلِنَفْسِكَ حَقٌّ وَلأَهْلِكَ حَقٌّ قُمْ وَنَمْ وَصُمْ وَأَفْطِرْ».

۱۸۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «به من خبر رسیده شب‌ها را پیوسته به نماز می‌ایستی و روزها را پیوسته روزه می‌گیری؟» گفتم: آری، چنین می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «اگر به این عمل ادامه دهی، چشمانت ضعیف می‌گردد و جسمت به مشقت می‌افتد؛ چشمت بر تو حقی دارد و نفست بر تو حقی دارد و خانواده‌ات بر تو حقی دارد؛ پس هم برای نماز، شب‌ها قیام کن و هم استراحت کن و هم روزه بگیر و هم روزه نگیر».

۱۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ وَأَحَبَّ الصَّلاَةِ إِلَى اللَّهِ صَلاَةُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا».[۲]

---

۱. جمله آخر اشاره به شجاعت حضرت داوود دارد و چون روزه او یک‌درمیان بوده است؛ پس نیروی او پابرجا بوده و تحلیل نرفته است و بنابراین، این حالت ثبات او را بر جهاد در راه خدا نیز نشان می‌داده است.(م)

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۱.

۱۸۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داوودؑ است و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند، نماز داوودؑ است. او نیمه‌ی شب می‌خوابید و یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد و یک ششم [شب را] می‌خوابید و یک روز در میان روزه می‌گرفت».

۱۹۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ عَمْرَو بْنَ أَوْسٍ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ نِصْفَ الدَّهْرِ وَأَحَبُّ الصَّلاَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَلاَةُ دَاوُدَ – عَلَيْهِ السَّلاَمُ – كَانَ يَرْقُدُ شَطْرَ اللَّيْلِ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْقُدُ آخِرَهُ يَقُومُ ثُلُثَ اللَّيْلِ بَعْدَ شَطْرِهِ» قال: قلت لعمرو بن دينار: اعمرو بن اوس كان يقول: يقوم ثلث اللّيل بعد شطره؟ قال: نعم.

۱۹۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داوودؑ است. او نصف سال را روزه می‌گرفت؛ و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند، نماز داوودؑ است. او پاره‌ای از شب را می‌خوابید، سپس به نماز می‌ایستاد، سپس در آخر آن می‌خوابید، سپس بعد از پاره‌ای از آن، یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد». به عمرو بن دینار گفتم: آیا عمرو بن اوس می‌گفت: بعد از پاره‌ای از آن، یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد؟ گفت: بله.

۱۹۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو الْمَلِيحِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِيكَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَحَدَّثَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذُكِرَ لَهُ صَوْمِی فَدَخَلَ عَلَیَّ فَأَلْقَيْتُ لَهُ وِسَادَةً مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ فَجَلَسَ عَلَى الأَرْضِ وَصَارَتِ الْوِسَادَةُ بَيْنِی وَبَيْنَهُ فَقَالَ لِی:«أَمَا يَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«خَمْسًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«سَبْعًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«تِسْعًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«أَحَدَ عَشَرَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِیُّﷺ:«لاَ صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ شَطْرُ الدَّهْرِ صِيَامُ يَوْمٍ وَإِفْطَارُ يَوْمٍ».[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۰.

۱۹۱-(۰۰۰) از ابوقلابه روایت است که ابوملیح گفت: با پدر تو نزد عبدالله‌بن‌عمرو رفتیم و او به ما گفت: نزد رسول خداﷺ از روزه‌ی من یاد شده بود. پیامبرﷺ نزد من آمد. من بالش چرمی‌ای را که از پوست خرما پر شده بود، نزد او افکندم. پیامبر خداﷺ بر زمین نشست و بالش میان من و او بود. سپس به من فرمود: «سه روز روزه در ماه برای تو کافی است». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «پنج روز». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «هفت روز». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «نُه روز». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «یازده روز». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «بالاتر از روزه‌ی داوود‌ علیه السلام، روزه‌ای نیست؛ او نصف سال را روزه می‌گرفت؛ یعنی یک روز در میان روزه بود».

۱۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ فَيَّاضٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عِيَاضٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لَهُ:«صُمْ يَوْمًا وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ يَوْمَيْنِ وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ أَفْضَلَ الصِّيَامِ عِنْدَ اللَّهِ صَوْمَ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

۱۹۲-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خداﷺ به او فرمود: «روزی را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتم: توانایی من بیش از این است. فرمود: «سه روز را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتم: توانایی من بیش از این است. فرمود: «چهار روز را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتم: من توان بیش‌تری را در خود می‌بینم. فرمود: «پس ملازم روزه‌ای باش که در نزد خداوندﷻ بهترین است و آن روزه‌ی داوود‌ علیه السلام است که یک روز در میان روزه می‌گرفت».

۱۹۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بَلَغَنِي أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ فَلَا تَفْعَلْ فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَلِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَظًّا صُمْ وَأَفْطِرْ صُمْ مِنْ كُلِّ

شَهْرٍ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بِى قُوَّةً. قَالَ:«فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ – عَلَيْهِ السَّلاَمُ – صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا». فَكَانَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِى أَخَذْتُ بِالرُّخْصَةِ.

۱۹۳–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ای عبدالله بن عمرو! به من خبر رسیده که روز را روزه می‌گیری و شب را به نماز می‌ایستی. چنین عمل نکن. بی‌گمان بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد. هم روزه بگیر و هم افطار کن؛ در هر ماه سه روز روزه بگیر و آن به منزله‌ی روزه‌ی تمام سال است». گفتم: ای رسول خداﷺ! در من توان بیش‌تری است. فرمود: «مانند روزه‌ی داوودعليه السلام روزه بگیر؛ او یک روز در میان روزه می‌گرفت». وی می‌گفت: ای کاش! رخصت رسول خداﷺ را می‌پذیرفتم.

باب ٣٦ ـ استحباب روزه‌ی سه روز از هر ماه، روز عرفه، عاشورا، دوشنبه و پنجشنبه

١٩٤ –(١١٦٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ يَزِيدَ الرِّشْكِ قَالَ: حَدَّثَتْنِى مُعَاذَةُ الْعَدَوِيَّةُ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ لَهَا: مِنْ أَىِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِى مِنْ أَىِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ يَصُومُ.

۱۹۴–(۱۱۶۰) از معاذه‌ی عدویه روایت است که گفت: از عایشه، همسر رسول خداﷺ پرسیدم: رسول خداﷺ در هر ماه سه روز روزه می‌گرفت؟ فرمود: آری. پرسیدم: کدام روزها را روزه می‌گرفت؟ فرمود: مهم نبود که چه روزی باشد.[1]

١٩٥ –(١١٦١) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ حَدَّثَنَا مَهْدِىٌّ – وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ – حَدَّثَنَا غَيْلاَنُ بْنُ جَرِيرٍ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لَهُ: أَوْ قَالَ لِرَجُلٍ وَهُوَ يَسْمَعُ: «يَا فُلاَنُ أَصُمْتَ مِنْ سُرَّةِ هَذَا الشَّهْرِ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ».[2]

---

۱. روزه رسول اکرمﷺ می‌توانست در ابتدا، وسط و انتهای هر ماه باشد، لذا به روزهای مشخصی محدود نبود؛ اما بر طبق احادیث شریف دیگر، گفته‌اند که در ایام‌البیض، روزه بودن بهتر است و آن روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است.(م)

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۳.

۱۹۵-(۱۱۶۱) از عمران بن‌حُصین روایت است که رسول خداﷺ به او گفت یا به فرد دیگری گفت و عمران می‌شنید که رسول خداﷺ فرمود: «ای فلانی! آیا [طبق عادتی که داری] روزهای آخر این ماه را روزه بودی؟» گفت: خیر. رسول خداﷺ فرمود: «پس هرگاه [روزه‌ی رمضان را] افطار کردی، دو روز را [به جای آن] روزه بگیر». [ظاهراً آن فرد به دلیل ترس از اختلاط روزه‌ی سنت با ماه رمضان از گرفتن روزه‌ی عادتی خود در آخر ماه شعبان پرهیز کرده است.]

١٩٦ -(١١٦٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ غَيْلاَنَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ الزِّمَّانِيِّ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ رَجُلٌ أَتَى النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: كَيْفَ تَصُومُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ﵁ غَضَبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ، وَغَضَبِ رَسُولِه، فَجَعَلَ عُمَرُ﵁ يُرَدِّدُ هَذَا الْكَلاَمَ حَتَّى سَكَنَ غَضَبُهُ فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ بِمَنْ يَصُومُ الدَّهْرَ كُلَّهُ؟ قَالَ:«لاَ صَامَ وَلاَ أَفْطَرَ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُوم يَوْمَيْنِ وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ:«وَيُطِيقُ ذَلِكَ أَحَدٌ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُوم يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ:«ذَاكَ صَوْمُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُوم يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمَيْنِ قَالَ:«وَدِدْتُ أَنِّى طُوِّقْتُ ذَلِكَ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ثَلاَثٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ فَهَذَا صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّه صِيَامُ يَوْمِ عَرَفَةَ أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِى قَبْلَهُ وَالسَّنَةَ الَّتِى بَعْدَهُ وَصِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِى قَبْلَهُ».

۱۹۶-(۱۱۶۲) از ابوقتاده روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: شما چگونه روزه می‌گیرید؟ رسول خداﷺ خشمگین شد. چون عمر﵁ خشم ایشان را دید، گفت: ما به این که خداوندﷻ پروردگار ما و اسلام دین ما و محمدﷺ پیامبر ما باشد، راضی و خرسندیم و از خشم خدا و رسولش به خدا پناه می‌بریم. عمر﵁ پیوسته این سخن را تکرار می‌کرد تا وقتی رسول خداﷺ آرام یافت، سپس عمر﵁ پرسید: یا رسول الله! در مورد کسی که همیشه روزه باشد، چه می‌فرمایید؟ رسول خداﷺ فرمود: «نه روزه گرفته و نه افطار نموده است». پرسید: اگر کسی دو روز روزه بگیرد و یک روز روزه نباشد، چی؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی توانایی آن را دارد؟» پرسید: اگر یک در میان روزه بگیرد، چی؟ رسول خداﷺ فرمود: «آن روزه‌ی داوود﵇ بود». پرسید: کسی که یک روز روزه بگیرد و دو روز افطار کند، چگونه؟ فرمود: «دوست داشتم که من

توانایی آن را داشتم». سپس رسول خداﷺ فرمود: «سه روز از هر ماه، و رمضان تا رمضان آینده، به منزله‌ی روزه در تمام سال است. هم‌چنین امیدوارم که روزه‌ی روز عرفه گناهان سال قبل و بعد را محو گرداند و امید دارم که روزه‌ی روز عاشورا گناهان سال قبل را بپوشد».

۱۹۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ غَيْلاَنَ بْنِ جَرِيرٍ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْبَدٍ الزِّمَّانِيَّ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِهِ قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَأَى عُمَرُﷺ غَضَبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً وَبِبَيْعَتِنَا بَيْعَةً قَالَ فَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ الدَّهْرِ فَقَالَ: لاَ صَامَ وَلاَ أَفْطَرَ أَوْ مَا صَامَ وَمَا أَفْطَرَ، قَالَ: فَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمَيْنِ وَإِفْطَارِ يَوْمٍ؟ قَالَ: وَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ؟ قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمٍ وَإِفْطَارِ يَوْمَيْنِ، قَالَ: لَيْتَ أَنَّ اللَّهَ قَوَّانَا لِذَلِكَ، قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمٍ وَإِفْطَارِ يَوْمٍ قَالَ: ذَاكَ صَوْمُ أَخِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاِثْنَيْنِ قَالَ: ذَاكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهِ، قَالَ: فَقَالَ: صَوْمُ ثَلاَثَةٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ صَوْمُ الدَّهْرِ؛ قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ، قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ. وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ رِوَايَةِ شُعْبَةَ قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَسَكَتْنَا عَنْ ذِكْرِ الْخَمِيسِ لَمَّا نُرَاهُ وَهْمًا.

۱۹۷-(۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: شما چگونه روزه می‌گیرید؟ رسول خداﷺ خشمگین شد. چون عمرﷺ خشم ایشان را دید، گفت: ما به این که خداوندﷻ پروردگار ما و اسلام دین ما و محمدﷺ رسول ما باشد و به بیعت خود با پیامبرﷺ راضی و خرسندیم. راوی گفت: در مورد روزه‌ی سال از پیامبرﷺ پرسیده شد. رسول خداﷺ فرمود: «چنین کسی نه روزه گرفته و نه افطار کرده است». از روزه‌ی دو روز و افطار یک روز پرسیده شد؟ فرمود: «چه کسی توانایی این را دارد؟» گفت: در مورد روزه‌ی یک روز و افطار دو روز پرسیده شد. فرمود: «ای کاش! خداوند توان آن را به من می‌داد». در مورد روزه‌ی یک روز و افطار یک روز پرسیده شد. فرمود: «آن روزه‌ی برادرم داوود﷩ است». گفت: از روزه‌ی روز دوشنبه از او پرسیده شد. فرمود: «آن روزی است که در آن متولد شده‌ام و در آن مبعوث گردیده یا قرآن بر من نازل شده است». در ادامه فرمود: «روزه‌ی سه روز از هر ماه و ماه رمضان تا رمضان دیگر روزه‌ی سال محسوب می‌شود». گفت: از روزه‌ی روز عرفه پرسیده شد.

فرمود: «گناهان سال قبل و بعد را کفارت می‌کند». گفت: از روزه‌ی روز عاشورا پرسیده شد. فرمود: «گناهان سال گذشته را محو می‌کند». در این حدیث از روایت شعبه آمده است که گفت: و از روزه‌ی روز دوشنبه و پنجشنبه سؤال شد. ما از ذکر روز پنجشنبه سکوت کردیم؛ زیرا آن را اشتباه می‌پنداشتیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدرم —ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه —ح- و اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا غَيْلَانُ بْنُ جَرِيرٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ غَيْرَ انه ذكر فيه الاثنين و لم يذكر الخميس.

-(۰۰۰) احمد بن سعید دارمی از حبان بن هلال از ابان عطار از غیلان بن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث شعبه نقل کرد؛ جز این که در آن روز دوشنبه را ذکر کرده و روز پنجشنبه را ذکر نکرده است.

۱۹۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ غَيْلَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ الزِّمَّانِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ الاثْنَيْنِ فَقَالَ: «فِيهِ وُلِدْتُ وَفِيهِ أُنْزِلَ عَلَيَّ».

۱۹۸-(۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد روزه در روز دوشنبه پرسیده شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن روز به دنیا آمده‌ام و در آن روز قرآن بر من نازل شده است».

باب ۳۷- روزه‌ی آخر شعبان

۱۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ مُطَرِّفٍ - وَلَمْ أَفْهَمْ مُطَرِّفًا مِنْ هَدَّابٍ - عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لَهُ أَوْ لآخَرَ:«أَصُمْتَ مِنْ سَرَرِ شَعْبَانَ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ».[۱]

۱۹۹-(۰۰۰) از عمران بن‌حُصین روایت است که رسول خداﷺ به او یا فرد دیگری فرمود: «آیا روزهای آخر شعبان را روزه بودی؟ [ظاهراً آن فرد عادت داشته که روزهای آخر ماه را روزه بگیرد.]» گفت: خیر. پیامبر خداﷺ فرمود: «زمانی روزه‌ی رمضان را تمام کردی، [به جای آن روزه‌ی سنت که به سبب دخول در رمضان و یوم‌الشک ترک کردی] دو روز روزه بگیر».

۲۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى الْعَلاَءِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لِرَجُلٍ:«هَلْ صُمْتَ مِنْ سُرَرِ هَذَا الشَّهْرِ شَيْئًا؟». قَالَ: لاَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«فَإِذَا أَفْطَرْتَ مِنْ رَمَضَانَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ مَكَانَهُ».

۲۰۰-(۰۰۰) از عمران بن حُصین روایت است که پیامبر خداﷺ از کسی [که عادت داشت آخر ماه شعبان را روزه بگیرد یا نذر کرده بود] سؤال کرد: «آیا روزهای آخر این ماه را روزه گرفتی؟» گفت: خیر. پیامبر خداﷺ فرمود: «زمانی روزه‌ی رمضان را تمام کردی، در عوض آن دو روز [از ماه شوال] روزه بگیر».

۲۰۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ ابْنِ أَخِى مُطَرِّفِ بْنِ الشِّخِّيرِ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفًا يُحَدِّثُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لِرَجُلٍ:«هَلْ صُمْتَ مِنْ سِرَرِ هَذَا الشَّهْرِ شَيْئًا؟». يَعْنِى شَعْبَانَ. قَالَ: لاَ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ:«إِذَا أَفْطَرْتَ رَمَضَانَ فَصُمْ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ». شُعْبَةُ الَّذِى شَكَّ فِيهِ قَالَ: وَأَظُنُّهُ قَالَ يَوْمَيْنِ.

۲۰۱-(۰۰۰) از عمران بن حُصین روایت است که پیامبر خداﷺ از کسی سؤال کرد: «روزهای آخر این ماه (شعبان) روزه بودی؟» گفت: خیر. پیامبر خداﷺ به وی فرمود: «زمانی روزه‌ی رمضان را تمام کردی، در عوض آن یک یا دو روز روزه بگیر». شک از طرف شعبه بوده، گفت: گمان می‌کنم که صحیح‌تر دو روز باشد.

---

[۱] . پیامبرﷺ از یک نفر که عادت داشت یا نذر کرده بود که آخر شعبان روزه باشد پرسید: آیا آخر این ماه [یعنی شعبان] روزه گرفتی؟ آن مرد گفت: خیر، پیامبرﷺ فرمود: پس به جای آن دو روز از ماه شوال را روزه بگیر. [شرح امام نووی بر مسلم]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ وَیَحْیَی اللُّؤْلُؤِیُّ قَالاَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَانِئٍ ابْنِ أَخِی مُطَرِّفٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن قدامه و یحیی لؤلؤی از نضر از شعبه از عبدالله بن هانیء برادرزاده‌ی مطرف، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۸ ـ فضیلت روزه‌ی محرم

۲۰۲ -(۱۱۶۳) حَدَّثَنِی قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَفْضَلُ الصِّیَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ وَأَفْضَلُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْفَرِیضَةِ صَلاَةُ اللَّیْلِ».

۲۰۲-(۱۱۶۳) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از روزه‌ی ماه مبارک رمضان، روزه‌ی ماه خدا، محرم است و بهترین نماز بعد از ادای نماز واجب، نماز شب است».

۲۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ یَرْفَعُهُ قَالَ: سُئِلَ أَیُّ الصَّلاَةِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ وَأَیُّ الصِّیَامِ أَفْضَلُ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ:«أَفْضَلُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاَةِ الْمَكْتُوبَةِ الصَّلاَةُ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ وَأَفْضَلُ الصِّیَامِ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ صِیَامُ شَهْرِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ».

۲۰۳-(۰۰۰) ابوهریره﷛ این حدیث را به صورت مرفوع از پیامبر خداﷺ نقل کرد که پرسیدند: بهترین نماز و روزه بعد از ادای واجب، کدام است؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «بهترین نماز بعد از ادای نماز واجب، نماز شب است و بهترین روزه پس از روزه‌ی ماه مبارک رمضان، روزه‌ی ماه خدا، محرم است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَیْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِی ذِكْرِ الصِّیَامِ عَنِ النَّبِیِّﷺ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از عبدالملک بن عمیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۳۹ ـ شش روز روزه‌ی شوال

۲۰٤ -(۱۱٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى سَعْدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ الْحَارِثِ الْخَزْرَجِيِّ عَنْ أَبِى أَيُّوبَ الأَنْصَارِىِّ رضي الله عنه أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ».

۲۰۴-(۱۱۶۴) از ابوایوب انصاری نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه باشد، مانند این است که تمام سال روزه بوده باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخُو يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ ثَابِتٍ أَخْبَرَنَا أَبُو أَيُّوبَ الأَنْصَارِىُّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر از سعد بن سعید، برادر یحیی بن سعید از عمر بن ثابت از ابوایوب انصاری نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود. آن‌گاه مانند حدیث فوق را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَيُّوبَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن مبارک از سعد بن سعید از عمر بن ثابت نقل کرد که از ابوایوب انصاری شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود. آن‌گاه مانند حدیث فوق را روایت کرد.

باب ٤٠ ـ فضیلت شب قدر

۲۰۵-(۱۱٦٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رِجَالاً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِى الْمَنَامِ فِى السَّبْعِ الأَوَاخِرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِى السَّبْعِ الأَوَاخِرِ فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيَهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِى السَّبْعِ الأَوَاخِرِ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۱۵.

۲۰۵-(۱۱۶۵) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: شب قدر در هفته‌ی آخر ماه رمضان در خواب به مردانی از اصحاب رسول خداﷺ نشان داده شد. رسول خداﷺ فرمود: «عقیده دارم که خواب شما در هفت شب آخر با واقعیت مطابقت می‌کند، پس کسی که جویای شب قدر است، آن را در هفت شب آخر بجوید».

٢٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ».

۲۰۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شب قدر را در هفت شب آخر بجویید».

٢٠٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِﷺ قَالَ: رَأَى رَجُلٌ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ : «أَرَى رُؤْيَاكُمْ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ فَاطْلُبُوهَا فِي الْوِتْرِ مِنْهَا».

۲۰۷-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: مردی در خواب دید که شب قدر، شب بیست و هفتم است. رسول خداﷺ فرمود: «بر این باورم که شب قدر در ده شب آخر ماه رمضان است. پس آن را در شب‌های فرد از ده شب آخر بجویید».

٢٠٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَاهُﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ لِلَيْلَةِ الْقَدْرِ:«إِنَّ نَاسًا مِنْكُمْ قَدْ أُرُوا أَنَّهَا فِي السَّبْعِ الأُوَلِ وَأُرِيَ نَاسٌ مِنْكُمْ أَنَّهَا فِي السَّبْعِ الْغَوَابِرِ فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْغَوَابِرِ».

۲۰۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که پدرش گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که در مورد شب قدر فرمود: «کسانی از شما آن را در هفت شب اوّل در خواب دیدند و عده‌ای نیز در هفت شب آخر، پس شما آن را در ده شب آخر بجویید».

٢٠٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ - يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ - فَإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ فَلاَ يُغْلَبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي».

۲۰۹-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما شب قدر را در ده شب آخر بجویید؛ اگر کسی از میان شما دچار ضعف گردید یا عاجز ماند، پس هفت شب باقی‌مانده‌ی آخر را از دست ندهد».

۲۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَنْ كَانَ مُلْتَمِسَهَا فَلْيَلْتَمِسْهَا فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ».

۲۱۰-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به دنبال شب قدر است، آن را در ده شب آخر بجوید».

۲۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ جَبَلَةَ وَمُحَارِبٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَحَيَّنُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ». أَوْ قَالَ:«فِى التِّسْعِ الأَوَاخِرِ».

۲۱۱ -(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما شب قدر را در ده شب آخر بجویید». یا فرمود: «در نُه شب آخر».

۲۱۲ -(۱۱٦٦) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أَيْقَظَنِى بَعْضُ أَهْلِى فَنُسِّيتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِى الْعَشْرِ الْغَوَابِرِ» و قال حرملة: فَنَسِيتُهَا.

۲۱۲-(۱۱۶۶) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شب قدر [در خواب] به من نشان داده شد، سپس یکی از همسرانم مرا از خواب بیدار کرد. پس فراموشم شد؛ [یعنی از یاد من برده شد]. پس شما شب قدر را در ده شب آخر بجویید» حرمله گفت: [فرمود:] آن را فراموش کردم.

۲۱۳ -(۱۱٦٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُجَاوِرُ فِى الْعَشْرِ الَّتِى فِى وَسَطِ الشَّهْرِ فَإِذَا كَانَ مِنْ حِينِ تَمْضِى عِشْرُونَ لَيْلَةً وَيَسْتَقْبِلُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ يَرْجِعُ إِلَى مَسْكَنِهِ وَرَجَعَ مَنْ كَانَ يُجَاوِرُ مَعَهُ ثُمَّ إِنَّهُ أَقَامَ فِى شَهْرٍ جَاوَرَ فِيهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ

الَّتِی كَانَ يَرْجِعُ فِيهَا فَخَطَبَ النَّاسَ فَأَمَرَهُمْ بِمَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ:«إِنِّی كُنْتُ أُجَاوِرُ هَذِهِ الْعَشْرَ ثُمَّ بَدَا لِی أَنْ أُجَاوِرَ هَذِهِ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعِی فَلْيَبِتْ فِی مُعْتَكَفِهِ وَقَدْ رَأَيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فَأُنْسِيتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِی الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ فِی كُلِّ وِتْرٍ وَقَدْ رَأَيْتُنِی أَسْجُدُ فِی مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِیُّ مُطِرْنَا لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فِی مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ وَقَدِ انْصَرَفَ مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ وَوَجْهُهُ مُبْتَلٌّ طِينًا وَمَاءً.[۱]

۲۱۳-(۱۱۶۷) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺدر رمضان، در همان دهه‌ای که میانه‌ی ماه بود، اعتکاف می‌کرد. وقتی شب بیستم می‌گذشت و بیست و یکم فرا می‌رسید، به خانه‌ی خود برمی‌گشت و هر کس هم با او اعتکاف کرده بود، به خانه‌ی خود بازمی‌گشت. ولی پیامبرﷺ آن شبی که معمولاً سال‌های قبل، بعد از اعتکاف دهه‌ی دوّم به منزل بر می‌گشت، بر نگشت و در محل اعتکاف باقی ماند و برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «من در همین دهه (دهه‌ی دوّم رمضان) اعتکاف می‌کردم، سپس بر من معلوم شد که در این دهه‌ی آخر اعتکاف کنم، پس کسی که با من اعتکاف کرده است، باید هم‌چنان در اعتکاف خود بماند. شب قدر به من نشان داده شد و سپس فراموشم شد. شما آن را در دهه‌ی آخر در شب‌های فرد جستجو کنید. من خودم را دیدم که در میان آب و گِل سجده می‌کنم». ابوسعید گفت: آن شب در آسمان ابر نمایان شد و باران آمد و در شب بیست و یکم قطرات باران در مسجد، در محل سجده‌ی پیامبر خداﷺ فرو ریخت. من رسول خداﷺ را دیدم و به او نگاه کردم؛ وقتی از نماز صبح بازگشت، رخسار ایشان آغشته به آب و گِل بود.

٢١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنْ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُجَاوِرُ فِی رَمَضَانَ الْعَشْرَ الَّتِی فِی وَسَطِ الشَّهْرِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غير انه قال: فليثبت فی مُعتَكَفِهِ، و قال: و جَبِينُهُ ممتلأً طيناً و ماءً.

۲۱۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ در رمضان، ده روز وسط را به اعتکاف می‌نشست. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: باید در محل اعتکاف خود بماند، و [در آخر حدیث] گفت: و پیشانی‌اش از گِل و آب پر شده بود.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۱۶.

۲۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ الأَنْصَارِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، ثُمَّ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ فِي قُبَّةٍ تُرْكِيَّةٍ عَلَى سُدَّتِهَا حَصِيرٌ. قَالَ: فَأَخَذَ الْحَصِيرَ بِيَدِهِ فَنَحَّاهَا فِي نَاحِيَةِ الْقُبَّةِ ثُمَّ أَطْلَعَ رَأْسَهُ فَكَلَّمَ النَّاسَ فَدَنَوْا مِنْهُ فَقَالَ: إِنِّي اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ أَلْتَمِسُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ، ثُمَّ اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، ثُمَّ أُتِيتُ فَقِيلَ لِي: إِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَعْتَكِفَ فَلْيَعْتَكِفْ. فَاعْتَكَفَ النَّاسُ مَعَهُ قَالَ: وَإِنِّي أُرِيتُهَا لَيْلَةَ وِتْرٍ، وَإِنِّي أَسْجُدُ صَبِيحَتَهَا فِي طِينٍ وَمَاءٍ فَأَصْبَحَ مِنْ لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَقَدْ قَامَ إِلَى الصُّبْحِ فَمَطَرَتْ السَّمَاءُ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فَأَبْصَرْتُ الطِّينَ وَالْمَاءَ فَخَرَجَ حِينَ فَرَغَ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَجَبِينُهُ وَرَوْثَةُ أَنْفِهِ فِيهِمَا الطِّينُ وَالْمَاءُ وَإِذَا هِيَ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنْ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ.

۲۱۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ در رمضان، ده روز اول را به اعتکاف نشست. سپس در ده روز وسط، در قبه‌ای کوچک ساخته شده از نمد که بر آستانه‌ی آن حصیری زده شده بود، اعتکاف نمود. راوی گفت: پیامبر ﷺ [روزی] حصیر را با دستش کنار زد سپس سرش را بیرون آورد و با مردم سخن گفت و مردم نیز به او نزدیک شدند. پس فرمود: من نخست در ده شب اوّل به اعتکاف می‌نشستم و شب قدر را جستجو می‌کردم، سپس ده شب میانه اعتکاف کردم، سپس [از جانب خدا فرشته‌ای] به نزد من آمد و به من گفته شد: شب قدر در ده شب آخر رمضان است. پس هر کس از شما دوست دارد اعتکاف کند [در همین ده شب آخر] اعتکاف نماید. از همین روی مردم همراه پیامبر ﷺ در ده شب آخر اعتکاف کردند. هم‌چنین فرمود: شب قدر در یکی از شب‌های فرد از ده شب آخر رمضان به من نشان داده شد، و من در صبح آن شب در میان گِل و آب سجده می‌کنم. [یعنی نشانه‌ی شب قدر آن است که من صبح آن شب هنگامی که به سجده می‌روم بر اثر باریدن باران و گل آلود شدن محل سجده‌ام، در میان گِل و آب سجده می‌کنم.] پس صبح روز بیست و یکم رمضان، هنگامی که نماز صبح می‌خواندند، باران بارید و بام مسجده چکه کرد. [راوی می‌گوید:] پس من گِل و آب را دیدم. پیامبر ﷺ هنگامی که بعد از گزاردن نماز از مسجد خارج شد، پیشانی و بینی‌اش گِل آلود شده بود، بنابراین شب قدر در شب بیست و یکم رمضان است.

٢١٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ: تَذَاكَرْنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَأَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ ﷺ وَكَانَ لِي صَدِيقًا فَقُلْتُ: أَلَا تَخْرُجُ بِنَا إِلَى النَّخْلِ؟ فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ فَقُلْتُ لَهُ: سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ اعْتَكَفْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعَشْرَ الْوُسْطَى مِنْ رَمَضَانَ فَخَرَجْنَا صَبِيحَةَ عِشْرِينَ فَخَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنِّى أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنِّى نَسِيتُهَا – أَوْ أُنْسِيتُهَا – فَالْتَمِسُوهَا فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ كُلِّ وِتْرٍ وَإِنِّى أُرِيتُ أَنِّى أَسْجُدُ فِى مَاءٍ وَطِينٍ فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلْيَرْجِعْ». قَالَ: فَرَجَعْنَا وَمَا نَرَى فِى السَّمَاءِ قَزَعَةً قَالَ وَجَاءَتْ سَحَابَةٌ فَمُطِرْنَا حَتَّى سَالَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ وَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْجُدُ فِى الْمَاءِ وَالطِّينِ قَالَ: حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِى جَبْهَتِهِ.

۲۱۶-(۰۰۰) از ابو سلمه روایت است که گفت: ما در مورد شب قدر با هم سخن می‌گفتیم، پس به نزد ابوسعید خُدری ﷺ که دوستم بود، رفتم و به او گفتم: آیا همراه ما بـه محلـه‌ی نخـل نمی‌آیی؟ او همراه ما خارج شد؛ در حالی که لباسی پشمی سیاه بر تن داشت. از او پرسـیدم: آیـا از پیامبر ﷺ شنیده‌ای که از شب قدر سخن بگوید؟ [ابو سعید] گفت: با رسول خدا ﷺ ده شـب میـانی رمضان را اعتکاف کردیم و در صبح بیستم از اعتکاف درآمدیم و رسول خدا ﷺ برای مـا سـخنرانی کرد و فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد و سپس فراموش کردم -یا فراموشم شد- پـس آن را در شب‌های فرد از دهه‌ی آخر جستجو کنید. بر من نمایان شد که در میـان آب و گـل سـجده می‌کنم. پس کسی که با من اعتکاف کرده است، باید برگردد [و در ده شب آخر اعتکـاف کنـد]». راوی گفت: ما برگشتیم و حال این که در آسمان ابری نمـی‌دیـدیم. در ایـن هنگـام ابـری آمـد و باران بارید تا جایی که از سقف مسجد که از شاخه‌های درخت خرما بود، روان گشت. اقامه‌ی نماز گفتند و من رسول خدا ﷺ را دیدم که در میان آب و گل سجده می‌کرد تا این کـه اثـر گِـل را بـر پیشانی ایشان مشاهده کردم.[1]

[1] - مقصود این نیست که همه ساله در صبح شب قدر باران ببارد، بلکه تنها آن سال و در زمان حیات مبارک او چنین بوده و چنین شد که در صبح شب بیست و یکم رمضان باران بارید و آن نشانه‌ای را که پیامبر ﷺ گفته بود به وقوع پیوست و برای همه مشخص شد که شب قدر در شب بیست و یکم رمضان است، هر چند که احادیث دیگری به علایم و نشانه‌های آن در دیگر شب‌های فرد از ده شب آخر اشاره دارند و سخن آخر این که ما باید این ده شب آخر به ویژه شب‌های فرد را از دسـت ندهیم. (م)

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِیُّ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَفِی حَدِيثِهِمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ حِينَ انْصَرَفَ وَعَلَى جَبْهَتِهِ وَأَرْنَبَتِهِ أَثَرُ الطِّينِ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر -ح- و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابومغیره از اوزاعی، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: من رسول خداﷺ را دیدم که وقتی نماز را تمام کرد، بر پیشانی و طرف بینی ایشان اثر گِل وجود داشت.

۲۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ﷛ قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَشْرَ الأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ يَلْتَمِسُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قبل از تُبان لَهُ فَلَمَّا انْقَضَيْنَ أَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَقُوِّضَ، ثُمَّ أُبِينَتْ لَهُ أَنَّهَا فِی الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ فَأَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَأُعِيدَ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ:«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا كَانَتْ أُبِينَتْ لِی لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَإِنِّی خَرَجْتُ لأُخْبِرَكُمْ بِهَا فَجَاءَ رَجُلاَنِ يَحْتَقَّانِ مَعَهُمَا الشَّيْطَانُ فَنُسِّيتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِی الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ الْتَمِسُوهَا فِی التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ» قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ إِنَّكُمْ أَعْلَمُ بِالْعَدَدِ مِنِّی قَالَ: أَجَلْ نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكُمْ قَالَ: قُلْتُ: مَا التَّاسِعَةُ وَالسَّابِعَةُ وَالْخَامِسَةُ؟ قَالَ: إِذَا مَضَتْ وَاحِدَةٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا ثِنْتَيْنِ وَعِشْرِينَ وَهِيَ التَّاسِعَةُ فَإِذَا مَضَتْ ثَلاَثٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا السَّابِعَةُ فَإِذَا مَضَى خَمْسٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا الْخَامِسَةُ. و قَالَ ابْنُ خَلاَّدٍ مَكَانَ يَحْتَقَّانِ يَخْتَصِمَانِ.

۲۱۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ ده شب میانی رمضان اعتکاف کرد و می‌خواست که شب قدر را دریابد و این قبل از زمانی بود که شب قدر برایش آشکار شود. وقتی دوران اعتکاف به سر رسید، فرمان داد تا خیمه‌اش برداشته شد. سپس برایش آشکار شد که شب قدر در ده شب آخر رمضان است، پس دستور داد که خیمه‌اش دوباره نصب گردد؛ آن‌گاه رسول خداﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «شب قدر را به من نشان دادند و من آمدم تا به شما اطلاع دهم و در این هنگام دیدم که دو مرد با هم خصومت می‌ورزند و شیطان همراه آنان بود و آن شب فراموشم شد؛ [یعنی از جانب خداوند از یادم برده شد و وقت مشخص آن از ذهنم پاک گردید]. شما آن را در دهه‌ی آخر ماه رمضان جستجو کنید و در شب

نهم، هفتم یا پنجم». راوی گفت: به ابوسعید گفتم: شما اعداد را بهتر از ما می‌دانید. گفت: بله، ما در این باره بهتر از شما هستیم. پرسیدم مقصود از نهم، هفتم و پنجم چیست؟ گفت: هنگامی که بیست و یک روز گذشت، آن شبی که بعد از آن می‌آید، بیست و دوم است و آن شب نهم است، و هنگامی که بیست و سه روز سپری شد، آن شب که بعد از آن می‌آید، هفتم است، هنگامی که بیست و پنج شب سپری شد آن شب که بعد از آن می‌آید، پنجم است. ابن خلاد گفت: یحتقان: یعنی یختصمان، با هم مجادله می‌کردند.

۲۱۸ -(۱۱٦۸) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَهْلِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ الْكِنْدِىُّ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ حَدَّثَنِى الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ - وَقَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ - عَنْ أَبِى النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُنَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أُنْسِيتُهَا وَأَرَانِى صُبْحَهَا أَسْجُدُ فِى مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ: فَمُطِرْنَا لَيْلَةَ ثَلاَثٍ وَعِشْرِينَ فَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَانْصَرَفَ وَإِنَّ أَثَرَ الْمَاءِ وَالطِّينِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَأَنْفِهِ.قال: و كان عبدالله بن أنيسٍ يَقُولُ: ثلاثٍ و عِشرين.

۲۱۸-(۱۱۶۸) از عبدالله بن انیس نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد، سپس از یادم برده شد. همچنین به من نشان داده شد که صبح آن شب در میان آب و گل سجده می‌کنم». راوی گفت: در شب بیست و سوم باران بارید. ما در همان شب با رسول خداﷺ نماز خواندیم. زمانی که رسول خداﷺ نماز را تمام کرد، اثر آب و گل را بر پیشانی و بینی ایشان مشاهده کردم. راوی گفت: عبدالله بن انیس می‌گفت: در شب بیست و سوم [این اتفاق افتاد].

۲۱۹ -(۱۱٦۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَوَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«الْتَمِسُوا، وَقَالَ وَكِيعٌ: تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ».[1]

۲۱۹-(۱۱۶۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شب قدر را در دهه‌ی آخر رمضان جستجو کنید».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۰.

۲۲۰ –(۷٦۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ – عَنْ عَبْدَةَ وَعَاصِمِ بْنِ أَبِی النَّجُودِ سَمِعَا زِرَّ بْنَ حُبَيْشٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ رضی الله عنه فَقُلْتُ: إِنَّ أَخَاكَ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: مَنْ يَقُمِ الْحَوْلَ يُصِبْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ أَرَادَ أَنْ لَا يَتَّكِلَ النَّاسُ أَمَا إِنَّهُ قَدْ عَلِمَ أَنَّهَا فِي رَمَضَانَ، وَأَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ وَأَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ، ثُمَّ حَلَفَ لَا يَسْتَثْنِي أَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ فَقُلْتُ بِأَيِّ شَيْءٍ تَقُولُ ذَلِكَ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ؟ قَالَ: بِالْعَلَامَةِ أَوْ بِالْآيَةِ الَّتِي أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهَا تَطْلُعُ يَوْمَئِذٍ لَا شُعَاعَ لَهَا.

۲۲۰–(۷۶۲) از زر بن حبیش نقل است که گفت: از ابی بن کعب پرسیدم و گفتم: برادرت ابن مسعود می‌گفت: هرکس تمام شب‌های سال را شب‌زنده‌داری کند، شب قدر را درمی‌یابد. زربن حُبیش گفت: خداوند او را رحمت کند! هدفش این بوده که مردم تنها به یک رأی اکتفا نکنند و شب زنده داری را در سایر شب‌ها ترک ننمایند، در غیر این صورت او می‌دانست که شب قدر در ماه رمضان و در دهه‌ی آخر و شب بیست و هفتم آن است. [راوی می‌گوید:] آن‌گاه ابی بن کعب بدون این که استثنا کند؛ [یعنی ان‌شاء الله بگوید] سوگند خورد که شب قدر، شب بیست و هفتم رمضان است. پرسیدم: ای ابامنذر! دلیلت بر این گفته چیست؟ گفت: علامت یا نشانه‌ای که رسول خدا ﷺ ما را از آن خبر داد به این که در آن روز خورشید بدون شعاع طلوع می‌کند.

۲۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَةَ بْنَ أَبِی لُبَابَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أُبَيٌّ فِی لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَاللَّهِ إِنِّی لَأَعْلَمُهَا قَالَ شُعْبَةُ: وَأَكْبَرُ عِلْمِي هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِی أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقِيَامِهَا هِیَ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ. وَإِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ فِي هَذَا الْحَرْفِ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَحَدَّثَنِي بِهَا صَاحِبٌ لِي عَنْهُ.

۲۲۱–(۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که اُبیّ در مورد شب قدر گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که کدام شب، شب قدر است. شعبه گفت: بیش‌ترین دانش من به این شب آن است که رسول خدا ﷺ ما را به قیام در آن شب امر فرمود و آن شب، شب بیستم و هفتم بود. شک شعبه تنها در این حرف است: آن شبی که رسول خدا ﷺ ما را به آن امر فرمود. راوی گفت: یکی از دوستان من این حدیث را برایم روایت کرد.

۲۲۲ –(۱۱۷۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ – وَهُوَ الْفَزَارِیُّ – عَنْ يَزِيدَ – وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ – عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: تَذَاكَرْنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَيُّكُمْ يَذْكُرُ حِينَ طَلَعَ الْقَمَرُ وَهُوَ مِثْلُ شِقِّ جَفْنَةٍ؟».

۲۲۲–(۱۱۷۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: در مورد شب قدر نزد پیامبر خداﷺ سخن گفتیم و ایشان فرمود: «کدام یک از شما به یاد دارد، وقتی ماه طلوع کرد و مانند تکه‌ای از صفحه‌ی بزرگ بود؟»

کتاب اعتکاف

باب ۱ ـ اعتکاف دهه‌ی آخر رمضان

۱ –(۱۱۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ.[1]

۱–(۱۱۷۱) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد.

۲ –(۰۰۰) وحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ نَافِعًا حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ. قَالَ نَافِعٌ: وَقَدْ أَرَانِي عَبْدُ اللَّهِؓ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ يَعْتَكِفُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْمَسْجِدِ.

۲–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد. نافع گفت: عبدالله آن محل را در مسجد که پیامبرﷺ در آن اعتکاف می‌کرد به من نشان داد.

۳ –(۱۱۷۲) وحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ السَّكُونِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۵.

۳-(۱۱۷۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد.

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ.

۴-(۰۰۰) از طُرق مختلف از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد.

٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ.[1]

۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ تا زمان وفاتشان، ده روزِ آخرِ رمضان را اعتکاف می‌کرد. بعد از ایشان همسرانش به اعتکاف می‌نشستند.

باب ۲ ـ فرد معتکف چه زمانی به محل اعتکافش داخل می‌شود

٦ -(۱۱۷۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَكَفَهُ وَإِنَّهُ أَمَرَ بِخِبَائِهِ فَضُرِبَ أَرَادَ الاعْتِكَافَ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ فَأَمَرَتْ زَيْنَبُ بِخِبَائِهَا فَضُرِبَ وَأَمَرَ غَيْرُهَا مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ بِخِبَائِهِ فَضُرِبَ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ نَظَرَ فَإِذَا الأَخْبِيَةُ فَقَالَ:«آلْبِرَّ تُرِدْنَ». فَأَمَرَ بِخِبَائِهِ فَقُوِّضَ، وَتَرَكَ الاعْتِكَافَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى اعْتَكَفَ فِي الْعَشْرِ الأَوَّلِ مِنْ شَوَّالٍ.[2]

۶-(۱۱۷۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ هنگامی که خواست اعتکاف کند، ابتدا نماز صبح خواند، سپس به محل اعتکاف خویش داخل شد و دستور داد خیمه‌اش نصب

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۶.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۳۳.

گردد، پس خیمه‌ای برایش نصب شد. ایشان اراده فرمود تا در دهه‌ی آخر رمضـان اعتکـاف کنـد. زینب دختر جحش دستور داد تا خیمه‌ای برایش نصب گردد و چنین شد. دیگر همسران پیـامبرﷺ نیز چنین کردند. هنگامی که پیامبر خداﷺ نماز صبح را خواند، خیمه‌ها را دید. فرمـود: آیـا در ایـن عمل اراده‌ی خیر می‌کنید؟» پس دستور داد تا خیمه‌اش برداشته شد. پیامبر خداﷺ اعتکاف در مـاه رمضان را ترک کرد و بعد در ده روز اول ماه شوال اعتکاف کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح و حَدَّثَنِي عَمْرُو بْـنُ سَـوَّادٍ أَخْبَرَنَـا در ده ابْـنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْـنُ رَافِـعٍ حَـدَّثَنَا أَبُـو أَحْمَـدَ حَـدَّثَنَا سُـفْيَانُ ح و حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَـدَّثَنَا يَعْقُـوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ ابْنِ إِسْحَقَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَعَمْـرِو بْـنِ الْحَـارِثِ وَابْنِ إِسْحَقَ ذِكْرُ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ وَزَيْنَبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ أَنَّهُنَّ ضَرَبْنَ الْأَخْبِيَةَ لِلِاعْتِكَافِ

–(۰۰۰) این حدیث با اختلاف سند مانند احادیـث قبـل اسـت و در ایـن حـدیث از عایشـه، حفصه و زینب رضی الله عنهنّ نام برده شده اسـت کـه هرکـدام بـرای خـویش خیمـه‌ای بـرای اعتکاف زده بود.

باب ۳ ـ تلاش و کوشش در عبادت در دهه‌ی آخر رمضان

۷ –(١١٧٤) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَا اللَّيْلَ وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ.[1]

۷–(۱۱۷۴) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی دهه‌ی آخر رمضـان فـرا مـی‌رسید، رسول خداﷺ شب را احیا می‌کرد و خانواده‌اش را نیز بیدار می‌کرد و شلوارش را محکم می‌بست.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۴.

٨ -(١١٧٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْتَهِدُ فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مَا لاَ يَجْتَهِدُ فِى غَيْرِهِ.

۸-(۱۱۷۵) از اسود بن یزید و عایشه رضی الله عنها نقل است که گفتند: رسول خدا ﷺ در ده شب آخر رمضان بیش‌تر از هر وقت دیگری تلاش می‌کرد.

باب ٤ ـ روزه‌ی دهم ذی‌الحجه

٩ -(١١٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَائِمًا فِى الْعَشْرِ قَطُّ.

۹-(۱۱۷۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هیچ گاه ندیده‌ام که رسول خدا ﷺ دهه‌ی ذی‌الحجه را روزه بگیرند.

١٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ لَمْ يَصُمِ الْعَشْرَ.

۱۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دهه‌ی ذی‌الحجه روزه نمی‌گرفت.

کتاب حج

باب ۱ ـ آن‌چه برای محرم به حج یا عمره مباح است

۱ ـ(۱۱۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تَلْبَسُوا الْقُمُصَ، وَلاَ الْعَمَائِمَ، وَلاَ السَّرَاوِيلاَتِ، وَلاَ الْبَرَانِسَ، وَلاَ الْخِفَافَ، إِلاَّ أَحَدٌ لاَ يَجِدُ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلاَ تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلاَ الْوَرْسُ».

۱ـ(۱۱۷۷) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: کسی از پیامبر خداﷺ پرسید که مرد مُحـرِم چه جامه‌ای بپوشد؟ رسول خداﷺ فرمود: «پیراهن، عمامه، شلوار [دوختـه شـده]، بُـرنس و خُفَّـین نپوشید؛ مگر این که نعلین نیابید. در این صورت آن را بپوشید، البته باید آن را ببُرید تا زیـر هـر دو قوزک پا قرارگیرد. لباسی که رنگ ورَس یا زعفران به آن خورده باشد، بر تن نکنید».

(۱۱۷۷) موطأ: ۷۱۷؛ بخاری: ۱۳۴، ۳۶۶، ۱۵۴۲، ۱۸۳۸، ۱۸۴۲، ۵۷۹۴، ۵۸۰۳، ۵۸۰۵، ۵۸۰۶، ۵۸۴۷، ۵۸۵۲. نسائی، ۲۶۷۷؛ احمد، ۵۳۳۶. // قمص، جمع قمیص: پیراهن، جامه. // عمائم، جمع عمامه: دستار. // سراویل: شلوار. // برانس، جمع برنس: کلاه دراز یا لباس کلاه‌دار. // خف: کفش یا جورابی است چرمی با پوستی نرم که تمام قسمت‌های پا را تا قوزک می‌پوشاند. // نعل: پاافزاری است که جلو و پشت پا را نمی‌پوشاند و با تسمه‌ای که از میان انگشتان پا رد می‌شود به هم پیوند می‌خورد؛ معادل سرپایی، یا کفش راحتی. // زعفران: گیاهی دارای رنگ و بو. // الورس: گیاهی است با رنگ زرد و بوی خوش که از آن صمغ گرفته می‌شود و در رنگرزی به کار می‌رود.

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ﷛ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ؟ قَالَ:«لاَ يلبسُ المحرمُ الْقميصَ، وَلاَ الْعمَامة، وَلاَ السَّرَاويل، وَلاَ الْبُرنسَ، وَلاَ الْخِفين إِلاَّ أَحَدٌ ان لاَ يَجِدَ نعْلَيْنِ فلْيَقْطَعْهُمَا حتى يكونا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ».

۲-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: در مورد لباس مُحرِم از رسول خدا ﷺ پرسیده شد. فرمود: «فرد محرم (در حال احرام)، پیراهن، دستار، شلوار، کلاه و خفین نمی‌پوشد؛ مگر این که کفش نیابد که در این صورت آن دو را می‌برد تا به پایین‌تر از دو قوزک پا برسد».

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَلْبَسَ الْمُحْرِمُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا بِزَعْفَرَانٍ أَوْ وَرْسٍ وَقَالَ:«مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ».

۳-(۰۰۰) از ابن‌عمر﷛ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این نهی فرمود که لباس مُحرِم با زعفران و ورس رنگی شود. هم‌چنین فرمود: «هر کس نعلین نیابد، باید خفین بر پای کند و باید آن را بِبُرد تا زیر هر دو قوزک پا قرارگیرد».

٤ -(۱۱۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ:«السَّرَاوِيلُ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الإِزَارَ، وَالْخُفَّانِ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ». يَعْنِي الْمُحْرِمَ.[۱]

۴-(۱۱۷۸) از ابن‌عباس﷛ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «مُحرمی که شلوار نیابد، سراویل بپوشد و کسی که نعلین نیابد، خُفّ بپوشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ. فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ.

---

[۱] . ۱۸۴۳.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) -ح- و ابوغسان رازی از بهز، همگی از شعبه از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: او خطبه‌ی پیامبر خداﷺ را در عرفات شنیده است و سپس حدیث را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ مِنْهُمْ يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ. غَيْرُ شُعْبَةَ وَحْدَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه -ح- و یحیی بن یحیی از هشیم -ح- و علی بن خشرم از عیسی بن یونس از ابن جریج -ح- و علی بن حجر از اسماعیل از ایوب، همگی از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: کسی غیر از شعبه خطبه‌ی پیامبر خداﷺ در عرفات را ذکر نکرده است.

۵ -(۱۱۷۹) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ».

۵-(۱۱۷۹) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مُحرمی که ازار نیابد، شلوار بپوشد و کسی که نعلین نیابد، خُفّین(موزه، کفش، جوراب) بپوشد».

٦ -(۱۱۸۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ عَلَيْهِ جُبَّةٌ وَعَلَيْهَا خَلُوقٌ أَوْ قَالَ: أَثَرُ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عُمْرَتِي؟ قَالَ: وَأُنْزِلَ عَلَى النَّبِيِّﷺ الْوَحْيُ فَسُتِرَ بِثَوْبٍ وَكَانَ يَعْلَى يَقُولُ: وَدِدْتُ أَنِّي أَرَى النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ قَالَ: فَقَالَ: أَيَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّﷺ وَقَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ قَالَ: فَرَفَعَ عُمَرُ طَرَفَ الثَّوْبِ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ لَهُ غَطِيطٌ «قَالَ وَأَحْسَبُهُ» قَالَ: كَغَطِيطِ الْبَكْرِ، قَالَ: فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ الْعُمْرَةِ؟ اغْسِلْ عَنْكَ أَثَرَ الصُّفْرَةِ «أَوْ قَالَ أَثَرَ الْخَلُوقِ» وَاخْلَعْ عَنْكَ جُبَّتَكَ وَاصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ مَا أَنْتَ صَانِعٌ فِي حَجِّكَ.

۶-(۱۱۸۰) از پدر یعلی بن امیه روایت است که گفت: وقتی که رسول خداﷺ در جعرانه بود، مردی به نزد او آمد که جُبّه‌ای (جامه دوخته شده) بر تن داشت و خود را با مواد خوش‌بوکننده معطر کرده بود، یا این که راوی گفت: اثر رنگ زرد [خوش‌بوکننده] بر لباس او بود و پرسید: ای رسول خدا! در مورد عمره مرا چه دستور می‌فرمایی که در عمره انجام دهم؟ راوی گفت: در این اثنا بر پیامبرﷺ وحی نازل گردید، پس با لباسی پوشانده شد. یعلی می‌گفت: من دوست داشتم که در حین نازل شدن وحی بر پیامبرﷺ او را ببینم. یعلی گفت: [کسی به من] گفت: آیا دوست داری در آن لحظه‌ای که بر پیامبرﷺ وحی نازل می‌شود، او را ببینی؟ [گفتم: آری.] پس عمرﷺ گوشه‌ی لباس را بلند کرد و من به ایشان نگاه کردم؛ خرناس می‌کشید. (راوی گفت: گمان می‌کنم که گفت:) صدایی مانند صدای شتر جوان بکر از ایشان شنیده می‌شد. هنگامی که نزول وحی بر ایشان کامل شد، فرمود: کجاست کسی که درباره‌ی عُمره از من می‌پرسید؟ رسول خداﷺ فرمود: «مواد معطری که به بدن خود مالیده‌ای را بشوی و جُبّه را از تن خود بیرون کن. سپس در عُمره چنان عمل کن که در حج انجام می‌دهی».

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّﷺ رَجُلٌ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ وَأَنَا عِنْدَ النَّبِيِّﷺ وَعَلَيْهِ مُقَطَّعَاتٌ - يَعْنِي جُبَّةً - وَهُوَ مُتَضَمِّخٌ بِالْخَلُوقِ فَقَالَ: إِنِّي أَحْرَمْتُ بِالْعُمْرَةِ وَعَلَيَّ هَذَا وَأَنَا مُتَضَمِّخٌ بِالْخَلُوقِ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ: «مَا كُنْتَ صَانِعًا فِي حَجِّكَ؟». قَالَ: أَنْزِعُ عَنِّي هَذِهِ الثِّيَابَ وَأَغْسِلُ عَنِّي هَذَا الْخَلُوقَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا كُنْتَ صَانِعًا فِي حَجِّكَ فَاصْنَعْهُ فِي عُمْرَتِكَ».

۷-(۰۰۰) از پدر صَفوان بن یعلی روایت است که گفت: کسی، که جبه‌ای دوخته شده پوشیده بود و به آن مواد معطر زده بود، در جعرانه به خدمت رسول خداﷺ آمد و گفت: من احرام عمره بسته‌ام و این جامه‌ی عطرآلود را بر تن کرده‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «تو در حج خویش چگونه عمل می‌نمایی؟» گفت: این جامه را از تن به در می‌آورم و مواد خوشبوی را با شستشو زایل می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «همان کاری را که در حجت انجام دادی، در عمره نیز انجام بده؛ [یعنی از مواد رنگی و خوش‌بوکننده استفاده نکن]».

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا علی بن خشرم (واللفظ له) اخبرنا عِيسَى عَنِ ابْنِ

جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ أَنَّ صَفْوَانَ بْنَ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ يَعْلَى كَانَ يَقُولُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ﷛ : لَيْتَنِى أَرَى نَبِىَّ اللَّهِﷺ حِينَ يُنْزَلُ عَلَيْهِ. فَلَمَّا كَانَ النَّبِىُّﷺ بِالْجِعْرَانَةِ وَعَلَى النَّبِىِّﷺ ثَوْبٌ قَدْ أُظِلَّ بِهِ عَلَيْهِ، مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ عَلَيْهِ جُبَّةُ صُوفٍ مُتَضَمِّخٌ بِطِيبٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَرَى فِى رَجُلٍ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ فِى جُبَّةٍ بَعْدَ مَا تَضَمَّخَ بِطِيبٍ؟ فَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِىُّﷺ سَاعَةً ثُمَّ سَكَتَ فَجَاءَهُ الْوَحْىُ فَأَشَارَ عُمَرُ بِيَدِهِ إِلَى يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ تَعَالَ، فَجَاءَ يَعْلَى فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ فَإِذَا النَّبِىُّﷺ مُحْمَرُّ الْوَجْهِ يَغِطُّ سَاعَةً ثُمَّ سُرِّىَ عَنْهُ فَقَالَ:«أَيْنَ الَّذِى سَأَلَنِى عَنِ الْعُمْرَةِ آنِفًا». فَالْتُمِسَ الرَّجُلُ فَجِىءَ بِهِ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ : «أَمَّا الطِّيبُ الَّذِى بِكَ فَاغْسِلْهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَأَمَّا الْجُبَّةُ فَانْزِعْهَا ثُمَّ اصْنَعْ فِى عُمْرَتِكَ مَا تَصْنَعُ فِى حَجِّكَ».

۸-(۰۰۰) از صَفوان بن یعلی بن امیه روایت است که یعلی به عمر بن خطاب﷛ گفت: آروز دارم که پیامبرﷺ را به وقت نزول وحی ببینم. یعلی گفت: وقتی پیامبر خداﷺ در جعرانه بود، جامه‌ای بر او سایه افکنده بود. برخی از یارانش که عمر﷛ نیز در میان آنان بود، همراه رسول خداﷺ بودند. مردی که جامه‌ای دوخته شده از پشم بر تن داشت و خود را با مواد خوشبوکننده معطر کرده بود، نزد پیامبرﷺ آمد و پرسید: ای رسول خداﷺ! نظرت در مورد کسی که به نیت عمره احرام بسته و جامه‌ی دوخته شده و معطر بر تن کرده، چیست؟ پیامبرﷺ مدتی به او نگاه کرد، سپس ساکت ماند؛ در این اثنا بر ایشان وحی نازل شد، عُمر﷛ با دست به یعلی اشاره کرد که بیا. یعلی آمد و سرش را به اندرون [سایبان] داخل کرد تا نزول وحی را بر پیامبر خداﷺ ببیند. او پیامبر خداﷺ را دید که رخسارش سرخ‌گون گردیده است و با صدای بلند نفس می‌کشد. وقتی رسول خداﷺ از این حالت خارج شد، فرمود: «کسی که اکنون از من در مورد عمره سؤال کرد، کجاست؟» در جستجوی آن مرد برآمدند و او را آوردند. رسول خداﷺ فرمود: «اما در مورد مواد معطر، آن را سه بار بشوی؛ و اما در مورد جامه‌ی دوخته شده، آن را از تن بیرون آور. سپس همان گونه که در حج عمل می‌کنی در عمره نیز چنین کن».

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِىَّﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ قَدْ أَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ وَهُوَ مُصَفِّرٌ لِحْيَتَهُ وَرَأْسَهُ وَعَلَيْهِ

جُبَّةٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ وَأَنَا كَمَا تَرَى. فَقَالَ:«انْزِعْ عَنْكَ الْجُبَّةَ وَاغْسِلْ عَنْكَ الصُّفْرَةَ وَمَا كُنْتَ صَانِعًا فِى حَجِّكَ فَاصْنَعْهُ فِى عُمْرَتِكَ».

۹-(۰۰۰) از پدر صَفوان بن یعلی بن امیه روایت است که گفت: مردی که احرام عمره بسته بود، در جعرانه به خدمت رسول خداﷺ رسید؛ در حالی که موی سر و ریش را رنگ کرده بود و جامه‌ی دوخته شده به تن داشت. گفت: ای رسول خداﷺ! من به نیت عمره احرام بسته‌ام؛ مرا چگونه می‌بینی؟ فرمود: «جامه‌ی دوخته شده را از تن بیرون آور و رنگ را بشوی و بعد همان گونه که در حج عمل می‌کنی در عمره نیز عمل کن».

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا رَبَاحُ بْنُ أَبِى مَعْرُوفٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً قَالَ: أَخْبَرَنِى صَفْوَانُ بْنُ يَعْلَى عَنْ أَبِيهِ؄ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَاهُ رَجُلٌ عَلَيْهِ جُبَّةٌ بِهَا أَثَرٌ مِنْ خَلُوقٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ فَكَيْفَ أَفْعَلُ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ وَكَانَ عُمَرُ يَسْتُرُهُ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْىُ يُظِلُّهُ فَقُلْتُ لِعُمَرَ؄ : إِنِّى أُحِبُّ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْىُ أَنْ أُدْخِلَ رَأْسِى مَعَهُ فِى الثَّوْبِ. فَلَمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ خَمَّرَهُ عُمَرُ؄ بِالثَّوْبِ فَجِئْتُهُ فَأَدْخَلْتُ رَأْسِى مَعَهُ فِى الثَّوْبِ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا سُرِّىَ عَنْهُ قَالَ:«أَيْنَ السَّائِلُ آنِفًا عَنِ الْعُمْرَةِ». فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَالَ:«انْزِعْ عَنْكَ جُبَّتَكَ وَاغْسِلْ أَثَرَ الْخَلُوقِ الَّذِى بِكَ وَافْعَلْ فِى عُمْرَتِكَ مَا كُنْتَ فَاعِلاً فِى حَجِّكَ».

۱۰-(۰۰۰) از پدر صَفوان بن یعلی بن امیه روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ بودیم که مردی با جبه‌ای بر تن و عطر مالیده آمد و گفت: یا رسول الله! من احرام عمره بسته‌ام؛ اکنون چه کار کنم؟ رسول خداﷺ چیزی نگفت و به سوی او برنگشت. هر گاه بر ایشان وحی نازل می‌شد، عمر؄ پرده‌ای می‌گرفت و بر پیامبر خداﷺ سایه می‌انداخت و من به عمر؄ گفتم: دوست دارم که در حال نزول وحی، رسول خداﷺ را ببینم. چون هنگام نزول وحی فرا رسید، عمر؄ برای رسول خداﷺ پرده گرفت و من نیز آمدم، پس سرم را به زیر آن پرده فرو بردم و به پیامبرﷺ نگاه کردم. وقتی آن حالت رفع شد، رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در مورد عمره می‌پرسید، کجاست؟» آن مرد برخاست و پیامبر خداﷺ فرمود: «جبه را از تن به در آر و رنگ‌ها را شستشو بده و در عُمره چنان کن که در حج انجام می‌دهی».

باب ۲ ـ میقات‌های حج و عمره

۱۱ –(۱۱۸۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وقتيبَةُ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ – قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ – عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَاالْحُلَيْفَةِ وَلأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَلأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمنازل وَلأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَم. قَالَ:«فَهُنَّ لَهُنَّ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَة فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمِنْ أَهْلِهِ وَكَذَا فَكَذَلِكَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يُهِلُّونَ مِنْهَا».

۱۱– (۱۱۸۱) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ محل احرام بستن اهل مدینه را "ذوالحلیفه"، اهل شام را "جحفه"، اهل نجد را "قرن المنازل" و اهل یمن را "یلملم" اعلام کرد. سپس فرمود: «این مواضع، برای این سرزمین‌هاست. هم‌چنین کسانی که از این نواحی به قصد حج و عمره می‌روند. کسانی هم که در ورای این میقات‌ها قرار دارند، در همان جای خود احرام ببندند تا جایی که اهل مکه از شهر مکه احرام می‌بندند و لبیک می‌گویند».

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَلأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَلأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمنازل وَلأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ. وَقَالَ:«هُنَّ لَهُمْ وَلِكُلِّ آتٍ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ».

۱۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ محل احرام بستن اهل مدینه را "ذوالحلیفه"، اهل شام را "جحفه"، اهل نجد را "قرن المنازل" و اهل یمن را "یلملم" اعلام کرد. سپس فرمود: «این مواضع، محل احرام بستن اهل همین سرزمین‌هاست. هم‌چنین کسانی که از این نواحی به قصد حج و عمره به سمت آنان بیایند؛ و کسانی که ورای این مواقیت نزدیک مکه [قصد حج و عمره کنند] باید از همان جا احرام ببندند تا جایی که اهل مکه نیز باید در مکه احرام ببندد».

(۱۱۸۱) بخاری: ۱۵۲۶؛ ابوداوود: ۱۷۳۸؛ نسائی: ۲۶۵۴؛ احمد: ۲۲۴۰، ۳۱۴۸.

۱۳ –(۱۱۸۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُهِلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِى الْحُلَيْفَةِ وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَبَلَغَنِى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«وَيُهِلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ».

۱۳–(۱۱۸۲) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "جحفه" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». عبدالله گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «و اهل یمن از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«يُهِلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِى الْحُلَيْفَةِ وَيُهِلُّ أَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ وَيُهِلُّ أَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«وَيُهِلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ».

۱۷–(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "جحفه" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». ابن‌عمر گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «و اهل یمن از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«مُهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ذُو الْحُلَيْفَةِ وَمُهَلُّ أَهْلِ الشَّامِ مَهْيَعَةُ وَهِىَ الْجُحْفَةُ وَمُهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ قَرْنٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: وَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«وَمُهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمُ».

(۱۱۸۲) موطأ: ۷۳۲؛ بخاری، ۱۵۲۵؛ ترمذی، ۸۳۱؛ نسائی، ۲۶۵۱؛ ابن ماجه، ۲۹۱۴؛ احمد، ۴۵۸۴؛ ابن حبان، ۳۷۶۱؛ ابویعلی، ۵۴۷۵. لبیک: امام نووی از قول علما گفت: اهلال یعنی بالا بردن صدا به وقت لبیک گفتن به هنگام داخل شدن در احرام. // ذو الحلیفه: مکانی است معروف به نام "آبار علی"، که نام آن قبلاً "بئر علی" بوده است. فاصله‌ی آن از مدینه در حدود ده کیلومتر است. البته امروزه این راه و مسافت متفاوت است. // جحفه: روستایی است ویران شده که قبلاً به آن "مهیعه" گفته می‌شده است. اهل شام از دو طریق به مکه می‌رفته‌اند: راهی به مدینه گذر داشته و دیگری از طریق ساحل بوده که از آن عبور نمی‌کردند. این همان راهی است که ابوسفیان در جنگ بدر کاروان خود را آن گذر داد و خود را از سپاه مسلمانان مصون داشت. فاصله ی آن تا مکه یکصد و هفتاد کیلومتر است. // قرن: کوهی است در ضلع شرقی مکه با شصت کیلومتر فاصله. // یلملم: اهل یمن در رفتن به مکه دو راه دارند: یک راه، از کوه‌هایی عبور می‌کند که به قرن گذر دارد، و اهل تهامه از یلملم عبور می‌کنند و آن کوهی است از کوه‌های تهامه که شصت کیلومتر با مکه فاصله دارد (تیسیر صحیح بخاری، ص ۱/۴۳۴).

۱۴-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب﷛ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "مهیعه (جحفه)" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». ابن‌عمر گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «و اهل یمن از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ﷛ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مُهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ذُو الْحُلَيْفَةِ وَمُهَلُّ أَهْلِ الشَّامِ مَهْيَعَةُ وَهِيَ الْجُحْفَةُ وَمُهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ قَرْنٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: وَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«وَمُهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمُ».

۱۵-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب﷛ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "مهیعه (جحفه)" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». عبدالله بن عمر گفت: چنین گمان می‌رود که رسول خداﷺ فرمود: «اهل یمن نیز از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱٦ -(۱۱۸۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْمُهَلِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ (ثم انتهى فقال: أراهُ يعنى النَّبِيَّﷺ)

۱۶-(۱۱۸۳) اسحاق بن ابراهیم از روح بن عباده از ابن جریج از ابوزبیر نقل کرد که وی از جابر بن عبدالله﷛ شنید که گفت: از مواقیت احرام از او پرسیدند؛ گفت: شنیدم که پیامبر خداﷺ فرمود.

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ - قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْمُهَلِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ - أَحْسِبُهُ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّﷺ - فَقَالَ:«مُهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ وَالطَّرِيقُ الآخَرُ الْجُحْفَةُ وَمُهَلُّ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ ذَاتِ عِرْقٍ وَمُهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ وَمُهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۲۵.

۱۸-(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که وی از جابر بن عبدالله‌ﷺ شنید که گفت: از مواقیت احرام از او پرسیدند؛ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "جحفه"، اهل عراق از "ذات عرق"، اهل نجد از "قرن" و اهل یمین از "یلملم" احرام می‌بندند».

باب ۳ ـ کیفیت لبیک گفتن و وقت آن

۱۹ -(١١٨٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ تَلْبِيَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَزِيدُ فِيهَا لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۱۹-(۱۱۸۴) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: لبیک گفتن پیامبر خداﷺ این گونه بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». عبدالله بن عمر به این مقدار می‌افزود و می‌گفت: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَنَافِعٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ وَحَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَهَلَّ فَقَالَ:«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». قَالُوا: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَقُولُ: هَذِهِ تَلْبِيَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَ نَافِعٌ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِﷺ يَزِيدُ مَعَ هَذَا لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

(۱۱۸۴) موطأ: ۷۳۸؛ بخاری، ۱۵۴۰، ۱۵۴۵، ۱۵۴۹، ۲۴۵۱، ۵۹۱۴، ۵۹۱۵؛ ابوداوود، ۱۸۱۲؛ نسائی، ۲۷۴۸؛ بیهقی در سنن، ۸۸۰۸. لبیک: خداوندا تو را در آن‌چه مرا بدان خواندی اجابت می‌کنم. // سعدیک: مرا بر طاعت خویش یاری فرما. // رغباء: دعا و نیاز تنها در دستان توست. // عمل: تنها تو سزاوار پرستشی و قدرت و توان تنها در دست توست. // اهلال: یعنی بالا بردن صدا به وقت لبیک گفتن به هنگام داخل شدن در احرام. (ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۳۸).

۲۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی مرکب پیامبر خداﷺ کنار مسجد ذی‌الحلیفه می‌ایستاد، لبیک گفتن این گونه بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». گفتند: از قول عبدالله بن عمر، این بود کیفیت تلبیه‌ی رسول خداﷺ با وجود این، او به این مقدار می‌افزود و می‌گفت: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: تَلَقَّفْتُ التَّلْبِيَةَ مِنْ فِى رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: تلبیه‌گفتن را از خود رسول خداﷺ با شتاب فرا گرفتم. سپس مشابه حدیث آنان را روایت کرد.

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ فَإِنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَنِى عَنْ أَبِيهِﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُهِلُّ مُلَبِّدًا يَقُولُ:«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». لاَ يَزِيدُ عَلَى هَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ. وَ انَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ كان يَقُولُ:كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَرْكَعُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ النَّاقَةُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَهَلَّ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِﷺ يُهِلُّ بِإِهْلاَلِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ هَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ وَيَقُولُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِى يَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ

۲۱-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ در وقت تلبیه‌گفتن می‌فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». بر این کلمات نمی‌افزود. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: پیامبرﷺ در ذی الحلیفه دو رکعت نماز می‌خواند، سپس بر شترش در کنار مسجد ذی الحلیفه استوار ایستاد و با این کلمات لبیک گفت. عبدالله بن عمر گفت: پدرم با همان کلمات رسول خداﷺ تلبیه می‌گفت و چنین می‌گفت: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِى يَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۲۲ -(۱۱۸۵) وَحَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - يَعْنِي ابْنَ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَقُولُونَ: لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «وَيْلَكُمْ قَدْ قَدْ». فَيَقُولُونَ إِلاَّ شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ. يَقُولُونَ هَذَا وَهُمْ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ.

۲۲-(۱۱۸۵) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مشرکان می‌گفتند: لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وای بر شما! [تا همین جا] بس کنید [و ادامه ندهید]». اما آنان در ادامه می‌گفتند: إِلاَّ شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ؛ جز شریکی که برایت هست که تو او را مالکی و آن‌چه را که او مالک است. آنان در حالی که طواف می‌کردند، چنین می‌گفتند.

باب ٤ ـ احرام اهل مدینه از مسجد ذی‌الحلیفه

۲۳ -(۱۱۸٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ رضی الله عنه يَقُولُ: بَيْدَاؤُكُمْ هَذِهِ الَّتِي تَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهَا مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ يَعْنِي ذَا الْحُلَيْفَةِ.

۲۳-(۱۱۸۶) از پدر عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: سرزمین صاف و هموارى که می‌گویید رسول خدا ﷺ در آن احرام بست، مطلب صحیحی نیست. رسول خدا ﷺ در کنار مسجد ذی‌الحلیفه احرام می‌بست.

۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قِيلَ لَهُ الإِحْرَامُ مِنَ الْبَيْدَاءِ قَالَ: الْبَيْدَاءُ الَّتِي تَكْذِبُونَ فِيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ الشَّجَرَةِ حِينَ قَامَ بِهِ بَعِيرُهُ.

۲۴-(۰۰۰) از سالم نقل است که گفت: زمانی که به ابن‌عمر رضی الله عنه گفته شد: احرام از بیداء بوده است، گفت: این حقیقت ندارد و بر رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندید. رسول خدا ﷺ جز در کنار درختی که شترش را حرکت می‌داد، احرام نبست.

(۱۱۸۶) بخاری: ۱۶۶، ۱۵۳۳، ۱۵۴۱، ۱۶۰۳، ۱۶۰۶، ۱۶۴۴، ۱۶۹۲، ۱۷۹۹، ۲۸۶۵، ۵۸۵۱. // بیداء: مکانی است که پیش‌تر از ذوالحلیفه قرار گرفته و به مکه نزدیک‌تر است و گفته شده که احرام پیامبر از آن جا بوده است. // لِتُهِلّ: یعنی احرام بست و لبیک گفت.

باب ۵ ـ احرام بستن به هنگام حرکت به سوی مکه

۲۵ ـ(۱۱۸۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَأَيْتُكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَرَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا. قَالَ: مَا هُنَّ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ: رَأَيْتُكَ لاَ تَمَسُّ مِنَ الأَرْكَانِ إِلاَّ الْيَمَانِيَيْنِ، وَرَأَيْتُكَ تَلْبَسُ النِّعَالَ السِّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتُكَ تَصْبُغُ بِالصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتُكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ أَهَلَّ النَّاسُ إِذَا رَأَوُا الْهِلاَلَ وَلَمْ تُهْلِلْ أَنْتَ حَتَّى يَكُونَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَمَّا الأَرْكَانُ فَإِنِّى لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَمَسُّ إِلاَّ الْيَمَانِيَيْنِ، وَأَمَّا النِّعَالُ السِّبْتِيَّةُ فَإِنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَلْبَسُ النِّعَالَ الَّتِى لَيْسَ فِيهَا شَعَرٌ وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا، وَأَمَّا الصُّفْرَةُ فَإِنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَصْبُغُ بِهَا، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَصْبُغَ بِهَا، وَأَمَّا الإِهْلاَلُ فَإِنِّى لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُهِلُّ حَتَّى تَنْبَعِثَ بِهِ رَاحِلَتُهُ.

۲۵-(۱۱۸۷) از سعید بن ابوسعید مقبری روایت است که عبید بن جریج به عبدالله بن عمر گفت: ای ابو عبد الرحمن! در تو چهار صفت دیدم که از هیچ‌یک از یارانت تا به حال ندیده‌ام. گفت ای ابن جریج! این اوصاف چیست؟ گفت: دیدم که از رکن‌ها (چهار رکن) تنها دو رکن یمانی را مس می‌کنی، و دیدم که کفشی با پوست دباغی شده (بدون مو) می‌پوشی، و از رنگ زرد استفاده می‌کنی، و وقتی در مکه هلال ماه را دیدی، مانند سایرین لبیک نگفتی تا این که به روز ترویه رسیدی. عبدالله بن عمر گفت: در مورد رکن‌ها، من رسول خداﷺ را دیدم که تنها دو رکن یمانی را مس فرمود؛ و امّا کفش با پوستِ دباغی شده، من رسول خداﷺ را مشاهده نمودم که کفش بدون مو می‌پوشید و در آن وضو می‌گرفت. (یعنی کفش را درمی‌آورد و پاهایش را می‌شست و سپس دوباره آن را می‌پوشید.) من نیز دوست دارم که چنین کفشی بپوشم؛ و امّا رنگ زرد، رسول خداﷺ نیز چنین می‌کردند و من نیز دوست دارم که از ایشان پیروی کنم؛ و امّا لبیک گفتن، من رسول خداﷺ را دیدم که تنها زمانی لبیک می‌گفتند که قافله برای حرکت آماده و مهیا می‌شد.

(۱۱۸۷)موطأ: ۷۴۱؛ بخاری، ۱۶۶؛ ابوداوود، ۱۷۷۲؛ احمد، ۵۳۳۸؛ ابن حبان، ۳۷۶۳؛ بیهقی در سنن، ۸۷۶۲. روز ترویه: هشتمین روز از ماه ذی الحجه است. شافعی و برخی از مالکیان بهترین روز برای احرام بستن را روز ترویه می‌دانند. // ارکان: مستحب است که رکن حجر الاسود را لمس کرد و در صورت دسترسی آن را بوسید؛ امّا رکن یمانی لمس می‌شود ولی بوسیده نمی‌شود؛ امّا دو رکن شامی نه لمس می‌شوند و نه بوسیده می‌شوند. // در مورد استعمال رنگ مشخص نشده که منظور رنگ جامه است یا موی سر یا ریش، امّا آن‌چه نظر راجح است، رنگ جامه است. // نعال سبتیه: کفشی با پوست دباغی شده بوده که معمولاً اهل رفاه آن را می‌پوشیدند و مردمان عادی از کفش‌های دباغی نشده و مُودار استفاده می‌کردند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۶۶، ص ۱/۹۵). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۴۱.]

٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بَيْنَ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ مَرَّةً، فَقُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِهَذَا الْمَعْنَى. إِلَّا فِي قِصَّةِ الإِهْلَالِ فَإِنَّهُ خَالَفَ رِوَايَةَ الْمَقْبُرِيِّ فَذَكَرَهُ بِمَعْنًى سِوَى ذِكْرِهِ إِيَّاهُ

۲۶-(۰۰۰) از عبد بن جریج روایت است که گفت: با عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه دوازده بار به حج و عمره مشرف شده‌ام؛ گفتم: ای ابوعبدالرحمن! چهار خصلت را در تو می‌بینم. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. جز در مطلب اهلال؛ زیرا در این روایت مخالف با روایت مقبری است و با این عبارت آمده است: «سِوَى ذِكْرِهِ إِيَّاهُ»

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ وَانْبَعَثَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً أَهَلَّ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ

۲۷-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی پیامبر خدا ﷺ پای را در رکاب می‌نهاد و مرکبش را حرکت می‌داد، در ذی‌الحلیفه تلبیه می‌گفت.

٢٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَهَلَّ حِينَ اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ قَائِمَةً.

۲۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی شتر پیامبر خدا ﷺ بر می‌خاست و راست می‌ایستاد، [برای حج یا عمره] تلبیه می‌گفت.

٢٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَرْكَبُ رَاحِلَتَهُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ ثُمَّ يُهِلُّ حِينَ تَسْتَوِي بِهِ قَائِمَةً.

۲۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: دیدم که رسول خدا ﷺ در ذی‌الحلیفه سوار بر مرکب خویش می‌شد و چون شتر پیامبر خدا ﷺ برمی‌خاست و راست می‌ایستاد، پیامبر ﷺ [برای حج یا عمره] تلبیه می‌گفت.

باب ٦ ـ نماز در مسجد ذی‌الحلیفه

۳۰ -(۱۱۸۸) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذِی الْحُلَيْفَةِ مَبْدَأَهُ وَصَلَّى فِی مَسْجِدِهَا.

۳۰-(۱۱۸۸) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ شب در ذی‌الحلیفه ماند و در مسجد آن نماز خواند.

باب ۷ ـ مستحب است مُحرِم قبل از احرام خود را خوشبو کند

۳۱ -(۱۱۸۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحُرْمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ.

۳۱-(۱۱۸۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای بیرون آمدن از احرام، پیش از آن که خانه‌ی کعبه را طواف کند، معطر می‌ساختم.

۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِيَدِی لِحُرْمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحِلِّهِ حِينَ أَحَلَّ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ.

۳۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای بیرون آمدن از احرام، پیش از آن که خانه‌ی کعبه را طواف کند، معطر می‌ساختم.

۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ.

(۱۱۸۹) موطأ: ۷۲۷؛ بخاری: ۱۵۳۹؛ ابوداود: ۱۷۴۵؛ احمد: ۲۵۵۶۴؛ ابن حبان: ۳۷۶۶؛ بیهقی در سنن: ۸۷۳۴

۳۳-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را بـرای احـرام، پـیش از آن که احرام بندد و برای از احرام بیرون آمدن، قبل از این که خانه‌ی کعبه را طـواف کنـد، معطـر می‌ساختم.

٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحِلِّهِ وَلِحِرْمِهِ.

۳۴-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را به هنگام بستن احـرام و بیرون آمدن از احرام معطر می‌ساختم.

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ وَالْقَاسِمَ يُخْبِرَانِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي بِذَرِيرَةٍ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ لِلْحِلِّ وَالإِحْرَامِ.

۳۵-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را در حجةالوداع با ذریره به هنگام بستن احرام و بیرون آمدن از احرام معطر می‌ساختم.

٣٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ بِأَيِّ شَيْءٍ طَيَّبْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ حِرْمِهِ؟ قَالَتْ: بِأَطْيَبِ الطِّيبِ.

۳۶-(۰۰۰) از پدر عثمان بن عروه روایت است که گفت: از عایشـه‌ رضی الله عنها پرسـیدم: در وقـت احرام رسول خدا ﷺ وی را با چه چیزی خوش‌بو کردی؟ فرمود: با بهترین ماده‌ی خوش‌بوکننده.

٣٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِأَطْيَبِ مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ ثُمَّ يُحْرِمُ.

۳۷-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را قبـل از بسـتن احـرام، با آن‌چه در دسترس بود، معطر می‌ساختم. سپس ایشان احرام می‌بست.

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَیْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ أَبِی الرِّجَالِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: طَیَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ لِحُرْمِهِ حِینَ أَحْرَمَ وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ یُفِیضَ بِأَطْیَبِ مَا وَجَدْتُ.

۳۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خداﷺ را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای از احرام بیرون آمدن، قبل از این که طواف افاضه را به جای آورد، با آن‌چه از مواد خوش‌بوکننده می‌یافتم، معطر می‌ساختم.

۳۹ -(۱۱۹۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی وَسَعِیدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِیعِ وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وقتیبةُ بْنُ سَعِیدٍ قَالَ یَحْیَی: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی وَبِیصِ الطِّیبِ فِی مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ، وَلَمْ یَقُلْ خَلَفٌ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَلَکِنَّهُ قَالَ: وَذَاكَ طِیبُ إِحْرَامِهِ [1]

۳۹-(۱۱۹۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را که بر روی سر رسول خدا به هنگام احرام بود، می‌بینم. اما خلف نگفته است: هنگامی که مُحرِم بود، بلکه گفت: و این خوش‌بوی احرام او بود.

٤٠ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی وَأَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو کُرَیْبٍ قَالَ یَحْیَی: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی وَبِیصِ الطِّیبِ فِی مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ یُهِلُّ.

۴۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را بر روی سر پیامبر خداﷺ می‌نگرم؛ در حالی که با صدای بلند تلبیه می‌گفت.

٤١ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو سَعِیدٍ الأَشَجُّ قَالُوا : حَدَّثَنَا وَکِیعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی الضُّحَی عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی وَبِیصِ الطِّیبِ فِی مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ یُلَبِّی.

۴۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را در فرق سر پیامبر خداﷺ می‌نگرم؛ در حالی که با صدای بلند تلبیه می‌گفت.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۱.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَعَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَكَأَنِّى أَنْظُرُ. بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ.

-(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از اعمش از ابراهیم از اسود و از مسلم از مسروق از عایشه رضی الله عنها روایت کرد و گفت: گویی هم اکنون می‌نگرم؛ مشابه حدیث وکیع.

٤٢ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ فِى مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۴۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را بر فرق سر پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

٤٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لأَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ فِى مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۴۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را بر فرق سر پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

٤٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَهُوَ السَّلُولِىُّ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ - وَهُوَ ابْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِى إِسْحَاقَ السَّبِيعِىُّ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ سَمِعَ ابْنَ الأَسْوَدِ يَذْكُرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ يَتَطَيَّبُ بِأَطْيَبِ مَا يَجِدُ ثُمَّ أَرَى وَبِيصَ الدُّهْنِ فِى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ بَعْدَ ذَلِكَ.

۴۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هر گاه پیامبر خدا ﷺ می‌خواست به احرام درآید، از بهترین مواد خوشبوکننده که یافت می‌شد، استفاده می‌کردند به گونه‌ای که درخشش روغن در سر و ریش ایشان قابل رؤیت بود.

٤٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنِ الأَسْوَدِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الْمِسْكِ فِى مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۴۵-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که فرمود: گویی هم اکنون درخشش مشک را بر فرق سر پیامبر خداﷺ می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ضحاک بن مخلد ابوعاصم از سفیان از حسن بن عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٦ -(١١٩١) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ النَّبِىَّﷺ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَيَوْمَ النَّحْرِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ بِطِيبٍ فِيهِ مِسْكٌ.[1]

۴۶-(۱۱۹۱) از عایشه، همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: من قبل از مُحرِم شدنِ رسول خداﷺ او را خوش‌بو می‌کردم. در روز قربان نیز قبل از آن که کعبه را طواف کند، چنین می‌کردم.

٤٧ -(١١٩٢) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو كَامِلٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا أَبُوعَوَانَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَطَيَّبُ ثُمَّ يُصْبِحُ مُحْرِمًا؟ فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ أُصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا. فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ أُصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا لأَنْ أَطَّلِىَ بِقَطِرَانٍ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْ أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَنَا طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عِنْدَ إِحْرَامِهِ ثُمَّ طَافَ فِى نِسَائِهِ ثُمَّ أَصْبَحَ مُحْرِمًا.[2]

۴۷-(۱۱۹۲) از پدر ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از ابن‌عمر درباره‌ی کسی پرسیدم که مواد خوش‌بو کننده استعمال می‌کند و صبح به احرام در می‌آید. وی گفت: دوست ندارم در حال احرام صبح کنم و از من بوی عطر ساطع شود. به منزل عایشهؓ رفتم و به او گفتم: ابن عمر می‌گوید: دوست ندارم در حالی احرام می‌بندم، بوی [عطریات و خوشبوکننده‌ها] از من پخش شود؛ این که خودم را با قطران آغشته کنم، برایم دوست داشتنی‌تر

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۳۹.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۷.

از آن است که این کار را بکنم. حضرت عایشه گفت: من رسول خداﷺ را قبل از احرام بستن، معطر ساختم. سپس در میان زنانش گردید، سپس صبح احرام بست.

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبِ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ثُمَّ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ ثُمَّ يُصْبِحُ مُحْرِمًا يَنْضَخُ طِيبًا.

۴۸-(۰۰۰) از ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از پدرم شنیدم که از عایشه نقل حدیث می‌کرد که ایشان گفت: من رسول خداﷺ را معطر می‌ساختم و ایشان با زنان خویش بود و صبح مُحْرم بود و از ایشان بوی خوش به مشام می‌رسید.

٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسُفْيَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: لأَنْ أُصْبِحَ مُطَّلِيًا بِقَطِرَانٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا بِقَوْلِهِ فَقَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَطَافَ فِى نِسَائِهِ ثُمَّ أَصْبَحَ مُحْرِمًا.

۴۹-(۰۰۰) از پدر ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از ابن‌عمر شنیدم که گفت: اگر در وقت صبح بر خویشتن قطران بزنم، بیش‌تر می‌پسندم که از عطریات استفاده کنم. به منزل عایشه رفتم و [سخن ابن‌عمر را] برای وی ذکر کردم. گفت: من رسول خداﷺ را معطر می‌ساختم و ایشان با زنان خویش بود و صبح لباس احرام می‌پوشید.

باب ۸ ـ تحریم شکار برای کسی که در حال احرام است

٥٠ -(١١٩٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ اللَّيْثِىِّ أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِﷺ حِمَارًا وَحْشِيًا وَهُوَ بِالأَبْوَاءِ - أَوْ بِوَدَّانَ - فَرَدَّهُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: فَلَمَّا أَنْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا فِى وَجْهِى قَالَ:«إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلاَّ أَنَّا حُرُمٌ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۲۵.

۵۰-(۱۱۹۳) از صعب بن جثامه لیثی روایت است که گفت: او در ابْواء یـا وَدّان گـورخری را به رسول خداﷺ هدیه کرد. پیامبر خداﷺ هدیه‌اش را نپذیرفت. وقتی رسول خـداﷺ در چهـره‌ی او اثر اندوه دید، فرمود: «تنها به این دلیل هدیه‌ی تو را رد کردم، چون مُحرِم هستم».

۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وقتيبَةُ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.أَهْدَيْتُ لَهُ حِمَارَ وَحْشٍ كَمَا قَالَ مَالِكٌ. وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَصَالِحٍ أَنَّ الصَّعْبَ بْنَ جَثَّامَةَ أَخْبَرَهُ.

۵۱-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و محمد بن رمح و قتیبه، همگی از لیث بن سـعد -ح- و عبـد بن حمید از عبدالرزاق از معمر -ح- و حسن حلوانی از یعقوب از پدرم از صالح، همگـی از زهـری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. به او گـورخری هدیـه دادم، و در حـدیث لیـث و صالح آمده است که صعب پسر جثامه به او اطلاع داد.

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ أَهْدَيْتُ لَهُ مِنْ لَحْمِ حِمَارِ وَحْشٍ.

۵۲-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان بن عیینـه از زهـری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: از گوشت گورخری به رسول خـداﷺ هدیـه دادم.

۵۳ -(۱۱۹٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى ثَابِتٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَهْدَى الصَّعْبُ بْنُ جَثَّامَةَ إِلَى النَّبِىِّﷺ حِمَارَ وَحْشٍ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَرَدَّهُ عَلَيْهِ وَقَالَ:«لَوْلاَ أَنَّا مُحْرِمُونَ لَقَبِلْنَاهُ مِنْكَ».[۱]

۵۳-(۱۱۹۴) از ابن‌عباسﷺ روایت اسـت کـه گفـت: صـعب بـن جثامـه در ابْـواء یـا وَدّان گورخری را به رسول خداﷺ در حالت احرام هدیـه کـرد. پیـامبر خـداﷺ هدیـه‌اش را نپـذیرفت و فرمود: «اگر محرم نبودم، از تو می‌پذیرفتم».

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۲۵.

٥٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مَنْصُوراً يُحَدِّثُ عَنِ الْحَكَمِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ جَمِيعًا عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِى رِوَايَةِ مَنْصُورٍ عَنِ الْحَكَمِ أَهْدَى الصَّعْبُ بْنُ جَثَّامَةَ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ رِجْلَ حِمَارِ وَحْشٍ. وَفِى رِوَايَةِ شُعْبَةَ عَنْ الْحَكَمِ عَجُزَ حِمَارِ وَحْشٍ يَقْطُرُ دَمًا وَفِي رِوَايَةِ شُعْبَةَ عَنْ حَبِيبٍ أُهْدِىَ لِلنَّبِىِّ ﷺ شِقُّ حِمَارِ وَحْشٍ فَرَدَّهُ.

۵۴-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه یا حکم روایت است که گفت: صعب بن جثامه در ابـواء یـا وَدّان گورخری را به رسول خدا ﷺ هدیه کرد. در روایت شعبه از حبیب نیز آمده است: بـه پیـامبر خـدا ﷺ تکه‌ای گوشت گورخر هدیه شد؛ ولی رسول خدا ﷺ هدیه را نپذیرفتند.

٥٥-(١١٩٥) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَسْتَذْكِرُهُ كَيْفَ أَخْبَرْتَنِي عَنْ لَحْمِ صَيْدٍ أُهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ حَرَامٌ قَالَ: قَالَ: أُهْدِىَ لَهُ عُضْوٌ مِنْ لَحْمِ صَيْدٍ فَرَدَّهُ. فَقَالَ: «إِنَّا لاَ نَأْكُلُهُ إِنَّا حُرُمٌ».

۵۵-(۱۱۹۵) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زید بن ارقم آمد و به عبدالله بن عبـاس گفت: در مورد چگونگی هدیه‌ی گوشت صیدی که به رسول خدا ﷺ در حالت احرام داده شـد، مـرا خبر ده. راوی گفت: زید گفت: پاره‌ای از گوشت شـکار بـه رسـول خـدا ﷺ هدیـه شـد و ایشـان نپذیرفت و فرمود: «چون ما محرم هستیم، از آن تناول نمی‌کنیم».

٥٦ -(١١٩٦) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْـنُ أَبِـى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ مَـوْلَى أَبِـى قَتَـادَةَ يقول: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْقَاحَةِ فَمِنِّى الْمُحْـرِمُ وَمِنِّـى غَيْـرُ الْمُحْـرِمِ إِذْ بَصُـرْتُ بِأَصْحَابِي يَتَرَاءَوْنَ شَيْئًا فَنَظَرْتُ فَإِذَا حِمَارُ وَحْشٍ فَأَسْرَجْتُ فَرَسِي وَأَخَذْتُ رُمْحِي ثُمَّ رَكِبْتُ فَسَـقَطَ مِنِّي سَوْطِي فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي وَكَانُوا مُحْرِمِينَ: نَاوِلُونِي السَّوْطَ فَقَالُوا: وَاللَّـهِ لَـا نُعِينُـكَ عَلَيْـهِ بِشَـيْءٍ فَنَزَلْتُ فَتَنَاوَلْتُهُ ثُمَّ رَكِبْتُ فَأَدْرَكْتُ الْحِمَارَ مِنْ خَلْفِهِ وَهُوَ وَرَاءَ أَكَمَةٍ فَطَعَنْتُهُ بِرُمْحِي فَعَقَرْتُهُ فَأَتَيْتُ بِهِ أَصْحَابِي فَقَالَ بَعْضُهُمْ: كُلُوهُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَأْكُلُوهُ وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَمَامِنى فَحَرَّكْتُ فَرَسِي فَأَدْرَكْتُهُ فَقَالَ هُوَ حَلَالٌ فَكُلُوهُ.

۵۶-(۱۱۹۶) از ابومحمد، بنده‌ی ابوقتاده روایت است که گفت: روزی همراه رسول خداﷺ خارج شدیم تا به محلی به نام قاحه رسیدیم. برخی از ما در لباس احرام بودند و برخی در لباس احرام نبودند. در این اثنا دیدم که همراهان من چیزی را به همدیگر نشان می‌دهند. چون نگاه کردم، متوجه گورخری شدم. اسبم را زین کردم و نیزه‌ام را برداشته و سوار شدم؛ ولی شلاق از دستم افتاد. به همراهان خود گفتم: شلاقم را به من بدهید. گفتند: نه، به خدا قسم که تو را کمک نمی‌کنیم [زیرا ما در لباس احرام هستیم و کشتن جاندار برای ما حرام است، شاید با کمک به شما دچار گناه شویم]. پس فرود آمدم و آن را برداشتم و سپس سوار شدم و بر آن گورخر حمله بردم تا این که در پشت تپه‌ای به آن رسیدم. با نیزه‌ام ضربه‌ای به آن زدم و آن را پی کردم. آن را برداشته و به میان همراهانم آوردم. برخی از آنان گفتند: بخورید و برخی گفتند: از آن نخورید؛ در این هنگام پیامبرﷺ در جلوی ما بود، پس اسبم را به حرکت در آوردم و به ایشان رسیدم [و از حکم آن پرسیدم]. فرمود: بخورید آن حلال است.

۵۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ عَنْ مَالِكٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ‌ﷺ أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى إِذَا كَانَ بِبَعْضِ طَرِيقِ مَكَّةَ تَخَلَّفَ مَعَ أَصْحَابٍ لَهُ مُحْرِمِينَ وَهُوَ غَيْرُ مُحْرِمٍ فَرَأَى حِمَارًا وَحْشِيًّا فَاسْتَوَى عَلَى فَرَسِهِ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُنَاوِلُوهُ سَوْطَهُ فَأَبَوْا عَلَيْهِ فَسَأَلَهُمْ رُمْحَهُ فَأَبَوْا عَلَيْهِ فَأَخَذَهُ ثُمَّ شَدَّ عَلَى الْحِمَارِ فَقَتَلَهُ فَأَكَلَ مِنْهُ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ وَأَبَى بَعْضُهُمْ فَأَدْرَكُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:«إِنَّمَا هِيَ طُعْمَةٌ أَطْعَمَكُمُوهَا اللَّهُ».

۵۷-(۰۰۰) از ابوقتاده روایت است که گفت: او با رسول خداﷺ می‌رفت تا به یکی از راه‌های [مکه] رسید. او از یاران خود که در احرام بودند، عقب افتاد و خود در احرام نبود. ناگهان گورخری را دید و از همین روی بر اسب خود سوار شد. سپس از یاران خود خواست شلاق را به او بدهند ولی آنان نپذیرفتند. پس خود آن را برداشت، سپس بر گورخر حمله کرد و آن را کُشت. برخی از یاران رسول خداﷺ از [گوشت] آن خوردند و برخی نخوردند. وقتی رسول خداﷺ را دیدند، از او در این باره (خوردن گوشت آن شکار در حالت احرام) پرسیدند. فرمود: «آن غذایی است که خداوندﷻ برای شما فرستاده است».

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ ﷺ فِى حِمَارِ الْوَحْشِ. مِثْلَ حَدِيثِ أَبِى النَّضْرِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «هَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَىْءٌ؟».

۵۸-(۰۰۰) قتیبه از مالک از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابوقتاده در باب گورخر روایت کرد. مشابه حدیث ابونضر؛ جز آن که در حدیث زید بن اسلم نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا از گوشت آن چیزی همراه خود دارید؟»

۵۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مِسْمَارٍ السُّلَمِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى قَتَادَةَ قَالَ: انْطَلَقَ أَبِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ فَأَحْرَمَ أَصْحَابُهُ وَلَمْ يُحْرِمْ وَحُدِّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ عَدُوًّا بِغَيْقَةَ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَصْحَابِهِ يَضْحَكُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ إِذْ نَظَرْتُ فَإِذَا أَنَا بِحِمَارِ وَحْشٍ فَحَمَلْتُ عَلَيْهِ فَطَعَنْتُهُ فَأَثْبَتُّهُ فَاسْتَعَنْتُهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُعِينُونِي فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهِ، وَخَشِينَا أَنْ نُقْتَطَعَ فَانْطَلَقْتُ أَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرْفَعُ فَرَسِي شَأْوًا وَأَسِيرُ شَأْوًا فَلَقِيتُ رَجُلًا مِنْ بَنِي غِفَارٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَقُلْتُ: أَيْنَ لَقِيتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: تَرَكْتُهُ بِتَعْهِنَ وَهُوَ قَائِلٌ السُّقْيَا فَلَحِقْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَصْحَابَكَ يَقْرَءُونَ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ، وَإِنَّهُمْ قَدْ خَشُوا أَنْ يُقْتَطَعُوا دُونَكَ انْتَظِرْهُمْ فَانْتَظَرَهُمْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَدْتُ وَمَعِي مِنْهُ فَاضِلَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْقَوْمِ كُلُوا، وَهُمْ مُحْرِمُونَ.

۵۹-(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده روایت است که گفت: پدرم همراه رسول خدا ﷺ در سال حدیبیه به حج رفت. یارانش احرام بستند؛ اما او احرام نبست. به پیامبر ﷺ اطلاع داده شد که دشمن در محلی [از سرزمین بنی غفار در بین مکه و مدینه] به نام غیقه است. پیامبر ﷺ به سوی آنان حرکت نمود. ابو قتاده گفت: در این اثنا که من در میان یاران پیامبر ﷺ بودم و آنان به هم می‌خندیدند، گور خری را دیدم، پس بر آن حمله بردم و تیری به آن زدم و از پای درآوردم. از اصحاب درخواست کمک کردم؛ اما کسی به من کمک نکرد. پس مقداری از گوشتش را خوردیم و ترسیدیم که دشمن راه را بر ما ببندد، از همین روی در طلب رسول خدا ﷺ رفتم؛ گاهی به اسبم فشار می‌آوردم که با سرعت حرکت کند و گاهی به آرامی حرکت می‌کردم. در تاریکی شب به مردی از قبیله‌ی بنی غفار برخورد کردم. گفتم: رسول خدا ﷺ را کجا دیدی؟ گفت: در محلی به

نام تعهن (چشمه‌ای در سه میلی سُقیا) از پیامبرﷺ جدا شدم. ایشان در نظر داشت که در سُقیا (ده بزرگی در بین مکه و مدینه) استراحت کند. پس به ایشان ملحق شدم و گفتم: ای رسول خداﷺ! یارانت بر تو سلام می‌فرستادند و از آن می‌ترسیدند که قبل از این که به شما برسند، دشمن راه را بر آنان ببندد، بنابراین منتظر آنان باش. سپس گفتم: ای رسول خداﷺ! من گورخری را شکار کرده‌ام و مقداری از گوشتش باقی مانده است. پیامبرﷺ به مردمی که در حال احرام بودند، فرمود: «از آن بخورید».

۶۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَاجًا وَخَرَجْنَا مَعَهُ قَالَ: فَصَرَفَ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ فَقَالَ: خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى تَلْقَوْنِي قَالَ: فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا قِبَلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحْرَمُوا كُلُّهُمْ إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ فَإِنَّهُ لَمْ يُحْرِمْ فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمُرَ وَحْشٍ فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا فَنَزَلُوا فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا قَالَ: فَقَالُوا: أَكَلْنَا لَحْمًا وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ، قَالَ: فَحَمَلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِ الْأَتَانِ فَلَمَّا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا أَحْرَمْنَا وَكَانَ أَبُوقَتَادَةَ لَمْ يُحْرِمْ فَرَأَيْنَا حُمُرَ وَحْشٍ فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا فَنَزَلْنَا فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا فَقُلْنَا: نَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا فَقَالَ: هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَوْ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: قَالُوا: لَا قَالَ: فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا.

۶۰-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ به قصد حج بیرون آمد و ما هم با او بیرون آمدیم. پیامبرﷺ گروهی را که ابوقتاده در میان آنان بود [به راهی دیگر] رهسپار کرد و فرمود: «راه ساحل دریا را در پیش گیرید تا به من برسید». آنان راه کناره‌ی دریا را در پیش گرفتند. وقتی به جانب رسول خداﷺ آمدند، همه –جز ابوقتاده– احرام بستند. در حال حرکت بودند که گورخرهایی را دیدند. ابوقتاده به آن‌ها حمله‌ور شد و گورخری از آنان را پی کرد. پس پایین آمدند و از گوشت آن خوردند. سپس گفتند: آیا در حالی که در احرام هستیم، از گوشت شکار بخوریم!؟ آنان بقیه‌ی گوشت گورخر ماده را با خود برداشتند. وقتی نزد رسول خداﷺ آمدند، گفتند: یا رسول الله! ما در احرام بودیم و ابوقتاده در احرام نبود؛ گورخران را دیدیم. ابوقتاده به آن‌ها حمله کرد و گورخری ماده را شکار کرد؛ ما هم پایین آمدیم و از گوشت آن خوردیم. سپس

گفتیم: چگونه در حال احرام گوشت شکار بخوریم؟ از همین روی باقی‌مانده‌ی گوشت را با خود آوردیم. رسول خداﷺ فرمود: «کسی از شما به ابوقتاده امر کرد که به آن گورخر حمله کند یا به آن اشاره کرد؟» گفتند: خیر. رسول خداﷺ فرمود: «پس از باقی‌مانده‌ی گوشت آن بخورید».

٦١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ شَيْبَانَ جَمِيعًا عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.فِي رِوَايَةِ شَيْبَانَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : أَمِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا؟ وَفِي رِوَايَةِ شُعْبَةَ قَالَ: أَشَرْتُمْ أَوْ أَعَنْتُمْ أَوْ أَصَدْتُمْ؟ قَالَ شُعْبَةُ: لَا أَدْرِي قَالَ: أَعَنْتُمْ أَوْ أَصَدْتُمْ.

۶۱-(۰۰۰) از عثمان بن عبدالله بن موهب، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در روایت شیبان آمده که پیامبرﷺ فرمود: «آیا کسی از شما به او دستور داد تا به آن گورخر حمله کند یا به آن اشاره کرد؟» و در روایت شعبه آمده است که فرمود: «اشاره کردید یا کمک نمودید یا شکار کردید؟» شعبه گفت: نمی‌دانم که فرمود: «آیا او را کمک کردید؟» یا «شکار کردید؟»

٦٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلَّامٍ - أَخْبَرَنِي يَحْيَى أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ أَبَاهُ﵁ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ غَزْوَةَ الْحُدَيْبِيَةِ قَالَ فَأَهَلُّوا بِعُمْرَةٍ غَيْرِي قَالَ: فَاصْطَدْتُ حِمَارَ وَحْشٍ فَأَطْعَمْتُ أَصْحَابِي وَهُمْ مُحْرِمُونَ ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَنْبَأْتُهُ أَنَّ عِنْدَنَا مِنْ لَحْمِهِ فَاضِلَةً. فَقَالَ:«كُلُوهُ» وَهُمْ مُحْرِمُونَ.

۶۲-(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش گفت: او به همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی حدیبیه شرکت کرد و گفت: دیگران به احرام عمره درآمدند و من که احرام نبسته بودم، گورخری صید کردم و گوشت آن را به یاران خویش دادم؛ در حالی که آنان مُحرِم بودند. سپس نزد رسول خداﷺ رفتم و به ایشان گفتم که از گوشت آن تکه‌ای مانده است. فرمود: «آن را بخورید»؛ این در حالی بود که آنان محرم بودند.

٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ النُّمَيْرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ﵁ أَنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُمْ مُحْرِمُونَ وَأَبُو قَتَادَةَ مُحِلٌّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ فَقَالَ: هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ؟ قَالُوا: مَعَنَا رِجْلُهُ قَالَ: فَأَخَذَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَسَلَّمَ فَأَكَلَهَا.

۶۳-(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش گفت: آنان در حالت احرام به همراه رسول خداﷺ روانه شدند و ابوقتاده هنوز احرام نبسته بود. سپس حدیث را مشابه حدیث فوق نقل کرد و در آن چنین آمده است: پیامبرﷺ فرمود: «آیا چیزی از آن همراه شما هست؟» گفتند: پای آن هنوز باقی است. راوی گفت: رسول خداﷺ آن را خورد.

٦٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَإِسْحَاقُ عَنْ جَرِيرٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ أَبُو قَتَادَةَ فِى نَفَرٍ مُحْرِمِينَ وَأَبُو قَتَادَةَ مُحِلٌّ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَفِيهِ قَالَ:«هَلْ أَشَارَ إِلَيْهِ إِنْسَانٌ مِنْكُمْ أَوْ أَمَرَهُ بِشَىْءٍ». قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«فَكُلُوا».

۶۴-(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش ابوقتاده گفت: آنان در حالت احرام به همراه رسول خداﷺ روانه شدند و ابوقتاده هنوز احرام نبسته بود. سپس حدیث را مشابه حدیث فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آیا از میان شما کسی به او دستور داد یا اشاره کرد؟» گفتند: خیر، یا رسول الله! فرمود: «پس آن را بخورید».

٦٥ -(١١٩٧) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ حُرُمٌ فَأُهْدِىَ لَهُ طَيْرٌ وَطَلْحَةُ رَاقِدٌ فَمِنَّا مَنْ أَكَلَ وَمِنَّا مَنْ تَوَرَّعَ فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ طَلْحَةُ وَفَّقَ مَنْ أَكَلَهُ وَقَالَ: أَكَلْنَاهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۶۵-(۱۱۹۷) از پدر معاذ بن عبدالرحمن بن عثمان تیمی روایت است که گفت: ما همراه طلحه بن عبیدالله بودیم و احرام بسته بودیم. پرندهای به او هدیه شد و طلحه خوابیده بود. گروهی از ما از آن خوردند و بعضی از خوردن آن امتناع ورزیدند. وقتی طلحه بیدار شد، کار کسانی را که از آن خورده بودند، تأیید کرد و گفت: ما نیز به همراه پیامبر خداﷺ از گوشت حیوان در حالت احرام تناول کردهایم.

باب ۹ ـ کشتن حیوانات موذی در وقت احرام

٦٦ -(١١٩٨) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ مِقْسَمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ:

سَمِعْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«أَرْبَعٌ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ يُقْتَلْنَ فِی الْحِلِّ وَالْحَرَمِ الْحِدَأَةُ[1]، وَالْغُرَابُ، وَالْفَارَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ» قَالَ: فَقُلْتُ لِلْقَاسِمِ: أَفَرَأَيْتَ الْحَيَّةَ قَالَ: تُقْتَلُ بِصُغْرٍ لَهَا.

۶۶-(۱۱۹۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چهار جانور هستند که در کشتن آن، وقت احرام و غیر آن گناهی نیست: زَغَن، کلاغ، موش و سگ هار». راوی گفت: به قاسم گفتم: آیا مار هم کشته می‌شود؟ گفت: با ذلت و خواری کشته می‌شود.

٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«خَمْسٌ فَوَاسِقُ يُقْتَلْنَ فِی الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَيَّةُ وَالْغُرَابُ الأَبْقَعُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْحُدَيَّا».

۶۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پنج جانور هستند که در کشتن آن‌ها در وقت احرام و غیر آن گناهی نیست: مار، کلاغ، موش، سگ گازگیرنده و زغن».

٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «خَمْسٌ فَوَاسِقُ يُقْتَلْنَ فِی الْحَرَمِ الْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْحُدَيَّا وَالْغُرَابُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۶۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم گناهی نیست: عقرب، موش، زغن، زاغ و سگ هار».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1] . حدأة: پرنده‌ای شکاری متعلق به نواحی گرم و معتدل آسیاست، جزو بازهای متوسط القامة می‌باشد، بسیار متهور و تند حمله و چابک و قوی و خونخوار است، دارای دم و دو شاخ است، اسم فارسی آن زغن است.

(۱۱۹۸) موطأ: ۸۰۰؛ بخاری، ۳۳۱۴؛ ترمذی، ۸۳۷؛ نسائی، ۲۸۹۱؛ ابن ماجه، ۳۰۸۷؛ احمد، ۲۶۲۸۷؛ ابویعلی، ۴۵۰۳؛ نسائی در کبری، ۳۸۷۴.

٦٩ –(٠٠٠) وَحدَّثنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَمْسٌ فَوَاسِقُ يُقْتَلْنَ فِى الْحَرَمِ الْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحُدَيَّا وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۶۹-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم گناهی نیست: موش، عقرب، زاغ، زغن و سگ هار».

٧٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَتْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقَتْلِ خَمْسٍ فَوَاسِقَ فِى الْحِلِّ وَالْحَرَمِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ.

۷۰-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ به قتل پنج حیوان موذی در وقت احرام و غیر آن امر فرمود. سپس مشابه حدیث یزید بن زریع را روایت کرد.

٧١ –(٠٠٠) وَحَدَّثنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهَا فَوَاسِقُ تُقْتَلُ فِى الْحَرَمِ الْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ».

۷۱-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: ««از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم گناهی نیست: زاغ، زغن، سگ هار، عقرب و موش».

٧٢ –(١١٩٩) وَحَدَّثنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«خَمْسٌ لاَ جُنَاحَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ فِى الْحَرَمِ وَالإِحْرَامِ الْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ» و قال ابن ابى عمر فى روايته: فى الحُرُمِ و الاِحرامِ.

۷۲-(۱۱۹۹) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: ««از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم و به وقت احرام گناهی نیست: موش، عقرب، زاغ، زغن و سگ هار». در روایت ابن ابوعمر، "الحرم" با ضم "حاء" و "راء" آمده است (حُرُم).

(۱۱۹۹) موطأ: ۷۹۸؛ بخاری: ۳۳۱۵؛ ابوداوود: ۱۸۴۶؛ نسائی: ۲۸۲۸؛ ابن خزیمه: ۲۶۶۶؛ ابویعلی: ۵۴۹۷؛ بیهقی در سنن: ۹۸۱۵.

٧٣ -(١٢٠٠) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَتْ حَفْصَةُ زَوْجُ النَّبِیِّﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهَا فَاسِقٌ لاَ حَرَجَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ: الْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۷۳-(۱۲۰۰) از حفصه، همسر رسول خداﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها [در حرم] گناهی نیست: عقرب، زاغ، زغن، موش و سگ هار».

٧٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ جُبَيْرٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ مَا يَقْتُلُ الْمُحْرِمُ مِنَ الدَّوَابِّ فَقَالَ: أَخْبَرَتْنِی إِحْدَى نِسْوَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ أَمَرَ أَوْ أُمِرَ أَنْ تُقْتَلَ الْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْحِدَأَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْغُرَابُ.

۷۴-(۰۰۰) از یکی از همسران رسول خداﷺ روایت است که رسول خداﷺ به کشتن موش، عقرب، زغن، سگ هار و زاغ امر فرمود.

٧٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ مَا يَقْتُلُ الرَّجُلُ مِنَ الدَّوَابِّ وَهُوَ مُحْرِمٌ قَالَ: حَدَّثَتْنِی إِحْدَى نِسْوَةِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكَلْبِ الْعَقُورِ وَالْفَارَةِ وَالْعَقْرَبِ وَالْحُدَيَّا وَالْغُرَابِ وَالْحَيَّةِ. قَالَ وَفِی الصَّلاَةِ أَيْضًا.

۷۵-(۰۰۰) از زید بن جبیر نقل است که گفت: کسی از ابن‌عمرﷺ پرسید: فرد در وقت احرام، می‌تواند چه حیواناتی را بکشد؟ گفت: یکی از همسران رسول خداﷺ روایت کرد که پیامبر خداﷺ به کشتن سگ هار، موش، عقرب، زغن، زاغ و مار امر فرمود. گفت: در وقت نماز نیز همین حالت جایز است.

٧٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لَيْسَ عَلَى الْمُحْرِمِ فِی قَتْلِهِنَّ جُنَاحٌ الْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».[1]

(۱۲۰۰) موطأ: ۷۹۹؛ بخاری، ۳۳۱۵؛ مسلم، ۱۱۹۹؛ احمد در مسند، ۶۲۳۶

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۱۵.

۷۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که برای فرد محرم در کشتن آن‌ها گناهی نیست: زاغ، زغن، عقرب، موش و سگ هار».

۷۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ قُلْتُ لِنَافِعٍ مَاذَا سَمِعْتَ ابْنَ عُمَرَ يُحِلُّ لِلْحَرَامِ قَتْلَهُ مِنَ الدَّوَابِّ فَقَالَ لِي نَافِعٌ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لاَ جُنَاحَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ فِي قَتْلِهِنَّ الْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۷۷-(۰۰۰) از ابن‌جریج روایت است که گفت: به نافع گفتم: از ابن عمر در مورد کشتن حیوانات توسط مُحرِم چه چیزی شنیده‌ای؟ گفت: نافع به من از قول عبدالله گفت که رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که برای کسی که آن‌ها را بکشد، گناهی نیست: زاغ، زغن، عقرب، موش و سگ هار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ - جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَابْنِ جُرَيْجٍ،وَلَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ إِلَّا ابْنُ جُرَيْجٍ وَحْدَهُ وَقَدْ تَابَعَ ابْنَ جُرَيْجٍ عَلَى ذَلِكَ ابْنُ إِسْحَقَ.

-(۰۰۰) به طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمرؓ از رسول خداﷺ مشابه حدیث مالک و ابن‌جریج را نقل کرده‌اند. اما هیچ یک از آنان نگفت: از نافع از ابن عمرؓ، شنیدم که پیامبرﷺ فرمود؛ جز ابن جریج؛ و ابن اسحاق نیز از ابن جریج پیروی کرده است.

۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ فَضْلُ بْنُ سَهْلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ نَافِعٍ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«خَمْسٌ لاَ جُنَاحَ فِي قَتْلِ مَا قُتِلَ مِنْهُنَّ فِي الْحَرَمِ». فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۷۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «پنج جانور هستند که در کشته شدن آن‌ها در حرم گناهی نیست». سپس حدیث مشابه را نقل کرد.

۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «خَمْسٌ مَنْ قَتَلَهُنَّ وَهُوَ حَرَامٌ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ فِيهِنَّ الْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْغُرَابُ وَالْحُدَيَّا». واللفظ ليحيى بن يحيى.

۷۹–(۰۰۰) از عبدالله بن دینار روایت است که او از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما شنید که رسول خدا ﷺ فرمود: «پنج جانور هستند که اگر فرد محرم آن‌ها را در حالت احرام بکشد، گناهی بر او نیست: عقرب، موش، سگ هار، کلاغ و زغن».

باب ۱۰ ـ جواز تراشیدن موی سر مُحرم زمانی که او را اذیت کند و دادن فدیه به خاطر آن و میزان فدیه

۸۰ –(۱۲۰۱) وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ وَأَنَا أُوقِدُ تَحْتَ ((قَالَ الْقَوَارِيرِىُّ)) قِدْرٍ لِى. وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ بُرْمَةٍ لِى - وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِى فَقَالَ:«أَيُؤْذِيكَ هَوَامُّ رَأْسِكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«فَاحْلِقْ وَصُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ أَوِ انْسُكْ نَسِيكَةً». قَالَ أَيُّوبُ: فَلاَ أَدْرِى بِأَىِّ ذَلِكَ بَدَأَ.

۸۰–(۱۲۰۱) از کعب بن عجره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در زمان حُدَیبیه نزد من آمد؛ در حالی که من زیر دیگ را روشن می‌کردم و شپش از سر و صورتم پایین می‌آمد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شپش‌های سرت تو را می‌آزارند؟» عرض کردم: بله. پیامبر ﷺ فرمود: «سرت را بتراش، سه روز روزه بگیر یا شش نفر را اطعام ده؛ یا گوسفندی را قربانی کن». ایوب گفت: نمی‌دانم که پیامبر ﷺ از کدام یک شروع کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِه.

(۱۲۰۱) موطأ: ۹۵۴؛ بخاری: ۱۸۱۶؛ ابوداوود: ۱۸۵۶؛ ترمذی: ۱۹۵۳؛ نسائی: ۲۸۵۱ از حدیث کعب بن عجره.

-(۰۰۰) علی بن حجر و زهیر بن حرب از... ابن‌علیه و ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: فِىَّ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿ فَمَنْ كَانَ مِنكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ﴾ [بقره: ١٩٦] قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ:«ادْنُهْ». فَدَنَوْتُ فَقَالَ:«ادْنُهْ». فَدَنَوْتُ. فَقَالَ ﷺ:«أَيُؤْذِيكَ هَوَامُّكَ». قَالَ ابْنُ عَوْنٍ وَأَظُنُّهُ قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَأَمَرَنِى بِفِدْيَةٍ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ مَا تَيَسَّرَ.

۸۱-(۰۰۰) از کعب بن عجره روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: «پس اگر کسی از شما بیمار باشد یا زخمی در سر داشته باشد [چون شپش‌زدگی و سردرد]، می‌تواند سرش را بتراشد، ولی باید فدیه دهد، و آن [سه روز] روزه گرفتن است، یا [شش نفر را در روز به اندزه‌ی قوت معمول محل] غذا دادن، یا [این که گوسفندی را] قربانی کردن [و بین درویشان تقسیم نمودن]» ﴿بقره، ۱۹۶﴾. کعب گفت: نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ایشان فرمود: «نزدیک‌تر بیا». پس نزدیک رفتم. فرمود: «نزدیک‌تر بیا». پس نزدیک‌تر رفتم. فرمود: «آیا شپش‌ها تو را می‌آزارند؟» ابن‌عون گفت: گمان می‌کنم که گفت: آری. گفت: رسول خدا ﷺ مرا به دادن فدیه که روزه، صدقه یا قربانی باشد، در حد ممکن امر فرمود.

۸۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يَقُولُ: حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى لَيْلَى حَدَّثَنِى أَنَّ كَعْبَ بْنَ عُجْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: وَقَفَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحُدَيْبِيَةِ وَرَأْسِي يَتَهَافَتُ قَمْلًا فَقَالَ: يُؤْذِيكَ هَوَامُّكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَاحْلِقْ رَأْسَكَ أَوْ قَالَ: احْلِقْ قَالَ: فِيَّ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾ إِلَى آخِرِهَا فَقَالَ لِى رسول الله ﷺ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ تَصَدَّقْ بِفَرَقٍ بَيْنَ سِتَّةِ مساكين أَوْ انْسُكْ مَا تَيَسَّرَ.»

۸۲-(۰۰۰) از کعب بن‌عُجره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حُدیبیه در کنار من ایستاد و لای موهای سر من پر از شپش بود. فرمود: «شپش‌هایت تو را اذیت می‌کنند؟» گفتم: آری. فرمود: «سرت را بتراش» یا فرمود: «بتراش». گفت: این آیه درباره‌ی من نازل شده: «و اگر کسی از شما بیمار شد، یا ناراحتی در سر داشت» تا آخر آیه. سپس پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سه روز رزوه بگیر، یا یک فَرَق خرما را میان شش مسکین صدقه بده یا چیزی را که میسر است، قربانی کن.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجِیحٍ وَأَيُّوبَ وَحُمَيْدٍ وَعَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ﷛ أَنَّ النَّبِیَّﷺ مَرَّ بِهِ وَهُوَ بِالْحُدَيْبِيَةِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَهُوَ يُوقِدُ تَحْتَ قِدْرٍ وَالْقَمْلُ يَتَهَافَتُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَالَ:«أَيُؤْذِيكَ هَوَامُّكَ هَذِهِ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَاحْلِقْ رَأْسَكَ وَأَطْعِمْ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةِ مَسَاكِينَ – وَالْفَرَقُ ثَلَاثَةُ آصُعٍ – أَوْ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوِ انْسُكْ نَسِيكَةً». قَالَ ابْنُ أَبِی نَجِيحٍ:«أَوِ اذْبَحْ شَاةً».

۸۳–(۰۰۰) از کعب بن عُجره روایت است که رسول خداﷺ از کنار او در حدیبیه گذر کرد و قبل از ورود به مکه او محرم بود و در زیر دیگی آتش روشن می‌کرد که شپش بر سر و روی او پایین می‌آمد. رسول خداﷺ فرمود: «شپش‌های سرت تو را اذیت می‌کنند؟» گفت: آری. فرمود: «سرت را بتراش و سه روز روزه بگیر، یا شش مسکین را طعام بده، یا حیوانی را قربانی کن». ابن ابونجیح گفت: رسول خداﷺ فرمود: «یا گوسفندی را قربانی کن».

٨٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِی قِلَابَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ بِهِ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ فَقَالَ لَهُ:«آذَاكَ هَوَامُّ رَأْسِكَ؟». قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّﷺ :«احْلِقْ رَأْسَكَ ثُمَّ اذْبَحْ شَاةً نُسُكًا أَوْ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ ثَلَاثَةَ آصُعٍ مِنْ تَمْرٍ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ».

۸۴–(۰۰۰) از کعب بن عُجره روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار او در حدیبیه گذر کرد و فرمود: «شپش‌های سرت تو را اذیت می‌کنند؟» گفت: آری. به او فرمود: «سرت را بتراش، یا گوسفندی را قربانی کن، یا سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین سه صاع خرما طعام بده».

٨٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ فَقَالَ كَعْبٌ ﷛ نَزَلَتْ فِيَّ كَانَ بِي أَذًى مِنْ رَأْسِي فَحُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِي فَقَالَ: مَا كُنْتُ أُرَى أَنَّ الْجَهْدَ بَلَغَ مِنْكَ مَا أَرَى أَتَجِدُ شَاةً؟ فَقُلْتُ: لَا فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ قَالَ: صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، أَوْ إِطْعَامُ سِتَّةِ مَسَاكِينَ نِصْفَ صَاعٍ طَعَامًا لِكُلِّ مِسْكِينٍ، قَالَ: فَنَزَلَتْ فِيَّ خَاصَّةً وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةً

۸۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از عبدالله بن مَعقل روایت کردند که گفت: نزد کعب بن عُجره‌ﷺ در مسجد نشستم و درباره‌ی این آیه ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ از او پرسیدم. کعب گفت: این آیه درباره‌ی من نازل شد. من در سر بیماری داشتم، از همین روی به نزد رسول خداﷺ برده شدم؛ در حالی که از سر و روی من شپش می‌ریخت. پیامبر خداﷺ فرمود: «باور نداشتم بیماری تو به حدی رسیده باشد که می‌بینم؛ می‌توانی گوسفندی را قربانی کنی؟» گفتم: نه. سپس این آیه نازل شد: ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ پیامبر خداﷺ فرمود: «سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین به هر کدام نصف صاع غذا بده». کعب گفت: این آیه مخصوص در باره‌ی من نازل شد و برای شما عام است [و همه می‌توانند به آن عمل کنند].

٨٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الأَصْبَهَانِيِّ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْقِلٍ حَدَّثَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَﷺ أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ النَّبِيِّﷺ مُحْرِمًا فَقَمِلَ رَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّﷺ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَدَعَا الْحَلاَّقَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ:«هَلْ عِنْدَكَ نُسُكٌ؟». قَالَ: مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَصُومَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ يُطْعِمَ سِتَّةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينَيْنِ صَاعٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ خَاصَّةً ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾ ثُمَّ كَانَتْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً.

۸۶-(۰۰۰) از عبدالله بن مَعقل روایت است که گفت: کعب بن عُجره نقل کرد که وی با رسول خداﷺ در حالت احرام روانه شد و حال آن که بر سر و ریش او شپش هویدا بود. وقتی خبر آن به رسول خداﷺ رسید، نزد او فرستاد و سلمانی را فراخواند و سر او را تراشید. سپس به او فرمود: «حیوان قربانی با خود داری؟» گفت: توانایی آن را ندارم. او را امر فرمود که سه روز روزه بگیرد یا به شش مسکین غذا دهد و به هر دو مسکین یک صاع عطا کند. خداوندﷻ به طور خاص درباره‌ی او می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾ و سپس حکم آن برای همه‌ی مسلمانان عمومیت یافت.

باب ۱۱ ـ جواز حجامت برای مُحرم

۸۷ ـ(۱۲۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ وَعَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرِمٌ.[۱]

۸۷-(۱۲۰۲) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ حجامت کرد؛ در حالی که در لباس احرام بود.

۸۸ ـ(۱۲۰۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ أَبِی عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنِ ابْنِ بُحَيْنَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ احْتَجَمَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَسَطَ رَأْسِهِ.[۲]

۸۸-(۱۲۰۳) از ابن بحینه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در راه مکه و به وقت احرام، از ناحیه‌ی وسطِ سر حجامت کرد.

باب ۱۲ ـ جواز مداوای چشم فرد مُحرِم

۸۹ ـ(۱۲۰٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَلَلٍ اشْتَكَى عُمَرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَيْنَيْهِ فَلَمَّا كُنَّا بِالرَّوْحَاءِ اشْتَدَّ وَجَعُهُ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ يَسْأَلُهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَنِ اضْمِدْهُمَا بِالصَّبِرِ فَإِنَّ عُثْمَانَؓ حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی الرَّجُلِ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ وَهُوَ مُحْرِمٌ ضَمَّدَهُمَا بِالصَّبِرِ.

۸۹-(۱۲۰۴) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: همراه ابان بن عثمان راه افتادیم و وقتی به ملل (محلی در۲۸ میلی مدینه) رسیدیم، عمر بن عبیدالله از درد چشم شکوه کرد و چون به روحاء رسیدیم، درد وی بیش‌تر شد. وی نزد ابان بن عثمان فرستاد و در مورد آن پرسید. عثمانؓ به وی گفت که آن را با گیاه صبر مداوا کند. عثمانؓ [در تأیید آن] گفت: وقتی کسی در حال احرام از درد چشم خویش شکوه کرد، رسول خداﷺ آن را با گیاه صبر مداوا نمود و آن گیاه را بر چشم او گذاشت.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۵.
[۲] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۶.

۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِى نُبَيْهُ بْنُ وَهْبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ رَمِدَتْ عَيْنُهُ فَأَرَادَ أَنْ يَكْحُلَهَا فَنَهَاهُ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَمَرَهُ أَنْ يُضَمِّدَهَا بِالصَّبِرِ وَحَدَّثَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ.

۹۰-(۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که عمر بن عبیدالله بن معمر به درد چشم مبتلا گشت و خواست که بدان سرمه بمالد. ابان بن عثمان او را منع کرد و به وی امر کرد که به آن گیاه صبر بمالد. [برای تأیید آن] از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا ﷺ نیز چنین کرد.

باب ۱۳ ـ استحمام محرم

۹۱ -(۱۲۰۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَالْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّهُمَا اخْتَلَفَا بِالأَبْوَاءِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. وَقَالَ الْمِسْوَرُ: لاَ يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. فَأَرْسَلَنِى ابْنُ عَبَّاسٍ إِلَى أَبِى أَيُّوبَ الأَنْصَارِىِّ أَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ، وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ أَرْسَلَنِى إِلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ أَسْأَلُكَ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ رضی الله عنه يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ فَطَأْطَأَهُ حَتَّى بَدَا لِى رَأْسُهُ ثُمَّ قَالَ لإِنْسَانٍ يَصُبُّ: اصْبُبْ. فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ ﷺ يَفْعَلُ.[۱]

۹۱-(۱۲۰۵) از ابراهیم بن عبدالله بن حنین از پدرش روایت است که گفت: عبدالله بن عباس و مسور بن مَخْرَمه، در اَبواء، با هم اختلاف نظر پیدا کردند. عبدالله بن عباس گفت: مُحْرِم سرش را می‌شوید. مِسوَر گفت: مُحْرِم سرش را نمی‌شوید. عبدالله بن عباس مرا نزد ابوایوب انصاری فرستاد. من او را در حالی یافتم که میان دو چوب ایستاده بود و غسل می‌کرد و با لباس

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۰.

برای خود پرده ساخته بود. بر او سلام کردم. گفت: کیستی؟ گفتم: منم عبدالله بن حُنین. عبدالله بن عباس مرا نزد تو فرستاده است و از تو می‌پرسد که رسول خداﷺ در حالت احرام، چگونه سرش را می‌شست؟ ابوایوب دست خود را بر لباس نهاد و اندکی آن را پایین آورد تا سر او پدیدار شد. سپس به کسی که بر او آب می‌ریخت، گفت: بریز. او هم بر سر ابوایوب آب ریخت. سپس او سرش را با هر دو دست مالید و از جلو به عقب برد و از عقب به جلو آورد و گفت: من دیده‌ام که پیامبر خداﷺ چنین می‌کرد.

۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: فَأَمَرَّ أَبُو أَيُّوبَ بِيَدَيْهِ عَلَى رَأْسِهِ جَمِيعًا عَلَى جَمِيعِ رَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ فَقَالَ الْمِسْوَرُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ لَا أُمَارِيكَ أَبَدًا

۹۲-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس ابن جریج از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: ابوایوب با هر دو دستش تمام سرش را مالید و از جلو به عقب برد و از عقب به جلو آورد. مسور به ابن عباس گفت: هرگز با تو مجادله و مخاصمه نمی‌کنم.

باب ۱۴ ـ اگر کسی در حال احرام بمیرد

۹۳ -(۱۲۰۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ خَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَعِيرِهِ فَوُقِصَ فَمَاتَ فَقَالَ:«اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا».[1]

۹۳-(۱۲۰۶) از بن‌عباسؓ روایت است که گفت: کسی ناگهان از شتر خود افتاد و گردنش شکست و مُرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو پارچه‌اش کفن کنید و سرش را نپوشانید. چون خداوندﷻ در روز قیامت او را لبیک‌گویان برمی‌انگیزاند».

۹۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ وَأَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِعَرَفَةَ إِذْ وَقَعَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، قَالَ أَيُّوبُ:

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۹.

فَأَوْقَصَتْهُ أَوْ قَالَ: فَأَقْعَصَتْهُ وَقَالَ عَمْرُو: فَوَقَصَتْهُ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِلنَّبِیِّ ﷺ فَقَالَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِی ثَوْبَیْنِ، وَلاَ تُحَنِّطُوهُ، وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، ((قَالَ أَیُّوبُ)) فَإِنَّ اللَّهَ یَبْعَثُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مُلَبِّیًا، وَقَالَ عَمْرُو: فَإِنَّ اللَّهَ یَبْعَثُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یُلَبِّی».

۹۴-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در عرفه با پیامبر خدا ﷺ ایستاده بود. ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] گردنش را شکست. خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید؛ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباس کفن کنید و بر او مواد معطر نزنید و سرش را نپوشانید. (ایوب گفت:) چون خداوند ﷻ در روز قیامت او را لبیک‌گویان (و عمرو گفت:) خداوند او را در حالی زنده می‌کند که لبّیک می‌گوید».

۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَیُّوبَ قَالَ نُبِّئْتُ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلاً كَانَ وَاقِفًا مَعَ النَّبِیِّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ. فَذَكَرَ نَحْوَ مَا ذَكَرَ حَمَّادٌ عَنْ أَیُّوبَ.

۹۵-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام با پیامبر خدا ﷺ ایستاده بود. آن‌گاه مشابه حدیث حماد از ایوب را نقل کرد.

۹۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِیسَى - یَعْنِی ابْنَ یُونُسَ - عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ دِینَارٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ حَرَامًا مَعَ النَّبِیِّ ﷺ فَخَرَّ مِنْ بَعِیرِهِ فَوُقِصَ وَقْصًا فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَأَلْبِسُوهُ ثَوْبَیْهِ وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ یَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ یُلَبِّی».

۹۶-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام و سوار بر مرکب به سمت پیامبر خدا ﷺ رفت و از شتر خود افتاد و گردنش شکست و فوت کرد. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و سرش را نپوشانید. بی‌گمان او در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۹۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ الْبُرْسَانِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ دِینَارٍ أَنَّ سَعِیدَ بْنَ جُبَیْرٍ أَخْبَرَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ حَرَامٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَإِنَّهُ یُبْعَثُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مُلَبِّیًا». و زاد: لم یسمّ سعیدُ بن جُبیر حیثُ خَرَّ.

۹۷-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی در حالت احرام و سوار بر مرکب به سمت پیامبر خدا ﷺ رفت. مشابه حدیث مذکور؛ جز آن که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان او در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۹۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلاً أَوْقَصَتْهُ رَاحِلَتُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ وَلاَ وَجْهَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا».

۹۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] گردنش را شکست و سپس درگذشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و بر او مواد معطر نمالید و سر و روی او را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضى الله عنهما ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلاً كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْرِمًا فَوَقَصَتْهُ نَاقَتُهُ فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلاَ تَمَسُّوهُ بِطِيبٍ، وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّدًا».

۹۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی همراه رسول خدا ﷺ در احرام بود. ناگهان از شتر افتاد و [شتر] گردنش را شکست و فوت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و بر او مواد معطر نمالید و سرش را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلاً وَقَصَهُ بَعِيرُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُغْسَلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَلاَ يُمَسَّ طِيبًا وَلاَ يُخَمَّرَ رَأْسُهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّدًا.

۱۰۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی با پیامبر خدا ﷺ احرام بسته بود. ناگهان شترش او را بر زمین زد [و او فوت کرد]. پیامبر خدا ﷺ دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و بر او مواد معطر نزنند و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۱۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بِشْرٍ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ﷛ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَوَقَعَ مِنْ نَاقَتِهِ فَأَقْعَصَتْهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّﷺ أَنْ يُغْسَلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَأَنْ يُكَفَّنَ فِي ثَوْبَيْنِ وَلاَ يُمَسَّ طِيبًا خَارِجٌ رَأْسُهُ. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ حَدَّثَنِي بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ خَارِجٌ رَأْسُهُ وَوَجْهُهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّدًا.

۱۰۱–(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که گفت: کسی در حالت احرام نزد پیامبر خداﷺ آمد. ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] او را هلاک کرد. رسول خداﷺ دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و در دو لباس کفن کنند و بر او مواد معطر نمالند و سرش از زیر لباس بیرون باشد. شعبه گفت: سپس ابابشر به من گفت که روی و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود.

۱۰۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ زُهَيْرٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يَقُولُ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَقَصَتْ رَجُلاً رَاحِلَتُهُ وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَأَنْ يَكْشِفُوا وَجْهَهُ ((حَسِبْتُهُ قَالَ)) وَرَأْسَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يُهِلُّ.

۱۰۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که گفت: کسی در حالت احرام بود که شترش او را بر زمین زد و او مُرد. رسول خداﷺ دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و رویش را (گمان می‌کنم که گفت:) و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که لبّیک می‌گوید.

۱۰۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلٌ فَوَقَصَتْهُ نَاقَتُهُ فَمَاتَ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «اغْسِلُوهُ وَلاَ تُقَرِّبُوهُ طِيبًا وَلاَ تُغَطُّوا وَجْهَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يُلَبِّي».

۱۰۳–(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که گفت: کسی همراه رسول خداﷺ بود که ناگهان شترش او را بر زمین زد و او مُرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و بر او مواد معطر نمالید و روی و سرش را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود.

باب ۱۵ ـ جواز شرط گذاشتن محرم به این که از احرام بیرون آید؛ به سبب بیماری و نظایر آن

۱۰٤ –(۱۲۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى ضُبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ لَهَا:«أَرَدْتِ الْحَجَّ؟». قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا أَجِدُنِى إِلاَّ وَجِعَةً، فَقَالَ لَهَا:«حُجِّى وَاشْتَرِطِى وَقُولِى اللَّهُمَّ مَحِلِّى حَيْثُ حَبَسْتَنِى». وَكَانَتْ تَحْتَ الْمِقْدَادِ.[1]

۱۰۴–(۱۲۰۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ پیش ضباعه بنت زبیر رفت و به او فرمود: «شاید قصد حج کرده‌ای؟» او گفت: به خدا سوگند! بیمار هستم. پیامبر خداﷺ به او فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون به سبب بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (وارد شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] بازمی‌داری». ضباعه زن مقداد بن اسود بود.

۱۰۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِىُّﷺ عَلَى ضُبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى أُرِيدُ الْحَجَّ وَأَنَا شَاكِيَةٌ. فَقَالَ النَّبِىُّﷺ :«حُجِّى وَاشْتَرِطِى أَنَّ مَحِلِّى حَيْثُ حَبَسْتَنِى».

۱۰۵–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ پیش ضباعه بنت زبیر بن عبدالمطلب آمد و او به رسول خداﷺ گفت: یا رسول الله! قصد حج کرده‌ام و بیمارم. پیامبر خداﷺ به او فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون به سبب بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] بازمی‌داری».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۸۹.

۱۰۶ –(۱۲۰۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ وَأَبُو عَاصِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا وَعِكْرِمَةَ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: إِنِّى امْرَأَةٌ ثَقِيلَةٌ وَإِنِّى أُرِيدُ الْحَجَّ فَمَا تَأْمُرُنِى؟ قَالَ:«أَهِلِّى بِالْحَجِّ وَاشْتَرِطِى أَنَّ مَحِلِّى حَيْثُ تَحْبِسُنِى» قال: فادركت.

۱۰۶–(۱۲۰۸) از ابن‌عباس‌رضی الله عنه روایت است که گفت: ضباعه بنت زبیر بن عبدالمطلب نزد رسول خداﷺ رفت و به ایشان گفت: یا رسول الله! من زنی فربه‌ام و قصد حج کرده‌ام، در مورد من چه می‌فرمایید؟ پیامبر خداﷺ به او فرمود: «به قصد حج احرام ببند و شرط کن [که چون نسبت به بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] بازمی‌داری». راوی گفت: آن زن حج را دریافت.

۱۰۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِىُّ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَمْرِو بْنِ هَرِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَعِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضُبَاعَةَ أَرَادَتِ الْحَجَّ فَأَمَرَهَا النَّبِىُّﷺ أَنْ تَشْتَرِطَ فَفَعَلَتْ ذَلِكَ عَنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۰۷–(۰۰۰) از ابن‌عباس‌رضی الله عنه روایت است که گفت: ضباعه خواست که حج کند. پیامبر خداﷺ به او فرمود که شرط کند و او بر همان اساس عمل نمود.

۱۰۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلاَنِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ – وَهُوَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو – حَدَّثَنَا رَبَاحٌ – وَهُوَ ابْنُ أَبِى مَعْرُوفٍ – عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لِضُبَاعَةَ:«حُجِّى وَاشْتَرِطِى أَنَّ مَحِلِّى حَيْثُ تَحْبِسُنِى». وَفِى رِوَايَةِ إِسْحَاقَ أَمَرَ ضُبَاعَةَ.

۱۰۸–(۰۰۰) از ابن‌عباس‌رضی الله عنه روایت است گفت: پیامبر خداﷺ به ضباعه فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون نسبت به بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] بازمی‌داری». در روایت اسحاق، أَمَرَ ضُبَاعَةَ آمده است.

باب ١٦ ـ احرام‌بستنِ نفساء

١٠٩ -(١٢٠٩) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نُفِسَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِالشَّجَرَةِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ يَأْمُرُهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتُهِلَّ.

١٠٩-(١٢٠٩) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اسما دختر حمیس با زایمان محمد بن ابوبکر در [محلی به نام] شجره، در نفاس افتاد. رسول خدا ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه امر فرمود که وی را امر کند که غسل کرده و احرام ببندد و لبیک بگوید.

١١٠ -(١٢١٠) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه فِي حَدِيثِ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ حِينَ نُفِسَتْ بِذِي الْحُلَيْفَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ أَبَا بَكْرٍ رضی الله عنه فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتُهِلَّ.

١١٠-(١٢١٠) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه در باب اسما دختر حمیس روایت است که گفت: وقتی در ذی‌الحلیفه فرزندی به دنیا آورد و در نفاس افتاد، رسول خدا ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه فرمود تا او را امر به غسل و بعد بستن احرام کند.

باب ١٧ ـ وجوه احرام و جواز احرام به حج، تمتع و قران

١١١ -(١٢١١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَأَهْلَلْنَا بِعُمْرَةٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيُهِلَّ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ ثُمَّ لاَ يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا». قَالَتْ: فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ لَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ وَلاَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «انْقُضِي رَأْسَكِ وَامْتَشِطِي وَأَهِلِّي بِالْحَجِّ وَدَعِي الْعُمْرَةَ». قَالَتْ: فَفَعَلْتُ فَلَمَّا قَضَيْنَا الْحَجَّ أَرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ فَاعْتَمَرْتُ فَقَالَ: «هَذِهِ مَكَانَ

عُمْرَتِكِ». فَطَافَ الَّذِينَ أَهَلُّوا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حَلُّوا ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مِنًى لِحَجِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا جَمَعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَإِنَّمَا طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا.

۱۱۱-(۱۲۱۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در سال حجةالوداع همراه رسول خدا ﷺ بیرون رفتیم و برای عمره احرام بستیم. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس با خود قربانی دارد، برای حجِ همراه با عمره احرام ببندد و تا هر دو را ادا نکند از احرام بیرون نیاید». عایشه رضی الله عنها گفت: در حالی به مکه رسیدم که حایض بودم. کعبه را طواف نکردم و بین صفا و مروه را سعی ننمودم. از این امر به نزد رسول خدا ﷺ شکایت بردم. ایشان فرمود: «موی سر خود را باز کن و آن را شانه کن. احرام حج ببند و عمره را فرو گذار». من هم این کار را کردم. وقتی حج را ادا کردیم، رسول خدا ﷺ مرا همراه عبدالرحمن بن ابوبکر به تنعیم فرستاد. من به قصد عمره احرام بستم. رسول خدا ﷺ فرمود: «تنعیم جای عمره‌ی شماست». عایشه رضی الله عنها گفت: پس کسانی که به نیت عمره احرام بسته بودند، قبل از رفتن به عرفه کعبه را طواف کردند و بین صفا و مروه را سعی نمودند و پس از آن از احرام بیرون آمدند. پس از آن و بعد از برگشت از مِنی طواف دیگری کردند؛ اما کسانی که حج و عمره را با هم انجام دادند، فقط یک بار طواف کردند.

۱۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ، حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يُهْدِ فَلْيَحْلِلْ، وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَنْحَرَ هَدْيَهُ، وَمَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ

(۱۲۱۱) موطأ: ۷۴۷؛ بخاری: ۱۵۵۶؛ ابوداوود، ۱۷۷۷؛ ترمذی، ۸۲۰؛ نسائی، ۲۷۱۵؛ ابن ماجه، ۲۹۶۴؛ دارمی، ۱۸۱۲؛ ابن حبان، ۳۹۳۶؛ ابویعلی، ۴۳۶۱. حج بر سه وجه است: افراد، قِران و تمتع. شافعی حج افراد و ابوحنیفه حج قران و امام مالک حج تمتع را فاضل‌تر دانسته‌اند. این اختلاف به خاطر گفته‌ی پیامبر ﷺ است که در آخر عمر در «حجةُ الوداع» فرمودند. امّا این حج‌های سه‌گانه چه تفاوتی با هم دارند؟ حج افراد، بین حج و عمره منقطع می‌شود، به گونه‌ای که فردی که قصد حج دارد، اول باید حج را به وقت خود و به تمامی به جای آورد و بعد از احرام بیرون آید و سپس برای عمره دوباره احرام بندد و به اعمال آن مشغول گردد. حج قِران آن است که حج و عمره را با هم به جای آورد و در احرام گوید: «لبیک بحجةٍ و عمرةٍ معاً». در قِران بر حج اقتصار می‌شود و عمره خود در آن مندرج است؛ همانند وضو که در غسل مندرج است. امّا در حج تمتع فرد زمانی که به میقات رسد به وقت حج، ابتدا احرام عمره را می‌گیرد و بعد که از مکه از احرام بیرون آید و بهره‌مند شود، باید دوباره در مکه احرام به حج گیرد و باید به دلیل تمتعی که بین عمره و حج نصیب او شده است، گوسفندی را قربانی کند و آن زمانی است که احرام حج را بسته و بهتر است آن را در روز عید قربان انجام دهد (ر. ش. کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۵۲۸/۱).

فَلْيُتِمَّ حَجَّهُ قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَحِضْتُ فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ وَلَمْ أُهْلِلْ إِلَّا بِعُمْرَةٍ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَنْقُضَ رَأْسِي وَأَمْتَشِطَ وَأُهِلَّ بِحَجٍّ وَأَتْرُكَ الْعُمْرَةَ قَالَتْ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا قَضَيْتُ حَجَّتِي بَعَثَ مَعِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَمِرَ مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي الَّتِي أَدْرَكَنِي الْحَجُّ وَلَمْ أَحْلِلْ مِنْهَا.

۱۱۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در سال حجةالوداع همراه رسول خدا ﷺ بیرون رفتیم. برخی از ما برای عمره احرام بستند و برخی هم برای حج [تمتع]، تا به مکّه رسیدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به نیت عمره احرام بسته است و با خود قربانی نیاورده از احرام خارج شود، و کسی که به قصد عمره احرام بسته و با خود قربانی دارد، از احرام خارج نشود تا زمانی که قربانی‌اش را سر ببرد، و کسی که به قصد حج [تمتع] احرام بسته باشد، باید حجش را به اتمام برساند». حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: دچار عادت ماهانه شدم و پیوسته در آن حالت بودم تا روز عرفه و تنها برای عمره احرام بسته بودم. رسول خدا ﷺ به من امر فرمود: «موی سر خود را باز کن، آن را شانه کن، احرام حج ببند و عمل عمره را فرو گذار». حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: من هم این کار را کردم. وقتی حج را ادا کردیم، رسول خدا ﷺ مرا همراه عبدالرحمن بن ابوبکر (برادرم) به تنعیم فرستاد و به من امر فرمود که در تنعیم برای عمره احرام ببندم؛ مکان عمره‌ی من همان جایی بود که حج را درک کردم و از آن جا [به دلیل حیض] در احرام نبودم.

۱۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ، وَلَمْ أَكُنْ سُقْتُ الْهَدْيَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيُهْلِلْ بِالْحَجِّ مَعَ عُمْرَتِهِ ثُمَّ لَا يَحِلَّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا». قَالَتْ: فَحِضْتُ فَلَمَّا دَخَلَتْ لَيْلَةُ عَرَفَةَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ أَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِحَجَّتِي قَالَ: «انْقُضِي رَأْسَكِ وَامْتَشِطِي وَأَمْسِكِي عَنِ الْعُمْرَةِ وَأَهِلِّي بِالْحَجِّ». قَالَتْ: فَلَمَّا قَضَيْتُ حَجَّتِي أَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْدَفَنِي فَأَعْمَرَنِي مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي الَّتِي أَمْسَكْتُ عَنْهَا.

۱۱۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ در حجةالوداع همراه بودیم. من برای عمره احرام بسته بودم و با خود قربانی نداشتم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس با

خود قربانی به همراه دارد، به همراه عمره‌اش برای حج نیز [نیت کرده] و احـرام ببنـدد و نبایـد از احرام بیرون آید تا وقتی که هر دو را بگزارد». عایشه‌ رضی الله عنها گفـت: مـن شـب عرفـه دچـار عـادت ماهانه شدم و لذا گفتم: یا رسول الله! من احرام عمره بسته بودم؛ چگونه حج کنم؟ رسـول خـداﷺ فرمود: «موی سرت را رها کن و آن را شانه بزن و اعمال عمره را رها کن و [بعـد از پایـان عـذر، دوباره] برای حج احرام ببند». عایشه‌ رضی الله عنها گفـت: وقتـی حـج را بـه پایـان آوردم، رسـول خـداﷺ [برادرم] عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق را با من همراه ساخت و به من دستور داد به جـای عمـره‌ی خود از موضع تنعیم، که از آن بازمانده بودم، عمره بگزارم.

١١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِی عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُهِلَّ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُهِلَّ بِحَجٍّ فَلْيُهِلَّ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهِلَّ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِحَجٍّ وَأَهَلَّ بِهِ نَاسٌ مَعَهُ وَأَهَلَّ نَاسٌ بِالْعُمْرَةِ وَالْحَجِّ وَأَهَلَّ نَاسٌ بِعُمْرَةٍ وَكُنْتُ فِيمَنْ أَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ.

۱۱۴-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: با رسول خداﷺ همراه بودیم کـه فرمـود: «هر کس از شما که خواست احرام حج و عمره ببندد، این کار را انجام دهد، و اگـر خواسـت تنهـا برای حج یا عمره احرام بندد، باز چنین کند». عایشه‌ رضی الله عنها گفت: پیامبر خداﷺ بـه همـراه عـده‌ای احرام حج بستند و تعدادی احرام عمره و حج بستند و عده‌ای تنها احرام عمـره بسـتند و مـن نیـز جزو عمره‌کنندگان بودم.

١١٥ -(٠٠٠) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ مُوَافِينَ لِهِلاَلِ ذِی الْحِجَّةِ، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهِلَّ، فَلَوْلاَ أَنِّی أَهْدَيْتُ لأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ». قَالَتْ: فَكَانَ مِنَ الْقَوْمِ مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنْهُمْ مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ، قَالَتْ: فَكُنْتُ أَنَا مِمَّنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، فَخَرَجْنَا حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ، فَأَدْرَكَنِی يَوْمُ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ لَمْ أَحِلَّ مِنْ عُمْرَتِی، فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِیِّﷺ فَقَالَ:«دَعِی عُمْرَتَكِ وَانْقُضِی رَأْسَكِ وَامْتَشِطِی وَأَهِلِّی بِالْحَجِّ». قَالَتْ: فَفَعَلْتُ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ - وَقَدْ قَضَى اللَّهُ حَجَّنَا - أَرْسَلَ مَعِی عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِی بَكْرٍ فَأَرْدَفَنِی وَخَرَجَ بِی إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ فَقَضَى اللَّهُ حَجَّنَا وَعُمْرَتَنَا. و لم يكن فی ذلک هَدْیٌ و لا صَدَقَةٌ و لا صَوْمٌ.

۱۱۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در سال حجةالوداع، نزدیک به ذوالحلیفه با رسول خدا ﷺ به قصد حج بیرون آمدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از شما خواست احرام عمره بندد، چنین کند و اگر من با خودم قربانی نداشتم، احرام عمره می‌بستم». عایشه رضی الله عنها گفت: گروهی احرام عمره بسته بودند و برخی احرام حج و من نیز جزو عمره‌کنندگان بودم. رفتیم تا به مکه رسیدیم و در روز عرفه من دچار عادت ماهانه شدم و از احرام عمره بیرون نیامده بودم. آن را به پیامبر خدا ﷺ خبر دادم؛ فرمود: «اعمال عمره‌ات را رها کن؛ موی سرت را بازکرده و آن را شانه بزن و احرام حج ببند». من چنان کردم و وقتی لیلةالحصبه (شب چهاردهم) رسید، – و من به لطف خداوند ﷻ حج را ادا کردم- مرا با عبدالرحمن بن ابی بکر (برادرم) به تنعیم فرستاد و من احرام عمره بستم، پس خداوند حج و عمره‌ی ما را به پایان رساند؛ در آن هنگام قربانی و صدقه و روزه‌ای در کار نبود.

۱۱۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مُوَافِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِهِلاَلِ ذِى الْحِجَّةِ لاَ نَرَى إِلاَّ الْحَجَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهِلَّ بِعُمْرَةٍ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدَةَ.

۱۱۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ نزدیک به ذی‌الحجه همراه بودیم و تنها قصد حج داشتیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از شما خواست احرام عمره بندد، چنین کند». سپس مشابه حدیث عبده را نقل کرد.

۱۱۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُوَافِينَ لِهِلاَلِ ذِى الْحِجَّةِ مِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ فَكُنْتُ فِيمَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا. و قَالَ فِيهِ: قَالَ عُرْوَةُ فِي ذَلِكَ: إِنَّهُ قَضَى اللَّهُ حَجَّهَا وَعُمْرَتَهَا. قَالَ هِشَامٌ: وَلَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ هَدْيٌ وَلَا صِيَامٌ وَلَا صَدَقَةٌ.

۱۱۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: نزدیک به ذی‌الحجه همراه پیامبر ﷺ به قصد حج بیرون آمدیم. در میان ما، کسانی احرام عمره و برخی احرام حج و عمره (قران) و عده‌ای نیز تنها احرام عمره بستند و من نیز جزو عمره‌کنندگان بودم. سپس مشابه حدیث آنان را

نقل کرد. در این روایت گفت: عروه در این مورد گفت: خداوند حج و عمره را به پایان رساند. هشام گفت: و در این گونه حج و عمره قربانی و روزه و صدقه‌ای در کار نبود.

۱۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَأَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْحَجِّ فَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ فَحَلَّ وَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَلَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ.

۱۱۸–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: با پیامبر خداﷺ در حجةالوداع همراه بودیم؛ در میان مردمان، کسانی احرام عمره و برخی احرام حج و عمره و عده‌ای تنها احرام عمره بستند؛ پیامبر خداﷺ نیز احرام حج بست. کسانی که احرام عمره بسته بودند، بعد از انجام اعمال عمره از لباس احرام بیرون آمدند؛ اما کسانی که احرام حج یا حج و عمره بسته بودند، تا روز قربانی از احرام بیرون نیامدند.

۱۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرِفَ أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا حِضْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ: أَنَفِسْتِ؟ (يَعْنِي الْحَيْضَةَ) قَالَتْ: قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: إِنَّ هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَاقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَغْتَسِلِي قَالَتْ: وَضَحَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ نِسَائِهِ بِالْبَقَرِ.

۱۱۹–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: ما همراه پیامبر ﷺ به قصد حج خارج شدیم تا این که به محلی به نام سرف یا نزدیک به آن رسیدیم. من در آن‌جا دچار عادت ماهیانه شدم. در این حالت پیامبر ﷺ بر من داخل شد و من گریه می‌کردم. فرمود: آیا حایض شدی؟ گفتم: آری. رسول خداﷺ فرمود: «این امری است که خداوندﷻ بر دختران آدم رقم زده است؛ پس همان اعمال حج را انجام بده که حج‌گزاران انجام می‌دهند؛ اما طواف را تا زمانی که غسل نکنی انجام نده». حضرت عایشهؓ گفت: پیامبرﷺ گاوی را به جای همسرانش قربانی کرد.

۱۲۰-(۰۰۰) حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ﭬ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا نَذْكُرُ إِلَّا الْحَجَّ حَتَّى جِئْنَا سَرِفَ فَطَمِثْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ خَرَجْتُ الْعَامَ قَالَ: مَا لَكِ لَعَلَّكِ نَفِسْتِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ افْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي، قَالَتْ: فَلَمَّا قَدِمْتُ مَكَّةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: اجْعَلُوهَا عُمْرَةً. فَأَحَلَّ النَّاسُ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ. قَالَتْ: فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهَلُّوا حِينَ رَاحُوا قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ طَهَرْتُ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَفَضْتُ قَالَتْ: فَأُتِينَا بِلَحْمِ بَقَرٍ فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ الْبَقَرَ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْجِعُ النَّاسُ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَأَرْجِعُ بِحَجَّةٍ. قَالَتْ: فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْدَفَنِي عَلَى جَمَلِهِ قَالَتْ: فَإِنِّي لَأَذْكُرُ وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ أَنْعَسُ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤْخِرَةَ الرَّحْلِ حَتَّى جِئْنَا إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلَلْتُ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ جَزَاءً بِعُمْرَةِ النَّاسِ الَّتِي اعْتَمَرُوا.

۱۲۰-(۰۰۰) از عایشه ﭬ روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج خارج شدیم تا این که به [محلی به نام] سَرِف رسیدیم. در این هنگام من دچار عادت ماهیانه شدم. رسول خدا ﷺ نزد من آمد در حالی که گریه می‌کردم. فرمود: «چه چیزی تو را می‌گریاند؟» گفتم: به خدا سوگند! دوست داشتم که امسال برای حج خارج نشده بودم. پیامبر ﷺ فرمود: «تو را چه روی داده؟ شاید دچار عادت ماهانه شده‌ای؟» گفتم: آری. پیامبر ﷺ فرمود: «این امری است که خداوند ﷻ بر دختران آدم رقم زده است؛ پس همان اعمال حج را انجام بده که حج‌گزاران انجام می‌دهند؛ اما طواف را تا زمانی که پاک نشدی، انجام نده». عایشه ﭬ گفت: هنگامی که به مکه رسیدیم، پیامبر ﷺ خطاب به اصحابش فرمود: این [احرام‌تان را که بسته‌اید] عمره قرار دهید. پس مردم [بعد از انجام مناسک عمره] از لباس احرام در آمدند؛ جز کسانی که با خود قربانی داشتند. عایشه ﭬ گفت: پیامبر ﷺ و ابوبکر ﭬ و عمر ﭬ و کسانی که ثروتمند بودند، قربانی همراه داشتند. سپس هنگامی که حرکت کردند، لباس احرام پوشیدند. حضرت عایشه ﭬ گفت: روز عید قربان از حیض پاک شدم. رسول خدا ﷺ مرا امر کرد که طواف را انجام دهم. حضرت عایشه ﭬ گفت: مقداری گوشت گاو برای ما آوردند. پرسیدم این چیست؟ گفتند: پیامبر ﷺ به

جای همسرانش یک گاو قربانی کرده است. شب حَصبه (شب بعد از ایام التشریق) گفتم: ای رسول خداﷺ! مردم با انجام حج و عمره به دیارشان بر می‌گردند و من [تنها] با حج بر می‌گردم. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبرﷺ عبدالرحمن بن ابی‌بکر (برادرم) را دستور داد که مرا همراه خویش بر پشت شترش سوار کند. من به یاد دارم که دختری کم سن بودم و خواب مرا می‌گرفت و سرم به پالان شتر می‌رسید، تا این که به تنعیم رسیدیم. از آن جا احرام به عمره بستم؛ به جای آن عمره‌ای که مردم انجام داده بودند.

۱۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلَانِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَبَّيْنَا بِالْحَجِّ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرِفَ حِضْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنَا أَبْكِي. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ الْمَاجِشُونِ، غَيْرَ أَنَّ حَمَّادًا لَيْسَ فِي حَدِيثِهِ فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهَلُّوا حِينَ رَاحُوا، وَلَا قَوْلُهَا: وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ أَنْعَسُ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤْخِرَةَ الرَّحْلِ.

۱۲۱–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به قصد حج با رسول خداﷺ عازم شدیم. وقتی به سرف رسیدیم، حایض شدم. رسول خداﷺ بر من داخل شد در حالی که گریه می‌کردم. آن‌گاه مشابه حدیث ماجشون را نقل کرد؛ جز این که در حدیث حمّاد جمله‌ی «فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهَلُّوا حِينَ رَاحُوا» وجود ندارد. هم‌چنین این جمله هم وجود ندارد که در حدیث قبل گفت: «وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ أَنْعَسُ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤْخِرَةَ الرَّحْلِ».

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي خَالِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَفْرَدَ الْحَجَّ.

۱۲۲–(۰۰۰) اسماعیل بن ابواویس از مالک بن انس –ح– و یحیی از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ به تنهایی حج گزارد.

۱۲۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَفْلَحَ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مع رسول اللهﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ وَ فِي

حُرُمِ الْحَجِّ وَلَيَالِي الْحَجِّ حَتَّى نَزَلْنَا بِسَرِفَ فَخَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْكُمْ هَدْيٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلَا. فَمِنْهُمُ الْآخِذُ بِهَا وَالتَّارِكُ لَهَا مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، وَمَعَ رِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِهِ لَهُمْ قُوَّةٌ ،فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ قُلْتُ: سَمِعْتُ كَلَامَكَ مَعَ أَصْحَابِكَ فَسَمِعْتُ بِالْعُمْرَةِ قَالَ: وَمَا لَكِ؟ قُلْتُ: لَا أُصَلِّي، قَالَ: فَلَا يَضُرُّكِ فَكُونِي فِي حَجِّكِ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَكِيهَا، وَإِنَّمَا أَنْتِ مِنْ بَنَاتِ آدَمَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكِ مَا كَتَبَ عَلَيْهِنَّ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ فِي حَجَّتِي حَتَّى نَزَلْنَا مِنًى فَتَطَهَّرْتُ ثُمَّ طُفْنَا بِالْبَيْتِ وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُحَصَّبَ فَدَعَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: اخْرُجْ بِأُخْتِكَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْتُهِلَّ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ لِتَطُفْ بِالْبَيْتِ فَإِنِّي أَنْتَظِرُكُمَا هَا هُنَا قَالَتْ: فَخَرَجْنَا فَأَهْلَلْتُ ثُمَّ طُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَجِئْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ فَقَالَ: هَلْ فَرَغْتِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فَآذَنَ فِي أَصْحَابِهِ بِالرَّحِيلِ فَخَرَجَ فَمَرَّ بِالْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

۱۲۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما به قصد انجام فریضه‌ی حج در لباس احرام در ماه‌های حج و اوقات و لیالی حج بیرون آمدیم تا این که به محلی به نام سَرِف رسیدیم و در آن‌جا فرود آمدیم. پیامبر خدا ﷺ به یاران خود فرمود: «کسی که با خود قربانی ندارد و دوست دارد حج را به عمره تبدیل کند، این کار را بکند و کسی که با خود قربانی دارد، چنین نکند». پس برخی از آنان که با خود قربانی نداشتند، حج را به عمره تبدیل کردند و برخی نیز این کار را نکردند؛ اما پیامبر خدا ﷺ و چند نفر دیگر از توانگران با خود قربانی داشتند. پیامبر خدا ﷺ در حالی نزد من آمد که من می‌گریستم. فرمود: «چه چیز تو را می‌گریاند؟» گفتم: آن‌چه را به یاران خود می‌گفتی، شنیدم. من از عمره منع شدم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تو را چه شده است؟» گفتم: نماز نمی‌خوانم (حایض شدم). فرمود: «این حالت برای تو زیانی ندارد. هم‌چنان در احرام حج بمان، امید است که خداوند آن را نصیبت گرداند. تو نیز یکی از دختران آدم هستی؛ آن‌چه که خداوند بر آنان نوشته است، بر تو نیز نوشته است». عایشه رضی الله عنها گفت: من در احرام حج ماندم تا به مِنی آمدیم. آن‌جا پاک شدم، پس کعبه را طواف کردیم. پیامبر ﷺ در مُحَصَّب پایین آمد و عبدالرحمن بن ابی بکر را فرا خواند و به او گفت: «خواهرت را از حرم بیرون ببر تا برای عمره احرام ببندد. سپس باید کعبه را طواف کند. من همین جا منتظر شما هستم». عایشه رضی الله عنها گفت: ما از حَرَم

خارج شدیم، پس احرام بستم و کعبه را طواف نمودم و سعی بین صفا و مروه نمودم. سپس به نزد پیامبرﷺ برگشتیم. رسول خداﷺ هنوز در آن جا در تاریکی شب منتظر ما بود و فرمود: «فارغ شدی؟» گفتم: آری. پیامبرﷺ در میان یاران خود ندای کوچ داد، پس پیامبرﷺ خارج شد و از کنار بیت گذشت و قبل از نماز صبح آن را طواف کرد. سپس به سوی مدینه به راه افتاد.

۱۲٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ الْمُهَلَّبِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ قَالَتْ: مِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ مُفْرِدًا وَمِنَّا مَنْ قَرَنَ وَمِنَّا مَنْ تَمَتَّعَ.

۱۲۴–(۰۰۰) از ام‌المؤمنین عایشهؓ روایت است که گفت: از ما کسانی بودند که نیت حج افراد و برخی حج قران و برخی حج تمتع کردند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: جَاءَتْ عَائِشَةُ حَاجَّةً.

–(۰۰۰) عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن جریج از عبیدالله بن عمر از قاسم بن محمد نقل کرد و گفت: عایشهؓ به حج رفت.

۱۲۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَمْرَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لِخَمْسٍ بَقِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وَ لَا نُرَى إِلَّا انه الْحَجُّ، حتَّى اذا دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ إِذَا طَافَ بالبيت وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَنْ يَحِلَّ. قَالَتْ عائشةُؓ : فَدُخِلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ بِلَحْمِ بَقَرٍ فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فقيلَ: ذبح رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ أَزْوَاجِهِ قَالَ يَحْيَى: فَذَكَرْتُ هذا الحديث لِلْقَاسِمِ بن محمد فَقَالَ: أَتَتْكَ والله بِالْحَدِيثِ عَلَى وَجْهِهِ.

۱۲۵–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: ما وقتی پنج روز از ذی‌القعده باقی مانده بود، همراه پیامبر خداﷺ به قصد حج از مدینه بیرون آمدیم. وقتی به مکه نزدیک شدیم، رسول خداﷺ به کسی که قربانی همراه نداشت، دستور داد که بعد از طواف کعبه و سَعْی بین صفا و مروه از احرام بیرون آید. عایشهؓ گفت: روز نحر برای ما گوشت گاو آوردند. من گفتم: این چیست؟ گفت: رسول خداﷺ از طرف زنان خود قربانی کرده است. یحیی گفت: این حدیث را برای قاسم بن محمد ذکر کردم. گفت: به خدا سوگند! این حدیث را به همان صورت [صحیح که از عایشهؓ شنیده] برای تو روایت کرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَتْنِي عَمْرَةُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ ﵂ ح . وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از عمره روایت کرد که گفت: از عایشه﵂ شنیدم که گفت. ‐ح‐ و ابن ابوعمر از سفیان از یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۲۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ح وَعَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ وَأَصْدُرُ بِنُسُكٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ:«انْتَظِرِي فَإِذَا طَهُرْتِ فَاخْرُجِي إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهِلِّي مِنْهُ ثُمَّ الْقَيْنَا عِنْدَ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنَّهَا عَلَى قَدْرِ نَصَبِكِ، أَوْ قَالَ: نَفَقَتِكِ».

۱۲۶-(۰۰۰) از عایشه﵂ روایت است که گفت: مردم با ادای دو نُسُک (حج و عمره) برمی‌گردند و من با ادای یک نُسُک (تنها حج بدون عمره). رسول خداﷺ به عایشه﵂ گفت: «منتظر باش؛ وقتی پاک شدی، به تنعیم برو و از آن‌جا احرام ببند. سپس فلان جا نزد ما بیا؛ پاداش آن به اندازه‌ی خستگی و بهره‌ی توست، یا گفت به اندازه‌ی هزینه‌ی توست».

۱۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنِ الْقَاسِمِ وَإِبْرَاهِيمَ قَالَ: لاَ أَعْرِفُ حَدِيثَ أَحَدِهِمَا مِنَ الآخَرِ أَنَّ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

۱۲۷-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از قاسم و ابراهیم روایت کرد: ام‌المؤمنین روایت کرد که گفت: حدیث آن دو را از دیگری تشخیص نمی‌دهم که ام المؤمنین﵂ گفت: ای رسول خداﷺ! مردم با ادای دو نُسُک برمی‌گردند. سپس حدیث را نقل کرد.

۱۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ تَطَوَّفْنَا بِالْبَيْتِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيَ أَنْ يَحِلَّ قَالَتْ: فَحَلَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيَ وَنِسَاؤُهُ لَمْ يَسُقْنَ الْهَدْيَ فَأَحْلَلْنَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَحِضْتُ فَلَمْ أَطُفْ

بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْجِعُ النَّاسُ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ وَأَرْجِعُ أَنَا بِحَجَّةٍ؟ قَالَ: أَوْ مَا كُنْتِ طُفْتِ لَيَالِيَ قَدِمنى مَكَّةَ قَالَتْ: قُلْتُ: لَا قَالَ فَاذْهَبِي مَعَ أَخِيكِ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهِلِّي بِعُمْرَةٍ ثُمَّ مَوْعِدُكِ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا. قَالَتْ صَفِيَّةُ: مَا أُرَانِي إِلَّا حَابِسَتَكُمْ قَالَ: عَقْرَى حَلْقَى أَوْ مَا كُنْتِ طُفْتِ يَوْمَ النَّحْرِ؟ قَالَتْ: بَلَى قَالَ لَا بَأْسَ انْفِرِي. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ مُصْعِدٌ مِنْ مَكَّةَ وَأَنَا مُنْهَبِطَةٌ عَلَيْهَا أَوْ أَنَا مُصْعِدَةٌ وَهُوَ مُنْهَبِطٌ مِنْهَا. و قَالَ إِسْحَقُ: مُتَهَبِّطَةٌ وَمُتَهَبِّطٌ.

۱۲۸-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: همراه پیامبر خداﷺ به قصد حج بیرون آمدیم. وقتی به مکه رسیدیم، کعبه را طواف کردیم. پیامبرﷺ به کسانی که هَدیه‌ای (قربانی) با خود نیاورده بودند، دستور داد که از لباس احرام در آیند. حضرت عایشهؓ گفت: آنانی که با خود قربانی نیاورده بودند، از احرام بیرون آمدند. زنان پیامبرﷺ نیز چون با خود قربانی نداشتند، از احرام بیرون آمدند. عایشهؓ گفت: من حایض شدم، از همین روی کعبه را طواف نکردم. وقتی شب حَصْبه (یعنی شب بازگشت) فرا رسید، گفتم: ای رسول خداﷺ! همه‌ی یاران تو با حج و عمره برمی‌گردند و من با حج بر می‌گردم؟ رسول خداﷺ فرمود: «در آن شب‌ها که ما به مکه آمده بودیم، تو طواف کعبه نکرده بودی؟» گفتم: خیر. فرمود: «با برادرت (عبدالرحمن) به تنعیم برو و از آن‌جا برای عمره احرام ببند. وعده‌ی تو فلان جا و فلان جاست. صفیه [یکی دیگر از زنان پیامبرﷺ که قبل از طواف الوداع دچار عادت ماهانه شده بود]، گفت: من گمان می‌کنم از شما باز مانم. پیامبرﷺ فرمود: «زن عقری و حلقی[1] مگر در روز نحر طواف نکردی؟» گفت: بله. فرمود: «پس اشکالی ندارد، [طواف افاضه برای زنانِ در حال حیض واجب نیست]. رهسپار شوید». عایشهؓ گفت: پیامبر خداﷺ در حالی مرا ملاقات کرد که او از مکه بالا می‌رفت و من فرود می‌آمدم یا من بالا می‌رفتم و او فرود می‌آمد. اسحاق با کلمه‌ی «مُتَهَبِّطَةٌ وَمُتَهَبِّطٌ» روایت کرده است.

---

[1]. این دو کلمه جهت دعایی است که دعا کننده قصد وقوع آن را نداشته است، عقری بر وزن فعلی، برخی گفته‌اند: برای دعا نیامده است. برخی گفته‌اند: عقری به معنی زن حایض است، برخی نیز گفته‌اند: عقری در این حدیث به این معنی است: خداوند او را نازا قرار دهد که فرزند نزاید، و حلقی یعنی شوم، صاحب «المحکم» گفته است: هنگامی که به زن گفته می‌شود: عقری و حلقی یعنی خداوند او را نازا قرار دهد و موی سرش را بتراشد یا او را به دردی در حلقش مبتلا گرداند. [برگرفته از شرح نووی بر مسلم]

۱۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَنْصُورٍ.

۱۲۹-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ به قصد حج بیرون آمدیم؛ باقی حدیث مشابه حدیث منصور است.

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ذَكْوَانَ مَوْلَى عَائِشَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَرْبَعٍ مَضَيْنَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَوْ خَمْسٍ فَدَخَلَ عَلَيَّ وَهُوَ غَضْبَانُ فَقُلْتُ: مَنْ أَغْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ. قَالَ:«أَوَمَا شَعَرْتِ أَنِّي أَمَرْتُ النَّاسَ بِأَمْرٍ فَإِذَا هُمْ يَتَرَدَّدُونَ- قَالَ الْحَكَمُ: كَأَنَّهُمْ يَتَرَدَّدُونَ أَحْسِبُ - وَلَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا سُقْتُ الْهَدْيَ مَعِي حَتَّى أَشْتَرِيَهُ ثُمَّ أَحِلُّ كَمَا حَلُّوا».

۲۳۰-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: چهار یا پنج روز از ذی‌الحجه گذشته بود که رسول خداﷺ با حالتی از عصبانیت نزد من آمد. گفتم: یا رسول الله! چه کسی تو را عصبانی کرده است؟ خداوند جل جلاله او را به دوزخ درآورد! فرمود: «نمی‌بینی که به مردم فرمان داده‌ام و حال آن که در آن تردید می‌کنند ـ حکم گفت: گویی آنان به تردید دچار آمده‌اند- اگر پیش از این می‌دانستم آن‌چه را بعد از آن دانستم، با خود هَدْی (قربانی) نمی‌آوردم، حتی آن را می‌فروختم و سپس از احرام خارج می‌شدم؛ چنان که آنان از احرام درآمدند.

۱۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَدِمَ النَّبِيُّﷺ لأَرْبَعٍ أَوْ خَمْسٍ مَضَيْنَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ وَلَمْ يَذْكُرِ الشَّكَّ مِنَ الْحَكَمِ فِي قَوْلِهِ يَتَرَدَّدُونَ.

۱۳۱-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: چهار یا پنج روز از ذی‌الحجه گذشته بود. مشابه حدیث غندر؛ اما از شک حکم سخنی به میان نیاورده است.

۱۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ فَقَدِمَتْ وَلَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى حَاضَتْ فَنَسَكَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا.

وَقَدْ أَهَلَّتْ بِالْحَجِّ. فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّفْرِ: «يَسَعُكِ طَوَافُكِ لِحَجِّكِ وَعُمْرَتِكِ». فَأَبَتْ فَبَعَثَ بِهَا مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ.

۱۳۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: احرام عمره بسته بودم؛ ولی طواف کعبه نکرده بودم که دچار عادت ماهانه شدم؛ اما همه‌ی مناسک دیگر را انجام داده بودم و حال آن که به قصد حج احرام بسته بودم. رسول خدا ﷺ در روز نفر (روز دوم از ایام التشریق) به من فرمود: «طوافت برای حج و عمره بسنده می‌کند». چون بازگشتم، من را با عبدالرحمن به تنعیم فرستاد و بعد از حج عمره را گزاردم.

۱۳۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا حَاضَتْ بِسَرِفَ فَتَطَهَّرَتْ بِعَرَفَةَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُجْزِئُ عَنْكِ طَوَافُكِ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ عَنْ حَجِّكِ وَعُمْرَتِكِ.

۱۳۳-(۰۰۰) مجاهد از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که ایشان در محلی به نام سَرِف در حیض افتاد و در عرفه پاک گردید. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «طواف تو در صفا و مروه برایت به جای طواف حج و عمره کفایت می‌کند».

۱۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ حَدَّثَتْنَا صَفِيَّةُ بِنْتُ شَيْبَةَ قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَرْجِعُ النَّاسُ بِأَجْرَيْنِ وَأَرْجِعُ بِأَجْرٍ؟ فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَنْطَلِقَ بِهَا إِلَى التَّنْعِيمِ. قَالَتْ: فَأَرْدَفَنِي خَلْفَهُ عَلَى جَمَلٍ لَهُ، قَالَتْ: فَجَعَلْتُ أَرْفَعُ خِمَارِي أَحْسُرُهُ عَنْ عُنُقِي فَيَضْرِبُ رِجْلِي بِعِلَّةِ الرَّاحِلَةِ قُلْتُ لَهُ وَهَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ قَالَتْ فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِالْحَصْبَةِ.

۱۳۴-(۰۰۰) از صفیه بنت شیبه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! دیگران با دو بار اجر (اجر حج و عمره) بر می‌گردند و من تنها یک اجر (اجر حج بدون عمره) بر می‌گردم؟ رسول خدا ﷺ به عبدالرحمن بن ابوبکر (برادر حضرت عایشه) فرمود که عایشه رضی الله عنها را به تنعیم ببرد. عایشه رضی الله عنها گفت: او (برادرم) مرا بر پشت سر خود بر شترش سوار کرد. من چادرم را از روی گردن برمی‌داشتم، پس او [عمداً به بهانه‌ی این که با شلاقش شتر را می‌زند] بر پایم می‌زد. به او گفتم: مگر کسی را می‌بینی؟ [حضرت عایشه رضی الله عنها که با او محرم بود، در کشف

حجاب در حضور برادرش احساس گناه نمی‌کرد، لذا پرسید: مگر نامحرمی را می‌بینی که چنین به من هشدار می‌دهی]. عایشه رضی الله عنها گفت: احرام عمره بستم [و مراسم عمره را به جای آوردم]. سپس در حصبه، پیامبر خدا ﷺ را یافتم و به ایشان رسیدم.

۱۳۵ –(۱۲۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو أَخْبَرَهُ عَمْرُو بْنُ أَوْسٍ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی بَكْرٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يُرْدِفَ عَائِشَةَ فَيُعْمِرَهَا مِنَ التَّنْعِيمِ.

۱۳۵-(۱۲۱۲) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از سفیان از عمرو از عمرو بن اوس از عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه روایت کردند که گفت: پیامبر خدا ﷺ به او فرمود که عایشه رضی الله عنها را پشت سرش بر مَرکَب سوار کند و او را از تنعیم به عمره ببرد.

۱۳۶ –(۱۲۱۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مُهِلِّينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحَجٍّ مُفْرَدٍ، وَأَقْبَلَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها بِعُمْرَةٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرِفَ عَرَكَتْ حَتَّى إِذَا قَدِمنى طُفْنَا بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَحِلَّ مِنى مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ قَالَ: فَقُلْنَا: حِلُّ مَاذَا؟ قَالَ: الْحِلُّ كُلُّهُ. فَوَاقَعْنَا النِّسَاءَ، وَتَطَيَّبْنَا بِالطِّيبِ، وَلَبِسْنَا ثِيَابَنَا، وَلَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَفَةَ إِلَّا أَرْبَعُ لَيَالٍ، ثُمَّ أَهْلَلْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها فَوَجَدَهَا تَبْكِي فَقَالَ: مَا شَأْنُكِ؟ قَالَتْ: شَأْنِي أَنِّي قَدْ حِضْتُ وَقَدْ حَلَّ النَّاسُ وَلَمْ أَحْلِلْ، وَلَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ، وَالنَّاسُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ الْآنَ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَاغْتَسِلِي ثُمَّ أَهِلِّي بِالْحَجِّ فَفَعَلَتْ وَوَقَفَتْ الْمَوَاقِفَ حَتَّى إِذَا طَهَرَتْ طَافَتْ بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ قَالَ: قَدْ حَلَلْتِ مِنْ حَجِّكِ وَعُمْرَتِكِ جَمِيعًا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ فِي نَفْسِي أَنِّي لَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى حَجَجْتُ قَالَ: فَاذْهَبْ بِهَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَأَعْمِرْهَا مِنَ التَّنْعِيمِ وَذَلِكَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ.

۱۳۶-(۱۲۱۳) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج مفرده احرام بسته بودیم و عایشه رضی الله عنها نیز به قصد عمره احرام بسته بود، تا این که به محلی به نام سَرِف رسیدیم و عایشه رضی الله عنها در حیض افتاد. هنگامی که به مکه آمدیم، کعبه را طواف کردیم و سعی بین صفا و مروه را انجام دادیم. رسول خدا ﷺ امر فرمود: کسانی که با خود قربانی ندارند، از

احرام بیرون آیند. پرسیدیم حلالیت چه چیزی؟ ایشان فرمود: «حلال شدن همه چیز». پس با زنان خود هم‌بستر شدیم و از عطریات استفاده نمودیم و لباس‌هایمان را پوشیدیم؛ در حالی که تنها چهار شب با عرفه فاصله داشتیم. سپس روز ترویه (روز هشتم ذی الحجه) احرام بستیم. رسول خدا ﷺ بر عایشه رضی الله عنها داخل شد او را دید که گریه می‌کند. فرمود «چرا گریه می‌کنی؟» عایشه رضی الله عنها گفت: «در حیض افتاده‌ام. مردم احرام بسته‌اند و من احرام نبسته‌ام و طواف کعبه نکرده‌ام؛ در حالی که مردم اکنون به سوی [انجام مناسک] حج می‌روند». پیامبر ﷺ فرمود: «این امری است که خداوند بر دختران حضرت آدم نوشته است، پس غسل کن و به قصد حج احرام ببند». حضرت عایشه رضی الله عنها چنین کرد و در مواقف ایستاد تا پاک شد. آن‌گاه کعبه و بین صفا و مروه را طواف کرد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «تو از حج و عمره‌ات خارج شدی؛ [یعنی عمره‌ات باطل نشده است و از عمره خارج نشده‌ای]». عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا ﷺ! من در دلم چنین احساس می‌کردم که بیت را طواف نکرده‌ام تا زمانی که حج کردم. پیامبر ﷺ فرمود: ای عبدالرحمن! عایشه رضی الله عنها را با خود ببر تا از تنعیم احرام عمره بندد». این واقعه در شب حصبه بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ النَّبِیُّ ﷺ عَلَى عَائِشَةَ وَهِیَ تَبْكِی. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلَى آخِرِهِ، و لم يذكر ما قبلَ هذا من حَديثِ اللَّيث.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و عبد بن حمید از ابن حاتم از عبد از محمد بن بکر از ابن جریج از ابوزبیر روایت کردند که گفت: وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: پیامبر خدا ﷺ نزد عایشه رضی الله عنها رفت در حالی که وی می‌گریست. سپس، مشابه حدیث مذکور را از لیث نقل کرد.

۱۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - يَعْنِی ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ مَطَرٍ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ عَائِشَةَ فِی حَجَّةِ النَّبِیِّ ﷺ أَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ، وَزَادَ فِی الْحَدِيثِ قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا سَهْلًا إِذَا هَوِيَتِ الشَّیْءَ تَابَعَهَا عَلَيْهِ فَأَرْسَلَهَا مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ فَأَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ مِنَ التَّنْعِيمِ، قَالَ: مَطَرٌ قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ فَكَانَتْ عَائِشَةُ إِذَا حَجَّتْ صَنَعَتْ كَمَا صَنَعَتْ مَعَ نَبِیِّ اللَّهِ ﷺ.

۱۳۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: عایشه‌ﷺ در حج پیامبر خداﷺ نیت عمره کرده بود. سپس، مشابه حدیث مذکور را از لیث نقل کرد. افزود: و پیامبرﷺ مردی آسان‌گیر بود، هرگاه عایشه‌ﷺ چیزی را [که مخالفت با اسلام نبود] طلب می‌کرد، پیامبرﷺ درخواست او را اجابت می‌گفت. پس او را با عبدالرحمن بن ابی بکر (برادر حضرت عایشه‌ﷺ) فرستاد تا از تنعیم احرام عمره ببندد. مطر از قول ابوزبیر گفت که عایشه‌ﷺ هنگامی که حج می‌کرد، همان گونه عمل می‌کرد که همراه پیامبر خداﷺ عمل کرده بود.

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ مَعَنَا النِّسَاءُ وَالْوِلْدَانُ، فَلَمَّا قَدِمنى مَكَّةَ طُفْنَا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحْلِلْ». قَالَ: قُلْنَا: أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ:«الْحِلُّ كُلُّهُ». قَالَ: فَأَتَيْنَا النِّسَاءَ، وَلَبِسْنَا الثِّيَابَ، وَمَسِسْنَا الطِّيبَ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ وَكَفَانَا الطَّوَافُ الأَوَّلُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الإِبِلِ وَالْبَقَرِ كُلُّ سَبْعَةٍ مِنِّي فِي بَدَنَةٍ.

۱۳۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ به قصد حج احرام بستیم؛ زنان و فرزندان نیز همراه ما بودند. زمانی که به مکه رسیدیم، طواف کعبه کردیم و سعی بین صفا و مروه نمودیم. رسول خداﷺ به ما فرمود: «هر کس با خود حیوان قربانی به همراه ندارد، از احرام به در آید». گفتیم: یا رسول الله! از کدام [چیز] حلال شویم؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «از همه چیز». به نزد زنان خود رفتیم و لباس پوشیدیم و مواد معطر استعمال کردیم. چون روز ترویه (هشتم ذی الحجه) فرا رسید، احرام حج بستیم و به همان طواف اوّل بین صفا و مروه اکتفا نمودیم. رسول خداﷺ به ما امر فرمود که هر هفت نفر از ما در قربانی کردن گاو و شتر شریک شوند.

۱۳۹ -(۱۲۱٤) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ أَمَرَنَا النَّبِيُّﷺ لَمَّا أَحْلَلْنَا أَنْ نُحْرِمَ إِذَا تَوَجَّهْنَا إِلَى مِنًى. قَالَ: فَأَهْلَلْنَا مِنَ الأَبْطَحِ.

۱۳۹-(۱۲۱۴) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی از احرام به در آمدیم، رسول خداﷺ به ما امر فرمود که احرام بندیم و به سمت مِنی حرکت کنیم. گفت: ما از ابطح محرم شدیم.

١٤٠ -(١٢١٥) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه يَقُولُ لَمْ يَطُفِ النَّبِيُّ ﷺ وَلاَ أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلاَّ طَوَافًا وَاحِدًا. زَادَ فِي حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ طَوَافَهُ الأَوَّلَ.

۱۴۰-(۱۲۱۵) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ به همراه اصحاب خویش، تنها یک بار در صفا و مروه طواف نمودند. محمد بن بکر طَوَافَهُ الأَوَّلَ گفته است، به جای طَوَافًا وَاحِدًا.

١٤١ -(١٢١٦) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فِي نَاسٍ مَعِي قَالَ: أَهْلَلْنَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ بِالْحَجِّ خَالِصًا وَحْدَهُ، قَالَ عَطَاءٌ: قَالَ جَابِرٌ: فَقَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ صُبْحَ رَابِعَةٍ مَضَتْ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَأَمَرَنَا أَنْ نَحِلَّ. قَالَ عَطَاءٌ: قَالَ:«حِلُّوا وَأَصِيبُوا النِّسَاءَ». قَالَ عَطَاءٌ: وَلَمْ يَعْزِمْ عَلَيْهِمْ وَلَكِنْ أَحَلَّهُنَّ لَهُمْ. فَقُلْنَا: لَمَّا لَمْ يَكُنْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَفَةَ إِلاَّ خَمْسٌ أَمَرَنَا أَنْ نُفْضِيَ إِلَى نِسَائِنَا فَنَأْتِيَ عَرَفَةَ تَقْطُرُ مَذَاكِيرُنَا الْمَنِيَّ. قَالَ يَقُولُ جَابِرٌ بِيَدِهِ - كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَوْلِهِ بِيَدِهِ يُحَرِّكُهَا - قَالَ: فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فِينَا فَقَالَ:«قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَتْقَاكُمْ لِلَّهِ وَأَصْدَقُكُمْ وَأَبَرُّكُمْ وَلَوْلاَ هَدْيِي لَحَلَلْتُ كَمَا تَحِلُّونَ وَلَوِ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْيَ فَحِلُّوا». فَحَلَلْنَا وَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا. قَالَ عَطَاءٌ: قَالَ جَابِرٌ: فَقَدِمَ عَلِيٌّ مِنْ سِعَايَتِهِ فَقَالَ:«بِمَ أَهْلَلْتَ». قَالَ: بِمَا أَهَلَّ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«فَأَهْدِ وَامْكُثْ حَرَامًا». قَالَ: وَأَهْدَى لَهُ عَلِيٌّ هَدْيًا فَقَالَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلِعَامِنَا هَذَا أَمْ لأَبَدٍ فَقَالَ:«لأَبَدٍ».[1]

۱۴۱-(۱۲۱۶) از عطا روایت است که جابر بن عبدالله گفت: ما اصحاب رسول خداﷺ به قصد حج احرام بستیم. عطا می‌گوید: جابر گفت: چهار روز از ذی‌الحجه گذشته بود که پیامبرﷺ آمد و به ما امر فرمود که از احرام بیرون آییم. عطا گفت: پیامبرﷺ فرمود: «از احرام بیرون آیید و

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۳۰.

با همسرانتان نزدیکی کنید». عطا ادامه داد: جماع با همسرانشان را بر آنان واجب نگردانید، بلکه مباح ساخت. ما گفتیم: چگونه امکان دارد! به ما امر به جماع با همسرانمان می‌دهید، در حالی که میان ما و عرفه جز پنج روز زمان باقی نمانده است؛ یعنی ما در وضعیتی به عرفه بیاییم که هنوز آب مِنی از شرم‌های ما می‌چکد؟! عطا گفت: جابر با دست اشاره می‌کرد -گویی که حرکات و گفتار او هم‌اکنون جلوی دیدگانم است. گفت: پیامبرﷺ از میان ما برخاست و فرمود: «می‌دانید که من پرهیزکارترین و راست‌گوترین و نیکوکارترینِ شما هستم. با این وجود، اگر با خود قربانی نداشته باشم، هم‌چون شما از احرام بیرون می‌آیم. اگر از اول می‌دانستم، قربانی با خود همراه نمی‌ساختم. پس از احرام بیرون آیید». پس ما شنیدم و فرمان بردیم و از احرام بیرون آمدیم. عطا از قول جابر گفت: علیﷺ از یمن [که برای جمع‌آوری صدقات رفته بود]، باز گشت. پیامبرﷺ از او پرسید: «به چه چیزی احرام بسته‌ای؟» گفت: من احرام بسته‌ام به آن‌چه که رسول خداﷺ بدان احرام‌بسته است. پیامبرﷺ فرمود: «پس قربانی بده و در لباس احرام بمان». راوی گفت: حضرت علیﷺ قربانی داد. سراقه بن مالک بن جُعشُم گفت: ای رسول خداﷺ! این [عمره در ماه حج و از احرام عمره بیرون آمدن و احرام حج بستن] تنها ویژه‌ی همین سال است یا برای همیشه برقرار است؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «برای همیشه برقرار است».

۱۴۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالْحَجِّ فَلَمَّا قَدِمنى مَكَّةَ أَمَرَنَا أَنْ نَحِلَّ وَنَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَكَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْنَا وَضَاقَتْ بِهِ صُدُورُنَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِىَّﷺ فَمَا نَدْرِى أَشَىْءٌ بَلَغَهُ مِنَ السَّمَاءِ أَمْ شَىْءٌ مِنْ قِبَلِ النَّاسِ فَقَالَ:«أَيُّهَا النَّاسُ أَحِلُّوا فَلَوْلاَ الْهَدْىُ الَّذِى مَعِى فَعَلْتُ كَمَا فَعَلْتُمْ» قَالَ: فَأَحْلَلْنَا حَتَّى وَطِئْنَا النِّسَاءَ وَفَعَلْنَا مَا يَفْعَلُ الْحَلاَلُ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ وَجَعَلْنَا مَكَّةَ بِظَهْرٍ أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ

۱۴۲-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ به قصد حج احرام بستیم. زمانی که به مکه رسیدیم، به ما امر فرمود که از احرام به در آییم و احرام عمره ببندیم. آن بر ما سخت آمد و ناراحت شدیم. این قضیه به پیامبرﷺ رسید. ما نمی‌دانیم که این خبر از آسمان و از جانب خداﷺ اطلاع داده شد یا کسی این خبر را به گوش ایشان رساند؟ رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! از احرام بیرون آیید. اگر من نیز با خود حیوان قربانی همراه نداشتم،

هم‌چون شما عمل می‌کردم». راوی گفت: از لباس احرام بیرون آمدیم تا جایی که با همسران خویش هم‌بستر شدیم؛ ما به گونه‌ای عمل کردیم که یک فرد که در احرام نیست، عمل می‌کند. وقتی روز ترویه (هشتم ذی‌الحجه) رسید و مکه را پشت سر گذاشتیم، به قصد حج احرام بستیم [و به سوی مِنی رهسپار شدیم].

١٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا أَبُو شِهَابٍ قَالَ: قَدِمْتُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا بِعُمْرَةٍ فَدَخَلْنَا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِاربعة أَيَّامٍ فقَالَ الناس: تَصِيرُ حَجَّتُكَ الْآنَ مَكِّيَّةً، فَدَخَلْتُ عَلَى عَطَاءِ بن ابى رباح فأَسْتَفْتِيهِ فقَالَ عطاء: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الانصارى رضى الله عنهما أَنَّهُ حَجَّ مَعَ رسول الله ﷺ عَامَ سَاقَ الْهَدْيَ مَعَهُ، وَقَدْ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحِلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ فَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَصِّرُوا وَأَقِيمُوا حَلَالًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَهِلُّوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتْعَةً. قَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتْعَةً وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ قَالَ: افْعَلُوا مَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَإِنِّي لَوْلَا أَنِّي سُقْتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَلَكِنْ لَا يَحِلُّ مِنِّي حَرَامٌ

۱۴۳-(۰۰۰) از ابوشهاب روایت است که گفت: وارد مکه شدم و چهار روز قبل از روز ترویه از عمره بهره‌مند شدم. برخی از مردم مکه به من گفتند: اکنون حج تو مکّی می‌شود. من نزد عطا رفتم تا از او طلب فتوا کنم. گفت: جابر بن عبدالله‌ﷺ به من گفت: او با پیامبر خداﷺ حج کرد؛ سالی که قربانی خود را با خود برده بود. این در حالی بود که برای حج مفرده احرام بسته بودند. پیامبر خداﷺ به آنان فرمود: «با طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه از احرام خود بیرون بیایید. سر خود را بتراشید. سپس در حال حلال بمانید تا روز ترویه فرا برسد. در آن روز برای حج احرام ببندید و آن‌چه را برای آن آمدید، تمتع قرار دهید». آنان گفتند: چگونه آن را تمتع قرار دهیم؛ در حالی که آن را حج نامیده‌ایم؟ فرمود: «کاری را انجام دهید که به شما امر کردم. اگر من نیز قربانیم را با خود نیاورده بودم، کاری را می‌کردم که به شما امر نمودم؛ اما آن‌چه که حرام است، برای من حلال نمی‌شود تا آن که قربانی به جای خود رسد». مردم نیز همان کار را انجام دادند.

١٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرِ بْنِ رِبْعِيٍّ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ أَبِى عَوَانَةَ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: قَدِمنى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً وَنَحِلَّ، قَالَ: وَكَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً.

۱۴۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج احرام بستیم. سپس رسول خدا ﷺ به ما امر فرمود که از احرام به در آییم و احرام عمره ببندیم. راوی گفت: چون با رسول خدا ﷺ حیوان قربانی بود، نمی‌توانست آن را به عمره مبدل گرداند.

باب ۱۸ ـ تمتع به حج و عمره

١٤٥ -(١٢١٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَأْمُرُ بِالْمُتْعَةِ، وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَنْهَى عَنْهَا. قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: على يدىَّ دارَ الحديثُ تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَلَمَّا قَامَ عُمَرُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَانَ يُحِلُّ لِرَسُولِهِ مَا شَاءَ بِمَا شَاءَ، وَإِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ نَزَلَ منازلهُ، فَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ وَأَبِتُّوا نِكَاحَ هَذِهِ النِّسَاءِ، فَلَنْ أُوتَى بِرَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً إِلَى أَجَلٍ إِلاَّ رَجَمْتُهُ بِالْحِجَارَةِ.

۱۴۵-(۱۲۱۷) از ابونضره روایت است که گفت: ابن‌عباس به متعه امر می‌کرد؛ در حالی که ابن‌زبیر از آن نهی می‌نمود. گفت: ماجرای آن دو را به جابر بن عبدالله گفتم. او گفت: ما با رسول خدا ﷺ طبق آن عمل کردیم. زمانی که عمر رضی الله عنه خلیفه شد، گفت: خداوند ﷻ هر آن‌چه را که خواست برای پیامبر خویش حلال فرمود. قرآن نیز شأن نزول‌ها دارد. پس حج و عمره را برای خدا تمام کنید؛ همان گونه که خداوند ﷻ شما را امر فرمود و از نکاح متعه دست بردارید. هر کس نکاح متعه انجام دهد، جز این نیست که او را [در صورت محصن بودن] با سنگ، رجم خواهم کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فی الحديث: فافصِلُوا حَجَّكُم من عُمرَتِكُم فَإِنَّهُ أتَمُّ لِحَجِّكُم، و أتَمُّ لِعُمرَتِكُم.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عفان از همام از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در این روایت گفت: حجتان را از عمره‌تان جدا کنید؛ زیرا آن برای حج و عمره‌ی شما کامل‌تر است.

١٤٦ -(١٢١٦) وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وقتيبةُ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلَفٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَدِمنى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَقُولُ: لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً.

۱۴۶-(۱۲۱۶) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ احرام حج بستیم و لبیک بالحجّ می‌گفتیم. رسول خدا ﷺ به ما امر فرمود که از احرام حج بـه در آیـیم و آن را عمره قرار دهیم.

باب ۱۹ ـ حجة الوداع (حج پیامبر ﷺ)

۱٤٧ -(۱۲۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ حَاتِمٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَدَنِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلَ عَنِ الْقَوْمِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَقُلْتُ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِي فَنَزَعَ زِرِّي الْأَعْلَى ثُمَّ نَزَعَ زِرِّي الْأَسْفَلَ ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيَّ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ شَابٌّ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ يَا ابْنَ أَخِي سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَسَأَلْتُهُ وَهُوَ أَعْمَى، وَحَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَقَامَ فِي نِسَاجَةٍ مُلْتَحِفًا بِهَا كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَى مَنْكِبِهِ رَجَعَ طَرَفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صِغَرِهَا، وَرِدَاؤُهُ إِلَى جَنْبِهِ عَلَى الْمِشْجَبِ فَصَلَّى بِنَا فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ بِيَدِهِ فَعَقَدَ تِسْعًا فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ ثُمَّ أَذَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَاجٌّ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشَرٌ كَثِيرٌ كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتَمَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَيَعْمَلَ مِثْلَ عَمَلِهِ فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْحُلَيْفَةِ فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: اغْتَسِلِي وَاسْتَثْفِرِي بِثَوْبٍ وَأَحْرِمِي فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ عَلَى الْبَيْدَاءِ نَظَرْتُ إِلَى مَدِّ بَصَرِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ رَاكِبٍ وَمَاشٍ وَعَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَعَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَمِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَعَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ، وَهُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ، وَمَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمِلْنَا بِهِ، فَأَهَلَّ بِالتَّوْحِيدِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَهَلَّ النَّاسُ بِهَذَا الَّذِي يُهِلُّونَ بِهِ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ، وَلَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَلْبِيَتَهُ قَالَ جَابِرٌ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَسْنَا نَنْوِي إِلَّا الْحَجَّ، لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ، حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا، وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَرَأَ

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَكَانَ أَبِي يَقُولُ: وَلَا أَعْلَمُهُ ذَكَرَهُ إِلَّا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى

الرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خرجَ مِنْ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا فَلَمَّا دَنَا مِنْ الصَّفَا قَرَأَ ﴿إِنَّ الصَّفَا والْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ، فَبَدَأَ بِالصَّفَا فَرَقِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنجزَ وَعْدَهُ وَنَصرَ عَبْدَهُ وَهزمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ قَالَ مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ حَتَّى إِذَا انصَبَّتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى حَتَّى إِذَا صَعِدَتَا مَشَى حَتَّى أَتَى الْمَرْوَةَ فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَ: لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقْ الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً، فَقَامَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِأَبَدٍ؟ فَشَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصَابِعَهُ وَاحِدَةً فِي الْأُخْرَى وَقَالَ: دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ مَرَّتَيْنِ لَا بَلْ لِأَبَدِ أَبَدٍ. وَقَدِمَ عَلِيٌّ مِنْ الْيَمَنِ بِبُدْنِ النَّبِيِّ ﷺ فَوَجَدَ فَاطِمَةَ رضي الله عنها مِمَّنْ حَلَّ وَلَبِسَتْ ثِيَابًا صَبِيغًا وَاكْتَحَلَتْ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي بِهَذَا قَالَ: فَكَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ بِالْعِرَاقِ فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحَرِّشًا عَلَى فَاطِمَةَ لِلَّذِي صَنَعَتْ مُسْتَفْتِيًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا ذَكَرَتْ عَنْهُ فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَ: صَدَقَتْ صَدَقَتْ مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُهِلُّ بِمَا أَهَلَّ بِهِ رَسُولُكَ قَالَ: فَإِنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ فَلَا تَحِلُّ، قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهَدْيِ الَّذِي قَدِمَ بِهِ عَلِيٌّ مِنْ الْيَمَنِ وَالَّذِي أَتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ مِائَةً قَالَ: فَحَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَقَصَّرُوا إِلَّا النَّبِيَّ ﷺ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنًى فَأَهَلُّوا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَأَمَرَ بِقُبَّةٍ مِنْ شَعَرٍ تُضْرَبُ لَهُ بِنَمِرَةَ فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَلَا تَشُكُّ قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَاقِفٌ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ فَوَجَدَ الْقُبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمِرَةَ فَنَزَلَ بِهَا حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقَصْوَاءِ فَرُحِلَتْ لَهُ فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ: إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيَّ مَوْضُوعٌ، وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ، كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِي بَنِي سَعْدٍ فَقَتَلَتْهُ هُذَيْلٌ، وَرِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رِبًا أَضَعُ رِبَانَا رِبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ

فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَذَّنَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ إِلَى الصَّخَرَاتِ وَجَعَلَ حَبْلَ الْمُشَاةِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ قَلِيلًا حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ وَأَرْدَفَ أُسَامَةَ خَلْفَهُ وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَنَقَ لِلْقَصْوَاءِ الزِّمَامَ، حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مَوْرِكَ رَحْلِهِ وَيَقُولُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةَ السَّكِينَةَ كُلَّمَا أَتَى حَبْلًا مِنَ الْحِبَالِ أَرْخَى لَهَا قَلِيلًا حَتَّى تَصْعَدَ حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ وَصَلَّى الْفَجْرَ حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَدَعَاهُ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَأَرْدَفَ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ وَكَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ أَبْيَضَ وَسِيمًا فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّتْ بِهِ ظُعُنٌ يَجْرِينَ فَطَفِقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ فَحَوَّلَ الْفَضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشِّقِّ الْآخَرِ يَنْظُرُ فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنَ الشِّقِّ الْآخَرِ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ يَصْرِفُ وَجْهَهُ مِنَ الشِّقِّ الْآخَرِ يَنْظُرُ حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسِّرٍ فَحَرَّكَ قَلِيلًا ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى حَتَّى أَتَى الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ فَنَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بِيَدِهِ ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا فَنَحَرَ مَا غَبَرَ وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبَضْعَةٍ فَجُعِلَتْ فِي قِدْرٍ فَطُبِخَتْ فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَفَاضَ إِلَى الْبَيْتِ فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَسْقُونَ عَلَى زَمْزَمَ فَقَالَ انْزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ فَنَاوَلُوهُ دَلْوًا فَشَرِبَ مِنْهُ.

۱۴۷-(۱۲۱۸) از پدر جعفر بن محمد روایت است که گفت: ما نزد جابر بن عبدالله رضی‌الله عنهما رفتیم. وی از قوم سؤال کرد تا به من رسید. گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم. پس دستش را به سوی سرم پایین آورد، سپس دکمه‌ی پیراهنم را باز نمود و بعد دکمه‌ی بعدی

را باز کرد و دستش را روی سینه‌ام گذاشت و به من، که در آن وقت نوجوان بودم، گفت: ای برادرزاده! خوش آمدی. هر آن‌چه می‌خواهی بپرس. من از او مسائلی را پرسیدم و او نابینا بود. چون وقت نماز شد، برخاست و خودش را در جامه‌ای پیچید و نماز جماعت را با ما خواند؛ لازم به ذکر است که پارچه‌اش به اندازه‌ای کوچک بود که هرگاه آن را بالای شانه‌هایش می‌انداخت، دو طرفش پایین می‌افتاد و این در حالی بود که ردای او در کنارش، بالای جالباسی آویزان بود. من گفتم: در مورد حج پیامبر خداﷺ برای ما سخن بگو. با دست خویش عدد نُه را نشان داد و گفت: رسول خداﷺ نُه سال صبر کرد و حج نکرد. بعد از آن در سال دهم در بین مردم ندا کرد که پیامبر خداﷺ حج خواهند کرد. تعداد زیادی از مردم به مدینه رفتند و می‌خواستند که به پیامبر خداﷺ اقتدا نمایند و شبیه ایشان حج گزارند. ما همراه ایشان بیرون آمدیم تا به ذی‌الحلیفه رسیدیم. در آن جا اسما دختر عمیس، محمد بن ابوبکر را به دنیا آورد. وی کسی را نزد پیامبر خداﷺ فرستاد که چگونه عمل نماید؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «غسل کن و خودت را با پارچه‌ای ببند و احرام ببند».

پیامبر خداﷺ در مسجد نماز گزارد و سپس سوار شتر خود، قصواء شد تا وقتی که به بیداء رسید. من به سواران و پیادگان در تمام جهات نگاه می‌کردم تا جایی که با چشم قابل مشاهده بود، روبه‌رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپش را جمعیت سواره و پیاده فرا گرفته بود. رسول خداﷺ درمیان ما بود و بر او قرآن نازل می‌شد و تأویل آن را می‌دانست و به هر چیزی که رسول خداﷺ عمل می‌نمود، ما هم عمل می‌کردیم. چون وی به توحید اقرار کرد و گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ»، مردم نیز به همین سان لبیک می‌گفتند و رسول خداﷺ به هیچ یک از الفاظ آنان ایراد نگرفت، ولی خودش بر همان الفاظ لبیک یکتاپرستی، پای‌بند بود.

جابر گفت: همه به قصد حج آمده بودیم و از عمره چیزی نمی‌دانستیم، تا این که به همراه ایشان به کعبه رسیدیم. در این هنگام رسول خداﷺ رکن حجرالاسود را استلام کرد و در سه دور نخست، رَمَلْ نمود (گام‌هایش را نزدیک به هم و با تندی بر می‌داشت) و در چهار دور دیگر، به طور عادی راه رفت. سپس به سوی مقام ابراهیم رفت و چنین تلاوت کرد: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ «مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید» و طوری بود که مقام میان او و بیت قرار

گرفته بود. پدرم می‌گفت: پیامبرﷺ در دو رکعت نماز طواف، سوره‌های [قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ] و [قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ] را خواند. سپس دوباره به سمت حجرالاسود برگشت و آن را استلام کرد. آن‌گاه از دروازه به سوی صفا بیرون رفت. هنگامی که به صفا نزدیک شد، این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ الله﴾ «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند» و فرمود: «با همان چیزی که خداوند آغاز نموده، آغاز می‌کنم». پس از صفا آغاز نمود و به جایی بر آن بالا رفت تا این که خانه‌ی خدا را مشاهده نمود. آن‌گاه روبه‌روی آن ایستاد و خدا را به یگانگی خواند و تکبیر گفت و فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ»، «هیچ معبود راستینی جز خداوند یگانه‌ی بی‌همتا وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها از آن اوست و او بر هر چیز تواناست. هیچ معبود راستینی جز الله نیست؛ کسی که وعده‌اش را راست گردانید و بنده‌اش را یاری داد و احزاب را به تنهایی شکست داد». سپس دعا نمود و در این میان کلمات گفته شده را سه بار تکرار کرد. آن‌گاه به سمت مروه پایین آمد، تا وقتی که در وسط وادی رسید، در آن‌جا دوید تا این که صعود آغاز شد، آن‌گاه به طور عادی راه رفت تا این که به مروه رسید. در مروه نیز هم‌چنان کرد که در صفا انجام داده بود و چون در آخرین طواف به مروه رسید، فرمود: «اگر آن‌چه را که اکنون می‌دانم، اول می‌دانستم، حیوان قربانی را با خود نمی‌آوردم و حجم را عمره قرار می‌دادم. پس هر کس با خود حیوان قربانی به همراه ندارد، از احرام به در آید و عمره گزارد».

سپس سراقه بن مالک بن جعشم برخاست و گفت: یا رسول الله! این [عمره در ماه‌های حج] ویژه‌ی این سال است یا دایمی است؟ رسول خداﷺ انگشتان دستانش را به هم گره زد و فرمود: «عمره در حج داخل شده است»، و دو بار فرمود: «برای همیشه، برای همیشه». علی بن ابی‌طالب‌رضی الله عنه شتران پیامبرﷺ را از یمن آورد و دید که فاطمه‌رضی الله عنها از احرام به در آمده است و لباسی رنگین بر تن دارد و سرمه زده است. حضرت علی‌رضی الله عنه آن را ناپسند دانست و بر او ایراد گرفت. فاطمه‌رضی الله عنها گفت: پدرم چنین دستور فرموده. راوی می‌گوید: بعد از آن، علی در عراق می‌گفت: من نزد رسول خداﷺ رفته بودم تا فاطمه‌رضی الله عنها را به خاطر کاری که کرده بود، مورد سرزنش قرار دهم و در مورد آن‌چه وی کرده بود از پیامبرﷺ فتوا بگیرم. به آن حضرت گفتم که من از فاطمه‌رضی الله عنها به خاطر کارش انتقاد کردم. رسول خداﷺ فرمود: «او راست گفته است. وقتی

که تو حج را بر خود واجب کردی، چه گفتی؟» علی گفت: گفتم: پروردگارا! من به همان نیتی احرام می‌بندم که رسول خداﷺ احرام بسته است. رسول خداﷺ فرمود: «من هم همراه خود قربانی آورده‌ام، پس تو هم در احرام باش». راوی می‌گوید: مجموع حیوانات قربانی را که علی‌ؓ برای رسول خداﷺ آورده بود، صد شتر بود.

به هرحال جز رسول خداﷺ و کسانی که با خود قربانی داشتند، باقی مردم موهایشان را کوتاه کردند و از احرام بیرون آمدند. در روز هشتم ذی الحجه (ترویه) برای حج احرام بستند و به سوی مِنی حرکت کردند. رسول خداﷺ این مسیر را سوار بر مرکب طی کرد و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در مِنی گزارد و مقداری صبر کرد تا وقتی که خورشید طلوع کرد. آن‌گاه دستور داد خیمه‌ای موپین برایش در نمره برپاکنند. بعد از آن پیامبرﷺ به راه افتاد. قریش، مطمئن بودند که پیامبرﷺ در مشعر الحرام، همان جایی که آنان در دوران جاهلیت توقف می‌کردند، توقف می‌کند؛ اما رسول خداﷺ از مشعر الحرام عبور نمود تا به عرفه رسید. در آن‌جا دید که خیمه را برایش در نمره برپا کرده‌اند، پس در آن‌جا فرود آمد تا این که خورشید مایل گردید، در این هنگام دستور داد تا ناقه‌اش، قصواء را برایش آماده کنند. آن‌گاه به وسط وادی [عرنه] آمد و برای مردم، سخنرانی کرد و فرمود: «خون شما و اموال شما بر شما حرام است؛ همانند حرمت این روز (عرفه) در این ماه (ذی‌الحجه) و در این شهر (مکه) شما. بدانید که تمام امور جاهلیت باطل و نگون‌سار است و برای آن اعتباری نیست و بر خون‌های ریخته شده‌ی جاهلیت نه قصاصی است و نه دیه‌ای. اولین خونی که هدر رفته است، خون فرزند ربیعه بن حارث است که در دامان بنی‌سعد بزرگ شده بود و هذیل او را کشت. هم‌چنین رباهای دوران جاهلیت نیز نادیده گرفته می‌شوند و اولین ربایی که از آن گذشت می‌نماییم، ربای عباس بن عبدالمطلب است؛ همانا همه‌ی آن بخشیده شده است. در مورد زنان از خداوندﷻ بترسید؛ زیرا شما آنان را با عهد و پیمان خداوند به عقد خود در آورده‌اید و طبق شریعت الهی شرمگاه‌هایشان را برای خود، حلال ساخته‌اید. یکی از حقوق شما بر آنان، این است که کسی را که شما دوست ندارید به خانه‌هایتان راه ندهند. اگر چنین کردند، آنان را به آهستگی بزنید. حق آنان بر شما این است که آنان را بخوبی و به اندازه‌ی توان، خوراک و پوشاک بدهید. در میان شما چیزی را بر

جای می‌گذارم که اگر بدان چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ آن کتاب خداست. در روز قیامت درباره‌ی من از شما خواهند پرسید، چه جوابی می‌دهید؟»

صحابه همه گفتند: می‌گوییم که تو ابلاغ کردی و ادا نمودی و خیرخواهی کردی. پیامبرﷺ که انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و به سوی مردم اشاره می‌نمود، فرمود: «خداوندا! گواه باشد. خداوندا! گواه باش». این کار را سه بار تکرار نمود. سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر خواند. سپس اقامه گفت و بدون این که میان نماز ظهر و عصر چیزی (نماز) بخواند، نماز عصر را خواند. سپس سوار بر مرکبش شد و شکم شترش را به سوی صخره‌ها قرار داد، به گونه‌ای که راه افراد پیاده روبه‌رویش قرار گرفت و رو به سوی قبله نمود. پیوسته در آن جا ماند تا وقتی که رنگ خورشید به زردی گرایید و قرص آن غروب کرد و ناپدید گشت. رسول خداﷺ اسامه را پشت سر خود سوار کرده بود. آن‌گاه حرکت نمود. آن حضرت طوری مهار شتر را می‌کشید که سر شتر به قسمت جلوی پالان آن چسبیده بود و با دست راستش اشاره می‌نمود و می‌فرمود: «ای مردم! آرامش را حفظ کنید، آرامش را حفظ کنید». هرگاه به تپه‌های ریگ می‌رسید، اندکی مهار شتر را شل می‌کرد تا شتر بالای تپه برود و این گونه به مسیرش ادامه داد تا این که به مزدلفه رسید و در آن‌جا نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه خواند و میان آن دو نماز تطوعی نخواند. سپس رسول خداﷺ خوابید تا وقتی که صبح شد. نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه خواند، سپس سوار بر قصواء به مشعرالحرام رفت و رو به قبله دعا کرد و تکبیر و تهلیل گفت و خداوندﷻ را به یگانگی ستود. پیوسته در آن‌جا ماند تا رنگ افق زرد گشت و قبل از طلوع خورشید به راه افتاد. رسول خداﷺ فضل بن عباس را که بسیار خوب‌روی و زیبا بود، پشت سرش سوار بر مرکب نمود. هنگامی که حرکت کردند، زنانی را دیدند که می‌دویدند و از کنار ایشان عبور کردند. فضل به آنان نگریست. رسول خداﷺ دستانش را بر چهره‌ی فضل گذاشت و فضل روی خود را به سمت دیگر برگرداند و باز آنان را نگاه کرد. این‌گونه پیامبرﷺ راهش را ادامه داد تا به بطن محسر رسید؛ اندکی شتر را تندتر حرکت داد. سپس راه وسطی را که به جمره‌ی بزرگ می‌رسید، در پیش گرفت تا این که به جمره‌ای که کنار درخت است، رسید. رسول خداﷺ هفت سنگریزه پرتاب کرد و با هر سنگریزه‌ای تکبیر می‌گفت و سپس به قربانگاه رفت و با دست مبارک خویش شصت و سه شتر را ذبح نمود. سپس بقیه‌ی شترها را به علیؓ

داد تا ذبح کند. [مجموع آن‌ها صد شتر شد.] این گونه علیﷺ را در قربانی خویش شریک کرد. سپس دستور داد هر حیوانی را به تکه‌هایی تقسیم نمودند و در دیگ نهادند و طبخ کردند؛ آن‌گاه پیامبرﷺ و علیﷺ هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده خوردند. سپس رسول خداﷺ سوار بر مرکب شد و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند و در آن‌جا فرزندان عبدالمطلب را دید که در کنار زمزم ایستاده‌اند و مردم را آب می‌دهند. فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! آب بکشید. اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم به شما هجوم آورند و خدمت آب دادن را از شما بگیرند، من هم همراه شما آب می‌کشیدیم». آنان یک دلو آب را به پیامبرﷺ دادند و آن حضرت از آن آب نوشید.

١٤٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: أَتَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ وَكَانَتِ الْعَرَبُ يَدْفَعُ بِهِمْ أَبُو سَيَّارَةَ عَلَى حِمَارٍ عُرْيٍ فَلَمَّا أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ لَمْ تَشُكَّ قُرَيْشٌ أَنَّهُ سَيَقْتَصِرُ عَلَيْهِ وَيَكُونُ مَنْزِلُهُ ثَمَّ فَأَجَازَ وَلَمْ يَعْرِضْ لَهُ حَتَّى أَتَى عَرَفَاتٍ فَنَزَلَ

۱۴۸-(۰۰۰) عمر بن حفص بن غیاث از جعفر بن محمد و پدرش روایت کرد که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتم و در مورد حج رسول خداﷺ از وی پرسیدم. سپس مشابه حدیث حاتم بن اسماعیل را نقل کرد. در این روایت افزود که ابو سیّاره عرب‌ها را سوار بر الاغ به آن‌جا می‌برد. هنگامی که پیامبرﷺ از مزدلفه به مشعر الحرام رفت، قریش شک نکردند که پیامبرﷺ از آن نمی‌گذرد و محل نزول او آن‌جا خواهد بود؛ اما پیامبرﷺ از آن‌جا گذشت تا این که به عرفات رسید.

باب ۲۰ ـ در بیان این که عرفه به تمامی موقف است

١٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَابِرٍ فِي حَدِيثِهِ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«نَحَرْتُ هَا هُنَا وَمِنًى كُلُّهَا مَنْحَرٌ وَوَقَفْتُ هَا هُنَا وَعَرَفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَوَقَفْتُ هَا هُنَا وَجَمْعٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ».

۱۴۹-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در مِنی قربانی کردم و تمام مِنی قربان‌گاه است و این‌جا ایستادم و عرفه به تمامی موقف است و نیز در مزدلفه ایستادم و آن نیز کلاً موقف است».

۱۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ مَشَى عَلَى يَمِينِهِ فَرَمَلَ ثَلاَثًا وَمَشَى أَرْبَعًا.

۱۵۰-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: وقتی رسول خداﷺ به مکه آمد، به سمت حجرالاسود آمد و آن را بوسید، سپس از طرف راست حرکت کرد؛ سه دور را به صورت هروله و چهار دور دیگر را به حالت عادی طواف کرد.

باب ۲۱ - [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ]

۱۵۱ -(۱۲۱۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَكَانُوا يُسَمَّوْنَ الْحُمْسَ، وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقِفُونَ بِعَرَفَةَ فَلَمَّا جَاءَ الإِسْلاَمُ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُﷺ أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَيَقِفَ بِهَا ثُمَّ يُفِيضَ مِنْهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾[1] [بقره: ۱۹۹]

۱۵۱-(۱۲۱۹) از عایشهﷺ روایت است که گفت: قریش و کسانی که بر دین آنان بودند، در مزدلفه می‌ایستادند و خود را الحُمس می‌نامیدند و سایر عرب‌ها در عرفات می‌ایستادند. وقتی اسلام آمد، خداوندﷻ به پیامبرﷺ دستور داد به عرفات بیاید و در آن‌جا بایستد و بعد از آن‌جا برود و این است که خداوندﷻ می‌فرماید: «پس از همان جا که مردم می‌روند، شما نیز بروید».

۱۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَتِ الْعَرَبُ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرَاةً إِلاَّ الْحُمْسَ وَالْحُمْسُ قُرَيْشٌ وَمَا وَلَدَتْ كَانُوا يَطُوفُونَ عُرَاةً إِلاَّ أَنْ تُعْطِيَهُمُ الْحُمْسُ ثِيَابًا فَيُعْطِي الرِّجَالُ الرِّجَالَ وَالنِّسَاءُ النِّسَاءَ وَكَانَتِ الْحُمْسُ لاَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ وَكَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَبْلُغُونَ عَرَفَاتٍ. قَالَ هِشَامٌ: فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ: الْحُمْسُ هُمُ الَّذِينَ أَنْزَلَ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۲۰.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يُفِيضُونَ مِنْ عَرَفَاتٍ وَكَانَ الْحُمْسُ يُفِيضُونَ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ يَقُولُونَ لاَ نُفِيضُ إِلاَّ مِنَ الْحَرَمِ فَلَمَّا نَزَلَتْ [أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ] رَجَعُوا إِلَى عَرَفَاتٍ.

۱۵۲-(۰۰۰) از پدر هشام روایت است که گفت: عرب به طور برهنه کعبه را طواف می‌کردند؛ جز حمس و آنان قریش بودند. اگر کسی به دنیا می‌آمد، او نیز در حالت عریان طواف می‌کرد؛ مگر این که حمس به آنان جامه می‌داد، پس مردان به مردان و زنان به زنان لباس می‌دادند. حمس از مزدلفه خارج نمی‌شدند و مردمان دیگر به عرفه می‌رفتند. هشام گفت: پدرم از عایشه برای من چنین روایت کرد: حمس همان کسانی‌اند که خداوندﷻ در باب آنان می‌فرماید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» گفت: مردم از عرفات بر می‌گشتند و حمس از مزدلفه و می‌گفتند: ما تنها از حرم بر می‌گردیم و چون آیه شریفه [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ] نازل شد، به عرفات برگشتند.

١٥٣ -(١٢٢٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: أَضْلَلْتُ بَعِيراً لِي فَذَهَبْتُ أَطْلُبُهُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَاقِفًا مَعَ النَّاسِ بِعَرَفَةَ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا لَمِنَ الْحُمْسِ فَمَا شَأْنُهُ هَا هُنَا؟ وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تُعَدُّ مِنَ الْحُمْسِ.[1]

۱۵۳-(۱۲۲۰) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: من شترم را گم کردم و در روز عرفه رفتم آن را بیابم. پیامبر خداﷺ را دیدم که همراه مردم در عرفه ایستاده بود. [با خود] گفتم: به خدا قسم! این مرد از «حُمس» است؛ پس این‌جا چه کار می‌کند؟ قریشیان در زمره‌ی حمسیان بودند.

باب ۲۲ - جواز تعلیق احرام

١٥٤-(١٢٢١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۶۴.

اللّهِﷺ وَهُوَ مُنِيخٌ بِالْبَطْحَاءِ فَقَالَ لِي:«أَحَجَجْتَ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ:«بِمَ أَهْلَلْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ بِإِهْلَالٍ كَإِهْلَالِ النَّبِيِّﷺ. قَالَ:«فَقَدْ أَحْسَنْتَ طُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَأَحِلَّ». قَالَ: فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ بَنِي قَيْسٍ فَفَلَتْ رَأْسِي ثُمَّ أَهْلَلْتُ بِالْحَجِّ. قَالَ: فَكُنْتُ أُفْتِي بِهِ النَّاسَ حَتَّى كَانَ فِي خِلَافَةِ عُمَرَ رضي الله عنه فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ، رُوَيْدَكَ بَعْضَ فُتْيَاكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي النُّسُكِ بَعْدَكَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ فُتْيَا فَلْيَتَّئِدْ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ فَبِهِ فَأْتَمُّوا قَالَ: فَقَدِمَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: إِنْ نَأْخُذْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ يَأْمُرُ بِالتَّمَامِ، وَإِنْ نَأْخُذْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى بَلَغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ.[1]

۱۵۴-(۱۲۲۱) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: من نزد پیامبر خداﷺ آمدم و ایشان در بطحاء پایین آمده بود. به من فرمود: «نیت حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبرﷺ. فرمود: «کار خوبی کرده‌ای؛ کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». من هم چنین کردم. سپس نزد زنی از قبیله‌ی قیس آمدم. او لای موهای سرش را گشت و شپش‌های آن را دور انداخت. [این زن ظاهراً از محارم او بوده است.] سپس احرام حج بستم. راوی گفت: من تا زمان خلافت عمر رضی الله عنه به آن فتوا می‌دادم. روزی مردی به او گفت: ای ابو موسی! یا گفت: ای عبدالله بن قیس! در برخی فتواها دقت کن. نمی‌دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی ایجاد کرده است. پس ابو موسی گفت: ای مردم! من به هرکسی فتوایی داده باشم، صبر کند؛ امیرالمؤمنین دارد به میان شما می‌آید، پس به او اقتدا کنید. گفت: عمر رضی الله عنه آمد. این قضیه را برایش ذکر کردم. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: اگر کتاب خدا را مبنا بگیریم، ما را به تمام کردن حج [و بیرون نیامدن از احرام] امر می‌کند و اگر سنت پیامبر خداﷺ را مبنا قرار دهیم، پیامبر خداﷺ از احرام بیرون نیامد تا هَدْی (قربانی) به محل ذبح رسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۵.

۱۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ قَيْسٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى مُوسَىﷺ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ مُنِيخٌ بِالْبَطْحَاءِ فَقَالَ:«بِمَ أَهْلَلْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: أَهْلَلْتُ بِإِهْلاَلِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«هَلْ سُقْتَ مِنْ هَدْىٍ؟». قُلْتُ: لاَ. قَالَ:«فَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حِلَّ». فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَوْمِى فَمَشَطَتْنِى وَغَسَلَتْ رَأْسِى فَكُنْتُ أُفْتِى النَّاسَ بِذَلِكَ فِى إِمَارَةِ أَبِى بَكْرٍ وَإِمَارَةِ عُمَرَ. إِنِّي لَقَائِمٌ بِالْمَوْسِمِ إِذْ جَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي شَأْنِ النُّسُكِ فَقُلْتُ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ بِشَيْءٍ فَلْيَتَّئِدْ فَهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ فَبِهِ فَأْتَمُّوا فَلَمَّا قَدِمَ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي أَحْدَثْتَ فِي شَأْنِ النُّسُكِ؟ قَالَ: إِنْ نَأْخُذْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ وَإِنْ نَأْخُذْ بِسُنَّةِ نَبِيِّنَا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى نَحَرَ الْهَدْيَ.

۱۵۵-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: من نزد پیامبر خداﷺ آمدم و ایشان در بطحاء پایین آمده بود. به من فرمود: «نیت حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبرﷺ. فرمود: «با خود قربانی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». من هم چنین کردم. سپس نزد زنی از قبیله‌ی خود آمدم. او موهای سرم را شانه کرد و آن را شست. من تا زمان خلافت ابوبکرﷺ و عمرﷺ به آن فتوا می‌دادم. روزی من در موسم حج ایستاده بودم که مردی به نزد من آمد و گفت: نمی‌دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی ایجاد کرده است. پس گفتم: ای مردم! من به هرکسی فتوایی داده باشم، صبر کند. امیرالمؤمنین دارد به میان شما می‌آید، پس به او اقتدا کنید. هنگامی که عمرﷺ آمد، گفتم: ای امیرالمؤمنین این چه چیزی است که تو در مناسک حج ایجاد کرده‌ای؟ گفت: عمر فاروقﷺ فرمود: اگر کتاب خدا را مبنا بگیریم، خداوند می‌فرماید: «حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید» و اگر سنت پیامبر خداﷺ را مبنا قرار دهیم، پیامبر خداﷺ از احرام بیرون نیامد تا قربانی را ذبح کرد.

۱۵۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى مُوسَىﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَعَثَنِى إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: فَوَافَقْتُهُ فِى الْعَامِ الَّذِى حَجَّ فِيهِ فَقَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يَا أَبَا مُوسَى كَيْفَ

قُلْتَ حِينَ أَحْرَمْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ إِهْلاَلاً كَإِهْلاَلِ النَّبِيِّ ﷺ. فَقَالَ:«هَلْ سُقْتَ هَدْيًا؟». فَقُلْتُ: لاَ. قَالَ:«فَانْطَلِقْ فَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. ثُمَّ أَحِلَّ». ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَسُفْيَانَ.

۱۵۶-(۰۰۰) از ابوموسی ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد. در آن سال ایشان را در حج ملاقات کردم. ایشان به من فرمود: «ای ابوموسی! وقتی به احرام درآمدی، چگونه نیت حج کردی؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبر ﷺ. فرمود: «با خود قربانی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». سپس مشابه حدیث شعبه و سفیان را نقل کرد.

۱۵۷ -(۱۲۲۲) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي مُوسَى أَنَّهُ كَانَ يُفْتِي بِالْمُتْعَةِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: رُوَيْدَكَ بِبَعْضِ فُتْيَاكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي النُّسُكِ بَعْدُ حَتَّى لَقِيَهُ بَعْدُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ عُمَرُ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ فَعَلَهُ وَأَصْحَابُهُ وَلَكِنْ كَرِهْتُ أَنْ يَظَلُّوا مُعْرِسِينَ بِهِنَّ فِي الْأَرَاكِ ثُمَّ يَرُوحُونَ فِي الْحَجِّ تَقْطُرُ رُءُوسُهُمْ.

۱۵۷-(۱۲۲۲) از ابوموسی ﷺ روایت است که فتوای مُتعه (تبدیل حج به عمره) می‌داد. مردی به او گفت: در برخی از فتواهایی که می‌دهی درنگ کن؛ تو نمی‌دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی را ایجاد کرده است. او از عمر ﷺ پرسید. حضرت عمر ﷺ در جواب گفت: می‌دانم که پیامبر ﷺ و یاران او این کار را کرده‌اند؛ اما ناپسند می‌دارم که مردم در میان خانواده‌هایشان با زنانشان هم‌بستر شوند، سپس در حالی به حج در آیند که آب از سرشان می‌چکد.

باب ۲۳ ـ جایز بودن احرام به تمتع (قران)

۱۵۸ -(۱۲۲۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ: كَانَ عُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتْعَةِ، وَكَانَ عَلِيٌّ يَأْمُرُ بِهَا فَقَالَ عُثْمَانُ لِعَلِيٍّ كَلِمَةً ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّا قَدْ تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَجَلْ وَلَكِنَّا كُنَّا خَائِفِينَ.

۱۵۸-(۱۲۲۳) از عبدالله بن شقیق روایت است که گفت: عثمانﷺ از تمتع نهی می‌کرد و علیﷺ بدان امر می‌کرد. عثمانﷺ به علیﷺ چیزی گفت، سپس علیﷺ گفت: تو می‌دانی که ما با پیامبر خداﷺ چنین کردیم. گفت: اما آن به خاطر خوف ما بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۵۹-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ اجْتَمَعَ عَلِىٌّ وَعُثْمَانُ بِعُسْفَانَ فَكَانَ عُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتْعَةِ أَوِ الْعُمْرَةِ فَقَالَ عَلِىٌّ مَا تُرِيدُ إِلَى أَمْرٍ فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ تَنْهَى عَنْهُ فَقَالَ عُثْمَانُ دَعْنَا مِنْكَ. فَقَالَ إِنِّى لاَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَدَعَكَ فَلَمَّا أَنْ رَأَى عَلِىٌّ ذَلِكَ أَهَلَّ بِهِمَا جَمِيعًا.

۱۵۹-(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: علیﷺ و عثمانﷺ در عسفان با هم بودند و عثمانﷺ از تمتع یا عمره (قران) نهی می‌کرد. علیﷺ فرمود: در باب عملی که پیامبر خداﷺ انجام می‌داده است، چه می‌گویی؟ از آن نهی می‌کنی؟! عثمانﷺ گفت: ما را رها کن! فرمود: من نمی‌توانم چنین کنم. چون علیﷺ چنین دید، احرام حج و عمره را با هم بست.

۱۶۰ -(۱۲۲٤) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى ذَرٍّﷺ قَالَ كَانَتِ الْمُتْعَةُ فِى الْحَجِّ لأَصْحَابِ مُحَمَّدٍﷺ خَاصَّةً.

۱۶۰-(۱۲۲۴) سعید بن منصور و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش از ابراهیم از پدرش از ابوذرﷺ روایت کردند که گفت: تمتع در حج خاص یاران رسول خداﷺ بود.

۱٦۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَيَّاشٍ الْعَامِرِىِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى ذَرٍّﷺ قَالَ كَانَتْ لَنَا رُخْصَةً. يَعْنِى الْمُتْعَةَ فِى الْحَجِّ.

۱۶۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحمن بن معدی از سفیان از عیاش عامری از ابراهیم تیمی از پدرش از ابوذرﷺ روایت کرد و گفت: برای ما رخصتی بود؛ یعنی: تمتع در حج.

١٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: لاَ تَصْلُحُ الْمُتْعَتَانِ إِلاَّ لَنَا خَاصَّةً. يَعْنِى مُتْعَةَ النِّسَاءِ وَمُتْعَةَ الْحَجِّ.

۱۶۲-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از جریر از فضیل از زبید از ابراهیم تیمی از پدرش روایت کرد که گفت: ابوذر گفت: دو نوع متعه‌اند که جز برای ما صحیح نبود: متعه‌ی زنان و متعه‌ی حج.

١٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ قَالَ: أَتَيْتُ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِىَّ وَإِبْرَاهِيمَ التَّيْمِىَّ فَقُلْتُ: إِنِّى أَهُمُّ أَنْ أَجْمَعَ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ الْعَامَ. فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ النَّخَعِىُّ: لَكِنْ أَبُوكَ لَمْ يَكُنْ لِيَهُمَّ بِذَلِكَ. قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ مَرَّ بِأَبِى ذَرٍّﷺ بِالرَّبَذَةِ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَتْ لَنَا خَاصَّةً دُونَكُمْ.

۱۶۳-(۰۰۰) از ابراهیم تیمی روایت است که گفت: من یک سال خواستم که حج و عمره را قران کنم. ابراهیم نخعی گفت: اما پدرت چنین قصدی نکرد. قتیبه گفت: جریر از بیان از ابراهیم تیمی از پدرش روایت کرد که وی در ربذه ابوذر را دید و آن مسأله را به وی گفت. ابوذر گفت: آن ویژه‌ی ما بود نه شما.

١٦٤ -(١٢٢٥) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الْفَزَارِىِّ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِىُّ عَنْ غُنَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِى وَقَّاصٍﷺ عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَ: فَعَلْنَاهَا. و هذا يومئذٍ كافرٌبالعرش يعنى بيوتَ مكةَ.

۱۶۴-(۱۲۲۵) از غنیم بن قیس نقل است که گفت: از سعید بن ابی وقاص در باب متعه پرسیدم. گفت: چنین می‌کردیم و این زمانی بود که معاویه در مکه کافر بود و هنوز مسلمان نشده بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فى روايته: يعنى معاوية.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن سعید از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِیُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مثل حديثهما و فی حديث سفيان المتعة فی الحج.

–(۰۰۰) عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از سفیان –ح– و محمد بن ابوخلف از ورح بن عباده از شعبه، همگی از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٦٥ –(١٢٢٦) و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: إِنِّي لَأُحَدِّثُكَ بِالْحَدِيثِ الْيَوْمَ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِ بَعْدَ الْيَوْمِ، وَاعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَعْمَرَ طَائِفَةً مِنْ أَهْلِهِ فِي الْعَشْرِ فَلَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسَخُ ذَلِكَ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَضَى لِوَجْهِهِ ارْتَأَى كُلُّ امْرِئٍ بَعْدُ مَا شَاءَ أَنْ يَرْتَئِيَ.

۱۶۵–(۱۲۲۶) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصین به من گفت: من امروز حدیثی را برایت روایت می‌کنم که خداوند به وسیله‌ی آن از امروز به بعد تو را نفع رساند. بدان که رسول خداﷺ دسته‌ای از اهلش را در دهم به عمره در آورد، پس نه آیه‌ای نازل شد تا آن را نسخ کند و نه پیامبرﷺ تا زمان وفات از آن نهی فرمود. بعد از ایشان هر کس خود اظهار نظری کرد.

١٦٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كِلَاهُمَا عَنْ وَكِيعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْجُرَيْرِیِّ فِی هَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ فِی رِوَايَتِهِ: ارْتَأَى رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. يَعْنِی عُمَرَ.

۱۶۶–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن حاتم، هر دو از وکیع از سفیان از جریری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن‌حاتم در روایتش گفت: کسی بنا به نظر خود هر چه خواست، گفت؛ یعنی عمر بن خطاب.

١٦٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: قَالَ لِی عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَمَعَ بَيْنَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ وَلَمْ يَنْزِلْ فِيهِ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهُ. وَقَدْ كَانَ يُسَلَّمُ عَلَيَّ حَتَّى اكْتَوَيْتُ فَتُرِكْتُ ثُمَّ تَرَكْتُ الْكَيَّ فَعَادَ.

۱۶۷-(۰۰۰) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصینؓ به من گفت: حدیثی را برایت نقل می‌کنم تا شاید به حال تو مفید واقع شود. رسول خداﷺ بین حج و عمره را به هم جمع می‌کرد، سپس تا زمان وفات از آن نهی نفرمود و در تحریم آن آیه‌ای هم نازل نشد. عمران بن حصین می‌گوید: و [از جانب فرشتگان] بر من سلام داده می‌شد، تا زمانی که [بدن خود را بر اثر داشتن بواسیر] داغ زدم. پس رها شدم [و بر من سلام ننمودند]. سپس داغ زدن را رها کردم و سلام کردن هم بر من برگشت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلاَلٍ قَالَ سَمِعْتُ مُطَرِّفًا قَالَ قَالَ لِى عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از حمید بن هلال روایت کردند که گفت: شنیدم که مطرف گفت: عمران بن حصین به من گفت. مشابه حدیث معاذ.

١٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: بَعَثَ إِلَىَّ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ فِى مَرَضِهِ الَّذِى تُوُفِّىَ فِيهِ فَقَالَ: إِنِّى كُنْتُ مُحَدِّثَكَ بِأَحَادِيثَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهَا بَعْدِى فَإِنْ عِشْتُ فَاكْتُمْ عَنِّى وَإِنْ مُتُّ فَحَدِّثْ بِهَا إِنْ شِئْتَ إِنَّهُ قَدْ سُلِّمَ عَلَىَّ وَاعْلَمْ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَدْ جَمَعَ بَيْنَ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَبِىُّ اللَّهِﷺ. قَالَ رَجُلٌ فِيهَا بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۶۸-(۰۰۰) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصینؓ در بیماری مشرف به مرگش مرا فرا خواند و گفت: حدیثی را برایت نقل می‌کنم، تا بلکه خداوند تو را بدان نفع رساند. اگر من زنده بمانم، اسم مرا نبر و چون مُردم، اگر خواستی، از قول من آن را روایت کن. بدان که رسول خداﷺ بین حج و عمره را به هم جمع کرد و بعد از آن نه آیه‌ای در تحریم آن نازل شد و نه پیامبر خداﷺ از آن نهی فرمود؛ بلکه مردی به رأی خود در آن تغییر حاصل کرد.

١٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِؓ قَالَ: اعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَمَعَ بَيْنَ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ فِيهَا كِتَابٌ وَلَمْ يَنْهَنَا عَنْهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ فِيهَا رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۶۹-(۰۰۰) از مطرف روایت است که عمران بن حصینﷺ گفت: بدان که رسول خداﷺ بین حج و عمره را به هم جمع کرد و بعد از آن نه آیه‌ای در تحریم آن نازل شد و نه پیامبر خداﷺ از آن نهی فرمود؛ بلکه مردی به رأی خود در آن تغییر حاصل کرد.

۱۷۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍﷺ قَالَ تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَمْ يَنْزِلْ فِيهِ الْقُرْآنُ. قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۷۰-(۰۰۰) از عمران بن حصینﷺ روایت است که گفت: ما با رسول خداﷺ تمتع می‌کردیم و قرآن نیز آن را تحریم نکرد. کسی بنا به نظر خود هر چه خواست، گفت.

۱۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ وَاسِعٍ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ قَالَ تَمَتَّعَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ وَتَمَتَّعْنَا مَعَهُ.

۱۷۷-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبیدالله بن عبدالمجید از اسماعیل بن مسلم از محمد بن واسع از مطرف بن عبدالله بن شخیر از عمران بن حصینﷺ روایت کرد و گفت: رسول خداﷺ تمتع کرد و ما نیز چنین کردیم.

۱۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِى رَجَاءٍ قَالَ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتْعَةِ فِى كِتَابِ اللَّهِ - يَعْنِى مُتْعَةَ الْحَجِّ - وَأَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسَخُ آيَةَ مُتْعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى مَاتَ. قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ بَعْدُ مَا شَاءَ.

۱۷۲-(۰۰۰) از عمران بن حصینﷺ روایت است که گفت: آیه‌ی متعه در کتاب خداوندﷻ نازل شد -منظور متعه‌ی حج است- و رسول خداﷺ ما را بدان امر فرمود، سپس آیه‌ای نازل نشد تا آیه‌ی متعه حج را نسخ کند و رسول خداﷺ تا زمان وفات از آن نهی فرمود. ولی کسی بنا به نظر خود هر آن‌چه خواست، گفت.

۱۷۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عِمْرَانَ الْقَصِيرِ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ وَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ وَأَمَرَنَا بِهَا.

۱۷۳–(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از عمران قصیر از ابورجا از عمران بن حصین ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد. به جای وَأَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ گفته است.

٢٤ ـ کسی که احرام به عمره می‌بندد، واجب است فدیه دهد

١٧٤ –(١٢٢٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ ثُمَّ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى فَسَاقَ الْهَدْيَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ:«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى فَإِنَّهُ لاَ يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلْيُقَصِّرْ وَلْيَحْلِلْ ثُمَّ لْيُهِلَّ بِالْحَجِّ وَلْيُهْدِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». وَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ فَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ اوَّلَ شَيْءٍ ثُمَّ خَبَّ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ وَمَشَى أَرْبَعَةَ أَطْوَافٍ ثُمَّ رَكَعَ – حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ – رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ فَانْصَرَفَ فَأَتَى الصَّفَا فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ وَأَفَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ.[1]

۱۷۴–(۱۲۲۷) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ در حجة‌الوداع حج و عمره را با هم قِران کرد و هَدْی (قربانی) آورد و آن را با خود از ذوالحلیفه همراه ساخت. رسول خدا ﷺ ابتدا احرام عمره بست و پس از آن برای حج احرام بست. مردم نیز همراه با پیامبر ﷺ حج و عمره را قران کردند. برخی از مردم که هدی آورده بودند، هدی را با خود آوردند. برخی هم هدی نیاورده بوند. وقتی رسول خدا ﷺ به مکه آمد، به مردم فرمود: «کسی از شما که هدی آورده است،

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۱.

برای چیزی که از آن حرام شده است، از احرام بیرون نیاید تا این که حج خود را ادا کند. کسی هم از شما که قربانی نیاورده است، کعبه را طواف کند و بین صفا و مروه سعی نماید. موی سرش را کوتاه کند و پس از آن از احرام بیرون بیاید. پس از آن برای حج احرام ببندد. کسی هم که قربانی‌ای نیابد، سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت، نزد خانواده‌اش روزه بگیرد». پیامبرﷺ هنگام ورود به مکه، [کعبه را] طواف کرد. ابتدا رُکن را استلام نمود. در سه دور طواف شتاب کرد و چهار دور راه رفت. هنگام پایان یافتن طواف، در کنار مقام ابراهیم، دو رکعت نماز خواند. پس از آن سلام داد و از محل نماز کنار رفت و به صفا آمد. هفت بار بین صفا و مروه سعی کرد. سپس از آن‌چه از او حرام شده بود، از احرام بیرون نیامد تا این که حج خود را تمام کرد و قربانی خود را در روز نحر ذبح کرد. پس از آن از مِنی به مکه آمد و کعبه را طواف کرد. پس از آن از هر چیزی که از او حرام شده بود، از احرام بیرون آمد. همه‌ی کسانی هم که با خود قربانی آورده بودند، پس از قربانی از احرام بیرون آمدند.

۱۷۵ –(۱۲۲۸) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ عَنِ ابْنِ شِهَابِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ أَخْبَرَتْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى تَمَتُّعِهِ بِالْحَجِّ إِلَى الْعُمْرَةِ وَتَمَتُّعِ النَّاسِ مَعَهُ بِمِثْلِ الَّذِى أَخْبَرَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ‌رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۷۵–(۱۲۲۸) از عروه بن زبیر نقل است که از قول عایشه‌رضی الله عنها گفت: رسول خداﷺ بین حج و عمره قران کرد و مردم نیز به سان وی عمل نمودند؛ مانند همان چیزی که سالم بن عبدالله از عبدالله و رسول خداﷺ نقل کرده بود.

باب ۲۵ ـ بیان این که قارن از احرام بیرون نمی‌آید جز زمانی که حجاج افراد از احرام بیرون می‌آیند.

۱۷٦ –(۱۲۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ حَفْصَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا وَلَمْ تَحْلِلْ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ:«إِنِّي لَبَّدْتُ رَأْسِي وَقَلَّدْتُ هَدْيِي فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ».[1]

۱۷۶–(۱۲۲۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که حفصه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! مردم را چه شده است که پس از عمره از احرام بیرون آمدند؛ ولی شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافته‌ام و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ - رضی الله عنهم - قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ لَمْ تَحِلَّ؟ بِنَحْوِهِ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از خالد بن مخلد از مالک از نافع از ابن عمر از حفصه –خدا از آنان خشنود باد– روایت کرد که گفت: یا رسول الله! چرا از احرام [عمره‌ی خود] بیرون نیامدی؟ آن‌گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۷۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ - رضی الله عنهم - قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا وَلَمْ تَحِلَّ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ:«إِنِّي قَلَّدْتُ هَدْيِي وَلَبَّدْتُ رَأْسِي فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَحِلَّ مِنَ الْحَجِّ».

۱۷۷–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که حفصه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! مردم را چه شده است که پس از عمره از احرام بیرون آمدند؛ ولی شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافته‌ام و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۶۶.

۱۷۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ حَفْصَةَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ:«فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ».

۱۷۸–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از عبیدالله از نافع از ابن عمرﷺ روایت کرد که حفصه ﷺ گفت: یا رسول الله! مشابه حدیث مالک: «تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

۱۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْمَخْزُومِیُّ وَعَبْدُ الْمَجِيدِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَتْنِی حَفْصَةُ أَنَّ النَّبِیَّﷺ أَمَرَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يَحْلِلْنَ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ. قَالَتْ حَفْصَةُ: فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَحِلَّ؟ قَالَ:«إِنِّی لَبَّدْتُ رَأْسِی وَقَلَّدْتُ هَدْيِی فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ هَدْيِی».

۱۷۹–(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که حفصهﷺ گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع به زنان خویش امر فرمود که از احرام خارج شوند. حفصهﷺ گفت: گفتم: چرا شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافته‌ام و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

باب ٢٦ ـ جایز است که در وقت محصور ماندن از احرام بیرون آمد و حج قران گزارد.

۱۸۰ –(۱۲۳۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ خَرَجَ فِی الْفِتْنَةِ مُعْتَمِراً وَقَالَ: إِنْ صُدِدْتُ عَنِ الْبَيْتِ صَنَعْنَا كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَخَرَجَ فَأَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَسَارَ حَتَّى إِذَا ظَهَرَ عَلَى الْبَيْدَاءِ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلاَّ وَاحِدٌ أُشْهِدُكُمْ أَنِّی قَدْ أَوْجَبْتُ الْحَجَّ مَعَ الْعُمْرَةِ. فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا جَاءَ الْبَيْتَ طَافَ بِهِ سَبْعًا وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ وَرَأَى أَنَّهُ مُجْزِئٌ عَنْهُ وَأَهْدَى.[۱]

۱۸۰–(۱۲۳۰) از نافع روایت است که گفت: وقتی عبدالله بن عمرﷺ در ایام فتنه برای عمره رهسپار مکه شد، گفت: اگر از کعبه منع شوم، کاری می‌کنیم که همراه با رسول خداﷺ کردیم. پیامبرﷺ برای عمره احرام بست و حرکت کرد تا این که به بیداء رسید، سپس به یاران

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۱۳.

خود نگاه کرد و فرمود: حالت حج و عمره یکسان است و من شما را شاهد می‌گیرم که حج را با عمره واجب کردم. پس حرکت کرد تا به کعبه رسید؛ هفت بار کعبه را طواف کرد و هفت بار سعی بین صفا و مروه را انجام داد و بر آن چیزی نیفزود و آن را کافی دانست و بعد از آن قربانی کرد.

۱۸۱ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَسَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ كَلَّمَا عَبْدَ اللَّهِ حِينَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ لِقِتَالِ ابْنِ الزُّبَيْرِ قَالَا: لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا تَحُجَّ الْعَامَ؛ فَإِنَّا نَخْشَى أَنْ يَكُونَ بَيْنَ النَّاسِ قِتَالٌ يُحَالُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْبَيْتِ. قَالَ: فَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ حِينَ حَالَتْ كُفَّارُ قُرَيْشٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ عُمْرَةً فَانْطَلَقَ حَتَّى أَتَى ذَا الْحُلَيْفَةِ فَلَبَّى بِالْعُمْرَةِ ثُمَّ قَالَ: إِنْ خُلِّيَ سَبِيلِي قَضَيْتُ عُمْرَتِي وَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ ثُمَّ تَلَا ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱] ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِظَهْرِ الْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلَّا وَاحِدٌ. إِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْعُمْرَةِ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْحَجِّ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ حَجَّةً مَعَ عُمْرَةٍ، فَانْطَلَقَ حَتَّى ابْتَاعَ بِقُدَيْدٍ هَدْيًا، ثُمَّ طَافَ لَهُمَا طَوَافًا وَاحِدًا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ لَمْ يَحِلَّ مِنْهُمَا حَتَّى حَلَّ مِنْهُمَا بِحَجَّةٍ يَوْمَ النَّحْرِ.

۱۸۱–(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: هنگامی که حجاج برای قتال با ابن زبیر آمده بود، عبدالله بن عبدالله و سالم بن عبدالله، به عبدالله گفتند: اشکالی ندارد که امسال حج نکنی؟ ما از آن می‌ترسیم که بین مردم جنگ روی دهد و اجازه ندهند تو حج نمایی. عبدالله گفت: اگر مانعی برای حج کردن من پیش بیاید، کاری را خواهم کرد که رسول خدا ﷺ انجام داد؛ آن‌گاه که من همراه او بودم و قریش اجازه ندادند که ایشان حج کند. پیامبر ﷺ فرمود: شما را شاهد می‌گیرم که عمره را واجب نمودم. سپس عبدالله راه افتاد تا به ذی الحُلیفه رسید و احرام عمره بست. سپس گفت: اگر راه داده شوم، عمره را انجام می‌دهم و اگر بین من و کعبه مانعی ایجاد شود، کاری می‌کنم که رسول خدا ﷺ زمانی که من در جوانی‌ام همراه ایشان آمده بودم، انجام داد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. سپس حرکت کرد تا به بیداء رسید. پس فرمود: حج و عمره یکی هستند. اگر مانعی بین من و عمره ایجاد شود، مثل این است که مانعی بین من و حج ایجاد شده باشد؛ شما را شاهد می‌گیرم که حج را همراه عمره

واجب کردم. پس راه افتاد تا این که در قُدَید یک حیوان قربانی خرید، سپس بـرای حـج و عمـره یک طواف کرد و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، سپس با انجـام یـک حـج در روز قربـانی از لباس احرام بیرون آمد.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: أَرَادَ ابْنُ عُمَرَ الْحَـجَّ حِـينَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ بِابْنِ الزُّبَيْرِ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ. وَقَالَ فِي آخِرِ الْحَـدِيثِ: وَكَـانَ يَقُـولُ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ كَفَاهُ طَوَافٌ وَاحِدٌ وَلَمْ يَحِلَّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله از نافع روایت کرد: ابن‌عمرﷺ در سال حمله‌ی حجاج به ابن‌زبیر، قصد حج کرد. سپس مشابه قصه مذکور را روایت کرد. در آخر حدیث گفت: ابـن عمـرﷺ می‌گفت: کسی که نیت حج و عمره را یکجا کرده باشد، برای او یک طواف کافی است و از احرام خارج نشده تا این که از هر دو بیرون آید.

۱۸۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَرَادَ الْحَجَّ عَامَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ بِابْنِ الزُّبَيْرِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ كَائِنٌ بَيْنَهُمْ قِتَالٌ، وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يَصُدُّوكَ، فَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ أَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِنِّی أُشْهِدُكُمْ أَنِّی قَدْ أَوْجَبْتُ عُمْرَةً. ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى كَانَ بِظَاهِرِ الْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلاَّ وَاحِدٌ اشْهَدُوا - قَالَ ابْنُ رُمْحٍ: أُشْهِدُكُمْ - أَنِّی قَدْ أَوْجَبْتُ حَجًّا مَعَ عُمْرَتِی. وَأَهْدَى هَدْيًا اشْتَرَاهُ بِقُدَيْدٍ ثُمَّ انْطَلَقَ يُهِلُّ بِهِمَا جَمِيعًا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ يَنْحَرْ وَلَمْ يَحْلِقْ وَلَمْ يُقَصِّرْ وَلَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَیْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَنَحَرَ وَحَلَقَ وَرَأَى أَنْ قَدْ قَضَى طَوَافَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِطَوَافِهِ الأَوَّلِ. وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ كَذَلِكَ فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۱۸۲-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ در سال حمله‌ی حجاج بـه ابـن‌زبیـر، قصد حج کرد. به او گفتند: در میان مردم جنگی هست و ما می‌ترسیم که راه تو را ببندنـد. گفـت: «بی‌تردید در وجود پیامبر خداﷺ برای شما الگویی نیکوسـت». در ایـن صـورت همـان کـاری را می‌کنم که رسول خداﷺ کرد. من شما را شاهد می‌گیرم کـه عمـره‌ای را بـر خـود واجـب کـردم. سپس رفت تا به نزدیک بَیْداء رسید، گفت: حال و صفت حج و عمره یک چیز اسـت. [پـس] مـن

شما را شاهد می‌گیرم که همراه با عمره‌ی خود، حجی را نیز بر خود واجب کردم. پس از آن قربانی‌ای را از قُدَید خرید، [به طرف مکه] برد و چیزی بر آن نیفزود. او قربانی را ذبح نکرد از هر چیزی که بر او حرام بود، خارج نشد، سر خود را نتراشید، سر خود را کوتاه نکرد، تا این که روز نحر فرا رسید. در آن روز، قربانی کرد، سرش را تراشید و بر این نظر بود که طواف حج و عمره را با همان طواف اوّل ادا کرده است. ابن‌عمر گفت: رسول خداﷺ چنین کرد.

۱۸۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِی إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. بِهَذِهِ الْقِصَّةِ. وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِیَّﷺ إِلاَّ فِی اوّلِ الْحَدِيثِ حِينَ قِيلَ لَهُ يَصُدُّوكَ عَنِ الْبَيْتِ. قَالَ إِذًا أَفْعَلَ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. وَلَمْ يَذْكُرْ فِی آخِرِ الْحَدِيثِ هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. كَمَا ذَكَرَهُ اللَّيْثُ.

۱۸۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ در سال حمله‌ی حجاج به ابن‌زبیر، قصد حج کرد. سپس مشابه قصه‌ی مذکور را روایت کرد. از پیامبر خداﷺ تنها در آغاز حدیث یاد کرد؛ جایی که به وی گفتند: او تو را از زیارت خانه‌ی کعبه منع می‌کند. گفت: در این صورت، همان کاری را خواهم کرد که پیامبر خداﷺ کرده بود. در آخر حدیث هم نگفت که پیامبر خداﷺ چنین می‌کرد، چنان که لیث گفته بود.

باب ۲۷ ـ در باب افراد و قران به حج و عمره

۱۸٤ –(۱۲۳۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلاَلِیُّ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ الْمُهَلَّبِیُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ – فِی رِوَايَةِ يَحْيَى – قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا وَفِی رِوَايَةِ ابْنِ عَوْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَهَلَّ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا.

۱۸۴-(۱۲۳۱) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: همراه پیامبر خداﷺ برای حج مفرده احرام بستیم. در روایت ابن‌عون آمده است: رسول خداﷺ احرام حج مفرده بست.

۱۸٥ –(۱۲۳۲) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ بَكْرٍ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يُلَبِّی بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ جَمِيعًا. قَالَ بَكْرٌ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: لَبَّى بِالْحَجِّ وَحْدَهُ فَلَقِيتُ أَنَسًا فَحَدَّثْتُهُ بِقَوْلِ ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ أَنَسٌ: مَا تَعُدُّونَنَا إِلَّا صِبْيَانًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًا.

۱۸۵-(۱۲۳۲) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ احرام حج و عمره را با هم بست. بکر گفت: این حدیث را برای ابن عمر روایت کردم. ابن عمر گفت: پیامبرﷺ احرام به نیّت حج مفرده بست. به انس رسیدم و گفته‌ی ابن عمر را برای او نقل کردم. انس گفت: ما را کودک فرض کردی؟ از رسول خداﷺ شنیدم که [احرام حج و عمره را با هم می‌بست و] می‌گفت: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً و حَجًا».

۱۸٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ الشَّهِيدِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَنَسٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّﷺ جَمَعَ بَيْنَهُمَا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ قَالَ: فَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَنَسٍ فَأَخْبَرْتُهُ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ، فَقَالَ: كَأَنَّمَا كُنَّا صِبْيَانًا.

۱۸۶-(۰۰۰) از بکر بن عبدالله روایت است که انس گفت: وی دید که رسول خداﷺ احرام حج و عمره را با هم قران کرد. گفت: از ابن‌عمرﷺ در آن مورد پرسیدم و او گفت: ما برای حج احرام بستیم. نزد انس برگشتم و گفته‌ی ابن‌عمرﷺ را به او گفتم. وی بیان داشت: گویی که ما کودکانیم. [از روی خشم و عصبانیت.]

باب ۲۸ ـ کسی که احرام به حج ببندد و وارد مکه شود لازم است طواف و سعی را انجام دهد

۱۸۷ -(۱۲۳۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ وَبَرَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيَصْلُحُ لِى أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ آتِىَ الْمَوْقِفَ؟. فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ يَقُولُ: لاَ تَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَأْتِىَ الْمَوْقِفَ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَقَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِىَ الْمَوْقِفَ فَبِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَقُّ أَنْ تَأْخُذَ أَوْ بِقَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا؟

۱۸۷-(۱۲۳۳) از وبره روایت است که گفت: نزد ابن‌عمرﷺ نشسته بودم که کسی آمد و پرسید: آیا درست است که قبل از آمدن به موقف، طواف کنم؟ گفت: آری. آن شخص گفت: ابن‌عباسﷺ خلاف این را می‌گوید.[۱] ابن‌عمرﷺ گفت: رسول خداﷺ حج کرد و قبل از آمدن به موقف طواف کرد؛ اگر راست می‌گویی عمل به قول رسول خداﷺ بهتر است یا ابن‌عباس؟!

---

[۱]. ولی حق با ابن‌عمر است و او درست می‌گوید.

۱۸۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ وَبَرَةَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ أَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَقَدْ أَحْرَمْتُ بِالْحَجِّ؟ فَقَالَ: وَمَا يَمْنَعُكَ؟ قَالَ: إِنِّى رَأَيْتُ ابْنَ فُلَانٍ يَكْرَهُهُ وَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْهُ رَأَيْنَاهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا. فَقَالَ: وَأَيُّنَا - أَوْ أَيُّكُمْ - لَمْ تَفْتِنْهُ الدُّنْيَا؟ ثُمَّ قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ أَحْرَمَ بِالْحَجِّ وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَسُنَّةُ اللَّهِ وَسُنَّةُ رَسُولِهِﷺ أَحَقُّ أَنْ تَتَّبِعَ مِنْ سُنَّةِ فُلَانٍ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا.

۱۸۸-(۰۰۰) از وبره روایت است که گفت: کسی نزد ابن‌عمرؓ آمد و پرسید: در حالی که احرام حج بسته‌ام، می‌توانم طواف بیت را به جای آورم؟ گفت: چه چیزی مانع از آن می‌شود؟ گفت: من فلانی (ابن‌عباس) را دیدم که این را ناپسند می‌دانست و تو نزد ما از وی محبوب‌تری و می‌بینیم که وی به فتنه‌ی دنیا (امارت بصره) گرفتار آمده است. ابن‌عمرؓ گفت: کدام یک از ما یا کدام یک از شما گرفتار فتنه‌ی دنیا نگردیده است؟ سپس گفت: ما رسول خداﷺ را دیدیم که احرام حج بست و طواف کرد و سعی بین صفا و مروه را به انجام رساند، پس سنت خدا و رسولش برای تبعیت از سنت فلان کس و فلان کس بهتر است؛ البته اگر دنبال حقیقت باشی.

۱۸۹ -(۱۲۳٤) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ بِعُمْرَةٍ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَيَأْتِى امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.[۱]

۱۸۹-(۱۲۳۴) از عمرو بن دینار روایت است که گفت: از ابن‌عمرؓ در مورد مردی پرسیدیم که به قصد عمره می‌آید و طواف کعبه می‌کند، اما سعی صفا و مروه را فرومی‌گذارد و با زنش هم‌بستر می‌شود؟ در جواب گفت: رسول خداﷺ به مکه آمد. هفت بار کعبه را طواف کرد. سپس پشت مقام دو رکعت نماز خواند و بین صفا و مروه هفت بار سعی کرد؛ بی‌گمان رسول خداﷺ برای شما الگویی نیکوست.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ جَمِيعًا عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۲۳.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوربیع زهرانی از حماد بن زید -ح- و عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن جریج، همگی از عمرو بن دینار از ابن‌عمرﷺ از رسول خداﷺ روایت کردند. مشابه حدیث ابن‌عیینه.

باب ۲۹ ـ کسی که احرام به حج و عمره را با هم ببندد، بعد از طواف و سعی باید در احرام بماند

۱۹۰ -(۱۲۳۵) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ لَهُ سَلْ لِي عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ عَنْ رَجُلٍ يُهِلُّ بِالْحَجِّ فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ أَيَحِلُّ أَمْ لَا؟ فَإِنْ قَالَ لَكَ: لَا يَحِلُّ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: لَا يَحِلُّ مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ إِلَّا بِالْحَجِّ، قُلْتُ: فَإِنَّ رَجُلًا كَانَ يَقُولُ ذَلِكَ، قَالَ: بِئْسَ مَا قَالَ، فَتَصَدَّانِي الرَّجُلُ فَسَأَلَنِي فَحَدَّثْتُهُ فَقَالَ: فَقُلْ لَهُ: فَإِنَّ رَجُلًا كَانَ يُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ وَمَا شَأْنُ أَسْمَاءَ وَالزُّبَيْرِ قَدْ فَعَلَا ذَلِكَ؟ قَالَ: فَجِئْتُهُ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: فَمَا بَالُهُ لَا يَأْتِينِي بِنَفْسِهِ يَسْأَلُنِي أَظُنُّهُ عِرَاقِيًّا قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: فَإِنَّهُ قَدْ كَذَبَ قَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ﷞ أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ أَنَّهُ تَوَضَّأَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَجَّ أَبُوبَكْرٍ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ ثُمَّ عُمَرُ مِثْلُ ذَلِكَ ثُمَّ حَجَّ عُثْمَانُ فَرَأَيْتُهُ أَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ ثُمَّ مُعَاوِيَةُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ثُمَّ حَجَجْتُ مَعَ أَبِي الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ ثُمَّ رَأَيْتُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ، ثُمَّ آخِرُ مَنْ رَأَيْتُ فَعَلَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضْهَا بِعُمْرَةٍ، وَهَذَا ابْنُ عُمَرَ عِنْدَهُمْ أَفَلَا يَسْأَلُونَهُ وَلَا أَحَدٌ مِمَّنْ مَضَى مَا كَانُوا يَبْدَءُونَ بِشَيْءٍ حِينَ يَضَعُونَ أَقْدَامَهُمْ أَوَّلَ مِنَ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَا يَحِلُّونَ وَقَدْ رَأَيْتُ أُمِّي وَخَالَتِي حِينَ تَقْدَمَانِ لَا تَبْدَآنِ بِشَيْءٍ أَوَّلَ مِنَ الْبَيْتِ تَطُوفَانِ بِهِ ثُمَّ لَا تَحِلَّانِ وَقَدْ أَخْبَرَتْنِي أُمِّي أَنَّهَا أَقْبَلَتْ هِيَ وَأُخْتُهَا وَالزُّبَيْرُ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ بِعُمْرَةٍ قَطُّ فَلَمَّا مَسَحُوا الرُّكْنَ حَلُّوا وَقَدْ كَذَبَ فِيمَا ذَكَرَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۹۰-(۱۲۳۵) ابن حارث از محمد بن عبدالرحمن روایت کرد که مردی از اهل عراق به او گفت: برایم از عروه بن زبیر سؤال کن؛ مردی که احرام حج بسته، اگر کعبه را طواف کند، آیا می‌تواند از احرام بیرون آید یا خیر؟ اگر گفت: حلال نمی‌گردد. به او بگو: مردی [را می‌شناسم

که] می‌گوید: حلال می‌گردد. راوی گفت: از عروه پرسیدم و او در جوابم گفت: کسی که احرام حج بسته است، جز با انجام [مناسک] حج حلال نمی‌گردد. به او گفتم: مردی [را می‌شناسم که] می‌گوید: حلال می‌گردد. راوی گفت: عروه گفت: آن مرد سخن زشتی گفته است. مردی که به من پشت کرده بود، از من پرسش کرد و من با او در سخن آمدم. گفت: به او بگو: مردی می‌گوید: که رسول خداﷺ این کار را انجام داده است؛ [یعنی بعد از طواف، از احرام بیرون آمده است]؛ هم‌چنین حال اسما و زبیر که چنین کرده‌اند، چگونه خواهد بود؟ راوی گفت: به نزد او رفتم و ماجرا را بازگفتم. عروه گفت: این مرد کیست؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: چرا خود نزد من نمی‌آید که از من بپرسد؛ گمان می‌کنم اهل عراق باشد. گفتم: نمی‌دانم. گفت: بدون شک او دروغ گفته است. پیامبرﷺ حج کرد؛ عایشه‌ل به من خبر داد که اولین چیزی که رسول خدا ﷺ هنگام آمدن به مکه، انجام داد، این بود که وضو گرفت، سپس کعبه را طواف کرد. غیر از این چیز دیگری نبود؛ [یعنی از احرام خارج نشد، چون احرامش تنها به عمره نبود تا بعد از طواف و سعی از آن خارج شود]. ابوبکرﷺ و عمرﷺ و عثمانﷺ سپس معاویه و عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- نیز مانند ایشان حج کردند و اولین چیزی که انجام دادند، طواف کعبه بود و غیر از آن چیز دیگری نبود؛ [یعنی از احرام خارج نشدند، چون احرامشان تنها به عمره نبود تا بعد از طواف و سعی از آن خارج شوند]. پس از آن من با پدرم زبیر حج کردم. او نیز اولین چیزی که بدان بیاغازید، طواف کعبه بود و غیر از آن چیز دیگری نبود. سپس مهاجرین و انصار را دیدم که این کار را انجام می‌دهند. آخرین کسی که من دیدم این کار را انجام می‌داد، ابن عمر بود که بعد از طواف از احرام خارج نشد. ابن عمر در میان آنان است؛ پس چرا از او نمی‌پرسند؟ و هیچ یک از گذشتگان نبوده جز این که اولین چیزی که با ورود به مکه انجام داده، طواف کعبه بوده است. سپس از احرام بیرون نمی‌آمدند. من مادر و خاله‌ام را دیده‌ام که هنگام داخل شدن به مکه، اولین کاری که انجام می‌دادند، طواف کعبه بود. سپس از احرام بیرون نمی‌آمدند. عروه گفت: مادرم به من خبر داد و گفت که او و خواهرش (عایشه) و زبیر و چند نفر دیگر، برای عمره احرام بستند. وقتی که رکن را مسح کردند، از احرام بیرون آمدند.

۱۹۱ -(۱۲۳۶) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: خَرَجْنَا مُحْرِمِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ

كَانَ مَعَهُ هَدْىٌ فَلْيَقُمْ عَلَى إِحْرَامِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْىٌ فَلْيَحْلِلْ». فَلَمْ يَكُنْ مَعِي هَدْىٌ فَحَلَلْتُ وَكَانَ مَعَ الزُّبَيْرِ هَدْىٌ فَلَمْ يَحْلِلْ. قَالَتْ: فَلَبِسْتُ ثِيَابِي ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَلَسْتُ إِلَى الزُّبَيْرِ فَقَالَ: قُومِي عَنِّي فَقُلْتُ: أَتَخْشَى أَنْ أَثِبَ عَلَيْكَ؟.

۱۹۱-(۱۲۳۶) از اسما دختر ابوبکر روایت است که گفت: در حالی که محرم بودیم، روانه شدیم، پس رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با خود حیوان قربانی دارد، در همان حالت احرام بماند و هر کس نتواند قربانی کند، از احرام به در آید». پس چون من قربانی نداشتم، از احرام خارج شدم؛ اما زبیر که با خود حیوان قربانی داشت، در احرام ماند. اسما گفت: لباسم را پوشیدم، سپس خارج شدم و در کنار زبیر نشستم. زبیر گفت: از کنارم برخیز. گفتم: آیا می‌ترسی که به تو ضرری برسانم.

۱۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِى بَكْرٍ قَالَتْ: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ: اسْتَرْخِي عَنِّي، اسْتَرْخِي عَنِّي، فَقُلْتُ: أَتَخْشَى أَنْ أَثِبَ عَلَيْكَ.

۱۹۲-(۰۰۰) از اسما دختر ابوبکر روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ در حالت محرم و به قصد حج روانه شدیم. سپس مشابه حدیث ابن‌جریج را نقل کرد. جز این که گفت: زبیر گفت: از من دور شو. اسما گفت: آیا می‌ترسی به تو ضرری برسانم.

۱۹۳ -(۱۲۳۷) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو عَنْ أَبِى الأَسْوَدِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِى بَكْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ كَانَ يَسْمَعُ أَسْمَاءَ كُلَّمَا مَرَّتْ بِالْحَجُونِ تَقُولُ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ نَزَلْنَا مَعَهُ هَا هُنَا وَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ خِفَافُ الْحَقَائِبِ قَلِيلٌ ظَهْرُنَا قَلِيلَةٌ أَزْوَادُنَا فَاعْتَمَرْتُ أَنَا وَأُخْتِى عَائِشَةُ وَالزُّبَيْرُ وَفُلاَنٌ وَفُلاَنٌ فَلَمَّا مَسَحْنَا الْبَيْتَ أَحْلَلْنَا ثُمَّ أَهْلَلْنَا مِنَ الْعَشِىِّ بِالْحَجِّ. قَالَ هَارُونُ فِى رِوَايَتِهِ: أَنَّ مَوْلَى أَسْمَاءَ. وَلَمْ يُسَمِّ عَبْدَ اللَّهِ.[1]

۱۹۳-(۱۲۳۷) از ابو اسود روایت است که عبدالله، بنده‌ی اسما دختر ابوبکر، گفت: شنیدم که هر بار اسما از حَجون می‌گذشت، می‌گفت: درود خدا بر محمدﷺ! در همین جا همراه ایشان

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۶.

فرود آمدیم. در آن روز ما سبکبار بودیم؛ حیوانات (شتران) سواری و توشه‌ی ما کم بود. من و خواهرم عایشه و زبیر و چند نفر دیگر عمره گزاردیم؛ وقتی کعبه را مسح کردیم، از احرام بیرون آمدیم و در آخر آن روز برای حج احرام بستیم. هارون در روایت خویش گفت: غلامِ اسماء و از عبدالله نام نبرد.

باب ۳۰ ـ در باب متعه‌ی حج

١٩٤ –(١٢٣٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُسْلِمٍ الْقُرِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ﷜ عَنْ مُتْعَةِ الْحَجِّ فَرَخَّصَ فِيهَا، وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَنْهَى عَنْهَا، فَقَالَ: هَذِهِ أُمُّ ابْنِ الزُّبَيْرِ تُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ فِيهَا فَادْخُلُوا عَلَيْهَا فَاسْأَلُوهَا قَالَ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا فَإِذَا امْرَأَةٌ ضَخْمَةٌ عَمْيَاءُ فَقَالَتْ: قَدْ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِيهَا.

۱۹۴–(۱۲۳۸) از مسلم قُرّی روایت است که گفت: از ابن‌عباس﷜ در باب متعه‌ی حج پرسیدم. او در آن رخصت داد؛ در حالی که ابن زبیر از آن نهی می‌کرد. گفت: مادر ابن زبیر حدیث کرده که رسول خداﷺ در آن رخصت داده است. پس نزد او بروید و از وی بپرسید. به منزل او رفتیم و دیدیم که زنی فربه و نابینا است. گفت: رسول خداﷺ در آن رخصت داده است.

١٩٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ – يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ – جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ فَأَمَّا عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَفِى حَدِيثِهِ الْمُتْعَةُ وَلَمْ يَقُلْ مُتْعَةُ الْحَجِّ.

۱۹۵–(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالرحمن –ح– و ابن بشا از محمد (بن جعفر)، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما عبدالرحمن در حدیث خویش تنها لفظ الْمُتْعَةُ را به جای مُتْعَةُ الْحَجِّ ذکر کرده است.

١٩٦ –(١٢٣٩) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ الْقُرِّىُّ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ﷜ يَقُولُ: أَهَلَّ النَّبِىُّﷺ بِعُمْرَةٍ وَأَهَلَّ أَصْحَابُهُ بِحَجٍّ فَلَمْ يَحِلَّ النَّبِىُّﷺ وَلاَ مَنْ سَاقَ الْهَدْىَ مِنْ أَصْحَابِهِ وَحَلَّ بَقِيَّتُهُمْ فَكَانَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ فِيمَنْ سَاقَ الْهَدْىَ فَلَمْ يَحِلَّ.

۱۹۶-(۱۲۳۹) از مسلم قری روایت است که وی از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما شنید که گفت: رسول خداﷺ برای عمره و اصحاب ایشان برای حج احرام بستند. رسول خداﷺ و اصحاب کرام که با خود قربانی داشتند، از احرام بیرون نیامدند؛ ولی بقیه از احرام خارج شدند. طلحه بن عبیدالله از جمله کسانی بود که به خاطر همراه داشتن حیوان قربانی از احرام بیرون نیامد.

۱۹۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَكَانَ مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ الْهَدْىُ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَرَجُلٌ آخَرُ فَأَحَلاَّ.

۱۹۷-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: از جمله کسانی که با خود قربانی نداشتند، طلحه بن عبیدالله و کسی دیگر بود که از احرام درآمدند.

باب ۳۱ ـ عمره در ماه‌های حج

۱۹۸ -(۱۲٤۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِى أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْفُجُورِ فِى الأَرْضِ وَيَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفَرًا، وَيَقُولُونَ: إِذَا بَرَأَ الدَّبَرْ، وَعَفَا الأَثَرْ، وَانْسَلَخَ صَفَرْ، حَلَّتِ الْعُمْرَةُ لِمَنِ اعْتَمَرْ. فَقَدِمَ النَّبِىُّﷺ وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَىُّ الْحِلِّ؟ قَالَ:«الْحِلُّ كُلُّهُ».[۱]

۱۹۸-(۱۲۴۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: در جاهلیت مردم بر این باور بودند که انجام عمره در ماه‌های حج، از بزرگ‌ترین گناهان بر روی زمین است. آنان محرّم را صَفَر قرار می‌دادند و می‌گفتند: هرگاه پشتِ زخم‌شده‌ی شتر بهبود یابد و اثر آن از بین برود و ماه صفر سپری شود، عمره برای عمره‌گزار حلال می‌گردد. پیامبر خداﷺ و اصحاب او در صبح‌گاهِ چهارم ذی‌الحجه به مکه رسیدند؛ در حالی که برای حج احرام بسته بودند. پیامبر خداﷺ به آنان امر فرمود که آن حج را عمره قرار دهند. این کار برای آنان دشوار آمد. گفتند: یا رسول الله! از چه احرامی خارج شویم؟ فرمود: «از همه‌ی احرام‌ها».

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۶۴.

۱۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ أَبِی الْعَالِیَةِ الْبَرَّاءِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه یَقُولُ أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ فَقَدِمَ لأَرْبَعٍ مَضَیْنَ مِنْ ذِی الْحِجَّةِ فَصَلَّى الصُّبْحَ وَقَالَ لَمَّا صَلَّى الصُّبْحَ:«مَنْ شَاءَ أَنْ یَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْیَجْعَلْهَا عُمْرَةً».

۱۹۹–(۰۰۰) از ابوعالیه براء روایت است که وی از ابن‌عباس رضی الله عنه شنید که گفت: پیامبر خدا ﷺ چهار روز گذشته از ذی‌الحجه، احرام حج بست و نماز صبح را خواند و بعد از آن فرمود: «کسی که می‌خواهد حج خویش را عمره کند، می‌تواند چنین کند».

۲۰۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِبْرَاهِیمُ بْنُ دِینَارٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْمُبَارَكِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو شِهَابٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ كَثِیرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ فِی هَذَا الإِسْنَادِ أَمَّا رَوْحٌ وَیَحْیَى بْنُ كَثِیرٍ فَقَالاَ كَمَا قَالَ نَصْرٌ أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ، وَأَمَّا أَبُو شِهَابٍ فَفِی رِوَایَتِهِ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُهِلُّ بِالْحَجِّ وَفِی حَدِیثِهِمْ جَمِیعًا فَصَلَّى الصُّبْحَ بِالْبَطْحَاءِ خَلَا الْجَهْضَمِیَّ فَإِنَّهُ لَمْ یَقُلْهُ

۲۰۰–(۰۰۰) ابراهیم بن دینار از روح –ح– و ابوداوود مبارکی از ابوشهاب –ح– و محمد بن مثنی از یحیی بن کثیر، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روح و یحیی بن کثیر مانند نصر گفتند: پیامبر خدا ﷺ احرام حج بست. اما در روایت ابوشهاب آمده است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج خارج شدیم. در همه‌ی روایت‌ها آمده که پیامبر ﷺ نماز صبح را در بطحاء؛ جز جهضمی که چنین نگفت.

۲۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ السَّدُوسِیُّ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ أَخْبَرَنَا أَیُّوبُ عَنْ أَبِی الْعَالِیَةِ الْبَرَّاءِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِیُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ وَهُمْ یُلَبُّونَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَهُمْ أَنْ یَجْعَلُوهَا عُمْرَةً.

۲۰۱–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ و اصحاب کرام در حالی که احرام حج بسته بودند، روانه شدند و رسول خدا ﷺ امر فرمود که حج خود را عمره قرار دهند.

۲۰۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ أَبِی الْعَالِیَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصُّبْحَ بِذِی طَوًى وَقَدِمَ لأَرْبَعٍ مَضَیْنَ مِنْ ذِی الْحِجَّةِ وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ یُحَوِّلُوا إِحْرَامَهُمْ بِعُمْرَةٍ إِلاَّ مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْىُ.

۲۰۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: رسـول خـداﷺ چهـار روز از ذی‌الحجـه گذشته بود که [احرام حج بست و] نماز صبح خواند و به اصحاب خویش امر فرمود که حج خود را به عمره تغییر دهند؛ جز کسانی که همراه خود حیوان قربانی دارند.

٢٠٣ -(١٢٤١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «هَذِهِ عُمْرَةٌ اسْتَمْتَعْنَا بِهَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ الْهَدْىُ فَلْيَحِلَّ الْحِلَّ كُلَّهُ فَإِنَّ الْعُمْرَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِى الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۰۳-(۱۲۴۱) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خـداﷺ فرمـود: «ایـن عمـره‌ای است که بدان متمتع شدیم؛ پس هر کس حیوان قربانی همراه ندارد، باید از همه‌ی احـرام‌هـا آزاد شود و بدانید که عمره تا روز قیامت در حج داخل است».

٢٠٤ -(١٢٤٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَمْرَةَ الضُّبَعِىَّ قَالَ: تَمَتَّعْتُ فَنَهَانِى نَاسٌ عَنْ ذَلِكَ فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَنِى بِهَا. قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقْتُ إِلَى الْبَيْتِ فَنِمْتُ فَأَتَانِى آتٍ فِى مَنَامِى فَقَالَ: عُمْرَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ وَحَجٌّ مَبْرُورٌ. قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِى رَأَيْتُ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ سُنَّةُ أَبِى الْقَاسِمِﷺ.[۱]

۲۰۴-(۱۲۴۲) از ابوجمره ضبعی روایت اسـت کـه گفـت: متمتـع شـدم و مـردم مـرا از آن بازداشتند. پس به نزد ابن‌عباس‌ﷺ رفتم و در این درباره او سـؤال کـردم. او مـرا بـدان امـر کـرد. سپس به خانه رفتم و خوابیدم. در خواب دیدم که فردی بانـگ مـی‌زنـد: عمـره‌ای قابـل قبـول و حجی مبرور است. نزد ابن‌عباس آمدم و او را به آن‌چه دیده بـودم، خبـر دادم. گفـت: الله‌اکبـر! الله اکبر! این سنت ابوالقاسمﷺ است.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۸.

باب ۳۲ ـ آویختن گلوبند بر حیوان قربانی و نشان‌دار کردن آن

۲۰۵ -(۱۲٤۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِى عَدِىٍّ، قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى حَسَّانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ بِذِى الْحُلَيْفَةِ ثُمَّ دَعَا بِنَاقَتِهِ فَأَشْعَرَهَا فِى صَفْحَةِ سَنَامِهَا الأَيْمَنِ وَسَلَتَ الدَّمَ وَقَلَّدَهَا نَعْلَيْنِ ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَلَّ بِالْحَجِّ.

۲۰۵-(۱۲۴۳) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ در ذی‌الحلیفه نماز ظهـر خواند. سپس شترش را خواست و بر کوهان راست آن با نیزه زد تا خون از آن جـاری شـد و آن را قلاده نهاد. سپس بر مرکب خویش سوار شد تا این که به بَیْداء رسید؛ در ایـن هنگـام احـرام حـج بست.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ لَمَّا أَتَى ذَا الْحُلَيْفَةِ. وَلَمْ يَقُلْ: صَلَّى بِهَا الظُّهْرَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده، به همین اسـناد و هماننـد حـدیث شعبه را روایت کرد؛ جز این که او گفت: وقتی پیامبر خداﷺ بـه ذی‌الحلیفـه آمـد، و نگفـت: نمـاز ظهر را در آن‌جا خواند.

(۱۲۴۳) بخاری: ۱۵۴۵. در حدیث شماره ۸۵۴ موطأ آمده است: یحیی از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر برای مـن روایت کرد که او هرگاه می‌خواست حیوانِ قربانی را از مدینه به قربان‌گاه ببرد، ابتـدا در ذی الحلیفـه (میقـات اهـل مدینـه) گلوبندی را به گردن حیوان می‌آویخت و آن را برای قربانی نشان می‌کرد؛ یعنی در یک مکان واحد و روبه‌روی قبله، اول دو کفش را [که در احرام می‌پوشند] به گردن حیوان می‌آویخت و بعد جانب چپ کوهان شترِ قربانی را جهـت نشـان‌دار کـردن می‌شکافت. [شافعی و ابوحنیفه بر جانب راست قربانی نظر دارند.] سپس آن را می‌برد تا همراه مردم به عرفه می‌رسید؛ آن‌گاه چون مردم آن را رها می‌کرد. زمانی که قدم به مِنی می‌گذاشت، پیش از آن که حلق سر کند یا موی سر خود را کوتاه نماید، حیوان را قربانی می‌کرد؛ به گونه‌ای که حیوانات قربانی را خودشان به صف کرده و رو به قبله قربانی می‌کردند؛ آن‌گاه خود از آن می‌خوردند و به دیگران نیز می‌دادند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۸۵۴). // اشعار: به منظور نشان‌دار کردن حیوان قربانی با آهن یا تیغه‌ای به جانب راست کوهان شتر زده می‌شود تا آغشته به خون گردد، و موهایش به جانـب چپ برگردانده می‌شود.

۲۰۶ –(۱۲٤٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَسَّانَ الأَعْرَجَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى الْهُجَيْمِ لاِبْنِ عَبَّاسٍ مَا هَذِهِ الْفُتْيَا الَّتِى قَدْ تَشَغَّفَتْ أَوْ تَشَغَّبَتْ بِالنَّاسِ أَنَّ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ فَقَدْ حَلَّ فَقَالَ: سُنَّةُ نَبِيِّكُمْﷺ وَإِنْ رَغِمْتُمْ.[1]

۲۰۶–(۱۲۴۴) از قتاده روایت است که گفت: وی از ابوحسان اعرج شنید که گفت: مـردی از بنی هجیم از ابن‌عباس‌ﷺ پرسید: این چه فتوایی است که در میان مـردم شـایع کـردی کـه هـر کس طواف کعبه کند، از احرام بیرون آید؟ ابن عباس گفت: این سـنت رسـول خـداﷺ اسـت؛ هـر چند بر خلاف میل شما باشد.

۲۰۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى حَسَّانَ قَالَ: قِيلَ لاِبْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ هَذَا الأَمْرَ قَدْ تَفَشَّغَ بِالنَّاسِ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ فَقَدْ حَلَّ الطَّوَافُ عُمْرَةٌ. فَقَالَ: سُنَّةُ نَبِيِّكُمْﷺ وَإِنْ رَغِمْتُمْ.

۲۰۷–(۰۰۰) از ابوحسان روایت است که گفت: به ابن‌عباس‌ﷺ گفته شد: این امر نزد مـردم شایع شده است که هر کس طواف کعبه کند، پس از طواف عمره درآید؟ [کسانی که حج و عمـره را جمع کنند، فقط یک طواف به جای آورند.] گفت: این سنت پیامبر شماست؛ اگرچـه بـر خـلاف میل شما باشد.

۲۰۸ –(۱۲٤٥) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ قَالَ : كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: لاَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ حَاجٌّ وَلاَ غَيْرُ حَاجٍّ إِلاَّ حَلَّ. قُلْتُ لِعَطَاءٍ: مِنْ أَيْنَ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ ذَلِكَ بَعْدَ الْمُعَرَّفِ. فَقَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: هُوَ بَعْدَ الْمُعَرَّفِ وَقَبْلَهُ. وَكَانَ يَأْخُذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ النَّبِىِّﷺ حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۹۶.

(۱۲۴۵) بخاری: ۴۳۹۶. // این مذهب ابن عباس است و این خلاف مذهب جمهور سلف و خلف است. علما –جز ابن عباس– بر این نظرند که فرد حاجی تنها به مجرد طواف قدوم از احرام بیرون نمی‌آید، بلکه باید وقوف در عرفه داشته باشد و رمی جمرات کرده باشد و حلق سر کند و طواف زیارت انجام دهد؛ آن‌گاه دو احلال صورت می‌گیرد: اولین احلال با انجام دو مورد از سه مورد فوق (رمی جمرات، حلق سر و طواف) حاصل می‌شود. ابن عباس به آیه‌ی فوق دلالت می‌کند؛ در حالی که معنای آیه، این است که قربانی تنها در حرم باید صورت گیرد و در آن هیچ اشاره‌ای به بیرون آمدن از احرام ندارد. اگر منظور

۲۰۸-(۱۲۴۵) از عطا روایت است که ابن عباس گفت: چه فردی که بـه قصـد حـج احـرام بسته و چه غیر او طواف کعبه نمی‌کنند؛ مگر این که بعد از آن از احرام بیرون مـی‌آینـد. بـه عطـا گفتم: بر چه اساسی چنین می‌گوید؟ گفت: بر اساس این قول الله تعالی: «سپس جایگاه آن [یعنـی جایگاه حرم و محل ذبح که همه‌ی حرم را شامل می‌شود] در خانه‌ی قدیمی و گرامی [کعبه] است». ﴿الحج، ۳۳﴾ گفتم: این بعد از بازگشت از عرفه است. گفت: ابن‌عباسﷺ آن را بعد از عرفه و قبل از آن جایز می‌دانست و آن را امر پیامبرﷺ می‌دانست؛ آن‌گاه که آنان را در حجةالوداع امـر فرمـود که از احرام بیرون آیند.

باب ۳۳ ـ کوتاه‌کردنِ مو در احرام عمره

۲۰۹ -(١٢٤٦) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ لِی مُعَاوِيَةُ: أَعَلِمْتَ أَنِّی قَصَّرْتُ مِنْ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عِنْدَ الْمَرْوَةِ بِمِشْقَصٍ فَقُلْتُ لَهُ: لاَ أَعْلَمُ هَذَا إِلاَّ حُجَّةً عَلَيْكَ.[۱]

۲۰۹-(۱۲۴۶) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: معاویه به من گفت: می‌دانـی کـه مـن موی سر رسول خداﷺ را در مروه با قیچی [یا کارد یا چاقو]، کوتاه کردم. به وی گفـتم: ایـن کـار پیامبرﷺ را دلیلی بر علیه تو می‌بینم.

۲۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِی سُفْيَانَ أَخْبَرَهُ قَالَ: قَصَّرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِشْقَصٍ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ أَوْ رَأَيْتُهُ يُقَصَّرُ عَنْهُ بِمِشْقَصٍ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ.

۲۱۰-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ روایت است که معاویه بن ابوسفیان گفت: من موی سر رسـول خداﷺ را در مروه با تیری که پیکان آن پهن بود، کوتاه کردم، یا [گفت:] ایشان را در مـروه دیـدم؛ در حالی که موی سرش را با قیچی کوتاه می‌کردند.

بیرون آمدن از احرام باشد، پس شایسته است که به مجرد رسیدن قربانی به حرم قبل از طواف، بیرون آمدن از احرام صورت گیرد [در حالی که چنین نیست]. اما احتجاج به پیامبرﷺ که آنان را در حجةالوداع امر فرمود که از احرام بیرون آینـد، دلیـل نمی‌شود که پیامبرﷺ آنان را امر فرموده که احرام به حج خود را به عمره که آن سنت است فسخ کنند. این نمی‌تواند دلیلـی باشد برای کسی که به قصد حج احرام بسته است، از احرام بیرون آید. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۷۱/۸).

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۳۰.

۲۱۱ –(۱۲٤۷) حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ نَصْرُخُ بِالْحَجِّ صُرَاخًا فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ أَمَرَنَا أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً إِلاَّ مَنْ سَاقَ الْهَدْىَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ وَرُحْنَا إِلَى مِنًى أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ.

۲۱۱–(۱۲۴۷) از ابوسعید روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ بیرون آمدیم و با صدای بلند به قصد احرام لبیک گفتیم؛ زمانی که به مکه رسیدیم، به ما امر فرمود که آن را تبدیل به عمره کنیم؛ مگر کسی که با خود حیوان قربانی به همراه دارد. چون روز ترویه فرا رسید. به سمت مِنی رفتیم، و احرام حج بستیم.

۲۱۲ –(۱۲٤۸) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ جَابِرٍ وَعَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالاَ: قَدِمْنَا مَعَ النَّبِیِّﷺ وَنَحْنُ نَصْرُخُ بِالْحَجِّ صُرَاخًا.

۲۱۲–(۱۲۴۸) از جابر و از ابوسعید خُدری‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ وارد مکه شدیم؛ در حالی که با صدای بلند به قصد احرام حج لبیک می‌گفتیم.

–(۱۲٤۹) حَدَّثَنِی حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَأَتَاهُ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ‌ رضی الله عنه وَابْنَ الزُّبَيْرِ اخْتَلَفَا فِی الْمُتْعَتَيْنِ فَقَالَ جَابِرٌ: فَعَلْنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ نَهَانَا عَنْهُمَا عُمَرُ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا.

–(۱۲۴۹) از ابو نضره روایت است که گفت: نزد جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه بودم که مردی به حضور او آمد و گفت: ابن‌عباس‌ رضی الله عنه و ابن زبیر رضی الله عنه در دو متعه‌ی زنان و حج اختلاف کردند. جابر گفت: ما آن دو را با رسول خداﷺ انجام دادیم، سپس عمر رضی الله عنه ما را از آن دو عمل نهی کرد و ما دیگر سراغ آن‌ها نرفتیم.

(۱۲۴۹) منفرد به مسلم. // امام مالک در کتاب خویش نقل می‌کند که خوله دختر حکیم به نزد عمر بن خطاب رفت و عرض کرد: ربیعه بن امیه با زنی نکاح متعه کرد و آن زن از وی حامله شد [و آن بعد از نهی توست از متعه]. عمر بن خطاب وحشت‌زده در حالی که [از سر تعجیل] ردایش را می‌کشید، گفت: این متعه است [و نهی رسول خداﷺ در این باره ثابت است] و اگر من بر آن پیشی جسته بودم، هر آینه آنان را رجم می‌کردم (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۱۵۲).

باب ٣٤ ـ احرام و قربانی رسول خداﷺ

٢١٣ –(١٢٥٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنِی سَلِیمُ بْنُ حَیَّانَ عَنْ مَرْوَانَ الأَصْفَرِ عَنْ أَنَسٍ﷛ أَنَّ عَلِیًا قَدِمَ مِنَ الْیَمَنِ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّﷺ:«بِمَ أَهْلَلْتَ؟». فَقَالَ: أَهْلَلْتُ بِإِهْلاَلِ النَّبِیِّﷺ. قَالَ:«لَوْلاَ أَنَّ مَعِیَ الْهَدْیَ لأَحْلَلْتُ».[1]

٢١٣–(١٢٥٠) از انس﷛ روایت است که گفت: علی﷛ از یمن نـزد رسـول خـداﷺ آمـد و پیامبر خداﷺ از او پرسید: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفت: با نیتـی کـه پیـامبر خـداﷺ بـه آن احرام بسته است. پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر با خود قربانی نیاورده بودم، از احرام بیرون می‌آمدم».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِیهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ ح وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالاَ حَدَّثَنَا سَلِیمُ بْنُ حَیَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِمثله غیر انَّ فی روایة بهزٍ: لَحَلَلتُ.

–(٠٠٠) حجاج بن شاعر از عبدالصمد –ح– و عبدالله بن هاشم از بهز از سـلیم بـن حیـان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٢١٤ –(١٢٥١) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا هُشَیْمٌ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی إِسْحَاقَ وَعَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ صُهَیْبٍ وَحُمَیْدٍ أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَنَسًا﷛ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَهَلَّ بِهِمَا جَمِیعًا:«لَبَّیْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا لَبَّیْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا».

٢١۴–(١٢۵١) از انس﷛ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم کـه حـج و عمـره را توأمان احرام بست: «عمره و حج را لبیک می‌گویم. عمره و حج را لبیک می‌گویم».

٢١٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِیهِ عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی إِسْحَاقَ وَحُمَیْدٍ الطَّوِیلِ قَالَ یَحْیَی: سَمِعْتُ أَنَسًا یَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ:«لَبَّیْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». وَقَالَ حُمَیْدٌ قَالَ أَنَسٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«لَبَّیْكَ بِعُمْرَةٍ وَحَجٍّ».

٢١۵–(٠٠٠) از انس﷛ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمـود: «عمـره و حج را توأمان لبیک می‌گویم». حمید نیز از قول انس گفت: از رسول خـداﷺ شـنیدم کـه فرمـود: «به قصد عمره و حج لبیک می‌گویم».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ١۵۵٨.

۲۱٦ –(۱۲۵۲) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنِى الزُّهْرِىُّ عَنْ حَنْظَلَةَ الأَسْلَمِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَيُهِلَّنَّ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرَّوْحَاءِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ لَيَثْنِيَنَّهُمَا».

۲۱۶–(۱۲۵۲) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! عیسی مسیح در فج روحاء برای حج یا عمره، یا هر دو احرام خواهد بست».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ قَالَ:«وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ».

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست!»

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِىٍّ الأَسْلَمِىِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ». بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ شنید که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست!» مشابه حدیث آنان.

باب ۳۵ـ تعداد عمره‌های رسول خداﷺ و زمان آن‌ها

۲۱۷ –(۱۲۵۳) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسًا﷛ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ كُلُّهُنَّ فِى ذِى الْقَعْدَةِ إِلاَّ الَّتِى مَعَ حَجَّتِهِ عُمْرَةً مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ أَوْ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ فِى ذِى الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فِى ذِى الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مِنْ جِعْرَانَةَ حَيْثُ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فِى ذِى الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مَعَ حَجَّتِهِ.[1]

(۱۲۵۲) احمد: ۷۶۸۵، ۱۰۹۷۴.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۸.

۲۱۷-(۱۲۵۳) از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ چهار عمره گزارده که همه‌ی آن‌ها در ماه ذی‌القعده بود؛ مگر عمره‌ای که آن را در حدیبیه و در ماه ذی‌القعده با حج قران کرد. اولین عمره‌اش عُمره‌ی سال بعد (ششم هجری) در ماه ذی‌القعده درحدیبیه بود [که با مشرکان صلح کرد. اگرچه مشرکان مانع عمره‌ی ایشان شدند، اما برای پیامبرﷺ عمره محسوب شد]؛ و عمره‌ی جعرانه که پیامبر خداﷺ غنایم حنین را در ماه ذی‌القعده تقسیم کرد؛ و چهارمین عمره‌اش عمره‌ای بود که در حجة الوداع با حجش انجام داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا كَمْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: حَجَّةً وَاحِدَةً وَاعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هَدَّابٍ.

-(۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: از انسﷺ پرسیدم: پیامبر خداﷺ چند حج گزارده است؟ گفت: یک حج و چهار عمره. سپس، مشابه حدیث مذکور را از هداب نقل کرد.

۲۱۸ -(۱۲۵٤) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ كَمْ غَزَوْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ. قَالَ: وَحَدَّثَنِى زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ وَأَنَّهُ حَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةً وَاحِدَةً حَجَّةَ الْوَدَاعِ. قال ابو اسحاق: و بمكة اخرى.

۲۱۸-(۱۲۵۴) از ابواسحاق روایت است که گفت: از زید بن ارقم پرسیدم: در چند غزوه با پیامبر خداﷺ شرکت داشته‌ای؟ گفت: هفده غزوه. زید بن ارقم هم‌چنین گفت که پیامبر خداﷺ نوزده غزوه کرده و بعد از این که هجرت فرمود، در حجةالوداع یک بار حج کردند.

۲۱۹ -(۱۲۵۵) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ الْبُرْسَانِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يُخْبِرُ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ مُسْتَنِدَيْنِ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ وَإِنَّا لَنَسْمَعُ ضَرْبَهَا بِالسِّوَاكِ تَسْتَنُّ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَعْتَمَرَ النَّبِىُّﷺ فِى رَجَبٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: لِعَائِشَةَ أَىْ أُمَّتَاهُ أَلاَ تَسْمَعِينَ مَا يَقُولُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ قَالَتْ: وَمَا يَقُولُ؟ قُلْتُ: يَقُولُ: اعْتَمَرَ النَّبِىُّﷺ فِى رَجَبٍ. فَقَالَتْ: يَغْفِرُ اللَّهُ لأَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَعَمْرِى مَا اعْتَمَرَ فِى رَجَبٍ. قَالَ: وَابْنُ عُمَرَ يَسْمَعُ فَمَا قَالَ لاَ وَلاَ نَعَمْ. سَكَتَ.[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۵.

۲۱۹-(۱۲۵۵) از عطا روایت است که عُروه بن زُبیر گفت: من و عبدالله بن عمرﷺ نزدیک حجره‌ی عایشهﷺ نشسته بودیم و صدای مسواک زدن ایشان را می‌شنیدیم. گفتم: ای ابوعبدالرحمن! آیا رسول خداﷺ در ماه رجب عمره گزارده است؟ گفت: آری. به عایشهﷺ گفتم: ای مادر! آیا نمی‌شنوی که ابوعبدالرحمن چه می‌گوید؟ پرسید: چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید که رسول خداﷺ در ماه رجب عمره گزارده است. فرمود: خداوندﷻ از وی درگذرد. به جان خودم سوگند! هیچ گاه رسول خداﷺ در ماه رجب عمره نگزارده است. گفت: ابن‌عمرﷺ می‌شنید و چیزی –بله یا خیر– نگفت و ساکت ماند.

۲۲۰ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْمَسْجِدَ فَإِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ جَالِسٌ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ الضُّحَى فِي الْمَسْجِدِ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ صَلَاتِهِمْ فَقَالَ: بِدْعَةٌ، فَقَالَ لَهُ عُرْوَةُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَمْ اعْتَمَرَ رَسُولُ ﷺ ؟ فَقَالَ: أَرْبَعَ عُمَرٍ إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَبٍ فَكَرِهْنَا أَنْ نُكَذِّبَهُ وَنَرُدَّ عَلَيْهِ وَسَمِعْنَا اسْتِنَانَ عَائِشَةَ فِي الْحُجْرَةِ فَقَالَ عُرْوَةُ: أَلَا تَسْمَعِينَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَا يَقُولُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ فَقَالَتْ: وَمَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ اعْتَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَرْبَعَ عُمَرٍ إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَبٍ. فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَا اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا وَهُوَ مَعَهُ وَمَا اعْتَمَرَ فِي رَجَبٍ قَطُّ.

۲۲۰-(۰۰۰) از مجاهد روایت است که گفت: من و عُروه بن زُبیر وارد مسجد شدیم. عبدالله بن عمرﷺ نزدیک حجره‌ی عایشهﷺ نشسته بود و مردم در مسجد نماز چاشت می‌خواندند. ما از او درباره‌ی نماز آنان پرسیدیم. گفت: بدعت است. عروه به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! رسول خداﷺ چند عمره گزارد؟ گفت: چهار عمره؛ یکی از آن‌ها در ماه رجب بود. ما دوست نداشتیم او را تکذیب کنیم یا سخن او را رد کنیم؛ و در این حال صدای سواک زدن حضرت عایشهﷺ را [از پشت پرده] در حجره‌اش شنیدیم. عروه گفت: ای ام المؤمنین! آیا نمی‌شنوی که ابو عبدالرحمن چه می‌گوید؟ پرسید: چه می‌گوید؟ گفت: می‌گوید: رسول خداﷺ چهار عمره گزارده است که یکی از آن‌ها در ماه رجب بوده است. فرمود: خداوندﷻ از وی درگذرد. رسول خداﷺ هیچ عمره‌ای نگزارده است مگر این که او همراش بوده است و ایشان هیچ‌گاه در ماه رجب عمره‌ای انجام نداده‌اند.

باب ٣٦ ـ فضیلت عمره در ماه رمضان

۲۲۱ –(۱۲۵۶) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ﷛ يُحَدِّثُنَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لامْرَأَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ سَمَّاهَا ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَسِيتُ اسْمَهَا:«مَا مَنَعَكِ أَنْ تَحُجِّی مَعَنَا؟». قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ لَنَا إِلاَّ نَاضِحَانِ فَحَجَّ أَبُووَلَدِهَا وَابْنُهَا عَلَى نَاضِحٍ وَتَرَكَ لَنَا نَاضِحًا نَنْضِحُ عَلَيْهِ قَالَ:«فَإِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَاعْتَمِرِی فَإِنَّ عُمْرَةً فِيهِ تَعْدِلُ حَجَّةً».[1]

۲۲۱-(۱۲۵۶) از عطا روایت است که گفت: از ابن‌عباس﷛ شنیدم که گفت: رسول خداﷺ به زنی از انصار ـ که ابن‌عباس نام او را گفت و من فراموش کرده‌ام ـ فرمود: «چه چیزی مانع شد که تو با ما حج کنی؟» آن زن گفت: دو شتر آبکش داشتیم که شوهر و فرزندم با یکی از آن شترها به حج رفتند و شتر دیگر را برای ما گذاشتند و ما با آن آب می‌کشیم. فرمود: «هرگاه رمضان فرارسید، عمره کن که عمره در این ماه معادل یک حج است».

۲۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – يَعْنِی ابْنَ زُرَيْعٍ – حَدَّثَنَا حَبِيبٌ الْمُعَلِّمُ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ لامْرَأَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهَا أُمُّ سِنَانٍ:«مَا مَنَعَكِ أَنْ تَكُونِی حَجَجْتِ مَعَنَا؟». قَالَتْ: نَاضِحَانِ كَانَا لأَبِی فُلاَنٍ – زَوْجِهَا – حَجَّ هُوَ وَابْنُهُ عَلَى أَحَدِهِمَا وَكَانَ الآخَرُ يَسْقِی عَلَيْهِ غُلاَمُنِی. قَالَ:«فَعُمْرَةٌ فِی رَمَضَانَ تَقْضِی حَجَّةً. أَوْ حَجَّةً مَعِی».

۲۲۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که رسول خداﷺ به زنی از انصار به نام ام‌سنان فرمود: «چه چیزی نگذاشت که تو با ما حج کنی؟» آن زن گفت: ما دو شتر داشتیم؛ شوهرم و فرزندم با یکی از آن شتران به حج رفتند و شتری باقی مانده که غلام ما با آن آب می‌کشد. فرمود: «[ثواب]عمره در ماه رمضان چون حج است؛ یا به منزله‌ی آن است که با من حج کرده‌ای».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۸۲.

باب ۳۷ ـ استحباب ورود به مکه از ثنیة العلیا و خروج از آن از ثنیة السفلی

۲۲۳ ـ(۱۲۵۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى.[1]

۲۲۳-(۱۲۵۷) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از ثنیّه‌ی بالا وارد مکه می‌شد و از ثنیّه‌ی پایین از آن خارج می‌گشت.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ فِى رِوَايَةِ زُهَيْرٍ الْعُلْيَا الَّتِى بِالْبَطْحَاءِ.

ـ(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی (قطان) از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت زهیر آمده است: علیا در بطحاء بود.

۲۲٤ ـ(۱۲۵۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ لَمَّا جَاءَ إِلَى مَكَّةَ دَخَلَهَا مِنْ أَعْلاَهَا وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِهَا.[2]

۲۲۴-(۱۲۵۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زمانی که پیامبر خدا ﷺ به مکه آمد، از جانب بالای آن وارد و از جانب پایین آن خارج شد.

۲۲۵ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كَدَاءٍ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ. قَالَ هِشَامٌ: فَكَانَ أَبِي يَدْخُلُ مِنْهُمَا كِلَيْهِمَا وَكَانَ أَبِي أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ مِنْ كَدَاءٍ.

۲۲۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ وقتی در سال فتح آمد، از سمت کوه کداء، از بالای مکه وارد شد. هشام گفت: پدرم از هر دو طرف داخل می‌شد، و البته بیش‌تر از طرف کوه کداء داخل می‌شد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۵.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۷.

باب ۳۸ ـ بیتوته در ذی‌طوی به وقت اراده‌ی دخول به کعبه

٢٢٦ -(١٢٥٩) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَاتَ بِذِى طَوًى حَتَّى أَصْبَحَ ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ. قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ. وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ سَعِيدٍ حَتَّى صَلَّى الصُّبْحَ. قَالَ يَحْيَى: أَوْ قَالَ حَتَّى أَصْبَحَ.[1]

۲۲۶-(۱۲۵۹) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ شب را در ذی‌طوی سپری نمود تا صبح گردید. سپس وارد مکه شد. عبدالله نیز چنین می‌کرد. در روایت ابن سعید آمده است: تا زمانی که نماز صبح را در آن جا خواند یا گفت: تا صبح می‌شد.

٢٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ لاَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إِلاَّ بَاتَ بِذِى طَوًى حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَاراً وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ فَعَلَهُ.

۲۲۷-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه قبل از ورود به مکه، شب را در ذی‌طوی سپری می‌کرد، تا وقتی که صبح می‌شد؛ در آن جا غسل می‌کرد و سپس در روز وارد مکه می‌شد و می‌گفت که پیامبر خدا ﷺ این کار را انجام می‌داد.

٢٢٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِىُّ حَدَّثَنِى أَنَسٌ - يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَنْزِلُ بِذِى طَوًى وَيَبِيتُ بِهِ حَتَّى يُصَلِّىَ الصُّبْحَ حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ وَمُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ عَلَى أَكَمَةٍ غَلِيظَةٍ لَيْسَ فِى الْمَسْجِدِ الَّذِى بُنِىَ ثَمَّ وَلَكِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَكَمَةٍ غَلِيظَةٍ.

۲۲۸-(۰۰۰) از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر خدا ﷺ در ذی‌طوی نزول می‌کرد و شب را در آن جا می‌ماند و تا وقتی که نماز صبح نمی‌خواند، وارد مکه نمی‌شد. جایگاه نماز پیامبر خدا ﷺ نیز بر قطعه سنگی بزرگ بود که در داخل مسجدی که بعداً بنا شد، قرار ندارد؛ بلکه پایین‌تر از آن و بر روی سنگی بزرگ قرار دارد.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۳.

۲۲۹ –(۱۲٦۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسٌ – يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ – عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّـهِ بن عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ اسْتَقْبَلَ فُرْضَتَيِ الْجَبَلِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَبَلِ الطَّوِيلِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ يَجْعَلُ الْمَسْجِدَ الَّذِي بُنِيَ ثَمَّ يَسَارَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِطَرَفِ الْأَكَمَةِ وَمُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْفَلَ مِنْهُ عَلَى الْأَكَمَةِ السَّوْدَاءِ يَدَعُ مِنَ الْأَكَمَةِ عَشَرَةَ أَذْرُعٍ أَوْ نَحْوَهَا ثُمَّ يُصَلِّي مُسْتَقْبِلَ الْفُرْضَتَيْنِ مِنَ الْجَبَلِ الطَّوِيلِ الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْكَعْبَةِ.

۲۲۹–(۱۲۶۰) از نافع روایت است که عبدالله بن عمرﷺ گفت: رسول خداﷺ [هنگام خواندن نماز در ذی طوی] رو به کوهی ایستاد که بین رسول خداﷺ و کوه دیگری که در جهت مکه امتداد داشت، واقع شده بود. ابن عمرﷺ موقعیت مسجدی را که در آن‌جا بنا شده است به گونه‌ای بیان نمود که سمت چپ آن به طرف قطعه سنگ بزرگی بود که در آن‌جا واقع است، و جایگاه نماز خواندن رسول خداﷺ پایین‌تر از این قطعه سنگ بر روی قطعه سنگ سیاه دیگری است که در حدود ده متر از آن دور است. سپس رو به آن دو قطعه سنگ از جانب کوهی که طولانی است و بین تو و کعبه قرار دارد نماز می‌خواند.

باب ۳۹ ـ تند رفتن در طواف و عمره و در طواف اول از حج

۲۳۰ –(۱۲٦۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ انَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ كان إِذَا طَافَ بالبيت الطَّوَافَ الْأَوَّلَ خَبَّ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، وَكَانَ يَسْعَى بَطْنَ الْمَسِيلِ إِذَا طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، و كان ابن عمر يفعل ذلك.

۲۳۰–(۱۲۶۱) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ وقتی طواف اوّل را انجام می‌داد، در سه دور اوّل شتاب می‌کرد و در چهار دور آخر راه می‌رفت. او هنگام سعی بین صفا و مروه از مرکز محل جریان آب حرکت می‌کرد. ابن عمرﷺ نیز چنین می‌کرد.

۲۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ – عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أول مَا يَقْدَمُ فَإِنَّهُ يَسْعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَمْشِي أَرْبَعَةً، ثُمَّ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

۲۳۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ در حج و عمره طواف می‌کرد، سه دور نخست را با گام‌های سریع و چهار دور دیگر را با حالت عادی طواف می‌کرد. سپس دو رکعت نماز می‌خواند و بعد سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد.

۲۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الأَسْوَدَ اوَّل مَا يَطُوفُ حِينَ يَقْدَمُ يَخُبُّ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ.

۲۳۲-(۰۰۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر فاروقﷺ گفت: دیدم رسول خداﷺ را که چون به مکه آمد، زمانی که حجرالاسود را بوسید، سه دور اول از هفت دور طواف را با شتاب انجام داد.

۲۳۳ -(۱۲٦۲) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْجُعْفِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَمَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجَرِ ثَلاَثًا وَمَشَى أَرْبَعًا.

۲۳۳-(۱۲۶۲) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ سه دور اول را با شتاب و چهار دور دیگر از طواف را به حالت عادی راه می‌رفت. [حجر الی حجر: یعنی یک دور کامل.]

۲۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَمَلَ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجَرِ وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَعَلَهُ.

۲۳۴-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ از حجرالسود تا یک دور کامل را که به آن رسید، شتاب کرد و گفت که رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

۲۳٥ -(۱۲٦۳) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَمَلَ مِنَ الْحَجَرِ الأَسْوَدِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ.

۲۳۵-(۱۲۶۳) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که سه دور اول طواف را با گام‌های سریع پیمود.

٢٣٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مَالِكٌ وَابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَلَ الثَّلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجَرِ.

۲۳۶–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ سه دور اول از طواف را با شتاب پیمود.

٢٣٧ –(١٢٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِیُّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ أَرَأَيْتَ هَذَا الرَّمَلَ بِالْبَيْتِ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ وَمَشْيَ أَرْبَعَةِ أَطْوَافٍ أَسُنَّةٌ هُوَ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سُنَّةٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا قَالَ: قُلْتُ: مَا قَوْلُكَ صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ مَكَّةَ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا وَأَصْحَابَهُ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ مِنَ الْهُزَالِ وَكَانُوا يَحْسُدُونَهُ قَالَ: فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَرْمُلُوا ثَلَاثًا وَيَمْشُوا أَرْبَعًا قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الطَّوَافِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ رَاكِبًا أَسُنَّةٌ هُوَ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سُنَّةٌ؟ قَالَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا قَالَ: قُلْتُ: وَمَا قَوْلُكَ صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَثُرَ عَلَيْهِ النَّاسُ يَقُولُونَ هَذَا مُحَمَّدٌ هَذَا مُحَمَّدٌ حَتَّى خَرَجَ الْعَوَاتِقُ مِنَ الْبُيُوتِ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُضْرَبُ النَّاسُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمَّا كَثُرَ عَلَيْهِ رَكِبَ، وَالْمَشْيُ وَالسَّعْيُ أَفْضَلُ.

۲۳۷–(۱۲۶۴) از ابوطفیل روایت است که گفت: به ابن‌عباس ﷺ گفتم: نظرت در مورد رَمَل نمودن در سه دور اول و راه رفتن در چهار دور آخر چیست؟ آیا این عمل سنت است؛ زیرا قومت آن را سنت می‌دانند؟ ابن عباس ﷺ گفت: هم راست گفته‌اند و هم دروغ. گفتم: مقصود تو از این که هم راست گفته‌اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ به مکه آمد، مشرکان مکه از سر حسادت گفتند: محمد و یارانش از شدت بیماری و لاغری نمی‌توانند پیرامون کعبه را طواف کنند. رسول خدا ﷺ به آنان امر فرمود که سه دور اول را [برای نشان دادن توان خود] با شتاب و چهار دور دیگر را به حالت عادی بپیمایند. به او گفتم: مرا در مورد طواف بین سفا و مروه به صورت سواره خبر ده؛ آیا سنت است؛ زیرا قومت گمان می‌کنند که آن سنت است؟ ابن عباس ﷺ گفت: هم راست گفته‌اند و هم دروغ. گفتم: مقصود تو از این که هم راست گفته‌اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: مردم زیادی اطراف رسول خدا ﷺ جمع شدند و می‌گفتند: این محمد

است! این محمد است! تا جایی که زنان خانه‌نشین نیز از خانه‌ها بیرون آمدند. مردم از پیش روی رسول خداﷺ دور نمی‌شدند و چون بر ایشان ازدحام کردند، آن حضرت [ناچار برای طواف] سوار مرکب شد؛ اما باید دانست که پیاده راه رفتن و سعی کردن بهتر است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ أَخْبَرَنَا الْجُرَيْرِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ وَكَانَ أَهْلُ مَكَّةَ قَوْمَ حَسَدٍ. وَلَمْ يَقُلْ يَحْسُدُونَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یزید از جریری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: مکیان مردمی حسود بودند و نگفت: بر او حسد می‌بردند.

۲۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَمَلَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَهِيَ سُنَّةٌ. قَالَ صَدَقُوا وَكَذَبُوا.

۲۳۸-(۰۰۰) از ابوطفیل روایت است که گفت: به ابن‌عباس گفتم: قوم تو چنین می‌پندارند که رسول خداﷺ طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را با شتاب انجام داده است و این عمل سنت است. گفت: راست گفتند و دروغ گفتند.

۲۳۹ -(۱۲٦٥) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الأَبْجَرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: أُرَانِي قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَصِفْهُ لِي. قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُهُ عِنْدَ الْمَرْوَةِ عَلَى نَاقَةٍ وَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ عَلَيْهِ. قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يُدَعُّونَ عَنْهُ وَلَا يُكْرَهُونَ.

۲۳۹-(۱۲۶۵) از ابوطفیل روایت است که گفت: به ابن‌عباس‌ﷺ گفتم: در خواب رسول خداﷺ را دیدم. گفت: وی را برای من توصیف کن. گفتم: دیدم که ایشان در مروه بر شتری سوار بود و مردم بسیاری بر ایشان ازدحام کرده بودند. راوی گفت: ابن عباس‌ﷺ گفت: آن همان رسول خداﷺ بوده است؛ زیرا مردم بر او ازدحام کرده بودند و از پیرامون ایشان دور نمی‌شدند.

۲٤۰ -(۱۲٦٦) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ مَكَّةَ وَقَدْ وَهَنَتْهُمْ حُمَّى يَثْرِبَ. قَالَ

الْمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ غَدًا قَوْمٌ قَدْ وَهَنَتْهُمُ الْحُمَّى. فَجَلَسُوا مِمَّا يَلِي الْحِجْرَ وَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَرْمُلُوا ثَلاَثَةَ أَشْوَاطٍ وَيَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ لِيَرَى الْمُشْرِكُونَ جَلَدَهُمْ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: هَؤُلاَءِ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّ الْحُمَّى قَدْ وَهَنَتْهُمْ هَؤُلاَءِ أَجْلَدُ مِنْ كَذَا وَكَذَا. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَلَمْ يَمْنَعْهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلاَّ الإِبْقَاءُ عَلَيْهِمْ.[1]

۲۴۰-(۱۲۶۶) از ابن‌عباس‌رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ و اصحاب ایشان به مکه آمدند؛ در حالی که گرمای یثرب آنان را سست کرده بود. مشرکان گفتند: فردا گروهی نزد شما می‌آیند که گرمای یثرب آنان را سست و بی‌حال کرده است. آنان در ورای حجر نشستند [تا شاهد آن ضعف باشند]. رسول خداﷺ به یاران خود امر فرمود که سه دور اول را با شتاب و چهار دور دیگر را به حالت عادی راه بروند، تا مشرکان چابکی آنان را ببینند. مشرکان گفتند: اینان همان کسانی هستند که گمان بردید که گرما آنان را سست و بی‌حال کرده است. آنان بسیار چابک هستند. ابن‌عباس‌رضی الله عنه گفت: رسول خداﷺ تنها به خاطر نرمشی که نسبت به یاران خود داشت، به آنان دستور نداد تا همه‌ی هفت دور طواف را با شتاب بپیمایند.

٢٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّمَا سَعَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَمَلَ بِالْبَيْتِ لِيُرِيَ الْمُشْرِكِينَ قُوَّتَهُ.

۲۴۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در طواف سعی و شتاب کرد تا مشرکان قدرت و توان ایشان را مشاهده کنند.

باب ٤٠ ـ لمس کردن دو رکن یمانی در طواف

٢٤٢ -(١٢٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ‌رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مِنَ الْبَيْتِ إِلاَّ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ.[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۲.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۹.

۲۴۲-(۱۲۶۷) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ را ندیدم که جایی از کعبه را مسح کشد؛ جز دو رکن یمانی.[1]

٢٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَسْتَلِمُ مِنْ أَرْكَانِ الْبَيْتِ إِلاَّ الرُّكْنَ الأَسْوَدَ.

۲۴۳-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: دیده نشده که رسول خداﷺ از ارکان کعبه جز حجر الاسود را لمس [یا بوسیده] باشد.

٢٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ لاَ يَسْتَلِمُ إِلاَّ الْحَجَرَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِىَ.

۲۴۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ تنها حجرالاسود و رکن یمانی را مسح می‌کشید.

٢٤٥ -(١٢٦٨) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ مَا تَرَكْتُ اسْتِلاَمَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ - الْيَمَانِىَ وَالْحَجَرَ مُذْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَسْتَلِمُهُمَا فِى شِدَّةٍ وَلاَ رَخَاءٍ.[2]

۲۴۵-(۱۲۶۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: از زمانی که دیدم رسول خداﷺ دو رکن یمانی و حجرالسود را در سختی و فراخی لمس می‌کرد، لمس آن دو رکن را ترک نکردم.

٢٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى خَالِدٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَبَّلَ يَدَهُ وَقَالَ: مَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَفْعَلُهُ.

---

۱ . گویند دو رکن یمانی، همان ارکانی است که بر اساس قواعد حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) بنا نهاده شده است و حال آن که ارکان غربی و شمالی دارای این ویژگی نیست.(م)

۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۶.

۲۴۶-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: دیدم که ابن‌عمرؓ حجرالاسود را با دست لمس کرد و سپس دستش را بوسید و گفت: از وقتی که دیدم رسول خداﷺ چنین می‌کرد، این عمل را ترک نکردم.

٢٤٧ -(١٢٦٩) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ قَتَادَةَ بْنَ دِعَامَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ الْبَكْرِیَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍؓ یَقُولُ لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَسْتَلِمُ غَیْرَ الرُّكْنَیْنِ الْیَمَانِیَیْنِ.

۲۴۷-(۱۲۶۹) از ابوطفیل بکری روایت است که وی از ابن‌عباسؓ شنید که گفت: رسول خداﷺ را ندیدم که جز دو رکن یمانی، [جایی] از کعبه را لمس کند.

باب ٤١ ـ مستحب بودن بوسیدنِ حجرالاسود در طواف

٢٤٨ -(١٢٧٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ وَعَمْرٌو ح وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنِی ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ قَالَ: قَبَّلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ الْحَجَرَ ثُمَّ قَالَ: أَمَ وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَوْلاَ أَنِّی رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ. زَادَ هَارُونُ فِی رِوَایَتِهِ قَالَ عَمْرٌو: وَحَدَّثَنِی بِمِثْلِهَا زَیْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِیهِ أَسْلَمَ.

۲۴۸-(۱۲۷۰) از پدر سالم روایت است که گفت: عمر بن خطابؓ حجرالاسود را بوسید و گفت: به خدا سوگند! می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و اگر نمی‌دیدم که رسول خداﷺ تو را می‌بوسد، تو را نمی‌بوسیدم. هارون در روایتش افزود که عمرو گفت: زید بن اسلم همانند این حدیث را از پدرش، اسلم برای من روایت کرد.

٢٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَكْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَبَّلَ الْحَجَرَ وَقَالَ: إِنِّی لأُقَبِّلُكَ وَإِنِّی لأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَكِنِّی رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یُقَبِّلُكَ.

۲۴۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: عمرؓ حجرالاسود را بوسید و گفت: من تو را می‌بوسم و می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی؛ اما دیدم که رسول خداﷺ تو را می‌بوسید.

۲۵۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَالْمُقَدَّمِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلَفٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: رَأَيْتُ الأَصْلَعَ ((يَعْنِى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ)) يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّى لأُقَبِّلُكَ، وَإِنِّى أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَأَنَّكَ لاَ تَضُرُّ، وَلاَ تَنْفَعُ، وَلَوْلاَ أَنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَبَّلَكَ مَا قَبَّلْتُكَ. وَفِى رِوَايَةِ الْمُقَدَّمِىِّ وَأَبِى كَامِلٍ رَأَيْتُ الأُصَيْلِعَ.

۲۵۰-(۰۰۰) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: دیدم که اصلع (عمر بن خطاب) حجرالاسود را می‌بوسید و می‌گفت: به خدا سوگند! تو را می‌بوسم و می‌دانم که سنگی بیش نیستی و صاحب سود و زیانی نیستی؛ و اگر نمی‌دیدم که رسول خداﷺ تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم. در روایت مقدمی و ابوکامل الأُصَيْلِعَ، به جای الأَصْلَعَ آمده است.

۲۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: إِنِّى لأُقَبِّلُكَ وَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَوْلاَ أَنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُقَبِّلُكَ لَمْ أُقَبِّلْكَ.

۲۵۱-(۰۰۰) از عابس بن ربیعه روایت است که گفت: دیدم که عمر بن خطاب حجرالاسود را بوسید و گفت: من تو را می‌بوسم و می‌دانم که سنگی بیش نیستی. اگر نمی‌دیدم که رسول خداﷺ تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

۲۵۲ -(۱۲۷۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ قَبَّلَ الْحَجَرَ وَالْتَزَمَهُ وَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بک حفيا.

۲۵۲-(۱۲۷۱) از سوید بن غفله روایت است که گفت: دیدم که عمر فاروق حجرالاسود را بوسید و آن را در بغل گرفت و گفت: دیدم که رسول خداﷺ به تو اعتنا می‌کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قال: و لكنِّى رأيتُ ابا القاسمﷺ بک حفياً و لَم يَقُل: و التزمه.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فـوق نقـل کرد. گفت: و اما من ابوالقاسم را دیدم که به تو اعتنا می‌ورزید و جمله‌ی« التزمه» را ذکر نکرد.

باب ٤٢ ـ جواز طواف بر روی شتر و غیره و لمس حجرالاسود با عصا یا نظایر آن برای فرد سواره

٢٥٣ -(١٢٧٢) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ طَافَ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَی بَعِیرٍ یَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ.[1]

۲۵۳-(۱۲۷۲) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع بـر شـتری سوار بود و رکن را با عصایی که سر آن خمیده بود، لمس کرد.

٢٥٤ -(١٢٧٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْبَیْتِ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَی رَاحِلَتِهِ یَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِحْجَنِهِ لأَنْ یَرَاهُ النَّاسُ وَلِیُشْرِفَ وَلِیَسْأَلُوهُ فَإِنَّ النَّاسَ غَشُوهُ.

۲۵۴-(۱۲۷۳) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسـول خـداﷺ در حجـةالـوداع کعبـه را در حالی که بر شتری سوار بود، طواف کرد و حجرالاسود را با عصایی که سر آن خمیده بـود، لمـس نمود. این بدان علت بود که مردم وی را ببینند و از وی بپرسند؛ زیرا ازدحام مردمان بسیار بود.

٢٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِیسَی بْنُ یُونُسَ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - یَعْنِی ابْنَ بَكْرٍ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: طَافَ النَّبِیُّﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَی رَاحِلَتِهِ بِالْبَیْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ لِیَرَاهُ النَّاسُ وَلِیُشْرِفَ وَلِیَسْأَلُوهُ فَإِنَّ النَّاسَ غَشُوهُ. وَلَمْ یَذْكُرِ ابْنُ خَشْرَمٍ وَلِیَسْأَلُوهُ فَقَطْ.

۲۵۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع کعبـه را در حالی که بر شتری سوار بود، طواف کرد و سعی بین صفا و مروه نمود. این بـدان علـت بـود که مردم وی را ببینند و از وی بپرسند؛ زیرا ازدحام مردمان بسیار بود. ابن‌خشرم عبارت «تـا فقـط از وی بپرسند» را ذکر نکرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۷.

٢٥٦ –(١٢٧٤) حَدَّثَنِی الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِیُّ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَافَ النَّبِیُّﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عَلَى بَعِيرِهِ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ كراهية ان يُضربَ عنه الناسُ

۲۵۶–(۱۲۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حجـةالوداع پیرامـون کعبه را بر روی شتر پیمود و رکن را لمس نمود؛ بدین خاطر که ناپسند می‌داشت مردم از پیرامـون ایشان دور گردند.

٢٥٧ –(١٢٧٥) وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ مَعَهُ وَيُقَبِّلُ الْمِحْجَنَ.

۲۵۷–(۱۲۷۵) از معروف بن خربوذ روایت است که وی از ابوطفیل شنید کـه گفـت: رسـول خداﷺ را دیدم که سوار بر شتری، رکن را با عصایی که سر آن خمیده بود، استلام کـرد و عصـا را می‌بوسید.

٢٥٨ –(١٢٧٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِّی أَشْتَكِی فَقَالَ:«طُوفِی مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». قَالَتْ: فَطُفْتُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَئِذٍ يُصَلِّى إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ وَهُوَ يَقْرَأُ بِ [الطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ].[1]

۲۵۸–(۱۲۷۶) از ام‌سلمه روایت است که گفت: نزد رسـول خـداﷺ شـکایت بـردم کـه مـن بیمارم و دردمندم. فرمود: «در حالتِ سواره، پشت سرِ مردم طواف کن». من هم طواف کـردم. در آن هنگام رسول خداﷺ در کنار کعبه نماز می‌خواند و سوره‌ی«الطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ» را می‌خواند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۱۹.

باب ۴۳ ـ بیان این که حج بدون سعی در بین صفا و مروه صحیح نیست

۲۵۹ –(۱۲۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَ: قُلْتُ: لَهَا إِنِّي لَأَظُنُّ رَجُلًا لَوْ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَا ضَرَّهُ قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فَقَالَتْ: مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ امْرِئٍ وَلَا عُمْرَتَهُ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَهَلْ تَدْرِي فِيمَا كَانَ ذَاكَ؟ إِنَّمَا كَانَ ذَاكَ أَنَّ الْأَنْصَارَ كَانُوا يُهِلُّونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لِصَنَمَيْنِ عَلَى شَطِّ الْبَحْرِ يُقَالُ لَهُمَا: إِسَافٌ وَنَائِلَةُ ثُمَّ يَجِيئُونَ فَيَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ يَحْلِقُونَ فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ كَرِهُوا أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَهُمَا لِلَّذِي كَانُوا يَصْنَعُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَتْ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾إِلَى آخِرِهَا قَالَتْ: فَطَافُوا .

۲۵۹-(۱۲۷۷) از عروه روایت است که گفت: پدرم گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: من بر این گمانم که اگر فردی سعی بین صفا و مروه نکند، او را زیانی نیست. عایشه رضی الله عنها گفت: چرا؟ گفتم: زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقره، ۱۵۸﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند حج و عمره‌ی کسی را که سعی بین صفا و مروه نکند، کامل نگردانیده است. اگر منظور تو «لَكَانَت فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما» است، این آیه در شأن انصار نازل شد؛ زیرا انصار [اهل مدینه] در زمان جاهلیت برای دو بت در ساحل دریا به نام‌های «اساف» و «نائله» احرام می‌بستند. سپس هنگامی که به مکه می‌رسیدند، سعی بین صفا و مروه می‌کردند و بعد از آن سرشان را می‌تراشیدند. اما بعد از این که به اسلام مشرف شدند، به خاطر عملشان در زمان جاهلیت، ناپسند دانستند که بین صفا و مروه را سعی کنند. عایشه رضی الله عنها گفت: پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ تا آخر آیه. عایشهل گفت: پس طواف کنید.

(۱۲۷۷) موطأ: ۸۳۸؛ بخاری، ۱۶۴۳، ۱۷۹۰، ۴۴۹۵، ۴۸۶۱؛ ابوداوود، ۱۹۰۱؛ نسائی، ۲۹۶۸؛ احمد، ۲۵۱۵۵؛ ابن حبان، ۳۸۴۰؛ بیهقی در سنن، ۹۱۴۰. // جمهور علما بر این نظرند که سعی بین صفا و مروه در حج واجب است و پیامبر ﷺ خود این عمل را انجام داده و فرموده است: «خذوا عنی مناسککم»، «مناسکتان را از من یاد بگیرید» (تیسیر الکریم الرحمن، ۳۴). // مِنیة: بتی بود در جاهلیت. // قدید: شهر یا روستایی است میان مکه و مدینه.

٢٦٠ -(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: مَا أَرَى عَلَيَّ جُنَاحًا أَنْ لَا أَتَطَوَّفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ الْآيَةَ. فَقَالَتْ: لَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا. إِنَّمَا أُنْزِلَ هَذَا فِي أُنَاسٍ مِنْ الْأَنْصَارِ كَانُوا إِذَا أَهَلُّوا أَهَلُّوا لِمَنَاةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَا يَحِلُّ لَهُمْ أَنْ يَطَّوَّفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَلَمَّا قَدِمُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لِلْحَجِّ ذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ، فَلَعَمْرِي مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ مَنْ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

۲۶۰-(۰۰۰) از عروه روایت است که گفت: پدرم گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: من بر این گمانم که اگر فردی سعی بین صفا و مروه نکند، او را زیانی نیست. عایشه رضی الله عنها گفت: چرا؟ گفتم: زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقره، ۱۵۸﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند حج و عمره‌ی کسی را که سعی بین صفا و مروه نکند، کامل نگردانیده است. اگر منظور تو «لَكَانَت فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما» است، این آیه در شأن انصار نازل شد. آنان قبلاً برای مَنات حج می‌کردند [و مَنات روبه‌روی قدید قرار داشت]. همین امر سبب شد که آنان از طواف صفا و مروه خودداری ورزند. پس زمانی که اسلام آوردند، در مورد آن از رسول خدا ﷺ پرسیدند و خداوند این آیه﴿بقر، ۱۵۸﴾ را نازل فرمود. به خدا سوگند! کسی که طواف صفا و مروه نکند، خداوند حجش را کامل نکند.

٢٦١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - قَالَ سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: مَا أَرَى عَلَى أَحَدٍ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ شَيْئًا وَمَا أُبَالِي أَنْ لَا أَطُوفَ بَيْنَهُمَا قَالَتْ: بِئْسَ مَا قُلْتَ يَا ابْنَ أُخْتِي طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَطَافَ الْمُسْلِمُونَ فَكَانَتْ سُنَّةً وَإِنَّمَا كَانَ مَنْ أَهَلَّ لِمَنَاةَ الطَّاغِيَةِ الَّتِي بِالْمُشَلَّلِ لَا يَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَلَمَّا كَانَ الْإِسْلَامُ سَأَلْنَا النَّبِيَّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ [بقره: ١٥٨] وَلَوْ كَانَتْ كَمَا تَقُولُ: لَكَانَتْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا،قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ فَأَعْجَبَهُ ذَلِكَ وَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمُ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِجَالًا مِنْ

أَهْلِ الْعِلْمِ يَقُولُونَ: إِنَّمَا كَانَ مَنْ لَا يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مِنْ الْعَرَبِ يَقُولُونَ: إِنَّ طَوَافَنَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْحَجَرَيْنِ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ و قَالَ آخَرُونَ مِنْ الْأَنْصَارِ: إِنَّمَا أُمِرْنَا بِالطَّوَافِ بِالْبَيْتِ وَلَمْ نُؤْمَرْ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ قَالَ أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَأُرَاهَا قَدْ نَزَلَتْ فِي هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ.

۲۶۱-(۰۰۰) از عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: به عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ گفتم: من بر کسی که سعی بین صفا و مروه نکند، چیزی نمی‌بینم و اگر طواف صفا و مروه نکنم برای من اهمیتی ندارد. عایشه رضی الله عنها گفت: خواهر زاده‌ام! سخن بدی گفتی. رسول خدا ﷺ طواف کرده و مسلمانان نیز طواف کرده‌اند و این یک سنت است. اگر منظور تو «لَكَانَت فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما» است، این آیه در شأن انصار نازل شد. آنان قبلاً برای مِنیت حج می‌کردند. همین امر سبب شد که آنان از طواف صفا و مروه خودداری ورزند. پس زمانی که اسلام آوردند، در مورد آن از رسول خدا ﷺ پرسیدند و خداوند این آیه را نازل فرمود: «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقره، ۱۵۸﴾. زهری (راوی حدیث) گفت: سخن عایشه رضی الله عنها را به ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام رساندم. گفت: بی‌گمان این دانش است. از مردانی از اهل علم شنیدم که می‌گفتند: افرادی از عرب که بین صفا و مروه را طواف نمی‌کردند، می‌گفتند: ما در دوران جاهلیت بین این دو سنگ را طواف می‌کردیم. برخی از انصار نیز می‌گفتند: ما به طواف کعبه امر شده‌ایم و به سعی بین صفا و مروه امر نشده‌ایم. پس خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾. ابوبکر بن عبدالرحمن گفت: بر این باورم که این آیه در مورد این دو گروه نازل شده است.

۲۶۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَلَمَّا سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا نَتَحَرَّجُ أَنْ نَطُوفَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾

قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ الطَّوَافَ بَيْنَهُمَا فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتْرُكَ الطَّوَافَ بِهِمَا.

۲۶۲-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم و سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. در این حدیث گفت: هنگامی که از پیامبرﷺ پرسیدند که بر ما سنگین است که سعی بین صفا و مروه را انجام دهیم، خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: به تحقیق پیامبرﷺ سعی بین صفا و مروه را سنت گردانیده است، پس برای کسی جایز نیست که آن را ترک نماید.

٢٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ الأَنْصَارَ كَانُوا قَبْلَ أَنْ يُسْلِمُوا هُمْ وَغَسَّانُ يُهِلُّونَ لِمنية، فَتَحَرَّجُوا أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَكَانَ ذَلِكَ سُنَّةً فِي آبَائِهِمْ مَنْ أَحْرَمَ لِمنية لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَإِنَّهُمْ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.

۲۶۳-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها او را چنین خبر داد: انصار و غسان قبل از اسلام برای مِنیت احرام می‌بستند. از همین روی طواف بین صفا و مروه بر آنان گران می‌آمد؛ زیرا این عمل در میان پدرانشان یک سنت به حساب می‌آمد، از این روی بین صفا و مروه را طواف نمی‌کردند. آنان هنگامی که اسلام آوردند، از رسول خداﷺ در این باب پرسیدند. پس خداوند در این باره نازل فرمود: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ».

٢٦٤ -(١٢٧٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَتِ الأَنْصَارُ يَكْرَهُونَ أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَتَّى نَزَلَتْ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾.[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۴۸.

۲۶۴-(۱۲۷۸) از انس روایت است که گفت: انصار طواف بین صفا و مروه را ناپسند می‌داشتند، تا نازل شد: «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقر، ۱۵۸﴾.

باب ٤٤ ـ بیان این که سعی تکرار نمی‌شود

٢٦٥ -(١٢٧٩) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمْ يَطُفِ النَّبِیُّ ﷺ وَلاَ أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلاَّ طَوَافًا وَاحِدًا.

۲۶۵-(۱۲۷۹) از ابوزبیر روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: رسول خدا ﷺ به همراه اصحاب خویش تنها یک بار سعی بین صفا و مروه می‌کردند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ إِلاَّ طَوَافًا وَاحِدًا طَوَافَهُ الأَوَّلَ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه معنای آن نقل کرد.

باب ٤٥ ـ ادامه دادن به لبّیک تا روز عید و رمی جمره عقبه

٢٦٦ -(١٢٨٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَرْمَلَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: رَدِفْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَاتٍ فَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشِّعْبَ الأَيْسَرَ الَّذِی دُونَ الْمُزْدَلِفَةِ أَنَاخَ فَبَالَ، ثُمَّ جَاءَ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ الْوَضُوءَ فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا خَفِيفًا ثُمَّ قُلْتُ: الصَّلاَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «الصَّلاَةُ أَمَامَكَ». فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى.

-(١٢٨١) قَالَ كُرَيْبٌ: فَأَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ عَنِ الْفَضْلِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّى حَتَّى بَلَغَ الْجَمْرَةَ.

۲۶۶-(۱۲۸۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: پشت سر رسول خداﷺ سوار بر مرکب، از عرفات برگشتیم. وقتی رسول خداﷺ به شعب الایسر، نزدیک مزدلفه رسید، شترش را خوابانید و رفع حاجت کرد. سپس آمد و بر دست ایشان آب وضو ریختم و ایشان وضویی سبک گرفت. سپس گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانی؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم». سوار بر مرکب تا مزدلفه پیش رفتیم و در آن‌جا نماز خواند.

-(۱۲۸۱) از فضل روایت است که رسول خداﷺ تا رسیدن به جَمْره، پیوسته لبیک گفت.

٢٦٧-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كِلاَهُمَا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ - قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ أَخْبَرَنِى ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَرْدَفَ الْفَضْلَ مِنْ جَمْعٍ قَالَ فَأَخْبَرَنِى ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ الْفَضْلَ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّى حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.

۲۶۷-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فضل را پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و ابن‌عباسﷺ از قول فضل گفت که پیامبر خداﷺ تا رسیدن به جَمْره‌ی عقبه و رمی آن، پیوسته لبیک گفت.

٢٦٨ -(١٢٨٢) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي مَعْبَدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ وَكَانَ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي عَشِيَّةِ عَرَفَةَ وَغَدَاةِ جَمْعٍ لِلنَّاسِ حِينَ دَفَعُوا: «عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ» وَهُوَ كَافٌّ نَاقَتَهُ حَتَّى دَخَلَ مُحَسِّرًا ((وَهُوَ مِنْ مِنًى)) قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِحَصَى الْخَذْفِ الَّذِي يُرْمَى بِهِ الْجَمْرَةُ» وَقَالَ: لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى الْجَمْرَةَ[1]

۲۶۸-(۱۲۸۲) از فضل بن عباس که پشت سر رسول خداﷺ بر مرکب سوار بود، روایت است که گفت: رسول خدا در شب عرفه و زمان رفتن به مزدلفه که مردم ازدحام کرده بودند و آنان را از پیرامون ایشان دور می‌کردند، فرمود: «آرامش خود را حفظ کنید [و ادب و سنت را رعایت کنید]» و این در حالی بود که ایشان مانع شتاب مرکبش می‌شد، تا به محسر (قسمتی از

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۴۴.

مِنی) داخل شد و فرمود: «آگاه باشید که از سنگریزه‌های کوچک برای رمی جمره استفاده کنید». راوی گفت: رسول خداﷺ پیوسته تا هنگام رَمْی جمره‌ی عقبه لبیک می‌گفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ وَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى الْجَمْرَةَ. و زاد في حديثه: والنَّبيُّﷺ يُشيرُ بيدِهِ كما يخذف الانسان.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از ابن‌جریج از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که نگفت: پیامبر خداﷺ پیوسته تا هنگام رَمْی جمره‌ی عقبه، لبیک می‌گفت؛ و افزود: پیامبرﷺ با دستش اشاره می‌کرد، چنان‌که انسان چیزی را پرتاب می‌کند.

٢٦٩ -(١٢٨٣) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُدْرِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَنَحْنُ بِجَمْعٍ سَمِعْتُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ يَقُولُ: فِي هَذَا الْمَقَامِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.[1]

۲۶۹-(۱۲۸۳) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که عبدالله گفت: ما در مزدلفه بودیم. من از پیامبری که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، شنیدم که در این جایگاه و مقام می‌فرمود: لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ.

٢٧٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُدْرِكٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ لَبَّى حِينَ أَفَاضَ مِنْ جَمْعٍ فَقِيلَ أَعْرَابِيٌّ هَذَا؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَنَسِيَ النَّاسُ أَمْ ضَلُّوا سَمِعْتُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ يَقُولُ فِي هَذَا الْمَكَانِ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.

۲۷۰-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که عبدالله هنگامی که از مزدلفه [به سوی مِنی] روانه شد، لبّیک می‌گفت. گفته شد که این شخص عربی بادیه نشین است؟ عبدالله گفت: آیا مردم فراموش کرده‌اند یا گمراه شده‌اند؛ من از پیامبری که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، شنیدم که در این جایگاه و مقام می‌گفت: لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۴۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی از یحیی بن آدم از سفیان از حصین، با این اسناد روایت کرد.

۲۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا زِيَادٌ يَعْنِي الْبَكَّائِيَّ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُدْرِكٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ وَالأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَا: سَمِعْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ بِجَمْعٍ: سَمِعْتُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ هَاهُنَا يَقُولُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ثُمَّ لَبَّى وَلَبَّيْنَا مَعَهُ.

۲۷۱-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید و اسود بن یزید روایت است که گفتند: از عبدالله بن مسعود شنیدیم که گفت: از کسی که بر وی سوره‌ی بقره نازل شد، در این جا شنیدم که می‌گفت: «لَبَّيْکَ اللَّهُمَّ لَبَّيْکَ». سپس لبیک گفت و ما هم با وی چنین گفتیم.

باب ٤٦ ـ لبیک و تکبیر گفتن به هنگام رفتن از مِنی به عرفات در روز عرفه

۲۷۲ -(۱۲۸٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: غَدَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَاتٍ مِنَّا الْمُلَبِّي وَمِنَّا الْمُكَبِّرُ.

۲۷۲-(۱۲۸۴) از پدر عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: بامدادان همراه رسول خدا ﷺ از مِنی به سمت عرفات حرکت کردیم؛ برخی از ما لبیک می‌گفتند و عده‌ای تکبیر می‌زدند.

۲۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ قَالُوا: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَدَاةِ عَرَفَةَ فَمِنَّا الْمُكَبِّرُ وَمِنَّا الْمُهَلِّلُ، فَأَمَّا نَحْنُ فَنُكَبِّرُ قَالَ: قُلْتُ: وَاللَّهِ لَعَجَبًا مِنْكُمْ كَيْفَ لَمْ تَقُولُوا لَهُ: مَاذَا رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ؟.

۲۷۳-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: بامداد روز عرفه همراه رسول خدا ﷺ بودیم؛ عده‌ای تکبیر می‌زدند و برخی از ما تهلیل می‌گفتند، و البته ما تکبیر می‌گفتیم.

راوی گفت: گفتم: به خدا سوگند! از کار شما در شگفتم. چگونه به او نگفتید: از رسول خداﷺ چه کاری را دیدید که انجام می‌دهد؟

٢٧٤ -(١٢٨٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ الثَّقَفِىِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ وَهُمَا غَادِيَانِ مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَةَ كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِى هَذَا الْيَوْمِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ: كَانَ يُهِلُّ الْمُهِلُّ مِنَّا فَلاَ يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ الْمُكَبِّرُ مِنَّا فَلاَ يُنْكَرُ عَلَيْهِ.

۲۷۴-(۱۲۸۵) از محمد بن ابوبکر ثقفی روایت است که او از انس، در حالی که بامدادان از منی به سمت عرفه می‌رفتند، پرسید: در این روز همراه رسول خداﷺ چه اعمالی انجام می‌دادید؟ انسؓ گفت: عده‌ای لبیک می‌گفتند و برخی تکبیر می‌زدند و بر هیچ کدام اعتراضی نبود.

٢٧٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ قَالَ: قُلْتُ: لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ غَدَاةَ عَرَفَةَ مَا تَقُولُ فِي التَّلْبِيَةِ هَذَا الْيَوْمِ؟ قَالَ: سِرْتُ هَذَا الْمَسِيرَ مَعَ النَّبِيِّﷺ وَأَصْحَابِهِ فَمِنِّى الْمُكَبِّرُ وَمِنِّى الْمُهَلِّلُ وَلَا يَعِيبُ أَحَدُنَا عَلَى صَاحِبِهِ

۲۷۵-(۰۰۰) از محمد بن ابوبکر روایت است که گفت: بامدادِ روزه عرفه از انس بن مالکؓ پرسیدم: در مورد تلبیه‌ی امروز چه می‌گویی؟ انس گفت: این مسیر را با پیامبرﷺ و اصحاب ایشان پیموده‌ام؛ برخی از ما تکبیر می‌زدند و برخی لبیک می‌گفتند و هیچ کدام از ما بر دیگری ایراد نمی‌گرفت.

باب ٤٧ـ رفتن از عرفات به مزدلفه و مستحب بودن جمع بین نماز مغرب و عشا در مزدلفه

٢٧٦ -(١٢٨٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَةَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالشِّعْبِ نَزَلَ فَبَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَلَمْ يُسْبِغْ الْوُضُوءَ فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلَاةَ قَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ» فَرَكِبَ فَلَمَّا جَاءَ الْمُزْدَلِفَةَ نَزَلَ فَتَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَنَاخَ كُلُّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ أُقِيمَتِ الْعِشَاءُ فَصَلَّاهَا وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا.

۲۷۶-(۱۲۸۰) ابن عباس از اسامه بن زید شنید که می‌گفت: رسول خداﷺ شب از عرفه حرکت کرد. هنگامی که به وسط دره رسید، از شترش پیاده شد و قضای حاجت کرد. سپس وضو گرفت؛ اما وضویش را کامل نکرد. به ایشان گفتم: می‌خواهی نماز بخوانید؟ پیامبرﷺ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم». پس سوار شد تا به مزدلفه رسید. در آن‌جا پیاده شد و وضویی کامل گرفت. سپس اقامه‌ی نماز گفته شد و نماز مغرب خواند. بعد همه‌ی مردم شترهای خود را خوابانیدند. سپس اقامه‌ی نمازِ عشا گفته شد. پس نماز خواند و بینِ نماز مغرب و عشا هیچ نماز [سنتی] نخواند.

۲۷۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ مَوْلَى الزُّبَيْرِ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَعْدَ الدَّفْعَةِ مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى بَعْضِ تِلْكَ الشِّعَابِ لِحَاجَتِهِ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ فَقُلْتُ: أَتُصَلِّي؟ فَقَالَ:«الْمُصَلَّى أَمَامَكَ».

۲۷۷-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: رسول خداﷺ وقتی که از عرفات برگشت، به طرف دره‌ای برای قضای حاجت رفت. سپس بر دست ایشان آب ریختم و گفتم: آیا نماز می‌خوانید؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانم».

۲۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ: أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ عَرَفَاتٍ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الشِّعْبِ نَزَلَ فَبَالَ قَالَ: فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وُضُوءاً لَيْسَ بِالْبَالِغِ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلاَةَ. قَالَ:«الصَّلاَةُ أَمَامَكَ». قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى بَلَغَ جَمْعًا فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ.

۲۷۸-(۰۰۰) از کریب، مولای ابن عباس روایت است که گفت: از اسامه بن زید شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ از عرفات حرکت کرد. چون به شعب رسید، پایین آمد و قضای حاجت کرد. پس از آن آب طلبید و وضویی سبک گرفت. گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانید؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانم». راوی گفت: سپس راه افتاد. هنگامی که به جمع (مزدلفه) رسید، نماز مغرب و عشا را با هم خواند.

۲۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ أَبُو خَيْثَمَةَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُقْبَةَ أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ أَنَّهُ سَأَلَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ كَيْفَ صَنَعْتُمْ حِينَ رَدِفْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: جِئْنَا الشِّعْبَ الَّذِي يُنِيخُ النَّاسُ فِيهِ لِلْمَغْرِبِ فَأَنَاخَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاقَتَهُ وَبَالَ، وَمَا قَالَ: أَهْرَاقَ الْمَاءَ، ثُمَّ دَعَا بِالْوَضُوءِ فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا لَيْسَ بِالْبَالِغِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلَاةَ. فَقَالَ:«الصَّلَاةُ أَمَامَكَ» فَرَكِبَ حَتَّى جِئْنَا الْمُزْدَلِفَةَ، فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَنَاخَ النَّاسُ فِي مَنَازِلِهِمْ وَلَمْ يَحُلُّوا حَتَّى أَقَامَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَصَلَّى ثُمَّ حَلُّوا، قُلْتُ: فَكَيْفَ فَعَلْتُمْ حِينَ أَصْبَحْتُمْ؟ قَالَ: رَدِفَهُ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ وَانْطَلَقْتُ أَنَا فِي سُبَّاقِ قُرَيْشٍ عَلَى رِجْلَيَّ.

۲۷۹–(۰۰۰) از کریب روایت است که گفت: از اسامه بن زید پرسیدم: شما غروب روز عرفه که پشت سر رسول خدا ﷺ بر مرکب سوار بودید، چه کار کردید؟ گفت: ما به شعب آمدیم؛ همان جایی که مردم شتران خود را برای نماز مغرب می‌خواباندند. رسول خدا ﷺ نیز شترش را خوابانید و قضای حاجت کرد. راوی سخنی از ریختن آب به میان نیاورد. سپس پیامبر ﷺ آب خواست و وضویی سبک گرفت. گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانید؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم». آن‌گاه بر شترش سوار شد تا به مزدلفه رسیدیم؛ در آن‌جا نماز مغرب را خواند. مردم سر جایشان ماندند و حرکت نکردند تا این که اقامه‌ی نماز عشا گفته شد؛ آن‌گاه نماز خواندند و حرکت کردند. کریب گفت: پرسیدم: هنگام صبح چکار کردید؟ گفت: فضل بن عباس پشت سر رسول خدا ﷺ سوار شد و من همراه افراد پیاده‌ی قریش، پیاده راه افتادم.

۲۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَتَى النَّقْبَ الَّذِي ينزله الامراءُ نَزَلَ فَبَالَ ((وَلَمْ يَقُلْ أَهْرَاقَ)) ثُمَّ دَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا خَفِيفًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلَاةَ. فَقَالَ:«الصَّلَاةُ أَمَامَكَ».

۲۸۰–(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ به شکاف بین دو کوه در دره رسید، قضای‌حاجت کرد. (راوی از ریختن آب سخنی نگفت.) سپس آب خواست و وضویی سبک گرفت. من گفتم: ای رسول خدا ﷺ آیا وقت نماز است؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم».

۲۸۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَطَاءٍ مَوْلَى سِبَاعٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ كَانَ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ، فَلَمَّا جَاءَ الشِّعْبَ

أَنَاخَ رَاحِلَتَهُ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى الْغَائِطِ، فَلَمَّا رَجَعَ صَبَبْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ رَكِبَ ثُمَّ أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَجَمَعَ بِهَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.

۲۸۱-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که به هنگام برگشت از عرفه، همراه رسول خداﷺ بود. زمانی که به شعب (دره) رسید، شترش را خوابانید و برای دفع غائط رفت. هنگامی که برگشت از ظرف آبی که همراه داشتم بر دستان ایشان آب ریختم. پیامبرﷺ وضو گرفت، سپس سوار شد و به مزدلفه رفت؛ در آن‌جا نماز مغرب و عشا را با هم جمع کرد.

٢٨٢ -(١٢٨٦) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ وَأُسَامَةُ رِدْفُهُ قَالَ أُسَامَةُ: فَمَازَالَ يَسِيرُ عَلَى هَيْئَتِهِ حَتَّى أَتَى جَمْعًا.

۲۸۲-(۱۲۸۶) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از عرفه بازگشت؛ در حالی که اسامه پشت سر ایشان سوار بر مرکب بود. اسامه گفت: پیامبرﷺ پیوسته بر همین حالت راه می‌رفت تا به مزدلفه رسید.

٢٨٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ - قَالَ أَبُوالرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ أُسَامَةُ و أنا شاهِدٌ او قال: سَأَلْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَرْدَفَهُ مِنْ عَرَفَاتٍ قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَسِيرُ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ.

۲۸۳-(۰۰۰) از پدر هشام روایت است که گفت: از اسامه بن زید سؤال شد و من در آن وقت حاضر بودم؛ یا گفت: از اسامه بن زید -که رسول خداﷺ او را در عرفات پشت سر خود سوار کرده بود- پرسیدم: وقتی رسول خداﷺ از عرفه حرکت کرد، چگونه عمل کرد؟ اسامه گفت: در ابتدا عادی -نه تند و نه آهسته- راه می‌رفت و چون راه را باز می‌دید، تندتر راه می‌رفت.

٢٨٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ حُمَيْدٍ: قَالَ هِشَامٌ: وَالنَّصُّ فَوْقَ الْعَنَقِ.

۲۸۴-(۰۰۰) مشابه این حدیث از هشام بن عروه، با این اسناد روایت شده و در حدیث حمید از قول هشام آمده است: سرعت در «نص» بیشتر از «عنق» است.

۲۸۵ -(۱۲۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِى عَدِىُّ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ الْخَطْمِىَّ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِالْمُزْدَلِفَةِ.[1]

۲۸۵-(۱۲۸۷) یحیی بن یحیی از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عدی بن ثابت از عبدالله بن یزید خطمی از ابو ایوب روایت کرد که گفت: او در حجةالوداع نماز مغرب و عشا را با هم در مزدلفه همراه با رسول خداﷺ خوانده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ: وَكَانَ أَمِيراً عَلَى الْكُوفَةِ عَلَى عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

-(۰۰۰) قتیبه و ابن‌رمح از لیث بن سعد از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن رمح در روایت خود در مورد عبدالله بن یزید خطمی گفت: او در عهد ابن زبیر امیر کوفه بود.

۲۸٦ -(۷۰۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بن سَالِمِ بن عَبْدِاللَّهِ بْنُ عُمَرَ ان رسول اللهﷺ صلّى المغربَ و العِشاءَ بالمزدلفة جميعاً[2]

۲۸۶-(۷۰۳) از یحیی بن یحیی روایت است که گفت: بر مالک از ابن شهاب بن سالم بن عبدالله بن عمر روایت کردم که رسول خداﷺ نماز مغرب و عشا را در مزدلفه به صورت جمع خواند.

۲۸۷ -(۱۲۸۸) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ،

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۴.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۶.

لَيْسَ بَيْنَهُمَا سَجْدَةٌ وَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلاَثَ رَكَعَاتٍ وَصَلَّى الْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ. فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّي بِجَمْعٍ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى.

۲۸۷-(۱۲۸۸) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز مغرب و عشا را با هم جمع کرد و بین آن دو نمازی نیست؛ سه رکعت نماز مغرب و دو رکعت نماز عشا را گزارد. عبدالله نیز تا زمان وفاتش این گونه نماز می‌خواند.

۲۸۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ وَسَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ صَلَّى الْمَغْرِبَ بِجَمْعٍ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ ثُمَّ حَدَّثَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ صَلَّى مِثْلَ ذَلِكَ وَحَدَّثَ ابْنُ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ صَنَعَ مِثْلَ ذَلِكَ.

۲۸۸-(۰۰۰) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: او در مزدلفه نماز مغرب و عشا را با یک اقامه خواند. سپس از عبدالله بن عمر خبر داد که او نیز این گونه نماز می‌خواند و ابن عمر از پیامبرﷺ روایت کرد که ایشان چنین عمل می‌کردند.

۲۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: صَلاَّهُمَا بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ.

۲۸۹-(۰۰۰) زهیر بن حرب از وکیع از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: هر دو نماز را با یک اقامه خواند.

۲۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلاَثًا، وَالْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ.

۲۹۰-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز مغرب و عشا را در مزدلفه با یک اقامه به هم جمع کرد؛ نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشا را دو رکعت و با یک اقامه خواند.

۲۹۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: أَفَضْنَا مَعَ ابْنِ عُمَرَ حَتَّى أَتَيْنَا جَمْعًا فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: هَكَذَا صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى هَذَا الْمَكَانِ.

۲۹۱-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که سعید بن جبیر گفت: همراه ابن‌عمر‌رضی الله عنهما [از عرفه] راه افتادیم تا به مزدلفه رسیدیم. ابن عمر نماز مغرب و عشا را با یک اقامه خواند. سپس بعد از اتمام نماز، گفت: رسول خداﷺ نیز در همین محل این گونه برای ما نماز خواند.

باب ٤٨ ـ تعجیل به نماز صبح در روز قربان به مزدلفه، بعد از طلوع فجر

۲۹۲ –(۱۲۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ – عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى صَلاَةً إِلاَّ لِمِيقَاتِهَا إِلاَّ صَلاَتَيْنِ صَلاَةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ وَصَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا.[1]

۲۹۲-(۱۲۸۹) از عبدالله روایت است که گفت: من رسول خداﷺ را ندیده‌ام که نمازی را در غیر وقت آن بخواند؛ جز دو نماز: [جمع بین] مغرب و عشا را در مزدلفه؛ هم‌چنین نماز صبح را در آن روز پیش از وقتش خواند. [مراد قبل از وقت معمول است نه پیش از طلوع فجر.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: قَبْلَ وَقْتِهَا بِغَلَسٍ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفت: قبل از وقت معمول آن در هوای گرگ و میش اول صبح. [ایشان معمولاً اندکی تأخیر می‌کرد تا مردم به نماز جماعت برسند.]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۲.

باب ٤٩ ـ جلو انداختن ناتوانان از زنان و غیر آنان در اواخر شب از مزدلفه به سمت مِنی

۲۹۳-(۱۲۹۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ - يَعْنِى ابْنَ حُمَيْدٍ - عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتِ: اسْتَأْذَنَتْ سَوْدَةُ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ تَدْفَعُ قَبْلَهُ وَقَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ وَكَانَتِ امْرَأَةً ثَبِطَةً ((يَقُولُ الْقَاسِمُ وَالثَّبِطَةُ الثَّقِيلَةُ)) قَالَ: فَأَذِنَ لَهَا فَخَرَجَتْ قَبْلَ دَفْعِهِ، وَحَبَسَنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا فَدَفَعْنَا بِدَفْعِهِ، وَلَأَنْ أَكُونَ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنَتْهُ سَوْدَةُ فَأَكُونَ أَدْفَعُ بِإِذْنِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَفْرُوحٍ بِهِ.[1]

۲۹۳-(۱۲۹۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سوده در شب مزدلفه از رسول خداﷺ اجازه گرفت که جلوتر از ایشان و قبل از ازدحام مردم حرکت کند؛ زیرا او زنی سنگین وزن بود. راوی گفت: پیامبر خداﷺ به او اجازه داد. پس سوده قبل از حرکت پیامبرﷺ خارج شد. پیامبرﷺ ما را تا صبح نگاه‌داشت. سپس همه همراه با ایشان حرکت کردیم. [حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید:] اگر از پیامبرﷺ اجازه می‌گرفتم، چنان که سوده اجازه گرفت، و با اجازه‌ی او جلوتر حرکت می‌کردم، برایم دوست داشتنی‌تر از چیزی بود که به آن شاد می‌شوند.

۲۹٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ سَوْدَةُ امْرَأَةً ضَخْمَةً ثَبِطَةً فَاسْتَأْذَنَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنْ تُفِيضَ مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ فَأَذِنَ لَهَا فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَيْتَنِى كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَمَا اسْتَأْذَنَتْهُ سَوْدَةُ وَكَانَتْ عَائِشَةُ لاَ تُفِيضُ إِلاَّ مَعَ الإِمَامِ.

۲۹۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سوده که زنی سنگین وزن و کُند حرکت بود، از رسول خداﷺ اجازه گرفت که شبانه [قبل از مردم] از مزدلفه حرکت کند. پیامبر خداﷺ هم به او اجازه داد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای کاش! من نیز چون سوده، از رسول خداﷺ اجازه می‌گرفتم. عایشه رضی الله عنها تنها با امام حرکت می‌کرد.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۰.

۲۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: وَدِدْتُ أَنِّى كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَمَا اسْتَأْذَنَتْهُ سَوْدَةُ فَأُصَلِّى الصُّبْحَ بِمِنًى فَأَرْمِى الْجَمْرَةَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِىَ النَّاسُ. فَقِيلَ لِعَائِشَةَ فَكَانَتْ سَوْدَةُ اسْتَأْذَنَتْهُ قَالَتْ: نَعَمْ إِنَّهَا كَانَتِ امْرَأَةً ثَقِيلَةً ثَبِطَةً فَاسْتَأْذَنَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَذِنَ لَهَا.

۲۹۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: دوست داشتم که من نیز چون سوده از رسول خداﷺ اجازه می‌گرفتم در این صورت، پیش از آمدن مردم، نماز صبح را در مِنی می‌خواندم و رمی جمره می‌کردم. از عایشه رضی الله عنها پرسیدند: سوده از رسول خداﷺ اجازه گرفت: فرمود: بله؛ او زنی سنگین وزن و کُند حرکت بود. رسول خداﷺ هم به او اجازه داد.

۲۹٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

۲۹۶-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح- و زهیر بن حرب از عبدالرحمن، هر دو از سفیان از عبدالرحمن بن قاسم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹۷ -(۱۲۹۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ عَنْ أَسْمَاءَ قال: قالت لى اسماء و هى عند دار المزدلفة: هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: لَا، فَصَلَّتْ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَتْ: ثُمَّ قَالَتْ: يَا بُنَيَّ هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: ارْحَلْ بِي فَارْتَحَلْنَا حَتَّى رَمَتِ الْجَمْرَةَ ثُمَّ صَلَّتْ فِي مَنْزِلِهَا فَقُلْتُ لَهَا: أَيْ هَنْتَاهْ لَقَدْ غَلَّسْنَا، قَالَتْ: كَلَّا أَيْ بُنَيَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ لِلظُّعُنِ.[۱]

۲۹۷-(۱۲۹۱) عبدالله، بنده‌ی اسماء، از اسما روایت کرد که گفت: اسما در مزدلفه به من گفت: آیا ماه غروب کرد؟ گفتم: خیر. مدتی نماز خواند، سپس گفت: ای پسرم! آیا ماه غروب کرد؟ گفتم: بله. گفت: پس حرکت کنید. ما نیز رفتیم تا این که او جمره‌ی بزرگ را رجم کرد. پس از آن برگشت و نماز صبح را در منزل خود خواند. به او گفتم: ما در هنگام تاریکی و قبل از وقت شرعی از مزدلفه خارج شدیم. اسما گفت: نه پسرم! پیامبر خداﷺ به زنِ هودج نشین این گونه اجازه داد [که زودتر از دیگران به سوی مِنی حرکت کنند].

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فی روايته قالت: لا ای بُنَیَّ انَّ نبی اللهﷺ اَذِنَ لِظُعنِهِ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس و ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در روایت او چنین آمده است: اسما گفت: نه ای پسرم! پیامبر خداﷺ به زنان هودج‌نشین و تنها چنین اجازه داد.

۲۹۸ -(۱۲۹۲) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِی عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ أَنَّ ابْنَ شَوَّالٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ فَأَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِیَّﷺ بَعَثَ بِهَا مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ.

۲۹۸-(۱۲۹۲) از ابن‌جریج روایت است که از قول عطا و ابن‌شوال گفت: وی نزد ام‌حبیبه رفت و ام حبیبه گفت که رسول خداﷺ مرا شبانه از مزدلفه فرستاد.

۲۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ شَوَّالٍ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَفْعَلُهُ عَلَى عَهْدِ النَّبِیِّﷺ نُغَلِّسُ مِنْ جَمْعٍ إِلَى مِنًى. وَفِی رِوَايَةِ النَّاقِدِ نُغَلِّسُ مِنْ مُزْدَلِفَةَ.

۲۹۹-(۰۰۰) از ام‌حبیبه روایت است که گفت: ما در زمان پیامبر خداﷺ شبانه از مزدلفه به مِنی می‌رفتیم و در روایت ناقد آمده است: در تاریکی آخر شب از مزدلفه حرکت می‌کردیم.

۳۰۰ -(۱۲۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ‌ رضی الله عنهما يَقُولُ: بَعَثَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ.[1]

۳۰۰-(۱۲۹۳) از عبیدالله بن یزید روایت است که از ابن‌عباس رضی الله عنهما شنید که گفت: رسول خداﷺ مرا شبانه از مزدلفه فرستاد.

۳۰۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی يَزِيدَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما يَقُولُ: أَنَا مِمَّنْ قَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی ضَعَفَةِ أَهْلِهِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۷.

۳۰۱-(۰۰۰) از عبیدالله بن یزید روایت است که از ابن‌عباس﷛ شنید که گفت: من در زمره کسانی بودم که رسول خداﷺ آنان را به خاطر ضعفشان پیش‌تر روانه کرد.

٣٠٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرٌو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ فِيمَنْ قَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي ضَعَفَةِ أَهْلِهِ.

۳۰۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که گفت: من در زمره‌ی کسانی بودم که رسول خداﷺ آنان را به خاطر ضعفشان پیش‌تر روانه کرد.

٣٠٣ -(١٢٩٤) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: بَعَثَ بِي رَسُولُ اللَّهِﷺ بِسَحَرٍ مِنْ جَمْعٍ فِي ثَقَلِ نَبِيِّ اللَّهِﷺ. قُلْتُ أَبَلَغَكَ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: بَعَثَ بِي بِلَيْلٍ طَوِيلٍ قَالَ: لَا إِلَّا كَذَلِكَ بِسَحَرٍ قُلْتُ لَهُ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَمَيْنَا الْجَمْرَةَ قَبْلَ الْفَجْرِ وَأَيْنَ صَلَّى الْفَجْرَ، قَالَ: لَا إِلَّا كَذَلِكَ.

۳۰۳-(۱۲۹۴) از ابن‌عباس﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به دلیل سنگین‌وزن بودنم، مرا در هنگام سحر از مزدلفه روانه کرد. [جریج گفت: به عطا] گفتم: آیا به تو خبر رسیده که ابن عباس گفت: پیامبرﷺ در شبی طولانی مرا فرستاد. عطا گفت: نه، مگر این که در سحر فرستاده باشد. به او گفتم: ابن عباس گفت: ما جمره‌ی بزرگ را قبل از فجر رجم کردیم. [پس اگر چنین است] نماز صبح را کجا خوانده است؟! عطا گفت: نه مگر این که چنین باشد [که در هنگام صبح حرکت کرده باشد].

٣٠٤ -(١٢٩٥) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يُقَدِّمُ ضَعَفَةَ أَهْلِهِ فَيَقِفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ بِلَيْلٍ فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَا لَهُمْ، ثُمَّ يدفعون قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الْإِمَامُ وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدَمُ مِنًى لِصَلَاةِ الْفَجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدَمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَدِمُوا رَمَوْا الْجَمْرَةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: أَرْخَصَ فِي أُولَئِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۳۰۴-(۱۲۹۵) از ابن شهاب روایت است که سالم گفت: عبدالله بن عمر افراد ناتوان خانواده‌ی خود را جلوتر می‌فرستاد؛ آنان نیز در شب کنار مشعرالحرام در مزدلفه وقوف می‌کردند و خداوند﷯ را تسبیح و تحمید می‌نمودند. سپس قبل از وقوف امام در مزدلفه و قبل از آن که به

مِنی برود، از مزدلفه [به مِنی] برمی‌گشتند. برخی از آنان برای نماز صبح به مِنی می‌رسیدند و برخی دیگر پس از آن می‌رسیدند. وقتی می‌رسیدند، جمره‌ی بزرگ را رجم می‌کردند. ابن‌عمرﷺ می‌گفت: پیامبر خداﷺ به این افراد اجازه داده است.

باب ۵۰ ـ رمی جمره‌ی عقبی از بطن الوادی و قرار گرفتن مکه در جانب چپ و مِنی در جانب راست و گفتن تکبیر با هر سنگریزه

۳۰۵ -(١٢٩٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: رَمَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ قَالَ: فَقِيلَ لَهُ إِنَّ أُنَاسًا يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: هَذَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۵-(۱۲۹۶) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود رمی جمره‌ی عقبه را از بطن وادی با هفت عدد سنگریزه آغاز کرد؛ با پرتاب هر سنگریزه تکبیر (الله اکبر) می‌گفت. راوی گفت: به ابن مسعود گفته شد: مردم زیادی از بالای جمره سنگ می‌زنند. عبدالله بن مسعود گفت: سوگند به ذاتی که معبودی جز او وجود ندارد، این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

۳۰٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ يَقُولُ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ: أَلِّفُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَلَّفَهُ جِبْرِيلُ السُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا الْبَقَرَةُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا النِّسَاءُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا آلُ عِمْرَانَ. قَالَ: فَلَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِهِ فَسَبَّهُ وَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَأَنَّهُ كَانَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَأَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَاسْتَبْطَنَ الْوَادِي فَاسْتَعْرَضَهَا فَرَمَاهَا مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ النَّاسَ يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَقَالَ: هَذَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۶-(۰۰۰) از اعمش روایت است که گفت: از حجاج بن یوسف شنیدم که بر بالای منبر می‌گفت: قرآن را آن گونه ترتیب دهید که جبرئیل ترتیب داده است؛ نخست سوره‌ی بقره، سوره‌ای که در آن از بقره سخن گفته شده است. سپس سوره‌ی نساء و آل عمران را بنویسید.

اعمش گفت: بعد از این ابراهیم را دیدم و سخن حجاج را به او اطلاع دادم. ابراهیم حجاج را دشنام داد و گفت: عبدالرحمن بن یزید به من گفت: همراه عبدالله بن مسعود بودم که به جمره‌ی عقبه آمد و در بطن وادی ایستاد؛ طوری که مُشرف بر جمره بود و آن را با هفت سنگ‌ریزه از بطن وادی رجم کرد و با انداختن هر سنگ‌ریزه تکبیر می‌گفت. اعمش گفت: گفتم: ای ابو عبدالرحمن! مردم زیادی از بالای جمره سنگ می‌زنند؟ گفت: سوگند به ذاتی که معبودی جز او وجود ندارد، این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ يَقُولُ: لَا تَقُولُوا سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَاقْتَصَّا الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ

-(۰۰۰) از اعمش روایت است که گفت: از حجاج شنیدم که می‌گفت: نگویید سوره بقره؛ [در ادامه] حدیث را مشابه روایت ابن مسهر نقل کرد.

۳۰۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فَرَمَى الْجَمْرَةَ بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، وَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ، وَمِنًى عَنْ يَمِينِهِ، وَقَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۷-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که او همراه عبدالله حج کرد. پس با هفت سنگ‌ریزه رمی جمره کرد؛ در حالی که کعبه را در جانب چپ و مِنی را در جانب راست قرار داد و گفت: این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

۳۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا أَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.

۳۰۸-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: وقتی به سمت جمره‌ی عقبه آمد.

۳۰۹ -(۰۰۰) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُحَيَّاةِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى أَبُو الْمُحَيَّاةِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قِيلَ لِعَبْدِ اللَّهِ إِنَّ نَاسًا يَرْمُونَ الْجَمْرَةَ مِنْ فَوْقِ الْعَقَبَةِ، قَالَ: فَرَمَاهَا عَبْدُ اللَّهِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي ثُمَّ قَالَ: مِنْ هَا هُنَا وَالَّذِي لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ رَمَاهَا الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۹-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: به عبدالله گفتند: کسانی از بالای عقبه رمی جمره می‌کنند. - راوی گفت- عبدالله از بطن وادی رمی جمره را انجام داد و سپس گفت: سوگند به کسی که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد! کسی که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، در همین جا رمی جمره را انجام داد.

باب ۵۱ـ رمی جمره عقبه در روز قربانی در حالت سواره

۳۱۰ -(۱۲۹۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ - قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَرْمِي عَلَى رَاحِلَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ وَيَقُولُ:«لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ فَإِنِّي لاَ أَدْرِي لَعَلِّي لاَ أَحُجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ».

۳۱۰-(۱۲۹۷) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را بر مرکبش در روز قربان دیدم که رمی می‌کرد و می‌فرمود: «مناسک حج را از من یاد گیرید؛ نمی‌دانم! شاید بعد از این حج، دیگر با شما حج نکنم».

۳۱۱ -(۱۲۹۸) وحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ جَدَّتِهِ أُمِّ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَرَأَيْتُهُ حِينَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَانْصَرَفَ، وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَمَعَهُ بِلاَلٌ وَأُسَامَةُ أَحَدُهُمَا يَقُودُ بِهِ رَاحِلَتَهُ، وَالآخَرُ رَافِعٌ ثَوْبَهُ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الشَّمْسِ قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلاً كَثِيرًا، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«إِنْ أُمِّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ - حَسِبْتُهَا قَالَتْ - أَسْوَدُ يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

۳۱۱-(۱۲۹۸) از یحیی بن حصین روایت است که گفت: از جده‌ام، ام‌الحصین شنیدم که می‌گفت: در حجة الوداع همراه رسول خداﷺ حج کردم. ایشان را سوار بر مرکب دیدم که رمی جمره می‌کرد؛ بلال و اسامه همراه ایشان بودند: یکی از آنان زمام شتر پیامبرﷺ را می‌کشید و دیگری پارچه‌ای را بر بالای سر پیامبرﷺ به عنوان سایه نگه داشته بود. ام الحصین گفت: رسول خداﷺ سخنان زیادی بیان فرمودند و در ادامه شنیدم که می‌گفت: «اگر فردی بینی‌بریده‌ی سیاه پوست -راوی می‌گوید: گمان می‌کنم ام حصین گفت- شما را به کتاب خدا امر کند، پس از او حرف شنویی داشته باشید و فرمان برید».

۳۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحِیمِ عَنْ زَیْدِ بْنِ أَبِی أُنَیْسَةَ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْحُصَیْنِ عَنْ أُمِّ الْحُصَیْنِ جَدَّتِهِ قَالَتْ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَرَأَیْتُ أُسَامَةَ وَبِلاَلاً وَأَحَدُهُمَا آخِذٌ بِخِطَامِ نَاقَةِ النَّبِیِّﷺ وَالآخَرُ رَافِعٌ ثَوْبَهُ یَسْتُرُهُ مِنَ الْحَرِّ حَتَّی رَمَی جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. قَالَ مُسْلِم: وَاسْمُ أَبِي عَبْدِ الرَّحِيمِ خَالِدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ وَهُوَ خَالُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ رَوَی عَنْهُ وَكِيعٌ وَحَجَّاجٌ الْأَعْوَرُ.

۳۱۲-(۰۰۰) یحیی بن حصین از جده‌اش ام‌الحصین نقل کرد که گفت: همراه رسول خداﷺ در حجةالوداع حج کردم؛ اسامه و بلال را دیدم که یکی از آنان زمام شتر رسول خداﷺ را گرفته بود و دیگری پارچه‌ای را برای محافظت ایشان از گرما سایه قرار داده بود تا از رمی جمره‌ی عقبه فارغ آید.

باب ۵۲ ـ بیان این که سنگریزه‌ها به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا باشد

۳۱۳ -(۱۲۹۹) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَکْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: رَأَیْتُ النَّبِیَّﷺ رَمَی الْجَمْرَةَ بِمِثْلِ حَصَی الْخَذْفِ.

۳۱۳-(۱۲۹۹) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که جمره را با سنگ‌ریزه‌های کوچکی به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا می‌زد.

باب ٥٣ ـ بیان مستحب بودن زمان رمی

٣١٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ وَابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحًى وَأَمَّا بَعْدُ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ.

۳۱۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید قربان، [هنگام چاشت]، رمی جمره نمود و در روزهای دیگر، بعد از زوال آفتاب [رمی جمره کرد].

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ چنین می‌کرد. آن‌گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب ٥٤ ـ بیان این که تعداد سنگ‌ریزه‌ها هفت عدد هستند

٣١٥ –(٣٠٠٠) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ – وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْجَزَرِيُّ – عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الاسْتِجْمَارُ تَوٌّ، وَرَمْيُ الْجِمَارِ تَوٌّ، وَالسَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَوٌّ، وَالطَّوَافُ تَوٌّ، وَإِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ بِتَوٍّ».

۳۱۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «استنجا نمودن (سه عدد)، رمی جمرات (هفت عدد)، سعی بین صفا و مروه (هفت بار) و طواف (هفت دور)، همگی فرد هستند؛ و هر کس با سنگ‌ریزه طهارت کرد (استنجا)، باید عدد آن را فرد گرداند».

باب ٥٥ ـ فضیلت تراشیدن بر کوتاه‌کردن موی سر و جواز کوتاه کردن

٣١٦ –(١٣٠١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: حَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَلَقَ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَصَّرَ بَعْضُهُمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ – مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ – وَالْمُقَصِّرِينَ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۲۷.

۳۱۶-(۱۳۰۱) از نافع روایت است که عبدالله گفت: رسول خداﷺ و عده‌ای از اصحاب موی سر را تراشیدند و بعضی دیگر آن را کوتاه کردند. عبدالله گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده ـ یک یا دو بار این فرموده را تکرار کرد و سپس فرمود- و کوتاه‌کنندگان موی سر را».

۳۱۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ﵄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«وَالْمُقَصِّرِينَ».

۳۱۷-(۰۰۰) از نافع روایت است که عبدالله بن عمر﵄ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «و کوتاه کنندگان موی سر را».

۳۱۸ -(۰۰۰) أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«وَالْمُقَصِّرِينَ».

۳۱۸-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «و کوتاه کنندگان موی سر را».

۳۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فی الحديث: فلما كانت الرابعةُ قال: والْمُقَصِّرِينَ.

۳۱۹-(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالوهاب از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در بار چهارم گفت: و کوتاه کنندگان موی سر را نیز مورد رحم قرار ده.

۳۲۰ -(۱۳۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ فُضَيْلٍ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ قَالَ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ قَالَ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ قَالَ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ».[۱]

۳۲۰-(۱۳۰۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتا کنندگان موی سر را [نیز دعا کن]. رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «و کوتاه کنندگان موی سر را نیز مورد رحمت قرار ده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ.

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از علا از پدرش از ابوهریرهﷺ از رسول خداﷺ به همان معنای ابوزرعه از ابوهریرهﷺ حدیثی مشابه را نقل کرد.

۳۲۱ -(۱۳۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِىُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ جَدَّتِهِ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِىَّﷺ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ دَعَا لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثًا وَلِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً. وَلَمْ يَقُلْ وَكِيعٌ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ.

۳۲۱-(۱۳۰۳) از یحیی بن حصین از جده‌اش نقل کرد که پیامبرﷺ در حجةالوداع برای تراشندگان موی سر سه بار دعا کردند و برای کوتاه‌کنندگان آن یک بار. وکیع از حجةالوداع نام نبرد.

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۲۸.

٣٢٢ -(١٣٠٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِى ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - كِلاَهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَلَقَ رَأْسَهُ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ.[1]

۳۲۲-(۱۳۰۴) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) -ح- و قتیبه از حـاتم (ابـن اسماعیل)، هر دو از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمرﷺ روایت کرد که گفـت: رسـول خـداﷺ در حجةالوداع سر خود را تراشید.

باب ٥٦ ـ سنت است که در روز عید: ابتدا رمی جمرات، سپس قربانی، سپس حلق سر شود و در حلق سر از جانب راست آغاز گردد

٣٢٣ -(١٣٠٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَى مِنًى فَأَتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمِنًى وَنَحَرَ ثُمَّ قَالَ لِلْحَلاَّقِ:«خُذْ» و اشار الى جانبه الايمن ثم الايسر ثُمَّ جعل يُعطيه الناسَ.

۳۲۳-(۱۳۰۵) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز مِنی نزدیـک جمره رفت و آن را رمی کرد، سپس به منزل خویش در مِنی بازگشت و قربـانی کـرد، سـپس بـه سلمانی فرمود: «موی سرم را بتراش» و ابتدا به جانب راست و بعد بـه جانـب چـپ اشـاره کـرد. سپس موهایش را به مردم داد.

٣٢٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْـبٍ قَـالُوا أَخْبَرَنَـا حَفْـصُ بْـنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. أَمَّا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ فِي رِوَايَتِهِ لِلْحَلَّـاقِ هَـا وَأَشَـارَ بِيَـدِهِ إِلَـى الْجَانِـبِ الْأَيْمَنِ هَكَذَا فَقَسَمَ شَعَرَهُ بَيْنَ مَنْ يَلِيهِ قَالَ: ثُمَّ أَشَارَ إِلَى الْحَلَّاقِ وَإِلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَحَلَقَهُ فَأَعْطَـاهُ أُمَّ سُلَيْمٍ وَأَمَّا فِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ قَالَ: فَبَدَأَ بِالشِّقِّ الْأَيْمَنِ فَوَزَّعَهُ الشَّعَرَةَ وَالشَّعَرَتَيْنِ بَيْنَ النَّاسِ ثُـمَّ قَالَ بِالْأَيْسَرِ فَصَنَعَ بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ هَا هُنَا أَبُو طَلْحَةَ فَدَفَعَهُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ

۳۲۴-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر و ابوکریب از حفص بـن غیـاث از هشـام، مشـابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابوبکر در روایتش گفت: به سلمانی امر کرد «این‌جـا» و

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۴۱۰.

با دست به جانب راست سرش اشاره کرد و بعد موی سرش را در بین کسانی که در سمت راست ایشان بودند، تقسیم نمود. راوی گفت: سپس به سلمانی و به جانب چپ سرش اشاره کرد، پس سلمانی جانب چپ ایشان را تراشید و بعد آن را به ام سلیم عطا فرمود. اما در روایت ابوکریب آمده که گفت: از طرف راست سرش شروع کرد و آن را به صورت یک تار و دو تار مو در بین مردم تقسیم نمود، سپس به جانب چپ اشاره کرد و مانند قسمت راست عمل کرد. سپس فرمود: «آیا ابوطلحه این‌جاست؟» سپس موهایش را به ابو طلحه داد.

۳۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْبُدْنِ فَنَحَرَهَا وَالْحَجَّامُ جَالِسٌ وَقَالَ بِيَدِهِ عَنْ رَأْسِهِ فَحَلَقَ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ فَقَسَمَهُ فِيمَنْ يَلِيهِ ثُمَّ قَالَ: احْلِقْ الشِّقَّ الْآخَرَ فَقَالَ: أَيْنَ أَبُو طَلْحَةَ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.

۳۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رمی جمره‌ی عقبه کرد. سپس به سوی شتر قربانی رفت و آن را ذبح کرد. سلمانی نشسته بود که پیامبر ﷺ به جانب راست سرش اشاره فرمود، و بعد از حلق سر، آن را در میان کسانی که در آن طرف بودند، تقسیم نمود. سپس فرمود: «سمت دیگرش را بتراش» و پرسید: «ابوطلحه کجاست؟» و بقیه‌ی موهایش را به او داد.

۳۲۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَسَّانَ يُخْبِرُ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: لَمَّا رَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْجَمْرَةَ وَنَحَرَ نُسُكَهُ وَحَلَقَ، نَاوَلَ الْحَالِقَ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ فَحَلَقَهُ ثُمَّ دَعَا أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ ثُمَّ نَاوَلَهُ الشِّقَّ الْأَيْسَرَ فَقَالَ: احْلِقْ فَحَلَقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ فَقَالَ: اقْسِمْهُ بَيْنَ النَّاسِ.

۳۲۶-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ رمی جمره کرد و قربانی‌اش را ذبح کرد و سرش را تراشید. پس به سلمانی دستور داد تا سمت راست سرش را بتراشد. سپس ابوطلحه‌ی انصاری را خواست و موهایش را به او داد. سپس به سمت چپ سرش اشاره کرد و به او فرمود: «بتراش». پس آن را تراشید و آن را به ابوطلحه داد و فرمود: آن را بین مردم تقسیم کن.

باب ۵۷ ـ سر تراشیدن قبل از قربانی یا قربانی قبل از رمی

۳۲۷ -(۱۳۰٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمِنًى لِلنَّاسِ يَسْأَلُونَهُ فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ. فَقَالَ:«اذْبَحْ وَلاَ حَرَجَ». ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَشْعُرْ فَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِىَ فَقَالَ:«ارْمِ وَلاَ حَرَجَ». قَالَ: فَمَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ شَىْءٍ قُدِّمَ وَلاَ أُخِّرَ إِلاَّ قَالَ:«افْعَلْ وَلاَ حَرَجَ».[1]

۳۲۷-(۱۳۰۶) از عبدالله بن عمرو بن عاصﷺ روایت است که رسول خداﷺ در حجـةالوداع در مِنی ایستاد تا مردم از ایشان سؤال بپرسند. مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! ندانسـته قبـل از قربانی حلق سر کردم؛ [حکم آن چیست]؟ رسول خداﷺ فرمـود: «قربـانی کـن، اشـکالی نـدارد». دیگری آمد و گفت: ندانسته قبل از آن که رَمْی جمره کنم، ذبح نمودم؛ [حکم آن چیست]؟ رسـول خداﷺ فرمود: «رَمْی کن، اشکالی ندارد». در آن روز از هر چیزی که از ایشان سؤال شد، جـز ایـن نبود که می‌فرمود: «انجام بده، اشکالی ندارد».

۳۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِـي يُـونُسُ عَـنِ ابْـنِ شِـهَابٍ حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ طَلْحَةَ التَّيْمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: وَقَـفَ رَسُـولُ اللَّـهِﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ فَطَفِقَ نَاسٌ يَسْأَلُونَهُ فَيَقُولُ الْقَائِلُ مِنْهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَمْ أَكُنْ أَشْعُرُ أَنَّ الرَّمْيَ قَبْـلَ النَّحْرِ فَنَحَرْتُ قَبْلَ الرَّمْيِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَارْمِ وَلَا حَرَجَ قَالَ: وَطَفِقَ آخَرُ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَشْعُرْ أَنَّ النَّحْرَ قَبْلَ الْحَلْقِ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ فَيَقُولُ: انْحَرْ وَلَا حَرَجَ قَالَ: فَمَا سَمِعْتُهُ يُسْأَلُ يَوْمَئِذٍ عَنْ أَمْرٍ مِمَّا يَنْسَى الْمَرْءُ وَيَجْهَلُ مِنْ تَقْدِيمِ بَعْضِ الْأُمُورِ قَبْلَ بَعْضٍ وَأَشْبَاهِهَا إِلَّا قَـالَ رَسُـولُ اللَّـهِﷺ افْعَلُـوا ذَلِكَ وَلَا حَرَجَ.

۳۲۸-(۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاصﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ سوار بـر شترش توقف نمود و مردم شروع بـه پرسـیدن کردنـد. یکـی از آنـان گفـت: ای رسـول خـداﷺ نمی‌دانستم که رمی قبل از قربانی است، از همین روی ابتدا قربـانی کـردم و بعـد رمـی جمـره را انجام دادم. رسول خداﷺ فرمود: «رمی کـن، اشـکالی در آن نیسـت». فـرد دیگـری گفـت: مـن

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۳۶.

نمی‌دانستم که ذبح قبل از حلق سر است، از همین روی قبل از قربانی، سرم را تراشیدم. رسول خداﷺ فرمود: «ذبح کن، اشکالی در آن نیست». راوی گفت: در آن روز از هر امری که فرد فراموش می‌کند یا بدان جاهل است، از تقدیم یکی بر دیگری و نظایر آن که سؤال شد، رسول خداﷺ فرمود: «آن را انجام دهید، ایرادی در آن نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ إِلَى آخِرِهِ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی از یعقوب از پدرم از صالح از ابن‌شهاب مشابه حدیث یونس از زهری را تا آخر آن روایت کرد.

۳۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ شِهَابٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِى عِيسَى بْنُ طَلْحَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّﷺ بَيْنَا هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَحْسِبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ كَذَا وَكَذَا قَبْلَ كَذَا وَكَذَا ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنْتُ أَحْسِبُ أَنَّ كَذَا قَبْلَ كَذَا وَكَذَا لِهَؤُلَاءِ الثَّلَاثِ قَالَ افْعَلْ وَلَا حَرَجَ.

۳۲۹-(۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاصؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان، در میان ما خطبه می‌خواند. مردی برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! من گمان می‌کردم که فلان و فلان امر قبل از فلان و فلان امر است. سپس دیگری آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! من گمان می‌کردم که فلان امر قبل از فلان و فلان امر است و به سه مورد اشاره کرد. رسول خداﷺ فرمود: «انجام بده، در آن ایرادی نیست».

۳۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِيُّ حَدَّثَنِى أَبِى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. أَمَّا رِوَايَةُ ابْنِ بَكْرٍ فَكَرِوَايَةِ عِيسَى إِلَّا قَوْلَهُ لِهَؤُلَاءِ الثَّلَاثِ فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ ذَلِكَ وَأَمَّا يَحْيَى الْأُمَوِيُّ فَفِي رِوَايَتِهِ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ نَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ

۳۳۰-(۰۰۰) عبد بن حمید از محمد بن بکر -ح- و سعید بن یحیی اموی از پدرم، همگی از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روایت ابن بکر همانند روایت عیسی

است؛ جز این جمله «لِهَٰؤُلَاءِ الثَّلَاثِ» که در روایت او نیامده است. اما در روایت یحیی اموی آمده است که گفت: قبل از قربانی سرم را تراشیدم و قبل از رمی جمره قربانی کردم و نظایر آن.

۳۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ. قَالَ:«فَاذْبَحْ وَلاَ حَرَجَ». قَالَ: ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ. قَالَ:«ارْمِ وَلاَ حَرَجَ».

۳۳۱–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از ابوبکر از ابن عیینه از زهری از عیسی بن طلحه از عبدالله بن عمرو ﷺ روایت کردند که گفت: فرد آمد و به رسول خدا ﷺ گفت: سرم را قبل از قربانی تراشیدم. فرمود: «قربانی بکن، گناهی در آن نیست». گفت: قبل از رمی، قربانی کردم. فرمود: «رمی کن، گناهی بر تو نیست».

۳۳۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَةٍ بِمِنًى فَجَاءَهُ رَجُلٌ. بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۳۳۲–(۰۰۰) ابن ابوعمر و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مذکور را با اسناد فوق نقل کردند به این مضمون: رسول خدا ﷺ را سوار بر شتر در مِنی دیدم که مردی آمد و گفت. بقیه‌ی حدیث همانند حدیث ابن عیینه.

۳۳۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ وَاقِفٌ عِنْدَ الْجَمْرَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَقَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ قَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي أَفَضْتُ إِلَى الْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ قَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ قَالَ: فَمَا رَأَيْتُهُ سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا قَالَ افْعَلُوا وَلَا حَرَجَ.

۳۳۳–(۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاص ﷺ روایت است که گفت: در روز قربانی هنگامی که رسول خدا ﷺ در کنار جمره ایستاده بود، مردی آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من قبل از رمی جمره، حلق سر کردم. فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». دیگری آمد و گفت: من قبل از رمی جمره، قربانی کردم. فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». دیگری آمد و گفت: من قبل

از رمی جمره، به سوی بیت روانه شدم [و طواف کردم]. فرمود: «رمی کن، اشکالی نـدارد». راوی گفت: در آن روز ندیدم که از پیامبرﷺ در مورد [تقدیم و تأخیر] چیزی سؤال پرسیده شود، جز ایـن که می‌فرمود: «انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

٣٣٤ -(١٣٠٧) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قِيلَ لَهُ فِي الذَّبْحِ وَالْحَلْقِ وَالرَّمْيِ وَالتَّقْدِيمِ وَالتَّأْخِيرِ فَقَالَ:«لاَ حَرَجَ».

۳۳۴-(۱۳۰۷) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ درباره‌ی ذبح و حلـق و رمی جمره و تقدیم و تأخیر [یکی از آن‌ها بر دیگری] سؤال شد. پیامبرﷺ فرمود: «ایرادی ندارد».

باب ۵۸ ـ طواف الافاضه در روز قربان

٣٣٥ -(١٣٠٨) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَفَاضَ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَصَلَّى الظُّهْرَ بِمِنًى. قَالَ نَافِعٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُفِيضُ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيُصَلِّي الظُّهْرَ بِمِنًى وَيَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّﷺ فَعَلَهُ.

۳۳۵-(۱۳۰۸) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در روز عیـد قربـان، طـواف افاضه کرد و سپس برگشت و نماز ظهر را در مِنی گزارد. نافع گفـت: ابـن عمـر نیـز در روز عیـد قربان، طواف افاضه می‌کرد و سپس برمی‌گشت و نماز ظهر را در مِنی بـه جـای مـی‌آورد. سـپس گفت: پیامبر خداﷺ چنین می‌کرد.

٣٣٦ -(١٣٠٩) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ شَيْءٍ عَقَلْتَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَيْنَ صَلَّى الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ قَالَ: بِمِنًى. قُلْتُ: فَأَيْنَ صَلَّى الْعَصْرَ يَوْمَ النَّفْرِ؟ قَالَ: بِالأَبْطَحِ ثُمَّ قَالَ: افْعَلْ مَا يَفْعَلُ أُمَرَاؤُكَ.[1]

۳۳۶-(۱۳۰۹) از عبدالعزیز بن رفیع روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه سؤال کـردم که از چیزی به من خبر بده که آن را از رسول خداﷺ یاد گرفته‌ای؛ ایشـان در روز ترویـه (هشـتم

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۵۳.

ذی‌الحجه) نماز ظهر را کجا خواند؟ انس گفت: در مِنی خواند. به او گفتم: در روز نَفر (روزی که از مِنی به مکه بازگشت) نماز عصر را در چه مکانی خواند؟ انس گفت: در ابطح. سپس گفت: مناسک را چنان انجام بده که اُمرای تو (سرپرستان حج) انجام می‌دهند.

باب ۵۹ ـ نزول در محصب در یوم‌النفر و خواندن نماز در آن‌جا

۳۳۷ ـ(۱۳۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يَنْزِلُونَ الأَبْطَحَ.

۳۳۷ـ(۱۳۱۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در ابطح نزول می‌کردند.[1]

۳۳۸ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَرَى التَّحْصِيبَ سُنَّةً، وَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِالْحَصْبَةِ. قَالَ نَافِعٌ: قَدْ حَصَّبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْخُلَفَاءُ بَعْدَهُ.[2]

۳۳۸ـ(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه تحصیب (نزول در ابطح) را سنتی می‌دانست و در روز نفر، نماز ظهر را در حصبه می‌خواند. نافع گفت: رسول خدا ﷺ و خلفای بعد از ایشان، در حصبه نزول کرده‌اند.

۳۳۹ ـ(۱۳۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نُزُولُ الأَبْطَحِ لَيْسَ بِسُنَّةٍ إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَنَّهُ كَانَ أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ إِذَا خَرَجَ.

۳۳۹ـ(۱۳۱۱) از عایشه رضی الله عنها روایت کردند که گفت: نزول در ابطح سنت نیست. رسول خدا ﷺ در آن‌جا توقف می‌کرد؛ زیرا برای خروج از مکه و حرکت به سوی مدینه آسان‌تر بود.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا حَبِيبٌ الْمُعَلِّمُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

---

[1]. امروزه در محل ابطح ساختمان‌سازی کرده‌اند و لذا عملاً نزول و اقامت در آن مقدور نیست.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۶۵.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث -ح- و ابوربیع از زهرانی از حماد (ابن زید) -ح- و ابوکامل از یزید بن زریع از حبیب معلم، همگی از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

٣٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَابْنَ عُمَرَ كَانُوا يَنْزِلُونَ الأَبْطَحَ. قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ تَفْعَلُ ذَلِكَ وَقَالَتْ: إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَنَّهُ كَانَ مَنْزِلاً أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ.

۳۴۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: نزول در ابطح سنت نبود. رسول خدا ﷺ در آن فرود می‌آمد تا خروج را بر خود آسان گرداند.

٣٤١ -(١٣١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَيْسَ التَّحْصِيبُ بِشَيْءٍ إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.[1]

۳۴۱-(۱۳۱۲) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: توقف در محصب جزو مناسک نیست. فقط جایی است که رسول خدا ﷺ در آن منزل کرده، و فرود آمده است.

٣٤٢ -(١٣١٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو رَافِعٍ: لَمْ يَأْمُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَنْزِلَ الأَبْطَحَ حِينَ خَرَجَ مِنْ مِنًى وَلَكِنِّي جِئْتُ فَضَرَبْتُ فِيهِ قُبَّتَهُ فَجَاءَ فَنَزَلَ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَةِ صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ. وَفِي رِوَايَةِ قُتَيْبَةَ قَالَ: عَنْ أَبِي رَافِعٍ، وَكَانَ عَلَى ثَقَلِ النَّبِيِّ ﷺ.

۳۴۲-(۱۳۱۳) از ابو رافع نقل است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ از مِنی حرکت کرد، به من امر نفرمود که در ابطح فرود آیم؛ ولی من در آن جا چادر زدم و رسول خدا ﷺ در آن فرود آمد و منزل کرد. ابوبکر در روایت صالح گفت: از سلیمان بن یسار شنیدم. در روایت قتیبه گفت: از ابو رافع روایت شده که او هم مسؤول محافظت از کالا و وسایل پیامبر ﷺ بود.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۶۶.

۳٤۳ -(۱۳۱٤) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«نَنْزِلُ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِخَيْفِ بَنِی كِنَانَةَ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ».[۱]

۳۴۳-(۱۳۱۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف بنی‌کنانه است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند».

۳٤٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِی الأَوْزَاعِیُّ حَدَّثَنِی الزُّهْرِیُّ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ بِمِنًى:«نَحْنُ نَازِلُونَ غَدًا بِخَيْفِ بَنِی كِنَانَةَ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ» وَذَلِكَ إِنَّ قُرَيْشًا وَبَنِي كِنَانَةَ تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ أَنْ لَا يُنَاكِحُوهُمْ وَلَا يُبَايِعُوهُمْ حَتَّى يُسْلِمُوا إِلَيْهِمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَعْنِي بِذَلِكَ الْمُحَصَّبَ

۳۴۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ در حالی که ما در مِنی بودیم، فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف بنی کنانه است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند» و این بدان علت بود که قریش و بنی کنانه بر علیه بنی هاشم و بنی مطلب هم‌پیمان شدند که با آنان ازدواج و معامله نکنند، تا زمانی که رسول خدا ﷺ را به ایشان تحویل می‌دهند. [ابوهریره گفت] مقصود پیامبر ﷺ از خیف، محصب بود.

۳٤٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِی وَرْقَاءُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَنْزِلُنَا - إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِذَا فَتَحَ اللَّهُ - الْخَيْفُ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ».

۳۴۵-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند».

باب ٦٠ ـ وجوب بیتوته در مِنی در شب‌های ایام التشریق

۳٤٦ -(۱۳۱٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ قَالَا حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، ح. وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِی نَافِعٌ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۸۹.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنًى مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ فَأَذِنَ لَهُ.[۱]

۳۴۶-(۱۳۱۵) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: عباس بن عبدالمطلب از رسول خداﷺ اجازه گرفت که در شب‌های مِنی به خاطرِ سقایتِ او در مکه بماند. رسول خداﷺ هم به او اجازه داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ كِلَاهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و محمد بن حاتم و عبد بن حمید، همگی از محمد بن بکر از ابن‌جریج، هر دو از عبیدالله بن عمر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

٣٤٧ -(١٣١٦) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمِنْهَالِ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ الطَّوِيلُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَأَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى بَنِي عَمِّكُمْ يَسْقُونَ الْعَسَلَ وَاللَّبَنَ وَأَنْتُمْ تَسْقُونَ النَّبِيذَ أَمِنْ حَاجَةٍ بِكُمْ أَمْ مِنْ بُخْلٍ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا بِنَا مِنْ حَاجَةٍ وَلَا بُخْلٍ قَدِمَ النَّبِيُّﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَخَلْفَهُ أُسَامَةُ فَاسْتَسْقَى فَأَتَيْنَاهُ بِإِنَاءٍ مِنْ نَبِيذٍ فَشَرِبَ وَسَقَى فَضْلَهُ أُسَامَةَ وَقَالَ: أَحْسَنْتُمْ وَأَجْمَلْتُمْ كَذَا فَاصْنَعُوا فَلَا نُرِيدُ تَغْيِيرَ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ

۳۴۷-(۱۳۱۶) از عبدالله مزنی روایت است که گفت: من با ابن عباس در کنار کعبه نشسته بودم که عربی بادیه نشین آمد و گفت: چرا پسر عموهایتان عسل و شیر، میان حجاج تقسیم می‌کنند، اما شما نبیذ (آب کشمش یا خرما) تقسیم می‌نمایید؟! این به خاطر نیاز شماست یا از سر بخل است؟ ابن عباس گفت: الحمد لله! نه از سر نیاز است و نه از سر بخل. پیامبرﷺ در حالی که اسامه پشت سرشان سوار بر شتر بود، تشریف آورد و آب خواست. ما به ایشان یک ظرف نبیذ

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۳۴.

تقدیم کردیم. ایشان نوشید و باقی‌مانده‌اش را به اسامه داد و فرمود: «کار خوب و زیبایی انجاد دادید؛ همین گونه عمل کنید». از این روی ما نمی‌خواهیم دستور رسول خداﷺ را تغییر دهیم.

باب ٦١ ـ صدقه دادن گوشت، پوست و جِل حیوان قربانی

٣٤٨ ـ(١٣١٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: أَمَرَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجِلَّتِهَا، وَأَنْ لاَ أُعْطِىَ الْجَزَّارَ مِنْهَا قَالَ:«نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا».[1]

۳۴۸ـ(۱۳۱۷) از علیﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من امر فرمود که به امر حیوانات قربانی رسیدگی کنم و این که گوشت، پوست و پالان حیوانات را صدقه دهم و این که به قصاب چیزی ندهم و فرمود: «من خودم دستمزد قصاب را به آنان خواهم داد».

ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَزَرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

ـ(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن‌عیینه از عبدالکریم جزری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ وَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبِى كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ أَبِى نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِىِّﷺ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِمَا أَجْرُ الْجَازِرِ.

ـ(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از سفیان، از اسحاق بن ابراهیم از معاذ بن هشام از پدرم، هر دو از ابن ابونجیح از مجاهد از ابن ابولیلی از علیﷺ از رسول خداﷺ حدیث مذکور را روایت کردند. در حدیث آنان از "اجر قصاب" سخنی به میان نیامده است.

٣٤٩ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ أَنَّ مُجَاهِدًا

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۱۶.

أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِى لَيْلَى أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَقْسِمَ بُدْنَهُ كُلَّهَا لُحُومَهَا، وَجُلُودَهَا، وَجِلَالَهَا فِي الْمَسَاكِينِ وَلَا يُعْطِيَ فِي جِزَارَتِهَا مِنْهَا شَيْئًا.

۳۴۹-(۰۰۰) از علیؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من امر فرمود که حیوانات قربانی را سرپرستی کنم و امر فرمود که تمام گوشت و پوست و جلال (پوششی است برای چهارپایان) شتر را در میان مساکین تقسیم کنم و از آن‌ها چیزی به قصاب ندهم [زیرا خود ایشان دستمزد قصاب را می‌دادند].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ مَالِكٍ الْجَزَرِىُّ أَنَّ مُجَاهِدًا أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِى لَيْلَى أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَمَرَهُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن جریج از عبدالکریم بن مالک جزری از مجاهد از عبدالرحمن بن ابولیلی از علی بن ابی‌طالب از رسول خداﷺ حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ٦٢ ـ اشتراک در قربانی و کافی بودن یک گاو یا شتر برای هفت نفر

۳۵۰ -(۱۳۱۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ، قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ قَالَ: نَحَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ وَالْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ.

۳۵۰-(۱۳۱۸) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: در سال حدیبیه با رسول خداﷺ هفت نفر یک شتر و هفت نفر یک گاو را به طور مشترک قربانی نمودیم.

۳۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَشْتَرِكَ فِى الإِبِلِ وَالْبَقَرِ كُلُّ سَبْعَةٍ مِنَّا فِى بَدَنَةٍ.

۳۵۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: با رسول خداﷺ قصد حج کـردیم. ایشان دستور فرمود که هر هفت نفر یک شتر و هر هفت نفر یک گاو را به طور مشـترک قربـانی کنند.

۳۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَنَحَرْنَا الْبَعِيرَ عَنْ سَبْعَةٍ وَالْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ.

۳۵۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: با رسول خداﷺ حج کـردیم و هـر هفت نفر یک شتر و هر هفت نفر یک گاو را به صورت مشترک قربانی کردیم.

۳۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَـنِ ابْـنِ جُـرَيْجٍ أَخْبَرَنِـي أَبُـو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اشْتَرَكْنَا مَعَ النَّبِيِّﷺ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ كُـلُّ سَـبْعَةٍ فِـي بَدَنَـةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ لِجَابِرٍ: أَيُشْتَرَكُ فِي الْبَدَنَةِ مَا يُشْتَرَكُ فِي الْجَزُورِ؟ قَالَ: مَا هِيَ إِلَّا مِنَ الْبُدْنِ وَحَضَرَ جَـابِرٌ الْحُدَيْبِيَةَ قَالَ: نَحَرْنَا يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ بَدَنَةً اشْتَرَكْنَا كُلُّ سَبْعَةٍ فِي بَدَنَةٍ.

۳۵۳-(۰۰۰) از ابوزبیرﷺ روایت است که وی از جابر بن عبـدالله‌ﷺ شـنید کـه گفـت: هـر هفت نفر از ما در حج و عمره که با پیامبر خداﷺ گزاردیم، در یک قربانی شریک بودیم. مـردی از جابر پرسید: آیا می‌توان در جزور (شتری که بعد از احرام خریده می‌شود) همانند بُدن (شـتری کـه هنگام احرام برای هدی خریده شده است) شریک شد؟ جـابر گفـت: جـزور هـم از بُـدن اسـت و اشکالی ندارد. جابر در روز حدیبیه که خودش حاضر بود، گفت: ما در آن روز هفتاد شـتر را کـه در هر شتر هفت نفر شریک شده بودیم، قربانی کردیم.

۳۵۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنْ حَجَّةِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: فَأَمَرَنَا إِذَا أَحْلَلْنَا أَنْ نُهْدِيَ وَيَجْتَمِعَ النَّفَرُ مِنَّا فِي الْهَدِيَّةِ وَذَلِكَ حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا مِنْ حَجِّهِمْ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

۳۵۴-(۰۰۰) از ابوزبیرﷺ روایت است که وی از جابر بن عبدالله‌ﷺ شنید که از حـج رسـول خداﷺ سخن گفت و افزود که آن حضرت ما را دستور داد که بعد از بیرون آمدن از احرام، قربـانی کنیم و چند نفر با هم در قربانی شریک شوند. البته این دستور زمانی بـود کـه پیـامبرﷺ بـه آنـان دستور داد که از احرام حج بیرون آیند.

۳۵۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نَتَمَتَّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ فَنَذْبَحُ الْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ نَشْتَرِكُ فِيهَا.

۳۵۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما به همراه رسول خدا ﷺ در عمره متمتع شدیم و پیامبر خدا ﷺ دستور فرمود که هر هفت نفر در قربانی کردن گاوی شریک شوند.

۳۵٦ -(۱۳۱۹) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ عَائِشَةَ بَقَرَةً يَوْمَ النَّحْرِ.

۳۵۶-(۱۳۱۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز قربان به جای عایشه رضی الله عنها گاوی را قربانی کرد.

۳۵۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ بَكْرٍ عَنْ عَائِشَةَ بَقَرَةً فِي حَجَّتِهِ.

۳۵۷-(۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: رسول خدا ﷺ به جای زنان خویش قربانی کرد. در حدیث ابن‌بکر آمده است: رسول خدا ﷺ در روز قربان به جای عایشه رضی الله عنها گاوی را قربانی کرد.

باب ٦٣ ـ ذبح شتر به حالت ایستاده و بسته شده

۳۵۸ -(۱۳۲۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَتَى عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَنْحَرُ بَدَنَتَهُ بَارِكَةً فَقَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ ﷺ.[1]

۳۵۸-(۱۳۲۰) از زیاد بن جبیر روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه را دیدم که بر کسی گذشت که شتر خود را خوابانده بود و می‌خواست آن را ذبح کند. [ابن‌عمر] گفت: شتر خود را سر پا نگه دار و [دست چپ] آن را ببند [آن‌گاه سرش را ببرید]. این است سنت پیامبرتان (محمد ﷺ).

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۱۳.

باب ٦٤ ـ بردن قربانی به حرم

٣٥٩ –(١٣٢١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُهْدِى مِنَ الْمَدِينَةِ فَأَفْتِلُ قَلاَئِدَ هَدْيِهِ ثُمَّ لاَ يَجْتَنِبُ شَيْئًا مِمَّا يَجْتَنِبُ الْمُحْرِمُ.[1]

۳۵۹-(۱۳۲۱) از عمره دختر عبدالرحمن نقل است که عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول خداﷺ قربانی‌اش را از مدینه به مکه می‌فرستاد و من قلاده‌ی آن‌ها را با دست خود می‌بافتم. سپس رسول خداﷺ از آن‌چه که محرم از آن پرهیز می‌کرد، خود را برحذر نمی‌داشت.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

٣٦٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ ، ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وقتيبةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَىَّ أَفْتِلُ قَلاَئِدَ هَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِنَحْوِهِ.

۳۶۰-(۰۰۰) سعید بن منصور و زهیر بن حرب از سفیان از زهری از عروه از عایشه رضی الله عنها از رسول خداﷺ –ح– و سعید بن منصور و خلف بن هشام و قتیبه بن سعید از حماد بن زید از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کردند که فرمود: گویی هم اکنون به خود می‌نگرم که قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خداﷺ را به هم می‌بافم.

٣٦١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كُنْتُ أَفْتِلُ قَلاَئِدَ هَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِيَدَىَّ هَاتَيْنِ، ثُمَّ لا يعتزِلُ شَيْئاً و لا يَترُكُهُ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۸.

۳۶۱-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را با دستان خویش می‌بافتم؛ با این وجود رسول خدا ﷺ از چیزی [که محرم باید اجتناب ورزد] کناره نمی‌گرفت و چیزی را ترک نمی‌کرد.

٣٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: فَتَلْتُ قَلَائِدَ بُدْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيَّ ثُمَّ أَشْعَرَهَا وَقَلَّدَهَا ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ فَمَا حَرُمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلاً.

۳۶۲-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را با دستان خویش می‌بافتم. سپس رسول خدا ﷺ آن را به گردن حیوان می‌آویخت و آن را به بیت می‌فرستاد و خود در مدینه می‌ماند و چیزی را بر خود [که معمولاً محرم حرام می‌کند] حرام نمی‌کرد.

٣٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ وَأَبِي قِلَابَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَبْعَثُ بِالْهَدْيِ أَفْتِلُ قَلَائِدَهَا بِيَدَيَّ، ثُمَّ لاَ يُمْسِكُ عَنْ شَيْءٍ لاَ يُمْسِكُ عَنْهُ الْحَلاَلُ.

۳۶۳-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ حیوان قربانی خویش را که من قلاده‌های آن را بافته بودم، روانه می‌کرد و از چیزی که برای وی حلال بود، استفاده می‌کرد، و اعمال حلال را از خود منع نمی‌کرد.

٣٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: أَنَا فَتَلْتُ تِلْكَ الْقَلَائِدَ مِنْ عِهْنٍ كَانَ عِنْدَنَا فَأَصْبَحَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَلاَلاً يَأْتِي مَا يَأْتِي الْحَلاَلُ مِنْ أَهْلِهِ أَوْ يَأْتِي مَا يَأْتِي الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ.

۳۶۴-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که فرمود: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را از پشم می‌بافتم و رسول خدا ﷺ در میان ما حضور داشت و از هر چیزی که برای وی حلال بود، بهره می‌برد و به مانند فردی که در احرام نیست با زن خویش رفتار می‌کرد.

٣٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَفْتِلُ الْقَلَائِدَ لِهَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْغَنَمِ فَيَبْعَثُ بِهِ ثُمَّ يُقِيمُ فِينَا حَلاَلاً.

۳۶۵-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خداﷺ را می‌بافتم و رسول خداﷺ آن را روانه می‌کرد و در میان ما مُحرِم نبود.

۳٦٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رُبَّمَا فَتَلْتُ الْقَلاَئِدَ لِهَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَيُقَلِّدُ هَدْيَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ بِهِ ثُمَّ يُقِيمُ لاَ يَجْتَنِبُ شَيْئًا مِمَّا يَجْتَنِبُ الْمُحْرِمُ.

۳۶۶-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: چه بسا من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خداﷺ را می‌بافتم و ایشان آن‌ها را به حیوانات قربانی می‌آویخت و روانه می‌کرد و سپس خود در مدینه مقیم می‌شد و از آن‌چه فرد محرم از آن پرهیز می‌کرد، اجتناب نمی‌ورزید.

۳٦٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مَرَّةً إِلَى الْبَيْتِ غَنَمًا فَقَلَّدَهَا.

۳۶۷-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: یک بار رسول خداﷺ گوسفندی را که به آن قلاده آویخته بود، برای قربانی به بیت فرستاد.

۳٦٨ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نُقَلِّدُ الشَّاءَ فَنُرْسِلُ بِهَا وَرَسُولُ اللَّهِﷺ حَلاَلٌ لَمْ يَحْرُمْ عَلَيْهِ مِنْهُ شَىْءٌ.

۳۶۸-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: ما گوسفند را قلاده می‌نهادیم و آن را روانه می‌کردیم و رسول خداﷺ محرم نبود و چیزی بر وی حرام نمی‌شد.

۳٦٩ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ ابْنَ زِيَادٍ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: مَنْ أَهْدَى هَدْيًا حَرُمَ عَلَيْهِ مَا يَحْرُمُ عَلَى الْحَاجِّ حَتَّى يُنْحَرَ الْهَدْىُ وَقَدْ بَعَثْتُ بِهَدْيِى فَاكْتُبِى إِلَىَّ بِأَمْرِكِ. قَالَتْ عَمْرَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَا فَتَلْتُ قَلاَئِدَ هَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِيَدَىَّ ثُمَّ

قَلَّدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِی فَلَمْ يَحْرُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَیْءٌ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ حَتَّى نُحِرَ الْهَدْیُ.

۳۶۹-(۰۰۰) از عمره دختر عبد الرحمن روایت است که زیاد بن ابوسفیان نامه‌ای به أم‌المؤمنین رضی الله عنها نوشت که ابن عباس گفت: کسی که حیوانی را جهت قربانی [توسط فردی به مکه] می‌فرستد، تا زمانی که حیوان قربانی می‌شود، هر آن‌چه بر فرد حاجی حرام است بر وی نیز حرام می گردد. من نیز حیوانی برای قربانی مهیا دیدم، در این باب سفارشات لازم را به من برسان. عمره از قول أم‌المؤمنین رضی الله عنها گفت: آن چه عبدالله بن عباس گفته است، صحیح نیست. من با دستان خود گلوبند حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را بافتم و ایشان نیز با دست خویش آن گلوبند را به گردن حیوان انداخت و به همراه پدرم روانه کرد [ولی خود نرفت]. با این وجود تا زمانی که حیوان قربانی شد، چیزی که خداوند حلال کرده بود، بر پیامبر ﷺ حرام نشد.

۳۷۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ وَهِیَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ تُصَفِّقُ وَتَقُولُ: كُنْتُ أَفْتِلُ قَلاَئِدَ هَدْیِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدَیَّ ثُمَّ يَبْعَثُ بِهَا وَمَا يُمْسِكُ عَنْ شَیْءٍ مِمَّا يُمْسِكُ عَنْهُ الْمُحْرِمُ حَتَّى يُنْحَرَ هَدْيُهُ.

۳۷۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را با دستان خود می‌بافتم، سپس رسول خدا ﷺ آن را روانه می‌کرد و از آن‌چه فرد محرم خود را از آن برحذر می‌داشت، تا حیوان قربانی می‌شد، ایشان خود را برحذر نمی‌داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از داوود -ح- و ابن نمیر از پدرم از زکریا، هر دو از شعبی از مسروق از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه آن حدیث را روایت کردند.

---

۳۶۹ -(۰۰۰) موطأ: ۷۶۲؛ بخاری، ۱۷۰۰؛ مسلم، ۱۳۲۱؛ ابوداوود، ۱۷۵۷؛ نسائی، ۲۷۷۵؛ ابن ماجه، ۳۰۹۴؛ بیهقی در سنن، ۹۹۷۰. (ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۶۲).

باب ٦٥ ـ جواز سوار شدن بر شتر قربانی در صورت نیاز

۳۷۱ -(۱۳۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَأَى رَجُلاً يَسُوقُ بَدَنَةً فَقَالَ:«ارْكَبْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا بَدَنَةٌ. فَقَالَ: «ارْكَبْهَا وَيْلَكَ». فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّالِثَةِ.[1]

۳۷۱-(۱۳۲۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ کسی را دید که شتر قربانی را به دنبال خود می‌کشاند. رسول خداﷺ فرمود: «بر آن سوار شو!» آن مرد گفت: ای رسول خداﷺ! این شتر قربانی است؟! رسول خداﷺ دو بار یا سه بار فرمود: «وای بر تو! سوار شو!»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: بينما رجلٌ يَسوقُ بَدَنَةً مُقَلَّدَةً.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از مغیره بن عبدالرحمن حزامی از ابوزناد از اعرج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد، و گفت: مردی در میان ما یک شتر قربانی قلاده شده را می‌راند.

۳۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَدَنَةً مُقَلَّدَةً قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَيْلَكَ ارْكَبْهَا». فَقَالَ: بَدَنَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«وَيْلَكَ ارْكَبْهَا وَيْلَكَ ارْكَبْهَا».

۳۷۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ کسی را دید که حیوان قربانی قلاده شده‌ای را می‌راند. رسول خداﷺ فرمود: «وای بر تو! بر آن سوار شو!» آن مرد گفت: ای رسول خداﷺ این شتر قربانی است؟! فرمود: «وای بر تو! سوار شو!».

۳۷۳ -(۱۳۲۳) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ قَالاَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: وَأَظُنُّنِي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَنَسٍ ، ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۹.

هُشَيْمٌ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِرَجُلٍ يَسُوقُ بَدَنَةً فَقَالَ:«ارْكَبْهَا». فَقَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ. قَالَ:«ارْكَبْهَا». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا.[1]

۳۷۳-(۱۳۲۳) از انس روایت است که گفت: مردی از کنار رسول خداﷺ عبور کرد؛ در حالی که شتر قربانی را به دنبال خود می‌کشید. رسول خداﷺ فرمود: «بر آن سوار شو»! آن مرد گفت: این شتر قربانی است؟! رسول خداﷺ دو بار یا سه بار فرمود: «سوار آن شو!»

٣٧٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَخْنَسِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مُرَّ عَلَى النَّبِيِّﷺ بِبَدَنَةٍ أَوْ هَدِيَّةٍ فَقَالَ:«ارْكَبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ أَوْ هَدِيَّةٌ. فَقَالَ: «وَإِنْ».

۳۷۴-(۰۰۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: مردی با شتری قربانی از کنار رسول خداﷺ گذر کرد. رسول خداﷺ فرمود: «بر آن سوار شو!» آن مرد گفت: این بُدن یا حیوان قربانی است؟! ﷺ فرمود: «اگرچه [شتر قربانی باشد]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِي بُكَيْرُ بْنُ الأَخْنَسِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: مُرَّ عَلَى النَّبِيِّﷺ بِبَدَنَةٍ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از بکیر بن اخنس روایت کرد که گفت: از انس شنیدم که می‌گفت: شتری قربانی از کنار رسول خداﷺ عبور داده شد. آن‌گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

٣٧٥ -(١٣٢٤) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ سُئِلَ عَنْ رُكُوبِ الْهَدْيِ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا».

۳۷۵-(۱۳۲۴) از ابوزبیرﷺ روایت است که از جابر بن عبداللهﷺ درباره‌ی سوار شدن بر حیوان قربانی پرسیده شد. گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «به شیوه‌ای پسندیده بر آن سوار شو، تا وقتی که مرکبی بیابی».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۰.

٣٧٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا عَنْ رُكُوبِ الْهَدْیِ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ يَقُولُ:«ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا»

۳۷۶-(۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: از جابر رضی الله عنه دربارەی سوار شدن بر حیوان قربانی پرسیدم. گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «به شیوه‌ای پسندیده بر آن سوار شو، تا وقتی که مرکبی بیابی».

باب ٦٦ ـ اگر حیوان قربانی در راه از حرکت باز بماند

٣٧٧ -(١٣٢٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی التَّيَّاحِ الضُّبَعِیِّ حَدَّثَنِی مُوسَى بْنُ سَلَمَةَ الْهُذَلِیُّ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَسِنَانُ بْنُ سَلَمَةَ مُعْتَمِرَيْنِ قَالَ: وَانْطَلَقَ سِنَانٌ مَعَهُ بِبَدَنَةٍ يَسُوقُهَا، فَأَزْحَفَتْ عَلَيْهِ بِالطَّرِيقِ، فَعَيِیَ بِشَأْنِهَا إِنْ هِیَ أُبْدِعَتْ كَيْفَ يَأْتِی بِهَا، فَقَالَ: لَئِنْ قَدِمْتُ الْبَلَدَ لأَسْتَحْفِيَنَّ عَنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَأَضْحَيْتُ فَلَمَّا نَزَلْنَا الْبَطْحَاءَ قَالَ: انْطَلِقْ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ نَتَحَدَّثْ إِلَيْهِ. قَالَ: فَذَكَرَ لَهُ شَأْنَ بَدَنَتِهِ. فَقَالَ: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسِتَّ عَشْرَةَ بَدَنَةً مَعَ رَجُلٍ وَأَمَّرَهُ فِيهَا، قَالَ: فَمَضَى ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ أَصْنَعُ بِمَا أُبْدِعَ عَلَیَّ مِنْهَا؟ قَالَ:«انْحَرْهَا ثُمَّ اصْبُغْ نَعْلَيْهَا فِی دَمِهَا ثُمَّ اجْعَلْهُ عَلَى صَفْحَتِهَا وَلاَ تَأْكُلْ مِنْهَا أَنْتَ وَلاَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ»

۳۷۷-(۱۳۲۵) از موسی بن سلمه هذلی نقل است که گفت: من همراه سنان بن سلمه به قصد عمره روانه شدیم. سنان همراه خود حیوانی قربانی داشت و آن را به دنبال خود می‌کشید. شتر از رفتن عاجز ماند و او نمی‌دانست که با آن چه کار کند. گفت: اگر به شهر برسم، در مورد آن خواهم پرسید. گفت: در وقت چاشت حرکت کردیم و چون در بطحاء فرود آمدیم، گفت: نزد ابن‌عباس برویم تا در این باره از وی بپرسیم. سنان ماجرای شتر قربانی خویش را تعریف کرد. او گفت: رسول خدا ﷺ شانزده حیوان قربانی را با کسی روانه کرد و دربارەی آن‌ها دستورات لازم را صادر فرمود. راوی گفت: آن مرد رفت و سپس برگشت و گفت: یا رسول الله! اگر یکی از آن حیوانات از رفتن باز ماند، با آن چه کار کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را نحر کن و سپس نعلین آن را با خونش سرخ کن و آن را به پوستش بزن و نه تو و نه رفیقانت نباید از آن تناول کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ بِثَمَانَ عَشْرَةَ بَدَنَةً مَعَ رَجُلٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌رضی روایت است که گفت: رسول خداﷺ هیجده حیوان قربانی را با کسی روانه کرد. سپس مشابه حدیث عبدالوارث را نقل کرد. اما اول حدیث را بیان نکرد.

۳۷۸ -(۱۳۲۶) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سِنَانِ بْنِ سَلَمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ذُؤَيْبًا أَبَا قَبِيصَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَبْعَثُ مَعَهُ بِالْبُدْنِ ثُمَّ يَقُولُ:«إِنْ عَطِبَ مِنْهَا شَىْءٌ فَخَشِيتَ عَلَيْهِ مَوْتًا فَانْحَرْهَا ثُمَّ اغْمِسْ نَعْلَهَا فِى دَمِهَا ثُمَّ اضْرِبْ بِهِ صَفْحَتَهَا وَلاَ تَطْعَمْهَا أَنْتَ وَلاَ أَحَدُ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ».

۳۷۸-(۱۳۲۶) از ابن‌عباس‌رضی روایت است که گفت: ذؤیب ابوقبیصه نقل کرد که رسول خداﷺ حیوانات قربانی را با وی فرستاد و فرمود: «اگر یکی از آن حیوانات در راه درماند و از هلاک آن بیمناک بودی، آن را نحر کن و سپس نعلین آن را با خونش سرخ کن و آن را به پوستش بزن [تا کسانی که از کنار آن بگذرند بدانند که آن شتر قربانی بوده، از گوشت آن بخورند] و نه تو و نه رفیقانت نباید از آن تناول کنید».

باب ٦٧ ـ وجوب طواف وداع و ساقط شدن آن از زن حائض

۳۷۹ -(۱۳۲۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَنْفِرَنَّ أَحَدُ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ»، قال زُهير: ينصرِفُونَ كُلَّ وَجهٍ، و لَم يَقُل فى.

۳۷۹-(۱۳۲۷) از ابن‌عباس‌رضی روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس حق ندارد از مکه بیرون رود؛ مگر این که آخرین کارش، طواف [وداع] باشد». زهیر گفت: [این سخن پیامبرﷺ بدان علت بود که] مردم از هر سو از مکه خارج می‌شدند، اما لفظ «فی» را نگفت؛ یعنی نگفت: «فی کل وجه»، «در هر سو».

۳۸۰ –(۱۳۲۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلاَّ أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ.[1]

۳۸۰–(۱۳۲۸) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: به مردم امر شد که آخرین کار آنان طواف کعبه باشد؛ البته این طواف از دوش حایض، برداشته شد.

۳۸۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ قال: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ إِذْ قَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: تُفْتِي أَنْ تَصْدُرَ الْحَائِضُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهَا بِالْبَيْتِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِمَّا لَا فَسَلْ فُلَانَةَ الْأَنْصَارِيَّةَ هَلْ أَمَرَهَا بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: فَرَجَعَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَضْحَكُ وَهُوَ يَقُولُ: مَا أَرَاكَ إِلَّا قَدْ صَدَقْتَ.

۳۸۱–(۰۰۰) از طاووس روایت است که گفت: من همراه ابن عباس رضی الله عنه بودم که زید بن ثابت به او گفت: تو فتوی می‌دهی که زن حایض قبل از این که طواف [وداع] را انجام دهد، مکه را ترک نماید؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: اگر باور نداری پس از فلان زنِ انصاری بپرس که آیا پیامبر ﷺ او را دستور داد که بدون طواف مکه را ترک کند؟ راوی گفت: زید بن ثابت [نزد آن زن رفت و از او پرسید]، سپس به سوی ابن عباس برگشت و در حالی که می‌خندید، گفت: شما راست گفتید.

۳۸۲ –(۱۲۱۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ وَعُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: حَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَىٍّ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ قَالَتْ عَائِشَةُ: فَذَكَرْتُ حِيضَتَهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«أَحَابِسَتُنَا هِىَ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ أَفَاضَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَاضَتْ بَعْدَ الإِفَاضَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«فَلْتَنْفِرْ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۵۵.

(۱۲۱۱) موطأ: ۹۴۲؛ بخاری، ۱۷۵۷؛ ابوداود، ۲۰۰۳؛ ترمذی، ۹۴۳؛ نسائی، ۳۹۱ از حدیث عایشه (موطأ اما مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۹۴۲).

۳۸۲-(۱۲۱۱) از عایشه ؓ روایت است که گفت: صفیه دختر حُیَیّ، همسر پیامبرﷺ، بعد از طواف افاضه، حایض شد. من این امر را به رسول خداﷺ گفتم. پیامبر خداﷺ فرمود: «آیا او ما را ماندگار می‌کند؟ [آیا به خاطر عذر او ما باید چندین روز ماندگار شویم؟]» گفتم: ای رسول خداﷺ! او طواف افاضه کرده و بعد از طواف حایض شده است. رسول خداﷺ فرمود: «پس باید از مکه خارج شود [یعنی طواف وداع از او ساقط شده است]».

۳۸۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَتْ: طَمِثَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَیٍّ زَوْجُ النَّبِیِّﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ طَاهِراً بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۳۸۳-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله بن یحیی و احمد بن عیسی از احمد از بان وهب از یونس از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: صفیه دختر حُیَیّ، همسر پیامبرﷺ، در حجةالوداع بعد از طواف افاضه حایض شد. مشابه حدیث لیث.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ - يَعْنِی ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّ صَفِيَّةَ قَدْ حَاضَتْ. بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِیِّ.

-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: من ماجرای حایض شدنِ صفیه را به رسول خداﷺ گفتم؛ همانند حدیث زهری.

۳۸٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَتَخَوَّفُ أَنْ تَحِيضَ صَفِيَّةُ قَبْلَ أَنْ تُفِيضَ، قَالَتْ: فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَحَابِسَتُنَا صَفِيَّةُ؟». قُلْنَا: قَدْ أَفَاضَتْ. قَالَ:«فَلاَ إِذن».

۳۸۴-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که فرمود: ما از این باک داشتیم که صفیه قبل از طواف افاضه حایض شود. رسول خداﷺ نزد ما آمد و فرمود: «آیا صفیه ما را ماندگار می‌کند؟» گفتیم: او طواف افاضه کرده است. فرمود: «پس می‌رویم».

۳۸٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ

حُيَيٍّ قَدْ حَاضَتْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَعَلَّهَا تَحْبِسُنَا أَلَمْ تَكُنْ قَدْ طَافَتْ مَعَكُنَّ بِالْبَيْتِ». قَالُوا: بَلَى. قَالَ:«فَاخْرُجْنَ».

۳۸۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که به رسول خداﷺ گفت: یا رسول الله! صفیه بنت حیی حایض شد. رسول خداﷺ فرمود: «پس شاید او ما را نگاه دارد؛ آیا وی همراه شما، طواف افاضه نکرد؟» گفتیم: او طواف افاضه کرده است. پیامبر خداﷺ فرمود: «پس می‌رویم».

۳۸۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ - لَعَلَّهُ قَالَ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَرَادَ مِنْ صَفِيَّةَ بَعْضَ مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ. فَقَالُوا: إِنَّهَا حَائِضٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«وَإِنَّهَا لَحَابِسَتُنَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا قَدْ زَارَتْ يَوْمَ النَّحْرِ. قَالَ:«فلتنفر مَعَكُم»

۳۸۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ از صفیه همان چیزی را خواست که کسی از زنش می‌خواهد. گفتند: یا رسول الله! او حایض است. فرمود: «پس شاید او ما را نگاه دارد». گفتند: یا رسول الله! او در روز قربان طواف کرده است. فرمود: «پس در این صورت، با شما بیاید».

۳۸۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَت: لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّﷺ أَنْ يَنْفِرَ إِذَا صَفِيَّةُ عَلَى بَابِ خِبَائِهَا كَئِيبَةً حَزِينَةً فَقَالَ: عَقْرَى حَلْقَى إِنَّكِ لَحَابِسَتُنَا، ثُمَّ قَالَ لَهَا: أَكُنْتِ أَفَضْتِ يَوْمَ النَّحْرِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ قَالَ: «فَانْفِرِي»

۳۸۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ خواست از مکه خارج شود، ناگهان صفیه [یکی از همسرانش] را دید که جلوی درب چادرش ناراحت و غمگین نشسته است. رسول خداﷺ فرمود: زن عقری و حلقی[1]؛ بی‌گمان ما را نگاه خواهی داشت. سپس به او فرمود: آیا در روز قربان طواف کردی؟ گفت: بله. رسول خداﷺ فرمود: «پس رهسپار شوید».

---

[1]. این دو کلمه جهت دعایی است که دعا کننده قصد وقوع آن را نداشته است، عقری بر وزن فعلی، برخی گفته‌اند: برای دعا نیامده است. برخی گفته‌اند: عقری به معنی زن حایض است، برخی نیز گفته‌اند: عقری در این حدیث به این معنی است: خداوند او را نازا قرار دهد که فرزند نزاید، و حلقی یعنی شوم، صاحب «المحکم» گفته است: هنگامی که به زن گفته می‌شود:

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. نَحْوَ حَدِيثِ الْحَكَمِ غيرَ أنّهما لا يذكران: كئيبة حزينة.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش -ح- و زهیر بن حرب از جریر از منصور، همگی از ابراهیم از اسود از عایشه‌ؓ از رسول خداﷺ مشابه حدیث حکم را روایت کردند؛ جز این که دو کلمه‌ی «کئیبة حزینة» را ذکر نکردند.

باب ٦٧ ـ برای حاجی و غیر حاجی مستحب است که داخل کعبه شود و در آن نماز بخواند

۳۸۸ -(۱۳۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ هُوَ وَأُسَامَةُ وَبِلاَلٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْحَجَبِيُّ فَأَغْلَقَهَا عَلَيْهِ ثُمَّ مَكَثَ فِيهَا. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَسَأَلْتُ بِلاَلاً حِينَ خَرَجَ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: جَعَلَ عَمُودَيْنِ عَنْ يَسَارِهِ وَعَمُودًا عَنْ يَمِينِهِ وَثَلاَثَةَ أَعْمِدَةٍ وَرَاءَهُ - وَكَانَ الْبَيْتُ يَوْمَئِذٍ عَلَى سِتَّةِ أَعْمِدَةٍ - ثُمَّ صَلَّى.[1]

۳۸۸-(۱۳۲۹) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ وارد کعبه شد و اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه حجبیؓ با ایشان بودند. عثمان در کعبه را بست و رسول خداﷺ مدتی را در آن‌جا درنگ فرمود. وقتی بلال از آن‌جا بیرون آمد، از او پرسیدم که رسول خداﷺ چه کار کرد؟ گفت: دو ستون را در طرف چپ و یک ستون را در طرف راست و سه ستون را - در آن وقت کعبه دارای شش ستون بود- پشت سر خویش قرار داد، سپس نماز خواند.

۳۸۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ فَنَزَلَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ، وَأَرْسَلَ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ طَلْحَةَ فَجَاءَ بِالْمِفْتَحِ فَفَتَحَ الْبَابَ قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَبِلَالٌ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ وَأَمَرَ بِالْبَابِ فَأُغْلِقَ فَلَبِثُوا فِيهِ مَلِيًّا ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ

عقری و حلقی؛ یعنی خداوند او را نازا قرار دهد و موی سرش را بتراشد یا او را به دردی در حلقش مبتلا گرداند. [برگرفته از شرح نووی بر مسلم]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَبَادَرْتُ النَّاسَ فَتَلَقَّيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَارِجًا وَبِلَالٌ عَلَى إِثْرِهِ فَقُلْتُ لِبِلَالٍ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ قَالَ: وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ صَلَّى؟

۳۸۹-(۰۰۰) از نافع روایت است که عبدالله [بن عمر] گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکه در حیاط کعبه فرود آمد و به دنبال عثمان بن طلحه فرستاد. عثمان کلید کعبه را آورد و درب کعبه را باز کرد. راوی گفت: رسول خداﷺ به کعبه وارد شد و اسامه و بلال و عثمان بن طلحه‌ﷺ نیز با ایشان داخل شدند. رسول خداﷺ امر فرمود که در کعبه بسته شود، پس بسته شد. سپس مدت زیادی را در آن‌جا درنگ کردند. بعد در را باز کرد. عبداللهﷺ گفت: از مردم سبقت گرفتم و خود را به پیامبرﷺ رساندم؛ در حالی که از کعبه خارج می‌شد و بلال در پی ایشان بود. به بلال گفتم: آیا رسول خداﷺ در آن نماز خواند؟ بلالﷺ گفت: بله. پرسیدم در کجای کعبه نماز خواند؟ بلالﷺ گفت: در بین دو ستون کعبه که آن دو را در برابر چهره‌اش قرار داد. عبدالله [بن عمر] گفت: فراموش کردم که از بلال بپرسم که رسول خداﷺ چند رکعت نماز خواند.

۳۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَقْبَلَ النَّبِيُّﷺ عَامَ الْفَتْحِ عَلَى نَاقَةٍ لِأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ حَتَّى أَنَاخَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ ثُمَّ دَعَا عُثْمَانَ بْنَ طَلْحَةَ فَقَالَ: ائْتِنِي بِالْمِفْتَاحِ فَذَهَبَ إِلَى أُمِّهِ فَأَبَتْ أَنْ تُعْطِيَهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَتُعْطِينِهِ أَوْ لَيَخْرُجَنَّ هَذَا السَّيْفُ مِنْ صُلْبِي قَالَ: فَأَعْطَتْهُ إِيَّاهُ فَجَاءَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ فَفَتَحَ الْبَابَ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

۳۹۰-(۰۰۰) از نافع روایت است که ابن‌عمرﷺ گفت: رسول خداﷺ در سال فتح [مکه] سوار بر شتری از آنِ اسامه بن زید آمد تا این که شترش را در حیاط کعبه خواباند. سپس عثمان بن طلحه را فراخواند و به او گفت: کلید کعبه را برایم بیاور. عثمان به نزد مادرش رفت؛ اما مادرش از دادن کلید امتناع ورزید. عثمان گفت: به خدا سوگند! یا کلید را می‌دهی یا این که این شمشیر از پشتم خارج می‌شود. راوی گفت: مادرش کلید را به او داد و او هم آن را به پیامبرﷺ تحویل داد. بعد از آن پیامبرﷺ در کعبه را باز کرد. راوی ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث قبل ذکر کرد.

۳۹۱ -(۰۰۰) وحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَحْیَی وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْبَیْتَ وَمَعَهُ أُسَامَةُ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَجَافُوا عَلَیْهِمُ الْبَابَ طَوِیلاً ثُمَّ فُتِحَ فَکُنْتُ اول مَنْ دَخَلَ فَلَقِیتُ بِلَالاً فَقُلْتُ: أَیْنَ صَلَّی رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ : بَیْنَ الْعَمُودَیْنِ الْمُقَدَّمَیْنِ. فَنَسِیتُ أَنْ أَسْأَلَهُ کَمْ صَلَّی رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۳۹۱-(۰۰۰) از نافع روایت است که ابن‌عمرؓ گفت: پیامبرﷺ، به همراه اسامه، بلالؓ و عثمانؓ وارد کعبه شدند. سپس برای مدتی طولانی دروازه را بر خویش بستند، سپس در باز شد و من اولین کسی بودم که داخل کعبه شدم، و بلال را دیدم و گفتم: رسول خداﷺ در کجا نماز خواند؟ بلالؓ گفت: میان آن دو ستون جلویی خانه‌ی [کعبه] و فراموش کردم از بلال سؤال کنم که پیامبر خداﷺ چند رکعت نماز خواند.

۳۹۲ -(۰۰۰) وحَدَّثَنِی حُمَیْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - یَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَؓ أَنَّهُ انْتَهَی إِلَی الْکَعْبَةِ وَقَدْ دَخَلَهَا النَّبِیُّﷺ وَبِلَالٌ وَأُسَامَةُ وَأَجَافَ عَلَیْهِمْ عُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْبَابَ قَالَ: فَمَکَثُوا فِیهِ مَلِیًّا ثُمَّ فُتِحَ الْبَابُ فَخَرَجَ النَّبِیُّﷺ وَرَقِیتُ الدَّرَجَةَ فَدَخَلْتُ الْبَیْتَ فَقُلْتُ: أَیْنَ صَلَّی النَّبِیُّﷺ قَالُوا: هَا هُنَا. قَالَ: وَنَسِیتُ أَنْ أَسْأَلَهُمْ کَمْ صَلَّی

۳۹۲-(۰۰۰) از نافع روایت است که ابن‌عمرؓ گفت: پیامبرﷺ، به همراه اسامهؓ، بلالؓ داخل کعبه شدند. سپس عثمان بن طلحه دروازه را بر آنان بست. پس آنان مدتی طولانی در درون کعبه به سر بردند. سپس در کعبه باز شد و رسول خداﷺ خارج شد، و من از پله بالا رفته و داخل کعبه شدم و پرسیدم: رسول خداﷺ کجا نماز خواند؟ گفتند: این‌جا (میان آن دو ستون جلویی) و فراموش کردم از آنان سؤال کنم که رسول خداﷺ چند رکعت نماز خواند؟

۳۹۳ -(۰۰۰) وحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ ح وحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْبَیْتَ هُوَ وَأُسَامَةُ بْنُ زَیْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَغْلَقُوا عَلَیْهِمْ فَلَمَّا فَتَحُوا کُنْتُ فِی اول مَنْ وَلَجَ فَلَقِیتُ بِلَالاً فَسَأَلْتُهُ هَلْ صَلَّی فِیهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ صَلَّی بَیْنَ الْعَمُودَیْنِ الْیَمَانِیَیْنِ.

۳۹۳-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: پیامبرﷺ، به همراه اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شدند و در را بر خود بستند. پس از گشودن در، اولین کسی که وارد کعبه شد، من بودم. بلال را دیدم و پرسیدم: رسول خداﷺ در کجا نماز خواند؟ گفت: میان آن دو ستون یمانی.

۳۹۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ هُوَ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ وَلَمْ يَدْخُلْهَا مَعَهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ أُغْلِقَتْ عَلَيْهِمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: فَأَخْبَرَنِی بِلَالٌ أَوْ عُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى فِی جَوْفِ الْكَعْبَةِ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ.

۳۹۴-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: پیامبرﷺ، به همراه اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شدند. کسی دیگر با آنان داخل نشد و سپس در را بستند. عبدالله بن عمر گفت: بلال یا عثمان بن طلحه به من گفتند: رسول خداﷺ میان آن دو ستون یمانی نماز خواند.

۳۹۵ -(۱۳۳۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ بَكْرٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ أَسَمِعْتَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالطَّوَافِ وَلَمْ تُؤْمَرُوا بِدُخُولِهِ قَالَ: لَمْ يَكُنْ يَنْهَى عَنْ دُخُولِهِ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ لَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ دَعَا فِي نَوَاحِيهِ كُلِّهَا، وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى خَرَجَ فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ فِي قُبُلِ الْبَيْتِ رَكْعَتَيْنِ وَقَالَ: هَذِهِ الْقِبْلَةُ قُلْتُ لَهُ: مَا نَوَاحِيهَا؟ أَفِي زَوَايَاهَا؟ قَالَ: بَلْ فِي كُلِّ قِبْلَةٍ مِنَ الْبَيْتِ.

۳۹۵-(۱۳۳۰) از ابن‌جریج روایت است که گفت: به عطاء گفتم: آیا از ابن عباس شنیده‌ای که می‌گفت: شما به انجام طواف امر شده‌اید و به داخل شدن در کعبه امر نشده‌اید. عطاء گفت: ابن عباس از داخل شدن در کعبه نهی نمی‌نمی‌کرد؛ اما از او شنیدم که می‌گفت: اسامه بن زید به من گفت: پیامبرﷺ داخل کعبه شد و در همه‌ی اطراف و گوشه‌های آن دعا کرد، و تا زمانی که از آن بیرون نیامد، نماز نخواند. هنگامی که بیرون آمد، در مقابل کعبه دو رکعت نماز خواند و فرمود: این قبله‌ی شماست. از ایشان پرسیدم: اطراف آن چگونه است؟ آیا روبه‌روی گوشه‌های آن می‌توان نماز خواند؟ فرمود: هر بخش از کعبه برای شما قبله است.

۳۹٦ -(۱۳۳۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَفِيهَا سِتُّ سَوَارٍ فَقَامَ عِنْدَ سَارِيَةٍ فَدَعَا وَلَمْ يُصَلِّ.

۳۹۶-(۱۳۳۱) شیبان بن فروخ از همام از عطا از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ وارد کعبه شد و در آن شش ستون بود و نزد ستونی ایستاد و دعا کرد و نماز نخواند.

۳۹۷ -(۱۳۳۲) وَحَدَّثَنِی سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنِی هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی أَوْفَی صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَدَخَلَ النَّبِیُّﷺ الْبَيْتَ فِی عُمْرَتِهِ؟ قَالَ: لاَ.

۳۹۷-(۱۳۳۲) سریج بن یونس از هشیم از اسماعیل بن ابوخالد روایت کرد و گفت: از عبدالله بن ابی‌اوفی، یار رسول خداﷺ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ در عمره وارد کعبه شدند؟ گفت: خیر.

باب ٦٩ ـ نوسازی کعبه

۳۹۸ -(۱۳۳۳) حَدَّثَنَا يَحْيَی بْنُ يَحْيَی أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَوْلاَ حَدَاثَةُ عَهْدِ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ لَنَقَضْتُ الْكَعْبَةَ وَلَجَعَلْتُهَا عَلَی أَسَاسِ إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّ قُرَيْشًا حِينَ بَنَتِ الْبَيْتَ اسْتَقْصَرَتْ وَلَجَعَلْتُ لَهَا خَلْفًا».

۳۹۸-(۱۳۳۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: ای عایشه رضی الله عنها! اگر عهد قوم تو نسبت به کفر تازه نبود، کعبه را بر اساس قواعد ابراهیم نوسازی می‌کردم؛ زیرا وقتی قریش آن را بنا نهادند، در آن کوتاهی ورزیدند و اگر من بودم، برای آن در پشتی نصب می‌کردم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام، با این اسناد روایت کردند.

(۱۳۳۳) موطأ: ۸۱۳؛ بخاری، ۱۵۸۳؛ نسائی، ۲۹۰۰؛ دارمی، ۱۸۶۸؛ احمد، ۲۴۸۷۱؛ ابن حبان، ۳۸۱۵؛ ابن خزیمه، ۲۷۲۶؛ بیهقی در سنن، ۹۰۲۵. حِجر: به سنگ اسماعیل معروف است و شکلی نیم‌دایره دارد. دو رکن آن به کعبه چسبیده‌اند؛ ولی جزو رکن‌های کعبه در زمان بنای ابراهیم نیستند. در شریعت نیز لمس کردن یا بوسیدن آن‌ها وجود ندارد (شرح تیسیر صحیح بخاری، ج۱، ح ۱۵۸۳)؛ اما خود حِجر جزو کعبه محسوب می‌شود.

۳۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَخْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَمْ تَرَىْ أَنَّ قَوْمَكِ حِينَ بَنَوُا الْكَعْبَةَ اقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ تَرُدُّهَا عَلَى قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ؟. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلاَ حِدْثَانُ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ لَفَعَلْتُ» فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: لَئِنْ كَانَتْ عَائِشَةُ سَمِعَتْ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أُرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ اسْتِلاَمَ الرُّكْنَيْنِ اللَّذَيْنِ يَلِيَانِ الْحِجْرَ إِلَّا أَنَّ الْبَيْتَ لَمْ يُتَمَّمْ عَلَى قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ

۳۹۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! آیا قوم خویش (قریش) را ندیدی که در حین بنای کعبه، از پایه‌های ابراهیم کاستند؟ [مربوط به پنج سال قبل از بعثت پیامبر ﷺ است]». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا آن را به همان قواعد و پایه‌های پیشین ابراهیم برنگرداندی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر قوم تو به سمت کفر بر نمی‌گشتند، هر آینه این کار را انجام می‌دادم». عبد الله بن عمر گفت: از زمانی که عایشه رضی الله عنها این را از رسول خدا ﷺ شنید، گمان نرفته که رسول خدا ﷺ لمس دو رکنِ نزدیک به حِجر را ترک گفته باشد، جز بدین خاطر که خانه‌ی کعبه بر پایه‌های بنای ابراهیم سامان نیافته بود.

۴۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى قُحَافَةَ يُحَدِّثُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْلاَ أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثُو عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ - أَوْ قَالَ بِكُفْرٍ - لأَنْفَقْتُ كَنْزَ الْكَعْبَةِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ و لَجَعَلْتُ بَابَهَا بِالأَرْضِ، و لأَدْخَلْتُ فِيهَا مِنَ الْحِجْرِ».

۴۰۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «اگر عهد قوم تو با جاهلیت یا گفت: با کفر، نزدیک نبود، (تازه مسلمان نشده بودند) گنج کعبه را در راه خدا انفاق می‌کردم و دروازه‌ی آن را به زمین می‌رساندم و حِجر [اسماعیل] را در آن داخل می‌کردم.

۴۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنِى ابْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ سَعِيدٍ - يَعْنِى ابْنَ مِينَاءَ - قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَقُولُ: حَدَّثَتْنِى خَالَتِى - يَعْنِى عَائِشَةَ - قَالَتْ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا عَائِشَةُ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثُو عَهْدٍ بِشِرْكٍ لَهَدَمْتُ الْكَعْبَةَ فَأَلْزَقْتُهَا بِالْأَرْضِ وَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًا وَبَابًا غَرْبِيًا وَزِدْتُ فِيهَا سِتَّةَ أَذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ فَإِنَّ قُرَيْشًا اقْتَصَرَتْهَا حَيْثُ بَنَتِ الْكَعْبَةَ».

۴۰۱-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! اگر قوم تو به دوران شرک و خطرِ برگشتن به آن نزدیک نبودند، امر می‌کردم کعبه را تخریب کنند و درِ آن را به زمین وصل می‌کردم و برای آن دو در قرار می‌دادم: دری شرقی و دری غربی. هم‌چنین شش ذراع از حِجر را در آن می‌افزودم. به تحقیق قریش در وقت بنای کعبه از داخل کردن آن به کعبه قصور کردند».

٤٠٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: لَمَّا احْتَرَقَ الْبَيْتُ زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ حِينَ غَزَاهَا أَهْلُ الشَّامِ فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ تَرَكَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ حَتَّى قَدِمَ النَّاسُ الْمَوْسِمَ يُرِيدُ أَنْ يُجَرِّئَهُمْ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ، فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَشِيرُوا عَلَيَّ فِي الْكَعْبَةِ أَنْقُضُهَا ثُمَّ أَبْنِي بِنَاءَهَا أَوْ أُصْلِحُ مَا وَهَى مِنْهَا؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنِّي قَدْ فُرِقَ لِي رَأْيٌ فِيهَا أَرَى أَنْ تُصْلِحَ مَا وَهَى مِنْهَا، وَتَدَعَ بَيْتًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَأَحْجَارًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا، وَبُعِثَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ . فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: لَوْ كَانَ أَحَدُكُمُ احْتَرَقَ بَيْتُهُ مَا رَضِيَ حَتَّى يُجِدَّهُ فَكَيْفَ بَيْتُ رَبِّكُمْ إِنِّي مُسْتَخِيرٌ رَبِّي ثَلَاثًا ثُمَّ عَازِمٌ عَلَى أَمْرِي. فَلَمَّا مَضَى الثَّلَاثُ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى أَنْ يَنْقُضَهَا، فَتَحَامَاهُ النَّاسُ أَنْ يَنْزِلَ بِأَوَّلِ النَّاسِ يَصْعَدُ فِيهِ أَمْرٌ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى صَعِدَهُ رَجُلٌ فَأَلْقَى مِنْهُ حِجَارَةً فَلَمَّا لَمْ يَرَهُ النَّاسُ أَصَابَهُ شَيْءٌ تَتَابَعُوا فَنَقَضُوهُ حَتَّى بَلَغُوا بِهِ الْأَرْضَ فَجَعَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ أَعْمِدَةً فَسَتَّرَ عَلَيْهَا السُّتُورَ حَتَّى ارْتَفَعَ بِنَاؤُهُ وَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنَّ النَّاسَ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِكُفْرٍ وَلَيْسَ عِنْدِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يُقَوِّي عَلَى بِنَائِهِ لَكُنْتُ أَدْخَلْتُ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ خَمْسَ أَذْرُعٍ وَلَجَعَلْتُ لَهَا بَابًا يَدْخُلُ النَّاسُ مِنْهُ وَبَابًا يَخْرُجُونَ مِنْهُ» قَالَ: فَأَنَا الْيَوْمَ أَجِدُ مَا أُنْفِقُ وَلَسْتُ أَخَافُ النَّاسَ. قَالَ: فَزَادَ فِيهِ خَمْسَ أَذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ حَتَّى أَبْدَى أُسًّا نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَبَنَى عَلَيْهِ الْبِنَاءَ. وَكَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ ذِرَاعًا فَلَمَّا زَادَ فِيهِ اسْتَقْصَرَهُ فَزَادَ فِي طُولِهِ عَشْرَ أَذْرُعٍ وَجَعَلَ لَهُ بَابَيْنِ أَحَدُهُمَا يُدْخَلُ مِنْهُ وَالْآخَرُ يُخْرَجُ مِنْهُ فَلَمَّا قُتِلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ كَتَبَ الْحَجَّاجُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ يُخْبِرُهُ بِذَلِكَ وَيُخْبِرُهُ أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ قَدْ وَضَعَ الْبِنَاءَ عَلَى أُسٍّ نَظَرَ إِلَيْهِ الْعُدُولُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ إِنَّا لَسْنَا مِنْ تَلْطِيخِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي شَيْءٍ.

أَمَّا مَا زَادَ فِي طُولِهِ فَأَقَرَّهُ، وَأَمَّا مَا زَادَ فِيهِ مِنْ الْحِجْرِ فَرَدَّهُ إِلَى بِنَائِهِ وَسَدَّ الْبَابَ الَّذِي فَتَحَهُ فَنَقَضَهُ وَأَعَادَهُ إِلَى بِنَائِهِ.

۴۰۲-(۰۰۰) عطاء گفت: هنگامی که مردم شام در دوران یزید بن معاویه به کعبه حمله کردند و کعبه در آتش سوخت و آن‌چه نباید اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد، عبدالله بن زبیر آن را به حال خود واگذاشت تا این که مردم برای حج آمدند. هدفش از این کار، این بود که آنان را برای جنگیدن با مردم شام تحریک کند. هنگامی که مردم برگشتند، گفت: ای مردم! درباره‌ی کعبه به من مشورت دهید؛ آیا آن را خراب کرده و دوباره بسازم یا آن‌چه را که خراب شده است، بازسازی کنم؟ ابن عباس گفت: در این مورد، چیزی به نظرم رسید و گفتم: رأی من این است که آن‌چه را که خراب شده است، بازسازی نمایی و خانه‌ای را که مردم بر اساس آن اسلام آورده‌اند و هم‌چنین سنگ‌هایی را که مردم بر اساس آن اسلام آورده‌اند و پیامبرﷺ بر اساس آن مبعوث شده است، به حال خود واگذاری. ابن زبیر‌ رضی الله عنه گفت: اگر خانه‌ی یکی از شما آتش بگیرد، به کم‌تر از بازسازی آن راضی نمی‌شوید، پس چگونه برای خانه‌ی خدا رضایت می‌دهید؟! من سه روز از پروردگارم استخاره می‌نمایم و بعد از آن تصمیم می‌گیرم. پس از گذشت سه روز تصمیم گرفت که آن را خراب کند. اما مردم از تخریب آن، خودداری کردند؛ زیرا از آن می‌ترسیدند که اولین کسی که برای تخریب بالا رود، از آسمان عذابی او را فروگیرد، تا این که سر انجام مردی بالا رفت و سنگی از آن انداخت. چون مردم دیدند که به او آسیبی نرسید، کار را ادامه دادند و آن را خراب کردند، تا این که با زمین هم سطح گردید. آن‌گاه ابن زبیر ستون‌هایی نصب کرد و بر آن‌ها پرده انداخت تا این که دیوارهایش را بلند کردند. بعد از آن، ابن زبیر‌ رضی الله عنه گفت: من شنیدم که عایشه رضی الله عنها می‌گفت: پیامبرﷺ فرمود: «اگر مردم تازه مسلمان نمی‌بودند و من به اندازه‌ی ساختن آن هزینه می‌داشتم، پنج ذراع از حِجر (حطیم) را جزو کعبه قرار می‌دادم و یک دروازه برای آن در نظر می‌گرفتم که مردم از آن وارد شوند و دروازه‌ای دیگر برای آن در نظر می‌گرفتم تا مردم از آن خارج شوند». من امروز هزینه‌ی ساختن آن را دارم و از مردم نیز نمی‌ترسم. [زیرا تازه مسلمان نیستند و بدین وسیله دچار فتنه و شک و تردید نمی‌گردند]. راوی گفت: این گونه ابن زبیر پنج ذراع از حطیم را بر کعبه افزود، تا این که بنیادی گذاشت و مردم آن را دیدند و بنا را بر آن ساخت. قابل یاد آوری است که طول کعبه هیجده ذراع بود. هنگامی که در آن افزود، این

طول را کم دانست، لذا ده ذراع دیگر بر طول آن افزود و برای آن دو دروازه قرار داد: یکی برای وارد شدن و دیگری برای بیرون رفتن. هنگامی که عبدالله بن زبیر ﷺ به شهادت رسید، حجاج نامه‌ای به عبدالملک بن مروان نوشت و او را از ماجرا مطلع ساخت و همچنین به او اطلاع داد که ابن زبیر بنای کعبه را بر بنیادی نهاده است که افراد عادل مکه دیده‌اند. عبدالملک به حجاج نوشت: ما با آلودگی‌های عبدالله بن زبیر کاری نداریم. آن‌چه را که بر طول کعبه افزوده است به حال خود بگذار و آن‌چه را که از حطیم به کعبه افزوده است، به بنای اولش برگردان و دروازه‌ای را که باز کرده است، ببند. از همین روی حجاج کعبه را خراب کرد و به حالت اولش بازگرداند.

٤٠٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ وَالْوَلِيدَ بْنَ عَطَاءٍ يُحَدِّثَانِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَبِيعَةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدٍ :وفد الحارث بن عبدالله علی عبدالملک بن مروان فی خلافته فقال عبدالملک: ما اظنّ أَبَا خُبَيْبٍ – يَعْنِی ابْنَ الزُّبَيْرِ – سَمِعَ مِنْ عَائِشَةَ ما کان یزعم انّه سمعه منها. قال الحال: بلی انا سمعته منها. قال: سمعتها تقول ماذا؟ قال: قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ قَوْمَكِ اسْتَقْصَرُوا فِی بُنْيَانِ الْبَيْتِ، وَلَوْلاَ حَدَاثَةُ عَهْدِهِمْ بِالشِّرْكِ أَعَدْتُ مَا تَرَكُوا مِنْهُ، فَإِنْ بَدَا لِقَوْمِكِ مِنْ بَعْدِی أَنْ يَبْنُوهُ فَهَلُمِّی لأُرِيَكِ مَا تَرَكُوا مِنْهُ». فَأَرَاهَا قَرِيبًا مِنْ سَبْعَةِ أَذْرُعٍ. هَذَا حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدٍ وَزَادَ عَلَيْهِ الْوَلِيدُ بْنُ عَطَاءٍ قَالَ النَّبِیُّ ﷺ :«وَلَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ مَوْضُوعَيْنِ فِی الأَرْضِ شَرْقِيًّا وَغَرْبِيًّا، وَهَلْ تَدْرِينَ لِمَ كَانَ قَوْمُكِ رَفَعُوا بَابَهَا؟». قَالَتْ: قُلْتُ: لاَ. قَالَ:«تَعَزُّزًا أَنْ لاَ يَدْخُلَهَا إِلاَّ مَنْ أَرَادُوا فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا هُوَ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَهَا يَدْعُونَهُ يَرْتَقِی حَتَّى إِذَا كَادَ أَنْ يَدْخُلَ دَفَعُوهُ فَسَقَطَ» قال: عبدالملک للحارث: انتَ سمعتها تقول هذا؟ قال: فنکتَ ساعةً بعصاهُ ثُمَّ قال: وَدِدتُ أنّی ترکته و ما تَحمَّلَ.

۴۰۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عُبید روایت است که گفت: در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، حارث بن عبدالله به نزد وی رفت. عبدالملک گفت: من گمان نمی‌کنم که ابوخبی (ابن‌زبیر) از عایشه ؓ شنیده باشد، آن‌چه را که گمان می‌کند از او شنیده است. حارث گفت: این حقیقت دارد؛ من هم این سخن را از عایشه ؓ شنیده‌ام. عبدالملک گفت: چه چیزی از عایشه ؓ شنیده‌ای؟ حارث گفت: عایشه ؓ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا قوم تو ساختمان کعبه را کوتاه کرده‌اند. اگر تازه مسلمان نشده بودند و زمانشان به شرک نزدیک نبود،

آن‌چه را که از آن کنار گذاشتند، به حالت اوّل آن بر می‌گرداندم و اگر بعد از من گروهی خواستند که آن را از نو بنیان نهند، پس بیا تا به تو نشان دهم آن‌چه را که آنان ترک کرده‌اند». پس پیامبرﷺ نشان قریب به هفت ذراع را به حضرت عایشهؓ نشان داد. این بود حدیث عبدالله بن عبید، و ولید بن عطاء بر آن افزود و گفت که رسول خداﷺ فرمود: «و برای آن دو دروازه چسبیده به زمین قرار می‌دادم: دری شرقی و دری غربی. آیا می‌دانی که چرا قریش در را در قسمت بالا نصب کردند؟» گفتم: خیر؛ فرمود: «به خاطر این که رفتن به درون آن را سخت کنند، جز برای کسانی که خود خواهند و اگر کسی می‌خواست داخل آن شود، او را فرا می‌خواندند تا از در آن بالا رود و چون بالا می‌رفت، او را مانع می‌شدند و او می‌افتاد». عبدالملک به حارث گفت: آیا خودت از عایشهؓ شنیدی که این سخن را می‌گفت؟ راوی گفت: عبدالملک ساعتی با عصایش به زمین می‌زد، سپس گفت: ای کاش! او را با آن‌چه که خودش متحمل آن شده بود، رها می‌کردم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ بَكْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبله از ابوعاصم –ح– و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌بکر نقل کردند.

٤٠٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَكْرٍ السَّهْمِىُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ أَبِى صَغِيرَةَ عَنْ أَبِى قَزَعَةَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ بَيْنَمَا هُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ إِذْ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ ابْنَ الزُّبَيْرِ حَيْثُ يَكْذِبُ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يَا عَائِشَةُ لَوْلاَ حِدْثَانُ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ لَنَقَضْتُ الْبَيْتَ حَتَّى أَزِيدَ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ فَإِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرُوا فِى الْبِنَاءِ». فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى رَبِيعَةَ: لاَ تَقُلْ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَنَا سَمِعْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ تُحَدِّثُ هَذَا. قَالَ: لَوْ كُنْتُ سَمِعْتُهُ قَبْلَ أَنْ أَهْدِمَهُ لَتَرَكْتُهُ عَلَى مَا بَنَى ابْنُ الزُّبَيْرِ.

۴۰۴-(۰۰۰) از ابوقزعه روایت است که گفت: هنگامی که عبدالملک بن مروان کعبه را طواف می‌کرد، در این اثنا گفت: مرگ بر ابن‌زبیر که بر ام‌المؤمنینؓ دروغ می‌بست و می‌گفت که از وی شنیده است که رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشهؓ! اگر عهد قوم تو با کفر تازه نبود، کعبه را تخریب می‌کردم، سپس آن را بر اساس [طرح] ابراهیم بنا می‌کردم. چون قریش در

بنای آن کاستند». حارث بن عبدالله بـن ابـی‌ربیعـه گفـت: ای امیرالمـؤمین! چنـین نگـو. مـن از ام‌المؤمنین رضی الله عنها شنیدم که چنین سخنی بر زبان راند. راوی گفت: عبدالملک بن مروان گفت: اگـر قبل از این که آن را ویران می‌کردم، این مسأله را شنیده بودم، آن را همان گونه رها می‌کردم کـه ابن‌زبیر در مورد آن عمل کرده بود.

باب ۷۰ ـ دیوار و درب کعبه

٤٠٥ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجَدْرِ أَمِنَ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ:«نَعَمْ». قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يُدْخِلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ:«إِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرَتْ بِهِمُ النَّفَقَةُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ:«فَعَلَ ذَلِكِ قَوْمُكِ لِيُدْخِلُوا مَنْ شَاءُوا وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا وَلَوْلاَ أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَخَافَ أَنْ تُنْكِرَ قُلُوبُهُمْ لَنَظَرْتُ أَنْ أُدْخِلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ وَأَنْ أُلْزِقَ بَابَهُ بِالأَرْضِ».

۴۰۵ـ(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ دربـاره‌ی حطـیم سـؤال کردم که آیا جزو کعبه است؟ فرمود: «آری» گفتم: پس چـرا آن را داخـل کعبـه نکردنـد؟ فرمـود: «هزینه‌ی آنان اندک بود و کفایت نکرد». گفتم: پس چرا درِ آن مرتفع است؟ فرمود: «قوم تو ایـن کار را کردند تا هر کس را که بخواهند، وارد آن کنند و هر کس را که نخواهند، منـع نماینـد. اگـر قوم تو با جاهلیت نوعهد نبودند. من نمی‌ترسیدم که دل آنان این کار را ناخوشایند بدارد، که دیـوار را درون کعبه قرار دهم و درِ آن را به زمین بچسبانم، حتماً این کار را می‌کردم».

٤٠٦ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مُوسَى - حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحِجْرِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي الأَحْوَصِ و قال فيه: فقلت: فما شَأْنُ بَابِهِ مُرتفعاً لا يُصعَدُ اليه بِسُلَّمٍ؟ و قال: مَخافَةَ ان تَنفِرَ قُلُوبُهُم.

۴۰۶ـ(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ دربـاره‌ی حجـر (حطـیم) سؤال کردم، سپس حدیث مشابه ابواحوص را روایت کرد، و در این روایت هم گفت: پرسیدم: پـس چرا دروازه‌ی آن مرتفع است و با پله به سوی آن بالا نمی‌روند. هم‌چنین گفت: از تـرس ایـن کـه دل آنان آن را انکار کنند.

باب ۷۱ ـ حج کردن به جای شخص عاجز و سالخورده و نظایر آن یا به نیابت از شخص متوفی

٤٠٧ -(١٣٣٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ تَسْتَفْتِيهِ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشِّقِّ الآخَرِ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَثْبُتَ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ:«نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ.[1]

۴۰۷-(۱۳۳۴) از عبدالله بن عباسﷺ روایت است که گفت: فَضْل به همراه رسول خداﷺ بر مرکبی سوار بود. زنی از قبیله‌ی خَثْعم آمد و از رسول خداﷺ طلب فتوا کرد. فضل به او نگاه کرد و او هم به فضل نگاه می‌کرد. پیامبر خداﷺ نیز صورتِ فضل را به طرف دیگر برگرداند. زن گفت: ای رسول الله! فریضه‌ی خداوندﷻ بر بندگانش درباره‌ی حج شامل پدرم شده است که پیرمردی بسیار سالخوده است و نمی‌تواند خود را بر پشت شتر ثابت نگه دارد؛ من می‌توانم به جای او حج بگزارم؟ فرمود: آری. این ماجرا در حجةالوداع اتفاق افتاد.

٤٠٨ -(١٣٣٥) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الْفَضْلِ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ خَثْعَمَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ اللَّهِ فِي الْحَجِّ وَهُوَ لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى ظَهْرِ بَعِيرِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:«فَحُجِّي عَنْهُ».

۴۰۸-(۱۳۳۵) علی بن خشرم از فضل روایت کرد که گفت: زنی از قبیله‌ی خَثْعم آمد و گفت: ای رسول خدا! فریضه‌ی خداوندﷻ بر بندگانش درباره‌ی حج شامل پدرم شده است که پیرمردی بسیار سالخوده است و نمی‌تواند خود را بر پشت شتر ثابت نگه دارد. رسول خداﷺ فرمود: «به جای او حج کن».

باب ۷۲ ـ صحت حج کودک و پاداش فردی که بانی این کار است

٤٠٩ -(١٣٣٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۱۳.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ لَقِیَ رَكْبًا بِالرَّوْحَاءِ فَقَالَ:«مَنِ الْقَوْمُ؟». قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ. فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ:«رَسُولُ اللَّهِ». فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًا فَقَالَتْ: أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ:«نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ».

۴۰۹-(۱۳۳۶) از عبدالله بن عباس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ سوارانی را در روحاء دید و فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: ما مسلمانیم. پرسیدند: شما کیستی؟ فرمود: «رسول خدایم». زنی کودکش را بلند کرد و گفت: آیا برای این کودک هم حج صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

٤١٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: رَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِيًا لَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلِهَذَا حَجٌّ قَالَ:«نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ».

۴۱۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عباس‌ﷺ روایت است که گفت: زنی کودکش را بلند کرد و گفت: ای رسول خدا! حج این کودک صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

٤١١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ أَنَّ امْرَأَةً رَفَعَتْ صَبِيًا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلِهَذَا حَجٌّ قَالَ:«نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ».

۴۱۱-(۰۰۰) از کریب روایت است که گفت: زنی کودکش را بلند کرد و گفت: ای رسول خدا! حج این کودک صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالرحمن از سفیان از محمد بن عقبه از کریب از ابن عباس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۷۳ـ فریضه حج یک بار در عمر

٤١٢ -(١٣٣٧) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا الرَّبِيعُ بْنُ مُسْلِمٍ الْقُرَشِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ وَلَمَا اسْتَطَعْتُمْ » ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِى مَا تَرَكْتُكُمْ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلاَفِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَىْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَىْءٍ فَدَعُوهُ».

۴۱۲-(۱۳۳۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ برای ما خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! خداوندﷻ حج را بر شما واجب کرد، پس حج کنید». مردی گفت: یا رسول الله! آیا هر سال باید حج کنیم؟ رسول خداﷺ چیزی نفرمود تا آن مرد سه بار سؤالش را تکرار نمود. سپس رسول خداﷺ فرمود: «اگر می‌گفتم: آری، بر شما واجب می‌گردید؛ در حالی که شما توان آن را نداشتید». در ادامه فرمود: «در آن‌چه شما را واگذاشتم، مرا واگذارید [و سؤال نکنید]؛ زیرا قوم‌های پیشین به خاطر سؤالات زیاد و اختلاف با پیامبرانشان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم، به تناسب توان خود آن را انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب ورزید».

باب ٧٤ ـ سفر زن با مَحرم برای انجام حج و غیره

٤١٣ -(١٣٣٨) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ ثَلاَثًا إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ».[1]

۴۱۳-(۱۳۳۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زن سفر سه روزه جز به همراه مَحرم جایز نیست».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ و قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ أَبِيهِ ثَلَاثَةً إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۶.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نمیر و ابواسامه -ح- و ابن‌نمیر از پـدرم، همگـی از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابی بکـر آمـده: بـالاتر از سـه روز، و ابن نمیر به نقل از پدرش گفت: مسافرت سه روزه را جز این که محرمی همراهش باشد.

٤١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ ثَلاَثِ لَيَالٍ إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ».

۴۱۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی کـه بـه خدا و روز باز پسین ایمان دارد، روا نیست که مسـافتی سـه روزه را بـدون همراهـی محـارم پـی سپرد».

٤١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَيْرٍ - عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْهُ حَدِيثًا فَأَعْجَبَنِى فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: فَأَقُولُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلاَّ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِى هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الأَقْصَى». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:«لاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ يَوْمَيْنِ مِنَ الدَّهْرِ إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا أَوْ زَوْجُهَا».[1]

۴۱۵-(۰۰۰) از قزعه روایت است که گفت: حدیثی را از ابوسعید شنیدم که مـرا بـه شـگفت آورد. به او گفتم: آیا تو خود این را از رسول خداﷺ شـنیدی؟ گفـت: آیـا بـر رسـول خـداﷺ دروغ می‌بندم؟! شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «رخت سفر نبندید مگر به طرف سه مسجد: مسجد من [در مدینه]، مسجدالحرام [در مکه] و مسجدالاقصی [در بیـت‌المقـدس]». هـم‌چـنین شـنیدم کـه می‌فرمود: «زن مسافتی دو روزه را به سفر نمی‌رود، جـز ایـن کـه همـراه او محـرم یـا شـوهرش باشد».

٤١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْبَعًا فَأَعْجَبْنَنِى وَآنَقْنَنِى: نَهَى أَنْ تُسَافِرَ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ إِلاَّ وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ. وَاقْتَصَّ بَاقِىَ الْحَدِيثِ.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۷.

۴۱۶-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: من چهار چیز را از رسول خداﷺ شنیدم که مرا متعجب و خوشحال ساخت. نهی فرمود از این که زن مسافتی دو روزه را بدون مَحرم یا شوهر طی کند. سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

٤١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَهْمِ بْنِ مِنْجَابٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ ثَلاَثًا إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ».

۴۱۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زن مسافتی سه روزه را جز با مَحرم نباید طی کند».

٤١٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ - قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تُسَافِرِ امْرَأَةٌ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ».

۴۱۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نباید زن مسافتی بیش از سه روز راه را جز همراه با محرم به مسافرت رود».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«أَكْثَرَ مِنْ ثَلاَثٍ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ».

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از سعید از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مسافت بیش از سه روز راه را جز همراه با محارم طی نکنید».

٤١٩ -(١٣٣٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ لَيْلَةٍ إِلاَّ وَمَعَهَا رَجُلٌ ذُو حُرْمَةٍ مِنْهَا».[1]

۴۱۹-(۱۳۳۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زن مسلمان سفر به فاصله‌ی زمانی یک شبانه‌روز جز با همراهی یکی از مردان مَحرم جایز نیست».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۸.

٤٢٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی ذِئْبٍ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ أَبِی سَعِیدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِیرَةَ یَوْمٍ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ».

۴۲۰-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خـدا و روز بازپسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی یک روزه را جز با مَحرم طی کند».

٤٢١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی سَعِیدٍ الْمَقْبُرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِیرَةَ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ عَلَیْهَا».

۴۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خـدا و روز بازپسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی یک روزه را جز با مَحرم طی کند».

٤٢٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - یَعْنِی ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا سُهَیْلُ بْنُ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ أَنْ تُسَافِرَ ثَلاَثًا إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

۴۲۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی، مسافرتی که سه روز به طول بینجامد، جز با همرامی مَحرم، روا نیست».

٤٢٣ -(١٣٤٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ جَمِیعًا - عَنْ أَبِی مُعَاوِیَةَ قَالَ أَبُو كُرَیْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ سَفَرًا یَكُونُ ثَلاَثَةَ أَیَّامٍ فَصَاعِدًا إِلاَّ وَمَعَهَا أَبُوهَا أَوِ ابْنُهَا أَوْ زَوْجُهَا أَوْ أَخُوهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

۴۲۳-(۱۳۴۰) از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زنی که بـه سفری سه روزه می‌رود، باید همراه پدر یا پسر یا برادر یا شوهر یا هر یک از محارم به سـفر رود و بر او جایز نیست که تنها سفر کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو سَعِیدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوسعید اشج از وکیع از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٢٤ -(١٣٤١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ أَبِي مَعْبَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ يَقُولُ: «لاَ يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَّةً وَإِنِّي اكْتُتِبْتُ فِي غَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: «انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ».[1]

۴۲۴-(۱۳۴۱) از ابومعبد روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: او از رسول خدا ﷺ شنید که سخنرانی می‌کرد و می‌فرمود: «نباید هیچ مردی با زنی [نامحرم] خلوت کند؛ مگر این که محرمی از محارم زن حضور داشته باشد و زن نباید بدون همراهی مَحرم به سفر رود». مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! من در غزوه‌ی این و آن ثبت نام کرده‌ام و زنم به قصد حج رفته است. رسول خدا ﷺ فرمود: «برو و همراه همسرت حج کن».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَمْرٍو بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد از عمرو، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ - الْمَخْزُومِيُّ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از هشام (ابن سلیمان مخزومی) از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

باب ۷۵ - آن‌چه باید به وقت سفرِ حج یا غیر آن بگوید

٤٢٥ -(١٣٤٢) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُوالزُّبَيْرِ أَنَّ عَلِيًّا الأَزْدِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ عَلَّمَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ كَبَّرَ ثَلاَثًا ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۰۶.

رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾،[الزخرف: ١٣-١٤] اللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِی سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَی، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَی، اللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِی الأَهْلِ، اللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِالسَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِی الْمَالِ وَالأَهْلِ». وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ. وَزَادَ فِيهِنَّ:«آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ».

۴۲۵-(۱۳۴۲) از علی ازدی روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ به ما چنین تعلیم داد که رسول خداﷺ وقت سوار شدن بر مرکب و رفتن برای سفر، پس از سه بار تکبیر گفتن (الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر) می‌فرمود: «(پاک است آن ذاتی که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی توانستیم آنرا مسخّر گردانیم). الهی! ما در این سفر خواهان نیکی و تقوی و عملی هستیم که باعث خشنودی تو باشد. بار الها! این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. خداوندا! تویی همراه ما در این سفر و تو جانشین ما در خانواده هستی. بار الها! از مشقت‌های سفر و دیدن مناظر غم انگیز و تحول ناگوار در مال و خانواده، به تو پناه می‌برم». هنگام بازگشت نیز همین دعا را خواند و در آن افزود: «ما توبه کنان، عبادت کنان، و ستایش کنان برای پروردگارمان، در حال بازگشت هستیم [به نزد تو برگشتیم و توبه کردیم و عبادت می‌کنیم و حمد و سپاس پرودرگار را به جای می‌آوریم]».

٤٢٦ -(١٣٤٣) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ إِذَا سَافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ وَدَعْوَةِ الْمَظْلُومِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الأَهْلِ وَالْمَالِ.

۴۲۶-(۱۳۴۶) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: هر وقت رسول خداﷺ سفر می‌کرد از مشقت سفر، دلتنگی، نقصان بعد از افزونی، دعای مظلوم و سوء قصد در اهل و مال به خداوندﷻ پناه می‌جست».

٤٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَی بْنُ يَحْيَی وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِی حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ كِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَاحِدِ فِي الْمَالِ وَالأَهْلِ وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ خَازِمٍ قَالَ :يَبْدَأُ بِالأَهْلِ إِذَا رَجَعَ وَفِي رِوَايَتِهِمَا جَمِيعًا اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ

۴۲۷-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و زهیر بن حرب، همگی از ابومعاویه -ح- و حامد بن عمر، از عبدالواحد، هر دو از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در روایت عبدالواحد «فی المال و الاهل» گفته شده است و در روایت محمد بن حازم گفت: هنگامی که بر می‌گردد در دعایش اهل را قبل از مال ذکر می‌کند و در روایت هر دو آمده است: پروردگارا! از مشقت سفر به تو پناه می‌برم.

باب ٧٦ ـ دعای هنگام برگشتن از سفر حج و غیر آن

٤٢٨ -(١٣٤٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ‌رضي الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجُيُوشِ أَوِ السَّرَايَا أَوِ الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ إِذَا أَوْفَى عَلَى ثَنِيَّةٍ أَوْ فَدْفَدٍ كَبَّرَ ثَلاَثًا ثُمَّ قَالَ:«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ».[۱]

۴۲۸-(۱۳۴۴) از عبدالله بن عمر‌رضي الله عنهما روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ از لشکریان یا سریه‌ها یا حج یا عمره‌ای برمی‌گشت، به هر بلندایی یا زمین همواری می‌رسید، سه تکبیر می‌گفت، سپس می‌فرمود: «هیچ معبود بر حقّی جز الله، که ذاتی بی همتا است، وجود ندارد؛ فرمان‌روایی و ستایش تنها از آن اوست، و او بر هر چیزی تواناست، ما به سوی خدا بر می‌گردیم و در پیشگاهش توبه می‌کنیم و پروردگار خود را عبادت و سجده و ستایش می‌نماییم. خداوند وعده‌ی خود را تحقق بخشید و بنده‌ی خود را یاری داد و تنها اوست که گروهای گرد آمده علیه اسلام را شکست داد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا مَعْنٌ عَنْ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ إِلاَّ حَدِيثَ أَيُّوبَ فَإِنَّ فِيهِ التَّكْبِيرَ مَرَّتَيْنِ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۷.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب -ح- و ابن ابوعمر از معن از مالک -ح- و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک، همه‌ی آنان از نافع از ابن عمر از پیامبرﷺ همانند حدیث فوق را روایت کردند؛ جز حدیث ایوب که در آن دوبار تکبیر آمده است.

٤٢٩ -(١٣٤٥) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِیِّﷺ أَنَا وَأَبُو طَلْحَةَ. وَصَفِيَّةُ رَدِيفَتُهُ عَلَى نَاقَتِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ:«آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَى الْمَدِينَةَ.

۴۲۹-(۱۳۴۵) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: من و ابوطلحه همراه رسول خداﷺ برگشتیم و صفیه (همسر پیامبرﷺ) پشت سر ایشان بر شتر سوار بود. چون به نزدیکی مدینه رسیدیم، رسول خداﷺ فرمود: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». پیوسته چنین گفت تا به مدینه رسیدیم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

۳۲۷۹- حمید بن مسعده از بشر بن مفضل از یحیی بن ابواسحاق از انس بن مالکؓ از رسول خداﷺ نقل کرد.

باب ۷۷ ـ تعریس[1] در ذی‌الحلیفه

٤٣٠ -(١٢٥٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بن عُقْبَةَ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ فَصَلَّى بِهَا وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.

۴۳۰-(۱۲۵۷) از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خداﷺ شترش را در بطحاء به ذی الحلیفه خوابانید و در آن‌جا نماز خواند. عبدالله بن عمرؓ نیز چنین عمل می‌کرد.

---

۱ . محل نزول در آخر شب برای خواب و استراحت.

٤٣١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ الْمِصْرِیُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُنِيخُ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِی بِذِی الْحُلَيْفَةِ الَّتِی كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُنِيخُ بِهَا وَيُصَلِّی بِهَا.

۴۳۱-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرؓ مانند رسول خداﷺ شترش را در بطحا به ذی‌الحلیفه می‌خوابانید و در آن‌جا نماز می‌خواند.

٤٣٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِیُّ حَدَّثَنِی أَنَسٌ – يَعْنِی أَبَا ضَمْرَةَ – عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِی بِذِی الْحُلَيْفَةِ الَّتِی كَانَ يُنِيخُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۴۳۲-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرؓ وقتی از حج و عمره بر می‌گشت، مانند پیامبر خداﷺ شترش را در بطحا که در ذی‌الحلیفه بود، می‌خوابانید.

٤٣٣ –(١٣٤٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ – عَنْ مُوسَى – وَهُوَ ابْنُ عُقْبَةَ – عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أُتِیَ فِی مُعَرَّسِهِ بِذِی الْحُلَيْفَةِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّكَ بِبَطْحَاءَ مُبَارَكَةٍ.[1]

۴۳۳-(۱۳۴۶) از پدر سالم روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در ذوالحلیفه، در خوابگاه و محل استراحت خویش بود که به او گفتند: به تحقیق تو در بطحای مبارک هستی.

٤٣٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ – وَاللَّفْظُ لِسُرَيْجٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِی مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ أُتِیَ وَهُوَ فِی مُعَرَّسِهِ مِنْ ذِی الْحُلَيْفَةِ فِی بَطْنِ الْوَادِی فَقِيلَ إِنَّكَ بِبَطْحَاءَ مُبَارَكَةٍ. قَالَ مُوسَى وَقَدْ أَنَاخَ بِنَا سَالِمٌ بِالْمُنِيخِ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِی كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُنِيخُ بِهِ يَتَحَرَّى مُعَرَّسَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ أَسْفَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِی بِبَطْنِ الْوَادِی بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ وَسَطًا مِنْ ذَلِكَ.

۴۳۴-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خداﷺ در ذوالحلیفه، در بطن وادی و در خوابگاه و محل استراحت خویش بود که به او گفتند: به تحقیق تو

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۳۶.

در بطحای مبارک هستی. موسی گفت: سالم شتر ما را در محلی که عبدالله شتر خود را در آن می‌خوابانید، خوابانید و او محل استراحت رسول خداﷺ را می‌جست و آن محل پایین مسجد، به بطن الوادی که بین او و بین قبله قرار داشت، واقع شده بود.

باب ۷۸ ـ بطلان حج مشرک و طواف به حالت برهنه

٤٣٥ -(١٣٤٧) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَّرَهُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فِي رَهْطٍ يُؤَذِّنُونَ فِي النَّاسِ يَوْمَ النَّحْرِ لاَ يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَلاَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَكَانَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: يَوْمُ النَّحْرِ يَوْمُ الْحَجِّ الأَكْبَرِ مِنْ أَجْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ.

۴۳۵-(۱۳۴۷) از ابوهریره‌ؓ روایت است که گفت: ابوبکر صدیق‌ؓ در حجی که پیامبر خداﷺ قبل از حجةالوداع او را امیر آن کرده بود، در روز عید قربان من را مأمور کرد تا در میان مردم آواز برآرند که: از این پس، نه مشرک حق انجام حج را دارد و نه فرد برهنه می‌تواند طواف کعبه کند. ابن شهاب گفت: حمید بن عبدالرحمن می‌گفت: به خاطر حدیث ابوهریره، روز قربانی روز حج اکبر است.

باب ۷۹ ـ فضیلت روز عرفه، حج و عمره

٤٣٦ -(١٣٤٨) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ يُوسُفَ يَقُولُ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلاَئِكَةَ فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلاَءِ

۴۳۶-(۱۳۴۸) از ابن‌مسیب روایت است که عایشه‌ؓ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در هیچ روزی، بیش‌تر از روز عرفه بندگان خویش را از آتش جهنم رهایی نمی‌بخشد.

آن‌گاه خداوند رحم و کرم خویش را قرین آنان می‌گرداند و به سبب چنین بندگانی، بر فرشتگان مباهات می‌کند و می‌فرماید: این بند گان من [جز خرسندی مرا] اراده نکرده‌اند.

٤٣٧ –(١٣٤٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلاَّ الْجَنَّةُ».[1]

۴۳۷-(۱۳۴۹) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «عمره تا عمره‌ی دیگر، کفاره‌ی گناهانی است که میان دو عمره صورت می‌گیرد. حج مبرور پاداشی غیر از بهشت ندارد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ سُهَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

–(۰۰۰) سعید بن منصور و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه –ح– و محمد بن عبدالملک اموی از عبدالعزیز بن مختار از سهیل –ح– و ابن نمیر از پدرم از عبیدالله –ح– و ابوکریب از وکیع –ح– و محمد بن مثنی از عبدالرحمن، همگی از سفیان، و همه‌ی آنان از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مالک را نقل کردند.

٤٣٨ –(١٣٥٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ : «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».[2]

۴۳۸-(۱۳۵۰) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس [برای رضای خدا] به حج بیاید و سخن زشت نگوید و گناه نکند، در حالی از حج برمی‌گردد که گویی تازه از مادر متولد شده است».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۳.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۲۱.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى عَوَانَةَ وَأَبِى الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا:«مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ».

-(۰۰۰) سعید بن منصور از ابوعوانه و ابواحوص -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از مسعر و سفیان -ح- و ابن‌مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همه‌ی آنان از منصور، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیثشان آمده است: پیامبر خداﷺ فرمود: «هر کس حج کند و سخن زشت نگوید و فسق نورزد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) سعید بن منصور از هشیم از سیرا از ابوحازم از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

باب ۸۰ ـ نزول در مکه

٤٣٩ -(١٣٥١) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عَلِىَّ بْنَ حُسَيْنٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَمْرَو بْنَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ أَخْبَرَهُ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَنْزِلُ فِى دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ:«وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُورٍ؟». وَكَانَ عَقِيلٌ وَرِثَ أَبَا طَالِبٍ هُوَ وَطَالِبٌ وَلَمْ يَرِثْهُ جَعْفَرٌ وَلاَ عَلِىٌّ شَيْئًا لأَنَّهُمَا كَانَا مُسْلِمَيْنِ وَكَانَ عَقِيلٌ وَطَالِبٌ كَافِرَيْنِ.[1]

۴۳۹-(۱۳۵۱) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خداﷺ! آیا هنگام ورود به مکه، در خانه‌ی خود اقامت می‌فرمایید؟ رسول خداﷺ فرمود: «مگر عقیل [پسر ابوطالب] چهاردیواری یا خانه‌ای برای ما باقی گذاشته است؟» عقیل و طالب از ابوطالب ارث بردند، چون این دو کافر بودند؛ اما جعفر و علی به علت مسلمان بودنشان از او ارث نبردند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۸۸.

٤٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ - قَالَ ابْنُ مِهْرَانَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ - عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ تَنْزِلُ غَدًا؟ وَذَلِكَ فِي حَجَّتِهِ حِينَ دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ. فَقَالَ:«وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مَنْزِلاً؟».

۴۴۰-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خداﷺ! فردا در کجا اقامت می‌فرمایید؟ و این در وقت حج و هنگامی بود که به مکه نزدیک شده بودیم. پیامبر خداﷺ فرمود: «مگر عقیل منزلی برای ما باقی گذاشته است؟»

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَزَمْعَةُ بْنُ صَالِحٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ تَنْزِلُ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَذَلِكَ زَمَنَ الْفَتْحِ. قَالَ:«وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ مَنْزِلٍ؟».

-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خداﷺ! إن شاء الله، فردا در کجا اقامت می‌فرمایید؟ و این در وقت فتح مکه بود. پیامبر خداﷺ فرمود: «مگر عقیل منزلی برای ما باقی گذاشته است؟»

باب ۸۱ـ جواز اقامت در مکه برای مهاجر بعد از فراغت از حج و عمره به مدت سه روز

٤٤١ -(١٣٥٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَسْأَلُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: هَلْ سَمِعْتَ فِي الإِقَامَةِ بِمَكَّةَ شَيْئًا؟ فَقَالَ السَّائِبُ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لِلْمُهَاجِرِ إِقَامَةُ ثَلاَثٍ بَعْدَ الصَّدَرِ بِمَكَّةَ» كَأَنَّهُ يَقُولُ: لا يَزِيدُ عَلَيْهَا.[1]

۴۴۱-(۱۳۵۲) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که از سائب پسر یزید سؤال کرد: آیا درباره‌ی اقامت در مکه چیزی شنیده‌ای؟ سائب گفت: از علاء

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۳۳.

بن حضرمی شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک و برگشت از مِنی، سه شب [اقامت] است» مثل این که می‌گفت: نباید بیش‌تر از آن باشد.

٤٤٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: مَا سَمِعْتُمْ فِي سُكْنَى مَكَّةَ؟ فَقَالَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ - أَوْ قَالَ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيَّ – قَالَ: رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يُقِيمُ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ ثَلاَثًا».

۴۴۲–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که از هم‌نشینانش می‌پرسید: درباره‌ی اقامت در مکه چه شنیده‌اید؟ سائب بن یزید گفت: از علاء یا علاء بن حضرمی شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک حج، سه شب [اقامت] جایز است».

٤٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَسْأَلُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ فَقَالَ السَّائِبُ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«ثَلاَثُ لَيَالٍ يَمْكُثُهُنَّ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ الصَّدَرِ».

۴۴۳–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که او از سائب پسر یزید سؤال می‌کرد: سائب گفت: از علاء بن حضرمی شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک و برگشت از مِنی، سه شب [اقامت] است».

٤٤٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ وَأَمْلاَهُ عَلَيْنَا إِمْلاَءً أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ أَخْبَرَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَكْثُ الْمُهَاجِرِ بِمَكَّةَ بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ ثَلاَثٌ».

۴۴۴–(۰۰۰) از علاء حضرمی روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک، سه شب [اقامت] است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از ضحاک بن مخلد و ابن‌جریج، مشابه حدیث مـذکور را بـا اسـناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

باب ۸۲ ـ موارد تحریم در مکه: شکار، کندن گیاه، بریدن درخت، برنداشتن مال گم شده، جز توسط مسؤول آن

۴۴۵ -(۱۳۵۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ:«لاَ هِجْرَةَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا». وَقَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ:«إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَّمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لأَحَدٍ قَبْلِی وَلَمْ يَحِلَّ لِی إِلاَّ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لاَ يُعْضَدُ شَوْكُهُ وَلاَ يُنَفَّرُ صَيْدُهُ وَلاَ يَلْتَقِطُ إِلاَّ مَنْ عَرَّفَهَا وَلاَ يُخْتَلَى خَلاَهَا». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلاَّ الإِذْخِرَ فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَلِبُيُوتِهِمْ. فَقَالَ:«إِلاَّ الإِذْخِرَ».[۱]

۴۴۵-(۱۳۵۳) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکـه فرمـود: «هجرتی نیست؛ ولی جهاد و نیت آن باقی است و اگر فراخوانده شدید، به جهـاد برویـد». در روز فتح مکه نیز فرمود: «این همان شهری است که خداوندﷻ روزی که آسمان‌ها و زمـین را آفریـد، آن را حرام کرد و تا روز قیامت به حرمت خداوندﷻ حرام است. جنگ و خـونریزی در ایـن شـهر قبل از من بر کسی حلال نبوده و برای من نیز حلال نبوده است؛ جـز انـدک زمـانی از روز. ایـن شهر به دلیل حرمت خداوند، تا روز قیامت حرام است، پس خار آن بریده نشود و شکار آن رم داده نشود و مال افتاده‌ی کسی جز توسط صاحبش برداشته نشود و گیاهِ تَر آن بریـده نشـود». عبـاس گفت: یا رسول الله! جز گیاه إِذخِر؛ زیرا آهنگران از آن استفاده می‌کنند و بـرای خانـه‌هـای خـود از آن سود برمی‌گیریم. پیامبر خداﷺ فرمود: «جز إِذخِر».

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ عَنْ مَنْصُورٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ:«يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ». وَقَالَ بَدَلَ الْقِتَالِ:«الْقَتْلَ». وَقَالَ:«لاَ يَلْتَقِطُ لُقَطَتَهُ إِلاَّ مَنْ عَرَّفَهَا».

-(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مفضل از منصور، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد. نگفت: «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ». همچنین به جای قتال، «الْقَتْلَ» آورده است. نیز گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «و مال افتاده‌ی کسی برداشته نشود؛ مگر این که شناسانده شود».

٤٤٦ -(١٣٥٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ عَنْ أَبِی شُرَيْحٍ الْعَدَوِیِّ أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ :ائْذَنْ لِی أَيُّهَا الأَمِيرُ أُحَدِّثْكَ قَوْلاً قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْغَدَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ، سَمِعَتْهُ أُذُنَایَ وَوَعَاهُ قَلْبِی وَأَبْصَرَتْهُ عَيْنَایَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ أَنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ فَلاَ يَحِلُّ لاِمْرِئٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا، وَلاَ يَعْضِدَ بِهَا شَجَرَةً، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِيهَا فَقُولُوا لَهُ: إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ وَإِنَّمَا أَذِنَ لِی فِيهَا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالأَمْسِ وَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ». فَقِيلَ لأَبِی شُرَيْحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرٌو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شُرَيْحٍ إِنَّ الْحَرَمَ لاَ يُعِيذُ عَاصِيًا وَلاَ فَارًّا بِدَمٍ وَلاَ فَارًّا بِخَرْبَةٍ.[1]

۴۴۶-(۱۳۵۴) از ابوسعیدؓ روایت است که گفت: ابوشریح به عمرو بن سعید که لشکریان را به مکه می‌فرستاد، گفت: ای امیر! اجازه بده قول پیامبرﷺ را که فردای روز فتح مکه فرمود به تو بگویم. در هنگام این فرمایشات، گوش‌هایم آن را شنید و دلم آن را دریافت و چشمانم آن را دید. ایشان برخاست و بعد از ثنا و ستایش خداوند، فرمود: «خداوندﷻ مکه را حرام گردانید و مردم آن را حرام نکردند، پس برای کسی که به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که در آن خونی بریزد و درختی را در آن قطع کند. از این رو اگر کسی جنگ رسول اللهﷺ را دلیل رخصت جنگ در مکه قرار داد، به او بگویید: خداوندﷻ به رسول خود اجازه داد و به شما اجازه نداده است، و آن هم ساعتی از روز مرا اجازه فرمود؛ حرمت امروزِ حرم، مانند حرمت دیروز

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۴.

آن به قوت خود باقی است. کسی که حاضر است این را به گوش آن که غایب است، برساند». به ابوشریح گفتند: عمرو بن سعید به تو چه گفت؟ گفت: عمرو گفت: ای ابوشریح! من در این باره از تو داناترم. حرم (مکه) به فرد عاصی یا قاتل یا دزد و خائن پناه نمی‌دهد.

٤٤٧ –(١٣٥٥) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَلِيدِ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ - هُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - حَدَّثَنِى أَبُو هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مَكَّةَ قَامَ فِى النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لأَحَدٍ كَانَ قَبْلِى وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِى سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لأَحَدٍ بَعْدِى فَلاَ يُنَفَّرُ صَيْدُهَا وَلاَ يُخْتَلَى شَوْكُهَا وَلاَ تَحِلُّ سَاقِطَتُهَا إِلاَّ لِمُنْشِدٍ وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُفْدَى وَإِمَّا أَنْ يُقْتَلَ». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلاَّ الإِذْخِرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِى قُبُورِنَا وَبُيُوتِنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِلاَّ الإِذْخِرَ». فَقَامَ أَبُو شَاهٍ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ: اكْتُبُوا لِى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«اكْتُبُوا لأَبِى شَاهٍ». قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلأَوْزَاعِىِّ :مَا قَوْلُهُ اكْتُبُوا لِى يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْخُطْبَةَ الَّتِى سَمِعَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ[1]

۴۴۷–(۱۳۵۵) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: وقتی که خداوندﷻ مکه را برای رسول خداﷺ فتح کرد، رسول خداﷺ در میان مردم خطبه خواند و خداوندﷻ را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود: «خداوندﷻ فیل را از مکه بازداشت و رسول خداﷺ و مسلمانان را بر آن چیره ساخت. جنگ و خونریزی در آن قبل از من بر کسی حلال نبوده و برای من نیز تنها ساعتی از روز حلال شد و بعد از من بر کسی حلال نمی‌شود، پس شکار آن رمانیده نشود و خار آن بریده نشود و مال افتاده‌ی کسی، جز توسط مسؤول آن، برداشته نشود؛ کسی که یکی از بستگانش کشته می‌شود، یکی از این دو راه را انتخاب کند: یا از قاتل دیه بگیرد یا او را قصاص کند». عباس﷛ گفت: مگر گیاه اذخر که آن را برای قبرها و خانه‌های خود به کار می‌گیریم. رسول خداﷺ فرمود: «مگر اذخر». کسی از اهل یمن به نام ابوشاه برخاست و گفت: یا رسول الله! برایم بنویسید. رسول خداﷺ فرمود: «برای ابوشاه بنویسید». ولید بن مسلم گفت: به اوزاعی گفتم: این گفته‌ی او که:

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۳۴.

برایم بنویسید یا رسول الله! چه معنی دارد. گفت: یعنی همین خطبه‌ای که از رسول خداﷺ شنیده بود، برای وی نوشته شود.

٤٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ﵁ يَقُولُ: إِنَّ خُزَاعَةَ قَتَلُوا رَجُلاً مِنْ بَنِی لَيْثٍ عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ بِقَتِيلٍ مِنْهُمْ قَتَلُوهُ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَخَطَبَ فَقَالَ:«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، أَلاَ وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لأَحَدٍ قَبْلِی، وَلَنْ تَحِلَّ لأَحَدٍ بَعْدِی، أَلاَ وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِی سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ، أَلاَ وَإِنَّهَا سَاعَتِی هَذِهِ حَرَامٌ، لاَ يُخْبَطُ شَوْكُهَا وَلاَ يُعْضَدُ شَجَرُهَا وَلاَ يَلْتَقِطُ سَاقِطَتَهَا إِلاَّ مُنْشِدٌ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُعْطَى - يَعْنِی الدِّيَةَ - وَإِمَّا أَنْ يُقَادَ أَهْلُ الْقَتِيلِ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أَبُو شَاهٍ فَقَالَ: اكْتُبْ لِی يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ:«اكْتُبُوا لأَبِی شَاهٍ» فَقَالَ رجلٌ من قريش: إِلاَّ الإِذْخِرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِی بُيُوتِنَا وَ قُبُورِنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِلاَّ الإِذْخِرَ».

۴۴۸-(۰۰۰) از ابو سلمه روایت است که گفت: از ابوهریره﵁ شنیدم که می‌گفت: مردم خزاعه مردی از قبیله‌ی بنی لیث را در سال فتح مکه به جای یکی از افراد قبیله‌ی خود کشتند. این خبر به اطلاع رسول خداﷺ رسید. پیامبرﷺ بر مرکبش سوار شد و خطبه خواند و فرمود: «خداوندﷻ فیل را از مکه بازداشت و رسول خود و مسلمانان را بر آن چیره ساخت. آگاه باشید! که برای هیچ کس قبل از من و هیچ کس بعد از من حلال نبوده و حلال نخواهد بود. آگاه باشید! که تنها ساعتی از روز برای من حلال شد. آگاه باشید! که در همین ساعت بر من حرام شده است. خار آن لگدکوب نمی‌گردد و درخت آن بریده نمی‌شود و مال افتاده شده، جز توسط فرد مسؤول آن، برداشته نمی‌شود و کسی که یکی از بستگانش کشته شود، دو راه در پیش دارد: یا دیه بگیرد یا قاتل را قصاص کند». مردی از اهل یمن به نام ابوشاه برخاست و گفت: یا رسول الله! برایم بنویسید. رسول خداﷺ فرمود: «برای ابوشاه بنویسید». مردی از قریش گفت: مگر گیاه اذخر که آن را برای قبرها و خانه‌های خود به کار می‌گیریم. رسول خداﷺ فرمود: «مگر اذخر».

باب ۸۳ ـ تحریم حمل سلاح در مکه بدون نیاز

٤٤٩ –(١٣٥٦) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ:«لاَ یَحِلُّ لأَحَدِکُمْ أَنْ یَحْمِلَ بِمَکَّةَ السِّلاَحَ».

۴۴۹–(۱۳۵۶) از جابرﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برای کسی از شما حلال نیست که در مکه سلاح با خود حمل کند».

باب ٨٤ ـ جواز ورود به مکه بدون احرام

٤٥٠ –(١٣٥٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِیُّ وَیَحْیَی بْنُ یَحْیَی وقتیبَةُ بْنُ سَعِیدٍ أَمَّا الْقَعْنَبِیُّ فَقَالَ: قَرَأْتُ عَلَی مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَأَمَّا قُتَیْبَةُ فَقَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ وَقَالَ یَحْیَی: – وَاللَّفْظُ لَهُ – قُلْتُ لِمَالِكٍ: أَحَدَّثَكَ ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ دَخَلَ مَکَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَی رَأْسِهِ مِغْفَرٌ فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْکَعْبَةِ. فَقَالَ:«اقْتُلُوهُ؟». فَقَالَ مَالِكٌ: نَعَمْ.[1]

۴۵۰–(۱۳۵۷) عبدالله بن مسلمه قعنبی و یحیی و قتیبه بن سعید یا قعنبی روایت کردند که گفت: این حدیث را برای مالک بن انس یا قتیبه قرائت کردم. گفت: مالک برای ما روایت کرد و یحیی گفت: –لفظ از آن اوست– به مالک گفتم: آیا ابن شهاب از انس بن مالک برای تو روایت کرد که پیامبرﷺ در سال فتح وارد مکه شد؛ در حالی که کلاه‌خودی بر سر داشت، پس زمانی که آن را برداشت، مردی آمد و گفت: ابن‌خطل[2] خود را به پرده‌های کعبه آویخته است. پیامبر خداﷺ فرمود: «او را بکشید؟». مالک گفت: آری.

٤٥١ –(١٣٥٨) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی التَّمِیمِیُّ وقتیبَةُ بْنُ سَعِیدٍ الثَّقَفِیُّ قَالَ یَحْیَی: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَیْبَةُ: حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ بْنُ عَمَّارٍ الدُّهْنِیُّ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ الأَنْصَارِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ مَکَّةَ – وَقَالَ قُتَیْبَةُ :دَخَلَ یَوْمَ فَتْحِ مَکَّةَ – وَعَلَیْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ بِغَیْرِ إِحْرَامٍ. وَفِی رِوَایَةِ قُتَیْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۶.

[2]. ابن خطل نامش عبد مناف بود، وی کسی بود که با شعر بر علیه پیامبرﷺ او را هجو می‌کرد.

۴۵۱-(۱۳۵۸) از جابر بن عبدالله انصاری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ وارد مکه شد- قتیبه گفت: در روز فتح وارد مکه شد- و بر سر او عمامه‌ای سیاه بود و مُحرِم نبود. در روایت قتیبه هم ابوزبیر از جابر نقل کرده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ حَکِیمٍ الأَوْدِیُّ أَخْبَرَنَا شَرِیکٌ عَنْ عَمَّارٍ الدُّهْنِیِّ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ دَخَلَ یَوْمَ فَتْحِ مَکَّةَ وَعَلَیْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح وارد مکه شد و بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود.

٤٥٢ -(١٣٥٩) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالاَ أَخْبَرَنَا وَکِیعٌ عَنْ مُسَاوِرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَطَبَ النَّاسَ وَعَلَیْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

۴۵۲-(۱۳۵۹) از پدر جعفر بن عمرو بن حریث نقل است که رسول خداﷺ خطبه خواند؛ در حالی که بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود.

٤٥٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مُسَاوِرٍ الْوَرَّاقِ قَالَ: حَدَّثَنِی وَفِی رِوَایَةِ الْحُلْوَانِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَعَلَیْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرْخَى طَرَفَیْهَا بَیْنَ کَتِفَیْهِ. وَلَمْ یَقُلْ أَبُو بَکْرٍ عَلَى الْمِنْبَرِ.

۴۵۳-(۰۰۰) از پدر جعفر بن عمرو بن حریث نقل است که گفت: گویی هم اکنون به رسول خداﷺ بر روی منبر می‌نگرم و بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود که کناره‌هایش بر دوش وی افتاده بود. ابوبکر در مورد منبر چیزی نگفته است.

باب ۸۵ ـ فضیلت مدینه و دعای پیامبر جهت برکت در آن

٤٥٤ -(١٣٦٠) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ - یَعْنِی ابْنَ مُحَمَّدٍ الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنْ عَمْرِو بْنِ یَحْیَى الْمَازِنِیِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِیمٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَیْدِ بْنِ عَاصِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ

قَالَ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لأَهْلِهَا، وَإِنِّى حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَإِنِّى دَعَوْتُ فِى صَاعِهَا وَمُدِّهَا بِمِثْلَىْ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ لأَهْلِ مَكَّةَ».[۱]

۴۵۴-(۱۳۶۰) از زید بن عاصم روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و برای اهل آن دعای برکت کرد. من مدینه را حرم امن الهی قرار می‌دهم؛ همان گونه که ابراهیم مکه را حرم قرار داد. دعا کردم که خداوند در کیل و پیمانه‌ی آن (ارزاق آن) خیر و برکت قرار دهد؛ به دو برابر آن‌چه که ابراهیم برای اهل مکه دعا کرد».

٤٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِى ابْنَ الْمُخْتَارِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى - هُوَ الْمَازِنِىُّ - بِهَذَا الإِسْنَادِ، أَمَّا حَدِيثُ وُهَيْبٍ فَكَرِوَايَةِ الدَّرَاوَرْدِيِّ بِمِثْلَيْ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ وَأَمَّا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ فَفِي رِوَايَتِهِمَا مِثْلَ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ.

۴۵۵-(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالعزیز (ابن مختار) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال -ح- و اسحاق بن ابراهیم از مخزومی از وهیب، همگی از عمرو بن یحیی مازنی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روایت وُهَیب مانند روایت دراوَرْدی است که در آن دو برابر دعای ابراهیم آمده؛ اما در روایت سلیمان بن بلال و عبدالعزیز بن المختار مانند آن‌چه ابراهیم دعا کرد، آمده است.

٤٥٦ -(١٣٦١) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِى ابْنَ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنِّى أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا». يُرِيدُ الْمَدِينَةَ.

۴۵۶-(۱۳۶۱) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و من نیز شهر میان دو سنگلاخ سیاه را حَرَم قرار می‌دهم»؛ مقصود پیامبرﷺ از این شهر، مدینه بود.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۲۹.

٤٥٧ -(٠٠٠) وحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عُتْبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ خَطَبَ النَّاسَ فَذَكَرَ مَكَّةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَلَمْ يَذْكُرِ الْمَدِينَةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا فَنَادَاهُ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ فَقَالَ مَا لِى أَسْمَعُكَ ذَكَرْتَ مَكَّةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَلَمْ تَذْكُرِ الْمَدِينَةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَقَدْ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا وَذَلِكَ عِنْدَنَا فِى أَدِيمٍ خَوْلاَنِىٍّ إِنْ شِئْتَ أَقْرَأْتُكَهُ. قَالَ: فَسَكَتَ مَرْوَانُ ثُمَّ قَالَ: قَدْ سَمِعْتُ بَعْضَ ذَلِكَ.

۴۵۷-(۰۰۰) از نافع بن جبیر روایت است که گفت: مروان بن حکم سخنرانی کرد و در مورد مکه و اهل و حرمت آن سخن گفت؛ اما از مدینه و اهل و حرمت آن سخنی نگفت. رافع بن خدیج وی را صدا زد و گفت: چرا در رابطه با مکه و اهل و حرمت آن سخن می‌گویی اما از فضیلت مدینه و اهل آن و حرمت آن چیزی نمی‌گویی؟ و حال آن که پیامبر خداﷺ میان دو سنگلاخ سیاه (مدینه) را حرم قرار داد و آن نزد ما بر روی چرمی نوشته شده است؛ اگر خواستی، آن را برای تو می‌خوانم. گفت: مروان سکوت کرد و سپس گفت: مقداری از آن را شنیده‌ام.

٤٥٨ -(١٣٦٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى أَحْمَدَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَسَدِىُّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النَّبِىُّ ﷺ:«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنِّى حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا لاَ يُقْطَعُ عِضَاهُهَا وَلاَ يُصَادُ صَيْدُهَا».

۴۵۸-(۱۳۶۲) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد، هر دو از ابواحمد از سفیان از ابوزبیر از جابر روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و من مدینه را حرم امن الهی قرار می‌دهم؛ کندن خار و کشتن شکار آن، ممنوع است».

٤٥٩ -(١٣٦٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنِى عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنِّى أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لاَبَتَىِ الْمَدِينَةِ أَنْ يُقْطَعَ عِضَاهُهَا أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا. وَقَالَ: الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لاَ يَدَعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلاَّ أَبْدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَلاَ يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لأْوَائِهَا وَجَهْدِهَا إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۵۹-(۱۳۶۳) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من میان دو لابه (زمین سنگلاخ که مقصودش مدینه است) را حرم قرار دادم؛ کندن خار و کشتن شکار آن ممنوع است». در ادامه فرمود: «اگر می‌دانستند، مدینه برای آنان بهتر است. هر کس از آن، روی گرداند و آن را ترک کند، خداوند افرادی بهتر از او را در مدینه جایگزین می‌سازد. هر کس بر گرسنگی و سختی‌های آن شکیبایی ورزد، من در روز قیامت برای او شفیع و گواه خواهم بود».

٤٦٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الأَنْصَارِيُّ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ. ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: وَلَا يُرِيدُ أَحَدٌ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ إِلَّا أَذَابَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ ذَوْبَ الرَّصَاصِ أَوْ ذَوْبَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ

۴۶۰-(۰۰۰) از پدر سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث ابن‌نمیر را نقل کرد و افزود: هر کس اراده‌ی سوئی نسبت به اهل مدینه کند، خداوند او را مانند ذوب شدن مس در آتش یا ذوب شدن نمک در آب، ذوب خواهد کرد.

٤٦١ -(١٣٦٤) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنِ الْعَقَدِيِّ - قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدًا رَكِبَ إِلَى قَصْرِهِ بِالْعَقِيقِ فَوَجَدَ عَبْدًا يَقْطَعُ شَجَرًا أَوْ يَخْبِطُهُ فَسَلَبَهُ فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدٌ جَاءَهُ أَهْلُ الْعَبْدِ فَكَلَّمُوهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى غُلَامِهِمْ أَوْ عَلَيْهِمْ مَا أَخَذَ مِنْ غُلَامِهِمْ فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَرُدَّ شَيْئًا نَفَّلَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ.

۴۶۱-(۱۳۶۴) از عامر بن سعد روایت است که سعد بر مرکبش سوار شد و به قصرش در عقیق رفت. در آن‌جا برده‌ای را دید که مشغول قطع کردن درختی است یا مشغول زدن آن است تا برگ‌هایش بریزد. سعد همه‌ی اموال آن غلام را مصادره کرد. هنگامی که سعد برگشت، صاحبان برده آمدند و با او صحبت کردند تا اموال مصادره شده‌ی برده‌ی خود را به برده‌ی آنان یا به آنان برگرداند. سعد گفت: پناه می‌برم از این که آن‌چه را که رسول خداﷺ به من به عنوان غنیمت داده است، برگردانم و امتناع ورزید که چیزی را به آنان برگرداند.

٤٦٢ -(١٣٦٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ أَبِى عَمْرٍو مَوْلَى الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْطَبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي طَلْحَةَ: «الْتَمِسْ لِي غُلَامًا مِنْ غِلْمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي، فَخَرَجَ بِي أَبُو طَلْحَةَ يُرْدِفُنِي وَرَاءَهُ، فَكُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُلَّمَا نَزَلَ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ. ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا بَدَا لَهُ أُحُدُ قَالَ: هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مُدِّهِمْ وَصَاعِهِمْ.

۴۶۲-(۱۳۶۵) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ به ابوطلحه فرمود: «یک نفر جوان در بین جوانان خود را انتخاب کن تا مرا خدمت کند». انس گفت: ابوطلحه آمد و مرا پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و پیش پیامبرﷺ رفتیم. وقتی رسول خداﷺ اقامت می‌کرد، من پیامبر خداﷺ را خدمت می‌کردم. در این روایت گفت: سپس راه افتاد، هنگامی که کوه اُحُد نمایان شد، فرمود: این کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم او را دوست داریم. هنگامی که بر مدینه مُشرِف شد، فرمود: پروردگارا! من این شهر در بین دو کوه را حَرَم قرار می‌دهم مانند آن‌چه که ابراهیم مکه را حَرَم قرار داد. خداوندا! در ارزاق و غلات اهل مدینه برکت قرار ده.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ - عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِى عَمْرٍو عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّى أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا».

-(۰۰۰) سعید بن منصور و قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) از عمرو بن ابوعمرو از انس بن مالکﷺ از رسول خداﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ جز این که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من میان دو لابه‌ی (زمین پوشیده شده با سنگ‌های سیاه) آن را حرم قرار می‌دهم».

٤٦٣ -(١٣٦٦) وَحَدَّثَنَاهُ حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ مَا بَيْنَ كَذَا إِلَى كَذَا. فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا قَالَ: ثُمَّ

قَالَ لِي: هَذِهِ شَدِيدَةٌ مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا قَالَ: فَقَالَ ابْنُ أَنَسٍ: أَوْ آوَى مُحْدِثًا.

۴۶۳-(۱۳۶۶) از عاصم روایت است که گفت: از انس بن مالکﷺ پرسیدم: آیا پیامبرﷺ مدینه را حَرَم قر ار داد؟ انسﷺ گفت: بله. ما میان فلان [کوه] و فلان [کوه] بودیم. پس کسی که در آن بدعتی پدید آورد. راوی گفت: انسﷺ به من گفت: این بسیار سخت است. «هر کس در آن بدعتی پدید آورد، لعنت خدا و ملایکه و همه‌ی مردم بر اوست. خداوند در روز قیامت فرایض و نوافل او را نمی‌پذیرد». راوی گفت: انسﷺ گفت: یا این که بدعت‌گذاری را جای دهد.

٤٦٤ -(١٣٦٧) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا أَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ هِيَ حَرَامٌ لاَ يُخْتَلَى خَلاَهَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

۴۶۴-(۱۳۶۷) از عاصم احول روایت است که گفت: از انسﷺ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ مدینه را حرم قرار داد؟ انسﷺ گفت: بله، آن حرم است و گیاه تَر آن نباید بریده شود و هر کس چنین کند، لعنت خداوندﷻ و ملائکه و مردم بر او خواهد بود.

٤٦٥ -(١٣٦٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مِكْيَالِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي مُدِّهِمْ».[1]

۴۶۵-(۱۳۶۸) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! به آنان در پیمانه، صاع و مُدهایشان برکت ارزانی دار؛ [یعنی برای مردم مدینه در غلات و ارزاق آنان برکت قرار بده]».

٤٦٦ -(١٣٦٩) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّامِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفَيْ مَا بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَةِ».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۳۰.

۴۶۶-(۱۳۶۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! در مدینه دو برابر مکه برکت ارزانی دار».

٤٦٧ -(١٣٧٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَطَبَنَا عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقْرَأُهُ إِلاَّ كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةَ ((قَالَ: وَصَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِى قِرَابِ سَيْفِهِ)) فَقَدْ كَذَبَ فِيهَا أَسْنَانُ الإِبِلِ وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا قَالَ النَّبِىُّ ﷺ :«الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَمَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً» وَانْتَهَى حَدِيثُ أَبِي بَكْرٍ وَزُهَيْرٍ عِنْدَ قَوْلِهِ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَلَمْ يَذْكُرَا مَا بَعْدَهُ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا مُعَلَّقَةٌ فِي قِرَابِ سَيْفِهِ.

۴۶۷-(۱۳۷۰) از ابراهیم تیمی روایت است که پدرش گفت: علیﷺ برای ما سخنرانی کرد و گفت: هر کس گمان کند که جز کتاب خدا و این صحیفه - صحیفه‌ای که به غلاف شمشیرش آویزان بود - چیز دیگری نزد ما هست، دروغ گفته است. در آن صحیفه [احکام دیه] زخم‌ها و سال‌های شتران (شترانی که در دیه‌ها باید پرداخت می‌شد و دانستن عمرهای آنان) نوشته شده بود. هم‌چنین در آن صحیفه نوشته شده بود که پیامبرﷺ فرمو: مدینه حرم است میان دو کوه عیر و ثور. کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا بدعت‌گذاری را جای دهد، لعنت خدا و ملایکه و همه‌ی مردم بر اوست. خداوند در روز قیامت، فرایض و نوافل او را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد. تعهد و پیمان همه‌ی مسلمانان یکی است که پایین‌ترین فرد آنان برای حفظ آن تلاش می‌کند. هر کس خود را به غیر از پدرش یا برده‌ای خود را به غیر از مولایش به دیگری نسبت دهد، نفرین خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد، و خداوند در روز قیامت هیچ عبادت نفل و واجبی را از او نمی‌پذیرد». حدیث به روایت ابی بکر و زهیر با کلمه‌ی «یَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ» پایان می‌پذیرد، اما بعدِ آن را ذکر نکرده‌اند. هم‌چنین جمله‌ی «معلقة فی قراب سَیفه» در این روایت نیامده است.

٤٦٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِى كُرَيْبٍ عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ إِلَى آخِرِهِ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَلَيْسَ فِي رِوَايَةِ وَكِيعٍ ذِكْرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

۴۶۸–(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر –ح– و ابوسعید اشج از وکیع، همگی از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابوکریب از ابومعاویه تا آخر آن نقل کرد، و در این روایت افزود: هرکس عهد و پیمان بسته شده با مسلمانی را بشکند، نفرین خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و در روز قیامت عبادت واجب و نفل او پذیرفته نمی‌شود. هم‌چنین در این روایت جمله‌ی «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ» و در روایت وکیع کلمات «یوم القیامة» نیامده است.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَوَكِيعٍ إِلاَّ قَوْلَهُ:«مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ» وَذِكْرَ اللَّعْنَةِ لَهُ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری و محمد بن ابوبکر مقدمی از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌مسهر و وکیع نقل کرد؛ جز این که گفت: «کسی که فردی غیر از موالی خود را به سرپرستی گیرد»، لعنت بر اوست.

٤٦٩ –(١٣٧١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ الْجُعْفِىُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِىِّ‌ﷺ قَالَ:«الْمَدِينَةُ حَرَمٌ فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلٌ وَلاَ صَرْفٌ».

۴۶۹–(۱۳۷۱) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مدینه حرم است؛ کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا بدعت‌گذاری را جای دهد، لعنت خدا و ملایکه و همه‌ی مردم بر اوست. فرایض و نوافل او هم پذیرفته نمی‌شود».

٤٧٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِى النَّضْرِ حَدَّثَنِى أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِىُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَلَمْ يَقُلْ:«يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَزَادَ:«وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلٌ وَلاَ صَرْفٌ».

۴۷۰-(۰۰۰) ابوبکر بن نضر بن ابونضر از ابونضر از عبیدالله اشجعی از سفیان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: «تا روز قیامت» و افزود: «عهد مسلمانان یکی است؛ هر کس با مسلمانی پیمان‌شکنی کند، لعنت خدا و ملایکه و همه‌ی مردم بر اوست. در روز قیامت، فرایض و نوافل او هم قبول نمی‌شود».

٤٧١ -(١٣٧٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَوْ رَأَيْتُ الظِّبَاءَ تَرْتَعُ بِالْمَدِينَةِ مَا ذَعَرْتُهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا حَرَامٌ».[1]

۴۷۱-(۱۳۷۲) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: اگر آهویی را ببینم که در مدینه می‌چرد، آن را رَم نمی‌دهم. چون رسول خدا ﷺ فرمود: «میان دو سنگلاخ مدینه، حرَم است».

٤٧٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا بَيْنَ لاَبَتَىِ الْمَدِينَةِ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ : فَلَوْ وَجَدْتُ الظِّبَاءَ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا مَا ذَعَرْتُهَا. وَجَعَلَ اثْنَىْ عَشَرَ مِيلاً حَوْلَ الْمَدِينَةِ حِمًى.

۴۷۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «میان دو سنگلاخ مدینه، حرَم است». ابوهریره گفت: اگر آهویی را ببینم که در مدینه می‌چرد، آن را رَم نمی‌دهم؛ شعاع دوازده مایلی مدینه را محدوده‌ی تحریم قرار داد.

٤٧٣ -(١٣٧٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَإِذَا أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى ثَمَرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِى مَدِينَتِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِى صَاعِنَا

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۳.

وبَارِكْ لَنَا فِى مُدِّنَا، اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدُكَ وَخَلِيلُكَ وَنَبِيُّكَ وَإِنِّى عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَإِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَإِنِّى أَدْعُوكَ لِلْمَدِينَةِ بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَمِثْلِهِ مَعَهُ». قَالَ: ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وَلِيدٍ لَهُ فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرَ.

۴۷۳-(۱۳۷۳) از ابوهریره نقل است که گفت: مردم میوه‌های نو رَس خود را خدمت رسول خدا ﷺ می‌آوردند. هرگاه رسول خدا ﷺ آن را می‌گرفت، می‌فرمود: «الهی! در میوه‌های ما و شهر ما و پیمانه‌ها و مُدهای ما برکت ارزانی دار. خداوندا! ابراهیم، بنده، دوست و پیام‌آور تو بود و من نیز بنده و پیام‌آور تو هستم؛ او برای مکه دعا کرد و من برای مدینه دعا می‌کنم؛ همان گونه که او دعا کرد و مانند آن و معادل آن». راوی گفت: سپس رسول خدا ﷺ کوچک‌ترین فرزند را می‌خواند و آن میوه را به او می‌داد.

٤٧٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِىُّ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِأَوَّلِ الثَّمَرِ فَيَقُولُ:«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مَدِينَتِنَا وَفِى ثِمَارِنَا وَفِى مُدِّنَا وَفِى صَاعِنَا بَرَكَةً مَعَ بَرَكَةٍ». ثُمَّ يُعْطِيهِ أَصْغَرَ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنَ الْوِلْدَانِ.

۴۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا! در شهر ما و در میوه‌های ما در مُدها و پیمانه‌های ما برکت مضاعف ارزانی دار». سپس رسول خدا ﷺ کوچک‌ترین فرد حاضر در آن‌جا را می‌خواند و آن میوه را به او می‌داد.

باب ٨٦ ـ ترغیب به سکونت در مدینه و تحمل سختی‌های آن

٤٧٥ -(١٣٧٤) حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ وُهَيْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى إِسْحَاقَ أَنَّهُ حَدَّثَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِىِّ أَنَّهُ أَصَابَهُمْ بِالْمَدِينَةِ جَهْدٌ وَشِدَّةٌ وَأَنَّهُ أَتَى أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ فَقَالَ لَهُ: إِنِّى كَثِيرُ الْعِيَالِ، وَقَدْ أَصَابَتْنَا شِدَّةٌ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْقُلَ عِيَالِى إِلَى بَعْضِ الرِّيفِ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: لاَ تَفْعَلِ، الْزَمِ الْمَدِينَةَ فَإِنَّا خَرَجْنَا مَعَ نَبِىِّ اللَّهِ ﷺ - أَظُنُّ أَنَّهُ قَالَ - حَتَّى قَدِمْنَا عُسْفَانَ فَأَقَامَ بِهَا لَيَالِىَ، فَقَالَ النَّاسُ: وَاللَّهِ مَا نَحْنُ هَا هُنَا فِى شَىْءٍ، وَإِنَّ عِيَالَنَا لَخُلُوفٌ مَا نَأْمَنُ عَلَيْهِمْ. فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ: «مَا هَذَا الَّذِى بَلَغَنِى مِنْ حَدِيثِكُمْ - مَا أَدْرِى كَيْفَ قَالَ - وَالَّذِى أَحْلِفُ بِهِ أَوْ وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَوْ إِنْ شِئْتُمْ - لاَ أَدْرِى أَيَّتَهُمَا قَالَ - لآمُرَنَّ بِنَاقَتِى تُرْحَلُ ثُمَّ لاَ

أَحلُّ لَهَا عُقْدَةً حَتَّى أَقْدَمَ الْمَدِينَةَ. وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجعَلَهَا حَرَمًا وَإِنِّى حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ حَرَامًا مَا بَيْنَ مَأْزِمَيْهَا، أَنْ لاَ يُهرَاقَ فِيهَا دَمٌ، وَلاَ يُحْمَلَ فِيهَا سِلاَحٌ لِقِتَالٍ وَلاَ يُخْبَطَ فِيهَا شَجَرَةٌ إِلاَّ لِعَلَفٍ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مَدِينَتِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى صَاعِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مُدِّنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى صَاعِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مُدِّنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مَدِينَتِنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ، وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا مِنَ الْمَدِينَةِ شِعْبٌ وَلاَ نَقْبٌ إِلاَّ عَلَيْهِ مَلَكَانِ يَحْرُسَانِهَا حَتَّى تَقْدَمُوا إِلَيْهَا - ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ - ارْتَحِلُوا». فَارْتَحَلْنَا فَأَقْبَلْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَوَالَّذِي نَحْلِفُ بِهِ أَوْ يُحْلَفُ بِهِ الشَّكُّ مِنْ حَمَّادٍ مَا وَضَعْنَا رِحَالَنَا حِينَ دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ حَتَّى أَغَارَ عَلَيْنَا بَنُو عَبْدِ اللهِ بْنِ غَطَفَانَ وَمَا يَهِيجُهُمْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْءٌ

۴۷۵-(۱۳۷۴) از ابوسعید، غلام مهری روایت است که گفت: آنان در مدینه دچار سختی و شدت شدند و وی نزد ابوسعید خُدری‌ﷺ آمد و گفت: من فرزندان بسیاری دارم و در مدینه به سختی روزگار می‌گذارم و می‌خواهم که خانواده‌ام را به یکی از نواحی دیگر کوچ دهم. ابوسعید گفت: چنین نکن و در مدینه بمان. ما با رسول خداﷺ از مدینه بیرون رفتیم- گمان می‌کنم که او گفت- تا به عسفان رسیدیم و چند شب در آن جا ماندیم. مردم گفتند: ما در این جا مشغول چیزی نیستیم؛ در حالی که خانواده‌هایمان در هراسند و ما نسبت به آنان ایمن نیستیم. آن سخنان به رسول خداﷺ رسید، پس فرمود: «این چه سخنانی است که از شما به گوش من رسیده است؟! (یادم نیست چگونه سخن گفت) یا فرمود: سوگند به کسی که به وی قسم یاد می‌کنم، یا سوگند به کسی که جان من در دست اوست! تصمیم گرفتم تا شترم بار کرده شود [و وسایلم بر پشت آن محکم گردد]، سپس آن را حرکت دهم و گره آن را باز نکنم تا به مدینه برسم». بعد فرمود: «پروردگارا! ابراهیم مکه را حرم قرار داد و من مدینه را که بین دو کوه است، حرم قرار می‌دهم، به این که در آن خونی ریخته نشود و سلاحی برای جنگ در آن حمل نگردد و درختی از آن، جز برای استفاده به عنوان علف، قطع نشود. الهی! برای ما در شهر ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در پیمانه‌ی ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در مُدهای ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در پیمانه‌ی ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در مُدهای ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در شهر ما برکت ارزانی دار؛ الهی! به همراه هر برکت، دو برکت قرین گردان! قسم به کسی که جان من در دست اوست! در هیچ دره و تنگه‌ای از مدینه نیست، جز

این که دو فرشته از آن محافظت می‌نمایند تا شما به مدینه برسید». سپس به مردم امر فرمود: «حرکت کنید». ما هم روانه شدیم و به مدینه رفتیم. قسم به خدایی که به نام او قسم می‌خوریم یا به نام او قسم خورده می‌شود (شک از طرف حماد است) هنگامی که داخل مدینه شدیم، هنوز بارهایمان را باز نکرده بودیم که بنو عبدالله بن غطفان به ما حمله کردند؛ در حالی که پیش از این (حضور ما)، هیچ چیز آنان را به اقدام به چنین کاری ترغیب نمی‌کرد. [یعنی طبق فرموده‌ی پیامبرﷺ در غیاب ما شهر توسط فرشتگان محافظت می‌شد و دشمن هرگز فکر حمله به آن را در سر نداشت؛ اما با ورود ما آنان برای حمله به شهر تهییج شدند.]

٤٧٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى صَاعِنَا وَمُدِّنَا وَاجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ».

۴۷۶–(۰۰۰) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! برای ما در پیمانه‌ها و مدهایمان برکت ارزانی دار و همراه هر برکت، دو برکت قرین گردان».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا شَيْبَانُ ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ - يَعْنِى ابْنَ شَدَّادٍ - كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبیدالله بن موسی از شیبان –ح– و اسحاق بن منصور از عبدالصمد از حرب بن شداد، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٧٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ أَنَّهُ جَاءَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ لَيَالِىَ الْحَرَّةِ فَاسْتَشَارَهُ فِى الْجَلاَءِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَشَكَا إِلَيْهِ أَسْعَارَهَا وَكَثْرَةَ عِيَالِهِ وَأَخْبَرَهُ أَنْ لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَى جَهْدِ الْمَدِينَةِ وَلأْوَائِهَا. فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ لاَ آمُرُكَ بِذَلِكَ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لأْوَائِهَا فَيَمُوتَ إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا كَانَ مُسْلِمًا».

۴۷۷-(۰۰۰) از ابوسعید، غلام مهری نقل است که وی در یکی از شب‌های حَرّه (فتنه‌ای که در آن مدینه مورد غارت قرار گرفت) نزد ابوسعید خُدری‌ﷺ آمد و با او در مورد ترک مدینه مشورت کرد و از نرخ‌های مدینه و کثرت فرزندانش نزد او شکایت کرد و به اطلاع وی رساند که نمی‌تواند گرسنگی و دشواری‌های مدینه را تحمل کند. ابوسعید خُدری‌ﷺ به او گفت: وای بر تو! چنین دستوری به تو نمی‌دهم؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشتِ مدینه و دشواری‌های آن صبور و مقاوم باشد و در این حالت و بر اسلام بمیرد، من در روز قیامت برای او شفیع و گواه خواهم بود».

٤٧٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ وَأَبُو کُرَیْبٍ جَمِیعًا عَنْ أَبِی أُسَامَةَ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَکْرٍ وَابْنِ نُمَیْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ کَثِیرٍ حَدَّثَنِی سَعِیدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیُّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «إِنِّی حَرَّمْتُ مَا بَیْنَ لاَبَتَیِ الْمَدِینَةِ کَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِیمُ مَکَّةَ» قَالَ: ثُمَّ کَانَ أَبُو سَعِیدٍ یَأْخُذُ وَقَالَ أَبُو بَکْرٍ یَجِدُ أَحَدَنَا فِي یَدِهِ الطَّیْرُ فَیَفُکُّهُ مِنْ یَدِهِ ثُمَّ یُرْسِلُهُ.

۴۷۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «من میان دو سنگلاخ مدینه را حرم قرار دادم؛ چنان که ابراهیمؑ مکه را حرم قرار داد». راوی گفت: سپس اگر ابوسعید در دستان یکی از ما پرنده‌ای می‌دید، آن را از دستان او آزاد می‌کرد و به پرواز در می‌آورد.

٤٧٩ -(١٣٧٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ یُسَیْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَیْفٍ قَالَ أَهْوَی رَسُولُ اللَّهِﷺ بِیَدِهِ إِلَی الْمَدِینَةِ فَقَالَ:«إِنَّهَا حَرَمٌ آمِنٌ».

۴۷۹-(۱۳۷۵) ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن مسهر از شیبانی از یسیر بن عمرو از سهل بن حنیف نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ با دست خویش به مدینه اشاره کرد و فرمود: «بی‌گمان آن حرمی امن است».

٤٨٠ -(١٣٧٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِینَةَ وَهِيَ وَبِیئَةٌ فَاشْتَکَی أَبُوبَکْرٍ وَاشْتَکَی بِلاَلٌ فَلَمَّا رَأَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَکْوَی

أَصْحَابِهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ وَصَحِّحْهَا وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا وَحَوِّلْ حُمَّاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ»

۴۸۰ -(۱۳۷۶) از عایشه‌ل روایت است که گفت: به مدینه آمدیم؛ در حالی که در آن‌جا وبا شیوع داشت. ابوبکرﷺ و بلالﷺ بیمار شدند. هنگامی که پیامبرﷺ بیماری یارانش را مشاهده کرد، فرمود: «خدایا! محبت مدینه را مانند محبت مکه یا بیش‌تر از آن، در دل‌های ما جای ده و صحت و سلامتی را به آنان باز گردان و به صاع و مُد ما برکت عنایت فرما و تب مدینه را به جُحفه منتقل کن».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه و ابن‌نمیر از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٨١ -(١٣٧٧) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَبَرَ عَلَى لأْوَائِهَا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۸۱-(۱۳۷۷) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه و دشواری‌های آن صبور و مقاوم باشد، من در روز قیامت برای وی شفاعت می‌کنم یا گواهی می‌دهم».

٤٨٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ قَطَنِ بْنِ وَهْبِ بْنِ عُوَيْمِرِ بْنِ الأَجْدَعِ عَنْ يُحَنِّسَ مَوْلَى الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فِي الْفِتْنَةِ فَأَتَتْهُ مَوْلاَةٌ لَهُ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ: إِنِّي أَرَدْتُ الْخُرُوجَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ اشْتَدَّ عَلَيْنَا الزَّمَانُ. فَقَالَ لَهَا عَبْدُ اللَّهِ: اقْعُدِي لَكَاعِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَصْبِرُ عَلَى لأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۸۲-(۰۰۰) از یحنس، غلام زبیر نقل است که گفت: وی در زمان فتنه نزد عبدالله بن عمر نشسته بود که کنیزی آمد و بر او سلام داد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! می‌خواهم از مدینه

بروم؛ زیرا زمانه بر ما سخت شده است. عبدالله به وی گفت: بنشین زنِ نادان؛ همانا من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد، من در روز قیامت برای وی گواهی خواهم داد یا شفیع او خواهم شد».

٤٨٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ قَطَنٍ الْخُزَاعِىِّ عَنْ يُحَنِّسَ مَوْلَى مُصْعَبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ﵄ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ صَبَرَ عَلَى لأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا كُنْتُ لَهُ شَهِيداً أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». يَعْنِى الْمَدِينَةَ.

۴۸۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر﵄ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد، من در روز قیامت برای وی گواهی خواهم داد یا شفیع او خواهم شد».

٤٨٤ -(١٣٧٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَصْبِرُ عَلَى لأْوَاءِ الْمَدِينَةِ وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِى إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ شَهِيداً».

۴۸۴-(۱۳۷۸) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از امّت من که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد، جز این نیست که من در روز قیامت برای او شفیع یا گواه خواهم بود».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى هَارُونَ مُوسَى بْنِ أَبِى عِيسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظَ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ﵁ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوهارون موسی بن ابوعیسی از عبدالله قراظ از ابوهریره﵁ نقل کرد که پیامبر خداﷺ فرمود. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لأْوَاءِ الْمَدِينَةِ». بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد»، سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۸۷ ـ محفوظ بودن مدینه از طاعون و دجال

٤٨٥ -(١٣٧٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلاَئِكَةٌ لاَ يَدْخُلُهَا الطَّاعُونُ وَلاَ الدَّجَّالُ».[۱]

۴۸۵-(۱۳۷۹) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر دروازه‌های ورودی مدینه، فرشتگانی هستند که طاعون و دجال به آن وارد نمی‌شوند».

٤٨٦ -(١٣٨٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«يَأْتِي الْمَسِيحُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ هِمَّتُهُ الْمَدِينَةُ حَتَّى يَنْزِلَ دُبُرَ أُحُدٍ، ثُمَّ تَصْرِفُ الْمَلاَئِكَةُ وَجْهَهُ قِبَلَ الشَّامِ وَهُنَالِكَ يَهْلِكُ».

۴۸۶-(۱۳۸۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسیح دجال از سمت مشرق می‌آید و می‌خواهد وارد مدینه شود تا این که در پشت اُحد قرار می‌گیرد و در این هنگام فرشتگان روی وی را به سمت شام می‌گردانند و او در آن جا هلاک می‌شود».

باب ۸۸ ـ مدینه افراد شرور را از خود دور می‌کند

٤٨٧ -(١٣٨١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيبَهُ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ، هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلاَّ أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ أَلاَ إِنَّ الْمَدِينَةَ كَالْكِيرِ تُخْرِجُ الْخَبِيثَ. لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِيَ الْمَدِينَةُ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».

۴۸۷-(۱۳۸۱) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی می‌رسد که مرد عموزادگان و نزدیکان خود را به آسایش و فراغت دعوت می‌نماید و البته اگر می‌دانستند، قطعاً مدینه برای آنان بهتر بود. سوگند به خدایی که جان من در دست اوست! هرکس از آنان که با اعراض و روی گردانی از مدینه، بیرون رود، خداوند فردی بهتر از او را جایگزین وی خواهد کرد.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۸۰.

مدینه به سان کوره‌ی آهنگری است که ناپاک را بیرون می‌اندازد. تا زمانی که مدینه افراد شرور را بیرون نیندازد، چنان که کوره‌ی آهنگر، ناخالصی را از آهن جدا می‌کند، قیامت برپا نخواهد شد».

٤٨٨ –(١٣٨٢) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ – فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ – عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحُبَابِ سَعِيدَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«أُمِرْتُ بِقَرْيَةٍ تَأْكُلُ الْقُرَى، يَقُولُونَ: يَثْرِبَ وَهْىَ الْمَدِينَةُ تَنْفِى النَّاسَ كَمَا يَنْفِى الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».[1]

۴۸۸–(۱۳۸۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مأمور شده‌ام به شهری هجرت کنم که شهرهای دیگر را می‌بلعد [و بر سایر شهرها غالب و پیروز می‌شود؛ شهری که عده‌ای] آن را یثرب می‌گویند، ولی اسم آن مدینه است. مدینه مردمِ فاسد را چنان از خود دور می‌کند که کوره‌ی آهنگر، زنگار و ناپاکی را از آهن دور می‌سازد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ:«كَمَا يَنْفِى الْكِيرُ الْخَبَثَ». لَمْ يَذْكُرَا الْحَدِيدَ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن ابوعمر از سفیان –ح– و ابن مثنی از عبدالوهاب، همگی از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. دو راوی گفتند: «چنان که کوره‌ی آهنگری، زنگار و ناخالصی‌ها را از خود دور می‌کند»، و این دو راوی کلمه‌ی حدید را ذکر نکردند.

٤٨٩ –(١٣٨٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ أَنَّ أَعْرَابِيًا بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ فَأَصَابَ الأَعْرَابِىَّ وَعَكٌ بِالْمَدِينَةِ فَأَتَى النَّبِىَّ‌ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَقِلْنِى بَيْعَتِى. فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ أَقِلْنِى بَيْعَتِى. فَأَبَى ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ أَقِلْنِى بَيْعَتِى. فَأَبَى فَخَرَجَ الأَعْرَابِىُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ : «إِنَّمَا الْمَدِينَةُ كَالْكِيرِ تَنْفِى خَبَثَهَا وَيَنْصَعُ طَيِّبُهَا».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۱.

(۱۳۸۳) موطأ: ۱۶۳۹؛ بخاری: ۱۸۸۳؛ ترمذی: ۳۹۲۰؛ نسائی: ۴۱۸۵؛ احمد در مسند: ۱۳۸۷۲. // الوکیر: کوره‌ی آهنگری.

۴۸۹-(۱۳۸۳) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: عربی بیابان‌نشین با رسول خداﷺ بر سر دین اسلام معامله کرد. مدتی بعد عرب به تب شدیدی گرفتار آمد. پس به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! قراردادم را فسخ نمای. پیامبرﷺ نپذیرفت. این عمل سه بار تکرار شد تا این که عرب از مدینه رفت. [محتمل است که فسخ قرارداد سبب تأیید کفر طرف مقابل بوده باشد، از همین روی رسول خداﷺ از آن امتناع جست و همین سبب شد که فرد از مدینه بیرون رود؛ زیرا مدینه پلیدی‌ها را از خود دور می‌سازد.] رسول خداﷺ فرمود: «مدینه چون کوره‌ی آهنگری است، پلیدی‌ها را می‌زداید و پاکی‌ها را نگاه می‌دارد».

٤٩٠ -(١٣٨٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَهُوَ الْعَنْبَرِيُّ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«إِنَّهَا طَيْبَةُ - يَعْنِي الْمَدِينَةَ - وَإِنَّهَا تَنْفِي الْخَبَثَ كَمَا تَنْفِي النَّارُ خَبَثَ الْفِضَّةِ».[1]

۴۹۰-(۱۳۸۴) از زید بن ثابت نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مدینه پاک است و ناپاکی را از خود دور می‌کند؛ همان گونه که آتش کثافت و ناپاکی را از نقره می‌زداید».

٤٩١ -(١٣٨٥) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُوالأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى الْمَدِينَةَ طَابَةَ».

۴۹۱-(۱۳۸۵) از جابر بن سمره نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «خداوندﷻ مدینه را طابه (سرزمین پاک) نام نهاده است».

باب ۸۹ـ تحریم سوء قصد به اهل مدینه

٤٩٢ -(١٣٨٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يُحَنَّسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظِ أَنَّهُ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ:«مَنْ أَرَادَ أَهْلَ هَذِهِ الْبَلْدَةِ بِسُوءٍ - يَعْنِي الْمَدِينَةَ - أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۵۰.

۴۹۲–(۱۳۸۶) از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «کسی که به مردم این شهر (مدینه) سوء قصد کند، خداوند او را، آن‌گونه که نمک در آب زایل می‌شود، نابود می‌گرداند».

٤٩٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِیمُ بْنُ دِینَارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ وَحَدَّثَنِیه مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِیعًا عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ یَحْیَى بْنِ عُمَارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ الْقَرَّاظَ – وَکَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِی هُرَیْرَةَ – یَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ (یُرِیدُ الْمَدِینَةَ) أَذَابَهُ اللَّهُ کَمَا یَذُوبُ الْمِلْحُ فِی الْمَاءِ» قال ابن حاتم فی حدیث ابن یُحَنَّس بَدَلَ قوله بِسُوءٍ: شَرًّا.

۴۹۳–(۰۰۰) از عمرو بن یحیی بن عُماره روایت است که از قَراظ – یکی از یاران ابوهریره– شنید که گمان می‌کرد از ابوهریره شنیده است که می‌گفت: رسول خدا فرمود: «کسی که به مردم این شهر (مدینه) سوء قصد کند، خداوند او را، آن‌گونه که نمک در آب زایل می‌شود، نابود می‌گرداند». ابن حاتم در روایت ابن یحنس به جای سُوءاً کلمه‌ی شَرّاً آورده است.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَبِی هَارُونَ مُوسَى بْنِ أَبِی عِیسَى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا الدَّرَاوَرْدِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو جَمِیعًا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظَ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوهارون موسی بن ابوعیسی –ح– و ابن ابوعمر از دراوردی از محمد بن عمرو، همگی از ابوعبدالله قراظ از ابوهریره از پیامبر خدا مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٤٩٤ –(١٣٨٧) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – یَعْنِی ابْنَ إِسْمَاعِیلَ – عَنْ عُمَرَ بْنِ نُبَیْهٍ أَخْبَرَنِی دِینَارٌ الْقَرَّاظُ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِی وَقَّاصٍ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ أَرَادَ أَهْلَ الْمَدِینَةِ بِسُوءٍ أَذَابَهُ اللَّهُ کَمَا یَذُوبُ الْمِلْحُ فِی الْمَاءِ».[1]

۴۹۴–(۱۳۸۷) از سعد بن ابی‌وقاص روایت است که رسول خدا فرمود: «هر کس نسبت به اهل مدینه اراده‌ی بدی داشته باشد، خداوند او را، آن‌گونه که نمک در آب زایل می‌شود، نابود می‌گرداند».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ نُبَيْهٍ الْكَعْبِىِّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظِ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«بِدَهْمٍ أَوْ بِسُوءٍ».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از اسماعیل (ابن جعفر) از عمر بن نبیه کعبی از ابوعبدالله قراظ از سعد بن مالک از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «قصد فساد یا قصد بدی بنماید»

٤٩٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ وَسَعْداً يَقُولاَنِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ فِى مُدِّهِمْ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ:«مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِى الْمَاءِ».

۴۹۵-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ و سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا! به پیمانه‌های مردم مدینه برکت ارزانی دار». در ادامه‌ی حدیث گفت: «کسی که بدی مردم مدینه را بخواهد، خداوند ﷻ او را چنان ذوب می‌کند که نمک در آب ذوب می‌شود».

باب ۹۰ ـ ترغیب به ماندن در مدینه در هنگام فتح شهرها

٤٩٦ -(١٣٨٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِى زُهَيْرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يُفْتَحُ الشَّامُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبُسُّونَ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. ثُمَّ يُفْتَحُ الْيَمَنُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبُسُّونَ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. ثُمَّ يُفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبُسُّونَ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۴۹۶-(۱۳۸۸) از ابوزهیر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «یمن فتح می‌گردد و گروهی با خانواده‌هایشان و مردمانی که از آنان پیروی می‌کنند، از مدینه به آن‌جا نقل مکان می‌کنند، و البته مدینه برای آنان بهتر بود؛ اگر می‌دانستند. در فتح شام و عراق نیز چنین خواهد شد».

(۱۳۸۸) موطأ: ۱۶۴۲؛ بخاری: ۱۸۷۵.

٤٩٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُفْتَحُ الْيَمَنُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ثُمَّ يُفْتَحُ الشَّامُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ثُمَّ يُفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۴۹۷-(۰۰۰) از ابوزهیر روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «یمن فتح می‌شود و گروهی همراه اعضای خانواده و هوادارانشان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند. شام نیز فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوادارانشان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند. عراق هم فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوادارانشان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند».

باب ۹۱ ـ ترک مدینه

٤٩٨ –(١٣٨٩) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمَدِينَةِ: «لَيَتْرُكَنَّهَا أَهْلُهَا عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ مُذَلَّلَةً لِلْعَوَافِي». يَعْنِي السِّبَاعَ وَالطَّيْرَ (قَالَ مُسْلِم: أَبُو صَفْوَانَ هَذَا هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ يَتِيمُ ابْنِ جُرَيْجٍ عَشْرَ سِنِينَ كَانَ فِي حَجْرِهِ).

۴۹۸-(۱۳۸۹) از سعید بن مسیب نقل است که گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که رسول خدا ﷺ در باره‌ی مدینه فرمود: «مردم، مدینه را در بهترین حالت، رها خواهند ساخت؛ آن‌گاه حیوانات درنده و پرندگان آن را اشغال خواهند کرد. (مسلم گفت: ابوصفوان همان عبدالله بن عبدالملک یتیم جُریج است که ده سال در حمایت او زندگی کرد).

۴۹۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ لاَ يَغْشَاهَا إِلاَّ الْعَوَافِی – يُرِيدُ عَوَافِیَ السِّبَاعِ وَالطَّيْرِ – ثُمَّ يَخْرُجُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِغَنَمِهِمَا فَيَجِدَانِهَا وَحْشًا حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ خَرَّا عَلَى وُجُوهِهِمَا».

۴۹۹–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «مردم مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت. آن‌گاه حیوانات درنده و پرندگان آن را اشغال خواهند کرد ـ منظور از جانوران، درندگان و پرندگان است ـ و آخرین کسانی که آن را ترک می‌کنند، دو چوپان از قبیله‌ی مُزَیْنَه هستند که گوسفندان خود را به سمت مدینه می‌رانند؛ ولی آن جا را، جای جانوران می‌یابند هنگامی که به ثَنِیّه‌الوداع برسند. در آن‌جا به چهره، خود بر زمین می‌افتند».

باب ۹۲ ـ آن‌چه ما بین قبر و منبر پیامبر خداﷺ است، باغی است از باغ‌های بهشت

۵۰۰ –(۱۳۹۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْمَازِنِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَا بَيْنَ بَيْتِی وَمِنْبَرِی رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».[1]

۵۰۰–(۱۳۹۰) از عبدالله بن زید مازنی روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «فاصل میان خانه‌ی من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است».

۵۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِیُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِی بَكْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الأَنْصَارِیِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا بَيْنَ مِنْبَرِی وَبَيْتِی رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».

۵۰۱–(۰۰۰) از عبدالله بن زید انصاری روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «فاصل میان منبر من و خانه‌ی من، باغی از باغ‌های بهشت است».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۵.

۵۰۲ -(۱۳۹۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«مَا بَيْنَ بَيْتِى وَمِنْبَرِى رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمِنْبَرِى عَلَى حَوْضِى».[1]

۵۰۲-(۱۳۹۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فاصل میان خانه‌ی من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر حوضِ من (کوثر) است».

باب ۹۳ - اُحُد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم

۵۰۳ -(۱۳۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِىُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ السَّاعِدِىِّ عَنْ أَبِى حُمَيْدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى قَدِمْنَا وَادِىَ الْقُرَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«إِنِّى مُسْرِعٌ فَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فَلْيُسْرِعْ مَعِى وَمَنْ شَاءَ فَلْيَمْكُثْ». فَخَرَجْنَا حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ:«هَذِهِ طَابَةُ وَهَذَا أُحُدٌ وَهُوَ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».[2]

۵۰۳-(۱۳۹۲) از ابوحمید روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی تبوک شرکت کردیم. سپس حدیث را روایت کرد و گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من به سرعت به مدینه می‌روم، پس هر کس از شما که خواست، همراه من شتاب ورزد و هر کس که خواست درنگ نماید». همراه ایشان حرکت کردیم تا مشرف به مدینه شدیم؛ آن‌گاه فرمود: «این است طابه (سرزمین پاک)؛ این است اُحد؛ این است کوهی که ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم».

۵۰۴ -(۱۳۹۳) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«إِنَّ أُحُدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».[3]

۵۰۴-(۱۳۹۳) از انس بن مالک‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۶.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۸۱.
[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۸۹.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنِي حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا قُرَّةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أُحُدٍ فَقَالَ: «إِنَّ أُحُدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به احد نگاه کرد و فرمود: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم».

باب ۹۴ـ فضیلت نماز در مساجد مکه و مدینه

۵۰۵ -(۱۳۹٤) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».[1]

۵۰۵-(۱۳۹۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در غیر آن بهتر است؛ جز مسجد الحرام».

۵۰٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

۵۰۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در مساجد دیگر بهتر است؛ جز مسجد الحرام».

۵۰۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ الْمُنْذِرِ الْحِمْصِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَغَرِّ مَوْلَى الْجُهَنِيِّينَ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي هُرَيْرَةَ - أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ مَسْجِدَهُ آخِرُ الْمَسَاجِدِ، قَالَ أَبُو سَلَمَةَ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ: لَمْ نَشُكَّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَقُولُ: عَنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَنَعَنَا ذَلِكَ أَنْ نَسْتَثْبِتَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنْ ذَلِكَ الْحَدِيثِ حَتَّى إِذَا تُوُفِّيَ أَبُوهُرَيْرَةَ تَذَاكَرْنَا ذَلِكَ وَتَلَاوَمْنَا أَنْ لَا نَكُونَ كَلَّمْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يُسْنِدَهُ إِلَى

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۰.

رَسُولِ اللَّهِﷺ إِنْ كَانَ سَمِعَهُ مِنْهُ فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ جَالَسْنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ الْحَدِيثَ وَالَّذِي فَرَّطْنَا فِيهِ مِنْ نَصٍّ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْهُ فَقَالَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَإِنِّي آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ مَسْجِدِي آخِرُ الْمَسَاجِدِ.

۵۰۷-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در مساجد دیگر بهتر است؛ جز مسجد الحرام. به تحقیق که رسول خداﷺ آخرین پیامبر است و مسجد وی نیز آخرین مساجد است. ابوسلمه و ابوعبدالله گفتند: ما در این که ابوهریره حدیث را از رسول خداﷺ نقل می‌کرد، شک نکردیم، همین امر مانع شد که در مورد این حدیث تحقیق بیش‌تری به عمل آوریم، تا زمانی که ابوهریره وفات کرد. ما در میان خود از آن حدیث سخن گفتیم و یکدیگر را سرزنش کردیم که چرا در ارتباط با آن حدیث با ابوهریره سخن نگفتیم تا در صورتی که آن را از پیامبرﷺ شنیده بود، اسناد آن به پیامبرﷺ را برای ما روشن سازد. در این اثنا که ما در این مورد سخن می‌گفتیم و از کم و کاستی آن بحث می‌کردیم، عبدالله بن ابراهیم بن قارظ در میان ما نشسته بود. او گفت: شهادت می‌دهم که از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: پیامبرﷺ فرمود: «بدون شک من آخرین پیامبر هستم و مسجد من آخرین مسجد است».

۵۰۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ أَبَا صَالِحٍ هَلْ سَمِعْتَ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ يَذْكُرُ فَضْلَ الصَّلَاةِ فِى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«صَلَاةٌ فِى مَسْجِدِى هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ - أَوْ كَأَلْفِ صَلَاةٍ - فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

۵۰۸-(۰۰۰) از عبدالوهاب روایت است که از قول یحیی بن سعید گفت: از ابوصالح پرسیدم: آیا تو از ابوهریرهﷺ شنیدی که در مورد فضیلت نماز در مسجد پیامبرﷺ سخن گوید؟ گفت: خیر. اما عبدالله بن ابراهیم قارظ از ابوهریرهﷺ شنید که رسول خداﷺ فرمود: «خواندن یک نماز در مسجد من، بهتر از خواندن هزار نماز در مساجد دیگر است؛ جز مسجدالحرام».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى الْقَطَّانُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهير بن حرب و عبيدالله بن سعيد و محمد بن حاتم از يحيى قطان از يحيى بن سعيد، مشابه حديث مذكور را با اسناد فوق نقل كردند.

۵۰۹ -(۱۳۹۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

۵۰۹-(۱۳۹۵) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است كه رسول خدا ﷺ فرمود: «خواندن يک نماز در مسجد من، بهتر است از خواندن هزار نماز در مساجد ديگر؛ جز مسجدالحرام».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبكر بن ابوشيبه از ابن نمير و ابواسامه -ح- و ابن نمير از ابى -ح- و محمد بن مثنى از عبدالوهاب، همگى از عبيدالله، مشابه حديث مذكور را با اسناد فوق نقل كرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابراهيم بن موسى از ابن ابوزائده از موسى از جهنى از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ، مشابه حديث مذكور را نقل كرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالرزاق از معمر از ايوب از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ، مشابه حديث مذكور را نقل كرد.

۵۱۰ -(۱۳۹٦) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً

اشْتَكَتْ شَكْوَى فَقَالَتْ: إِنْ شَفَانِى اللَّهُ لأَخْرُجَنَّ فَلأُصَلِّيَنَّ فِى بَيْتِ الْمَقْدِسِ. فَبَرَأَتْ، ثُمَّ تَجَهَّزَتْ تُرِيدُ الْخُرُوجَ فَجَاءَتْ مَيْمُونَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ تُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَتْهَا ذَلِكَ فَقَالَتْ: اجْلِسِى فَكُلِى مَا صَنَعْتِ وَصَلِّى فِى مَسْجِدِ الرَّسُولِﷺ فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«صَلاَةٌ فِيهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ».

۵۱۰-(۱۳۹۶) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که گفت: زنی از دردی شکایت داشت و گفت: اگر خداوندﷻ مرا شفا دهد، در بیت‌المقدس نماز خواهم خواند. وی شفا پیدا کرد و سپس آماده‌ی سفر به بیت‌المقدس شد. میمونه همسر رسول خداﷺ نزد او آمد و بر او سلام کرد. آن زن قضیه‌اش را برای او تعریف کرد. میمونه به او گفت: بنشین و از آن‌چه تهیه کرده‌ای بخور و در مسجد رسول خداﷺ نماز بگزار؛ زیرا من شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خواندن یک نماز در مسجد من، بهتر است از خواندن هزار نماز در مساجد دیگر؛ جز مسجد کعبه».

باب ۹۵ ـ بار سفر جز به سوی سه مسجد بسته نمی‌شود

۵۱۱ -(۱۳۹۷) حَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِیَّﷺ:«لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلاَّ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِى هَذَا وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الأَقْصَى».[1]

۵۱۱-(۱۳۹۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رخت سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد من[در مدینه]، مسجدالحرام [در مکه] و مسجدالاقصی [در بیت‌المقدس]»..

۵۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ».

۵۱۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: «رخت سفر به سوی سه مسجد بسته می‌شود».

۵۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ أَبِى أَنَسٍ حَدَّثَهُ أَنَّ سَلْمَانَ الأَغَرَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ يُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّمَا يُسَافَرُ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ وَمَسْجِدِى وَمَسْجِدِ إِيلِيَاءَ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۸۹.

۵۱۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به سوی سه مسجد رخت سفر بسته می‌شود: مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی».

باب ٩٦ ـ مسجدی که بر اساس تقوا بنا شده است

٥١٤ -(١٣٩٨) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدٍ الْخَرَّاطِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیُّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِی الْمَسْجِدِ الَّذِی أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: قَالَ أَبِی: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَیُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِی أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءَ فَضَرَبَ بِهِ الأَرْضَ ثُمَّ قَالَ:«هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا». - لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ — قَالَ: فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنِّی سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ.

۵۱۴-(۱۳۹۸) ابو سلمه بن عبدالرحمن گفت: عبدالرحمن بن ابوسعید خُدری‌ﷺ از کنار من گذر کرد. به او گفتم: از پدرت درباره‌ی مسجدی که بر اساس تقوا ساخته شده چه چیزی شنیده‌ای؟ گفت: پدرم گفت: نزد رسول خداﷺ در منزل یکی از همسران ایشان رفتم و پرسیدم: ای رسول خداﷺ! کدام یک از این دو مسجد بر اساس تقوی بنا نهاده شده است؟ گفت: رسول خداﷺ مشتی سنگریزه برگرفت و بر زمین زد و با اشاره به مسجد النبی فرمود: «این، همین مسجد شما». ابوسلمه گفت: شهادت می‌دهم که از پدرت شنیدم که چنین می‌گفت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَسَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ قَالَ سَعِيدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِی سَعِيدٍ فِی الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و سعید بن عمرو اشعثی از سعید از ابوبکر از حاتم بن اسماعیل از حمید از ابوسلمه از ابوسعید از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما در اسناد آن، نام عبدالرحمن بن ابوسعید خدری‌ﷺ نیامده است.

باب ۹۷ ـ فضیلت مسجد قباء و رفتن و خواندن نماز در آن

۵۱۵ –(۱۳۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَزُورُ قُبَاءً رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۵–(۱۳۹۹) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد.

۵۱۶ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ.

۵۱۶–(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد و در آن دو رکعت نماز می‌خواند. ابوبکر نیز در روایت خویش از ابن‌نمیر همین را گفته است.

۵۱۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْتِي قُبَاءً رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۷–(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ الثَّقَفِيُّ - بَصْرِيٌّ ثِقَةٌ - حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى الْقَطَّانِ.

–(۰۰۰) ابومعن رقاشی زید بن یزید ثقفی از خالد (ابن حارث) از ابن عجلان از نافع از ابن‌عمرؓ از رسول خداﷺ مشابه حدیث یحیی قطان را نقل کرد.

۵۱۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْتِي قُبَاءً رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۸–(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد.

۵۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِى قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۹–(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد.

۵۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَأْتِى قُبَاءَ كُلَّ سَبْتٍ وَكَانَ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ.

۵۲۰–(۰۰۰) از عبدالله بن دینار نقل است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه هر هفته، روز شنبه از قباء دیدن می‌کرد. گفت: من رسول خدا ﷺ را دیدم که هر هفته، شنبه قباء را دیدار می‌کرد.

۵۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِى قُبَاءَ يَعْنِى كُلَّ سَبْتٍ كَانَ يَأْتِيهِ رَاكِبًا وَمَاشِيًا. قَالَ ابْنُ دِينَارٍ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ.

۵۲۱–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ هر هفته، شنبه قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد. ابن دینار گفت: ابن عمر نیز چنین می‌کرد.

۵۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَمْ يَذْكُرْ كُلَّ سَبْتٍ.

۵۲۲–(۰۰۰) عبدالله بن هاشم از وکیع از سفیان از ابن‌دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در رابطه با روز شنبه چیزی نگفته است.

کتاب نکاح

باب ۱ ـ مستحب بودن نکاح در صورت نیاز و توانایی

١ -(١٤٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِنًى فَلَقِيَهُ عُثْمَانُ فَقَامَ مَعَهُ يُحَدِّثُهُ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَلاَ نُزَوِّجُكَ جَارِيَةً شَابَّةً لَعَلَّهَا تُذَكِّرُكَ بَعْضَ مَا مَضَى مِنْ زَمَانِكَ. قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ لَئِنْ قُلْتَ: ذَاكَ لَقَدْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ».

١-(۱۴۰۰) از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: من با عبدالله [بن مسعودﷺ] در منی راه می‌رفتم که عثمان [بن عفانﷺ] او را دید با او در سخن آمد. عثمانﷺ گفت: ای عبدالرحمن! آیا دوشیزه‌ای جوان را به ازدواج تو درنیاوریم تا بلکه برخی از خاطرات دوران جوانی و نشاط را به یاد تو آورد. راوی گفت: عبدالله [بن مسعودﷺ] گفت: رسول خداﷺ در همین باره خطاب به ما فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج پوشنده‌ی دیده و مصون دارنده‌ی شرمگاه است، و هر کس توانایی ندارد، بر اوست که روزه بگیرد؛ زیرا روزه کاهش دهنده‌ی شهوت است».

(۱۴۰۰)بخاری: ۱۹۰۵، ۵۰۶۵، ۵۰۶۶؛ ابوداود: ۲۰۴۶؛ ترمذی: ۱۰۸۳؛ نسائی: ۲۲۳۵، ۳۲۰۶؛ ابن ماجه: ۱۸۴۵؛ احمد: ۴۰۲۳.
الباءة: جماع، عمل زناشویی. // وجاء: قطع کننده‌ی هوس.

٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: إِنِّى لأَمْشِى مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ بِمِنًى إِذْ لَقِيَهُ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ فَقَالَ هَلُمَّ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: فَاسْتَخْلاَهُ فَلَمَّا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ أَنْ لَيْسَتْ لَهُ حَاجَةٌ قَالَ: قَالَ لِى تَعَالَ يَا عَلْقَمَةُ قَالَ: فَجِئْتُ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ أَلاَ نُزَوِّجُكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ جَارِيَةً بِكْرًا لَعَلَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ مَا كُنْتَ تَعْهَدُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ لَئِنْ قُلْتَ ذَاكَ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ.

۲-(۰۰۰) از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: من با عبدالله [بن مسعود] بودم و عثمان [بن عفان] در مِنی او را دید و به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! بیا؛ هر دو خلوت کردند. چون عبدالله دید که کار خاصی نیست، به من اشاره کرد و گفت: ای علقمه بیا! علقمه گفت: من به نزد آنان رفتم. عثمان به عبدالله گفت: ای عبدالرحمن! آیا دوشیزه‌ای جوان را به ازدواج تو درنیاوریم تا شاید تو را به یاد روزگاران جوانی و نشاط آورد؟ عبدالله گفت: حال که تو چنین گفتی. سپس مشابه حدیث ابومعاویه را ذکر و نقل کرد.

٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ».

۳-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج پوشنده‌ی دیده و مصون دارنده‌ی شرمگاه است، و هر کس توانایی ندارد، بر اوست که روزه بگیرد؛ زیرا روزه کاهش دهنده‌ی شهوت است».

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعَمِّى عَلْقَمَةُ وَالأَسْوَدُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: وَأَنَا شَابٌّ يَوْمَئِذٍ، فَذَكَرَ حَدِيثًا رُئِيتُ أَنَّهُ حَدَّثَ بِهِ مِنْ أَجْلِى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ و زاد قال: فلم ألبث حَتّى تَزَوَّجتُ.

۴-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: من همـراه عموهـایم، علقمـه و اسـود نزد عبدالله بن مسعود رفتیم؛ آن زمان من جوان بودم. حدیث را ذکر کرد و من احساس کردم کـه به خاطر من آن حدیث را نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس مشـابه حـدیث ابومعاویـه را ذکر و نقل کرد و افزود که عبدالرحمن گفت: طولی نکشید که من ازدواج کردم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ دَخَلْنَا عَلَيْهِ وَأَنَا أَحْدَثُ الْقَوْمِ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ. و لن یذکر: فلم البَث حَتّى تَزَوَّجتُ.

-(۰۰۰) عبدالله بن سعید اشج از وکیع از اعمش از عماره بن عمیر از عبدالرحمن بن یزید از عبدالله روایت کرد و گفت: ما نزد او رفتیم و من جوان‌ترین آن گروه بودم. مشابه حدیث آنان؛ امـا از این مورد که طولی نکشید تا من ازدواج کردم، را ذکر ننمود.

۵ -(١٤٠١) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَـنْ أَنَسٍ أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ عَمَلِهِ فِي السِّرِّ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَـزَوَّجُ النِّسَاءَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا آكُلُ اللَّحْمَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ فَقَالَ: مَـا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا: كَذَا وَكَذَا لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِـبَ عَـنْ سُـنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.

۵-(۱۴۰۱) از انس بن مالکﷺ روایت اسـت کـه تعـدادی از یـاران پیـامبرﷺ از همسـران ایشان در باره‌ی عملکردهای پنهانی ایشان پرسیدند. [همسران پیـامبرﷺ عبـادت ایشـان را بـرای آنان توضیح دادند؛ اما ظاهراً برخی از اصحاب، آن را برای خویش اندک شمردند و تصمیم گرفتنـد که بیش‌تر عبادت و بندگی کنند.] یکی از آنان گفت: من با زنان ازدواج نمی‌کـنم. دیگـری گفـت: من گوشت نمی‌خورم. دیگری گفت: من بر روی تخت نمی‌خوابم. [هنگامی که رسـول خـداﷺ از ماجرا اطلاع یافت] پس از حمد و ثنای خدا، فرمود: «این چگونه است کـه برخـی چنـین و چنـان می‌گویند؟! من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و هم روزه می‌گیرم و هم روزه نمـی‌گیـرم و بـا زنان نیز ازدواج می‌کنم، پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست».

٦ –(١٤٠٢) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ التَّبَتُّلَ وَلَوْ أَذِنَ لَهُ لاَخْتَصَيْنَا.

۶–(۱۴۰۲) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی‌وقاص گفت: رسول خداﷺ تقاضای عثمان بن مظعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدًا يَقُولُ رُدَّ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ التَّبَتُّلُ وَلَوْ أُذِنَ لَهُ لاَخْتَصَيْنَا.

۷–(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی‌وقاص گفت: رسول خداﷺ تقاضای عثمان بن مظعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدَ بْنَ أَبِى وَقَّاصٍ يَقُولُ: أَرَادَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ أَنْ يَتَبَتَّلَ فَنَهَاهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَلَوْ أَجَازَ لَهُ ذَلِكَ لاَخْتَصَيْنَا.

۸–(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی‌وقاص گفت: رسول خداﷺ تقاضای عثمان بن مظعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

باب ۲ ـ دیدن زن اجنبی و تحریک شهوت

٩ –(١٤٠٣) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِىٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَأَى امْرَأَةً فَأَتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ وَهْىَ تَمْعَسُ مَنِيئَةً لَهَا فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ:«إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِى صُورَةِ شَيْطَانٍ وَتُدْبِرُ فِى صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا أَبْصَرَ أَحَدُكُمُ امْرَأَةً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِى نَفْسِهِ».

(۱۴۰۲) بخاری: ۵۰۷۳، ۵۰۷۴؛ ترمذی: ۱۰۸۵؛ نسائی: ۳۲۰۹؛ ابن ماجه: ۱۸۴۸؛ احمد: ۱۵۱۶.

(۱۴۰۳) ابوداوود: ۲۱۵۱؛ ترمذی: ۱۱۶۱؛ احمد: ۱۴۵۴۴.

۹-(۱۴۰۳) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ [در راه، ناخواسته] زنی را دید، پس نزد همسر خویش، زینب آمد که در حال دباغی کردن پوست بود. رسول خداﷺ نیاز خود را از همسرش برگرفت، سپس به سوی اصحاب خویش آمد و فرمود: «همانا زن در هیأت شیطان روی می‌نماید و پشت می‌گرداند، پس هر کس از شما با چنین زنی مواجه شد، به نزد همسر خویش آید؛ زیرا این روش، این حالت درونی را تسکین می‌دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ أَبِى الْعَالِيَةِ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ النَّبِىَّﷺ رَأَى امْرَأَةً. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَأَتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ وَهْىَ تَمْعَسُ مَنِيئَةً. وَلَمْ يَذْكُرْ تُدْبِرُ فِى صُورَةِ شَيْطَانٍ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ زنی را دید. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: نزد همسر خویش زینب آمد که او در حال دباغی کردن پوستی بود؛ نگفت: زن در هیأت شیطان به انسان پشت می‌گرداند.

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَ جَابِرٌ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ:«إِذَا أَحَدُكُمْ أَعْجَبَتْهُ الْمَرْأَةُ فَوَقَعَتْ فِى قَلْبِهِ فَلْيَعْمِدْ إِلَى امْرَأَتِهِ فَلْيُوَاقِعْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِى نَفْسِهِ».

۱۰-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما، زنی او را شیفته ساخت و بر قلبش تأثیر گذاشت، پس باید نزد همسر خویش رود و نیاز خود را از او طلب کند؛ زیرا این روش، این حالت درونی وی را تسکین می‌دهد».

باب ۳ ـ در بیان این که نکاحِ متعه ابتدا مباح گردید سپس منسوخ شد؛ دیگر بار مباح گردید و سپس برای همیشه حرام شد

۱۱ -(۱٤۰٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى وَوَكِيعٌ وَابْنُ بِشْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ فَقُلْنَا: أَلاَ نَسْتَخْصِى؟ فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ إِلَى أَجَلٍ ثُمَّ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلاَ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. [مائده: ۸۷]

۱۱-(۱۴۰۴) از قیس روایت است که عبدالله [بن مسعودﷺ] گفت: ما به همراه رسول خداﷺ جهاد می‌کردیم؛ در حالی که ما همسران خود را همراه نداشتیم. پس گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ رسول خداﷺ ما را از این کار منع کرد. سپس به ما اجازه داد تا با زنی بر سر جامه‌ای به مدتی مشخص نکاح [متعه] کنیم. سپس عبدالله برای ما خواند: «[گروهی از صحابه بر آن شدند و خود را ملزم ساختند که مدام روزه گیرند و نماز بخوانند و به زنان و چیزهای معطر نزدیک نشوند و گوشت نخورند و بر فرش و جاانداز نخوابند، پس این آیه نازل شد.] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن‌چه را که خدا از پاکی‌ها بر شما حلال کرده است، بر خود حرام مکنید و [از امر خدا] در مگذرید. بی‌گمان خداوند متجاوزان [و از حد درگذرندگان] را دوست نمی‌دارند». ﴿المائده، ۸۷﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا هَذِهِ الآيَةَ. وَلَمْ يَقُلْ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از اسماعیل بن ابوخالد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: سپس رسول خداﷺ برای ما این آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمود. نگفت: عبدالله برای ما خواند.

۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: كُنَّا وَنَحْنُ شَبَابٌ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ نَسْتَخْصِى؟ وَلَمْ يَقُلْ: نَغْزُو.

۱۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: ما جوانانی بودیم و گفتیم: یا رسول الله! آیا خود را اخته نکنیم؟ نگفت: جهاد کردیم.

۱۳ -(۱٤۰٥) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدٍ يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ وَسَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالاَ: خَرَجَ عَلَيْنَا مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتِعُوا. يَعْنِى مُتْعَةَ النِّسَاءِ.

(۱۴۰۴) بخاری: ۴۶۱۵، ۵۰۷۱، ۵۰۷۵؛ احمد: ۴۱۱۳. // امام نووی می‌گوید: تحریم و اباحه‌ی نکاح موقت دوبار اتفاق افتاده است؛ قبل از خیبر حلال بوده و در روز فتح خیبر توسط پیامبرﷺ حرام اعلام شده است. در روز فتح مکه دوباره حلال شده و پس از سه روز دوباره و تا روز قیامت حرام اعلام شد و بعد از این واقعه برای همیشه از جانب رسول خداﷺ حرام گردید. // طبق نظر علما، نکاح موقت، ازدواجی است برای مدتی مشخص که میراثی به آن تعلق نمی‌گیرد و پس از پایان وقت مشخص شده، بدون طلاق جدایی میان زن و مرد رخ می‌دهد. این عمل به اتفاق علما حرام است (صحیح مسلم، به تحقیق جمیل صدقی عطار).

(۱۴۰۵) بخاری: ۵۱۷، ۵۱۸؛ احمد: ۱۶۵۳۴.

۱۳-(۱۴۰۵) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن دینار از حسن بن محمد از جابر بن عبدالله‌ﷺ و سلمه بن اکوع نقل کرد که گفتند: منیـدی رسـول خـداﷺ نـزد مـا آمـد و گفت: به تحقیق که رسول خداﷺ به شما اجازه داد که نکاح متعه کنید.

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أُمَیَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَیْشِیُّ حَدَّثَنَا یَزِیدُ - یَعْنِی ابْنَ زُرَیْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ - یَعْنِی ابْنَ الْقَاسِمِ - عَنْ عَمْرِو بْنِ دِینَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَکْوَعِ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَانَا فَأَذِنَ لَنَا فِی الْمُتْعَةِ.

۱۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خداﷺ نزد ما آمد و به مـا اجـازه‌ی نکاح متعه داد.

١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ قَالَ: قَالَ عَطَاءٌ: قَدِمَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُعْتَمِرًا فَجِئْنَاهُ فِی مَنْزِلِهِ فَسَأَلَهُ الْقَوْمُ عَنْ أَشْیَاءَ ثُمَّ ذَکَرُوا الْمُتْعَةَ فَقَالَ: نَعَمِ اسْتَمْتَعْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَبِی بَکْرٍ وَعُمَرَ.

۱۵-(۰۰۰) از عطاء روایت است که گفت: جابر بن عبدالله به عمره رفت و مـا بـه منـزل او رفتیم. هر کسی از وی چیزی می‌پرسید، تا این که از متعه یاد شـد و او گفـت: بلـه؛ مـا در زمـان رسول خداﷺ، ابوبکرﷺ و عمرﷺ متعه کردیم. [تا آن زمان نسخ حکم متعه به جابر نرسیده بود].

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: کُنَّا نَسْتَمْتِعُ بِالْقُبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالدَّقِیقِ الأَیَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَبِی بَکْرٍ حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِی شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ.

۱۶-(۰۰۰) از ابوزبیرﷺ نقل است که جابر بن عبداللهﷺ گفـت: در زمـان رسـول خـداﷺ و ابوبکر صدیق، ما بر سر مشتی خرما و آرد، نکاح متعه می‌کردیم؛ تا وقتی که عمـر بـن خطـابﷺ در شأن عمرو بن حریث ما را از آن باز داشت.

١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَکْرَاوِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - یَعْنِی ابْنَ زِیَادٍ - عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَأَتَاهُ آتٍ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَابْنُ الزُّبَیْرِ: اخْتَلَفَا فِی الْمُتْعَتَیْنِ فَقَالَ: جَابِرٌ فَعَلْنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ نَهَانَا عَنْهُمَا عُمَرُ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا.

۱۷-(۰۰۰) از ابونضره نقل است که گفت: نزد جابر بن عبدالله بودم که مردی نـزد او آمـد و گفت: ابن‌عباسﷺ و ابن‌زبیرﷺ بر سر دو نوع متعه (متعه‌ی حـج و متعـه‌ی نکـاح) اخـتلاف پیـدا کرده‌اند. جابرﷺ گفت: ما در زمان رسول خداﷺ آن دو را انجام می‌دادیم؛ تا این که عمرﷺ مـا را از آن نهی کرد و ما دیگر به سراغ آن دو نرفتیم.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَامَ أَوْطَاسٍ فِى الْمُتْعَةِ ثَلاَثًا ثُمَّ نَهَى عَنْهَا.

۱۸-(۰۰۰) از پدر ایاس بن سلمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در سال اوطاس [بعـد از غزوه‌ی طائف] سه روز به ما اجازه‌ی متعه دادند، سپس از آن نهی فرمود.

۱۹ -(١٤٠٦) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجُهَنِىِّ عَنْ أَبِيهِ سَبْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَذِنَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْمُتْعَةِ فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ بَنِى عَامِرٍ كَأَنَّهَا بَكْرَةٌ عَيْطَاءُ فَعَرَضْنَا عَلَيْهَا أَنْفُسَنَا فَقَالَتْ: مَا تُعْطِى؟ فَقُلْتُ رِدَائِى. وَقَالَ: صَاحِبِى رِدَائِى. وَكَانَ رِدَاءُ صَاحِبِى أَجْوَدَ مِنْ رِدَائِى وَكُنْتُ أَشَبَّ مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَى رِدَاءِ صَاحِبِى أَعْجَبَهَا وَإِذَا نَظَرَتْ إِلَىَّ أَعْجَبْتُهَا ثُمَّ قَالَتْ: أَنْتَ وَرِدَاؤُكَ يَكْفِينِى. فَمَكَثْتُ مَعَهَا ثَلاَثًا ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَىْءٌ مِنْ هَذِهِ النِّسَاءِ الَّتِى يَتَمَتَّعُ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهَا».

۱۹-(۱۴۰۶) از پدر ربیع بن سبره جهنی روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مـا اجـازه‌ی متعه داد. من و کسی به نزد زنی از بنی‌عامر رفتیم که کشیده گردنِ راست قامت بود و مـا خـود را بر او عرضه کردیم. گفت: به من چه می‌دهید؟ گفتم: ردایم. دوستم هم گفـت: مـن هـم ردایـم را می‌دهم. ردای دوست من بهتر از ردای من بود و حال آن که من جوان‌تر بودم و چـون آن زن بـه ردای دوستم می‌نگریست، شگفت‌زده می‌شد و وقتی به من می‌نگریست، دچار حیرت مـی‌گشـت. سرانجام گفت: تو و ردایت برای من کافی است. من سه شب با او ماندم و سـپس رسـول خـداﷺ فرمود: «کسی که از طریق متعه با زنی ازدواج کرده و بهره‌مند شده است، آن زن را آزاد کند».

(۱۴۰۶) ابوداوود: ۲۰۷۲، ۲۰۷۳؛ نسائی: ۳۳۶۵؛ ابن ماجه: ۱۹۶۲.

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِى ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ أَنَّ أَبَاهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَتْحَ مَكَّةَ قَالَ: فَأَقَمْنَا بِهَا خَمْسَ عَشْرَةَ - ثَلاَثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ - فَأَذِنَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى مُتْعَةِ النِّسَاءِ فَخَرَجْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنْ قَوْمِى وَلِى عَلَيْهِ فَضْلٌ فِى الْجَمَالِ وَهُوَ قَرِيبٌ مِنَ الدَّمَامَةِ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنِّى بُرْدٌ فَبُرْدِى خَلَقٌ وَأَمَّا بُرْدُ ابْنِ عَمِّى فَبُرْدٌ جَدِيدٌ غَضٌّ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِأَسْفَلِ مَكَّةَ أَوْ بِأَعْلاَهَا فَتَلَقَّتْنَا فَتَاةٌ مِثْلُ الْبَكْرَةِ الْعَنَطْنَطَةِ فَقُلْنَا :هَلْ لَكِ أَنْ يَسْتَمْتِعَ مِنْكِ أَحَدُنَا؟ قَالَتْ: وَمَاذَا تَبْذُلاَنِ؟ فَنَشَرَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنِّى بُرْدَهُ فَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَى الرَّجُلَيْنِ وَيَرَاهَا صَاحِبِى تَنْظُرُ إِلَى عِطْفِهَا فَقَالَ إِنَّ بُرْدَ هَذَا خَلَقٌ وَبُرْدِى جَدِيدٌ غَضٌّ. فَتَقُولُ بُرْدُ هَذَا لاَ بَأْسَ بِهِ. ثَلاَثَ مِرَارٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ اسْتَمْتَعْتُ مِنْهَا فَلَمْ أَخْرُجْ حَتَّى حَرَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۲۰-(۰۰۰) از ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: پدرم گفت: به همراه رسول خداﷺ در سال فتح مکه حضور داشتم. او گفت: ما پانزده شبانه روز ماندیم و رسول خداﷺ به ما اجازه داد که نکاح متعه (ازدواج موقت) کنیم. من و مردی از قبیله‌ام که من از او زیباتر بودم و او تقریباً زشت و بدقیافه بود، بیرون رفتیم. هر یک از ما با خود جامه‌ای داشت و حال آن که جامه‌ی من کهنه بود اما جامه او نو بود. زمانی که در قسمت پایینی یا بالای مکه بودیم، با دختری مانند شتران جوان قد بلند و رعنا روبه‌رو شدیم و به وی گفتیم: آیا حاضری یکی از ما با تو نکاح متعه (ازدواج موقت) کند؟ او گفت: و شما در ازای آن چه چیزی می‌دهید. هر یک از ما جامه‌ی خود را به وی نشان داد و آن دختر شروع به نگاه کردن به ما کرد. در این هنگام همراهم دید که او بغلش را نگاه می‌کند. گفت: چادر این (اشاره به من) کهنه است، اما جامه‌ی من تازه است. آن دختر گفت: جامه‌ی این (اشاره به من) اشکالی ندارد و این جمله‌اش را دو یا سه بار تکرار کرد. پس من با او متعه کردم. من از او کامیاب شدم و هنوز دوران متعه‌ام تمام نشده بود که رسول خداﷺ آن را حرام گرداند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ حَدَّثَنِى الرَّبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِىُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بِشْرٍ. و زاد: قالت: و هل يصلُحُ ذلک ؟ و فيه: قال: إنَّ بُردَ هذا خَلَقٌ مَحٌّ.

-(۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ در سال فتح مکه به مکه رفتیم. سپس مشابه حدیث مذکور را از بشر نقل کرد و افزود که آن زن گفت: آیا این چادر صلاحیت آن را دارد؟ در این روایت آمده: چادر این کهنه و فرسوده است.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنِى الرَّبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِىُّ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّى قَدْ كُنْتُ أَذِنْتُ لَكُمْ فِى الاِسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَىْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ وَلاَ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا».

۲۱-(۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! من برای مدتی به شما اجازه دادم که نکاح متعه انجام دهید. بدانید که خداوندﷻ آن را تا روز قیامت حرام کرده است. پس هر کس چنین نکاحی کرده است، از آن دست بردارد و البته آن‌چه را که به آن زنان داده‌اید، پس نگیرید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ وَهُوَ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبده بن سلیمان از عبدالعزیز بن عمر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ را دیدم که بین رکن و دروازه‌ی کعبه ایستاده بود و می‌گفت؛ مانند روایت ابن نُمیر.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجُهَنِىِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْمُتْعَةِ عَامَ الْفَتْحِ حِينَ دَخَلْنَا مَكَّةَ ثُمَّ لَمْ نَخْرُجْ مِنْهَا حَتَّى نَهَانَا عَنْهَا.

۲۲-(۰۰۰) از عبدالملک بن ربیع بن سبره جهنی از پدرش از جدش نقل است که گفت: رسول خداﷺ در سال فتح مکه و وقت ورودِ بدان، ما را به متعه امر فرمود و هنوز از مکه خارج نشده بودیم که پیامبرﷺ ما را از آن نهی فرمود [و حکم تحریم آن را صادر نمود].

۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ بْنِ مَعْبَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى رَبِيعَ بْنَ سَبْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ سَبْرَةَ بْنِ مَعْبَدٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالتَّمَتُّعِ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ: فَخَرَجْتُ أَنَا وَصَاحِبٌ لِى مِنْ بَنِى سُلَيْمٍ حَتَّى وَجَدْنَا جَارِيَةً مِنْ بَنِى عَامِرٍ كَأَنَّهَا بَكْرَةٌ عَيْطَاءُ فَخَطَبْنَاهَا إِلَى نَفْسِهَا وَعَرَضْنَا عَلَيْهَا بُرْدَيْنَا فَجَعَلَتْ تَنْظُرُ فَتَرَانِى أَجْمَلَ مِنْ صَاحِبِى وَتَرَى بُرْدَ صَاحِبِى أَحْسَنَ مِنْ بُرْدِى فَآمَرَتْ نَفْسَهَا سَاعَةً ثُمَّ اخْتَارَتْنِى عَلَى صَاحِبِى فَكُنَّ مَعَنَا ثَلاَثًا ثُمَّ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِفِرَاقِهِنَّ.

۲۳-(۰۰۰) از سبره بن معبد روایت است که گفت: رسول خداﷺ در سال فتح مکه به اصحاب اجازه‌ی متعه (ازدواج موقت) داد. من و یکی از دوستانم از قبیله‌ی بنی‌سلیم روانه شدیم و زنی از بنی‌عامر را دیدیم که قد بلند و زیبا بود. از او خواستیم با یکی از ما متعه کند و چادر خود را به او نشان دادیم. آن زن به ما نگاه می‌کرد؛ مرا زیباتر از دوستم می‌دید، اما چادر دوستم زیباتر از چادر من بود. لحظاتی فکر کرد، سپس مرا انتخاب نمود. این زنان متعه‌ای سه شبانه روز با ما بودند، سپس پیامبرﷺ ما را دستور داد که از آنان جدا شویم.

۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتْعَةِ.

۲۴-(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن‌نمیر از سفیان بن عیینه از زهری از ربیع بن سبره از پدرش نقل کردند که گفت: رسول خداﷺ از نکاح متعه نهی فرمود.

۲٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى يَوْمَ الْفَتْحِ عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ.

۲۵-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن علیه از معمر از زهری از ربیع بن سبره از پدرش نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکه، از نکاح متعه نهی فرمود.

۲٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجُهَنِىِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ زَمَانَ الْفَتْحِ مُتْعَةِ النِّسَاءِ وَأَنَّ أَبَاهُ كَانَ تَمَتَّعَ بِبُرْدَيْنِ أَحْمَرَيْنِ.

۲۶-(۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکه از نکاح متعه نهی فرمود. گفت: پدرش با دو جامه‌ی سرخ متعه کرده بود.

۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ قَامَ بِمَكَّةَ فَقَالَ: إِنَّ نَاسًا - أَعْمَى اللَّهُ قُلُوبَهُمْ كَمَا أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ - يُفْتُونَ بِالْمُتْعَةِ - يُعَرِّضُ بِرَجُلٍ - فَنَادَاهُ فَقَالَ: إِنَّكَ لَجِلْفٌ جَافٍ فَلَعَمْرِی لَقَدْ كَانَتِ الْمُتْعَةُ تُفْعَلُ عَلَى عَهْدِ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ - يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِﷺ - فَقَالَ لَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ: فَجَرِّبْ بِنَفْسِكَ فَوَاللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتَهَا لأَرْجُمَنَّكَ بِأَحْجَارِكَ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِی خَالِدُ بْنُ الْمُهَاجِرِ بْنِ سَيْفِ اللَّهِ أَنَّهُ بَيْنَا هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ رَجُلٍ جَاءَهُ رَجُلٌ فَاسْتَفْتَاهُ فِی الْمُتْعَةِ فَأَمَرَهُ بِهَا فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِی عَمْرَةَ الأَنْصَارِیُّ: مَهْلاً. قَالَ: مَا هِیَ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ فُعِلَتْ فِی عَهْدِ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ. قَالَ ابْنُ أَبِی عَمْرَةَ: إِنَّهَا كَانَتْ رُخْصَةً فِی أَوَّلِ الإِسْلاَمِ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهَا كَالْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ ثُمَّ أَحْكَمَ اللَّهُ الدِّينَ وَنَهَى عَنْهَا. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِی رَبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِیُّ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: قَدْ كُنْتُ اسْتَمْتَعْتُ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ امْرَأَةً مِنْ بَنِی عَامِرٍ بِبُرْدَيْنِ أَحْمَرَيْنِ ثُمَّ نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُتْعَةِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَسَمِعْتُ رَبِيعَ بْنَ سَبْرَةَ يُحَدِّثُ ذَلِكَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَأَنَا جَالِسٌ.

۲۷-(۰۰۰) از عروه بن زبیر نقل است که گفت: عبدالله بن زبیر در مکه روزی خطاب به مردم گفت: برخی از مردم -خداوند دل‌هایشان را کور کند؛ چنان‌چه دیدگانشان را کور کرده است- به نکاح متعه فتوا می‌دهند. منظور او مردی بود [به نام ابن عباس]. [ابن عباس] گفت: همانا تو آدم درشت و کم خردی هستی. به جان خودم سوگند! متعه در زمان امام پرهیزکاران (رسول خداﷺ) مجاز بوده است. ابن‌زبیر به وی گفت: تو خودت را بیازما! به خدا سوگند! اگر چنین کنی، همانا تو را سنگسار خواهم کرد. ابن‌شهاب از قول خالد بن مهاجر بن سیف الله گفت: وقتی او نشسته بود، کسی آمد و درباره‌ی متعه از وی فتوا خواست و او فتوا داد که جایز است. ابن ابوعمره‌ی انصاری به او گفت: صبر کن! چه فتوایی است که صادر می‌کنی؟ فرد گفت: به خدا سوگند! متعه در زمان امام پرهیزکاران (رسول خداﷺ) مجاز بوده است. ابن ابوعمره گفت: آن رخصتی بود که در اوایل اسلام بر حسب ضرورت تجویز شد؛ همان گونه که خوردن گوشت مرده، خون و گوشت خوک در صورت اضطرار تجویز می‌شود. سپس بعد از این که خداوندﷻ احکام دین را استحکام بخشید، از آن نهی فرمود. ابن‌شهاب از قول ربیع بن سبره جهنی خبر داد که پدر وی گفت: من در زمان رسول خداﷺ زنی از بنی عامر را با دو جامه‌ی سرخ نکاح متعه کردم، سپس رسول خداﷺ ما را از متعه نهی فرمود. ابن‌شهاب گفت: از ربیع بن سبره جهنی شنیدم که گفت: وی آن حدیث را برای عمر بن عبدالعزیز روایت می‌کرد و من در آن جا نشسته بودم.

۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنِ ابْنِ أَبِي عَبْلَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِيُّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ وَقَالَ: «أَلاَ إِنَّهَا حَرَامٌ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَانَ أَعْطَى شَيْئًا فَلاَ يَأْخُذْهُ».

۲۸-(۰۰۰) از ربیع بن سبره جهنی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از نکاح متعه برحذر داشت و فرمود: «آگاه باشید! از امروز به بعد و تا روز قیامت، نکاح متعه حرام است و هر کس که در قبال آن چیزی را بخشیده است، نباید آن را بازپس گیرد».

۲۹ -(۱٤۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَسَنِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

۲۹-(۱۴۰۷) یحیی از مالک، از ابن شهاب، از عبدالله و حسن - پسران محمد بن علی بن ابی‌طالب - از پدرشان، از علی بن ابی‌طالب برای من روایت کرد که رسول خدا ﷺ در روز خیبر مردم را از نکاح متعه و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَقَالَ: سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ لِفُلاَنٍ: إِنَّكَ رَجُلٌ تَائِهٌ نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن اسماء ضبعی از جویریه از مالک، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت که از علی بن ابی طالب شنیده که به مردی می‌گفت: تو مردی منحرف هستی، پیامبر ﷺ ما را از آن نهی کرد؛ همانند حدیث یحیی بن یحیی از مالک.

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتْعَةِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.

۳۰-(۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از پدرشان روایت کردند که علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه فرمود: رسول خدا ﷺ در روز خیبر مردم را از نکاح متعه و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود.

(۱۴۰۷) موطأ: ۱۱۵۱؛ بخاری: ۴۲۱۶؛ ترمذی: ۱۱۲۱؛ نسائی: ۳۳۶۶؛ ابن ماجه: ۱۹۶۱. // الإنسیه: اهلی. // متعه: به معنای مطلق بهره‌وری جنسی است، بدون هدف توالد و اغراض دیگر ازدواج (شرح زرقانی، ج ۶، ص ۱۱۶).

۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَىْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِىٍّ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ يُلَيِّنُ فِى مُتْعَةِ النِّسَاءِ فَقَالَ مَهْلاً يَا ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهَا يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

۳۱-(۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت کردند که ایشان از ابن عباس شنید که در مورد جواز متعه‌ی زنان فتوا می‌داد، پس گفت: ای ابن عباس! درنگ کن. بدون شک رسول خدا ﷺ در روز خیبر از مُتعَه‌ی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

۳۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَىْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِمَا أَنَّهُ سَمِعَ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ يَقُولُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

۳۲-(۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از پدرشان روایت کردند که او از علی بن ابی‌طالب ﷺ شنید که خطاب به ابن عباس می‌گفت: رسول خدا ﷺ در روز خیبر از مُتعَه‌ی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

باب ٤ ـ تحریم جمع میان همسر با عمه یا خاله‌اش

۳۳ –(۱٤۰۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِىُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لاَ يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلاَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا».[1]

۳۳-(۱۴۰۸) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ازدواج بین زن و عمه‌اش و بین زن و خاله‌اش جمع نمی‌گردد».

۳٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُنَّ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَالْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۰.

۳۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از جمع بین چهار زن به هم نهی فرمود: جمع بین زن و عمه‌اش و جمع بین زن و خاله‌اش.

۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - قَالَ ابْنُ مَسْلَمَةَ: مَدَنِىٌّ مِنَ الأَنْصَارِ مِنْ وَلَدِ أَبِى أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ ذُؤَيْبٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ تُنْكَحُ الْعَمَّةُ عَلَى بِنْتِ الأَخِ وَلاَ ابْنَةُ الأُخْتِ عَلَى الْخَالَةِ».

۳۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نکاح هم‌زمان عمه با برادرزاده و خاله با خواهرزاده مجاز نیست».

۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى قَبِيصَةُ بْنُ ذُؤَيْبٍ الْكَعْبِىُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَجْمَعَ الرَّجُلُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَبَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا. قال ابن شهاب: فَنُرى خالةَ أَبيها و عَمَّةَ أَبيها بِتلكَ المَنزِلَةِ.

۳۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از ازدواج هم‌زمان مرد با زن و عمه‌اش و زن و خاله‌اش نهی فرمود. ابن شهاب گفت: خاله و عمه‌ی پدرِ زن نیز دارای همین حکم هستند.

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلاَ عَلَى خَالَتِهَا».

۳۷ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «زن همراه با عمّه و خاله‌اش در نکاح یک شخص در نمی‌آید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از شیبان از یحیی از ابوسلمه از ابوهریره از رسول خداﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ؄ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ یَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِیهِ، وَلاَ یَسُومُ عَلَى سَوْمِ أَخِیهِ وَلاَ تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلاَ عَلَى خَالَتِهَا وَلاَ تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ أُخْتِهَا لِتَكْتَفِئَ صَحْفَتَهَا وَلْتَنْكِحْ فَإِنَّمَا لَهَا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا».

۳۸-(۰۰۰) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ مردی نباید کسی را که برادرش از او خواستگاری کرده است، خواستگاری کند و نباید بر معامله‌ی برادرش معامله کند. هم‌چنین نباید زن با مردی ازدواج کند که عمه‌اش یا خاله‌اش را در عقد نکاح دارد و هیچ زنی نباید طالب آن باشد که زنی طلاق گیرد تا ورق به جانب وی برگردد و خود با آن مرد ازدواج کند و بدان منتفع شود؛ بلکه باید طبق فرامین الهی اقدام به ازدواج گیرد؛ زیرا هر آن‌چه خداوندﷻ برای او مقدر کرده است، همان خواهد بود».

۳۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحْرِزُ بْنُ عَوْنِ بْنِ أَبِی عَوْنٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی هِنْدٍ عَنِ ابْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ؄ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا أَوْ خَالَتِهَا أَوْ أَنْ تَسْأَلَ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ أُخْتِهَا لِتَكْتَفِئَ مَا فِی صَحْفَتِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَازِقُهَا.

۳۹-(۰۰۰) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ از این که زنی با مردی ازدواج کند که عمه‌اش یا خاله‌اش در عقد نکاح اوست، یا زنی طالب آن باشد که زنی طلاق گیرد تا ورق به جانب او برگردد و منافع خواهرش سهم او گردد، نهی فرمود؛ زیرا خداوند روزی‌رسان آن زن است.

٤٠ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى وَابْنِ نَافِعٍ - قَالُوا: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِینَارٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ؄ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ یُجْمَعَ بَیْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَبَیْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا.

۴۰-(۰۰۰) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ از جمع بین زن و عمه‌اش و بین زن و خاله‌اش در نکاح نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِینَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از شبابه از ورقاء از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵ ـ تحریم نکاح شخصی که در احرام است

٤١ –(١٤٠٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ طَلْحَةَ بْنَ عُمَرَ بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ جُبَيْرٍ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ يَحْضُرُ ذَلِكَ وَهُوَ أَمِيرُ الْحَجِّ فَقَالَ أَبَانُ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلاَ يُنْكَحُ وَلاَ يَخْطُبُ».

۴۱-(۱۴۰۹) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بـن عبیـدالله خواسـت کـه دختـر شیبه بن جبیر را به نکاح طلحه بن عمر درآورد، لذا به نزد ابـان بـن عثمـان، کـه امیرالحـاج بـود، فرستاد. ابان گفت که از عثمان بن عفـان ﷺ شـنیدم کـه رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «مُحِـرم نکـاح نمی‌کند و به نکاح درنمی‌آید و خواستگاری نیز نمی‌کند».

٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ حَدَّثَنِي نُبَيْهُ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: بَعَثَنِي عُمَرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ وَكَانَ يَخْطُبُ بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ عُثْمَانَ عَلَى ابْنِهِ فَأَرْسَلَنِي إِلَى أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ وَهُوَ عَلَى الْمَوْسِمِ فَقَالَ: أَلاَ أُرَاهُ أَعْرَابِيًا:«إِنَّ الْمُحْرِمَ لاَ يَنْكِحُ وَلاَ يُنْكَحُ». أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عُثْمَانُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۲-(۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بن عبیدالله خواست که دختـر شـیبه بن عثمان را به ازدواج فرزندش در آورد، از همین روی مرا نزد ابان بن عثمان که در موسـم بـود، فرستاد. ابان گفت: من او را عربی بدوی می‌بینم! عثمان بن عفان روایت کرد کـه رسـول خـدا ﷺ فرمود: «محرم نکاح نمی‌کند و به نکاح در نمی‌آید».

٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَوَاءٍ قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ مَطَرٍ وَيَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلاَ يُنْكَحُ وَلاَ يَخْطُبُ».

۴۳-(۰۰۰) از عثمان بن عفان ﷺ روایت اسـت کـه رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «محـرم نکـاح نمی‌کند و به نکاح درنمی‌آید و خواستگاری نیز نمی‌کند».

(۱۴۰۹) موطأ: ۷۸۰؛ ابوداوود: ۱۸۴۱؛ ترمذی: ۸۴۰؛ نسائی: ۲۸۴۴؛ ابن حبان: ۴۱۲۳؛ دارقطنی: ۱۴۱.

٤٤ (٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُثْمَانَ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «الْمُحْرِمُ لاَ يَنْكِحُ وَلاَ يَخْطُبُ».

۴۴-(۰۰۰) از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «محرم نکـاح و خواستگاری نمی‌کند».

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ أَبِى هِلاَلٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ أَرَادَ أَنْ يُنْكِحَ ابْنَهُ طَلْحَةَ بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ جُبَيْرٍ فِى الْحَجِّ وَأَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ الْحَاجِّ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانٍ إِنِّى قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أُنْكِحَ طَلْحَةَ بْنَ عُمَرَ فَأُحِبُّ أَنْ تَحْضُرَ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ أَبَانُ: أَلاَ أُرَاكَ عِرَاقِيًّا جَافِيًا إِنِّى سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ».

۴۵-(۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بن عبیدالله بـن معمـر خواسـت کـه دختر شیبه بن جبیر را به ازدواج فرزندش طلحه در آورد، از همین روی مرا نزد ابان بن عثمان کـه امیرالحاج بود، فرستاد و گفت: دوست دارم که او نیز حاضر باشد. ابان گفت: به اعتقاد من تو یـک عراقی خشک و غلیظ هستی! عثمان بن عفان روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «محـرم نکـاح نمی‌کند».

٤٦ -(١٤١٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِىُّ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِى الشَّعْثَاءِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فَحَدَّثْتُ بِهِ الزُّهْرِىَّ فَقَالَ: أَخْبَرَنِى يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ أَنَّهُ نَكَحَهَا، وَهُوَ حَلاَلٌ.

۴۶-(۱۴۱۰) از ابوشعثاء روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: رسول خدا ﷺ بـا میمونـه ازدواج کرد و حال آن که ایشان محرم بود. ابن‌نمیر با زهری در آن مورد سخن گفت و وی از قول یزیـد بن اصم گفت: رسول خدا ﷺ در آن هنگام محرم نبود.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ أَبِى الشَّعْثَاءِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۴۷-(۰۰۰) از ابوشعثاء روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: رسول خدا ﷺ با میمونه ازدواج کرد و حال آن که ایشان محرم بود.

٤٨ -(١٤١١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو فَزَارَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ حَدَّثَتْنِي مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَهُوَ حَلاَلٌ قَالَ: وَكَانَتْ خَالَتِي وَخَالَةَ ابْنِ عَبَّاسٍ.

۴۸-(۱۴۱۱) از یزید بن اصم روایت است که میمونه بنت حارث گفت: رسول خدا ﷺ با من ازدواج کرد؛ در حالی که محرم نبود. یزید بن اصم گفت: او خاله‌ی من و خاله‌ی ابن‌عباس بود.

باب ٦ ـ خواستگاری از زنی که قبلاً کسی از او خواستگاری کرده باشد

٤٩ -(١٤١٢) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«لاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَلاَ يَخْطُبْ بَعْضُكُمْ عَلَى خِطْبَةِ بَعْضٍ».

۴۹-(۱۴۱۲) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما بر سر معامله‌ی دیگری معامله نکند. هم‌چنین نباید از زنی که کسی خواستگاری کرده، خواستگاری کنید».

٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«لاَ يَبِعِ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلاَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ».

۵۰-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما بر معامله برادر خود معامله نکند. نباید از زنی که کسی خواستگاری کرده، خواستگاری کنید؛ مگر با اجازه و اذن خواستگار».

(۱۴۱۲) موطأ: ۱۱۲؛ بخاری: ۵۱۴۲؛ ابوداوود: ۲۰۸۱؛ ترمذی: ۱۲۹۲؛ نسائی: ۳۲۴۳؛ احمد: ۴۷۰۸؛ دارمی: ۲۱۷۶.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن مسهر از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوکامل جحدری از ایوب و نافع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵۱ -(۱٤۱۳) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ نَهَى أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، أَوْ يَتَنَاجَشُوا أَوْ يَخْطُبَ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ أَوْ يَبِيعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ أُخْتِهَا لِتَكْتَفِئَ مَا فِى إِنَائِهَا أَوْ مَا فِى صَحْفَتِهَا. زَادَ عَمْرٌو فِى رِوَايَتِهِ وَلاَ يَسُمِ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ.

۵۱-(۱۴۱۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ نهی فرمود از این که شهرنشین اموال بیابان‌نشین را بفروشد یا بر بهای کالای آن [به قصد نیرنگ و فریب] بیفزاید، یا مرد از زنی که قبلاً از طرف برادرش خواستگاری شده است، خواستگاری نکند، یا بر سر معامله‌ی برادرش معامله نکند و زن طلاق خواهرش را خواستار نباشد تا از نفقه و منافع او به نفع خود بهره گیرد. عمرو در روایتش افزود: نباید مرد بر سر خرید برادرش [به قصد به هم زدن معامله و تصاحب کالای مورد نظر] خرید کند.

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَنَاجَشُوا وَلاَ يَبِعِ الْمَرْءُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلاَ يَخْطُبِ الْمَرْءُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ وَلاَ تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ الأُخْرَى لِتَكْتَفِئَ مَا فِى إِنَائِهَا».

۵۲-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر قیمت کالای برادر خود [به قصد فریب] نیفزاید و کسی بر سر معامله‌ی برادش معامله نکند و فرد شهرنشین کالای بادیه‌نشین را نفروشد و فرد زنی را که قبلاً از جانب برادرش خواستگاری شده است، خواستگاری نکند و زن طلاق دیگری را خواستار نباشد تا از نفقه و منافع دیگر آن به سود خود بهره گیرد».

۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَلَا يَزِدْ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ

۵۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در روایت معمر آمده است: و نباید بر فروش برادرش بیفزاید.

۵۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَسُمِ الْمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ وَلاَ يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَتِهِ».

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان بر خرید و معامله‌ی برادر خود بهایی بیش‌تر پیشنهاد نکند [تا آن کالا را از چنگ خریدار به نفع خود بیرون کشد] و از زنی که برادرش خواستگاری کرده است، خواستگاری نکند».

۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْعَلاَءِ وَسُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۵۵-(۰۰۰) احمد بن ابراهیم دورقی از عبدالصمد از شعبه از علاء و سهیل از پدر آن دو از ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِلاَّ أَنَّهُمْ قَالُوا:«عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ وَخِطْبَةِ أَخِيهِ».

-(۰۰۰) محمّد بن مثنی از عبدالصمد از شعبه از اعمش از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر ﷺ روایت کردند؛ جز این‌که گفتند: «بر معامله‌ی برادر خود و خواستگاری او».

۵۶ -(۱۴۱۴) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنِ اللَّيْثِ وَغَيْرِهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُمَاسَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ فَلاَ يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ يَخْطُبَ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ».

۵۶-(۱۴۱۴) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که از عقبه بن عامر بر منبر شنید که پیامبر خداﷺ فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و بر هیچ مؤمنی حلال نیست که بر سر معامله‌ی برادرش معامله کند و نباید از زنی که قبلاً از جانب برادرش خواستگاری شده است، خواستگاری کند؛ مگر این که آن فرد او را ترک گوید».

باب ۷ ـ تحریم نکاح شغار و بطلان آن

٥٧ -(١٤١٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الشِّغَارِ. وَالشِّغَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَتَهُ وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ.[1]

۵۷-(۱۴۱۵) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: همانا پیامبر خداﷺ از نکاح شغار نهی فرمود. شغار آن است که مرد دخترش را به ازدواج فرد دیگری درآورد و آن فرد نیز در مقابل دخترش را به ازدواج او درآورد؛ در حالی که بین آن دو هیچ مهریه‌ای منعقد نشود.

٥٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ: لِنَافِعٍ مَا الشِّغَارُ؟

۵۸-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله از نافع از ابن‌عمرﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند؛ جز این که در روایت عبیدالله آمده که گفت: از نافع پرسیدم: شغار چیست؟

٥٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الشِّغَارِ.

۵۹-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از حماد بن زید از عبدالرحمن بن سراج از نافع از ابن‌عمرﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ از شغار نهی فرمود.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۲.

٦٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ شِغَارَ فِى الإِسْلاَمِ».

۶۰-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از ایوب از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شغار در اسلام جایز نیست».

٦١ -(١٤١٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشِّغَارِ. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ وَالشِّغَارُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوِّجْنِى ابْنَتَكَ وَأُزَوِّجُكَ ابْنَتِى أَوْ زَوِّجْنِى أُخْتَكَ وَأُزَوِّجُكَ أُخْتِى.

۶۱-(۱۴۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول خدا ﷺ از شغار نهی فرمود. ابن‌نمیر در تعریف شغار گفت: این گونه است که مردی به مرد دیگر بگوید: دخترت را به ازدواج من درآور و من نیز دخترم را به ازدواج تو در می‌آورم؛ یا بگوید تو خواهرت را به ازدواج من در آور و من نیز خواهرم را به ازدواج تو در می‌آورم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَرَ - بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ زِيَادَةَ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) ابوکریب از عبده از عبیدالله بن عمر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما گفته‌ی ابن‌نمیر را ندارد.

٦٢ -(١٤١٧) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشِّغَارِ.

٦٢-(۱۴۱۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از شغار منع فرمود.

باب ۸ ـ وفای به شروط در نکاح

٦٣ -(١٤١٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَزَنِىِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ

عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». هَذَا لَفْظُ حَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ وَابْنِ الْمُثَنَّى. غَيْرَ أَنَّ ابْنَ الْمُثَنَّى قَالَ:«الشُّرُوطِ».[1]

۶۳-(۱۴۱۸) از عقبه بن عامر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سزاوارترین شرطی که باید به آن وفا شود، همان است که بدان شرمگاه [زنان] را برای خود حلال کرده‌اید؛ [یعنی شروط نکاح]». این لفظ ابوبکر و ابن‌مثنی است؛ جز این که ابن‌مثنی، به جای الشَّرْطِ، الشُّرُوطِ گفته شده است.

باب ۹ ـ اجازه‌ی دوشیزه با سکوت و بیوه زن با سخن گفتن

٦٤ -(١٤١٩) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تُنْكَحُ الأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلاَ تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ:«أَنْ تَسْكُتَ».[2]

۶۴-(۱۴۱۹) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ازدواج زن بیوه جز در مقابل تأیید زبانی و ازدواج دوشیزه جز با کسب اجازه صورت نمی‌گیرد». گفتند: یا رسول الله! اجازه‌ی دوشیزه چگونه است؟ فرمود: «این که سکوت کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ ح وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - عَنِ الأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ. بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ هِشَامٍ وَإِسْنَادِهِ. وَاتَّفَقَ لَفْظُ حَدِيثِ هِشَامٍ وَشَيْبَانَ وَمُعَاوِيَةَ بْنِ سَلاَّمٍ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث هشام و اسنادش نقل شده است. هم‌چنین لفظ حدیث هشام، شیبان و معاویه بن سلام در این حدیث مشترک است.

---
[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۲۱.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۳۶.

٦٥ –(١٤٢٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ – وَاللَّفْظُ لابْنِ رَافِعٍ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِى مُلَيْكَةَ يَقُولُ: قَالَ ذَكْوَانُ مَوْلَى عَائِشَةَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْجَارِيَةِ يُنْكِحُهَا أَهْلُهَا أَتُسْتَأْمَرُ أَمْ لاَ؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَعَمْ تُسْتَأْمَرُ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّهَا تَسْتَحْيِى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَذَلِكَ إِذْنُهَا إِذَا هِىَ سَكَتَتْ».[1]

۶۵–(۱۴۲۰) از ذکوان، بنده‌ی عایشه‌ل نقل است که گفت: از عایشه‌ل شنیدم که می‌گفت: در مورد دختری سؤال کرد که خانواده‌اش او را شوهر می‌دهند که آیا باید در امر ازدواج از او کسب اجازه کنند یا خیر؟ رسول خداﷺ به او فرمود: «بله باید امر دختر در آن دخیل باشد». عایشه‌ل به ایشان گفت: اما دختر [از جواب دادن] شرم می‌کند! رسول خداﷺ فرمود: «سکوت او اجازه‌ی اوست».

٦٦ –(١٤٢١) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«الأَيِّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِى نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». قَالَ: نعم.

۶۶–(۱۴۲۱) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بیوه از ولیّ خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزله‌ی اجازه‌ی اوست».

٦٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ سَمِعَ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ يُخْبِرُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«الثَّيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ وَإِذْنُهَا سُكُوتُهَا».

۶۷–(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بیوه از ولیّ خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزله‌ی اجازه دادن اوست».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۴۶

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«الثَّيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا فِی نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». وَرُبَّمَا قَالَ:«وَصَمْتُهَا إِقْرَارُهَا».

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بیوه از ولی خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزله‌ی اجازه‌ی اوست». چه بسا فرمود: «سکوت وی نشانه‌ی اقرار به ازدواج و رضایت اوست».

باب ۱۰ ـ به ازدواج درآوردن دختر صغیر از جانب پدر

٦٩ -(١٤٢٢) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِی كِتَابِی عَنْ أَبِی أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ لِسِتِّ سِنِينَ وَبَنَى بِی وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ. قَالَتْ: فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَوُعِكْتُ شَهْرًا فَوَفَى شَعْرِی جُمَيْمَةً فَأَتَتْنِی أُمُّ رُومَانَ وَأَنَا عَلَى أُرْجُوحَةٍ وَمَعِی صَوَاحِبِی فَصَرَخَتْ بِی فَأَتَيْتُهَا وَمَا أَدْرِی مَا تُرِيدُ بِی فَأَخَذَتْ بِيَدِی فَأَوْقَفَتْنِی عَلَى الْبَابِ. فَقُلْتُ: هَهْ هَهْ. حَتَّى ذَهَبَ نَفَسِی فَأَدْخَلَتْنِی بَيْتًا فَإِذَا نِسْوَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقُلْنَ: عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ. فَأَسْلَمَتْنِی إِلَيْهِنَّ فَغَسَلْنَ رَأْسِی.[1]

۶۹-(۱۴۲۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نُه ساله بودم. ما به مدینه آمدیم و چون یک ماه در آن جا ماندیم، مریض شدم. موی سرم ضعیف شد. مادرم، ام‌رومان نزد من آمد و من با هم‌سن و سالان خویش بازی می‌کردم و بر سر من داد کشید و من پیش وی رفتم و نمی‌دانستم چه می‌خواهد و دست مرا گرفت و نزدیک در نشاند. گفتم: دستم را رها کن. تا این که نفس‌هایم گرفت و مرا به خانه‌ای برد که در آن زنان انصار بودند و گفتند: به مبارکی و فرخندگی و فال نیکو؛ مرا به آنان تسلیم کرد و آنان سرم را شستند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۹۴.

۷۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدَةُ - هُوَ ابْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِى النَّبِىُّﷺ وَأَنَا بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ وَبَنَى بِى وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ.

۷۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نُه ساله بودم.

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ تَزَوَّجَهَا وَهْىَ بِنْتُ سَبْعِ سِنِينَ وَزُفَّتْ إِلَيْهِ وَهِىَ بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ وَمَاتَ عَنْهَا وَهِىَ بِنْتُ ثَمَانَ عَشْرَةَ.

۷۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ با من ازدواج کرد و من دختری هفت ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نُه ساله بودم. وقتی پیامبر خداﷺ وفات فرمود، من دختری هیجده ساله بودم.

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهْىَ بِنْتُ سِتٍّ وَبَنَى بِهَا وَهْىَ بِنْتُ تِسْعٍ وَمَاتَ عَنْهَا وَهِىَ بِنْتُ ثَمَانَ عَشْرَةَ.

۷۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نُه ساله بودم. وقتی پیامبر خداﷺ وفات فرمود، من دختری هیجده ساله بودم.

باب ۱۱ - ازدواج در ماه شوال مستحب است

۷۳ -(۱۴۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ تَزَوَّجَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى شَوَّالٍ وَبَنَى بِى فِى شَوَّالٍ فَأَىُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّى.قال: و كانت عائشةُ تستحبُّ ان تُدخِلَ نساءَها فى شوال.

۷۳-(۱۴۲۳) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ با من در ماه شوال ازدواج کرد. با من در همین ماه زفاف کرد. کدام یک از زنان پیامبر خداﷺ دارای این فضیلت‌اند که من از آن برخوردار شدم. راوی گفت: عایشهؓ دوست داشت زنان در ماه شوال ازدواج کنند.[۱]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و لم يَذكُر فعلَ عائشة.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۲ ـ نگاه کردن مرد به دو دست و صورت زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند

۷٤ -(١٤٢٤) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِیﷺ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَظَرْتَ إِلَيْهَا؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«فَاذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّ فِی أَعْيُنِ الأَنْصَارِ شَيْئًا».

۷۴-(۱۴۲۴) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: نزد پیامبر خداﷺ بودم که فردی آمد و به رسول خداﷺ خبر داد که با زنی از انصار ازدواج کرده است. رسول خداﷺ فرمود: «آیا او را مشاهده کردی؟» گفت: خیر. فرمود: «برو و در او نظر کن؛ زیرا در چشمان زنان انصاری عیبی وجود دارد».

۷٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِیﷺ فَقَالَ: إِنِّی تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ. فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّﷺ: «هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ فَإِنَّ فِی عُيُونِ الأَنْصَارِ شَيْئًا». قَالَ: قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا. قَالَ:«عَلَى كَمْ تَزَوَّجْتَهَا؟». قَالَ: عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ. فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّﷺ: «عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ كَأَنَّمَا تَنْحِتُونَ الْفِضَّةَ مِنْ عُرْضِ هَذَا الْجَبَلِ! مَا عِنْدَنَا مَا نُعْطِيكَ وَلَكِنْ عَسَى أَنْ نَبْعَثَكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ قَالَ فَبَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي عَبْسٍ بَعَثَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ.

۷۵-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: نزد پیامبر خداﷺ بودم که فردی آمد و به رسول خداﷺ گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است. رسول خداﷺ فرمود: «آیا به او نگاه

---

[۱]. در جاهلیت معتقد بودند که ازدواج در ماه شوال شوم و نحس است و چنین ازدواجی دوام نخواهد آورد.

کردی؟ زیرا در چشم زنان انصار نوعی عیب و نقص وجود دارد». گفت: بله؛ او را دیدم. رسول خداﷺ فرمود: «کابین او چه قدر است؟» گفت: چهار ورق نقره. رسول خداﷺ فرمود: «چهار ورق نقره؟![1] گویی شما از دامنه‌ی این کوه نقره می‌تراشید! ما چیزی نداریم که به تو بدهیم، اما شاید تو را به همراه یک دسته نظامی جایی بفرستیم تا بهره‌ای از آن نصیبت گردد». راوی گفت: پیامبرﷺ کاروانی به سوی بنی عبس فرستاد که آن مرد را هم در میان آن فرستاد.

باب ۱۳ ـ مهریه با آموزش قرآن کریم و انگشتری از آهن

٧٦ –(١٤٣٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ – عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَهَبُ لَكَ نَفْسِي فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَصَعَّدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَأْطَأَ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فقَالَ: اذْهَبْ إِلَى أَهْلِكَ فَانْظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا؟ فَذَهَبَ، ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا. فقَالَ رسول اللهﷺ انْظُرْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي ((قَالَ سَهْلٌ مَا لَهُ رِدَاءٌ)) فَلَهَا نِصْفُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ إِنْ لَبِسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِسَتْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى اذا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَآهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ مُوَلِّيًا فَأَمَرَ بِهِ فَدُعِيَ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: مَاذَا مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَعِي سُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا ((عَدَّهَا)) قَالَ: أَتَقْرَؤُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: اذْهَبْ فَقَدْ مَلَّكْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ» هذا حديث ابن ابی حازم، و حديث يعقوب يُقارِبُهُ فی اللفظ.[2]

۷۶-(۱۴۳۵) از سهل بن سعد روایت است که گفت: زنی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! آمدم تا نفس خود را به تو ببخشم و با شما ازدواج کنم. رسول خداﷺ به او نگاه کرد. سپس سر خود را پایین انداخت. آن زن چون دیدکه پیامبر خداﷺ درباره‌ی او تصمیم نگرفت، در جای خود نشست. تا این که یکی از یاران پیامبر خداﷺ برخاست و گفت: یا رسول الله! اگر تو را

۱ . تعجب و انکار رسول اکرمﷺ از صداق بالای آن زن بوده است.
۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۹.

به این زن نیازی نیست، او را به ازدواج من درآور. پیامبر خداﷺ فرمود: «چیزی [برای مهریه] داری؟ گفت: یا رسول الله! به خدا سوگند! چیزی ندارم. فرمود: به خانه‌ات برو و ببین که می‌توانی چیزی بیابی. آن مرد رفت و سپس بازگشت و گفت: به خدا سوگند! چیزی نیافتم. پیامبر خداﷺ فرمود: «برو چیزی پیدا کن هرچند انگشتری از آهن باشد، آن مرد رفت و چیزی پیدا نکرد و پیش پیامبر برگشت و گفت: همین دامن را دارم؛ نصف آن برای او. سهل [راوی] گفت: آن مرد ازاری [دیگر] نداشت، رسول خداﷺ گفت: او با این دامن تو چه می‌تواند بکند. اگر تو آن را بپوشی، چیزی از آن نمی‌ماند که او بر خود بپوشد و اگر او آن را بپوشد، برای تو چیزی نمی‌ماند. آن مرد نشست تا آن که نشستن او به درازا کشید. سپس برخاست و رسول خداﷺ او را دید که در حال رفتن است. به او فرمود که بیاید، چون آمد از او پرسید: چه مقدار از قرآن را می‌دانی؟ گفت: سوره‌ی فلان و سوره‌ی فلان را، و آن سوره‌ها را برشمرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «آن‌ها را از حفظ می‌توانی بخوانی؟ گفت: آری. پیامبرﷺ فرمود: «برو این زن را به نکاح تو در آوردم که صداق و مهرش مقدار قرآنی است که در حفظ داری و باید به او آموزش دهی».

۷۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الدَّرَاوَرْدِيِّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ زَائِدَةَ قَالَ:«انْطَلِقْ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا فَعَلِّمْهَا مِنَ الْقُرْآنِ».

۷۷–(۰۰۰) از ابوحازم و سهل بن سعد، مشابه حدیث مذکور را نقل است. اما برخی از این افراد، لفظ حدیث را کم یا زیاد آورده‌اند. مثلاً آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «بروید، من او را به ازدواجت درآوردم و تو به او قرآن بیاموز».

۷۸ –(۱٤۲٦) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لأَزْوَاجِهِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَنَشًّا. قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشُّ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ. قَالَتْ: نِصْفُ أُوقِيَّةٍ. فَتِلْكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَهَذَا صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِﷺ لأَزْوَاجِهِ.

۷۸-(۱۴۲۶) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از عایشه همسر رسول خداﷺ پرسیدم: صداق رسول خداﷺ برای زنان خویش چه قدر بود؟ فرمود: رسول خداﷺ بـه هـر یـک از زنان خویش دوازده اوقیه و یک نشّ به عنوان مهریه پرداخت نمود. عایشهؓ فرمود: مـی‌دانـی که نش چیست؟ گفتم: خیر. فرمود: نصف اوقیه که در مجموع معادل پانصد درهم بود و ایـن بـود کابین رسول خداﷺ برای همسران خویش.

۷۹ -(۱٤۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ النَّبِيَّﷺ رَأَى عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَثَرَ صُفْرَةٍ فَقَالَ:«مَا هَذَا؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ:«فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ».[1]

۷۹-(۱۴۲۷) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ عبدالرحمن بن عـوف را دید و در [لباس] او مواد معطر زردرنگ مشاهده کرد، پس فرمود: «ایـن بـه خـاطر چیسـت ای عبدالرحمن؟» گفت: با زنی انصاری ازدواج کردم با صداقی بـه انـدازه‌ی هسته‌ی خرمـا از طـلا. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند برکت آن را افزون کند؛ ولیمـه بـده اگرچـه بـه [ذبـح] گوسـفندی باشد».

۸۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ تَزَوَّجَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ».

۸۰-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی انصـاری ازدواج کرد با صداقی از طلا به اندازه‌ی هسته‌ی خرما. رسول خداﷺ بـه او فرمـود: «ولیمـه بـده؛ حتی اگر به گوسفندی باشد».

۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لَهُ:«أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۷۲.

۸۱-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی انصاری ازدواج کرد با صداقی از طلا به اندازه‌ی هسته‌ی خرما. رسول خداﷺ به او فرمود: «ولیمه (مهمانی) بده؛ حتی اگر به گوسفندی باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُمَيْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود –ح– و محمد بن رافع و هارون بن عبدالله از وهب بن جریر –ح– و احمد بن خراش از شبابه، همگی از شعبه از حمید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. جز آن که در حدیث وهب آمده است که عبدالرحمن گفت: با زنی ازدواج کردم.

۸۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَآنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَعَلَىَّ بَشَاشَةُ الْعُرْسِ فَقُلْتُ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ. فَقَالَ:«كَمْ أَصْدَقْتَهَا؟». فَقُلْتُ: نَوَاةً. وَفِى حَدِيثِ إِسْحَاقَ مِنْ ذَهَبٍ.

۸۲-(۰۰۰) از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که از انس شنید که گفت: عبدالرحمن بن عوف گفت: رسول خداﷺ مرا در حالت شادی و نشاط ناشی از عروسی دیدند و من به ایشان گفتم: با زنی انصاری ازدواج کرده‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «مهریه‌ی وی چه قدر است؟» گفتم: هم‌وزنِ هسته‌ی خرما. در حدیث اسحاق آمده است که گفت: با طلایی هم‌وزنِ هسته‌ی خرما.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى حَمْزَةَ – قَالَ شُعْبَةُ: وَاسْمُهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ –عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ.

۸۳-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابوداوود از شعبه از ابوحمره از شعبه از انس بن مالکﷺ روایت کرد که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی و کابینی از طلا هم‌وزنِ هسته‌ی خرما، ازدواج کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ مِنْ ذَهَبٍ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از وهب از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: فرزندی از فرزندان عبدالرحمن بن عوف گفت: از طلا (کابینی هم‌وزنِ هسته خرما، از طلا).

باب ١٤ ـ فضیلت آزادکردن کنیز و سپس ازدواج با او

٨٤ -(١٣٦٥) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَزَا خَيْبَرَ قَالَ: فَصَلَّيْنَا عِنْدَهَا صَلاَةَ الْغَدَاةِ بِغَلَسٍ فَرَكِبَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ وَرَكِبَ أَبُوطَلْحَةَ وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِﷺ فِي زُقَاقِ خَيْبَرَ وَإِنَّ رُكْبَتِي لَتَمَسُّ فَخِذَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ وَانْحَسَرَ الإِزَارُ عَنْ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَإِنِّي لأَرَى بَيَاضَ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ:«اللَّهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». قَالَهَا ثَلاَثَ مَرَّاتٍ قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ. قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ. قَالَ وَأَصَبْنَاهَا عَنْوَةً وَجُمِعَ السَّبْيُ فَجَاءَهُ دِحْيَةُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِنِي جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ. فَقَالَ:«اذْهَبْ فَخُذْ جَارِيَةً». فَأَخَذَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَعْطَيْتَ دِحْيَةَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ سَيِّدِ قُرَيْظَةَ وَالنَّضِيرِ مَا تَصْلُحُ إِلاَّ لَكَ. قَالَ:«ادْعُوهُ بِهَا». قَالَ: فَجَاءَ بِهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّﷺ قَالَ:«خُذْ جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ غَيْرَهَا». قَالَ: وَأَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا. فَقَالَ لَهُ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا أَصْدَقَهَا؟ قَالَ: نَفْسَهَا أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا حَتَّى إِذَا كَانَ بِالطَّرِيقِ جَهَّزَتْهَا لَهُ أُمُّ سُلَيْمٍ فَأَهْدَتْهَا لَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ النَّبِيُّﷺ عَرُوسًا فَقَالَ:«مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيَجِئْ بِهِ» قَالَ وَبَسَطَ نِطَعًا قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالأَقِطِ وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالتَّمْرِ وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالسَّمْنِ فَحَاسُوا حَيْسًا. فَكَانَتْ وَلِيمَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ.[1]

۸۴-(۱۳۶۵) از زهیر بن حرب روایت است که انس گفت: رسـول اللهﷺ قصـد جهـاد خیبـر کرد. ما نماز [صبح] را در نزدیکی خیبر در تاریکی آخر شب خوانـدیم. رسـول خـداﷺ سـوار شـد. ابوطلحه نیز سوار شد و من هم پشت سر ابو طلحه سوار شده بودم. رسول خـداﷺ بـا سـواری در

(۱۳۶۵) موطأ: ۱۰۲۰؛ بخاری: ۲۹۴۵؛ ترمذی: ۱۵۵۰؛ احمد در مسند: ۱۳۷۷۳. // خمیس: سپاه، لشکر. دلیل اطلاق خمیس (پنج)، این است که سپاه را به پنج دسته تقسیم می‌کرده‌اند: میمنه (راست)، میسره (چپ)، مقدمه (جلو)، قلب (وسط) و مؤخر (عقب).

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۷۱.

کوچه‌های خیبر می‌گشت و [بر اثر تنگی کوچه‌ها] زانوی من با ران رسول خداﷺ برخورد کرد. در اثر فشار دامن پیامبرﷺ بالا رفت و ران او نمایان شد تا آن که من سفیدی ران رسول خداﷺ را نگاه کردم و وقتی رسول خداﷺ وارد شهر شد، فرمود: «اللهُ اکبر! ویرانی خیبر محقق شد؛ پس آن‌گاه که ما بر حیاط خانه‌های آنان فرود آمدیم، بیم داده شدگان چه صبحگاه بدی را تجربه می‌کنند». پیامبرﷺ این کلمات را سه بار تکرار کرد. راوی گفت: مردم آن جا که به قصد کارهای روزمره‌شان بیرون آمده بودند، گفتند: محمد آمده است. عبدالعزیز گفت: برخی از یاران ما کلمه‌ی خمیس ـ یعنی لشکر را در روایتی از انس افزوده‌اند ـ[1] سرانجام ما خیبر را به زور فتح کردیم و اسیران جمع‌آوری شدند. دحیه آمد و گفت: یا رسول الله! از این اسیران کنیزی را به من بده. پیامبر خداﷺ فرمود: «برو و برای خود کنیزی بگیر». وی صفیه بنت حیی را گرفت. سپس کسی نزد پیامبرﷺآمد و گفت: یا رسول الله! صفیه بنت حیی را که رئیس قوم قریظه و بنی‌نضیر است به دحیه دادی در حالی که او برای کسی جز تو شایسته نیست. رسول خداﷺ فرمود: «هر دو را پیش من بیاورید». دحیه با او آمد و وقتی پیامبر خداﷺ به او نگاه کرد، به دحیه فرمود: «به جای او کنیز دیگری را برای خود بگیر». انس گفت: پیامبرﷺ صفیه را آزاد کرد و سپس او را به عقد خود درآورد. ثابت (راوی) به انس گفت: ای ابوحمزه چه چیز را مهر او کرد؟ انس گفت: جان او را [یعنی پیامبرﷺ او را بلاعوض آزاد کرد، سپس با رضایت و میل و رغبت کامل بدون مهر] با او ازدواج نمود. پیامبر خداﷺ در میانه‌ی راه بود که ام‌سلیم او را بیاراست و در همان شب نزد پیامبر خداﷺ فرستاد و پیامبرﷺدر حال دامادی صبح کرد و گفت: هر کس هر چه با خود دارد، بیاورد. سفره‌ی چرمی پهن شد؛ کسی خرما می‌آورد و دیگری روغن. راوی گفت: به عنوان مهمانی و مراسم ازدواج مخلوطی از کشک و روغن و خرما را آماده کردند و این مهمانی به عنوان ولیمه‌ی ازدواج پیامبرﷺ با صفیه بود.

۸۵ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ - عَنْ ثَابِتٍ وَعَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ صُهَیْبٍ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنَاهُ قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ - عَنْ ثَابِتٍ وَشُعَیْبِ بْنِ حَبْحَابٍ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ وَعَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَیْدٍ الْغُبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ

---

۱. یعنی محمدﷺ با لشکر خویش آمده است.

حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبْحَابِ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ وَعُمَرُ بْنُ سَعْدٍ وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبْحَابِ عَنْ أَنَسٍ كُلُّهُمْ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ وَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا. وَفِی حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ تَزَوَّجَ صَفِيَّةَ وَأَصْدَقَهَا عِتْقَهَا.

۸۵-(۰۰۰) در این روایت با چند طریق مختلف از انس روایت شده است که رسول خدا ﷺ صفیه را آزاد کرد و آزادی‌اش را مهریه‌اش گردانید. در حدیث معاذ از قول پدرش آمده است: با صفیه ازدواج کرد و آزادی‌اش را مهریه‌ی او کرد.

۸۶ -(۱٥٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِی الَّذِی يُعْتِقُ جَارِيَتَهُ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا: «لَهُ أَجْرَانِ».

۸۶-(۱۵۴) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ در مورد آزاد کردن کنیز و سپس ازدواج با وی فرمود: «او دو پاداش می‌برد؛ [یکی پاداش آزاد کردن و دیگری پاداش ازدواج با او]».

۸۷ -(۱۳٦٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ أَبِي طَلْحَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَقَدَمِي تَمَسُّ قَدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَأَتَيْنَاهُمْ حِينَ بَزَغَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ أَخْرَجُوا مَوَاشِيَهُمْ وَخَرَجُوا بِفُؤُوسِهِمْ وَمَكَاتِلِهِمْ وَمُرُورِهِمْ فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ، قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ ﴿فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ قَالَ: وَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَوَقَعَتْ فِي سَهْمِ دِحْيَةَ جَارِيَةٌ جَمِيلَةٌ فَاشْتَرَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعَةِ أَرْؤُسٍ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى أُمِّ سُلَيْمٍ تُصَنِّعُهَا لَهُ وَتُهَيِّئُهَا، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَتَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا وَهِيَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ قَالَ: وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلِيمَتَهَا التَّمْرَ وَالْأَقِطَ وَالسَّمْنَ فُحِصَتِ الْأَرْضُ أَفَاحِيصَ وَجِيءَ بِالْأَنْطَاعِ فَوُضِعَتْ فِيهَا وَجِيءَ بِالْأَقِطِ وَالسَّمْنِ فَشَبِعَ النَّاسُ قَالَ: وَقَالَ النَّاسُ: لَا نَدْرِي أَتَزَوَّجَهَا أَمِ اتَّخَذَهَا أُمَّ وَلَدٍ قَالُوا: إِنْ حَجَبَهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَإِنْ لَمْ يَحْجُبْهَا فَهِيَ أُمُّ وَلَدٍ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَبَ حَجَبَهَا فَقَعَدَتْ عَلَى عَجُزِ الْبَعِيرِ فَعَرَفُوا أَنَّهُ قَدْ تَزَوَّجَهَا فَلَمَّا دَنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدَفَعْنَا. قَالَ: فَعَثَرَتِ النَّاقَةُ الْعَضْبَاءُ وَنَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَدَرَتْ فَقَامَ فَسَتَرَهَا وَقَدْ أَشْرَفَتِ النِّسَاءُ فَقُلْنَ: أَبْعَدَ اللَّهُ الْيَهُودِيَّةَ قَالَ: قُلْتُ :يَا أَبَا حَمْزَةَ أَوَقَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِي وَاللَّهِ لَقَدْ وَقَعَ.

قَالَ أَنَسٌ رضي الله عنه وَشَهِدْتُ وَلِيمَةَ زَيْنَبَ فَأَشْبَعَ النَّاسَ خُبْزًا وَلَحْمًا، وَكَانَ يَبْعَثُنِي فَأَدْعُو النَّاسَ، فَلَمَّا فَرَغَ قَامَ وَتَبِعْتُهُ فَتَخَلَّفَ رَجُلَانِ اسْتَأْنَسَ بِهِمَا الْحَدِيثُ لَمْ يَخْرُجَا، فَجَعَلَ يَمُرُّ عَلَى نِسَائِهِ فَيُسَلِّمُ عَلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَيْفَ أَنْتُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ فَيَقُولُ: بِخَيْرٍ فَلَمَّا فَرَغَ رَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ إِذَا هُوَ بِالرَّجُلَيْنِ قَدْ اسْتَأْنَسَ بِهِمَا الْحَدِيثُ فَلَمَّا رَأَيَاهُ قَدْ رَجَعَ قَامَا فَخَرَجَا فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي أَنَا أَخْبَرْتُهُ أَمْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ بِأَنَّهُمَا قَدْ خَرَجَا فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي أُسْكُفَّةِ الْبَابِ أَرْخَى الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ الْآيَةَ

۸۷-(۱۳۶۵) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: من در روز فتح خیبر پشت سر ابو طلحه بودم و پایم با پای رسول خدا ﷺ تماس پیدا می‌کرد. انس رضي الله عنه گفت: ما همزمان با طلوع آفتاب به میان اهل خیبر رسیدیم، در این اثنا آنان چهارپایان خود را برای بردن به چراگاه بیرون می‌آوردند، و با تبرها، زنبیل‌ها و بیل‌هایشان بیرون می‌آمدند. [با دیدن ما] گفتند: محمّد با لشکریانش آمده است. انس رضي الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ویرانی خیبر محقق شد؛ پس آن‌گاه که ما بر حیاط خانه‌های آنان فرود آمدیم، بیم داده شدگان چه صبحگاه بدی را تجربه می‌کنند». انس رضي الله عنه گفت: خداوند آنان را هزیمت داد. در سهم دُحیّه از غنایم، جاریه‌ای زیبا در آمد که پیامبر ﷺ آن جاریه را از دُحیه در مقابل هفت برده‌ی دیگر خریداری کرد. سپس او را به ام سُلَیم تحویل داد تا او را برای پیامبر ﷺ مهیا و آماده سازد. (راوی گفت: گمان می‌کنم گفت:) او را در منزل خود آماده کند. آن جاریه، صفیه دختر حُیَیّ بود. انس رضي الله عنه گفت: پیامبر ﷺ خرما، کشک و روغن را ولیمه‌ی او کرد؛ زمین اندکی کنده شد و سفره‌ای چرمی در آن قرار داده شد و غذایی تهیه شده از کشک و روغن آورده شد و مردم از آن خوردند تا سیر شدند. انس رضي الله عنه گفت: مردم گفتند: ما نمی‌دانیم که پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد یا این که او را ام الولد[1] قرار داد. برخی گفتند: منتظر باشید! اگر پیامبر ﷺ بر سر او حجاب گذاشت، پس همسر او شده و با او ازدواج کرده است و در صورتی که او را نپوشاند، پس امّ ولد است. هنگامی که صفیه خواست سوار شود، پیامبر ﷺ او را پوشاند، پس صفیه بر پشت شتر نشست، از همین روی اصحاب فهمیدند که پیامبر ﷺ با آن زن ازدواج کرده است. هنگامی که به

[1] . ام الولد به جاریه‌ای گفته می‌شود که صاحب او به حکم جاریه بودنش با او نزدیکی کند و آن جاریه از سیدّش حامله گردد، چنین جاریه‌ای بعد از وضع حمل از آقایش در حکم زن آزاده در می‌آید و از بردگی رها می‌شود.

مدینه نزدیک شدند، پیامبرﷺ داخل شد و ما هم داخل شدیم. انس می‌گوید: شتر عضباء پایش لغزید و رسول خداﷺ و صفیه افتادند. پیامبرﷺ برخاست و او را پوشاند و حال آن که زنان حاضر شده بودند. پس گفتند: خداوند زن یهودی را دور سازد. راوی گفت: از ابوحمزه پرسیدم که آیا رسول خداﷺ افتاد؟ گفت: آری، به خدا سوگند! افتاد.

انس رضی الله عنه روایت کرد: در محفل ازدواج رسول خداﷺ با زینب بنت جحش حاضر بودم. مردم را با نان و گوشت سیر کرد. پیامبرﷺ مرا می‌فرستاد تا مردم را به غذا خوردن فرا خوانم. هنگامی که پیامبرﷺ غذا تناول کرد، برخاست و من به دنبال او برخاستم؛ اما دو نفر در خانه ماندند که با هم صحبت می‌کردند. رسول خداﷺ به طرف حجره‌ی هر یک از همسرانش می‌رفت و می‌گفت: سلام و رحمت خداوندﷻ بر شما باد! چگونه هستید ای اهل بیت؟ آنان می‌گفتند: ای رسول خداﷺ! ما در خیر و خوبی هستیم، شما اهلت را چگونه یافتی؟ پیامبرﷺ می‌فرمود: به خیر و خوبی. سپس رسول خداﷺ بازگشت و من هم همراه او برگشتم که دید آن دو نفر هنوز در خانه نشسته‌اند و صحبت می‌کنند. هنگامی که آن دو پیامبر را دیدند که برگشت، برخاستند و از منزل پیامبرﷺ بیرون رفتند. انس گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم که من به پیامبرﷺ اطلاع دادم یا وحی بر او نازل شد که آن دو نفر خارج شدند. پس پیامبرﷺ برگشت و من هم همراه ایشان برگشتم. هنگامی که رسول خداﷺ داخل شد، یک پای او در داخل آستانه بود و پای دیگر او بیرون در [خانه] بود که میان من و خود پرده افکند و آیه‌ی حجاب نازل شد: ﴿لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾، به منازل پیامبرﷺ وارد نشوید، تا وقتی که اجازه نگرفته‌اید.

۸۸–(۱۳۶۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنِي بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: صَارَتْ صَفِيَّةُ لِدِحْيَةَ فِي مَقْسَمِهِ، وَجَعَلُوا يَمْدَحُونَهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: وَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا فِي السَّبْيِ مِثْلَهَا، قَالَ: فَبَعَثَ إِلَى دِحْيَةَ فَأَعْطَاهُ بِهَا مَا أَرَادَ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى أُمِّي فَقَالَ: أَصْلِحِيهَا. قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ خَيْبَرَ حَتَّى إِذَا جَعَلَهَا فِي ظَهْرِهِ نَزَلَ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيْهَا الْقُبَّةَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : مَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلُ زَادٍ فَلْيَأْتِنَا بِهِ قَالَ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِفَضْلِ التَّمْرِ وَفَضْلِ السَّوِيقِ حَتَّى جَعَلُوا مِنْ ذَلِكَ سَوَادًا حَيْسًا فَجَعَلُوا يَأْكُلُونَ مِنْ ذَلِكَ الْحَيْسِ وَيَشْرَبُونَ مِنْ حِيَاضٍ إِلَى جَنْبِهِمْ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ قَالَ: فَقَالَ أَنَسٌ: فَكَانَتْ تِلْكَ وَلِيمَةَ رَسُولِ

اللّهِ ﷺ عَلَيْهَا قَالَ: فَانْطَلَقْنَا حَتَّى إِذَا رَأَيْنَا جُدُرَ الْمَدِينَةِ هَشِشْنَا إِلَيْهَا فَرَفَعْنَا مَطِيَّنَا وَرَفَعَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ مَطِيَّتَهُ قَالَ: وَصَفِيَّةُ خَلْفَهُ قَدْ أَرْدَفَهَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ قَالَ: فَعَثَرَتْ مَطِيَّةُ رَسُولِ اللّهِ ﷺ فَصُرِعَ وَصُرِعَتْ قَالَ: فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ النَّاسِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَلَا إِلَيْهَا حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَسَتَرَهَا قَالَ: فَأَتَيْنَاهُ فَقَالَ: لَمْ نُضَرَّ قَالَ: فَدَخَلْنَا الْمَدِينَةَ فَخَرَجَ جَوَارِي نِسَائِهِ يَتَرَاءَيْنَهَا وَيَشْمَتْنَ بِصَرْعَتِهَا.

۸۸-(۱۳۶۵) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: صفیه [یکی از جاریه‌های اسیر شده در خیبر] در سهم دُحیه در آمد. اصحاب در حضور پیامبر ﷺ از او به نیکی یاد کردند. انس گفت: و می‌گفتند: ما تا به حال جاریه‌ای به مانند او ندیده‌ایم. انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ به دنبال دحیه فرستاد و در مقابل صفیه، آن‌چه که دُحیه خواست به او داد. سپس پیامبر ﷺ صفیه را به مادر من تحویل داد و به او گفت: آن را برایم [به عنوان عروس] اصلاح و آماده کن. انس رضی الله عنه گفت: سپس پیامبر ﷺ از خیبر خارج شد تا این که خیبر را پشت سر گذاشت. در محلی اقامت گزید، سپس خیمه‌ای برای صفیه بر پا کرد. هنگامی که صبح شد، پیامبر ﷺ فرمود: هرکه نزد خود غذای اضافی دارد، به نز ما بیاورد. انس رضی الله عنه گفت: مردی با مقداری خرما، دیگری با مقداری حلوا می‌آمد تا این که مقدار زیادی از آن جمع شد و غذایی تهیه گردید. اصحاب از آن غذا می‌خوردند و از حوض آبی که در کنار آنان بود آب می‌نوشیدند. انس رضی الله عنه گفت: این مهمانی، ولیمه‌ی عروسی رسول خدا ﷺ با صفیه بود. گفت: ما به راه افتادیم تا زمانی که دیوارهای مدینه را دیدیم، با سرعت بیش‌تر و نشاط به سوی مدینه رفتیم. ما مرکبمان را به سرعت راندیم و پیامبر ﷺ نیز مرکبش را سریع راند. انس رضی الله عنه گفت: و صفیه هم پشت سر ایشان بود. مرکب پیامبر ﷺ به زمین افتاد و ایشان و صفیه بر زمین افتادند. انس رضی الله عنه گفت: هیچ یک از ما به پیامبر ﷺ و همسرش نگاه نمی‌کرد تا این که رسول خدا ﷺ برخاست و صفیه را پوشاند. ما نزد او رفتیم. پیامبر ﷺ فرمود: به ما ضرری نرسید. ما داخل مدینه شدیم، دختران و زنان مدینه بیرون آمدند و صفیه را به یکدیگر نشان می‌دادند و زمین افتادن او را به فال بد می‌گرفتند.

باب ۱۵ ـ ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش و نزول آیه‌ی حجاب و اثبات ولیمه‌ی عروسی

۸۹ –(۱٤۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ وَهَذَا حَدِيثُ بَهْزٍ قَالَ: لَمَّا انْقَضَتْ عِدَّةُ زَيْنَبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِزَيْدٍ: فَاذْكُرْهَا عَلَيَّ قَالَ: فَانْطَلَقَ زَيْدٌ حَتَّى أَتَاهَا وَهِيَ تُخَمِّرُ عَجِينَهَا قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتُهَا عَظُمَتْ فِي صَدْرِي حَتَّى مَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَهَا، فَوَلَّيْتُهَا ظَهْرِي وَنَكَصْتُ عَلَى عَقِبِي فَقُلْتُ: يَا زَيْنَبُ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُكِ. قَالَتْ: مَا أَنَا بِصَانِعَةٍ شَيْئًا حَتَّى أُوَامِرَ رَبِّي، فَقَامَتْ إِلَى مَسْجِدِهَا، وَنَزَلَ الْقُرْآنُ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ قَالَ: فَقَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَطْعَمَنَا الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ حِينَ امْتَدَّ النَّهَارُ فَخَرَجَ النَّاسُ وَبَقِيَ رِجَالٌ يَتَحَدَّثُونَ فِي الْبَيْتِ بَعْدَ الطَّعَامِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاتَّبَعْتُهُ فَجَعَلَ يَتَتَبَّعُ حُجَرَ نِسَائِهِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِنَّ، وَيَقُلْنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ قَالَ: فَمَا أَدْرِي أَنَا أَخْبَرْتُهُ أَنَّ الْقَوْمَ قَدْ خَرَجُوا أَوْ أَخْبَرَنِي قَالَ: فَانْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ فَذَهَبْتُ أَدْخُلُ مَعَهُ فَأَلْقَى السِّتْرَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَنَزَلَ الْحِجَابُ قَالَ: وَوُعِظَ الْقَوْمُ بِمَا وُعِظُوا بِهِ.زَادَ ابْنُ رَافِعٍ فِي حَدِيثِهِ: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾ [الاحزاب:٥٣].

۸۹-(۱۴۲۸) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: هنگامی که عده‌ی زینب [از زید] به پایان رسید، پیامبرﷺ به زید گفت: او را برای من خواستگاری کن. زید رفت و او را در حال خمیر کردن [آرد] دید. زید گفت: هنگامی که او را دیدم، در دلم گران آمد تا این که نمی‌توانستم به او نگاه کنم و این بدان خاطر بود که رسول خداﷺ از او یاد کرده بود [پس باید همانند یکی از همسران پیامبرﷺ با او برخورد می‌کردم]. از همین روی به او پشت کردم و به عقب بر گشتم، سپس گفتم: ای زینب! رسول خداﷺ از تو سخن می‌گفت. زینب گفت: من کاری را نخواهم کرد تا این که [بنا به توصیه‌ی پیامبرﷺ که استخاره کردن را به ما تعلیم می‌داد] استخاره کنم، پس به سوی محل مخصوص خویش برای نماز خواندن رفت. [نماز استخاره خواند و امر خویش را به خداوند واگذار نمود.] خداوند نیز در این باب [آیاتی را] نازل فرمود. پیامبرﷺ آمد و بدون اجازه بر زینب داخل شد. راوی گفت: پیامبرﷺ در ولیمه‌ی زینب به ما نان و گوشت خوراند. هنگامی که آفتاب بالا آمد

و برخی هم چنان نشسته و مشغول سخن گفتن بودند، پیامبرﷺ بیرون رفت و من به دنبال ایشان بیرون رفتم. پیامبرﷺ به حجره‌های همسرانش سر می‌زد و بر آنان سلام می‌کرد و آنان می‌پرسیدند: اهلت را چگونه یافتی؟ انس گفت: یادم نیست که من به او اطلاع دادم که مردم بیرون رفته‌اند یا او به من اطلاع داد. انس گفت: رسول خداﷺ وارد خانه شد. من [با وی] رفتم که به خانه وارد شوم، پیامبر خداﷺ میان من و خود پرده‌ای افکند؛ پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاق‌های پیامبر نشوید. مگر آن که برای [خوردن] غذایی به شما اجازه داده شود [آن هم] بدون آن که در انتظار پخته شدن آن باشید؛ ولی هنگامی که دعوت شدید، داخل گردید و وقتی غذا را خوردید پراکنده شوید، بدون آن که سرگرم سخن گردید. این [رفتار] شما پیامبر خداﷺ را می‌رنجاند، ولی از شما شرم دارد و حال آن که خداوند از حق [گویی] شرم نمی‌کند».

۹۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا حَمَّادُ – وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ – عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَوْلَمَ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ فَإِنَّهُ ذَبَحَ شَاةً.

۹۰–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی و ابوکامل فضیل بن حسین و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) از ثابت از انس روایت کرد و گفت: هیچ گاه ندیدم که رسول خداﷺ ولیمه‌ای هم‌چون ولیمه‌ی عروسی با زینب بنت جحش را داده باشند؛ در آن ولیمه رسول خداﷺ گوسفندی را ذبح کردند.

۹۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: مَا أَوْلَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ أَكْثَرَ أَوْ أَفْضَلَ مِمَّا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ. فَقَالَ ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ بِمَا أَوْلَمَ قَالَ: أَطْعَمَهُمْ خُبْزًا وَلَحْمًا حَتَّى تَرَكُوهُ.

۹۱–(۰۰۰) از انس روایت است که گفت: رسول خداﷺ در عروسی هیچ یک همسرانش ولیمه‌ای بهتر از ولیمه‌ی عروسی زینت دختر جحش نداده است. ثابت بنانی گفت: به میهمانان نان و گوشت داد [و آنان سیر خوردند] تا این که آن را رها کردند.

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَعَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى كُلُّهُمْ عَنْ مُعْتَمِرٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ حَبِيبٍ - حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى حَدَّثَنَا أَبُو مِجْلَزٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِىُّ ﷺ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ دَعَا الْقَوْمَ فَطَعِمُوا، ثُمَّ جَلَسُوا يَتَحَدَّثُونَ. قَالَ: فَأَخَذَ كَأَنَّهُ يَتَهَيَّأُ لِلْقِيَامِ فَلَمْ يَقُومُوا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَامَ، فَلَمَّا قَامَ قَامَ مَنْ قَامَ مِنَ الْقَوْمِ. زَادَ عَاصِمٌ وَابْنُ عَبْدِ الأَعْلَى فِى حَدِيثِهِمَا قَالَ: فَقَعَدَ ثَلاَثَةٌ وَإِنَّ النَّبِىَّ ﷺ جَاءَ لِيَدْخُلَ فَإِذَا الْقَوْمُ جُلُوسٌ ثُمَّ إِنَّهُمْ قَامُوا فَانْطَلَقُوا قَالَ: فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُ النَّبِىَّ ﷺ أَنَّهُمْ قَدِ انْطَلَقُوا قَالَ: فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ فَذَهَبْتُ أَدْخُلُ فَأَلْقَى الْحِجَابَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ. قَالَ: وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِىِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ] إِلَى قَوْلِهِ [إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً﴾.[احزاب: ۵۳]

۹۲-(۰۰۰) از انس بن مالک روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با زینب بنت جحش ازدواج کرد، مردم را [به غذا خوردن] فرا خواند. آنان خوردند و سپس نشستند و به صحبت پرداختند. به نظر می‌آمد که پیامبر ﷺ می‌خواهد برخیزد، ولی مردم برنخاستند. پیامبر ﷺ چون این حالت را دید، خود برخاست و دیگران نیز همراه ایشان برخاستند و سه نفر باقی ماندند. پیامبر خدا ﷺ آمد تا داخل خانه شود، ولی دید که آنان هم‌چنان نشسته‌اند. سپس آنان نیز برخاستند و رفتند. من رفتم و به پیامبر خدا ﷺ اطلاع دادم که آنان رفته‌اند. پیامبر خدا ﷺ آمد و تا وارد خانه شد، من هم خواستم [به دنبال ایشان] وارد خانه شوم. پیامبر خدا ﷺ میان من و خود پرده‌ای را فروهشت و خداوند [آیه‌ی حجاب] نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر ﷺ [بدون کسب اجازه] داخل مشوید؛ مگر این که برای صرف غذا دعوت شوید، بدون آن که پختن آن را انتظار بکشید، و چون دعوت شدید [اجابت کنید و] داخل گردید و وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید و به هم جمع نیایید و مجلس انس و بحث و گفتگو برپا نکنید. این کار شما [با درنگ کردن] پیامبر ﷺ را می‌آزارد و او از شما شرم می‌دارد [که شما را از خانه بیرون کند]، امّا خداوند از حق شرم ندارد [و حکم خروج از منزل پیامبر ﷺ و کسانی که شما را دعوت می‌کنند بیان می‌دارد به این که پس از غذا خوردن آن‌جا را ترک کنید]؛ و زمانی که از زنان [پیامبر ﷺ] چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید. این برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است؛ و سزاوار نیست که شما رسول خدا را [به چیزی] بیازارید، و هرگز پس از [مرگ] او با همسرانش ازدواج مکنید؛ زیرا این کار نزد خداوند گناه بسیار بزرگی محسوب می‌شود». ﴿الأحزاب، ۵۳﴾

۹۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: إِنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِالْحِجَابِ لَقَدْ كَانَ أُبَىُّ بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِى عَنْهُ.

قَالَ أَنَسٌ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَرُوسًا بِزَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ قَالَ: وَكَانَ تَزَوَّجَهَا بِالْمَدِينَةِ فَدَعَا النَّاسَ لِلطَّعَامِ بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَلَسَ مَعَهُ رِجَالٌ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَشَى فَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى بَلَغَ بَابَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ ، ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهُمْ قَدْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ مَكَانَهُمْ فَرَجَعَ فَرَجَعْتُ الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، فَرَجَعَ فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُمْ قَدْ قَامُوا، فَضَرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ بِالسِّتْرِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ.

۹۳-(۰۰۰) عمرو ناقد روایت کرد که انس رضی الله عنه گفت: من داناترین مردم درباره‌ی نزول آیه‌ی حجاب هستم. ابی بن کعب در مورد آیه‌ی حجاب از من می‌پرسید. انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ که با زینب بنت جحش ازدواج کرد، این ازدواج در مدینه‌ی منوره اتفاق افتاد. پس از آن که خورشید بالا آمد، پیامبر ﷺ مردم را برای صرفِ غذا دعوت کرد. پس از آن که مردم غذا خوردند و رفتند، رسول خدا ﷺ نشسته بود و چند نفری با او نشسته بودند، تا رسول خدا ﷺ برخاست و رفت و من با او رفتم تا به دروازه‌ی خانه‌ی عایشه رضی الله عنها رسید. سپس پیامبر خدا ﷺ پنداشت که چند نفری که با او در آن‌جا نشسته بودند، بیرون رفته‌اند، پس برگشت و من نیز با ایشان برگشتم؛ ولی آنان هم‌چنان نشسته بودند. پیامبر ﷺ برگشت و من هم با ایشان برگشتم تا این که به دروازه‌ی خانه‌ی عایشه رضی الله عنها رسید. سپس پیامبر خدا ﷺ بازگشت و من با او بازگشتم. این بار آنان رفته بودند. پیامبر خدا ﷺ میان من و خود پرده‌ای حایل کرد و در این هنگام خداوند آیه‌ی حجاب را نازل کرد.

۹۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ بِأَهْلِهِ قَالَ: فَصَنَعَتْ أُمِّي أُمُّ سُلَيْمٍ حَيْسًا فَجَعَلَتْهُ فِي تَوْرٍ فَقَالَتْ: يَا أَنَسُ اذْهَبْ بِهَذَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْ: بَعَثَتْ بِهَذَا إِلَيْكَ أُمِّي وَهِيَ تُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنَّا قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَذَهَبْتُ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: إِنَّ أُمِّي تُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنَّا قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: ضَعْهُ، ثُمَّ قَالَ: اذْهَبْ فَادْعُ لِي فُلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا وَمَنْ لَقِيتَ وَسَمَّى رِجَالًا. قَالَ: فَدَعَوْتُ مَنْ سَمَّى وَمَنْ لَقِيتُ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسٍ: عَدَدَ كَمْ كَانُوا؟ قَالَ: زُهَاءَ ثَلَاثِ مِائَةٍ. وَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَنَسُ هَاتِ التَّوْرَ. قَالَ: فَدَخَلُوا حَتَّى امْتَلَأَتِ الصُّفَّةُ وَالْحُجْرَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَتَحَلَّقْ عَشَرَةٌ عَشَرَةٌ، وَلْيَأْكُلْ كُلُّ إِنْسَانٍ مِمَّا يَلِيهِ قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا. قَالَ: فَخَرَجَتْ طَائِفَةٌ وَدَخَلَتْ طَائِفَةٌ حَتَّى أَكَلُوا كُلُّهُمْ. فَقَالَ لِي: يَا أَنَسُ ارْفَعْ قَالَ.

فَرَفَعْتُ فَمَا أَدْرِي حِينَ وَضَعْتُ كَانَ أَكْثَرَ أَمْ حِينَ رَفَعْتُ؟ قَالَ: وَجَلَسَ طَوَائِفُ مِنْهُمْ يَتَحَدَّثُونَ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، وَزَوْجَتُهُ مُوَلِّيَةٌ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ، فَثَقُلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمَ عَلَى نِسَائِهِ ثُمَّ رَجَعَ فَلَمَّا رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ رَجَعَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ ثَقُلُوا عَلَيْهِ قَالَ: فَابْتَدَرُوا الْبَابَ فَخَرَجُوا كُلُّهُمْ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَرْخَى السِّتْرَ وَدَخَلَ وَأَنَا جَالِسٌ فِي الْحُجْرَةِ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى خَرَجَ عَلَيَّ وَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾

إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ الْجَعْدُ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَا أَحْدَثُ النَّاسِ عَهْدًا بِهَذِهِ الْآيَاتِ وَحُجِبْنَ نِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ

۹۴-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ ازدواج کرد و همسرش را به خانه‌ی خود برد. مادرم ام سلیم حلوایی درست کرد و آن را در یک ظرف آب خوری گذاشت و به من گفت: ای انس! این را به خدمت پیامبر ﷺ ببر و به ایشان بگو: مادرم این حلوا را خدمت شما فرستاد و گفت: سلام مرا به پیامبر ﷺ برسان و بگو: این حلوا چیز اندکی است از طرف ما برای شما. انس گفت: من حلوا را به خدمت پیامبر ﷺ بردم و گفتم: مادرم سلام می‌رساند و گفت: ای رسول خدا ﷺ! این مقدار، حلوای اندکی است از طرف ما به شما. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را بگذار». سپس فرمود: «برو فلانی و فلانی و هر کسی را که دیدی، دعوت کن» و تعدادی را نام برد.

انس رضی الله عنه گفت: من کسانی را که پیامبر ﷺ نام برده بود و کسانی را که دیدم، دعوت کردم. راوی می‌گوید: از انس پرسیدم: تعداد آنان چند نفر بود؟ انس رضی الله عنه گفت: حدود سیصد نفر. انس رضی الله عنه گفت: آن‌گاه رسول خدا ﷺ به من فرمود: «حلوا را بیاور». انس رضی الله عنه گفت: تعداد زیادی جمع شدند تا جایی که سایبان مسجد و حجره‌ی پیامبر ﷺ پر شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر ده نفر، دور هم حلقه بزنند و هر کس از جلوی خودش بخورد». پس همگی خوردند و سیر شدند؛ بدین گونه که گروهی بیرون می‌رفتند و گروهی دیگر، وارد می‌شدند تا جایی که همه سیر شدند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ خطاب به من فرمود: «ای انس! بردار». من هم برداشتم؛ ولی نمی‌دانم که این حلوا هنگام

گذاشتن بیش‌تر بود یا هنگام برداشتن. تعدادی از مردم نشستند و با هم سخن می‌گفتند. پیامبرﷺ و همسرش که رو به دیوار کرده بود، نیز در آن‌جا نشسته بودند. آنان آن‌قدر نشستند که پیامبرﷺ خسته شد و کار آنان بر ایشان سنگین آمد. از همین روی پیامبرﷺ از خانه بیرون رفت و به همسرانش سری زد و به آنان سلام کرد و برگشت. هنگامی که پیامبرﷺ برگشت، آنان متوجه شدند که کارشان بر ایشان سنگین آمده است و مزاحم هستند، لذا به سوی درب خروجی شتافتند و همگی بیرون رفتند. پیامبرﷺ آمد و پرده را پایین انداخت. من هم پشت پرده داخل حجره نشسته بودم. طولی نکشید که پیامبرﷺ نزد من آمد و آیه‌ی حجاب نازل گردید. آن‌گاه بیرون رفت و این آیه را برای مردم تلاوت فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾ [احزاب: ۵۳]

۹۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِىُّﷺ زَيْنَبَ أَهْدَتْ لَهُ أُمُّ سُلَيْمٍ حَيْسًا فِى تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ فَقَالَ أَنَسٌ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اذْهَبْ فَادْعُ لِى مَنْ لَقِيتَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ». فَدَعَوْتُ لَهُ مَنْ لَقِيتُ فَجَعَلُوا يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ فَيَأْكُلُونَ وَيَخْرُجُونَ وَوَضَعَ النَّبِىُّﷺ يَدَهُ عَلَى الطَّعَامِ فَدَعَا فِيهِ وَقَالَ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ وَلَمْ أَدَعْ أَحَدًا لَقِيتُهُ إِلاَّ دَعَوْتُهُ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَخَرَجُوا وَبَقِىَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَطَالُوا عَلَيْهِ الْحَدِيثَ فَجَعَلَ النَّبِىُّﷺ يَسْتَحْيِى مِنْهُمْ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ شَيْئًا فَخَرَجَ وَتَرَكَهُمْ فِى الْبَيْتِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِىِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ﴾ قَالَ قَتَادَةُ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا حَتَّى بَلَغَ ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾

۹۵–(۰۰۰) محمد بن رافع از انس‌ﷺ روایت کرد که گفت: وقتی رسول خداﷺ با زینب ازدواج کرد، ام‌سلیم معجونی از خرما و روغن را در داخل ظرفی به وی داد و سپس انس نقل کرد که پیامبر خداﷺ فرمود: «برو و هر کس از مسلمانان را که دیدی، دعوت کن». انس گفت: من هم هر کسی را که دیدم، به منزل رسول خداﷺ دعوت کردم و آنان وارد خانه می‌شدند و غذا می‌خوردند و پس از آن منزل را ترک می‌کردند. رسول خداﷺ دست خویش را بر سر غذا گذاشته بود و به نوعی دعا می‌خواند و من هر کسی را که دیدم، به میهمانی دعوت نمودم. همه غذا

خوردند و سیر شدند و از منزل رفتند. اما گروهی هم‌چنان در منزل ماندند و سخن گفتن را به درازا کشاندند. از آن جایی که رسول خداﷺ شرم داشت چیزی بگوید، آنان را در خانه رها کرد و خود بیرون رفت، تا این که خداوندﷻ نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبرﷺ [بدون کسب اجازه] داخل مشوید؛ مگر این که برای صرف غذا دعوت شوید، بدون آن که پختن آن را انتظار بکشید». قتاده گفت: هر گاه دعوت شدید، دعوت را اجابت کنید، و آیه را ادامه داد تا به این بخش پایانی آیه رسید: «این برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است».

باب ١٦ ـ امر به اجابتِ دعوت

٩٦ ـ(١٤٢٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا».

۹۶ـ(۱۴۲۹) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه دعوت شود، باید اجابت کند».

٩٧ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيُجِبْ» قال خالدُ: فإذا عُبيدُ اللهِ يُنَزِّلُهُ عَلَى الْعُرسِ.

۹۷ـ(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه دعوت شود، باید اجابت کند».

٩٨ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى وَلِيمَةِ عُرْسٍ فَلْيُجِبْ».

۹۸ـ(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه‌ی عروسی دعوت شود، باید اجابت کند».

٩٩ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«ائْتُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ».

۹۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید».

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ عَنِ النَّبِیِّﷺ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ».

۱۰۰-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را دعوت کند، باید اجابت کند؛ حال جهت عروسی باشد یا دعوتی نظیر آن».

۱۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنِی عِيسَى بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا بَقِيَّةُ حَدَّثَنَا الزُّبَيْدِیُّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ دُعِیَ إِلَى عُرْسٍ أَوْ نَحْوِهِ فَلْيُجِبْ».

۱۰۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه‌ی عروسی یا نظیر آن دعوت شود، باید اجابت کند».

۱۰۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ائْتُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ».

۱۰۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید».

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَجِيبُوا هَذِهِ الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ لَهَا». قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَأْتِی الدَّعْوَةَ فِی الْعُرْسِ وَغَيْرِ الْعُرْسِ وَيَأْتِيهَا وَهُوَ صَائِمٌ.

۱۰۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: شنیدم عبدالله بن عمر فاروقﷺ چنین گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید». گفت: عبدالله بن عمر به میهمانی عروسی و غیر آن می‌رفت؛ در حالی که روزه بود.

۱۰۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى كُرَاعٍ فَأَجِيبُوا».

۱۰۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر به [مهمانی] پاچه‌ی [گوسفند یا گاو] دعوت شدید، آن را اجابت نمایید».

١٠٥ -(١٤٣٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ». وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنُ الْمُثَنَّى:«إِلَى طَعَامٍ».

۱۰۵-(۱۴۳۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر به صرف غذا دعوت شدید، آن را اجابت نمایید، پس اگر خواستید، غذا بخورید و اگر خواستید، نخورید». ابن‌مثنی لفظ طعام را نیاورده است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابوعاصم از ابن‌جریج از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٠٦ -(١٤٣١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ».

۱۰۶-(۱۴۳۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به صرف غذا دعوت شد، باید اجابت کند؛ البته اگر روزه بود، دعا کند و اگر روزه نبود، غذا بخورد».

١٠٧ -(١٤٣٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهِ الأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْمَسَاكِينُ فَمَنْ لَمْ يَأْتِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ.[1]

۱۰۷-(۱۴۳۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که توانگران را به آن فراخوانند و تنگدستان را واگذارند؛ و هر کس دعوت را نپذیرد، از خداوندﷻ و رسولش سرپیچی کرده است.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۷۷.

۱۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِیِّ: یَا أَبَا بَکْرٍ کَیْفَ هَذَا الْحَدِیثُ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الأَغْنِیَاءِ؟ فَضَحِکَ فَقَالَ: لَیْسَ هُوَ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الأَغْنِیَاءِ. قَالَ سُفْیَانُ: وَکَانَ أَبِی غَنِیًّا فَأَفْزَعَنِی هَذَا الْحَدِیثُ حِینَ سَمِعْتُ بِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ الزُّهْرِیَّ فَقَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَ رضی الله عنه یَقُولُ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِیمَةِ. ثُمَّ ذَکَرَ بِمِثْلِ حَدِیثِ مَالِکٍ.

۱۰۸-(۰۰۰) از سفیان روایت است که گفت: به زهری گفتم: ای ابوبکر! در مورد این حدیث چه می‌گویی که بدترین غذا، غذای اغنیاست. زهری خندید و گفت: این طور نیست که تو می‌گویی. سفیان گفت: پدر من ثروتمند بود و چون این حدیث را برای او نقل کردم، مرا ترساند. آن را از زهری پرسیدم او از قول عبدالرحمن اعرج گفت که او از ابوهریره رضی الله عنه شنیده است که می‌گفت: بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است؛ سپس مشابه حدیث مالک را بیان داشت.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ وَعَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِیمَةِ. نَحْوَ حَدِیثِ مَالِکٍ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ. نَحْوَ ذَلِکَ.

۱۰۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: بدترین طعام، غذای ولیمه است؛ همانند حدیث مالک. ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره مانند آن را روایت کرد.

۱۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ قَالَ: سَمِعْتُ زِیَادَ بْنَ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ثَابِتًا الأَعْرَجَ یُحَدِّثُ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه وسلم قَالَ:«شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِیمَةِ یُمْنَعُهَا مَنْ یَأْتِیهَا وَیُدْعَى إِلَیْهَا مَنْ یَأْبَاهَا وَمَنْ لَمْ یُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۱۱۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که افرادی را که می‌آیند (فقرا)، منع می‌کند و افرادی را که نمی‌آیند (ثروتمندان)، دعوت؛ و هر کس دعوتی [حلال] را اجابت نکند، خدا و رسولش را نافرمانی کرده است».

باب ۱۷ـ زنی که سه طلاق داده شود، برای شوهرش حلال نمی‌گردد؛ مگر بعد از ازدواج با شخصی دیگر و جدایی اختیاری از او

۱۱۱-(۱٤۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو – قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةُ رِفَاعَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَنِي، فَبَتَّ طَلاَقِي، فَتَزَوَّجْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّبِيرِ، وَإِنَّ مَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ. فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ؟ لاَ حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتَكِ». قَالَتْ: وَأَبُوبَكْرٍ عِنْدَهُ وَخَالِدٌ بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فَنَادَى: يَا أَبَا بَكْرٍ أَلاَ تَسْمَعُ هَذِهِ مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ[۱]

۱۱۱-(۱۴۳۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همسر رفاعه پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من همسر رفاعه بودم و او مرا به صورت قطعی [که حق رجعت نداشته باشد] سه طلاق داد. سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم که او چیزی مانند تار نخ باریک و نازک دارد [و قادر به مباشرت نیست]. رسول خدا ﷺ تبسم‌کنان فرمود: «آیا می‌خواهی نزد رفاعه [شوهر اولی‌ات] برگردی؟ خیر، [این کار جایز نیست] تا این که از شیرینی هم‌بستری او کام نگیری و او از تو کام نگیرد؛ [یعنی باید با شوهر دوم نزدیکی کنید]». در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه در خدمت پیامبر خدا ﷺ نشسته بود و خالد بن سعید بن عاص دم در نشسته بود تا به او اجازه‌ی ورود داده شود. گفت: ای ابوبکر! مگر نمی‌شنوی که این زن در حضور رسول خدا ﷺ با صدای بلند چه می‌گوید.

۱۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَتَّ طَلاَقَهَا، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّبِيرِ، فَجَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلاَثِ تَطْلِيقَاتٍ فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّبِيرِ وَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا مَعَهُ إِلاَّ مِثْلُ الْهُدْبَةِ وَأَخَذَتْ بِهُدْبَةٍ مِنْ جِلْبَابِهَا.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۳۹.

قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ضَاحِكًا فَقَالَ:«لَعَلَّكِ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ لاَ حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَكِ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ». وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ جَالِسٌ بِبَابِ الْحُجْرَةِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ قَالَ: فَطَفِقَ خَالِدٌ يُنَادِي أَبَا بَكْرٍ أَلاَ تَزْجُرُ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۱۲-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رفاعه‌ی قُرَظی همسرش را طلاق داد و وی بعد از او با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد. همسر رفاعه نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من زن رفاعه بودم و او سه بار مرا طلاق داد و سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم. به خدا سوگند! او با خود چیزی جز یک تار نخ ندارد، و در این حال نخی از چادرش را در آورد؛ [یعنی قادر به مباشرت نیست]. رسول خداﷺ با دیدن این صحنه، تبسم کرد و فرمود: «شاید می‌خواهی پیش رفاعه برگردی؟ خیر؛ تا زمانی که از هم کام نگیرید، [ازدواج با شوهر سابقت جایز نخواهد بود]». در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه در خدمت پیامبر خداﷺ نشسته بود و خالد بن سعید بن عاص بر در نشسته بود تا به او اجازه‌ی ورود داده شود. خالد صدا زد و گفت: ای ابوبکر! آیا این زن را از به زبان آوردن این سخنان نزد پیامبرﷺ باز نمی‌داری؟

۱۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزَّبِيرِ فَجَاءَتِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ رِفَاعَةَ طَلَّقَهَا آخِرَ ثَلاَثِ تَطْلِيقَاتٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

۱۱۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رفاعه‌ی قرظی همسرش را طلاق داد و وی بعد از او با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد. نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من زن رفاعه بودم و او سه بار مرا طلاق داد. بقیه مشابه حدیث یونس است.

۱۱٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَيُطَلِّقُهَا فَتَتَزَوَّجُ رَجُلاً فَيُطَلِّقُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَتَحِلُّ لِزَوْجِهَا الأَوَّلِ؟ قَالَ:«لاَ حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا».

۱۱۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدند: اگر زنی ازدواج کند، سپس آن مرد او را طلاق دهد و بعد با مرد دیگری ازدواج کند ولی با او هم‌بستر نشود؛ آیا می‌تواند با شوهر اولش دوباره ازدواج کند؟ فرمود: «خیر، تا زمانی که از او کام نگیرد [جایز نیست]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن فضیل -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، همگی از هشام با این اسناد روایت کردند.

۱۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَلَّقَ رَجُلٌ امْرَأَتَهُ ثَلاَثًا فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ، ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَأَرَادَ زَوْجُهَا الأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:«لاَ حَتَّى يَذُوقَ الآخِرُ مِنْ عُسَيْلَتِهَا مَا ذَاقَ الأَوَّلُ».

۱۱۵-(۰۰۰) از عایشهرضی الله عنها روایت است که گفت: در این باب که اگر مردی زنش را سه طلاق دهد و سپس مردی دیگر با زن ازدواج کند و زن، قبل از هم‌بستری، بخواهد [از شوهر دوم طلاق گیرد و] با شوهر اولش ازدواج کند، از رسول خداﷺ سؤال شد. فرمود: «خیر، تا شوهر دوم از زن کام نگیرد، نمی‌تواند با شوهر اولش هم‌بستر شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِی ابْنَ سَعِيدٍ - جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. وَفِی حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابی -ح- و محمد بن مثنی از یحیی بن سعید، همگی از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث یحیی بن عبیدالله از قاسم از عایشهرضی الله عنها روایت کرده است.

باب ۱۸ ـ دعای مستحب به وقت هم‌خوابگی

۱۱۶ -(۱٤۳٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِیَ أَهْلَهُ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِی ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا».[۱]

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱.

۱۱۶-(۱۴۳۴) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما بخواهد با همسرش هم‌بستر شود، این‌گونه دعا کند: « بِاسْمِ اللّٰهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا؛ خدایا! شیطان را از ما دور کن و شیطان را از آن‌چه روزیِ ما می‌کنی، دور نما، پس از آن، اگر برای آنان فرزندی مقدّر شده باشد، شیطان هرگز نمی‌تواند به آن فرزند آسیبی برساند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنِ الثَّوْرِيِّ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرَ أَنَّ شُعْبَةَ لَيْسَ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرُ:«بِاسْمِ اللَّهِ». وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ الثَّوْرِيِّ: «بِاسْمِ اللَّهِ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ مَنْصُورٌ أُرَاهُ قَالَ:«بِاسْمِ اللَّهِ».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه –ح– و ابن نمیر از ابی–ح– و عبد بن حمید از عبدالرزاق، همگی از ثوری، هر دو از منصور، به همان معنای حدیث جریر روایت کرده‌اند؛ جز آن که در حدیث شعبه، عبارت: «بِاسْمِ اللّٰهِ» نیامده است و حال آن که در روایت عبدالرزاق از ثوری این عبارت هست. در روایت ابن‌نمیر آمده است که منصور گفت: گمان می‌کنم که فرمود: «بِاسْمِ اللّٰهِ».

باب ۱۹ ـ کیفیت هم‌بستری

۱۱۷ –(۱٤۳٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: كَانَتِ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبُرِهَا فِي قُبُلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ فَنَزَلَتْ ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾[1]

۱۱۷-(۱۴۳۵) از جابرﷺ نقل است که گفت: یهود می‌گفتند: اگر مردی از پشت از محل کِشت زن، بر وی داخل شود، فرزندش احول (دوبین) خواهد بود. پس نازل شد: «زنان شما کشتزار شما هستند؛ پس به هر روش که بخواهید، به آن محل (محل بذر افشانی) در آیید».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۲۸.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ يَهُودَ كَانَتْ تَقُولُ إِذَا أُتِيَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ دُبُرِهَا فِی قُبُلِهَا ثُمَّ حَمَلَتْ كَانَ وَلَدُهَا أَحْوَلَ. قَالَ فَأُنْزِلَتْ «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»

۱۱۸-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: یهود می‌گفتند: اگر مردی از پشت از محل کِشت زن، بر وی داخل شود، فرزندش احول (دوبین) خواهد بود. پس نازل شد: «زنان شما کشتزار شما هستند؛ پس به هر روش که بخواهید، به آن محل (محل بذر افشانی) در آیید».

۱۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِی وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِیُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ رَاشِدٍ يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِیِّ ح وَحَدَّثَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ الْمُخْتَارِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ و زاد فی حديث النعمان عن الزهری ان شاءَ مُجَبِّيَةً و ان شاءَ غيرَ مُجَبِّيَةٍ غيرَ انَّ ذلک فی صِمامٍ واحدٍ.

۱۱۹-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف روایت شده است. همگی از محمد بن منکدر از جابر مانند این حدیث را روایت کردند. در روایت نعمان از زهری افزود: اگر خواست همسرش رو به زمین خوابیده باشد یا در غیر این حالت باشد، [فرقی ندارد]؛ جز این که در همه‌ی حالت‌ها باید تنها از محل کشت (محل زایمان) نزدیکی کند.

باب ۲۰ ـ تحریم امتناع زن از هم‌بستری

۱۲۰ -(۱٤۳٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعَنَتْهَا الْمَلاَئِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۲۳۷.

۱۲۰-(۱۴۳۶) از ابوهریره﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که یکی از شما زنش را جهت جماع فراخواند و او جواب نگوید، فرشتگان او را تا صبح نفرین کنند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «حَتَّى تَرْجِعَ».

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: فرمود: «تا وقتی که زن برگردد [و دعوت شوهرش را اجابت کند]».

۱۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِي ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهَا فَتَأْبَى عَلَيْهِ إِلاَّ كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

۱۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قسم به کسی که جان من در دست اوست! اگر کسی زن خود را [جهت مباشرت] به بستر خود فراخواند و زن امتناع ورزد، تا وقتی که شوهرش از او راضی نگردد، خداوند بر آن زن خشم گیرد».

۱۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعَنَتْهَا الْمَلاَئِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

۱۲۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه مرد زن خود را [برای مباشرت] به بستر فراخواند و زن امتناع ورزد و شوهرش خشمگین بخوابد، فرشتگان تا صبح آن زن را لعنت می‌کنند».

باب ۲۱ ـ تحریم افشای راز زن

۱۲۳ -(۱٤۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ الْعُمَرِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

۱۲۳-(۱۴۳۷) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بدترین مردم نزد پروردگار در روز قیامت از نظر منزلت، مردی است که با زن خویش مباشرت کند و سپس راز آن (همخوابگی) را پخش کند [و آن‌چه را که میان آنان گذشته به مردم بگوید]».

١٢٤ -(٠٠٠) وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الأَمَانَةِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

۱۲۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین [خیانت در] امانت در نزد پروردگار در روز قیامت، این است که کسی با زن خویش مباشرت کند و سپس راز آن (همخوابگی) را بر ملا سازد».

باب ۲۲ ـ حکم عزل

١٢٥ -(١٤٣٨) وحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي رَبِيعَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو صِرْمَةَ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَسَأَلَهُ أَبُو صِرْمَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَذْكُرُ الْعَزْلَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ غَزْوَةَ بَلْمُصْطَلِقِ، فَسَبَيْنَا كَرَائِمَ الْعَرَبِ فَطَالَتْ عَلَيْنَا الْعُزْبَةُ وَرَغِبْنَا فِي الْفِدَاءِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَسْتَمْتِعَ وَنَعْزِلَ فَقُلْنَا نَفْعَلُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا لَا نَسْأَلُهُ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا، مَا كَتَبَ اللَّهُ خَلْقَ نَسَمَةٍ هِيَ كَائِنَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَتَكُونُ».[1]

۱۲۵-(۱۴۳۸) از ابن‌محیریز روایت است که گفت: من و ابوصرمه نزد ابوسعید خدری‌ﷺ رفتیم و ابوصرمه پرسید: ای ابوسعید! درباره عزل[2] (جلوگیری طبیعی) از رسول خداﷺ چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ در غزوه‌ی مصطلق همراه رسول خداﷺ شرکت کرده بودیم. چند جاریه‌ی

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۲۹.

[2] . عزل آن است که شوهر با زنش نزدیکی کند و به هنگام نزول آب [مِنی] از زن دور شود و آب را در خارج از رحم زن خالی کند تا زن حامله نشود. با توجه به این حدیث این امر حرام نیست ولی با استناد به احادیث دیگر امام شافعی آن را مکروه می‌داند. [به نقل از پاورقی لؤلؤ و المرجان، ترجمه‌ی ابوبکر حسن زاده]

عرب را به اسارت در آوردیم. دوری ما از زنانمان طول کشید و دوست داشتیم در مقابل این زنان اسیر شده هم فدیه بگیریم؛ [زیرا اگر با آنان آمیزش می‌کردیم و آنان از ما حامله می‌شدند، نمی‌توانستیم آنان را بفروشیم یا در مقال آنان فدیه بگیریم]. از همین روی خواستیم به صورت عزل با این جاریه‌ها نزدیکی کنیم. با خود گفتیم: چطور در حالی که رسول خداﷺ در میان ما است، پیش از این که از ایشان بپرسیم، به این کار اقدام نماییم؟ لذا از ایشان پرسیدیم و رسول خداﷺ فرمود: «ضرری به شما نمی‌رسد که این کار را نکنید؛ [یعنی در ترک عزل زیانی به شما نمی‌رسد]، هر موجود زنده‌ای که در علم خداوند مقدر باشد، حتماً به دنیا خواهد آمد [و عزل نمی‌تواند جلو آن را بگیرد]».

١٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ مَوْلَى بَنِى هَاشِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الزِّبْرِقَانِ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِى مَعْنَى حَدِيثِ رَبِيعَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ مَنْ هُوَ خَالِقٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۲۶-(۰۰۰) محمد بن فرج غلام بنی‌هاشم از محمد بن زبرقان از موسی بن عقبه از محمد بن یحیی بن حبان در معنای حدیث ربیعه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند تا روز قیامت هر موجود زنده‌ای را که به دنیا بیاید، در تقدیر دارد».

١٢٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَصَبْنَا سَبَاياً فَكُنَّا نَعْزِلُ ثُمَّ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لَنَا:«وَإِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ وَإِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ وَإِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ مَا مِنْ نَسَمَةٍ كَائِنَةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلاَّ هِىَ كَائِنَةٌ».

۱۲۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌رضی الله عنه روایت است که گفت: کنیزانی نصیب ما شد و ما عزل می‌کردیم. سپس درباره‌ی آن از رسول خداﷺ پرسیدیم و ایشان فرمود: «به راستی شما این کار را می‌کنید- سه بار پرسید- هر موجود زنده‌ای که در علم خداوند مقدر باشد، حتماً به وجود خواهد آمد [و هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد]».

۱۲۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِی سَعِيدٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لاَ عَلَيْكُمْ أَنْ لاَ تَفْعَلُوا فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ»..

۱۲۸–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷜ روایت است که گفت: به او گفتم: آن را از ابوسعید شنیدی؟ گفت: آری؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر چنین نکنید، شما را زیانی نمی‌رسد؛ زیرا هر چیز در تقدیر الهی است».

۱۲۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ وَبَهْزٌ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِيثِهِمْ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ فِی الْعَزْلِ:«لاَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ». وَفِی رِوَايَةِ بَهْزٍ قَالَ شُعْبَةُ: قُلْتُ لَهُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: نَعَمْ.

۱۲۹–(۰۰۰) عبدالرحمن بن مهدی و بهز گفتند: شعبه از انس بن سیرین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفتند که پیامبر خدا ﷺ در مورد عزل فرمود: «اگر چنین کنید، بر شما گناهی نیست؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است». در روایت بهز از قول شعبه آمده است که گفت: از او پرسیدم: از ابوسعید شنیدی؟ گفت: آری.

۱۳۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ – وَاللَّفْظُ لأَبِی كَامِلٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ – حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بِشْرِ بْنِ مَسْعُودٍ رَدَّهُ إِلَى أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: سُئِلَ النَّبِیُّ ﷺ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ:«لاَ عَلَيْكُمْ أَنْ لاَ تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ». قَالَ مُحَمَّدٌ وَقَوْلُهُ:«لاَ عَلَيْكُمْ». أَقْرَبُ إِلَى النَّهْیِ.

۱۳۰–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن بشر بن مسعود روایت است که آن را به ابوسعید خُدری﷜ نسبت داد مبنی بر این که درباره‌ی عزل از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند و ایشان فرمود: «اگر چنین نکنید، شما را زیانی نمی‌رسد؛ زیرا هر چیز در تقدیر الهی است». محمد گفت: این عبارت «لاَ عَلَيْكُمْ» به نهی از این کار نزدیک‌تر است.

۱۳۱ ـ(۰۰۰) وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بِشْرٍ الأَنْصَارِيِّ. قَالَ: فَرَدَّ الْحَدِيثَ حَتَّى رَدَّهُ إِلَى أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ:«وَمَا ذَاكُمْ؟». قَالُوا: الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ تُرْضِعُ فَيُصِيبُ مِنْهَا وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ وَالرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الأَمَةُ فَيُصِيبُ مِنْهَا وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ. قَالَ:«فَلاَ عَلَيْكُمْ أَنْ لاَ تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ». قال ابن عون: فحدَّثتُ به الحسن فقال: واللهِ لكَأَنَّ هذا زَجرٌ.

۱۳۱ـ(۰۰۰) از عبدالرحمن بن بشر انصاری روایت است که آن را به ابوسعید خدری رضی الله عنه نسبت داد مبنی بر این که دربارەی عزل در نزد رسول خدا ﷺ یاد شد. فرمود: «آن چیست؟» صحابه گفتند: مردی زنی دارد که بچه‌اش را شیر می‌دهد، این مرد با همسرش هم‌بستر می‌شود؛ اما نمی‌خواهد که همسرش حامله گردد. هم‌چنین مردی کنیزی دارد و با او هم‌بستر می‌شود؛ اما نمی‌خواهد که از او بار دار شود [لذا منی را به بیرون از رحم زن می‌ریزد]. فرمود: «اگر این کار را نکنید به شما زیانی نمی‌رسد؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است». ابن عون گفت: این حدیث را برای حسن بیان کردم. او گفت: به خدا قسم، گویا این حدیث، نوعی منع به شمار می‌رود.

ـ(۰۰۰) وحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: حَدَّثْتُ مُحَمَّدًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بِحَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بِشْرٍ - يَعْنِى حَدِيثَ الْعَزْلِ - فَقَالَ : إِيَّاىَ حَدَّثَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ.

ـ(۰۰۰) حجاج بن شاعر از سلیمان بن حرب از حماد بن زید از ابن‌عون نقل کرد و گفت: حدیث ابراهیم را از قول عبدالرحمن بن بشر به محمد گفتم و او گفت: عبدالرحمن بن بشر آن را برای من هم روایت کرد.

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قُلْنَا لأَبِى سَعِيدٍ: هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ فِى الْعَزْلِ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عَوْنٍ إِلَى قَوْلِهِ:«الْقَدَرُ».

تَحْمِلَ. فَقَالَ:«اعْزِلْ عَنْهَا إِنْ شِئْتَ فَإِنَّهُ سَيَأْتِيهَا مَا قُدِّرَ لَهَا». فَلَبِثَ الرَّجُلُ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الْجَارِيَةَ قَدْ حَبِلَتْ. فَقَالَ:«قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ سَيَأْتِيهَا مَا قُدِّرَ لَهَا».

۱۳۴-(۱۴۳۹) از جابرﷺ روایت است که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: کنیزی دارم و او خادم ماست و برای ما آب می‌آورد و من با وی همخوابگی می‌کنم و دوست ندارم که باردار شود؛ چه کار کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «اگر خواستی عزل کن و هر آن‌چه را که برای آن جاریه مقدر شده باشد، خداوند به او می‌دهد». مدتی گذشت و سپس آن مرد آمد و دوباره گفت: کنیز آبستن شد. رسول خداﷺ فرمود: «به تو اطلاع داده بودم که هر آن‌چه را که برای آن جاریه مقدر شده باشد، خداوند به او می‌دهد».

۱۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عِيَاضٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِى جَارِيَةً لِى وَأَنَا أَعْزِلُ عَنْهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَمْنَعَ شَيْئًا أَرَادَهُ اللَّهُ». قَالَ: فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِى كُنْتُ ذَكَرْتُهَا لَكَ حَمَلَتْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ».

۱۳۵-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: کنیزی دارم و با او عزل می‌کنم (به طور طبیعی جلوگیری می‌کنم). رسول خداﷺ فرمود: «آن‌چه را که خداوند اراده کند، هیچ چیز مانع آن نمی‌گردد». مدتی گذشت و سپس آن مرد آمد و دوباره گفت: یا رسول الله! آن کنیزی که با شما درباره‌ی او سخن گفتم، آبستن شد. رسول خداﷺ فرمود: «من بنده‌ی خدا و رسول اویم [و از خود سخنی نمی‌گویم]».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ حَسَّانَ قَاصُّ أَهْلِ مَكَّةَ أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ عِيَاضِ بْنِ عَدِىِّ بْنِ الْخِيَارِ النَّوْفَلِىُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خداﷺ آمد؛ به همان معنای حدیث سفیان.

-(۰۰۰) از معبد بن سیرین روایت است که گفت: به ابوسعید گفتیم: آیا درباره‌ی عزل از رسول خداﷺ چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری. سپس مشابه حدیث ابن‌عون را نقل کرد؛ تا قول «الْقَدَرُ».

۱۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِى نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«وَلِمَ يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ؟ (وَلَمْ يَقُلْ فَلاَ يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ) فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إِلاَّ اللَّهُ خَالِقُهَا».

۱۳۲-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که گفت: درباره‌ی عزل در نزد رسول خداﷺ یاد شد و ایشان فرمود: «چرا چنین کنید؟ - نفرمود: هیچ کدام از شما نباید چنین کند- هیچ نفسی خلق نمی‌شود؛ مگر این که خداوندﷻ او را بیافریند».

۱۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مُعَاوِيَةُ - يَعْنِى ابْنَ صَالِحٍ - عَنْ عَلِىِّ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَبِى الْوَدَّاكِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ سَمِعَهُ يَقُولُ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ:«مَا مِنْ كُلِّ الْمَاءِ يَكُونُ الْوَلَدُ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ خَلْقَ شَىْءٍ لَمْ يَمْنَعْهُ شَىْءٌ».

۱۳۳-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که گفت: درباره‌ی عزل از رسول خداﷺ پرسیده شد. ایشان فرمود: «از هر آب منی فرزند در وجود نمی‌آید و هر گاه خداوندﷻ اراده‌ی خلق چیزی را داشته باشد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْبَصْرِىُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِى عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَلْحَةَ الْهَاشِمِىُّ عَنْ أَبِى الْوَدَّاكِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن منذر بصری از زید بن حباب از معاویه از علی بن طلح[...] ابووداک از ابوسعید خُدری، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۳۴ -(۱۴۳۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ أَخ[...] رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنَّ لِى جَارِيَةً هِىَ خَادِمُنَا وَسَانِيَتُنَا

۱۳٦ –(۱٤٤٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ. زَادَ إِسْحَاقُ قَالَ سُفْيَانُ: لَوْ كَانَ شَيْئًا يُنْهَى عَنْهُ لَنَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ.

۱۳۶–(۱۴۴۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم روایت کردند که جابرﷺ گفت: ما در روزگار پیامبر خداﷺ که قرآن نازل می‌شد، عزل می‌کردیم. اسحاق از قول سفیان گفت: اگر عزل کردن حرام بود، قرآن ما را از آن نهی می‌فرمود.

۱۳۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: لَقَدْ كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۳۷–(۰۰۰) سلمه بن شبیب از حسن بن اعین از معقل از عطاء روایت کرد که گفت: از جابر شنیدم که می‌گفت: ما در روزگار پیامبر خداﷺ عزل می‌کردیم.

۱۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - يَعْنِى ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَلَغَ ذَلِكَ نَبِىَّ اللَّهِﷺ فَلَمْ يَنْهَنَا.

۱۳۸–(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از معاذ (ابن هشام) از ابی از ابوزبیر از جابر روایت کرد که گفت: ما در روزگار رسول خداﷺ عزل می‌کردیم و خبر آن را رسول خداﷺ می‌شنید و از آن نهی نمی‌فرمود.

باب ۲۳ ـ تحریم جماع با زن اسیر باردار

۱۳۹ –(۱٤٤١) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ جُبَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ أَتَى بِامْرَأَةٍ مُجِحٍّ عَلَى بَابِ فُسْطَاطٍ فَقَالَ:«لَعَلَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُلِمَّ بِهَا». فَقَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلْعَنَهُ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهُ قَبْرَهُ كَيْفَ يُوَرِّثُهُ وَهُوَ لاَ يَحِلُّ لَهُ كَيْفَ يَسْتَخْدِمُهُ وَهُوَ لاَ يَحِلُّ لَهُ».

(۱۴۴۰) بخاری: ۵۲۰۷. (۱۴۴۱) ابوداوود: ۲۱۵۶. // به این معنی است که شاید تولد فرزند تا شش ماه به تأخیر افتد و در این صورت احتمال دارد که آن فرزند از سابی (صاحب کنیز) باشد یا از شوهر قبلی زن باشد. زیرا اگر آن فرزند از سابی باشد، از هم ارث می‌گیرند و اگر از شوهر قبلی کنیز باشد، از هم ارث نمی‌گیرند؛ زیرا قرابتی در میان آنان نیست، بلکه فرزند کنیز به مثابه‌ی مملوک او به شمار می‌آید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳/۱۰).

۱۳۹-(۱۴۴۱) ابودرداء از پیامبرﷺ روایت کرد که گفت: یک مرد زنی باردار را که نزدیک به وضع حمل بود، اسیر کرد و به دروازه‌ی فسطاط آورد. پیامبرﷺ فرمود: «شاید آن مرد می‌خواهد با آن زن هم‌بستر شود؟». صحابه گفتند: بله. رسول خداﷺ فرمود: «تصمیم گرفتم که او را به گونه‌ای نفرین کنم که با وی وارد قبرش شود؛ چگونه او را وارث قرار می‌دهد و حال آن که برای او حلال نیست و چگونه او را به کار می‌گیرد، در حالی که برای وی حلال نیست؟!»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون –ح– و محمد بن بشار از ابوداوود، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٢٤ ـ جواز همخوابگی با زن شیرده و کراهت عزل

١٤٠ -(١٤٤٢) وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ الأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغِيلَةِ حَتَّى ذَكَرْتُ أَنَّ الرُّومَ وَفَارِسَ يَصْنَعُونَ ذَلِكَ فَلاَ يَضُرُّ أَوْلاَدَهُمْ».

۱۴۰-(۱۴۴۲) از جدامه بنت وهب اسدی نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «خواستم که از غیله (مجامعت مرد با زن شیرده) منع کنم؛ اما ایرانیان و رومیان را به خاطر آوردم که چنین می‌کنند و به فرزندانشان آسیبی نمی‌رسد».

(۱۴۴۲) ترمذی: ۲۰۷۶، ۲۰۷۷؛ نسائی:۳۳۲۶؛ ابوداوود: ۳۸۸۲؛ ابن ماجه: ۲۰۱۱. // کلمه‌ی «غیلة» اگر مقصود از آن جماع با زن باردار باشد، هم با فتح و هم با کسر حرف «غ» جایز است. مالک در موطأ و اصمعی و برخی دیگر از اهل لغت گفته‌اند: مقصود از «یُغِیلُونَ» این است که مرد با زنش جماع کند. در حالی که آن زن فرزندش را شیر می‌دهد و ابن السکیت گفته است: یعنی، زن در حالی که باردار است بچه‌اش را شیر دهد. (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵/۱۰). هر دو صورت آن هم جایز است، و پیامبرﷺ به خاطر این که در آن ضرری که متوجه بچه یا جنین شود، ندیده است، از آن نهی نفرمود. // مالک گفت: غیله به معنای هم‌بستری مرد با زن است در وقت شیر دادن. [چنین می‌انگاشتند که نزدیکی مرد با همسرش، زمانی که زن دوره‌ی شیر دادن به فرزند خود را سپری می‌کند، سبب فساد شیر شده و برای فرزند مضر است؛ یا شیر دادن به هنگام آبستن موجب آزار فرزند می‌گردد.] (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، ص: ۵۷۱). // غیله: شیر دادن زن آبستن؛ یا نزدیکی با زن شیرده. // عزل: پیش‌گیری طبیعی؛ به این معنی که مرد آب منی خود را خارج از رحم زن خالی کند.

١٤١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى أَيُّوبَ حَدَّثَنِى أَبُو الأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ أُخْتِ عُكَّاشَةَ قَالَتْ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِى أُنَاسٍ وَهُوَ يَقُولُ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغِيلَةِ فَنَظَرْتُ فِى الرُّومِ وَفَارِسَ فَإِذَا هُمْ يُغِيلُونَ أَوْلاَدَهُمْ فَلاَ يَضُرُّ أَوْلاَدَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا». ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ذَلِكَ الْوَأْدُ الْخَفِىُّ». زَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ فِى حَدِيثِهِ عَنِ الْمُقْرِئِ وَهْىَ ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾ [التكوير:٨]

۱۴۱–(۰۰۰) از جدامه بنت وهب، خواهر عکاشه نقل است که گفت: با گروهی، به محضر رسول خداﷺ رفتم و از ایشان شنیدم که فرمود: «خواستم که از غیله (مجامعت مرد با زن شیرده) منع کنم؛ اما ایرانیان و رومیان را به خاطر آوردم که چنین می‌کنند؛ [یعنی با زنانشان در حالی که به فرزندشان شیر می‌دهند، جماع می‌کنند، یا زنان در زمان بارداری فرزندشان را شیر می‌دهند] و به فرزندشان آسیبی نمی‌رسد». سپس درباره‌ی عزل از ایشان پرسیدند؟ فرمود: «آن نوعی زنده به گور کردن پنهان است». عبیدالله در حدیث خویش افزود و چنین تلاوت کرد: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ».

١٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ الْقُرَشِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ الأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ أَبِى أَيُّوبَ فِى الْعَزْلِ وَالْغِيلَةِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«الْغِيَالِ».

۱۴۲–(۰۰۰) از جدامه بنت وهب اسدی نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود. مشابه حدیث سعید بن ایوب را در باب عزل و غیله نقل کرد و به جای الغیله، «الْغِيَالِ» گفته است.

١٤٣ –(١٤٤٣) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمَقْبُرِىُّ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ حَدَّثَنِى عَيَّاشُ بْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَ وَالِدَهُ سَعْدَ بْنَ أَبِى وَقَّاصٍ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنِّى أَعْزِلُ عَنِ امْرَأَتِى. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لِمَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أُشْفِقُ عَلَى

وَلَدِهَا أَوْ عَلَى أَوْلاَدِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَوْ كَانَ ذَلِكَ ضَاراً ضَرَّ فَارِسَ وَالرُّومَ». وَقَالَ زُهَيْرٌ فِى رِوَايَتِهِ: «إِنْ كَانَ لِذَلِكَ فَلاَ مَا ضَارَ ذَلِكَ فَارِسَ وَلاَ الرُّومَ».

۱۴۳-(۱۴۴۳) از عامر بن سعد روایت است که گفت: اسامه بن زید به پدر وی سعد بن ابی‌وقاص گفت که شخصی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: من با زن خویش عزل (پیش‌گیری طبیعی) می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «چرا چنین می‌کنی؟» گفت: به خاطر دلسوزی نسبت به فرزندانش. رسول خداﷺ فرمود: «اگر آن زیانی در پی داشت، باید ایرانیان و رومیان زیان می‌دیدند». زهیر نیز در روایت خویش همین را بیان داشته است.

کتاب رضاع

باب ۱ ـ رضاعت هم‌چون ولادت موجب محرمیت می‌شود

١ -(١٤٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عِنْدَهَا وَإِنَّهَا سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِى بَيْتِ حَفْصَةَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِى بَيْتِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُرَاهُ فُلاَنًا». لِعَمِّ حَفْصَةَ مِنَ الرَّضَاعَةِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ كَانَ فُلاَنٌ حَيًا - لِعَمِّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ - دَخَلَ عَلَىَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ إِنَّ الرَّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا تُحَرِّمُ الْوِلاَدَةُ».

١-(١۴۴۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا نزد او بود که صدای مردی را شنید که برای وارد شدن به منزل حفصه رضی الله عنها اجازه می‌خواست. عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: ای رسول خدا ﷺ! این مرد برای ورود به خانه‌ی تو اجازه می‌خواهد! رسول خدا ﷺ فرمود: «او را می‌شناسم؛ فلان کس است». او عموی رضاعی حفصه رضی الله عنها بود. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر فلان کس [اشاره به عموی رضاعی‌اش] زنده بود، می‌توانست وارد خانه‌ام شود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بله؛ زیرا رضاعت هم‌چون ولادت موجب محرمیت می‌شود».

٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهُذَلِىُّ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلاَدَةِ».

(۱۴۴۴) موطأ: ۱۲۶۱؛ بخاری: ۵۲۳۹؛ ابوداود: ۲۰۵۵؛ ترمذی: ۱۱۴۷ به لفظی دیگر؛ نسائی: ۲۳۰۰ به لفظی دیگر؛ دارمی: ۲۲۴۹؛ احمد: ۲۴۲۱۶؛ بیهقی در سنن: ۱۲۳۸۸.

۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شیر دادن و شیرخوارگی حرام می‌سازد آن‌چه را که نسب و ولادت حرام می‌کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى بَكْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالرزاق از ابن‌جریج از عبدالله بن ابوبکر مشابه حدیث هشام بن عروه را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲ ـ محرمیت رضاعت به سبب نطفه‌ی مرد

٣ -(١٤٤٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أَفْلَحَ - أَخَا أَبِى الْقُعَيْسِ - جَاءَ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا وَهُوَ عَمُّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ بَعْدَ أَنْ أُنْزِلَ الْحِجَابُ قَالَتْ: فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرْتُهُ بِالَّذِى صَنَعْتُ فَأَمَرَنِى أَنْ آذَنَ لَهُ عَلَىَّ.

۳-(۱۴۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلح برادر ابو قُعَیس، عموی رضاعی ام المؤمنین، اجازه‌ی ورود خواست؛ این در حالی بود که آیه‌ی حجاب نازل شده بود. عایشه رضی الله عنها گفت: من به وی اجازه‌ی ورود ندادم. زمانی که رسول خدا ﷺ آمد، ایشان را از عملکرد خود آگاه کردم. پس مرا امر فرمود که به او (عموی رضاعی) اجازه‌ی ورود به منزل را دهم.

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَانِى عَمِّى مِنَ الرَّضَاعَةِ أَفْلَحُ بْنُ أَبِى قُعَيْسٍ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ وَزَادَ قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعَتْنِى الْمَرْأَةُ وَلَمْ يُرْضِعْنِى الرَّجُلُ قَالَ: «تَرِبَتْ يَدَاكِ أَوْ يَمِينُكِ».

۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلح بن ابوالقعیس و عموی رضاعی من، از من اجازه ورود خواست. سپس مشابه حدیث مذکور از مالک را نقل کرد. در آن افزود: زن به من شیر خورانده است نه مرد. فرمود: «خدا خیرت دهد!».

(۱۴۴۵) موطأ: ۱۲۷۹؛ بخاری: ۲۶۴۴، ۴۷۹۶، ۵۱۰۳، ۵۲۳۹، ۶۱۵۶؛ نسائی: ۳۳۱۶؛ ابن ماجه: ۱۹۴۸؛ احمد: ۲۵۴۸۲؛ ابن حبان: ۴۱۰۹؛ بیهقی در سنن: ۱۵۳۸۵.

۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهُ جَاءَ أَفْلَحُ أَخُو أَبِي الْقُعَيْسِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا بَعْدَ مَا نَزَلَ الْحِجَابُ – وَكَانَ أَبُو الْقُعَيْسِ أَبَا عَائِشَةَ مِنَ الرَّضَاعَةِ – قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لاَ آذَنُ لأَفْلَحَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَإِنَّ أَبَا الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي وَلَكِنْ أَرْضَعَتْنِي امْرَأَتُهُ ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ جَاءَنِي يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَكَ قَالَتْ: فَقَالَ النَّبِيُّﷺ :«ائْذَنِي لَهُ». قَالَ عُرْوَةُ: فَبِذَلِكَ كَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: حَرِّمُوا مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا تُحَرِّمُونَ مِنَ النَّسَبِ.

۵-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: افلح، برادر ابوالقعیس–پدر رضاعی من– پس از نزول آیه‌ی حجاب از من اجازه‌ی ورود خواست. عایشهؓ گفت: من گفتم: به خدا سوگند! به افلح اجازه‌ی ورود نمی‌دهم تا از رسول خداﷺ اجازه نگیرم؛ زیرا زن ابوالقعیس به من شیر داده است نه ابو القعیس. وقتی رسول خداﷺ به منزل آمد، گفتم: یا رسول الله! افلح، برادر ابوالقعیس از من اجازه‌ی ورود خواست و من ناپسند داشتم که به وی اجازه بدهم تا وقتی که از شما اجازه نگرفته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «به او اجازه بده». عروه گفت: به همین دلیل عایشهؓ می‌فرمود: حرام کنید بر اثر شیر دادن و شیر خوارگی آن‌چه را که بر اثر نسب و ولادت حرام می‌کنید.

٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ جَاءَ أَفْلَحُ أَخُو أَبِي الْقُعَيْسِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ وَفِيهِ: «فَإِنَّهُ عَمُّكِ تَرِبَتْ يَمِينُكِ». وَكَانَ أَبُوالْقُعَيْسِ زَوْجَ الْمَرْأَةِ الَّتِي أَرْضَعَتْ عَائِشَةَ.

۶-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در آن افزود: رسول خداﷺ فرمود: «او عموی توست؛ خدا خیرت دهد!» و ابوقعیس همسر زنی بود که عایشهؓ را شیر داده بود.

۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَ عَمِّي مِنَ الرَّضَاعَةِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْمِرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قُلْتُ: إِنَّ عَمِّي مِنَ الرَّضَاعَةِ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ. فَقَالَ رَسُولُ

اللَّهِﷺ : «فَلْيَلِجْ عَلَيْكِ عَمُّكِ». قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعَتْنِى الْمَرْأَةُ وَلَمْ يُرْضِعْنِى الرَّجُلُ قَالَ:«إِنَّهُ عَمُّكِ فَلْيَلِجْ عَلَيْكِ».

۷-(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ روایت است که گفت: عموی رضاعی من به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود. من به وی اجازه ندادم تا از رسول خداﷺ در این باره اجازه بگیرم. وقتی رسول خداﷺ به منزل آمد، گفتم: عموی رضاعی من به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود و من به وی اجازه ندادم. رسول خداﷺ فرمود: «او عموی توست و می‌تواند به خانه‌ی تو بیاید». دوباره گفتم: زن به من شیر داده است نه مرد. رسول خداﷺ فرمود: «او عموی توست و می‌تواند وارد خانه‌ی تو گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ أَخَا أَبِى الْقُعَيْسِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد (بن زید) از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که برادر ابوالقعیس اجازه خواست که داخل خانه شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا أَبُو الْقُعَيْسِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: ابوالقعیس اجازه خواست که داخل خانه شود.

۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتِ: اسْتَأْذَنَ عَلَىَّ عَمِّى مِنَ الرَّضَاعَةِ أَبُو الْجَعْدِ فَرَدَدْتُهُ - قَالَ لِى هِشَامٌ: إِنَّمَا هُوَ أَبُو الْقُعَيْسِ - فَلَمَّا جَاءَ النَّبِىُّﷺ أَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ قَالَ:«فَهَلاَّ أَذِنْتِ لَهُ تَرِبَتْ يَمِينُكِ أَوْ يَدُكِ».

۸-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه‌ﷺ فرمود: عموی رضاعی من، ابوجعد، به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود. من به وی اجازه ندادم. (هشام گفت: او ابوقعیس بود.) وقتی رسول خداﷺ به منزل آمد، گفتم: عموی رضاعی من به منزل من آمد و

اجازه خواست که داخل خانه شود و من به وی اجازه ندادم. رسول خداﷺ فرمود: «چرا به وی اجازه ندادی؟! خدا خیرت دهد!»

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ عَمَّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ - يُسَمَّى أَفْلَحَ - اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا فَحَجَبَتْهُ فَأَخْبَرَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهَا : «لاَ تَحْتَجِبِى مِنْهُ فَإِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ».

۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: عموی رضاعی وی، افلح، به منزل او آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود و او به وی اجازه نداد. چون در آن باره به رسول خداﷺ گفت، فرمود: «از او در حجاب مشو! زیرا آن‌چه به سبب نَسَب محرم می‌شود، به سبب رضاعت نیز محرم می‌گردد».

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ عَلَىَّ أَفْلَحُ بْنُ قُعَيْسٍ فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ فَأَرْسَلَ إِنِّى عَمُّكِ أَرْضَعَتْكِ امْرَأَةُ أَخِى. فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ:«لِيَدْخُلْ عَلَيْكِ فَإِنَّهُ عَمُّكِ».

۱۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلح بن قعیس، اجازه خواست که داخل منزل من شود و من به وی اجازه ندادم. او پیغام فرستاد: من عموی تو هستم و همسر برادرم تو را شیر داده است. با این وجود، باز من به وی اجازه ندادم. چون در آن باره به رسول خداﷺ گفتم، فرمود: «او می‌تواند به منزل تو بیاید؛ زیرا عموی توست».

باب ۳ - تحریم ازدواج با برادرزاده رضاعی

۱۱ -(۱٤٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: قُلْتُ: يا رسول الله تَنَوَّقُ فى قريشٍ و تَدَعُنا؟ فَقَالَ: «و عِندَكُم شَىءٌ؟» قُلتُ: نعم بنتُ حمزة، فقال رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِى إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِى مِنَ الرَّضَاعَةِ».

۱۱-(۱۴۴۶) از حضرت علیﷺ روایت است که گفت: پرسیدم: ای رسول خداﷺ! چرا همسرانت را از میان قریش انتخاب می‌کنی و ما را رها کرده‌ای [و از میان قبیله‌ی ما همسری بر نمی‌گزینی؟] رسول خداﷺ فرمود: «آیا در میان شما کسی هست؟» گفتم: آری، دختر حمزه؟ رسول خداﷺ فرمود: «او برای من حلال نیست؛ زیرا او برادرزاده‌ی رضاعی من است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از جریر -ح- و ابن نمیر از ابی -ح- و محمد بن ابوبکر مقدمی از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان، همگی از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲ -(۱٤٤۷) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ أُرِيدَ عَلَى ابْنَةِ حَمْزَةَ فَقَالَ:«إِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ وَيَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّحِمِ».[۱]

۱۲-(۱۴۴۷) هداب بن خالد از ابن‌عباسﷺ روایت کرد که گفت: دختر حمزه برای پیامبر خداﷺ پیشنهاد شد و ایشان فرمود: «دختر حمزه برای من حلال نیست؛ زیرا او برادرزاده‌ی رضاعی من است و شیر خوردن حرام می‌کند آن‌چه را که از راه نسب حرام می‌شود».

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ مِهْرَانَ الْقُطَعِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِإِسْنَادِ هَمَّامٍ سَوَاءً غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ شُعْبَةَ انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ:«ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ». وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ:«وَإِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ». وَفِي رِوَايَةِ بِشْرِ بْنِ عُمَرَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ.

۱۳-(۰۰۰) از طُرق مختلف از شعبه و از قتاده با همان اسناد همام نقل شده است؛ جز آن که حدیث شعبه به این سخن ختم گردید که رسول خداﷺ فرمود: «او برادرزاده‌ی رضاعی من

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۵.

است». در حدیث سعید چنین آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «شیر خوردن حرام می‌کند آن‌چه را که نسب حرام می‌کند». در روایت بشر بن عمر آمده است: از... جابر بن زید شنیدم.

١٤ -(١٤٤٨) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُسْلِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تَقُولُ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَيْنَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عن ابنَةِ حَمْزَةَ؟ او قيل: أَلا تَخطُبُ بِنتَ حَمزَةَ بنِ عبدالمُطلب؟ قَالَ:«إِنَّ حَمْزَةَ أَخِى مِنَ الرَّضَاعَةِ».

۱۴-(۱۴۴۸) از پدر مخرمه بن بکیر روایت است که گفت: عبدالله بن مسلم از محمد بن مسلم و او از حمید بن عبدالرحمن شنید که ام‌سلمه، همسر پیامبر خداﷺ گفت: گفتند: یا رسول الله! چرا از دختر حمزه بن عبدالمطلب خواستگاری نمی‌کنی؟ پیامبرﷺ فرمود: «حمزه برادر رضاعی من است».

باب ٤ ـ تحریم ازدواج با ربیبه (دختر همسر) و خواهر همسر

١٥ -(١٤٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ أَخْبَرَنَا أَبِى أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أمَّ‌حَبِيبَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ لَكَ فِي أُخْتِي بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ؟ فَقَالَ: «أَفْعَلُ مَاذَا؟» قُلْتُ: تَنْكِحُهَا. قَالَ: «أَوَ تُحِبِّينَ ذَلِكِ؟» قُلْتُ: لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ وَأَحَبُّ مَنْ شَرِكَنِي فِي الْخَيْرِ أُخْتِي. قَالَ: «فَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي» قُلْتُ: فَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّكَ تَخْطُبُ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ؟ قَالَ: «بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حِجْرِي مَا حَلَّتْ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنْ الرَّضَاعَةِ أَرْضَعَتْنِي وَأَبَاهَا ثُوَيْبَةُ فَلَا تَعْرِضْنَ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ»[1]

۱۵-(۱۴۴۹) از ام‌حبیبه همسر پیامبر خداﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد من آمد. گفتم ای رسول خداﷺ! آیا به خواهرم، دختر ابوسفیان علاقه داری؟ فرمود: «چکار کنم؟» گفتم: با او ازدواج کن. فرمود: «آیا این کار را دوست داری؟» گفتم: آری. من تنها همسرت و بدون هوو نیستم و محبوب‌ترین کسی که دوست دارم در خیری با من شریک شود، خواهرم

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۷۲.

است. پیامبرﷺ فرمود: «او برای من حلال نیست». گفتم: یا رسول الله! مردم می‌گویند: تـو قصـد داری با دره، دختر ابوسلمه ازدواج کنی. فرمود: «دختر ابوسلمه؟» گفتم: بله. فرمود: «به خدا قسـم! اگر او دختر همسر و در حضانت من نبود، باز هم برایم حـلال نبـود. او بـرادرزاده‌ی رضـاعی مـن است. ثویبه (کنیز ابولهب)، من و پدر او را شیر داده است؛ پس دختران و خواهران خود را بـه مـن پیشنهاد نکنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از یحیی بن زکریا بن ابوزائده –ح– و عمرو ناقد از اسود بن عامر از زهیر، هر دو از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ شِهَابٍ كَتَبَ يَذْكُرُ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ حَدَّثَتْهَا أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! انْكِحْ أُخْتِي عَزَّةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَتُحِبِّينَ ذَلِكِ؟». فَقَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ وَأَحَبُّ مَنْ شَرِكَنِي فِي خَيْرٍ أُخْتِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَإِنَّ ذَلِكِ لاَ يَحِلُّ لِي». قَالَتْ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَنْكِحَ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ. قَالَ:«بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حِجْرِي مَا حَلَّتْ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ أَرْضَعَتْنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثُوَيْبَةُ فَلاَ تَعْرِضْنَ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلاَ أَخَوَاتِكُنَّ».

۱۶-(۰۰۰) از زینب بنت ابوسلمه روایت است که گفت: ام‌حبیبه، همسر رسول خداﷺ گفـت: گفتم: یا رسول الله! با خواهرم، عزّة دختر ابوسفیان ازدواج کن! پیامبرﷺ فرمود: تـو ایـن را دوسـت داری؟ گفتم: آری. من تنها همسرت و بدون هوو نیستم و دوست‌داشتنی‌ترین کسـی کـه دوسـت دارم در این نیکویی با من شریک باشد، خـواهرم اسـت. پیـامبرﷺ فرمـود: «او بـرای مـن حـلال نیست.» گفتم: یا رسول الله! ما در بین خود می‌گفتیم که تـو قصـد داری بـا دره، دختـر ابوسـلمه ازدواج کنی. پیامبرﷺ فرمود: «دختر ابوسلمه؟» گفتم: بله. فرمـود: «بـه خـدا قسـم! اگـر او دختـر همسر و در حضانت من نبود، باز هم برایم حلال نبود. او دختر بـرادر رضـاعی مـن اسـت. ثویبـه

(کنیز ابولهب)، من و پدرسلمه را شیر داده است؛ پس دختران و خواهران خود را بـه مـن پیشـنهاد نکنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِى يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الزُّهْرِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِإِسْنَادِ ابْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْهُ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیـل بـن خالـد -ح- و عبـد بـن حمید از یعقوب بن ابراهیم زهری از محمد بن عبدالله بن مسلم، هر دو از زهـری، مشـابه حـدیث مذکور را با اسناد فوق از ابن ابوحبیب نقل کردند.

باب ۵ ـ در باب یک بار و دو بار شیر دادن

۱۷ -(۱٤٥٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : وَقَالَ سُوَيْدٌ وَزُهَيْرٌ إِنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ تُحَرِّمُ الْمَصَّةُ وَالْمَصَّتَانِ».

۱۷-(۱۴۵۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: [سـوید و زهیـر گفتنـد:] رسـول خـدا ﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود».

۱۸ -(١٤٥١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَيُّوبَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ قَالَتْ: دَخَلَ أَعْرَابِىٌّ عَلَى نَبِىِّ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِى بَيْتِى فَقَالَ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ إِنِّى كَانَتْ لِى امْرَأَةٌ فَتَزَوَّجْتُ عَلَيْهَا أُخْرَى فَزَعَمَتِ امْرَأَتِى الأُولَى أَنَّهَا أَرْضَعَتِ امْرَأَتِى الْحُدْثَى رَضْعَةً أَوْ رَضْعَتَيْنِ. فَقَالَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ:«لاَ تُحَرِّمُ الإِمْلاَجَةُ وَالإِمْلاَجَتَانِ». قَالَ عَمْرٌو فِى رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ.

۱۸-(۱۴۵۱) از ام‌فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: عربی بادیه نشین در منزل من، خـدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خـدا ﷺ! مـن زن دارم و بـا زن دیگـری ازدواج کـردم کـه

همسر اولم گمان می‌کند که به زن جدیدم یک یا دو بار شیر داده است. رسول خداﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود». عمرو از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت کرد.

۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی مَرْیَمَ أَبِی الْخَلِیلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ أَنَّ رَجُلاً مِنْ بَنِی عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ قَالَ: یَا نَبِیَّ اللَّهِ هَلْ تُحَرِّمُ الرَّضْعَةُ الْوَاحِدَةُ؟ قَالَ:«لاَ».

۱۹-(۰۰۰) از ام‌فضلؓ روایت است که گفت: کسی از بنی‌عامر از رسول خداﷺ پرسید: ای پیامبر خدا! یک‌بار شیردادن، سبب تحریم می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر».

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ أَبِی عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی الْخَلِیلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ حَدَّثَتْ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تُحَرِّمُ الرَّضْعَةُ أَوِ الرَّضْعَتَانِ أَوِ الْمَصَّةُ أَوِ الْمَصَّتَانِ».

۲۰-(۰۰۰) از ام‌فضلؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یک بار یا دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود».

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ جَمِیعًا عَنْ عَبْدَةَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عَرُوبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَمَّا إِسْحَاقُ فَقَالَ كَرِوَایَةِ ابْنِ بِشْرٍ:«أَوِ الرَّضْعَتَانِ أَوِ الْمَصَّتَانِ». وَأَمَّا ابْنُ أَبِی شَیْبَةَ فَقَالَ:«وَالرَّضْعَتَانِ وَالْمَصَّتَانِ».

۲۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، همگی از عبده بن سلیمان از ابن ابوعروبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما اسحاق مانند روایت ابن‌بشر را بیان داشته است، ولی ابن ابوشیبه به نحوی متفاوت آن را ذکر کرده است.

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِیِّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی الْخَلِیلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ تُحَرِّمُ الإِمْلاَجَةُ وَالإِمْلاَجَتَانِ».

۲۲-(۰۰۰) از ام‌فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود».

٢٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِی الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِیَّ ﷺ أَتُحَرِّمُ الْمَصَّةُ فَقَالَ: «لاَ».

۲۳-(۰۰۰) از ام‌فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: یک‌بار شیردادن، سبب تحریم می‌شود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر».

باب ٦ ـ پنج بار شیر دادن، سبب تحریم می‌شود

٢٤ -(١٤٥٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أُنْزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمْنَ. ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسٍ مَعْلُومَاتٍ فَتُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُنَّ فِيمَا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ.

۲۴-(۱۴۵۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در آن‌چه از قرآن نازل گردید، با ده بار شیر دادنِ مشخص، تحریم موضوعیت می‌یافت. سپس با پنج بار شیر دادنِ مشخص، منسوخ گردید. آن‌گاه رسول خدا ﷺ وفات فرمود و برخی [به دلیل ناآگاهی از منسوخ شدن آیه] آن را جزو قرآن می‌دانستند و تلاوت می‌کردند.

٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِیُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَمْرَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ - وَهِیَ تَذْكُرُ الَّذِی يُحَرِّمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ - قَالَتْ عَمْرَةُ فَقَالَتْ عَائِشَةُ نَزَلَ فِی الْقُرْآنِ عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ ثُمَّ نَزَلَ أَيْضًا خَمْسٌ مَعْلُومَاتٌ.

۲۵-(۰۰۰) از عمره روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها در باب تحریم رضاعت شنید که گفت: ابتدا در قرآن ده بار شیر دادن مشخص نازل شد، سپس پنج بار شیر دادن مشخص نازل شد [و آیه‌ی قبل را منسوخ کرد].

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ أَخْبَرَتْنِی عَمْرَةُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از عمره روایت کرد که وی از عایشه رضی الله عنها شنید که گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۷ ـ شیر دادن به کودکی بزرگ سال

۲۶ –(۱٤٥٣) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَتْ سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلٍ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّی أَرَى فِی وَجْهِ أَبِی حُذَيْفَةَ مِنْ دُخُولِ سَالِمٍ – وَهُوَ حَلِيفُهُ–. فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «أَرْضِعِيهِ». قَالَتْ: وَكَيْفَ أُرْضِعُهُ وَهُوَ رَجُلٌ كَبِيرٌ؟ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ رَجُلٌ كَبِيرٌ». زَادَ عَمْرٌو فِی حَدِيثِهِ وَكَانَ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا. وَفِی رِوَايَةِ ابْنِ أَبِی عُمَرَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۶–(۱۴۵۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سهله بنت سهیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من در روی ابوحذیفه چیزی را می‌یابم و می‌بینم که نسبت به سالم –که با وی هم‌پیمان بود– به نوعی بدگمان است. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را شیر بده!» سهله گفت: چگونه او را شیر دهم در حالی که وی فردی بالغ است؟! رسول خدا ﷺ تبسم کرد و فرمود: «من می‌دانم که وی فردی بالغ است». عمرو گفت: او در جنگ بدر شرکت کرده بود. در روایت ابن ابوعمر از خنده‌ی رسول خدا ﷺ یاد شده است.

۲۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِیِّ – قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِیُّ – عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ أَبِی مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ سَالِمًا مَوْلَى أَبِی حُذَيْفَةَ كَانَ مَعَ أَبِی حُذَيْفَةَ وَأَهْلِهِ فِی بَيْتِهِمْ فَأَتَتْ – تَعْنِی ابْنَةَ سُهَيْلٍ – النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَتْ إِنَّ سَالِمًا قَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ وَعَقَلَ مَا عَقَلُوا وَإِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْنَا وَإِنِّی أَظُنُّ أَنَّ فِی نَفْسِ أَبِی حُذَيْفَةَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا. فَقَالَ لَهَا النَّبِیُّ ﷺ: «أَرْضِعِيهِ تَحْرُمِی عَلَيْهِ وَيَذْهَبِ الَّذِی فِی نَفْسِ أَبِی حُذَيْفَةَ». فَرَجَعَتْ فَقَالَتْ إِنِّی قَدْ أَرْضَعْتُهُ فَذَهَبَ الَّذِی فِی نَفْسِ أَبِی حُذَيْفَةَ.

ويرى الفقهاء أن المقصود بالرضاعة هنا أن تفرغ سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلٍ لبنها فی إناء وترسله لسَالِمٍ ليشربه وتكرر ذلك خمس مرات وبذلك تحرم عليه.

۲۷–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سالم غلام ابوحذیفه، در منزل او و با آنان زندگی می‌کرد. دختر سهیل [همسر ابوحذیفه] نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سالم به سن بلوغ رسیده است و او در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد و مانند مردان است و هر آن‌چه را که یک مرد می‌داند او هم می‌فهمد و من در درون ابوحذیفه از آن بابت چیزی احساس می‌کنم. پیامبر خدا ﷺ

فرمود: «او را شیر بده! تا با وی محرم شوی. آن‌گاه آن‌چه از بدگمانی که در نفس ابوحذیفه است، از میان می‌رود». وی برگشت و گفت: من به وی شیر دادم و آن‌چه از بدگمانی که در نفس ابوحذیفه بود، از میان رفت.

فقها می‌گویند: منظور از شیر دادن سهله بنت سهیل به سالم، این بوده که سهله شیر خود را در ظرف کرده و آن را به سوی سالم فرستاده تا از آن بنوشد و پنج بار این عمل را تکرار کرده تا سالم بر وی محرم گردد. [طبق احادیث صحیح دیگر، شیر دادن به کودکی که پا به سن سه سالگی گذاشته باشد، سبب حرمت شرعی نمی‌شود؛ بنابراین این حکم تنها مخصوص این خانواده بوده و نمی‌توان به آن عمومیت بخشید.]

۲۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ:

أَنَّ سَهْلَةَ بِنْتَ سُهَيْلِ بْنِ عَمْرٍو جَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ سَالِمًا لِسَالِمٍ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ مَعَنَا فِي بَيْتِنَا وَقَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ وَعَلِمَ مَا يَعْلَمُ الرِّجَالُ، قَالَ: أَرْضِعِيهِ تَحْرُمِي عَلَيْهِ، قَالَ: فَمَكَثْتُ سَنَةً أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا لَا أُحَدِّثُ بِهِ وَهِبْتُهُ ثُمَّ لَقِيتُ الْقَاسِمَ فَقُلْتُ لَهُ: لَقَدْ حَدَّثْتَنِي حَدِيثًا مَا حَدَّثْتُهُ بَعْدُ قَالَ: فَمَا هُوَ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَحَدِّثْهُ عَنِّي أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْنِيهِ.

۲۸–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سالم، غلام ابوحذیفه، در منزل او و با آنان زندگی می‌کرد. دختر سهیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سالم به سن بلوغ رسیده است و هر آن‌چه مردان می‌دانند او هم می‌داند و او در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد. من در درون ابوحذیفه از آن بابت چیزی را احساس می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را شیر بده! تا با وی محرم شوی». راوی گفت: یک سال یا نزدیک به یک سال این روایت را برای کسی نقل نکردم. سپس با قاسم ملاقات نمودم و به او گفتم: تو حدیثی را برای من روایت کردی؛ اما هنوز آن را برای کسی نقل نکرده‌ام. قاسم گفت: آن چه حدیثی است؟ هنگامی که حدیث را برایش خواندم، گفت: آن را از من روایت کن؛ زیرا عایشه رضی الله عنها آن را برایم روایت کرد.

۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ لِعَائِشَةَ: إِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْكِ الْغُلاَمُ الأَيْفَعُ الَّذِى مَا أُحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ عَلَىَّ. قَالَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَمَا لَكِ فِى رَسُولِ اللَّهِﷺ أُسْوَةٌ؟ قَالَتْ: إِنَّ امْرَأَةَ أَبِى حُذَيْفَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ سَالِمًا يَدْخُلُ عَلَىَّ وَهُوَ رَجُلٌ وَفِى نَفْسِ أَبِى حُذَيْفَةَ مِنْهُ شَىْءٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَرْضِعِيهِ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكِ».

۲۹-(۰۰۰) از زینب بنت ام‌سلمه رضی الله عنها روایت است که ام‌سلمه رضی الله عنها به عایشه رضی الله عنها گفت: غلام بالغ به منزل تو می‌آید و من دوست ندارم که چنین چیزی در نزد من مرسوم باشد. عایشه رضی الله عنها فرمود: آیا رسول خداﷺ برای شما الگویی کامل نیست؟ زن ابوحذیفه گفت: یا رسول الله! سالم در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد و من در درون ابوحذیفه از آن بابت چیزی احساس می‌کنم. پیامبر خداﷺ فرمود: «او را شیر بده! تا [با تو محرم گردد و] بتواند به خانه‌ی تو داخل شود».

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ - قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ حُمَيْدَ بْنَ نَافِعٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِى سَلَمَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تَقُولُ لِعَائِشَةَ: وَاللَّهِ مَا تَطِيبُ نَفْسِى أَنْ يَرَانِى الْغُلاَمُ قَدِ اسْتَغْنَى عَنِ الرَّضَاعَةِ. فَقَالَتْ: لِمَ قَدْ جَاءَتْ سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ إِنِّى لأَرَى فِى وَجْهِ أَبِى حُذَيْفَةَ مِنْ دُخُولِ سَالِمٍ. قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَرْضِعِيهِ». فَقَالَتْ: إِنَّهُ ذُو لِحْيَةٍ. فَقَالَ:«أَرْضِعِيهِ يَذْهَبْ مَا فِى وَجْهِ أَبِى حُذَيْفَةَ».

۳۰-(۰۰۰) از حمید بن نافع روایت است که گفت: شنیدم که زینب بنت ابوسلمه به عایشه رضی الله عنها می‌گفت: به خدا سوگند! دوست ندارم کودکی که از شیر خوردن مادر بی‌نیاز شده مرا ببیند. عایشه رضی الله عنها فرمود: پس برای چه سهله بنت سهیل نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! به خدا سوگند! من در روی ابوحذیفه چیزی را می‌یابم و می‌بینم که نسبت به سالم به نوعی بدگمان است. رسول خداﷺ فرمود: «او را شیر بده!» گفت: چگونه او را شیر دهم در حالی که وی فردی بالغ است و ریش درآورده است؟! رسول خداﷺ فرمود: «او را شیر بده! تا بدگمانی ابوحذیفه زایل گردد».

۳۱ -(١٤٥٤) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَیْبِ بْنِ اللَّیْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَیْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو عُبَیْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ أَنَّ أُمَّهُ زَیْنَبَ بِنْتَ أَبِی سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّهَا أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ كَانَتْ تَقُولُ: أَبَی سَائِرُ أَزْوَاجِ النَّبِیِّ ﷺ أَنْ یُدْخِلْنَ عَلَیْهِنَّ أَحَدًا بِتِلْكَ الرَّضَاعَةِ وَقُلْنَ لِعَائِشَةَ وَاللَّهِ مَا نَرَى هَذَا إِلاَّ رُخْصَةً أَرْخَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِسَالِمٍ خَاصَّةً فَمَا هُوَ بِدَاخِلٍ عَلَیْنَا أَحَدٌ بِهَذِهِ الرَّضَاعَةِ وَلاَ رَائِینَا.

۳۱-(۱۴۵۴) از ابوعبیده بن عبدالله بن زمعه روایت است که گفت: مادرش زینب بنت ابوسلمه به وی گفت که مادرش ام‌سلمه، همسر رسول خدا ﷺ گفت: سایر زنان رسول خدا ﷺ از این که فردی به این شیوه‌ی رضاعت (خوردن شیر در سن بلوغ) بر آنان داخل شود [و محرم گردد]، خودداری ورزیدند و به عایشه رضی الله عنها گفتند: به خدا سوگند! ما این نوع رخصت رضاعت را تنها مختص سالم می‌دانیم که رسول خدا ﷺ خاص او گردانید و ما هرگز نمی‌خواهیم که کسی با این نوع رضاعت بر ما داخل شود و ما را ببیند.

باب ۸ ـ شیر دادن به سبب گرسنگی کودک

۳۲ -(١٤٥٥) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِیِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِی الشَّعْثَاءِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِی رَجُلٌ قَاعِدٌ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَیْهِ وَرَأَیْتُ الْغَضَبَ فِی وَجْهِهِ قَالَتْ: فَقُلْتُ :یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ أَخِی مِنَ الرَّضَاعَةِ. قَالَتْ: فَقَالَ:«انْظُرْنَ إِخْوَتَكُنَّ مِنَ الرَّضَاعَةِ فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ».[1]

۳۲-(۱۴۵۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به خانه‌ام آمد و نزد من مردی نشسته بود. این بر رسول خدا ﷺ بسیار گران آمد و من خشم را در رخسار ایشان مشاهده کردم، از همین روی گفتم: یا رسول الله! او برادر رضاعی من است. رسول خدا ﷺ فرمود: «بنگرید که برادران شما در باب رضاعت چگونه‌اند؛ زیرا رضاعت در باب گرسنگی است؛ [یعنی شیر دادن تنها در زمان طفولیت و گرسنگی کودک است که موضوعیت می‌یابد، نه در دوران بزرگ‌سالی]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالاَ جَمِیعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ ح وَحَدَّثَنِی

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۷.

زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِ أَبِي الأَحْوَصِ كَمَعْنَى حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّهُمْ قَالُوا:«مِنَ الْمَجَاعَةِ».

-(۰۰۰) از طرق مختلف از اشعث بن ابوشعثا با اسناد احوص و به همان معنای حدیث وی روایت شده است؛ جز آن که گفت: «مِنَ الْمَجَاعَةِ؛ به سبب گرسنگی».

باب ۹ ـ جواز جماع با کنیز اسیر بعد از پاک شدن از خون زایمان و فسخ نکاح قبلی او

۳۳ -(١٤٥٦) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَالِحٍ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ أَبِي عَلْقَمَةَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ بَعَثَ جَيْشًا إِلَى أَوْطَاسٍ فَلَقُوا عَدُوًّا فَقَاتَلُوهُمْ فَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ وَأَصَابُوا لَهُمْ سَبَ فَكَأَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ تَحَرَّجُوا مِنْ غِشْيَانِهِنَّ مِنْ أَجْلِ أَزْوَاجِهِنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ أَيْ فَهُنَّ لَكُمْ حَلاَلٌ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ.

۳۳-(۱۴۵۶) عبیدالله بن عمر بن میسره قواریری روایت کرد که ابوسعید خُدری‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ در غزوه‌ی حنین مسلمانان را به اوطاس (محلی نزدیک طائف) فرستاد. آنان به دشمنی رسیدند و با آنان جنگیدند و بر آنان پیروز و غالب شدند و به کنیزانی دست یافتند. گویی افرادی از اصحاب رسول خداﷺ از ترس این که مبادا آن زنان شوهر داشته باشند، احساس گناه کردند که با آنان ارتباط داشته باشند، لذا خداوندﷻ نازل فرمود: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»، «و از [ازدواج با] زنان شوهردار [-مسلمان و غیر مسلمان-] بپرهیزید؛ مگر کنیزکانی که [در جنگ] به تصرف شما درآمده‌اند، [که با اسیر شدن آنان در جنگِ مسلمانان با کفّار، عقد نکاح قبلی آنان گسسته می‌شود و شخص مسلمان که او را به غنیمت گرفته، می‌تواند پس از پایان عِدّه و پاکی با او آمیزش داشته باشد.] این فریضه‌ای است الهی که بر شما مقرر شده است...» ﴿النساء، ۲۴﴾

٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْخَلِيلِ أَنَّ أَبَا عَلْقَمَةَ الْهَاشِمِىَّ حَدَّثَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ حَدَّثَهُمْ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ بَعَثَ يَوْمَ حُنَيْنٍ سَرِيَّةً. بِمَعْنَى حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ مِنْهُنَّ فَحَلَالٌ لَكُمْ وَلَمْ يَذْكُرْ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ.

۳۴-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی روایت کردند که ابوسعید خُدری‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ سریه‌ای را به غزوه‌ی حنین عازم کرد؛ مشابه حدیث یزید بن زریع، جز این که گفت: مگر کنیزکانی که [در جنگ] به تصرف شما درآمده‌اند» آنان برای شما حلال هستند و نگفت: زمانی که عده‌ی آنان پایان یافت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْخَلِيلِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: أَصَابُوا سَبْيًا يَوْمَ أَوْطَاسٍ لَهُنَّ أَزْوَاجٌ فَتَخَوَّفُوا فَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾. [النساء: ٢٤]

۳۵-(۰۰۰) از ابوسعید روایت است که گفت: آنان در روز اوطاس زنانی را اسیر کردندکه شوهر داشتند و ترسیدند [به خاطر شوهر دار بودن این زنان، اگر با آنان ارتباط داشته باشند، دچار گناه شوند]، پس این آیه نازل شد: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) از سعید از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۰ ـ فرزند از آنِ بستر

۳۶ -(١٤٥٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتِ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِى وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِى غُلَامٍ فَقَالَ سَعْدٌ: هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! ابْنُ أَخِى عُتْبَةَ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَهِدَ إِلَىَّ أَنَّهُ ابْنُهُ انْظُرْ إِلَى شَبَهِهِ وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: هَذَا أَخِى يَا رَسُولَ اللَّهِ! وُلِدَ عَلَى فِرَاشِ أَبِى مِنْ وَلِيدَتِهِ فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى شَبَهِهِ فَرَأَى شَبَهًا بَيِّنًا بِعُتْبَةَ فَقَالَ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَاحْتَجِبِى مِنْهُ يَا سَوْدَةُ بِنْتَ زَمْعَةَ». قَالَتْ: فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ قَطُّ وَلَمْ يَذْكُرْ مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَوْلَهُ: «يَا عَبْدُ».

۳۶-(۱۴۵۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سعد بن ابی‌وقّاص و عبدُ بن زَمعه بر سر غلامی اختلاف کردند. سعد گفت: ای رسول خدا ﷺ این پسرِ برادرم عتبه بن ابی وقاص است که درباره‌ی او به من وصیت کرده است؛ به او نگاه کن که با پدرش شباهت دارد. عبد بن زمعه برخاست و گفت: او برادر من است و پسر کنیز پدر من، که بر بستر او زاده شده است. هر دو نزد رسول خدا ﷺ رفتند. رسول خدا ﷺ به او نگاه کرد که با عتبه شباهت آشکاری داشت، فرمود: «ای عبد بن زمعه! این پسر متعلق به توست». سپس پیامبر خدا ﷺ فرمود: «فرزند از آن کسی است که در اثر رابطه‌ی مشروع از او تولد یافته است و برای فرد زانی جز نومیدی و محرومیت نیست». سپس پیامبر خدا ﷺ به اُم‌المؤمنین سوده، دختر زمعه، فرمود: «ای سُوده! در مقابل این پسر حجابت را رعایت کن». آن پسر سوده را ندید تا فوت کرد. محمد بن رمح، لفظ «يَا عَبْدُ» را نیاورده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ. غَيْرَ أَنَّ مَعْمَرًا وَابْنَ عُيَيْنَةَ فِى حَدِيثِهِمَا: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ». وَلَمْ يَذْكُرَا: «وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ».

(۱۴۵۷) موطأ: ۱۴۴۹؛ بخاری: ۲۰۵۳، ۲۲۱۸، ۲۴۲۱، ۲۵۳۳، ۲۷۴۵، ۴۳۰۳، ۶۷۴۹، ۶۷۶۵، ۶۸۱۷، ۷۱۸۲؛ ابوداوود: ۲۲۷۳؛ نسائی: ۳۴۸۴؛ ابن ماجه: ۲۰۰۴؛ احمد در مسند: ۲۴۴۵۴. // الحَجَر: محرومیت و نومیدی. برخی "حجر" را به معنی "رجم" (سنگسار) گرفته‌اند، در حالی که در این‌جا چنین معنایی از آن استنباط نمی‌شود؛ زیرا هر فرد زناکاری رجم نمی‌شود، بلکه تنها فرد زانی محصن رجم می‌گردد.

-(۰۰۰) عبدالرزاق و معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث معمر و ابن‌عیینه آمده است: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» و عبارت «وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» ذکر نشده است.

۳۷ -(١٤٥٨) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ».[1]

۳۷-(۱۴۵۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزند از آنِ بستر است و برای فرد زانی محرومیت و نومیدی است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَمَّا ابْنُ مَنْصُورٍ فَقَالَ: عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ وَأَمَّا عَبْدُ الأَعْلَى فَقَالَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ أَوْ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ وَقَالَ زُهَيْرٌ عَنْ سَعِيدٍ أَوْ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ وَقَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ مَرَّةً عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِی سَلَمَةَ وَمَرَّةً عَنْ سَعِيدٍ أَوْ أَبِی سَلَمَةَ وَمَرَّةً عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَعْمَرٍ.

-(۰۰۰) این حدیث به طُرق مختلف از ابوهریره مشابه حدیث معمر روایت شده است.

باب ۱۱ ـ نسب‌شناس و نسبت دادن فرزند به افراد

۳۸ -(١٤٥٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَیَّ مَسْرُوراً تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ فَقَالَ: «أَلَمْ تَرَیْ أَنَّ مُجَزِّزاً نَظَرَ آنِفًا إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَقَالَ: إِنَّ بَعْضَ هَذِهِ الأَقْدَامِ لَمِنْ بَعْضٍ».[2]

۳۸-(۱۴۵۹) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد در حالی که خوشحال و شادمان بود و به خاطر شادی سیمایش می‌درخشید. سپس فرمود: «نمی‌بینی که مُجَزِّز (قیافه شناس) هم‌اکنون به زید بن حارثه و أسامه بن زید نگاه کرد و گفت: این گام‌ها از یکدیگرند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۱۸.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۷۰.

٣٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُوراً فَقَالَ:«يَا عَائِشَةُ أَلَمْ تَرَىْ أَنَّ مُجَزِّزاً الْمُدْلِجِيَّ دَخَلَ عَلَيَّ فَرَأَى أُسَامَةَ وَزَيْداً وَعَلَيْهِمَا قَطِيفَةٌ قَدْ غَطَّيَا رُءُوسَهُمَا وَبَدَتْ أَقْدَامُهُمَا فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ».

۳۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد من آمد در حالی که خوشحال بود و از شادی سیمایش می‌درخشید. سپس فرمود: «ای عایشه! ندیدی که مُجَزِّز مدلجی بر من داخل شد و اسامه و زید را دید؛ در حالی که پوششی بر سر آنان بود و فقط پاهایشان نمایان بود، پس گفت: این گام‌ها از یکدیگرند».

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ قَائِفٌ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ شَاهِدٌ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ مُضْطَجِعَانِ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. فَسُرَّ بِذَلِكَ النَّبِيُّﷺ وَأَعْجَبَهُ وَأَخْبَرَ بِهِ عَائِشَةَ.

۴۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: نسب شناسی آمد و رسول خداﷺ شاهد بود؛ در حالی که اسامه بن زید و زید بن حارثه دراز کشیده بودند. پس گفت: این گام‌ها از یکدیگرند. رسول خداﷺ بدین سبب شاد گشت و شگفت زده شد و به عایشه رضی الله عنها خبر داد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر و ابن‌جریج، هر دو از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث آنان نقل کردند.

باب ۱۲ ـ مقدار زمانی که دوشیزه و بیوه مستحق آن‌اند که شوهر بعد از شب زفاف نزد آنان بماند

٤١ -(١٤٦٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي

بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلاَثًا وَقَالَ: «إِنْ شِئْتِ سَبَّعْتُ لَكِ وَإِنْ سَبَّعْتُ لَكِ سَبَّعْتُ لِنِسَائِی».

۴۱-(۱۴۶۰) از امسلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با ام سلمه ازدواج کرد، سه شب نزد وی ماند و سپس فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می‌مانم و در این صورت، باید هفت شب در نزد دیگر زنان خویش نیز اقامت کنم».

٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ وَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ قَالَ لَهَا: «إِنْ شِئْتِ سَبَّعْتُ عِنْدَكِ وَإِنْ شِئْتِ ثَلَّثْتُ». قَالَتْ ثَلِّثْ.

۴۲-(۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با ام سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد، فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می‌مانم و اگر هم خواستی، سه شب». گفت: سه شب بمان.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِیُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِی ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ أَخَذَتْ بِثَوْبِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ شِئْتِ زِدْتُكِ وَحَاسَبْتُكِ بِهِ لِلْبِكْرِ سَبْعٌ وَلِلثَّيِّبِ ثَلاَثٌ».

-(۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با ام سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد، بر وی داخل شد، پس چون خواست که بیرون رود، امسلمه رضی الله عنها جامه‌اش را گرفت، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بخواهی، بیش‌تر در نزد تو خواهم ماند؛ برای دوشیزه هفت شب و برای بیوه سه شب است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو ضَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابوضمره از عبدالرحمن بن حمید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو کُرَیْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - یَعْنِی ابْنَ غِیَاثٍ - عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَیْمَنَ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ذَکَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَزَوَّجَهَا وَذَکَرَ أَشْیَاءَ هَذَا فِیهِ قَالَ:«إِنْ شِئْتِ أَنْ أُسَبِّعَ لَکِ وَأُسَبِّعَ لِنِسَائِی، وَإِنْ سَبَّعْتُ لَکِ سَبَّعْتُ لِنِسَائِی».

۴۳-(۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ با او ازدواج کرد. وی چیزهایی را بیان داشت و از جمله این که فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می‌مانم و در این صورت، باید هفت شب در نزد دیگر زنان خویش نیز اقامت کنم».

٤٤ -(١٤٦١) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا هُشَیْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الْبِکْرَ عَلَی الثَّیِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّیِّبَ عَلَی الْبِکْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلاَثًا. قَالَ خَالِدٌ: وَلَوْ قُلْتُ: إِنَّهُ رَفَعَهُ لَصَدَقْتُ وَلَکِنَّهُ قَالَ :السُّنَّةُ کَذَلِکَ.[1]

۴۴-(۱۴۶۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: سنت است اگر کسی که زن بیوه دارد با دوشیزه نیز ازدواج کند، باید هفت شب را نزد وی سپری کند و [سپس] تعیین نوبت نماید و اگر کسی دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و بعد با زن بیوه‌ای ازدواج می‌کند، باید با آن زن بیوه سه شب را بگذراند و سپس نوبت بگذارد. خالد گفت: اگر می‌خواستم می‌گفتم: او این حدیث را به پیامبر خداﷺ رسانده است؛ من در قول خود صادق می‌بودم. اما وی گفت: سنت بر همین است.

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَیُّوبَ وَخَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ یُقِیمَ عِنْدَ الْبِکْرِ سَبْعًا. قَالَ خَالِدٌ وَلَوْ شِئْتُ قُلْتُ رَفَعَهُ إِلَی النَّبِیِّﷺ.

۴۵-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: سنت بر این است که هفت شب را نزد دوشیزه سپری کند. خالد گفت: اگر می‌خواستم می‌گفتم: او این حدیث را به پیامبر خداﷺ رسانده است.

---

[1] ۵۲۱۴.

باب ۱۳ ـ تقسیم اوقات شبانه‌روز میان همسران

٤٦ -(١٤٦٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ تِسْعُ نِسْوَةٍ فَكَانَ إِذَا قَسَمَ بَيْنَهُنَّ لاَ يَنْتَهِي إِلَى الْمَرْأَةِ الأُولَى إِلاَّ فِي تِسْعٍ، فَكُنَّ يَجْتَمِعْنَ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي بَيْتِ الَّتِي يَأْتِيهَا، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ، فَجَاءَتْ زَيْنَبُ فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ: هَذِهِ زَيْنَبُ. فَكَفَّ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ فَتَقَاوَلَتَا، حَتَّى اسْتَخَبَتَا وَأُقِيمَتْ الصَّلَاةُ، فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ عَلَى ذَلِكَ فَسَمِعَ أَصْوَاتَهُمَا. فَقَالَ: اخْرُجْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَى الصَّلَاةِ وَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: الْآنَ يَقْضِي النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ فَيَجِيءُ أَبُو بَكْرٍ فَيَفْعَلُ بِي وَيَفْعَلُ. فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ أَتَاهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَهَا قَوْلًا شَدِيداً وَقَالَ أَتَصْنَعِينَ هَذَا؟

۴۶-(۱۴۶۲) از انس‌﷛ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نُه زن داشت و هر شب نزد یکی از آنان اقامت داشت. وقتی نُه شب گذشت، نزد اولین زن خود می‌رفت. زنان پیامبر ﷺ هر شب در منزلِ زنی اجتماع می‌کردند که نوبت او بود. شبی پیامبر ﷺ در منزل حضرت عایشه‌﷞ بود، زینب [یکی دیگر از زنان پیامبر] آمد. پیامبر ﷺ دستش را به سوی او دراز کرد. عایشه‌﷞ گفت: او زینب است. پیامبر ﷺ دستش را عقب کشید. زینب‌﷞ و عایشه‌﷞ با هم به بحث و جدال پرداختند تا این که صدایشان بلند شد؛ در این هنگام اقامه‌ی نماز گفته شد. ابوبکر﷛ از کنار منزل عایشه‌﷞ گذشت و صدای مشاجره‌ی آن دو را شنید. گفت: ای رسول خدا! برای انجام نماز از خانه بیرون بیا و در دهان آنان خاک بپاش. پیامبر ﷺ برای انجام نماز خارج شد. عایشه‌﷞ گفت: اکنون پیامبر نمازش را می‌خواند و ابوبکر﷛ می‌آید و با من چنین و چنان می‌کند (کنایه از سرزنش کردن است). هنگامی که پیامبر ﷺ نماز را به پایان رساند، ابوبکر﷛ آمد و به تندی با عایشه‌﷞ برخورد کرد و گفت: آیا با پیامبر خدا چنین رفتار می‌کنی؟!

باب ١٤ ـ اعطای نوبت خویش به دیگر زنان

٤٧ -(١٤٦٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ فِي مِسْلَاخِهَا مِنْ سَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ مِنِ امْرَأَةٍ فِيهَا حِدَّةٌ

قَالَتْ: فَلَمَّا كَبِرَتْ جَعَلَتْ يَوْمَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِعَائِشَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ جَعَلْتُ يَوْمِي مِنْكَ لِعَائِشَةَ. فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَيْنِ يَوْمَهَا وَيَوْمَ سَوْدَةَ.[1]

۴۷-(۱۴۶۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من هیچ زنی را به نزد خود به این که چون او باشم، محبوب‌تر از سوده بنت زمعه ندیدم؛ وی زنی بود که در او درشتی‌ای دیده می‌شد و چون به دوران کهولت رسید، نوبت شبانه‌ی خود را به عایشه رضی الله عنها بخشید و گفت: یا رسول الله! من نوبت خویش از تو را به عایشه رضی الله عنها دادم. از همین روی رسول خدا ﷺ دو شب را برای عایشه رضی الله عنها تعیین فرمود: شبی از آنِ خود وی و شبی هم به جای سوده بنت زمعه.

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُجَاهِدُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ سَوْدَةَ لَمَّا كَبِرَتْ بمعنى حديثِ جريرٍ و زادَ فِي حَدِيثِ شَرِيكٍ قالت: و كانت أَوَّلَ امرأةٍ تزوَّجها بعدي.

۴۸-(۰۰۰) از طُرق مختلف از هشام با این اسناد که "سوده در دوران کهلوت" و به معنی حدیث جریر روایت شده است. در حدیث شریک افزون بر این آمده است که [عایشه رضی الله عنها گفت:] سوده اولین زنی بود که پیامبر ﷺ بعد از ازدواج با من، با او ازدواج کرد.

٤٩ -(١٤٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغَارُ عَلَى اللاَّتِي وَهَبْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَقُولُ وَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ﴾ [الاحزاب: ٥١] قَالَتْ: قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى رَبَّكَ إِلاَّ يُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ.[2]

۴۹-(۱۴۶۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من به زنانی که وجود خود را به رسول خدا ﷺ بخشیده بودند، عیب می‌گرفتم و می‌گفتم: آیا زن نفس خود را می‌بخشد؟ پس زمانی که این آیه‌ی شریفه نازل شد: «[نوبت] هر یک از آنان (همسران) را که خواهی به تأخیر انداز و هر که خواهی در کنار خود جای ده؛ و هرگاه کسی از آنان را که کنار گذاشته‌ای، بخواهی بازجویی گناهی بر

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۳.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۳.

تو نیست [تو مختاری که او را بعد از آن که نوبت بر او واجب شد، به پیش خود بخوانی]...» ﴿الأحزاب، ۵۱﴾ [خطاب به رسول خداﷺ] گفتم: به خدا سوگند! جز این نیست که پروردگارت خواسته‌هایت را زود برآورده می‌سازد.

۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: أَمَا تَسْتَحْيِي امْرَأَةٌ تَهَبُ نَفْسَهَا لِرَجُلٍ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ فَقُلْتُ: إِنَّ رَبَّكَ لَيُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ.

۵۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گفت: آیا زن شرم نمی‌دارد که نفس خود را به مردی می‌بخشد، تا این آیه نازل شد: ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ گفتم: پروردگار تو خواسته‌ات را زود برآورده می‌کند.

۵۱ -(۱٤٦٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: حَضَرْنَا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ جَنَازَةَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ بِسَرِفَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَذِهِ زَوْجُ النَّبِيِّﷺ فَإِذَا رَفَعْتُمْ نَعْشَهَا فَلَا تُزَعْزِعُوا وَلَا تُزَلْزِلُوا وَارْفُقُوا فَإِنَّهُ كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ تِسْعٌ فَكَانَ يَقْسِمُ لِثَمَانٍ وَلَا يَقْسِمُ لِوَاحِدَةٍ، قَالَ عَطَاءٌ: الَّتِي لَا يَقْسِمُ لَهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيِّ بْنِ أَخْطَبَ [1]

۵۱-(۱۴۶۵) از عطاء نقل است که گفت: ما همراه ابن‌عباس در مراسم جنازه‌ی میمونه رضی الله عنها در سرف حاضر شدیم. ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: این همسر پیامبر خداﷺ است؛ پس وقتی جنازه را بر می‌دارید، آن را تکان ندهید و نجنبانید و به آهستگی انتقال دهید. پیامبر خداﷺ نه زن داشت و نوبت شبانه را در میان هشت زن تقسیم کرده بود و یکی از آنان نوبت نداشت؛ [زیرا نوبت خود را به عایشه رضی الله عنها بخشیده بود]. عطاء گفت: آن زنی که پیامبرﷺ هیچ شبی را به او اختصاص نداده بود، صفیّه بنت حیی بن اخطب بود.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۶۷.

[2]. این‌گونه تقسیم خاص پیامبرﷺ بوده و برای دیگران جایز نیست؛ البته پیامبرﷺ از روی ستم این کار را نکرد، بلکه آن زن خود نوبت خویش را به یکی دیگر از زنان پیامبرﷺ بخشید. در این حدیث که عطاء گفت: آن زن صفیه دختر حیی بن اخطب بود، به خطا رفته؛ زیرا آن زن سوده بود.

٥٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَـذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ قَالَ عَطَاءٌ: كَانَتْ آخِرَهُنَّ مَوْتًا مَاتَتْ بِالْمَدِينَةِ.

۵۲-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند، و افزود: عطاء گفت: این زن آخرین همسر پیامبرﷺ بود که در مدینه وفات کرد.

باب ۱۵ ـ مستحب بودن نکاح با زن متدین

٥٣ -(١٤٦٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَلِجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ».[1]

۵۳-(۱۴۶۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای ازدواج با زن چهار چیز ملاک قرار گرفته می‌شود: مال، نسب، زیبایی و دین. پس زن دین‌دار را برگزین که خیر تو در آن نهفته است».

٥٤ -(٧١٥) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ أَخْبَرَنِى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فِى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَقِيتُ النَّبِىَّﷺ فَقَالَ:«يَا جَابِرُ تَزَوَّجْتَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«بِكْرٌ أَمْ ثَيِّبٌ؟». قُلْتُ: ثَيِّبٌ. قَالَ:«فَهَلاَّ بِكْرًا تُلاَعِبُهَا؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِى أَخَوَاتٍ فَخَشِيتُ أَنْ تَدْخُلَ بَيْنِى وَبَيْنَهُنَّ. قَالَ:«فَذَاكَ إِذًا. إِنَّ الْمَرْأَةَ تُنْكَحُ عَلَى دِينِهَا وَمَالِهَا وَجَمَالِهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ»

۵۴-(۷۱۵) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در روزگار رسول خداﷺ با زنی ازدواج کردم و چون پیامبرﷺ را دیدم، فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی تا با هم بازی کنید [و به نشاط آیید]؟» گفتم: یا رسول الله! من خواهرانی دارم و ترسیدم که بدان علت میان ما فاصله افتد. فرمود: «پس از آن جهت! با زن به سبب مال، زیبایی و دین نکاح می‌شود؛ پس با زنی دین‌دار ازدواج کن تا تو را خیر رسد».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۹۰.

گذاشت، ناپسند داشتم که با دوشیزه‌ای ازدواج کنم که مانند آنان [کم سن و سال و بی تجربه] باشد؛ دوست داشتم که با زنی ازدواج کنم که از آنان مراقب کند و به اصلاح آنان بپردازد. آن گاه رسول خداﷺ فرمود: «خداوند برایت مبارک گرداند»، یا گفت: برایت خیر باشد. در روایت ابی ربیع آمده که فرمود: «با همدیگر بازی کنید و بخندید».

–(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷜ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ : «هَلْ نَكَحْتَ يَا جَابِرُ؟». وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: امْرَأَةً تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتَمْشُطُهُنَّ. قَالَ: «أَصَبْتَ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷜ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» و سپس حدیث را بیان کرد و تا بدان جا رساند که گفت: با زنی که از خواهرانم مراقبت کرده و به بهداشت آنان بپردازد. رسول خداﷺ فرمود: «نیک کردی». بعد از آن را بیان نداشته است.

۵۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷜ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزَاةٍ فَلَمَّا أَقْبَلْنَا تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِى قَطُوفٍ فَلَحِقَنِى رَاكِبٌ خَلْفِى فَنَخَسَ بَعِيرِى بِعَنَزَةٍ كَانَتْ مَعَهُ فَانْطَلَقَ بَعِيرِى كَأَجْوَدِ مَا أَنْتَ رَاءٍ مِنَ الإِبِلِ فَالْتَفَتُّ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«مَا يُعْجِلُكَ يَا جَابِرُ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ. فَقَالَ:«أَبِكْرًا تَزَوَّجْتَهَا أَمْ ثَيِّبًا؟». قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبًا. قَالَ:«هَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ؟». قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَى الْمَدِينَةَ ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ:«أَمْهِلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلاً - أَىْ عِشَاءً - كَىْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ». قَالَ وَقَالَ:«إِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ».

۵۷–(۰۰۰) از جابر﷜ روایت است که گفت: من در غزوه‌ای با رسول خداﷺ بودم. چون از غزوه برگشتیم، در حالی که بر شتری کندرو سوار بودم، عجله می‌کردم. سواری از عقب به من پیوست. با عصای کوتاهی که در دست داشت، از پشت به شترم زد، پس شترم مانند سریع‌ترین شتری که دیده‌ای حرکت کرد. به پشت سرم نگاه کردم؛ ناگهان رسول خداﷺ را دیدم. فرمود: ای جابر چرا عجله می‌کنی؟» گفتم: من تازه داماد هستم. فرمود: «با دوشیزه ازدواج کردی یا با ؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که تو با او بازی می‌کردی و او با

باب ١٦ ـ مستحب بودن نكاح با دوشيزه

٥٥ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵄ قَالَ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فَقَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ«هَلْ تَزَوَّجْتَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«أَبِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا؟». قُلْتُ: ثَيِّبًا. قَالَ:«فَأَيْنَ أَنْتَ مِنَ الْعَذَارَى وَلِعَابِهَا؟». قَالَ شُعْبَةُ: فَذَكَرْتُهُ لِعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ فَقَالَ: قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ جَابِرٍ وَإِنَّمَا قَالَ:«فَهَلاً جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ»

۵۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﵄ روايت است که گفت: در روزگـار رسـول خـداﷺ بـا زنـی ازدواج کردم و چون پیامبرﷺ را دیدم، فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» گفـتم: آری. فرمـود: «بـا دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چگونه‌ای با دختران و بازی کردن با آنان؟» شـعبه گفـت: این حدیث را برای عمرو بن دینار نقل کردم. عمرو گفت: به تحقیق این حدیث را از جابر بـه ایـن عبارت شنیدم که فرمود: «فَهَلاً جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ؛ باکره اختیار کن تا با او بـازی کنـی و او با تو بازی کند».

٥٦ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَـنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَـاتٍ أَوْ قَـالَ سَـبْعَ فَتَزَوَّجْـتُ امْرَأَةً ثَيِّبًا فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ «يَا جَابِرُ تَزَوَّجْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَبِكْـرٌ أَمْ ثَيِّـبٌ؟» قَـالَ: قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَهَلَّا جَارِيَةً تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ؟» أَوْ قَالَ: «تُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ» قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ أَوْ سَبْعَ وَإِنِّـي كَرِهْـتُ أَنْ آتِـيَهُنَّ أَوْ أَجِيـئَهُنَّ بِمِثْلِهِنَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَجِيءَ بِامْرَأَةٍ تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتُصْلِحُهُنَّ. قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ» أَوْ قَالَ لِي خَيْـرًا. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الرَّبِيعِ «تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ وَتُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ».

۵۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﵄ نقل است که گفت: عبدالله (پدر جابر) وفات ک
خود نُه دختر یا هفت دختر یتیم باقی گذاشت، پس من با زنی بیوه ازدواج کـرده
پرسید: «ای جابر ازدواج کرده‌ای؟» جابر می‌گوید: گفتم: آری. پرسید: «با
جابر می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! با بیوه زن ازدواج کرده‌ام. پیامب
ازدواج نکردی که با او بازی کنی و او با تو بازی کند؟» یا فرم
گفت: گفتم: یا رسول الله! عبدالله (پدرم) وفات کرد و بعد از خو

تو بازی می‌کرد؟» آن‌گاه به [مدینه] رسیدیم. خواستیم که وارد شویم. فرمود: «عجله نکنید تا هنگام شب و به هنگام عشاء پیش زنانتان بروید، [تا فرصتی یابند و] زن‌هایی که موهایشان ژولیده است، شانه زنند و زنانی که شوهرانشان [در مدتی طولانی] غایب بوده‌اند، موهای زاید را از خود دور سازند». نیز فرمود: «ای جابر! به فکر فرزند باش، به فکر فرزند باش».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الْمَجِيدِ الثَّقَفِىَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵁ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزَاةٍ فَأَبْطَأَ بِى جَمَلِى فَأَتَى عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ لِى:«يَا جَابِرُ». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«مَا شَأْنُكَ؟». قُلْتُ: أَبْطَأَ بِى جَمَلِى وَأَعْيَا فَتَخَلَّفْتُ. فَنَزَلَ فَحَجَنَهُ بِمِحْجَنِهِ ثُمَّ قَالَ:«ارْكَبْ». فَرَكِبْتُ فَلَقَدْ رَأَيْتُنِى أَكُفُّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَتَزَوَّجْتَ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ:«أَبِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا؟». فَقُلْتُ: بَلْ ثَيِّبٌ. قَالَ:«فَهَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ؟». قُلْتُ: إِنَّ لِى أَخَوَاتٍ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً تَجْمَعُهُنَّ وَتَمْشُطُهُنَّ وَتَقُومُ عَلَيْهِنَّ. قَالَ:«أَمَا إِنَّكَ قَادِمٌ فَإِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ». ثُمَّ قَالَ:«أَتَبِيعُ جَمَلَكَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَاشْتَرَاهُ مِنِّى بِأُوقِيَّةٍ ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ فَجِئْتُ الْمَسْجِدَ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ:«الآنَ حِينَ قَدِمْتَ». قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ:«فَدَعْ جَمَلَكَ وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ فَأَمَرَ بِلاَلاً أَنْ يَزِنَ لِى أُوقِيَّةً فَوَزَنَ لِى بِلاَلٌ فَأَرْجَحَ فِى الْمِيزَانِ - قَالَ - فَانْطَلَقْتُ فَلَمَّا وَلَّيْتُ قَالَ:«ادْعُ لِى جَابِرًا». فَدُعِيتُ فَقُلْتُ: الآنَ يَرُدُّ عَلَىَّ الْجَمَلَ. وَلَمْ يَكُنْ شَىْءٌ أَبْغَضَ إِلَىَّ مِنْهُ فَقَالَ:«خُذْ جَمَلَكَ وَلَكَ ثَمَنُهُ».

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﵁ روایت است که گفت: در یکی از غزوات با رسول خداﷺ بودم. شترم کُند می‌رفت و خسته شده بود. رسول خداﷺ نزد من آمد و فرمود: «ای جابر!» گفتم: فرمان‌بردارم. فرمود: «برایت اتفاقی افتاده است؟» گفتم: شترم آهسته می‌رود و خسته شده و من از دیگران عقب افتاده‌ام. رسول خداﷺ پایین آمد و با عصای سر کج خود آن را زد و سپس فرمود: «سوار شو». سوار شترم شدم و آن را از جلو افتادن بر [شتر] پیامبر خداﷺ باز داشتم. رسول خداﷺ فرمود: «ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی که با همدیگر بازی کنید؟» گفتم: خواهرانی خردسال دارم و خواستم با زنی ازدواج کنم که از آنان مراقبت کند، مویشان را شانه بزند و به آنان رسیدگی نماید. پیامبرﷺ فرود: «تو از سفر برمی‌گردی، پس اگر از سفر برگشتی، به فکر فرزند باش، به

فکر فرزند باش». در ادامه فرمود: «شترت را می‌فروشی؟» گفتم: آری. پیامبرﷺ شترم را به قیمت یک اوقیه طلا خرید. رسول خداﷺ قبل از من به مدینه رسید و من فردای آن، وقت بامداد رسیدم. به مسجد آمدم و رسول خداﷺ را دیدم که کنار درِ مسجد است. فرمود: «اکنون آمده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «شترت را بگذار و واردِ مسجد شو و دو رکعت نماز بخوان». من به مسجد وارد شدم و نماز خواندم. رسول خداﷺ به بلال دستور داد برای من یک اوقیه [طلا] وزن کند. بلال یک اوقیه وزن کرد و سنگین‌تر وزن کرد. من رفتم. وقتی پشت کردم، فرمود: «جابر را صدا بزنید». با خود گفتم، اکنون شترم را به من باز می‌گرداند و کاری از این بدتر برای من نبود. رسول خداﷺ فرمود: «شتر خود را بگیر و بهای آن نیز مال تو باشد».

۵۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ سَمِعْتُ أَبِى حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا فِى مَسِيرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَنَا عَلَى نَاضِحٍ إِنَّمَا هُوَ فِى أُخْرَيَاتِ النَّاسِ قَالَ: فَضَرَبَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَوْ قَالَ نَخَسَهُ - أُرَاهُ قَالَ: بِشَىْءٍ كَانَ مَعَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَقَدَّمُ النَّاسَ يُنَازِعُنِى حَتَّى إِنِّى لأَكُفُّهُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَتَبِيعُنِيهِ بِكَذَا وَكَذَا وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: هُوَ لَكَ يَا نَبِىَّ اللَّهِ. قَالَ:«أَتَبِيعُنِيهِ بِكَذَا وَكَذَا وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: هُوَ لَكَ يَا نَبِىَّ اللَّهِ. قَالَ: وَقَالَ لِى:«أَتَزَوَّجْتَ بَعْدَ أَبِيكَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«ثَيِّبًا أَمْ بِكْرًا؟». قَالَ: قُلْتُ: ثَيِّبًا. قَالَ:«فَهَلاَّ تَزَوَّجْتَ بِكْرًا تُضَاحِكُكَ وَتُضَاحِكُهَا وَتُلاَعِبُكَ وَتُلاَعِبُهَا». قَالَ أَبُو نَضْرَةَ: فَكَانَتْ كَلِمَةً يَقُولُهَا الْمُسْلِمُونَ. افْعَلْ كَذَا وَكَذَا وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ.

۵۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌رضي الله عنه روایت است که گفت: در سفری رسول خداﷺ را همراهی می‌کردیم و من بر شتری آبکش سوار بودم که از همه‌ی شتران کندروتر بود. چون رسول خداﷺ آن را زد و راند، بعد از آن از سایر شتران مردم جلو افتاد، تا جایی که من آن را از تند رفتن باز می‌داشتم. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شترت را با فلان قیمت و بها می‌فروشی؟ خداوندﷻ از تو درگذرد». گفتم: ای پیامبر خدا! آن برای شما. رسول خداﷺ فرمود: «شترت را با فلان قیمت و بها می‌فروشی؟ خداوندﷻ از تو درگذرد». گفتم: ای پیامبر خدا! آن برای شما. سپس فرمود: «بعد از پدرت، ازدواج کردی؟» گفتم: بله. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی که با همدیگر می‌خندیدید و بازی می‌کردید؟». ابونضره گفت: آن اصطلاحی بود که مسلمانان آن را به کار می‌گرفتند: چنین و چنان کن؛ خداوندﷻ از تو درگذرد.

باب ۱۷ - بهترین متاع دنیا، زن صالح است

٦٤ -(١٤٦٧) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ أَخْبَرَنِى شُرَحْبِيلُ بْنُ شَرِيكٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِىَّ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ».

۶۴-(۱۴۶۷) از عبدالله بن عمروﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دنیا به سان متاع (کالا، منفعت) است و بهترین متاعِ دنیا، زن پرهیزکار و نیک‌کردار است».

باب ۱۸ - سفارش در حق زنان

٦٥ -(١٤٦٨) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى ابْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ الْمَرْأَةَ كَالضِّلَعِ إِذَا ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا وَإِنْ تَرَكْتَهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عِوَجٌ».[1]

۶۵-(۱۴۶۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زن همانند استخوان پهلو است؛ اگر بخواهی که آن را راست کنی، آن را می‌شکنی و اگر به حال خود (کجی) رها کنی، به رغم کج بودنش، از او بهره‌مند می‌گردی».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَخِى الزُّهْرِىِّ عَنْ عَمِّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ سَوَاءً.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و عبد بن حمید، هر دو از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابن اخی زهری از عمویش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٥٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى عُمَرَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ فَإِنِ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَبِهَا عِوَجٌ وَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا وَكَسْرُهَا طَلاَقُهَا».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۸۴.

۵۹-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «زن از یک دنده از پهلوی انسان خلق شده است؛ هرگز نمی‌توانی او را راست کنی. اگر بخواهی از او بهره‌مند شوی، به رغم کجی از او بهره‌مند شو و اگر بخواهی آن را راست گردانی، او را می‌شکنی و شکستن او، طلاق اوست».

٦٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ:«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَإِذَا شَهِدَ أَمْرًا فَلْيَتَكَلَّمْ بِخَيْرٍ أَوْ لِيَسْكُتْ وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ وَإِنَّ أَعْوَجَ شَىْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلاَهُ إِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا».

۶۰-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، هر گاه در مورد چیزی سخن گفت، باید سخن نیک گوید یا خاموش بماند و شما را به نیکویی کردن درباره‌ی زنان سفارش می‌کنم؛ زیرا زنان از استخوان پهلو آفریده شده‌اند و کج‌ترین چیز در استخوان پهلو، بخش بالایی آن است؛ پس اگر بخواهی که آن را راست کنی، می‌شکند و اگر به حال خود واگذاری، همیشه کج خواهد ماند؛ پس شما را به نیکویی کردن درباره‌ی زنان وصیت می‌کنم».

٦١ -(١٤٦٩) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ:«لاَ يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ». أَوْ قَالَ:«غَيْرَهُ».

۶۱-(۱۴۶۹) از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «هیچ مرد مؤمنی کینه‌ی زن مؤمن خود را به دل نگیرد؛ اگر صفتی از صفت‌های او را ناپسند داشت، از صفت [خوب] دیگر وی خشنود گردد؛ [یعنی همیشه نیمه‌ی خالی لیوان را نبیند، بلکه به صفات خوب دیگر همسرش نیز نظر داشته باشد تا توازن میان زن و شوهر حفظ شود]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ أَبِي أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوعاصم از عبدالحمید بن جعفر از عمران بن ابوانس از عمر بن حکم از ابوهریره از پیامبر مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب ۱۹ - اگر حوا نبود زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد

٦٢ -(١٤٧٠) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْلاَ حَوَّاءُ لَمْ تَخُنْ أُنْثَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ».[1]

۶۲-(۱۴۷۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر حوا نبود، هیچ زنی به شوهر خود خیانت نمی‌کرد».

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَوْلاَ بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبُثِ الطَّعَامُ وَلَمْ يَخْنَزِ اللَّحْمُ وَلَوْلاَ حَوَّاءُ لَمْ تَخُنْ أُنْثَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ».

۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بنی‌اسرائیل نبود، هیچ طعامی نجس نمی‌شد و گوشت گندیده نمی‌شد و اگر حوا نبود، هیچ زنی به شوهر خود خیانت نمی‌کرد».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۳۰.

کتاب طلاق

باب ۱ ـ تحریم طلاق دادن زن در حال حیض بدون اجازه‌اش

ولی اگر طلاق داده شود، طلاقش واقع می‌شود و به مرد دستور داده می‌شود که زنش را رجعت دهد

۱ -(۱٤۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهْيَ حَائِضٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيَتْرُكْهَا، حَتَّى تَطْهُرَ، ثُمَّ تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهُرَ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدُ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ، قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ».[1]

۱-(۱۴۷۱) از ابن‌عمرﷻ روایت است که گفت: او در زمان رسول خداﷺ زن خود را در حالی طلاق داد که حایض بود. عمر بن خطابﷻ در این باره از رسول خداﷺ پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا [از حیض] پاک شود. سپس [برای بار دوم] حایض شود و باز پاک شود. بعد از آن، اگر خواست او را نگه دارد و اگر خواست، قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۵۱.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَةً لَهُ وَهِىَ حَائِضٌ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَاجِعَهَا ثُمَّ يُمْسِكَهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ تَحِيضَ عِنْدَهُ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَطْهُرَ مِنْ حَيْضَتِهَا فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا حِينَ تَطْهُرُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَامِعَهَا فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِى أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ، وَزَادَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَتِهِ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ قَالَ لأَحَدِهِمْ: أَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَ امْرَأَتَكَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنِي بِهَذَا وَإِنْ كُنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلاَثًا فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْكَ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَكَ وَعَصَيْتَ اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكَ مِنْ طَلاَقِ امْرَأَتِكَ، قَالَ مُسْلِم: جَوَّدَ اللَّيْثُ فِي قَوْلِهِ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: او زن خود را در حالت حیض یک بار طلاق داد. رسول خدا ﷺ امر فرمود که وی را بازگرداند، سپس او را نگاه دارد تا پاک می‌شود، سپس نزد او دیگربار حایض گردد و او را مهلت دهد تا از حیض پاک می‌شود، آن‌گاه اگر خواست که وی را طلاق دهد، پس در حین پاکی و پیش از آن که با وی مقاربتی داشته باشد، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند امر فرمود تا زنان بر آن اساس طلاق داده شوند». ابن رُمح در روایتش افزود: هنگامی که از عبدالله بن عمر در این مورد پرسیده شد، به یکی از آنان گفت: اگر زنت را یک طلاقه یا دوطلاقه داده باشی، بدون شک این همان طلاق [دادن صحیحی] است که رسول خدا ﷺ مرا به آن امر فرمود، و در صورتی که زنت را سه طلاقه داده باشی، بدون شک بر تو حرام گشته است، تا این که با مرد دیگری ازدواج کند [و بعد در صورتی که از او طلاق بگیرد و عده‌اش پایان یابد، می‌توانی دوباره با او ازدواج کنی] و در این صورت [که او را یکجا سه طلاقه دهی] در طلاق دادن زنت [که از امر خداوند تبعیت نکرده‌ای] خداوند را نافرمانی کرده‌ای. مسلم می‌گوید: لیث در روایت خویش که «تطلیقة واحدةً» گفته است، روایت را محکم و صحیح نقل کرده و [مانند برخی‌ها که گفته‌اند زنش را سه طلاقه داده بود] دچار وهم و اشتباه نشده است.

۲-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِى عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهْىَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيَدَعْهَا حَتَّى تَطْهُرَ، ثُمَّ تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى فَإِذَا طَهُرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا أَوْ

يُمْسِكْهَا، فَإِنَّهَا الْعِدَّةُ الَّتِى أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: قُلْتُ لِنَافِعٍ: مَا صَنَعَتِ التَّطْلِيقَةُ؟ قَالَ: وَاحِدَةٌ اعْتَدَّ بِهَا.

۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ زن خود را در حالت حیض، طلاق دادم. عمر بن خطابﷺ در این باره از رسول خداﷺ پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا [از حیض] پاک شود. سپس برای بار دوم حایض شود، پس زمانی که پاک شد باید قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد یا او را نزد خود نگاه دارد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند». عُبیدالله گفت: از نافع پرسیدم آن طلاق دادن چی شد؟ گفت: یک طلاق بود که آن را حساب کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ عُبَيْدِ اللَّهِ لِنَافِعٍ. قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى فِى رِوَايَتِهِ فَلْيَرْجِعْهَا. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فَلْيُرَاجِعْهَا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن مثنی از عبدالله بن ادریس از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در باب سخن عبیدالله به نافع چیزی نگفتند. ابن‌مثنی در روایت خویش آورده است: باید به وی رجعت نماید. ابوبکر نیز با اختلاف در لفظ، همین معنا را اراده کرده است.

۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِىَ حَائِضٌ فَسَأَلَ عُمَرُ النَّبِىَّﷺ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا، ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِى أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ. قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَهِىَ حَائِضٌ يَقُولُ: أَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوِ اثْنَتَيْنِ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا. وَأَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلاَثًا فَقَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ مِنْ طَلاَقِ امْرَأَتِكَ وَبَانَتْ مِنْكَ.

۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمرﷺ زن خود را یک بار طلاق داد که حایض بود و چون عمرﷺ در آن باره از رسول خداﷺ پرسید، ایشان به او امر فرمود که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا برای بار دوم حایض شود و باز پاک گردد. سپس قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند. هرگاه از عبدالله بن عمرﷺ در مورد فردی پرسیده می‌شد که زنش را در حال حیض طلاق داده است، می‌گفت: آیا زنت را یک بار طلاق داده‌ای یا دو بار؛ زیرا رسول خداﷺ امر فرمود که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا برای بار دوم حایض شود و باز پاک گردد. سپس قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند. اما اگر او را سه بار طلاق داده باشی، پروردگارت را در آن‌چه در امر طلاق به تو فرمان داده، نافرمانی کرده‌ای و زنت از تو جدا گشته است.

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِى يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ أَخِى الزُّهْرِىِّ - عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِى وَهْىَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِلنَّبِىِّﷺ فَتَغَيَّظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَالَ:«مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى مُسْتَقْبَلَةً سِوَى حَيْضَتِهَا الَّتِى طَلَّقَهَا فِيهَا فَإِنْ بَدَا لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِراً مِنْ حَيْضَتِهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا فَذَلِكَ الطَّلاَقُ لِلْعِدَّةِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ». وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً فَحُسِبَتْ مِنْ طَلاَقِهَا وَرَاجَعَهَا عَبْدُ اللَّهِ كَمَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: زنم را که حایض بود، طلاق دادم. عمرﷺ جریان را به پیامبر خداﷺ خبر داد. ایشان خشمگین شد، سپس فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند تا بار دیگر در حیض افتد؛ این جدای از حیض اول است که در آن هنگام وی را طلاق داده است. پس چون از حیض دوم پاک شد، قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این طلاقی است بعد از عده‌ای که خداوند بدان امر فرمود». عبدالله زن خود را یک بار طلاق داده بود، از همین روی یک طلاق از طلاق‌های او در شمار می‌آمد و عبدالله طبق امر رسول خداﷺ به همسر خود رجوع کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِى الزُّبَيْدِىُّ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَرَاجَعْتُهَا وَحَسَبْتُ لَهَا التَّطْلِيقَةَ الَّتِى طَلَّقْتُهَا.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از یزید بن عبد ربه از محمد بن حرب از زبیدی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: ابن عمر گفت: به زن خویش رجوع کردم و آن طلاق را به عنوان یک طلاق در نزد خویش در شمار آوردم.

٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِیَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِلنَّبِیِّ ﷺ فَقَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا أَوْ حَامِلاً».

۵-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر روایت است که او زن خود را که در حیض بود، طلاق داد. عمر آن را به پیامبر خدا ﷺ خبر داد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به او امر کن تا او را بازگرداند، سپس او را در حالت پاکی یا حاملگی طلاق دهد».

٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ الأَوْدِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِی سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِیَ حَائِضٌ فَسَأَلَ عُمَرُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقَ بَعْدُ أَوْ يُمْسِكَ».

۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر روایت است که او زن خود را که حایض بود، طلاق داد. عمر آن را به پیامبر خدا ﷺ خبر داد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به او امر کن که او را بازگرداند تا پاک می‌شود، سپس دیگربار در حیض می‌افتد، سپس پاک می‌گردد. بعد از آن یا او را طلاق دهد یا نگاه دارد».

٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: مَكَثْتُ عِشْرِينَ سَنَةً يُحَدِّثُنِي مَنْ لَا أَتَّهِمُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا، وَهِيَ حَائِضٌ، فَأُمِرَ أَنْ يُرَاجِعَهَا فَجَعَلْتُ لَا أَتَّهِمُهُمْ وَلَا أَعْرِفُ الْحَدِيثَ، حَتَّى لَقِيتُ أَبَا غَلَّابٍ يُونُسَ بْنَ جُبَيْرٍ الْبَاهِلِيَّ وَكَانَ ذَا ثَبَتٍ فَحَدَّثَنِي: أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ ،فَحَدَّثَهُ: أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً، وَهِيَ حَائِضٌ، فَأُمِرَ أَنْ يَرْجِعَهَا. قَالَ: قُلْتُ: أَفَحُسِبَتْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَمَهْ! أَوَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!.

۷-(۰۰۰) از ابن‌سیرین نقل است که گفت: بیست سال صبر کردم، تا فردی کـه او را مـتهم نمی‌بینم، به من خبر می‌داد که ابن عمرﷺ زنش را در حال حیض سه طلاقه داد، پـس [از طـرف پیامبر خداﷺ] او امر شد که به زنش رجوع کند. مـن راویـان ایـن حـدیث را مـتهم نمـی‌کـردم و [صحت و سقم] حدیث را هم نمی‌شناختم، تا این که با ابو غلاّب یونس بن جُبیر بـاهلی ملاقـات کردم. وی شخصی مورد اعتماد بود. به من خبر داد که در این مورد از ابن عمرﷺ پرسیده است و ابن عمرﷺ در جوابش گفته است که زنش را در حال حیض یک طلاق داده بود و بعد بـه او امـر شد که به آن رجوع کند. [ابن‌جبیر می‌گوید] به ابن‌عمرﷺ گفتم: آیا این طلاق واقع می‌شود [و بـا این طلاق عده برقرار می‌گردد؟] ابن‌عمرﷺ گفت: چه فکر می‌کنی؟! بله، به خاطر عجز و حماقت فرد، طلاق واقع می‌شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وقتيبَةُ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَسَأَلَ عُمَرُ النَّبِيَّﷺ فَأَمَرَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع و قتیبه از حماد از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فـوق نقـل کردنـد؛ جز آن که گفت: عمر بن خطابﷺ از پیامبر خداﷺ پرسید و پیامبر خداﷺ به وی دستور فرمود.

۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَسَأَلَ عُمَرُ النَّبِيَّﷺ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا حَتَّى يُطَلِّقَهَا طَاهِراً مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ، وَقَالَ: يُطَلِّقُهَا فِي قُبُلِ عِدَّتِهَا.

۸-(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرم از جدم از ایوب، مشابه حدیث مذکور را بـا اسـناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: عمر بن خطابﷺ از پیامبر خداﷺ پرسید و پیامبر خـداﷺ بـه وی دستور فرمود که رجعت نماید و او را در وقتی طلاق دهد که پاک شده باشـد و بـا او همخـوابگی نکرده باشد. هم‌چنین گفت: او را زمانی طلاق دهد که عده‌اش شروع می‌شود.

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عُمَرَ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهْيَ حَائِضٌ. فَقَالَ: أَتَعْرِفُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ؟ فَإِنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهْيَ حَائِضٌ فَأَتَى عُمَرُ النَّبِيَّﷺ فَسَأَلَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا ثُمَّ تَسْتَقْبِلَ

عِدَّتِهَا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَهْىَ حَائِضٌ أَتَعْتَدُّ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ؟ فَقَالَ: فَمَهْ! أَوَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!

۹ -(۰۰۰) از یونس بن جُبیر روایت است که گفت: به ابن‌عمرﷺ گفتم: مردی زنش را در حال حیض طلاق دهد [حکمش چیست؟] گفت: آیا عبدالله بن عمر را می‌شناسی؟ او زن خود را که در حال حیض بود، طلاق داد. عمرﷺ این واقعه را به پیامبر خداﷺ گفت. پیامبر خداﷺ فرمود که به زن خود رجوع کند، سپس زن به استقبال [زمان شروع] عده‌اش برود. [ابن‌سیرین می‌گوید:] به ابن‌عمرﷺ گفتم: اگر مردی زنش را در حال حیض طلاق دهد، آیا زن با این طلاق دادن عدّه دارد؟ ابن‌عمرﷺ گفت: چه فکر می‌کنی؟ در وقوع طلاق و گرفتن عده شک نداشته باش. اگر کسی نتواند زنش را رجعت دهد و دست به کار ناروایی چون طلاق بزند، [با این کار حتماً عده بر قرار می‌شود].

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِى وَهْىَ حَائِضٌ فَأَتَى عُمَرُ النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «لِيُرَاجِعْهَا. فَإِذَا طَهَرَتْ فَإِنْ شَاءَ فَلْيُطَلِّقْهَا». قَالَ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عُمَرَ: أَفَاحْتَسَبْتَ بِهَا؟ قَالَ: مَا يَمْنَعُهُ. أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!

۱۰-(۰۰۰) از قتاده روایت است که یونس بن جبیر گفت: شنیدم که ابن‌عمرﷺ زنش را در حال حیض طلاق داد. عمرﷺ نزد پیامبر خداﷺ آمد و در آن باره سؤال کرد. پیامبر خداﷺ به وی دستور فرمود که رجعت نماید و او را در وقتی طلاق دهد که پاک شده باشد. به ابن‌عمرﷺ گفتم: آن طلاق حساب می‌شود؟ ابن‌عمرﷺ گفت: چه چیزی مانع آن می‌شود؟ اگر کسی دچار عجز و حماقت شود [باید تاوانش را نیز بپردازد].

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنِ امْرَأَتِهِ الَّتِى طَلَّقَ فَقَالَ: طَلَّقْتُهَا وَهْىَ حَائِضٌ فَذُكِرَ ذَلِكَ لِعُمَرَ فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّﷺ فَقَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا فَإِذَا طَهَرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا لِطُهْرِهَا». قَالَ: فَرَاجَعْتُهَا ثُمَّ طَلَّقْتُهَا لِطُهْرِهَا. قُلْتُ: فَاعْتَدَدْتَ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ الَّتِى طَلَّقْتَ وَهْىَ حَائِضٌ؟ قَالَ: مَا لِىَ لاَ أَعْتَدُّ بِهَا وَإِنْ كُنْتُ عَجَزْتُ وَاسْتَحْمَقْتُ.

۱۱-(۰۰۰) از ابن سیرین روایت است که گفت: از ابن عمرؓ در مورد زنش که او را طلاق داده بود، پرسیدم. ابن‌عمرؓ گفت: او را در حال حیض، طلاق دادم. عمرؓ این واقعه را به پیامبر خداﷺ خبر داد. ایشان فرمود: «به او امر کن که زنش را بازگرداند، پس زمانی که از حیض پاک شد، او را طلاق دهد». ابن عمرؓ گفت: به او رجوع کردم، سپس در حال طُهر او را طلاق دادم. ابن‌سیرین می‌گوید: به ابن‌عمرؓ گفتم: آیا با این طلاق دادن در حال حیض، عدّه‌ی او را حساب کردی؟ ابن‌عمرؓ گفت: چرا آن را حساب نکنم؟ اگر من دچار عجز و حماقت شده‌ام [دلیلی برای حساب نکردن عدّه نیست].

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي وَهْيَ حَائِضٌ فَأَتَى عُمَرُ النَّبِيَّﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ:«مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ إِذَا طَهَرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا». قُلْتُ لاِبْنِ عُمَرَ: أَفَاحْتَسَبْتَ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ؟ قَالَ: فَمَهْ!؟

۱۲-(۰۰۰) از ابن‌سیرین روایت است که گفت: از ابن‌عمرؓ شنیدم که گفت: زنم را که در حال حیض بود، طلاق دادم. عمرؓ این واقعه را به پیامبر خداﷺ خبر داد. ایشان فرمود: «به او امر کن که به زن خود رجوع کند و چون پاک شد، او را طلاق دهد». ابن‌سیرین گفت: به ابن‌عمرؓ گفتم: آیا آن را به عنوان طلاق در شمار آوردی؟ ابن‌عمرؓ گفت: البته؛ در آن شک نداشته باش.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غيرَ أنَّ في حديثهما ليرجعها وَفِي حَدِيثِهِمَا قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَتَحْتَسِبُ بِهَا؟ قَالَ: فَمَهْ؟!.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث -ح- و عبدالرحمن بن بشر از بهز از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: به ابن‌عمرؓ گفتم: آیا آن را طلاق در شما آوردی؟ ابن‌عمرؓ گفت: البته؛ در آن شک نداشته باش.

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يُسْأَلُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا. فَقَالَ: أَتَعْرِفُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ

عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا فَذَهَبَ عُمَرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَأَمَرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا. قَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ (لِأَبِيهِ).

۱۳-(۰۰۰) از پدر ابن طاوس روایت است که شنید از ابن عمر در مورد مردی که زنش را در حالت حیض طلاق می‌دهد، پرسیده شد. گفت: آیا عبدالله بن عمر را می‌شناسی؟ سؤال کننده گفت: آری. گفت: عبدالله بن عمر زنش را در حالت حیض طلاق داد، پس عمرﷺ به نزد پیامبرﷺ رفت و به ایشان خبر داد. پیامبرﷺ ابن عمر را دستور داد که به زنش رجوع کند. راوی گفت: از او نشنیدم که بر گفته‌ی پدرش بیفزاید.

١٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِی أَبُوالزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَيْمَنَ (مَوْلَى عَزَّةَ) يَسْأَلُ ابْنَ عُمَرَ وَأَبُو الزُّبَيْرِ يَسْمَعُ ذَلِكَ كَيْفَ تَرَى فِی رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا؟ فَقَالَ: طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ وَهِیَ حَائِضٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَ عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِیَ حَائِضٌ. فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّﷺ: «لِيُرَاجِعْهَا». فَرَدَّهَا وَقَالَ: «إِذَا طَهُرَتْ فَلْيُطَلِّقْ أَوْ لِيُمْسِكْ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَقَرَأَ النَّبِیُّﷺ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ فِی قُبُلِ عِدَّتِهِنَّ[طلاق:۱] ﴾. فِی قُبُلِ عِدَّتِهِنَّ.

۱۴-(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که عبدالرحمن بن ایمن، غلام عزه از ابن عمر پرسید و ابوزبیر می‌شنید که می‌گفت: در مورد کسی که زن خود را در وقت حیض طلاق دهد، چه می‌گویی؟ گفت: ابن‌عمرﷺ زنش را در وقت حیض و در زمان حیات رسول خداﷺ طلاق داد. عمرﷺ از رسول خداﷺ پرسید و گفت: عبدالله بن عمر زنش را در حال حیض طلاق داده است؟ پیامبرﷺ به او فرمود: «باید او را بازگرداند». پس او را بازگردانید. سپس فرمود: «هرگاه پاک شد، یا او را طلاق دهد یا نگاه دارد». ابن‌عمرﷺ گفت: پیامبر خداﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «ای پیامبرﷺ! [(به قرینه‌ی آیات بعدی، منظور امت محمدﷺ است) بگو به ایشان:] آن‌گاه که [اراده کردید تا] زنان خویش را طلاق دهید، پس در زمان عده طلاقشان دهید؛ [یعنی در ابتدای عده، به گونه‌ای که طلاق در هنگام طُهر و پاکی باشد و با آنان آمیزش نکرده باشید. این تفسیر پیامبرﷺ است که شیخان آن را روایت کرده‌اند.]...» ﴿الطلاق، ۱﴾ در وقت شروع عدّه‌ی آنان.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. نَحْوَ هَذِهِ الْقِصَّةِ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از ابوعاصم از ابن‌جریج از ابوزبیر از ابن‌عمرﷺ مشابه این قصه را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَيْمَنَ مَوْلَى عُرْوَةَ يَسْأَلُ ابْنَ عُمَرَ وَأَبُو الزُّبَيْرِ يَسْمَعُ بِمِثْلِ حَدِيثِ حَجَّاجٍ وَفِيهِ بَعْضُ الزِّيَادَةِ. قَالَ مُسْلِم: أَخْطَأَ حَيْثُ قَالَ عُرْوَةَ إِنَّمَا هُوَ مَوْلَى عَزَّةَ

-(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که عبدالرحمن بن ایمن، غلام عزه از ابن عمر پرسید و ابوزبیر می‌شنید. مشابه حدیث حجاج و اندک افزونی‌ای در آن است. مسلم گفته است: راوی در این که گفته است: مولای عروة، اشتباه کرده است، بلکه این شخص مولای عزّة بوده است.

باب ۲ ـ طلاق سه گانه

۱۵ -(۱۴۷۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ رَافِعٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الطَّلاَقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلاَفَةِ عُمَرَ طَلاَقُ الثَّلاَثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدِ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ. فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ.

(۱۴۷۲) ابوداوود: ۲۱۹۹، ۲۲۰۰؛ نسائی: ۳۴۰۶. // علما در مورد "مردی که به زنش می‌گوید: تو را سه طلاق دادم"، اختلاف دارند. شافعی، مالک، ابوحنیفه و احمد و جماهیر علمای سلف و خلف می‌گویند: سه طلاقه واقع شده است. طاووس و برخی از اهل ظاهر می‌گویند: تنها یک طلاق واقع می‌شود. از حجاج ابن أرطاة مشهور است که می‌گفت: چیزی بدان واقع نمی‌شود؛ و این قول ابن مقاتل و روایتی از محمد بن اسحاق است. آنان به حدیث ابن عباس احتجاج می‌کنند به این که برخی از روایات ابن عمر بیان می‌کند که ابن عمر زنش را در حالت حیض، سه طلاق داد و آن را در شمار نیاورد؛ زیرا در حدیث رکانه آمده که او زنش را سه طلاق داد و رسول خداﷺ او را امر به رجوع کرد. جمهور به این قول الله تعالی احتجاج می‌کنند که فرمود: «و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک أمرا». هم‌چنین احتجاج کردند به حدیث رکانه که وی زنش را طلاق "البته" داد و پیامبرﷺ به او فرمود: «خداوند از آن تنها یک طلاق را اراده فرمود». در کل اگر در امر طلاق اراده‌ی سه طلاق داشته باشد، واقع می‌گردد و اگر اراده نکرده باشد، برای او به معنای سوگند تلقی می‌شود. اما روایتی که مخالفان به آن احتجاج می‌کنند، این است که رکانه زنش را سه طلاقه داد و آن را یک طلاق در حساب آورد؛ ولی روایت ضعیف است و از افراد مجهول روایت شده است. صحیح آن است که طلاق "البته" و خود لفظ "البته" محتمل است برای یک طلاق یا سه طلاق به کار رفته باشد و شاید صاحب این روایتِ ضعیف، معتقد باشد که لفظ "البته" مقتضی سه طلاق باشد و روایت را بسته به فهم خود روایت کرده باشد و این غلط است؛ اما حدیث ابن عمرﷺ و روایات صحیحی که مسلم و غیر او آن را ذکر کرده‌اند؛ مبین یک طلاق است. اما در باب حدیث ابن عباس علما در جواب و تأویل آن اختلاف

۱۵-(۱۴۷۲) از ابن‌عباس‌﵄ روایت است که گفت: در زمان رسول خدا‌ﷺ ابوبکر‌﵁ و دو سالِ اوّل خلافت عمر‌﵁، طلاق ثلاثه، یک طلاق محسوب می‌شد؛ [یعنی اگر شخصی یک بار یا در یک مجلس می‌گفت: زنم را سه طلاقه دادم، تنها یک طلاق او واقع می‌شد]. عمر بن خطاب‌﵁ گفت: مردم در کاری که به آنان مهلت داده شده [و توصیه شده بود که آن را به تدریج انجام دهند] شتاب کردند. ای کاش! این عمل را بر آنان اجرا می‌کردیم. سر انجام آن [حکم] را بر آنان اجرا کرد.

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَبَا الصَّهْبَاءِ قَالَ لابْنِ عَبَّاسٍ: أَتَعْلَمُ أَنَّمَا كَانَتِ الثَّلاَثُ تُجْعَلُ وَاحِدَةً عَلَى عَهْدِ النَّبِىِّ‌ﷺ وَأَبِى بَكْرٍ وَثَلاَثًا مِنْ إِمَارَةِ عُمَرَ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَعَمْ.

۱۶-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابن طاووس از پدرش روایت کرد که گفت: ابوصهباء از ابن‌عباس‌﵄ پرسید: می‌دانی که طلاق سه‌گانه در زمان پیامبر خدا‌ﷺ و ابوبکر‌﵁ یک طلاق محسوب می‌شد و در زمان عمر بن خطاب‌﵁ سه بار؟ ابن‌عباس‌﵄ گفت: آری.

١٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِىِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّ أَبَا الصَّهْبَاءِ قَالَ لابْنِ عَبَّاسٍ: هَاتِ مِنْ هَنَاتِكَ أَلَمْ يَكُنِ الطَّلاَقُ الثَّلاَثُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ وَأَبِى بَكْرٍ وَاحِدَةً؟ فَقَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ فِى عَهْدِ عُمَرَ تَتَابَعَ النَّاسُ فِى الطَّلاَقِ فَأَجَازَهُ عَلَيْهِمْ.

دارند. صحیح‌ترین معنا در این باب این است که هرگاه مرد به زنش گفت: تو را طلاق دادم، تو را طلاق دادم، تو را طلاق دادم، و در آن تأکید نکرد و در هر بار به طور صحیح درنگ نکرد، به دلیل اهمال در تأکید و استئناف سه طلاقه واقع نمی‌شود. اما تغییر حکم در زمان عمر‌﵁؛ در زمان نخست گفتن سه طلاق [بدون تأکید و اراده] در میان مردم مرسوم بود و به عنوان یک طلاق تلقی می‌شد؛ اما در زمان عمر‌﵁، مردم در این کار مبالغه کردند و این لفظ را سه بار مؤکد به کار می‌بردند و همین امر سبب شد که عمر‌﵁ حکم به اجرای لفظ کند، از همین روی این فرمان نه از تغییر حکم بود، بلکه از تغییر عادت مردم بود. مازری گفته که این حکم وجود داشته و بعد عمر‌﵁ آن را نسخ کرد که غلط فاحش است؛ زیرا هرگز عمر‌﵁ حکمی را نسخ نمی‌کند و اگر نسخ هم کند، صحابه آن را از او نمی‌پذیرند. اگر هم گفته شود، صحابه بر نسخ آن متفق شدند و عمر‌﵁ از آنان پذیرفت، معقول است؛ زیرا اجماع هرگز بر خطا جمع نمی‌شوند. روایت ابوداوود ضعیف است؛ آن را ایوب سختیانی از قومی مجهول از طاووس از ابن عباس روایت کرده است که نمی‌توان به آن احتجاج کرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰/۵۹-۶۰)

۱۷-(۰۰۰) از ابن‌طاووس روایت است که گفت: ابوصهباء از ابن‌عباس‌ﷺ خواست که از اخبار غریب خویش برای وی بگوید و سپس پرسید: می‌دانی که طلاق سه‌گانه در زمان پیامبر خداﷺ و ابوبکرﷺ یک طلاق محسوب می‌شد؟ گفت: چنین است که تو می‌گویی؛ اما وقتی دوران خلافت عمرﷺ فرا رسید، مردم در طلاق دادن شتاب به خرج می‌دادند و مبالغه می‌کردند، پس عمرﷺ به آنان اجازه داد [که دو طلاق در دو فاصله‌ی زمانی اتفاق افتد، نه این که با گفتن لفظی، هر سه طلاق یک‌باره اتفاق افتد].

باب ۳ - وجوب کفاره بر حرام‌کننده‌ی همسر خویش در حالی که نیّت طلاق نداشته است

۱۸ -(۱٤٧٣) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامٍ - يَعْنِى الدَّسْتَوَائِىَّ - قَالَ كَتَبَ إِلَىَّ يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ يُحَدِّثُ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِى الْحَرَامِ: يَمِينٌ يُكَفِّرُهَا. وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

۱۸-(۱۴۷۳) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که در باب حرام [که مرد با لفظ طلاق زن را بر خود حرام می‌کند] گفت: سوگندی است که آن را کفاره باشد و ابن‌عباس در ادامه چنین تلاوت کرد: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ «به تحقیق در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا برای شما الگویی نیک است» [احزاب:۲۱].

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بِشْرٍ الْحَرِيرِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِى ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّ يَعْلَى بْنَ حَكِيمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ فَهِىَ يَمِينٌ يُكَفِّرُهَا، وَقَالَ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

۱۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که گفت: هر گاه کسی زن خود را بر خویش حرام دارد، آن به مثابه‌ی سوگندی است که باید برای جبران آن کفاره دهد، و ابن‌عباس در ادامه چنین تلاوت کرد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».

(۱۴۷۳) بخاری: ۴۹۱۱، ۵۲۶۶؛ ان ماجه: ۲۰۷۳؛ احمد: ۱۹۷۶.

۲۰ –(١٤٧٤) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يُخْبِرُ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تُخْبِرُ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ يَمْكُثُ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ فَيَشْرَبُ عِنْدَهَا عَسَلاً قَالَتْ: فَتَوَاطَأْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ أَنَّ أَيَّتَنَا مَا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِیُّ ﷺ فَلْتَقُلْ إِنِّی أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرَ أَكَلْتَ مَغَافِيرَ. فَدَخَلَ عَلَى إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ: ذَلِكَ لَهُ. فَقَالَ:«بَلْ شَرِبْتُ عَسَلاً عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ وَلَنْ أَعُودَ لَهُ». فَنَزَلَ ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْ تَتُوبَا﴾ لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ ﴿وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا﴾ لِقَوْلِهِ:«بَلْ شَرِبْتُ عَسَلاً».

۲۰–(۱۴۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ پیش [همسر خود] زینب بنت جحش باقی می‌ماند و شربت عسل می‌نوشید. من و حفصه با یکدیگر قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر خداﷺ پیش یکی از ما آمد، به او بگوید: از تو بوی مغافیر می‌آید؛ مگر مغافیر خورده‌ای؟ پیامبر خداﷺ پیش یکی از ما آمد و این را به او گفتم: فرمود: نه، بلکه پیش زینب بنت جحش، شربت عسل خورده‌ام، و دیگر هرگز آن را نمی‌خورم؛ آن‌گاه آیه‌ی ۱ تا ۴ سوره‌ی تحریم نازل شد که خداوند فرمود: «ای پیامبرﷺ! چرا چیزی را که خدا برای تو [و امت تو] حلال کرده‌است، جهت جستن خشنودی همسرانت، حرام می‌گردانی؟ و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [و این تحریم از جانب تو را بخشید و نادیده گرفت]». ﴿التحریم، ۱﴾ «خداوند حلال کردن [و شکستن] سوگندهایتان را [با پرداخت کفّاره] برای شما مشروع ساخته است [تا در صورت شکستن سوگند، کفّاره پرداخت کنید]؛ و خداوند سرور و یاری‌دهنده‌ی شماست و او دانای سنجیده‌کار است». ﴿التحریم، ۲﴾ «و [یاد کن] آن‌گاه که پیامبرﷺ با یکی از همسرانش (حفصه) رازی را در میان نهاد [و گفت: آن را افشا مکن]، پس چون آن راز را [ندانسته به عایشه] گزارش داد، و خداوند او (پیامبر) را بر آن باخبر ساخت، [پس پیامبرﷺ] بخشی از آن را [که فاش ساخته بود به او (حفصه)] شناساند و از بخشی دیگر [به سبب اخلاق کریمه‌ای که داشت] صرف‌نظر کرد. پس چون [حفصه را] به آن مطّلع گردانید، [حفصه] گفت: چه کسی تو را به این خبر داد؟ گفت: [خداوند] دانای آگاه من را خبر کرد». ﴿التحریم، ۳﴾ «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبرﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]، و اگر بر علیه او [یعنی پیامبرﷺ بر آن چیزی که ایشان خوش نمی‌دارند] هم‌دست شوند، پس [بدانند] بدون تردید خداوند خود یاور اوست، و علاوه بر آن [که خداوند یاور اوست] جبرئیل و مؤمنانِ شایسته [که

(۱۴۷۴) بخاری: ٥٣٦٧؛ ابوداوود: ٣٧١٤؛ نسائی: ٣٨٠٠، ٣٤١٨؛ احمد: ٢٥٩١٠. // مغافیر، ماده‌ای است که از شیره‌ی درخت به دست می‌آید، دارای طعم شیرین و بوی بد می‌باشد.

همواره مطیع و فرمان‌بردار خدا و رسولند] و فرشتگان پشتیبان او هستند [و او را برای پیروزی بر آن دو یاری می‌دهند]. ﴿التحریم، ۴﴾

۲۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْحَلْوَاءَ وَالْعَسَلَ، فَكَانَ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ دَارَ عَلَى نِسَائِهِ فَيَدْنُو مِنْهُنَّ فَدَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَاحْتَبَسَ عِنْدَهَا أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَحْتَبِسُ فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لِي: أَهْدَتْ لَهَا امْرَأَةٌ مِنْ قَوْمِهَا عُكَّةً مِنْ عَسَلٍ فَسَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ شَرْبَةً. فَقُلْتُ: أَمَا وَاللَّهِ لَنَحْتَالَنَّ لَهُ. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِسَوْدَةَ، وَقُلْتُ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكِ فَإِنَّهُ سَيَدْنُو مِنْكِ فَقُولِي لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكَلْتَ مَغَافِيرَ فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكِ: لاَ. فَقُولِي لَهُ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ أَنْ يُوجَدَ مِنْهُ الرِّيحُ – فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكِ سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ. فَقُولِي لَهُ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطَ. وَسَأَقُولُ ذَلِكَ لَهُ وَقُولِيهِ أَنْتِ يَا صَفِيَّةُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى سَوْدَةَ قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: وَالَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَقَدْ كِدْتُ أَنْ أُبَادِئَهُ بِالَّذِي قُلْتِ لِي وَإِنَّهُ لَعَلَى الْبَابِ، فَرَقًا مِنْكِ. فَلَمَّا دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكَلْتَ مَغَافِيرَ؟ قَالَ: «لاَ». قَالَتْ: فَمَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ قَالَ: «سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ». قَالَتْ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطَ. فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ قُلْتُ لَهُ: مِثْلَ ذَلِكَ. ثُمَّ دَخَلَ عَلَى صَفِيَّةَ فَقَالَتْ بِمِثْلِ ذَلِكَ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَسْقِيكَ مِنْهُ؟ قَالَ: «لاَ حَاجَةَ لِي بِهِ». قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَقَدْ حَرَمْنَاهُ. قَالَتْ: قُلْتُ لَهَا اسْكُتِي.

۲۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ عسل و حلوا را دوست می‌داشت. وقتی از نماز عصر بر می‌گشت، پیش زنان خود می‌آمد و با آنان می‌نشست و سخن می‌گفت. روزی به منزل حفصه رضی الله عنها رفت و در آن‌جا بیش از حد معمول توقف کرد. سبب آن را پرسیدم. به من گفتند: زنی از اقوام حفصه، برای او کوزه‌ی کوچکی عسل آورد و حفصه مقداری از آن را به پیامبر خدا ﷺ نوشاند. با خود گفتم: به خدا قسم! درباره‌ی حضرت نقشه‌ای به کار می‌برم. به سوده بنت زمعه (همسر پیامبر) گفتم: پیامبر خدا ﷺ پیش تو خواهد آمد، وقتی به تو نزدیک شد، به او بگو: مغافیر خورده‌ای؟ پیامبر خدا ﷺ به تو خواهد گفت: نه. به او بگو: پس این بوی بد چیست که از تو به مشام می‌رسد؟ بر پیامبر ﷺ سخت و سنگین بود که بویی از او به مشام کسی برسد. او به تو خواهد گفت: حفصه مقداری عسل به من خورانده است. پس به او

بگو: زنبور آن عسل از عرفط [که بوی بدی دارد] شیره مکیده است. من هم وقتی پیامبرﷺ پیش من آمد همین سخنان را به او خواهم گفت. تو هم ای صفیه چنین کن.

هنگامی که پیامبرﷺ به منزل سوده‌ؓ رفت، عایشه‌ؓ می‌گوید: سوده‌ؓ به من گفت: به خدا قسم! وقتی پیامبر خداﷺ بر در منزلم ایستاد، به خاطر ترسی که از تو داشتم، می‌خواستم آن‌چه را به من گفته بودی به او بگویم. [عایشه‌ؓ می‌گوید:] وقتی پیامبر خداﷺ به سوده‌ؓ نزدیک شد، سوده‌ؓ به او گفت: یا رسول الله! مغافیر خورده‌ای؟ فرمود: نه. سوده گفت: پس چه بویی است؟ پیامبرﷺ فرمود: «حفصه‌ؓ مقداری شربت عسل به من داده است». سوده‌ؓ گفت: حتماً زنبور آن عسل از درخت عرفط خورده است. [عایشه‌ؓ می‌گوید:] وقتی که پیامبر خداﷺ پیش من آمد، من هم، مانند [آن چه سوده‌ؓ گفته بود] به او گفتم. وقتی پیش صفیه‌ؓ رفت، او نیز مانند آن را به پیامبر خداﷺ گفت. وقتی که پیامبر خداﷺ پیش حفصه‌ؓ رفت، حفصه‌ؓ گفت: یا رسول الله! تو را از آن [عسل] نخورانم؟ فرمود: مرا به آن نیازی نیست. عایشه‌ؓ می‌گوید که سوده‌ؓ گفت: به خدا قسم! ما [عسل را] بر پیامبر خداﷺ حرام‌کردیم. من به او گفتم: خاموش باش!

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ بِهَذَا سَوَاءً وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابواسحاق ابراهیم از حسن بن بشر بن قاسم از ابوسلمه از سوید بن سعید از علی بن مسهر از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٤ ـ اختیار دادن به زن به معنی طلاق نیست؛ جز به نیت

۲۲ -(١٤٧٥) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا أُمِرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِتَخْيِيرِ أَزْوَاجِهِ بَدَأَ بِي فَقَالَ:«إِنِّي ذَاكِرٌ لَكِ أَمْرًا، فَلاَ عَلَيْكِ أَنْ لاَ تَعْجَلِي حَتَّى تَسْتَأْمِرِي أَبَوَيْكِ». قَالَتْ: قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَبَوَيَّ لَمْ يَكُونَا لِيَأْمُرَانِي بِفِرَاقِهِ قَالَتْ: ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ

الآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الاحزاب: ۲۸ و ۲۹] قَالَتْ: فَقُلْتُ: فِي أَيِّ هَذَا أَسْتَأْمِرُ أَبَوَيَّ فَإِنِّي أُرِيدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الآخِرَةَ. قَالَتْ: ثُمَّ فَعَلَ أَزْوَاجُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِثْلَ مَا فَعَلْتُ.

۲۲-(۱۴۷۵) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ از جانب خداوند به مخیر و آزاد گذاشتن همسران خود امر شد، از من شروع کرد و فرمود: «من امری را به تو می‌گویم و هیچ الزامی نیست که [در جواب آن] شتاب ورزی، تا با پدر و مادر خود مشورت می‌کنی». عایشه‌ؓ می‌گوید: رسول خداﷺ دانسته بود که پدر و مادرم مرا به جدایی از او امر نمی‌کنند. سپس گفت: خداوندﷻ می‌فرماید: «ای پیامبرﷺ! به همسرانت بگو: [آنان نُه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیا و زر و زیور آن هستید، پس بیایید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طلاق داده و رها سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشوید.]» ﴿الأحزاب، ۲۸﴾ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است. پس آنان آخرت را بر دنیا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند]». ﴿الأحزاب، ۲۹﴾ عایشه‌ؓ گفت: گفتم: در کدامین یک از این اوامر از پدر و مادر خود مشورت بگیرم؛ من خشنودی خداوندﷻ و رسول او و سرای آخرت را می‌خواهم. عایشه‌ؓ می‌گوید: سپس همسران پیامبر خداﷺ همان کردند که من کردم.

۲۳ -(۱٤٧٦) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَسْتَأْذِنُنَا إِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْمَرْأَةِ مِنَّا بَعْدَ مَا نَزَلَتْ ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ [الاحزاب: ۵۱] فَقَالَتْ لَهَا مُعَاذَةُ: فَمَا كُنْتِ تَقُولِينَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ إِذَا اسْتَأْذَنَكِ؟ قَالَتْ: كُنْتُ أَقُولُ إِنْ كَانَ ذَاكَ إِلَيَّ لَمْ أُوثِرْ أَحَدًا عَلَى نَفْسِي.

۲۳-(۱۴۷۶) از عایشه صدیقه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بعد از نزول این آیه: «[نوبت] هر یک از آنان (همسران) را که خواهی به تأخیر انداز و هر که خواهی در کنار خود جای ده؛ و هرگاه کسی از آنان را که کنار گذاشته‌ای، بخواهی بازجویی گناهی بر تو نیست [تو مختاری که او را بعد از آن که نوبت بر او واجب شد، به پیش خود بخوانی]، و این [اختیار که به تو

(۱۴۷۵) بخاری: ۴۷۸۵، ۴۷۸۶؛ ترمذی: ۳۲۱۵؛ نسائی: ۳۱۹۸، ۳۴۳۶.

داده‌ایم] نزدیک‌تر است به این که چشم‌های آنان به آن روشن گردد، و [چون بدانند که این فرمانی است از جانب ما] اندوهگین نشوند، بلکه به آن‌چه به آنان داده‌ای، همگی خشنود گردند، و خداوند آن‌چه را در دل‌های شماست می‌داند. [ما این اختیار را به تو دادیم تا در آن‌چه اراده می‌کنی در امر زنان آزاد باشی]؛ و خداوند [به خلق خود] دانا و [نسبت به عقاب آنان] بردبار است». ﴿الأحزاب، ۵۱﴾ از ما در خروج از نوبت اجازه می‌گرفت. معاذه به او گفت: اگر رسول خداﷺ از تو اجازه می‌خواست، چه می‌گفتی؟ گفت: می‌گفتم: اگر اجازه به دست من است، من هیچ کس را به جای خود بر تو ترجیح نمی‌دهم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ الْحَسَنُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) حسن بن عیسی از ابن‌مبارک از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٢٤ -(١٤٧٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمْ نَعُدَّهُ طَلاَقًا.

۲۴-(۱۴۷۷) یحیی بن یحیی تمیمی از عبثر از اسماعیل بن ابوخالد از شعبی از مسروق روایت کرد که عایشه‌ ﷺ فرمود: رسول خداﷺ ما را مخیر گردانید [که اگر بخواهیم طلاق بگیریم]، پس آن را طلاق در شمار نیاوردیم.

٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ مَا أُبَالِي خَيَّرْتُ امْرَأَتِي وَاحِدَةً أَوْ مِائَةً أَوْ أَلْفًا بَعْدَ أَنْ تَخْتَارَنِي وَلَقَدْ سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: قَدْ خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَفَكَانَ طَلاَقًا؟

۲۵-(۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: هیچ نگران نیستم از این که زن خویش را از یک بار تا هزار بار مخیر گردانم. من از عایشه ﷺ پرسیدم و وی فرمود: رسول خداﷺ ما را مخیر گردانید [که اگر بخواهیم طلاق بگیریم]؛ آیا این مخیر گردانیدن به منزله‌ی طلاق است؟ [البته که نیست.]

(۱۴۷۷) بخاری: ۵۲۶۳؛ ترمذی: ۱۱۸۲؛ نسائی: ۳۲۰۰، ۳۴۳۸، ۳۴۳۹؛ احمد: ۲۵۷۶۱. // این احادیث دلالت دارند بر مذهب مالک، شافعی، ابوحنیفه؛ احمد و جماهیر علما بر این که اختیار دادن به زن [در امر طلاق] به منزله‌ی طلاق نیست و جدایی صورت نمی‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۷/۱۰).

٢٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَيَّرَ نِسَاءَهُ فَلَمْ يَكُنْ طَلَاقًا.

۲۶–(۰۰۰) از مسروق روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ زنان خویش را مخیر گردانید و آن طلاق محسوب نمی‌شد.

٢٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَرْنَاهُ فَلَمْ يَعُدَّهُ طَلَاقًا.

۲۷–(۰۰۰) از مسروق روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ زنان خویش را مخیر گردانید و ما او را برگزیدیم و آن طلاق محسوب نمی‌شد.

٢٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَرْنَاهُ.

۲۸–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ زنان خویش را مخیر گردانید و ما او را برگزیدیم.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ وَعَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از اسماعیل بن زکریا از اعمش از ابراهیم از اسود از عایشه رضی الله عنها و از اعمش از مسلم از مسروق از عایشه رضی الله عنها، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٢٩ –(١٤٧٨) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَ النَّاسَ جُلُوسًا بِبَابِهِ لَمْ يُؤْذَنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ. قَالَ: فَأُذِنَ لِأَبِي بَكْرٍ فَدَخَلَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عُمَرُ فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ، فَوَجَدَ النَّبِيَّ ﷺ جَالِسًا حَوْلَهُ نِسَاؤُهُ وَاجِمًا سَاكِتًا، قَالَ: فَقَالَ: لَأَقُولَنَّ شَيْئًا أُضْحِكُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ رَأَيْتَ بِنْتَ خَارِجَةَ سَأَلَتْنِي النَّفَقَةَ فَقُمْتُ إِلَيْهَا فَوَجَأْتُ عُنُقَهَا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ:

«هُنَّ حَوْلِي كَمَا تَرَى يَسْأَلْنَنِي النَّفَقَةَ» فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عَائِشَةَ يَجَأُ عُنُقَهَا، فَقَامَ عُمَرُ إِلَى حَفْصَةَ يَجَأُ عُنُقَهَا، كِلَاهُمَا يَقُولُ: تَسْأَلْنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ؟ فَقُلْنَ: وَاللَّهِ لَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا أَبَدًا لَيْسَ عِنْدَهُ، ثُمَّ اعْتَزَلَهُنَّ شَهْرًا أَوْ تِسْعًا وَعِشْرِينَ ثُمَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ حَتَّى بَلَغَ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ قَالَ: فَبَدَأَ بِعَائِشَةَ. فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكِ أَمْرًا أُحِبُّ أَنْ لَا تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّى تَسْتَشِيرِي أَبَوَيْكِ» قَالَتْ: وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَتَلَا عَلَيْهَا الْآيَةَ، قَالَتْ: أَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَشِيرُ أَبَوَيَّ بَلْ أَخْتَارُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُخْبِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِكَ بِالَّذِي قُلْتُ. قَالَ: «لَا تَسْأَلُنِي امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا أَخْبَرْتُهَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتًا وَلَا مُتَعَنِّتًا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُيَسِّرًا» [۱]

۲۹-(۱۴۷۸) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: ابوبکر‌ؓ آمد و می‌خواست برای وارد شدن بر پیامبرﷺ اجازه بگیرد. مردم را دید در کنار دروازه‌ی خانه‌ی پیامبرﷺ نشسته‌اند و به کسی اجازه‌ی ورود داده نشده است. راوی گفت: ابوبکر‌ؓ اجازه خواست به او اجازه داده شد. سپس حضرت عمر‌ؓ آمد و اجازه‌ی ورود خواست. به او هم اجازه داده شد. هنگامی که وارد شد، دید که پیامبرﷺ ساکت و اندوهگین نشسته و همسران او نیز در اطرافش نشسته‌اند. راوی می‌گوید: عمر‌ؓ گفت: چیزی می‌گویم که پیامبرﷺ را بخندانم. پس گفت: ای رسول خداﷺ! اگر دختر خارجه [همسر من]، از من نفقه بخواهد، من بلند می‌شوم و یکی به گردنش می‌زنم. پیامبرﷺ از گفته‌ی او خندید و فرمود: «چنان‌که مشاهده می‌کنید، این‌ها اطراف مرا گرفته‌اند و از من نفقه می‌طلبند».

ابوبکر‌ؓ به سوی عایشه‌ؓ رفت و با دست به گردنش می‌زد و عمر‌ؓ برخاست و با دست به گردن حفصه‌ؓ زد و هر دوی آنان می‌گفتند: از رسول خداﷺ چیزی می‌خواهید که در توان او نیست؟ آنان (عایشه و حفصه) می‌گفتند: به خدا سوگند! از رسول خداﷺ چیزی را که ندارد طلب نمی‌کنیم. سپس رسول خداﷺ یک ماه یا بیست و نُه روز از همسرانش کناره گیری کرد. آن‌گاه آیات ۲۸و۲۹ سوره احزاب نازل شد: «ای پیامبرﷺ! به همسرانت بگو: [آنان نُه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیا و زر و زیور آن

---

۱. ۲۴۶۸.

هستید، پس بیایید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طلاق داده و رها سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشوید.]» ﴿الأحزاب، ۲۸﴾ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است. پس آنان آخرت را بر دنیا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند]». ﴿الأحزاب، ۲۹﴾

راوی می‌گوید: رسول خداﷺ از عایشه‌ل شروع کرد و خطاب به او گفت: ای عایشه! موضوعی را به تو پیشنهاد می‌کنم، ولی دوست دارم که در تصمیم گیری عجله نکنی، تا با پدر و مادرت مشورت کنی». عایشه‌ل پرسید: آن موضوع چیست؟ پیامبرﷺ آیه را برای او تلاوت کرد. عایشه‌ل گفت: ای رسول خدا! آیا در مورد تو با پدر و مادرم مشورت کنم؟ بلکه خدا و رسولش و سرای آخرت را انتخاب می‌کنم و از تو می‌خواهم که این سخن مرا به هیچ یک از همسرانت نگویی. رسول خداﷺ فرمود: «هریک از آنان از من بپرسد، به او خواهم گفت؛ زیرا خداوند مرا نفرستاده است تا به مردم، ضرری برسانم یا سخت گیری نمایم، بلکه مرا به عنوان معلمی فرستاده است که سهل و آسان بگیرم».

باب ۵ ـ ایلاء، کناره‌گیری از زنان و اختیار دادن به آنان و قوله تعالی «و إن تظاهرا»

۳۰ ـ(۱۴۷۹) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ سِمَاكٍ أَبِي زُمَيْلٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا اعْتَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ نِسَاءَهُ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا النَّاسُ يَنْكُتُونَ بِالْحَصَى وَيَقُولُونَ: طَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ- وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُؤْمَرْنَ بِالْحِجَابِ- فَقَالَ عُمَرُ: فَقُلْتُ: لَأَعْلَمَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ أَقَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكِ أَنْ تُؤْذِي رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَتْ: مَا لِي وَمَا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ عَلَيْكَ بِعَيْبَتِكَ! قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ فَقُلْتُ لَهَا: يَا حَفْصَةُ أَقَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكِ أَنْ تُؤْذِي رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ لَقَدْ عَلِمْتِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَا يُحِبُّكِ وَلَوْلَا أَنَا لَطَلَّقَكِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَبَكَتْ أَشَدَّ الْبُكَاءِ فَقُلْتُ لَهَا: أَيْنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَتْ: هُوَ فِي خِزَانَتِهِ فِي الْمَشْرُبَةِ فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَبَاحٍ غُلَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَاعِداً عَلَى أُسْكُفَّةِ الْمَشْرُبَةِ مُدَلٍّ رِجْلَيْهِ عَلَى نَقِيرٍ مِنْ خَشَبٍ وَهُوَ جِذْعٌ

يَرْقَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَنْحَدِرُ. فَنَادَيْتُ: يَا رَبَاحُ اسْتَأْذِنْ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَظَرَ رَبَاحٌ إِلَى الْغُرْفَةِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَبَاحُ اسْتَأْذِنْ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَظَرَ رَبَاحٌ إِلَى الْغُرْفَةِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ رَفَعْتُ صَوْتِي فَقُلْتُ: يَا رَبَاحُ اسْتَأْذِنْ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ظَنَّ أَنِّي جِئْتُ مِنْ أَجْلِ حَفْصَةَ وَاللَّهِ لَئِنْ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِضَرْبِ عُنُقِهَا لَأَضْرِبَنَّ عُنُقَهَا، وَرَفَعْتُ صَوْتِي فَأَوْمَأَ إِلَيَّ أَنْ ارْقَهْ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى حَصِيرٍ فَجَلَسْتُ فَأَدْنَى عَلَيْهِ إِزَارَهُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ غَيْرُهُ وَإِذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ فَنَظَرْتُ بِبَصَرِي فِي خِزَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا أَنَا بِقَبْضَةٍ مِنْ شَعِيرٍ نَحْوِ الصَّاعِ وَمِثْلِهَا قَرَظًا فِي نَاحِيَةِ الْغُرْفَةِ وَإِذَا أَفِيقٌ مُعَلَّقٌ، قَالَ: فَابْتَدَرَتْ عَيْنَايَ، قَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟ قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَهَذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِكَ وَهَذِهِ خِزَانَتُكَ لَا أَرَى فِيهَا إِلَّا مَا أَرَى وَذَاكَ قَيْصَرُ وَكِسْرَى فِي الثِّمَارِ وَالْأَنْهَارِ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَفْوَتُهُ وَهَذِهِ خِزَانَتُكَ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَنَا الْآخِرَةُ وَلَهُمُ الدُّنْيَا؟» قُلْتُ: بَلَى قَالَ: وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ حِينَ دَخَلْتُ وَأَنَا أَرَى فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَشُقُّ عَلَيْكَ مِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ فَإِنْ كُنْتَ طَلَّقْتَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَكَ وَمَلَائِكَتَهُ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَأَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَالْمُؤْمِنُونَ مَعَكَ وَقَلَّمَا تَكَلَّمْتُ وَأَحْمَدُ اللَّهَ بِكَلَامٍ إِلَّا رَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يُصَدِّقُ قَوْلِي الَّذِي أَقُولُ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ آيَةُ التَّخْيِيرِ ﴿عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ﴾ ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ وَكَانَتْ عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ وَحَفْصَةُ تَظَاهَرَانِ عَلَى سَائِرِ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَطَلَّقْتَهُنَّ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَالْمُسْلِمُونَ يَنْكُتُونَ بِالْحَصَى يَقُولُونَ: طَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ. أَفَأَنْزِلُ فَأُخْبِرَهُمْ أَنَّكَ لَمْ تُطَلِّقْهُنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ. إِنْ شِئْتَ فَلَمْ أَزَلْ أُحَدِّثُهُ حَتَّى تَحَسَّرَ الْغَضَبُ عَنْ وَجْهِهِ وَحَتَّى كَشَرَ فَضَحِكَ وَكَانَ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ ثَغْرًا ثُمَّ نَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَنَزَلْتُ فَنَزَلْتُ أَتَشَبَّثُ بِالْجِذْعِ وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَأَنَّمَا يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَا يَمَسُّهُ بِيَدِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كُنْتَ فِي الْغُرْفَةِ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ. قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ فَقُمْتُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَنَادَيْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي لَمْ يُطَلِّقْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ فَكُنْتُ أَنَا اسْتَنْبَطْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَةَ التَّخْيِيرِ.

۳۰-(۱۴۷۹) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه گفت: هنگامی که پیامبر ﷺ از همسران خویش کناره گیری کرد، داخل مسجد شدم؛ دیدم که مرم [از فرط ناراحتی] سنگ‌ریزه‌ها را بر زمین می‌زنند و می‌گویند: رسول خدا ﷺ همسران خویش را طلاق داده است. این قضیه قبل از واجب شدن حجاب بود. عمر رضی الله عنه گفت: باید امروز حقیقت ماجرا را آشکار سازم. گفت بر عایشه رضی الله عنها داخل شدم و گفتم: ای دختر ابی بکر! کارت به آن‌جا رسیده که رسول خدا ﷺ را آزار دهی؟ عایشه رضی الله عنها گفت: ای پسر خطاب! شما را با من چکار؟ برو و دخترت را نصیحت کن! عمر رضی الله عنه گفت: بر حفصه رضی الله عنها [دخترم] داخل شدم. به او گفتم: ای حفصه! کارت به آن‌جا رسیده که رسول خدا ﷺ را می‌آزاری؟ می‌دانی که رسول خدا ﷺ تو را دوست ندارد و اگر به خاطر من نمی‌بود، تو را طلاق داده بود. پس حفصه رضی الله عنها به شدّت گریه کرد. از او پرسیدم: رسول خدا ﷺ کجاست؟ گفتند: او در منزل خویش در محل شُرب آب است. پس داخل شدم، ناگهان غلام رسول خدا ﷺ رباح را دیدم که بر آستانه‌ی در نشسته و دو پایش را از چوبِ در آویزان کرده بود؛ همان چوبی که رسول خدا ﷺ از آن بالا و پایین می‌آمد. گفتم: برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خدا ﷺ را بخواه. رباح به اتاق پیامبر ﷺ نگاه کرد، سپس به سوی من نظر کرد و چیزی نگفت. سپس گفتم: ای رباح! برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خدا ﷺ را بخواه. رباح به اتاق پیامبر ﷺ نگاه کرد، سپس به سوی من نگاه کرد و چیزی نگفت. سپس صدایم را بلند کردم و گفتم: ای رباح! برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خدا ﷺ را بخواه. من گمان می‌کنم که رسول خدا ﷺ گمان می‌کند که من به خاطر حفصه آمده‌ام. به خدا سوگند! اگر رسول خدا ﷺ به من فرمان دهد که گردنش را بزنم، قطعاً این کار را خواهم کرد، و با این سخنان صدایم را بلند کردم. رباح به سوی من اشاره کرد که بالا روم، پس بر رسول خدا ﷺ داخل شدم. او را در حالی دیدم که بر حصیری دراز کشیده بود، پس نشستم. پیامبر ﷺ ازارش را به خود نزدیک کرد و بر خود کشید و جز آن [پرده یا پتو یا] چیز دیگری نداشت، و اثر آن حصیر در پهلوی او نمایان بود. به خانه‌ی پیامبر ﷺ نظری انداختم. مشتی جو و مقداری برگ درخت قرظ را (نوعی درخت تناور که از برگ‌های آن برای دباغی کردن پوست استفاده می‌شد) در گوشه‌ای از اتاق دیدم و پوستی دباغی نشده را هم دیدم که آویزان بود. عمر رضی الله عنه گفت: از چشمانم اشک سرازیر شد. پیامبر ﷺ پرسید: «ای پسر خطاب! چرا گریه می‌کنی؟» گفتم: ای پیامبر خدا! چرا گریه نکنم، در حالی که اثر حصیر را در پهلویت مشاهده می‌کنم و در اتاقت جز اندک قوتی نمی‌بینم؛ در حالی که قصر قیصر

و کِسری در میان میوه‌ها و رودها قرار دارد و حال آن که تو رسول و فرستاده‌ی خداوند و برگزیده‌ی او هستی و این است اتاقت؟ پیامبرﷺ فرمود: «ای پسر خطاب! آیا راضی نیستی که دنیا برای آنان و آخرت برای ما باشد؟» گفتم: راضی هستم ای رسول خدا.

عمرﷺ گفت: هنگامی که بر رسول خداﷺ داخل شدم و در چهره‌ی ایشان اثر خشم و عصبانیت را مشاهده کردم، گفتم: ای رسول خدا! از شأن این زنان چه چیزی بر تو سنگین و سخت آمده است؟ اگر آنان را طلاق داده باشی، مطمئن باش که خداوند و فرشتگان و جبرئیل و میکائیل و من و ابوبکر و مؤمنین با تو هستند- خدا را سپاس می‌گویم، چرا که کم اتفاق افتاده که سخنی بگویم – جز این که امید داشته‌ام که خداوند گفته‌ی مرا تصدیق و تأیید نماید و این آیه نازل شد: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبرﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]، و اگر بر علیه او [یعنی پیامبرﷺ بر آن چیزی که ایشان خوش نمی‌دارند] هم‌دست شوند، پس [بدانند] بدون تردید خداوند خود یاور اوست، و علاوه بر آن [که خداوند یاور اوست] جبرئیل و مؤمنانِ شایسته [که همواره مطیع و فرمان‌بردار خدا و رسولند] و فرشتگان پشتیبان او هستند [و او را برای پیروزی بر آن دو یاری می‌دهند]». ﴿التحریم، ۴﴾ «چه بسا اگر [پیامبرﷺ] آنان را [یعنی زنان خود را] طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از آنان را جایگزین سازد؛ بیوه‌زنان و دوشیزگانی که مسلمان، مؤمن، فرمان‌بردار، توبه‌کننده، پرستش‌گر و روزه‌دار هستند». ﴿التحریم، ۵﴾ عایشه دختر ابوبکر و حفصه بر سایر همسران پیامبرﷺ همدست شده بودند. پرسیدم: ای رسول خدا! آیا آنان را طلاق داده‌ای؟ فرمود: «خیر». گفتم: ای رسول خداﷺ! من داخل مسجد شدم و دیدم که مردم با سنگ‌ریزه بر زمین می‌زنند و می‌گویند: رسول خداﷺ همسران خویش را طلاق داده است؛ آیا می‌توانم به میان آنان بروم و به آنان خبر دهم که رسول خداﷺ همسرانش را طلاق نداده است؟ فرمود: «اگر دلت می‌خواهد برو». پیوسته با او سخن می‌گفتم تا این که آثار عصبانیت از چهره‌اش برطرف شد و خندید و دندانش نمایان شد. دندان‌های پیشین ایشان از دندان سایر مردم زیباتر بود. سپس رسول خداﷺ پایین آمد و من هم پایین آمدم؛ در حالی که به تنه‌ی درختی تکیه زده بودم؛ اما پیامبرﷺ بدون این که به چیزی تکیه بزند، پایین آمد؛ گویی بر زمینی هموار راه می‌رفت. سپس گفتم: ای رسول خدا! تو بیست و نُه روز در اتاقت ماندی. فرمود: «ماه بیست و نُه روز است». پس بر دروازه‌ی مسجد ایستادم و با صدای بلند بانگ زدم که رسول خداﷺ همسرانش را طلاق

نداده است. در این هنگام آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی نساء نازل شد که خداوند می‌فرماید: «و چون خبری [از سریّه‌های پیامبرﷺ که] حاکی از امنیت [به واسطه‌ی پیروزی] یا ترس [به واسطه‌ی شکست باشد] به ایشان برسد، [گروهی از منافقان و مسلمانانِ سست ایمان] آن را فاش می‌کنند؛ امّا اگر آن [خبرها] را به سوی پیامبرﷺ و کارگزاران ایشان [و صاحبان رأی از بزرگان صحابه] باز می‌گرداندند، [یعنی ساکت می‌شدند] تا کسانی [از رسول و صاحبان امر] که اهل حلّ و عقدند با دانش خود آن را مورد بررسی قرار می‌دادند، [آن گاه شما را آگاه می‌ساختند که آیا این خبر شایسته است که انتشار یابد یا خیر، برای شما بهتر بود]؛ و اگر فضل خدا [به اسلام] و رحمت او [به قرآن] برای شما نبود، همه‌ی شما جز اندکی، از شیطان [در هر آن‌چه از خواهش و زشتی‌ها امر می‌نمود] پیروی می‌کردید». ﴿النساء، ۸۳﴾ من این امر را استنباط کردم و خداوند آیه‌ی تخییر را نازل فرمود.

۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى سُلَيْمَانُ – يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ – أَخْبَرَنِى يَحْيَى أَخْبَرَنِى عُبَيْدُ بْنُ حُنَيْنٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ قَالَ: مَكَثْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنْ آيَةٍ فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيْبَةً لَهُ، حَتَّى خَرَجَ حَاجًّا. فَخَرَجْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ فَكُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلَ إِلَى الأَرَاكِ لِحَاجَةٍ لَهُ فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَغَ ثُمَّ سِرْتُ مَعَهُ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنِ اللَّتَانِ تَظَاهَرَتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ أَزْوَاجِهِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مُنْذُ سَنَةٍ فَمَا أَسْتَطِيعُ هَيْبَةً لَكَ. قَالَ: فَلاَ تَفْعَلْ مَا ظَنَنْتَ أَنَّ عِنْدِى مِنْ عِلْمٍ فَسَلْنِى عَنْهُ فَإِنْ كُنْتُ أَعْلَمُهُ أَخْبَرْتُكَ. قَالَ: وَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنَّا فِى الْجَاهِلِيَّةِ مَا نَعُدُّ لِلنِّسَاءِ أَمْرًا حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِنَّ مَا أَنْزَلَ وَقَسَمَ لَهُنَّ مَا قَسَمَ. قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا فِى أَمْرٍ أَأْتَمِرُهُ إِذْ قَالَتْ لِى امْرَأَتِى: لَوْ صَنَعْتَ كَذَا وَكَذَا. فَقُلْتُ لَهَا: وَمَا لَكِ أَنْتِ وَلِمَا هَاهُنَا؟ وَمَا تَكَلُّفُكِ فِى أَمْرٍ أُرِيدُهُ؟ فَقَالَتْ لِى: عَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ مَا تُرِيدُ أَنْ تُرَاجَعَ أَنْتَ وَإِنَّ ابْنَتَكَ لَتُرَاجِعُ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَتَّى يَظَلَّ يَوْمَهُ غَضْبَانَ. قَالَ عُمَرُ: فَآخُذُ رِدَائِى ثُمَّ أَخْرُجُ مَكَانِى حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ لَهَا: يَا بُنَيَّةُ إِنَّكِ لَتُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَتَّى يَظَلَّ يَوْمَهُ غَضْبَانَ؟ فَقَالَتْ حَفْصَةُ: وَاللَّهِ إِنَّا لَنُرَاجِعُهُ. فَقُلْتُ: تَعْلَمِينَ أَنِّى أُحَذِّرُكِ عُقُوبَةَ اللَّهِ وَغَضَبَ رَسُولِهِ يَا بُنَيَّةُ لاَ يَغُرَّنَّكِ هَذِهِ الَّتِى قَدْ أَعْجَبَهَا حُسْنُهَا وَحُبُّ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِيَّاهَا. ثُمَّ خَرَجْتُ حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ لِقَرَابَتِى مِنْهَا فَكَلَّمْتُهَا فَقَالَتْ لِى أُمُّ سَلَمَةَ: عَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ قَدْ دَخَلْتَ فِى كُلِّ شَىْءٍ حَتَّى تَبْتَغِى أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَزْوَاجِهِ! قَالَ: فَأَخَذَتْنِى أَخْذًا كَسَرَتْنِى عَنْ بَعْضِ مَا كُنْتُ أَجِدُ، فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا، وَكَانَ لِى صَاحِبٌ مِنَ الأَنْصَارِ إِذَا غِبْتُ أَتَانِى بِالْخَبَرِ وَإِذَا غَابَ كُنْتُ أَنَا آتِيهِ

بِالْخَبَرِ، وَنَحْنُ حِينَئِذٍ نَتَخَوَّفُ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ غَسَّانَ ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسِيرَ إِلَيْنَا فَقَدِ امْتَلَأَتْ صُدُورُنَا مِنْهُ فَأَتَى صَاحِبِي الأَنْصَارِيُّ يَدُقُّ الْبَابَ وَقَالَ افْتَحِ افْتَحْ. فَقُلْتُ: جَاءَ الْغَسَّانِيُّ؟ فَقَالَ: أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ. اعْتَزَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَزْوَاجَهُ. فَقُلْتُ: رَغِمَ أَنْفُ حَفْصَةَ وَعَائِشَةَ. ثُمَّ آخُذُ ثَوْبِي فَأَخْرُجُ حَتَّى جِئْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ يُرْتَقَى إِلَيْهَا بِعَجَلَةٍ وَغُلَامٌ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَسْوَدُ عَلَى رَأْسِ الدَّرَجَةِ فَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ. فَأُذِنَ لِي. قَالَ عُمَرُ: فَقَصَصْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ هَذَا الْحَدِيثَ فَلَمَّا بَلَغْتُ حَدِيثَ أُمِّ سَلَمَةَ تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَإِنَّهُ لَعَلَى حَصِيرٍ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ شَيْءٌ وَتَحْتَ رَأْسِهِ وِسَادَةٌ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ وَإِنَّ عِنْدَ رِجْلَيْهِ قَرَظًا مَضْبُورًا وَعِنْدَ رَأْسِهِ أُهُبًا مُعَلَّقَةً فَرَأَيْتُ أَثَرَ الْحَصِيرِ فِي جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَكَيْتُ فَقَالَ:«مَا يُبْكِيكَ؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ كِسْرَى وَقَيْصَرَ فِيمَا هُمَا فِيهِ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَهُمَا الدُّنْيَا وَلَكَ الآخِرَةُ؟».

۳۱-(۰۰۰) از عبید بن حنین روایت است که از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما شنیده است که گفت: یک سال صبر کردم. می‌خواستم از عمر بن خطاب‌ رضی الله عنه درباره‌ی آیه‌ای سؤال کنم؛ اما به دلیل هیبتی که داشت نمی‌توانستم از او سؤال کنم، تا این که به قصد حج آمد و من هم با او بودم. وقتی که از حج برگشتیم و در مسیر راه بودیم، او راهش را به طرف درخت اراک کج کرد تا قضای‌حاجت کند. آن‌جا ایستادم تا او فارغ گشت. سپس همراه او به راه افتادم و گفتم: یا امیرالمؤمنین! آن دو زن که نسبت به پیامبر خداﷺ همدست شدند، کدام یک از همسران ایشان بودند. عمر فاروق‌ رضی الله عنه فرمود: آنان حفصه و عایشه بودند. ابن عباس می‌گوید: گفتم: به خدا قسم! یک سال می‌شود که می‌خواستم در این باره از تو سؤال کنم، ولی به خاطر هیبت تو نتوانستم. عمر فاروق‌ رضی الله عنه فرمود: این کار را نکن؛ از آن‌چه گمان داری که من به آن علم دارم، از من بپرس و اگر معلوماتی داشتم به تو خبر می‌دهم. سپس عمر فاروق‌ رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم! در روزگار جاهلیت ما برای زنان شأنی قایل نبودیم تا خداوند عزوجل درباره‌ی آنان نازل فرمود، آن‌چه نازل فرمود و حقوقی برای آنان در نظر گرفت. عمر فاروق‌ رضی الله عنه فرمود: روزی من در مورد کاری فکر می‌کردم، ناگهان زن من گفت: اگر چنین و چنان می‌کردی بهتر بود. به او گفتم: به تو چه ارتباط دارد و تو چرا در این موضوع دخالت می‌کنی؟ در کاری که من اراده می‌کنم، چرا تو تعیین تکلیف می‌کنی؟ همسرم گفت: در تو در شگفتم ای پسر خطاب! تو نمی‌خواهی که با تو سخنی رد و بدل شود در حالی که دختر تو با رسول خداﷺ بگو مگو (مشاجره) می‌کند، تا جایی که رسول خداﷺ را تمام روز

خشمگین می‌سازد. عمرﷺ گفت: با شنیدن این موضوع، برخاستم و ردای خود را از جایش برداشته و [راهی شدم] تا نزد دخترم حفصه آمدم و گفتم: ای دخترم! تو با رسول خداﷺ مشاجره می‌کنی تا جایی که تمام روز خشمگین می‌گردد؟ حفصه گفت: به خدا سوگند! ما زنان با او مشاجره می‌کنیم. به حفصه گفتم: بدان که من تو را از عذاب خداوندﷻ و خشم رسولش برحذر می‌دارم، ای دختر! نباید این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبرﷺ نسبت به او باعث خودپسندی وی شده است، تو را فریب دهد. عمر فاروقﷺ فرمود: سپس از خانه‌ی حفصه بیرون آمدم و نزد ام‌سلمه که خویشاوند من است، رفتم و با او صحبت کردم. ام‌سلمه به من گفت: در تو در شگفتم ای پسر خطاب. در هر چیز مداخله کردی، تا آن‌جا که می‌خواهی میان رسول خداﷺ و همسران او نیز مداخله کنی. عمر فاروقﷺ فرمود: به خدا قسم! [سخن وی] چنان در من تأثیر کرد که تا حدی از خشم من کاست. از پیش او رفتم. رفیقی انصاری داشتم که وقتی [از مجلس پیامبرﷺ] غایب بودم، اخبار آن را به من می‌داد. وقتی او [از مجلس پیامبرﷺ] غایب بود، من خبر آن را به او می‌دادم. ما در آن زمان از یکی از پادشاهان غسان هراس داشتیم. به ما گفته بودند که او می‌خواهد به ما حمله کند و سینه‌های ما از [اندوه] آن پر بود. وقتی که رفیق انصاری من دروازه‌ی خانه را کوبید، گفت: باز کن! باز کن! گفتم: غسانی آمده است؟ گفت: از آن هم سخت‌تر؛ رسول خداﷺ از زنان خود کناره گرفته است. گفتم: رسوایی از آنِ حفصه و عایشه. لباسم را برداشتم و راه افتادم تا این که نزد رسول خداﷺ رفتم. ناگهان دریافتم که رسول خداﷺ در غرفه‌ی خود نشسته است و برای وارد شدن به آن از تنه‌ی درخت خرمایی به عنوان نردبان استفاده می‌کند. هم‌چنین رسول خداﷺ برده‌ی سیاهی داشت که بالای نردبان نشسته بود. من به غلام گفتم: بگو: عمر بن خطابﷺ است. پیامبر خداﷺ به من اجازه داد. عمر می‌گوید: این ماجرا را به رسول خداﷺ گفتم. وقتی به سخن ام‌سلمه رسیدم، رسول خداﷺ لبخند زد؛ در حالی که پیامبر خداﷺ بر حصیری [دراز کشیده] بود که میان او و حصیر چیزی نبود و زیر سر او بالشی چرمی بود که از پوست و برگ خرما پُر شده بود. پیش پاهای او، برگ‌های درخت قرظ (نوعی درخت تناور) وجود داشت و بالای سرش چند عدد پوست دباغی نشده آویزان بود. اثر حصیر را بر پهلوی پیامبر خداﷺ دیدم و گریستم. پیامبر خداﷺ فرمود: «تو را چه چیز می‌گریاند؟» گفتم: یا رسول الله! خسرو و قیصر در ناز و نعمت‌اند و تو پیامبر خداﷺ هستی. پیامبر خداﷺ فرمود: «خشنود نیستی که آنان را دنیا و ما را آخرت باشد».

۳۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنِی یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ حُنَیْنٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلْتُ مَعَ عُمَرَ حَتَّی إِذَا كُنَّا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِطُولِهِ كَنَحْوِ حَدِیثِ سُلَیْمَانَ بْنِ بِلَالٍ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ: شَأْنُ الْمَرْأَتَیْنِ قَالَ حَفْصَةُ وَأُمُّ سَلَمَةَ وَزَادَ فِیهِ وَأَتَیْتُ الْحُجَرَ فَإِذَا فِي كُلِّ بَیْتٍ بُكَاءٌ وَزَادَ أَیْضًا وَكَانَ آلَی مِنْهُنَّ شَهْرًا فَلَمَّا كَانَ تِسْعًا وَعِشْرِینَ نَزَلَ إِلَیْهِنَّ.

۳۲–(۰۰۰) از عبد بن حنین روایت است که ابن‌عباس‌ﷺ گفت: با عمر‌ﷺ راه رفتم تا به مرالظهران رسیدم. سپس حدیث را با تفصیل و مشابه حدیث سلیمان بن بلال نقل کرد؛ جز آن که گفت: در شأن دو زن بود. گفت: حفصه‌ﷺ و ام‌سلمه‌ﷺ، و افزود: پیامبرﷺ یک ماه از آنان کناره گرفت. هنگامی که بیست و نُه روز سپری شد، به میان آنان رفت.

۳۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِأَبِی بَكْرٍ – قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ سَمِعَ عُبَیْدَ بْنَ حُنَیْنٍ – وَهُوَ مَوْلَی الْعَبَّاسِ – قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ یَقُولُ: كُنْتُ أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ عَنِ الْمَرْأَتَیْنِ اللَّتَیْنِ تَظَاهَرَتَا عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَبِثْتُ سَنَةً مَا أَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا حَتَّی صَحِبْتُهُ إِلَی مَكَّةَ فَلَمَّا كَانَ بِمَرِّ الظَّهْرَانِ ذَهَبَ یَقْضِی حَاجَتَهُ فَقَالَ: أَدْرِكْنِی بِإِدَاوَةٍ مِنْ مَاءٍ فَأَتَیْتُهُ بِهَا فَلَمَّا قَضَی حَاجَتَهُ وَرَجَعَ ذَهَبْتُ أَصُبُّ عَلَیْهِ وَذَكَرْتُ فَقُلْتُ لَهُ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ مَنِ الْمَرْأَتَانِ؟ فَمَا قَضَیْتُ كَلَامِی حَتَّی قَالَ: عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ.

۳۳–(۰۰۰) از عبد بن حنین، غلام ابن‌عباس روایت است که گفت: از ابن‌عباس‌ﷺ شنیدم که می‌گفت: می‌خواستم از عمر بن خطاب‌ﷺ در مورد دو زنی که علیه رسول خداﷺ همداستان شدند، بپرسم و همیشه مترصد مکانی بودم که از وی در آن باره سؤال کنم و فرصت مناسبی را پیدا نمی‌کردم، تا وقتی که در مکه با وی مصاحب شدم و او را در مرالظهران دیدم. وی رفت که قضای حاجت کند و از من ظرفی آب خواست. من نیز آن را برای وی بردم. او پس از قضای حاجت، برگشت و من بر دست او آب ریختم و گفتم: یا امیرالمؤمنین! آن دو زن چه کسانی بودند؟ هنوز سخنم به انتها نرسیده بود که فرمود: آنان عایشه‌ﷺ و حفصه‌ﷺ بودند.

۳۴ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَرَ – وَتَقَارَبَا فِی لَفْظِ الْحَدِیثِ – قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ

عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى ثَوْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمْ أَزَلْ حَرِيصًا أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ عَنِ الْمَرْأَتَيْنِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِىِّ ﷺ اللَّتَيْنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ حَتَّى حَجَّ عُمَرُ وَحَجَجْتُ مَعَهُ فَلَمَّا كُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلَ عُمَرُ وَعَدَلْتُ مَعَهُ بِالإِدَاوَةِ فَتَبَرَّزَ ثُمَّ أَتَانِى فَسَكَبْتُ عَلَى يَدَيْهِ فَتَوَضَّأَ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنِ الْمَرْأَتَانِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِىِّ ﷺ اللَّتَانِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ قَالَ عُمَرُ: وَاعَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه - قَالَ الزُّهْرِىُّ: كَرِهَ وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ عَنْهُ وَلَمْ يَكْتُمْهُ - قَالَ: هِىَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. ثُمَّ أَخَذَ يَسُوقُ الْحَدِيثَ قَالَ: كُنَّا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ قَوْمًا نَغْلِبُ النِّسَاءَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَجَدْنَا قَوْمًا تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ فَطَفِقَ نِسَاؤُنَا يَتَعَلَّمْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ. قَالَ: وَكَانَ مَنْزِلِى فِى بَنِى أُمَيَّةَ بْنِ زَيْدٍ بِالْعَوَالِى فَتَغَضَّبْتُ يَوْمًا عَلَى امْرَأَتِى فَإِذَا هِىَ تُرَاجِعُنِى فَأَنْكَرْتُ أَنْ تُرَاجِعَنِى. فَقَالَتْ: مَا تُنْكِرُ أَنْ أُرَاجِعَكَ فَوَاللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِىِّ ﷺ لَيُرَاجِعْنَهُ وَتَهْجُرُهُ إِحْدَاهُنَّ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ. فَانْطَلَقْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ: أَتُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: أَتَهْجُرُهُ إِحْدَاكُنَّ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قُلْتُ: قَدْ خَابَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْكُنَّ وَخَسِرَ أَفَتَأْمَنُ إِحْدَاكُنَّ أَنْ يَغْضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا لِغَضَبِ رَسُولِهِ ﷺ ؟فَإِذَا هِىَ قَدْ هَلَكَتْ لاَ تُرَاجِعِى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَلاَ تَسْأَلِيهِ شَيْئًا وَسَلِينِى مَا بَدَا لَكِ وَلاَ يَغُرَّنَّكِ أَنْ كَانَتْ جَارَتُكِ هِىَ أَوْسَمَ وَأَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْكِ - يُرِيدُ عَائِشَةَ - قَالَ: وَكَانَ لِى جَارٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَكُنَّا نَتَنَاوَبُ النُّزُولَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَنْزِلُ يَوْمًا وَأَنْزِلُ يَوْمًا فَيَأْتِينِى بِخَبَرِ الْوَحْىِ وَغَيْرِهِ وَآتِيهِ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ غَسَّانَ تُنْعِلُ الْخَيْلَ لِتَغْزُوَنَا فَنَزَلَ صَاحِبِى ثُمَّ أَتَانِى عِشَاءً فَضَرَبَ بَابِى ثُمَّ نَادَانِى فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: حَدَثَ أَمْرٌ عَظِيمٌ. قُلْتُ: مَاذَا؟ أَجَاءَتْ غَسَّانُ؟ قَالَ: لاَ بَلْ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَأَطْوَلُ طَلَّقَ النَّبِىُّ ﷺ نِسَاءَهُ. فَقُلْتُ: قَدْ خَابَتْ حَفْصَةُ وَخَسِرَتْ قَدْ كُنْتُ أَظُنُّ هَذَا كَائِنًا حَتَّى إِذَا صَلَّيْتُ الصُّبْحَ شَدَدْتُ عَلَىَّ ثِيَابِى ثُمَّ نَزَلْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ وَهِىَ تَبْكِى فَقُلْتُ: أَطَلَّقَكُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَتْ: لاَ أَدْرِى هَا هُوَ ذَا مُعْتَزِلٌ فِى هَذِهِ الْمَشْرُبَةِ. فَأَتَيْتُ غُلاَمًا لَهُ أَسْوَدَ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنْ لِعُمَرَ. فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَىَّ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَتَ فَانْطَلَقْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْمِنْبَرِ فَجَلَسْتُ فَإِذَا عِنْدَهُ رَهْطٌ جُلُوسٌ يَبْكِى بَعْضُهُمْ فَجَلَسْتُ قَلِيلاً ثُمَّ غَلَبَنِى مَا أَجِدُ ثُمَّ أَتَيْتُ الْغُلاَمَ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنْ لِعُمَرَ. فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَىَّ. فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَتَ. فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا فَإِذَا الْغُلاَمُ يَدْعُونِى فَقَالَ: ادْخُلْ فَقَدْ أَذِنَ لَكَ فَدَخَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى رَمْلِ حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ فِى جَنْبِهِ فَقُلْتُ: أَطَلَّقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! نِسَاءَكَ ؟فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَىَّ وَقَالَ:«لاَ». فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، لَوْ رَأَيْتَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكُنَّا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ قَوْمًا

نَغْلِبُ النِّسَاءَ فَلَمَّا قَدِمنی الْمَدِینَةَ وَجَدْنَا قَوْمًا تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ فَطَفِقَ نِسَاؤُنَا یَتَعَلَّمْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ فَتَغَضَّبْتُ عَلَى امْرَأَتِی یَوْمًا فَإِذَا هِیَ تُرَاجِعُنِی فَأَنْكَرْتُ أَنْ تُرَاجِعَنِی. فَقَالَتْ: مَا تُنْكِرُ أَنْ أُرَاجِعَكَ فَوَاللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِیِّﷺ لَیُرَاجِعْنَهُ وَتَهْجُرُهُ إِحْدَاهُنَّ الْیَوْمَ إِلَى اللَّیْلِ. فَقُلْتُ: قَدْ خَابَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُنَّ وَخَسِرَ أَفَتَأْمَنُ إِحْدَاهُنَّ أَنْ یَغْضَبَ اللَّهُ عَلَیْهَا لِغَضَبِ رَسُولِهِﷺ فَإِذَا هِیَ قَدْ هَلَكَتْ ؟ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ: لاَ یَغُرَّنَّكِ أَنْ كَانَتْ جَارَتُكِ هِیَ أَوْسَمُ مِنْكِ وَأَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْكِ. فَتَبَسَّمَ أُخْرَى فَقُلْتُ: أَسْتَأْنِسُ یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«نَعَمْ». فَجَلَسْتُ فَرَفَعْتُ رَأْسِی فِی الْبَیْتِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَیْتُ فِیهِ شَیْئًا یَرُدُّ الْبَصَرَ إِلاَّ أُهُبًا ثَلاَثَةً فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهَ یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْ یُوَسِّعَ عَلَى أُمَّتِكَ فَقَدْ وَسَّعَ عَلَى فَارِسَ وَالرُّومِ وَهُمْ لاَ یَعْبُدُونَ اللَّهَ فَاسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ:«أَفِی شَكٍّ أَنْتَ یَا ابْنَ الْخَطَّابِ أُولَئِكَ قَوْمٌ عُجِّلَتْ لَهُمْ طَیِّبَاتُهُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا». فَقُلْتُ: اسْتَغْفِرْ لِی یَا رَسُولَ اللَّهِ. وَكَانَ أَقْسَمَ أَنْ لاَ یَدْخُلَ عَلَیْهِنَّ شَهْرًا مِنْ شِدَّةِ مَوْجِدَتِهِ عَلَیْهِنَّ. حَتَّى عَاتَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۳۴-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالله بن عباسؓ روایت کرد که گفت: همیشه در پی آن بودم که درباره‌ی دو نفر از زنان پیامبر خداﷺ از عمر بن خطابؓ سؤال کنم؛ همان دو زنی که خداوندﷻ متعال درباره‌ی آنان فرمود: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبرﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]...» ﴿التحریم، ۴﴾ تا این که عمرؓ حج کرد و من با او حج کردم. او در مسیر، راه خود را [برای قضای‌حاجت] کج کرد و من نیز با ظرف آب او را همراهی کردم. عمرؓ پس از قضای‌حاجت، آمد و من بر دست‌هایش آب ریختم و وضو گرفت. سپس به او گفتم: ای امیرالمؤمنین! کیستند آن دو زن از همسران پیامبر خداﷺ که خداوندﷻ درباره‌ی آنان فرمود: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبرﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]...» ﴿التحریم، ۴﴾ عمر فاروقؓ فرمود: از تو در شگفتم ای ابن‌عباس! آن دو زن عایشهؓ و حفصهؓ هستند. سپس عمرؓ حدیث را چنین ادامه داد: ما قبیله‌ی قریش بر زنان خود غلبیت داشتیم. هنگامی که به مدینه آمدیم، مردمی را دیدیم که زنانشان بر آنان چیره بودند، پس زنان ما نیز این درس را از آنان یاد گرفتند. عمرؓ گفت: منزل من در میان قبیله‌ی بنی امیّه در بلندی‌های مدینه بود.

یک روز بر همسرم خشم گرفتم و در مقابل با من به مشاجره پرداخت. من این عمل او را ناپسند داشتم. گفت: این عمل مرا ناپسند مشمار؛ زیرا زنان رسول خداﷺ با او مشاجره می‌کنند تا آن‌جا که یکی از آنان کُل روز را تا شب از او کناره می‌گیرد. پس من رفتم و بر حفصه داخل شدم و پرسیدم آیا با رسول خداﷺ مشاجره می‌کنی؟ حفصه گفت: بله. به حفصه گفتم: آیا [چنین اتفاق افتاده که] یکی از شما تا شب او را ترک کند؟ حفصه گفت: بله. گفتم: کسی که با رسول خدا چنین کند، بی گمان خسارت دیده و زیان کرده است. آیا یکی از شما از عذاب خداوندﷻ و خشم رسول اوﷺ در امان است به این که خداوند به خاطر عصبانیت رسولشﷺ بر او خشم گیرد که در این صورت آن زن مورد خشم خداوند قرار گرفته، هلاک شود؟ [ای حفصه!] با رسول خداﷺ مشاجره نکن و از او چیزی نخواه و آن‌چه لازم داشتی از من طلب کن. نباید این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبرﷺ نسبت به او باعث خودپسندی وی شده است، تو را فریب دهد.

عمرؓ گفت: من و همسایه‌ی انصاری‌ام در بنی‌امیه بن زید، در بالای مدینه می‌زیستیم. ما به نوبت برای استماع نزول وحی پیش پیامبر خداﷺ می‌رفتیم. یک روز او می‌رفت و روز دیگر من می‌رفتم و هر یک خبر آن روز را به دیگری می‌داد. عمر فاروقؓ گفت: ما میان خود از پادشاه غسان سخن می‌گفتیم که برای جنگ با ما آماده می‌شدند. دوست انصاری‌ام در روز نوبت خود به شهر رفته بود و شبانگاه پیش ما بازگشت و در خانه‌ام را به سختی کوبید و گفت: او کجاست؟ ترسیدم و از خانه بیرون رفتم. او گفت: امروز کاری بس مهم اتفاق افتاده است. گفتم: کدام کار؛ غسان حمله کرده است؟ گفت: نه از آن هم مهم‌تر و هولناک‌تر. پیامبر خداﷺ زنان خود را طلاق داد. گفتم: حفصه، خوار و زیانکار شد؛ من می‌دانستم که این واقعه به زودی اتفاق خواهد افتاد. نماز صبح را خواندم، سپس جامه‌ام را به تن کردم و به مدینه رفتم. پیش حفصه رفتم و او می‌گریست. به او گفتم: تو را چه چیز می‌گریاند؟ آیا رسول خداﷺ تو را طلاق داده است؟ گفت: نمی‌دانم؛ رسول خداﷺ در اتاق خود کناره گرفته است. به نزد برده‌ی سیاه پیامبرﷺ رفتم و به او گفتم برای عمرؓ از پیامبرﷺ اجازه‌ی ملاقات بخواه. غلام وارد شد و با پیامبر خداﷺ سخن گفت و سپس بازگشت و گفت: به پیامبر خداﷺ گفتم و از تو گفتم؛ ایشان سکوت کرد. من از آن‌جا برگشتم و به مسجد رفتم و به منبر مسجد نزدیک شدم. پیرامون منبر گروهی جمع شده بودند که برخی از آنان نشسته و گریه می‌کردند. اندکی در آن‌جا نشستم. سپس اندوهی که در دل

داشتم، بر من چیره شد و به همان اتاق بالا خانه‌ای رفتم که پیامبر خداﷺ در آن به سر می‌برد و به غلامِ سیاه پیامبر خداﷺ گفتم: برای عمرؓ اجازه‌ی ورود بخواه. غلام وارد شد و با پیامبر خداﷺ سخن گفت و سپس بازگشت و گفت: به پیامبر خداﷺ گفتم و از تو گفتم؛ ایشان سکوت فرمود. وقتی پشت کردم و باز می‌گشتم، ناگهان غلام مرا دعوت کرد و گفت: پیامبر خداﷺ به تو اجازه داد. پیش رسول خداﷺ رفتم و دیدم که ایشان بر روی حصیری بافته شده از برگ خرما دراز کشیده است و میان ایشان و حصیر فرشی گسترده نبود و درشتی حصیر بر پهلوی پیامبر خداﷺ اثر گذارده بود. بر بالش چرمی‌ای تکیه کرده بود که از برگ خرما پُر شده بود. بر پیامبر خداﷺ سلام کردم و سپس در حالی که ایستاده بودم، گفتم: یا رسول الله! زنان خود را طلاق داده‌ای؟ او به من نگاه کرد و گفت: نه؛ گفتم: الله اکبر. سپس در حالی که ایستاده بودم و دستوری می‌خواستم، گفتم: یا رسول الله! اگر به سخنم توجه کنی، ما مردم قریش بر زنان خود تسلط و سیطره داشتیم، وقتی به مدینه آمدیم، مردمی را دیدیم که زنانشان بر آنان تسلط و سیطره دارند. پیامبر خداﷺ لبخند زد. سپس گفتم: یا رسول الله! اگر به سخنم توجه کنی، من پیش حفصه رفتم و به او گفتم: سرکش نشوی از این‌که همسایه‌ات (عایشه) نزد پیامبر خداﷺ از تو زیباتر و محبوب‌تر است. پیامبر خداﷺ تبسم فرمود. وقتی دیدم لبخند زد، در آن‌جا نشستم. به آن خانه نگاه کردم. به خدا قسم! در آن خانه چیزی ندیدم که نظرم را جلب نماید؛ جز سه جلد پوست خام. سپس گفتم: یا رسول الله! دعا کن که بر امت تو فراخی بیاید. چون بر اقوام فارس و روم نعمت بسیار داده شده است؛ در حالی که آنان خدا را نمی‌پرستند. پیامبر خداﷺ نشست و در حالی که تکیه کرده بود، فرمود: تو چنین می‌اندیشی، ای پسر خطاب؟! آنان گروهی هستند که خوبی‌های زندگی دنیوی به آنان داده شده است. گفتم: یا رسول الله! برایم آمرزش بخواه. پیامبر خداﷺ به دلیل سخنی که حفصهؓ برای عایشهؓ فاش کرده بود، مدت بیست و نُه شب از زنان خود کناره گرفت و فرموده بود: من به مدت یک ماه نزد آنان (همسران پیامبر) نمی‌روم و این از شدت اندوهی بود که نسبت به آنان داشت؛ تا وقتی که خداوندﷻ پیامبر خداﷺ را مورد نکوهش قرار داد.

۳۵-(۰۰۰) قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَضَى تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَدَأَ بِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَقْسَمْتَ أَنْ لاَ تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْراً وَإِنَّكَ

دَخَلْتَ مِنْ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ أَعُدُّهُنَّ. فَقَالَ:«إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ» ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنِّـي ذَاكِـرٌ لَكِ أَمْرًا فَلاَ عَلَيْكِ أَنْ لاَ تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّى تَسْتَأْمِرِي أَبَوَيْكِ». ثُمَّ قَرَأَ عَلَيَّ الآيَـةَ ﴿يَـا أَيُّهَـا النَّبِـيُّ قُلْ لأَزْوَاجِكَ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿أَجْرًا عَظِيمًا﴾ قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ عَلِمَ وَاللَّهِ أَنَّ أَبَـوَيَّ لَـمْ يَكُونَـا لِيَـأْمُرَانِي بِفِرَاقِهِ قَالَتْ: فَقُلْتُ: أَوَفِي هَذَا أَسْتَأْمِرُ أَبَوَيَّ؟ فَإِنِّي أُرِيدُ اللَّـهَ وَرَسُـولَهُ وَالـدَّارَ الآخِـرَةَ. قَـالَ مَعْمَـرٌ: فَأَخْبَرَنِي أَيُّوبُ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَا تُخْبِرْ نِسَاءَكَ أَنِّي اخْتَرْتُكَ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي مُبَلِّغًا وَلَمْ يُرْسِلْنِي مُتَعَنِّتًا قَالَ قَتَادَةُ: ﴿صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ مَالَتْ قُلُوبُكُمَا.

۳۵-(۰۰۰) زهری روایت کرد که عایشه رضی الله عنها فرمود: وقتـی‌کـه بیسـت و نُـه روز گذشـت، پیامبر خداﷺ از من شروع کرد و بر من داخل شد. به پیامبر خداﷺ گفتم: قسم خـورده بـودی کـه مدت یک ماه نزد ما نیایی. ما شب بیست و نهم را صبح کرده‌ایم و من حساب آن را دارم. رسـول خداﷺ فرمود: «این ماه بیست و نه روز است». سپس فرمود: «ای عایشه! من موضوعی را بـه تـو می‌گویم. بر تو اشکالی نیست اگر در آن شتاب نکنـی تـا از پـدر و مـادرت در آن مـورد مشـورت بخواهی». سپس پیامبر خداﷺ فرمود که خداند می‌فرماید: «ای پیامبرﷺ! به همسرانت بگو: [آنـان نُه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیـا و زر و زیور آن هستید، پس بیایید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طـلاق داده و رهـا سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشـوید.]» ﴿الأحـزاب، ۲۸﴾ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است. پس آنان آخـرت را بـر دنیـا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند]». ﴿الأحـزاب، ۲۹﴾ عایشـه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر خداﷺ می‌دانست که پدر و مادرم به فراق من از وی رضایت خـاطر نخواهنـد داد. لذا گفتم: آیا در این باره با پدر و مادرم مشورت کنم؟ من خداوند ﷻ و پیامبر خـداﷺ و روز آخـرت را می‌خواهم. معمر گفت: ایوب به من خبر داد که عایشه رضی الله عنها گفت: به همسرانت نگو که مـن تـو را انتخاب کرده‌ام. پیامبرﷺ به او فرمود: «خداوند مرا به عنوان مبلـغ دیـن فرسـتاده اسـت و مـرا سخت گیر نفرستاده است». قتاده گفت: صغت قلوبکما؛ یعنی، دل‌هایتان منحرف شده است.

باب ٦ ـ مطلقه‌ی بائن نفقه ندارد

٣٦ ـ(١٤٨٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الأَسْوَدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ أَبَا عَمْرِو بْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكِيلُهُ بِشَعِيرٍ فَسَخِطَتْهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكِ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «لَيْسَ لَكِ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ» فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَّ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكٍ ثُمَّ قَالَ: «تِلْكَ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي، اعْتَدِّي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تَضَعِينَ ثِيَابَكِ فَإِذَا حَلَلْتِ فَآذِنِينِي» قَالَتْ: فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ» فَكَرِهْتُهُ ثُمَّ قَالَ: انْكِحِي أُسَامَةَ فَنَكَحْتُهُ فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا وَاغْتَبَطْتُ بِهِ.

۳۶-(۱۴۸۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که ابوعمرو بن حفص در حالی که غایب بود او را سه طلاقه داد. سپس وکیل خویش را با مقداری جو [به عنوان نفقه در مدت عدّه] به سوی فاطمه فرستاد. فاطمه از او خشمگین شد. [آن وکیل] گفت: به خدا سوگند! چیزی برای تو بر ما واجب نیست. پس فاطمه به نزد پیامبرﷺ رفت و قضیه را به اطلاع ایشان رساند. پیامبرﷺ به او فرمود: «شما بر او نفقه‌ای نداری»، و به او دستور داد که در منزل ام شریک، عده‌اش را سپری کند. سپس فرمود: «آن زنی است که اصحاب من به منزل او [به خاطر صلاح آن زن] تردد دارند. در منزل ابن ام مکتوم عده‌ات را سپری کن؛ زیرا او نابینا است و تو می‌توانی در منزل او حجابت را برداری. هنگامی که عده‌ات پایان یافت، به من اطلاع بده». فاطمه گفت: هنگامی که عده‌ام پایان یافت، به پیامبرﷺ گفتم: معاویه بن ابی سفیان و ابو جهم از من خواستگاری کرده‌اند. پیامبرﷺ فرمود: «اما ابوجهم، مردی است که عصایش را بر زمین نمی‌گذارد [کنایه از کتک زدن همسر] و اما معاویه مردی فقیر است که مال و دارایی ندارد. تو با اسامه بن زید ازدواج کن». فاطمه می‌گوید: من او را دوست نداشتم. سپس پیامبرﷺ به من گفت: «با اسامه ازدواج کن»، پس با او ازدواج کردم و خداوند در این ازدواج خیر قرار داد و به آن بسیار خوشحال شدم.

(۱۴۸۰) موطأ: ۱۲۳۴؛ ابوداوود: ۲۲۸۴؛ ترمذی: ۱۱۳۵؛ نسائی: ۳۲۴۵؛ احمد: ۲۶۷۸۲. // البته: طالقی که رجعتی در آن نیست.

۳۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى حَازِمٍ وَقَالَ قُتَيْبَةُ أَيْضًا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّهُ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَ أَنْفَقَ عَلَيْهَا نَفَقَةَ دُونٍ، فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ قَالَتْ: وَاللَّهِ لَأُعْلِمَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَإِنْ كَانَ لِي نَفَقَةٌ أَخَذْتُ الَّذِي يُصْلِحُنِي وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لِي نَفَقَةٌ لَمْ آخُذْ مِنْهُ شَيْئًا. قَالَتْ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَا نَفَقَةَ لَكِ وَلَا سُكْنَى»

۳۷-(۰۰۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که در زمان پیامبر ﷺ شوهرش او را طلاق داد، و برای سپری شدن مدت عدّه، نفقه‌ای ناچیز به او داد. هنگامی که فاطمه آن نفقه‌ی ناچیز را دید، گفت: به خدا سوگند! این موضوع را به اطلاع رسول خدا ﷺ خواهم رساند؛ اگر نفقه‌ی من در این مدت بر او واجب باشد، آن‌چه که به صلاح من باشد، از او خواهم گرفت و در صورتی که نفقه‌ی من در این مدت بر او واجب نباشد، چیزی [حتی این نفقه‌ی ناچیز را هم] از او نخواهم پذیرفت. فاطمه می‌گوید: قضیه را به اطلاع رسول خدا ﷺ رساندم و ایشان فرمود: «نفقه و مسکن تو در این مدت بر او واجب نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِى أَنَسٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ فَأَخْبَرَتْنِى أَنَّ زَوْجَهَا الْمَخْزُومِىَّ طَلَّقَهَا فَأَبَى أَنْ يُنْفِقَ عَلَيْهَا فَجَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ نَفَقَةَ لَكِ فَانْتَقِلِى فَاذْهَبِى إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَكُونِى عِنْدَهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تضعين ثيابكِ عِنْدَهُ».

-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از فاطمه بنت قیس پرسیدم و او به من گفت که شوهرش، مخزومی او را طلاق داد و از دادن نفقه به وی امتناع ورزید. وی نزد پیامبر خدا ﷺ آن ماجرا را توضیح داد و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای تو هیچ نفقه‌ای نیست و تو به نزد ابن ام‌مکتوم که نابیناست برو و برای گذراندن عدّه‌ات در خانه‌ی او باش؛ زیرا او مردی نابیناست و تو در منزل او می‌توانی حجابت را برداری».

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ أَبِى كَثِيرٍ - أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ أُخْتَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أَبَا حَفْصِ بْنَ الْمُغِيرَةِ الْمَخْزُومِىَّ طَلَّقَهَا ثَلاَثًا ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهَا أَهْلُهُ: لَيْسَ لَكِ عَلَيْنَا نَفَقَةٌ. فَانْطَلَقَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فِى نَفَرٍ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِى بَيْتِ مَيْمُونَةَ فَقَالُوا: إِنَّ أَبَا حَفْصٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلاَثًا فَهَلْ لَهَا

مِنْ نَفَقَةٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَتْ لَهَا نَفَقَةٌ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ» وَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنْ لَا تَسْبِقِينِي بِنَفْسِكِ وَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى أُمِّ شَرِيكٍ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ أُمَّ شَرِيكٍ يَأْتِيهَا الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ فَانْطَلِقِي إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى فَإِنَّكِ إِذَا وَضَعْتِ خِمَارَكِ لَمْ يَرَكِ فَانْطَلَقَتْ إِلَيْهِ فَلَمَّا مَضَتْ عِدَّتُهَا أَنْكَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ.

۳۸ –(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از فاطمه بنت قیس پرسیدم و او به من گفت که شوهرش ابوحفص بن مغیره‌ی مخزومی او را طلاق داد و سپس خود به یمن رفت و اهل او به وی گفتند که نفقه‌ی تو بر ما نیست. خالد بن ولید با گروهی نزد رسول خداﷺ به خانه‌ی میمونه رفتند و گفتند: ابوحفص زنش را سه طلاقه داده است؛ آیا زنش از او نفقه می‌برد؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «بر شوهرش نفقه‌ای نیست و او باید دوران عده را به سر آورد». پیامبرﷺ به سوی فاطمه خبر فرستاد که [در ازدواج کردن دوباره] بدون مشورت با من، با کسی ازدواج نکند، و به او دستور داد که در منزل ام شریک عدّه بگذراند. سپس به او فرمود: «مهاجرین به خانه‌ی ام شریک تردد دارند، از همین روی به خانه‌ی ابن ام مکتوم نقل مکان کن؛ زیرا هنگامی که حجابت را بر زمین گذاشتی، تو را نمی‌بیند». پس به خانه‌ی او منتقل شد. هنگامی که عدّه‌اش پایان یافت، پیامبرﷺ او را به ازدواج اسامه بن زید بن حارثه در آورد.

۳۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ – عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَجُلٍ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ فَطَلَّقَنِي الْبَتَّةَ، فَأَرْسَلْتُ إِلَى أَهْلِهِ أَبْتَغِي النَّفَقَةَ. وَاقْتَصُّوا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مُحَمَّدِبْنِ عَمْرٍو «لا تَفُوتِينَا بِنَفْسِكِ»

۳۹–(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: من زن کسی از قبیله‌ی بنی‌مخزوم بودم و او مرا طلاق بائن داد. من از خانواده‌ی او درخواست نفقه کردم. سپس قصه را مشابه قصه‌ی آنان از یحیی بن ابوکثیر و ابوسلمه نقل کرد؛ جز این که در حدیث محمد بن عمرو آمده است: «ما را بی خبر نگذار [هنگامی که عده‌ات پایان یافت، برای ازدواج کردنت ما را خبر کن]».

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ أَبِي عَمْرِو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ فَزَعَمَتْ أَنَّهَا جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَسْتَفْتِيهِ فِي خُرُوجِهَا مِنْ بَيْتِهَا فَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى. فَأَبَى مَرْوَانُ أَنْ يُصَدِّقَهُ فِي خُرُوجِ الْمُطَلَّقَةِ مِنْ بَيْتِهَا و قَالَ عُرْوَةُ: إِنَّ عَائِشَةَ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ.

۴۰-(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: وی همسر ابوعمرو بن حفص بن مغیره بود که او را طلاق بائن داده بود. وی در مورد رفتن از منزل او، از رسول خداﷺ فتوا خواست و پیامبر خداﷺ به وی امر فرمود که به منزل ابن ام‌مکتوم رود. مروان از تصدیق راوی در ارتباط با این که زن طلاق داده شده می‌تواند از خانه‌اش بیرون رود، امتناع می‌ورزید. عروه گفت: عایشهرضی الله عنها جواز این کار را از فاطمه بنت قیس نپذیرفت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. مَعَ قَوْلِ عُرْوَةَ إِنَّ عَائِشَةَ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین از لیث از عقیل از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. با گفته‌ی عروه که عایشهرضی الله عنها جواز این کار را از فاطمه بنت قیس نپذیرفت.

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا عَمْرِو بْنَ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ خَرَجَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْيَمَنِ فَأَرْسَلَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ بِتَطْلِيقَةٍ كَانَتْ بَقِيَتْ مِنْ طَلاَقِهَا وَأَمَرَ لَهَا الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ بِنَفَقَةٍ فَقَالاَ: لَهَا وَاللَّهِ مَا لَكِ نَفَقَةٌ إِلاَّ أَنْ تَكُونِي حَامِلاً. فَأَتَتِ النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ قَوْلَهُمَا. فَقَالَ:«لاَ نَفَقَةَ لَكِ». فَاسْتَأْذَنَتْهُ فِي الانْتِقَالِ فَأَذِنَ لَهَا. فَقَالَتْ: أَيْنَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ:«إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ». وَكَانَ أَعْمَى تَضَعُ ثِيَابَهَا عِنْدَهُ وَلاَ يَرَاهَا فَلَمَّا مَضَتْ عِدَّتُهَا أَنْكَحَهَا النَّبِيُّﷺ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَرْوَانُ قَبِيصَةَ بْنَ ذُؤَيْبٍ يَسْأَلُهَا عَنِ الْحَدِيثِ فَحَدَّثَتْهُ بِهِ فَقَالَ مَرْوَانُ: لَمْ نَسْمَعْ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَّا مِنِ امْرَأَةٍ سَنَأْخُذُ بِالْعِصْمَةِ الَّتِي وَجَدْنَا

النَّاسَ عَلَيْهَا. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حِينَ بَلَغَهَا قَوْلُ مَرْوَانَ: فَبَيْنِي وَبَيْنَكُمْ الْقُرْآنُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾الْآيَةَ. قَالَتْ: هَذَا لِمَنْ كَانَتْ لَهُ مُرَاجَعَةٌ فَأَيُّ أَمْرٍ يَحْدُثُ بَعْدَ الثَّلَاثِ؟ فَكَيْفَ تَقُولُونَ لَا نَفَقَةَ لَهَا إِذَا لَمْ تَكُنْ حَامِلًا فَعَلَامَ تَحْبِسُونَهَا؟

۴۱-(۰۰۰) از عبیدالله بن عتبه روایت است که گفت: ابوعمرو بن حفص بن مغیره به همراه علی بن ابی‌طالب‌ﷺ به یمن رفت. وی [وکیلی] را به سوی زن خود، فاطمه بنت قیس که یک طلاق او باقی مانده بود، فرستاد و حارث بن هشام و عیاش بن ابوربیعه را به دادن نفقه به وی امر کرد و آن دو گفتند: برای تو نفقه‌ای نخواهد بود؛ مگر این که حامله باشی. وی نزد رسول خداﷺ آمد و قضیه را به استحضار رساند و پیامبر خداﷺ فرمود: «برای تو نفقه‌ای نیست». او در مورد منتقل شدن اجازه گرفت و پیامبر خداﷺ به او اجازه دادند و چون وی محل آن را پرسید، فرمود: «نزد ابن ام‌مکتوم». وی نابینا بود و فاطمه را نمی‌دید. چون عده‌اش به سر آمد، پیامبر خداﷺ وی را به نکاح اسامه بن زید درآورد. مروان قبیصه بن ذؤیب را به نزد فاطمه فرستاد که آن حدیث را از او بپرسد. فاطمه هم آن حدیث را برایش روایت کرد. مروان گفت: ما این حدیث را جز از یک زن نشنیده‌ایم، پس ما به آن سخن مورد اعتماد و قوی و صحیح که مردم را بر آن یافته‌ایم، عمل خواهیم کرد. هنگامی که گفته‌ی مروان به فاطمه رسید، گفت: قرآن بین من و شما قضاوت می‌کند. خداوند می‌فرماید: «ای پیامبرﷺ! [(به قرینه‌ی آیات بعدی، منظور امت محمدﷺ است) بگو به ایشان:] آن‌گاه که [اراده کردید تا] زنان خویش را طلاق دهید، پس در زمان عده طلاقشان دهید؛ [یعنی در ابتدای عده، به گونه‌ای که طلاق در هنگام طُهر و پاکی باشد و با آنان آمیزش نکرده باشید. این تفسیر پیامبرﷺ است که شیخان آن را روایت کرده‌اند.] و عده‌ی آن را نگه‌دارید و بشمارید، [تا بلکه آنان را قبل از پایان عده برگردانید و در عقد آورید، یا این که حساب را نگه دارید که سه پاکی ببینند، تا از آمیزه‌ی نژادی پرهیز شود]؛ و از خدا، پروردگارتان پروا دارید [و از اوامر و نواهی او اطاعت نمایید] و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نرانید و خود نیز بیرون نروند [تا عده‌ی آنان به پایان رسد، یا بلکه در این فاصلِ زمانی فرجی حاصل شود و زن و شوهر به هم باز آیند]؛ مگر این که مرتکب کار ناشایستی [چون زنا و غیر آن] شوند [که در این صورت باید بیرون برده شده و حد قانونی بر آنان اجرا گردد]؛ و این [موارد مذکور] حدود و قانون الهی است و کسی که از حد و قانون الهی عدول کند، بدون شک به خود ستم کرده است. تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از این حادثه [ی طلاق] وضع دیگری [چون رجعت آنان] پیش آورد [که زن و شوهر در صورتی که یک یا دو

طلاق صورت گرفته باشد، به هم باز گردند]». ﴿الطلاق، ۱﴾این حکم برای شوهری است که حق رجوع به همسرش را دارد؛ [یعنی، هنوز او را یک یا دو طلاقه داده است]. پس بعد از سه طلاق چرا چنین باشد؟ چگونه می‌گویید، اگر حامله نباشد، نفقه‌ای برای او نیست. پس [درصورتی که نفقه‌ای ندارد] چرا او را حبس می‌کنید [و اجازه نمی‌دهید از خانه‌اش بیرون رود و به جای دیگری منتقل شده و در آن‌جا عدّه‌اش را بگذراند]؟

٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ وَحُصَيْنٌ وَمُغِيرَةُ وَأَشْعَثُ وَمُجَالِدٌ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ وَدَاوُدُ كُلُّهُمْ عَنِ الشَّعْبِىِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَسَأَلْتُهَا عَنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: طَلَّقَهَا زَوْجُهَا الْبَتَّةَ. فَقَالَتْ: فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى السُّكْنَى وَالنَّفَقَةِ قَالَتْ: فَلَمْ يَجْعَلْ لِى سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً وَأَمَرَنِى أَنْ أَعْتَدَّ فِى بَيْتِ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ.

۴۲-(۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم و از وی در مورد قضاوت پیامبر خداﷺ پرسیدم. او گفت: شوهرش او را طلاق بائن داد. من در مورد نفقه و منزل با پیامبر خداﷺ گفتگو کردم؛ ولی پیامبر خداﷺ برای من نفقه یا منزلی تعیین نکرد و امر فرمود که در منزل ابن ام‌مکتوم، عده‌ی خویش را به پایان برم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ حُصَيْنٍ وَدَاوُدَ وَمُغِيرَةَ وَإِسْمَاعِيلَ وَأَشْعَثَ عَنِ الشَّعْبِىِّ أَنَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَنْ هُشَيْمٍ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از حصین و داوود و مغیره و اسماعیل و اشعث از شعبی روایت کردند که او گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم. سپس مشابه حدیث زهیر از هشیم را روایت کرد.

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ الْهُجَيْمِىُّ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا سَيَّارٌ أَبُو الْحَكَمِ حَدَّثَنَا الشَّعْبِىُّ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَسَأَلْنَاهَا عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلاَثًا أَيْنَ تَعْتَدُّ؟ قَالَتْ: طَلَّقَنِى بَعْلِى ثَلاَثًا فَأَذِنَ لِى النَّبِىُّﷺ أَنْ أَعْتَدَّ فِى أَهْلِى.

۴۳-(۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم و از وی در مورد طلاق بائن پرسیدم و این که کجا عده را به سر آورد. گفت: شوهرم مرا سه بار طلاق داد و پیامبر خداﷺ به من اجازه دادند که در میان خانواده‌ام عده را به پایان آورم.

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ فِى الْمُطَلَّقَةِ ثَلاَثًا قَالَ:«لَيْسَ لَهَا سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةٌ».

۴۴-(۰۰۰) از شعبی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: از پیامبر خداﷺ در مورد طلاق سه‌گانه پرسیدم و ایشان فرمود: «نه منزلی برای اوست و نه نفقه‌ای».

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: طَلَّقَنِى زَوْجِى ثَلاَثًا فَأَرَدْتُ النُّقْلَةَ فَأَتَيْتُ النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ:«انْتَقِلِى إِلَى بَيْتِ ابْنِ عَمِّكِ عَمْرِو بْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَاعْتَدِّى عِنْدَهُ».

۴۵-(۰۰۰) از شعبی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: شوهرم مرا طلاق بائن داد و من خواستم که از خانه‌ی وی بروم و از پیامبر خداﷺ در آن باره پرسیدم. ایشان فرمود: «نزد پسر عمویت، عمرو بن ام‌مکتوم برو و در آن جا عده را به سر آور».

٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ جَالِسًا فِى الْمَسْجِدِ الأَعْظَمِ وَمَعَنَا الشَّعْبِىُّ فَحَدَّثَ الشَّعْبِىُّ بِحَدِيثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَجْعَلْ لَهَا سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً ثُمَّ أَخَذَ الأَسْوَدُ كَفًّا مِنْ حَصًى فَحَصَبَهُ بِهِ. فَقَالَ وَيْلَكَ تُحَدِّثُ بِمِثْلِ هَذَا قَالَ عُمَرُ لاَ نَتْرُكُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا ﷺ لِقَوْلِ امْرَأَةٍ لاَ نَدْرِى لَعَلَّهَا حَفِظَتْ أَوْ نَسِيَتْ لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لاَ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلاَ يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ﴾.

۴۶-(۰۰۰) از ابو اسحاق روایت است که گفت: همراه اسود بن یزید در مسجد اعظم نشسته بودم و شعبی نیز همراه ما بود. شعبی این حدیث را از فاطمه بنت قیس روایت کرد که فاطمه گفت: پیامبرﷺ [بعد از این که فاطمه طلاق بائن داده شد] برای او نفقه و مسکن [بر شوهرش] تعیین ننمود. در این هنگام اسود مشتی سنگ‌ریزه برگرفت و آن را به سوی شعبی پرتاب کرد. گفت: وای بر تو! که چنین می‌گویی! عمر فاروق‌ﷺ فرمود: ما مفاد کتاب خدا و سنت رسولش را به خاطر سخن زنی درباره‌ی منزل و نفقه که شاید آن را از بر کرده یا فراموش کرده باشد، ترک

نمی‌کنیم. خداوندﷻ می‌فرماید: [لاَ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلاَ يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ]. طلاق:۱

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مُعَاذٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِى أَحْمَدَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَيْقٍ بِقِصَّتِهِ.

–(۰۰۰) احمد بن عبده ضبی از ابوداوود از سلیمان بن معاذ از ابواسحاق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق از احمد و عمار بن رُزَیق به همراه داستان مربوط بدان، نقل کرد.

٤٧ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى الْجَهْمِ بْنِ صُخَيْرٍ الْعَدَوِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ تَقُولُ إِنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا ثَلاَثًا فَلَمْ يَجْعَلْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً قَالَتْ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا حَلَلْتِ فَآذِنِينِى». فَآذَنْتُهُ فَخَطَبَهَا مُعَاوِيَةُ وَأَبُو جَهْمٍ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَمَّا مُعَاوِيَةُ فَرَجُلٌ تَرِبٌ لاَ مَالَ لَهُ وَأَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَرَجُلٌ ضَرَّابٌ لِلنِّسَاءِ وَلَكِنْ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ». فَقَالَتْ بِيَدِهَا هَكَذَا أُسَامَةُ أُسَامَةُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ:«طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ خَيْرٌ لَكِ». قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُهُ فَاغْتَبَطْتُ.

۴۷–(۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهم بن صخیر عدوی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: شوهر وی، او را سه طلاق داد. رسول خداﷺ برای او منزل و نفقه‌ای [از سوی شوهر] تعیین نکرد و به وی فرمود: «هر گاه عده‌ات به سر آمد، مرا خبر کن». چون عده تمام شد، معاویه، ابوجهم و اسامه بن زید خواستگار او شدند. رسول خداﷺ فرمود: «معاویه تنگدست است و مالی ندارد و ابوجهم زنان را می‌زند؛ اسامه بهترین است». فاطمه با دستش اشاره کرد و گفت: اسامه این چنین و چنان است و فردی مورد علاقه نیست. رسول خداﷺ فرمود: «اطاعت از خدا و رسول او برایت بهتر است». فاطمه گفت: با اسامه ازدواج کردم و بسیار خوشحال شدم.

٤٨ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى الْجَهْمِ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ تَقُولُ: أَرْسَلَ إِلَىَّ زَوْجِى أَبُو عَمْرِو بْنُ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَيَّاشَ بْنَ أَبِى رَبِيعَةَ بِطَلاَقِى وَأَرْسَلَ مَعَهُ بِخَمْسَةِ آصُعِ تَمْرٍ وَخَمْسَةِ آصُعِ شَعِيرٍ فَقُلْتُ: أَمَا لِى نَفَقَةٌ إِلاَّ هَذَا؟ وَلاَ أَعْتَدُّ فِى مَنْزِلِكُمْ؟ قَالَ: لاَ. قَالَتْ: فَشَدَدْتُ عَلَىَّ ثِيَابِى وَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«كَمْ طَلَّقَكِ؟». قُلْتُ: ثَلاَثًا. قَالَ:«صَدَقَ لَيْسَ لَكِ نَفَقَةٌ. اعْتَدِّى فِى بَيْتِ ابْنِ عَمِّكِ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ

ضَرِيرُ الْبَصَرِ تُلْقِى ثَوْبَكِ عِنْدَهُ فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُكِ فَآذِنِينِى». قَالَتْ: فَخَطَبَنِى خُطَّابٌ مِنْهُمْ مُعَاوِيَةُ وَأَبُو الْجَهْمِ. فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ :«إِنَّ مُعَاوِيَةَ تَرِبٌ خَفِيفُ الْحَالِ وَأَبُو الْجَهْمِ مِنْهُ شِدَّةٌ عَلَى النِّسَاءِ – أَوْ يَضْرِبُ النِّسَاءَ أَوْ نَحْوَ هَذَا – وَلَكِنْ عَلَيْكِ بِأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ».

۴۸-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابوبکر بن ابوجهم بن صخیر عدوی روایت کرد که فاطمه بنت قیس گفت: شوهرم، ابوعمرو بن حفص بن مغیره‌ی عیاش بن ابوربیعه، پیغام فرستاد که مرا طلاق داده و توسط مردی پنج پیمانه خرما و پنج پیمانه جو فرستاده بود. گفتم: همین مقدار نفقه به من می‌رسد؟! و حال آن که من در منزل شما عده‌ام را به پایان نمی‌آورم؟ گفت: خیر. فاطمه می‌گوید: لباسم را بر خود پیچیدم و نزد رسول خدا ﷺ رفتم و در مورد آن پرسیدم. ایشان پرسید: «تو را چند طلاق داده است؟» گفتم: سه طلاق. پس فرمود: «راست گفته است برای تو نفقه‌ای نیست و تو در منزل پسر عمویت ابن ام‌مکتوم بمان که وی کور و ناییناست و در حضور او می‌توانی حجاب نداشته باشی. پس هر گاه عده‌ات به سر آمد، مرا خبر کن». چون عده‌ام تمام شد، خواستگارهایی برایم پیدا شدند؛ از جمله‌ی آنان، معاویه، ابوجهم و اسامه بن زید بودند. رسول خدا ﷺ فرمود: «معاویه تنگدست است و مالی ندارد و ابوجهم زنان را می‌زند؛ اسامه بهترین است».

٤٩ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِىُّ حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى الْجَهْمِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَسَأَلْنَاهَا فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِى عَمْرِو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَخَرَجَ فِى غَزْوَةِ نَجْرَانَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِىٍّ. و زاد قالت: فتزوجته فشرّفنى الله بابن زيد و كرّمنى الله بان زيد.

۴۹-(۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهم روایت است که گفت: همراه ابوسلمه بن عبدالرحمن نزد فاطمه بنت قیس رفتیم و از او پرسیدیم. گفت: شوهرم، ابوعمرو بن حفص بن مغیره‌ی عیاش بن ابوربیعه بود و به غزوه‌ی نجران رفت. سپس مشابه حدیث ابن‌مهدی را روایت کرد. راوی افزود: فاطمه گفت: پس با اسامه ازدواج کردم؛ خداوند مرا به ابن زید مشرف و مکرم گردانید.

۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو سَلَمَةَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ زَمَنَ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَحَدَّثَتْنَا أَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا طَلاَقًا بَاتًّا. بِنَحْوِ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

۵۰-(۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهم روایت است که گفت: در زمان ابن‌زبیر، همراه ابوسلمه بن عبدالرحمن نزد فاطمه بنت قیس رفتیم و او به ما گفت که شوهرش وی را طلاق بائن داده است. مشابه حدیث سفیان.

۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ السُّدِّيِّ عَنِ الْبَهِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: طَلَّقَنِى زَوْجِى ثَلاَثًا فَلَمْ يَجْعَلْ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً.

۵۱-(۰۰۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که گفت: شوهرم مرا طلاق بائن داد و رسول خداﷺ برای من منزل و نفقه‌ای [از سوی شوهر] تعیین نکرد.

۵۲ -(۱٤۸۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى قَالَ: تَزَوَّجَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَكَمِ فَطَلَّقَهَا فَأَخْرَجَهَا مِنْ عِنْدِهِ فَعَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ عُرْوَةُ فَقَالُوا: إِنَّ فَاطِمَةَ قَدْ خَرَجَتْ. قَالَ عُرْوَةُ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا بِذَلِكَ فَقَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ خَيْرٌ فِى أَنْ تَذْكُرَ هَذَا الْحَدِيثَ.

۵۲-(۱۴۸۱) ابوکریب روایت کرد و گفت: از قاسم بن محمد و سلیمان بن یسار شنیده است که می‌گفتند: یحیی بن سعید بن عاص، با دختر عبدالرحمن بن حکم [برادر مروان بن حکم] ازدواج کرد و سپس او را طلاق داد. چون عروه بر آنان ایراد گرفت، گفتند: فاطمه بنت قیس [بعد از این که طلاق داده شد] از خانه رفته است. عروه گفت: نزد عایشه‌ؓ رفتم و این روایت را به وی خبر دادم. عایشه‌ؓ فرمود: فاطمه بنت قیس را خیری نیست در ذکر این حدیث.

۵۳ -(۱٤۸۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَوْجِى طَلَّقَنِى ثَلاَثًا وَأَخَافُ أَنْ يُقْتَحَمَ عَلَيَّ. قَالَ: فَأَمَرَهَا فَتَحَوَّلَتْ.

۵۳-(۱۴۸۲) از پدر هشام روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: گفتم: یا رسول الله! شوهرم مرا سه بار طلاق داد و من می‌ترسم مورد تعرض قرار بگیرم. رسول خداﷺ به وی امر کرد تا جایش را تغییر دهد.

٥٤ -(١٤٨١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ خَيْرٌ أَنْ تَذْكُرَ هَذَا. قَالَ: تَعْنِي قَوْلَهَا لاَ سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةَ.

۵۴-(۱۴۸۱) از پدر عبدالرحمن بن قاسم روایت است که عایشه‌ؓ فرمود: در این قول فاطمه بن قیس «نه خانه‌ای هست و نه نفقه‌ای»، خیری نیست.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ لِعَائِشَةَ: أَلَمْ تَرَىْ إِلَى فُلاَنَةَ بِنْتِ الْحَكَمِ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا الْبَتَّةَ فَخَرَجَتْ فَقَالَتْ: بِئْسَمَا صَنَعَتْ. فَقَالَ: أَلَمْ تَسْمَعِي إِلَى قَوْلِ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ: أَمَا إِنَّهُ لاَ خَيْرَ لَهَا فِي ذِكْرِ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) از پدر عبدالرحمن بن قاسم روایت است که عروه بن زبیر به عایشه‌ؓ گفت: نمی‌بینی که فلانی دختر حکم از شوهرش طلاق بائن گرفت و وی از خانه‌اش رفت؟ گفت: بد کاری کرده است. عروه گفت: سخن فاطمه را در این باره نشنیده‌ای؟ گفت: در یاد کردن از آن هیچ سودی نیست.

باب ۷ ـ جواز خروج از منزل برای زن سه طلاقه و زن شوهر فوت شده در روز جهت رفع نیاز

٥٥ -(١٤٨٣) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: طُلِّقَتْ خَالَتِي فَأَرَادَتْ أَنْ تَجُدَّ نَخْلَهَا فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ فَأَتَتِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ:«بَلَى فَجُدِّي نَخْلَكِ فَإِنَّكِ عَسَى أَنْ تَصَدَّقِي أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا».

۵۵–(۱۴۸۳) محمد بن حاتم بن میمون از ابوزبیر روایت کرد که جابر بن عبدالله می‌گوید: خاله‌ام طلاق داده شد و خواست که برای چیدن خرمایش بیرون رود. کسی وی را از این کار بازداشت. چون او در آن باره از رسول خداﷺ پرسید، فرمود: «بله، برای چیدن خرمای خویش برو؛ شاید از آن صدقه‌ای دادی یا کار پسندیده‌ای کردی».

باب ۸ ـ انقضای عده‌ی زنی که شوهرش فوت کرده است با وضع حمل

٥٦ –(١٤٨٤) وَحدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى – وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ – قَالَ حَرْمَلَةُ حَدَّثَنَا وَقَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ – حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَرْقَمِ الزُّهْرِيِّ يَأْمُرُهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَى سُبَيْعَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ الْأَسْلَمِيَّةِ فَيَسْأَلَهَا عَنْ حَدِيثِهَا وَعَمَّا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ اسْتَفْتَتْهُ، فَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ يُخْبِرُهُ أَنَّ سُبَيْعَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ وَهُوَ فِي بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا فَتُوُفِّيَ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ حَامِلٌ فَلَمْ تَنْشَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نِفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكٍ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَجَمِّلَةً لَعَلَّكِ تَرْجِينَ النِّكَاحَ؟ إِنَّكِ وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْكِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ. قَالَتْ سُبَيْعَةُ: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَفْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي وَأَمَرَنِي بِالتَّزَوُّجِ إِنْ بَدَا لِي قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَلَا أَرَى بَأْسًا أَنْ تَتَزَوَّجَ حِينَ وَضَعَتْ وَإِنْ كَانَتْ فِي دَمِهَا غَيْرَ أَنْ لَا يَقْرَبُهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهُرَ.[۱]

۵۶–(۱۴۸۴) از عتبه بن مسعود روایت است که پدر او نامه‌ای به عمر بن عبدالله بن ارقم زهری نوشت و در این نامه به او دستور داد که به نزد سُبَیعه دختر حارث اسلمی برود و در ارتباط با حدیث او [حدیثی که از او روایت شده است] و از جواب رسول الله به او هنگامی که از رسول خدا استفتا کرد، بپرسد. عمر بن عبدالله [بعد از این که در این مورد تحقیقات لازم را انجام داد]، نامه‌ای به این مضمون به عبدالله بن عتبه نوشت که سُبیعه چنین گفت: همسر سعد بن خوله از

۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۳۲.

قبیله‌ی بنی عامر بن لؤَی بود. سعد یکی از مجاهدین حاضر در غزوه‌ی بدر بود که در حجة الوداع وفات کرد و در این هنگام همسر او حامله بود. طولی نکشید که همسرش وضع حمل کرد. هنگامی که از نفاس رهایی یافت، خویش را برای خواستگاران آرایش و آماده نمود. ابوسنابل بن بعکک – مردی از بنی عبدالدار– بر او داخل شد و به او گفت: چرا خودت را آرایش کرده‌ای؟ مثل این که می‌خواهی ازدواج کنی؛ به خدا سوگند! نمی‌توانی با کسی ازدواج کنی تا این که چهار ماه و ده روز [از وفات شوهرت] نگذرد. سبیعه گفت: هنگامی که ابوسنابل این سخن را به من گفت، شب که شد، لباسم را بر خودم پیچیدم و به نزد رسول خداﷺ رفتم و در این رابطه از ایشان پرسیدم. پیامبر خداﷺ فتوا داد که با وضع حمل، تو حلال گشته‌ای و به من دستور داد در صورتی که بخواهم می‌توانم ازدواج کنم. ابن شهاب گفت: به نظر من اشکال ندارد زن بعد از وضع حمل ازدواج کند؛ اگرچه هنوز از خونریزی نفاس پاک نشده باشد؛ جز این که مردی که با او ازدواج می‌کند تا زمانی که پاک نشود، نباید با او نزدیکی کند.

۵۷ –(١٤٨٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه اجْتَمَعَا عِنْدَ أَبِى هُرَيْرَةَ وَهُمَا يَذْكُرَانِ الْمَرْأَةَ تُنْفَسُ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِلَيَالٍ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: عِدَّتُهَا آخِرُ الأَجَلَيْنِ. وَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَدْ حَلَّتْ. فَجَعَلاَ يَتَنَازَعَانِ ذَلِكَ قَالَ: فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَا مَعَ ابْنِ أَخِى ((يَعْنِى أَبَا سَلَمَةَ)) فَبَعَثُوا كُرَيْبًا – مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ – إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ يَسْأَلُهَا عَنْ ذَلِكَ فَجَاءَهُمْ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ: إِنَّ سُبَيْعَةَ الأَسْلَمِيَّةَ نُفِسَتْ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِلَيَالٍ وَإِنَّهَا ذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ.[1]

۵۷–(۱۴۸۵) محمد بن مثنی روایت کرد که ابوسلمه گفت: کسی پیش ابن‌عباس رضي الله عنه آمد؛ در حالی که ابوهریره رضي الله عنه پیش او نشسته بود، گفت: درباره‌ی زنی که چهل شب؛ پس از فوت شوهر بزاید، به من فتوا دهید [که عِدّه را کامل بگذراند]؟ ابن‌عباس رضي الله عنه گفت: مدت او سپری کردن طولانی‌ترین هر دو مدت است [چهار ماه و ده روز یا انتظار مدت زمان زایمان؛ هر یک که درازتر باشد]. ابوسلمه می‌گوید: من گفتم: زنان حامله مدتشان این است که زایمان کنند. ابوهریره رضي الله عنه گفت: من با برادرزاده‌ام؛ یعنی ابوسلمه، موافقم. ابن‌عباس غلام خود، کریب را پیش ام‌سلمه فرستاد تا از او سؤال کند. ام‌سلمه گفت: سبیعه اسلمیه چند شب پس از مرگ شوهرش زایید. [از

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۰۹.

او خواستگاری به عمل آمد و او قضیه را برای پیامبرﷺ حکایت کرد. رسول خداﷺ به او دستور داد که ازدواج کند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ اللَّيْثَ قَالَ فِى حَدِيثِهِ: فَأَرْسَلُوا إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَلَمْ يُسَمِّ كُرَيْبًا.

-(۰۰۰) محمد بن رمح از لیث -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از یزید بن هارون، هر دو از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که لیث در حدیث خویش گفت: دنبال ام‌سلمه فرستادند و از کریب نام نبرد.

باب ۹ ـ چهار ماه و ده روز تعزیه برای شوهر و تحریم آن بیش از سه روز برای غیر شوهر

۵۸ -(١٤٨٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِى سَلَمَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ هَذِهِ الأَحَادِيثَ الثَّلاَثَةَ قَالَ: قَالَتْ زَيْنَبُ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ حِينَ تُوُفِّىَ أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ فَدَعَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خَلُوقٌ أَوْ غَيْرُهُ فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَيْهَا ثُمَّ قَالَتْ وَاللَّهِ مَا لِى بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».[1]

۵۸- (۱۴۸۶) از زینب بنت ابوسلمه روایت است که گفت: وی احادیثی را ذکر کرد و از جمله احادیث سه‌گانه، این که زینب به نزد ام‌حبیبه همسر پیامبر خداﷺ رفت. وقتی خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، ام‌حبیبه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگی را خواست و بر چهره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشتم؛ جز این که شنیدم که پیامبر خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند؛ چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

-(١٤٨٧) قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً».[1]

-(۱۴۸۷) زینب روایت کرد که گفت: وقتی برادر زینب بنت جحش، همسر پیامبر خداﷺ وفات کرد، به نزد زینب رفتم. وی ماده‌ی خوشبویی خواست و سپس آن را بر خود زد و گفت: به خدا سوگند! من به آن نیازی ندارم؛ جز این که از رسول خداﷺ بر روی منبر شنیدم که فرمود: «برای زنی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، جایز نیست که برای هیچ مُرده‌ای بیش از سه روز سوگوار باشد؛ مگر برای شوهر که چهار ماه و ده روز است».

-(١٤٨٩) قَالَتْ زَيْنَبُ: سَمِعْتُ أُمِّي أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ ابْنَتِي تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدِ اشْتَكَتْ عَيْنُهَا أَفَنَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لاَ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعَرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ».[2]

-(۱۴۸۹) زینب گفت: شنیدم که ام‌سلمه می‌گفت: زنی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! شوهر دخترم فوت کرده است و چشمان دخترم درد می‌کند؛ آیا بر چشمان او سرمه بکشم؟ رسول خداﷺ فرمود: «نه». این سؤال دو یا سه بار تکرار شد و در هر بار رسول خداﷺ می‌فرمود: «نه». سپس رسول خداﷺ فرمود: «مدت زمان [ترک زینت] چهار ماه و ده روز است [و این مدت نسبت به مدت زمان جاهلیت بسیار کم است]. هر یک از شما در دوران جاهلیت به مدت یک سال پشکل شتر را دور می‌ریخت؛ [یعنی عدّه را به پایان می‌رساند و مانند کسی که

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۱.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۶.

پشکل را دور انداخته و از خود جدا می‌کند، از عدّه دور می‌شد یا در این مدت در بدترین وضع ممکن به سر می‌برد]».

-(۰۰۰) قَالَ حُمَيْدٌ: قُلْتُ لِزَيْنَبَ: وَمَا تَرْمِي بِالْبَعَرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ؟ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: كَانَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا دَخَلَتْ حِفْشًا وَلَبِسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا وَلَمْ تَمَسَّ طِيبًا وَلاَ شَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ ثُمَّ تُؤْتَى بِدَابَّةٍ حِمَارٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ طَيْرٍ فَتَفْتَضُّ بِهِ فَقَلَّمَا تَفْتَضُّ بِشَيْءٍ إِلاَّ مَاتَ ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعَرَةً فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تُرَاجِعُ بَعْدُ مَا شَاءَتْ مِنْ طِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ.[1]

-(۰۰۰) حمید گفت: به زینب گفتم: معنای این نوع رسم چیست که کسی از شما در دوران جاهلیت بعد از گذشت یک سال پشکل می‌انداخت؟ زینب گفت: اگر زنی، شوهرش می‌مرد، به خانه‌ی محقری وارد شده و کهنه‌ترین و ژنده‌ترین لباسش را می‌پوشید و مواد معطر بر خود نمی‌مالید تا این که یک سال بر او می‌گذشت. سپس برای او حیوانی، آلاغی، گوسفندی یا پرنده‌ای را می‌آوردند و او تمام کثافت بدنش را با پوست یا پشم یا پر آن تمیز می‌کرد، [سپس آن را رها می‌نمود؛ ولی کثافت او به اندازه‌ای شدید بود که] اغلب حیوانی که این زن‌ها خود را با آن تمیز می‌کردند، می‌مردند. بعد از این که زن خود را تمیز می‌کرد، از منزل بیرون می‌آمد و پشکلی را به دست می‌گرفت و آن را دور می‌انداخت. سپس به منزلش باز می‌گشت و هرچه دلش می‌خواست از استعمال چیزهای خوشبو و غیره استفاده می‌کرد.

۵۹ -(١٤٨٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ حَمِيمٌ لأُمِّ حَبِيبَةَ فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ فَمَسَحَتْهُ بِذِرَاعَيْهَا وَقَالَتْ: إِنَّمَا أَصْنَعُ هَذَا لأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».[2]

۵۹-(۱۴۸۶) محمد بن مثنی روایت کرد و گفت: وقتی خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، ام‌حبیبه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگی را خواست و بر چهره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشتم؛ [این کار را به این خاطر کردم] چون از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد،

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۷.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

-(۱٤٨٧/۱٤٨٨) وَحَدَّثَتْهُ زَيْنَبُ عَنْ أُمِّهَا وَعَنْ زَيْنَبَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَوْ عَنِ امْرَأَةٍ مِنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِىِّ ﷺ.

-(۱۴۸۷/۱۴۸۸) زینب از قول مادرش، زینب بنت جحش همسر پیامبر خدا ﷺ یا زنی از زنان پیامبر خدا ﷺ روایت کرد.

٦٠ -(١٤٨٨) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ تُحَدِّثُ عَنْ أُمِّهَا أَنَّ امْرَأَةً تُوُفِّىَ زَوْجُهَا فَخَافُوا عَلَى عَيْنِهَا فَأَتَوُا النَّبِىَّ ﷺ فَاسْتَأْذَنُوهُ فِى الْكُحْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ تَكُونُ فِى شَرِّ بَيْتِهَا فِى أَحْلاَسِهَا - أَوْ فِى شَرِّ أَحْلاَسِهَا فِى بَيْتِهَا - حَوْلاً فَإِذَا مَرَّ كَلْبٌ رَمَتْ بِبَعَرَةٍ فَخَرَجَتْ أَفَلاَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً؟».[1]

۶۰-(۱۴۸۸) محمد بن مثنی روایت کرد که مادرش گفت: زنی که شوهرش مرده بود و از چشم‌درد او نگران بودند، [نزدیکانش] پیش رسول خدا ﷺ آمدند و از پیامبر خدا ﷺ اجازه‌ی استفاده از سرمه را خواستند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سرمه نکشد، هر یک از شما در دوران جاهلیت، در بدترین شرایط یا بدترین خانه به سر می‌برد. وقتی یک سال می‌گذشت [بعد از گذشت یک سال] هنگامی که سگی از آن‌جا می‌گذشت [به نشانه‌ی پایان عدّه] پشکلی را به طرف سگ می‌انداخت و از خانه خارج می‌شد؛ آیا چهار ماه و ده روز بهتر است؟ [یا آن عادت زشت جاهلیت؟]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ بِالْحَدِيثَيْنِ جَمِيعًا حَدِيثِ أُمِّ سَلَمَةَ فِى الْكُحْلِ نَحْوَ حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ.

-(۰۰۰) عبیدالله بین معاذ از پدرم از شعبه از حمید بن نافع دو حدیث را از حدیث ام‌سلمه در باب سرمه و مشابه حدیث محمد بن جعفر روایت کردند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۸.

٦١ -(١٤٨٨/١٤٨٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ تُحَدِّثُ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ وَأُمِّ حَبِيبَةَ تَذْكُرَانِ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ أَنَّ بِنْتًا لَهَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا فَاشْتَكَتْ عَيْنُهَا فَهِيَ تُرِيدُ أَنْ تَكْحُلَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عِنْدَ رَأْسِ الْحَوْلِ وَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ».

۶۱ -(۱۴۸۸/۱۴۸۶) از حمید بن نافع روایت است که از زینب بنت ابوسلمه شنید که او از ام‌سلمه و ام‌حبیبه روایت می‌کرد مبنی بر این که زنی نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت که شوهر دخترش فوت کرده است و وی از درد چشم خویش شکوه می‌کند و می‌خواهد که بدان سرمه کشد، تا این که رسول خداﷺ فرمود: «کسی از شما که در جاهلیت به چنین امری گرفتار می‌آمد، در پایان سال پشکل می‌انداخت[1] و مدت آن عده اکنون چهار ماه و ده روز است».

٦٢ -(١٤٨٦) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَتْ: لَمَّا أَتَى أُمَّ حَبِيبَةَ نَعِيُّ أَبِي سُفْيَانَ دَعَتْ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ بِصُفْرَةٍ فَمَسَحَتْ بِهِ ذِرَاعَيْهَا وَعَارِضَيْهَا وَقَالَتْ: كُنْتُ عَنْ هَذَا غَنِيَّةً سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».[2]

۶۲-(۱۴۸۶) عمرو ناقد و ابن ابوعمر روایت کردند که زینب بنت ابوسلمه گفت: وقتی خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، ام‌حبیبه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگی را خواست و بر چهره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشتم؛ [این کار را به این خاطر کردم] چون از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

[1] . انداختن پشکل در پایان سال و بعد از تحمل بسیاری رنج و مشقت، بدان معنا بود که آن همه درد کشیدن مانند دور شدن یک پشکل با پرتاب کردن آن، از وی دور شده است.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

٦٣ -(١٤٩٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ أَبِى عُبَيْدٍ حَدَّثَتْهُ عَنْ حَفْصَةَ أَوْ عَنْ عَائِشَةَ أَوْ عَنْ كِلْتَيْهِمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ - أَوْ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ - أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجِهَا».

۶۳-(۱۴۹۰) از حفصه رضی الله عنها و عایشه رضی الله عنها روایت است که گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنْ نَافِعٍ بِإِسْنَادِ حَدِيثِ اللَّيْثِ. مِثْلَ رِوَايَتِهِ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از عبدالعزیز (ابن مسلم) از عبدالله بن دینار از نافع حدیث مذکور را با اسناد لیث نقل کرد.

٦٤ (٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِى عُبَيْدٍ أَنَّهَا سَمِعَتْ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَابْنِ دِينَارٍ وَزَادَ:«فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».

۶۴-(۰۰۰) از صفیه بنت ابوعبید روایت است که وی از حفصه بنت عمر مشابه حدیث لیث و ابن‌دینار را روایت کرد و افزود: «مدت سوگواری برای او چهار ماه و ده روز است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِى عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِىِّﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابوربیع از حماد از ایوب -ح- و ابن نمیر از پدرم از عبیدالله، همگی از نافع از صفیه بنت ابوعبید از یکی از زنان رسول خداﷺ از رسول خداﷺ مشابه حدیث آنان را روایت کردند.

٦٥ -(١٤٩١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ

عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجِهَا».

۶۵-(۱۴۹۱) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خـدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند».

٦٦ -(٩٣٨) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تُحِدُّ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلاَ تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلاَّ ثَوْبَ عَصْبٍ وَلاَ تَكْتَحِلُ وَلاَ تَمَسُّ طِيبًا إِلاَّ إِذَا طَهُرَتْ نُبْذَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ».[1]

۶۶-(۹۳۸) حسن بن ربیع روایت کرد که ام‌عطیه گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «برای زنی کـه به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که بـیش از سـه روز سـوگواری کـنـد؛ مگـر بـر [مرگ] شوهر که مدت آن چهار ماه و ده روز است. هم‌چنین نباید لباس رنگی بپوشد؛ جـز لبـاس عصب (برد یمانی که قبل از بافتن تارهایش، آن را رنگ می‌کردند، نوعی لبـاس یمنـی خشـن) و نباید سرمه بکشد و از مواد خوشبو کننده استفاده کند؛ جز این که بعد از پایان مدت عادت ماهانـه، مقدار اندکی از عود به نام قسط یا اظفار استفاده کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ:«عِنْدَ أَدْنَى طُهْرِهَا نُبْذَةً مِنْ قُسْطٍ وَأَظْفَارٍ».

-(۰۰۰) عمرو ناقد و یزید بن هارون از هشام، مشابه حدیث مذکور را بـا اسـناد فـوق نقـل کردند و گفتند: «در آغاز پاک شدن از حیض، تکه‌ای از قسط و اظفار استعمال کند».

٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: كُنَّا نُنْهَى أَنْ نُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلاَ نَكْتَحِلُ وَلاَ نَتَطَيَّبُ وَلاَ نَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا وَقَدْ رُخِّصَ لِلْمَرْأَةِ فِي طُهْرِهَا إِذَا اغْتَسَلَتْ إِحْدَانَا مِنْ مَحِيضِهَا فِي نُبْذَةٍ مِنْ قُسْطٍ وَأَظْفَارٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۴۲.

۶۷-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: ما منع شدیم از این که در مرگ کسی بیش از سه روز سوگواری کنیم؛ مگر برای شوهر که مدت آن چهار ماه و ده روز است. همچنین سرمه‌کشیدن، استعمال مواد خوشبو، پوشیدن لباس رنگین نیز جایز نیست. به زن حایض در آغاز پاک شدن از حیض، وقتی پاک شد، اجازه داده شده است که تکه‌ای از قسط یا اظفار استعمال کند.[۱]

[۱] . نبذة: قطعه و چیزی اندک، مقصود از قسط و اظفار در این احادیث: دو نوع معروف از عود و بخور است که هدف از استعمال آن زایل کردن بوی بد از جاهایی بوده که خون عادت ماهانه به آن اصابت کرده باشد. خوشبو کردن بدن زن، از آن مقصود نیست.

کتاب لعان

باب ۱ـ در باره لعان

١ ـ(١٤٩٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُوَيْمِرًا الْعَجْلاَنِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ يَا عَاصِمُ لَوْ أَنَّ رَجُلاً وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً أَيَقْتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَسَلْ لِي عَنْ ذَلِكَ يَا عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. فَسَأَلَ عَاصِمٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَسَائِلَ وَعَابَهَا حَتَّى كَبُرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ جَاءَهُ عُوَيْمِرٌ فَقَالَ: يَا عَاصِمُ مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ عَاصِمٌ لِعُوَيْمِرٍ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتُهُ عَنْهَا. قَالَ عُوَيْمِرٌ: وَاللَّهِ لاَ أَنْتَهِي حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا. فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرٌ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ وَسَطَ النَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رَجُلاً وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً أَيَقْتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قَدْ نَزَلَ فِيكَ وَفِي صَاحِبَتِكَ فَاذْهَبْ فَأْتِ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلاَعَنَا وَأَنَا مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا فَرَغَا قَالَ عُوَيْمِرٌ كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ أَمْسَكْتُهَا. فَطَلَّقَهَا ثَلاَثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ فَكَانَتْ سُنَّةَ الْمُتَلاَعِنَيْنِ.

۱ـ(۱۴۹۲) از سهل بن سعد شاعدی نقل است که گفت: عویمر عجلانی به نزد عاصم بن عدی انصاری آمد و گفت: ای عاصم! آیا اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند، باید او را بکشد و کشته شود؟ یا باید چگونه عمل کند؟ ای عاصم از رسول خداﷺ در این باره برای من سؤال کن. عاصم از رسول خداﷺ در آن باب پرسید؟ پیامبرﷺ طرح این موضوع را ناپسند داشت، تا

(۱۴۹۲) موطأ: ۱۲۰۱؛ بخاری: ۵۲۵۹؛ ابوداوود: ۲۲۴۵؛ نسائی: ۳۴۰۲؛ احمد: ۲۲۳۴۴.

آن‌جا که سکوت ایشان بر عاصم گران آمد و احساس کرد که نمی‌بایست چنین سؤالی را طرح می‌کرد. عاصم به خانه بازگشت و عویمر به نزد او آمد و گفت: ای عاصم! رسول خداﷺ به تو چه گفت؟ عاصم به عویمر گفت: در این موضوع خیری به من نرسید؛ زیرا رسول خدا ﷺ آن را ناپسند داشت و بدان جوابی نگفت. عویمر گفت: به خدا سوگند که خود از ایشان خواهم پرسید. پس به نزد رسول خداﷺ آمد و ایشان را در میان مردم یافت؛ گفت: ای رسول خدا! آیا اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند، باید او را بکشد و کشته شود؟ یا باید چگونه عمل کند؟ رسول خداﷺ فرمود: «درباره‌ی تو و همسرت آیه نازل شده، پس او را بیاور». سهل گفت: پس زن و شوهر با هم ملاعنه کردند و در این حین من همراه با مردم نزد رسول خداﷺ حضور داشتیم. زمانی که زن و شوهر از ملاعنه فارغ شدند، عویمر گفت: ای رسول خدا! اگر او را نگاه دارم، به این معنی است که بر او دروغ بسته‌ام. پس پیش از آن که رسول خداﷺ امر کند [به طلاق او یا نگه‌داشتنش]، او را سه طلاقه داد. [زیرا گمان کرد که لعان زن را بر او حرام نکرده است.]

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ الأَنْصَارِيُّ أَنَّ عُوَيْمِراً الأَنْصَارِيَّ مِنْ بَنِي الْعَجْلاَنِ أَتَى عَاصِمَ بْنَ عَدِيٍّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَأَدْرَجَ فِي الْحَدِيثِ قَوْلَهُ وَكَانَ فِرَاقُهُ إِيَّاهَا بَعْدُ سُنَّةً فِي الْمُتَلاَعِنَيْنِ وَزَادَ فِيهِ قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ حَامِلًا فَكَانَ ابْنُهَا يُدْعَى إِلَى أُمِّهِ ثُمَّ جَرَتِ السُّنَّةُ أَنَّهُ يَرِثُهَا وَتَرِثُ مِنْهُ مَا فَرَضَ اللَّهُ لَهَا.

۲-(۰۰۰) از ابن‌شهاب روایت است که سهل بن سعد انصاری گفت: عویمر انصاری از بنی‌عجلان نزد عاصم بن عدی آمد. آن‌گاه حدیث را مشابه حدیث مالک نقل کرد. در این روایت داخل کرد: جدا شدن عویمر از زنش، سنتی برای ملاعنه کنندگان گردید. هم‌چنین افزود: سهل گفت: زن عویمر حامله بود، پسر این زن به نام مادرش خوانده می‌شد. سپس سنت بر این جریان پیدا کرد که آن فرزند از مادرش ارث می‌برد و مادر هم از او ارث می‌برد؛ از آن‌چه خداوند برایش واجب کرده است.

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رَجُلاً وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً وَذَكَرَ

الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَزَادَ فِيهِ فَتَلاَعَنَا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَطَلَّقَهَا ثَلاَثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَفَارَقَهَا عِنْدَ النَّبِيِّﷺ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «ذَاكُمُ التَّفْرِيقُ بَيْنَ كُلِّ مُتَلاَعِنَيْنِ».

۳-(۰۰۰) از ابن‌شهاب روایت است که گفت: مردی از انصار نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند...؟ آن‌گاه حدیث و داستان را روایت کرد و در آن افزود: آنان در مسجد ملاعنه کردند و من شاهد بودم. گفت: آن مرد زنش را سه بار طلاق داد؛ قبل از این که رسول خداﷺ امر فرماید. نزد رسول خداﷺ از وی جدا شد و پیامبر خداﷺ فرمود: «آن جدایی‌ای است میان هر دو ملاعنه‌کننده».

٤ -(١٤٩٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سُئِلْتُ عَنْ الْمُتَلَاعِنَيْنِ فِي إِمْرَةِ مُصْعَبٍ أَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: فَمَا دَرَيْتُ مَا أَقُولُ؟ فَمَضَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ ابْنِ عُمَرَ بِمَكَّةَ فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ :اسْتَأْذِنْ لِي قَالَ: إِنَّهُ قَائِلٌ. فَسَمِعَ صَوْتِي قَالَ ابْنُ جُبَيْرٍ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: ادْخُلْ فَوَاللَّهِ مَا جَاءَ بِكَ هَذِهِ السَّاعَةَ إِلَّا حَاجَةٌ فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ مُفْتَرِشٌ بَرْذَعَةً مُتَوَسِّدٌ وِسَادَةً حَشْوُهَا لِيفٌ قُلْتُ: أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُتَلَاعِنَانِ أَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ نَعَمْ، إِنَّ أَوَّلَ مَنْ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ كَيْفَ يَصْنَعُ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّﷺ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيتُ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ النُّورِ

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَظَهُ وَذَكَّرَهُ وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ دَعَاهَا فَوَعَظَهَا وَذَكَّرَهَا وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ ثُمَّ ثَنَّى بِالْمَرْأَةِ فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنْ الصَّادِقِينَ ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

۴-(۱۴۹۳) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: عویمر پیش عاصم بن عدی آمد که مهتر قوم بنی‌عجلان بود. گفت: در دوران امارت مصعب در مورد حکم دو نفری که با هم ملاعنه می‌کنند، سؤال شد که آیا از یکدیگر جدا می‌شوند؟ جبیر می‌گوید: من ندانستم چه جوابی بدهم. به منزل ابن عمرؓ در مکه رفتم و به غلامی که آن‌جا بود، گفتم: برای من اجازه‌ی ورود بگیرد. گفت: ابن عمرؓ در خواب قیلوله است. ابن عمرؓ صدایم را شنید و گفت: ابن جبیر هستی؟ گفتم: آری. گفت: بیا داخل؛ به خدا سوگند! در این وقت، نیازی تو را به این‌جا آورده است. پس به منزل او داخل شدم و او را دیدم که بر پالان شتری نشسته و بر بالشی از برگ خرما، تکیه زده است. گفتم: ای ابوعبدالرحمن! زن و شوهری که با یکدیگر ملاعنه می‌کنند، باید از هم جدا شوند؟ گفت: سبحان الله، بله. نخستین کسی که در این باره پرسید، فلان بن فلان بود. او گفت: ای رسول خدا! اگر کسی همسرش را در حال ارتکاب عمل زنا ببیند، چکار کند؟ اگر حرف بزند درباره‌ی امر بزرگی حرف زده است و اگر سکوت کند، باز هم بر کار بزرگی سکوت کرده است. پیامبرﷺ سکوت کرد و به او پاسخی نداد. پس از مدتی آن مرد دوباره نزد پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: مسأله‌ای که در مورد آن از شما پرسیدم، خودم به آن مبتلا شده‌ام. پس خداوند عزّ و جلّ آیاتی از سوره‌ی نور در این مورد نازل فرمود: «و کسانی که به همسران خویش نسبت زنا می‌دهند، در حالی که به غیر از خود گواهانی برای ادعای خویش ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار به خدا سوگند بخورند که [در اتهام به همسران خود] راست‌گو هستند». ﴿النور، ۶﴾ آن‌گاه پیامبرﷺ این آیات را بر آن مرد، تلاوت کرد و او را نصیحت فرمود و او را یادآوری نمود که عذاب دنیا از عذاب آخرت، آسان‌تر است. آن مرد گفت: نه، سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، دروغ نمی‌گویم. سپس پیامبرﷺ همسر آن مرد را فرا خواند و او را نیز نصیحت کرد و عذاب الهی را برایش یادآور شد. آن‌گاه پیامبرﷺ لعان را با آن مرد آغاز نمود. آن مرد چهار بار خدا را گواه گرفت که در سخنانش صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین خدا بر من باد اگر دروغ بگویم. سپس نوبت به زن رسید؛ او نیز چهار بار خداوند را گواه گرفت که شوهرش دروغ می‌گوید و پنجمین بار گفت: خشم خدا بر من باد اگر شوهرم راست بگوید. آن‌گاه رسول خداﷺ آنان را از یکدیگر جدا ساخت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سُئِلْتُ عَنِ الْمُتَلاَعِنَيْنِ زَمَنَ مُصْعَبِ بْنِ الزُّبَيْرِ فَلَمْ أَدْرِ مَا أَقُولُ فَأَتَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ الْمُتَلاَعِنَيْنِ أَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

–(۰۰۰) از عبدالملک بن سلیمان روایت است که سعید بن جبیر گفت: در زمان امارت مصعب بن عمیر درباره‌ی دو طرف ملاعنه از من پرسیدند و من نمی‌دانستم که چه بگویم، از همین روی نزد عبدالله بن عمر آمدم و گفتم: آیا ملاعنه‌کنندگان از هم جدا می‌شوند؟ سپس وی مشابه حدیث ابن‌نمیر را نقل و روایت کرد.

۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمُتَلاَعِنَيْنِ:«حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ لاَ سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَالِي؟ قَالَ:«لاَ مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا» قَالَ زُهَيْرٌ فِي رِوَايَتِهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ .

۵–(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ درباره‌ی متلاعنین فرمود: «حساب شما با خداوند جل جلاله است؛ یکی از شما دروغگوست و تو را تسلطی بر این زن نیست». آن مرد گفت: ای رسول خدا تکلیف مال من [که به عنوان مهریه به او داده‌ام، چه می‌شود؟]. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تو را مالی نیست؛ اگر راست گفته‌ای، آن مال به جای آن‌چه از هم‌بستری با او بهره‌مند شده‌ای و اگر دروغ گفته باشی، آن مال از تو دور می‌شود و به طریق اولی، چیزی به تو نمی‌رسد». زهیر در روایت خویش گفت: سفیان از عمرو خبر داد که از سعید بن جبیر شنید که می‌گفت: از ابن عمر شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود ...

٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ فَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَخَوَيْ بَنِي الْعَجْلاَنِ وَقَالَ:«اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ».

۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ میان دو نفر از بنی‌عجلان جدایی انداخت و سپس فرمود: «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید؛ پس آیا از بین شما دو نفر کسی هست که توبه کند [و از دروغ خود برگردد]؟»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنِ اللِّعَانِ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ایوب روایت کرد که سعید بن جبیر گفت: از ابن‌عمرﷺ در باب لعان پرسیدم. وی، مشابه حدیث مذکور را از پیامبر خداﷺ روایت کرد.

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِلْمِسْمَعِیِّ وَابْنِ الْمُثَنَّى - قَالُوا حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَزْرَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: لَمْ يُفَرِّقِ الْمُصْعَبُ بَيْنَ الْمُتَلاَعِنَيْنِ. قَالَ سَعِيدٌ فَذُكِرَ ذَلِكَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ. فَقَالَ: فَرَّقَ نَبِیُّ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَخَوَیْ بَنِی الْعَجْلاَنِ.

۷-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی روایت کردند که سعید بن جبیر گفت: مصعب بین متلاعنین جدایی نینداخت. سعید گفت: آن را به عبدالله بن عمر گفتم و وی گفت: پیامبر خداﷺ میان زن و شوهر از قبیله‌ی عجلان جدایی انداخت.

۸ -(۱٤۹٤) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبة بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً لاَعَنَ امْرَأَتَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَفَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا وَأَلْحَقَ الْوَلَدَ بِأُمِّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۸-(۱۴۹۴) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: مردی زنش را در زمان رسول خداﷺ ملاعنه کرد و رسول خداﷺ میان آنان جدایی انداخت و فرزند را به مادرش داد.

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لاَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَامْرَأَتِهِ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در بین مردی انصاری و زن او ملاعنه کرد و میان آنان جدایی انداخت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی قطان از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰ -(۱٤٩٥) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ فَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَتَكَلَّمَ جَلَدْتُمُوهُ أَوْ قَتَلَ قَتَلْتُمُوهُ وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى غَيْظٍ وَاللَّهِ لَأَسْأَلَنَّ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا كَانَ مِنْ الْغَدِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَتَكَلَّمَ جَلَدْتُمُوهُ أَوْ قَتَلَ قَتَلْتُمُوهُ أَوْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى غَيْظٍ فَقَالَ: اللَّهُمَّ افْتَحْ وَجَعَلَ يَدْعُو، فَنَزَلَتْ آيَةُ اللِّعَانِ ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾ هَذِهِ الآيَاتُ فَابْتُلِيَ بِهِ ذَلِكَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ فَجَاءَ هُوَ وَامْرَأَتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَلَاعَنَا، فَشَهِدَ الرَّجُلُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ ثُمَّ لَعَنَ الْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ فَذَهَبَتْ لِتَلْعَنَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَهْ» فَأَبَتْ فَلَعَنَتْ فَلَمَّا أَدْبَرَا قَالَ: لَعَلَّهَا أَنْ تَجِيءَ بِهِ أَسْوَدَ جَعْدًا فَجَاءَتْ بِهِ أَسْوَدَ جَعْدًا.

۱۰-(۱۴۹۵) از علقمه از عبدالله روایت است که گفت: ما شب جمعه در مسجد بودیم. مردی از انصار آمد و گفت: اگر مردی در بستر همسر خود مردی بیگانه ببیند و در آن مورد سخن بگوید، او را حد [قذف] می‌زنید، و اگر او را به قتل برساند، شما هم او را می‌کشید و اگر سکوت نماید بر چیزی سکوت کرده که مایه‌ی خشم خداوند است؛ به خدا سوگند در این مورد از رسول خداﷺ سؤال خواهم کرد. صبح روز بعد به نزد رسول خداﷺ آمد و این قضیه را از پیامبرﷺ پرسید و گفت: اگر مردی در بستر همسر خود مردی بیگانه ببیند و در آن مورد سخن بگوید، او را حد [قذف] می‌زنید، و اگر او را به قتل برساند، شما هم او را می‌کشید و اگر سکوت نماید بر چیزی سکوت کرده که مایه‌ی خشم خداوند است. پیامبرﷺ دعا کرد: «خداوندا! در این مورد راه حلی نازل فرما و راهی بر ما بگشا» و پیوسته دعا می‌کرد، پس آیه‌ی لعان نازل شد: «و کسانی که به همسران خویش نسبت زنا می‌دهند، در حالی که به غیر از خود گواهانی برای ادعای خویش ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار به خدا سوگند بخورند که [در اتهام به همسران خود]

راست‌گو هستند». ﴿النور، ۶﴾ مردی در میان مردم به آن آزمایش شد، پس او با همسرش به نـزد رسول خداﷺ آمدند و با یکدیگر لعان کردند، لـذا آن مـرد چهـار بـار خـدا را گـواه گرفـت کـه در سخنانش صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین خدا بر من باد اگر دروغ می‌گویم. سـپس نوبـت به زن رسید، هنگامی که خواست لعان را شروع کند، پیامبرﷺ به او گفت: «عجله نکن»، امـا او از لعان نکردن امتناع ورزید. هنگامی که [بعد از لعان] آن زن و مرد رفتند، پیامبرﷺ فرمـود: «او یـک فرزند سیاه با موهای در هم پیچیده و مجعد به دنیا می‌آورد»، پس [مطابق اشاره‌ی پیـامبرﷺ] آن زن یک کودک سیاه رنگ با موهای مجعد به دنیا آورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یـونس –ح– و ابـوبکر بـن ابوشـیبه از عبـده بـن سلیمان، همگی از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۱ –(۱٤۹٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ وَأَنَا أُرَى أَنَّ عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمًا. فَقَالَ: إِنَّ هِلاَلَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ بِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ وَكَانَ أَخَا الْبَرَاءِ بْنِ مَالِكٍ لأُمِّهِ وَكَانَ أَوَّلَ رَجُلٍ لاَعَنَ فِى الإِسْلاَمِ – قَالَ – فَلاَعَنَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَبْصِرُوهَا فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَبْيَضَ سَبِطًا قَضِىءَ الْعَيْنَيْنِ فَهُوَ لِهِلاَلِ بْنِ أُمَيَّةَ وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا حَمْشَ السَّاقَيْنِ فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ». قَالَ: فَأُنْبِئْتُ أَنَّهَا جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا حَمْشَ السَّاقَيْنِ.

۱۱-(۱۴۹۶) از محمد روایت است که از ابن‌عباسؓ درباره‌ی چیزی که می‌دانسـتم بـدان علم دارد، پرسیدم و وی گفت: هلال بن امیه همسرش را متهم کرد کـه بـا شـریک بـن سـحماء برادر ناتنی براء بن مالک از طرف مادری زنا کرده اسـت. او اولـین کسـی بـود کـه در اسـلام بـا همسرش ملاعنه کرد. رسول خداﷺ فرمـود: «آن زن را بنگریـد و اگـر کـودکی سفیدپوسـت، بـا موهای فروهشته و چشمان قرمز به دنیا آورد، آن از هلال بن امیه است و اگر دارای موهای سـیاه مجعد و با ساق‌های باریک بود، از آن شریک بن سحماء است». انس بن مالک گفت: به من خبـر دادند که آن زن فرزندی با موهای مجعد سیاه و با ساق‌های باریک به دنیا آورد.

۱۲ -(۱٤۹۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ وَعِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيَّانِ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رُمْحٍ - قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ ذُكِرَ التَّلَاعُنُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَدِيٍّ فِي ذَلِكَ قَوْلًا، ثُمَّ انْصَرَفَ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ يَشْكُو إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَقَالَ عَاصِمٌ: مَا ابْتُلِيتُ بِهَذَا الْأَمْرِ إِلَّا لِقَوْلِي. فَذَهَبَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي وَجَدَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مُصْفَرًّا قَلِيلَ اللَّحْمِ سَبْطَ الشَّعَرِ، وَكَانَ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِ أَنَّهُ وَجَدَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ خَدْلًا آدَمَ كَثِيرَ اللَّحْمِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَيِّنْ» فَوَضَعَتْ شَبِيهًا بِالرَّجُلِ الَّذِي ذَكَرَ زَوْجُهَا أَنَّهُ وَجَدَهُ عندها، فَلَاعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا. فَقَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْمَجْلِسِ أَهِيَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ رَجَمْتُ أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ رَجَمْتُ هَذِهِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَا تِلْكَ امْرَأَةٌ كَانَتْ تُظْهِرُ فِي الْإِسْلَامِ السُّوءَ.

۱۲-(۱۴۹۷) از قاسم بن محمد روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: از لعان کردن پیش پیامبر خدا ﷺ یاد شد، چنان که عاصم بن عدی در این باره سخنی گفت، سپس بازگشت. مردی از قوم عاصم پیش او آمد و شکایت کرد که کسی را با زن خود [در حال زنا] دیده است. عاصم گفت: من مبتلای این کار شدم؛ سخنی که [درباره‌ی لعان] گفته بودم. عاصم آن مرد را پیش پیامبر خدا ﷺ برد و پیامبر خدا ﷺ را از آن‌چه بر زن آن مرد رفته بود، آگاه کرد. شوهر آن زن مردی زرد گون، لاغر اندام و فروهشته موی بود و آن کسی که بر او ادعا کرده بود که او را با زن خود دیده است، فردی درشت ساق، گندم گون و چاق بود. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خدایا! این موضوع را آشکار گردان» و آن زن، کودکی شبیه مردی که شوهر او ادعا کرده با زن خود دیده است، به دنیا آورد. پیامبر خدا ﷺ میان آن زن و شوهر ملاعنه برقرار کرد. شخصی در آن مجلس به ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: او همان زنی است که پیامبر خدا ﷺ درباره‌اش فرمود: اگر کسی را بدون شاهد رجم می‌کردم، همین زن را رجم می‌کردم. ابن عباس رضی الله عنه گفت: نه، آن زن [که پیامبر ﷺ در مورد او این سخن را گفته بود] زنی بود که در میان مسلمانان به بدکارگی شهرت یافته بود. [اما چون کسی شاهدی بر علیه او نداشت، لذا او را رجم نمی‌کردند.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: ذُكِرَ الْمُتَلَاعِنَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَزَادَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ كَثِيرَ اللَّحْمِ قَالَ:

جَعْدًا قَطَطًا.

-(۰۰۰) از قاسم بن محمد روایت است که ابن‌عباس گفت: لعان کردن پیش پیامبر خدا یاد شد. مشابه حدیث لیث و بعد از این که یادآور فربهی وی شد، افزود: او دارای موهای بس مجعدی بود.

١٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ: وَذُكِرَ الْمُتَلاَعِنَانِ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ ابْنُ شَدَّادٍ: أَهُمَا اللَّذَانِ قَالَ النَّبِىُّ «لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُهَا». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لاَ تِلْكَ امْرَأَةٌ أَعْلَنَتْ. قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ.

۱۳-(۰۰۰) از عبدالله بن شداد روایت است که در نزد ابن‌عباس از لعان یاد شد. کسی از او پرسید: آیا او همان زنی است که رسول خدا درباره‌اش فرموده است: اگر کسی را بدون شاهد رجم می‌کردم، همین زن را رجم می‌کردم. ابن‌عباس گفت: نه. او زنی دیگر بود که مشهور گشته و شایع بود که مرتکب فاحشه‌گری شده است. ابن ابی عمر در روایت خویش از قاسم بن محمد گفت: [این موضوع را] از ابن عباس شنیدم.

١٤ -(١٤٩٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ الأَنْصَارِىَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَجِدُ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً أَيَقْتُلُهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «لاَ». قَالَ سَعْدٌ: بَلَى وَالَّذِى خدَاكَ بِالْحَقِّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ «اسْمَعُوا إِلَى مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ».

۱۴-(۱۴۹۸) از ابوهریره نقل است که سعد بن عباده‌ی انصاری گفت: یا رسول الله! اگر مردی، مردی دیگر را با زن خویش دید، باید وی را بکشد؟ پیامبر خدا فرمود: «خیر». سعد گفت: آری، سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرد! [مردی که دیگری را در حال زنا با همسر خود ببیند، در آن حالت با شمشیر او را می‌کشد؛ هرچند گناهکار شوند]. پیامبر خدا فرمود: «ببینید که سیدتان چه می‌گوید [گفته‌ی او جای تعجب دارد]».

١٥ -(٠٠٠) وحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ وَجَدْتُ مَعَ امْرَأَتِی رَجُلاً أَأُمْهِلُهُ حَتَّى آتِیَ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ قَالَ:«نَعَمْ».

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که سعد بن عباده‌ی انصاری گفت: یا رسول الله! آیا اگر مردی را با زن خویش یافتم، به او فرصت دهم [کارش را بکند] تا چهار نفر را به عنوان شاهد حاضر کنم؟ فرمود: «بله».

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِی سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ وَجَدْتُ مَعَ أَهْلِی رَجُلاً لَمْ أَمَسَّهُ حَتَّى آتِیَ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ : «نَعَمْ». قَالَ: كَلاَّ وَالَّذِی بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنْ كُنْتُ لأُعَاجِلُهُ بِالسَّيْفِ قَبْلَ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«اسْمَعُوا إِلَى مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ إِنَّهُ لَغَيُورٌ وَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّی».

۱۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که سعد بن عباده‌ی انصاری گفت: یا رسول الله! اگر مردی را با زن خویش یافتم، به او دست نزنم (آسیبی نرسان) تا این که چهار نفر را به عنوان شاهد بیاورم؟ فرمود: «بله». سعد گفت: هرگز! قسم به خدایی که تو را بر حق فرستاد! اگر من باشم، با شمشیرم زود او را خواهم کشت، [و این فرصت را به او نخواهم داد، و به دنبال شاهد نخواهم گشت]. پیامبر خداﷺ فرمود: «ببینید که سیدتان چه می‌گوید. بی‌گمان او غیرت دارد و من از او غیرتمندترم و خداوندﷻ از من غیرتمندتر است».

١٧ -(١٤٩٩) حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِیُّ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِیُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِی كَامِلٍ - قَالاَ :حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ وَرَّادٍ - كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ - عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: لَوْ رَأَيْتُ رَجُلاً مَعَ امْرَأَتِی لَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصْفِحٍ عَنْهُ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ فَقَالَ:«أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ؟ فَوَاللَّهِ لأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّی مِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ شَخْصَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ، وَلاَ شَخْصَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَلاَ شَخْصَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَعَدَ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

۱۷-(۱۴۹۹) از وراد، کاتب مغیره روایت است که مغیره از قول سعد بن عباده گفت: اگر کسی را با زن خود در حال زنا ببینم، او را با تیزی شمشیر خود می‌زنم. این خبر که به رسول خداﷺ رسید، فرمود: «آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید؟ به خدا قسم! من از او غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است و به خاطر همین غیرت خداست که فواحش (زناکاری) را چه آشکار و چه پنهان حرام فرمود و قطعاً هیچ کسی از خدا غیرتمندتر نیست؛ و هیچ کس نیست که عذر خواهی و توبه را بیش‌تر از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که پیامبرانی مژده دهنده و ترساننده فرستاده است؛ و هیچ کس نیست که ستایش را بیش از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که بهشت را وعده داده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از عبدالملک بن عمیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸ -(۱۵۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِی فَزَارَةَ إِلَى النَّبِیِّﷺ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِی وَلَدَتْ غُلاَمًا أَسْوَدَ. فَقَالَ النَّبِیُّﷺ:«هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَمَا أَلْوَانُهَا؟». قَالَ: حُمْرٌ. قَالَ:«هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقَ؟». قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوُرْقًا. قَالَ:«فَأَنَّى أَتَاهَا ذَلِكَ؟». قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقٌ. قَالَ:«وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقٌ»

۱۸-(۱۵۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که شخصی از بنی‌فزاره نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: زن من فرزندی سیاه به دنیا آورده است. پیامبر خداﷺ فرمود: «تو شتر داری؟» گفت: بله. فرمود: «رنگ آن‌ها چگونه است؟» گفت: سرخ. فرمود: «در میان آن شتران رنگ سیاه و سفید (خاکستری) هست؟» گفت: آری. فرمود: «آن شتر از کجا آمده است؟» گفت: شاید در اجداد گذشته موجود بوده است. پیامبرﷺ فرمود: «شاید این پسر تو هم [سیاهی‌اش] را از اجداد اولیه به ارث برده باشد».

۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى ذِئْبٍ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۱۹–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن رافع و عبد بن حمید از ابن رافع از دیگران از عبدالرزاق از معمر–ح– و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ابوذئب، همگی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابه حدیث ابن‌عیینه.

۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ – قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ امْرَأَتِى وَلَدَتْ غُلاَمًا أَسْوَدَ وَإِنِّى أَنْكَرْتُهُ. فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّ ﷺ:«هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ:«مَا أَلْوَانُهَا؟». قَالَ حُمْرٌ. قَالَ:«فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقَ؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَنَّى هُوَ؟». قَالَ لَعَلَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَكُونُ نَزَعَهُ عِرْقٌ لَهُ. فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّ ﷺ:«وَهَذَا لَعَلَّهُ يَكُونُ نَزَعَهُ عِرْقٌ لَهُ».

۲۰–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که کسی بادیه‌نشین نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: زن من فرزندی سیاه به دنیا آورده است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تو شتر داری؟» گفت: بله. فرمود: «رنگ آن‌ها چگونه است؟» گفت: سرخ. فرمود: «در میان آن شتران رنگ سیاه و سفید (خاکستری) هست؟» گفت: آری. فرمود: «آن شتر از کجا آمده است؟» گفت: شاید در اجداد گذشته موجود بوده است. پیامبر ﷺ فرمود: «شاید این پسر تو هم [سیاهی‌اش] را از اجداد اولیه به ارث برده باشد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ بَلَغَنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین از لیث از عقیل از ابن شهاب روایت کرد که او گفت: ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل حدیث می‌کرد؛ مشابه حدیث آنان که ذکرش گذشت.

کتاب عتق

کسی که سهم خویش از برده را آزاد کند

۱ -(۱۵۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ الْعَدْلِ، فَأَعْطَى شُرَكَاؤُهُ حِصَصَهُمْ وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِلاَّ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۱-(۱۵۰۱) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سهم شراکت خود را در برده‌ای آزاد کند، اگر به اندازه‌ی قیمت برده‌ی نامبرده مالی داشته باشد، برده به نرخ عادلانه قیمت شود و سهم شریکانی را که در او سهم دارند، بدهد و او را آزاد کند. در غیر این صورت، همان اندازه را که آزاد کرده است، آزاد شده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) عده کثیری از محدثین از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر، مشابه حدیث مالک از نافع را روایت کرده‌اند.

باب ۱ ـ سعایت غلام

۲ -(۱۵۰۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ فِى الْمَمْلُوكِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمَا قَالَ:«يَضْمَنُ».

۲-(۱۵۰۲) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ در مورد دو کسی که در برده‌ای شریک‌اند و یکی از آنان او را آزاد می‌کند، فرمود: «ضامن می‌شود؛ [یعنی ضامن سهم شریکش است]».

۳ -(۱۵۰۳) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ أَعْتَقَ شِقْصًا لَهُ فِى عَبْدٍ فَخَلاَصُهُ فِى مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتُسْعِىَ الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۳-(۱۵۰۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که سهم خود را در برده‌ای آزاد نماید، در صورت استطاعت مالی، باید قسمت باقی مانده را نیز با مال خود آزاد کند؛ در غیر این صورت برده به اندازه‌ی قیمت سهمی که برای شریکش تعیین شده است، برای او کار می‌کند؛ کاری که سخت و طاقت‌فرسا نباشد».

٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ:«إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ قُوِّمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ قِيمَةَ عَدْلٍ ثُمَّ يُسْتَسْعَى فِى نَصِيبِ الَّذِى لَمْ يُعْتِقْ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۴-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) از سعید بن ابوعروبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: «اگر مال نداشته باشد، این برده به نرخ عادلانه قیمت‌گذاری شود. سپس از برده به اندازه‌ی سهم آن شریکی که او را آزاد نکرده است، کار گرفته می‌شود؛ البته نباید کاری سخت و طاقت‌فرسا باشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ أَبِى عَرُوبَةَ وَذَكَرَ فِى الْحَدِيثِ قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ عَدْلٍ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از وهب بن جریر از پدرم از قتـاده، مشـابه حـدیث مـذکور را بـا اسناد فوق نقل کرد؛ به همان معنای حدیث سعید بن ابوعروبه و در حـدیث گفـت: بـرده بـه نـرخ عادلانه قیمت شود.

باب ۲ ـ ولاء[1] برای کسی است که برده را آزاد می‌کند

٥ -(١٥٠٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ جَارِيَةً تُعْتِقُهَا فَقَالَ أَهْلُهَا: نَبِيعُكِهَا عَلَى أَنَّ وَلاَءَهَا لَنَا. فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لاَ يَمْنَعُكِ ذَلِكِ فَإِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۵-(۱۵۰۴) یحیی بن یحیی روایت کرد که قاسم بن محمد گفت: عایشه رضی الله عنها خواسـت کـه کنیزی را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آنِ ما خواهد بود. عایشـه رضی الله عنها این موضوع را به رسول خدا ﷺ گفت و ایشان فرمود: «شرط آنان مانع از کار تو نگـردد؛ ولاء از آن کسی است که آزاد کرده است».

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ بَرِيرَةَ جَاءَتْ عَائِشَةَ تَسْتَعِينُهَا فِي كِتَابَتِهَا وَلَمْ تَكُنْ قَضَتْ مِنْ كِتَابَتِهَا شَيْئًا فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: ارْجِعِي إِلَى أَهْلِكِ فَإِنْ أَحَبُّوا أَنْ أَقْضِيَ عَنْكِ كِتَابَتَكِ وَيَكُونَ وَلاَؤُكِ لِي. فَعَلْتُ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ بَرِيرَةُ لأَهْلِهَا فَأَبَوْا وَقَالُوا: إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَحْتَسِبَ عَلَيْكِ فَلْتَفْعَلْ وَيَكُونَ لَنَا وَلاَؤُكِ. فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «ابْتَاعِي فَأَعْتِقِي. فَإِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا بَالُ أُنَاسٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ مَنِ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ وَإِنْ شَرَطَ مِائَةَ مَرَّةٍ شَرْطُ اللَّهِ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ».

۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره پـیش او آمـد و از او دربـاره‌ی کتابـت خود کمک خواست؛ کنیز هنوز چیزی از آن مقداری که بر سر آن کتابت شده و شرط بسـته شـده بود، پرداخت نکرده بود. عایشه رضی الله عنها گفت: اگر اربابانت (سرورانت) دوست داشته باشند که من بـه جای تو آن پول را بپردازم، من آن مبلغ را می‌پردازم و از این به بعد سرپرستی تو به عهـده‌ی مـن

---

۱ . این که حق میراث بنده‌ی آزاد شده برای ارباب او باشد.

(۱۵۰۴) موطأ: ۱۵۱۹؛ بخاری: ۲۷۲۹؛ نسائی: ۳۴۵۱؛ ابن حبان: ۴۳۲۵؛ ابویعلی: ۴۴۳۵؛ بیهقی در سنن: ۱۳۵۳۴.

خواهد بود. بریره به نزد صاحبانش رفت و جریان را برای آنان بازگفت. آنان از پذیرش آن امتناع جستند. بریره از نزد صاحبانش بازگشت و در حالی که رسول خداﷺ آن‌جا نشسته بود، به عایشه‌رضی الله عنها گفت: من پیشنهاد شما را به آنان رساندم و آنان از این کار خودداری ورزیدند؛ مگر این که سرپرستی من هم‌چنان بر عهده‌ی آنان باشد. رسول خداﷺ آن را شنید و جویای ماجرا شد و عایشه‌رضی الله عنها ایشان را از آن خبر داد. سپس رسول خداﷺ فرمود: «او را بخر [و سرپرستی را به آنان واگذار، چرا که] سرپرستی حق کسی است که بنده‌ای را آزاد کند». عایشه چنین کرد، سپس رسول خداﷺ به میان مردم رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «(اما بعد) مردمان را چه شده که شروطی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست. هر شرطی که در کتاب خدا نباشد، باطل است؛ اگر صد شرط هم باشد، حکم و شرطِ خدا سزاوارتر و محکم‌تر است».

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَتْ بَرِیرَةُ إِلَیَّ فَقَالَتْ: یَا عَائِشَةُ إِنِّی کَاتَبْتُ أَهْلِی عَلَی تِسْعِ أَوَاقٍ فِی کُلِّ عَامٍ أُوقِیَّةٌ. بِمَعْنَی حَدِیثِ اللَّیْثِ وَزَادَ فَقَالَ:«لاَ یَمْنَعُكِ ذَلِكِ مِنْهَا ابْتَاعِی وَأَعْتِقِی». وَقَالَ فِی الْحَدِیثِ ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ».

۷-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره (کنیز) پیش من آمد و گفت: ای عایشه! من با مالکم بر نُه اوقیه [در ازای هر سال یک اوقیه] مکاتبه کرده‌ام؛ مشابه روایت لیث و در آن افزود: «آن چیز مانع از انجام کار تو نگردد؛ او را بخر و آزاد کن». در حدیث آمده است: سپس رسول خداﷺ برخاست و خداوندﷻ را حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد».

۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَیَّ بَرِیرَةُ فَقَالَتْ: إِنَّ أَهْلِی کَاتَبُونِی عَلَی تِسْعِ أَوَاقٍ فِی تِسْعِ سِنِینَ فِی کُلِّ سَنَةٍ أُوقِیَّةٌ. فَأَعِینِینِی. فَقُلْتُ لَهَا: إِنْ شَاءَ أَهْلُكِ أَنْ أَعُدَّهَا لَهُمْ عَدَّةً وَاحِدَةً وَأُعْتِقَكِ وَیَکُونَ الْوَلاَءُ لِی فَعَلْتُ. فَذَکَرَتْ ذَلِكَ لأَهْلِهَا فَأَبَوْا إِلاَّ أَنْ یَکُونَ الْوَلاَءُ لَهُمْ فَأَتَتْنِی فَذَکَرَتْ ذَلِكَ قَالَتْ: فَانْتَهَرْتُهَا فَقَالَتْ: لاَهَا اللَّهِ إِذًا قَالَتْ. فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَأَلَنِی فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ:«اشْتَرِیهَا وَأَعْتِقِیهَا وَاشْتَرِطِی لَهُمُ الْوَلاَءَ فَإِنَّ الْوَلاَءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». فَفَعَلْتُ - قَالَتْ - ثُمَّ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَشِیَّةً فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَی عَلَیْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ یَشْتَرِطُونَ

شُرُوطًا لَيسَتْ فِى كِتَابِ اللَّهِ مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيسَ فِى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ مَا بَالُ رِجَالٍ مِنْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ أَعْتِقْ فُلَانًا وَالْوَلَاءُ لِى إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره آمد و گفت: من با اربابانم بر نُه اوقیه تعهد کردم که در هر سال یک اوقیه بپردازم؛ به من کمک کن. عایشه رضی الله عنها گفت: اگر اربابانت (سرورانت) دوست داشته باشند که من به جای تو آن پول را بپردازم، من آن مبلغ را می‌پردازم و از این به بعد سرپرستی تو به عهده‌ی من خواهد بود. بریره به نزد صاحبانش رفت و جریان را برای آنان بازگفت. آنان از پذیرش آن امتناع جستند. بریره از نزد صاحبانش بازگشت و در حالی که رسول خدا ﷺ آن‌جا نشسته بود، به عایشه رضی الله عنها گفت: من پیشنهاد شما را به آنان رساندم و آنان از این کار خودداری ورزیدند؛ مگر این که سرپرستی من هم‌چنان بر عهده‌ی آنان باشد. رسول خدا ﷺ آن را شنید و جویای ماجرا شد و عایشه رضی الله عنها ایشان را از آن خبر داد. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «او را بخر و سرپرستی را به آنان واگذار، چرا که سرپرستی حق کسی است که بنده‌ای را آزاد کند». عایشه رضی الله عنها چنین کرد، سپس رسول خدا ﷺ به میان مردم رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «(اما بعد) مردمان را چه شده که شروطی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست. هر شرطی که در کتاب خدا نباشد باطل است؛ اگر صد شرط هم باشد، حکم و شرطِ خدا سزاوارتر و محکم‌تر است. بی‌گمان سرپرستی از آن کسی است که بنده‌ای را آزاد کند».

۹-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ. غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: وَكَانَ زَوْجُهَا عَبْدًا فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا وَلَوْ كَانَ حُرًّا لَمْ يُخَيِّرْهَا وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ أَمَّا بَعْدُ.

۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن نمیر –ح– و ابوکریب از وکیع –ح– و زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، همه از جریر، جملگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابه حدیث ابواسامه. جز این که در حدیث جریر آمده است که گفت: و شوهر او نیز برده بود، پس پیامبر ﷺ به او اختیار داد، پس او نفس خود را اختیار کرد و اگر شوهرش آزاد بود، او را اختیار نمی‌کرد. در روایت آنان، «اما بعد» نیامده است.

۱۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلاَثُ قَضِيَّاتٍ أَرَادَ أَهْلُهَا أَنْ يَبِيعُوهَا وَيَشْتَرِطُوا وَلاَءَهَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ:«اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا فَإِنَّ الْوَلاَءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». قَالَتْ: وَعَتَقَتْ. فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا. قَالَتْ: وَكَانَ النَّاسُ يَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهَا وَتُهْدِي لَنَا. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ:«هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ لَكُمْ هَدِيَّةٌ فَكُلُوهُ».

۱۰–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در مسأله‌ی بریره (کنیزی که آزاد گردید) سه سنت بود: صاحبانش خواستند که او را بفروشند و بر سر سرپرستی او شرط گذاشتند. من این موضوع را به رسول خدا ﷺ گفتم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «او را بخر و آزاد کن، ولاء برای کسی است که آزاد کرده است». گفت: پس او آزاد شد. سپس رسول خدا او را مخیر کرد و او نفس خود را اختیار کرد. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: مردم به او صدقه می‌دادند و او هم به ما هدیه می‌داد. پس این قضیه را برای رسول خدا ﷺ بیان کردم، ایشان فرمود: «برای او صدقه است و برای شما هدیه، پس آن را بخورید».

۱۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ. أَنَّهَا اشْتَرَتْ بَرِيرَةَ مِنْ أُنَاسٍ مِنَ الأَنْصَارِ. وَاشْتَرَطُوا الْوَلاَءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْوَلاَءُ لِمَنْ وَلِيَ النِّعْمَةَ». وَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ زَوْجُهَا عَبْدًا وَأَهْدَتْ لِعَائِشَةَ لَحْمًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لَوْ صَنَعْتُمْ لَنَا مِنْ هَذَا اللَّحْمِ». قَالَتْ: عَائِشَةُ تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ. فَقَالَ:«هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ».

۱۱–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وی بریره را از مردان انصاری خرید و آنان ولاء را شرط گذاشتند و لذا رسول خدا ﷺ فرمود: «ولاء برای ولی‌نعمت است». رسول خدا ﷺ او را مخیر کرد [که با شوهر خود باشد یا از او جدا گردد] و شوهر کنیز، برده بود. بریره برای عایشه رضی الله عنها گوشتی را به عنوان هدیه فرستاده بود و رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر از این گوشت برای ما می‌پختید، چه خوب می‌شد». عایشه رضی الله عنها گفت: آن را به بریره صدقه داده‌اند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای او صدقه است و برای ما هدیه».

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِىَ بَرِيرَةَ لِلْعِتْقِ فَاشْتَرَطُوا وَلاَءَهَا فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا فَإِنَّ الْوَلاَءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». وَأُهْدِىَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ لَحْمٌ فَقَالُوا لِلنَّبِىِّﷺ : هَذَا تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ. فَقَالَ:«هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ لَنَا هَدِيَّةٌ». وَخُيِّرَتْ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: وَكَانَ زَوْجُهَا حُرًّا. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ زَوْجِهَا فَقَالَ: لاَ أَدْرِى.

۱۲-(۰۰۰) از قاسم روایت است که گفت: عایشهرضی الله عنها خواست که بریره را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آن ما خواهد بود. عایشهرضی الله عنها این موضوع را به رسول خداﷺ گفت. رسول خداﷺ فرمود: «او را بخر و آزاد کن، بدون شک ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند». گوشتی به رسول خداﷺ هدیه داده شد، گفتند: ای رسول خدا! این همان گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده است. پیامبر خداﷺ فرمود: «برای او صدقه است و برای ما هدیه». او آزاد شد و مخیر کرده شد که با شوهر خود باشد یا از او جدا شود. عبدالرحمن گفت: شوهر او آزاده بود. شعبه گفت: سپس در مورد شوهر او پرسیدم و او گفت: نمی‌دانم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوداوود از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى هِشَامٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِىُّ وَأَبُو هِشَامٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ زَوْجُ بَرِيرَةَ عَبْدًا.

۱۳-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار، همگی از ابوهشام از ابن مثنی از مغیره بن سلمه‌ی مخزومی و ابوهشام از وهیب از عبیدالله از یزید بن رومان از عروه از عایشهرضی الله عنها روایت کردند که گفت: شوهر بریره برده بود.

۱٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِى بَرِيرَةَ ثَلاَثُ سُنَنٍ

خُيِّرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقَتْ، وَأُهْدِىَ لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ. فَدَعَا بِطَعَامٍ فَأُتِىَ بِخُبْزٍ وَأُدُمٍ مِنْ أُدُمِ الْبَيْتِ. فَقَالَ:«أَلَمْ أَرَ بُرْمَةً عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ؟». فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَلِكَ لَحْمٌ تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ. فَقَالَ:«هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ مِنْهَا لَنَا هَدِيَّةٌ». وَقَالَ النَّبِىُّﷺ فِيهَا:«إِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۱۴-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها نقل است که گفت: در مسأله‌ی بریره (کنیزی که آزاد گردید) سه سنت بوده است: [نخست:] هنگامی که آزاد شد، در این که با شوهر خود بماند یا از او جدا شود، مخیّر گردید. [دوّم] گوشتی برای او هدیه داده شد و رسول خداﷺ روزی به خانه‌ی عایشه رضی الله عنها وارد شد و دید که دیگی بر آتش می‌جوشد. پیامبرﷺ غذا طلب کرد؛ برای او نان و خورش از نان و خورش خانه آوردند. فرمود: «من دیگی را بر آتش دیدم که گوشت در دیگ می‌جوشید». گفتند: آری یا رسول الله! ولی این همان گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده است؛ دوست نداشتیم آن را به تو بدهیم. پیامبر خداﷺ فرمود: «برای او صدقه است و از طرف او برای ما هدیه است». [سوّم] پیامبر خداﷺ فرمود: «ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند».

۱۵ -(۱۵۰۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ حَدَّثَنِى سُهَيْلُ بْنُ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَرَادَتْ عَائِشَةُ أَنْ تَشْتَرِىَ جَارِيَةً تُعْتِقُهَا فَأَبَى أَهْلُهَا إِلاَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْوَلاَءُ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«لاَ يَمْنَعُكِ ذَلِكِ فَإِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۱۵-(۱۵۰۵) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه‌ رضی الله عنها خواست که جاریه‌ای را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آن ما خواهد بود. عایشه رضی الله عنها این موضوع را به رسول خداﷺ گفت. رسول خداﷺ فرمود: « شرط آنان تو را از خریدن او منع نکند؛ بدون شک ولاء برای کسی است که آزاد کرده است».

باب ۳ ـ نهی از خرید و فروش ولاء و بخشیدن آن

۱۶ -(۱۵۰۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلاَءِ وَعَنْ هِبَتِهِ. قَالَ مُسْلِم: النَّاسُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

۱۶-(۱۵۰۶) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از فروش ولاء و بخشیدن آن نهی فرمود. مسلم گفت: مردم همه در این حدیث نیازمند و نان خور عبدالله بن دینار هستند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِی ابْنَ عُثْمَانَ - كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ. بِمِثْلِهِ. غيرَ أَنَّ الثَّقفی لَيسَ فی حديثِهِ عن عُبَيدالله إلاّ البيعُ و لَم يَذكُرِ الهِبَةَ.

-(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از عبدالله بن دینار از ابن‌عمرﷺ از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در حدیث ثقفی از عُبیدالله تنها از بیع سخن گفته شده و هبه را ذکر نکرده است.

باب ٤ ـ انتقال ولاء به دیگران

۱۷ -(۱۵۰۷) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَتَبَ النَّبِیُّﷺ عَلَى كُلِّ بَطْنٍ عُقُولَهُ ثُمَّ كَتَبَ: «أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَوَالَى مَوْلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِ». ثُمَّ أُخْبِرْتُ أَنَّهُ لَعَنَ فِی صَحِيفَتِهِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ.

۱۷-(۱۵۰۷) از ابوزبیر روایت است که جابر بن عبدالله گفت: رسول خداﷺ بر هر بطنی دیه‌ای مربوط بدان را مقرر داشتند و بعد از آن مکتوب کردند: «برای هیچ مسلمانی حلال نیست که ولاء مردی مسلمان را بدون کسب اجازه از وی بگیرد». سپس متوجه شدم که ایشان در نامه‌ی خویش کسی را که چنین کند، نفرین کرده است.

۱۸ -(۱۵۰۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِیَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَدْلٌ وَلَا صَرْفٌ».

۱۸-(۱۵۰۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس (برده‌ای) که بدون اجازه‌ی مولایش به دیگران، پیمان ولایت ببندد [بگوید: فلانی مرا آزاد کرده و مولای من است در حالی که چنین نباشد]، لعنت خدا و فرشتگان بر اوست. عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود».

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِىُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«مَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لاَ يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلٌ وَلاَ صَرْفٌ».

۱۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوبیه از حسین بن علی جعفی از زائده از سلیمان از ابوصالح از ابوهریره از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «هر برده‌ای که قومی را بدون اذنِ صاحبش به ولایت گیرد، نفرین خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او خواهد بود و در روز قیامت هیچ عبادتی از فرض و سنت از وی پذیرفته نمی‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«وَمَنْ وَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ».

-(۰۰۰) ابراهیم بن دینار از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: «برده‌ای که بدون اجازه‌ی موالی خود، دیگری را به ولایت بگیرد [و آزاد شدن خود را به آنان نسبت دهد]».

۲۰-(۱۳۷۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَطَبَنَا عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقْرَؤُهُ إِلاَّ كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةَ — قَالَ: وَصَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِى قِرَابِ سَيْفِهِ - فَقَدْ كَذَبَ. فِيهَا أَسْنَانُ الإِبِلِ وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجِرَاحَاتِ وَفِيهَا قَالَ النَّبِىُّﷺ: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً. وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَمَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً».[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۰.

۲۰-(۱۳۷۰) از پدر ابراهیم تیمی روایت است که گفت: علی بن ابی‌طالب‌ﷺ سخنرانی کرد و فرمود: هر کس گمان کند که نزد ما چیزی است غیر از کتاب خدا و این صحیفه -که به غلاف شمشیرش آویزان بود- قطعاً دروغ گفته است. راوی گفت: در آن صحیفه، مسائلی مربوط به دندان‌های شتران دیه، و مسائلی مربوط به جراحات وجود داشت؛ هم‌چنین در آن آمده بود که پیامبرﷺ فرمود: «شهر مدینه از فاصله‌ی کوه عیر تا ثور حَرَم است، پس اگر کسی در آن بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گزاری را در آن جا دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست؛ عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود. سپس فرمود: عهد و امان مسلمان یکی است؛ ناتوان‌ترین و ضعیف‌ترین آنان برای آن تلاش می‌کند و از آن برخوردار است. هر کس خود را به غیر پدرش نسبت دهد یا [آزاد شدن] خود را به کسی غیر از مولای خود نسبت دهد، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و در روز قیامت عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود».

باب ۵ ـ فضیلت آزاد کردنِ برده

۲۱ -(۱۵۰۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ - وَهُوَ ابْنُ أَبِى هِنْدٍ - حَدَّثَنِى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ إِرْبٍ مِنْهَا إِرْبًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ».[۱]

۲۱-(۱۵۰۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوندﷻ در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُطَرِّفٍ أَبِى غَسَّانَ الْمَدَنِىِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَلِىِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنَ النَّارِ حَتَّى فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ».

۲۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوندﷻ در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند؛ حتی شرمگاهش را در برابر شرمگاه وی».

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۱۵

۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ حَتَّى يُعْتِقَ فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ».

۲۳-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که بنده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوندﷻ در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند؛ حتی شرمگاهش را در برابر شرمگاه وی آزاد می‌کند».

۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عَاصِمُ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْعُمَرِيُّ - حَدَّثَنَا وَاقِدُ - يَعْنِي أَخَاهُ - حَدَّثَنِي سَعِيدُ ابْنُ مَرْجَانَةَ - صَاحِبُ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا اسْتَنْقَذَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنْهُ مِنَ النَّارِ». قَالَ: فَانْطَلَقْتُ حِينَ سَمِعْتُ الْحَدِيثَ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فَذَكَرْتُهُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأَعْتَقَ عَبْداً لَهُ قَدْ أَعْطَاهُ بِهِ ابْنُ جَعْفَرٍ عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفَ دِينَارٍ.

۲۴-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوندﷻ در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند». راوی گفت: وقتی این حدیث را از ابوهریره﷛ شنیدم، راه افتادم و آن را برای علی بن حسین روایت کردم. او برده‌ای از بردگانش را آزاد کرد که ابن‌جعفر او را با ده هزار درهم یا هزار دینار به وی فروخته بود.

باب ٦ ـ فضیلت آزاد کردن والدین

۲٥ -(۱٥۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لاَ يَجْزِي وَلَدٌ وَالِداً إِلاَّ أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكاً فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: «وَلَدٌ وَالِدَهُ».

۲۵-(۱۵۱۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ فرزندی پاداش [نیکی‌های] پدرش را نمی‌دهد؛ مگر این که او را برده‌ای بیابد، پس او را بخرد و آزاد گرداند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالُوا:«وَلَدٌ وَالِدَهُ».

-(۰۰۰) ابوکریب از وکیع -ح- و ابن نمیر از پدرم -ح- و عمرو ناقد از ابواحمد زبیری، همگی از سفیان از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. آنان نیز به جای وَلَدٌ وَالِداً، گفتند: «وَلَدٌ وَالِدَهُ».

کتاب بیوع (خرید و فروش)

باب ۱ ـ بیع مُلامَسه و مُنابَذَه هر دو باطل هستند

۱ –(۱۵۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُلاَمَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ.

۱–(۱۵۱۱) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از دو نوع معامله‌ی مُنابـذه و مُلامَسـه نهی فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوکریب و ابن ابوعمر از وکیع از سفیان از ابوزناد از اعـرج از ابـوهریره ﷺ از پیـامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۱۵۱۱) موطأ: ۱۳۷۱؛ بخاری: ۳۶۸، ۵۸۴، ۱۹۹۳، ۲۱۴۵، ۵۸۱۹، ۵۸۲۱؛ نسائی: ۴۵۰۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۴۸؛ نسائی در کبری: ۶۱۰۴ // مالک گفت: ملامست آن است که مردی مثلاً جامه‌ای را لمس می‌کند و آن را باز نمی‌کند و از این روی پی به محتویات آن نمی‌برد یا شبانه آن را می‌خرد و بر کیفیت آن آگاه نیست. منابذت آن است که مردی جامـه‌اش را در برابـر دیدگان فردی به زمین اندازد و دیگری هم همین کار را بکند و بدون تأمل و در آن نگریستن بگویند: این جامه در ازای آن جامه. از همین روی از ملامسه و منابذه نهی شده است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۳۷۱).

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن نمیر و ابواسامه -ح- و محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرم -ح- و محمد بن مثنی از عبدالوهاب، همگی از عبیدالله بن عمر از خبیب بن عبدالرحمن از حفص بن عاصم از ابوهریره از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن) از سهیل بن ابوصالح از پدرش از ابوهریره از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّهُ قَالَ: نُهِىَ عَنْ بَيْعَتَيْنِ: الْمُلاَمَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ. أَمَّا الْمُلاَمَسَةُ فَأَنْ يَلْمِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَوْبَ صَاحِبِهِ بِغَيْرِ تَأَمُّلٍ وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَوْبَهُ إِلَى الآخَرِ وَلَمْ يَنْظُرْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَى ثَوْبِ صَاحِبِهِ.

۲-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که گفت: از دو نوع معامله‌ی ملامسه و منابذه نهی شده است. ملامسه: این است که هر یک از دو طرفِ معامله، لباس یکدیگر را بدون تأمّل لمس کند و لباس را نگشاید [و با همین لمس کردن بیع منعقد شود]. منابذه آن است که هر یک از دو طرفِ معامله، لباس خود را به طرف یکدیگر می‌افکند و همین افکندن سبب بیع آن دو نفر می‌شود؛ بدون آن که به لباس یکدیگر نگاه کنند.

۳ -(۱۵۱۲) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ وَلِبْسَتَيْنِ نَهَى عَنِ الْمُلاَمَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ فِى الْبَيْعِ. وَالْمُلاَمَسَةُ لَمْسُ الرَّجُلِ ثَوْبَ الآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ وَلاَ يَقْلِبُهُ إِلاَّ بِذَلِكَ وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ بِثَوْبِهِ وَيَنْبِذَ الآخَرُ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ بَيْعَهُمَا مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَلاَ تَرَاضٍ.[۱]

۳-(۱۵۱۲) از ابوسعید خُدری﵁ روایت است که گفت: رسول خداﷺ ما را از دو نوع معامله و دو نوع پوشش برحذر فرمود: از ملامسه و مُنابذه در معامله نهی فرمود. ملامسه: مرد خریدار،

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۴.

لباس دیگری را در شب یا در روز لمس می‌کند و لباس را نمی‌گشاید و نمی‌نگرد و با همین لمس کردن [بیع منعقد می‌شود]. منابذه آن است که کسی لباس خود را به طرف دیگری می‌افکند و آن مرد لباس خود را به طرف مرد اولی می‌اندازد و همین سبب بیع آن دو نفر می‌شود؛ بدون آن که به لباس یکدیگر نظر کنند و راضی شوند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲ ـ بیع‌الحصاة و بیعی که در آن غرر باشد، باطل هستند

٤ -(١٥١٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبُو الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ.

۴-(۱۵۱۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از بیع‌الحصاه و بیع‌الغرر نهی فرمود.

(۱۵۱۳) ترمذی: ۱۲۳۰؛ نسائی: ۴۵۱۸؛ ابوداوود: ۳۳۷۶؛ ابن ماجه: ۲۱۹۴. // امام نووی رحمه الله در شرح مسلم بیع الحصاه را سه گونه تفسیر کرده است: ۱ - شخص بگوید: سنگی را می‌اندازم، به هر کدام از این لباس‌ها برخورد کرد، آن لباس را به تو فروختم، یا بگوید: این زمین را از این نقطه تا محل افتادن این سنگ به تو فروختم. ۲ - شخص بگوید: این چیز را به تو فروختم به شرطی که تا وقتی که این سنگ را می‌اندازم اختیار [فسخ معامله] را داشته باشی. ۳ - خود انداختن سنگ را معامله قرار دهد و بگوید: هرگاه با سنگی به این لباس زدم به فلان قیمت به تو فروخته شد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۵/۱۰). // بیع الغرر: معامله‌ای که دو طرف ندانند که کالا چگونه است یا اطمینانی بر تسلیم کالا نباشد، مانند: فروش ماهی در آب، یا پرنده در هوا (معجم الوسیط، ذیل ماده غرر).

باب ۳ ـ فروش جنینی که هنوز در شکم مادر است

٥ -(١٥١٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبَلِ الْحَبَلَةِ.

۵-(۱۵۱۴) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی حَبَلَ‌الحَبَله نهی فرمود.

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَبَايَعُونَ لَحْمَ الْجَزُورِ إِلَى حَبَلِ الْحَبَلَةِ. وَحَبَلُ الْحَبَلَةِ أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ ثُمَّ تَحْمِلَ الَّتِي نُتِجَتْ فَنَهَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ.

۶-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: در جاهلیت، گوشت شتران به صورت حبل‌الحبله به فروش می‌رسید. این نوع معامله در زمان جاهلیت انجام می‌شد؛ فرد شتری را می‌خرد تا نوزادی از او متولد شود و سپس آن نوزاد بزرگ شده و آبستن گردد و از او نیز شتری زاده شود؛ [آن‌گاه قیمت آن را بپردازد]. رسول خداﷺ از این نوع معامله نهی فرمود.

باب ٤ ـ معامله بر معامله‌ی دیگران حرام است

٧-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ».

۷-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بعضی از شما بر معامله‌ی بعضی دیگر معامله نکنید».

٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يَبِعِ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلاَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ».

(۱۵۱۴) موطأ: ۱۳۵۷؛ بخاری: ۲۱۴۳؛ مسلم: ۱۵۱۴؛ ابوداوود: ۳۳۸۰؛ ترمذی: ۱۲۲۹؛ نسائی: ۴۶۲۵؛ ابن ماجه: ۲۱۹۷؛ ابن حبان: ۴۹۴۷؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۴۲. // جزور: شتری که تنها به درد کشتن می‌خورد. // تنتج: زاده می‌شود.

۷-(۰۰۰) موطأ: ۱۳۹۰؛ بخاری: ۲۱۶۵؛ ابوداوود: ۳۴۳۶؛ ترمذی: ۱۲۹۲؛ نسائی: ۳۲۴۳؛ ابن ماجه: ۲۱۷۱؛ احمد: ۸۹۲۴؛ ابن حبان: ۴۹۶۵؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۷۰.

۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بر معامله‌ی برادران خود معامله نکنید و بر کسی که از او خواستگاری شده است، خواستگاری نکنید؛ مگر این که از خواستگار اوّل اجازه بگیرید».

۹ -(۱۵۱۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَسُمِ الْمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ».

۹-(۱۵۱۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فرد مسلمان خواستار کالایی نیست که برادرش خواستار آن است؛ در حالی که معامله انجام گرفته است».

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْعَلاَءِ وَسُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح، وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح، وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى أَنْ يَسْتَامَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ. وَفِى رِوَايَةِ الدَّوْرَقِىِّ عَلَى سِيمَةِ أَخِيهِ

۱۰-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ از این که کسی بر خرید برادر خود، خرید کند؛ [یعنی بهایی بیش‌تر پیشنهاد کند تا آن کالا را برای خود بقاپد] نهی فرمود.

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ لِبَيْعٍ وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَلاَ تَنَاجَشُوا وَلاَ يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلاَ تُصَرُّوا الإِبِلَ وَالْغَنَمَ فَمَنِ ابْتَاعَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلُبَهَا فَإِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

---

۱۱ -(۰۰۰) موطأ: ۱۳۹۱؛ بخاری: ۲۱۵۰؛ ابوداوود: ۳۴۴۳؛ نسائی: ۴۴۸۷؛ احمد: ۱۰۰۰۵؛ نسائی در کبری: ۶۰۷۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۸۳؛ دارقطنی، ۲۸۳. // جَلَب: شتر و گوسفند و کالا و غیره که برای تجارت از جایی به جای دیگر برند (معجم الوسیط، ذیل ماده‌ی جلب). // نجش: بازارگرمی. (نجش) فلانٌ فی البیع و نَحوه: فلانی در هنگام معامله و امثال آن بازارگرمی کرد و قیمت بیش‌تری پرداخت تا نظر دیگران را جلب کند و آن جنس را به قیمت بیش‌تری بخرند (همان، ذیل ماده‌ی نجش). // تصریه: شیر را در پستان حیوان نگه‌داشت.

۱۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به پیشواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] نروید؛ بر روی معامله‌ی دیگران، معامله نکنید؛ به نیت بالا بردن و رواج کالا به تبلیغ و مدح آن نپردازید؛ با دلال و واسط معامله نکنید؛ و شتران و گوسفندان خود را ندوشیده و با پستان‌هایی پر از شیر در معرض معامله قرار ندهید تا بدین وسیله آنان را بهتر از آن‌چه هستند، جلوه داده و مایه‌ی فریب و تدلیس شوید. خریدارد بعد از خرید و دوشیدن شیر آن، اگر خواست آن را نگاه می‌دارد، در غیر این صورت آن را به صاحبش برمی‌گرداند و در مقابل یک پیمانه خرما [در ازای شیر آن] می‌دهد».

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ التَّلَقِّي لِلرُّكْبَانِ وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَأَنْ تَسْأَلَ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ أُخْتِهَا وَعَنِ النَّجْشِ وَالتَّصْرِيَةِ وَأَنْ يَسْتَامَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ.

۱۲ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از این نهی فرمود که: «به پیشواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] بروید؛ با دلال و واسط معامله کنید؛ زنی خواهان طلاق خواهر خود باشد؛ به نیت بالا بردن و رواج کالا به تبلیغ و مدح آن بپردازید؛ و شتران و گوسفندان خود را ندوشیده و با پستان‌هایی پر از شیر در معرض معامله قرار دهید؛ بر خرید برادر خود [جهت قاپیدن آن] بهای بیش‌تر بپردازید». [رسول خداﷺ از تمام این موارد نهی فرمود.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِي قَالُوا جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِي حَدِيثِ غُنْدَرٍ وَوَهْبٍ نُهِيَ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ شُعْبَةَ.

-(۰۰۰) جمع کثیری از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث غندر و وهب، فعل مجهول "نُهِيَ" آمده است و در حدیث عبدالصمد، عبارت "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى" آمده است؛ مشابه حدیث معاذ از شعبه.

١٣ -(١٥١٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ النَّجْشِ.[1]

۱۳-(۱۵۱۶) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی نجش نهی فرمود.

باب ۵ ـ تحریم استقبال افراد شهری از مردم روستایی برای خرید کالای آنان

١٤ -(١٥١٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ تُتَلَقَّى السِّلَعُ حَتَّى تَبْلُغَ الأَسْوَاقَ. وَهَذَا لَفْظُ ابْنِ نُمَيْرٍ. وَقَالَ الآخَرَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ التَّلَقِّي.[2]

۱۴-(۱۵۱۷) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از استقبال کالا تا وقتی که به داخل بازار عام آورده نشود، نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و اسحاق بن منصور، جملگی از ابن مهدی از مالک از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را از ابن‌نمیر و از قول عبیدالله نقل کردند.

١٥ -(١٥١٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُبَارَكٍ عَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ تَلَقِّي الْبُيُوعِ.

۱۵-(۱۵۱۸) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن مبارک از تیمی از ابوعثمان از عبدالله از پیامبر خدا ﷺ نقل کرد که ایشان از استقبال کالا [قبل از رسیدن به بازار اصلی] جهت خرید و فروش نهی فرمود.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۲.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۶۵.

١٦ -(١٥١٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُتَلَقَّى الْجَلَبُ.

۱۶-(۱۵۱۹) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ از استقبال کالایی کـه بـه سـوی شهرها آورده می‌شود تا وقتی که به داخل بازار اصلی آورده نشود، نهی فرمود.

١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى هِشَامٌ الْقُرْدُوسِىُّ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ تَلَقَّوُا الْجَلَبَ. فَمَنْ تَلَقَّاهُ فَاشْتَرَى مِنْهُ فَإِذَا أَتَى سَيِّدُهُ السُّوقَ فَهُوَ بِالْخِيَارِ».

۱۷-(۰۰۰) از ابن‌سیرین نقل است که ابوهریره ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ فرمـود: «بـه پیشـواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] نروید. پس هر کس به استقبال کـاروان رفت و از آن خرید کرد، هرگاه سید (صاحب کالا، فروشنده) به بازار آید، او مختار است [معاملـه را فسخ کند یا به حال خود رها کند]».

باب ٦ ـ فروش اموال بادیه‌نشین توسط شهرنشین

١٨ -(١٥٢٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ». وَقَالَ زُهَيْرٌ: عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ.[1]

۱۸-(۱۵۲۰) از ابـوهریره ﷺ نقـل اسـت کـه رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «شـهرنشـین امـوال بیابان‌نشین را نفروشد». زهیر نیز همین را گفته است.

١٩ -(١٥٢١) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ. قَالَ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: مَا قَوْلُهُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ :لاَ يَكُنْ لَهُ سِمْسَارًا.[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۰.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۵۸.

۱۹-(۱۵۲۱) از ابن‌عباس﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ از رفتن مشتریان به استقبال کاروان حامل کالا و متاع قبل از ورود به بازار و فروش اموال بیابان‌نشین، توسط شهرنشین منع فرمود. طاووس به ابن‌عباس﷛ گفت: منظور از سخن پیامبر خدا ﷺ مبنی بر این که شهرنشین، اموال بیابان‌نشین را نفروشد، چیست؟ گفت: این که شهرنشین، دلالِ مزد بگیرِ بیابان‌نشین نشود.

۲۰ -(۱۵۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح، وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ دَعُوا النَّاسَ يَرْزُقِ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ» غَيْرَ أَنَّ فِي رِوَايَةِ يَحْيَى يُرْزَقُ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ

۲۰-(۱۵۲۲) از جابر﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شهرنشین، اموال بیابان‌نشین را نفروشد؛ مردم را رها کنید تا خداوند برخی را به وسیله‌ی برخی دیگر روزی دهد». غیر از این که در روایت یحیی "يُرزَق" آمده است. ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان بن عیینه از ابوزبیر از جابر از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان بن عیینه از ابوزبیر از جابر از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۱ -(۱۵۲۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ نُهِينَا أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ. وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ أَوْ أَبَاهُ.

۲۱-(۱۵۲۳) یحیی بن یحیی از هشیم از یونس از ابن‌سیرین از انس بن مالک روایت کرد که گفت: ما منع شدیم از این که شهرنشین، اموال بیابان‌نشین را بفروشد؛ حتی اگر برادر یا پدر او باشد.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذٌ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ نُهِينَا عَنْ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ.

۲۲-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: ما منع شدیم از این که شهرنشین، اموال بیابان‌نشین را بفروشد.

باب ۷ ـ معامله مصراة

۲۳ -(۱۵۲٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنِ اشْتَرَى شَاةً مُصَرَّاةً فَلْيَنْقَلِبْ بِهَا فَلْيَحْلُبْهَا فَإِنْ رَضِىَ حِلاَبَهَا أَمْسَكَهَا وَإِلاَّ رَدَّهَا وَمَعَهَا صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ».

۲۳-(۱۵۲۴) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد و آن را می‌دوشد، اگر به آن راضی است، آن را نگه دارد و اگر ناراضی است، آن برگرداند و در برابر شیر آن، یک صاع خرما بدهد».

۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ ابْتَاعَ شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ فِيهَا بِالْخِيَارِ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَرَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

۲۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد، پس او در آن به مدت سه روز مختار است؛ اگر خواست آن را نگه دارد و اگر خواست آن را برگرداند، همراه آن یک صاع خرما نیز [در مقابل شیرش] برگرداند».

۲٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِى رَوَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِى الْعَقَدِىَّ - حَدَّثَنَا قُرَّةُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «مَنِ اشْتَرَى شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ رَدَّهَا رَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ طَعَامٍ لاَ سَمْرَاءَ».

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد، پس او تا سه روز مختار است؛ اگر خواست آن را برگرداند، همراه آن یک صاع طعام را برگرداند، نه گندم».

(۱۵۲۴) بخاری: ۲۱۴۸. // مصراة: حیوان شیری که شیر پستانش حبس شده است.

۲٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنِ اشْتَرَى شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ بِخَیْرِ النَّظَرَیْنِ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ لاَ سَمْرَاءَ».

۲۶–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس گوسفند شیربندی خرید و به دلیل ندوشیدن شیر بدان فریفته شد، اگر خواست آن را نگه دارد و اگر خواست آن را برگرداند و یک صاع خرما –نه گندم– همراه آن [در مقابل شیرش] بازپس دهد».

۲۷ –(۰۰۰) وحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ أَیُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ:«مَنِ اشْتَرَى مِنَ الْغَنَمِ فَهُوَ بِالْخِیَارِ».

۲۷–(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالوهاب از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس گوسفندی را بخرد، پس او مختار است».

۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَیْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِیثَ مِنْهَا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا مَا أَحَدُكُمُ اشْتَرَى لِقْحَةً مُصَرَّاةً أَوْ شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ بِخَیْرِ النَّظَرَیْنِ بَعْدَ أَنْ یَحْلُبَهَا إِمَّا هِیَ وَإِلاَّ فَلْیَرُدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

۲۸–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما ماده شتر یا گوسفندی شیربند را خریداری کرد و به دلیل ندوشیدن شیر حیوان، بدان فریفته شد، بعد از دوشیدن شیر حیوان، یا آن را نگه‌دارد یا باید آن را برگرداند و [در ازای شیرش] یک صاع خرما بپردازد».

باب ۸ ـ بطلان فروش کالای خریداری شده، قبل از گرفتن آن

۲۹ –(۱۵۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وقتيبَةُ قَالاَ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَأَحْسِبُ كُلَّ شَىْءٍ مِثْلَهُ.

۲۹–(۱۵۲۵) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هـر کـس طعـامی خریـد، نباید آن را تا زمانی که تحویل نگرفته است، بفروشد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ – وَهُوَ الثَّوْرِىُّ – كِلاَهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر و احمد بن عبده از سفیان –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از وکیـع از سفیان ثوری، هر دو از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَحْسِبُ كُلَّ شَىْءٍ بِمَنْزِلَةِ الطَّعَامِ.

۳۰–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس طعامی خرید، نباید آن را تا زمان دریافتش، بفروشد». ابن عباس رضی الله عنه گفت: من این گونه حساب می‌کنم که همه چیـز به منزله‌ی طعام است؛ [یعنی حکم این حدیث عام است و هر چیزی کـه خریـداری مـی‌شـود تـا مشتری آن را دریافت نکند، حق فروختن آن را ندارد].

۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

(۱۵۲۵) موطأ: ۱۳۳۵؛ بخاری: ۲۱۲۶؛ ابوداوود: ۳۴۹۲؛ نسائی: ۴۵۹۵؛ ابن ماجه: ۲۲۲۶؛ احمد: ۳۹۶؛ نسـائی در کبـری (۳۵/۴)؛ ابویعلی: ۵۷۹۸.

اللَّهِﷺ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَكْتَالَهُ». فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ؟ فَقَالَ: أَلاَ تَرَاهُمْ يَتَبَايَعُونَ بِالذَّهَبِ وَالطَّعَامُ مُرْجَأً؟ وَلَمْ يَقُلْ أَبُو كُرَيْبٍ مُرْجَأً.

۳۱-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی خرید، باید ابتدا آن را وزن کند، بعد بفروشد». راوی گفت: از ابن عباسﷺ پرسیدم: چرا باید این کار را بکند؟ گفت: آیا نمی‌بینی که با طلا معامله می‌کنند و طعام را به تأخیر می‌اندازند؟ ابوکریب در روایت خویش کلمه‌ی مرجأ را نیاورد.

۳۲ -(۱۵۲٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ».

۳۲-(۱۵۲۶) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند».

۳۳ -(۱۵۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ نَبْتَاعُ الطَّعَامَ فَيَبْعَثُ عَلَيْنَا مَنْ يَأْمُرُنَا بِانْتِقَالِهِ مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي ابْتَعْنَاهُ فِيهِ إِلَى مَكَانٍ سِوَاهُ قَبْلَ أَنْ نَبِيعَهُ.

۳۳-(۱۵۲۷) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: وقتی ما در زمان رسول خداﷺ طعامی می‌خریدیم، ایشان فردی را می‌فرستاد تا به ما امر کند، آن طعامی را که خریده‌ایم از مکان خریداری شده به جایگاهی دیگر منتقل کنیم و در آن‌جا آن را بفروشیم.

۳٤-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ اشْتَرَى طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ : وَكُنَّا نَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ الرُّكْبَانِ جِزَافًا فَنَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَبِيعَهُ حَتَّى نَنْقُلَهُ مِنْ مَكَانِهِ.

(۱۵۲۶) موطأ: ۱۳۳۶؛ بخاری: ۲۱۳۳؛ نسائی: ۴۵۹۶؛ دارمی: ۲۵۵۹؛ احمد: ۵۲۳۵؛ ابن حبان: ۴۹۷۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۵۴.

(۱۵۲۷) موطأ: ۱۳۳۷؛ بخاری: ۲۱۳۷؛ ابوداوود: ۳۴۹۳؛ نسائی: ۴۶۰۵؛ احمد: ۵۹۲۴؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۷۰.

۳۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند». ابن عمر در ادامه گفت: ما طعام را از کاروان به صورت تخمینی می‌خریدیم و رسول خداﷺ ما را از این که آن را در همان محل به فروش برسانیم، نهی می‌فرمود، از همین روی ما آن طعام را به محل دیگری انتقال می‌دادیم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ اشْتَرَی طَعَامًا فَلاَ یَبِعْهُ حَتَّی یَسْتَوْفِیَهُ وَیَقْبِضَهُ».

-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی تحویل نگرفته باشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند».

۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ یَحْیَی: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ وَقَالَ عَلِیٌّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِینَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ یَبِعْهُ حَتَّی یَقْبِضَهُ».

۳۵-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند».

۳٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَی عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُمْ کَانُوا یُضْرَبُونَ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذَا اشْتَرَوْا طَعَامًا جِزَافًا أَنْ یَبِیعُوهُ فِی مَکَانِهِ حَتَّی یُحَوِّلُوهُ.[1]

۳۶-(۰۰۰) از ابن عمرؓ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ کسانی که طعامی را به صورت تخمینی می‌خریدند، اگر آن را در همان محلی که تحویل گرفته بودند، می‌فروختند، تنبیه می‌شدند تا این که آن طعام را به محل دیگری منتقل می‌کردند.

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: قَدْ رَأَیْتُ النَّاسَ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذَا ابْتَاعُوا الطَّعَامَ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۳۷.

جِزَافًا يُضْرَبُونَ فِی أَنْ يَبِيعُوهُ فِی مَكَانِهِمْ وَذَلِكَ حَتَّى يُئْوُوهُ إِلَى رِحَالِهِمْ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَشْتَرِی الطَّعَامَ جِزَافًا فَيَحْمِلُهُ إِلَى أَهْلِهِ.

۳۸-(۰۰۰) از سالم بن عبدالله نقل است که پدرش گفت: در زمان رسول خداﷺ مردم را می‌دیدم که هرگاه طعامی را به صورت تخمینی می‌خریدند؛ اگر آن را در همان محلی که تحویل گرفته بودند، می‌فروختند، تنبیه می‌شدند، تا این که آن طعام را به خانه‌های خود می‌رساندند. ابن‌شهاب گفت: عبیدالله بن عبدالله بن عمر روایت کرد و گفت: پدرش غله را به صورت تخمین خریداری می‌کرد و آن را به میان خانواده‌ی خود می‌برد.

۳۹ -(۱۵۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ اشْتَرَى طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَكْتَالَهُ». وَفِی رِوَايَةِ أَبِی بَكْرٍ:«مَنِ ابْتَاعَ».

۳۹-(۱۵۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به پیمانه نکشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند». در روایت ابوبکر: «مَنِ ابتَاعَ» آمده است.

۴۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِیُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِمَرْوَانَ: أَحْلَلْتَ بَيْعَ الرِّبَا. فَقَالَ مَرْوَانُ: مَا فَعَلْتُ؟. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : أَحْلَلْتَ بَيْعَ الصِّكَاكِ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ الطَّعَامِ حَتَّى يُسْتَوْفَى. قَالَ: فَخَطَبَ مَرْوَانُ النَّاسَ فَنَهَى عَنْ بَيْعِهَا. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَنَظَرْتُ إِلَى حَرَسٍ يَأْخُذُونَهَا مِنْ أَيْدِی النَّاسِ.

۴۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که به مروان گفت: معامله ربا را حلال کردی! مروان گفت: چه کار کرده‌ام. ابوهریره رضی الله عنه گفت: معامله‌ی سند (وثیقه) را جایز دانستی و حال آن که پیامبر خداﷺ از فروش طعام قبل از دریافت و تحویل گرفتن آن برحذر داشته‌اند. گفت: مروان سخنرانی کرد و مردم را از آن منع کرد. سلیمان گفت: پاسبانان را دیدم که آن را از دست مردم می‌گرفتند.

---

۴۰ -(۰۰۰) در موطأ: ۱۳۳۹ به همین معنی آمده است. // صکوک: جمع صک، برگه‌ای بوده که صاحب کالا نوع طعام مورد معامله را در آن می‌نوشت. سند، قباله، وثیقه، چک. // جار: مکانی بوده در ساحل دریا که طعام‌ها آن‌جا جمع می‌شد و با وثیقه یا چک در میان مردم پخش می‌گشت (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۳۳۹).

٤١ -(١٥٢٩) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِذَا ابْتَعْتَ طَعَامًا فَلاَ تَبِعْهُ حَتَّى تَسْتَوْفِيَهُ».

۴۱-(۱۵۲۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه طعامی خریدی، تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته‌ای، نمی‌توانی آن را به فروش رسانی».

باب ۹ ـ معامله خرمای تخمینی با خرمای وزن شده

٤٢ -(١٥٣٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى ابْنُ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الصُّبْرَةِ مِنَ التَّمْرِ لاَ يُعْلَمُ مَكِيلَتُهَا بِالْكَيْلِ الْمُسَمَّى مِنَ التَّمْرِ.

۴۲-(۱۵۳۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از معامله خرمای تخمینی (بدون وزن یا پیمانه) در ازای خرمای وزن شده با مقداری مشخص نهی فرمود.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ مِنَ التَّمْرِ. فِى آخِرِ الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نهی فرمود؛ مشابه حدیث مذکور را بیان داشت و در آخر جمله، عبارت "مِنَ التَّمرِ" را نیاورده است.

باب ۱۰ ـ ثبوت حق فسخ در مجلس برای خریدار و فروشنده

٤٣ -(١٥٣١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«الْبَيِّعَانِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ عَلَى صَاحِبِهِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا إِلاَّ بَيْعَ الْخِيَارِ».

(۱۵۳۰) نسائی: ۴۵۴۷. // صبرة: بدون وزن و پیمانه.

(۱۵۳۱) بخاری: ۲۱۰۷، ۲۱۰۹، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳. // در بیع الخیار سه قول وجود دارد: ۱ – مقصود از بیع الخیار اختیار دادن به یکدیگر بعد از کامل شدن عقد قبل از جدا شدن از مجلس عقد است. ۲ – معامله‌ای که خیار تا سه روز یا کمتر در آن شرط شده باشد. ۳ – معامله‌ای که شرط شده باشد که در مجلس عقد شرط خیار نداشته باشند؛ یعنی طرفین معامله خیار مجلس را از خود سلب نمایند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰/۱۴۰).

۴۳-(۱۵۳۱) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «فروشنده و خریدار تا وقتی از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند؛ جز معامله‌ی خیار».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح، وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح، وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ. انه قال: نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مختلف مانند حدیث مالک از نافع روایت شده است.

٤٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلاَنِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا أَوْ يُخَيِّرُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ».

۴۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه دو مرد با هم معامله کردند، تا زمانی که در مجلس حضور دارند و از هم جدا نشده‌اند، هر یک از آن دو حق فسخ معامله را دارد. اگر یکی از طرفین حق فسخ را به دیگری داد، در این صورت، معامله منعقد شده است؛ هر گاه بعد از انجام معامله از هم جدا شدند و یکی از آن دو معامله را رها نکرد، معامله صورت گرفته است».

٤٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَمْلَى عَلَىَّ نَافِعٌ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا تَبَايَعَ الْمُتَبَايِعَانِ بِالْبَيْعِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مِنْ بَيْعِهِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا أَوْ يَكُونُ بَيْعُهُمَا عَنْ خِيَارٍ فَإِذَا كَانَ بَيْعُهُمَا عَنْ خِيَارٍ فَقَدْ وَجَبَ».

۴۵-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «فروشنده و خریدار تا وقتی از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند؛ یا معامله‌ی آنان بر اساس داشتن حق فسخ باشد. پس در این صورت، معامله صورت گرفته است».

٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى و يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كُلُّ بَيِّعَيْنِ لاَ بَيْعَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَتَفَرَّقَا إِلاَّ بَيْعُ الْخِيَارِ».

۴۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر فروشنده و خریدار، تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، معامله‌ای میان آنان صورت نگرفته است؛ جز معامله‌ی خیار».

باب ۱۱ ـ صداقت در معامله و بیان نقص آن

٤٧ -(١٥٣٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا».[1]

۴۷-(۱۵۳۲) از حکیم بن حزام روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خریدار و فروشنده، تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند. اگر صادق باشند و حقیقت را بیان کنند، به معامله‌ی آن دو برکت داده می‌شود و اگر دروغ بگویند و حقیقت را پنهان دارند، برکت معامله‌ی آنان نابود می‌گردد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُحَدِّثُ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِهِ. قَالَ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ وُلِدَ حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ وَعَاشَ مِائَةً وَعِشْرِينَ سَنَةً.

-(۰۰۰) عمرو بن علی از عبدالرحمن بن مهدی از همام از ابوتیاح از عبدالله بن حارث از حکیم بن حزام، مشابه حدیث مذکور را از پیامبر خداﷺ روایت کرد. امام مسلم می‌گوید: حکیم بن حزام در داخل کعبه به دنیا آمد و یکصد و بیست سال زندگی کرد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۷۹.

باب ۱۲ ـ کسی که در معامله فریب داده می‌شود

٤٨ –(١٥٣٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبة وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يُخْدَعُ فِي الْبُيُوعِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ بَايَعْتَ فَقُلْ لاَ خِلاَبَةَ». فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ لاَ خِيَابَةَ.

۴۸–(۱۵۳۳) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد که در معاملات همیشه فریب می‌خورد. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه معامله کردی، بگو فریبی در کار نیست». گفت: آن مرد هرگاه که معامله‌ای می‌کرد، می‌گفت: فریبی در کار نیست.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ: لاَ خِيَابَةَ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان –ح– و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از عبدالله بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آنان، عبارت اخیر: «إِذَا بَايَعَ يَقُولُ لاَ خِيَابَةَ» نیامده است.

باب ۱۳ ـ نهی از فروش میوه تا زمان مرغوبیت آن

٤٩ –(١٥٣٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ.

۴۹–(۱۵۳۴) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فروشنده و خریدار را از معامله‌ی میوه‌هایی که مرغوبیت آن‌ها هنوز احراز نشده است، برحذر داشت.

(۱۵۳۳) موطأ: ۱۳۹۳؛ بخاری: ۲۱۱۷؛ ابوداوود: ۴۴۹۶؛ احمد در مسند: ۵۲۷۱ از مسند ابن عمر. // لا خلابه: یعنی فریبی نیست؛ یعنی فریب و نیرنگ من بر تو حلال نمی‌شود؛ یا نیرنگ تو مرا الزام نمی‌کند.

(۱۵۳۴) موطأ: ۱۳۰۳؛ بخاری: ۲۱۹۴؛ ابوداوود: ۳۳۶۷؛ نسائی: ۴۵۳۱ به لفظی دیگر؛ ابن ماجه: ۲۲۱۴ به لفظی دیگر؛ احمد در مسند: ۵۲۹۲ از مسند ابن عمر؛ دارمی: ۲۵۵۵؛ ابن حبان: ۴۹۹۱؛ ابویعلی: ۵۷۹۸؛ طبرانی در اوسط، ۷۶۰۳.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۵۰ -(۱۵۳۵) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ وَعَنِ السُّنْبُلِ حَتَّى يَبْيَضَّ وَيَأْمَنَ الْعَاهَةَ نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُشْتَرِىَ.

۵۰-(۱۵۳۵) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از فروختن خرمای بالای درخت تا زمانی که زرد و قرمز نشده و همچنین از فروختن خوشه تا زمانی که دانه‌اش سخت نشده و از آفت رهایی نیافته است، منع فرمود؛ این نهی، شامل فروشنده و خریدار است.

۵۱ -(۱۵۳٤) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَتَذْهَبَ عَنْهُ الآفَةُ قَالَ يَبْدُو صَلاَحُهُ حُمْرَتُهُ وَصُفْرَتُهُ».[1]

۵۱-(۱۵۳۴) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «میوه را تا زمانی که مرغوبیت آن محرز نشده و آفت از آن دفع نشده، معامله نکنید؛ مرغوبیت میوه زمانی است که سرخی و زردی آن هویدا شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ لَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن ابوعمر از عبدالوهاب از یحیی به این اسناد روایت کردند، تا آن‌جا که می‌گوید: «حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ» و بعد آن را ذکر نکردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَهَّابِ.

-(۰۰۰) ابن‌رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را از عبدالوهاب نقل کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۳.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفص بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَعُبَيْدِ اللَّهِ.

–(۰۰۰) سوید بن سعید از حفص بن میسره از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمرﷺ از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را از مالک و عبیدالله نقل کرد.

۵۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَبِيعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ».

۵۲–(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «میوه را تا زمانی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشده، معامله نکنید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فِى حَدِيثِ شُعْبَةَ فَقِيلَ لاِبْنِ عُمَرَ مَا صَلاَحُهُ؟ قَالَ: تَذْهَبُ عَاهَتُهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از سفیان –ح– و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از عبدالله بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در آن افزوده است: از ابن‌عمرﷺ پرسیدند: صلاح میوه چه هنگامی است؟ گفت: وقتی که آفت از آن دفع شود.

۵۳ –(۱۵۳۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى – أَوْ نَهَانَا – رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَطِيبَ.

۵۳–(۱۵۳۶) یحیی بن یحیی از ابوخیثمه از ابوزبیر از جابر –ح– و احمد بن یونس از زهیر از ابوزبیر از جابر نقل کردند که رسول خداﷺ از فروش میوه تا زمانی که نرسیده باشد، منع فرمود.

۵۴ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا رَوْحٌ قَالاَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ.

۵۴-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ از فروش میوه تا زمانی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشده باشد، منع فرمود.

٥٥ -(١٥٣٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِى الْبَخْتَرِىِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ﵁ عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَأْكُلَ مِنْهُ أَوْ يُؤْكَلَ وَحَتَّى يُوزَنَ. قَالَ: فَقُلْتُ: مَا يُوزَنُ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ عِنْدَهُ حَتَّى يَحْزَرَ.[1]

۵۵-(۱۵۳۷) از ابوبختری نقل است که گفت: از ابن‌عباس﵁ درباره‌ی معامله‌ی نخل خرما پرسیدم و او گفت: پیامبر خداﷺ از معامله‌ی میوه بر درخت نهی فرمود، تا آن‌گاه که از آن بخورند یا قابل خوردن و قابل وزن باشد. کسی گفت: مقصود از قابل وزن بودن چیست؟ کسی که کنار ابن‌عباس بود، گفت: یعنی به مرحله‌ای رسیده باشد که قابل تخمین زدن باشد.

٥٦ -(١٥٣٨) حَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِى نُعْمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَبْتَاعُوا الثِّمَارَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا».

۵۶-(۱۵۳۸) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «میوه را بر درخت تا وقتی که سلامت و پختگی آن ظاهر نشود، خرید و فروش نکنید».

٥٧ -(١٥٣٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الزُّهْرِىُّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ.[2]

۵۷-(۱۵۳۴) از ابن‌عمر﵁ روایت است که رسول خداﷺ از خرید و فروش میوه‌ی نارس، تا محرز شدن مرغوبیت آن و از معامله‌ی رطب با خرمای رسیده نهی فرمود.

-(١٥٣٩) قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَحَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ فِى بَيْعِ الْعَرَايَا. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِى رِوَايَتِهِ أَنْ تُبَاعَ.

-(۱۵۳۹) ابن‌عمر﵁ از زید بن ثابت روایت کرد که رسول خداﷺ در معامله‌ی عرایا[1] اجازه داده است. ابن‌نمیر در روایت خویش افزود: که به فروش رساند.

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۴۶.
۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۳.

۵۸ -(۱۵۳۸) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَلاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ بِالتَّمْرِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَحَدَّثَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ مِثْلَهُ سَوَاءً.

۵۸-(۱۵۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «میوه را بر درخت تا وقتی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشود، خرید و فروش نکنید و رطب را با خرما مبادله نکنید». ابن شهاب گفته است: سالم از قول عبدالله بن عمر از پدرش از پیامبر ﷺ مانند این حدیث را برایم روایت کرد.

باب ١٤ ـ تحریم معامله رطب با خرمای خشک جز در عرایا

۵۹ -(۱۵۳۹) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ ثَمَرُ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يُبَاعَ الزَّرْعُ بِالْقَمْحِ وَاسْتِكْرَاءُ الأَرْضِ بِالْقَمْحِ. قَالَ: وَأَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَلاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ بِالتَّمْرِ».

وَقَالَ سَالِمٌ: أَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ رَخَّصَ بَعْدَ ذَلِكَ فِی بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِالرُّطَبِ أَوْ بِالتَّمْرِ وَلَمْ يُرَخِّصْ فِی غَيْرِ ذَلِكَ.

۵۹-(۱۵۳۹) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از بیع مزابنه و محاقله نهی فرمود. مزابنه فروش میوه (رطب) در برابر خرماست و محاقله خرید کِشت در مقابل گندم و اجاره‌ی زمین در مقابل گندم است. راوی گفت: سالم بن عبدالله به من خبر داد که پیامبر ﷺ فرمود: «میوه را تا زمان محرز شدن مرغوبیت آن، معامله نکنید و رطب را با خرما مبادله نکنید».

---

[1]. بیع عرایا آن است که شخصی فاقد درخت خرما یا انگور باشد، و در هنگام فصل میوه، مقداری خرمای خشک یا کشمش دارد، در این حالت اهل خبره و کارشناسان خرمای تر یا انگور یک درخت را به خرمای خشک و کشمش تخمین زده و با هم تعویض می‌نمایند.

از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ بعد از آن، اجازه‌ی معامله‌ی عریه را برای رطب یا خرما داده است و برای غیر آن، جایز ندانسته است.

٦٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا مِنَ التَّمْرِ.

۶۰-(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ به صاحب عریه اجازه‌ی معامله‌ی عریه را داده تا طرف بتواند رطبِ بر روی درخت را با خرمای خشک تخمین بزند [و از رطب درخت بهره گیرد].

٦١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ فِى الْعَرِيَّةِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطَبًا.

۶۱-(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ معامله‌ی عریه را به صورت تخمین اجازه داده است تا اهل خانواده‌ای با تخمین زدن، به مقدار آن رطب بخورند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از نافع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غير انه قال: والعريّةُ النَّخلَةَ تُجعَلُ لِلقَومِ فَيَبِيعُونَها بِخَرصِها تَمراً.

۶۲-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: عریه عبارت است از درخت خرمایی که برای مردم قرار داده شده تا رطب آن را در مقابل با خرما تخمین زنند و معامله کنند.

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ﷛ حَدَّثَنِى زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِى بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا. قَالَ يَحْيَى: الْعَرِيَّةُ أَنْ يَشْتَرِىَ الرَّجُلُ ثَمَرَ النَّخَلاَتِ لِطَعَامِ أَهْلِهِ رُطَبًا بِخَرْصِهَا تَمْرًا.

۶۳-(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ معامله‌ی عریه را به صورت تخمین زدن با خرمای خشک اجازه داده است. یحیی گفت: عریه آن است که فرد میوه‌ی (رطب) نخل‌هایی را برای قوت خانواده‌اش با خرما به صورت تخمینی خریداری کند.

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِى الْعَرَ أَنْ تُبَاعَ بِخَرْصِهَا كَيْلاً.

۶۴-(۰۰۰) از زید بن ثابت﷛ روایت است که رسول خداﷺ عر را اجازه داده است که رطب به صورت تخمینی در برابر خرمای خشک به پیمانه معامله شود.

٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: أَنْ تُؤْخَذَ بِخَرْصِهَا.

۶۵-(۰۰۰) ابن‌مثنی از یحیی بن سعید از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به صورت تخمین [در برابر خرمای خشک] گرفته می‌شود.

٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِى بَيْعِ الْعَرِ بِخَرْصِهَا.

۶۶-(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از ایوب و نافع روایت کردند که پیامبر خداﷺ در معامله عریه اجازه‌ی تخمین زدن داده است.

٦٧ -(١٥٤٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِىُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ وَقَالَ: «ذَلِكَ الرِّبَا تِلْكَ الْمُزَابَنَةُ». إِلاَّ أَنَّهُ رَخَّصَ فِى بَيْعِ الْعَرِيَّةِ النَّخْلَةِ وَالنَّخْلَتَيْنِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطَبًا.[1]

---

[1]. مزابنه عبارت است از مبادله خرمای بالای درخت در برابر چند وسق یا کیلو از خرمای چیده شده.

۶۷-(۱۵۴۰) از برخی از اصحاب رسول خداﷺ نقل است که رسول خداﷺ از معامله‌ی رطب با خرما نهی کرد و فرمود: «آن رباست و جزو معامله‌ی مزابنه است»؛ مگر در معامله‌ی عریه‌ی یک یا دو درخت خرما که اهل خانه می‌توانند مقدار آن را در مقابل خرما تخمین زده و از رطب آن (خرمای تازه رسیده که هنوز خرما نشده است) بخورند.

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُمْ قَالُوا: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا.

۶۸-(۰۰۰) از اصحاب رسول خداﷺ روایت است که گفتند: پیامبر خداﷺ میوه روی درخت (رطب) را به طور تخمین اجازه داده است که در ازای میوه موجود (خرما) فروخته شود (بیع عرایا).

٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِى بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ أَهْلِ دَارِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى. غير انّ اسحق و ابن المثنى جعَلا مَكانَ الرِّبا الزَّبنَ و قال ابن ابى عمر: الرِّبا.

۶۹-(۰۰۰) از اصحاب رسول خداﷺ روایت است که گفتند: رسول خداﷺ نهی کرده است. مشابه حدیث سلیمان بن هلال از یحیی؛ جز این که اسحاق و ابن المثنی به جای «الرِّبا» کلمه‌ی «الزّبن» [به معنی بیع مزابنه، که در احادیث گذشته توضیح داده شده] را آورده‌اند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِى حَثْمَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن نمیر از سفیان بن عیینه از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از سهل بن ابوحثمه از رسول خداﷺ مشابه حدیث آنان را روایت کردند.

٧٠-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنِى بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى بَنِى حَارِثَةَ أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ وَسَهْلَ بْنَ أَبِى حَثْمَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ إِلاَّ أَصْحَابَ الْعَرَايَا فَإِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَهُمْ.

۷۰-(۰۰۰) از سهل بن ابوحثمه نقل است که رسول خداﷺ از بیع مزابنه [یعنی فروش و مبادله] خرمای تر در ازای خرمای خشک نهی فرمود؛ جز صاحبان عرایا که به آنان اجازه داده است.

۷۱ –(١٥٤١) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ دَاوُدُ بْنُ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ – مَوْلَى ابْنِ أَبِى أَحْمَدَ – عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ فِى بَيْعِ الْعَرَ بِخَرْصِهَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ فِى خَمْسَةِ – يَشُكُّ دَاوُدُ قَالَ: خَمْسَةُ أَوْ دُونَ خَمْسَةٍ – قَالَ: نَعَمْ.

۷۱-(۱۵۴۱) از یحیی بن یحیی روایت است که گفت: به مالک گفتم: [صحیح است که] داوود بن حصین از قول ابوسفیان از ابوهریرهﷺ خبر داده که پیامبر خداﷺ در معامله‌ی عریه به مقدار پنج وسق یا کم‌تر از آن اجازه داده است و داوود در تعیین مقدار آن شک کرده است؟ گفت: بله.

۷۲ –(١٥٤٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُزَابَنَةُ بَيْعُ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً وَبَيْعُ الْكَرْمِ بِالزَّبِيبِ كَيْلاً.[۱]

۷۲-(۱۵۴۲) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی کرده است. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از فروش خرمای تر [بر درخت] در برابر خرمای خشک به پیمانه و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانه است.

۷۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ بَيْعِ ثَمَرِ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً وَبَيْعِ الْعِنَبِ بِالزَّبِيبِ كَيْلاً، و بيعِ الزَّرعِ بالحنطةِ كَيلاً.

(۱۵۴۱) موطأ: ۱۳۰۸؛ بخاری: ۲۳۸۲؛ ابوداوود: ۳۳۶۴؛ ترمذی: ۱۳۰۱ به لفظی دیگر؛ نسائی: ۴۵۴۱؛ احمد: ۷۲۳۵؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۴۶. // بیع عرایا آن است که شخصی فاقد درخت خرما یا انگور باشد، و در هنگام فصل میوه، مقداری خرمای خشک یا کشمش دارد، در این حالت اهل خبره و کارشناسان خرمای تر یا انگور یک درخت را به خرمای خشک و کشمش تخمین زده و با هم تعویض می‌نمایند.

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۵.

۷۳-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی کرده است. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از فروش خرمای تر [بر درخت] است در برابر خرمای خشک به پیمانه و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانه و فروش گندم در خوشه در مقابل گندم صاف و خالص به پیمانه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن ابوزائده از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٧٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحُسَيْنُ بْنُ عِيسَى قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُزَابَنَةُ بَيْعُ ثَمَرِ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً وَبَيْعُ الزَّبِيبِ بِالْعِنَبِ كَيْلاً وَعَنْ كُلِّ ثَمَرٍ بِخَرْصِهِ.

۷۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی فرمود. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از فروش خرمای تر [بر درخت] در برابر خرمای خشک به پیمانه و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانه و از هر میوه‌ی تازه‌ای با تخمین زدن.

٧٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ مَا فِى رُءُوسِ النَّخْلِ بِتَمْرٍ بِكَيْلٍ مُسَمًّى إِنْ زَادَ فَلِى وَإِنْ نَقَصَ فَعَلَىَّ.

۷۵-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی فرمود. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از فروش خرمای تر بر درخت در برابر خرمای خشک به پیمانه. فروشنده متعهد می‌شود که کم و زیاد آن بر عهده‌ی او خواهد بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از حماد از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٧٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَتْ نَخْلاً بِتَمْرٍ كَيْلاً

وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبٍ كَيْلاً وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلِ طَعَامٍ. نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. وَفِي رِوَايَةِ قُتَيْبَةَ أَوْ كَانَ زَرْعًا.

۷۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی فرمود. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از این که اگر بوستان کسی درختان خرما داشته باشد، خرمای تر [بر درخت] را در برابر خرمای خشک به پیمانه بفروشد. و اگر انگور داشته باشد، انگور آن را در برابر کشمش به پیمانه بفروشد، و اگر کشتزار باشد، در ازای پیمانه کردن خوراک بفروشد. در روایت قتیبه آمده است: یا اگر زراعت باشد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنِي الضَّحَّاكُ ح وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یونس -ح- و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک -ح- و سوید بن سعید از حفص بن میسره از موسی بن عقبه، همگی از نافع، مشابه حدیث آنان را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۱۵ ـ فروش نخلستانی که دارای ثمر باشد

۷۷ -(۱۵٤۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ بَاعَ نَخْلاً قَدْ أُبِّرَتْ فَثَمَرَتُهَا لِلْبَائِعِ إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».[۱]

۷۷-(۱۵۴۳) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

۷۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَيُّمَا نَخْلٍ اشْتُرِيَ أُصُولُهَا وَقَدْ أُبِّرَتْ فَإِنَّ ثَمَرَهَا لِلَّذِي أَبَّرَهَا إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الَّذِي اشْتَرَاهَا».

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۰۴.

۷۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور (تأبیر) کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«أَيُّمَا امْرِئٍ أَبَّرَ نَخْلاً ثُمَّ بَاعَ أَصْلَهَا فَلِلَّذِى أَبَّرَ ثَمَرُ النَّخْلِ إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».

۷۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از حماد -ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل، هر دو از ایوب از نافع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنِ ابْتَاعَ نَخْلاً بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ فَثَمَرَتُهَا لِلَّذِى بَاعَهَا إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ وَمَنِ ابْتَاعَ عَبْداً فَمَالُهُ لِلَّذِى بَاعَهُ إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».

۸۰-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد. هم‌چنین کسی که غلامی را می‌فروشد، مال او از آنِ فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی، ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از... سفیان بن عیینه از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از سالم بن عبدالله بن عمر، ابن‌عمرﷺ از پدرش از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۶ ـ نهی از محاقله، مزابنه و مخابره

۸۱ -(۱۵۳٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: جَمِیعًا حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ[1] وَعَنْ بَیْعِ الثَّمَرِ حَتَّی یَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَلاَ یُبَاعُ إِلاَّ بِالدِّینَارِ وَالدِّرْهَمِ إِلاَّ الْعَرَایَا.[2]

۸۱-(۱۵۳۶) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره و فروش میوه تا احراز پختگی آن نهی فرمود؛ مگر در مقابل دینار و درهم؛ و جز در عرایا.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ عَنْ عَطَاءٍ وَأَبِی الزُّبَیْرِ أَنَّهُمَا سَمِعَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ نَهَی رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از ابوعاصم از ابن جریج از عطا و ابوزبیر، هر دو از جابر بن عبدالله و رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا مَخْلَدُ بْنُ یَزِیدَ الْجَزَرِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَی عَنِ الْمُخَابَرَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ

---

[1]. مخابره عبارت است از اجاره دادن زمین در مقابل مقداری از محصول در صورتی‌که بذر به عهده‌ی مستأجر باشد. محاقله عبارت است از فروش گندم که هنوز در خوشه است و از کاه جدا نشده و به گندم خالص تبدیل نگردیده است.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۱.

وَالْمُزَابَنَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُطْعِمَ وَلاَ تُبَاعُ إِلاَّ بِالدَّرَاهِمِ وَالدَّنَانِيرِ إِلاَّ الْعَرَايَا. قَالَ عَطَاءٌ: فَسَّرَ لَنَا جَابِرٌ قَالَ: أَمَّا الْمُخَابَرَةُ فَالأَرْضُ الْبَيْضَاءُ يَدْفَعُهَا الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فَيُنْفِقُ فِيهَا ثُمَّ يَأْخُذُ مِنَ الثَّمَرِ. وَزَعَمَ أَنَّ الْمُزَابَنَةَ بَيْعُ الرُّطَبِ فِى النَّخْلِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً. وَالْمُحَاقَلَةُ فِى الزَّرْعِ عَلَى نَحْوِ ذَلِكَ يَبِيعُ الزَّرْعَ الْقَائِمَ بِالْحَبِّ كَيْلاً.

۸۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره و فروش میوه تا احراز پختگی آن نهی فرمود؛ مگر در مقابل دینار و درهم؛ و جز در عرایا. جابر این نوع معاملات را تفسیر کرد و گفت: مخابره اعطای زمینی ویران است که فرد به دیگری می‌دهد و آن فرد بر روی زمین کار کرده و سرمایه خرج می‌کند و بعد از ثمره‌ی آن برمی‌دارد. مزابنه، داد و ستد کردن رطب بر روی درخت است در ازای خرمای خشک وزن شده و محاقله در کشت است به مانند آن (مزابنه)؛ بدین صورت که گندمِ در خوشه را در مقابل گندم وزن شده بفروشد.[۱]

۸۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ كِلاَهُمَا عَنْ زَكَرِيَّاءَ قَالَ ابْنُ أَبِى خَلَفٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الْمَكِّىُّ وَهُوَ جَالِسٌ عِنْدَ عَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم نَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ وَأَنْ تُشْتَرَى النَّخْلُ حَتَّى تُشْقِهَ - وَالإِشْقَاهُ أَنْ يَحْمَرَّ أَوْ يَصْفَرَّ أَوْ يُؤْكَلَ مِنْهُ شَىْءٌ - وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يُبَاعَ الْحَقْلُ بِكَيْلٍ مِنَ الطَّعَامِ مَعْلُومٍ وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ النَّخْلُ بِأَوْسَاقٍ مِنَ التَّمْرِ وَالْمُخَابَرَةُ الثُّلُثُ وَالرُّبُعُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ. قَالَ زَيْدٌ: قُلْتُ لِعَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَذْكُرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم؟ قَالَ: نَعَمْ.

۸۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره، و فروش خرما، تا زمانی که رنگ رطب به سرخی یا زردی نگراییده و قابل خوردن نباشد، نهی فرمود. محاقله عبارت است از این که زراعت در خوشه با مقدار مشخصی از طعام مبادله و به فروش برسد و مزابنه آن است که خرمای تر با چند وسق از خرمای خشک مبادله گردد و مخابره اعطای زمین به فردی است که بر روی آن کار انجام دهد و سپس مقداری از محصول [یک‌سوم،

---

۱ . از آن جا که اساس مشارکت در هر امری، بر مبنای عدل و مساوات است و این نوع معاملات فاقد این ویژگی‌اند، لذا به تحریم این انواع که چنین اساسی ندارد، حکم شده است.

یک‌چهارم یا شبیه آن] را بردارد. زید گفت: از عطاء بن ابو رباح پرسیدم: تو شنیدی که جابر بن عبدالله از رسول خداﷺ نقل کرد؟ گفت: آری.

٨٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ وَالْمُخَابَرَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُشْقِحَ. قَالَ: قُلْتُ لِسَعِيدٍ: مَا تُشْقِحُ؟ قَالَ: تَحْمَارُّ وَتَصْفَارُّ وَيُؤْكَلُ مِنْهَا.

۸۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل ا ست که رسول خداﷺ از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره و فروش رطب، تا زمانی که رنگ آن به سرخی یا زردی متغیر نشده، نهی فرمود. گفت: از سعید پرسیدم: شقح به چه معناست؟ گفت: رنگش به سرخی یا زردی گراید و بتوان از آن خورد.

٨٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِعُبَيْدِ اللَّهِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ وَسَعِيدِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُعَاوَمَةِ وَالْمُخَابَرَةِ - قَالَ أَحَدُهُمَا: بَيْعُ السِّنِينَ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ - وَعَنِ الثُّنْيَا وَرَخَّصَ فِي الْعَرَايَا.

۸۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که رسول خداﷺ از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره، - معامله سالیانه همان معاومه است.[۱] - همچنین از بیع سنیه نهی فرمود؛ جز عریه که جواز آن را صادر فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَذْكُرُ بَيْعُ السِّنِينَ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و علی بن حجر از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب از ابوزبیر از جابر بن عبدالله﷛ از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که عبارت: معامله سالیانه همان معاومه است، ذکر نشده است.

---

[۱]. معاومه عبارت است از این که شخصی میوه‌های باغش را به مدت دو یا سه سال به کسی بفروشد. بیع ثنیا عبارت است از این که: شخصی بگوید: من این خرمن گندم را به تو فروختم به استثنای بعضی از آن.

٨٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا رَبَاحُ بْنُ أَبِی مَعْرُوفٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ؄ قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ وَعَنْ بَيْعِهَا السِّنِينَ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّی يَطِيبَ.

۸۶–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله؄ نقل است که رسول خداﷺ از اجاره دادن زمین و فروش آن برای چند سال و معامله‌ی میوه تا قبل از ظاهر شدن صلاح و نیکویی آن نهی نمود.

باب ۱۷ ـ اجاره‌دادنِ زمین

٨٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ - يَعْنِی ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ مَطَرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ؄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَی عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ.

۸۷–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله؄ نقل است که رسول خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی فرمود.

٨٨–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ - لَقَبُهُ عَارِمٌ وَهُوَ أَبُو النُّعْمَانِ السَّدُوسِیُّ - حَدَّثَنَا مَهْدِیُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مَطَرٌ الْوَرَّاقُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا فَإِنْ لَمْ يَزْرَعْهَا فَلْيُزْرِعْهَا أَخَاهُ».

۸۸–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد، باید برادرش آن را کشت کند».

٨٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَی حَدَّثَنَا هِقْلٌ - يَعْنِی ابْنَ زِيَادٍ - عَنِ الأَوْزَاعِیِّ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ«مَنْ كَانَتْ لَهُ فَضْلُ أَرْضٍ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنْ أَبَی فَلْيُمْسِكْ أَرْضَهُ».

۸۹–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد، آن را به برادرش ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند؛ در صورتی که از این کار امتناع ورزید، آن را نگه دارد».

۹۰-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ الرَّازِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ أَخْبَرَنَا الشَّيْبَانِیُّ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَخْنَسِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُؤْخَذَ لِلأَرْضِ أَجْرٌ أَوْ حَظٌّ.

۹۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از گرفتن کرایه یا هر بهره‌ای از زمین نهی فرمود.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزْرَعَهَا وَعَجَزَ عَنْهَا فَلْيَمْنَحْهَا أَخَاهُ الْمُسْلِمَ وَلاَ يُؤَاجِرْهَا إِيَّاهُ».

۹۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد و نتوانست که در آن کشت انجام دهد، آن را به برادر مسلمانش بدهد و ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند و آن زمین را به او اجاره ندهد».

۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ: سَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ مُوسَى عَطَاءً فَقَالَ: أَحَدَّثَكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيُزْرِعْهَا أَخَاهُ وَلاَ يُكْرِهَا»؟. قَالَ: نَعَمْ.

۹۲-(۰۰۰) سلیمان بن موسی از عطاء پرسید: آیا جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادر مسلمانش بدهد و ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند و آن را به او کرایه ندهد؟» جابر گفت: بله.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُخَابَرَةِ.

۹۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از مخابره منع فرمود.

۹٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ لَهُ فَضْلُ أَرْضٍ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيُزْرِعْهَا أَخَاهُ وَلاَ تَبِيعُوهَا». فَقُلْتُ لِسَعِيدٍ: مَا قَوْلُهُ وَلاَ تَبِيعُوهَا يَعْنِى الْكِرَاءَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۹۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی اضافی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادرش بدهد تا وی بر روی آن کشت کند و در مقابل این عمل از وی چیزی به عنوان اجاره‌بها نگیرد». به سعید گفتم: آیا منظور از "وَلاَ تَبِيعُوهَا" کرایه دادن است؟ گفت: بله.

٩٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ فَلْيُحْرِثْهَا أَخَاهُ وَإِلاَّ فَلْيَدَعْهَا».

۹۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی اضافی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادرش بدهد تا وی بر روی آن کشت کند؛ در غیر این صورت، آن را کنار گذارد».

٩٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ - قَالَ ابْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ - حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ الْمَكِّيَّ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ نَأْخُذُ الأَرْضَ بِالثُّلُثِ أَوِ الرُّبُعِ بِالْمَاذِيَانَاتِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي ذَلِكَ فَقَالَ:«مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا فَإِنْ لَمْ يَزْرَعْهَا فَلْيَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنْ لَمْ يَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَلْيُمْسِكْهَا».

۹۶-(۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که جابر بن عبدالله گفت: ما در روزگار رسول خداﷺ زمین را در ازای یک‌سوم یا یک‌چهارم می‌گرفتیم، لذا رسول خداﷺ در آن باره فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید خود آن را کشت کند، در غیر این صورت، آن را به برادر مسلمان خود بدهد؛ اگر آن را به برادر خود نبخشید، زمین خود را [بدون کشت] نگه دارد».

٩٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَهَبْهَا أَوْ لِيُعِرْهَا».

۹۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، یا آن را ببخشد یا به صورت عاریه به کسی دهد».

٩٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ فَلْيُزْرِعْهَا رَجُلاً».

۹۸-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از ابوجواب از عمار بن رُزَیق از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «باید خود آن را بکارید یا دیگری آن را بکارد».

۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ بُكَیْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی سَلَمَةَ حَدَّثَهُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِی عَیَّاشٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَی عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ. قَالَ بُكَیْرٌ: وَحَدَّثَنِی نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ یَقُولُ كُنَّا نُكْرِی أَرْضَنَا ثُمَّ تَرَكْنَا ذَلِكَ حِینَ سَمِعْنَا حَدِیثَ رَافِعِ بْنِ خَدِیجٍ

۹۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از اجاره‌دادنِ زمین نهی فرمود.

بکیر گفت: نافع برای من نقل کرد که او از ابن‌عمر رضي الله عنه شنید که می‌گفت: ما زمین را به اجاره می‌دادیم، سپس که حدیث رافع بن خدیج را شنیدم، آن را ترک کردیم.

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا أَبُو خَیْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَیْعِ الأَرْضِ الْبَیْضَاءِ سَنَتَیْنِ أَوْ ثَلاَثًا.

۱۰۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از معامله‌ی زمین به مدت دو یا سه سال نهی فرمود.

۱۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ حُمَیْدٍ الأَعْرَجِ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ عَتِیقٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَی النَّبِیُّﷺ عَنْ بَیْعِ السِّنِینَ. وَفِی رِوَایَةِ ابْنِ أَبِی شَیْبَةَ عَنْ بَیْعِ الثَّمَرِ سِنِینَ.

۱۰۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از فروختن میوه به مدت چند سال نهی فرمود.

۱۰۲ -(۱۵٤٤) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی كَثِیرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْیَزْرَعْهَا أَوْ لِیَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنْ أَبَی فَلْیُمْسِكْ أَرْضَهُ».[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۴۱.

۱۰۲-(۱۵۴۴) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید خود آن را کشت کند یا به برادر مسلمان خود بدهد؛ اگر او نپذیرد، زمین خود را [بدون کشت] نگه دارد».

۱۰۳ -(۱۵۳۶) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ نُعَيْمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْحُقُولِ. فَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: الْمُزَابَنَةُ الثَّمَرُ بِالتَّمْرِ. وَالْحُقُولُ كِرَاءُ الأَرْضِ.[1]

۱۰۳-(۱۵۳۶) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ از مزابنه و محاقله منع فرمود. جابر بن عبدالله گفت: مزابنه فروش رطب در ازای خرماست و حقول اجاره‌دادن زمین است.

۱۰٤ -(۱٥٤٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ.

۱۰۴-(۱۵۴۵) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ از محاقله و مزابنه نهی فرمود.

۱۰٥ -(۱٥٤٦) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ مَوْلَى ابْنِ أَبِى أَحْمَدَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ. وَالْمُزَابَنَةُ اشْتِرَاءُ الثَّمَرِ فِى رُءُوسِ النَّخْلِ. وَالْمُحَاقَلَةُ كِرَاءُ الأَرْضِ.

۱۰۵-(۱۵۴۶) از ابوسعید خُدری نقل است که رسول خدا ﷺ از محاقله و مزابنه برحذر داشتند. مزابنه خریدن میوه بر روی درخت نخل است و محاقله نیز اجاره‌دادن زمین است.

۱۰٦ -(۱٥٤٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: كُنَّا لاَ نَرَى بِالْخِبْرِ بَأْسًا حَتَّى كَانَ عَامُ أَوَّلَ فَزَعَمَ رَافِعٌ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ.

۱۰۶-(۱۵۴۷) از عمرو روایت است که ابن‌عمر گفت: ما در معامله بر روی زمین در ازای مقداری از محصول ایرادی نمی‌دیدیم تا این که در سال اوّل، رافع گفت که رسول خدا ﷺ از آن برحذر داشت.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۱.

۱۰۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَزَادَ فِی حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ فَتَرَكْنَاهُ مِنْ أَجْلِهِ.

۱۰۷-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان -ح- و علی بن حجر و ابراهیم بن دینار از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب -ح- و اسحاق بن ابراهیم از وکیع از سفیان، همگی از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌عیینه آمده است: به همان خاطر، ما از چنان معامله‌ای پرهیز کردیم.

۱۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِی الْخَلِيلِ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَقَدْ مَنَعَنَا رَافِعٌ نَفْعَ أَرْضِنَا.

۱۰۸-(۰۰۰) علی بن حجر از اسماعیل از ایوب از ابوخلیل از مجاهد روایت کرد که ابن‌عمر گفت: رافع ما را از معامله بر روی زمین در ازای مقداری از محصول، باز داشت.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يُكْرِی مَزَارِعَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَفِی إِمَارَةِ أَبِی بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَصَدْراً مِنْ خِلاَفَةِ مُعَاوِيَةَ حَتَّى بَلَغَهُ فِی آخِرِ خِلاَفَةِ مُعَاوِيَةَ أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يُحَدِّثُ فِيهَا بِنَهْیٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَأَنَا مَعَهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَنْهَى عَنْ كِرَاءِ الْمَزَارِعِ. فَتَرَكَهَا ابْنُ عُمَرَ بَعْدُ. وَكَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْهَا بَعْدُ قَالَ: زَعَمَ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهَا.

۱۰۹-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرؓ زمین خود را در زمان رسول خداﷺ خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و زمامداری معاویه (رضی الله عنهم) اجاره می‌داد تا این که در اواخر حکومت معاویه، از رافع بن خدیج شنید که گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. لذا او نزد رافع رفت در حالی که من هم با او بودم و چون از وی پرسید، گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. بعد از آن ابن‌عمرؓ اجاره‌دادن زمین را ترک کرد و چون پس از آن از وی در آن باره می‌پرسیدند، می‌گفت: رافع بن خدیج گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره‌ی زمین نهی کرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَزَادَ فِى حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ: فَتَرَكَهَا ابْنُ عُمَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَكَانَ لاَ يُكْرِيهَا.

-(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از حماد -ح- و علی بن حجر از اسماعیل، هر دو از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌علیه آمده است: بعد از آن ابن‌عمرﷺ اجاره‌دادنِ زمین را ترک نمود و آن را کرایه نمی‌داد.

۱۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ ذَهَبْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ إِلَى رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ حَتَّى أَتَاهُ بِالْبَلاَطِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الْمَزَارِعِ.

۱۱۰-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: همراه ابن‌عمرﷺ به منزل رافع بن خدیج رفتم و وی را در بلاط دیدیم و رافع گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى خَلَفٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدٍ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَتَى رَافِعًا فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: وی نزد رافع رفت و او این حدیث را از رسول خداﷺ روایت کرد.

۱۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ - يَعْنِى ابْنَ حَسَنِ بْنِ يَسَارٍ - حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَأْجُرُ الأَرْضَ - قَالَ - فَنُبِّئَ حَدِيثًا عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ - قَالَ - فَانْطَلَقَ بِى مَعَهُ إِلَيْهِ - قَالَ - فَذَكَرَ عَنْ بَعْضِ عُمُومَتِهِ ذَكَرَ فِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ. قَالَ: فَتَرَكَهُ ابْنُ عُمَرَ فَلَمْ يَأْجُرْهُ.

۱۱۱-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ زمین خود را اجاره می‌داد تا این که از رافع بن خدیج شنید که گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره‌ی زمین نهی کرده است. لذا او نزد رافع رفت در حالی که من هم با او بودم و چون از وی پرسید، از قول یکی از عموهای خویش گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. بعد از آن ابن‌عمرﷺ اجاره‌دادنِ زمین را ترک کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یزید بن هارون از ابن‌عون، با اسناد فوق نقل کرد.

۱۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يُكْرِي أَرَضِيهِ حَتَّى بَلَغَهُ أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ الأَنْصَارِيَّ كَانَ يَنْهَى عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ خَدِيجٍ مَاذَا تُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي كِرَاءِ الأَرْضِ؟ قَالَ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ لِعَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ عَمَّيَّ - وَكَانَا قَدْ شَهِدَا بَدْرًا - يُحَدِّثَانِ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الأَرْضَ تُكْرَى ثُمَّ خَشِيَ عَبْدُ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْدَثَ فِي ذَلِكَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ عَلِمَهُ فَتَرَكَ كِرَاءَ الأَرْضِ.

۱۱۲-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر﷛ زمین خود را اجاره می‌داد تا این که از رافع بن خدیج انصاری به او خبر رسید که از اجاره‌دادنِ زمین نهی کرده است. لذا عبدالله نزد او رفت و گفت: ای ابن‌خدیج! در مورد اجاره دادن زمین از رسول خدا ﷺ چه حدیثی شنیده‌ای؟ رافع به عبدالله گفت: از دو عمویم -که هر دو اهل بدر بودند - شنیدم که گفتند: پیامبر خدا ﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. عبدالله گفت: من چنین می‌دانستم که در زمان پیامبر خدا ﷺ زمین اجاره داده می‌شد؛ اما بعد عبدالله از این ترسید که مبادا رسول خدا ﷺ در آن باره چیزی گفته باشد که وی آن را نشنیده است، لذا اجاره‌دادنِ زمین را ترک کرد.

باب ۱۸ ـ اجاره‌دادنِ زمین در ازای غذا

۱۱۳ -(۱۵٤۸) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نُحَاقِلُ الأَرْضَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنُكْرِيهَا بِالثُّلُثِ وَالرُّبُعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى فَجَاءَنَا ذَاتَ يَوْمٍ رَجُلٌ مِنْ عُمُومَتِي فَقَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَمْرٍ كَانَ لَنَا نَافِعًا وَطَوَاعِيَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْفَعُ لَنَا، نَهَانَا أَنْ نُحَاقِلَ بِالأَرْضِ فَنُكْرِيَهَا عَلَى الثُّلُثِ وَالرُّبُعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى وَأَمَرَ رَبَّ الأَرْضِ أَنْ يَزْرَعَهَا أَوْ يُزْرِعَهَا وَكَرِهَ كِرَاءَهَا وَمَا سِوَى ذَلِكَ.[۱]

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۴۶.

۱۱۳-(۱۵۴۸) علی بن حجر سعدی از سلیمان بن یسار روایت کرد که رافع بن خدیج گفت: ما در زمان رسول خداﷺ زمین را در برابر حاصلی که از کناره‌ی جوی‌ها می‌رویید، در ازای یک‌سوم، یک‌چهارم یا مقداری مشخص از غذا و خوراک، اجاره می‌دادیم، تا این که روزی یکی از عموهای من آمد و گفت: رسول خداﷺ ما را از آن‌چه که به ما سود می‌رساند، منع کرده است؛ در حالی که اطاعت از خدا و رسولش سودمندتر است. رسول خداﷺ ما را از این که زمین را در ازای یک‌سوم، یک‌چهارم یا مقداری مشخص از غذا و خوراک، اجاره دهیم، نهی فرمود و به صاحب زمین امر فرمود که خود آن را کشت کند یا آن را به دیگری واگذارد؛ در غیر این صورت اجاره‌دادنِ آن را ناپسند دانست.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ يَعْلَى بْنُ حَكِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ يُحَدِّثُ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نُحَاقِلُ بِالأَرْضِ فَنُكْرِيهَا عَلَى الثُّلُثِ وَالرُّبُعِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از این که زمین را در ازای یک‌سوم و یک‌چهارم اجاره دهیم، منع شدیم. سپس مشابه حدیث ابن‌علیه را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث -ح- و عمرو بن علی از عبدالاعلی -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عبده، همگی از ابن ابوعروبه از یعلی بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ: عَنْ بَعْضِ عُمُومَتِهِ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از جریر بن حازم از یعلی بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در مورد عموی رافع بن خدیج سخنی به میان نیاورده است.

١١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو مُسْهِرٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ حَدَّثَنِي أَبُوعَمْرٍو الأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي النَّجَاشِيِّ مَوْلَى رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعٍ أَنَّ ظُهَيْرَ بْنَ رَافِعٍ - وَهُوَ عَمُّهُ - قَالَ: أَتَانِي ظُهَيْرٌ فَقَالَ: لَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَمْرٍ كَانَ بِنَا رَافِقًا. فَقُلْتُ: وَمَا ذَاكَ؟ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَهُوَ حَقٌّ. قَالَ: سَأَلَنِي كَيْفَ تَصْنَعُونَ بِمَحَاقِلِكُمْ؟ فَقُلْتُ: نُؤَاجِرُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى الرَّبِيعِ أَوِ الأَوْسُقِ مِنَ التَّمْرِ أَوِ الشَّعِيرِ. قَالَ: «فَلاَ تَفْعَلُوا ازْرَعُوهَا أَوْ أَزْرِعُوهَا أَوْ أَمْسِكُوهَا».

۱۱۴-(۰۰۰) از رافع روایت است که ظهیر بن رافع- عموی رافع- نزد من آمد و گفت: رسول خدا ﷺ از امری که برای ما سهل و آسان بود، منع کرد. گفتم: و آن چیست؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ جز حق نمی‌فرماید. گفت: از من پرسید: با کشتزارتان چه کار می‌کنید؟ گفتم: آن را در ازای یک چهارم یا اوسقی از خرما و جو اجاره می‌دهیم. فرمود: «چنین نکنید؛ خود آن را کشت نمایید یا به دیگری دهید که چنین کند یا آن را کنار بگذارید».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النَّجَاشِيِّ عَنْ رَافِعٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا وَلَمْ يَذْكُرْ عَنْ عَمِّهِ ظُهَيْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از عکرمه بن عمار از ابونجاشی از رافع از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما در مورد عمویش ظهیر چیزی نگفت.

باب ۱۹ ـ اجاره زمین در ازای طلا و نقره

١١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَبِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ؟ فَقَالَ: أَمَّا بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ فَلاَ بَأْسَ بِهِ.

۱۱۵-(۰۰۰) از حنظله بن قیس روایت است که گفت: از رافع بن خدیج درباره‌ی اجاره‌دادنِ زمین پرسیدم. وی جواب داد: رسول خدا ﷺ از آن نهی فرموده است. من به رافع گفتم: پس اجاره در ازای طلا و نقره چگونه بوده است؟ رافع گفت: در اجاره‌دادنِ زمین در ازای طلا و نقره ایرادی نیست.

---

۱۱۵ -(۰۰۰) موطأ: ۱۴۱۵؛ بخاری: ۲۳۴۴؛ نسائی: ۳۹۰۸؛ ابن ماجه: ۲۴۵۳؛ احمد در مسند: ۱۶۸۳۶.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِى حَنْظَلَةُ بْنُ قَيْسٍ الأَنْصَارِىُّ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ فَقَالَ: لاَ بَأْسَ بِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق از حنظله بن قیس انصاری روایت کرد که گفت: از رافع بن خدیج دربـارهی اجارهدادنِ زمین در ازای طلا و نقره پرسیدم. وی جواب داد: در اجـارهدادنِ زمـین در ازای طـلا و نقره ایرادی نیست.

۱۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَنْظَلَةَ الزُّرَقِىِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا أَكْثَرَ الأَنْصَارِ حَقْلاً - قَالَ - كُنَّا نُكْرِى الأَرْضَ عَلَى أَنَّ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ فَرُبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ وَأَمَّا الْوَرِقُ فَلَمْ يَنْهَنَا.

۱۱۷-(۰۰۰) از حنظله بن قیس روایت است که رافع بن خـدیج گفـت: مـا در میـان انصـار بیش‌ترین مقدار زمین را داشتیم و ما زمین را اجاره می‌دادیم با این شـرط کـه فـلان مقـدار از آنِ ماست و فلان مقدار برای آنان باشد. چه بسا که یکی از ما به آن خواستهی خـویش مـیرسـید و دیگری محروم می‌شد، لذا ما از آن نهی شدیم؛ اما در کرایه دادن زمین در برابر نقـره، مـا را نهـی نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع از حماد -ح- و ابن مثنی از یزید بن هـارون، همگـی از یحیـی بـن سـعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۰ ـ مزارعه و مؤاجره

۱۱۸ -(۱۵٤۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْقِلٍ عَنِ الْمُزَارَعَةِ فَقَالَ: أَخْبَرَنِى ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاكِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَارَعَةِ. وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ أَبِى شَيْبَةَ نَهَى عَنْهَا. وَقَالَ سَأَلْتُ ابْنَ مَعْقِلٍ. وَلَمْ يُسَمِّ عَبْدَ اللَّهِ.

۱۱۸-(۱۵۴۹) از عبدالله بن سائب روایت است که گفت: از عبدالله بن معقل در مورد مزارعه پرسیدم. گفت: ثابت بن ضحاک روایت کرد که رسول خداﷺ از مزارعه نهی فرمود. در روایت ابن ابوشیبه نیز با اندکی اختلاف در لفظ همین معنا تکرار شده است.

۱۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الْمُزَارَعَةِ فَقَالَ: زَعَمَ ثَابِتٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَارَعَةِ وَأَمَرَ بِالْمُؤَاجَرَةِ وَقَالَ:«لاَ بَأْسَ بِهَا».

۱۱۹-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالله بن سائب روایت کرد که گفت: نزد عبدالله بن معقل رفتیم و از وی در مورد مزارعه پرسیدیم. گفت: ثابت گفته است که رسول خداﷺ از مزارعه نهی فرمود و اجاره دادن آن را اجازه داد و فرمود: «در آن ایرادی نیست».

باب ۲۱ ـ بخشش زمین به دیگران برای استفاده از آن

۱۲۰ -(۱۵۵۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو أَنَّ مُجَاهِدًا قَالَ لِطَاوُسٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى ابْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ فَاسْمَعْ مِنْهُ الْحَدِيثَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ - قَالَ - فَانْتَهَرَهُ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهُ مَا فَعَلْتُهُ وَلَكِنْ حَدَّثَنِي مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُمْ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ﷛ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لأَنْ يَمْنَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ أَرْضَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا».[1]

۱۲۰-(۱۵۵۰) از زید بن عمرو روایت است که مجاهد به طاووس گفت: با هم نزد رافع بن خدیج رویم تا حدیثی که وی آن را از قول پدرش و از رسول خداﷺ روایت می‌کند، استماع کنیم. او سؤال کننده را مورد نهیب قرار داد و گفت: به خدا سوگند! اگر من می‌دانستم که رسول خداﷺ از آن نهی کرده است، چنین نمی‌کردم؛ اما داناترین آنان -یعنی ابن عباس- مرا خبر داده است که پیامبرﷺ از آن منع نکرده است؛ ولی فرموده است: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، بهتر از آن است که در مقابل مقدار معینی محصول به او بدهد».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۳۰.

۱۲۱-(۰۰۰) وحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ عَمْرٍو وَابْنُ طَاوُسٍ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ كَانَ يُخَابِرُ قَالَ عَمْرٌو: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوْ تَرَكْتَ هَذِهِ الْمُخَابَرَةَ فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ نَهَی عَنِ الْمُخَابَرَةِ. فَقَالَ: أَیْ عَمْرُو أَخْبَرَنِی أَعْلَمُهُمْ بِذَلِكَ يَعْنِی ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا إِنَّمَا قَالَ: «يَمْنَحُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا».

۱۲۱-(۰۰۰) از طاووس روایت است که عمرو گفت: به ابوعبدالرحمن گفتم: کاش مخابره (کشاورزی در ازای مقدار معین محصول) را ترک کنی. گفت: ای عمرو! داناترین آنان –یعنی ابن عباس– مرا خبر داده است که پیامبر ﷺ از آن منع نکرده است؛ ولی فرموده است: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، بهتر از آن است که مقدار معینی محصول از او بگیرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِیُّ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ شَرِيكٍ عَنْ شُعْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از عمرو بن دینار از طاووس از ابن‌عباس از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را از آنان نقل کردند.

۱۲۲-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ - أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ:«لأَنْ يَمْنَحَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ أَرْضَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا كَذَا وَكَذَا». لِشَیْءٍ مَعْلُومٍ. قَالَ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ هُوَ الْحَقْلُ وَهُوَ بِلِسَانِ الأَنْصَارِ الْمُحَاقَلَةُ.

۱۲۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، برای او بهتر از آن است که چنین و چنان کند». ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: حقل را در عرف انصاریان محاقله گویند.

۱۲۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَإِنَّهُ أَنْ يَمْنَحَهَا أَخَاهُ خَيْرٌ».

۱۲۳-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس برای او زمینی باشد و آن را به برادرش ببخشد، برای او بهتر است».

***

پایان جلد دوم

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): *احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲ه-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العیظم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.

۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی *موطأ*، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.

۶. شاهین لاشین، موسی، (۱۴۲۴/۲۰۰۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۷. زرقانی، (بی‌تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر. http://www.shmele.ws

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۴۲۴ه/ ۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. ________ (۱۴۲۴ه /۲۰۳۳م): *صحیح مسلم*، تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

۱۰. ________ (۱۳۸۸): *مختصر صحیح مسلم*، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.

۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): *فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)*، تهران: آدنا: کتاب راه نو.

۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): *کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

ترجمه فارسی

صحیح مسلم جلد سوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور :ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۳ ۶-۹۹-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت : ج۲
موضوع : احادیث اهل سنت – قرن ۳ ق
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ ج ۵ م /۱۲۱ BP
رده بندی دیویی : ۲۱۱ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com

ارومیه – خیابان طالقانی کوی اول- تلفن ۰۴۴۳۳۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد سوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد سوم : ۶-۹۹-۲۵۵۱-۹۶٤-۹۷۸
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶٤-۹۷۸

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این ترجمه در داخل ایران وخارج از کشور برای ناشر محفوظ می باشد .

فهرست مطالب [جلد سوم]

فهرست مطالب [جلد سوم] .... أ
کتَاب المُسَاقَات ۱
باب۱–نگهداری و آبیاری باغ در مقابل مقداری از میوه ۱
باب ۲ – ثواب و فضیلت درختکاری و کشاورزی ۴
باب۳– نگرفتن اجاره بها در صورت تلف شدن محصول ۶
باب۴– مستحب بودن دریافت قرض کم‌تر از بدهکار ۸
باب۵ – اگر کسی مالی را به قرض به کسی بفروشد و خریدار ورشکست شود، صاحب مال می‌تواند آن مال را باز پس بگیرد. ۱۰
باب ۶– پاداش مهلت دادن به بدهکاران ۱۲
باب ۷– تحریم کوتاهی کردن در بازپرداخت بدهی و صحت حواله و استحباب قبول آن ۱۵
باب ۸– حرام بودن فروش آب اضافی در صحرا ۱۶
باب ۹– حرام بودن قیمت سگ و پولی که فالگیر یا کاهن دریافت می‌کند و پولی که زنی فاحشه در مقابل خودفروشی می‌گیرد ۱۷
باب ۱۰– امر به کشتن سگ و بیان نسخ آن و تحریم نگاه‌داری آن ۱۹
باب ۱۱– حلال بودن مزد حجامت ۲۵
باب۱۲– حرام بودن فروش شراب ۲۶
باب۱۳ – حرام شدن فروش شراب، مردار، خوک و بت ۲۸
باب۱۴– ربا ۳۰
باب۱۵– فروش طلا به نقره به صورت نقدی ۳۲
باب۱۶– نهی از معامله‌ی نقره با طلا به صورت نسیه ۳۶
باب۱۷– فروش گردن‌بندی که در آن مهرهای شیشه‌ای و طلا باشد ۳۸
باب۱۸– فروش طعام از یک جنس به مانند هم ۳۹
باب۱۹– نفرین بر رباخوار و ربا دهنده ۴۶
باب۲۰– به دست آوردن حلال و ترک چیزهای شبهه‌دار ۴۶
باب ۲۱– فروختن شتر با داشتن حق سوار شدن فروشنده ۴۸
باب: ۲۲ – کسی که چیزی را به عنوان سلم بفروشد سپس بهتر از آن‌چه تعهد کرده بپردازد و نیکوکارترین شما کسی است که دَین خود را بهتر و به نحو احسن ادا کند. ۵۳
باب ۲۳– معامله‌ی حیوان به حیوان از یک جنس به صورتی که یکی از دیگری بیش‌تر باشد ۵۴

باب ۲۴- رهن و جایز بودن آن در سفر و حضر ۵۵
باب۲۵- سلم ۵۶
باب ۲۶- تحریم احتکار در ارزاق ۵۷
باب۲۷- نهی از قسم خوردن در معامله ۵۸
باب۲۸- شفعه ۵۸
باب ۲۹- قرار دادن سر چوب یا تیرآهن بر دیوار همسایه ۵۹
باب ۳۰- حرام بودن ظلم و غصب زمین و نظایر آن ۶۰
باب۳۱- مقدار عرض راه عبور و مرور که مورد اختلاف باشد ۶۲
کتاب فرایض ۶۳
باب۱- مسلمان از کافر ارث نمی‌برد ۶۳
باب۲ - چگونگی ارث کلاله ۶۴
باب۳ - آخرین آیه که نازل شد، آیه‌ی کلاله بود ۶۸
باب۴ - کسی که مالی را از خود بر جای گذارد، از آن ورثه است ۶۹
کِتاب هبات ۷۲
باب ۱ - مکروه بودن بازخرید چیزی که قبلاً بخشیده شده است ۷۲
باب ۲ - باب حرام بودن برگشت از صدقه بعد از تحویل آن به شخص مورد نظر به جز صدقه و بخشش پدر در حقّ اولاد ۷۴
باب۳ - کراهت ترجیح دادن فرزندان بر یکدیگر در بخشش ۷۶
باب ۴ - وقف عمری ۸۰
کتاب وصیّت ۸۵
هر کسی وصیتش را بنویسد ۸۵
باب ۱ - وصیت به یک سوم مال ۸۷
باب۲ - رسیدن پاداش صدقه به متوفی ۹۱
باب۳ - ثواب آن‌چه که بعد از مرگ انسان به او می‌رسد ۹۲
باب ۴ - وقف ۹۲
باب ۵ - ترک وصیت برای کسی که دارای ثروتی نیست ۹۴
کِتاب النَّذرِ ۱۰۱
باب ۱ - امر به قضای نذر ۱۰۱
باب ۲ - نهی از نذر و این که نذر تغییر دهنده‌ی چیزی نیست ۱۰۲
باب۳ - در نافرمانی خدا و در آن‌چه بنده مالک نمی‌شود، نذری نیست ۱۰۴
باب۴ - کسی که نذر کند پیاده به کعبه برود ۱۰۶

باب۵ – کفاره‌ی نذر ۱۰۸
کتاب سوگندها ۱۰۹
باب۲ – نهی از سوگند به غیر خدا ۱۱۱
باب۲ – کسی که به لات و عزی سوگند یاد کند، باید لا اله الاّ الله بگوید ۱۱۱
باب۳ – کسی که بر انجام کاری سوگند بخورد و بعد ببیند که غیر آن بهتر است، پس آن‌چه بهتر است انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را بدهد ۱۱۲
باب۴ – در سوگند خوردن نیّت سوگند دهنده معتبر است ۱۲۱
باب۵ – استثناء و گفتن انشاء الله ۱۲۱
باب۶ – باب : نهی از اصرار بر سوگندی که عمل کردن به آن باعث اذیّت خانواده می‌شود ۱۲۴
باب۷ – نذر کافر و چگونگی عملکرد وی بعد از اسلام آوردن ۱۲۴
باب۸– همراهی برده‌ها و کفاره‌ی کسی که برده‌اش را بزند ۱۲۶
باب۹ – سخت‌گیری بر کسانی که برده‌هایشان را به زنا متهم می‌کنند ۱۳۰
باب۱۰ – تغذیه و لباس برده و کنیز باید از آن‌چه مالک خود از آن استفاده می‌کند، باشد و نباید آنان را به کارهای سنگین مجبور کند ۱۳۱
باب۱۱ –ثواب برده‌ای که خیرخواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نحو احسن انجام دهد ۱۳۳
باب۱۲ – کسی که سهم خود در برده‌ی مشترک را آزاد کند ۱۳۵
باب۱۳ – جایز بودن فروش برده‌ی مدبر ۱۳۹
کتاب قسامت، محاربین، قصاص و دیه‌ها ۱۴۱
باب ۱ : قسامت ۱۴۱
باب۲ – حکم دشمنان حربی و مرتدین ۱۴۷
باب۳ – ثبوت قصاص در قتلی که با سنگ و چیزهای برّنده و سنگین انجام گیرد و کشتن مرد در مقابل کشتن زن ۱۵۰
باب۴ – کسی که جان یا اعضای کس دیگری را مورد حمله قرار دهد و آن فرد از خود دفاع کند، در نتیجه شخص متجاوز یکی از اعضای بدن یا جانش را از دست بدهد، شخص دفاع کننده ضامن نیست. ۱۵۲
باب۵ – اثبات قصاص برای دندان و اعضاهایی که به منزله‌ی آن است ۱۵۵
باب۶ – آن‌چه که به وسیله‌ی آن ریختن خون مسلمانی مباح می‌گردد ۱۵۵
باب۷ – گناه کسی که برای اولین بار مرتکب قتل شد ۱۵۶
باب۸ – مجازات قتل در قیامت اولین چیزی که مورد قضاوت قرار می‌گیرد ۱۵۷
باب۹ – سخت گیری در تحریم ریختن خون دیگران و تعرّض به شخصیت و ناموس و مال آنان.... ۱۵۸
باب۱۰ – صحت اقرار به قتل و فرصت دادن به ولیّ مقتول برای قصاص و طلب عفو و بخشش..... ۱۶۱

باب۱۱ – خون‌بهای جنین و واجب بودن دیه بر ورثه‌ی قاتل که قتلش خطا یا شبه عمد بوده است.. ۱۶۳

کتاب حدود ۱۶۷

باب۱ – مجازات دزدی و میزانی که حد در آن اجرا می‌شود ۱۶۷
باب۲ – قطع دست دزد که از طبقه‌ی اشراف یا غیره باشد ۱۷۰
باب۳ – حد زنا ۱۷۳
باب۴ – سنگسار کردن زن و مرد محصن که مرتکب زنا شوند ۱۷۴
باب۵ – حد کسی که به زنا اعتراف کند ۱۷۵
باب۶ – رجم یهود اهل ذمه به خاطر زنا ۱۸۵
باب۷ – تأخیر اجرای حد بر زنی که در حال نفاس است ۱۹۱
باب۸ – بَاب حد شراب خواری ۱۹۱
باب۹ – بیان تعداد تازیانه‌های تعزیر ۱۹۴
باب۱۰ – اجرای حد موجب کفاره‌ی گناه می‌شود ۱۹۴
باب۱۱ – اگر حیوانی کسی را زخمی کند، یا کسی در چاه آب یا معدن کسی افتد صاحب حیوان یا چاه ضامن نیست ۱۹۶

کتاب قضاوت‌ها ۱۹۸

باب۱ – قسم بر مدعی علیه است ۱۹۸
باب۲ – قضاوت کردن با سوگند و یک گواه ۱۹۸
باب۳ – حکم شرع مربوط به ظاهر امر و چگونگی بیان دلیل است ۱۹۹
باب۴ – باب قضیه هند ۲۰۰
باب۵ – نهی از کثرت سؤال غیر ضروری و نهی از امتناع از ادای حق دیگران و درخواست چیزی که حق او نیست ۲۰۲
باب۶ – پاداش قاضی هرگاه اجتهاد کند؛ حال مصیب باشد یا به خطا رود ۲۰۴
باب۷ – مکروه است قاضی در حالت خشم قضاوت کند ۲۰۵
باب۸ – نقض کردن احکام باطل و مردود ساختن بدعت‌ها ۲۰۶
باب۹ – بیان بهترین شاهدها ۲۰۶
باب۱۰ – بیان اختلاف مجتهدین ۲۰۷
باب۱۱ – مستحب است که حاکم بین طرفین دعوی سازش برقرار کند ۲۰۸

کتاب لقطه ۲۰۹

باب۱ـ [شاختن مشخصات گمشده] ۲۰۹
باب ۲ – در مورد گمشده‌ی حج گزار ۲۱۴
باب ۳ –تحریم دوشیدن شیر حیوان بدون اطلاع صاحب آن ۲۱۵

باب ۴ – ضیافت و چگونگی آن ۲۱۶
باب ۵ – استحباب بخشیدن اموال مازاد بر نیاز ۲۱۸
باب۶ – به هم آمیختن توشه‌ها به ضرورت و بخشش از آن ۲۱۸

کتاب جهاد ۲۲۰

باب۱ ـ جوازِ شبیخون‌زدن بر کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده است؛ بدون اعلام قبلی ۲۲۰
باب ۲ – تعیین فرماندهان از جانب امام و توصیه به آنان در مورد آداب جهاد و مسائل دیگر ۲۲۱
باب ۳ – امر به آسان‌گیری و ترک تنفر و فراری دادن ۲۲۳
باب۴ – تحریم خیانت و پیمان‌شکنی ۲۲۴
باب ۵ –جواز اغفال کردن کافران در جنگ ۲۲۷
باب۶ – کراهت آرزوی روبه‌رو شدن با دشمن و صبر به هنگام برخورد ۲۲۷
باب۷ –استحبابِ دعای پیروزی به هنگام رویارویی با دشمن ۲۲۸
باب ۸ – تحریم کشتار کودکان و زنان در جنگ ۲۲۹
باب ۹ –جواز قتل غیر عمد زنان و کودکان در منازلی که کفار در آن کمین گرفته‌اند ۲۲۹
باب۱۰ –جواز قطع درختان کفار و سوزاندن آن ۲۳۰
باب۱۱ –حلال‌بودنِ غنایم برای امّت اسلام ۲۳۱
باب۱۲ –انفال ۲۳۲
باب ۱۳ –تملک وسایل کافر کشته شده در جنگ توسط مجاهد ۲۳۵
باب ۱۴ – مبادله‌ی اسرای جنگی ۲۴۰
باب ۱۵ –حکم فیء و غنیمتی که بدون جنگ گرفته می‌شود ۲۴۱
باب۱۶ – سخن رسول اکرم ﷺ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ» ۲۴۶
باب ۱۷ –کیفیت تقسیم غنایم میان حاضران ۲۵۲
باب ۱۸ – امداد فرشتگان در جنگ بدر و مباح بودن غنایم ۲۵۲
باب ۱۹ – بستن و زندانی کردن اسیر ۲۵۵
باب ۲۰ – بیرون راندن یهودیان از حجاز ۲۵۷
باب۲۱ –اخراج یهودیان و مسیحیان از جزیرةالعرب ۲۵۸
باب ۲۲ – جواز کشتن کافری که عهد شکنی می‌کند و ۲۵۹
باب ۲۳ – مبادرت به جنگ و تقدیم مهم‌ترینِ دو امرِ متعارض ۲۶۲
باب ۲۴ – بازپس دادن بخشش‌های انصار توسط مهاجرین به هنگام بی‌نیازی ۲۶۳
باب ۲۵ – جواز خوردن طعامِ غنیمت در سرای دشمن ۲۶۴
باب ۲۶ – نامه‌ی رسول خداﷺ به هرقل و فرخوانی او به اسلام ۲۶۵
باب ۲۷ – نامه‌های رسول خداﷺ به سران کفار و دعوت به اسلام ۲۷۰

باب ۲۸ – غزوه‌ی حنین ۲۷۰
باب ۲۹ – غزوه‌ی طائف ۲۷۵
باب ۳۰ – غزوه‌ی بدر ۲۷۶
باب ۳۱ – فتح مکه ۲۷۷
باب ۳۲ – پاک‌کردن کعبه از لوث بت‌ها ۲۸۲
باب ۳۳ – عدم جواز قتل بعد از فتح مکه ۲۸۳
باب ۳۴ – صلح حدیبیه ۲۸۳
باب ۳۵ – وفای به عهد ۲۸۹
باب ۳۶ – غزوه‌ی احزاب ۲۹۰
باب ۳۷ – غزوه‌ی احد ۲۹۱
باب ۳۸ – غضب شدید خداوند بر کسی که به دست رسول خداﷺ کشته شد ۲۹۴
باب ۳۹ – آزار و اذیت‌هایی که رسول خداﷺ از دست مشرکان و منافقان می‌کشید ۲۹۴
باب ۴۰ – دعای رسول خداﷺ و صبر ایشان بر آزار منافقان ۳۰۰
باب ۴۱ – قتل ابوجهل ۳۰۲
باب ۴۲ – قتل کعب بن اشرف ۳۰۳
باب ۴۳ – غزوه‌ی خیبر ۳۰۴
باب ۴۴ – غزوه‌ی احزاب (خندق) ۳۰۹
باب ۴۶ – در ارتباط با گفته‌ی خداوند [وَهُوَ الَّذِی كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ] ۳۲۲
باب ۴۷ – غزوه‌ی زنان به همراه مردان ۳۲۲
باب ۴۸ – بخشش به زنان مجاهد ۳۲۴
باب ۴۹ – تعداد غزوات رسول خداﷺ ۳۲۹
باب ۵۰ – غزوه ذات‌الرقاع ۳۳۱
باب ۵۱ – یاری‌خواستن از کافر در جهاد ۳۳۱
کتاب امارت ۳۳۳
باب ۱ـ متابعت مردم از قریش و امر خلافت در میان قریش ۳۳۳
باب ۲ – تعیین خلیفه و ترک آن ۳۳۷
باب ۳ – نهی از طلب امارت و حرص بر آن ۳۳۹
باب ۴ – کراهت در امارت، بدون نیاز و ضرورت ۳۴۱
باب ۵ – فضیلت امام عادل و عقوبت امام ستمکار ۳۴۲
باب ۶ – خیانت در غنیمت ۳۴۶
باب ۷ – تحریم هدایای کارگزاران ۳۴۸

باب ۸ – وجوب اطاعت امرا در غیر معصیت و تحریم او در معصیت ۳۵۲
باب ۹ – امام سپری است که مردم پشت سر او به قتال می‌پردازند ۳۵۹
باب ۱۰ – وجوب وفا به بیعت با خلفا ۳۵۹
باب ۱۱ – امر به پیشه کردن صبر در وقت ظلم والیان ۳۶۳
باب ۱۲ – اطاعت از امراء ۳۶۴
باب ۱۳ – وجوب همراهی با جماعت مسلمانان در هنگام بروز فتنه‌ها ۳۶۴
باب ۱۴ – حکم کسی که در کار مسلمانان تفرقه اندازد ۳۶۹
باب ۱۵ – بیعت با دو خلیفه! ۳۷۰
باب ۱۶ – وجوب انکار بر امیر در امور مخالف شرع ۳۷۱
باب ۱۷ – بهترین و بدترین امامان ۳۷۲
باب ۱۸ – بیعت رضوان ۳۷۴
باب ۱۹ –تحریم رجوع مهاجر به وطن خویش ۳۷۹
باب ۲۰ – بیعت، بعد از فتح مکه، بر اسلام و جهاد و عمل نیک و بیان این که بعد از فتح مکه هجرتی نیست ۳۷۹
باب ۲۱ – چگونگی بیعت زنان ۳۸۲
باب ۲۲ – بیعت بر فرمان‌برداری در حد توان ۳۸۳
باب ۲۳ – سن بلوغ ۳۸۴
باب ۲۴ – نهی از سفر کردن با قرآن در سرزمین کفار؛ از این که بترسد به دست آنان برسد ۳۸۴
باب ۲۵ – مسابقه‌دادن اسبان ۳۸۵
باب ۲۶ – خیر در پیشانی اسبان ۳۸۶
باب ۲۷ –کراهت در برخی ویژگی‌های اسب ۳۸۹
باب ۲۸ – فضیلت جهاد و خروج در راه خدا ۳۹۰
باب ۲۹ – شهادت در راه خداوند ﷻ ۳۹۳
باب ۳۰ – فضیلت یک روز یا یک شب جهاد در راه خداوند ۳۹۵
باب ۳۱ – ثواب مجاهد در بهشت و درجات آن از جانب خداوند ﷻ ۳۹۷
باب ۳۲ – کسی که در راه خداوند ﷻ کشته شود، کفاره‌ی گناهان اوست؛ جز دَین ۳۹۷
باب ۳۳ – ارواح شهیدان در بهشت جاویدان ۳۹۹
باب ۳۴ – فضیلت جهاد ۴۰۰
باب ۳۵ – دو نفری که یکدیگر را می‌کشند و هر دو به بهشت می‌روند ۴۰۲
باب ۳۶ – قتل کفار ۴۰۳
باب ۳۷ – صدقه در راه خداوند ﷻ ۴۰۳

باب ۳۸ –یاری رساندن به غازی در راه خدا ۴۰۴
باب ۳۹ – حرمت و جایگاه همسران مجاهدان و گناه خیانت به آنان ۴۰۷
باب ۴۰ – جهاد بر ناتوانان و معذورین واجب نیست ۴۰۸
باب ۴۱ – اثبات بهشت برای شهید ۴۰۹
باب۴۳ –ریا در قتال ۴۱۴
باب۴۴ –مقدار ثواب در غزا ۴۱۶
باب ۴۵ – حدیث رسول اکرمﷺ:«إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» ۴۱۶
باب ۴۶ – طلب شهادت در راه خداوندﷻ ۴۱۷
باب ۴۷ – مرگِ بدون جهاد ۴۱۸
باب ۴۸ – کسی که بیماری مانع رفتن او به جهاد شود ۴۱۸
باب ۴۹ – فضیلت جهاد در دریا ۴۱۹
باب ۵۰ – فضیلت حفاظت از مرزها ۴۲۱
باب ۵۱ – بیان شهیدان ۴۲۲
باب ۵۲ – فضیلت تیراندازی ۴۲۴
باب ۵۳ – «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ» ۴۲۵
باب۵۴ – مراعات حال حیوانات در وقت راه‌رفتن ۴۲۸
باب ۵۵ – سفر بخشی از عذاب ۴۲۹
باب ۵۶ – کراهت در ورود به راه‌ها به هنگام شب ۴۲۹

کتاب صید و حیواناتی که ذبح می‌شوند ۴۳۲
باب ۱ ـ صید با سگ شکاری ۴۳۲
باب ۲ – یافتن صید بعد از مدتی ۴۳۷
باب ۳ – شکار حیواناتِ دارای دندان نیش و چنگال ۴۳۸
باب ۴ – مرده‌های دریا مباح هستند ۴۴۰
باب ۵ – تحریم خوردن گوشت الاغ اهلی ۴۴۴
باب ۶ – تحریم خوردن گوشت اسب ۴۴۴
باب۷ – گوشت سوسمار ۴۵۰
باب ۸ – خوردن ملخ مباح است ۴۵۷
باب ۹ – خوردن گوشت خرگوش ۴۵۸
باب ۱۰ – کراهت خذف (پرتاب سنگریزه) ۴۵۸
باب ۱۱ – ذبح‌کردن به نحو شایسته ۴۶۰
باب ۱۲ – نهی از تیر زدن به جانورانِ در بند ۴۶۱

کتاب قربانی‌ها ۴۶۳
باب ۱ ـ زمان قربانی ۴۶۳
باب ۲ – سن حیوان قربانی ۴۶۹
باب ۳ – مستحب است کسی که قربانی می‌کند شخصاً آن را ذبح کند و بسم الله و الله اکبر بگوید.. ۴۷۱
باب ۴ – وسیله‌ی ذبح در قربانی‌کردن حیوان ۴۷۲
باب ۵ – بیان نهی از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز در ابتدای اسلام و نسخ این حکم.......... ۴۷۴
باب ۶ – فرع و عتیره ۴۸۰
باب ۷ – دهم ذی‌الحجه ۴۸۰
باب ۸ – تحریم ذبح برای غیر خداوندﷻ ۴۸۲
کتاب نوشیدنی‌ها ۴۸۵
باب ۱ ـ تحریم خمر ۴۸۵
باب ۲ – تحریم تبدیل سرکه به خمر ۴۹۱
باب ۳ – تحریم مداوا با خمر ۴۹۲
باب ۴ – مواد تشکیل‌دهنده‌ی خمر ۴۹۲
باب ۵ – تهیه شربت از خرما و کشمش به صورت مخلوط مکروه است ۴۹۳
باب ۶ – ساختن نبیذ و ظروف مربوط بدان ۴۹۸
باب ۷ – هر نوع مست‌کننده‌های خمر است ۵۰۹
باب ۸ – عقوبت باده‌نوشِ غیرِ تائب ۵۱۲
باب ۹ – مباح بودن نبیذی که مستی‌آور نباشد ۵۱۳
باب ۱۰ – جواز نوشیدن شیر ۵۱۷
باب ۱۱ – نوشیدن شربت و سرپوش گذاشتن بر ظرف غذا ۵۱۹
باب ۱۲ – سر پوش گذاشتن بر ظروف غذا و ۵۲۰
باب ۱۳ – آداب غذا ۵۲۴
باب ۱۴ – کراهت نوشیدن در حالت ایستاده ۵۲۹
باب ۱۵ – نوشیدن آب زمزم در حالت ایستاده ۵۳۰
باب ۱۶ – کراهت دمیدن در ظرف آب ۵۳۱
باب ۱۷ – مستحب است به هنگام دادن آب و شیر و نظایر آن از سمت راست آغازید ۵۳۲
باب ۱۸ – لیس زدن انگشتان بعد از غذا و تمیز کردن کاسه‌ی غذا و برداشتن لقمه‌ای که می‌افتد..... ۵۳۴
باب ۱۹ – هر گاه کسی به میهمانی دعوت نشود و با مهمانان همراه شود و مستحب بودن پذیرش چنین فردی از طرف میزبان ۵۳۸
باب ۲۰ – جمع بودن بر سر سفره‌ی غذا ۵۴۰

باب ۲۱ – جواز خوردن آبگوشت و استحباب خوردن کدو ... ۵۴۷
باب۲۲ – استحباب باب دعای مهمان برای صاحب غذا ... ۵۴۸
باب ۲۳ – خوردن خیار با خرما ... ۵۴۹
باب ۲۴ – تواضع در خوردن و شیوه‌ی نشستن ... ۵۴۹
باب ۲۵ – آداب خوردن خرما ... ۵۵۰
باب ۲۶ – داخل کردن خرما در قوت عیال ... ۵۵۱
باب ۲۷ – فضیلت خرمای مدینه ... ۵۵۱
باب ۲۸– فضیلت کمأه (نوعی قارچ) و خاصیت دارویی آن ... ۵۵۲
باب ۲۹– فضیلت میوه‌ی رسیده‌ی درخت اراک ... ۵۵۴
باب ۳۰– فضیلت سرکه و خورش قرار دادن آن ... ۵۵۴
باب ۳۱ – اباحت خوردن سیر و پرهیز از آن برای کسی که با مردم روبه‌رو می‌شود ... ۵۵۶
باب ۳۲ – تکریم مهمان و ترجیح آن بر خود و افراد خانواده ... ۵۵۸
باب ۳۳ – فضیلت بخشش در غذای کم و این‌که غذای دو نفر سه نفر را کفایت می‌کند ... ۵۶۶
باب ۳۴ – مؤمن در یک معده و کافر در هفت معده غذا می‌خورد ... ۵۶۷
باب ۳۵ – ایراد نگرفتن بر غذا ... ۵۶۹

کتاب لباس و آرایش ... ۵۷۱

باب ۱ ـ تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن ... ۵۷۱
باب ۲ – تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای مرد و زن و تحریم انگشتر طلا و ابریشم برای مردان ... ۵۷۲
باب ۳ – پوشیدن حریر برای مردان در صورت ضرورت ... ۵۷۲
باب ۴ – نهی از پوشیدن لباس زرد رنگ ... ۵۸۸
باب ۵ – لباس کتانی خط خطی ... ۵۸۹
باب ۶ – تواضع در لباس ... ۵۹۰
باب ۷ – استفاده از نمد به عنوان فرش ... ۵۹۱
باب ۸ – بستر و لباس اضافی ... ۵۹۲
باب ۹ – پوشیدن لباس بلند برای تکبر و غرور ... ۵۹۲
باب ۱۰ – تکبر در راه رفتن ... ۵۹۶
باب ۱۱ – دور انداختن انگشتری طلا ... ۵۹۷
باب ۱۲ – پیامبرﷺ انگشتری از نقره که جمله‌ی (محمد رسول الله) بر آن نقش بسته بود، در انگشت می‌کرد ... ۵۹۹
باب ۱۳ – پیامبرﷺ نامه‌هایی را که برای پاداشاهان می‌نوشت مهر می‌کرد ... ۶۰۱
باب ۱۴ – دورانداختن انگشتر طلا ... ۶۰۲

باب ۱۵ – انگشتر نقره و نگین حبشی ۶۰۲
باب ۱۶ – انگشتری در انگشت کوچک ۶۰۳
باب ۱۷ – نهی از انگشتری در انگشت وسط و انگشت بعد از آن ۶۰۳
باب ۱۸ – استحباب پوشیدن کفش ۶۰۴
باب ۱۹ – کفش پوشیدن از پای راست و درآوردن از پای چپ ۶۰۵
باب ۲۰ – اشتمال و احتباء ۶۰۶
باب ۲۱ – منع از حالت به پشت خوابیدن و پاها را روی هم قرار دادن ۶۰۷
باب ۲۲ – اباحه‌ی به پشت‌خوابیدن و پاها را بر روی هم قرار دادن ۶۰۷
باب ۲۳ – نهی مرد از خوشبو و رنگ کردن با زعفران ۶۰۸
باب ۲۴ – رنگ‌زدن موی سر با رنگ زرد و قرمز و تحریم رنگ سیاه ۶۰۹
باب ۲۵ – مخالفت با یهود در رنگ‌زدن مو ۶۰۹
باب ۲۶ – فرشتگان رحمت به منزلی که سگ یا تصویر در آن باشد داخل نمی‌شوند ۶۱۰
باب ۲۷ – کراهت سگ و زنگوله در سفر ۶۲۱
باب ۲۸ – قلاده‌ی شتران ۶۲۲
باب ۲۹ – اجتناب از زدن حیوان ۶۲۲
باب ۳۰ – جواز داغ‌کردن حیوان به غیر از صورت ۶۲۳
باب ۳۱ – قزع ۶۲۵
باب ۳۲ – نشستن بر راه‌های عمومی ۶۲۶
باب۳۳ – پیوند مو و خالکوبی، کندن ابرو و باریک کردن آن ۶۲۷
باب ۳۴ – زنان عشوه‌گر ۶۳۳
باب ۳۵ – خدعه در لباس ۶۳۳
کتاب آداب ۶۳۵
باب ۱ – نهی از کُنیه قرار دادن ابوالقاسم برای غیر از پیامبر ۶۳۵
باب ۲ – تسمیه به نام‌های زشت مکروه است ۶۳۹
باب ۳ – تغییر نام زشت به نام نیک مستحب است ۶۳۹
باب ۴ – نام‌گذاری به شاهنشاه و رب‌الارباب حرام است ۶۴۲
باب ۵ – تحنیک نوزاد ۶۴۳
باب ۶ – عبارتِ: فرزندکم! ۶۴۸
باب ۷ – اجازه‌گرفتن برای وارد شدن به منزل دیگران ۶۴۹
باب ۸ – کسی که اجازه می‌گیرد مکروه است بگوید: منم ۶۵۴
باب ۹ – نگاه کردن به خانه‌ی دیگران حرام است ۶۵۵

باب ۱۰ – نگاه ناگهانی و بدون قصد ۶۵۶

کتاب سلام.. ۶۵۸

باب ۱ ـ سلام کردن سواره بر پیاده ۶۵۸
باب ۲ – از جمله حق نشستن بر سر راه‌ها، جواب‌گفتنِ سلام‌ها است ۶۵۸
باب ۳ – حقّ مسلمان بر مسلمان جواب دادنِ سلام اوست ۶۵۹
باب ۴ – چگونگی جواب سلام اهل کتاب و ممنوع بودن شروع سلام توسط مسلمان ۶۶۰
باب ۵ – سلام‌کردن بر کودکان ۶۶۴
باب ۶ – اجازه دادن به وسیله‌ی برداشتن پرده و دیگر عمل‌ها........................ ۶۶۴
باب ۷ – رفتن زنان به بیرون از منزل برای کارهای مورد نیاز جایز است ۶۶۵
باب ۸ – تحریم خلوت با زن بیگانه........................ ۶۶۷
باب ۹ – کسی که با همسر یا یکی از محارم خود خلوت کند و برای رفع سوء ظن به فرد عابر بگوید: این فلانی همسر یا محرم من است........................ ۶۶۸
باب ۱۰ – هرگاه کسی به مجلسی وارد شد، اگر جای خالی یافت بنشیند، در غیر این صورت پشت سر جمع بنشیند........................ ۶۷۰
باب ۱۱ – در جای دیگران نشستن ۶۷۱
باب ۱۲ – برخاستن از مجلس و برگشتن بدان........................ ۶۷۲
باب ۱۴ – جواز سوار کردن زن بیگانه‌ی وامانده در راه پشت سر خود بر مرکب........................ ۶۷۴
باب ۱۵ – تحریم نجواکردن دو نفر با هم بدون رضایت نفر سومی ۶۷۶

کتاب طبابت ۶۷۸

باب ۱ – طبابت و بیماری و تعویذ ۶۷۸
باب ۲ – سحر و جادو........................ ۶۷۹
باب ۳– سم و زهر........................ ۶۸۰
باب ۴ – رقیه کردن بیمار ۶۸۱
باب ۵ – رقیه‌ی بیمار به وسیله‌ی خواندن معوذات و دمیدن........................ ۶۸۳
باب ۶ – رقیه برای چشم‌زخم، دمل و کژدم ۶۸۴
باب ۷– ایرادی در رقیه نیست اگر شرکی در آن نباشد ۶۸۸
باب ۸– جایز بودن گرفتن مزد برای رقیه با قرآن و اذکار ۶۸۹
باب ۹ – دست‌نهادن بر موضع درد در وقت دعا........................ ۶۹۰
باب ۱۰ – استعاذه از وسوسه‌ی شیطان در نماز........................ ۶۹۱
باب ۱۱ – برای هر دردی دوایی است........................ ۶۹۲
باب ۱۲ – به زور دوا دادن به کسی مکروه است........................ ۶۹۷

باب ۱۳– درمان با عود هندی ۶۹۷
باب ۱۴ – درمان‌کردن با سیاه‌دانه ۶۹۹
باب ۱۵ – تلبینه برای قلب مریض ۷۰۰
باب ۱۶ – درمان با عسل ۷۰۰
باب ۱۷ – طاعون و شگون بد و کهانت و نظایر آن ۷۰۱
باب ۱۸ – بیماری مسری، شومی، دیو ۷۰۷
باب ۱۹ – شگون و بدیمنی ۷۱۱
باب ۳۰ – کهانت ۷۱۵
باب ۲۱– دوری از جذامی ۷۱۹
کتاب کشتن مار و غیره ۷۲۰
باب ۱ – مار و حیوان موذی ۷۲۰
باب۲ – کشتن وزغ مستحب است ۷۲۷
باب ۳– نهی از کشتن مورچه ۷۲۹
باب ۴ – کشتن گربه حرام است ۷۳۰
باب ۵– آب و علوفه حیوانات ۷۳۱

کتاب مساقات

۱ – باب نگه‌داری و آبیاری باغ در مقابل مقداری از میوه

۱ –(۱۵۵۱) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ

۱ –(۱۵۵۱) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ اهل خیبر را به عنوان عامل و کارگر برای آبیاری و نگه‌داری از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در مقابل نصف محصولات آن قرار داد.

۲ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيٌّ وَهُوَ ابْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ، فَكَانَ يُعْطِي أَزْوَاجَهُ كُلَّ سَنَةٍ مِائَةَ وَسْقٍ: ثَمَانِينَ وَسْقًا مِنْ تَمْرٍ، وَعِشْرِينَ وَسْقًا مِنْ شَعِيرٍ، فَلَمَّا وَلِيَ عُمَرُ قَسَمَ خَيْبَرَ، و خَيَّرَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّﷺ أَنْ يُقْطِعَ لَهُنَّ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ، أَوْ يَضْمَنَ لَهُنَّ الْأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَاخْتَلَفْنَ، فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ، وَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ.

۲–(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ زمین‌های کشاورزی خیبر را در مقابل نصف محصولات کشاورزی آن به اهل خیبر واگذار کرد. پیامبرﷺ از درآمد آن سالیانه صد وسق را به همسرانش می‌داد که هشتاد وسق آن خرما و بیست وسق آن جو بود. هنگامی که حضرت عمرﷺ به خلافت رسید و زمین‌های خیبر را تقسیم نمود، زنان پیامبرﷺ را مخیّر ساخت

که اگر می‌خواهند، سهم خود را از زمین و آب تحویل بگیرند یا این‌که مانند زمان پیامبرﷺ سهم سالانه‌ی ایشان را تضمین کند. با هم اختلاف نظر پیدا کردند؛ برخی زمین و آب و برخی دیگر بهره‌ی سالانه‌ی خود را انتخاب کردند و حضرت عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها جزو آن دسته بودند که زمین را انتخاب کردند.

۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا خَرَجَ مِنْهَا مِنْ زَرْعٍ أَوْ ثَمَرٍ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ وَلَمْ يَذْكُرْ فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ وَقَالَ خَيَّرَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّﷺ أَنْ يُقْطِعَ لَهُنَّ الْأَرْضَ وَلَمْ يَذْكُرْ الْمَاءَ

۳ –(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ اهل خیبر را به عنوان عامل و کارگر برای آبیاری و نگه‌داری از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در مقابل نصف محصولات آن قرار داد، و حدیث را مانند روایت علی بن مُسهر نقل کرد و در آن ذکر نکرد که عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها جزو دسته‌ای بودند که زمین و آب را انتخاب کردند، و گفت: [حضرت عمر رضی الله عنه] همسران پیامبرﷺ را مخیّر قرار داد که سهم آنان از زمین را به ایشان بدهد و از آب سخنی نگفته است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا افْتُتِحَتْ خَيْبَرُ سَأَلَتْ يَهُودُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنْ يُقِرَّهُمْ فِيهَا عَلَى أَنْ يَعْمَلُوا عَلَى نِصْفِ مَا خَرَجَ مِنْهَا مِنَ الثَّمَرِ وَالزَّرْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُقِرُّكُمْ فِيهَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا» ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَابْنِ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ وَزَادَ فِيهِ: وَكَانَ الثَّمَرُ يُقْسَمُ عَلَى السُّهْمَانِ مِنْ نِصْفِ خَيْبَرَ فَيَأْخُذُ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْخُمُسَ.

–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که خیبر فتح گردید، یهودیان خیبر از رسول خداﷺ درخواست نمودند که آنان را [به عنوان کارگر و نگهبان] اجازه دهد تا در مقابل نصف محصولات کشاورزی بر سر زمین‌های کشاورزی‌شان کار کنند. پیامبرﷺ فرمود: «تا زمانی که ما بخواهیم و مایل باشیم به شما اجازه می‌دهیم». سپس حدیث را مانند روایت ابن

نُمیر و ابن مُسهر از عُبیدالله ادامه داد و در آن افزود: و محصولات کشاورزی خیبر به دو سهم تقسیم می‌شد و رسول خداﷺ یک پنجم آن را بر می‌داشت.

۵ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ نَخْلَ خَيْبَرَ وَأَرْضَهَا عَلَى أَنْ يَعْتَمِلُوهَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَلِرَسُولِ اللَّهِﷺ شَطْرُ ثَمَرِهَا.

۵ -(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ درختان خرما و زمین‌های کشاورزی خیبر را [بعد از فتح خیبر] به اهل آن واگذار کرد تا با دارایی‌های خود بر روی آن کار کنند و نصف محصول آن را به رسول خداﷺ بدهند.

٦-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَجْلَى الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمَّا ظَهَرَ عَلَى خَيْبَرَ أَرَادَ إِخْرَاجَ الْيَهُودِ مِنْهَا، وَكَانَتِ الْأَرْضُ حِينَ ظُهِرَ عَلَيْهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُسْلِمِينَ فَأَرَادَ إِخْرَاجَ الْيَهُودِ مِنْهَا، فَسَأَلَتِ الْيَهُودُ رَسُولَ اللَّهِﷺأَنْ يُقِرَّهُمْ بِهَا عَلَى أَنْ يَكْفُوا عَمَلَهَا وَلَهُمْ نِصْفُ الثَّمَرِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «نُقِرُّكُمْ بِهَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا» فَقَرُّوا بِهَا حَتَّى أَجْلَاهُمْ عُمَرُ إِلَى تَيْمَاءَ وَأَرِيحَاءَ.

۶-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است: هنگامی که حضرت عمرﷺ به خلافت رسید، یهود و نصاری را از سرزمین حجاز اخراج کرد. هنگامی که پیامبرﷺ خیبر را فتح کرد، می‌خواست یهودیان را از آن سرزمین اخراج کند؛ زیرا هنگامی که رسول خداﷺ بر جایی تسلط می‌یافت، زمین‌های آن به خدا و پیامبرش و مسلمانان تعلق می‌گرفت و از مالکیت کفّار خارج می‌گردید، از همین روی می‌خواست یهودیان را از آن اخراج کند؛ اما یهود خیبر از پیامبرﷺ خواستند که به آنان اجازه دهد که در خیبر بمانند و به باغات و زمین‌های کشاورزی آن رسیدگی کنند و در مقابل نصف محصولات، از آنِ آنان باشد [و نصف دیگر را به پیامبرﷺ و مسلمانان بدهند]. پیامبرﷺ به آنان اجازه داد و فرمود: «تا زمانی که ما مایل باشیم، به شما اجازه می‌دهیم که در آن بمانید»، از همین روی حضرت عمرﷺ در زمان خلافتش آنان را به تیماء و اریحاء تبعید کرد [و زمین‌های آنان را در بین مسلمانان تقسیم نمود].

باب ۲ - ثواب و فضیلت درختکاری و کشاورزی

۷ -(۱۵۵۲) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أُكِلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةً، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَتْ الطَّيْرُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَرْزَؤُهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ »

۷ -(۱۵۵۲) از جابرﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد، هر آن‌چه از آن خورده شود یا دزدیده شود و هر آن‌چه درنده یا پرنده‌ای از آن بخورد، برای او صدقه خواهد بود، و هر اندازه فردی از آن بکاهد برای او صدقه است».

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ دَخَلَ عَلَى أُمِّ مُبَشِّرٍ الْأَنْصَارِيَّةِ فِي نَخْلٍ لَهَا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّﷺ : «مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمُسْلِمٌ أَمْ كَافِرٌ؟» فَقَالَتْ: بَلْ مُسْلِمٌ، فَقَالَ: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ»

۸ -(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ بر امّ مُبشّر انصاری که در نخلستانش بود، داخل شد و از او پرسید: چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمانی آن را کاشته است یا شخصی کافر؟ ام مبشّر گفت: البته مسلمان بوده است. پیامبرﷺ فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کِشت کند، و انسان یا حیوان یا هر چیز دیگری از آن بخورد، برای او صدقه و احسان محسوب می‌شود».

۹ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي خَلَفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ : «يَقُولُ لَا يَغْرِسُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا زَرْعًا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ سَبُعٌ، أَوْ طَائِرٌ، أَوْ شَيْءٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ» و قَالَ ابْنُ أَبِي خَلَفٍ: طَائِرٌ شَيْءٌ.

۹ -(۰۰۰) ابو زبیرﷺ خبر داد که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کشت کند، پس هر درنده یا پرنده یا هر چیز دیگری که از آن بخورد، برای او در آن اجر و پاداش است». ابن ابی خلف با عبارتِ «طَائِرٌ شَيْءٌ؛ پرنده‌ای، چیزی» روایت کرده است.

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَقَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أُمِّ مَعْبَدٍ حَائِطًا فَقَالَ: «يَا أُمَّ مَعْبَدٍ مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمُسْلِمٌ أَمْ كَافِرٌ؟» فَقَالَتْ: بَلْ مُسْلِمٌ، قَالَ: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ، وَلَا دَابَّةٌ، وَلَا طَيْرٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

۱۰ -(۰۰۰) از عمرو بن دینار رضی الله عنه روایت است که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: پیامبر ﷺ بر امّ مَعبد که در باغی بود، داخل شد و از او پرسید: چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمانی آن را کاشته است یا شخصی کافر؟ ام معبد گفت: البته مسلمان بوده است. پیامبر ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد، هر انسان یا حیوان یا پرنده‌ای که از آن بخورد، تا روز قیامت [در صورتی که اصل آن درخت باقی بماند] برای او صدقه و احسان محسوب می‌شود».

۱۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح و حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ زَادَ عَمْرٌو فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَمَّارٍ ح وَأَبُو كُرَيْبٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَا: عَنْ أُمِّ مُبَشِّرٍ وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ فُضَيْلٍ عَنْ امْرَأَةِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَفِي رِوَايَةِ إِسْحَقَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: رُبَّمَا قَالَ: عَنْ أُمِّ مُبَشِّرٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ وَرُبَّمَا لَمْ يَقُلْ: وَكُلُّهُمْ قَالُوا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ عَطَاءٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ وَعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ.

۱۱ -(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف همانند حدیث فوق را از عطا و ابوزبیر و عمرو بن دینار روایت کرده‌اند.

۱۲ -(۱۵۵۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ».

۱۲ -(۱۵۵۳) از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کشت کند، هر پرنده یا انسان یا حیوانی که از آن بخورد، برای او صدقه و احسان محسوب می‌شود».

۱۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ نَخْلًا لِأُمِّ مُبَشِّرٍ امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمُسْلِمٌ أَمْ كَافِرٌ؟» قَالُوا: مُسْلِمٌ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

۱۳ –(۰۰۰) انس بن مالک رضی الله عنه خبر داد که پیامبر ﷺ به نخلستان ام معبد (زنی از انصار) وارد شد و پرسید: «چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمان بوده است یا کافر؟». در جوابِ پیامبر ﷺ گفتند: مسلمان بوده است. [سپس ادامه‌ی حدیث را] مانند حدیث راویان حدیث قبل نقل کردند.

باب۳- نگرفتن اجاره بها در صورت تلف شدن محصول

١٤ –(١٥٥٤) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ بِعْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَمَرًا» ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَوْ بِعْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَمَرًا، فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ، فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا، بِمَ تَأْخُذُ مَالَ أَخِيكَ بِغَيْرِ حَقٍّ؟»

۱۴ –(۱۵۵۴) جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه میوه‌ای را به برادرت فروختی» و محمد بن عباد از ابوضمره از ابن جریح از ابوزبیر روایت کرد که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه میوه‌ای را [بعد از ظاهر شدن نشانه‌های رسیدن آن بر بالای درخت] به برادرت بفروشی، و [قبل از چیدن]، آفتی آسمانی بر آن نازل شود [و از بین برود]، برای تو حلال نیست که چیزی از او (خریدار) دریافت کنی؛ چگونه مال برادرت را به ناحق می‌گیری؟».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) حسن حلوانی از ابوعاصم از ابن‌جریج با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۵-(۱۵۵۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ ثَمَرِ النَّخْلِ حَتَّى تَزْهُوَ، فَقُلْنَا لِأَنَسٍ: مَا زَهْوُهَا؟ قَالَ: تَحْمَرُّ، وَتَصْفَرُّ، أَرَأَيْتَكَ إِنْ مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ بِمَ تَسْتَحِلُّ مَالَ أَخِيكَ؟

۱۵-(۱۵۵۵) یحیی بن ایوب و قتیبه و علی بن حُجر گفتند: اسماعیل بن جعفر از حمید از انس روایت کرد که پیامبرﷺ از فروختن خرما تا زمان زَهوِ آن، منع فرمود. راوی گفت: از انس پرسیدیم: زَهو آن چیست؟ انس گفت: آن است که میوه سرخ و زرد شود. [سپس گفت:] به من بگویید، اگر خداوند مانع رسیدن محصولی شود؛ [یعنی بلایی آسمانی محصول را از بین ببرد]، چگونه مال برادرت را برای خود حلال می‌دانی؟

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكٌ عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُزْهِيَ، قَالُوا: وَمَا تُزْهِي؟ قَالَ: تَحْمَرُّ، فَقَالَ: إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ فَبِمَ تَسْتَحِلُّ مَالَ أَخِيكَ؟

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبرﷺ از فروختن خرما تا زمان زَهوِ آن، منع فرمود. راوی گفت: از انس پرسیدند: زَهو آن چیست؟ انس گفت: آن است که میوه سرخ و زرد شود. [سپس انس گفت:] هرگاه خداوند به واسطه‌ی بلایی، محصولی را از بین ببرد، چگونه مال برادرت را حلال می‌انگاری؟

۱۶-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنْ لَمْ يُثْمِرْهَا اللَّهُ، فَبِمَ يَسْتَحِلُّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ؟»

۱۶-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «اگر خداوند مانع به ثمر نشستن میوه‌ای شود، چگونه یکی از شما مال برادرش را [برای خود] حلال می‌پندارد؟

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَعَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِبِشْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ حُمَيْدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَتِيقٍ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِوَضْعِ الْجَوَائِحِ. قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: وَهُوَ صَاحِبُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا.

(۱۵۵۵)موطأ: ۱۳۰۴؛ بخاری: ۲۱۹۹؛ نسائی: ۴۵۲۶؛ ابن حبان: ۴۹۹۰؛ بیهقی در سنن: ۱۰۳۷۳. // تزهی: مرغوبیت میوه مشخص شود، به گونه‌ای که میوه رسیده و سرخی یا زردی از آن هویدا باشد. // جائحة: در اصطلاح فقها: آفتی آسمانی که تمام یا قسمتی از میوه را نابود کند (المعجم الوسیط، ذیل ماده جوح).

۱۷ –(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که پیامبرﷺ در باب بلایای آسمانی، امر به فسخ معامله کرد. ابواسحاق دوست مُسلم گفت: عبدالرحمن بن بشر از سفیان برای ما در این باب چنین روایت کرد.

باب٤- مستحب بودن دریافت قرض کم‌تر از بدهکار

۱۸ –(١٥٥٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي ثِمَارٍ ابْتَاعَهَا فَكَثُرَ دَيْنُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ» فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِغُرَمَائِهِ: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ».

۱۸ –(۱۵۵۶) ابو سعید خُدریﷺ گفت: مردی در زمان پیامبرﷺ میوه‌ی باغی را خرید و محصول باغ قبل از چیدن، دچار آفت شد، از همین روی با بدهی زیادی مواجه گردید. پیامبرﷺ فرمود: «به او صدقه بدهید». مردم به او صدقه دادند؛ اما میزان صدقه‌ها کفاف قرضش را نکرد. پس رسول خداﷺ خطاب به طلبکارانش فرمود: «آن‌چه نزد او یافتید، بگیرید و جز آن برای شما نیست».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) یونس بن عبدالاعلی از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج با این اسناد، مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۱۹ –(١٥٥٧) و حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ سُلَيْمَانَ وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الرِّجَالِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أُمَّهُ عَمْرَةَ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَوْتَ خُصُومٍ بِالْبَابِ عَالِيَةٍ أَصْوَاتُهُمَا وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِي شَيْءٍ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمَا فَقَالَ: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفَ؟» قَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبَّ.

(١٥٥٧) موطا: ١٣٠٩؛ بخاری: ٢٧٠٥.

۱۹ -(۱۵۵۷) از محمّد بن عبدالرحمن روایت است که مادرش عمره دختر عبدالرحمن گفت: از عایشه رضی الله عنها شنید که می‌گفت: پیامبر ﷺ صدای دو نفر را بر در مسجد شنید که صدایشان را بلند کرده بودند و با هم اختلاف داشتند. یکی از آنان که به دیگری بدهکار بود، از او می‌خواست مقداری از بدهی‌اش را بکاهد و با او در چیزی مدارا کند و طلبکار می‌گفت: قسم می‌خورد که چنین کاری نخواهم کرد. پیامبر ﷺ به سمت آنان بیرون رفت و فرمود: «کجاست کسی که به خدا قسم می‌خورد که کار خیر انجام نمی‌دهد؟» آن طلبکار گفت: ای رسول خدا! من هستم؛ و برای اوست هر آن‌چه خود خواست. [یعنی در میزان کاستن و مهلتِ پرداخت با او مدارا می‌کنم.]

۲۰-(۱۵۵۸) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ وَنَادَى كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ فَقَالَ: «يَا كَعْبُ» فَقَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَشَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَنْ ضَعِ الشَّطْرَ مِنْ دَيْنِكَ، قَالَ كَعْبٌ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُمْ فَاقْضِهِ».

۲۰-(۱۵۵۸) از عبدالله بن کعب بن مالک روایت است که پدرش، کعب در زمان رسول خدا ﷺ قرضی نزد ابن ابی حدرد داشت. در مسجد پیامبر ﷺ صدای آنان بلند شد تا آن‌جا که پیامبر ﷺ در منزل خویش صدای آنان را شنید، از همین روی بر آنان بیرون آمد و پرده‌ی حجره‌اش را کنار زد و کعب بن مالک را بانگ زد و فرمود: «ای کعب!» کعب گفت: گفتم: لبّیک یا رسول الله! پس پیامبر ﷺ با دستش اشاره کرد که نصف بدهی‌ات را کم کن. کعب گفت: اطاعت می‌کنم ای رسول خدا! پیامبر ﷺ به بدهکار هم گفت: «تو هم بلند شو و باقی بدهی‌اش را پرداخت کن».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَقَاضَى دَيْنًا لَهُ عَلَى ابْنِ أَبِي حَدْرَدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ وَهْبٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عثمان بن عمر از یونس از زهری از عبدالله بن کعب بن مالک روایت کرد که کعب بن مالک او را خبر داد که قرضی نزد ابن ابی حدرد داشت؛ به مانند حدیث ابن وهب نقل کرد.

–(۰۰۰) قَالَ مُسْلِم: وَرَوَى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ كَانَ لَهُ مَالٌ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَدْرَدٍ الْأَسْلَمِيِّ، فَلَقِيَهُ فَلَزِمَهُ، فَتَكَلَّمَا حَتَّى ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا فَمَرَّ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا كَعْبُ» فَأَشَارَ بِيَدِهِ كَأَنَّهُ يَقُولُ: النِّصْفَ فَأَخَذَ نِصْفًا مِمَّا عَلَيْهِ وَتَرَكَ نِصْفًا.

–(۰۰۰) از کعب بن مالک روایت است که بدهی‌ای بر عبدالله بن ابی حدرد اسلمی داشت، [روزی] او را دید [و در مورد آن بدهی و پرداخت آن] با هم صحبت کردند تا این‌که صدایشان بلند شد. رسول خداﷺ بر آن دو گذر کرد و فرمود: «ای کعب!» و با دستش اشاره کرد؛ گویی می‌گفت: نصف بدهی‌ات را از او بگیر و نصف دیگر را ببخش.

باب۵ - اگر کسی مالی را به قرض به کسی بفروشد و خریدار ورشکست شود، صاحب مال می‌تواند آن مال را باز پس بگیرد

۲۲ –(۱۵۵۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَوْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ قَدْ أَفْلَسَ أَوْ إِنْسَانٍ قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ».

۲۲ –(۱۵۵۹) از ابوهریرهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: یا گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «کسی که [مالی را به قرض به کسی بفروشد] و خریدار ورشکست شود و آن مال هنوز در نزد خریدار باقی مانده باشد و فروشنده عین آن را در نزد خریدار بیابد، صاحب اصلی مال نسبت به تصرف و تملک مجدد آن از سایر طلبکاران شایسته‌تر است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ

(۱۵۵۹) موطأ: ۱۳۸۳؛ بخاری: ۲۴۰۲ به لفظی دیگر؛ مسلم: ۱۵۵۹؛ ابوداود: ۳۵۱۹؛ ترمذی: ۱۲۶۲؛ ابن ماجه: ۲۳۶۰؛ دارمی: ۲۵۹۰؛ احمد: ۱۰۱۳۵؛ ابن حبان: ۵۰۳۶؛ بیهقی در سنن: ۱۱۰۲۲.

الْوَهَّابِ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَحَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ و قَالَ ابْنُ رُمْحٍ مِنْ بَيْنِهِمْ فِي رِوَايَتِهِ: أَيُّمَا امْرِئٍ فُلِّسَ.

-(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از یحیی بن سعید در این اسناد به معنی حدیث زهیر روایت کردند. از بین این راویان، ابن رمح آن را با عبارت «أَيُّمَا امْرِئٍ فُلِّسَ: هر شخصی که ورشکست شود»، نقل کرده است.

۲۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَهُوَ ابْنُ عِكْرِمَةَ بْنِ خَالِدٍ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حُسَيْنٍ أَنَّ أَبَا بَكْرِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ حَدَّثَهُ عَنْ حَدِيثِ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي الرَّجُلِ الَّذِي يُعْدِمُ، إِذَا وُجِدَ عِنْدَهُ الْمَتَاعُ وَلَمْ يُفَرِّقْهُ «أَنَّهُ لِصَاحِبِهِ الَّذِي بَاعَهُ».

۲۳-(۰۰۰) از ابو هریره‌ﷺ از پیامبرﷺ در مورد مردی که دارایی‌اش را از دست می‌دهد، روایت است که هرگاه کالایی در نزد او یافت شود که هنوز آن را بین طلبکارانش تقسیم نکرده است، «آن کالا برای صاحب اصلی آن خواهد بود؛ کسی که آن کالا را به او فروخته است [و قیمت آن را دریافت نکرده است]».

۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ فَوَجَدَ الرَّجُلُ مَتَاعَهُ بِعَيْنِهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».

۲۴ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه مردی ورشکسته شود، و مردی (فروشنده‌ای) عین کالایش [را که به صورت قرض به او فروخته است] در نزد او بیابد، او [از دیگر طلبکاران] به تصرف و دریافت مجدد آن کالا شایسته‌تر است».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ أَيْضًا حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالَا: فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْغُرَمَاءِ.

-(۰۰۰) در این روایت نیز حدیث با عبارت «فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْغُرَمَاءِ»، با همان معنی حدیث قبل آمده است.

۲۵-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْخُزَاعِيُّ قَالَ حَجَّاجٌ مَنْصُورُ بْنُ سَلَمَةَ: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ خُثَيْمِ بْنِ عِرَاكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ، فَوَجَدَ الرَّجُلُ عِنْدَهُ سِلْعَتَهُ بِعَيْنِهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»

۲۵ -(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه مردی ورشکسته شود و مردی (فروشنده‌ای) عین کالایش [را که به صورت قرض به او فروخته است] در نزد او بیابد، او [از دیگر طلبکاران] به تصرف و دریافت مجدد آن کالا شایسته‌تر است».

باب ٦- پاداش مهلت دادن به بدهکاران

۲۶ -(۱۵٦۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ أَنَّ حُذَيْفَةَ حَدَّثَهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَقَالُوا: أَعَمِلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا، قَالُوا: تَذَكَّرْ، قَالَ: كُنْتُ أُدَايِنُ النَّاسَ، فَآمُرُ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظِرُوا الْمُعْسِرَ وَيَتَجَوَّزُوا عَنِ الْمُوسِرِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «تَجَوَّزُوا عَنْهُ»

۲۶ -(۱۵۶۰) از حذیفه رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «فرشتگان روح یک نفر از امت پیامبران پیشین را دریافت کردند. از او پرسیدند: آیا هیچ کار خوبی انجام داده‌ای؟ گفت: خیر. به او گفتند: خوب فکر کن. گفت: به مردم قرض می‌دادم. به بچه‌هایم می‌گفتم که به تنگدستان مهلت بدهید و از پس گرفتن بدهی صرف نظر کنید و نسبت به اشخاص ثروتمند آسان‌گیر و با گذشت باشید. راوی گفت: خداوند عزّ و جلّ فرمود: «از او درگذرید».

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ حُجْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْمُغِيرَةِ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: اجْتَمَعَ حُذَيْفَةُ وَأَبُو مَسْعُودٍ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: رَجُلٌ لَقِيَ رَبَّهُ فَقَالَ: مَا عَمِلْتَ؟ قَالَ: مَا عَمِلْتُ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذَا مَالٍ فَكُنْتُ أُطَالِبُ بِهِ النَّاسَ فَكُنْتُ أَقْبَلُ الْمَيْسُورَ وَأَتَجَاوَزُ عَنْ الْمَعْسُورِ، فَقَالَ: تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي، قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ.

۲۷ -(۰۰۰) علی بن جحر و اسحاق بن ابراهیم گفتند: جریر از مغیره از نعیم بن ابی هند از ربعی بن حراش روایت کرد که گفت: حذیفه و ابو مسعود با هم اجتماعی داشتند. حذیفه گفت:

مردی [بعد از مرگ] با پروردگارش روبه‌رو شد. خداوند از او پرسید: چه کاری انجام داده‌ای؟ آن مرد گفت: از کار خیر چیزی انجام نداده‌ام جز این که من مردی توانگر بودم که به مردم قرض می‌دادم، پس طلب خود را از توانگرانشان دریافت می‌کردم و بر تنگدستان آسان می‌گرفتم. پس فرمود: بر بنده‌ی من آسان گیرید. ابو مسعود گفت: این‌گونه از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود.

۲۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ «أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ قَالَ: -فَإِمَّا ذَكَرَ وَإِمَّا ذُكِّرَ- فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ فَكُنْتُ أُنْظِرُ الْمُعْسِرَ وَأَتَجَوَّزُ فِي السِّكَّةِ أَوْ فِي النَّقْدِ، فَغُفِرَ لَهُ» فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۲۸-(۰۰۰) از حذیفه‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «مردی بعد از مرگش داخل بهشت شد. از او پرسیده شد: چه عملی انجام داده‌ای؟ گفت: -به یاد آورد یا به یاد آورده شد- پس گفت: من با مردم معامله می‌کردم [و به آنان کالا می‌فروختم]؛ به افراد تنگدست مهلت می‌دادم و در دریافت سکّه یا پول نقد آسان می‌گرفتم. پس مورد بخشایش خداوند قرار گرفت». ابو مسعود گفت: من آن را از رسول خداﷺ شنیدم.

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: أُتِيَ اللَّهُ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا- قَالَ: يَا رَبِّ! آتَيْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَتَيَسَّرُ عَلَى الْمُوسِرِ وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ، فَقَالَ اللَّهُ: «أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي» فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الْجُهَنِيُّ وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ: هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِﷺ

۲۹ -(۰۰۰) از حذیفه‌ﷺ روایت است که گفت: بنده‌ای از بندگان خداوند که خداوند به او مال و ثروت داده بود، بعد از مرگش، [روح او] به درگاه خداوند برده شد. خداوند از او پرسید: با این مال و دارایی که به تو داده بودم، در دنیا چه کارهایی انجام دادی؟ آن مرد - در حالی که چیزی از خداوند پوشیده نیست- گفت: پروردگارا! تو به من مال و ثروت دادی و من با مردم معامله می‌کردم، و یکی از اخلاق‌های من سهل‌گیری و گذشت بود. پس بر ثروتمندان آسان می‌گرفتم و به تنگدستان مهلت می‌دادم. خداوند فرمود: من [در گذشت و بخشش] از تو شایسته‌ترم. از بنده‌ی

من درگذرید. [این‌چنین خداوند او را مورد بخشش و رحمت خویش قرار داد]». عقبه بن عامر جهنی و ابو مسعود گفتند: این‌چنین از رسول خداﷺ شنیدیم.

۳۰ -(۱٥٦۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ مُوسِرًا فَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ».

۳۰ -(۱۵۶۱) از ابو مسعودﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردی از امت‌های پیشین [بعد از مرگ و حضور در درگاه الهی] مورد محاسبه و بازخواست قرار گرفت. از میان کارهای او عمل نیکی یافت نشد، جز این‌که او با دارایی و ثروتی که داشت با مردم معامله می‌کرد و به فرزندانش دستور می‌داد که بر تنگدستان آسان گیرند و از بدهی‌های آنان درگذرند. پیامبرﷺ فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرمود: ما در این مورد (بخشش و گذشت) از او شایسته‌تریم؛ از او درگذرید».

۳۱ -(۱٥٦۲) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ مَنْصُورٌ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ الزُّهْرِيِّ و قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ وَهُوَ ابْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ».

۳۱ -(۱۵۶۲) از ابو هریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «[در امت‌های گذشته] مردی بود که به مردم قرض می‌داد و به فرزندش می‌گفت: هرگاه [برای دریافت بدهی] به نزد تنگدستی رفتی، از او درگذر تا باشد که خدا نیز از ما درگذرد. آن مرد به لقای الله پیوست و خداوند او را مورد عفو و بخشش خویش قرار داد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ می‌فرمود؛ مانند حدیث فوق.

۳۲ -(۱٥٦۳) حَدَّثَنَا أَبُو الْهَيْثَمِ خَالِدُ بْنُ خِدَاشِ بْنِ عَجْلَانَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ طَلَبَ غَرِيمًا لَهُ فَتَوَارَى عَنْهُ ثُمَّ وَجَدَهُ فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ، فَقَالَ آللَّهِ؟ قَالَ: آللَّهِ. قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْجِيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ»

۳۲ -(۱۵۶۳) از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که گفت: ابوقتاده به دنبال بدهکاری می‌گشت و آن بدهکار خود را از او پنهان می‌کرد. سرانجام ابوقتاده او را یافت. بدهکار به او گفت که تنگدستم. ابوقتاده پرسید: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا راست می‌گویی؟ گفت: قسم به خدا! [این چنین است]. ابوقتاده گفت: من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس دوست داشته باشد که خداوند او را از سختی‌های روز قیامت نجات دهد، باید تنگدست را مهلت دهد یا بخشی از بدهی او را ببخشد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابو طاهر از ابن وهب از جریر بن حازم از ایوب با این سند مانند این حدیث را روایت کرد.

باب ۷- تحریم کوتاهی کردن در بازپرداخت بدهی و صحت حواله و استحباب قبول آن

۳۳ -(۱٥٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيءٍ فَلْيَتْبَعْ».

۳۳ -(۱۵۶۴) از ابوهریرهؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «تأخیر کردن انسان ثروتمند در باز پرداخت وامی که بر عهده دارد، ظلم است و هرگاه یکی از شما به فرد ثروتمندی حواله داده شد، این حواله را قبول کند [و برای دریافت وام خود به فرد مورد نظر مراجعه کند]».

(۱۵۶۴) موطأ: ۱۳۷۹؛ بخاری: ۲۲۸۷؛ ابوداوود: ۳۳۴۵؛ ترمذی: ۱۳۰۸؛ نسائی: ۴۶۹۱؛ ابن ماجه: ۲۴۰۳؛ دارمی: ۲۵۸۶؛ احمد: ۱۰۰۰۳؛ ابن حبان: ۵۰۹۰؛ بیهقی در سنن: ۱۱۰۶۳.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس –ح– و محمد بن رافع از عبدالرزاق، هر دو از معمر از همام بن منبه از ابوهریره‌ﷺ از پیامبرﷺ به مانند این حدیث را روایت کردند.

باب ۸- حرام بودن فروش آب اضافی در صحرا

۳٤ –(١٥٦٤) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ.

۳۴ –(۱۵۶۴) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از فروش آب اضافی [در صحرا] نهی فرمود.

۳٥ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ ضِرَابِ الْجَمَلِ وَعَنْ بَيْعِ الْمَاءِ وَالْأَرْضِ لِتُحْرَثَ، فَعَنْ ذَلِكَ نَهَى النَّبِيُّ ﷺ.

۳۵ –(۰۰۰) از ابوزبیرﷺ روایت است که او از جابر بن عبدالله‌ﷺ شنید که می‌گفت: رسول خداﷺ از اجاره دادن شتر نر برای پریدن بر شتر ماده و فروختن آب [اضافی] و اجاره دادن زمین برای زراعت [به صورت مزارعه و مخابره] نهی فرمود.

۳٦ –(١٥٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُمْنَعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُمْنَعَ بِهِ الْكَلَأُ».

(۱۵۶۶) موطأ: ۱۴۵۹؛ بخاری: ۲۳۵۳؛ مسلم: ۱۵۶۶؛ ابوداوود: ۳۴۷۳؛ ترمذی: ۱۲۷۲؛ ابن ماجه: ۲۴۷۸؛ احمد در مسند: ۷۲۸۰. // کلا: نامی است برای تمام گیاهان؛ سبز یا خشک. // اگر کسی چاه یا قناتی در صحرایی داشته باشد، نباید آب اضافه بر نیازش را به صاحب حیواناتی که در صحرا از علف‌های مباح می‌چرند، بفروشد. بلکه باید به صورت رایگان در اختیار او قرار دهد؛ زیرا فروش آب اضافی باعث می‌شود که صاحب چارپایان به خاطر نبودن آب رایگان، آن محل را ترک کند و در نتیجه علف‌های مباح بدون استفاده بماند. به خاطر این‌که استفاده از این علف‌های مباح بدون آب ممکن نیست، پس فروختن آب به منزله‌ی فروختن علف‌هایی است که او حق فروختن آن را نداشته است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰/۱۸۳).

۳۶ -(۱۵۶۶) ابو هریره گفت: پیامبرﷺ فرمود: «جایز نیست جلوی آب اضافی گرفته شود تا در نتیجه‌ی آن باعث جلوگیری از روییدن گیاهان شود».

۳۷ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمَاءِ لِتَمْنَعُوا بِهِ الْكَلَأَ».

۳۷ -(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «جلوی آب اضافه را نگیرید تا در نتیجه‌ی آن باعث جلوگیری آب از گیاهان شوید».

۳۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ هِلَالَ بْنَ أُسَامَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا يُبَاعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُبَاعَ بِهِ الْكَلَأُ».

۳۸ -(۰۰۰) عبدالرحمن از ابوهریره شنید که می‌گفت: پیامبرﷺ فرمود: «آب اضافی فروخته نمی‌شود تا بدین وسیله گیاهان مباح [جهت چرای چهاپایان] فروخته نشود».

باب ۹- حرام بودن قیمت سگ و پولی که فالگیر یا کاهن دریافت می‌کند و پولی که زنی فاحشه در مقابل خودفروشی می‌گیرد

۳۹ -(۱۵٦۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ.

۳۹ -(۱۵۶۷) از ابو مسعود انصاری روایت است که رسول خداﷺ از قیمت‌گذاری سگ، اجرت زن فاحشه و پرداخت پول به کاهن و فالگیر [جهت امر گناه] نهی فرمود.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا مَسْعُودٍ.

(۱۵۶۷) بخاری: ۲۲۳۷، ۲۲۸۲؛ ابوداوود: ۳۴۲۸، ۳۴۸۱؛ ترمذی: ۱۲۷۶؛ نسائی: ۴۶۶۶؛ ابن ماجه: ۲۱۵۹؛ احمد: ۱۷۰۶۹.

—(۰۰۰) قتیبه بن سعید و محمد بن رمح از لیث بن سعد —ح— و ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه، هر دو از زهری به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کردند. در حدیث لیث از روایت ابن رمح آمده است که او از ابومسعود شنید.

٤٠ —(١٥٦٨) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «شَرُّ الْكَسْبِ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَثَمَنُ الْكَلْبِ وَكَسْبُ الْحَجَّامِ».

۴۰ —(۱۵۶۸) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: «بدترین کسب، اجرت زن فاحشه در مقابل بدکاری‌اش، قیمت سگ و پولی است که افراد حجامت کننده از مردم دریافت می‌کنند».

٤١ —(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ قَارِظٍ عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ وَمَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ وَكَسْبُ الْحَجَّامِ خَبِيثٌ».

۴۱ —(۰۰۰) رافع بت خدیج از رسول خداﷺ روایت کرد که فرمود: «قیمت سگ، اجرت زن فاحشه در مقابل فسقش و درآمد حجامت کننده، [این سه مورد] پلید هستند».

—(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

—(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق از معمر از یحیی از ابوکثیر با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

(۱۵۶۸) ابوداوود: ۳۴۲۱؛ ترمذی: ۱۲۷۵؛ نسائی: ۴۲۹۴؛ احمد: ۱۷۲۵۹. // در مورد حجامت از احادیث صحیح دیگر چنین برمی‌آید که علاوه بر این که پیامبر از دستمزد به فرد حجامت‌کننده منع نفرمود بلکه به آن سفارش کرد. در حدیث صحیح وارد است که: «مالک از حمید طویل، از انس بن مالک برای من نقل کرد که او گفت: رسول خداﷺ حجامت فرمود؛ ابوطیبه ایشان را حجامت کرد. رسول خداﷺ برای او به صاعی از خرما امر فرمود و به اربابش (محیصه بن مسعود) دستور داد تا از خراجش کم کنند» (موطأ: ۱۸۲۱؛ بخاری: ۲۲۱۰؛ مسلم: ۱۵۷۷؛ ابوداوود: ۳۴۲۴؛ احمد در مسند: ۱۱۵۵۵). اما در مورد سگ؛ امروزه سگ در کارهای بسیار مهم پلیسی، پزشکی، کشاورزی، نگهبانی و نظایر آن کاربرد دارد و برای به کارگیری چنین سگ‌هایی نیاز به تربیت و صرف وقت و هزینه است. از همین روی تربیت و سامان‌دهی چنین سگ‌هایی مستلزم پرداخت هزینه است و همین امر قیمت‌گذاری سگ را موجه می‌نماید. الله اعلم (مصحح).

ـ(٠٠٠) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ حَدَّثَنَا رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

ـ(٠٠٠) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل از هشام از یحیی بن ابوکثیر از ابراهیم بن عبدالله از سائب بن یزید از رافع بن خدیج از رسول خداﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

٤٢ ـ(١٥٦٩) حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَالسِّنَّوْرِ قَالَ: زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ.

۴۲ ـ(۱۵۶۹) سلمه بن شبیب از حسن بن اعین از معقل از ابوزبیر روایت کرد که گفت: از جابر در مورد قیمت سگ و سنّور پرسیدم، جابرﷺ گفت: پیامبرﷺ از آن منع فرمود.

باب ۱۰- امر به کشتن سگ و بیان نسخ آن و تحریم نگه‌داری آن

٤٣ ـ(١٥٧٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلَابِ.

۴۳ ـ(۱۵۷۰) یحیی بن یحیی از مالک از نافع از ابن عمرﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ دستور به کشتن سگ‌ها داد.

٤٤ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ:أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، فَأَرْسَلَ فِي أَقْطَارِ الْمَدِينَةِ أَنْ تُقْتَلَ.

۴۴ ـ(۰۰۰) نافع از ابن عمرﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود، از همین روی کسانی را به اطراف مدینه فرستاد تا سگ‌ها کشته شوند.

٤٥ ـ(٠٠٠) و حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بِشْرٌ يَعْنِي ابْنَ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ أُمَيَّةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، فَنَنْبَعِثُ فِي الْمَدِينَةِ وَأَطْرَافِهَا، فَلَا نَدَعُ كَلْبًا إِلَّا قَتَلْنَاهُ، حَتَّى إِنَّا لَنَقْتُلُ كَلْبَ الْمُرَيَّةِ، مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ يَتْبَعُهَا.

۴۵ –(۰۰۰) از نافع از عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمان کشتن سگ‌ها را صادر می‌نمود. پس ما در مدینه و پیرامون آن پخش شده و هر سگی را که می‌دیدیم، می‌کشتیم، تا آن‌جا که حتی سگِ زنی از اهل صحرا را نیز که در پی او دوان بود، می‌کشتیم.

٤٦ –(١٥٧١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلَابِ إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ كَلْبَ غَنَمٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَقِيلَ لِابْنِ عُمَرَ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَوْ كَلْبَ زَرْعٍ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنَّ لِأَبِي هُرَيْرَةَ زَرْعًا.

۴۶ –(۱۵۷۱) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود؛ جز سگ شکاری یا سگی که از گوسفندان یا چارپایان مواظبت می‌کند. به ابن عمر رضی الله عنه گفته شد: ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: یا سگ مزرعه. ابن عمر رضی الله عنه گفت: ابوهریره رضی الله عنه زراعت داشت، [به این خاطر حدیث را بهتر و دقیق‌تر حفظ کرده است].

٤٧ –(١٥٧٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ تَقْدَمُ مِنَ الْبَادِيَةِ بِكَلْبِهَا فَنَقْتُلُهُ ثُمَّ نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ قَتْلِهَا، وَقَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ الْبَهِيمِ ذِي النُّقْطَتَيْنِ، فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ»

۴۷ –(۱۵۷۲) ابو زبیر از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که می‌گفت: رسول خدا ﷺ ما را به کشتن سگ‌ها فرمان داد، تا جایی که چون زنی از صحرا می‌آمد و سگی همراه داشت، ما آن سگ را نیز می‌کشتیم. سپس رسول خدا ﷺ از کشتن آن نهی کرد و فرمود: «سگ‌های با رنگ سیاه دارای دو خط [سفید بر بالای دو چشمش] را بکشید؛ زیرا آن شیطان است».

٤٨ –(١٥٧٣) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ سَمِعَ مُطَرِّفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ الْمُغَفَّلِ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالُهُمْ وَبَالُ الْكِلَابِ؟» ثُمَّ رَخَّصَ فِي كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ.

۴۸ –(۱۵۷۳) از ابن مغفّل رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود. سپس فرمود: «آنان با سگ‌ها چه کار دارند؟» سپس در مورد سگ شکاری و سگ گله رخصت داد.

٤٩ –(٠٠٠) و حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. و قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ يَحْيَى وَرَخَّصَ فِي كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ.

۴۹ –(۰۰۰) [این حدیث مانند حدیث‌های قبل است.] ابن حاتم به نقل از یحیی گفت: پیامبرﷺ در باب سگ گله و سگ شکاری و سگ مزرعه اجازه داد.

٥٠ –(١٥٧٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ ضَارِيَ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

۵۰ –(۱۵۷۴) از ابن عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری نگه‌داری کند، هر روز به اندازه‌ی دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] اعمال نیک او کاسته می‌شود».

٥١ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ نَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ»

۵۱ –(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابن نمیرؓ گفتند: زهری از سالم از پدرش از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگه‌داری کند، هر روز به میزان دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] اعمال نیک او کاسته می‌شود».

٥٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ ضَارِيَةٍ أَوْ مَاشِيَةٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

۵۲ –(۰۰۰) عبدالله بن دینار از ابن عمرؓ شنید که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگه‌داری کند، هر روز به میزان دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] عملش کاسته می‌شود».

۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ عَنْ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ابْنُ أَبِي حَرْمَلَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ كَلْبَ صَيْدٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَقَالَ أَبُوهُرَيْرَةَ: أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ.

۵۳ -(۰۰۰) از پدر عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگه‌داری کند، هر روز به میزان دو قیراط (مقدار مشخصی نزد خداوند) از [پاداش] عملش کاسته می‌شود». عبدالله گفت: ابوهریره گفت: یا سگ مزرعه.

۵٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ ضَارٍ أَوْ مَاشِيَةٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ» قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ وَكَانَ صَاحِبَ حَرْثٍ.

۵۴ -(۰۰۰) از پدر سالم‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگه‌داری کند، هر روز به میزان دو قیراط (مقدار مشخصی نزد خداوند) از [پاداش] عملش کاسته می‌شود». سالم گفت: ابوهریره می‌گفت: یا سگ مزرعه و ابو هریره دارای محصولات زراعی بود.

۵۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا أَهْلِ دَارٍ اتَّخَذُوا كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ كَلْبَ صَائِدٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

۵۵ -(۰۰۰) عبدالله بن عمر از سالم و او از پدرش‌ﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «اهل هر خانه‌ای که از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری نگه‌داری کنند، هر روز دو قیراط از عملشان کاسته می‌شود».

۵٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ زَرْعٍ أَوْ غَنَمٍ أَوْ صَيْدٍ، يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ».

۵۶ ـ(۰۰۰) از ابو الحکمﷺ روایت است که گفت: از ابـن عمـرﷺ شـنیدم کـه از پیـامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «کسی که از سگی جز سگ مزرعه یا سگ گله یا سگ شکاری نگـه‌داری کند، هر روز قیراطی از پاداشش کاسته می‌شود».

۵۷ ـ(۱۵۷۵) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ» وَلَـيْسَ فِـي حَـدِيثِ أَبِـي الطَّـاهِرِ: «وَلَـا أَرْضٍ».

۵۷ ـ(۱۵۷۵) ابو هریرهﷺ از رسول خداﷺ روایت کـرد کـه فرمـود: «کسـی کـه از سـگی نگه‌داری کند که سگ شکاری و سگ گله و سگ مزرعه نباشد، هر روز دو قیراط از پاداشش کم می‌شود». در روایت ابوطاهر «وَلَا أَرْضٍ» نیامده است.

۵۸ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَـنْ أَبِـي سَـلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ صَيْدٍ أَوْ زَرْعٍ انْتَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَذُكِرَ لِابْنِ عُمَرَ قَوْلُ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ صَاحِبَ زَرْعٍ.

۵۸ ـ(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری یا سگ مزرعه نگه‌داری کند، هر روز قیراطـی از پاداشـش کـم مـی‌شـود». زهری گفت: گفته‌ی ابوهریرهﷺ برای ابن عمرﷺ نقل شد. ابن عمرﷺ گفت: خداوند ابوهریره را رحمت کند، او صاحب مزرعه بود. [پس با توجه به نیازش، دقت او در حفظ حدیث، بیش‌تـر بـوده است.]

۵۹ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ الدَّسْتَوَائِيُّ حَـدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّـهُ يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ».

۵۹ ـ(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سگی را نگه‌داری کند، هر روز به اندازه‌ی یک قیراط از عمل او کاسته می‌شود؛ جز سگ مزرعه یا سگ گله».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از شعیب بن اسحاق از اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبرﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب از یحیی بن ابوکثیر همانند حدیث فوق را به همان اسناد نقل کرد.

٦٠ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَعِيلَ بْنِ سُمَيْعٍ حَدَّثَنَا أَبُو رَزِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا غَنَمٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ»

۶۰ –(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از سگی جز سگ شکاری و سگ گله نگه‌داری کند، هر روز یک قیراط از عملش کاسته می‌شود».

٦١ –(١٥٧٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ أَنَّ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ سُفْيَانَ بْنَ أَبِي زُهَيْرٍ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ شَنُوءَةَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَا يُغْنِي عَنْهُ زَرْعًا وَلَا ضَرْعًا نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» قَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّ هَذَا الْمَسْجِدِ!

۵۱ –(۱۵۷۶) از سفیان بن ابوزُهیر، مردی از شنوئه و یکی از یاران پیامبرﷺ شنید که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس از سگی نگه‌داری کند که او را در امر زراعت و دامداری سودی نرساند، هر روز یک قیراط از عملش کاسته می‌شود». سائب بن یزید گفت: آیا تو این حدیث را از رسول خداﷺ شنیدی؟ سفیان بن ابو زُهیر گفت: آری قسم به پروردگار این مسجد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ أَخْبَرَنِي السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ وَفَدَ عَلَيْهِمْ سُفْيَانُ بْنُ أَبِي زُهَيْرٍ الشَّنَئِيُّ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه و ابن حجر از اسماعیل از یزید بن خصیفه از سائب بن یزید از سفیان بن ابوزهیر روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ چنین فرمود.

باب ۱۱- حلال بودن مزد حجامت

٦٢ -(١٥٧٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ؟ فَقَالَ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، حَجَمَهُ أَبُوطَيْبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، وَكَلَّمَ أَهْلَهُ، فَوَضَعُوا عَنْهُ مِنْ خَرَاجِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ، أَوْ هُوَ مِنْ أَمْثَلِ دَوَائِكُمْ»

۶۲ -(۱۵۷۷) حمید گفت: از انس بن مالکﷺ در مورد کسب درآمد حجامت‌کننده پرسیده شد؟ انسﷺ گفت: رسول خداﷺ حجامت را انجام داد؛ ابوطیبه او را حجامت کرد. پیامبرﷺ دو صاع [چهار کیلو] مواد غذایی به او داد و با مالکین او سخن گفت و در مورد او به آنان سفارش کرد و ایشان نیز از آن روز به بعد برخی از مالیات و خراج او را تخفیف دادند. پیامبرﷺ فرمود: «بدون شک بهترین چیزی که خودتان را به آن مداوا کنید، حجامت است یا از جمله بهترین دوای شماست».

٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ يَعْنِي الْفَزَارِيَّ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسٌ عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ؟ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالْقُسْطُ الْبَحْرِيُّ، وَلَا تُعَذِّبُوا صِبْيَانَكُمْ بِالْغَمْزِ».

۶۳ -(۰۰۰) از مروان (فزاری) روایت است که از انسﷺ در مورد کسب درآمد حجامت پرسیده شد؟ انسﷺ مانند حدیث قبل را ذکر نمود؛ جز این‌که [در این روایت آمده است که] فرمود: «بهترین چیزی که خودتان را به آن مداوا کنید، حجامت و عود هندی است و کودکانتان را با درد گلو اذیّت نکنید».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: دَعَا النَّبِيُّ ﷺ غُلَامًا لَنَا حَجَّامًا فَحَجَمَهُ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعٍ أَوْ مُدٍّ أَوْ مُدَّيْنِ وَكَلَّمَ فِيهِ، فَخُفِّفَ عَنْ ضَرِيبَتِهِ.

۶۴ -(۰۰۰) انس‌ﷺ گفت: پیامبرﷺ از غلامی از آنِ ما که حجامت‌کننده بود، خواست که ایشان را حجامت کند. پس ایشان را حجامت کرد. پیامبرﷺ فرمان داد که یک صاع یا یک مُد یا دو مُد مواد غذایی به او بدهند و در مورد او با مالکان او سخن گفت و سفارش کرد و تخفیفاتی در مالیات و خراج او صورت گرفت.

٦٥ -(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ وُهَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ احْتَجَمَ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ أَجْرَهُ وَاسْتَعَطَ.

۶۵ -(۰۰۰) ابن عباس‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ حجامت کرد و مزد حجامت‌کننده را به او داد و دوایی به نام سعوط را استعمال نمود (در بینی خود ریخت).

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: حَجَمَ النَّبِيَّﷺ عَبْدٌ لِبَنِي بَيَاضَةَ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّﷺ أَجْرَهُ، وَكَلَّمَ سَيِّدَهُ فَخَفَّفَ عَنْهُ مِنْ ضَرِيبَتِهِ، وَلَوْ كَانَ سُحْتًا لَمْ يُعْطِهِ النَّبِيُّﷺ

۶۶ -(۰۰۰) ابن عباس‌ﷺ گفت: برده‌ای از آنِ بنی بیاضه، رسول خداﷺ را حجامت کرد و پیامبرﷺ مزد او را داد و با مالک او سخن گفت و او قسمتی از خراج و مالیات آن برده را کم کرد. اگر مزد حجامت‌کننده حرام بود، هرگز رسول خداﷺ به حجامت‌کننده چنین مزدی نمی‌داد.

باب۱۲- حرام بودن فروش شراب

٦٧ -(١٥٧٨) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَبُو هَمَّامٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ بِالْمَدِينَةِ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَرِّضُ بِالْخَمْرِ، وَلَعَلَّ اللَّهَ سَيُنْزِلُ فِيهَا أَمْرًا، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلْيَبِعْهُ وَلْيَنْتَفِعْ بِهِ» قَالَ: فَمَا لَبِثْنَا إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى قَالَ النَّبِيُّﷺ : «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ

الْخَمْرَ فَمَنْ أَدْرَكَتْهُ هَذِهِ الْآيَةُ وَعِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلَا يَشْرَبْ، وَلَا يَبِعْ» قَالَ: فَاسْتَقْبَلَ النَّاسُ بِمَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْهَا فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَسَفَكُوهَا.

۶۷ -(۱۵۷۸) از ابوسعید خُدری ﷛ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ که در مدینه سخنرانی می‌کرد، شنیدم که فرمود: «ای مردم! خداوند متعال به شراب اشاره کرده است و محتمل است خداوند به زودی در باب آن فرمانی صادر کند. پس هر کس در نزد خود شرابی دارد، آن را بفروشد و بدان منتفع شود». ابوسعید گفت: طولی نکشید که پیامبر ﷺ فرمود: «بدون شک خداوند شراب را حرام نمود. پس هر کس که این آیه (تحریم شراب) به گوش او برسد و نزد او شرابی باشد، نباید آن را بنوشد یا بفروشد». ابوسعید ﷛ گفت: مردم آن شراب‌هایی را که نزد خود داشتند، آوردند و در راه‌های مدینه بر زمین ریختند.

٦٨ -(١٥٧٩) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ أَنَّهُ جَاءَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَغَيْرُهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ السَّبَإِيِّ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ أَنَّهُ سَأَلَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ عَمَّا يُعْصَرُ مِنَ الْعِنَبِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ رَجُلًا أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَاوِيَةَ خَمْرٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَهَا؟» قَالَ: لَا، فَسَارَّ إِنْسَانًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِمَ سَارَرْتَهُ؟» فَقَالَ: أَمَرْتُهُ بِبَيْعِهَا، فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا، حَرَّمَ بَيْعَهَا» قَالَ: فَفَتَحَ الْمَزَادَةَ حَتَّى ذَهَبَ مَا فِيهَا.

۶۸ -(۱۵۷۹) از زید بن اسلم روایت است که عبدالرحمن بن وعله، از اهالی مصر، روایت کرد که او از عبدالله بن عباس در مورد فشرده‌ی انگور سؤال کرد و ابن عباس گفت: مردی ظرفی از شراب را به رسول خدا ﷺ هدیه داد. پیامبر ﷺ به او فرمود: «آیا دانسته‌ای که خداوند آن را حرام کرده است؟» گفت: خیر. فردی دزدکی به او چیزی گفت. پیامبر ﷺ از او پرسید: چه چیزی را آهسته به او گفتی؟ گفت: از او خواستم که آن را بفروشد. پیامبر ﷺ فرمود: «خدایی که نوشیدن آن را حرام نموده، فروش آن را نیز حرام کرده است». راوی گفت: آن مرد دهانه‌ی ظرف را باز کرد تا شراب درون آن خالی شد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابو طاهر از ابن وهب از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عبدالرحمن بن وعله از عبدالله بن عباس از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۶۹ –(۱۵۸۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْحَقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتِ الْآيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاقْتَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ، ثُمَّ نَهَى عَنِ التِّجَارَةِ فِي الْخَمْرِ.

۶۹ –(۱۵۸۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی آیات آخر سوره‌ی بقره نازل شد، پیامبر ﷺ به میان مردم رفت و آن آیات را برای آنان خواند. سپس از تجارت شراب نهی نمود.

۷۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا أُنْزِلَتِ الْآيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي الرِّبَا، قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَحَرَّمَ التِّجَارَةَ فِي الْخَمْرِ.

۷۰ –(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که آیات آخر سوره‌ی بقره در مورد ربا نازل شد، عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ به مسجد رفت و تجارت شراب را حرام اعلام نمود.

باب ۱۳ - حرام شدن فروش شراب، مردار، خوک و بت

۷۱ –(۱۵۸۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ، وَالْخِنْزِيرِ، وَالْأَصْنَامِ.» فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لَا هُوَ حَرَامٌ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا أَجْمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ».

۷۱ ـ(۱۵۸۱) از جابر بن عبدالله روایت است که در سال فتح مکه، در شهر مکه از رسول خدا شنید که می‌فرمود: «خدا و رسولش فروش شراب، مردار، خوک و بت‌ها را حرام نموده‌اند». از رسول خدا در مورد پیه حیوانات مردار که با آن کشتی‌ها چرب می‌شد و چراغ‌ها روشن و پوست‌ها با آن نرم می‌شد، سؤال شد؟ پیامبر فرمود: «نباید آن را بفروشید، چون حرام است». سپس رسول خدا فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! وقتی که خداوند خوردن پیه و چربی حیوانات را بر آنان حرام نمود، آن را تصفیه و پاک کردند و فروختند و بهای آن را خوردند».

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَامَ الْفَتْحِ، ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِي أَبَا عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ عَطَاءٌ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَامَ الْفَتْحِ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

ـ(۰۰۰) از جابر روایت است که گفت: سال فتح مکه از رسول خدا شنیدم، و محمد بن مثنی از... یزید بن ابی حبیب روایت کرد که گفت: عطاء برایم نوشت که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: از رسول خدا در سال فتح مکه به مانند حدیث لیث را شنیدم.

۷۲ ـ(۱۵۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَلَغَ عُمَرَ أَنَّ سَمُرَةَ بَاعَ خَمْرًا، فَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ سَمُرَةَ، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا؟»

۷۲ ـ(۱۵۸۲) از ابن عباس روایت است که به عمر خبر رسید که سمره شراب فروخته است. گفت: خداوند سمره را نابود کند! آیا ندانسته است که رسول خدا فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! [خوردن] پیه و چربی حیوانات بر آنان حرام شد، پس آن را تصفیه و پاک کردند و فروختند؟».

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ يَعْنِي ابْنَ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح (ابن قاسم) از عمرو بن دینار با ایـن اسـناد و مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۷۳ -(۱۵۸۳) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الشُّحُومَ، فَبَاعُوهَا، وَأَكَلُوا أَثْمَانَهَا».

۷۳ -(۱۵۸۳) از ابو هریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! خداوند خوردن پیه و چربی حیوانات را بر آنان حرام نمود، پس آن را فروختند و بهای آن را خوردند».

۷٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَ عَلَيْهِمُ الشَّحْمُ، فَبَاعُوهُ وَأَكَلُوا ثَمَنَهُ»

۷۴ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! خوردن پیه و چربی حیوانات بر آنان حرام شد، پس آن را فروختند و بهای آن را خوردند».

باب١٤- ربا

۷٥ -(١٥٨٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ»

۷۵ -(۱۵۸۴) از ابو سعید خُدری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «طلا را با طلا معامله نکنید؛ مگر این‌که به یک اندازه و مثل هم باشند. نباید یکی از آن‌ها از دیگری بیش‌تر باشد. نباید نقره را به نقره فروخت؛ مگر این‌که هر دو به یک اندازه و مانند هم باشند، و نباید نقد را به نسیه معامله کرد.

۷٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي لَيْثٍ: إِنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَأْثُرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي رِوَايَةِ

قُتَيْبَةَ فَذَهَبَ عَبْدُ اللَّهِ وَنَافِعٌ مَعَهُ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ رُمْحٍ قَالَ: نَافِعٌ فَذَهَبَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَنَا مَعَهُ وَاللَّيْثِيُّ حَتَّى دَخَلَ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَخْبَرَنِي أَنَّكَ تُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَرِقِ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ فَأَشَارَ أَبُو سَعِيدٍ بِإِصْبَعَيْهِ إِلَى عَيْنَيْهِ وَأُذُنَيْهِ فَقَالَ: أَبْصَرَتْ عَيْنَايَ وَسَمِعَتْ أُذُنَايَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ، إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا شَيْئًا غَائِبًا مِنْهُ بِنَاجِزٍ إِلَّا يَدًا بِيَدٍ»

۷۶ –(۰۰۰) از نافع روایت است که مردی به ابن عمرﷺ گفت: ابوسعید خُدری‌ﷺ این حدیث را از رسول خداﷺ روایت می‌کند. در روایت قتیبه عبدالله و نافع و در روایت ابن رمح، نافع گفت: من با عبدالله و لیثی رفتیم تا بر ابوسعید داخل شدیم. عبدالله گفت: این مرد به من خبر داد که تو از رسول خداﷺ شنیده‌ای که از فروش طلا در مقابل طلا و نقره در مقابل نقره نهی فرمود؛ مگر این‌که مثل هم باشند. ابوسعید با دو انگشتش به دو چشم و دو گوشش اشاره کرد و گفت: این دو چشمم دیدند و دو گوشم از رسول خداﷺ شنیدند که فرمود: «طلا را با طلا و نقره را با نقره معامله نکنید؛ مگر به مانند هم باشند و نباید یکی از دیگری بیش‌تر باشد و نباید چیز غایب را با چیز حاضر معامله کرد؛ مگر این که دست به دست و حضوری باشد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ، ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِنَحْوِ حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّﷺ.

–(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از نافع همانند حدیث لیث از نافع از ابوسعید خُدری از پیامبرﷺ را روایت کردند.

۷۷ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ، وَلَا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ، إِلَّا وَزْنًا بِوَزْنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ سَوَاءً بِسَوَاءٍ».

۷۷ –(۰۰۰) از ابوسعید خُدری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «طلا را با طلا و نقره را با نقره معامله نکنید؛ مگر این که به مانند هم و به یک وزن باشند».

۷۸ –(۱۵۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ مَالِكَ بْنَ أَبِي عَامِرٍ يُحَدِّثُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الدِّينَارَ بِالدِّينَارَيْنِ وَلَا الدِّرْهَمَ بِالدِّرْهَمَيْنِ».

۷۸ –(۱۵۸۵) عثمان بن عفان﷛ از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «یک دینار را به دو دینار و یک درهم را به دو درهم معامله نکنید».

باب ۱۵- فروش طلا به نقره به صورت نقدی

۷۹ –(۱۵۸۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَقُولُ: مَنْ يَصْطَرِفُ الدَّرَاهِمَ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ: وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَرِنَا ذَهَبَكَ، ثُمَّ ائْتِنَا، إِذَا جَاءَ خَادِمُنَا نُعْطِكَ وَرِقَكَ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَلَّا وَاللَّهِ لَتُعْطِيَنَّهُ وَرِقَهُ أَوْ لَتَرُدَّنَّ إِلَيْهِ ذَهَبَهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْوَرِقُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ».

۷۹ –(۱۵۸۶) از مالک بن اوس بن حدثان روایت است که گفت: [به بازار] آمدم و می‌گفتم: چه کسی درهم‌ها را [با نقره] تعویض می‌کند؟ طلحه بن عبیدالله که در نزد عمر بن خطاب﷛ نشسته بود، گفت: طلایت را به ما نشان ده، سپس پیش ما بیا، هرگاه خدمتکار ما آمد [درمقابل طلایت] نقره می‌دهیم. عمر بن خطاب﷛ گفت: هرگز [چنین نخواهد بود]! قسم به خدا باید اکنون [در مقابل طلایش] به او نقره دهی یا طلایش را به او بازپس می‌دهی؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «معامله‌ی نقره با طلا، گندم با گندم، جو با جو و خرما با خرما ربا است مگر این‌که دست به دست و [برابر باشد]».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابو بکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب و اسحاق از ابن عیینه از زهری با این اسناد روایت کرد.

۸۰ –(۱۵۸۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: كُنْتُ بِالشَّامِ فِي حَلْقَةٍ فِيهَا مُسْلِمُ بْنُ يَسَارٍ، فَجَاءَ أَبُو الْأَشْعَثِ قَالَ: قَالُوا: أَبُو الْأَشْعَثِ! أَبُو الْأَشْعَثِ! فَجَلَسَ فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْ أَخَانَا حَدِيثَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: نَعَمْ! غَزَوْنَا غَزَاةً – وَعَلَى النَّاسِ مُعَاوِيَةُ – فَغَنِمْنَا غَنَائِمَ كَثِيرَةً، فَكَانَ فِيمَا غَنِمْنَا آنِيَةٌ مِنْ فِضَّةٍ، فَأَمَرَ مُعَاوِيَةُ رَجُلًا أَنْ يَبِيعَهَا فِي أَعْطِيَاتِ النَّاسِ، فَتَسَارَعَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ، فَبَلَغَ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ، فَقَامَ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَنْهَى عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرِّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرِ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرِ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحِ بِالْمِلْحِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، عَيْنًا بِعَيْنٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ ازْدَادَ فَقَدْ أَرْبَى، فَرَدَّ النَّاسُ مَا أَخَذُوا، فَبَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: أَلَا مَا بَالُ رِجَالٍ يَتَحَدَّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَادِيثَ، قَدْ كُنَّا نَشْهَدُهُ وَنَصْحَبُهُ، فَلَمْ نَسْمَعْهَا مِنْهُ، فَقَامَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ، فَأَعَادَ الْقِصَّةَ ثُمَّ قَالَ: لَنُحَدِّثَنَّ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَإِنْ كَرِهَ مُعَاوِيَةُ، – أَوْ قَالَ: وَإِنْ رَغِمَ– ، مَا أُبَالِي أَنْ لَا أَصْحَبَهُ فِي جُنْدِهِ لَيْلَةً سَوْدَاءَ. قَالَ حَمَّادٌ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ.

۸۰ –(۱۵۸۷) ابو قلابه گفت: من در شام در حلقه‌ای که مسلم بن یسار در آن حاضر بود، حضور داشتم. ابو الاشعث [به آن مجلس] آمد. ابو قلابه گفت: [حاضران در مجلس همه یک‌صدا نام او را بردند و] گفتند: ابوالاشعث! ابوالاشعث! من نیز گفتم: ابوالاشعث! پس او نشست و من به او گفتم: حدیث عباده بن صامت را برای ما روایت کن. گفت: آری! ما در غزوه‌ای به فرماندهی معاویه شرکت کردیم و غنیمت‌های زیادی به دست آوردیم. در میان غنیمت‌هایی که گرفته بودیم، ظرف‌هایی از نقره وجود داشت. معاویه مردی را دستور داد که آن‌ها را در میان بخشش‌های مردم بفروشد. مردم برای خریدن آن [با درهم] عجله کردند. خبر به عباده بن صامت رسید؛ برخاست و گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که از معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک نهی فرمود؛ مگر این‌که به مانند هم باشند. پس هرکس بر آن بیش‌تر بدهد یا بیش‌تر دریافت کند، دچار ربا شده است. مردم آن‌چه را که گرفته بودند، بازپس دادند. خبر به معاویه رسید؛ برخاست، سخنرانی کرد و گفت: چرا مردانی از رسول خداﷺ حدیث‌هایی را روایت می‌کنند که ما مصاحب و همراه وی بودیم اما چنین سخنانی از او نشنیده‌ایم؟ عباده بن صامت برخاست و داستان را تکرار کرد، سپس گفت: آن‌چه که از رسول خداﷺ شنیده‌ایم، روایت می‌کنیم؛ اگرچه معاویه را خوش نیاید –یا گفت: هرچند بر خلاف

میل او باشد- برایم مهم نیست که در شب تاریکی در بین ارتش او نباشم. حماد گفت: این را گفت یا به مانند این را گفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از عبدالوهاب ثقفی از ایوب با این سند روایت کرد.

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ، فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ».

۸۱ -(۰۰۰) از عباده بن صامت روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم، برابر و دست به دست باشند. پس هرگاه این انواع با هم اختلاف داشتند [مانند گندم با جو]، آن‌ها را مبادله کنید، هر آن گونه که خواستید؛ به شرطی که دست به دست باشد».

۸۲ -(١٥٨٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرْبَى الْآخِذُ وَالْمُعْطِي فِيهِ سَوَاءٌ»

۸۲ -(۱۵۸۴) ابو سعیدخُدری‌ﷺ از رسول خداﷺ روایت کرد که فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم، برابر و دست به دست باشند. پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، دچار ربا شده است. در این مورد گیرنده و دهنده مساوی هستند».

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ الرَّبَعِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلٍ» فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از سلیمان ربعی از ابومتوکل ناجی از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا باید مانند هم باشد». پس به مانند آن (حدیث) را روایت کرد.

۸۳ ـ(۱۵۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «التَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْحِنْطَةُ بِالْحِنْطَةِ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرْبَى إِلَّا مَا اخْتَلَفَتْ أَلْوَانُهُ»

۸۳ ـ(۱۵۸۸) ابو هریره رضی الله عنه از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «در معامله‌ی خرما با خرما، گندم با گندم، جو با جو و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم و دست به دست باشند. پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، دچار ربا شده است؛ مگر این‌که جنس هر دو متفاوت باشد».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا الْمُحَارِبِيُّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ يَدًا بِيَدٍ.

ـ(۰۰۰) ابو سعید اشج از محاربی از فضیل بن غزوان با این سند روایت کرد؛ اما عبارت «يَدًا بِيَدٍ» را در آن نیاورده است.

۸٤ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نُعْمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزْنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَزْنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَهُوَ رِبًا».

۸۴ ـ(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «در معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره [هر دو] باید مثل هم و به یک اندازه باشند، پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، آن ربا است».

۸۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي تَمِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدِّينَارُ بِالدِّينَارِ لَا فَضْلَ بَيْنَهُمَا، وَالدِّرْهَمُ بِالدِّرْهَمِ لَا فَضْلَ بَيْنَهُمَا».

۸۵ –(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: «در معامله‌ی دینار با دینار و درهم با درهم نباید یکی از دیگری بیش‌تر باشد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ أَبِي تَمِيمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از مالک بن انس از موسی بن ابوتمیم به این اسناد و مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

باب۱۶- نهی از معامله‌ی نقره با طلا به صورت نسیه

۸۶ –(۱۵۸۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ قَالَ: بَاعَ شَرِيكٌ لِي وَرِقًا بِنَسِيئَةٍ إِلَى الْمَوْسِمِ، أَوْ إِلَى الْحَجِّ، فَجَاءَ إِلَيَّ فَأَخْبَرَنِي، فَقُلْتُ: هَذَا أَمْرٌ لَا يَصْلُحُ قَالَ: قَدْ بِعْتُهُ فِي السُّوقِ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ، فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ وَنَحْنُ نَبِيعُ هَذَا الْبَيْعَ، فَقَالَ: «مَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَمَا كَانَ نَسِيئَةً فَهُوَ رِبًا» وَائْتِ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ تِجَارَةً مِنِّي فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

۸۶ –(۱۵۸۹) محمد بن حاتم بن میمون از سفیان بن عیینه از عمرو از ابومنهال روایت کرد که گفت: شریک من نقره‌ای را به صورت نسیه تا موسم یا تا زمان فرارسیدن حج فروخته بود. به نزد من آمد و خبر را به من داد. من نیز گفتم این معامله جایز نیست. گفت: من در بازار آن را به این صورت فروختم و کسی بر من ایراد نگرفت. پس من به نزد براء بن عازب رفتم و قضیه را از او پرسیدم. براء گفت: پیامبر ﷺ به مدینه آمد در حالی که ما این معامله را انجام می‌دادیم، پس پیامبر ﷺ فرمود: «آن‌چه که دست به دست باشد، در آن اشکالی وجود ندارد و آن‌چه که به صورت نسیه باشد، ربا است».

۸۷ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْمِنْهَالِ يَقُولُ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ عَنْ الصَّرْفِ فَقَالَ: سَلْ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَهُوَ أَعْلَمُ، فَسَأَلْتُ زَيْدًا، فَقَالَ: سَلِ الْبَرَاءَ فَإِنَّهُ أَعْلَمُ، ثُمَّ قَالَا: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْوَرِقِ بِالذَّهَبِ دَيْنًا.

۸۷ ـ(۰۰۰) از حبیب روایت است که از ابومنهال شنید که می‌گفت: در مورد تعویض و معامله‌ی دو جنس با یکدیگر از براء بن عازب سؤال پرسیدم. او گفت: در این مورد از زید بن ارقم بپرس؛ او داناتر است. از زید پرسیدم. زید نیز گفت: از براء بپرس؛ بدون شک او داناتر است. سپس هر دو گفتند: رسول خدا ﷺ از معامله‌ی نقره با طلا به صورت نسیه نهی کرد.

۸۸ ـ(۱۵۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَقَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا، وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا، قَالَ: فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَدًا بِيَدٍ؟ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ.

۸۸ ـ(۱۵۹۰) ابوبکره از پدرش روایت کرد که پیامبر ﷺ از معامله‌ی نقره با نقره و طلا با طلا مگر این‌که با هم مساوی باشند، نهی کرد و به ما دستور داد که نقره را با طلا و طلا را با نقره هر آن گونه که خواستیم معامله کنیم. راوی گفت: مردی از او پرسید: آیا باید دست به دست باشند؟ پدرم گفت: این‌گونه شنیدم.

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَقَ أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا بَكْرَةَ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) اسحاق بن منصور از یحیی بن صالح از معاویه از یحیی (ابوکثیر) از یحیی بن ابواسحاق روایت کرد که عبدالرحمن بن ابوبکره او را خبر داد که ابوبکره گفت: رسول خدا ﷺ ما را نهی فرمود؛ همانند حدیث فوق.

باب۱۷- فروش گردن‌بندی که در آن مهره‌ای شیشه‌ای و طلا باشد

۸۹ -(۱۵۹۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو هَانِئٍ الْخَوْلَانِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ رَبَاحٍ اللَّخْمِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ فَضَالَةَ بْنَ عُبَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ بِخَيْبَرَ بِقِلَادَةٍ فِيهَا خَرَزٌ وَذَهَبٌ وَهِيَ مِنَ الْمَغَانِمِ تُبَاعُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالذَّهَبِ الَّذِي فِي الْقِلَادَةِ فَنُزِعَ وَحْدَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزْنًا بِوَزْنٍ».

۸۹ -(۱۵۹۱) ابوهانی خولانی از علی بن رباح لخمی شنید که می‌گفت: از فضاله بن عبید انصاری شنیدم که می‌گفت: در فتح خیبر گردن‌بندی از طلا که مهره در آن به کار رفته بود و جزو غنایم به شمار می‌رفت، نزد رسول خداﷺ آورده شد که قابل خرید و فروش بود. رسول خداﷺ دستور داد تا آن طلایی که در آن بکار رفته بود، از آن جدا شود. سپس فرمود: «طلا در مقابل طلا فروخته می‌شود [مشروط بر این‌که] در وزن یکی باشند».

۹۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي شُجَاعٍ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ حَنَشٍ الصَّنْعَانِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: اشْتَرَيْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ قِلَادَةً بِاثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا فِيهَا ذَهَبٌ وَخَرَزٌ فَفَصَّلْتُهَا فَوَجَدْتُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنَ اثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّﷺ فَقَالَ: «لَا تُبَاعُ حَتَّى تُفَصَّلَ».

۹۰ -(۰۰۰) فضاله بن عبید گفت: در فتح خیبر گردن‌بندی به دوازده دینار [طلا] خریدم که در آن طلا و مهره‌ی شیشه‌ای به کار رفته بود. طلا را از آن جدا کردم که بیش‌تر از دوازده دینار [طلا] بود. قضیه را به عرض رسول خداﷺ رساندم. پیامبرﷺ فرمود: «تا طلا از آن جدا نشود، فروخته نمی‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ مُبَارَكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و ابوکریب از ابن مبارک از سعید بن یزید با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ الْجُلَاحِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي حَنَشٌ الصَّنْعَانِيُّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ نُبَايِعُ الْيَهُودَ الْوُقِيَّةَ الذَّهَبَ بِالدِّينَارَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا وَزْنًا بِوَزْنٍ».

۹۱ -(۰۰۰) فضاله بن عبید گفت: در روز فتح خیبر همراه رسول خداﷺ بودیم که یک اوقیه طلا (هفت مثقال) را در مقابل دو یا سه دینار می‌فروختیم. رسول خداﷺ فرمود: «طلا را در مقابل طلا نفروشید مگر این‌که وزن آن‌ها یکی باشد».

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ قُرَّةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَعَافِرِيِّ وَعَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ وَغَيْرِهِمَا أَنَّ عَامِرَ بْنَ يَحْيَى الْمَعَافِرِيَّ أَخْبَرَهُمْ عَنْ حَنَشٍ أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ فِي غَزْوَةٍ فَطَارَتْ لِي وَلِأَصْحَابِي قِلَادَةٌ فِيهَا ذَهَبٌ وَوَرِقٌ وَجَوْهَرٌ فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهَا فَسَأَلْتُ فَضَالَةَ بْنَ عُبَيْدٍ فَقَالَ: انْزِعْ ذَهَبَهَا فَاجْعَلْهُ فِي كِفَّةٍ وَاجْعَلْ ذَهَبَكَ فِي كِفَّةٍ ثُمَّ لَا تَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ».

۹۲ -(۰۰۰) از حنش روایت است که گفت: ما همراه فضاله بن عبید در غزوه‌ای حضور داشتیم. گردن‌بندی از غنایم که در آن طلا، نقره و جواهر به کار رفته بود، سهم من و دوستان من شد. من خواستم آن را بخرم. از فضاله بن عبید سؤال کردم، گفت: طلای آن را جدا کن و در یک کف قرار ده و سپس طلای خودت را در کف دیگر بگذار، البته باید در وزن مثل هم باشند. از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، نباید طلا را در مقابل طلا بفروشد؛ مگر این‌که برابر باشند».

باب۱۸- فروش طعام از یک جنس به مانند هم

۹۳ -(۱۵۹۲) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ أَرْسَلَ غُلَامَهُ بِصَاعِ قَمْحٍ، فَقَالَ: بِعْهُ ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ شَعِيرًا، فَذَهَبَ الْغُلَامُ فَأَخَذَ صَاعًا وَزِيَادَةَ بَعْضِ صَاعٍ فَلَمَّا جَاءَ مَعْمَرًا أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ مَعْمَرٌ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ انْطَلِقْ فَرُدَّهُ، وَلَا تَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، فَإِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلًا بِمِثْلٍ» قَالَ: وَكَانَ طَعَامُنَا يَوْمَئِذٍ الشَّعِيرَ، قِيلَ لَهُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ بِمِثْلِهِ، قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُضَارِعَ.

۹۳ –(۱۵۹۲) از معمر بن عبدالله روایت است که یک صاع گندم به غلامش داد و به او گفت: آن را بفروش. سپس با [قیمت] آن جو بخر. غلامش به بازار رفت و با یک صاع گندم، یک صاع و مقداری دیگر جو خرید. هنگامی که به نزد معمر آمد و قضیه را به او گفت، معمر پرسید: چرا این کار را کرده‌ای؟ برگرد و آن را بازپس ده و بیش‌تر از آن مقدار نگیر. من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «معامله‌ی طعام در مقابل طعام باید به مانند هم باشد». راوی گفت: غذای ما در آن روزگار جو بود. به معمر گفته شد: جو هم‌جنس گندم نیست. گفت: می‌ترسم مشابه آن باشد.

٩٤ –(١٥٩٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يُحَدِّثُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ حَدَّثَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ أَخَا بَنِي عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيَّ فَاسْتَعْمَلَهُ عَلَى خَيْبَرَ فَقَدِمَ بِتَمْرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَكُلُّ تَمْرِ خَيْبَرَ هَكَذَا؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَشْتَرِي الصَّاعَ بِالصَّاعَيْنِ مِنَ الْجَمْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَا تَفْعَلُوا وَلَكِنْ مِثْلًا بِمِثْلٍ، أَوْ بِيعُوا هَذَا، وَاشْتَرُوا بِثَمَنِهِ مِنْ هَذَا، وَكَذَلِكَ الْمِيزَانُ».

۹۴ –(۱۵۹۳) ابوهریره و ابوسعید (رضی الله عنهما) گفتند: رسول خداﷺ برادر بنی عدی انصاری را به عنوان نماینده و عامل بر خیبر تعیین کرد. این شخص خرماهایی که از نوع خرمای اعلا بود، آورد. رسول خداﷺ از او پرسید: «آیا همه‌ی خرماهای خیبر این‌گونه‌اند؟» آن شخص گفت: خیر، ای رسول خدا! ما یک صاع از [خرمای اعلا] را با دو صاع از خرمای پست خریداری می‌کنیم. رسول خداﷺ فرمود: «چنین نکنید؛ بلکه باید به مانند هم و به یک میزان باشند، یا این [نوع نامرغوب] را بفروشید و با بهای آن از این [نوع مرغوب] بخرید. این گونه میزان و برابری رعایت می‌شود».

٩٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرَ فَجَاءَهُ بِتَمْرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَكُلُّ تَمْرِ خَيْبَرَ هَكَذَا؟» فَقَالَ:

(۱۵۹۳) موطأ: ۱۳۱۵؛ بخاری: ۲۲۰۲؛ نسائی: ۴۵۵۳؛ دارمی: ۲۵۷۷؛ ابن حبان: ۵۰۲۱؛ نسائی در کبری: ۶۱۴۵

لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ، وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلَاثَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَلَا تَفْعَلْ، بِعِ الْجَمْعَ بِالدَّرَاهِمِ ثُمَّ ابْتَعْ بِالدَّرَاهِمِ جَنِيبًا»

۹۵ –(۰۰۰) از ابوسعید خُدری و ابو هریره (رضی الله عنهما) روایت است که گفتند: رسول خداﷺ مردی را به عنوان نماینده و عامل بر خیبر تعیین کرد. این شخص خرماهایی از نوع خرمای اعلا را آورد. رسول خداﷺ از او پرسید: «آیا همه‌ی خرماهای خیبر این‌گونه‌اند؟» آن شخص گفت: نه، ای رسول خدا! ما یک صاع از این خرما را با دو صاع از خرمای دیگر [که نامرغوب است] و دو صاع از آن را با سه صاع از خرمای دیگر خریداری می‌کنیم. رسول خداﷺ فرمود: «این کار را مکن؛ بلکه خرمای نامرغوب را بفروش و با قیمت آن از این خرمای خوب خریداری کن».

٩٦ –(١٥٩٤) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ الْوُحَاظِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُمَا جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ وَهُوَ ابْنُ سَلَّامٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَبْدِ الْغَافِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ يَقُولُ: جَاءَ بِلَالٌ بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مِنْ أَيْنَ هَذَا؟» فَقَالَ بِلَالٌ: تَمْرٌ كَانَ عِنْدَنَا رَدِيءٌ فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِمَطْعَمِ النَّبِيِّﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ ذَلِكَ: «أَوَّهْ! عَيْنُ الرِّبَا، لَا تَفْعَلْ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ التَّمْرَ فَبِعْهُ بِبَيْعٍ آخَرَ ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ» لَمْ يَذْكُرْ ابْنُ سَهْلٍ فِي حَدِيثِهِ عِنْدَ ذَلِكَ.

۹۶ –(۱۵۹۴) عقبه بن عبد عامر گفت: از ابو سعید‌ؓ شنیدم که می‌گفت: بلال‌ؓ مقداری خرمای برنی (نوعی خرمای خوب با دانه‌های درشت) برای پیامبرﷺ آورد. پیامبرﷺ از او پرسید: «این خرما را از کجا آورده‌ای؟» بلال‌ؓ گفت: مقداری خرمای نامرغوب داشتیم. من دو صاع از آن را در مقابل یک صاع از این خرما، برای خوردن پیامبرﷺ فروختم. پیامبرﷺ فرمود: «از این کار بیزارم! این همان ربا است. این کار را مکن، هرگاه خواستی خرمای خوب بخری، خرمای [نامرغوبت را در معامله‌ای جدا] به فروش برسان، سپس با پول آن خرمای خوب خریداری کن. ابن سهل در حدیث خویش "عِنْدَ ذَلِکَ" را ذکر نکرده است.

٩٧ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي قَزَعَةَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِتَمْرٍ فَقَالَ: «مَا هَذَا التَّمْرُ مِنْ تَمْرِنَا»

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِعْنَا تَمْرَنَا صَاعَيْنِ بِصَاعٍ مِنْ هَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «هَذَا الرِّبَا، فَرُدُّوهُ ثُمَّ بِيعُوا تَمْرَنَا وَاشْتَرُوا لَنَا مِنْ هَذَا»

۹۷ –(۰۰۰) ابونضره از ابوسعید روایت کرد که گفت: مقداری خرما برای رسول خداﷺ آورده شد. فرمود: «این خرما، از خرمای ما نیست [آن را از کجا آورده‌اید]؟» آن مرد گفت: ای رسول خدا! ما دو صاع از خرمای خویش را در مقابل یک صاع از این خرما فروختیم. پیامبرﷺ فرمود: «این همان ربا است. پس آن را برگردانید، سپس خرمای ما را بفروشید و با قیمت آن از این خرما برای ما خریداری کنید».

۹۸ –(۱۵۹۵) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كُنَّا نُرْزَقُ تَمْرَ الْجَمْعِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ الْخِلْطُ مِنَ التَّمْرِ، فَكُنَّا نَبِيعُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «لَا صَاعَيْ تَمْرٍ بِصَاعٍ، وَلَا صَاعَيْ حِنْطَةٍ بِصَاعٍ، وَلَا دِرْهَمَ بِدِرْهَمَيْنِ»

۹۸ –(۱۵۹۵) از ابوسعیدﷺ روایت است که گفت: ما از خرمای مخلوط و نامرغوب ارتزاق می‌کردیم و دو صاع را با یک صاع معاوضه می‌نمودیم. پیامبرﷺ فرمود: «نباید دوصاع خرما با یک صاع خرما و نباید دوصاع گندم با یک صاع گندم و همچنین نباید دو درهم با یک درهم معامله شود».

۹۹ –(۱۵۹٤) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: أَيَدًا بِيَدٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا بَأْسَ بِهِ، فَأَخْبَرْتُ أَبَا سَعِيدٍ فَقُلْتُ: إِنِّي سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: أَيَدًا بِيَدٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا بَأْسَ بِهِ، قَالَ: أَوَ قَالَ ذَلِكَ؟ إِنَّا سَنَكْتُبُ إِلَيْهِ فَلَا يُفْتِيكُمُوهُ، قَالَ: فَوَاللَّهِ لَقَدْ جَاءَ بَعْضُ فِتْيَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِتَمْرٍ، فَأَنْكَرَهُ، فَقَالَ: «كَأَنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ تَمْرِ أَرْضِنَا» قَالَ: كَانَ فِي تَمْرِ أَرْضِنَا، -أَوْ فِي تَمْرِنَا- الْعَامَ بَعْضُ الشَّيْءِ فَأَخَذْتُ هَذَا وَزِدْتُ بَعْضَ الزِّيَادَةِ فَقَالَ: «أَضْعَفْتَ أَرْبَيْتَ لَا تَقْرَبَنَّ هَذَا؟ إِذَا رَابَكَ مِنْ تَمْرِكَ شَيْءٌ فَبِعْهُ ثُمَّ اشْتَرِ الَّذِي تُرِيدُ مِنَ التَّمْرِ».

۹۹ –(۱۵۹۴) از ابو نضره روایت است که گفت: از ابن عباسﷺ در مورد معامله‌ی طلا با طلا و نقره با نقره پرسیدم؟ ابن عباسﷺ پرسید: آیا دست به دست است؟ گفتم: آری، گفت: پس

اشکالی ندارد. به ابوسعیدﷺ گفتم: از ابن عباسﷺ چنین سؤالی پرسیدم و ایشان چنین جواب داد. ابوسعیدﷺ گفت: آیا واقعاً چنین جواب داد؟ ما به او خبر می‌دهیم که به شما فتوا ندهد. ابوسعیدﷺ گفت: قسم به خدا! یکی از غلامان رسول خداﷺ مقداری خرما برای ایشان آورد که پیامبرﷺ آن را از خرمای سرزمین خویش ندانست و فرمود: «مثل این‌که این خرما از خرمای سرزمین ما نیست». آن غلام گفت: خرمای ما امسال ایرادهایی داشت، من این خرما را خریدم و در مقابل، مقدار بیش‌تری خرما دادم. پیامبرﷺ پرسید: «بیش‌تر از این خرما دادی؟ مرتکب ربا شدی؟ این خرما را به من نزدیک مکن. هرگاه خرمای نامرغوب داشتی، آن را بفروش، سپس [با قیمت آن] هر خرمایی که خواستی خریداری کن».

۱۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ وَابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ، فَلَمْ يَرَيَا بِهِ بَأْسًا، فَإِنِّي لَقَاعِدٌ عِنْدَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ فَقَالَ: مَا زَادَ فَهُوَ رِبًا فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ لِقَوْلِهِمَا فَقَالَ: لَا أُحَدِّثُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ جَاءَهُ صَاحِبُ نَخْلِهِ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ طَيِّبٍ وَكَانَ تَمْرُ النَّبِيِّﷺ هَذَا اللَّوْنَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ : «أَنَّى لَكَ هَذَا؟» قَالَ: انْطَلَقْتُ بِصَاعَيْنِ فَاشْتَرَيْتُ بِهِ هَذَا الصَّاعَ، فَإِنَّ سِعْرَ هَذَا فِي السُّوقِ كَذَا وَسِعْرَ هَذَا كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَيْلَكَ أَرْبَيْتَ، إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَبِعْ تَمْرَكَ بِسِلْعَةٍ ثُمَّ اشْتَرِ بِسِلْعَتِكَ أَيَّ تَمْرٍ شِئْتَ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ أَحَقُّ أَنْ يَكُونَ رِبًا أَمْ الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ بَعْدُ فَنَهَانِي وَلَمْ آتِ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: فَحَدَّثَنِي أَبُو الصَّهْبَاءِ أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْهُ بِمَكَّةَ فَكَرِهَهُ.

۱۰۰ -(۰۰۰) از ابو نضره روایت است که گفت: از ابن عمرﷺ و ابن عباسﷺ در مورد صرف (تحویل چیزی در مقابل چیز دیگر؛ مانند دینار به درهم یا طلا به نقره) پرسیدم؟ آن دو بزرگوار در این مورد ایرادی ندیدند. من [روزی] در کنار ابوسعید خُدریﷺ نشسته بودم. در این مورد از او پرسیدم. او گفت: هر مقدار که در یکی بیش‌تر از دیگری باشد، آن ربا است. من نیز گفته‌ی او را به خاطر گفته‌ی ابن عباس و ابن عمر نپذیرفتم. ابوسعیدﷺ گفت: من جز آن‌چه که از پیامبرﷺ شنیده‌ام، به شما نمی‌گویم. [روزی] صاحب نخلستانی، یک صاع از نوع خرمای خوب برای پیامبرﷺ آورد. خرمای پیامبرﷺ نیز از این رنگ [یعنی خرمای نامرغوب] بود. پیامبرﷺ از او پرسید: «این خرما را از کجا آورده‌ای؟» گفت: من دو صاع [از نوع خرمای نامرغوب] را به بازار

بردم و با آن یک صاع از این خرما را خریداری کردم؛ زیرا قیمت این خرما در بازار چنین است و قیمت دیگری چنان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! مرتکب ربا شده‌ای. هرگاه خواستی این کار را بکنی، ابتدا خرمایت را به قیمت بفروش، سپس با پول آن، هر نوع خرمایی را که خواستی خریداری کن».

ابوسعید گفت: خرما در مقابل خرما سزاوار است که ربا باشد یا نقره در مقابل نقره؟ راوی می‌گوید: بعد از آن به نزد ابن عمرؓ رفتم و قضیه را از او پرسیدم. او نیز مرا از این کار منع کرد؛ اما به نزد ابن عباسؓ نرفتم. راوی گفت: ابوصهباء به من خبر داد که در مکه این قضیه را از ابن عباسؓ پرسیده و او نیز از آن نهی کرد.

۱۰۱ –(١٥٩٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ عَبَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: الدِّينَارُ بِالدِّينَارِ، وَالدِّرْهَمُ بِالدِّرْهَمِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، مَنْ زَادَ أَوْ ازْدَادَ فَقَدْ أَرْبَى، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: غَيْرَ هَذَا، فَقَالَ: لَقَدْ لَقِيتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي تَقُولُ أَشَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَوْ وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَمْ أَجِدْهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «الرِّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۱ –(۱۵۹۶) ابوصالح گفت: از ابوسعید خُدریؓ شنیدم که می‌گفت: در معامله‌ی دینار با دینا و درهم با درهم باید هر دو به یک اندازه باشند. در این رابطه هرکس بیش‌تر پرداخت یا دریافت کند، بدون شک مرتکب ربا شده است. ابو صالح می‌گوید: به ابوسعیدؓ گفتم: ابن عباسؓ غیر از این را می‌گوید. ابوسعیدؓ گفت: با ابن عباسؓ ملاقات کردم و از او پرسیدم: آیا آن‌چه را که می‌گویی، از رسول خداﷺ شنیده‌ای یا در کتاب خداوند یافته‌ای؟ گفت: من آن را نه از رسول خداﷺ شنیده‌ام و نه در کتاب خداوند یافته‌ام، بلکه از اسامه بن زیدؓ شنیدم که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «ربا تنها آن است که به صورت نسیه (درنگ و تأخیر) باشد؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش‌تری از او باز پس بگیرد]».

١٠٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا الرِّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۲ -(۰۰۰) از عبیدالله بن ابویزید روایت است که ابن عباس رضی الله عنه می‌گفت: اسامه بن زید رضی الله عنه به من خبر داد که پیامبر ﷺ فرمود: «ربا تنها آن است که به صورت نسیه (درنگ و تأخیر) باشد؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش‌تری از او باز پس بگیرد]».

١٠٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالَا حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا رِبًا فِيمَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ»

۱۰۳ -(۰۰۰) از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن‌چه که دست به دست باشد، ربا وجود ندارد».

١٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِقْلٌ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ لَقِيَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُ أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي الصَّرْفِ، أَشَيْئًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْ شَيْئًا وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَلَّا، لَا أَقُولُ، أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِهِ، وَأَمَّا كِتَابُ اللَّهِ فَلَا أَعْلَمُهُ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا إِنَّمَا الرِّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۴ -(۰۰۰) از ابو رباح روایت است که ابوسعید با ابن عباس (رضی الله عنهما) ملاقات کرد. به او گفت: به من خبر ده در رابطه با گفته‌ات در مورد صرف (تحویل چیزی در مقابل چیز دیگر؛ مانند دینار به درهم یا طلا به نقره)؛ آیا در این رابطه چیزی از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای یا چیزی را در کتاب خداوند یافته‌ای؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: نه، هرگز چنین نمی‌گویم؛ اما رسول خدا ﷺ و شما در این رابطه از من داناتر هستید؛ اما کتاب خدا را نمی‌دانم، ولی اسامه بن زید برای من روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدانید که ربا تنها در نسیه است؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش‌تری از او باز پس گیرد».

باب۱۹- نفرین بر رباخوار و ربا دهنده

۱۰۵ -(۱۵۹۷) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ قَالَ: سَأَلَ شِبَاكٌ إِبْرَاهِيمَ فَحَدَّثَنَا عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ قَالَ: قُلْتُ: وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَيْهِ؟ قَالَ: إِنَّمَا نُحَدِّثُ بِمَا سَمِعْنَا.

۱۰۵ -(۱۵۹۷) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رباخوار و ربادهنده را لعنت کرد. عبدالله گفت: پرسیدم: آیا نویسنده و دو شاهدش را نیز لعنت کرد؟ گفت: ما تنها آن‌چه را که شنیده‌ایم، روایت می‌کنیم.

۱۰۶ -(۱۵۹۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَيْهِ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ.

۱۰۶ -(۱۵۹۸) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رباخوار، ربادهنده، نویسنده و دو شاهد آن را لعنت کرد و فرمود: همه در گناه برابر هستند.

باب۲۰- به دست آوردن حلال و ترک چیزهای شبهه‌دار

۱۰۷ -(۱۵۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: - وَأَهْوَى النُّعْمَانُ بِإِصْبَعَيْهِ إِلَى أُذُنَيْهِ- «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ، لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنْ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ».

۱۰۷ -(۱۵۹۹) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون تردید حلال و حرام مشخص هستند. اما در بین آن‌ها مسایلی شبهه برانگیز وجود دارد که بسیاری از مردم آن‌ها را نمی‌دانند. بنابراین، هرکس از مسایل شبهه برانگیز

بپرهیزد، مسلماً دین و آبروی خود را از آن‌ها پاک داشته است. ولی هرکس در امور شبهه برانگیز فرو افتد، قطعاً در حرام فرو افتاده است؛ درست مانند یک چوپان که پیرامون محل قرق شده چوپانی می‌کند. وی در آستانه‌ی چراندنِ [رمه] در داخل قرق قرار دارد. هان! هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خداوند محرمات هستند. هان! در تن [آدمی] پاره گوشتی وجود دارد که چون اصلاح گردد، همه‌ی تن اصلاح خواهد شد و چون فاسد گردد، همه‌ی تن فاسد خواهد شد. هان! آن پاره گوشت قلب است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ قَالَا: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس روایت کرد که زکریا با این اسناد، همانند این حدیث را برای ما روایت کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ وَأَبِي فَرْوَةَ الْهَمْدَانِيِّ، ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ زَكَرِيَّاءَ أَتَمُّ مِنْ حَدِيثِهِمْ وَأَكْثَرُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از مطرف و ابوفروه‌ی همدانی –ح– و قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) از ابن عجلان از عبدالرحمن بن سعید، همگی از شعبی از نعمان بن بشیر از پیامبر ﷺ مانند این حدیث را روایت کردند؛ جز این‌که روایت زکریا کامل‌تر و بیش‌تر از روایت آنان است.

۱۰۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلَالٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ نُعْمَانَ بْنَ بَشِيرِ بْنِ سَعْدٍ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ بِحِمْصَ وَهُوَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ» فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ زَكَرِيَّاءَ عَنْ الشَّعْبِيِّ إِلَى قَوْلِهِ يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ.

۱۰۸ -(۰۰۰) از عامر شعبی روایت است که از نعمان بن بشیر بن سعد، صحابی رسول خداﷺ شنیدم که در حال سخنرانی در میان مردم حمص می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون تردید حلال و حرام مشخص هستند...»، پس مانند روایت زکریا از شعبی را نقل کرد تا این‌که به این جمله رسید: «یوشِکُ أن یَقَعَ فیه؛ نزدیک است که در آن واقع شود».

باب ۲۱- فروختن شتر با داشتن حق سوار شدن فروشنده

۱۰۹ -(۷۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ لَهُ قَدْ أَعْيَا فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ قَالَ: فَلَحِقَنِي النَّبِيُّﷺ فَدَعَا لِي وَضَرَبَهُ فَسَارَ سَيْرًا لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ قَالَ: «بِعْنِيهِ بِوُقِيَّةٍ» قُلْتُ: لَا، ثُمَّ قَالَ: «بِعْنِيهِ» فَبِعْتُهُ بِوُقِيَّةٍ وَاسْتَثْنَيْتُ عَلَيْهِ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي، فَلَمَّا بَلَغْتُ أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، فَنَقَدَنِي ثَمَنَهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي، فَقَالَ: «أَتُرَانِي مَاكَسْتُكَ لِآخُذَ جَمَلَكَ؟ خُذْ جَمَلَكَ وَدَرَاهِمَكَ فَهُوَ لَكَ»

۱۰۹ -(۷۱۵) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که گفت: بر شتری سوار بودم. شترم خسته شد؛ خواستم آن را رها کنم. پیامبرﷺ به من رسید؛ برایم دعا کرد و عصایی به شترم زد. پس از دعای پیامبرﷺ شترم چنان به سرعت می‌رفت، که قبلاً مانند آن نرفته بود. پیامبرﷺ فرمود: «این شتر را به یک اوقیه (چهل درهم) به من بفروش». گفتم: آن را نمی‌فروشم. بار دیگر پیامبرﷺ فرمود: «آن را به یک اوقیه به من بفروش». شترم را به یک اوقیه به پیامبرﷺ فروختم و گفتم تا به میان خانواده‌ام برسم، حق سواری بر آن را داشته باشم. هنگامی که به منزل رسیدم، شترم را به نزد پیامبرﷺ بردم. پیامبرﷺ قیمت آن را نقدی به من داد. وقتی از حضور ایشان خارج شدم، فوراً به دنبالم فرستاد؛ [برگشتم]. پیامبرﷺ فرمود: «آیا این‌طور گمان می‌کردی که تو را نگه داشتم تا شترت را از تو بگیرم؟ شتر و بهای آن را بگیر و آن برای تو باشد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) از زکریا از عامر از جابر بن عبدالله مانند حدیث ابن نمیر را روایت کرد.

۱۱۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَلَاحَقَ بِي وَتَحْتِي نَاضِحٌ لِي قَدْ أَعْيَا وَلَا يَكَادُ يَسِيرُ قَالَ: فَقَالَ لِي: «مَا لِبَعِيرِكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: عَلِيلٌ، قَالَ: فَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَزَجَرَهُ، وَدَعَا لَهُ، فَمَا زَالَ بَيْنَ يَدَيْ الْإِبِلِ قُدَّامَهَا يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي : «كَيْفَ تَرَى بَعِيرَكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: بِخَيْرٍ، قَدْ أَصَابَتْهُ بَرَكَتُكَ، قَالَ: «أَفَتَبِيعُنِيهِ؟» فَاسْتَحْيَيْتُ وَلَمْ يَكُنْ لَنَا نَاضِحٌ غَيْرُهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَبِعْتُهُ إِيَّاهُ، عَلَى أَنَّ لِي فَقَارَ ظَهْرِهِ حَتَّى أَبْلُغَ الْمَدِينَةَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي عَرُوسٌ، فَاسْتَأْذَنْتُهُ، فَأَذِنَ لِي، فَتَقَدَّمْتُ النَّاسَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى انْتَهَيْتُ فَلَقِيَنِي خَالِي، فَسَأَلَنِي عَنِ الْبَعِيرِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا صَنَعْتُ فِيهِ، فَلَامَنِي فِيهِ، قَالَ: وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِي حِينَ اسْتَأْذَنْتُهُ، «مَا تَزَوَّجْتَ أَبِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا؟» فَقُلْتُ لَهُ: تَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا، قَالَ: «أَفَلَا تَزَوَّجْتَ بِكْرًا تُلَاعِبُكَ وَتُلَاعِبُهَا؟» فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوُفِّيَ وَالِدِي، أَوْ اسْتُشْهِدَ، وَلِي أَخَوَاتٌ صِغَارٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ إِلَيْهِنَّ مِثْلَهُنَّ، فَلَا تُؤَدِّبُهُنَّ وَلَا تَقُومُ عَلَيْهِنَّ، فَتَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا لِتَقُومَ عَلَيْهِنَّ، وَتُؤَدِّبَهُنَّ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، غَدَوْتُ إِلَيْهِ بِالْبَعِيرِ، فَأَعْطَانِي ثَمَنَهُ، وَرَدَّهُ عَلَيَّ.

۱۱۰ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبرخدا ﷺ به غزوه‌ای رفتم. در راه، پیامبر ﷺ به من رسید و من بر شتر آبکشی سوار بودم که خسته شده بود و نزدیک بود از حرکت باز ایستد. رسول خدا ﷺ از من پرسید: «چرا شترت نمی‌تواند راه برود؟» گفتم: خسته است. رسول خدا ﷺ خود را به تأخیر انداخت و عصایی به آن زد و برایش دعا کرد، سپس آن شتر از تمام شترهایی که جلوتر از آن راه می‌رفتند، پیشی گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: «شترت را چگونه می‌بینی؟» گفتم: خیلی خوب است؛ برکت شما او را فراگرفته است. پیامبر ﷺ پرسید: «آن را به من می‌فروشی؟» از رسول خدا ﷺ شرم کردم و شتر دیگری هم برای آبکشی نداشتم؛ اما با این وجود، گفتم: آری، می‌فروشم. پس شترم را به پیامبر ﷺ فروختم؛ مشروط به این که تا مدینه بر آن سوار شوم. جابر رضی الله عنه می‌گوید: به رسول خدا ﷺ گفتم: من تازه داماد‌م، از او اجازه گرفتم که زودتر از دیگران به مدینه بروم. پیامبر ﷺ به من اجازه داد و از مردم پیشی جستم تا به مدینه رسیدم. دایی‌ام به من رسید و درباره‌ی شترم از من سؤال کرد. جریان فروشش را به او گفتم؛ مرا سرزنش کرد. جابر رضی الله عنه می‌گوید: وقتی از پیامبر ﷺ اجازه خواستم که زودتر به مدینه برگردم، از من پرسید: «آیا با دوشیزه ازدواج کرده‌ای یا با بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج

نکردی که با هم شوخی کنید؟!» گفتم: ای رسول خدا! پدرم فوت کرده یا شهید شده است و چند تا خواهر کوچک دارم. دوست نداشتم زنی بگیرم که مانند آنان کم سن و سال و بی‌تجربه باشد و نتواند آنان را تربیت کند و به کارهایشان رسیدگی نماید؛ بدین خاطر با بیوه‌ای ازدواج کردم تا آنان را تربیت کند و به کارهایشان برسد. جابرﷺ می‌گوید: هنگامی که پیامبرﷺ به مدینه بازگشت. صبح شترم را به نزد ایشان بردم و ایشان قیمت شتر را به من داد و خودِ شتر را نیز به من برگرداند.

۱۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَاعْتَلَّ جَمَلِي وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَفِيهِ ثُمَّ قَالَ لِي: «بِعْنِي جَمَلَكَ هَذَا» قَالَ: قُلْتُ: لَا، بَلْ هُوَ لَكَ، قَالَ: «لَا بَلْ بِعْنِيهِ» قَالَ: قُلْتُ: لَا بَلْ هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لَا بَلْ بِعْنِيهِ» قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ لِرَجُلٍ عَلَيَّ أُوقِيَّةَ ذَهَبٍ فَهُوَ لَكَ بِهَا، قَالَ: «قَدْ أَخَذْتُهُ، فَتَبَلَّغْ عَلَيْهِ إِلَى الْمَدِينَةِ» قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِبِلَالٍ: «أَعْطِهِ أُوقِيَّةً مِنْ ذَهَبٍ وَزِدْهُ» قَالَ: فَأَعْطَانِي أُوقِيَّةً مِنْ ذَهَبٍ وَزَادَنِي قِيرَاطًا، قَالَ: فَقُلْتُ: لَا تُفَارِقُنِي زِيَادَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ، قَالَ: فَكَانَ فِي كِيسٍ لِي، فَأَخَذَهُ أَهْلُ الشَّامِ يَوْمَ الْحَرَّةِ.

۱۱۱ -(۰۰۰) سالم بن جعد از جابرﷺ روایت می‌کند که گفت: همراه رسول خداﷺ از مکه به سوی مدینه برگشتیم. در [میانه‌ی راه] شترم خسته شد. [جابر در ادامه] حدیث را با همان داستان [که در حدیث قبل آمد] بازگو کرد و در این روایت آمده است: سپس به من گفت: «شترت را به من بفروش». جابرﷺ می‌گوید: گفتم: خیر، نمی‌فروشم؛ بلکه به صورت هدیه برای شما باشد. پیامبرﷺ فرمود: «خیر، بلکه آن را به من بفروش». جابرﷺ می‌گوید: باز گفتم: خیر، آن را نمی‌فروشم؛ بلکه به صورت هدیه برای شما باشد. پیامبرﷺ باز فرمود: «خیر، بلکه آن را به من بفروش». جابرﷺ می‌گوید: گفتم: یک اوقیه به مردی بدهکارم، پس این شتر در مقابل آن اوقیه برای شما باشد. پیامبرﷺ فرمود: «پذیرفتم، خودت را بر پشت آن به مدینه برسان». جابر گفت: هنگامی که به مدینه رسیدیم، رسول خداﷺ به بلالﷺ گفت: «یک اوقیه از طلا به او بده و بر آن بیفزای». جابرﷺ گفت: بلالﷺ یک اوقیه طلا به من داد و یک قیراط بر آن افزود. جابرﷺ می‌گوید: با خود گفتم: نباید افزودنی پیامبرﷺ از من جدا شود، پس این قیراط [که رسول خداﷺ افزون بر قیمت شتر به من داده بود]، پیوسته در کیسه‌ام بود تا این که اهل شام در روز حرّه آن را از من گرفتند.

۱۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ فَتَخَلَّفَ نَاضِحِي وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: فَنَخَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ لِي: «ارْكَبْ بِاسْمِ اللَّهِ» وَزَادَ أَيْضًا قَالَ: فَمَا زَالَ يَزِيدُنِي وَيَقُولُ: «وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ»

۱۱۲ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم که شتر آبکشم عقب ماند. [در این روایت نیز] جابر رضی الله عنه ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث قبل روایت کرد. [علاوه بر مطالب روایت گذشته، آمده است که] جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ سیخکی به آن زد، سپس به من گفت: «با نام خداوند بر آن سوار شو»، و نیز افزود و گفت: پیوسته برای من می‌افزود و می‌گفت: «خداوند تو را مورد مغفرت قرار دهد».

۱۱۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَمَّا أَتَى عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ أَعْيَا بَعِيرِي قَالَ: فَنَخَسَهُ فَوَثَبَ فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْبِسُ خِطَامَهُ لِأَسْمَعَ حَدِيثَهُ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَحِقَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «بِعْنِيهِ» فَبِعْتُهُ مِنْهُ بِخَمْسِ أَوَاقٍ، قَالَ: قُلْتُ: عَلَى أَنَّ لِي ظَهْرَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ، قَالَ: «وَلَكَ ظَهْرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ» قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ أَتَيْتُهُ بِهِ فَزَادَنِي وُقِيَّةً ثُمَّ وَهَبَهُ لِي.

۱۱۳ –(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: در میان راه که شترم خسته شده بود، پیامبر ﷺ به من رسید، جابر می‌گوید: پیامبر ﷺ سیخکی به شتر زد. شتر جهید [و با سرعت راهش را ادامه داد]. بعد از آن من افسارش را می‌گرفتم [تا این‌که تند راه نرود و از پیامبر ﷺ دور نشوم] و سخنان او را بشنوم؛ اما نمی‌توانستم این کار را بکنم. پیامبر ﷺ به من رسید و فرمود: «آن را به من بفروش». من نیز آن را به پنج اوقیه به او فروختم. جابر رضی الله عنه گفت: به این شرط که تا مدینه بر آن سوار شوم. پیامبر ﷺ فرمود: «تا مدینه بر آن سوار شو». جابر رضی الله عنه گفت: هنگامی که به مدینه رسیدیم، شتر را به نزد پیامبر ﷺ بردم. یک اوقیه بیش‌تر از قیمت آن به من داد، سپس شتر را نیز به من بخشید.

۱۱٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا بَشِيرُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَافَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ – أَظُنُّهُ قَالَ: غَازِيًا – وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ، وَزَادَ فِيهِ: قَالَ: «يَا جَابِرُ أَتَوَفَّيْتَ الثَّمَنَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَكَ الثَّمَنُ وَلَكَ الْجَمَلُ، لَكَ الثَّمَنُ وَلَكَ الْجَمَلُ».

۱۱۴ –(۰۰۰) جابرﷺ گفت: در یکی از سفرهای پیامبرﷺ همراه ایشان بـه مسـافرت رفـتم. – ابومتوکل می‌گوید: گمان می‌کنم گفت: به قصد غزوه‌ای – و داستان را نقل کـرد و افـزود کـه پیامبرﷺ فرمود: «ای جابر! آیا پولت را دریافت کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «هم پول و هم شـتر از آنِ تو باشد». این جمله را دوبار تکرار فرمود.

۱۱٥ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ أَنَّـهُ سَـمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اشْتَرَى مِنِّي رَسُولُ اللَّهِﷺ بَعِيرًا بِوُقِيَّتَيْنِ وَدِرْهَمٍ أَوْ دِرْهَمَيْنِ، قَالَ: فَلَمَّا قَـدِمَ صِرَارًا أَمَرَ بِبَقَرَةٍ فَذُبِحَتْ، فَأَكَلُوا مِنْهَا، فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَمَرَنِي أَنْ آتِـيَ الْمَسْـجِدَ فَأُصَـلِّيَ رَكْعَتَـيْنِ، وَوَزَنَ لِي ثَمَنَ الْبَعِيرِ فَأَرْجَحَ لِي.

۱۱۵ –(۰۰۰) شعبه از محارب روایت کرد که از جابرﷺ شنید که مـی‌گفـت: رسـول خـداﷺ شتری را به دو اوقیه و یک درهم یا دو درهم از من خریداری کرد. وقتی بـه محلـه‌ی صِـرار [در نزدیکی مدینه] رسید، دستور داد تا گاوی سر بریده شد. همه از گوشت آن خوردند. هنگـامی کـه به مدینه آمد، به من دستور داد که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخـوانم. بعـداً قیمـت شـتر را برایم وزن کرد و به من داد.

۱۱٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْـنُ الْحَـارِثِ حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ أَخْبَرَنَـا مُحَارِبٌ عَنْ جَابِرٍ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَاشْتَرَاهُ مِنِّي بِثَمَنٍ قَـدْ سَـمَّاهُ وَلَـمْ يَـذْكُرْ الْوُقِيَّتَيْنِ وَالدِّرْهَمَ وَالدِّرْهَمَيْنِ، وَقَالَ: أَمَرَ بِبَقَرَةٍ فَنُحِرَتْ، ثُمَّ قَسَمَ لَحْمَهَا.

۱۱۶ –(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد بن حارث از شعبه از محارب از جابر از پیامبرﷺ این داستان را روایت کرد؛ جز این‌که جابرﷺ [در این روایت] گفت: شتر را با پـول از مـن خریـد، آن را نام برد اما دو اوقیه و یک درهم و دو درهم را ذکر نکرد و گفت: دستور داد گاوی سر بریده شد؛ سپس گوشت آن را تقسیم نمود.

۱۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَـنْ عَطَـاءٍ عَـنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لَهُ: «قَدْ أَخَذْتُ جَمَلَكَ بِأَرْبَعَةِ دَنَانِيرَ، وَلَكَ ظَهْرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ».

۱۱۷ –(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که پیامبرﷺ بـه او فرمـود: «شـترت را بـه چهـار دینـار خریدم و تا به مدینه برسی می‌توانی بر آن سوار شوی».

باب: ۲۲ - کسی که چیزی را به عنوان سلم بفروشد، سپس بهتر از آن‌چه تعهد کرده بپردازد و نیکوکارترین شما کسی است که دَین خود را بهتر و به نحو احسن ادا کند.

۱۱۸ -(۱٦۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَسْلَفَ مِنْ رَجُلٍ بَكْرًا فَقَدِمَتْ عَلَيْهِ إِبِلٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَأَمَرَ أَبَا رَافِعٍ أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ أَبُو رَافِعٍ فَقَالَ: لَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا خِيَارًا رَبَاعِيًا فَقَالَ: «أَعْطِهِ إِيَّاهُ إِنَّ خِيَارَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً».

۱۱۸ -(۱۶۰۰) ابو رافع گفت: رسول خدا ﷺ شتر جوان و کوچکی را از مردی به صورت قرض خریده بود. تعدادی شترِ صدقه به نزد رسول خدا ﷺ آورده شد. به ابورافع دستور داد که شتر آن مرد را به او بدهد. ابورافع گفت: در میان این شتران، جز شتر نیکِ هفت ساله نیافتم. پیامبر ﷺ فرمود: «یکی از آن‌ها را به او بده؛ بدون شک بهترین مرد کسی است که بهتر از همه دَین و تعهّد خود را ادا نماید».

۱۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ أَسْلَمَ أَخْبَرَنَا عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اسْتَسْلَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَكْرًا بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَإِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً».

۱۱۹ -(۰۰۰) از ابورافع، بنده‌ی رسول خدا ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ شتری را به صورت قرض خرید، مانند روایت قبل؛ جز این‌که گفت: «بدون شک بهترین فرد از میان بندگان خداوند، کسی است که بهتر از همه دَینش را ادا کند».

۱۲۰ -(۱٦۰۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَقٌّ، فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا» فَقَالَ لَهُمْ: «اشْتَرُوا لَهُ سِنًّا فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ، فَقَالُوا: إِنَّا لَا نَجِدُ إِلَّا سِنًّا هُوَ خَيْرٌ مِنْ سِنِّهِ، قَالَ: «فَاشْتَرُوهُ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ - أَوْ خَيْرَكُمْ - أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً».

(۱۶۰۰) موطأ: ۱۳۸۴؛ ابوداوود: ۳۳۴۶؛ ترمذی: ۱۳۱۸؛ نسائی: ۴۶۱۷؛ ابن ماجه: ۲۲۸۵؛ احمد: ۲۷۲۲۵؛ نسائی در کبری: ۶۲۱۰؛ بیهقی در سنن: ۱۰۷۳۲. // جملا خیاراً : برگزیده، نیکو. // رباعیاً: شتری که پا به هفت سالگی گذاشته باشد. کره‌ی ماده شتر که نخستین بار زایمان کرده باشد.

۱۲۰ –(۱۶۰۱) ابوهریره‌ﷺ روایت کرد که مردی طلبی بر رسول خداﷺ داشت. مرد پیش آمد و با عصبانیت از رسول خداﷺ خواست که قرضش را مسترد دارد. اصحاب پیامبرﷺ نیز [به خاطر بی‌احترامی او نسبت به پیامبرﷺ] قصد حمله به او را کردند. پیامبرﷺ فرمود: «به او کاری نداشته باشید، چون صاحب حق حرفی دارد و می‌تواند حق خود را مطالبه کند». پیامبرﷺ به آنان دستور داد که شتری برای او خریداری کنند و به او بدهند. اصحاب گفتند: ما مانند شتر او را نمی‌یابیم، همه‌ی شترها از شتر او بهتر هستند. پیامبرﷺ فرمود: «از همان شترها بخرید و به او بدهید؛ بی‌گمان بهترین مردم، نیکوترین آنان در پرداخت دَین‌شان هستند».

۱۲۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: اسْتَقْرَضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سِنًّا فَأَعْطَى سِنًّا فَوْقَهُ وَقَالَ: «خِيَارُكُمْ مَحَاسِنُكُمْ قَضَاءً»

۱۲۱ –(۰۰۰) ابوهریره‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ شتری قرض کرد و شتری بهتر از آن را در عوض داد و فرمود: «بهترین شما کسی است که بهتر از همه دَینش را ادا کند».

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يَتَقَاضَى رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعِيرًا فَقَالَ: «أَعْطُوهُ سِنًّا فَوْقَ سِنِّهِ» وَقَالَ: «خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً»

۱۲۲ –(۰۰۰) ابوهریره‌ﷺ گفت: مردی آمد و شتری را [که قبلاً به صورت قرض به رسول خداﷺ داده بود]، طلب می‌کرد. پیامبرﷺ فرمود: «شتری بهتر از شترش را به او بدهید» و فرمود: «بهترین شما کسی است که بهتر از همه دَینش را ادا کند».

باب ۲۳- معامله‌ی حیوان به حیوان از یک جنس به صورتی که یکی از دیگری بیش‌تر باشد

۱۲۳ –(۱٦۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَابْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح و حَدَّثَنِيهِ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ عَبْدٌ فَبَايَعَ النَّبِيَّﷺ عَلَى الْهِجْرَةِ وَلَمْ يَشْعُرْ أَنَّهُ عَبْدٌ فَجَاءَ سَيِّدُهُ يُرِيدُهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ : «بِعْنِيهِ» فَاشْتَرَاهُ بِعَبْدَيْنِ أَسْوَدَيْنِ ثُمَّ لَمْ يُبَايِعْ أَحَدًا بَعْدُ، حَتَّى يَسْأَلَهُ: أَعَبْدٌ هُوَ؟

۱۲۳ -(۱۶۰۲) از جابرﷺ روایت است که گفت: برده‌ای [برای حفظ دِینش، جلای وطن کرد و] پیش پیامبرﷺ آمد بر هجرت با ایشان بیعت نمود؛ اما پیامبرﷺ نمی‌دانست که او برده است. صاحب و مالک آن برده آمد و از پیامبرﷺ خواست که او را برگرداند. پیامبرﷺ به او گفت: «آن برده را به من بفروش». [لذا بعد از رضایت صاحبش] پیامبرﷺ او را در مقابل دو برده‌ی سیاه خریداری کرد. از آن روز به بعد، هرگاه کسی می‌آمد که با پیامبرﷺ بیعت کند، پیامبرﷺ می‌پرسید: آیا برده نیست؟ [سپس با او بیعت می‌کرد].

باب ۲٤ - رهن و جایز بودن آن در سفر و حضر

۱۲٤ -(١٦٠٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا بِنَسِيئَةٍ فَأَعْطَاهُ دِرْعًا لَهُ رَهْنًا.

۱۲۴ -(۱۶۰۳) حضرت عایشهؓ گفت: پیامبرﷺ طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

۱۲٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا وَرَهَنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ.

۱۲۵ -(۰۰۰) از حضرت عایشهؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره آهنی خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

۱۲٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: ذَكَرْنَا الرَّهْنَ فِي السَّلَمِ عِنْدَ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ فَقَالَ: حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا إِلَى أَجَلٍ وَرَهَنَهُ دِرْعًا لَهُ مِنْ حَدِيدٍ.

۱۲۶ -(۰۰۰) اعمش گفت: ما نزد ابراهیم نخعی در مورد قرار دادن رهن در مقابل قرض سخن گفتیم. وی گفت: اسود از حضرت عایشهؓ روایت کرد که گفت: پیامبرﷺ طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره آهنی خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَسْوَدُ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ مِنْ حَدِيدٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث از اعمش از ابراهیم از اسود از حضرت عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این‌که قید «من حدید» را ذکر نکرد.

باب ۲۵- سلم

۱۲۷ -(۱۶۰٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثِّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

۱۲۷ -(۱۶۰۴) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد، دید مردم میوه‌های دوسال تا سه سال خود را پیش فروش می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که چیزی را پیش فروش کند، باید پیمانه و وزن و مدّت آن معلوم باشد».

۱۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ يُسْلِفُونَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ أَسْلَفَ فَلَا يُسْلِفْ إِلَّا فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ».

۱۲۸ -(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد، دید مردم [محصولات زراعی و میوه‌هایشان را] پیش فروش می‌کنند. پیامبر ﷺ به آنان فرمود: «کسی که چیزی را پیش فروش کند، جز در پیمانه و وزن مشخص نباید پیش فروش کند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْمَعِيلُ بْنُ سَالِمٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ «إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

-(۰۰۰) ابن ابی نجیح با این اسناد مانند حدیث عبدالوارث را روایت کرد؛ اما قید «الی اجل معلوم» در آن نیامده است.

-(۰۰۰) حدثنا أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ بِإِسْنَادِهِمْ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ يَذْكُرُ فِيهِ: «إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

-(۰۰۰) ابوکریب و ابن ابی عمر از وکیع -ح- و محمد بن بشار از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از سفیان از ابن ابی نجیح با اسناد خویش مانند حدیث ابن عیینه را روایت کردند و در آن عبارت «الی اجل معلوم» را ذکر کرده است.

باب ٢٦- تحريم احتكار در ارزاق

۱۲۹ -(١٦٠٥) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ قَالَ: كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ يُحَدِّثُ أَنَّ مَعْمَرًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ احْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِئٌ» فَقِيلَ لِسَعِيدٍ: فَإِنَّكَ تَحْتَكِرُ؟ قَالَ سَعِيدٌ: إِنَّ مَعْمَرًا الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ كَانَ يَحْتَكِرُ.

۱۲۹ -(۱۶۰۵) از مَعمَر روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «کسی که احتکار کند، او دچار خطا و کار اشتباه شده است». به سعید گفته شد: تو هم احتکار می‌کنی؟ سعید گفت: معمر که خود ناقل حدیث است، احتکار می‌کرد.

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ».

۱۳۰ -(۰۰۰) از معمر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جز انسان خطاکار، احتکار نمی‌کند».

-(۰۰۰) قَالَ إِبْرَاهِيمُ: قَالَ مُسْلِم: و حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ أَبِي مَعْمَرٍ أَحَدِ بَنِي عَدِيِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى.

-(۰۰۰) از عدی بن کعب روایت است که رسول خداﷺ فرمود؛ سپس همانند حدیث سلیمان بن بلال از یحیی را روایت کرد.

باب۲۷- نهی از قسم خوردن در معامله

۱۳۱ -(١٦٠٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأُمَوِيُّ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ كِلَاهُمَا عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الْحَلِفُ مَنْفَقَةٌ لِلسِّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلرِّبْحِ»

۱۳۱ -(۱۶۰۶) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «قسم خوردن معامله را رواج می‌دهد؛ اما برکت آن را از بین می‌برد».

۱۳۲ -(١٦٠٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ ثُمَّ يَمْحَقُ»

۱۳۲ -(۱۶۰۷) ابو قتاده‌ی انصاری از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «از زیاد قسم خوردن در بیع و معامله پرهیز کنید؛ زیرا قسم خوردن معامله را رواج می‌دهد، سپس برکت آن را محو می‌سازد».

باب۲۸- شفعه

۱۳۳ -(١٦٠٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ كَانَ لَهُ شَرِيكٌ فِي رَبْعَةٍ أَوْ نَخْلٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكَهُ فَإِنْ رَضِيَ أَخَذَ وَإِنْ كَرِهَ تَرَكَ».

۳۳ -(۱۶۰۸) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در خانه یا درختان خرما شریکی داشته باشد، نمی‌تواند آن را بفروشد تا زمانی که به شریکش اطلاع ندهد. اگر راضی بود آن را برای خویش خریداری می‌کند؛ در غیر این صورت آن را رها می‌سازد».

۱۳٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ

أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ شِرْكَةٍ لَمْ تُقْسَمْ رَبْعَةٍ أَوْ حَائِطٍ، لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكَهُ فَإِنْ شَاءَ أَخَذَ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِذَا بَاعَ وَلَمْ يُؤْذِنْهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ»

۱۳۴ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در باب شفعه (حق تقدم شریک در خرید سهم شریکش) چنین قضاوت فرمود: «هرگاه مِلکی دارای دو شریک باشد و هنوز تقسیم نشده باشد، فروش آن توسط یکی از شرکا حلال نخواهد بود مگر این که از شریکش کسب اجازه کند؛ آن‌گاه اگر خواست آن را بگیرد و اگر خواست رها سازد. اگر هم آن سهم را بدون اجازه فروخت، شریکش به آن سزاوارتر است».

۱۳۵ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الشُّفْعَةُ فِي كُلِّ شِرْكٍ فِي أَرْضٍ أَوْ رَبْعٍ أَوْ حَائِطٍ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يَعْرِضَ عَلَى شَرِيكِهِ فَيَأْخُذَ أَوْ يَدَعَ، فَإِنْ أَبَى فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ حَتَّى يُؤْذِنَهُ».

۱۳۵ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «حق شفعه در هر زمین یا خانه و باغ ثابت است. جایز نیست که فرد آن را بفروشد تا این‌که بر شریکش عرضه نماید، در این صورت شریکش یا آن را برای خویش خریداری می‌کند یا خیر. در صورتی که شریکش را اطلاع ندهد، شریک وی سزاوارتر به آن است تا این‌که به او اجازه دهد».

باب ۲۹- قرار دادن سر چوب یا تیرآهن بر دیوار همسایه

۱۳۶ –(۱۶۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا يَمْنَعْ أَحَدُكُمْ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ» قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِيَنَّ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ.

۱۳۶ –(۱۶۰۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما مانع همسایه‌اش شود از این که چوب یا تکه الواری را در دیوارش فرو برد یا نصب کند». راوی گفت: سپس ابوهریره‌ﷺ می‌گفت: چرا می‌بینم که شما از این روی‌گردان هستید؟ به خدا سوگند! من پیوسته این دستور پیامبرﷺ را در بین شما اعلام خواهم کرد [و به کرات این کار را انجام می‌دهم تا از دستور و سنّت او پیروی کنید و از آن روی‌گردان نشوید].

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

ـ(۰۰۰) زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه و ابوطاهر و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس و عبد بن حُمید از عبدالرزاق از معمر از زهری با این اسناد مانند حدیث قبل را روایت کردند.

باب ۳۰- حرام بودن ظلم و غصب زمین و نظایر آن

۱۳۷ ـ(۱۶۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، طَوَّقَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ»

۱۳۷ ـ(۱۶۱۰) زید بن عمرو بن نفیل گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با ظلم یک وجب زمین کسی را غصب کند، خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می‌دهد».

۱۳۸ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ أَنَّ أَرْوَى خَاصَمَتْهُ فِي بَعْضِ دَارِهِ فَقَالَ: دَعُوهَا وَإِيَّاهَا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، طُوِّقَهُ فِي سَبْعِ أَرَضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» اللَّهُمَّ! إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمِ بَصَرَهَا وَاجْعَلْ قَبْرَهَا فِي دَارِهَا، قَالَ: فَرَأَيْتُهَا عَمْيَاءَ تَلْتَمِسُ الْجُدُرَ تَقُولُ: أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ، فَبَيْنَمَا هِيَ تَمْشِي فِي الدَّارِ مَرَّتْ عَلَى بِئْرٍ فِي الدَّارِ، فَوَقَعَتْ فِيهَا، فَكَانَتْ قَبْرَهَا.

۱۳۸ ـ(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که اروی [دختر اویس، پیش مروان] در باب قسمتی از خانه‌اش از او شکایت کرد. سعید گفت: آن را به او بدهید؛ [من چگونه زمینش را غصب می‌کنم]. بدون شک من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به ناحق یک وجب زمین کسی را غصب کند، در روز قیامت تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن

او خواهد بود». پروردگارا! اگر این زن دروغ بگوید: او را نابینا گردان و قبر او را در منزلش قرار ده. راوی می‌گوید: من آن زن را دیدم که نابینا گشته بود و خود را به دیوارها می‌گرفت و می‌گفت: دعای سعید بن زید به من رسیده است. روزی در خانه‌اش راه می‌رفت که از روی چاهی گذشت و در آن افتاد و همان چاه قبرش گردید.

١٣٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَرْوَى بِنْتَ أُوَيْسٍ ادَّعَتْ عَلَى سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا فَخَاصَمَتْهُ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ آخُذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: وَمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طُوِّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيِّنَةً بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً فَعَمِّ بَصَرَهَا، وَاقْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا. قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا ثُمَّ بَيْنَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ.

۱۳۹ –(۰۰۰) هشام بن عروه از پدرش نقل کرد که گفت: اروی دختر اُویس از سعید بن زید نزد مروان بن حکم شکایت کرد که مقداری از زمین او را تصرف کرده است. سعید گفت: من چطور زمین او را تصر ف می‌کنم بعد از آن حدیثی که از رسول خدا ﷺ شنیدم؟ [مروان پرسید:] از رسول خدا ﷺ چه چیزی شنیده‌ای؟ سعید گفت: شنیدم که می‌فرمود: «کسی که یک وجب زمین را از سر ظلم تصاحب کند، تا هفت طبقه‌ی زمین طوقی در گردنش خواهد بود». مروان به او گفت: بعد از این از تو شاهدی نمی‌طلبم. سعید چنین دعا کرد: پروردگارا! اگر این زن دروغ بگوید: او را نابینا گردان و قبر او را در زمینش قرار ده. راوی می‌گوید: آن زن قبل از مرگش نابینا گشته بود. روزی در زمینش راه می‌رفت که در حفره‌ای افتاد و در همان جا درگذشت.

١٤٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا فَإِنَّهُ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ».

۱۴۰ –(۰۰۰) از سعید بن زید روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که با ظلم یک وجب زمین کسی را غصب کند، خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می‌دهد».

١٤١ -(١٦١١) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۱۴۱ -(۱۶۱۱) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هیچ کس به اندازه‌ی یک وجب زمین کسی را از روی ظلم غصب نمی‌کند جز این‌که خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می‌دهد».

١٤٢ -(١٦١٢) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ وَهُوَ ابْنُ شَدَّادٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ حَدَّثَهُ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَوْمِهِ خُصُومَةٌ فِي أَرْضٍ وَأَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهَا فَقَالَتْ: يَا أَبَا سَلَمَةَ اجْتَنِبِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ».

۱۴۲ -(۱۶۱۲) ابو سلمه روایت کرد که بین او وقومش بر سر زمینی اختلاف روی داده بود و او به نزد عایشه‌ رضی الله عنها رفت و قضیه را برای او توضیح داد. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: ای اباسلمه بر حذر باش از زمین (آن را رها کن). بدون شک رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به اندازه‌ی یک وجب زمین کسی را از روی ظلم غصب کند، در روز قیامت [آن یک وجب] تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار داده می‌شود».

-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ أَخْبَرَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا يَحْيَى أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از حبّان بن هلال از یحیی روایت کرد که محمّد بن ابراهیم از ابوسلمه روایت کرد که به نزد عایشه رفت، سپس مانند حدیث قبل را روایت کرد.

باب۳۱- مقدار عرض راه عبور و مرور که مورد اختلاف باشد

١٤٣ -(١٦١٣) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي الطَّرِيقِ جُعِلَ عَرْضُهُ سَبْعَ أَذْرُعٍ».

۱۴۳ -(۱۶۱۳) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه در مورد عرض جاده و راه عبور و مرور اختلاف پیدا کردید، عرض آن به مقدار هفت ذراع تعیین گردد».

کتاب فرایض

مسلمان از کافر ارث نمی‌برد

۱ -(١٦١٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»

۱ -(۱۶۱۴) از اسامه بن زید روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد».

باب ۱ – سهم الارث را باید به اهل آن داد و باقی‌مانده از آن به نزدیک‌ترین شخص مذکر [از حیث نسب] می‌رسد

۲ -(١٦١٥) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَهُوَ النَّرْسِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»

۲ -(۱۶۱۵) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «سهم الارث وارثان را [که میزان سهم آن در قرآن مشخص است] به آنان بدهید؛ اگر بعد از سهم آنان، مالی باقی ماند، آن را به مردی بدهید که از لحاظ نسب از همه به میّت نزدیک‌تر است».

۳ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

۳ -(۰۰۰) از ابن عباسؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سهم الارث وارثان را [که میزان سهم آن در قرآن مشخص است] به آنان بدهید. آن‌چه را که بعد از سهم آنان باقی بماند، به مردی بدهید که از لحاظ نسب از همه به میّت نزدیک‌تر است».

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَ إِسْحَقُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

۴ -(۰۰۰) از ابن عباسؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «مال را در میان ورثه مطابق کتاب خدا تقسیم کنید. آن‌چه از ارث باقی ماند، به مردی بدهید که از همه به شخص متوفی [از حیث نسب] نزدیک‌تر باشد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ وُهَيْبٍ وَرَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ.

-(۰۰۰) محمد بن علاء ابوکریب همدانی از زید بن حباب از یحیی بن ایوب از ابن طاووس با این اسناد مانند حدیث وُهیب و رَوح بن قاسم را روایت کرد.

باب۲ - چگونگی ارث کلاله[1]

٥ -(١٦١٦) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَرِضْتُ فَأَتَانِي رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَبُو بَكْرٍ يَعُودَانِي مَاشِيَيْنِ فَأُغْمِيَ عَلَيَّ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ صَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ فَأَفَقْتُ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَقْضِي فِي مَالِي؟ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ شَيْئًا، حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾.

۵ -(۱۶۱۶) محمّد بن منکدر از جابر بن عبدالله شنید که گفت: بیمار بودم که رسول خداﷺ به همراه ابوبکر صدیق به عیادتم آمدند. در این هنگام بی‌هوش شدم. پیامبرﷺ وضو گرفت،

---

[1]. «الْكَلَالَةِ»: کسی که فرزندی و پدری نداشته باشد، و هنگامی که بمیرد افرادی چون برادران و خواهران، از او ارث ببرند؛ وارثانی جز فرزند و پدر.

سپس مقداری از آب وضویش را بر رویم پاشید و من به هوش آمدم. پرسیدم: ای رسول خدا! چگونه دارایی‌ام را تقسیم کنم؟ پیامبرﷺ در جوابم چیزی نگفت تا این‌که آیه‌ی ارث نازل شد: «[ای محمد ﷺ در مورد کلاله] از تو فتوی می‌خواهند. بگو: خداوند در مورد کلاله شما را حکم می‌دهد: اگر مردی فوت کند و فرزندی [و پدری] نداشته باشد، [او کلاله است]، و اگر برای او خواهری [پدری و مادری یا فقط پدری] باشد، نصف ارث از آن اوست؛ و اگر [خواهری بمیرد و] فرزندی نداشته باشد، [برادرش تمام ارث ترکه را] از او ارث می‌گیرد. [امّا اگر فرزندِ پسر داشته باشد، برادرش چیزی به ارث نمی‌برد، ولی اگر فرزند دختر داشته باشد، برادر، آن‌چه از نصیب دختر باقی بماند، به ارث می‌برد، و اگر خواهر یا برادر از مادر باشد، پس یک ششم، سهم آنان خواهد بود، همان گونه که در اول سوره آمده است]؛ و اگر دو خواهر باشند، [یا بیشتر که از متوفی باقی بمانند] دو سوم مال برادر را ارث می‌گیرند؛ و اگر ورثه برادران و خواهران باشند، مردان دو برابر زن از ارث سهم می‌برند. خداوند برای شما [شرایع دینتان را] روشن می‌سازد، تا گمراه نشوید؛ و خداوند بر هر چیزی داناست». ﴿نساء، ۱۷۶﴾

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عَادَنِي النَّبِيُّﷺ وَأَبُو بَكْرٍ فِي بَنِي سَلِمَةَ يَمْشِيَانِ فَوَجَدَنِي لَا أَعْقِلُ فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ رَشَّ عَلَيَّ مِنْهُ فَأَفَقْتُ فَقُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَنَزَلَتْ: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾ [النساء:١١]

۶ -(۰۰۰) ابن منکدر از جابر بن عبدالله روایت کرد که گفت: پیامبرﷺ به همراه ابوبکر صدیق در قبیله‌ی بنی سلمه با پای پیاده به عیادتم آمدند. آن‌گاه مرا بی‌هوش یافتند که چیزی را احساس نمی‌کردم. پیامبرﷺ آبی برای وضو طلب کرد، سپس مقداری از آب وضویش را بر رویم پاشید و من به هوش آمدم و از پیامبرﷺ در مورد چگونگی تقسیم دارایی‌ام پرسیدم. این آیه نازل شد: «خداوند شما را در مورد [ارث] فرزندانتان سفارش می‌کند: [اگر فردی از شما فوت کرد و دختران و پسرانی از خود بر جای گذاشت، بدانید که] هر مرد از شما [ارثی معادل] ارث دو زن بهره می‌گیرد، [به گونه‌ای که اگر وارث تنها یک پسر و دو دختر باشد، نصف آن مال را پسر و نصف دیگر را دو دختر دیگر ارث می‌برند.] پس اگر [فرزندان متوفی فقط] زن بودند و تعدادشان دو تا یا بیش‌تر از دو تا بود، یک سوم ترکه را به ارث می‌برند. امّا اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آنِ او

می‌شود، و به هر یک از پدر و مادر [متوفی نیز] یک ششم از ترکه تعلق می‌گیرد، و این زمانی است که شخص متوفی فرزندی داشته باشد؛ [حال پسر باشد یا دختر.] امّا اگر [متوفی] فرزندی نداشته باشد، پدر و مادر او وارث اصلی هستند، که در این میان، مادر متوفی یک سوم ارث را می‌برد، [و باقی مال ورثه، از آن پدر متوفی خواهد بود. البتّه اگر همسر یا شوهر متوفی در قید حیات باشند، این تقسیمات بعد از پرداخت سهم‌الارث آنان انجام می‌پذیرد؛ یعنی وارث همسر یک چهارم و شوهر نصف ارثیه را صاحب می‌شوند، و از آن پس ماترکه بین پدر و مادر متوفی تقسیم می‌گردد.] اگر شخص متوفی [علاوه بر پدر و مادر] برادرانی [یا خواهرانی] داشته باشد، مادر متوفی یک ششم ارث را می‌برد، [و مابقی سهم‌الارث از آن پدر متوفی خواهد بود و به برادر یا خواهر متوفی ارثی تعلق نمی‌گیرد. همه‌ی آن‌چه از ارث و تقسیمات آن ذکر شد]، بعد از انجام و اجرای وصیّتی است که متوفی وصیت کرده یا بعد از پرداخت وام و قرضی است که [متوفی] بر گردن دارد. [اگر وصیت بر اجرای دَین و قرض مقدم شده است؛ در حالی که در وفای به آن متأخر است، تنها به دلیل اهتمام و اهمیت آن است، یا وصیت در اجرا مؤخر است، امّا به دلیل اهتمام به آن و اهمیت آن در کتابت مقدم قرار گرفته است.] شما نمی‌دانید از پدران و مادران و فرزندانتان کدام‌یک [در دنیا و آخرت] برای شما سودمندتر و نافع‌ترند. [تنها خدا بدان آگاه است و شما را به آن سفارش می‌کند.] این فریضه‌ای است از جانب خدا و اوست که [به آفریده‌های خود] داناست و کاردان [در آن‌چه که شما را بدان تدبیر می‌کند و همواره بدین صفات متصف است]». ﴿النساء، ۱۱﴾

۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ مَاشِيَيْنِ فَوَجَدَنِي قَدْ أُغْمِيَ عَلَيَّ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ صَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ فَأَفَقْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي؟ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ شَيْئًا حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ. ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾ [النساء:۱۱]

۷ –(۰۰۰) سفیان می‌گوید: از محمدبن منکدر شنیدم که گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: پیامبرﷺ به همراه ابوبکر صدیق با پای پیاده به عیادتم آمدند؛ مرا بی‌هوش یافتند. پیامبرﷺ وضو گرفت، سپس مقداری از آب وضویش را بر رویم پاشید، پس به هوش آمدم؛ ناگهان رسول خداﷺ را بر بالینم دیدم و از ایشان در مورد چگونگی تقسیم دارایی‌ام پرسیدم که چگونه تقسیم کنم؟ ایشان چیزی نگفتند تا آیه‌ی میراث ﴿النساء، ۱۱﴾ نازل شد.

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ لَا أَعْقِلُ فَتَوَضَّأَ فَصَبُّوا عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ فَعَقَلْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلَالَةٌ، فَنَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ، فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ قَالَ: هَكَذَا أُنْزِلَتْ.

۸ -(۰۰۰) محمدبن منکدر گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: من بیمار و بی‌هوش در خانه افتاده بودم که پیامبرﷺ به عیادتم آمدند. ایشان وضو گرفتند، سپس مقداری از آب وضویشان را بر رویم پاشیدند. به هوش آمدم و گفتم: ای رسول خدا! من کلاله‌ام؛ وارثان من چه کسانی خواهند بود؟ پس آیه‌ی میراث نازل شد. به محمد بن منکدر گفتم: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ ﴿النساء، ۱۷۶﴾گفت: این چنین نازل شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ وَأَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي حَدِيثِ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَائِضِ وَفِي حَدِيثِ النَّضْرِ وَالْعَقَدِيِّ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرْضِ وَلَيْسَ فِي رِوَايَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَوْلُ شُعْبَةَ لِابْنِ الْمُنْكَدِرِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل و ابوعامر عقدی و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، از شعبه با این اسناد روایت کردند. در حدیث وهب بن جریر آمده که «فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَائِضِ» و در حدیث نضر و عقدی آمده که «فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرْضِ» و در روایت هیچ یک از آن‌ها گفته‌ی شعبه به ابن منکدر نیامده است.

۹ -(۱٦۱۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ يَوْمَ جُمُعَةٍ فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَا أَدَعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكَلَالَةِ مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلَالَةِ وَمَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النِّسَاءِ؟» وَإِنِّي إِنْ أَعِشْ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

۹ -(۱۶۱۷) معدان بن ابی‌طلحه روایت کرد که عمر بن خطابﷺ در روز جمعه سخنرانی کرد. [در ادامه] از پیامبرﷺ سپس از ابوبکر صدیق یاد کرد و گفت: من بعد از مرگ خویش مسأله‌ای را مهم‌تر از مسأله‌ی میراث کلاله رها نمی‌کنم و این بدان علت است که در رابطه با هیچ مسأله‌ای به اندازه‌ی این مورد به پیامبرﷺ مراجعه نکردم و پیامبرﷺ در هیچ موردی به اندازه‌ای که در این مورد با درشتی با من سخن گفت، سخن نگفته بود، تا آن‌جا که فرمود: «ای عمر! آیا آیه‌ی صیف، آیه‌ی آخر سوره‌ی نساء، برایت کافی نیست؟» [حضرت عمرﷺ در ادامه گفت:] اگر من زنده بمانم در مورد میراث کلاله به گونه‌ای قضاوت خواهم کرد که کسی که قرآن می‌خواند [به خاطر دریافت حکم آن از قرآن] یا کسی که قرآن خواندن بلد نیست [به خاطر مشهور بودن آن در بین مردم و اجماع علما] حکم آن را می‌داند و بدان قضاوت می‌کند.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ ح و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ شَبَابَةَ بْنِ سَوَّارٍ عَنْ شُعْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از اسماعیل بن علیّه از سعید بن ابی عروه و زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم و ابن رافع از شبابه بن سوّار از شعبه از قتاده با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

باب۳ – آخرین آیه که نازل شد، آیه‌ی کلاله بود

۱۰ -(۱٦۱۸) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ عَنْ الْبَرَاءِ قَالَ: آخِرُ آيَةٍ أُنْزِلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾

۱۰ -(۱۶۱۸) براء روایت کرد که آخرین آیه‌ای که بر پیامبرﷺ نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء بود که خداوند می‌فرماید: «از تو می‌پرسند. بگو: خداوند در (این‌باره که مشهور است به) کلاله، برایتان حکم صادر می‌کند».

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: آخِرُ آيَةٍ أُنْزِلَتْ آيَةُ الْكَلَالَةِ وَآخِرُ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ بَرَاءَةُ.

۱۱ –(۰۰۰) ابواسحاق گفت: از براء بن عازب شنیدم که گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء [مشهور به آیه‌ی کلاله] و آخرین سوره‌ای که نازل شد، سوره‌ی برائت بود.

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ عَنْ الْبَرَاءِ أَنَّ آخِرَ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ تَامَّةً سُورَةُ التَّوْبَةِ وَأَنَّ آخِرَ آيَةٍ أُنْزِلَتْ آيَةُ الْكَلَالَةِ.

۱۲ –(۰۰۰) ابو اسحاق از براء روایت کرد که گفت: آخرین سوره‌ای که کامل نازل شد، سوره‌ی توبه بود و آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء [مشهور به آیه‌ی کلاله] می‌باشد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ آدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارٌ وَهُوَ ابْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ عَنْ الْبَرَاءِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: آخِرُ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ كَامِلَةً.

–(۰۰۰) ابوکریب از یحیی (ابن آدم) از عمار (ابن رزیق) از ابواسحاق از براء مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این‌که گفت: آخرین سوره‌ای که به صورت کامل نازل شد.

۱۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ عَنْ أَبِي السَّفَرِ عَنْ الْبَرَاءِ قَالَ: آخِرُ آيَةٍ أُنْزِلَتْ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾.

۱۳ –(۰۰۰) عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از مالک بن مغول از ابوسفر از براء روایت کرد که گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾ بود.

باب ٤ – کسی که مالی را از خود بر جای گذارد، از آن ورثه است

١٤ –(١٦١٩) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأُمَوِيُّ عَنْ يُونُسَ الْأَيْلِيِّ ح و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ، عَلَيْهِ الدَّيْنُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدَيْنِهِ مِنْ قَضَاءٍ؟» فَإِنْ حُدِّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا قَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ» فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تُوُفِّيَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَعَلَيَّ قَضَاؤُهُ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ».

۱۴ -(۱۶۱۹) زهیر بن حرب از ابوصفوان اموی از یونس ایلی و حرملة بن یحیی از عبدالله بن وهب از یونس از ابن شهاب از ابی سلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره روایت کرد که هرگاه جنازه‌ی شخص بدهکاری را پیش پیامبرﷺ می‌آوردند، می‌پرسید: «آیا برای باز پرداخت بدهی‌اش مالی را به جا گذاشته است؟» اگر در جواب می‌گفتند: بلی، برای بدهی‌اش مالی را به جا گذاشته است. پس پیامبرﷺ بر جنازه‌ی او نماز می‌خواند، در غیر این صورت به یارانش می‌گفت: «بر دوست خودتان نماز بخوانید». هنگامی که به خواست خداوند فتوحات اسلامی گسترش یافت، پیامبرﷺ فرمود: «من نسبت به مؤمنان از نفس آنان [برای ادای حقّی که بر عهده دارند] سزاوارترم، بنابراین اگر کسی بمیرد و بدهکار باشد، ادای بدهی‌اش بر عهده‌ی من است و اگر مالی از خود به جا بگذارد، به وارثین او تعلّق دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل -ح- و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب -ح- و ابن نمیر از پدرم از ابن ابوذئب، همگی از زهری به این اسناد و مشابه این حدیث را روایت کردند.

۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنْ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَأَنَا مَوْلَاهُ وَأَيُّكُمْ تَرَكَ مَالًا فَإِلَى الْعَصَبَةِ مَنْ كَانَ»

۱۵ -(۰۰۰) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بر روی زمین، هیچ مؤمنی نیست جز این‌که من سزاوارترین مردمان نسبت به او هستم، پس هرگاه یکی از شما [بعد از مرگ خویش] بدهی بر عهده داشت یا زن و فرزندی بعد از خود بر جای گذاشت، من سرپرست و یاور او هستم، و هرگاه مالی را بعد از خود به جا گذاشت، آن مال و دارایی به عصبه‌ی او می‌رسد؛ حال هرکه باشد».

۱٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيْعَةً، فَادْعُونِي، فَأَنَا وَلِيُّهُ، وَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ مَالًا فَلْيُؤْثَرْ بِمَالِهِ عَصَبَتُهُ، مَنْ كَانَ».

۱۶ –(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همّام بن منبّه روایت کرد که گفت: چند حدیث از ابوهریره‌ﷺ روایت کرد از جمله گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در کتاب خداوند عزّ و جلّ [چنین آمده است که] من سزاوارترین مردمان نسبت به مؤمنان هستم، پس هرگاه یکی از شما [بعد از مرگ خویش] بدهی بر عهده داشت یا عیالی فقیر بعد از خود به جا گذاشت، مرا فراخوانید؛ من سرپرست و یاور او هستم، و هرگاه مالی را بعد از خود بر جای گذاشت، با آن مال و دارایی عصبه‌ی او ترجیح داده می‌شود؛ حال هرکه باشد».

۱٧ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِلْوَرَثَةِ وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا فَإِلَيْنَا».

۱۷ –(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هرکس مالی را بعد از خود به جا بگذارد، آن مال برای وارثان او خواهد بود و هرکس بعد از خود عیال و فرزندان فقیر به جا گذاشت، [مخارج و هزینه‌های آنان] بر عهده‌ی ما خواهد بود».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ غُنْدَرٍ « وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا وَلِيتُهُ».

–(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از غندر و زهیر بن حرب از عبدالرحمن؛ یعنی ابن مهدی از شعبه با این سند روایت کردند؛ جز این که در حدیث غندر آمده است که «و من ترک کلاً وَلِيتُهُ»، «و هرکس عیالی بر جای گذاشت من سرپرست او می‌شوم».

کتاب هبات

باب ۱ - مکروه بودن بازخرید چیزی که قبلاً بخشیده شده است.

۱ -(١٦٢٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ عَتِيقٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَضَاعَهُ صَاحِبُهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ بَائِعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا تَبْتَعْهُ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ».

۱ -(۱۶۲۰) عمر بن خطاب گفت: اسب نفیسی را در راه خدا به یکی از مجاهدین که اسبش را از دست داده بود، بخشیدم. صاحبش در علف و نگه‌داری آن سهل انگاری نمود. گمان کردم که آن را ارزان می‌فروشد. موضوع را از پیامبرﷺ پرسیدم، فرمود: «آن را خریداری مکن و از احسان و صدقه‌ای که انجام داده‌ای، پشیمان مشو. کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

-(٠٠٠) و حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ: «لَا تَبْتَعْهُ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ»

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن (ابن مهدی) از مالک بن انس با این سند روایت کرد و افزود: «آن را خریداری مکن؛ حتی اگر به درهمی باشد».

(۱۶۲۰) موطأ: ۶۲۴؛ بخاری: ۲۶۲۳؛ نسائی: ۲۶۱۵؛ ابن حبان: ۵۱۲۵؛ نسائی در کبری: ۲۳۹۷.

۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ حَمَلَ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَجَدَهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَقَدْ أَضَاعَهُ وَكَانَ قَلِيلَ الْمَالِ فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَهُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ، وَإِنْ أُعْطِيتَهُ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ مَثَلَ الْعَائِدِ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ»

۲ –(۰۰۰) از عمرؓ روایت است که: اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که در نگه‌داری آن سهل انگاری کرده بود؛ زیرا فقیر بود. عمرؓ خواست آن را دوباره خریداری کند. پیش پیامبرﷺ رفت و قضیه را از ایشان پرسید. پیامبرﷺ فرمود: «آن را خریداری مکن حتی اگر به درهمی باشد. کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ مَالِكٍ وَرَوْحٍ أَتَمُّ وَأَكْثَرُ.

–(۰۰۰) ابن ابی عمر از سفیان از زید بن اسلم با این سند روایت کرد؛ جز این‌که حدیث مالک و رَوح کامل‌تر و بیش‌تر است.

۳ –(۱۶۲۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَمَلَ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَجَدَهُ يُبَاعُ، فَأَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَهُ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا تَبْتَعْهُ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ»

۳ –(۱۶۲۱) یحیی بن یحیی از مالک از ابن عمرؓ روایت کرد که عمرؓ اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که به فروش می‌رساند. عمرؓ خواست آن را دوباره خریداری کند. پیش پیامبرﷺ رفت و قضیه را از ایشان پرسید. پیامبرﷺ فرمود: «آن را خریداری مکن و از احسان و صدقه‌ی خویش پشیمان مشو».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبیدالله از نافع از ابن عمر از پیامبرﷺ مشابه حدیث مالک را روایت کرده‌اند.

٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ حَمَلَ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ رَآهَا تُبَاعُ فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَهَا فَسَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ يَا عُمَرُ»

۴ –(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که عمرﷺ اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که به فروش می‌رساند. عمرﷺ خواست آن را دوباره خریداری کند. پیش پیامبرﷺ رفت و قضیه را از ایشان پرسید. پیامبرﷺ فرمود: «ای عمر! از احسان و صدقه‌ی خود پشیمان مشو».

باب ۲ - باب حرام بودن برگشت از صدقه بعد از تحویل آن به شخص مورد نظر به جز صدقه و بخشش پدر در حقّ اولاد

٥ –(١٦٢٢) حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ»

۵ –(۱۶۲۲) از ابن عباسﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «مَثَل کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَذْكُرُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ و حَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو أَنَّ مُحَمَّدَ ابْنَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از ابن مبارک از اوزاعی از محمد بن علی بن حسین به مانند این اسناد را روایت کرد؛ و حجاج بن شاعر از عبدالصمد از حرب از یحیی (ابن ابوکثیر) از عبدالرحمن بن عمرو روایت کرد که محمد ابن فاطمه، دختر رسول خداﷺ به این اسناد و به مانند حدیث آنان را روایت کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ الَّذِي يَتَصَدَّقُ بِصَدَقَةٍ، ثُمَّ يَعُودُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَأْكُلُ قَيْئَهُ».

-(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مَثَل کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مثل سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

-(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از بخشش خویش پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمدبن مثنی از ابن ابی عدیّ از سعید از قتاده با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ»

۸ -(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از بخشش خویش پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

باب۳ - کراهت ترجیح دادن فرزندان بر یکدیگر در بخشش

۹ -(۱٦۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ يُحَدِّثَانِهِ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحَلْتَهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَارْجِعْهُ».

۹ -(۱۶۲۳) نعمان بن بشیر گفت: پدرش او را پیش پیامبرﷺ برد و گفت: من به این پسرم، غلامی بخشیده‌ام. پیامبرﷺ فرمود: «آیا به همه‌ی فرزندانت مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبرﷺ فرمود: «بخشش او را برگردان».

۱۰ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: أَتَى بِي أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا، فَقَالَ: «أَكُلَّ بَنِيكَ نَحَلْتَ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَارْدُدْهُ»

۱۰ -(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم مرا پیش پیامبرﷺ برد و گفت: من به این پسرم، غلامی بخشیده‌ام. پیامبرﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانت مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر. پیامبرﷺ فرمود: «پس آن را برگردان».

۱۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، أَمَّا يُونُسُ وَمَعْمَرٌ فَفِي حَدِيثِهِمَا «أَكُلَّ بَنِيكَ» وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَابْنِ عُيَيْنَةَ «أَكُلَّ وَلَدِكَ» وَرِوَايَةُ اللَّيْثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ وَحُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ بَشِيرًا جَاءَ بِالنُّعْمَانِ.

۱۱ -(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری با این اسناد روایت شده است. اما در روایت یونس و معمر با عبارت «أَكُلَّ بَنِيكَ» و در روایت لیث و ابن عیینه با عبارت «أَكُلَّ وَلَدِكَ» آمده است و در روایت لیث از محمد بن نعمان و حمید بن عبدالرحمن آمده که بشیر نعمان را آورد.

(۱۶۲۳) بخاری: ۲۵۸۶، ۲۵۸۷، ۲۶۵۰؛ نسائی: ۳۶۸۴ (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۲۸).

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: وَقَدْ أَعْطَاهُ أَبُوهُ غُلَامًا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «مَا هَذَا الْغُلَامُ؟» قَالَ: أَعْطَانِيهِ أَبِي، قَالَ: «فَكُلَّ إِخْوَتِهِ أَعْطَيْتَهُ كَمَا أَعْطَيْتَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَرُدَّهُ»

۱۲ -(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که پدرش غلامی را به او داده بود. پیامبرﷺ فرمود: «این غلام چیست؟» نعمان گفت: پدرم آن را به من داده است. پیامبرﷺ [خطاب به پدر] فرمود: «آیا به همه‌ی برادرانش مانند او را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر. پیامبرﷺ فرمود: «پس آن را برگردان».

۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهِدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَانْطَلَقَ أَبِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لِيُشْهِدَهُ عَلَى صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

۱۳ -(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم قسمتی از مالش را به من بخشید. مادرم گفت: تا رسول خداﷺ را شاهد نگیری، راضی نمی‌شوم. لذا پدرم پیش پیامبرﷺ رفت تا او را شاهد بگیرد. پیامبرﷺ به او گفت: «آیا به همه‌ی فرزندانت هم‌چون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «از خداوند بترسید و در بین فرزندانتان عدالت را رعایت کنید». پس پدرم برگشت و هدیه‌ای را که به من داده بود، پس گرفت.

۱٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّيْمِيُّ عَنْ الشَّعْبِيِّ حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ أَنَّ أُمَّهُ بِنْتَ رَوَاحَةَ سَأَلَتْ أَبَاهُ بَعْضَ الْمَوْهِبَةِ مِنْ مَالِهِ لِابْنِهَا، فَالْتَوَى بِهَا سَنَةً، ثُمَّ بَدَا لَهُ، فَقَالَتْ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهِدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَا وَهَبْتَ لِابْنِي، فَأَخَذَ أَبِي بِيَدِي، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّ هَذَا، بِنْتَ رَوَاحَةَ، أَعْجَبَهَا أَنْ أُشْهِدَكَ عَلَى الَّذِي وَهَبْتُ لِابْنِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا بَشِيرُ أَلَكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟» قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَكُلَّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا تُشْهِدْنِي إِذًا فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ».

۱۴ –(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که مادرش بنت رواحه از پدر او خواست تا قسمتی از دارایی خویش را به پسر او (نعمان) بدهد. بشیر آن را یک سال به تأخیر انداخت، سپس تصمیم گرفت که این کار را بکند. [قضیه را به اطلاع مادرم رساند؛ اما] مادرم گفت: راضی نمی‌شوم تا زمانی که رسول خداﷺ را شاهد نگیری. لذا پدرم دستم را گرفت و مرا پیش پیامبرﷺ برد. من در آن روزگار نوجوان بودم. [هنگامی که پیش پیامبرﷺ رفتیم، پدرم] گفت: ای رسول خدا! مادر این پسر، دختر رواحه دوست دارد بر بخششی که من به پسر داده‌ام، گواه باشی. پیامبرﷺ پرسید: «ای بشیر! آیا جز این پسر فرزند دیگری داری؟» گفت: آری. فرمود: «آیا به همه‌ی فرزندانت همچون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «پس مرا شاهد نگیر؛ من بر ظلم شهادت نمی‌دهم».

١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَكَ بَنُونَ سِوَاهُ» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكُلَّهُمْ أَعْطَيْتَ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ».

۱۵ –(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خداﷺ پرسید: «آیا پسران دیگری جز این پسر داری؟» گفت: آری. فرمود: «آیا به همه‌ی آنان همچون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «پس مرا شاهد نگیر؛ من بر ظلم شهادت نمی‌دهم».

١٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَاصِمٍ الْأَحْوَلِ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَبِيهِ: «لَا تُشْهِدْنِي عَلَى جَوْرٍ».

۱۶ –(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نعمان بن بشیر روایت کرد که پیامبرﷺ به پدرش گفت: «مرا بر ظلم و ستم شاهد مگیر».

١٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ وَعَبْدُ الْأَعْلَى ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُلَيَّةَ وَاللَّفْظُ لِيَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اشْهَدْ أَنِّي قَدْ نَحَلْتُ النُّعْمَانَ كَذَا وَكَذَا مِنْ مَالِي، فَقَالَ: «أَكُلَّ بَنِيكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ مَا نَحَلْتَ النُّعْمَانَ؟» قَالَ: لَا ، قَالَ: «فَأَشْهِدْ عَلَى هَذَا غَيْرِي» ثُمَّ قَالَ: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذًا».

۱۷ –(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم مرا پیش پیامبرﷺ برد و گفت: ای رسول خداﷺ! شاهد باش که من از مالم به [پسرم] نعمان چنین و چنان بخشیدم. پیامبرﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانت هم‌چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. سپس فرمود: «آیا دوست داری که همه در احسان و نیکی با تو مساوی و مثل هم باشند؟» گفت: آری. فرمود: «پس نباید تنها به او ببخشی [و دیگران را محروم نمایی]».

۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: نَحَلَنِي أَبِي نُحْلًا ثُمَّ أَتَى بِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيُشْهِدَهُ، فَقَالَ: «أَكُلَّ وَلَدِكَ أَعْطَيْتَهُ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «أَلَيْسَ تُرِيدُ مِنْهُمْ الْبِرَّ مِثْلَ مَا تُرِيدُ مِنْ ذَا؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ» قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ مُحَمَّدًا، فَقَالَ: إِنَّمَا حُدِّثْتُ أَنَّهُ قَالَ: «قَارِبُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ».

۱۸ –(۰۰۰) شعبی از نعمان بن بشیر روایت کرد که گفت: پدرم هدیه‌ای به من داد، سپس مرا به همراه خویش پیش پیامبرﷺ برد تا ایشان را بر آن بخشش شاهد بگیرد. پیامبرﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانت هم‌چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. سپس فرمود: «آیا دوست داری که همه با تو احسان و نیکی کنند چنان‌که از این فرزندت انتظار داری؟» گفت: آری. فرمود: «پس من شهادت نمی‌دهم». ابن عون گفت: این حدیث را برای محمّد روایت کردم. گفت: برایم چنین روایت شده است: «قَارِبُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ»؛ در میان فرزندانتان مساوات را رعایت کنید.

۱۹ –(١٦٢٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَتْ امْرَأَةُ بَشِيرٍ: انْحَلْ ابْنِي غُلَامَكَ، وَأَشْهِدْ لِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ ابْنَةَ فُلَانٍ سَأَلَتْنِي أَنْ أَنْحَلَ ابْنَهَا غُلَامِي، وَقَالَتْ: أَشْهِدْ لِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَهُ إِخْوَةٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَفَكُلَّهُمْ أَعْطَيْتَ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَيْسَ يَصْلُحُ هَذَا، وَإِنِّي لَا أَشْهَدُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ».

۱۹ –(۱۶۲۴) از جابرؓ روایت است که همسر بشیر به او گفت: غلامت را به پسرت [نعمان] ببخش و رسول خداﷺ را شاهد بگیر. بشیر پیش پیامبرﷺ رفت و گفت: دختر فلانی (همسرم) از من خواسته که غلامی را به پسرش ببخشم و می‌گوید: رسول خداﷺ را شاهد بگیر. پیامبرﷺ پرسید: «آیا برادران دیگری دارد؟» بشیر گفت: آری. پیامبرﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانت هم‌چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «این مورد صحیح و شایسته نیست و من جز بر حق شهادت نمی‌دهم».

باب ٤ – وقف عمری

٢٠ –(١٦٢٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أُعْمِرَ عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَإِنَّهَا لِلَّذِي أُعْطِيَهَا، لَا تَرْجِعُ إِلَى الَّذِي أَعْطَاهَا، لِأَنَّهُ أَعْطَى عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ».

٢٠ –(١۶٢۵) جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه فردی مالی را به عنوان عُمرَی دریافت کند، برای او و ورثه‌اش خواهد بود؛ زیرا عمری از آن کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است نه کسی که آن را بخشیده است. چرا که فرد مالی را بخشیده که در آن ارث واقع شده است».

٢١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَدْ قَطَعَ قَوْلُهُ حَقَّهُ فِيهَا، وَهِيَ لِمَنْ أُعْمِرَ وَلِعَقِبِهِ» غَيْرَ أَنَّ يَحْيَى قَالَ: فِي أَوَّلِ حَدِيثِهِ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أُعْمِرَ عُمْرَى، فَهِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ».

٢١ –(٠٠٠) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس عُمرَی را به کسی بخشید تا به او و ورثه‌اش تعلق گیرد، به یقین که این سخن او، حقش را از او بریده است، لذا این عمری ملک آن شخص و ورثه‌ی او خواهد بود. [یعنی از آن کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است]»؛ جز این‌که یحیی در ابتدای حدیثش با عبارت «أَيُّمَا رَجُلٍ أُعْمِرَ عُمْرَى، فَهِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ» روایت کرده است.

٢٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ الْعُمْرَى وَسُنَّتِهَا عَنْ حَدِيثِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَالَ: قَدْ أَعْطَيْتُكَهَا

(١۶٢۵) موطأ: ١۴٧٩؛ ابوداوود: ٣۵۵٣؛ ترمذی: ١٣۵٠؛ نسائی: ٣٧۴۵؛ احمد: ١۵٣٢۵؛ نسائی در کبری: ۶۵٧٧؛ بیهقی در سنن: ١١٧۴٠؛ ابویعلی: ٢٠٩٣. // العُمری: یکی از قراردادها و عقود تملیک است، مثلاً کسی گوید: فلان خانه را به تو می‌دهم که تا من و تو زنده‌ایم از آن تو باشد و اگر تو زودتر مُردی خانه به من برمی‌گردد و اگر من زودتر مُردم خانه به خانواده‌ی من برمی‌گردد و دیگر تو حقی در آن نداری (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی عمر). البته در این جا چنین معنایی از آن استنباط نمی‌شود.

وَعَقِبِكَ مَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ، فَإِنَّهَا لِمَنْ أُعْطِيَهَا، وَإِنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أَعْطَى عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ».

۲۲ –(۰۰۰) ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که جابرﷺ به او گفت که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس عمری را به کسی بخشید تا به او و ورثه‌اش تعلق گیرد، پس بگوید: آن را به تو و ورثه‌ات بخشیدم تا زمانی که یکی از شما باقی مانده باشد. در واقع برای کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است و به هیچ وجه به صاحب اصلی‌اش برنمی‌گردد، به دلیل این‌که آن را به گونه‌ای بخشیده که حق ارث به آن تعلق گرفته است».

۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: إِنَّمَا الْعُمْرَى الَّتِي أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلِعَقِبِكَ، فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا،قَالَ مَعْمَرٌ: وَكَانَ الزُّهْرِيُّ يُفْتِي بِهِ.

۲۳ –(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: عُمرَی که رسول خداﷺ آن را جایز دانست، این است که شخص بگوید: این [ملک یا وسیله] برای تو و ورثه‌ات باشد. اما در صورتی که بگوید: تا زمانی که زنده‌ای برای تو باشد، بعد از مرگ او، به صاحب اصلی‌اش بر می‌گردد. معمر گفت: زهری این‌گونه فتوی می‌داد.

۲۴ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنْ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرٍ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى فِيمَنْ أُعْمِرَ عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَهِيَ لَهُ بَتْلَةً، لَا يَجُوزُ لِلْمُعْطِي فِيهَا شَرْطٌ وَلَا ثُنْيَا. قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: لِأَنَّهُ أَعْطَى عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ فَقَطَعَتِ الْمَوَارِيثُ شَرْطَهُ.

---

۲۳ –(۰۰۰) حدیث ۱۴۸۱ موطأ امام مالک نیز ناظر به همین نظر است: «مالک از نافع برای من روایت کرد که عبدالله بن عمر خانه‌ای را از آن حفصه دختر عمر به ارث برد. گفت: حفصه، دختر زید بن خطاب را تا زمانی که زنده بود اسکان داد. زمانی که دختر زید فوت کرد، عبد الله بن عمر آن خانه را گرفت و آن را از آن خود دانست. [در این جا "اسکنت" به معنی "العمری" است؛ یعنی حفصه آن خانه را تا زمان وفات دختر زید به او داده و چون دختر زید وفات یافته آن خانه به وارث صاحب اصلی (عبد الله بن عمر) بازگشته است.]». (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شمار: ۱۴۸۱).

۲۴ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در مورد عمری که بـه شخصی و ورثه‌ی او بخشیده شود، چنین قضاوت نمود که آن عمری به صورت قطعی به شخص مُعطی لَه تعلق می‌گیرد و برای اعطاکننده جایز نیست در آن شرطی بگیرد یـا اسـتثنایی در نظـر گیرد. ابوسلمه گفت: زیرا آن را به گونه‌ای بخشیده که حق ارث به آن تعلـق مـی‌گیـرد، بنـابراین ارث شرط او را باطل می‌کند.

۲۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَـى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْعُمْرَى لِمَنْ وُهِبَتْ لَهُ»

۲۵ –(۰۰۰) جابر بن عبدالله‌ﷺ می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: «عمری از آنِ کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِـي كَثِيـرٍ حَدَّثَنَا أَبُوسَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمدبن مثنی از معاذ بن هشام از یحیی بن ابی کثیر از ابوسلمه بـن عبـدالرحمن از جابر بن عبدالله از رسول خداﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ.

–(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از ابوزبیر از جابر حدیث را به پیامبرﷺ رفع داد.

۲٦ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّـهُ مَـنْ أَعْمَـرَ عُمْـرَى فَهِـيَ لِلَّـذِي أُعْمِرَهَا، حَيًّا وَمَيِّتًا، وَلِعَقِبِهِ»

۲۶ –(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابوخیثمه از ابوزبیر از جابر روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «اموالتان را برای خودتان نگه دارید و آن را از بین نبرید، چون اگر شخصی عُمـرَی را بـه کسـی بخشید، این عُمرَی در حال حیات و بعد از وفات، از آنِ او (فردی که به او عطا شـده) و وارثـانش خواهد بود».

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَيُّوبَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي خَيْثَمَةَ وَفِي حَدِيثِ أَيُّوبَ مِنَ الزِّيَادَةِ قَالَ: جَعَلَ الْأَنْصَارُ يُعْمِرُونَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ»

۲۷ -(۰۰۰) از طُرق مختلف از ابوزبیر از جابر از پیامبرﷺ به معنی حدیث ابوخیثمه روایت شده است؛ در روایت ایوب علاوه بر حدیث قبل، آمده است که گفت: انصار [زمین‌هایشان را] به صورت عمری به مهاجرین می‌دادند. پیامبرﷺ فرمود: «اموالتان را برای خودتان نگه دارید».

۲۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَعْمَرَتْ امْرَأَةٌ بِالْمَدِينَةِ حَائِطًا لَهَا ابْنًا لَهَا، ثُمَّ تُوُفِّيَ، وَتُوُفِّيَتْ بَعْدَهُ ، وَتَرَكَتْ وَلَدًا، وَلَهُ إِخْوَةٌ بَنُونَ لِلْمُعْمِرَةِ، فَقَالَ وَلَدُ الْمُعْمِرَةِ: رَجَعَ الْحَائِطُ إِلَيْنَا، وَقَالَ بَنُو الْمُعْمَرِ: بَلْ كَانَ لِأَبِينَا حَيَاتَهُ وَمَوْتَهُ، فَاخْتَصَمُوا إِلَى طَارِقٍ مَوْلَى عُثْمَانَ، فَدَعَا جَابِرًا، فَشَهِدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَى لِصَاحِبِهَا، فَقَضَى بِذَلِكَ طَارِقٌ، ثُمَّ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ، فَأَخْبَرَهُ ذَلِكَ، وَأَخْبَرَهُ بِشَهَادَةِ جَابِرٍ، فَقَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ: صَدَقَ جَابِرٌ، فَأَمْضَى ذَلِكَ طَارِقٌ، فَإِنَّ ذَلِكَ الْحَائِطَ لِبَنِي الْمُعْمَرِ حَتَّى الْيَوْمِ.

۲۸ -(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: زنی در مدینه باغی داشت که آن را به صورت عمری به پسرش داد. سپس پسر وفات کرد و بعد از او آن زن نیز وفات یافت و فرزندی (پسر) بعد از خود بر جای گذشت و این فرزند چند برادر از زنی که عمری بخشیده بود، داشت. فرزندان آن زن گفتند: باغ به ملکیت ما بر می‌گردد و فرزندان شخصی که عمری به او داده شده بود، گفتند: بلکه این باغ در زمان حیات و ممات پدر ما از آنِ او بوده است، لذا به نزد طارق مولای عثمان رفتند تا میانشان داوری کند. طارق جابرﷺ را فراخواند. جابرﷺ به نقل از رسول خداﷺ شهادت داد که عمری به صاحبش (کسی که به او بخشیده شده است) بر می‌گردد. طارق نیز این‌گونه داوری کرد. سپس نامه‌ای به عبدالملک نوشت و شهادت دادن جابرﷺ را به او خبر داد. عبدالملک گفت: جابرﷺ راست می‌گوید، از همین روی آن را تنفیذ کرد که آن باغ تا امروز از آنِ فرزندان مُعمَر (شخصی که عمری به او داده شده بود) می‌باشد.

۲۹ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ :حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ طَارِقًا قَضَى بِالْعُمْرَى لِلْوَارِثِ لِقَوْلِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۹ ـ(۰۰۰) ابوبکر بن ابی‌شیبه و اسحاق بن ابراهیم از سفیان بن عیینه از عمرو از سلیمان بن یسار نقل کرد که طارق با استناد به حدیث جابر از رسول خداﷺ عُمری را به وارثین مُعمَّر داد.

۳۰ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَى جَائِزَةٌ»

۳۰ ـ(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از عطا از جابر بن عبدالله روایت کردند که رسول خداﷺ فرمود: «عمری جایز و صحیح است».

۳۱ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعُمْرَى مِيرَاثٌ لِأَهْلِهَا»

۳۱ ـ(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود:«عمری میراثی است برای اهل آن».

۳۲ ـ(١٦٢٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَى جَائِزَةٌ»

۳۲ ـ(۱۶۲۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمری جایز و صحیح است».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مِيرَاثٌ لِأَهْلِهَا» أَوْ قَالَ: «جَائِزَةٌ».

ـ(۰۰۰) از قتاده با این سند روایت است؛ جز این‌که گفت: «میراث برای اهل آن است» یا گفت: «جایز است».

کتاب وصیّت

هر کسی وصیتش را بنویسد

۱ -(۱٦۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ».

۱ -(۱۶۲۷) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمانی که مال و ثروتی داشته باشد و بخواهد نسبت به آن وصیت کند، نباید دو شب را به روز برساند، مگر این‌که وصیت‌نامه‌ی خود را نوشته و به همراه داشته باشد».

۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالَا: «وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ» وَلَمْ يَقُولَا: «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ»

۲ -(۰۰۰) ابوبکر بن ابی‌شیبه از عبده بن سلیمان و عبدالله بن نمیر -ح- و ابن نمیر از پدرم، هر دو از عبیدالله با این سند روایت کردند؛ جز این‌که به جای «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ» گفتند: «وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ».

(۱۶۲۷) موطأ: ۱۴۹۲؛ بخاری: ۲۷۳۸؛ ابوداود: ۲۸۶۲؛ ترمذی: ۹۷۴؛ نسائی: ۳۶۱۵؛ ابن ماجه: ۲۶۹۹؛ دارمی: ۳۱۷۵؛ احمد: ۴۵۷۸؛ ابن حبان: ۶۰۲۴؛ بیهقی در سنن: ۱۲۳۶۸؛ طبرانی در اوسط: ۳۹۰.

۳ ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ وَقَالُوا جَمِيعًا: «لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ» إِلَّا فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ فَإِنَّهُ قَالَ: «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ» كَرِوَايَةِ يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ.

۳ ـ(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبرﷺ مانند حدیث عبیدالله را روایت کردند و همه گفتند: «لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ»، «مال و ثروتی داشته باشد که بشود نسبت به آن وصیت نماید»؛ جز در روایت ایوب که مانند روایت یحیی از عبیدالله با صیغه‌ی «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فيه» نقل کرده است.

٤ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ يَبِيتُ ثَلَاثَ لَيَالٍ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ عِنْدَهُ مَكْتُوبَةٌ»

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

۴ ـ(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «مسلمانی که مال و ثروتی داشته باشد و بخواهد نسبت به آن وصیت کند، نباید سه شب را به روز برساند؛ مگر این‌که وصیت‌نامه‌ی خود را نوشته و به همراه داشته باشد».

عبدالله بن عمر گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خداﷺ شنیده‌ام، هرگز شبی را به روز نرسانیده‌ام جز این که وصیّتم به صورت نوشته همراهم بوده است.

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ.

ـ(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری با این سند مانند حدیث عمرو بن حارث را روایت کردند.

باب ۱ – وصیت به یک سوم مال

۵ –(۱۶۲۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ أَشْفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَلَغَنِي مَا تَرَى مِنَ الْوَجَعِ وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثَيْ مَالِي؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِشَطْرِهِ؟ قَالَ: «لَا،الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَلَسْتَ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى اللُّقْمَةُ تَجْعَلُهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُخَلَّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخَلَّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا ازْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، وَلَعَلَّكَ تُخَلَّفُ حَتَّى يُنْفَعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنْ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ»، قَالَ رَثَى لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَنْ تُوُفِّيَ بِمَكَّةَ.

۵ –(۱۶۲۸) عامر بن سعد از پدرش نقل کرد که گفت: در سال حجة الوداع که دچار بیماری شدیدی شده بودم، پیامبرﷺ به دیدنم آمد. گفتم ای رسول خدا! بیماری من شدت یافته است و من مردی ثروتمندم و تنها یک دختر دارم؛ آیا می‌توانم دو سوم دارایی‌ام را صدقه دهم؟ فرمود: خیر، گفتم: نصف آن؟ فرمود: خیر، سپس فرمود: «الثُلثُ والثُلثُ كَثِيرٌ، إنَّکَ إن تذر وَرَثَتَکَ أغنياءَ خَيرٌ من أن تَدَعَهُم عالَةً يَتَكَفَّفون النَّاسَ»، «یک سوم مالت را وصیت کن و یک سوم هم زیاد است. بی‌گمان اگر ورثه‌ات را بعد از خود ثروتمند ترک کنی، بهتر از آن است که آنان را فقیر رها نمایی و آنان از مردم درخواست کمک کنند. هرچه را که تو برای خشنودی خدا برای زیردستان خود انفاق کنی، اجر خواهی برد؛ حتی لقمه‌ای را که در دهن همسرت قرار می‌دهی». عرض کردم ای رسول خدا! آیا من پس از یارانم زنده می‌مانم؟ رسول خداﷺ فرمود: «اگر چنین بشود، هر عملی را که انجام می‌دهی، موجب رفع درجات تو خواهد شد و شاید اگر زنده بمانی،

(۱۶۲۸) موطأ: ۱۴۹۵؛ بخاری، ۲۷۴۲؛ ابوداوود، ۲۸۶۴؛ ترمذی، ۲۱۱۶؛ نسائی، ۳۶۲۶؛ ابن ماجه، ۲۷۰۸؛ دارمی، ۳۱۹۶؛ احمد، ۱۴۸۸؛ ابن حبان، ۴۲۴۹؛ بیهقی در سنن، ۱۲۳۴۷؛ طبرانی در اوسط، ۱۱۴۷. // سعد از آن می‌ترسید که در مکه بمیرد و در هجرت او یا ثواب هجرتش خدشه‌ای وارد شود، یا از این می‌ترسید که بعد از رجوع پیامبرﷺ و یارانش به مدینه، به خاطر بیماری در مکه بماند؛ زیرا دوست نداشتند چیزی را که به خاطر خدا رها کرده‌اند، دوباره به آن برگردند. جمله‌ی «إنَّکَ لَن تُخَلَّفَ ...» اشاره به طول عمر سعد دارد؛ زیرا سعد تا زمان فتح عراق زنده ماند و سبب خیر و برکت برای مسلمانان و ضرر و زیان و شکست کافران گردید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۸/۱۱).

گروهی از تو نفع ببرند و گروهی دیگر (مشرکان و کافران) از تو زیان ببینند. پروردگارا! هجرت یارانم را بپذیر و آنان را دوباره به کفر و گمراهی برنگردان؛ اما بیچاره سعد بن خوله...» رسول خداﷺ با این جمله برای سعد بن خوله اظهار تأسف نمود که در مکه ماند و همان‌جا وفات کرد و موفق به هجرت نشد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ .

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری به این اسناد و مانند حدیث مذکور روایت شده است.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ يَعُودُنِي فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَمُوتَ بِالْأَرْضِ الَّتِي هَاجَرَ مِنْهَا.

-(۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: رسول خداﷺ به عیادتم آمد؛ همانند حدیث زهری؛ اما در این روایت گفته‌ی پیامبرﷺ درباره‌ی سعد بن خوله نیامده است جز این‌که گفت: [سعد] دوست نداشت در سرزمینی وفات کند که از آن هجرت کرده بود.

٦ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي مُصْعَبُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَرِضْتُ فَأَرْسَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: دَعْنِي أَقْسِمْ مَالِي حَيْثُ شِئْتُ، فَأَبَى، قُلْتُ: فَالنِّصْفُ، فَأَبَى، قُلْتُ: فَالثُّلُثُ، قَالَ: فَسَكَتَ بَعْدَ الثُّلُثِ، قَالَ: فَكَانَ بَعْدُ الثُّلُثُ جَائِزًا.

۶ -(۰۰۰) از پدر سعد نقل است که گفت: بیمار بودم. به دنبال پیامبرﷺ فرستادم و گفتم: به من اجازه بده تا مالم را آن‌گونه که می‌خواهم تقسیم کنم. اجازه نداد. گفتم: پس نصف آن را [وصیت کنم]؟ اجازه نداد. گفتم: یک سوم آن را؟ گفت: بعد از ذکر یک سوم پیامبرﷺ سکوت کرد. راوی گفت: از آن روز به بعد وصیت به یک سوم مال جایز گردید.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فَكَانَ بَعْدُ الثُّلُثُ جَائِزًا.

ـ(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک با این اسناد مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ اما این را نگفت که بعد از آن روز وصیت به یک سوم جایز دانسته شد.

۷ ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: عَادَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْتُ: أُوصِي بِمَالِي كُلِّهِ، قَالَ: «لَا» قُلْتُ: فَالنِّصْفُ، قَالَ: «لَا» فَقُلْتُ: أَبِالثُّلُثِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ».

۷ ـ(۰۰۰) از پدر مصعب بن سعد نقل است که گفت: پیامبرﷺ به عیادتم آمد. من از او اجازه گرفتم که همه‌ی دارایی‌ام را وصیت کنم. پیامبرﷺ فرمود: «خیر». گفتم: نصف آن را وصیت کنم، فرمود: «خیر». گفتم: آیا می‌توانم یک سوم را وصیت کنم؟ فرمود: «آری و یک سوم هم زیاد است».

۸ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ وَلَدِ سَعْدٍ كُلُّهُمْ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى سَعْدٍ يَعُودُهُ بِمَكَّةَ، فَبَكَى، قَالَ: «مَا يُبْكِيكَ؟» فَقَالَ: قَدْ خَشِيتُ أَنْ أَمُوتَ بِالْأَرْضِ الَّتِي هَاجَرْتُ مِنْهَا، كَمَا مَاتَ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ :«اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا» ثَلَاثَ مِرَارٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي مَالًا كَثِيرًا، وَإِنَّمَا يَرِثُنِي ابْنَتِي أَفَأُوصِي بِمَالِي كُلِّهِ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَبِالثُّلُثَيْنِ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَالنِّصْفُ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَالثُّلُثُ؟ قَالَ: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّ صَدَقَتَكَ مِنْ مَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنَّ نَفَقَتَكَ عَلَى عِيَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنَّ مَا تَأْكُلُ امْرَأَتُكَ مِنْ مَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنَّكَ أَنْ تَدَعَ أَهْلَكَ بِخَيْرٍ - أَوْ قَالَ بِعَيْشٍ - خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدَعَهُمْ يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ» وَقَالَ: بِيَدِهِ.

۸ ـ(۰۰۰) سه تن از فرزندان سعد از او روایت کردند که پیامبرﷺ در شهر مکه به عیادت سعد ـکه مریض بودـ رفت. سعد شروع به گریه کرد. پیامبرﷺ از او پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» سعد گفت: از آن می‌ترسم که در سرزمینی بمیرم که از آن هجرت کرده‌ام؛ چنان که سعد بن خوله وفات کرد. پیامبرﷺ برای سعد چنین دعا کرد: «خداوندا! به سعد شفا بده». سه بار این دعا را تکرار کرد. سعد گفت: ای رسول خدا! من دارایی زیادی دارم و تنها یک دختر دارم که

از من ارث می‌برد. آیا می‌توانم همه‌ی مالم را وصیت کنم؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر». گفت: دو سوم چطور؟ فرمود: «خیر». گفت: نصف آن چطور؟ فرمود: «خیر». گفت: یک سوم؟ فرمود: «یک سوم و یک سوم هم زیاد است. صدقه‌ی تو از مالت یک صدقه است و انفاق تو بر عیالت صدقه است و هر آن‌چه که همسرت از مالت بخورد، برایت صدقه است و اگر تو فرزندانت را در خیر و ثروتمندی -یا گفت: در زندگی [خیر]- رها کنی، بهتر از آن است که دست گدایی پیش مردم دراز کنند». راوی گفت: پیامبرﷺ با دستش اشاره می‌فرمود.

۹ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ وَلَدِ سَعْدٍ قَالُوا: مَرِضَ سَعْدٌ بِمَكَّةَ فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ بِنَحْوِ حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ.

۹ -(۰۰۰) ابوربیع عتکی از حماد از ایوب از عمرو بن سعید از حمید بن عبدالرحمن حمیری از سه تن از فرزندان سعد روایت کرد که گفتند: سعد در مکه بیمار شد. پیامبرﷺ به عیادتش آمد. مانند حدیث ثقفی.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي ثَلَاثَةٌ مِنْ وَلَدِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ كُلُّهُمْ يُحَدِّثُنِيهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ صَاحِبِهِ فَقَالَ: مَرِضَ سَعْدٌ بِمَكَّةَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدٍ الْحِمْيَرِيِّ.

-(۰۰۰) سه تن از فرزندان سعد که هر یک مانند دیگری روایت می‌کرد، روایت است که گفتند: سعد در مکه بیمار شد. پیامبرﷺ به عیادتش آمد. مانند حدیث عمرو بن سعید از حُمید حِمیری.

۱۰ -(۱۶۲۹) حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنَ الثُّلُثِ إِلَى الرُّبُعِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ» وَفِي حَدِيثِ وَكِيعٍ: «كَبِيرٌ أَوْ كَثِيرٌ».

۱۰ -(۱۶۲۹) ابن عباس گفت: کاش مردم یک سوم را به یک چهارم کاهش می‌دادند؛ زیرا رسول خداﷺ فرمود: «یک سوم مالت را صدقه کن و یک سوم هم زیاد است»؛ و در حدیث وکیع آمده که «بزرگ یا زیاد است».

باب۲ – رسیدن پاداش صدقه به متوفی

۱۱ –(١٦٣٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ إِنَّ أَبِي مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا، وَلَمْ يُوصِ، فَهَلْ يُكَفِّرُ عَنْهُ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»

۱۱ –(۱۶۳۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردی به پیامبرﷺ گفت: پدرم مرده است و مالی را بعد از خود به جا گذاشته و نسبت به آن وصیت نکرده است. اگر من به جای او صدقه دهم، کفاره‌ی [گناهان] او می‌شود [ثوابش به او می‌رسد]؟ پیامبرﷺ فرمود: «آری».

۱۲ –(١٠٠٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : «إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَإِنِّي أَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، فَلِي أَجْرٌ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».

۱۲ –(۱۰۰۴) عایشه رضی الله عنها روایت کرد که مردی به پیامبرﷺ گفت: مادرم سکته کرد و مُرد. گمان می‌کنم که اگر فرصت سخن گفتن می‌داشت، وصیت به خیر و نیکی می‌کرد. آیا برای من ثوابی دارد که به جای او صدقه دهم؟ پیامبرﷺ فرمود: «آری».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَلَمْ تُوصِ وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».

–(۰۰۰) عایشه رضی الله عنها روایت کرد که مردی به پیامبرﷺ گفت: مردی به رسول خداﷺ گفت: مادرم به یک‌باره فوت کرد و بر این باورم که اگر سخن می‌گفت صدقه می‌داد. آیا می‌توانم به جای او صدقه دهم؟ رسول خداﷺ فرمود: «بله».

۱۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح و حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَقَ ح و حَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَمَّا أَبُو

(۱۰۰۴)موطأ: ۱۴۹۰؛ بخاری: ۲۷۶۰؛ نسائی: ۳۶۴۹؛ ابن حبان: ۳۳۵۳؛ ابویعلی: ۴۴۳۴. // أفتلت نفسها: یعنی به طور ناگهانی فوت کرد.

أُسَامَةَ وَرَوْحٌ فَفِي حَدِيثِهِمَا فَهَلْ لِي أَجْرٌ؟ كَمَا قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: وَأَمَّا شُعَيْبٌ وَجَعْفَرٌ فَفِي حَدِيثِهِمَا أَفَلَهَا أَجْرٌ؟ كَرِوَايَةِ ابْنِ بِشْرٍ.

۱۳ –(۰۰۰) از طُرق مختلف از هِشام بن عروه به این اسناد روایت شده است؛ اما در روایت ابواسامه و رَوح آمده که گفت: آیا برای من پاداشی هست؟ و در روایت شعیب و جعفر آمده که گفت: آیا برای او پاداشی هست؟

باب۳ – ثواب آن‌چه که بعد از مرگ انسان به او می‌رسد

١٤ –(١٦٣١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ هُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»

۱۴ –(۱۶۳۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه انسانی بمیرد، عمل او منقطع می‌گردد؛ جز از سه طریق: صدقه‌ی جاریه‌ای [که مردم بعد از مرگ او، از آن بهره‌مند شوند]؛ علم و دانشی که مردم از آن استفاده کنند؛ یا فرزند صالحی که بعد از مرگ او برایش دعا کند».

باب ٤ – وقف

١٥ –(١٦٣٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، لَمْ أُصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنْفَسُ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا» قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُبْتَاعُ، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ فِي الْفُقَرَاءِ وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي الرِّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ. قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مُحَمَّدًا، فَلَمَّا بَلَغْتُ هَذَا الْمَكَانَ غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ، قَالَ مُحَمَّدٌ: غَيْرَ مُتَأَثِّلٍ مَالًا. قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: وَأَنْبَأَنِي مَنْ قَرَأَ هَذَا الْكِتَابَ أَنَّ فِيهِ غَيْرَ مُتَأَثِّلٍ مَالًا.

۱۵ –(۱۶۳۲) ابن عمرﷺ روایت کرد که قطعه‌ای از زمین‌های خیبر به حضرت عمرﷺ رسید. گفت: ای پیامبر خدا! زمینی در خیبر به من رسیده است و به نظر من مالی بهتر از آن به من نرسیده است. به من در ارتباط با آن چه دستور می‌فرمایی؟ پیامبرﷺ فرمود: «اگر دوست

داری اصل آن را وقف کرده و [بهـره‌ی آن] را صـدقه ده». راوی گفـت: حضـرت عمـرﷺ آن را صدقه نمود به این صورت که: خرید و فروش نشود، به ارث برده نشود، هبه نگردد و درآمد آن بر فقرا، ذوی القربی، بردگان، مهمان‌ها و مسافران انفـاق گـردد، و گنـاهی نیسـت بـر کسـانی کـه مسؤولیت نگه‌داری آن را بر عهده می‌گیرند که به صورت شایسته از آن بخورند و دوستان خود را از آن بخورانند؛ بدون این که بخواهند آن را جزو مِلک شخصی خود بگردانند.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح و حَـدَّثَنَا إِسْـحَقُ أَخْبَرَنَـا أَزْهَـرُ السَّمَّانُ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ بِهَـذَا الْإِسْـنَادِ مِثْلَـهُ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ ابْنِ أَبِي زَائِدَةَ وَأَزْهَرَ انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ: «أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ»، وَلَمْ يُـذْكَرْ مَا بَعْدَهُ، وَحَدِيثُ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ فِيهِ مَا ذَكَرَ سُلَيْمٌ قَوْلُهُ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مُحَمَّدًا إِلَى آخِرِهِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف با این سند از ابن عون مانند حدیث قبل روایت شده است؛ جـز ایـن که حدیث در روایت ابن ابی زائد و ازهر با جمله‌ی «او يُطعِمَ صـديقاً غيـر متمـوِّل فيـه» پایـان می‌یابد و بقیه‌ی آن ذکر نشده و در حدیث ابن عدی آمده که ایـن حـدیث را بـرای محمّـد نقـل کردم تا آخر.

-(۱٦٣٣) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ قَالَ: أَصَبْتُ أَرْضًا مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: أَصَبْتُ أَرْضًا لَمْ أُصِبْ مَالًا أَحَبَّ إِلَيَّ وَلَا أَنْفَسَ عِنْدِي مِنْهَا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَلَمْ يَذْكُرْ فَحَدَّثْتُ مُحَمَّدًا وَمَا بَعْدَهُ.

-(۱۶۳۳) از ابن عمرﷺ روایت است که عمرﷺ گفت: قطعه‌ای از زمین‌هـای خیبـر بـه مـن رسید. پیش رسول خدا ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا! زمینی در خیبر به من رسـیده اسـت و بـه نظر من مالی بهتر از آن به من نرسیده است، و حدیث را مانند حدیث قبل نقل کرد؛ اما جملـه‌ی «فَحَدَّثْتُ مُحَمَّداً وَمَا بَعْدَهُ» را در آن ذکر نکرد.

باب ۵ – ترک وصیت برای کسی که دارای ثروتی نیست

١٦ –(١٦٣٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى هَلْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَلِمَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ أَوْ فَلِمَ أُمِرُوا بِالْوَصِيَّةِ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۶ –(۱۶۳۴) از طلحه بن مصرف روایت است که گفت: از عبدالله بن ابی اوفی پرسیدم: آیا رسول خداﷺ وصیت کرد؟ گفت: خیر. گفتم: پس چگونه وصیت کردن بر مردم واجب شد؟ یا چرا به وصیت کردن امر شدند؟ ابن ابی اوفی گفت: رسول خداﷺ وصیّت کرد که مردم به کتاب خدا عمل کنند.

١٧ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ قُلْتُ: فَكَيْفَ أُمِرَ النَّاسُ بِالْوَصِيَّةِ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ قُلْتُ: كَيْفَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ؟

۱۷ –(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع و ابن نمیر از پدرش و هر دو از ابن مغول با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ جز این‌که در حدیث وکیع آمده که گفتم: پس چطور مردم به وصیّت کردن امر شدند؟ و در حدیث ابن نمیر آمده که گفتم: چگونه وصیت کردن بر مردم واجب شد؟

١٨ –(١٦٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَا شَاةً وَلَا بَعِيرًا وَلَا أَوْصَى بِشَيْءٍ.

۱۸ –(۱۶۳۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ نه دینار، نه درهم، نه گوسفند و نه شتری را بعد از خود بر جای نگذاشت و از همین روی به چیزی هم وصیّت نکرد.

–(٠٠٠) و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنْ جَرِيرٍ ح و حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، همگی از جریر –ح– و علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس)، همگی از اعمش به این اسناد روایت کردند.

۱۹ -(١٦٣٦) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: ذَكَرُوا عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ وَصِيًّا، فَقَالَتْ: مَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ فَقَدْ كُنْتُ مُسْنِدَتَهُ إِلَى صَدْرِي - أَوْ قَالَتْ حَجْرِي - فَدَعَا بِالطَّسْتِ، فَلَقَدْ انْخَنَثَ فِي حَجْرِي وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُ مَاتَ، فَمَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟.

۱۹ -(۱۶۳۶) از اسود بن یزید نقل است که گفت: مردم پیش حضرت عایشه‌ؓ گفتند: علی‌ؓ وصیّ پیامبرﷺ بود؛ [یعنی پیامبرﷺ وصیّت کرد و علی را مأمور اجرای وصیتش نمود]. عایشه‌ؓ گفت: پیامبرﷺ چه وقت او را وصیّ قرار داده است؟ هنگامی که پیامبرﷺ وفات کرد به سینه‌ی من تکیه داده بود - یا گفت: سرش در آغوش من بود- پس طشتی خواست. هنگامی که برایش آورده شد، دیدم که خم شد و بر دامنم افتاد و نمی‌دانستم که وفات کرده است. پس چه وقتی وصیت کرده و علی‌ؓ را وصیّ خود قرار داده است؟

۲۰ -(١٦٣٧) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَوْمُ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ، ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَّ دَمْعُهُ الْحَصَى، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعُهُ، فَقَالَ: «ائْتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدِي» فَتَنَازَعُوا، وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيٍّ تَنَازُعٌ، وَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ أَهَجَرَ؟ اسْتَفْهِمُوهُ، قَالَ: دَعُونِي فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ، أُوصِيكُمْ بِثَلَاثٍ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أُجِيزُهُمْ» قَالَ: وَسَكَتَ عَنْ الثَّالِثَةِ أَوْ قَالَهَا فَأُنْسِيتُهَا. قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۲۰-(۱۶۳۷) از سعید بن جبیرؓ روایت است که ابن عباسؓ گفت: روز پنج‌شنبه بود و چه روز پنج‌شنبه‌ای بود؟ سپس گریه کرد و بسیار اشک ریخت. گفتم: ای ابن عباسؓ چه روز پنج‌شنبه‌ای بود؟ گفت: در آن روز بیماری رسول خداﷺ شدت یافت. آن حضرت فرمود: «برای من دفتری بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید». اصحاب دچار اختلاف شدند؛ در حالی که اختلاف در حضور پیامبر شایسته نیست. گفتند: منظور ایشان چیست؟ آیا زمان فراق و جدایی است؟ دیگربار از ایشان بپرسید. [در این حین، رسول خداﷺ] فرمود: «[پرسش از

حال] مرا رها کنید؛ آن‌چه که من بر آنم [تا به شما بگویم] بهتر است. شما را به سه چیز سفارش می‌کنم: مشرکان را از جزیرةالعرب بیرون رانید. با هیأت‌های نمایندگی که بر شما وارد می‌شوند، آن‌گونه رفتار کنید که من رفتار می‌کردم». راوی گفت: از گفتن مورد سوم سکوت کرد؛ یا راوی گفت: من آن را فراموش کردم. ابواسحاق گفت: حسن بن بشر از سفیان این حدیث را روایت کرد.

(۱۶۳۷) بخاری: ۱۱۴، ۳۰۵۳، ۴۴۳۱؛ ابوداوود: ۳۰۲۹؛ احمد: ۱۹۳۵. // بدانید که پیامبرﷺ از کذب و تغییر در احکام شریعت -چه در حال سلامتی و چه در حال بیماری- معصوم بود. هم‌چنین در ترک بیان آن‌چه که به گفتن آن امر شده و تبلیغ آن‌چه خداوند ابلاغ آن را بر ایشان واجب کرده است، معصوم بود؛ یعنی هرآن‌چه از جانب خدا به وی امر می‌شده، بدون کم و کاست ابلاغ می‌کرده و در این اوامر از خطا و سهو و فراموشی مبرا و معصوم بوده است. اما ایشان در وقوع حوادث طبیعی زندگی روزمره، چون بیماری و نظایر آن که بر جسمشان عارض می‌شده، معصوم نبودند و این خصوصیت نه تنها نقصی در منزلت ایشان ایجاد نمی‌کند، بلکه نشانه‌ی رفیع بودن مقام ایشان است به این معنی که ایشان در حین انسان بودن و قادر بودن به گناه، هرگز مرتکب گناه نشدند و توانستند که برخلاف انسان‌های دیگر بر تمام هواجس نفسانی خویش غالب آیند و در ابلاغ رسالت خویش در پیشگاه الهی سربلند و سرافراز باشند.

هر گفته‌ی رسول خداﷺ وحی نیست. هر عمل رسول خداﷺ وحی نیست. آیات و احادیث زیادی ناظر بر این مطلب است که در بسیاری از موارد پیامبرﷺ نظراتی ارائه داده‌اند که ارتباطی به وحی نداشته و در صورت مصلحت آن را تغییر داده‌اند [مانند تغییر مکان پیامبر و اصحاب ایشان در جنگ بدر بر سر چاه‌های بدر؛ یا ایجاد خندق در جنگ احزاب؛ یا جنگ در بیرون از شهر در جنگ احد؛ یا مسأله‌ی پیوند درختان خرما...] و در برخی موارد نیز خداوند جهت اصلاح اجتهادی که ایشان کرده‌اند، جبرئیل را نازل فرموده و اجتهاد ایشان را اصلاح فرموده‌اند. برای مثال پیامبرﷺ برخی از منافقان را در ترک جهاد اجازه دادند؛ در حالی که خداوند فرمود: «عفا الله عنک لم اذنت لهم»، «خدا از تو بگذرد! چرا آنان را اجازه دادی؟» (۴۳/۹). پیامبرﷺ در جای دیگر تحت تأثیر چرب‌زبانی فردی منافق قرار گرفت و خواست که به نفع او رأی دهد که آیه نازل شد: «ولاتکن للخائنین خصیماً»، «برای خائنان حمایتگر مباش» (نساء: ۱۰۵) یا اسرای بدر که پیامبرﷺ آنان را در مقابل فدیه آزاد کرد؛ در حالی که خداوند فرمود: «لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم» (۶۸/۸)

پس هر گفته‌ی پیامبرﷺ وحی نیست و هر وحی‌ای وجوب را نمی‌رساند، بلکه محتمل است که مستحب و اختیاری باشد. علاوه بر این مخالفت هر امر، دلیل بر عناد و کفر نیست و سؤال و بازخواست پیامبرﷺ توسط صحابه نیز چیز غریبی نیست؛ زیرا خداوند در کلام خویش و به تبع آن پیامبر آنان را چنان تربیت داده بودند که هیچ چیز را بدون دلیل و برهان نپذیرند و از همین رو صحابه در بسیاری از موارد که پیش می‌آمد، از رسول خدا سؤال می‌کردند و حتی گاه به مخالفت با ایشان نیز اقدام می‌کردند. مانند امتناع علیؓ از فرمان پیامبرﷺ در صلح حدیبیه به عنوان کاتب؛ یا اختلاف ایشان با پیامبرﷺ در نمازهای شبانه (مسند: ۷۰۷) یا جواب سربالای صاحبه در موضوع دیدن زنای همسر و نکشتن فرد زناکار؛ پیامبرﷺ در جواب فرد سؤال کننده فرمود: نباید او را کشت، بلکه باید چهار شاهد گرفت؛ صحابی دیگر (سعد) برخاست گفت: به خدا قسم که او را با شمشیرم خواهم کشت (مسلم، ۱۴۹۸/۲).

پس تا این جا مشخص شد که پیامبرﷺ انسان است و دارای اختیار؛ در امور شرعی احکام الهی معصوم است و در امور دنیایی آزاد. در امر اجتهاد نیز به دلیل ارتباطی که با وحی دارد، در صورت خطا به سرعت از جانب خداوند اصلاح می‌گردد. دوم این که صحابه حق سؤال از پیامبرﷺ را داشتند و این کار را مکرر در طول عمر پیامبرﷺ انجام داده‌اند و هیچگاه پیامبرﷺ مانع این عمل صحابه نشده است. هم‌چنین در برخی موارد صحابه با ایشان مخالفت کرده‌اند و پیامبرﷺ با ایشان به آرامی برخورد

کرده است. همان گونه که در مخالفت سعد که گفت به خدا سوگند! فرد زانی را خواهم کشد، فرمود: «ببینید که سیدتان (سعد) چه می‌گوید. بی‌گمان او غیرت دارد و من از او غیرتمندترم و خداوندﷻ از من غیرتمندتر است» (مسلم، ۱۴۹/۲)

اما اجتهاد: محتمل است که پیامبرﷺ ابتدا نظر بر این داشتند که برخی موضوعات را برای صحابه بنویسند که بعد به دلیل عکس‌العمل آنان، ترجیح داده‌اند که از گفته‌ی خود منصرف شوند؛ یا این که وحی بر این نازل شده که از این کار خودداری ورزند. همان گونه که در حدیث (۱۶۴۹) رسول خداﷺ ابتدا در مقابل درخواست ابوموسی اشعری و اشعریان سوگند یاد کرد که آنان را مرکب نخواهد داد، اما بعد به آنان مرکب عطا فرمود و چون صحابه حال را جویا شدند که آیا ایشان سوگند خود را فراموش کرده‌اند، فرمود: «من شما را سوار نکردم؛ بلکه خداوند شما را سوار نمود. من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم ولی ببینم که خلاف آن بهتر است، آن‌چه را که بهتر است انجام می‌دهم وکفّاره‌ی قسمم را می‌پردازم».

اما اختلاف صحابه با هم؛ این اختلاف به معنی درگیری و بزن و بکوب نبوده، بلکه در این که با این عکس العمل رسول خداﷺ چگونه برخورد کنند، با هم اختلاف نظر داشته‌اند و این امری طبیعی است.

اما مسأله‌ی آوردن کاغذ و نوشتن آن: پیامبرﷺ ابتدا آن را خواستار شدند و سپس بدون این که کسی ایشان را منع کند از آن منصرف شدند و زبانی مواردی را ابلاغ کردند؛ پس هدف رساندن کلام بوده که ایشان آن را به جای این که امر به نوشتن کنند، به زبان گفتند؛ زیرا در بار دوم اگر رسول خداﷺ امر به آوردن کاغذ می‌کردند، قطعاً برای ایشان آورده می‌شد؛ زیرا در ادامه‌ی درخواست ایشان، برخی گفتند که «استفهمو» از ایشان بپرسید؛ شاید منظور صحابه این بوده که صراحت کلام ایشان آشکار شود؛ زیرا در موارد متعددی، وقتی یکی از صحابه سؤالی از پیامبرﷺ می‌کردند، پس از پاسخ پیامبرﷺ، فرد برای بار دوم و سوم و گاه چهارم دوباره همان سؤال را تکرار می‌کردند و بسته به موضوع گاه یک جواب و گاه چند جواب را از رسول خداﷺ دریافت می‌کردند؛ وگرنه برای کسی که در حالت هذیان گویی و اغماست، پرسیدن چه معنایی خواهد داشت. علاوه بر این، این اتفاق در روز پنج‌شنبه رخ داد، در حالی که ایشان چهار روز بعد، در روز دوشنبه فوت کردند؛ پس وقت کافی برای نوشتن چیزی که فاصل بین کفر و ایمان بود، داشتند.

اما این که گمراه نشوند؛ یعنی گمراهی مردم به گفتن این کلام آخر پیامبرﷺ وابسته بوده است. این در حالی است که خداوند به صراحت در کلام خویش می‌فرمایند که «اکملت لکم دینکم»، «دین را برای شما کامل کردم» و صریح‌تر از این کلامی نیست. گمراهی در این جا نه به معنی انحراف از دین و اصول آن است؛ زیرا دین کامل شده و مردم به طور کامل بر دین خود آگاهی داشتند، اما می‌تواند به معنی لغزش و خطا باشد که در اموری باید رعایت شود؛ مانند همان دو موری که ذکر شده: بیرون راندن مشرکان از جزیرةالعرب و برخورد صحیح با هیأت‌های نمایندگی. این امر غریبی نیست؛ زیرا خداوند در چند جای قرآن خطاب به پیامبرﷺ می‌فرماید که خداوند گناهان پیشین و پسین تو را عفو کرد. خداوند می‌فرماید: «تا گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزم». در چند جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ»، «و برای گناه خویش آمرزش جوی» ﴿محمد، ۱۹؛ غافر، ۵۵؛ النصر، ۳﴾، و باز می‌فرماید: «وَ وَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ»، «و بار سنگینت را از تو برنداشتیم؟» ﴿الشرح، ۲﴾ «الَّذِی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ»، «باری که بر پشت تو گرانی می‌کرد» ﴿الشرح، ۳﴾. همان گونه که دراین جا منظور از گناه، همان گناهی نیست که مردم عادی مرتکب آن می‌شوند، در این حدیث نیز گمراهی، منظور همان گمراهی‌ای نیست که منظور از آن خارج شدن از دین باشد؛ زیرا این نظر مخالف با آیات صریح قرآن است که خداوند بر کامل بودن دین خود بر امت تصریح دارد و هم این که پیامبرﷺ گواهی می‌دهد که رسالت خود را به طور کامل ابلاغ کرده است. [ضلال (گمراهی) در قرآن گاه به معنای خطای اجتهاد، لغزش و گاهی هم به معنی ناآگاهی به کار رفته است. خطاب به یعقوب: ان ابانا لفی ضلال مبین؛ انک لفی ضلالک القدیم؛ خطاب به پیامبر: ووجدک ضالا فهدی.

یک موضوع دیگر که جای تأمل دارد، روایت این حدیث تنها از طریق ابن عباس است؛ چرا هیچ‌یک از صحابه، اعم ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عایشه و دیگر صحابه که در مجلس حضور داشتند این حدیث را که مسأله‌ی گمراهی امت اسلامی به آن وابسته است، نقل نکردند و هیچ کس در این خصوص حرفی به میان نیاورده است و تنها ابن عباس که کودکی بیش نبوده، این حدیث را روایت کرده است.

در این که سفارشات رسول خداﷺ وحی نبوده، امری قطعی است؛ زیرا با آیه‌ی «اکملت لکم دینکم» که در حجة‌الوداع نازل شد، دین کامل شد و اصول دین نیز خیلی وقت بود که طبق آیات قرآنی مشخص گردیده بود. علاوه بر این اگر حرف نزول وحی در میان بود، نیازی به کاغذ و قلم نبود و پیامبرﷺ در همان لحظه پیام خدا را ابلاغ می‌کردند و هیچ کس هم جرأت اظهار نظری نداشت. پس معلوم است که این گفتار آخر عمر پیامبرﷺ در حد سفارش بوده که حدیث، خود ناظر بر آن است؛ نه از آن اصلی از اصول دین می‌تواند مطرح باشد و نه می‌تواند وحی مُنزَل باشد. پس سفارش و امور اجتهادی پیامبر با چیزی که اصول دین را برای مسلمانان پی‌ریزی می‌کند متفاوت است. مانند امر به کشتن سگ و بعد نسخ آن یا حرام تلقی کردن دستمزد فرد حجامت کننده و بعد حلال اعلام کردن آن... و باید فراموش نشود که اصول و اساس دین و شریعت جز از جانب خداوند نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد؛ زیرا پیامبران تنها مبلغ و مأمور رساندن پیام خداوند بودند. پس وقتی مشخص است که کلام آن روز پیامبرﷺ سفارشی از جانب ایشان برای یارانش بوده، دیگر نیازی به بحث‌های جانبی نیست. هر کس به زندگی صحابه و شیوه‌ی برخورد آنان با پیامبرﷺ و خدمات ارزنده‌ی آنان به اسلام آگاه باشد، از شک و تردید به آنان قطعاً خودداری خواهد کرد؛ اما مطلب مهم‌تر از همه‌ی این مباحث چیست؟ اصلاً هدف از نزول وحی و ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان چیست؟ آیا خدا می‌خواهد اشخاص را به ما معرفی کند؟ آیا می‌خواهد شرکای خود را بر ما هویدا کند؟ آیا می‌خواهد بگوید که همانند بنی اسرائیل، بعد از فرستادن موسی و شکافتن دریا و ده‌ها معجزه، عاقبت گوساله پرست شوید (بقره: ۵۱، ؛۹۳؛ طه: ۹۱)؛ یا مثل مسیحیان، مسیح را در جایگاه خدا قرار دهید؛ یا به همه چیز رو کنید، جز الله؟ اگر این نیست پس چیست؟

«همانا، هر آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. [پس] کسانی که به غیر از خدا شریکانی را [به عنوان انباز و دمساز خدا] پرستش می‌کنند، از چه چیز پیروی می‌کنند؟ [آنان در این پرستش غیر خدا] جز از گمان [واهی خود] پیروی نمی‌کنند؛ [زیرا آنان می‌پندارند که این خدایان، واقعیت‌هایی هستند که در آخرت شفیع آنان خواهند بود، غافل از این که حقیقتی جز الله تعالی وجود ندارد]، و آنان دروغ‌گویانی بیش نیستند». ﴿یونس، ۶۶﴾ «و از غیر خدا، آن‌چه را که [در پرستش کردن یا نکردن آن] سودی و زیانی به تو نمی‌رساند، مخوان. پس اگر [به فرض] چنین کنی، آن‌گاه بدون تردید تو از ستمکاران خواهی بود». ﴿یونس، ۱۰۶﴾ «[ای محمدﷺ! به قومت] بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ بگو: «خدا». [به ایشان] بگو: آیا به غیر از او (خدا) سرپرستان و سرورانی [از بت‌ها و نظایر آن] گرفته‌اید که مالک هیچ سود و زیانی برای خود نیستند؟ [آیا شما مالک اصلی سود و زیان را ترک کرده‌اید؟] بگو: آیا کور و بینا [که تمثیلی از کافر و مؤمنند] با هم برابرند؟ یا آیا تاریکی [کفر] و نور [ایمان] مساوی هستند؟ [هرگز!] یا برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که به گمان خود می‌آفرینند، همان گونه که خدا می‌آفریند؟ در نتیجه آفرینش [شریکان و آفرینش خدا] بر آنان مشتبه شده است؟ [آیا آنان بر این باورند که شریکانی که برای خدا قرار داده‌اند، قدرت آفرینش دارند و سزاوار پرستش و عبادتند؟ هرگز چنین نیست؛ چرا که جز خدا آفریدگاری وجود ندارد و کسی جز او شایسته‌ی پرستش نیست، پس] بگو: خدا آفریننده‌ی هر چیزی است و او یگانه‌ی قهّار است». ﴿الرعد، ۱۶﴾ «و آن کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانند [و پرستش می‌کنند] چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خود آفریده می‌شوند [و تنها بت‌هایی هستند که تراشیده می‌شوند و گنبد و باروهایی هستند که برافراشته می‌گردند و انسان‌هایی هستند که بزرگ‌نمایی می‌شوند و به صورت بت جلوه می‌کنند]». ﴿النحل، ۲۰﴾ «مردگان بی‌جانی هستند که زمان برانگیخته شدن [پرستش کنندگان خود] را در نمی‌یابند». ﴿النحل، ۲۱﴾ «بی‌گمان کسانی را که به غیر از خدا [از بت‌های جاندار و بی‌جان] پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند». ﴿الحج، ۷۳﴾ «خدای شما [که مستحق عبادت است] خدایی واحد و یگانه است [که هیچ همانندی در ذات و صفات ندارد. او خداوند بلندمرتبه است]. پس کسانی که به روز آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان [وحدانیّت خدا را] انکار می‌کند و آنان [از ایمان به یگانگی خدا] تکبر ورزیده‌اند». ﴿النحل، ۲۲﴾ «و بی‌گمان الله پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را پرستش کنید. [مصداق آن‌چه در سوره‌ی مائده گفت: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ». «[عیسی می‌گوید:] به آنان نگفتم، مگر آن‌چه را که تو به من امر کردی، به این که خدایی را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست»﴿المائده، ۱۱۷﴾.] این راه مستقیم و درست

۲۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: يَوْمُ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ ثُمَّ جَعَلَ تَسِيلُ دُمُوعُهُ حَتَّى رَأَيْتُ عَلَى خَدَّيْهِ كَأَنَّهَا نِظَامُ اللُّؤْلُؤِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ائْتُونِي بِالْكَتِفِ وَالدَّوَاةِ – أَوْ اللَّوْحِ وَالدَّوَاةِ – أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» فَقَالُوا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهْجُرُ.

۲۱ –(۰۰۰) از سعید بن جبیر؅ نقل است که ابن عباس؄ گفت: روز پنج‌شنبه و چه روز پنج‌شنبه‌ای بود؟ سپس اشک‌هایش مانند دانه‌های مروارید بر گونه‌هایش جاری شدند. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شانه و دوات –یا کاغذ و دواتی– برایم بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن، هرگز گمراه نشوید». مردم گفتند: رسول خداﷺ هذیان می‌گوید.

۲۲ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا حُضِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّونَ بَعْدَهُ» فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَاخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرِّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالِاخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُومُوا» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ وَلَغَطِهِمْ.

است [و سوق دهنده به سوی بهشت]». ﴿مریم، ۳۶﴾ هدف از تمام این امور، تنها پرستش الله به یگانگی است و بس. «[زمانی که گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن، این آیه نازل شد:] و خدای شما [که پرستش را سزاست] خدایی واحد و یگانه است؛ هیچ معبود راستینی جز او نیست؛ بخشایش‌گر مهربان است». ﴿البقره، ۱۶۳﴾ ابن عباس می‌گوید: این آیه و سوره‌ی اخلاص یکجا نازل شدند. اهمیت این آیه و سوره‌ی اخلاص به اندازه‌ای بزرگ و پر اهمیت است که پیامبرﷺ آن را کلید بهشت می‌داند و رستگاری هر مؤمنی را در این عبارت تلقی می‌کند، و الله تعالی رسالت تمام پیامبران را در طول تاریخ بر این اصل استوار می‌دارد و می‌فرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ»، «و هیچ رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر آن که بدو وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس من را بپرستید» ﴿الأنبياء، ۲۵﴾ در پایان بدانید که تنها راه رستگاری قرآن است. کسی که با خلوص نیت و تنها برای درک حقیقت کلام الهی را بخواند، قطعاً دچار گمراهی نخواهد شد. پیامبران کجا رفتند، پیامبر اسلام کجا رفت؛ همه فوت کردند و تنها چیزی که برای مردم و در میان مردم باقی ماند، کلام الهی است. هدف هم جز این نبوده؛ هدف از مأمور شدن پیامبران، رساندن کلام الهی بوده است و لاغیر. پس بدانید تا زمانی که قرآن در میان ماست، گمراهی بر امت عارض نمی‌شود؛ مگر این که خود با کلام الهی عناد ورزیم (مصحح).

۲۲ -(۰۰۰) از ابن عباسﷺ روایت است که گفت: هنگامی که وفات رسول خداﷺ نزدیک شد و در منزل پیامبرﷺ مردانی که حضرت عمرﷺ جزو آنان بود، حضور داشتند. آن حضرت ﷺ فرمود: «دفتری بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن، گمراه نشوید». مردم دچار اختلاف شدند. عمرﷺ گفت: درد و شدت بیماری بر پیامبرﷺ غالب آمده است؛ کتاب خداوند در دست ماست و همین برای ما کافی است. مردمی که آن‌جا حضور داشتند به مجادله و اختلاف پرداختند. بعضی‌ها می‌گفتند: دفتری بیاورید تا رسول خداﷺ برای شما چیزی بنویسد که بعد از او هرگز گمراه نشوید و بعضی دیگر نظر حضرت عمرﷺ را داشتند. هنگامی که سر و صدا و اختلاف در حضور پیامبرﷺ زیاد شد، فرمود: «برخیزید». عبیدالله گفت: ابن عباسﷺ می‌گفت: خسارت و زیان جدی این بود که بین رسول خداﷺ و آن‌چه که می‌خواست بنویسد، مانعی ایجاد شد.

کتاب نذر

باب ۱ - امر به قضای نذر

۱ -(۱٦٣٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَذْرٍ كَانَ عَلَى أُمِّهِ تُوُفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَاقْضِهِ عَنْهَا».

۱ -(۱۶۳۸) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که سعد بن عباده از پیامبر ﷺ سؤال کرد و گفت: مادرم قبل از ادای نذری که به عهده داشت، فوت کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «به جای او نذرش را ادا کن».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ اللَّيْثِ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ

-(۰۰۰) عدد کثیری از راویان از طُرق مختلف از زهری با اسناد لیث و به معنی حدیث او را روایت کرده‌اند.

باب ۱ - نهی از نذر و این که نذر تغییر دهنده‌ی چیزی نیست

۲ -(۱٦٣٩) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا يَنْهَانَا عَنْ النَّذْرِ وَيَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الشَّحِيحِ»

۲ -(۱۶۳۹) عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: روزی رسول خدا ﷺ ما را از نذر کردن نهی می‌کرد و می‌فرمود: «نذر هیچ مقدّری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «النَّذْرُ لَا يُقَدِّمُ شَيْئًا، وَلَا يُؤَخِّرُهُ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۳ -(۰۰۰) ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «نذر چیزی را جلو یا عقب نمی‌اندازد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۴ -(۰۰۰) عبدالله بن مرّه از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر ﷺ از نذر کردن نهی می‌کرد و می‌فرمود: «نذر کردن خیری را به دنبال ندارد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مفضل -ح- و محمد بن مثنی و ابن بشار از عبدالرحمن از سفیان، هر دو از منصور به این اسناد و به مانند حدیث جریر را روایت کردند.

٥ –(١٦٤٠) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَنْذِرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۵ –(۱۶۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نذر نکنید، نذر هیچ مقدّری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

٦ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَرُدُّ مِنَ الْقَدَرِ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۶ –(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نذر هیچ مقدّری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرٍو وَهُوَ ابْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ النَّذْرَ لَا يُقَرِّبُ مِنِ ابْنِ آدَمَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ اللَّهُ قَدَّرَهُ لَهُ، وَلَكِنِ النَّذْرُ يُوَافِقُ الْقَدَرَ، فَيُخْرَجُ بِذَلِكَ مِنَ الْبَخِيلِ مَا لَمْ يَكُنِ الْبَخِيلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَ»

۷ –(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نذر برای انسان چیزی را که خداوند برای او مقدر نکرده است، نزدیک نمی‌کند؛ ولی نذر موافق قدر می‌افتد و بدان وسیله چیزی از دست انسان بخیل خارج می‌شود که نمی‌خواست آن را بدهد. [یعنی انسانی بخیل که هیچ‌گاه حاضر نیست چیزی را بدون عوض بدهد، وقتی که نذر می‌کند و به خواست خدا به آرزوی خود می‌رسد، ناچار می‌شود آن‌چه را که نذر کرده بدهد].

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ كِلَاهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) و عبدالعزیز (دراوردی)، هر دو از عمرو بن ابو عمرو به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کردند.

باب۳ –در نافرمانی خدا و در آن‌چه بنده مالک نمی‌شود، نذری نیست

٨ –(١٦٤١) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: كَانَتْ ثَقِيفُ حُلَفَاءَ لِبَنِي عُقَيْلٍ فَأَسَرَتْ ثَقِيفُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَسَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلًا مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ وَأَصَابُوا مَعَهُ الْعَضْبَاءَ فَأَتَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِي الْوَثَاقِ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» فَقَالَ: بِمَ أَخَذْتَنِي وَبِمَ أَخَذْتَ سَابِقَةَ الْحَاجِّ؟ فَقَالَ: - إِعْظَامًا لِذَلِكَ - «أَخَذْتُكَ بِجَرِيرَةِ حُلَفَائِكَ ثَقِيفَ» ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَحِيمًا رَقِيقًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ قَالَ: «لَوْ قُلْتَهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ أَفْلَحْتَ كُلَّ الْفَلَاحِ» ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي، وَظَمْآنُ فَأَسْقِنِي، قَالَ: «هَذِهِ حَاجَتُكَ» فَفُدِيَ بِالرَّجُلَيْنِ، قَالَ: وَأُسِرَتْ امْرَأَةٌ مِنْ الْأَنْصَارِ، وَأُصِيبَتِ الْعَضْبَاءُ، فَكَانَتِ الْمَرْأَةُ فِي الْوَثَاقِ، وَكَانَ الْقَوْمُ يُرِيحُونَ نَعَمَهُمْ بَيْنَ يَدَيْ بُيُوتِهِمْ، فَانْفَلَتَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْوَثَاقِ فَأَتَتِ الْإِبِلَ، فَجَعَلَتْ إِذَا دَنَتْ مِنَ الْبَعِيرِ رَغَا، فَتَتْرُكُهُ، حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْعَضْبَاءِ، فَلَمْ تَرْغُ، قَالَ: وَنَاقَةٌ مُنَوَّقَةٌ، فَقَعَدَتْ فِي عَجُزِهَا، ثُمَّ زَجَرَتْهَا، فَانْطَلَقَتْ وَنَذِرُوا بِهَا، فَطَلَبُوهَا فَأَعْجَزَتْهُمْ، قَالَ: وَنَذَرَتْ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، فَلَمَّا قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ رَآهَا النَّاسُ، فَقَالُوا: الْعَضْبَاءُ، نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، فَقَالَتْ: إِنَّهَا نَذَرَتْ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ بِئْسَمَا جَزَتْهَا نَذَرَتْ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ الْعَبْدُ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ حُجْرٍ: «لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ».

٨ –(۱۶۴۱) عمران بن حصین گفت: قبیله‌ی ثقیف با بنی عقیل هم‌پیمان بودند. قبیله‌ی ثقیف دو نفر از یاران رسول خداﷺ را به اسارت گرفتند. در عوض، یاران رسول خداﷺ مردی از قبیله‌ی بنی عقیل را اسیر کردند و همراه وی، عَضباء (اسم شتر) را به غنیمت گرفتند. آن مرد در بند بود که رسول خداﷺ از کنارش گذشت. صدا زد ای محمّد! پیامبرﷺ نزد او رفت و پرسید: «چه می‌خواهی؟» گفت: چرا مرا اسیر کرده‌ای؟ و چرا شترم را که از همه‌ی حجاج سبقت می‌گرفت، به غنیمت گرفته‌ای؟ رسول خداﷺ فرمود: «تو را به خاطر جنایتی که هم‌پیمانان تو، قبیله‌ی ثقیف مرتکب شده‌اند به اسارت گرفته‌ایم». سپس برگشت تا برود. آن مرد دوباره او را

صدا زد و گفت: ای محمّد! ای محمّد! از آن‌جایی که رسول الله مهربان و رقیق القلب بود، برگشت و فرمود: «چه می‌خواهی؟» گفت: من مسلمان شدم. فرمود: «اگر تو هنگامی که در اختیار خودت بودی، این حرف را می‌زدی، به طور کامل رستگار می‌شدی». سپس برگشت تا برود. بار دیگر آن مرد صدا زد و گفت: ای محمّد! رسول خداﷺ برگشت و فرمود: «چه می‌خواهی؟» گفت: من گرسنه و تشنه‌ام، به من آب و غذا بدهید. [پیامبرﷺ دستور داد تا به او آب و غذا بدهند]. فرمود: «این نیاز توست». راوی می‌گوید: سرانجام آن مرد با همان دو نفر مبادله شد.

هم‌چنین زنی از انصار به اسارت گرفته شد و عضباء (شتر رسول خداﷺ) نیز به تاراج برده شد. آن زن در زنجیر به سر می‌برد و اسیرکنندگان وی، شترانشان را جلوی خانه‌های خود برای استراحت رها می‌کردند. شبی، آن زن از زنجیر رها شد و به سوی شتران رفت و به هر شتری که نزدیک می‌شد، آن شتر بانگ می‌زد، لذا آن را رها می‌کرد تا این‌که به عضباء رسید. عضباء بانگ نزد. عضباء شتری آرام بود. به هرحال آن زن بالای سرین شتر نشست و آن را حرکت داد و به راه افتاد. آنان متوجه فرار او شدند، لذا دنبالش حرکت کردند؛ اما نتوانستند به او برسند. راوی می‌گوید: آن زن نذر کرده بود که اگر خداوند او را به وسیله‌ی شتر، نجات دهد، آن را در راه خدا ذبح نماید. وقتی که وارد مدینه شد و مردم او را دیدند، گفتند: این عضباء، ناقه‌ی رسول خداﷺ است. آن زن گفت: من نذر کرده‌ام که اگر خداوند مرا به وسیله‌ی آن نجات دهد، آن را ذبح کنم. مردم نزد رسول خداﷺ آمدند و ماجرا را برایش تعریف نمودند. آن حضرتﷺ فرمود: «سبحان الله! چه پاداش بدی به شتر می‌دهد. نذر نموده است که اگر خداوند او را به وسیله‌ی آن شتر نجات دهد، آن را ذبح نماید! عمل کردن به نذری که در جهت معصیت باشد و هم‌چنین نذر نمودن چیزی که مالک آن نیست، صحیح نیست».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح . و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيِّ، كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِ حَمَّادٍ قَالَ: كَانَتِ الْعَضْبَاءُ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ وَكَانَتْ مِنْ سَوَابِقِ الْحَاجِّ، وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا: فَأَتَتْ عَلَى نَاقَةٍ ذَلُولٍ مُجَرَّسَةٍ، وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ وَهِيَ نَاقَةٌ مُدَرَّبَةٌ.

–(۰۰۰) ابوربیع عتکی از حماد (ابن زید) –ح– و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابی عمر از عبدالوهاب ثقفی، هر دو از ایوب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند و در روایت حماد آمده است که گفت: عضباء، از آنِ مردی از عقیل بود و یکی از شترانی بود که از همه‌ی حجاج پیشی می‌گرفت. در روایت او نیز آمده است: پیش شتری آرام و راهوار رفت، و در روایت ثقفی آمده که گفت: آن شتر آرام و آموزش دیده بود.

باب٤ – کسی که نذر کند پیاده به کعبه برود

٩ –(١٦٤٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ح. و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ حَدَّثَنِي ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى شَيْخًا يُهَادَى بَيْنَ ابْنَيْهِ فَقَالَ: «مَا بَالُ هَذَا؟» قَالُوا: نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنْ تَعْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَغَنِيٌّ» وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ.

۹ –(۱۶۴۲) انس﵁ گفت: پیامبرﷺ دید پیرمردی بر دوش دو نفر از پسرانش تکیه داده و راه می‌رود. پرسید: «این چیست؟» گفتند: نذر کرده که پیاده به مکه برود. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند از عذابی که این شخص بر خود تحمیل کرده است، بی‌نیاز است». به او دستور داد که سوار شود؛ [یعنی نیازی نیست به چنین نذری عمل کند].

١٠ –(١٦٤٣) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرٍو وَهُوَ ابْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَدْرَكَ شَيْخًا يَمْشِي بَيْنَ ابْنَيْهِ يَتَوَكَّأُ عَلَيْهِمَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا شَأْنُ هَذَا؟» قَالَ: ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَانَ عَلَيْهِ نَذْرٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ارْكَبْ أَيُّهَا الشَّيْخُ، فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكَ وَعَنْ نَذْرِكَ». وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ وَابْنِ حُجْرٍ.

۱۰ –(۱۶۴۳) ابوهریره﵁ روایت کرد که پیامبرﷺ به پیرمردی رسید که بر دوش دو نفر از پسرانش تکیه داده و راه می‌رود. پرسید: «قضیه این مرد چیست؟» دو پسرش گفتند: ای رسول خدا! نذر کرده است [که پیاده به مکه برود]. پیامبرﷺ فرمود: «ای پیر مرد! سوار شو. خداوند از تو و نذرت بی‌نیاز است». الفاظ حدیث از روایت قتیبه و ابن حُجر است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از عمرو بن ابوعمرو به این اسناد و مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱ –(۱٦٤٤) و حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ صَالِحٍ الْمِصْرِيُّ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ يَعْنِي ابْنَ فَضَالَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ: نَذَرَتْ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ حَافِيَةً فَأَمَرَتْنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ: «لِتَمْشِ وَلْتَرْكَبْ».

۱۱ –(۱۶۴۴) عقبه بن عامر گفت: خواهرم نذر کرده بود که با پای برهنه و پیاده به سوی کعبه برود، لذا از من خواست که در این مورد از رسول خدا ﷺ بپرسم. پیامبر ﷺ فرمود: «هر قدر می‌تواند پیاده برود، وقتی نتوانست سوار شود».

۱۲ (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ: نَذَرَتْ أُخْتِي فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُفَضَّلٍ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ حَافِيَةً وَزَادَ وَكَانَ أَبُو الْخَيْرِ لَا يُفَارِقُ عُقْبَةَ.

۱۲ –(۰۰۰) عقبه بن عامر جهنی گفت: خواهرم نذر کرده بود، سپس مانند حدیث مفضل را ذکر کرد؛ ولی در حدیث، کلمه‌ی "حافية" را ذکر نکرد و افزود: و ابوالخیر از عقبه جدا نمی‌شد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي خَلَفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ.

–(۰۰۰) محمد بن حاتم و ابن ابوخلف از روح بن عباده از ابن جریج از یحیی بن ایوب روایت کرد که یزید بن ابوحبیب به این اسناد و مشابه حدیث عبدالرزاق را روایت کرد.

باب۵ - کفاره‌ی نذر

۱۳ -(١٦٤٥) و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَان: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ كَعْبِ بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

۱۳ -(۱۶۴۵) از عقبه بن عامر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کفاره‌ی نذر همان کفّاره‌ی سوگند است».

کتاب سوگندها

باب ۱ - نهی از سوگند به غیر خدا

١ -(١٦٤٦) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح . و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهَا ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا

۱ -(۱۶۴۶) سالم بن عبدالله از پدرش نقل کرد که گفت: از عمر بن خطاب‌ﷺ شنیدم که می‌گفت: پیامبرﷺ فرمود: «خداوند شما را از سوگند خوردن به آباء و اجدادتان بر حذر می‌دارد». عمرﷺ گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خداﷺ شنیده‌ام، نه خودم به پدرم سوگند یاد کردم و نه از دیگران نقل نمودم.

٢ -(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عُقَيْلٍ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْهَا، وَلَا تَكَلَّمْتُ بِهَا وَلَمْ يَقُلْ: ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا

۲ –(۰۰۰) از زهری با این سند مانند حدیث قبل روایت است؛ جز این‌که در حدیث عقیل آمده است که گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خداﷺ شنیده‌ام که از آن نهی فرمود، به پدرم سوگند یاد نکرده‌ام و نه به آن تکلّم کرده‌ام؛ اما نگفت: ذَاکِرًا وَلَا آثِرًا.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعَ النَّبِيُّﷺ عُمَرَ وَهُوَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ بِمِثْلِ رِوَايَةِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ.

–(۰۰۰) سالم از پدرش نقل کرد که گفت: پیامبرﷺ از عمر‌ رضی الله عنه شنید که به پدرش قسم می‌خورد؛ مانند روایت یونس و معمر.

۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ أَدْرَكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِي رَكْبٍ وَعُمَرُ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ فَنَادَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ».

۳ –(۰۰۰) از عبدالله نقل است که رسول خداﷺ عمر بن خطاب‌ رضی الله عنه را در میان چند سوار دید که به پدرش سوگند می‌خورد، از همین روی رسول خداﷺ آنان را صدا زد و فرمود: «هان! خداوند شما را از سوگند خوردن به پدرانتان نهی می‌کند، پس به پدرانتان سوگند نخورید؛ هر کس سوگند خورد، باید به خدا سوگند بخورد، در غیر این صورت سکوت کند».

٤ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح و حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ وَابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِمِثْلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۴ –(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر مشابه این حدیث را از پیامبرﷺ نقل کرده‌اند.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفْ إِلَّا بِاللَّهِ» وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تَحْلِفُ بِآبَائِهَا فَقَالَ: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ»

-(۰۰۰) عبدالله بن دینار از ابن عمر رضی الله عنه شنید که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد سوگند یاد کند، فقط به نام الله سوگند بخورد». و چون قریش به نام پدرانشان سوگند می‌خوردند، پیامبر ﷺ فرمود: «به آباء و اجدادتان سوگند نخورید».

باب۲ - کسی که به لات و عزی سوگند یاد کند، باید لا اله الاّ الله بگوید

۵ -(١٦٤٧) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلِفِهِ: بِاللَّاتِ فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أُقَامِرْكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ»

۵ -(۱۶۴۷) ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس از شما به لات [یا عزی یا هر بت دیگری] سوگند یاد کرد، باید لا اله الاّ الله بگوید، و هرکس به دوستش بگوید: بیا تا قمار بازی کنیم، باید صدقه بدهد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَحَدِيثُ مَعْمَرٍ مِثْلُ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَلْيَتَصَدَّقْ بِشَيْءٍ» وَفِي حَدِيثِ الْأَوْزَاعِيِّ: «مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى» قَالَ أَبُوالْحُسَيْنِ مُسْلِمٌ: هَذَا الْحَرْفُ يَعْنِي قَوْلَهُ: «تَعَالَى أُقَامِرْكَ فَلْيَتَصَدَّقْ» لَا يَرْوِيهِ أَحَدٌ غَيْرُ الزُّهْرِيِّ قَالَ: وَلِلزُّهْرِيِّ نَحْوٌ مِنْ تِسْعِينَ حَدِيثًا يَرْوِيهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ لَا يُشَارِكُهُ فِيهِ أَحَدٌ بِأَسَانِيدَ جِيَادٍ.

–(۰۰۰) از زهری با این سند روایت است و حدیث معمر مانند حدیث یونس است؛ جز این که گفت: «چیزی را صدقه بدهد»، و در حدیث اوزاعی آمده است که گفت: «هر کس به لات و عزی سوگند یاد کند». ابوالحسین مسلم گفت: این سخن: «بیا تا با هم قمار بازی کنیم، پس باید صدقه بدهد»، جز زهری کسی آن را روایت نکرده است و گفت: زهری تقریباً نود حدیث را به تنهایی از پیامبرﷺ روایت کرده و کسی در روایت آن‌ها شریک او نبوده و آن‌ها را با سند نیکو روایت نکرده است.

٦ –(١٦٤٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ هِشَامٍ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَاغِي وَلَا بِآبَائِكُمْ».

۶ –(۱۶۴۸) عبدالرحمن بن سمره گفت: پیامبرﷺ فرمود: «به طاغوت‌ها و به آباء و اجدادتان سوگند یاد مکنید».

باب۳ – کسی که بر انجام کاری سوگند بخورد و بعد ببیند که غیر آن بهتر است، پس آن‌چه بهتر است انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را بدهد

٧ –(١٦٤٩) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَاللَّفْظُ لِخَلَفٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ غَيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ، وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» قَالَ: فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أُتِيَ بِإِبِلٍ فَأَمَرَ لَنَا بِثَلَاثِ ذَوْدٍ غُرِّ الذُّرَى فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قُلْنَا: أَوْ قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: لَا يُبَارِكُ اللَّهُ لَنَا أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ نَسْتَحْمِلُهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا ثُمَّ حَمَلَنَا فَأَتَوْهُ فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «مَا أَنَا حَمَلْتُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَكُمْ وَإِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

۷ –(۱۶۴۹) از ابوموسی اشعری نقل است که گفت: همراه با دسته‌ای از اشعریان نزد پیامبرﷺ آمدیم و از او درخواست کردیم که وسیله‌ی سواری در اختیار ما قرار دهد. ایشان فرمود: «به خدا سوگند! شما را سوار نمی‌کنم؛ چیزی در نزد من نیست تا شما را بر آن سوار کنم». ابوموسی گفت: مقدار زمانی را که خداوند اراده فرمود، درنگ کردیم. در این اثنا چند شتر به

غنیمت گرفته شد برای پیامبرﷺ آورده شد. دستور داد سه شتر چاق را به ما بدهند. زمانی که ما راه خود را در پیش گرفتیم، به همدیگر گفتیم: خداوند بر ما برکت ارزانی نخواهد داشت؛ ما نزد رسول خداﷺ آمدیم و از ایشان مرکب خواستیم و ایشان سوگند یاد کردند که ما را مرکب نخواهند داد؛ اما بعد آن را به ما عطا کردند. [شاید سوگند خویش را فراموش کرده‌اند.] از همین روی برگشتیم و ایشان را خبر دادیم. رسول خداﷺ فرمود: «من شما را سوار نکردم؛ بلکه خداوند شما را سوار نمود. من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم ولی ببینم که خلاف آن بهتر است، آن‌چه را که بهتر است انجام می‌دهم وکفّاره‌ی قسمم را می‌پردازم».

٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَرْسَلَنِي أَصْحَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَسْأَلُهُ لَهُمْ الْحُمْلَانَ إِذْ هُمْ مَعَهُ فِي جَيْشِ الْعُسْرَةِ وَهِيَ غَزْوَةُ تَبُوكَ فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ أَصْحَابِي أَرْسَلُونِي إِلَيْكَ لِتَحْمِلَهُمْ فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ» وَوَافَقْتُهُ وَهُوَ غَضْبَانُ وَلَا أَشْعُرُ فَرَجَعْتُ حَزِينًا مِنْ مَنْعِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمِنْ مَخَافَةِ أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ عَلَيَّ فَرَجَعْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَأَخْبَرْتُهُمْ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، فَلَمْ أَلْبَثْ إِلَّا سُوَيْعَةً إِذْ سَمِعْتُ بِلَالًا يُنَادِي أَيْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ: أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَدْعُوكَ فَلَمَّا أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خُذْ هَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، وَهَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، وَهَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، (لِسِتَّةِ أَبْعِرَةٍ ابْتَاعَهُنَّ حِينَئِذٍ مِنْ سَعْدٍ) فَانْطَلِقْ بِهِنَّ إِلَى أَصْحَابِكَ، فَقُلْ: إِنَّ اللَّهَ – أَوْ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ – يَحْمِلُكُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ فَارْكَبُوهُنَّ» قَالَ أَبُو مُوسَى: فَانْطَلَقْتُ إِلَى أَصْحَابِي بِهِنَّ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَحْمِلُكُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ، وَلَكِنْ، وَاللَّهِ لَا أَدَعُكُمْ حَتَّى يَنْطَلِقَ مَعِي بَعْضُكُمْ إِلَى مَنْ سَمِعَ مَقَالَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، حِينَ سَأَلْتُهُ لَكُمْ، وَمَنْعَهُ فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ، ثُمَّ إِعْطَاءَهُ إِيَّايَ بَعْدَ ذَلِكَ، لَا تَظُنُّوا أَنِّي حَدَّثْتُكُمْ شَيْئًا لَمْ يَقُلْهُ، فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ إِنَّكَ عِنْدَنَا لَمُصَدَّقٌ، وَلَنَفْعَلَنَّ مَا أَحْبَبْتَ، فَانْطَلَقَ أَبُو مُوسَى بِنَفَرٍ مِنْهُمْ، حَتَّى أَتَوْا الَّذِينَ سَمِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَنْعَهُ إِيَّاهُمْ، ثُمَّ إِعْطَاءَهُمْ بَعْدُ، فَحَدَّثُوهُمْ بِمَا حَدَّثَهُمْ بِهِ أَبُو مُوسَى سَوَاءً.

٨ –(٠٠٠) از ابوموسی روایت است که گفت: دوستانم مرا پیش پیامبرﷺ فرستادند تا از ایشان درخواست کنم تا مرکبی به آنان بدهد؛ چون می‌خواستند در جیش‌العسره که برای جنگ تبوک آماده شده بود، شرکت کنند. گفتم: ای رسول خدا! دوستانم مرا فرستاده‌اند تا مرکبی در اختیارشان

قرار دهی. پیامبرﷺ فرمود: «به خدا سوگند! شما را بر چیزی سوار نخواهم کرد». من در حالی به حضور پیامبرﷺ رسیدم که عصبانی بود؛ ولی نمی‌دانستم که ایشان عصبانی است. با دل پر از اندوه، از این که پیامبرﷺ ما را از دادن وسیله‌ی سواری محروم کرد و از طرفی می‌ترسیدم که از من ناراحت شده باشد، برگشتم و به سوی دوستانم رفتم و جریان را به آنان اطلاع دادم. چیزی نگذشت که شنیدم بلال صدایم کرد و گفت: ای عبدالله بن قیس (ابوموسی)! من هم جوابش را دادم. گفت: بیا، پیامبر خداﷺ شما را طلب کرده است. وقتی پیش پیامبرﷺ رفتم، فرمود: «این دو شتر و این دو شتر و این دو شتر را که با هم ردیف شده‌اند –شش شتری که از سعد خریده بود– به نزد دوستانت ببر و به ایشان بگو که خدا –یا گفت: رسول خدا– شما را بر این شترها سوار می‌کند، پس بر آن‌ها سوار شوید». ابوموسی گفت: آن شترها را پیش دوستانم بردم و گفتم: رسول خداﷺ شما را بر این شترها سوار می‌کند؛ ولی به خدا سوگند! از شما دست بر نمی‌دارم مگر این‌که عدّه‌ای از شما با من پیش کسانی بیایید که در حضور پیامبرﷺ بودند و سخنان ایشان را شنیدند، هنگامی که من این شترها را برای شما از ایشان طلب کردم و چگونه ایشان در بار نخست از آن امتناع جستند و برای بار دیگر آن را به من عطا کردند، تا بر شما معلوم گردد که من در سخن خود صادق بودم. دوستانم به من گفتند: به خدا سوگند! ما به گفته‌ی تو باور داریم اما به خاطر تو، آن گونه که دوست داری عمل خواهیم کرد و همراه تو خواهیم آمد. ابوموسی با عدّه‌ای از دوستانش پیش کسانی که از پیامبرﷺ شنیده بودند که وسیله‌ی سواری در اختیارشان قرار نمی‌دهد، رفتند و گفته‌ی ابوموسی را تأیید کردند.

۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ وَعَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ قَالَ أَيُّوبُ: وَأَنَا لِحَدِيثِ الْقَاسِمِ أَحْفَظُ مِنِّي لِحَدِيثِ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى فَدَعَا بِمَائِدَتِهِ وَعَلَيْهَا لَحْمُ دَجَاجٍ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرُ شَبِيهٌ بِالْمَوَالِي فَقَالَ لَهُ: هَلُمَّ! فَتَلَكَّأَ، فَقَالَ: هَلُمَّ! فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْكُلُ مِنْهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي رَأَيْتُهُ يَأْكُلُ شَيْئًا فَقَذِرْتُهُ، فَحَلَفْتُ أَنْ لَا أَطْعَمَهُ، فَقَالَ: هَلُمَّ! أُحَدِّثْكَ عَنْ ذَلِكَ، إِنِّي أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَهْبِ إِبِلٍ، فَدَعَا بِنَا فَأَمَرَ لَنَا بِخَمْسِ ذَوْدٍ غُرِّ الذُّرَى، قَالَ: فَلَمَّا انْطَلَقْنَا، قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: أَغْفَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ، لَا يُبَارَكُ لَنَا، فَرَجَعْنَا إِلَيْهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا أَتَيْنَاكَ نَسْتَحْمِلُكَ، وَإِنَّكَ حَلَفْتَ أَنْ لَا تَحْمِلَنَا ،ثُمَّ حَمَلْتَنَا، أَفَنَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي

وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا فَانْطَلِقُوا فَإِنَّمَا حَمَلَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۹ ـ(۰۰۰) ایوب گفت: ما پیش ابوموسی بودیم. سفره‌ای را حاضر کرد که گوشت مرغ بر آن بود. مردی سرخ‌پوست از قبیله‌ی بنی تمیم مثل این که شخصی از اسرای آزاد شده بود، نزد ابوموسی آمد. ابوموسی او را به غذا خوردن دعوت کرد؛ اما او خود را عقب گرفت. ابوموسی گفت: بیا از آن بخور، من رسول خداﷺ را دیده‌ام که از این گوشت می‌خورد. آن مرد گفت: من یک بار دیدم که مرغی، چیز کثیفی را می‌خورد، حالم به هم می‌خورد، پس قسم خوردم که هرگز گوشت مرغ نخورم. ابوموسی گفت: بیا درباره‌ی این "قسم" برای شما صحبت خواهم کرد. گفت: من با عدّه‌ای از قبیله‌ی اشعری پیش پیامبرﷺ رفتیم و از او درخواست کردیم که وسیله‌ی سواری در اختیار ما قرار دهد. گفت: «به خدا سوگند! شما را سوار نمی‌کنم؛ نزد من چیزی نیست تا شما را بر آن سوار کنم». ابوموسی گفت: مدت زمانی که خداوند بخواهد در انتظار ماندیم. در این اثنا چند شتر به غنیمت گرفته شد و برای پیامبرﷺ آورده شد. دستور داد پنج شتر چاق را به ما بدهند. ابوموسی گفت: سپس برگشتیم و به یکدیگر گفتیم: ما چه کار کردیم؟ سبب غفلت رسول خداﷺ از قسمش شدیم. حتماً خداوند در این کار برای ما خیر پیش نخواهد آورد. پیش رسول خدا ﷺ برگشتیم و گفتیم: ای رسول خدا! ما پیش تو آمدیم و از تو درخواست سواری کردیم و تو قسم یاد کردی که ما را سوار نمی‌کنی؛ ولی بعد از آن به ما مرکب سواری دادی؛ مگر قسمت را فراموش کرده بودی؟ پیامبرﷺ فرمود: «من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم، ولی ببینم که خلاف آن بهتر است، آن‌چه را که بهتر است انجام می‌دهم وکفّاره‌ی قسمم را می‌پردازم. برگردید؛ بدون شک خداوند عزّ و جلّ شما را سوار کرد».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ وَالْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ قَالَ: كَانَ بَيْنَ هَذَا الْحَيِّ مِنْ جَرْمٍ وَبَيْنَ الْأَشْعَرِيِّينَ وُدٌّ وَإِخَاءٌ فَكُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ فَقُرِّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ فِيهِ لَحْمُ دَجَاجٍ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

ـ(۰۰۰) از زهدم جرمی نقل است که گفت: در میان این طایفه از جرم و اشعریین محبّت و برادری بود. ما پیش ابوموسی بودیم که غذایی برایش آورده شد که گوشت مرغ در آن بود. سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَعِيلَ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ الْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ، ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ ح و حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ وَالْقَاسِمِ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى وَاقْتَصُّوا جَمِيعًا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهدم حرمی نقل است که گفت: ما نزد ابوموسی بودیم؛ و همگی همانند حدیث حماد بن زید را قصه کردند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الصَّعْقُ يَعْنِي ابْنَ حَزْنٍ حَدَّثَنَا مَطَرٌ الْوَرَّاقُ حَدَّثَنَا زَهْدَمٌ الْجَرْمِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُوسَى وَهُوَ يَأْكُلُ لَحْمَ دَجَاجٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ، وَزَادَ فِيهِ قَالَ: «إِنِّي وَاللَّهِ مَا نَسِيتُهَا»

–(۰۰۰) از زهدم جرمی نقل است که گفت: بر ابوموسی اشعری داخل شدم که او مشغول خوردن گوشت مرغ بود، و حدیث را مانند حدیث قبل ادامه داد و در آن افزود [که پیامبرﷺ فرمود]: «به خدا سوگند! قسم خود را فراموش نکرده‌ام».

۱۰ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ ضُرَيْبِ بْنِ نُقَيْرٍ الْقَيْسِيِّ عَنْ زَهْدَمٍ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «مَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ وَاللَّهِ مَا أَحْمِلُكُمْ» ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِثَلَاثَةِ ذَوْدٍ بُقْعِ الذُّرَى، فَقُلْنَا: إِنَّا أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ نَسْتَحْمِلُهُ، فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا، فَأَتَيْنَاهُ فَأَخْبَرْنَاهُ، فَقَالَ: «إِنِّي لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، أَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

۱۰ –(۰۰۰) ابوموسی اشعری گفت: پیش رسول خداﷺ رفتیم و از ایشان درخواست کردیم که به ما مرکب سواری بدهد. پیامبرﷺ فرمود: «مرکبی ندارم که شما را بر آن سوار کنم؛ قسم به خدا شما را سوار نمی‌کنم». سپس سه شتر سفید رنگ چاق برای ما فرستاد. پس گفتیم: ما پیش رسول خداﷺ رفتیم و از او خواستیم که به ما مرکب بدهد و ایشان قسم یاد کردند که به ما مرکب نمی‌دهد، لذا پیش ایشان رفتیم و قضیه را به اطلاعشان رساندیم. فرمود: «من هیچ قسمی نمی‌خورم که خلاف آن را بهتر بیابم، جز این‌که آن‌چه را که بهتر است، انجام می‌دهم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو السَّلِيلِ عَنْ زَهْدَمٍ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنَّا مُشَاةً فَأَتَيْنَا نَبِيَّ اللَّهِﷺ نَسْتَحْمِلُهُ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) ابوسلیل از زهدم روایت کرد که گفت: ابوموسی گفت: ما پیاده بودیم، از همین روی پیش رسول خداﷺ رفتیم و از ایشان خواستیم که به ما مرکب بدهد؛ مانند حدیث جریر.

۱۱ -(۱٦٥٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَعْتَمَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّﷺ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَوَجَدَ الصِّبْيَةَ قَدْ نَامُوا فَأَتَاهُ أَهْلُهُ بِطَعَامِهِ فَحَلَفَ لَا يَأْكُلُ مِنْ أَجْلِ صِبْيَتِهِ، ثُمَّ بَدَا لَهُ فَأَكَلَ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِهَا، وَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ».

۱۱ -(۱۶۵۰) ابوهریرهﷺ گفت: مردی تا هنگام تاریک شدن هوا، پیش رسول خداﷺ درنگ کرد، سپس به میان خانواده‌اش برگشت؛ دید که فرزندانش خوابیده‌اند. همسرش برای او غذایی حاضر کرد؛ اما او قسم یاد کرد که به خاطر کودکانش آن را نمی‌خورد. سپس برایش چنان شد که آن غذا را خورد. پیش رسول خداﷺ رفت و قضیه را به ایشان گفت. پیامبرﷺ فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن‌چه را که بهتر است انجام دهد و کفّاره‌ی سوگندش را بپردازد».

۱۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلْ».

۱۲ -(۰۰۰) ابوهریرهﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، پس کفّاره‌ی سوگندش را بپردازد و آن کار را که بهتر است، انجام دهد».

۱۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ».

۱۳ -(۰۰۰) ابوهریره از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن‌چه را که بهتر است انجام دهد و کفّاره‌ی سوگندش را بپردازد».

١٤ -(٠٠٠) و حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ حَدَّثَنِي سُهَيْلٌ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ «فَلْيُكَفِّرْ يَمِينَهُ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»

۱۴ -(۰۰۰) قاسم بن زکریاء از خالد بن مخلد از سلیمان (ابن بلال) از سهیل با این سند مانند حدیث مالک را روایت کرد که [پیامبرﷺ فرمود]: «کفّاره‌ی سوگندش را بدهد و آن‌چه را که بهتر است انجام دهد».

١٥ -(١٦٥١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ قَالَ: جَاءَ سَائِلٌ إِلَى عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، فَسَأَلَهُ نَفَقَةً فِي ثَمَنِ خَادِمٍ أَوْ فِي بَعْضِ ثَمَنِ خَادِمٍ، فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي مَا أُعْطِيكَ إِلَّا دِرْعِي وَمِغْفَرِي فَأَكْتُبُ إِلَى أَهْلِي أَنْ يُعْطُوكَهَا، قَالَ: فَلَمْ يَرْضَ فَغَضِبَ عَدِيٌّ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكَ شَيْئًا، ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ رَضِيَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى أَتْقَى لِلَّهِ مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقْوَى» مَا حَنَّثْتُ يَمِينِي.

۱۵ -(۱۶۵۱) سائلی پیش عدیّ بن حاتم رفت و از او نفقه‌ای در حدود قیمت یک خدمتکار یا در حدود بعضی از قیمت یک خدمتکار طلب کرد. عدیّ گفت: پیش من چیزی جز زره و کلاهم نیست. من نامه‌ای به خانواده‌ام می‌نویسم که مایحتاج را به تو بدهند. آن سائل راضی نشد. عدیّ عصبانی شد و گفت: به خدا قسم! چیزی به تو نمی‌دهم. سپس آن مرد راضی شد. عدیّ گفت: اما قسم به خدا اگر به خاطر این نبود که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «اگر کسی بر چیزی قسم یاد کند، سپس بهتر و باتقواتر از آن را یافت، باید آن‌چه را که بهتر است، انجام دهد»، قسم خود را نمی‌شکستم [و چیزی به تو نمی‌دادم].

١٦ -(٠٠٠) و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَلْيَتْرُكْ يَمِينَهُ».

۱۶ -(۰۰۰) عدیّ بن حاتم از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن‌چه را که بهتر است انجام دهد و قسمش را ترک کند».

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ الْبَجَلِيُّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ طَرِيفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمٍ الطَّائِيِّ عَنْ عَدِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا حَلَفَ أَحَدُكُمْ عَلَى الْيَمِينِ فَرَأَى خَيْرًا مِنْهَا فَلْيُكَفِّرْهَا وَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

۱۷ -(۰۰۰) از عدیّ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما بر انجام کاری قسم یاد کرد، سپس غیر آن را بهتر ببیند، کفّاره‌ی قسمش را بپردازد و آن‌چه را که بهتر است، انجام دهد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمٍ الطَّائِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن طریف از محمد بن فضل از شیبانی از عبدالعزیز بن رفیع از تمیم طائی از عدیّ بن حاتم روایت کرد که از پیامبرﷺ شنید که مانند حدیث قبل را می‌گفت.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَسْأَلُهُ مِائَةَ دِرْهَمٍ فَقَالَ: تَسْأَلُنِي مِائَةَ دِرْهَمٍ، وَأَنَا ابْنُ حَاتِمٍ؟ وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»

۱۸ -(۰۰۰) تمیم بن طرفه روایت کرد و گفت: مردی پیش عدیّ بن حاتم آمده و از او صد درهم طلب کرد. از عدیّ شنیدم که گفت: پیش من آمده‌ای و صد درهم درخواست می‌کنی و حال آن‌که من پسر حاتم هستم؟ به خدا سوگند! به تو نمی‌دهم. سپس گفت: اگر از رسول خداﷺ نشنیده بودم که می‌فرمود: «اگر یکی از شما بر انجام کاری قسم یاد کرد، سپس غیر آن را بهتر دید، پس آن‌چه را که بهتر است، انجام دهد»، [هرگز سوگندم را نمی‌شکستم و به تو چیزی نمی‌دادم].

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ تَمِيمَ بْنَ طَرَفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَذَكَرَ مِثْلَهُ، وَزَادَ وَلَكَ أَرْبَعُمِائَةٍ فِي عَطَائِي.

–(۰۰۰) سماک بن حرب گفت: از تمیم بن طرفه شنیدم که گفت: از عدیّ بن حاتم شنیدم که مردی آمد و از او چیزی درخواست کرد؛ مانند حدیث قبل را ذکر کرد و افزود: و چهارصد درهم برای تو باشد.

۱۹ –(۱۶۵۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ! لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، أُعِنْتَ عَلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ، وَائْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» قَالَ أَبُو أَحْمَدَ الْجُلُودِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْمَاسَرْجَسِيُّ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۱۹ –(۱۶۵۲) عبدالرحمن بن سمره گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره! هیچ‌گاه داوطلب حکومت و فرمان‌روایی مشو [و آن را درخواست مکن]، چون وقتی از روی عشق به حکومت و درخواست آن، به تو داده شود، به آن واگذار خواهی شد [و در حکومت تنها می‌مانی و خداوند شما را یاری نمی‌کند]؛ ولی اگر امارت و حکومت را بدون این که درخواست کرده باشی، به شما واگذار نمایند، خداوند شما را بر انجام آن وظایفی که به شما واگذار می‌شود، کمک می‌کند و هرگاه قسم خوردی و دیدی که عمل نکردن به سوگندت خیر و صواب است، کفّاره‌ی آن را بپرداز و بعد از کفّاره دادن، آن‌چه را که ثوابش بیش‌تر و بهتر است، انجام ده». ابو احمد جلودی گفت: ابوعباس ماسّر جسی از شیبان بن فروخ این حدیث را برای ما نقل کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ وَمَنْصُورٍ وَحُمَيْدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُوكَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَطِيَّةَ وَيُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ وَهِشَامِ بْنِ حَسَّانَ فِي آخَرِينَ ح و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ ح و حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِكْرُ الْإِمَارَةِ.

ـ(۰۰۰) این حدیث با اسنادی که بیان شده مانند حدیث قبل است؛ اما در حدیث معتمر از پدرش از امارت ذکری به میان نیامده است.

باب ٤ – در سوگند خوردن نیّت سوگند دهنده معتبر است

٢٠ –(١٦٥٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ و قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَمِينُكَ عَلَى مَا يُصَدِّقُكَ عَلَيْهِ صَاحِبُكَ» و قَالَ عَمْرٌو: «يُصَدِّقُكَ بِهِ صَاحِبُكَ».

۲۰ ـ(۱۶۵۳) ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند تو بر اساس چیزی خواهد بود که سوگند دهنده تو را به آن سوگند می‌دهد»، و عمرو گفت: «سوگند دهنده تو را به آن سوگند می‌دهد».

٢١ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هُشَيْمٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ»

۲۱ ـ(۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «سوگند بر اساس نیّت سوگند دهنده است».

باب ٥ – استثناء و گفتن ان‌شاء الله

٢٢ –(١٦٥٤) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي الرَّبِيعِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ لِسُلَيْمَانَ سِتُّونَ امْرَأَةً فَقَالَ: لَأَطُوفَنَّ عَلَيْهِنَّ اللَّيْلَةَ، فَتَحْمِلُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَتَلِدُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا فَارِسًا، يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمْ تَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا وَاحِدَةٌ فَوَلَدَتْ نِصْفَ إِنْسَانٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَوْ كَانَ اسْتَثْنَى، لَوَلَدَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا فَارِسًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۲۲ ـ(۱۶۵۴) ابوهریره رضی الله عنه گفت: حضرت سلیمان علیه السلام شصت زن داشت. گفت: امشب با تمام همسرانم نزدیکی خواهم کرد تا هر کدام از آنان پسری سوارکار بزاید و آنان در راه خدا جهاد کنند. هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد.

(۱۶۵۴) احمد: ۷۱۴۰.

پیامبرﷺ فرمود: «اگر ان‌شاءالله می‌گفت، هر یک از همسرانش، پسری سوارکار بـه دنیـا مـی‌آورد که در راه خدا جهاد می‌کرد».

۲۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْـنُ دَاوُدَ نَبِـيُّ اللَّـهِ: لَأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً كُلُّهُنَّ تَأْتِي بِغُلَامٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ أَوْ الْمَلَـكُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَمْ يَقُلْ، وَنَسِيَ، فَلَمْ تَأْتِ وَاحِدَةٌ مِنْ نِسَائِهِ، إِلَّا وَاحِدَةٌ جَـاءَتْ بِشِـقِّ غُلَـامٍ» فَقَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «وَلَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَمْ يَحْنَثْ، وَكَانَ دَرَكًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ».

۲۳ –(۰۰۰) ابوهریرهرضی الله عنه گفت: پیامبرﷺ فرمود: «حضرت سلیمان بن داوود پیامبر خدا، گفت: امشب با همه‌ی هفتاد همسرم نزدیکی می‌کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود کـه در راه خدا جهاد کند. وزیر او یا فرشته‌ای گفت: بگو: ان‌شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفـت و فرامـوش کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را بـه دنیا آورد». پیامبرﷺ فرمود: «اگر ان‌شاءالله می‌گفـت، سـوگندش شکسـته نمـی‌شـد و حاجـت او برآورده می‌شد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ أَوْ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره از پیامبر همانند حـدیث مـذکور را روایت کرد.

۲۴ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَـنْ ابْـنِ طَـاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ: لَأُطِيفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، تَلِدُ كُلُّ امْـرَأَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقِيلَ لَهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ. فَأَطَافَ بِهِنَّ، فَلَمْ تَلِدْ مِـنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ نِصْفَ إِنْسَانٍ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنَثْ وَكَانَ دَرَكًـا لِحَاجَتِهِ».

---

۲۳ –(۰۰۰) بخاری: ۶۷۲۰؛ احمد: ۷۷۱۹.
۲۴ –(۰۰۰) بخاری: ۵۲۴۲؛ نسائی: ۳۸۵۶.

۲۴ -(۰۰۰) ابوهریره‌ﷺ گفت: سلیمان بن داود گفت: امشب با همه‌ی هفتاد همسرم نزدیکی می‌کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود که در راه خدا جهاد کند. به او گفته شد: بگو: ان‌شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفت و در آن شب با همه‌ی آنان نزدیکی کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد». پیامبرﷺ فرمود: «اگر ان‌شاءالله می‌گفت، سوگندش شکسته نمی‌شد و حاجت او برآورده می‌شد».

۲۵ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ لَأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى تِسْعِينَ امْرَأَةً، كُلُّهَا تَأْتِي بِفَارِسٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَطَافَ عَلَيْهِنَّ جَمِيعًا، فَلَمْ تَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ، فَجَاءَتْ بِشِقِّ رَجُلٍ، وَايْمُ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُرْسَانًا أَجْمَعُونَ».

۲۵ -(۰۰۰) ابوهریره‌ﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که گفت: سلیمان بن داوود گفت: امشب با همه‌ی نود همسرم نزدیکی می‌کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود که در راه خدا جهاد کند. وزیرش به او گفت: بگو: ان‌شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفت و در آن شب با همه‌ی آنان نزدیکی کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش حامله نشدند؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد، و قسم به خدایی که جان محمّدﷺ در دست اوست، اگر ان‌شاءالله می‌گفت، [همه‌ی همسرانش حامله می‌شدند و پسری به دنیا می‌آوردند] و مانند یک سوار در راه خدا جهاد می‌کردند».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّهَا تَحْمِلُ غُلَامًا يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

-(۰۰۰) سوید بن سعد از حفص بن میسره از موسی بن عقبه از ابی زنّاد با این سند مانند روایت قبل را نقل کرد؛ جز این‌که گفت: «همه‌ی آنان به پسری حامله می‌شدند و آن پسرها در راه خدا جهاد می‌کردند».

باب۶ –نهی از اصرار بر سوگندی که عمل کردن به آن باعث اذیّت خانواده می‌شود

٢٦ –(١٦٥٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَاللَّهِ لَأَنْ يَلَجَّ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ، آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ».

۶ –(۱۶۵۵) ابوهریرهﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «به خدا سوگند! اگر شما اصرار نمایید تا قسمی را که به زیان خانواده‌ی خود است، عملی کنید، گناهش بیش‌تر است از این که [قسم خود را بشکنید و] کفّاره‌ای را که خداوند فرض کرده، بپردازید».

باب۷ – نذر کافر و چگونگی عملکرد وی بعد از اسلام آوردن

٢٧ –(١٦٥٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ قَالَ: «فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ».

۲۷ –(۱۶۵۶) از ابن عمرﷺ نقل است که گفت: عمرﷺ به پیامبرﷺ گفت: ای رسول خدا! من در زمان جاهلیت نذر کرده‌ام که یک شب در مسجدالحرام اعتکاف کنم. پیامبرﷺ فرمود: «نذرت را بجا بیاور».

–(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ و قَالَ حَفْصٌ مِنْ بَيْنِهِمْ عَنْ عُمَرَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَمَّا أَبُو أُسَامَةَ وَالثَّقَفِيُّ فَفِي حَدِيثِهِمَا اعْتِكَافُ لَيْلَةٍ وَأَمَّا فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ فَقَالَ: جَعَلَ عَلَيْهِ يَوْمًا يَعْتَكِفُهُ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ حَفْصٍ، ذِكْرُ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ.

–(۰۰۰) این حدیث با چند سندی که در متن آن آمده است، تأیید کننده‌ی حدیث قبل است.

۲۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ أَنَّ أَيُّوبَ حَدَّثَهُ أَنَّ نَافِعًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَكَيْفَ تَرَى؟ قَالَ: «اذْهَبْ فَاعْتَكِفْ يَوْمًا» قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَعْطَاهُ جَارِيَةً مِنَ الْخُمُسِ، فَلَمَّا أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبَايَا النَّاسِ سَمِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَصْوَاتَهُمْ يَقُولُونَ: أَعْتَقَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبَايَا النَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الْجَارِيَةِ فَخَلِّ سَبِيلَهَا.

۲۸ -(۰۰۰) عبدالله بن عمرؓ نقل کرد که عمر بن خطابؓ در جعرانه بعد از این که از طائف برگشته بود، پرسید که ای رسول خداﷺ من در زمان جاهلیت نذر کرده بودم که یک روز در این مسجد اعتکاف کنم؛ نظرت در این باره چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «به آن‌جا برو و روزی را در آن‌جا اعتکاف کن». راوی می‌گوید: در این سفر [که غنایمی نصیب مسلمانان شده بود]، پیامبرﷺ جاریه‌ای را به عمرؓ داده بود. هنگامی که پیامبرﷺ اُسَرا را آزاد کرد، عمر بن خطابؓ صدای مردم را شنید که می‌گفتند: رسول خداﷺ ما را آزاد کرد. عمرؓ پرسید: این چه صدایی است؟ گفتند: رسول خداﷺ بردگان و اُسرای مردم را آزاد کرد. عمرؓ گفت: ای عبدالله! به سوی آن جاریه برو و او را آزاد کن.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا قَفَلَ النَّبِيُّ مِنْ حُنَيْنٍ سَأَلَ عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَذْرٍ كَانَ نَذَرَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، اعْتِكَافِ يَوْمٍ، ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ.

-(۰۰۰) از ابن عمرؓ روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ از غزوه‌ی حنین برگشتند، عمرؓ از اعتکاف یک روز که در زمان جاهلیت نذر کرده بود، از ایشان پرسید. سپس حدیث را به معنای حدیث جریر بن حازم نقل کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ عُمْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْجِعْرَانَةِ فَقَالَ: لَمْ يَعْتَمِرْ مِنْهَا، قَالَ: وَكَانَ عُمَرُ نَذَرَ اعْتِكَافَ لَيْلَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ وَمَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ.

-(۰۰۰) نافع گفت: نزد ابن عمرﷺ از عمره‌ی رسول خداﷺ از جعرانه سخن به میان آمد. ابن عمرﷺ گفت: پیامبرﷺ از آن‌جا احرام به عمره نبست و گفت: عمرﷺ در زمان جاهلیت نذر کرده بود که شبی را در مسجد اعتکاف کند، سپس مانند حدیث جریر بن حازم و معمر از ایوب ذکر کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الْمِنْهَالِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلَفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَقَ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ بِهَذَا الْحَدِيثِ فِي النَّذْرِ وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا اعْتِكَافُ يَوْمٍ.

-(۰۰۰) این حدیث مانند حدیث قبل است و در روایت این راویان از اعتکاف یک روز سخن گفته شده است.

باب۸- همراهی برده‌ها و کفاره‌ی کسی که برده‌اش را بزند

۲۹ -(١٦٥٧) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ ذَكْوَانَ أَبِي صَالِحٍ عَنْ زَاذَانَ أَبِي عُمَرَ قَالَ: أَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ وَقَدْ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا قَالَ: فَأَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ عُودًا أَوْ شَيْئًا فَقَالَ: مَا فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَسْوَى هَذَا، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرَبَهُ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يُعْتِقَهُ».

۲۹ -(۱۶۵۷) از زاذان ابوعمرﷺ نقل است که گفت: من پیش ابن عمر که برده‌ای را آزاد کرده بود، رفتم. ابن عمر شاخه‌ی نازکی از زمین برداشت و گفت: در آزادی این برده به اندازه‌ی این چوب نازک پاداش ندارم؛ جز این که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به برده‌اش سیلی بزند یا [به گونه‌ای دیگر] او را بزند، کفاره‌ی آن، آزاد کردن آن برده است».

۳۰ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فِرَاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ ذَكْوَانَ يُحَدِّثُ عَنْ زَاذَانَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ دَعَا بِغُلَامٍ لَهُ فَرَأَى بِظَهْرِهِ أَثَرًا فَقَالَ لَهُ: أَوْجَعْتُكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَنْتَ عَتِيقٌ قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ: مَا لِي فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَزِنُ هَذَا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ ،فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ».

۳۰ –(۰۰۰) شعبه از فراس روایت کرد که گفت: از ذکوان شنیدم که از زاذان نقل می‌کرد که ابن عمرﷺ یکی از برده‌هایش را خواست و در پشت او اثر زدن دید. به او گفت: تو را اذیت کرده‌ام؟ گفت: خیر. ابن عمرﷺ گفت: تو آزادی. راوی می‌گوید: سپس ابن عمرﷺ چیزی از زمین برداشت و گفت: در آزادی این برده به اندازه‌ی این چیز بی‌ارزش پاداش ندارم؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به برده‌اش به خاطر کاری که انجام نداده، حد یا سیلی بزند، کفّاره‌ی آن، آزادکردن آن برده است».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ فِرَاسٍ بِإِسْنَادِ شُعْبَةَ وَأَبِي عَوَانَةَ أَمَّا حَدِيثُ ابْنِ مَهْدِيٍّ فَذَكَرَ فِيهِ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ وَفِي حَدِيثِ وَكِيعٍ مَنْ لَطَمَ عَبْدَهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الْحَدَّ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع –ح– و محمد بن مثنی از عبدالرحمن، هر دو از سفیان از فراس با اسناد شعبه و ابوعوانه روایت کردند؛ اما در حدیث ابن مهدی آمده: حداً لم یأتیه: حد گناهی را که آن را انجام نداد، و در حدیث وکیع آمده است: کسی که سیلی به برده‌اش بزند و از حدّ، سخنی نگفت.

۳۱ –(۱٦٥٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح . و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: لَطَمْتُ مَوْلًى لَنَا فَهَرَبْتُ، ثُمَّ جِئْتُ قُبَيْلَ الظُّهْرِ، فَصَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي، فَدَعَاهُ وَدَعَانِي، ثُمَّ قَالَ: امْتَثِلْ مِنْهُ، فَعَفَا، ثُمَّ قَالَ:كُنَّا بَنِي مُقَرِّنٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيْسَ لَنَا إِلَّا خَادِمٌ وَاحِدَةٌ، فَلَطَمَهَا أَحَدُنَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: «أَعْتِقُوهَا» قَالُوا: لَيْسَ لَهُمْ خَادِمٌ غَيْرُهَا قَالَ: «فَلْيَسْتَخْدِمُوهَا فَإِذَا اسْتَغْنَوْا عَنْهَا فَلْيُخَلُّوا سَبِيلَهَا».

۳۱ –(۱۶۵۸) از معاویه بن سوید روایت است که گفت: من به برده‌ای که داشتیم، سیلی زدم و فرار کردم. سپس اندکی قبل از ظهر برگشتم و پشت سر پدرم نماز خواندم. سپس پدرم مرا احضار کرد و او را نیز فراخواند. به او گفت که از من انتقام بگیرد؛ اما او مرا بخشید. پدرم گفت: در زمان رسول خداﷺ ما فرزندان مقرّن، جز خدمتکاری زن نداشتیم، روزی یکی از ما به او سیلی زد. به گوش پیامبرﷺ رسید که یکی از ما او را زده است. پیامبرﷺ فرمود: «او را آزاد کنید». به

پیامبرﷺ گفته شد: این‌ها خدمتکاری جز او ندارند. پیامبرﷺ فرمود: «پس او را به خدمت گیرند؛ اما هرگاه از او بی‌نیاز شدند، باید آزادش کنند».

۳۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ قَالَ: عَجِلَ شَيْخٌ فَلَطَمَ خَادِمًا لَهُ فَقَالَ لَهُ سُوَيْدُ بْنُ مُقَرِّنٍ: عَجَزَ عَلَيْكَ إِلَّا حُرُّ وَجْهِهَا، لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مُقَرِّنٍ مَا لَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةٌ، لَطَمَهَا أَصْغَرُنَا، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُعْتِقَهَا.

۳۲ –(۰۰۰) از هلال بن یساف روایت است که گفت: پیرمردی عجله کرد و سیلی‌ای به خادمی که داشت، زد. سوید بن مقرن گفت: عاجز ماندی و نتوانستی جز چهره‌اش جایی [از بدنش را] برای زدن بیابی. ما فرزندان مقرّن، هفت نفر بودیم و تنها یک خدمتکار داشتیم که کوچک‌ترین ما سیلی‌ای به او زد. پیامبرﷺ به ما دستور داد که او را آزاد کنیم.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ قَالَ: كُنَّا نَبِيعُ الْبَزَّ فِي دَارِ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ أَخِي النُّعْمَانِ بْنِ مُقَرِّنٍ فَخَرَجَتْ جَارِيَةٌ فَقَالَتْ: لِرَجُلٍ مِنَّا كَلِمَةً فَلَطَمَهَا فَغَضِبَ سُوَيْدٌ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

–(۰۰۰) هلال بن یساف گفت: ما در خانه‌ی سوید بن مقرّن برادر نعمان بن مقرّن گندم می‌فروختیم. جاریه‌ای بیرون آمد و به یکی از ما سخنی گفت که او سیلی به صورتش زد. سوید عصبانی شد و مانند حدیث قبل را ذکر کرد.

۳۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ: مَا اسْمُكَ؟ قُلْتُ: شُعْبَةُ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي أَبُو شُعْبَةَ الْعِرَاقِيُّ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ أَنَّ جَارِيَةً لَهُ لَطَمَهَا إِنْسَانٌ، فَقَالَ لَهُ سُوَيْدٌ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الصُّورَةَ مُحَرَّمَةٌ؟ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لَسَابِعُ إِخْوَةٍ لِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا لَنَا خَادِمٌ غَيْرُ وَاحِدٍ فَعَمَدَ أَحَدُنَا فَلَطَمَهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُعْتِقَهُ.

۳۳ –(۰۰۰) ابوشعبه‌ی عراقی از سوید بن مقرّن روایت کرد که شخصی به جاریه‌ای سیلی زد. سوید به او گفت: آیا ندانسته‌ای که زدن به صورت حرام است؟ ما فرزندان مقرّن هفت نفر بودیم و تنها یک خدمتکار داشتیم که یکی از ما به او سیلی زد. پیامبرﷺ به ما دستور داد که او را آزاد کنیم.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى عَنْ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ: مَا اسْمُكَ؟ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ.

–(۰۰۰) شعبه گفت: محمد بن منکدر به من گفت: اسمت چیست؟ سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد.

٣٤ –(١٦٥٩) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ الْبَدْرِيُّ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أَفْهَمِ الصَّوْتَ مِنَ الْغَضَبِ، قَالَ: فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ!» قَالَ: فَأَلْقَيْتُ السَّوْطَ مِنْ يَدِي، فَقَالَ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! أَنَّ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ» قَالَ: فَقُلْتُ: لَا أَضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

۳۴ –(۱۶۵۹) اعمش از ابراهیم تیمی از پدرش نقل کرد که گفت: ابومسعود بدری گفت: من غلامم را به شلاق می‌زدم. صدایی را از پشت سرم شنیدم که گفت: «بدان ای ابامسعود!» از فرط عصبانیت صدایش را نشناختم. گفت: هنگامی که به من نزدیک شد، رسول خداﷺ بود که می‌فرمود: «ای ابامسعود! بدان. ای ابامسعود! بدان». گفت: شلاق از دستم افتاد. فرمود: «ای ابامسعود! بدان که خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». پس گفتم: از این به بعد هرگز مملوکی را نخواهم زد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَهُوَ الْمَعْمَرِيُّ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ عَبْدِ الْوَاحِدِ نَحْوَ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ فَسَقَطَ مِنْ يَدِي السَّوْطُ مِنْ هَيْبَتِهِ.

–(۰۰۰) این حدیث با چند سند مانند حدیث قبل است؛ جز این که در حدیث جریر چنین آمده است: از هیبت صدای پیامبرﷺ شلاق از دستم افتاد.

٣٥ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِي صَوْتًا: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! لَلَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ» فَالْتَفَتُّ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَحَتْكَ النَّارُ أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ».

۳۵ -(۰۰۰) ابومسعود انصاری گفت: من غلامم را به شلاق می‌زدم. صدایی را از پشت سرم شنیدم که فرمود: «ای ابامسعود! بدان که خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». به پشت سرم نگاه کردم؛ دیدم که رسول خداﷺ است. گفتم: ای رسول خدا! این برده به خاطر خداوند آزاد است. فرمود: «اما اگر این کار را نمی‌کردی، شعله‌های آتش تو را فرا می‌گرفت و می‌سوخت».

٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ غُلَامَهُ فَجَعَلَ يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ، قَالَ: فَجَعَلَ يَضْرِبُهُ فَقَالَ: أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ، فَتَرَكَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ! لَلَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ» قَالَ: فَأَعْتَقَهُ.

۳۶ -(۰۰۰) از ابو مسعود روایت است که یکی از بردگانش را می‌زد و می‌گفت: پناه می‌برم به خداوند و باز او را می‌زد. برده گفت: پناه می‌برم به رسول خدا. ابومسعود او را رها کرد. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». پس او را آزاد کرد.

-(٠٠٠) و حَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

-(۰۰۰) بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه با این سند روایت کرد و اما «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ» را ذکر نکرد.

باب۹ - سخت‌گیري بر کساني که برده‌هايشان را به زنا متهم مي‌کنند

٣٧ -(١٦٦٠) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح .و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ غَزْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي نُعْمٍ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُوالْقَاسِمِﷺ: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزِّنَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ».

۳۷ -(۱۶۶۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: ابوالقاسم (پیامبرﷺ) فرمود: «کسی که به برده و کنیز خود تهمت زنا بزند، در روز قیامت به عنوان افترا کننده حد تهمت بر او اقامه می‌گردد؛ مگر این که گفته‌اش صحیح باشد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعُ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْـنُ يُوسُـفَ الْأَزْرَقُ كِلَاهُمَا عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِمَا سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِﷺ نَبِيَّ التَّوْبَةِ.

–(۰۰۰) ابوکریب از وکیع –ح– و زهیر بن حرب از اسحاق بن یوسف ازرق، هر دو از فضیل بن غزوان با این سند روایت کردند و در حدیث این دو راوی آمده که هر کدام: از ابوالقاسم (پیامبر) توبه شنیدم.

باب ۱۰ – تغذیه و لباس برده و کنیز باید از آن‌چه مالک خود از آن استفاده می‌کند، باشد و نباید آنان را به کارهای سنگین مجبور کند.

۳۸ –(١٦٦١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَانَتْ حُلَّةً فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلَامٌ وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً ، فَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ. فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَقِيتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ سَبَّ الرِّجَالَ سَبُّوا أَبَاهُ وَأُمَّهُ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمْ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَأَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ».

۳۸ –(۱۶۶۱) از معرور بن سوید روایت است که گفت: ابوذرﷺ را در ربذه (نام وادیی است) دیدیم که لباسی به نام حله به تن داشت و غلامش هم از همان لباس پوشیده بود. گفتیم: ای ابوذر! اگر هر دو را با هم می‌پوشیدی، آن‌گاه حلّه می‌شد [زیرا حلّه به یک لباس تنها گفته نمی‌شود]. ابوذرﷺ گفت: بین من و یکی از مسلمانان که [ظاهراً برده بود و] مادرش زنی عجم بود، سخنانی رد و بدل شد. من او را به واسطه‌ی مادرش تحقیر کردم. از من پیش پیامبرﷺ شکایت کرد. هنگامی که پیامبرﷺ را ملاقات کردم، به من فرمود: «ای ابوذر! تو هنوز در دوران جاهلیت مانده‌ای». گفتم: ای رسول خدا! اگر کسی مردانی را دشنام دهد، آنان نیز پدر و مادر او را دشنام می‌دهند. فرمود: «ای ابوذر! تو مردی هستی که هنوز حالت جاهلیت در تو باقی است. خدمتکاران، برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستتان قرار داده است، بنابراین از آن‌چه می‌خورید به آنان نیز بدهید و از لباسی که خود می‌پوشید، برای آنان تهیه کنید و آنان را به کارهای سنگین که توانایی آن را نداشته باشند، مجبور نسازید و اگر کارهای سخت را به آنان واگذار کردید، باید به آنان کمک کنید».

۳۹ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ وَأَبِي مُعَاوِيَةَ بَعْدَ قَوْلِهِ: «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» قَالَ: قُلْتُ: عَلَى حَالِ سَاعَتِي مِنَ الْكِبَرِ قَالَ: نَعَمْ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «نَعَمْ عَلَى حَالِ سَاعَتِكَ مِنَ الْكِبَرِ» وَفِي حَدِيثِ عِيسَى: «فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَبِعْهُ» وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ: «فَلْيُعِنْهُ عَلَيْهِ» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «فَلْيَبِعْهُ» وَلَا «فَلْيُعِنْهُ» انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ «وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ».

۳۹ -(۰۰۰) عده‌ی کثیری از اعمش با این سند روایت کردند و در حدیث زهیر و ابومعاویه آمده است که بعد از گفته‌ی پیامبرﷺ «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ»، ابوذر﷛ گفت: گفتم: با این‌که سنم بالا رفته است [و عمری طولانی است که مسلمان شده‌ام، چنین چیزی بعید است]. پیامبرﷺ فرمود: «آری»، و در روایت ابومعاویه گفت: «آری! با این که سنت بالا رفته است» و در حدیث عیسی این جمله هم آمده است: «پس اگر او را به کارهایی مجبور می‌کند که توانایی آن را ندارد، باید او را بفروشد»، و در حدیث زهیر آمده که گفت: «باید او را کمک کند»؛ اما در روایت ابو معاویه جمله‌ی«فَلْيَبِعْهُ» و جمله‌ی «فَلْيُعِنْهُ» نیامده است و حدیث با این جمله «وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ» به پایان می‌رسد.

٤٠ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاصِلٍ الْأَحْدَبِ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَذَكَرَ أَنَّهُ سَابَّ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَعَيَّرَهُ بِأُمِّهِ، قَالَ: فَأَتَى الرَّجُلُ النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ ، «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ وَخَوَلُكُمْ، جَعَلَهُمْ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ عَلَيْهِ».

۴۰ -(۰۰۰) از معرور بن سوید روایت است که گفت: ابوذر﷛ را در ربذه (نام وادیی است) دیدم که لباسی به نام حله به تن داشت و غلامش هم از همان لباس پوشیده بود. در این مورد از او پرسیدم؟ ابوذر گفت: در زمان رسول خداﷺ مردی را دشنام دادم و او را به واسطه‌ی مادرش تحقیر کردم. آن مرد از من پیش پیامبرﷺ شکایت کرد. پیامبرﷺ به من گفت: «ای ابوذر! تو مردی هستی که هنوز حالت و صفت جاهلیت در تو باقی است. خدمتکاران برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستتان قرار داده است، بنابراین کسی که خدمتکاری دارد، باید از آن‌چه

می‌خورد به او نیز بدهد و از لباسی که خود می‌پوشد، برای او نیز تهیه کند و آنان را بـه کارهـای سنگین که توانایی آن را نداشته باشند، مجبور نکنید؛ اگر کارهای سخت را به آنان واگذار کردیـد باید به ایشان کمک کنید».

٤١ ـ(١٦٦٢) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْـنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرَ بْنَ الْأَشَجِّ حَدَّثَهُ عَنِ الْعَجْلَانِ مَوْلَى فَاطِمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّـهِﷺ أَنَّـهُ قَالَ: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ».

۴۱ ـ(۱۶۶۲) ابوهریره‌ﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که گفت: «برای برده و جاریه، غذا و لباس او بر مالک واجب است و نباید به انجام کاری مجبور شود که توانایی آن را ندارد».

٤٢ ـ(١٦٦٣) و حَدَّثَنَا الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْـرَةَ قَـالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا صَنَعَ لِأَحَدِكُمْ خَادِمُهُ طَعَامَهُ ثُمَّ جَاءَهُ بِهِ، وَقَدْ وَلِيَ حَرَّهُ وَدُخَانَهُ، فَلْيُقْعِدْهُ مَعَـهُ، فَلْيَأْكُلْ، فَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ مَشْفُوهًا قَلِيلًا، فَلْيَضَعْ فِي يَدِهِ مِنْهُ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ» قَالَ دَاوُدُ: يَعْنِي لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ.

۴۲ ـ(۱۶۶۳) ابوهریره‌ﷺ گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه خدمتکار یکـی از شـما غـذای او را آماده کرد و برایش آورد، و حال آن که گرمی و دود غـذا پخـتن را چشـیده اسـت، او را بـا خـود بنشاند، تا با او غذا بخورد؛ در صورتی که غذا به نسبت کسانی که بر آن اجتماع کرده‌انـد، انـدک باشد، باید یک یا دو لقمه از آن غذا را به او بدهد».

باب ۱۱ ـثواب برده‌ای که خیرخواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نحو احسن انجام دهد

٤٣ ـ(١٦٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُـولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ».

۴۳ ـ(۱۶۶۴) از ابن عمر‌ﷺ روایت است که رسول خـداﷺ فرمـود: «هرگـاه بنـده، خیرخـواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نیکی انجام دهد، برای او دو پاداش است».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

ـ(۰۰۰) عده‌ی کثیری از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ به مانند حدیث مالک را روایت کرده‌اند.

٤٤ ـ(١٦٦٥) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ» وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ، قَالَ: وَبَلَغَنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ لَمْ يَكُنْ يَحُجُّ حَتَّى مَاتَتْ أُمُّهُ لِصُحْبَتِهَا. قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ فِي حَدِيثِهِ: «لِلْعَبْدِ الْمُصْلِحِ» وَلَمْ يَذْكُرْ الْمَمْلُوكَ.

۴۴ ـ(۱۶۶۵) از ابن شهاب نقل است که گفت: از سعید بن مسیّب شنیدم که می‌گفت: ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای برده‌ی مملوکِ نیکوکار، دو پاداش است». سوگند به کسی که جان ابوهریره در دست اوست! اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی به مادر نمی‌بود، دوست داشتم که چون برده‌ای مملوک بمیرم [تا مستحق این پاداش‌ها قرار گیرم]. راوی گفت: به ما خبر رسید که ابوهریره تا زمان وفات مادرش به خاطر مصاحبت با ایشان، به حج نرفت. ابوطاهر در حدیث خود گفت: «برای بنده‌ی مصلح»، و مملوک را ذکر نکرد.

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأُمَوِيُّ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ بَلَغَنَا وَمَا بَعْدَهُ.

ـ(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابوصفوان اموی از یونس از ابن شهاب با این سند روایت کرد؛ اما جمله‌ی بَلَغَنا و ما بعد آن را ذکر ننمود.

٤٥ ـ(١٦٦٦) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا أَدَّى الْعَبْدُ حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، كَانَ لَهُ أَجْرَانِ» قَالَ: فَحَدَّثْتُهَا كَعْبًا، فَقَالَ كَعْبٌ: لَيْسَ عَلَيْهِ حِسَابٌ وَلَا عَلَى مُؤْمِنٍ مُزْهِدٍ.

۴۵ ـ(۱۶۶۶) ابوهریرهﷺ گفت: «هرگاه برده حقّ خداوند و حقّ سیّدش را به جا بیاورد، دو اجر و پاداش خواهد داشت». راوی گفت: این حدیث را برای کعب نقل کردم. کعب گفت: [آن‌گاه] بر او حسابی نیست. هم‌چنین بر مؤمن زاهد حسابی نیست.

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

ـ(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از اعمش با این سند روایت کرد.

٤٦ ـ(١٦٦٧) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «نِعِمَّا لِلْمَمْلُوكِ أَنْ يَتَوَفَّى يُحْسِنُ عِبَادَةَ اللَّهِ وَصَحَابَةَ سَيِّدِهِ نِعِمَّا لَهُ»

۴۶ ـ(۱۶۶۷) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همّام بن منبّه روایت کرد که گفت: این حدیث را ابوهریرهﷺ برای ما روایت کرد. سپس چند حدیث دیگر را از ابوهریره نقل کرد؛ از جمله این حدیث بود که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سعادت و خوشبختی برای بنده، این است که در حالی بمیرد که عبادت خدا و خدمت به مالکش را به نحو احسن انجام داده باشد».

باب۱۲ – کسی که سهم خود در برده‌ی مشترک را آزاد کند

٤٧ ـ(١٥٠١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ، قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ الْعَدْلِ، فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۷ ـ(۱۵۰۱) از ابن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کرد؛ اگر این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشد، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده تعیین می‌گردد و سهم باقی مانده‌ی سایر شرکا را از مال خود بپردازد تا آن برده به کلی آزاد شود، و اگر ثروتش کفاف نکرد، تنها سهم متعلق به خودش را آزاد کرده است».

(۱۵۰۱) موطأ: ۱۵۰۴؛ بخاری: ۲۵۲۲؛ ابوداوود: ۳۹۴۰؛ ابن ماجه: ۲۵۲۸؛ احمد: ۵۹۲۰؛ نسائی در کبری: ۴۹۵۷؛ ابن حبان: ۴۳۱۶؛ بیهقی در سنن: ۲۱۱۱۱.

٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ عِتْقُهُ كُلُّهُ، إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۸ –(۰۰۰) ابن عمرﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سهم خود از بردهای را آزاد کند، و این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشد، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده تعیین می‌گردد، و باید سهم باقی مانده‌ی سایر شرکا را از مال خود بپردازد و آن عبد را به کلی آزاد کند، و اگر ثروتش به اندازه‌ی قیمت آن برده نباشد، تنها سهم متعلق به خودش را آزاد کرده است».

٤٩ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ نَصِيبًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَكَانَ لَهُ مِنَ الْمَالِ قَدْرُ مَا يَبْلُغُ قِيمَتَهُ قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ عَدْلٍ وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۹ –(۰۰۰) نافع، مولای عبدالله بن عمر از عبدالله بن عمرﷺ روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سهم خود از بردهای را آزاد کند و این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشد، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده بر او حساب می‌گردد، و اگر ثروتش به اندازه‌ی قیمت آن برده نباشد، تنها سهم متعلق به او آزاد می‌گردد».

–(٠٠٠) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنْ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ ح و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ» إِلَّا فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فَإِنَّهُمَا ذَكَرَا هَذَا الْحَرْفَ فِي الْحَدِيثِ وَقَالَا: لَا نَدْرِي أَهُوَ شَيْءٌ فِي الْحَدِيثِ أَوْ قَالَهُ نَافِعٌ مِنْ قِبَلِهِ وَلَيْسَ فِي رِوَايَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلَّا فِي حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ.

-(۰۰۰) عده‌ی کثیری از راویان از ابن عمرﷺ نقل کردند که رسول خداﷺ این حدیث را روایت فرمود؛ اما در حدیث این راویان جمله‌ی ««وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ» نیامده است؛ جز حدیث ایوب و یحیی بن سعید که این دو راوی، این جمله را آورده و گفته‌اند: نمی‌دانیم که جزو حدیث است یا از گفته‌ی نافع می‌باشد، و در روایت هیچ یک از آنان جز لیث بن سعد جمله‌ی «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ» نیامده است.

۵۰ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ عَبْدًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ آخَرَ قُوِّمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ قِيمَةَ عَدْلٍ، لَا وَكْسَ وَلَا شَطَطَ، ثُمَّ عَتَقَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ مُوسِرًا»

۵۰ -(۰۰۰) سالم بن عبدالله از پدرش از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای مشترک را آزاد کند، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده بدون کم و کاستی و ظلمی تعیین می‌گردد، سپس اگر آن شخص ثروتمند باشد [با پرداخت سهمیه‌ی شریکش از مال خویش] آن برده آزاد می‌گردد».

۵۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ فِي عَبْدٍ، عَتَقَ مَا بَقِيَ فِي مَالِهِ، إِذَا كَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ».

۵۱ -(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که سهمیه‌ی خود از یک برده‌ی مشترک را آزاد کند، در صورتی که ثروت او به قیمت کل یک برده برسد، [با پرداخت سهم دیگر شرکا] آن برده آزاد می‌گردد».

۵۲ -(۱۵۰۲) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ، فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمَا، قَالَ: «يَضْمَنُ».

۵۲ -(۱۵۰۲) ابوهریرهﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که در مورد برده‌ای که بین دو کس مشترک باشد و یکی از شرکا سهم خویش را آزاد کند، فرمود: «آزاد کننده ضامن سهم دیگر است».

٥٣ –(١٥٠٣) و حَدَّثَنَاه عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شَقِيصًا مِنْ مَمْلُوكٍ فَهُوَ حُرٌّ مِنْ مَالِهِ».

۵۳ –(۱۵۰۳) عبيدالله بن معاذ از ابی از شعبه با این سند روایت کرد و گفت: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کند، آن برده –با پرداخت شدن سهم دیگر شرکا از مال و ثروت این مالک که سهم خود را آزاد کرده است– آزاد می‌گردد».

٥٤ –(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شَقِيصًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَخَلَاصُهُ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ»

۵۴ –(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که سهمیه‌ی خود از یک برده‌ی مشترک را آزاد کند، در صورتی که مال و ثروت داشته باشد، باید سهم دیگر شرکا را از مال خود بدهد و آن برده را به کلی آزاد کند و اگر ثروت و مال نداشت [قیمت آن برده تعیین می‌گردد] و آن برده از کسب خود باید سهم دیگر شرکا را بدهد و نباید بر او سخت‌گیری کرد».

٥٥ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح. و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ عِيسَى: «ثُمَّ يُسْتَسْعَى فِي نَصِيبِ الَّذِي لَمْ يُعْتِقْ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۵۵ –(۰۰۰) از طُرق دیگر از ابن ابوعروبه به این اسناد روایت است؛ جز این که در روایت عیسی چنین آمده است: «سپس برای پرداخت سهم دیگر شرکا که او را آزاد نکرده‌اند، کار و تلاش می‌کند؛ بدون آن که بر وی سخت گرفته شود».

٥٦ –(١٦٦٨) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرَهُمْ، فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَزَّأَهُمْ أَثْلَاثًا، ثُمَّ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ، فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَأَرَقَّ أَرْبَعَةً، وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا.

(۱۶۶۸) موطأ: ۱۵۰۶؛ ابوداوود: ۳۹۵۸؛ ترمذی: ۱۳۶۴؛ نسائی: ۱۹۵۸؛ ابن ماجه: ۲۳۴۵ از حدیث عمران بن حصین.

۵۶ –(۱۶۶۸) عمران بن حصین روایت کرد که مردی در بیماری قبل از مرگش شش برده‌ای را که داشت آزاد کرد و جز آنان مال دیگری نداشت. رسول خداﷺ آنان را جمع کرد و به سه دسته تقسیم نمود، سپس بین این سه دسته قرعه انداخت و در نتیجه دو برده از آن شش برده را [که یک سوم دارایی آن شخص می‌شد] آزاد کرد و چهار تن را باقی گذاشت و [پیامبرﷺ در مورد این که شخص کل دارایی خود را ببخشد و چیزی را برای ورثه‌هایش باقی نگذارد] سخنان تندی گفت.

۵۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ الثَّقَفِيِّ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. أَمَّا حَمَّادٌ فَحَدِيثُهُ كَرِوَايَةِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَأَمَّا الثَّقَفِيُّ فَفِي حَدِيثِهِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ الْأَنْصَارِ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ فَأَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ.

۵۷ –(۰۰۰) قتیبه بن سعید از حماد –ح– و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر از ثقفی، هر دو از ایوب به این اسناد روایت کردند؛ اما روایت حماد همانند روایت ابن علیه است و در حدیث ثقفی آمده است که: مردی از انصار به هنگام مرگ، وصیت کرد و شش برده را آزاد نمود.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَحَمَّادٍ.

–(۰۰۰) محمد بن منهال از ضریر و احمد بن عبده و آن دو از یزید بن زریع از هشام بن حسان از محمد بن سیرین از عمران بن حصین از پیامبرﷺ مانند حدیث ابن علیّه و حمّاد را روایت کردند.

باب۱۳ – جایز بودن فروش برده‌ی مدبر[1]

۵۸ –(۹۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَلَغَ

[1]. برده‌ی مدبّر به برده‌ای گفته می‌شود که صاحب و مالکش به او گفته باشد: بعد از مرگ من آزاد هستی.

ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟» فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِثَمَانِ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ. قَالَ عَمْرٌو سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: عَبْدًا قِبْطِيًّا مَاتَ عَامَ أَوَّلَ.

۵۸ –(۹۹۷) جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: یک نفر از انصار آزادی برده‌اش را به زمان بعد از مرگش موکول کرد؛ این در حالی بود که او به جز آن برده ثروت دیگری نداشت. این موضوع به پیامبر ﷺ رسید، فرمود: «چه کسی آن را از من خریداری می‌کند؟» نعیم بن عبدالله آن را به هشتصد درهم خریداری کرد و آن را به صاحبش داد. عمرو گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: برده‌ای قبطی بود که در سال اوّل [امارت ابن زبیر] وفات کرد.

۵۹ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعَ عَمْرٌو جَابِرًا يَقُولُ: دَبَّرَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ غُلَامًا لَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ جَابِرٌ: فَاشْتَرَاهُ ابْنُ النَّحَّامِ عَبْدًا قِبْطِيًّا مَاتَ عَامَ أَوَّلَ فِي إِمَارَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

۵۹ –(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی از انصار آزادی برده‌اش را به بعد از مرگ خود موکول کرد و جز آن برده مال دیگری نداشت. پیامبر ﷺ آن برده را فروخت. جابر رضی الله عنه گفت: ابن نحّام آن را خریداری کرد که برده‌ای قبطی بود و در سال اوّل امارت ابن زبیر وفات کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمُدَبَّرِ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید و ابن رمح از لیث بن سعد از ابوزبیر از جابر از پیامبر ﷺ در مورد برده‌ی مدبّر مانند حدیث حمّاد از عمرو بن دینار روایت کردند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِي الْحِزَامِيَّ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ح و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ الْمُعَلِّمِ حَدَّثَنِي عَطَاءٌ عَنْ جَابِرٍ ح و حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَطَرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ وَعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَهُمْ فِي بَيْعِ الْمُدَبَّرِ كُلُّ هَؤُلَاءِ قَالَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَّادٍ وَابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ.

–(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طُرق مختلف در باب معامله‌ی مدبر، همانند حدیث حماد و ابن عیینه از عمرو از جابر را روایت کردند.

کتاب قسامت، محاربین، قصاص و دیه‌ها

باب ۱ : قسامت

١ –(١٦٦٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ قَالَ يَحْيَى: وَحَسِبْتُ قَالَ: وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّهُمَا قَالَا: خَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَمُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ حَتَّى إِذَا كَانَا بِخَيْبَرَ تَفَرَّقَا فِي بَعْضِ مَا هُنَالِكَ، ثُمَّ إِذَا مُحَيِّصَةُ يَجِدُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُوَ وَحُوَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَكَانَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ لِيَتَكَلَّمَ قَبْلَ صَاحِبَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «كَبِّرْ – الْكُبْرَ فِي السِّنِّ – فَصَمَتَ فَتَكَلَّمَ صَاحِبَاهُ، وَتَكَلَّمَ مَعَهُمَا، فَذَكَرُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَقْتَلَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ فَقَالَ لَهُمْ: «أَتَحْلِفُونَ خَمْسِينَ يَمِينًا، فَتَسْتَحِقُّونَ صَاحِبَكُمْ؟ – أَوْ قَاتِلَكُمْ- » قَالُوا: وَكَيْفَ نَحْلِفُ وَلَمْ نَشْهَدْ؟ قَالَ: «فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ يَمِينًا» قَالُوا: وَكَيْفَ نَقْبَلُ أَيْمَانَ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَعْطَى عَقْلَهُ.

١ –(۱۶۶۹) از رافع بن جدیج روایت است که گفت: عبدالله بن سهل بن زید و محیّصه بن مسعود بن زید بیرون رفتند تا به خیبر رسیدند. از یکدیگر جدا شدند، سپس محیّصه عبدالله بن سهل را کشته یافت. سپس او را دفن کرد و همراه با حویصه بن مسعود و عبدالرحمن بن سهل

(۱۶۶۹) موطأ: ۱۶۳۰؛ بخاری: ۷۱۹۲؛ ابوداوود: ۴۵۲۱؛ نسائی: ۴۷۱۰؛ ابن ماجه: ۲۶۷۷؛ نسائی در کبری: ۵۹۸۸؛ بیهقی در سنن: ۱۶۲۰۷.

(برادر مقتول) پیش رسول خداﷺ رفتند. عبدالرحمن که از همه کوچک‌تر بود خواست شروع به سخن کند. پیامبرﷺ فرمود: «بگذار قبلاً بزرگ‌ترها سخن بگویند» -بزرگی در سن است- پس عبدالرحمن ساکت ماند. آن‌گاه دو نفر دیگر سخن گفتند و عبدالرحمن با آنان سخن گفت و از کشته شدن عبدالله بن سهل، برای رسول خداﷺ سخن گفتند. پیامبرﷺ به آنان فرمود: «آیا پنجاه بار قسم می‌خورید تا قاتل مقتول خود را مشخص کنید [که این شخص است]؟» گفتند: ما چطور قسم بخوریم در حالی که شاهد قتل او نبوده و ندیده‌ایم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادّعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ هنگامی که رسول خداﷺ این حالت را دید [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ وَرَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّ مُحَيِّصَةَ بْنَ مَسْعُودٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ انْطَلَقَا قِبَلَ خَيْبَرَ فَتَفَرَّقَا فِي النَّخْلِ فَقُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ، فَاتَّهَمُوا الْيَهُودَ فَجَاءَ أَخُوهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَابْنَا عَمِّهِ حُوَيِّصَةُ وَمُحَيِّصَةُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَتَكَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فِي أَمْرِ أَخِيهِ وَهُوَ أَصْغَرُ مِنْهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «كَبِّرْ الْكُبْرَ» أَوْ قَالَ: «لِيَبْدَأْ الْأَكْبَرُ» فَتَكَلَّمَا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُقْسِمُ خَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ فَيُدْفَعُ بِرُمَّتِهِ» قَالُوا: أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْهُ كَيْفَ نَحْلِفُ؟ قَالَ: «فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْمٌ كُفَّارٌ قَالَ: فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قِبَلِهِ. قَالَ سَهْلٌ: فَدَخَلْتُ مِرْبَدًا لَهُمْ يَوْمًا فَرَكَضَتْنِي نَاقَةٌ مِنْ تِلْكَ الْإِبِلِ رَكْضَةً بِرِجْلِهَا. قَالَ حَمَّادٌ هَذَا أَوْ نَحْوَهُ.

۲ -(۰۰۰) سهل بن حثمه و رافع بن خدیج روایت کردند که محیّصه بن مسعود و عبدالله بن سهل به سوی خیبر بیرون رفتند. در محله‌ی نخل از یکدیگر جدا شدند. آن‌گاه عبدالله بن سهل کشته شد. در این باره یهود را متهم می‌کرد، پس برادر او عبدالرحمن و دو پسر عمویش؛ یعنی حویصه و محیصه پیش پیامبرﷺ آمدند. عبدالرحمن که از همه کوچک‌تر بود شروع به سخن گفتن کرد. پیامبرﷺ فرمود: «بگذار قبلاً بزرگ‌ترها سخن بگویند»، یا فرمود: «اجازه بده که بزرگ‌ترها شروع کنند»- آن‌گاه حویصه و محیصه از کشته شدن عبدالله بن سهل برای رسول خداﷺ سخن گفتند. پیامبرﷺ به آنان گفت: «آیا یکی از شما پنجاه بار قسم می‌خورد که مردی از

آنان، عبدالله بن سهل را کشته است تا آن مرد طناب در گردن به ولیّ مقتول تحویل داده شود؟» گفتند: ما چگونه سوگند بخوریم؛ در حالی که شاهد قتلی نبوده‌ایم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادّعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ هنگامی که رسول خداﷺ این حالت را دید [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

سهل گفت: یکی از شترهایی که پیامبرﷺ به عنوان دیه به آنان داده بود و در اصطبل دیدم، لگدی به من زد. حمّاد این حدیث را یا مانند آن را نقل کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: فَعَقَلَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ عِنْدِهِ وَلَمْ يَقُلْ فِي حَدِيثِهِ: «فَرَكَضَتْنِي نَاقَةٌ»

-(۰۰۰) قواریری از بشر بن مفضل از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از سهل بن ابوحثمه از پیامبرﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد و در حدیث خود گفت: رسول خداﷺ از جانب خود به آنان خون بها داد. و در حدیثش جمله‌ی «فَرَكَضَتْنِي نَاقَةٌ» را نگفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان بن عیینه -ح- و محمد بن مثنی از عبدالوهاب ثقفی، همگی از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از سهل بن ابوحثمه همانند حدیث آنان را روایت کردند.

۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَمُحَيِّصَةَ بْنَ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّيْنِ ثُمَّ مِنْ بَنِي حَارِثَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ، وَأَهْلُهَا يَهُودُ، فَتَفَرَّقَا لِحَاجَتِهِمَا فَقُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ، فَوُجِدَ فِي شَرَبَةٍ مَقْتُولًا، فَدَفَنَهُ صَاحِبُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَمَشَى أَخُو الْمَقْتُولِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَحُوَيِّصَةُ فَذَكَرُوا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ شَأْنَ عَبْدِ اللَّهِ، وَحَيْثُ قُتِلَ،

فَزَعَمَ بُشَيْرٌ - وَهُوَ يُحَدِّثُ عَمَّنْ أَدْرَكَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ - أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ: «تَحْلِفُونَ خَمْسِينَ يَمِينًا وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ؟ - أَوْ صَاحِبَكُمْ -» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا شَهِدْنَا وَلَا حَضَرْنَا فَزَعَمَ أَنَّهُ قَالَ: «فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ؟» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَقْبَلُ أَيْمَانَ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَزَعَمَ بُشَيْرٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَقَلَهُ مِنْ عِنْدِهِ.

۳ -(۰۰۰) عبدالله بن مسلمه بن قعنب از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از بُشیر بن یسار روایت کرد که عبدالله بن سهل بن زید و محیّصه بن مسعود بن زید که هر دو انصاری و از قبیله‌ی بنی حارثه بودند، در زمان حیات پیامبرﷺ به سوی خیبر رفتند. آن‌گاه خیبر در موقعیت صلح با مسلمانان قرار داشت و اهل آن یهودی بودند. این دو شخص برای برطرف کردن نیازشان از یکدیگر جدا شدند. عبدالله بن سهل کشته شد؛ او را بر سر آبی به صورت کشته شده یافتند. دوستش او را [در جایی] دفن کرد، سپس به سوی مدینه رفت [و قضیه‌ی کشته شدن عبدالله بن سهل را به خانواده و فامیل‌هایش خبر داد]، پس عبدالرحمن بن سهل برادر مقتول و حویصه و محیصه پیش پیامبرﷺ رفتند و قضیه‌ی کشته شدن عبدالله بن سهل را به پیامبرﷺ گفتند [و خواستار قصاص و انتقام از قاتلش شدند]. بُشیر -که از بعضی از اصحاب پیامبرﷺ روایت می‌کند- گمان می‌برد که پیامبرﷺ به آنان گفت: «پنجاه بار قسم می‌خورید تا قاتل شما مشخص شود». گفتند: ما [چگونه سوگند بخوریم؛ در حالی که] شاهد قتل او نبوده و ندیده‌ایم؟ بشیر چنین گمان می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادّعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ بشیر گمان می‌کند که رسول خداﷺ این حالت را دید و [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

٤ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي حَارِثَةَ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ، انْطَلَقَ هُوَ وَابْنُ عَمٍّ لَهُ يُقَالُ لَهُ: مُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلَى قَوْلِهِ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ يَحْيَى: فَحَدَّثَنِي بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَهْلُ بْنُ أَبِي حَثْمَةَ قَالَ: لَقَدْ رَكَضَتْنِي فَرِيضَةٌ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ بِالْمِرْبَدِ.

۴ -(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار روایت کرد که مردی از انصار از بنی حارثه به نام عبدالله بن سهل بن زید و یکی از پسر عموهایش به نام محیصه بن مسعود [به سوی خیبر] رفتند. سپس حدیث را مانند حدیث لیث تا «قَوْلِهِ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ» ادامه داد. یحیی گفت: بشیر بن یسار گفت: سهل بن ابی حیثمه گفت: یکی از آن شترهایی [که پیامبر ﷺ به عنوان خون‌بهای عبدالله بن سهل داده بود]، در محل استراحت شتران به من لگد زد.

٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَفَرًا مِنْهُمْ انْطَلَقُوا إِلَى خَيْبَرَ فَتَفَرَّقُوا فِيهَا فَوَجَدُوا أَحَدَهُمْ قَتِيلًا وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبْطِلَ دَمَهُ، فَوَدَاهُ مِائَةً مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ.

۵ -(۰۰۰) از سهل بن ابی حیثمه روایت است که گفت: چند نفر از قبیله‌ی آنان به سوی خیبر سفر کردند و در آن پراکنده شدند و یکی از افراد خویش را کشته یافتند. این راوی، حدیث را ادامه داد و در ادامه‌ی حدیث گفت: پیامبر ﷺ دوست نداشت که خون‌بهایش هدر رود، لذا صد شتر از شتران صدقه را به عنوان خون‌بها به وارثان عبدالله داد.

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو لَيْلَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ رِجَالٍ مِنْ كُبَرَاءِ قَوْمِهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ مِنْ جَهْدٍ أَصَابَهُمْ، فَأَتَى مُحَيِّصَةُ فَأَخْبَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَدْ قُتِلَ وَطُرِحَ فِي عَيْنٍ أَوْ فَقِيرٍ، فَأَتَى يَهُودَ فَقَالَ: أَنْتُمْ وَاللَّهِ قَتَلْتُمُوهُ ،قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى قَدِمَ عَلَى قَوْمِهِ فَذَكَرَ لَهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ هُوَ وَأَخُوهُ حُوَيِّصَةُ وَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ فَذَهَبَ مُحَيِّصَةُ لِيَتَكَلَّمَ وَهُوَ الَّذِي كَانَ بِخَيْبَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُحَيِّصَةَ: «كَبِّرْ كَبِّرْ» يُرِيدُ السِّنَّ فَتَكَلَّمَ حُوَيِّصَةُ ثُمَّ تَكَلَّمَ مُحَيِّصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِمَّا أَنْ يَدُوا صَاحِبَكُمْ وَإِمَّا أَنْ يُؤْذِنُوا بِحَرْبٍ» فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ، فَكَتَبُوا: إِنَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحُوَيِّصَةَ وَمُحَيِّصَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟» قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَتَحْلِفُ لَكُمْ يَهُودُ؟» قَالُوا: لَيْسُوا بِمُسْلِمِينَ. فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةَ نَاقَةٍ حَتَّى أُدْخِلَتْ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَقَالَ سَهْلٌ: فَلَقَدْ رَكَضَتْنِي مِنْهَا نَاقَةٌ حَمْرَاءُ.

۶ -(۰۰۰) اسحاق بن منصور از بشر بن عمر روایت کرد که گفت: از مالک بن انس شنیدم که می‌گفت: ابولیلی عبدالله بن عبدالرحمن بن سهل از سهل بن ابی حثمه به نقل از مردانی از بزرگان قومش روایت کرد که عبدالله بن سهل و محیّصه به خاطر شدت فقر و تنگدستی به سوی خیبر رفتند. [بعد از مدت زمانی] محیّصه برگشت و اطلاع داد که عبدالله بن سهل کشته شده است و به میان چشمه‌ای یا چاهی انداخته شده بود. آن‌گاه محیّصه به میان یهود می‌رود و به آنان می‌گوید که سوگند به خدا شما عبدالله را کشته‌اید. آنان نیز به خداوند قسم می‌خورند که ما او را نکشته‌ایم. محیصه برگشته و به میان قومش می‌آید و ماجرا را برای آنان تعریف می‌کند. سپس محیّصه و برادر بزرگش حویّصه و عبدالرحمن بن سهل پیش پیامبرﷺ رفتند. محیّصه که از نظر سنی کوچک‌تر بود و با مقتول به خیبر رفته بود؛ خواست سخن بگوید. پیامبرﷺ فرمود: «بگذار تا بزرگ‌تر سخن بگوید». لذا حویّصه سخن گفت و بعد از او محیّصه در این مورد سخن راند. پیامبرﷺ فرمود: «یهود باید یا خون بهای دوست شما را بدهند یا اعلان جنگ کنند»؟ آن‌گاه رسول خداﷺ نامه‌ای در این باره به آنان نوشت. آنان در پاسخ نوشتند که به خدا سوگند! ما او را نکشته‌ایم. رسول خداﷺ به حویصه و محیّصه و عبدالرحمن گفت: «آیا برای اثبات خون دوستتان سوگند می‌خورید؟» گفتند: خیر. فرمود: «پس یهود سوگند می‌خورند». گفتند: آنان که مسلمان نیستند. آن‌گاه رسول خداﷺ از طرف خودش به آنان دیه پرداخت کرد؛ صد شتر برای آنان فرستاد و در منزلشان به آنان تحویل داد. سهل می‌گوید: یک شتر سرخ از میان آن شتران، مرا لگد زد.

۷ -(۱۶۷۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا و قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْأَنْصَارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقَرَّ الْقَسَامَةَ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ.

۷ -(۱۶۷۰) سلیمان بن یسار، بنده‌ی میمونه، همسر پیامبرﷺ از مردی از اصحاب رسول خداﷺ از انصار نقل کرد که رسول خداﷺ قسامت را به همان حالت و دوران جاهلیت باقی گذاشت.

۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ وَقَضَى بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ نَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي قَتِيلٍ ادَّعَوْهُ عَلَى الْيَهُودِ.

۸ -(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابن شهاب با این سند روایت کرد و افزود: رسول خداﷺ در بین مردمی از انصار در رابطه با کشته شدن مردی که قتل او را به یهود نسبت می‌دادند، داوری کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ نَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از پدرم از صالح از ابن شهاب روایت کرد که ابوسلمه بن عبدالرحمن و سلیمان بن یسار از مردی از انصار به مانند حدیث ابن جریج را روایت کردند.

باب۲ – حکم دشمنان حربی و مرتدین

۹ -(١٦٧١) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ هُشَيْمٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَاسًا مِنْ عُرَيْنَةَ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ فَاجْتَوَوْهَا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْ تَخْرُجُوا إِلَى إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَتَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا» فَفَعَلُوا فَصَحُّوا، ثُمَّ مَالُوا عَلَى الرُّعَاةِ فَقَتَلُوهُمْ وَارْتَدُّوا عَنِ الْإِسْلَامِ وَسَاقُوا ذَوْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَبَعَثَ فِي أَثَرِهِمْ فَأُتِيَ بِهِمْ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، وَسَمَلَ أَعْيُنَهُمْ، وَتَرَكَهُمْ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى مَاتُوا.

۹ -(۱۶۷۱) انس بن مالکﷺ روایت کرد که تعدادی از مردم عرینه در شهر مدینه پیش پیامبرﷺ آمدند که آب و هوای مدینه به مزاجشان سازگار نبود، [پس مریض شدند]. پیامبرﷺ به آنان فرمود: «اگر دوست داشته باشید، می‌توانید با چوپانِ شترهای صدقه به صحرا بروید و از شیر و بول آن‌ها برای درمان بیماری‌تان استفاده کنید». آنان هم قبول کردند و به همراه چوپان‌ها به صحرا رفتند [و بعد از مدتی که از شیر و بول شتران استفاده کردند]، بهبودی یافتند. سپس به چوپان‌ها حمله کردند و آنان را کشتند و از اسلام برگشتند و شتران پیامبرﷺ را به غارت بردند. جریان را به پیامبرﷺ خبر دادند. پیامبرﷺ کسانی را به دنبال آنان فرستاد تا این که آنان را اسیر کرده و به حضور پیامبرﷺ آوردند. پیامبرﷺ دستور داد دست و پای آنان را قطع کردند و چشمانشان را در آوردند و آنان را در برابر خورشید قرار دادند تا مُردند.

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ حَدَّثَنِي أَبُو رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ أَنَّ نَفَرًا مِنْ عُكْلٍ ثَمَانِيَةً قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَايَعُوهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَاسْتَوْخَمُوا الْأَرْضَ، وَسَقِمَتْ أَجْسَامُهُمْ، فَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ: «أَلَا تَخْرُجُونَ مَعَ رَاعِينَا فِي إِبِلِهِ، فَتُصِيبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا؟» فَقَالُوا: بَلَى فَخَرَجُوا فَشَرِبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا فَصَحُّوا، فَقَتَلُوا الرَّاعِيَ وَطَرَدُوا الْإِبِلَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَأُدْرِكُوا، فَجِيءَ بِهِمْ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَقُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَسُمِرَ أَعْيُنُهُمْ، ثُمَّ نُبِذُوا فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا. و قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ فِي رِوَايَتِهِ: وَاطَّرَدُوا النَّعَمَ، وَقَالَ: وَسُمِّرَتْ أَعْيُنُهُمْ.

۱۰ -(۰۰۰) انس بن مالکﷺ روایت کرد که هشت نفر از قبیله‌ی عُکل در شهر مدینه پیش پیامبرﷺ آمدند و بر دین اسلام با پیامبرﷺ بیعت کردند. [چند روزی در مدینه ماندند و] آب و هوای مدینه به مزاجشان سازگار نبود، لذا مریض شدند. از ناسازگاری هوای مدینه و کسالت خودشان پیش پیامبرﷺ شکوه کردند. پیامبرﷺ به آنان گفت: «چرا با چوپانِ شترهای ما به صحرا نمی‌روید و از شیر و بول آن‌ها برای درمانتان استفاده نمی‌کنید؟» آنان هم قبول کردند و به همراه چوپان‌ها به صحرا رفتند [و بعد از مدتی که از شیر و بول شتران استفاده کردند]، بهبودی یافتند. سپس چوپان‌ها را کشتند و شتران پیامبرﷺ را به غارت بردند. جریان را به پیامبرﷺ خبر دادند. پیامبرﷺ کسانی را به دنبال آنان فرستاد تا این‌که آنان را اسیر کرده و به حضور پیامبرﷺ آوردند. پیامبرﷺ دستور داد دست و پای آنان را قطع کردند و چشمانشان را در آوردند و آنان را در برابر خورشید قرار دادند تا مردند. ابن صلاح در روایت این حدیث در رابطه با غارت شترها و در آوردن چشمانشان بعد از دستگیری با عبارتِ «وَاطَّرَدُوا النَّعَمَ، وَسُمِّرَتْ أَعْيُنُهُمْ» آورده است.

۱۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَوْمٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ، فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِلِقَاحٍ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا، بِمَعْنَى حَدِيثِ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ. قَالَ وَسُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَأُلْقُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ.

۱۱ -(۰۰۰) ابوقلابه از انس بن مالکﷺ روایت کرد و گفت: مردی از قبیله‌ی عُکل یا عُرینه پیش پیامبرﷺ آمدند. آب و هوای مدینه با مزاجشان سازگار نبود، از همین روی پیامبرﷺ آنان را به همراه شتران [صدقه] به صحرا فرستاد و به آنان دستور داد که از شیر و بول شتران بنوشند. این راوی حدیث را به معنی حدیث حجّاج نقل کرد [و در ادامه گفت] چشمانشان در آورده شد و در برابر خورشید قرار داده شدند؛ در این حالت طلب آب می‌کردند و کسی به آنان آب نمی‌داد.

۱۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ ح و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ السَّمَّانُ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا خَلْفَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ لِلنَّاسِ: مَا تَقُولُونَ فِي الْقَسَامَةِ؟ فَقَالَ عَنْبَسَةُ: قَدْ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ كَذَا وَكَذَا فَقُلْتُ: إِيَّايَ حَدَّثَ أَنَسٌ قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قَوْمٌ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَيُّوبَ وَحَجَّاجٍ قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَلَمَّا فَرَغْتُ قَالَ عَنْبَسَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَقُلْتُ: أَتَتَّهِمُنِي يَا عَنْبَسَةُ؟ قَالَ: لَا هَكَذَا حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: لَنْ تَزَالُوا بِخَيْرٍ يَا أَهْلَ الشَّامِ مَا دَامَ فِيكُمْ هَذَا أَوْ مِثْلُ هَذَا.

۱۲ -(۰۰۰) ابوقلابه گفت: من [روزی] پشت سر عمر بن عبدالعزیز [بر مرکبی] سوار بودم. به مردم گفت: در مورد قسامه چه می‌گویید؟ عنبسه گفت: انس بن مالکﷺ در این مورد برای ما چنین و چنان گفته است. من نیز گفتم: انسﷺ برای من نیز چنین نقل کرد و گفت: مردمی پیش پیامبرﷺ آمدند... [سپس] حدیث را مانند روایت ایوب و حجاج نقل کرد. ابوقلابه گفت: هنگامی که حدیث را تا پایان نقل کردم، عنبسه گفت: سبحان الله! ابوقلابه گفت: به او گفتم: مرا متّهم می‌کنی ای عنبسه؟! عنبسه گفت: خیر، بلکه انس این‌چنین برای ما نیز روایت کرد. ای اهل شام! پیوسته در خیر و خوبی هستید تا زمانی که این شخص یا مانند او در بین شما باشد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّانِيُّ حَدَّثَنَا مِسْكِينٌ وَهُوَ ابْنُ بُكَيْرٍ الْحَرَّانِيُّ أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَمَانِيَةُ نَفَرٍ مِنْ عُكْلٍ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: وَلَمْ يَحْسِمْهُمْ.

-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: هشت نفر از قبیله‌ی عُکل پیش پیامبرﷺ آمدند، و به حدیث افزود: و آنان را داغ نزد تا خونشان قطع شود.

۱۳-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَعِيلَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَفَرٌ مِنْ عُرَيْنَةَ فَأَسْلَمُوا وَبَايَعُوهُ وَقَدْ وَقَعَ بِالْمَدِينَةِ الْمُومُ – وَهُوَ الْبِرْسَامُ- ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ، وَزَادَ: وَعِنْدَهُ شَبَابٌ مِنَ الْأَنْصَارِ قَرِيبٌ مِنْ عِشْرِينَ، فَأَرْسَلَهُمْ إِلَيْهِمْ، وَبَعَثَ مَعَهُمْ قَائِفًا يَقْتَصُّ أَثَرَهُمْ.

۱۳-(۰۰۰) معاویه بن قرّه از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: چند نفر از قبیله‌ی عُرینه پیش پیامبر ﷺ آمدند و مسلمان شدند و با پیامبر ﷺ بیعت بستند و آن‌گاه در مدینه بیماری موم[1] شایع شده بود. سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد و افزود: و نزدیک به بیست جوان انصاری پیش او بودند. پیامبر ﷺ آنان را به سویشان فرستاد و قیافه شناسی را نیز به همراهشان فرستاد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ، وَفِي حَدِيثِ هَمَّامٍ قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ رَهْطٌ مِنْ عُرَيْنَةَ، وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ مِنْ عُكْلٍ وَعُرَيْنَةَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) در روایت همّام آمده است که تعدادی از قبیله‌ی عُرینه پیش پیامبر ﷺ آمدند و در حدیث سعید آمده که این نفرات از قبیله‌ی عرینه و عکل بودند.

١٤ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ الْأَعْرَجُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ غَيْلَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: إِنَّمَا سَمَلَ النَّبِيُّ ﷺ أَعْيُنَ أُولَئِكَ لِأَنَّهُمْ سَمَلُوا أَعْيُنَ الرِّعَاءِ.

۱۴ -(۰۰۰) فضل بن سهل اعرج از یحیی بن غیلان از یزید بن زریع از سلیمان تیمی از انس روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ به این دلیل چشم آنان را در آورد که آنان چشم چوپان‌ها را در آورده بودند.

باب۳ – ثبوت قصاص در قتلی که با سنگ و چیزهای برّنده و سنگین انجام گیرد و کشتن مرد در مقابل کشتن زن

۱۵ -(١٦٧٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ يَهُودِيًّا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحٍ لَهَا

---

[1]. موم نوعی بیماری است که بر اثر آن عقل مختل می‌گردد و این نام بر ورم کردن سر و سینه نیز اطلاق می‌گردد. این کلمه در اصل کلمه‌ای سریانی است.

فَقَتَلَهَا بِحَجَرٍ قَالَ: فَجِيءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَبِهَا رَمَقٌ، فَقَالَ لَهَا: «أَقَتَلَكِ فُلَانٌ؟» فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَا، ثُمَّ قَالَ لَهَا الثَّانِيَةَ: فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَا. ثُمَّ سَأَلَهَا الثَّالِثَةَ فَقَالَتْ: نَعَمْ وَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا فَقَتَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ حَجَرَيْنِ.

۱۵ –(۱۶۷۲) انس بن مالک رضی الله عنه گفت: یک فرد یهودی به خاطر چند قطعه طلا و نقره سر جاریه‌ای را با سنگ زخمی کرد و او را به قتل رساند. این جاریه پیش پیامبر ﷺ آورده شد؛ در حالی که هنوز آثار حیات در او وجود داشت. پیامبر ﷺ خطاب به جاریه فرمود: «آیا فلان کس تو را زده است؟» با سر اشاره کرد: خیر. سپس فرد دومی را معرفی کرد و جاریه با سر اشاره کرد: خیر. سپس به شخص سوم اشاره کرد. این بار جاریه با سر اشاره کرد: بله. پیامبر ﷺ دستور داد سر آن یهودی را در بین دو سنگ قصاص کنند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ فَرَضَخَ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجَرَيْنِ.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) –ح– و ابوکریب از ابن ادریس، هر دو از شعبه با این سند روایت کردند و در روایت ابن ادریس آمده که: سر او را در بین دو سنگ قرار داد و کوبید.

١٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ قَتَلَ جَارِيَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى حُلِيٍّ لَهَا ثُمَّ أَلْقَاهَا فِي الْقَلِيبِ وَرَضَخَ رَأْسَهَا بِالْحِجَارَةِ فَأُخِذَ فَأُتِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُرْجَمَ، حَتَّى يَمُوتَ، فَرُجِمَ حَتَّى مَاتَ.

۱۶ –(۰۰۰) ابوقلابه از انس رضی الله عنه روایت کرد که مردی یهودی جاریه‌ای از جاریه‌های انصار را به خاطر مقداری جواهرات، کُشت. سپس او را در چاهی انداخت و سرش را با سنگ کوبید. آن قاتل دستگیر شده و پیش پیامبر ﷺ آورده شد. پیامبر ﷺ دستور داد او را سنگباران کردند تا مُرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن منصور از محمد بن بکر از ابن جریج از معمر از ایوب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۷ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ جَارِيَةً وُجِدَ رَأْسُهَا قَدْ رُضَّ بَيْنَ حَجَرَيْنِ فَسَأَلُوهَا مَنْ صَنَعَ هَذَا بِكِ؟ فُلَانٌ فُلَانٌ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًا فَأَوْمَتْ بِرَأْسِهَا فَأُخِذَ الْيَهُودِيُّ فَأَقَرَّ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بِالْحِجَارَةِ.

۱۷ -(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که [در زمان پیامبر ﷺ] جاریه‌ای را یافتند که سرش بین دو سنگ کوبیده شده بود. از او پرسیدند که چه کسی این کار را با تو کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا این که نام یک فرد یهودی که او را زده بود، گفتند. آن جاریه با سرش اشاره کرد و گفت: بلی. آن مرد یهودی دستگیر شد و به عملش اقرار کرد. پیامبر ﷺ دستور داد به قصاص آن زن، سرش را در بین دو سنگ قرار دهند و با سنگ بکوبند.

باب٤ - کسی که جان یا اعضای کس دیگری را مورد حمله قرار دهد و آن فرد از خود دفاع کند، در نتیجه شخص متجاوز یکی از اعضای بدن یا جانش را از دست بدهد، شخص دفاع کننده ضامن نیست.

۱۸ -(١٦٧٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَاتَلَ يَعْلَى بْنُ مُنْيَةَ أَوْ ابْنُ أُمَيَّةَ رَجُلًا فَعَضَّ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَانْتَزَعَ يَدَهُ مِنْ فَمِهِ فَنَزَعَ ثَنِيَّتَهُ و قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: ثَنِيَّتَيْهِ فَاخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «أَيَعَضُّ أَحَدُكُمْ كَمَا يَعَضُّ الْفَحْلُ؟ لَا دِيَةَ لَهُ».

۱۸ -(۱۶۷۳) عمران بن حصین گفت: یعلی بن منیه یا ابن امیه با مردی درگیر شد. یکی از آنان دست دیگری را گاز گرفت. مرد دوّمی دستش را از دهان آن مرد بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی گاز گیرنده بیرون آمد و ابن مثنی گفت: دو دندان جلویی او بیرون آمدند. محاکمه را پیش پیامبر ﷺ بردند. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا بعضی از شما مانند حیوان نر بعضی دیگر را گاز می‌گیرد؟! [به شخص گاز گیر گفت:] دیه‌ای به تو تعلق نخواهد گرفت».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ يَعْلَى عَنْ يَعْلَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از عطا از ابن یعلی از یعلی از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کردند.

۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا عَضَّ ذِرَاعَ رَجُلٍ فَجَذَبَهُ فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتُهُ فَرُفِعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَبْطَلَهُ وَقَالَ: «أَرَدْتَ أَنْ تَأْكُلَ لَحْمَهُ؟»

۱۹ –(۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که مردی دست مرد دیگری را گاز گرفت. آن مرد دستش را از دهان او بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبرﷺ برده شد. پیامبرﷺ دیه‌ی او را باطل اعلام کرد و فرمود: «می‌خواستی گوشت او را بخوری؟»

۲۰ –(۱٦٧٤) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى أَنَّ أَجِيرًا لِيَعْلَى بْنِ مُنْيَةَ عَضَّ رَجُلٌ ذِرَاعَهُ فَجَذَبَهَا فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتُهُ فَرُفِعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَبْطَلَهَا وَقَالَ : «أَرَدْتَ أَنْ تَقْضَمَهَا كَمَا يَقْضَمُ الْفَحْلُ؟».

۲۰ –(۱۶۷۴) از صفوان بن یعلی روایت است که مردی دست یکی از خدمتکاران یعلی را گاز گرفت. وی دستش را از دهان گاز گیرنده بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی‌اش بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبرﷺ برده شد. پیامبرﷺ دیه‌ی او را باطل اعلام کرد و فرمود: «می‌خواستی او را گاز بگیری، چنان‌که حیوان نر گاز می‌گیرد؟»

۲۱ –(۱٦٧٣) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا قُرَيْشُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ، فَانْتَزَعَ يَدَهُ، فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتُهُ أَوْ ثَنَايَاهُ، فَاسْتَعْدَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَا تَأْمُرُنِي؟ تَأْمُرُنِي أَنْ آمُرَهُ أَنْ يَدَعَ يَدَهُ فِي فِيكَ تَقْضَمُهَا كَمَا يَقْضَمُ الْفَحْلُ!؟ ادْفَعْ يَدَكَ حَتَّى يَعَضَّهَا، ثُمَّ انْتَزِعْهَا»

۲۱ –(۱۶۷۳) از عمران بن حصین روایت است که مردی دست مرد دیگری را گاز گرفت. آن مرد دستش را از دهان او بیرون کشید، در نتیجه یک یا چند دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبرﷺ برده شد. پیامبرﷺ فرمود: «چه می‌گویید؟ به من می‌گویید باید دستش را در دهانت رها می‌کرد و تو مانند حیوان نر آن را گاز می‌گرفتی؟ تو هم دستت را به او بده تا آن را گاز بگیرد، سپس دستت را از دهان او بیرون بکش».

۲۲ –(١٦٧٤) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ مُنْيَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ وَقَدْ عَضَّ يَدَ رَجُلٍ فَانْتَزَعَ يَدَهُ فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتَاهُ يَعْنِي الَّذِي عَضَّهُ قَالَ: فَأَبْطَلَهَا النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: «أَرَدْتَ أَنْ تَقْضَمَهُ كَمَا يَقْضَمُ الْفَحْلُ؟»

۲۲ –(۱۶۷۴) از پدر صفوان بن یعلی بن منیه روایت است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آمد که دست مرد دیگری را گاز گرفته بود و آن شخص دوّمی دست خود را از دهان او بیرون کشیده و دو دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمده بود. پیامبرﷺ دیه‌ی او را باطل اعلام فرمود و گفت: «می‌خواستی او را گاز بگیری چنان‌که حیوان نر گاز می‌گیرد؟»

۲۳ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَخْبَرَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ، قَالَ: وَكَانَ يَعْلَى يَقُولُ: تِلْكَ الْغَزْوَةُ أَوْثَقُ عَمَلِي عِنْدِي فَقَالَ عَطَاءٌ: قَالَ صَفْوَانُ: قَالَ يَعْلَى كَانَ لِي أَجِيرٌ فَقَاتَلَ إِنْسَانًا فَعَضَّ أَحَدُهُمَا يَدَ الْآخَرِ قَالَ: لَقَدْ أَخْبَرَنِي صَفْوَانُ أَيُّهُمَا عَضَّ الْآخَرَ فَانْتَزَعَ الْمَعْضُوضُ يَدَهُ مِنْ فِي الْعَاضِّ فَانْتَزَعَ إِحْدَى ثَنِيَّتَيْهِ فَأَتَيَا النَّبِيَّ ﷺ فَأَهْدَرَ ثَنِيَّتَهُ.

۲۳ –(۰۰۰) صفوان بن یعلی بن امیّه از پدرش نقل کرد که گفت: همراه پیامبرﷺ به غزوه‌ی تبوک رفتم. راوی گفت: یعلی می‌گفت: آن غزوه در نظر من، مطمئن‌ترین عملم بود. عطاء به نقل از صفوان گفت: یعلی می‌گفت: من مستخدمی داشتم که با فردی درگیر شد؛ یکی از آنان دست دیگری را گاز گرفت –راوی می‌گوید: صفوان به من گفت که کدام یک دست دیگری را گاز گرفت– شخصی که دستش گاز گرفته شده بود، دستش را از دهان گازگیرنده بیرون کشید، در نتیجه یکی از دو دندان جلویی او کنده شد. پیش پیامبرﷺ رفتند. پیامبرﷺ خون‌بهای او را باطل اعلام کرد.

–(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) عمر بن زراره از اسماعیل بن ابراهیم از ابن جریج به این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

باب ۵ - اثبات قصاص برای دندان و اعضاهایی که به منزله‌ی آن است

۲٤ -(١٦٧٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أُخْتَ الرُّبَيِّعِ أُمَّ حَارِثَةَ جَرَحَتْ إِنْسَانًا فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«الْقِصَاصَ الْقِصَاصَ» فَقَالَتْ أُمُّ الرَّبِيعِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُقْتَصُّ مِنْ فُلَانَةَ؟ وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ الْقِصَاصُ كِتَابُ اللَّهِ» قَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا أَبَدًا. قَالَ: فَمَا زَالَتْ حَتَّى قَبِلُوا الدِّيَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ»

۲۴ -(۱۶۷۵) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ام حارثه خواهر ربیع انسانی را زخمی کرد. محاکمه را پیش پیامبر ﷺ بردند. پیامبر ﷺ فرمود: «باید قصاص گرفته شود». ام ربیع گفت: ای رسول خدا! آیا از فلان زن قصاص گرفته می‌شود؟ قسم به خدا از او قصاص گرفته نمی‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: «پاک و منزه است خداوند! ای ام ربیع! قصاص دستور خداوند است». ام ربیع باز گفت: نه! قسم به خدا از او قصاص گرفته نمی‌شود. راوی می‌گوید: ام ربیع پیوسته بر گفته‌اش اصرار می‌ورزید تا این‌که دیه را پذیرفتند. پیامبر ﷺ فرمود: «بعضی از بندگان خداوند اگر قسم بخورند که باید خداوند این کار را انجام دهد، خداوند به احترام ایشان قسم آنان را انجام می‌دهد».

باب٦ - آن‌چه که به وسیله‌ی آن ریختن خون مسلمانی مباح می‌گردد

٢٥ -(١٦٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

۲۵ -(۱۶۷۶) عبدالله رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ریختن خون فرد مسلمانی که به یگانگی خداوند و رسالت من شهادت می‌دهد، روا نیست؛ مگر به سه دلیل: زنای فرد محصن؛ قتل نفس و کسی که دینش را ترک کرده و از جماعت مسلمانان جدا شود».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابن نمیر از پدرم –ح– و ابن ابوعمر از سفیان –ح– و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش به این اسناد مانند حدیث فوق را روایت کردند.

۲۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَاللَّفْظُ لِأَحْمَدَ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَا يَحِلُّ دَمُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ: التَّارِكُ الْإِسْلَامَ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ – أَوْ الْجَمَاعَةَ شَكَّ فِيهِ أَحْمَدُ – وَالثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ» قَالَ الْأَعْمَشُ: فَحَدَّثْتُ بِهِ إِبْرَاهِيمَ فَحَدَّثَنِي عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از عبدالله﷛ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در میان ما ایستاد و فرمود: «قسم به خدایی که جز او پروردگاری نیست، ریختن خون فرد مسلمانی که به یگانگی خداوند و رسالت من شهادت دهد، جایز نیست؛ مگر در برابر سه چیز: کسی که دین اسلام را ترک کرده و از جماعت [مسلمانان] جدا می‌شود؛ کسی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن مرتکب زنا شود و کسی که شخصی را بکشد.

اعمش گفت: من این حدیث را برای ابراهیم نقل کردم و او از اسود از عایشه برایم روایت کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ قَالَا حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا نَحْوَ حَدِيثِ سُفْيَانَ وَلَمْ يَذْكُرَا فِي الْحَدِيثِ قَوْلَهُ «وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ».

–(۰۰۰) حجاج بن شاعر و قاسم بن زکریاء از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش با دو سند، همگی مانند حدیث سفیان را روایت کردند و در روایتشان این جمله «وَالَّذِی لَا إِلَهَ غَيْرُهُ» را ذکر نکردند.

باب۷ – گناه کسی که برای اولین بار مرتکب قتل شد

۲۷ –(۱۶۷۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِﷺ «لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ».

۲۷ ـ(۱۶۷۷) از عبدالله روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هیچ انسانی به ناحق کشته نمی‌شود مگر این که سهمی از گناهش به عهده‌ی آن پسر اوّل آدم خواهد بود [که برادرش را کشت]؛ زیرا او اوّلین کسی بود که سنّت و رسم قتل و کشتن را به مردم نشان داد».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ وَعِيسَى بْنِ يُونُسَ: «لِأَنَّهُ سَنَّ الْقَتْلَ» لَمْ يَذْكُرَا أَوَّلَ.

ـ(۰۰۰) از طُرق مختلف از اعمش با این سند روایت شده است. در حدیث جریر و عیسی بن یونس آمده که «زیرا او رسم و سنّت قتل را به مردم نشان داد»، و کلمه‌ی اول را ذکر نکردند.

باب۸ – مجازات قتل در قیامت اولین چیزی است که مورد قضاوت قرار می‌گیرد

۲۸ ـ(۱٦٧٨) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ عَنْ الْأَعْمَشِ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَوَكِيعٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ».

۲۸ ـ(۱۶۷۸) عثمان بن ابی شیبه و اسحاق بن ابراهیم و محمد بن عبدالله بن نمیر از وکیع از اعمش و ابوبکر بن ابی شیبه از عبده بن سلیمان و وکیع از اعمش از ابووائل از عبدالله روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اولین چیزی که در قیامت مورد قضاوت قرار می‌گیرد، موضوع قتل است».

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح و حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ بَعْضَهُمْ قَالَ: عَنْ شُعْبَةَ يُقْضَى وَبَعْضُهُمْ قَالَ: «يُحْكَمُ بَيْنَ النَّاسِ».

-(۰۰۰) این حدیث مانند حدیث قبل است؛ جز این که بعضی‌ها از شعبه با صیغه‌ی «یُقضی» قضاوت می‌کنند و برخی دیگر با صیغه‌ی «یُحْکَمُ بَیْنَ النَّاسِ» «میان مردم حکم می‌شود»، روایت کردند.

باب۹- سخت گیری در تحریم ریختن خون دیگران و تعرّض به شخصیت و ناموس و مال آنان

۲۹ -(١٦٧٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ ابْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ، ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ وَرَجَبُ شَهْرُ مُضَرَ، الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ» ثُمَّ قَالَ: «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ: «أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلْدَةَ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ «قَالَ: أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ - قَالَ مُحَمَّدٌ وَأَحْسِبُهُ قَالَ وَأَعْرَاضَكُمْ- «حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ فَلَا تَرْجِعُنَّ بَعْدِي كُفَّارًا أَوْ ضُلَّالًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ أَلَا لِيُبَلِّغْ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يُبَلِّغُهُ يَكُونُ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضِ مَنْ سَمِعَهُ ثُمَّ قَالَ: أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالَ ابْنُ حَبِيبٍ فِي رِوَايَتِهِ وَرَجَبُ مُضَرَ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ «فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي».

۲۹ -(۱۶۷۹) از ابوبکر روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «از روزی که خداوند زمین و آسمان‌ها را آفریده است، زمان به طور یکسان به دور خود می‌چرخد و سال دوازده ماه است؛ چهار ماه در سال، ماه حرام است که سه ماه از آن‌ها به نام‌های ذی قعده، ذی حجه و محرم پشت سر هم قرار دارند، ماه چهارم ماه رجب، ماه مضر[1] است که در بین جمادی الثانی و شعبان قرار دارد.

---

[1] . پیامبرﷺ جهت مشخص کردن این ماه، آن را به مضر [نام قبیله‌ای از عرب‌ها] مقید کرد. زیرا میان قبیله‌ی مضر و ربیعه در تعیین ماه رجب اختلاف نظر وجود داشت که قبیله‌ی مضر ماه بین جمادی و شعبان را رجب می‌نامیدند که پیامبرﷺ گفته‌ی آنان را تأیید می‌کند.

سپس پیامبرﷺ فرمود: «اکنون ما در چه ماهی قرار داریم؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. راوی گفت: پیامبرﷺ سکوت کرد تا این‌که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. بعداً گفت: «مگر ماه ذی الحجّه نیست؟» گفتیم: آری، ذی‌حجه است. گفت: «این شهری که در آن قرار داریم چه شهری است؟» گفتیم خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر این‌جا مکّه نیست؟» گفتیم: آری. گفت: «امروز چه روزی است؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این‌که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر امروز روز عید قربان نیست؟» گفتیم: آری، عید قربان است ای رسول خدا! فرمود: «بدون شک خون و مال شما –محمد یکی از راویان حدیث می‌گوید: گمان می‌کنم که فرمود و ناموس شما– بر یکدیگر حرام است؛ همان گونه که امروز، روز حرام است. این شهر هم حرام و این ماه هم ماه حرام است و بر شما نیز حرام است و باید حرمت آن‌ها را نگه دارید. شما در روز قیامت به حضور خداوند می‌رسید و از اعمال شما سؤال خواهد شد. باید هوشیار باشید و بعد از من به گمراهی برنگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند. آگاه باشید! کسانی که در این‌جا حضور دارند، باید این مطالب را با دقّت به کسانی که غایب هستند، برسانند، چون ممکن است بعضی از کسانی که این‌جا نیستند و موضوع را از شما می‌شنوند، حافظه‌ی آنان بیش‌تر و قوی‌تر از عدّه‌ای باشد که در این‌جا حضور دارند». سپس خطاب به حضّار گفت: «آیا وظیفه‌ی خود را به مردم ابلاغ نمودم؟»

حبیب در روایتش به جای «وَرَجَبُ شَهْرُ مُضَرَ» گفت: «و رجب مضرَ» و در روایت ابی بکر جمله‌ی «فَلَا تَرْجِعُنَّ بَعْدِی» به صورت «فَلا تَرجِعُوا بَعدِی» آمده است.

۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ قَعَدَ عَلَى بَعِيرِهِ وَأَخَذَ إِنْسَانٌ بِخِطَامِهِ فَقَالَ: «أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ هَذَا؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ فَقَالَ: «أَلَيْسَ بِيَوْمِ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: «أَلَيْسَ بِذِي الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ قَالَ: «أَلَيْسَ بِالْبَلْدَةِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي

بَلَدِكُمْ هَذَا فَلْيُبَلِّغْ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ» قَالَ: ثُمَّ انْكَفَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ فَذَبَحَهُمَا وَإِلَى جُزَيْعَةٍ مِنْ الْغَنَمِ فَقَسَمَهَا بَيْنَنَا.

۳۰ -(۰۰۰) ابی بکره از پدرش نقل کرد که گفت: هنگامی که روز عید قربان رسید، پیامبرﷺ بر پشت شترش نشست و مردی زمام شترش را گرفته بود. پیامبرﷺ فرمود: «آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. [سپس سکوت کرد] تا این‌که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه گفت: «مگر امروز روز عید قربان نیست؟» گفتیم: آری، عید قربان است. فرمود: «این چه ماهی است که ما در آن قرار داریم؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. بعداً گفت: «مگر ماه ذی الحجّه نیست؟» گفتیم: آری، ذی‌حجه است. گفت: «این شهری که در آن قرار داریم چه شهری است؟» گفتیم خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این‌که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر این‌جا مکّه نیست؟» گفتیم: آری. شهر مکه است ای رسول خدا! سپس فرمود: «بدون شک خون و مال شما و شخصیت و ناموس شما بر یکدیگر حرام است؛ همان گونه که امروز، روز حرام است، این شهر هم حرام و این ماه هم ماه حرام است. آگاه باشید! کسانی که در این‌جا حضور دارند، باید این مطالب را با دقّت به کسانی که غایب هستند برسانند». راوی می‌گوید: سپس پیامبرﷺ به سوی دو قوچ شاخ‌دار رفته و آن‌ها را ذبح کرد، سپس به سوی قطعه‌ای از گوسفندان رفت و آن‌ها را در بین ما تقسیم کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدٌ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ: عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ جَلَسَ النَّبِيُّﷺ عَلَى بَعِيرٍ قَالَ: وَرَجُلٌ آخِذٌ بِزِمَامِهِ أَوْ قَالَ بِخِطَامِهِ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از حماد بن مسعده از ابن عون از محمد از عبدالرحمن بن ابوبکر از پدرش روایت کرد که گفت: در آن روز پیامبرﷺ بر پشت شترش نشست و مردی زمام آن را گرفته بود. سپس مانند حدیث یزید بن زریع را نقل کرد.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَعَنْ رَجُلٍ آخَرَ هُوَ فِي نَفْسِي أَفْضَلُ مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا قُرَّةُ بِإِسْنَادِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَسَمَّى الرَّجُلَ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ

أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ: «أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» وَسَاقُوا الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَوْنٍ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَذْكُرُ «وَأَعْرَاضَكُمْ» وَلَا يَذْكُرُ «ثُمَّ انْكَفَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ» وَمَا بَعْدَهُ، وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: «كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قَالُوا: نَعَمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ».

۳۱ -(۰۰۰) از ابی بکره روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «امروز چه روزی است؟» ...راوی حدیث را مانند حدیث ابن عون نقل کرد جز این‌که در روایتش کلمه‌ی «واعراضکم» را ذکر نکرده است و در آخر حدیث هم جمله‌ی «ثُمَّ انْكَفَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ» و ما بعد آن را نیاورده است، و در حدیث گفت: «مانند حرمت این روز، در این ماه حرام در این شهر حرام تا روزی که به لقای پروردگارتان برسید. آگاه باشید! آیا من وظیفه‌ام را به گوش مردم رساندم؟» حاضران گفتند: آری. پیامبرﷺ فرمود: «پروردگارا! گواه باش».

باب۱۰ - صحت اقرار به قتل و فرصت دادن به ولیّ مقتول برای قصاص و طلب عفو و بخشش

۳۲ -(۱۶۸۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ أَنَّ عَلْقَمَةَ بْنَ وَائِلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ قَالَ: إِنِّي لَقَاعِدٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَقُودُ آخَرَ بِنِسْعَةٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا قَتَلَ أَخِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَقَتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَعْتَرِفْ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةَ قَالَ: نَعَمْ قَتَلْتُهُ قَالَ: كَيْفَ قَتَلْتَهُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَهُوَ نَخْتَبِطُ مِنْ شَجَرَةٍ فَسَبَّنِي فَأَغْضَبَنِي فَضَرَبْتُهُ بِالْفَأْسِ عَلَى قَرْنِهِ فَقَتَلْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ تُؤَدِّيهِ عَنْ نَفْسِكَ؟» قَالَ: مَا لِي مَالٌ إِلَّا كِسَائِي وَفَأْسِي. قَالَ: «فَتَرَى قَوْمَكَ يَشْتَرُونَكَ؟» قَالَ: أَنَا أَهْوَنُ عَلَى قَوْمِي مِنْ ذَاكَ .فَرَمَى إِلَيْهِ بِنِسْعَتِهِ وَقَالَ: «دُونَكَ صَاحِبَكَ» فَانْطَلَقَ بِهِ الرَّجُلُ، فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ» فَرَجَعَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ قُلْتَ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ» وَأَخَذْتُهُ بِأَمْرِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَمَا تُرِيدُ أَنْ يَبُوءَ بِإِثْمِكَ وَإِثْمِ صَاحِبِكَ؟» قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ - لَعَلَّهُ قَالَ- بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّ ذَاكَ كَذَاكَ» قَالَ: فَرَمَى بِنِسْعَتِهِ وَخَلَّى سَبِيلَهُ.

۳۲ -(۱۶۸۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که گفت: با پیامبر خداﷺ نشسته بودم که ناگهان مردی آمد؛ در حالی که مرد دیگری را با طنابی بسته بود و به دنبال خود می‌کشاند. گفت: ای رسول خدا! این مرد برادرم را کشته است. پیامبرﷺ از او پرسید: «آیا [راست می‌گوید؟] تو برادر او را کشته‌ای؟» [مرد مدعِی] گفت: اگر اعتراف نمی‌کرد، شاهد را بر او اقامه می‌کردم. [مُدعی علیه] گفت: آری، من او را کشته‌ام. پیامبرﷺ پرسید: «چگونه او را کشتی؟» گفت: ما هر دو مشغول چیدن برگ‌های درختی بودیم، او مرا دشنام داد، [به این دلیل] مرا عصبانی کرد، پس با تبر ضربه‌ای به او زدم و او را کشتم. پیامبرﷺ از او پرسید: «آیا چیزی داری که به ولی مقتول دهی تا خود را رها سازی؟» گفت من مال و ثروتی جز این جامه و این تبر ندارم. پیامبرﷺ پرسید: «به نظر تو قومت می‌توانند تو را خریداری کنند؛ [یعنی در پرداخت دیه تو را کمک کنند و از قصاص نجاتت دهند؟]» گفت: من در نظر قوم و طایفه‌ام بی‌ارزش‌تر از آن هستم. پیامبرﷺ طناب را به سوی او (ولی مقتول) انداخت و گفت: «قاتل خود را بگیر». آن مرد، قاتل را با خود برد. هنگامی که رفتند: پیامبرﷺ فرمود: «اگر او را بکشد، او هم مانند قاتل است». پس آن مرد برگشت و گفت: ای رسول خدا! خبر به من رسید که چنین گفته‌ای؛ در حالی که من به دستور شما او را گرفتم [تا قصاص کنم]؟ پیامبرﷺ فرمود: «آیا دوست نداری که او با کوله‌باری از گناه تو و گناه برادرت [که کشته شده است] برگردد [و از دوزخیان باشد]؟» گفت: بله، ای پیامبر خدا. پیامبرﷺ فرمود: «همان گونه خواهد بود». راوی می‌گوید: آن مرد طنابش را انداخت و قاتل را عفو کرد.

۳۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِرَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فَأَقَادَ وَلِيَّ الْمَقْتُولِ مِنْهُ فَانْطَلَقَ بِهِ وَفِي عُنُقِهِ نِسْعَةٌ يَجُرُّهَا فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» فَأَتَى رَجُلٌ الرَّجُلَ فَقَالَ لَهُ مَقَالَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَخَلَّى عَنْهُ. قَالَ إِسْمَعِيلُ بْنُ سَالِمٍ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِحَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ فَقَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَشْوَعَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ إِنَّمَا سَأَلَهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُ فَأَبَى.

۳۳ -(۰۰۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آورده شد که ولی مقتول حق قصاص او را داشت. پس ولی مقتول طنابی را در گردن قاتل انداخته و او را به

دنبالش می‌کشید. هنگامی که رفت، پیامبرﷺ فرمود: «قاتل و مقتول در آتشند». مردی پیش ولی مقتول رفت و گفته‌ی پیامبرﷺ را به او گفت، لذا آن شخص قاتل خویش را عفو کرد.

اسماعیل بن سالم می‌گوید: این موضوع را برای حبیب بن ابی ثابت ذکر کرد. او گفت: ابن اشوع نقل کرد که پیامبرﷺ از او خواسته بود که قاتلش را عفو کند، اما او نپذیرفت.

باب ۱۱ – خون‌بهای جنین و واجب بودن دیه بر ورثه‌ی قاتل که قتلش خطا یا شبه عمد بوده است

٣٤ –(١٦٨١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ مِنْ هُذَيْلٍ رَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَطَرَحَتْ جَنِينَهَا فَقَضَى فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ بِغُرَّةٍ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ.

۳۴ –(۱۶۸۱) از ابوهریرهرضی الله عنه نقل است که گفت: دو زن از هذیل با هم دعوا کردند و یکی از آنان دیگری را [با سنگ] زد و او سقط جنین کرد. رسول خداﷺ به بهترین از بنده یا کنیز [که باید معادل پنجاه دینار باشد] حکم فرمود.

٣٥ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحْيَانَ، سَقَطَ مَيِّتًا، بِغُرَّةٍ: عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ، ثُمَّ إِنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي قُضِيَ عَلَيْهَا بِالْغُرَّةِ تُوُفِّيَتْ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِأَنَّ مِيرَاثَهَا لِبَنِيهَا وَزَوْجِهَا، وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى عَصَبَتِهَا.

۳۵ –(۰۰۰) از ابوهریرهرضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبرﷺ در مورد بچه‌ی زنی از قبیله‌ی بنی لحیان که سقط شده و مرده بود، حکم کرد که خون‌بهای او برده یا کنیزی باشد. سپس آن زنی که خون‌بهای جنین بر گردنش افتاده بود، [قبل از پرداخت دیه] وفات کرد. پیامبرﷺ چنین حکم کرد که میراث آن زن برای شوهر و پسر او خواهد بود و پرداخت دیه‌ی جنین بر عصبه‌های آن زن است.

(۱۶۸۱) موطأ: ۱۶۰۸؛ بخاری: ۵۷۵۸؛ ابوداود: ۴۵۷۶؛ ترمذی: ۲۱۱۱؛ نسائی: ۴۸۱۸. // غرة: آغازین و برترین هر چیز، پیشانی و چهره‌ی سفید. شاید منظور در این‌جا بنده یا کنیز سفید پوست باشد.

٣٦ -(٠٠٠) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح و حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هُذَيْلٍ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَقَتَلَتْهَا، وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ: عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا، وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، فَقَالَ: حَمَلُ بْنُ النَّابِغَةِ الْهُذَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَّ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ».

۳۶ -(۰۰۰) ابوهریره‌ؓ گفت: دو زن از قبیله‌ی هذیل با هم درگیر شدند؛ یکی از آنان دیگری را با سنگی زد و او را کشت که جنینی هم در شکم داشت. محاکمه را پیش پیامبرﷺ بردند. پیامبرﷺ چنین حکم کرد که دیه‌ی جنین برده یا جاریه‌ای است که باید پرداخت شود و دیه‌ی زن بر خویشاوندانِ زن قاتله می‌باشد، و فرزند زن مقتوله و کسانی را که با او بودند، وارث او گردانید. حَمَل بن نابغه هذلیّ گفت: ای رسول خدا! چگونه غرامت کسی را بپردازم که نه چیزی خورده و نه نوشیده است و نه حرف زده و نه گریه کرده است؟ خون‌بهای چنین کسی باطل می‌شود. پیامبرﷺ فرمود: «این شخص [به خاطر سجعی که سرود] از برادران کاهنان است».

-(٠٠٠) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ: وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، وَقَالَ: فَقَالَ قَائِلٌ: كَيْفَ نَعْقِلُ؟ وَلَمْ يُسَمِّ حَمَلَ بْنَ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) از ابو هریره‌ؓ روایت است که گفت: دو زن با هم درگیر شدند و حدیث را تا آخر نقل کرد؛ اما جمله‌ی «وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ» را ذکر ننمود و در ادامه گفت: گوینده‌ای گفت: چگونه خون‌بهای او را می‌پردازیم و از حمل بن مالک نامی نبرد.

٣٧ -(١٦٨٢) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ نُضَيْلَةَ الْخُزَاعِيِّ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: ضَرَبَتْ امْرَأَةٌ ضَرَّتَهَا بِعَمُودِ فُسْطَاطٍ وَهِيَ حُبْلَى

---

۳۶ -(۰۰۰) حدیث مرسل است و بخاری آن را وصل کرد است: بخاری: ۵۷۵۸ و هم‌چنین ۵۷۶۰؛ ابوداوود: ۴۵۷۶ از ابن شهاب از ابو سلمه از ابوهریره (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۶۰۹).

فَقَتَلَتْهَا قَالَ: وَإِحْدَاهُمَا لِحْيَانِيَّةٌ قَالَ: فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ دِيَةَ الْمَقْتُولَةِ عَلَى عَصَبَةِ الْقَاتِلَةِ وَغُرَّةً لِمَا فِي بَطْنِهَا فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ عَصَبَةِ الْقَاتِلَةِ : أَنَغْرَمُ دِيَةَ مَنْ لَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا اسْتَهَلَّ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَسَجْعٌ كَسَجْعِ الْأَعْرَابِ؟» قَالَ: وَجَعَلَ عَلَيْهِمُ الدِّيَةَ.

۳۷ -(۱۶۸۲) مغیره بن شعبه گفت: زنی هووی خویش را که حامله بود، با چوبی زد و او را کُشت. راوی می‌گوید: یکی از این دو زن از قبیله‌ی لحیان بود. راوی گفت: رسول خداﷺ دیه‌ی زن مقتوله را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و برده یا کنیزی را به عنوان خون‌بهای جنین بر او واجب کرد. مردی از خویشاوندان زن قاتله گفت: آیا دیه‌ی کسی را می‌پردازیم که نه چیزی خورده و نه چیزی نوشیده و نه گریه کرده است؟ چنین کسی دیه‌ای ندارد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا او سجعی مانند سجع اعراب سرود؟» راوی گفت: پیامبرﷺ دیه را بر آنان قرار داد.

۳۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ نُضَيْلَةَ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَتَلَتْ ضَرَّتَهَا بِعَمُودِ فُسْطَاطٍ فَأُتِيَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَضَى عَلَى عَاقِلَتِهَا بِالدِّيَةِ وَكَانَتْ حَامِلًا فَقَضَى فِي الْجَنِينِ بِغُرَّةٍ فَقَالَ بَعْضُ عَصَبَتِهَا: أَنَدِي مَنْ لَا طَعِمَ وَلَا شَرِبَ وَلَا صَاحَ فَاسْتَهَلَّ؟ وَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ قَالَ: فَقَالَ: «سَجْعٌ كَسَجْعِ الْأَعْرَابِ؟».

۳۸ -(۰۰۰) مغیره بن شعبه نقل کرد که زنی هووی خویش را که حامله بود، با چوبی زد و او را کُشت. در این مورد به رسول خداﷺ مراجعه کردند. ایشان دیه‌ی زن را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و برده یا کنیزی را به عنوان خون‌بهای جنین بر او واجب کرد. مری از خویشاوندان زن قاتله گفت: آیا دیه‌ی کسی را می‌پردازیم که نه چیزی خورده و نه چیزی نوشیده و نه گریه کرده است؟ چنین کسی دیه‌ای ندارد. پیامبرﷺ فرمود: «او سجعی مانند سجع اعراب دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ وَمُفَضَّلٍ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و محمد بن بشار، از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از منصور به این اسناد و همانند حدیث جریر و مفضل را روایت کردند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِهِمْ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ غَيْرَ أَنَّ فِيهِ فَأَسْقَطَتْ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ فَقَضَى فِيهِ بِغُرَّةٍ وَجَعَلَهُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ دِيَةَ الْمَرْأَةِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور به اسناد آنان روایت کردند؛ جز این که در حدیث آنان با عبارت «فاسقطت» سقط جنین کرد، آمده است. قضیه جهت داوری پیش پیامبرﷺ برده شد. پیامبرﷺ دیه‌ی جنین را یک برده یا جاریه‌ای تعیین کرد و آن را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و در این حدیث از دیه‌ی زن سخنی نگفته است.

۳۹ –(۱۶۸۳) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا قَالَ: وَقَالَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ الْآخَرَانِ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ اسْتَشَارَ النَّاسَ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فَقَالَ: شَهِدْتُ النَّبِيَّ قَضَى فِيهِ بِغُرَّةٍ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ ائْتِنِي بِمَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ قَالَ: فَشَهِدَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ.

۳۹ –(۱۶۸۳) عمر بن خطابﷺ در مورد دیه‌ی جنین زن مغیره بن شعبه از مردم مشورت خواست. گفت: شاهد بودم که پیامبرﷺ جاریه یا برده‌ای را دیه‌ی جنین قرار داد. عمرﷺ گفت: کسی را بر این گفته شاهد بیاور. گفت: محمد بن مسلمه شهادت داد.

کتاب حدود

باب۱ - مجازات دزدی و میزانی که حد در آن اجرا می‌شود

۱ -(١٦٨٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْطَعُ السَّارِقَ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا.

۱ -(۱۶۸۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ دست دزد را در مقابل یک چهارم دینار طلا [به عنوان حد] قطع می‌کرد.

-(٠٠٠) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِمِثْلِهِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) همه‌ی راویان از زهری به مانند حدیث فوق را روایت کردند.

۲ -(٠٠٠) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَحَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ وَاللَّفْظُ لِلْوَلِيدِ وَحَرْمَلَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ وَعَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُقْطَعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».

(۱۶۸۴) موطأ: ۱۵۷۵؛ بخاری: ۶۷۸۹؛ ابوداوود: ۴۳۸۴؛ ترمذی: ۱۴۴۵؛ نسائی: ۴۹۱۷؛ ابن ماجه: ۲۵۸۵؛ احمد در مسند: ۲۴۷۷۶.

۲ -(۰۰۰) عایشه‌ؓ از رسول خداﷺ روایت کرد که فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش‌تر از آن، قطع نمی‌گردد».

۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ وَأَحْمَدَ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَمْرَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تُحَدِّثُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَا تُقْطَعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَمَا فَوْقَهُ»

۳ -(۰۰۰) سلیمان بن یسار گفت: عمره از عایشه‌ؓ نقل کرد که از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش‌تر از آن، قطع نمی‌گردد».

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ: «لَا تُقْطَعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».

۴ -(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که از رسول خداﷺ فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش‌تر از آن، قطع نمی‌گردد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَامِرٍ الْعَقَدِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ مِنْ وَلَدِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن مثنی و اسحاق بن منصور، همگی از ابوعامر عقدی از عبدالله بن جعفر از فرزند مسور بن مخرمه از یزید بن عبدالله بن هاد با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

۵ -(۱۶۸۵) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرُّؤَاسِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ تُقْطَعْ يَدُ سَارِقٍ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي أَقَلَّ مِنْ ثَمَنِ الْمِجَنِّ حَجَفَةٍ أَوْ تُرْسٍ وَكِلَاهُمَا ذُو ثَمَنٍ.

۵ -(۱۶۸۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ دست هیچ دزدی به خاطر دزدیدن کم‌تر از قیمت سپری که از پوست یا غیره باشد - که هر دو دارای یک قیمت هستند- قطع نگردید.

-(...) و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرُّؤَاسِيِّ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحِيمِ وَأَبِي أُسَامَةَ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ ذُو ثَمَنٍ.

-(...) از طُرق مختلف از هشام به این اسناد و به مانند حدیث ابن نمیر از حمید بن عبدالرحمن رواسی روایت شده است.

٦ -(١٦٨٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطَعَ سَارِقًا فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمَ.

۶ -(۱۶۸۶) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ دست دزدی را به خاطر سپری که قیمتش سه درهم بود، قطع نکرد.

-(...) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ وَأَيُّوبَ بْنِ مُوسَى وَإِسْمَعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ وَإِسْمَعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ وَعُبَيْدِ اللَّهِ وَمُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ الْجُمَحِيِّ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ اللَّيْثِيِّ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّ بَعْضَهُمْ قَالَ: قِيمَتُهُ، وَبَعْضَهُمْ قَالَ: ثَمَنُهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمَ.

–(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طُرق مختلف از نافع از ابن عمرﷺ از پیامبرﷺ به مانند حدیث یحیی از مالک را روایت کردند؛ جز این که برخی گفتند: بهای آن و برخی گفتند: بهای آن سه درهم بود.

۷ –(۱٦٨٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقْطَعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقْطَعُ يَدُهُ».

۷ –(۱۶۸۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «خداوند دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم مرغ و ریسمان باعث می‌شود تا دستش قطع گردد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كُلُّهُمْ عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ يَقُولُ: «إِنْ سَرَقَ حَبْلًا وَإِنْ سَرَقَ بَيْضَةً».

–(۰۰۰) عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس از اعمش با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ جز این که در این روایت با عبارت «إِنْ سَرَقَ حَبْلًا وَإِنْ سَرَقَ بَيْضَةً»، «اگر ریسمانی را بدزدد و اگر تخم مرغی را بدزدد» آورده است.

باب۲ – قطع دست دزد که از طبقه‌ی اشراف یا غیره باشد

۸ –(۱٦٨٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الشَّرِيفُ، تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَايْمُ اللَّهِ! لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ رُمْحٍ: «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ».

۸ –(۱۶۸۸) از عروه روایت است که یک زن مخزومی در دوران رسول خداﷺ در فتح مکه دزدی کرد و همین عمل باعث نگرانی قریش شد. لذا گفتند: چه کسی درباره‌ی او با رسول

خداﷺ سخن می‌گوید؟ عده‌ای گفتند: چه کسی جز اسامه بن زید، محبوب رسول خداﷺ چنین جسارتی دارد؟ لذا اسامه بن زید در این باره با پیامبرﷺ صحبت کرد. رسول خداﷺ فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟» سپس هنگام عشا، رسول خداﷺ برخاست و به سخنرانی پرداخت و بعد فرمود: «ای مردم! آن‌چه باعث هلاک امت‌های گذشته گردید، این بود که اگر فرد شریفی مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فرد ضعیفی دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند. به خدا قسم! اگر فاطمه رضی الله عنها، دختر محمد هم دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم». در حدیث ابن رُمح آمده که «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ».

۹ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزْوَةِ الْفَتْحِ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَأُتِيَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَهُ فِيهَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَتَلَوَّنَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» فَقَالَ لَهُ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَلَمَّا كَانَ الْعَشِيُّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَطَبَ، فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقُطِعَتْ يَدُهَا. قَالَ يُونُسُ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَحَسُنَتْ تَوْبَتُهَا بَعْدُ وَتَزَوَّجَتْ وَكَانَتْ تَأْتِينِي بَعْدَ ذَلِكَ فَأَرْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۹ –(۰۰۰) از عروه روایت است که یک زن مخزومی در دوران رسول خداﷺ در فتح مکه دزدی کرد و همین عمل باعث نگرانی قریش شد. پس گفتند: چه کسی درباره‌ی او با رسول خداﷺ سخن می‌گوید؟ عده‌ای گفتند: چه کسی جز اسامه بن زید، محبوب رسول خداﷺ چنین جسارتی دارد؟ پس اسامه بن زید را آوردند. او درباره‌ی آن زن با پیامبرﷺ صحبت کرد. چهره‌ی رسول خداﷺ متغیر شد و فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟» اسامه گفت: ای رسول خدا! برای من طلب مغفرت کن. هنگام عشا، رسول خداﷺ برخاست و به

سخنرانی پرداخت. نخست خدا را آن‌گونه که شایسته‌ی اوست، حمد و ثنا گفت و بعد فرمود: «اما بعد، آن‌چه باعث هلاک امت‌های گذشته گردید، این بود که اگر فرد مشهوری مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فرد ضعیفی دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند. به خدا قسم! اگر فاطمه رضی الله عنها دختر محمد هم دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم». آن‌گاه دستور داد و دست آن زن، قطع گردید.

یونس گفت: ابن شهاب به نقل از عروه از عایشه رضی الله عنها گفت: توبه‌ی آن زن بعد از قطع دستش نیکو بود و بعد از آن ازدواج کرد و هر از گاهی پیش من می‌آمد و من نیاز او را به اطلاع رسول خدا ﷺ می‌رساندم.

۱۰ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ امْرَأَةٌ مَخْزُومِيَّةٌ تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجْحَدُهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُقْطَعَ يَدُهَا فَأَتَى أَهْلُهَا أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَكَلَّمُوهُ فَكَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيهَا ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَيُونُسَ.

۱۰ –(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنی مخزومی، کالا و متاع دیگران را به عاریه می‌گرفت، سپس آن را انکار می‌کرد. پیامبر ﷺ دستور داد دستش قطع گردد. خویشاوندان او نزد اسامه بن زید آمدند و با او صحبت کردند. اسامه در این مورد با رسول خدا ﷺ صحبت کرد. سپس مانند حدیث لیث و یونس را نقل کرد.

۱۱ –(۱٦۸۹) و حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ سَرَقَتْ فَأُتِيَ بِهَا النَّبِيُّ ﷺ فَعَاذَتْ بِأُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ فَاطِمَةُ لَقَطَعْتُ يَدَهَا فَقُطِعَتْ».

۱۱ –(۱۶۸۹) جابر روایت کرد که زنی از بنی مخزوم دزدی کرد. پیش پیامبر ﷺ آورده شد. به ام سلمه –همسر رسول خدا ﷺ– پناه برد. پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به خدا! اگر فاطمه رضی الله عنها دزدی می‌کرد، دست او را قطع می‌کردم». دست آن زن قطع گردید.

باب۳ – حد زنا

۱۲ –(۱٦۹۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «خُذُوا عَنِّي، خُذُوا عَنِّي، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ،الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَنَفْيُ سَنَةٍ، وَالثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ».

۱۲ –(۱۶۹۰) از عبده بن صامت روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید، احکام را از من یاد بگیرید. خداوند تکلیف زنان زناکار را نازل کرد: اگر دوشیزه‌ای با پسری مرتکب زنا شد، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال تبعید گردند، و اگر مردی با زنی که ازدواج کرده، مرتکب زنا شوند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و بعد از آن سنگسار شوند».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد از هشیم از منصور با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ، كُرِبَ لِذَلِكَ، وَتَرَبَّدَ لَهُ وَجْهُهُ، قَالَ: فَأُنْزِلَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ فَلُقِيَ كَذَلِكَ فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: «خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ وَالْبِكْرُ بِالْبِكْرِ، الثَّيِّبُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ رَجْمٌ بِالْحِجَارَةِ، وَالْبِكْرُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ نَفْيُ سَنَةٍ».

۱۳ –(۰۰۰) از عباده بن صامت نقل است که گفت: هرگاه بر نبی اکرمﷺ وحی نازل می‌شد، کار بر ایشان دشوار می‌گردید و چهره‌اش دگرگون می‌گشت. روزی بر ایشان وحی نازل شد و همین حالت به ایشان دست داد. هنگامی که این حالت برطرف گردید، فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید. خداوند تکلیف زنان زناکار را نازل کرد: اگر مردی با زنی که ازدواج کرده، مرتکب زنا شوند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و بعد از آن سنگسار گردند و اگر دوشیزه‌ای با پسری مرتکب زنا شد، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال تبعید گردند».

١٤ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمَا: «الْبِكْرُ يُجْلَدُ وَيُنْفَى، وَالثَّيِّبُ يُجْلَدُ وَيُرْجَمُ» لَا يَذْكُرَانِ سَنَةً وَلَا مِائَةً.

۱۴ –(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه –ح– و محمد بن بشار از معاذ بن هشام از ابی، هر دو از قتاده با این سند روایت کردند؛ جز این که در روایت این دو راوی آمده که: «دوشیزه [یا پسر] شلاق زده و تبعید می‌شد، و [زن یا مرد] محصن (ازدواج کرده)، شلاق زده شده و سنگسار می‌گردد»، و قید یک سال و صد را ذکر نکرده‌اند.

باب٤ – سنگسار کردن زن و مرد محصن که مرتکب زنا شوند

١٥ –(١٦٩١) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًاﷺ بِالْحَقِّ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَكَانَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ قَرَأْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ فَأَخْشَى إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أُحْصِنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ كَانَ الْحَبَلُ أَوْ الِاعْتِرَافُ.

۱۵ –(۱۶۹۱) از عبدالله بن عباس‌ؓ نقل است که گفت: عمر بن خطابؓ در حالی که بر منبر رسول خداﷺ نشسته بود، گفت: خداوند عزّ و جلّ محمدﷺ را به حق مبعوث نمود و قرآن را بر او نازل فرمود. یکی از مواردی که بر وی نازل گردید، آیه‌ی رجم (سنگسار) بود. ما این آیه را تلاوت کردیم، حفظ نمودیم و خوب فهمیدیم. بر اساس این آیه رسول خداﷺ [زنان و مردان زناکار را] سنگسار نمود و ما هم بعد از ایشان این کار را کردیم[۱]. من از آن می‌ترسم که گذشت زمان باعث شود تا بعضی بگویند: ما حکم سنگسار را در کتاب خدا (قرآن) نمی‌بینیم و این‌گونه با ترک فرضی که خداوند نازل فرموده است، گمراه شوند. باید بدانید که سنگسار در قرآن کریم برای زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند و گواه بر زنای ایشان وجود داشته باشد یا زن حامله گردد یا اعتراف کنند، ثابت و حق است.

---

[۱] . تلاوت این آیه نسخ گردید ولی حکم آن باقی است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب و ابن ابی عمر از سفیان از زهری به این سند روایت کردند.

باب۵ – حد کسی که به زنا اعتراف کند

١٦ –(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى ثَنَى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَبِكَ جُنُونٌ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟» قَالَ: نَعَمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: فَكُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُ فَرَجَمْنَاهُ بِالْمُصَلَّى، فَلَمَّا أَذْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ هَرَبَ، فَأَدْرَكْنَاهُ بِالْحَرَّةِ، فَرَجَمْنَاهُ.

۱۶ –(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: مردی از مسلمانان پیش رسول خداﷺ که در مسجد بود، آمد. پیامبرﷺ را صدا زد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب زنا شده‌ام. پیامبرﷺ از او روی گردانید و به سخنش توجهی نکرد. آن مرد دوباره در جلوی ایشان ظاهر شد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب زنا شده‌ام. پیامبرﷺ از او روی گرداند تا این که چهار بار گفته‌اش را تکرار کرد. زمانی که چهار بار بر علیه خود گواهی داد، رسول خداﷺ او را فراخواند و فرمود: «هیچ نوع جنونی داری؟» گفت: خیر. از او پرسید: «ازدواج کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبرﷺ گفت: «او را ببرید و رجمش کنید». ابن شهاب گفت: کسی که از جابر بن عبدالله شنیده بود، به من گفت که جابر می‌گفت: من جزو کسانی بودم که او را در مصلی رجم کردند. هنگامی که شدّت سنگباران به او فشار آورد، فرار کرد، سپس او را در محلی به نام حره در خارج مدینه دستگیر کردیم و رجم نمودیم.

–(۰۰۰) قالَ مُسلمٌ: وَرَوَاهُ اللَّيْثُ أَيْضًا عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مُسَافِرٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) مسلم گفت: لیث از عبدالرحمن بن خالد بن مسافر از ابن شهاب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَيْضًا وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ كَمَا ذَكَرَ عُقَيْلٌ.

–(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب زهری با این اسناد روایت کرد. در حدیث آن دو، آمده که ابن شهاب گفت: کسی که از جابر بن عبدالله شنود کرده بود، همانند بیان عقیل را به من خبر داد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ رِوَايَةِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری از ابو سلمه از جابر بن عبدالله از پیامبرﷺ روایت شده است؛ همانند روایت عقیل از زهری از سعید و ابوسلمه از ابوهریره.

۱۷ –(۱۶۹۲) و حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: رَأَيْتُ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ حِينَ جِيءَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ قَصِيرٌ أَعْضَلُ لَيْسَ عَلَيْهِ رِدَاءٌ فَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ أَنَّهُ زَنَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «فَلَعَلَّكَ» قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ قَدْ زَنَى الْأَخِرُ، قَالَ: فَرَجَمَهُ ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «أَلَا كُلَّمَا نَفَرْنَا غَازِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَلَفَ أَحَدُهُمْ لَهُ نَبِيبٌ كَنَبِيبِ التَّيْسِ، يَمْنَحُ أَحَدُهُمْ الْكُثْبَةَ، أَمَا وَاللَّهِ إِنْ يُمْكِنِّي مِنْ أَحَدِهِمْ لَأُنَكِّلَنَّهُ عَنْهُ».

۱۷ –(۱۶۹۲) جابر بن سمره گفت: ماعز بن مالک را دیدم؛ هنگامی که او را پیش پیامبرﷺ آوردند. او مردی کوتاه قد و سخت اندام بود که ردایی بر تن نداشت. وی چهار بار بر خود شهادت داد که مرتکب زنا شده است. رسول خداﷺ فرمود: «شاید [زنا نکرده‌ای او را بوسیده‌ای یا در

آغوش گرفته‌ای؟]»گفت: نه، قسم به خدا! او (فرد زانی) مرد بدبخت و پست، مرتکب زنا شده است. راوی می‌گوید: رسول خداﷺ امر به سنگسار کرد. سپس سخنرانی کرد و فرمود: «آگاه باشید! هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، بعضی‌ها که تخلف می‌کنند [جهت ارضای شهوتشان خود را بر زنانی که شوهرانشان غایب هستند، آشکار می‌کنند]، و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند و با دادن چیزی اندک آن زنان را فریب می‌دهند. اما قسم به خدا! هرگاه یکی از این افراد را دستگیر کنم، [با اجرای حد شرعی بر او]، او را مایه‌ی عبرت برای دیگران قرار می‌دهم».

۱۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ قَصِيرٍ أَشْعَثَ ذِي عَضَلَاتٍ عَلَيْهِ إِزَارٌ وَقَدْ زَنَى فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُلَّمَا نَفَرْنَا غَازِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَخَلَّفَ أَحَدُكُمْ يَنِبُّ نَبِيبَ التَّيْسِ، يَمْنَحُ إِحْدَاهُنَّ الْكُثْبَةَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُمْكِنِّي مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا جَعَلْتُهُ نَكَالًا أَوْ نَكَّلْتُهُ» قَالَ: فَحَدَّثْتُهُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ رَدَّهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.

۱۸ -(۰۰۰) جابر بن سمره می‌گفت: مردی کوتاه قد، با موهای ژولیده و عضله‌های نیرومند که ازاری پوشیده بود و مرتکب زنا شده بود، پیش پیامبرﷺ آورده شد. [او اعتراف به زنا کرد.] پیامبرﷺ دو بار او را برگرداند. در نهایت دستور داد او را سنگسار کردند. پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، بعضی از شما تخلف می‌ورزند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند و با دادن چیزی اندک زنان را فریب می‌دهند. اگر خداوند مرا بر یکی از چنین کسانی مسلط کند [با اجرای حد شرعی بر او]، او را مایه‌ی عبرت برای دیگران قرار می‌دهم». راوی می‌گوید: این روایت را برای سعید بن جبیر نقل کردم. گفت: پیامبرﷺ او را چهار بار بر گرداند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ وَوَافَقَهُ شَبَابَةُ عَلَى قَوْلِهِ فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ وَفِي حَدِيثِ أَبِي عَامِرٍ فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه –ح– و اسحاق بن ابراهیم از ابوعـامر عقـدی، هـر دو از شعبه از سماک از جابر بن سمره از پیامبرﷺ به مانند حدیث ابن جعفر را روایت کردند؛ موافـق بـا شبابه بر این قول که او را دو بار برگرداند. در حدیث ابو عامر دو بار یا سه بار ذکر شده است.

۱۹ –(١٦٩٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ قَالَا: حَـدَّثَنَا أَبُـو عَوَانَـةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ: «أَحَقٌّ مَـا بَلَغَنِـي عَنْكَ؟» قَالَ: وَمَا بَلَغَكَ عَنِّي؟ قَالَ: «بَلَغَنِي أَنَّكَ وَقَعْتَ بِجَارِيَةِ آلِ فُلَانٍ» قَـالَ: نَعَـمْ قَـالَ: فَشَـهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ.

۱۹ –(۱۶۹۳) ابن عباس می‌گوید: پیامبرﷺ بـه مـاعز بـن مالـک گفـت: «آیـا حقیقـت دارد آن‌چه که از تو به من رسیده است؟» پرسید: چه چیزی به تو رسیده است؟ فرمود: «به مـن خبـر رسیده که با جاریه‌ی آل فلانی مرتکب زنا شده‌ای؟» گفت: آری. راوی می‌گوید: ماعز چهـار بـار شهادت داد که مرتکب زنا شده است، سپس پیامبرﷺ امر به رجم او کرد.

۲۰ –(١٦٩٤) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِـي سَعِيدٍ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ يُقَالُ لَهُ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ، أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنِّي أَصَبْتُ فَاحِشَةً فَأَقِمْهُ عَلَيَّ فَرَدَّهُ النَّبِيُّ ﷺ مِرَارًا قَالَ ثُمَّ سَأَلَ قَوْمَهُ فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُ بِهِ بَأْسًا إِلَّا أَنَّهُ أَصَابَ شَيْئًا، يَرَى أَنَّـهُ لَـا يُخْرِجُهُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يُقَامَ فِيهِ الْحَدُّ، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَأَمَرَنَا أَنْ نَرْجُمَهُ قَالَ: فَانْطَلَقْنَا بِـهِ إِلَـى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ قَالَ: فَمَا أَوْثَقْنَاهُ وَلَا حَفَرْنَا لَهُ، قَالَ: فَرَمَيْنَاهُ بِالْعَظْمِ وَالْمَدَرِ وَالْخَزَفِ قَالَ: فَاشْتَدَّ وَاشْـتَدَدْنَا خَلْفَهُ حَتَّى أَتَى عُرْضَ الْحَرَّةِ فَانْتَصَبَ لَنَا فَرَمَيْنَاهُ بِجَلَامِيدِ الْحَرَّةِ يَعْنِي الْحِجَارَةَ حَتَّى سَكَتَ، قَالَ: ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَطِيبًا مِنَ الْعَشِيِّ فَقَالَ: «أَوَ كُلَّمَا انْطَلَقْنَا غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَخَلَّـفَ رَجُـلٌ فِـي عِيَالِنَا، لَهُ نَبِيبٌ كَنَبِيبِ التَّيْسِ، عَلَيَّ أَنْ لَا أُوتَى بِرَجُلٍ فَعَلَ ذَلِكَ إِلَّا نَكَّلْتُ بِهِ» قَالَ فَمَا اسْـتَغْفَرَ لَـهُ وَلَا سَبَّهُ.

۲۰ –(۱۶۹۴) از ابوسعید روایت است که مردی از قبیله‌ی اسلم به نام ماعز بن مالـک پـیش رسول خداﷺ آمد و گفت: من مرتکب فاحشه (زنا) شده‌ام؛ حد آن را بر من اقامـه کـن. پیـامبرﷺ چندین بار او را برگرداند. راوی گفت: سپس پیامبرﷺ از خویشاوندان او در مـورد صـحت عقلـش پرسید. در جواب گفتند: ما هیچ نقصی در عقل او ندیده‌ایم؛ جز این که کاری انجـام داده باشـد و

گمان می‌کند که جز اقامه‌ی حد او را از گناه آن پاک نمی‌کند. راوی می‌گوید: سپس به پیامبرﷺ مراجعه کرد و پیامبرﷺ ما را دستور داد که او را سنگسار کنیم. او را به سوی بقیع غرقد بردیم. او را نبستیم و حفره‌ای برایش نکندیم. او را با استخوان و گل خشکیده و سفال می‌زدیم. ناگهان فرار کرد و ما دنبالش دویدیم تا این که به دیوارهای حرّه رسید و آن‌جا ایستاد. او را با سنگ‌های حره زدیم تا مرد. راوی گفت: سپس پیامبرﷺ شامگاه سخنرانی کرد و فرمود: «هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، مردی در میان خانواده‌های ما می‌ماند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورد، اگر یکی از این کسان را پیش من بیاورند [با اجرای حد شرعی بر او]، او را مایه‌ی عبرت دیگران قرار می‌دهم». راوی می‌گوید: پیامبرﷺ برای او طلب استغفار نکرد و او را دشنام هم نداد.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَقَامَ النَّبِيُّﷺ مِنَ الْعَشِيِّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ! فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ، إِذَا غَزَوْنَا يَتَخَلَّفُ أَحَدُهُمْ عَنَّا لَهُ نَبِيبٌ كَنَبِيبِ التَّيْسِ؟» وَلَمْ يَقُلْ: فِي عِيَالِنَا .

۲۱ -(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از یزید بن زریع از داوود با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد و گفت: پیامبرﷺ شامگاه سخنرانی کرد و بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: «اما بعد! چرا بعضی‌ها هنگامی که ما به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، تخلف می‌ورزند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند»، و قید «فی عیالنا» را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ دَاوُدَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بَعْضَ هَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ فَاعْتَرَفَ بِالزِّنَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

-(۰۰۰) این حدیث با دو طریق مانند حدیث قبل است؛ جز این که در این حدیث آمده که آن شخص سه بار به ارتکاب زنا اعتراف کرد.

۲۲ -(۱۶۹۵) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ غَيْلَانَ وَهُوَ ابْنُ جَامِعٍ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهِّرْنِي فَقَالَ: «وَيْحَكَ ارْجِعْ فَاسْتَغْفِرِ

اللَّهَ وَتُبْ إِلَيْهِ» قَالَ: فَرَجَعَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهِّرْنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْحَكَ ارْجِعْ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَتُبْ إِلَيْهِ» قَالَ: فَرَجَعَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهِّرْنِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَتِ الرَّابِعَةُ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: «فِيمَ أُطَهِّرُكَ؟» فَقَالَ: مِنَ الزِّنَى. فَسَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَبِهِ جُنُونٌ؟» فَأُخْبِرَ أَنَّهُ لَيْسَ بِمَجْنُونٍ فَقَالَ: «أَشَرِبَ خَمْرًا؟» فَقَامَ رَجُلٌ فَاسْتَنْكَهَهُ فَلَمْ يَجِدْ مِنْهُ رِيحَ خَمْرٍ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَزَنَيْتَ؟» فَقَالَ: نَعَمْ. فَأَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ فَكَانَ النَّاسُ فِيهِ فِرْقَتَيْنِ قَائِلٌ يَقُولُ: لَقَدْ هَلَكَ لَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ وَقَائِلٌ يَقُولُ: مَا تَوْبَةٌ أَفْضَلَ مِنْ تَوْبَةِ مَاعِزٍ أَنَّهُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ع فَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ: اقْتُلْنِي بِالْحِجَارَةِ قَالَ: فَلَبِثُوا بِذَلِكَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُمْ جُلُوسٌ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ» قَالَ: فَقَالُوا: غَفَرَ اللَّهُ لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَقَدْ تَابَ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ أُمَّةٍ لَوَسِعَتْهُمْ» قَالَ: ثُمَّ جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ غَامِدٍ مِنَ الْأَزْدِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهِّرْنِي، فَقَالَ: «وَيْحَكِ ارْجِعِي فَاسْتَغْفِرِي اللَّهَ وَتُوبِي إِلَيْهِ» فَقَالَتْ: أَرَاكَ تُرِيدُ أَنْ تُرَدِّدَنِي كَمَا رَدَّدْتَ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: «وَمَا ذَاكِ؟» قَالَتْ: «إِنَّهَا حُبْلَى مِنَ الزِّنَى» فَقَالَ: «آنْتِ؟» قَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهَا: «حَتَّى تَضَعِي مَا فِي بَطْنِكِ» قَالَ: فَكَفَلَهَا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ حَتَّى وَضَعَتْ قَالَ: فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: قَدْ وَضَعَتِ الْغَامِدِيَّةُ، فَقَالَ: إِذًا لَا نَرْجُمُهَا وَنَدَعُ وَلَدَهَا صَغِيرًا لَيْسَ لَهُ مَنْ يُرْضِعُهُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِلَيَّ رَضَاعُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ: فَرَجَمَهَا.

۲۲ -(۱۶۹۵) سلیمان بن بریده از پدرش نقل کرد که گفت: ماعز بن مالک پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی خداوند توبه کن». راوی می‌گوید: رفت و اندکی بعد برگشت و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و توبه کن». راوی می‌گوید: رفت و اندکی بعد برگشت و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی او توبه نما». تا این که برای بار چهارم آمد و همان درخواست را از رسول خدا نمود. پیامبرﷺ از او پرسید: «در رابطه با چه چیزی تو را پاک گردانم؟» گفت: از گناه زنا. پیامبرﷺ از [مردم و خویشاوندان او] پرسید: «آیا هیچ دیوانگی دارد؟» در جواب گفته شد که دیوانه نیست. پرسید: «آیا شراب نوشیده

(۱۶۹۵) موطأ: ۱۵۵۵؛ ابوداوود: ۴۴۴۲؛ احمد در مسند: ۲۲۴۴۰. حدیث مرسل است.

است؟» مردی برخاست و دهان او را بو کرد؛ اما بوی خمر را از او نیافت. پیامبرﷺ از او پرسید: «آیا زنا کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبرﷺ امر به سنگسار او کرد. مردم در رابطه با او دو دسته شدند: بعضی‌ها می‌گفتند: هلاک شد و گناهش او را احاطه کرده بود و برخی می‌گفتند: توبه‌ی هیچ کسی به پای توبه‌ی ماعز نمی‌رسد؛ زیرا خود شخصاً به حضور پیامبرﷺ رفت و دستش را در دست ایشان گذاشت و از او خواست تا او را با سنگ بکشند. راوی می‌گوید: دو یا سه روز بعد رسول خداﷺ از کنار مردم گذشت؛ در حالی که نشسته بودند. پیامبرﷺ بر آنان سلام کرد و نشست و فرمود: «برای ماعز طلب بخشش کنید». راوی گفت: مردم گفتند: خداوند ماعز را ببخشاید. رسول خداﷺ فرمود: «او توبه‌ای کرد که اگر بین امتی تقسیم می‌شد، همه را کفایت می‌کرد».

راوی می‌گوید: بعد از آن زنی از قبیله‌ی غامدیه آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی او توبه کن». آن زن گفت: می‌بینم مرا بر می‌گردانی چنان که ماعز را بر می‌گرداندی. پیامبرﷺ پرسید: «چه کار کردی؟» گفت: از زنا حامله شده‌ام. پرسید: «خودت؟» گفت: آری. پیامبرﷺ به او گفت: [هم‌اکنون که بر اعترافت اصرار می‌ورزی] برو تا وضع حمل نمایی؛ [آن‌گاه نزد من بیا]». راوی گفت: مردی از انصار کفالت و سرپرستی او را بر عهده گرفت. هنگامی که وضع حمل کرد، آن مرد پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: آن زن غامدیه وضع حمل کرده است. پیامبرﷺ فرمود: «او را سنگسار نمی‌کنیم که کودک او را بدون شیرده بگذاریم». مردی از انصار برخاست و گفت: شیر دادن کودک بر عهده‌ی من باشد. راوی گفت: [بعد از این انصاری مسؤولیت شیر دادن نوزاد را بر عهده گرفت و پیامبرﷺ دستور داد] که آن زن را سنگسار کنند.

۲۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَتَقَارَبَا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا بَشِيرُ بْنُ الْمُهَاجِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ الْأَسْلَمِيَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَزَنَيْتُ، وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ تُطَهِّرَنِي، فَرَدَّهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ الْغَدِ أَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ، فَرَدَّهُ الثَّانِيَةَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: «أَتَعْلَمُونَ بِعَقْلِهِ بَأْسًا تُنْكِرُونَ مِنْهُ شَيْئًا؟» فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُهُ إِلَّا وَفِيَّ الْعَقْلِ مِنْ صَالِحِينَا فِيمَا نُرَى فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ أَيْضًا، فَسَأَلَ عَنْهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُ

لَا بَأْسَ بِهِ، وَلَا بِعَقْلِهِ، فَلَمَّا كَانَ الرَّابِعَةَ حَفَرَ لَهُ حُفْرَةً ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ قَالَ: فَجَاءَتِ الْغَامِدِيَّةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي وَإِنَّهُ رَدَّهَا فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تَرُدُّنِي؟ لَعَلَّكَ أَنْ تَرُدَّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَاعِزًا فَوَاللَّهِ إِنِّي لَحُبْلَى قَالَ: «إِمَّا لَا فَاذْهَبِي حَتَّى تَلِدِي» فَلَمَّا وَلَدَتْ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي خِرْقَةٍ قَالَتْ: هَذَا قَدْ وَلَدْتُهُ قَالَ: «اذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَفْطِمِيهِ» فَلَمَّا فَطَمَتْهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةُ خُبْزٍ فَقَالَتْ: هَذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ وَقَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُفِرَ لَهَا إِلَى صَدْرِهَا وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا فَيُقْبِلُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِحَجَرٍ فَرَمَى رَأْسَهَا فَتَنَضَّحَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِ خَالِدٍ فَسَبَّهَا فَسَمِعَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ سَبَّهُ إِيَّاهَا فَقَالَ: «مَهْلًا يَا خَالِدُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا صَاحِبُ مَكْسٍ لَغُفِرَ لَهُ» ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا وَدُفِنَتْ.

۲۳ -(۰۰۰) بریده می‌گوید: ماعز بن مالک اسلمی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من به خود ستم کرده‌ام و مرتکب زنا شدم و از شما می‌خواهم که مرا پاک گردانی. رسول خداﷺ او را بر گرداند. فردای آن روز، دوباره آمد و گفت: ای رسول خدا! من مرتکب زنا شده‌ام. بار دوم پیامبرﷺ او را برگرداند. آن‌گاه رسول خداﷺ شخصی را نزد قومش فرستاد و فرمود: «آیا در عقل او مشکلی سراغ دارید که کارهای ناپسندی انجام دهد؟» گفتند: به اعتقاد ما از نظر خرد جزو افراد خردمند ما به شمار می‌آید. ماعز برای سومین باز آمد و اعتراف کرد. بار دیگر پیامبرﷺ شخصی را فرستاد تا درباره‌ی او تحقیق کند. باز هم خبر آوردند که او انسانی طبیعی است و از نظر عقلی، مشکلی ندارد. چهارمین بار که آمد و اعتراف نمود، رسول خداﷺ دستور داد تا چاله‌ای حفر کردند و او را سنگسار نمودند. راوی می‌گوید: بعد از آن، زنی از قبیله‌ی بنی غامد آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! مرتکب زنا شده‌ام؛ مرا پاک گردان. رسول خداﷺ او را بر گردانید. فردای آن روز، زن غامدی گفت: ای رسول خدا! چرا مرا بر می‌گردانی؟ شاید مانند ماعز مرا بر می‌گردانی. به خدا سوگند من حامله هستم. پیامبرﷺ گفت: «اکنون که بر اعترافت، اصرار می‌ورزی، برو تا وضع حمل کنی؛ [آن‌گاه بیا]». سر انجام، هنگامی که آن زن، وضع حمل کرد، بچه را داخل کهنه‌ای پیچیده بود و خدمت پیامبرﷺ آمد و گفت: وضع حمل کرده‌ام و بچه به دنیا آمده است. رسول خداﷺ فرمود: «برو تا هنگامی که او را از شیر نگرفته‌ای، به او شیر بده». آن زن ، هنگامی که کودک را از شیر گرفت، او را که قطعه‌ای نان در دست داشت، نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا! این کودک است که از شیر گرفته‌ام و غذا می‌خورد. آن‌گاه رسول خداﷺ کودک را

به مردی از مسلمانان سپرد و دستور داد تا چاله‌ای به ارتفاع سینه‌اش، حفر نمایند و او را سنگسار کنند. در آن اثنا، خالد بن ولید سنگی آورد و به سر آن زن زد، در نتیجه، قطره‌های خون بر چهره‌ی او ریخت. خالد آن زن را بد و بی‌راه گفت. پیامبرﷺ سخنانش را شنید و فرمود: «آهسته ای خالد! سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این زن چنان توبه‌ای نموده است که اگر صاحب مکس[1] توبه می‌کرد، مورد مغفرت قرار می‌گرفت». سپس پیامبرﷺ بر او نماز جنازه خواند و طبق دستور وی، دفن گردید.

٢٤ -(١٦٩٦) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو قِلَابَةَ أَنَّ أَبَا الْمُهَلَّبِ حَدَّثَهُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ نَبِيَّ اللَّهِﷺ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَى فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِﷺ وَلِيَّهَا فَقَالَ: أَحْسِنْ إِلَيْهَا فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي بِهَا فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِﷺ فَشُكَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَقَدْ زَنَتْ؟ فَقَالَ: «لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ تَعَالَى».

۲۴ -(۱۶۹۶) از عمران بن حصین روایت است که زنی از قبیله‌ی جهینه پیش پیامبرﷺ آمد؛ در حالی که بر اثر ارتکاب زنا حامله شده بود. گفت: ای پیامبر خدا! مرتکب زنا شده‌ام؛ حدّ آن را بر من اقامه کن. پیامبرﷺ ولیّ او را فرخواند و به او دستور داد که از او مواظبت کند و فرمود: هرگاه وضع حمل کرد، او را پیش من بیاور. وی دستور پیامبرﷺ را انجام داد و بعد از وضع حمل او را خدمت پیامبرﷺ آورد. پیامبرﷺ دستور داد تا لباس‌هایش محکم بر او بسته شد، سپس دستور داد تا او را سنگسار کردند و بعد بر او نماز خواند. عمرﷺ گفت: ای پیامبر خدا! بر او نماز می‌خوانی و حال آن که او زنا کرده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «او به گونه‌ای توبه کرد که اگر بین هفتاد تن از اهل مدینه تقسیم می‌شد، وسعت و گسترگی همه را داشت. آیا توبه‌ای از این بهتر دیده‌ای که وی نفس خویش را به خاطر تقرب به خداوند و رهایی از گناهش تسلیم خداوند کند؟»

---

[1] . مکس یکی از زشت‌ترین گناهان هلاک کننده است. صاحب مکس مردی است که مالیات را جمع آوری می‌کند و در حق مردم ستم می‌کند و از آنان به ناروا پول اضافی دریافت می‌کند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از عفان بن مسلم از ابان العطار از یحیی بن ابی کثیر با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۲۵ –(١٦٩٨/١٦٩٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُمَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْشُدُكَ اللَّهَ إِلَّا قَضَيْتَ لِي بِكِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ الْخَصْمُ الْآخَرُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ نَعَمْ فَاقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَأْذَنْ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قُلْ» قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا، فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ، وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ، فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّمَا عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمَ ،فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ! إِلَى امْرَأَةِ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا». قَالَ: فَغَدَا عَلَيْهَا فَاعْتَرَفَتْ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَرُجِمَتْ.

۲۵ –(۱۶۹۸/۱۶۹۷) ابوهریره و زید بن خالد جهنی گفتند: مردی از عرب‌های بادیه پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! تو را به خداوند قسم می‌دهم که مطابق کتاب خداوند (قرآن) بین ما داوری کن. مرد دیگری که از این مرد عالم‌تر بود، گفت: آری، بین ما مطابق کتاب خداوند داوری کن و به من اجازه ده [که حرف بزنم و قضیه را توضیح دهم]. پیامبرﷺ به او گفت: «بگو». گفت: پسر من که مستخدم و کارگر این مرد بوده، با زن او زنا کرده است و به من خبر داده شد که پسرم باید سنگسار شود. من هم در مقابل، صد گوسفند و یک جاریه [به عنوان کفّاره] دادم تا از سنگسار رهایی یابد، سپس از اهل علم در این مورد پرسیدم. به من گفتند: پسرت باید صد شلاق زده شود و به مدت یک سال تبعید گردد و زن این مرد باید سنگسار شود. پیامبرﷺ فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست! در بین شما مطابق کتاب خداوند داوری خواهم کرد. [حکم خداوند در این مورد این‌گونه است:] جاریه و صد گوسفند به تو

(۱۶۹۸/۱۶۹۷) موطأ: ۱۵۵۶؛ بخاری: ۲۶۹۶؛ ابوداوود: ۴۴۴۵؛ ترمذی: ۱۴۳۳؛ نسائی: ۵۴۱۰؛ ابن ماجه: ۲۵۴۹.

بر می‌گردند و پسرت باید صد تازیانه زده شود و به مدت یک سال تبعید گردد و [خطاب به یکی از یارانش گفت:] ای أُنیس به سوی آن زن برو، در صورتی که اعتراف به زنا کرد، او را سنگسار کن». راوی می‌گوید: انیس رفت و آن زن به زنایش اعتراف کرد و رسول خداﷺ دستور داد او را سنگسار کردند.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس -ح- و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهی به این اسناد روایت کردند.

باب۶ - رجم یهود اهل ذمه به خاطر زنا

۲۶ -(۱۶۹۹) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَقَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أُتِيَ بِيَهُودِيٍّ وَيَهُودِيَّةٍ قَدْ زَنَيَا فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى جَاءَ يَهُودَ فَقَالَ: «مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَاةِ عَلَى مَنْ زَنَى» قَالُوا: نُسَوِّدُ وُجُوهَهُمَا، وَنُحَمِّلُهُمَا، وَنُخَالِفُ بَيْنَ وُجُوهِهِمَا، وَيُطَافُ بِهِمَا. قَالَ: «فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» فَجَاءُوا بِهَا فَقَرَءُوهَا حَتَّى إِذَا مَرُّوا بِآيَةِ الرَّجْمِ، وَضَعَ الْفَتَى الَّذِي يَقْرَأُ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ، وَقَرَأَ مَا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَمَا وَرَاءَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُرْهُ فَلْيَرْفَعْ يَدَهُ فَرَفَعَهَا فَإِذَا تَحْتَهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَرُجِمَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُمَا فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَقِيهَا مِنَ الْحِجَارَةِ بِنَفْسِهِ.

۲۶ -(۱۶۹۹) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که: مرد و زنی از یهودیان را که مرتکب زنا شده بودند، پیش پیامبرﷺ آوردند. پیامبرﷺ نزد یهودیان رفت و پرسید: «درباره‌ی کسی که مرتکب زنا شود، در تورات چه حکمی آمده است؟» گفتند: ما چهره‌ی آنان را سیاه می‌کنیم و پشت به یکدیگر [بر الاغی] سوار می‌نماییم و داخل شهر می‌گردانیم. پیامبرﷺ پرسید: «اگر راست

(۱۶۹۹) موطأ: ۱۵۵۱؛ بخاری: ۳۶۳۵؛ ابوداوود: ۴۴۴۶.

می‌گویید، تورات را بیاورید». آنان تورات را آوردند و خواندند. جوانی که تورات را می‌خواند، همین که به آیه‌ی سنگسار رسید، دستش را بالای آن گذاشت و قبل و بعد از آن را خواند. عبدالله بن سلام‌ﷺ که همراه رسول خداﷺ بود، به ایشان گفت: دستور دهید تا دستش را بردارد. او دستش را برداشت و آیه‌ی سنگسار را زیر دستش دیدند. آن‌گاه طبق دستور رسول خداﷺ آن دو سنگسار شدند. عبدالله بن عمرﷺ گفت: من جزو کسانی بودم که آن‌ها را سنگسار کردند. لذا آن مرد یهودی را دیدم که خودش را سپر قرار می‌داد تا سنگ‌ها به زن برخورد نکند.

۲۷ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي رِجَالٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْهُمْ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ أَنَّ نَافِعًا أَخْبَرَهُمْ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَجَمَ فِي الزِّنَى يَهُودِيَّيْنِ رَجُلًا وَامْرَأَةً زَنَيَا فَأَتَتِ الْيَهُودُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِهِمَا وَسَاقُوا الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ.

۲۷ –(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ در ارتباط با ارتکاب زنای مرد و زنی یهودی که توسط یهودیان نزد ایشان آورده شده بودند، حکم به سنگسار داد؛ همانند حدیث فوق.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِرَجُلٍ مِنْهُمْ وَامْرَأَةٍ قَدْ زَنَيَا وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ.

–(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که یهودیان مرد و زنی یهودی را پیش رسول خداﷺ آوردند که مرتکب زنا شده بودند. راوی، حدیث را مانند حدیث عبیدالله از نافع نقل کرد.

۲۸ –(۱۷۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: مُرَّ عَلَى النَّبِيِّﷺ بِيَهُودِيٍّ مُحَمَّمًا مَجْلُودًا فَدَعَاهُمْﷺ فَقَالَ: «هَكَذَا تَجِدُونَ حَدَّ الزَّانِي فِي كِتَابِكُمْ؟» قَالُوا: نَعَمْ، فَدَعَا رَجُلًا مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَقَالَ: «أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَاةَ عَلَى مُوسَى أَهَكَذَا تَجِدُونَ حَدَّ الزَّانِي فِي كِتَابِكُمْ؟» قَالَ: لَا وَلَوْلَا أَنَّكَ نَشَدْتَنِي بِهَذَا لَمْ أُخْبِرْكَ نَجِدُهُ الرَّجْمَ وَلَكِنَّهُ كَثُرَ فِي أَشْرَافِنَا فَكُنَّا إِذَا أَخَذْنَا الشَّرِيفَ تَرَكْنَاهُ وَإِذَا أَخَذْنَا الضَّعِيفَ أَقَمْنَا عَلَيْهِ الْحَدَّ قُلْنَا: تَعَالَوْا فَلْنَجْتَمِعْ عَلَى شَيْءٍ نُقِيمُهُ عَلَى الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ فَجَعَلْنَا التَّحْمِيمَ وَالْجَلْدَ مَكَانَ الرَّجْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ع «اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَحْيَا

أَمْرَكَ إِذْ أَمَاتُوهُ» فَأَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ﴾ يَقُولُ: ائْتُوا مُحَمَّداًﷺ فَإِنْ أَمَرَكُمْ بِالتَّحْمِيمِ وَالْجَلْدِ فَخُذُوهُ وَإِنْ أَفْتَاكُمْ بِالرَّجْمِ فَاحْذَرُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ فِي الْكُفَّارِ كُلُّهَا.

۲۸ –(۱۷۰۰) براء بن عازب گفت: مردی از کنار رسول خداﷺ عبور داده شد که چهره‌اش سیاه شده و او را تازیانه زده بودند. پیامبرﷺ از آنان پرسید: «حد زنا در کتاب شما این گونه است؟» گفتند: آری. پیامبرﷺ مردی از باسوادان آنان را دعوت کرد و به او گفت: «تو را به خداوندی که تورات را بر موسی نازل کرد، سوگند می‌دهم که آیا حد زنا را در کتابتان این‌گونه می‌یابید؟» گفت: خیر، و اگر مرا قسم نمی‌دادی، به تو نمی‌گفتم. حد زنا در کتاب ما سنگسار است؛ ولی [زمانی که زنا] در میان اشراف زادگان ما زیاد شد، هرگاه بزرگ‌زاده‌ای را می‌گرفتیم، او را رها می‌کردیم و اگر فرد ضعیفی را می‌گرفتیم حد را بر او اقامه می‌کردیم. [سپس] گفتیم: بیایید بر حکمی توافق کنیم که بتوانیم آن را بر اشراف زاده و افراد معمولی اجرا کنیم. پس بر سر سیاه کردن چهره و تازیانه زدن توافق نمودیم. رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! من اولین کسی هستم که امر تو را اجرا می‌کند، بعد از این که آن را ترک کرده بودند». پس دستور داد تا او را سنگسار کردند. خداوند آیه ۴۱ سوره‌ی مائده را نازل کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ﴾ «ای پیامبرﷺ! کار کسانی [از کافران و منافقان] که [از اندک فرصتی استفاده می‌کنند و کفر خود را آشکار می‌سازند و] در کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، تو را اندوهگین نسازد».﴿المائده، ۴۱﴾ «ای پیغمبر! مایه اندوه تو نشود (کار کافرانی که) در کفر بر یکدیگر سبقت می‌گیرند». تا به این‌جا رسید که فرمود: ﴿إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ﴾ «اگر این [حکم انحرافی و تحریف شده‌ی ما مبتنی بر ضربه و شلاق زدن به زناکاران، از جانب محمدﷺ تأیید و] به شما داده شد، آن را بپذیرید». یعنی این کافران می‌گویند: پیش محمّد بروید، اگر شما را به سیاه کردن چهره و تازیانه زدن امر کرد، به دستور او عمل کنید و اگر شما را به سنگسار کردن فتوی داد، از دستور او سرپیچی کنید. خداوند آیات۴۴ تا ۴۷ سوره‌ی مائده را نازل کرد: ﴿وَمَنْ لَمْ

يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ « کسانی که به آن‌چه خداوند فروفرستاده است، حکم نمی‌کنند، از زمره‌ی کافران محسوب می‌شوند». ﴿المائده، ۴۴﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «و کسی که به آن‌چه خدا از جانب خویش [در مورد قصاص و غیر آن] نازل کرده است حکم نمی‌کند، از ستمکاران است». ﴿المائده، ۴۵﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ «و کسانی که به احکامی که خداوند نازل کرده است حکم نکنند، از زمره‌ی فاسقان به شمار می‌روند». ﴿المائده، ۴۷﴾ همه‌ی این آیه‌ها در مورد کافران نازل شدند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ إِلَى قَوْلِهِ فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَرُجِمَ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ نُزُولِ الْآيَةِ.

–(۰۰۰) ابن نمیر و ابو سعید اشج از وکیع از اعمش با این سند مشابه حدیث قبل را روایت کردند تا به این‌جا رسید که: «پیامبر ﷺ دستور داد او را سنگسار کردند»، و ما بعد از آن در ارتباط با نزول آیات را ذکر ننمود.

۲۸م –(۱۷۰۱) و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ وَرَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ وَامْرَأَتَهُ.

۲۸م –(۱۷۰۱) ابو زبیر از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: پیامبر ﷺ مردی از قبیله‌ی اسلم و مرد و زنی از یهودیان را سنگسار کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَامْرَأَةً.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از روح بن عباده از ابن جریج با این سند مانند حدیث قبل را ذکر کرد؛ جز این‌که به جای «وَامْرَأَتَهُ» گفت: «وامرأةً».

۲۹ –(۱۷۰۲) و حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى هَلْ رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: بَعْدَ مَا أُنْزِلَتْ سُورَةُ النُّورِ أَمْ قَبْلَهَا؟ قَالَ: لَا أَدْرِي.

۲۹ -(۱۷۰۲) به دو طریق از ابی اسحاق شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابی اوفی پرسیدم: آیا رسول خداﷺ کسی را [به خاطر ارتکاب زنا] سنگسار کرد؟ گفت: آری. گفتم: بعد از نزول سوره‌ی نور یا قبل از آن؟ گفت: نمی‌دانم.

۳۰ -(۱۷۰۳) و حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا زَنَتْ أَمَةُ أَحَدِكُمْ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا ثُمَّ إِنْ زَنَتْ الثَّالِثَةَ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَبِعْهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعَرٍ».

۳۰ -(۱۷۰۳) از ابوهریره‌ؓ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرگاه کنیزی زنا کرد و زنایش آشکار گردید، باید مالکش او را تازیانه بزند و بعد از تازیانه زدن نباید او را سرکوب و سرزنش کند. اگر بار دوّم هم مرتکب زنا شد، باز او را تازیانه بزند و او را سرزنش و سرکوب نکند. اگر برای بار سوّم زنا کرد و زنایش آشکار گردید، باید او را بفروشد؛ هرچند در مقابل یک ریسمان مو باشد».

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ الْبُرْسَانِيُّ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى ح و حَدَّثَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح و حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَقَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا أَنَّ ابْنَ إِسْحَقَ قَالَ فِي حَدِيثِهِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي جَلْدِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ ثَلَاثًا «ثُمَّ لِيَبِعْهَا فِي الرَّابِعَةِ».

۳۱ -(۰۰۰) از طُرق مختلف از ابوهریره‌ؓ روایت است که پیامبرﷺ در باب زنای کنیز تا سه بار امر به زدن تازیانه کرد [و در ادامه فرمود] «در بار چهارم او را بفروشد».

(۱۷۰۳) موطأ: ۱۵۶۴؛ بخاری: ۲۱۵۴؛ ابوداوود: ۴۴۶۹؛ ترمذی: ۱۴۴۰؛ ابن ماجه: ۲۵۶۵؛ احمد در مسند: ۸۶۶۹

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ قَالَ: «إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ بِيعُوهَا، وَلَوْ بِضَفِيرٍ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: لَا أَدْرِي، أَبَعْدَ الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ. وَقَالَ الْقَعْنَبِيُّ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَالضَّفِيرُ الْحَبْلُ.

۳۲ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: از پیامبرﷺ در مورد زنای کنیزی که ازدواج نکرده، سؤال شد. فرمود: «هرگاه کنیزی زنا کرد، باید مالکش او را تازیانه بزنند. اگر بار دوّم هم مرتکب زنا شد، باز او را تازیانه بزنند. اگر برای بار سوّم زنا کرد، باید او را تازیانه بزنند و اگر برای بار چهارم زنا کرد، باید او را بفروشد؛ هرچند در مقابل یک ریسمان مو باشد». ابن شهاب گفت: نمی‌دانم، آیا بعد از بار سوم یا چهارم بود که فرمود: باید او را بفروشد. قعنبی به نقل از ابن شهاب گفت: ضفیر؛ یعنی، ریسمان.

۳۳ -(۱۷۰٤) و حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ ابْنِ شِهَابٍ: وَالضَّفِيرُ الْحَبْلُ.

۳۳ -(۱۷۰۴) ابوطاهر به نقل از ابن وهب گفت: از مالک شنیدم که می‌گفت: ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عُتبه از ابوهریره و زید بن خالد جهنی روایت کرد که از رسول خداﷺ در مورد زنای کنیز پرسیده شد؛ به مانند حدیث آن دو، و در قول ابن شهاب که «ضفیر به معنی ریسمان است» را ذکر ننمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَالشَّكُّ فِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا فِي بَيْعِهَا فِي الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ.

-(۰۰۰) از ابوهریره و زید بن خالد جهنی از پیامبرﷺ به مانند حدیث مالک روایت شده است و در حدیث آن دو، در فروش کنیز در بار سوم یا چهارم تردید هست.

باب۷ - تأخیر اجرای حد بر زنی که در حال نفاس است

٣٤ -(١٧٠٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ السُّدِّيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا عَلَى أَرِقَّائِكُمْ الْحَدَّ، مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ، فَإِنَّ أَمَةً لِرَسُولِ اللَّهِﷺ زَنَتْ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَجْلِدَهَا، فَإِذَا هِيَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِنِفَاسٍ، فَخَشِيتُ إِنْ أَنَا جَلَدْتُهَا أَنْ أَقْتُلَهَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ:« أَحْسَنْتَ».

۳۴ -(۱۷۰۵) ابوعبدالرحمن می‌گوید: علیﷺ سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! حد [زنا] را بر بردگانتان اجرا کنید؛ چه آنانی که ازدواج کرده و چه آنانی که ازدواج نکرده‌اند. یک بار یکی از کنیزان رسول خداﷺ مرتکب زنا شد. پیامبرﷺ مرا دستور داد که او را تازیانه زنم. به خاطر این‌که تازه زایمان کرده بود، از آن ترسیدم که اگر او را تازیانه بزنم به دستم کشته شود، از همین روی رسول خداﷺ را در جریان گذاشتم. فرمود: «[در به تأخیر انداختن اجرای حد بر او] کار خوبی کردی».

-(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ السُّدِّيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ «اتْرُكْهَا حَتَّى تَمَاثَلَ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از یحیی بن آدم از اسرائیل از سدی با این سند روایت کرد؛ اما عبارت «مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ» را ذکر ننمود و در حدیث افزود: «بگذار تا پاک گردد، [آن‌گاه حد را بر او اجرا کن]».

باب۸ - بَاب حد شراب خواری

٣٥ -(١٧٠٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ أُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَتَيْنِ نَحْوَ أَرْبَعِينَ. قَالَ: وَفَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ اسْتَشَارَ النَّاسَ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: أَخَفُّ الْحُدُودِ ثَمَانِينَ فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ.

(۱۷۰۶) بخاری: ۶۷۷۳، ۶۷۷۶

۳۵ -(۱۷۰۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که: مردی را نزد رسول خداﷺ آوردند که شراب خورده بود. او را با دو شاخه‌ی نازک خرما نزدیک به چهل ضربه زد. راوی می‌گوید: [بعد از پیامبرﷺ] ابوبکرﷺ نیز این کار را کرد. زمانی که عمرﷺ به خلافت رسید، در این مورد با مردم مشورت کرد. عبدالرحمن گفت: سبک‌ترین حد [از میان حدودی که در قرآن آمده است]، هشتاد تازیانه است. عمرﷺ [بعد از اتفاق صحابه] دستور داد حد شرب خمر هشتاد تازیانه زده شود.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: از انسﷺ شنیدم که می‌گفت: مردی را نزد رسول خداﷺ آوردند. سپس مانند حدیث قبل را ذکر کرد.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ جَلَدَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنِّعَالِ ثُمَّ جَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ وَدَنَا النَّاسُ مِنَ الرِّيفِ وَالْقُرَى قَالَ: مَا تَرَوْنَ فِي جَلْدِ الْخَمْرِ؟ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا كَأَخَفِّ الْحُدُودِ قَالَ: فَجَلَدَ عُمَرُ ثَمَانِينَ.

۳۱ -(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ شراب‌خوار را با شاخه‌های نازک خرما و نعل می‌زد و ابوبکرﷺ شراب‌خوار را چهل تازیانه می‌زد. هنگامی که عمرﷺ به خلافت رسید و مزارع و روستاها توسعه یافت [و انگور و میوه‌ها افزایش یافت، او از اصحاب] پرسید: در مورد تازیانه زدن شراب‌خوار چه نظری می‌دهید؟ عبدالرحمن بن عوف گفت: به نظر من آن را مانند سبک‌ترین حد [ذکر شده در قرآن] قرار ده. راوی می‌گوید: عمرﷺ [بعد از اتفاق صحابه] شراب‌خوار را هشتاد تازیانه زد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از هشام با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۳۷ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ بِالنِّعَالِ وَالْجَرِيدِ أَرْبَعِينَ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ الرِّيفَ وَالْقُرَى.

۳۷ –(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع از هشام از قتاده از انس روایت کرد که پیامبرﷺ شراب‌خوار را با نعل و شاخه‌های نازک خرما چهل ضربه می‌زد. سپس مانند حدیث دو راوی قبل را نقل کرد و قید ریف و قُری را ذکر ننمود.

۳۸ –(۱۷۰۷) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّانَاجِ، ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَيْرُوزَ مَوْلَى ابْنِ عَامِرٍ الدَّانَاجِ حَدَّثَنَا حُضَيْنُ بْنُ الْمُنْذِرِ أَبُو سَاسَانَ قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَأُتِيَ بِالْوَلِيدِ قَدْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: أَزِيدُكُمْ؟ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا حُمْرَانُ أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ وَشَهِدَ آخَرُ أَنَّهُ رَآهُ يَتَقَيَّأُ، فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَتَقَيَّأْ حَتَّى شَرِبَهَا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَقَالَ عَلِيٌّ: قُمْ يَا حَسَنُ فَاجْلِدْهُ فَقَالَ الْحَسَنُ وَلِّ حَارَّهَا مَنْ تَوَلَّى قَارَّهَا، فَكَأَنَّهُ وَجَدَ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَجَلَدَهُ، وَعَلِيٌّ يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ أَمْسِكْ ثُمَّ قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ ﷺ أَرْبَعِينَ. وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ وَعُمَرُ ثَمَانِينَ وَكُلٌّ سُنَّةٌ وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ زَادَ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ إِسْمَعِيلُ: وَقَدْ سَمِعْتُ حَدِيثَ الدَّانَاجِ مِنْهُ فَلَمْ أَحْفَظْهُ.

۳۸ –(۱۷۰۷) ابوساسان گفت: من نزد عثمان بن عفانؓ بودم که ولید [بن عقبه] را آوردند. او نماز صبح خوانده بود و بعد از آن، به مردم گفته بود: آیا بیش‌تر از این برای شما بخوانم؟ سپس دو نفر علیه او گواهی دادند؛ یکی از آنان به نام حُمران به شراب خوردن او گواهی داد و دیگری گفت: او شراب، استفراغ نمود؛ عثمانؓ گفت: اگر شراب نمی‌خورد، شراب استفراغ نمی‌کرد و افزود: علیؓ بلند شو و او را شلاق بزن. علیؓ گفت: ای حسن! بلند شو و او را شلاق بزن. حسن گویا ناراحت شد، گفت: مشکلات خلافت را باید همان کسی متحمل شود که از لذت‌هایش استفاده می‌کند. علیؓ گفت: ای عبدالله بن جعفر! بلند شو او را شلاق بزن. پس عبدالله او را شلاق می‌زد و علیؓ آن‌ها را می‌شمرد تا این‌که چهل تازیانه زد. آن‌گاه گفت: بس

(۱۷۰۷) ابوداوود: ۴۴۸۰، ۴۴۸۱؛ ابن ماجه: ۲۵۷۱. // در حدیث شماره ۱۵۸۸ موطأ آمده است: «مالک از ثور بن زید دیلی برای من نقل کرد: عمر بن خطابؓ در باب خمرنوشی فردی مشورت کرد. پس علی بن ابی‌طالبؓ گفت: باید او را هشتاد تازیانه زد؛ چرا که چون خمر نوشد، هذیان گوید و چون هذیان گوید افترا بندد. پس عمرؓ در شراب هشتاد تازیانه حد مقرر کرد» (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۵۸۸).

کن. سپس گفت: پیامبرﷺ و ابوبکرﷺ چهل تازیانه زدند و عمرﷺ هشتاد تازیانه زد و هر دوی این‌ها، سنت هستند؛ ولی چهل تازیانه نزد من بهتر است.

۳۹ -(۱۷۰۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: مَا كُنْتُ أُقِيمُ عَلَى أَحَدٍ حَدًّا فَيَمُوتَ فِيهِ فَأَجِدَ مِنْهُ فِي نَفْسِي إِلَّا صَاحِبَ الْخَمْرِ لِأَنَّهُ إِنْ مَاتَ وَدَيْتُهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَسُنَّهُ

۳۹ -(۱۷۰۷) از علیﷺ نقل است که گفت: بر هرکس حدی جاری سازم و از آن بمیرد، ناراحت نمی‌شوم؛ مگر شراب‌خوار که اگر بمیرد، دیه‌اش را پرداخت می‌کنم؛ زیرا رسول خداﷺ حدّی را برایش معین نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

باب۹ - بیان تعداد تازیانه‌های تعزیر

٤٠ -(١٧٠٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ إِذْ جَاءَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ فَحَدَّثَهُ فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا سُلَيْمَانُ فَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشَرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ.»

۴۰ -(۱۷۰۸) از ابو برده انصاری نقل است که وی از پیامبرﷺ شنید که می‌فرمود: «بیش از ده تازیانه [به عنوان تنبیه] به کسی زده نمی‌شود؛ مگر در اجرای یکی از حدودهای الهی».

باب۱۰ - اجرای حد موجب کفاره‌ی گناه می‌شود

٤١ -(١٧٠٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَجْلِسٍ فَقَالَ: «تُبَايِعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَفَى

مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَعُوقِبَ بِهِ، فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ».

۴۱ ـ(۱۷۰۹) عباده بن صامت گفت: ما در مجلسی همراه رسول خداﷺ بودیم که فرمود: «با من بیعت کنید بر این که چیزی را شریک خداوند قرار ندهید، زنا و دزدی نکنید، کسی را که خداوند کشتنش را حرام کرده است، نکشید؛ جز این که [کشتن او] حق باشد. هر کسی که به این بیعت عمل کند، اجر و پاداش او با خداست و اگر کسی یکی از این دستورات را انجام ندهد و در دنیا مورد بازخواست قرار گیرد [حدی بر او اجرا شود] این بازخواست دنیوی کفاره‌ی گناهان او خواهد شد، و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود و خداوند سرّ او را فاش نکند و کسی از این گناه آگاه نگردد، در این صورت کار او تنها با خداست. اگر بخواهد او را مورد عفو قرار می‌دهد و اگر بخواهد او را مجازات می‌کند».

٤٢ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ فَتَلَا عَلَيْنَا آيَةَ النِّسَاءِ: ﴿أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾الْآيَةَ

۴۲ ـ(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری با این سند روایت کرد و در این حدیث افزود: سپس آیه‌ی [بیعت پیامبرﷺ با] زنان در سوره‌ی ممتحنه آیه‌ی۱۲ را تلاوت کرد که خداوند می‌فرماید: ﴿أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ «[ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که:] چیزی را شریک خدا نسازند...» تا پایان آیه.

٤٣ ـ(٠٠٠) و حَدَّثَنِي إِسْمَعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ الصَّنْعَانِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ كَمَا أَخَذَ عَلَى النِّسَاءِ: «أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَسْرِقَ، وَلَا نَزْنِيَ، وَلَا نَقْتُلَ أَوْلَادَنَا، وَلَا يَعْضَهَ بَعْضُنَا بَعْضًا. فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَتَى مِنْكُمْ حَدًّا فَأُقِيمَ عَلَيْهِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ».

۴۳ ـ(۰۰۰) از عباده بن صامت روایت است که گفت: رسول خداﷺ از ما بیعت گرفت آن گونه که با زنان بیعت بست، بر این که: «چیزی را شریک خداوند قرار ندهیم، دزدی و زنا

نکنیم، فرزندان خود را نکشیم و به یکدیگر تهمت و افترا نبندیم. هر کس به این بیعت عمل کند، اجر و پاداش او با خداست و اگر کسی یکی از این دستورات را انجام ندهد و در دنیا مورد بازخواست قرار گیرد و حدی بر او اجرا شود، این بازخواست دنیوی کفاره‌ی گناهان او خواهد شد، و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود و خداوند سرّ او را فاش نکند و کسی از این گناه آگاه نگردد، در این صورت کار او تنها با خداست. اگر بخواهد او را مورد عفو قرار می‌دهد و اگر بخواهد او را مجازات می‌کند».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ الصُّنَابِحِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَمِنَ النُّقَبَاءِ الَّذِينَ بَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَزْنِيَ، وَلَا نَسْرِقَ، وَلَا نَقْتُلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا نَنْتَهِبَ، وَلَا نَعْصِيَ، فَالْجَنَّةُ إِنْ فَعَلْنَا ذَلِكَ، فَإِنْ غَشِينَا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا كَانَ قَضَاءُ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ. وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ: كَانَ قَضَاؤُهُ إِلَى اللَّهِ.

۴۴ -(۰۰۰) از عباده بن صامت روایت است که گفت: من از جمله‌ی کسانی بودم که با رسول خداﷺ بیعت کرد. [در ادامه گفت:] با پیامبرﷺ بیعت کردیم بر این که: چیزی را شریک خداوند قرار ندهیم، دزدی و زنا نکنیم، کسی را که خداوند کشتن او را حرام کرده است، نکشیم و مال و دارایی کسی را غارت نکنیم و از دستورات خداوند سرپیچی ننماییم؛ در صورتی که این دستورات را انجام دهیم، پاداش ما بهشت است و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود، حکم او به خداوند باز می‌گردد. و ابن رُمح گفت: قَضاءُهُ الی الله.

باب ۱۱ - اگر حیوانی کسی را زخمی کند، یا کسی در چاه آب یا معدن کسی افتد صاحب حیوان یا چاه ضامن نیست

٤٥ -(١٧١٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعَجْمَاءُ جَرْحُهَا جُبَارٌ وَالْبِئْرُ جُبَارٌ وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ».

۴۵ -(۱۷۱۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر حیوانی، کسی را زخمی کند صاحبش ضامن نیست و اگر کسی در چاه آب یا چاه معدن کسی افتاد و زخمی شد، صاحب چاه ضامن نیست و اگر کسی گنجینه‌ای پیدا کند، باید خُمس آن را بپردازد».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ يَعْنِي ابْنَ عِيسَى حَدَّثَنَا مَالِكٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ اللَّيْثِ مِثْلَ حَدِيثِهِ .

ـ(۰۰۰) از دو طریق از زهری به اسناد لیث و همانند حدیث او روایت شده است.

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از مسیب و عبیدالله بن عبدالله از ابوهریره﷜ از رسول خدا ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کردند.

٤٦ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْبِئْرُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جَرْحُهُ جُبَارٌ، وَالْعَجْمَاءُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ».

۴۶ ـ(۰۰۰) از ابوهریره﷜ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در چاه آب یا چاه معدن کسی افتاد و زخمی شد، صاحب چاه ضامن نیست. اگر حیوانی، کسی را زخمی کند، صاحبش ضامن نیست و اگر کسی گنجینه‌ای پیدا کند، باید خُمس آن را بپردازد».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَّامٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ ح. و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) از طُرق دیگر از محمد بن زیاد از ابوهریره﷜ از پیامبر ﷺ به مانند حدیث قبل روایت شده است.

کتاب قضاوت‌ها

باب۱ - قسم بر مدعی علیه است

۱ -(۱۷۱۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ، لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ».

۱ -(۱۷۱۱) از ابن عباسؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «اگر به هرکس هر چه ادعا می‌کرد، داده می‌شد، کسانی ادعای خون و مال دیگران را می‌کردند، ولی قسم خوردن بر مدعی علیه است؛ [مدعی علیه می‌تواند با قسم خوردن، ادعای مدعی را باطل کند]».

۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَضَى بِالْيَمِينِ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ.

۲ -(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از محمد بن بشر از نافع بن عمر از ابن ابوملیکه از ابن عباس روایت کرد که رسول خداﷺ بر سوگند بر مدعی علیه داوری کرد. مدعی علیه با قسم خوردن [مدعی] قضاوت کرد.

باب۲ -قضاوت کردن با سوگند و یک گواه

۳ -(۱۷۱۲) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا زَيْدٌ وَهُوَ ابْنُ حُبَابٍ حَدَّثَنِي سَيْفُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنِي قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ.

۳ –(۱۷۱۲) ابوبکر بن ابی شیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر از زید (ابن حباب) از سیف بن سلیمان از قیس بن سعد از عمرو بن دینار از ابن عباس روایت کردند که رسول خداﷺ با سوگند خوردن [مدعی] و یک گواه، قضاوت نمود.

باب۳ – حکم شرع مربوط به ظاهر امر و چگونگی بیان دلیل است

٤ –(۱۷۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِيَ لَهُ عَلَى نَحْوٍ مِمَّا أَسْمَعُ مِنْهُ فَمَنْ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ».

۴ –(۱۷۱۳) از ام سلمهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «من نیز بشری مثل شما هستم و شما اختلافات خود را به نزد من می‌آورید، پس امکان دارد که برخی از شما در ارائه‌ی دلایل و براهین از دیگری فصیح‌تر باشد [یعنی به دلیل قدرت نطق چیز ناحقی را حق جلوه دهد و طرف مقابل خود را مقصر جلوه دهد] و من نیز بر حسب آن‌چه از او می‌شنوم قضاوت می‌کنم؛ [زیرا در شریعت بر اساس ظاهر حکم می‌شود]. پس اگر من بر اساس سخنان وی چیزی از حق برادر دینی‌اش را به وی دادم، در حالی که در اصل حق وی نیست، در واقع جایگاهی در دوزخ را به او داده‌ام. [یعنی آن فرد با فریبی که در کار آورده و حق برادر دینی خود را با زیرکی از وی گرفته، در واقع جایگاه خود را در جهنم آماده کرده است]».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع –ح– و ابوکریب از ابن نمیر، هر دو از هشام با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

(۱۷۱۳) موطأ: ۱۴۲۴؛ بخاری: ۷۱۶۹؛ ابوداوود: ۳۵۸۳؛ ترمذی: ۱۳۳۹؛ نسائی: ۵۴۲۲؛ ابن ماجه: ۲۳۱۷؛ احمد در مسند: ۲۶۰۷۸.

۵ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ جَلَبَةَ خَصْمٍ بِبَابِ حُجْرَتِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ فَأَقْضِي لَهُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنْ النَّارِ فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا».

۵ -(۰۰۰) از امّ سلمه، همسر رسول خدا ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سر و صدای اختلاف و نزاعی را بر در حجره‌اش شنید، از همین روی به سوی آنان بیرون رفت و فرمود: «من نیز بشری مثل شما هستم و شما اختلافات خود را به نزد من می‌آورید، پس امکان دارد که برخی از شما در ارائه‌ی دلایل و براهین از دیگری فصیح‌تر باشد [یعنی به دلیل قدرت نطق چیز ناحقی را حق جلوه دهد و طرف مقابل خود را مقصر جلوه دهد] و من نیز بر حسب آن‌چه از او می‌شنوم قضاوت می‌کنم؛ [زیرا در شریعت بر اساس ظاهر حکم می‌شود]. پس اگر من بر اساس سخنان وی چیزی از حق برادر دینی‌اش را به وی دادم، در حالی که در اصل حق وی نیست، در واقع جایگاهی در دوزخ را به او داده‌ام؛ پس اگر خواست آن را بگیرد یا آن حق را به صاحبش برگرداند».

۶ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ يُونُسَ وَفِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَتْ: سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ لَجَبَةَ خَصْمٍ بِبَابِ أُمِّ سَلَمَةَ.

۶ -(۰۰۰) عمر ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرم از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری با این سند مانند حدیث یونس را روایت کردند، و در روایت معمر آمده که گفت: پیامبر ﷺ سر و صدای نزاع و اختلافی را دم در خانه‌ی ام سلمه رضی الله عنها شنید.

باب ٤ - باب قضیه‌ی هند

۷ -(۱۷۱٤) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ امْرَأَةُ أَبِي سُفْيَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ لَا يُعْطِينِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ

عِلْمِهِ فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكِ وَيَكْفِي بَنِيكِ».

۷ -(۱۷۱۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند، دختر عُتبه همسر ابوسفیان بر رسول خداﷺ داخل شد و گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مردی خسیس و بخیل است و نفقه‌ای که کفایت خودم و بچه‌ام را بنماید، به من نمی‌دهد، مگر این‌که بدون اطلاع او مقداری از مالش را برداشت کنم؛ آیا در این مورد بر من گناهی است؟ پیامبرﷺ فرمود: «به اندازه‌ی کفاف خود و بچه‌ات در حدّ متداول و متعارف از مالش بردار».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَوَكِيعٍ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) از طُرق دیگر از هشام به همان سند روایت شد است.

۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلُ خِبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُذِلَّهُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، وَمَا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلُ خِبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُعِزَّهُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّﷺ : «وَأَيْضًا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ مُمْسِكٌ فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ أَنْ أُنْفِقَ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ «لَا حَرَجَ عَلَيْكِ أَنْ تُنْفِقِي عَلَيْهِمِ بِالْمَعْرُوفِ».

۸ -(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند، دختر عتبه پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! قبلاً آروز داشتم که خانواده و اهل بیت شما ذلیل‌ترین و بدبخت‌ترین مردم روی زمین باشند، ولی امروز بر روی زمین اهل هیچ خانواده‌ای نیست که آنان را از خانواده‌ی شما بیش‌تر دوست داشته باشم به این که خداوند آنان را عزت و بزرگواری بخشد. پیامبرﷺ گفت: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست از این هم بیش‌تر خواهد شد». سپس گفت: ای رسول

(۱۷۱۴) بخاری: ۲۲۱، ۲۴۶۰، ۵۳۵۹، ۵۳۶۴، ۵۳۷۰، ۶۶۴۱، ۷۱۶۱، ۷۱۸۰ (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۸۱).

خدا! ابوسفیان مردی بخیل است، آیا گناهی متوجه من می‌شود اگر از مال او بدون اجازه برای نیازهای فرزندانم خرج کنم؟ فرمود: «خیر بر تو گناهی نیست که نیازهای آنان را به صورت پسندیده و در عرف برآورده سازی».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ خِبَاءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَذِلُّوا مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، وَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ خِبَاءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَعِزُّوا مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَأَيْضًا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ مِسِّيكٌ، فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ مِنَ الَّذِي لَهُ عِيَالَنَا؟ فَقَالَ لَهَا: «لَا إِلَّا بِالْمَعْرُوفِ».

۹ -(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! در گذشته هیچ خانواده‌ای نزد من محبوب‌تر از آن خانواده نبود که خانواده‌ی تو را خوار می‌شمرد؛ امّا امروزه هیچ خانواده‌ای نزد من محبوب‌تر از آن خانواده نیست که خانواده‌ی تو را تکریم دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که نفس من در دست اوست، نظر ما نیز چنین است». هند گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مردی بخیل است، آیا گناهی متوجه من می‌شود اگر از مال او بدون اجازه برای نیازهای فرزندانم خرج کنم؟ فرمود: «خیر [جایز نیست]، مگر در حد عرف».

باب۵ - نهی از کثرت سؤال غیر ضروری و نهی از امتناع از ادای حق دیگران و درخواست چیزی که حق او نیست

۱۰ -(۱۷۱۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةِ الْمَالِ».

۱۰ -(۱۷۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند سه چیز را برای شما دوست دارد [که انجام دهید] و سه چیز را دوست ندارد [که انجام دهید]: خرسند است به این

که او را بندگی کنید و چیزی را با او شریک نسازید، و همه به ریسمان الله تمسک جویید و پراکنده نگردید. در مقابل، قیل و قال و کثرت سؤال بی‌مورد و به هدر دادن مال را برای شما ناپسند می‌دارد».

۱۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا وَلَمْ يَذْكُرْ وَلَا تَفَرَّقُوا.

۱۱ -(۰۰۰) شیبان بن فروخ از ابوعوانه از سهیل به این اسناد و مانند همین حدیث را روایت کرد؛ جز این که او جمله‌ی: وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا را آورده و عبارت وَلَا تَفَرَّقُوا را ذکر نکرده است.

۱۲ -(۵۹۳) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ وَوَأْدَ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ».

۱۲ -(۵۹۳) از شعبه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بر شما حرام گردانید: نافرمانی مادران، زنده به گور کردن دختران، امتناع از ادای حق دیگران. هم‌چنین برای شما سه چیز را ناپسند داشت: قیل و قال، کثرت سؤال بی‌مورد و به هدر دادن مال».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ».

-(۰۰۰) قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از منصور با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این‌که گفت: و رسول خدا ﷺ بر شما حرام گردانید و نگفت: «خداوند بر شما حرام گردانید».

۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ حَدَّثَنِي ابْنُ أَشْوَعَ عَنْ الشَّعْبِيِّ حَدَّثَنِي كَاتِبُ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ اكْتُبْ إِلَيَّ بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ».

۱۳ –(۰۰۰) از کاتبِ مغیره بن شعبه روایت است که گفت: معاویه برای مغیره نامه‌ای نوشت و در طی آن نامه از او درخواست کرد که چیزی را برایم بنویس که از رسول خداﷺ شنیده‌ای. پس مغیره نوشت: من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند برای شما سه چیز را نمی‌پسندد: قیل و قال، به هدر دادن مال و کثرت سؤال [غیر ضروری]».

١٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيُّ عَنْ وَرَّادٍ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ثَلَاثًا، وَنَهَى عَنْ ثَلَاثٍ، حَرَّمَ عُقُوقَ الْوَالِدِ، وَوَأْدَ الْبَنَاتِ، وَلَا وَهَاتِ، وَنَهَى عَنْ ثَلَاثٍ: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ».

۱۴ –(۰۰۰) از ورّاد روایت است که گفت: مغیره برای معاویه نوشت: سلام بر شما! اما بعد، من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند سه چیز را حرام و از سه چیز نهی فرمود: حرام کرد: نافرمانی از والدین، زنده به گور کردن دختران، امتناع از ادای حق دیگران؛ و از سه چیز نهی فرمود: قیل و قال، کثرت سؤال و به هدر دادن مال».

باب٦ – پاداش قاضی هرگاه اجتهاد کند؛ حال مصیب باشد یا به خطا رود

١٥ –(١٧١٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي قَيْسٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ».

۱۵ –(۱۷۱۶) از عمرو بن عاص‌ﷺ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه قاضی حکم کند؛ اگر در اجتهاد خود مصیب باشد، دو پاداش و اگر در اجتهاد خود به خطا رود، یک پاداش خواهد داشت.

–(٠٠٠) و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ فِي عَقِبِ الْحَدِيثِ قَالَ يَزِيدُ: فَحَدَّثْتُ هَذَا الْحَدِيثَ أَبَا بَكْرِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ فَقَالَ: هَكَذَا حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن ابی عمر، هر دو از عبدالعزیز بن محمد با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند و در انتهای حدیث افزود که یزید گفت: من این حدیث را برای ابوبکر بن عمرو بن حزم روایت کردم. او گفت: ابوسلمه از ابوهریره این‌گونه برایم روایت کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِيَّ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ اللَّيْثِيُّ بِهَذَا الْحَدِيثِ مِثْلَ رِوَايَةِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از مروان (ابن محمد دمشقی) از لیث بن سعد از یزید بن عبدالله بن اسامه بن هاد لیثی این حدیث را روایت کرد؛ مانند روایت عبدالعزیز بن محمد با دو اسناد.

باب۷ - مکروه است قاضی در حالت خشم قضاوت کند

١٦ -(١٧١٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: كَتَبَ أَبِي وَكَتَبْتُ لَهُ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسِجِسْتَانَ أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَا يَحْكُمْ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ».

۱۶ -(۱۷۱۷) از ابو بکره روایت است که گفت: من از جانب پدرم نامه‌ای به پسرش (عبیدالله بن ابوبکره) که حاکم سیستان بود، نوشتم که در حال عصبانیت در بین دو نفر قضاوت نکن؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «نباید کسی در بین دو نفر در حالت خشم و عصبانیت قضاوت کند».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبدالملک بن عمیر از عبدالرحمن بن ابوبکره از پدرش از پیامبرﷺ به مانند حدیث ابوعوانه را روایت کردند.

باب۸ – نقض کردن احکام باطل و مردود ساختن بدعت‌ها

۱۷ –(۱۷۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلَالِيُّ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

۱۷ –(۱۷۱۸) از عایشهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس در امر دین، بدعتی بیاورد که در دین نیست، پس آن مردود است».

۱۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَامِرٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَأَلْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ مَسَاكِنَ فَأَوْصَى بِثُلُثِ كُلِّ مَسْكَنٍ مِنْهَا قَالَ: يُجْمَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي مَسْكَنٍ وَاحِدٍ ثُمَّ قَالَ: أَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ.»

۱۸ –(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس عملی انجام دهد که امر ما [در دین] بر آن تعلق نگرفته باشد (در شرع نباشد)، پس آن مردود است».

باب۹ – بیان بهترین شاهدها

۱۹ –(۱۷۱۹) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا»

۱۹ –(۱۷۱۹) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما را به بهترین شاهد خبر دهم؟ کسی است که قبل از این‌که از او درخواست شود، برای دادن شهادت می‌آید».

باب ۱۰ – بیان اختلاف مجتهدین

۲۰ –(۱۷۲۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِابْنِ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ هَذِهِ لِصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ أَنْتِ وَقَالَتْ الْأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَام فَأَخْبَرَتَاهُ فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسِّكِّينِ أَشُقُّهُ بَيْنَكُمَا فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا، يَرْحَمُكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا، فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى. قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنْ سَمِعْتُ بِالسِّكِّينِ قَطُّ إِلَّا يَوْمَئِذٍ مَا كُنَّا نَقُولُ إِلَّا الْمُدْيَةَ

۲۰ –(۱۷۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «روزی دو زن با هم بودند و هر یک پسری به همراه داشت؛ گرگی آمد و پسر یکی از آنان را ربود. هر یک به دیگری می‌گفت: گرگ پسر شما را برده است نه پسر من را. محاکمه را پیش داوود بردند. داوود به نفع زن بزرگ‌تر قضاوت کرد. زن‌ها از نزد داوود بیرون آمدند و به نزد سلیمان پسر داوود رفتند و جریان را به او گفتند. سلیمان گفت: کاردی را برای من بیاورید؛ من این پسر را در بین دو زن تقسیم می‌کنم و دو نیم می‌کنم. زن کوچک‌تر [که مادر حقیقی پسر بود]، گفت: ای سلیمان! خداوند شما را رحمت کند! این کار را نکن. این پسر فرزند این زن است. آن‌گاه سلیمان حکم کرد که آن پسر را به زن کوچک‌تر بدهند؛ [زیرا حضرت سلیمان فهمید که مادر حقیقی کسی است که به حیات و زندگی این پسر بچه علاقه دارد]». ابوهریره رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! تا آن روز کلمه‌ی سکّین (چاقو) را نشنیده بودم، ما به جای سکین، مدیه می‌گفتیم.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصٌ يَعْنِي ابْنَ مَيْسَرَةَ الصَّنْعَانِيَّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح .و حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَى حَدِيثِ وَرْقَاءَ.

–(۰۰۰) سوید بن سعید از حفص (ابن میسره‌ی صنعانی) از موسی بن عقبه –ح– و امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح (ابن قاسم) از محمد بن عجلان، همگی از ابی زناد با این سند حدیثی با معنی و مفهوم حدیث ورقاء را روایت کردند.

باب۱۱ – مستحب است که حاکم بین طرفین دعوی سازش برقرار کند

۲۱ –(۱۷۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا لَهُ فَوَجَدَ الرَّجُلُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ مِنِّي إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ وَلَمْ أَبْتَعْ مِنْكَ الذَّهَبَ فَقَالَ الَّذِي شَرَى الْأَرْضَ إِنَّمَا بِعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا قَالَ: فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ قَالَ: أَنْكِحُوا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ وَأَنْفِقُوا عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا».

۲۱ –(۱۷۲۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «یک نفر زمینی را از فردی خرید. مرد خریدار در آن زمین کوزه‌ای پر از طلا پیدا کرد، پس به فروشنده گفت: بیا طلای خودت را از من بگیر، چون من تنها زمین را از تو خریده‌ام نه طلا را. فروشنده هم گفت: من زمین و آن‌چه را که در آن است به تو فروخته‌ام. برای محاکمه پیش مردی رفتند. آن مرد به آنان گفت: آیا شما اولاد دارید؟ یکی از آنان گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. آن مرد گفت: شما دخترت را به نکاح پسر او در آور، و این طلا را برای ایشان خرج نمایید و از آن در راه خدا صدقه دهید».

کتاب لقطه

باب ۱ـ [شاختن مشخصات گمشده]

۱ –(۱۷۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِىِّ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنِ اللُّقَطَةِ فَقَالَ: «اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَ وِكَاءَهَا ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلاَّ فَشَأْنَكَ بِهَا». قَالَ: فَضَالَّةُ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «لَكَ أَوْ لأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ». قَالَ: فَضَالَّةُ الإِبِلِ؟ قَالَ:«مَا لَكَ وَلَهَا؟ مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَحِذَاؤُهَا تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا». قَالَ يَحْيَى: أَحْسِبُ قَرَأْتُ عِفَاصَهَا.

۱-(۱۷۲۲) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد و از حکم لقطه (مال پیدا شده) پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «مشخصات کیسه و سربند آن را به خاطر بسپار و سپس مدت یک سال، اطلاع رسانی کن؛ اگر صاحبش آمد؛ [مسترد دار] در غیر این صورت، مالک آن می‌شوی». آن مرد پرسید: اگر مال پیدا شده گوسفندی باشد؟ فرمود: «آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است». آن مرد پرسید: اگر شتری باشد؟ فرمود: «تو با شتر چه کار داری، آب و کفشش همراه آن است بر سر آب وارد می‌شود و از [برگ] درختان می‌خورد، تا صاحبش آن را پیدا کند».

(۱۷۲۲) موطأ: ۱۴۸۲؛ بخاری: ۲۳۷۲؛ ابوداوود: ۱۷۰۴؛ ترمذی: ۱۳۷۲؛ احمد: ۱۷۱۰۱؛ ابن حبان: ۴۸۸۹؛ بیهقی در سنن: ۱۱۸۶۵. // عفاص: ظرف سر بسته به وسیله‌ی چوب پنبه و امثال آن. // وکاء: کیسه یا همیانی که سر آن دوخته شده باشد.

۲-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِىِّ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ اللُّقَطَةِ فَقَالَ: «عَرِّفْهَا سَنَةً ثُمَّ اعْرِفْ وِكَاءَهَا وَعِفَاصَهَا ثُمَّ اسْتَنْفِقْ بِهَا فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَّةُ الْغَنَمِ قَالَ: «خُذْهَا فَإِنَّمَا هِىَ لَكَ أَوْ لأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَّةُ الإِبِلِ قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْنَتَاهُ - أَوِ احْمَرَّ وَجْهُهُ - ثُمَّ قَالَ: «مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا حِذَاؤُهَا وَسِقَاؤُهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا».

۲-(۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: شخصی از رسول خداﷺ درباره‌ی لقطه پرسید؛ ایشان ﷺ فرمودند: «به مدت یک سال اطلاع رسانی کن. سپس کیسه و درپوش آن را به خاطر بسپار، بعد آن را تملک نموده و به مصرف برسان. پس اگر صاحبش آمد آن را مسترد دار». آن مرد پرسید: اگر مال پیدا شده، گوسفندی باشد؟ فرمود: «آن را بگیر و نگه دار، آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است». آن مرد پرسید: اگر شتری باشد؟ گفت: پیامبرﷺ عصبانی شد تا دو گونه‌اش سرخ شد - یا چهره‌اش سرخ شد- سپس فرمود: «تو با شتر چه کار داری، با خود کفش و آب دارد و بر سر آب می‌رود و از برگ درختان می‌خورد، تا وقتی که صاحبش پیدا شود».

۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى سُفْيَانُ الثَّوْرِىُّ وَمَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَغَيْرُهُمْ أَنَّ رَبِيعَةَ بْنَ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُمْ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّهُ زَادَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَنَا مَعَهُ فَسَأَلَهُ عَنِ اللُّقَطَةِ. قَالَ: وَقَالَ عَمْرٌو فِى الْحَدِيثِ: «فَإِذَا لَمْ يَأْتِ لَهَا طَالِبٌ فَاسْتَنْفِقْهَا».

۳-(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از سفیان ثوری و مالک بن انس و عمرو بن حارث و دیگران روایت کردند که ربیه بن ابوعبدالرحمن، برای آنان به مانند حدیث مالک روایت کرد؛ جز این که در آن افزود: من همراه رسول خداﷺ بودم که فردی درباره‌ی لقطه پرسید. عمرو گفت: در این حدیث چنین آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن را برای خویش به مصرف برسان».

٤-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ الأَوْدِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ

الْجُهَنِيَّ يَقُولُ أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَاحْمَارَّ وَجْهُهُ وَجَبِينُهُ وَغَضِبَ. وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ: «ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً»: «فَإِنْ لَمْ يَجِئْ صَاحِبُهَا كَانَتْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ».

۴-(۰۰۰) یزید بنده‌ی منبعث، از زید بن خالد جهنی نقل کرد که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد. سپس مشابه حدیث اسماعیل بن جعفر را نقل و روایت کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ چهره‌اش برافروخته شد و خشمگین گردید. سپس فرمود: «به مدت یک سال، اطلاع رسانی کن». چنین افزوده است: رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن امانتی در دستان توست».

۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِيَّ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ اللُّقَطَةِ الذَّهَبِ أَوِ الْوَرِقِ فَقَالَ: «اعْرِفْ وِكَاءَهَا وَعِفَاصَهَا ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَلْتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إِلَيْهِ». وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الإِبِلِ فَقَالَ:«مَا لَكَ وَلَهَا دَعْهَا فَإِنَّ مَعَهَا حِذَاءَهَا وَسِقَاءَهَا تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا». وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّاةِ فَقَالَ: «خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ».

۵-(۰۰۰) از زید بن خالد جهنی، صحابی رسول خداﷺ روایت است که گفت: شخصی از رسول خداﷺ درباره‌ی لقطه‌ی طلا و نقره پرسید و رسول خداﷺ فرمود: «کیسه و درپوش آن را به خاطر بسپار و سپس مدت یک سال، اطلاع رسانی کن؛ اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن را برای خویش خرج کن. آن امانتی در دستان تو باشد. اگر روزگاری صاحب آن پیدا شد، آن را به وی مسترد دار». آن مرد درباره‌ی شتر گم‌شده نیز پرسید: رسول خداﷺ فرمود: «تو با شتر چه کار داری، با خود کفش و آب دارد و بر سر آب می‌رود و از برگ درختان می‌خورد، تا وقتی که صاحبش آن را پیدا کند». دوباره آن مرد درباره‌ی گوسفند گم‌شده پرسید. فرمود: «آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است».

٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَرَبِيعَةُ الرَّأْيِ بْنُ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ

الْجُهَنِيَّ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ ضَالَّةِ الإِبِلِ. زَادَ رَبِيعَةُ: فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْنَتَاهُ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ. و زادَ: «فإِن جاءَ صاحِبُها فَعَرَفَ عِفاصَها و عَدَدَها و وِكاءَها فَأَعطِها إِيَّاهُ و إلاَّ فَهِيَ لَكَ».

۶-(۰۰۰) یزید، غلام منبعث از زید بن خالد جهنی روایت کرد که گفت: شخصی از رسول خداﷺ درباره‌ی لقطه‌ی شتر پرسید؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ چهره‌اش برافروخته شد و خشمگین گردید. سپس مشابه حدیث مذکور را روایت کرد و افزود: «پس اگر صاحب آن آمد و دریوش، عدد و کیسه‌ی آن را شناخت، پس آن را به او مسترد دار؛ در غیر این صورت برای تو خواهد بود».

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اللُّقَطَةِ فَقَالَ: «عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تُعْتَرَفْ فَاعْرِفْ عِفَاصَهَا وَ وِكَاءَهَا ثُمَّ كُلْهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ».

۷-(۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: کسی از رسول خداﷺ درباره‌ی لقطه پرسید و رسول خداﷺ فرمود: «تا یک سال اطلاع رسانی کن، پس اگر شناخته نشد [و صاحب آن پیدا نشد]، دریوش و کیسه‌ی آن را به خاطر بسپار، سپس از آن استفاده کن و هر گاه صاحبش پیدا شد، آن را به وی مسترد دار».

۸-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فِي الحديث: «فَإِن اعْتُرِفَتْ فَأَدِّها، و إلاَّ فاعْرِفْ عِفاصَها و وِكاءَها و عَدَدَها»

۸-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابوبکر حنفی از ضحاک بن عثمان، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: در این حدیث پیامبرﷺ چنین فرمود: «پس اگر صاحبش پیدا شد، آن را مسترد دار؛ در غیر این صورت دریوش، کیسه و عدد آن را به خاطر بسپار».

۹ -(۱۷۲۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُوَيْدَ بْنَ غَفَلَةَ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَزَيْدُ بْنُ صُوحَانَ وَسَلْمَانُ بْنُ رَبِيعَةَ غَازِينَ فَوَجَدْتُ سَوْطًا فَأَخَذْتُهُ فَقَالاَ لِي: دَعْهُ. فَقُلْتُ:

لاَ، وَلَكِنِّى أُعَرِّفُهُ فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهُ وَإِلاَّ اسْتَمْتَعْتُ بِهِ. قَالَ: فَأَبَيْتُ عَلَيْهِمَا فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ غَزَاتِنَا قُضِيَ لِي أَنِّي حَجَجْتُ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيتُ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ، فَأَخْبَرْتُهُ بِشَأْنِ السَّوْطِ وَبِقَوْلِهِمَا فَقَالَ: إِنِّى وَجَدْتُ صُرَّةً فِيهَا مِائَةُ دِينَارٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَيْتُ بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «عَرِّفْهَا حَوْلاً». قَالَ: فَعَرَّفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا ثُمَّ أَتَيْتُهُ. فَقَالَ: «عَرِّفْهَا حَوْلاً». فَعَرَّفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا ثُمَّ أَتَيْتُهُ. فَقَالَ: «عَرِّفْهَا حَوْلاً». فَعَرَّفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا. فَقَالَ: «احْفَظْ عَدَدَهَا وَوِعَاءَهَا وَ وِكَاءَهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلاَّ فَاسْتَمْتِعْ بِهَا». فَاسْتَمْتَعْتُ بِهَا.[۱]

۹-(۱۷۲۳) از سلمه بن کهیل روایت است که گفت: شنیدم که سوید بن غفله گفت: من و زید بن صوحان و سلمان بن ربیعه به جهاد رفتیم. شلاقی یافتم و آن را برداشتم و به من گفتند که آن را دور بیندازم. گفتم: چنین نمی‌کنم؛ اما اعلان عمومی خواهم داد؛ اگر صاحب آن پیدا شد، آن را پس می‌دهم و در غیر این صورت، خود از آن استفاده خواهم کرد. گفت: سخن آنان را نپذیرفتم. هنگامی که از جهاد برگشتیم، برایم چنین اتفاق افتاد که حج نمودم پس به مدینه آمدم و ابی بن کعب را دیدم و درباره‌ی آن ماجرا به وی توضیح دادم. او گفت: همیانی یافتم که در آن صد دینار بود. پیش رسول خداﷺ آمدم. رسول خداﷺ فرمود: مدت یک سال آن را اعلان کن. یک سال آن را اعلان کردم؛ ولی کسی را نیافتم که آن را بشناسد. سپس پیش پیامبرﷺ آمدم. فرمود: مدت یک سال اعلان کن. آن را اعلان کردم؛ باز کسی را نیافتم. سپس برای بار سوم پیش رسول خداﷺ آمدم. فرمود: «کیسه را نگهدار و [پول آن را] بشمار و سربند آن را به خاطر بسپار؛ اگر صاحبش آمد به او بده، در غیر این صورت، از آن استفاده کن». من هم از آن استفاده کردم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِى سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُوَيْدَ بْنَ غَفَلَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ زَيْدِ بْنِ صُوحَانَ وَسَلْمَانَ بْنِ رَبِيعَةَ فَوَجَدْتُ سَوْطًا. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ فَاسْتَمْتَعْتُ بِهَا. قال شعبة: فَسَمِعْتُهُ بَعْدَ عَشْرِ سِنِينَ يَقُولُ: عَرِّفْهَا عاماً واحِداً.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از سلمه بن کهیل روایت کرد که از قول سوید بن غفله چنین گفت: من و زید بن صوحان و سلمان بن ربیعه به جهاد رفتیم و من شلاقی یافتم. سپس

---

[۱]. ۲۴۲۶.

بقیه‌ی قصه را نقل کرد و بدان جا رساند که گفت: من هم از آن استفاده کردم. شعبه گفت: بعد از ده سال از او شنیدم که می‌گفت: او یک سال آن را اعلان می‌کرد.

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّىُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِى ابْنَ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ ح وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ شُعْبَةَ. وَفِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا ثَلَاثَةَ أَحْوَالٍ إِلَّا حَمَّادَ بْنَ سَلَمَةَ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ عَامَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ وَ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ وَحَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ «فَإِنْ جَاءَ أَحَدٌ يُخْبِرُكَ بِعَدَدِهَا وَوِعَائِهَا وَوِكَائِهَا فَأَعْطِهَا إِيَّاهُ» وَزَادَ سُفْيَانُ فِي رِوَايَةِ وَكِيعٍ: «وَإِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ «وَإِلَّا فَاسْتَمْتِعْ بِهَا».

۱۰-(۰۰۰) از طُرق مختلف از سلمه بن کهیل با اسناد فوق، مشابه حدیث شعبه نقل شده است و در همه‌ی روایت‌ها ذکر سه سال آمده است؛ جز روایت حماد بن سلمه؛ زیرا در روایت او «دو سال یا سه سال» آمده است. در روایت سفیان و زید بن ابی اُنیسه و حماد بن سلمه چنین آمده است: «پس اگر کسی آمد و عدد و ظرف و درپوش آن را درست بیان کرد، آن را به او مسترد دار». سفیان در روایت وکیع افزود: «و در غیر این صورت همانند مالت است». در روایت ابن نمیر درج است: «و در غیر این صورت از آن استفاده کن».

باب ۲ - در مورد گمشده‌ی حج گزار

۱۱ -(۱۷۲٤) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَاطِبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ لُقَطَةِ الْحَاجِّ.

۱۱-(۱۷۲۴) از عبدالرحمن بن عثمان تیمی روایت است که رسول خدا ﷺ از لقطه‌ی حاجیان نهی فرمود.

۱۲ -(۱۷۲۵) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بَكْرِ بْنِ سَوَادَةَ عَنْ أَبِی سَالِمٍ الْجَيْشَانِیِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ آوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ مَا لَمْ يُعَرِّفْهَا».

۱۲-(۱۷۲۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس [حیوان] گم‌شده‌ای را نگاه دارد، او گمراه شده است؛ مگر این که آن را به اطلاع مردم برساند».

باب ۳ -تحریم دوشیدن شیر حیوان بدون اطلاع صاحب آن

۱۳-(۱۷۲۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِیُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةَ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِهِ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تُؤْتَى مَشْرُبَتُهُ فَتُكْسَرَ خِزَانَتُهُ فَيُنْتَقَلَ طَعَامُهُ إِنَّمَا تَخْزُنُ لَهُمْ ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ أَطْعِمَتَهُمْ فَلاَ يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةَ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِهِ».

۱۳-(۱۷۲۶) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس چهارپای فرد دیگری را بدون اجازه نمی‌دوشد. آیا کسی از شما دوست دارد که به اتاقش داخل شوند و مخزن طعامش (آب‌خورش) را بشکنند و محتویات آن را بریزند؛ قطعاً مخزن و انبار برای آنان، پستان چهارپایانشان است که غذاهای آنان به شمار می‌روند، پس کسی حق ندارد بدون کسب اجازه از صاحبانشان از آن‌ها شیر بدوشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِی أَبِی كِلاَهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِی ابْنَ عُلَيَّةَ - جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ وَابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ مُوسَى كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: «فَيُنْتَثَلَ». إِلاَّ اللَّيْثَ بْنَ سَعْدٍ فَإِنَّ فِی حَدِيثِهِ: «فَيُنْتَقَلَ طَعَامُهُ». كَرِوَايَةِ مَالِكٍ.

(۱۷۲۶) موطأ: ۱۸۱۲؛ بخاری: ۲۴۳۵؛ ابوداود: ۲۶۲۳؛ ابن ماجه: ۲۳۰۲؛ احمد در مسند: ۴۴۹۱. // مشرب: اتاق. // خزانته: مخزن، انبار.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مالک روایت شده است؛ جز آن که در حدیث همه‌ی آنان، «فَيُنْتَثَلَ» آمده است که به معنای ریختن و دور انداختن است؛ مگر در حدیث لیث بن سعد که وی لفظ حدیث را با اختلافی چنین آورده است: «فَيُنْتَقَلَ طَعَامُهُ»؛ یعنی غذای او را به همراه خود ببرد. مانند روایت مالک.

باب ٤ – ضیافت و چگونگی آن

١٤ –(٤٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِى شُرَيْحٍ الْعَدَوِىِّ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعَتْ أُذُنَاىَ وَأَبْصَرَتْ عَيْنَاىَ حِينَ تَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ». قَالُوا: وَمَا جَائِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ وَالضِّيَافَةُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ» وَقَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ».[1]

۱۴-(۴۸) از سعید بن ابوسعید روایت است که ابوشریح عدوی گفت: گوش‌های من شنیده و چشم‌های من دیده است، زمانی که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد[2] و او را هدیه‌ای نیک دهد». گفتند: ای رسول خدا! منظور از هدیه و تحفه چیست؟ فرمود: «یک شبانه‌روز [او را به نیکی و مهربانی با تحفه‌ای خوب پذیرایی کند]؛ و فرد سه روز مهمان است؛ و بعد از آن برای او صدقه به شمار می‌رود». در ادمه فرمود: «کسی که به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک گوید یا ساکت شود».

١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ أَبِى شُرَيْحٍ الْخُزَاعِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الضِّيَافَةُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ وَجَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ وَلاَ يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُؤْثِمُهُ؟ قَالَ: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلاَ شَىْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ».

۱۵-(۰۰۰) از ابوشریح خزاعی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مهمانی سه روز است؛ و تحفه‌ی آن یک شبانه‌روز است؛ و برای هیچ کسی حلال نیست که تا جایی نزد برادرش بماند که

---

[1] . ۶۰۱۹.

[2] . یعنی کمال ایمان در این است که مثلاً فردی مهمانش را گرامی دارد.[مترجمان]

وی را به گناه اندازد». گفتند: یا رسول الله! چگونه به گناه دچار می‌شود؟ فرمود: «مهمان در خانه‌ی وی می‌ماند و سپس مهمان‌دار آن گونه که باید نمی‌تواند حق مهمانی را در باب آن فرد مراعات دارد».

۱٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ – يَعْنِى الْحَنَفِىَّ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبُرِىُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا شُرَيْحٍ الْخُزَاعِىَّ يَقُولُ: سَمِعَتْ أُذُنَاىَ وَبَصُرَ عَيْنِى وَوَعَاهُ قَلْبِى حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ، وَذَكَرَ فِيهِ: «وَلاَ يَحِلُّ لأَحَدِكُمْ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ». بِمِثْلِ مَا فِى حَدِيثِ وَكِيعٍ.

۱۶–(۰۰۰) محمد بن مثنی سعید مقبری روایت کرد که ابوشریح عدوی گفت: گوش‌های من شنیده، و چشم‌های من دیده، و قلبم دریافته است، زمانی که رسول خداﷺ سخن می‌گفت؛ سپس مشابه حدیث لیث را روایت کرد و در آن افزود: رسول خداﷺ فرمود: «برای هیچ کس حلال نیست که تا جایی نزد برادرش به عنوان مهمان بماند که وی را به گناه اندازد». مانند حدیث وکیع.

۱۷ –(۱۷۲۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ أَبِى الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَبْعَثُنَا فَنَنْزِلُ بِقَوْمٍ فَلاَ يَقْرُونَنَا فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرُوا لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِى لِلضَّيْفِ فَاقْبَلُوا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الَّذِى يَنْبَغِى لَهُمْ».[۱]

۱۷–(۱۷۲۷) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: ما به رسول خداﷺ گفتیم: شما ما را می‌فرستید و ما نزد قومی می‌رویم و آنان ما را مهمان نمی‌کنند. در این مورد، چگونه حکم می‌فرمایید؟ پیامبر اکرمﷺ به ما فرمود: «اگر به نزد قومی رفتید و آنان برای شما به عنوان میهمان به آن‌چه سزاوارید، دستور دادند، پس از آنان بپذیرید و اگر چنین نکردند، حق میهمان را که شایسته‌ی آنان است، از آنان بگیرد».

---

[۱]. ۲۴۶۱.

باب ۵ – استحباب بخشیدن اموال مازاد بر نیاز

۱۸ –(۱۷۲۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِى سَفَرٍ مَعَ النَّبِىِّﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ قَالَ: فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهْرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ ظَهْرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ زَادَ لَهُ». قَالَ: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ.

۱۸–(۱۷۲۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی به همراه رسول خداﷺ سفر می‌کردیم که ناگهان کسی سوار بر مرکب خویش آمد و به راست و چپ خویش نگاه کرد و در این هنگام رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به همراه خویش شتری اضافی دارد، آن را به کسی بدهد که شتر ندارد و هر کس مازاد بر نیاز خویش مالی و مکنتی دارد، آن را به کسی بدهد که فاقد آن مال است». [راوی] گفت: از انواع و اقسام مال نام برد تا این‌که اطمینان حاصل کردیم که در آن‌چه اضافه بر نیاز ماست، هیچ حقی نداریم.

باب۶ – به هم آمیختن توشه‌ها به ضرورت و بخشش از آن

۱۹ –(۱۷۲۹) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِىُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ – يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ الْيَمَامِىَّ – حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ – حَدَّثَنَا إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزْوَةٍ فَأَصَابَنَا جَهْدٌ حَتَّى هَمَمْنَا أَنْ نَنْحَرَ بَعْضَ ظَهْرِنَا، فَأَمَرَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ فَجَمَعْنَا مَزَاوِدَنَا فَبَسَطْنَا لَهُ نِطَعًا، فَاجْتَمَعَ زَادُ الْقَوْمِ عَلَى النِّطَعِ. قَالَ: فَتَطَاوَلْتُ لِأَحْزِرَهُ كَمْ هُوَ فَحَزَرْتُهُ كَرَبْضَةِ الْعَنْزِ وَنَحْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً قَالَ: فَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ حَشَوْنَا جُرُبَنَا، فَقَالَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ: «فَهَلْ مِنْ وَضُوءٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ بِإِدَاوَةٍ لَهُ فِيهَا نُطْفَةٌ، فَأَفْرَغَهَا فِى قَدَحٍ، فَتَوَضَّأْنَا كُلُّنَا نُدَغْفِقُهُ دَغْفَقَةً أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً. قَالَ: ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةٌ فَقَالُوا: هَلْ مِنْ طَهُورٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَرِغَ الْوَضُوءُ».

۱۹–(۱۷۲۹) از پدر ایاس بن سلمه روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ای شرکت داشتیم و دچار سختی و مشقت شدیم [و گرسنه بودیم]، تا جایی که خواستیم تعدادی از شتران خویش را نحر کنیم. در این هنگام رسول خداﷺ به ما امر فرمود که توشه‌های خویش را

با هم جمع گردانیم و ما چنین کردیم و برای این منظور سفره‌ای گستردیم و سپس تمام توشه‌های افراد با هم جمع گردید. گفت: خودم را بالا کشیدم تا تعداد افراد را بشمارم، پس آن را شمارش کردم؛ همانند گله‌ای از بز بودند و ما هزار و چهارصد تن بودیم. گفت: ما از آن توشه خوردیم تا زمانی که سیر شدیم و سپس کیسه‌های خود را از آن پر کردیم و در این هنگام رسول خداﷺ فرمود: «آیا آب وضو دارید؟» کسی با ظرف خویش آمد که مقدار اندکی در آن آب بود و آن را در ظرفی ریخت و همه‌ی ما از آن ظرف وضو گرفتیم؛ در حالی که هزار و چهارصد تن بودیم. گفت: سپس هشت تن دیگر آمدند و پرسیدند آیا آب برای وضو گرفتن دارید؟ پیامبرﷺ فرمود: «آب وضو تمام شد».

کتاب جهاد

۱ـ باب جوازِ شبیخون‌زدن بر کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده است؛ بدون اعلام قبلی

۱ –(۱۷۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى نَافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الدُّعَاءِ قَبْلَ الْقِتَالِ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ الإِسْلَامِ قَدْ أَغَارَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ غَارُّونَ وَأَنْعَامُهُمْ تُسْقَى عَلَى الْمَاءِ فَقَتَلَ مُقَاتِلَتَهُمْ وَسَبَى سَبْيَهُمْ وَأَصَابَ يَوْمَئِذٍ – قَالَ يَحْيَى: أَحْسِبُهُ قَالَ – جُوَيْرِيَةَ – أَوْ قَالَ الْبَتَّةَ – ابْنَةَ الْحَارِثِ وَحَدَّثَنِي هَذَا الْحَدِيثَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَكَانَ فِي ذَاكَ الْجَيْشِ.

۱–(۱۷۳۰) از ابن‌عون روایت است که گفت: من برای نافع نامه‌ای فرستادم و از وی در باب دعای قبل از جهاد پرسیدم. او در جواب من نوشت: در اول اسلام بود که پیامبر اکرمﷺ ناگهان بر بنی‌مصطلق تاخت؛ در حالی که آنان غافل بودند و حیوانات آنان بر سر آب بود. مردان جنگی آنان را کُشت و زنان و اطفالشان را به اسارت گرفت. در همین روز بود که جویریه، دختر حارث سهم پیامبر اکرمﷺ شد. این موضوع را عبدالله بن عمر به من گفته است که در آن وقت، در همان لشکر بود.

(۱۷۳۰) بخاری: ۲۵۴۱. // این حدیث تأییدی است بر حمله به کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده؛ بدون هشدار و انذار. در باب این حدیث سه نظر وجود دارد: یک نظر که مالک و غیر او بر آنند، هشدار را به طور مطلق واجب می‌داند و این نظر ضعیف است. نظر دوم آن را مطلقاً واجب نمی‌داند و این از دیگری ضعیف‌تر و در کل باطل است. اما در نظر سوم: اگر دعوت به آنان نرسد، هشدار واجب می‌گردد و اگر دعوت به آنان برسد، هشدار واجب نمی‌گردد، ولی مستحب است. این قول سوم صحیح است؛ نافع، بنده‌ی ابن عمر، حسن بصری، ثوری، لیث، شافعی، ابوثور، ابن منذر و جمهور بر این نظرند. ابن منذر می‌گوید: قول اکثر اهل علم بر این نظر است و احادیث صحیح در این باره وجود دارد، مانند: حدیث قتل کعب بن اشرف و قتل ابی الحقیق (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۲/۱۲).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: جُوَيْرِيَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ. وَلَمْ يَشُكَّ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از ابن‌عون، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: جویریه، دختر حارث و در آن شک نکرد.

باب ۲ – تعیین فرماندهان از جانب امام و توصیه به آنان در مورد آداب جهاد و مسائل دیگر

۲ -(۱۷۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: أَمْلاَهُ عَلَيْنَا إِمْلاَءً ح

۲-(۱۷۳۱) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع بن جراح از سفیان -ح- و اسحاق بن ابراهیم از یحیی بن آدم از سفیان روایت کرد و گفت: وی بر ما چنین املا کرد. ح

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أَمَّرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْصَاهُ فِى خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا ثُمَّ قَالَ: «اغْزُوا بِاسْمِ اللَّهِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ اغْزُوا وَ لاَ تَغُلُّوا وَلاَ تَغْدِرُوا وَلاَ تَمْثُلُوا وَلاَ تَقْتُلُوا وَلِيدًا وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلاَثِ خِصَالٍ - أَوْ خِلاَلٍ - فَأَيَّتُهُنَّ مَا أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلاَمِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ، فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ يَجْرِى عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ الَّذِى يَجْرِى عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَكُونُ لَهُمْ فِى الْغَنِيمَةِ وَالْفَىْءِ شَىْءٌ إِلاَّ أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَسَلْهُمُ الْجِزْيَةَ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَقَاتِلْهُمْ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ فَلاَ تَجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ وَلاَ ذِمَّةَ نَبِيِّهِ وَلَكِنِ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَمَكُمْ وَذِمَمَ أَصْحَابِكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ. وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ فَلاَ تُنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ فَإِنَّكَ لاَ

تَدْرِی أَتُصِیبُ حُکْمَ اللَّهِ فِیهِمْ أَمْ لَا». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ وَزَادَ إِسْحَقُ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ قَالَ: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِمُقَاتِلِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ يَحْيَى: «أَنَّ عَلْقَمَةَ يَقُولُهُ لِابْنِ حَيَّانَ» فَقَالَ: حَدَّثَنِي مُسْلِمُ بْنُ هَيْصَمٍ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ مُقَرِّنٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

۳-(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ فردی را به عنوان امیر بر لشکری می‌گماشت، او را به تقوای الهی و نیکی کردن در حق مسلمانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «با نام خدا و در راه خداوندﷻ با کسانی که به خدا کافر شده‌اند، بجنگید. پیکار کنید و در امانت خیانت نورزید و اندام بی‌جان کشته‌شدگان را مثله نکنید و خردسالان را نکشید. هر گاه با دشمن خویش از مشرکان روبه‌رو شدی، آنان را به سه خصلت دعوت کن؛ هر کدام از آن را که پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها کن. سپس آنان را به اسلام فرا خوان؛ اگر آن را پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها کن. سپس آنان را دعوت کن به این که به سرزمین مهاجرین نقل مکان کنند و به آنان بگو که در صورت انجام چنین کاری، از مزایای مهاجرین برخوردار خواهند بود. اگر نخواستند که هجرت کنند، به آنان خبر ده که مانند سایر مسلمانان عرب با آنان رفتار خواهد شد و همان حکمی که بر مؤمنان جاری می‌شود، شامل حال آنان نیز خواهد شد. آنان هیچ سهمی از غنیمت و فیء نخواهند داشت؛ مگر این که خود در جهاد شرکت کرده باشند. اگر آنان نپذیرفتند، از آنان جزیه بخواه؛ اگر آن را پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها کن؛ و اگر سر باز زدند، از خداوندﷻ یاری بخواه و با آنان بجنگ. اگر اهل قلعه‌ای را محاصره کردی و آنان از تو خواستند که ایشان را در ذمه‌ی خداوندﷻ و رسولش قرار دهی، تو آنان را تحت ذمه‌ی خدا و ذمه‌ی پیامبرش قرار نده، بلکه آنان را تحت ذمه‌ی خود و دیگر مسلمانان همراه خویش قرار ده؛ زیرا پیمان شکستن از جانب شما، در این صورت آسان‌تر از نقض پیمان خدا و رسول اوست. هم‌چنین اگر اهل قلعه‌ای را محاصره کردی، و آنان از تو خواستند که بر اساس حکم خداوندﷻ در باب آنان عمل نمایی، چنین نکن و تنها بر اساس حکم خویش در باب آنان عمل کن و تو نمی‌دانی که بر اساس امر خداوندﷻ حکم می‌کنی یا بر خلاف آن». عبدالرحمن نیز این حدیث یا مشابه آن را روایت کرده است. اسحاق در آخر حدیثش از یحیی بن آدم افزوده است که گفت: این حدیث را برای مقاتل بن حیان ذکر کردم. یحیی گفت: علقمه آن را به ابن حیان نسبت داد که گفت: مسلم بن هیصم از نعمان بن مقرن خبر داد که مشابه این حدیث را از پیامبرﷺ روایت کرده است.

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِی عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِی عَلْقَمَةُ بْنُ مَرْثَدٍ أَنَّ سُلَیْمَانَ بْنَ بُرَیْدَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا بَعَثَ أَمِیرًا أَوْ سَرِیَّةً دَعَاهُ فَأَوْصَاهُ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمَعْنَی حَدِیثِ سُفْیَانَ.

۴-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبدالصمد بن عبدالوارث از شعبه از علقمه بن مرثد روایت کرد که از سلیمان بن بریده از قول پدرش گفت: هر گاه رسول خداﷺ فردی را به عنوان امیر بر لشکری می‌گماشت، او را فرا می‌خواند و به وی چنین سفارش می‌کرد؛ سپس مشابه حدیث سفیان را روایت کرد.

٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِیمُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْفَرَّاءُ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا.

۵-(۰۰۰) ابراهیم از محمد بن عبدالوهاب فراء از حسین بن ولید از شعبه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۳ - امر به آسان‌گیری و ترک تنفر و فراری دادن

٦ -(١٧٣٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو کُرَیْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَکْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَیْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَی قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِی بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ: «بَشِّرُوا وَلاَ تُنَفِّرُوا وَیَسِّرُوا وَلاَ تُعَسِّرُوا».

۶-(۱۷۳۲) از ابوموسیﷺ روایت است که هر گاه رسول خداﷺ فردی از یاران خویش را به کاری می‌گماشت، می‌فرمود: «مژده دهید و متنفر نکنید؛ آسان گیرید و سخت نگیرید».

٧ -(١٧٣٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَکِیعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَی الْیَمَنِ فَقَالَ: «یَسِّرَا وَلاَ تُعَسِّرَا وَبَشِّرَا وَلاَ تُنَفِّرَا وَتَطَاوَعَا وَلاَ تَخْتَلِفَا».[1]

۷-(۱۷۳۳) از جد سعید بن ابو برده روایت است که گفت: رسول خداﷺ معاذ و وی را به یمن فرستاد و فرمود: «بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و مژده دهید و نگریزانید و از هم‌دیگر اطاعت کنید و مخالفت نورزید!»

---

[1] ۳۰۳۸.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى خَلَفٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ عَدِىٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ كِلاَهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ: «وَتَطَاوَعَا وَلاَ تَخْتَلِفَا».

–(۰۰۰) عمرو و زید بن ابو انیسه، هر دو از جدّ سعید بن ابوبرده از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث شعبه را روایت کردند. اما در حدیث زید بن ابوانیسه عبارت: «وَتَطَاوَعَا وَلاَ تَخْتَلِفَا» نیامده است.

۸ –(۱۷۳٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَسِّرُوا وَلاَ تُعَسِّرُوا وَسَكِّنُوا وَلاَ تُنَفِّرُوا».[1]

۸–(۱۷۳۴) از ابوتیاح راویت است که گفت: از انس بن مالک ﷺ شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید و اطمینان خاطر دهید و گریزان نکنید».

٤ – باب تحریم خیانت و پیمان‌شکنی

۹ –(۱۷۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ – يَعْنِى أَبَا قُدَامَةَ السَّرَخْسِىَّ – قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ الْقَطَّانُ – كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ فَقِيلَ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنِ بْنِ فُلاَنٍ».[2]

۹–(۱۷۳۵) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی خداوند ﷻ تمام مردم را در روز قیامت حشر می‌کند، هر پیمان شکنی را در آن هنگام پرچمی است که بر بالای سرش برافراشته می‌شود و گفته می‌شود: این خیانت فلان بن فلان است».

---

[1] ۶۹.
[2] ۳۱۸۸.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی از ایوب –ح– و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از عفان از صخر بن جویریه، هر دو از نافع از ابن عمر از رسول اکرم ﷺ مشابه این حدیث را روایت کردند.

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْغَادِرَ يَنْصِبُ اللَّهُ لَهُ لِوَاءً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: أَلاَ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ».

۱۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت برای پیمان شکن پرچمی برمی‌افرازد و گفته می‌شود: بدانید که این خیانت فلان فرد است».

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْزَةَ وَسَالِمٍ ابْنَىْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۱-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود: «در روز قیامت، هر پیمان شکنی را پرچمی [به نشانه‌ی خیانت] است».

۱۲ -(۱۷۳٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ».

۱۲-(۱۷۳۶) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت برای پیمان شکن، پرچمی بر می‌افرازد و گفته می‌شود: بدانید که این خیانت فلان فرد است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ ح وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: «يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل -ح- و عبیدالله بن سعید از عبدالرحمن، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث عبدالرحمن، «يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ» نیامده است.

١٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ».

۱۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت هر پیمان شکنی را در آن هنگام پرچمی است که بدان وسیله شناخته می‌شود و چنین گفته می‌شود: این مکر و خدعه‌ی فلان شخص است».

١٤ -(١٧٣٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ».[1]

۱۴-(۱۷۳۷) از انسﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت برای هر پیمان‌شکنی پرچمی است که بدان شناخته می‌شود».

١٥ -(١٧٣٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُلَيْدٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ عِنْدَ اسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۵-(۱۷۳۸) از ابوسعیدﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیمان شکنی در روز قیامت، پرچمی است در کنار سرین او».

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْمُسْتَمِرُّ بْنُ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ أَلاَ وَلاَ غَادِرَ أَعْظَمُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَّةٍ».

۱۶-(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر پیمان شکنی را در روز قیامت پرچمی است که به اندازه‌ی خیانت وی برافراشته خواهد شد. هان بدانید و آگاه باشید که هیچ خیانتکاری، خیانتش بزرگ‌تر از خیانت فرمان‌روای مردم نیست».

---

[1] ۳۱۸۷.

باب ۵ –جواز اغفال کردن کافران در جنگ

۱۷ –(۱۷۳۹) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِعَلِيٍّ وَزُهَيْرٍ – قَالَ عَلِيٌّ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْحَرْبُ خَدْعَةٌ».[1]

۱۷–(۱۷۳۹) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جنگ، حیله و نیرنگ است».

۱۸ –(۱۷٤۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ».

۱۸–(۱۷۴۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جنگ، حیله و نیرنگ است».

باب٦ – کراهت آرزوی روبه‌رو شدن با دشمن و صبر به هنگام برخورد

۱۹ –(۱۷٤۱) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ عَنِ الْمُغِيرَةِ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ – عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «لاَ تَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا».[2]

۱۹–(۱۷۴۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رویارویی با دشمن را آرزو نکنید؛ و چون با آنان رویاروی شدید، شکیبایی ورزید!».

۲۰ –(۱۷٤۲) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حِينَ سَارَ إِلَى الْحَرُورِيَّةِ يُخْبِرُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ يَنْتَظِرُ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لاَ تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلاَلِ السُّيُوفِ». ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّﷺ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ وَهَازِمَ الأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنَا عَلَيْهِمْ».[3]

---

[1]. بخاری: ۳۰۳۰.
[2]. بخاری: ۳۰۲۶.
[3]. بخاری: ۳۰۲۴.

۲۰-(۱۷۴۲) از ابونضر روایت است که گفت: آن گاه که عمر بن عبیدالله به جنگ [خوارج] حروریه می‌رفت، به وی نامه‌ای نوشت، که در آن آمده بود: رسول خداﷺ در یکی از روزهایی که با دشمن مواجه شد، انتظار کشید تا آفتاب زوال نماید. سپس در میان مردم ایستاد و فرمود: «ملاقات با دشمن را آرزو نکنید و از خداوندﷻ عافیت بخواهید و آن‌گاه که با دشمن رویاروی شدید، صبر کرده، و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرهاست». سپس پیامبرﷺ برخاست و فرمود: «خدایا! ای فرود آورنده‌ی کتاب و روان کننده‌ی ابر و درهم شکننده‌ی احزاب [کافران]! آنان را شکست بده و ما را بر ایشان پیروز گردان».

۷ - باب استحبابِ دعای پیروزی به هنگام رویارویی با دشمن

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى أَوْفَى قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الأَحْزَابِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ اهْزِمِ الأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ».

۲۱-(۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی نقل است که رسول خداﷺ چنین دعا فرمود: «خدایا! ای فرود آورنده‌ی کتاب و ای زودشمار! احزاب [کافران] را منهزم گردان. خداوندا! آنان را نابود و ریشه‌کن ساز».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِى أَوْفَى يَقُولُ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ خَالِدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «هَازِمَ الأَحْزَابِ». وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَهُ: «اللَّهُمَّ».

۲۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع بن جراح از اسماعیل بن ابوخالد نقل کرد که از عبدالله بن ابواوفی شنید که رسول خداﷺ چنین دعا فرمود؛ آن‌گاه مشابه حدیث خالد را روایت کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شکننده‌ی احزاب!» و عبارت: «خداوندا!» را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ فِى رِوَايَتِهِ: «مُجْرِىَ السَّحَابِ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن‌عیینه از اسماعیل، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن ابوعمر افزود: رسول خداﷺ فرمود: «ای روان کننده‌ی ابر!».

۲۳ -(۱۷٤۳) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ يَوْمَ أُحُدٍ: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ تَشَأْ لاَ تُعْبَدْ فِی الأَرْضِ».

۲۳-(۱۷۴۳) از انس ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ در روز احد فرمود: «الهی! اگر بخواهی [این لشکر مسلمانان هلاک شوند]، در زمین کسی [مطابق شریعت اسلام] تو را عبادت نمی‌کند [و مشرکان بر عبادت غیر الله استمرار می‌ورزند]».

باب ۸ – تحریم کشتار کودکان و زنان در جنگ

۲٤ -(۱۷٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ امْرَأَةً وُجِدَتْ فِی بَعْضِ مَغَازِی رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَقْتُولَةً فَأَنْكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ.

۲۴-(۱۷۴۴) از عبدالله ﷺ نقل است که گفت: در یکی از غزوات رسول خدا ﷺ، زنی کشته شده پیدا شد. پس رسول خدا ﷺ کشتن زنان و کودکان را ناخوشایند خواند.

۲٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: وُجِدَتِ امْرَأَةٌ مَقْتُولَةً فِی بَعْضِ تِلْكَ الْمَغَازِی فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ.

۲۵-(۰۰۰) از ابن عمر ﷺ نقل است که گفت: در یکی از غزوه‌های رسول خدا ﷺ، زنی کشته شده پیدا شد. پس رسول خدا ﷺ از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود.

باب ۹ –جواز قتل غیر عمد زنان و کودکان در منازلی که کفار در آن کمین گرفته‌اند

۲٦ -(۱۷٤٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ قَالَ: سُئِلَ النَّبِیُّ ﷺ عَنِ الذَّرَارِیِّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ يُبَيَّتُونَ فَيُصِيبُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ وَذَرَارِيِّهِمْ. فَقَالَ: «هُمْ مِنْهُمْ».

(۱۷۴۴) بخاری: ۳۰۱۴، ۳۰۱۵.
(۱۷۴۵) بخاری: ۲۳۷۰، ۳۰۱۳.

۲۶-(۱۷۴۵) از صعب بن جثامه ﷺ نقل است کـه گفت: از رسـول خـدا ﷺ دربـاره‌ی ذریـه مشرکانی که شبانه مورد حمله قرار می‌گیرند و زنان و کودکانشان آسیب مـی‌بیننـد، سـؤال شـد؛ [زیرا در شب قابل تشخیص نیست]. رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان از ایشانند».

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْـنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ إِنَّـا نُصِيبُ فِـي الْبَيَاتِ مِنْ ذَرَارِيِّ الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «هُمْ مِنْهُمْ».

۲۷-(۰۰۰) از صعب بن جثامه ﷺ نقل است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در حمله‌ی شبانه کسانی را از ذریه‌ی مشرکان مورد اصابت قرار می‌دهیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان از ایشانند».

۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَـةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ لَوْ أَنَّ خَيْلاً أَغَارَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَأَصَابَتْ مِنْ أَبْنَاءِ الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «هُمْ مِنْ آبَائِهِمْ».

۲۸-(۰۰۰) از صعب بن جثامه ﷺ نقل است که گفت: به رسول خدا ﷺ گفته شـد: اگـر اسـب سواران در حمله‌های شبانه فرزندان مشرکان را بکشند، تکلیف چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان نیز از پدرانشان هستند».

۱۰ - باب جواز قطع درختان کفار و سوزاندن آن

۲۹ -(۱۷٤٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَـدَّثَنَا قُتَيْبَـةُ بْـنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَـرَّقَ نَخْـلَ بَنِـي النَّضِـيرِ وَقَطَـعَ، وَهِـيَ الْبُوَيْرَةُ. زَادَ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ فِي حَدِيثِهِمَا: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَا قَطَعْـتُمْ مِـنْ لِينَـةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَـا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾[1] [الحشر:۵]

۲۹-(۱۷۴۶) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که گفت: رسـول خـدا ﷺ درختـان خرمـای یهـود بنی‌نضیر را سوزاند و قطع کرد و آن در موضع بـویره بـود. قتیبـه و ابن‌رمـح در حـدیث خـویش افزودند: پس از آن خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: «[ای مسلمانان!] آن‌چـه از درختـان خرمـا قطـع

[1] . ۲۳۲۶.

کردید یا همچنان برافراشته بر جای گذاشتید، همه به اذن و اراده‌ی خدا بوده است [و این برای شما بهتر است]، تا نافرمانان را [از یهود، با قطع درختان و ترفندهای دیگر] خوار و رسوا گرداند. [یهودیان می‌گفتند که قطع درخت نتیجه‌ی فساد است. خداوند پاسخ فرمود: «هر کاری که فرمان و اذن خدا در آن باشد، صحیح است و عیبی بر آن نیست]». ﴿الحشر، ۵﴾

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَطَعَ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ وَحَرَّقَ وَلَهَا يَقُولُ حَسَّانُ:

وَهَانَ عَلَى سَرَاةِ بَنِي لُؤَيٍّ حَرِيقٌ بِالْبُوَيْرَةِ مُسْتَطِيرُ

وَفِي ذَلِكَ نَزَلَتْ ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا﴾ الآيَةَ.

۳۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ درختان خرمای یهود بنی‌نضیر را قطع کرد و سوزاند و به همین مناسبت حسّان سروده است:

«بر سلحشوران بنی لؤی آسان شد؛ آتشی که بویره را فرا گرفت». در آن باره آیه‌ای نازل شد: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا﴾

۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ أَخْبَرَنِي عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ السَّكُونِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ.

۳۱-(۰۰۰) سهل بن عثمان از عقبه بن خالد سکونی از عبیدالله از نافع از عبدالله بن عمر روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ درختان خرمای یهودِ بنی‌نضیر را سوزاند.

۱۱ - باب حلال‌بودن غنایم برای امّت اسلام

۳۲ -(۱۷٤۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لاَ يَتْبَعْنِي رَجُلٌ قَدْ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِيَ بِهَا وَلَمَّا يَبْنِ وَلاَ آخَرُ قَدْ بَنَى بُنْيَانًا وَلَمَّا يَرْفَعْ سُقُفَهَا وَلاَ آخَرُ قَدِ اشْتَرَى غَنَمًا أَوْ خَلِفَاتٍ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ وِلاَدَهَا. قَالَ: فَغَزَا فَأَدْنَى لِلْقَرْيَةِ حِينَ صَلاَةِ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ: لِلشَّمْسِ أَنْتِ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيَّ شَيْئًا.

فَحُبِسَتْ عَلَيْهِ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: فَجَمَعُوا مَا غَنِمُوا فَأَقْبَلَتِ النَّارُ لِتَأْكُلَهُ فَأَبَتْ أَنْ تَطْعَمَهُ فَقَالَ: فِيكُمْ غُلُولٌ فَلْيُبَايِعْنِى مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلٌ. فَبَايَعُوهُ فَلَصِقَتْ يَدُ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمُ الْغُلُولُ فَلْتُبَايِعْنِى قَبِيلَتُكَ. فَبَايَعَتْهُ قَالَ: فَلَصِقَتْ بِيَدِ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلاَثَةٍ فَقَالَ: فِيكُمُ الْغُلُولُ أَنْتُمْ غَلَلْتُمْ قَالَ: فَأَخْرَجُوا لَهُ مِثْلَ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: فَوَضَعُوهُ فِي الْمَالِ وَهُوَ بِالصَّعِيدِ فَأَقْبَلَتِ النَّارُ فَأَكَلَتْهُ. فَلَمْ تَحِلَّ الْغَنَائِمُ لأَحَدٍ مِنْ قَبْلِنَا ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَأَى ضَعْفَنَا وَعَجْزَنَا فَطَيَّبَهَا لَنَا».[1]

۳۲-(۱۷۴۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یکی از پیامبران جهاد کرد و به قوم خود گفت: کسی که با زنی ازدواج کرده و قصد خلوت با او را دارد و هنوز چنین نکرده است، مرا همراهی نکند، و کسی که خانه‌ای بنا کرده و هنوز به سقف آن نرسیده، مرا همراهی نکند، و کسی که گوسفند یا شتری خریده و چشم انتظار زاییدن آن‌هاست، مرا همراهی نکند. او [با گروهی] به جهاد رفت و چون به آن شهر رسید، وقت نماز عصر بود یا نزدیک به آن. او به آفتاب گفت: تو تابع امری، و من هم تابع امرم. خدایا! آفتاب را مدتی از غروب بازدار، پس برای مدتی آفتاب از غروب باز داشته شد، تا آن که خداوندﷻ به او فتح ارزانی داشت. آن‌گاه غنایم را جمع کرند، پس آتش آمد که غنایم را بخورد و لیکن آن را نخورد. پیامبرشان گفت: در میان شما خیانتی شده؛ پس از هر قبیله کسی با من بیعت کند. در اثنای بیعت دست کسی به دست او چسبید. گفت: در میان شما خیانتی صورت گرفته؛ پس باید همه‌ی افراد قبیله‌ات با من بیعت کنند. در اثنای بیعت دست دو یا سه نفر به دست او چسبید. وی گفت: خیانت در میان شماست، پس برای او به مانند سر گاوی از طلا بیرون آوردند. سپس گفت: آن را در مال قرار دهید تا آن را پاک گرداند. پس آتشی پیدا شد و آن را سوزاند. [رسول خداﷺ فرمود:] سپس خداوندﷻ غنایم را حلال گردانید و قبل از ما بر کسی حلال نبود و این بدان علت بود که ناتوانی و درماندگی ما را دید، از همین روی آن را برای ما گوارا و پاک گردانید».

۱۲ - باب انفال

۳۳-(۱۷۴۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَخَذَ أَبِى مِنَ الْخُمْسِ سَيْفًا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: هَبْ لِى هَذَا. فَأَبَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنْفَالِ قُلِ الأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.

---

[1]. ۳۱۲۴.

(۱۷۴۸) بخاری: ۵۶، ۱۲۹۶، ۲۷۴۲، ۲۷۴۴، ۳۹۳۶، ۴۴۰۹، ۵۳۵۴، ۵۶۵۹، ۵۶۶۸، ۶۳۷۳، ۶۷۳۳ // اهل لغت و فقها در تعریف انفال می‌گویند: انفال بخششی است از غنیمت، غیر از سهمی که در تقسیم غنایم به فرد تعلق می‌گیرد.

۳۳-(۱۷۴۸) از پدر مصعب بن سعد روایت است که گفت: پدرم شمشیری را از خُمس به دست آورد و آن را نزد رسول خداﷺ برد و گفت: این شمشیر را به من ببخش. پیامبرﷺ سر باز زد و خداوندﷻ چنین نازل فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ یعنی: درباره انفال از تو می‌پرسند: بگو آن مختص خدا و رسول اوست.

٣٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَزَلَتْ فِيَّ أَرْبَعُ آيَاتٍ أَصَبْتُ سَيْفًا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفِّلْنِيهِ. فَقَالَ: «ضَعْهُ». ثُمَّ قَامَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ: «ضَعْهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ». ثُمَّ قَامَ فَقَالَ نَفِّلْنِيهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ:«ضَعْهُ». فَقَامَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفِّلْنِيهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ : «ضَعْهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ». قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.

۳۴-(۰۰۰) از پدر مصعب بن سعد روایت است که گفت: چهار آیه‌ی قرآن کریم درباره‌ی من نازل گشت. او شمشیری را گرفت و پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: سهم انفال را از آن به من بده. رسول خداﷺ فرمود: «آن را در جای خویش بگذار». سپس برخاست و به او فرمود: «آن را به همان جایی که از آن برگرفتی، بازگردان». دوباره گفت: ای رسول خدا! آن را از انفال سهم من گردان. پیامبرﷺ فرمود: «آن را در جای خویش بگذار». او دوباره خواسته‌ی خود را تکرار کرد و پیامبرﷺ باز در جواب فرمود: «آن را به همان جایی که از آن برگرفتی، بازگردان». سپس این آیه نازل شد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ درباره انفال از تو می‌پرسند: بگو آن مختص خدا و رسول اوست.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّﷺ سَرِيَّةً وَأَنَا فِيهِمْ قِبَلَ نَجْدٍ فَغَنِمُوا إِبِلاً كَثِيرَةً فَكَانَتْ سُهْمَانُهُمُ اثْنَى عَشَرَ بَعِيرًا أَوْ أَحَدَ عَشَرَ بَعِيرًا وَنُفِّلُوا بَعِيرًا بَعِيرًا.

۳۵-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ سریه‌ای را به سمت نجد اعزام فرمود و من در میان آنان بودم. ما شتران بسیاری را به غنیمت گرفتیم و سهم هر یک از آنان دوازده یا یازده شتر بود؛ هر کدام یک شتر نیز از غنایم انفال به عنوان شتر اضافی گرفتند.

٣٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً قِبَلَ نَجْدٍ، وَفِيهِمُ ابْنُ عُمَرَ، وَأَنَّ سُهْمَانَهُمْ بَلَغَتِ اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَنُفِّلُوا سِوَى ذَلِكَ بَعِيرًا فَلَمْ يُغَيِّرْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سریه‌ای (لشکری کوچک) را که عبدالله بن عمر در میان آنان بود، به سوی نجد فرستاد. آنان شترانی زیاد به غنیمت گرفتند که سهم هر یک دوازده شتر بود، و به هر کدام یک شتر اضافه هم دادند و رسول خدا ﷺ نیز در آن تقسیمات تغییری به وجود نیاورد.

٣٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجْتُ فِيهَا فَأَصَبْنَا إِبِلاً وَغَنَمًا فَبَلَغَتْ سُهْمَانُنَا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَنَفَّلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعِيرًا بَعِيرًا.

۳۷-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سریه‌ای را به سمت نجد اعزام فرمود و من در میان آنان بودم. ما شتران بسیاری را به غنیمت گرفتیم و سهم هر یک از ما دوازده شتر بود؛ رسول خدا ﷺ به هر کدام از ما یک شتر اضافی از انفال به عنوان غنیمت داد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی قطان از عبیدالله، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى نَافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ النَّفَلِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابن‌عون روایت است که گفت: در نامه‌ای از نافع خواستم که در باب نفل برای من توضیح دهد و وی به من چنین نوشت: عبدالله بن عمر در سریه‌ای شرکت کرده بود؛ از چند طریق از نافع به همان سند و همانند حدیث آنان روایت شد.

۳۸ -(۱۷۵۰) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لِسُرَيْجٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَفَّلَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ نَفَلاً سِوَى نَصِيبِنَا مِنَ الْخُمُسِ فَأَصَابَنِى شَارِفٌ وَالشَّارِفُ الْمُسِنُّ الْكَبِيرُ.

۳۸-(۱۷۵۰) سریج بن یونس و عمرو ناقد روایت کردند که سالم از قول پدرش چنین گفت: رسول خداﷺ به جز سهم ما از خُمس، اموالی را نیز به ما داد؛ پس در این میان شتری مسن و بزرگ به سهم من در آمد.

۳۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ كِلاَهُمَا عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: بَلَغَنِى عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَفَّلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَرِيَّةً بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ رَجَاءٍ.

۳۹-(۰۰۰) هناد بن سری از ابن مبارک -ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب، هر دو از یونس از ابن شهاب از عبدالله بن عمرﷺ نقل کردند که وی گفت: رسول خداﷺ در سریه‌ای اموالی را به غازیان دادند. مشابه حدیث ابن‌رجاء را روایت کرد.

٤٠ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى قَالَ: حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ كَانَ يُنَفِّلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسْمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ. وَالْخُمُسُ فِى ذَلِكَ وَاجِبٌ كُلِّهِ.

۴۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به کسانی که در سریه شرکت می‌کردند، اموالی ویژه عطا می‌فرمود و این سوای اموالی بود که آنان در میان عامه‌ی مردم از سهم غنیمت به دست می‌آوردند. خمس در همه‌ی غنایم واجب است.

باب ۱۳ -تملک وسایل کافر کشته شده در جنگ توسط مجاهد

٤١ -(۱۷۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرِ بْنِ أَفْلَحَ عَنْ أَبِى مُحَمَّدٍ الأَنْصَارِىِّ وَكَانَ جَلِيسًا لأَبِى قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

(۱۷۵۱) موطأ: ۹۹۰؛ بخاری: ۳۱۴۲؛ ابوداوود: ۲۷۱۷، ترمذی: ۱۵۶۲؛ ابن ماجه: ۲۸۳۷؛ احمد در مسند: ۲۲۵۸۱.

۴۱-(۱۷۵۱) یحیی بن یحیی تمیمی از هشیم از یحیی بن سعید از عمر بن کثیر بـن افلـح از ابومحمد انصاری که همنشین و مصاحب ابوقتاده بود، چنین روایت کرد؛ سپس ابوقتـاده قصـه را بازگفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِى مُحَمَّدٍ مَوْلَى أَبِى قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ قَالَ: وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث از یحیی بن سعید از عمر بن کثیر از ابومحمد، غـلام ابوقتـاده روایت کرد که وی گفت؛ سپس قصه را بازگفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرِ بْنِ أَفْلَحَ عَنْ أَبِى مُحَمَّدٍ مَوْلَى أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ حُنَيْنٍ فَلَمَّا الْتَقَيْنَا كَانَتْ لِلْمُسْلِمِينَ جَوْلَةٌ. قَالَ: فَرَأَيْتُ رَجُلاً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدْ عَلاَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاسْتَدَرْتُ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَيْتُهُ مِنْ وَرَائِهِ فَضَرَبْتُهُ عَلَى حَبْلِ عَاتِقِهِ وَأَقْبَلَ عَلَىَّ فَضَمَّنِى ضَمَّةً وَجَدْتُ مِنْهَا رِيحَ الْمَوْتِ ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَأَرْسَلَنِى فَلَحِقْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقَالَ: مَا لِلنَّاسِ؟ فَقُلْتُ: أَمْرُ اللَّهِ. ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ رَجَعُوا، وَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلاً لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ فَلَهُ سَلَبُهُ». قَالَ: فَقُمْتُ، فَقُلْتُ: مَنْ يَشْهَدُ لِى؟ ثُمَّ جَلَسْتُ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: فَقُمْتُ فَقُلْتُ مَنْ يَشْهَدُ لِى؟ ثُمَّ جَلَسْتُ ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ الثَّالِثَةَ فَقُمْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَا لَكَ يَا أَبَا قَتَادَةَ؟». فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: صَدَقَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَبُ ذَلِكَ الْقَتِيلِ عِنْدِى فَأَرْضِهِ مِنْ حَقِّهِ، وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: لاَهَا اللَّهِ إِذًا لاَ يَعْمِدُ إِلَى أَسَدٍ مِنْ أُسْدِ اللَّهِ يُقَاتِلُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ فَيُعْطِيكَ سَلَبَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «صَدَقَ فَأَعْطِهِ إِيَّاهُ». فَأَعْطَانِى قَالَ: فَبِعْتُ الدِّرْعَ فَابْتَعْتُ بِهِ مَخْرَفًا فِى بَنِى سَلِمَةَ فَإِنَّهُ لأَوَّلُ مَالٍ تَأَثَّلْتُهُ فِى الإِسْلاَمِ.[1] وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: كَلَّا لَا يُعْطِيهِ أُضَيْبِعَ مِنْ قُرَيْشٍ وَيَدَعُ أَسَدًا مِنْ أُسْدِ اللَّهِ وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ لَأَوَّلُ مَالٍ تَأَثَّلْتُهُ.

-(۰۰۰) از غلام ابوقتاده روایت است که ابوقتاده گفت: در جنگ حنین به همـراه پیـامبرﷺ از مدینه خارج شدیم. چون جنگ درگرفت، مسلمانان به جولان درآمدند؛ دیدم مشرکی بـر یکـی از

---

۱. ۳۱۴۲.

مسلمانان غلبه یافت و من رفتم تا وی را نجات بخشم و از پشت به وی حمله کردم و با شمشیر به میان کتف و گردنش زدم. مشرک روی به من کرد و نگاهی غضب آلود نمود تا جایی که بوی مرگ را از نگاه وی استشمام کردم؛ سپس وی مُرد و من رها شدم. عمر بن خطاب‌ﷺ را دیدم، گفتم: تکلیف مردم چیست [در این که در جنگ منهزم شدند]؟ گفت: هر آن‌چه خدا امر کند. سپس مردمان برگشتند و پیامبرﷺ فرمود: «کسی که فردی را از روی برهان و صدق بکشد، جامه‌اش برای وی خواهد بود». برخاستم و گفتم: چه کسی برای من شهادت می‌دهد که من چنین کردم؟ و سپس نشستم. پیامبرﷺ دو بار همان مسأله را مطرح فرمود. من دوباره همان پرسش را مطرح کردم و این کار را ادامه دادم تا جایی که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوقتاده بر تو چه رفته؟» واقعه را برای ایشان تعریف کردم. مردی در این میان گفت: ای رسول خدا! من شهادت می‌دهم که وی راست می‌گوید و لوازم و اسباب آن فرد مقتول نزد من است و من آن را ای رسول خداﷺ به تو می‌دهم. ابوبکرﷺ گفت: نه به خدا! آن را از شیری از شیران خدا (قهرمان) که در راه خدا و رسولش پیکار کرده، دریغ می‌دارد و آن لوازم را به تو می‌دهد. پیامبرﷺ فرمود: «راست می‌گوید، آن را به وی بده». پس آن را گرفتم و زره‌اش را فروختم و به وسیله‌ی آن برای خود بوستانی خریدم و آن اولین غنیمت جنگی من بود.

در روایت لیث چنین آمده است: پس ابوبکرﷺ گفت: هرگز به او نخواهد داد؛ او فرد ضعیفی از قریشیان است و ادعا دارد که شیری از شیران خداست. آخر حدیث در روایت لیث چنین آمده است: «لأَوَّلُ مَالٍ تَأَثَّلْتُهُ».

۴۲ –(۱۷۵۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا يُوسُفُ بْنُ الْمَاجِشُونِ عَنْ صَالِحِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَاقِفٌ فِي الصَّفِّ يَوْمَ بَدْرٍ نَظَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَشِمَالِي فَإِذَا أَنَا بَيْنَ غُلَامَيْنِ مِنَ الأَنْصَارِ حَدِيثَةٍ أَسْنَانُهُمَا تَمَنَّيْتُ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ أَضْلَعَ مِنْهُمَا فَغَمَزَنِي أَحَدُهُمَا فَقَالَ: يَا عَمِّ هَلْ تَعْرِفُ أَبَا جَهْلٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ وَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ يَا ابْنَ أَخِي؟ قَالَ: أُخْبِرْتُ أَنَّهُ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَئِنْ رَأَيْتُهُ لَا يُفَارِقُ سَوَادِي سَوَادَهُ حَتَّى يَمُوتَ الأَعْجَلُ مِنَّا. قَالَ: فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ فَغَمَزَنِي الآخَرُ فَقَالَ مِثْلَهَا. قَالَ: فَلَمْ أَنْشَبْ أَنْ نَظَرْتُ إِلَى أَبِي جَهْلٍ يَزُولُ فِي النَّاسِ فَقُلْتُ: أَلَا تَرَيَانِ؟ هَذَا صَاحِبُكُمَا الَّذِي تَسْأَلَانِ عَنْهُ. قَالَ: فَابْتَدَرَاهُ فَضَرَبَاهُ بِسَيْفَيْهِمَا حَتَّى قَتَلَاهُ، ثُمَّ انْصَرَفَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرَاهُ. فَقَالَ: «أَيُّكُمَا

قَتَلَهُ؟». فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنَا قَتَلْتُ. فَقَالَ:«هَلْ مَسَحْتُمَا سَيْفَيْكُمَا؟». قَالاَ: لاَ. فَنَظَرَ فِي السَّيْفَيْنِ فَقَالَ: «كِلاَكُمَا قَتَلَهُ». وَقَضَى بِسَلَبِهِ لِمُعَاذِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْجَمُوحِ -وَالرَّجُلاَنِ مُعَاذُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَمُوحِ وَمُعَاذُ ابْنُ عَفْرَاءَ-.[1]

۴۲-(۱۷۵۲) از عبدالرحمن بن عوفﷺ روایت است که گفت: در حالی که در روز بدر در میدان جنگ ایستاده بودم، به طرف راست و چپ خود نگاه کردم، ناگاه دو جوان انصاری را دیدم که کم سن و سال بودند. آرزو کردم که نزدیک یکی از آنان که قوی‌تر بود باشم. در این اثنا یکی از آنان به من اشاره کرد و گفت: ای عمو! ابوجهل را می‌شناسی؟ گفتم: آری، با او چه کار داری، ای برادرزاده؟ گفت: گفته‌اند که رسول خداﷺ را دشنام می‌دهد. قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! همین‌که او را ببینم از او جدا نخواهم شد تا این‌که یکی از ما پیش‌دستی کند و دیگری را بکشد. از گفتار او شگفت‌زده و خوشحال شدم. جوان دومی هم به من اشاره کرد و هم‌چون او سخن گفت. بی‌درنگ به ابوجهل نگاه کردم که در میان مردم آمد و شد می‌کرد. گفتم: اوست همان کسی است که شما درباره‌اش از من سؤال می‌کردید. آن دو نوجوان به سوی او شتافتند و بر او ضربه زدند تا او را کشتند. سپس هر دو به سوی رسول خداﷺ رفتند و خبر قتل ابوجهل را به او دادند. رسول خداﷺ فرمود: «کدام یک از شما او را کشت؟» هر یک از دو جوان گفت: من او را کشتم. رسول خداﷺ فرمود: « آیا شمشیرهای خود را پاک کرده‌اید؟» گفتند: خیر. رسول خداﷺ به شمشیرهایشان نگریست و فرمود: «هر دوی شما او را کشته‌اید و سلاح و جامه و مرکب او، از آن معاذ بن عمرو بن جموع است». آن دو نفر معاذ بن عفرا و معاذ بن عمرو بن جموع بودند.

٤٣ -(١٧٥٣) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَتَلَ رَجُلٌ مِنْ حِمْيَرَ رَجُلاً مِنَ الْعَدُوِّ فَأَرَادَ سَلَبَهُ فَمَنَعَهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَكَانَ وَالِيًا عَلَيْهِمْ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لِخَالِدٍ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُعْطِيَهُ سَلَبَهُ؟». قَالَ: اسْتَكْثَرْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «ادْفَعْهُ إِلَيْهِ». فَمَرَّ خَالِدٌ بِعَوْفٍ، فَجَرَّ بِرِدَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَلْ أَنْجَزْتُ لَكَ مَا ذَكَرْتُ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاسْتُغْضِبَ فَقَالَ: «لاَ تُعْطِهِ يَا خَالِدُ لاَ تُعْطِهِ يَا خَالِدُ هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي

[1] . ۳۱۴۱.

أُمَرَائِی إِنَّمَا مَثَلُکُمْ وَمَثَلُهُمْ کَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَرْعِیَ إِبِلاً أَوْ غَنَمًا فَرَعَاهَا، ثُمَّ تَحَیَّنَ سَقْیَهَا فَأَوْرَدَهَا حَوْضًا فَشَرَعَتْ فِیهِ فَشَرِبَتْ صَفْوَهُ وَتَرَکَتْ کَدَرَهُ فَصَفْوُهُ لَکُمْ وَکَدَرُهُ عَلَیْهِمْ».

۴۳-(۱۷۵۳) از عوف بن مالک روایت است که گفت: کسی از قبیله‌ی حمیر، شخصی از دشمنان را کشت و جامه‌ی وی را برای خود برداشت؛ ولی خالد بن ولیدﷺ که فرمانده‌ی آنان بود، مانع شد. عوف بن مالک نزد رسول خداﷺ آمد و ماجرا را عرضه داشت. پیامبرﷺ به خالدﷺ فرمود: «چه چیزی مانع شد که وسائل فرد مقتول را از او بازداری؟» گفت: یا رسول الله! آن را زیاد پنداشتم. رسول خداﷺ فرمود: «آن را به وی بده». خالدﷺ از کنار عوف گذر کرد و ردای او را کشید و سپس به وی گفت: از آن‌چه در باب تو به رسول خداﷺ گفتم، وفا نمودم؟! رسول اکرمﷺ ناراحت شد و سپس فرمود: «ای خالد! جامه را به وی نده؛ [این سخن را دوبار تکرار نمود، سپس فرمود:] آیا شما به خاطر من امیران انتخابیِ من را رها می‌کنید؟ مَثَل شما و آنان، مَثَل کسی است که شتری یا گوسفندی را به ِچرا می‌برد و مواظب چرا و آبشخور اوست؛ آن گاه آن را بر سر حوض می‌برد و از آب سیراب می‌سازد و آب گوارای آن را می‌نوشد و کدر آن را رها می‌کند و آب گوارا و صاف آن برای شما (رعیت) است و آب تیره‌ی آن برای آنان (امرا و فرماندهان) باقی می‌ماند». [مقصود این است که بخشش‌های مردم بدون کم و کاستی به آنان داده می‌شود، سپس هرگونه اشتباه و غفلت، یا سخن ناخوشایند به فرماندهان نسبت داده می‌شود و مردم عادی از آن مبرا هستند.]

٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِیدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَیْرِ بْنِ نُفَیْرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الأَشْجَعِیِّ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ مَنْ خَرَجَ مَعَ زَیْدِ بْنِ حَارِثَةَ فِی غَزْوَةِ مُؤْتَةَ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ عَنِ النَّبِیِّﷺ.

۴۴-(۰۰۰) زهیر بن حرب از ولید بن مسلم از صفوان بن عمرو از عبدالرحمن بن جبیر بن نفیر از پدرش از عوف بن مالک اشجعی روایت کرد که گفت: به همراه زید بن حارثه در غزوه‌ی موته شرکت کردم. سپس حدیث را از رسول اکرمﷺ روایت کرد.

٤٥ -(١٧٥٤) حَدَّثَنَا زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ یُونُسَ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا عِکْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِی إِیَاسُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِی أَبِی سَلَمَةُ بْنُ الأَکْوَعِ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ هَوَازِنَ فَبَیْنَا نَحْنُ

نَتَضَحَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ فَأَنَاخَهُ ثُمَّ انْتَزَعَ طَلَقًا مِنْ حَقَبِهِ فَقَيَّدَ بِهِ الْجَمَلَ ثُمَّ تَقَدَّمَ يَتَغَدَّى مَعَ الْقَوْمِ وَجَعَلَ يَنْظُرُ وَفِينَا ضَعْفَةٌ و رِقَّةٌ في الظَّهر و بعضنا مُشاة، إِذْ خَرَجَ يَشْتَدُّ فَأَتَى جَمَلَهُ فَأَطْلَقَ قَيْدَهُ ثُمَّ أَنَاخَهُ وَقَعَدَ عَلَيْهِ فَأَثَارَهُ فَاشْتَدَّ بِهِ الْجَمَلُ فَاتَّبَعَهُ رَجُلٌ عَلَى نَاقَةٍ وَرْقَاءَ قَالَ سَلَمَةُ: وَخَرَجْتُ فَكُنْتُ عِنْدَ وَرِكِ النَّاقَةِ. ثُمَّ تَقَدَّمْتُ حَتَّى كُنْتُ عِنْدَ وَرِكِ الْجَمَلِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ حَتَّى أَخَذْتُ بِخِطَامِ الْجَمَلِ فَأَنَخْتُهُ، فَلَمَّا وَضَعَ رُكْبَتَهُ فِي الأَرْضِ اخْتَرَطْتُ سَيْفِي فَضَرَبْتُ رَأْسَ الرَّجُلِ فَنَدَرَ، ثُمَّ جِئْتُ بِالْجَمَلِ أَقُودُهُ عَلَيْهِ رَحْلُهُ وَسِلاَحُهُ، فَاسْتَقْبَلَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالنَّاسُ مَعَهُ فَقَالَ: «مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ؟». قَالُوا ابْنُ الأَكْوَعِ. قَالَ: «لَهُ سَلَبُهُ أَجْمَعُ».

۴۵-(۱۷۵۴) از ابوسلمه بن اکوع روایت است که گفت: به همراه رسول خداﷺ با قبیله‌ی هوازن جنگیدیم. به هنگام چاشت مشغول خوردن غذا بودیم که فردی با شتری سرخ‌موی آمد و آن را خواباند. سپس ریسمانی را بیرون کشید و شتر را بدان بست؛ آنگاه نزدیک گروه شد و با آنان غذا خورد. او به ما نگاه می‌کرد؛ در حالی که بعضی از ما ضعیف و لاغر بودیم و برخی با پای پیاده آمده بودیم. ناگاه آن مرد برخاست و به تندی راه رفت تا به نزدیک شترش رسید؛ بند آن را آزاد نمود، سپس آن را خواباند و بر پشت آن نشست، سپس شتر را به حرکت واداشت و شتر به شدت به راه افتاد. مردی سوار بر شتری آبی رنگ او را دنبال کرد. سلمه گفت: و من نیز به سرعت روانه شدم و نزدیک به سرین آن شتر رسیدم. سپس پیش رفتم تا به زمام شترش نزدیک شدم و آن را گرفته و شتر را بر زمین زدم. چون شتر زانوهای خود را بر زمین گذاشت، شمشیرم را از نیام بیرون کشیدم و گردن مرد سوار بر آن را زدم و او را کشتم. سپس شتر و اسباب و ادوات جنگی آن مرد را با خود بردم. رسول خداﷺ به همراه دیگران با من روبه‌رو شد و فرمود: «چه کسی آن مرد را کشت؟» گفتند: ابن‌اکوع. فرمود: «تمام جامه‌ها و ادوات آن مرد از آن ابن‌اکوع است».

باب ١٤ - مبادله‌ی اسرای جنگي

٤٦ -(١٧٥٥) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: غَزَوْنَا فَزَارَةَ وَعَلَيْنَا أَبُو بَكْرٍ أَمَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَيْنَا فَلَمَّا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمَاءِ سَاعَةٌ أَمَرَنَا أَبُو بَكْرٍ فَعَرَّسْنَا، ثُمَّ شَنَّ الْغَارَةَ، فَوَرَدَ الْمَاءَ فَقَتَلَ مَنْ قَتَلَ عَلَيْهِ، وَسَبَى، وَأَنْظُرُ إِلَى عُنُقٍ مِنَ النَّاسِ فِيهِمُ الذَّرَارِىُّ فَخَشِيتُ أَنْ يَسْبِقُونِى إِلَى الْجَبَلِ، فَرَمَيْتُ بِسَهْمٍ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْجَبَلِ، فَلَمَّا رَأَوُا

السَّهْمَ وَقَفُوا، فَجِئْتُ بِهِمْ أَسُوقُهُمْ وَفِيهِمُ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِى فَزَارَةَ عَلَيْهَا قِشْعٌ مِنْ أَدَمٍ مَعَهَا ابْنَةٌ لَهَا مِنْ أَحْسَنِ الْعَرَبِ، فَسُقْتُهُمْ حَتَّى أَتَيْتُ بِهِمْ أَبَا بَكْرٍ، فَنَفَّلَنِى أَبُو بَكْرٍ ابْنَتَهَا، فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَمَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، فَلَقِيَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى السُّوقِ فَقَالَ: «يَا سَلَمَةُ هَبْ لِى الْمَرْأَةَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْجَبَتْنِى وَمَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، ثُمَّ لَقِيَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْغَدِ فِى السُّوقِ فَقَالَ لِى: «يَا سَلَمَةُ هَبْ لِى الْمَرْأَةَ لِلَّهِ أَبُوكَ ». فَقُلْتُ: هِىَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ مَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، فَبَعَثَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَفَدَى بِهَا نَاسًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا أُسِرُوا بِمَكَّةَ.

۴۶-(۱۷۵۵) از ایاس بن سلمه روایت است که گفت: با فزاره جهاد کردیم؛ در حالی که رسول خداﷺ ابوبکر صدیقؓ را امیر و فرمانده‌ی ما کرده بود. زمانی که فاصله‌ی ما با آبگیری نزدیک شد، ابوبکرؓ امر فرمود که فرود آییم و برای استراحت در شب همانجا اطراق کنیم. سپس از هر طرف حمله کرد و وارد آب شد، هر که را دید، کشت یا اسیر کرد. من به دسته‌ای از مردم نگاه کردم که در میان آنان زنان و کودکان وجود داشت. ترسیدم که مبادا بر من سبقت گرفته و به بالای کوه برسند. لذا در حد فاصل آنان با کوه تیراندازی کردم و چون تیر را در جلوی خویش دیدند، از حرکت ایستادند. به آنان رسیدم و آنان را اسیر گرفتم و با خود بردم و در میان آنان زنی بود از بنی‌فزاره که پوستینی از چرم بر او بود و دخترکی از زیباترین دختران عرب داشت. آنان را با خود بردم تا به نزد ابوبکر صدیقؓ رسیدم. ابوبکرؓ دختر آن زن را به عنوان غنیمت به من بخشید و ما به مدینه رفتیم؛ اما هنوز او را برهنه ندیده بودم که رسول خداﷺ مرا در بازار دید و به من فرمود: «ای سلمه! زن را به من ببخش!» گفتم: یا رسول الله! به خدا سوگند! از او خوشم می‌آید؛ اما هنوز او را برهنه ندیده‌ام. فردا نیز رسول خداﷺ را در بازار دیدم و ایشان این بار نیز همان تقاضا را تکرار فرمود. من در جواب درخواست ایشان گفتم: یا رسول الله! او از آن شماست؛ به خدا سوگند! من او را برهنه ندیده‌ام. پس رسول خداﷺ او را به مکه فرستاد و مسلمانانی به توسط وی که در مکه اسیر شده بودند، آزاد گشتند.

باب ۱۵ –حکم فیء و غنیمتی که بدون جنگ گرفته می‌شود

٤٧ –(١٧٥٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا قَرْيَةٍ أَتَيْتُمُوهَا وَأَقَمْتُمْ فِيهَا فَسَهْمُكُمْ فِيهَا وَأَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ خُمُسَهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ ثُمَّ هِيَ لَكُمْ».

۴۷-(۱۷۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به هر شهری که درآیید و آن را فتح کنید، سهم غنایم آن را می‌برید و هر شهری که در برابر فرامین خداوند ﷻ و رسولش عصیان کند، خُمس آن برای خدا و پیامبر اوست و سپس باقی‌مانده از آن شما خواهد بود».

٤٨ -(١٧٥٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ عَنْ عُمَرَ قَالَ: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بِخَيْلٍ وَلاَ رِكَابٍ فَكَانَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ خَاصَّةً فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَنَةٍ وَمَا بَقِيَ يَجْعَلُهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسِّلاَحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.[1]

۴۸-(۱۷۵۷) از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: اموال [قبیله‌ی یهود] بنی‌نضیر را که خداوند ﷻ بر رسول خدا ﷺ به طور غنیمت (فیء) ارزانی داشته بود؛ یعنی مالی که توسط تلاش و زحمت مسلمانان با اسب و شتر حاصل نشده بود، خاص رسول خدا ﷺ بود، و از آن نفقه‌ی سالانه‌ی همسران خود را می‌داد. سپس رسول خدا ﷺ آن‌چه از این مال می‌ماند، در تدارک سلاح و اسب مصرف می‌کرد تا از آن در راه خدا استفاده کند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از سفیان بن عیینه از معمر از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٩ -(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ مَالِكَ بْنَ أَوْسٍ حَدَّثَهُ قَالَ: أَرْسَلَ إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَجِئْتُهُ حِينَ تَعَالَى النَّهَارُ، قَالَ: فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتِهِ جَالِسًا عَلَى سَرِيرٍ مُفْضِيًا إِلَى رُمَالِهِ مُتَّكِئًا عَلَى وِسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ، فَقَالَ لِي: يَا مَالُ إِنَّهُ قَدْ دَفَّ أَهْلُ أَبْيَاتٍ مِنْ قَوْمِكَ وَقَدْ أَمَرْتُ فِيهِمْ بِرَضْخٍ فَخُذْهُ فَاقْسِمْهُ بَيْنَهُمْ. قَالَ: قُلْتُ: لَوْ أَمَرْتَ

[1] ۲۹۰۴.

بِهَذَا غَيْرِي، قَالَ: خُذْهُ يَا مَالُ، قَالَ: فَجَاءَ يَرْفَا فَقَالَ: هَلْ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي عُثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدٍ؟ فَقَالَ عُمَرُ: نَعَمْ فَأَذِنَ لَهُمْ، فَدَخَلُوا، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: هَلْ لَكَ فِي عَبَّاسٍ وَعَلِيٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَذِنَ لَهُمَا، فَقَالَ عَبَّاسٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا الْكَاذِبِ الْآثِمِ الْغَادِرِ الْخَائِنِ، فَقَالَ الْقَوْمُ: أَجَلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَاقْضِ بَيْنَهُمْ وَأَرِحْهُمْ -فَقَالَ مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ: يُخَيَّلُ إِلَيَّ أَنَّهُمْ قَدْ كَانُوا قَدَّمُوهُمْ لِذَلِكَ- فَقَالَ عُمَرُ: اتَّئِدَا أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ» قَالُوا: نَعَمْ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَعَلِيٍّ فَقَالَ: أَنْشُدُكُمَا بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ» قَالَا: نَعَمْ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ كَانَ خَصَّ رَسُولَهُ ﷺ بِخَاصَّةٍ لَمْ يُخَصِّصْ بِهَا أَحَدًا غَيْرَهُ قَالَ: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾ مَا أَدْرِي هَلْ قَرَأَ الْآيَةَ الَّتِي قَبْلَهَا أَمْ لَا؟ -قَالَ: فَقَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَكُمْ أَمْوَالَ بَنِي النَّضِيرِ، فَوَاللَّهِ مَا اسْتَأْثَرَ عَلَيْكُمْ، وَلَا أَخَذَهَا دُونَكُمْ حَتَّى بَقِيَ هَذَا الْمَالُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْخُذُ مِنْهُ نَفَقَةَ سَنَةٍ، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ أُسْوَةَ الْمَالِ، ثُمَّ قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمُونَ ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، ثُمَّ نَشَدَ عَبَّاسًا وَعَلِيًّا بِمِثْلِ مَا نَشَدَ بِهِ الْقَوْمَ أَتَعْلَمَانِ ذَلِكَ؟ قَالَا: نَعَمْ، قَالَ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ» فَرَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوُفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنِّي لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ فَوَلِيتُهَا ثُمَّ جِئْتَنِي أَنْتَ وَهَذَا وَأَنْتُمَا جَمِيعٌ، وَأَمْرُكُمَا وَاحِدٌ، فَقُلْتُمَا: ادْفَعْهَا إِلَيْنَا فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتُمْ دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا عَلَى أَنَّ عَلَيْكُمَا عَهْدَ اللَّهِ أَنْ تَعْمَلَا فِيهَا بِالَّذِي كَانَ يَعْمَلُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذْتُمَاهَا بِذَلِكَ قَالَ: أَكَذَلِكَ؟ قَالَا: نَعَمْ، قَالَ: ثُمَّ جِئْتُمَانِي لِأَقْضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَا وَاللَّهِ لَا أَقْضِي بَيْنَكُمَا بِغَيْرِ ذَلِكَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ فَإِنْ عَجَزْتُمَا عَنْهَا فَرُدَّاهَا إِلَيَّ.

۴۹-(۰۰۰) از مالک بن اوس روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه کسی را به دنبال من فرستاد و من هنگامی که روز بالا آمد، به نزد وی رفتم. او را در خانه‌اش یافتم که بر تختی بدون روپوش نشسته بود و بر بالشی از پوست تکیه داده بود و به من فرمود: ای مال![1] برخی از افراد

---

[1]. منادای مرخم در اصلش مالک بود.

قبیله‌ی تو نیازمند شده‌اند و من دستور داده‌ام که از بیت‌المال به آنان سهم اندکی بدهند؛ آن را بگیر و میان آنان تقسیم کن. گفتم: بهتر است به فرد دیگری چنین وظیفه‌ای را موکول نمایی. فرمود: ای مالک! آن را بگیر و چنین کن. گفت: یرفا (نگهبان عمر بن خطاب) آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! با عثمان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر و سعد (رضی الله عنهم) کاری داری؟ عمرﷺ فرمود: آری. به آنان اجازه‌ی ورود بده. سپس آمد و گفت: علیﷺ و عباسﷺ نیز می‌توانند وارد شوند؟ فرمود: آری. به آنان اجازه بده. سپس عباسﷺ گفت: یا امیر المؤمنین! بین من و این مرد دروغگوی گناهکارِ خیانتکار قضاوت کن. مردم حاضر گفتند: آری، ای امیر المؤمنین بین آنان قضاوت کن و آنان را آسوده نما. (مالک بن انسﷺ گفت: به گمان من عباس و علی (رضی الله عنهما) آن افراد را برای چنین کاری جلوتر از خود نزد عمرﷺ فرستاده بودند.) عمرﷺ گفت: آرام باشید، شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خداﷺ فرمود: «از ما میراثی نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند، صدقه است». آن گروه گفتند: بله، رسول خداﷺ چنین فرمود. سپس عمرﷺ به طرف علی و عباس روی کرد و گفت: شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خداﷺ فرمود؟ «از ما میراثی نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند، صدقه است». آنان گفتند: به تحقیق که چنین فرمود. عمرﷺ گفت: خداوندﷻ این فیء (غنیمت حاصله‌ی بدون جنگ) را ویژه‌ی رسول خود گردانید و هیچ کس غیر از ایشان را بدان اختصاص نفرمود. سپس عمرﷺ تلاوت کرد: «و آن‌چه را خداوند از ایشان [یعنی بنی نضیر] بر پیامبر خویش ارزانی داشت، چیزی را که شما برای [به دست آوردن] آن اسب و شتری را به تاخت در نیاوردید [و رنجی در رسیدن به آن متحمل نشدید]، ولی خداوند پیامبران خویش را بر هر کس که بخواهد مسلط و چیره می‌گرداند و خداوند بر هر چیزی تواناست». ﴿الحشر، ۶﴾ (یادم نیست که آیا پیامبرﷺ آیه قبلی را هم تلاوت نمود یا خیر؟) گفت: پیامبرﷺ اموال بنی نضیر را بین شما تقسیم کرد. به خدا سوگند! نه کسی را بر شما ترجیح داد و نه آن را از شما گرفت، تا این‌که این مال باقی ماند. رسول خداﷺ نفقه‌ی سالانه‌ی اهل و عیال خود را از همین مال می‌داد و بقیه‌ی آن را در راه خداوندﷻ مصرف می‌کرد. ایشان در دوران حیات خود بر همین روش عمل کرد. سپس گفت: شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خداﷺ چنین فرمود؟ گفتند: آری. سپس عمرﷺ به علیﷺ و عباسﷺ گفت: شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین

است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خداﷺ چنین فرمود؟ گفتند: آری. گفت: پس زمانی که پیامبرﷺ وفات یافت، ابوبکرﷺ گفت: جانشین پیامبرﷺ هستم. شما دو نفر (عباس و علی) آمده‌اید که شما (عباس) میراث برادرزاده‌ات و شما (علی) میراث همسر خود از پدرش را طلب کند. پس ابوبکر گفت: پیامبرﷺ فرمود: «از ما میراثی نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند، صدقه است». آیا به گمان شما او (پیامبرﷺ) دروغگو و گناه‌کار و خیانتکار بوده است؟! قسم به خدا! خداوند می‌داند که او راستگو، درستکار، هدایت یافته و پیرو حق بود. سپس ابوبکرﷺ وفات یافت و من جانشین پیامبرﷺ و جانشین ابوبکرﷺ هستم. پس آیا مرا دروغگو، گناه‌کار و خیانتکار یافته‌اید؟ خداوند می‌داند که من راستگو، درستکار، هدایت یافته و پیرو حق هستم، پس مسؤولیت آن را بر عهده گرفتم. سپس شما دو نفر و همه‌ی شما به نزد من آمده‌اید و خواسته‌ی شما یکی است. پس گفتید آن را به ما واگذار نما. گفتم: اگر دوست داشته باشید آن را به شما واگذار می‌کنم به این شرط که تعهد نمایید، همانند پیامبرﷺ به آن عمل کنید و آن را به این منظور تحویل بگیرید. گفت: آیا چنین نیست؟ گفتند: آری. سپس گفت: شما نزد من آمده‌اید تا بین شما قضاوت کنم؛ نه، به خدا سوگند! بین شما به غیر از این قضاوت نخواهم نمود تا قیامت برپا شود. اگر از انجام مسؤولیت آن ناتوانید، آن را به من برگردانید.

۵۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ قَالَ: أَرْسَلَ إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ أَهْلُ أَبْيَاتٍ مِنْ قَوْمِكَ. بِنَحْوِ حَدِيثِ مَالِكٍ. غَيْرَ أَنَّ فِيهِ: فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ مِنْهُ سَنَةً، وَ رُبَّمَا قَالَ مَعْمَرٌ: يَحْبِسُ قُوتَ أَهْلِهِ مِنْهُ سَنَةً، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ مِنْهُ مَجْعَلَ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۵۰-(۰۰۰) از مالک بن اوس بن حدثان روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ کسی را به دنبال من فرستاد و به من گفت: برخی از افراد قبیله‌ی تو حضور یافته‌اند. سپس مشابه حدیث مالک را روایت کرد؛ جز این‌که در آن آمده است: نفقه‌ی یک سال خانواده‌اش را از آن تأمین می‌کرد و چه بسا که معمر گفت: قوت یک سال خانواده‌اش را ذخیره می‌کرد و آن‌چه از آن باقی می‌ماند، آن را در راه خدا به مصرف می‌رساند.

۱۶ – باب سخن رسول اکرمﷺ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ».

۵۱ –(۱۷۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّﷺ حِينَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَرَدْنَ أَنْ يَبْعَثْنَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَيَسْأَلْنَهُ مِيرَاثَهُنَّ مِنَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ عَائِشَةُ لَهُنَّ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ».

۵۱-(۱۷۵۸) از عایشهؓ روایت است که گفت: بعد از وفات پیامبرﷺ همسران او عثمان بن عفانؓ را نزد ابوبکرؓ فرستادند تا میراث خود را از رسول خداﷺ طلب کنند. عایشهؓ به آنان گفت: نمی‌دانید که رسول خداﷺ فرمود: «ما [پیامبران] ارثی از خود برجای نمی‌گذاریم، و آن‌چه از ما بر جای می‌ماند، صدقه است».

۵۲ –(۱۷۵۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا حُجَيْنٌ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكٍ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍﷺ فِي هَذَا الْمَالِ». وَإِنِّي وَاللَّهِ لاَ أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ، وَلأَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ، فَأَبَى أَبُوبَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ شَيْئًا، فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ. قَالَ: فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوُفِّيَتْ، وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَيْلاً، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ، وَصَلَّى عَلَيْهَا عَلِيٌّ، وَكَانَ لِعَلِيٍّ مِنَ النَّاسِ وِجْهَةٌ حَيَاةَ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا تُوُفِّيَتِ اسْتَنْكَرَ عَلِيٌّ وُجُوهَ النَّاسِ، فَالْتَمَسَ مُصَالَحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَمُبَايَعَتَهُ، وَلَمْ يَكُنْ بَايَعَ تِلْكَ الأَشْهُرَ، فَأَرْسَلَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنِ ائْتِنَا، وَلاَ يَأْتِنَا مَعَكَ أَحَدٌ -

---

(۱۷۵۸) بخاری: ۳۰۹۳، ۳۷۱۲، ۴۰۳۶، ۴۲۴۱، ۶۷۲۵، ۶۷۳۰؛ ابوداوود، ۲۹۷۶؛ احمد در مسند، ۲۵۷۲۸. // یعنی کسی در مال و اموال از پیامبران ارث نمی‌برد. اما پیامبران در علم و نبوت از هم ارث می‌برند: «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ داوود وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»، «سلیمان [نبوّت و علم را] از [پدرش] داوود میراث یافت و گفت: ای مردم زبان پرندگان [و فهم اصوات آن‌ها] به ما آموخته شده است و از هر چیزی [که به انبیا و پادشاهان داده می‌شود] به ما بخشیده شده، و این فضلی آشکار است». ﴿النمل، ۱۶﴾ «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً»، «تا از من و از آل یعقوب [جدّ بزرگم، علم و نبوّت] ارث برد، و پروردگارا! او را مقبول درگاه خود قرار ده». ﴿مریم، ۶﴾

كَرَاهِيَةَ مَحْضَرِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - فَقَالَ عُمَرُ لأَبِى بَكْرٍ: وَاللَّهِ لاَ تَدْخُلْ عَلَيْهِمْ وَحْدَكَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا عَسَاهُمْ أَنْ يَفْعَلُوا بِى، إِنِّى وَاللَّهِ لآتِيَنَّهُمْ. فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ. فَتَشَهَّدَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ: إِنَّا قَدْ عَرَفْنَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَضِيلَتَكَ وَمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ، وَلَمْ نَنْفَسْ عَلَيْكَ خَيْرًا سَاقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ، وَلَكِنَّكَ اسْتَبْدَدْتَ عَلَيْنَا بِالأَمْرِ، وَكُنَّا نَحْنُ نَرَى لَنَا حَقًّا لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُ أَبَا بَكْرٍ حَتَّى فَاضَتْ عَيْنَا أَبِىبَكْرٍ، فَلَمَّا تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ: وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَبُّ إِلَىَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِى، وَأَمَّا الَّذِى شَجَرَ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ مِنْ هَذِهِ الأَمْوَالِ فَإِنِّى لَمْ آلُ فِيهِ عَنِ الْحَقِّ، وَلَمْ أَتْرُكْ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَصْنَعُهُ فِيهَا إِلاَّ صَنَعْتُهُ. فَقَالَ عَلِىٌّ لأَبِى بَكْرٍ: مَوْعِدُكَ الْعَشِيَّةُ لِلْبَيْعَةِ. فَلَمَّا صَلَّى أَبُوبَكْرٍ صَلاَةَ الظُّهْرِ رَقِىَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَتَشَهَّدَ وَذَكَرَ شَأْنَ عَلِىٍّ وَتَخَلُّفَهُ عَنِ الْبَيْعَةِ وَعُذْرَهُ بِالَّذِى اعْتَذَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ وَتَشَهَّدَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَعَظَّمَ حَقَّ أَبِى بَكْرٍ وَأَنَّهُ لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى الَّذِى صَنَعَ نَفَاسَةً عَلَى أَبِى بَكْرٍ، وَلاَ إِنْكَارًا لِلَّذِى فَضَّلَهُ اللَّهُ بِهِ وَلَكِنَّا كُنَّا نَرَى لَنَا فِى الأَمْرِ نَصِيبًا فَاسْتُبِدَّ عَلَيْنَا بِهِ فَوَجَدْنَا فِى أَنْفُسِنَا فَسُرَّ بِذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ وَقَالُوا أَصَبْتَ. فَكَانَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى عَلِىٍّ قَرِيبًا حِينَ رَاجَعَ الأَمْرَ الْمَعْرُوفَ.

(۱۷۵۹) بخاری: ۳۰۹۳، ۳۷۱۲، ۴۰۳۶، ۴۲۴۱، ۶۷۲۵ ۶۷۳۰ // علت تأخیر حضرت علیﷺ از بیعت با ابوبکرﷺ همان گونه که در حدیث آمده است، عذر ایشان بوده نه مخالفت. علیﷺ به خودرأی بودن ابوبکرﷺ اعتراض کرده نه به نفس بیعت؛ یعنی ایشان با بیعتی که مردم با ابوبکرﷺ کردند، معترض نبود، بلکه عدم حضور در چنین امر مهمی برای او گران آمده بود و این طبیعی است؛ زیرا ایشان علاوه بر این که پیوند نسبی با رسول خداﷺ داشتند و در عین حال داماد ایشان بودند، یکی از بهترین و نزدیک‌ترین صحابی پیامبرﷺ به شمار می‌رفتند و همین امر می‌طلبید که صحابه در امور مسلمانان با ایشان مشورت داشته باشند؛ اما قضیه‌ی خلافت بعد از پیامبرﷺ یکی از معضلاتی بود که اگر زود سر و سامان نمی‌گرفت، قطعاً به اختلاف و نزاع بزرگی می‌انجاید و بیست و سه سال زحمت پیامبرﷺ در مدت کوتاهی به باد فنا می‌رفت. جمع شدن انصار در سقیفه و نظرسنجی در مورد جانشینی پیامبرﷺ سبب شد که مهاجران و در رأس آنان ابوبکرﷺ و عمرﷺ به اصلاح واقعه قبل از وقوع بپردازند و از همین روی تعیین خلیفه را قبل از تدفین رسول خداﷺ انجام دهند؛ تا علاوه بر این که اختلاف میان مسلمانان خاتمه یابد، در امر محل دفن و تدفین و نماز بر جسد رسول خداﷺ نیز اختلافی صورت نگیرد. شاید چون جلوی واقعه گرفته شده، بزرگی واقعه به چشم نیاید؛ اگرچه زمزمه‌ی این اختلافات هنوز هم به شکل خفیفی به گوش می‌رسد؛ ولی قطعاً اگر جلوی این سد عظیم اختلاف بر سر جانشینی پیامبرﷺ در همان اوان شریان آن گرفته نمی‌شد، قطعاً شدت این سیل نزاع‌ها بنیان اسلام را به طور کلی ریشه کن می‌ساخت؛ اما خداوند خود می‌فرماید که ما خود حافظ این قرآن و دین هستیم. پس تا دنیا دنیاست، دین اسلام و کلام الهی هم‌چنان در اهتزاز خواهد بود. هدف از این توضیح آن است که تفهیم شود که حضرت علیﷺ در اصل بیعت با ابوبکرﷺ مشکلی نداشت. اختلاف فاطمهﷺ در امر فدک با ابوبکرﷺ نیز مزید بر علت بود. این موارد بهانه‌ای شد تا علیﷺ در امر بیعت یا به عبارتی دیگر، در امر همکاری و مشورت با آنان در امور مسلمانان تأخیر کند. اما مهم این است که ایشان در نهایت بعد از شش ماه –یا کم‌تر یا بیش‌تر– با ابوبکرﷺ بیعت کردند و همین امر گفته‌ی ما را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر علیﷺ خلافت ابوبکرﷺ را برحق نمی‌دید، هرگز با ایشان بیعت نمی‌کرد، حتی اگر به قیمت جانشان تمام می‌شد؛ زیرا ایشان شیر خداست و همیشه به جوانمردی و رشادت مشهور بود. حضرت علیﷺ با ابوبکرﷺ بیعت

۵۲-(۱۷۵۹) از عُروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: فاطمه رضی الله عنها دختر پیامبر ﷺ، فردی را برای درخواست میراث خود از پیامبر ﷺ، به نزد ابوبکر رضی الله عنه فرستاد؛ از آن‌چه که خداوند ﷻ به طور فیء (مالی که بدون جنگ حاصل شده) به رسول خدا ﷺ در مدینه بخشیده بود و فَدَک و آن‌چه از خُمس زمین خیبر باقی مانده بود. ابوبکر رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ارثی از ما دریافت نخواهد شد و آن‌چه از ما بر جای می‌ماند، صدقه است. خانواده‌ی محمد از این مال می‌خورند». به خدا سوگند! صدقه‌ی رسول خدا ﷺ را از همان وضعیتی که در زمان حیات ایشان بود، تغییر نخواهم داد و در آن به گونه‌ای عمل خواهم کرد که رسول خدا ﷺ بدان عمل می‌فرمود. ابوبکر رضی الله عنه نپذیرفت که از آن مال چیزی به فاطمه رضی الله عنها بدهد. به همین خاطر فاطمه رضی الله عنها بر ابوبکر رضی الله عنه خشم گرفت و از او دوری گزید و تا زمان وفات با او سخن نگفت. فاطمه رضی الله عنها پس از وفات رسول خدا ﷺ شش ماه به زندگی خود ادامه داد. هنگامی که وفات کرد، شوهرش علی رضی الله عنه او را شبانه دفن کرد و ابوبکر رضی الله عنه را آگاه نکرد و خود بر او نماز [جنازه] خواند. علی رضی الله عنه در زمان حیات فاطمه رضی الله عنها مورد توجه مردم بود، ولی زمانی که فاطمه رضی الله عنها فوت کرد، علی رضی الله عنه توجه مردم را نیافت. پس خواهان صلح با ابوبکر رضی الله عنه شد و با او بیعت کرد. البته علی رضی الله عنه در آن ماه‌های آخر حیات فاطمه رضی الله عنها و پس از وفات پیامبر ﷺ بیعت نکرده بود. علی رضی الله عنه کسی را

کرد؛ با حضرت عمر رضی الله عنه بیعت کرد و با هر دو خلیفه مشورت می‌کرد؛ هرگاه حضرت عمر رضی الله عنه به خارج از مدینه می‌رفت، حضرت علی رضی الله عنه را جانشین خود قرار می‌داد؛ در شورای شش نفری که حضرت عمر رضی الله عنه قرار داد، شرکت کرد و به نتیجه‌ی آن رضایت داد. دختر خود ام کلثوم را به ازدواج عمر رضی الله عنه درآورد. در طور حیات حضرت عثمان رضی الله عنه و در زمان مشکلات و شهادت ایشان، همواره خود و فرزندانش از حضرت عثمان رضی الله عنه که خلیفه‌ی مسلمانان بود حمایت کردند. بعد از خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز با اصرار مردم و پیشنهاد مصرانه‌ی عموم مردم راضی به پذیرش خلافت شد و هیچ‌گاه جانشینی پیامبر ﷺ را به عنوان یک حق برای خود اعلام نکرد و همیشه رأی او موازی با رأی مردم بود. پس اختلاف علی رضی الله عنه شکوه‌ای از حضرت ابوبکر رضی الله عنه بود که آن هم در نهایت برطرف شد. این اختلاف نظرها در میان صحابه، من جمله ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و حتی صحابه با پیامبر ﷺ نیز وجود داشت و این امری طبیعی است. اما در مورد گفته‌های علی رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه نسبت به هم که علی رضی الله عنه از حضور عمر رضی الله عنه ناخشنود بود و عمر رضی الله عنه از رفتن ابوبکر رضی الله عنه به تنهایی به نزد علی رضی الله عنه ناخرسند بود. عمر رضی الله عنه فردی تندخو و رُک بود و علی رضی الله عنه از این نگران بود که وجود او در این ملاقات سبب اختلاف و تغییر نظر ابوبکر رضی الله عنه نسبت به او شود و حضرت عمر رضی الله عنه نیز از رفتن تنهایی ابوبکر رضی الله عنه نگران بود؛ زیرا می‌پنداشت که محتمل است علی رضی الله عنه حرف‌های تندی به ابوبکر رضی الله عنه بزند و ابوبکر رضی الله عنه به خاطر ملایمتی که در او وجود داشت از جواب سکوت کند و همین سبب بدفهمی‌ها و ایجاد اختلاف در میان مردم شود. این نگرانی‌ها موجه بودند؛ زیرا آن گونه که از احادیث مشخص می‌شود، اعراب در آن زمان بسیار در گفتار صریح و تند بودند و معمولاً هرچه را ناپسند می‌داشتند، به صراحت بیان می‌کردند و در گفتن نظر خود ابایی نداشتند. کوتاه سخن این که تمام این اختلافات صحابه با هم، اختلافاتی توجیه‌پذیر هستند و این اختلافات در میان هر خانواده و عشیره‌ای اتفاق می‌افتد، چه رسد به امور مهمی چون امور مملکت‌داری و تمام این مسائل هیچ ارتباطی به اصل دین ندارد؛ زیرا دین قبل از وفات پیامبر و در حجة‌الوداع کامل شده بود (مصحح).

نزد ابوبکرﷺ فرستاد و پیغام داد: نزد ما بیا و هیچ کسی با تو نباشد. او حضور عمرﷺ را دوست نمی‌داشت. عمرﷺ به ابوبکرﷺ گفت: به خدا قسم! نزدشان تنها نمی‌روی. ابوبکرﷺ گفت: تو گمان می‌کنی که با من چه خواهند کرد. به خدا قسم! به نزدشان خواهم رفت. ابوبکرﷺ نزد آنان رفت و علیﷺ کلمه‌ی شهادت بر زبان راند و به ابوبکرﷺ گفت: فضیلت تو و آن‌چه را خدا به تو داده است، می‌شناسیم و بر نیکویی که خداوندﷻ به تو ارزانی داشته، حسادت نمی‌ورزیم؛ اما تو در قضاوت نسبت به ما خودسرانه عمل کردی؛ در حالی که ما به خاطر نسبت قرابتی که با رسول خداﷺ داشتیم، حقی را برای خود می‌دیدیم. علیﷺ پیوسته با ابوبکرﷺ سخن می‌گفت تا این‌که اشک از چشمان ابوبکرﷺ جاری شد. زمانی که ابوبکرﷺ شروع به سخن گفتن کرد، گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست! رعایت قرابت رسول خداﷺ نزد من نسبت به قرابت خودم محبوب‌تر است؛ اما آن اختلافی که میان ما و شما درباره‌ی این اموال پدید آمد، من در آن از حق عدول نکرده‌ام و امری را که دیدم رسول خداﷺ انجام می‌داد، ترک نکرده‌ام؛ بلکه مطابق امر رسول خداﷺ عمل نموده‌ام. علیﷺ به ابوبکرﷺ گفت: زمان بیعت با تو آخر روز است. زمانی که ابوبکرﷺ نماز ظهر را خواند، بر فراز منبر رفت و کلمه‌ی شهادت بر زبان راند و موضوع علیﷺ و تخلف او را از بیعت و عذر او را بدان‌چه عذر آورده بود، یاد کرد. سپس علیﷺ [برخاست] و استغفار کرد و کلمه‌ی شهادت بر زبان آورد و حق ابوبکرﷺ را بزرگ شمرد و این که رفتار او (علی) نه به منزله‌ی حسادت بر ابوبکرﷺ بوده است و نه انکار فضیلتی بوده که خدا به او (ابوبکر) ارزانی داشته است؛ [علیﷺ ادامه داد] اما ما برای خود در امر [خلافت] حقی می‌دیدم و ابوبکرﷺ در این زمینه به رأی خود عمل کرد و همین سبب شد که ما در خود احساس ناراحتی کنیم. مسلمانان از این سخنان علیﷺ خشنود شدند و به علیﷺ گفتند: کاری بجا کردی و مسلمانان با این عمل علیﷺ که به کار نیک [بیعت با ابوبکرﷺ] برگشت، به او نزدیک شدند.

۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ وَالْعَبَّاسَ أَتَيَا أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُمَا حِينَئِذٍ يَطْلُبَانِ أَرْضَهُ مِنْ فَدَكٍ وَسَهْمَهُ مِنْ خَيْبَرَ. فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ فَعَظَّمَ مِنْ حَقِّ أَبِى بَكْرٍ وَذَكَرَ فَضِيلَتَهُ وَسَابِقَتَهُ ثُمَّ مَضَى إِلَى أَبِى

بَكْرٍ فَبَايَعَهُ فَأَقْبَلَ النَّاسُ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالُوا: أَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ. فَكَانَ النَّاسُ قَرِيبًا إِلَى عَلِيٍّ حِينَ قَارَبَ الأَمْرَ الْمَعْرُوفَ.

۵۳-(۰۰۰) از عُروه روایت است که عایشه‌ﷺ گفت: فاطمه‌ﷺ و عباس‌ﷺ نزد ابوبکرﷺ آمدند و میراث خود را طلب کردند و آن دو در آن هنگام سهم خویش را از فدک و خیبر می‌خواستند. ابوبکرﷺ به آنان گفت: من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود. سپس مشابه حدیث عقیل از زهری را روایت کرد؛ جز آن که گفت: سپس علیﷺ برخاست و حق ابوبکرﷺ را بزرگ شمرد و از فضایل او یاد کرد و سوابق نیک وی را یادآور شد و با وی بیعت نمود و مردم به علیﷺ روی کردند و گفتند: نیک کردی و آفرین بر تو باد! و مسلمانان با این عمل علیﷺ که به کار نیک [بیعت با ابوبکرﷺ] برگشت، به او نزدیک شدند.

٥٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَأَلَتْ أَبَا بَكْرٍ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهَا أَبُوبَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ». قَالَ: وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَسْأَلُ أَبَا بَكْرٍ نَصِيبَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ خَيْبَرَ وَفَدَكٍ، وَصَدَقَتِهِ بِالْمَدِينَةِ فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهَا ذَلِكَ وَقَالَ: لَسْتُ تَارِكًا شَيْئًا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْمَلُ بِهِ إِلاَّ عَمِلْتُ بِهِ، إِنِّي أَخْشَى إِنْ تَرَكْتُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ أَزِيغَ، فَأَمَّا صَدَقَتُهُ بِالْمَدِينَةِ فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ، فَغَلَبَهُ عَلَيْهَا عَلِيٌّ، وَأَمَّا خَيْبَرُ وَفَدَكُ فَأَمْسَكَهُمَا عُمَرُ، وَقَالَ هُمَا صَدَقَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَتَا لِحُقُوقِهِ الَّتِي تَعْرُوهُ وَنَوَائِبِهِ، وَأَمْرُهُمَا إِلَى مَنْ وَلِيَ الأَمْرَ. قَالَ: فَهُمَا عَلَى ذَلِكَ إِلَى الْيَوْمِ.

۵۴-(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ روایت است که گفت: فاطمه‌ﷺ بعد از وفات رسول خداﷺ از ابوبکر صدیقﷺ خواست که سهم میراث او را از آن‌چه رسول خداﷺ از غنیمت فیء به جا گذاشته بود، بدهد. ابوبکرﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از ما میراثی به جا نمی‌ماند و آن‌چه بر جای می‌ماند، صدقه است». فاطمه‌ﷺ بعد از رسول خداﷺ شش ماه زنده بود. عایشه‌ﷺ گفت: فاطمه‌ﷺ سهم میراث خود را از آن‌چه رسول خداﷺ در خیبر و فدک و صدقه‌ای که در مدینه گذاشته بود، طلب کرد. ابوبکرﷺ از برآوردن درخواست او ابا کرد و گفت: من چیزی را که

رسول خداﷺ به آن عمل می‌کرد، ترک نمی‌کنم و مطابق عملکرد ایشان رفتار می‌کنم؛ زیرا از این می‌ترسم که چون عملی از اعمال رسول خداﷺ را ترک کنم، بدان گمراه شوم. اما صدقه‌ی رسول خداﷺ در مدینه را، عمر به علی و عباس سپرد؛ پس علی بر آن تسلط یافت؛ ولی زمین خیبر و فدک را عمر نگه داشت و گفت: این هر دو زمین، صدقه‌ی رسول خداﷺ است که از محصول آن حقوقی که بر او واجب می‌شد از جمله نیازها و حوادثی که رخ می‌داد، استفاده می‌کرد و تصرف و سرپرستی آن بعد از وفات پیامبرﷺ بر عهده‌ی کسی خواهد بود که جانشین پیامبرﷺ شود. گفت: امر این دو زمین تا امروز بر همین شیوه است.

٥٥-(١٧٦٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَقْتَسِمُ وَرَثَتِي دِينَاراً، مَا تَرَكْتُ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِي وَمَئُونَةِ عَامِلِي فَهُوَ صَدَقَةٌ».

۵۵-(۱۷۶۰) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وارثان من دینار یا درهمی قسمت نمی‌کنند؛ آن‌چه بعد از نفقه‌ی همسرانم و کارگزارم بر جای می‌گذارم، صدقه است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَـذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن یحیی بن ابوعمر مکی از سفیان از ابوزناد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٥٦-(١٧٦١) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ».

۵۶ -(۱۷۶۱) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از ما میراثی بر جا نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند، صدقه است».

(۱۷۶۰) موطأ:۱۸۷۱؛ بخاری: ۲۷۷۶ و ۶۷۲۹؛ ابوداوود: ۲۹۷۴؛ احمد در مسند: ۷۲۶۱. // همسران پیامبرﷺ بعد از ایشان حق ازدواج نداشتند، از همین روی به هزینه‌ای برای تأمین مخارج خود نیاز داشتند. همچنین آنان به سبب هجرت و صبر و هم‌نشینی و مصاحبت با رسول خداﷺ و این که مادران مؤمنان بودند دارای فضیلت بسیاری بودند و حق زیادی بر گردن مسلمانان داشتند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۸۷۱).

باب ۱۷ -کیفیت تقسیم غنایم میان حاضران

۵۷ -(۱۷٦۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ كِلاَهُمَا عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَسَمَ فِى النَّفَلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ وَلِلرَّجُلِ سَهْمًا.[۱]

۵۷-(۱۷۶۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ برای سواره دو سهم و برای پیاده یک سهم [از مال غنیمت] تعیین کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى النَّفَلِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما نگفت: از غنایم.

باب ۱۸ - امداد فرشتگان در جنگ بدر و مباح بودن غنایم

۵۸ -(۱۷٦۳) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى سِمَاكٌ الْحَنَفِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِىُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى أَبُو زُمَيْلٍ - هُوَ سِمَاكٌ الْحَنَفِىُّ - حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَهُمْ أَلْفٌ وَأَصْحَابُهُ ثَلاَثُمِائَةٍ وَتِسْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً، فَاسْتَقْبَلَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ الْقِبْلَةَ، ثُمَّ مَدَّ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِى مَا وَعَدْتَنِى، اللَّهُمَّ آتِ مَا وَعَدْتَنِى، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الإِسْلاَمِ لاَ تُعْبَدْ فِى الأَرْضِ». فَمَازَالَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ مَادًّا يَدَيْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ حَتَّى سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ مَنْكِبَيْهِ، فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَأَلْقَاهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ الْتَزَمَهُ مِنْ وَرَائِهِ. وَقَالَ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ كَفَاكَ مُنَاشَدَتُكَ رَبَّكَ فَإِنَّهُ سَيُنْجِزُ لَكَ مَا وَعَدَكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّى مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلاَئِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ فَأَمَدَّهُ اللَّهُ بِالْمَلاَئِكَةِ. قَالَ أَبُو زُمَيْلٍ: فَحَدَّثَنِى ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَئِذٍ يَشْتَدُّ فِى أَثَرِ رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَمَامَهُ إِذْ سَمِعَ ضَرْبَةً بِالسَّوْطِ فَوْقَهُ وَصَوْتَ الْفَارِسِ يَقُولُ: أَقْدِمْ حَيْزُومُ، فَنَظَرَ

---

[۱]. ۲۸۶۳.

إِلَی الْمُشْرِكِ أَمَامَهُ، فَخَرَّ مُسْتَلْقِيًا، فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ خُطِمَ أَنْفُهُ، وَ شُقَّ وَجْهُهُ كَضَرْبَةِ السَّوْطِ، فَاخْضَرَّ ذَلِكَ أَجْمَعُ، فَجَاءَ الأَنْصَارِيُّ فَحَدَّثَ بِذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «صَدَقْتَ ذَلِكَ مِنْ مَدَدِ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ». فَقَتَلُوا يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ، وَأَسَرُوا سَبْعِينَ. قَالَ أَبُو زُمَيْلٍ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا أَسَرُوا الأُسَارَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَبِی بَكْرٍ وَعُمَرَ: «مَا تَرَوْنَ فِی هَؤُلاَءِ الأُسَارَى؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا نَبِیَّ اللَّهِ هُمْ بَنُو الْعَمِّ وَالْعَشِيرَةِ، أَرَى أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُمْ فِدْيَةً فَتَكُونُ لَنَا قُوَّةً عَلَى الْكُفَّارِ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ لِلإِسْلاَمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا تَرَى يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟». قُلْتُ: لاَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَرَى الَّذِی رَأَى أَبُوبَكْرٍ، وَلَكِنِّی أَرَى أَنْ تُمَكِّنَّا فَنَضْرِبَ أَعْنَاقَهُمْ، فَتُمَكِّنَ عَلِيًا مِنْ عَقِيلٍ فَيَضْرِبَ عُنُقَهُ وَتُمَكِّنِّی مِنْ فُلاَنٍ - نَسِيبًا لِعُمَرَ - فَأَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَإِنَّ هَؤُلاَءِ أَئِمَّةُ الْكُفْرِ وَصَنَادِيدُهَا، فَهَوِیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا قَالَ أَبُوبَكْرٍ، وَلَمْ يَهْوَ مَا قُلْتُ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ جِئْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَبُو بَكْرٍ قَاعِدَيْنِ يَبْكِيَانِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مِنْ أَيِّ شَيْءٍ تَبْكِي أَنْتَ وَصَاحِبُكَ؟ فَإِنْ وَجَدْتُ بُكَاءً بَكَيْتُ وَإِنْ لَمْ أَجِدْ بُكَاءً تَبَاكَيْتُ لِبُكَائِكُمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: أَبْكِي لِلَّذِي عَرَضَ عَلَيَّ أَصْحَابُكَ مِنْ أَخْذِهِمُ الْفِدَاءَ لَقَدْ عُرِضَ عَلَيَّ عَذَابُهُمْ أَدْنَى مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ شَجَرَةٍ قَرِيبَةٍ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَا كَانَ لِنَبِیٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِی الأَرْضِ﴾ إِلَی قَوْلِهِ ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلاَلاً طَيِّبًا﴾ فَأَحَلَّ اللَّهُ الْغَنِيمَةَ لَهُمْ.

۵۷-(۱۷۶۳) از عبدالله بن عباسﷺ روایت است که از قول عمر بن خطابﷺ گفت: در روز بدر رسول خداﷺ به مشرکان نگاه کرد که تعدادشان هزار نفر بود؛ در حالی که یاران او سیصد و نوزده نفر بودند. در این هنگام رسول خداﷺ به سمت قبله روی کرد و دست خویش را بالا آورد و دعا کرد: «خداوندا! وعده‌ات را به انجام برسان و آن‌چه را که به من وعده داده‌ای، ارزانی دار؛ پروردگارا! اگر این قوم را هلاک نمایی، تو دیگر بر روی زمین عبادت نخواهی شد». پیامبرﷺ پیوسته تا زمانی که ردایش از دوش افکنده شد، در همین حالت رو به قبله دعا می‌کرد. در این هنگام، ابوبکر صدیقﷺ نزد رسول خداﷺ آمد و ردا را بر دوش ایشان انداخت و پشت سر رسول اکرمﷺ ایستاد و گفت: ای پیامبر خدا! راز و نیاز تو با پروردگارت کافی است؛ قطعاً خداوند وعده‌ای را که به تو داده است، محقق می‌سازد. در این هنگام، خداوندﷻ چنین نازل فرمود: «[و یادآور] زمانی که از پروردگارتان طلب نصرت و یاری می‌کردید، پس خواسته‌ی شما را اجابت فرمود، به این که من یاری‌دهنده‌ی شما خواهم بود به هزار فرشته که از پی هم می‌آیند، [و گروه‌های

دیگری را پشت سر دارند. این وعده‌ی اول ایشان بود، سپس سه هزار و بعد پنج هزار فرشته شد؛ همان گونه که در سوره‌ی آل عمران آمده است]». ﴿الأنفال، ۹﴾ خداوند ایشان را با ملائک مدد رساند. ابوزمیل از قول ابن‌عباس‌ رضی الله عنه گفت: در آن اثنا مسلمانی مشرکی را دنبال می‌کرد که ناگهان صدای ضربه‌ی شلاقی و ندای سوارکاری را در بالای سر خویش شنید که می‌گفت: پیش برو ای حیزوم (نام اسب فرشته). وی به مشرک نگاه کرد که بر پشتش افتاد و چون به مشرک نگاه کرد دید که بینی‌اش قطع شده و صورتش زخمی شده و اثر ضربه‌ی شلاق بر بینی و صورت او پیدا است. مرد انصاری نزد رسول خدا ﷺ رفت و در باب آن حادثه با وی سخن گفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «راست گفتی و آن از امداد آسمانی بود». در آن روز هفتاد تن را کشتند و هفتاد تن را هم اسیر گرفتند.

ابوزمیل از قول ابن‌عباس‌ رضی الله عنه گفت: زمانی که اسرا را آوردند، رسول خدا ﷺ از ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه پرسید و فرمود: «با این اسیران چه باید کرد؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر خدا! آنان عموزادگان و از اقوام ما هستند؛ من بهتر می‌بینم که از آنان فدیه بگیرید، تا بدین وسیله ما بر کافران مسلط گردیم و شاید خداوند آنان را به دین اسلام هدایت فرمود. رسول خدا ﷺ از عمر رضی الله عنه پرسید: «ای پسر خطاب! نظر تو چیست؟» گفت: یا رسول الله! من با نظر ابوبکر رضی الله عنه مخالفم. من بهتر می‌بینم که گردن آنان را بزنیم و این کار توسط نزدیکان ما صورت پذیرد. مثلاً اجازه بفرمایید که علی رضی الله عنه گردن عقیل را بزند و من گردن آن خویشاوند نزدیک به خویش را؛ و این را بدان دلیل می‌گویم، چون آنان پیشوایان و بزرگان کفر هستند. عمر رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ رأی ابوبکر رضی الله عنه را پسندید و رأی من را رد کرد. فردای آن روز که آمدم، پیامبر ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه را دیدم که نشسته بودند و گریه می‌کردند. پرسیدم: ای پیامبر خدا! به من خبر ده که تو و دوستت چرا گریه می‌کنید؟ اگر دلیلی برای گریه بیابم، من نیز گریه می‌کنم، در غیر این صورت به خاطر گریه کردن شما، گریه خواهم کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «به خاطر چیزی گریه می‌کنم که یاران تو بر من عرضه داشتند و آن این‌که از آنان فدیه دریافت کنم؛ به تحقیق عذاب آنان نزدیک‌تر از این درخت بر من نازل شد»، (درختی که به پیامبر ﷺ نزدیک بود). سپس خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: «[این آیه زمانی نازل شد که مسلمانان از اسیران بدر فدیه گرفتند.] برای هیچ پیامبری شایسته نیست که اسیرانی داشته باشد؛ مگر آن‌گاه که در زمین (میدان نبرد) در قتل و کشتار مبالغه کند، [و به شدت هرچه تمام‌تر بر دشمنان حربی بتازد و بر پیکره‌ی آنان ضربات کوبنده و پیاپی وارد آورد، تا آن‌گاه که غلبیت و تسلط

خود را به طور کامل محقق سازد. تنها در این صورت است که باید از کشتار دست بردارد و باقی سربازان دشمن را به اسیری بگیرد. ای مؤمنان!] شما متاع (منافع) دنیا را [به گرفتن فدیه] می‌خواهید و خداوند [پاداش] آخرت را [با کشتن آنان برای شما] می‌خواهد، و خداوند پیروزمندی فرزانه است». ﴿الأنفال، ۶۷﴾ «اگر حکم سابق خدا [به حلال کردن غنیمت‌ها و گرفتن اسیر، برای شما] نبود، قطعاً [به سبب فدیه‌ای که گرفتید] عذابی بس بزرگ به شما می‌رسید». ﴿الأنفال، ۶۸﴾ «پس از آن‌چه به غنیمت گرفتید، به حلالی و پاکیزگی بخورید و از خدا پروا دارید. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». ﴿الأنفال، ۶۹﴾ پس خداوند غنایم جنگی را برای آنان حلال گردانید.

باب ۱۹ – بستن و زنداني كردن اسير

۵۹ –(۱۷٦٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْلاً قِبَلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِى حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أُثَالٍ سَيِّدُ أَهْلِ الْيَمَامَةِ. فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِى الْمَسْجِدِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ». فَقَالَ: عِنْدِى يَا مُحَمَّدُ خَيْرٌ: إِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذَا دَمٍ، وَإِنْ تُنْعِمْ تُنْعِمْ عَلَى شَاكِرٍ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَتَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى كَانَ بَعْدَ الْغَدِ فَقَالَ: «مَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ». قَالَ: مَا قُلْتُ لَكَ: إِنْ تُنْعِمْ تُنْعِمْ عَلَى شَاكِرٍ وَإِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذَا دَمٍ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَتَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى كَانَ مِنَ الْغَدِ فَقَالَ: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ». فَقَالَ: عِنْدِى مَا قُلْتُ لَكَ: إِنْ تُنْعِمْ تُنْعِمْ عَلَى شَاكِرٍ، وَإِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذَا دَمٍ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ». فَانْطَلَقَ إِلَى نَخْلٍ قَرِيبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

يَا مُحَمَّدُ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى الأَرْضِ وَجْهٌ أَبْغَضَ إِلَىَّ مِنْ وَجْهِكَ، فَقَدْ أَصْبَحَ وَجْهُكَ أَحَبَّ الْوُجُوهِ كُلِّهَا إِلَىَّ وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ دِينٍ أَبْغَضَ إِلَىَّ مِنْ دِينِكَ فَأَصْبَحَ دِينُكَ أَحَبَّ الدِّينِ كُلِّهِ إِلَىَّ، وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ بَلَدٍ أَبْغَضَ إِلَىَّ مِنْ بَلَدِكَ فَأَصْبَحَ بَلَدُكَ أَحَبَّ الْبِلاَدِ كُلِّهَا إِلَىَّ، وَإِنَّ خَيْلَكَ أَخَذَتْنِى وَأَنَا أُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَمَاذَا تَرَى؟ فَبَشَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَمَرَهُ أَنْ يَعْتَمِرَ فَلَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ قَالَ لَهُ قَائِلٌ: أَصَبَوْتَ؟ فَقَالَ: لاَ وَلَكِنِّى أَسْلَمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ، وَلاَ وَاللَّهِ لاَ يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَامَةِ حَبَّةُ حِنْطَةٍ حَتَّى يَأْذَنَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ[1]

[1]. ۲۴۲۲.

۵۹-(۱۷۶۴) از سعید بن ابوسعید روایت است که او از ابوهریره‌ﷺ شنید که گفت: رسول خداﷺ سوارکارانی را به طرف نجد فرستاد. آنان کسی از قبیله‌ی بنی‌حنیفه را آوردند که ثُمامه بن أُثال، بزرگ اهل یمامه بود. او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند. سپس رسول خداﷺ به طرف او آمد و گفت: ای ثمامه، چه فکر می‌کنی؟ گفت: اندیشه‌ی نیکویی، ای محمد! اگر مرا بکشی، شخص صاحب‌دمی را کشته‌ای و اگر ببخشی، شکرگزاری را بخشیده‌ای و اگر مال می‌خواهی هر آن‌چه می‌خواهی، بخواه، به تو داده خواهد شد. او تا فردای آن روز به همان حالت رها شد. سپس رسول خداﷺ فرمود: چه فکر می‌کنی؟ گفت: همان که به تو گفته‌ام. اگر احسان کنی بر کسی احسان می‌کنی که شکرگزار است. پس او را تا فردا به حال خود گذاشت. باز فرمود: چه فکر می‌کنی؟ گفت: در خاطرم چیزی است که گفتم. پیامبرﷺ فرمود: ثمامه را رها کنید. ثُمامه به طرف آب روانی که نزدیک مسجد بود، رفت و غسل کرد و سپس به مسجد وارد شد و گفت: گواهی می‌دهم که نیست معبودی جز خدا و گواهی می‌دهم که محمد فرستاده‌ی اوست. ای محمد، به خدا قسم! نزد من در روی زمین رویی ناخوشایندتر از روی تو نبود؛ ولی اکنون روی تو دوست داشتنی‌ترین روی‌ها نزد من است. به خدا قسم! از دین تو ناخوشایندتر دینی نزد من نبود؛ ولی اکنون دین تو دوست داشتنی‌ترین دین نزد من است. به خدا قسم! از شهر تو ناخوشایندتر شهری نزد من نبود؛ ولی اکنون شهر تو بهترین شهر نزد من است. سوارکاران تو مرا گرفتند و من قصد ادای عُمره داشتم؛ پس چه می‌فرمایی؟ رسول خداﷺ به او مژدگانی داد و به او فرمود که عُمره را ادا کند. زمانی که ثُمامه به مکه رفت، شخصی گفت: تغییر دین دادی؟ گفت: نه و لیکن همراه محمد رسول خداﷺ مسلمان شدم. به خدا قسم! یک دانه گندم از یمامه برای شما نخواهد آمد تا رسول خداﷺ اجازه‌ی آن را ندهد.

٦٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْلاً لَهُ نَحْوَ أَرْضِ نَجْدٍ فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أُثَالٍ الْحَنَفِيُّ سَيِّدُ أَهْلِ الْيَمَامَةِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: إِنْ تَقْتُلْنِي تَقْتُلْ ذَا دَمٍ.

۶۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ سوارکارانی را به طرف نجد فرستاد. آنان کسی را آوردند که ثُمامه بن أُثال حنفی خوانده می‌شد. سپس حدیث را مشابه حدیث لیث روایت کرد؛ جز آن که گفت: اگر مرا بکشید، جز این نیست که صاحب‌دمی را کشته‌اید.

باب ۲۰ - بیرون راندن یهودیان از حجاز

٦١ -(١٧٦٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ فِى الْمَسْجِدِ إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «انْطَلِقُوا إِلَى يَهُودَ». فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى جِئْنَاهُمْ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَنَادَاهُمْ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ يَهُودَ أَسْلِمُوا تَسْلَمُوا». فَقَالُوا: قَدْ بَلَّغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ أُرِيدُ أَسْلِمُوا تَسْلَمُوا». فَقَالُوا: قَدْ بَلَّغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ أُرِيدُ». فَقَالَ لَهُمُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الأَرْضُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنِّى أُرِيدُ أَنْ أُجْلِيَكُمْ مِنْ هَذِهِ الأَرْضِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بِمَالِهِ شَيْئًا فَلْيَبِعْهُ وَإِلاَّ فَاعْلَمُوا أَنَّ الأَرْضَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ».[1]

۶۱-(۱۷۶۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: مدتی در مسجد بودیم که رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و فرمود: «به طرف یهود حرکت کنید!» ما به همراه رسول خدا ﷺ روانه شدیم و چون نزد آنان رسیدیم، رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلام بیاورید تا سالم بمانید». گفتند: ای ابوالقاسم! به تحقیق که پیغام خویش را ابلاغ کردید. رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌خواهم اسلام آورید تا ایمن بمانید». دوباره گفتند: ای ابوالقاسم! به تحقیق که پیغام خویش را ابلاغ کردید. رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌خواهم اسلام بیاورید تا ایمن بمانید». چون بار سوم آن را تکرار کردند، فرمود: «بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست. قصد کرده‌ام که شما را از این سرزمین بیرون برانم؛ پس کسی که از خود مالی دارد، باید آن را بفروشد و در غیر این صورت، بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست».

٦٢ -(١٧٦٦) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ: إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ يَهُودَ بَنِى النَّضِيرِ وَقُرَيْظَةَ حَارَبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَنِى النَّضِيرِ وَأَقَرَّ قُرَيْظَةَ وَمَنَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى حَارَبَتْ قُرَيْظَةُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَتَلَ رِجَالَهُمْ وَقَسَمَ نِسَاءَهُمْ وَأَوْلاَدَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلاَّ أَنَّ بَعْضَهُمْ لَحِقُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَآمَنَهُمْ وَأَسْلَمُوا وَأَجْلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهُودَ الْمَدِينَةِ كُلَّهُمْ بَنِى قَيْنُقَاعَ - وَهُمْ قَوْمُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلاَمٍ - وَيَهُودَ بَنِى حَارِثَةَ وَكُلَّ يَهُودِىٍّ كَانَ بِالْمَدِينَةِ.[2]

---

۱. ۳۱۶۷.
۲. ۴۰۲۸.

۶۲-(۱۷۶۶) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: [یهود] بنی‌نضیر و قُریظه [با تخلف از پیمان صلح] با رسول خداﷺ جنگیدند. رسول خداﷺ قبیله‌ی بنی‌نضیر را [از محل‌شان] کوچ داد و قبیله‌ی بنی‌قُریظه را بر جایشان نگه‌داشت و بر آنان منّت نهاد، تا آن‌گاه که بنی‌قُریظه [زمانی دیگر] با رسول خداﷺ جنگیدند. رسول خداﷺ مردان [جنگی] آنان را کشت و زنان و فرزندان و اموال آنان را میان مسلمانان تقسیم کرد؛ جز بعضی از آنان که به رسول خداﷺ پیوستند. آن حضرت به آنان امان داد و آنان مسلمان شدند. رسول خداﷺ تمام یهود مدینه را کوچ داد که عبارت بودند از قبایل: قَینُقاع از اقوام عبدالله بن سلام بودند و یهود بنی‌حارثه و هر یهودی‌ای که در مدینه می‌زیست.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بِهَذَا الإِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثَ وَحَدِيثُ ابْنِ جُرَيْجٍ أَكْثَرُ وَأَتَمُّ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از حفص بن میسره از موسی حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که حدیث ابن‌جریج از نظر عبارات بیش‌تر و کامل‌تر است.

۲۱ - باب اخراج یهودیان و مسیحیان از جزیرةالعرب

٦٣ -(١٧٦٧) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لأُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ حَتَّى لاَ أَدَعَ إِلاَّ مُسْلِمًا».

۶۳-(۱۷۶۷) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که از قول عمر بن خطابﷺ گفت که وی از پیامبر خداﷺ شنید که فرمود: «به حقیقت که یهودیان و مسیحیان را از جزیرةالعرب بیرون خواهم کرد و جز مسلمانان را در آن مکان راه نخواهم داد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِیُّ ح وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از روح بن عباده از سفیان ثوری -ح- و سلمه بن شیب از حسن بن اعین از معقل بن عبیدالله، هر دو از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۲ - جواز کشتن کافری که عهد شکنی می‌کند و ...

٦٤ -(١٧٦٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَـةٌ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ - عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ بْنَ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ قَالَ: نَزَلَ أَهْلُ قُرَيْظَةَ عَلَى حُكْمِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى سَعْدٍ فَأَتَاهُ عَلَى حِمَارٍ، فَلَمَّا دَنَا قَرِيبًا مِـنَ الْمَسْجِدِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِلأَنْصَارِ: «قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ - أَوْ خَيْرِكُمْ». ثُمَّ قَـالَ: «إِنَّ هَـؤُلاَءِ نَزَلُـوا عَلَى حُكْمِكَ». قَالَ: تَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهُمْ وَتَسْبِى ذُرِّيَّتَهُمْ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِـىُّﷺ: «قَضَـيْتَ بِحُكْـمِ اللَّـهِ - وَرُبَّمَا قَالَ: قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ». وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنُ الْمُثَنَّى: وَرُبَّمَا قَالَ: «قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ».[1]

۶۴-(۱۷۶۸) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است کـه گفـت: یهودیـان بنـی قریظـه بـر قبـول حکمیت سعد بن معاذ [از قلعه‌های خود] فرود آمدند. رسول خداﷺ کسی را به سوی سعد فرستاد. سعد در حالی که سوار بر الاغی بود به خدمت رسید. زمانی که به در مسجد نزدیک شـد، رسـول خداﷺ فرمود: «به احترام مهتر -یا بهتر- خود برخیزید!» سپس رسول خداﷺ فرمود: «این گروه بر قبول حکمیت تو فرود آمده‌اند». سعد گفت: من حکم می‌کنم که جنگ‌آوران آنان کشته شـوند و زنان و کودکان‌شان به اسارت درآیند. رسول خداﷺ فرمود: «درباره‌ی آنان به حکم خداونـد، حکـم کردی». و چه بسا فرمود: «به حکم پادشاه (خداوند) حکم کردی»؛ اما ابن مثنی جمله‌ی «وَرُبَّمَـا قَالَ: «قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ» را نیاورده است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: فِى حَدِيثِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْـمِ اللَّـهِ». وَقَـالَ مَـرَّةً: «لَقَـدْ حَكَمْـتَ بِحُكْـمِ الْمَلِكِ».

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فـوق نقـل کرد. در حدیث وی آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «درباره‌ی آنان به حکم خداوند، حکم کردی». و باری دیگر فرمود: «به حکم پادشاه (خداوند) حکم کردی».

[1]. ۳۰۴۳.

٦٥ -(١٧٦٩) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ ابْنُ الْعَلاَءِ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُصِيبَ سَعْدٌ يَوْمَ الْخَنْدَقِ رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْعَرِقَةِ. رَمَاهُ فِى الأَكْحَلِ، فَضَرَبَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْمَةً فِى الْمَسْجِدِ يَعُودُهُ مِنْ قَرِيبٍ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْخَنْدَقِ وَضَعَ السِّلاَحَ فَاغْتَسَلَ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ وَهُوَ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ الْغُبَارِ فَقَالَ وَضَعْتَ السِّلاَحَ وَاللَّهِ مَا وَضَعْنَاهُ، اخْرُجْ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَأَيْنَ؟». فَأَشَارَ إِلَى بَنِى قُرَيْظَةَ، فَقَاتَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، فَنَزَلُوا عَلَى حُكْمِ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْحُكْمَ فِيهِمْ إِلَى سَعْدٍ قَالَ: فَإِنِّى أَحْكُمُ فِيهِمْ أَنْ تُقْتَلَ الْمُقَاتِلَةُ وَأَنْ تُسْبَى الذُّرِّيَّةُ وَالنِّسَاءُ وَتُقْسَمَ أَمْوَالُهُمْ.[1]

۶۵-(۱۷۶۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سَعد در روز خندق زخمی شد و کسی از قریش او را با تیر زد که ابن‌عَرِقه نامیده می‌شد؛ تیر را بر رگ بازوی او زده بود. رسول خداﷺ برای او در مسجد خیمه زده بود تا او را از نزدیک عیادت کند. زمانی که رسول خداﷺ از جنگ خندق برگشت، سلاح بر زمین نهاد و غسل کرد. جبرئیل علیه السلام در حالی که سر خود را از غبار می‌افشاند، نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: تو سلاح بر زمین نهادی و به خدا قسم ما ننهاده‌ایم؛ به طرف آنان بیرون آی. رسول خداﷺ فرمود: کجا؟ جبرئیل به طرف بنی‌قُریظه اشاره نمود. رسول خداﷺ نزدشان آمد [و آنان را محاصره کرد] و آنان به حکم رسول خداﷺ تسلیم شدند؛ ولی رسول خداﷺ حکمیت را به سعد سپرد. سعد گفت: من درباره‌ی آنان حکم می‌کنم: جنگاوران‌شان کشته شوند و زنان و فرزندان‌شان به اسارت گرفته شوند و اموال‌شان [میان مسلمانان] تقسیم گردد.

٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: قَالَ أَبِى: فَأُخْبِرْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۶۶-(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر از هِشام روایت کرد که گفت: پدرم روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «درباره‌ی آنان به حکم خداوند، حکم کردی».

٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ أَخْبَرَنِى أَبِى عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ سَعْدًا قَالَ: وَتَحَجَّرَ كَلْمُهُ لِلْبُرْءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنْ لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أُجَاهِدَ فِيكَ مِنْ قَوْمٍ كَذَّبُوا

---
[1] . ۴۱۲۲.

رَسُولَكَ ﷺ وَأَخْرَجُوهُ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كَانَ بَقِيَ مِنْ حَرْبِ قُرَيْشٍ شَيْءٌ فَأَبْقِنِي أُجَاهِدْهُمْ فِيكَ، اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّكَ قَدْ وَضَعْتَ الْحَرْبَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَإِنْ كُنْتَ وَضَعْتَ الْحَرْبَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَافْجُرْهَا وَاجْعَلْ مَوْتِي فِيهَا. فَانْفَجَرَتْ مِنْ لَبَّتِهِ، فَلَمْ يَرُعْهُمْ - وَفِي الْمَسْجِدِ مَعَهُ خَيْمَةٌ مِنْ بَنِي غِفَارٍ - إِلاَّ وَالدَّمُ يَسِيلُ إِلَيْهِمْ، فَقَالُوا: يَا أَهْلَ الْخَيْمَةِ مَا هَذَا الَّذِي يَأْتِينَا مِنْ قِبَلِكُمْ؟ فَإِذَا سَعْدٌ جُرْحُهُ يَغِذُّ دَمًا فَمَاتَ مِنْهَا.

۶۷-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که سعد در حالی که زخمش خشک شده بود، گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که نزد من دوست داشتنی‌تر از آن نیست که در راه تو با کسانی جهاد کنم که رسول تو را تکذیب کردند و او را بیرون راندند. خدایا! به گمانم که میان ما و آنان (مشرکین قریش) جنگ را پایان دادی، پس اگر از جنگ با قریش چیزی مانده باشد، مرا برای جهاد [زنده] نگهدار تا با آنان در راه تو جهاد کنم و اگر جنگ را پایان دادی، پس زخم مرا بازگردان و این جراحت را سبب مرگ من گردان. سپس خون از سر و سینه‌اش جاری شد؛ در حالی که در مسجد خیمه‌ای از بنی‌غِفار بود و اهل مسجد را چیزی بیمناک نساخت مگر آن که خون به سوی آنان جاری شد. آنان گفتند: ای اهل خیمه! این چیست که از طرف شما می‌آید؟ ناگهان دیدند که خونِ زخمِ سعد است و سعد به سبب آن به شهادت رسید.

۶۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فَانْفَجَرَ مِنْ لَيْلَتِهِ فَمَازَالَ يَسِيلُ حَتَّى مَاتَ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ فَذَاكَ حِينَ يَقُولُ الشَّاعِرُ:

أَلَا يَا سَعْدُ سَعْدَ بَنِي مُعَاذٍ ... فَمَا فَعَلَتْ قُرَيْظَةُ وَالنَّضِيرُ
لَعَمْرُكَ إِنَّ سَعْدَ بَنِي مُعَاذٍ ... غَدَاةَ تَحَمَّلُوا لَهُوَ الصَّبُورُ
تَرَكْتُمْ قِدْرَكُمْ لَا شَيْءَ فِيهَا ... وَقِدْرُ الْقَوْمِ حَامِيَةٌ تَفُورُ
وَقَدْ قَالَ الْكَرِيمُ أَبُو حُبَابٍ ... أَقِيمُوا قَيْنُقَاعُ وَلَا تَسِيرُوا
وَقَدْ كَانُوا بِبَلْدَتِهِمْ ثِقَالًا ... كَمَا ثَقُلَتْ بِمَيْطَانَ الصُّخُورُ

۶۸-(۰۰۰) علی بن حسین بن سلیمان کوفی از عبده از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: در تمام شب خون از وی روان بود، تا آن که جان داد.

هان! ای سعد! سعد بن معاذ! قریظه و بنی نضیر چه کار کردند؟

به جان تو سوگند! بی‌گمان سعد بن معاذ، بامداد تحمل کردند و برای او شکیبایی بود

قدر و منزلت خود را فروگذاشتید و چیزی در آن نیست، و قدر قوم، حمایت و دوستی محکم است.

و کریم ابوحباب گفت: ای قینقاع به پا خیزید و کوچ نکنید.

و محکم در سرزمین‌های خود جای گیرید، همان گونه که کوه صخور بر جای خود محکم نشسته است.

باب ۲۳ - مبادرت به جنگ و تقدیم مهم‌ترینِ دو امرِ متعارض

٦٩ -(۱۷۷۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ بْنُ أَسْمَاءَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَادَى فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ انْصَرَفَ عَنِ الأَحْزَابِ: «أَنْ لاَ يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ الظُّهْرَ إِلاَّ فِی بَنِی قُرَيْظَةَ». فَتَخَوَّفَ نَاسٌ فَوْتَ الْوَقْتِ فَصَلُّوا دُونَ بَنِی قُرَيْظَةَ. وَقَالَ آخَرُونَ: لاَ نُصَلِّی إِلاَّ حَيْثُ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَإِنْ فَاتَنَا الْوَقْتُ قَالَ: فَمَا عَنَّفَ وَاحِدًا مِنَ الْفَرِيقَيْنِ.[۱]

۶۹-(۱۷۷۰) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزی که از غزوه‌ی احزاب برگشت، به ما فرمود: «هیچ یک از شما نماز ظهر را جز در بنی‌قریظه نخواند». برخی از آنان نماز را در مسیر راه و قبل از رسیدن به محل بنی‌قریظه، از ترس این که مبادا نمازشان قضا شود، خواندند. برخی از آنان هم گفتند: نماز نمی‌خوانیم تا به بنی‌قریظه برسیم؛ حتی اگر نمازمان هم قضا شود. وقتی موضوع را به رسول خداﷺ گفتند، هیچ یک از آن دو گروه را سرزنش نکرد.

---

۱. ۹۴۶.

باب ۲٤ – بازپس دادن بخشش‌هاي انصار توسط مهاجرين به هنگام بی‌نيازی

۷۰ –(۱۷۷۱) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ مِنْ مَكَّةَ الْمَدِينَةَ قَدِمُوا وَلَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَىْءٌ، وَكَانَ الأَنْصَارُ أَهْلَ الأَرْضِ وَالْعَقَارِ فَقَاسَمَهُمُ الأَنْصَارُ عَلَى أَنْ أَعْطَوْهُمْ أَنْصَافَ ثِمَارِ أَمْوَالِهِمْ كُلَّ عَامٍ، وَيَكْفُونَهُمُ الْعَمَلَ وَالْمَئُونَةَ، وَكَانَتْ أُمُّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَهِىَ تُدْعَى أُمَّ سُلَيْمٍ – وَكَانَتْ أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ كَانَ أَخًا لأَنَسٍ لأُمِّهِ – وَكَانَتْ أَعْطَتْ أُمُّ أَنَسٍ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ عِذَاقًا لَهَا، فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ أُمَّ أَيْمَنَ مَوْلاَتَهُ أُمَّ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ لَمَّا فَرَغَ مِنْ قِتَالِ أَهْلِ خَيْبَرَ وَانْصَرَفَ إِلَى الْمَدِينَةِ، رَدَّ الْمُهَاجِرُونَ إِلَى الأَنْصَارِ مَنَائِحَهُمُ الَّتِى كَانُوا مَنَحُوهُمْ مِنْ ثِمَارِهِمْ. قَالَ: فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ إِلَى أُمِّى عِذَاقَهَا، وَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ أُمَّ أَيْمَنَ مَكَانَهُنَّ مِنْ حَائِطِهِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانَ مِنْ شَأْنِ أُمِّ أَيْمَنَ أُمِّ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهَا كَانَتْ وَصِيفَةً لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَكَانَتْ مِنَ الْحَبَشَةِ فَلَمَّا وَلَدَتْ آمِنَةُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ بَعْدَ مَا تُوُفِّىَ أَبُوهُ فَكَانَتْ أُمُّ أَيْمَنَ تَحْضُنُهُ حَتَّى كَبِرَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ فَأَعْتَقَهَا ثُمَّ تُوُفِّيَتْ بَعْدَ مَا تُوُفِّىَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ.[۱]

۷۰–(۱۷۷۱) از انس بن مالک‌ﷺ روايت است که گفت: زمانی که مهاجرين از مکه به مدينه آمدند، مالی نداشتند در حالی که انصار صاحب زمين و املاک بودند. انصار زمين خود را در اختيار مهاجرين گذاشتند، تا بر روی آن کار کنند و نصف محصول از آن آنان باشد. مادر انس بن مالک، ام‌سليم، مادر عبدالله بن ابوطلحه بود (عبدالله و انس از جانب مادر برادر بودند). او چند درخت خرما را در اختيار رسول خداﷺ قرار داد و رسول خداﷺ آن درختان را به ام‌ايمن، کنيز آزاد شده‌ی خود و مادر اسامه بن زيد داد. ابن‌شهاب گفت: انس بن مالک به من گفت: زمانی که رسول خداﷺ از جنگ خيبر فراغت يافت، به مدينه آمد. مهاجرين عطايای انصار از ميوه‌های درختان خرما را به انصار برگرداندند و رسول خداﷺ درختان خرمای مادر انس را به او بازگرداند و به ام‌ايمن از باغ خود داد. ابن‌شهاب گفت: ام‌ايمن، مادر اسامه بن زيد، کنيز عبدالله بن عبدالمطلب و زنی حبشی

---

۱. ۲۶۳۰.

بود. چون آمنه رسول خداﷺ را بعد از درگذشت عبدالله به دنیا آورد، رسول خداﷺ در حضانت ام‌ایمن بود تا زمانی که بزرگ شد. سپس پیامبرﷺ او را آزاد کرد. ام ایمن پنج ماه بعد از وفات رسول خداﷺ فوت کرد.

۷۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِي شَيْبَةَ – حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسٍ﵁ أَنَّ رَجُلاً كَانَ يَجْعَلُ لِلنَّبِيِّﷺ النَّخَلاَتِ مِنْ أَرْضِهِ. حَتَّى فُتِحَتْ عَلَيْهِ قُرَيْظَةُ وَالنَّضِيرُ، فَجَعَلَ بَعْدَ ذَلِكَ يَرُدُّ عَلَيْهِ مَا كَانَ أَعْطَاهُ. قَالَ أَنَسٌ: وَإِنَّ أَهْلِي أَمَرُونِي أَنْ آتِيَ النَّبِيَّﷺ فَأَسْأَلَهُ مَا كَانَ أَهْلُهُ أَعْطَوْهُ أَوْ بَعْضَهُ ، وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ قَدْ أَعْطَاهُ أُمَّ أَيْمَنَ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فَأَعْطَانِيهِنَّ، فَجَاءَتْ أُمُّ أَيْمَنَ فَجَعَلَتِ الثَّوْبَ فِي عُنُقِي وَقَالَتْ: وَاللَّهِ لاَ نُعْطِيكَاهُنَّ وَقَدْ أَعْطَانِيهِنَّ. فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ: «يَا أُمَّ أَيْمَنَ اتْرُكِيهِ وَلَكِ كَذَا وَكَذَا». وَتَقُولُ: كَلاَّ وَالَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ. فَجَعَلَ يَقُولُ: كَذَا حَتَّى أَعْطَاهَا عَشْرَةَ أَمْثَالِهِ، أَوْ قَرِيبًا مِنْ عَشْرَةِ أَمْثَالِهِ.

۷۱–(۰۰۰) از انس﵁ روایت است که گفت: مردی در زمین خود درختان خرمایی را در اختیار رسول خداﷺ قرار می‌داد؛ تا زمانی که سرزمین قریظه و بنی‌نضیر فتح شد. پس از آن پیامبر خداﷺ آن درختان را به وی باز پس داد. انس گفت: خانواده‌ام به من گفتند که نزد رسول خداﷺ بروم و از ایشان آن مقدار یا قسمتی از آن درختانی را که خانواده‌ام به او بخشیده بودند، درخواست کنم؛ این در حالی بود که رسول خداﷺ آن عطایا را به ام‌ایمن داده بود. من چنین کردم و رسول خداﷺ آن عطایا را به من بازگرداند. در این هنگام ام‌ایمن آمد و جامه را در گردن من پیچید و گفت: به خدا سوگند! آن‌چه را که به من داده شده، به شما نخواهم بخشید. رسول خداﷺ فرمود: «ای ام‌ایمن! آن مال و دارایی را فرو گذار و در مقابل فلان و فلان از آن تو باشد». ام ایمن می‌گفت: هرگز! به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، هرگز آن را پس نخواهم داد. پیوسته چنین می‌گفت تا این که پیامبرﷺ ده برابر آن مال یا نزدیک بدان را به او بخشید.

باب ۲۵ – جواز خوردنِ طعامِ غنیمت در سرای دشمن

۷۲ –(۱۷۷۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ – يَعْنِي ابْنَ الْمُغِيرَةِ – حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ قَالَ: أَصَبْتُ جِرَابًا مِنْ شَحْمٍ يَوْمَ خَيْبَرَ قَالَ: فَالْتَزَمْتُهُ فَقُلْتُ: لاَ أُعْطِي الْيَوْمَ أَحَدًا مِنْ هَذَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتُّ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ مُتَبَسِّمًا.[1]

---

[1]. ۴۲۱۴.

۷۲-(۱۷۷۲) شیبان بن فروخ روایت کرد که عبدالله بن مُغفَّل گفت: در روز خیبر انبانی که در آن روغن بود، به دست آوردم و آن را برداشتم و با خود گفتم: از این روغن به کسی چیزی نخواهم داد؛ چون به پشتِ سرِ خود نگریستم، رسول خداﷺ را دیدم که تبسم می‌فرمود.

۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِی حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ مُغَفَّلٍ يَقُولُ: رُمِیَ إِلَيْنَا جِرَابٌ فِيهِ طَعَامٌ وَشَحْمٌ يَوْمَ خَيْبَرَ فَوَثَبْتُ لآخُذَهُ، قَالَ: فَالْتَفَتُّ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ.

۷۳-(۰۰) از عبدالله بن مُغفَّل نقل است که گفت: در روز خیبر انبانی که در آن غذا و روغن بود، به سمت ما افکنده شد. دویدم که آن را بگیرم، به پشتِ سرِ خود نگریستم و رسول خداﷺ را دیدم و از کار خود شرم کردم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: جِرَابٌ مِنْ شَحْمٍ وَلَمْ يَذْكُرِ الطَّعَامَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: انبانی از روغن و غذا را ذکر نکرد.

باب ۲٦ - نامه‌ی رسول خداﷺ به هرقل و فراخوانی او به اسلام

٧٤ -(۱۷۷۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ رَافِعٍ - قَالَ ابْنُ رَافِعٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَخْبَرَهُ مِنْ فِيهِ إِلَى فِيهِ قَالَ: انْطَلَقْتُ فِی الْمُدَّةِ الَّتِی كَانَتْ بَيْنِی وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا بِالشَّامِ إِذْ جِیءَ بِكِتَابٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى هِرَقْلَ يَعْنِی عَظِيمَ الرُّومِ قَالَ: وَكَانَ دِحْيَةُ الْكَلْبِیُّ جَاءَ بِهِ فَدَفَعَهُ إِلَى عَظِيمِ بُصْرَى، فَدَفَعَهُ عَظِيمُ بُصْرَى إِلَى هِرَقْلَ، فَقَالَ هِرَقْلُ: هَلْ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ قَوْمِ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِی يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِیٌّ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَدُعِيتُ فِی نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَدَخَلْنَا عَلَى هِرَقْلَ، فَأَجْلَسَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ أَقْرَبُ نَسَبًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِی يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِیٌّ؟ فَقَالَ أَبُوسُفْيَانَ: فَقُلْتُ: أَنَا. فَأَجْلَسُونِی بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَجْلَسُوا أَصْحَابِی خَلْفِی، ثُمَّ دَعَا بِتَرْجُمَانِهِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ لَهُمْ: إِنِّی سَائِلٌ هَذَا عَنِ الرَّجُلِ الَّذِی يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِیٌّ، فَإِنْ كَذَبَنِی فَكَذِّبُوهُ. قَالَ فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: وَايْمُ اللَّهِ لَوْلاَ مَخَافَةُ أَنْ

يُؤْثَرَ عَلَيَّ الْكَذِبُ لَكَذَبْتُ. ثُمَّ قَالَ لِتَرْجُمَانِهِ سَلْهُ كَيْفَ حَسَبُهُ فِيكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: هُوَ فِينَا ذُو حَسَبٍ، قَالَ: فَهَلْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مَلِكٌ؟ قُلْتُ: لاَ. قَالَ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَتَّهِمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ: مَا قَالَ؟ قُلْتُ: لاَ. قَالَ: وَمَنْ يَتَّبِعُهُ أَشْرَافُ النَّاسِ أَمْ ضُعَفَاؤُهُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ضُعَفَاؤُهُمْ. قَالَ: أَيَزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ بَلْ يَزِيدُونَ. قَالَ: هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ سَخْطَةً لَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ. قَالَ: فَهَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَكَيْفَ كَانَ قِتَالُكُمْ إِيَّاهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: تَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِجَالاً يُصِيبُ مِنَّا وَنُصِيبُ مِنْهُ. قَالَ فَهَلْ يَغْدِرُ؟ قُلْتُ: لاَ، وَنَحْنُ مِنْهُ فِي مُدَّةٍ لاَ نَدْرِي مَا هُوَ صَانِعٌ فِيهَا. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا أَمْكَنَنِي مِنْ كَلِمَةٍ أُدْخِلُ فِيهَا شَيْئًا غَيْرَ هَذِهِ. قَالَ: فَهَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ. قَالَ: لِتَرْجُمَانِهِ قُلْ لَهُ: إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ حَسَبِهِ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ فِيكُمْ ذُو حَسَبٍ، وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْعَثُ فِي أَحْسَابِ قَوْمِهَا، وَسَأَلْتُكَ هَلْ كَانَ فِي آبَائِهِ مَلِكٌ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لاَ. فَقُلْتُ: لَوْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مَلِكٌ قُلْتُ: رَجُلٌ يَطْلُبُ مُلْكَ آبَائِهِ. وَسَأَلْتُكَ عَنْ أَتْبَاعِهِ أَضُعَفَاؤُهُمْ أَمْ أَشْرَافُهُمْ، فَقُلْتَ: بَلْ ضُعَفَاؤُهُمْ وَهُمْ أَتْبَاعُ الرُّسُلِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ كُنْتُمْ تَتَّهِمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لاَ. فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَدَعَ الْكَذِبَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ يَذْهَبَ فَيَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَهُ سَخْطَةً لَهُ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لاَ. وَكَذَلِكَ الإِيمَانُ إِذَا خَالَطَ بَشَاشَةَ الْقُلُوبِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَزِيدُونَ أَوْ يَنْقُصُونَ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّهُمْ يَزِيدُونَ وَكَذَلِكَ الإِيمَانُ حَتَّى يَتِمَّ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّكُمْ قَدْ قَاتَلْتُمُوهُ فَتَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ سِجَالاً يَنَالُ مِنْكُمْ وَتَنَالُونَ مِنْهُ. وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْتَلَى ثُمَّ تَكُونُ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ، وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَغْدِرُ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ لاَ يَغْدِرُ. وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ لاَ تَغْدِرُ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لاَ. فَقُلْتُ: لَوْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ قُلْتُ: رَجُلٌ ائْتَمَّ بِقَوْلٍ قِيلَ قَبْلَهُ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: بِمَ يَأْمُرُكُمْ؟ قُلْتُ: يَأْمُرُنَا بِالصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّلَةِ وَالْعَفَافِ، قَالَ: إِنْ يَكُنْ مَا تَقُولُ فِيهِ حَقًّا فَإِنَّهُ نَبِيٌّ، وَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ وَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّهُ مِنْكُمْ، وَلَوْ أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي أَخْلُصُ إِلَيْهِ لأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَلَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَغَسَلْتُ عَنْ قَدَمَيْهِ، وَلَيَبْلُغَنَّ مُلْكُهُ مَا تَحْتَ قَدَمَيَّ. قَالَ: ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَرَأَهُ فَإِذَا فِيهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ سَلاَمٌ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ الإِسْلاَمِ. أَسْلِمْ تَسْلَمْ وَأَسْلِمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الأَرِيسِيِّينَ. ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَنْ لاَ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ الْكِتَابِ ارْتَفَعَتِ الأَصْوَاتُ عِنْدَهُ، وَكَثُرَ اللَّغْطُ، وَأَمَرَ بِنَا فَأُخْرِجْنَا. قَالَ: فَقُلْتُ لأَصْحَابِي: حِينَ

خَرَجْنَا لَقَدْ أَمِرَ أَمْرُ ابْنِ أَبِی کَبْشَةَ إِنَّهُ لَیَخَافُهُ مَلِکُ بَنِی الأَصْفَرِ ، قَالَ: فَمَا زِلْتُ مُوقِنًا بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ سَیَظْهَرُ حَتَّی أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَیَّ الإِسْلاَمَ.[1]

۷۴-(۱۷۷۳) از ابن عبّاس روایت است که ابوسفیان بن حرب به طور شفاهی به او گفت: زمانی که [هنوز به پیامبر خداﷺ ایمان نیاورده بودم و] ما با او سر جنگ و مخالفت داشتیم، هنگامی که برای سفر تجارتی به شام رفته بودم، فرستاده‌ی رسول خداﷺ نامه‌ای را از جانب پیامبرﷺ به هِرَقل عظیم رُم فرستاده بود. گفت: دحیه‌ی کلبی - یکی از یاران پیامبرﷺ - حامل این نامه بود. او این نامه را به عظیم بُصری تحویل داد و او نیز آن را به دست هرقل رساند. هرَقل پرسید آیا کسی از قوم این مرد که ادعا می‌کند فرستاده‌ی خداست در این‌جا وجود دارد؟ گفتند: آری. [ابوسفیان] گفت: من و چند تن از قریشیان به مجلس او فرا خوانده شدیم. ما بر او وارد شدیم و او ما را در مقابل خود نشاند. سپس پرسید: کدام یک از شما از جهت نسب به او نزدیک‌تر هستید؟ ابوسفیان گفت: گفتم: من. پس مرا در مقابل خود نشاند و همراهان مرا پشت سرم قرار داد. سپس مترجم خود را حاضر کرد و به او گفت: به آنان بگو که من درباره‌ی این مرد (پیامبر) از این شخص (ابوسفیان) سؤال می‌کنم، اگر به من دروغ بگوید، تکذیبش کنید. [ابوسفیان گفت]: به خدا قسم! اگر به خاطر شرم از آن جماعت نمی‌بود که در صورت کتمان حقایق مرا تکذیب کنند، بی‌تردید در باب او دروغ می‌گفتم. سپس نخستین سؤالی که درباره‌ی رسول خداﷺ از من پرسید این بود که گفت: نسب او در میان شما چگونه است؟ گفتم: او در میان ما با اصل و نسب است. گفت: آیا کسی از پدرانش پادشاه بوده است؟ گفتم: نه. پرسید: آیا قبل از این‌که ادعای پیامبری کند، او را متهم به دروغگویی می‌کردید؟ گفتم: خیر. گفت: مردمِ اشراف از او پیروی می‌کنند یا مردم ناتوان؟ گفتم: مردم ناتوان. گفت: تعداد پیروان او زیاد می‌شوند یا کم؟ گفتم: زیاد می‌شوند. گفت: یکی از آنان پس از وارد شدن به دین او، به خاطر ناخوشنودی از دین او، از آن بر می‌گردد؟ گفتم: نه؟ هرقل گفت: با او جنگیده‌اید؟ گفتم آری. گفت: جنگ‌های شما با او چگونه بوده است؟ گفتم: جنگ میان ما و او دست به دست بوده است؛ گاهی او به ما ضربه می‌زند و [گاهی] هم ما به او آسیب می‌رسانیم.[2] گفت: پیمان‌شکنی می‌کند؟ گفتم: نه. البته ما با

---

[1]. ۷.

[2]. گاهی ما پیروز می‌شویم، گاهی هم او پیروز می‌شود.

او مدتی را به عنوان زمان صلح (صلح حدیبیه) مقرر کرده‌ایم و نمی‌دانیم که او در باب آن چگونه عمل خواهد کرد؟ ابوسفیان گفت: کلمه‌ای مرا یاری نداد که چیزی جز این درباره‌ی او بگویم. گفت: آیا قبل از او کسی چنین ادعایی نموده است؟ گفتم: خیر. هرقل به مترجم گفت: به او بگو: درباره‌ی نسب او از تو پرسیدم. تو هم یادآوری کردی که در میان شما با اصل و نسب است. همین گونه است که پیامبران از میان با نسب‌ترین قوم خود برانگیخته می‌شوند. باز هم از تو پرسیدم: کسی از نیاکان او پادشاه بوده است؟ تو نیز خاطرنشان کردی: نه. من هم [با خود] گفتم: اگر یکی از نیاکان او پادشاه می‌بود، می‌گفتم: او کسی است که مُلک پدرش را می‌خواهد. باز هم از تو پرسیدم: مردم اَشراف از او پیروی می‌کنند یا مردم ناتوان؟ گفتی: مردم ناتوان از او پیروی کرده‌اند؛ و همین مردم [ناتوان] پیروان پیامبرانند. باز هم از تو پرسیدم: قبل از این که این سخنان را بگوید، او را به دروغ گفتن متهم می‌کردید؟ تو جواب دادی: نه. پس دانستم که او بر مردم دروغ نمی‌بندد، پس چگونه بر خدا دروغ می‌بندد. باز از تو پرسیدم: کسی که دین او را پذیرفته است از روی ناخشنودی از آن برمی‌گردد؟ جواب دادی: نه. هنگامی که نشاط ایمان در دل‌ها درآمیزد، همین گونه است. باز هم از تو پرسیدم: پیروان او زیاد می‌شوند یا کم؟ گفتی: زیاد می‌شوند. مسأله‌ی ایمان همین گونه است، تا این که به سرانجام برسد. از تو پرسیدم با او جنگیده‌اید؟ گفتی: با او جنگیده‌ایم و جنگ میان ما و او دست به دست بوده است؛ گاهی او به ما ضربه می‌زند و گاهی هم ما به او آسیب می‌رسانیم. این‌چنین پیامبران آزمایش می‌شوند، تا این‌که سرانجام به نفع آنان خواهد بود. از تو پرسیدم: پیمان‌شکنی می‌کند؟ گفتی: نه. پیامبران همین گونه‌اند؛ پیمان‌شکنی نمی‌کنند. هم‌چنین از تو پرسیدم که از میان شما کسی قبل از او چنین چیزی را گفته است. تو هم گفتی: نه؛ پس با خود گفتم: اگر کسی این سخن را پیش از او گفته بود، می‌گفتم: او کسی است که به سخنانی تأسی می‌جوید که پیش از او گفته‌اند.

باز هم از تو پرسیدم: شما را به چه چیزی امر می‌کند؟ تو هم یادآوری کردی که شما را امر می‌کند که خداوندﷻ را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید، و شما را از پرستش [انواع] بت‌ها برحذر می‌دارد و در عین حال شما را به نماز، راستی و عفاف امر می‌کند. بنابراین، اگر آن‌چه را گفتی راست باشد، او به زودی مالکِ جای این دو قدم من(بیت‌المقدس یا کل شام) خواهد شد. من می‌دانستم که او ظهور کرده است؛ ولی گمان نمی‌کردم از شما باشد. اگر می‌دانستم که به او می‌رسم، با قبول رنج به دیدارش می‌شتافتم. اگر هم نزد او بودم، پاهایش را می‌شستم. سپس

هرقل نامه‌ی پیامبر خداﷺ را خواست که دِحْیَه به حاکم بُصْری فرستاده بود و او نیز آن را به هرقل داده بود. [هرقل نامه را خواند و دید] که در آن چنین آمده است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

از: محمد بنده و رسول خدا؛

به: هرقل، بزرگِ روم:

سلام بر آن کس که پیرو هدایت و راستی است.

اما بعد: من تو را به دین اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بیاور تا رستگار شوی؛ خداوندﷻ پاداش تو را دو بار می‌دهد. اگر هم نپذیری، گناه أریسی‌ها بر گردن توست و ﴿بگو: [ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.] پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].﴾».

ابوسفیان گفت: زمانی که سخنان خود را بیان کرد و از خواندنِ نامه فراغت یافت، همهمه و هیاهو در حضور او فراوان شد و صداها بلند گردید. ما را نیز بیرون کردند و من در آن لحظه به یاران خود گفتم: بی‌تردید کار پسر ابی‌کبشه[1] بالا گرفته است که پادشاه رومیان از او می‌ترسد. پس از آن یقین حاصل کردم که او به زودی پیروز می‌شود تا زمانی که خداوندﷻ مرا شیفته‌ی اسلام کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم ابن سعد) از پدرم از صالح از ابن‌شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1]. ابوکبشه پدر رسول خداﷺ نبود. درباره‌ی این شخص آرای مختلفی وجود دارد: ابوکبشه را پدر حلیمه مادر رضاعی آن حضرت خوانده‌اند. برخی دیگر، او را یکی از اجداد رسول خداﷺ دانسته‌اند. برخی هم او را کسی از خُزاعَه دانسته‌اند که در امور مربوط به بت‌ها با قریش مخالفت کرد. آرای دیگری هم درباره‌ی این نام وجود دارد. [هدف ابوسفیان در این جا از بیان این کنیه، تحقیر پیامبر خداﷺ بوده است.]

باب ۲۷ - نامه‌هاي رسول خداﷺ به سران کفار و دعوت به اسلام

۷۵ -(۱۷۷٤) حَدَّثَنِى يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ كَتَبَ إِلَى كِسْرَى وَ إِلَى قَيْصَرَ وَإِلَى النَّجَاشِىِّ وَإِلَى كُلِّ جَبَّارٍ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِىِّ الَّذِى صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِىُّﷺ.

۷۵-(۱۷۷۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کسری، قیصر، نجاشی و هر گردن‌کش جباری نامه نوشت و آنان را به قبول اسلام فرا خواند و البته حساب نجاشی مشهور با نجاشی به معنای عام جداست؛ کسی که رسول خداﷺ بر جنازه‌ی او نماز میت خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ: وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِى الَّذِى صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِىُّﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطا از سعید از قتاده از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبرﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد؛ اما نگفته است که: نجاشی به معنای عامِ آن با نجاشی مشهور که پیامبرﷺ بر جنازه‌ی او نماز میت خواند، متفاوت است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ نَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ الْجَهْضَمِىُّ أَخْبَرَنِى أَبِى حَدَّثَنِى خَالِدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه وَلَمْ يَذْكُرْ وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِىِّ الَّذِى صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِىُّﷺ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از پدرم از خالد بن قیس از قتاده از انس رضی الله عنه مشابه حدیث فوق را روایت کرد؛ اما نگفته است که: نجاشی غیر از آن حاکمی بود که رسول اکرمﷺ به هنگام فوت بر جنازه‌ی او نماز میت خواند.

باب ۲۸ - غزوه‌ی حنین

۷٦ -(۱۷۷٥) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: قَالَ عَبَّاسٌ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ، فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَلَمْ نُفَارِقْهُ وَرَسُولُ

(۱۷۷۴) ترمذی: ۲۷۱۶. // کسری، لقب پادشاهان فارس؛ قیصر، لقب پادشاهان روم؛ نجاشی، لقب پادشاهان حبشه؛ خاقان، لقب پادشاهان ترک؛ فرعون، لقب پادشاهان قبطی؛ عزیز، لقب پادشاهان مصر؛ تبع، لقب پادشاهان حمیر است.

اللَّهِﷺ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ بَيْضَاءَ أَهْدَاهَا لَهُ فَرْوَةُ بْنُ نُفَاثَةَ الْجُذَامِيُّ، فَلَمَّا الْتَقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْكُفَّارُ وَلَّى الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَرْكُضُ بَغْلَتَهُ قِبَلَ الْكُفَّارِ قَالَ عَبَّاسٌ: وَ أَنَا آخِذٌ بِلِجَامِ بَغْلَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَكُفُّهَا إِرَادَةَ أَنْ لاَ تُسْرِعَ وَأَبُوسُفْيَانَ آخِذٌ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَيْ عَبَّاسُ نَادِ أَصْحَابَ السَّمُرَةِ». فَقَالَ عَبَّاسٌ: فَقُلْتُ: بِأَعْلَى صَوْتِي أَيْنَ أَصْحَابُ السَّمُرَةِ؟ قَالَ: فَوَاللَّهِ لَكَأَنَّ عَطْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةُ الْبَقَرِ عَلَى أَوْلاَدِهَا، فَقَالُوا: يَا لَبَّيْكَ يَا لَبَّيْكَ، قَالَ: فَاقْتَتَلُوا وَالْكُفَّارَ، وَالدَّعْوَةُ فِي الأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ قَالَ: ثُمَّ قُصِرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، فَقَالُوا: يَا بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ يَا بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ. فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ كَالْمُتَطَاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِﷺ: «هَذَا حِينَ حَمِيَ الْوَطِيسُ». قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَصَيَاتٍ فَرَمَى بِهِنَّ وُجُوهَ الْكُفَّارِ ثُمَّ قَالَ: «انْهَزَمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ». قَالَ فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى قَالَ فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصَيَاتِهِ فَمَا زِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا.

۷۶-(۱۷۷۵) از عباسؓ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی حنین شرکت کردم. من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ملازم رسول خداﷺ بودیم و از او جدا نمی‌شدیم؛ در حالی که رسول خداﷺ سوار بر قاطر سفید خویش بود که فروه بن نفاثه جذامی آن را به او هدیه داده بود. مدتی مسلمانان و کفار با هم پیکار نمودند. مسلمانان پشت کردند و در این هنگام رسول خداﷺ قاطر خویش را به سمت کفار می‌راند. عباسؓ گفت: من لگام قاطر را گرفته بودم تا مانع از سرعت سیر آن شوم و ابوسفیان نیز دست در رکاب آن زده بود. رسول خداﷺ فرمود: «ای عباس! یاران سمره را ندا کن!» عباسؓ گفت: با صدای بلند فریاد کشیدم و گفتم: کجایند یاران سمره؟ عباسؓ گفت: به خدا سوگند! برگشت آنان هنگامی که صدایم را شنیدند همانند برگشت گاو به طرف گوساله‌اش بود. گفتند: اجابت کردیم. گفت: با کفار جنگیدند. سپس انصار را فرا خواندند و گفتند: ای گروه انصار! ای گروه انصار! آن‌گاه بنی‌حارث بن خزرج را ندا کردند و گفتند: ای بنی‌حارث بن خزرج. رسول خداﷺ در حالی که سوار بر قاطر سفید خویش بود، همانند کسی که سرش را بالا می‌کشد، به صف مسلمان و کفار نگاه کرد و فرمود: «این لحظه‌ای است که جنگ و پیکار شدت گرفت». گفت: سپس رسول خداﷺ مشتی سنگ‌ریزه برگرفت و به طرف کفار پرتاب کرد و فرمود: «سوگند به خدای محمد! شکست خوردند». گفت: رفتم تا اوضاع جنگ

را ببینم، که پیکار را آن‌گونه که دوست داشتم، یافتم. گفت: به خدا سوگند! هنگامی که پیامبر مشتی سنگ‌ریزه به طرف آنان پرتاب نمود، نیرویشان را ضعیف و شکست خورده دیدم.

۷۷-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَرْوَةُ بْنُ نُعَامَةَ الْجُذَامِيُّ، وَ قَالَ: «انْهَزَمُوا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ انْهَزَمُوا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ». وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: حَتَّى هَزَمَهُمُ اللَّهُ، قَالَ: وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَرْكُضُ خَلْفَهُمْ عَلَى بَغْلَتِهِ.

۷۷-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفت: فروه بن نعامه جذامی. رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به خدای کعبه! شکست خوردند. سوگند به خدای کعبه! شکست خوردند». در ادامه افزود: تا زمانی که خداوندﷻ آنان را شکست داد. گفت: گویی هم اکنون رسول خداﷺ را می‌نگرم که پشت سر آنان سوار بر قاطر خویش حرکت می‌کند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي كَثِيرُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ يُونُسَ وَحَدِيثَ مَعْمَرٍ أَكْثَرُ مِنْهُ وَأَتَمُّ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه از زهری از کثیر بن عباس از پدرش روایت کرد که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی حنین شرکت کردم. سپس حدیث را روایت کرد؛ جز این که حدیث یونس و معمر بیش‌تر و کامل‌تر است.

۷۸ -(۱۷۷۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ رَجُلٌ لِلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: أَفَرَرْتُمْ يَوْمَ حُنَيْنٍ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَكِنَّهُ خَرَجَ شُبَّانُ أَصْحَابِهِ وَأَخِفَّاؤُهُمْ حُسَّرًا لَيْسَ عَلَيْهِمْ سِلَاحٌ أَوْ كَثِيرُ سِلَاحٍ، فَلَقُوا قَوْمًا رُمَاةً لَا يَكَادُ يَسْقُطُ لَهُمْ سَهْمٌ جَمْعَ هَوَازِنَ وَبَنِي نَصْرٍ، فَرَشَقُوهُمْ رَشْقًا مَا يَكَادُونَ يُخْطِئُونَ، فَأَقْبَلُوا هُنَاكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَغْلَتِهِ الْبَيْضَاءِ وَأَبُو سُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَقُودُ بِهِ، فَنَزَلَ فَاسْتَنْصَرَ وَقَالَ:

«أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ   أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ».[1]

---

[1]. ۲۸۶۴.

ثُمَّ صَفَّهُمْ.

۷۸-(۱۷۷۶) از ابواسحاق نقل است که گفت: فردی از براء بن عازب پرسید: ای ابوعماره! آیا در جنگ حنین فرار کردید؟ گفت: نه، به خدا سوگند! هرگز رسول خدا ﷺ به دشمن پشت نکرد، لیکن از میان یاران او دسته‌ای جوان و حماسی که لباس جنگی بر تن نداشتند، یا بدون اسلحه یا با اسلحه‌هایی سبک همراه لشکر رفته بودند، با گروهی از تیراندازان هوازن و بنی نصر روبه‌رو شدند که تیرشان به خطا نمی‌رفت، ناگهان از جانب آنان تیرباران شدند، لذا آنان به سوی پیامبر ﷺ رفتند؛ در حالی که پیامبر خدا ﷺ بر استر سفید خود سوار بود، و ابوسفیان لگام مرکب او را گرفته بود. رسول اکرم ﷺ از استرش پیاده شد و از خدا طلب نصرت نمود و فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم». سپس آنان را مرتب و منظم در یک صف قرار داد.

۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ الْمِصِّيصِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْبَرَاءِ فَقَالَ: أَكُنْتُمْ وَلَّيْتُمْ يَوْمَ حُنَيْنٍ يَا أَبَا عُمَارَةَ؟ فَقَالَ: أَشْهَدُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ مَا وَلَّى، وَلَكِنَّهُ انْطَلَقَ أَخِفَّاءُ مِنَ النَّاسِ وَحُسَّرٌ إِلَى هَذَا الْحَيِّ مِنْ هَوَازِنَ، وَهُمْ قَوْمٌ رُمَاةٌ فَرَمَوْهُمْ بِرِشْقٍ مِنْ نَبْلٍ كَأَنَّهَا رِجْلٌ مِنْ جَرَادٍ، فَانْكَشَفُوا، فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَبُو سُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ يَقُودُ بِهِ بَغْلَتَهُ، فَنَزَلَ وَدَعَا وَاسْتَنْصَرَ وَ هُوَ يَقُولُ: «أَنَا النَّبِيُّ لاَ كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ «اللَّهُمَّ نَزِّلْ نَصْرَكَ». قَالَ الْبَرَاءُ: كُنَّا وَاللَّهِ إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ نَتَّقِي بِهِ، وَإِنَّ الشُّجَاعَ مِنَّا لَلَّذِي يُحَاذِي بِهِ. يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ.

۷۹-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که گفت: کسی نزد براء آمد و چنین پرسید: ای ابوعماره! آیا شما در جنگ حنین به دشمن پشت کرده، فرار کردید؟ گفت: شهادت می‌دهم که رسول خدا ﷺ فرار نکرد؛ اما گروهی از افرادمان که بدون سلاح بودند، در برابر قوم هوازن که در تیراندازی مهارت داشتند، و چون دسته‌های ملخ به نظر می‌آمدند، قرار گرفتند. آنان شروع به تیراندازی نمودند و آن قوم متفرق شده و به سمت رسول خدا ﷺ رفتند؛ در حالی که ابوسفیان بن حارث مهار قاطر رسول خدا ﷺ را در دست گرفته بود. پس رسول خدا ﷺ پیاده شد و دعا می‌کرد و درخواست کمک می‌نمود و می‌فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم. پروردگارا! نصرت خویش را ارزانی دار!» براء گفت: به خدا سوگند! هر گاه جنگ شدت می‌یافت، خود را در پناه رسول خدا ﷺ قرار می‌دادیم و [illegible]

۸۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ، وَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ قَيْسٍ أَفَرَرْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ؟ فَقَالَ الْبَرَاءُ: وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَفِرَّ، وَكَانَتْ هَوَازِنُ يَوْمَئِذٍ رُمَاةً وَإِنَّا لَمَّا حَمَلْنَا عَلَيْهِمُ انْكَشَفُوا فَأَكْبَبْنَا عَلَى الْغَنَائِمِ، فَاسْتَقْبَلُونَا بِالسِّهَامِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَغْلَتِهِ الْبَيْضَاءِ وَإِنَّ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ الْحَارِثِ آخِذٌ بِلِجَامِهَا وَهُوَ يَقُولُ:

«أَنَا النَّبِىُّ لاَ كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ».

۸۰-(۰۰۰) از ابواسحاق نقل است که گفت: مردی از قیس از براء بن عازب‌ﷺ پرسید: آیا در جنگ حنین از نزد رسول خداﷺ فرار کردید؟ گفت: رسول خداﷺ فرار نکرد [و بر جای خود ثابت ماند] و قوم هوازن، قومی تیرانداز بودند؛ وقتی با ایشان مواجه شدیم، به آنان حمله کردیم و آنان متفرق شدند. وقتی ما به غنایم روی آوردیم [و به جمع آوری غنایم پرداختیم]، به ما تیراندازی کردند. در این حین رسول خداﷺ را دیدم که بر استر سفید خود سوار بود و ابوسفیان بن حارث لگام مرکب ایشان را گرفته بود. رسول خداﷺ می‌فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عُمَارَةَ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. وَهُوَ أَقَلُّ مِنْ حَدِيثِهِمْ وَهَؤُلاَءِ أَتَمُّ حَدِيثًا.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و ابوبکر بن خلاد از یحیی بن سعید از سفیان از ابواسحاق روایت کردند که گفت: کسی نزد براء آمد و گفت: ای ابوعماره! سپس حدیث را بیان داشت. اما حدیث او از حدیث آنان کم‌تر و حدیث آنان کامل‌تر بود.

۸۱ -(۱۷۷۷) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِىُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُنَيْنًا فَلَمَّا وَاجَهْنَا الْعَدُوَّ تَقَدَّمْتُ فَأَعْلُو ثَنِيَّةً فَاسْتَقْبَلَنِى رَجُلٌ مِنَ الْعَدُوِّ فَأَرْمِيهِ بِسَهْمٍ فَتَوَارَى عَنِّى فَمَا دَرَيْتُ مَا صَنَعَ وَنَظَرْتُ إِلَى الْقَوْمِ فَإِذَا هُمْ قَدْ طَلَعُوا مِنْ ثَنِيَّةٍ أُخْرَى فَالْتَقَوْا هُمْ وَصَحَابَةُ النَّبِىِّ ﷺ ، فَوَلَّى صَحَابَةُ النَّبِىِّ ﷺ وَأَرْجِعُ مُنْهَزِمًا، وَعَلَيَّ بُرْدَتَانِ مُتَّزِرًا بِإِحْدَاهُمَا مُرْتَدِيًا بِالأُخْرَى فَاسْتَطْلَقَ إِزَارِي فَجَمَعْتُهُمَا جَمِيعًا وَمَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُنْهَزِمًا، وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ الشَّهْبَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ رَأَى ابْنُ الأَكْوَعِ فَزَعًا». فَلَمَّا غَشُوا

رَسُولَ اللَّهِﷺ نَزَلَ عَنِ الْبَغْلَةِ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ مِنَ الأَرْضِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ بِهِ وُجُوهَهُمْ فَقَالَ: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ». فَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُمْ إِنْسَانًا إِلاَّ مَلأَ عَيْنَيْهِ تُرَابًا بِتِلْكَ الْقَبْضَةِ، فَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ، فَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَنَائِمَهُمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ.

۸۱-(۱۷۷۷) از ایاس بن سلمهؓ نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی حنین شرکت کردیم و چون با دشمن روبه‌رو شدیم، پیش رفتم و بر گردنه‌ای فراز رفتم که یکی از افراد دشمن با من روبه‌رو شد. من به سمت وی تیراندازی کردم و او متواری شد؛ ندانستم که چه کرد و چون به افراد نگاه کردم، آنان نیز از گردنه‌ی دیگری پیش آمده و با صحابه روبه‌رو شده بودند. در این هنگام، یاران رسول خداﷺ روی به گریز نهادند و من نیز چنین کردم؛ در حالی که دو جامه همراه داشتم: یکی را ازار (شلوار) و دیگری را ردایم قرار داده بودم. در حین فرار ازارم باز شد، پس هر دو تا را جمع کرده و شکست خورده از کنار رسول خداﷺ که سوار بر قاطر خویش بود، گذشتم. رسول خداﷺ فرمود: «ابن‌اکوع ترسیده است». وقتی آنان رسول خداﷺ را احاطه کردند، از اسب خویش پایین آمد و مشتی خاک برگرفت و به طرف آنان انداخت و فرمود: «روی‌هایشان تیره بادا» پس همه‌ی افراد دشمن به قدرت خداوندﷻ با آن مشت خاک چشمانشان آسیب دید و پشت کردند و فراری شدند و خداوند آنان را شکست داد. رسول خداﷺ غنایم را در میان مسلمانان تقسیم کرد.

باب ۲۹ - غزوه‌ی طائف

۸۲ -(۱۷۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الشَّاعِرِ الأَعْمَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَاصَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَهْلَ الطَّائِفِ فَلَمْ يَنَلْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَقَالَ: «إِنَّا قَافِلُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ أَصْحَابُهُ: نَرْجِعُ وَلَمْ نَفْتَتِحْهُ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اغْدُوا عَلَى الْقِتَالِ». فَغَدَوْا عَلَيْهِ فَأَصَابَهُمْ جِرَاحٌ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا». قَالَ: فَأَعْجَبَهُمْ ذَلِكَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.[1]

۸۲-(۱۷۷۸) از عبدالله بن عمروؓ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ طائف را محاصره کرد، نتوانست کاری از پیش ببرند، پس فرمود: «إن شاء الله، فردا [به مدینه]

---

[1]. ۶۰۸۶.

برمی‌گردیم». برخی از اصحاب رسول خداﷺ گفتند: بر می‌گردیم؛ در حالی که آن را فتح نکرده‌ایم؟ رسول خداﷺ فرمود: «برای جنگ آماده‌ی حرکت باشید». هنگامی که به جنگ پرداختند، به آنان جراحات و صدمات شدیدی وارد آمد. رسول خداﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد فردا [به مدینه] باز می‌گردیم». این تصمیم پیامبرﷺ تعجب آنان را برانگیخت، پس موافقت کرده و خوشحال شدند. رسول خداﷺ [از تغییر سریع در تصمیم آنان] خندید.

باب ۳۰ – غزوه‌ی بدر

۸۳ –(۱۷۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ شَاوَرَ حِينَ بَلَغَهُ إِقْبَالُ أَبِی سُفْيَانَ قَالَ: فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: إِيَّانَا تُرِيدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُخِيضَهَا الْبَحْرَ لأَخَضْنَاهَا، وَلَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نَضْرِبَ أَكْبَادَهَا إِلَى بَرْكِ الْغِمَادِ لَفَعَلْنَا، قَالَ: فَنَدَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّاسَ فَانْطَلَقُوا حَتَّى نَزَلُوا بَدْرًا، وَ وَرَدَتْ عَلَيْهِمْ رَوَايَا قُرَيْشٍ، وَ فِيهِمْ غُلاَمٌ أَسْوَدُ لِبَنِی الْحَجَّاجِ، فَأَخَذُوهُ، فَكَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَسْأَلُونَهُ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ وَأَصْحَابِهِ. فَيَقُولُ: مَا لِی عِلْمٌ بِأَبِی سُفْيَانَ، وَلَكِنْ هَذَا أَبُو جَهْلٍ وَعُتْبَةُ وَشَيْبَةُ وَأُمَيَّةُ بْنُ خَلَفٍ. فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ ضَرَبُوهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَنَا أُخْبِرُكُمْ، هَذَا أَبُو سُفْيَانَ. فَإِذَا تَرَكُوهُ فَسَأَلُوهُ فَقَالَ مَا لِی بِأَبِی سُفْيَانَ عِلْمٌ وَلَكِنْ هَذَا أَبُو جَهْلٍ وَعُتْبَةُ وَأُمَيَّةُ بْنُ خَلَفٍ فِی النَّاسِ. فَإِذَا قَالَ: هَذَا أَيْضًا ضَرَبُوهُ، وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يُصَلِّی، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ انْصَرَفَ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَتَضْرِبُوهُ إِذَا صَدَقَكُمْ، وَتَتْرُكُوهُ إِذَا كَذَبَكُمْ». قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «هَذَا مَصْرَعُ فُلاَنٍ». قَالَ: وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى الأَرْضِ هَهُنَا وَهَهُنَا. قَالَ: فَمَا مَاطَ أَحَدُهُمْ عَنْ مَوْضِعِ يَدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۸۳–(۱۷۷۹) از انس﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ وقتی شنید که ابوسفیان به سمت ایشان روی کرده است، با یارانش مشورت نمود. ابوبکر﷛ و عمر﷛ سخن گفتند. پیامبرﷺ از آنان روی برگرداند و در این هنگام سعد بن عباده برخاست و گفت: یا رسول الله! مقصود شما ما هستیم! سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست! اگر به ما امر بفرمایید که در دریا فرو رویم، چنین خواهیم کرد و اگر به ما دستور دهی به برک الغماد[1] رویم، چنین خواهیم کرد، گفت:

[1] – برک الغماد: نام محله‌ای است که پنج روز با مکه فاصله دارد. کنایه از فاصله‌ی زیاد و راه طولانی است.

رسول خداﷺ مردم را روانه جنگ کرد. آنان رهسپار شدند تا به چاه‌های بدر رسیدند و در آن جا فرود آمدند. شتران آبکش قریش بر آنان وارد شدند که در میانشان غلام سیاهی از آنِ بنی‌حجاج بود؛ او را گرفتند. یاران رسول خداﷺ از او سؤال می‌کردند تا در مورد ابوسفیان و یارانش به آنان اطلاع و گزارش دهد. وی می‌گفت: در مورد ابوسفیان چیزی نمی‌دانم؛ ولی می‌دانم که آن افراد ابوجهل، عتبه، شیبه و امیه بن خلف هستند. چون چنین گفت، وی را زدند. در این هنگام از سر اضطرار گفت: به شما می‌گویم که فلان کس ابوسفیان است و چون او را نمی‌زدند و دوباره از وی می‌پرسیدند، می‌گفت: در مورد ابوسفیان چیزی نمی‌دانم؛ ولی می‌دانم که آن افراد ابوجهل، عتبه، شیبه و امیه بن خلف هستند. چون چنین گفت، دوباره وی را زدند و حال آن که رسول خداﷺ ایستاده بود و نماز می‌خواند. ایشان وقتی چنین دید، نماز را به پایان برد و سپس فرمود: «سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست! وقتی به شما راست می‌گوید، او را می‌زنید و چون دروغ می‌گوید، وی را رها می‌کنید». دوباره رسول خداﷺ فرمود: «این موضع محل قتل فلانی است». گفت: ایشان در فلان جای و مکان دست خویش را بر زمین می‌گذاشت. گفت: پس هیچ کس از مردم از جایگاه دست رسول خداﷺ فراتر نرفت [و در همان محلی که پیامبرﷺ تعیین کرده بود به قتل رسید].

باب ۳۱ – فتح مکه

۸٤ –(۱۷۸۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: وَفَدَتْ وُفُودٌ إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ، فَكَانَ يَصْنَعُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ الطَّعَامَ، فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَدْعُونَا إِلَى رَحْلِهِ، فَقُلْتُ: أَلَا أَصْنَعُ طَعَامًا فَأَدْعُوَهُمْ إِلَى رَحْلِي؟ فَأَمَرْتُ بِطَعَامٍ يُصْنَعُ، ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا هُرَيْرَةَ مِنَ الْعَشِيِّ فَقُلْتُ: الدَّعْوَةُ عِنْدِي اللَّيْلَةَ، فَقَالَ: سَبَقْتَنِي، قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَلَا أُعْلِمُكُمْ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ؟ ثُمَّ ذَكَرَ فَتْحَ مَكَّةَ، فَقَالَ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، فَبَعَثَ الزُّبَيْرَ عَلَى إِحْدَى الْمُجَنِّبَتَيْنِ، وَبَعَثَ خَالِدًا عَلَى الْمُجَنِّبَةِ الْأُخْرَى، وَبَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ عَلَى الْحُسَّرِ، فَأَخَذُوا بَطْنَ الْوَادِي، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي كَتِيبَةٍ. قَالَ: فَنَظَرَ فَرَآنِي فَقَالَ: (أَبُو هُرَيْرَةَ) قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: ((لَا يَأْتِينِي إِلَّا أَنْصَارِيٌّ)) زَادَ غَيْرُ شَيْبَانَ: فَقَالَ: ((اهْتِفْ لِي بِالْأَنْصَارِ)) قَالَ: فَأَطَافُوا بِهِ، وَ وَبَّشَتْ قُرَيْشٌ أَوْبَاشًا لَهَا وَأَتْبَاعًا فَقَالُوا: نُقَدِّمُ هَؤُلَاءِ فَإِنْ كَانَ لَهُمْ شَيْءٌ كُنَّا مَعَهُمْ، وَإِنْ أُصِيبُوا أَعْطَيْنَا الَّذِي سُئِلْنَا،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ((تَرَوْنَ إِلَى أَوْبَاشِ قُرَيْشٍ وَأَتْبَاعِهِمْ؟)) ثُمَّ قَالَ: بِيَدَيْهِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى، ثُمَّ قَالَ: ((حَتَّى تُوَافُونِي بِالصَّفَا)) قَالَ: فَانْطَلَقْنَا، فَمَا شَاءَ أَحَدٌ مِنَّا أَنْ يَقْتُلَ أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ، وَمَا أَحَدٌ مِنْهُمْ يُوَجِّهُ إِلَيْنَا شَيْئًا. قَالَ: فَجَاءَ أَبُو سُفْيَانَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُبِيحَتْ خَضْرَاءُ قُرَيْشٍ، لَا قُرَيْشَ بَعْدَ الْيَوْمِ. ثُمَّ قَالَ: ((مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ)) فَقَالَتْ الْأَنْصَارُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَمَّا الرَّجُلُ فَأَدْرَكَتْهُ رَغْبَةٌ فِي قَرْيَتِهِ، وَرَأْفَةٌ بِعَشِيرَتِهِ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَجَاءَ الْوَحْيُ، وَكَانَ إِذَا جَاءَ الْوَحْيُ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا، فَإِذَا جَاءَ فَلَيْسَ أَحَدٌ يَرْفَعُ طَرْفَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَنْقَضِيَ الْوَحْيُ، فَلَمَّا انْقَضَى الْوَحْيُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ((يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ)) قَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: ((قُلْتُمْ أَمَّا الرَّجُلُ فَأَدْرَكَتْهُ رَغْبَةٌ فِي قَرْيَتِهِ)) قَالُوا: قَدْ كَانَ ذَاكَ. قَالَ: ((كَلَّا إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، هَاجَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ، وَالْمَحْيَا مَحْيَاكُمْ، وَالْمَمَاتُ مَمَاتُكُمْ)) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ مَا قُلْنَا الَّذِي قُلْنَا إِلَّا الضِّنَّ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ((إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصَدِّقَانِكُمْ وَيَعْذِرَانِكُمْ)) قَالَ: فَأَقْبَلَ النَّاسُ إِلَى دَارِ أَبِي سُفْيَانَ، وَأَغْلَقَ النَّاسُ أَبْوَابَهُمْ. قَالَ: وَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَقْبَلَ إِلَى الْحَجَرِ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ. قَالَ: فَأَتَى عَلَى صَنَمٍ إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ كَانُوا يَعْبُدُونَهُ، قَالَ وَفِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْسٌ ،وَهُوَ آخِذٌ بِسِيَةِ الْقَوْسِ، فَلَمَّا أَتَى عَلَى الصَّنَمِ جَعَلَ يَطْعُنُهُ فِي عَيْنِهِ وَيَقُولُ: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ أَتَى الصَّفَا فَعَلَا عَلَيْهِ حَتَّى نَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيَدْعُو بِمَا شَاءَ أَنْ يَدْعُوَ.

۸۴ –(۱۷۸۰) در ماه رمضان نمایندگانی به نزد معاویه‌ﷺ آمدند. برخی از ما برای برخی دیگر غذا تهیه می‌کردیم. ابوهریره‌ﷺ بیش‌تر از همه غذا تهیه می‌کرد و ما را به آن دعوت می‌نمود. پس گفتم: چرا من غذایی تهیه نبینم و آنان را دعوت نکنم؟ لذا دستور دادم غذایی تهیه شد. سپس به ابوهریره‌ﷺ رسیدم و به اطلاعش رساندم که امشب میهمان من خواهند بود. ابوهریره‌ﷺ گفت: از من سبقت گرفتی. گفتم: آری، پس آنان را دعوت نمودم. ابوهریره‌ﷺ گفت: ای گروه انصار! آیا شما را از حدیثی از حدیث‌هایتان آگاه کنم؟ سپس از فتح مکه سخن گفت و افزود: پیامبرﷺ راه افتاد تا به مکه رسید. زبیرﷺ را فرمانده‌ی یکی از دو دسته‌ی میمنه یا مشأمه قرار داد و خالدﷺ را فرمانده‌ی دسته‌ای دیگر و ابوعبیده‌ﷺ را سرپرست لشکریانی که اسلحه و لباس رزمی نداشتند قرار داد. پس آنان وارد دره شدند و رسول خداﷺ نیز در میان کتیبه‌ای بود. گفت: پیامبرﷺ به من نگاه کرد و مرا دید، پرسید: «ابوهریره هستی؟» گفتم: گوش به فرمانم ای

رسول خداﷺ! پس فرمود: «یک فرد انصاری به نزدم بیاور». غیر شیبان راویان دیگر جمله‌ی پیامبرﷺ را به صورت «انصار را برایم صدا بزن» آورده‌اند. گفت: پس انصار دور پیامبرﷺ جمع شدند و قریشیان دسته‌هایی از قبیله‌های مختلف و پیروان خود را جمع نمودند و گفتند: آنان را جلو می‌اندازیم؛ پس اگر پیروز شدند، با ایشان شریک هستیم و در صورتی که شکست بخورند، آن‌چه از ما درخواست نموده‌اند، خواهیم داد. پیامبرﷺ فرمود: «دسته‌ها و اتباع قریش را می‌بینید؟» سپس دو دستش را بر روی هم قرار داد و فرمود: «تا این‌که در بالای کوه صفا به من برسید». گفت: به راه افتادیم. هر کس از ما اگر می‌خواست کسی را بکشد، می‌توانست او را بکشد و هیچ یک از آنان نمی‌توانست با ما مقابله کند. گفت: ابوسفیانؓ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! جماعت‌های قریش نابود شدند. از امروز به بعد قریشی وجود نخواهد داشت. سپس پیامبرﷺ فرمود: «هرکس داخل منزل ابوسفیان شود در امان خواهد بود». انصار گفتند: پیامبر به شهر خویش علاقمند شده است و به عشیره‌ی خود مهربانی می‌کند. ابوهریرهؓ گفت: و وحی نازل شد، و هرگاه وحی نازل می‌شد، پیامبرﷺ از ما پنهان نمی‌شد. هنگامی که وحی نازل می‌شد، کسی نمی‌توانست چشمانش را به سوی پیامبرﷺ بلند کند تا نزول وحی پایان می‌یافت. هنگامی که نزول وحی پایان یافت، پیامبرﷺ فرمود: «ای گروه انصار!» گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خداﷺ! فرمود: «شما گفتید که پیامبر به شهر خود علاقمند شده است». گفتند: درست است ما این سخن را گفته‌ایم. فرمود: «هرگز چنین نیست! من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اویم، به سوی خدا و به سوی شما هجرت کرده‌ام، زندگی من با زندگی شماست و مرگ من در میان شما خواهد بود». پس انصار به سوی او شتافتند؛ در حالی که گریه می‌کردند و می‌گفتند: به خدا سوگند! آن‌چه را گفتیم به خاطر حرص و علاقه به خدا و رسولش گفته‌ایم. پیامبرﷺ فرمود: «بی گمان خدا و رسولش شما را تصدیق کرده و معذورتان می‌دارند». گفت: پس مردم به سوی منزل ابوسفیان شتافتند و مردم دیگر درهایشان را قفل کردند. گفت: پیامبرﷺ به سوی حجر الاسود رفته و دستش را بر آن مالید، سپس کعبه را طواف کرد. سپس پیامبرﷺ به سوی بتی که در کنار کعبه بود و مشرکین آن را عبادت می‌کردند، رفت؛ در حالی که کمانی به دست داشت. چون به بت رسید، با کمانش به چشم آن بت می‌زد و می‌فرمود: «حق آمد و باطل از بین رفت». هنگامی که از طواف فارغ شد، به کوه صفا رفت. بر بالای آن قرار گرفت تا این‌که کعبه در نظرش نمایان

شد و دستانش را بلند کرده و شروع به حمد و ستایش خداوند کرد و هر آن‌چه که خواست دعا نمود.

۸۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: ثُمَّ قَالَ بِيَدَيْهِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الأُخْرَى ((احْصُدُوهُمْ حَصْدًا)) وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: قَالُوا: قُلْنَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ((فَمَا اسْمِي إِذًا كَلَّا إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ)).

۸۵–(۰۰۰) عبدالله بن هاشم از بهز از سلیمان بن مغیره حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در ادامه‌ی حدیث افزود: سپس پیامبر ﷺ با گذاشتن دو دستش بر روی هم فرمود: «آنان (کسانی که با شما جنگ کنند) را بکشید» و گفت: در این حدیث چنین آمده است: گفتند: ای رسول خدا! آیا ما این سخن را گفته‌ایم؟ فرمود: «پس نام من چیست؟ بی‌گمان من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی بر حق اویم».[1]

۸۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: وَفَدْنَا إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ وَفِينَا أَبُو هُرَيْرَةَ فَكَانَ كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا يَصْنَعُ طَعَامًا يَوْمًا لأَصْحَابِهِ فَكَانَتْ نَوْبَتِي، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ الْيَوْمُ نَوْبَتِي. فَجَاءُوا إِلَى الْمَنْزِلِ وَلَمْ يُدْرِكْ طَعَامُنَا، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ لَوْ حَدَّثْتَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يُدْرِكَ طَعَامُنَا، فَقَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَجَعَلَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ عَلَى الْمُجَنِّبَةِ الْيُمْنَى وَجَعَلَ الزُّبَيْرَ عَلَى الْمُجَنِّبَةِ الْيُسْرَى، وَجَعَلَ أَبَا عُبَيْدَةَ عَلَى الْبَيَاذِقَةِ وَبَطْنِ الْوَادِي، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ادْعُ لِي الأَنْصَارَ» فَدَعَوْتُهُمْ، فَجَاءُوا يُهَرْوِلُونَ، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ هَلْ تَرَوْنَ أَوْبَاشَ قُرَيْشٍ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «انْظُرُوا إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ غَدًا أَنْ تَحْصُدُوهُمْ حَصْدًا» وَأَخْفَى بِيَدِهِ، وَوَضَعَ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ، وَقَالَ: «مَوْعِدُكُمُ الصَّفَا» قَالَ: فَمَا أُشْرِفَ يَوْمَئِذٍ لَهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَنَامُوهُ، قَالَ: وَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّفَا، وَجَاءَتِ الأَنْصَارُ فَأَطَافُوا بِالصَّفَا، فَجَاءَ أَبُو سُفْيَانَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُبِيدَتْ خَضْرَاءُ قُرَيْشٍ، لَا قُرَيْشَ بَعْدَ الْيَوْمِ، قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَلْقَى

---

[1]. قاضی عیاض می‌گوید: در این گفته‌ی پیامبر ﷺ دو تأویل وجود دارد: نخست این‌که: مقصود پیامبر ﷺ این بوده که من پیامبر خدا هستم زیرا آن‌چه را که سرّی گفته‌اید به شما خبر داده‌ام و دوم این‌که اگر چنان‌چه چیزی را که شما از آن ترس دارید انجام دهم و بعد به سوی مکه بر گردم و در آن ساکن شوم، عهد و پیمانی را که با شما بسته‌ام، مبنی بر این‌که همیشه با شما باشم، نقض کرده‌ام، و این کار مطابق آن‌چه که اسم من از آن مشتق گردیده است که همان حمد می‌باشد، نیست و آن‌گاه من به صفتی غیر از حمد متصف خواهم بود (صحیح مسلم به شرح نووی: ۱۰۷/۱۲).

السِّلَاحَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ» فَقَالَتْ الْأَنْصَارُ : أَمَّا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةٌ بِعَشِيرَتِهِ، وَرَغْبَةٌ فِي قَرْيَتِهِ، وَنَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «قُلْتُمْ: أَمَّا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةٌ بِعَشِيرَتِهِ وَرَغْبَةٌ فِي قَرْيَتِهِ، أَلَا فَمَا اسْمِي إِذًا -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، هَاجَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ، فَالْمَحْيَا مَحْيَاكُمْ، وَالْمَمَاتُ مَمَاتُكُمْ، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قُلْنَا إِلَّا ضِنًّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصَدِّقَانِكُمْ وَيَعْذِرَانِكُمْ».

۸۶-(۰۰۰) از عبدالله بن رباح روایت است که گفت: نزد معاویه بن ابوسفیان رفتیم و ابوهریرهﷺ هم با ما بود. هر یک از ما به صورت نوبتی در یک روز، غذای یار خویش را آماده می‌کرد و در آن روز نوبت من بود. پس به ابوهریرهﷺ گفتم: امروز نوبت من است. آنان به منزل‌گاه آمدند و غذای ما آماده نشده بود. گفتم: یا ابوهریره! چه خوب است که از رسول خداﷺ برای ما حدیث روایت کنی تا وقتی که غذای ما آماده می‌شود. گفت: در روز فتح مکه همراه رسول خداﷺ بودیم. ایشان خالد بن ولیدﷺ را فرمانده‌ی لشکر دست راست و زبیرﷺ را فرمانده‌ی لشکریان دست چپ و اباعبیدهﷺ را فرمانده‌ی پیادگان و وارد شدگان از راه دره قرار داد، سپس فرمود: «ای اباهریره! جماعت انصار را برایم فراخوان». من هم آنان را فراخواندم. آنان دوان دوان آمدند. پیامبرﷺ فرمود: «ای جماعت انصار! آیا دسته‌ها و گروه قریشیان را می‌بینید؟» گفتند: آری. فرمود: «توجه داشته باشید! هنگامی که فردا با آنان روبه‌رو می‌شوید که آنان را بکشید» و چیزی را پنهانی گفت و با دستانش اشاره کرد و دست راستش را بر دست چپش قرار داد و فرمود: «وعده‌ی دیدار ما کوه صفا است». گفت: هیچ کس در آن روز نمایان نشد و در برابر لشکر اسلام قرار نگرفت؛ جز این‌که او را بر زمین زدند. گفت: پیامبرﷺ بر کوه صفا بالا رفت و جماعت انصاریان آمدند و کوه صفا را حلقه زدند، پس ابوسفیانﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خداﷺ! جماعت قریشان [از بین رفتند] و بعد از امروز قریشی در میان نخواهد بود. ابوسفیانﷺ گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هر کسی که به داخل خانه‌ی ابوسفیان برود، در امان است و هر کس اسلحه بر زمین بگذارد، در امان است و هرکس درب منزلش را بر روی خود و فرزندانش ببندد، در امان است». جماعت انصار گفتند: پیامبرﷺ به عشیره‌اش رأفت و مهربانی نشان می‌دهد و به شهرش علاقمند شده است. بعد از این قضیه، وحی نازل شد. پیامبرﷺ فرمود: «شما گفتید که این مرد به عشیره‌اش رأفت و مهربانی نشان می‌دهد و به شهرش علاقمند شده است، هان! آگاه باشید! پس

آن‌گاه اسم من چیست؟ [سه بار تکرار نمود.] من محمد بنده و فرستاده‌ی خدا هستم، به سوی خدا و به سوی شما هجرت کرده‌ام، پس زندگی من با شما و در میان شماست و مرگ من با شما و در میان شما خواهد بود». گفتند: به خدا سوگند! ما آن‌چه را که گفته‌ایم، به جهت علاقه‌ی شدیدی است که به خدا و رسولش داریم. فرمود: «بدون شک خدا و رسولش شما را راستگو می‌دانند و معذورتان می‌دارند».

باب ۳۲ – پاک‌کردن کعبه از لوث بت‌ها

۸۷ –(۱۷۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لابْنِ أَبِی شَيْبَةَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلَ النَّبِیُّ ﷺ مَكَّةَ، وَحَوْلَ الْكَعْبَةِ ثَلاثُمِائَةٍ وَسِتُّونَ نُصُبًا، فَجَعَلَ يَطْعُنُهَا بِعُودٍ كَانَ بِيَدِهِ وَيَقُولُ:«﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [اسراء:۸۱] ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾.[1]

۸۷–(۱۷۸۱) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ وارد مکه شد؛ در حالی که در اطراف کعبه سیصد و شصت بت قرار داشت. رسول خدا ﷺ بت‌ها را با چوب‌دستی خود می‌زد و این آیه را می‌خواند: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است». ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِیُّ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجِيحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ زَهُوقًا. وَلَمْ يَذْكُرِ الآيَةَ الأُخْرَى، وَقَالَ بَدَلَ نُصُبًا صَنَمًا.

–(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید، هر دو از عبدالرزاق از ثوری از ابن ابونجیح، حدیث مذکور را با اسناد فوق تا عبارت زَهُوقًا نقل کردند؛ اما آیه‌ی دوم را در حدیث نیاورده‌اند و گفت: به جای نُصُباً کلمه‌ی صَنَماً را آورده است.

---

[1] . ۲۴۷۸.

باب ۳۳ – عدم جواز قتل بعد از فتح مکه

۸۸ –(۱۷۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَوَكِيعٌ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «لاَ يُقْتَلُ قُرَشِيٌّ صَبْرًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۸۸–(۱۷۸۲) از عبدالله بن مطیع روایت است که از قول پدرش گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه فرمود: «از امروز به بعد، تا روز قیامت، هیچ قریشی‌ای به خاطر مسلمان شدنش کشته نمی‌شود؛ [یعنی همه‌ی قریشیان اسلام می‌آورند]».

۸۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ: قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ أَسْلَمَ أَحَدٌ مِنْ عُصَاةِ قُرَيْشٍ غَيْرَ مُطِيعٍ كَانَ اسْمُهُ الْعَاصِي، فَسَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُطِيعًا.

۸۹–(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از زکریاء، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: گفت: هیچ یک از سرکشان قریشی که نامشان عاص بود [مانند عاص بن وائل و عاص بن هشام] –جز مطیع– اسلام نیاوردند. پس رسول خدا ﷺ نام او را مطیع گذاشت.

باب ۳٤ – صلح حدیبیه

۹۰ –(۱۷۸۳) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الصُّلْحَ بَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ، فَكَتَبَ: «هَذَا مَا كَاتَبَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». فَقَالُوا: لاَ تَكْتُبْ: رَسُولُ اللَّهِ، فَلَوْ نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ نُقَاتِلْكَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ: «امْحُهُ». فَقَالَ: مَا أَنَا بِالَّذِي أَمْحَاهُ. فَمَحَاهُ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ. قَالَ: وَكَانَ فِيمَا اشْتَرَطُوا أَنْ يَدْخُلُوا مَكَّةَ فَيُقِيمُوا بِهَا ثَلاَثًا، وَلاَ يَدْخُلُهَا بِسِلاَحٍ إِلاَّ جُلُبَّانَ السِّلاَحِ. قُلْتُ لأَبِي إِسْحَاقَ: وَمَا جُلُبَّانُ السِّلاَحِ؟ قَالَ: الْقِرَابُ وَمَا فِيهِ.

(۱۷۸۳) بخاری: ۱۸۴۴، ۲۶۹۸، ۲۷۰۰، ۴۲۵۱. // جلبان: با ضم ج و ل و تشدید ب: کیسه یا جعبه‌ای است که از پوست ساخته می‌شد و شخص سوارکار، شلاق، وسایل، شمشیر در غلاف و غیره را در آن گذاشته و در قسمت عقب بارش آویزان می‌کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲/۱۰۹).

۹۰-(۱۷۸۳) از ابواسحاق نقل است که گفت: از براء بن عازب شنیدم که می‌گفت: علی بن ابی‌طالبﷺ در روز حدیبیه، صلح میان پیامبرﷺ و مشرکان را نوشت. وی این گونه آغاز کرد: «این معاهده‌ای است از جانب محمد، رسول خدا». گفتند: ننویس رسول خدا؛ اگر به این باور داشتیم که رسول خداست، با او نمی‌جنگیدیم. پیامبرﷺ به علیﷺ فرمود: «آن را پاک کن». علیﷺ گفت: چنین نخواهم کرد. رسول خداﷺ با دست خود آن را پاک کرد. گفت: شروط پیمان‌نامه چنین بود: شرط گذاشتند که مسلمانان [امسال] به مکه داخل نشود، و [از سال آینده] به مدت سه روز در مکه اقامت گزینند و با سلاح داخل نشوند؛ جز با جلبان سلاح. از ابواسحاق پرسیدم که سلاح در جلبان به چه معنی است؟ گفت: یعنی انبان چرمی یا جعبه‌ای که وسائل و ابزارات جنگی در آن نهاده می‌شود.

۹۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: لَمَّا صَالَحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَهْلَ الْحُدَيْبِيَةِ كَتَبَ عَلِىٌّ كِتَابًا بَيْنَهُمْ قَالَ: فَكَتَبَ: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» ثُمَّ ذَكَرَ بِنَحْوِ حَدِيثِ مُعَاذٍ. غيرَ أنَّهُ لَمْ يَذْكُر في الحديث: هذا ما كاتَبَ عليه.

۹۱-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق روایت کردند که وی از براء بن عازب شنید که می‌گفت: زمانی که رسول خداﷺ با مردم حدیبیه [یعنی کافران قریش] صلح کرد، علی بن ابی‌طالبﷺ معاهده‌ی میان آنان را نوشت. او چنین نوشت: «محمد رسول خدا»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را از معاذ روایت کرد؛ جز این‌که عبارت «هذا ما كاتَبَ عليه» را در این روایت ذکر نکرده است.

۹۲-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ الْمِصِّيصِىُّ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: لَمَّا أُحْصِرَ النَّبِىُّﷺ عِنْدَ الْبَيْتِ صَالَحَهُ أَهْلُ مَكَّةَ عَلَى أَنْ يَدْخُلَهَا فَيُقِيمَ بِهَا ثَلاَثًا، وَلاَ يَدْخُلَهَا إِلاَّ بِجُلُبَّانِ السِّلاَحِ السَّيْفِ وَقِرَابِهِ. وَلاَ يَخْرُجَ بِأَحَدٍ مَعَهُ مِنْ أَهْلِهَا، وَلاَ يَمْنَعَ أَحَدًا يَمْكُثُ بِهَا مِمَّنْ كَانَ مَعَهُ. قَالَ لِعَلِىٍّ: «اكْتُبِ الشَّرْطَ بَيْنَنَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». فَقَالَ لَهُ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ تَابَعْنَاكَ، وَلَكِنِ اكْتُبْ: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. فَأَمَرَ عَلِيًّا أَنْ يَمْحَاهَا، فَقَالَ عَلِىٌّ: لاَ وَاللَّهِ لاَ أَمْحَاهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَرِنِى مَكَانَهَا». فَأَرَاهُ مَكَانَهَا

فَمَحَاهَا وَكَتَبَ: «ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ». فَأَقَامَ بِهَا ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ يَوْمُ الثَّالِثِ قَالُوا لِعَلِيٍّ: هَـذَا آخِـرُ يَوْمٍ مِنْ شَرْطِ صَاحِبِكَ فَأْمُرْهُ فَلْيَخْرُجْ. فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ:«نَعَمْ». فَخَرَجَ. وَقَـالَ ابْـنُ جَنَـابٍ فِـی رِوَايَتِهِ مَكَانَ تَابَعْنَاكَ: بَايَعْنَاكَ.

۹۲-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: وقتی که رسول خداﷺ از انجـام عمره منع شد، اهل مکه با وی صلح کردند؛ مشروط بر آن که سـه روز در مکـه بمانـد و جـز بـا جلبان و غلاف داخل نشوند. هیچ کس از اهل مکه حق ندارد که همراه آنان بیرون رود؛ امـا هـر کس از آنان که بخواهد در مکه بمانـد، بـه وی اجـازه داده شـود. رسـول خـداﷺ بـه علـی بـن ابی‌طالب؛ فرمود که «معاهده را چنین بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ این چیـزی اسـت کـه محمد، رسول خدا بر سر آن پیمان بسته است». مشرکان گفتند: اگر می‌دانستیم که تو پیامبر خدا هستی، از تو پیروی می‌کردیم. بنویس: محمد پسر عبدالله. پیامبر خداﷺ به علی؛ فرمود که آن را پاک کند. علی؛ گفت: به خدا سوگند! هرگز آن را پاک نمی‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «جـای آن را به من نشان بده!» آن را نشان داد و ایشان با دست خود آن را پاک کرد و [علـی] نوشـت: «پسر عبدالله». آنان سه روز در مکه ماندند و چون روز سوم فرا رسید، مشرکان به علی؛ گفتند: امروز روز سوم است؛ به یارت بگو که مکه را ترک کند. علی؛ آن را به استحضار رساند و رسول خداﷺ فرمود: «آری، می‌رویم». ابن‌جناب در روایت خویش به جای لفظ تَابَعْنَاکَ، بَايَعْنَاکَ [بـا تـو بیعت کردیم] آورده است.

۹۳-(۱۷۸٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَـلَمَةَ عَـنْ ثَابِـتٍ عَـنْ أَنَسٍ؛ أَنَّ قُرَيْشًا صَالَحُوا النَّبِیَّﷺ فِيهِمْ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فَقَالَ النَّبِیُّﷺ لِعَلِیٍّ: «اكْتُـبْ بِسْـمِ اللَّـهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». قَالَ سُهَيْلٌ: أَمَّا بِاسْمِ اللَّهِ فَمَا نَدْرِی مَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَلَكِنِ اكْتُـبْ مَـا نَعْرِفُ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ. فَقَالَ: «اكْتُبْ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّـهِ». قَـالُوا: لَـوْ عَلِمْنَـا أَنَّـكَ رَسُـولُ اللَّـهِ لاَتَّبَعْنَاكَ، وَلَكِنِ اكْتُبِ اسْمَكَ وَاسْمَ أَبِيكَ. فَقَالَ النَّبِـیُّﷺ: «اكْتُـبْ مِـنْ مُحَمَّـدِ بْـنِ عَبْـدِ اللَّـهِ». فَاشْتَرَطُوا عَلَى النَّبِیِّﷺ أَنَّ مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكُمْ، وَمَنْ جَاءَكُمْ مِنَّا رَدَدْتُمُوهُ عَلَيْنَا، فَقَالُوا: يَـا رَسُولَ اللَّهِ أَنَكْتُبُ هَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ إِنَّهُ مَنْ ذَهَبَ مِنَّا إِلَيْهِمْ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، وَمَنْ جَاءَنَا مِنْهُمْ سَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ فَرَجًا وَمَخْرَجًا».

۹۳-(۱۷۸۴) از انسﷺ روایت است که گفت: قریش با رسول خداﷺ صلح کردند و در میان آنان سهیل بن عمرو بود. رسول خداﷺ به علی فرمود: «بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». سهیل گفت: من معنای بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را در نمی‌یابم؛ چیزی بنویس که ما آن را دریابیم: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ. رسول خداﷺ به علیﷺ فرمود: «بنویس: مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ». گفتند: اگر می‌دانستیم که تو رسول خدا هستی، از تو متابعت می‌نمودیم؛ پس نام خود و پدرت را بنویس. رسول خداﷺ به علیﷺ فرمود: «بنویس: از محمد پسر عبدالله». با رسول خداﷺ شرط بستند که اگر کسی از مسلمانان نزد آنان رود، دیگر وی را برنگردانند؛ ولی اگر فردی از مشرکان به نزد مسلمانان رفت، او را برگردانند. به رسول خداﷺ گفتند: چنین چیزی را در معاهده بیاوریم؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری؛ اگر کسی از نزد ما فراری شد، خداوندﷻ او را از ما دور کند و اگر از آنان کسی به نزد ما آید، به زودی خداوندﷻ در کار وی گشایشی قرار خواهد داد».

۹۴ -(۱۷۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ سِيَاهٍ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِى ثَابِتٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ قَالَ: قَامَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ يَوْمَ صِفِّينَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهِمُوا أَنْفُسَكُمْ، لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ، وَلَوْ نَرَى قِتَالاً لَقَاتَلْنَا، وَذَلِكَ فِى الصُّلْحِ الَّذِى كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ، فَجَاءَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْنَا عَلَى حَقٍّ وَهُمْ عَلَى بَاطِلٍ؟ قَالَ:«بَلَى». قَالَ: أَلَيْسَ قَتْلاَنَا فِى الْجَنَّةِ وَقَتْلاَهُمْ فِى النَّارِ؟ قَالَ:«بَلَى». قَالَ: فَفِيمَ نُعْطِى الدَّنِيَّةَ فِى دِينِنَا، وَنَرْجِعُ، وَلَمَّا يَحْكُمِ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ إِنِّى رَسُولُ اللَّهِ وَلَنْ يُضَيِّعَنِى اللَّهُ أَبَدًا». قَالَ: فَانْطَلَقَ عُمَرُﷺ، فَلَمْ يَصْبِرْ مُتَغَيِّظًا، فَأَتَى أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَسْنَا عَلَى حَقٍّ وَهُمْ عَلَى بَاطِلٍ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ أَلَيْسَ قَتْلاَنَا فِى الْجَنَّةِ وَقَتْلاَهُمْ فِى النَّارِ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَعَلاَمَ نُعْطِى الدَّنِيَّةَ فِى دِينِنَا وَنَرْجِعُ وَلَمَّا يَحْكُمِ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ؟ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَلَنْ يُضَيِّعَهُ اللَّهُ أَبَدًا. قَالَ: فَنَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالْفَتْحِ فَأَرْسَلَ إِلَى عُمَرَﷺ فَأَقْرَأَهُ إِيَّاهُ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَفَتْحٌ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَطَابَتْ نَفْسُهُ وَ رَجَعَ.[1]

۹۴-(۱۷۸۵) ابوبکر بن ابوشیبه روایت کرد که ابووائل گفت: ما در صفین بودیم. سهل بن حنیف ایستاد و گفت: ای مردم! نفس‌های خود را ملامت کنید. ما در روز حدیبیه با رسول خداﷺ

---

[1]. ۳۱۸۱.

بودیم، و اگر جنگ را لازم می‌دیدیم، جنگ می‌کردیم. عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و گفت: یا رسول الله! ما بر حق و آنان بر باطل نیستند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آری. عمر رضی الله عنه گفت: کشتگان ما در بهشت و کشتگان آنان در جهنم نیستند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آری. عمر رضی الله عنه گفت: پس چرا ما در دین خود خواری می‌پذیریم و برمی‌گردیم؛ در حالی که خداوند عزوجل میان ما و آنان حکم می‌کند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «ای پسر خطاب! من فرستاده‌ی خداوند عزوجل هستم و خداوند عزوجل مرا هرگز به حال خود رها نمی‌کند». عمر رضی الله عنه رفت و از شدت ناراحتی نتوانست تحمل کند، از همین روی به پیش ابوبکر رضی الله عنه رفت و گفت: ای ابوبکر! آیا ما بر حق نیستیم و آنان بر باطل؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری. عمر رضی الله عنه گفت: آیا کشتگان ما در بهشت نیستند و کشتگان آنان در جهنم؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری. عمر رضی الله عنه گفت: پس چرا ما در دین خود خواری می‌پذیریم و برمی‌گردیم؛ در حالی که خداوند عزوجل میان ما و آنان حکم می‌کند؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای پسر خطاب! او فرستاده‌ی خداوند عزوجل است و خداوند عزوجل هرگز او را به حال خود رها نمی‌کند». بعد سوره‌ی الفتح بر رسول خدا ﷺ نازل شد. رسول خدا ﷺ دنبال عمر رضی الله عنه فرستاد و آن را برای او قرائت فرمود. عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! آیا این صلح، فتح است؟ فرمود: «آری». پس او شادمان برگشت.

۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ يَقُولُ بِصِفِّينَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهِمُوا رَأْيَكُمْ، وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُنِى يَوْمَ أَبِى جَنْدَلٍ، وَلَوْ أَنِّى أَسْتَطِيعُ أَنْ أَرُدَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَرَدَدْتُهُ، وَاللَّهِ مَا وَضَعْنَا سُيُوفَنَا عَلَى عَوَاتِقِنَا إِلَى أَمْرٍ قَطُّ إِلاَّ أَسْهَلْنَ بِنَا إِلَى أَمْرٍ نَعْرِفُهُ إِلاَّ أَمْرَكُمْ هَذَا. لَمْ يَذْكُرِ ابْنُ نُمَيْرٍ إِلَى أَمْرٍ قَطُّ.

۹۵-(۰۰۰) از شقیق روایت است که گفت: شنیدم که سهل بن حنیف در صفین می‌گفت: ای مردم! من در رأی شما خیری نمی‌بینم. به خدا سوگند! من روز ابوجندل (صلح حدیبیه) را دیدم و اگر [در آن روز] توانایی داشتم که امر رسول خدا ﷺ را رد کنم، آن را رد می‌کردم. به خدا سوگند! ما شمشیرهایمان را برای رفتن به هدفی بر دوش نمی‌گرفتیم، جز این که آن کار برای ما بسیار آسان می‌نمود؛ جز این کاری که شما قصد آن را دارید [و آن جنگ با مسلمانان است که بر من بسیار گران می‌آید]. ابن نُمیر "الی امرٍ قطّ" را در روایتش نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِی حَدِيثِهِمَا: إِلَى أَمْرٍ يُفْظِعُنَا.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق، همگی از جریر –ح– و ابوسعید اشج از وکیع، هر دو از اعمش، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: و به سوی کاری که بر ما دشوار بوده و ما را دچار ترس می‌نمود.

۹۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ أَبِی حَصِينٍ عَنْ أَبِی وَائِلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ بِصِفِّينَ يَقُولُ: اتَّهِمُوا رَأْيَكُمْ عَلَى دِينِكُمْ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِی يَوْمَ أَبِی جَنْدَلٍ وَلَوْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَرُدَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِﷺ، مَا فَتَحْنَا مِنْهُ فِی خُصْمٍ إِلاَّ انْفَجَرَ عَلَيْنَا مِنْهُ خُصْمٌ.

۹۶-(۰۰۰) ابراهیم بن سعید جوهری از ابواسامه از مالک بن مغول از ابوحصین از ابووائل روایت کرد که گفت: شنیدم که سهل بن حنیف در صفین می‌گفت: ای مردم! در رأی و دین خود تجدید نظر کنید. به خدا سوگند! من روز ابوجندل (صلح حدیبیه) را دیدم و اگر [در آن روز] توانایی داشتم که امر رسول خداﷺ را رد کنم، [آن را رد می‌کردم]. هنوز ما گوشه‌ای از کار [اشتباه] شما را اصلاح نکردیم، که از ناحیه‌ای دیگر سر به در آورده و مشکلی دیگر ایجاد می‌گردد.

۹۷ -(۱۷۸٦) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِی عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَوْزًا عَظِيمًا﴾ مَرْجِعَهُ مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ، وَهُمْ يُخَالِطُهُمُ الْحُزْنُ وَالْكَآبَةُ، وَقَدْ نَحَرَ الْهَدْیَ بِالْحُدَيْبِيَةِ، فَقَالَ: «لَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَیَّ آيَةٌ هِیَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».[۱]

۹۷-(۱۷۸۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: زمانی که نازل شد: «ما برای تو فتحی آشکار فراهم ساخته‌ایم [و آن فتح مکه و غیر آن در آینده است که به وسیله‌ی جهاد برای تو میسر می‌شود]. ﴿الفتح، ۱﴾تا [به خاطر جهاد تو] خداوند گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزد، [و سبب ترغیب امت تو برای جهاد شود، و این قابل تأویل است که به دلایل عقلی قاطع پیامبران از گناهان

---

۱. ۴۱۳۴.

مصون هستند (و در امر ابلاغ وحی معصوم).] و نعمت خود را [به فتح مذکور] بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند [و بر دین اسلام ثابت و استوار دارد]. ﴿الفتح، ۲﴾ و تو را پیروزیی با عزت و افتخارآمیز نصیب گرداند. ﴿الفتح، ۳﴾ او کسی است که آرامش و طُمأنینه را بر دل‌های مؤمنان فروفرستاد، تا همراه با ایمانی که دارند [با شرایع دینی و هر آن‌چه به آن امر شده‌اند، من جمله جهاد] بر ایمان خود بیفزایند؛ و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است [به گونه‌ای که اگر می‌خواست، بدون وجود شما دینش را پیروز می‌گردانید]؛ و خداوند [نسبت به خلقش] دانا و [در آفرینش خود] کاردان است [و همواره بدین صفات متصف است]. ﴿الفتح، ۴﴾ تا [با امر به جهاد در راه خدا] زنان و مردان مؤمن را به باغ‌هایی از بهشت که از زیر [درختان و قصرهای] آن رودبارهایی جاری است و در آن جاودانه می‌مانند، داخل گرداند و گناهان آنان را بزداید؛ و این در پیشگاه یزدان رستگاری بسیار بزرگی است». ﴿الفتح، ۵﴾ آنان از حدیبیه بر می‌گشتند و حزن و اندوه سر تا پای وجودشان را فرا گرفته بود. رسول خداﷺ در حدیبیه قربانی کرد، سپس فرمود: «بر من سوره‌ای نازل شده که نزد من از تمام دنیا محبوب‌تر است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبِى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ﷜ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ﷜ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ أَبِى عَرُوبَةَ.

-(۰۰۰) عاصم بن نضر تیمی از معتمر روایت کرد که گفت: از پدرم شنیدم که قتاده گفت: از انس بن مالک شنیدم –ح– و ابن مثنی از ابوداوود از همام –ح– و عبد بن حمید از یونس بن محمد از شیبان، جملگی از قتاده از انس﷜، مشابه حدیث مذکور را از ابن ابوعروبه نقل کردند.

باب ۳۵ - وفاي به عهد

۹۸ -(۱۷۸۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ جُمَيْعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الطُّفَيْلِ حَدَّثَنَا حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ قَالَ: مَا مَنَعَنِى أَنْ أَشْهَدَ بَدْرًا إِلاَّ أَنِّى خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِى حُسَيْلٌ قَالَ: فَأَخَذَنَا كُفَّارُ قُرَيْشٍ قَالُوا: إِنَّكُمْ تُرِيدُونَ مُحَمَّدًا، فَقُلْنَا: مَا نُرِيدُهُ، مَا نُرِيدُ إِلاَّ الْمَدِينَةَ، فَأَخَذُوا مِنَّا عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ: لَنَنْصَرِفَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَلاَ نُقَاتِلُ مَعَهُ، فَأَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرْنَاهُ الْخَبَرَ فَقَالَ: «انْصَرِفَا نَفِى لَهُمْ بِعَهْدِهِمْ، وَنَسْتَعِينُ اللَّهَ عَلَيْهِمْ».

۹۸-(۱۷۸۷) از حذیفه بن یمان روایت است که گفت: آن‌چه من و پدرم حسیل را از رفتن به جنگ بدر بازداشت، این بود که کفار قریش ما را گرفتند و گفتند: می‌خواهید به محمد ملحق شوید؟ گفتیم: ما چنین قصدی نداریم؛ فقط می‌خواهیم به مدینه برویم. از ما پیمان گرفتند که به مدینه برویم اما همراه با رسول خداﷺ [در جنگ بدر بر علیه مشرکان] جهاد نکنیم. نزد رسول خداﷺ رفتیم و ایشان را از آن ماجرا خبر دادیم. رسول خداﷺ فرمود: «به عهد خویش وفا کنید؛ ما در مقابل آنان از خداوندﷻ یاری و نصرت می‌طلبیم».

باب ٣٦ - غزوه‌ی احزاب

۹۹ -(۱۷۸۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ حُذَيْفَةَ فَقَالَ رَجُلٌ: لَوْ أَدْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَاتَلْتُ مَعَهُ وَأَبْلَيْتُ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ: أَنْتَ كُنْتَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟ لَقَدْ رَأَيْتُنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيْلَةَ الأَحْزَابِ، وَأَخَذَتْنَا رِيحٌ شَدِيدَةٌ وَقُرٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَلاَ رَجُلٌ يَأْتِينِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَتْنَا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَتْنَا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَتْنَا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، فَقَالَ: «قُمْ يَا حُذَيْفَةُ فَأْتِنَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ». فَلَمْ أَجِدْ بُدًّا إِذْ دَعَانِي بِاسْمِي أَنْ أَقُومَ، قَالَ: «اذْهَبْ فَأْتِنِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ، وَلاَ تَذْعَرْهُمْ عَلَيَّ». فَلَمَّا وَلَّيْتُ مِنْ عِنْدِهِ جَعَلْتُ كَأَنَّمَا أَمْشِي فِي حَمَّامٍ حَتَّى أَتَيْتُهُمْ، فَرَأَيْتُ أَبَا سُفْيَانَ يَصْلِي ظَهْرَهُ بِالنَّارِ، فَوَضَعْتُ سَهْمًا فِي كَبِدِ الْقَوْسِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْمِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ «وَلاَ تَذْعَرْهُمْ عَلَيَّ». وَلَوْ رَمَيْتُهُ لأَصَبْتُهُ، فَرَجَعْتُ وَأَنَا أَمْشِي فِي مِثْلِ الْحَمَّامِ، فَلَمَّا أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الْقَوْمِ وَفَرَغْتُ قُرِرْتُ، فَأَلْبَسَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ فَضْلِ عَبَاءَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ يُصَلِّي فِيهَا، فَلَمْ أَزَلْ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَالَ: «قُمْ يَا نَوْمَانُ».

۹۹-(۱۷۸۸) از پدر ابراهیم تیمی نقل است که گفت: ما نزد حذیفه بودیم که کسی گفت: اگر زمان رسول خداﷺ را در می‌یافتم، به همراه ایشان جهاد می‌کردم. حذیفه گفت: آیا تو چنان کاری می‌کردی؟ ما همراه رسول خداﷺ شب جنگ احزاب را تجربه کردیم؛ آن شب باد سردی می‌وزید. در این هنگام رسول خداﷺ فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب

نداد. رسول خداﷺ دیگر بار فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب نداد. رسول خداﷺ دیگر بار فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب نداد. سپس فرمود: «ای حذیفه! برخیز و برای من از دشمن خبر بیاور». زمانی که مرا به اسم فراخواند، هیچ راه گریزی نداشتم. فرمود: «ای حذیفه! برخیز و از احوال دشمن برای من خبر بیاور! اما مواظب باش که لو نروی و آنان را بر علیه خود نشورانی». وقتی از نزد ایشان رفتم، گویی در حمام راه می‌روم تا این که به لشکرگاه دشمن رسیدم. دیدم که ابوسفیان پشت بر آتش کرده و خود را گرم می‌کند. تیری را در زه کمان گذاشتم و خواستم پرتاب کنم، که سخن رسول خداﷺ به خاطرم آمد که فرمود: «آنان را بر علیه خود نشورانی». اگر تیراندازی می‌کردم، می‌توانستم ابوسفیان را بزنم [ولی این کار را نکردم]. راه افتادم و گویی در حمام گرمی بودم. چون نزد آنان رسیدم، از اوضاع و احوال دشمن خبر دادم. در این هنگام سرما بر من غالب آمد، پس رسول خداﷺ از فضل و شفقت خویش عبایی را که در آن نماز می‌خواند، بر روی من انداخت و من تمام شب خواب بودم، تا این که به صبح رسیدم. چون صبح شد، رسول خداﷺ فرمود: «ای صاحب خواب بسیار! برخیز».

باب ۳۷ - غزوه‌ی احد

۱۰۰ -(۱۷۸۹) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ وَثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أُفْرِدَ يَوْمَ أُحُدٍ فِي سَبْعَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَرَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ فَلَمَّا رَهِقُوهُ قَالَ: «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ». فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ ثُمَّ رَهِقُوهُ أَيْضًا فَقَالَ: «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ». فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ السَّبْعَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِصَاحِبَيْهِ: «مَا أَنْصَفْنَا أَصْحَابَنَا».

۱۰۰-(۱۷۸۹) از انس بن مالک‌ؓ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ در میان هفت نفر از انصار و دو نفر از قریشیان تنها مانده بود، فرمود: «چه کسی آنان را از ما دور می‌دارد تا

بهشت نصیب وی شود یا در بهشت مصاحب من گردد؟» پس فردی از انصار پیش رفت و جنگید تا کشته شد. چون دوباره سرکشی کردند، رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی آنان را از ما دور می‌دارد تا بهشت نصیب وی شود یا در بهشت مصاحب من گردد؟» باز فردی از انصار پیش رفت و جنگید تا کشته شد. پیوسته چنین بود تا وقتی که هفت نفر شهید شدند. در این هنگام رسول خداﷺ به دو یار خویش فرمود: «در حق یاران خویش به انصاف رفتار نکردیم».

۱۰۱ –(۱۷۹۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ يُسْأَلُ عَنْ جُرْحِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ أُحُدٍ، فَقَالَ: جُرِحَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَكُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ، وَهُشِمَتِ الْبَيْضَةُ عَلَى رَأْسِهِ، فَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِﷺ تَغْسِلُ الدَّمَ ،وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَسْكُبُ عَلَيْهَا بِالْمِجَنِّ، فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةُ أَنَّ الْمَاءَ لاَ يَزِيدُ الدَّمَ إِلاَّ كَثْرَةً أَخَذَتْ قِطْعَةَ حَصِيرٍ فَأَحْرَقَتْهُ حَتَّى صَارَ رَمَادًا، ثُمَّ أَلْصَقَتْهُ بِالْجُرْحِ فَاسْتَمْسَكَ الدَّمُ. [1]

۱۰۱–(۱۷۹۰) از پدر ابوحازم نقل است که از سهل بن سعد درباره‌ی جراحت رسول خداﷺ در جنگ اُحد سؤال شد. گفت: رخسار رسول خداﷺ زخمی شد و دندان پیشین ایشان شکست و کلاه‌خود بر روی سر رسول خداﷺ شکسته شد. فاطمه‌ؓ خون را می‌شست و علیؓ آب را در سپر بر دست او می‌ریخت؛ وقتی فاطمه‌ؓ دید که خون به شدت جریان دارد و بند نمی‌آید، حصیری را گرفت و سوزاند، تا آن که خاکستر شد، سپس آن را بر زخم نهاد و خون بند آمد.

۱۰۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ – عَنْ أَبِي حَازِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ وَهُوَ يُسْأَلُ عَنْ جُرْحِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: أَمَ وَاللَّهِ إِنِّي لأَعْرِفُ مَنْ كَانَ يَغْسِلُ جُرْحَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَنْ كَانَ يَسْكُبُ الْمَاءَ. وَبِمَاذَا دُووِيَ جُرْحُهُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ. غَيرَ أَنَّهُ زادَ: و جُرِحَ وَجهُهُ، و قال: مكانَ هُشِمَتْ: كُسِرَتْ.

۱۰۲–(۰۰۰) از پدر ابوحازم نقل است که از سهل بن سعد درباره‌ی جراحت رسول خداﷺ در جنگ اُحد سؤال شد. گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که چه کسی خون از رخسار مبارک رسول خداﷺ می‌شست و چه کسی بر آن آب می‌ریخت و چگونه زخمشان مداوا شد. سپس مشابه حدیث مذکور را از عبدالعزیز نقل کرد؛ جز این‌که در ادامه افزود: و چهره‌ی او زخمی شد، و به جای "هُشِمَت" کلمه‌ی "کُسِرَت" را ذکر کرد.

---

[1] . ۲۹۱۱.

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِلاَلٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ حَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ مُطَرِّفٍ - كُلُّهُمْ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ. بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. فِى حَدِيثِ ابْنِ أَبِى هِلاَلٍ أُصِيبَ وَجْهُهُ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ مُطَرِّفٍ جُرِحَ وَجْهُهُ.

۱۰۳-(۰۰۰) از طُرق مختلف از ابوحازم از سهل بن سعد، مشابه حدیث مذکور از رسول خدا ﷺ نقل شده است. در حدیث ابن ابوهلال و ابن‌مطرف نیز به جراحت رخسار رسول خدا ﷺ اشاره شده است.

۱۰٤ -(۱۷۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَشُجَّ فِى رَأْسِهِ فَجَعَلَ يَسْلُتُ الدَّمَ عَنْهُ وَيَقُولُ: «كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ شَجُّوا نَبِيَّهُمْ وَكَسَرُوا رَبَاعِيَتَهُ، وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ؟». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَىْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸].

۱۰۴-(۱۷۹۱) از انس ﷺ روایت است که گفت: دندان رباعی رسول خدا ﷺ در روز اُحد شکسته شد و سرش شکافته شد و خون از آن روان گشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «چگونه قومی که دندان و سر پیامبرشان را شکستند، رستگار می‌شوند؛ در حالی که او آنان را به سوی خداوند ﷻ فرا می‌خواند؟» در این هنگام خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَىْءٌ﴾، «ای محمد ﷺ! هیچ کاری [در عذاب و بخشش و هدایت بندگان] در اختیار تو نیست، [بلکه تنها در دست‌های خداست و کار تو ابلاغ رسالت است و بس. تو در کار آنان شکیبایی ورز]؛ خداوند یا [به جهت اسلام آوردن] توبه‌ی آنان را می‌پذیرد یا آنان را عذاب می‌دهد؛ چرا که آنان [به سبب کفرشان] از زمره‌ی ستمکارانند». ﴿آل‌عمران، ۱۲۸﴾

۱۰۵ -(۱۷۹۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحْكِى نَبِيًّا مِنَ الأَنْبِيَاءِ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: «رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِى فَإِنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ».[1]

---

[1]. ۳۴۷۷.

۱۰۵-(۱۷۹۲) محمد بن عبدالله بن نمیر روایت کرد که عبدالله گفت: گویی اکنون به سوی رسول خداﷺ می‌نگرم که درباره‌ی یکی از پیامبران پیشین حکایت می‌کرد که قومش او را زده بودند و خون‌آلود کرده بودند. او در حالی که خون را از رخسار خود پاک می‌کرد، می‌گفت: «پروردگارا! قوم مرا بیامرز؛ زیرا آنان نمی‌دانند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَهُوَ يَنْضِحُ الدَّمَ عَنْ جَبِينِهِ

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع و محمد بن بشر از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که گفت: او خون را از پیشانی‌اش با آب پاک می‌کرد.

باب ۳۸ – غضب شدید خداوند بر کسی که به دست رسول خداﷺ کشته شد

۱۰٦ -(۱۷۹۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ فَعَلُوا هَذَا بِرَسُولِ اللَّهِﷺ». وَهُوَ حِينَئِذٍ يُشِيرُ إِلَى رَبَاعِيَتِهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى رَجُلٍ يَقْتُلُهُ رَسُولُ اللَّهِ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».[۱]

۱۰۶-(۱۷۹۳) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خشم خداوندﷻ بر قومی که با پیامبرش چنین کردند ـ و اشاره به دندان رباعی خود کردند ـ سخت است». باز فرمود: «خشم خداوندﷻ بر کسی که رسول خداﷺ او را در راه خدا کشته باشد، سخت است».

باب ۳۹ – آزار و اذیت‌هایی که رسول خداﷺ از دست مشرکان و منافقان می‌کشید

۱۰۷ -(۱۷۹٤) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ الْجُعْفِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ - يَعْنِی ابْنَ سُلَيْمَانَ - عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ الأَوْدِیِّ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی عِنْدَ الْبَيْتِ، وَأَبُو جَهْلٍ وَأَصْحَابٌ لَهُ جُلُوسٌ، وَقَدْ نُحِرَتْ جَزُورٌ بِالأَمْسِ، فَقَالَ

---

[۱] ۴۰۷۳.

أَبُو جَهْلٍ: أَيُّكُمْ يَقُومُ إِلَى سَلاَ جَزُورِ بَنِى فُلاَنٍ فَيَأْخُذُهُ فَيَضَعُهُ فِى كَتِفَىْ مُحَمَّدٍ إِذَا سَجَدَ؟ فَانْبَعَثَ أَشْقَى الْقَوْمِ فَأَخَذَهُ، فَلَمَّا سَجَدَ النَّبِىُّﷺ وَضَعَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ. قَالَ: فَاسْتَضْحَكُوا، وَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَمِيلُ عَلَى بَعْضٍ، وَأَنَا قَائِمٌ أَنْظُرُ. لَوْ كَانَتْ لِى مَنَعَةٌ طَرَحْتُهُ عَنْ ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، وَالنَّبِىُّﷺ سَاجِدٌ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ، حَتَّى انْطَلَقَ إِنْسَانٌ فَأَخْبَرَ فَاطِمَةَ فَجَاءَتْ، وَهِىَ جُوَيْرِيَةٌ، فَطَرَحَتْهُ عَنْهُ. ثُمَّ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِمْ تَشْتِمُهُمْ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِىُّﷺ صَلاَتَهُ رَفَعَ صَوْتَهُ ثُمَّ دَعَا عَلَيْهِمْ، وَكَانَ إِذَا دَعَا دَعَا ثَلاَثًا. وَإِذَا سَأَلَ سَأَلَ ثَلاَثًا ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ». ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا سَمِعُوا صَوْتَهُ ذَهَبَ عَنْهُمُ الضِّحْكُ، وَخَافُوا دَعْوَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِأَبِى جَهْلِ بْنِ هِشَامٍ وَعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ وَشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ وَالْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ وَأُمَيَّةَ بْنِ خَلَفٍ وَعُقْبَةَ بْنِ أَبِى مُعَيْطٍ». وَذَكَرَ السَّابِعَ وَلَمْ أَحْفَظْهُ فَوَالَّذِى بَعَثَ مُحَمَّدًاﷺ بِالْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتُ الَّذِينَ سَمَّى صَرْعَى يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ سُحِبُوا إِلَى الْقَلِيبِ قَلِيبِ بَدْرٍ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ غَلَطٌ فِى هَذَا الْحَدِيثِ.[۱]

۱۰۷-(۱۷۹۴) از ابن‌مسعودؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ در نزدیک کعبه نماز می‌خواند و ابوجهل و یاران او آن‌جا نشسته بودند. یکی از آنان گفت: کدام یک از شما زهدان شتر کشته‌شده‌ی بنی فلان را می‌آورد تا وقتی که محمد سجده می‌کند، بر پشت او بیندازد؟ بدبخت‌ترینِ آنان برخاست و آن را آورد و لحظه‌ای مکث کرد تا آن که رسول خداﷺ سجده کرد. پس آن را بر شانه‌های رسول خداﷺ گذاشت. من هم‌چنان نگاه می‌کردم و نمی‌توانستم کاری بکنم. کاش می‌توانستم مانع آنان شوم. [راوی] گفت: آنان می‌خندیدند و خود را روی یکدیگر می‌انداختند و رسول اللهﷺ هم‌چنان در سجده بود و سر از آن بر نمی‌داشت، تا آن که فاطمه – دوشیزه‌ای جوان بود – آمد و آن را از پشتش دور انداخت. سپس به آنان رو کرده و دشنامشان داد. چون رسول خداﷺ نمازش پایان یافت، صدایش را بلند کرد و بر آنان دعا کرد؛ ایشان هرگاه دعا یا درخواستی می‌فرمود، سه بار آن را تکرار می‌کرد. پس فرمود: «خداوندا! مکافات قریش بر توست». سه بار دعای خویش را تکرار فرمود. چون صدای او را شنیدند، خنده‌هایشان قطع گردید و از دعای او ترسیدند. سپس فرمود: «خداوندا! جزای ابوجهل، عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه، ولید بن عتبة، امیة بن خلف و عقبة بن ابي معیط بر توست». نفر هفتم را نیز نام برد؛ ولی من به خاطر ندارم. ابن‌مسعودؓ گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست! کسانی را که رسول

---

[۱] . ۲۴۰.

خداﷺ نام برده بود، [آنان را در جنگ بدر] دیدم که در چاه بدر افتاده بودند. ابواسحاق گفت: ولید بن عقبه در این حدیث صحت ندارد.

۱۰۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ سَاجِدٌ، وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِذْ جَاءَ عُقْبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ بِسَلاَ جَزُورٍ، فَقَذَفَهُ عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ، فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَخَذَتْهُ عَنْ ظَهْرِهِ وَ دَعَتْ عَلَى مَنْ صَنَعَ ذَلِكَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ الْمَلأَ مِنْ قُرَيْشٍ أَبَا جَهْلِ بْنَ هِشَامٍ وَعُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَعُقْبَةَ بْنَ أَبِي مُعَيْطٍ وَشَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَأُمَيَّةَ بْنَ خَلَفٍ أَوْ أُبَيَّ بْنَ خَلَفٍ». شُعْبَةُ الشَّاكُّ، قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُمْ قُتِلُوا يَوْمَ بَدْرٍ فَأُلْقُوا فِي بِئْرٍ. غَيْرَ أَنَّ أُمَيَّةَ أَوْ أُبَيًّا تَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُ فَلَمْ يُلْقَ فِي الْبِئْرِ

۱۰۸-(۰۰۰) از ابن‌مسعودؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز می‌خواند و نزد ایشان عده‌ای از قریشیان بودند که عقبه بن ابومعیط آمد و زهدان شتر کشته‌شده‌ای را بر پشت ایشان انداخت. رسول اللهﷺ هم‌چنان در حال سجده بود و چشم از آن بر نمی‌داشتند تا آن که فاطمهؓ آمد و آن را از پشت پیامبر دور انداخت و بر کسانی که چنین کرده بودند نفرین کرد. سپس رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! مکافات بزرگان قریش بر توست؛ جزای ابوجهل، عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه، ولید بن عتبة، امیة بن خلف یا أُبي بن خلف». شعبه در این که پیامبرﷺ امیة بن خلف یا ابي بن خلف را ذکر نمود، شک داشت. گفت: کسانی را که رسول اکرمﷺ نام برده بود، دیدم که در جنگ بدر کشته شدند و در چاه بدر انداخته شدند؛ جز امیة بن خلف یا ابیّ بن خلف که مفاصل او از هم جدا شده بودند که در چاه انداخته نشد.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ: وَكَانَ يَسْتَحِبُّ ثَلاَثًا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ». ثَلاَثًا وَذَكَرَ فِيهِمُ الْوَلِيدَ بْنَ عُتْبَةَ، وَأُمَيَّةَ بْنَ خَلَفٍ، وَلَمْ يَشُكَّ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: وَنَسِيتُ السَّابِعَ.

۱۰۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از جعفر بن عون از سفیان از ابواسحاق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: سه بار تکرار دعا مستحب است. رسول خداﷺ می‌فرمود: «خداوندا! قریش را عقوبت کن؛ خداوندا! قریش را عقوبت کن؛ خداوندا! قریش را عقوبت کن».

در میان آنان ولید بن عتبه و امیه بن خلف را نیز بدون هیچ شک و تردیدی ذکر کرد. ابواسحاق گفت: هفتمین نفر را فراموش کرده‌ام.

۱۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا زُهَیْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَیْتَ فَدَعَا عَلَی سِتَّةِ نَفَرٍ مِنْ قُرَیْشٍ فِیهِمْ أَبُوجَهْلٍ وَأُمَیَّةُ بْنُ خَلَفٍ وَعُتْبَةُ بْنُ رَبِیعَةَ وَشَیْبَةُ بْنُ رَبِیعَةَ وَعُقْبَةُ بْنُ أَبِی مُعَیْطٍ فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَقَدْ رَأَیْتُهُمْ صَرْعَی عَلَی بَدْرٍ. قَدْ غَیَّرَتْهُمُ الشَّمْسُ، وَکَانَ یَوْمًا حَارًا.

۱۱۰-(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سمت قبله روی نمود و بر علیه شش تن از قریشیان دعا کرد. در آن میان، ابوجهل، امیه بن خلف، عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه و عقبه بن معیط بودند. به خدا قسم! من آنان را در بدر کشته شده دیدم که خورشید در روزی گرم بدن آنان را تغییر داده بود.

۱۱۱ -(۱۷۹۵) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِیُّ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَیْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: یَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَتَی عَلَیْكَ یَوْمٌ کَانَ أَشَدَّ مِنْ یَوْمِ أُحُدٍ؟ فَقَالَ:«لَقَدْ لَقِیتُ مِنْ قَوْمِكِ وَکَانَ أَشَدَّ مَا لَقِیتُ مِنْهُمْ یَوْمَ الْعَقَبَةِ إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِی عَلَی ابْنِ عَبْدِ یَالِیلَ بْنِ عَبْدِ کُلاَلٍ فَلَمْ یُجِبْنِی إِلَی مَا أَرَدْتُ، فَانْطَلَقْتُ، وَأَنَا مَهْمُومٌ، عَلَی وَجْهِی، فَلَمْ أَسْتَفِقْ إِلاَّ بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِی فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِی، فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِیهَا جِبْرِیلُ، فَنَادَانِی فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَمَا رَدُّوا عَلَیْكَ، وَقَدْ بَعَثَ إِلَیْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِیهِمْ. قَالَ: فَنَادَانِی مَلَكُ الْجِبَالِ وَسَلَّمَ عَلَیَّ. ثُمَّ قَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَأَنَا مَلَكُ الْجِبَالِ وَقَدْ بَعَثَنِی رَبُّكَ إِلَیْكَ لِتَأْمُرَنِی بِأَمْرِكَ فَمَا شِئْتَ إِنْ شِئْتَ أَنْ أُطْبِقَ عَلَیْهِمُ الأَخْشَبَیْنِ». فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَلْ أَرْجُو أَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلاَبِهِمْ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لاَ یُشْرِكُ بِهِ شَیْئًا».[۱]

۱۱۱-(۱۷۹۵) از عایشه رضی الله عنها همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: آیا روزی سخت‌تر از جنگ اُحُد را دیده‌ای؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «دیدم از قوم تو آنچه

[۱]. ۳۲۳۱.

دیدم و سخت‌ترین آن در روز عقبه بود؛ وقتی خود را به ابن عبد یالیل بن عبد کلال معرفی کردم، او به آن‌چه از وی خواسته بودم، جوابی نداد. از آن جا با سیمایی اندوهناک رفتم و تا به قرن الثعالب نرسیدم، به خود نیامدم؛ سرم را بلند کردم. ناگهان ابری دیدم که بر من سایه می‌افکند. وقتی به آن نگاه کردم، جبرئیل را دیدم. او مرا صدا زد و گفت: خداوندﷻ شنید آن‌چه را قومت به تو گفتند و آن‌چه را که از تو رد کردند. خداوندﷻ فرشته‌ی کوه‌ها را بر تو فرستاده است تا هرچه خواهی به او دستور دهی. [پیامبرﷺ گفت]: فرشته‌ی کوه‌ها مرا صدا زد و بر من سلام کرد و سپس گفت: ای محمد! این است آن‌چه می‌خواهی، اگر بخواهی، این دو کوه را بر سر آنان می‌ریزم؟» رسول خداﷺ فرمود: «نه، بلکه امید می‌دارم که خداوندﷻ از فرزندان آنان کسی را در وجود آورد که خداوندﷻ را به یگانگی بپرستد و کسی را شریک او نسازد».

١١٢ –(١٧٩٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُوعَوَانَةَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ: دَمِيَتْ إِصْبَعُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى بَعْضِ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ فَقَالَ: «هَلْ أَنْتِ إِلاَّ إِصْبَعٌ دَمِيتِ وَفِى سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيتِ».[1]

۱۱۲–(۱۷۹۶) یحیی بن یحیی و قتیبه بن سعید، هر دو از ابن عوانه از اسود بن قیس روایت کردند که جندب بن سفیان گفت: در یکی از غزواتی که رسول خداﷺ حاضر بود، انگشت ایشان زخمی و خون‌آلود شد. رسول خداﷺ [خطاب به انگشت خود] فرمود: «تو فقط انگشتی هستی که خونین شدی و آن‌چه دیدی، در راه خداوندﷻ به تو رسید».

١١٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى غَارٍ فَنُكِبَتْ إِصْبَعُهُ.

۱۱۳–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابن‌عیینه از اسود بن قیس حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفت: پیامبرﷺ در غزوه‌ای بود که انگشتش زخمی و خون آلود شد.

١١٤ –(١٧٩٧) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ سَمِعَ جُنْدُبًا يَقُولُ أَبْطَأَ جِبْرِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: قَدْ وُدِّعَ مُحَمَّدٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾.[1]

---

[1]. ۲۸۰۲.

۱۱۴-(۱۷۹۷) از اسود بن قیس روایت است که از جندب بن سفیانﷺ شنید که می‌گفت: جبرئیل تأخیر کرد و نزد رسول خداﷺ نیامد و مشرکان گفتند: محمد رها شده است [و خدایش با او قطع رابطه کرده است]. پس خدای عزوجل نازل فرمود: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾، «قسم به روشنایی روز، قسم به شب چون بپوشد. پروردگارت تو را وانگذاشته و بر تو خشم نگرفته است».

۱۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدُبَ بْنَ سُفْيَانَ يَقُولُ: اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِﷺ ، فَلَمْ يَقُمْ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّى لأَرْجُو أَنْ يَكُونَ شَيْطَانُكَ قَدْ تَرَكَكَ، لَمْ أَرَهُ قَرِبَكَ مُنْذُ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلاَثٍ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ [الضحی: ۱-۳].

۱۱۵-(۰۰۰) از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب بن سفیانﷺ شنیدم که گفت: رسول خداﷺ بیمار شد و دو یا سه شب برای نماز شب برنخاست؛ پس زنی (زن ابولهب) آمد و گفت: ای محمد! امیدوارم که شیطان تو، تو را واگذاشته باشد. او را نمی‌بینم که برای دو یا سه شب به نزد تو آمده باشد؛ پس خدای عزوجل نازل کرد: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾، «قسم به روشنایی روز، قسم به شب چون بپوشد. پروردگارت تو را وانگذاشته و بر تو خشم نگرفته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُلاَئِىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ملائی از سفیان، هر دو از اسود بن قیس مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

[۱]. ۴۹۵۰.

باب ٤٠ – دعاي رسول خداﷺ و صبر ايشان بر آزار منافقان

١١٦ –(١٧٩٨) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ – قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَكِبَ حِمَارًا عَلَيْهِ إِكَافٌ، تَحْتَهُ قَطِيفَةٌ فَدَكِيَّةٌ، وَأَرْدَفَ وَرَاءَهُ أُسَامَةَ، وَهُوَ يَعُودُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فِي بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، وَذَاكَ قَبْلَ وَقْعَةِ بَدْرٍ حَتَّى مَرَّ بِمَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ، فِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ، وَفِي الْمَجْلِسِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، فَلَمَّا غَشِيَتْ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةُ الدَّابَّةِ خَمَّرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ أَنْفَهُ بِرِدَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا تُغَبِّرُوا عَلَيْنَا، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ وَقَفَ، فَنَزَلَ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ، وَقَرَأَ عَلَيْهِمْ الْقُرْآنَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ: أَيُّهَا الْمَرْءُ لَا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا إِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا، فَلَا تُؤْذِنَا فِي مَجَالِسِنَا وَارْجِعْ إِلَى رَحْلِكَ، فَمَنْ جَاءَكَ مِنَّا فَاقْصُصْ عَلَيْهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ: اغْشَنَا فِي مَجَالِسِنَا فَإِنَّا نُحِبُّ ذَلِكَ. قَالَ: فَاسْتَبَّ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْيَهُودُ حَتَّى هَمُّوا أَنْ يَتَوَاثَبُوا، فَلَمْ يَزَلْ النَّبِيُّ ﷺ يُخَفِّضُهُمْ، ثُمَّ رَكِبَ دَابَّتَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ: «أَيْ سَعْدُ أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى مَا قَالَ أَبُو حُبَابٍ– يُرِيدُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أُبَيٍّ– قَالَ كَذَا وَكَذَا» قَالَ: اعْفُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاصْفَحْ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ الَّذِي أَعْطَاكَ، وَلَقَدْ اصْطَلَحَ أَهْلُ هَذِهِ الْبُحَيْرَةِ أَنْ يُتَوِّجُوهُ فَيُعَصِّبُوهُ بِالْعِصَابَةِ، فَلَمَّا رَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَعْطَاكَهُ شَرِقَ بِذَلِكَ، فَذَلِكَ فَعَلَ بِهِ مَا رَأَيْتَ، فَعَفَا عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ.

١١٦-(١٧٩٨) از اسامه بن زیدؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر الاغی -که با گلیم ضخیمی پوشانده شده بود و در زیر آن روپوش مخلمی فدکی قرار داشت- سوار شد و اسامه را نیز پشت سر خود نشاند، تا از سعد بن عباده در قبیله‌ی بنی‌حارث بن خزرج عیادت کند. این امر پیش از واقعه‌ی بدر رخ داد. رسول خداﷺ از مجلسی گذشت که در آن مجلس مردم از گروه‌های گوناگون، مسلمانان، مشرکان بت‌پرست و یهود بودند و عبدالله بن اُبَیّ و عبدالله بن رواحه نیز در همان مجلس حضور داشتند. وقتی غبار [سم] حیوانات، فضای مجلس را فرا گرفت، عبدالله بن ابیّ، بینی خود را با ردای خود پوشاند و گفت: ما را غبارآلود نکنید. رسول خداﷺ بر آنان سلام کرد و ایستاد و از مرکب خویش فرود آمد. سپس آنان را به خداوندﷻ (اسلام) دعوت کرد و بر آنان قرآن تلاوت فرمود. پس عبدالله بن اُبَیّ گفت: از این سخن نیکوتر نبود که بگویی؟ اگر آن‌چه می‌گویی حق است، پس ما را در مجالس ما آزار نده و به خانه‌ی خود برگرد. هر کس از ما

پیش تو آمد داستان‌هایت را برای او بخوان. عبدالله بن رواحه گفت: آری یا رسول الله! مجالس ما را [با هر چه می‌گویی] گرم کن و ما آن را دوست داریم. مسلمانان و مشرکان و یهود یکدیگر را دشنام دادند؛ طوری که نزدیک بود به جان هم بیفتند. رسول خداﷺ پیوسته آنان را به نرمی دعوت می‌کرد تا ساکت شدند. سپس رسول خداﷺ سوار مرکب خود شد و به راه افتاد تا به سعد بن عباده رسید. رسول خداﷺ به او گفت: ای سعد! نشنیدی که ابوحباب چه گفت؛ منظورش عبدالله بن ابیّ بود. چنین و چنان گفت. سعد بن عباده گفت: یا رسول الله! او را ببخش و او را معذور بدار. سوگند به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد! خداوندﷻ حقی را آورده و بر تو نازل کرده است. مردم این شهر (مدینه) اتفاق کرده بودند که بر سر او تاج و عمامه بگذارند؛ اما خداوندﷻ با آن‌چه بر تو نازل کرد، این فرصت را از او گرفت. او حسد ورزید و بدان خاطر است که او چنین سخنانی می‌گوید. پس پیامبرﷺ از او گذشت نمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ - يَعْنِی ابْنَ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْلِمَ عَبْدُ اللَّهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین (ابن مثنی) از لیث از عقیل از ابن شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. افزود: آن قبل از اسلام عبدالله بوده است. [یعنی قبل از این که تظاهر به اسلام بکند؛ زیرا او تا آخر عمر کافر و منافق باقی ماند].

۱۱۷ -(۱۷۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِیُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِیِّ ﷺ لَوْ أَتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أُبَیٍّ؟ قَالَ: فَانْطَلَقَ إِلَيْهِ وَرَكِبَ حِمَارًا، وَانْطَلَقَ الْمُسْلِمُونَ، وَهِیَ أَرْضٌ سَبِخَةٌ، فَلَمَّا أَتَاهُ النَّبِیُّ ﷺ قَالَ: إِلَيْكَ عَنِّی، فَوَاللَّهِ لَقَدْ آذَانِی نَتْنُ حِمَارِكَ. قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: وَاللَّهِ لَحِمَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَطْيَبُ رِيحًا مِنْكَ . قَالَ: فَغَضِبَ لِعَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ. قَالَ : فَغَضِبَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَصْحَابُهُ.قَالَ : فَكَانَ بَيْنَهُمْ ضَرْبٌ بِالْجَرِيدِ وَبِالأَيْدِی وَبِالنِّعَالِ . قَالَ: فَبَلَغَنَا أَنَّهَا نَزَلَتْ فِيهِمْ : ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات:۹]

۱۱۷-(۱۷۹۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: به رسول خداﷺ گفته شد: کاش پیش عبدالله بن ابیّ می‌رفتی، [تا شاید آن منافق اسلام بیاورد]. رسول خداﷺ بر الاغی سوار شد و

راه افتاد و مسلمانان با پای پیاده رسول خداﷺ را همراهی کردند. مسیر راه شوره‌زار بود. هنگامی که رسول خداﷺ پیش او رفت، گفت: از من دور شو، به خدا سوگند! بوی الاغت مرا اذیت می‌کند. مردی از میان انصار گفت: به خدا قسم! الاغ رسول خداﷺ از تو خوش‌بوتر است. مردی از افراد عبدالله خشمگین شد و هر دو به یکدیگر دشنام دادند. سپس طرفداران هر یک خشمگین شدند و با چوب و کفش و مشت به جان همدیگر افتادند. به ما خبر رسید که این آیه نازل شد: «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید».

باب ٤١ – قتل ابوجهل

۱۱۸ –(۱۸۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ – حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ يَنْظُرُ لَنَا مَا صَنَعَ أَبُو جَهْلٍ». فَانْطَلَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَوَجَدَهُ قَدْ ضَرَبَهُ ابْنَا عَفْرَاءَ حَتَّى بَرَكَ. قَالَ: فَأَخَذَ بِلِحْيَتِهِ فَقَالَ: أَنْتَ أَبُو جَهْلٍ؟ فَقَالَ: وَهَلْ فَوْقَ رَجُلٍ قَتَلْتُمُوهُ، أَوْ قَالَ: قَتَلَهُ قَوْمُهُ قَالَ: وَقَالَ أَبُو مِجْلَزٍ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: فَلَوْ غَيْرُ أَكَّارٍ قَتَلَنِي.

۱۱۸–(۱۸۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کیست که ببیند برای ابوجهل چه اتفاقی افتاده است؟» ابن‌مسعودؓ رفت و دریافت که پسران عفراء او را زده‌اند و به لحظه‌ی هلاکت نزدیک شده است. پس ریش او را گرفت و از وی پرسید: تو ابوجهل هستی؟ ابوجهل گفت: آیا جز کشته شدن من به دست شما عار و ننگ دیگری بر من هست؟ ابومجلز گفت: ابوجهل گفت: کاش غیر کشاورزان مرا می‌کشتند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ يَعْلَمُ لِي مَا فَعَلَ أَبُو جَهْلٍ؟». بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَقَوْلِ أَبِي مِجْلَزٍ كَمَا ذَكَرَهُ إِسْمَاعِيلُ.

–(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کیست که ببیند برای ابوجهل چه اتفاقی افتاده است؟» مشابه حدیث ابن‌علیه و قول ابومجلز؛ چنان‌که اسماعیل آن را بیان داشت.

(۱۸۰۰)بخاری: ۴۰۲۰.// منظور از کشاورزان، اشاره به انصار است که کارشان باغ داری و کشاورزی بود و قاتلان ابوجهل دو نوجوان از جماعت انصار بودند، لذا او کشته شدن خود به دست آنان را برای خود ننگ می‌دانست.

باب ٤٢ – قتل کعب بن اشرف

۱۱۹ –(۱۸۰۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمِسْوَرِ الزُّهْرِيُّ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – وَاللَّفْظُ لِلزُّهْرِيِّ –حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ عَمْرٌو: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لِكَعْبِ بْنِ الْأَشْرَفِ؟ فَإِنَّهُ قَدْ آذَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُحِبُّ أَنْ أَقْتُلَهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: ائْذَنْ لِي فَلْأَقُلْ، قَالَ: «قُلْ» فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ، وَذَكَرَ مَا بَيْنَهُمَا، وَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ أَرَادَ صَدَقَةً، وَقَدْ عَنَّانَا، فَلَمَّا سَمِعَهُ قَالَ: وَأَيْضًا وَاللَّهِ لَتَمَلُّنَّهُ . قَالَ: إِنَّا قَدِ اتَّبَعْنَاهُ الْآنَ، وَنَكْرَهُ أَنْ نَدَعَهُ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَصِيرُ أَمْرُهُ. قَالَ: وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تُسْلِفَنِي سَلَفًا. قَالَ: فَمَا تَرْهَنُنِي؟ قَالَ: مَا تُرِيدُ، قَالَ: تَرْهَنُنِي نِسَاءَكُمْ. قَالَ: أَنْتَ أَجْمَلُ الْعَرَبِ، أَنَرْهَنُكَ نِسَاءَنَا؟ قَالَ لَهُ: تَرْهَنُونِي أَوْلَادَكُمْ، قَالَ: يُسَبُّ ابْنُ أَحَدِنَا فَيُقَالُ: رُهِنَ فِي وَسْقَيْنِ مِنْ تَمْرٍ، وَلَكِنْ نَرْهَنُكَ اللَّأْمَةَ – يَعْنِي السِّلَاحَ – قَالَ: فَنَعَمْ، وَ وَاعَدَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ بِالْحَارِثِ، وَأَبِي عَبْسِ بْنِ جَبْرٍ، وَعَبَّادِ بْنِ بِشْرٍ. قَالَ: فَجَاءُوا، فَدَعَوْهُ لَيْلًا، فَنَزَلَ إِلَيْهِمْ. قَالَ سُفْيَانُ: قَالَ غَيْرُ عَمْرٍو: قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: إِنِّي لَأَسْمَعُ صَوْتًا، كَأَنَّهُ صَوْتُ دَمٍ، قَالَ: إِنَّمَا هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، وَرَضِيعُهُ، وَأَبُو نَائِلَةَ، إِنَّ الْكَرِيمَ لَوْ دُعِيَ إِلَى طَعْنَةٍ لَيْلًا لَأَجَابَ، قَالَ مُحَمَّدٌ: إِنِّي إِذَا جَاءَ فَسَوْفَ أَمُدُّ يَدِي إِلَى رَأْسِهِ، فَإِذَا اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَدُونَكُمْ. قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ نَزَلَ وَ هُوَ مُتَوَشِّحٌ، فَقَالُوا: نَجِدُ مِنْكَ رِيحَ الطِّيبِ، قَالَ: نَعَمْ تَحْتِي فُلَانَةُ هِيَ أَعْطَرُ نِسَاءِ الْعَرَبِ. قَالَ: فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَشُمَّ مِنْهُ؟ قَالَ : نَعَمْ، فَشُمَّ، فَتَنَاوَلَ فَشَمَّ، ثُمَّ قَالَ: أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَعُودَ؟ قَالَ: فَاسْتَمْكَنَ مِنْ رَأْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: دُونَكُمْ. قَالَ: فَقَتَلُوهُ.

۱۱۹–(۱۸۰۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کیست که کعب بن اشرف را از میان بردارد؟ چون او خدا و رسول او را اذیت کرد». محمد بن مُسلّمه آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهی که او را بکشم؟ فرمود: آری. محمد بن مسلمه گفت: به من اجازه ده چیزی در مورد خود و شما با تعریض بگویم. فرمود: «اجازه دادم». محمد بن مسلمه نزد کعب بن اشرف رفت و گفت: این مرد (پیامبر) از ما صدقه می‌خواهد و ما را به رنج افکنده است و من نزد تو آمدم تا از تو به قرض چیزی بخرم. کعب گفت: به خدا قسم! بیش‌تر از این از او رنج و عذاب خواهید کشید. محمد بن مسلمه گفت: حال که از او پیروی کرده‌ایم، دوست نداریم که او را به حال خود بگذاریم تا ببینیم کارش چه خواهد شد. از تو می‌خواهیم که به ما یک یا دو وسق (غله) بدهی. کعب گفت: بسیار خوب، قرض می‌دهم و باید نزد من چیزی به گرو بگذارید. محمد بن مسلمه

گفت: چه می‌خواهی. گفت: زنان خود را نزد من گرو گذارید. گفتند: چگونه زنان خود را نزد تو گرو بگذاریم؟ و تو زیباترین مرد عرب هستی؟ کعب گفت: پسران خود را نزد من به گرو بگذارید. گفتند: چگونه پسران خود را نزد تو به گرو بگذاریم؛ آن‌گاه هر کسی آنان را دشنام می‌دهد و به طعن می‌گوید: آنان به خاطر یک وَسَق یا دو وَسَق گرو گذاشته شده‌اند و این برای ما مایه‌ی ننگ و سرافکندگی است؛ ولی سلاح خود را نزد تو به گرو می‌گذاریم. کعب پذیرفت و وعده گذاشت که با حارث، ابوعبس بن جبر و عَبّاد بن بشر به نزدش بیاید. گفت: آنان آمدند، پس شب هنگام او را دعوت کردند و او (کعب بن اشرف) به نزد آنان رفت. سفیان گفت، شخصی جز عَمرو گفت: زن کعب به او گفت: صدایی می‌شنوم مثل این‌که از آن خون می‌چکد! کعب گفت: همشیره‌ی من محمد بن مسلمه و ابونائله هستند؛ بی‌گمان انسان بخشنده، اگر در شب به نیزه خوردن فراخوانده شود، باز می‌پذیرد. محمد بن مُسلمه گفت: وقتی که کعب آمد، من دستم را به طرف سرش دراز می‌کنم، هنگامی که بر او مسلط شدم پس او را بزنید. راوی گفت: کعب به طرف آنان رفت؛ در حالی که سرش را پوشیده بود و بوی خوشی از او به مشام می‌رسید. به او گفتند: بوی خوشی از شما به مشام می‌رسد. کعب گفت: یکی از خوش‌بوترین زنان عرب نزد من است. محمد بن مسلمه گفت: اجازه می‌دهی که سر تو را ببویم؟ گفت: آری. او سرش را بویید. پس از آن محمد بن مُسلمه گفت: باز اجازه می‌دهی؟ گفت: آری. وقتی سر او را محکم گرفت. گفت: نزدیک بیایید. پس او را کشتند و سپس نزد رسول خداﷺ آمدند و ایشان را خبر کردند.

باب ٤٣ – غزوه‌ی خیبر

۱۲۰ –(۱۳٦٥) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَزَا خَيْبَرَ. قَالَ: فَصَلَّيْنَا عِنْدَهَا صَلاَةَ الْغَدَاةِ بِغَلَسٍ، فَرَكِبَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ وَ رَكِبَ أَبُو طَلْحَةَ، وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ، فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِﷺ فِي زُقَاقِ خَيْبَرَ، وَإِنَّ رُكْبَتِي لَتَمَسُّ فَخِذَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ ، وَانْحَسَرَ الإِزَارُ عَنْ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِﷺ ، وَإِنِّي لأَرَى بَيَاضَ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِﷺ ، فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، خَرِبَتْ خَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». قَالَهَا ثَلاَثَ مِرَارٍ. قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ . قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: وَالْخَمِيسَ. قَالَ: وَأَصَبْنَاهَا عَنْوَةً.[1]

---

[1]. ۳۷۱.

۱۲۰-(۱۳۶۵) از انس‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ قصد جهاد خیبر کرد و نماز صبح را در نزدیکی خیبر در تاریکی آخر شب خواندیم. رسول خداﷺ و ابوطلحه سوار بر اسب شدند و من نیز پشت سر ابوطلحه بر اسب سوار شدم. رسول خداﷺ در کوچه‌های خیبر راند و زانوی من با ران رسول خداﷺ تماس یافت، پس ازار از ران ایشان کنار رفت و من سفیدی ران ایشان را دیدم. وقتی رسول خداﷺ وارد شهر شد، فرمود: «الله اکبر؛ ویران شد خیبر. وقتی ما به سرزمین قومی می‌آییم، بیم شدگان چه بامداد بدی را تجربه خواهند کرد». این کلمات را سه بار تکرار کردند. راوی گفت: مردم آن جا که به قصد کارهای روزمره‌ی خود بیرون آمده بودند، گفتند: محمد آمده است. عبدالعزیز گفت: برخی از یاران ما گفتند: خمیس (لشکر). راوی گفت: سرانجام ما خیبر را به زور فتح کردیم.

۱۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ قَالَ كُنْتُ رِدْفَ أَبِي طَلْحَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ، وَقَدَمِي تَمَسُّ قَدَمَ رَسُولِ اللَّهِﷺ . قَالَ: فَأَتَيْنَاهُمْ حِينَ بَزَغَتِ الشَّمْسُ، وَقَدْ أَخْرَجُوا مَوَاشِيَهُمْ، وَخَرَجُوا بِفُئُوسِهِمْ وَمَكَاتِلِهِمْ وَمُرُورِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَرِبَتْ خَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». قَالَ: فَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۲۱-(۰۰۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: من پشت سر ابوطلحه بر اسب سوار شدم. پای من با ران رسول خداﷺ برخورد کرد. گفت: به وقت بالا آمدن خورشید، به خیبر رسیدیم؛ در حالی که آنان چهارپایان خود را برای چرا بیرون کرده و با تیشه‌ها و زنبیل‌های خویش به سمت مزارع خود در حرکت بودند. پس گفتند: محمد به همراه لشکریان خویش آمده‌اند. سپس رسول خداﷺ فرمود: «ویران شد خیبر؛ وقتی ما بر سرزمین قومی فرود آییم، چه بد است صبح آن قوم بیم داده شده». راوی گفت: خداوندﷻ آنان را منهزم گردانید.

۱۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَا أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ قَالَ لَمَّا أَتَى رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْبَرَ قَالَ:«إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ».

۱۲۲-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ به خیبر رسید، فرمود: «زمانی ما بر سرزمین قومی فرود آییم، چه صبحگاه بدی را تجربه خواهند کرد».

۱۲۳ -(۱۸۰۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ عَبَّادٍ - قَالاَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى عُبَيْدٍ مَوْلَى سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ فَتَسَيَّرْنَا لَيْلاً فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لِعَامِرِ بْنِ الأَكْوَعِ: أَلاَ تُسْمِعُنَا مِنْ هُنَيْهَاتِكَ؟ وَكَانَ عَامِرٌ رَجُلاً شَاعِرًا فَنَزَلَ يَحْدُو بِالْقَوْمِ يَقُولُ:

اللَّهُمَّ لَوْلاَ أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلاَ تَصَدَّقْنَا وَلاَ صَلَّيْنَا
فَاغْفِرْ فِدَاءً لَكَ مَا اقْتَفَيْنَا وَثَبِّتِ الأَقْدَامَ إِنْ لاَقَيْنَا
وَأَلْقِيَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا إِنَّا إِذَا صِيحَ بِنَا أَتَيْنَا

وَبِالصِّيَاحِ عَوَّلُوا عَلَيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنْ هَذَا السَّائِقُ؟». قَالُوا: عَامِرٌ. قَالَ:«يَرْحَمُهُ اللَّهُ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَجَبَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْلاَ أَمْتَعْتَنَا بِهِ. قَالَ: فَأَتَيْنَا خَيْبَرَ فَحَصَرْنَاهُمْ حَتَّى أَصَابَتْنَا مَخْمَصَةٌ شَدِيدَةٌ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ فَتَحَهَا عَلَيْكُمْ». قَالَ: فَلَمَّا أَمْسَى النَّاسُ مَسَاءَ الْيَوْمِ الَّذِى فُتِحَتْ عَلَيْهِمْ أَوْقَدُوا نِيرَانًا كَثِيرَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا هَذِهِ النِّيرَانُ عَلَى أَىِّ شَىْءٍ تُوقِدُونَ؟». فَقَالُوا: عَلَى لَحْمٍ. قَالَ:«أَىُّ لَحْمٍ؟». قَالُوا: لَحْمُ حُمُرِ الإِنْسِيَّةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَهْرِيقُوهَا وَاكْسِرُوهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَوْ يُهَرِيقُوهَا وَيَغْسِلُوهَا؟ فَقَالَ:«أَوْ ذَاكَ». قَالَ: فَلَمَّا تَصَافَّ الْقَوْمُ كَانَ سَيْفُ عَامِرٍ فِيهِ قِصَرٌ فَتَنَاوَلَ بِهِ سَاقَ يَهُودِىٍّ لِيَضْرِبَهُ وَيَرْجِعُ ذُبَابُ سَيْفِهِ فَأَصَابَ رُكْبَةَ عَامِرٍ فَمَاتَ مِنْهُ. قَالَ: فَلَمَّا قَفَلُوا قَالَ سَلَمَةُ: وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِى قَالَ: فَلَمَّا رَآنِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاكِتًا قَالَ:«مَا لَكَ؟». قُلْتُ لَهُ: فِدَاكَ أَبِى وَأُمِّى زَعَمُوا أَنَّ عَامِرًا حَبِطَ عَمَلُهُ قَالَ:«مَنْ قَالَهُ؟». قُلْتُ: فُلاَنٌ وَفُلاَنٌ وَأُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ الأَنْصَارِىُّ فَقَالَ:«كَذَبَ مَنْ قَالَهُ إِنَّ لَهُ لأَجْرَيْنِ». وَجَمَعَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ:«إِنَّهُ لَجَاهِدٌ مُجَاهِدٌ قَلَّ عَرَبِىٌّ مَشَى بِهَا مِثْلَهُ». وَخَالَفَ قُتَيْبَةُ مُحَمَّدًا فِى الْحَدِيثِ فِى حَرْفَيْنِ وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّادٍ وَأَلْقِ سَكِينَةً عَلَيْنَا.[1]

۱۲۳-(۱۸۰۲) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به خیبر وارد شدیم؛ شبانه راه می‌پیمودیم. کسی از همراهان به عامر بن اکوع گفت: از سروده‌های خود برای

---

[1] ۶۱۴۸.

ما نمی‌خوانی؟ عامر مردی شاعر بود. او از مرکب فرود آمد و با آن گروه حدا می‌خواند و می‌گفت: پروردگارا! اگر تو نبودی ما هدایت نمی‌یافتیم و [خدا و رسولش را تصدیق نمی‌کردیم] و نماز نمی‌خواندیم؛ ما را بیامرز! فدایت شویم از تو پیروی کردیم و گام‌های ما را در رویارویی با دشمن استوار بدار؛ و بر ما آرامشی ارزانی دار؛ تا وقتی ما را برای جنگ فرا می‌خوانند، بیاییم، و دشمن با صدای بلند، بر علیه ما کمک خواستند.

رسول خداﷺ فرمود: «این ساربان کیست؟» گفتند: عامر بن اکوع است. فرمود: «خداوند رحمتش کند». کسی از همراهان گفت: [شهادت] بر او واجب شد، ای پیامبر خدا! کاش ما را از صحبت او بیش‌تر بهره‌مند می‌کردی. به خیبر آمدیم و مردم آن را محاصره کردیم، تا ما را گرسنگی سختی رسید. سپس فرمود: خداوندﷻ [خیبر را] بر شما فتح نمود. گفت: شب آن روزی که خیبر فتح شد، مردم آتش زیادی برافروختند. رسول خداﷺ فرمود: «این آتش برای چیست؟» گفتند: گوشت بریان می‌کنند. فرمود: «کدام گوشت؟» گفتند: گوشت الاغ اهلی. رسول خداﷺ فرمود: «آن را بر زمین بریزید و دیگ‌ها را بشکنید». مردی گفت: یا رسول الله! یا آن را بیرون ریزیم و دیگ‌ها را بشوییم. فرمود: «چنین کنید». [راوی] گفت: وقتی مسلمانان [به قصد جنگ] صف کشیدند، شمشیر عامر کوتاه بود، او شمشیر را گرفت تا بر یهودی‌ای ضربه زند، کنار نوک شمشیر برگشت و به زانوی عامر خورد و از اثر جراحت آن مرد. راوی می‌گوید: وقتی مردم بازگشتند، سلمه [بن اکوع] در حالی که دستش در دست من بود، گفت: رسول خداﷺ مرا دید که ساکت هستم. به من فرمود: «تو را چه شده است؟» گفتم: پدر و مادرم فدایت! می‌گویند که عمل [برادرم] عامر [که به شمشیر خود کشته شده است]، هدر رفته است. فرمود: «این را که گفته است؟» گفتم: فلان و فلان و فلان و اسید بن حصیر انصاری گفته‌اند. رسول خداﷺ فرمود: «هر کس گفته، دروغ گفته است، او را دو پاداش است – و رسول خداﷺ میان دو انگشت خود را جمع کرد [و گفت:] ـ او سخت‌کوش و مجاهد بود؛ کم‌تر عربی است که مانند او با این ویژگی‌ها زندگی کرده باشد». قتیبه با محمد در دو حرف، در نقل حدیث فوق اختلاف دارد و در روایت ابن‌عباد آمده است: وَأَلْقِ سَكِينَةً عَلَيْنَا؛ یعنی، و بر ما آرامشی ارزانی دار.

۱۲٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ – وَنَسَبَهُ غَيْرُ ابْنِ وَهْبٍ فَقَالَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ – أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ الأَكْوَعِ قَالَ:

لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ قَاتَلَ أَخِي قِتَالاً شَدِيدًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَارْتَدَّ عَلَيْهِ سَيْفُهُ فَقَتَلَهُ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي ذَلِكَ وَشَكُّوا فِيهِ رَجُلٌ مَاتَ فِي سِلاَحِهِ. وَشَكُّوا فِي بَعْضِ أَمْرِهِ. قَالَ سَلَمَةُ: فَقَفَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ خَيْبَرَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي أَنْ أَرْجُزَ لَكَ. فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَعْلَمُ مَا تَقُولُ، قَالَ: فَقُلْتُ:

اللَّهُمَّ لَوْلاَ أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلاَ تَصَدَّقْنَا وَلاَ صَلَّيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «صَدَقْتَ».

وَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا وَثَبِّتِ الأَقْدَامَ إِنْ لاَقَيْنَا

وَالْمُشْرِكُونَ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا

قَالَ: فَلَمَّا قَضَيْتُ رَجَزِي، قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ قَالَ هَذَا؟». قُلْتُ: قَالَهُ أَخِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَرْحَمُهُ اللَّهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ نَاسًا لَيَهَابُونَ الصَّلاَةَ عَلَيْهِ يَقُولُونَ: رَجُلٌ مَاتَ بِسِلاَحِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَاتَ جَاهِدًا مُجَاهِدًا». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ ابْنًا لِسَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ فَحَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: حِينَ قُلْتُ إِنَّ نَاسًا يَهَابُونَ الصَّلاَةَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كَذَبُوا مَاتَ جَاهِدًا مُجَاهِدًا فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». وَأَشَارَ بِإِصْبَعَيْهِ.

۱۲۴-(۰۰۰) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: در روز خیبر برادرم در لشکر رسول خداﷺ سخت جنگید و شمشیر وی به عقب مایل شد و در نتیجه به شهادت رسید. سپس اصحاب رسول خداﷺ در مورد مرگ وی که به وسیله‌ی سلاح خویش بود، به شک افتادند و در برخی کارهای مربوط به وی نیز تردید کردند. سلمه گفت: در این هنگام رسول خداﷺ از خیبر بازگشتند و من گفتم: یا رسول الله! به من اجازه بدهید که رجز بخوانم. رسول خداﷺ اجازه دادند و عمر بن خطابؓ گفت: می‌دانم چه می‌گویی. گفتم: به خدا سوگند! اگر خداوندﷻ نبود ما هدایت نمی‌یافتیم و [خدا و رسولش را] تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌خواندیم. رسول خداﷺ فرمود: «راست گفتی». بر ما آرامشی ارزانی دار و گام‌های ما را در رویارویی با دشمن استوار بدار؛ در حالی که مشرکان سرکشی کردند.

گفت: وقتی رجز را به پایان رساندم، رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی این را گفته است؟» گفتم: برادرم گفته است. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند وی را بیامرزد». گفتم: یا رسول الله! مردم

برای وی دعا نمی‌خوانند و از این جهت باک دارند و می‌گویند: وی با سلاح خویش مـرده اسـت. رسول خداﷺ فرمود: «او در حالی شهید شد که سخت‌کوش و مجاهد بود». ابن‌شهاب گفت: من از فرزند سلمه بن اکوع در مورد او پرسیدم و او از پدر خویش مشابه حدیث فوق را نقل کرد. وقتـی من گفتم: مردم برای وی دعا نمی‌خوانند و از این جهت باک دارند، رسول خداﷺ فرمـود: «دروغ گفته‌اند، او در حالی شهید شد که سخت‌کوش و مجاهد بود. او را دو پاداش است». پیامبر اکرمﷺ به دو انگشت خویش اشاره فرمود.

باب ٤٤ – غزوه‌ی احزاب (خندق)

۱۲۵ –(۱۸۰۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الأَحْزَابِ يَنْقُلُ مَعَنَا التُّرَابَ وَلَقَدْ وَارَى التُّرَابُ بَيَاضَ بَطْنِهِ وَهُوَ يَقُولُ:

«وَاللَّهِ لَوْلاَ أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلاَ تَصَدَّقْنَا وَلاَ صَلَّيْنَا
فَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا إِنَّ الأُلَى قَدْ أَبَوْا عَلَيْنَا»

وَالْمُشْرِكُونَ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا

قَالَ وَ رُبَّمَا قَالَ:

«إِنَّ الْمَلاَ قَدْ أَبَوْا عَلَيْنَا إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةً أَبَيْنَا»

وَيَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ.

۱۲۵–(۱۸۰۳) از ابواسحاق روایت است که گفت: از براء شنیدم که گفت: رسول خداﷺ در روز احزاب همراه ما خاک حمل می‌کردند و سفیدی شکم رسول خداﷺ را خاک پوشانیده بـود. رسـول خداﷺ می‌فرمود: پروردگارا! اگر رحمت تو نمی‌بود، هدایت نمی‌یافتیم؛ و تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌خواندیم؛ پس در مقابله با دشمن، وقار و آرامش خود را بر ما فرودآور و گام‌هـای مـا را ثابـت دار؛ در برابر آن گروه که ستم روا داشتند و ما را مانع شدند». گفت: و چه بسا که می‌فرمـود: «آن گروهی که ما را باز داشتند و اگر قصد فتنه انگیزی کنند، ابا می‌ورزیم». در حـالی کـه ایـن را بـا صدای بلند می‌گفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ الأُلَى قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه روایت کرد که ابواسحاق گفت: از براء شنیدم که گفت. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «آن گروه که بر ما ستم روا داشتند».

۱۲۶ -(۱۸۰٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ نَحْفِرُ الْخَنْدَقَ وَنَنْقُلُ التُّرَابَ عَلَى أَكْتَافِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ لاَ عَيْشَ إِلاَّ عَيْشُ الآخِرَةِ فَاغْفِرْ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ».[1]

۱۲۶-(۱۸۰۴) از سهل بن سعد روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ نزد ما -که در حال کندن خندق و حمل خاک بر دوش خود بودیم- آمد و فرمود: «پروردگارا! زندگی [راستین] غیر از زندگی آخرت نیست؛ پس انصار و مهاجرین را مورد مغفرت خویش قرار ده».

۱۲۷ -(۱۸۰٥) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ؓ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:

«اللَّهُمَّ لاَ عَيْشَ إِلاَّ عَيْشُ الآخِرَهْ فَاغْفِرْ لِلأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَهْ».[2]

۱۲۷-(۱۸۰۵) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! زندگی جز زندگی آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را مورد مغفرت خویش قرار بده!»

۱۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الآخِرَةِ». قَالَ شُعْبَةُ أَوْ قَالَ:

«اللَّهُمَّ لاَ عَيْشَ إِلاَّ عَيْشُ الآخِرَهْ فَأَكْرِمِ الأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَهْ».

---

[1] ۶۴۱۴.
[2] ۲۹۶۱.

۱۲۸-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است کـه رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «پروردگـارا! زنـدگی [راستینی] غیر از زندگی آخرت نیست». شعبه گفت: و یا شاید رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! زندگی جز زندگی آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را گرامی بدار!»

۱۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ شَيْبَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانُوا يَرْتَجِزُونَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُـمْ، وَهُـمْ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ لاَ خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُ الآخِرَهْ فَانْصُرِ الأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَهْ. وَفِي حَـدِيثِ شَـيْبَانَ بَـدَلَ فَانْصُـرْ فَاغْفِرْ.

۱۲۹-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: اصحاب رجز خوانی می‌کردند؛ در حالی که رسول خدا ﷺ با آنان بود و آنان چنین می‌خواندند: خدایا! هیچ خیری نیست، جز زندگی آخرت؛ انصار و مهاجرین را مؤید بدار! و در حدیث شیبان به جای فَانْصُرْ، فَاغْفِرْ آمده است.

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ كَانُوا يَقُولُونَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ: نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدَا عَلَى الإِسْلاَمِ مَا بَقِينَا أَبَدَا أَوْ قَالَ عَلَى الْجِهَادِ. شَكَّ حَمَّادٌ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ:

«اللَّهُمَّ إِنَّ الْخَيْرَ خَيْرُ الآخِرَهْ فَاغْفِرْ لِلأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَهْ».

۱۳۰-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: اصحاب رسـول خـدا ﷺ در روز خنـدق می‌گفتند: ما کسانی هستیم که بر دین اسلام و محمّد تا لحظه‌ی مرگ پیمان بسته‌ایم؛ یا گفـت: بر جهاد عهد بسته‌ایم. شک از سوی حماد است؛ در حالی که رسول خـدا ﷺ مـی‌فرمـود: «خـدایا! هیچ خیری نیست، جز زندگی آخرت، پس انصار و مهاجرین را بیامرز!»

باب ٤٥ -غزوه‌ی ذي‌قرد و دیگر غزوه‌ها

۱۳۱ -(۱۸۰٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيـدَ بْـنِ أَبِـي عُبَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلَمَةَ بْنَ الأَكْوَعِ يَقُولُ: خَرَجْتُ قَبْلَ أَنْ يُؤَذَّنَ بِالأُولَى وَكَانَتْ لِقَاحُ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ تَرْعَى بِذِي قَرَدٍ ، قَالَ: فَلَقِيَنِي غُلاَمٌ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَقَالَ: أُخِذَتْ لِقَاحُ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فَقُلْـتُ: مَنْ أَخَذَهَا؟ قَالَ: غَطَفَانُ، قَالَ: فَصَرَخْتُ ثَلاَثَ صَرَخَاتٍ يَا صَبَاحَاهْ. قَالَ: فَأَسْمَعْتُ مَـا بَـيْنَ لاَبَتَـي

الْمَدِينَةِ ثُمَّ انْدَفَعْتُ عَلَى وَجْهِى حَتَّى أَدْرَكْتُهُمْ بِذِى قَرَدٍ وَقَدْ أَخَذُوا يَسْقُونَ مِنَ الْمَاءِ فَجَعَلْتُ أَرْمِيهِمْ بِنَبْلِى وَكُنْتُ رَامِيًا وَأَقُولُ:

أَنَا ابْنُ الأَكْوَعِ وَالْيَوْمَ يَوْمُ الرُّضَّعِ

فَأَرْتَجِزُ حَتَّى اسْتَنْقَذْتُ اللِّقَاحَ مِنْهُمْ وَاسْتَلَبْتُ مِنْهُمْ ثَلاَثِينَ بُرْدَةً. قَالَ: وَجَاءَ النَّبِىُّ ﷺ وَالنَّاسُ فَقُلْتُ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ إِنِّى قَدْ حَمَيْتُ الْقَوْمَ الْمَاءَ وَهُمْ عِطَاشٌ فَابْعَثْ إِلَيْهِمُ السَّاعَةَ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الأَكْوَعِ مَلَكْتَ فَأَسْجِحْ». قَالَ: ثُمَّ رَجَعْنَا وَيُرْدِفُنِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَتِهِ حَتَّى دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ.[1]

۱۳۱-(۱۸۰۶) از یزید بن ابوعبیده روایت است که گفت: از سَلَمه بن اکوَع شنیدم که می‌گفت: پیش از آن که اذان صبح را بگویند، [از مدینه به طرف غابه] رفتم. شتران شیردار رسول خدا ﷺ در ذی‌قَرَد می‌چریدند. با غلام عبدالرحمن بن عوف مواجه شدم که گفت: شتران رسول خدا ﷺ را ربودند. گفتم: چه کسی ربود؟ گفت: مردم غطفان. سه بار گفتم: غارت کردند! بشتابید! و صدای خود را بلند کردم. گفت: آن‌چه را میان دو کوه مدینه بود، می‌شنیدم. پس به پیش رفتم تا آنان را در ذی‌قرد یافتم؛ در حالی که شتران را آب می‌دادند. به آنان تیراندازی کردم؛ هم تیر می‌انداختم و هم می‌گفتم: «من پسر اَکوَع هستم و امروز روز هلاکت لئیمان است»؛ و رجزخوانی می‌کردم تا شتران را از آنان گرفتم و سی بُرده (چادر) را به غنیمت بردم. سَلَمه گفت: رسول خدا ﷺ و مردم بدان‌جا آمدند. گفتم: ای رسول خدا! من مردم [غطفان] را از آب مانع شد؛ در حالی که تشنه بودند. پس اکنون به دنبال آنان بفرست [که بر سر آب‌اند]. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای پسر اکوع! بر آنان قدرت یافتی؛ پس عفوشان کن و سخت نگیر». سپس بازگشتیم و رسول خدا ﷺ مرا پشت سر خود بر شتر خویش سوار کرد تا به مدینه رسیدیم.

۱۳۲ -(۱۸۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِىٍّ الْحَنَفِىُّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنِى إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِى أَبِى قَالَ: قَدِمْنَا الْحُدَيْبِيَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً، وَعَلَيْهَا خَمْسُونَ شَاةً لاَ تُرْوِيهَا. قَالَ: فَقَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَبَا الرَّكِيَّةِ، فَإِمَّا دَعَا وَإِمَّا بَسَقَ

---

[1]. ۴۱۹۴.

فِيهَا. قَالَ: فَجَاشَتْ فَسَقَيْنَا وَاسْتَقَيْنَا. قَالَ: ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَعَانَا لِلْبَيْعَةِ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَبَايَعْتُهُ أَوَّلَ النَّاسِ ثُمَّ بَايَعَ وَبَايَعَ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَسَطٍ مِنَ النَّاسِ قَالَ:«بَايِعْ يَا سَلَمَةُ». قَالَ: قُلْتُ: قَدْ بَايَعْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي أَوَّلِ النَّاسِ، قَالَ:«وَأَيْضًا». قَالَ: وَرَآنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ عَزِلاً - يَعْنِي لَيْسَ مَعَهُ سِلاَحٌ – قَالَ: فَأَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِﷺ حَجَفَةً أَوْ دَرَقَةً ثُمَّ بَايَعَ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي آخِرِ النَّاسِ قَالَ:«أَلاَ تُبَايِعُنِي يَا سَلَمَةُ؟». قَالَ: قُلْتُ: قَدْ بَايَعْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي أَوَّلِ النَّاسِ وَفِي أَوْسَطِ النَّاسِ، قَالَ:«وَأَيْضًا». قَالَ: فَبَايَعْتُهُ الثَّالِثَةَ ثُمَّ قَالَ لِي:«يَا سَلَمَةُ أَيْنَ حَجَفَتُكَ أَوْ دَرَقَتُكَ الَّتِي أَعْطَيْتُكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقِيَنِي عَمِّي عَامِرٌ عَزِلاً فَأَعْطَيْتُهُ إِيَّاهَا. قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ:«إِنَّكَ كَالَّذِي قَالَ الأَوَّلُ اللَّهُمَّ أَبْغِنِي حَبِيبًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي». ثُمَّ إِنَّ الْمُشْرِكِينَ رَاسَلُونَا الصُّلْحَ حَتَّى مَشَى بَعْضُنَا فِي بَعْضٍ وَاصْطَلَحْنَا. قَالَ: وَكُنْتُ تَبِيعًا لِطَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ أَسْقِي فَرَسَهُ وَأَحُسُّهُ وَأَخْدُمُهُ وَآكُلُ مِنْ طَعَامِهِ وَتَرَكْتُ أَهْلِي وَمَالِي مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِﷺ قَالَ: فَلَمَّا اصْطَلَحْنَا نَحْنُ وَأَهْلُ مَكَّةَ وَاخْتَلَطَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ أَتَيْتُ شَجَرَةً ، فَكَسَحْتُ شَوْكَهَا فَاضْطَجَعْتُ فِي أَصْلِهَا قَالَ : فَأَتَانِي أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَجَعَلُوا يَقَعُونَ فِي رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَبْغَضْتُهُمْ، فَتَحَوَّلْتُ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَعَلَّقُوا سِلاَحَهُمْ وَاضْطَجَعُوا، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ نَادَى مُنَادٍ مِنْ أَسْفَلِ الْوَادِي يَا لَلْمُهَاجِرِينَ قُتِلَ ابْنُ زُنَيْمٍ. قَالَ: فَاخْتَرَطْتُ سَيْفِي ثُمَّ شَدَدْتُ عَلَى أُولَئِكَ الأَرْبَعَةِ وَهُمْ رُقُودٌ فَأَخَذْتُ سِلاَحَهُمْ. فَجَعَلْتُهُ ضِغْثًا فِي يَدِي قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: وَالَّذِي كَرَّمَ وَجْهَ مُحَمَّدٍ لاَ يَرْفَعُ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَأْسَهُ إِلاَّ ضَرَبْتُ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاهُ. قَالَ: ثُمَّ جِئْتُ بِهِمْ أَسُوقُهُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَ: وَجَاءَ عَمِّي عَامِرٌ بِرَجُلٍ مِنَ الْعَبَلاَتِ يُقَالُ لَهُ مِكْرَزٌ، يَقُودُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى فَرَسٍ مُجَفَّفٍ فِي سَبْعِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«دَعُوهُمْ يَكُنْ لَهُمْ بَدْءُ الْفُجُورِ وَثِنَاهُ» فَعَفَا عَنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ الآيَةَ كُلَّهَا. قَالَ: ثُمَّ خَرَجْنَا رَاجِعِينَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً بَيْنَنَا وَبَيْنَ بَنِي لَحْيَانَ جَبَلٌ وَهُمُ الْمُشْرِكُونَ، فَاسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِمَنْ رَقِيَ هَذَا الْجَبَلَ اللَّيْلَةَ كَأَنَّهُ طَلِيعَةٌ لِلنَّبِيِّﷺ وَأَصْحَابِهِ . قَالَ سَلَمَةُ: فَرَقِيتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا ثُمَّ قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِظَهْرِهِ مَعَ رَبَاحٍ غُلاَمِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَنَا مَعَهُ وَخَرَجْتُ مَعَهُ بِفَرَسِ طَلْحَةَ أُنَدِّيهِ مَعَ الظَّهْرِ، فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْفَزَارِيُّ قَدْ أَغَارَ عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَاسْتَاقَهُ أَجْمَعَ، وَقَتَلَ رَاعِيَهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَبَاحُ خُذْ هَذَا الْفَرَسَ فَأَبْلِغْهُ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ وَأَخْبِرْ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ قَدْ

أغارُوا عَلَى سَرْحِهِ. قَالَ: ثُمَّ قُمْتُ عَلَى أَكَمَةٍ فَاسْتَقْبَلْتُ الْمَدِينَةَ، فَنَادَيْتُ ثَلاَثًا يَا صَبَاحَاهْ. ثُمَّ خَرَجْتُ فِي آثَارِ الْقَوْمِ أَرْمِيهِمْ بِالنَّبْلِ وَأَرْتَجِزُ أَقُولُ:

أَنَا ابْنُ الأَكْوَعِ وَالْيَوْمَ يَوْمُ الرُّضَّعِ فَأَلْحَقُ رَجُلاً مِنْهُمْ، فَأَصُكُّ سَهْمًا فِي رَحْلِهِ حَتَّى خَلَصَ نَصْلُ السَّهْمِ إِلَى كَتِفِهِ. قَالَ: قُلْتُ: خُذْهَا وَأَنَا ابْنُ الأَكْوَعِ وَالْيَوْمُ يَوْمُ الرُّضَّعِ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ أَرْمِيهِمْ وَأَعْقِرُ بِهِمْ فَإِذَا رَجَعَ إِلَيَّ فَارِسٌ أَتَيْتُ شَجَرَةً فَجَلَسْتُ فِي أَصْلِهَا ثُمَّ رَمَيْتُهُ فَعَقَرْتُ بِهِ، حَتَّى إِذَا تَضَايَقَ الْجَبَلُ فَدَخَلُوا فِي تَضَايُقِهِ عَلَوْتُ الْجَبَلَ فَجَعَلْتُ أُرَدِّيهِمْ بِالْحِجَارَةِ . قَالَ فَمَا زِلْتُ كَذَلِكَ أَتْبَعُهُمْ حَتَّى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ بَعِيرٍ مِنْ ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا خَلَّفْتُهُ وَرَاءَ ظَهْرِي وَخَلَّوْا بَيْنِي وَبَيْنَهُ. ثم أَتْبَعْتُهُمْ ارميهم حَتَّى أَلْقَوْا أَكْثَرَ مِنْ ثَلاَثِينَ بُرْدَةً وَثَلاَثِينَ رُمْحًا يَسْتَخِفُّونَ، وَلاَ يَطْرَحُونَ شَيْئًا إِلاَّ جَعَلْتُ عَلَيْهِ آرَامًا مِنَ الْحِجَارَةِ يَعْرِفُهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى أَتَوْا مُتَضَايِقًا مِنْ ثَنِيَّةٍ فَإِذَا هُمْ قَدْ أَتَاهُمْ فُلاَنُ بْنُ بَدْرٍ الْفَزَارِيُّ فَجَلَسُوا يَتَضَحَّوْنَ - يَعْنِي يَتَغَدَّوْنَ - وَجَلَسْتُ عَلَى رَأْسِ قَرْنٍ. قَالَ الْفَزَارِيُّ: مَا هَذَا الَّذِي أَرَى؟ قَالُوا: لَقِينَا مِنْ هَذَا الْبَرْحَ، وَاللَّهِ مَا فَارَقَنَا مُنْذُ غَلَسٍ يَرْمِينَا حَتَّى انْتَزَعَ كُلَّ شَيْءٍ فِي أَيْدِينَا. قَالَ: فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ نَفَرٌ مِنْكُمْ أَرْبَعَةٌ. قَالَ: فَصَعِدَ إِلَيَّ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ فِي الْجَبَلِ. قَالَ: فَلَمَّا أَمْكَنُونِي مِنَ الْكَلاَمِ، قَالَ: قُلْتُ هَلْ تَعْرِفُونِي؟ قَالُوا: لاَ وَمَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: أَنَا سَلَمَةُ بْنُ الأَكْوَعِ وَالَّذِي كَرَّمَ وَجْهَ مُحَمَّدٍﷺ لاَ أَطْلُبُ رَجُلاً مِنْكُمْ إِلاَّ أَدْرَكْتُهُ، وَلاَ يَطْلُبُنِي رَجُلٌ مِنْكُمْ فَيُدْرِكَنِي. قَالَ أَحَدُهُمْ: أَنَا أَظُنُّ. قَالَ: فَرَجَعُوا فَمَا بَرِحْتُ مَكَانِي حَتَّى رَأَيْتُ فَوَارِسَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَتَخَلَّلُونَ الشَّجَرَ. قَالَ: فَإِذَا أَوَّلُهُمُ الأَخْرَمُ الأَسَدِيُّ عَلَى إِثْرِهِ أَبُو قَتَادَةَ الأَنْصَارِيُّ، وَعَلَى إِثْرِهِ الْمِقْدَادُ بْنُ الأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ . قَالَ: فَأَخَذْتُ بِعِنَانِ الأَخْرَمِ. قَالَ: فَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ. قُلْتُ: يَا أَخْرَمُ احْذَرْهُمْ لاَ يَقْتَطِعُوكَ حَتَّى يَلْحَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ. قَالَ: يَا سَلَمَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتَعْلَمُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ فَلاَ تَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ الشَّهَادَةِ. قَالَ: فَخَلَّيْتُهُ: فَالْتَقَى هُوَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ : فَعَقَرَ بِعَبْدِ الرَّحْمَنِ فَرَسَهُ، وَطَعَنَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَتَلَهُ وَتَحَوَّلَ عَلَى فَرَسِهِ وَلَحِقَ أَبُو قَتَادَةَ فَارِسُ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِعَبْدِ الرَّحْمَنِ فَطَعَنَهُ فَقَتَلَهُ، فَوَالَّذِي كَرَّمَ وَجْهَ مُحَمَّدٍﷺ لَتَبِعْتُهُمْ أَعْدُو عَلَى رِجْلَيَّ حَتَّى مَا أَرَى وَرَائِي مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍﷺ وَلاَ غُبَارِهِمْ شَيْئًا حَتَّى يَعْدِلُوا قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى شِعْبٍ فِيهِ مَاءٌ، يُقَالُ لَهُ: ذُو قَرَدٍ لِيَشْرَبُوا مِنْهُ وَهُمْ عِطَاشٌ. قَالَ: فَنَظَرُوا إِلَيَّ أَعْدُو وَرَاءَهُمْ فَحَلَّيْتُهُمْ عَنْهُ - يَعْنِي أَجْلَيْتُهُمْ عَنْهُ - فَمَا ذَاقُوا مِنْهُ قَطْرَةً - قَالَ: وَيَخْرُجُونَ فَيَشْتَدُّونَ فِي ثَنِيَّةٍ. قَالَ: فَأَعْدُو فَأَلْحَقُ رَجُلاً مِنْهُمْ فَأَصُكُّهُ بِسَهْمٍ فِي نُغْضِ كَتِفِهِ. قَالَ: قُلْتُ: خُذْهَا وَأَنَا ابْنُ الأَكْوَعِ وَالْيَوْمَ يَوْمُ الرُّضَّعِ. وَأَرْدَوْا فَرَسَيْنِ عَلَى ثَنِيَّةٍ قَالَ: فَجِئْتُ بِهِمَا أَسُوقُهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ . قَالَ:

وَلَحِقَنِى عَامِرٌ بِسَطِيحَةٍ فِيهَا مَذْقَةٌ مِنْ لَبَنٍ وَسَطِيحَةٍ فِيهَا مَاءٌ فَتَوَضَّأْتُ وَشَرِبْتُ ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمَاءِ الَّذِى حَلَّيْتُهُمْ عَنْهُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ أَخَذَ تِلْكَ الإِبِلَ وَكُلَّ شَىْءٍ اسْتَنْقَذْتُهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَكُلَّ رُمْحٍ وَبُرْدَةٍ وَإِذَا بِلاَلٌ نَحَرَ نَاقَةً مِنَ الإِبِلِ الَّذِى اسْتَنْقَذْتُ مِنَ الْقَوْمِ وَإِذَا هُوَ يَشْوِى لِرَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ كَبِدِهَا وَسَنَامِهَا. قَالَ : قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَلِّنِى فَأَنْتَخِبُ مِنَ الْقَوْمِ مِائَةَ رَجُلٍ فَأَتَّبِعُ الْقَوْمَ فَلاَ يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرٌ إِلاَّ قَتَلْتُهُ. قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ فِى ضَوْءِ النَّارِ، فَقَالَ:«يَا سَلَمَةُ أَتُرَاكَ كُنْتَ فَاعِلاً؟». قُلْتُ: نَعَمْ وَالَّذِى أَكْرَمَكَ. فَقَالَ: «إِنَّهُمُ الآنَ لَيُقْرَوْنَ فِى أَرْضِ غَطَفَانَ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ فَقَالَ: نَحَرَ لَهُمْ فُلاَنٌ جَزُورًا فَلَمَّا كَشَفُوا جِلْدَهَا رَأَوْا غُبَارًا فَقَالُوا: أَتَاكُمُ الْقَوْمُ فَخَرَجُوا هَارِبِينَ. فَلَمَّا أَصْبَحْنَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كَانَ خَيْرَ فُرْسَانِنَا الْيَوْمَ أَبُو قَتَادَةَ وَخَيْرَ رَجَّالَتِنَا سَلَمَةُ». قَالَ: ثُمَّ أَعْطَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ سَهْمَيْنِ: سَهْمُ الْفَارِسِ وَسَهْمُ الرَّاجِلِ فَجَمَعَهُمَا لِى جَمِيعًا، ثُمَّ أَرْدَفَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَرَاءَهُ عَلَى الْعَضْبَاءِ رَاجِعِينَ إِلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ، قَالَ: وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ لاَ يُسْبَقُ شَدًّا. قَالَ: فَجَعَلَ يَقُولُ: أَلاَ مُسَابِقٌ إِلَى الْمَدِينَةِ؟ هَلْ مِنْ مُسَابِقٍ؟ فَجَعَلَ يُعِيدُ ذَلِكَ. قَالَ: فَلَمَّا سَمِعْتُ كَلاَمَهُ قُلْتُ أَمَا تُكْرِمُ كَرِيمًا وَلَا تَهَابُ شَرِيفًا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِى وَأُمِّى ذَرْنِى فَلأُسَابِقَ الرَّجُلَ قَالَ:«إِنْ شِئْتَ». قَالَ: قُلْتُ: اذْهَبْ إِلَيْكَ، وَثَنَيْتُ رِجْلَيَّ، فَطَفَرْتُ فَعَدَوْتُ. قَالَ: فَرَبَطْتُ عَلَيْهِ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ أَسْتَبْقِي نَفَسِي، ثُمَّ عَدَوْتُ فِي إِثْرِهِ فَرَبَطْتُ عَلَيْهِ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ ثُمَّ إِنِّي رَفَعْتُ حَتَّى أَلْحَقَهُ. قَالَ: فَأَصُكُّهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ. قَالَ: قُلْتُ: قَدْ سُبِقْتَ وَاللَّهِ. قَالَ أَنَا أَظُنُّ. قَالَ: فَسَبَقْتُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا لَبِثْنَا إِلاَّ ثَلاَثَ لَيَالٍ حَتَّى خَرَجْنَا إِلَى خَيْبَرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَجَعَلَ عَمِّى عَامِرٌ يَرْتَجِزُ بِالْقَوْمِ:

تَاللَّهِ لَوْلاَ اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا — وَلاَ تَصَدَّقْنَا وَلاَ صَلَّيْنَا

وَنَحْنُ عَنْ فَضْلِكَ مَا اسْتَغْنَيْنَا — فَثَبِّتِ الأَقْدَامَ إِنْ لاَقَيْنَا

وَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَنْ هَذَا؟». قَالَ: أَنَا عَامِرٌ. قَالَ:«غَفَرَ لَكَ رَبُّكَ». مَا اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِإِنسَانٍ يَخُصُّهُ إِلَّا اسْتُشْهِدَ. قَالَ: فَنَادَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ عَلَى جَمَلٍ لَهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَوْلاَ مَا مَتَّعْتَنَا بِعَامِرٍ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا خَيْبَرَ قَالَ: خَرَجَ مَلِكُهُمْ مَرْحَبٌ يَخْطِرُ بِسَيْفِهِ وَيَقُولُ:

قَدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنّى مَرْحَبُ   شَاكِى السِّلاَحِ بَطَلٌ مُجَرَّبُ

إِذَا الْحُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ

قَالَ: وَبَرَزَ لَهُ عَمِّى عَامِرٌ فَقَالَ:

قَدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنّى عَامِرٌ   شَاكِى السِّلاَحِ بَطَلٌ مُغَامِرٌ

قَالَ: فَاخْتَلَفَا ضَرْبَتَيْنِ، فَوَقَعَ سَيْفُ مَرْحَبٍ فِى تُرْسِ عَامِرٍ وَذَهَبَ عَامِرٌ يَسْفُلُ لَهُ فَرَجَعَ سَيْفُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَقَطَعَ أَكْحَلَهُ فَكَانَتْ فِيهَا نَفْسُهُ. قَالَ سَلَمَةُ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَقُولُونَ: بَطَلَ عَمَلُ عَامِرٍ، قَتَلَ نَفْسَهُ، قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَطَلَ عَمَلُ عَامِرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ قَالَ ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِكَ. قَالَ: «كَذَبَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ، بَلْ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ» ثُمَّ أَرْسَلَنِي إِلَى عَلِيٍّ، وَهُوَ أَرْمَدُ فَقَالَ: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» قَالَ: فَأَتَيْتُ عَلِيًا فَجِئْتُ بِهِ أَقُودُهُ وَهُوَ أَرْمَدُ حَتَّى أَتَيْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَبَسَقَ فِي عَيْنَيْهِ فَبَرَأَ، وَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، وَخَرَجَ مَرْحَبٌ فَقَالَ:

قَدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنِّي مَرْحَبُ   شَاكِي السِّلَاحِ بَطَلٌ مُجَرَّبُ

إِذَا الْحُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ

فَقَالَ عَلِيٌّ:

أَنَا الَّذِي سَمَّتْنِي أُمِّي حَيْدَرَهْ   كَلَيْثِ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمَنْظَرَهْ

أُوفِيهِمُ بِالصَّاعِ كَيْلَ السَّنْدَرَهْ

قَالَ فَضَرَبَ رَأْسَ مَرْحَبٍ فَقَتَلَهُ ثُمَّ كَانَ الْفَتْحُ عَلَى يَدَيْهِ.

قَالَ إِبْرَاهِيمُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِطُولِهِ. و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الْأَزْدِيُّ السُّلَمِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ بِهَذَا.

۱۳۲-(۱۸۰۷) از ایاس بن سلمه روایت است که گفت: ما در روز حدیبیه، همراه رسول خداﷺ، هزار و چهارصد نفر بودیم و پنجاه گوسفند به همراه خویش داشتیم که [شیر آن‌ها، این

تعداد را] سیراب نمی‌کرد. رسول خداﷺ در کنار چاه نشست یا دعا خواند یا این که در آن چاه آب دهان انداخت، پس آب چاه بالا آمد و فراوان شد. ما آب نوشیدیم و [آب مورد نیاز را برای چهارپایان و ...] برداشتیم. رسول خداﷺ پس از آن ما را به زیر درخت فرا خواند تا با ایشان بیعت کنیم. من اولین کسی بودم که با ایشان پیمان بستم و بیعت نمودم. همین طور دیگران نیز بیعت می‌کردند تا این که [مردم چهار طرف پیامبر را گرفتند و پیامبرﷺ] در وسط مردم قرار گرفت. پیامبرﷺ فرمود: «ای سلمه! بیعت کن». گفتم: یا رسول الله! من اولین کسی بودم که بیعت بستم. رسول خداﷺ فرمود: «دوباره بیعت کن». گفت: رسول خداﷺ مرا بدون سلاح دید، از همین روی حجفه‌ای (نوعی سلاح) به من داد. سپس با دیگران بیعت کرد تا این که آخرین نفر را فرا خواند و فرمود: «ای سلمه! با من بیعت نمی‌کنی؟» گفتم: یا رسول الله! من اولین کسی بودم که چنین کردم و در اثنای آن هم بیعت من مکرر شد. رسول خداﷺ فرمود: «دوباره بیعت کن». برای بار سوم بیعت کردم. سپس رسول خداﷺ فرمود: «سلاحی که به تو دادم، کجاست؟» گفتم: یا رسول الله! عمویم عامر بدون سلاح بود و چون وی را دیدیم، آن را بدو بخشیدیم. رسول خداﷺ تبسم کرد، سپس فرمود: «تو همانند کسی هستی که در آغاز چنین گفت: خداوندا! مرا سزاوار دوستی‌ای کن که او را بیش‌تر از خود دوست داشته باشم».

سپس مشرکان برای عقد صلح آمدند و ما با هم جر و بحث کردیم و توافق بر آن حاصل شد. من یار و مطیع طلحه بن عبیدالله بودم و به مرکب او آب می‌دادم و وی را خدمت می‌کردم و از غذای وی می‌خوردم؛ در حالی که اهل و مال خویش را در راه هجرت به سوی خدا و رسولش ترک گفته بودم. گفت: وقتی توافق صلح میان ما و مکیان حاصل گشت، و برخی با هم در یکجا گرد آمدند، من زیر درختی رفتم؛ خارهایش را کندم و در زیر آن دراز کشیدم. می‌گوید: در این اثنا چهار تن از مشرکانِ مکه نزد من آمدند و از رسول خداﷺ بدگویی می‌کردند. من از آنان خشمگین شدم؛ [اما نمی‌توانستم با آنان بجنگم یا آنان را به قتل برسانم؛ زیرا صلح‌نامه‌ی حدیبیه به امضا و تصویب طرفین رسیده بود]. پس [از آنان دور شده و] زیر درختی دیگر رفتم. آنان سلاح خویش را آویزان کردند و خوابیدند. در این اثنا یک منادی از سمت پایینِ وادی فریاد کشید: ای مهاجرین! [به فریاد برسید] ابن‌زنیم کشته شد. گفت: من شمشیرم را از نیام بیرون کشیدم و سلاح چهار نفر را که خواب بودند، از آنان گرفتم و آن را در دستان خویش نگاه داشتم

و سپس گفتم: سوگند به خدایی که محمد را تکریم فرموده است، اگر کسی از شما سرش را بلند کند، با شمشیر بر سر وی ضربت خواهم زد. سپس آنان را بـه نـزد رسـول خـداﷺ بـردم. گفـت: عمویم عامر، شخصی را به نام «مکرز» از عبلات سوار بر اسب زره‌پوش به همـراه هفتـاد نفـر از مشرکین، به نزد رسول خـداﷺ آورد. رسـول خـداﷺ [آنـان را عفـو کـرده و آزاد نمـود و] فرمـود: «بگذارید که آنان آغازگر فجور و عصیان باشند». پس رسول خداﷺ آنان را عفو فرمـود. در ایـن هنگام خداوندﷻ چنین نازل فرمود: «و او کسی است که در درون مکه [در حدیبیه]، دسـت آنـان و شما را از هم بازداشت [و اراده‌ی صلح نمود]؛ و خداوند به آن‌چه می‌کنید بیناست». ﴿الفتح، ۲۴﴾

گفت: سپس به سمت مدینه حرکت کردیم و در جایی منزل کردیم؛ در حالی که میـان مـا و مشرکان بنی‌لحیان[۱] کوهی فاصله بود. رسول خداﷺ برای کسانی که شب را از این کوه مراقبـت کنند و نگهبانی دهند، طلب آمرزش کرد؛ گـویی طلیعـه‌ای (طلایـه‌ی لشـکر) بـرای پیـامبرﷺ و یارانش بود. سلمه گفت: من در آن شب دو یا سه بار از آن کوه بالا رفتم. سپس به سوی مدینـه روانه شدیم. رسول خداﷺ مرکب خویش را به همراه غلامش، رباح روانه کرد و من سوار بر اسب طلحه با او بودم؛ آن را بر سر آب می‌بردم و بعد از خوردن مقداری آب، آن را به چراگاه می‌بـردم. چون به صبح رسیدیم، ناگهان عبدالرحمن فزاری [با چهل سوارکار از قبیله‌ی بنی فـزاره‌ی کـافر] بر شتران رسول خداﷺ حمله برد و آنان را به پیش راند و چوپان آن‌ها را کشت. گفـتم: ای ربـاح! این اسب را بگیر و آن را به طلحه بن عبیدالله برسان و به رسول خداﷺ خبر بده که مشرکان بـر شتران ایشان تاخته‌اند. گفت: سپس خود را به بالای بلندی رساندم و به سمت مدینه روی کـردم و سه بار ندا کردم: کمک کنید! سپس در پی آن گروه راه افتادم و به آنان تیرانـدازی می‌کـردم و رجز می‌خواندم و می‌گفتم: «من پسر اَکوَع هستم و امروز روز هلاک لئیمان است». مردی از آنان به سوی من آمد و من با تیر به جهاز مرکبش زدم تا جایی که پیکـان تیـر بـه کتـف وی رسـید. گفتم: بگیر و بدان که من پسر اَکوَع هستم و امروز، روز هـلاک لئیمـان اسـت. گفـت: بـه خـدا سوگند! پیوسته به سوی آنان تیر می‌انداختم و آنان را زخمی می‌کردم. چون سوارکاری نـزد مـن می‌آمد، به درخت پناه می‌بردم و در زیر آن می‌نشستم و دوباره تیراندازی می‌کردم و او را زخمـی می‌نمودم؛ تا وقتی که به میانه‌ی دره رسیدند و داخل دره شدند. پس من بر بالای کوه، پیوسته بر

[۱] . بنی لحیان قبیله‌ای کافر و دشمن مسلمانان بودند.

آنان سنگ می‌انداختم تا این‌که هر آن‌چه خداوند آفریده بود از شتران پیامبرﷺ [را از دست آنان رهانیدم] و پشت سر گذاشتم و آنان از آن دست برداشتند. سپس به همین سان آنان را دنبال می‌کردم و به آنان تیر اندازی می‌نمودم تا جایی که بیش‌تر از سی برده (چادر) و سی نیزه را از خود برجای گذاشتند؛ به این جهت که بارشان سبک گردد. هر چیزی را که آنان رها می‌کردند، بر روی آن سنگی می‌گذاشتم تا نشانه و علامتی باشد و رسول خداﷺ و اصحاب ایشان آن را بشناسند تا این که آنان به تنگه‌ی دره‌ای رسیدند. فلان بن بدر فزاری نزد آنان آمد و به وقت چاشت نشستند، تا غذا بخورند. من بر روی قله‌ی کوه نشستم. فزاری گفت: این فردی را که می‌بینم، کیست؟ گفتند: او کسی است که ما را از تاریکی شب تا به حال تعقیب کرده است و سوگند می‌خوریم که از تعقیب ما دست برنداشته است و پیوسته به سوی ما تیراندازی کرده و هر چه را که داشتیم، از ما گرفته است. گفت: چهار نفر از شما به سوی او روید.

گفت: چهار نفر از آنان به سمت من از کوه بالا آمدند. چون احساس کردم که سخن مرا می‌شنوند، گفتم: مرا می‌شناسید؟ گفتند: خیر؛ تو کیستی؟ گفتم: منم سلمه بن اکوع. سوگند به پروردگاری که محمدﷺ را تکریم فرمود، هر که را از شما بخواهم، هلاک می‌کنم و هیچ کدام از شما که مرا طلب کند، به من نخواهد رسید. یکی از آنان گفت: من گمان می‌کنم [چنین باشی]. برگشتند و من در همان جای خویش ماندم تا جایی که سوارکاران رسول خداﷺ را دیدم که از لابه‌لای درختان هویدا شدند. اولین فرد آنان، اخرم اسدی بود و به دنبال او ابوقتاده‌ی انصاری و مقداد بن اسود کندی آشکار شدند. عنانِ مرکب اخرم را گرفتم و آنان پشت کردند و به اخرم گفتم: ای اخرم! آنان را رها کن! مبادا تو را از پای در آورند تا وقتی که رسول خداﷺ و یارانش برسند. گفت: ای سلمه! اگر به خدا و روز آخرت ایمان داری و بر این باوری که بهشت و جهنم حق هستند، بین من و بهشت حایل نشو. او را رها کردم و وی با عبدالرحمن روبه‌رو شد. او مرکب عبدالرحمن را زخمی کرد و عبدالرحمن به او ضربتی وارد کرد و او را کشت و بر اسب خویش سوار شد. ابوقتاده، جنگجوی رسول خداﷺ با او روبه‌رو گشت و او را زد و کشت. سوگند به پروردگاری که محمد را تکریم فرمود، من با پای پیاده آنان را دنبال می‌کردم تا جایی که اثری از یاران رسول خداﷺ غبار مرکب‌هایشان را پشت سر خود ندیدم، تا وقتی که پیش از غروب خورشید در دره‌ای که اندکی آب در آن بود و به ذوقرد موسوم بود، فرود آمدند، تا آب بنوشند و

عطش خود را فرو نشانند. به من نگاه کردند که پشت سرشان بودم. چون مرا دیدند، قطره‌ای از آن آب نخوردند و به سمت دره پیش رفتند. من هم راه می‌رفتم و به استخوان کتف کسی از آنان تیر زدم و گفتم: بگیر و بدان که من ابن‌اکوعم و امروز روز هلاک لئیمان است. گفت: ای کسی که مادرش به عزایش بنشیند، آیا همان اکوعی هستی که صبح آمدی. گفت: گفتم: آری ای دشمن نفس خود! همان اکوع صبح هستم.

گفت: آنان دو اسب را در گردنه‌ی کوه جا گذاشته بودند. من آن‌ها را نزد رسول خداﷺ بردم و عامر نیز با دو ظرفی چرمی به من پیوست که در یکی اندکی شیر و در دیگری آب بود. وضو گرفتم و از شیر نوشیدم. سپس به نزد پیامبرﷺ آمدم؛ ایشان در کنار همان آبی ایستاده بودند که من آنان را از خوردن آن مانع آمده بودم. رسول خداﷺ شتر و هر آن‌چه را که از دشمنان به غنیمت گرفته بودم، گرفت. پس آن‌گاه بلال شتری را که من از دشمنان گرفته بودم، قربانی کرد و کبد و سنام آن را برای رسول خداﷺ بریان می‌کرد. در آن لحظه گفتم: یا رسول الله! اجازه دهید که صد مرد از یاران را با خود ببرم و آنان را تعقیب کنیم، تا احدی نماند که خبر ما را به قومشان برساند. رسول خداﷺ خندید، تا جایی که دندان‌های مبارکشان هویدا گشت و سپس فرمود: «تو چنین خواهی کرد؟» عرض کردم: بله؛ سوگند به کسی که تو را گرامی داشته است. فرمود: «آنان هم‌اکنون در سرزمین غطفان‌اند». گفت: کسی از غطفان آمد و گفت: فلانی برای آنان شترانی را قربانی کرد و چون آن را سلاخی کردند، غباری دیدند و گفتند: دشمنان آمدند؛ فرار کنید. زمانی که صبح شد، رسول خداﷺ فرمود: «امروز بهترین سواره‌نظام ما ابوقتاده بود و بهترین پیاده‌نظام، سلمه». سپس رسول خداﷺ به من دو سهم از غنایم داد؛ یک سهم سواره و یک سهم پیاده، و هر دو را یک جا به من داد. پس از آن مرا بر شتر خویش و پشت سر خود سوار کرد تا به مدینه برگردیم. در آن اثنا که رهسپار بودیم، کسی از انصار می‌گفت: کیست که با من مسابقه دهد؟ و پیوسته کلام خویش را تکرار می‌کرد. چون من سخن وی را شنیدم، گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! اجازه دهید که من با این مرد مسابقه دهم. فرمود: «اگر چنین می‌خواهی، ایرادی ندارد».

گفت: من از مرکب پیاده شدم و گفتم شروع کن، پس من جهیدم و در دویدن شتاب کردم. پس از پشت سر گذاشتن یک یا دو مکان مرتفع [جهت تنظیم تنفس و کنترل طرف مسابقه یک

یا دو گام از او عقب افتادم]. سپس به دنبال او دویدم و باری دیگر به او رسیدم و با دستم به شانه‌اش زدم و او پذیرفت و گفت: از من سبقت گرفتی. من برای رفتن به مدینه بر او سبقت گرفتم و سوگند می‌خورم که جز سه شب در مدینه نماندیم. سپس به همراه رسول خداﷺ به سوی خیبر روانه شدیم. عموی من عامر رجز می‌خواند و می‌گفت: خداوندا! بدون تو ما هدایت نمی‌یافتیم و صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌خواندیم. هیچ گاه از فضل تو بی‌نیاز نبوده‌ایم؛ در ملاقات با دشمن ما را ثابت‌قدم کن و آرامش را به ما ارزانی دار. رسول خداﷺ فرمود: «او کیست؟» گفتم: عامر بن اَکوَع. فرمود: «خدایت بیامرزاد!» و هیچ گاه غفران رسول خداﷺ شامل حالی کسی نشد؛ مگر این که وی به شهادت رسید.

گفت: عمر بن خطاب‌ﷺ سوار بر شتر ندا کرد و گفت: ای پیامبر خدا! کاش ما را از عامر بیش‌تر بهره‌مند می‌کردی. گفت: وقتی به خیبر رسیدیم، پادشاه آنان مرحب با شمشیر خویش پیش آمد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من مرحبم و می‌داند که قهرمان کارآزموده‌ام. وقتی جنگ‌ها روی دهد، شعله‌ی پیکار من زبانه می‌کشد. گفت: عموی من خود را به وی نشان داد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من عامرم، و منم قهرمان پیکارجوی. عامر صبح آن شب [در جنگ] زخمی شد و مردم گفتند: عملش به هدر رفت، و خودش را با اصابت شمشیر کشت. زمانی که برگشتم و مردم می‌گفتند که عامر عملش را هدر داد، نزد رسول خداﷺ رفتم و گفتم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد، می‌گویند که عمل عامر به هدر رفته است. رسول خداﷺ فرمود: کسی که این مطلب را گفته، دروغ گفته است. او را دو پاداش است، او تلاش‌گری مجاهد است و کدام نوع کشتن بر پاداش او می‌افزاید. سپس رسول خداﷺ مرا نزد علیﷺ فرستاد؛ در حالی که وی چشمشان درد می‌کرد. رسول خداﷺ فرمود: «پرچم را فردا به کسی می‌دهم که خیبر بر دست او فتح می‌شود؛ کسی که خدا و رسول خدا او را دوست می‌دارند. گفت: من نزد علیﷺ رفتم و او را به نزد رسول خداﷺ بردم و دستانش را گرفته بودم. پیامبر اکرمﷺ آب دهان خود را بر چشمان او افکند؛ چشمانش بهبود یافت. سپس پرچم را به او داد. مرحب پیش آمد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من مرحبم و می‌داند که قهرمان کارآزموده‌ام. وقتی جنگ‌ها روی دهد، شعله‌ی پیکار من زبانه می‌کشد. علیﷺ فرمود: من کسی هستم که مادرم مرا شیر خوانده است؛ همان شیر بیشه‌ها که دیدن روی او وحشت‌آور است که دسته‌های بسیاری از

دشمنان را در یک آن، هلاک خواهم کرد. گفت: حضرت علی‌ﷺ گردن مرحب را زد و او را کشت و خیبر به دست او فتح گردید. این حدیث از دو راه دیگر هم با همین مضمون روایت شده است.

ابراهیم از محمد بن یحیی از عبدالصمد بن عبدالوارث از عکرمه بن عمار این حدیث طولانی را نقل کرد.

احمد بن یوسف أزدی سلمی از نضر بن محمد از عکرمه بن عمار این حدیث را نقل کرد.

باب ٤٦ – در ارتباط با گفته‌ی خداوند [وَهُوَ الَّذِی كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ]

١٣٣ –(١٨٠٨) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ أَنَّ ثَمَانِينَ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ هَبَطُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ مِنْ جَبَلِ التَّنْعِيمِ مُتَسَلِّحِينَ يُرِيدُونَ غِرَّةَ النَّبِیِّ‌ﷺ وَأَصْحَابِهِ فَأَخَذَهُمْ سَلَمًا فَاسْتَحْيَاهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَهُوَ الَّذِی كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾.

١٣٣–(١٨٠٨) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: هشتاد مرد مسلح از مکیان از جبل‌التنعیم به سمت پیامبرﷺ و اصحابش پایین آمدند. آنان می‌خواستند که پیامبرﷺ و یارانش را غافلگیر کنند؛ اما پیامبرﷺ آنان را [بدون جنگ بلکه به صورت صلح] اسیر نمود و آنان را زنده نگاه داشت. پس خداوندﷻ چنین نازل فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِی كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾، «و او کسی است که در درون مکه [در حدیبیه]، دست آنان و شما را از هم بازداشت [و اراده‌ی صلح نمود]؛ و خداوند به آن‌چه می‌کنید بیناست». ﴿الفتح، ۲۴﴾

باب ٤٧ – غزوه‌ی زنان به همراه مردان

١٣٤ –(١٨٠٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ أَنَّ أُمَّ سُلَيْمٍ اتَّخَذَتْ يَوْمَ حُنَيْنٍ خِنْجَرًا فَكَانَ مَعَهَا، فَرَآهَا أَبُو طَلْحَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ أُمُّ سُلَيْمٍ مَعَهَا خَنْجَرٌ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ :«مَا هَذَا الْخَنْجَرُ؟». قَالَتْ: اتَّخَذْتُهُ إِنْ

دَنَا مِنِّی أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بَقَرْتُ بِهِ بَطْنَهُ. فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَضْحَكُ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اقْتُلْ مَنْ بَعْدَنَا مِنَ الطُّلَقَاءِ انْهَزَمُوا بِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَفَى وَأَحْسَنَ».

۱۳۴-(۱۸۰۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: امسلیم در روز حنین خنجری را به دست گرفته بود و همراه خود داشت. ابوطلحه آن را دید و گفت: یا رسول الله! امسلیم همراه خود خنجری حمل می‌کند. رسول خداﷺ به او فرمود: «ای ام سُلیم! این خنجر برای چیست؟» ام سلیم گفت: آن را به دست گرفته‌ام، تا اگر مشرکی به من نزدیک شد، با آن شکمش را پاره کنم. رسول خداﷺ خندید. او گفت: یا رسول الله! کسانی را که بعد از ما [در روز فتح] مسلمان شدند و موسوم به طلقاء هستند، به قتل برسان؛ زیرا آنان با تحمل شکست در مقابل کفار مثل این‌که شکستشان به تو هم رسیده و از میدان جنگ فرار کردند. [منظور این است که منافق هستند.] رسول خداﷺ فرمود: «ای امسلیم! خداوند [برای ما در برابر کفار] کفایت کرد و [شر آنان را از ما دفع کرد] و به صورت نیکو ما را بر آنان پیروز گردانید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ فِي قِصَّةِ أُمِّ سُلَيْمٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ مِثْلَ حَدِيثِ ثَابِتٍ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از حماد بن سلمه از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه از انس بن مالکﷺ در باب قصه‌ی امسلیم، مشابه حدیث ثابت را روایت کرد.

۱۳۵ -(۱۸۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْزُو بِأُمِّ سُلَيْمٍ، وَنِسْوَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ مَعَهُ إِذَا غَزَا، فَيَسْقِينَ الْمَاءَ وَيُدَاوِينَ الْجَرْحَى.

۱۳۵-(۱۸۱۰) یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان از ثابت از انس بن مالکﷺ روایت کرد که گفت: هر وقت رسول خداﷺ به جهاد می‌رفتند، زنانی از انصار و امسلیم را نیز همراه می‌بردند که به لشکریان آب می‌دادند و زخمیان را مداوا می‌کردند.

۱۳٦ -(۱۸۱۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو - وَهُوَ أَبُو مَعْمَرٍ الْمِنْقَرِيُّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ انْهَزَمَ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ عَنِ النَّبِيِّﷺ وَأَبُو طَلْحَةَ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّﷺ مُجَوِّبٌ

عَلَيْهِ بِحَجَفَةٍ. قَالَ: وَكَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَجُلاً رَامِيًا شَدِيدَ النَّزْعِ، وَكَسَرَ يَوْمَئِذٍ قَوْسَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ يَمُرُّ مَعَهُ الْجَعْبَةُ مِنَ النَّبْلِ فَيَقُولُ: انْثُرْهَا لأَبِي طَلْحَةَ. قَالَ: وَيُشْرِفُ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ إِلَى الْقَوْمِ فَيَقُولُ أَبُوطَلْحَةَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لاَ تُشْرِفْ لاَ يُصِيبْكَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْقَوْمِ، نَحْرِي دُونَ نَحْرِكَ. قَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتُ عَائِشَةَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ وَأُمَّ سُلَيْمٍ وَإِنَّهُمَا لَمُشَمِّرَتَانِ أَرَى خَدَمَ سُوقِهِمَا تَنْقُلاَنِ الْقِرَبَ عَلَى مُتُونِهِمَا، ثُمَّ تُفْرِغَانِهِ فِي أَفْوَاهِهِمْ ثُمَّ تَرْجِعَانِ فَتَمْلآنِهَا ثُمَّ تَجِيئَانِ تُفْرِغَانِهِ فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ وَلَقَدْ وَقَعَ السَّيْفُ مِنْ يَدَيْ أَبِي طَلْحَةَ إِمَّا مَرَّتَيْنِ وَإِمَّا ثَلاَثًا مِنَ النُّعَاسِ.

۱۳۶-(۱۸۱۱) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: در روز اُحد تعدادی از مردم شکست خورده و از پیرامون رسول خدا ﷺ پراکنده شدند؛ در حالی که ابوطلحه در جلوی رسول خدا ﷺ ایستاده و برای حمایت از ایشان خود را سپر قرار داده بود. راوی گفت: ابوطلحه تیراندازی ماهر بود و کمان را سخت می‌کشید؛ طوری که در آن روز دو یا سه کمان را شکست. راوی می‌گوید: هر گاه کسی با جعبه‌ی تیر از آن جا می‌گذشت، رسول خدا ﷺ به او می‌فرمود: تیرها را به ابوطلحه بده. رسول خدا ﷺ سرش را بلند می‌کرد تا دشمن را ببیند و ابوطلحه به ایشان می‌گفت: پدر و مادرم فدایت! سرتان را بالا مگیرید تا تیری از تیرهای دشمن به شما اصابت نکند؛ [من سینه‌ام را در مقابل سینه‌ی شما قرار می‌دهم تا] آن تیر به گردن من اصابت کند، نه گردن شما. عایشه بنت ابوبکر و اُم‌سلیم [مادر خود را] دیدم که دامن خود را جمع کرده بودند، به گونه‌ای که خلخال‌های آنان را بر ساقشان می‌دیدم. آنان مشک آب را بر پشت می‌کشیدند و به مردم می‌نوشاندند، سپس برمی‌گشتند و مشک‌ها را دوباره پر می‌کردند و باز چنان می‌کردند. به خاطر غالب آمدن خواب، دو یا سه بار شمشیر از دست ابوطلحه افتاد.

باب ٤٨ – بخشش به زنان مجاهد

۱۳۷ –(۱۸۱۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ أَنَّ نَجْدَةَ كَتَبَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنْ خَمْسِ خِلاَلٍ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَوْلاَ أَنْ أَكْتُمَ عِلْمًا مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ. كَتَبَ إِلَيْهِ نَجْدَةُ: أَمَّا بَعْدُ، فَأَخْبِرْنِي هَلْ كَانَ

(۱۸۱۱) بخاری: ۲۹۰۲، ۳۸۱۱. // جنگ احد قبل از وجوب حجاب و تحریم نظر به زنان رخ داد، از همین روی خلخال به پا کردن و نظر کردن در آن زمان حرام نبوده؛ علاوه بر این که در این نظر کردن، تعمدی در کار نبوده و جریان کاملاً اتفاقی بوده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۶/۱۲).

رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَهَلْ كَانَ يَضْرِبُ لَهُنَّ بِسَهْمٍ؟ وَهَلْ كَانَ يَقْتُلُ الصِّبْيَانَ؟ وَمَتَى يَنْقَضِي يُتْمُ الْيَتِيمِ؟ وَعَنِ الْخُمُسِ لِمَنْ هُوَ؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَقَدْ كَانَ يَغْزُو بِهِنَّ فَيُدَاوِينَ الْجَرْحَى، وَيُحْذَيْنَ مِنَ الْغَنِيمَةِ وَأَمَّا بِسَهْمٍ فَلَمْ يَضْرِبْ لَهُنَّ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ الصِّبْيَانَ، فَلاَ تَقْتُلِ الصِّبْيَانَ. وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي مَتَى يَنْقَضِي يُتْمُ الْيَتِيمِ؟ فَلَعَمْرِي إِنَّ الرَّجُلَ لَتَنْبُتُ لِحْيَتُهُ، وَإِنَّهُ لَضَعِيفُ الأَخْذِ لِنَفْسِهِ، ضَعِيفُ الْعَطَاءِ مِنْهَا، فَإِذَا أَخَذَ لِنَفْسِهِ مِنْ صَالِحِ مَا يَأْخُذُ النَّاسُ فَقَدْ ذَهَبَ عَنْهُ الْيُتْمُ. وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الْخُمُسِ لِمَنْ هُوَ؟ وَإِنَّا كُنَّا نَقُولُ: هُوَ لَنَا، فَأَبَى عَلَيْنَا قَوْمُنَا ذَاكَ.

۱۳۷-(۱۸۱۲) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده نامه‌ای به ابن عباس رضی الله عنهما نوشت و از او در مورد پنج چیز سؤال کرد. ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: اگر علم و دانش را کتمان نمی‌کردم، جواب نامه را برای وی نمی‌نوشتم. نجده به سوی او چنین نوشته بود: اما بعد، مرا خبر ده: آیا رسول خداﷺ زنان را به جهاد می‌برد؟ آیا برای آن زنان سهمی از غنایم اختصاص می‌داد؟ آیا ایشان در جنگ کودکان را به قتل می‌رساند؟ چه وقت حکم یتیمی [شخص] پایان می‌یابد؟ و خمس از آنِ کیست؟ ابن‌عباس رضی الله عنهما در جواب او چنین نوشت: به من نامه نوشته‌ای و پرسیده‌ای که آیا رسول خداﷺ زنان را به جهاد می‌بردند؟ آری؛ رسول خداﷺ چنین می‌کردند و آن زنان مجروحان را مداوا می‌کردند و عطا و بخششی از غنیمت به آنان داده می‌شد؛ اما سهمی [معین همانند سهم مجاهدین] از غنایم برای آنان تعیین ننمود. هم‌چنین رسول خداﷺ کودکان را در جنگ نمی‌کشتند و تو نیز کودکان را به قتل نرسان. در مورد یتیم از من پرسیده بودی که چه هنگام حکم یتیمی پایان می‌پذیرد. به جان خودم سوگند! شخصی ریشش در می‌آید؛ در حالی که صلاح خویش را نمی‌داند، در ارتباط با آن‌چه می‌بخشد ضعیف است. پس هرگاه آن‌چه که به صلاح وی بود، توانست دریابد، بدون شک حکم یتیمی او پایان می‌پذیرد. اما در مورد خُمس از من پرسیده بودی که از آنِ کیست؟ بدان که ما می‌گفتیم: خمس از آن ماست؛ اما قوم ما آن را از ما دریغ داشتند.

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ أَنَّ نَجْدَةَ كَتَبَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنْ خِلاَلٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ حَاتِمٍ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ الصِّبْيَانَ،

فَلاَ تَقْتُلِ الصِّبْيَانَ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تَعْلَمُ مَا عَلِمَ الْخَضِرُ مِنَ الصَّبِيِّ الَّذِى قَتَلَ. وَزَادَ إِسْحَاقُ فِى حَدِيثِهِ عَنْ حَاتِمٍ: وَتُمَيِّزَ الْمُؤْمِنَ، فَتَقْتُلَ الْكَافِرَ، وَتَدَعَ الْمُؤْمِنَ.

۱۳۸-(۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده به ابن‌عباس‌ﷺ نامه‌ای نوشت و از مواردی پرسش کرد. مشابه حدیث سلیمان بن بلال؛ جز این که در آن افزود: رسول خداﷺ کودکان را در جنگ نمی‌کشت و تو نیز کودکان را به قتل نرسان؛ مگر آن که علم خضر داشته باشی؛ چون او می‌دانست چرا کودکی را به قتل رساند. اسحاق در حدیث خویش از قول حاتم بیان داشته است: و بتوانی مؤمن را تشخیص دهی، پس کافر را به قتل رسانده و مؤمن را رها کنی.

۱۳۹-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ كَتَبَ نَجْدَةُ بْنُ عَامِرٍ الْحَرُورِيُّ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ يَحْضُرَانِ الْمَغْنَمَ هَلْ يُقْسَمُ لَهُمَا؟ وَعَنْ قَتْلِ الْوِلْدَانِ، وَعَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ عَنْهُ الْيُتْمُ؟ وَعَنْ ذَوِى الْقُرْبَى مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ لِيَزِيدَ: اكْتُبْ إِلَيْهِ، فَلَوْلاَ أَنْ يَقَعَ فِى أُحْمُوقَةٍ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ. اكْتُبْ إِنَّكَ كَتَبْتَ تَسْأَلُنِى عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ يَحْضُرَانِ الْمَغْنَمَ هَلْ يُقْسَمُ لَهُمَا شَىْءٌ؟ وَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُمَا شَىْءٌ إِلاَّ أَنْ يُحْذَيَا. وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِى عَنْ قَتْلِ الْوِلْدَانِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَقْتُلْهُمْ وَأَنْتَ فَلاَ تَقْتُلْهُمْ، إِلاَّ أَنْ تَعْلَمَ مِنْهُمْ مَا عَلِمَ صَاحِبُ مُوسَى مِنَ الْغُلاَمِ الَّذِى قَتَلَهُ وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِى عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ عَنْهُ اسْمُ الْيُتْمِ؟ وَإِنَّهُ لاَ يَنْقَطِعُ عَنْهُ اسْمُ الْيُتْمِ حَتَّى يَبْلُغَ وَيُؤْنَسَ مِنْهُ رُشْدٌ وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِى عَنْ ذَوِى الْقُرْبَى مَنْ هُمْ؟ وَإِنَّا زَعَمْنَا أَنَّا هُمْ فَأَبَى ذَلِكَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا.

۱۳۹-(۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده بن عامر حروری به ابن‌عباس‌ﷺ نامه‌ای نوشت و در آن از بنده و زن حاضر در غنایم و تقسیم آن پرسیده بود که از آن سهم می‌برند؟ و آیا کودکان کشته می‌شوند؟ و این که چه وقت حکم یتیمی پایان می‌پذیرد؟ و خویشاوندان چه کسانی هستند؟ به یزید گفت: بنویس که اگر به خاطر این نبود که در جهالت بیفتد، چیزی برای او نمی‌نوشتم. حال بنویس: در مورد بنده و زن حاضر در غنایم و تقسیم آن پرسیده بودی که از آن سهم می‌برند یا نه؟ بدان که آنان سهمی ندارند؛ مگر آن که به دلخواه بخششی به آنان داده شود. هم‌چنین پرسیده بودی که رسول خداﷺ کودکان را در جنگ می‌کشتند؟ رسول خداﷺ کودکان را در جنگ نمی‌کشتند و تو نیز آنان را به قتل نرسان؛ مگر آن که علم رفیق حضرت موسی را داشته باشی که چرا کودکی را به قتل رساند. در مورد یتیم از من

پرسیده بودی که چه هنگام حکم یتیمی او پایان می‌یابد؟ بدان که تا زمان بلوغ و رشدش، این عنوان هم‌چنان شایسته‌ی اوست. هم‌چنین سؤال کرده بودی که ذَوِی الْقُرْبَی چه کسانی‌اند؟ و ما گمان می‌کردیم که ما هستیم؛ و حال آن که قوم ما، این خصلت را از ما بازداشتند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ. قَالَ أَبُوإِسْحَاقَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِطُولِهِ.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از سفیان از اسماعیل بن امیه از سعید بن ابوسعید از یزید بن هرمز روایت کرد که گفت: نجده به ابن‌عباس رضی الله عنهما نامه‌ای نوشت و سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد. ابواسحاق از قول عبدالرحمن بن بشر گفت: سفیان حدیث مذکور را با تفصیل تمام روایت کرد.

۱٤٠ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يُحَدِّثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةُ بْنُ عَامِرٍ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: فَشَهِدْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ حِينَ قَرَأَ كِتَابَهُ وَحِينَ كَتَبَ جَوَابَهُ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ أَرُدَّهُ عَنْ نَتْنٍ يَقَعُ فِيهِ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ وَلَا نُعْمَةَ عَيْنٍ. قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ: إِنَّكَ سَأَلْتَ عَنْ سَهْمِ ذِي الْقُرْبَى الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ مَنْ هُمْ؟ وَإِنَّا كُنَّا نَرَى أَنَّ قَرَابَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُمْ نَحْنُ، فَأَبَى ذَلِكَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا، وَسَأَلْتَ عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَضِي يُتْمُهُ؟ وَإِنَّهُ إِذَا بَلَغَ النِّكَاحَ، وَأُونِسَ مِنْهُ رُشْدٌ، وَدُفِعَ إِلَيْهِ مَالُهُ، فَقَدِ انْقَضَى يُتْمُهُ. وَسَأَلْتَ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْتُلُ مِنْ صِبْيَانِ الْمُشْرِكِينَ أَحَدًا؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَأَنْتَ فَلَا تَقْتُلْ مِنْهُمْ أَحَدًا، إِلَّا أَنْ تَكُونَ تَعْلَمُ مِنْهُمْ مَا عَلِمَ الْخَضِرُ مِنَ الْغُلَامِ حِينَ قَتَلَهُ. وَسَأَلْتَ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ هَلْ كَانَ لَهُمَا سَهْمٌ مَعْلُومٌ إِذَا حَضَرُوا الْبَأْسَ؟ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ سَهْمٌ مَعْلُومٌ، إِلَّا أَنْ يُحْذَيَا مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ.

۱۴۰-(۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده بن عامر حروری به ابن‌عباس رضی الله عنهما نامه‌ای نوشت. راوی گفت: هنگامی که ابن عباس رضی الله عنهما نامه‌اش را می‌خواند، من آن‌جا حضور داشتم. هم‌چنین هنگامی که جوابش را نوشت، و ابن عباس رضی الله عنهما گفت: به خدا سوگند! اگر به خاطر

این نبود که [با نوشتن جواب این سؤالات] او را از گندی که در آن دچار شود، نجات دهم و او بدان خوشحال نمی‌شد، چیزی برایش نمی‌نوشتم. راوی گفت: ابن عباس به او نوشت: تو در نامه‌ات از سهم ذوی القربی سؤال کردی؛ چیزی که خداوند آنان را ذکر کرده که چه کسانی هستند؟ ما بر این باور بودیم که ذوی القربی ما هستیم؛ اما قوم ما را از آن بازداشتند. همچنین از حکم یتیم پرسیده بودی که چه هنگام پایان می‌یابد؟ بدان که هرگاه یتیم به سن بلوغ رسید و لیاقت دخل و تصرف در اموراتش را داشت و اموالش به او داده شد، در واقع حکم یتیمی او پایان یافته است. پرسیده بودی که آیا پیامبرﷺ یکی از فرزندان مشرکین را می‌کشت؟ بدان که پیامبرﷺ احدی از فرزندان مشرکین را نمی‌کشت و تو نیز هیچ یک از آنان را نکش؛ مگر این‌که علم حضرت خضر را داشته باشی هنگامی که آن کودک را کشت. در مورد برده و زن پرسیده بودی که آیا هنگامی که در غزوات حاضر می‌شدند، پیامبر سهمی به آنان اختصاص می‌داد؟ بدان که سهم معلومی نداشتند؛ جز این‌که عطا و بخششی از غنایم به آنان داده می‌شد.

١٤١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الأَعْمَشُ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ. فَذَكَرَ بَعْضَ الْحَدِيثِ وَلَمْ يُتِمَّ الْقِصَّةَ كَإِتْمَامِ مَنْ ذَكَرْنَا حَدِيثَهُمْ.

۱۴۱–(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از زائده از سلیمان اعمش از مختار بن صیفی از یزید بن هرمز روایت کرد که گفت: نجده بن عامر حروری به ابن‌عباس نامه‌ای نوشت و سپس قسمتی از حدیث را روایت کرد؛ اما قصه را به نحو کامل نقل نکرد؛ چنان که ما آن را روایت کردیم.

١٤٢ –(١٨١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الأَنْصَارِيَّةِ قَالَتْ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ أَخْلُفُهُمْ فِي رِحَالِهِمْ فَأَصْنَعُ لَهُمُ الطَّعَامَ وَأُدَاوِي الْجَرْحَى وَأَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى.

۱۴۲–(۱۸۱۲) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحیم بن سلیمان از هشام از حفصه بنت سیرین از ام‌عطیه‌ی انصاری روایت کرد که گفت: همراه رسول خداﷺ در هفت غزوه شرکت داشتم. من در محل لشکرگاه ایشان می‌ماندم و برای آنان غذا درست می‌کردم؛ بیماران را مداوا می‌کردم و از بیماران پرستاری می‌نمودم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از هشام بن حسان، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۴۹ – تعداد غزوات رسول خداﷺ

۱۴۳ -(۱۲۵٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ خَرَجَ يَسْتَسْقِى بِالنَّاسِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ اسْتَسْقَى قَالَ: فَلَقِيتُ يَوْمَئِذٍ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ، وَقَالَ: لَيْسَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ غَيْرُ رَجُلٍ أَوْ بَيْنِى وَبَيْنَهُ رَجُلٌ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: كَمْ غَزَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ فَقُلْتُ: كَمْ غَزَوْتَ أَنْتَ مَعَهُ؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً. قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَا أَوَّلُ غَزْوَةٍ غَزَاهَا؟ قَالَ: ذَاتُ الْعُسَيْرِ أَوِ الْعُشَيْرِ.

۱۴۳-(۱۲۵۴) از ابواسحاق روایت است که عبدالله بن یزید همراه مردم بیرون رفت تا نماز طلب باران بخواند. ابتدا دو رکعت نماز خواند؛ سپس طلب باران نمود. راوی گفت: در آن روز زید بن ارقم را دیدم و میان من و او جز یک مرد فاصله نبود. از او پرسیدم: تعداد غزوه‌های رسول خداﷺ چه مقدار است؟ گفت: نوزده. پرسیدم: تو در چند غزوه همراه ایشان شرکت داشتی؟ گفت: در هفده غزوه همراه ایشان بودم. پرسیدم: اولین غزوه‌ی رسول خداﷺ کدام بود؟ گفت: ذات‌العسیر یا ذات‌العشیر.

۱٤٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ سَمِعَهُ مِنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً وَحَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةً لَمْ يَحُجَّ غَيْرَهَا حَجَّةَ الْوَدَاعِ.

۱۴۴-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن آدم از زهیر از ابواسحاق از زید بن ارقم روایت کرد که وی شنید، رسول خداﷺ در نوزده غزوه شرکت داشته است و بعد از آن که هجرت فرمود؛ تنها یک بار حج کرد و آن حجةالوداع بوده است.[1]

۱٤٥ -(۱۸۱۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً . قَالَ جَابِرٌ: لَمْ أَشْهَدْ بَدْرًا وَلاَ أُحُدًا مَنَعَنِى أَبِى، فَلَمَّا قُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ يَوْمَ أُحُدٍ لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزْوَةٍ قَطُّ.

[1]. رسول اکرمﷺ قبل از هجرت دو بار حج کرده است و بعد از هجرت تنها یک بار و آن هم حجةالوداع بوده است و چهار بار نیز بعد از هجرت عمره را به جای آورد.

۱۴۵-(۱۸۱۳) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ در نوزده غزوه شرکت داشته‌ام. جابرﷺ گفت: من در بدر و احد حضور نداشتم و این بدان علت بود که پدرم مرا از آن باز داشت. هنگامی که عبدالله در جنگ احد کشته شد، هرگز در هیچ غزوه‌ای از رسول خداﷺ تخلف نکردم.

١٤٦ -(١٨١٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تُمَيْلَةَ قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: غَزَا رَسُولُ اللَّهِﷺ تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً قَاتَلَ فِي ثَمَانٍ مِنْهُنَّ.

۱۴۶-(۱۸۱۴) ابوبکر بن ابوشیبه از زید بن حباب -ح- و سعید بن محمد جرمی از ابوتمیله، هر دو از حسین بن واقد از عبدالله بن بریده روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ در نوزده غزوه شرکت داشتند و در هشت مورد آن جنگیدند.

١٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ كَهْمَسٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ سِتَّ عَشْرَةَ غَزْوَةً.

۱۴۷-(۰۰۰) احمد بن حنبل از معتمر بن سلیمان از کهمس از ابن‌بریده روایت کرد که پدرش گفت: وی به همراه رسول خداﷺ در شانزده غزوه شرکت داشته است.

١٤٨ -(١٨١٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلَمَةَ يَقُولُ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ وَخَرَجْتُ فِيمَا يَبْعَثُ مِنَ الْبُعُوثِ تِسْعَ غَزَوَاتٍ مَرَّةً عَلَيْنَا أَبُو بَكْرٍ وَمَرَّةً عَلَيْنَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ.[1]

۱۴۸-(۱۸۱۵) از سلَمه بن اکوع نقل است که گفت: من با رسول خداﷺ در هفت غزوه شرکت کردم و در نُه لشکری که اعزام شده بود. یک بار ابوبکر صدیق امیر بود و بار دیگر اُسامه.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فِي كِلْتَيْهِمَا سَبْعَ غَزَوَاتٍ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از حاتم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که وی در هر دو مورد، هفت غزوه گفته است.

[1] ۴۲۷۰.

باب ۵۰ – غزوه‌ی ذات‌الرقاع

۱۴۹-(۱۸۱۶) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِى عَامِرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزَاةٍ وَنَحْنُ سِتَّةُ نَفَرٍ، بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ. قَالَ: فَنَقِبَتْ أَقْدَامُنَا، فَنَقِبَتْ قَدَمَاىَ، وَسَقَطَتْ أَظْفَارِى، فَكُنَّا نَلُفُّ عَلَى أَرْجُلِنَا الْخِرَقَ. فَسُمِّيَتْ غَزْوَةَ ذَاتِ الرِّقَاعِ لِمَا كُنَّا نُعَصِّبُ عَلَى أَرْجُلِنَا مِنَ الْخِرَقِ. قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثَ أَبُو مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ. قَالَ: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: وَزَادَنِي غَيْرُ بُرَيْدٍ وَاللَّهُ يُجْزِي بِهِ [1]

۱۴۹-(۱۸۱۶) از محمد بن علاء همدانی روایت است که ابوموسیﷺ گفت: با رسول خداﷺ به قصد عزیمت به غزوه‌ای بیرون آمدیم. ما شش نفر از قوم اشعری بودیم که یک شتر داشتیم و به نوبت بر آن سوار می‌شدیم. پاهای ما از فرط پیاده‌روی، آبله برآورد و پاهای من نیز چنین شد؛ ناخن‌هایم افتاد و ما بر پاهای خود پاره‌های جامه را می‌پیچیدیم و به همین خاطر بود که این غزوه، غزوه‌ی ذات الرّقاع (وصله‌دار) نامیده شد؛ زیرا بر پاهای خود پاره‌های جامه می‌بستیم. ابوبرده گفت: ابوموسی این حدیث را روایت کرد، سپس بیان آن را بر خود ناپسند دانست؛ گویی ناپسند می‌داشت که چیزی از عمل [نیک] خود را افشا کند. ابو اسامه گفت: افزوده شد: و خداوند در مقابل آن پاداش می‌دهد.

باب ۵۱ – یاری‌خواستن از کافر در جهاد

۱۵۰ -(۱۸۱۷) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نِيَارٍ الأَسْلَمِىِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قِبَلَ بَدْرٍ فَلَمَّا كَانَ بِحَرَّةِ الْوَبَرَةِ أَدْرَكَهُ رَجُلٌ قَدْ كَانَ يُذْكَرُ مِنْهُ جُرْأَةٌ وَنَجْدَةٌ فَفَرِحَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ حِينَ رَأَوْهُ فَلَمَّا أَدْرَكَهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: جِئْتُ لأَتَّبِعَكَ وَأُصِيبَ مَعَكَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قَالَ: لاَ. قَالَ: «فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ». قَالَتْ: ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالشَّجَرَةِ أَدْرَكَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّﷺ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ

---

[1] . ۴۱۲۸.

قَالَ:«فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ». قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ فَأَدْرَكَهُ بِالْبَيْدَاءِ فَقَالَ لَهُ: كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ:«تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قَالَ نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَانْطَلِقْ».

۱۵۰-(۱۸۱۷) از حضرت عایشه همسر رسول خداﷺ روایت است که فرمود: رسول خداﷺ به سمت بدر حرکت کرد. وقتی در حره‌الوبره بود، کسی را دید که می‌گفت شجاع و دلیر است و چون یاران رسول خداﷺ او را دیدند، شاد شدند. چون وی رسول خداﷺ را زیارت کرد، گفت: آمده‌ام تا از شما پیروی کنم و بجنگم. رسول خداﷺ فرمود : «به خداوندﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: خیر. رسول خداﷺ فرمود: «برگرد، هرگز از مشرکی کمک نخواهم گرفت». گفت: ادامه‌ی مسیر دادیم تا به [ذی الحلیفه؛ محلی معروف به] الشجره رسیدیم و همچون بار اول همان مرد گفت که متابع آنان خواهد بود و به همراه ایشان می‌جنگند. رسول خداﷺ مانند بار اول از او پرسید: «به خداوندﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: خیر. رسول خداﷺ فرمود:«برگرد، هرگز از مشرکی کمک نخواهم گرفت». گفت: سپس آن مرد برگشت و در بیداء به آنان رسید و همچون بار اول گفته‌اش را تکرار کرد. رسول خداﷺ فرمود: «به خداوندﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: آری. رسول خداﷺ فرمود: «راه بیفت».

کتاب امارت

باب ۱ـ متابعت مردم از قریش و امر خلافت در میان قریش

۱ ـ(۱۸۱۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِيَانِ الْحِزَامِيَّ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. وَفِى حَدِيثِ زُهَيْرٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ، وَقَالَ عَمْرٌو رِوَايَةً: «النَّاسُ تَبَعٌ لِقُرَيْشٍ فِى هَذَا الشَّأْنِ مُسْلِمُهُمْ لِمُسْلِمِهِمْ، وَكَافِرُهُمْ لِكَافِرِهِمْ».

۱ـ(۱۸۱۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود. در حدیث زبیر آن را به رسول خداﷺ رساند و در روایت عمرو آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم در این امر (امارت و ولایت) از قریش تبعیت می‌کنند؛ مسلمانانشان از مسلمانان آنان و کافرانشان از کافران آنان».

۲ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «النَّاسُ تَبَعٌ لِقُرَيْشٍ فِى هَذَا الشَّأْنِ مُسْلِمُهُمْ تَبَعٌ لِمُسْلِمِهِمْ وَكَافِرُهُمْ تَبَعٌ لِكَافِرِهِمْ».

۲ـ(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم در این امر (خلافت) از قریش پیروی می‌کنند؛ مسلمانانشان از مسلمانان آنان پیروی می‌کنند و کافرانشان از کافران آنان پیروی می‌کنند».

(۱۸۱۸) بخاری: ۳۴۹۵؛ احمد: ۹۱۴۳.

۳ -(۱۸۱۹) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «النَّاسُ تَبَعٌ لِقُرَيْشٍ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ».

۳-(۱۸۱۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مـردم در خیـر و شر (اسلام و جاهلیت) از قریش پیروی می‌کنند».

٤ -(۱۸۲۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ يَزَالُ هَذَا الأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ».

۴-(۱۸۲۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تا زمانی که از مردم تنهـا دو نفر باقی مانده باشد، همواره امر خلافت در میان قریش است».

٥ -(۱۸۲۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ ح . وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ الطَّحَّانَ - عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ هَذَا الأَمْرَ لاَ يَنْقَضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً». قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلاَمٍ خَفِيَ عَلَيَّ، قَالَ: فَقُلْتُ لأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۵-(۱۸۲۱) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه پدرم نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتیم و شنیدم که ایشان فرمود: «این امر امارت از میان آنان بیرون نمی‌رود تا زمـانی کـه دوازده نفـر از آنان امارت نکنند». سپس پیامبر اکرم ﷺ آهسته سخن گفت و من از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرم ﷺ چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش هستند».

(۱۸۱۹) احمد: ۱۴۵۵۱، ۱۵۱۱۳. زیرا قریش در زمان جاهلیت رؤسای عرب و اهل حرم و حج بودند. عرب‌ها منتظر اسـلام آوردن آنان بودند. هنگامی که قریش اسلام آوردند و مکه فتح گردید، مردم از آنان پیـروی کـرده و از هـر سـو نماینـدگانی از عرب‌ها می‌آمدند و گروه گروه به اسلام وارد می‌شدند. هم‌چنین در اسلام نیز آنان صاحبان خلافـت بـوده و مـردم تـابع آنـان بودند. پیامبر ﷺ نیز اشاره فرموده که این حکم تا انتهای این جهان به شرط بقای مردم باقی خواهد مانـد. (صـحیح مسـلم، بـه شرح نووی، ۱۵۷/۱۲).

(۱۸۲۰) بخاری: ۳۵۰۱؛ احمد: ۲۰۹۷۶، ۲۰۶۷۷.

(۱۸۲۱) بخاری: ۷۲۲۲. // در حدیثی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم تكون ملكا»، «خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و از آن پس پادشاهی خواهد شد». این در حالی است که در مدت این سی سال تنهـا خلفای راشدین اربعه خلافت کرده‌اند. برخی گفته‌اند وجود دوازده نفر در امر خلافت شاید به عصر اول معطوف نباشد، بلکـه تـا روز قیامت مد نظر باشد؛ یعنی تا روز قیامت دوازده نفر از قریش در امر خلافت در دوران‌هـای مختلـف چـون پیـامبر ﷺ عمـل می‌کنند. الله اعلم. (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵۸/۱۲).

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ: «لاَ يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمُ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً». ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِى مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۶-(۰۰۰) از جابر بن سمره‌ﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته این امر امارت از میان مردمان پا برجا خواهد ماند تا وقتی که دوازده نفر از ایشان (قریش) امارت کنند». سپس رسول خداﷺ آهسته سخن گفتند و من از پدرم پرسیدم: رسول خداﷺ چه فرمود؟ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش هستند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «لاَ يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از سماک بن جابر بن سمره حدیث مذکور را از رسول خداﷺ روایت کرد و نگفت که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته این امر امارت از میان مردمان بیرون نمی‌رود و بر حال سابق خواهد بود».

٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَزَالُ الإِسْلاَمُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَىْ عَشَرَ خَلِيفَةً». ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لأَبِى: مَا قَالَ؟ فَقَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۷-(۰۰۰) از جابر بن سمره‌ﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته اسلام عزیز و پیروز است تا دوازده نفر خلافت کنند». سپس سخنی را بیان فرمود که من متوجه نشدم، لذا از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرمﷺ چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّﷺ : «لاَ يَزَالُ هَذَا الأَمْرُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَىْ عَشَرَ خَلِيفَةً». قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَىْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَقُلْتُ لأَبِى: مَا قَالَ؟ فَقَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۸-(۰۰۰) ابوداوود: ۴۲۸۰؛ احمد: ۲۰۸۸۲.

۸-(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته امر امارت رو به ترقی است تا دوازده نفر خلافت کنند». سپس سخنی را بیان فرمود که من متوجه نشدم و لذا از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرمﷺ چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَزْهَرُ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: انْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَعِي أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لاَ يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً». فَقَالَ كَلِمَةً صَمَّنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۹-(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: همراه پدرم نزد رسول خداﷺ رفتیم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته دین اسلام عزیز خواهد بود تا وقتی که دوازده نفر امارت کنند». سپس پیامبر اکرمﷺ سخنی گفت که مردم نگذاشتند من بشنوم، از همین روی از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرمﷺ چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

۱۰ -(۱۸۲۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلاَمِي نَافِعٍ أَنْ أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رُجِمَ الأَسْلَمِيُّ يَقُولُ: «لاَ يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «عُصَيْبَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَتِحُونَ الْبَيْتَ الأَبْيَضَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ فَاحْذَرُوهُمْ». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا أَعْطَى اللَّهُ أَحَدَكُمْ خَيْرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ» وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ»

۱۰-(۱۸۲۲) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: نامه‌ای را به نافع، غلام خویش دادم تا آن را به جابر بن سمره برساند. او برایم نوشت: شنیدم رسول خداﷺ در روز جمعه و به وقت شامگاه روزی که اسلمی رجم شد، فرمود: «دین پیوسته پابرجا خواهد بود تا قیامت برپا

(۱۸۲۲) احمد: ۲۰۸۶۹. // عصیبة: جماعت اندکی از مسلمانان. // الفرط علی الحوض: من قبل از شما بر سر حوض کوثر حاضر خواهم بود تا شما را از آن بنوشانم.

شود، یا این که دوازده نفر بر شما حکم رانند و خلیفه شوند که همه‌ی آنان از قریش‌اند». هم‌چنین شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «عده‌ای از مسلمانان [کاخ سفید] ایوان مداین را از آنِ کسری فتح خواهند کرد». نیز شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «در نزدیک به قیامت گروهی دروغگو ظهور خواهند نمود که باید از آنان بپرهیزید». دیگر این که شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه خداوندﷻ به شما نیکی‌ای کرد، از خود و خانواده‌ی خویش شروع کنید» و از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض [کوثر] حاضر خواهم بود».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَيْكٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی ذِئْبٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ الْعَدَوِیِّ حَدِّثْنَا مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ حَاتِمٍ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از ابن ابوذئب از مهاجر بن مسمار از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت کرد که گفت: وی به ابن‌سمره نامه نوشت که گفت: از رسول خداﷺ برای ما حدیث روایت کن. او گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث حاتم را ذکر نمود.

باب ۲ – تعیین خلیفه و ترک آن

۱۱ –(۱۸۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: حَضَرْتُ أَبِی حِينَ أُصِيبَ فَأَثْنَوْا عَلَيْهِ وَقَالُوا: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا. فَقَالَ: رَاغِبٌ وَرَاهِبٌ، قَالُوا: اسْتَخْلِفْ، فَقَالَ: أَتَحَمَّلُ أَمْرَكُمْ حَيًّا وَمَيِّتًا؟ لَوَدِدْتُ أَنَّ حَظِّی مِنْهَا الْكَفَافُ لاَ عَلَیَّ وَلاَ لِی، فَإِنْ أَسْتَخْلِفْ فَقَدِ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّی – يَعْنِی أَبَا بَكْرٍ – وَإِنْ أَتْرُكْكُمْ فَقَدْ تَرَكَكُمْ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّی رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَعَرَفْتُ أَنَّهُ حِينَ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ.

(۱۸۲۳) بخاری: ۷۲۱۸. // راغب و راهب: خوف و رجا. یعنی مردم دو صنف هستند: یک صنف امیدوارند و صنفی دیگر می‌ترسند. گفته شده: یعنی به لطف خدا امید دارم و از عذاب الهی می‌ترسم. // مسلمانان بر این امر اجماع دارند که: اگر خلیفه‌ی مسلمانان مقدمات مرگش نمایان شد، جایز است که برای خود جانشینی انتخاب کند یا آن را به مردم واگذارد؛ اگر امر خلافت را واگذارد، به پیامبرﷺ اقتدا کرده است و اگر جانشین انتخاب کند، به ابوبکرؓ اقتدا کرده است. هم‌چنین اجماع است بر این که خلیفه، انعقاد خلافت را بر اهل حل و عقد واگذارد. اجماع بر این است که نصب خلیفه بر مسلمانان واجب است؛ واجب شرعی نه واجب عقلی... (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲/۱۶۰).

۱۱-(۱۸۲۳) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی پدرم زخمی شد، نزد ایشان حاضر شدم و مردم بر او ثنا کردند و گفتند: خداوندﷻ جزای خیرت دهد. سپس عمرﷺ گفت: [مردم دو دسته‌اند:] برخی امیدوارند و برخی می‌ترسند. به عمرﷺ گفتند: آیا جانشین خود را تعیین نمی‌کنی؟ حضرت عمرﷺ گفت: آیا مسؤولیت شما را هم در حالت زنده و هم بعد از مرگم تحمل کنم؟ [بار مسؤولیت تعیین خلیفه را نه در زندگی و نه در مرگ نمی‌توانم بر دوش کشم.] دوست داشتم که از کفاف مسؤولیت برآیم که نه مرا اجری باشد و نه زجری. اگر جانشین تعیین کنم، کسی که از من بهتر است (ابوبکرﷺ) جانشین تعیین کرده است و اگر امر جانشینی را به شما وا گذارم، باز کسی که از من بهتر است؛ یعنی، رسول خداﷺ آن را به شما واگذاشت. عبدالله گفت: هنگامی که عمرﷺ از پیامبرﷺ سخن گفت، فهمیدم که جانشینی تعیین نخواهد کرد.

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالَ إِسْحَاقُ وَعَبْدٌ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ أَخْبَرَنِى سَالِمٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقَالَتْ: أَعَلِمْتَ أَنَّ أَبَاكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: مَا كَانَ لِيَفْعَلَ. قَالَتْ: إِنَّهُ فَاعِلٌ. قَالَ: فَحَلَفْتُ أَنِّى أُكَلِّمُهُ فِى ذَلِكَ، فَسَكَتُّ حَتَّى غَدَوْتُ وَلَمْ أُكَلِّمْهُ. قَالَ: فَكُنْتُ كَأَنَّمَا أَحْمِلُ بِيَمِينِى جَبَلاً حَتَّى رَجَعْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلَنِى عَنْ حَالِ النَّاسِ وَأَنَا أُخْبِرُهُ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: إِنِّى سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ مَقَالَةً، فَآلَيْتُ أَنْ أَقُولَهَا لَكَ، زَعَمُوا أَنَّكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ وَإِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ رَاعِى إِبِلٍ أَوْ رَاعِى غَنَمٍ ثُمَّ جَاءَكَ وَتَرَكَهَا رَأَيْتَ أَنْ قَدْ ضَيَّعَ فَرِعَايَةُ النَّاسِ أَشَدُّ. قَالَ: فَوَافَقَهُ قَوْلِى فَوَضَعَ رَأْسَهُ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَىَّ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْفَظُ دِينَهُ، وَإِنِّى لَئِنْ لاَ أَسْتَخْلِفْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَسْتَخْلِفْ وَإِنْ أَسْتَخْلِفْ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدِ اسْتَخْلَفَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلاَّ أَنْ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَبَا بَكْرٍ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَعْدِلَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَدًا وَأَنَّهُ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ.

۱۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: نزد حفصهﷺ رفتم و وی به من گفت: خبر داری که پدرت قصد دارد کسی را جانشین خود نسازد؟ گفتم: او هرگز چنین نخواهد کرد [و مردم را بعد از خود بدون تعیین جانشین وانمی‌گذارد]؟ حفصهﷺ گفت: او این کار را خواهد کرد. من (ابن عمر) سوگند خوردم که با وی در این باره سخن بگویم. از همین روی تا شب شد ساکت

۱۲-(۰۰۰) ابوداوود: ۲۹۳۹؛ ترمذی: ۲۲۲۵.

ماندم و در آن باره چیزی نگفتم. ابن عمرﷺ گفت: گویی در این هنگام با دست راست خـویش کوهی را حمل می‌کنم. پس برگشتم و نزد پدرم رفتم و او از حال مردم از من پرسید. من بـه وی اطلاع دادم. ابن عمرﷺ گفت: سپس گفتم: شنیدم که مردم چیزی می‌گویند و دوست داشتم کـه من هم آن را به تو معروض دارم. آنان گمان دارند که تو جانشینی برای خود انتخاب نمی‌کنـی و می‌دانید که اگر چوپانی برای شتر یا گوسفندان خود داشته باشی و این چوپان به نزد تـو بیایـد و آن‌ها را به حال خود رها سازد، در واقع آن‌ها را تباه کرده است و البته که تباه کردن مـردم از آن هم سخت‌تر است. گفت: پدرم به نظریه‌ی من متمایل شده و با آن موافق گردید. ساعتی سـرش را پایین انداخت و بعد به من روی کرد و فرمود: خداوندﷻ دین خویش را حفظ می‌فرماید و اگـر من در فکر تعیین خلیفه نیستم، به این جهت است که رسول خداﷺ چنین نکرد. اگر کسی را بـه عنوان جانشین خویش تعیین کنم، ابوبکرﷺ نیز چنین کرد [جانشینی برای خود تعیین نمود، پس در هر دو صورت از سنت او خارج نشده‌ام]. گفت: سوگند می‌خورم کـه پـدرم از رسـول خـداﷺ و ابوبکرﷺ یاد کرد و فهمیدم که کسی را با رسول خداﷺ برابر نخواهد سـاخت و جانشـینی بـرای خود تعیین نمی‌کند؛ [زیرا پیامبرﷺ نیز برای خود جانشینی تعیین نکرد].

باب ۳ – نهی از طلب امارت و حرص بر آن

۱۳ –(۱۶۵۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ حَـدَّثَنَا عَبْـدُ الـرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ لاَ تَسْأَلِ الإِمَـارَةَ فَإِنَّـكَ إِنْ أُعْطِيتَهَـا عَـنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا».

۱۳–(۱۶۵۲) از عبدالرحمن بن سمرهﷺ روایت است که رسول خـداﷺ بـه مـن فرمـود: «ای عبدالرحمن بن سَمُره! تقاضای امارت نکن؛ زیرا اگر به خاطر تقاضایت به تو داده شود، مسـؤولیت تنها به خودت واگذار می‌شود [و یاری نخواهی شد]؛ اما اگر بدون درخواست به تو داده شـود، بـر آن یاری خواهی شد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْـرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ وَمَنْصُورٍ وَحُمَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ

عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَطِيَّةَ وَيُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ وَهِشَامِ بْنِ حَسَّانَ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث جریر را نقل کرد.

١٤ -(١٧٣٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَا وَرَجُلاَنِ مِنْ بَنِي عَمِّي فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِّرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلاَّكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَقَالَ الآخَرُ: مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ:«إِنَّا وَاللَّهِ لاَ نُوَلِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلاَ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ».

۱۴-(۱۷۳۳) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: من و دو نفر از پسرعموهایم نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و یکی از آن دو گفت: یا رسول الله! به کاری که خداوند ﷻ آن را بر عهده‌ی شما نهاده است، ما را بگمارید. دیگری نیز همان درخواست را بیان داشت. پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! امر ولایت را به کسی که خواهان آن یا حریص بر آن باشد نخواهیم داد».

١٥ -(١٨٢٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ حَاتِمٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: أَقْبَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَمَعِي رَجُلاَنِ مِنَ الأَشْعَرِيِّينَ أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِي وَالآخَرُ عَنْ يَسَارِي فَكِلاَهُمَا سَأَلَ الْعَمَلَ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَسْتَاكُ فَقَالَ:«مَا تَقُولُ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ؟». قَالَ: فَقُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَطْلَعَانِي عَلَى مَا فِي أَنْفُسِهِمَا وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُمَا يَطْلُبَانِ الْعَمَلَ. قَالَ: وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى سِوَاكِهِ تَحْتَ شَفَتِهِ وَقَدْ قَلَصَتْ، فَقَالَ: «لَنْ أَوْ لاَ نَسْتَعْمِلُ عَلَى عَمَلِنَا مَنْ أَرَادَهُ وَلَكِنِ اذْهَبْ أَنْتَ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ». فَبَعَثَهُ عَلَى الْيَمَنِ ثُمَّ أَتْبَعَهُ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ قَالَ: انْزِلْ، وَأَلْقَى لَهُ وِسَادَةً، وَإِذَا رَجُلٌ عِنْدَهُ مُوثَقٌ قَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا كَانَ يَهُودِيًا فَأَسْلَمَ ثُمَّ رَاجَعَ دِينَهُ دِينَ السَّوْءِ فَتَهَوَّدَ. قَالَ: لاَ أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قَضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَقَالَ: اجْلِسْ نَعَمْ. قَالَ: لاَ أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قَضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، فَأَمَرَ بِهِ فَقُتِلَ ثُمَّ تَذَاكَرَا الْقِيَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا مُعَاذٌ أَمَّا أَنَا فَأَنَامُ وَأَقُومُ، وَأَرْجُو فِي نَوْمَتِي مَا أَرْجُو فِي قَوْمَتِي.

(۱۷۳۳) بخاری: ۷۱۴۹.

(۱۸۲۴) بخاری: ۷۱۵۶، ۷۱۵۷؛ ابوداوود: ۳۵۷۹، ۴۳۵۴؛ نسائی: ۴؛ احمد: ۱۹۶۸۶.

۱۵-(۱۸۲۴) از ابوموسی‌ﷺ روایت است که گفت: من و دو نفر از اشعریان که یکی در جانب راست و دیگری در طرف چپم بود، نزد رسول خداﷺ رفتیم و هر دو تقاضای امر ولایت و امارت داشتند؛ این در حالی بود که رسول خداﷺ مسواک می‌زد، فرمود: «ای ابوموسی یا فرمود: ای عبدالله بن قیس، چه می‌گویی؟» گفتم: سوگند به کسی که شما را به حق مبعوث فرمود، از آن‌چه که در دلشان داشتند، مرا آگاه نکرده بودند و من نمی‌دانستم که آنان تقاضای منصب و مقام می‌کنند. ابو موسی گفت: من به مسواک کردن پیامبرﷺ که لب پایین را به زیر فروهشته بود، می‌نگریستم و در این لحظه فرمود: «هرگز امر ولایت را به کسی که خواهان آن باشد، واگذار نخواهیم کرد. اما تو ای ابوموسی یا ای عبدالله بن قیس، برو». پیامبرﷺ وی را به یمن فرستاد و بعد از ابوموسی، پیامبرﷺ معاذ بن جبل را به یمن فرستاد. پس هنگامی که معاذ بن جبل بر او وارد شد [و به یمن رسید، ابوموسی] به او گفت: پایین بیا و بالشی را برای او پهن کرد. ناگهان معاذ بن جبل دید که مردی در کنار او بسته شده است. معاذ پرسید: این فرد کیست؟ ابوموسی گفت: او یهودی بود، سپس مسلمان شد ولی دوباره به دین بد خود برگشت و یهودی شد. گفت: تا وقتی که به حکم خداوندﷻ و رسولش عمل نشود، نخواهم نشست. معاذ گفت: باشد؛ اما بنشین. ابوموسی باز گفته‌ی خود را سه بار تکرار کرد و در این هنگام معاذ دستور داد که وی را بکشند. بعد از آن در مورد قیام شبانه سخن گفتند و معاذ گفت: من می‌خوابم و قیام هم می‌کنم و امید دارم که خواب من هم‌چون بیداریم باشد.

باب ٤ – کراهت در امارت، بدون نیاز و ضرورت

٤٧١٦ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى شُعَيْبُ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِى يَزِيدُ بْنُ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَزِيدَ الْحَضْرَمِىِّ عَنِ ابْنِ حُجَيْرَةَ الأَكْبَرِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلاَ تَسْتَعْمِلُنِى؟ قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِى ثُمَّ قَالَ:«يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْىٌ وَنَدَامَةٌ إِلاَّ مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِى عَلَيْهِ فِيهَا».

۴۷۱۶- از ابوذرﷺ روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! به من کاری (مسؤولیتی) محول نمی‌فرمایی؟ ابوذرﷺ گفت: پیامبرﷺ با دست خویش به شانه‌هایم زد و فرمود: «ای ابوذر!

تو ناتوانی و امر امارت امانت است و در روز قیامت مایه‌ی رسوایی و حسرت و ندامت است؛ مگر کسی که بتواند آن را به حق بگیرد و حق آن را به تمام و کمال ادا نماید».

٤٧١٧ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنِ الْمُقْرِئِ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى أَيُّوبَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى جَعْفَرٍ الْقُرَشِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى سَالِمٍ الْجَيْشَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنِّى أَرَاكَ ضَعِيفًا وَإِنِّى أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِى لاَ تَأَمَّرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ وَلاَ تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ».

۴۷۱۷- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر! تو را ناتوان می‌بینم و من آن‌چه را که برای خود دوست دارم، برای تو نیز دوست دارم؛ هیچ گاه به دو نفر امر نکن و به هیچ وجه عهده‌دار مال یتیم نباش».

باب ۵ – فضیلت امام عادل و عقوبت امام ستمکار

۱۸ –(۱۸۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو – يَعْنِى ابْنَ دِينَارٍ – عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو بَكْرٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ﷺ وَفِى حَدِيثِ زُهَيْرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِى حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُوا».

۱۸-(۱۸۲۷) از زبیر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که به عدل و داد رفتار می‌کنند، بر منابری از نور و در سمت راست خداوند ﷻ قرار می‌گیرند، و هر دو دست خداوند راستند؛ [یعنی هرچه به خداوند نسبت داده شده، پسندیده است و نشانه‌ی نقص نیست]. کسانی که در حکم و اهلشان و آن‌چه بر آن ولایت دارند، عدالت می‌ورزند».

۱۹ –(۱۸۲۸) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُمَاسَةَ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنْ شَىْءٍ فَقَالَتْ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ.

(۱۸۲۷)نسائی: ۵۳۷۹، // ولوا: یعنی ولایت و امارت کسانی که بر عهده دارند. // منابر، جمع منبر و محتمل است که معنای ظاهری داشته باشد؛ یا منظور منازل رفیع باشد. // دست رحمان: یکی از صفات خداست که علما از تفسیر و تأویل آن خودداری می‌ورزند؛ اما مبرهن است که معنای ظاهری از آن افاده نمی‌شود. در عرب مرسوم است که چیز پسندیده را به راست نصبت می‌دهند و همین امر در این جا می‌تواند صادق باشد؛ یعنی چون فعلی پسندیده است، پس خداوند آن را به دست راست خویش تشریف فرمود. // وکلتا یدیه یمین: قطعاً منظور از دست، جوارح انسانی نیست و بیان آن از توان ما خارج است و خدا خود به مراد آن آگاه است و بس (مصحح).

فَقَالَتْ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ فِي بَيْتِي هَذَا: «اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ».

۱۹-(۱۸۲۸) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که گفت: نزد عایشهؓ رفتم تا از وی چیزی بپرسم. از من پرسید: از کدام سرزمینی؟ گفتم: از مصر. فرمود: در منزل خویش از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «پروردگارا! کسی که امر ولایت امت مرا بر عهده گیرد و بر آنان سخت‌گیری کند، تو بر او سخت بگیر و اگر نسبت به آنان مهربان باشد، تو نیز بر او مهربان باش».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ حَرْمَلَةَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُمَاسَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از جریر بن حازم از حرمله‌ی مصری از عبدالرحمن بن شماسه از عایشهؓ از رسول خداﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۰ -(۱۸۲۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ، وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

۲۰-(۱۸۲۹) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «همه‌ی شما نگهبانید و همه‌ی شما در برابر رعیت خود مسؤول هستید. امیری که بر مردم گمارده می‌شود، نگهبان است و مسؤول رعیت خویش است؛ مرد در خانه‌ی خود نگهبان است و مسؤول کسانی است که تحت سرپرستی وی قرار دارند؛ زن نگهبان خانه‌ی شوهر و فرزندان اوست و در برابر آن‌چه متعلق به امور خانه است، مسؤول است؛ خدمتکار در مال سید خود نگهبان است و در حفظ و نگاه‌داشت آن مسؤول است. پس بدانید که همه‌ی شما نگهبانید و همه‌ی شما در برابر رعیت خود مسؤول هستید».

(۱۸۲۹) بخاری،۸۹۳ و ۲۴۰۹ و ۲۵۵۴ و ۲۵۵۸ و ۲۷۵۱ و ۵۱۸۸ و ۵۲۰۰؛ ابوداوود: ۲۹۲۸. (احکام بانوان، ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۹).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى الْقَطَّانَ - كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ - ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر، مشابه حدیث لیث از نافع روایت شده است.

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِهَذَا مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) ابواسحاق از حسن بن بشر از عبدالله بن نمیر از عبیدالله از نافع از ابن‌عمر، مشابه حدیث لیث از نافع را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ح ، وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَزَادَ فِى حَدِيثِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: وَحَسِبْتُ أَنَّهُ قَدْ قَالَ: «الرَّجُلُ رَاعٍ فِى مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود. به همان معنا و مضمون حدیث نافع از ابن‌عمر روایت شده است و در حدیث زهری آمده است که گفت: گمان می‌کنم که رسول خداﷺ فرمود: «مرد نگهبان مال پدر خویش است و در برابر رعیت خود مسؤول است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمِّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى رَجُلٌ سَمَّاهُ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى.

-(۰۰۰) احمد بن عبدالرحمن بن وهب از عمویم عبدالله بن وهب از مردی که از آن نام برد و عمرو بن حارث از بکیر از بسر بن سعید، از عبدالله بن عمر از رسول خداﷺ با همین معنا و مضمون روایت کرد.

۲۱ -(۱٤۲) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: عَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ الْمُزَنِيَّ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَقَالَ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِي حَيَاةً مَا حَدَّثْتُكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

۲۱-(۱۴۲) از حسن روایت است که عبیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی، در همان وقت که بیماری‌اش منجر به مرگ وی شد، عیادت کرد. معقل گفت: از رسول خداﷺ برای تو حدیثی روایت می‌کنم که اگر می‌دانستم زنده می‌مانم، در آن باره چیزی نمی‌گفتم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بنده‌ای که ولایت رعایای مسلمان را از جانب خداوندﷻ بر عهده دارد و آنان را می‌فریبد، چون بمیرد خداوندﷻ بهشت را بر او حرام می‌گرداند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: دَخَلَ ابْنُ زِيَادٍ عَلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ وَهُوَ وَجِعٌ. بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي الأَشْهَبِ و زاد: قال: الاَّ كُنتَ حَدَّثتَنی هذا قبل اليوم؟ قال: ما حَدَّثتُکَ أو لَم اَکُن لأُحَدِّثَکَ

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از یزید بن زریع از یونس از حسن روایت کرد که عبیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی در وقت بیماری‌اش عیادت کرد. مشابه حدیث ابواشهب؛ جز این‌که افزود و گفت: آیا قبل از امروز آن را برایم نقل نکردی؟ گفت: آن را برایت روایت نکرده‌ام.

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ دَخَلَ عَلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ فِي مَرَضِهِ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ لَوْلاَ أَنِّي فِي الْمَوْتِ لَمْ أُحَدِّثْكَ بِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لاَ يَجْهَدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ إِلاَّ لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

۲۲-(۰۰۰) از ابوملیح روایت است که عبیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی، در وقت بیماری‌اش عیادت کرد. معقل گفت: از رسول خداﷺ برای تو حدیثی روایت می‌کنم که اگر می‌دانستم زنده می‌مانم، در آن باره چیزی نمی‌گفتم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «امیری که ولایت رعایای مسلمان را بر عهده بگیرد و برای آنان تلاش نکند و خیر خواه آنان نباشد، چون بمیرد همراه با آنان به بهشت داخل نخواهد شد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنِي سَوَادَةُ بْنُ أَبِي الأَسْوَدِ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ مَرِضَ فَأَتَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ يَعُودُهُ. نَحْوَ حَدِيثِ الْحَسَنِ عَنْ مَعْقِلٍ.

-(۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از یعقوب بن اسحاق از سواده بن ابواسود روایت کرد که پدرش گفت: معقل بن یسار مریض شد و عبیدالله بن زیاد از وی عیادت کرد؛ مشابه حدیث حسن از معقل.

۲۳ -(۱۸۳۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ أَنَّ عَائِذَ بْنَ عَمْرٍو - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ - دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيْ بُنَيَّ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْحُطَمَةُ فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ».

۲۳-(۱۸۳۰) شیبان بن فروخ از جریر بن حازم از حسن روایت کرد که عائذ بن عمرو که از یاران رسول خداﷺ بود، نزد عبیدالله بن زیاد رفت و گفت: ای فرزندکم! شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بدترین والی، فرد ظالم خشن است؛ تو را برحذر می‌دارم که از آنان باشی».

باب ٦ - خیانت در غنیمت

٢٤ -(١٨٣١) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷜ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَ أَمْرَهُ ثُمَّ قَالَ: «لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمْحَمَةٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا ثُغَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيَاحٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفِقُ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ

اللَّهِ أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِي فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ».[1]

۲۴-(۱۸۳۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در میان ما برای خواندن خطبه ایستاد و درباره‌ی خیانت در مال غنیمت سخن گفت و آن را گناهی بزرگ خواند و امری مهم دانست، سپس فرمود: «کسی از شما را در قیامت نبینم[2] که در حالی بیاید که شتری بر گردنش باشد و بانگ برکشد، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند جل جلاله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که اسبی بر گردنش باشد و شیهه می‌کشد، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند جل جلاله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که گوسفندی بر گردنش باشد و بع بع بکند، و او بگوید: یا رسول الله! مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند جل جلاله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که بر گردن او جانداری باشد و فریاد می‌کشد، و او بگوید: یا رسول الله! مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند جل جلاله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که بر گردن او لباس‌هایی باشد که او را خفه کند، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند جل جلاله را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که بر گردن او چیز بی‌صدایی است و او بگوید: یا رسول الله! مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوند جل جلاله را به تو رسانده بودم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ أَبِي حَيَّانَ وَعُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ.

---

[1] . ۳۰۷۳.

[2] . یعنی در این جهان کاری نکنید که سزای آن این گونه باشد که در روز قیامت با این حالت به میدان محشر بیایید و شما را در این حال ببینم. [شرح نووی بر مسلم]

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحیم بن سلیمان از ابوحیان -ح- و زهیر بن حرب از جریر از ابوحیان و عماره بن قعقاع، همگی از ابوزرعه از ابوهریره، مشابه حدیث اسماعیل از ابوحیان را روایت کرد.

۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا سُلَیْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ - عَنْ أَیُّوبَ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: ذَکَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ. وَاقْتَصَّ الْحَدِیثَ. قال حماد: ثُمَّ سمعتُ یحیي بعد ذلك یُحَدِّثُهُ، فَحَدَّثَنا بِنَحوِ ما حَدَّثَنا عنهُ أیُّوب.

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ دربارەی خیانت در مال غنیمت سخن گفت و آن را گناهی بزرگ خواند و امری مهم دانست. سپس قصەی حدیث را باز گفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدِ بْنِ حَیَّانَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِ حَدِیثِهِمْ.

-(۰۰۰) احمد بن حسن بن خراش از ابومعمر از عبدالوارث از ایوب از یحیی بن سعید بن حیان از ابوزرعه از ابوهریره از رسول خداﷺ مشابه حدیث ایشان را روایت کرد.

باب ۷ - تحریم هدایای کارگزاران

۲۶ -(۱۸۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَکْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أَبِی حُمَیْدٍ السَّاعِدِیِّ قَالَ اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً مِنَ الأَسْدِ یُقَالُ لَهُ ابْنُ اللُّتْبِیَّةِ ، قَالَ عَمْرٌو وَابْنُ أَبِی عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَکُمْ، وَهَذَا لِی، أُهْدِیَ لِی. قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَیْهِ وَقَالَ:«مَا بَالُ عَامِلٍ أَبْعَثُهُ فَیَقُولُ: هَذَا لَکُمْ وَهَذَا أُهْدِیَ لِی، أَفَلاَ قَعَدَ فِی بَیْتِ أَبِیهِ أَوْ فِی بَیْتِ أُمِّهِ حَتَّى یَنْظُرَ أَیُهْدَى إِلَیْهِ أَمْ لاَ؟ وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لاَ یَنَالُ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنْهَا شَیْئًا إِلاَّ جَاءَ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ بَعِیرٌ لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقَرَةٌ لَهَا خُوَارٌ أَوْ شَاةٌ تَیْعِرُ». ثُمَّ رَفَعَ یَدَیْهِ حَتَّى رَأَیْنَا عُفْرَتَیْ إِبْطَیْهِ ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ». مَرَّتَیْنِ.[1]

---

[1]. ۲۵۹۷.

۲۶-(۱۸۳۲) از ابن ابوعمر روایت است که گفت: رسول خداﷺ کسی از قبیله‌ی ازد به نام ابن‌الأتبیه را مأمور جمع آوری زکات کرد. وقتی برگشت، گفت: این برای شماست و این برای من است؛ به من هدیه دادند. راوی گفت: پیامبرﷺ بر منبر ایستاد و بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: «چرا عاملی را که من [برای جمع آوری زکات می‌فرستم، بعد از جمع آوری زکات و برگشتن] می‌گوید: این برای شماست و این برای من است؛ به من هدیه دادند. چرا او در خانه‌ی پدر یا مادرش ننشست تا ببیند آیا به او هدیه داده می‌شود یا نه؟ سوگند به کسی که جان من در دست اوست! اگر کسی از زکات، چیزی [به ناحق] بگیرد، در قیامت در حالی خواهد آمد که آن چیز را بر گردن خود دارد. هر حیوانی که باشد از جمله شتر، گاو و گوسفند، بانگ برمی‌آورد». سپس رسول خداﷺ دست خود را بلند کرد تا سفیدی بغل او را دیدیم و فرمود: «خدایا! حکم تو را ابلاغ کردم؟!» و دو بار تکرار فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّﷺ ابْنَ اللُّتْبِيَّةِ - رَجُلاً مِنَ الأَزْدِ - عَلَى الصَّدَقَةِ فَجَاءَ بِالْمَالِ فَدَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذِهِ هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ: «أَفَلاَ قَعَدْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ فَتَنْظُرَ أَيُهْدَى إِلَيْكَ أَمْ لاَ». ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّﷺ خَطِيبًا. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: رسول خداﷺ ابن‌لتبیه، فردی از قبیله‌ی ازد را مأمور جمع‌آوری زکات کرد. او آن اموال را نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: این اموال از آن زکات است و این دیگری را به من هدیه داده‌اند. رسول خداﷺ فرمود: «چرا در منزل پدر خویش ننشستی و منتظر نماندی تا ببینی که آیا چیزی به تو هدیه داده می‌شود یا خیر؟!» سپس رسول خداﷺ برای ایراد خطبه، برخاست. آن‌گاه مشابه حدیث سفیان را نقل کرد.

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً مِنَ الأَزْدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ يُدْعَى ابْنَ الأُتْبِيَّةِ فَلَمَّا جَاءَ حَاسَبَهُ قَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «فَهَلاَّ جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا». ثُمَّ خَطَبَنَا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلاَّنِي اللَّهُ فَيَأْتِي فَيَقُولُ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ

أُهْدِيَتْ لِي. أَفَلاَ جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا وَاللَّهِ لاَ يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلاَّ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلأَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقَرَةً لَهَا خُوَارٌ أَوْ شَاةً تَيْعَرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ». بَصُرَ عَيْنِي وَسَمِعَ أُذُنِي.

۲۷-(۰۰۰) از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: رسول خداﷺ مردی را که ابن‌لتبیه نامیده می‌شد و از قبیله‌ی أزد بود، به جمع‌آوری زکات قبیله‌ی بنی‌سلیم گماشت. وقتی که او بازگشت، برای حساب پس دادن دعوتش کردند و گفت: این مال متعلق به شماست و این را به من هدیه داده‌اند. رسول خداﷺ فرمود: «اگر راست می‌گویی؛ پس چرا در خانه‌ی پدر و مادر خود ننشستی تا ببینی به تو چیزی هدیه می‌دهند یا نه؟!» سپس رسول خداﷺ خطبه خواند و بعد از حمد و ستایش خداوندﷻ فرمود: «اما بعد! من مردی را از میان شما به کاری که خداوندﷻ به عهده‌ی من گذاشته است، عامل می‌کنم. او می‌آید و می‌گوید: این مال شماست و این هدیه‌ای است که به من داده شده است؛ پس چرا او در خانه‌ی پدر و مادر خود نمی‌نشیند تا برای او هدیه بیاورند؟ به خدا قسم! هیچ یک از شما حقی را که غیر از حق اوست، نمی‌گیرد؛ جز این که در روز قیامت، در حالی خداوندﷻ را ملاقات می‌کند که آن چیز را بر دوش خود حمل می‌کند. من یکی از شما را می‌شناسم که در حالی خدا را ملاقات می‌کند که شتری را که فریاد برمی‌کشد، حمل کند یا گاوی را که نعره می‌زند یا گوسفندی را که بع‌بع می‌کند بر گردن خود حمایل دارد». سپس رسول خداﷺ دستش را طوری بلند کرد که سفیدی زیر بغل ایشان دیده شد و در این حالت فرمود: «پروردگارا! [پیام تو را] رساندم»؛ آن‌چه را که چشم من دیده و گوش من شنیده است.

۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۲۸-(۰۰۰) ابوکریب از عبده و ابن نمیر و ابومعاویه -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحیم بن سلیمان -ح- و ابن‌ابوعمر از سفیان، همگی از هشام، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ – وَهُوَ أَبُو الزِّنَادِ – عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ اسْتَعْمَلَ رَجُلاً عَلَى الصَّدَقَةِ فَجَاءَ بِسَوَادٍ كَثِيرٍ فَجَعَلَ يَقُولُ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِىَ إِلَىَّ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ قَالَ عُرْوَةُ: فَقُلْتُ لأَبِى حُمَيْدٍ السَّاعِدِىِّ: أَسَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ: مِنْ فِيهِ إِلَى أُذُنِى.

۲۹–(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: رسول خداﷺ کسی را به جمع‌آوری زکات مأمور کرد. او با اموال بسیار آمد و گفت: این اموال زکات از آن شماست و این دیگری را به من هدیه داده‌اند، سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد. عروه از ابوحمید ساعدی پرسید: خود تو از رسول خداﷺ شنیدی؟ وی گفت: آری از دهان ایشان با این گوشم شنیدم.

۳۰ –(۱۸۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ عَدِىِّ بْنِ عَمِيرَةَ الْكِنْدِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنِ اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَكَتَمَنَا مِخْيَطًا فَمَا فَوْقَهُ كَانَ غُلُولاً يَأْتِى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۰–(۱۸۳۳) از عدی بن عمیره کندی روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از میان شما را به کاری مأمور کنیم و او سوزنی یا چیزی با ارزش‌تر از آن را از ما پنهان دارد، آن خیانتی است و باید در روز قیامت پاسخ‌گو باشد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرش و محمد بن بشر –ح– و محمد بن رافع از ابواسامه از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ أَخْبَرَنَا قَيْسُ بْنُ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِىَّ بْنَ عَمِيرَةَ الْكِنْدِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از فضل بن موسی از اسماعیل بن ابوخالد از قیس بن ابوحازم روایت کرد که از عدی بن عمیره‌ی کندی شنید که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود. به مانند حدیث آنان که ذکر آن رفت.

باب ۸ – وجوب اطاعت امرا در غیر معصیت و تحریم او در معصیت

۳۱ –(۱۸۳٤) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَیْجٍ نَزَلَ ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ﴾ فِی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُذَافَةَ بْنِ قَیْسِ بْنِ عَدِیٍّ السَّهْمِیِّ بَعَثَهُ النَّبِیُّ ﷺ فِی سَرِیَّةٍ. أَخْبَرَنِیهِ یَعْلَی بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ.[1]

۳۱–(۱۸۳۴) زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد روایت کردند که ابن‌جُرَیج گفت: این آیه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول او و فرمان‌روایان و کارگزارانی از خود [که شما را به طاعت خدا و رسول او امر می‌کنند] پیروی کنید...» ﴿النساء، ۵۹﴾ در شأن عبدالله بن حذافه بن قیس بن عدی سهمی نازل شد؛ و این زمانی بود که رسول خداﷺ او را در سریه (مأموریت جنگی) فرستاده بود. این حدیث را یعلی بن مسلم از سعید بن جبیر از ابن‌عباس برای من روایت کرد.

۳۲ –(۱۸۳۵) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا الْمُغِیرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِیُّ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ یَعْصِنِی فَقَدْ عَصَی اللَّهَ وَمَنْ یُطِعِ الأَمِیرَ فَقَدْ أَطَاعَنِی وَمَنْ یَعْصِ الأَمِیرَ فَقَدْ عَصَانِی».[2]

۳۲–(۱۸۳۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، در واقع از خداوندﷻ اطاعت کرده است و کسی که از من نافرمانی کند، به تحقیق از خداوندﷻ نافرمانی کرده است و کسی که از امیر خود اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و کسی که در مقابل امیر خود عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ یَذْکُرْ: «وَمَنْ یَعْصِ الأَمِیرَ فَقَدْ عَصَانِی».

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابن‌عیینه از ابوزناد، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما عبارت «وَمَنْ یَعْصِ الأَمِیرَ فَقَدْ عَصَانِی»، «و اگر در برابر حاکم خویش عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است»، را نیاورده است.

---

[1]. ۴۵۸۴.
[2]. ۲۹۵۷.

۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِی فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِی فَقَدْ أَطَاعَنِی وَمَنْ عَصَى أَمِيرِی فَقَدْ عَصَانِی».

۳۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، در واقع از خداوندﷻ اطاعت کرده است و کسی که از من نافرمانی کند، به تحقیق از خداوندﷻ نافرمانی کرده است و کسی که از امیر خود اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و کسی که در مقابل امیر خود عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مَكِّیُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از مکی بن ابراهیم از ابن جریج از زیاد از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که وی از ابوهریره‌ﷺ شنید که می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ يَعْلَى بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِی عَلْقَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو هُرَيْرَةَ مِنْ فِيهِ إِلَى فِیَّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ح وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَعْلَى بْنِ عَطَاءٍ سَمِعَ أَبَا عَلْقَمَةَ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از ابوهریره‌ﷺ به همین مضمونِ احادیث فوق روایت شده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره‌ﷺ نقل کرد که پیامبر اکرمﷺ فرمود؛ مشابه احادیث فوق.

٣٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيْوَةَ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِی هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِذَلِكَ وَقَالَ:«مَنْ أَطَاعَ الأَمِيرَ». وَلَمْ يَقُلْ: أَمِيرِی وَكَذَلِكَ فِی حَدِيثِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ.

۳۴–(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از حیوه از ابویونس، بنده‌ی ابوهریره، روایت است که گفت: شنیدم که ابوهریره‌ﷺ می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس از امیری فرمان برد». عبارت "أَمِيرِی" در روایت وی نیامده است و همچنین است در حدیث همام از قول ابوهریره.

٣٥ –(١٨٣٦) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ سَعِيدٌ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «عَلَيْكَ السَّمْعَ وَالطَّاعَةَ فِی عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةٍ عَلَيْكَ».

۳۵–(۱۸۳۶) سعید بن منصور و قتیبه بن سعید، هر دو از یعقوب از سعید از یعقوب بن عبدالرحمن از ابوحازم از ابوصالح سمان از ابوهریره‌ﷺ نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «بر تو لازم است که در سختی و آسانی، نشاط و ناتوانی و ترجیح دادن دیگری بر تو، از امیر خویش اطاعت کنی».

٣٦ –(١٨٣٧) حَدَّثَنَا أَبُوبَكرِ بنُ أَبی شَيبة وَ عَبدُالله بنُ بَرَّادٍ الاشعَرِیُّ و أبو كُرَيبٍ قالوا: حَدَّثَنَا ابن إدريسَ، عَن شُعبةَ، عَن أبی عِمران، عن عَبدِاللهِ بنِ الصامتِ، عَن أبی ذرٍّ قال: إنَّ خَليلی أوصانی أن أسمعَ و أطيعَ. وَإن كانَ عَبداً مُجدَّعَ الأطرافِ.

٣٦ –(١٨٣٧) ابوبکر بن ابوشیبه و عبدالله بن براد اشعری و ابوکریب از ابن ادریس از شعبه از ابوعمران از عبدالله بن صامت از ابوذرﷺ روایت کردند که گفت: بی‌گمان دوستم، من را سفارش کرد و من شنیدم و فرمان بردم؛ حتی اگر بنده‌ای دست و پا بریده بودم.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قالا فی الحديث عبداً حبشيا مُجَدَّعَ الاطراف.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر –ح– و اسحاق از نضر بن شمیل، همگی از شعبه از ابوعمران حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در حدیث گفتند: بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، کما قال ابن ادریس: عبداً حبشیا مُجَدَّعَ الاطراف.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از ابوعمران حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ همان گونه که ابن ادریس گفت: بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

۳۷ -(۱۸۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَدَّتِی تُحَدِّثُ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِیَّ ﷺ يَخْطُبُ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهُوَ يَقُولُ: «وَلَوِ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

۳۷-(۱۸۳۸) از جده‌ی یحیی بن حصین روایت است که رسول خدا ﷺ در حجة‌الوداع خطبه خواند و فرمود: «اگر بنده‌ای که شما را به کتاب خداوند ﷻ رهبری می‌کند، بر شما امیر گردد، فرامین او را بشنوید و از وی اطاعت کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: عَبْدًا حَبَشِيًّا.

-(۰۰۰) ابن‌بشار از محمد بن جعفر و عبدالرحمن بن مهدی از شعبه، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: از بنده‌ای حبشی‌نژاد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: عَبْدًا حَبَشِيًّا مُجَدَّعًا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع بن جراح از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: از بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ و لم يذكر «حبشياً مجدَّعَ الاطراف» و زاد: انّها سمعت رسولَ اللهَ بمنى، او بعرفات.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر از بهز از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما جمله‌ی «حبشیاً مجدَّعَ الاطراف» را در آن ذکر نکرد و افزود: آن را از رسول خدا ﷺ در منی یا در عرفات شنید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِی أُنَيْسَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ جَدَّتِهِ أُمِّ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَوْلاً كَثِيراً ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«إِنْ أُمِّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ، حَسِبْتُهَا قَالَتْ: أَسْوَدُ، يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

-(۰۰۰) از یحیی بن حصین روایت است که از جده‌ی خویش، ام‌الحصین شنید که می‌گفت: در حجةالوداع، همراه با رسول خداﷺ حج گزاردم. ایشان موارد بسیاری را متذکر شدند و در این میان از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «اگر بنده‌ای سیاه دست و پا بریده که شما را به کتاب خداوندﷻ رهبری می‌کند، بر شما امیر گردد، فرامین او را بشنوید و از وی اطاعت کنید».

۳۸ -(۱۸۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ إِلاَّ أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِنْ أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلاَ سَمْعَ وَلاَ طَاعَةَ».

۳۸-(۱۸۳۹) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر فرد مسلمان واجب است که در آن‌چه دوست دارد یا ناپسند دارد، از امیر خود فرمان برد؛ مگر این که به معصیت امر شود که در این صورت، نه اجابتی هست و نه فرمانی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی كِلاَهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی (قطان) -ح- و ابن‌نمیر از ابی، هر دو از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۹ -(۱۸۴۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِیٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ جَيْشًا وَأَمَّرَ عَلَيْهِمْ رَجُلاً فَأَوْقَدَ نَارًا وَقَالَ: ادْخُلُوهَا. فَأَرَادَ نَاسٌ أَنْ يَدْخُلُوهَا وَقَالَ الآخَرُونَ: إِنَّا قَدْ فَرَرْنَا مِنْهَا. فَذُكِرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ لِلَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَدْخُلُوهَا:«لَوْ دَخَلْتُمُوهَا لَمْ تَزَالُوا فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وَقَالَ لِلآخَرِينَ قَوْلاً حَسَنًا وَقَالَ:«لاَ طَاعَةَ فِی مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِی الْمَعْرُوفِ».

۳۹-(۱۸۴۰) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ لشکری فرستاد و کسی را بر آن فرمانده ساخت. او آتش افروخت و [به افراد خود] گفت: در آتش درآیید. عده‌ای خواستند که درآیند. دیگران گفتند: ما [با قبول اسلام] از آتش فرار کرده‌ایم و این ماجرا را به رسول خداﷺ گفتند. رسول خداﷺ خطاب به کسانی که می‌خواستند به آتش درآیند، فرمود: «اگر به آن داخل می‌شدید، تا روز قیامت پیوسته در آن می‌ماندید». سپس به آنان که از رفتن به داخل آتش احراز جسته بودند، سخنانی نیک گفت و در ادامه فرمود: «در معصیت خدا هیچ اطاعتی نیست؛ بلکه اطاعت در امر پسندیده (مشروع) است».

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَتَقَارَبُوا فِي اللَّفْظِ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَرِيَّةً وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيُطِيعُوا فَأَغْضَبُوهُ فِي شَيْءٍ فَقَالَ: اجْمَعُوا لِي حَطَبًا، فَجَمَعُوا لَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَوْقِدُوا نَارًا، فَأَوْقَدُوا، ثُمَّ قَالَ: أَلَمْ يَأْمُرْكُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ تَسْمَعُوا لِي وَتُطِيعُوا؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَادْخُلُوهَا. قَالَ: فَنَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالُوا: إِنَّمَا فَرَرْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنَ النَّارِ. فَكَانُوا كَذَلِكَ وَسَكَنَ غَضَبُهُ وَطُفِئَتِ النَّارُ فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّﷺ فَقَالَ:«لَوْ دَخَلُوهَا مَا خَرَجُوا مِنْهَا إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ».

۴۰-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ لشکری فرستاد و مردی از انصار را بر آن فرمانده ساخت و به آنان امر فرمود که از وی اطاعت کنند. آنان به خاطر کاری او را خشمگین ساختند، از همین روی امر کرد که برای من هیزم بیاورید و سپس گفت: آتش زنید و آنان چنین کردند. آن‌گاه [به افراد خود] گفت: نشنیدید که رسول خداﷺ فرمود که باید از من پیروی کنید؟! گفتند: چرا، چنین است. گفت: پس در آتش درآیید. آنان به هم نگاه کردند و گفتند: ما از آتش به دامان رسول خداﷺ فرار کرده‌ایم [پس چگونه خود را در آتش افکنیم؟] در همان حالت بودند که خشم فرمانده فرو نشست و آتش نیز خاموش گشت. چون برگشتند، این ماجرا را به رسول خداﷺ گفتند. رسول خداﷺ فرمود: «اگر وارد آتش می‌شدید، دیگر از آن بیرون نمی‌آمدید؛ اطاعت در امر معروف (مشروع) است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع و ابومعاویه از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤١ -(١٧٠٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِى الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، و علي اثرةٍ علينا، وَعَلَى أَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا لاَ نَخَافُ فِى اللَّهِ لَوْمَةَ لاَئِمٍ.[1]

۴۱-(۱۷۰۹) عباده بن ولید بن عباده روایت است که پدرم به من گفت که جدم چنین بیان داشت: با رسول خداﷺ چنین پیمان بستیم که در سختی و آسانی و موارد خوشایند و ناخویشاند و ترجیح دادن دیگری بر ما از او فرمان بریم و در هیچ امری [که مشروع باشد] با صاحبان امر منازعه نکنیم و در هر جا که باشیم سخن حق بگوییم و در اطاعت از فرامین الهی از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نهراسیم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِى ابْنَ إِدْرِيسَ - حَدَّثَنَا ابْنُ عَجْلاَنَ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبدالله (ابن ادریس) از عجلان و عبیدالله بن عمر و یحیی بن سعید از عباده بن ولید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ الْهَادِ - عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنِى أَبِى قَالَ: بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالعزیز (داوردی) از یزید (ابن هاد) از عباده بن ولید بن عباده بن صامت روایت کرد که پدرم به من گفت که جدم چنین بیان داشت: با رسول خداﷺ بر این بیعت کردیم. مشابه حدیث ابن‌ادریس.

٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبِ بْنِ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَمِّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنِى بُكَيْرٌ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِى أُمَيَّةَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَهُوَ مَرِيضٌ فَقُلْنَا: حَدِّثْنَا أَصْلَحَكَ اللَّهُ بِحَدِيثٍ يَنْفَعُ اللَّهُ بِهِ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ: دَعَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَبَايَعْنَاهُ، فَكَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِى

---

[1] ۷۰۵۶.

مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةٍ عَلَيْنَا وَأَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ قَالَ:«إِلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْراً بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ».

۴۲-(۰۰۰) از جناده بن ابوامیه روایت است که گفت: نزد عباده بن صامت که بیمار بود، رفتیم و گفتیم: خداوند‌ﷻ تو را سلامت دارد! برای ما حدیثی را که از رسول خداﷺ شنیده‌ای روایت کن تا خداوند ما را بدان منتفع سازد. گفت: رسول خداﷺ ما را فراخواند و با ما چنین پیمان بست که در امور خوشایند و ناخوشایند و سختی و آسانی و ترجیح دادن دیگری بر ما [در امور دنیا] فرمان‌بردار باشیم و با صاحبان امر منازعه و اختلاف نورزیم و در ادامه فرمود: «مگر آن که از او کفر آشکاری ببینید که از جانب خداوند بر آن اقامه‌ی دلیل کنید».

باب ۹ – امام سپری است که مردم پشت سر او به قتال می‌پردازند

٤٣ -(١٨٤١) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنْ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ قَالَ:«إِنَّمَا الإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَدَلَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ وَإِنْ يَأْمُرْ بِغَيْرِهِ كَانَ عَلَيْهِ مِنْهُ».[1]

۴۳-(۱۸۴۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «امام هم‌چون سپری است که از عقب او [با کافران] جنگ می‌کنند و به او پناه می‌جویند. اگر امام با پرهیزگاری به موجب حکم خداوند‌ﷻ امر کند و عدالت نماید، او را به آن عمل پاداش است و اگر به غیر آن امر کند، گناه آن بر او خواهد بود».

باب ۱۰ – وجوب وفا به بیعت با خلفا

٤٤ -(١٨٤٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: قَاعَدْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ خَمْسَ سِنِينَ فَسَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ قَالَ:«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لاَ نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ». قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ:«فُوا بِبَيْعَةِ الأَوَّلِ فَالأَوَّلِ وَأَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ».[2]

---

[1]. ۲۹۵۷.
[2]. ۳۴۵۵.

۴۴-(۱۸۴۲) از ابوحازم نقل است که گفت: من به مدت پنج سال با ابوهریره‌ همنشینی داشتم. از او شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیامبران امور زندگی مردم بنی اسرائیل را به عهده داشتند؛ هرگاه پیامبری وفات می‌یافت، پیامبری دیگر جانشین وی می‌شود. اما بعد از من پیامبری نخواهد بود، خلفا به جای من می‌آیند و بسیار می‌شوند». گفتند: به ما چه امر می‌کنید؟ فرمود: «بر بیعت خلیفه‌ی اول وفا کنید و حق خلفا را ادا نمایید. خداوند از آنان در باب مردمِ زیردستانشان پرسش خواهد کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عبدالله بن براد اشعری از عبدالله بن ادریس از حسن بن فرات از پدرش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٥ -(١٨٤٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِى أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَّا ذَلِكَ؟ قَالَ: «تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِى عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِى لَكُمْ».[1]

۴۵-(۱۸۴۳) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی بعد از من تصرف در اموال بیت المال و اموری رخ خواهد داد که آن را ناپسند می‌دارید». گفتند: ای رسول خدا! اگر کسی از ما آن زمان را دریافت، چگونه باید عمل کند؟ فرمود: «حقی را که بر شماست، ادا کنید و حقی را که از شما بر آنان است، از خدا بخواهید».

٤٦ -(١٨٤٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ جَالِسٌ فِى ظِلِّ الْكَعْبَةِ وَالنَّاسُ مُجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ فَأَتَيْتُهُمْ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ:

---

۱. ۳۶۰۳.

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى سَفَرٍ، فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً، فَمِنَّا مَنْ يُصْلِحُ خِبَاءَهُ وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِى جَشَرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِﷺ الصَّلاَةَ جَامِعَةً[۱]. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِىٌّ قَبْلِى إِلاَّ كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرِ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنْذِرَهُمْ شَرَّ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَافِيَتُهَا فِى أَوَّلِهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بَلاَءٌ وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا، وَتَجِىءُ فِتْنَةٌ فَيُرَقِّقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَجِىءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مُهْلِكَتِى. ثُمَّ تَنْكَشِفُ، وَتَجِىءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنِ النَّارِ، وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَلْيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِى يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ، وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَدِهِ وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ فَلْيُطِعْهُ إِنِ اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَ الآخَرِ». فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: أَنْشُدُكَ اللَّهَ آنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَهْوَى إِلَى أُذُنَيْهِ وَقَلْبِهِ بِيَدَيْهِ وَقَالَ: سَمِعَتْهُ أُذُنَاىَ وَوَعَاهُ قَلْبِى. فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا ابْنُ عَمِّكَ مُعَاوِيَةُ يَأْمُرُنَا أَنْ نَأْكُلَ أَمْوَالَنَا بَيْنَنَا بِالْبَاطِلِ وَنَقْتُلَ أَنْفُسَنَا وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ قَالَ: فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: أَطِعْهُ فِى طَاعَةِ اللَّهِ وَاعْصِهِ فِى مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

۴۶-(۱۸۴۴) از عبدالرحمن بن عبد روایت است که گفت: وارد مسجد شدم و دیدم که عبدالله بن عمرو بن عاص در زیر سایه‌ی کعبه نشسته است و مردم نیز پیرامون وی جمع شده‌اند. من نیز در کناری نشستم. گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودیم و عده‌ای از ما در حال تعمیر خیمه‌های خویش بودند؛ برخی تیراندازی می‌کردند و بعضی نیز می‌خواستند که چهارپایان خویش را به چرا ببرند، که ناگهان منادی رسول خداﷺ ندا کرد: برای نماز جماعت حاضر شوید. ما پیرامون رسول خداﷺ حاضر شدیم و ایشان فرمود: «هیچ پیامبری پیش از من نبوده مگر این که حقی بر گردن داشته است؛ یعنی امتش را به آن‌چه به صلاح آنان می‌بیند، راهنمایی می‌کند و به آن‌چه از شر بدان آگاه است، امتش را برحذر می‌دارد. در میان امت من، اولِ آن با عافیت و بهروزی آغاز می‌شود و آخرِ آن با بلایا و امور ناخوشایند پایان می‌یابد. فتنه‌هایی رخ می‌دهد که فتنه‌های قبلی در مقابل آن سهل و ساده می‌نماید و وقوع فتنه به جایی می‌رسد که فرد مؤمن می‌گوید: این سبب هلاک من است، سپس برداشته می‌شود. این بار فتنه‌ای دیگر روی می‌دهد،

[۱]. الصَّلاَةَ مفعول‌به فعل محذوف و در تقدیر "أحضروا" است و جَامِعَةً حال از نماز است.[مترجمان]

پس مؤمن می‌گوید: این، این [همان فتنه‌ای است که سبب هلاک من می‌شود]. پس هر کس که می‌خواهد خود را از آتش جهنم به دور دارد و وارد بهشت شود، باید در وقت مرگش چنان باشد که به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان داشته باشد و آن‌چه را که برای خویش می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد. اگر کسی هم با امام بیعت کند و به او دست دوستی دهد و در دل خواهان باشد، باید در حد توان او را یاری رساند. اگر کسی خود را امام دانست و با امام اولی به منازعه و جنگ پرداخت، گردن او را بزنید». راوی می‌گوید: پیش رفتم و گفتم: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا خودت این خبر را از رسول خداﷺ استماع کردی؟ او به گوش و قلب خویش اشاره کرد و گفت: گوش‌هایم شنیده و قلبم آن را دریافته و قبول کرده است. گفتم: پسر عموی تو معاویه به ما دستور می‌دهد که اموال خویش را در میان خود از راه باطل به مصرف رسانیم و همدیگر را بکشیم. حال آن که خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل [چون ربا و غصب] مخورید؛ مگر آن که داد و ستد و تجارت شما، قرین به رضایت و توافق [بین طرفین] باشد، [و آن را به طیب خاطر انجام دهید. در این صورت می‌توانید آن مال را بخورید]؛ و خودتان را [به اعمالی که شما را در دنیا و آخرت به سوی هلاکت بکشاند] مکُشید. بی‌گمان خداوند همواره نسبت به شما مهربان است [و شما را از اعمالی که باعث هلاکت ابدی شما شود مانع می‌آید]». ﴿النساء، ۲۹﴾ گفت: لحظه‌ای ساکت شد و سپس بیان داشت: در اطاعت از فرامین خداوندﷻ از وی پیروی کن و در معصیت خدا از او فرمان نبر.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر و ابوسعید اشج از وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُنْذِرِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِى إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى السَّفَرِ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: رَأَيْتُ جَمَاعَةً عِنْدَ الْكَعْبَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الأَعْمَشِ.

۴۷-(۰۰۰) محمد بن رافع از ابومنذر اسماعیل بن عمر از یونس بن ابواسحاق همدانی از عبدالله بن ابوسفر از عامر از عبدالرحمن بن عبد روایت کرد که گفت: گروهی را در کنار کعبه دیدم. سپس مشابه حدیث اعمش را روایت کرد.

باب ۱۱ - امر به پیشه کردن صبر در وقت ظلم والیان

٤٨-(١٨٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ خَلاَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَلاَ تَسْتَعْمِلُنِى كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فُلاَنًا؟ فَقَالَ:«إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِى أَثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِى عَلَى الْحَوْضِ».

۴۸-(۱۸۴۵) از اسید بن حضیر نقل است که گفت: مردی از انصار با رسول خدا خلوت کرد و گفت: آیا من را مأمور جمع‌آوری زکات قرار نمی‌دهی، همان گونه که فلانی را مأمور گردانیدی؟ رسول خداﷺ فرمود: «به زودی بعد از من با امرایی روبه‌رو خواهید شد که [در بیت‌المال تصرف می‌کنند و] تنها به رأی خود عمل می‌کنند، پس [در مقابل ظلم آنان] شکیبایی ورزید تا مرا بر سر حوض [کوثر] ملاقات کنید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ خَلاَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه بن حجاج از قتاده روایت کرد که گفت: شنیدم که انس از اسید بن حضیر روایت کرد که فردی از انصار، نزد رسول خداﷺ رفت و گفت؛ سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لم يقل: خلا برسول اللهﷺ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: با رسول خداﷺ خلوت گزید.

(۱۸۴۵) بخاری: ۳۷۹۲، ۷۰۵۷. // أثرة (استئثار): گزینش. خودخواهی، خودبینی. به معنای تصرف در بیت المال و ظلم امرا و حاکم وقت است.

باب ۱۲ - اطاعت از امراء

٤٩ -(١٨٤٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ سَلَمَةُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمَرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ وَيَمْنَعُونَا حَقَّنَا فَمَا تَأْمُرُنَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فِى الثَّانِيَةِ أَوْ فِى الثَّالِثَةِ فَجَذَبَهُ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ وَقَالَ:«اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ».

۴۹-(۱۸۴۶) از پدر علقمه بن وائل حضرمی روایت است که گفت: سلمه بن یزید جعفی از رسول خداﷺ سؤال کرد و گفت: یا رسول الله! اگر امیران حق خویش را از ما طلب دارند و حق ما را ضایع گردانند، در این صورت چه امر می‌فرمایید؟ رسول خداﷺ از وی روی برگرداند و او دوباره پرسید و دو بار یا سه بار این عمل اتفاق افتاد. در این هنگام اشعث بن قیس او را به سمت خویش کشید. بعد رسول خداﷺ فرمود: «بشنوید و اجابت کنید؛ بر آنان است آن‌چه بدان مأمورند و بر شماست آن‌چه بدان موظف گشته‌اید؛ [نباید در مقابل رعایت نشدن حقتان از طرف آنان، شما نیز نافرمانی کنید؛ چرا که گناه ظلم آنان بر گردن خودشان است]».

٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالَ: فَجَذَبَهُ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ».

۵۰-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه از شعبه از سماک حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اشعث بن قیس او را به سمت خویش کشید و رسول خداﷺ فرمود: «بشنوید و اجابت کنید؛ بر آنان است آن‌چه بدان مأمورند و بر شماست آن‌چه بدان موظف گشته‌اید».

باب ۱۳ - وجوب همراهی با جماعت مسلمانان در هنگام بروز فتنه‌ها

٥١ -(١٨٤٧) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِى بُسْرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ يَقُولُ: كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِى فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا فِى جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٍّ، فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَذَا الْخَيْرِ، فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ؟

قَالَ:«نَعَمْ » فَقُلْتُ: هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ:«نَعَمْ وَفِيهِ دَخَنٌ». قُلْتُ: وَمَا دَخَنُهُ؟ قَالَ:«قَوْمٌ يَسْتَنُّونَ بِغَيْرِ سُنَّتِي، وَيَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيِي، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ». فَقُلْتُ: هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ؟ قَالَ:«نَعَمْ دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا. قَالَ:«نَعَمْ قَوْمٌ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَرَى إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ قَالَ:«تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ». فَقُلْتُ: فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلاَ إِمَامٌ قَالَ:«فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرَقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعَضَّ عَلَى أَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ».

۵۱-(۱۸۴۷) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: مردم از رسول خداﷺ درباره‌ی نیکویی سؤال می‌کردند و من درباره‌ی شر می‌پرسیدم؛ از ترس آن که مبادا مرا دریابد. گفتم: یا رسول الله! ما در جهالت و شر بودیم و خداوندﷻ به ما نیکی (اسلام) ارزانی داشت؛ آیا پس از این نیکی، بدیی خواهد بود؟ فرمود: «بله». گفتم: بعد از آن بدی، نیکی خواهد بود. فرمود: «آری، و در آن دود (آلودگی) خواهد بود». گفتم: دود آن چیست؟ فرمود: «قومی به غیر سنت من عمل می‌کنند و به غیر هدایت من، هدایت می‌کنند؛ برخی از اعمال آنان را می‌پسندی و برخی را ناپسند می‌داری». گفتم: آیا پس از آن خیر، شرّی خواهد بود؟ فرمود: «آری، دعوت‌کنندگانی بر دروازه‌های جهنم هستند که افرادی را که دعوت آنان را می‌پذیرند به آتش دوزخ می‌افکنند». گفتم: یا رسول الله! صفت آنان را به ما بگوی. فرمود: «آنان قومی از خود ما هستند و به زبان ما سخن می‌گویند». گفتم: [برای رهایی از این مهلکه] به من چه امر می‌کنی؟ پیامبرﷺ فرمود: «همراه جماعت و امام مسلمانان باش». پرسیدم: در صورتی که مسلمانان آن روزگار امام و جماعتی نداشتند، چاره چیست؟ فرمود: «از همه‌ی آن گروه‌ها کناره گیر؛ اگر چه ریشه‌ی درخت را به دندان گیری، تا آن‌گاه که مرگ تو را دریابد و تو بر همان حالت باشی».

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ بْنِ عَسْكَرٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ حَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلاَّمٍ - حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ سَلاَّمٍ عَنْ أَبِي سَلاَّمٍ قَالَ: قَالَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا بِشَرٍّ فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَنَحْنُ فِيهِ فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: هَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ؟ قَالَ:«نَعَمْ». قُلْتُ: فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ:«نَعَمْ». قُلْتُ: كَيْفَ؟ قَالَ:«يَكُونُ بَعْدِي أَئِمَّةٌ لاَ

(۱۸٤۷) بخاری: ۳۶۰۶، ۳۶۰۷، ۷۰۸۴.

يَهْتَدُونَ بِهُدَاىَ وَلاَ يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ». قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ؟ قَالَ:«تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ».

۵۲-(۰۰۰) محمد بن سهل بن عسکر تمیمی روایت کرد که حذیفه بن یمان گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در موقعیت بدی بودیم پس خداوندﷻ ما را به خیر رهنمون کرد و در حال حاضر ما در خیر و نیکویی قرار داریم، آیا در پس این خیر و رحمت، شرّی دیگر خواهد بود؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله». گفتم: در پس این شر نیز خیری خواهد بود؟ فرمود: «آری». گفتم: در پس این خیر و رحمت، شرّی دیگر خواهد بود؟ فرمود: «بله». گفتم: چگونه؟ فرمود: «بعد از من امامانی خواهند بود که به شیوه‌ی من هدایت نمی‌کنند و به سنت من عمل نمی‌نمایند و به زودی از میان آنان مردانی برخواهند خاست که قلب‌شان، از جمله قلوب شیطان است که در هیأت انسان‌اند». گفتم: یا رسول الله! اگر آن موقعیت را دریابم، چگونه عمل نمایم؟ فرمود: «از امیر خویش فرمان ببر؛ حتی اگر تو را بزند و مالت را بگیرد، باز بشنو و اجابت کن».

۵۳ –(۱۸٤۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ – يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ – حَدَّثَنَا غَيْلاَنُ بْنُ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي قَيْسِ بْنِ رِيَاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ، فَمَاتَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ، يَغْضَبُ لِعَصَبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصَبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصَبَةً، فَقُتِلَ فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا، وَلاَ يَتَحَاشَ مِنْ مُؤْمِنِهَا وَلاَ يَفِي لِذِي عَهْدٍ عَهْدَهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ».

۵۳-(۱۸۴۸) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سر از فرمان‌برداری باز زند و از جماعت دوری نماید، اگر بمیرد، به همان مرگ جاهلی خویش مرده است؛ و هر کس در زیر پرچم ضلالت و گمراهی بجنگد و به خاطر تعصب [قومی و هوای نفس] خشمگین شود یا [این‌که دیگران را] به تعصب [قومی و هوای نفس] دعوت کند یا به خاطر تعصب یاری رساند و در این راه بمیرد، پس در عین جاهلیت کشته شده است؛ و هر کس بر امت من خروج کند و نیک و بد آنان را گردن زند، و از کشتن مؤمنان باک نداشته باشد و به عهد هیچ صاحب عهدی وفا نکند، نه او از من است و نه من از اویم».

(۱۸۴۸) نسائی: ۴۱۱۴، ابن ماجه:۳۹۴۸.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ غَيْلاَنَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَاحٍ الْقَيْسِىِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَقَالَ: «لاَ يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا».

-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث جریر. گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «لاَ يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا»؛ [صیغه‌ی "لا یتحاش" را به صورت "لاَ يَتَحَاشَى" آورده است.

۵۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا مَهْدِىُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ غَيْلاَنَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَاحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ يَغْضَبُ لِلْعَصَبَةِ وَيُقَاتِلُ لِلْعَصَبَةِ فَلَيْسَ مِنْ أُمَّتِى وَمَنْ خَرَجَ مِنْ أُمَّتِى عَلَى أُمَّتِى يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا لاَ يَتَحَاشَ مِنْ مُؤْمِنِهَا وَلاَ يَفِى بِذِى عَهْدِهَا فَلَيْسَ مِنِّى».

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سر از فرمان‌برداری باز زند و از جماعت دوری نماید، سپس بمیرد، به همان مرگ جاهلی خویش مرده است؛ و هر کس در زیر پرچم ضلالت و گمراهی بجنگد و جنگ به خاطر تعصب [قومی و هوای نفس] خشمگین شود به خاطر تعصب [جاهلی و قومی] مبارزه کند، جزو امت من نیست؛ و هرکس بر امت من خروج کند و نیک و بد آنان را گردن زند، و از کشتن مؤمنان باک نداشته باشد و به عهد هیچ صاحب عهدی وفا نکند، او از امت من نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ غَيْلاَنَ بْنِ جَرِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از غیلان بن جریر، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۵ -(۱۸٤۹) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْجَعْدِ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ يَرْوِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ فَمِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ».

(۱۸۴۹) بخاری: ۷۰۵۳، ۷۰۵۴، ۷۱۴۳.

۵۵-(۱۸۴۹) از ابن‌عباس‌ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از امیرش چیزی ببیند که آن را ناپسند می‌دارد، پس باید شکیبایی ورزد. کسی که یک وجب از جماعت [مسلمانان] جدایی گزیند و [بر این حالت] بمیرد، پس به مرگ جاهلیت مرده است».

٥٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْجَعْدُ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيُّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا فَمَاتَ عَلَيْهِ إِلاَّ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

۵۶-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از امیرش چیزی را ناپسند دارد، باید شکیبایی ورزد؛ پس هر کس به اندازه‌ی یک وجب از اطاعت امیر [مسلمان] خود خارج شود، و بر این حالت بمیرد، جز این نیست که به مرگ جاهلیت مرده است».

٥٧ -(١٨٥٠) حَدَّثَنَا هُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ يَدْعُو عَصَبِيَّةً أَوْ يَنْصُرُ عَصَبِيَّةً فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّةٌ».

۵۷-(۱۸۵۰) از جندب بن عبدالله بجلی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس در زیر پرچم گمراهی کشته شود و به تعصب [قومی و هوای نفس] فراخواند یا به تعصب یاری رساند، پس در جاهلیت کشته شده است».

٥٨ -(١٨٥١) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ - عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطِيعٍ فَقَالَ: حِينَ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحَرَّةِ مَا كَانَ زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: اطْرَحُوا لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ وِسَادَةً، فَقَالَ: إِنِّي لَمْ آتِكَ لِأَجْلِسَ، إِنِّي أَتَيْتُكَ لأُحَدِّثَكَ حَدِيثًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاَ حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

(۱۸۵۰) نسائی: ۴۱۴۵.

(۱۸۵۱) احمد: (۷۰/۲، ۸۳، ۹۷، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۵۴).

۸۵–(۱۸۵۱) از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر به هنگام قضیه‌ی حره در زمان یزید بن معاویه، به نزد عبدالله بن مطیع رفت. عبدالله بن مطیع گفت: برای ابو عبدالرحمن بالشی بگذارید. ابوعبدالرحمن گفت: من نزد تو نیامده‌ام که بنشینم، بلکه به این دلیل نزدت آمده‌ام تا حدیثی را که از پیامبر اکرمﷺ شنیده‌ام، برایت روایت کنم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دستی را از زیر طاعت بیرون کشد؛ [یعنی، از اطاعت امیر سرپیچی کند]، در ملاقت خداوند در روز قیامت هیچ حجتی برای او نیست؛ و هر کس در حالی بمیرد که با هیچ امام و کارگزاری بیعت نکرده است، به مرگ جاهلیت مرده است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَتَى ابْنَ مُطِيعٍ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از یحیی بن عبدالله بن بکیر از لیث از عبیدالله بن ابوجعفر از بیکر بن عبدالله بن اشج از نافع از ابن‌عمر روایت کرد که وی گفت: او نزد ابن‌مطیع رفت؛ سپس مانند حدیث فوق را از پیامبر اکرمﷺ روایت کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.

–(۰۰۰) عمرو بن علی از ابن مهدی –ح– و محمد بن عمرو بن جبله از بشر بن عمر، همگی از هشام بن سعد از زید بن اسلم از پدرش از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ به معنای حدیث نافع از ابن‌عمر را روایت کرد.

باب ۱٤ – حکم کسی که در کار مسلمانان تفرقه اندازد

۵۹ –(۱۸۵۲) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَرْفَجَةَ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَائِنًا مَنْ كَانَ».

۵۹-(۱۸۵۲) از عرفجه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی در میان این امت فتنه‌ها پدیدار گردد، پس هر کس خواست که امر مجتمع این امت را به تفرقه مبدل گرداند، او را با شمشیر بزنید؛ حال هر کس که باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُصْعَبُ بْنُ الْمِقْدَامِ الْخَثْعَمِيُّ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ ح وَحَدَّثَنِي حَجَّاجٌ حَدَّثَنَا عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُخْتَارِ وَرَجُلٌ سَمَّاهُ كُلُّهُمْ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنْ عَرْفَجَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا:«فَاقْتُلُوهُ».

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زیاد بن علاقه از عرفجه از رسول خداﷺ، مشابه حدیث فوق روایت شده است؛ جز آن که همه‌ی راویان مذکور لفظ: «فَاقْتُلُوهُ» را ذکر کرده‌اند.

٦٠-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَرْفَجَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ أَوْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ فَاقْتُلُوهُ».

۶۰-(۰۰۰) از عرفجه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی به میان شما بیاید؛ در حالی که امر شما بر امیری واحد متفق بود، و خواست که جماعت شما را بشوارند یا در میان شما تفرقه ایجاد کند، او را بکشید».

باب ۱۵ – بیعت با دو خلیفه!

٦١ -(۱۸۵۳) وَحَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ بَقِيَّةَ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا بُويِعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَاقْتُلُوا الآخَرَ مِنْهُمَا».

(۱۸۵۲) ابوداود: ۴۷۶۲؛ نسائی: ۴۰۲۰؛ احمد: ۲۰۲۹۹. // هنات وهنات: جمع هنة، بر هر چیزی اطلاق می‌شود. در این جا منظور فتنه و حوادث است.

(۱۸۵۳) منفرد به مسلم.

۶۱-(۱۸۵۳) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه با دو خلیفه بیعت گردد، دومی را [در صورتی که خلیفه‌ی اول را نپذیرد] بکشید».

باب ١٦ – وجوب انکار بر امیر در امور مخالف شرع

٦٢ –(١٨٥٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«سَتَكُونُ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ، فَمَنْ عَرَفَ بَرِئَ، وَمَنْ أَنْكَرَ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ». قَالُوا: أَفَلاَ نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ:«لاَ مَا صَلَّوْا».

۶۲-(۱۸۵۴) از ام‌سلمه‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به زودی امیرانی خواهند آمد که برخی را می‌پسندید و برخی را ناپسند می‌دارید؛ پس هر کس شناخت [و پیروی نکرد] رهیده است و هر کس [در صورت ناتوانی، قلباً] انکار کرد، سالم مانده است، اما کسی که بدان راضی بود، او (حاکم نامشروع) را پیروی کرده است». پرسیدند: آیا با آنان بجنگیم؟ رسول خداﷺ فرمود: «خیر، تا وقتی که نماز بخوانند، چنین نکنید».

٦٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِي غَسَّانَ – حَدَّثَنَا مُعَاذٌ – وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيُّ – حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ الْعَنَزِيِّ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِئَ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلاَ نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ:«لاَ مَا صَلَّوْا». أَيْ مَنْ كَرِهَ بِقَلْبِهِ وَأَنْكَرَ بِقَلْبِهِ.

۶۳-(۰۰۰) از ام‌سلمه، همسر رسول خداﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی امیرانی بر شما گمارده خواهند شد که برخی را می‌پسندید و برخی را ناپسند می‌دارید؛ پس هر کس شناخت [و پیروی نکرد] رهیده است و هر کس [در صورت ناتوانی، قلباً] انکار کرد، سالم مانده است، اما کسی که بدان راضی بود، او (حاکم نامشروع) را پیروی کرده است». پرسیدند: آیا با آنان بجنگیم؟ رسول خداﷺ فرمود: «خیر، تا وقتی که نماز بخوانند، چنین نکنید».

یعنی: کسی که از ته قلب چیزی را ناپسند دارد و قلباً آن را انکار کند.

(۱۸۵۴) ابوداوود: ۴۷۶۰، ۴۷۶۱؛ ترمذی: ۲۲۶۵؛ احمد: ۲۶۶۶۸، ۲۶۷۹۰.

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ زِيَادٍ وَهِشَامٌ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِنَحْوِ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ بَرِئَ وَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ سَلِمَ».

۶۴-(۰۰۰) ابوربیع عتکی از حماد (ابن زید) از معلی بن زیاد و هشام از حسن از ضبه بن محصن از ام‌سلمه روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق، جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس که انکار کرد، [از عقوبت آن] رهیده است و کسی که آن را ناپسند شمارد، سالم مانده است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ الْبَجَلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ هِشَامٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ إِلاَّ قَوْلَهُ:«وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ». لَمْ يَذْكُرْهُ.

-(۰۰۰) حسن بن ربیع بجلی از ابن مبارک از هشام از حسن از ضبه بن محصن از ام‌سلمه روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق، جز این قول که رسول خداﷺ فرمود: «اما کسی که خرسند بود، پیروی کرده است»؛ این قول را ذکر نکرده است.

باب ۱۷ - بهترین و بدترین امامان

٦٥ -(١٨٥٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ رُزَيْقِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرَظَةَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«خِيَارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَشِرَارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ نُنَابِذُهُمْ بِالسَّيْفِ فَقَالَ:«لاَ مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلاَةَ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ وُلاَتِكُمْ شَيْئًا تَكْرَهُونَهُ فَاكْرَهُوا عَمَلَهُ وَلاَ تَنْزِعُوا يَدًا مِنْ طَاعَةٍ».

۶۵-(۱۸۵۵) از عوف بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بهترین امامان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست می‌دارید و آنان شما را دوست می‌دارند و برای شما دعا می‌کنند و شما برای آنان دعا می‌کنید؛ و بدترین امامان کسانی هستند که شما آنان را دشمن

(۱۸۵۵) احمد: ۲۴۰۳۶، ۲۴۰۵۴.

می‌دارید و آنان شما را دشمن می‌دارند و شما آنان را نفرین می‌کنید و آنان شما را نفرین می‌کنند». گفتند: یا رسول الله! با آنان بجنگیم؟ فرمود: «تا زمانی که در میان شما نماز می‌خوانند، چنین نکنید. هرگاه از اُمرای خود چیزی را مشاهده کردید که آن را ناپسند می‌دارید، عمل او را ناپسند بدارید؛ اما از فرمان‌برداری او سر باز نزنید».

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَخْبَرَنِى مَوْلَى بَنِى فَزَارَةَ - وَهُوَ رُزَيْقُ بْنُ حَيَّانَ - أَنَّهُ سَمِعَ مُسْلِمَ بْنَ قَرَظَةَ ابْنَ عَمِّ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ يَقُولُ سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكٍ الأَشْجَعِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«خِيَارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَشِرَارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ». قَالُوا: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ نُنَابِذُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ:«لاَ مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلاَةَ لاَ مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلاَةَ أَلاَ مَنْ وَلِىَ عَلَيْهِ وَالٍ فَرَآهُ يَأْتِى شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلْيَكْرَهْ مَا يَأْتِى مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلاَ يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ».

قَالَ ابْنُ جَابِرٍ: فَقُلْتُ يَعْنِي لِرُزَيْقٍ حِينَ حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ: آللَّهِ! يَا أَبَا الْمِقْدَامِ لَحَدَّثَكَ بِهَذَا، أَوْ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرَظَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفًا يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَقَالَ: إِي! وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ! لَسَمِعْتُهُ مِنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرَظَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

۶۶-(۰۰۰) از عوف بن مالک نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین امامان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست می‌دارید و آنان شما را دوست می‌دارند و برای شما دعا می‌کنند و شما برای آنان دعا می‌کنید؛ و بدترین امامان کسانی هستند که شما آنان را دشمن می‌دارید و آنان شما را دشمن می‌دارند و شما آنان را نفرین می‌کنید و آنان شما را نفرین می‌کنند». گفتند: یا رسول الله! با آنان بجنگیم؟ فرمود: «نه تا زمانی که در میان شما نماز به پای دارند؛ نه تا زمانی که در میان شما نماز به پای دارند. هرگاه از یکی از اُمرای خود چیزی را در معصیت خدا مشاهده کردید، عمل او را در معصیت خدا ناپسند بدارید؛ اما از فرمان‌برداری او سر باز نزنید».

ابن جابر گفت: هنگامی که زریق این حدیث را برایم نقل کرد، به او گفتم: تـو را بـه خداونـد قسم می‌دهم ای ابوالمقدام! این حدیث را برایت روایت کرد یا این حدیث را از مسـلم بـن قرظـه شنیدی که می‌گفت: از عوف شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیده‌ام؟ [ابن جابر] مـی‌گویـد: ابوالمقدام رو به قبله بر دو زانویش نشست و گفت: آری، قسم به خدایی که جز او معبود بر حقـی نیست، از مسلم بن قرظه شنیدم که می‌گفت: از عوف بن مالک شنیدم کـه مـی‌گفـت: از رسـول خداﷺ شنیدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْـنُ مُسْـلِمٍ حَـدَّثَنَا ابْـنُ جَـابِرٍ بِهَـذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ رُزَيْقٌ مَوْلَى بَنِي فَزَارَةَ. قَالَ مُسْلِمٌ وَرَوَاهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَـنْ رَبِيعَـةَ بْـنِ يَزِيـدَ عَـنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرَظَةَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ

-(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از ولید بن مسلم از ابن‌جابر، حـدیث مـذکور را بـا اسـناد فوق نقل کرد. گفت: رزیق غلام بنی‌فزاره بود.

امام مسلم می‌گوید: معاویه بن صالح از ربیعه بن یزید از مسلم بن قرظه از عوف بن مالک از پیامبر اکرمﷺ حدیث مشابه فوق را روایت کرد.

باب ۱۸ – بیعت رضوان

٦٧ -(١٨٥٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ فَبَايَعْنَاهُ وَعُمَرُ آخِذٌ بِيَدِهِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَهِيَ سَمُرَةٌ. وَقَالَ: بَايَعْنَاهُ عَلَى أَلاَّ نَفِرَّ. وَلَمْ نُبَايِعْهُ عَلَى الْمَوْتِ.

۶۷-(۱۸۵۶) قتیبه بن سعید روایت کرد که جابرﷺ گفت: ما در روز حدیبیه هـزار و چهارصـد نفر بودیم که بیعت کردیم؛ در حالی که عمرﷺ دست پیامبر اکرمﷺ را در زیر درخت سمره گرفته بود. راوی گفت: بیعت کردیم که فرار نکنیم. اما بر مرگ بیعت نکردیم.

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْـرٍ حَـدَّثَنَا سُـفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَمْ نُبَايِعْ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الْمَوْتِ إِنَّمَا بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لاَ نَفِرَّ.

(۱۸۵۶) بخاری: ۳۵۷۶؛ احمد: ۱۴۸۲۹.

۶۸-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه روایت کرد که جابرﷺ گفت: با پیامبر اکرمﷺ بر سر مرگ بیعت نکردیم و بیعت ما با ایشان این بود که فرار نکنیم.

٦٩ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ سَمِعَ جَابِرًا يُسْأَلُ كَمْ كَانُوا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ؟ قَالَ: كُنَّا أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً فَبَايَعْنَاهُ وَعُمَرُ آخِذٌ بِيَدِهِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَهِىَ سَمُرَةٌ فَبَايَعْنَاهُ، غَيْرَ جَدِّ بْنِ قَيْسٍ الْأَنْصَارِيِّ اخْتَبَأَ تَحْتَ بَطْنِ بَعِيرِهِ.

۶۹-(۰۰۰) محمد بن حاتم روایت کرد که ابوزبیر شنید که از جابرﷺ درباره‌ی تعداد نفرات در روز حدیبیه پرسیدند و او در جواب گفت: ما در روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم که بیعت کردیم؛ در حالی که عمرﷺ دست پیامبر اکرمﷺ را در زیر درخت سمره گرفته بود، با او بیعت کردیم؛ به جز جدّ بن قیس که خود را در زیر شکم شترش پنهان کرده بود.

٧٠ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ الأَعْوَرُ مَوْلَى سُلَيْمَانَ بْنِ مُجَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَأَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يُسْأَلُ هَلْ بَايَعَ النَّبِىُّﷺ بِذِى الْحُلَيْفَةِ؟ فَقَالَ: لاَ. وَلَكِنْ صَلَّى بِهَا وَلَمْ يُبَايِعْ عِنْدَ شَجَرَةٍ إِلاَّ الشَّجَرَةَ الَّتِى بِالْحُدَيْبِيَةِ. قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَأَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَعَا النَّبِىُّﷺ عَلَى بِئْرِ الْحُدَيْبِيَةِ.

۷۰-(۰۰۰) ابراهیم بن دینار روایت کرد که ابوزبیر شنید که از جابرﷺ درباره‌ی بیعت با پیامبر اکرمﷺ در ذی‌حلیفه پرسیدند. او در جواب گفت: خیر؛ پیامبر اکرمﷺ در آن جا فقط نماز خواند و بیعتی صورت نگرفت و تنها در زیر درخت و در حدیبیه، بیعت انجام گرفت. ابن‌جریج نقل کرد که ابوزبیر شنید که جابر بن عبداللهﷺ می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ بر سر چاه حدیبیه [برای پر آب شدن آن] دعا کرد.

٧١ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِىُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ قَالَ سَعِيدٌ وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ فَقَالَ لَنَا النَّبِىُّﷺ:«أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرُ أَهْلِ الأَرْضِ». وَقَالَ جَابِرٌ: لَوْ كُنْتُ أُبْصِرُ لأَرَيْتُكُمْ مَوْضِعَ الشَّجَرَةِ.

۶۸-(۰۰۰) ترمذی: ۱۵۹۴؛ نسائی: ۴۱۵۸؛ احمد: ۱۵۰۸۲.

۷۱-(۰۰۰) بخاری: ۴۸۴۰؛ احمد: ۱۴۳۱۷.

۷۱-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که گفت: ما در روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم که رسول خداﷺ فرمود: «شما امروز بهترین امت روی زمین هستید». جابرﷺ گفت: اگر چشمانم می‌دید، موضع آن درخت را به شما نشان می‌دادم.

٧٢ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ فَقَالَ: لَوْ كُنَّا مِائَةَ أَلْفٍ لَكَفَانَا، كُنَّا أَلْفًا وَخَمْسَمِائَةٍ.

۷۲-(۰۰۰) از سالم بن ابوجعد روایت است که گفت: از جابر بن عبداللهﷺ درباره‌ی اصحاب شجره پرسیدم. او گفت: اگر صدهزار می‌بودیم برای ما کفایت می‌کرد. ما هزار و پانصد نفر بودیم.

٧٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى الطَّحَّانَ - كِلاَهُمَا يَقُولُ: عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَوْ كُنَّا مِائَةَ أَلْفٍ لَكَفَانَا كُنَّا خَمْسَ عَشْرَةَ مِائَةً.

۷۳-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: اگر صدهزار نفر می‌بودیم برای ما کفایت می‌کرد. ما هزار و پانصد نفر بودیم.

٧٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ حَدَّثَنِى سَالِمُ بْنُ أَبِى الْجَعْدِ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرٍ كَمْ كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ.

۷۴-(۰۰۰) از سالم بن ابوجعد روایت است که گفت: از جابرﷺ پرسیدم: در آن روز شما چند نفر بودید؟ گفت: هزار و چهارصد نفر.

٧٥ - (۱۸۵۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو - يَعْنِى ابْنَ مُرَّةَ - حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى أَوْفَى قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ الشَّجَرَةِ أَلْفًا وَثَلاَثَمِائَةٍ وَكَانَتْ أَسْلَمُ ثُمُنَ الْمُهَاجِرِينَ.

۷۲-(۰۰۰) بخاری: ۳۵۷۶؛ نسائی: ۷۶. // این حدیث، مختصری است از حدیث صحیح در باب چاه حدیبیه. صحابه زمانی که به حدیبیه رسیدند، چاهی یافتند که خشک شده بود. رسول خداﷺ در آن آب دهان انداختند و بر آن دعا کردند و به واسطه‌ی دعای ایشان، آب از چاه جوشیدن گرفت؛ به گونه‌ای که همه را سیراب کرد و این یکی از معجزات پیامبرﷺ بود. از همین روی جابرﷺ در این حدیث می‌گوید: اگر صدهزار نفر هم بودیم، باز آب چاه کفاف ما را می‌کرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، (۶/۱۳).

(۱۸۵۷) بخاری: ۴۱۵۳، ۴۱۵۵.

۷۵-(۱۸۵۷) از عبدالله بن ابی‌اوفیﷺ روایت است که گفت: اصحاب الشّجره (یاران زیر درخت) هزار و سیصد تن بودند و تعداد افراد قبیله‌ی بنی‌اسلم یک‌هشتمِ تعداد مهاجرین بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابوداوود –ح– و اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۷۶ –(۱۸۵۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَعْرَجِ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ لَقَدْ رَأَيْتُنِى يَوْمَ الشَّجَرَةِ وَالنَّبِىُّﷺ يُبَايِعُ النَّاسَ وَأَنَا رَافِعٌ غُصْنًا مِنْ أَغْصَانِهَا عَنْ رَأْسِهِ وَنَحْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً قَالَ لَمْ نُبَايِعْهُ عَلَى الْمَوْتِ وَلَكِنْ بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لاَ نَفِرَّ.

۷۶-(۱۸۵۸) از معقل بن یسار روایت است که گفت: من در روز شجره حضور داشتم و در حالی که مردم با پیامبرﷺ بیعت می‌کردند، من شاخه‌ی درختی را جهت سایه بر بالای سر ایشان نگه داشته بودم. ما هزار و چهارصد نفر بودیم. ما بر سر مرگ با ایشان بیعت نکردیم، بلکه بیعت ما بر این بود که نگریزیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از یونس، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۷۷ –(۱۸۵۹) وَحَدَّثَنَاهُ حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ طَارِقٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: كَانَ أَبِى مِمَّنْ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عِنْدَ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَانْطَلَقْنَا فِى قَابِلٍ حَاجِّينَ، فَخَفِىَ عَلَيْنَا مَكَانُهَا فَإِنْ كَانَتْ تَبَيَّنَتْ لَكُمْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ.

(۱۸۵۸) احمد، ۲۵/۵.

(۱۸۵۹) بخاری، ۵-۴۱۶۲. // علما گفته‌اند: سبب مخفی شدن و فراموش شدن این درخت، این بوده است که مردم به خاطر قضیه‌ی مهمی که در زیر آن اتفاق افتاد و نزول رضایت و سکینه بر اصحاب در زیر آن، بعدها دچار فتنه نگردند. اگر بر همان حالت باقی می‌ماند، ترس آن می‌رفت که اعراب و جاهلان آن را تعظیم و عبادت کنند. بنابراین پنهان شدن آن رحمتی از جانب خداوند بوده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶/۱۳).

۷۷-(۱۸۵۹) از سعید بن مسیب نقل است که گفت: پدرم جزو کسانی بود که در روز حُدَیبیه و در زیر درخت با رسول خداﷺ بیعت کرد. سعید بن مسیّب گفت: ما سال بعد به حج رفتیم و آن مکان از ما پنهان و مخفی شد [و آن را نشناختیم]؛ اگر برای شما مشخص شده باشد، شما داناترید. [اما ظاهراً همه محل دقیق آن را فراموش کردند و تشخیص ندادند که دقیقاً کدام درخت بوده است.]

۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ قَالَ: وَقَرَأْتُهُ عَلَى نَصْرِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ طَارِقِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَنَسُوهَا مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ.

۷۸-(۰۰۰) از پدر سعید بن مسیب روایت است که گفت: آنان در سال بیعت رضوان در زیر درخت، همراه رسول خداﷺ بودند. سعید بن مسیب گفت: سال بعد محل آن درخت را فراموش کردند.

۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ الشَّجَرَةَ ثُمَّ أَتَيْتُهَا بَعْدُ فَلَمْ أَعْرِفْهَا.

۷۹-(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که پدرش گفت: من درخت را دیدم و بعد از مدتی دوباره به آن‌جا رفتم؛ اما مکان و محل آن را نشناختم و تشخیص ندادم.

۸۰ -(۱۸۶۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِى ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالَ: قُلْتُ لِسَلَمَةَ: عَلَى أَيِّ شَيْءٍ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ؟ قَالَ: عَلَى الْمَوْتِ.

۸۰-(۱۸۶۰) از یزید بن ابوعبید روایت است که گفت: از سلمه بن اکوَع پرسیدم: در روز حُدَیبیه بر چه چیز با رسول خداﷺ بیعت کردید؟ گفت: بر مرگ.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ عَنْ سَلَمَةَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از حماد بن مسعده از یزید از سلمه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۱۸۶۰) بخاری: ۲۹۶۰، ۴۱۶۹، ۷۲۰۶، ۷۲۰۸؛ ترمذی: ۱۵۹۲؛ نسائی: ۴۱۵۹.

۸۱ -(۱۸٦۱) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: أَتَاهُ آتٍ فَقَالَ: هَذَاكَ ابْنُ حَنْظَلَةَ يُبَايِعُ النَّاسَ فَقَالَ: عَلَى مَاذَا؟ قَالَ: عَلَى الْمَوْتِ، قَالَ: لاَ أُبَايِعُ عَلَى هَذَا أَحَدًا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۸۱-(۱۸۶۱) از عبدالله بن زید نقل است که گفت: شخصی به او آمد و گفت: ابن‌حنظله از مردم بیعت می‌گیرد. عبدالله پرسید: بر چه چیزی از مردم بیعت می‌گیرد؟ گفت: بر مرگ. عبدالله بن زید گفت: پس از رسول خداﷺ با هیچ کس بر مرگ بیعت نمی‌کنم.

باب ۱۹ -تحریم رجوع مهاجر به وطن خویش

۸۲ -(۱۸٦۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِى ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى الْحَجَّاجِ فَقَالَ: يَا ابْنَ الأَكْوَعِ ارْتَدَدْتَ عَلَى عَقِبَيْكَ، تَعَرَّبْتَ، قَالَ: لاَ وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَذِنَ لِى فِى الْبَدْوِ.

۸۲-(۱۸۶۲) از سلمه بن اکوع نقل است که گفت: او نزد حجاج [بن یوسف] رفت. حجاج به او گفت: ای پسر اکوع! به عقب خود برگشته‌ای و بعد از هجرت دوباره به عرب بدوی و صحرانشین تبدیل شده‌ای؟ سلمه بن اکوع گفت: خیر؛ ولی رسول خداﷺ به من اجازه داد که به صحرا و میان اعراب بدوی بروم.

باب ۲۰ - بیعت، بعد از فتح مکه، بر اسلام و جهاد و عمل نیک و بیان این که بعد از فتح مکه هجرتی نیست

۸۳ -(۱۸٦۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ النَّهْدِىِّ حَدَّثَنِى مُجَاشِعُ بْنُ مَسْعُودٍ السُّلَمِىُّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِىَّ ﷺ أُبَايِعُهُ عَلَى الْهِجْرَةِ فَقَالَ: «إِنَّ الْهِجْرَةَ قَدْ مَضَتْ لأَهْلِهَا وَلَكِنْ عَلَى الإِسْلاَمِ وَالْجِهَادِ وَالْخَيْرِ».

۸۳-(۱۸۶۳) از مجاشع بن مسعود سلمی روایت است که گفت: نزد رسول خداﷺ آمدم تا بر هجرت با ایشان بیعت کنم. رسول خداﷺ فرمود: «دوران هجرت بر اهل آن گذشت [دیگر پاداش

(۱۸۶۱) بخاری، ۲۹۵۹، ۴۱۶۷.
(۱۸۶۲) بخاری، ۷۰۸۷؛ نسائی: ۴۱۸۶.
(۱۸۶۳) بخاری، ۲۹۶۳، ۳۰۷۹، ۴۳۰۶، ۴۳۰۸.

هجرت از مکه به مدینه برای کسانی که می‌خواهند به مدینه هجرت کنند وجود ندارد]؛ اما [بیعت] بر دین اسلام، جهاد [در راه خدا] و اعمال نیک [همچنان باقی‌است]».

٨٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ قَالَ: أَخْبَرَنِی مُجَاشِعُ بْنُ مَسْعُودٍ السُّلَمِیُّ قَالَ: جِئْتُ بِأَخِی أَبِی مَعْبَدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بَعْدَ الْفَتْحِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَايِعْهُ عَلَى الْهِجْرَةِ. قَالَ:«قَدْ مَضَتِ الْهِجْرَةُ بِأَهْلِهَا». قُلْتُ: فَبِأَیِّ شَیْءٍ تُبَايِعُهُ؟ قَالَ:«عَلَى الإِسْلاَمِ وَالْجِهَادِ وَالْخَيْرِ». قَالَ أَبُو عُثْمَانَ: فَلَقِيتُ أَبَا مَعْبَدٍ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِ مُجَاشِعٍ فَقَالَ: صَدَقَ.

۸۴-(۰۰۰) از مجاشع بن مسعود سلمی روایت است که گفت: من و برادرم ابومعبد نزد رسول خداﷺ آمدیم و گفتم: یا رسول الله! بر امر هجرت با وی بیعت کن! رسول خداﷺ فرمود: «دوران هجرت برای اهل آن به پایان رسیده است». گفتم: با وی بر چه چیزی بیعت می‌کنی؟ پیامبرﷺ فرمود: «بر اسلام، جهاد و اعمال نیک». ابوعثمان گفت: ابومعبد را دیدم و درباره‌ی گفته‌ی مجاشع از وی پرسیدم. او نیز گفته‌ی مجاشع را تأیید و تصدیق کرد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: فَلَقِيتُ أَخَاهُ فَقَالَ: صَدَقَ مُجَاشِعٌ وَلَمْ يَذْكُرْ أَبَا مَعْبَدٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن فضیل از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به برادر او رسیدم، پس گفت: مجاشع راست گفته است و از ابومعبد نامی نبرد.

٨٥ -(١٣٥٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ:«لاَ هِجْرَةَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا».

۸۵-(۱۳۵۳) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خداﷺ در روز فتح مکه فرمود: «دیگر هجرتی نیست [هجرت از مکه به مدینه فضیلت ندارد]؛ ولی هجرت برای جهاد در راه خدا و نیت آن باقی است و اگر برای جهاد در راه خدا فراخوانده شدید، بشتابید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ - يَعْنِی ابْنَ مُهَلْهِلٍ - ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ كُلُّهُمْ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از منصور به همین سند و مشابه با حدیث فوق روایت شده است.

۸۶ -(۱۸٦٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبِ بْنِ أَبِى ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى حُسَيْنٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْهِجْرَةِ فَقَالَ:«لاَ هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا».

۸۶-(۱۸۶۴) از عایشهؓ روایت است که فرمود: درباره‌ی هجرت از پیامبر اکرمﷺ پرسیدند: رسول خداﷺ فرمود: «بعد از فتح مکه دیگر هجرتی نیست؛ ولی هجرت برای جهاد در راه خدا و نیت آن باقی است و اگر برای جهاد در راه خدا فراخوانده شدید، بشتابید».

۸۷ - (۱۸٦٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنِى ابْنُ شِهَابٍ الزُّهْرِىُّ حَدَّثَنِى عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِىُّ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِىُّ أَنَّ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْهِجْرَةِ فَقَالَ: «وَيْحَكَ إِنَّ شَأْنَ الْهِجْرَةِ لَشَدِيدٌ فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَهَلْ تُؤْتِى صَدَقَتَهَا؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَاعْمَلْ مِنْ وَرَاءِ الْبِحَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتِرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا».

۸۷-(۱۸۶۵) از ابوسعید خُدریؓ روایت است که گفت: بیابان‌نشینی پیش رسول خداﷺ آمد و درباره‌ی هجرت از رسول خداﷺ سؤال کرد. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند بر تو رحم کند. مسأله‌ی هجرت بسیار دشوار است؛ آیا شتر داری؟» گفت: آری؛ رسول خداﷺ فرمود: «آیا زکات آن را می‌دهی؟» گفت: آری. رسول خداﷺ فرمود: «پس [به نیکی در وطن خود] عمل کن؛ اگر در دهاتی آن سوی دریاچه‌ها کار کنی، خداوند هرگز از پاداش عمل تو چیزی نمی‌کاهد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتِرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا». وَزَادَ فِى الْحَدِيثِ قَالَ:«فَهَلْ تَحْلُبُهَا يَوْمَ وِرْدِهَا؟». قَالَ: نَعَمْ.

(۱۸۶۴) بخاری: ۳۹۰۰.

(۱۸۶۵) بخاری، ۳۹۲۳؛ ابوداوود: ۲۴۷۷؛ نسائی: ۴۱۶۴؛ احمد: ۱۱۱۰۵، ۱۱۱۰۸. // بحار: منظور دهات است و بحار این جا منظور بحیره (دریاچه) است به این معنی: دهات آن سوی دریاچه‌ها. // وِرد: نوبت آب. محل آبشخور حیوانات.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف از اوزاعی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند هرگز از پاداش عمل تو چیزی نمی‌کاهد». در حدیث افزود که رسول خداﷺ فرمود: «آیا در روز نوبت شتران، شیر آن‌ها را می‌دوشی؟». گفت: آری.

باب ۲۱ – چگونگی بیعت زنان

۸۸-(١٨٦٦) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ قَالَتْ: كَانَتِ الْمُؤْمِنَاتُ إِذَا هَاجَرْنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ يُمْتَحَنَّ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلاَ يَسْرِقْنَ وَلاَ يَزْنِينَ﴾ [ممتحنه: ١٢] إِلَى آخِرِ الآيَةِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ أَقَرَّ بِهَذَا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْمِحْنَةِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أَقْرَرْنَ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِنَّ قَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«انْطَلِقْنَ فَقَدْ بَايَعْتُكُنَّ». وَلاَ وَاللَّهِ مَا مَسَّتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ. غَيْرَ أَنَّهُ يُبَايِعُهُنَّ بِالْكَلاَمِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ مَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى النِّسَاءِ قَطُّ إِلاَّ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا مَسَّتْ كَفُّ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَفَّ امْرَأَةٍ قَطُّ وَكَانَ يَقُولُ لَهُنَّ: إِذَا أَخَذَ عَلَيْهِنَّ:«قَدْ بَايَعْتُكُنَّ». كَلاَمًا.

۸۸-(۱۸۶۶) از عایشه‌ؓ همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: زنان مسلمان هنگامی که به سوی رسول خداﷺ [به مدینه] هجرت می‌کردند، برابر دستور خداوند مورد امتحان قرار می‌گرفتند؛ چون خداوندﷻ می‌فرماید: «ای پیامبرﷺ! زمانی که زنان مؤمن به پیش تو آمدند تا با تو بیعت کنند که [از این پس] چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و فرزندان خود را [به رسم جاهلیت از ترس فقر یا عار داشتن فرزند دختر] نکشند [و زنده به گور نسازند]، و آن‌چه را که بین دست‌ها و پاهای خود [در شکم] دارند به افترا [به شوهری که از او نیست] نسبت ندهند، و در کارهای معروف و پسندیده از تو نافرمانی نکنند، پس با ایشان بیعت کن و از خدا برای آنان طلب استغفار نما. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». ﴿الممتحنه، ۱۲﴾ حضرت عایشه‌ؓ گفت: هر یک از زنان مسلمان که به این شرط اقرار می‌کرد، به همین آزمایش هم اقرار می‌کرد. [بیعت با دست دادن نبود.]

(۱۸۶۶) بخاری: ۴۸۹۱، ۵۲۸۸؛ احمد: ۲۶۳۸۶.

وقتی آنان با زبان خود اقرار می‌کردند، رسول خداﷺ به آنان می‌فرمود: «بروید، با شما بیعت کردم». نه، به خدا قسم! که هرگز دست رسول خداﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد؛ غیر از این که با سخن گفتن با آنان بیعت می‌کرد. عایشهؓ گفت: به خدا قسم! رسول خداﷺ از زنان بیعت نگرفت، مگر آن‌چه را که خداوندﷻ به او امر می‌فرمود. هرگز دست رسول خداﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد. وقتی از آنان بیعت می‌گرفت، به آنان می‌فرمود: «با شما بیعت کردم»، و آن را شفاهی بیان می‌فرمود.

۸۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی مَالِكٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ عَنْ بَیْعَةِ النِّسَاءِ قَالَتْ: مَا مَسَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِیَدِهِ امْرَأَةً قَطُّ إِلاَّ أَنْ یَأْخُذَ عَلَیْهَا فَإِذَا أَخَذَ عَلَیْهَا فَأَعْطَتْهُ قَالَ:«اذْهَبِی فَقَدْ بَایَعْتُكِ».

۸۹–(۰۰۰) از عروه نقل است که عایشهؓ او را از بیعت زنان خبر داد و گفت: هرگز دست رسول خداﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد، غیر از این که با سخن‌گفتن با آنان بیعت می‌کرد. وقتی از آنان بیعت می‌گرفت، به آنان می‌فرمود: «برو که با تو بیعت کردم».

باب ۲۲ – بیعت بر فرمان‌برداری در حد توان

۹۰ –(۱۸٦۷) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَیُّوبَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – أَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِینَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ یَقُولُ: كُنَّا نُبَایِعُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَی السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ یَقُولُ لَنَا:«فِیمَا اسْتَطَعْتَ».

۹۰–(۱۸۶۷) از عبدالله بن دینار روایت است که وی از عبدالله بن عمرؓ شنید که می‌گفت: با رسول خداﷺ بر فرمان‌برداری بیعت می‌کردیم و رسول خداﷺ می‌فرمود: «در آن‌چه در توان دارید با ما بیعت ببندید».

(۱۸۶۷) بخاری، ۷۲۰۲؛ ترمذی: ۱۵۹۳؛ نسائی: ۴۱۸۸.

باب ۲۳ – سن بلوغ

۹۱ –(۱۸٦۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: عَرَضَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ أُحُدٍ فِى الْقِتَالِ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِزْنِى، وَعَرَضَنِى يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَنِى. قَالَ نَافِعٌ: فَقَدِمْتُ عَلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَةٌ فَحَدَّثْتُهُ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَحَدٌّ بَيْنَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ. فَكَتَبَ إِلَى عُمَّالِهِ أَنْ يَفْرِضُوا لِمَنْ كَانَ ابْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَاجْعَلُوهُ فِى الْعِيَالِ.

۹۱–(۱۸۶۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ اُحُد مرا دید؛ در حالی که چهارده سال داشتم. پس به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را نداد. سپس رسول خداﷺ در جنگ خندق مرا دید و من پسری پانزده ساله بودم. رسول خداﷺ اجازه‌ی شرکت در جهاد را به من داد. نافع گفت: پیش عمر بن عبدالعزیز رفتم و او در آن هنگام خلیفه بود. این حدیث را برای او باز گفتم. گفت: همین [پانزده سالگی] حد فاصل میان کودکی و سن بلوغ است. به کارگزاران خود نوشت: برای کسی که به پانزده سالگی می‌رسد، [از غنایم] سهمی تعیین کنند و هر کس که بدان سن نرسیده بود، او را در زمره‌ی خانواده‌ی خود مفروض دارند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَعَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – يَعْنِى الثَّقَفِىَّ – جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِهِمْ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً فَاسْتَصْغَرَنِى.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن ادریس و عبدالرحیم بن سلیمان –ح– و محمد بن مثنی از عبدالوهاب (ثقفی)، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: من چهارده سال داشتم و ایشان مرا کم سن و سال پنداشت.

باب ٢٤ – نهی از سفر کردن با قرآن در سرزمین کفار؛ از این که بترسد به دست آنان برسد

۹۲ –(۱۸٦۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ.

(۱۸۶۸) بخاری: ۲۶۶۴، ۴۰۹۷؛ ابن ماجه: ۳۵۴۳.

(۱۸۶۹) بخاری، ۲۹۹۰؛ ابوداوود: ۲۶۱۰؛ ابن ماجه: ۲۸۷۹؛ احمد: ۵۱۷۰، ۵۲۹۳، ۵۴۶۶، ۶۱۳۲ // امروزه این مسأله موضوعیت ندارد و قرآن در سرتاسر جهان منتشر شده و سبب هدایت بسیاری نیز شده است. شاید این موضوع مخصوص زمانی خاص بوده باشد یا امروزه موضوع بی‌احترامی به نسبت گذشته برطرف شده است. الله اعلم (مصحح).

۹۲-(۱۸۶۹) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن نهی فرمود. [از ترس این‌که قرآن در دست آنان بیفتد و به آن بی‌احترامی و توهین کنند، اما در صورتی که ترس این مورد وجود نداشته باشد، اشکالی در آن دیده نمی‌شود].

٩٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ كَانَ يَنْهَى أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ مَخَافَةَ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ.

۹۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن، از ترس این که مبادا دشمن به آن دست یابد، نهی می‌فرمود.

٩٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تُسَافِرُوا بِالْقُرْآنِ فَإِنِّى لاَ آمَنُ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ». قَالَ أَيُّوبُ: فَقَدْ نَالَهُ الْعَدُوُّ وَخَاصَمُوكُمْ بِهِ.

۹۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن بپرهیزید؛ زیرا بر این که دشمن آن را به چنگ آورند، ایمن نیستم». ایوب گفت: دشمنان آن را فراچنگ آوردند و به وسیله‌ی آن با شما به خصومت پرداختند.

-(٠٠٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَالثَّقَفِىُّ كُلُّهُمْ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ - جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ. فِى حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَالثَّقَفِىِّ:«فَإِنِّى أَخَافُ». وَفِى حَدِيثِ سُفْيَانَ وَحَدِيثِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ:«مَخَافَةَ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ».

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمرﷺ از پیامبر اکرمﷺ روایت شده است. در حدیث ابن‌علیه آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «من می‌ترسم». در حدیث سفیان و ضحاک بن عثمان چنین است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از بیم آن که مبادا دشمن آن را به دست آورد».

باب ۲۵ – مسابقه‌دادن اسبان

٩٥ -(١٨٧٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سَابَقَ بِالْخَيْلِ الَّتِى قَدْ أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفْيَاءِ وَكَانَ أَمَدُهَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ وَسَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِى لَمْ تُضْمَرْ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِى زُرَيْقٍ وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ فِيمَنْ سَابَقَ بِهَا.

(۱۸۷۰) موطأ: ۱۰۱۷؛ بخاری: ۴۲۱، ۲۸۶۸، ۲۸۶۹، ۲۸۷۰، ۷۳۳۶؛ ابوداوود: ۲۵۷۵؛ نسائی: ۳۵۸۴؛ احمد: ۴۵۸۰. // أُضمِرَت، علفت: علف داده شده. برای مدتی به اسب علف کم‌تری داده می‌شود و سپس در مکانی پوشیده می‌گردد تا عرق کند و چون

۹۵-(۱۸۷۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بین اسب‌هایی که برای دویدن آماده شده بودند، از حفیا تا ثنیه الوداع، و همچنین بین اسب‌هایی که آماده نشده بودند، از ثنیه تا مسجد بنی زریق مسابقه‌ای ترتیب داد. عبدالله بن عمر از کسانی بود که در مسابقه شرکت داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ مِنْ رِوَايَةِ حَمَّادٍ وَابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجِئْتُ سَابِقًا فَطَفَّفَ بِي الْفَرَسُ الْمَسْجِدَ.

-(۰۰۰) این حدیث از راویان متعددی از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر به معنای حدیث مالک از نافع روایت شده است. در حدیث ایوب از روایت حماد و ابن علیه افزود که عبدالله گفت: اسبم از بالای دیوار [کوتاه] مسجد پرید.

باب ٢٦ - خیر در پیشانی اسبان

٩٦ -(١٨٧١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْخَيْلُ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۹۶-(۱۸۷۱) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خیر و نیکی در پیشانی اسب است تا روز قیامت».

عرقش خشک شد گوشتش نیز خشک می‌شود و به این ترتیب برای دویدن نیرومندتر می‌گردد. // حفیا: موضعی است خارج از مدینه. بین حفیا و ثنیه الوداع پنج یا شش میل فاصله است. // زریق: قبیله‌ای از انصار است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۰۱۷).

(۱۸۷۱)موطأ: ۱۰۱۶؛ بخاری: ۲۷۴۹؛ نسائی: ۳۵۷۳؛ ابن ماجه: ۲۷۸۷؛ احمد: ۵۰۸۳. // محتمل است که منظور از پیشانی، مقدم بودن در جهاد است به این معنی که مؤمن باید برای جهاد در راه خدا پیش قدم باشد. // تا روز قیامت: به این معنی است که جهاد تا قیامت ادامه دارد (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۰۱۶).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی أُسَامَةُ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از پیامبر ﷺ به همان معنای حدیث مالک از نافع روایت شده است.

۷۲ -(۱۸۲۷) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ وَصَالِحُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ وَرْدَانَ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ - قَالَ الْجَهْضَمِیُّ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْوِی نَاصِيَةَ فَرَسٍ بِإِصْبَعِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الأَجْرُ وَالْغَنِيمَةُ».

۷۲-(۱۸۷۲) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ با انگشت به پیشانی اسب اشاره کرد و فرمود: «تا روز قیامت به پیشانی اسب‌ها خیر و برکت گره بسته شده است؛ هم پاداش اخروی و هم غنیمت در آن وجود دارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ كِلاَهُمَا عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسماعیل بن ابراهیم -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان، هر دو از یونس، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹۸ -(۱۸۷۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِی نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ».[۱]

۹۸-(۱۸۷۳) از عروه بارقی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تا روز قیامت به پیشانی اسب‌ها خیر و برکت آویزان است؛ هم پاداش اخروی و هم غنیمت در آن نهفته است».

[۱] . ۲۸۵۰.

۹۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ وَابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«الْخَيْرُ مَعْقُوصٌ بِنَوَاصِی الْخَيْلِ». قَالَ: فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَ ذَاكَ؟ قَالَ:«الأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۹۹–(۰۰۰) از عروه بارقی نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خیر و برکت به پیشانی اسب‌ها آویزان شده است». گفتند: یا رسول الله! چگونه و چه خیری؟ رسول خداﷺ فرمود: «پاداش اخروی و غنیمت تا روز قیامت».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ عُرْوَةُ بْنُ الْجَعْدِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از حصین حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: عروه بن جعد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِی الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ جَمِيعًا عَنْ شَبِيبِ بْنِ غَرْقَدَةَ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِیِّ عَنِ النَّبِیِّﷺ. وَلَمْ يَذْكُرِ الأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ. وَفِی حَدِيثِ سُفْيَانَ سَمِعَ عُرْوَةَ الْبَارِقِیَّ سَمِعَ النَّبِیَّﷺ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی و خلف بن هشام و ابوبکر بن ابوشیبه، همگی از ابواحوص –ح– و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، هر دو از سفیان، همگی از شبیب بن غرقده از عروه بارقی از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند. اما «الأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ» را ذکر نکردند. در حدیث سفیان چنین است: عروه بارقی از رسول خداﷺ شنید.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ الْعَيْزَارِ بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْجَعْدِ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا. وَلَمْ يَذْكُرِ:«الأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ».

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی –ح– و ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از ابواسحاق از عیزار بن حریث از عروه بن جعد از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما «الأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ» را ذکر نکرد.

۱۰۰ –(۱۸۷٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْبَرَكَةُ فِی نَوَاصِی الْخَيْلِ».

۱۰۰-(۱۸۷۴) عبیدالله بن معاذ از ابی –ح– و محمد بن مثنی و ابن بشار، از یحیی بن سعید، هر دو از شعبه از ابو تیاح از انس بن مالک﷛ روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برکت در پیشانی اسبان است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی التَّيَّاحِ سَمِعَ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) –ح– و محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از ابوتیاح روایت کرد که از انس﷛ شنید که از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۲۷ –کراهت در برخي ویژگی‌های اسب

۱۰۱ –(۱۸۷۵) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلْمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَكْرَهُ الشِّكَالَ مِنَ الْخَيْلِ.

۱۰۱-(۱۸۷۵) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ اسبی را که دارای دست و پای سفید بود، ناپسند می‌داشت.

۱۰۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَزَادَ فِی حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ وَالشِّكَالُ أَنْ يَكُونَ الْفَرَسُ فِی رِجْلِهِ الْيُمْنَى بَيَاضٌ وَفِی يَدِهِ الْيُسْرَى أَوْ فِی يَدِهِ الْيُمْنَى وَرِجْلِهِ الْيُسْرَى.

۱۰۲-(۰۰۰) از طُرق مختلف از سفیان به همین سند روایت شده است. در حدیث عبدالرزاق چنین آمده است: شکال اسبی است که پای راست و دست چپش سفید باشد یا برعکس.

(۱۸۷۵) ترمذی: ۱۶۹۸، نسائی: ۳۵۶۶، ۳۵۶۷؛ ابوداوود: ۲۵۴۷؛ ابن ماجه: ۲۷۹۰.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ. وَفِى رِوَايَةِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ. وَلَمْ يَذْكُرِ النَّخَعِىَّ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) -ح- و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، همگی از شعبه از عبدالله بن یزید نخعی از ابوزرعه از ابوهریره از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را از وکیع نقل کرد. در روایت وهب از عبدالله بن یزید، نام نخعی ذکر نشده است.

باب ۲۸ - فضیلت جهاد و خروج در راه خدا

۱۰۳ -(۱۸۷۶) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ - وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ - عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِى سَبِيلِهِ لاَ يُخْرِجُهُ إِلاَّ جِهَادًا فِى سَبِيلِى وَإِيمَانًا بِى وَتَصْدِيقًا بِرُسُلِى فَهُوَ عَلَىَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِى خَرَجَ مِنْهُ نَائِلاً مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ. وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلْمٍ يُكْلَمُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ إِلاَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كُلِمَ لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ وَرِيحُهُ مِسْكٌ وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلاَ أَنْ يَشُقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلاَفَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا وَلَكِنْ لاَ أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ، وَلاَ يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّى أَغْزُو فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلُ».

۱۰۳-(۱۸۷۶) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ کسی را که در راه او بیرون می‌رود، ضمانت کرده است. [خداوند می‌فرماید:] کسی که جز برای جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق رسولان من بیرون نمی‌رود، ضمانت او بر من است به این که او را وارد بهشت کنم یا او را همراه با پاداش و غنیمت به منزل بازگردانم. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! هیچ کسی در راه خداوندﷻ زخمی نمی‌شود، مگر این که در روز قیامت در همان هیأتی که زخمی شده، می‌آید؛ رنگ جراحت وی، رنگ خون و بوی آن بوی مشک است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! اگر بر امت من دشوار نمی‌آمد، از هیچ سریه‌ای عقب نمی‌ماندم و تا ابد در راه خدا جهاد می‌کردم؛ ولی مرا توانایی آن نیست که همه‌ی آنان را با خود ببرم و آنان نیز توانایی آن را ندارند که در هر جهادی مرا همراهی کنند و بر آنان دشوار خواهد بود که مخالف امر من عمل کنند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دوست

داشتم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم. سپس [زنده شده و] جهاد کنم و دیگربار کشته شـوم. سپس [زنده شده و] جهاد کنم، تا بار دیگر کشته شوم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَـدَّثَنَا ابْـنُ فُضَـيْلٍ عَـنْ عُمَـارَةَ بِهَـذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن‌فضیل از عماره، حدیث مذکور را بـا اسـناد فـوق نقل کردند.

۱۰٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ عَنْ أَبِـى الزِّنَـادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«تَكَفَّلَ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِى سَبِيلِهِ لاَ يُخْرِجُـهُ مِـنْ بَيْتِهِ إِلاَّ جِهَادٌ فِى سَبِيلِهِ وَتَصْدِيقُ كَلِمَتِهِ - بِأَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِى خَرَجَ مِنْـهُ مَعَ مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

۱۰۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ تضمین کرده است کسی را که در راه او جهاد می‌کند؛ کسی که جز برای جهاد در راه خـدا و تصـدیق کلمـه‌ی او از منزلش بیرون نمی‌رود، به این که او را داخل بهشت گرداند یا او را بـا اجـر و غنیمـت بـه همـان منزلی که برای جهاد از آن خارج شده است، بازگرداند».

۱۰٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَـنْ أَبِـى الزِّنَـادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ يُكْلَمُ أَحَدٌ فِى سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّـهُ أَعْلَـمُ بِمَـنْ يُكْلَمُ فِى سَبِيلِهِ - إِلاَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجُرْحُهُ يَثْعَبُ، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرِّيحُ رِيحُ مِسْكٍ».

۱۰۵-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسـول ﷺ فرمـود: «هـیچ کسـی در راه خداونـد ﷻ زخمی نمی‌شود، - خداوند ﷻ بهتر می‌داند که چه کسی در راه او زخمی شده است-جز ایـن کـه در روز قیامت در حالی [به میدان محشر] می‌آید که از زخم او خون فراوان جاری می‌شود؛ خـونی که رنگ آن رنگ خون، اما بوی آن، بوی مشک است».

۱۰٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ:«كُـلُّ كَلْـمٍ يُكْلَمُـهُ الْمُسْلِمُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ تَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهَا إِذَا طُعِنَتْ تَفَجَّرُ دَمًا، اللَّـوْنُ لَـوْنُ دَمٍ، وَالْعَـرْفُ

عَرْفُ الْمِسْكِ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ فِى يَدِهِ لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُـؤْمِنِينَ مَـا قَعَدْتُ خَلْفَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكِنْ لاَ أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ وَلاَ يَجِدُونَ سَـعَةً فَيَتَّبِعُـونِى وَلاَ تَطِيبُ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَقْعُدُوا بَعْدِى».

۱۰۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر زخمی که فرد مسلمان به خاطر خدا بر می‌دارد، آن زخم در روز قیامت به همان شکلی که زخمی شده و ضربت خـورده و از آن خونی جاری شده است، خواهد بود؛ رنگ آن، رنگ خون و بوی آن، بوی مشک اسـت». نیـز رسول خداﷺ فرمود: «قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! اگر بر امـت مـن دشـوار نمی‌شد، از هیچ سریه‌ای که در راه خدا غزا می‌کند، عقب نمی‌ماندم و در آن شـرکت مـی‌کـردم. ولی نه من توانایی آن را دارم که همه‌ی آنان را با خود ببرم و نه آنان این توانایی را دارند کـه در هر جهادی مرا همراهی کنند و برای آنان خوشایند نخواهد بود که در خانه‌هـای خـود بنشـینند و مرا در جهاد همراهی نکنند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَـالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ما قَعَدْتُ خِلاَفَ سَرِيَّةٍ». بِمِثْـلِ حَـدِيثِهِمْ. وَبِهَذَا الإِسْنَادِ:«وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّى أُقْتَلُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيَـى». بِمِثْـلِ حَـدِيثِ أَبِـى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بر مؤمنین دشوار نمی‌شد و به مشقت نمی‌افتادند، از هیچ سریه‌ای عقب نمی‌ماندم، بلکه در آن شرکت می‌کردم». مشابه حـدیث آنان و با همان اسناد چنین روایت کرد: قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! دوسـت دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم و سپس زنده گردم». مانند حدیث ابوزرعه از ابوهریره.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِى الثَّقَفِىَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُـو بَكْـرِ بْـنُ أَبِـى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْـنِ سَـعِيدٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِى لأَحْبَبْـتُ أَنْ لاَ أَتَخَلَّفَ خَلْفَ سَرِيَّةٍ». نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بر امت مـن دشـوار نمی‌آمـد، دوست داشتم از هیچ سریه‌ای که در راه خدا بود، عقب نمانم». مشابه احادیث فوق.

۱۰۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِی سَبِیلِهِ – إِلَی قَوْلِهِ – مَا تَخَلَّفْتُ خِلاَفَ سَرِیَّةٍ تَغْزُو فِی سَبِیلِ اللَّهِ تَعَالَی».

۱۰۷–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ضمانت می‌کند خداوند﷯ کسی را که در راه او جهاد می‌کند- تا این قول- از هیچ سریه‌ای بازنمی‌ماندم و در راه خدا جهاد می‌کردم».

باب ۲۹ – شهادت در راه خداوند﷯

۱۰۸ –(۱۸۷۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ وَحُمَیْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَا مِنْ نَفْسٍ تَمُوتُ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ یَسُرُّهَا أَنَّهَا تَرْجِعُ إِلَی الدُّنْیَا وَلاَ أَنَّ لَهَا الدُّنْیَا وَمَا فِیهَا إِلاَّ الشَّهِیدُ فَإِنَّهُ یَتَمَنَّی أَنْ یَرْجِعَ فَیُقْتَلَ فِی الدُّنْیَا لِمَا یَرَی مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ».[1]

۱۰۸–(۱۸۷۷) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس دوست ندارد بعد از این که وفات کرد و نزد خدا از خیر و خوبی برخوردار شد، به دنیا بازگردد و دنیا و متعلقات آن سهم او گردد؛ جز شهید که آرزو می‌کند برگردد و بار دیگر در دنیا کشته شود و این به خاطر فضیلت شهادت است».

۱۰۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِکٍ﷛ یُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَا مِنْ أَحَدٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ یُحِبُّ أَنْ یَرْجِعَ إِلَی الدُّنْیَا وَأَنَّ لَهُ مَا عَلَی الأَرْضِ مِنْ شَیْءٍ غَیْرُ الشَّهِیدِ فَإِنَّهُ یَتَمَنَّی أَنْ یَرْجِعَ فَیُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا یَرَی مِنَ الْکَرَامَةِ».

۱۰۹–(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی نیست که به بهشت وارد شود و باز بخواهد به دنیا بازگردد، و همه چیز زمین مال او باشد؛ جز شهید، که آرزو می‌کند به دنیا بازگردد و ده بار کشته شود، و این به خاطر فضیلت و کرامت شهادت است که می‌بیند».

---

[1]. ۲۸۱۷.

۱۱۰ -(۱۸۷۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ:«لاَ تَسْتَطِيعُونَهُ». قَالَ: فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ:«لاَ تَسْتَطِيعُونَهُ». وَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ:«مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بِآيَاتِ اللَّهِ لاَ يَفْتُرُ مِنْ صِيَامٍ وَلاَ صَلاَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى».

۱۱۰-(۱۸۷۸) از ابوهریره﵁ نقل است که از رسول خدا ﷺ پرسیدند: چه چیزی با جهاد در راه خداوند ﷻ برابری می‌کند؟ فرمود: «شما توانایی آن را ندارید». گفت: دو یا سه بار همان پرسش را مطرح کردند و ایشان هم‌چنان می‌فرمود: «شما یارای آن را ندارید». در بار سوم فرمود: «مَثَل مجاهد در راه خدا، مَثَل روزه‌دارِ برپای دارنده‌ی نمازِ فرمان‌برنده از آیات الهی است، که از روزه و نماز دست نمی‌کشد تا چون مجاهدی به نزد خداوند ﷻ باز گردد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه -ح- و زهیر بن حرب از جریر -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابومعاویه، همگی از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۱۱ -(۱۸۷۹) حَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلاَّمٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ سَلاَّمٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَجُلٌ: مَا أُبَالِي أَنْ لاَ أَعْمَلَ عَمَلاً بَعْدَ الإِسْلاَمِ إِلاَّ أَنْ أُسْقِيَ الْحَاجَّ. وَقَالَ آخَرُ: مَا أُبَالِي أَنْ لاَ أَعْمَلَ عَمَلاً بَعْدَ الإِسْلاَمِ إِلاَّ أَنْ أَعْمُرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. وَقَالَ آخَرُ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِمَّا قُلْتُمْ. فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ وَقَالَ: لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، وَلَكِنْ إِذَا صَلَّيْتُ الْجُمُعَةَ دَخَلْتُ فَاسْتَفْتَيْتُهُ فِيمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ﴾ الآيَةَ إِلَى آخِرِهَا.

۱۱۱-(۱۸۷۹) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: نزدیک منبر رسول خدا ﷺ بودم که مردی گفت: اگر بعد از اسلام آوردنم، جز سقیات حج هیچ عمل دیگری را انجام ندهم، بر من باکی نیست. دیگری گفت: اگر بعد از اسلام آوردنم، جز آباد کردن مسجدالحرام هیچ عمل

دیگری انجام ندهم، مرا وبالی نیست. سومی گفت: جهاد در راه خدا از آن‌چه شما گفتید، بهتر است. با هم جر و بحث کردند کردند. عمرﷺ گفت: صداهای خود را در مقابل منبر رسول خداﷺ بالا نبرید؛ و آن روز، روز جمعه بود. عمرﷺ ادامه داد: زمانی که نماز جمعه را خواندنم به نزد رسول خداﷺ می‌روم و در آن‌چه اختلاف می‌کنید، از ایشان فتوا می‌خواهم. پس خداوند نازل فرمود: «آیا کسانی که حاجیان را آب می‌دهند و مسجدالحرام را آباد یا تعمیر می‌کنند، همسان کسانی قرار می‌دهید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده‌اند؟ [این دو گروه در فضیلت و برتری] نزد خداوند یکسان نیستند، و خداوند قوم ستمکاران را هدایت نمی‌کند». ﴿التوبه، ۱۹﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِي زَيْدٌ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ قَالَ حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي تَوْبَةَ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه از زید از ابوسلام از نعمان بن بشیر روایت کرد و گفت: نزدیک منبر رسول خداﷺ بودم؛ مشابه حدیث ابوتوبه.

باب ۳۰ - فضیلت یک روز یا یک شب جهاد در راه خداوند

۱۱۲-(۱۸۸۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَغَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۲-(۱۸۸۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «حرکت اول روز یا اول شب در راه خدا [برای جهاد یا کسب دانش] از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است».

۱۱۳ -(۱۸۸۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «وَالْغَدْوَةَ يَغْدُوهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۳-(۱۸۸۱) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اول صبحی را که بنده آن را در راه خدا می‌آغازد، از دنیا و آن‌چه در آن است بهتر است».

(۱۸۸۰) بخاری: ۲۷۹۲.
(۱۸۸۱) بخاری: ۲۷۹۳، ۲۷۹۴، ۲۸۹۲، ۳۲۵۰، ۶۴۱۵

١١٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«غَدْوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۴–(۰۰۰) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «حرکت اول یک روز یا اول یک شب در راه خدا [برای جهاد یا کسب دانش] از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است».

١١٤م –(١٨٨٢) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ذَكْوَانَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَوْلاَ أَنَّ رِجَالاً مِنْ أُمَّتِي». وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ:«وَلَرَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ غَدْوَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۴م–(۱۸۸۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر مردانی از امت من نبودند». حدیث را نقل کرد و سپس گفت که رسول خداﷺ فرمود: «شب یا روزی را در راه خداوندﷻ سیر کردن و تلاش‌نمودن، از دنیا و آن‌چه در آن است، بهتر است».

١١٥ –(١٨٨٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ وَإِسْحَاقَ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي شُرَحْبِيلُ بْنُ شَرِيكٍ الْمَعَافِرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَيُّوبَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ».

۱۱۵–(۱۸۸۳) از ابوایوب نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شب یا روزی را در راه خداوندﷻ سیر کردن از هر آن‌چه که خورشید بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ وَحَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ قَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: حَدَّثَنِي شُرَحْبِيلُ بْنُ شَرِيكٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا أَيُّوبَ الأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ سَوَاءً.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از علی بن حسن از عبدالله بن مبارک از سعید بن ابوایوب و حیوه بن شریح از شرحبیل بن شریک از ابوعبدالرحمن حبلی از ابوایوب انصاری روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

باب ۳۱ – ثواب مجاهد در بهشت و درجات آن از جانب خداوندﷻ

١١٦ –(١٨٨٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أَبُو هَانِئٍ الْخَوْلاَنِىُّ عَنْ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ رَضِىَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: أَعِدْهَا عَلَىَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَفَعَلَ ثُمَّ قَالَ:«وَأُخْرَى يُرْفَعُ بِهَا الْعَبْدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِى الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ». قَالَ: وَمَا هِىَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الْجِهَادُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ الْجِهَادُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۱۶–(۱۸۸۴) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوسعید! هر کس به خداوندﷻ به عنوان پروردگارش و به اسلام به عنوان دینش و به محمدﷺ به عنوان پیامبرش رضایت خاطر دهد، بهشت بر او واجب گردد». ابوسعید از آن عبارت شادمان شد و از رسول خداﷺ خواست که دوباره آن را تکرار فرماید. رسول خداﷺ چنین کرد، سپس فرمود: «و عمل دیگری است که بنده به آن صد درجه در بهشت رفعت می‌یابد و آن‌چه بین دو درجه است، فاصل بین آسمان و زمین است». گفت: آن چیست یا رسول الله؟ رسول خداﷺ فرمود: «جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا».

باب ۳۲ – کسی که در راه خداوندﷻ کشته شود، کفاره‌ی گناهان اوست؛ جز دَین

١١٧ –(١٨٨٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ لَهُمْ:«أَنَّ الْجِهَادَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَالإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الأَعْمَالِ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ تُكَفَّرُ عَنِّى خَطَايَاىَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كَيْفَ قُلْتَ». قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكَفَّرُ عَنِّى خَطَايَاىَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ إِلاَّ الدَّيْنَ فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ لِى ذَلِكَ».

۱۱۷–(۱۸۸۵) از ابوقتاده روایت است که وی شنید که رسول خداﷺ در میان آنان برخاست و سپس فرمود: «جهاد در راه خدا و ایمان به خدا از بهترین عمل‌هاست». کسی برخاست و گفت: یا

رسول الله! اگر در راه خداوندﷻ کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری؛ اگر در راه خداوندﷻ کشته شوی؛ در حالی که شکیبایی ورزی و خالصانه در مقابل دشمن بایستی و فرار نکنی؛ [اما اگر جهاد تو برای تعصب، غنیمت، شهرت یا نظایر آن باشد، تو را ثوابی نخواهد بود]». سپس رسول خداﷺ فرمود: «چه گفتی؟» گفت: اگر در راه خداوندﷻ کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری؛ اگر شکیبا و خالص باشی و دلاورانه با دشمن بجنگی و فرار نکنی [گناهانت بخشیده می‌شود]؛ جز حقوق مردم [که باید ادا شود]. این خبر را جبرئیل –درود خدا بر او باد– به من گفت».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى – يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ – عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی از یزید بن هارون از یحیی (ابن سعید) از سعید بن ابوسعید مقبری از عبدالله بن ابوقتاده از پدرش روایت کردند که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اگر در راه خداوندﷻ کشته شوم؛ مشابه حدیث لیث.

۱۱۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَجْلاَنَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ يَزِيدُ أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِىَّﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ ضَرَبْتُ بِسَيْفِى. بِمَعْنَى حَدِيثِ الْمَقْبُرِىِّ.

۱۱۸–(۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از عمرو بن دینار از محمد بن قیس –ح– و محمد بن عجلان از محمد بن قیس از عبدالله بن ابوقتاده از پدرش از رسول خداﷺ روایت کرد که شخصی نزد رسول خداﷺ که بر بالای منبر بود، آمد و گفت: یا رسول الله! اگر در راه خداوندﷻ با این شمشیرم بجنگم؛ مشابه حدیث مقبری و به همان معنا و مضمون.

۱۱۹ –(۱۸۸۶) حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ صَالِحٍ الْمِصْرِىُّ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ – يَعْنِى ابْنَ فَضَالَةَ – عَنْ عَيَّاشٍ – وَهُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْقِتْبَانِىُّ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يُغْفَرُ لِلشَّهِيدِ كُلُّ ذَنْبٍ إِلاَّ الدَّيْنَ».

۱۱۹–(۱۸۸۶) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تمام گناهان شهید بخشوده می‌شود؛ مگر وام و دَین [او به مردم که بخشوده نمی‌شود؛ زیرا حق الناس است]».

۱۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ یَزِیدَ الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ أَبِی أَیُّوبَ حَدَّثَنِی عَیَّاشُ بْنُ عَبَّاسٍ الْقِتْبَانِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«الْقَتْلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یُکَفِّرُ کُلَّ شَیْءٍ إِلاَّ الدَّیْنَ».

۱۲۰–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کشته‌شدن در راه خداوند، کفاره‌ی همه‌ی گناهان است؛ مگر دَین [که حق‌الناس است]».

باب ۳۳ – ارواح شهیدان در بهشت جاویدان

۱۲۱ –(۱۸۸۷) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی وَأَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ کِلاَهُمَا عَنْ أَبِی مُعَاوِیَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا جَرِیرٌ وَعِیسَی بْنُ یُونُسَ جَمِیعًا عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَسْبَاطٌ وَأَبُو مُعَاوِیَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ عَنْ هَذِهِ الآیَةِ ﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹] قَالَ: أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ:«أَرْوَاحُهُمْ فِی جَوْفِ طَیْرٍ خُضْرٍ لَهَا قَنَادِیلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِی إِلَی تِلْکَ الْقَنَادِیلِ فَاطَّلَعَ إِلَیْهِمْ رَبُّهُمُ اطِّلاَعَةً فَقَالَ: هَلْ تَشْتَهُونَ شَیْئًا؟ قَالُوا: أَیَّ شَیْءٍ نَشْتَهِی وَنَحْنُ نَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ شِئْنَا؟ فَفَعَلَ ذَلِکَ بِهِمْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ یُتْرَکُوا مِنْ أَنْ یُسْأَلُوا قَالُوا: یَا رَبِّ نُرِیدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاحَنَا فِی أَجْسَادِنَا حَتَّی نُقْتَلَ فِی سَبِیلِکَ مَرَّةً أُخْرَی. فَلَمَّا رَأَی أَنْ لَیْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تُرِکُوا».

۱۲۱–(۱۸۸۷) از مسروق روایت است که گفت: از عبدالله در باب این آیه سؤال کردیم: «[این آیه در منزلت شهدا نازل شد:] چنین مپندار، کسانی که در راه خدا [و به خاطر دین او] کشته شده‌اند، مرده‌اند؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش [از میوه‌های بهشتی] روزی داده می‌شوند». ﴿آل‌عمران، ۱۶۹﴾ گفت: ما نیز در همان باره پرسیدیم که رسول خداﷺ فرمود: «ارواحشان در درون پرنده‌ای سبز است که برای این ارواح قندیل‌هایی آویزان به عرش خداوند است، و به هر طرف از بهشت

که بخواهند، روانه می‌شوند و سپس به نزد آن قنادیل بر می‌گردند و خداوندﷻ [با برداشتن حجاب] بر آنان نمایان شد و فرمود: آیا چیزی می‌خواهید؟ گفتند: چه چیزی بخواهیم؛ در حالی که هر طور بخواهیم در بهشت می‌گردیم. خداوندﷻ سه بار این سؤال را از آنان پرسید . چون دیدند که خداوندﷻ آن را تکرار می‌فرماید، گفتند: پروردگارا! می‌خواهیم که ارواح ما را به بدن‌هایمان برگردانی تا در راه تو بجنگیم و باز کشته شویم. چون خداوندﷻ می‌بینند که آنان حاجتی ندارند، رها شدند».

باب ٣٤ – فضیلت جهاد

۱۲۲ –(۱۸۸۸) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِى مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِىِّ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِىَّﷺ فَقَالَ أَىُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ:«رَجُلٌ يُجَاهِدُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ بِمَالِهِ وَنَفْسِهِ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«مُؤْمِنٌ فِى شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ يَعْبُدُ اللَّهَ رَبَّهُ وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

۱۲۲–(۱۸۸۸) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: کدام‌یک از مردم، بهترین‌اند؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کند». گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها، خداوند را به عنوان پروردگارش عبادت می‌کند و مردم را از شرّ خود در امان می‌دارد».

۱۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَىُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِى شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

۱۲۳–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: کدام‌یک از مردم، بهترین‌اند؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کند». گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها، خداوند را به عنوان پروردگارش عبادت می‌کند و مردم را از شرّ خود در امان می‌دارد».

(۱۸۸۸) بخاری: ۲۷۸۶.

۱۲٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یُوسُفَ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ فقالَ: «و رجُلٌ فی شعبٍ» و لم یقل: ثُمَّ رجلٌ.

۱۲۴–(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف از اوزاعی از ابن‌شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. سپس گفت: «و رجلٌ فی شعب» و نگفت: ثم رجلٌ.

۱۲٥ –(۱۸۸۹) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی التَّمِیمِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ بَعْجَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مِنْ خَیْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنَانَ فَرَسِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یَطِیرُ عَلَی مَتْنِهِ كُلَّمَا سَمِعَ هَیْعَةً أَوْ فَزْعَةً طَارَ عَلَیْهِ یَبْتَغِی الْقَتْلَ وَالْمَوْتَ مَظَانَّهُ، أَوْ رَجُلٌ فِی غُنَیْمَةٍ فِی رَأْسِ شَعَفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الأَوْدِیَةِ یُقِیمُ الصَّلاَةَ، وَیُؤْتِی الزَّكَاةَ، وَیَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّی یَأْتِیَهُ الْیَقِینُ، لَیْسَ مِنَ النَّاسِ إِلاَّ فِی خَیْرٍ».

۱۲۵–(۱۸۸۹) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از جمله بهترین نوع زندگی مردم، آن است که فردی در راه خدا عنان اسب خویش را بگیرد و هر زمان صدای حضور دشمن یا فریادخواهی‌ای را بشنود، بر پشت اسبش بپرد و آن‌گونه که سزاوار است [از فرط رغبت در شهادت]، چابکانه بجنگد و بمیرد؛ یا کسی که بر بالای قله‌ی کوهی از کوه‌ها یا در وادی‌ای از وادی‌ها گوسفند بچراند و نماز را به پای دارد و زکات بدهد و پروردگارش را عبادت کند تا آن‌که به یقین برسد. [چنین شخصی] از میان مردم جز در خیر و خوبی نیست».

۱۲٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ أَبِی حَازِمٍ وَیَعْقُوبُ – یَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِیَّ – كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی حَازِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: عَنْ بَعْجَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَدْرٍ وَقَالَ:«فِی شِعْبَةٍ مِنْ هَذِهِ الشِّعَابِ». خِلاَفَ رِوَایَةِ یَحْیَی.

۱۲۶–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن ابوحازم و یعقوب بن عبدالرحمن قاری، هر دو از ابوحازم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. از قول بعجه بن عبدالله بن بدر روایت کرد که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «در دره‌ای از دره‌ها». بر خلاف روایت یحیی.

۱۲۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَ أَبُو كُرَیْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَیْدٍ عَنْ بَعْجَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُهَنِیِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمَعْنَی حَدِیثِ أَبِی حَازِمٍ عَنْ بَعْجَةَ وَقَالَ:«فِی شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ».

۱۲۷-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابوکریب از وکیع از اسامه بن زید از بعجه بن عبدالله جهنب از ابوهریرهﷺ از پیامبر اکرمﷺ به همان مضمون حدیث ابوحازم از بعجه را روایت کردند و گفتند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «در دره‌ای از دره‌ها».

باب ۳۵ - دو نفری که یکدیگر را می‌کشند و هردو به بهشت می‌روند

۱۲۸ -(۱۸۹۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَكِّیُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يَضْحَكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ كِلاَهُمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ». فَقَالُوا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«يُقَاتِلُ هَذَا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُسْتَشْهَدُ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيُسْلِمُ فَيُقَاتِلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُسْتَشْهَدُ».

۱۲۸-(۱۸۹۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به دو کس می‌خندد؛ یکی دیگری را می‌کشد و هر دو به بهشت می‌روند». گفتند: چگونه، یا رسول الله!؟ فرمود: «این یکی در راه خدا کارزار می‌کند و کشته می‌شود، سپس خداوندﷻ توبه‌ی قاتل او را قبول می‌کند و او (قاتل) اسلام می‌آورد و در راه خدا جهاد می‌کند و شهید می‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابوکریب از وکیع از سفیان از ابوزناد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَضْحَكُ اللَّهُ لِرَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ، كِلاَهُمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» قَالُوا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«يُقْتَلُ هَذَا فَيَلِجُ الْجَنَّةَ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الآخَرِ فَيَهْدِيهِ إِلَى الإِسْلاَمِ ثُمَّ يُجَاهِدُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَيُسْتَشْهَدُ».

۱۲۹-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به دو کس می‌خندد؛ یکی دیگری را می‌کشد و هر دو داخل بهشت می‌شوند». گفتند: چگونه، یا رسول الله!؟ فرمود: «این یکی [در راه] کشته می‌شود و به بهشت می‌رود. سپس خداوندﷻ توبه‌ی دیگری

(۱۸۹۰)موطأ: ۱۰۰۰؛ بخاری: ۲۸۲۶؛ نسائی: ۳۱۶۶؛ ابن ماجه: ۱۹۱؛ احمد: ۹۶۵۷.

(قاتل) را می‌پذیرد و او را به اسلام هدایت می‌کند. سپس [فرد قاتل که توبه کرده و به اسلام درآمده]، در راه خداوند جهاد می‌کند و شهید می‌شود».

باب ۳٦ – قتل کفار

۱۳۰ –(۱۸۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهُ فِي النَّارِ أَبَدًا».

۱۳۰–(۱۸۹۱) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ‌گاه فرد کافر و قاتلش [که در جهاد در راه خدا او را کشته است] با هم در آتش دوزخ به هم جمع نمی‌شوند».

۱۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلَالِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ يَجْتَمِعَانِ فِي النَّارِ اجْتِمَاعًا يَضُرُّ أَحَدُهُمَا الآخَرَ». قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«مُؤْمِنٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّدَ».

۱۳۱–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو شخص که یکی به دیگری ضرری برساند، با هم در آتش داخل نمی‌شوند». گفتند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مؤمنی که کافری را بکشد، سپس بر راه و روش اسلام استقامت ورزد».

باب ۳۷ – صدقه در راه خداوند ﷻ

۱۳۲ –(۱۸۹۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ».

(۱۸۹۱) ابوداوود: ۲۴۹۵. // این حدیث جزو احادیث مشکل است. قاضی عیاض در شرح جمله‌ی «لاَ يَجْتَمِعَانِ فِي النَّارِ اجْتِمَاعًا يَضُرُّ أَحَدُهُمَا الآخَرَ» می‌گوید: مقصود از آن اجتماعی مخصوص است و می‌افزاید: این حدیث دارای معنایی پیچیده است: بهترین وجهی که ما به آن اشاره کرده‌ایم این است که در صورتی که این مسلمان استحقاق عذاب را داشته باشد، با هم در یک زمان و مکان داخل آتش نمی‌گردند؛ زیرا در این صورت کافر او را سرزنش می‌کند و به او می‌گوید: ایمانت و کشته شدن من به دستانت به تو نفعی نرساند. قاضی عیاض می‌افزاید: جمله‌ی «مُؤْمِنٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّدَ» دارای معنایی پیچیده است؛ زیرا مسلمانی که استقامت بورزد و منحرف نگردد چه کافران را کشته باشد یا نه، داخل بهشت می‌شود. قاضی عیاض می‌گوید: به نظر من جمله‌ی «ثم سدد» به کافر قاتل بر می‌گردد که آنگاه این حدیث به معنی حدیث «یضحک الله الی رجلین ... » خواهد بود. برخی نیز گفته‌اند: این لفظ [قتل] تغییری از راویان حدیث بوده است و صحیح آن، این است که گفته شود: «مؤمن قَتَلَهُ کافر» مؤمنی که کافری او را کشته باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۲/۱۳).

۱۳۲-(۱۸۹۲) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: کسی همراه با شتر مهار شده‌ی خویش نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: این را در راه خداوندﷻ به مصرف رسانید. رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت، عوض این شتر، هفتصد شتر مهارشده از آن تو خواهد بود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از زائده -ح- و بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۸ -یاری رساندن به غازي در راه خدا

۱۳۳-(۱۸۹۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ إِنِّي أُبْدِعَ بِي فَاحْمِلْنِي فَقَالَ:«مَا عِنْدِي». فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَدُلُّهُ عَلَى مَنْ يَحْمِلُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ».

۱۳۳-(۱۸۹۳) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: حیوان سواری من مرده است، به من حیوان سواری بدهید. رسول خداﷺ فرمود: «من ندارم». مردی دیگر گفت: یا رسول الله! من او را به سوی کسی که مرکب را در اختیار او قرار می‌دهد، راهنمایی می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به امر خیری دلالت کند، پاداش او همانند پاداش کننده‌ی آن کار نیک است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق از سفیان، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۳٤ –(۱۸۹٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ ح، وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ فَتًى مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی أُرِيدُ الْغَزْوَ وَلَيْسَ مَعِی مَا أَتَجَهَّزُ قَالَ:«ائْتِ فُلاَنًا فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضَ». فَأَتَاهُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُقْرِئُكَ السَّلاَمَ وَيَقُولُ أَعْطِنِی الَّذِی تَجَهَّزْتَ بِهِ قَالَ يَا فُلاَنَةُ أَعْطِيهِ الَّذِی تَجَهَّزْتُ بِهِ وَلاَ تَحْبِسِی عَنْهُ شَيْئًا فَوَاللَّهِ لاَ تَحْبِسِی مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارَكَ لَكِ فِيهِ.

۱۳۴-(۱۸۹۴) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: کسی از قبیله‌ی اسلم نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهم که به جهاد بروم، ولی امکاناتی برای آن ندارم؛ مرا تجهیز کنید. رسول خدا ﷺ فرمود: «نزد فلانی برو که او خود را تجهیز کرده بود و سپس مریض شد». نزد او رفت و گفت: رسول خدا ﷺ سلام رساند و فرمود که اسباب و ادوات کارزار خویش را به من دهید. آن مرد [خطاب به همسرش] گفت: ای فلانی! آن‌چه را که برای خویش مهیا داشته بودم، به وی ده و چیزی را از او مخفی نگردان و به خدا سوگندت می‌دهم که چیزی را از او دریغ نداری، تا در آن برای تو برکت باشد.

۱۳۵ –(۱۸۹۵) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ وَقَالَ سَعِيدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَهُ فِی أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا».[1]

۱۳۵-(۱۸۹۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند، [در واقع] او جهاد کرده است و کسی که بعد از مجاهد به صورتی نیکو در میان اهل و عیال وی بماند [و از آنان نگهداری و مواظبت کند]، به تحقیق که او جهاد کرده است».

۱۳٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – يَعْنِی ابْنَ زُرَيْعٍ – حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ قَالَ قَالَ نَبِیُّ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِی أَهْلِهِ فَقَدْ غَزَا».

---

[1]. ۲۸۴۳.

۱۳۶-(۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند، او جهاد کرده است و کسی که [بعد از رفتن مجاهد] از اهل و عیال وی مواظبت و نگهداری کند، به تحقیق که او جهاد کرده است».

۱۳۷ -(۱۸۹٦) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي لِحْيَانَ - مِنْ هُذَيْلٍ - فَقَالَ:«لِيَنْبَعِثْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالأَجْرُ بَيْنَهُمَا».

۱۳۷-(۱۸۹۶) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که رسول خداﷺ گروهی را به میان بنی‌لحیان- شاخه‌ای از قبیله‌ی هذیل- روانه‌ی جهاد کرد، سپس فرمود: «از هر دو نفر یکی به سوی دشمن رود و پاداش بین هر دو مساوی است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الْوَارِثِ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ بَعْثًا. بِمَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالصمد (ابن عبدالوراث) از ابی از حسین از یحیی از ابوسعید، بنده‌ی مهری از ابوسعید خُدری نقل کرد که رسول خداﷺ گروهی را روانـه‌ی جهـاد کردنـد؛ بـه معنی روایت قبل.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مُوسَى - عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از شیبان از یحیی، مشابه حدیث مذکور را بـا اسناد فوق نقل کرد.

۱۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيَانَ:«لِيَخْرُجْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ». ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ:«أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ».

۱۳۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ گروهی را به میان بنی‌لحیان روانه‌ی جهاد کرد و فرمود: «از هر دو نفر یکی به سوی دشمن رود». سپس خطاب به کسانی که در منازل خویش می‌مانند، فرمود: «هر کدام از شما که به نیکویی از اهل و مال غازیان مواظبت نماید، برای وی نصف اجری است که مجاهد می‌برد».

باب ۳۹ – حرمت و جایگاه همسران مجاهدان و گناه خیانت به آنان

١٣٩ –(١٨٩٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلاً مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلاَّ وُقِفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ مَا شَاءَ فَمَا ظَنُّكُمْ».

۱۳۹-(۱۸۹۷) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرمت همسران مجاهدین برای کسانی که باقی‌مانده‌اند و به جهاد نرفته‌اند، همانند حرمت مادران آنان است و هر مردی از باقی‌ماندگان که نسبت به خانواده‌ی مجاهدین خیانت ورزد؛ در روز قیامت وی را از رفتن باز می‌دارند تا هر اندازه این مجاهد بخواهد از عمل وی بردارد؛ پس گمان شما چیست؟»

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ – يَعْنِي النَّبِيَّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ الثَّوْرِيِّ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مسعر از علقمه بن مرثد از ابن بریده از پدرش روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ثوری.

١٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ قَعْنَبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ:«فَقَالَ فَخُذْ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ». فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«فَمَا ظَنُّكُمْ؟».

۱۴۰-(۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از قعنب از علقمه بن مرثد، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما گفت که رسول خداﷺ فرمود: «هر اندازه خواستی، از حسنات او برای خویش بردار». در این هنگام رسول خداﷺ به ما روی کرد و فرمود: «پس گمان شما چیست؟»

باب ٤٠ – جهاد بر ناتوانان و معذورین واجب نیست

١٤١-(١٨٩٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الْبَرَاءَ يَقُولُ فِى هَذِهِ الآيَةِ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ﴾ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ زَيْدًا فَجَاءَ بِكَتِفٍ يَكْتُبُهَا فَشَكَا إِلَيْهِ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ ضَرَارَتَهُ فَنَزَلَتْ ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِى الضَّرَرِ﴾. قَالَ شُعْبَةُ وَأَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مِثْلِ حَدِيثِ الْبَرَاءِ و قَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: فِي رِوَايَتِهِ سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ

۱۴۱-(۱۸۹۸) از ابواسحاق نقل است که او از براء شنید که می‌گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ﴾ رسول خداﷺ زید [بن ثابت] را نزد خود فرا خواند. زید با شانه‌ی [استخوان حیوان] آمده و آن آیه را [بر آن شانه] نوشت. ابن ام‌مکتوم از [کوری خود] شکایت کرد؛ پس چنین نازل شد: ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِى الضَّرَرِ﴾ شعبه گفت: سعد بن ابراهیم از مردی از زید بن ثابت در تفسیر این آیه: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مانند حدیث براء را برایم روایت کرد. ابن بشار نیز در روایت خویش گفت: از سعد بن ابراهیم از پدر وی از مردی از زید بن ثابت روایت شده است.

١٤٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِى أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ كَلَّمَهُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ فَنَزَلَتْ ﴿غَيْرُ أُولِى الضَّرَرِ﴾.

۱۴۲-(۰۰۰) از براء روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، ابن ام‌مکتوم در آن باره با پیامبرﷺ سخن گفت، پس نازل شد: ﴿غَيْرُ أُولِى الضَّرَرِ﴾.

(۱۸۹۸) بخاری: ۲۸۳۱، ۲۸۳۲، ۴۵۹۲، ۴۵۹۳، ۴۵۹۴، ۴۹۹۰. // ترجمه‌ی آیه: «مؤمنانی که به دلایلی [چون کوری، کهولت و غیر آن]، معذورند، [و به دلیل عذری که دارند، توان جهاد نداشته] و خانه‌نشین هستند، با مؤمنانی که با مال و جان خود در راه خدا پیکار می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند چنین مجاهدانی را که مال و جان خود را [در جهاد] صرف می‌کنند، بر خانه‌نشینان فضیلت می‌بخشد و مرتبه‌ی والایی را نصیب آنان می‌گرداند. [هر دو گروه مجاهدان و خانه‌نشینان در نیّت برابرند؛ امّا مجاهدان در جهاد و رویارویی با دشمن بر گروه دیگر افزونی دارند. از این روی] خداوند، به هر دو گروه وعده‌ی نیکو [ی بهشت] می‌دهد؛ امّا مجاهدان را بر خانه‌نشینان [معذور] برتری داده و پاداش بزرگی را بهره‌ی آنان می‌سازد». ﴿النساء، ۹۵﴾

باب ٤١ – اثبات بهشت برای شهید

١٤٣ –(١٨٩٩) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَسُوَيْدُ بْـنُ سَـعِيدٍ – وَاللَّـفْظُ لِسَـعِيدٍ – أَخْبَرَنَـا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَـالَ:«فِـى الْجَنَّـةِ». فَأَلْقَى تَمَرَاتٍ كُنَّ فِى يَدِهِ ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. وَفِى حَدِيثِ سُوَيْدٍ قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِىِّ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ.[1]

۱۴۳–(۱۸۹۹) از جابرؓ روایت است که می‌گفت: شخصی از رسول خداﷺ پرسید: مرا خبـر ده که اگر کشته شوم، جایم کجاست؟ فرمود: «در بهشـت». او خرماهـایی را کـه در دسـت داشـت، انداخت. سپس جنگید تا کشته شد. در حدیث سوید آمده است: کسی از رسول خـداﷺ در روز اُحـد این سؤال را پرسید.

١٤٤ –(١٩٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ أَبِى إِسْـحَاقَ عَـنِ الْبَرَاءِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى النَّبِيتِ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ الْمِصِّيصِىُّ حَدَّثَنَا عِيسَى – يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ – عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى النَّبِيتِ – قَبِيلٍ مِنَ الأَنْصَارِ – فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ثُمَّ تَقَدَّمَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِـلَ فَقَـالَ النَّبِىُّ ﷺ:«عَمِلَ هَذَا يَسِيرًا وَأُجِرَ كَثِيرًا».

۱۴۴–(۱۹۰۰) از براء روایت است که گفت: مردی از بنی‌نبیت– یکی از قبایل انصـار– آمـد و شهادتین را بر زبان آورد و سپس پیش رفت و جنگید تا کشته شد. در ایـن هنگـام رسـول خـداﷺ فرمود: «این مرد عملی اندک انجام داد؛ اما پاداشی بسیار به چنگ آورد».

١٤٥ –(١٩٠١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِى النَّضْرِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّـدُ بْـنُ رَافِـعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالُوا: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِـمِ حَـدَّثَنَا سُـلَيْمَانُ – وَهُـوَ ابْـنُ الْمُغِيرَةِ – عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بُسَيْسَةَ عَيْنًا يَنْظُـرُ مَـا صَـنَعَتْ عِيرُ أَبِي سُفْيَانَ فَجَاءَ وَمَا فِي الْبَيْتِ أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ: لَا أَدْرِي مَا اسْتَثْنَى بَعْـضَ نِسَائِهِ، قَالَ: فَحَدَّثَهُ الْحَدِيثَ قَالَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَكَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ لَنَا طَلِبَةً، فَمَنْ كَـانَ ظَهْـرُهُ حَاضِرًا فَلْيَرْكَبْ مَعَنَا» فَجَعَلَ رِجَالٌ يَسْتَأْذِنُونَهُ فِي ظُهْرَانِهِمْ فِي عُلْوِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «لَا إِلَّا مَـنْ كَـانَ ظَهْرُهُ حَاضِرًا» فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَـدْرٍ، وَجَـاءَ الْمُشْـرِكُونَ،

[1]. ۴۰۴۶.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ « لَا يُقَدِّمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ» فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ» قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمَامِ الْأَنْصَارِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؟! قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: بَخٍ بَخٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخٍ بَخٍ؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءَةَ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا فَأَخْرَجَ تَمَرَاتٍ مِنْ قَرَنِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ ثُمَّ قَالَ: لَئِنْ أَنَا حَيِيتُ حَتَّى آكُلَ تَمَرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لَحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ قَالَ: فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ.

۱۴۵-(۱۹۰۱) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ بسیسه را به عنوان جاسوس فرستاد، تا ببیند که کاروان ابوسفیان قصد انجام چه کاری را دارند. او آمد؛ در حالی که جز من و رسول خداﷺ کسی در منزل نبود. راوی می‌گوید: یا نمی‌دانم که برخی از همسرانش را استثنا نکرد. انسﷺ گفت: رسول خداﷺ روانه شد و چنین فرمود: «ما دنبال کاری هستیم و هر کس که شتری آماده دارد، به همراه ما آماده‌ی حرکت شود». در این هنگام مردانی در قسمت بالایی مدینه در مورد شتران خویش از رسول خداﷺ اجازه گرفتند؛ ولی ایشان فرمود: «جز کسانی که شتری آماده برای رفتن به کارزار دارند». رسول خداﷺ به همراه یاران خویش حرکت کردند و از مشرکان در رسیدن به چاه‌های بدر سبقت گرفتند. سپس که مشرکان رسیدند، رسول خداﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما به کاری اقدام کند جز این که من قبل از او اقدام نمایم»؛ آن‌گاه مشرکین نزدیک شدند، پیامبرﷺ فرمود: «به سمت بهشتی برخیزید که پهنای آن به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است». عمیر بن حمام انصاری گفت: یا رسول الله! اندازه‌ی پهنای بهشت، به مقدار آسمان‌ها و زمین است؟ فرمود: «آری». گفت: به‌به. رسول خداﷺ فرمود: «چه چیزی تو را به گفتن به‌به واداشت؟» گفت: یا رسول الله! دوست دارم و امیدوارم که من از اهل آن بهشت باشم. رسول خداﷺ فرمود: «تو در زمره‌ی بهشتیان هستی». سپس خرماهایی را که در دست داشت و می‌خورد، پرت کرد و با دشمن جنگید تا شهید شد.

١٤٦ -(١٩٠٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ». فَقَامَ رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ

فَقَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ. ثُمَّ كَسَرَ جَفْنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضَرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ.[1]

۱۴۶-(۱۹۰۲) از پدر عبدالله بن قیس روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بدانید که بهشت در زیر سایه‌ی شمشیرهاست». مردی با هیأتی پریشان برخاست و گفت: ای ابوموسی! تو خود از رسول خداﷺ شنیدی که چنین فرمود؟ گفت: آری. گفت: نزد اصحاب خویش رفت و گفت: از شما خداحافظی می‌کنم. سپس غلاف شمشیرش را شکست و دور انداخت و با شمشیر برهنه به سوی دشمن حمله‌ور شد و جنگید تا به شهادت رسید.

١٤٧ -(٦٧٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ نَاسٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: أَنِ ابْعَثْ مَعَنَا رِجَالاً يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ. فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَّاءُ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَدَارَسُونَ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِيئُونَ بِالْمَاءِ فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لأَهْلِ الصُّفَّةِ وَلِلْفُقَرَاءِ، فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِمْ فَعَرَضُوا لَهُمْ فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ. فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا. قَالَ: وَأَتَى رَجُلٌ حَرَامًا خَالَ أَنَسٍ مِنْ خَلْفِهِ فَطَعَنَهُ بِرُمْحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ. فَقَالَ حَرَامٌ فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَصْحَابِهِ:«إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قُتِلُوا وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا».

۱۴۷-(۶۷۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: افرادی نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: مردانی را همراه ما روانه کن تا به ما قرآن و سنت بیاموزند. رسول خداﷺ هفتاد نفر از انصار را -که به قراء مشهور بودند و دایی من "حرام" نیز در میان آنان بود- همراه آنان روانه کرد. آنان قرآن می‌خواندند و شبانه خود آن را فرا می‌گرفتند؛ در هنگام روز آب به مسجد می‌آوردند و هیزم می‌کشیدند و آن را می‌فروختند و از درآمد آن غذا می‌خریدند و به اصحاب صفه و فقرا می‌دادند. رسول خداﷺ چنین کسانی را همراهشان روانه کرد. دشمنان قبل از رسیدن آن قاریان به مکان مورد نظر، همه‌ی آنان را کشتند. این فرستادگان پیامبرﷺ چنین دعا کردند: الهی! از طرف ما به پیامبر ما خبر رسان که ما تو را ملاقات کردیم؛ در حالی که ما از تو خشنودیم و تو

---

[1] ۲۸۱۸.

از ما خشنود. راوی گفت: کسی از پشت سر حرام، دایی انس، آمد و وی را با نیزه زد و او را کشت و حرام گفت: به پروردگار کعبه که رستگار شدم. رسول خداﷺ به یاران خویش فرمود: «برادران شما کشته شدند و آنان چنین گفتند: الهی! از طرف ما به پیامبر ما خبر رسان که ما تو را ملاقات کردیم؛ در حالی که ما از تو خرسندیم و تو از ما خرسند».

١٤٨ -(١٩٠٣) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: عَمِّيَ الَّذِي سُمِّيتُ بِهِ لَمْ يَشْهَدْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَدْرًا قَالَ: فَشَقَّ عَلَيْهِ قَالَ: أَوَّلُ مَشْهَدٍ شَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غُيِّبْتُ عَنْهُ، وَإِنْ أَرَانِيَ اللَّهُ مَشْهَدًا فِيمَا بَعْدُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيَرَانِي اللَّهُ مَا أَصْنَعُ. قَالَ: فَهَابَ أَنْ يَقُولَ غَيْرَهَا. قَالَ: فَشَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ أُحُدٍ قَالَ: فَاسْتَقْبَلَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ لَهُ أَنَسٌ يَا أَبَا عَمْرٍو أَيْنَ؟ فَقَالَ: وَاهًا لِرِيحِ الْجَنَّةِ أَجِدُهُ دُونَ أُحُدٍ. قَالَ: فَقَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ. قَالَ: فَوُجِدَ فِي جَسَدِهِ بِضْعٌ وَثَمَانُونَ مِنْ بَيْنِ ضَرْبَةٍ وَطَعْنَةٍ وَرَمْيَةٍ قَالَ: فَقَالَتْ أُخْتُهُ عَمَّتِيَ الرُّبَيِّعُ بِنْتُ النَّضْرِ: فَمَا عَرَفْتُ أَخِي إِلَّا بِبَنَانِهِ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الاحزاب: ٢٣] قَالَ فَكَانُوا يُرَوْنَ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَصْحَابِهِ.

۱۴۸-(۱۹۰۳) از انسؓ روایت است که گفت: عموی من، کسی که به اسم او نام‌گذاری شده‌ام، در جنگ بدر همراه رسول خداﷺ حضور نداشت. این امر بر وی گران می‌آمد، از همین روی گفت: در اولین جنگی که رسول خداﷺ حضور داشت، من غایب بودم؛ اگر خداوند جنگ دیگری را نصیب من گرداند، همراه رسول خداﷺ خواهم بود تا خداوند مرا مشاهده کند که چه خواهم کرد. راوی گفت: سعد جز این سخن مبهم، سخن دیگری نگفت. چون همراه رسول خدا در جنگ اُحُد حضور یافت، سعد بن معاذ آمد. انس به او گفت: ای ابا عمرو کجا می‌روی؟ سعد گفت: بوی بهشت را از آن سوی کوه اُحُد در می‌یابم. انس گفت: سعد با کافران جنگید تا این‌که به شهادت رسید. گفت: در جسد او جای هشتاد و اندی زخم یافته شد؛ زخم‌های که از شمشیر و نیزه و تیر برداشته بود. گفت: خواهرش، عمه‌ی من، ربیع بنت نضر گفت: برادرم را جز از روی سر انگشتانش نشناختم. آن‌گاه این آیه نازل شد: «از مؤمنان مردانی هستند که نسبت به عهدی که با خدا بسته‌اند [که همراه پیامبر ثابت قدم باشند]، متعهد و صادق بوده‌اند. پس از ایشان کسانی هستند که به نذر خود وفا کرده و شربت شهادت نوشیده‌اند، [یا مرده‌اند یا در راه خدا کشته شده‌اند.] برخی از

آنان نیز در انتظارند [تا کی افتخار شهادت نصیبشان می‌گردد]. آنان عهد و پیمان الهی را هرگز تغییر ندادند [و بر خلاف منافقان همواره بر پیمان خود وفادار ماندند]». انس گفت: ما بر این باور بودیم که این آیه درباره‌ی او و امثال او نازل شده است.

باب ٤٢ – جنگیدن در راه خداوندﷻ به خاطر اعلای کلمه‌ی خداوند

١٤٩ –(١٩٠٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِيُّ أَنَّ رَجُلاً أَعْرَابِيًا أَتَى النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذْكَرَ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانُهُ فَمَنْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ أَعْلَى فَهُوَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ».[1]

۱۴۹-(۱۹۰۴) از ابوموسی اشعریؓ نقل است که گفت: فردی بیابان‌نشین پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: کسی است که برای مال غنیمت می‌جنگد، و کسی است که برای شهرت می‌جنگد، و کسی است که برای نمایاندن مقام خود می‌جنگد؛ پس کدام یک در راه خداوند است؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

١٥٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَىُّ ذَلِكَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِىَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۵۰-(۰۰۰) از ابوموسی اشعریؓ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ سؤال شد: شخصی برای این پیکار می‌کند تا شجاعتش را نشان دهد، و شخصی به علت تعصب عشیرتی می‌جنگد، و شخصی هم از روی ریاکاری به پیکار می‌رود؛ کدام یک از این‌ها در راه خداوند است؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

[1]. ۲۸۱۰.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ مِنَّا شَجَاعَةً. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابوموسی اشعریﷺ نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ رفتیم و گفتیم: یا رسول الله! یکی از ما برای نشان دادن شجاعتش می‌جنگند؛ سپس حدیث را روایت کرد.

۱۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْقِتَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ غَضَبًا، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، قَالَ :فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ - وَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ إِلاَّ أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا - فَقَالَ:«مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۵۱-(۰۰۰) از ابوموسی اشعریﷺ نقل است که گفت: شخصی از پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی جنگ در راه خدا پرسید. گفت: یکی از ما از روی خشم می‌جنگد و یکی از روی تعصب. رسول خداﷺ سر خود را به سوی او برگرداند؛ زیرا او ایستاده بود، سپس فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

باب۴۳ - ریا در قتال

۱۵۲ -(۱۹۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ: لأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ. فَقَدْ قِيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ عَالِمٌ. وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ هُوَ قَارِئٌ. فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلاَّ أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَوَادٌ. فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ».

(۱۹۰۵) ترمذی: ۲۳۸۲؛ نسائی: ۳۱۳۷.

۱۵۲-(۱۹۰۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اولین کسی که روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، فردی است که شهید شده است. پس برای محاکمه آورده می‌شود. سپس خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد. او نیز آن‌ها را می‌شناسد [و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند]. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: در راه تو مبارزه کردم تا به شهادت رسیدم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو مبارزه کردی تا گفته شود فردی شجاع است و [آن‌چه که خواستی] گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و وی بر رخساره‌اش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ افکنده می‌شود.

و فردی که علم آموخته و آن را آموزش داده و قرآن را تلاوت کرده است. پس آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: علم آموختم و آن را آموزش دادم و برای رضایت تو قرآن قرائت نمودم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو علم خواندی تا گفته شود دانشمند و عالم است و قرآن خواندی تا گفته شود او فردی قاری است و آن چه که خواستی گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و بر صورتش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ انداخته می‌شود.

و فردی که خداوند به او رزق و روزی فراوان بخشیده است، آورده می‌شود. خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن راه خرج شود نگذاشتم؛ مگر این‌که برای رضایت تو آن را خرج کردم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو این کار را کردی تا گفته شود او فردی بخشنده است و این سخن هم از طرف مردم گفته شد. او نیز بر صورتش کشانده می‌شود تا این‌که به دوزخ انداخته می‌شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا الْحَجَّاجُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: تَفَرَّجَ النَّاسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْحَارِثِ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از حجاج (ابن محمد) از ابن جریج از یونس بن یوسف از سلیمان بن یسار روایت کرد که گفت: مردم از اطراف ابوهریرهﷺ پراکنده شدند، در حالی که او حدیثی همانند حدیث خالد بن حارث را قصه می‌کرد.

باب٤٤ – مقدار ثواب در غزا

١٠٦ –(١٩٠٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي هَانِئٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَا مِنْ غَازِيَةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُصِيبُونَ الْغَنِيمَةَ إِلاَّ تَعَجَّلُوا ثُلُثَيْ أَجْرِهِمْ مِنَ الآخِرَةِ، وَيَبْقَى لَهُمُ الثُّلُثُ وَإِنْ لَمْ يُصِيبُوا غَنِيمَةً تَمَّ لَهُمْ أَجْرُهُمْ».

۱۰۶-(۱۹۰۶) از عبدالله بن عمروﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ غزا کننده‌ای نیست که در راه خدا بجنگد و سپس به غنیمتی دست یابد؛ مگر این که دو سوم اجرش را قبل از رسیدن به آخرت به دست آورده است و یک‌سوم برای قیامت باقی می‌ماند و اگر به غنیمتی دست نیابند، اجرشان را تمام و کمال می‌گیرند».

١٥٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي أَبُو هَانِئٍ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ تَغْزُو فَتَغْنَمُ وَتَسْلَمُ إِلاَّ كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلُثَيْ أُجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ إِلاَّ تَمَّ أُجُورُهُمْ».

۱۵۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمروﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ غزا کننده یا سریه‌ای نیست که در راه خدا بجنگد و سپس به غنیمتی دست یابند یا صلح کنند؛ مگر این که دو سوم اجرشان را قبل از رسیدن به آخرت به دست آورده‌اند، و هیچ غزاکننده یا سریه‌ای نیست که در راه خداوند جهاد کنند و غنیمتی به دست نیاورند و با دشمن پیکار کنند، جز این که پاداششان را کامل و تمام به دست می‌آورند».

باب ٤٥ – حدیث رسول اکرمﷺ«إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ»

١٥٥ –(١٩٠٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا لاِمْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

(۱۹۰۷) بخاری: ۱، ۵۴، ۲۵۲۹، ۳۸۹۸، ۵۰۷۰، ۶۶۸۹، ۶۹۵۳

۱۵۵-(۱۹۰۷) از عمر بن خطاب‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک اعمال بسته به نیت است و برای هر کس چیزی است که نیت کرده است؛ پس هر کس هجرتش به خاطر خدا و رسولش باشد، پس به سوی خدا و رسولش هجرت کرده است و هر کس هجرتش به خاطر دنیا بوده، به آن می‌رسد؛ یا به خاطر زن بوده، با او ازدواج می‌کند. در نتیجه هجرت او به سوی چیزی بوده که به سبب آن هجرت کرده است [و در دل بدان نیت داشته است]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِى الثَّقَفِيَّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ - وَيَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ وَفِى حَدِيثِ سُفْيَانَ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَلَى الْمِنْبَرِ يُخْبِرُ عَنِ النَّبِىِّﷺ

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از یحیی بن سعید با همان اسناد مالک و معنای حدیثش روایت شده است. در حدیث سفیان آمده است که از عمر بن خطاب‌ؓ بر روی منبر شنیدم که از پیامبر اکرمﷺ نقل حدیث می‌فرمود.

باب ٤٦ – طلب شهادت در راه خداوندﷻ

١٥٦ -(١٩٠٨) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ».

۱۵۶-(۱۹۰۸) از انس بن مالک‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از سر اخلاص طلب شهادت کند، [پاداش آن] به او بخشیده خواهد شد؛ حتی اگر کشته نشود».

١٥٧ -(١٩٠٩) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ أَبِى أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ». وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو الطَّاهِرِ فِى حَدِيثِهِ:«بِصِدْقٍ».

(۱۹۰۸) منفرد به مسلم.
(۱۹۰۹) ترمذی: ۱۶۵۳؛ نسائی: ۳۱۶۲؛ ابوداوود: ۱۵۲۰؛ ابن ماجه: ۲۷۹۷.

۱۵۷-(۱۹۰۹) از پدر سهل بن ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس صادقانه از خداوندﷻ شهادت را طلب کند، خداوندﷻ او را به جایگاه شهداء در خواهدآورد؛ حتی اگر بر بستر خویش بمیرد». در حدیث ابوطاهر، لفظِ «بِصِدْقٍ» نیامده است.

باب ٤٧ – مرگِ بدون جهاد

۱۵۸ –(۱۹۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ الأَنْطَاكِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ وُهَيْبٍ الْمَكِّيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ». قَالَ ابْنُ سَهْمٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: فَنُرَى أَنَّ ذَلِكَ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۵۸-(۱۹۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بمیرد؛ در حالی که [در راه خدا] جهاد نکرده است و فکر آن به ذهنش نیز خطور نکرده، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است». ابن‌سهم از قول عبدالله بن مبارک گفت: آن در زمان پیامبر اکرمﷺ بود.

باب ٤٨ – کسی که بیماري مانع رفتن او به جهاد شود

۱۵۹ –(۱۹۱۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى غَزَاةٍ فَقَالَ:«إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالاً مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا وَلاَ قَطَعْتُمْ وَادِيًا إِلاَّ كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ».

۱۵۹-(۱۹۱۱) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: در غزوه‌ای ما همراه پیامبر اکرمﷺ بودیم که فرمود: «همانا در مدینه کسانی هستند که شما هیچ مسیری را نرفته‌اید و از هیچ دره‌ای نگذشته‌اید مگر این‌که آنان [در پاداش و ثواب] با شما شریک بوده‌اند. آنان کسانی هستند که بیماری آنان را بازداشته است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ وَكِيعٍ:«إِلاَّ شَرِكُوكُمْ فِى الأَجْرِ».

(۱۹۱۰) نسائی: ۳۰۹۷؛ ابوداوود: ۲۵۰۲.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوسعید اشج از وکیع –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث وکیع آمده است: «مگر این که در اجر و پاداش با شما شریک بوده‌اند».

باب ٤٩ – فضیلت جهاد در دریا

١٦٠-(١٩١٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ، فَتُطْعِمُهُ، وَكَانَتْ أُمُّ حَرَامٍ تَحْتَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا فَأَطْعَمَتْهُ ثُمَّ جَلَسَتْ تَفْلِي رَأْسَهُ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَرْكَبُونَ ثَبَجَ هَذَا الْبَحْرِ مُلُوكًا عَلَى الأَسِرَّةِ أَوْ مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الأَسِرَّةِ». يَشُكُّ أَيُّهُمَا قَالَ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَدَعَا لَهَا ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ». كَمَا قَالَ فِي الأُولَى قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ قَالَ:«أَنْتِ مِنَ الأَوَّلِينَ». فَرَكِبَتْ أُمُّ حَرَامٍ بِنْتُ مِلْحَانَ الْبَحْرَ فِي زَمَنِ مُعَاوِيَةَ فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ فَهَلَكَتْ.

۱۶۰-(۱۹۱۲) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ پیش ام‌حرام بنت ملحان می‌رفت و او برای رسول خداﷺ غذا می‌آورد. ام‌حرام، همسر عباده بن صامت بود. رسول خداﷺ پیش او رفت. او برای رسول خداﷺ غذا آورد، و پس از آن به تمییز کردن موی سر رسول خداﷺ مشغول شد؛ [زیرا ام حرام خاله‌ی پدر پیامبرﷺ و محرم ایشان بوده است]. رسول خداﷺ در آن جا خوابید. وقتی بیدار شد، می‌خندید. ام‌حرام گفت: گفتم یا رسول الله! چرا می‌خندی؟ رسول خداﷺ فرمود: «مردمی از امت من بر من ظاهر شدند که در راه خداوندﷻ می‌جنگیدند و در میان این دریا بر کشتی سوار بودند؛ همان‌گونه که پادشاهان بر روی تخت می‌نشینند، یا [فرمود] مانند

(۱۹۱۲) موطأ: ۱۰۱۱؛ بخاری: ۲۷۸۹، ۲۸۰۰، ۲۸۷۸، ۲۸۹۵، ۲۹۲۴، ۶۲۸۲، ۶۲۸۲؛ ترمذی، ۱۶۴۵؛ نسائی، ۳۱۷۱؛ ابن ماجه، ۲۷۷۶ (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره» ۱۰۱۱؛ احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۳۱۰).

پادشاهانی بودند که بر تخت‌ها نشسته بودند». (راوی در این شک کرده که با کدام عبارت گفته است.) ام‌حرام گفت: گفتم: یا رسول الله! از خداوندﷻ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خداﷺ برای من دعا کرد. سپس رسول خداﷺ سر به خواب گذاشت و بعد بیدار شد و می‌خندید. گفتم: چرا می‌خندی یا رسول الله؟ فرمود: مردمی از امت من بر من ظاهر شدند که در راه خداوند می‌جنگیدند؛ چنان که در اول گفته بود. گفتم: یا رسول الله! از خداوندﷻ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. فرمود: تو از جمله‌ی گروه نخستین هستی. انس گفت: ام‌حرام در زمان معاویه بن ابوسفیان به سفر دریا رفت [و آن گاه که از دریا به ساحل آمد] از حیوان سواری خود بر زمین افتاد و فوت کرد.

١٦١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ؄ عَنْ أُمِّ حَرَامٍ وَهِيَ خَالَةُ أَنَسٍ قَالَتْ: أَتَانَا النَّبِيُّﷺ يَوْمًا فَقَالَ عِنْدَنَا، فَاسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ، فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي قَالَ:«أُرِيتُ قَوْمًا مِنْ أُمَّتِي يَرْكَبُونَ ظَهْرَ الْبَحْرِ كَالْمُلُوكِ عَلَى الأَسِرَّةِ». فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ قَالَ:«فَإِنَّكِ مِنْهُمْ». قَالَتْ: ثُمَّ نَامَ فَاسْتَيْقَظَ أَيْضًا وَهُوَ يَضْحَكُ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتِ مِنَ الأَوَّلِينَ». قَالَ: فَتَزَوَّجَهَا عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ بَعْدُ فَغَزَا فِي الْبَحْرِ فَحَمَلَهَا مَعَهُ فَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ قُرِّبَتْ لَهَا بَغْلَةٌ فَرَكِبَتْهَا فَصَرَعَتْهَا فَانْدَقَّتْ عُنُقُهَا.

۱۶۱–(۰۰۰) از انس بن مالک؄ روایت است که از قول ام‌حرام (خاله‌اش) گفت: رسول خداﷺ روزی در خانه‌اش خواب نیم‌روز کرد. وقتی بیدار شد، می‌خندید. ام‌حرام گفت: یا رسول الله! چه چیزی تو را می‌خنداند؟ رسول خداﷺ فرمود: «گروهی از امت من به من نشان داده شد که بر روی دریا نشسته بودند؛ چنان که پادشاهان بر تخت می‌نشینند». گفتم: یا رسول الله! از خداوندﷻ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. فرمود: تو از جمله‌ی ایشان هستی. سپس رسول خداﷺ خوابید. بعد بیدار شد و می‌خندید؛ همان گفته‌اش را دو یا سه بار تکرار کرد. گفتم: یا رسول الله! از خداوندﷻ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خداﷺ می‌فرمود: تو از جمله‌ی گروه اولین هستی. عباده بن صامت با ام‌حرام ازدواج کرد و با او به جهاد رفت. وقتی از جهاد برگشت، حیوان سواری را به او نزدیک کردند تا بر آن سوار شود. او افتاد و گردنش شکست و درگذشت.

١٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ حَبَّانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ عَنْ خَالَتِهِ أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ أَنَّهَا قَالَتْ: نَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا قَرِيبًا مِنِّي ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَتَبَسَّمُ قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَضْحَكَكَ؟ قَالَ:«نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ يَرْكَبُونَ ظَهْرَ هَذَا الْبَحْرِ الأَخْضَرِ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

۱۶۲-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که از قول ام‌حرام (خاله‌اش) روایت کرد که گفت: روزی رسول خداﷺ در مکانی نزدیک به من خوابید. وقتی بیدار شد، می‌خندید. ام‌حرام گفت: پرسیدم ای رسول الله! چرا می‌خندی؟ رسول خداﷺ فرمود: «تعدادی از امت من به من نشان داده شدند که در این دریای سبز سوار بر روی دریا بودند»؛ سپس مشابه حدیث حماد بن زید را نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِﷺ ابْنَةَ مِلْحَانَ خَالَةَ أَنَسٍ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عِنْدَهَا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ.

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه و ابن حجر از اسماعیل (ابن جعفر) از عبدالله بن عبدالرحمن روایت کردند که انس بن مالک گفت: رسول خداﷺ نزد دختر ملحان، خاله‌ی انس آمد و نزد او استراحت کرد. سپس حدیث را به همان مضمون حدیث اسحاق بن ابوطلحه و محمد بن یحیی بن حبان روایت کرد.

باب ۵۰ – فضیلت حفاظت از مرزها

١٦٣ -(١٩١٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثٌ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ السِّمْطِ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَأَمِنَ الْفَتَّانَ».

۱۶۳-(۱۹۱۳) از سلمان نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «پاسداری یک شبانه‌روز [از مرزهای اسلام] در راه خدا، از روزه‌ی یک ماه و قیام شب‌های آن بهتر است. اگر در راه خداوند بمیرد، پاداش آن عملی را که [در دنیا] انجام می‌داد، به او داده می‌شود و [هم‌چون شهیدان، در بهشت] به او روزی داده می‌شود و از فتنه‌انگیز [قبر] ایمن می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِی عُبَيْدَةَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ السِّمْطِ عَنْ سَلْمَانَ الْخَيْرِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از عبدالرحمن بن شریح از عبدالکریم بن حارث از ابوعبیده بن عقبه از شرحبیل بن سمط از سلمان خیر از رسول خداﷺ به همان معنای حدیث لیث از ایوب بن موسی را نقل کرد.

باب ۵۱ - بیان شهیدان

١٦٤ -(١٩١٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِی بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخَّرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». وَقَالَ:«الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْغَرِقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».[1]

۱۶۴-(۱۹۱۴) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی در مسیری راه می‌رود. شاخه‌ی خاری را بر سر راه می‌یابد و آن را از سر راه برمی‌دارد. خداوند از او تشکر کرده و او را می‌آمرزد». در ادامه فرمود: «شهدا پنج دسته‌اند: فرد طاعون زده، کسی که بر اثر بیماری بمیرد، فرد غرق شده، کسی که زیر آوار بماند و کسی که در راه خدا شهید می‌شود».

١٦٥ -(١٩١٥) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَا تَعُدُّونَ الشَّهِيدَ فِيكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، قَالَ:«إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِی إِذًا لَقَلِيلٌ». قَالُوا: فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«مَنْ قُتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِی الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ

---

[1] ۶۵۳.

مَاتَ فِی الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِیدٌ». قَالَ ابْنُ مِقْسَمٍ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِیكَ فِی هَذَا الْحَدِیثِ أَنَّهُ قَالَ:«وَالْغَرِیقُ شَهِیدٌ».

۱۶۵–(۱۹۱۵) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شما در میان خود شهدا را چگونه می‌بینید؟» گفتند: یا رسول الله! کسی که در راه خدا کشته شود، او شهید است. سپس فرمود: «در این صورت، شهدای امت من اندک خواهند بود». گفتند: ای رسول خدا! چه کسانی در زمره شهیدان هستند؟ پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا کشته شود یا بمیرد، کسی که بر اثر طاعون بمیرد و کسی که به سبب بیماری اسهال و شکم‌درد فوت کند، شهید است». ابن‌مقسم گفت: در مورد این حدیث برای پدرت شهادت می‌دهم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «غرق‌شده نیز شهید است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْحَمِیدِ بْنُ بَیَانٍ الْوَاسِطِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ سُهَیْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَیْرَ أَنَّ فِی حَدِیثِهِ قَالَ سُهَیْلٌ: قَالَ عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مِقْسَمٍ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِیكَ أَنَّهُ زَادَ فِی هَذَا الْحَدِیثِ:«وَمَنْ غَرِقَ فَهُوَ شَهِیدٌ».

–(۰۰۰) عبدالحمید بن بیان واسطی از خالد از سهیل حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که سهیل گفت: عبدالله بن مقسم گفت: به نفع پدرت شهادت می‌دهم که در این حدیث افزود: «غرق‌شده نیز شهید است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا سُهَیْلٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی حَدِیثِهِ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مِقْسَمٍ عَنْ أَبِی صَالِحٍ وَزَادَ فِیهِ:«وَالْغَرِقُ شَهِیدٌ».

–(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از وهیب از سهیل حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که سهیل گفت: عبدالله بن مقسم گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «غرق‌شده نیز شهید است».

١٦٦ –(١٩١٦) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ – یَعْنِی ابْنَ زِیَادٍ – حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِیرِینَ قَالَتْ: قَالَ لِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بِمَ مَاتَ یَحْیَى بْنُ أَبِی عَمْرَةَ؟ قَالَتْ: قُلْتُ: بِالطَّاعُونِ. قَالَتْ: فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ».[1]

[1]. ۲۸۳۰.

۱۶۶-(۱۹۱۶) از حفصه دختر سیرین روایت است که گفت: انس بن مالکﷺ از من پرسید: یحیی بن ابوعمره چگونه مُرد؟ گفتم: به خاطر طاعون. حفصه گفت که انس گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردن بر اثر طاعون برای هر مسلمانی شهادت است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ولید بن شجاع از علی بن مسهر از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵۲ – فضیلت تیراندازي

١٦٧ -(١٩١٧) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ ثُمَامَةَ بْنِ شُفَيٍّ أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ:«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ أَلاَ إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ أَلاَ إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ أَلاَ إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ».

۱۶۷-(۱۹۱۷) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر آن‌چه از نیرو در توان دارید، علیه دشمن آماده سازید؛ هان! آگاه باشید که توانمندی همان تیراندازی است؛ [پیامبرﷺ این جمله را سه بار تکرار فرمود]».

١٦٨ -(١٩١٨) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرَضُونَ، وَيَكْفِيكُمُ اللَّهُ، فَلاَ يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ».

۱۶۸-(۱۹۱۸) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی سرزمین‌هایی برای شما گشوده خواهد شد، و [در این راه] خداوند شما را کفایت می‌کند؛ پس هیچ یک از شما در امر تیراندازی عجز به خود راه ندهد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) داوود بن رشید از ولید از بکر بن مضر از عمرو بن حارث از ابوعلی همدانی از عقبه بن عامر روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

۱٦۹ –(۱۹۱۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شَمَاسَةَ أَنَّ فُقَيْمًا اللَّخْمِيَّ قَالَ لِعُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: تَخْتَلِفُ بَيْنَ هَذَيْنِ الْغَرَضَيْنِ، وَأَنْتَ كَبِيرٌ يَشُقُّ عَلَيْكَ؟ قَالَ عُقْبَةُ: لَوْلَا كَلَامٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ أُعَانِيهِ، قَالَ الْحَارِثُ: فَقُلْتُ لِابْنِ شَمَاسَةَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ:«مَنْ عَلِمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا أَوْ قَدْ عَصَى».

۱۶۹–(۱۹۱۹) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که گفت: فُقیم لخمی به عقبه بن عامر گفت: در بین این دو مقصود رفت و آمد داری؛ در حالی که پیر شده‌ای و این کار برایت دشوار است؟ عقبه گفت: اگر به خاطر سخنی که از پیامبرﷺ شنیده‌ام نمی‌بود، او را کمک نمی‌کردم. حارث گفت: به ابن شماسه گفتم: و آن چیست؟ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس تیراندازی را فرا گیرد و سپس آن را ترک نماید، از ما نیست یا عصیان کرده است».

باب ۵۳ – «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِى ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ»

۱۷۰ –(۱۹۲۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ – عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى قِلَابَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِى ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِىَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ». وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ قُتَيْبَةَ:«وَهُمْ كَذَلِكَ».

۱۷۰–(۱۹۲۰) از ثوبان نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته گروهی از امت من پیرو حق خواهند بود و کسانی که با آنان مخالفت کنند، نمی‌توانند به ایشان زیانی برسانند، تا روزی که دستور خداوند [برای از بین بردن دنیا] صادر شود و آنان هم‌چنان در این وضعیت هستند». در حدیث قتیبه، لفظِ «وَهُمْ كَذَلِكَ» نیامده است.

۱۷۱ –(۱۹۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَعَبْدَةُ كِلَاهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا مَرْوَانُ – يَعْنِى الْفَزَارِىَّ – عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«لَنْ يَزَالَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِى ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ».

(۱۹۲۱) بخاری: ۳۶۴۰، ۷۳۱۱، ۷۴۵۹.

۱۷۱-(۱۹۲۱) از مغیره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «گروهی از امت من پیوسته غالب بر مردم خواهند بود، تا زمانی که امر خداوند (قیامت) بر آنان تعلق گیرد و آنان همچنان غالب خواهند بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَرْوَانَ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از ابوسامه از اسماعیل از قیس روایت کرد که مغیره بن شعبه گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث مروان.

۱۷۲ -(۱۹۲۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۷۲-(۱۹۲۲) از جابر بن سمره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته این دین پا برجا خواهد بود؛ گروهی از مسلمانان برای دفاع از آن می‌جنگند تا وقتی که قیامت برپا شود».

۱۷۳ -(۱۹۲۳) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۷۳-(۱۹۲۳) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته در میان امت من، گروهی برای دفاع از حق می‌جنگند و تا روز قیامت غالب خواهند بود».

۱۷٤ -(۱۰۳۷) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَنَّ عُمَيْرَ بْنَ هَانِئٍ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ».

۱۷۴-(۱۰۳۷) از عمیر بن هانی روایت است که معاویه بر روی منبر گفت: شنیدم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «گروهی از امت من پیوسته به امر خدا عمل خواهند کرد و تا روز قیامت، مخالفت مخالفان آنان را زیانی نمی‌رساند و آنان همواره بر مردم غالب خواهند بود».

۱۷۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ - وَهُوَ ابْنُ بُرْقَانَ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِی سُفْيَانَ ذَكَرَ حَدِيثًا رَوَاهُ عَنِ النَّبِیِّﷺ لَمْ أَسْمَعْهُ، رَوَى عَنِ النَّبِیِّﷺ عَلَى مِنْبَرِهِ حَدِيثًا غَيْرَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِی الدِّينِ، وَلَا تَزَالُ عِصابةٌ منَ المُسلِمين يُقاتِلُونَ على الحَقِّ ظاهِرينَ عَلَى مَن ناوَأهُم الى يَومِ القِيامَةِ».

۱۷۵-(۰۰۰) از یزید بن اصم روایت است که گفت: از معاویه بن ابی سفیان شنیدم که حدیثی را از پیامبرﷺ روایت کرد که من نشنیده بودم. همچنین بر بالای منبر حدیث دیگری را روایت کرد و گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی را که خداوند به او اراده‌ی خیر داشته باشد، او را در علم دین فقیه می‌گرداند؛ و همواره گروهی از مسلمانان برای دفاع از حق مبارزه می‌کنند و تا روز قیامت بر مخالفان خود غالب هستند».

۱۷۶ -(١٩٢٤) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنِی يَزِيدُ بْنُ أَبِی حَبِيبٍ حَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ شُمَاسَةَ الْمَهْرِیُّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مَسْلَمَةَ بْنِ مُخَلَّدٍ وَعِنْدَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ إِلاَّ عَلَى شِرَارِ الْخَلْقِ، هُمْ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، لاَ يَدْعُونَ اللَّهَ بِشَیْءٍ إِلاَّ رَدَّهُ عَلَيْهِمْ. فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ أَقْبَلَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ فَقَالَ لَهُ مَسْلَمَةُ: يَا عُقْبَةُ اسْمَعْ مَا يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ. فَقَالَ عُقْبَةُ: هُوَ أَعْلَمُ وَأَمَّا أَنَا فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِی يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَاهِرِينَ لِعَدُوِّهِمْ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ». فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَجَلْ. ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا كَرِيحِ الْمِسْكِ مَسُّهَا مَسُّ الْحَرِيرِ فَلاَ تَتْرُكُ نَفْسًا فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنَ الإِيمَانِ إِلاَّ قَبَضَتْهُ ثُمَّ يَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ عَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ.

۱۷۶-(۱۹۲۴) از عبدالرحمن بن شماسه مهری روایت است که گفت: نزد مسلمه بن مخلد بودم و عبدالله بن عمرو بن عاص نیز در آن جا حضور داشت. عبدالله گفت: قیامت بر بدترین

امتان برپا خواهد شد و آنان از اهل جاهلیت بدترند و هر آن‌چه از خداوندﷻ بخواهند، اجابت نخواهد شد. در این اثنا بود که عقبه بن عامر نیز آمد و مسلمه به وی گفت: ای عقبه! ببین عبدالله چه می‌گوید؟ عقبه گفت: او از من داناتر است؛ لیکن من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «پیوسته گروهی از امت من هستند که برای امر خدا مبارزه می‌کنند و بر دشمنان خود چیره و غالب هستند و مخالفانشان، آنان را زیانی نمی‌رسانند و تا روز قیامت بر همین منوال خواهد بود». عبدالله گفت: آری. سپس خداوندﷻ باد ملایم و نرمی هم‌چون حریر را می‌فرستد که بوی مشک دارد و جان هر کس را که به اندازه‌ی دانه‌ی خردل در آن ایمان باشد، می‌گیرد و بعد از آن مردم شرور خواهند ماند و قیامت بر سر آنان برپا می‌گردد.

۱۷۷ –(۱۹۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لاَ يَزَالُ أَهْلُ الْغَرْبِ ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۷۷–(۱۹۲۵) از سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته اهل غرب (عرب‌ها یا مردم مغرب زمین یا اهل شام) تا برپایی قیامت، پیرو حق خواهند بود».

٥٤ باب – مراعات حال حیوانات در وقت راه‌رفتن

۱۷۸ –(۱۹۲۶) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنْ الْأَرْضِ وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي السَّنَةِ فَأَسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَإِذَا عَرَّسْتُمْ بِاللَّيْلِ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّهَا مَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ».

۱۷۸–(۱۹۲۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه سفر کردید و به زمین پر آب و گیاه رسیدید، شتران را از آن بهره دهید و چون در قحطسالی سفر کردید، در رفتن شتاب ورزید. چون در وقت شب نزول کردید، از راه‌ها بپرهیزید؛ زیرا آن محل رفت و آمد چهارپایان و مکان حشرات در شب است».

(۱۹۲۵) منفرد به مسلم.

(۱۹۲۶) ترمذی: ۲۸۵۸؛ ابوداوود: ۲۵۶۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا سَافَرْتُمْ فِى الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الأَرْضِ وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِى السَّنَةِ فَبَادِرُوا بِهَا نِقْيَهَا، وَإِذَا عَرَّسْتُمْ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّهَا طُرُقُ الدَّوَابِّ وَمَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ».

-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه سفر کردید و به زمین پر آب و گیاه رسیدید، شتران را از آن بهره دهید و چون در قحطسالی سفر کردید، در رفتن شتاب ورزید. چون در وقت شب نزول کردید، از راه‌ها بپرهیزید؛ زیرا آن محل رفت و آمد چهارپایان و مکان حشرات در شب است».

باب ۵۵ – سفر بخشي از عذاب

۱۷۹ -(۱۹۲۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى أُوَيْسٍ وَأَبُو مُصْعَبٍ الزُّهْرِىُّ وَمَنْصُورُ بْنُ أَبِى مُزَاحِمٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ سُمَىٌّ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ وَطَعَامَهُ وَشَرَابَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ وَجْهِهِ فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ». قَالَ: نَعَمْ.

۱۷۹-(۱۹۲۷) از یحیی بن یحیی تمیمی روایت است که گفت: به مالک گفتم: آیا صحیح است که سُمَیّ از ابوصالح از ابوهریره﵁ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «سفر بخشی از عذاب است که خواب، خوراک و آب را از شما می‌گیرد، پس هرگاه حاجت شما برآورده شد و کار پایان یافت، باید در رفتن به سمت خانواده شتاب ورزید». مالک گفت: بله صحیح است.

باب ٥٦ – کراهت در ورود به راه‌ها به هنگام شب

۱۸۰ -(۱۹۲۸) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ لاَ يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلاً وَكَانَ يَأْتِيهِمْ غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً.

۱۸۰-(۱۹۲۸) از انس بن مالک﵁ نقل است که رسول خداﷺ در هنگام شب به نزد خانواده‌ی خویش نمی‌رفت، بلکه در هنگام صبح یا عصر می‌رفت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ لاَ يَدْخُلُ.

–(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت فرمود؛ جز آن که به جای عبارت لاَ يَطْرُقُ، لاَ يَدْخُلُ آورده است.

۱۸۱ –(۷۱۵) حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ: «أَمْهِلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلاً - أَيْ عِشَاءً - كَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ».

۱۸۱–(۷۱۵) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: ما در غزوه‌ای همراه رسول خدا ﷺ بودیم. چون [در اول روز] به مدینه برگشتیم، خواستیم وارد شویم که رسول خدا ﷺ فرمود: «درنگ کنید تا شب فرا رسد؛ برای این که زنان بتوانند موهای ژولیده‌ی خود را شانه زنند و موهای اضافی خود را نظافت کنند».

۱۸۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ لَيْلاً فَلاَ يَأْتِيَنَّ أَهْلَهُ طُرُوقًا حَتَّى تَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ وَتَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ».

۱۸۲–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه شبانه به نزد خانواده‌ی خویش برگشتید، در رفتن شتاب نکنید و بگذارید که زن موی زاید را بزداید و موی ژولیده‌ی خویش را آرایش کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا سَيَّارٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب از روح بن عباده از شعبه از سیار حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أَطَالَ الرَّجُلُ الْغَيْبَةَ أَنْ يَأْتِىَ أَهْلَهُ طُرُوقًا.

۱۸۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ مردانی را که به سفر طولانی رفته‌اند از رفتن ناگهانی نزد خانواده‌ی خویش برحذر می‌فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از روح از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلاً يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسُ عَثَرَاتِهِمْ.

۱۸۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ مردان را از رفتن سریع و ناگهانی شبانه به نزد خانواده‌های خویش برای این که ببینند که در حق آنان خیانت کرده‌اند یا شاهد لغزش‌هایشان باشند، برحذر فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: قَالَ سُفْيَانُ: لاَ أَدْرِى هَذَا فِى الْحَدِيثِ أَمْ لاَ. يَعْنِى أَنْ يَتَخَوَّنَهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثَرَاتِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. عبدالرحمن از قول سفیان گفت: نمی‌دانم این عبارت: «أَنْ يَتَخَوَّنَهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثَرَاتِهِمْ» در لفظ حدیث وارد شده است یا خیر.

۱۸٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِكَرَاهَةِ الطُّرُوقِ وَلَمْ يَذْكُرْ يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسُ عَثَرَاتِهِمْ.

۱۸۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر -ح- و عبیدالله بن معاذ از ابی، همگی از شعبه از محارب از جابر از عبدالله‌ﷺ نقل کرد که رسول خداﷺ از آمدن ناگهانی به نزد خانواده‌ی خویش برحذر فرموده است؛ اما عبارت: «يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثَرَاتِهِمْ» در حدیث وی نیامده است.

کتاب صید و حیوان‌هایی که ذبح می‌شوند

باب ۱ ـ صید با سگ شکاري

۱ ـ(۱۹۲۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَيُمْسِكْنَ عَلَيَّ وَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: «إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ الْمُعَلَّمَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ» قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلْنَ؟ قَالَ: «وَإِنْ قَتَلْنَ مَا لَمْ يَشْرَكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مَعَهَا» قُلْتُ لَهُ: فَإِنِّي أَرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيْدَ فَأُصِيبُ، فَقَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَزَقَ فَكُلْهُ وَإِنْ أَصَابَهُ بِعَرْضِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ».[۱]

۱ـ(۱۹۲۹) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! من سگان تعلیم‌شده را برای شکار می‌فرستم و چون شکاری را برای من می‌گیرند، نام خدا را بر آن یاد می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که سگ تربیت‌شده‌ای را به دنبال شکار فرستادی و نام خداوندﷻ را بر آن یاد کردی، از گوشت آن بخور». گفتم: حتی اگر آن را کشته باشد؟ فرمود: «حتی اگر آن را کشته باشد، به این شرط که سگ دیگری که همراه این سگ نیست، در کشتن آن شکار، سگ آموزش دیده را کمک نکرده باشد». به ایشان گفتم: ای رسول خدا! من با نیزه به سوی شکار پرتاب می‌کنم و آن را می‌زنم [حکم آن چیست؟] فرمود: «هرگاه با نیزه به سوی شکار پرتاب کردی و

---

[۱]. ۱۷۵.

به هدف خورد، از گوشت آن بخور؛ اما در صورتی که قسمت پهن نیزه به آن اصابت کرد و آن را کُشت، از گوشت آن نخور».

۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَیْلٍ عَنْ بَیَانٍ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ عَدِیِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قُلْتُ: إِنَّا قَوْمٌ نَصِیدُ بِهَذِهِ الْكِلاَبِ فَقَالَ:«إِذَا أَرْسَلْتَ كِلاَبَكَ الْمُعَلَّمَةَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهَا فَكُلْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَیْكَ وَإِنْ قَتَلْنَ إِلاَّ أَنْ یَأْكُلَ الْكَلْبُ فَإِنْ أَكَلَ فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنِّی أَخَافُ أَنْ یَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَی نَفْسِهِ وَإِنْ خَالَطَهَا كِلاَبٌ مِنْ غَیْرِهَا فَلاَ تَأْكُلْ».

۲-(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما قومی هستیم که با این سگان تعلیم‌شده شکار می‌کنیم. رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه سگ تربیت‌شده‌ی خود را رها کردی و نام خداوندﷻ را بر آن بردی، از گوشت آن شکاری که توسط آن گرفته شده است، بخور؛ حتی اگر آن را کشته باشد، مگر این که سگ از آن شکار بخورد. در این صورت از آن نخور؛ زیرا از آن می‌ترسم که سگ آن را [نه به قصد شکار، بلکه] برای خود نگاه داشته باشد و اگر سگان دیگری نیز با آن سگ همراهی کردند، باز از گوشت شکار استفاده نکن».

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی السَّفَرِ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ عَدِیِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ:«إِذَا أَصَابَ بِحَدِّهِ فَكُلْ وَإِذَا أَصَابَ بِعَرْضِهِ فَقَتَلَ فَإِنَّهُ وَقِیذٌ فَلاَ تَأْكُلْ». وَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْكَلْبِ فَقَالَ:«إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ فَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَی نَفْسِهِ». قُلْتُ فَإِنْ وَجَدْتُ مَعَ كَلْبِی كَلْبًا آخَرَ فَلاَ أَدْرِی أَیُّهُمَا أَخَذَهُ قَالَ:«فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّیْتَ عَلَی كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَی غَیْرِهِ».

۳-(۰۰۰) از عدی بن حاتمﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی شکار با معراض پرسیدم. پیامبرﷺ فرمود: «اگر طرف تیزی تیر، به شکار بخورد و آن را بکشد، گوشت آن را بخور و اگر طرف پهن تیر به آن اصابت کند و آن را بکشد از آن نخور؛ چون آن شکار با چوب کشته شده است». از رسول خداﷺ در مورد سگ شکاری سؤال کردم. فرمود: «هرگاه سگ شکاری‌ات را رها کردی و نام خدا را بر زبان آوردی، از گوشت آن بخور؛ اما در صورتی که سگ از گوشت آن خورد، تو از آن نخور؛ زیرا سگ آن را [نه به قصد شکار، بلکه] برای خود نگه داشته است».

گفتم: ای رسول خدا! سگ خود را به قصد شکار رها می‌کنم، سپس سگ دیگری را با سگ خود بر شکار می‌بینم و نمی‌دانم که کدام یک از آن‌ها شکار را گرفته است؟ رسول خداﷺ فرمود: از آن شکار نخور؛ چون نام خداوندﷻ را فقط بر سگ خود گفته بودی نه بر سگ دیگر».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّفَرِ قَالَ سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از عدی بن حاتمؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی شکار با معراض (نیزه، چوبدستی یا عصا) پرسیدم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّفَرِ وَعَنْ نَاسٍ ذَكَرَ شُعْبَةُ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ. بِمِثْلِ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) از عدی بن حاتمؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی شکار با معراض پرسیدم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ صَيْدِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ:«مَا أَصَابَ بِحَدِّهِ فَكُلْهُ وَمَا أَصَابَ بِعَرْضِهِ فَهُوَ وَقِيذٌ». وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْكَلْبِ فَقَالَ:«مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ فَإِنَّ ذَكَاتَهُ أَخْذُهُ فَإِنْ وَجَدْتَ عِنْدَهُ كَلْبًا آخَرَ فَخَشِيتَ أَنْ يَكُونَ أَخَذَهُ مَعَهُ وَقَدْ قَتَلَهُ فَلَا تَأْكُلْ إِنَّمَا ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تَذْكُرْهُ عَلَى غَيْرِهِ».

۴-(۰۰۰) از عدی بن حاتمؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی شکار با معراض (نیزه، چوبدستی یا عصا) پرسیدم. پیامبرﷺ فرمود: «اگر طرف تیز تیر، به شکار بخورد، شکار را بخور و اگر طرف پهن تیر به شکار بخورد و آن را بکشد، از آن نخور؛ چون آن شکار با چوب کشته شده است». از رسول خداﷺ در مورد شکاری که توسط سگ شکاری گرفته می‌شود، پرسیدم. فرمود: «آن‌چه را که برای تو نگه می‌دارد به شرط این که از آن نخورده باشد، بخور؛ زیرا ذبح شکار، گرفتن آن است. اگر همراه سگ شکاری خود، سگ دیگری را دیدی و بیم آن را

داشتی که در کشتن این حیوان شکاری شرکت کرده است، از گوشت آن نخور؛ زیرا تو "بسم‌الله" را تنها بر سگ خود گفته‌ای نه بر سگ دیگر».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِى زَائِدَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از زکریا بن ابوزائده حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ حَدَّثَنَا الشَّعْبِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِىَّ بْنَ حَاتِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: أُرْسِلُ كَلْبِى فَأَجِدُ مَعَ كَلْبِى كَلْبًا قَدْ أَخَذَ لاَ أَدْرِى أَيُّهُمَا أَخَذَ. قَالَ:«فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ».

۵-(۰۰۰) از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! من سگ خویش را برای شکار می‌فرستم و در هنگام رسیدن بر سر صید، همراه آن سگی دیگر می‌یابم و نمی‌دانم که کدام یک شکار را صید کرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «از آن شکار نخور؛ چون نام خداوند عزوجل را فقط بر سگ خود یاد کرده‌ای نه بر سگ دیگر».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از حکم از شعبی از عدی بن حاتم از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ السَّكُونِىُّ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرَكْتَهُ حَيًّا فَاذْبَحْهُ وَإِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ وَإِنْ وَجَدْتَ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ وَقَدْ قَتَلَ فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنَّكَ لاَ تَدْرِى أَيُّهُمَا قَتَلَهُ وَإِنْ رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلاَّ أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ وَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِى الْمَاءِ فَلاَ تَأْكُلْ».

۶-(۰۰۰) از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «هر گاه سگ خویش را روانه‌ی شکار کردی، نام خدا را بر آن یاد کن و اگر سگ شکار را صید کرد و تو آن را زنده یافتی، آن را ذبح کن و اگر دیدی که آن را کشته و از آن هم نخورده است، از گوشت آن بخور و اگر سگی را به همراه سگ خویش یافتی و شکار هم کشته شده بود، از آن نخور؛ زیرا تو نمی‌دانی که کدام یک شکار را صید کرده است و هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی، "بسم الله" بگو و اگر روزی آن شکار از تو گم گشت و تو تنها اثر آن تیر را در بدن شکار مشاهده کردی، اگر خواستی از آن بخور و اگر آن را غرق‌شده در آب یافتی، از گوشت آن نخور».

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّيْدِ قَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ وَجَدْتَهُ قَدْ قَتَلَ فَكُلْ إِلاَّ أَنْ تَجِدَهُ قَدْ وَقَعَ فِي مَاءٍ فَإِنَّكَ لاَ تَدْرِي الْمَاءُ قَتَلَهُ أَوْ سَهْمُكَ».

۷-(۰۰۰) از عدی بن حاتم نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی، "بسم الله" بگو و اگر آن را کشته‌شده یافتی، از آن بخور؛ مگر آن که ببینی که آن در آب افتاده باشد؛ زیرا نمی‌دانی که آب سبب هلاک آن شده است یا تیر تو».

۸ -(۱۹۳۰) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ حَيْوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَبِيعَةَ بْنَ يَزِيدَ الدِّمَشْقِيَّ يَقُولُ أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ عَائِذُ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيَّ يَقُولُ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا بِأَرْضِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ نَأْكُلُ فِي آنِيَتِهِمْ وَأَرْضِ صَيْدٍ أَصِيدُ بِقَوْسِي وَأَصِيدُ بِكَلْبِيَ الْمُعَلَّمِ، أَوْ بِكَلْبِيَ الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ، فَأَخْبِرْنِي مَا الَّذِي يَحِلُّ لَنَا مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكُمْ بِأَرْضِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ تَأْكُلُونَ فِي آنِيَتِهِمْ فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَ آنِيَتِهِمْ فَلاَ تَأْكُلُوا فِيهَا وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاغْسِلُوهَا ثُمَّ كُلُوا فِيهَا وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بِأَرْضِ صَيْدٍ فَمَا أَصَبْتَ بِقَوْسِكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلْ وَمَا أَصَبْتَ بِكَلْبِكَ الْمُعَلَّمِ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلْ وَمَا أَصَبْتَ بِكَلْبِكَ الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ فَأَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ».

۸-(۱۹۳۰) از ابوثعلبه‌ی خشنی نقل است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ آمدم و گفتم: یا رسول الله! ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که مردم آن اهل کتاب‌اند و ما در ظروف آنان غذا

(۱۹۳۰) بخاری: ۵۴۷۸.

می‌خوریم؟ در سرزمین ما شکار زیاد است؛ من با تیر و کمان یا سگِ تعلیم یافته یا سگِ تعلیم نیافته شکار می‌کنم؛ کدام یک از این‌ها حلال است؟ رسول خداﷺ فرمود: «آن‌چه درباره‌ی اهل کتاب گفتی، اگر ظروفی غیر از ظروف آنان را یافتید، در ظروف آنان نخورید و اگر نیافتید، آن را بشویید و در آن بخورید. اما در مورد شکار؛ آن‌چه را با تیر و کمان شکار کردی و نام خداوندﷻ را بر آن یاد کردی، از آن بخور و آن‌چه توسط سگ تربیت یافته شکار کردی و نام خداوندﷻ را بر آن گفتی، از آن بخور و آن‌چه توسط سگ تربیت نیافته شکار کردی [و آن را پیش از مردن] دریافتی، آن را ذبح کن و بخور».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ كِلاَهُمَا عَنْ حَيْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ الْمُبَارَكِ، غير انَّ حَدیثَ ابن وهب لَم یَذکر فیه صَیدَ القَوسَ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب –ح– و زهیر بن حرب از مقریء، هر دو از حیوه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌مبارک نقل کردند؛ جز این‌که در آن از قوس ذکری نشده است.

باب ۲ – یافتن صید بعد از مدتي

۹ –(۱۹۳۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَمَّادُ بْنُ خَالِدٍ الْخَيَّاطُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى ثَعْلَبَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَغَابَ عَنْكَ فَأَدْرَكْتَهُ فَكُلْهُ مَا لَمْ يُنْتِنْ».

۹-(۱۹۳۱) از ابوثعلبه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی و آن از تو گم گشت و تو بعد از مدتی آن را یافتی، اگر بو نگرفته بود، از آن بخور».

۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنِى مُعَاوِيَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى ثَعْلَبَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ فِى الَّذِى يُدْرِكُ صَيْدَهُ بَعْدَ ثَلاَثٍ: «فَكُلْهُ مَا لَمْ يُنْتِنْ».

۱۰-(۰۰۰) از ابوثعلبه نقل است که رسول خداﷺ در باب کسی که شکارش را بعد از سه روز می‌یابد، فرمود: «اگر بو نگرفته بود، از آن بخور».

۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ أَبِی ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِیِّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ حَدِيثَهُ فِی الصَّيْدِ ثُمَّ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ وَأَبِی الزَّاهِرِيَّةِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِی ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِیِّ. بِمِثْلِ حَدِيثِ الْعَلاَءِ. غير انه لم يَذكُر نُتُونَتَهُ، و قال فی الكَلْبِ «كُله بَعدَ ثَلاثٍ إلاَّ أن يُنتِنَ فَدَعهُ»

۱۱-(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از معاویه بن صالح از علاء از مکحول از ابوثعلبه‌ی خشنی از پیامبر در باب حدیث صید روایت کرد. ابن حاتم گفت: ابن مهدی از معاویه از عبدالرحمن بن جبیر و ابوزاهریه از جبیر بن نفیر از ابوثعلبه‌ی خشنی مشابه حدیث مذکور از علاء را نقل کرد. جز این که در مورد بو گرفتن آن چیزی نگفت، و در مورد سگ شکاری فرمود: «بعد از سه روز [اگر آن را یافتی] بخور؛ جز این که بو گرفته باشد که در این صورت آن را رها کن».

باب ۳ – شکار حیواناتِ دارای دندان نیش و چنگال

۱۲ -(۱۹۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی إِدْرِيسَ عَنْ أَبِی ثَعْلَبَةَ قَالَ: نَهَی النَّبِیُّ ﷺ عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِی نَابٍ مِنَ السَّبُعِ، زَادَ إِسْحَقُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي حَدِيثِهِمَا قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَلَمْ نَسْمَعْ بِهَذَا حَتَّی قَدِمْنَا الشَّامَ.

۱۲-(۱۹۳۲) از ابوثعلبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود. زهری گفت: تا به شام نیامدیم، این حدیث را نشنیده بودیم.

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِیِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِیَّ يَقُولُ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِی نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ وَلَمْ أَسْمَعْ ذَلِكَ مِنْ عُلَمَائِنَا بِالْحِجَازِ حَتَّی حَدَّثَنِي أَبُو إِدْرِيسَ وَكَانَ مِنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الشَّامِ.

(۱۹۳۲) موطأ: ۱۰۷۵؛ بخاری: ۵۵۳۰؛ ابوداوود: ۳۸۰۲؛ ترمذی: ۱۴۷۷؛ نسائی: ۴۳۲۵؛ ابن ماجه: ۳۲۳۲.

۱۳-(۰۰۰) از ابوثعلبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود. ابن شهاب گفت: این حدیث را از علمای حجاز نشنیدم تا این که ابوادریس از فقهای شام آن را برایم روایت کرد.

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرٌو - يَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ - أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِیِّ عَنْ أَبِی ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِی نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ.

۱۴-(۰۰۰) از ابوثعلبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَابْنُ أَبِی ذِئْبٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَيُونُسُ بْنُ يَزِيدَ وَغَيْرُهُمْ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يُوسُفُ بْنُ الْمَاجِشُونِ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ وَعَمْرٍو.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از زهری به این اسناد روایت شده است؛ همانند حدیث یونس و عمرو.

١٥ -(١٩٣٣) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِی ابْنَ مَهْدِیٍّ - عَنْ مَالِكٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی حَكِيمٍ عَنْ عَبِيدَةَ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ؄ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«كُلُّ ذِی نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ فَأَكْلُهُ حَرَامٌ».

۱۵-(۱۹۳۳) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خوردن هر نوع حیوان دارای دندان‌های نیش‌دارِ درنده‌ای حرام است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از مالک بن انس به این اسناد روایت کرد.

(۱۹۳۳) موطأ: ۱۰۷۶؛ ترمذی: ۱۴۷۹؛ نسائی: ۴۳۲۴؛ ابن ماجه: ۳۲۳۳.

١٦ -(١٩٣٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

۱۶-(۱۹۳۴) از ابن‌عباس نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از سهل بن حماد از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ وَأَبُو بِشْرٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ أَبُو بِشْرٍ: أَخْبَرَنَا عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى ح وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ [از خوردن هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد] نهی فرمود؛ مشابه حدیث شعبه از حکم.

باب ٤ – مرده‌هاي دريا مباح هستند

١٧ -(١٩٣٥) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ. وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عن ابی الزبير عن جابر قال: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَّرَ عَلَيْنَا أَبَا عُبَيْدَةَ نَتَلَقَّى عِيرًا لِقُرَيْشٍ وَزَوَّدَنَا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً. قَالَ:

فَقُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعِصِيِّنَا الْخَبَطَ، ثُمَّ نَبُلُّهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَانْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَرُفِعَ لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَثِيبِ الضَّخْمِ، فَأَتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرَ. قَالَ: قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدِ اضْطُرِرْتُمْ فَكُلُوا. قَالَ: فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا وَنَحْنُ ثَلَاثُ مِائَةٍ حَتَّى سَمِنَّا. قَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا نَغْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنَ وَنَقْتَطِعُ مِنْهُ الْفِدَرَ كَالثَّوْرِ، أَوْ كَقَدْرِ الثَّوْرِ، فَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَقْعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلَعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَزَوَّدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَائِقَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ فَتُطْعِمُونَا» قَالَ: فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ فَأَكَلَهُ.

۱۷ –(۱۹۳۵) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ ما را در قالب لشکری به سوی کاراوانی از آنِ قریش فرستاد و ابوعبیده بن جراح را امیر ما قرار داد. او جز کیسه‌ای خرما چیز دیگری برای خوردن نداشت تا به ما بدهد. ابوعبیده به هر یک از ما یک خرما می‌داد. راوی می‌گوید: به جابر رضی الله عنه گفتم: با آن خرما چکار می‌کردید؟ [آیا برای سد جوع شما کافی بود؟] جابر رضی الله عنه گفت: مانند کودک شیر خوار آن را می‌مکیدیم، سپس بر آن آب می‌نوشیدیم که برای آن روز ما کافی بود. ما با عصاهایمان به درخت خَبَط می‌زدیم و برگ‌های آن را با آب نرم کرده و می‌خوردیم. جابر رضی الله عنه می‌گوید: به ساحل دریا رسیدیم. ناگهان جانوری را که مانند یک تپه‌ی بزرگ بود، دیدیم. هنگامی که به کنارش رسیدیم، دیدیم که جانور بزرگی به نام عنبر است. جابر رضی الله عنه می‌گوید: ابوعبیده گفت: مردار است و گوشت مردار هم حرام است، سپس گفت: نه، بلکه ما یاران رسول خدا ﷺ و فرستاده‌ی او هستیم و در راه خدا بیرون آمده‌ایم، و شما هم در حالت اضطرار و گرسنگی قرار دارید، پس از گوشت آن بخورید. جابر رضی الله عنه گفت: ما یک ماه در آن‌جا ماندیم و تعداد افراد ما سیصد تن بود. [در طول این ماه از گوشت آن خوردیم] تا این که چاق و فربه شدیم. ما از سوراخ چشم آن با کوزه‌هایی که همراه داشتیم، چربی بر می‌داشتیم و از بدن آن تکه‌هایی به مانند گاو یا به اندازه‌ی یک گاو می‌بریدیم. ابوعبیده سیزده تن از ما را در سوراخ یک چشم آن نشاند و یکی از دنده‌های آن را در جایی قرار داد و بزرگ‌ترین شتر را از زیر آن

(۱۹۳۵) موطأ: ۱۷۳۰؛ بخاری: ۲۴۸۳؛ ترمذی: ۲۴۷۵؛ نسائی: ۴۳۵۱؛ ابن ماجه: ۴۱۵۹؛ احمد در مسند: ۷۶۵۷.

عبور داد و از گوشت خشک شده‌ی آن نیز به ما خورانید. هنگامی که به مدینه بازگشتیم، به نـزد رسول خد ا ﷺ رفتیم و قضیه را برای ایشان توضیح دادیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن غذایی بـوده که خداوند نصیب شما کرده است؛ آیا از گوشت آن مقداری همراه دارید که به مـا هـم بدهیـد؟» جابر رضی الله عنه می‌گوید: مقداری از گوشت آن را برای رسول خدا ﷺ فرستادیم و از آن خورد.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ سَمِعَ عَمْرٌو جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ ثَلَاثُمِائَةِ رَاكِبٍ وَأَمِيرُنَا أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ نَرْصُدُ عِيرًا لِقُرَيْشٍ، فَأَقَمْنَا بِالسَّاحِلِ نِصْفَ شَهْرٍ، فَأَصَابَنَا جُوعٌ شَدِيدٌ حَتَّى أَكَلْنَا الْخَبَطَ، فَسُمِّيَ جَيْشَ الْخَبَطِ، فَأَلْقَى لَنَا الْبَحْرُ دَابَّةً يُقَالُ لَهَا الْعَنْبَرُ، فَأَكَلْنَا مِنْهَا نِصْفَ شَهْرٍ وَادَّهَنَّا مِنْ وَدَكِهَا، حَتَّى ثَابَتْ إِلَيْنَا أَجْسَامُنَا. فَأَخَذَ أَبُو عُبَيْدَةَ ضِلَعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَنَصَبَهُ فَعَمَدَ إِلَى أَطْوَلِ رَجُلٍ وَأَطْوَلِ جَمَلٍ فَحَمَلَهُ عَلَيْهِ فَمَرَّ تَحْتَهُ. قَالَ: وَجَلَسَ فِي حَجَاجِ عَيْنِهِ نَفَرٌ. قَالَ: وَأَخْرَجْنَا مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ كَذَا وَكَذَا قُلَّةَ وَدَكٍ. قَالَ: وَكَانَ مَعَنَا جِرَابٌ مِنْ تَمْرٍ فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِي كُلَّ رَجُلٍ مِنَّا قَبْضَةً قَبْضَةً ثُمَّ أَعْطَانَا تَمْرَةً تَمْرَةً فَلَمَّا فَنِيَ وَجَدْنَا فَقْدَهُ.

۱۸-(۰۰۰) عَمرو از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که می‌گفت: رسول خدا ﷺ ما را که سیصد سوار بودیم، فرستاد و ابوعبیده بن جراح امیر ما بود. ما برای کاروان قریش کمین کرده بودیم. نیمـه‌ی ماه را در ساحل دریا گذراندیم. چنان دچار گرسنگی سختی شدیم که خبط (برگ درخـت سـلمه) می‌خوردیم و به همین خاطر بود که این لشکر، لشکر خبط نامیـده شـد. سـپس دریـا، بـرای مـا جانوری را بیرون افکند که بدان عَنبَر گفته می‌شد. مدت پانزده روز از آن خـوردیم و از چربـی آن روغن گرفتیم تا بدن ما به حالت قوت و نیروی اولی خود برگشـت. ابوعبیـده یکـی از اسـتخوان پهلوی آن جانور بحری را گرفت و آن را راست نگاه داشت و یکی از بلند قامت‌ترین یاران خود را برگزید و او را بر پشت بلندترین شتر سوار کرد و از زیر آن عبور داد. جابر رضی الله عنه گفـت: و در سـوراخ چشم آن گروهی نشستند. جابر رضی الله عنه می‌گوید: از سوراخ چشم آن چنین و چنان ظرف‌های چربی پر کردیم. جابر رضی الله عنه گفت: [هنگامی که حرکت کردیم] کیسه‌ای خرما همراه ما بود. ابوعبیـده از ایـن خرما ابتدا به هر یک از ما مشتی می‌داد، سپس [در مرحله بعدی] به هر یک از ما تنها یک خرمـا می‌داد. هنگامی که تمام شد، چیز دیگری نداشتیم.

۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يَقُولُ فِي جَيْشِ الْخَبَطِ إِنَّ رَجُلاً نَحَرَ ثَلاَثَ جَزَائِرَ ثُمَّ ثَلاَثًا ثُمَّ ثَلاَثًا ثُمَّ نَهَاهُ أَبُو عُبَيْدَةَ.

۱۹-(۰۰۰) از عمرو نقل است که گفت: از جابر بن عبدالله‌ﷺ در مورد جیش خبط شنیدم که گفت: کسی سه شتر را قربانی کرد و بعد سه شتر دیگر را، تا به نه نفر رسید. پس از آن ابوعبیده وی را از این عمل باز داشت.

۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: بَعَثَنَا النَّبِيُّ‌ﷺ وَنَحْنُ ثَلاَثُمِائَةٍ نَحْمِلُ أَزْوَادَنَا عَلَى رِقَابِنَا.

۲۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ ما را که سیصد سوار بودیم، فرستاد و ما توشه‌های خویش را بر گردن خود حمل نمودیم.

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ سَرِيَّةً ثَلاَثَمِائَةٍ وَأَمَّرَ عَلَيْهِمْ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ فَفَنِيَ زَادُهُمْ فَجَمَعَ أَبُو عُبَيْدَةَ زَادَهُمْ فِي مِزْوَدٍ فَكَانَ يُقَوِّتُنَا حَتَّى كَانَ يُصِيبُنَا كُلَّ يَوْمٍ تَمْرَةٌ.

۲۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ لشکری به طرف ساحل دریا فرستاد و ابوعبیده بن جراح را بر آنان امیر کرد. توشه‌ی آنان تمام شد و ابوعبیده تمام توشه‌های آنان را در توشه‌دانی جمع نمود و از همان به ما غذا می‌دادند تا این که هر روز به ما یک عدد خرما می‌رسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - قَالَ: سَمِعْتُ وَهْبَ بْنَ كَيْسَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ سَرِيَّةً أَنَا فِيهِمْ إِلَى سِيفِ الْبَحْرِ. وَسَاقُوا جَمِيعًا بَقِيَّةَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ. غير انَّ فی حديث وهب بن كيسان: فأكل منها الجيشُ ثمانی عشرةَ لَيلَةً.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ لشکری به طرف ساحل دریا فرستاد. آن‌گاه همه‌ی آنان حدیث فوق را مشابه حدیث عمرو بن دینار و ابوزبیر روایت کردند. جز این که در روایت وهب بن کیسان آمده که لشکر هیجده شب از آن خورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُنْذِرِ الْقَزَّازُ كِلاَهُمَا عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ؓ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ بَعْثًا إِلَى أَرْضِ جُهَيْنَةَ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلاً وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ؓ روایت است که پیامبرﷺ لشکری به طرف سرزمین جهینه روانه کرد و فردی را بر آنان امیر کرد. سپس مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

باب ۵ – تحریم خوردن گوشت الاغ اهلی

۲۲ -(۱٤۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَسَنِ ابْنَىْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ نَهَى عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

۲۲-(۱۴۰۷) از علی بن ابی‌طالب‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ در روز خیبر از مُتعه‌ی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِ يُونُسَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری حدیث مذکور روایت شده است. در حدیث یونس آمده است: وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ؛ از خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

۲۳ -(۱۹۳٦) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا إِدْرِيسَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ لُحُومَ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.[1]

۲۳-(۱۹۳۶) از ابوثعلبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ گوشت الاغ اهلی را حرام کرد.

(۱۴۰۷)موطأ: ۱۱۵۱؛ بخاری: ۴۲۱۶؛ ترمذی: ۱۱۲۱؛ نسائی: ۳۳۶۶؛ ابن ماجه: ۱۹۶۱. // الإنسیه: مردم. // متعه: به معنای مطلق بهره‌وری جنسی است، بدون هدف توالد و اغراض دیگر ازدواج (شرح زرقانی، ج، ۶ ص ۱۱۶).

[1] ۵۵۲۷.

٢٤ -(٥٦١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِى نَافِعٌ وَسَالِمٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.[1]

۲۴-(۵۶۱) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ، ح. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبِى وَمَعْنُ بْنُ عِيسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ الْحِمَارِ الأَهْلِيِّ يَوْمَ خَيْبَرَ وَكَانَ النَّاسُ احْتَاجُوا إِلَيْهَا.

۲۵-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز خیبر از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود؛ در حالی که مردم بدان نیازمند بودند.

٢٦ -(١٩٣٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ فَقَالَ: أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ يَوْمَ خَيْبَرَ وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ أَصَبْنَا لِلْقَوْمِ حُمُرًا خَارِجَةً مِنَ الْمَدِينَةِ فَنَحَرْنَاهَا فَإِنَّ قُدُورَنَا لَتَغْلِى إِذْ نَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِ اكْفَئُوا الْقُدُورَ وَلاَ تَطْعَمُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمُرِ شَيْئًا. فَقُلْتُ: حَرَّمَهَا تَحْرِيمَ مَاذَا؟ قَالَ: تَحَدَّثْنَا بَيْنَنَا فَقُلْنَا: حَرَّمَهَا أَلْبَتَّةَ وَحَرَّمَهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهَا لَمْ تُخَمَّسْ.

۲۶-(۱۹۳۷) از شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابواوفی درباره‌ی خوردن گوشت الاغ اهلی پرسیدم. او گفت: در روز خیبر که همراه رسول خدا ﷺ بودیم، به شدت گرسنه شدیم. از همین روی ما تعدادی الاغ خیبریان را در بیرون از خیبر کشتیم و دیگ‌های گوشت ما می‌جوشید که منادی رسول خدا ﷺ بانگ برآورد: دیگ‌ها را بریزید و از خوردن گوشت الاغ اهلی خودداری ورزید. پس گفتم: آن را چگونه حرام کرد؟ راوی گفت: در بین خود گفتگو کردیم. پس گفتیم: آن را به طور قطعی حرام کرد و آن را حرام اعلام کرد؛ زیرا هنوز خُمس آن برداشته نشده بود.

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِىُّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى يَقُولُ: أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ لَيَالِىَ خَيْبَرَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ

---

[1]. ۴۲۱۵.

خَيْبَرَ وَقَعْنَا فِى الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ فَانْتَحَرْنَاهَا فَلَمَّا غَلَتْ بِهَا الْقُدُورُ نَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِ اكْفَئُوا الْقُدُورَ وَلاَ تَأْكُلُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمُرِ شَيْئًا . قَالَ: فَقَالَ نَاسٌ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَنَّهَا لَمْ تُخَمَّسْ. وَقَالَ آخَرُونَ نَهَى عَنْهَا أَلْبَتَّةَ.

۲۷-(۰۰۰) از شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابواوفی دربارهی خوردن گوشت الاغ اهلی پرسیدم. او گفت: در روز خیبر که همراه رسول خداﷺ بودیم، به شدت گرسنه شدیم. از همین روی ما تعدادی الاغ خیبریان را در بیرون از خیبر کشتیم و دیگ‌های گوشت ما می‌جوشید که منادی رسول خداﷺ ندا کرد: دیگ‌ها را بریزید و از خوردن گوشت الاغ اهلی خودداری ورزید. مردم گمان کردند که رسول خداﷺ بدین علت خوردن آن‌ها را تحریم فرمود که خمس آن برآورده نشده است. عده‌ای گفتند: به طور مطلق آن را حرام کرد.

۲۸ -(۱۹۳۸) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى يَقُولاَنِ: أَصَبْنَا حُمُرًا فَطَبَخْنَاهَا فَنَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اكْفَئُوا الْقُدُورَ.[1]

۲۸-(۱۹۳۸) از عدی بن ثابت روایت است که گفت: شنیدم که براء و عبدالله بن ابواوفی می‌گویند: به الاغی چند دست یافتیم و [آن‌ها را ذبح کردیم و گوشت آن‌ها را] پختیم. سپس منادی رسول خداﷺ اعلان کرد: دیگ‌ها را بریزید.

۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ قَالَ الْبَرَاءُ أَصَبْنَا يَوْمَ خَيْبَرَ حُمُرًا فَنَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِ اكْفَئُوا الْقُدُورَ.

۲۹-(۰۰۰) از براء روایت است که گفت: در روز خیبر به الاغی چند دست یافتیم و گوشت آن‌ها را پختیم. سپس منادی رسول خداﷺ اعلان کرد: دیگ‌ها را بریزید.

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: نُهِينَا عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.

۳۰-(۰۰۰) از براء نقل است که گفت: ما از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی شدیم.

---

[1]. ۴۲۲۲.

۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نُلْقِيَ لُحُومَ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ نِيئَةً وَنَضِيجَةً ثُمَّ لَمْ يَأْمُرْنَا بِأَكْلِهِ.

۳۱-(۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: رسول خداﷺ در غزوه‌ی خیبر، امر فرمود: گوشت الاغ خانگی را چه خام باشد چه پخته، دور افکنیم و پس از آن ما را به خوردن آن اجازه نداد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ - عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوسعید اشج از حفص بن غیاث از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۲ -(۱۹۳۹) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لاَ أَدْرِى إِنَّمَا نَهَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ كَانَ حَمُولَةَ النَّاسِ فَكَرِهَ أَنْ تَذْهَبَ حَمُولَتُهُمْ أَوْ حَرَّمَهُ فِى يَوْمِ خَيْبَرَ لُحُومَ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.

۳۲-(۱۹۳۹) از ابن‌عباس‌ﷻ نقل است که گفت: نمی‌دانم که رسول خداﷺ بدین خاطر از خوردن گوشت الاغ نهی فرمود، چون بارهای مردم را جابه‌جا می‌کرد یا گوشت الاغ اهلی را در روز خیبر حرام اعلام فرمود.

۳۳ -(۱۸۰۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى خَيْبَرَ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ فَتَحَهَا عَلَيْهِمْ فَلَمَّا أَمْسَى النَّاسُ الْيَوْمَ الَّذِى فُتِحَتْ عَلَيْهِمْ أَوْقَدُوا نِيرَانًا كَثِيرَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا هَذِهِ النِّيرَانُ عَلَى أَىِّ شَىْءٍ تُوقِدُونَ؟» قَالُوا: عَلَى لَحْمٍ. قَالَ: «عَلَى أَىِّ لَحْمٍ؟». قَالُوا: عَلَى لَحْمِ حُمُرٍ إِنْسِيَّةٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَهْرِيقُوهَا وَاكْسِرُوهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ نُهَرِيقُهَا وَنَغْسِلُهَا قَالَ: «أَوْ ذَاكَ».[1]

---

[1] . ۲۴۷۷.

۳۳-(۱۸۰۲) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی خیبر شرکت داشتیم. سپس آن را فتح کردیم و چون عصر روز فتح فرا رسید، آتش روشن کردند. رسول خداﷺ فرمود: این برافروختنِ آتش برای چیست؟ گفتند: برای پختن گوشت. فرمود: برای کدام گوشت؟ گفتند: گوشت خرهای اهلی را بریان می‌کنند. فرمود: دیگ‌ها را بشکنید و محتویات آن را بر زمین ریزید. گفتند: اگر محتویات آن را بریزیم و دیگ‌ها را بشوییم، اشکالی دارد؟ فرمود: «چنین کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ وَصَفْوَانُ بْنُ عِيسَى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ النَّبِيلُ كُلُّهُمْ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از حماد بن مسعده و صفوان بن عیسی -ح- و ابوبکر بن نضر از ابوعاصم نبیل، همگی از یزید بن ابوعبید حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٣٤ -(١٩٤٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ‌ رضی الله عنه قَالَ لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْبَرَ أَصَبْنَا حُمُرًا خَارِجًا مِنَ الْقَرْيَةِ، فَطَبَخْنَا مِنْهَا، فَنَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِﷺ أَلاَ إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهَا رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. فَأُكْفِئَتِ الْقُدُورُ بِمَا فِيهَا وَإِنَّهَا لَتَفُورُ بِمَا فِيهَا.[1]

۳۴-(۱۹۴۰) از ابن ابوعمر روایت است که انس رضی الله عنه گفت: هنگامی که رسول خداﷺ خیبر را فتح کرد، در بیرون قریه خرهای اهلی را گرفتیم و پس از ذبح، گوشت آن‌ها را بریان می‌کردیم که ناگهان منادی رسول خداﷺ با صدای بلند اعلام داشت: خدا و رسول او شما را از خوردن گوشت خر منع می‌کنند؛ زیرا آن پلید بوده و از عمل شیطان است. همان بود که محتوای دیگ‌ها را ریختند.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ جَاءَ جَاءٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُكِلَتِ الْحُمُرُ. ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُفْنِيَتِ الْحُمُرُ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَا طَلْحَةَ فَنَادَى إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ فَإِنَّهَا رِجْسٌ أَوْ نَجِسٌ. قَالَ فَأُكْفِئَتِ الْقُدُورُ بِمَا فِيهَا.

---

[1] . ۲۹۹۱.

۳۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: کسی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: الاغ‌ها را خوردند. سپس دو نفر دیگر هم آمدند و همین را به استحضار رساندند. رسول خداﷺ به منادی دستور دادند که به مردم اعلام‌کند: خداوندﷻ و رسول او شما را از خوردن گوشت الاغ اهلی منع می‌کنند و آن نجس است. لذا محتویات دیگ‌هایی که در آن گوشت الاغ می‌جوشید، ریخته شد.

باب ٦ – خوردن گوشت اسب

٣٦ -(١٩٤١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ.

۳۶-(۱۹۴۱) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز جنگ خیبر از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود؛ ولی خوردن گوشت اسب را جایز دانستند.

(۱۹۴۱) موطأ: ۱۰۷۷. // ابوحنیفه و امام مالک و برخی از علما آیه‌ی هشت سوره‌ی نحل (وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً) را دلیلی بر تحریم گوشت اسب می‌دانند؛ چرا که خداوند در مورد شتر و گاو و گوسفند فرمود: «منها تأكلون»، امّا در مورد اسب فرمود: «لتركبوها و زينةً» و نفرمود از آن می‌خورید. امّا شافعی و اصحاب حدیث آن را دلیل تحریم گوشت اسب نمی‌دانند، بلکه بر این باورند که سیاق آیه بر وجه اظهار حجت و وحدانیّت است و هشداری است برای مردم به ادای شکر، نه بر وجه تحلیل و تحریم گوشت (کشف الاسرار، ۵: ۳۵۷). احادیثی که علمای نظریه‌ی تحریم به آن استناد می‌جویند، نه صحیح هستند و نه با احادیث صحیح دیگر سنخیتی دارند. ابن کثیر حدیثی مبنی بر این نظر را که گوشت اسب حرام است از مسند احمد از خالد بن ولید آورده است که درجه‌ی آن «حسن شاذ» است؛ [«نهی رسول اللهﷺ عن أكلِ لحوم الخيل، و البغال، و الحمير»]، و با احادیث صحیح دیگر در تعارض است. هم‌چنین امام احمد از وجهی دیگر این حدیث را روایت کرده که باز به درجه‌ی صحت نرسیده است، امّا در مقابل احادیث صحیحی در باب حلال بودن گوشت اسب آمده است که جمهور علما آن احادیث را صحیح می‌دانند. مانند: از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: «نَهَى رسول الله ﷺ عن لحوم الحُمُر الاهليَّةِ، و أَذِنَ في لحوم الخيل»، «رسول خدا از خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود، ولی از گوشت اسب نهی نکرد». درجه‌ی حدیث صحیح است: (بخاری: ۴۲۱۹ و ۵۵۲۰؛ مسلم: ۱۹۴۱؛ ابوداوود: ۳۷۸۸؛ نسائی: ۲۰۱/۷؛ احمد: ۳۶۱/۳؛ و ابن حبان: ۵۲۷۳)، و باز احمد و ابوداوود از جابر روایت کرده‌اند: «ذَبَحنا يومَ خيبر الخيلَ و البغالَ و الحميرَ، فَنَهانا رسولُ اللهﷺ عن البِغالِ و الحَمير، و لم يَنهَنا عن الخيلِ»، «ما در روز خیبر اسب و استر و خر را ذبح کردیم، پس رسول خدا ما را از استر و خر منع فرمود ولی از اسب منع نکرد». درجه‌ی حدیث صحیح است: (ابوداوود: ۳۷۸۹؛ احمد: ۳۵۶/۳؛ بیهقی: ۳۲۷/۹؛ ابن حبان: ۵۲۷۲؛ حاکم: ۲۳۵/۴، و ذهبی نیز موافق آن است)... (ابن کثیر، ۴: ۳۱-۳۰).

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ الْخَيْلَ وَحُمُرَ الْوَحْشِ وَنَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْحِمَارِ الأَهْلِيِّ.

۳۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: ما در روز جنگ خیبر گوشت اسب و گورخر را خوردیم؛ اما رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب -ح- و یعقوب دورقی و احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم، هر دو از ابن‌جریج حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۸ -(۱۹۴۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَحَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَوَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: نَحَرْنَا فَرَسًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَكَلْنَاهُ.

۳۸-(۱۹۴۲) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابی و حفص بن غیاث و وکیع از هشام از فاطمه از اسماء روایت کرد که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ اسبی را ذبح کردیم و گوشت آن را خوردیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه -ح- و ابوکریب از ابواسامه، هر دو از هشام به این اسناد روایت کردند.

باب ۷ - گوشت سوسمار

۳۹ -(۱۹۴۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الضَّبِّ فَقَالَ: «لَسْتُ بِآكِلِهِ وَلاَ مُحَرِّمِهِ».

(۱۹۴۳) موطأ: ۱۸۰۶؛ بخاری: ۵۵۳۶؛ ترمذی: ۱۷۹۰؛ نسائی: ۴۳۱۵؛ احمد در مسند: ۴۵۴۸.

۳۹-(۱۹۴۳) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد گوشت سوسمار پرسیدند. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را هم تحریم نمی‌کنم».

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ فَقَالَ:«لاَ آكُلُهُ وَلاَ أُحَرِّمُهُ».

۴۰-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: کسی از رسول خداﷺ در مورد گوشت سوسمار پرسید. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را حرام هم اعلام نمی‌کنم».

٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ فَقَالَ:«لاَ آكُلُهُ وَلاَ أُحَرِّمُهُ».

۴۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: کسی از رسول خداﷺ که بر بالای منبر بود، در باب گوشت سوسمار پرسید. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را هم تحریم نمی‌کنم».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وَقُتَيْبَةُ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا شُجَاعُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أُسَامَةُ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ فِى الضَّبِّ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ أَيُّوبَ أُتِىَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِضَبٍّ فَلَمْ يَأْكُلْهُ وَلَمْ يُحَرِّمْهُ وَفِى حَدِيثِ أُسَامَةَ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فِى الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ.

-(۰۰۰) از نافعﷺ از ابن‌عمرﷺ از رسول خداﷺ حدیثی مشابه در مورد سوسمار و خوردن گوشت آن نقل شد. اما در حدیث ایوب آمده است که گوشت سوسمار را نزد رسول خداﷺ آوردند و ایشان از آن تناول نکردند و تحریم آن را هم اعلام نفرمود. در حدیث اسامه به این شکل روایت شده است که کسی در مسجد برخاست و وقتی رسول خداﷺ بالای منبر بودند، از ایشان پرسید.

٤٢ ـ(١٩٤٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ تَوْبَةَ الْعَنْبَرِىِّ سَمِعَ الشَّعْبِىَّ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ سَعْدٌ وَأُتُوا بِلَحْمِ ضَبٍّ فَنَادَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ النَّبِىِّ ﷺ إِنَّهُ لَحْمُ ضَبٍّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «كُلُوا فَإِنَّهُ حَلاَلٌ وَلَكِنَّهُ لَيْسَ مِنْ طَعَامِى».[1]

۴۲-(۱۹۴۴) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: عده‌ای پیرامون رسول خداﷺ را گرفته بودند که سعد [بن ابی وقاص] نیز میان آنان بود. برای آنان گوشت سوسمار آوردند. یکی از همسران رسول خداﷺ بر آنان بانگ برآورد که این گوشت سوسمار است. رسول خداﷺ فرمود: «بخورید؛ چون حلال است و خوردن آن اشکالی ندارد؛ ولی این از غذای من نیست».

ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ تَوْبَةَ الْعَنْبَرِىِّ قَالَ: قَالَ لِى الشَّعْبِىُّ: أَرَأَيْتَ حَدِيثَ الْحَسَنِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ وَقَاعَدْتُ ابْنَ عُمَرَ قَرِيبًا مِنْ سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةٍ وَنِصْفٍ فَلَمْ أَسْمَعْهُ رَوَى عَنِ النَّبِىِّ ﷺ غَيْرَ هَذَا قَالَ: كَانَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِىِّ ﷺ فِيهِمْ سَعْدٌ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ.

-(۰۰۰) از توبه عنبری روایت است که شعبی به من گفت: حدیث حسن [بصری] را شنیده‌ای که از رسول خداﷺ روایت کرده است؟ من با ابن‌عمرﷺ به مدت دو سال یا یک سال و نیم نشست و برخاست داشتم و از او نشنیدم که از رسول خداﷺ حدیثی بگوید؛ جز این حدیث. گفت: کسانی از اصحاب رسول خداﷺ پیرامون ایشان نشسته بودند که سعد [بن ابی وقاص] نیز میان آنان بود؛ مشابه حدیث معاذ.

٤٣ ـ(١٩٤٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ مَيْمُونَةَ فَأُتِىَ بِضَبٍّ مَحْنُوذٍ فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ فَقَالَ بَعْضُ النِّسْوَةِ اللاَّتِى فِى بَيْتِ مَيْمُونَةَ: أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ. فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ فَقُلْتُ: أَحَرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لاَ وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِى فَأَجِدُنِى أَعَافُهُ». قَالَ خَالِدٌ: فَاجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ.

۴۳-(۱۹۴۵) از عبدالله بن عباسﷺ روایت است که گفت: من و خالد بن ولید همراه رسول خداﷺ به خانه‌ی میمونه وارد شدیم؛ سوسمار بریان‌شده آورده شد. رسول خداﷺ به آن دست دراز

---

[1] ۷۲۶۷.

کرد. برخی از زنان پیامبرﷺ که در منزل میمونه بودند، گفتند: رسول خداﷺ را از آن‌چه می‌خواهد بخورد، آگاه کنید. [گفتند: این سوسمار است ای رسول خدا!] رسول خداﷺ از آن دست کشید. من گفتم: ای رسول خدا! آیا آن حرام است؟ فرمود: «نه، ولی در میان قوم من این رسم نبود و آن را ناپسند می‌یابم». خالدﷺ گفت: من آن را برداشتم و خوردم و رسول خداﷺ نگاه می‌کرد.

٤٤ –(١٩٤٦) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ الأَنْصَارِیِّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ الَّذِی يُقَالُ لَهُ سَيْفُ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ وَهِیَ خَالَتُهُ وَخَالَةُ ابْنِ عَبَّاسٍ فَوَجَدَ عِنْدَهَا ضَبًّا مَحْنُوذًا قَدِمَتْ بِهِ أُخْتُهَا حُفَيْدَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ مِنْ نَجْدٍ فَقَدَّمَتِ الضَّبَّ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَكَانَ قَلَّمَا يُقَدِّمُ إِلَيْهِ طَعَامٌ حَتَّى يُحَدَّثَ بِهِ وَيُسَمَّى لَهُ فَأَهْوَى رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَهُ إِلَى الضَّبِّ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسْوَةِ الْحُضُورِ: أَخْبِرْنَ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِمَا قَدَّمْتُنَّ لَهُ. قُلْنَ: هُوَ الضَّبُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَهُ فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: أَحَرَامٌ الضَّبُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لاَ وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِی فَأَجِدُنِی أَعَافُهُ». قَالَ خَالِدٌ: فَاجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَنْظُرُ فَلَمْ يَنْهَنِی.

۴۴-(۱۹۴۶) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که گفت: عبدالله بن عباسﷺ به او خبرداد که خالد بن ولید – ملقب به سیف‌الله – به او خبر داد که همراه رسول خداﷺ به خانه‌ی میمونه، خاله‌ی او و خاله‌ی ابن‌عباس، وارد شد و او سوسمار بریان‌شده‌ای را آورده و در جلوی پیامبرﷺ گذاشت. این سوسمار را خواهرش حفیده بنت حارث از نجد آورده بود. کم اتفاق می‌افتاد که غذایی برای رسول خداﷺ آورده شود، جز این‌که قبلاً به او اطلاع داده می‌شد که آن غذا چیست. رسول خداﷺ به سوی آن دست دراز کرد. یکی از همسران پیامبرﷺ گفت: رسول خداﷺ را از آن‌چه در جلویش گذاشته‌اید، آگاه کنید. گفتند: این سوسمار است ای رسول خدا! رسول خداﷺ از آن دست کشید. خالد بن ولیدﷺ گفت: ای رسول خدا! آیا حرام است؟ فرمود: «نه، ولی در میان قوم من نبوده و آن را ناپسند می‌یابم». خالدﷺ گفت: من آن را برداشتم و خوردم و رسول خداﷺ نگاه می‌کرد و مرا از خوردن آن منع نفرمود.

(۱۹۴۶) موطأ: ۱۸۰۵؛ بخاری: ۵۵۳۷؛ ابوداود: ۳۷۹۴؛ نسائی: ۴۳۱۷؛ ابن ماجه: ۳۲۴۱؛ احمد در مسند: ۲۶۲۷۴. محنوذ: بریان شده.

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِی وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ وَهِیَ خَالَتُهُ فَقُدِّمَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَحْمُ ضَبٍّ جَاءَتْ بِهِ أُمُّ حُفَيْدٍ بِنْتُ الْحَارِثِ مِنْ نَجْدٍ وَكَانَتْ تَحْتَ رَجُلٍ مِنْ بَنِی جَعْفَرٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لاَ يَأْكُلُ شَيْئًا حَتَّى يَعْلَمَ مَا هُوَ، ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ، و زَادَ فِی آخِرِ الْحَدِيثِ: و حَدَّثَهُ ابْنُ الأَصَمِّ عن مَيْمُونَةَ، و كَانَ فِی حَجْرِهَا.

۴۵-(۰۰۰) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که عبدالله بن عباس گفت: خالد بن ولید ملقب به سیف‌الله همراه رسول خدا ﷺ به خانه‌ی میمونه، خاله‌ی او، وارد شد و او سوسمار بریان‌شده آورد که خواهرش حفیده بنت حارث، همسر شخصی از بنی‌جعفر از نجد آن را آورده بود. البته عادت رسول خدا ﷺ آن بود که تا از نوع خوراک مطلع نمی‌شدند، آن را تناول نمی‌کردند. سپس مانند روایت یونس را نقل کرد و در آخر حدیث افزود: ابن الاصم از میمونه به او خبر داد و او در منزل میمونه بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أُتِیَ النَّبِیُّ ﷺ وَنَحْنُ فِی بَيْتِ مَيْمُونَةَ بِضَبَّيْنِ مَشْوِيَّيْنِ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که عبدالله بن عباس گفت: ما در منزل میمونه بودیم که دو سوسمار بریان آوردند و پیش رسول خدا ﷺ گذاشتند؛ مشابه احادیث مذکور.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ أَبِی هِلاَلٍ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ أَنَّ أَبَا أُمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ أَخْبَرَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أُتِیَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِی بَيْتِ مَيْمُونَةَ وَعِنْدَهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِلَحْمِ ضَبٍّ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِیِّ.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عباس روایت است که گفت: برای رسول خدا ﷺ که در منزل میمونه بود و خالد بن ولید نیز در آن‌جا حضور داشت، گوشت سوسماری آورده شد؛ مشابه حدیث مذکور از زهری.

٤٦ -(١٩٤٧) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَهْدَتْ خَالَتِى أُمُّ حُفَيْدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ سَمْنًا وَأَقِطًا وَأَضُبًا فَأَكَلَ مِنَ السَّمْنِ وَالأَقِطِ وَتَرَكَ الضَّبَّ تَقَذُّرًا وَأُكِلَ عَلَى مَائِدَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَوْ كَانَ حَرَامًا مَا أُكِلَ عَلَى مَائِدَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۴۶-(۱۹۴۷) از سعید بن جبیر نقل است که عبدالله بن عباس﷛ گفت: خاله‌ام ام‌حفید به رسول خداﷺ مقداری روغن، کشک و سوسماری هدیه کرد. رسول خداﷺ از روغن و کشک تناول کردند و سوسمار را وانهادند و بر سفره‌ی وی آن سوسمار خورده شد و اگر حرام بود، هرگز بر سفره‌ی رسول خداﷺ خورده نمی‌شد.

٤٧ -(١٩٤٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ قَالَ دَعَانَا عَرُوسٌ بِالْمَدِينَةِ فَقَرَّبَ إِلَيْنَا ثَلاَثَةَ عَشَرَ ضَبًّا فَآكِلٌ وَتَارِكٌ فَلَقِيتُ ابْنَ عَبَّاسٍ مِنَ الْغَدِ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَكْثَرَ الْقَوْمُ حَوْلَهُ حَتَّى قَالَ بَعْضُهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ آكُلُهُ وَلاَ أَنْهَى عَنْهُ وَلاَ أُحَرِّمُهُ». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَيْنَمَا هُوَ عِنْدَ مَيْمُونَةَ إِذْ قُرِّبَ إِلَيْهِمْ خِوَانٌ عَلَيْهِ لَحْمٌ فَلَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّﷺ أَنْ يَأْكُلَ قَالَتْ لَهُ مَيْمُونَةُ إِنَّهُ لَحْمُ ضَبٍّ. فَكَفَّ يَدَهُ وَقَالَ:«هَذَا لَحْمٌ لَمْ آكُلْهُ قَطُّ». وَقَالَ لَهُمْ:«كُلُوا». قَالَتْ مَيْمُونَةُ لاَ آكُلُ مِنْ شَىْءٍ إِلاَّ شَىْءٌ يَأْكُلُ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۴۷-(۱۹۴۸) از یزید بن اصم روایت است که گفت: تازه‌دامادی ما را در مدینه دعوت کرد و سیزده عدد سوسمار پیش ما نهاد که عده‌ای از ما آن را خوردند و برخی از آن تناول نکردند. فردای آن روز ابن‌عباس﷛ را دیدم و ماجرا را برای وی بیان داشتم تا جایی که مردم زیادی گرد او جمع شدند. عده‌ای گفتند که رسول خداﷺ فرمود: «من از آن نمی‌خورم و از آن نهی نمی‌کنم و حکم به تحریم آن هم نمی‌دهم». ابن‌عباس﷛ گفت: روزی رسول خداﷺ نزد میمونه بودند که در نزد ایشان خوانی از گوشت نهادند. چون رسول خداﷺ خواستند از آن تناول کنند، میمونه گفت: آن گوشت سوسمار است. رسول خداﷺ از خوردن دست کشید و سپس فرمود: «این گوشتی است که من هیچ گاه از آن نخواهم خورد». سپس به ایشان فرمود: «شما بخورید». میمونه گفت: من تنها از چیزی خواهم خورد که رسول خداﷺ از آن تناول می‌کند.

(۱۹۴۷) (۱۹۴۸) بخاری: ۲۵۷۵.

٤٨ -(١٩٤٩) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أُتِىَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِضَبٍّ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ وَقَالَ:«لاَ أَدْرِى لَعَلَّهُ مِنَ الْقُرُونِ الَّتِى مُسِخَتْ».

۴۸-(۱۹۴۹) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: سوسماری را نزد رسول خدا ﷺ آوردند و ایشان از آن نخوردند، سپس فرمود :«نمی‌دانم شاید آن از بقایای گذشتگانی باشد که مسخ شده‌اند؛ [مثلاً تبدیل به سوسمار شده‌اند]».

٤٩ -(١٩٥٠) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ قَالَ سَأَلْتُ جَابِرًا عَنِ الضَّبِّ فَقَالَ لاَ تَطْعَمُوهُ. وَقَذِرَهُ وَقَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّبِىَّ ﷺ لَمْ يُحَرِّمْهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْفَعُ بِهِ غَيْرَ وَاحِدٍ فَإِنَّمَا طَعَامُ عَامَّةِ الرِّعَاءِ مِنْهُ وَلَوْ كَانَ عِنْدِى طَعِمْتُهُ.

۴۹-(۱۹۵۰) از ابوزبیر نقل است که گفت: از جابر بن عبداللهﷺ درباره‌ی سوسمار پرسیدم. او در جواب گفت: از آن نخورید و آن را پلید دانست. در این هنگام عمر بن خطابﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ آن را تحریم نفرمود. خداوند ﷻ از آن طریق به افرادی سود می‌رساند و آن غذای اکثریت رعایاست و اگر نزد من از گوشت آن چیزی می‌بود، از آن می‌خوردم.

٥٠ -(١٩٥١) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا بِأَرْضٍ مَضَبَّةٍ فَمَا تَأْمُرُنَا أَوْ فَمَا تُفْتِينَا؟ قَالَ:«ذُكِرَ لِى أَنَّ أُمَّةً مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ مُسِخَتْ». فَلَمْ يَأْمُرْ وَلَمْ يَنْهَ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ عُمَرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَنْفَعُ بِهِ غَيْرَ وَاحِدٍ وَإِنَّهُ لَطَعَامُ عَامَّةِ هَذِهِ الرِّعَاءِ وَلَوْ كَانَ عِنْدِى لَطَعِمْتُهُ.

۵۰-(۱۹۵۱) از ابوسعیدﷺ روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من در زمینی زندگی می‌کنم که سوسمار زیادی دارد. در مورد آن چه امر می‌فرمایید یا به ما چه فتوایی می‌دهید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «به من گفته‌اند که امتی از بنی‌اسرائیل مسخ شده‌اند». نه بدان امر کرد و نه از آن نهی فرمود. ابوسعیدﷺ گفت: بعد از آن بود که عمر بن

(۱۹۴۹) احمد: ۱۵۰۷۰.

(۱۹۵۰) ابن ماجه: ۳۲۳۹.

(۱۹۵۱) ابن ماجه: ۳۲۴۰.

خطاب‌ﷺ فرمود: خداوندﷻ از آن طریق به افرادی سود می‌رساند و آن غذای اکثریت رعایاست و اگر نزد من از گوشت آن چیزی می‌بود، از آن می‌خوردم.

۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا أَبُو عَقِيلٍ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ أَعْرَابِيًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ إِنِّي فِي غَائِطٍ مَضَبَّةٍ وَإِنَّهُ عَامَّةُ طَعَامِ أَهْلِي. قَالَ: فَلَمْ يُجِبْهُ فَقُلْنَا عَاوِدْهُ. فَعَاوَدَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثَلاَثًا ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي الثَّالِثَةِ فَقَالَ:«يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ أَوْ غَضِبَ عَلَى سِبْطٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَسَخَهُمْ دَوَابَّ يَدِبُّونَ فِي الأَرْضِ فَلاَ أَدْرِي لَعَلَّ هَذَا مِنْهَا فَلَسْتُ آكُلُهَا وَلاَ أَنْهَى عَنْهَا».

۵۱-(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ روایت است که گفت: شخصی بادیه‌نشین نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من در سرزمینی زندگی می‌کنم که سوسمار زیادی دارد و آن غذای عمده‌ی مردم است؛ [در مورد آن چه امر می‌فرمایید؟] گفت: رسول خداﷺ جواب نداد. ما گفتیم که برگردد و مجدداً فتوا بخواهد. او برگشت و باز رسول خداﷺ جواب نداد، تا بار سوم که رسول خداﷺ فرمود: «ای اعرابی! خداوندﷻ بر گروهی از بنی‌اسرائیل غضب کرد و آنان را نفرین کرد و آنان را به حیواناتی مسخ نمود که در زیر زمین زندگی کنند؛ من نمی‌دانم و شاید این سوسمار از همان امت مسخ‌شده باشد؛ بنابراین، نه از آن می‌خورم و نه از خوردن آن نهی می‌کنم».

باب ۸ - خوردن ملخ مباح است

۵۲ -(۱۹۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَادَ.

۵۲-(۱۹۵۲) از عبدالله بن ابواوفیﷺ نقل است که گفت: با رسول خداﷺ در هفت غزوه شرکت کردیم که ملخ می‌خوردیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ سَبْعَ غَزَوَاتٍ وَقَالَ إِسْحَاقُ سِتٌّ وَقَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ سِتٌّ أَوْ سَبْعٌ.

(۱۹۵۲) بخاری: ۵۵۹۵؛ ابوداود: ۳۸۱۲؛ ترمذی: ۱۸۲۱، ۱۸۲۲؛ نسائی: ۴۳۲۶؛ احمد: ۱۹۱۳۴.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن‌عیینه از ابویعفور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. راویان عدد غزوات را بین شش و هفت ذکر کرده‌اند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی يَعْفُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: سَبْعَ غَزَوَاتٍ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی –ح– و ابن بشار از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از ابویعفور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: در هفت غزوه.

باب ۹ – خوردن گوشت خرگوش

۵۳ –(۱۹۵۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: مَرَرْنَا فَاسْتَنْفَجْنَا أَرْنَبًا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ فَسَعَوْا عَلَيْهِ فَلَغَبُوا. قَالَ: فَسَعَيْتُ حَتَّى أَدْرَكْتُهَا فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا طَلْحَةَ فَذَبَحَهَا فَبَعَثَ بِوَرِكِهَا وَفَخِذَيْهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَيْتُ بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَبِلَهُ.

۵۳–(۱۹۵۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: در مرالظهران خرگوشی را رم دادیم. مردم به دنبال آن دویدند تا خسته شدند. من به آن رسیدم و آن را گرفتم و برای ابوطلحه آوردم. او آن را ذبح کرد و دو ران آن را برای رسول خداﷺ فرستاد و پیامبرﷺ آن را پذیرفت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فی حدیث یحیی: بِوَرِكِها او فَخِذَيها.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید –ح– و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث، هر دو از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث یحیی آمده است: قسمت بالای ران آن را یا دو رانش را فرستاد.

باب ۱۰ – کراهت خذف (پرتاب سنگ‌ریزه)

۵۴ –(۱۹۵۴) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ قَالَ: رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغَفَّلِ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ يَخْذِفُ فَقَالَ لَهُ: لاَ تَخْذِفْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَكْرَهُ

(۱۹۵۳) بخاری: ۲۵۷۲، ۵۴۸۹، ۵۵۳۵؛ ابوداوود: ۳۷۹۱؛ ترمذی: ۱۷۸۹؛ نسائی: ۴۳۱۰؛ ابن ماجه: ۳۲۴۳.

، أَوْ قَالَ: يَنْهَى عَنِ الْخَذْفِ فَإِنَّهُ لاَ يُصْطَادُ بِهِ الصَّيْدُ، وَلاَ يُنْكَأُ بِهِ الْعَدُوُّ وَلَكِنَّهُ يَكْسِرُ السِّنَّ، وَيَفْقَأُ الْعَيْنَ. ثُمَّ رَآهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَخْذِفُ، فَقَالَ لَهُ: أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَكْرَهُ أَوْ يَنْهَى عَنِ الْخَذْفِ ثُمَّ أَرَاكَ تَخْذِفُ لاَ أُكَلِّمُكَ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا.

۵۴-(۱۹۵۴) از ابن بریده‌ﷺ روایت است که عبدالله بن مغفل شخصی را دید که با دو انگشت سبابه‌اش سنگ‌ریزه پرتاب می‌کرد. به او گفت: پرتاب نکن؛ زیرا رسول خداﷺ آن را ناپسند می‌داشت؛ یا گفت: پرتاب سنگ‌ریزه را نهی می‌فرمود؛ زیرا نه عاملی برای شکار است و نه دشمن بدان دفع می‌گردد؛ اما در مقابل دندان را می‌شکند و چشم را کور می‌کند. سپس عبدالله بن مغفل دید که او دوباره سنگ‌ریزه می‌اندازد. به او گفت: من تو را خبر می‌دهم که رسول خداﷺ آن را ناپسند می‌داشت یا از آن نهی می‌فرمود، و بعد از آن می‌بینم که تو هنوز چنین می‌کنی؟! دیگر با تو کلمه‌ای چنین و چنان نخواهم گفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا كَهْمَسٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوداوود سلیمان بن معبد از عثمان بن عمر از کهمس، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ صُهْبَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْخَذْفِ. قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثِهِ: وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَنْكَأُ الْعَدُوَّ وَلَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ وَلَكِنَّهُ يَكْسِرُ السِّنَّ وَيَفْقَأُ الْعَيْنَ و قَالَ ابْنُ مَهْدِيٍّ إِنَّهَا لَا تَنْكَأُ الْعَدُوَّ وَلَمْ يَذْكُرْ تَفْقَأُ الْعَيْنَ.

۵۵-(۰۰۰) از عبدالله بن مغفل‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از انداختن سنگ‌ریزه با انگشتان سبابه نهی فرمود. ابن جعفر در حدیث خویش گفت: و گفت: سنگ‌ریزه دشمن را دفع نمی‌کند و شکار را نمی‌کشد، بلکه دندان کسی را می‌شکند و چشم کسی را کور می‌کند. ابن مهدی گفت: دشمن را دفع نمی‌کند، و نگفت: تَفْقَأُ الْعَيْنَ.

۵۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ قَرِيبًا لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ خَذَفَ. قَالَ: فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْخَذْفِ

وَقَالَ:«إِنَّهَا لاَ تَصِيدُ صَيْدًا وَلاَ تَنْكَأُ عَدُوًّا وَلَكِنَّهَا تَكْسِرُ السِّنَّ وَتَفْقَأُ الْعَيْنَ». قَالَ: فَعَادَ. فَقَالَ: أُحَدِّثُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهُ ثُمَّ تَخْذِفُ لاَ أُكَلِّمُكَ أَبَدًا.

۵۶-(۰۰۰) از سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت است که شخصی نزدیک به عبدالله بن مغفل با دو انگشت سبابه‌اش سنگ‌ریزه پرتاب می‌کرد. عبدالله بن مغفل او را از آن نهی کرد و گفت: رسول خداﷺ از آن نهی کرد و فرمود: «با این عمل نه شکار می‌شود و دفع دشمن می‌گردد، بلکه دندان را می‌شکند و چشم را کور می‌کند». راوی گفت: آن شخص دوباره این عمل را تکرار کرد. عبدالله بن مغفل گفت: به تو می‌گویم: رسول خداﷺ از این کار منع کرده است و تو دوباره این عمل را تکرار می‌کنی؟! هرگز با تو سخن می‌گویم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از ثقفی از ایوب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۱ - ذبح کردن به نحو شایسته

۵۷ -(۱۹۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَبِي الأَشْعَثِ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ ،وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ».

۵۷-(۱۹۵۵) از شداد بن اوس روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان خداوند در انجام هر عملی نیکی را لازم شمرده است؛ پس هر گاه کشتید، به نیکی بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح کردید، به نیکی ذبح کنید و باید هر کس از شما [چنین کرد] کارد خود را تیز کند تا حیوان قربانی را [به هنگام ذبح] آسوده گرداند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ بِإِسْنَادِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از خالد حذاء با اسناد ابن‌علیه و همان مضمون روایت شده است.

باب ۱۲ – نهی از تیر زدن به جانوران در بند

۵۸ –(۱۹۵٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ زَيْدِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ جَدِّى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ دَارَ الْحَكَمِ بْنِ أَيُّوبَ فَإِذَا قَوْمٌ قَدْ نَصَبُوا دَجَاجَةً يَرْمُونَهَا قَالَ فَقَالَ أَنَسٌ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ تُصْبَرَ الْبَهَائِمُ.[1]

۵۸–(۱۹۵۶) از هشام نقل است که گفت: از زید بن انس بن مالک شنیدم که گفت: همراه جدم، انس بن مالک پیش حکم بن ایوب رفتم. ناگهان دیدیم که عده‌ای مرغی را بسته‌اند و آن را با تیر می‌زنند. انس گفت: رسول خداﷺ از تیر زدن به جانورانِ بسته شده، نهی فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید و عبدالرحمن بن مهدی –ح– و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث –ح– و ابوکریب از ابواسامه، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۸م –(۱۹۵۷) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«لاَ تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا».

۵۸م–(۱۹۵۷) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ جانوری را [به قصد تفریح و سرگرمی] هدف تیرهای خود قرار ندهید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر و عبدالرحمن بن مهدی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1] . ۵۵۱۳.

۵۹ –(۱۹۵۸) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِى كَامِلٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: مَرَّ ابْنُ عُمَرَ بِنَفَرٍ قَدْ نَصَبُوا دَجَاجَةً يَتَرَامَوْنَهَا فَلَمَّا رَأَوُا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا عَنْهَا. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ مَنْ فَعَلَ هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ مَنْ فَعَلَ هَذَا.[۱]

۵۹–(۱۹۵۸) از سعید بن جبیر رضی الله عنه نقل است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه از کنار عده‌ای گذر کرد که ماکیانی را بسته بودند و به سمت آن تیر می‌انداختند. چون ابن‌عمر رضی الله عنه را دیدند از پیرامون ماکیان پراکنده شدند. ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ رسول خدا ﷺ بر کسی که چنین کاری بکند، لعنت کرده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ مَرَّ ابْنُ عُمَرَ بِفِتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَرْمُونَهُ فَلَمَّا رَأَوُا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ مَنْ فَعَلَ هَذَا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ مَنِ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا.

–(۰۰۰) از سعید بن جبیر رضی الله عنه نقل است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه از کنار تعدادی از جوانان قریش گذر کرد که پرنده‌ای را بسته بودند و به سمت آن تیر می‌انداختند؛ زمانی که ابن‌عمر رضی الله عنه را دیدند، پراکنده شدند. ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ نفرین خدا بر کسی که چنین کاری کرده است. بی‌گمان رسول خدا ﷺ کسی را که جانوری را به عنوان هدف بسته و به آن تیراندازی کند، نفرین کرد.

۶۰ –(۱۹۵۹) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُقْتَلَ شَىْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا.

۶۰–(۱۹۵۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این که جانوری در بند نگاه داشته شود و به آن تیراندازی شود، نهی فرمود.

[۱] . ۵۵۱۵.

کتاب قربانی‌ها

باب ۱ ـ زمان قرباني

۱ ـ(۱۹۶۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ حَدَّثَنِى جُنْدَبُ بْنُ سُفْيَانَ قَالَ: شَهِدْتُ الأَضْحَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«مَنْ كَانَ ذَبَحَ أُضْحِيَّتَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّىَ - أَوْ نُصَلِّىَ - فَلْيَذْبَحْ مَكَانَهَا أُخْرَى وَمَنْ كَانَ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ».

۱ـ(۱۹۶۰) از جندب بن سفیان روایت است که گفت: من در روز عید قربان حاضر بودم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که حیوان قربانی را پیش از این که نماز بخواند –یا ما نماز بخوانیم– قربانی کند، باید به جای آن حیوانی دیگر را قربانی کند؛ [زیرا مقبول نیفتاده است] و کسی که ذبح نکرده است، باید با ذکر نام خداوندﷻ ذبح کند».

۲ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ سَلاَّمُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ: شَهِدْتُ الأَضْحَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ بِالنَّاسِ نَظَرَ إِلَى غَنَمٍ قَدْ ذُبِحَتْ فَقَالَ:«مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاَةِ فَلْيَذْبَحْ شَاةً مَكَانَهَا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبَحَ فَلْيَذْبَحْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ».

(۱۹۶۰) بخاری، ۹۸۵، ۵۵۰۰، ۵۵۶۲، ۶۶۷۴، ۷۴۰۰؛ نسائی: ۴۳۶۸، ۴۳۹۷؛ ابن ماجه: ۳۱۵۲؛ احمد: ۱۸۸۲۱، ۱۸۸۲۵، ۱۸۸۲۸، ۱۸۸۳۴، ۱۸۸۳۷.

۲-(۰۰۰) از جندب بن سفیان روایت است که گفت: من در روز عید قربان همراه رسول خداﷺ حضور داشتم. ایشان زمانی که نماز عید را با مردم به اتمام رسانید، به گوسفندی که ذبح شده بود، نگاه کرد و فرمود: «کسی که قبل از نماز عید، ذبح کرده، باید به جای آن گوسفندی را قربانی کند و کسی که ذبح نکرده، باید با ذکر نام خدا آن را ذبح کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: عَلَى اسْمِ اللَّهِ. كَحَدِيثِ أَبِى الأَحْوَصِ.

-(۰۰۰) قتيبه بن سعيد از ابوعوانه -ح- و اسحاق بن ابراهيم و ابن ابوعمر از ابن‌عيينه، هر دو از اسود بن قيس حديث مذكور را با اسناد فوق نقل كرد. آنان گفتند: عَلَى اسْمِ اللَّهِ؛ مشابه حديث ابواحوص.

۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَسْوَدِ سَمِعَ جُنْدَبًا الْبَجَلِىَّ قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى يَوْمَ أَضْحًى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّىَ فَلْيُعِدْ مَكَانَهَا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبَحَ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ».

۳-(۰۰۰) از جندب بجلی روایت است که گفت: من در روز عید قربان حاضر بودم که رسول خداﷺ نماز عید را خواند و سپس در خطبه‌اش فرمود: «هر کس قبل از این که نماز عید بخواند، قربانی کند، باید حیوان دیگری را به جای آن قربانی کند و هر کس که هنوز قربانی نکرده است، باید با ذکر نام خدا قربانی کند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنى و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه، مشابه حديث مذكور را با اسناد فوق نقل كردند.

٤-(١٩٦١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: ضَحَّى خَالِى أَبُو بُرْدَةَ قَبْلَ الصَّلاَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تِلْكَ شَاةُ لَحْمٍ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ

إِنَّ عِنْدِى جَذَعَةً مِنَ الْمَعْزِ فَقَالَ: «ضَحِّ بِهَا وَلاَ تَصْلُحُ لِغَيْرِكَ». ثُمَّ قَالَ: «مَنْ ضَحَّى قَبْلَ الصَّلاَةِ فَإِنَّمَا ذَبَحَ لِنَفْسِهِ وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلاَةِ فَقَدْ تَمَّ نُسُكُهُ وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ».

۴-(۱۹۶۱) از براء بن عازب‌ﷺ روایت است که گفت: دایی من ابوبرده، پیش از نماز عید، قربانی کرد. رسول خداﷺ به او فرمود: «آن گوسفند، گوسفند گوشتی است [تا خود بدان منتفع شوی، و جزو حیوان قربانی به شمار نمی‌رود]». ابوبرده گفت: یا رسول الله! من تنها یک بز که سنش کم‌تر از سه سال است، دارم. فرمود: «آن را ذبح کن و برای غیر از تو جایز نیست». سپس فرمود: «کسی که پیش از نماز عید ذبح کند، آن را برای نفس خود ذبح کرده است و کسی که بعد از نماز ذبح کند، قربانی خود را تمام‌کرده و سنت مسلمانان را دریافته است».

۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ خَالَهُ أَبَا بُرْدَةَ بْنَ نِيَارٍ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ النَّبِيُّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ اللَّحْمُ فِيهِ مَكْرُوهٌ وَإِنِّى عَجَّلْتُ نَسِيكَتِى لأُطْعِمَ أَهْلِى وَجِيرَانِى وَأَهْلَ دَارِى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَعِدْ نُسُكًا». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عِنْدِى عَنَاقَ لَبَنٍ هِىَ خَيْرٌ مِنْ شَاتَىْ لَحْمٍ. فَقَالَ:«هِىَ خَيْرُ نَسِيكَتَيْكَ وَلاَ تَجْزِى جَذَعَةٌ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۵-(۰۰۰) از براء بن عازب‌ﷺ روایت است که گفت: دایی او ابوبرده بن نیار، قبل از رسول خداﷺ ذبح کرد و سپس گفت: یا رسول الله! امروز روزی است که گوشت خواهان زیادی دارد و من در قربانی خود شتاب کردم تا خویشان و همسایگان و خانواده‌ام را اطعام کنم. رسول خداﷺ فرمود: «دوباره قربانی کن». گفت: یا رسول الله! من بز ماده‌ای دارم که از گوسفند گوشتی بهتر است. رسول خداﷺ فرمود: «این بهترینِ دو قربانی توست؛ و جذعه [به عنوان حیوان قربانی] از هیچ کس به جز تو پذیرفته نمی‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ النَّحْرِ، فَقَالَ:«لاَ يَذْبَحَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يُصَلِّىَ». قَالَ: فَقَالَ خَالِى: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ اللَّحْمُ فِيهِ مَكْرُوهٌ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

(۱۹۶۱) موطأ: ۱۰۴۴؛ بخاری: ۹۵۱ و ۹۵۵؛ ابوداوود: ۲۸۰۰؛ ترمذی: ۱۵۰۸؛ نسائی: ۱۵۶۹. // جذعأ: دامی که سنش کامل نبوده و داخل در دو سالگی نشده باشد. // مسنه: حیوانی (شتر، گاه، گوسفند...) که دو سال تمام داشته باشد و آن به سال از جذعه بزرگ‌تر است.

-(۰۰۰) از براء بن عازبﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز جمعه سخنرانی کرد و فرمود: «هیچ کس قبل از نماز عید نباید قربانی‌اش را سر ببرد». دایی من گفت: ای رسول خدا! امروز روزی است که گوشت در آن مکروه است؛ [یعنی گوشت در این روز خواهان زیادی دارد]؛ سپس مشابه حدیث هشیم را نقل کرد.

٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَنْ صَلَّى صَلاَتَنَا، وَوَجَّهَ قِبْلَتَنَا، وَنَسَكَ نُسُكَنَا، فَلاَ يَذْبَحْ حَتَّى يُصَلِّيَ» فَقَالَ خَالِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَسَكْتُ عَنِ ابْنٍ لِي، فَقَالَ: «ذَاكَ شَيْءٌ عَجَّلْتَهُ لِأَهْلِكَ» فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي شَاةً خَيْرٌ مِنْ شَاتَيْنِ، قَالَ: ضَحِّ بِهَا فَإِنَّهَا خَيْرُ نَسِيكَةٍ.

۶-(۰۰۰) از براء بن عازبﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مانند ما نماز می‌خواند و به قبله‌ی ما روی می‌کند و قربانی را به جای می‌آورد، تا نماز عید قربان را به جای نیاورد، نباید قربانی‌اش را ذبح کند». براء گفت: دایی‌ام گفت: ای رسول خدا! من قربانیِ پسرم را ذبح کرده‌ام، پیامبرﷺ فرمود: «آن چیزی بوده که در تهیه‌اش برای خانواده‌ت عجله نموده‌ای». دایی‌ام گفت: بره‌ای یک ساله دارم که از دو بره بهتر است، پیامبرﷺ فرمود: «آن را قربانی کن؛ زیرا آن بهترین قربانی است».

٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زُبَيْدٍ الإِيَامِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ بِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا نُصَلِّي، ثُمَّ نَرْجِعُ فَنَنْحَرُ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا وَمَنْ ذَبَحَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لأَهْلِهِ لَيْسَ مِنَ النُّسُكِ فِي شَيْءٍ». وَكَانَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ قَدْ ذَبَحَ فَقَالَ: عِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ فَقَالَ:«اذْبَحْهَا وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۷-(۰۰۰) از براء بن عازبﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اولین کاری که ما در روز عید انجام می‌دهیم، آن است که نماز بخوانیم، سپس برگردیم و قربانی کنیم. هر کس چنین کند، از سنت ما پیروی کرده است و هرکس قبل از نماز، قربانی کرده باشد، آن قربانی محسوب نمی‌شود و تنها گوشتی بوده که به خانواده‌ی خویش تقدیم داشته است». ابو برده بن نیار که قبلاً قربانی کرده بود، گفت: جذعه‌ای (بزی که هنوز پا به سال دوم نگذاشته باشد) دارم

که از مسنه (حیوان دوساله) بهتر است. رسول خداﷺ فرمود: «آن را قربانی کن؛ اما برای هیچ کس بعد از تو جایز نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زُبَيْدٍ سَمِعَ الشَّعْبِىَّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از زبید از شعبی از براء بن عازب از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى يَوْمِ النَّحْرِ بَعْدَ الصَّلاَةِ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از براء بن عازبؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید بعد از نماز، برای ما خطبه خواند. سپس راوی مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ عَنِ الشَّعْبِىِّ حَدَّثَنِى الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى يَوْمِ نَحْرٍ فَقَالَ: «لاَ يُضَحِّيَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يُصَلِّىَ». قَالَ رَجُلٌ: عِنْدِى عَنَاقُ لَبَنٍ هِىَ خَيْرٌ مِنْ شَاتَىْ لَحْمٍ قَالَ:«فَضَحِّ بِهَا وَلاَ تَجْزِى جَذَعَةٌ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۸-(۰۰۰) از براء بن عازبؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان برای ما خطبه خواند و فرمود: «هیچ کس قبل از نماز عید نباید قربانی کند». شخصی گفت: بزغاله‌ای دارم که از گوسفندی بهتر است. رسول خداﷺ فرمود: «آن را قربانی کن؛ اما بعد از تو جذعه از کسی پذیرفته نمی‌شود».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ أَبِى جُحَيْفَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: ذَبَحَ أَبُو بُرْدَةَ قَبْلَ الصَّلاَةِ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ:«أَبْدِلْهَا».فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عِنْدِى إِلاَّ جَذَعَةٌ وَهِىَ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اجْعَلْهَا مَكَانَهَا وَلَنْ تَجْزِىَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۹-(۰۰۰) از براء بن عازبﷺ روایت است که گفت: ابو برده قبل از نماز عید، قربانی کـرد. از همین روی رسول خداﷺ فرمود: «دوباره قربانی کن». گفت: ای رسول خدا! من به جز جذعه‌ای، حیوان دیگری ندارم و البته از مسنه‌ای (حیوان دو ساله) بهتر است. رسـول خـداﷺ فرمـود: «بـه جای آن قربانی کن؛ بعد از تو از هیچ کس پذیرفته نخواهد شد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْـرَاهِيمَ أَخْبَرَنَـا أَبُـو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لم يذكر الشَّكَّ فی قَوْلِهِ: و هِيَ خَيْرٌ مِن مُسِنَّةٍ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از وهب بن جریر -ح- و اسحاق بـن ابـراهیم از ابوعـامر عقـدی از شـعبه، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در ذکر آن که از یک بز مسنه بهتر است، شک نکرده است.

۱۰ -(۱۹۶۲) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّـةَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّـدٍ عَـنْ أَنَـسٍﷺ قَـالَ: قَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ النَّحْرِ:«مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاَةِ فَلْيُعِدْ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا يَـوْمٌ يُشْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ. وَذَكَرَ هَنَةً مِنْ جِيرَانِهِ كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَدَّقَهُ قَالَ: وَعِنْدِي جَذَعَةٌ هِـيَ أَحَـبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْ لَحْمٍ أَفَأَذْبَحُهَا؟ قَالَ: فَرَخَّصَ لَهُ فَقَالَ: لاَ أَدْرِي أَبَلَغَتْ رُخْصَتُهُ مَنْ سِوَاهُ أَمْ لاَ؟ قَـالَ: وَانْكَفَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى كَبْشَيْنِ فَذَبَحَهُمَا فَقَامَ النَّاسُ إِلَى غُنَيْمَةٍ فَتَوَزَّعُوهَا. أَوْ قَالَ فَتَجَزَّعُوهَا.

۱۰-(۱۹۶۲) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرکس قبل از نماز عیـد، قربانی کرده است، دوباره قربانی کند». کسی بلند شد و گفت: این روزی است کـه اشـتها بـرای گوشت [زیاد] است و از نیازمندی همسایه‌های خود گفت ـ گویا رسول اکرمﷺ او را تصدیق کرد ـ [و آن مرد گفت] من بزغاله‌ای دارم که نزد من از دو گوسفند بهتر است؛ آیا می‌توانم آن را قربانی کنم؟ رسول خـداﷺ به او اجازه داد [که آن را ذبح کند]؛ ولی نمی‌دانم که ایـن اجـازه [بـه همـه‌ی مسلمانان] داده شده یا نه؟ سپس رسول خداﷺ به طرف دو قوچ رفت؛ یعنی آن‌ها را ذبح کرد. بعـد مردم به سوی گوسفندان خود رفتند و آن‌ها را ذبح کردند.

١١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَهِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَأَمَرَ مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاَةِ أَنْ يُعِيدَ ذِبْحًا ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

۱۱–(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز خواند، سپس خطبه کرد و امر فرمود: هرکس قبل از نماز قربانی کرده است، دوباره قربانی کند. مشابه حدیث ابن‌علیه.

١٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَّانِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ وَرْدَانَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ أَضْحَى - قَالَ - فَوَجَدَ رِيحَ لَحْمٍ فَنَهَاهُمْ أَنْ يَذْبَحُوا قَالَ:«مَنْ كَانَ ضَحَّى فَلْيُعِدْ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

۱۲–(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان، برای ما خطبه خواند. بوی گوشت قربانی به مشامش رسید، پس آنان را از ذبح کردن حیوانات قربانی نهی کرد و فرمود: «کسی که قربانی کرده است، دوباره چنین کند». مشابه احادیث فوق.

باب ۲ – سن حیوان قربانی

١٣ –(١٩٦٣) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَذْبَحُوا إِلاَّ مُسِنَّةً إِلاَّ أَنْ يَعْسُرَ عَلَيْكُمْ فَتَذْبَحُوا جَذَعَةً مِنَ الضَّأْنِ».

۱۳–(۱۹۶۳) از جابر﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جز حیوان مسنه را قربانی نکنید؛ مگر بر کسانی که سخت باشد، پس در این صورت گوسفندی یک‌ساله را قربانی کنید».

١٤ –(١٩٦٤) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا النَّبِيُّﷺ يَوْمَ النَّحْرِ بِالْمَدِينَةِ فَتَقَدَّمَ رِجَالٌ فَنَحَرُوا وَظَنُّوا أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَدْ نَحَرَ فَأَمَرَ النَّبِيُّﷺ مَنْ كَانَ نَحَرَ قَبْلَهُ أَنْ يُعِيدَ بِنَحْرٍ آخَرَ وَلاَ يَنْحَرُوا حَتَّى يَنْحَرَ النَّبِيُّﷺ.

(۱۹۶۳) ابوداوود: ۲۷۹۷؛ نسائی: ۴۳۷۸؛ ابن ماجه: ۳۱۴۱؛ احمد: ۲۴۳۵۴. // جذعاً: دامی که سنش کامل نبوده و داخل در دو سالگی نشده باشد. // مسنه: حیوانی (شتر، گاه، گوسفند...) که دو سال تمام داشته باشد و آن به سال از جذعه بزرگ‌تر است. // شأن: گوسفند. // معز: بز.

۱۴-(۱۹۶۴) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان در مدینه همراه ما نماز خواند. مردانی پیش رفتند و حیوان خویش را قربانی کردند، به این گمان که رسول خداﷺ نیز قربانی کرده است. پس رسول خداﷺ امر فرمود که هر کس پیش از او قربانی کرده است، باید بار دیگر قربانی کند و قبل از رسول خداﷺ کسی نباید به آن اقدام کند.

١٥ -(١٩٦٥) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَعْطَاهُ غَنَمًا يَقْسِمُهَا عَلَى أَصْحَابِهِ ضَحَايَا فَبَقِيَ عَتُودٌ فَذَكَرَهُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«ضَحِّ بِهِ أَنْتَ».

۱۵-(۱۹۶۵) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خداﷺ به او گوسفندانی داد تا میان اصحاب برای قربانی [عید اضحی] تقسیم کند. بزغاله‌ای یک ساله از آن باقی ماند. او در آن باره از رسول خداﷺ کسب تکلیف کرد. رسول خداﷺ فرمود: «تو هم آن را قربانی کن».

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ بَعْجَةَ الْجُهَنِيِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِينَا ضَحَايَا فَأَصَابَنِي جَذَعٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ أَصَابَنِي جَذَعٌ. فَقَالَ:«ضَحِّ بِهِ».

۱۶-(۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خداﷺ حیواناتی را برای قربانی در میان ما تقسیم کرد و به من جذعه‌ای(بره یک‌ساله) رسید. گفتم: یا رسول الله! به من جذعه‌ای رسید. فرمود: «تو هم آن را قربانی کن».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ حَسَّانَ - أَخْبَرَنَا مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلاَّمٍ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي بَعْجَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَسَمَ ضَحَايَا بَيْنَ أَصْحَابِهِ. بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خداﷺ حیواناتی را برای قربانی در میان اصحاب تقسیم کرد؛ مشابه مضامین احادیث فوق.

باب ۳ – مستحب است کسی که قربانی می‌کند شخصاً آن را ذبح کند و بسم الله و الله اکبر بگوید

۱۷ –(١٩٦٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ وَسَمَّى وَكَبَّرَ وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا.[1]

۱۷–(۱۹۶۶) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو قوچ سیاه و سفید و شاخ‌دار را با دستان خویش قربانی کرد و دیدم که پای خود را بر پهلوی آن‌ها گذاشت.

۱۸ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ قَالَ: وَرَأَيْتُهُ يَذْبَحُهُمَا بِيَدِهِ وَرَأَيْتُهُ وَاضِعًا قَدَمَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا، قَالَ: وَسَمَّى وَكَبَّرَ.

۱۸–(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو قوچ سیاه و سفید شاخ‌دار را قربانی کرد. انس ﷺ گفت: دیدم که آن دو قوچ را با دست خود ذبح کرد و پای خود را بر پهلوی آن‌ها گذاشت و فرمود: بسم الله و الله اکبر.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي قَتَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ. قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ.

–(۰۰۰) از قتاده نقل است که انس ﷺ گفت: پیامبر اکرم ﷺ قربانی کردند؛ مشابه حدیث مذکور. گفتم: خودت از انس ﷺ شنیدی؟ گفت: آری.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَيَقُولُ: «بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

–(۰۰۰) از قتاده روایت است که انس ﷺ گفت: پیامبر اکرم ﷺ قربانی کردند؛ مشابه حدیث مذکور. جز آن که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

---

[1] ۵۵۵۸.

۱۹ -(۱۹٦۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ حَيْوَةُ: أَخْبَرَنِى أَبُو صَخْرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَ بِكَبْشٍ أَقْرَنَ يَطَأُ فِى سَوَادٍ وَيَبْرُكُ فِى سَوَادٍ وَيَنْظُرُ فِى سَوَادٍ فَأُتِىَ بِهِ لِيُضَحِّىَ بِهِ فَقَالَ لَهَا:«يَا عَائِشَةُ هَلُمِّى الْمُدْيَةَ». ثُمَّ قَالَ:«اشْحَذِيهَا بِحَجَرٍ». فَفَعَلَتْ ثُمَّ أَخَذَهَا وَأَخَذَ الْكَبْشَ فَأَضْجَعَهُ ثُمَّ ذَبَحَهُ ثُمَّ قَالَ:«بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ». ثُمَّ ضَحَّى بِهِ.

۱۹-(۱۹۶۷) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ امر فرمود که قوچی شاخ‌دار را که پا و شکم و اطراف چشم او سیاه بود، قربانی کنند. آن را نزد ایشان آوردند و رسول خداﷺ به عایشه‌ؓ فرمود: «ای عایشه! چاقو را بیاور». سپس فرمود: «آن را با سنگ تیز کن». عایشه‌ؓ چنین کرد. بعد از آن رسول خداﷺ چاقو را گرفت و قوچ را خوابانید، سپس آن را قربانی کرد و فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ! پروردگارا! از محمد و آل محمد و امت محمد بپذیر». سپس آن را قربانی کرد.

باب ٤ – وسیله‌ی ذبح در قربانی‌کردن حیوان

۲۰ -(۱۹٦۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لاَقُو الْعَدُوِّ غَدًا وَلَيْسَتْ مَعَنَا مُدًى قَالَﷺ : «أَعْجِلْ أَوْ أَرِنِى مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ لَيْسَ السِّنَّ وَالظُّفُرَ وَسَأُحَدِّثُكَ أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَأَمَّا الظُّفُرُ فَمُدَى الْحَبَشَةِ، قَالَ: وَأَصَبْنَا نَهْبَ إِبِلٍ وَغَنَمٍ، فَنَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ، فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَبَسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِنَّ لِهَذِهِ الإِبِلِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَإِذَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا شَىْءٌ فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا ».

۲۰-(۱۹۶۸) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم. رسول خداﷺ فرمود: «[به هنگام بریدن سر قربانی] شتاب کن [تا موجب خفگی حیوان نگردد] و خون فراوان از آن جاری شود و نام خدا بر آن برده شود. اما حیوان را با دندان و ناخن ذبح نکنید و دلیل آن را به شما می‌گویم. دندان، استخوان است [که با رسیدن خون به آن نجس می‌شود] و ناخن دشنه‌ی حبشی‌هاست [و آنان کافرند و نباید با کافران شباهت داشته باشید]». راوی می‌گوید: تعدادی شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم. شتری از میان آن‌ها رم کرد. مردی آن را با تیری ضربه زد و آن را از فرار باز داشت.

پیامبرﷺ فرمود: «این شتران همانند حیوان‌های وحشی گاهی رم می‌کنند، هرگاه یکی از آن‌ها رم کرد، با آن چنین کنید؛ [یعنی آن را با تیر بزنید]».

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِذِي الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ فَأَصَبْنَا غَنَمًا وَإِبِلاً فَعَجِلَ الْقَوْمُ فَأَغْلَوْا بِهَا الْقُدُورَ فَأَمَرَ بِهَا فَكُفِئَتْ ثُمَّ عَدَلَ عَشْرًا مِنَ الْغَنَمِ بِجَزُورٍ. وَذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ.

۲۱-(۰۰۰) از رافع بن خدیجﷺ روایت است که گفت: ما در ذوالحلیفه واقع در تهامه با رسول خداﷺ همراه بودیم و به ما گوسفند و شتر به غنیمت رسید. مردم در [کشتن حیوانات] شتاب کردند و دیگ‌ها را به جوش آوردند. سپس رسول خداﷺ آمد و دستور داد تا محتوای دیگ‌ها ریخته شود. پس از آن [در تقسیم غنایم] ده گوسفند را با یک شتر برابر کرد. باقی حدیث را مشابه حدیث یحیی بن سعید روایت کرد.

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَايَةَ عَنْ جَدِّهِ رَافِعٍ ثُمَّ حَدَّثَنِيهِ عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لاَقُو الْعَدُوِّ غَدًا وَلَيْسَ مَعَنَا مُدًى فَنُذَكِّي بِاللِّيطِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَقَالَ: فَنَدَّ عَلَيْنَا بَعِيرٌ مِنْهَا فَرَمَيْنَاهُ بِالنَّبْلِ حَتَّى وَهَصْنَاهُ.

۲۲-(۰۰۰) از ابن ابوعمرﷺ روایت است که رافع بن خدیج گفت: گفتم: یا رسول الله! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم، با سرنیزه می‌توانیم قربانی کنیم؟ سپس قصه را روایت کرد. بعد از آن شتری فرار کرد و کسی تیری رها کرد و شتر را سر جایش نگاه‌داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ بِتَمَامِهِ، وَقَالَ فِيهِ: وَلَيْسَتْ مَعَنَا مُدًى أَفَنَذْبَحُ بِالْقَصَبِ؟

-(۰۰۰) قاسم بن زکریاء از حسین بن علی از زائده از سعید بن مسروق حدیث مذکور را با اسناد فوق تا آخر آن نقل کرد و در این روایت آمده: و همراه ما چاقویی نیست، آیا می‌توانیم با نی [یا هر چیز نوک تیز] آن را ذبح کنیم؟

٢٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لاَقُو الْعَدُوِّ غَدًا وَلَيْسَ مَعَنَا مُدًى وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ فَعَجِلَ الْقَوْمُ فَأَغْلَوْا بِهَا الْقُدُورَ فَأَمَرَ بِهَا فَكُفِئَتْ وَذَكَرَ سَائِرَ الْقِصَّةِ.

۲۳-(۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم. سپس حدیث را روایت کرد. اما این قسمت حدیث را ذکر نکرد که گفت: (مردم در [کشتن حیوانات] شتاب کردند و دیگ‌ها را به جوش آوردند. سپس رسول خداﷺ آمد و دستور داد و محتوای دیگ‌ها را ریختند.) سپس باقی حدیث را قصه کرد.

باب ۵ – بیان نهی از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز در ابتدای اسلام و نسخ این حکم

٢٤ -(١٩٦٩) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَبَدَأَ بِالصَّلاَةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَانَا أَنْ نَأْكُلَ مِنْ لُحُومِ نُسُكِنَا بَعْدَ ثَلاَثٍ.

۲۴-(۱۹۶۹) از ابوعبید روایت است که گفت: همراه علی بن ابی‌طالب‌ رضی الله عنه در نماز عید شرکت کرده بودم. او قبل از خطبه نماز خواند، سپس فرمود: رسول خداﷺ ما را از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز نهی فرمود.

٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ شَهِدَ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ – قَالَ: فَصَلَّى لَنَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ نَهَاكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا لُحُومَ نُسُكِكُمْ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ فَلاَ تَأْكُلُوا.

۲۵-(۰۰۰) از ابوعبید روایت است که گفت: همراه عمر بن خطاب رضی الله عنه نماز عید را خوانده‌ام، سپس همراه علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه در نماز عید شرکت کردم. گفت: حضرت علی نماز عید را پیش

از خطبه خواند. سپس سخنرانی کرد و گفت: رسول خداﷺ شما را نهی کرده است که بیش از سه روز از گوشت قربانی‌های خود بخورید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است.

٢٦ -(١٩٧٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ يَأْكُلْ أَحَدٌ مِنْ لَحْمِ أُضْحِيَّتِهِ فَوْقَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶-(۱۹۷۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «[گوشت قربانی را ذخیره نکنید، بلکه به فقرا بدهید و] پس از گذشت سه روز از گوشت قربانی‌های خود نخورید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَی بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِی ابْنَ عُثْمَانَ - كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از ابن جریج –ح– و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک بن عثمان، هر دو از نافع از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را از لیث نقل کردند.

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَی أَنْ تُؤْكَلَ لُحُومُ الأَضَاحِی بَعْدَ ثَلاَثٍ، قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَأْكُلُ لُحُومَ الْأَضَاحِیِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَقَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ: بَعْدَ ثَلَاثٍ.

۲۷-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. سالم گفت: ابن عمرﷺ بیش‌تر از سه روز از گوشت قربانی نمی‌خورد، و ابن ابی عمر گفت: بعد از سه روز.

۲۸ -(۱۹۷۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلاَثٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَمْرَةَ فَقَالَتْ: صَدَقَ، سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: دَفَّ أَهْلُ أَبْيَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ حَضْرَةَ الْأَضْحَى زَمَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ادَّخِرُوا ثَلَاثًا، ثُمَّ تَصَدَّقُوا بِمَا بَقِيَ» فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَتَّخِذُونَ الْأَسْقِيَةَ مِنْ ضَحَايَاهُمْ، وَيَجْمُلُونَ مِنْهَا الْوَدَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا ذَاكَ؟» قَالُوا: نَهَيْتَ أَنْ تُؤْكَلَ لُحُومُ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلَاثٍ فَقَالَ: «إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ مِنْ أَجْلِ الدَّافَّةِ الَّتِي دَفَّتْ فَكُلُوا وَادَّخِرُوا وَتَصَدَّقُوا».

۲۸-(۱۹۷۱) از عبدالله بن واقد نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. عبدالله بن ابی بکر گفت: این روایت را برای عَمره نقل کردم. او گفت: راست گفته است. از عایشه رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: خانواده‌هایی از اهل بادیه در زمان پیامبر ﷺ در روز عید قربان به مدینه آمدند. پیامبر ﷺ فرمود: «گوشت قربانی را برای سه روز ذخیره کنید، سپس باقی‌مانده را صدقه دهید». بعد از این فرمان، یاران پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا! مردم از گوشت قربانی ظرف‌های خویش را پر می‌کنند و چربی آن را ذوب می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: «و آن چه چیزی است؟ به چه دلیل این سخن را می‌گویید؟» گفتند: ما را از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز نهی کرده بودی. پیامبر ﷺ فرمود: «به خاطر میهمانان، شما را از ذخیره کردن آن منع کرده بودم، از گوشت قربانی بخورید و ذخیره کنید و صدقه دهید».

۲۹ -(۱۹۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلَاثٍ، ثُمَّ قَالَ بَعْدُ: «كُلُوا وَتَزَوَّدُوا وَادَّخِرُوا».

۲۹-(۱۹۷۲) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن فرمود: «بخورید و توشه نهید و ذخیره سازید».

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ -

(۱۹۷۱) موطأ: ۱۰۴۷؛ ابوداوود: ۲۸۱۲؛ نسائی: ۴۴۳۱. // الودک: چربی، پیه. // الدافه: گروهی از مردم که از شهری به شهر دیگر یا از کشوری به کشور دیگر می‌روند.

(۱۹۷۲) موطأ: ۱۰۴۶؛ بخاری: ۱۷۱۹ بدون قول «وتصدقوا» و «ادخروا»؛ نسائی: ۴۴۳۸؛ احمد در مسند: ۱۵۱۷۰.

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا لاَ نَأْكُلُ مِنْ لُحُومِ بُدْنِنَا فَوْقَ ثَلاَثِ مِنًى فَأَرْخَصَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «كُلُوا وَتَزَوَّدُوا». قُلْتُ لِعَطَاءٍ: قَالَ جَابِرٌ: حَتَّى جِئْنَا الْمَدِينَةَ قَالَ: نَعَمْ.

۳۰-(۰۰۰) از جابرؓ نقل است که رسول خداﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن اجازه داد و فرمود: «بخورید و توشه نهید و ذخیره کنید». از عطا پرسیدم: جابرؓ گفت تا وقتی که به مدینه آمدیم؟ گفت: آری.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ قَالَ: كُنَّا لاَ نُمْسِكُ لُحُومَ الأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَتَزَوَّدَ مِنْهَا وَنَأْكُلَ مِنْهَا. يَعْنِي فَوْقَ ثَلاَثٍ.

۳۱-(۰۰۰) از جابرؓ نقل است که رسول خداﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن اجازه داد و فرمود که می‌توانیم توشه برگیریم و از آن بخوریم؛ یعنی حتی پس از گذشت سه روز.

۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَتَزَوَّدُهَا إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۳۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه از عمرو از عطا از جابر نقل کرد و گفت: ما در زمان رسول خداﷺ در مدینه گوشت را ذخیره می‌کردیم.

۳۳ -(۱۹۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ح ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ لاَ تَأْكُلُوا لُحُومَ الأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ». وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ. فَشَكَوْا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّ لَهُمْ عِيَالاً وَحَشَمًا وَخَدَمًا فَقَالَ:«كُلُوا وَأَطْعِمُوا وَاحْبِسُوا أَوِ ادَّخِرُوا». قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: شَكَّ عَبْدُ الأَعْلَى.

۳۳-(۱۹۷۳) از ابوسعید خُدری‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم مدینه! پس از گذشت سه روز از گوشت قربانی‌های خود نخورید». ابن‌مثنی هم سه روز گفته است. آنان در نزد پیامبر اکرمﷺ گلایه کردند که عیال و حَشَم و خدمی دارند، پس فرمود:

«بخورید و بخورانید و توشه نهید و ذخیره سازید». ابن‌مثنی می‌گوید که عبدالاعلی شک کرده است.

٣٤ –(١٩٧٤) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ فَلاَ يُصْبِحَنَّ فِي بَيْتِهِ بَعْدَ ثَالِثَةٍ شَيْئًا». فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَامِ الْمُقْبِلِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفْعَلُ كَمَا فَعَلْنَا عَامَ أَوَّلَ؟ فَقَالَ:«لاَ إِنَّ ذَاكَ عَامٌ كَانَ النَّاسُ فِيهِ بِجَهْدٍ فَأَرَدْتُ أَنْ يَفْشُوَ فِيهِمْ».

۳۴–(۱۹۷۴) از سلمه بن اکوع نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس از شما که قربانی کند، بعد از گذشت سه روز، نباید چیزی از آن بخورد [به فقرا و مساکین بدهد و در صورتی که برای خود نگه دارد، تنها کفایت سه روز را نگه دارد]». چون سال بعد فرا رسید، گفتند: ای رسول خدا! مثل سال گذشته عمل کنیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر؛ آن سال مردم در تنگنا بودند و من بدین وسیله خواستم که در کار آنان گشایشی پدید آورم و گوشت قربانی در بین آنان تقسیم شود».

٣٥ –(١٩٧٥) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبِي الزَّاهِرِيَّةِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَحِيَّتَهُ ثُمَّ قَالَ:«يَا ثَوْبَانُ أَصْلِحْ لَحْمَ هَذِهِ». فَلَمْ أَزَلْ أُطْعِمُهُ مِنْهَا حَتَّى قَدِمَ الْمَدِينَةَ.

۳۵–(۱۹۷۵) از ثوبان روایت است که رسول خدا ﷺ قربانی کرد و سپس فرمود: «ای ثوبان! این گوشت را به شایستگی تقسیم کن». من پیوسته آن گوشت را برای خوردن به او می‌دادم تا وقتی که به مدینه رسیدند.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ رَافِعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌رافع از زید بن حباب –ح– و اسحاق بن ابراهیم حنظلی از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از معاویه بن صالح حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٣٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي

رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «أَصْلِحْ هَذَا اللَّحْمَ». قَالَ: فَأَصْلَحْتُهُ فَلَمْ یَزَلْ یَأْکُلُ مِنْهُ حَتَّی بَلَغَ الْمَدِینَةَ.

۳۶-(۰۰۰) از ثوبان روایت است که پیامبر اکرمﷺ در حجةالوداع قربانی کرد، سپس فرمود: «ای ثوبان! این گوشت را به شایستگی پاک کن». من آن را پاک کردم و پیوسته از آن گوشت می‌خورد تا وقتی که به مدینه رسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ حَمْزَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ یَقُلْ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن مبارک از یحیی بن حمزه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما از حجةالوداع یاد نکرده است.

۳۷-(۱۹۷۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَیْلٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ أَبِی سِنَانٍ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّی: عَنْ ضِرَارِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مُحَارِبٍ عَنِ ابْنِ بُرَیْدَةَ عَنْ أَبِیهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَیْلٍ حَدَّثَنَا ضِرَارُ بْنُ مُرَّةَ أَبُو سِنَانٍ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَیْدَةَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَهَیْتُكُمْ عَنْ زِیَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا وَنَهَیْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الأَضَاحِیِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ وَنَهَیْتُكُمْ عَنِ النَّبِیذِ إِلاَّ فِی سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِی الأَسْقِیَةِ كُلِّهَا وَلاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۳۷-(۱۹۷۷) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قبلاً شما را از زیارت قبور باز داشتم؛ ولی اکنون به زیارت قبرستان بروید؛ هم‌چنین نهی کردم از این که بیش از سه روز از گوشت قربانی تناول کنید، اکنون انجام این کار ایرادی ندارد؛ هم‌چنین از خوردن نبیذ جز در مشک برحذر داشتم، ولی اکنون می‌توانید آن را در هر ظرف آشامیدنی‌ای بنوشید؛ اما از خوردن مسکرات در هر حال بپرهیزید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُفْیَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنِ ابْنِ بُرَیْدَةَ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«كُنْتُ نَهَیْتُكُمْ». فَذَكَرَ بِمَعْنَی حَدِیثِ أَبِی سِنَانٍ.

(۱۹۷۷) موطأ: ۱۰۴۸؛ ترمذی: ۱۵۲۳؛ نسائی: ۴۳۶۱، ۴۳۶۲، ۴۳۶۴؛ ابوداوود: ۳۶۹۸؛ ابن ماجه: ۳۱۴۹، ۳۱۵۰. // نهی از خوردن گوشت قربانی بیش از سه روز در صحیحین از جهت ابوسعید ثابت است.

-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شما را باز داشتم...»؛ سپس به همان معنای ابوسنان نقل حدیث کرد.

باب ٦ - فرع و عتیره

٣٨ -(١٩٧٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لاَ فَرَعَ وَلاَ عَتِيرَةَ». زَادَ ابْنُ رَافِعٍ فِي رِوَايَتِهِ وَالْفَرَعُ أَوَّلُ النِّتَاجِ كَانَ يُنْتَجُ لَهُمْ فَيَذْبَحُونَهُ.

۳۸-(۱۹۷۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فرع و عتیره جایز نیست». ابن رافع در روایت خود افزود: و فرع اولین بچه شتر بود که آن را ذبح می‌کردند.

باب ۷ - دهم ذی‌الحجه

٣٩ -(١٩٧٧) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يُحَدِّثُ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَتِ الْعَشْرُ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ فَلاَ يَمَسَّ مِنْ شَعَرِهِ وَبَشَرِهِ شَيْئًا». قِيلَ لِسُفْيَانَ فَإِنَّ بَعْضَهُمْ لاَ يَرْفَعُهُ قَالَ: لَكِنِّي أَرْفَعُهُ.

۳۹-(۱۹۷۷) از ام‌سلمه‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و کسی از شما خواست قربانی کند، نباید موی و ریشش را بتراشد یا کوتاه کند». به سفیان گفتند: برخی این حدیث را به پیامبر اکرمﷺ رفع نمی‌دهند. گفت: ولی من چنین می‌کنم.

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ تَرْفَعُهُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ وَعِنْدَهُ أُضْحِيَّةٌ يُرِيدُ أَنْ يُضَحِّيَ فَلاَ يَأْخُذَنَّ شَعْرًا وَلاَ يَقْلِمَنَّ ظُفُرًا».

(۱۹۷۶) بخاری: ۵۴۷۴؛ ابوداوود: ۲۸۳۱؛ ترمذی: ۱۵۱۲؛ نسائی: ۴۲۲۲؛ ابن ماجه: ۳۱۶۸؛ احمد: ۷۲۶۰، ۱۰۳۶۰. // فرع: بچه‌ی اول شتر است که در جاهلیت آن را برای بت‌ها قربانی می‌کردند.// عتیره: حیوانی است که در ده روز اول ماه رجب آن را ذبح می‌کردند و آن را رجبیه می‌نامیدند یا در زمان جاهلیت آن را برای بت‌ها قربانی می‌کردند و خون آن را بر سر بت‌ها می‌ریختند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۱۲/۱۳).

۴۰-(۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و کسی حیواناتی برای قربانی کردن داشت و می‌خواست قربانی کند، نباید موی و ناخن را بتراشد و بچیند».

٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ الْعَنْبَرِيُّ أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ هِلاَلَ ذِي الْحِجَّةِ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ».

۴۱-(۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و مردی حیوانی برای قربانی کردن داشته باشد و بخواهد آن را قربانی کند، باید از تراشیدن موی سر و چیدن ناخن خودداری ورزد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ الْهَاشِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ أَوْ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) احمد بن عبدالله بن حکم هاشمی از محمد بن جعفر از شعبه از مالک بن انس از عمر یا عمرو بن مسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو اللَّيْثِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ أُكَيْمَةَ اللَّيْثِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ يَذْبَحُهُ فَإِذَا أُهِلَّ هِلاَلُ ذِي الْحِجَّةِ فَلاَ يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلاَ مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضَحِّيَ».

۴۲-(۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و نزد کسی حیوانی برای قربانی کردن باشد که بخواهد آن را قربانی کند، تا زمانی که قربانی را انجام نداده است، نباید موی سرش را بتراشد و ناخنش را بچیند».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُسْلِمِ بْنِ عَمَّارٍ اللَّيْثِيُّ قَالَ: كُنَّا فِي الْحَمَّامِ قُبَيْلَ الأَضْحَى فَاطَّلَى فِيهِ نَاسٌ فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْحَمَّامِ: إِنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَكْرَهُ هَذَا أَوْ يَنْهَى عَنْهُ فَلَقِيتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ

فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي هَذَا حَدِيثٌ قَدْ نُسِيَ وَتُرِكَ حَدَّثَتْنِي أُمُّ سَلَمَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از ابواسامه از محمد بن عمرو از عمرو بن مسلم بن عمار لیثی روایت کرد که گفت: ما در عید قربان در حمام بودیم، و برخی از مردم نظافت موی بدن می‌کردند. برخی از اهل حمام گفتند: سعید بن مسیب چنین عملی را ناپسند می‌دارد یا از آن نهی می‌کند. من سعید بن مسیب را ملاقات کردم و جریان را بازگفتم. گفت: ای برادرزاده‌ام، این حدیث فراموش و متروک شده است. ام‌سلمه رضی الله عنها این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد؛ مشابه حدیث معاذ از محمد بن عمرو.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَخِي ابْنِ وَهْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي حَيْوَةُ أَخْبَرَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلاَلٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ الْجُنْدَعِيِّ أَنَّ ابْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ. وَذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابن مسیب خبر داد که ام‌سلمه رضی الله عنها برای او روایت کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مشابه احادیث فوق.

باب ۸ - تحریم ذبح برای غیر خداوند ﷻ

۴۳ -(۱۹۷۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ مَرْوَانَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا أَبُو الطُّفَيْلِ عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسِرُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: فَغَضِبَ وَقَالَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسِرُّ إِلَيَّ شَيْئًا يَكْتُمُهُ النَّاسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ حَدَّثَنِي بِكَلِمَاتٍ أَرْبَعٍ. قَالَ: فَقَالَ: مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الأَرْضِ».

(۱۹۷۸) نسائی: ۴۴۲۲. // مراد از قربانی کردن برای غیر خدا، یعنی قربانی کردن برای بت یا برای صلیب یا برای موسی یا برای عیسی یا برای کعبه و نظایر آن است. تمام این نوع قربانی‌ها حرام است و چنین قربانی‌ای حلال نیست؛ حال فرد مسلمان چنین قربانی کند یا فرد نصاری یا یهودی. شافعی بر این امر نص دارد. اصحاب ما بر این نظر متفقند که چنین عملی تعظیم چیز یا کسی غیر از الله تعالی است که قربانی برای او صورت می‌گیرد و آن به منزله‌ی عبادت است و بدون شک عبادت برای غیر خدا کفر است. شیخ ابراهیم مروزی می‌گوید: اگر چهارپایی برای استقبال از سلطان یا حاکمی به جهت تقرب به او قربانی گردد، اهل بخارا به تحریم آن فتوا داده‌اند؛ زیرا جزو قربانی‌ای به شمار می‌رود که برای غیر خدا قربانی می‌گردد.

۴۳-(۱۹۷۸) از ابوطفیل عامر بن واثله نقل است که گفت: نزد علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه بودم که مردی آمد و گفت: رسول خدا ﷺ چه چیزی را با تو پنهانی در میان گذاشت؟ حضرت علی رضی الله عنه خشمگین شد و گفت: پیامبر خدا ﷺ چیزی را به من نمی‌گفت که آن را از مردمان مخفی دارد؛ جز چهار کلمه‌ای که به من یاد داد. گفت: ای امیرالمؤمنین! آن چیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند نفرین کرد، کسی را که پدر و مادرش را نفرین کند و کسی که برای غیر خدا قربانی کند و کسی که بدعتی (فسادی) را جایگزین کند و کسی که مرز و حدود زمین [میان دو همسایه] را تغییر دهد».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْنَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبِرْنَا بِشَيْءٍ أَسَرَّهُ إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا أَسَرَّ إِلَيَّ شَيْئًا كَتَمَهُ النَّاسَ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ الْمَنَارَ».

۴۴-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه روایت کرد که ابوطفیل نقل کرد که گفت: به حضرت علی رضی الله عنه گفتیم: سخنی را که پیامبر اکرم ﷺ پنهانی به شما گفته، برای ما روایت کنید. فرمود: پیامبر اکرم ﷺ با من سخنی پنهانی نمی‌گفت که آن را از مردم مخفی دارد و اما از او شنیدم که فرمود: «خداوند لعنت کرده است کسی را که برای غیر خدا قربانی کند و خداوند لعنت کرده است کسی را که بدعت آورنده‌ای را جای دهد، و خداوند لعنت کرده است کسی را که پدر و مادرش را نفرین کند یا محدوده زمین را تغییر دهد».

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ أَبِي بَزَّةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ سُئِلَ عَلِيٌّ أَخَصَّكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَيْءٍ فَقَالَ مَا خَصَّنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَيْءٍ لَمْ يَعُمَّ بِهِ النَّاسَ كَافَّةً إِلاَّ مَا كَانَ فِي قِرَابِ سَيْفِي هَذَا - قَالَ - فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مَكْتُوبٌ فِيهَا: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَرَقَ مَنَارَ الأَرْضِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا».

رافعی می‌گوید: اگر چهارپایی برای مژده‌ی قدوم فردی چون عقیقه برای ولادت فرزند قربانی شود یا مانند آن، حرام نیست. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۱۷/۱۳).

۴۵-(۰۰۰) از ابوطفیل نقل است که گفت: از حضرت علیﷺ پرسیده شد: آیا پیامبرﷺ چیزی را اختصاصاً به شما می‌گفت [که آن را از مردم پنهان دارد]؟ حضرت علیﷺ گفت: رسول خداﷺ ما را با چیزی مخصوص نگردانید که از مردم مخفی بدارد؛ جز آن‌چه در نیام شمشیرم است که آن را به من گفته است. سپس مکتوبی را بیرون کشید که در آن نوشته شده بود که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نفرین کرد، کسی را که برای غیر خدا قربانی کند و کسی که از حدود و مرز زمین دزدی کند و کسی که والدینش را لعن کند و کسی که بدعت و فسادی را جای دهد».

کتاب نوشیدنی‌ها

باب ۱ ـ تحریم خمر

۱ ـ(۱۹۷۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: أَصَبْتُ شَارِفًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي مَغْنَمٍ يَوْمَ بَدْرٍ، وَأَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِﷺ شَارِفًا أُخْرَى فَأَنَخْتُهُمَا يَوْمًا عِنْدَ بَابِ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ عَلَيْهِمَا إِذْخِرًا لأَبِيعَهُ وَمَعِي صَائِغٌ مِنْ بَنِي قَيْنُقَاعَ فَأَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى وَلِيمَةِ فَاطِمَةَ، وَحَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَشْرَبُ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ مَعَهُ قَيْنَةٌ تُغَنِّيهِ، فَقَالَتْ: أَلاَ يَا حَمْزَ لِلشُّرُفِ النِّوَاءِ، فَثَارَ إِلَيْهِمَا حَمْزَةُ بِالسَّيْفِ فَجَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا ثُمَّ أَخَذَ مِنْ أَكْبَادِهِمَا. قُلْتُ لاِبْنِ شِهَابٍ: وَمِنَ السَّنَامِ قَالَ: قَدْ جَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا، فَذَهَبَ بِهَا. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: قَالَ عَلِيٌّ فَنَظَرْتُ إِلَى مَنْظَرٍ أَفْظَعَنِي، فَأَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِﷺ وَعِنْدَهُ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ، فَخَرَجَ وَمَعَهُ زَيْدٌ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ عَلَى حَمْزَةَ فَتَغَيَّظَ عَلَيْهِ، فَرَفَعَ حَمْزَةُ بَصَرَهُ فَقَالَ: هَلْ أَنْتُمْ إِلاَّ عَبِيدٌ لآبَائِي فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُقَهْقِرُ حَتَّى خَرَجَ عَنْهُمْ.

۱ـ(۱۹۷۹) از حضرت علی‌ﷺ روایت است که گفت: از اموال غنیمت روز بدر، ماده شتر پیری سهم من شد. رسول خداﷺ از مال خُمس شتر دیگری به من داد. من روزی آن‌ها را در کنار دروازه‌ی خانه‌ی مردی از انصار خوابانیده بودم و می‌خواستم بار [گیاهی به نام] اذخر بر آن حمل کنم و بفروشم. مرد زرگری از بین قینقاع نیز مرا همرامی می‌کرد و می‌خواستم که ولیمه‌ای برای

(۱۹۷۹) بخاری: ۴۰۰۳؛ ابوداوود: ۲۹۸۶.

فاطمه‌ؓ [به جهت ازدواج با او] ترتیب دهم. در آن خانه که شترانم در جلوی آن زانو زده بودند، حمزه بن عبدالمطلب [قبل از تحریم شراب] مشغول نوشیدن شراب بود و جاریه‌ای آوازه‌خوان هم در کنارش آواز می‌خواند. آن جاریه گفت: ای حمزه! بشتاب به سوی شتران. حمزه با شمشیر به سوی آن‌ها حرکت کرد و کوهان‌های آن‌ها را برید و شکم‌هایشان را درید و مقداری از جگر آن‌ها را در آورد. به ابن شهاب گفتم: آیا از کوهان آن‌ها بریده بود؟ گفت: کوهان‌های آن‌ها را بریده و با خود برده بود. ابن شهاب می‌گوید: علیؓ گفت: من به نزد رسول خداﷺ رفتم؛ در حالی که زید بن حارثه نیز نزد ایشان بود. قضیه را به اطلاع ایشان رساندم. رسول خداﷺ بیرون آمد؛ در حالی که زید نیز همراه ایشان بود. من نیز با ایشان رفتم. بر حمزه داخل شد و بر او خشمگین شد. حمزه چشمش را به سوی پیامبرﷺ بلند کرد، سپس گفت: شما مگر نوکران پدر من نیستید؟ رسول خداﷺ به عقب برگشت تا از آن‌جا خارج شد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنِى ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ كَثِيرِ بْنِ عُفَيْرٍ أَبُو عُثْمَانَ الْمِصْرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عَلِىُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِىٍّ أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِىٍّ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: كَانَتْ لِى شَارِفٌ مِنْ نَصِيبِى مِنَ الْمَغْنَمِ يَوْمَ بَدْرٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَعْطَانِى شَارِفًا مِنَ الْخُمُسِ يَوْمَئِذٍ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَبْتَنِىَ بِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَاعَدْتُ رَجُلاً صَوَّاغًا مِنْ بَنِى قَيْنُقَاعَ يَرْتَحِلُ مَعِىَ فَنَأْتِى بِإِذْخِرٍ أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَهُ مِنَ الصَّوَّاغِينَ فَأَسْتَعِينَ بِهِ فِى وَلِيمَةِ عُرْسِى فَبَيْنَا أَنَا أَجْمَعُ لِشَارِفَىَّ مَتَاعًا مِنَ الأَقْتَابِ وَالْغَرَائِرِ وَالْحِبَالِ وَشَارِفَاىَ مُنَاخَانِ إِلَى جَنْبِ حُجْرَةِ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَجَمَعْتُ حِينَ جَمَعْتُ مَا جَمَعْتُ فَإِذَا شَارِفَاىَ قَدِ اجْتُبَّتْ أَسْنِمَتُهُمَا وَبُقِرَتْ خَوَاصِرُهُمَا وَأُخِذَ مِنْ أَكْبَادِهِمَا فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنَىَّ حِينَ رَأَيْتُ ذَلِكَ الْمَنْظَرَ مِنْهُمَا قُلْتُ مَنْ فَعَلَ هَذَا قَالُوا فَعَلَهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ فِى هَذَا الْبَيْتِ فِى شَرْبٍ مِنَ الأَنْصَارِ غَنَّتْهُ قَيْنَةٌ وَأَصْحَابَهُ فَقَالَتْ فِى غِنَائِهَا أَلاَ يَا حَمْزَ لِلشُّرُفِ النِّوَاءِ فَقَامَ حَمْزَةُ بِالسَّيْفِ فَاجْتَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا فَأَخَذَ مِنْ أَكْبَادِهِمَا قَالَ عَلِىٌّ: فَانْطَلَقْتُ حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعِنْدَهُ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ . قَالَ: فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى وَجْهِىَ الَّذِى لَقِيتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا لَكَ» قُلْتُ: يَا

رَسُولَ اللّهِ واللّهِ مَا رَأيتَ كَالْيَوْمِ قَطُّ، عَدَا حَمْزَةُ عَلَى نَاقَتَيَّ فَاجْتَبَّ أسْنِمَتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا وَهَا هُوَ ذَا فِى بَيْتٍ مَعَهُ شَرْبٌ. قَالَ : فَدَعَا رَسُولُ اللّهِﷺ بِرِدَائِهِ فَارْتَدَاهُ ثُمَّ انْطَلَقَ يَمْشِي وَاتَّبَعْتُهُ أنَا وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ حَتَّى جَاءَ الْبَابَ الَّذِى فِيهِ حَمْزَةُ فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنُوا لَهُ فَإذَا هُمْ شَرْبٌ فَطَفِقَ رَسُولُ اللّهِﷺ يَلُومُ حَمْزَةَ فِيمَا فَعَلَ فَإذَا حَمْزَةُ مُحْمَرَّةٌ عَيْنَاهُ فَنَظَرَ حَمْزَةُ إلَى رَسُولِ اللّهِﷺ ثُمَّ صَعَّدَ النَّظَرَ إلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ صَعَّدَ النَّظَرَ فَنَظَرَ إلَى سُرَّتِهِ ثُمَّ صَعَّدَ النَّظَرَ فَنَظَرَ إلَى وَجْهِهِ فَقَالَ حَمْزَةُ وَهَلْ أنْتُمْ إلاَّ عَبِيدٌ لأبِي فَعَرَفَ رَسُولُ اللّهِﷺ أنَّهُ ثَمِلٌ فَنَكَصَ رَسُولُ اللّهِﷺ عَلَى عَقِبَيْهِ الْقَهْقَرَى وَخَرَجَ وَخَرَجْنَا مَعَهُ.

۲-(۰۰۰) از علی‌ؓ نقل است که گفت: از اموال غنیمت روز بدر، ناقه‌ی پیری سهم من شد و رسول خداﷺ از مال خُمس شتر دیگری به من داد. وقتی که قصد کردم با فاطمه دختر رسول خداﷺ ازدواج کنم، با مردی زرگر از قبیله‌ی بنی‌قینقاع قرار گذاشتم که مرا همراهی کند تا کاه اذخر بیاوریم و به زرگران بفروشم و بهای آن را در ضیافت عروسی با فاطمه‌ؓ مصرف کنم. من مشغول فراهم آوردن وسایلی چون پالان و کاه و ریسمان برای شتران بودم و شتران در کنار خانه‌ی کسی از انصار زانو زده بودند. من بعد از جمع‌آوری وسایل برگشتم و دیدم که کوهان‌های شتران بریده شده و پهلوهای آن‌ها دریده شده و جگرهای آن‌ها را درآورده‌اند. با دیدن این منظره به گریه افتادم و گفتم چه کسی این کار را کرده است؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب چنین کرد. او با گروهی از شراب‌خواران از انصار در این خانه است. جاریه‌ای برای آنان آواز می‌خواند و در اثنای آوازش گفت: ای حمزه! بشتاب به سوی شتران. حمزه با شمشیرش برخاست و کوهان‌های آن‌ها را برید و شکم‌هایشان را درید و مقداری از جگر آن‌ها را برگرفت. رفتم تا رسول خداﷺ را دیدم که زید بن حارثه نیز نزد ایشان بود. رسول خداﷺ از سیمای من دانست که اتفاقی افتاده است و فرمود: «برای تو چه اتفاقی افتاده است؟» گفتم: یا رسول الله! من چنین روزی ندیده‌ام. حمزه به دو شتر من ستم کرد؛ کوهان‌هایشان را برید و پهلوهایشان را شکافت و اکنون او در خانه‌ای با شراب‌خواران نشسته است. رسول خداﷺ ردای خود را خواست، سپس آن را پوشید و رفت. من و زید بن حارثه به دنبال ایشان راه افتادیم تا حضرت اجازه‌ی ورود به آن خانه را خواست؛ اجازه دادند. آنان شراب می‌نوشیدند. رسول خداﷺ به خاطر کاری که حمزه کرده بود، او را ملامت کرد. ولی حمزه مست شده و چشم‌هایش سرخ گشته بود. او به رسول خداﷺ نگاه کرد و پس از آن

نظری به بالا افکند و به زانوهای رسول خداﷺ چشم دوخت و پس از آن نظری به بالا کرد و به ناف رسول خداﷺ نگاه کرد و پس از آن به سقف اتاق خیره شد و بعد به سیمای رسول خداﷺ نگاه کرد. سپس گفت: شما مگر نوکران پدر من نیستید؟ رسول خداﷺ به عقب برگشت و بیرون آمد و ما نیز با رسول خداﷺ بیرون آمدیم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از عبدالله بن عثمان از عبدالله بن مبارک از یونس از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳ –(۱۹۸۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ – أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ قَالَ كُنْتُ سَاقِيَ الْقَوْمِ يَوْمَ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ فِي بَيْتِ أَبِي طَلْحَةَ وَمَا شَرَابُهُمْ إِلاَّ الْفَضِيخُ الْبُسْرُ وَالتَّمْرُ. فَإِذَا مُنَادٍ يُنَادِي فَقَالَ: اخْرُجْ فَانْظُرْ فَخَرَجْتُ فَإِذَا مُنَادٍ يُنَادِي أَلاَ إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ. قَالَ: فَجَرَتْ فِي سِكَكِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ اخْرُجْ فَاهْرِقْهَا. فَهَرَقْتُهَا فَقَالُوا: أَوْ قَالَ بَعْضُهُمْ: قُتِلَ فُلاَنٌ قُتِلَ فُلاَنٌ وَهِيَ فِي بُطُونِهِمْ .قَالَ: فَلاَ أَدْرِي هُوَ مِنْ حَدِيثِ أَنَسٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾[مائده: ۹۳].

۳–(۱۹۸۰) از انس بن مالک﵁ روایت است که گفت: در آن روزی که من در منزل ابوطلحه ساقی بودم، شراب تحریم شد و شراب در آن هنگام از بسر و خرما بود که فضیح نامیده می‌شد. در این وقت بود که منادی صدا زد، [ابوطلحه] گفت: بیرون رو و نگاه کن. بیرون رفتم و دیدم که منادی چنین می‌گوید: خمر تحریم شد. از آن پس در کوچه‌های مدینه [شراب] روان بود. ابوطلحه گفت: بیرون رو و آن را بریز. من آن را ریختم و گفتند: فلانی و فلانی کشته شدند؛ در حالی که خمر در شکم‌هایشان بود. پس خداوند﷯ چنین نازل فرمود: «بر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند، در آن‌چه [از شراب و قمار، قبل از تحریم] نوشیده‌اند، گناهی نیست. زمانی که [از محرمات] پرهیزکاری نموده و ایمان آورند و کارهای نیکو انجام دهند، سپس پروا دارند و ایمان آورند [و بر تقوی و ایمان به خدا ثابت قدم باشند]، و از آن پس بپرهیزند و [در عمل] نیکویی کنند، [از محسنین و نیکوکاران خواهند بود]، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». ﴿المائده، ۹۳﴾

(۱۹۸۰)بخاری: ۲۴۶۴، ۷۲۵۳.

٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَأَلُوا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنِ الْفَضِيخِ، فَقَالَ: مَا كَانَتْ لَنَا خَمْرٌ غَيْرَ فَضِيخِكُمْ هَذَا الَّذِي تُسَمُّونَهُ الْفَضِيخَ إِنِّي لَقَائِمٌ أَسْقِيهَا أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا أَيُّوبَ وَرِجَالاً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي بَيْتِنَا إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلْ بَلَغَكُمُ الْخَبَرُ؟ قُلْنَا: لاَ. قَالَ: فَإِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ، فَقَالَ: يَا أَنَسُ أَرِقْ هَذِهِ الْقِلاَلَ. قَالَ: فَمَا رَاجَعُوهَا وَلاَ سَأَلُوا عَنْهَا بَعْدَ خَبَرِ الرَّجُلِ.

۴-(۰۰۰) از عبدالعزیز بن صُهیب روایت است که گفت: درباره‌ی فضیخ از انس بن مالکﷺ پرسیدند. او گفت: شراب ما تنها از همین بود که آن را به همین نام می‌خوانید و من ساقی بودم و به ابوطلحه و ابوایوب و مردانی از یاران پیامبر اکرمﷺ شراب می‌دادم. در خانه‌ی خود بودیم که در همین هنگام مردی آمد و گفت: خبر تحریم خمر را شنیده‌اید؟ گفتیم: خیر. آن مرد گفت: خمر حرام گشت. ابوطلحه گفت: ای انس! این جام‌ها را [که پر از شراب بود] بریز. انسﷺ گفت: آنان دیگر بعد از خبر تحریم خمر، به آن برنگشتند تا دوباره آن را بخورند، و در مورد [علت تحریم آن] سؤال نکردند.

٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: إِنِّي لَقَائِمٌ عَلَى الْحَيِّ عَلَى عُمُومَتِي أَسْقِيهِمْ مِنْ فَضِيخٍ لَهُمْ، وَأَنَا أَصْغَرُهُمْ سِنًّا، فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّهَا قَدْ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ، فَقَالُوا: اكْفَأْهَا يَا أَنَسُ. فَكَفَأْتُهَا. قَالَ: قُلْتُ لأَنَسٍ: مَا هُوَ؟ قَالَ: بُسْرٌ وَ رُطَبٌ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَنَسٍ: كَانَتْ خَمْرَهُمْ يَوْمَئِذٍ. قَالَ سُلَيْمَانُ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا.

۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: من ساقی قوم خویش بودم و به آنان عموماً از شراب فضیخ می‌دادم؛ زیرا من از همه‌ی آنان کوچک‌تر بودم. [در این هنگام] مردی آمد و گفت: خمر تحریم شد. آنان گفتند: ای انس! آن را بریز. من هم آن را بر زمین ریختم. راوی می‌گوید: به انسﷺ گفتم: آن خمر فضیخ از چه چیزی درست می‌شد؟ انسﷺ گفت: از خرمای بُسر و رطب. ابوبکر بن انس گفت: خمر آنان در آن روز از همین نوع بود. سلیمان گفت که مردی از انس بن مالکﷺ نظیر این حدیث را برای من روایت کرد.

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: كُنْتُ قَائِمًا عَلَى الْحَيِّ أَسْقِيهِمْ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَنَسٍ: كَانَ خَمْرَهُمْ يَوْمَئِذٍ. وَأَنَسٌ شَاهِدٌ فَلَمْ يُنْكِرْ أَنَسٌ ذَاكَ، و قَالَ ابْنُ عَبْدِ الأَعْلَى: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ مَنْ كَانَ مَعِي أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ خَمْرَهُمْ يَوْمَئِذٍ.

۶-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: من ساقی قوم خویش بودم. مانند حدیث ابن‌علیه را روایت کرد. ابوبکر بن انس گفت: خمر آنان در آن روز از همین نوع بود. انس هم شاهد نقل این حدیث بود و بر روایت آن ایراد نگرفت.

٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ وَأَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: كُنْتُ أَسْقِي أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا دُجَانَةَ وَمُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ فِي رَهْطٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَدَخَلَ عَلَيْنَا دَاخِلٌ فَقَالَ: حَدَثَ خَبَرٌ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ. فَكَفَأْنَاهَا يَوْمَئِذٍ وَإِنَّهَا لَخَلِيطُ الْبُسْرِ وَالتَّمْرِ. قَالَ قَتَادَةُ: وَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: لَقَدْ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ وَكَانَتْ عَامَّةُ خُمُورِهِمْ يَوْمَئِذٍ خَلِيطَ الْبُسْرِ وَالتَّمْرِ.

۷-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: من ساقی ابوطلحه و ابودجانه و معاذ بن جبل در میان عده‌ای از انصار بودم که کسی وارد شد و گفت: خبر تازه‌ای است؛ تحریم خمر نازل گشت. ما آن را بر زمین ریختیم و آن خمر از مخلوط آب خرمای بُسر و تَمر بود. قتاده گفت: خَمر حرام گشت و در آن روزگار خَمر آنان مخلوطی از دو نوع خرمای بُسر و تَمر بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: إِنِّي لأَسْقِي أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا دُجَانَةَ وَسُهَيْلَ ابْنَ بَيْضَاءَ مِنْ مَزَادَةٍ فِيهَا خَلِيطُ بُسْرٍ وَتَمْرٍ. بِنَحْوِ حَدِيثِ سَعِيدٍ.

-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: من ساقی ابوطلحه و ابودجانه و سهیل بن بیضاء در دبه‌ای بزرگ بودم که در آن مخلوطی از خمر خرمای بُسر و تمر بود؛ مانند حدیث سعید.

٨ -(١٩٨١) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ قَتَادَةَ بْنَ دِعَامَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى أَنْ يُخْلَطَ التَّمْرُ وَالزَّهْوُ ثُمَّ يُشْرَبَ وَإِنَّ ذَلِكَ كَانَ عَامَّةَ خُمُورِهِمْ يَوْمَ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ.

۸-(۱۹۸۱) از انس بن مالک‌﷜ نقل است که می‌گفت: پیامبر اکرم‌ﷺ از خمری که مخلوطی از خرمای خشک و خرمای رسیده بود، نهی فرمود و در آن روز که باده تحریم شد، خمر از همین نوع بود.

۹ -(۱۹۸۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷜ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أَسْقِى أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ وَأَبَا طَلْحَةَ وَأُبَىَّ بْنَ كَعْبٍ شَرَابًا مِنْ فَضِيخٍ وَتَمْرٍ فَأَتَاهُمْ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ. فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أَنَسُ قُمْ إِلَى هَذِهِ الْجَرَّةِ فَاكْسِرْهَا. فَقُمْتُ إِلَى مِهْرَاسٍ لَنَا فَضَرَبْتُهَا بِأَسْفَلِهِ حَتَّى تَكَسَّرَتْ.

۹-(۱۹۸۰) از انس بن مالک‌﷜ روایت است که گفت: من ساقی ابوعبیده بن جراح، ابوطلحه و ابی بن کعب بودم که به آنان خمر فضیخ و تمر می‌دادم. مردی آمد و گفت: همانا خمر تحریم شد. ابوطلحه گفت: ای انس! به سوی آن سبو برو و آن را بشکن. من نزد آن کوزه رفتم و با هاون به زیر آن زدم تا شکسته شد.

۱۰ -(۱۹۸۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ - يَعْنِى الْحَنَفِىَّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِى أَبِى أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الآيَةَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ فِيهَا الْخَمْرَ وَمَا بِالْمَدِينَةِ شَرَابٌ يُشْرَبُ إِلاَّ مِنْ تَمْرٍ.

۱۰-(۱۹۸۲) از انس بن مالک‌﷜ روایت است که می‌گفت: خداوند آیه‌ی تحریم خمر را نازل فرمود. در آن هنگام در مدینه جز خمری که از خرما تهیه می‌شد، خمر دیگری استفاده نمی‌شد.

باب ۲ - تحریم تبدیل سرکه به خمر

۱۱ -(۱۹۸۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ السُّدِّىِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَنَسٍ﷜ أَنَّ النَّبِىَّﷺ سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ تُتَّخَذُ خَلاًّ فَقَالَ: «لاَ».

۱۱-(۱۹۸۳) از انس بن مالک‌﷜ روایت است که گفت: از پیامبر اکرم‌ﷺ پرسیدند: درست است که از خمر سرکه بگیرند؟ فرمود: «خیر».

(۱۹۸۳) ترمذی: ۱۲۹۴؛ ابوداوود: ۳۶۷۵.

باب ۳ – تحریم مداوا با خمر

۱۲ –(۱۹۸٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ وَائِلٍ الْحَضْرَمِيِّ أَنَّ طَارِقَ بْنَ سُوَيْدٍ الْجُعْفِيَّ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْخَمْرِ فَنَهَاهُ، أَوْ كَرِهَ أَنْ يَصْنَعَهَا، فَقَالَ: إِنَّمَا أَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ فَقَالَ:«إِنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ وَلَكِنَّهُ دَاءٌ».

۱۲–(۱۹۸۴) از وائل حضرمی روایت است که طارق بن سوید جعفی از پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی خمر پرسید. پیامبر اکرمﷺ او را از تهیه‌ی آن برحذر داشت، یا ناپسند دانست که آن را تهیه نماید. طارق گفت: من آن را به عنوان دارو به کار می‌گیرم. رسول خداﷺ فرمود: «آن دوا نیست، بلکه درد است».

باب ٤ – مواد تشکیل‌دهنده‌ی خمر

۱۳ –(۱۹۸۵) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِى عُثْمَانَ حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّ أَبَا كَثِيرٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ النَّخْلَةِ وَالْعِنَبَةِ».

۱۳–(۱۹۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

۱٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ النَّخْلَةِ وَالْعِنَبَةِ».

۱۴–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

۱٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ وَعِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَعُقْبَةَ بْنِ التَّوْأَمِ عَنْ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ الْكَرْمَةِ وَالنَّخْلَةِ». وَفِى رِوَايَةِ أَبِى كُرَيْبٍ:«الْكَرْمِ وَالنَّخْلِ».

(۱۹۸۴) ترمذی: ۲۰۴۶؛ ابوداوود: ۳۸۷۳.

(۱۹۸۵) ترمذی: ۱۸۷۵؛ نسائی: ۵۵۷۲، ۵۵۷۳؛ ابوداوود: ۳۶۷۸؛ ابن ماجه: ۳۳۷۸.

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

باب ۵ - تهیه‌ی شربت از خرما و کشمش به صورت مخلوط مکروه است

١٦ -(١٩٨٦) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ سَمِعْتُ عَطَاءَ بْنَ أَبِى رَبَاحٍ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِىُّ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى أَنْ يُخْلَطَ الزَّبِيبُ وَالتَّمْرُ وَالْبُسْرُ وَالتَّمْرُ.

۱۶-(۱۹۸۶) از جابر بن عبدالله انصاری‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت آمیخته شده از کشمش و خرمای رسیده و خرمای تازه و خرمای نارس نهی فرمود.

۱۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ الأَنْصَارِىِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُنْبَذَ التَّمْرُ وَالزَّبِيبُ جَمِيعًا وَنَهَى أَنْ يُنْبَذَ الرُّطَبُ وَالْبُسْرُ جَمِيعًا.

۱۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاری‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت آمیخته شده از کشمش و خرما، و نیز خرمای تازه و خرمای نارس نهی فرمود.

١٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قَالَ لِى عَطَاءٌ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَجْمَعُوا بَيْنَ الرُّطَبِ وَالْبُسْرِ وَبَيْنَ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ نَبِيذًا».

۱۸-(۰۰۰) محمد بن حاتم روایت کرد که جابر بن عبدالله انصاری‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «افشرده‌ای از جمع بین رطب و خرمای نارس و از جمع بین کشمش و خرما نسازید».

١٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ الْمَكِّىِّ مَوْلَى حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ الأَنْصَارِىِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُنْبَذَ الزَّبِيبُ وَالتَّمْرُ جَمِيعًا وَنَهَى أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطَبُ جَمِيعًا.

(۱۹۸۶) بخاری: ۵۶۰۱. // بُسر: میوه‌ی خرما پیش از نرم شدن؛ خارک (غوره‌ی خرما) پس از رنگین شدن. // رطب: از بُسر رسیده‌تر است. گویند: خارک یا غوره‌ی خرما رطب شد. // تمر: خرما.// زبیب: کشمش و مویز.

۱۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاریﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نهی فرمود که از جمع کشمش و خرما شربت درست شود. هم‌چنین نهی فرمود که از جمع خرمای نارس و خرمای تَر شربت درست شود».

۲۰ -(۱۹۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ نَهَى عَنِ التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ أَنْ يُخْلَطَ بَيْنَهُمَا وَعَنِ التَّمْرِ وَالْبُسْرِ أَنْ يُخْلَطَ بَيْنَهُمَا.

۲۰-(۱۹۸۷) از ابوسعیدﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از مخلوط خرما و کشمش به منظور تهیه‌ی شربت نهی فرمود. هم‌چنین از مخلوط میان خرما و خرمای کال نهی فرمود.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَخْلِطَ بَيْنَ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ وَأَنْ نَخْلِطَ الْبُسْرَ وَالتَّمْرَ.

۲۱-(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ ما را از آمیختن کشمش و خرما، و نیز خرمای تازه و خرمای نارس برحذر داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ - عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از بشر بن مفضل از ابومسلمه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ شَرِبَ النَّبِيذَ مِنْكُمْ فَلْيَشْرَبْهُ زَبِيبًا فَرْدًا أَوْ تَمْرًا فَرْدًا أَوْ بُسْرًا فَرْدًا».

۲۲-(۰۰۰) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از شما که دوست دارد نبیذ بخورد، باید نبیذِ کشمش یا خرمای رسیده یا خرمای نارس را به تنهایی بنوشد».

۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَخْلِطَ بُسْرًا بِتَمْرٍ أَوْ زَبِيبًا بِتَمْرٍ أَوْ زَبِيبًا بِبُسْرٍ. وَقَالَ:«مَنْ شَرِبَهُ مِنْكُمْ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ.

۲۳-(۰۰۰) از اسماعیل بن مسلم، به همین اسناد روایت است و گفت: رسول خداﷺ از مخلوط خرمای نارس با خرمای رسیده یا کشمش با خرما یا کشمش با خرمای نارس نهی فرمود. سپس مشابه حدیث وکیع را روایت کرد.

٢٤ -(١٩٨٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ الدَّسْتَوَائِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تَنْتَبِذُوا الزَّهْوَ وَالرُّطَبَ جَمِيعًا وَلاَ تَنْتَبِذُوا الزَّبِيبَ وَالتَّمْرَ جَمِيعًا وَانْتَبِذُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى حِدَتِهِ».

۲۴-(۱۹۸۸) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از جمع بین غوره‌ی خرما و رطب و کشمش و تمر شربت تهیه نکنید؛ بلکه از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه نبیذ یا شربت تهیه کنید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر عبدی از حجاج بن ابوعثمان از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا عَلِىٌّ - وَهُوَ ابْنُ الْمُبَارَكِ - عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَنْتَبِذُوا الزَّهْوَ وَالرُّطَبَ جَمِيعًا، وَلاَ تَنْتَبِذُوا الرُّطَبَ وَالزَّبِيبَ جَمِيعًا، وَلَكِنِ انْتَبِذُوا كُلَّ وَاحِدٍ عَلَى حِدَتِهِ». وَزَعَمَ يَحْيَى أَنَّهُ لَقِىَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى قَتَادَةَ فَحَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ هَذَا.

۲۵-(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از مخلوط غوره‌ی خرما و رطب و مخلوط رطب و کشمش شربت درست نکنید، بلکه از هر یک جداگانه [نبیذ یا شربت] تهیه کنید». یحیی گفت: گمان می‌کنم که عبدالله بن ابوقتاده از قول پدرش از پیامبر اکرمﷺ این حدیث را روایت کرد.

(۱۹۸۸) موطأ: ۱۵۹۴؛ بخاری: ۵۶۰۲، و لفظ «التمر و الزهو» بدل از «الزهو و الرطب»؛ ابوداوود: ۳۷۰۴؛ نسائی: ۵۵۶۷؛ ابن ماجه: ۳۳۹۷. // زهو: همان غوره‌ی خرما که رنگین شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَيْنِ الإِسْنَادَيْنِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«الرُّطَبَ وَالزَّهْوَ وَالتَّمْرَ وَالزَّبِيبَ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از روح بن عباده از حسین معلم از یحیی بن ابوکثیر با دو اسناد فوق، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «رطب و غوره‌ی خرما و خرما و کشمش».

٢٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ خَلِيطِ التَّمْرِ وَالْبُسْرِ وَعَنْ خَلِيطِ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ وَعَنْ خَلِيطِ الزَّهْوِ وَالرُّطَبِ وَقَالَ:«انْتَبِذُوا كُلَّ وَاحِدٍ عَلَى حِدَتِهِ».

۲۶-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ از آمیزه‌ی خرما و خرمای نارس و از آمیزه‌ی کشمش و خرما و از آمیزه‌ی غوره‌ی خرما و رطب نهی فرمود. هم‌چنین فرمود: «باید از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه [نبیذ یا شربت] ساخته شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوقتاده از رسول اکرمﷺ مشابه این حدیث را روایت کرد.

٢٦م -(١٩٨٩) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْحَنَفِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ وَالْبُسْرِ وَالتَّمْرِ وَقَالَ:«يُنْبَذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى حِدَتِهِ».

۲۶م-(۱۹۸۹) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ از شربت کشمش و خرما و خرمای نارس و خرمای رسیده نهی فرمود. هم‌چنین فرمود: «باید از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه [نبیذ یا شربت] ساخته شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أُذَيْنَةَ - وَهُوَ أَبُو كَثِيرٍ الْغُبَرِيُّ - حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از هاشم بن قاسم از عکرمه بن عمار از یزید بن عبدالرحمن بن اذینه از ابوهریره؄ از رسول اکرمﷺ مشابه این حدیث را روایت کرد.

۲۷ -(۱۹۹۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُخْلَطَ التَّمْرُ وَالزَّبِيبُ جَمِيعًا وَأَنْ يُخْلَطَ الْبُسْرُ وَالتَّمْرُ جَمِيعًا وَكَتَبَ إِلَى أَهْلِ جُرَشَ يَنْهَاهُمْ عَنْ خَلِيطِ التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ.

۲۷-(۱۹۹۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از آمیزه‌ی خرما و کشمش و از آمیزه‌ی خرمای نارس و خرمای رسیده نهی فرمود و به ساکنان جرش (سرزمینی در یمن) نوشت که از نبیذ خرما و کشمش اجتناب ورزند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ وَهْبُ بْنُ بَقِيَّةَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي الطَّحَّانَ - عَنِ الشَّيْبَانِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِي التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْبُسْرَ وَالتَّمْرَ.

-(۰۰۰) وهب بن بقیه از خالد طحان از شیبانی در باب خرما و کشمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما درباره‌ی نبیذ خرمای نارس و خرمای رسیده چیزی ذکر نکرد.

۲۸ -(۱۹۹۱) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَدْ نُهِيَ أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطَبُ جَمِيعًا وَالتَّمْرُ وَالزَّبِيبُ جَمِيعًا.

۲۸-(۱۹۹۱) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: رسول خدا ﷺ از ساختن نبیذ از ترکیب خرمای نارس با رطب و خرما با مویز [به خاطر غلبه‌ی یکی بر دیگری و تسریع در این که به شراب تبدیل شود] نهی فرمود.

۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: قَدْ نُهِيَ أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطَبُ جَمِيعًا وَالتَّمْرُ وَالزَّبِيبُ جَمِيعًا.

۲۹-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: از نبیذ خرمای نارس و رطب، و خرما و کشمش نهی شده است.

(۱۹۹۱) موطا: ۱۵۹۳؛ حدیث مرسل است و از حدیث ابن عمر متصل شده است: بخاری: ۵۶۰۱ موصول؛ ابوداوود: ۳۷۰۳ موصول؛ ترمذی: ۱۸۷۶ از جابر بن عبدالله، بدون «والتمر و الزبیب جمیعاً»، موصول؛ نسائی: ۵۵۷۱ موصول؛ ابن ماجه: ۳۳۹۵ موصول؛ احمد در مسند: ۱۴۱۳۶. // بُسر: میوه‌ی خرما پیش از نرم شدن؛ خارک (غوره‌ی خرما) پس از رنگین شدن. // رطب: از بُسر رسیده‌تر است. گویند: خارک یا غوره‌ی خرما رطب شد. // تمر: خرما.// زبیب: مویز.

باب ٦ – ساختن نبیذ و ظروف مربوط بدان

۳۰ –(۱۹۹۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ أَنْ يُنْبَذَ فِيهِ.

۳۰-(۱۹۹۲) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خداﷺ از این که نبیذ در کدو و ظرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود. [زیرا در آن‌ها شیره زودتر به جوش می‌آید و محتمل است که از حد نبیذ فراتر رود و به شراب تبدیل شود.]

۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ أَنْ يُنْتَبَذَ فِيهِ.

۳۱-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خداﷺ از این که نبیذ در کدو و ظرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود.

–(۱۹۹۳) قَالَ: وَأَخْبَرَهُ أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَنْتَبِذُوا فِى الدُّبَّاءِ وَلاَ فِى الْمُزَفَّتِ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاجْتَنِبُوا الْحَنَاتِمَ.

-(۱۹۹۳) از ابوهریره﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در دباء و مزفت نبیذ نسازید». سپس ابوهریره می‌گفت: از حناتم هم پرهیز کنید.

۳۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُزَفَّتِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ. قَالَ: قِيلَ لأَبِى هُرَيْرَةَ: مَا الْحَنْتَمُ؟ قَالَ :الْجِرَارُ الْخُضْرُ.

۳۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ از مزفت، حنتم و نقیر نهی فرمود. به ابوهریره﷛ گفته شد: حنتم چیست؟ گفت: کوزه‌ی سبز.

(۱۹۹۲) نسائی: ۵۶۲۹. // دباء: کدوئی است که مصرف خوراکی ندارد و دارای گردن بلند و باریکی است، وقتی خشک می‌شود مقداری از گردن آن را می‌برند و محتویات داخل آن را بیرون می‌آورند و به علت محکمی پوست آن، به عنوان ظرف مورد استفاده قرار می‌گیرد. // مزفت: ظرف قیر اندود شده است. // حناتم: جمع حنتم، کوزه‌ی سبز روغنی. // نقیر: تنه‌ی درخت خرما که وسطش کنده شده باشد و به صورت ظرف در آید.

(۱۹۹۳) موطأ: ۱۵۹۲؛ نسائی: ۵۶۳۰؛ ابن ماجه: ۳۴۰۱.

۳۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ أَخْبَرَنَا نُوحُ بْنُ قَیْسٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ لِوَفْدِ عَبْدِ الْقَیْسِ: «أَنْهَاكُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِیرِ وَالْمُقَیَّرِ – وَالْحَنْتَمُ الْمَزَادَةُ الْمَجْبُوبَةُ – وَلَكِنِ اشْرَبْ فِی سِقَائِكَ وَأَوْكِهِ».

۳۳–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ به نمایندگان عبد القیس فرمود: «شما را از ریختن شربت در دباء، حنتم (کوزه‌ای است که گلوی باریک آن شکسته باشد)، نقیر و ظرف قیر اندود شده برحذر می‌دارم؛ بلکه باید از مشک و خیک خویش بنوشید».

۳٤ –(۱۹۹٤) حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ ح وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ ح وَحَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ – یَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ – عَنْ شُعْبَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ التَّیْمِیِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ عَلِیٍّ قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ یُنْتَبَذَ فِی الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ. هَذَا حَدِیثُ جَرِیرٍ. وَفِی حَدِیثِ عَبْثَرٍ وَشُعْبَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ نَهَی عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ.[1]

۳۴–(۱۹۹۴) از علی‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از ظروفی که از دبا (کدو) و مزقت (قیر اندود) باشد، برای ساختن نبیذ نهی فرمود. از جریر به همین سان روایت شده است. در حدیث عبثر و شعبه آمده که رسول خداﷺ از ظروفی که از دبا (کدو) و مزقت (قیر اندود) باشد، نهی فرمود.

۳٥ –(۱۹۹٥) وَحَدَّثَنَا زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِیرٍ قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: قُلْتُ لِلأَسْوَدِ: هَلْ سَأَلْتَ أُمَّ الْمُؤْمِنِینَ عَمَّا یُكْرَهُ أَنْ یُنْتَبَذَ فِیهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: یَا أُمَّ الْمُؤْمِنِینَ أَخْبِرِینِی عَمَّا نَهَی عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ یُنْتَبَذَ فِیهِ. قَالَتْ: نَهَانَا أَهْلَ الْبَیْتِ أَنْ نَنْتَبِذَ فِی الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَمَا ذَكَرَتِ الْحَنْتَمَ وَالْجَرَّ؟ قَالَ: إِنَّمَا أُحَدِّثُكَ بِمَا سَمِعْتُ أَأُحَدِّثُكَ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟.[2]

۳۵–(۱۹۹۵) از ابراهیم نقل است که گفت: به اسود گفتم: از عایشه‌ﷺ درباره‌ی ظرفی که ناپسند می‌داشت که در آن نبیذ ساخته شود، پرسیده‌ای؟ گفت: آری. گفتم: ای ام‌المؤمنین! رسول خداﷺ از چه چیز که در آن نبیذ ساخته شود، نهی کرده است؟ گفت: رسول خداﷺ ما، اهل بیت را

---

[1] ۵۵۹۴.

[2] ۵۵۹۵.

از ساختن نبیذ در دباء و مزفت نهی کرده است. [ابراهیم می‌گوید:] گفتم: استفاده از کوزه و حنتم را برای عایشه ﷺ ذکر نکردی؟ اسود گفت: من آن‌چه را از عایشه ﷺ شنیدم به تو می‌گویم. می‌خواهی چیزی را که نشنیده‌ام، بگویم؟

٣٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ.

۳۶-(۰۰۰) از عایشه ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از ظروف دباء و مزفت نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ الْقَطَّانُ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَشُعْبَةُ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ وَسُلَيْمَانُ وَحَمَّادٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی (قطان) از سفیان و شعبه از منصور و سلیمان و حماد از ابراهیم از اسود از عایشه ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٣٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ – يَعْنِي ابْنَ الْفَضْلِ – حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ حَزْنٍ الْقُشَيْرِيُّ قَالَ: لَقِيتُ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنِ النَّبِيذِ فَحَدَّثَتْنِي أَنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ عَنِ النَّبِيذِ فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْتَبِذُوا فِي الدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ وَالْحَنْتَمِ.

۳۷-(۰۰۰) از ثمامه بن حزن قشیری روایت است که گفت: عایشه ﷺ را دیدم و از او درباره‌ی نبیذ پرسیدم. در جواب من فرمود: گروهی از عبدالقیس نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و از او درباره‌ی نبیذ پرسیدند. پیامبر اکرم ﷺ آنان را از تهیه‌ی نبیذ در دباء، نقیر، مزفت و حنتم نهی فرمود.

٣٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ مُعَاذَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ.

۳۸-(۰۰۰) از عایشه ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از تهیه‌ی نبیذ در ظروف دباء، حنتم، نقیر و مزفت نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُوَيْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلاَّ أَنَّهُ جَعَلَ مَكَانَ الْمُزَفَّتِ الْمُقَيَّرِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالوهاب ثقفی از اسحاق بن سوید حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که وی به جای الْمُزَفَّتِ، الْمُقَيَّرِ گفته است.

۳۹ -(۱۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ح وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَدِمَ وَفْدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ : «أَنْهَاكُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ». وَفِى حَدِيثِ حَمَّادٍ جَعَلَ - مَكَانَ الْمُقَيَّرِ - الْمُزَفَّتِ.

۳۹-(۱۷) از ابوجمره روایت است که ابن‌عباس‌ رضی الله عنه گفت: گروهی از نمایندگان عبدالقیس نزد رسول خداﷺ آمدند. رسول خداﷺ فرمود: «شما را از [تهیه‌ی شربت یا نبیذ در] دباء، حنتم نقیر و مقیر برحذر می‌دارم». در حدیث حماد به جای الْمُقَيَّرِ، الْمُزَفَّتِ آمده است.

٤٠ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِيرِ.

۴۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت در دباء، حنتم، مزفت و نقیر نهی فرمود.

٤١ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى عَمْرَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِيرِ وَأَنْ يُخْلَطَ الْبَلَحُ بِالزَّهْوِ.

۴۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت ظروف دباء، حنتم، مزفت و نقیر نهی فرمود. نیز از این که خرمای نارس با خرمای رسیده مخلوط شود.

٤٢ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يَحْيَى الْبَهْرَانِىِّ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ح ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى عُمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ.

۴۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت در ظروف دباء، نقیر و مزفت نهی فرمود.

٤٣ -(١٩٩٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ التَّيْمِيِّ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْجَرِّ أَنْ يُنْبَذَ فِيهِ.

۴۳-(۱۹۹۶) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از سبو که در آن نبیذ گرفته شود، نهی فرمود.

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ.

۴۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از ظروف دباء، حنتم، نقیر و مزفت نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يُنْتَبَذَ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از أبی از قتاده حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: پیامبر اکرم ﷺ از نبیذ گرفتن نهی فرمود.

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشُّرْبِ فِي الْحَنْتَمَةِ وَالدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ.

۴۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از نوشیدن در ظروف دباء، حنتمه و نقیر نهی فرمود.

٤٦ -(١٩٩٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى ابْنِ عُمَرَ وَابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُمَا شَهِدَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِيرِ.

۴۶-(۱۹۹۷) ابوبکر بن ابوشیبه و سریج بن یونس از مروان بن معاویه از منصور بن حیان از سعید بن جبیر نقل کردند که ابن‌عمر و ابن‌عباس شهادت دادند که پیامبر اکرم ﷺ از ظروف دباء، حنتم، نقیر و مزفت نهی فرمود.

٤٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِى ابْنَ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا يَعْلَى بْنُ حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ فَقَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَبِيذَ الْجَرِّ. فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: أَلاَ تَسْمَعُ مَا يَقُولُ ابْنُ عُمَرَ؟ قَالَ: وَمَا يَقُولُ؟ قُلْتُ: قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَبِيذَ الْجَرِّ. فَقَالَ: صَدَقَ ابْنُ عُمَرَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَبِيذَ الْجَرِّ. فَقُلْتُ: وَأَىُّ شَىْءٍ نَبِيذُ الْجَرِّ؟ فَقَالَ: كُلُّ شَىْءٍ يُصْنَعُ مِنَ الْمَدَرِ.

۴۷-(۰۰۰) از سعید بن جبیر رضی الله عنه نقل است که گفت: از ابن‌عمر رضی الله عنه در مورد نبیذ در سبو پرسیدم. او گفت: پیامبر اکرم ﷺ نبیذ سبو را تحریم فرموده است. نزد ابن‌عباس رضی الله عنه آمدم و گفتم: شنیده‌ای که ابن‌عمر رضی الله عنه چه می‌گوید؟ گفت: چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید که پیامبر اکرم ﷺ نبیذ سبو را تحریم فرموده است. گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه راست می‌گوید؛ پیامبر اکرم ﷺ نبیذ سبو را تحریم فرموده است. پرسیدم: نبیذ در سبو از چه نوعی است؟ گفت: هر سبویی که از گِل ساخته شود.

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ فِى بَعْضِ مَغَازِيهِ قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَأَقْبَلْتُ نَحْوَهُ فَانْصَرَفَ قَبْلَ أَنْ أَبْلُغَهُ فَسَأَلْتُ مَاذَا قَالَ؟ قَالُوا: نَهَى أَنْ يُنْتَبَذَ فِى الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ.

۴۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم ﷺ در یکی از غزوه‌های خویش سخنرانی کرد. ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: من به ایشان روی کردم و قبل از آن که به ایشان برسم، سخنرانی را تمام کرد. پرسیدم که پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی چه چیزی سخنرانی کرد؟ گفتند: از ساختن نبیذ در ظروف دباء و مزفت نهی فرمود.

٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ عَنِ الثَّقَفِىِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ الأَيْلِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أُسَامَةُ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِى بَعْضِ مَغَازِيهِ. إِلاَّ مَالِكٌ وَأُسَامَةُ.

۴۹-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر روایت شده است؛ مشابه حدیث مالک؛ اما نگفتند: در یکی از غزوه‌های خویش؛ جز آن که مالک و اسامه چنین آورده‌اند.

۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ، قَالَ: فَقَالَ: قَدْ زَعَمُوا ذَاكَ. قُلْتُ: أَنَهَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: قَدْ زَعَمُوا ذَاكَ.

۵۰-(۰۰۰) از ثابت روایت است که گفت: از ابن‌عمرﷺ در مورد نبیذ در سبو پرسیدم که آیا پیامبر اکرمﷺ آن را تحریم فرموده است؟ گفت: [یاران پیامبرﷺ] گمان کرده‌اند. باز سؤالم را تکرار کردم و او نیز همان جواب را داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عُمَرَ: أَنَهَى نَبِيُّ اللَّهِﷺ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ طَاوُسٌ: وَاللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْهُ.

-(۰۰۰) از طاووس روایت است که گفت: مردی از ابن‌عمرﷺ پرسید: آیا پیامبر اکرمﷺ از تهیه‌ی نبیذ در سبو نهی فرمود؟ گفت: آری. سپس طاووس گفت: سوگند می‌خورم که من آن را از وی شنیده‌ام.

۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً جَاءَهُ فَقَالَ: أَنَهَى النَّبِيُّﷺ أَنْ يُنْبَذَ فِي الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ؟ قَالَ نَعَمْ.

۵۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: مردی از او در مورد نبیذ در سبو و دباء پرسید که آیا پیامبر اکرمﷺ آن را تحریم فرموده است؟ گفت: آری.

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ.

۵۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ نبیذ در سبو و دباء را تحریم فرموده است.

۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۵۳-(۰۰۰) از ابراهیم بن میسره روایت است که طاووس گفت: نزد ابن‌عمرﷺ نشسته بودم که مردی از او در مورد نبیذ در سبو و دباء و مزفت پرسید که آیا پیامبر اکرمﷺ آن را تحریم فرموده است؟ ابن عمرﷺ گفت: آری.

٥٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْحَنْتَمِ وَالدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ. قَالَ: سَمِعْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ.

۵۴-(۰۰۰) از محارب بن دثار روایت است که ابن‌عمر؄ گفت: پیامبر اکرمﷺ نبیذ در سبو و دباء و مزفت را تحریم فرموده است. گفت: بیش‌تر از یک بار از وی شنیده‌ام.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ. قَالَ: وَأُرَاهُ قَالَ: وَالنَّقِيرِ.

-(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعثی از عبثر از شیبانی از محارب بن دثار از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: گمان می‌کنم که فرمود: و نقیر.

٥٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ وَقَالَ: «انْتَبِذُوا فِى الأَسْقِيَةِ».

۵۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار روایت کردند که عقبه بن حریث از قول ابن‌عمر؄ گفت: پیامبر اکرمﷺ نبیذ در سبو و دباء و مزفت را تحریم فرموده است و بعد از آن فرمود: «در مشک شربت درست کنید».

٥٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْحَنْتَمَةِ. فَقُلْتُ: مَا الْحَنْتَمَةُ؟ قَالَ الْجَرَّةُ.

۵۶-(۰۰۰) از ابن‌عمر؄ نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ از حنتمه برحذر داشتند. پرسیدم: حنتمه چیست؟ گفت: سبو.

٥٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ حَدَّثَنِى زَاذَانُ قَالَ قُلْتُ لاِبْنِ عُمَرَ حَدِّثْنِى بِمَا نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّﷺ مِنَ الأَشْرِبَةِ بِلُغَتِكَ وَفَسِّرْهُ لِى بِلُغَتِنَا فَإِنَّ لَكُمْ لُغَةً سِوَى لُغَتِنَا. فَقَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْحَنْتَمِ وَهِىَ الْجَرَّةُ وَعَنِ الدُّبَّاءِ وَهِىَ الْقَرْعَةُ وَعَنِ الْمُزَفَّتِ وَهُوَ الْمُقَيَّرُ وَعَنِ النَّقِيرِ وَهِىَ النَّخْلَةُ تُنْسَحُ نَسْحًا وَتُنْقَرُ نَقْرًا وَأَمَرَ أَنْ يُنْتَبَذَ فِى الأَسْقِيَةِ.

۵۷-(۰۰۰) از زاذان روایت است که گفت: به ابن‌عمرﷺ گفتم که برایم حدیثی روایت کند که با زبان خویش از پیامبر اکرمﷺ در مورد تحریم مشروبات شنیده باشد و آن را با زبان ما تفسیر کند؛ زیرا که بین دو زبان ما اختلاف است. ابن عمرﷺ گفت: پیامبر اکرمﷺ از حنتم که سبوست، و از دباء که کدوست، و از مزفت که ظرف قیر اندود است، و از نقیر که تنه‌ی درخت خرماست و وسطش کنده می‌شود، نهی فرموده است و سفارش کرده‌اند که در مشک شربت ساخته شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از ابوداوود از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْخَالِقِ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ عِنْدَ هَذَا الْمِنْبَرِ، وَأَشَارَ إِلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ: قَدِمَ وَفْدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلُوهُ عَنِ الأَشْرِبَةِ فَنَهَاهُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْحَنْتَمِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَالْمُزَفَّتِ، وَظَنَنَّا أَنَّهُ نَسِيَهُ، فَقَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ يَوْمَئِذٍ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَقَدْ كَانَ يَكْرَهُ.

۵۸-(۰۰۰) از عبدالخالق بن سلمه روایت است که گفت: از سعید بن مسیب شنیدم که می‌گفت: از عبدالله بن عمر شنیدم که در کنار این منبر (منبر رسول اکرمﷺ) می‌گفت: گروهی از نمایندگان عبدالقیس نزد پیامبر اکرمﷺ آمدند و از او درباره‌ی مشروبات [شربت‌های نوشیدنی] پرسیدند. پیامبر اکرمﷺ ایشان را از دباء، نقیر و حنتم نهی فرمود. پرسیدیم: ای ابومحمد! از مزفت هم نهی فرمود؟ و گمان ما بر این بود که وی فراموش کرده بود. گفت: من آن روز چنین چیزی از ابن‌عمر نشنیدم؛ هر چند که خود آن را ناپسند می‌داشت.

۵۹ -(۱۹۹۸) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ وَابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ النَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ وَالدُّبَّاءِ.

۵۹-(۱۹۹۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از نقیر، مزفت و دباء نهی فرمود.

٦٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَنْهَى عَنِ الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ.

۶۰–(۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: رسول خداﷺ از سبو، مزفت و دباء نهی فرمود.

–(٠٠٠) قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَسَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْجَرِّ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِيرِ.

–(۰۰۰) ابوزبیر روایت کرد که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول خداﷺ از جر، مزفت و نقیر نهی فرمود.

٦١ –(١٩٩٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ يُنْبَذُ لَهُ فِی تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ.

۶۱–(۱۹۹۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ در ظرف کوچکی که از سنگ ساخته شده بود، نبیذ می‌گرفتند.

٦٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ يُنْتَبَذُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فِی سِقَاءٍ فَإِذَا لَمْ يَجِدُوا سِقَاءً نُبِذَ لَهُ فِی تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: وَأَنَا أَسْمَعُ لأَبِی الزُّبَيْرِ مِنْ بِرَامٍ قَالَ مِنْ بِرَامٍ.

۶۲–(۰۰۰) احمد بن یونس روایت کرد که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: برای رسول خداﷺ در مشک شربت می‌ساختند و هر گاه چیزی نمی‌یافتند که در آن شربت بسازند، در ظرف کوچکی که از سنگ ساخته شده بود، چنین می‌کردند. یکی از آنان گفت: من از ابوزبیر شنیدم که از وی پرسیدند: از برام (ظرف ساخته شده از سنگ یا مس)؟ گفت: آری.

٦٣ –(٩٧٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ أَبِی سِنَانٍ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: عَنْ ضِرَارِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مُحَارِبٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا ضِرَارُ بْنُ مُرَّةَ أَبُو سِنَانٍ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيذِ إِلاَّ فِی سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِی الأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۶۳-(۹۷۷) از پدر ابن‌بریده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما را از خوردن نبیذ جز در ظروف آشامیدنی منع کرده‌ام؛ در هر نوع ظروف آشامیدنی بنوشید و البته از خوردن مسکرات باید بپرهیزید».

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا ضَحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «نَهَيْتُكُمْ عَنِ الظُّرُوفِ وَإِنَّ الظُّرُوفَ - أَوْ ظَرْفًا - لاَ يُحِلُّ شَيْئًا وَلاَ يُحَرِّمُهُ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۶۴-(۰۰۰) از پدر ابن‌بریده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما را از ظروف آشامیدنی منع می‌کنم و البته ظروف سبب حلال یا تحریم چیزی نمی‌شوند و بدانید که هر مست‌کننده‌ای حرام است».

٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مُعَرِّفِ بْنِ وَاصِلٍ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ الأَشْرِبَةِ فِي ظُرُوفِ الأَدَمِ فَاشْرَبُوا فِي كُلِّ وِعَاءٍ غَيْرَ أَنْ لاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۶۵-(۰۰۰) از پدر ابن‌بریده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما را از آشامیدن در ظروف چرمی منع کرده بودم؛ [اما از این به بعد] در هر ظرفی بنوشید؛ غیر از این که از خوردن مسکرات بپرهیزید».

٦٦ -(٢٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي عِيَاضٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: لَمَّا نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ النَّبِيذِ فِي الأَوْعِيَةِ قَالُوا: لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَجِدُ فَأَرْخَصَ لَهُمْ فِي الْجَرِّ غَيْرِ الْمُزَفَّتِ.

۶۶-(۲۰۰۰) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل است که گفت: چون رسول خداﷺ [از نبیذ] در ظروف نوشیدنی نهی کرد، به ایشان گفتند: هرکس نمی‌تواند مشک بیابد. رسول خداﷺ به آنان در کوزه‌هایی که قیر اندود نباشد، اجازه داد.

(۲۰۰۰) بخاری: ۵۵۹۳.

باب ۷ – هر نوع مست‌کننده‌ای خمر است

٦٧ –(٢٠٠١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِتْعِ فَقَالَ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ».

۶۷-(۲۰۰۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شرابِ عسل پرسیده شد؟ فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

٦٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِتْعِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ».

۶۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شرابِ عسل پرسیده شد؟ فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

٦٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ سُفْيَانَ وَصَالِحٍ سُئِلَ عَنِ الْبِتْعِ وَهُوَ فِى حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَفِى حَدِيثِ صَالِحٍ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ شَرَابٍ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۶۹-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است. در حدیث سفیان و صالح عبارت سُئِلَ عَنِ الْبِتْعِ نیامده است. در روایت معمر و صالح آمده است که عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ شنید که فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

٧٠ –(١٧٣٣) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ – قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: بَعَثَنِى النَّبِىُّ ﷺ أَنَا وَمُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَرَابًا يُصْنَعُ بِأَرْضِنَا يُقَالُ لَهُ الْمِزْرُ مِنَ الشَّعِيرِ وَشَرَابٌ يُقَالُ لَهُ الْبِتْعُ مِنَ الْعَسَلِ فَقَالَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

(۲۰۰۱) موطأ: ۱۵۹۵؛ بخاری: ۵۵۸۵؛ ابوداوود: ۳۶۸۲؛ ترمذی: ۱۸۳۶؛ نسائی: ۵۵۹۲؛ ابن ماجه: ۳۳۸۶. بتع: شرابِ عسل.
(۱۷۳۳) بخاری: ۶۱۲۴

۷۰-(۱۷۳۳) از ابو موسی اشعری‌ﷺ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ من و معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، گفتم: ای رسول خدا! در سرزمین ما شرابی به نام مِزر، از جو و شرابی به نام بِتع از عسل ساخته می‌شود، [حکم این‌ها چیست؟]. رسول خداﷺ فرمود: «هر مستی‌آوری حرام است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَهُ مِنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُمَا:«بَشِّرَا وَيَسِّرَا وَعَلِّمَا وَلاَ تُنَفِّرَا». وَأُرَاهُ قَالَ:«وَتَطَاوَعَا». قَالَ فَلَمَّا وَلَّى رَجَعَ أَبُو مُوسَى فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَهُمْ شَرَابًا مِنَ الْعَسَلِ يُطْبَخُ حَتَّى يَعْقِدَ وَالْمِزْرُ يُصْنَعُ مِنَ الشَّعِيرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كُلُّ مَا أَسْكَرَ عَنِ الصَّلاَةِ فَهُوَ حَرَامٌ».

-(۰۰۰) از جدّ سعید بن ابوبرده، روایت است که رسول خداﷺ او و معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، و به آن دو فرمود: «مژده دهید و آسان گیرید، یاد بدهید و نگریزانید» و گمان می‌کنم که فرمود: «از یکدیگر فرمان‌برداری کنید». راوی گفت: زمانی که برگشت، ابوموسی گفت: ای رسول خدا! مردم سرزمینی که به آن‌جا می‌رویم، شرابی از عسل دارند که جوشانده می‌شود و به شراب تبدیل می‌گردد، و شرابی به نام مِزر از جو درست می‌کنند؛ [حکم این‌ها چیست؟]. رسول خداﷺ فرمود: «هر چه مستی بیاورد و از نماز غفلت ایجاد کند، حرام است».

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى خَلَفٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَعَثَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ:«ادْعُوَا النَّاسَ وَبَشِّرَا وَلاَ تُنَفِّرَا وَيَسِّرَا وَلاَ تُعَسِّرَا». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْتِنَا فِى شَرَابَيْنِ كُنَّا نَصْنَعُهُمَا بِالْيَمَنِ الْبِتْعُ وَهُوَ مِنَ الْعَسَلِ يُنْبَذُ حَتَّى يَشْتَدَّ وَالْمِزْرُ وَهُوَ مِنَ الذُّرَةِ وَالشَّعِيرِ يُنْبَذُ حَتَّى يَشْتَدَّ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ أُعْطِىَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ بِخَوَاتِمِهِ فَقَالَ:«أَنْهَى عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ أَسْكَرَ عَنِ الصَّلاَةِ».

۷۱-(۰۰۰) از پدر ابوبرده روایت است که گفت: رسول خداﷺ من و معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و باعث گریز نشوید و آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید». پدر ابوبرده گفت: گفتم: ای رسول خدا! در مورد دو نوع شراب که در یمن ساخته می‌شود، به ما فتوا دهید؛ یکی از آن دو "البتع" است که از عسل گرفته می‌شود و آن دیگری

"المزر" که از ذرت و جو ساخته می‌شود. گفت: در حالی که به پیامبر اکرمﷺ جوامع کلم و خواتم آن داده شده بود، فرمود: «از هر چه مستی‌آور باشد و سبب غفلت از نماز شود، نهی می‌کنم».

۷۲ –(۲۰۰۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ – عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلاً قَدِمَ مِنْ جَيْشَانَ – وَجَيْشَانُ مِنَ الْيَمَنِ – فَسَأَلَ النَّبِىَّﷺ عَنْ شَرَابٍ يَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنَ الذُّرَةِ يُقَالُ لَهُ الْمِزْرُ، فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: «أَوَمُسْكِرٌ هُوَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

۷۲-(۲۰۰۲) از جابرﷺ روایت است که گفت: مردی از جیشان یمن نزد رسول خداﷺ آمد و از ایشان درباره‌ی خمری که در سرزمین‌شان از ذرت و به نام «مزر» ساخته می‌شد، پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «آیا مست‌کننده است؟» گفت: آری. رسول خداﷺ فرمود: «هر مست‌کننده‌ای حرام است و خداوندﷻ عهد می‌فرماید که خورنده‌ی آن را از طِينَةُ الْخَبَالِ بنوشاند». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! طِينَةُ الْخَبَالِ چیست؟ فرمود: «عرق اهل جهنم یا عصاره‌ی جهنمیان که از بدنشان فرو ریزد».

۷۳ –(۲۰۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِى الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ يَتُبْ لَمْ يَشْرَبْهَا فِى الآخِرَةِ».

۷۳-(۲۰۰۳) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام؛ و کسی که در دنیا خمر بنوشد و سپس بمیرد، در حالی که بدان معتاد شده بود و از آن توبه نکرده باشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند».

۷٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ كِلاَهُمَا عَنْ رَوْحِ بْنِ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۷۴-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابوبکر بن اسحاق، هر دو از روح بن عباده از ابن جریج از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمر نقل کردند که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مِسْمَارٍ السُّلَمِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) صالح بن مسمار سلمی از معن از عبدالعزیز بن مطلب از موسی بن عقبه به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۷۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: وَلاَ أَعْلَمُهُ إِلاَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ».

۷۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن حاتم از یحیی (قطان) از عبیدالله از نافع از ابن‌عمر نقل کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام».

باب ۸ – عقوبت باده‌نوشِ غیرِ تائب

۷۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا حُرِمَهَا فِي الآخِرَةِ».

۷۶-(۰۰۰) از ابن‌عمر ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند».

۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَتُبْ مِنْهَا حُرِمَهَا فِي الآخِرَةِ فَلَمْ يُسْقَهَا». قِيلَ لِمَالِكٍ رَفَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۷۷-(۰۰۰) از ابن‌عمر ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد و از آن توبه نکرده باشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند». از مالک ؒ پرسیده شد: آیا ابن عمر ؓ آن را به پیامبر ﷺ رفع داد؟ [یعنی گفت که پیامبر ﷺ فرمود؟] مالک ؒ گفت: بله.

۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ أَنْ يَتُوبَ».

۷۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند؛ مگر آن که توبه کرده باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ الْمَخْزُومِيَّ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از هشام (ابن سلیمان مخزومی) از ابن جریج از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ، مشابه حدیث عبیدالله را ذکر کرد.

باب ۹ - مباح بودن نبیذی که مستی‌آور نباشد

۷۹ -(٢٠٠٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدٍ أَبِي عُمَرَ الْبَهْرَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُنْتَبَذُ لَهُ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَيَشْرَبُهُ إِذَا أَصْبَحَ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي تَجِيءُ وَالْغَدَ وَاللَّيْلَةَ الأُخْرَى وَالْغَدَ إِلَى الْعَصْرِ فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ سَقَاهُ الْخَادِمَ أَوْ أَمَرَ بِهِ فَصُبَّ.

۷۹-(۲۰۰۴) از یحیی بن عبید ابوعمر بهرانی روایت است که ابن‌عباسﷺ گفت: برای رسول خداﷺ نبیذ می‌ساختند و ایشان شب اول از آن می‌خورد. شب دوم و شب سوم نیز از آن تناول می‌فرمود. اما برای عصر روز بعد، اگر چیزی از آن باقی می‌ماند، آن را به خادم می‌داد تا بنوشد یا امر به ریختن آن می‌داد. [البته این در حالی بود که نبیذ با این وجود، هنوز به مرحله‌ی مستی‌آور نرسیده بود.]

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى الْبَهْرَانِيِّ قَالَ: ذَكَرُوا النَّبِيذَ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُنْتَبَذُ لَهُ فِي سِقَاءٍ - قَالَ: شُعْبَةُ مِنْ لَيْلَةِ الاِثْنَيْنِ - فَيَشْرَبُهُ يَوْمَ الاِثْنَيْنِ وَالثَّلاَثَاءِ إِلَى الْعَصْرِ فَإِنْ فَضَلَ مِنْهُ شَيْءٌ سَقَاهُ الْخَادِمَ أَوْ صَبَّهُ.

۸۰-(۰۰۰) از یحیی بن عبید ابوعمر بهرانی روایت است که نزد ابن‌عباسﷺ از نبیذ یاد کردند. او گفت: برای رسول خداﷺ شربت نبیذ در مشک تهیه می‌شد - شعبه گفت: در روز دوشنبه تهیه می‌شد- و پیامبرﷺ از این شربت در روز دوشنبه و سه شنبه تا وقت عصر می‌نوشید؛ در صورتی که چیزی از آن اضافی می‌ماند، آن را به خادم می‌داد یا بر زمین می‌ریخت.

۸۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ وَأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي عُمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُنْقَعُ لَهُ الزَّبِيبُ فَيَشْرَبُهُ الْيَوْمَ وَالْغَدَ وَبَعْدَ الْغَدِ إِلَى مَسَاءِ الثَّالِثَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ فَيُسْقَى أَوْ يُهَرَاقُ.

۸۱–(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ نقل است که برای رسول خداﷺ نبیذ کشمش تهیه می‌شد و ایشان در آن روز، فردای آن روز و پس فردای آن تا وقت عصر از آن می‌نوشید. سپس دستور می‌داد به دیگران داده می‌شد یا بر زمین ریخته می‌شد.

۸۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ يَحْيَى أَبِي عُمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُنْبَذُ لَهُ الزَّبِيبُ فِي السِّقَاءِ فَيَشْرَبُهُ يَوْمَهُ وَالْغَدَ وَبَعْدَ الْغَدِ فَإِذَا كَانَ مَسَاءُ الثَّالِثَةِ شَرِبَهُ وَسَقَاهُ فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ أَهْرَاقَهُ.

۸۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ نقل است که برای رسول خداﷺ نبیذ کشمش در مشک تهیه می‌شد و ایشان در آن روز، فردای آن روز و پس‌فردای آن روز از آن می‌نوشید. هنگامی که عصر روز سوم فرا می‌رسید، از آن می‌نوشید و به دیگران می‌داد؛ اگر چیزی از آن باقی می‌ماند، بر زمین می‌ریخت.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى أَبِي عُمَرَ النَّخَعِيِّ قَالَ: سَأَلَ قَوْمٌ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ بَيْعِ الْخَمْرِ وَشِرَائِهَا وَالتِّجَارَةِ فِيهَا، فَقَالَ: أَمُسْلِمُونَ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ لاَ يَصْلُحُ بَيْعُهَا وَلاَ شِرَاؤُهَا وَلاَ التِّجَارَةُ فِيهَا. قَالَ: فَسَأَلُوهُ عَنِ النَّبِيذِ، فَقَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي سَفَرٍ ثُمَّ رَجَعَ وَقَدْ نَبَذَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِي حَنَاتِمَ وَنَقِيرٍ وَدُبَّاءٍ فَأَمَرَ بِهِ فَأُهْرِيقَ ثُمَّ أَمَرَ بِسِقَاءٍ فَجُعِلَ فِيهِ زَبِيبٌ وَمَاءٌ فَجُعِلَ مِنَ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ فَشَرِبَ مِنْهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَلَيْلَتَهُ الْمُسْتَقْبِلَةَ وَمِنَ الْغَدِ حَتَّى أَمْسَى فَشَرِبَ وَسَقَى فَلَمَّا أَصْبَحَ أَمَرَ بِمَا بَقِيَ مِنْهُ فَأُهْرِيقَ.

۸۳–(۰۰۰) از یحیی ابوعمر نخعی روایت است که گفت: گروهی از ابن‌عباس‌ درباره‌ی تجارت خمر و خرید و فروش آن پرسیدند. ابن‌عباس‌ از آنان سؤال کرد: آیا شما مسلمان هستید؟ گفتند: آری. گفت: خرید و فروش و تجارت خمر حرام است. از نبیذ پرسیدند. گفت: رسول خداﷺ به سفری رفت و سپس برگشت و گروهی از مردم در حناتم، نقیر و دباء نبیذ ساخته

بودند. رسول خداﷺ امر فرمود که آن را بریزند. سپس مشکی خواست و در آن کشمش و آب را به هم آمیخت. آن شب گذاشت تا به همان حالت بماند. سپس تا سه روز از آن خورد و چون روز چهارم فرا رسید، امر فرمود که باقی‌مانده‌ی آن نبیذ ریخته شود.

٨٤ –(٢٠٠٥) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ – يَعْنِى ابْنَ الْفَضْلِ الْحُدَّانِىَّ – حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ – يَعْنِى ابْنَ حَزْنٍ الْقُشَيْرِىَّ – قَالَ: لَقِيتُ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنِ النَّبِيذِ فَدَعَتْ عَائِشَةُ جَارِيَةً حَبَشِيَّةً فَقَالَتْ: سَلْ هَذِهِ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَنْبِذُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتِ الْحَبَشِيَّةُ: كُنْتُ أَنْبِذُ لَهُ فِى سِقَاءٍ مِنَ اللَّيْلِ وَأُوكِيهِ وَأُعَلِّقُهُ فَإِذَا أَصْبَحَ شَرِبَ مِنْهُ.

۸۴–(۲۰۰۵) از ثمامه بن حزن قشیری روایت است که گفت: عایشه‌ؓرا دیدم و از وی درباره‌ی نبیذ پرسیدم. عایشه‌ؓ کنیزی حبشی را فرا خواند و فرمود که از این کنیز بپرس؛ زیرا وی برای رسول خداﷺ نبیذ می‌ساخت. کنیز حبشی گفت: من در مشک برای رسول خداﷺ شربت نبیذ درست می‌کردم و شب درب آن مشک را می‌بستم و آن را آویزان می‌کردم و چون صبح فرا می‌رسید، از آن تناول می‌فرمود.

٨٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَنْبِذُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فِى سِقَاءٍ يُوكَى أَعْلاَهُ وَلَهُ عَزْلاَءُ نَنْبِذُهُ غُدْوَةً فَيَشْرَبُهُ عِشَاءً وَنَنْبِذُهُ عِشَاءً فَيَشْرَبُهُ غُدْوَةً.

۸۵–(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: ما در مشک برای پیامبرﷺ شربت نبیذ درست می‌کردیم و درب آن را می‌بستیم؛ اگر صبح آن را درست می‌کردیم، شب از آن می‌خورد و اگر شب آن را می‌ساختیم، صبح از آن تناول می‌فرمود.

٨٦ –(٢٠٠٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى ابْنَ أَبِى حَازِمٍ – عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِىُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِى عُرْسِهِ فَكَانَتِ امْرَأَتُهُ يَوْمَئِذٍ خَادِمَهُمْ وَهِىَ الْعَرُوسُ قَالَ سَهْلٌ: تَدْرُونَ مَا سَقَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ أَنْقَعَتْ لَهُ تَمَرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِى تَوْرٍ، فَلَمَّا أَكَلَ سَقَتْهُ إِيَّاهُ.[۱]

---

۱. ۵۱۸۳.

۸۶-(۲۰۰۶) از سهل بن سعد روایت است که گفت: ابو اسید ساعدی، رسول خداﷺ را به عروسی خود دعوت کرد. در آن روز زن او که تازه عروس نیز بود، آنان را خدمت می‌کرد. سهل گفت: می‌دانید که آن عروس چه چیز را به رسول خداﷺ داد تا بنوشد. شبانه چند عدد خرما را در آب و در ظرف کوچکی از سنگ تر کرده بود و چون رسول خداﷺ غذا تناول کرد، از آن شربت به ایشان داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلاً يَقُولُ: أَتَى أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِىُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَدَعَا رَسُولَ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ فَلَمَّا أَكَلَ سَقَتْهُ إِيَّاهُ.

-(۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: ابو اسید ساعدی، رسول خداﷺ را به عروسی خود دعوت کرد. مشابه حدیث مذکور؛ اما این عبارت فَلَمَّا أَكَلَ سَقَتْهُ إِيَّاهُ؛ را در این روایت نیاورده است.

۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى أَبَا غَسَّانَ - حَدَّثَنِى أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَقَالَ: فِى تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الطَّعَامِ أَمَاثَتْهُ فَسَقَتْهُ تَخُصُّهُ بِذَلِكَ.

۸۷-(۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: در ظرف کوچکی از سنگ؛ وقتی پیامبر اکرمﷺ از خوردن غذا فارغ شد، آن را در آب خیس کرد و تنها به پیامبر اکرمﷺ داد.

۸۸ -(۲۰۰۷) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ سَهْلٍ: حَدَّثَنَا - ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ مُطَرِّفٍ أَبُو غَسَّانَ - أَخْبَرَنِى أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: ذُكِرَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ امْرَأَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، فَأَمَرَ أَبَا أُسَيْدٍ أَنْ يُرْسِلَ إِلَيْهَا، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَقَدِمَتْ، فَنَزَلَتْ فِى أُجُمِ بَنِى سَاعِدَةَ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى جَاءَهَا، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَإِذَا امْرَأَةٌ مُنَكِّسَةٌ رَأْسَهَا، فَلَمَّا كَلَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، قَالَ:«قَدْ أَعَذْتُكِ مِنِّى». فَقَالُوا لَهَا: أَتَدْرِينَ مَنْ هَذَا؟ فَقَالَتْ: لاَ. فَقَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ جَاءَكِ لِيَخْطُبَكِ، قَالَتْ: أَنَا كُنْتُ أَشْقَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ سَهْلٌ: فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَئِذٍ حَتَّى جَلَسَ فِى سَقِيفَةِ بَنِى سَاعِدَةَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ ثُمَّ قَالَ:«اسْقِنَا». لِسَهْلٍ قَالَ: فَأَخْرَجْتُ لَهُمْ هَذَا الْقَدَحَ فَأَسْقَيْتُهُمْ فِيهِ. قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ

ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرِبْنَا فِيهِ. قَالَ: ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَوَهَبَهُ لَهُ. و فی روایةِ ابی بَکرِ بن اِسحاق قال: «اَسقِنا یا سَهلُ»[۱]

۸۸-(۲۰۰۷) از سهل بن سعد روایت است که گفت: نزد رسول خداﷺ از یکی از زنان عرب سخن گفته شد. رسول خداﷺ به ابواسید ساعدی دستور داد تا کسی را به دنبال او بفرستد. ابو اسید کسی را فرستاد و آن زن آمد و در قلعه‌ی بنی‌ساعده فرود آمد. رسول خداﷺ آمد و نزد او رفت. دید زنی است که سر خود را فرو افکنده است. چون رسول خداﷺ با او سخن گفت، آن زن گفت: از تو به خداوندﷻ پناه می‌جویم. رسول خداﷺ فرمود: تو را از خود پناه می‌دهم (از شما دوری می‌کنم). دیگران به آن زن گفتند: می‌دانی که این مرد کیست؟ گفت: نه. گفتند: او رسول خداﷺ است که به خواستگاری تو آمده است. گفت: من کم‌تر از آنم [که رسول خدا از من خواستگاری کند]. سهل گفت: رسول خداﷺ در آن روز رهسپار [مدینه] شد تا او و یاران او در سقیفه‌ی بنی‌ساعده نشستند. سپس رسول خداﷺ فرمود: ای سهل! ما را آب بنوشان. من با همین پیاله وارد شدم و از آن آب آنان را نوشاندم. ابوحازم گفت: سهل همان پیاله را برای ما آورد و از آن آب نوشیدیم. سهل گفت: سپس عمر بن عبدالعزیز (خلیفه اموی) از او خواست آن پیاله را به وی ببخشد و او هم آن را به او بخشید.

۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ﷛ قَالَ: لَقَدْ سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِقَدَحِى هَذَا الشَّرَابَ كُلَّهُ الْعَسَلَ وَالنَّبِيذَ وَالْمَاءَ وَاللَّبَنَ.

۸۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از عفان از حماد بن سلمه از ثابت روایت کردند که انس گفت: با این قدح، به پیامبر اکرمﷺ عسل، نبیذ، آب و شیر داده‌ام.

باب ۱۰ – جواز نوشیدن شیر

۹۰ -(۲۰۰۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: لَمَّا خَرَجْنَا مَعَ النَّبِىِّﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَرَرْنَا بِرَاعٍ، وَقَدْ عَطِشَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: فَحَلَبْتُ لَهُ كُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ، فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيتُ[۱].

---

[۱] . ۵۶۳۷.

۹۰-(۲۰۰۹) از براء نقل است که ابوبکر صدیقﷺ گفت: همراه رسول خداﷺ از مکه به طرف مدینه خارج شدیم. سر راه از کنار چوپانی گذر کردیم و رسول خداﷺ تشنه بود. ابوبکرﷺ گفت: مقداری شیر [از گوسفندی] در قدحی دوشیدم و آن را برای پیامبر اکرمﷺ بردم. رسول خداﷺ از آن نوشید و من خشنود شدم.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَتْبَعَهُ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ، قَالَ: فَدَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَاخَتْ فَرَسُهُ، فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ لِي وَلَا أَضُرُّكَ. قَالَ فَدَعَا اللَّهَ. قَالَ: فَعَطِشَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَمَرُّوا بِرَاعِي غَنَمٍ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: فَأَخَذْتُ قَدَحًا فَحَلَبْتُ فِيهِ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ كُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيتُ.

۹۱-(۰۰۰) از ابواسحاق همدانی روایت است که از براء شنید که می‌گفت: وقتی رسول خداﷺ از مکه به سمت مدینه روی آورد، سراقه بن مالک بن جعشم ایشان را دنبال کرد. رسول خداﷺ بر او دعا کرد و اسب سراقه زمین گیر شد و در زمین فرو رفت. سراقه گفت: برای من دعا کنید تا نجات یابم و به شما زیانی نمی‌رسانم. پیامبر اکرمﷺ برای او دعا کرد و او آزاد شد. ابوبکرﷺ گفت: رسول خداﷺ تشنه بود و در این حال بر چوپانی گذر کردیم. ابوبکرﷺ گفت: مقداری شیر [از گوسفندی] در پیاله‌ای دوشیدم و آن را برای پیامبر اکرمﷺ بردم. رسول خداﷺ نوشیدند و من بدان شاد شدم.

۹۲ -(۱۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ عَبَّادٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَﷺ إِنَّ النَّبِيَّﷺ أُتِيَ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ بِإِيلِيَاءَ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا، فَأَخَذَ اللَّبَنَ. فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ.[۲]

۹۲-(۱۶۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: برای رسول خداﷺ در شب معراج در ایلیاء دو پیاله آوردند که در یکی خمر بود و در دیگری شیر. رسول خداﷺ به آن دو ظرف نگریستند و

---

۱. ۵۶۰۷.

۲. ۳۳۹۴.

ظرف شیر را انتخاب کردند. جبرئیل به ایشان گفت: سپاس خداوندی را که تو را بر فطرت پاک رهنمون ساخت؛ اگر شراب را می‌گرفتی، امت تو گمراه می‌شدند؛ [زیرا خمر سنبل شر و فساد و غرور است].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ بِإِيلِيَاءَ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: برای رسول خدا ﷺ در شب معراج دو قدح آوردند. مشابه حدیث فوق؛ جز آن که بِإِيلِيَاءَ در لفظ حدیث وی نیامده است.

باب ۱۱ - نوشیدن شربت و سرپوش گذاشتن بر ظرف غذا

۹۳ -(۲۰۱۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِقَدَحِ لَبَنٍ مِنَ النَّقِيعِ لَيْسَ مُخَمَّرًا فَقَالَ: «أَلاَّ خَمَّرْتَهُ وَلَوْ تَعْرُضُ عَلَيْهِ عُودًا». قَالَ أَبُو حُمَيْدٍ إِنَّمَا أُمِرَ بِالأَسْقِيَةِ أَنْ تُوكَأَ لَيْلاً وَبِالأَبْوَابِ أَنْ تُغْلَقَ لَيْلاً[1].

۹۳-(۲۰۱۰) از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: ظرفی شیر را از موضع نقیع برای رسول خدا ﷺ آوردم که سر آن پوشانده نشده بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا آن را نپوشانیده‌ای؟ حداقل تکه‌ای چوب را بر روی آن قرار می‌دادی». ابوحمید گفت: رسول خدا ﷺ دستور فرمود که درب مشک‌ها را شبانه ببندند و درها قفل شوند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ وَزَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَخْبَرَنِي أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِقَدَحِ لَبَنٍ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابراهیم بن دینار از روح بن عباده از ابن جریج و زکریا بن اسحاق از ابوزبیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که ابوحمید ساعدی گفت: ظرفی شیر برای رسول خدا ﷺ آورده شد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

[1]. ۵۶۰۵.

٩٤ -(٢٠١١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَسْقَى، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلاَ نَسْقِيكَ نَبِيذًا؟ فَقَالَ:«بَلَى». قَالَ: فَخَرَجَ الرَّجُلُ يَسْعَى، فَجَاءَ بِقَدَحٍ فِيهِ نَبِيذٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلاَّ خَمَّرْتَهُ وَلَوْ تَعْرُضُ عَلَيْهِ عُودًا». قَالَ: فَشَرِبَ.

۹۴-(۲۰۱۱) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ بودیم که ایشان آب خواستند. کسی گفت: ای رسول خدا! آیا برایت شربت بیاوریم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله». آن مرد با سرعت رفت و پیاله‌ای را که در آن شربت بود، آورد. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا درب آن را نپوشانیده‌ای؟ حداقل بر آن چوبی پهن می‌گذاشتی». راوی گفت: پیامبر ﷺ آن شربت را نوشید.

٩٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ وَأَبِى صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو حُمَيْدٍ بِقَدَحٍ مِنْ لَبَنٍ مِنَ النَّقِيعِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلاَّ خَمَّرْتَهُ وَلَوْ تَعْرُضُ عَلَيْهِ عُودًا».

۹۵-(۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: کسی به نام ابوحمید ساعدی ظرفی شیر را از محل نقیع برای رسول خدا ﷺ آورد. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا درب آن را نپوشانیده‌ای؟ حداقل بر آن چوبی پهن می‌گذاشتی».

باب ۱۲ - سر پوش گذاشتن بر ظروف غذا و....

٩٦ -(٢٠١٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«غَطُّوا الإِنَاءَ وَأَوْكُوا السِّقَاءَ وَأَغْلِقُوا الْبَابَ وَأَطْفِئُوا السِّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَحُلُّ سِقَاءً وَلاَ يَفْتَحُ بَابًا وَلاَ يَكْشِفُ إِنَاءً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْرُضَ عَلَى إِنَائِهِ عُودًا وَيَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ فَإِنَّ الْفُوَيْسِقَةَ تُضْرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ». وَلَمْ يَذْكُرْ قُتَيْبَةُ فِى حَدِيثِهِ:«وَأَغْلِقُوا الْبَابَ».

۹۶-(۲۰۱۲) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ظرف‌های غذای خود را بپوشانید، دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید، درهای خانه‌ها را ببندید، چراغ‌های خود را

(۲۰۱۲) موطأ: ۱۷۲۷؛ ترمذی، ۱۸۱۲؛ ابن ماجه، ۳۴۱۰؛ احمد در مسند، ۱۳۸۱۶. // أکفئوا: ظرف را وارونه قرار دادن. // خمروا: پوشاندن.// فوسیقه: موش. // تضرم (ضرم): می‌سوزاند.// اوکوا (وکاء): با نخ چیزی را دوختن. بند سر مشک و هر آن‌چه سر ظرف را بندند.

خاموش کنید؛ چون شیطان دهانه‌ی مشک را باز نمی‌کند، دری را که بسته شده است، نمی‌گشاید و روپوش ظرفی را که روی آن را پوشانیده است، بر نمی‌دارد. اگر یکی از شما جز تخته‌ای، چیز دیگری را نیافت که ظرفش را با آن بپوشاند، آن چوب را بر درب ظرف گذاشته و نام خداوندﷻ را یاد کند؛ زیرا موش‌ها خانه را بر سر صاحبان آن شعله‌ور می‌کنند». قتیبه در روایت خویش «وَأَغْلِقُوا الْبَابَ» را نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«وَاكْفِئُوا الإِنَاءَ أَوْ خَمِّرُوا الإِنَاءَ». وَلَمْ يَذْكُرْ تَعْرِيضَ الْعُودِ عَلَى الإِنَاءِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از مالک از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود:«درب ظروف را بپوشانید». اما از گذاشتن چوب بر روی ظروف، سخنی به میان نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَغْلِقُوا الْبَابَ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«وَخَمِّرُوا الآنِيَةَ». وَقَالَ:«تُضْرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ ثِيَابَهُمْ».

-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «درب‌ها را ببندید». سپس مشابه حدیث مذکور را مانند لیث نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ظروف غذای خود را بپوشاند». هم‌چنین رسول خداﷺ فرمود: «لباس افراد خانواده را می‌سوزاند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَقَالَ:«وَالْفُوَيْسِقَةُ تُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: «موش‌ها خانه را بر اهل آن شعله‌ور می‌کنند».

۹۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا عَطَاءٌ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ - أَوْ أَمْسَيْتُمْ - فَكُفُّوا صِبْيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَخَلُّوهُمْ، وَأَغْلِقُوا الأَبْوَابَ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا، وَأَوْكُوا قِرَبَكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَخَمِّرُوا آنِيَتَكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَلَوْ أَنْ تَعْرُضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا، وَأَطْفِئُوا مَصَابِيحَكُمْ».

۹۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا فرمود: «زمانی که تاریکی شب نمایان شود یا شام کردید، کودکان خود را از بیرون رفتن باز دارید. چون شیطان آن هنگام پراکنده می‌شود. وقتی ساعتی از شب سپری شد، کودکان را آزاد بگذارید و درهای خانه‌ها را ببندید و نام خداوند را یاد کنید. چون شیطان دری را که بسته شده است، نمی‌گشاید. دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید و نام خداوند را یاد کنید و ظروف غذای خود را بپوشانید و نام خداوند را یاد کنید؛ هر چند چیزی را بر آن‌ها پهن کرده و سرپوش بگذاری و چراغ‌های خود را خاموش کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَحْوًا مِمَّا أَخْبَرَ عَطَاءٌ إِلاَّ أَنَّهُ لاَ يَقُولُ:«اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از روح بن عباده از ابن جریج از عمرو بن دینار روایت کرد که جابر بن عبدالله شبیه همان چیزی را که از عطا شنیده بود، گفت؛ جز آن که بیان داشت: رسول خدا فرمود: «نام خداوند را یاد کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْ عَطَاءٍ وَعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ كَرِوَايَةِ رَوْحٍ.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم از ابن‌جریج مشابه حدیث مذکور را مانند روح از عطاء و عمرو بن دینار نقل کرد.

۹۸ -(۲۰۱۳) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ، ح، وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :«لاَ تُرْسِلُوا فَوَاشِيَكُمْ وَصِبْيَانَكُمْ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْبَعِثُ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاءِ».

۹۸-(۲۰۱۳) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا فرمود: «دام‌ها و کودکان خود را به وقت غروب خورشید، تا سپری شدن تاریکی اول شب روانه نکنید؛ زیرا شیاطین به وقت غایب شدن خورشید تا سپری شدن تاریکی اول شب پراکنده می‌شوند».

(۲۰۱۳) بخاری: ۳۲۸۰. // فحمه: تاریکی اول شب یا شب به غایت سیاه. (به تاریکی و ظلمت بین نماز عشاء و صبح نیز عسعسه گفته می‌شود.)

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ زُهَيْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را مانند زهیر نقل کرد.

۹۹ -(٢٠١٤) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِی يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ اللَّيْثِیُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«غَطُّوا الإِنَاءَ وَأَوْكُوا السِّقَاءَ فَإِنَّ فِی السَّنَةِ لَيْلَةً يَنْزِلُ فِيهَا وَبَاءٌ لاَ يَمُرُّ بِإِنَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ غِطَاءٌ أَوْ سِقَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ وِكَاءٌ إِلاَّ نَزَلَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَبَاءِ».

۹۹-(۲۰۱۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «درب ظرف‌ها را بپوشانید و دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید؛ زیرا در سال شبی هست که در آن شب وبا نازل می‌شود؛ این وبا بر هر ظرفی بگذرد که پوشانده نشده باشد یا بر هر مشکی بگذرد که دهانه‌ی آن بسته نشده باشد، به آن سرایت می‌کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنِی أَبِی حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَإِنَّ فِی السَّنَةِ يَوْمًا يَنْزِلُ فِيهِ وَبَاءٌ» وَزَادَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ قَالَ اللَّيْثُ فَالأَعَاجِمُ عِنْدَنَا يَتَّقُونَ ذَلِكَ فِي كَانُونَ الأَوَّلِ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از أبی از لیث بن سعد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در سال روزی هست که وبا نازل می‌شود»، و در آخر حدیث افزود که لیث گفت: در نزد ما عجم‌ها در ماه کانون اوّل (ماه دسامبر) از وبا پیش‌گیری می‌کنند (وسایل پیش‌گیری آن را مورد استفاده قرار می‌دهند).

۱۰۰ -(٢٠١٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَتْرُكُوا النَّارَ فِی بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ».

(۲۰۱۵) بخاری: ۶۲۹۳

۱۰۰-(۲۰۱۵) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب روایت کرد که سالم از قول پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که می‌خوابید، آتش را در خانه‌های خویش روشن نگذارید».

۱۰۱ -(۲۰۱٦) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى عَامِرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ عَلَى أَهْلِهِ بِالْمَدِينَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا حُدِّثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِشَأْنِهِمْ قَالَ:«إِنَّ هَذِهِ النَّارَ إِنَّمَا هِىَ عَدُوٌّ لَكُمْ فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا عَنْكُمْ».[1]

۱۰۱-(۲۰۱۶) از ابوموسی نقل است که گفت: شبانگاه، خانه‌ای در مدینه بر اهل خانه آتش گرفت و سوخت. هنگامی که این خبر به رسول خداﷺ اطلاع داده شد، فرمود: «این آتش برای شما دشمن محسوب می‌شود. پس هرگاه خوابیدید، آن را خاموش کنید».

باب ۱۳ - آداب غذا

۱۰۲ -(۲۰۱۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى حُذَيْفَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ النَّبِىِّﷺ طَعَامًا لَمْ نَضَعْ أَيْدِيَنَا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَيَضَعَ يَدَهُ وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَامًا فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّهَا تُدْفَعُ فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِى الطَّعَامِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهَا ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِىٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لاَ يُذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهَذَا الأَعْرَابِىِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِى يَدِى مَعَ يَدِهَا».

۱۰۲-(۲۰۱۷) از حذیفه روایت است که گفت: وقتی غذا آماده می‌کردیم، تا زمانی که رسول خداﷺ دست به عذا نمی‌بردند، کسی از ما دست به سوی غذا دراز نمی‌کرد. یک بار غذایی آماده کرده بودیم. در این حین کنیزی آمد؛ گویی هُل داده می‌شد، پس رفت تا دست به غذا بکشد؛ اما رسول خداﷺ دست کنیز را از آن بازداشت. سپس عربی بادیه‌نشین آمد و او نیز خواست که چنین کند؛ ولی باز رسول خداﷺ مانع شد. سپس فرمود: «شیطان غذایی را که نام خدا بر آن ذکر نشده است بر خود حلال می‌گرداند. شیطان خواست توسط کنیز و اعرابی آن طعام را بر خود حلال گرداند که من دست آن دو را گرفتم. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دست او در دست من با دست او (شیطان) تماس داشت».

---

[1] ۶۲۹۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ أَخْبَرَنَا الأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي حُذَيْفَةَ الأَرْحَبِيِّ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: كُنَّا إِذَا دُعِينَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى طَعَامٍ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ، وَقَالَ: كَأَنَّمَا يُطْرَدُ، وَفِي الْجَارِيَةِ كَأَنَّمَا تُطْرَدُ، وَقَدَّمَ مَجِيءَ الْأَعْرَابِيِّ فِي حَدِيثِهِ قَبْلَ مَجِيءِ الْجَارِيَةِ، وَزَادَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ وَأَكَلَ.

-(۰۰۰) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ به صرف غذا دعوت شدیم. بعد از آن مشابه حدیث مذکور را مانند ابومعاویه نقل کرد و گفت: مثل این‌که طرد می‌شد، و در این روایت ذکر مرد اعرابی قبل از جاریه آمده است و در آخر حدیث افزود: سپس نام خداوند را یاد کرد و شروع به خوردن نمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قَدَّمَ مَجِيءَ الْجَارِيَةِ قَبْلَ مَجِيءِ الْأَعْرَابِيِّ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن از سفیان از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و ذکر جاریه قبل از ذکر اعرابی آمده است.

۱۰۳ -(۲۰۱۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي أَبَا عَاصِمٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لاَ مَبِيتَ لَكُمْ وَلاَ عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ. وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ».

۱۰۳-(۲۰۱۸) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که کسی وارد منزلش شود، در هنگام داخل شدن به منزل و رفتن بر سر سفره‌ی غذا، نام خداوندﷻ را یاد کند. شیطان [به پیروانش] می‌گوید: خواب و شامی در نزد این‌ها برای شما نیست. پس هرگاه به هنگام دخول، نام خداوندﷻ را یاد نکند، شیطان می‌گوید: جایی برای استراحت و خوابیدن شبانه برای شما پیدا شد؛ و هرگاه هنگام رفتن بر سر سفره‌ی غذا، نام خداوندﷻ را یاد نکند، شیطان می‌گوید: در این‌جا مکانی برای خواب و خوراک شما یافت شد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَاصِمٍ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: «وَإِنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ طَعَامِهِ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ دُخُولِهِ».

-(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرد که از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود. مشابه حدیث ابوعاصم؛ جز آن که عبارت حدیث را این طور نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به هنگام رفتن بر سر سفره‌ی غذا و ورود به منزل خویش، نام خداوند ﷻ را یاد نکند».

١٠٤ -(٢٠١٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَأْكُلُوا بِالشِّمَالِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِالشِّمَالِ».

۱۰۴-(۲۰۱۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با دست چپ نخورید؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد».

١٠٥ -(٢٠٢٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَدِّهِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ».

۱۰۵-(۲۰۲۰) از جده‌ی ابن‌عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خواستید بخورید و بیاشامید، با دست راست خود چنین کنید؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و می‌آشامد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - كِلاَهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک بن انس-ح- و ابن نمیر از ابی -ح- و ابن مثنی از یحیی قطان، هر دو از عبیدالله، همگی از زهری به اسناد سفیان روایت کرده‌اند.

١٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ حَدَّثَنَا - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَهُ عَنْ

سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَأْكُلَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِشِمَالِهِ وَلاَ يَشْرَبَنَّ بِهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا». قَالَ: وَكَانَ نَافِعٌ يَزِيدُ فِيهَا: «وَلاَ يَأْخُذُ بِهَا وَلاَ يُعْطِى بِهَا». وَفِى رِوَايَةِ أَبِى الطَّاهِرِ:«لاَ يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ».

۱۰۶-(۰۰۰) از پدر سالم نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید یکی از شما با دست چپ خود بخورد یا بیاشامد؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و می‌آشامد». نافع به لفظ حدیث افزود و در آن آورده بود که هم‌چنین رسول خداﷺ فرمود: «نه چیزی با دست چپ بگیرید و نه بدان چیزی ببخشید». در روایت ابوطاهر لفظ حدیث این است: رسول خداﷺ فرمود: «لاَ يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ».

۱۰۷ -(۲۰۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَجُلاً أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ:«كُلْ بِيَمِينِكَ». قَالَ: لاَ أَسْتَطِيعُ قَالَ:«لاَ اسْتَطَعْتَ». مَا مَنَعَهُ إِلاَّ الْكِبْرُ.

۱۰۷-(۲۰۲۱) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع روایت است که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ با دست چپ خویش غذا خورد. رسول خداﷺ فرمود: «با دست راستت غذا بخور». گفت: نمی‌توانم. رسول خداﷺ فرمود: «هرگز نتوانی!». چیزی جز کبر و نخوت او را به چنین کاری باز نداشت.

۱۰۸ -(۲۰۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ سَمِعَهُ مِنْ عُمَرَ بْنِ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ: كُنْتُ فِى حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَكَانَتْ يَدِى تَطِيشُ فِى الصَّحْفَةِ فَقَالَ لِى:«يَا غُلاَمُ سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ».

۱۰۸-(۲۰۲۲) از عمر بن ابوسلمه روایت است که گفت: من تحت تربیت رسول خداﷺ بودم و دست من در اطراف کاسه [هنگام غذا خوردن] در حرکت بود. رسول خداﷺ فرمود: «ای پسر! بسم الله بگو و با دست راست بخور و از آن بخش کاسه که به تو نزدیک است، لقمه‌ات را بردار».

(۲۰۲۱) احمد (۵۴۵۰/۴). // گویند این شخص منافق بود و به قصد مخالفت با پیامبرﷺ چنین گفت. خداوند دعای پیامبرﷺ بر علیه او را پذیرفت، تا این‌که دستش شل گردید و بعد از آن روز هرگز نتوانست دستش را به سوی دهانش بلند کند. [المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم.]

(۲۰۲۲) بخاری: ۵۳۷۶، ۵۳۷۷، ۵۳۷۸.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِى سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَكَلْتُ يَوْمًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَجَعَلْتُ آخُذُ مِنْ لَحْمٍ حَوْلَ الصَّحْفَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كُلْ مِمَّا يَلِيكَ».

۱۰۹-(۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: روزی با رسول خداﷺ غذا خوردم و من شروع کردم به برداشتن گوشت از هر طرف کاسه. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از آن قسمت که به تو نزدیک است بخور».

۱۱۰ -(۲۰۲۳) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: نَهَى النَّبِىُّﷺ عَنِ اخْتِنَاثِ الأَسْقِيَةِ[1].

۱۱۰-(۲۰۲۳) از ابوسعیدﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از خمیده کردن و پیچیدن دهانه‌ی مشک و با این حالت از آن آب نوشیدن نهی فرمود.

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ اخْتِنَاثِ الأَسْقِيَةِ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ أَفْوَاهِهَا.

۱۱۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از پیچیدن سر مشک و خوردن آب -با این حال- از آن نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مثله غير انّه قال: واخْتِنَاثُها: ان يُقلبَ رَأسُها ثُمَّ يُشرَبَ مِنهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که گفت: اختناث مشک؛ یعنی سر آن را برگردانده شود و سپس از آن آب نوشیده شود.

---

[1]. ۵۶۲۵.

باب ١٤ – کراهت نوشیدن در حالت ایستاده

١١٢ –(٢٠٢٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

١١٢–(٢٠٢۴) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این که کسی به صورت ایستاده آب بنوشد، نهی فرمود.

١١٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قَائِمًا. قَالَ قَتَادَةُ فَقُلْنَا: فَالأَكْلُ؟ فَقَالَ: ذَاكَ أَشَرُّ أَوْ أَخْبَثُ.

١١٣–(٠٠٠) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این که کسی به صورت ایستاده آب بنوشد، نهی فرمود. قتاده گفت: اگر به صورت ایستاده غذا خورد، حکم آن چیست؟ گفت: بدتر است.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ قَتَادَةَ.

–(٠٠٠) قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام از قتاده از انس رضي الله عنه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ اما گفته‌ی قتاده را ذکر نکرد.

١١٤ –(٢٠٢٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي عِيسَى الأُسْوَارِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

١١۴–(٢٠٢۵) هداب بن خالد از همام از قتاده از ابوعیسی اسواری از ابوسعید خدری روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ از نوشیدن در حالت ایستاده، نهی فرمود.

١١٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ وَابْنِ الْمُثَنَّى – قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي عِيسَى الأُسْوَارِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

(٢٠٢۴) ترمذی: ١٨٧٩؛ ابوداوود: ٣٧١٧؛ ابن ماجه: ٣۴٢٣، ٣۴٢۴.

۱۱۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از نوشیدن در حالت ایستاده، نهی فرمود.

۱۱۶ -(۲۰۲٦) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي الْفَزَارِيَّ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ أَخْبَرَنِي أَبُو غَطَفَانَ الْمُرِّيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِئْ».

۱۱۶-(۲۰۲۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید کسی از شما به صورت ایستاده آب بنوشد و اگر فراموش کرد، باید آب نوشیده را باز گرداند».

باب ۱۵ – نوشیدن آب زمزم در حالت ایستاده

۱۱۷ -(۲۰۲۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۷-(۲۰۲۷) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: از آب زمزم به رسول خدا ﷺ دادم و ایشان در حالت ایستاده نوشید.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ مِنْ دَلْوٍ مِنْهَا وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که ایستاده بود از ظرفی حاوی آب زمزم نوشید.

۱۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ الْأَحْوَلُ ح وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ - قَالَ إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا - هُشَيْمٌ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الْأَحْوَلُ وَمُغِيرَةُ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۱۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از آب چاه زمزم در حالت ایستاده نوشید.

(۲۰۲۷) بخاری: ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۵۶۱۷. // مالک را خبر رسید که عمر بن خطاب، علی بن ابی‌طالب و عثمان بن عفان ایستاده آب می‌نوشیدند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۱۹).

۱۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ سَمِعَ الشَّعْبِیَّ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: سَقَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ قَائِمًا وَاسْتَسْقَی وَهُوَ عِنْدَ الْبَیْتِ.

۱۲۰–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: به رسول خدا ﷺ از آب زمزم دادم، پس در حالت ایستاده [از آن] نوشیدند. دیگر بار آب خواستند؛ در حالی که در کنار کعبه بودند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِیرٍ کِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی حَدِیثِهِمَا فَأَتَیْتُهُ بِدَلْوٍ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر –ح– و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان چنین آمده است: فَأَتَیْتُهُ بِدَلْوٍ؛ در ظرفی برای ایشان آب آوردم.

باب ۱٦ – کراهت دمیدن در ظرف آب

۱۲۱ –(۲٦۷) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِیُّ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ نَهَی أَنْ یُتَنَفَّسَ فِی الإِنَاءِ.

۱۲۱–(۲۶۷) از پدر ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از دمیدن در ظرف آب نهی فرمود.

۱۲۲ –(۲۰۲۸) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ قَالَا حَدَّثَنَا وَکِیعٌ عَنْ عَزْرَةَ بْنِ ثَابِتٍ الأَنْصَارِیِّ عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ کَانَ یَتَنَفَّسُ فِی الإِنَاءِ ثَلَاثًا.

۱۲۲–(۲۰۲۸) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ آب را در سه جرعه سر می‌کشید.

۱۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِیدٍ ح وَحَدَّثَنَا شَیْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِی عِصَامٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یَتَنَفَّسُ فِی الشَّرَابِ ثَلَاثًا وَیَقُولُ: «إِنَّهُ أَرْوَی وَأَبْرَأُ وَأَمْرَأُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أَتَنَفَّسُ فِی الشَّرَابِ ثَلَاثًا.

---

(۲۶۷) بخاری: ۵۶۳۰.

(۲۰۲۸) بخاری: ۵۶۳۱.

۱۲۳-(۰۰۰) یحیی بن یحیی روایت کرد که انس‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ آب را در سه جرعه سر می‌کشید و می‌فرمود: «این گونه فرد سیراب می‌شود و از عطش می‌رهد و بر او گوارا می-گردد». انس‌ﷺ گفت: ما هم آب را در سه جرعه می‌نوشیدیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ أَبِي عِصَامٍ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ بِمِثْلِهِ وَقَالَ فِي الإِنَاءِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام دستوائی از ابوعصام روایت کردند که انس‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ آب را در سه جرعه از ظرف سر می‌کشید.

باب ۱۷ - مستحب است به هنگام دادن آب و شیر و نظایر آن از سمت راست آغازید

۱۲٤ -(۲۰۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ أُتِيَ بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بِمَاءٍ وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ فَشَرِبَ ثُمَّ أَعْطَى الأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: «الأَيْمَنَ فَالأَيْمَنَ».

۱۲۴-(۲۰۲۹) از انس بن مالک‌ﷺ نقل است که گفت: مقداری شیر که با آب [چاه] مخلوط شده بود، به نزد رسول اکرمﷺ آورده شد؛ در حالی که طرف راست پیامبرﷺ عربی بادیه نشین بود و در طرف چپ ایشان ابوبکر صدیق‌ﷺ نشسته بود. پیامبرﷺ از آن نوشید و سپس آن را به بادیه‌نشین داد و فرمود: «سنت از طرف راست را رعایت کنید».

۱۲۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «الأَيْمَنَ فَالأَيْمَنَ».

۱۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سنت از سمت راست را رعایت کنید».

(۲۰۲۹) موطأ: ۱۷۲۳؛ بخاری: ۲۳۵۲، ۲۵۷۱، ۵۶۱۲، ۵۶۱۹؛ ابوداوود: ۳۷۲۶؛ ترمذی: ۱۸۹۳؛ ابن ماجه: ۳۴۲۵.

١٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَعْمَرِ بْنِ حَزْمٍ أَبِى طُوَالَةَ الأَنْصَارِىِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى دَارِنَا، فَاسْتَسْقَى، فَحَلَبْنَا لَهُ شَاةً، ثُمَّ شُبْتُهُ مِنْ مَاءِ بِئْرِى هَذِهِ قَالَ: فَأَعْطَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ عَنْ يَسَارِهِ، وَعُمَرُ وُجَاهَهُ، وَأَعْرَابِىٌّ عَنْ يَمِينِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ شُرْبِهِ قَالَ عُمَرُ: هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ. يُرِيهِ إِيَّاهُ فَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الأَعْرَابِىَّ وَتَرَكَ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الأَيْمَنُونَ الأَيْمَنُونَ الأَيْمَنُونَ». قَالَ أَنَسٌ: فَهِىَ سُنَّةٌ فَهِىَ سُنَّةٌ فَهِىَ سُنَّةٌ.

۱۲۶-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به خانه‌ی ما آمد و نوشیدنی خواست. ما برای او شیر گوسفندمان را دوشیدیم و بعد از آبِ چاه‌مان به آن اضافه کردیم و به رسول خدا ﷺ دادیم. ابوبکر رضی الله عنه در سمت چپ او و عمر رضی الله عنه در مقابل او و بیابان‌نشینی در سمت راست او نشسته بود؛ چون رسول خدا ﷺ از نوشیدن فراغت یافت، عمر رضی الله عنه گفت: ابوبکر رضی الله عنه این‌جاست [یعنی، بقیه‌ی نوشیدنی را به او بده]. پیامبر ﷺ بقیه‌ی نوشیدنی را به بیابان‌نشین داد و فرمود: «حق تقدم با کسانی است که در طرف راست نشسته‌اند؛ [سه بار تکرار فرمود]». انس گفت: این عمل سنت است؛ [سه بار تکرار کرد].

١٢٧ -(٢٠٣٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُتِىَ بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلاَمٌ وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْيَاخٌ فَقَالَ لِلْغُلاَمِ: «أَتَأْذَنُ لِى أَنْ أُعْطِىَ هَؤُلاَءِ؟». فَقَالَ الْغُلاَمُ: لاَ. وَاللَّهِ لاَ أُوثِرُ بِنَصِيبِى مِنْكَ أَحَدًا. قَالَ: فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى يَدِهِ.

۱۲۷-(۲۰۳۰) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: برای رسول خدا ﷺ نوشیدنی‌ای آوردند و ایشان آن را نوشید. در طرف راست رسول خدا ﷺ پسری خردسال نشسته بود و در طرف چپ او بزرگان بودند. رسول خدا ﷺ به آن پسر فرمود: «اجازه می‌دهی که بقیه را به این بزرگان بدهم؟» آن پسر گفت: به خدا قسم! ای رسول خدا! سهمی را که از تو به من رسیده است به هیچ کس نمی‌دهم. رسول خدا ﷺ ظرف آب را به او داد.

(۲۰۳۰) موطأ: ۱۷۲۴؛ بخاری: ۲۳۵۱، ۲۴۵۱، ۲۶۰۵ و ۵۶۲۰؛ احمد در مسند: ۲۲۳۱۷.

۱۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ – كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، و لم يَقُولا: فتَلَّهُ، و لكن في رواية يعقوب: قال: فَأعطاهُ.

۱۲۸-(۰۰۰) يحيى بن يحيى از عبدالعزيز بن ابوحازم –ح– و قتيبه بن سعيد از يعقوب (ابن عبدالرحمن قاری)، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد از پيامبرﷺ مشابه حديث مذكور را نقل كردند، و نگفتند: فتلّهُ؛ ولی در روايت يعقوب با عبارت فَأعطاهُ، آمده است.

باب ۱۸ – ليس زدن انگشتان بعد از غذا و تميز كردن كاسه‌ی غذا و برداشتن لقمه‌ای كه می‌افتد

۱۲۹ –(۲۰۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا – سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلاَ يَمْسَحْ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا».[1]

۱۲۹-(۲۰۳۱) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روايت است كه گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه يكی از شما غذا خورد، تا وقتی كه دست‌های خود را نليسيده يا از كسی نخواهد كه آن را بليسد، پاک نكند».

۱۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِي أَبُو عَاصِمٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ مِنَ الطَّعَامِ فَلاَ يَمْسَحْ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا».

۱۳۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روايت است كه گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه يكی از شما غذا خورد، تا وقتی كه دست‌های خود را نليسيده يا از كسی نخواهد كه آن را بليسد، پاک نكند».

۱۳۱ –(۲۰۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ الثَّلاَثَ مِنَ الطَّعَامِ.

[1]. ۵۴۵۶.

۱۳۱-(۲۰۳۲) از پدر ابن کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که بعد از تناول غذا، سه انگشت خویش را لیس زدند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْكُلُ بِثَلاَثِ أَصَابِعَ وَيَلْعَقُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يَمْسَحَهَا.

-(۰۰۰) از پدر ابن کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ با سه انگشت غذا خورد و دیدم که بعد از تناول غذا، سه انگشت خویش را لیس زد؛ قبل از این که آن‌ها را بشوید و تمیز کند.

۱۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ - أَوْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ - أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ كَعْبٍ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْكُلُ بِثَلاَثِ أَصَابِعَ فَإِذَا فَرَغَ لَعِقَهَا.

۱۳۲-(۰۰۰) از پدر کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ با سه انگشت غذا می‌خورد و بعد از اتمام غذا، آن‌ها (سه انگشت) را لیس می‌زد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ حَدَّثَاهُ - أَوْ أَحَدُهُمَا - عَنْ أَبِيهِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر از هشام از عبدالرحمن بن سعد روایت کرد که عبدالرحمن بن کعب و عبدالله بن کعب -یا یکی از آن دو- از پدرش، کعب بن مالک از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۳۳ -(۲۰۳۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَمَرَ بِلَعْقِ الأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ:«إِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ فِى أَيِّهِ الْبَرَكَةُ».

۱۳۳-(۲۰۳۳) از جابرؓ روایت است که پیامبر اکرمﷺ امر به لیس زدن انگشتان و پاک کردن کاسه‌ی غذا کرد و فرمود: «شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از آن‌هاست».

١٣٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِـى الزُّبَيْـرِ عَـنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى وَلْيَأْكُلْهَـا وَلاَ يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ وَلاَ يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَـقَ أَصَـابِعَهُ فَإِنَّـهُ لاَ يَـدْرِى فِـى أَىِّ طَعَامِـهِ الْبَرَكَةُ».

۱۳۴-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگـاه لقمـه‌ی یکـی از شما [از دستتان] افتاد، آن را بردارید و آن‌چه سبب آزار می‌گـردد، از آن دور کنیـد و سـپس آن را بخورید و آن را برای شیطان وامگذارید و نباید دستتان را با دستمال پاک کنید تا این‌کـه قبـل از آن، انگشتان خود را بلیسید؛ زیرا شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از لقمه‌های شماست».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِىُّ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَـدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، وَفِي حَدِيثِهِمَا وَلَا يَمْسَـحْ يَـدَهُ بِالْمِنْـدِيلِ حَتَّـى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا وَمَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابوداوود حفری -ح- و محمد بن رافع از عبـدالرزاق، هـر دو از سفیان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَـنْ جَـابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَىْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللُّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى، ثُمَّ لِيَأْكُلْهَا وَلاَ يَدَعْهَا لِلشَّـيْطَانِ فَإِذَا فَرَغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى فِى أَىِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ».

۱۳۵-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شیطان به هنگام انجـام همه‌ی کارها در نزد شما حضور می‌یابد؛ حتی وقتی که بر سر سفره‌ی غـذا می‌نشـینید؛ هرگـاه لقمه‌ی یکی از شما از دستتان افتاد، آن را بردارید و آن‌چه را که به آن چسـبیده اسـت، از آن دور کنید و سپس آن را بخورید و آن را برای شیطان نگذاریـد و چـون از غـذا فراغـت یافتیـد، بایـد انگشتان خود را بلیسید، چون نمی‌دانید، برکت در کدام قسمت غذای شماست».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِـى مُعَاوِيَـةَ عَـنِ الأَعْمَـشِ بِهَـذَا الإِسْنَادِ، «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ» إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ الْحَدِيثِ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُـرُ أَحَدَكُمْ.

-(۰۰۰) ابوکریب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ «هرگاه لقمه‌ی یکی از شما افتاد»، تا پایان حدیث، و ابتدای حدیث را ذکر نکرد که فرمود: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَأَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي ذِكْرِ اللَّعْقِ. و عن ابی سفیان عن جابر عنِ النَّبِیِّ ﷺ و ذَكَرَ اللُّقْمَةَ نَحوَ حَدِيثِهِما.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن فضیل از اعمش از ابوصالح و ابوسفیان از جابر از پیامبر ﷺ درباره‌ی لیس‌زدن بر انگشتان نقل حدیث کردند، و از ابو سفیان از جابر از پیامبر ﷺ در باب لقمه یاد شده؛ مشابه حدیث آن دو.

۱۳۶ -(۲۰۳٤) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلاَثَ. قَالَ: وَقَالَ:«إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ فَلْيُمِطْ عَنْهَا الأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلاَ يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ». وَأَمَرَنَا أَنْ نَسْلُتَ الْقَصْعَةَ، قَالَ:«فَإِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ».

۱۳۶-(۲۰۳۴) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هر گاه غذا می‌خورد، سه انگشت خویش را می‌لیسید. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه لقمه‌ی یکی از شما از دستتان افتاد، باید آن را بردارد و آن‌چه را که به آن چسبیده است، از آن دور سازد و سپس آن را بخورد و آن را برای شیطان نگذارد». به ما امر فرمود که کاسه را پاک کنیم و بعد از آن فرمود: «شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از غذای شماست».

۱۳۷ -(۲۰۳۵) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِي فِي أَيَّتِهِنَّ الْبَرَكَةُ».

۱۳۷-(۲۰۳۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا خورد، انگشتان خویش را بلیسد؛ زیرا نمی‌داند که برکت در کدام یک از آن‌ها نهفته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَلْيَسْلُتْ أَحَدُكُمُ الصَّحْفَةَ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی از حماد مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت که رسول خداﷺ فرمود: «یکی از شما باید کاسه را پاک کند و غذایی در آن باقی نگذارد».

باب ۱۹ –هر گاه کسی به میهمانی دعوت نشود و با مهمانان همراه شود و مستحب بودن پذیرش چنین فردی از طرف میزبان

۱۳۸ –(۲۰۳٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ – وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ – قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ أَبُو شُعَيْبٍ وَكَانَ لَهُ غُلاَمٌ لَحَّامٌ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَعَرَفَ فِي وَجْهِهِ الْجُوعَ، فَقَالَ لِغُلاَمِهِ: وَيْحَكَ اصْنَعْ لَنَا طَعَامًا لِخَمْسَةِ نَفَرٍ فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَدْعُوَ النَّبِيَّﷺ خَامِسَ خَمْسَةٍ. قَالَ: فَصَنَعَ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّﷺ فَدَعَاهُ خَامِسَ خَمْسَةٍ، وَاتَّبَعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ قَالَ النَّبِيُّﷺ :«إِنَّ هَذَا اتَّبَعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجَعَ». قَالَ: لاَ بَلْ آذَنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۱۳۸–(۲۰۳۶) از ابومسعود انصاری‌ﷺ نقل است که گفت: مردی انصاری که ابوشعیب نامیده می‌شد، غلامی قصاب داشت. او رسول خداﷺ را دید و اثر گرسنگی را در چهره‌ی ایشان دریافت. پس به غلامش گفت: وای بر تو! برای ما غذایی به اندازه‌ی پنج نفر آماده کن؛ می‌خواهم رسول خداﷺ را به عنوان پنجمین نفر دعوت کنم. غذا آماده شد و او رسول خداﷺ را که پنجمین نفر بود، دعوت کرد. مردی دیگر نیز با آنان همراه شد. زمانی که به در خانه‌ی میزبان رسیدند، رسول خداﷺ [به ابوشعیب] فرمود: «[تو پنج نفر را دعوت کرده بودی و] این مرد ما را همراهی کرده است؛ اگر خواستی به او اجازه بده و اگر خواستی او را بازگردان». او گفت: یا رسول الله! به او اجازه دادم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

(۲۰۳۶) بخاری: ۲۰۸۱، ۲۴۵۶، ۵۴۳۴، ۵۴۶۱.

قَالَ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ فِي رِوَايَتِهِ لِهَذَا الْحَدِيثِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنَا شَقِيقُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيُّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از اعمش از ابووائل از ابومسعود به مانند حدیث جریر روایت شده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ حَدَّثَنَا عَمَّارٌ - وَهُوَ ابْنُ رُزَيْقٍ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَعَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبله بن ابورواد از ابوجواب از عمار بن رزیق از اعمش از ابوسفیان از جابر -ح- و سلمه بن شبیب از حسن بن اعین از زهیر از اعمش از شقیق از ابومسعود از پیامبر ﷺ و از اعمش از ابوسفیان از جابر به مانند همین حدیث را روایت کرد.

۱۳۹ -(۲۰۳۷) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ جَارًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فارسياً كَانَ طَيِّبَ الْمَرَقِ، فَصَنَعَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ جَاءَ يَدْعُوهُ فَقَالَ:«وَهَذِهِ». لِعَائِشَةَ، فَقَالَ: لاَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ» فَعَادَ يَدْعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَهَذِهِ». قَالَ: لاَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ». ثُمَّ عَادَ يَدْعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«وَهَذِهِ». قَالَ: نَعَمْ. فِي الثَّالِثَةِ. فَقَامَا يَتَدَافَعَانِ حَتَّى أَتَيَا مَنْزِلَهُ.

۱۳۹-(۲۰۳۷) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: یکی از همسایگان رسول خدا ﷺ که فارس بود، آبگوشتی خوشمزه درست می‌کرد. روزی برای ایشان آبگوشتی نیکو آماده کرد و سپس ایشان را دعوت به میهمانی کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، اجابت نمی‌کنم». آن همسایه دوباره بازگشت و ایشان را دعوت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، اجابت نمی‌کنم». آن همسایه دیگربار بازگشت و ایشان را دعوت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» در بار سوم گفت: بله. پس رسول خدا ﷺ و همسرش (عایشه) برخاستند و به منزل وی رفتند.

باب ۲۰ – جمع بودن بر سر سفره‌ی غذا

۱٤٠ –(۲۰۳۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ خَلِيفَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَأَنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا قُومُوا» فَقَامُوا مَعَهُ فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَيْنَ فُلَانٌ؟» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا مِنَ الْمَاءِ إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَصَاحِبَيْهِ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي قَالَ: فَانْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِذْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطَبٌ فَقَالَ: كُلُوا مِنْ هَذِهِ وَأَخَذَ الْمُدْيَةَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِيَّاكَ وَالْحَلُوبَ» فَذَبَحَ لَهُمْ فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِذْقِ وَشَرِبُوا فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمُ الْجُوعُ ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ».

۱۴۰-(۲۰۳۸) از ابوهریره نقل است که گفت: روزی یا شبی رسول خدا ﷺ [بر اثر گرسنگی] از منزل خارج شد. ناگهان ابوبکر و عمر (رضی‌الله عنهما) را دید، فرمود: «چه چیز سبب شده که در این ساعت از خانه‌های خود بیرون آیید؟» گفتند: ای رسول خدا! گرسنگی! پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست! همان چیزی که سبب بیرون آمدن شما شده، سبب بیرون آمدن من نیز شده است؛ برخیزید». همراه ایشان به راه افتادند. پیامبر ﷺ به منزل یکی از انصار رفت. اتفاقاً صاحب خانه در منزل نبود. هنگامی که همسر آن مردِ انصاری، پیامبر ﷺ را دید، گفت: خوش آمدید. پیامبر ﷺ فرمود: «فلانی کجاست؟» گفت: رفته برای ما آب بیاورد. در این هنگام مرد انصاری آمد؛ به رسول خدا ﷺ و دو یارش نگاه کرد، سپس گفت: سپاس از آن خداوند است! امروز هیچ کس میهمانانی گرامی‌تر از میهمانان من ندارد! راوی می‌گوید: آن مرد رفت و هنگام برگشتن، خوشه‌ای با خود آورد که حاوی خرمای نورس و تازه و رسیده بود. سپس گفت: از این خرماها بخورید. بعد از آن چاقو را به دست گرفت؛ پیامبر ﷺ فرمود: «گوسفند شیرده را سر نبری». [اما مرد انصاری] برای آنان گوسفندی را سر برید. پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر (رضی‌الله عنهما) از

(۲۰۳۸) موطأ: ۱۷۳۴؛ ابن ماجه: ۳۱۸۰.

گوشت آن گوسفند و آن خوشه‌ی خرما خوردند و بعد از آن آب نوشیدند. هنگامی که سیر و سیراب شدند، پیامبرﷺ به ابوبکر و عمر (رضی‌الله عنهما) فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! در روز قیامت از این طعام از شما پرسیده خواهد شد. گرسنگی شما را از خانه‌هایتان بیرون آورد، سپس برنگشتید تا این طعام بهره‌ی شما گردید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو هِشَامٍ - يَعْنِى الْمُغِيرَةَ بْنَ سَلَمَةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَيْنَا أَبُو بَكْرٍ قَاعِدٌ وَعُمَرُ مَعَهُ إِذْ أَتَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«مَا أَقْعَدَكُمَا هَا هُنَا؟». قَالاَ: أَخْرَجَنَا الْجُوعُ مِنْ بُيُوتِنَا وَالَّذِى بَعَثَكَ بِالْحَقِّ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ خَلَفِ بْنِ خَلِيفَةَ.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: روزی ابوبکرﷺ و عمرﷺ با هم نشسته بودند که پیامبر اکرمﷺ آمد و فرمود: «چه چیز سبب شده است که شما در این جا بنشینید؟» عرض کردند: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است، گرسنگی ما را از خانه به بیرون کشیده است. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند خلف بن خلیفه نقل کرد.

۱۴۱ –(۲۰۳۹) حَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِی الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ مِنْ رُقْعَةٍ عَارَضَ لِی بِهَا ثُمَّ قَرَأَهُ عَلَيَّ قَالَ: أَخْبَرَنَاهُ حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِی سُفْيَانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا حُفِرَ الْخَنْدَقُ رَأَيْتُ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ خَمَصًا، فَانْكَفَأْتُ إِلَى امْرَأَتِى، فَقُلْتُ لَهَا هَلْ عِنْدَكِ شَىْءٌ فَإِنِّى رَأَيْتُ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ خَمَصًا شَدِيدًا. فَأَخْرَجَتْ لِی جِرَابًا فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، وَلَنَا بُهَيْمَةٌ دَاجِنٌ . قَالَ: فَذَبَحْتُهَا وَطَحَنَتْ فَفَرَغَتْ إِلَى فَرَاغِى، فَقَطَّعْتُهَا فِی بُرْمَتِهَا، ثُمَّ وَلَّيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: لاَ تَفْضَحْنِی بِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَنْ مَعَهُ. قَالَ: فَجِئْتُهُ فَسَارَرْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا قَدْ ذَبَحْنَا بُهَيْمَةً لَنَا وَطَحَنَتْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ كَانَ عِنْدَنَا فَتَعَالَ أَنْتَ فِی نَفَرٍ مَعَكَ. فَصَاحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ:«يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ لَكُمْ سُورًا فَحَيَّهَلاً بِكُمْ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تُنْزِلُنَّ بُرْمَتَكُمْ وَلاَ تَخْبِزُنَّ عَجِينَتَكُمْ حَتَّى أَجِیءَ». فَجِئْتُ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْدُمُ النَّاسَ حَتَّى جِئْتُ امْرَأَتِی فَقَالَتْ: بِكَ وَبِكَ. فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ الَّذِی قُلْتِ لِی. فَأَخْرَجْتُ لَهُ عَجِينَتَنَا فَبَصَقَ فِيهَا وَبَارَكَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُرْمَتِنَا فَبَصَقَ فِيهَا وَبَارَكَ ثُمَّ قَالَ:«ادْعِی خَابِزَةً فَلْتَخْبِزْ مَعَكِ وَاقْدَحِی مِنْ بُرْمَتِكُمْ وَلاَ تُنْزِلُوهَا». وَهُمْ أَلْفٌ فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لأَكَلُوا حَتَّى تَرَكُوهُ وَانْحَرَفُوا وَإِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ كَمَا هِیَ وَإِنَّ عَجِينَتَنَا - أَوْ كَمَا قَالَ الضَّحَّاكُ - لَتُخْبَزُ كَمَا هُوَ.

(۲۰۳۹) بخاری: ۳۰۷۱، ۴۱۰۲.

۱۴۱(۲۰۳۹) از سعید بن مِیناء روایت است که جابرﷺ گفت: وقتی که خندق کنده می‌شد، اثر گرسنگی را در رسول خداﷺ مشاهده کردم. به نزد همسرم برگشتم و گفتم: [برای خوردن] چیزی داری؟ زیرا من پیامبرﷺ را دیدم که بسیار گرسنه است. همسرم انبانی را آورد که یک صاع جو در آن بود. هم‌چنین بره یا بُزغاله‌ای در خانه داشتیم که من آن را ذبح کردم. همسرم جو را آرد کرد؛ تا من از سر بریدن و تکه تکه کردن گوشت فارغ شدم، همسرم نیز از آرد کردن جو فارغ شد. قطعه‌های گوشت را در دیگ گذاشتم. همسرم به من گفت: مرا پیش پیامبرﷺ و همراهانش شرمنده نکن [تعداد میهمانان به اندازه‌ی غذای ما باشد]. من هم نزد رسول خداﷺ رفتم و آهسته گفتم: یا رسول الله! ما بره‌ای را سر بریده‌ام و یک صاع جو را آرد کرده‌ایم. با چند نفر بیا [که برویم غذا بخوریم]. پیامبرﷺ با صدای بلند فرمود: «ای یاران خندق! جابر دعوت و سوری تهیه کرده است، هرچه زودتر به منزل او بیایید». پیامبرﷺ فرمود: «به همسرت بگو: دیگ را از دیگدان برندارد و خمیر را هم نان نکند تا من بیایم». به منزل برگشتم. پیامبرﷺ هم با یارانش به آن‌جا رسیدند. وقتی من به نزد همسرم رسیدم، گفت: خدا شما را چه کند! [چرا این همه مردم را دعوت کردی؟] گفتم: همان کاری را کردم که به من گفتی. همسرم مقداری خمیر را برای پیامبرﷺ آورد، پیامبرﷺ آب دهانش را در آن ریخت و از خداوند دعای برکت خواست. خداوند در آن برکت انداخت. سپس پیامبرﷺ به سوی دیگ رفت و آب دهانش را در آن هم ریخت و خداوند در آن برکت ایجاد کرد. آن‌گاه پیامبرﷺ فرمود: «یک نان‌پز صدا بزن تا همراه تو نان بپزد و با کاسه از دیگ غذا خالی کن؛ اما آن را از روی اجاق پایین نیاورید». جابر می‌گوید: به خدا سوگند! تعداد آنان هزار نفر بود. همه از این غذا خوردند تا سیر شدند و برگشتند. هنوز دیگ ما پر و خمیر ما مثل سابق نان می‌شد و کم نشده بود.

١٤٢ –(٢٠٤٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو طَلْحَةَ لأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ضَعِيفًا أَعْرِفُ فِيهِ الْجُوعَ فَهَلْ عِنْدَكِ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ ثُمَّ أَخَذَتْ خِمَارًا لَهَا فَلَفَّتِ الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بِبَعْضِهِ ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَذَهَبْتُ بِهِ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَةَ». قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ:«أَلِطَعَامٍ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِمَنْ مَعَهُ: «قُومُوا». قَالَ: فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخْبَرْتُهُ

فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أُمَّ سُلَيْمٍ قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا مَا نُطْعِمُهُمْ فَقَالَتْ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَانْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُ حَتَّى دَخَلاَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «هَلُمِّي مَا عِنْدَكِ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ». فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَفُتَّ وَعَصَرَتْ عَلَيْهِ أُمُّ سُلَيْمٍ عُكَّةً لَهَا فَأَدَمَتْهُ ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ثُمَّ قَالَ:«ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ قَالَ:«ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ قَالَ:«ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ». حَتَّى أَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ رَجُلاً أَوْ ثَمَانُونَ.

۱۴۲-(۲۰۴۰) از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که او از انس بن مالک ﷺ شنید که می‌گفت: ابوطلحه به [مادرم] ام‌سُلَیم گفت: صدای رسول خدا ﷺ را ضعیف شنیدم و گرسنگی را در ایشان احساس کردم؛ آیا نزد تو غذایی هست؟ ام‌سُلَیم گفت: آری غذا هست. ام سلیم چند قرص نان جوین بیرون آورد و بعد دستمالی گرفت و نان را در بخشی از دستمال پیچید. سپس آن را در زیر بغلم گذاشت و طرف دیگر دستمال را به دورم پیچید، بعد مرا نزد رسول خدا ﷺ فرستاد. انس می‌گوید: رفتم و رسول خدا ﷺ را دیدم که با مردم در مسجد است؛ در برابر آنان ایستادم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ابوطلحه تو را فرستاده است؟» گفتم: آری. فرمود: «غذا با خود آورده‌ای؟» گفتم: بله. رسول خدا ﷺ به همراهان خود فرمود: «برخیزید!» آنان رفتند و من در جلوی آنان می‌رفتم، تا به ابوطلحه رسیدم و او را خبر دادم. ابوطلحه گفت: ای ام‌سُلَیم! رسول خدا ﷺ و مردم آمدند و نزد ما غذایی نیست که به آنان بدهیم. ام‌سُلَیم گفت: خداوند ﷻ و رسول او داناترند. ابوطلحه رفت تا رسول خدا ﷺ را دید. رسول خدا ﷺ و ابوطلحه جلو آمدند تا به خانه وارد شدند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: ای ام‌سُلَیم! هر چه داری بیاور! او همان قرص‌های نان را آورد. رسول خدا ﷺ دستور داد همان قرص‌های نان ریز ریز شود، و ام‌سُلَیم مشک روغن را بر آن فشرد و نان خورش ساخت. سپس رسول خدا ﷺ تا جایی که خواست خدا بود، در آن دعا خواند. سپس فرمود: به ده نفر اجازه بده [که درآیند]. به آنان اجازه دادم. خوردند تا سیر شدند و بعد رفتند. سپس فرمود: به ده نفر دیگر اجازه بده. آنان نیز آمدند و تا سیر شدند، غذا خوردند و رفتند؛ به همین شیوه ده نفر ده نفر می‌آمدند و غذا می‌خوردند تا سیر می‌شدند و می‌رفتند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

(۲۰۴۰) موطأ: ۱۷۲۵؛ بخاری: ۳۵۷۸ و ۵۳۸۱؛ ترمذی: ۳۶۳۰؛ احمد در مسند: ۱۳۲۸۲.

۱۴۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: بَعَثَنِی أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لأَدْعُوَهُ وَقَدْ جَعَلَ طَعَامًا. قَالَ: فَأَقْبَلْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ النَّاسِ فَنَظَرَ إِلَیَّ فَاسْتَحْيَيْتُ فَقُلْتُ: أَجِبْ أَبَا طَلْحَةَ. فَقَالَ لِلنَّاسِ:«قُومُوا». فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا صَنَعْتُ لَكَ شَيْئًا، قَالَ : فَمَسَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدَعَا فِيهَا بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ قَالَ: «أَدْخِلْ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِی عَشَرَةً». وَقَالَ: «كُلُوا». وَأَخْرَجَ لَهُمْ شَيْئًا مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا فَخَرَجُوا فَقَالَ: «أَدْخِلْ عَشَرَةً». فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا. فَمَا زَالَ يُدْخِلُ عَشَرَةً وَيُخْرِجُ عَشَرَةً حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلاَّ دَخَلَ فَأَكَلَ حَتَّى شَبِعَ ثُمَّ هَيَّأَهَا فَإِذَا هِیَ مِثْلُهَا حِينَ أَكَلُوا مِنْهَا.

۱۴۳-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوطلحه مرا نزد رسول خدا ﷺ فرستاد تا ایشان را به صرف غذا دعوت کنم. انس رضی الله عنه گفت: رفتم و دیدم که رسول خدا ﷺ همراه مردم نشسته است. ایشان به من نگاه کرد و من در حالی که شرم می‌کردم، گفتم: ابوطلحه شما را دعوت کرده است. به مردم فرمود: «برخیزید». ابوطلحه گفت: یا رسول الله! تنها برای شما چیزی آماده کرده بودم. انس گفت: رسول خدا ﷺ بر آن دست کشید و دعا کرد و بر برکت آن افزوده شد، سپس فرمود: «ده نفر از یارانم را به داخل راهنمایی کن»، و فرمود: «بخورید»، و پیامبر ﷺ برای آنان چیزی از بین انگشتانش بیرون آورد. این ده نفر غذا خوردند تا سیر شدند و بیرون آمدند. رسول خدا ﷺ فرمود: «ده نفر دیگر داخل منزل شوند». آنان نیز خوردند تا سیر شدند. پیوسته ده نفر داخل می‌شدند و ده نفر خارج تا این که همه‌ی آنان غذا خوردند و سیر شدند. بعد از آن غذا به همان حالت سابق که از آن خوردند، باقی بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِیُّ حَدَّثَنِی أَبِی حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِی أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ، غير أنَّهُ قال فی آخره: ثم أَخَذَ ما بقی فجمعه، ثم دعا فيه بالبركة، قال: فعاد كما كان، فقال: «دونَكُم هذا».

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوطلحه مرا نزد رسول خدا ﷺ فرستاد. سپس حدیث را مانند حدیث ابن‌نمیر روایت کرد؛ جز این‌که در پایان گفت: سپس آن‌چه را که باقی مانده بود، جمع کرد و دعای برکت بر آن خواند. [راوی] گفت: مانند قبل شد؛ [یعنی دوباره افزایش یافت]. سپس فرمود: «این را بگیرید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّیُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَيْلَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَ أَبُو طَلْحَةَ أُمَّ سُلَيْمٍ أَنْ تَصْنَعَ لِلنَّبِیِّ ﷺ طَعَامًا لِنَفْسِهِ خَاصَّةً ثُمَّ أَرْسَلَنِی إِلَيْهِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ، و قال فيه: فوَضَعَ النبیُّ ﷺ يَدَهُ و سمَّى عَلَيه، ثُمَّ قال: «ائذنْ لِعَشرَةٍ»، فأذِنَ لَهُم فَدَخَلُوا، فقالَ: «كُلُوا و سَمُّوا اللهَ» فَأكَلُوا، حَتَّى فَعَلَ ذلک بثمانين رَجُلاً، ثُمَّ أكَلَ النبیُّ ﷺ بعدَ ذلک و اهلُ البيتِ و تَرَكُوا سؤراً.

–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوطلحه به همسرش ام‌سلیم دستور داد تا تنها برای رسول خدا ﷺ غذایی آماده کند و مرا به دنبال ایشان فرستاد. سپس حدیث را روایت کرد، و در این حدیث گفت: پیامبر ﷺ دستش را بر روی آن گذاشت و نام خداوند را بر آن برد، سپس فرمود: «به ده نفر خبر دهید که بیایند و از آن تناول کنند». به ده نفر خبر دادند. آنان داخل شدند. پیامبر ﷺ فرمود: «بخورید و نام خدا را بر آن ببرید». همه از آن خوردند، تا این‌که به این ترتیب هشتاد نفر از آن غذا خوردند. سپس پیامبر ﷺ و اهل بیت از آن خوردند و مقداری از آن را باقی گذاشتند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. بِهَذِهِ الْقِصَّةِ فِی طَعَامِ أَبِی طَلْحَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَقَالَ فِيهِ فَقَامَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى الْبَابِ حَتَّى أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ شَیْءٌ يَسِيرٌ. قَالَ: «هَلُمَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ فِيهِ الْبَرَكَةَ».

–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه در مورد داستان دعوت به میهمانی رسول خدا ﷺ توسط ابوطلحه نقل حدیث مذکور کرده است. در آن افزوده بود: ابوطلحه درب منزل خویش ایستاده بود و چون رسول خدا ﷺ تشریف آورد، گفت: یا رسول الله! غذای اندکی آماده کرده‌ایم. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را بیاور! بدون شک خداوند در آن برکت قرار خواهد داد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ الْبَجَلِیُّ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَقَالَ فِيهِ ثُمَّ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَكَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَأَفْضَلُوا مَا أَبْلَغُوا جِيرَانَهُمْ.

–(۰۰۰) عبد بن حمید از خالد بن مخلد بجلی از محمد بن موسی از عبدالله بن عبدالله بن ابوطلحه از انس بن مالک رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: سپس رسول خدا ﷺ و خانواده‌ی ابوطلحه غذا خوردند و آن‌چه اضافه ماند، به همسایگان رسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ زَيْدٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: رَأَى أَبُو طَلْحَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُضْطَجِعًا فِی الْمَسْجِدِ يَتَقَلَّبُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَأَتَى أُمَّ سُلَيْمٍ فَقَالَ: إِنِّی رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُضْطَجِعًا فِی الْمَسْجِدِ يَتَقَلَّبُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ وَأَظُنُّهُ جَائِعًا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: ثُمَّ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو طَلْحَةَ وَأُمُّ سُلَيْمٍ وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَفَضَلَتْ فَضْلَةٌ فَأَهْدَيْنَاهُ لِجِيرَانِنَا.

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: ابوطلحه رسول خدا ﷺ را که در مسجد خوابیده بود دید و متوجه شد که رسول خدا ﷺ از حالت به پشت خوابیدن برگشتند و بر روی شکم دراز کشیدند. سپس نزد ام‌سلیم آمد و گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در مسجد خوابیده بود؛ ایشان بر پشت خوابیده بود و بعد بر روی شکم تغییر وضعیت داد و گمان می‌کنم که ایشان گرسنه هستند. سپس حدیث را روایت کرد. گفت: سپس رسول خدا ﷺ و خانواده‌ی ابوطلحه و انس بن مالک غذا خوردند و آن‌چه اضافه ماند، به همسایگان هدیه دادیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی أُسَامَةُ أَنَّ يَعْقُوبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ الأَنْصَارِیَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا مَعَ أَصْحَابِهِ يُحَدِّثُهُمْ وَقَدْ عَصَّبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ. قَالَ أُسَامَةُ: وَأَنَا أَشُكُّ عَلَى حَجَرٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَّبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَطْنَهُ؟ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِی طَلْحَةَ وَهُوَ زَوْجُ أُمِّ سُلَيْمٍ بِنْتِ مِلْحَانَ فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَصَّبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ فَسَأَلْتُ بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى أُمِّی فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَیْءٍ فَقَالَتْ: نَعَمْ عِنْدِی كِسَرٌ مِنْ خُبْزٍ وَتَمَرَاتٌ فَإِنْ جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحْدَهُ أَشْبَعْنَاهُ وَإِنْ جَاءَ آخَرُ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ. ثُمَّ ذَكَرَ سَائِرَ الْحَدِيثِ بِقِصَّتِهِ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: روزی نزد رسول خدا ﷺ آمدم و دیدم که با یارانش نشسته است و برای آنان سخن می‌گوید؛ در حالی که دستمالی را بر شکمش بسته است. اسامه گفت: من گمان می‌کنم، بر شکمش سنگی بسته بود. به یکی از یارانش گفتم: چرا رسول خدا ﷺ دستمال بر شکم بسته است؟ گفت: به سبب گرسنگی. نزد ابوطلحه، همسر ام‌سلیم بنت ملحان رفتم و گفتم: ای پدر! نزد رسول خدا ﷺ رفتم و دیدم که دستمالی بر شکم بسته است. از یکی از یارانش پرسیدم. گفت: به سبب گرسنگی است. ابوطلحه نزد مادرم رفت و گفت: چیزی برای خوردن داری؟ گفت: آری. چند قرص نان و مقداری خرما داریم. اگر پیامبر اکرم ﷺ تنها بیاید، سیر خواهد شد؛ اما اگر کسی به همراه ایشان بیاید، غذا کم خواهیم آورد. سپس بقیه داستان را نقل و روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ فِی طَعَامِ أَبِی طَلْحَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از یونس بن محمد از حرب بن میمون از نضر بن انس از انس بن مالک﷛ از پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی دعوت به مهمانی از سوی ابوطلحه روایت کرد.

باب ۲۱ – جواز خوردن آب‌گوشت و استحباب خوردن کدو

۱٤٤ -(۲۰٤۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ خَيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَهُ. قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى ذَلِكَ الطَّعَامِ فَقَرَّبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُبْزًا مِنْ شَعِيرٍ وَمَرَقًا فِيهِ دُبَّاءٌ وَقَدِيدٌ. قَالَ أَنَسٌ: فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَتَبَّعُ الدُّبَّاءَ مِنْ حَوَالَیِ الصَّحْفَةِ. قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أُحِبُّ الدُّبَّاءَ مُنْذُ يَوْمَئِذٍ.

۱۴۴-(۲۰۴۱) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: روزی، خیاطی رسول خداﷺ را به صرف غذا دعوت کرد؛ من نیز همراه ایشان به مهمانی رفتم. خیاط نان جوین و آبگوشتی از کدو و قدید(گوشت) پیش آورد. انس﷛ گفت: دیدم که رسول خداﷺ [به وقت غذا خوردن]، ریزه‌های کدو را از طرف کاسه بر می‌دارد و می‌خورد. من از آن روز به بعد، همواره خوردن کدو را سخت دوست می‌دارم.

١٤٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ﷛ قَالَ: دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَجِیءَ بِمَرَقَةٍ فِيهَا دُبَّاءٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ مِنْ ذَلِكَ الدُّبَّاءِ وَيُعْجِبُهُ، قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ جَعَلْتُ أُلْقِيهِ إِلَيْهِ وَلاَ أَطْعَمُهُ. قَالَ: فَقَالَ أَنَسٌ: فَمَا زِلْتُ بَعْدُ يُعْجِبُنِی الدُّبَّاءُ.

۱۴۵-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: شخصی رسول خداﷺ را به صرف غذا دعوت کرد. من همراه رسول خداﷺ رفتم. آن مرد آبگوشتی را که در آن کدو بود، پیش آورد. دیدم که رسول خداﷺ از آن کدو می‌خورد و آن را خوش می‌داشت. گفت: وقتی چنین دیدم،

(۲۰۴۱) موطأ: ۱۱۶۱؛ بخاری: ۵۴۳۹؛ ابوداود: ۳۷۸۲؛ احمد: ۱۲۴۵۰. // دباء (قرع): کدو. // مرقا: خورش یا آبگوشت. // قصعه: کاسه‌ی بزرگ چوبی.

کدوی خود را به ایشان می‌دادم و از آن نمی‌خوردم. انسﷺ گفت: من از آن روز به بعد، همواره خوردن کدو را سخت دوست می‌دارم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ وَعَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَجُلاً خَيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِﷺ، و زاد: قال ثابت: فسمعتُ انساً يقول: فما صُنِعَ لی طعامٌ بعدُ اقدِرُ علی ان يُصنَعَ فيه دُبَّاءٌ إلا صُنِعَ.

-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: خیاطی رسول خداﷺ را به صرف غذا دعوت کرد و در آن افزود: ثابت گفت: از انس شنیدم که می‌گفت: بعد از این هیچ غذایی برایم پخته نمی‌شد که توانایی پیدا کردن کدو را داشته باشم؛ جز این‌که کدو در آن برایم پخته می‌شد.

۲۲ - استحباب باب دعاي مهمان برای صاحب غذا

١٤٦ -(٢٠٤٢) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرٍ قَالَ: نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى أَبِي قَالَ: فَقَرَّبْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا وَوَطْبَةً فَأَكَلَ مِنْهَا ثُمَّ أُتِيَ بِتَمْرٍ فَكَانَ يَأْكُلُهُ وَيُلْقِي النَّوَى بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ وَيَجْمَعُ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ أُتِيَ بِشَرَابٍ فَشَرِبَهُ ثُمَّ نَاوَلَهُ الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ. قَالَ: فَقَالَ أَبِي وَأَخَذَ بِلِجَامِ دَابَّتِهِ ادْعُ اللَّهَ لَنَا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَا رَزَقْتَهُمْ وَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ».

۱۴۶-(۲۰۴۲) از عبدالله بن بسر نقل است که رسول خداﷺ نزد پدرم آمد. ما پیش ایشان غذایی از خرما، کشک و روغن آوردیم. ایشان از آن‌ها خوردند. سپس مقداری خرما آوردیم و از آن هم تناول کردند و هسته‌های خرما را در میان دو انگشت می‌گذاشتند و انگشت سبابه و وسط را جمع کرده بودند. (شعبه در مورد هسته‌ی خرما و قرار گرفتن آن میان دو انگشت پیامبرﷺ شک کرد.) سپس آب آورده شد و از آن نیز نوشیدند. سپس آن را به کسی که در سمت راست ایشان بود، دادند. پدرم در حالی که زمام مرکب پیامبر اکرمﷺ را بر دست گرفته بود، گفت: یا رسول الله! برای ما دعا کنید. رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! در آن‌چه روزی آنان کرده‌ای، برکت ارزانی دار و آنان را بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لم يشكّا فی القاء النَّوی بين الاصبعين.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابن ابوعدی -ح- و محمد بن مثنی از یحیی بن حماد، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در قرار دادن هسته‌ی خرما در میان دو انگشت شک نکردند.

باب ۲۳ - خوردن خیار با خرما

۱٤۷ -(۲۰٤۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلاَلِىُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْكُلُ الْقِثَّاءَ بِالرُّطَبِ.[1]

۱۴۷-(۲۰۴۳) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که خیار را با رطب می‌خورد.

باب ۲٤ - تواضع در خوردن و شیوه‌ی نشستن

۱٤۸ -(۲۰٤٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ كِلاَهُمَا عَنْ حَفْصٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سُلَيْمٍ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِىَّﷺ مُقْعِيًا يَأْكُلُ تَمْرًا.

۱۴۸-(۲۰۴۴) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: دیدم که رسول خداﷺ در حالی که زانوهای خود را نصب کرده‌اند، خرما می‌خورند.

۱٤۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: أُتِىَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِتَمْرٍ فَجَعَلَ النَّبِىُّﷺ يَقْسِمُهُ وَهُوَ مُحْتَفِزٌ يَأْكُلُ مِنْهُ أَكْلاً ذَرِيعًا. و فى رواية زُهير: أكلاً حثيثاً.

۱۴۹-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: برای رسول خداﷺ خرمایی آوردند. پیامبر اکرمﷺ شروع به تقسیم آن کرد؛ در حالی که نشسته بود و از آن سریع و پی‌درپی تناول می‌کرد. و در روایت زهیر آمده: خوردن سریع.

---

[1] ۵۴۴۰.

(۲۰۴۴) بخاری: ۲۱۳۵. // مقعیا: یعنی بر روی دو سرین خود نشسته و دو ساقش را نصب کرده است. // محتفز: با شتاب و مضطربانه. // ذریعا و حثیثا: هر دو به معنی شتاب در خوردن است؛ مانند کسی که برای انجام کار دیگری شتاب دارد و از همین رو با عجله و به صورت ناآرام غذا می‌خورد و به صورت کامل نمی‌نشیند. مانند نشستن بر روی زانو.

باب ۲۵ – آداب خوردن خرما

۱۵۰ –(۲۰٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ جَبَلَةَ بْنَ سُحَيْمٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَرْزُقُنَا التَّمْرَ، قَالَ : وَقَدْ كَانَ أَصَابَ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ جُهْدٌ، وَكُنَّا نَأْكُلُ فَيَمُرُّ عَلَيْنَا ابْنُ عُمَرَ وَنَحْنُ نَأْكُلُ فَيَقُولُ: لاَ تُقَارِنُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الإِقْرَانِ إِلاَّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ. قَالَ شُعْبَةُ: لاَ أُرَى هَذِهِ الْكَلِمَةَ إِلاَّ مِنْ كَلِمَةِ ابْنِ عُمَرَ. يَعْنِى الاِسْتِئْذَانَ.[1]

۱۵۰–(۲۰۴۵) از جبله بن سحیم روایت است که گفت: آن روزها که نیاز و سختی مردم را فراگرفته بود، ابن‌زبیر [که حاکم حجاز بود] به ما خرما داد. در حالی که خرما می‌خوردیم، عبدالله بن عمر از کنار ما گذر کرد و گفت: دو تا را با هم نخورید؛ چون رسول خداﷺ از آن نهی فرمود؛ مگر این که فرد از برادر خود [که در خرما شریک است] اجازه بگیرد. شعبه گفت: به گمانم اجازه گرفتن، گفته‌ی ابن‌عمر است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا قَوْلُ شُعْبَةَ وَلَا قَوْلُهُ وَقَدْ كَانَ أَصَابَ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ جَهْدٌ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی –ح– و محمد بن بشار از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت آن دو گفته‌ی شعبه وجود ندارد و نه گفته‌ی او که گفت: و آن روز مردم دچار قحطی و گرسنگی شده بودند.

۱۵۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَقْرِنَ الرَّجُلُ بَيْنَ التَّمْرَتَيْنِ حَتَّى يَسْتَأْذِنَ أَصْحَابَهُ.

۱۵۱–(۰۰۰) از جبله بن سحیم روایت است که گفت: از ابن‌عمر شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ از خوردن دو خرما با هم منع فرمود؛ مگر این که از برادر خود اجازه بگیرد.

---

[1] ۵۴۴۶.

باب ۲۶ – داخل کردن خرما در قوت عیال

۱۵۲ –(۲۰٤٦) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا یَحْیَی بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا سُلَیْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ:«لاَ یَجُوعُ أَهْلُ بَیْتٍ عِنْدَهُمُ التَّمْرُ».

۱۵۲–(۲۰۴۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خانواده‌ای که خرما داشته باشند، گرسنه نخواهند ماند».

۱۵۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ طَحْلاَءَ عَنْ أَبِی الرِّجَالِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«یَا عَائِشَةُ بَیْتٌ لاَ تَمْرَ فِیهِ جِیَاعٌ أَهْلُهُ یَا عَائِشَةُ بَیْتٌ لاَ تَمْرَ فِیهِ جِیَاعٌ أَهْلُهُ أَوْ جَاعَ أَهْلُهُ». قَالَهَا مَرَّتَیْنِ أَوْ ثَلاَثًا.

۱۵۳–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! اگر در خانه‌ای خرما نباشد، آن خانواده همیشه گرسنه خواهند بود». دو یا سه بار تکرار فرمود.

باب ۲۷ – فضیلت خرمای مدینه

۱۵٤ –(۲۰٤۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَیْمَانُ – یَعْنِی ابْنَ بِلاَلٍ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَنْ أَکَلَ سَبْعَ تَمَرَاتٍ مِمَّا بَیْنَ لاَبَتَیْهَا حِینَ یُصْبِحُ لَمْ یَضُرَّهُ سُمٌّ حَتَّی یُمْسِیَ».

۱۵۴–(۲۰۴۷) از پدر عامر بن سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به وقت صبح هفت عدد خرما از خرمای بین سنگلاخ مدینه بخورد، تا شب هیچ زهری به وی آسیب نمی‌زند».

۱۵۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هَاشِمِ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَامِرَ بْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ یَقُولُ: سَمِعْتُ سَعْدًا یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «مَنْ تَصَبَّحَ بِسَبْعِ تَمَرَاتٍ عَجْوَةً لَمْ یَضُرَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ سُمٌّ وَلاَ سِحْرٌ».

(۲۰۴۷) بخاری: ۵۴۴۵، ۵۷۶۸، ۵۷۶۹، ۵۷۷۹؛ ابوداود: ۳۸۷۶؛ احمد: ۱۵۷۱.

۱۵۵-(۰۰۰) از پدر عامر بن سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به هنگام صبح، هفت عدد خرمای عجوه بخورد، در آن روز هیچ زهر و سحری او را زیانی نمی‌رساند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِیُّ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَدْرٍ شُجَاعُ بْنُ الْوَلِيدِ كِلاَهُمَا عَنْ هَاشِمِ بْنِ هَاشِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَهُ، و لا يقولان: سمعتُ النَّبِیَّﷺ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان بن معاویه‌ی فزاری -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابوبدر شجاع بن ولید، هر دو از هاشم بن هاشم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و نگفتند: از پیامبرﷺ شنیدم.

١٥٦ -(٢٠٤٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ شَرِيكٍ - وَهُوَ ابْنُ أَبِی نَمِرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی عَتِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ فِی عَجْوَةِ الْعَالِيَةِ شِفَاءً أَوْ إِنَّهَا تِرْيَاقٌ أَوَّلَ الْبُكْرَةِ».

۱۵۶-(۲۰۴۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در خوردن خرمای عجوه از محله‌های بالای مدینه در اول صبح، شفا و پادزهری هست».

باب ۲۸- فضیلت کمأه (نوعي قارچ) و خاصیت دارویی آن

١٥٧ -(٢٠٤٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعُمَرُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ: «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ»[1].

۱۵۷-(۲۰۴۹) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است [برای بنی اسرائیل] و آب آن سبب شفای چشم است».

---

[1]. ۴۶۳۹.

۱۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۵۸-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است [برای بنی اسرائیل] و آب آن سبب شفای چشم است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از حکم بن عتیبه از حسن عرنی از عمرو بن حریث از سعید بن زید از رسول اکرم ﷺ مشابه احادیث فوق را نقل کرد.

۱۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۵۹-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است؛ چیزی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است».

۱۶۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۰-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است؛ چیزی که خدوند بر موسی علیه السلام نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است».

۱۶۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ حُرَيْثٍ يَقُولُ: قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۱-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است؛ چیزی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است».

١٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ مِنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: سَمِعْتُهُ مِنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: فَلَقِيتُ عَبْدَ الْمَلِكِ فَحَدَّثَنِي عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۲-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «قارچ نوعی از منّ است و آب آن سبب شفای چشم است».

باب ۲۹- فضیلت میوه‌ی رسیده‌ی درخت اراک

١٦٣ -(٢٠٥٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّﷺ بِمَرِّ الظَّهْرَانِ وَنَحْنُ نَجْنِي الْكَبَاثَ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ :«عَلَيْكُمْ بِالأَسْوَدِ مِنْهُ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّكَ رَعَيْتَ الْغَنَمَ؟ قَالَ:«نَعَمْ وَهَلْ مِنْ نَبِيٍّ إِلاَّ وَقَدْ رَعَاهَا». أَوْ نَحْوَ هَذَا مِنَ الْقَوْلِ.

۱۶۳-(۲۰۵۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما با رسول خداﷺ در مرالظهران بودیم و کباث (میوه‌ی درخت اراک) می‌چیدیم. رسول خداﷺ فرمود: «سیاه آن را بچینید که خوش‌طعم‌تر است». به رسول خداﷺ گفتند: مثل این‌که شما گوسفند چرانیده‌ای؟ فرمود: «آری؛ آیا پیامبری بوده است که گوسفند نچرانیده باشد؟» یا شبیه این سخن را فرمود.

باب ۳۰- فضیلت سرکه و خورش قرار دادن آن

١٦٤ -(٢٠٥١) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«نِعْمَ الأُدُمُ - أَوِ الإِدَامُ - الْخَلُّ».

(۲۰۵۱) ترمذی: ۱۸۴۰؛ ابن ماجه: ۳۳۱۶. // الخل: آن است که چند عدد خرما را در آب بریزند و بگذارند که یک یا دو شبانه روز در آن بماند. سپس آب را از صافی عبور دهند و نانی بپزند که شبیه به نان شیرمال امروزی باشد. سپس آن را تناول کنند.

۱۶۴-(۲۰۵۱) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بهترین نانخورش [یا چاشنی]، سرکه است».

١٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُوسَى بْنُ قُرَيْشِ بْنِ نَافِعٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ الْوُحَاظِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«نِعْمَ الأُدْمُ». وَلَمْ يَشُكَّ.

۱۶۵-(۰۰۰) موسی بن قریش بن نافع تمیمی از یحیی بن صالح وحاظی از سلیمان بن بلال مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بهترین نان‌خورش». شک نکرده است.

١٦٦ -(٢٠٥٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ أَهْلَهُ الأُدْمَ فَقَالُوا مَا عِنْدَنَا إِلاَّ خَلٌّ. فَدَعَا بِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ بِهِ وَيَقُولُ:«نِعْمَ الأُدْمُ الْخَلُّ نِعْمَ الأُدْمُ الْخَلُّ».

۱۶۶-(۲۰۵۲) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ از خانواده‌اش پرسید: نان‌خورشی هست که بخورم. گفتند: تنها خل داریم. آن را خواست و مهیا شد، پس از آن تناول کرد و فرمود: «بهترین نان‌خورش، خلّ است، بهترین ناخورش خلّ است».

١٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ نَافِعٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ إِلَيْهِ فِلَقًا مِنْ خُبْزٍ فَقَالَ:«مَا مِنْ أُدْمٍ؟». فَقَالُوا: لاَ إِلاَّ شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ. قَالَ:«فَإِنَّ الْخَلَّ نِعْمَ الأُدْمُ». قَالَ جَابِرٌ: فَمَا زِلْتُ أُحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ. وَقَالَ طَلْحَةُ: مَا زِلْتُ أُحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ جَابِرٍ.

۱۶۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزی دست مرا گرفت و مرا به منزلشان برد و تکه‌ای نان آورد. سپس فرمود: «آیا خورشی نیست؟» گفتند: خیر؛ جز مقداری خل. فرمود: «بهترین نان‌خورش، خلّ است». جابر رضی الله عنه گفت: از آن روز به بعد، همیشه خلّ را دوست می‌دارم؛ چون از رسول خداﷺ شنیده‌ام. طلحه هم گفت: از آن روز به بعد که از جابر شنیدم، همیشه خل (سرکه) را دوست می‌دارم.

١٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ نَافِعٍ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ بِيَدِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ الى قوله: «فنعم الأُدُمُ الخَلُّ» و لم يذكر ما بعد.

۱۶۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ روزی دست وی را گرفتند و به منزلشان بردند. مشابه حدیث ابن‌علیه تا جمله‌ی «فنعم الأُدُمُ الخَلُّ»، و بعد از آن را ذکر نکرده است.

١٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَجَّاجُ بْنُ أَبِي زَيْنَبَ حَدَّثَنِي أَبُو سُفْيَانَ طَلْحَةُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي دَارِي فَمَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَأَخَذَ بِيَدِي فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَى بَعْضَ حُجَرِ نِسَائِهِ فَدَخَلَ ثُمَّ أَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ الْحِجَابَ عَلَيْهَا فَقَالَ:«هَلْ مِنْ غَدَاءٍ؟». فَقَالُوا: نَعَمْ. فَأُتِيَ بِثَلَاثَةِ أَقْرِصَةٍ فَوُضِعْنَ عَلَى نَبِيٍّ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُرْصًا فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَخَذَ قُرْصًا آخَرَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيَّ ثُمَّ أَخَذَ الثَّالِثَ فَكَسَرَهُ بِاثْنَيْنِ فَجَعَلَ نِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَنِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيَّ ثُمَّ قَالَ:«هَلْ مِنْ أُدُمٍ؟». قَالُوا: لَا. إِلَّا شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ. قَالَ:«هَاتُوهُ فَنِعْمَ الْأُدُمُ هُوَ».

۱۶۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در منزلم نشسته بود که رسول خدا ﷺ از جلوی خانه‌ی ما عبور کرد و به من اشاره فرمود. من برخاستم و نزد ایشان رفتم. دست مرا گرفت و با هم رفتیم تا به خانه‌ی یکی از همسرانشان رسیدیم. سپس وارد شدند و اجازه‌ی ورود مرا هم گرفتند. من داخل شدم و پس از آن رسول خدا ﷺ فرمود: «غذایی هست؟» گفتند: آری. سه قرص نان آوردند که رسول خدا ﷺ یک قرص و نیمی را جلوی خویش گذاشت و قرص و نیمی دیگر را به من داد، سپس فرمود: «ناخورش داریم؟» گفتند: خیر؛ مقداری خلّ(سرکه) هست. فرمود: «آن را بیاورید که بهترین نان‌خورش است».

باب ۳۱ - اباحت خوردن سیر و پرهیز از آن برای کسی که با مردم روبه‌رو می‌شود

١٧٠ -(٢٠٥٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ

رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ أَكَلَ مِنْهُ وَبَعَثَ بِفَضْلِهِ إِلَيَّ وَإِنَّهُ بَعَثَ إِلَيَّ يَوْمًا بِفَضْلَةٍ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا لأَنَّ فِيهَا ثُومًا فَسَأَلْتُهُ أَحَرَامٌ هُوَ؟ قَالَ:«لاَ وَلَكِنِّي أَكْرَهُهُ مِنْ أَجْلِ رِيحِهِ». قَالَ: فَإِنِّي أَكْرَهُ مَا كَرِهْتَ.

۱۷۰-(۲۰۵۳) از ابوایوب انصاری‌ﷺ نقل است که گفت: هرگاه برای رسول خداﷺ غذایی می‌آوردند، از آن می‌خورد و اضافه‌ی آن را برای من می‌فرستاد. روزی غذایی برای من فرستادند که از آن نخورده بودند؛ زیرا در آن سیر ریخته بودند. پرسیدم: آیا سیر حرام است؟ فرمود: «خیر؛ به خاطر بویش، آن را ناخوش داشتم». ابو ایوب گفت: چیزی را که شما ناپسند دارید، من نیز خوش نمی‌دارم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ - وَاللَّفْظُ مِنْهُمَا قَرِيبٌ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ - فِي رِوَايَةِ حَجَّاجِ بْنِ يَزِيدَ أَبُو زَيْدٍ الأَحْوَلُ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَفْلَحَ مَوْلَى أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ نَزَلَ عَلَيْهِ فَنَزَلَ النَّبِيُّﷺ فِي السُّفْلِ وَأَبُو أَيُّوبَ فِي الْعِلْوِ، قَالَ: فَانْتَبَهَ أَبُو أَيُّوبَ لَيْلَةً فَقَالَ: نَمْشِي فَوْقَ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَتَنَحَّوْا فَبَاتُوا فِي جَانِبٍ ثُمَّ قَالَ لِلنَّبِيِّﷺ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «السُّفْلُ أَرْفَقُ» فَقَالَ: لَا أَعْلُو سَقِيفَةً أَنْتَ تَحْتَهَا، فَتَحَوَّلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْعُلُوِّ وَأَبُو أَيُّوبَ فِي السُّفْلِ، فَكَانَ يَصْنَعُ لِلنَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا فَإِذَا جِيءَ بِهِ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِهِ فَيَتَتَبَّعُ مَوْضِعَ أَصَابِعِهِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا فِيهِ ثُومٌ فَلَمَّا رُدَّ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِ النَّبِيِّﷺ فَقِيلَ لَهُ لَمْ يَأْكُلْ، فَفَزِعَ وَصَعِدَ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَحَرَامٌ هُوَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ «لَا وَلَكِنِّي أَكْرَهُهُ» قَالَ: فَإِنِّي أَكْرَهُ مَا تَكْرَهُ أَوْ مَا كَرِهْتَ، قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّﷺ يُؤْتَى.

۱۷۱-(۰۰۰) از ابو ایوبﷺ روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ به منزل او رفت و در آن‌جا سکونت گزید، (لازم به ذکر است که منزل ابوایوب دو طبقه بود.) پیامبرﷺ در طبقه‌ی پایین فرود آمد و ابو ایوب در طبقه‌ی بالا. شبی ابو ایوب گفت: چگونه ما بالای سر پیامبرﷺ راه می‌رویم، از همین روی آن شب را در گوشه‌ای از منزلشان سپری کردند. سپس قضیه را به

پیامبرﷺ گفت، پیامبرﷺ فرمود: «طبقه‌ی پایین برای ما آسان‌تر است. ابوایوب گفت: هرگز بالای سقفی نخواهم رفت که رسول خداﷺ در زیر آن باشد، به همین خاطر پیامبرﷺ بـه طبقـه‌ی بـالا منتقل شد. ابو ایوب در طبقه‌ی پایین، برای پیامبرﷺ غذا درست می‌کرد. هنگامی که پیـامبرﷺ از آن غذا تناول می‌کرد، باقی‌مانده‌ی آن از منزل او برگشت داده می‌شد. ابوایـوب بـه دنبـال جـای انگشتان پیامبرﷺ می‌گشت و از آن جا غذا می‌خورد. روزی برای او غذایی درست کرد که سیر در آن به کار رفته بود. هنگامی که برگشت داده شد، ابو ایوب از جای انگشتان پیـامبرﷺ پرسـید. در جواب او گفته شد که پیامبرﷺ از آن نخورده است. پس از پیامبرﷺ پرسید که آیا سیر حرام است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، حرام نیست؛ اما من آن را دوست ندارم». ابو ایوب گفت: من هـم ناپسـند می‌دارم آن‌چه را که تو ناپسند می‌داری، یا آن‌چه را که ناپسـند دانسـتی. راوی مـی‌گویـد: بـرای پیامبرﷺ آورده می‌شد.

باب ۳۲ – تکریم مهمان و ترجیح آن بر خود و افراد خانواده

۱۷۲ –(۲۰٥٤) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَـنْ أَبِی حَازِمٍ الأَشْجَعِیِّ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنِّی مَجْهُودٌ، فَأَرْسَلَ إِلَی بَعْضِ نِسَائِهِ فَقَالَتْ: وَالَّذِی بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِی إِلاَّ مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَـی أُخْـرَى فَقَالَـتْ مِثْـلَ ذَلِكَ، حَتَّی قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ لاَ وَالَّذِی بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِی إِلاَّ مَاءٌ. فَقَالَ:«مَنْ يُضِيفُ هَـذَا اللَّيْلَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ؟». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّـهِ. فَـانْطَلَقَ بِـهِ إِلَـی رَحْلِـهِ فَقَـالَ لاِمْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكِ شَیْءٌ. قَالَتْ: لاَ إِلاَّ قُوتُ صِبْيَانِی. قَالَ: فَعَلِّلِيهِمْ بِشَیْءٍ فَإِذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا فَأَطْفِئِی السِّرَاجَ وَأَرِيهِ أَنَّا نَأْكُلُ فَإِذَا أَهْوَى لِيَأْكُلَ فَقُومِی إِلَی السِّرَاجِ حَتَّی تُطْفِئِيهِ. قَالَ: فَقَعَدُوا وَأَكَلَ الضَّيْفُ. فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَی النَّبِیِّﷺ فَقَالَ:«قَدْ عَجِبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيْلَةَ».[1]

۱۷۲-(۲۰۵۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: مـن گرسنه‌ام. رسول اکرمﷺ به نزد یکی از همسران خود فرستاد؛ همسر پیـامبرﷺ گفـت: سـوگند بـه کسی که تو را بر حق فرستاد، در منزل من جز آب چیز دیگری نیست. سپس پیـامبرﷺ بـه نـزد همسر دیگرش فرستاد و او نیز همان جواب را داد؛ تا این که همـه‌ی همسـران پیـامبرﷺ همـان

---

[1]. ۴۸۸۹.

سخن را تکرار کردند: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت! جز آب چیز دیگری در منزل ما نیست. سپس رسول خداﷺ فرمود: «کسی هست که این مرد را امشب مهمان کند و خداوندﷻ او را رحمت کند؟». مردی از انصار برخاست و گفت: من، یا رسول الله! او پیش خانواده‌اش برگشت و به زنش گفت: آیا چیزی برای خوردن هست؟ زن گفت: خیر؛ مگر غذای کودکان. گفت: بچه‌ها را بخوابان و چون مهمان ما داخل شد، چراغ را خاموش کن تا مهمان چنین گمان برد که ما نیز غذا می‌خوریم. پس چون مهمان خواست غذا بخورد، او برخاست و چراغ را خاموش کرد، سپس نشستند و مهمان غذا خورد. فردای آن روز که مرد پیش رسول خداﷺ رفت، رسول خداﷺ فرمود: «خداوند از پذیرایی شما دو نفر که دیشب در حق مهمان خود روا داشتید، خشنود گشت».

۱۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ. أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ بَاتَ بِهِ ضَيْفٌ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ إِلاَّ قُوتُهُ وَقُوتُ صِبْيَانِهِ فَقَالَ لاِمْرَأَتِهِ: نَوِّمِى الصِّبْيَةَ وَأَطْفِئِى السِّرَاجَ وَقَرِّبِى لِلضَّيْفِ مَا عِنْدَكِ. قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹]

۱۷۳-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: شخصی از انصار شبی مهمانی داشت؛ در حالی که جز غذای خویش و غذای کودکانش چیزی نداشت. مرد به همسرش گفت: کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن و هر چه داریم، به نزد مهمان بیاور. راوی گفت: پس این آیه نازل شد: «... و به رغم نیازمندی، باز آنان را بر خود ترجیح داده و برمی‌گزینند...». ﴿الحشر، ۹﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لِيُضِيفَهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُضِيفُهُ فَقَالَ:«أَلاَ رَجُلٌ يُضِيفُ هَذَا رَحِمَهُ اللَّهُ». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ أَبُو طَلْحَةَ فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَذَكَرَ فِيهِ نُزُولَ الآيَةِ كَمَا ذَكَرَهُ وَكِيعٌ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: مردی آمد تا رسول خداﷺ او را مهمان کند [و به او غذایی بدهد]؛ اما پیامبرﷺ چیزی [برای خوردن] نداشت تا از او پذیرایی کند، پس به یارانش فرمود: «کسی هست که این مرد را امشب مهمان کند و خداوندﷻ او را رحمت کند». کسی از انصار به نام ابوطلحه برخاست و او را به خانه‌ی خویش برد. سپس راوی مشابه حدیث جریر را نقل کرد. نزول آیه را هم ذکر کرد؛ چنان که وکیع آن را آورده بود.

١٧٤ -(٢٠٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ الْمِقْدَادِ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَصَاحِبَانِ لِي، وَقَدْ ذَهَبَتْ أَسْمَاعُنَا وَأَبْصَارُنَا مِنَ الْجَهْدِ، فَجَعَلْنَا نَعْرِضُ أَنْفُسَنَا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْهُمْ يَقْبَلُنَا، فَأَتَيْنَا النَّبِيَّﷺ فَانْطَلَقَ بِنَا إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَا ثَلَاثَةُ أَعْنُزٍ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «احْتَلِبُوا هَذَا اللَّبَنَ بَيْنَنَا» قَالَ: فَكُنَّا نَحْتَلِبُ فَيَشْرَبُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنَّا نَصِيبَهُ وَنَرْفَعُ لِلنَّبِيِّﷺ نَصِيبَهُ قَالَ: فَيَجِيءُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيمًا لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ قَالَ: ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي ثُمَّ يَأْتِي شَرَابَهُ فَيَشْرَبُ فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، وَقَدْ شَرِبْتُ نَصِيبِي فَقَالَ: مُحَمَّدٌ يَأْتِي الْأَنْصَارَ فَيُتْحِفُونَهُ وَيُصِيبُ عِنْدَهُمْ مَا بِهِ حَاجَةٌ إِلَى هَذِهِ الْجُرْعَةِ، فَأَتَيْتُهَا فَشَرِبْتُهَا فَلَمَّا أَنْ وَغَلَتْ فِي بَطْنِي وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ إِلَيْهَا سَبِيلٌ، قَالَ: نَدَّمَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ: وَيْحَكَ مَا صَنَعْتَ أَشَرِبْتَ شَرَابَ مُحَمَّدٍ فَيَجِيءُ فَلَا يَجِدُهُ فَيَدْعُو عَلَيْكَ فَتَهْلِكُ فَتَذْهَبُ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ وَعَلَيَّ شَمْلَةٌ إِذَا وَضَعْتُهَا عَلَى قَدَمَيَّ خَرَجَ رَأْسِي وَإِذَا وَضَعْتُهَا عَلَى رَأْسِي خَرَجَ قَدَمَايَ وَجَعَلَ لَا يَجِيئُنِي النَّوْمُ وَأَمَّا صَاحِبَايَ فَنَامَا وَلَمْ يَصْنَعَا مَا صَنَعْتُ قَالَ: فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى ثُمَّ أَتَى شَرَابَهُ فَكَشَفَ عَنْهُ فَلَمْ يَجِدْ فِيهِ شَيْئًا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: الْآنَ يَدْعُو عَلَيَّ فَأَهْلِكُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِي، وَأَسْقِ مَنْ أَسْقَانِي» قَالَ: فَعَمَدْتُ إِلَى الشَّمْلَةِ فَشَدَدْتُهَا عَلَيَّ وَأَخَذْتُ الشَّفْرَةَ فَانْطَلَقْتُ إِلَى الْأَعْنُزِ أَيُّهَا أَسْمَنُ فَأَذْبَحُهَا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا هِيَ حَافِلَةٌ، وَإِذَا هُنَّ حُفَّلٌ كُلُّهُنَّ، فَعَمَدْتُ إِلَى إِنَاءٍ لِآلِ مُحَمَّدٍﷺ مَا كَانُوا يَطْمَعُونَ أَنْ يَحْتَلِبُوا فِيهِ. قَالَ: فَحَلَبْتُ فِيهِ حَتَّى عَلَتْهُ رَغْوَةٌ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَشَرِبْتُمْ شَرَابَكُمْ اللَّيْلَةَ؟» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ. فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ. فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي. فَلَمَّا عَرَفْتُ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَدْ رَوِيَ وَأَصَبْتُ دَعْوَتَهُ ضَحِكْتُ حَتَّى أُلْقِيتُ إِلَى الْأَرْضِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِحْدَى سَوْآتِكَ يَا مِقْدَادُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مِنْ أَمْرِي كَذَا وَكَذَا، وَفَعَلْتُ كَذَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا هَذِهِ إِلَّا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ أَفَلَا كُنْتَ آذَنْتَنِي فَنُوقِظَ صَاحِبَيْنَا، فَيُصِيبَانِ مِنْهَا؟» قَالَ: فَقُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أُبَالِي إِذَا أَصَبْتَهَا وَأَصَبْتُهَا مَعَكَ مَنْ أَصَابَهَا مِنَ النَّاسِ.

۱۷۴-(۲۰۵۵) از مقداد روایت است که گفت: من و دو تن از دوستانم [به مدینه] آمدیم؛ در حالی که بر اثر گرسنگی گوش‌ها و چشم‌های ما ضعیف شده بود. ما به هر یک از یاران پیامبرﷺ

(۲۰۵۵) ترمذی: ۲۷۱۹؛ احمد: ۲۳۸۷۳.

که خود را عرضه می‌داشتیم و از او می‌خواستیم که ما را به عنوان مهمان بپذیرد و خوراک دهد، ما را نمی‌پذیرفت، پس به نزد پیامبرﷺ رفتیم. ما را به خانه‌اش برد؛ در آن وقت سه بز داشت. پیامبرﷺ فرمود: «شیر این سه بز را بدوشید و بین ما تقسیم کنید». مقداد می‌گوید: ما آن بزها را می‌دوشیدیم و هر یک از ما سهمش را می‌خورد و سهم پیامبرﷺ را نیز به او می‌دادیم. مقداد گفت: پیامبرﷺ شب می‌آمد و سلام می‌کرد؛ اما فرد خوابیده را بیدار نمی‌کرد [به گونه‌ای سلام می‌کرد که] شخص بیدار صدایش را می‌شنید. سپس به مسجد می‌رفت و نماز می‌خواند، بعد می‌آمد و شیرش را می‌خورد. شبی که سهم خود از شیر را خورده بودم، شیطان نزدم آمد و گفت: محمّد به میان انصار می‌رود و آنان به او [خوراک و نوشیدنی] می‌دهند و در میان آنان [برای خوردن چیزی] به دست می‌آورد و به این جرعه‌ی شیر نیازی ندارد. [بعد از این وسوسه‌ی شیطانی] رفتم و سهم پیامبرﷺ از شیر را خوردم. هنگامی که شیر به شکمم داخل شد و دانستم که راهی برای رهایی از آن نیست، شیطان مرا پشیمان کرد و گفت: وای بر تو چه کار کردی؟ آیا نوشیدنی محمّدﷺ را نوشیدی؟ پس می‌آید و آن را نمی‌یابد و بر علیه تو دعا می‌کند و تو هلاک می‌شوی و دنیا و آخرتت بر باد می‌رود؟ عبایی داشتم که هرگاه بر پاهایم می‌کشیدم، سرم بیرون می‌ماند و هرگاه بر سرم می‌کشیدم، پاهایم بیرون می‌ماند، و [به همین خاطر] خوابم نمی‌برد؛ اما دو دوستم خوابیدند و کاری را که من کرده بودم، آنان [خبر نداشتند و] نکردند. گفت: پیامبرﷺ آمد و همانند دفعات گذشته [آهسته] سلام کرد. سپس به مسجد رفت و نماز خواند. بعد به طرف سهم شیرش آمد و درب آن را برداشت، در آن چیزی نیافت، پس سرش را به سوی آسمان بلند کرد. من هم [در دلم] گفتم: اکنون پیامبرﷺ دعا می‌کند و من هلاک می‌شوم. پیامبرﷺ چنین دعا کرد: «خداوندا! غذا ده کسی را که به من غذا دهد، و نوشیدنی ده کسی را که به من نوشیدنی دهد». مقداد می‌گوید: من عبایم را به خود پیچیدم و کارد بزرگی را برداشتم و به سوی بزها رفتم تا این‌که کدام یک از آن‌ها چاق‌تر است، برای رسول خداﷺ سر ببرم. ناگهان متوجه شدم که پستان همه‌ی آن‌ها پر از شیر است. به طرف ظرفی از آنِ خانواده‌ی پیامبرﷺ رفتم [و از بس که بزرگ بود] انتظار نداشتند که در آن شیر بدوشند، گفت: شیر بزها را در آن دوشیدم تا این‌که کف روی شیر در آن ظرف بلند شد، و به نزد پیامبرﷺ رفتم. پیامبرﷺ پرسید: «آیا امشب شیرتان را نوشیدید؟» من در جواب گفتم: ای رسول خدا! [از این شیر] بخور. پیامبرﷺ از آن خورد. سپس ظرف را به من داد. دوباره گفتم: ای رسول خدا! باز هم بخور. پیامبرﷺ از آن

خورد. سپس ظرف را به من داد. هنگامی که دانستم پیامبرﷺ سیراب شد و دعایش را بـه دسـت آوردم [دعایش در حق من قبول شد]، خندیدم تا این‌که بر زمین افتادم. گفـت: پیـامبرﷺ فرمـود: «ای مقداد! یکی از کارهای بد تو که انجام داده بودی، کدام است؟» پس قضیه را برای پیامبرﷺ توضیح دادم. پیامبرﷺ فرمود: «این جز رحمتی از جانب خداوند، چیز دیگری نیست؛ چرا بـه مـن خبر ندادی که دو یار دیگرمان را نیز بیدار می‌کردیم تا از آن می‌خوردنـد؟» مقـداد گفـت: گفـتم: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت، زمانی که شما از آن استفاده کردی و من هم همـراه با تو از آن استفاده کردم، دیگر برایم مهم نیست که چه کسی آن را به دست آورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل از سلیمان بن مغیره مشابه حدیث مـذکور را بـا اسناد فوق نقل کرد.

۱۷۵ -(۲۰۵٦) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى جَمِيعًا عَنِ الْمُعْتَمِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ - وَاللَّفْظُ لابْنِ مُعَاذٍ - حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ أَبِى عُثْمَانَ - وَحَدَّثَ أَيْضًا - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ ثَلاَثِينَ وَمِائَةً فَقَالَ النَّبِىُّﷺ : «هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ طَعَامٌ؟». فَإِذَا مَعَ رَجُلٍ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نَحْوُهُ فَعُجِنَ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌ طَوِيلٌ بِغَنَمٍ يَسُوقُهَا فَقَالَ النَّبِىُّﷺ:«أَبَيْعٌ أَمْ عَطِيَّةٌ ؟» أَوْ قَالَ: «أَمْ هِبَةٌ». فَقَالَ: لاَ. بَلْ بَيْعٌ. فَاشْتَرَى مِنْهُ شَاةً فَصُنِعَتْ وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِسَوَادِ الْبَطْنِ أَنْ يُشْوَى. قَالَ: وَايْمُ اللَّهِ مَا مِنَ الثَّلاَثِينَ وَمِائَةٍ إِلاَّ حَزَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ حُزَّةً حُزَّةً مِنْ سَوَادِ بَطْنِهَا، إِنْ كَانَ شَاهِدًا أَعْطَاهُ وَإِنْ كَانَ غَائِبًا خَبَأَ لَهُ . قَالَ: وَجَعَلَ قَصْعَتَيْنِ فَأَكَلْنَا مِنْهُمَا أَجْمَعُونَ وَشَبِعْنَا وَفَضَلَ فِى الْقَصْعَتَيْنِ فَحَمَلْتُهُ عَلَى الْبَعِيرِ. أَوْ كَمَا قَالَ[۱].

۱۷۵-(۲۰۵۶) از عبدالرحمن بن ابوبکر نقل است که گفت: ما صد و سی نفـر همـراه رسـول خداﷺ بودیم. رسول خـداﷺ فرمود: «آیا همراه هیچ یک از شما غذایی هست؟» همراه یکی صاعی از طعام بود که خمیر شد. سپس مردی مشرک، بلند قامـت و پریشـان‌مو آمـد کـه گوسـفندها را می‌راند. رسول خداﷺ فرمود: «می‌فروشی یا می‌بخشی -یا فرمود- یا تحفه می‌دهی؟» گفت: نـه،

---

۱. ۵۳۸۲.

بلکه می‌فروشم. رسول خداﷺ از او گوسفندی خرید؛ آن را ذبح کردند. رسول خداﷺ فرمود که جگر سیاه آن را کباب کنند. به خدا سوگند! از صد و سی نفر هیچ کس نماند، مگر این که از آن بهره‌مند شد. رسول خداﷺ جگر را تکه تکه کرد و به آن کس که حاضر بود می‌داد و برای آن کس که غایب بود نگه‌می‌داشت. سپس از [گوشت] آن دو کاسه [غذا] آماده کرد. همه‌ی ما [صد و سی نفر] از آن خوردیم و سیر شدیم و هنوز غذای اضافی در کاسه‌ها باقی مانده بود. آن را بر شترها نهادیم؛ یا چیزی همانند آن گفت.

۱۷۶ –(۲۰۵۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ وَاللَّفْظُ لِابْنِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ أَبِي: حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا نَاسًا فُقَرَاءَ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ مَرَّةً : «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامُ اثْنَيْنِ فَلْيَذْهَبْ بِثَلَاثَةٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامُ أَرْبَعَةٍ فَلْيَذْهَبْ بِخَامِسٍ بِسَادِسٍ» أَوْ كَمَا قَالَ، وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ وَانْطَلَقَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بِعَشَرَةٍ، وَأَبُو بَكْرٍ بِثَلَاثَةٍ. قَالَ: فَهُوَ وَأَنَا وَأَبِي وَأُمِّي وَلَا أَدْرِي هَلْ قَالَ: وَامْرَأَتِي وَخَادِمٌ بَيْنَ بَيْتِنَا وَبَيْتِ أَبِي بَكْرٍ. قَالَ: وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّﷺ ، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صُلِّيَتِ الْعِشَاءُ ثُمَّ رَجَعَ فَلَبِثَ حَتَّى نَعَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَجَاءَ بَعْدَمَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنْ أَضْيَافِكَ أَوْ قَالَتْ: ضَيْفِكَ؟ قَالَ: أَوَ مَا عَشَّيْتِهِمْ؟ قَالَتْ: أَبَوْا حَتَّى تَجِيءَ قَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ فَغَلَبُوهُمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا فَاخْتَبَأْتُ. وَقَالَ: يَا غُنْثَرُ، فَجَدَّعَ وَسَبَّ. وَقَالَ: كُلُوا لَا هَنِيئًا، وَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا. قَالَ: فَايْمُ اللَّهِ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رَبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا. قَالَ: حَتَّى شَبِعْنَا وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَإِذَا هِيَ كَمَا هِيَ أَوْ أَكْثَرُ. قَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتَ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقُرَّةِ عَيْنِي لَهِيَ الْآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مِرَارٍ. قَالَ: فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ يَعْنِي يَمِينَهُ ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ. قَالَ: وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ عَقْدٌ فَمَضَى الْأَجَلُ فَعَرَّفْنَا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أُنَاسٌ اللَّهُ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ إِلَّا أَنَّهُ بَعَثَ مَعَهُمْ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ أَوْ كَمَا قَالَ.

(۲۰۵۷) بخاری: ۶۰۲؛ ابوداوود: ۳۲۷۰، ۳۲۷۱؛ احمد: ۱۷۰۴، ۱۷۱۲، ۱۷۸

۱۷۶-(۲۰۵۷) از عبدالرحمن بن ابوبکر روایت است که گفت: اصحاب صُفّه مردمی فقیر بودند. یک بار رسول خداﷺ فرمود: «هرکس غذای دو نفر دارد، سه نفر را با خود ببرد و هرکس غذای چهار نفر دارد، پنج نفر یا شش نفر را با خود ببرد»؛ یا چیزی شبیه این گفت. ابوبکرﷺ سه نفر را با خود به خانه برد و پیامبرﷺ ده نفر را با خود همراه ساخت. عبدالرحمن گفت: او و من و پدرم و مادرم – نمی‌دانم آیا گفت: و زنم و خدمتکاری که در خانه‌ی ما و خانه‌ی ابوبکر بود- عبدالرحمن گفت: ابوبکرﷺ شام را نزد پیامبرﷺ خورد، سپس درنگ کرد تا این‌که نماز عشاء خوانده شد، سپس به خانه‌ی پیامبرﷺ برگشت و درنگ کرد تا این‌که پیامبرﷺ خوابید. وقتی به خانه آمد، خدا می‌داند چقدر از شب گذشته بود. زنش به او گفت: چرا اینقدر دیر آمدی؟ چه چیزی تو را از مهمانانت یا گفت از مهمانت باز داشت؟ ابوبکرﷺ گفت: آیا به آنان شام نداده‌اید؟ زنش گفت: مهمانان از آن ابا کردند تا تو بیایی. شام را برایشان آوردند؛ اما آنان از خوردن آن امتناع جستند. عبدالرحمن گفت: [از ترس عصبانیت ابوبکر] رفتم و خود را پنهان کردم. ابوبکرﷺ مرا صدا زد و گفت: ای تنبلِ نادان! دست و پایت بشکند! [چرا از مهمانان پذیرایی نکرده‌ای؟] ابوبکرﷺ رو به مهمانان کرد و گفت: بخورید؛ [اما چون بسیار به تأخیر افتاده است] شام گوارایی نیست. [ابوبکر] قسم خورد و گفت: من هرگز از این شام نمی‌خورم. [عبدالرحمن می‌گوید:] قسم به خدا! هیچ لقمه‌ای را بر نمی‌داشتیم، مگر این‌که جای آن بیش‌تر از قبل پر می‌شد. ما از آن خوردیم تا سیر شدیم و بیش‌تر از گذشته باقی ماند. ابوبکرﷺ به غذا نگاه کرد و دید که همچنان به حال خود باقی است یا بیش‌تر شده است. به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس! موضوع چیست؟ زنش گفت: نمی‌دانم، قسم به نور چشمم! این غذا اکنون سه برابر بیش‌تر از زمانی است که از آن چیزی نخورده بودند. عبدالرحمن گفت: ابوبکرﷺ از آن خورد و گفت: این سوگندی که خوردم [برای نخوردن غذا] از شیطان بود. سپس از آن لقمه‌ای خورد. بعد آن غذا را به نزد پیامبرﷺ برد؛ این غذا تا صبح پیش پیامبرﷺ ماند. در بین ما مسلمانان با گروهی از کافران قرار داد صلح و عدم تعرض به یکدیگر وجود داشت، که مدت آن منقضی شده بود [و تعدادی از آنان برای تجدید آن، به مدینه آمده بودند]. دوازده نفر را شناسایی کردیم که با هر یک از آنان خدا می‌داند که چه تعداد افراد بود. تمام این افراد نیز از این غذا خوردند.

۱۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ الْعَطَّارُ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: نَزَلَ عَلَيْنَا أَضْيَافٌ لَنَا قَالَ: وَكَانَ أَبِي يَتَحَدَّثُ إِلَى رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ: فَانْطَلَقَ وَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ افْرُغْ مِنْ أَضْيَافِكَ قَالَ: فَلَمَّا أَمْسَيْتُ جِئْنَا بِقِرَاهُمْ قَالَ: فَأَبَوْا فَقَالُوا: حَتَّى يَجِيءَ أَبُو مَنْزِلِنَا فَيَطْعَمَ مَعَنَا قَالَ: فَقُلْتُ لَهُمْ: إِنَّهُ رَجُلٌ حَدِيدٌ وَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا خِفْتُ أَنْ يُصِيبَنِي مِنْهُ أَذًى قَالَ: فَأَبَوْا فَلَمَّا جَاءَ لَمْ يَبْدَأْ بِشَيْءٍ أَوَّلَ مِنْهُمْ فَقَالَ: أَفَرَغْتُمْ مِنْ أَضْيَافِكُمْ؟ قَالَ: قَالُوا: لَا وَاللَّهِ مَا فَرَغْنَا قَالَ: أَلَمْ آمُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ؟ قَالَ: وَتَنَحَّيْتُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، قَالَ: فَتَنَحَّيْتُ، قَالَ: فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ، أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي إِلَّا جِئْتَ. قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا لِي ذَنْبٌ، هَؤُلَاءِ أَضْيَافُكَ فَسَلْهُمْ، قَدْ أَتَيْتُهُمْ بِقِرَاهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يَطْعَمُوا حَتَّى تَجِيءَ، قَالَ: فَقَالَ: مَا لَكُمْ أَنْ لَا تَقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَوَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ. قَالَ: فَقَالُوا: فَوَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ كَالشَّرِّ كَاللَّيْلَةِ قَطُّ وَيْلَكُمْ مَا لَكُمْ أَنْ لَا تَقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمْ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَمَّا الْأُولَى فَمِنَ الشَّيْطَانِ، هَلُمُّوا قِرَاكُمْ قَالَ: فَجِيءَ بِالطَّعَامِ، فَسَمَّى فَأَكَلَ وَأَكَلُوا قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَرُّوا وَحَنِثْتُ. قَالَ: فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «بَلْ أَنْتَ أَبَرُّهُمْ وَأَخْيَرُهُمْ» قَالَ: وَلَمْ تَبْلُغْنِي كَفَّارَةٌ.

۱۷۷–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابی بکرؓ روایت است که گفت: مهمانانی برای ما آمدند. پدرم (ابوبکر) شب با پیامبرﷺ به صحبت مشغول بود. عبدالرحمنؓ گفت: ابوبکرؓ رفت و به من گفت: ای عبدالرحمن! شام مهمانان را برایشان آماده کن. عبدالرحمنؓ گفت: هنگامی که هوا تاریک شد، شام آنان را برایشان بردم؛ اما آنان از خوردن امتناع جستند و گفتند: تا پدر (صاحب) خانه نیاید و با ما غذا نخورد، نمی‌خوریم. من به آنان گفتم: او مردی دارای قوت و صلابت است [و به خاطر کوتاهی در حق مهمانان از ما خشمگین می‌شود] و در صورتی که شما شامتان را نخورید، می‌ترسم که مرا تنبیه و سرزنش کند. عبدالرحمن گفت: اما آنان امتناع ورزیدند. هنگامی که ابوبکرؓ آمد، ابتدا از وضعیت مهمانان پرسید و گفت: آیا از پذیرایی مهمانان فارغ شدید؟ عبدالرحمنؓ گفت: اهل خانه گفتند: نه، قسم به خدا! فارغ نشده‌ایم. ابوبکرؓ گفت: آیا به عبدالرحمن دستور نداده بودم؟ عبدالرحمنؓ می‌گوید: به کناری رفتم و از او دور شدم. دوباره گفت: ای عبدالرحمن! باز خودم را دور کردم. این بار گفت: ای غنثر (تنبل نادان)! تو را قسم می‌دهم اگر صدایم را می‌شنوی نزدم بیایی. عبدالرحمنؓ گفت: بیرون آمدم و گفتم: به خدا سوگند! من گناهی ندارم. از مهمان‌هایت بپرس. من شام آنان را برایشان بردم؛ اما آنان از خوردنش امتناع ورزیدند و گفتند: نمی‌خوریم تا تو بیایی. عبدالرحمنؓ گفت: ابوبکرؓ به

آنان گفت: چرا قبول نکردید که شامتان را بخورید؟ عبدالرحمن‌ﷺ می‌گوید: ابوبکرﷺ گفت: به خدا سوگند! من امشب غذا نمی‌خورم. آنان هم گفتند: به خدا سوگند! تا شما نخوری، ما هم نخواهیم خورد. عبدالرحمن‌ﷺ می‌گوید: تا آن روز شبی را به اندازه‌ی آن شب سخت‌تر و بدتر ندیده بودم؛ وای بر شما! چرا شام‌تان را از ما نپذیرفتید. عبدالرحمن‌ﷺ گفت: سپس گفت: اما اولی؛ [یعنی قسم خوردن من] از شیطان بود، پس بیایید شام‌تان را بخورید. عبدالرحمن‌ﷺ گفت: غذا آورده شد. ابوبکر بسمِ الله گفت و او و مهمانان از آن خوردند. هنگامی که صبح شد، ابوبکرﷺ نزد پیامبرﷺ رفت و گفت: ای پیامبر خداﷺ آنان به سوگندشان عمل کردند و من سوگندم را شکستم. پیامبرﷺ به او فرمود: «بلکه تو مطیع‌تر، و بهتر از آنان هستی». عبدالرحمن‌ﷺ گفت: به من خبر نرسیده که ابوبکرﷺ کفاره‌ی سوگند را داده باشد.

باب ۳۳ – فضیلت بخشش در غذای کم و این‌که غذای دو نفر سه نفر را کفایت می‌کند

۱۷۸ –(۲۰۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«طَعَامُ الاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلاَثَةِ وَطَعَامُ الثَّلاَثَةِ كَافِي الأَرْبَعَةِ».

۱۷۸–(۲۰۵۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «غذای دو نفر، سه نفر را بسنده است و غذای سه نفر، چهار نفر را کفایت می‌کند».

۱۷۹ –(۲۰۵۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الاِثْنَيْنِ وَطَعَامُ الاِثْنَيْنِ يَكْفِي الأَرْبَعَةَ وَطَعَامُ الأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ». وَفِي رِوَايَةِ إِسْحَاقَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. لَمْ يَذْكُرْ سَمِعْتُ.

۱۷۹–(۲۰۵۹) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «غذای یک نفر، برای دو نفر و غذای دو نفر، برای چهار نفر و غذای چهار نفر، برای هشت نفر کفایت می‌کند». در روایت اسحاق، لفظ "سَمِعْتُ" نیامده است.

(۲۰۵۸)بخاری: ۵۳۹۲؛ ترمذی: ۱۸۲۰؛ احمد: ۷۳۲۴.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ.

-(۰۰۰) ابن نمیر از ابی از سفیان -ح- و محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث ابن‌جریج را روایت کرد.

۱۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الاثْنَيْنِ وَطَعَامُ الاثْنَيْنِ يَكْفِي الأَرْبَعَةَ».

۱۸۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر کفایت می‌کند».

۱۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «طَعَامُ الرَّجُلِ يَكْفِي رَجُلَيْنِ وَطَعَامُ رَجُلَيْنِ يَكْفِي أَرْبَعَةً وَطَعَامُ أَرْبَعَةٍ يَكْفِي ثَمَانِيَةً».

۱۸۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای یک نفر، برای دو نفر و غذای دو نفر، برای چهار نفر و غذای چهار نفر، برای هشت نفر کفایت می‌کند».

باب ۳۴ – مؤمن در یک معده و کافر در هفت معده غذا می‌خورد

۱۸۲ -(۲۰۶۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا أَخْبَرَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعًى وَاحِدٍ».

۱۸۲-(۲۰۶۰) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کافر با هفت معده می‌خورد و مؤمن با یک معده؛ [یعنی، کافر به خاطر عدم قناعت و وجود حرص شدید، مانند این است که با هفت معده می‌خورد، اما مؤمن به خاطر قناعت و عدم حرص، زود سیر می‌شود]».

(۲۰۶۰) ترمذی: ۱۸۱۸؛ احمد: ۲۶۹۰۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور نقل شده است.

۱۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابنُ عُمَرَ لَا يَأْكُلُ حَتَّى يُؤْتَى بِمِسْكِينٍ يَأْكُلُ مَعَهُ فَأَدْخَلْتُ رَجُلًا يَأْكُلُ مَعَهُ فَأَكَلَ كَثِيرًا فَقَالَ: يَا نَافِعُ لَا تُدْخِلْ هَذَا عَلَيَّ فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْكَافِرَ يَأْكُلُ فِى سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ غذا نمی‌خورد تا مسکینی فرا خوانده می‌شد و با او غذا می‌خورد. یک بار مردی را آوردم تا با او غذا بخورد؛ آن فرد بسیار غذا خورد. ابن‌عمرﷺ گفت: ای نافع! دیگر این مرد را به خانه‌ام نیاور. چون از رسول خداﷺ شنیده‌ام که فرمود: «کافر با هفت معده غذا می‌خورد».

۱۸۴ -(۲۰۶۱) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ وَابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِى مِعًى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِى سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۴-(۲۰۶۱) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن با یک معده می‌خورد و کافر با هفت معده می‌خورد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنَ عُمَرَ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما ابن‌عمر در لفظ حدیث نیامده است.

۱۸۵ -(۲۰۶۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِى مِعًى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِى سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۵-(۲۰۶۲) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن با یک معده می‌خورد و کافر با هفت معده می‌خورد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن محمد از علاء از پدرش از ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۸۶ -(۲۰٦۳) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَافَهُ ضَيْفٌ وَهُوَ كَافِرٌ فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَاةٍ فَحُلِبَتْ فَشَرِبَ حِلَابَهَا ثُمَّ أُخْرَى فَشَرِبَهُ ثُمَّ أُخْرَى فَشَرِبَهُ حَتَّى شَرِبَ حِلَابَ سَبْعِ شِيَاهٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَصْبَحَ فَأَسْلَمَ فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَاةٍ فَشَرِبَ حِلَابَهَا ثُمَّ أَمَرَ بِأُخْرَى فَلَمْ يَسْتَتِمَّهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ يَشْرَبُ فِى مِعًى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَشْرَبُ فِى سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۶-(۲۰۶۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فردی کافر را مهمان خویش کرد و امر فرمود که برای او شیر بدوشند و آن را در ظرفی به مهمان خویش داد. او آن را نوشید. بعد از آن ظرفی دیگر برای او آورد و آن را هم سر کشید، تا به هفت ظرف رسید و از شیر هفت گوسفند خورد. وقتی صبح فرا رسید، اسلام آورد و در این هنگام رسول خدا ﷺ امر کرد که برای او شیر آورند. او آن را خورد و چون ظرفی دیگر برایش آوردند، نتوانست آن را تمام کند و در این وقت بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن با یک معده می‌نوشد و کافر با هفت معده».

باب ۳۵ - ایراد نگرفتن بر غذا

۱۸۷ -(۲۰٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: مَا عَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا اشْتَهَى شَيْئًا أَكَلَهُ وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ.[1]

۱۸۷-(۲۰۶۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هرگز بر غذایی ایراد نمی‌گرفت؛ اگر دوست داشت، از آن می‌خورد و چون ناپسند می‌داشت، آن را وا می‌گذاشت.

(۲۰۶۳) ترمذی: ۱۸۱۹؛ احمد: ۷۷۷۷.

[1] ۵۴۰۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از سلیمان اعمش مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو وَعُمَرُ بْنُ سَعْدٍ أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق و عبدالملک بن عمرو و عمر بن سعد ابوداوود حفری، همگی از سفیان از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۸۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَمْرُو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالُوا أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي يَحْيَى مَوْلَى آلِ جَعْدَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَابَ طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ وَإِنْ لَمْ يَشْتَهِهِ سَكَتَ.

۱۸۸-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: ندیدم که رسول خداﷺ بر غذایی ایراد بگیرد، اگر میل داشت، از آن می‌خورد و اگر اشتها نداشت، سکوت می‌کرد و چیزی نمی‌گفت.

- وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

- ابوکریب و محمد بن مثنی از ابومعاویه از اعمش از ابوحازم از ابوهریره از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

کتاب لباس و آرایش

باب ۱ ـ تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن

۱ –(٢٠٦٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».

۱–(۲۰۶۵) از ام‌سلمه، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره می‌نوشد، انگار آتش در شکم خود فرو می‌برد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ – عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ.

–(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طُرق مختلف به همین مضمون روایت کرده‌اند.

(۲۰۶۵) موطأ: ۱۷۱۷؛ بخاری: ۵۶۳۴؛ ابن ماجه: ۳۴۱۳؛ احمد در مسند: ۲۶۰۷۱.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِى ابْنَ حَازِمٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ نَافِعٍ وَزَادَ فِى حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ:«أَنَّ الَّذِى يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِى آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ». و ليسَ فِى حديث أحَدٍ مِنهُم ذِكرُ الأكلِ و الذَّهَبِ، إلا فى حديثِ ابنِ مُسهِرٍ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از جریر (ابن حازم) از عبدالرحمن سراج، همه از نافع همانند حدیث مالک بن انس با اسنادش را از نافع روایت کردند و در حدیث علی بن مسهر از قول عبیدالله آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره و طلا می‌خورد یا می‌نوشد»، و در روایت هیچ یک از آنان به جز روایت ابن مُسهر بحث خوردن و طلا نیامده است.

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ عُثْمَانَ - يَعْنِى ابْنَ مُرَّةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ خَالَتِهِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ شَرِبَ فِى إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِى بَطْنِهِ نَاراً مِنْ جَهَنَّمَ».

۲-(۰۰۰) از ام‌سلمه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در ظرف طلا یا نقره می‌نوشد، انگار آتش در شکم خود فرو می‌برد».

باب ۲ - تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای مرد و زن و تحریم انگشتر طلا و ابریشم برای مردان

۳ -(۲۰۶٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَشْعَثُ حَدَّثَنِى مُعَاوِيَةُ بْنُ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِسَبْعٍ وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوِ الْمُقْسِمِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِى، وَإِفْشَاءِ السَّلاَمِ. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمَ، أَوْ عَنْ تَخَتُّمٍ بِالذَّهَبِ، وَعَنْ شُرْبٍ بِالْفِضَّةِ، وَعَنِ الْمَيَاثِرِ، وَعَنِ الْقَسِّىِّ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالإِسْتَبْرَقِ وَالدِّيبَاجِ.

(۲۰۶۶) بخاری: ۱۲۳۲؛ ترمذی: ۱۷۶۰، ۲۸۰۹؛ نسائی: ۱۹۳۹؛ ابن ماجه: ۱۱۵، ۵۸۹؛ احمد: ۱۸۵۳۰، ۱۸۵۵۷، ۱۸۶۶۷، ۱۸۶۷۲. // استبرق: لباس حریر ضخیم. // دیباج: پارچه‌ی ابریشمی خالص. // قسیّ: لباس کتان مخلوط به حریر.

۳-(۲۰۶۶) از براء بن عازب نقل است که گفت: رسول خداﷺ ما را به هفت چیز امر فرمود: عیادت از بیمار، همراهی کردن جنازه، دعا برای عطسه‌کننده (گفتن: یرحَمُکَ الله)، پای‌بندی به سوگند، یاری دادن مظلوم، پذیرفتن دعوت به مهمانی [که در آن معصیت نباشد] و عیادت از بیمار [چه آشنا باشد چه بیگانه]. هم‌چنین ما را از هفت چیز منع فرمود: از انگشتری طلا یا حلقه‌ی طلا، نوشیدن در ظرف نقره، از زینی که از حریر ساخته شده، از قسی (لباس کتان مخلوط به حریر)، از پوشیدنِ لباس حریر و استبرق و دیباج.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سُلَيْمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ إِلاَّ قَوْلَهُ وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوِ الْمُقْسِمِ. فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ هَذَا الْحَرْفَ فِي الْحَدِيثِ وَجَعَلَ مَكَانَهُ وَإِنْشَادِ الضَّالِّ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی از ابوعوانه از أشعث بن سلیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که به جای "إِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوِ الْمُقْسِمِ"، "وَإِنْشَادِ الضَّالِّ؛ دنبال گمشده را گرفتن" را ذکر کرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ زُهَيْرٍ. وَقَالَ: إِبْرَارِ الْقَسَمِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ، وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: وَعَنِ الشُّرْبِ فِي الْفِضَّةِ، فَإِنَّهُ مَنْ شَرِبَ فِيهَا فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْ فِيهَا فِي الآخِرَةِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن مسهر -ح- و عثمان بن ابوشیبه از جریر، هر دو از شیبانی از أشعث بن ابوشعثاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و شبیه به حدیث زهیر نقل کرد و گفت: پای‌بندی به سوگند، بدون شک، و در حدیث افزود: و از نوشیدن در ظرف نقره نهی کرد؛ زیرا هرکه در این دنیا در آن بنوشد، در آخرت در آن نخواهد نوشید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ وَلَيْثُ بْنُ أَبِي سُلَيْمٍ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِهِمْ وَلَمْ يَذْكُرْ زِيَادَةَ جَرِيرٍ وَابْنِ مُسْهِرٍ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن ادریس از ابو اسحاق شیبانی و لیث بن ابی سلیم از اشعث بن ابی شعثاء با اسنادشان روایت کردند و زیادی جریر و ابن مسهر را ذکر نکرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِىُّ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالُوا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سُلَيْمٍ بِإِسْنَادِهِمْ وَمَعْنَى حَدِيثِهِمْ. إِلَّا قَوْلَهُ وَإِفْشَاءِ السَّلاَمِ فَإِنَّهُ قَالَ بَدَلَهَا وَرَدِّ السَّلاَمِ وَقَالَ :نَهَانَا عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ أَوْ حَلْقَةِ الذَّهَبِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از شعبه از اشعث بن سلیم به اسناد و معنی حدیث آنان روایت شده است؛ جز این گفته: «و افشاء السّلام»؛ زیرا به جای آن گفت: «و ردّ السّلام؛ جواب دادن سلام»، و گفت: ما را از انگشتری طلا یا حلقه‌ی طلا نهی کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ وَعَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِهِمْ وَقَالَ: وَإِفْشَاءِ السَّلاَمِ وَخَاتَمِ الذَّهَبِ. مِنْ غَيْرِ شَكٍّ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از یحیی بن آدم و عمرو بن محمد از سفیان از أشعث بن ابوشعثاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق بدون تردید نقل کرد و گفت: و افشای سلام و انگشتر طلا. بدون این که شک کند.

٤-(٢٠٦٧) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَهْلِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ سَمِعْتُهُ يَذْكُرُهُ عَنْ أَبِى فَرْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُكَيْمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ حُذَيْفَةَ بِالْمَدَائِنِ فَاسْتَسْقَى حُذَيْفَةُ فَجَاءَهُ دِهْقَانٌ بِشَرَابٍ فِى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ فَرَمَاهُ بِهِ وَقَالَ: إِنِّى أُخْبِرُكُمْ أَنِّى قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ لاَ يَسْقِيَنِى فِيهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَشْرَبُوا فِى إِنَاءِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلاَ تَلْبَسُوا الدِّيبَاجَ وَالْحَرِيرَ فَإِنَّهُ لَهُمْ فِى الدُّنْيَا وَهُوَ لَكُمْ فِى الآخِرَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[1].

۴-(۲۰۶۷) از عبدالله بن عکیم روایت است که گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم که حذیفه آب خواست. دهقانی در ظرف نقره آب آورد. وقتی ظرف آب را به دست او داد، آن را ریخت و گفت: به شما گفتم که در این ظرف برای من آب نیاورید؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «از ظروف طلا و نقره آب نخورید و دیباج و حریر نپوشید؛ زیرا این‌ها برای آنان (کافران) است در دنیا و برای شما (مسلمانان) است در آخرت و روز قیامت».

---

[1] . ۵۴۲۶.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی فَرْوَةَ الْجُهَنِیِّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُكَيْمٍ يَقُولُ كُنَّا عِنْدَ حُذَيْفَةَ بِالْمَدَائِنِ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِی الْحَدِيثِ:«يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عکیم روایت است که گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در لفظ حدیث، "يَوْمَ الْقِيَامَةِ" را نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی نَجِيحٍ أَوَّلاً عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَى عَنْ حُذَيْفَةَ ثُمَّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ سَمِعَهُ مِنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَى عَنْ حُذَيْفَةَ ثُمَّ حَدَّثَنَا أَبُو فَرْوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُكَيْمٍ فَظَنَنْتُ أَنَّ ابْنَ أَبِی لَيْلَى إِنَّمَا سَمِعَهُ مِنِ ابْنِ عُكَيْمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ حُذَيْفَةَ بِالْمَدَائِنِ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَلَمْ يَقُلْ:«يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

-(۰۰۰) عبدالجبار بن علاء روایت کرد که عبدالله بن عکیم گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در لفظ حدیث،"يَوْمَ الْقِيَامَةِ" را نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ - يَعْنِی ابْنَ أَبِی لَيْلَى - قَالَ: شَهِدْتُ حُذَيْفَةَ اسْتَسْقَى بِالْمَدَائِنِ فَأَتَاهُ إِنْسَانٌ بِإِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ. فَذَكَرَهُ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُكَيْمٍ عَنْ حُذَيْفَةَ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ عنبری روایت کرد که عبدالرحمن بن ابولیلی گفت: نزد حذیفه در مداین بودم که آب خواست و فردی در ظرفی از نقره برای او آب آورد. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند حدیث ابن‌عکیم از حذیفه نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ وَإِسْنَادِهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ مِنْهُمْ فِي الْحَدِيثِ: شَهِدْتُ حُذَيْفَةَ غَيْرُ مُعَاذٍ وَحْدَهُ إِنَّمَا قَالُوا: إِنَّ حُذَيْفَةَ اسْتَسْقَى.

-(۰۰۰) همه از معاذ و به اسناد او روایت کردند و جز معاذ هیچ یک از آنان در روایتشان نگفته است: حذیفه را دیدم، بلکه گفته‌اند: حذیفه طلب آب کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ حُذَيْفَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَنْ ذَكَرْنَا.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور -ح- و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون، هر دو از مجاهد از عبدالرحمن بن ابولیلی از حذیفه از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِى لَيْلَى قَالَ: اسْتَسْقَى حُذَيْفَةُ فَسَقَاهُ مَجُوسِىٌّ فِى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ فَقَالَ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لاَ تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلاَ الدِّيبَاجَ وَلاَ تَشْرَبُوا فِى آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلاَ تَأْكُلُوا فِى صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِى الدُّنْيَا».

۵-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابولیلی نقل است که گفت: حذیفه آب خواست. مردی مجوسی در ظرفی از نقره آب آورد. گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لباس [ابریشمی مانند] حریر و دیباج نپوشید و در ظروف طلایی و نقره‌ای ننوشید؛ چون این‌ها برای آنان (کافران) در دنیاست و برای ما (مسلمانان) در آخرت است».

٦ -(٢٠٦٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَأَى حُلَّةً سِيَرَاءَ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوِ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ فَلَبِسْتَهَا لِلنَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلِلْوَفْدِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فِى الآخِرَةِ». ثُمَّ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا حُلَلٌ فَأَعْطَى عُمَرَ مِنْهَا حُلَّةً فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَوْتَنِيهَا وَقَدْ قُلْتَ فِى حُلَّةِ عُطَارِدٍ مَا قُلْتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّى لَمْ أَكْسُكَهَا لِتَلْبَسَهَا». فَكَسَاهَا عُمَرُ أَخًا لَهُ مُشْرِكًا بِمَكَّةَ.

۶-(۲۰۶۸) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: عمر بن خطابؓ دید که بر در مسجد پارچه‌ای با نقش و نگار ابریشم فروخته می‌شود. گفت: ای رسول خدا! چه خوب می‌شد،

(۲۰۶۸) موطأ: ۱۷۰۵؛ بخاری: ۲۶۱۲؛ ابوداوود: ۱۰۷۶؛ نسائی: ۱۳۸۲. // سیراء: نوعی پارچه دارای خطوط زرد. پارچه یا جامه‌ای که نقش و نگار تسمه مانند دارد که نقش و نگارش از ابریشم است (المعجم الوسیط، ذیل مادهٔ سیر). در صِرف معنای ابریشم نیز آمده است.

اگر این پارچه را می‌خریدی و در روز جمعه و زمانی که هیأت اعزامی به پیش تو می‌آمدند، آن را می‌پوشیدی. رسول خداﷺ فرمود: «این لباس (ابریشم) را کسی می‌پوشد که او را در قیامت بهره‌ای نیست». سپس از آن جامه‌ها برای رسول خداﷺ آوردند و پیامبرﷺ جامه‌ای را به عُمرﷺ داد. عُمرﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این جامه را بر تن من می‌کنی و حال آن که درباره‌ی جامه‌ی تجاری آن نکات را فرمودی؟! پیامبرﷺ فرمود: «آن را به تو ندادم تا بپوشی [بلکه تا بدان منتفع شوی یا آن را به دیگری ببخشی]». پس عمرﷺ آن را به برادر مشرکش در مکه داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مالک نقل شده است.

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَى عُمَرُ عُطَارِدًا التَّمِيمِىَّ يُقِيمُ بِالسُّوقِ حُلَّةً سِيَرَاءَ - وَكَانَ رَجُلاً يَغْشَى الْمُلُوكَ وَيُصِيبُ مِنْهُمْ - فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّى رَأَيْتُ عُطَارِدًا يُقِيمُ فِى السُّوقِ حُلَّةً سِيَرَاءَ فَلَوِ اشْتَرَيْتَهَا فَلَبِسْتَهَا لِوُفُودِ الْعَرَبِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ - وَأَظُنُّهُ قَالَ: وَلَبِسْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ - فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ فِى الدُّنْيَا مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فِى الآخِرَةِ». فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أُتِىَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِحُلَلٍ سِيَرَاءَ فَبَعَثَ إِلَى عُمَرَ بِحُلَّةٍ وَبَعَثَ إِلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ بِحُلَّةٍ وَأَعْطَى عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍﷺ حُلَّةً وَقَالَ:«شَقِّقْهَا خُمُرًا بَيْنَ نِسَائِكَ». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ بِحُلَّتِهِ يَحْمِلُهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعَثْتَ إِلَىَّ بِهَذِهِ وَقَدْ قُلْتَ بِالأَمْسِ فِى حُلَّةِ عُطَارِدٍ مَا قُلْتَ فَقَالَ:«إِنِّى لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَلَكِنِّى بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُصِيبَ بِهَا». وَأَمَّا أُسَامَةُ فَرَاحَ فِى حُلَّتِهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَظَرًا عَرَفَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ أَنْكَرَ مَا صَنَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَنْظُرُ إِلَىَّ فَأَنْتَ بَعَثْتَ إِلَىَّ بِهَا فَقَالَ:«إِنِّى لَمْ أَبْعَثْ إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَلَكِنِّى بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُشَقِّقَهَا خُمُرًا بَيْنَ نِسَائِكَ».

۷-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ عطارد تمیمی را دید که پارچه‌ای با نقش و نگار ابریشمی را که جامه‌ای پادشاهی بود به معرض فروش گذاشته است.

گفت: ای رسول خدا! عطارد پاچه‌ای ابریشمی را برای فروش گذاشته است. چه خوب می‌شد، اگر این پارچه را می‌خریدی و در روز جمعه و زمانی که هیأت اعزامی به پیش تو می‌آمدند، آن را می‌پوشیدی. رسول خداﷺ به او فرمود: «بدون شک مردی که در دنیا لباس حریر می‌پوشد، در آخرت برای او بهره‌ای نیست». سپس از آن جامه‌ها برای رسول خداﷺ آوردند و پیامبرﷺ جامه‌ای را به عُمرﷺ و یکی را به اسامه بن زیدﷺ و دیگری را به علی بن ابی‌طالبﷺ بخشید. رسول خدا فرمود: «آن را میان همسران خویش تقسیم کن تا برای روسری از آن بهره گیرند». عُمرﷺ همراه با پارچه‌ی ابریشمی آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این جامه را بر تن من می‌کنی و حال آن که درباره‌ی جامه‌ی تجاری آن نکات را فرمودی؟! پیامبرﷺ فرمود: «آن را به تو ندادم تا بپوشی، بلکه تا بدان منتفع شوی یا آن را به دیگری ببخشی». [پس عمرﷺ آن را به برادر مشرکش در مکه داد.] اما اسامه حله‌ی خویش را پوشید و با آن به نزد پیامبرﷺ رفت. رسول خداﷺ به او نگاه کرد و اسامه متوجه شد که ایشان نسبت به عمل او در مورد با حله خشنود نیستند. پس اسامه گفت: ای رسول خدا! شما این حله را به من دادی. رسول خداﷺ فرمود: «من این حله را نداده‌ام که آن را بپوشی، بلکه خواستم آن را در میان زنان خویش قسمت کنی تا آن را بر سر کشند».

۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ – قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: وَجَدَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حُلَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ تُبَاعُ بِالسُّوقِ فَأَخَذَهَا فَأَتَى بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْتَعْ هَذِهِ فَتَجَمَّلْ بِهَا لِلْعِيدِ وَلِلْوَفْدِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا هَذِهِ لِبَاسُ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». قَالَ: فَلَبِثَ عُمَرُ مَا شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِجُبَّةِ دِيبَاجٍ فَأَقْبَلَ بِهَا عُمَرُ حَتَّى أَتَى بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ: «إِنَّمَا هَذِهِ لِبَاسُ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». أَوْ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». ثُمَّ أَرْسَلْتَ إِلَيَّ بِهَذِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تَبِيعُهَا وَتُصِيبُ بِهَا حَاجَتَكَ».

۸–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ جامه‌ای ابریشمی را از بازار گرفت و به نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: یا رسول الله! این جبه را بخر و آن را در عید و هنگام آمدن نمایندگان اعزامی زینت خود گردان. رسول اللهﷺ فرمود: «این لباس برای کسی است که او را در آخرت بهره‌ای نباشد». بعد از سپری شدن مدتی، رسول خداﷺ جبه‌ای ابریشمی را برای

عمرﷺ فرستاد. عمرﷺ آن را برداشت و به نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: یا رسول الله! گفته بودی: «این لباس برای کسی است که او را در آخرت بهره‌ای نباشد»، حال این جُبه را برای من فرستادی. رسول خداﷺ فرمود: «آن را بفروش یا حاجت خود را با آن برآور».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) هارون بن معروف از ابن وهب از عمرو بن حارث از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ عَنْ شُعْبَةَ أَخْبَرَنِی أَبُو بَکْرِ بْنُ حَفْصٍ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ رَأَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ آلِ عُطَارِدٍ قَبَاءً مِنْ دِیبَاجٍ أَوْ حَرِیرٍ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ : لَوِ اشْتَرَیْتَهُ. فَقَالَ:«إِنَّمَا یَلْبَسُ هَذَا مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». فَأُهْدِیَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ حُلَّةٌ سِیَرَاءُ فَأَرْسَلَ بِهَا إِلَیَّ. قَالَ: قُلْتُ: أَرْسَلْتَ بِهَا إِلَیَّ وَقَدْ سَمِعْتُکَ قُلْتَ فِیهَا مَا قُلْتَ قَالَ:«إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَیْکَ لِتَسْتَمْتِعَ بِهَا».

۹–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ حله‌ای ابریشمی را نزد فردی از آل عطارد دید و به رسول خداﷺ گفت: ای کاش! آن را می‌خریدی. رسول خداﷺ فرمود: «کسی آن را می‌پوشد که از آخرت بهره‌ای نداشته باشد». سپس چنین حله‌هایی برای رسول خداﷺ آوردند و یکی از آن را به عمر بن خطابﷺ داد. عمرﷺ گفت: یا رسول الله! این حله را به من دادی؛ در حالی که درباره‌ی آن چنین و چنان فرمودی؟ رسول خداﷺ فرمود: «من این حله را به تو داده‌ام تا بدان منتفع گردی».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ حَفْصٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَأَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ آلِ عُطَارِدٍ بِمِثْلِ حَدِیثِ یَحْیَى بْنِ سَعِیدٍ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَیْکَ لِتَنْتَفِعَ بِهَا وَلَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَیْکَ لِتَلْبَسَهَا».

–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ کسی را از قوم عطارد دید؛ مشابه حدیث یحیی بن سعید؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من این حله را داده‌ام که از آن بهره برگیری؛ نه آن که آن را بپوشی».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِی یُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ أَبِی إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ لِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِی الإِسْتَبْرَقِ قَالَ: قُلْتُ: مَا غَلُظَ مِنَ الدِّیبَاجِ، وَخَشُنَ مِنْهُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ یَقُولُ: رَأَی عُمَرُ عَلَی رَجُلٍ حُلَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، فَأَتَی بِهَا النَّبِیَّ ﷺ فَذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِهِمْ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ:«إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَیْكَ لِتُصِیبَ بِهَا مَالاً».

–(۰۰۰) از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که گفت: سالم بن عبدالله در مورد استبرق از من پرسید [که آن چیست؟ در جواب او] گفتم: [استبرق به] آن دیباجی گفته می‌شود که کلفت و خشن باشد. پس سالم گفت: از عبدالله بن عمر رضی الله عنه شنیدم که گفت: عمر رضی الله عنه بر کسی حله‌ای از نوع استبرق (دیباج کلفت) دید و او را نزد پیامبر اکرم ﷺ آورد. سپس مشابه حدیث آنان را نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من این را به تو داده‌ام تا بدان مالی را فراچنگ آوری».

۱۰ –(۲۰۶۹) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَی أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ وَكَانَ خَالَ وَلَدِ عَطَاءٍ قَالَ: أَرْسَلَتْنِي أَسْمَاءُ إِلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَتْ: بَلَغَنِي أَنَّكَ تُحَرِّمُ أَشْيَاءَ ثَلَاثَةً: الْعَلَمَ فِي الثَّوْبِ، وَمِيثَرَةَ الْأُرْجُوَانِ، وَصَوْمَ رَجَبٍ كُلِّهِ، فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ: أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ رَجَبٍ فَكَيْفَ بِمَنْ يَصُومُ الْأَبَدَ؟ وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْعَلَمِ فِي الثَّوْبِ فَإِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خَلَاقَ لَهُ»، فَخِفْتُ أَنْ يَكُونَ الْعَلَمُ مِنْهُ. وَأَمَّا مِيثَرَةُ الْأُرْجُوَانِ، فَهَذِهِ مِيثَرَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَإِذَا هِيَ أُرْجُوَانٌ. فَرَجَعْتُ إِلَی أَسْمَاءَ فَخَبَّرْتُهَا فَقَالَتْ: هَذِهِ جُبَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ جُبَّةَ طَيَالِسَةٍ كِسْرَوَانِيَّةٍ لَهَا لِبْنَةُ دِيبَاجٍ، وَفَرْجَيْهَا مَكْفُوفَيْنِ بِالدِّيبَاجِ، فَقَالَتْ: هَذِهِ كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّی قُبِضَتْ فَلَمَّا قُبِضَتْ قَبَضْتُهَا وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَلْبَسُهَا فَنَحْنُ نَغْسِلُهَا لِلْمَرْضَی يُسْتَشْفَی بِهَا.

۱۰–(۲۰۶۹) از عبدالله، مولای اسماء بنت ابی‌بکر روایت است که گفت: اسماء مرا به نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنه فرستاد. گفت: به من خبر رسیده که عبدالله بن عمر رضی الله عنه سه چیز را حرام می‌داند: نقش و حاشیه در لباس، نمد زین یا جُل با رنگ قرمز تند و روزه گرفتن کامل ماه رجب. [وقتی عبدالله بن عمر رضی الله عنه را ملاقات کردم و قضیه را برای ایشان توضیح دادم]، عبدالله به من گفت: اما در ارتباط با ماه رجب. پس چگونه است کسی که تمام سال را [غیر از روزهای عیدین و

(۲۰۶۹) بخاری: ۴۰۵۴؛ ترمذی: ۲۸۱۷.

ایام التشریق] روزه می‌گیرد؟ [پس روزه‌ی ماه رجب اشکالی ندارد.] اما آن‌چه در ارتباط با نقش و حاشیه در لباس گفته بودی، من از عمر بن خطاب﷛ شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی لباس حریر می‌پوشد که سهمی در آخرت ندارد». من از آن ترسیدم که لباس با حاشیه‌ی حریر نیز مشمول آن باشد. اما زین یا جُل با رنگ قرمز. این زین [اسب] عبدالله است که دارای رنگ قرمز است. راوی می‌گوید: به سوی اسماء برگشتم و سخنان عبدالله را به اطلاع وی رساندم. پس اسماء گفت: این جبّه‌ی رسول خداﷺ است، پس جبّه‌ای چادری کسروانی را در آورد که در آن تکه‌ای دیباج به کار رفته بود و حاشیه‌ی دو درز آن با دیباج دوخته شده بود. اسماء گفت: این جبّه نزد عایشه﷞ بود، هنگامی که وفات کرد، من آن را نزد خود نگه داشتم. پیامبرﷺ در زمان حیاتش آن را می‌پوشید. ما آن را در آب می‌شوییم و آب آن را به بیماران می‌دهیم تا بدان [به اذن خدا] شفا یابند.

۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ خَلِيفَةَ بْنِ كَعْبٍ أَبِى ذُبْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَخْطُبُ يَقُولُ: أَلاَ لاَ تُلْبِسُوا نِسَاءَكُمُ الْحَرِيرَ فَإِنِّى سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ فَإِنَّهُ مَنْ لَبِسَهُ فِى الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِى الآخِرَةِ».

۱۱–(۰۰۰) از خلیفه بن کعب ابوذبیان روایت است که عبدالله بن زبیر سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: نگذارید زنان شما حریر بر تن کنند؛ زیرا شنیدم که عمر بن خطاب﷛ گفت که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا حریر می‌پوشد، او را در آخرت از آن بهره‌ای نیست».

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الْأَحْوَلُ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْنَا عُمَرُ وَنَحْنُ بِأَذْرَبِيجَانَ يَا عُتْبَةُ بْنَ فَرْقَدٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَدِّكَ، وَلَا مِنْ كَدِّ أَبِيكَ، وَلَا مِنْ كَدِّ أُمِّكَ، فَأَشْبِعِ الْمُسْلِمِينَ فِي رِحَالِهِمْ مِمَّا تَشْبَعُ مِنْهُ فِي رَحْلِكَ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّنَعُّمَ وَزِيَّ أَهْلِ الشِّرْكِ وَلَبُوسَ الْحَرِيرَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ لَبُوسِ الْحَرِيرِ. قَالَ: إِلَّا هَكَذَا وَرَفَعَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِصْبَعَيْهِ الْوُسْطَى وَالسَّبَّابَةَ وَضَمَّهُمَا. قَالَ زُهَيْرٌ: قَالَ عَاصِمٌ هَذَا فِي الْكِتَابِ. قَالَ: وَرَفَعَ زُهَيْرٌ إِصْبَعَيْهِ.

۱۲-(۰۰۰) از ابو عثمان روایت است که گفت: در حالی که ما در آذربایجان بودیم، نامه‌ی عمرﷺ به ما رسید که در آن چنین نوشته شده بود: ای عتبه بن فرقد! دارایی و مالی را [که در دست داری] از آنِ تو نیست [که با تلاش و مشقت به دست آورده باشی]، و از آنِ پدر و مادرت نیز نمی‌باشد [که از آنان به ارث برده باشی؛ بلکه از آن همه‌ی مسلمانان است، پس آنان را در آن شریک گردان] و آنان را از آن سیر نما. در حالی که آنان در منازل خویش هستند. [سهم آنان را برایشان بفرست، تا مجبور نشوند برای به دست آوردن آن به دنبالت بگردند]؛ چنان‌که خودت در منزل خود از آن سیر می‌خوری. برحذر باشید از خوشگذرانی و لباس اهل شرک و لباس حریر. بدون شک رسول خداﷺ [مردان را] از پوشیدن لباس حریر نهی فرمود. راوی گفت: در این حال رسول خداﷺ به دو انگشت سبابه و وسط دست خود که به هم چسبیده بودند، اشاره فرمود. زهیر گفت: عاصم گفت: این [مورد که به آن اشاره شد] در کتاب [نامه‌ی حضرت عمرﷺ به عتبه بن فرقد] آمده است. گفت: و زهیر دو انگشتش را بلند کرد.

۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدُ الْحَمِيدِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنِ النَّبِىِّﷺ فِى الْحَرِيرِ. بِمِثْلِهِ.

۱۳-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر بن عبدالحمید -ح- و ابن نمیر از حفص بن غیاث، هر دو از عاصم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و از رسول اکرمﷺ در باب حریر نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَهُوَ عُثْمَانُ - وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ قَالَ: كُنَّا مَعَ عُتْبَةَ بْنِ فَرْقَدٍ فَجَاءَنَا كِتَابُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَلْبَسُ الْحَرِيرَ إِلاَّ مَنْ لَيْسَ لَهُ مِنْهُ شَىْءٌ فِى الآخِرَةِ إِلاَّ هَكَذَا» وَقَالَ أَبُو عُثْمَانَ بِإِصْبَعَيْهِ اللَّتَيْنِ تَلِيَانِ الإِبْهَامَ فَرُئِيتُهُمَا أَزْرَارَ الطَّيَالِسَةِ حِينَ رَأَيْتُ الطَّيَالِسَةَ.

-(۰۰۰) ار ابوعثمان روایت است که گفت: نامه‌ی عمرﷺ به ما رسید؛ در حالی که ما همراه عتبه بن فرقد بودیم. در آن نوشته شده بود که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که حریر را در دنیا می‌پوشد او را در آخرت از آن بهره‌ای نیست جز این مقدار». ابو عثمان گفت: [پیامبرﷺ] با دو انگش خویش که بعد از انگشت ابهام می‌آیند؛ [یعنی انگشت سبابه و وسطی]، به آن مقدار اشاره کرد، چنان به نظرم رسید که به اندازه‌ی دکمه‌های عبا هستند؛ [یعنی حریر به این مقدار در یک لباس اشکالی ندارد].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ قَالَ كُنَّا مَعَ عُتْبَةَ بْنِ فَرْقَدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان روایت کرد و گفت: ما همراه عتبه بن فرقد بودیم؛ مشابه حدیث جریر.

١٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عُثْمَانَ النَّهْدِيَّ قَالَ: جَاءَنَا كِتَابُ عُمَرَ وَنَحْنُ بِأَذْرَبِيجَانَ مَعَ عُتْبَةَ بْنِ فَرْقَدٍ أَوْ بِالشَّامِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْحَرِيرِ، إلا هكذا: اصبَعَينِ. قَالَ ابو عثمان: فما عَتَّمنا أَنَّهُ يَعنِى الأَعلامَ.

۱۴-(۰۰۰) از ابوعثمان نهدی روایت است که گفت: نامه‌ی عمرﷺ به ما رسید؛ در حالی که ما همراه عتبه بن فرقد در آذربایجان یا شام بودیم. در آن نوشته شده بود: اما بعد؛ رسول خداﷺ از پوشیدن لباس حریر منع فرمود؛ جز این اندازه؛ به اندازه‌ی دو انگشت. ابو عثمان گفت: ما در فهم آن دیر نکردیم و از آن چنین فهمیدیم که مقصود حاشیه‌ی لباس است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَبِى عُثْمَانَ.

-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ (ابن هشام) از أبی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما قول ابوعثمان را ذکر نکرد.

١٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا - مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِىِّ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ بِالْجَابِيَةِ فَقَالَ: نَهَى نَبِىُّ اللَّهِﷺ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلاَّ مَوْضِعَ إِصْبَعَيْنِ أَوْ ثَلاَثٍ أَوْ أَرْبَعٍ.

۱۵-(۰۰۰) از سوید بن غفله روایت است که عمر بن خطابﷺ در جابیه خطبه‌ای ایراد کرد و گفت: رسول خداﷺ از پوشیدن لباس حریر منع فرمود؛ مگر به اندازه‌ی دو، سه یا چهار انگشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطاء از سعید از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٦ -(٢٠٧٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ - وَاللَّفْظُ لابْنِ حَبِيبٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَبِسَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا قَبَاءً مِنْ دِيبَاجٍ أُهْدِيَ لَهُ ثُمَّ أَوْشَكَ أَنْ نَزَعَهُ فَأَرْسَلَ بِهِ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقِيلَ لَهُ قَدْ أَوْشَكَ مَا نَزَعْتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ:«نَهَانِي عَنْهُ جِبْرِيلُ». فَجَاءَهُ عُمَرُ يَبْكِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَرِهْتَ أَمْرًا وَأَعْطَيْتَنِيهِ فَمَا لِي؟ قَالَ:«إِنِّي لَمْ أُعْطِكَهُ لِتَلْبَسَهُ إِنَّمَا أَعْطَيْتُكَهُ تَبِيعُهُ». فَبَاعَهُ بِأَلْفَيْ دِرْهَمٍ.

۱۶-(۲۰۷۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ قبایی از دیبا پوشید و بعد از آن به شک افتاد و آن را از تن به در آورد و برای عمر بن خطاب رضی الله عنه فرستاد. به رسول خدا ﷺ گفتند: یا رسول الله! چرا آن را نپوشیدی. فرمود: «جبرئیل مرا از پوشیدن آن نهی کرد». عمر رضی الله عنه گریه‌کنان آمد و گفت: یا رسول الله! چیزی را ناپسند داشتید و حال آن را به من دادید؛ به چه درد من می‌خورد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «من آن را ندادم که تو بپوشی؛ بلکه بدین خاطر بود که آن را بفروشی». پس عمر رضی الله عنه آن را به دو هزار درهم فروخت.

١٧ -(٢٠٧١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عَوْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: أُهْدِيَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُلَّةُ سِيَرَاءَ فَبَعَثَ بِهَا إِلَيَّ فَلَبِسْتُهَا فَعَرَفْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ:«إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُشَقِّقَهَا خُمُرًا بَيْنَ النِّسَاءِ».

۱۷-(۲۰۷۱) از ابوصالح روایت است که علی رضی الله عنه گفت: حله‌ی سیراء را به رسول خدا ﷺ هدیه دادند و ایشان آن را برای من فرستاد و من آن را بر تن کردم. بعد از آن آثار خشم را در چهره ایشان دیدم و فرمود: «من آن را ندادم که تو بپوشی؛ بلکه بدین خاطر بود که آن را در میان زنان خویش تقسیم کنی تا آن را بر سر کنند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عَوْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِي حَدِيثِ مُعَاذٍ فَأَمَرَنِي فَأَطَرْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي، و لَم يَذكُر: فَأَمَرَنِي.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوعون مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث معاذ آمده است: به من امر فرمود که آن را میان زنان خویش قسمت کنم.

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ أَبِي عَوْنٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ الْحَنَفِيِّ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ أُكَيْدِرَ دُومَةَ أَهْدَى إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ثَوْبَ حَرِيرٍ فَأَعْطَاهُ عَلِيًا فَقَالَ:«شَقِّقْهُ خُمُرًا بَيْنَ النِّسْوَةِ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوصالح حنفی روایت است که علی ﷺ گفت: اکیدر دومه جامه‌ای حریر به پیامبر ﷺ هدیه داد. پیامبر ﷺ آن را برای علی ﷺ فرستاد و فرمود: «آن را در میان زنان خویش تقسیم کن که از آن به عنوان چادر استفاده نمایند».

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: كَسَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُلَّةَ سِيَرَاءَ، فَخَرَجْتُ فِيهَا، فَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ . قَالَ: فَشَقَقْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي.

۱۹-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ عبای حریری را به من داد و من آن را بر تن کردم. بعد از آن خشم را در چهره‌ی ایشان مشاهده کردم. سپس آن را در میان زنان خویش تقسیم کردم.

۲۰ -(۲۰۷۲) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كَامِلٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عُمَرَ بِجُبَّةِ سُنْدُسٍ فَقَالَ عُمَرُ: بَعَثْتَ بِهَا إِلَيَّ وَقَدْ قُلْتَ فِيهَا مَا قُلْتَ، قَالَ:«إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَإِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَنْتَفِعَ بِثَمَنِهَا».

۲۰-(۲۰۷۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای عمر بن خطابﷺ جبه‌ای از سندس فرستاد. عمرﷺ گفت: شما آن را به من دادی؛ در حالی که در آن باره چنین و چنان فرمودی؟ رسول خداﷺ فرمود: «من آن را به تو ندادم تا آن را بر تن کنی؛ بلکه آن را به تو دادم تا از بهای آن منتفع گردی».

۲۱ -(۲۰۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِی الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِی الآخِرَةِ».[1]

۲۱-(۲۰۷۳) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت آن را نمی‌پوشد».

۲۲ -(۲۰۷٤) وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِیُّ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّمَشْقِیُّ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ حَدَّثَنِی شَدَّادٌ أَبُو عَمَّارٍ حَدَّثَنِی أَبُو أُمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِی الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِی الآخِرَةِ».

۲۲-(۲۰۷۴) از ابوامامه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت آن را نمی‌پوشد؛ [یعنی، از پوشیدن آن محروم می‌گردد]».

۲۳ -(۲۰۷٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِی حَبِيبٍ عَنْ أَبِی الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ أُهْدِیَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَرُّوجُ حَرِيرٍ فَلَبِسَهُ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَزَعَهُ نَزْعًا شَدِيدًا كَالْكَارِهِ لَهُ ثُمَّ قَالَ:«لاَ يَنْبَغِی هَذَا لِلْمُتَّقِينَ».[2]

۲۳-(۲۰۷۵) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: به رسول خداﷺ روپوشی ابریشمی هدیه داده شد. رسول خداﷺ آن را پوشید و با آن نماز خواند. بعد از اتمام نماز، به سرعت آن را از تن بیرون آورد؛ گویی آن را ناپسند دانست. سپس فرمود: «این برای پرهیزکاران شایسته نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِی أَبَا عَاصِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِی يَزِيدُ بْنُ أَبِی حَبِيبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

---

[1] ۵۸۳۲.

[2] ۵۸۰۱.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ضحاک ابوعاصم از عبدالحمید بن جعفر از یزید بن حبیب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۳ - پوشیدن حریر برای مردان در صورت ضرورت

۲٤ -(٢٠٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَنْبَأَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فِي الْقُمُصِ الْحَرِيرِ فِي السَّفَرِ مِنْ حِكَّةٍ كَانَتْ بِهِمَا أَوْ وَجَعٍ كَانَ بِهِمَا.

۲۴-(۲۰۷۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام به خاطر این‌که بدن آن دو خارش یا درد داشت، اجازه داد تا در سفر پیراهن ابریشمی بپوشند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي السَّفَرِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از سعید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: در سفر.

۲٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ - أَوْ رُخِّصَ - لِلزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِي لُبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكَّةٍ كَانَتْ بِهِمَا.

۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ اجازه داد -یا اجازه داده شد- به زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف که لباس ابریشمی بپوشند؛ زیرا بدن آن دو خارش داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسًا أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ شَكَوَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْقَمْلَ فَرَخَّصَ لَهُمَا فِي قُمُصِ الْحَرِيرِ فِي غَزَاةٍ لَهُمَا.

۲۶-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام به رسول خدا ﷺ به سبب شپش‌های بسیار اظهار ناراحتی کردند. رسول خدا ﷺ به آنان اجازه داد که در یکی از غزوه‌ها حریر بر تن کنند.

باب ٤ – نهي از پوشیدن لباس زرد رنگ

٢٧ -(٢٠٧٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ ابْنَ مَعْدَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّ جُبَيْرَ بْنَ نُفَيْرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهَا».

۲۷-(۲۰۷۷) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو جامه‌ی زردرنگ بر تنم دید، پس فرمود: «این‌ها، از جامه‌های کفار هستند، پس آن‌ها را بر تن نکن».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَا عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یزید بن هارون از هشام -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از علی بن مبارک، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: از خالد بن معدان.

٢٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَيُّوبَ الْمَوْصِلِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: رَأَى النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَيْنِ فَقَالَ: «أَأُمُّكَ أَمَرَتْكَ بِهَذَا». قُلْتُ أَغْسِلُهُمَا. قَالَ: «بَلْ أَحْرِقْهُمَا».

۲۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ دو جامه‌ی زردرنگ را بر تن من دید، پس فرمود: «آیا مادرت گفته است که این لباس‌ها را بر تن کنی؟» گفتم: آن‌ها را بشویم؟ فرمود: «[خیر]، بلکه آن‌ها را بسوزان».

۲۹ -(۲۰۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ لُبْسِ الْقَسِّيِّ وَالْمُعَصْفَرِ وَعَنْ تَخَتُّمِ الذَّهَبِ وَعَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الرُّكُوعِ.

۲۹-(۲۰۷۸) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ از پوشیدن قسی (لباس کتان مخلوط به حریر) و جامه‌ی زردرنگ و انگشتر طلا و هم‌چنین قرائت قرآن در حال رکوع نهی فرمود.

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍﷺ يَقُولُ نَهَانِي النَّبِيُّﷺ عَنِ الْقِرَاءَةِ وَأَنَا رَاكِعٌ وَعَنْ لُبْسِ الذَّهَبِ وَالْمُعَصْفَرِ.

۳۰-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع و از پوشیدن طلا و جامه‌ی زردرنگ نهی فرمود.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ التَّخَتُّمِ بِالذَّهَبِ وَعَنْ لِبَاسِ الْقَسِّيِّ وَعَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَعَنْ لِبَاسِ الْمُعَصْفَرِ.

۳۱-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ مرا از انگشتر طلا و از لباس قسی و از تلاوت قرآن در حال رکوع و سجود و از لباس با رنگ زرد برحذر داشت.

باب ۵ – لباس کتانی خط خطی

۳۲ -(۲۰۷۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْنَا لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَيُّ اللِّبَاسِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَوْ أَعْجَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ قَالَ: الْحِبَرَةُ[1].

---

[1]. ۵۸۱۲.

۳۲-(۲۰۷۹) از قتاده نقل است که گفت: به انس بن مالک گفتیم: کدام لباس برای رسول خداﷺ محبوب‌ترین و پسندیده‌ترین بود؟ گفت: حبره (پارچه‌ای پنبه‌ای یا کتانی و خطدار که در یمن می‌بافند).

۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْحِبَرَةُ.

۳۳-(۰۰۰) محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده روایت کرد که انس ﷺ گفت: محبوب‌ترین جامه نزد رسول خداﷺ، حبره بود.

باب ٦ - تواضع در لباس

٣٤ -(٢٠٨٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءً مِنَ الَّتِى يُسَمُّونَهَا الْمُلَبَّدَةَ، قَالَ: فَأَقْسَمَتْ بِاللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُبِضَ فِى هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ.[1]

۳۴-(۲۰۸۰) از ابوبرده روایت است که گفت: نزد عایشه ﷺ رفتم. او شلواری ضخیم ساخت یمن و عبایی که آن را ملبده می‌گفتند، بیرون آورد و فرمود: به خدا سوگند! که رسول خداﷺ در این دو لباس ضخیم وفات یافت.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ قَالَ: أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ إِزَارًا وَكِسَاءً مُلَبَّدًا فَقَالَتْ: فِى هَذَا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳۵-(۰۰۰) از ابوبرده روایت است که گفت: نزد عایشه ﷺ رفتم. او شلوار و عبایی ملبده را بیرون آورد و فرمود: رسول خداﷺ در این دو لباس ضخیم وفات یافت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ و قَالَ: ازاراً غليظاً.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از ایوب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: شلواری ضخیم.

---

[1]. ۵۸۱۸.

۳۶ –(۲۰۸۱) وَحَدَّثَنِی سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِی زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجَ النَّبِیُّ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعَرٍ أَسْوَدَ.

۳۶–(۲۰۸۱) عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: بامداد روزی رسول خدا ﷺ بیرون رفت؛ در حالی که عبایی پشمینِ نقش‌دار از موی سیاه بر تن داشت.

۳۷ –(۲۰۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ وِسَادَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّتِی يَتَّكِئُ عَلَيْهَا مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ.

۳۷–(۲۰۸۲) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: بالشی که رسول خدا ﷺ بر آن تکیه می‌داد، چرمی بود که با برگ خرما پُر شده بود.

۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ أَخْبَرَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِی يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشْوُهُ لِيفٌ.

۳۸–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بستری که رسول خدا ﷺ بر آن می‌خوابید، چرمی بود که با برگ خرما پُر شده بود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: ضِجَاعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فِی حَدِيثِ أَبِی مُعَاوِيَةَ يَنَامُ عَلَيْهِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن نمیر –ح– و اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه، هر دو از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفتند: تخت‌خواب رسول خدا ﷺ در حدیث ابومعاویه نیز چنین است. رسول خدا ﷺ بر آن می‌خوابید.

باب ۷ – استفاده از نمد به عنوان فرش

۳۹ –(۲۰۸۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو – قَالَ عَمْرٌو وَقُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا تَزَوَّجْتُ: «أَتَّخَذْتَ أَنْمَاطًا؟». قُلْتُ: وَأَنَّى لَنَا أَنْمَاطٌ؟ قَالَ: «أَمَا إِنَّهَا سَتَكُونُ»[1].

---

[1]. ۵۱۶۱.

۳۹-(۲۰۸۳) از جابرﷺ روایت است که گفت: وقتی ازدواج کردم، رسول خداﷺ از من پرسید: «آیا نمدگرفته‌ای؟» گفتم: یا رسول الله! از کجا نمد داشته باشیم؟ فرمود: «به زودی صاحب نمد خواهی شد».

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجْتُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَتَّخَذْتَ أَنْمَاطًا». قُلْتُ: وَأَنَّى لَنَا أَنْمَاطٌ؟ قَالَ:«أَمَا إِنَّهَا سَتَكُونُ» قَالَ جَابِرٌ: وَعِنْدَ امْرَأَتِي نَمَطٌ، فَأَنَا أَقُولُ: نَحِّيهِ عَنِّي، وَتَقُولُ: قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ».

۴۰-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: وقتی ازدواج کردم، رسول خداﷺ از من پرسید: «آیا نمدگرفته‌ای؟» گفتم: یا رسول الله! از کجا نمد داشته باشیم؟ فرمود :«به زودی صاحب نمد خواهی شد». جابرﷺ گفت: و نزد همسر من نمدی بود. من می‌گفتم: آن را از من دور کن و او می‌گفت: رسول خداﷺ فرموده است: «بی‌گمان صاحب آن خواهی شد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فَأَدَعُهَا.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: پس آن را رها می‌کنم.

باب ۸ - بستر و لباس اضافي

٤١ -(٢٠٨٤) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو هَانِئٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لَهُ:«فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَفِرَاشٌ لاِمْرَأَتِهِ وَالثَّالِثُ لِلضَّيْفِ وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ».

۴۱-(۲۰۸۴) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بستری از آن مرد و یکی برای همسر و سومی برای مهمان و چهارمی برای شیطان است».

باب ۹ - پوشیدن لباس بلند برای تکبر و غرور

٤٢ -(٢٠٨٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ وَزَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ كُلُّهُمْ يُخْبِرُهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاَءَ».

(۲۰۸۵)موطا: ۱۶۹۶؛ بخاری: ۳۶۶۵؛ ابوداوود: ۴۰۸۵؛ ترمذی: ۱۷۳۱؛ نسائی: ۵۳۲۷؛ ابن ماجه: ۳۵۶۹؛ احمد در مسند: ۴۴۷۵. // خیلاء: تکبر و غرور.

۴۲-(۲۰۸۵) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَزَادُوا فِيهِ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مالک نقل شده است و در آن افزودند: رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت».

٤٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ وَسَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَنَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الَّذِى يَجُرُّ ثِيَابَهُ مِنَ الْخُيَلاَءِ لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۳-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ وَجَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن مسهر از شیبانی -ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از محارب بن دثار و جبله بن سحیم از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ مشابه احادیث مذکور را روایت کردند.

٤٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ مِنَ الْخُيَلاَءِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِى سُفْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ثِيَابَهُ.

-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که به جای "ثوبه" کلمه‌ی "ثیابه" را آورده است.

٤٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ مُسْلِمَ بْنَ يَنَّاقَ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ رَأَى رَجُلاً يَجُرُّ إِزَارَهُ فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَانْتَسَبَ لَهُ، فَإِذَا رَجُلٌ مِنْ بَنِى لَيْثٍ فَعَرَفَهُ ابْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِأُذُنَىَّ هَاتَيْنِ يَقُولُ:«مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ لاَ يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلاَّ الْمَخِيلَةَ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۵-(۰۰۰) از شعبه روایت است که گفت: از مسلم بن یناق شنیدم که از ابن عمرؓ روایت می‌کرد که وی مردی را دید که ازارش را بر روی زمین می‌کشید. از او پرسید که از چه قبیله‌ای هستی؟ آن مرد نیز نسب خویش را برایش توضیح داد. ابن عمرؓ او را شناخت و گفت: با دو گوش خود از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که لباسش را بر زمین بکشد و قصد او از این کار، تکبر و فخر فروشی باشد، در روز قیامت خداوند با نظر رحمت و مهربانی به او نگاه نمی‌کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى سُلَيْمَانَ - ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى بُكَيْرٍ حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِى ابْنَ نَافِعٍ - كُلُّهُمْ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ يَنَّاقَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ أَبِى يُونُسَ عَنْ مُسْلِمٍ أَبِى الْحَسَنِ وَفِى رِوَايَتِهِمْ جَمِيعًا:«مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ». وَلَمْ يَقُولُوا ثَوْبَهُ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از مسلم بن یناق از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور نقل شده است؛ جز آن که در حدیث ابویونس از مسلم بن حسن آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که ازار خویش را بر زمین کشد». اما لفظ ثَوْبَهُ را نیاورده است.

٤٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَابْنُ أَبِی خَلَفٍ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالُوا: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ یَقُولُ: أَمَرْتُ مُسْلِمَ بْنَ یَسَارٍ مَوْلَى نَافِعِ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ أَنْ یَسْأَلَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: وَأَنَا جَالِسٌ بَیْنَهُمَا: أَسَمِعْتَ مِنَ النَّبِیِّ ﷺ فِی الَّذِی یَجُرُّ إِزَارَهُ مِنَ الْخُیَلاَءِ شَیْئًا؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ: «لاَ یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۴۶–(۰۰۰) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: به مسلم بن یسار، غلام نافع بن عبدالحارث امر کردم که از ابن‌عمر سؤال کند که آیا در مورد کسی که از روی تکبر دامن‌کشان راه می‌رود، از رسول خداﷺ سخنی شنیده‌ای؟ گفت: آری شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به چنین فردی نمی‌نگرد».

٤٧ –(٢٠٨٦) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: مَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِی إِزَارِی اسْتِرْخَاءٌ فَقَالَ:«یَا عَبْدَ اللَّهِ ارْفَعْ إِزَارَكَ». فَرَفَعْتُهُ ثُمَّ قَالَ:«زِدْ». فَزِدْتُ فَمَا زِلْتُ أَتَحَرَّاهَا بَعْدُ. فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ إِلَى أَیْنَ؟ فَقَالَ أَنْصَافِ السَّاقَیْنِ.

۴۷–(۲۰۸۶) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: از کنار رسول خداﷺ گذشتم؛ در حالی که شلوارم بلند بود. فرمود: «ای عبدالله! شلوار خویش را بالا بکش». من چنان کردم و دوباره فرمود: «بالاتر بر». من باز بالاتر بردم و پیوسته چنین می‌کردم. بعضی از من پرسیدند: تا کجای پای خویش شلوارت را بالا کشیدی؟ گفتم: میانه‌ی ساق پایم.

٤٨ –(٢٠٨٧) حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ – وَهُوَ ابْنُ زِیَادٍ – قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ وَرَأَى رَجُلاً یَجُرُّ إِزَارَهُ فَجَعَلَ یَضْرِبُ الأَرْضَ بِرِجْلِهِ وَهُوَ أَمِیرٌ عَلَى الْبَحْرَیْنِ وَهُوَ یَقُولُ: جَاءَ الأَمِیرُ، جَاءَ الأَمِیرُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ لاَ یَنْظُرُ إِلَى مَنْ یَجُرُّ إِزَارَهُ بَطَرًا».

(۲۰۸۶) احمد: ۵۷۱۷. // در حدیث ۱۷۰۰ موطأ به همین مضمون آمده است: صفیه، از أمسلمه (هند دختر ابو امیه)، همسر رسول خداﷺ نافع را چنین خبر داد: ام سلمه، وقتی از ازار یاد شد، گفت: ای رسول خدا! درباره‌ی زن چطور؟ فرمودﷺ: «یک وجب در طول به آن بیفزایید». أمسلمه گفت: اگر پشت پا دیده شد، چی؟ فرمودﷺ «یک ذراع طول دهید و به این مقدار نیفزایید». (ابوداوود، ۴۱۱۷؛ نسائی، ۵۳۳۷؛ ابن ماجه، ۳۵۸۰؛ احمد در مسند، ۲۵۹۷۲). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۰۰].

(۲۰۸۷) موطأ: ۱۶۹۷؛ بخاری: ۵۷۸۸؛ احمد در مسند: ۸۷۷۸ // بطر: تکبر، غرور.

۴۸-(۲۰۸۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: او کسی (امیر بحرین) را دید که شلوارش را بر زمین می‌کشید و دامن‌کشان راه می‌رفت و با پایش [به نشانه‌ی تکبر] بر زمین می‌زد؛ او می‌گفت: امیر آمد! امیر آمد! رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که از روی تکبر شلوار خود را بر زمین می‌کشد، نمی‌نگرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ كَانَ مَرْوَانُ يَسْتَخْلِفُ أَبَا هُرَيْرَةَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ الْمُثَنَّى كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُسْتَخْلَفُ عَلَى الْمَدِينَةِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) —ح– و ابن‌مثنی از ابن ابوعدی، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابن جعفر آمده است که مروان، ابوهریره را در مدینه جانشین خود کرد و در روایت ابن مثنی آمده است که که ابوهریره بر شهر مدینه جانشین قرار داده می‌شد.

باب ۱۰ – تکبر در راه رفتن

٤٩ -(۲۰۸۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي قَدْ أَعْجَبَتْهُ جُمَّتُهُ وَبُرْدَاهُ إِذْ خُسِفَ بِهِ الأَرْضُ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِي الأَرْضِ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»[۱].

۴۹-(۲۰۸۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی که حله‌ای پوشیده بود راه می‌رفت و به موی شانه کرده‌اش و دو عبایش مغرور گشته بود، ناگهان خداوندﷻ او را در زمین فرو برد و او هم‌چنان تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِ هَذَا.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی —ح– و محمد بن بشار از محمد ین جعفر —ح– و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی، همگی از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

---

[۱]. ۵۷۸۹.

۵۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخْتَرُ يَمْشِى فِى بُرْدَيْهِ قَدْ أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ فَخَسَفَ اللَّهُ بِهِ الأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۵۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «روزی مردی با تکبر و غرور که دو عبای پشمی بر تن داشت راه می‌رفت؛ از خود و جامه‌هایش در شگفت بود. ناگهان خداوند ﷻ او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت او همچنان در زمین فرو می‌رود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخْتَرُ فِى بُرْدَيْنِ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه احادیثی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در حالی که کسی دو عبای پشمی پوشیده بود، از سر تکبر و فخر راه می‌رفت»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلاً مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَتَبَخْتَرُ فِى حُلَّةٍ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در گذشته، مردی در حالی که حله‌ای پوشیده بود با تکبر راه می‌رفت»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۱۱ - دور انداختن انگشتري طلا

۵۱ -(۲۰۸۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ.

۵۱-(۲۰۸۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از در دست کردن انگشتری طلا نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

(۲۰۸۹) بخاری: ۵۸۶۴؛ نسائی: ۵۲۷۳.

- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۲ -(۲۰۹۰) وَفِي حَدِيثِ ابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ سَمِعْتُ النَّضْرَ بْنَ أَنَسٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ فَنَزَعَهُ فَطَرَحَهُ وَقَالَ:«يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ». فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُذْ خَاتَمَكَ انْتَفِعْ بِهِ. قَالَ: لاَ وَاللَّهِ لاَ آخُذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۵۲-(۲۰۹۰) از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ انگشتری طلا را در دست کسی دید؛ آن را بیرون آورد و دور انداخت و فرمود: «یکی از شما که انگشتری طلا به دست می‌کند، گویی اخگری از آتش را در دست خود قرار می‌دهد». بعد از این‌که رسول خدا ﷺ رفت، به آن مرد گفته شد: انگشتری‌ات را بردار و آن را بفروش. گفت: به خدا سوگند! چیزی را که رسول خدا ﷺ دور انداخته باشد، هرگز برنخواهم داشت.

۵۳ -(۲۰۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فَكَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ فِي بَاطِنِ كَفِّهِ إِذَا لَبِسَهُ فَصَنَعَ النَّاسُ ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَنَزَعَهُ فَقَالَ:«إِنِّي كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتِمَ وَأَجْعَلُ فَصَّهُ مِنْ دَاخِلٍ». فَرَمَى بِهِ ثُمَّ قَالَ:«وَاللَّهِ لاَ أَلْبَسُهُ أَبَدًا». فَنَبَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ. وَلَفْظُ الْحَدِيثِ لِيَحْيَى.

۵۳-(۲۰۹۱) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ برای خود انگشتری طلایی که نگین داشت ساخت و آن را در دست می‌کرد و نگین آن را به طرف کف دست خود می‌گردانید. مردم نیز برای خود انگشتر طلا ساختند. سپس رسول خدا ﷺ بر منبر نشست و آن را از انگشت خود بیرون آورد و فرمود: «این انگشتری را داشتم و نگین آن را به طرف داخل می‌گردانیدم». سپس انگشترش را دور انداخت و بعد فرمود: «به خدا قسم! دیگر هرگز آن را در دست نمی‌کنم». مردم هم انگشتری‌های خود را دور انداختند. لفظ حدیث هم از یحیی است.

(۲۰۹۱)موطأ: ۱۷۴۳؛ بخاری: ۵۸۶۷؛ ترمذی: ۱۷۴۱؛ نسائی: ۵۲۷۵؛ احمد در مسند: ۵۲۲۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ فِى خَاتِمِ الذَّهَبِ وَزَادَ فِى حَدِيثِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ وَجَعَلَهُ فِى يَدِهِ الْيُمْنَى.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبیدالله از نافع از ابن‌عمر از رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور در مورد انگشتر طلا نقل شده است. در حدیث عقبه بن خالد آمده است: آن را در انگشت دست راست کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِىُّ حَدَّثَنَا أَنَسٌ - يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أُسَامَةَ جَمَاعَتُهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ فِى خَاتِمِ الذَّهَبِ. نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از اسامه، از نافع از ابن‌عمر از رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور در باب انگشتر طلا نقل شده است؛ همانند حدیث لیث.

باب ۱۲ – پیامبر ﷺ انگشتری از نقره که جمله‌ی (محمد رسول الله) بر آن نقش بسته بود، در انگشت می‌کرد

۵۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ فَكَانَ فِى يَدِهِ ثُمَّ كَانَ فِى يَدِ أَبِى بَكْرٍ ثُمَّ كَانَ فِى يَدِ عُمَرَ ثُمَّ كَانَ فِى يَدِ عُثْمَانَ حَتَّى وَقَعَ مِنْهُ فِى بِئْرِ أَرِيسٍ نَقْشُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَتَّى وَقَعَ فِى بِئْرٍ. وَلَمْ يَقُلْ مِنْهُ.

۵۴-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ انگشتری‌ای از نقره در دست داشتند. سپس ابوبکر، عمر و عثمان از آن استفاده کردند تا این که از دست عثمان در چاه اریس افتاد؛ نقش نگین آن انگشتری «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود. ابن نمیر گفت: در چاه افتاد و قید "منه" را در روایتش نیاورده است.

۵۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: اتَّخَذَ النَّبِیُّﷺ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ أَلْقَاهُ ثُمَّ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. وَقَالَ:«لاَ يَنْقُشْ أَحَدٌ عَلَى نَقْشِ خَاتَمِی هَذَا». وَكَانَ إِذَا لَبِسَهُ جَعَلَ فَصَّهُ مِمَّا يَلِی بَطْنَ كَفِّهِ وَهُوَ الَّذِی سَقَطَ مِنْ مُعَيْقِيبٍ فِی بِئْرِ أَرِيسٍ.

۵۵-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ انگشتری‌ای از طلا داشت؛ سپس آن را دور انداخت و انگشتری از جنس نقره گرفت که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود. بعد از آن رسول خداﷺ فرمود: «نباید کسی بعد از من مانند نقش انگشترم بر انگشتر خویش نقش کند». وقتی آن را در دست می‌کرد، نگینش را به سوی کف دستش قرار می‌داد و همان بود که بعدها از دست معیقیب در چاه اریس افتاده بود.

-(۲۰۹۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِیُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. وَقَالَ لِلنَّاسِ:«إِنِّی اتَّخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَنَقَشْتُ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. فَلاَ يَنْقُشْ أَحَدٌ عَلَى نَقْشِهِ».[۱]

-(۲۰۹۲) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ انگشتری از نقره داشت که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود. بعد از آن رسول خداﷺ خطاب به مردم فرمود: «من انگشتری از نقره دارم که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» است و نباید هیچ کس بعد از من چنین نقشی را بر انگشتر خویش حک کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا وَلَمْ يَذْكُرْ فِی الْحَدِيثِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

-(۰۰۰) احمد بن حنبل و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از اسماعیل بن علیه از عبدالعزیز بن صهیب از انس از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ اما در لفظ حدیث وی، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ذکر نشده است.

---

[۱] ۶۵.

باب ۱۳ – پیامبرﷺ نامه‌هایی را که برای پاداشاهان می‌نوشت مُهر می‌کرد

٥٦ –(...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الرُّومِ – قَالَ: قَالُوا: إِنَّهُمْ لاَ يَقْرَءُونَ كِتَابًا إِلاَّ مَخْتُومًا. قَالَ: فَاتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَقْشُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

۵۶–(...) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ خواست نامه‌ای به قیصر بنویسید. به رسول خداﷺ گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌خوانند که مُهر شده باشد. رسول خداﷺ انگشتر نقره‌ای برگرفت و گویی هم اکنون به سفیدی آن انگشتر در دست ایشان می‌نگرم که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ» بود.

٥٧ –(...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الْعَجَمِ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ الْعَجَمَ لاَ يَقْبَلُونَ إِلاَّ كِتَابًا عَلَيْهِ خَاتِمٌ. فَاصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ. قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِهِ.

۵۷–(...) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ خواست نامه‌ای به عجم (غیر عرب، کسری پادشاه ایران) بنویسد، به رسول خداﷺ گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌پذیرند که مُهر شده باشد. رسول خداﷺ انگشتر نقره‌ای برگرفت و گویی هم اکنون به سفیدی آن انگشتر در دست ایشان می‌نگرم.

٥٨ –(...) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَخِيهِ خَالِدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى كِسْرَى وَقَيْصَرَ وَالنَّجَاشِيِّ. فَقِيلَ إِنَّهُمْ لاَ يَقْبَلُونَ كِتَابًا إِلاَّ بِخَاتِمٍ. فَصَاغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا حَلْقَته فِضَّةٌ وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

۵۸–(...) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ می‌خواست نامه‌ای به کسری، قیصر و نجاشی بنویسید، گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌خوانند که مُهر شده باشد. پیامبر اکرمﷺ انگشتری از جنس نقره ساخت و در آن مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ را نقش بست.

باب ۱٤ – دورانداختن انگشتر طلا

۵۹ –(۲۰۹۳) حَدَّثَنِی أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِى ابْـنَ سَـعْدٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ أَنَّهُ أَبْصَرَ فِى يَدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ يَوْمًـا وَاحِـدًا ، قَالَ: فَصَنَعَ النَّاسُ الْخَوَاتِمَ مِنْ وَرِقٍ فَلَبِسُوهُ فَطَرَحَ النَّبِىُّﷺ خَاتَمَهُ فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِمَهُمْ[۱].

۵۹-(۲۰۹۳) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: او فقط یک روز انگشـتری نقـره را در دست رسول خداﷺ دید. سپس مردم نیز برای خویش انگشتری‌هایی از نقره ساختند. وقتی رسول خداﷺ چنین دید، آن را دور انداخت و مردم نیز چنین کردند.

۶۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِـى زِيَـادٌ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَأَى فِى يَدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ يَوْمًا وَاحِدًا ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ اضْطَرَبُوا الْخَوَاتِمَ مِنْ وَرِقٍ فَلَبِسُوهَا فَطَرَحَ النَّبِىُّﷺ خَاتَمَهُ فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِمَهُمْ.

۶۰-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: او انگشـتری نقـره را در دسـت رسـول خداﷺ به مدت یک روز مشاهد کرد. سپس مردم نیز برای خویش انگشتری‌هایی از نقره ساختند. چون رسول خداﷺ چنین دید، آن را دور انداخت و مردم نیز چنین کردند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از ابوعاصم از ابن‌جریج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۵ – انگشتر نقره و نگین حبشی

۶۱ –(۲۰۹٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ الْمِصْرِىُّ أَخْبَرَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ خَاتِمُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ وَرِقٍ وَكَانَ فَصُّـهُ حَبَشِـيًّا.

۶۱-(۲۰۹۴) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: انگشـتری رسـول خـداﷺ از نقـره و نگین آن از حبشه بود.

---

[۱]. ۵۸۶۸.

٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَبَّادُ بْنُ مُوسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى - وَهُوَ الأَنْصَارِیُّ ثُمَّ الزُّرَقِیُّ - عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَبِسَ خَاتَمَ فِضَّةٍ فِی يَمِينِهِ فِيهِ فَصٌّ حَبَشِیٌّ كَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ مِمَّا يَلِی كَفَّهُ.

۶۲-(٠٠٠) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ انگشتری از نقره را در انگشت دست راستش کرد که نگین آن از حبشه بود. رسول خدا ﷺ نگین را به طرف کف دست می‌گرفت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِی إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی أُوَيْسٍ حَدَّثَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى.

-(٠٠٠) زهیر بن حرب از اسماعیل بن ابواویس از سلیمان بن بلال از یونس بن یزید، مشابه حدیث مذکور را مانند حدیث طلحه بن یحیی نقل کرد.

باب ١٦ - انگشتري در انگشت کوچک

٦٣ -(٢٠٩٥) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ خَاتَمُ النَّبِیِّ ﷺ فِی هَذِهِ. وَأَشَارَ إِلَى الْخِنْصَرِ مِنْ يَدِهِ الْيُسْرَى.

۶۳-(۲۰۹۵) ابوبکر بن خلاد باهلی از عبدالرحمن بن مهدی از حماد بن سلمه از ثابت روایت کرد که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: انگشتری رسول خدا ﷺ در این جا بود؛ و به انگشت کوچک از دست چپش شاره کرد.

باب ۱۷ - نهی از انگشتری در انگشت وسط و انگشت بعد از آن

٦٤ -(٢٠٧٨) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ إِدْرِيسَ - وَاللَّفْظُ لأَبِی كُرَيْبٍ - حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَمِعْتُ عَاصِمَ بْنَ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ عَلِیٍّ قَالَ: نَهَانِی - يَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ - أَنْ أَجْعَلَ خَاتَمِی فِی هَذِهِ أَوِ الَّتِی تَلِيهَا - لَمْ يَدْرِ عَاصِمٌ فِی أَیِّ الثِّنْتَيْنِ - وَنَهَانِی عَنْ لُبْسِ الْقَسِّیِّ وَعَنْ جُلُوسٍ عَلَى الْمَيَاثِرِ. قَالَ: فَأَمَّا الْقَسِّیُّ فَثِيَابٌ مُضَلَّعَةٌ يُؤْتَى بِهَا مِنْ مِصْرَ وَالشَّامِ فِيهَا شِبْهُ كَذَا وَأَمَّا الْمَيَاثِرُ فَشَیْءٌ كَانَتْ تَجْعَلُهُ النِّسَاءُ لِبُعُولَتِهِنَّ عَلَى الرَّحْلِ كَالْقَطَائِفِ الأُرْجُوَانِ.

۶۴-(۲۰۷۸) از علیﷺ روایت است که گفت: رسـول خـداﷺ از ایـن کـه انگشـتر را در ایـن انگشت (وسط) یا انگشت بعد از آن -عاصم در میان دو انگشت شک کرده است- قرار دهم، مـرا منع فرمود. هم‌چنین مرا از پوشیدن لباس قسی و نشستن بر روی میاثره برحذر داشت. اما قسـی، لباسی نگارگری شده و خطداری بود که از مصر و شام می‌آمد و میاثره، بالش‌های کـوچکی بـود که زنان برای شوهران خویش بر روی زین قرار می‌دادند؛ شبیه مخمل ابریشـمی ارغـوانی قرمـز رنگ.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ عَنِ ابْـنٍ لأَبِـی مُوسَـى قَـالَ: سَمِعْتُ عَلِيّا. فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از عاصم بن کلیب از ابن ابوموسی روایت کرد که گفت: شـنیدم علیﷺ گفت: سپس این حدیث را از پیامبرﷺ همانند حدیث فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِـمِ بْـنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بُرْدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍﷺ قَالَ: نَهَى أَوْ نَهَـانِی يَعْنِـی النَّبِـیَّﷺ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالبﷺ روایت است که گفـت: نهـی کـرد یـا مـرا نهـی کـرد؛ یعنـی پیامبرﷺ سپس مشابه حدیث قبل را ذکر کرد.

٦٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ عَـنْ أَبِـی بُـرْدَةَ قَالَ: قَالَ عَلِیٌّ: نَهَانِی رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ أَتَخَتَّمَ فِی إِصْبَعِی هَذِهِ أَوْ هَذِهِ. قَـالَ: فَأَوْمَـأَ إِلَـى الْوُسْـطَى وَالَّتِی تَلِيهَا.

۶۵-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالبﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از این کـه انگشـتر را در این انگشت یا این انگشت قرار دهم، منع فرمود. راوی گفت: به انگشت وسط و انگشت بعد از آن اشاره کرد.

باب ۱۸ - استحباب پوشیدن کفش

٦٦ -(۲۰۹٦) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَـنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ فِی غَزْوَةٍ غَزَوْنَاهَا: «اسْتَكْثِرُوا مِنَ النِّعَالِ فَإِنَّ الرَّجُلَ لاَ يَزَالُ رَاكِبًـا مَا انْتَعَلَ».

۶۶-(۲۰۹۶) از جابر ﷺ نقل کرد که گفت: شنیدم که پیامبر خدا ﷺ در غزوه‌ای فرمود: «کفش بسیار داشته باشید؛ زیرا مادامی که فردی کفش داشته باشد، گویی همیشه سواره است».

باب ۱۹ – کفش پوشیدن از پای راست و درآوردن از پای چپ

٦٧ -(٢٠٩٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَّامٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا خَلَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمَالِ، وَلْيُنْعِلْهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعًا».

۶۷-(۲۰۹۷) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه خواستید کفش بپوشید، با پای راست شروع کنید و چون خواستید آن را درآورید، از چپ شروع کنید و هر دو کفش را با هم بپوشید و با هم از پا درآورید».

٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِى نَعْلٍ وَاحِدَةٍ لِيُنْعِلْهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعًا».

۶۸-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید یکی از شما با یک کفش راه برود؛ بلکه باید یا هر دو کفش را بپوشد. یا هر دو را در آورد».

٦٩ -(٢٠٩٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى رَزِينٍ قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا أَبُو هُرَيْرَةَ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ: أَلاَ إِنَّكُمْ تُحَدِّثُونَ أَنِّى أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِتَهْتَدُوا وَأَضِلَّ أَلاَ وَإِنِّى أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ أَحَدِكُمْ فَلاَ يَمْشِ فِى الأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا».

۶۹-(۲۰۹۸) از ابوهریره ﷺ نقل است که نزد برخی اصحاب رفت؛ در حالی که بر پیشانی خود می‌زد و می‌گفت: گمان می‌کنید که من به رسول خدا ﷺ نسبت دروغ می‌دهم تا شما هدایت گردید و من گمراه شوم؟! بدانید که من شهادت می‌دهم که شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه بند کفش کسی پاره شود، تا وقتی که آن را تعمیر نکند، نباید با آن راه برود».

(۲۰۹۷) موطأ: ۱۷۰۲؛ بخاری: ۵۸۵۶؛ ابوداوود: ۴۱۳۹؛ ترمذی: ۱۷۷۹؛ ابن ماجه: ۳۶۱۶؛ احمد در مسند: ۹۶۷۷.

۶۸-(۰۰۰) موطأ: ۱۷۰۱؛ بخاری: ۵۸۵۵؛ ابوداوود: ۴۱۳۶؛ ترمذی: ۱۷۷۴؛ ابن ماجه: ۳۶۱۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي رَزِينٍ وَأَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى.

-(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر از اعمش از ابورزین از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ به همین معنا روایت کرد.

باب ۲۰ - اشتمال و احتباء

۷۰ -(۲۰۹۹) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَمْشِيَ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ وَأَنْ يَشْتَمِلَ الصَّمَّاءَ وَأَنْ يَحْتَبِيَ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ كَاشِفًا عَنْ فَرْجِهِ.

۷۰-(۲۰۹۹) از جابر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از این‌که کسی با دست چپش بخورد یا این‌که با یک کفش راه برود یا لباس تنگی بپوشد و به دورش بپیچاند و جایی برای بیرون کردن دست‌ها نداشته باشد و از نشستن به صورت چمباتمه در جامه‌ای واحد که موجب کشف عورت شود، نهی فرمود.

۷۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَوْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ أَحَدِكُمْ - أَوْ مَنِ انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ - فَلاَ يَمْشِ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى يُصْلِحَ شِسْعَهُ وَلاَ يَمْشِ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَلاَ يَأْكُلْ بِشِمَالِهِ وَلاَ يَحْتَبِي بِالثَّوْبِ الْوَاحِدِ وَلاَ يَلْتَحِفِ الصَّمَّاءَ».

۷۱-(۰۰۰) از جابر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه بند کفش کسی پاره شود، تا وقتی که آن را تعمیر نکند، با آن راه نرود. همچنین نباید با یک موزه راه برود و نباید با دست چپ غذا بخورد و از احتباء بپرهیزد و جامه‌ی تنگ که جایی برای بیرون آوردن دست‌ها نداشته باشد، به دورش نپیچد».

(۲۰۹۹) موطأ: ۱۷۱۱؛ احمد: ۱۴۴۹۶. // احتباء: گونه‌ای نشستن که در آن حالت، فرد ران‌های خود را به شکم بچسباند و دو دست خویش را دور دو ساق حلقه زند. در چنین حالتی، اگر لباسی تمام اندام بدن را نپوشاند، احتمال آشکار شدن عورت در قدیم وجود داشت؛ و این عادت عرب بود در مجالسشان. // صماء: پارچه‌ای که فرد بدان بدن را بپوشاند، اما این پارچه هیچ منفذ و درزی نداشته باشد که بتوان دست را از آن خارج ساخت (مصحح).

باب ۲۱ – منع از حالت به پشت خوابیدن و پاها را روی هم قرار دادن

۷۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَّاءِ وَالاِحْتِبَاءِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَأَنْ يَرْفَعَ الرَّجُلُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى وَهُوَ مُسْتَلْقٍ عَلَى ظَهْرِهِ.

۷۲–(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ از پیچیدن لباس بدون منفذ به بدن و از نشستن به حالت چمباتمه و این که فردی یکی از پاهایش را بر روی پای دیگر بگذارد؛ در حالی که بر پشت خوابیده است، نهی فرمود.

۷۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «لاَ تَمْشِ فِي نَعْلٍ وَاحِدٍ وَلاَ تَحْتَبِ فِي إِزَارٍ وَاحِدٍ وَلاَ تَأْكُلْ بِشِمَالِكَ وَلاَ تَشْتَمِلِ الصَّمَّاءَ وَلاَ تَضَعْ إِحْدَى رِجْلَيْكَ عَلَى الأُخْرَى إِذَا اسْتَلْقَيْتَ».

۷۳–(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «با یک کفش راه نرو و از نشستن به حالت چمباتمه در یک شلوار بپرهیز و با دست چپ غذا نخور و جامه‌ی بدون درز را بر خود مپیچ و زمانی که به پشت خوابیده‌ای، پاهایت را بر روی هم قرار مده».

۷۴ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ – يَعْنِي ابْنَ الأَخْنَسِ – عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«لاَ يَسْتَلْقِيَنَّ أَحَدُكُمْ ثُمَّ يَضَعُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى».

۷۴–(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید یکی از شما بر پشت بخوابد، سپس یکی از دو پایش را بر روی پای دیگر قرار دهد».

باب ۲۲ – اباحه‌ی به پشت‌خوابیدن و پاها را بر روی هم قرار دادن

۷۵ –(۲۱۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى.

(۲۱۰۰) موطأ: ۴۱۸؛ بخاری: ۴۷۵؛ ترمذی: ۲۷۶۵؛ دارمی: ۲۶۵۶؛ احمد: ۱۶۴۹۱؛ ابن حبان: ۵۵۵۲؛ طبرانی در اوسط: ۲۲۳۹. // مستلقیا: به پشت خوابیدن. // این بدان معناست که گذاشتن پا بر روی پا جایز است و عمر و عثمان نیز چنین کرده‌اند؛ ولی نه در میان جمع، بلکه در وقت استراحت (موطأ: به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۱۸).

۷۵-(۲۱۰۰) از عباد بن تمیم روایت است که عمویش گفت: او رسول خداﷺ را در مسجد دید که به پشت دراز کشیده بود؛ در حالی که یکی از پاهای خود را بر روی پای دیگر قرار داده بود.

۷۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۷۶-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است.

باب ۲۳ - نهی مرد از خوش‌بو و رنگ کردن با زعفران

۷۷ -(۲۱۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ التَّزَعْفُرِ. قَالَ قُتَيْبَةُ: قَالَ حَمَّادٌ: يَعْنِي لِلرِّجَالِ.

۷۷-(۲۱۰۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ از استعمال زعفران (گیاهی دارای رنگ و بو) نهی فرمود. قتیبه از قول حماد گفت: این تحریم برای مردان است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ از استعمال زعفران (گیاهی دارای رنگ و بو) نهی فرمود.

(۲۱۰۱) ابوداوود: ۴۱۷۹؛ ترمذی: ۲۸۱۵؛ نسائی: ۲۷۰۶؛ احمد: ۱۲۹۴۱. // زعفران: هم برای معطر کردن و هم رنگرزی استعمال دارد. // این دلیلی است بر مذهب شافعی و موافقت آن با تحریم پوشیدن جامه‌ی رنگی؛ همان گونه که قبلاً نیز مرد از جامه‌ی معصفر (رنگی) نهی شده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۵/۱۴). // امام مالک در باب پوشیدن لباس‌های رنگی در خانه‌ها و حیاط خانه برای مردان می‌گفت: من در مورد حرام بودن آن چیزی نمی‌دانم؛ ولی لباس‌های دیگر غیر از آن نزد من دوست‌داشتنی‌تر است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۶۹۱). هم‌چنین از نافع روایت است که عبدالله بن عمر جامه‌های سرخ‌رنگ و زعفرانی بر تن می‌کرد (همان). هم‌چنین از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خداﷺ از پوشیدن لباس رنگی و معطر برای فرد مُحرِم نهی کرد (همان، حدیث شماره: ۷۱۷) در این جا چنین استنباط می‌شود که رسول خداﷺ جامه‌ی رنگی را تنها برای فرد مُحرِم (در حالت احرام) نهی فرمود نه افراد دیگر.

باب ۲٤ – رنگ‌زدن موي سر با رنگ زرد و قرمز و تحریم رنگ سیاه

۷۸ –(۲۱۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ أَوْ جَاءَ عَامَ الْفَتْحِ أَوْ يَوْمَ الْفَتْحِ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ مِثْلُ الثَّغَامِ أَوِ الثَّغَامَةِ فَأَمَرَ أَوْ فَأُمِرَ بِهِ إِلَى نِسَائِهِ قَالَ: «غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ».

۷۸–(۲۱۰۲) از جابرﷺ روایت است که گفت: موی سر و ریش ابوقحافه در سال فتح یا روز فتح مکه، مانند گیاه ثغام سفید شده بود. رسول خداﷺ به زنانش دستور داد و فرمود: «این [رنگ سفید] را به چیزی (رنگی) تغییر دهید».

۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بَيَاضًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ».

۷۹–(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: موی سر و ریش ابوقحافه در روز فتح مکه مانند گیاه ثغامه سفید شده بود. رسول خداﷺ فرمود: «این [موی سفید] را به چیزی (رنگ زرد یا قرمز) تغییر دهید؛ اما از رنگ سیاه بپرهیزید».

باب ۲۵ – مخالفت با یهود در رنگ‌زدن مو

۸۰–(۲۱۰۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَسُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لاَ يَصْبُغُونَ فَخَالِفُوهُمْ».

۸۰–(۲۱۰۳) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «یهود و نصارا موی خود را رنگ نمی‌کنند؛ پس شما خلاف آنان عمل کنید [و موی خود را رنگ کنید]».

(۲۱۰۲) نسائی: ۵۰۷۶، ۵۲۴۲؛ ابوداوود: ۴۲۰۴؛ ابن ماجه: ۳۶۲۴.

(۲۱۰۳) بخاری: ۵۸۹۹؛ ابوداوود: ۴۲۰۳؛ نسائی: ۵۰۷۲، ۵۲۴۱؛ ابن ماجه: ۳۶۲۱؛ احمد: ۷۲۷۸، ۸۰۸۹، ۹۲۲۰.

باب ٢٦ – فرشتگان رحمت به منزلی که سگ یا تصویر در آن باشد داخل نمی‌شوند

٨١ –(٢١٠٤) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَاعَةٍ يَأْتِيهِ فِيهَا فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ وَفِي يَدِهِ عَصًا فَأَلْقَاهَا مِنْ يَدِهِ وَقَالَ:«مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَلاَ رُسُلُهُ». ثُمَّ الْتَفَتَ فَإِذَا جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ فَقَالَ:«يَا عَائِشَةُ مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ هَا هُنَا». فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ. فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ فَجَاءَ جِبْرِيلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاعَدْتَنِي فَجَلَسْتُ لَكَ فَلَمْ تَأْتِ». فَقَالَ مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ إِنَّا لاَ نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ.

٨١-(٢١٠۴) از عایشه ؓ روایت است که گفت: جبرئیل به رسول خدا ﷺ وعده داد که در فلان ساعت خواهد آمد. آن ساعت فرارسید و جبرئیل نیامد. در دست رسول خدا ﷺ عصایی بود؛ آن را انداخت و فرمود: «خداوند و رسولانش خلاف وعده نمی‌کنند». ناگهان متوجه توله سگی در زیر تختش شد، پس فرمود: «ای عایشه! از چه وقتی این توله سگ داخل این جا شده است». گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم. دستور فرمود که آن را از خانه بیرون کردند. پس جبرئیل آمد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به من وعده دادی و من به انتظارت نشستم و تو نیامدی». فرمود: آن سگ که در خانه‌ی تو بود، مانع از آمدن من شد. من به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی‌شوم.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ أَبِي حَازِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ جِبْرِيلَ وَعَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَأْتِيَهُ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يُطَوِّلْهُ كَتَطْوِيلِ ابْنِ أَبِي حَازِمٍ.

-(٠٠٠) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از مخزومی از وهیب از ابوحازم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: جبرئیل به رسول خدا ﷺ وعده فرمود که به نزد ایشان رود. سپس حدیث را نقل کرد؛ اما به اندازه‌ی ابوحازم آن را تفصیل نداده است.

(٢١٠۴) منفرد به مسلم. // در مورد تصویر، منظور تصاویر جاندار است نه اشیای بی‌جان. علاوه بر این وجود تصاویری چون ترسیم درخت و زین اسب و نظایر آن بر بالش و پرده و نظایر آن حرام نیست. (مصحح).

۸۲ –(۲۱۰۵) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ السَّبَّاقِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: أَخْبَرَتْنِی مَيْمُونَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَصْبَحَ يَوْمًا وَاجِمًا، فَقَالَتْ مَيْمُونَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدِ اسْتَنْكَرْتُ هَيْئَتَكَ مُنْذُ الْيَوْمِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ جِبْرِيلَ كَانَ وَعَدَنِی أَنْ يَلْقَانِی اللَّيْلَةَ، فَلَمْ يَلْقَنِی أَمَ وَاللَّهِ مَا أَخْلَفَنِی». قَالَ: فَظَلَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَهُ ذَلِكَ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ وَقَعَ فِی نَفْسِهِ جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ فُسْطَاطٍ لَنَا، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ مَاءً فَنَضَحَ مَكَانَهُ فَلَمَّا أَمْسَى لَقِيَهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ:«قَدْ كُنْتَ وَعَدْتَنِی أَنْ تَلْقَانِی الْبَارِحَةَ». قَالَ: أَجَلْ وَلَكِنَّا لاَ نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ. فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَئِذٍ فَأَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلاَبِ حَتَّى إِنَّهُ يَأْمُرُ بِقَتْلِ كَلْبِ الْحَائِطِ الصَّغِيرِ وَيَتْرُكُ كَلْبَ الْحَائِطِ الْكَبِيرِ.

۸۲–(۲۱۰۵) از میمونه روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزی را با حالتی از اندوه به صبح رساند. میمونه [یکی از همسران پیامبرﷺ] گفت: یا رسول الله! امروز شما را اندوهگین و گرفته می‌بینم. رسول خداﷺ فرمود: «جبرئیل به من وعده داد که شب به ملاقاتم بیاید؛ اما به دیدارم نیامد. به خدا سوگند! هرگز [جبرئیل] خلف وعده نمی‌کند». رسول خداﷺ تمام روز را بر این حالت بود، تا این که در زیر سراپرده توله سگی بر ما نمایان شد. رسول خداﷺ امر فرمود که آن را بیرون رانیم. سپس مقداری آب برداشت و آن محل را شست. چون شب فرا رسید، جبرئیل به دیدارش آمد. رسول خداﷺ به وی فرمود: «به من وعده داده بودی که دیشب مرا ملاقات کنی». فرمود: بله؛ ولی ما به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شویم. چون صبح شد، رسول خداﷺدستور به کشتن سگ‌ها داد؛ تا جایی که سگ نگهبان باغ کوچک نیز کشته شد و تنها از آن باغ‌های بزرگ وانهاده شدند.

۸۳ –(۲۱۰٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِی طَلْحَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ».

۸۳–(۲۱۰۶) از ابوطلحه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فرشتگان در منزلی که سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شوند».

(۲۱۰۵) ابوداوود: ۴۱۵۷؛ نسائی: ۴۲۸۱. // البته امر به کشتن سگ، منسوخ است.

٨٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا طَلْحَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ».

۸۴-(۰۰۰) از ابوطلحه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شوند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ وَذِكْرِهِ الأَخْبَارَ فِی الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابه حدیث یونس و اسناد وی در روایت.

٨٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی طَلْحَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَلاَئِكَةَ لاَ تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ» قَالَ بُسْرٌ: ثُمَّ اشْتَكَى زَيْدٌ بَعْدُ فَعُدْنَاهُ فَإِذَا عَلَى بَابِهِ سِتْرٌ فِيهِ صُورَةٌ قَالَ: فَقُلْتُ لِعُبَيْدِ اللَّهِ الْخَوْلاَنِيِّ: رَبِيبِ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَلَمْ يُخْبِرْنَا زَيْدٌ عَنِ الصُّوَرِ يَوْمَ الأَوَّلِ؟ فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْهُ حِينَ قَالَ إِلَّا رَقْمًا فِي ثَوْبٍ.

۸۵-(۰۰۰) از ابوطلحه، صحابی رسول خدا ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائک به منزلی که در آن تصویر باشد، داخل نمی‌شوند». بُسر گفت: بعد از این ماجرا، زید مریض شد و ما به عیادتش رفتیم. بر آستانه‌ی دروازه‌اش پرده‌ای آویزان بود که در آن تصویری وجود داشت. [بسر] گفت: به عُبیدالله خولانی، ربیب (پرورده) میمونه همسر پیامبر گفتم: آیا زید روز اوّل در مورد تصویر برای ما حدیث نمی‌گفت؟ [آن را حرام نمی‌دانست؟!] عُبیدالله گفت: آیا از او نشنیدی هنگامی که می‌گفت: جز این‌که نقشی در لباس باشد؛ [یعنی اگر نقش پارچه باشد، حرام نیست].

٨٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرَ بْنَ الأَشَجِّ حَدَّثَهُ أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِيَّ حَدَّثَهُ وَمَعَ بُسْرٍ عُبَيْدُ اللَّهِ الْخَوْلاَنِيُّ أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ». قَالَ بُسْرٌ: فَمَرِضَ زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ فَعُدْنَاهُ فَإِذَا نَحْنُ فِی بَيْتِهِ بِسِتْرٍ فِيهِ تَصَاوِيرُ فَقُلْتُ لِعُبَيْدِ اللَّهِ الْخَوْلاَنِيِّ: أَلَمْ يُحَدِّثْنَا فِی التَّصَاوِيرِ؟ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ: إِلاَّ رَقْمًا فِی ثَوْبٍ أَلَمْ تَسْمَعْهُ؟ قُلْتُ: لاَ. قَالَ: بَلَى قَدْ ذَكَرَ ذَلِكَ.

۸۶-(۰۰۰) از ابوطلحه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و تصویر [جانداری] وجود داشته باشد، داخل نمی‌شوند». بسر گفت: زید بن خالد مریض شد و ما از او عیادت کردیم. ناگاه دیدیم که در منزل خویش بر بستری خوابیده که در آن نقوش و تصاویر است. به عبیدالله خولانی گفتم: آیا در مورد عکس‌ها و نقوش برای ما نقل حدیث نکرد؟! عبیدالله خولانی گفت: بُسر گفت: رسول خداﷺ نقش جامه را استثنا فرموده است؛ آیا نشنیده‌ای؟ گفتم: خیر. گفت: چرا، چنین فرموده است.

۸۷ -(۲۱۰۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَبِي الْحُبَابِ مَوْلَى بَنِي النَّجَّارِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ تَمَاثِيلُ».

۸۷-(۲۱۰۷) از ابوطلحه‌ی انصاری نقل است که گفت: شنیدم رسول خداﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و مجسمه باشد، داخل نمی‌شوند».

-(۰۰۰) قَالَ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا يُخْبِرُنِي أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ تَمَاثِيلُ». فَهَلْ سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَكَرَ ذَلِكَ فَقَالَتْ: لاَ وَلَكِنْ سَأُحَدِّثُكُمْ مَا رَأَيْتُهُ فَعَلَ، رَأَيْتُهُ خَرَجَ فِي غَزَاتِهِ فَأَخَذْتُ نَمَطًا فَسَتَرْتُهُ عَلَى الْبَابِ، فَلَمَّا قَدِمَ فَرَأَى النَّمَطَ عَرَفْتُ الْكَرَاهِيَةَ فِي وَجْهِهِ، فَجَذَبَهُ حَتَّى هَتَكَهُ أَوْ قَطَعَهُ وَقَالَ:«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمُرْنَا أَنْ نَكْسُوَ الْحِجَارَةَ وَالطِّينَ». قَالَتْ: فَقَطَعْنَا مِنْهُ وِسَادَتَيْنِ وَحَشَوْتُهُمَا لِيفًا فَلَمْ يَعِبْ ذَلِكَ عَلَيَّ.

-(۰۰۰) گفت: نزد عایشهؓ رفتم و گفتم: فلانی می‌گوید که رسول خداﷺ فرمود: «فرشتگان در منزلی که سگ و مجسمه در آن وجود داشته باشد، داخل نمی‌شوند». شما چنین چیزی را از رسول خداﷺ شنیده‌اید؟ فرمود: خیر. اما یک بار که رسول خداﷺ به قصد جنگ رفته بود، من نمطی (نوعی گستردنی رنگارنگ) را گرفتم و بر در آویزان کردم. زمانی که رسول خداﷺ [از جنگ] بازگشت، نمط را دید؛ آثار کراهت را در چهره‌ی ایشان مشاهده کردم. رسول خداﷺ آن نمط را کشید تا پاره شد و فرمود: «خداوند به ما امر نفرموده که سنگ و گِل را بپوشانیم». عایشهؓ گفت: از آن دو بالش ساختیم و از لیف خرما پُر کردیم و [رسول خداﷺ] بر ما ایرادی نگرفت.

(۲۱۰۷) بخاری: ۲۱۰۵، ۳۲۲۴، ۵۱۸۱، ۵۹۵۴، ۵۹۵۷، ۵۹۶۱، ۷۵۵۷.

۸۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ عَزْرَةَ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: کَانَ لَنَا سِتْرٌ فِیهِ تِمْثَالُ طَائِرٍ وَکَانَ الدَّاخِلُ إِذَا دَخَلَ اسْتَقْبَلَهُ فَقَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَوِّلِی هَذَا فَإِنِّی کُلَّمَا دَخَلْتُ فَرَأَیْتُهُ ذَکَرْتُ الدُّنْیَا». قَالَتْ: وَکَانَتْ لَنَا قَطِیفَةٌ کُنَّا نَقُولُ عَلَمُهَا حَرِیرٌ فَکُنَّا نَلْبَسُهَا.

۸۸–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: پرده‌ای داشتیم که در آن عکس پرندگان بود و در مقابل در ورودی قرار گرفته بود. رسول خدا ﷺ به من فرمود: «این را دور کن؛ زیرا هرگاه وارد منزل می‌شوم و آن را می‌بینم، به یاد دنیا می‌افتم». فرمود: ما چادری داشتیم که کناره‌های آن حریر بود و آن را می‌پوشیدیم.

۸۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِیهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ وَعَبْدُ الأَعْلَى بِهَذَا الإِسْنَادِ. قال ابن المثنى: و زاد فیه – یُرِیدُ عبدَ الأعلى – فَلَم یَأمُرنا رسُولُ اللهِ ﷺ بِقَطعِهِ.

۸۹–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی و عبدالاعلی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و عبدالاعلی در آن افزود: پیامبر ﷺ ما را به پاره کردن آن امر نفرمود.

۹۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو کُرَیْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَّرْتُ عَلَى بَابِی دُرْنُوکًا فِیهِ الْخَیْلُ ذَوَاتُ الأَجْنِحَةِ فَأَمَرَنِی فَنَزَعْتُهُ.

۹۰–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از سفری آمد و من پرده‌ای مخملی آویزان کرده بودم که بر آن تصاویری از اسب‌های بالدار بود. رسول خدا ﷺ دستور داد آن را بردارم. من نیز چنین کردم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو کُرَیْبٍ حَدَّثَنَا وَکِیعٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَیْسَ فِی حَدِیثِ عَبْدَةَ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبده –ح– و ابوکریب از وکیع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما حدیث عبده، عبارت: «رسول اکرم ﷺ از سفری آمدند»، را ندارد.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِی مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مُتَسَتِّرَةٌ بِقِرَامٍ فِيهِ صُورَةٌ فَتَلَوَّنَ وَجْهُهُ ثُمَّ تَنَاوَلَ السِّتْرَ فَهَتَكَهُ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ».

۹۱-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد؛ در حالی که من جامه‌ای نازک و آراسته به تصویر، پوشیده بودم. رنگ رخسار ایشان تغییر کرد و آن پوشش را کشید تا این که پاره شد. سپس فرمود: «سخت‌ترین عذاب در روز قیامت برای کسانی است که [با کشیدن تصویر جاندار] به خلق خدا تشبّه می‌جویند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ ثُمَّ أَهْوَى إِلَى الْقِرَامِ فَهَتَكَهُ بِيَدِهِ.

-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد؛ مشابه حدیث ابراهیم بن سعد. جز آن که گفت: سپس به طرف آن جامه‌ی نازک تصویردار رفتند و آن را پاره کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِی حَدِيثِهِمَا:«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا». لَمْ يَذْكُرَا مِنْ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب، همگی از ابن عیینه -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان چنین آمده است: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا» به جای: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا».

۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِی بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ فَلَمَّا رَآهُ هَتَكَهُ وَتَلَوَّنَ وَجْهُهُ وَقَالَ:«يَا عَائِشَةُ

---

۹۱ -(۰۰۰) بخاری: ۶۱۰۹؛ نسائی: ۵۳۵۷؛ احمد: ۲۵۶۸۹.

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَطَعْنَاهُ فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ.

۹۲-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد من آمد؛ در حالی که جامه پشمی رنگی پوشیده بودم و در آن تصاویری بود؛ وقتی چنان دید، آن را کشید و پاره کرد و رنگ رخسارشان تغییر کرد و بعد فرمود: «ای عایشه! سخت‌ترین عذاب خداوند در روز قیامت برای کسانی است که خود را به خلق خدا تشبّه می‌جویند [منظور کسانی است که تصویر جاندار می‌کشند]». عایشه‌ؓ فرمود: پس آن پارچه را بریدیم و از آن یک یا دو بالش ساختیم.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُ كَانَ لَهَا ثَوْبٌ فِيهِ تَصَاوِيرُ مَمْدُودٌ إِلَى سَهْوَةٍ فَكَانَ النَّبِيُّﷺ يُصَلِّي إِلَيْهِ فَقَالَ:«أَخِّرِيهِ عَنِّي». قَالَتْ: فَأَخَّرْتُهُ فَجَعَلْتُهُ وَسَائِدَ.

۹۳-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: جامه‌ای داشتم که در آن تصاویری بود. روزی رسول خداﷺ روبه‌روی آن نماز خواند و بعد از اتمام نماز فرمود: «آن را دور گردان». من آن را پاره کرده و از آن بالش‌هایی ساختم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَامِرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عقبه بن مکرم از سعید بن عامر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابوعامر قعدی، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّﷺ عَلَيَّ وَقَدْ سَتَرْتُ نَمَطًا فِيهِ تَصَاوِيرُ فَنَحَّاهُ فَاتَّخَذْتُ مِنْهُ وِسَادَتَيْنِ.

۹۴-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که فرمود: رسول خداﷺ نزد من آمد؛ من لباسی مصور بر تن کرده بودم. رسول خداﷺ آن را پاره کرد و من از آن، دو بالش ساختم.

---

۹۲ -(۰۰۰) بخاری: ۵۹۵۴؛ نسائی: ۵۳۵۶؛ احمد: ۲۴۱۳۶. // در روایت دیگر آمده است: الذین یصنعون الصور یعذبون یوم القیامة، یقال له: أحیوا ما خلقتم؛ کسانی که تصویر [جاندار] می‌کشند، در روز قیامت عذاب داده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: آن‌چه را خلق کردید، زنده کنید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷۶/۱۴).

۹۳ -(۰۰۰) نسائی: ۷۶۱؛ احمد: ۲۵۴۴۷.

۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا نَصَبَتْ سِتْرًا فِيهِ تَصَاوِيرُ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَنَزَعَهُ قَالَتْ: فَقَطَعْتُهُ وِسَادَتَيْنِ فقال رجل فى المجلس حينئذٍ، يقالُ لهُ: ربيعة بن عطاءٍ، مولى بنى زُهرةَ: أفَما سَمِعتَ أبَا محمدٍ يذكُرُ أنَّ عائِشَةَ قالت: فكانَ رسولُ اللهِ ﷺ يرتفقُ عَلَيهِما؟ قال ابن القاسم : لا، قال: لكِنِّي قد سَمِعتُهُ. يُريدُ القاسِمَ بن مُحَمَّدٍ.

۹۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: وی پرده‌ای نقش‌دار آویخته بود و رسول خدا ﷺ نزد او آمد؛ رسول خدا ﷺ آن را پاره کرد و عایشه رضی الله عنها از آن دو بالش ساخت. مردی در مجلس که به او ربیعه بن عطاء مولای بنی زهره گفته می‌شد، گفت: آیا از ابو محمد نشنیدی که از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کرد که گفت: رسول خدا ﷺ بر آن دو بالش تکیه می‌داد؟ ابن قاسم گفت: خیر نشنیده‌ام، گفت: ولی من از او شنیدم که چنین می‌گفت. مقصود او قاسم بن محمد بود.

۹۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةً فِيهَا تَصَاوِيرُ فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ فَعَرَفْتُ أَوْ فَعُرِفَتْ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ فَمَاذَا أَذْنَبْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ هَذِهِ النُّمْرُقَةِ؟». فَقَالَتِ: اشْتَرَيْتُهَا لَكَ تَقْعُدُ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدُهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّوَرِ يُعَذَّبُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّوَرُ لاَ تَدْخُلُهُ الْمَلاَئِكَةُ».

۹۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: او بالشی خرید که بر روی آن صورت‌هایی نقش شده بود. چون نظر رسول خدا ﷺ بر آن افتاد، بر در خانه ایستاد و داخل نشد و بر چهره‌ی رسول خدا ﷺ آثار کراهت مشاهده کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! توبه می‌کنم، چه گناهی کرده‌ام؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این بالش برای چیست؟» گفت: آن را برای این خریدم که بر آن بنشینید و تکیه کنید. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که این تصاویر را کشیده‌اند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان می‌گویند: آن‌چه را آفریده‌اید، زنده کنید». افزود: «در خانه‌ای که تصویر باشد، فرشتگان داخل نمی‌شوند».

---

۹۵ -(۰۰۰) نسائی: ۵۳۵۵.

۹۶ -(۰۰۰) بخاری: ۲۱۰۵؛ احمد: ۲۶۱۴۹.

-(...) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ جَدِّى عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْخُزَاعِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَخِى الْمَاجِشُونِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَبَعْضُهُمْ أَتَمُّ حَدِيثًا لَهُ مِنْ بَعْضٍ، و زاد فى حديث ابن اخى الماجشون: قالت: فأخذته فجعلته مرفقتين، فكان يرتفِقُ بِهِما فى البيت.

-(...) از طُرق مختلف از نافع از قاسم از عایشه‌ی صدیقه‌ رضی الله عنها مشابه حدیث مذکور نقل شده است.

۹۷ -(۲۱۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِينَ يَصْنَعُونَ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».

۹۷-(۲۱۰۸) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که تصویر می‌کشند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: آن‌چه را آفریده‌اید، زنده کنید».

-(...)* حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِىُّ كُلُّهُمْ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ.

-(...) ابوربیع و ابوکامل از حماد -ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علیه) -ح- و ابن ابوعمر از ثقفی، همگی از ایوب از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را مانند عبیدالله بن عمر از نافع از ابن‌عمر از رسول خدا ﷺ نقل کردند.

۹۸ -(۲۱۰۹) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ». وَلَمْ يَذْكُرِ الأَشَجُّ: إِنَّ.

(۲۱۰۸) بخاری: ۵۹۵۱.
* بخاری: ۷۵۵۸؛ نسائی: ۵۳۶۱.

۹۸-(۲۱۰۹) از عبدالله روایت است که رسـول خـداﷺ فرمـود: «تصـویرگران در روز قیامـت بیش‌تر از همه عذاب داده می‌شوند». أشج حرف تأکید إنَّ را ذکر نکرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَـنْ أَبِـى مُعَاوِيَـةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْـنَادِ. وَفِـى رِوَايَـةِ يَحْيَى وَأَبِـى كُرَيْبٍ عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ:«إِنَّ مِنْ أَشَدِّ أَهْلِ النَّارِ يَـوْمَ الْقِيَامَـةِ عَـذَابًا الْمُصَـوِّرُونَ». وَحَـدِيثُ سُـفْيَانَ كَحَدِيثِ وَكِيعٍ.

-(۰۰۰) از ابومعاویه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «تصـویرگران در روز قیامـت بیش‌تر از همه‌ی اهل آتش، عذاب داده می‌شوند». حدیث سفیان نیز هم‌چون حدیث وکیع است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَـدَّثَنَا مَنْصُـورٌ عَـنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ مَسْرُوقٍ فِى بَيْتٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ مَـرْيَمَ. فَقَـالَ مَسْـرُوقٌ: هَـذَا تَمَاثِيـلُ كِسْرَى. فَقُلْتُ: لاَ هَذَا تَمَاثِيلُ مَرْيَمَ. فَقَالَ مَسْرُوقٌ: أَمَا إِنِّى سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُـولُ: قَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ».

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالعزیز بن عبدالصمد از منصور از مسلم بن صبیح روایت کرد که گفت: همراه مسروق در منزلی بودیم که در آن عکس‌هایی از مریم بود. مسـروق گفـت: این عکس‌هایی از کسری است. گفتم: نه، از مریم است. مسـروق گفـت: از عبـدالله بـن مسـعود شنیدم که گفت: رسـول خـداﷺ فرمـود: «تصـویرگران در روز قیامـت بـیش‌تـر از همـه عـذاب می‌شوند».

۹۹ -(۲۱۱۰) قَالَ مُسْلِمٌ: قَرَأْتُ عَلَى نَصْرِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى بْنِ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى الْحَسَنِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّـاسٍ فَقَـالَ: إِنِّـى رَجُلٌ أُصَوِّرُ هَذِهِ الصُّوَرَ فَأَفْتِنِى فِيهَا. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«كُلُّ مُصَوِّرٍ فِى النَّـارِ يَجْعَـلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتُعَذِّبُهُ فِى جَهَنَّمَ». وَقَالَ إِنْ كُنْتَ لاَ بُدَّ فَاعِلاً فَاصْـنَعِ الشَّـجَرَ وَمَـا لاَ نَفْسَ لَهُ. فَأَقَرَّ بِهِ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ.

(۲۱۰۹) بخاری: ۵۹۵۰؛ نسائی: ۵۳۶۴؛ احمد:۳۵۵۸، ۴۰۵۰.

(۲۱۱۰) بخاری: ۲۲۲۵، ۷۰۴۲؛ احمد: ۲۸۱۱.

۹۹-(۲۱۱۰) مسلم گفت: نزد نصر بن علی خواندم که سعید بن ابوالحسن گفت: کسی نزد ابن‌عباس آمد و گفت: من تصویرگر و نقاش هستم؛ در این باره به من فتوا دهید. ابن عباس گفت: شنیدم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر نقّاشی در آتش جهنم خواهد بود و هر نقشی که در صورت آورده در جهنم بدان وسیله عذاب می‌شود». اگر از انجام آن ناگریز بودی، درخت ترسیم کن و هرآن‌چه جان نداشته باشد. نصر بن علی بدان اقرار کرد.

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَجَعَلَ يُفْتِي وَلَا يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ أُصَوِّرُ هَذِهِ الصُّوَرَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: ادْنُهْ، فَدَنَا الرَّجُلُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ».

۱۰۰-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: نزد ابن‌عباسﷺ بودم که فتوا می‌داد و نمی‌گفت: پیامبرﷺ چنین و چنان فرمود [بلکه بعد از شنیدن سؤال مردم، حکم آن را بیان می‌کرد] تا این‌که مردی پرسید و گفت: من کسی هستم که این تصویرها را می‌کشم. [حکم آن چیست؟] ابن عباسﷺ گفت: نزدیک بیا، آن مرد به او نزدیک شد. ابن عباسﷺ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که تصویری می‌کشد، در روز قیامت مکلف می‌گردد که در آن روح بدمد، و او روح دمنده نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلًا أَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده از نضر بن انس روایت کردند که گفت: کسی نزد ابن‌عباس آمد. سپس مشابه حدیث مذکور را از پیامبر اکرمﷺ نقل کرد.

۱۰۱ -(۲۱۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

---

۱۰۰ -(۰۰۰) بخاری: ۵۹۶۳؛ نسائی: ۵۳۵۸.

اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

۱۰۱-(۲۱۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کیست ستمکارتر از کسی که می‌خواهد چون آفرینش من بیافریند؛ پس [اگر می‌تواند] مورچه‌ای را بیافریند، یا دانه‌ای یا دانه جوی را بیافریند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از عماره از ابوزرعه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود. مشابه حدیث فوق. اما عبارتِ «أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» در آن نیامده است.

۱۰۲ -(۲۱۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلُ أَوْ تَصَاوِيرُ».

۱۰۲-(۲۱۱۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که عکس و مجسمه باشد، وارد نمی‌شوند».

باب ۲۷ - کراهت سگ و زنگوله در سفر

۱۰۳ -(۲۱۱۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ تَصْحَبُ الْمَلاَئِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلاَ جَرَسٌ».

۱۰۳-(۲۱۱۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ملائکه با کسانی که در میانشان سگ و جرس (زنگ، زنگ کاروان و غیره) باشد، همراهی نمی‌کنند».

(۲۱۱۱) بخاری: ۵۹۵۳، ۷۵۵۹؛ احمد: ۹۰۸۸.

(۲۱۱۲) منفرد به مسلم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ - یَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - کِلاَهُمَا عَنْ سُهَیْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر -ح- و قتیبه از عبدالعزیز دراوردی، هر دو از سهیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰٤ -(۲۱۱٤) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - یَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْجَرَسُ مَزَامِیرُ الشَّیْطَانِ».

۱۰۴-(۲۱۱۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جرس (زنگ) از مزامیر شیطان است».

باب ۲۸ - قلاده‌ی شتران

۱۰٥ -(۲۱۱٥) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِیمٍ أَنَّ أَبَا بَشِیرٍ الأَنْصَارِیَّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ کَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِی بَعْضِ أَسْفَارِهِ. قَالَ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَسُولاً. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی بَکْرٍ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: وَالنَّاسُ فِی مَبِیتِهِمْ: «لاَ یَبْقَیَنَّ فِی رَقَبَةِ بَعِیرٍ قِلاَدَةٌ مِنْ وَتَرٍ أَوْ قِلاَدَةٌ إِلاَّ قُطِعَتْ».

۱۰۵-(۲۱۱۵) یحیی بن یحیی روایت کرد که ابوبشیر انصاری ﷺ گفت: او در یکی از سفرها رسول خدا ﷺ را همراهی می‌کرد. عبدالله [بن ابوبکر] گفت: گمان می‌کنم که عباد بن تمیم گفت: وقتی مردم در خوابگاه خود بودند، رسول خدا ﷺ قاصدی فرستاد و دستور فرمود: «نباید هیچ گونه قلاده‌ای از وتر یا زه کمان یا مطلق قلاده در گردن شتران باقی بماند و باید قطع شود».

باب ۲۹ - اجتناب از زدن حیوان

۱۰٦ -(۲۱۱٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الضَّرْبِ فِی الْوَجْهِ وَعَنِ الْوَسْمِ فِی الْوَجْهِ.

۱۰۶-(۲۱۱۶) از جابر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این که کسی در روی حیوان زند یا روی آن را داغ کند، نهی فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ. كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از ابوزبیر رحمه الله روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه شبیه آن را از رسول خدا ﷺ روایت کرد.

۱۰۷ –(۲۱۱۷) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِی وَجْهِهِ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الَّذِی وَسَمَهُ».

۱۰۷–(۲۱۱۷) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ الاغی را دید که صورتش داغ شده بود، لذا فرمود: «خداوند کسی که آن را داغ زده، لعنت کرده است».

۱۰۸ –(۲۱۱۸) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِی حَبِيبٍ أَنَّ نَاعِمًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: و رأی رَسُولُ اللهِ ﷺ حِماراً مَوسُومَ الوَجهِ، فأنكرَ ذلكَ قال: فواللهِ لا أسِمُهُ إلاّ فی أقصی شیءٍ مِنَ الوَجهِ، فَأمَرَ بِحِمارٍ لَهُ فَكُوِیَ فِی جاعِرَتَيهِ، فَهُوَ أوّلُ من كَوَی الجاعِرَتَين.

۱۰۸–(۲۱۱۸) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ الاغی را دید که صورتش داغ شده بود، پس آن را ناپسند دانست. [عباس بن عبدالمطلب] گفت: به خدا سوگند! من داغ نمی‌زنم مگر در دورترین نقطه از صورت حیوان. پس دستور داد بالای دو ران الاغش را داغ زدند، و او اولین کسی بود که آن نقطه از حیوانی را داغ زد.

باب ۳۰ – جواز داغ کردن حیوان به غیر از صورت

۱۰۹–(۲۱۱۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ قَالَتْ لِی يَا أَنَسُ: انْظُرْ هَذَا الْغُلاَمَ فَلاَ يُصِيبَنَّ شَيْئًا حَتَّى تَغْدُوَ بِهِ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ يُحَنِّكُهُ. قَالَ: فَغَدَوْتُ فَإِذَا هُوَ فِی الْحَائِطِ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ جَوْنِيَّةٌ وَهُوَ يَسِمُ الظَّهْرَ الَّذِی قَدِمَ عَلَيْهِ فِی الْفَتْحِ.

(۲۱۱۹) بخاری: ۱۵۰۲، ۵۴۷۰، ۵۵۴۲، ۵۸۲۴ // تحنکه: در زمان رسول خدا ﷺ جهت تبرک، نوزاد را نزد پیامبر ﷺ می‌آوردند و ایشان خرما را به کام نوزاد می‌مالید. این تبرک‌جویی و این عمل خاص پیامبر ﷺ بوده است و کسی را نمی‌توان با ایشان

۱۰۹-(۲۱۱۹) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که امسلیم زایمان کرد به من گفت: ای انس! مراقب این نوزاد باش که چیزی نخورد تا او را صبح زود نزد رسول خدا ﷺ ببریم که خرمایی به کام دهان او بمالد. من صبح فردا آن نوزاد را نزد رسول خدا ﷺ بردم و رسول خدا ﷺ در باغی بود. عبایی سیاه بر تن کرده بود و ماده شتری را که در فتح مکه نصیب وی شده بود، داغ می‌کرد.

۱۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ أَنَّ أُمَّهُ حِينَ وَلَدَتِ انْطَلَقُوا بِالصَّبِيِّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يُحَنِّكُهُ قَالَ: فَإِذَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مِرْبَدٍ يَسِمُ غَنَمًا. قَالَ شُعْبَةُ: وَأَكْثَرُ عِلْمِي أَنَّهُ قَالَ: فِي آذَانِهَا.

۱۱۰-(۰۰۰) از هشام بن زید روایت است که گفت: مادرش وقتی زایمان کرد، کودکش را برد تا رسول خدا ﷺ او را تحنیک کند (خرما را به کام دهان کودک مالیدن). دید که رسول خدا ﷺ در آغل بود و گوسفندی را داغ می‌کرد. شعبه گفت: به گمانم گفت که رسول خدا ﷺ گوش آن را داغ می‌کرد.

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِرْبَدًا وَهُوَ يَسِمُ غَنَمًا. قَالَ: أَحْسِبُهُ قَالَ فِي آذَانِهَا.

۱۱۱-(۰۰۰) از هشام بن زید روایت است که انس گفت: مادرش نوزاد خود را برد تا رسول خدا ﷺ او را تحنیک کند. دید که رسول خدا ﷺ در آغل بود و گوسفندی را داغ می‌کرد. به گمانم گفت که رسول خدا ﷺ گوش آن را داغ می‌کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَيَحْيَى وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

مقایسه کرد. خداوند در این عمل برای ایشان تبرک مخصوص گردانید نه غیر ایشان؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم چنین عملی را انجام نداده‌اند و آنان آگاه‌ترین مردم به شرع هستند. پس تأسی به آنان واجب است. جواز چنین اعمالی برای غیر پیامبر ﷺ سر به شرک می‌کشد [از تعلیقات ابن باز بر فتح‌الباری] (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۳/۱۴). // بر اساس این احادیث و اجماع همه‌ی علما داغ کردن صورت چهارپا منع شده است. احادیثی که به داغ کردن چهارپایان توسط پیامبر ﷺ اشاره دارند، بیان می‌کنند که پیامبر نقطه‌ی دیگری غیر از صورت حیوان را داغ می‌کرده است؛ بنابراین داغ زدن بر نقطه دیگری از بدن چهارپایان جهت شناسایی اشکال ندارد.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث -ح- و محمد بن بشار از محمد و یحیی و عبدالرحمن، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ قَالَ رَأَيْتُ فِى يَدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْمِيسَمَ وَهُوَ يَسِمُ إِبِلَ الصَّدَقَةِ.

۱۱۲-(۰۰۰) از انس﵁ روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که وسیله‌ی داغ کردن در دست داشت و شتر صدقه را داغ می‌کرد.

باب ۳۱ - قزع[۱]

۱۱۳ -(۲۱۲۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِى يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى عُمَرُ بْنُ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْقَزَعِ، قَالَ: قُلْتُ لِنَافِعٍ: وَمَا الْقَزَعُ؟ قَالَ: يُحْلَقُ بَعْضُ رَأْسِ الصَّبِيِّ وَيُتْرَكُ بَعْضٌ.

۱۱۳-(۲۱۲۰) از ابن‌عمر﵄ روایت است که رسول خداﷺ از قزع نهی فرموده. راوی می‌گوید: پرسیدم که قزع چیست؟ گفت: آن‌که قسمتی از سر کودک تراشیده شود و قسمتی هم وانهاده شود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَجَعَلَ التَّفْسِيرَ فِى حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ مِنْ قَوْلِ عُبَيْدِ اللَّهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه -ح- و ابن‌نمیر از أبی از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث ابواسامه از قول عبیدالله روایت شده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُثْمَانَ الْغَطَفَانِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ عُمَرَ بْنِ نَافِعٍ بِإِسْنَادِ عُبَيْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ، و الحقا التّفسير فى الحديث.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عثمان غطفانی از عمر بن نافع -ح- و امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از عمر بن نافع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق از عبیدالله نقل کرد.

---

[۱]. تراشیدن موی سر کودک و باقی گذاشتن چند قسمت از موهای جلو و اطراف آن.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع، حجاج بن شاعر و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از ایوب -ح- و ابوجعفر دارمی از ابونعمان از حماد بن زید از عبدالرحمن سراج، همگی از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

باب ۳۲ – نشستن بر راه‌هاي عمومی

۱۱٤ -(۲۱۲۱) حَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِی حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِی الطُّرُقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بُدٌّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ:«غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الأَذَى، وَرَدُّ السَّلاَمِ، وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیُ عَنِ الْمُنْكَرِ».

۱۱۴-(۲۱۲۱) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آگاه باشید و بپرهیزید از نشستن بر سر راه‌ها!» گفتند: یا رسول الله! ما را از نشستن گزیری نیست؛ چون در آن‌جا با هم صحبت می‌کنیم. فرمود :«اگر چاره‌ای جز نشستن نیست؛ پس باید حق راه را بدهید». گفتند: یا رسول الله! حق راه چیست؟ فرمود: «فروبستن چشم و خودداری از اذیت مردم و پاسخ گفتن به سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِیُّ ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ - يَعْنِی ابْنَ سَعْدٍ - كِلاَهُمَا عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد مدنی -ح- و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از هشام بن سعد، هر دو از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۳ باب – پیوند مو و خالکوبي، کندن ابرو و باریک کردن آن

۱۵ –(۲۱۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِى بَكْرٍ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِى ابْنَةً عُرَيِّسًا أَصَابَتْهَا حَصْبَةٌ فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا أَفَأَصِلُهُ فَقَالَ:«لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».

۱۵–(۲۱۲۲) از اسماء دختر ابوبکر نقل است که گفت: زنی خدمت رسول خداﷺ رسید و گفت: یا رسول الله! دخترم عروسی دارد و به بیماری سرخچه (سرخک) مبتلا شده، و موی سرش ریخته است؛ آیا می‌توانم موی او را پیوند کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «خداوند پیوند زننده و پیوند خورنده‌ی موی سر را نفرین کرد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَعَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ أَخْبَرَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنَّ وَكِيعًا وَشُعْبَةَ فِى حَدِيثِهِمَا فَتَمَرَّطَ شَعْرُهَا.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبده –ح– و ابن نمیر از ابی و عبده –ح– و ابوکریب از وکیع –ح– و عمرو ناقد از اسود بن عامر از شعبه، همگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق مانند حدیث ابومعاویه نقل کردند. وکیع و شعبه گفتند: فَتَمَرَّطَ شَعْرُهَا؛ موی سرش ریخته است.

(۲۱۲۲) بخاری: ۵۹۳۶،۵۹۳۵، ۵۹۴۱؛ نسائی: ۵۲۶۵؛ ابن ماجه: ۱۶۳۰. **واصلة:** کسی که موی زنان را پیوند کند. // **مستوصله:** کسی که موی سرش را پیوند می‌زند. // **قاشرة** : کسی است که پوست صورتش را به درمان می‌آراید و رنگ آن را تغییر می‌دهد. // **صاعقة:** کسی که صدای خود را به هنگام بلایا بلند کرده و داد و فغان می‌کند. // **حالقة:** کسی که به هنگام بلایا موهای خود را می‌تراشد. // **خارقة:** کسی که به هنگام بلایا جامه‌های خود را می‌درد و از هم پاره می‌کند. // **واشمه:** کسی که با سوزن کف دست یا مچ دست یا قسمتی از اندام زن را سوراخ می‌کند و آن را با سرمه پُر کرده و سبز رنگ می‌کند. // **مستوشمه:** کسی که عمل خال‌کوبی بر روی اندام او صورت می‌گیرد. // **نامصة:** کسی که موهایی را از صورتش می‌کند. // **متفلجات:** کسی که میان دندان‌های پیشین خود را فاصله می‌اندازد و این کار را برای زیبایی انجام می‌دهد (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، باب ۷۱). **المُتَنَمِّصَات:** النامصه کسی است که عمل بند اندازی را انجام می‌دهد، او کسی است که با نخ – یا موچین و نظایر آن– موی صورت زنان را برمی‌دارد؛ و گفته شده : آن به معنی کوتاه کردن موی ابرو است و باقی موی صورت را شامل نمی‌شود [یعنی محدود به ابرو می‌شود نه تمام صورت]. // **المتنمصه:** نیز کسی است که خواهان این است که این عمل بر روی صورت وی انجام گیرد (تیسیر صحیح بخاری، موسی شاهین لاشین، ج ۳ حدیث ۵۹۳۱، ص ۲۸۹).

۱۱۶ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدٍ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِی بَکْرٍ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتِ النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّی زَوَّجْتُ ابْنَتِی فَتَمَرَّقَ شَعْرُ رَأْسِهَا وَزَوْجُهَا یَسْتَحْسِنُهَا أَفَأَصِلُ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَنَهَاهَا.

۱۱۶–(۰۰۰) از احمد بن سعید دارمی روایت است که اسماء بنت ابوبکر گفت: زنی از رسول خداﷺ پرسید و گفت: یا رسول الله! من دخترم را شوهر داده‌ام و موی سرش ریخته است، و شوهرش می‌خواهد زیبا باشد، می‌توانم موی او را پیوند کنم؟ رسول خداﷺ او را از آن عمل منع فرمود.

۱۱۷ –(۲۱۲۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ أَبِی بُکَیْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ مُسْلِمٍ یُحَدِّثُ عَنْ صَفِیَّةَ بِنْتِ شَیْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ جَارِیَةً مِنَ الأَنْصَارِ تَزَوَّجَتْ وَأَنَّهَا مَرِضَتْ فَتَمَرَّطَ شَعْرُهَا فَأَرَادُوا أَنْ یَصِلُوهُ فَسَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِکَ فَلَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ.

۱۱۷–(۲۱۲۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: کنیزی از انصار ازدواج کرد و مریض شد و بعد از آن موهای سرش ریخت. خواستند که آن را پیوند زنند. در آن باره از رسول خداﷺ پرسیدند. ایشان زنی را که موی پیوند می‌کند و زنی را که می‌خواهد موی او پیوند شود، لعنت کرد.

۱۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا زَیْدُ بْنُ الْحُبَابِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ نَافِعٍ أَخْبَرَنِی الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ یَنَّاقَ عَنْ صَفِیَّةَ بِنْتِ شَیْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ زَوَّجَتِ ابْنَةً لَهَا فَاشْتَکَتْ فَتَسَاقَطَ شَعْرُهَا فَأَتَتِ النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجَهَا یُرِیدُهَا أَفَأَصِلُ شَعَرَهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لُعِنَ الْوَاصِلاَتُ».

۱۱۸–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: کنیزی از انصار ازدواج کرد و مریض شد و بعد از آن موهای سرش ریخت. شوهرش خواست که آن را پیوند زند. در آن باره از رسول خداﷺ پرسید. ایشان فرمود: «پیوندزنندگان موی سر نفرین شده‌اند».

(۲۱۲۳) بخاری: ۵۲۰۵؛ نسائی: ۵۰۹۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «لُعِنَ الْمُوصِلاَتُ».

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از ابراهیم بن نافع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. این که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «لُعِنَ الْمُوصِلاَتُ».

۱۱۹ -(۲۱۲٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ.

۱۱۹-(۲۱۲۴) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ واصله و مستوصله و واشمه و مستوشمه را نفرین کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن بزیع از بشر بن مفضل از صخر بن جویریه از نافع از عبدالله از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۰ -(۲۱۲٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ ابراهيم عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ، وَالنَّامِصَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ، وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ. قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا أُمُّ يَعْقُوبَ، وَكَانَتْ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَأَتَتْهُ فَقَالَتْ: مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ لَعَنْتَ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ لَوْحَيِ الْمُصْحَفِ فَمَا وَجَدْتُهُ، فَقَالَ: لَئِنْ كُنْتِ قَرَأْتِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِيهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴾

(۲۱۲۴) بخاری: ۵۹۴۷؛ ابوداوود: ۴۱۶۸؛ ترمذی: ۲۷۸۳؛ نسائی: ۵۰۹۵؛ ابن ماجه: ۱۹۸۷؛ احمد: ۴۷۲۴.

فَقَالَتْ الْمَرْأَةُ: فَإِنِّي أَرَى شَيْئًا مِنْ هَذَا عَلَى امْرَأَتِكَ الْآنَ قَالَ: اذْهَبِي فَانْظُرِي، قَالَ: فَدَخَلَتْ عَلَى امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ فَلَمْ تَرَ شَيْئًا فَجَاءَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا فَقَالَ: أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ نُجَامِعْهَا.

۱۲۰-(۲۱۲۵) از علقمه روایت است که عبدالله [بن مسعود] گفت: «خداوند خال‌کوبندگان و خالی‌کوبی شدگان، و زنانی که صورت زنان را بند اندازند، و زنانی را که میان دندان‌های خود را برای زیبایی فاصله می‌اندازند، و آنانی که خَلق را تغییر می‌دهند نفرین کرد». گفت : این گفته به گوش زنی رسید که او را ام یعقوب می‌گفتند، پس زن به پیش او آمد و گفت : به من رسیده که شما چنین و چنان گفتید، گفت : این گفته‌ی من نیست، بلکه من در نفرین خود از فرموده‌ی پیامبرﷺ پیروی کردم و آن در کتاب خدا موجود است. زن گفت : من کتاب خدا را خوانده‌ام و چیزی را به این عبارت نیافته‌ام، عبد الله گفت: اگر درست می‌خواندی آن را یافته بودی، آن‌جا که می‌فرماید : «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، «و آن‌چه را پیامبرﷺ به شما داد بپذیرید و از آن‌چه شما را از آن بازداشت بازایستید». ﴿الحشر، ۷﴾. زن گفت بله، گفت: بی‌گمان پیامبرﷺ از آن نهی فرمود. زن گفت : به گمان من که خانواده‌ی تو چنین عملی را انجام می‌دهند. گفت: برو و ببین، پس زن رفت و دید، ولی چیزی در این مورد نیافت، پس برگشت و گفت: چیزی ندیدم. عبد الله گفت: اگر که چنین می‌بود با ما معاشرت نکرده بود [یعنی نمی‌توانست همسر ما باشد و با ما هم‌بستر شود].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَهُوَ ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ - وَهُوَ ابْنُ مُهَلْهَلٍ - كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ. وَفِي حَدِيثِ مُفَضَّلٍ الْوَاشِمَاتِ وَالْمَوْشُومَاتِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از عبدالرحمن و ابن مهدی از سفیان -ح- و محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مفضل بن مهلهل، هر دو از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در حدیث سفیان الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ آمده است و در حدیث مفضل، الْوَاشِمَاتِ وَالْمَوْشُومَاتِ.

(۲۱۲۵) بخاری: ۴۸۸۶؛ ابوداود: ۴۱۶۹؛ ترمذی: ۲۷۸۲؛ نسائی: ۵۲۵۲؛ ابن ماجه: ۱۹۸۹؛ احمد: ۴۳۴۳، ۴۴۳۴.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مُجَرَّدًا عَنْ سَائِرِ الْقِصَّةِ مِنْ ذِكْرِ أُمِّ يَعْقُوبَ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. حدیث هم از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است؛ خالی از هر گونه حشو و زوائد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِى ابْنَ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) شیبان بن فروخ از جریر (ابن حازم) از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبدالله از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۱ –(۲۱۲۶) وَحَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: زَجَرَ النَّبِىُّ ﷺ أَنْ تَصِلَ الْمَرْأَةُ بِرَأْسِهَا شَيْئًا.

۱۲۱–(۲۱۲۶) حسن بن علی حلوانی و محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابوزبیر از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کردند که گفت: پیامبر ﷺ زنان را از پیوندزدن موی دیگری به سرشان منع فرمود.

۱۲۲ –(۲۱۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِى سُفْيَانَ عَامَ حَجَّ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَتَنَاوَلَ قُصَّةً مِنْ شَعَرٍ كَانَتْ فِى يَدِ حَرَسِىٍّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ:«إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَ هَذِهِ نِسَاؤُهُمْ».

۱۲۲–(۲۱۲۷) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که گفت: شنیدم معاویه بن ابی سفیان در سالی که امیر حج بود، در حالی که یک دسته مو را از دست یک پاسبان گرفته و بر

(۲۱۲۷) بخاری: ۵۹۳۲؛ ابوداوود: ۴۱۶۷؛ ترمذی: ۲۷۸۱؛ نسائی: ۵۲۴۵.

بالای منبر آن را به مردم نشان می‌داد، گفت: ای اهل مدینه! علمای شما کجا هستند؟ [چرا مردم را از این کار منع نمی‌کنند؟] شنیدم که رسول خداﷺ از چنین عملی نهی می‌کرد و می‌فرمود: «بنی اسرائیل زمانی که زنانشان به این عمل دچار شدند، نابود گشتند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِيثِ مَعْمَرٍ:«إِنَّمَا عُذِّبَ بَنُو إِسْرَائِيلَ».

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری مشابه حدیث مالک نقل شده است؛ جز این‌که در حدیث معمر چنین است: «إِنَّمَا عُذِّبَ بَنُو إِسْرَائِيل؛ مردم بنی اسرائیل عذاب داده شدند».

۱۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَدِمَ مُعَاوِيَةُ الْمَدِينَةَ فَخَطَبَنَا وَأَخْرَجَ كُبَّةً مِنْ شَعَرٍ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أُرَى أَنَّ أَحَدًا يَفْعَلُهُ إِلاَّ الْيَهُودَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَلَغَهُ فَسَمَّاهُ الزُّورَ.

۱۲۳-(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: روزی معاویه به مدینه رفت و سخنرانی کرد و دسته‌ای مو نشان داد و گفت: تنها یهودیان پیوند مو می‌کنند و رسول خداﷺ آن را فریب نامیده است.

۱۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ أَخْبَرَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنَّكُمْ قَدْ أَحْدَثْتُمْ زِیَّ سَوْءٍ وَإِنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الزُّورِ قَالَ وَجَاءَ رَجُلٌ بِعَصًا عَلَى رَأْسِهَا خِرْقَةٌ قَالَ مُعَاوِيَةُ: أَلاَ وَهَذَا الزُّورُ. قَالَ قَتَادَةُ: يَعْنِی مَا يُكَثِّرُ بِهِ النِّسَاءُ أَشْعَارَهُنَّ مِنَ الْخِرَقِ.

۱۲۴-(۰۰۰) از سعید بن مسیّب روایت است که گفت: روزی معاویه‌ؓ گفت: در میان شما عمل بدی ظاهر شده است؛ در حالی که پیامبرﷺ از دروغ و باطل نهی فرمود. ابن المسیب گفت: در این حال مردی وارد شد و عصایی داشت که بر سر نوک عصا تکه پارچه‌ای بسته بود. معاویه گفت: این همان زور و عمل باطل است. قتاده راوی حدیث از سعید بن المسیّب گفت: یعنی آن‌چه زنان به موهای خود از تکه پارچه‌ها پیوند می‌زنند.

باب ۳۴ – زنان عشوه‌گر

۱۲۵ –(۲۱۲۸) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلاَتٌ مَائِلاَتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لاَ يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلاَ يَجِدْنَ رِيحَهَا».

۱۲۵–(۲۱۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو صنف اهل آتش‌اند که آنان را ندیده‌ام. قومی از میان آنان تازیانه‌هایی به مانند دُم گاو دارند که با آن مردم را می‌زنند و زنان پوشنده‌ی عریان و زنانی که موهای سر خود را به مانند کوهان شتر برمی‌افرازند و با عشوه‌گری نظر مردم را به سوی خود جلب کرده و ایجاد فتنه می‌کنند، آنان به بهشت داخل نمی‌شوند و بوی بهشت را استشمام نمی‌کنند».

باب ۳۵ – خدعه در لباس

۱۲۶ –(۲۱۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَعَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُولُ إِنَّ زَوْجِی أَعْطَانِی مَا لَمْ يُعْطِنِی فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلاَبِسِ ثَوْبَیْ زُورٍ».

۱۲۶–(۲۱۲۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: زنی گفت: یا رسول الله! می‌گویم: شوهرم به من چیزی داده است؛ در حالی که واقعیت ندارد. حکم آن چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «تظاهر به چیزی که حقیقت ندارد، همانند پوشیدن جامه‌ی دروغ و تزویر است [چون فردی که برای تظاهر لباس اهل زُهد را می‌پوشد؛ اما در دل هیچ گونه پیرایگی و ورعی ندارد]».

۱۲۷ –(۲۱۳۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ لِی ضَرَّةً فَهَلْ عَلَیَّ جُنَاحٌ أَنْ أَتَشَبَّعَ مِنْ مَالِ زَوْجِی بِمَا لَمْ يُعْطِنِی فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلاَبِسِ ثَوْبَیْ زُورٍ».

(۲۱۲۸) احمد: ۷۶۷۳. کاسیات عاریات: منظور زنانی با لباس‌های بدن‌نما هستند، لباس‌هایی نرم و لطیف که در اصل آنان را نمی‌پوشاند. // ممیلات: زنان دلفریب که روی و موی خود را نمایان دارند و بدان مردم را به فتنه اندازند. غیر از خود زنان دیگر را به طرف خود و عمل خود می‌کشانند. // مائلات: از طاعت و فرمان خدا منحرف هستند. // البخت: نوعی از شتر است که کوهان و سنام بزرگ دارد. // السنام: کوهان شتر.

(۲۱۲۹) احمد: ۲۵۳۹۵.

۱۲۷-(۲۱۳۰) از فاطمه‌رضی الله عنها روایت است که اسماء گفت: زنی گفت: یا رسول الله! من هوو دارم. اگر از مال شوهرم به آن‌چه به من نداده است، تظاهر کنم، برای من گناه خواهد بود؟ رسول خداﷺ فرمود: «تظاهر به چیزی که حقیقت ندارد، همانند پوشیدن جامه‌ی دروغ و تزویر است [چون فردی که برای تظاهر لباس اهل زُهد را می‌پوشد؛ اما در دل هیچ گونه پیرایگی و ورعی ندارد]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه، هر دو از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۲۱۳۰) بخاری: ۵۲۱۹؛ ابوداوود: ۴۹۹۷؛ احمد: ۲۶۹۸۷.

کتاب آداب

باب ۱ ـ نهی از کُنیه قرار دادن ابوالقاسم برای غیر از پیامبر

۱ -(۲۱۳۱) حَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِيَانِ الْفَزَارِیَّ - عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: نَادَی رَجُلٌ رَجُلاً بِالْبَقِيعِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی لَمْ أَعْنِكَ إِنَّمَا دَعَوْتُ فُلاَنًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسَمَّوْا بِاسْمِی وَلاَ تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِی».

۱-(۲۱۳۱) از ابن ابوعمر روایت است که انس ﷺ گفت: کسی در بقیع صدا کرد: ای ابوالقاسم! رسول خدا ﷺ به وی نگاه کرد. عرض کرد: یا رسول الله! مراد من شما نبودید. رسول خدا ﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کُنیه‌ی من کُنیه نگذارید».

۲ -(۲۱۳۲) حَدَّثَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ زِيَادٍ - وَهُوَ الْمُلَقَّبُ بِسَبَلاَنَ - أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ سَمِعَهُ مِنْهُمَا سَنَةَ أَرْبَعٍ وَأَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ يُحَدِّثَانِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَی اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ».

۲-(۲۱۳۲) از ابن‌عمر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نام‌ها در نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است».

(۲۱۳۱) بخاری: ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۳۵۳۷.

٣ -(٢١٣٣) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنَّا غُلاَمٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لَهُ قَوْمُهُ: لاَ نَدَعُكَ تُسَمِّي بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَانْطَلَقَ بِابْنِهِ حَامِلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وُلِدَ لِي غُلاَمٌ فَسَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لِي قَوْمِي: لاَ نَدَعُكَ تُسَمِّي بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلاَ تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».[1]

٣-(٢١٣٣) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که گفت: برای یکی از مردان ما پسری به دنیا آمد، او را محمد نام نهاد. قومش به او گفتند: نمی‌گذاریم که تو با نام رسول خدا ﷺ فرزندت را نام نهی. او فرزندش را بر دوش نهاد و نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! نام فرزند خویش را محمد نهادم؛ ولی خانواده‌ام با این نام مخالفند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من قاسم هستم؛ در میان شما تقسیم کننده‌ام».

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا عَبْثَرٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنَّا غُلاَمٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَقُلْنَا: لاَ نَكْنِيكَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَسْتَأْمِرَهُ. قَالَ: فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ وُلِدَ لِي غُلاَمٌ فَسَمَّيْتُهُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ قَوْمِي أَبَوْا أَنْ يَكْنُونِي بِهِ حَتَّى تَسْتَأْذِنَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلاَ تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِي فَإِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

۴-(٠٠٠) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که گفت: برای یکی از مردان ما پسری به دنیا آمد، او را محمد نام نهاد. قومش به او گفتند: نمی‌گذاریم که تو نام رسول خدا ﷺ را بر فرزندت بگذاری؛ مگر این که از ایشان اجازه بگیرید. او فرزندش را بر دوش نهاد و نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! نام فرزند خویش را محمد نهادم؛ ولی خانواده‌ام با این نام مخالفند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من به عنوان قاسم برانگیخته شده‌ام و در میان شما تقسیم کننده‌ام».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي الطَّحَّانَ - عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لَم يَذكُر: فإنّما بُعِثتُ قاسِمًا أَقسِمُ بَينَكُم.

---

[1]. ۶۱۸۹.

-(۰۰۰) رفاعه بن هیثم واسطی از خالد طحان از حصین مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما جمله‌ی «فإنّما بُعِثتُ قاسِمًا اَقسِمُ بَینَکُم» را ذکر ننمود.

۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«تَسَمَّوْا بِاسْمِى وَلاَ تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِى فَإِنِّى أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ». وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ:«وَلاَ تَكْتَنُوا».

۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من ابوالقاسم هستم و در میان شما تقسیم کننده‌ام». در روایت ابوبکر، لفظِ «وَلاَ تَكْتَنُوا» آمده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«إِنَّمَا جُعِلْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «من قاسمم؛ زیرا من قسمت‌کننده‌ام در میان شما».

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ وُلِدَ لَهُ غُلاَمٌ فَأَرَادَ أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّدًا فَأَتَى النَّبِيَّﷺ فَسَأَلَهُ فَقَالَ:«أَحْسَنَتِ الأَنْصَارُ سَمُّوا بِاسْمِى وَلاَ تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِى».

۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که گفت: برای یکی از مردان انصاری ما پسری به دنیا آمد، خواست او را محمد نام نهد. پس نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و در آن مورد از ایشان سؤال کرد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «آفرین بر انصار! به نام من نام‌گذاری کنید، ولی به کنیه‌ی من کنیه نگذارید».

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُصَيْنٍ ح وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛

عَنِ النَّبِیِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ وَمَنْصُورٍ وَسُلَيْمَانَ وَحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالُوا: سَمِعْنَا سَالِمَ بْنَ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِنَحْوِ حَدِيثِ مَنْ ذَكَرْنَا حَدِيثَهُمْ مِنْ قَبْلُ. وَفِی حَدِيثِ النَّضْرِ عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: وَزَادَ فِيهِ حُصَيْنٌ وَسُلَيْمَانُ قَالَ حُصَيْنٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ». وَقَالَ سُلَيْمَانُ: «فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

۷-(۰۰۰) از راویان متعددی از طُرق مختلف به مانند حدیث جابر روایت شده است؛ جز آن که در حدیث حصین با همان معنا آمده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ». سلیمان گفته بود: «فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُنْكَدِرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنَّا غُلاَمٌ فَسَمَّاهُ الْقَاسِمَ فَقُلْنَا: لاَ نَكْنِيكَ أَبَا الْقَاسِمِ وَلاَ نُنْعِمُكَ عَيْنًا. فَأَتَى النَّبِیَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «أَسْمِ ابْنَكَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ».

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: یکی از مردان ما صاحب پسری شد؛ او را قاسم نام گذاشت. گفتند: تو را به ابوالقاسم کنیه نمی‌کنیم و نمی‌گوییم چشمت، به پسرت روشن بادا! او نزد رسول خدا ﷺ آمد و موضوع را گفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «پسرت را عبدالرحمن نام بگذار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِی ابْنَ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِی ابْنَ عُلَيَّةَ - كِلاَهُمَا عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ وَلاَ نُنْعِمُكَ عَيْنًا.

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع -ح- و علی بن حجر از اسماعیل بن علیه، هر دو از روح بن قاسم از محمد بن منکدر از جابر، مشابه حدیث ابن‌عینه را روایت کردند. اما در باب «وَلاَ نُنْعِمُکَ عَيْنًا؛ روشن‌شدن چشم»، چیزی نگفته است.

۸ -(۲۱۳٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ أَبُوالْقَاسِمِ ﷺ: «تَسَمَّوْا بِاسْمِی وَلاَ تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِی». قَالَ عَمْرٌو: عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ.[1]

---

[1] ۱۱۰.

۸-(۲۱۳۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود:«با اسم من نام بگذارید؛ اما کُنیه‌ی مرا کنیه‌ی خود نکنید». عمرو گفت: از ابوهریره‌ﷺ روایت است و نگفت از او شنیدم.

۹ -(۲۱۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ - وَاللَّفْظُ لابْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ نَجْرَانَ سَأَلُونِي فَقَالُوا: إِنَّكُمْ تَقْرَءُونَ يَا أُخْتَ هَارُونَ وَمُوسَى بِكَذَا وَكَذَا. فَلَمَّا قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَمُّونَ بِأَنْبِيَائِهِمْ وَالصَّالِحِينَ قَبْلَهُمْ».

۹-(۲۱۳۵) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: وقتی به نجران رفتم، از من پرسیدند و گفتند: شما می‌خوانید که ای خواهر هارون و موسی! چنین و چنان. وقتی نزد رسول اکرمﷺ رفتم، از ایشان در آن باره پرسیدم و ایشان فرمود: «آنان به نام انبیاء و صالحان قوم خویش نام می‌نهادند».

باب ۲ - تسمیه به نام‌هاي زشت مکروه است

۱۰ -(۲۱۳۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ الرُّكَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ الرُّكَيْنَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نُسَمِّيَ رَقِيقَنَا بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ أَفْلَحَ وَرَبَاحٍ وَيَسَارٍ وَنَافِعٍ.

۱۰-(۲۱۳۶) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خداﷺ از این که غلامان خویش را به چهار اسمِ افلح، رباح، یسار و نافع بخوانیم، نهی فرمود.

۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الرُّكَيْنِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تُسَمِّ غُلاَمَكَ رَبَاحًا وَلاَ يَسَارًا وَلاَ أَفْلَحَ وَلاَ نَافِعًا».

۱۱-(۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نام افلح، رباح، یسار و نافع را بر فرزندان خویش نگذارید».

۱۲ –(۲۱۳۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ هِلاَلِ بْنِ يَسَافٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عُمَيْلَةَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَحَبُّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. لاَ يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ. وَلاَ تُسَمِّيَنَّ غُلاَمَكَ يَسَارًا وَلاَ رَبَاحًا وَلاَ نَجِيحًا وَلاَ أَفْلَحَ». إِنَّمَا هُنَّ أَرْبَعٌ فَلاَ تَزِيدُنَّ عَلَيَّ.

۱۲–(۲۱۳۷) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین سخنان نزد خداوند ﷻ چهار کلمه است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. از هر کدام که شروع کنید، صحیح است و اشکالی ندارد. همچنین نام افلح، رباح، یسار و نجیح را بر فرزندان خویش نگذارید». اینها چهار مورد است و بر آن نیفزایید.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنِي جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ – وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ – ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ زُهَيْرٍ. فَأَمَّا حَدِيثُ جَرِيرٍ وَرَوْحٍ فَكَمِثْلِ حَدِيثِ زُهَيْرٍ بِقِصَّتِهِ. وَأَمَّا حَدِيثُ شُعْبَةَ فَلَيْسَ فِيهِ إِلاَّ ذِكْرُ تَسْمِيَةِ الْغُلاَمِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْكَلاَمَ الأَرْبَعَ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از منصور به اسناد زهیر روایت شده است؛ جز آن که حدیث جریر و روح مثل حدیث زهیر و قصه‌ی اوست. در حدیث شعبه نیز تنها در مورد نام نگذاشتن برخی از اسامی بر روی فرزندان سخن به میان آمده است و در مورد چهار مورد ذکری نیامده است.

۱۳ –(۲۱۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَنْهَى عَنْ أَنْ يُسَمَّى بِيَعْلَى وَبِبَرَكَةَ وَبِأَفْلَحَ وَبِيَسَارٍ وَبِنَافِعٍ وَبِنَحْوِ ذَلِكَ ثُمَّ رَأَيْتُهُ سَكَتَ بَعْدُ عَنْهَا فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا ثُمَّ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَنْهَ عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ أَرَادَ عُمَرُ أَنْ يَنْهَى عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ تَرَكَهُ.

۱۳–(۲۱۳۸) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ خواست که از این نام‌ها نهی فرمایند: یعلی، برکه، افلح، یسار و نافع و اسامی شبیه این‌ها. سپس در آن باره سکوت کرد و چیزی نگفت، تا این که وفات فرمود؛ در حالی که از آن نهی نکرد. بعدها عمر ﷺ خواست که چنین کند؛ ولی او هم از آن نهی نکرد.

باب ۳ – تغییر نام زشت به نام نیک مستحب است

١٤ –(٢١٣٩) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَيَّرَ اسْمَ عَاصِيَةَ وَقَالَ: «أَنْتِ جَمِيلَةُ». قَالَ أَحْمَدُ مَكَانَ أَخْبَرَنِي: عَنْ.

۱۴–(۲۱۳۹) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ نام عاصیه را تغییر داد و به جای آن فرمود: «نام تو جمیله است». در روایت احمد به جای "اخبَرَنی"، "عَن" آمده است.

١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ ابْنَةً لِعُمَرَ كَانَتْ يُقَالُ لَهَا عَاصِيَةُ فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَمِيلَةَ.

۱۵–(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: دختری از آن عمر رضی الله عنه عاصیه نام داشت و رسول خدا ﷺ آن را به جمیله تغییر نام داد.

١٦ –(٢١٤٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو – قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ جُوَيْرِيَةُ اسْمُهَا بَرَّةَ فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْمَهَا جُوَيْرِيَةَ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ بَرَّةَ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ كُرَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ.

۱۶–(۲۱۴۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که نام جویریه قبلاً برّه بود و رسول خدا ﷺ آن را به جویریه تغییر نام داد و ناپسند می‌داشت به این که گفته شود: به نزد برّه برو. در حدیث ابن ابوعمر از کریب آمده است که گفت: از ابن‌عباس آن حدیث را شنیدم.

١٧ –(٢١٤١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ سَمِعْتُ أَبَا رَافِعٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ زَيْنَبَ كَانَ اسْمُهَا بَرَّةَ فَقِيلَ تُزَكِّي نَفْسَهَا. فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْنَبَ. وَلَفْظُ الْحَدِيثِ لِهَؤُلاَءِ دُونَ ابْنِ بَشَّارٍ. وَقَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ.[1]

---

[1]. ۶۱۹۲.

۱۷-(۲۱۴۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: اسم زینب [بنت حجش همسر پیامبر] بـرّه (نیکو) بود. به او گفتند: خودت را پاک و نیکو می‌خوانی؛ پس رسول خداﷺ او را زینب نامید. لفظ حدیث آنان با ابن بشار متفاوت است. ابوشیبه از محمد بن جعفر و شعبه روایت کرد.

۱۸ -(۲۱٤۲) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ حَدَّثَتْنِي زَيْنَبُ بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ كَانَ اسْمِي بَرَّةَ فَسَمَّانِي رَسُولُ اللَّهِﷺ زَيْنَبَ. قَالَتْ: وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَاسْمُهَا بَرَّةُ فَسَمَّاهَا زَيْنَبَ.

۱۸-(۲۱۴۲) از زینب دختر امسلمه روایت است که گفت: نام من برّه بود و رسول خداﷺ به زینب تغییر داد. گفت: زینب بنت جحش که برّه نام داشت، نزد ایشان رفت و رسول خداﷺ او را زینب نام نهاد.

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَمَّيْتُ ابْنَتِي بَرَّةَ فَقَالَتْ لِي زَيْنَبُ بِنْتُ أَبِي سَلَمَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ هَذَا الاِسْمِ وَسُمِّيتُ بَرَّةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ، اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْبِرِّ مِنْكُمْ». فَقَالُوا: بِمَ نُسَمِّيهَا؟ قَالَ:«سَمُّوهَا زَيْنَبَ».

۱۹-(۰۰۰) از محمد بن عمرو بن عطاء روایت است که گفت: دخترم را بـرّه نامیدم. زینب دختر ابوسلمه به من گفت: رسول خداﷺ از این اسم نهی می‌کند و نام من نیز بـرّه بود. رسول خداﷺ فرمود: «خود را در نزد پروردگار نیکو ندانید؛ زیرا خداوندﷻ می‌داند که چه کسی از میان شما بدین صفت است». گفتند: بر او چه نامی بگذاریم؟ فرمود: «او را زینب نام نهید».

باب ٤ – نام‌گذاری به شاهنشاه و رب‌الارباب حرام است

۲۰ -(۲۱٤۳) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لأَحْمَدَ – قَالَ الأَشْعَثِيُّ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الآخَرَانِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الأَمْلاَكِ». زَادَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي رِوَايَتِهِ:«لاَ مَالِكَ إِلاَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». قَالَ الأَشْعَثِيُّ: قَالَ سُفْيَانُ: مِثْلُ شَاهَانْ شَاهْ. وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَمْرٍو عَنْ أَخْنَعَ فَقَالَ: أَوْضَعَ[1].

---

[1] . ۶۲۰۶.

۲۰-(۲۱۴۳) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زشت‌ترین نام‌ها و پست‌ترین آن نزد خداوند، کسی است که نام مَلِکُ الاَمـلاک (پادشـاه پادشـاه‌هـان، شاهنشـاه) را بـر خـود می‌گذارد». ابن ابی شیبه در روایتش افزود: «هیچ پادشاهی جز الله نیست». اشعثی از قول سفیان گفت که تفسیر آن، شاه شاهان است. احمد بن حنبـل گفـت: از ابـوعمرو در بـاب اسـم "اخنـع" پرسیدم و او گفت: به معنای "پست و خوار" است.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَـالَ: هَـذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبَثُهُ وَأَغْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمَّى مَلِكَ الأَمْلاَكِ لاَ مَلِكَ إِلاَّ اللَّهُ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مبغـوض‌تـرین شـخص، روز قیامت، نزد خداوندﷻ و زشت‌ترین و منفورتین آن کسی است که نام شاه شـاهان (شاهنشـاه) را برای خود برمی‌گزیند؛ هیچ پادشاهی جز خداوند نیست».

باب ۵ - تحنیک نوزاد

۲۲ -(۲۱٤٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: ذَهَبْتُ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الأَنْصَارِيِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ حِينَ وُلِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي عَبَاءَةٍ يَهْنَأُ بَعِيرًا لَهُ، فَقَالَ: «هَلْ مَعَكَ تَمْرٌ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَنَاوَلْتُـهُ تَمَـرَاتٍ، فَأَلْقَـاهُنَّ فِـي فِيـهِ، فَلاَكَهُنَّ، ثُمَّ فَغَرَ فَا الصَّبِيِّ فَمَجَّهُ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ الصَّبِيُّ يَتَلَمَّظُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُبُّ الأَنْصَـارِ التَّمْرَ» وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ.

۲۲-(۲۱۴۴) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: وقتـی فرزنـد عبـدالله بـن ابوطلحـه انصاری به دنیا آمد، همراه وی نزد رسول خداﷺ رفتیم. رسول خداﷺ عبایی بر تن داشت و شترش را قطران می‌زد. فرمود: «با خویش خرمایی داری؟» گفتم: آری. رسول خداﷺ خرما را گرفـت و آن را

(۲۱۴۴) بخاری: ۱۵۰۲، ۵۴۷۰، ۵۵۴۲، ۵۸۲۴؛ ابوداوود: ۴۹۵۱؛ احمد: ۱۴۰۶۷. // قبلاً گفته آمد که تحنیـک (مالیـدن خرمـا به کام نوزاد) جهت تبرک، صفتی خاص رسول خداﷺ بوده است که بعد از ایشان هیچ یک از صحابه چنین عملی انجام نداده‌اند؛ زیرا هیچ کس نباید در چنین اعمالی خود را با پیامبر خداﷺ قیاس کند؛ زیرا پیامبرﷺ برگزیده‌ی خدا و بـا وحـی در ارتبـاط است و از همین روی راه هرگونه شرک و خودبینی و سوء تعبیر بسته خواهد شد؛ اما اگر این عمل در دست انسان‌هـای عـادی بیفتد، سبب غرور و تکبر، انحراف و سودجویی و از همه مهم‌تر شرک به خدا و غفلت از توکل به حق تعالی می‌گردد. پس اگـر در هر جایی مواردی از این دست دیده شد که به جامه یا موی سر ایشان و نظایر آن تبرک جسته‌اند، تنها خاص آن مقام بـوده و جز پیامبرﷺ کسی را لایق چنین مقامی نیست (مصحح).

جوید، سپس از دهان خود گرفت و آن را در دهان کودک گذاشت و با آن به کام کودک مالید و فرمود : «انصار خرما را دوست دارند» و نام او را عبدالله گذاشت.

۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: كَانَ ابْنٌ لأَبِی طَلْحَةَ يَشْتَكِی، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ، فَقُبِضَ الصَّبِیُّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِی؟ قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: هُوَ أَسْكَنُ مِمَّا كَانَ. فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ الْعَشَاءَ فَتَعَشَّى ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا فَلَمَّا فَرَغَ قَالَتْ: وَارُوا الصَّبِیَّ. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «أَعْرَسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟». قَالَ: نَعَمْ قَالَ:«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا». فَوَلَدَتْ غُلاَمًا فَقَالَ لِی أَبُو طَلْحَةَ: احْمِلْهُ حَتَّى تَأْتِیَ بِهِ النَّبِیَّﷺ فَأَتَى بِهِ النَّبِیَّﷺ وَبَعَثَتْ مَعَهُ بِتَمَرَاتٍ فَأَخَذَهُ النَّبِیُّﷺ فَقَالَ:«أَمَعَهُ شَیْءٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ تَمَرَاتٌ. فَأَخَذَهَا النَّبِیُّﷺ فَمَضَغَهَا ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِی فِی الصَّبِیِّ ثُمَّ حَنَّكَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ.

۲۳–(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: ابوطلحه پسری داشت که بیمار بود. ابوطلحه بیرون رفت و کودک مُرد. وقتی ابوطلحه بازگشت، گفت: پسرم در چه حال است؟ ام‌سلیم (همسرش) گفت: از همه‌ی وقت‌ها آرام‌تر است. سفره‌ی شام را پهن کرد و ابوطلحه غذا خورد و بعد با همسرش هم‌بستر شد. وقتی فارغ شد؛ زنش به او گفت: کودک را [که مرده است] دفن کن! وقتی که صبح فرا رسید، ابوطلحه پیش رسول خداﷺ آمد و او را اطلاع داد. رسول خداﷺ فرمود: دیشب هم‌بستری کردید؟ ابوطلحه گفت: آری. رسول خداﷺ فرمود: خدایا! به زندگی آنان برکت ارزانی دار! زن ابوطلحه پسری زایید. انس﷛ گفت: ابوطلحه به من گفت: این کودک را نگه دار تا او را پیش رسول خداﷺ ببری. کودک پیش رسول خداﷺ آورده شد و مادرش با او چند دانه خرما فرستاد. رسول خداﷺ کودک را در کنار گرفت و فرمود: با او چیزی هست؟ گفتند: آری؛ خرماست. رسول خداﷺ خرما را گرفت و آن را جوید، سپس از دهان خود گرفت و آن را به کام کودک مالید و نام او را عبدالله گذاشت.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ﷛ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از حماد بن مسعده از ابن‌عون از محمد از انس﷛ قصه‌ی مذکور را به سان حدیث یزید روایت کرد.

٢٤ -(٢١٤٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ وَحَنَّكَهُ بِتَمْرَةٍ.[1]

۲۴-(۲۱۴۵) ابوبکر بن ابوشیبه و عبدالله بن براد اشعری و ابوکریب روایت کردند که ابوموسی گفت: فرزندم متولد شد. او را پیش رسول خداﷺ آوردم؛ او را ابراهیم نام گذاشت و با خرمایی به کام او مالید.

٢٥ -(٢١٤٦) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ يَعْنِي ابْنَ إِسْحَقَ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّهُمَا قَالَا: خَرَجَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ حِينَ هَاجَرَتْ وَهِيَ حُبْلَى بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَدِمَتْ قُبَاءً، فَنُفِسَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ خَرَجَتْ حِينَ نُفِسَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيُحَنِّكَهُ، فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا، فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ. قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَكَثْنَا سَاعَةً نَلْتَمِسُهَا قَبْلَ أَنْ نَجِدَهَا، فَمَضَغَهَا، ثُمَّ بَصَقَهَا فِي فِيهِ، فَإِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ بَطْنَهُ لَرِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَتْ أَسْمَاءُ: ثُمَّ مَسَحَهُ، وَصَلَّى عَلَيْهِ، وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ. ثُمَّ جَاءَ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ أَوْ ثَمَانٍ لِيُبَايِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَهُ بِذَلِكَ الزُّبَيْرُ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَآهُ مُقْبِلًا إِلَيْهِ، ثُمَّ بَايَعَهُ.

۲۵-(۲۱۴۶) از فاطمه بنت منذر بن زبیر روایت است که گفت: اسماء دختر ابوبکر [همسر زبیر] هنگامی که به قصد هجرت به مدینه خارج شد، در آن هنگام حامله بود و عبدالله بن زبیر را در شکم داشت. هنگامی که به قباء رسید، وضع حمل کرد، سپس بعد از وضع حمل، نوزادش را به نزد رسول خداﷺ برد تا او را تحنیک کند. رسول خداﷺ نوزاد را از او گرفت و در بغل گرفت، سپس رسول خداﷺ خرمایی خواست. راوی می‌گوید: عایشه‌ؓ گفت: ساعتی طول کشید تا آن را یافتیم، سپس رسول خداﷺ آن را جوید و بعد آب دهان خود را در دهان او کرد؛ پس اولین چیزی که در شکم نوزاد وارد شد، آب دهان رسول خداﷺ بود. اسماء گفت: سپس رسول خداﷺ دستش را بر بدن نوزاد کشید و برای او دعا کرد و او را عبدالله نام گذاشت. سپس عبدالله در حالی که به سن هفت یا هشت سالگی رسیده بود، به نزد رسول خداﷺ رفت تا بنا به سفارش زبیر با او بیعت کند. رسول خداﷺ هنگامی که او را دید که به سویش می‌آید، تبسم کرد، سپس با او بیعت نمود.

---
[1]. ۵۴۶۷.

٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ بِمَكَّةَ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا مُتِمٌّ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَنَزَلْتُ بِقُبَاءٍ فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ فَمَضَغَهَا ثُمَّ تَفَلَ فِي فِيهِ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ حَنَّكَهُ بِالتَّمْرَةِ ثُمَّ دَعَا لَهُ وَبَرَّكَ عَلَيْهِ وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ.

۲۶-(۰۰۰) از اسماء بنت ابوبکر روایت است که وی به عبدالله بن زبیر حامله بود. گفت: [به قصد هجرت به سوی مدینه از مکه] خارج شدم؛ در حالی که زمان وضع حملم نزدیک شده بود. به مدینه آمدم و در قبا فرود آمدم و در همان جا زایمان کردم. سپس نوزاد را پیش رسول خداﷺ آوردم و رسول خداﷺ او را در کنارش نهاد، سپس خرمایی خواست و آن را جوید و بعد آب دهان خود را در دهان او کرد. اولین چیزی که وارد شکم نوزاد شد، آب دهان رسول خداﷺ بود. سپس نوزاد را با خرما تحنیک کرد و بعد برای او دعا کرد. او اولین نوزادی بود که در اسلام متولد شد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حُبْلَى بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از خالد بن مخلد از علی بن مسهر از هشام بن عروه از پدرش از اسماء بنت ابوبکر روایت کرد که گفت: وقتی به عبدالله بن زبیر حامله بود، به سوی رسول اکرمﷺ هجرت کرد. سپس مشابه حدیث ابواسامه را روایت کرد.

٢٧ -(٢١٤٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ - يَعْنِي ابْنَ عُرْوَةَ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ.

۲۷-(۲۱۴۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: کودکان و نوزادان نزد رسول خداﷺ آورده می‌شدند و ایشان برای آنان دعای برکت می‌خواند و آنان را تحنیک می‌فرمود.

٢٨ -(٢١٤٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جِئْنَا بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يُحَنِّكُهُ فَطَلَبْنَا تَمْرَةً فَعَزَّ عَلَيْنَا طَلَبُهَا.

۲۸-(۲۱۴۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: عبدالله بن زبیر را نزد رسول خداﷺ بردیم تا او را تحنیک کند. در جستجوی خرمایی برآمدیم و یافتن آن برای ما سخت شد.

۲۹ -(۲۱٤۹) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِیمِیُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مَـرْیَمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ مُطَرِّفٍ أَبُو غَسَّانَ - حَدَّثَنِی أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: أُتِیَ بِالْمُنْـذِرِ بْنِ أَبِی أُسَیْدٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ حِینَ وُلِدَ، فَوَضَعَهُ النَّبِیُّﷺ عَلَی فَخِـذِهِ، وَأَبُـو أُسَـیْدٍ جَـالِسٌ، فَلَهِـیَ النَّبِیُّﷺ بِشَیْءٍ بَیْنَ یَدَیْهِ، فَأَمَرَ أَبُو أُسَیْدٍ بِابْنِهِ فَاحْتُمِـلَ مِـنْ عَلَـی فَخِـذِ رَسُـولِ اللَّـهِﷺ ، فَـأَقْلَبُوهُ، فَاسْتَفَاقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَیْنَ الصَّبِیُّ؟». فَقَالَ أَبُـو أُسَـیْدٍ: أَقْلَبْنَـاهُ یَـا رَسُـولَ اللَّـهِ. فَقَـالَ:«مَـا اسْمُهُ؟». قَالَ: فُلاَنٌ یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«لاَ، وَلَكِنِ اسْمُهُ الْمُنْذِرُ». فَسَمَّاهُ یَوْمَئِذٍ الْمُنْذِرَ.[1]

۲۹-(۲۱۴۹) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی منذر بن ابواسـید متولـد شـد، او را نزد رسول خداﷺ بردند. رسول خداﷺ او را بر ران خود گذاشت. اسید نشسته بود و رسول خداﷺ بـه کاری که در دست داشت مشغول شد. ابواسید به کسی گفت که پسرش را بردارد. نوزاد را از روی ران رسول خداﷺ برداشتند. سپس رسول خداﷺ فراغت یافـت و پرسـید: «آن کـودک کجاسـت؟» ابواسید گفت: او را به خانه بردیم یا رسول الله! فرمود: «اسم او چیست؟» گفت: فلانـی اسـت ای رسول خدا! رسول خداﷺ فرمود: «خیر، بلکه اسم او منذر است». از آن روز او را منذر نامیدند.

۳۰ -(۲۱۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِیعِ سُلَیْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو التَّیَّاحِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا شَیْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَـنْ أَبِـی التَّیَّـاحِ عَـنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، وَكَانَ لِی أَخٌ یُقَالُ لَهُ أَبُو عُمَیْرٍ ،قَالَ: أَحْسِبُهُ قَالَ: كَانَ فَطِیمًا، قَالَ: فَكَانَ إِذَا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَرَآهُ قَالَ:«أَبَا عُمَیْـرٍ مَـا فَعَـلَ النُّغَیْـرُ؟». قَالَ: فَكَانَ یَلْعَبُ بِهِ.[2]

۳۰-(۲۱۵۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ خوش اخلاق‌ترین مردم بود. برادری داشتم که ابوعمیر نام داشت که وی را از شیر باز گرفته بودند. هرگاه رسـول خـداﷺ می‌آمد، می‌فرمود: «ای ابو عمیر! نُغیر (گنجشک کوچک) چـه مـی‌کنـد؟» راوی گفـت: ابـوعمیر جوجه‌ای داشت که با آن بازی می‌کرد.

---

[1] ۶۱۹۱.
[2] ۶۱۲۹.

باب ٦ – عبارتِ: فرزندکم!

۳۱ –(۲۱۵۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا بُنَىَّ».

۳۱-(۲۱۵۱) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ای فرزندکم!»

۳۲ –(۲۱۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لابْنِ أَبِى عُمَرَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: مَا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَحَدٌ عَنِ الدَّجَّالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَقَالَ لِى:«أَىْ بُنَىَّ وَمَا يُنْصِبُكَ مِنْهُ إِنَّهُ لَنْ يَضُرَّكَ». قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ مَعَهُ أَنْهَارَ الْمَاءِ وَجِبَالَ الْخُبْزِ. قَالَ:«هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۳۲-(۲۱۵۲) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: هیچ‌کس به اندازه‌ی من از رسول خداﷺ درباره‌ی دجال پرسش نمی‌کرد. چون از ایشان پرسیدم، فرمود: «ای فرزندکم! چرا در این مورد خودت را به مشقّت و سختی می‌اندازی؟ او نمی‌تواند به تو زیانی وارد آورد». گفتم: می‌گویند: همراه او رودهایی از آب و کوه‌هایی از نان است. فرمود: «پیش خداوند دجال پست و خوارتر از آن است [که بتواند مؤمنان مخلص را دچار لغزش کند]».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَوْلُ النَّبِىِّﷺ لِلْمُغِيرَةِ: «أَىْ بُنَىَّ». إِلاَّ فِى حَدِيثِ يَزِيدَ وَحْدَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از وکیع –ح– و سریج بن یونس از هشیم –ح– و اسحاق بن ابراهیم از جریر –ح– و محمد بن رافع از ابواسامه، همگی از اسماعیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث هیچ کدام از آنان سخن مغیره مبنی بر گفتنِ: ای فرزندکم، توسط رسول خداﷺ روایت نشده است؛ تنها در حدیث یزید چنین است.

(۲۱۵۲) بخاری: ۷۱۲۲.

باب ۷ - اجازه‌گرفتن برای وارد شدن به منزل دیگران

۳۳ -(۲۱۵۳) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا - وَاللَّهِ - يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ فِی مَجْلِسِ الأَنْصَارِ، فَأَتَانَا أَبُو مُوسَى فَزِعًا أَوْ مَذْعُورًا. قُلْنَا: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَ: إِنَّ عُمَرَ أَرْسَلَ إِلَيَّ أَنْ آتِيَهُ فَأَتَيْتُ بَابَهُ، فَسَلَّمْتُ ثَلاَثًا، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَأْتِيَنَا؟ فَقُلْتُ: إِنِّی أَتَيْتُكَ، فَسَلَّمْتُ عَلَى بَابِكَ ثَلاَثًا، فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلاَثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، فَلْيَرْجِعْ». فَقَالَ عُمَرُ: أَقِمْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةَ وَإِلاَّ أَوْجَعْتُكَ. فَقَالَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ: لاَ يَقُومُ مَعَهُ إِلاَّ أَصْغَرُ الْقَوْمِ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: قُلْتُ: أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ. قَالَ: فَاذْهَبْ بِهِ.

۳۳-(۲۱۵۳) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که گفت: در مدینه در یکی از مجالس انصار بودم که ابوموسی [اشعری] آمد؛ اما رنگ پریده به نظر می‌رسید. پرسیدیم: چه روی داده است؟ گفت: عمرﷺ به دنبال من فرستاد و من کنار در منزل وی سه بار سلام کردم و اجازه گرفتم؛ اما به من اجازه نداد. برگشتم. [زمانی که عمرﷺ از آمدن و بازگشت من آگاه شده بود] به من گفت: چه چیز مانع شد که نزد ما بیایی]؟ گفتم: من آمدم و سه بار اجازه‌ی ورود خواستم؛ کسی به من اجازه نداد. من نیز برگشتم و [این بدان علت بود که] رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما سه بار اجازه بگیرد و به او اجازه داده نشود، باید برگردد». عمرﷺ گفت: به خدا قسم! باید برای این گفته‌ی خود شاهد بیاوری؛ در غیر این صورت تو را تنبیه خواهم کرد. ابی بن کعب گفت: به خدا قسم! هیچ کس [از ما برای ادای شهادت] تو را همراهی نخواهد کرد؛ مگر کوچک‌ترین این مردم. [ابوسعید گفت:] کوچک‌ترین مردم من بودم. اُبَیّ گفت: برخیز و همراه او برو.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي حَدِيثِهِ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَقُمْتُ مَعَهُ فَذَهَبْتُ إِلَى عُمَرَ فَشَهِدْتُ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید و ابن ابوعمر از سفیان از یزید بن خصیفه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. ابن ابی عمر در حدیثش افزود: ابوسعیدﷺ گفت: با او برخاستم و پیش عمرﷺ رفتم و بر صحت آن حدیث شهادت دادم.

(۲۱۵۳) موطأ: ۱۷۹۸؛ بخاری: ۲۰۶۲، ۵۶۱۱، ۶۲۴۵، ۷۳۵۳؛ ابوداوود: ۵۱۸۰؛ ترمذی: ۲۶۹۰؛ ابن ماجه: ۳۷۰۶؛ احمد در مسند: ۱۹۱۱۴. // لَا يَقُوم مَعَهُ إِلَّا أَصْغَر الْقَوْم؛ یعنی این حدیث برای کوچک و بزرگ ما معروف و مشهور است حتی کوچک‌ترین فرد از میان ما نیز آن را از پیامبرﷺ شنیده حفظ کرده است.

٣٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِیَّ يَقُولُ: كُنَّا فِی مَجْلِسٍ عِنْدَ أُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ فَأَتَى أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِیُّ مُغْضَبًا حَتَّى وَقَفَ، فَقَالَ: أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ سَمِعَ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«الاسْتِئْذَانُ ثَلاَثٌ فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلاَّ فَارْجِعْ». قَالَ أُبَیٌّ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَمْسِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يُؤْذَنْ لِی، فَرَجَعْتُ، ثُمَّ جِئْتُهُ الْيَوْمَ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّی جِئْتُ أَمْسِ فَسَلَّمْتُ ثَلاَثًا ثُمَّ انْصَرَفْتُ، قَالَ: قَدْ سَمِعْنَاكَ وَنَحْنُ حِينَئِذٍ عَلَى شُغْلٍ، فَلَوْ مَا اسْتَأْذَنْتَ حَتَّى يُؤْذَنَ لَكَ؟ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ كَمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ، قَالَ فَوَاللَّهِ! لأُوجِعَنَّ ظَهْرَكَ وَبَطْنَكَ. أَوْ لَتَأْتِيَنَّ بِمَنْ يَشْهَدُ لَكَ عَلَى هَذَا. فَقَالَ أُبَیُّ بْنُ كَعْبٍ: فَوَاللَّهِ لاَ يَقُومُ مَعَكَ إِلاَّ أَحْدَثُنَا سِنًّا، قُمْ يَا أَبَا سَعِيدٍ. فَقُمْتُ حَتَّى أَتَيْتُ عُمَرَ فَقُلْتُ: قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ هَذَا.

۳۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که گفت: در مجلسی با ابی بن کعب بودیم که ابوموسی اشعری با حالت خشم آمد و ایستاد و گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم؛ هیچ کس از شما شنیده است که رسول خداﷺ فرمود: «اجازه‌گرفتن سه بار است؛ در غیر این صورت شخص باید برگردد». ابی گفت: چه نیازی به شهادت ما هست؟ گفت: دیروز سه بار از عمر﷛ اجازه گرفتم و چون به من جواب نداد، برگشتم. امروز نزد او رفتم و به او گفتم که دیروز آمده بودم؛ اما بعد از سه بار اجازه‌گرفتن چون به من جواب ندادی، برگشتم. گفت: من می‌شنیدم؛ اما در آن لحظه کاری داشتم. پس چرا باز اجازه نگرفتی تا به تو اجازه داده می‌شد؟ گفت: من چنان‌که از رسول خداﷺ شنیده‌ام، عمل کردم. گفت: به خدا قسم! تو را تنبیه می‌کنم؛ یا این که برای این گفته‌ی خود شاهد می‌آوری. ابی بن کعب گفت: قسم می‌خورم که جز کوچک‌ترین ما، در این امر برای تو شهادت نمی‌دهد. ای ابوسعید! برخیز. من برخاستم و نزد عمر﷛ رفتم و شهادت دادم که آن را از رسول خداﷺ شنیده‌ام.

٣٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ – يَعْنِی ابْنَ مُفَضَّلٍ – حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ أَنَّ أَبَا مُوسَى أَتَى بَابَ عُمَرَ فَاسْتَأْذَنَ فَقَالَ عُمَرُ: وَاحِدَةٌ. ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الثَّانِيَةَ فَقَالَ عُمَرُ: ثِنْتَانِ. ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الثَّالِثَةَ فَقَالَ عُمَرُ: ثَلاَثٌ. ثُمَّ انْصَرَفَ، فَأَتْبَعَهُ، فَرَدَّهُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ هَذَا شَيْئًا حَفِظْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَهَا، وَإِلاَّ فَلأَجْعَلَنَّكَ عِظَةً. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَتَانَا فَقَالَ: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الاسْتِئْذَانُ ثَلاَثٌ»؟ قَالَ: فَجَعَلُوا يَضْحَكُونَ، قَالَ: فَقُلْتُ:

أَتَاكُمْ أَخُوكُمُ الْمُسْلِمُ قَدْ أُفْزِعَ، تَضْحَكُونَ؟انْطَلِقْ فَأَنَا شَرِيكُكَ فِي هَذِهِ الْعُقُوبَةِ؟ فَأَتَاهُ فَقَالَ: هَذَا أَبُو سَعِيدٍ.

۳۵-(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ روایت است که گفت: ابوموسی به در منزل عمرﷺ نزدیک شد و اجازه گرفت. عمرﷺ گفت: یک بار. برای بار دوم هم اجازه گرفت و عمرﷺ گفت: دو بار. برای بار سوم هم اجازه گرفت و عمرﷺ گفت: سه بار. سپس ابوموسی برگشت. عمرﷺ فردی را دنبال وی فرستاد و او را برگرداند، سپس گفت: اگر این کاری که کردی از رسول اکرمﷺ یاد گرفته‌ای، که خوب است؛ در غیر این صورت تو را تنبیه می‌کنم. ابوسعیدﷺ گفت: ابوموسی نزد ما آمد و گفت: نمی‌دانید که رسول خداﷺ فرمود: «اجازه‌گرفتن سه بار است؟» ابوسعیدﷺ گفت: مردم حاضر در مجلس شروع به خندیدن کردند. من گفتم: برادر مسلمانتان با حالتی پریشان آمده [و از شما کمک می‌طلبد، اما] شما می‌خندید؟ [به ابوموسی گفتم] راه بیفت؛ من در این کیفر شریک تو هستم. پس [من به همراه] ابوموسی پیش عمرﷺ رفتیم و گفت: این ابوسعید است و سخن مرا تأیید می‌کند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ وَسَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالاَ: سَمِعْنَاهُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ. بِمَعْنَى حَدِيثِ بِشْرِ بْنِ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابومسلمه از ابونضره از ابوسعید –ح– و احمد بن حسن بن خراش از شبابه از شعبه از جریری و سعید بن یزید، هر دو از ابونضره روایت کردند که ابوسعید خُدری گفت؛ همانند معنای حدیث بشر بن مفضل از ابومسلمه.

۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّ أَبَا مُوسَى اسْتَأْذَنَ عَلَى عُمَرَ ثَلاَثًا فَكَأَنَّهُ وَجَدَهُ مَشْغُولاً فَرَجَعَ فَقَالَ عُمَرُ: أَلَمْ تَسْمَعْ صَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ائْذَنُوا لَهُ. فَدُعِيَ لَهُ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: إِنَّا كُنَّا نُؤْمَرُ بِهَذَا. قَالَ: لَتُقِيمَنَّ عَلَى هَذَا بَيِّنَةً أَوْ لأَفْعَلَنَّ. فَخَرَجَ فَانْطَلَقَ إِلَى مَجْلِسٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالُوا: لاَ

يَشْهَدُ لَكَ عَلَى هَذَا إِلاَّ أَصْغَرُنَا. فَقَامَ أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: كُنَّا نُؤْمَرُ بِهَذَا. فَقَالَ عُمَرُ: خَفِيَ عَلَيَّ هَذَا مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَلْهَانِي عَنْهُ الصَّفْقُ بِالأَسْوَاقِ

۳۶-(۰۰۰) از عبید بن عمر روایت است که گفت: ابوموسی از عمرﷺ سه بار اجازه گرفت و مثل این‌که او را مشغول یافت، پس برگشت. عمرﷺ گفت: صدای عبدالله بن قیس را نشنیدید؟ به او اجازه دهید. او را فرا خواندند و عمرﷺ از او پرسید: چه چیز باعث شد که چنین کنی؟ گفت: ما به همین امر مأمور شده‌ایم. گفت: یا برای این گفته‌ی خویش دلیلی می‌آوری یا این که تو را تنبیه می‌کنم. ابوموسی برخاست و به مجلس انصار رفت و گفتند: جز کوچک‌ترین ما در این باره برای تو شهادت نخواهد داد. ابوسعیدﷺ برخاست و گفت: دستور همین است. عمرﷺ گفت: این مورد از امر رسول خداﷺ بر من پوشیده مانده بود [و به گوشم نرسیده بود]. خرید و فروش در بازار مرا از آن غافل کرده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ - يَعْنِى ابْنَ شُمَيْلٍ - قَالاَ: جَمِيعًا: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ و لَم يذكر فى حديث النَّضر: أَلهانى عَنهُ الصَّفقُ بِالأَسواقِ

-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابوعاصم -ح- و حسین بن حریث از نضر بن شمیل، همگی از ابن‌جریج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث نضر این را که خرید و فروش در بازار مرا از آن غافل کرده است، ذکر نشده است.

۳۷-(۲۱۵٤) حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ أَبُو عَمَّارٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِىِّ قَالَ: جَاءَ أَبُو مُوسَى إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ. فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ فَقَالَ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ هَذَا أَبُو مُوسَى، السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ هَذَا الأَشْعَرِىُّ. ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: رُدُّوا عَلَيَّ رُدُّوا عَلَيَّ. فَجَاءَ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى مَا رَدَّكَ؟ كُنَّا فِى شُغْلٍ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الاِسْتِئْذَانُ ثَلاَثٌ فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلاَّ فَارْجِعْ». قَالَ لَتَأْتِيَنِّي عَلَى هَذَا بِبَيِّنَةٍ، وَإِلَّا فَعَلْتُ وَفَعَلْتُ، فَذَهَبَ أَبُو مُوسَى. قَالَ عُمَرُ: إِنْ وَجَدَ بَيِّنَةً تَجِدُوهُ عِنْدَ الْمِنْبَرِ عَشِيَّةً، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ بَيِّنَةً فَلَمْ تَجِدُوهُ، فَلَمَّا أَنْ جَاءَ بِالْعَشِيِّ وَجَدُوهُ، قَالَ: يَا أَبَا مُوسَى! مَا تَقُولُ؟ أَقَدْ وَجَدْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ! أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ، قَالَ: عَدْلٌ، قَالَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ مَا يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ ذَلِكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! فَلَا تَكُونَنَّ عَذَابًا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! إِنَّمَا سَمِعْتُ شَيْئًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَثَبَّتَ.

۳۷-(۳۱۵۴) از ابوموسی اشعری روایت است که گفت: ابوموسی دم در منزل عمر بن خطاب﷛ رفت و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، من عبدالله بن قیس هستم. به او اجازه داده نشد. دوباره گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، ابوموسی هستم. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، من اشعری هستم. سپس برگشت و عمر﷛ فرمود: او را نزد من برگردانید. ابوموسی آمد و عمر﷛ پرسید: ای ابوموسی! چرا برگشتی؟ ما مشغول کاری بودیم. ابوموسی گفت: شنیدم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اجازه‌گرفتن سه بار است؛ اگر اجازه دادند، داخل شو و در غیر این صورت برگرد». حضرت عمر﷛ گفت: باید برای این گفته‌ات شاهدی بیاوری، در غیر این صورت با تو چنین و چنان خواهم کرد. ابوموسی رفت. عمر﷛ گفت: اگر شاهدی بیابد، هنگام [شام] او را در کنار منبر خواهید دید و در غیر این صورت او را نمی‌بینید. هنگام نماز شام [حضرت عمر] او را آن‌جا حاضر دید و از او پرسید: ای ابوموسی! چه می‌گویی؟ آیا شاهدی پیدا کردی؟ گفت: آری، ابیّ‌بن کعب شهادت می‌دهد. عمر﷛ گفت: او انسان عادلی است [و شهادت او پذیرفته می‌شود]. حضرت عمر﷛ از ابیّ پرسید: ای ابوطفیل! این مرد چه می‌گوید: [آیا حدیثی را که روایت می‌کند، صحت دارد؟] ابوطفیل گفت: ای پسر خطاب! من این حدیث را از رسول خداﷺ شنیده‌ام. نباید تو مایه‌ی عذاب و آزار و اذیّت اصحاب رسول خداﷺ باشی. عمر﷛ گفت: سبحان الله! خداوند پاک و منزّه است، من چیزی شنیدم و دوست داشتم به صحّت آن اطمینان پیدا کنم و برایم ثابت شود [قصد من اذیّت نمودن و متّهم کردن کسی نبوده است].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ آنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! فَلَا تَكُنْ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ عَذَابًا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ مِنْ قَوْلِ عُمَرَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عمر بن محمد بن ابان از علی بن هاشم از طلحه بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که گفت: پرسید: ای ابامنذر! آیا تو این حدیث را از رسول

خداﷺ شنیدی؟ ابومنذر گفت: آری! ای پسر خطاب! نباید تو مایه‌ی عذاب و آزار و اذیّت اصحاب رسول خداﷺ باشی، اما گفته‌ی حضرت عمر «سبحان الله» و ما بعد آن را ذکر نکرده است.

باب ۸ – کسی که اجازه می‌گیرد مکروه است بگوید: منم

۳۸ –(۲۱۵۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵁ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فَدَعَوْتُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ:«مَنْ هَذَا». قُلْتُ أَنَا. قَالَ فَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ:«أَنَا أَنَا».[1]

۳۸–(۲۱۵۵) از جابر بن عبدالله﵁ روایت است که گفت: پیش رسول خداﷺ رفتم؛ در را کوبیدم، فرمود: «کیستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من». [گویی رسول خداﷺ از گفتنِ «من» ناراحت شد؛ چرا که باید نام خود را می‌برد.]

۳۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ – قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا – وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵁ قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى النَّبِىِّﷺ فَقَالَ:«مَنْ هَذَا». فَقُلْتُ أَنَا. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ:«أَنَا أَنَا».

۳۹–(۰۰۰) از محمد بن منکدر روایت است که جابر بن عبدالله﵁ گفت: پیش رسول خداﷺ رفتم و اجازه‌ی ورود به منزل را گرفتم. فرمود: «کیستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ وَأَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِىُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فى حديثِهِم: كَأَنَّهُ كَرِهَ ذلكَ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل و ابوعامر عقدی –ح– و محمد بن مثنی از وهب بن جریر –ح– و عبدالرحمن بن بشر از بهز، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در این روایت این جمله هم آمده است: مثل این‌که از جواب دادنم ناراحت شد.

---

[1]. ۶۲۵۰.

باب ۹ - نگاه کردن به خانه‌ی دیگران حرام است

٤٠ -(٢١٥٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ فِى جُحْرٍ فِى بَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِدْرًى يَحُكُّ بِهِ رَأْسَهُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُنِى لَطَعَنْتُ بِهِ فِى عَيْنِكَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِذْنُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ»[1].

۴۰-(۲۱۵۶) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: کسی از سوراخ خانه‌ی رسول خداﷺ به درون نگاه کرد؛ در حالی که رسول خداﷺ با شانه‌ی آهنینی نوک تیز سرش را می‌خواراند. هنگامی که رسول خداﷺ او را دید فرمود: «اگر می‌دانستم که تو [دزدکی] نگاه می‌کنی، این شانه را در چشمت فرو می‌بردم». بعد از آن پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اجازه گرفتن به خاطر عدم جواز در نگاه کردن، لازم شده است».

٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ الأَنْصَارِىَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ مِنْ جُحْرٍ فِى بَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِدْرًى يُرَجِّلُ بِهِ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُ طَعَنْتُ بِهِ فِى عَيْنِكَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ الإِذْنَ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ».

۴۱-(۰۰۰) از سهل بن سعد نقل است که گفت: کسی از سوراخ در خانه‌ی رسول خداﷺ به درون نگاه کرد و در آن حین رسول خداﷺ با شانه‌ای آهنین سرش را شانه می‌زد. رسول خداﷺ فرمود: «اگر می‌دانستم که تو [دزدکی] نگاه می‌کنی، آن شانه را در چشمت فرو می‌بردم؛ اجازه گرفتن به خاطر جلوگیری از دید زدن مقرر گردیده است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَيُونُسَ.

---

[1]. ۶۲۴۱.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب و ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه – ح- و ابوکامل جحدری از عبدالواحد بن زیاد از معمر، هر دو از زهری از سهل بن سعد از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث لیث و یونس را نقل کردند.

٤٢ -(٢١٥٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى وَأَبِي كَامِلٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ مِنْ بَعْضِ حُجَرِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَامَ إِلَيْهِ بِمِشْقَصٍ أَوْ مَشَاقِصَ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَخْتِلُهُ لِيَطْعُنَهُ.

۴۲-(۲۱۵۷) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: یک مرد به یکی از حجره‌های پیامبر اکرمﷺ نگاه می‌کرد، پیامبر اکرمﷺ با میله‌ای آهنی به سوی او رفت و انگار دارم به ایشان نگاه می‌کنم که می‌خواست به طور مخفیانه آن میله را در چشم او فرو برد.

٤٣ -(٢١٥٨) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«مَنِ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَفْقَئُوا عَيْنَهُ».

۴۳-(۲۱۵۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس بدون اجازه‌ی مردم به درون خانه‌ی آنان نگاه کند، برای آنان جایز است که چشم او را در آورند».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لَوْ أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَخَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَأْتَ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ».

۴۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر مردی بدون اجازه‌ی تو به درون خانه‌ات نگاه کند، در این صورت اگر با پرتاب سنگی، چشم وی را درآورده و کور کنی، گناهی بر تو نیست».

باب ۱۰ - نگاه ناگهانی و بدون قصد

٤٥ -(٢١٥٩) حَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ كِلاَهُمَا عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا يُونُسُ

عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ نَظَرِ الْفُجَاءَةِ فَأَمَرَنِی أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِی.

۴۵-(۲۱۵۹) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: از پیامبر اکرمﷺ در مورد نگاه ناگهانی و تصادفی پرسیدم. به من امر کرد که چشمم را برگردانم [و دوباره نگاه نکنم و بـه نگـاه کـردن ادامه ندهم]».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الأَعْلَى وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالاعلی از اسحاق از وکیع از سفیان، هر دو از یونس مشـابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

کتاب سلام

باب ۱ ـ سلام کردن سواره بر پیاده

۱ –(۲۱۶۰) حَدَّثَنِی عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی زِيَادٌ أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِی، وَالْمَاشِی عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ».[1]

۱–(۲۱۶۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته و افراد اندک بر گروه زیاد سلام کنند».

باب ۲ – از جمله حق نشستن بر سر راه‌ها، جواب‌گفتنِ سلام‌ها است

۲ –(۲۱۶۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو طَلْحَةَ كُنَّا قُعُودًا بِالأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ:«مَا لَكُمْ وَلِمَجَالِسِ الصُّعُدَاتِ؟ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَ الصُّعُدَاتِ». فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لِغَيْرِ مَا بَاسٍ، قَعَدْنَا نَتَذَاكَرُ وَنَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِمَّا لاَ فَأَدُّوا حَقَّهَا: غَضُّ الْبَصَرِ وَرَدُّ السَّلاَمِ وَحُسْنُ الْكَلاَمِ».

۲–(۲۱۶۱) از پدر اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که گفت: ما در زیر سایه نشسته بودیم و سخن می‌گفتیم که در این هنگام پیامبر اکرم ﷺ آمد و فرمود: «شما را چه شده است که بر سر راه‌های عمومی می‌نشینید. از نشستن در این راه‌ها بپرهیزید». گفتیم: ما هیچ

---

[1] ۶۲۳۲.

قصدی نداشتیم و تنها با هم سخن می‌گفتیم. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «پس در این صورت، حق راه را ادا نماید: چشم‌ها را بپوشانید؛ جواب سلام را بدهید و سخنان نیکو بگویید».

۳ –(۲۱۲۱) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطُّرُقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بُدٌّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ:«غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الأَذَى وَرَدُّ السَّلاَمِ وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْىُ عَنِ الْمُنْكَرِ».[1]

۳–(۲۱۲۱) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بپرهیزید از نشستن بر سر راه‌ها!» گفتند: یا رسول الله! ما را از نشستن گزیری نیست؛ چون در آن‌جا با هم صحبت می‌کنیم. فرمود: «اگر نمی‌پذیرید جز آن که بنشینید؛ پس حقِ راه را بدهید». گفتند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمود: «فروبستن چشم و خودداری از اذیت مردم و پاسخ گفتن به سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِىُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ عَنْ هِشَامٍ – يَعْنِى ابْنَ سَعْدٍ – كِلاَهُمَا عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد مدنی –ح– و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از هشام (ابن سعد)، هر دو از زید بن اسلم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳ – حقّ مسلمان بر مسلمان جواب دادن سلام اوست

٤ –(۲۱٦۲) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ ح . وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَمْسٌ تَجِبُ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ: رَدُّ السَّلاَمِ وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ». قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ : كَانَ مَعْمَرٌ يُرْسِلُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ الزُّهْرِىِّ، وَأَسْنَدَهُ مَرَّةً عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ.[2]

---

۱. ۶۲۲۹.
۲. ۱۲۴۰.

۴-(۲۱۶۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است». باز از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان دیگر، پنج چیز است: دادنِ جوابِ سلام، تشمیت عطسه کننده، قبول کردن دعوت، عیادت از بیمار، شرکت در تشییع جنازه». عبدالرزاق معتقد است که معمر این حدیث را مرسل کرده است.

٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«إِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها کدام است؟ فرمود: «چون وی را دیدی، سلام کن و چون تو را دعوت کرد، اجابت کن و اگر از تو طلب نصیحت کرد، او را نصیحت کن و چون عطسه کرد و خدای را حمد گفت، برای او دعا کن و وقتی بیمار شد، او را عیادت کن و چون فوت کرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کن».

باب ٤ - چگونگی جواب سلام اهل کتاب و ممنوع بودن شروع سلام توسط مسلمان

٦ -(٢١٦٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، ح وَحَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ جَدِّهِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ».[1]

۶-(۲۱۶۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «زمانی اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویید: علیکم [بر شما بادا!]».

٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍﷺ أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّﷺ قَالُوا لِلنَّبِيِّﷺ : إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ يُسَلِّمُونَ عَلَيْنَا فَكَيْفَ نَرُدُّ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ:«قُولُوا: وَعَلَيْكُمْ».

---

[1]. ۶۲۵۸.

۷-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدند: اهل کتاب به ما سلام می‌کنند؛ چگونه به آنان جواب دهیم؟ رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویید: علیکم [بر شما بادا!]».

٨ -(٢١٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى بْنِ يَحْيَى - قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الْيَهُودَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ: السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقُلْ: عَلَيْكَ».

۸-(۲۱۶۴) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که یهود به شما سلام می‌کنند؛ یکی از آنان می‌گوید: السَّامُ عَلَيْكُمْ [یعنی مرگ]. شما نیز در جواب بگویید: علیک (بر تو بادا!)».

٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَقُولُوا: وَعَلَيْكَ».

۹-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از سفیان از عبدالله بن دینار از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که لفظ حدیث متفاوت است: «فَقُولُوا وَعَلَيْكَ»؛ به جای فَقُلْ عَلَيْكَ.

١٠ -(٢١٦٥) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ رَهْطٌ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: بَلْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الأَمْرِ كُلِّهِ». قَالَتْ: أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ:«قَدْ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ».[1]

۱۰-(۲۱۶۵) از عایشهؓ روایت است که گفت: گروهی از یهودیان به نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكُمْ. من نیز در جواب ایشان گفتم: مرگ و لعنت بر شما باد. رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشه! خداوندﷻ در هر چیزی نرمی و مدارا را دوست دارد». گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ فرمود: «من گفتم: و علیکم [یعنی بر شما باد آن‌چه گفتید]».

(۲۱۶۴) موطأ: ۱۷۹۰؛ بخاری: ۶۲۵۷ ابوداود: ۵۲۰۶؛ ترمذی: ۱۶۰۳؛ احمد در مسند: ۴۵۴۹.

[1] . ۲۹۳۵.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَدْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ» وَلَمْ يَذْكُرُوا الْوَاوَ.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمد، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث هر دو، جملگی آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «و قلت علیکم» و "واو" را ذکر نکردند.

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَى النَّبِىَّ ﷺ أُنَاسٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. قَالَ:«وَعَلَيْكُمْ». قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: بَلْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَالذَّامُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«يَا عَائِشَةُ لاَ تَكُونِى فَاحِشَةً». فَقَالَتْ: مَا سَمِعْتَ مَا قَالُوا؟ فَقَالَ:«أَوَلَيْسَ قَدْ رَدَدْتُ عَلَيْهِمُ الَّذِى قَالُوا؟ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ».

۱۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گروهی یهودی نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: السّامُ عَلَیْکَ ای ابوالقاسم! رسول خداﷺ فرمود: «وَعَلَیْکُمْ». عایشه رضی الله عنها گفت: من ایشان را لعنت کردم و گفتم: مرگ و ننگ بر شما باد. رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشه! بدگو نباش». گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ پیامبرﷺ فرمود: «نشنیدی که من همان لفظ را به آنان برگرداندم؛ من گفتم: و علیکم [یعنی بر شما باد آن‌چه گفتید]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَعْلَى بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَفَطِنَتْ بِهِمْ عَائِشَةُ فَسَبَّتْهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«مَهْ يَا عَائِشَةُ! فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ الْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ». وَزَادَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

-(۰۰۰) از یعلی بن عبید و اعمش مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق آمده است. جز آن که در آن آورده است: عایشه رضی الله عنها از روی بصیرت دریافت و به آنان دشنام داد، سپس رسول اکرمﷺ فرمود: «ای عایشه! خداوند ﷻ ناسزا گفتن را دوست ندارد». افزود: خداوند ﷻ چنین نازل فرمود: «و [ای پیامبرﷺ!] چون به نزد تو آیند، به آن‌چه خداوند به آن امر نفرموده، تو را درود می‌فرستند [و می‌گویند: السّام علیک؛ یعنی مرگ بر تو باد]، و در دل [از جهت تمسخر و ریشخند] می‌گویند: چرا خداوند به آن‌چه [از نحوه‌ی سلام گفتن ما و تکذیب و انکار پیامبرﷺ] می‌گوییم، ما را عذاب

نمی‌کند؟ دوزخ آنان را بسنده است و قطعاً به آن خواهند رسید، پس چه بد جایگاهی است [جهنم]». ﴿المجادله، ۸﴾

۱۲ –(۱۲۶٦) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَلَّمَ نَاسٌ مِنْ يَهُودَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا السَّامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقَالَ:«وَعَلَيْكُمْ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَغَضِبَتْ أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ:«بَلَى قَدْ سَمِعْتُ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِمْ وَإِنَّا نُجَابُ عَلَيْهِمْ وَلاَ يُجَابُونَ عَلَيْنَا».

۱۲–(۱۲۶۶) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: گروهی یهودی نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكَ ای ابوالقاسم! رسول خداﷺ فرمود: «وَعَلَيْكُمْ». عایشه رضی الله عنها با عصبانیت گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بله شنیدم؛ جوابشان را دادم و بدون شک جواب ما علیه آنان داده می‌شود (نفرین ما علیه آنان پذیرفته می‌شود) و جواب آنان علیه ما داده نمی‌شود».

۱۳ –(۲۱٦۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلاَ النَّصَارَى بِالسَّلاَمِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِی طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ».

۱۳–(۲۱۶۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بر یهودیان و مسیحیان با سلام آغاز نکنید و هر گاه یکی از ایشان را دیدید، او را وادار کنید که در تنگ‌ترین نقطه‌ی راه حرکت کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی حَدِيثِ وَكِيعٍ:«إِذَا لَقِيتُمُ الْيَهُودَ». وَفِی حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: فِی أَهْلِ الْكِتَابِ. وَفِی حَدِيثِ جَرِيرٍ:«إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ». وَلَمْ يُسَمِّ أَحَدًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

–(۰۰۰) از زهیر بن حرب، جریر و سهیل مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در حدیث وکیع آمده است: «إِذَا لَقِيتُمُ الْيَهُودَ». در حدیث ابن‌جعفر از شعبه آمده است که گفت: در مورد اهل کتاب. در حدیث جریر «إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ» است. از هیچ یک از مشرکان نام نبرده است.

باب ۵ – سلام‌کردن بر کودکان

١٤ –(٢١٦٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى غِلْمَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ.[1]

۱۴–(۲۱۶۸) از انس بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر کودکانی گذشت و به آنان سلام کرد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) اسماعیل بن سالم از هشیم از سیار مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارٍ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ فَمَرَّ بِصِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ. وَحَدَّثَ ثَابِتٌ أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي مَعَ أَنَسٍ فَمَرَّ بِصِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ. وَحَدَّثَ أَنَسٌ أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَرَّ بِصِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ.

۱۵–(۰۰۰) از سیار روایت است که گفت: با ثابت بنانی راه می‌رفتم و بر کودکانی گذشتیم و او بر آنان سلام کرد. ثابت هم به همین معنا از انس روایت کرد و انس از پیامبر اکرم ﷺ.

باب ٦ – اجازه دادن به وسیله‌ی برداشتن پرده و دیگر عمل‌ها

١٦ –(٢١٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُوَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِذْنُكَ عَلَيَّ أَنْ يُرْفَعَ الْحِجَابُ وَأَنْ تَسْتَمِعَ سِوَادِي، حَتَّى أَنْهَاكَ.»

۱۶–(۲۱۶۹) از ابن مسعود روایت است که می‌گفت: رسول خدا ﷺ به من گفت: «اجازه دادن من به تو [هنگامی که در منزل ما را می‌زنی] این است که پرده برداشته شود و تو صدای آهسته‌ی مرا بشنوی، تا زمانی که تو را [از داخل شدن] نهی کنم».

---

۱. ۶۲۴۷

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْـرَاهِيمَ قَـالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر و اسحاق بـن ابـراهیم از اسـحاق از دیگران از عبدالله بن ادریس از حسن بن عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۷ – رفتن زنان به بیرون از منزل برای کارهای مورد نیاز جایز است

۱۷ –(۲۱۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجَتْ سَوْدَةُ بَعْدَ مَا ضُرِبَ عَلَيْهَا الْحِجَابُ لِتَقْضِيَ حَاجَتَهَا، وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً، تَفْرَعُ النِّسَاءَ جِسْمًا، لَا تَخْفَى عَلَى مَنْ يَعْرِفُهَا، فَرَآهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَـالَ: يَـا سَـوْدَةُ! وَاللَّـهِ! مَـا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَانْظُرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ، قَالَتْ: فَانْكَفَأَتْ رَاجِعَةً وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى، وَفِي يَدِهِ عَرْقٌ، فَدَخَلَتْ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي خَرَجْتُ فَقَالَ لِي عُمَرُ: كَذَا وَكَـذَا، قَالَـتْ: فَـأُوحِيَ إِلَيْهِ ثُمَّ رُفِعَ عَنْهُ، وَإِنَّ الْعَرْقَ فِي يَدِهِ مَا وَضَعَهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ.

وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ يَفْرَعُ النِّسَاءَ جِسْمُهَا زَادَ أَبُو بَكْرٍ فِي حَدِيثِهِ فَقَالَ هِشَامٌ: يَعْنِي الْبَرَازَ

۱۷–(۲۱۷۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بعد از واجب شدن حجاب، سوده [یکـی از همسران پیامبر ﷺ] جهت قضای حاجت از منزلش خارج شد. سوده که زنی چاق بود، نمی‌توانست خود را از کسانی که او را می‌شناختند، پنهان کند. بنابراین عمر بن خطاب رضی الله عنه او را دید، گفـت: ای سوده! قسم به خدا نمی‌توانی خودت را از ما پنهان کنی. ببین چطـور از منـزل بیـرون مـی‌آیـی؟ عایشه رضی الله عنها گفت: سوده رضی الله عنها به خانه برگشت. پیامبر ﷺ در منزل من مشغول شام خـوردن بـود، یک تکّه استخوان گوشت‌دار را در دست داشت. سوده رضی الله عنها وارد شد. گفت: ای رسـول خـدا! مـن برای کار مورد نیاز از منزل بیرون رفتم، عمـر رضی الله عنه ایـن حـرف‌هـا را بـه مـن گفـت. عایشـه رضی الله عنها می‌گوید: در این اثنا وحی بر پیامبر ﷺ نازل شد. وقتی که وحی تمام شد و سنگینی آن از پیامبر ﷺ رفع گردید، هنوز آن تکّه استخوان را در دست داشـت و بـر سـفره نگذاشـته بـود، پـس فرمـود: «خداوند به شما زنان اجازه داد که برای انجام کارهای مورد نیاز از منزل بیرون روید». در روایـت ابوکریب آمده که: قد او از دیگر زنان بلندتر به نظر می‌رسید. ابـوبکر مـی‌افزایـد: هشـام گفـت: مقصود بلند قد بودن اوست.

(۲۱۷۰) بخاری: ۱۴۷، ۴۷۹۵؛ احمد: ۲۴۳۴۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: وَكَانَتِ امْرَأَةً يَفْرَعُ النَّاسَ جِسْمُهَا قَالَ: وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: او زنی بود که از لحاظ جسمی از دیگر زنان بلندتر بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از علی بن مسهر از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَزْوَاجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُنَّ يَخْرُجْنَ بِاللَّيْلِ إِذَا تَبَرَّزْنَ إِلَى الْمَنَاصِعِ وَهُوَ صَعِيدٌ أَفْيَحُ وَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ احْجُبْ نِسَاءَكَ. فَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً وَكَانَتِ امْرَأَةً طَوِيلَةً فَنَادَاهَا عُمَرُ أَلاَ قَدْ عَرَفْنَاكِ يَا سَوْدَةُ. حِرْصًا عَلَى أَنْ يُنْزَلَ الْحِجَابَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحِجَابَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحِجَابَ.

۱۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همسران پیامبر ﷺ شب هنگام برای قضای حاجت بیرون می‌آمدند و به مناصع می‌رفتند؛ مناصع زمینی گسترده و فراخ بود. عمر رضی الله عنه به رسول خدا ﷺ عرض می‌کرد: زنان خود را در حجاب بدار؛ [یعنی به رعایت حجاب دستور ده]، ولی رسول خدا ﷺ این کار را نمی‌کرد. در یکی از شب‌ها سوده دختر زمعه، همسر رسول اکرم ﷺ نیمه شب خارج شد؛ او زنی قدبلند بود. عمر رضی الله عنه او را صدا زد که: ای سوده! تو را شناختیم. عمر رضی الله عنه بسیار علاقمند بود که درباره‌ی حجاب فرمانی نازل شود. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: خداوند آیه‌ی حجاب را نازل کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۸ – تحریم خلوت با زن بیگانه

۱۹ –(۲۱۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَلَا لَا يَبِيتَنَّ رَجُلٌ عِنْدَ امْرَأَةٍ ثَيِّبٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاكِحًا أَوْ ذَا مَحْرَمٍ».

۱۹–(۲۱۷۱) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ مردی نباید نزد زنی بیوه بیتوته کند؛ مگر آن که ناکح (شوهر) یا محرم او باشد».

۲۰ –(۲۱۷۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ؟ قَالَ:«الْحَمْوُ الْمَوْتُ».

۲۰–(۲۱۷۲) از عقبه بن عامر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بپرهیزید از این که بر زنان وارد شوید». مردی از انصار گفت: ای رسول خدا! دربارهی حمو (خویشاوندان شوهر) چه میفرمایید؟ فرمود: «خلوت فامیل شوهر با زن او [مانند] مرگ [و سم کشنده] است؛ [یعنی سبب فتنه و فساد در دین میشود]».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ وَاللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ وَحَيْوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ وَغَيْرِهِمْ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ حَدَّثَهُمْ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث و لیث بن سعد و حیات بن شریح و دیگران روایت کرد که یزید بن ابوحبیب مشابه حدیث آنان و به همین اسناد برای آنان نقل حدیث کرد.

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ اللَّيْثَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ الْحَمْوُ أَخُ الزَّوْجِ وَمَا أَشْبَهَهُ مِنْ أَقَارِبِ الزَّوْجِ ابْنُ الْعَمِّ وَنَحْوُهُ.

۲۱–(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از لیث بن سعد روایت کرد و گفت: حمو، برادر شوهر یا یکی از بستگان اوست، نظیر پسرعمو و نظایر آن.

(۲۱۷۲) بخاری: ۵۲۵۳؛ ترمذی: ۱۱۷۴؛ احمد: ۱۷۳۵۲.

۲۲ -(۲۱۷۳) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو ح وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ جُبَيْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ حَدَّثَهُ أَنَّ نَفَرًا مِنْ بَنِی هَاشِمٍ دَخَلُوا عَلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ وَهِیَ تَحْتَهُ يَوْمَئِذٍ فَرَآهُمْ فَكَرِهَ ذَلِكَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَقَالَ: لَمْ أَرَ إِلاَّ خَيْرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَّأَهَا مِنْ ذَلِكَ». ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: «لاَ يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ يَوْمِی هَذَا عَلَى مُغِيبَةٍ، إِلاَّ وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوِ اثْنَانِ».

۲۲-(۲۱۷۳) از عبدالله بن عمرو بن عاصﷺ روایت است که گفت: افرادی از بنی‌هاشم نزد اسماء بنت عمیس، همسر ابوبکر صدیق رفتند. ابوبکر صدیقﷺ چون به منزل داخل شد و آنان را دید، آن را ناپسند داشت. از همین روی ماجرا را برای رسول خداﷺ بازگو کرد و گفت: من جز خوبی ندیده‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند او را از آن تبرئه نموده است». سپس برخاست و بر منبر رفت و فرمود: «از امروز به بعد، هیچ کسی حق ندارد به تنهایی نزد زنی رود؛ مگر آن که همراه وی یک مرد یا دو مرد باشند».

باب ۹ - کسی که با همسر یا یکی از محارم خود خلوت کند و برای رفع سوء ظن به فرد عابر بگوید: این فلانی همسر یا محرم من است.

۲۳ -(۲۱۷٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ عَنْ أَنَسٍﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ مَعَ إِحْدَى نِسَائِهِ فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَدَعَاهُ فَجَاءَ، فَقَالَ:«يَا فُلاَنُ هَذِهِ زَوْجَتِی فُلاَنَةُ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ كُنْتُ أَظُنُّ بِهِ فَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّ بِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِی مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ».

۲۳-(۲۱۷۴) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ همراه با یکی از زنان خویش بود. در این اثنا مردی از آن‌جا رد شد. پیامبرﷺ او را نزد خویش فرا خواند و چون آن مرد آمد، فرمود: «ای فلانی! این فلانی، همسر من است». گفت: ای رسول خدا! اگر به هر کسی گمان بد می‌بردم، به شما گمان بد نمی‌بردم. رسول خداﷺ فرمود: «شیطان در بدن انسان همانند خون در جریان است».

۲٤ -(۲۱۷۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَتَقَارَبَا فِی اللَّفْظِ - قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَیٍّ قَالَتْ: كَانَ النَّبِیُّﷺ

(۲۱۷۴) ابوداوود: ۴۷۱۹؛ احمد: ۱۲۵۹۳.

مُعْتَكِفًا فَأَتَيْتُهُ أَزُورُهُ لَيْلاً فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لأَنْقَلِبَ فَقَامَ مَعِىَ لِيَقْلِبَنِى. وَكَانَ مَسْكَنُهَا فِى دَارِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَمَرَّ رَجُلاَنِ مِنَ الأَنْصَارِ فَلَمَّا رَ النَّبِىَّ ﷺ أَسْرَعَا فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ :«عَلَى رِسْلِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَىٍّ». فَقَالاَ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِى مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ وَإِنِّى خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِى قُلُوبِكُمَا شَرًّا». أَوْ قَالَ:«شَيْئًا».

۲۴-(۲۱۷۵) از صفیه بنت حیی نقل است که گفت: در دهه‌ی آخر رمضان بود که نزد رسول خدا ﷺ آمدم تا از ایشان که در مسجد اعتکاف می‌کرد، دیدار کنم. مدتی با رسول خدا ﷺ صحبت کردم، سپس از آن‌جا برخاستم تا برگردم. رسول خدا ﷺ نیز برخاست تا مرا همراهی کند؛ محل سکونت صفیه، خانه‌ی اسامه بن زید بود. در این هنگام دو مرد انصاری از آن‌جا رد شدند. هنگامی که رسول خدا ﷺ را دیدند با سرعت حرکت کردند. رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: «عجله نکنید؛ این زن، صفیه دختر حیی است». آن دو مرد گفتند: سبحان‌الله، ای رسول خدا! رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان در بدن انسان چون خون در جریان است و من از آن ترسیدم که مبادا شیطان در دل شما شرّی [یا چیزی] ایجاد کند».

۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ صَفِيَّةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ تَزُورُهُ فِى اعْتِكَافِهِ فِى الْمَسْجِدِ فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ وَقَامَ النَّبِىُّ ﷺ يَقْلِبُهَا. ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَعْمَرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ:«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَبْلُغُ مِنَ الإِنْسَانِ مَبْلَغَ الدَّمِ». وَلَمْ يَقُلْ:«يَجْرِى».

۲۵-(۰۰۰) از علی بن حسین روایت است که گفت: صفیه همسر پیامبر اکرم ﷺ به مسجد آمد تا ایشان را که در مسجد و در دهه‌ی آخر رمضان در حال اعتکاف بود، دیدار کند. کمی با پیامبر صحبت کرد، سپس برخاست که برود و پیامبر اکرم ﷺ او را بدرقه کرد. سپس مشابه حدیث معمر را روایت کرد. جز آن که عبارت حدیث او اندکی متفاوت از حدیث مذکور است. «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَبْلُغُ مِنَ الإِنْسَانِ مَبْلَغَ الدَّمِ». به جای «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِى مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ».

(۲۱۷۵) بخاری: ۲۰۳۵، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۳۱۰۱، ۳۲۸۱، ۶۲۱۹، ۷۱۷۱؛ ابوداوود: ۲۴۷۰، ۲۴۷۱، ۴۹۹۴؛ ابن ماجه: ۱۷۷۹؛ احمد: ۲۶۹۲۷.

باب ۱۰ – هرگاه کسی به مجلسی وارد شد، اگر جای خالی یافت بنشیند، در غیر این صورت پشت سر جمع بنشیند.

٢٦ –(٢١٧٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ إِذْ أَقْبَلَ نَفَرٌ ثَلاَثَةٌ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ. قَالَ: فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا، وَأَمَّا الآخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّالِثُ فَأَدْبَرَ ذَاهِبًا، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«أَلاَ أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلاَثَةِ؟ أَمَّا أَحَدُهُمْ، فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَآوَاهُ اللَّهُ، وَأَمَّا الآخَرُ فَاسْتَحْيَا، فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ، وَأَمَّا الآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ».

۲۶–(۲۱۷۶) از ابوواقد لیثی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در مسجد میان ما نشسته بود و مردم دور ایشان حلقه زده بودند. سه نفر آمدند؛ دو نفر از آنان به سوی رسول خدا ﷺ رفتند و دیگری رفت. یک از دو نفری که نزد رسول خدا ﷺ ایستاده بودند، جایی خالی در حلقه‌ی پیرامون رسول خدا ﷺ یافت و در آن‌جا نشست. دیگری هم پشت سر جمع نشست. اما سومی پشت کرد و [از مسجد بیرون] رفت. زمانی که رسول خدا ﷺ فراغت یافت، فرمود: «آیا شما را از احوال این سه نفر باخبر نکنم؟ یکی از آنان به خدا پناه آورد و خدا او را جا داد. دیگری حیا کرد و خدا هم از او حیا کرد. نفر سوم نیز روی برگرداند و خداوند ﷻ نیز از او روی برگرداند».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ – وَهُوَ ابْنُ شَدَّادٍ – ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ أَنَّ إِسْحَاقَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَهُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ فِي الْمَعْنَى.

–(۰۰۰) احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب (ابن شداد) –ح– و اسحاق بن منصور از حبان از ابان، همگی از یحیی بن ابوکثیر از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۲۱۷۶) بخاری: ۶۶، ۴۷۴؛ ترمذی: ۲۷۲۳؛ احمد: ۲۱۹۶۶.

باب ۱۱ - در جای دیگران نشستن

۲۷ -(۲۱۷۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لاَ يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ».

۲۷-(۲۱۷۷) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند».

۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى الثَّقَفِىَّ - كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لاَ يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَقْعَدِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا».

۲۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند؛ بلکه برای یکدیگر جا باز کنید و دایره‌ی مجلس را گسترده کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ - كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِى الْحَدِيثِ: «وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا». وَزَادَ فِى حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ قُلْتُ: فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث لیث روایت شده است. اما عبارت «وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا» را ندارد. هم‌چنین در این حدیث افزود: پرسیدم [این فرمان مربوط به] روز جمعه می‌شود؟ گفت: در روز جمعه و غیر جمعه [هر مجلسی که باشد].

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «لاَ يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ ثُمَّ يَجْلِسُ فِى مَجْلِسِهِ». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ عَنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ.

(۲۱۷۷) بخاری: ۹۱۱؛ ترمذی: ۲۷۴۹؛ احمد: ۶۰۶۹.

۲۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند». ابن‌عمرﷺ هر گاه کسی در مجلس به سبب او بلند می‌شد، در جایگاه وی نمی‌نشست.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۰ -(۲۱۷۸) وَحَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ لْيُخَالِفْ إِلَى مَقْعَدِهِ فَيَقْعُدَ فِيهِ وَلَكِنْ يَقُولُ: افْسَحُوا».

۳۰-(۲۱۷۸) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی در روز جمعه سبب نگردد که برادرش از محل خود برخیزد و خود به جای او بنشیند. باید خواهش کند که جایی برای وی باز کنند».

باب ۱۲ - برخاستن از مجلس و برگشتن بدان

۳۱ -(۲۱۷۹) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ وَقَالَ قُتَيْبَةُ أَيْضًا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».

۳۱-(۲۱۷۹) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از جای خویش برخاست سپس برگشت، اولویت نشستن در آن، با اوست».

باب ۱۳ - منع مخنثان از دخول بر زنان بیگانه

۳۲ -(۲۱۸۰) حَدَّثَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَيْضًا - وَاللَّفْظُ هَذَا - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ مُخَنَّثًا كَانَ عِنْدَهَا وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ لأَخِي أُمِّ سَلَمَةَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ! إِنْ

(۲۱۷۸) احمد: ۱۴۱۴۶، ۱۴۶۹۱.

فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ الطَّائِفَ غَدًا فَإِنِّى أَدُلُّكَ عَلَى بِنْتِ غَيْلَانَ فَإِنَّهَا تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بِثَمَانٍ. قَالَ: فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللّٰهِﷺ فَقَالَ:«لاَ يَدْخُلْ هٰؤُلاَءِ عَلَيْكُمْ».

۳۲-(۲۱۸۰) از زینب بنت ابوسلمه روایت است که ام‌سلمه رضی الله عنها گفت: رسول خداﷺ به منزل من آمد؛ در حالی که یک نفر مخنّث پیش من بود. [پیامبرﷺ شنید که] این مخنّث به عبدالله برادر ام‌سلمه می‌گوید: ای عبدالله! اگر خداوندﷻ فردا طایف را برای شما فتح کند، من تو را به دختر غیلان راهنمایی می‌کنم که او بسیار فربه است، وقتی رو به‌روی انسان می‌آید، گوشت اطراف شکمش به چهار قسم تقسیم می‌شود، و هر وقت که رو می‌گرداند و به عقب بر می‌گردد، در هشت قسم نمایان می‌گردد. راوی می‌گوید: رسول خداﷺ صدای او را شنید، لذا فرمود: «این مخنثان نباید پیش شما بیایند».

۳۳ -(۲۱۸۱) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أَزْوَاجِ النَّبِىِّﷺ مُخَنَّثٌ فَكَانُوا يَعُدُّونَهُ مِنْ غَيْرِ أُولِى الإِرْبَةِ، قَالَ: فَدَخَلَ النَّبِىُّﷺ يَوْمًا وَهُوَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ، وَهُوَ يَنْعَتُ امْرَأَةً، قَالَ: إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ بِأَرْبَعٍ وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَدْبَرَتْ بِثَمَانٍ، فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: « أَلَا أَرَى هٰذَا يَعْرِفُ مَا هَاهُنَا، لاَ يَدْخُلَنَّ عَلَيْكُنَّ». قَالَتْ: فَحَجَبُوهُ.

۳۳-(۲۱۸۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مخنثی پیش زنان رسول خداﷺ می‌رفت. مخنّث را چنان به حساب می‌آوردند که قدرت زناشویی ندارد و میل جنسی در او فرو مرده است. راوی می‌گوید: روزی رسول خداﷺ بر یکی از همسرانش داخل شد. آن مخنث را در منزل او دید که زنی را توصیف می‌کند و می‌گوید: وقتی رو به انسان می‌آید، گوشت اطراف شکمش به چهار قسم تقسیم می‌شود و هر وقت که رو می‌گرداند و به عقب بر می‌گردد، در هشت قسم نمایان می‌گردد. رسول خداﷺ فرمود: «هان! می‌بینم که این مخنّث همه چیزها را می‌داند؛ آنان نباید پیش شما بیایند». گفت: [از آن روز به بعد] او را از داخل شدن بر زنان منع کردند.

(۲۱۸۰) بخاری: ۴۳۲۴، ۵۸۸۷؛ ابوداوود: ۴۹۲۹؛ ابن ماجه: ۱۹۰۲، ۲۶۱۴؛ احمد: ۲۶۵۵۲. // مخنّث، مردی که سست بوده و دارای حالات و اطوار زنان باشد. زن صفت. آن که نه زن است و نه مرد.

باب ١٤ – جواز سوار کردن زن بیگانه‌ی وامانده در راه پشت سر خود بر مرکب

٣٤ –(٢١٨٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَبُو كُرَيْبٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي الزُّبَيْرُ وَمَا لَهُ فِي الأَرْضِ مِنْ مَالٍ وَلاَ مَمْلُوكٍ وَلاَ شَيْءٍ، غَيْرَ فَرَسِهِ، قَالَتْ: فَكُنْتُ أَعْلِفُ فَرَسَهُ وَأَكْفِيهِ مَئُونَتَهُ، وَأَسُوسُهُ، وَأَدُقُّ النَّوَى لِنَاضِحِهِ، وَأَعْلِفُهُ، وَأَسْتَقِي الْمَاءَ، وَأَخْرِزُ غَرْبَهُ، وَأَعْجِنُ وَلَمْ أَكُنْ أُحْسِنُ أَخْبِزُ، وَكَانَ يَخْبِزُ لِي جَارَاتٌ مِنَ الأَنْصَارِ وَكُنَّ نِسْوَةَ صِدْقٍ ، قَالَتْ: وَكُنْتُ أَنْقُلُ النَّوَى مِنْ أَرْضِ الزُّبَيْرِ الَّتِي أَقْطَعَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى رَأْسِي، وَهِيَ عَلَى ثُلُثَيْ فَرْسَخٍ، قَالَتْ: فَجِئْتُ يَوْمًا وَالنَّوَى عَلَى رَأْسِي فَلَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَدَعَانِي ثُمَّ قَالَ:«إِخْ إِخْ». لِيَحْمِلَنِي خَلْفَهُ، قَالَتْ: فَاسْتَحْيَيْتُ وَعَرَفْتُ غَيْرَتَكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَحَمْلُكِ النَّوَى عَلَى رَأْسِكِ أَشَدُّ مِنْ رُكُوبِكِ مَعَهُ. قَالَتْ: حَتَّى أَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِخَادِمٍ فَكَفَتْنِي سِيَاسَةَ الْفَرَسِ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَتْنِي[١].

۳۴-(۲۱۸۲) از اسماء دختر ابوبکرﷺ نقل است که گفت: زبیر با من ازدواج کرد؛ در حالی که در دنیا نه مالی داشت و نه غلامی و نه چیزی؛ غیر از شتری آبکش و اسب وی. من اسب او را علف می‌دادم و کارهای مربوط به آن را انجام می‌دادم؛ هسته‌های خرما را برای شتر آبکش خرد می‌کردم و به آن علف می‌دادم؛ آب [به خانه] می‌آوردم و دلو (سطل) را می‌دوختم و خمیر می‌کردم. من نمی‌توانستم به خوبی نان بپزم؛ ولی زنان انصاری همسایه‌های من که زنانی درستکار بودند، برای من نان می‌پختند. اسماء می‌گوید: من از زمین زبیر که رسول خداﷺ به او داده بود، روی سر خود هسته‌ی خرما می‌آوردم و فاصله‌ی آن دو سوم فرسخ [حدود دو مایل] بود. روزی در حالی که هسته‌های خرما روی سرم بود، می‌آمدم که با رسول خداﷺ مواجه شدم و با ایشان تنی چند از انصار بودند. رسول خداﷺ مرا دعوت کرد. [به شتر خود] گفت: اخ اخ (زانو بزن) تا مرا بر شتر پشت سر خود سوار کند. خجالت کشیدم که با مردها رهسپار شوم. [زبیر و غیرت او را به یاد آوردم و او غیرتمندترین مردم بود. رسول خداﷺ دریافت که من خجالت کشیدم، راه خود را در پیش گرفت.] من پیش زبیر آمدم و گفتم: با رسول خداﷺ مواجه شدم و روی سرم هسته‌ی خرما حمل می‌کردم. همراه رسول خداﷺ افرادی از یارانش بودند. ایشان شتر خود را خوابانید تا من سوار شوم؛ اما من از این کار خجالت کشیدم و غیرت تو را به یاد آوردم. زبیر گفت: به خدا

---

[١]. ۵۲۲۴.

قسم! حمل هسته‌ی خرما بر سر تو بر من سخت‌تر از آن است که با رسول خداﷺ سوار می‌شدی. اسماء گفت: پس از این ماجرا، پدرم ابوبکر برای من خادمی فرستاد که نگهداری اسب را به عهده گرفت و چنان شد که گویا مرا آزاد کرده است.

۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ قَالَتْ: كُنْتُ أَخْدُمُ الزُّبَيْرَ خِدْمَةَ الْبَيْتِ، وَكَانَ لَهُ فَرَسٌ، وَكُنْتُ أَسُوسُهُ، فَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْخِدْمَةِ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ سِيَاسَةِ الْفَرَسِ، كُنْتُ أَحْتَشُّ لَهُ، وَأَقُومُ عَلَيْهِ وَأَسُوسُهُ، قَالَ: ثُمَّ إِنَّهَا أَصَابَتْ خَادِمًا جَاءَ النَّبِيَّ ﷺ سَبْيٌ، فَأَعْطَاهَا خَادِمًا، قَالَتْ: كَفَتْنِي سِيَاسَةَ الْفَرَسِ، فَأَلْقَتْ عَنِّي مَئُونَتَهُ. فَجَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ فَقِيرٌ أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَ فِي ظِلِّ دَارِكِ، قَالَتْ: إِنِّي إِنْ رَخَّصْتُ لَكَ أَبَى ذَاكَ الزُّبَيْرُ، فَتَعَالَ فَاطْلُبْ إِلَيَّ، وَالزُّبَيْرُ شَاهِدٌ، فَجَاءَ فَقَالَ: يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ فَقِيرٌ، أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَ فِي ظِلِّ دَارِكِ، فَقَالَتْ: مَا لَكَ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا دَارِي؟ فَقَالَ لَهَا الزُّبَيْرُ: مَا لَكِ أَنْ تَمْنَعِي رَجُلًا فَقِيرًا يَبِيعُ؟ فَكَانَ يَبِيعُ إِلَى أَنْ كَسَبَ فَبِعْتُهُ الْجَارِيَةَ فَدَخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ وَثَمَنُهَا فِي حَجْرِي، فَقَالَ: هَبِيهَا لِي، قَالَتْ: إِنِّي قَدْ تَصَدَّقْتُ بِهَا.

۳۵-(۰۰۰) از ابی ملیکه روایت است که گفت: اسماء گفت: من کارهای مربوط به خانه‌ی همسرم زبیر را انجام می‌دادم و به او خدمت می‌کردم. او اسبی داشت که من کارهای مربوط به آن را نیز انجام می‌دادم. هیچ کاری به اندازه‌ی نگه‌داری اسب برایم سخت نبود. من برای آن گیاه تهیه می‌کردم و کارهای مربوط به آن را انجام می‌دادم. راوی می‌گوید: سپس اسماء خدمتکاری را به دست آورد. تعدادی برده به نزد پیامبرﷺ آوردند و ایشان خدمتکاری به اسماء داد. اسماء می‌گوید: این خدمتکار کارهای مربوط به اسب را انجام می‌داد و تکلیف آن از من برداشته شد.

اسماء می‌گوید: روزی مردی آمد و گفت: من مردی فقیر هستم و می‌خواهم در سایه‌ی خانه‌ی تو [چیزهایی را] بفروشم. اسماء گفت: اگر من به تو اجازه دهم، [شاید] زبیر اجازه ندهد؛ هنگامی که زبیر حضور دارد، پیش من بیا و درخواستت را بکن. آن مرد وقتی که زبیر در خانه حضور داشت آمد و گفت: ای ام عبدالله! من مردی فقیر هستم، می‌خواهم وسایلم را در سایه‌ی خانه‌ات بفروشم؛ [به من اجازه می‌دهی؟] اسماء گفت: آیا خانه‌ای جز خانه‌ی من در مدینه نیافتی که در سایه‌ی آن فروش کنی؟ زبیر گفت: چرا مرد فقیر را از کارش منع می‌کنی؟ [به این ترتیب او اجازه یافت و در سایه‌ی خانه‌ام مشغول فروش وسایلش شد]. فروش می‌کرد تا این‌که [پولی]

کسب کرد. من کنیز را به او فروختم. زبیر بر من داخل شد؛ در حالی که پول کنیز در دامنم بود. گفت: آن را به من ببخش. اسماء گفت: من آن را صدقه داده‌ام.

باب ۱۵ – تحریم نجواکردن دو نفر با هم بدون رضایت نفر سومی

٣٦ –(٢١٨٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ ثَلاَثَةٌ، فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ».[1]

۳۶-(۲۱۸۳) از عبدالله [بن عمر] روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر سه نفر با هم باشند، دو نفر با هم به نجوا نپردازند و نفر سوم را تنها رها کنند و دراندازند».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ – كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَيُّوبَ بْنَ مُوسَى كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مالک روایت شده است.

٣٧ –(٢١٨٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا – جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلاَثَةً، فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الآخَرِ، حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ مِنْ أَجْلِ أَنْ يُحْزِنَهُ».[2]

۳۷-(۲۱۸۴) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر شما سه نفر بودید، دو نفر با هم به نجوا نپردازند و نفر سوم را تنها رها کنند و دراندازند، مگر این که جمعی به شما ملحق شوند؛ تا مبادا نفر سوم ناراحت شود [و در دلش چیزی حادث گردد]».

---

[1]. ۶۲۸۸.
[2]. ۶۲۹۰.

۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُـو كُرَيْـبٍ – وَاللَّفْـظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا كُنْتُمْ ثَلاَثَةً فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ».

۳۸–(۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر شما سه نفر بودید، نباید دو نفر از شما بدون رضایت سومی با هم نجوا کنید؛ زیرا سبب ناراحت شدن نفر سومی می‌شود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْـنُ أَبِـى عُمَـرَ حَـدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس –ح– و ابن ابوعمر از سفیان، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

کتاب طبابت

باب ۱ – طبابت و بیماري و تعويذ

٣٩ –(٢١٨٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ الدَّرَاوَرْدِىُّ عَنْ يَزِيدَ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ – عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ إِذَا اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَقَاهُ جِبْرِيلُ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكَ، وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَشَرِّ كُلِّ ذِى عَيْنٍ.

۳۹–(۲۱۸۵) از عایشه، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ بیمار می‌شد، جبرئیل ورد می‌خواند و می‌گفت: به نام خدا، تو را از هر دردی شفا می‌دهد و از شر حسود و چشم‌زخم نگاه می‌دارد.

٤٠ –(٢١٨٦) حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ هِلاَلٍ الصَّوَّافُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ أَنَّ جِبْرِيلَ أَتَى النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ؟ فَقَالَ:«نَعَمْ». قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ.

۴۰–(۲۱۸۶) از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت: جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و پرسید: بیماری؟ فرمود: «آری». جبرئیل گفت: با نام خداوند، تو را از هر چه آزارت می‌دهد یا نسبت به تو حسادت می‌ورزد و چشمت می‌زند، رقیه می‌نمایم. خداوند تو را شفا می‌بخشد، تو را به نام خداوند پناه می‌دهم.

(۲۱۸۶) ترمذی: ۹۷۲؛ ابن ماجه: ۳۵۳۲. // اجماع بر این نظرند که رقی به آیات قرآن و اذکار معروف جایز است، بلکه سنت است. اما آن‌چه گفته شده: ترک آن افضل‌تر است. اما در باب روایتی که رسول خدا ﷺ در آن رقی را نهی فرمود، می‌گویند که آن را نسخ فرمود و در آن اذن داد و خود آن را انجام داد و شرع به جواز آن معترف است. دوم این که نهی از رقی مجهول است. سوم این که برای کسانی جایز نیست که بدان توکل کنند و از خدا غفلت ورزند، آن گونه که در جاهلیت تأثیر شفابخشی را در اشیا می‌انگشتند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۴۰).

٤١ -(٢١٨٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ».

۴۱-(۲۱۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تأثیر چشم‌زخم حق است».

٤٢ -(٢١٨٨) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ، سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا».

۴۲-(۲۱۸۸) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تأثیر چشم‌زخم حق است. اگر قرار بود چیزی بر قدر پیش افتد، آن چشم بد است؛ و هرگاه از شما خواسته شد که غسل کنید، غسل کنید».

باب ۲ - سحر و جادو

٤٣ -(٢١٨٩) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَحَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَتْ: حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا يَفْعَلُهُ، حَتَّى إِذَا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ ذَاتَ لَيْلَةٍ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ دَعَا ثُمَّ دَعَا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ أَشَعَرْتِ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ؟ جَاءَنِي رَجُلَانِ فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلَيَّ فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِي لِلَّذِي عِنْدَ رِجْلَيَّ أَوْ الَّذِي عِنْدَ رِجْلَيَّ لِلَّذِي عِنْدَ رَأْسِي مَا وَجَعُ الرَّجُلِ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ، قَالَ: وَجُفِّ طَلْعَةِ ذَكَرٍ، قَالَ: فَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بِئْرِ ذِي أَرْوَانَ، قَالَتْ: فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ وَاللَّهِ لَكَأَنَّ مَاءَهَا نُقَاعَةُ الْحِنَّاءِ، وَلَكَأَنَّ نَخْلَهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ، قَالَتْ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَحْرَقْتَهُ؟ قَالَ: لَا أَمَّا أَنَا فَقَدْ عَافَانِي اللَّهُ وَكَرِهْتُ أَنْ أُثِيرَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا فَأَمَرْتُ بِهَا فَدُفِنَتْ.

(۲۱۸۷) بخاری: ۵۷۴۰، ۵۹۴۴؛ ابوداوود: ۳۸۷۹؛ احمد: ۸۲۵۲

(۲۱۸۹) ابن ماجه: ۳۵۴۵؛ احمد: ۲۴۳۵۴. // سحر حقیقت است و اثر آن بر روی جسد و ظواهر جوارح پیامبر ﷺ ثابت است؛ ولی بر قلب و عقل و اعتقاد ایشان کارگر نیست.

۴۳-(۲۱۸۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: یک فرد یهودی به نام لبید بن اعصم رسول خدا ﷺ را سحر کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ را سحر کردند به گونه‌ای که خیال می‌کرد کاری را انجام می‌دهد در حالی که انجام نمی‌دارد (کرده را ناکرده می‌پنداشت)، تا روزی بسیار دعا کرد و پس از آن گفت: ای عایشه! آیا دانستی که خداوند جواب آن‌چه را که از او طلب کرده بودم، داد. دو مرد نزد من آمدند؛ یکی از آنان در کنار سرم نشست و دیگری در جانب پایم. یکی از آن دو از دیگری پرسید: این مرد چه بیماری‌ای دارد؟ دیگری گفت: جادو شده است. پرسید چه کسی او را جادو کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم. پرسید: با چه چیزی؟ گفت: شانه‌ای و موی گیر کرده در دانه‌ی شانه؟ در داخل پوشش بوته‌ی خرما. گفت: پس کجاست؟ گفت: در چاه ذی اروان».

حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ با تنی چند از یارانش به آن‌جا رفتند، سپس فرمود: «ای عایشه! به خدا سوگند! آب آن چاه مثل این‌که تغییر یافته‌ی حناء بود، و درختان خرمای آن همانند سرهای شیاطین بودند» گفت: پرسیدم ای رسول خدا! چرا آن را بیرون نیاوردی؟ فرمود: «خیر، خداوند مرا از آن شفا بخشید و دوست نداشتم شر را بر مردم بشورانم، پس دستور دادم تا آن را [درجایی] دفن کردند».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سُحِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَاقَ أَبُو كُرَيْبٍ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَقَالَ فِيهِ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْبِئْرِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَعَلَيْهَا نَخْلٌ. وَقَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْرِجْهُ. وَلَمْ يَقُلْ أَفَلاَ أَحْرَقْتَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ:«فَأَمَرْتُ بِهَا فَدُفِنَتْ».

۴۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ جادو شد. ابوکریب بقیه‌ی ماجرا را مانند حدیث ابن‌نمیر روایت کرد و در آن آورد که: رسول خدا ﷺ به سوی چاه رفت و در آن نگاه کرد و بر روی آن نخلی بود. عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: یا رسول الله! آن را بیرون آور. نگفت که چرا آن را نسوزاندی؟ و نگفت: «سپس امر فرمود و آن چاه پر شد».

باب ۳- سم و زهر

٤٥ -(٢١٩٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ امْرَأَةً يَهُودِيَّةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِشَاةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فَجِيءَ بِهَا إِلَى

رَسُولِ اللّهِﷺ فَسَأَلَهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ: أَرَدْتُ لأَقْتُلَكَ. قَالَ:«مَا كَانَ اللّهُ لِيُسَلِّطَكِ عَلَى ذَاكِ». قَالَ: أَوْ قَالَ:«عَلَيَّ». قَالَ: قَالُوا: أَلاَ نَقْتُلُهَا؟ قَالَ:«لاَ». قَالَ: فَمَا زِلْتُ أَعْرِفُهَا فِي لَهَوَاتِ رَسُولِ اللّهِﷺ.

۴۵-(۲۱۹۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: زنی یهودی گوسفندی زهرآلود برای رسول خداﷺ آورد و ایشان از آن خوردند. [بعد از اطلاع یافتن از کارش] او را پیش رسول خداﷺ آوردند. رسول خداﷺ از علت آن عمل پرسید. گفت: خواستم که شما را بکشم. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند تو را بر من مسلط نمی‌کرد». به رسول خداﷺ گفتند: او را بکشیم؟ فرمود: «خیر». من همیشه اثر آن را در کام رسول خداﷺ می‌دیدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ - سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ زَيْدٍ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍﷺ يُحَدِّثُ أَنَّ يَهُودِيَّةً جَعَلَتْ سَمًّا فِي لَحْمٍ ثُمَّ أَتَتْ بِهِ رَسُولَ اللّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ خَالِدٍ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از روح بن عباده از شعبه از هشام بن زید از انس بن مالک‌ﷺ روایت کرد و گفت: زنی یهودی زهری را در گوشت آمیخت و سپس آن را به نزد رسول خداﷺ برد؛ مشابه حدیث خالد.

باب ٤ – رقیه کردن بیمار

٤٦ -(۲۱۹۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّهِﷺ إِذَا اشْتَكَى مِنَّا إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ:«أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ! وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا». فَلَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللّهِﷺ وَثَقُلَ أَخَذْتُ بِيَدِهِ لأَصْنَعَ بِهِ نَحْوَ مَا كَانَ يَصْنَعُ فَانْتَزَعَ يَدَهُ مِنْ يَدِي ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاجْعَلْنِي مَعَ الرَّفِيقِ الأَعْلَى». قَالَتْ: فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ فَإِذَا هُوَ قَدْ قَضَى.

(۲۱۹۰) بخاری: ۲۶۱۷؛ ابوداوود: ۴۵۰۸.

(۲۱۹۱) ابن ماجه: ۱۶۱۹، ۳۵۲۰؛ احمد: ۲۴۲۳۰. // لایغادر سقما: ترک نمی‌کند. // رقیه: منظور از رقیه خواندن دعا و مسح بیمار است نه نوشتن و آویختن آن بر فرد. // مسح بیمار با دست راست و خواندن دعا برای او طبق روایات متعددی صحیح است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۹/۱۴).

۴۶-(۲۱۹۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هر وقت رسول خدا ﷺ پیش بیماری می‌رفت یا بیماری پیش او آورده می‌شد، با دست راست بر سر او دست می‌کشیدند و سپس می‌فرمود: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفابخش. تنها تویی شفا دهنده و جز شفای تو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد». وقتی بیماری رسول خدا ﷺ شدت یافت و بی‌حرکت شد، خواستم دست ایشان را بگیرم و همان کاری را بکنم که ایشان می‌کرد. دستشان را کشید و سپس فرمود: «پروردگارا! مرا بیامرز و مرا به رفیق اعلی ملحق بگردان». گفت: خواستم بروم و ایشان را ببینم که دیدم وفات فرموده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ سُفْيَانَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ. فِي حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَشُعْبَةَ مَسَحَهُ بِيَدِهِ قَالَ وَفِي حَدِيثِ الثَّوْرِيِّ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ و قَالَ فِي عَقِبِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ قَالَ فَحَدَّثْتُ بِهِ مَنْصُورًا فَحَدَّثَنِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِنَحْوِهِ

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از اعمش به اسناد جریر روایت شده است. در حدیث هشیم و شعبه با قید «مسحه بیده» و در حدیث ثوری با قید «مسحه بیمینه» و در آخر حدیث یحیی از سفیان از اعمش آمده که گفت: این حدیث را برای منصور روایت کردم، سپس او از ابراهیم از مسروق از عایشه مانند آن را روایت کرد.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا عَادَ مَرِيضًا يَقُولُ:«أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ اشْفِهِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا».

۴۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه پیامبر اکرم ﷺ به عیادت بیماری می‌رفت، چنین دعا می‌فرمود: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفابخش. تنها تویی شفا دهنده و جز تو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد».

٤٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَى الْمَرِيضَ يَدْعُو لَهُ قَالَ:«أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ فَدَعَا لَهُ وَقَالَ:«وَأَنْتَ الشَّافِي».

۴۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه پیامبر اکرم ﷺ به عیادت بیماری می‌رفت، برایش چنین دعا می‌خواند: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفابخش. تنها تویی شفا دهنده جز تو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد». در روایت ابوبکر چنین است: برای او دعا کرد و فرمود: «پروردگارا! تویی شفادهنده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَمُسْلِمُ بْنُ صُبَيْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ وَجَرِيرٍ.

-(۰۰۰) قاسم بن زکریاء از عبیدالله بن موسی از اسرائیل از منصور از ابراهیم و مسلم بن صبیح از مسروق از عایشه از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث ابوعوانه و جریر را نقل کرد.

٤٩ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَرْقِي بِهَذِهِ الرُّقْيَةِ:«أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ بِيَدِكَ الشِّفَاءُ، لاَ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ أَنْتَ».

۴۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ برای بیمار چنین ورد می‌خواند: «پروردگارا! بیماری را دور گردان؛ شفا به دست توست؛ هیچ برطرف کننده‌ای برای بیماری جز تو نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه —ح— و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، هر دو از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۵ – رقیه‌ی بیمار به وسیله‌ی خواندن معوذات و دمیدن

۵۰ -(۲۱۹۲) حَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا مَرِضَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِهِ نَفَثَ عَلَيْهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ فَلَمَّا مَرِضَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ جَعَلْتُ أَنْفُثُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُهُ بِيَدِ نَفْسِهِ، لأَنَّهَا كَانَتْ أَعْظَمَ بَرَكَةً مِنْ يَدِي. وَفِي رِوَايَةِ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ بِمُعَوِّذَاتٍ.

(۲۱۹۲) بخاری: ۵۰۱۶؛ ابوداوود: ۳۹۰۲؛ ابن ماجه: ۳۵۲۹؛ احمد: ۲۶۲۴۹. // نفث: دمیدنی ملایم، بدون آب دهان.

۵۰-(۲۱۹۲) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه یکی از خانواده‌ی رسول خداﷺ بیمار می‌شد، آن حضرت معوذات را می‌خواند و بر بدن آن بیمار می‌دمید. وقتی که رسول خداﷺ بیمار شد، آن بیماری‌ای که به وفات ایشان انجامید، من شروع به خواندن مُعَوذات کردم و بر ایشان می‌دمیدم و دست رسول خداﷺ را بر بدن ایشان می‌کشیدم؛ زیرا بزرگ‌ترین برکت در دست ایشان بود. در روایت یحیی بن ایوب، معوذات آمده است.

۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَيَنْفُثُ فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُ عَنْهُ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا.

۵۱-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ بیمار می‌شد، معوذات را برای خویش می‌خواند و بر خود می‌دمید. وقتی بیماری ایشان شدت یافت، من معوذات را می‌خواندم و دست ایشان را به سبب برکتی که در آن بود، بر روی خودشان می‌کشیدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادٌ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ. نَحْوَ حَدِيثِهِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا. إِلاَّ فِي حَدِيثِ مَالِكٍ وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ وَزِيَادٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از ابن شهاب به اسناد مالک روایت شده است. در حدیث هیچ کدام از آنان؛ قید «رَجَاءَ بَرَكَتِهَا» به خاطر برکت آن، ذکر نشده است؛ جز در حدیث مالک و یونس که گفت: هرگاه رسول اکرمﷺ بیمار می‌شد، معوذات را برای خویش می‌خواند و بر رخسار خویش دست می‌کشید.

باب ٦ - رقیه برای چشم‌زخم، دمل و کژدم

۵۲ -(۲۱۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الرُّقْيَةِ؟ فَقَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الأَنْصَارِ فِي الرُّقْيَةِ مِنْ كُلِّ ذِي حُمَةٍ.

(۲۱۹۳) بخاری: ۵۷۴۱؛ احمد: ۲۵۷۹۷، ۲۶۲۳۲. // حمة: منظور سم است. // النملة: زخم‌هایی که از پهلو بیرون می‌زند. // السفعة: رنگی است مخالف با رنگ چهره. // نظرة: چشم‌زخم.

۵۲-(۲۱۹۳) از پدر عبدالرحمن بن اسود روایت است که گفت: از عایشه‌ رضی الله عنها درباره‌ی رقیه پرسیدم. او فرمود: رسول خداﷺ به خانواده‌ای از خانواده‌های انصار در باب رقیه برای هر گزنده‌ی زهرداری اجازه داد.

۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الأَنْصَارِ فِى الرُّقْيَةِ مِنَ الْحُمَةِ.

۵۳-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ رقیه را درباره‌ی هر گزیدگی سمّی به خانواده‌ای از خانواده‌های انصار اجازه داد.

٥٤ -(٢١٩٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى عُمَرَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى الإِنْسَانُ الشَّىْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جَرْحٌ، قَالَ النَّبِىُّﷺ بِإِصْبَعِهِ هَكَذَا: - وَوَضَعَ سُفْيَانُ سَبَّابَتَهُ بِالأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا- :«بِاسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةِ بَعْضِنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا» قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ يُشْفَى و قَالَ زُهَيْرُ لِيُشْفَى سَقِيمُنَا.

۵۴-(۲۱۹۴) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه بیماری را نزد رسول اکرمﷺ می‌آوردند، رسول اکرمﷺ برای [درمان] بیماری وی می‌فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةِ بَعْضِنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا». [به نام خدا، خاک زمین ما، با مقداری از آبِ دهان برخی از ما مخلوط گردید، تا بیمار ما به اذن پروردگار ما شفا یابد.] ابن ابی شیبه گفت: «يُشفى» و زهیر به صورت «لِيُشفَى سَقِيمُنَا؟» روایت کرد.

٥٥ -(٢١٩٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شَدَّادٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْمُرُهَا أَنْ تَسْتَرْقِىَ مِنَ الْعَيْنِ.

۵۵-(۲۱۹۵) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من امر کرد که برای چشم‌زخم و زایل شدنِ آن دعا و رقیه بخوانم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۲۱۹۴) بخاری: ۵۷۴۵، ۵۷۴۶؛ ابوداوود: ۳۸۹۵؛ ابن ماجه: ۳۵۲۱؛ احمد: ۲۴۶۷۱.

(۲۱۹۵) بخاری: ۵۷۳۸؛ ابن ماجه: ۳۵۱۲.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از أبی از مسعر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٥٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنِى أَنْ أَسْتَرْقِىَ مِنَ الْعَيْنِ.

۵۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من امر فرمود که برای دفع چشم‌زخم رقیه طلب کنم.

٥٧ -(٢١٦٩) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه فِى الرُّقَى قَالَ: رُخِّصَ فِى الْحُمَةِ وَالنَّمْلَةِ وَالْعَيْنِ.

۵۷-(۲۱۶۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که درباره‌ی رقیه و دعا گفت: رقیه در مورد جانوران زهردار، زخم‌های پهلو و چشم‌زخم اجازه داده شده است.

٥٨ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا حَسَنٌ - وَهُوَ ابْنُ صَالِحٍ - كِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى الرُّقْيَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحُمَةِ وَالنَّمْلَةِ. وَفِى حَدِيثِ سُفْيَانَ يُوسُفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ.

۵۸-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رقیه در مورد جانوران زهردار، زخم‌های پهلو و چشم‌زخم را جایز دانسته‌اند.

٥٩ -(٢١٩٧) حَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِىُّ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِجَارِيَةٍ فِى بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ رَأَى بِوَجْهِهَا سَفْعَةً فَقَالَ: «بِهَا نَظْرَةٌ فَاسْتَرْقُوا لَهَا»، يعنى: بوجهها صُفرةٌ.

۵۹-(۲۱۹۷) از ام‌سلمه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به کنیزی در منزل ام‌سلمه، وقتی زردی را در چهره‌ی وی دید، فرمود: «او را چشم‌زخم رسیده است؛ پس برای وی دعا و رقیه بخوانید».

(۲۱۹۷)موطأ: ۱۷۴۹؛ بخاری، ۵۷۳۹ از ام سلمه به لفظی دیگر.

۶۰ –(۲۱۹۸) حَدَّثَنِی عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ وَأَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَخَّصَ النَّبِیُّﷺ فِی رُقْيَةِ الْحَيَّةِ، قَالَ لأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ:«مَا لِی أَرَى أَجْسَامَ بَنِی أَخِی ضَارِعَةً تُصِيبُهُمُ الْحَاجَةُ؟». قَالَتْ: لاَ وَلَكِنِ الْعَيْنُ تُسْرِعُ إِلَيْهِمْ. قَالَ:«ارْقِيهِمْ».

۶۰-(۲۱۹۸) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ در مورد رقیه برای مارگزیدگی اجازه فرمود و به أسماء بنت عمیس چنین گفت: «چرا می‌بینم که فرزندان برادرم نحیف و لاغر هستند؛ نیازی دارند؟» گفت: خیر؛ و لیکن آنان را چشم‌زخم رسیده است. فرمود: «برایشان دعا و رقیه بخوانید».

۶۱ –(۲۱۹۹) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَرْخَصَ النَّبِیُّﷺ فِی رُقْيَةِ الْحَيَّةِ لِبَنِی عَمْرٍو. قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَسَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَدَغَتْ رَجُلاً مِنَّا عَقْرَبٌ وَنَحْنُ جُلُوسٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرْقِی؟ قَالَ:«مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ».

۶۱-(۲۱۹۹) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ در مورد رقیه برای مارگزیدگی به بنی‌عمرو اجازه فرمود. ابوزبیر گفت: از جابر بن عبدالله‌ﷺ شنیدم که می‌گفت: عقرب یکی از ما را گزید و ما همراه پیامبر اکرمﷺ نشسته بودیم. کسی گفت: ای رسول خدا! برای وی رقیه بخوانم؟ فرمود: «هر کس از میان شما می‌تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، این کار را بکند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. غیر انه قال: فقال رجلٌ من القومِ: أرقِيهِ يا رسول الله! و لم يَقُل: أرقی.

–(۰۰۰) سعید بن یحیی اموی از أبی از ابن‌جریج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز این‌که گفت: مردی از میان قوم گفت: ای رسول خدا! برای او دعا و رقیه بخوان، و نگفت: من برای او بخوانم.

۶۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ لِی خَالٌ يَرْقِی مِنَ الْعَقْرَبِ، فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الرُّقَى، قَالَ: فَأَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ نَهَيْتَ عَنِ الرُّقَى وَأَنَا أَرْقِی مِنَ الْعَقْرَبِ. فَقَالَ:«مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ».

۶۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: دایی‌ای داشتم که برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خواند و پیامبر اکرم ﷺ او را از آن منع کرد. آمد و گفت: یا رسول الله! شما از رقیه نهی فرموده‌ای و حال آن که من برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خوانم. فرمود: «هر کس از میان شما می‌تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، باید این کار را بکند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٦٣ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرُّقَى فَجَاءَ آلُ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَتْ عِنْدَنَا رُقْيَةٌ نَرْقِي بِهَا مِنَ الْعَقْرَبِ وَإِنَّكَ نَهَيْتَ عَنِ الرُّقَى. قال: فعرَضُوا عليه، فَقَالَ: «مَا أَرَى بَأْسًا مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَنْفَعْهُ».

۶۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ از رقیه منع فرمود. آل عمرو نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله! ما برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خوانیم؛ حال آن که شما از رقیه نهی فرموده‌اید. راوی می‌گوید: آنان رقیه‌ی خود را به رسول خدا ﷺ نشان دادند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «ایرادی نمی‌بینم؛ هر کس از میان شما می‌تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، باید این کار را بکند».

باب ۷- ایرادی در رقیه نیست اگر شرکی در آن نباشد

٦٤ -(۲۲۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ قَالَ: كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ: «اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لاَ بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ».

۶۴-(۲۲۰۰) از عوف بن مالک اشجعی روایت است که گفت: ما در ایام جاهلیت رقیه می‌خواندیم و گفتیم: یا رسول الله! نظر شما در آن باره چیست؟ فرمود: «رقیه‌های خویش را نزد من بیاورید؛ مادامی که شرک در آنان وجود نداشته باشد، ایرادی ندارد».

(۲۲۰۰) ابوداوود: ۳۸۸۳.

باب ۸- جایز بودن گرفتن مزد برای رقیه با قرآن و اذکار

۲۵ -(۲۲۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍالْخُدْرِيِّ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانُوا فِي سَفَرٍ، فَمَرُّوا بِحَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَاسْتَضَافُوهُمْ فَلَمْ يُضِيفُوهُمْ، فَقَالُوا لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ رَاقٍ؟ فَإِنَّ سَيِّدَ الْحَيِّ لَدِيغٌ أَوْ مُصَابٌ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: نَعَمْ فَأَتَاهُ فَرَقَاهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَبَرَأَ الرَّجُلُ فَأُعْطِيَ قَطِيعًا مِنْ غَنَمٍ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا وَقَالَ: حَتَّى أَذْكُرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ! مَا رَقَيْتُ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَتَبَسَّمَ وَقَالَ: «وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقْيَةٌ؟» ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا مِنْهُمْ وَاضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ مَعَكُمْ».

۲۵-(۲۲۰۱) از ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که گفت: تنی چند از یاران رسول خدا ﷺ به سفر رفتند تا این که [شبانگاه] در میان یکی از قبایل عرب فرود آمدند و از آنان خواستند که آنان را مهمانی کنند. ولی آنان نپذیرفتند که میهمانشان کنند. [رئیس آن قبیله را مار یا عقرب گزیده بود و برای درمان او هر تلاشی که کردند، مفید واقع نشد.] برخی از آنان گفتند: [ای جماعت!] رئیس ما گزیده شده [و ما برای درمان او هر تلاشی کردیم، مفید نیفتاد، نزد یکی از شما برای مداوای وی] رقیه‌کننده‌ای، [چیزی] هست؟ یکی از آنان گفت: آری، پس پیش آنان رفت و او را با سوره‌ی فاتحه رقیه کرد، پس آن مرد شفا یافت. آنان نیز در عوض، چندین گوسفند به او دادند. آن صحابی از پذیرفتن آن امتناع ورزید و گفت: تا از رسول خدا ﷺ پرسش نکنم، نمی‌پذیرم. پیش پیامبر ﷺ آمد و موضوع را گفت. رسول خدا ﷺ تبسم کنان فرمود: تو چه طور دانستی که آن سوره سبب [شفا] است؟ و سپس فرمود: «کار خوبی کردید، میان خود قسمت کنید و برای من نیز سهمی مشخص کنید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ كِلَاهُمَا عَنْ غُنْدَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فی الحدیث: فجعل یقرأ امَّ القرآن، و یجمعُ بُزاقَهُ و یتفِلُ، فَبَرأ الرَّجُلُ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع، هر دو از غندر محمد بن جعفر از شعبه از ابوبشر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد، و در این حدیث گفت: آن صحابی سوره‌ی حمد را

(۲۲۰۱) بخاری: ۲۲۷۶؛ ابوداوود: ۳۹۰۲، ۳۱۱۸؛ ترمذی: ۲۰۶۴؛ ابن ماجه: ۲۱۵۶؛ احمد: ۱۱۳۹۹.

می‌خواند و آب دهانش را جمع می‌کرد و بر محل گزیده شده می‌دمید و در آن دمیدن آب دهانش را بر آن می‌زد، پس آن مرد شفا یافت.

٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَخِيهِ مَعْبَدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: نَزَلْنَا مَنْزِلاً فَأَتَتْنَا امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنَّ سَيِّدَ الْحَيِّ سَلِيمٌ لُدِغَ، فَهَلْ فِيكُمْ مِنْ رَاقٍ؟ فَقَامَ مَعَهَا رَجُلٌ مِنَّا مَا كُنَّا نَظُنُّهُ يُحْسِنُ رُقْيَةً، فَرَقَاهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَبَرَأَ، فَأَعْطَوْهُ غَنَمًا، وَسَقَوْنَا لَبَنًا، فَقُلْنَا: أَكُنْتَ تُحْسِنُ رُقْيَةً؟ فَقَالَ: مَا رَقَيْتُهُ إِلاَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. قَالَ: فَقُلْتُ: لاَ تُحَرِّكُوهَا حَتَّى نَأْتِيَ النَّبِيَّ ﷺ. فَأَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ. فَقَالَ:«مَا كَانَ يُدْرِيهِ أَنَّهَا رُقْيَةٌ؟ اقْسِمُوا وَاضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ مَعَكُمْ».

۶۶-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: در منزلی فرود آمدیم و زنی آمد و گفت: بزرگ قبیله‌ی ما را مار گزیده است؛ در میان شما رقیه‌خوانی هست؟ کسی از میان ما با او رفت که گمان نمی‌کردیم از عهده‌ی رقیه خواندن به خوبی برآید. او سوره‌ی فاتحه را خوانده بود و مارگزیده شفا یافته بود. به او چند گوسفند دادند و به ما شیر دادند و ما گفتیم: تو به نیکی می‌دانستی رقیه بخوانی؟ گفت: من تنها سوره‌ی فاتحه را خواندم. گفتم: آن گوسفندها را نبرید تا این که از رسول خدا ﷺ در این باره بپرسیم. آنان پیش پیامبر ﷺ آمدند و موضوع را گفتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو چه طور دانستی که آن سوره سبب [شفا] است؟ میان خود قسمت کنید و برای من نیز سهمی مشخص کنید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فَقَامَ مَعَهَا رَجُلٌ مِنَّا مَا كُنَّا نَأْبِنُهُ بِرُقْيَةٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از وهب بن جریر از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: کسی از میان ما با او رفت که گمان نمی‌کردیم از عهده‌ی رقیه خواندن به خوبی برآید.

باب ۹ - دست‌نهادن بر موضع درد در وقت دعا

٦٧ -(٢٢٠٢) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي نَافِعُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ الثَّقَفِيِّ أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ وَجَعًا يَجِدُهُ فِى جَسَدِهِ مُنْذُ أَسْلَمَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِى تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِاسْمِ اللَّهِ. ثَلاَثًا. وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ».

۶۷-(۲۲۰۲) از عثمان بن ابوعاص ثقفی روایت است که گفت: وی نزد رسول خدا ﷺ از دردی در بدن خویش شکایت کرد که از وقتی اسلام آورده بود، آن را حس می‌کرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دست خویش را بر موضعی بگذار که در آن احساس درد داری و سه بار بگو: بِاسْمِ اللَّهِ. بعد از آن هفت بار بگوی: أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ؛ به خدا و قدرت او پناه می‌برم از شر هر آنچه که می‌بینم».

باب ۱۰ – استعاذه از وسوسه‌ی شیطان در نماز

۶۸ -(۲۲۰۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلَفٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِى الْعَلاَءِ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ أَبِى الْعَاصِ أَتَى النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ حَالَ بَيْنِى وَبَيْنَ صَلاَتِى وَقِرَاءَتِى يَلْبِسُهَا عَلَىَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزَبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَاتْفِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلاَثًا». قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَهُ اللَّهُ عَنِّى.

۶۸-(۲۲۰۳) از عثمان بن ابوعاص ثقفی روایت است که گفت: نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا! شیطان میان من و نمازم حایل می‌شود و وسوسه می‌اندازد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آن شیطانی موسوم به خنزب است و هر گاه چنین حس کردی، به خداوند ﷻ پناه ببر و بر طرف چپ خویش سه بار تف کن». گفت: من چنین کردم و خداوند ﷻ آن وسوسه را از من دور گردانید.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى الْعَلاَءِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِى الْعَاصِ أَنَّهُ أَتَى النَّبِىَّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى حَدِيثِ سَالِمِ بْنِ نُوحٍ ثَلاَثًا.

-(۰۰۰) از عثمان بن ابوعاص روایت است که گفت: نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند سالم بن نوح سه بار نقل کرد.

(۲۲۰۲) ابوداوود: ۳۸۹۱؛ ترمذی: ۲۰۸۰؛ ابن ماجه: ۳۵۲۲؛ احمد: ۱۷۹۲۷.

(۲۲۰۳) احمد: ۱۷۹۱۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِی الْعَاصِ الثَّقَفِیِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از سفیان از سعید جریری از یزید بن عبدالله بن شخیر از عثمان بن ابوعاص روایت کرد که گفت: نزد پیامبر اکرمﷺ رفتم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۱۱ - برای هر دردی دوایی است

٦٩ -(٢٢٠٤) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۶۹-(۲۲۰۴) از جابرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر دردی دارویی است؛ و هرگاه دوا با درد موافق افتد، به اذن پروردگار بیمار شفا می‌یابد».

٧٠ -(٢٢٠٥) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَادَ الْمُقَنَّعَ ثُمَّ قَالَ: لاَ أَبْرَحُ حَتَّى تَحْتَجِمَ، فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِيهِ شِفَاءً».

۷۰-(۲۲۰۵) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که او از مقنع عیادت کرد و سپس گفت: تا حجامت نکنی، از پیش تو نمی‌روم؛ چون از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «حجامت سبب شفاست».

٧١ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ قَالَ: جَاءَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي أَهْلِنَا وَرَجُلٌ يَشْتَكِي خُرَاجًا بِهِ أَوْ جِرَاحًا، فَقَالَ: مَا تَشْتَكِي؟ قَالَ: خُرَاجٌ بِي قَدْ شَقَّ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا غُلَامُ! ائْتِنِي بِحَجَّامٍ، فَقَالَ لَهُ: مَا تَصْنَعُ بِالْحَجَّامِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَنْ أُعَلِّقَ فِيهِ مِحْجَمًا، قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ الذُّبَابَ لَيُصِيبُنِي، أَوْ يُصِيبُنِي الثَّوْبُ فَيُؤْذِينِي، وَيَشُقُّ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَأَى تَبَرُّمَهُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «

(۲۲۰۵) بخاری: ۵۶۸۳؛ احمد: ۱۴۶۰۴.

إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَدْوِيَتِكُمْ خَيْرٌ فَفِي شَرْطَةِ مِحْجَمٍ، أَوْ شَرْبَةٍ مِنْ عَسَلٍ، أَوْ لَذْعَةٍ بِنَارٍ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَمَا أُحِبُّ أَنْ أَكْتَوِيَ» قَالَ: فَجَاءَ بِحَجَّامٍ فَشَرَطَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ.

۷۱-(۰۰۰) از ابن قتاده روایت است که گفت: جابر بن عبدالله‌ﷺ به میان ما آمد. در این اثنا مردی از جوش روی پوست یا زخمی که در بدن داشت، رنج می‌برد. از او پرسید: از چه چیزی رنج می‌بری؟ گفت: جوشی در بدن من پیدا شده که مرا به سختی انداخته است. گفت: ای جوان! وسیله‌ی حجامت کننده برایم بیاور. به او گفت: ای ابوعبدالله! با حجام چه کاری داری؟ جابر گفت: می‌خواهم شاخ حجامت را در آن قرار دهم. گفت: قسم به خداوند مگس بر بدن من می‌نشیند یا لباس بر من فشار می‌آورد، مرا آزار می‌دهد و بر من سخت است، [پس چگونه درد حجامت را تحمل کنم؟] هنگامی که جابرﷺ بی‌تابی او را دید گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «اگر در یکی از داروهای شما نفعی باشد، آن در نیشتر حجامت‌گر است؛ یا نوشیدن عسل؛ یا داغ کردن با آتش؛ که با درمان موافق می‌افتد و من داغ کردن را دوست ندارم». راوی می‌گوید: جابر او را حجامت کرد، و آن بیماری از او برطرف شد.

۷۲ -(۲۲۰۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ اسْتَأْذَنَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْحِجَامَةِ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَبَا طَيْبَةَ أَنْ يَحْجُمَهَا. قَالَ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ أَخَاهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ أَوْ غُلَامًا لَمْ يَحْتَلِمْ.

۷۲-(۲۲۰۶) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: ام‌سلمه از رسول خداﷺ اجازه گرفت که حجامت شود. رسول خداﷺ به ابوطیب امر کرد که او را حجامت کند. راوی گفت: گمان می‌کنم ابوطیب برادر رضاعی ام سلمه یا فردی بود که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.

۷۳ -(۲۲۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ طَبِيبًا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا ثُمَّ كَوَاهُ عَلَيْهِ.

۷۳-(۲۲۰۷) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ طبیبی را نزد ابی بن کعب فرستادند و آن طبیب رگی را از بدن او قطع کرد و سپس آن را داغ کرد.

(۲۲۰۶) ابوداوود: ۴۱۰۵؛ ابن ماجه: ۳۴۸۰.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و اسحاق بن منصور از عبدالرحمن از سفیان، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در باب قطع رگ چیزی نیاورده است.

٧٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سُفْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رُمِىَ أُبَىٌّ يَوْمَ الأَحْزَابِ عَلَى أَكْحَلِهِ فَكَوَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۷۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز جنگ احزاب تیری به سیاهرگ أُبیّ [بن کعب] زده شد. رسول خدا ﷺ آن را داغ کرد.

٧٥ -(٢٢٠٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رُمِىَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فِى أَكْحَلِهِ - قَالَ - فَحَسَمَهُ النَّبِىُّ ﷺ بِيَدِهِ بِمِشْقَصٍ، ثُمَّ وَرِمَتْ فَحَسَمَهُ الثَّانِيَةَ.

۷۵-(۲۲۰۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: تیری به سیاهرگ سعد بن معاذ زده شد، - جابر می‌گوید: - رسول خدا ﷺ آن را با پیکانی داغ کرد؛ بعد از مدتی ورم کرد و ایشان دوباره آن را داغ کرد.

٧٦ -(١٢٠٢) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ احْتَجَمَ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ أَجْرَهُ وَاسْتَعَطَ.[1]

۷۶-(۱۲۰۲) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ حجامت شد و مزد حجامتگر را داد و دارو را به بینی خود داخل کرد.

٧٧ -(١٥٧٧) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَامِرٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه يَقُولُ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ لاَ يَظْلِمُ أَحَدًا أَجْرَهُ.

---

[1] . ۲۲۷۸.

۷۷-(۱۵۷۷) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابوبکر از وکیع از ابوکریب از وکیع از مسعر از عمرو بن عامر انصاری از انس بن مالکﷺ روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ حجامت کرد و هیچ‌گاه مزد کسی را فراموش نمی‌کرد.

۷۸ -(۲۲۰۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».[1]

۷۸-(۲۲۰۹) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، ناشی از آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّ شِدَّةَ الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، حرارت آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ - كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ».

۷۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، از آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ».

۸۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، ناشی از آتش جهنم است؛ آن را با آب خاموش کنید».

---

۱. ۵۳۴ه.

۸۱ -(۲۲۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْحُمَّى مِنْ فَیْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».[1]

۸۱-(۲۲۱۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، حرارت جهنم است. پس آن را با آب خنک کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ وَعَبْدَةُ بْنُ سُلَیْمَانَ جَمِیعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از خالد بن حارث و عبده بن سلیمان، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۲ -(۲۲۱۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَیْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّهَا كَانَتْ تُؤْتَى بِالْمَرْأَةِ الْمَوْعُوكَةِ، فَتَدْعُو بِالْمَاءِ فَتَصُبُّهُ فِی جَیْبِهَا، وَتَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «ابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ». وَقَالَ:«إِنَّهَا مِنْ فَیْحِ جَهَنَّمَ».

-(۲۲۱۱) از اسماء روایت است که گفت: زنی را که تب کرده بود، نزد او آوردند. او مقداری آب خواست و بر گریبان او ریخت و می‌گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «[حرارت] تب را با آب خنک کنید» و می‌فرمود: «تب، ناشی از حرارت شدید دوزخ است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَیْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن‌نمیر و ابواسامه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۳-(۲۲۱۲) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِیِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَایَةَ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِیجٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«إِنَّ الْحُمَّى فَوْرٌ مِنْ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».[2]

۸۳-(۲۲۱۲) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «عارضه‌ی تب از جوشش جهنم است، پس آن را با آب خنک کنید».

---

[1]. ۳۲۶۳.
[2]. ۳۲۶۲.

٨٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«الْحُمَّى مِنْ فَوْرِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا عَنْكُمْ بِالْمَاءِ». وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو بَكْرٍ:«عَنْكُمْ». وَقَالَ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ.

۸۴-(۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «عارضه‌ی تب از جوشش جهنم است، پس خود را با آب خنک کنید».

باب ۱۲ – به زور دوا دادن به کسی مکروه است

٨٥ -(٢٢١٣) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَدَدْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ، فَأَشَارَ أَنْ لاَ تَلُدُّونِي. فَقُلْنَا: كَرَاهِيَةُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ. فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ:«لاَ يَبْقَى أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلاَّ لُدَّ غَيْرُ الْعَبَّاسِ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ»[1].

۸۵-(۲۲۱۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما [هنگام بیماری] رسول خدا ﷺ به زور به او دارو می‌دادیم. او با اشاره به من فرمود: به من دارو ندهید. ما گفتیم: این اشاره به خاطر این است که از دوا خوشش نمی‌آید. وقتی رسول خدا ﷺ به هوش آمد، فرمود: «هیچ کس در خانه باقی نمی‌ماند، مگر آن که در دهنش دارو ریخته شود؛ غیر از عباس که در آن زمان پیش شما حاضر نبود».

باب ۱۳– درمان با عود هندي

٨٦ -(٢٨٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ أُخْتِ عُكَّاشَةَ بْنِ مِحْصَنٍ قَالَتْ: دَخَلْتُ بِابْنٍ لِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ، فَبَالَ عَلَيْهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَرَشَّهُ.[2]

۸۶-(۲۸۷) از خواهر عکاشه بن محصن روایت است که گفت: من با پسر خردسال خود که غذا نمی‌خورد، نزد رسول خدا ﷺ رفتم. آن کودک بر لباس رسول خدا ﷺ ادرار کرد. رسول خدا ﷺ آب خواست و مقداری آب بر آن پاشید.

---

[1]. ۴۴۵۵.
[2]. ۵۶۹۲.

-(۲۲۱٤) قَالَتْ: وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بِابْنٍ لِي فَقَالَ:«عَلَيْكُنَّ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ يُسْعَطُ مِنَ الْعُذْرَةِ وَيُلَدُّ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ».[1]

-(۲۲۱۴) ام‌قیس بنت محصن گفت: همراه فرزندم نزد رسول خداﷺ رفتم که فرمود: «از عود هندی استفاده کنید. در آن هفت نوع شفا وجود دارد: از جمله سینه پهلو، برای درد گلو و بینی، آن را در گلو و بینی می‌ریزند و برای درد سینه‌پهلو، آن را می‌نوشند».

۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أُمَّ قَيْسٍ بِنْتَ مِحْصَنٍ- و كانت من المُهاجِراتِ الأُوَلِ اللاَّتِي بايَعنَ رَسُولَ اللهﷺ ، و هِيَ أُختُ عُكاشَةَ بن مِحصن أَحَدِ بَنِي أَسَدِ بن خُزيمه - قَالَ: أَخْبَرَتْنِي أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ، وَقَدْ أَعْلَقَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْعُذْرَةِ - قَالَ يُونُسُ: أَعْلَقَتْ غَمَزَتْ فَهِيَ تَخَافُ أَنْ يَكُونَ بِهِ عُذْرَةٌ، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: « عَلَامَهْ تَدْغَرْنَ أَوْلَادَكُنَّ بِهَذَا الْإِعْلَاقِ؟ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ يَعْنِي بِهِ الْكُسْتَ، فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ».

۸۷-(۰۰۰) ام‌قیس بنت محصن از اولین مهاجرانی بود که با رسول خداﷺ بیعت کرد و او خواهر عکاشه بن محصن بود. یکی از بنی اسد بن خزیمه گفت: او مرا خبر داد که او با پسر خردسال خود که غذا نمی‌خورد، نزد رسول خداﷺ رفت. او گمان کرده بود که فرزندش درد گلو دارد و از این رو کامش را با انگشت فشار داده بود. رسول خداﷺ فرمود: «چرا گلوی کودک را به انگشتتان فشار می‌دهید؟ از عود هندی استفاده کنید؛ زیرا در آن هفت نوع شفاست: از آن جمله علاج بیماری سینه‌پهلو است».

- قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَأَخْبَرَتْنِي أَنَّ ابْنَهَا ذَاكَ بَالَ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى بَوْلِهِ وَلَمْ يَغْسِلْهُ غَسْلاً.[2]

- عبیدالله از قول ام‌قیس می‌گوید: فرزندم بر روی لباس رسول خداﷺ ادرار کرد. رسول خداﷺ آب خواست و بر جای ادرار آب پاشید و آن را نشست.

---

۱. ۵۶۹۲.
۲. ۵۶۹۳.

باب ١٤ – درمان‌کردن با سیاه‌دانه

٨٨ –(٢٢١٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى أَبُوسَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِى الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلاَّ السَّامَ». وَالسَّامُ الْمَوْتُ. وَالْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ الشُّونِيزُ.[1]

٨٨–(٢٢١٥) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در سیاه‌دانه شفای هر بیماری غیر از سام است». سام به معنای مرگ است، و سیاه‌دانه همان شونیز است.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُقَيْلٍ وَفِى حَدِيثِ سُفْيَانَ وَيُونُسَ الْحَبَّةَ السَّوْدَاءَ. وَلَمْ يَقُلِ: الشُّونِيزُ.

–(٠٠٠) این حدیث از طُرق مختلف از زهری از ابوسلمه از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث عقیل روایت شده است و در حدیث سفیان و یونس فقط ذکر سیاه‌دانه به میان آمده است و لفظ شونیز در آن نیست.

٨٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَا مِنْ دَاءٍ إِلاَّ فِى الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ مِنْهُ شِفَاءٌ إِلاَّ السَّامَ».

٨٩–(٠٠٠) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در سیاه‌دانه شفای هر بیماری جز مرگ وجود دارد».

[1] ٥٦٨٨.

باب ۱۵ – تلبینه براي قلب مریض

۹۰ – (٢٢١٦) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِهَا فَاجْتَمَعَ لِذَلِكَ النِّسَاءُ، ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلاَّ أَهْلَهَا وَخَاصَّتَهَا - أَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ مِنْ تَلْبِينَةٍ فَطُبِخَتْ، ثُمَّ صُنِعَ ثَرِيدٌ فَصُبَّتِ التَّلْبِينَةُ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَتْ: كُلْنَ مِنْهَا، فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «التَّلْبِينَةُ مَجَمَّةٌ لِفُؤَادِ الْمَرِيضِ تُذْهِبُ بَعْضَ الْحُزْنِ».

۹۰-(۲۲۱۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که هرگاه یکی از افراد خانواده‌ی او فوت می‌کرد، زنان بر آن اجتماع می‌کردند. سپس پراکنده می‌شدند و تنها خانواده و نزدیکانش باقی می‌ماندند. دستور می‌داد تا در دیزی گِلی تلبینه بپزند. بعد ترید درست می‌کرد و تلبینه را بر روی آن می‌ریخت. سپس می‌گفت: از آن بخورید. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «تلبینه در قلب بیمار آرامش ایجاد می‌کند و حزن و اندوه را از میان می‌برد».

باب ۱٦ – درمان با عسل

۹۱ –(٢٢١٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَخِى اسْتَطْلَقَ بَطْنُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْقِهِ عَسَلاً». فَسَقَاهُ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّى سَقَيْتُهُ عَسَلاً فَلَمْ يَزِدْهُ إِلاَّ اسْتِطْلاَقًا. فَقَالَ لَهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعَةَ فَقَالَ: «اسْقِهِ عَسَلاً». فَقَالَ: لَقَدْ سَقَيْتُهُ فَلَمْ يَزِدْهُ إِلاَّ اسْتِطْلاَقًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَدَقَ اللَّهُ وَكَذَبَ بَطْنُ أَخِيكَ». فَسَقَاهُ فَبَرَأَ.[1]

۹۱-(۲۲۱۷) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: شکم برادرم درد می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمود: به او عسل بده. او بار دوم آمد و [همان را گفت] فرمود: به او عسل بده. سپس برای بار سوم آمد. رسول خدا ﷺ فرمود: به او عسل بده. چهارمین بار که آمد گفت: عسل را به او دادم [ولی خوب نشد]. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند راست فرمود و شکم برادرت دروغ گفت». سپس او به برادر خود عسل داد و بهبود یافت.

(۲۲۱۶) بخاری: ۵۴۱۷. // تلبینه: آش یا شوربایی از آرد و سبوس؛ چه بسا در آن عسل نیز ریخته‌اند. هروی و دیگران علت نام‌گذاری آن را سفیدی و رقیق بودن آن دانسته‌اند.

[1] ۵۶۸۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى ابْنَ عَطَاءٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَخِى عَرِبَ بَطْنُهُ. فَقَالَ لَهُ: «اسْقِهِ عَسَلاً». بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ.

-(۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: شکم برادرم تباه گردیده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «به او عسل بده». مشابه حدیث شعبه.

باب ۱۷ - طاعون و شگون بد و کهانت و نظایر آن

۹۲ -(۲۲۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ وَأَبِى النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَسْأَلُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى الطَّاعُونِ؟ فَقَالَ أُسَامَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطَّاعُونُ رِجْزٌ أَوْ عَذَابٌ أُرْسِلَ عَلَى بَنِى إِسْرَائِيلَ أَوْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ تَقْدَمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلاَ تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ» و قال ابوالنَّضر: «لا يُخرِجُكم إلا فِرارٌ مِنهُ».

۹۲-(۲۲۱۸) از پدر عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: از اسامه بن زید پرسیدند که در مورد طاعون از پیامبر اکرم ﷺ چه چیزی شنیده است؟ اسامه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «طاعون عذابی است که بر گروهی از بنی‌اسرائیل یا اقوامی که پیش از شما بوده‌اند، فرو فرستاده شد، پس هرگاه شنیدید که در سرزمینی شیوع یافته بدان داخل نشوید، و اگر در سرزمینی شیوع یافت که شما در آن بودید، به قصد فرار از آن خارج نشوید». ابو نصر گفت: «جز فرار شما را از آن‌جا خارج نمی‌کند».

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ - وَنَسَبَهُ ابْنُ قَعْنَبٍ فَقَالَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ - عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطَّاعُونُ آيَةُ الرِّجْزِ ابْتَلَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ نَاسًا مِنْ عِبَادِهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَلاَ تَدْخُلُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلاَ تَفِرُّوا مِنْهُ». هَذَا حَدِيثُ الْقَعْنَبِيِّ وَقُتَيْبَةَ نَحْوَهُ.

۹۳-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاعون نوعی پلیدی است یا عذابی است که خداوند برخی از بندگان خود را به آن گرفتار نمود، پس هرگاه شنیدید که این

(۲۲۱۸) موطأ: ۱۶۵۶؛ بخاری: ۳۴۷۳؛ ترمذی: ۱۰۶۵؛ احمد در مسند: ۲۱۲۵۶.

بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، به آن‌جا داخل نشوید و اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، از آن‌جا فرار نکنید». این حدیث قعنبی است و حدیث قتیبه مشابه آن است.

٩٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أُسَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذَا الطَّاعُونَ رِجْزٌ سُلِّطَ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَوْ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ فَلاَ تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا مِنْهُ وَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ فَلاَ تَدْخُلُوهَا».

۹۴-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاعون نوعی پلیدی است یا عذابی است که بر بنی‌اسرائیل یا برخی از امت‌های قبل از شما نازل شده شد، پس اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، به نیت فرار، از آن‌جا خارج نشوید و هرگاه در سرزمینی شیوع یافت، نباید به آن‌جا بروید».

٩٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ عَامِرَ بْنَ سَعْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ عَنِ الطَّاعُونِ فَقَالَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَا أُخْبِرُكَ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ عَذَابٌ أَوْ رِجْزٌ أَرْسَلَهُ اللَّهُ عَلَى طَائِفَةٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْ نَاسٍ كَانُوا قَبْلَكُمْ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ تَدْخُلُوهَا عَلَيْهِ وَإِذَا دَخَلَهَا عَلَيْكُمْ فَلاَ تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا».

۹۵-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاعون عذاب یا نوعی پلیدی است که خداوند بر بنی‌اسرائیل یا مردمی قبل از شما فرستاد، پس هرگاه شنیدید که این بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، نباید به آن‌جا بروید و اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، به نیت فرار، از آن‌جا خارج نشوید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلاَهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِإِسْنَادِ ابْنِ جُرَيْجٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) ابوربیع سلیمان بن داوود و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه، هر دو از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مانند ابن‌جریج نقل کردند.

٩٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْوَجَعَ أَوِ السَّقَمَ رِجْزٌ عُذِّبَ بِهِ بَعْضُ الأُمَمِ قَبْلَكُمْ، ثُمَّ بَقِيَ بَعْدُ بِالأَرْضِ، فَيَذْهَبُ الْمَرَّةَ وَيَأْتِی الأُخْرَى، فَمَنْ سَمِعَ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ يَقْدَمَنَّ عَلَيْهِ ،وَمَنْ وَقَعَ بِأَرْضٍ وَهُوَ بِهَا فَلاَ يُخْرِجَنَّهُ الْفِرَارُ مِنْهُ».

۹۶-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «این درد یا این بیماری نوعی پلیدی است که برخی از امت‌های قبل از شما به وسیله‌ی آن عذاب داده شدند، سپس بر روی زمین باقی ماند، که گاهی رخت بر می‌بندد و گاهی بر می‌گردد. اگر کسی بشنود این بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، نباید به آن‌جا برود و اگر کسی در سرزمینی باشد که طاعون در آن شیوع یافته است نباید از آن‌جا بگریزد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِی ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالواحد بن زیاد از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و ماتند یونس نقل کرد.

٩٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حَبِيبٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَبَلَغَنِی أَنَّ الطَّاعُونَ قَدْ وَقَعَ بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ لِی عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ وَغَيْرُهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ فَوَقَعَ بِهَا فَلاَ تَخْرُجْ مِنْهَا، وَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّهُ بِأَرْضٍ فَلاَ تَدْخُلْهَا» قَالَ: قُلْتُ: عَمَّنْ؟ قَالُوا: عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ يُحَدِّثُ بِهِ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقَالُوا: غَائِبٌ، قَالَ: فَلَقِيتُ أَخَاهُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: شَهِدْتُ أُسَامَةَ يُحَدِّثُ سَعْدًا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: « إِنَّ هَذَا الْوَجَعَ رِجْزٌ أَوْ عَذَابٌ أَوْ بَقِيَّةُ عَذَابٍ عُذِّبَ بِهِ أُنَاسٌ مِنْ قَبْلِكُمْ فَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا وَإِذَا بَلَغَكُمْ أَنَّهُ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا» قَالَ حَبِيبٌ: فَقُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْتَ سَمِعْتَ أُسَامَةَ يُحَدِّثُ سَعْدًا وَهُوَ لَا يُنْكِرُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۹۷-(۰۰۰) از حبیب روایت است که گفت: ما در مدینه بودیم که خبر رسید: در کوفه بیماری طاعون شایع شده است. عطاء بن یسار و دیگران گفتند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه در سرزمینی بودی که در آن طاعون شیوع یافت، از آن بیرون نرو و چون خبر رسید که در سرزمینی دیگر شیوع یافته است، به آن داخل نشو». حبیب گفت: گفتم: از چه کسی روایت می‌کنید؟

گفتند: از عامر بن سعد که آن را روایت می‌کرد. حبیب گفت: پیش عامر رفتم [تا او را ببینم و حدیث را از او بشنوم]. به من گفتند: عامر غایب است. حبیب می‌گوید: برادر عامر، یعنی ابراهیم بن سعد را دیدم؛ حدیث را از او پرسیدم. گفت: شاهد بودم که اسامه این حدیث را برای سعد روایت می‌کرد. گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «این درد، نوعی پلیدی یا عذاب یا باقی‌مانده‌ی عذابی است که برخی از امت‌های قبل از شما به وسیله‌ی آن عذاب داده شدند. اگر در سرزمینی شیوع یافت، نباید از آن‌جا بیرون روید و هرگاه در سرزمینی شیوع یافت، به آن داخل نشوید». حبیب گفت: به ابراهیم گفتم: تو از اسامه شنیدی که این حدیث را برای سعد روایت می‌کرد و او آن را انکار نمی‌نمود؟ ابراهیم گفت: آری.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غير أنَّهُ لم يَذكُر قِصَّةَ عطاء بن يَسار فى أوَّلِ الحَديث.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از أبی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که داستان عطاء بن یسار در ابتدای حدیث را ذکر ننمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ وَخُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان از حبیب از ابراهیم بن سعد از سعد بن مالک و خزیمه بن ثابت و اسامه بن زید روایت کرد که گفتند: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث شعبه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: كَانَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَسَعْدٌ جَالِسَيْنِ يَتَحَدَّثَانِ فَقَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از اعمش از حبیب از ابراهیم بن سعد بن ابی‌وقاص روایت کردند که سعد بن مالک و اسامه بن زید گفتند که پیامبر اکرمﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ وَهْبُ بْنُ بَقِيَّةَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى الطَّحَّانَ - عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى ثَابِتٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) وهب بن بقیه از خالد (طحان) از شیبانی از حبیب بن ابوثابت از ابراهیم بن سعد بن مالک از پدرش، مشابه حدیث مذکور را از پیامبر اکرمﷺ نقل کرد.

۹۸ -(۲۲۱۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرْغَ، لَقِيَهُ أَهْلُ الأَجْنَادِ، أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ عُمَرُ: ادْعُ لِيَ الْمُهَاجِرِينَ الأَوَّلِينَ. فَدَعَوْتُهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ خَرَجْتَ لأَمْرٍ وَلاَ نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلاَ نَرَى أَنْ تُقْدِمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ. فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّى. ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِيَ الأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ لَهُ فَاسْتَشَارَهُمْ فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلاَفِهِمْ. فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّى. ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنْ مَشْيَخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ. فَدَعَوْتُهُمْ فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ رَجُلاَنِ فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلاَ تُقْدِمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ. فَنَادَى عُمَرُ فِي النَّاسِ إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرٍ فَأَصْبِحُوا عَلَيْهِ. فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ: أَفِرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: لَوْ غَيْرُكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! - وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلاَفَهُ - نَعَمْ، نَفِرُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَتْ لَكَ إِبِلٌ فَهَبَطْتَ وَادِيًا لَهُ عِدْوَتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ وَالأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَكَانَ مُتَغَيِّبًا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ تَقْدَمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلاَ تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ». قَالَ: فَحَمِدَ اللَّهَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ثُمَّ انْصَرَفَ.

۹۸-(۲۲۱۹) از عبدالله بن عباسﷺ روایت است که عمر بن خطابﷺ به طرف شام حرکت کرد تا به موضع سرغ رسید. در آن‌جا فرماندهان لشکرها؛ یعنی ابوعبیده جراح و یاران او را دید و به او خبر دادند که وبا در سرزمین شام شیوع یافته است. ابن‌عباسﷺ گفت: عمرﷺ دستور داد و گفت: مهاجرین اولین را پیش من فراخوانید. آنان را دعوت کرد و با آنان مشورت نمود و آنان را خبر داد که بیماری وبا در شام شیوع یافته است. آنان میان خود اختلاف کردند. برخی گفتند: تو برای امری مهم آمدی و مصلحت نمی‌بینیم که برگردی. برخی دیگر گفتند: با تو بقیه‌ی مردم و یاران رسول خداﷺ هستند و مصلحت نمی‌بینیم که [با رفتن به سرزمین شام] آنان را در معرض

(۲۲۱۹) موطأ: ۱۶۵۵؛ بخاری: ۵۷۲۹؛ ابوداوود: ۳۱۰۳؛ احمد در مسند: ۱۶۸۱.

بیماری [مهلک] وبا قرار دهی. عمرﷺ گفت: از پیش من برخیزید. سپس گفت: انصار را پیش من فراخوانید. من آنان را فراخواندم و عمرﷺ با آنان مشورت کرد. آنان هم شیوه‌ی مهاجرین را پیش گرفتند و مانند آنان دچار اختلاف شدند. عمرﷺ به آنان گفت: از پیش من برخیزید. سپس عمرﷺ گفت: مشایخ و پیران قریش را که پس از فتح مکه هجرت کردند، نزد من آورید. من آنان را فراخواندم. آنان اختلاف نکردند و گفتند: مصلحت در آن می‌بینیم که برگردی و مردم را در معرض وبا قرار ندهی. سپس عمرﷺ میان مردم بانگ زد: من صبحگاه بر پشت همین مرکب [به مدینه] بر می‌گردم. ابوعبیده بن جراح [به عمر] گفت: از تقدیر خداوندﷻ فرار می‌کنی؟ عمر گفت: اگر فرد دیگری این را می‌گفت ای عبیده! [توبیخش می‌کردم]. بلی، از یک مقدر (و سنّت) خدا به یک مقدر (و سنّت) دیگر او فرار می‌کنیم؛ مگر نمی‌بینی وقتی که شما شتری داشته باشی و این شتر وارد درّه‌ای شود که دارای دو گوشه باشد که یکی از آن‌ها دارای آب و علف فراوان باشد و دیگری آب و علف نداشته باشد، اگر آن را در قسمت صاحب علف بچرانی، مگر از مقدر خدا پیروی نکرده‌ای؟ (و سنّت مقدر خدا در این حال این است که شتر سیر و با نشاط و چاق شود) اگر در قسمت بی‌آب و علف آن را بچرانی باز از مقدر خدا پیروی کرده‌ای (ولی سنّت خدا در این حالت این است که شتر ضعیف و لاغر و ناتوان گردد)، بعد از این بحث و گفتگو عبدالرحمن بن عوف که برای انجام کاری از مجلس خارج شده و غایب بود، بازگشت. وقتی از جریان باخبر شد، گفت: در این مورد علمی نزد من است، عبدالرحمن گفت: شنیدم که پیامبرﷺ می‌فرمود: «هرگاه شنیدید که در جایی وبا شیوع یافته به آن‌جا نروید، و هرگاه در جایی که شما هستید وبا پیدا شد، به خاطر ترس و فرار از آن، از آن‌جا خارج نشوید». ابن عباسﷺ گفت: عمرﷺ سپاس و ستایش خدا را به جا آورد، سپس برگشت.

۹۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَ: وَقَالَ لَهُ أَيْضًا: أَرَأَيْتَ أَنَّهُ لَوْ رَعَى الْجَدْبَةَ وَتَرَكَ الْخَصْبَةَ أَكُنْتَ مُعَجِّزَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ فَسِرْ إِذًا، قَالَ: فَسَارَ حَتَّى أَتَى الْمَدِينَةَ، فَقَالَ: هَذَا الْمَحِلُّ أَوْ قَالَ: هَذَا الْمَنْزِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۹۹-(۰۰۰) از معمر به مانند حدیث مالک روایت شده است. معمر در حدیث خود افزود: و نیز عمرﷺ به ابوعبیده گفت: اگر شترت در زمین بدون آب و علف مشغول چریدن شود و زمین دارای آب و علف را رها کند، آیا تو می‌توانی مانع آن شوی؟ ابوعبیده گفت: آری. عمرﷺ گفت:

بنابر این حرکت کن. راوی می‌گوید: عمرﷺ حرکت کرد تا به مدینه رسید، سپس گفت: این محل قرار گرفتن ما یا گفت: اگر خداوند بخواهد این محل فرود آمدن است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ وَلَمْ يَقُلْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله بن یحیی از ابن‌وهب از یونس از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ أَنَّ عُمَرَ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ فَلَمَّا جَاءَ سَرْغَ بَلَغَهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ. فَأَخْبَرَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ تَقْدَمُوا عَلَيْهِ. وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلاَ تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ». فَرَجَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنْ سَرْغَ. وَعَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ إِنَّمَا انْصَرَفَ بِالنَّاسِ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ.

۱۰۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عامر بن ربیعه روایت است که عمر بن خطابﷺ به طرف شام حرکت کرد تا به سرغ رسید. به او خبر رسید که وبا در شام شیوع یافته است. عبدالرحمن بن عوف گفت که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «اگر [شیوع وبا را] بشنوید، به آن‌جا نروید و اگر در سرزمینی که خود در آن هستید [وبا شیوع کند] از آن‌جا به قصد فرار خارج نشوید». عمرﷺ [با شنیدن آن] از موضع سرغ [به مدینه] بازگشت.

باب ۱۸ - بیماری مسری، شومی، دیو...

۱۰۱ -(۲۲۲۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لأَبِى الطَّاهِرِ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَحَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ حِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ عَدْوَى وَلاَ صَفَرَ وَلاَ هَامَةَ». فَقَالَ أَعْرَابِىٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا بَالُ الإِبِلِ تَكُونُ فِى الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الظِّبَاءُ، فَيَجِىءُ الْبَعِيرُ الأَجْرَبُ فَيَدْخُلُ فِيهَا، فَيُجْرِبُهَا كُلَّهَا؟ قَالَ:«فَمَنْ أَعْدَى الأَوَّلَ».

(۲۲۲۰) بخاری: ۵۷۱۷، ۵۷۴۰، ۵۷۵۴، ۵۷۵۷، ۵۷۷۱، ۵۷۷۵. // عدوی: بیماری مسری. در زمان جاهلیت مردم بر این باور بودند که بیماری از شخص بیمار به شخص سالم سرایت می‌کند و وجود علت را مؤثر حقیقی می‌پنداشتند و از این غافل بودند که مؤثر و فاعل حقیقی خداست. // طیره: شگون بد زدن // صفر: در قدیم بر این باور بودند که در شکم انسان جانوری وجود

۱۰۱-(۲۲۲۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد». بیابان‌نشینی گفت: ای رسول خدا! پس شتر را چه حالت است که در ریگستان [رنگ آن] به‌سان آهو [پاک و تمیز] است؛ وقتی شتر گرگین با آن در می‌آمیزد، شتر هم گر می‌شود؟ رسول خداﷺ فرمود: «شتر اول را چه کسی گر کرده است؟»

[یعنی نباید عقیده داشت که مجرّد وجود علّت مؤثر واقعی است و تخلّف از آن دیگر ممکن نیست بلکه مؤثر و فاعل حقیقی خداست و خداوند هرگاه بخواهد علّت‌ها را بی‌اثر می‌نماید پس نباید هیچ‌گاه اتّکا به خدا را فراموش نمود.]

۱۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَغَیْرُهُ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ طِیَرَةَ وَلاَ صَفَرَ وَلاَ هَامَةَ». فَقَالَ أَعْرَابِیٌّ یَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ.

۱۰۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه شومی وجود دارد و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد». بیابان‌نشینی گفت: ای رسول خدا! مانند حدیث یونس.

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ عَنْ شُعَیْبٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَخْبَرَنِی سِنَانُ بْنُ أَبِی سِنَانٍ الدُّؤَلِیُّ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّﷺ:«لاَ عَدْوَى». فَقَامَ أَعْرَابِیٌّ. فَذَکَرَ بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ وَصَالِحٍ. وَعَنْ شُعَیْبٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ قَالَ: حَدَّثَنِی السَّائِبُ بْنُ یَزِیدَ ابْنُ أُخْتِ نَمِرٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ صَفَرَ وَلاَ هَامَةَ».

۱۰۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». بیابان‌نشینی گفت. مثل حدیث یونس و صالح. اما سائب بن یزید گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد».

دارد که به هنگام گرسنگی تحریک می‌شود و چه بسا صاحب خود را بکشد. // هامة: عرب به جغد شگون بد می‌زدند و این هم از خرافات جاهلیت بود. // غول: دیوی بیابانی و هر چه به ناگاه بیاید و هلاک کند.

۱۰٤ –(۲۲۲۱) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ – وَتَقَارَبَا فِی اللَّفْظِ – قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى». وَیُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ یُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحٍّ» قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: كَانَ أَبُو هُرَیْرَةَ یُحَدِّثُهُمَا كِلْتَیْهِمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَمَتَ أَبُو هُرَیْرَةَ بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ قَوْلِهِ: «لَا عَدْوَى» وَأَقَامَ عَلَى «أَنْ لَا یُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحٍّ» قَالَ: فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ أَبِي ذُبَابٍ: – وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِي هُرَیْرَةَ – قَدْ كُنْتُ أَسْمَعُكَ یَا أَبَا هُرَیْرَةَ! تُحَدِّثُنَا مَعَ هَذَا الْحَدِیثِ حَدِیثًا آخَرَ قَدْ سَكَتَّ عَنْهُ، كُنْتَ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَا عَدْوَى» فَأَبَى أَبُو هُرَیْرَةَ أَنْ یَعْرِفَ ذَلِكَ، وَقَالَ: «لَا یُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحٍّ» فَمَا رَآهُ الْحَارِثُ فِي ذَلِكَ حَتَّى غَضِبَ أَبُو هُرَیْرَةَ فَرَطَنَ بِالْحَبَشِیَّةِ، فَقَالَ لِلْحَارِثِ: أَتَدْرِي مَاذَا قُلْتُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ أَبُو هُرَیْرَةَ: قُلْتُ: أَبَیْتُ.

قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: وَلَعَمْرِي لَقَدْ كَانَ أَبُو هُرَیْرَةَ یُحَدِّثُنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى فَلَا أَدْرِي أَنَسِيَ أَبُو هُرَیْرَةَ أَوْ نَسَخَ أَحَدُ الْقَوْلَیْنِ الْآخَرَ؟

۱۰۴–(۲۲۲۱) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». هم‌چنین گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر کسی شتر گر و مریض دارد، نباید آن را قاطی شترهای سالم کند».

ابوسلمه گفت: ابوهریره‌ﷺ این دو حدیث را از پیامبرﷺ نقل می‌کرد، سپس از روایت حدیث «سرایت بیماری نیست» سکوت کرد و بر روایت حدیث «اگر کسی شتر گر و مریض دارد، نباید آن را قاطی شترهای سالم کند» اصرار ورزید. راوی می‌گوید: حارث بن ابی ذباب –پسر عموی ابوهریره– گفت: ای ابوهریره! از تو شنیدم که جز این حدیث، حدیث دیگری را برای ما نقل می‌کردی که از آن سکوت کرده‌ای [و دیگر آن را روایت نمی‌کنی]؟ می‌گفتی: رسول خداﷺ فرموده است: «بیماری سرایت نمی‌کند». ابوهریره‌ﷺ از قبول آن امتناع ورزید و گفت: «نباید کسی که شتر گر و مریض دارد، آن را قاطی شترهای سالم کند». حارث در این مورد او را رها

(۲۲۲۱) بخاری: ۵۷۱۷، ۵۷۴۰، ۵۷۵۴، ۵۷۷۱، ۵۷۷۵. // باید توجّه نمود که این دو حدیث بظاهر بر دو مطلب مغایر با هم دلالت می‌نمایند ولی در حقیقت هیچ تضاد و اختلافی در بین آن‌ها نیست. حدیث اوّل در ردّ اعتقاد جاهلیت است که علّت را مؤثر وقایع می‌دانستند و همینکه مرض را می‌دیدند مبتلا شدن به آن را حتمی می‌دانستند، و فراموش کرده بودند که مؤثر واقعی تنها خدا است و هرگاه بخواهد آن را از بین می‌برد، و حدیث دوم هم اشاره به این است که هر چند علّتها مؤثر واقعی نیستند ولی قانون و سنّت خدا این است که به هنگام به وجود آمدن علّت، معلول هم به وجود می‌آید، پس بر مسلمانان لازم است قدرت خدا را فوق همه قدرتها و علّتها بدانند و به سنّت و قانون خداوند نیز احترام بگذارند (لؤلؤ والمرجان ج۳ ص۱۱۰).

نکرد تا ابوهریره عصبانی شد. سپس با زبان حبشی سخنی نامفهوم گفت، سپس به حارث گفت: آیا می‌دانی من چه گفتم؟ گفت: خیر. ابوهریره گفت: گفتم: امتناع ورزیدم.

ابوسلمه می‌گوید: به جان خودم قسم! ابوهریره از پیامبر ﷺ برای ما روایت می‌کرد که فرمود: «بیماری سرایت نمی‌کند»، پس نمی‌دانم که آیا ابوهریره حدیث اوّل را فراموش کرده است یا یکی از این دو حدیث دیگری را نسخ کرده است.

۱۰۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِی وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - یَعْنُونَ ابْنَ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَ یُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى». وَیُحَدِّثُ مَعَ ذَلِكَ:«لاَ یُورِدُ الْمُمْرِضُ عَلَى الْمُصِحِّ». بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ.

۱۰۵–(۰۰۰) ازابوهریره نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». همچنین گفت که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: « کسی که شتر گر و مریض دارد، نباید آن را با شترهای سالم درآمیزد»؛ مانند حدیث یونس.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ حَدَّثَنَا شُعَیْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۰۶ –(۲۲۲۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - یَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ هَامَةَ وَلاَ نَوْءَ وَلاَ صَفَرَ».

۱۰۶–(۲۲۲۰) از ابوهریره نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هیچ مرضی بدون مقررات و خواست الهی واگیردار نیست؛ تأثیر جغد حقیقت ندارد؛ ستاره باران نمی‌آورد و حیوان خطرناک در شکم انسان وجود ندارد».

۱۰۷ –(۲۲۲۲) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ یُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَیْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ. وَحَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَیْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لاَ عَدْوَى وَلاَ طِیَرَةَ وَلاَ غُولَ».

۱۰۷-(۲۲۲۲) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه شومی در پرنده و دیو هلاک‌کننده وجود دارد».

۱۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - وَهُوَ التُّسْتَرِيُّ - حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ عَدْوَى وَلاَ غُولَ وَلاَ صَفَرَ».

۱۰۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه غولی هست و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد».

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ صَفَرَ وَلاَ غُولَ» وَسَمِعْتُ أَبَا الزُّبَيْرِ يَذْكُرُ أَنَّ جَابِرًا فَسَّرَ لَهُمْ قَوْلَهُ «وَلَا صَفَرَ« فَقَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: الصَّفَرُ: الْبَطْنُ، فَقِيلَ لِجَابِرٍ: كَيْفَ؟ قَالَ: كَانَ يُقَالُ: دَوَابُّ الْبَطْنِ، قَالَ: وَلَمْ يُفَسِّرْ الْغُولَ، قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: هَذِهِ الْغُولُ الَّتِي تَغَوَّلُ.

۱۰۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوانی در شکم انسان است و نه غولی وجود دارد». از ابوزبیر شنیدم که یادآور می‌شد که جابر جمله‌ی «و لا صَفَرَ» را برای آنان تفسیر کرد. ابوزبیر در توضیح صَفَر گفت: صفر: به معنی شکم است، از جابر پرسیده شد: چگونه؟ گفت: آن جانوری است در شکم. راوی می‌گوید: جابر غول را توضیح نداد. جابر گفت: این غول چیزی است که به رنگ‌های مختلف در می‌آید.

باب ۱۹ - شگون و بديمني

۱۱۰ -(۲۲۲۳) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«لاَ طِيَرَةَ وَخَيْرُهَا الْفَأْلُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْفَأْلُ؟ قَالَ:«الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ».[۱]

۱۱۰-(۲۲۲۳) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «شومی در پرندگان نیست و بهترین آن فال است». گفتند: فال چیست؟ فرمود: «کلمه‌ی خوبی که یکی از شما می‌شنود [و آن را به فال نیک می‌گیرد]».

---

۱. ۵۷۵۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. وَفِی حَدِيثِ عُقَيْلٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَلَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ. وَفِی حَدِيثِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ كَمَا قَالَ مَعْمَرٌ.

-(۰۰۰) عقیل و شعیب هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث عقیل از رسول خدا ﷺ روایت شده است؛ ولی نگفت: شنیدم. اما در حدیث شعیب آمده که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم؛ همانند آن‌چه معمر گفت.

۱۱۱ -(۲۲۲٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَيُعْجِبُنِی الْفَأْلُ الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ».[۱]

۱۱۱-(۲۲۲۴) از انس ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا]، و فال بد گرفتن حقیقت ندارد و من فال نیک را دوست دارم: کلمه‌ای نیکو و پاک که به فال خوب گرفته شود».

۱۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَيُعْجِبُنِی الْفَأْلُ». قَالَ قِيلَ: وَمَا الْفَأْلُ؟ قَالَ:«الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ».

۱۱۲-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا] و شگون بد زدن وجود ندارد؛ اما من فال نیک را دوست دارم». گفتند: فال چیست؟ فرمود: «کلمه‌ای پاک [که به فال نیک گرفته می‌شود]».

۱۱۳ -(۲۲۲۳) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِی مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُخْتَارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَتِيقٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَأُحِبُّ الْفَأْلَ الصَّالِحَ».

۱۱۳-(۲۲۲۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا] و نیز شگون بد زدن وجود ندارد و من فال نیک را دوست دارم».

---

۱. ۵۷۵۶.

۱۱٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ عَدْوَی وَلاَ هَامَةَ وَلاَ طِیَرَةَ وَأُحِبُّ الْفَألَ الصَّالِحَ».

۱۱۴ -(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خداوند]، شومی جغد و شگون بد حقیقت ندارند و من فال نیک را دوست دارم».

۱۱٥ -(۲۲۲٥) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْزَةَ وَسَالِمٍ ابْنَیْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«الشُّؤْمُ فِی الدَّارِ وَالْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ».

۱۱۵-(۲۲۲۵) از عبدالله بن عمر﵁ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «شومی در سه چیز است: خانه، زن و اسب».

۱۱٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْزَةَ وَسَالِمٍ ابْنَیْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَی وَلاَ طِیَرَةَ وَإِنَّمَا الشُّؤْمُ فِی ثَلاَثَةٍ الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالدَّارِ».

۱۱۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر﵁ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا]، و شگون بد حقیقت ندارد، و شومی تنها در سه چیز است: زن، اسب و خانه».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ وَحَمْزَةَ ابْنَیْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِمَا عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ سُفْیَانَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ وَحَمْزَةَ ابْنَیْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَیْبِ بْنِ اللَّیْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَیْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِی

(۲۲۲۵) موطأ: ۱۸۱۷؛ بخاری: ۵۰۹۳؛ ابوداود: ۳۹۲۲؛ ترمذی: ۲۸۲۴؛ نسائی: ۳۵۶۸؛ ابن ماجه: ۱۹۹۵. // گفته‌اند: بدی خانه در تنگی آن و شرّ همسایگان و بدی زن در نازا بودن و زبان درازی و بدی اسب در نجنگیدن آن است (شرح زرقانی، ج ۹، ص ۱۲۶).

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَیْبٌ کُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ فِی الشُّؤْمِ. بِمِثْلِ حَدِیثِ مَالِکٍ، لا یذکر احدٌ منهم فی حدیثِ ابنِ عمر: العدوی و الطِّیرةَ غیرُ یونس بن یزید.

-(۰۰۰) راویان متعددی از طُرق مختلف از زهری از سلام از پدرش از پیامبر ﷺ در باب شوم روایت کرده‌اند. همانند حدیث مالک. جز یونس بن یزید، کسی "العدوی" و "الطیرة" را ذکر نکرده است.

۱۱۷ -(۰۰۰) وحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَکَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَیْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ یُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ یَکُنْ مِنَ الشُّؤْمِ شَیْءٌ حَقٌّ فَفِی الْفَرَسِ وَالْمَرْأَةِ وَالدَّارِ».

۱۱۷-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر شومی حق باشد و وجود داشته باشد، در اسب، زن و خانه است».

-(۰۰۰) وحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ یَقُلْ: «حَقٌّ».

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از روح بن عباده از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما لفظ "حَقٌّ" را نیاورده است.

۱۱۸ -(۰۰۰) وحَدَّثَنِی أَبُو بَکْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مَرْیَمَ أَخْبَرَنَا سُلَیْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ حَدَّثَنِی عُتْبَةُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ کَانَ الشُّؤْمُ فِی شَیْءٍ فَفِی الْفَرَسِ وَالْمَسْکَنِ وَالْمَرْأَةِ».

۱۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر شومی حق باشد و وجود داشته باشد، در اسب، زن و خانه است».

۱۱۹ -(۲۲۲۶) وحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِکٌ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ کَانَ فَفِی الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالْمَسْکَنِ». یَعْنِی الشُّؤْمَ.

(۲۲۲۶) موطا، ۱۸۱۶؛ بخاری، ۲۸۵۹؛ مسلم، ۲۲۲۶؛ ابن ماجه، ۱۹۹۴؛ احمد در مسند، ۲۲۳۲۹. // شؤم: فساد، تباهی، بدی. // شؤمی: بدشگون، نحس.

۱۱۹-(۲۲۲۶) از سهل بن سعد روایت است که که رسول خداﷺ فرمود: «اگر در چیزی [شومی باشد]، در زن و اسب و مسکن است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از فضل بن دکین از هشام بن سعد از ابوحازم از سهل بن سعد از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۰ -(۲۲۲۷) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ فَفِي الرَّبْعِ وَالْخَادِمِ وَالْفَرَسِ».

۱۲۰-(۲۲۲۷) از قول جابرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر در چیزی [شومی باشد]، در مسکن، خادم و اسب است».

باب ۳۰ - کهانت

۱۲۱ -(۵۳۷) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُمُورًا كُنَّا نَصْنَعُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ كُنَّا نَأْتِي الْكُهَّانَ. قَالَ: «فَلاَ تَأْتُوا الْكُهَّانَ». قَالَ: قُلْتُ: كُنَّا نَتَطَيَّرُ. قَالَ: «ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُهُ أَحَدُكُمْ فِي نَفْسِهِ فَلا يَصُدَّنَّكُمْ».

۱۲۱-(۵۳۷) از معاویه بن حکم سلمی روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در جاهلیت نزد کاهنان و پیش‌گویان می‌رفتیم. فرمود: «چنین نکنید». دوباره گفتم: ای رسول خدا ما تفأل می‌کردیم. فرمود: «آن چیزی است که یکی از شما در درون خویش احساس می‌کند و نباید مانع انجام کارتان شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنِي حُجَيْنٌ - يَعْنِي ابْنَ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ

بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا مَالِكٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ مَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّ مَالِكًا فِي حَدِيثِهِ ذَكَرَ الطِّيَرَةَ وَلَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ الْكُهَّانِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری مشابه حدیث مذکور نقل شده است. به همان معنای حدیث یونس؛ جز آن که مالک فال بد گرفتن را ذکر کرده و از کاهنان ذکری به میان نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ حَجَّاجٍ الصَّوَّافِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ. وَزَادَ فِي حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ: وَمِنَّا رِجَالٌ يَخُطُّونَ[1]، قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ يَخُطُّ فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ»

-(۰۰۰) حجاج صواف و اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر از هلال بن ابومیمونه از عطا بن یسار از معاویه بن حکم سلمی از پیامبر به مانند حدیث زهری از ابوسلمه از معاویه را روایت کردند. یحیی بن ابی‌کثیر در حدیث افزود: گفت: گفتم: ای رسول خدا! برخی از ما خط می‌کشیدند، فرمود: «یکی از پیامبران خدا خط می‌کشید، هر کس خطش با خط او موافق افتد؛ آن خواهد بود [که البته وقوع چنین امری غیر ممکن است]».

۱۲۲ -(۲۲۲۸) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قُلْتُ :يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْكُهَّانَ كَانُوا يُحَدِّثُونَنَا بِالشَّيْءِ فَنَجِدُهُ حَقًّا قَالَ:«تِلْكَ الْكَلِمَةُ الْحَقُّ يَخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ فَيَقْذِفُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ وَيَزِيدُ فِيهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ».[2]

۱۲۲ -(۲۲۲۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! کاهنان چیزی را پیش‌گویی می‌کنند و ما واقعیت آن را در می‌یابیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن کلمه‌ی راستی است

[1] . ومنا رجال يَخُطُّون: ابن عباس در تفسیر این حدیث گفته است: آن خطی است که شخص حاذی آن را می‌کشید، و به او حلوانی می‌داد، پس می‌گفت: بنشین تا برایت خط بزنم، و پیش حازی نوجوانی بود که میله‌ای در دست داشت. سپس به سوی زمینی نرم می‌رفت و استاد با عجله چندین خط می‌زد تا آن را نشمارد، سپس بر می‌گشت و به طور آهسته آن خطها را دو دو پاک می‌کرد، اگر در پایان دو خط با هم باقی می‌ماندند، آن را نشانه‌ی رستگاری می‌دانست و اگر تنها یک خط باقی می‌ماند، آن را علامت شومی و نا امیدی می‌دانست. عرب آن را اسحَم می‌نامیدند و نزدشان شوم و نحس بود.

[2] . ۳۲۱۰.

که جنی آن را می‌رباید و آن را در گوش دوستش (کاهن) می‌افکند و او صد دروغ به آن می‌افزاید».

۱۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ – وَهُوَ ابْنُ عُبَیْدِ اللَّهِ – عَنِ الزُّهْرِیِّ أَخْبَرَنِی یَحْیَى بْنُ عُرْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ یَقُولُ قَالَتْ: عَائِشَةُ سَأَلَ أُنَاسٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْكُهَّانِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَیْسُوا بِشَیْءٍ». قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ یُحَدِّثُونَ أَحْیَانًا الشَّیْءَ یَكُونُ حَقًّا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْجِنِّ یَخْطَفُهَا الْجِنِّیُّ فَیَقُرُّهَا فِی أُذُنِ وَلِیِّهِ قَرَّ الدَّجَاجَةِ فَیَخْلِطُونَ فِیهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذْبَةٍ».

۱۲۳–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افرادی از پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی کاهنان پرسیدند. ایشان فرمود: «آنان هیچی نیستند». گفتند: یا رسول الله! کاهنان چیزی را پیش‌گویی می‌کنند و ما واقعیت آن را در می‌یابیم. رسول خداﷺ فرمود: «آن کلمه‌ای است از جانب جن که جنی آن را می‌رباید و در گوش دوستش (کاهن) می‌گذارد و به او تفهیم می‌کند و [کاهنان] در آن بیش از صد دروغ درمی‌آمیزند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ رِوَایَةِ مَعْقِلٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از محمد بن عمرو از ابن‌جریج از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ مانند روایت معقل از زهری.

۱۲۴ –(۲۲۲۹) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ حَسَنٌ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ وَقَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُسَیْنٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِّﷺ مِنَ الأَنْصَارِ أَنَّهُمْ بَیْنَمَا هُمْ جُلُوسٌ لَیْلَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ رُمِیَ بِنَجْمٍ فَاسْتَنَارَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَاذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِی الْجَاهِلِیَّةِ إِذَا رُمِیَ بِمِثْلِ هَذَا؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ كُنَّا نَقُولُ: وُلِدَ اللَّیْلَةَ رَجُلٌ عَظِیمٌ وَمَاتَ رَجُلٌ عَظِیمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَإِنَّهَا لاَ یُرْمَى بِهَا لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَیَاتِهِ، وَلَكِنْ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ حَتَّى یَبْلُغَ التَّسْبِیحُ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْیَا ثُمَّ قَالَ الَّذِینَ یَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ فَیُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ قَالَ فَیَسْتَخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ بَعْضًا حَتَّى یَبْلُغَ الْخَبَرُ هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْیَا فَتَخْطَفُ الْجِنُّ

السَّمْعَ فَيَقْذِفُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وَيُرْمَوْنَ بِهِ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ وَلَكِنَّهُمْ يَقْرِفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ.

۱۲۴-(۲۲۲۹) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید روایت کردند که عبدالله بن عباس گفت: مردانی از اصحاب پیامبر اکرمﷺ شبی به همراه ایشان نشسته بودند که شهابی سقوط کرد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «در جاهلیت هرگاه شهاب‌سنگی را می‌دیدید، چه می‌گفتید؟» گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند؛ می‌گفتیم در آن شب کسی بزرگ به دنیا آمده است و دیگری از دنیا رفته است. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «آن به خاطر مرگ و زندگی کسی سقوط نمی‌کند»، و لیکن هرگاه پروردگار فرمانی صادر کند، حاملان عرش تسبیح می‌گویند، سپس اهل آسمان پایین‌تر از آنان تسبیح می‌گویند، تا این‌که صدای تسبیح آنان به اهل آسمان دنیا می‌رسد. سپس کسانی که پایین‌تر از حاملان عرش قرار دارند، از آنان می‌پرسند: پروردگار شما چه گفت؟ آنان نیز خبر می‌دهند که خداوند چه فرمانی را صادر فرمود. در ادامه فرمود: سپس برخی از اهل آسمان این خبر را از برخی دیگر دریافت می‌کنند تا این‌که خبر به این آسمان دنیا می‌رسد و جنیّ آن را گوش کرده و می‌رباید و آن را به دوستان خود منتقل می‌کند؛ این جنیان به این دلیل مورد پرتاب این شهاب‌ها قرار می‌گیرند. هر آن‌چه که این جنیان از آسمان می‌آورند، حق است؛ ولی چیزهایی را در آن قاطی کرده یا بر آن می‌افزایند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الأَوْزَاعِيُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - يَعْنِي ابْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ - كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ يُونُسَ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَخْبَرَنِي رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الأَنْصَارِ وَفِي حَدِيثِ الأَوْزَاعِيِّ:«وَلَكِنْ يَقْرِفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ». وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ:«وَلَكِنَّهُمْ يَرْقَوْنَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ». وَزَادَ فِي حَدِيثِ يُونُسَ وَقَالَ اللَّهُ:﴿حَتَّى إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ﴾. وَفِي حَدِيثِ مَعْقِلٍ كَمَا قَالَ الأَوْزَاعِيُّ:«وَلَكِنَّهُمْ يَقْرِفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ».

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از زهری به این اسناد نقل شده است؛ جز این‌که یونس گفت: عبدالله بن عباس‌ رضی الله عنه گفت: مردانی از یاران انصاری پیامبر اکرمﷺ برایم روایت کردند. هم‌چنین در حدیث اوزاعی آمده که فرمود: «اما در آن دروغ می‌گویند و بدان می‌افزایند». در حدیث یونس هم همین است: «اما در آن دروغ می‌گویند و بدان می‌افزایند». یونس در حدیث

خود افزود و گفت: خداوندﷻ می‌فرماید: «تا وقتی که قلبشان به درد و فزع آید؛ گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ گویند: حق را بیان کرد». در حدیث معقل عبارات هم‌چون اوزاعی است: «اما در آن دروغ می‌گویند و بدان می‌افزایند».

۱۲۵ –(۲۲۳۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ صَفِيَّةَ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِىِّ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَىْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

۱۲۵–(۲۲۳۰) از صفیه و برخی دیگر از زنان پیامبر اکرمﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که نزد کاهن و پیش‌گویی رود و از وی چیزی بپرسد، تا چهل شبانه‌روز نمازش مورد قبول واقع نمی‌شود».

باب ۲۱- دوري از جذامي

۱۲۶ –(۲۲۳۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَهُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ يَعْلَى بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ فِى وَفْدِ ثَقِيفٍ رَجُلٌ مَجْذُومٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِىُّ ﷺ:«إِنَّا قَدْ بَايَعْنَاكَ فَارْجِعْ».

۱۲۶–(۲۲۳۱) از پدر عمرو بن شرید روایت است گفت: در قبیله‌ی ثقیف فردی جذامی بود؛ رسول خداﷺ کسی را نزد او فرستاد و فرمود: «ما با تو بیعت کرده‌ایم؛ پس برگرد».

کتاب کشتن مار و غیره

باب ۱ - مار و حیوان موذی

۱۲۷ -(۲۲۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقَتْلِ ذِی الطُّفْيَتَيْنِ فَإِنَّهُ يَلْتَمِسُ الْبَصَرَ وَيُصِيبُ الْحَبَلَ.

۱۲۷-(۲۲۳۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کشتن ماری که دو خط سفید بر پشت خود دارد، امر فرمود؛ چون آن مار چشم را کور می‌کند و سبب سقط جنین می‌شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ الأَبْتَرُ وَذُو الطُّفْيَتَيْنِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: مار بی‌دُم و دارای دو خط سفید بر پشت.

۱۲۸ -(۲۲۳۳) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ:«اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَذَا الطُّفْيَتَيْنِ وَالأَبْتَرَ فَإِنَّهُمَا يَسْتَسْقِطَانِ الْحَبَلَ وَيَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ». قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقْتُلُ كُلَّ حَيَّةٍ وَجَدَهَا فَأَبْصَرَهُ أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ أَوْ زَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ يُطَارِدُ حَيَّةً فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ.[1]

---

[1] ۳۲۹۷.

۱۲۸-(۲۲۳۳) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: او از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «مارها را بکشید، و نیز ماری را که بر پشت خود دو خط سفید دارد، و مار دم کوتاه یا بی دم را؛ چون این دو نوع مار بینایی چشم را می‌گیرد و باعث سقط جنین می‌شود». ابن‌عمر هر ماری را می‌کشت تا این که ابولبابه بن عبد منذر یا زید بن خطاب گفت که از کشتن مارهای خانگی نهی شده است.

۱۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكِلَابِ يَقُولُ:«اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَالْكِلَابَ وَاقْتُلُوا ذَا الطُّفْيَتَيْنِ وَالأَبْتَرَ فَإِنَّهُمَا يَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ وَيَسْتَسْقِطَانِ الْحَبَالَى» قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَنُرَى ذَلِكَ مِنْ سُمَّيْهِمَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ سَالِمٌ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: فَلَبِثْتُ لَا أَتْرُكُ حَيَّةً أَرَاهَا إِلَّا قَتَلْتُهَا، فَبَيْنَا أَنَا أُطَارِدُ حَيَّةً يَوْمًا مِنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ، مَرَّ بِي زَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ أَوْ أَبُو لُبَابَةَ وَأَنَا أُطَارِدُهَا فَقَالَ: مَهْلًا يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَ بِقَتْلِهِنَّ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ.

۱۲۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ به کشتن سگ‌ها امر می‌کرد و می‌فرمود: «مارها و سگ‌ها را بکشید، و نیز ماری را که بر پشت خود دو خط سفید دارد، و مار دم کوتاه یا بی دم را؛ زیرا آن دو بینایی چشم را می‌گیرند و باعث سقط جنین می‌شوند». زهری گفت: به باور من به دلیل وجود سمّ آن‌هاست، الله اعلم. سالم به نقل از ابن عمر گفت: هیچ ماری را رها نمی‌کردم جز این‌که آن را می‌کشتم. یک بار به دنبال ماری از مارهای خانگی می‌دویدم تا آن را بکشم که زید بن خطاب یا ابو لبابه از کنارم رد شد و گفت: ای عبدالله! صبر کن؛ آن را نکش. گفتم: رسول خداﷺ فرمان قتل آن‌ها را صادر کرده است. گفت: رسول خداﷺ از کشتن مارهایی خانگی نهی فرمود.

۱۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ صَالِحًا قَالَ: حَتَّى رَآنِي أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ وَزَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَا: إِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ» وَلَمْ يَقُلْ: «ذَا الطُّفْيَتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ».

۱۳۰-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری به همین اسناد روایت شده است؛ جز این‌که صالح گفت: تا این‌که ابولبابه بن عبدالمنذر و زید بن خطاب مرا دیدند و گفتند: پیامبر از کشتن مارهایی که در منزل باشند، نهی فرمود. در حدیث یونس آمده که «مارها را بکشید» و نگفت: «مارهایی که دو خط سفید بر پشت دارند و مارهای بدون دم».

۱۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ كَلَّمَ ابْنَ عُمَرَ لِيَفْتَحَ لَهُ بَابًا فِی دَارِهِ يَسْتَقْرِبُ بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ الْغِلْمَةُ جِلْدَ جَانٍّ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: الْتَمِسُوهُ فَاقْتُلُوهُ. فَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: لاَ تَقْتُلُوهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ الَّتِی فِی الْبُيُوتِ.

۱۳۱-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه با ابن‌عمر سخن گفت و از او خواست که در خانه‌ی خویش دری را برای او باز کند تا بدین وسیله راه او به مسجد نزدیک گردد. در عملیات باز کردن در، کودکان پوست ماری را یافتند و ابن‌عمرؓ گفت: آن را بیابید و بکشید. ابولبابه گفت: آن را نکشید؛ زیرا رسول اکرمﷺ از کشتن مارهای خانگی برحذر داشته است.

۱۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقْتُلُ الْحَيَّاتِ كُلَّهُنَّ حَتَّى حَدَّثَنَا أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ الْبَدْرِیُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ جِنَّانِ الْبُيُوتِ فَأَمْسَكَ.

۱۳۲-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از جریر بن حازم از نافع روایت کرد که گفت: ابن عمرؓ هر نوع ماری را می‌کشت تا این‌که ابولبابه بن عبدالمنذر بدری گفت: رسول خداﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود. پس از آن درست برداشت.

۱۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا لُبَابَةَ يُخْبِرُ ابْنَ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ.

۱۳۳-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی (قطان) از عبیدالله از نافع روایت کرد که ابولبابه به ابن عمر خبر داد که رسول خداﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

۱۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِیُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی لُبَابَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ

حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ الَّتِى فِى الْبُيُوتِ.

۱۳۴-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که ابولبابه او را خبر داد که رسول خدا ﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

۱۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى الثَّقَفِىَّ - قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُنْذِرِ الأَنْصَارِىَّ - و كان مسكنه بِقُبَاءَ فانتقل الى المدينة - فَبَيْنَمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ جَالِسًا مَعَهُ يَفْتَحُ خَوْخَةً لَهُ إِذَا هُمْ بِحَيَّةٍ مِنْ عَوَامِرِ الْبُيُوتِ فَأَرَادُوا قَتْلَهَا فَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: إِنَّهُ قَدْ نُهِىَ عَنْهُنَّ وَأُمِرَ بِقَتْلِ الأَبْتَرِ وَذِى الطُّفْيَتَيْنِ وَقِيلَ: هُمَا اللَّذَانِ يَلْتَمِعَانِ الْبَصَرَ وَيَطْرَحَانِ أَوْلاَدَ النِّسَاءِ.

۱۳۵-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری که ساکن قباء بود و بعدها به مدینه نقل مکان کرد، یک روز با عبدالله بن عمر نشسته بود؛ در حالی که وی (ابن عمر) دری را برای او (ابولبابه) [از خانه به سمت مسجد] باز می‌کرد. ناگهان آنان ماری را در خانه یافتند و خواستند که آن را بکشند. ابولبابه گفت: او از آن‌ها نهی شده است و به کشتن مار بی‌دم و دارای دو خط سفید امر شده است؛ زیرا آن‌ها سبب نابینایی و سقط جنین می‌شوند.

۱۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ عِنْدَنَا ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَوْمًا عِنْدَ هَدْمٍ لَهُ فَرَأَى وَبِيصَ جَانٍّ فَقَالَ: اتَّبِعُوا هَذَا الْجَانَّ فَاقْتُلُوهُ. قَالَ أَبُو لُبَابَةَ الأَنْصَارِىُّ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ الَّتِى تَكُونُ فِى الْبُيُوتِ إِلاَّ الأَبْتَرَ وَذَا الطُّفْيَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا اللَّذَانِ يَخْطِفَانِ الْبَصَرَ وَيَتَتَبَّعَانِ مَا فِى بُطُونِ النِّسَاءِ.

۱۳۶-(۰۰۰) از پدر عمر بن نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر درخشش شکم ماری را در یکی از منازل خویش دید و گفت: آن را دنبال کنید و بکشید. ابولبابه او را از آن منع کرد و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود؛ جز مارهای بی‌دم و دارای خطوط سفید بر پشت؛ زیرا آن دو سبب نابینایی و سقط جنین می‌شوند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ أَنَّ نَافِعًا حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ مَرَّ بِابْنِ عُمَرَ وَهُوَ عِنْدَ الأُطُمِ الَّذِى عِنْدَ دَارِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَرْصُدُ حَيَّةً بِنَحْوِ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ.

-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه از کنار ابن‌عمرﷺ که نزدیک بـه عمـارتی و در کنار خانه‌ی عمر بن خطابﷺ ایستاده بود و برای ماری کمین کرده بود، گذر کرد؛ مشابه حدیث لیث بن سعد.

۱۳۷ -(٢٢٣٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِى غَارٍ وَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ: ﴿وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا﴾. فَنَحْنُ نَأْخُذُهَا مِنْ فِيهِ رَطْبَةً إِذْ خَرَجَتْ عَلَيْنَا حَيَّةٌ فَقَالَ:«اقْتُلُوهَا». فَابْتَدَرْنَاهَا لِنَقْتُلَهَا فَسَبَقَتْنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَقَاهَا اللَّهُ شَرَّكُمْ كَمَا وَقَاكُمْ شَرَّهَا».

۱۳۷-(۲۲۳۴) از عبدالله نقل است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ در درون غـاری بـودیم و این آیه نازل شد: «وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا»، «سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند». ما آن را از رسول خداﷺ می‌آموختیم. ناگهان ماری از سوراخ بیرون آمد. فرمود: «آن را بکشید». مـا شتافتیم تا آن را بکشیم؛ اما مار از ما سبقت گرفت و دوباره وارد سوراخ شد. رسول خداﷺ فرمـود: «خداوند مار را از شر شما در امان قرار داد؛ همان گونه که شما را از شر مار مصون داشت».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید و عثمان بن ابوشیبه از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۳۸ -(٢٢٣٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ - حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ مُحْرِمًا بِقَتْلِ حَيَّةٍ بِمِنًى.

۱۳۸-(۲۲۳۵) ازعبدالله روایت است که گفت: رسول خداﷺ در منی به شخصی کـه در لبـاس احرام بود، دستور داد که ماری را بکشد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَارٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَأَبِى مُعَاوِيَةَ.

-(۰۰۰) از عبدالله روایت است که گفت: یک روز به همراه رسول خداﷺ در غاری بودیم. مشابه حدیث جریر و ابومعاویه.

۱۳۹ -(۲۲۳٦) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ صَيْفِىٍّ - وَهُوَ عِنْدَنَا مَوْلَى ابْنِ أَفْلَحَ - أَخْبَرَنِى أَبُو السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ فِى بَيْتِهِ قَالَ: فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّى، فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُهُ حَتَّى يَقْضِىَ صَلاَتَهُ، فَسَمِعْتُ تَحْرِيكًا فِى عَرَاجِينَ فِى نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَالْتَفَتُّ فَإِذَا حَيَّةٌ فَوَثَبْتُ لأَقْتُلَهَا فَأَشَارَ إِلَىَّ أَنِ اجْلِسْ. فَجَلَسْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَشَارَ إِلَى بَيْتٍ فِى الدَّارِ فَقَالَ أَتَرَى هَذَا الْبَيْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَانَ فِيهِ فَتًى مِنَّا حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ، قَالَ: فَخَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى الْخَنْدَقِ فَكَانَ ذَلِكَ الْفَتَى يَسْتَأْذِنُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِأَنْصَافِ النَّهَارِ فَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاسْتَأْذَنَهُ يَوْمًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خُذْ عَلَيْكَ سِلاَحَكَ فَإِنِّى أَخْشَى عَلَيْكَ قُرَيْظَةَ». فَأَخَذَ الرَّجُلُ سِلاَحَهُ، ثُمَّ رَجَعَ فَإِذَا امْرَأَتُهُ بَيْنَ الْبَابَيْنِ قَائِمَةً فَأَهْوَى إِلَيْهَا الرُّمْحَ لِيَطْعُنَهَا بِهِ وَأَصَابَتْهُ غَيْرَةٌ، فَقَالَتْ لَهُ: اكْفُفْ عَلَيْكَ رُمْحَكَ وَادْخُلِ الْبَيْتَ حَتَّى تَنْظُرَ مَا الَّذِى أَخْرَجَنِى. فَدَخَلَ فَإِذَا بِحَيَّةٍ عَظِيمَةٍ مُنْطَوِيَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فَأَهْوَى إِلَيْهَا بِالرُّمْحِ فَانْتَظَمَهَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَرَكَزَهُ فِى الدَّارِ فَاضْطَرَبَتْ عَلَيْهِ فَمَا يُدْرَى أَيُّهُمَا كَانَ أَسْرَعَ مَوْتًا الْحَيَّةُ أَمِ الْفَتَى؟ قَالَ: فَجِئْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ وَقُلْنَا: ادْعُ اللَّهَ يُحْيِيهِ لَنَا. فَقَالَ:«اسْتَغْفِرُوا لِصَاحِبِكُمْ». ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَآذِنُوهُ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۱۳۹-(۲۲۳۶) از ابوسائب، غلام هشام بن زهره روایت است که گفت: وی نزد ابوسعید خُدری به منزلش رفت و دید که نماز می‌خواند. منتظر ماند تا نمازش تمام شود. در این هنگام صدای چوب سقف را شنید و ناگهان متوجه ماری شد. خواست آن را بکشد که ابوسعید اشاره کرد تا بنشیند. نشست و چون نماز را تمام کرد، گفت: این خانه را دیده‌ای؟ گفت: آری. ابوسعید گفت: در این خانه جوانی تازه‌داماد بود و ما برای جنگ احزاب آماده می‌شدیم و خندق می‌کندیم. آن جوان در میانه‌ی روز از پیامبر اکرمﷺ اجازه گرفت که به خانه رود. پیامبر اکرمﷺ به او اجازه داد و

(۲۲۳۶) موطأ: ۱۸۲۸؛ ابوداوود: ۵۲۵۷؛ احمد در مسند: ۱۰۹۷۶. // بأهلی: یعنی زنم. // فأهوی: دستش را دراز کرد.

فرمود: «سلاحت را بردار؛ زیرا می‌ترسم که قریظه به تو ضربه‌ای زنند». آن مرد سلاح خویش را برداشت و چون به خانه رسید، دید که همسرش میان دو ستون در ایستاده است و تکان نمی‌خورد؛ خواست که نیزه را به سمت وی اندازد؛ زیرا غیرتی شده بود. همسرش گفت: بایست و ببین که دلیل ایستادن من در این‌جا چیست؟ داخل شو و ببین که چه عاملی سبب شده است من در این‌جا بایستم. داخل رفت و ناگهان ماری بزرگ را بر روی بستر دید و با نیزه به آن زد و مار تقلا کرد و او را نیش زد و نمی‌دانست که کدام یک زودتر از دیگری مرد و کشته شد. ما نزد پیامبر اکرمﷺ آمدیم و ماجرا را بیان داشتیم و گفتیم: از خداوند بخواه که او را دوباره زنده کند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «برای یار خویش طلب آمرزش کنید». سپس فرمود: «در مدینه جن‌هایی هستند که اسلام آورده‌اند. هر گاه از آنان چیزی دیدید، سه روز به او مهلت دهید و اگر بعد از آن هم‌چنان بود، او را بکشید؛ چرا که آن شیطان است».

١٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ: سَمِعْتُ أَسْمَاءَ بْنَ عُبَيْدٍ يُحَدِّثُ عَنْ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ السَّائِبُ – وَهُوَ عِنْدَنَا أَبُو السَّائِبِ – قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ إِذْ سَمِعْنَا تَحْتَ سَرِيرِهِ حَرَكَةً فَنَظَرْنَا فَإِذَا حَيَّةٌ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ صَيْفِیٍّ. وَقَالَ فِيهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ لِهَذِهِ الْبُيُوتِ عَوَامِرَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْهَا فَحَرِّجُوا عَلَيْهَا ثَلَاثًا، فَإِنْ ذَهَبَ، وَإِلَّا فَاقْتُلُوهُ، فَإِنَّهُ كَافِرٌ» وَقَالَ لَهُمْ: «اذْهَبُوا فَادْفِنُوا صَاحِبَكُم.»

۱۴۰–(۰۰۰) از ابوسائب روایت است که گفت: به نزد ابوسعید خُدری‌رضی الله عنه در منزلش رفتیم. هنگامی که نشسته بودیم، صدای حرکت چیزی را در زیر تخت او شنیدیم؛ ناگهان متوجه ماری شدیم. سپس قصه را مشابه حدیث مالک از صیفی روایت کرد. در این حدیث گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در این خانه‌ها مارهایی زندگی می‌کنند؛ هرگاه چیزی از آن‌ها را دیدید، سه روز به آن فرصت دهید، اگر رفت [چه بهتر]، در غیر این صورت آن را بکشید؛ زیرا آن کافر است»، و به یارانش گفت: «بروید دوستتان را به خاک بسپارید».

١٤١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ حَدَّثَنِی صَيْفِیٌّ عَنْ أَبِی السَّائِبِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: سَمِعْتُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ قَدْ أَسْلَمُوا فَمَنْ رَأَى شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْعَوَامِرِ فَلْيُؤْذِنْهُ ثَلَاثًا فَإِنْ بَدَا لَهُ بَعْدُ فَلْيَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ».

۱۴۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در مدینه جن‌هایی هستند که ایمان آورده‌اند؛ هرگاه از آن‌ها چیزی مشاهده کردید، سه روز به آن فرصت دهید و اگر بعد از این سه روز برای شما حقیقت آشکار گشت، آن را بکشید؛ زیرا که شیطان است».

باب۲ - کشتن وزغ مستحب است

١٤٢ -(٢٢٣٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ شَرِيكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهَا بِقَتْلِ الأَوْزَاغِ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ أَمَرَ.[1]

۱۴۲-(۲۲۳۷) از ام‌شریک روایت است که رسول خداﷺ به کشتن وزغ‌ها (سوسمار ماترنگ) امر فرمود.

١٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ شَرِيكٍ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا اسْتَأْمَرَتِ النَّبِيَّ ﷺ فِي قَتْلِ الْوِزْغَانِ فَأَمَرَ بِقَتْلِهَا. وَأُمُّ شَرِيكٍ إِحْدَى نِسَاءِ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ. اتَّفَقَ لَفْظُ حَدِيثِ ابْنِ أَبِي خَلَفٍ وَعَبْدِ بْنِ حُمَيْدٍ وَحَدِيثُ ابْنِ وَهْبٍ قَرِيبٌ مِنْهُ.

۱۴۳-(۰۰۰) از سعید بن مسیب نقل است که ام شریک او را خبر داد که وی از پیامبرﷺ در مورد کشتن وزغ اجازه خواست و پیامبرﷺ امر به کشتن آن داد. ام‌شریک یکی از زنان قبیله‌ی بنی‌عامر بن لؤی بود. لفظ حدیث ابن ابوخلف و عبد بن حمید متفق است و حدیث ابن وهب به آن نزدیک است.

١٤٤ -(٢٢٣٨) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْوَزَغِ وَسَمَّاهُ فُوَيْسِقًا.

۱۴۴-(۲۲۳۸) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از عامر بن سعد روایت کردند که پدرش گفت: پیامبر اکرمﷺ به کشتن وزغ‌ها امر کرد و آن را فویسق نامید.

---

[1]. ۳۳۰۷.

١٤٥ –(٢٢٣٩) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لِلْوَزَغِ:«الْفُوَيْسِقُ». زَادَ حَرْمَلَةُ قَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ أَمَرَ بِقَتْلِهِ.[1]

۱۴۵–(۲۲۳۹) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که رسول اکرمﷺ درباره‌ی وزغ (سوسمار ماترنگ) فرمود: «الفویسق». حرمله افزود: نشنیدم که ایشان به کشتن آن امر کرده باشد.

١٤٦ – (٢٢٤٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ قَتَلَ وَزَغَةً فِى أَوَّلِ ضَرْبَةٍ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً وَمَنْ قَتَلَهَا فِى الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً لِدُونِ الأُولَى وَإِنْ قَتَلَهَا فِى الضَّرْبَةِ الثَّالِثَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً لِدُونِ الثَّانِيَةِ».

۱۴۶–(۲۲۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس با اولین ضربه، وزغی را بکشد، برای وی چنین و چنان اجر و پاداش است و هرکس در دو ضربه آن را به قتل رساند، او نیز چنین و چنان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از اولی کم‌تر است و هرکس در سه ضربه آن را به قتل رساند، او نیز چنین و چنان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از دومی کم‌تر است».

١٤٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِى ابْنَ زَكَرِيَّاءَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ خَالِدٍ عَنْ سُهَيْلٍ إِلاَّ جَرِيرًا وَحْدَهُ فَإِنَّ فِى حَدِيثِهِ:«مَنْ قَتَلَ وَزَغًا فِى أَوَّلِ ضَرْبَةٍ كُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَفِى الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ وَفِى الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِكَ».

۱۴۷–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هرکس در اولین ضربه، وزغی را بکشد، برای وی صد درجه اجر و پاداش است و هرکس در دو ضربه آن را به قتل رساند، او نیز فلان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از اولی کم‌تر است و هرکس در سه ضربه آن را به قتل رساند، او نیز فلان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از دومی کم‌تر است».

---

[1]. ۳۳۰۶.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِى ابْنَ زَكَرِيَّاءَ عَنْ سُهَيْلٍ حَدَّثَتْنِى أُخْتِى عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«فِى أَوَّلِ ضَرْبَةٍ سَبْعِينَ حَسَنَةً».

-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اولین ضربه هفتاد درجه حسنه دارد».

باب ۳- نهی از کشتن مورچه

١٤٨ -(٢٢٤١) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «أَنَّ نَمْلَةً قَرَصَتْ نَبِيًّا مِنَ الأَنْبِيَاءِ فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ النَّمْلِ فَأُحْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَفِى أَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ أَهْلَكْتَ أُمَّةً مِنَ الأُمَمِ تُسَبِّحُ».[1]

۱۴۸-(۲۲۴۱) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مورچه‌ای یکی از پیامبران را گاز گرفت. او هم دستور داد تا لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند. خداوند ﷻ به او وحی فرمود: آیا به خاطر این‌که مورچه‌ای تو را گاز گرفت، دستور دادی تا یک ملت از ملت‌های خدا را که مشغول تسبیح او بودند، آتش بزنند؟»[2]

١٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«نَزَلَ نَبِىٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ فَأَمَرَ بِجِهَازِهِ فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَأُحْرِقَتْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَهَلاَّ نَمْلَةً وَاحِدَةً».

۱۴۹-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «یکی از پیامبران در زیر درختی منزل کرد و او را مورچه‌ای گزید. دستور داد اسباب و لوازم را از زیر درخت بیرون آورند. همان کار را کردند. سپس دستور داد خانه‌ی مورچه را بسوزانند. خداوند ﷻ به او وحی کرد که تو چرا یک مورچه را نسوزاندی؟»

---

[1] . ۳۳۱۹.

[2] . علمای اسلام این حدیث را بر آن حمل کرده‌اند که در شریعت آن پیامبر، کشتن مورچه و سوزانیدن با آتش جایز بوده است. این پیامبر به خاطر کشتن و آتش زدن سرزنش نشده، بلکه به خاطر کشتن تعداد زیادی از آنها مورد سرزنش قرار گرفته است. اما در شریعت اسلام کشتن مورچه و آتش زدن جانداران حرام است. [شرح امام نووی بر مسلم]

۱۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«نَزَلَ نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ فَأَمَرَ بِجِهَازِهِ فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا وَأَمَرَ بِهَا فَأُحْرِقَتْ فِي النَّارِ - قَالَ - فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَهَلاَّ نَمْلَةً وَاحِدَةً؟».

۱۵۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یکی از پیامبران در زیر درختی منزل کرد و مورچه‌ای او را گزید. دستور داد اسباب و لوازم را از زیر درخت بیرون آورند. همان کار را کردند. سپس دستور داد لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند. خداوندﷻ به او وحی کرد که تو چرا تنها یک مورچه را نسوزاندی؟»

باب ٤ - کشتن گربه حرام است

۱۵۱ -(۲۲٤۲) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ بْنُ أَسْمَاءَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ لاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا وَلاَ هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ»[1].

۱۵۱-(۲۲۴۲) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زنی به خاطر این‌که گربه‌ای را حبس کرده بود تا این‌که مرد، به جهنّم رفت؛ زیرا آن را در بند نگه داشته بود و غذا و آبی به آن نمی‌داد، و آن را رها نمی‌کرد، تا خود از حشرات زمین و پرنده‌ها بخورد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَعَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالاعلی از عبیدالله بن عمر از نافع از ابن‌عمر و از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ مانند حدیث قبل را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مَعْنِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِذَلِكَ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله و عبدالله بن جعفر از معن بن عیسی از مالک از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ نقل کرد.

---

[1] ۲۳۶۵.

۱۵۲ -(۲۲٤۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِى هِرَّةٍ لَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا وَلَمْ تَتْرُكْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ».

۱۵۲-(۲۲۴۳) از ابوهریره﷛ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «زنی به خاطر این که گربه‌ای را حبس کرد و غذا و آبی به آن نمی‌داد و آن را رها نمی‌کرد تا خود از حشرات زمین و پرنده‌ها بخورد، به جهنّم رفت».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و فى حديثهما: «رَبَطَتْهَا» و فى حديث ابى معاوية : «حَشَرَاتِ الأَرْضِ»

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه -ح- و محمد بن مثنی از خالد بن حارث از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث ابوکریب و محمّد عبارت "رَبَطَتها" و در حدیث ابومعاویه قید "حَشَراتِ الأَرضِ" آمده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِىُّ: وَحَدَّثَنِى حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از ابن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری از حمید بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث هشام بن عروه را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث آنان را نقل کرد.

باب ۵- آب و علوفه‌ی حیوانات

۱۵۳ -(۲۲٤٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِى بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بِئْرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبَ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِى كَانَ بَلَغَ مِنِّى. فَنَزَلَ الْبِئْرَ فَمَلأَ خُفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ حَتَّى رَقِىَ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّ لَنَا فِى هَذِهِ الْبَهَائِمِ لأَجْرًا؟ فَقَالَ:«فِى كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ».

(۲۲۴۴) موطأ: ۱۷۲۹؛ بخاری: ۲۳۶۳ و ۲۴۶۶؛ ابوداوود: ۲۵۵۰؛ احمد در مسند: ۷۶۵۷.

۱۵۳-(۲۲۴۴) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «یک نفر در راهی می‌رفت. تشنگی بر او غالب شد. در چاهی پایین رفت و آب نوشید. سپس از چاه بیرون آمد. ناگهان سگی را دید که از فرط تشنگی زبان از دهان آورده و نفس نفس می‌زند؛ از بس که تشنه بود، خاک می‌خورد. او با خود گفت: این سگ را حالتی رسیده است که مرا رسیده بود. [وی در چاه رفت] و کفش خود را پر از آب کرد و سپس کفش را با دهان خود گرفت و از چاه بیرون آمد و سگ را آب داد. خداوندﷻ به خاطر چنین عملی او را آمرزید. حاضران گفتند: ای رسول خدا! ما را در احسان به حیوانات پاداشی هست؟ رسول خداﷺ فرمود: «علف و آب دادن به هر جانداری اجر و پاداش دارد».

١٥٤-(٢٢٤٥) حَدَّثَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ: «أَنَّ امْرَأَةً بَغِیًّا رَأَتْ كَلْبًا فِی یَوْمٍ حَارٍّ یُطِیفُ بِبِئْرٍ قَدْ أَدْلَعَ لِسَانَهُ مِنَ الْعَطَشِ فَنَزَعَتْ لَهُ بِمُوقِهَا فَغُفِرَ لَهَا»[1].

۱۵۴-(۲۲۴۵) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «زنی نابکار در روزی گرم، سگی را دید که در اطراف چاه آبی دور می‌زد و از فرط تشنگی زبانش را از دهانش بیرون کشیده بود. کفش را در آورد و آن سگ را آب داد. پس خداوندﷻ او را آمرزید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی جَرِیرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَیُّوبَ السَّخْتِیَانِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «بَیْنَمَا كَلْبٌ یُطِیفُ بِرَكِیَّةٍ قَدْ كَادَ یَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِیٌّ مِنْ بَغَایَا بَنِی إِسْرَائِیلَ فَنَزَعَتْ مُوقَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ فَسَقَتْهُ إِیَّاهُ فَغُفِرَ لَهَا بِهِ».

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «در حالی که سگی گرد چاهی می‌گشت و نزدیک بود که تشنگی او را بکشد، ناگهان زنی از زنان نابکار بنی‌اسرائیل آن را دید. کفشش را در آورد و آن سگ را آب داد. پس خداوندﷻ او را آمرزید».

***

پایان جلد سوم

[1] ۳۴۶۷.

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): *احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲ه-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العیظم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.

۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی *موطأ*، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.

۶. شاهین لاشین، موسی، (۲۰۰۴/۱۴۲۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۷. زرقانی، (بی‌تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر. http://www.shmele.ws

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۴۲۴ه/ ۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. ________ (۱۴۲۴ه /۲۰۳۳م): *صحیح مسلم* تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

۱۰. ________ (۱۳۸۸): *مختصر صحیح مسلم*، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.

۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): *فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)*، تهران: آدنا: کتاب راه نو.

۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): *کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

ترجمه فارسی

صحیح مسلم جلد چهارم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور :ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۴ ۶-۰۰۵-۲۴۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت : ج۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ج ۵ م ۱۲۱/ BP
رده بندی دیویی : ۲۱۱ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com
ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول- تلفن ۰۴۴۳۲۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد چهارم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد چهارم : ۶-۰۰۵-۲۴۹-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این ترجمه در داخل ایران وخارج از کشور برای ناشر محفوظ می باشد .

فهرست مطالب [جلد چهارم]

کتاب ادب ۱

باب ۱ـ نهی از فحش به روزگار ۱
باب۲ –کَرم، عِنب نیست ۲
باب۳ –اطلاق غلام و کنیز ٤
باب۴ – نسبت‌دادنِ پلیدی به خود! ٥
باب۵ – مشک‌زدن ٦

کتاب شعر ۷

باب۱ ـ سرودن اشعار ۷
باب۲ – تحریم بازیِ نرد ۱۰

کتاب رؤیا ۱۱

باب۱ ـ رؤیا از جانب خداوند و جزئی از نبوت است ۱۱
باب۲ – سخن رسول خداﷺ: «مَنْ رَآنِی فِی الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِی». ۱۷
باب۳ – باز نگفتنِ رؤیا ۱۹
باب۴ –تأویلِ رؤیا ۲۰
باب۵ –رؤیای رسول خداﷺ ۲۲

کتاب فضائل ۲۶

باب۱ ـ فضیلت نسبِ رسول خداﷺ ۲٦
باب۲ – برتری رسول خداﷺ بر تمام خلایق ۲۷
باب۲ –معجزات رسول خداﷺ ۲۷
باب۴– توکل به پروردگار ۳۲
باب۵ – علم و ارشاد ۳۳
باب۶ – شفقت و مهربانی رسول خداﷺ ۳٤

باب۷ – خاتم پیغامبران ۳۶
باب۸ – اراده‌ی رحمت خدواند بر امت و قبض روح پیامبر ۳۸
باب۹– اثبات حوض رسول خداﷺ و صفات آن ۳۹
باب۱۰ – جهادِ جبرئیل و میکائیل در روز احد ۵۰
باب۱۱ – شجاعت رسول خداﷺ در جنگ ۵۱
باب۱۲ – بخشنده بودن رسول خداﷺ ۵۲
باب۱۳ – خوش‌خلق‌ترینِ مردمان ۵۲
باب۱۴– سخاوت پیامبر خداﷺ........................ ۵٤
باب۱۵– مهربانی پیامبر خداﷺ در حق کودکان و زنان ۵۷
باب۱۶– باب شرم رسول خداﷺ ٦۰
باب۱۷– تبسمِ پیامبر خداﷺ و حسن معاشرت ایشان ٦۱
باب۱۸– باب مهربانی پیامبر خداﷺ در حق زنان........................ ٦۱
باب۱۹– باب نزدیکی پیامبرﷺ به مردمان و تبرک جستن آنان به ایشان........................ ٦۳
باب۲۰– دوری از محرمات و برگزیدن آسان‌ترین امور........................ ٦٤
باب۲۱– بوی خوش پیامبر خداﷺ ٦٦
باب۲۲– بوی عرق پیامبر خداﷺ........................ ٦۷
باب۲۳ – عرق تن پیامبر خداﷺ در سرما و به هنگام وحی........................ ٦۸
باب۲۴– موی سر پیامبر خداﷺ ۷۰
باب۲۵– توصیفِ پیامبر خداﷺ........................ ۷۱
باب۲۶– ویژگی موی پیامبر خداﷺ ۷۲
باب۲۷– دهان و چشم پیامبر خداﷺ ۷۲
باب۲۸ – دلپسند بودن رخسار پیامبر خداﷺ........................ ۷۳
باب۲۹– کهولت پیامبر خداﷺ........................ ۷۳
باب۳۰– مُهر نبوت رسول خداﷺ ۷۷
باب۳۱– مبعث رسول خداﷺ و سنّ ایشان ۷۸
باب۳۲– سن رسول خداﷺ در زمان وفات ایشان ۷۹
باب۳۳– مدت اقامت رسول خداﷺ در مکه و مدینه ۸۰
باب۳۴– نام‌های رسول خداﷺ........................ ۸۳
باب۳۵– شناخت پروردگارﷻ........................ ۸٤
باب۳۶– باب متابعت از رسول خداﷺ ۸۵
باب۳۷– باب وقار رسول خداﷺ و ترک کثرت سؤالی که ضرورتی در آن نیست ۸٦

باب۳۸– باب فرمان‌برداری از رسول خداﷺ در امور شرعی؛ غیر از مسائلی که مربوط به امور دنیایی و نظر شخصی است ۹۲
باب۳۹– نظر به رسول خداﷺ و آروزی دیدار ایشان ۹۵
باب ۴۰– فضایل عیسی علیه‌السلام ۹۵
باب۴۱– باب فضایل ابراهیم، خلیل‌الله علیه‌السلام ۹۷
باب۴۲ – باب فضایل موسي علیه‌السلام ۱۰۱
باب۴۳– «لاَ يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى» ۱۰۸
باب۴۴– باب فضایل یوسف علیه‌السلام ۱۰۸
باب۴۵– باب فضایل زکریاء علیه‌السلام ۱۰۹
باب۴۶– باب فضایل خضر علیه‌السلام ۱۰۹

کتاب فضایل صحابه ۱۲۰

باب۱– فضایل ابوبکر صدیقﷺ ۱۲۰
باب۲– فضایل عمر بن خطابﷺ ۱۲۶
باب۳ – فضایل عثمان بن عفانﷺ ۱۳۵
باب۵ – فضایل سعد بن ابی‌وقاصﷺ ۱۵۰
باب۶ – فضایل طلحه و زبیرﷺ ۱۵۶
باب۷ – فضایل ابوعبیده بن جراح ﷺ ۱۶۰
باب۸ – فضایل حسن و حسین ﷺ ۱۶۱
باب۹ – فضایل اهل بیت رسول خداﷺ ۱۶۲
باب۱۰ – فضایل زید بن حارثه و اسامه بن زیدﷺ ۱۶۳
باب۱۱ – فضایل عبدالله بن جعفرﷺ ۱۶۵
باب۱۲ – فضایل ام‌المؤمنین خدیجهی کبریل ۱۶۶
باب۱۳ – فضایل عایشه صدیقه ﷺ ۱۷۰
باب۱۴–حدیث ام‌زرع ۱۷۹
باب۱۵ – فضایل حضرت فاطمه، دختر رسول مکرّم اسلامﷺ ۱۸۳
باب۱۶ – فضایل ام‌المؤمنین، ام‌سلمه ﷺ ۱۸۸
باب۱۷ – فضایل ام‌المؤمنین، زینب ﷺ ۱۸۹
باب۱۸– فضایل ام‌ایمن ﷺ ۱۹۰
باب۱۹ – فضایل ام‌سلیم ام انس بن مالک و بلال (رضی الله عنهما) ۱۹۱

باب۲۰ – فضایل ابوطلحه‌ی انصاری رضی الله عنه ۱۹۲
باب۲۱ – فضایل بلال رضی الله عنه ۱۹٤
باب۲۲ – فضایل عبدالله بن مسعود و مادرش (رضی الله عنهما) ۱۹٤
باب۲۳ – فضایل أبی بن کعب و عده‌ای از انصار رضی الله عنهم ۲۰۰
باب۲۴ – فضایل سعد بن معاذ رضی الله عنه ۲۰۱
باب۲۵ – فضایل ابودجانه سماک بن خرشه رضی الله عنه ۲۰۳
باب۲۶ – فضایل عبدالله بن عمرو بن حرام رضی الله عنه ۲۰٤
باب۲۷ – فضایل جلیبیب رضی الله عنه ۲۰۵
باب۲۸ – فضایل ابوذر رضی الله عنه ۲۰٦
باب۲۹ – فضایل جریر بن عبدالله رضی الله عنه ۲۱٤
باب۳۰ – فضایل عبدالله بن عباس رضی الله عنه ۲۱٦
باب۳۱ – فضایل عبدالله بن عمر رضی الله عنه ۲۱٦
باب۳۲ – فضایل انس بن مالک رضی الله عنه ۲۱۸
باب۳۳ – فضایل عبدالله بن سلام رضی الله عنه ۲۲۰
باب۳۴ – فضایل حسان بن ثابت رضی الله عنه ۲۲٤
باب۳۵ – فضایل ابوهریره دوسی رضی الله عنه ۲۳۱
باب۳۶ – باب فضایل اهل بدر ۲۳۵
باب۳۷– باب بیعت رضوان ۲۳۷
باب۳۸ – فضایل ابوموسی و ابوعامر اشعری رضی الله عنهما ۲۳۸
باب۳۹– فضایل اشعریین رضی الله عنهم ۲٤۱
باب۴۰– فضایل ابوسفیان بن حرب رضی الله عنه ۲٤۲
باب۴۱– فضایل جعفر بن ابیطالب رضی الله عنه ۲٤۲
باب۴۲ – فضایل سلمان، صهیب و بلال رضی الله عنهم ۲٤۵
باب۴۳ – فضایل انصار رضی الله عنهم ۲٤۵
باب۴۴– بهترین خانه‌های انصار ۲٤۸
باب۴۵– رفتار نیکو با انصار ۲۵۱
باب۴۶– دعای رسول خدا ﷺ برای غفار و أسلم ۲۵۱
باب۴۷ – فضایل غفار، اسلم، جهینه... .... ۲۵٤
باب۴۸– بهترین مردمان ۲۵۹
باب۴۹– فضایل زنان قریش ۲۵۹
باب۵۰– عقد اخوت میان اصحاب پیامبر خدا ﷺ ۲٦۱

باب۵۱- بقای پیامبرﷺ مایه‌ی امن برای اصحاب وی و بقای اصحاب مایه‌ی امن برای امت است ۲۶۲
باب۵۲- فضایل صحابه ۲۶۳
باب۵۳ - قولﷺ: «لاَ تَأْتِي مِائَةُ سَنَةٍ وَعَلَى الأَرْضِ نَفْسٌ مَنْفُوسَةٌ الْيَوْمَ» ۲۶۸
باب۵۴- تحریم سبّ صحابه‌ی کرام ۲۷۱
باب۵۵- فضایل اویس قرنی ۲۷۲
باب۵۶ -توصیه‌ی پیامبرﷺ به اهل مصر ۲۷۵
باب۵۷- فضیلت اهل عمان ۲۷۶
باب۵۸ - مختار ثقفی دروغ‌گوترین و حجاج سفاک‌ترین ۲۷۶
باب ۵۹- فضایل ملّت فارس ۲۷۸
باب ۶۰- النَّاسَ كَإِبِلٍ مِائَةٍ : مردم مانند صد شتر هستند ۲۷۹

کتاب نیکویی و صله و آداب ۲۸۰

باب۱ ـ نیکی در حق والدین ۲۸۰
باب۲ – باب تقدیم احترام به والدین بر نماز تطوع ۲۸۲
باب ۳- کسی که به رغم داشتن پدر و مادر یا یکی از آن دو به وقت پیری، داخل بهشت نگردد.... ۲۸۷
باب ۴- نیکویی با دوستان پدر و مادر ۲۸۸
باب۵- تفسیر نیکویی و گناه ۲۸۹
باب۶- صله‌ی رَحِم ۲۹۰
باب۷- حسادت و دشمنی ۲۹۳
باب ۸-قهر کردن بیش از سه روز بدون عذر شرعی حرام است ۲۹۴
باب۹- تحریم بدگمانی، جاسوسی، پیشی گرفتن در حرص دنیا و افزودن بر قیمت‌ها (بازارگرمی). ۲۹۵
باب ۱۰- تحریم ظلم به مسلمان و تحقیر او ۲۹۷
باب ۱۱- نهی از کینه و قهر کردن ۲۹۸
باب۱۲- فضیلت دوستی در راه خداوند ۲۹۹
باب۱۳- فضیلت عیادت از بیمار ۳۰۰
باب۱۴- پاداش حزن و بیماری برای مؤمن ۳۰۲
باب۱۵- تحریم ظلم ۳۰۷
باب ۱۷- مهربانی، محبّت و همکاری مسلمانان با یکدیگر ۳۱۳
باب۱۸- نهی از ناسزا گفتن ۳۱۵
باب۱۹- استحباب بخشش و تواضع ۳۱۵
باب۲۰- تحریم غیبت ۳۱۵

باب۲۱- بشارت است به کسی که چون خدا عیب او را در دنیا بپوشاند، در آخرت نیز آن عیب را بر او پوشیده می‌دارد ۳۱۶
باب۲۲- خود را برحذر داشتن از فرد بد دهن ۳۱۶
باب۲۳- فضیلت مدارا ۳۱۷
باب۲۴- نهی از نفرین کردن چهارپایان ۳۱۹
باب۲۵- نفرین از سوی پیامبر خدا ﷺ ۳۲۲
باب۲۶- مذمت دورویی و تحریم آن ۳۲۸
باب ۲۷- تحریم دروغ و موارد مباح بودن آن ۳۲۸
باب۲۸- تحریم سخن چینی ۳۳۰
باب۲۹- زشتی دروغ و حسن و فضیلت راست‌گویی ۳۳۰
باب ۳۰- خویشتن‌داری به وقت خشم ۳۳۲
باب۳۱- خلقت انسان ۳۳۵
باب۳۲- نهی از سیلی‌زدن به صورت ۳۳۵
باب۳۳- تهدید کسانی که دیگران را به ناحق عذاب می‌دهند ۳۳۶
باب۳۴- مسلح‌بودن در مکان‌های عمومی ۳۳۸
باب ۳۵- نهی از اشاره‌کردن با سلاح به سوی فرد مسلمان ۳۳۹
باب۳۶- فضیلت دورکردن اسباب آزار از سر راه دیگران ۳۴۰
باب۳۷- عذاب دادن گربه و دیگر جانوران حرام است ۳۴۲
باب۳۸- تحریم تکبر ۳۴۳
باب۳۹ - نهی از ناامیدکردن مردم از رحمت پروردگار ۳۴۳
باب ۴۰- فضیلت ضعفا و خادمین ۳۴۴
باب۴۱- نهی از درخواست هلاکِ مردم ۳۴۴
باب۴۲- وصیت به نیکویی با همسایگان ۳۴۴
باب۴۳- مستحب بودن گشاده‌رویی ۳۴۶
باب۴۴- مستحب بودن شفاعت در آن‌چه حرام نیست ۳۴۶
باب۴۵- مجالست با نیکان و برحذر بودن از هم‌نشینی با بدان ۳۴۶
باب۴۶- فضیلت احسان به دختران ۳۴۷
باب۴۷- صبر بر مرگ فرزند ۳۴۸
باب۴۸- محبت خداوند بر بنده و به تبع آن محبت بنده در دل مردم ۳۵۲
باب۴۹- ارواح دسته‌هایی گرد آمده یا انواع مختلف هستند ۳۵۳
باب۵۰- انسان همراه کسی است که او را دوست دارد ۳۵۴
باب۵۱- ثنای بر مرد صالح برای او بشارت است نه زیان ۳۵۷

کتاب قَدَر ۳۵۹

باب۱ـ آفرینش انسان در بطن مادر ۳۵۹
باب ۲- مجادله‌ی حضرت آدم و موسی (علیهما السلام) ۳۷۰
باب۳- گرداننده‌ی دل‌ها ۳۷۳
باب۴- هر چیز در حوزه‌ی تقدیر است ۳۷۳
باب۵- بر انسان بهره‌ای از زنا و غیره مقدر شده است ۳۷٤
باب۶ - هر نوزادی بر فطرت پاک به دنیا می‌آید ۳۷۵
باب۷- بیان این که اجل‌ها و روزی‌ها چون قَدَر کم و زیاد نمی‌شوند ۳۸۱
باب۸ - استعانت از پروردگار ۳۸۳

کتاب علم ۳۸۴

باب۱- از تتبّع و تفتیش در آیات متشابه نهی شده است ۳۸٤
باب۲ - دشمن‌ترین دشمنان ۳۸۶
باب۳- پیروی مسلمانان از یهود و نصاری ۳۸۶
باب ۴- متنطعون هلاک شدند ۳۸۷
باب۵- از بین رفتن علم و ظهور جهل و فتنه در آخرالزمان ۳۸۷
باب۶- سنت نیکو و ناپسند ۳۹۳

کتاب ذکر، دعا، توبه و استغفار ۳۹۶

باب۱ـ تشویق به ذکر خداوند ۳۹۶
باب۲- أسماء خداوندﷻ ۳۹۷
باب۳-عزم به دعا و نگفتن: اگر خواستی ۳۹۸
باب۴- کراهت در آرزوی مرگ به هنگام زیان وارده ۳۹۹
باب۵- کسی که ملاقات با خداوند را دوست داشته باشد ٤۰۱
باب۶- فضیلت ذکر و دعا و تقرب جستن به الله ٤۰٤
باب۷- دعا برای تعجیل عقوبت در دنیا مکروه است ٤۰٦
باب ۸- مجالس ذکر ٤۰۷
باب۹- فضیلت دعای: اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ٤۰۸
باب ۱۰- فضیلت تهلیل و تسبیح و دعا ٤۰۹
باب۱۱- فضیلت اجتماع بر تلاوت قرآن و بر ذکر خدا ٤۱۳

باب۱۲- استغفار ٤١٥
باب۱۳- پایین بودن صدا در وقت ذکر ٤١٦
باب۱۴- پناه‌بردن به خداوند از شر فتنه‌ها ٤١٩
باب۱۵- پناه‌بردن به خداوند از تنبلی و عجز ٤٢٠
باب۱۶- پناه بردن به خداوند از شر قضای سوء ٤٢١
باب۱۷- آن‌چه به وقت خواب گفته می‌شود ٤٢٢
باب۱۸- پناه بردن به خدا از شرّ آن‌چه انجام گرفته و آن‌چه هنوز انجام نگرفته است ٤٢٧
باب۱۹- تسبیح اول روز و به هنگام خواب ٤٣٤
باب۲۰- دعاکردن به وقت شنیدن بانگ خروس ٤٣٧
باب۲۱- دعا برای رفع اندوه ٤٣٧
باب۲۲- فضیلتِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ ٤٣٨
باب۲۳- دعا برای مسلمانان در زمان غیبت آنان ٤٣٩
باب۲۴- الحمدلله‌گفتن بعد از خوردن و آشامیدن ٤٤٠
باب۲۵- استجابت دعا و عدم تعجیل در آن به این که گفت: چرا دعایم مستجاب نشد ٤٤١

کتاب الرقاق ۴۴۲

باب۱- بیش‌تر اهل بهشت فقرا و بیش‌تر اهل جهنم زنان و بیان فتنه‌ی زنان ٤٤٢
باب۲- قصه‌ی سه یار غار و توسل به اعمال صالح ٤٤٦

کتاب توبه ۴۵۰

باب۱ـ در تشویق به توبه و شادمانی به آن ٤٥٠
باب۲- از بین رفتن گناهان به سبب استغفار توبه ٤٥٤
باب۳- فضیلت دوام ذکر و فکر در امور آخرت و مراقبت و جواز ترک آن در برخی اوقات و اشتغال به دنیا ٤٥٥
باب۴- در سعه‌ی رحمت خداوند و پیشی‌گرفتن آن بر غضب الهی ٤٥٨
باب۵- قبول توبه از گناهان و تکرار گناه و باز توبه کردن ٤٦٤
باب۶- غیرت خداوند و تحریم فحشا ٤٦٦
باب۷- آیه: [إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ] ٤٦٨
باب۸- قبول توبه‌ی قاتل به رغم کثرت قتل ٤٧٢
باب۹- توبه‌ی کعب بن مالک ٤٧٦
باب۱۰- داستان افک و پذیرفته شدن توبه‌ی قاذف ٤٨٨

باب۱۲- برائت حرم نبوی از شک و شبهه ۴۹۸

کتاب صفات منافقین و احکام آن ۵۰۰

کتاب صفت قیامت، بهشت و دوزخ ۵۱۱

باب۱- ابتدای آفرینش و خلقت آدم ۵۱۵
باب۲- روز رستاخیز ۵۱۵
باب۳- غذای بهشتیان ۵۱۶
باب۴- سؤال یهود در ارتباط با روح از پیامبر ۵۱۷
باب ۵- آیه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ ۵۲۰
باب۶- آیه: ﴿إِنَّ الإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى﴾ ۵۲۰
باب۷- دخان ۵۲۲
باب۸- شق‌القمر ۵۲۶
باب۹- صبر خداوند ۵۲۸
باب۱۰- کافر می‌خواهد به گستره‌ی زمین طلا فدیه دهد ۵۲۹
باب۱۱- کافر بر چهره‌اش محشور می‌گردد ۵۳۰
باب ۱۲- مرفه‌ترین فرد دنیا در جهنم و بالعکس ۵۳۱
باب۱۳- پاداش مؤمن به حسنات وی در دنیا و آخرت و تسریع حسنات کافر در دنیا ۵۳۱
باب۱۴- مثل مؤمن و کافر ۵۳۲
باب۱۵- مثل مؤمن مانند درخت خرماست ۵۳۴
باب ۱۶- تحریک شیطان و برانگیختن سپاهیانش برای ایجاد فتنه در میان مردم و این که شیطان قرین هر انسانی است ۵۳۶
باب ۱۷- هیچ کس با عمل خود داخل بهشت نمی‌شود، بلکه به رحمت الهی است ۵۳۹
باب ۱۸- کثرتِ عمل و اجتهاد در عبادت ۵۴۳
باب ۱۹- میانه‌روی در موعظه ۵۴۴

کتاب بهشت و نعمت‌های آن و اهل آن ۵۴۶

باب ۱- در بهشت درختی است که سوارکار به مدت صد سال در زیر سایه‌ی آن می‌تازد اما سایه‌ی آن درخت قطع نمی‌شود ۵۴۸
باب۲- خشنودی خداوند از اهل بهشت ۵۴۹
باب۳- اهل بهشت قصرنشینان را چون ستاره در آسمان می‌بینند ۵۵۰

باب۴- کسانی که دوست دارند پیامبر خداﷺ را ببینند ۵۵۱
باب ۵- بازار بهشت ۵۵۱
باب۶- روندگان در بهشت ۵۵۲
باب۷- صفات بهشت و اهل آن و تسبیح آنان هر صبح و شام ۵۵٤
باب ۸- دایمی بودن نعمت‌های بهشت و تفسیر آیه‌ی: ۵۵۶
﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ۵۵۶
باب ۹- صفت خیمه‌های بهشتی ۵۵۷
باب ۱۰- رودهای بهشتی در دنیا ۵۵۸
باب ۱۱- قلوب بهشتیان چون قلوب پرندگان است ۵۵۸
باب ۱۲- در مورد جهنم و قعر و شدت گرمای آن ۵۵۹
باب۱۳- ستمکاران داخل دوزخ و ضعیفان وارد بهشت می‌شوند ۵۶۱
باب۱۴- خراب‌شدن دنیا و حشر روز قیامت ۵۷۱
باب ۱۵- صفت روز قیامت ۵۷٤
باب ۱۶- صفات اهل بهشت و جهنم در دنیا ۵۷۶
باب۱۷- اثبات عذاب قبر ۵۷۹
باب ۱۸- اثبات حساب ۵۸۶
باب۱۹- داشتن حسن ظن به خداوند به وقت مرگ ۵۸۷

کتاب فتنه‌های آخر زمان و نشانه‌های قیامت ۵۹۰

باب۱- نزدیک شدن فتنه‌ها و باز شدن سد یأجوج و مأجوج ۵۹۰
باب۲- زمین، لشکری را که قصد ویران کردن کعبه را دارد، فرومی‌بلعد ۵۹۲
باب ۳- نزول فتنه‌ها چون قطرات باران ۵۹۵
باب۴- هرگاه دو مسلمان با شمشیر با هم روبه‌رو شدند ۵۹۷
باب۵- هلاک مسلمانان به دست یکدیگر ۵۹۹
باب ۶- خبر دادن پیامبرﷺ به وقوع حوادثی قبل از آمدن قیامت ۶۰۱
باب۷ - باب فتنه‌ای مانند موج دریا موج می‌زند ۶۰٤
باب ۸- تا زمانی که کوهی از طلا از فرات سر به در نیاورد، قیامت برپا نمی‌شود ۶۰۶
باب۹- فتح قسطنطنیه، خروج دجال و نزول حضرت عیسی ۶۰۸
باب۱۰ - فراوانی رومیان و برپاشدن قیامت ۶۰۹
باب۱۱- کشته شدن رومیان به وقت خروج دجال ۶۱۱
باب۱۲- فتوحات مسلمانان قبل از خروج دجال ۶۱۳

باب۱۳- نشانه‌های پیش از قیامت ٦١٤
باب۱۴- تا زمانی که آتش از سرزمین حجاز بیرون نیاید، قیامت برپا نمی‌شود ٦١٦
باب۱۵- آرامش و آبادانی مدینه قبل از قیامت ٦١٦
باب ۱۶- فتنه از سوی شرق ٦١٧
باب ۱۷- تا بت‌های ذوالخلصه عبادت نشود، قیامت برپا نمی‌گردد ٦١٩
باب۱۸- تا زمانی که مردم آرزوی مرگ نکنند، قیامت برپا نمی‌گردد ٦٢٠
باب۱۹- در مورد ابن‌صیاد ٦٣٢
باب۲- دجال و صفت او ٦٤٢
باب ۲۱- صفت دجال و تحریم دخول او به مدینه‌ی منوره ٦٥٠
باب۲۲- دجّال به نزد خدا ذلیل‌ترین است ٦٥٣
باب ۲۳- خروج دجال و مکث او در زمین و نزول حضر ت عیسی‌عليه السلام ٦٥٤
باب۲۴ - باب داستان جساسه ٦٥٧
باب۲۵- چند حدیث درباره‌ی دجال ٦٦٥
باب۲۶- فضیلت عبادت در هرج ٦٦٧
باب۲۷- نزدیکی قیامت ٦٦٨
باب۲۸- میان دو نفخه‌ی صور ٦٧١

کتاب زهد ۶۷۳

باب ۱- به منازل کسانی که به خود ستم کردند، داخل نشوید؛ مگر این که گریان باشید ٦٩١
باب۲- احسان به بیوه‌زن و مسکین و یتیم ٦٩٣
باب۳- فضیلت ساختن مساجد ٦٩٣
باب۴- صدقه دادن به مساکین ٦٩٤
باب۵- کسی که در عملش غیر خدا را شریک قرار می‌دهد ٦٩٥
باب ۶- سخن‌گفتنِ به آن‌چه مستوجبِ آتش اخروی گردد ٦٩٧
باب۷- کیفر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ اما خود بدان عمل نمی‌کنند ٦٩٨
باب۸- نهی از افشای گناهی که خداوند آن را بر بنده‌اش پوشیده داشته است ٦٩٩
باب۹- تشمیت عطسه‌کننده ٧٠٠
باب۱۰- خلقت ملایک ٧٠٢
باب۱۱- موش مسخ شده ٧٠٢
باب۱۲- مؤمن دو بار از سوراخی گزیده نمی‌شود ٧٠٣
باب۱۳- خیر در کار مؤمن ٧٠٤

باب۱۴- نهی از مدح زمانی که در آن افراط و ترس از فتنه برای ممدوح وجود داشته باشد........ ۷۰٤
باب۱۵- مقدم داشتن بزرگان ۷۰۷
باب۱۶- استحکام و وقار در بیان سخن و نوشتن دانش.............. ۷۰۷
باب ۱۷- داستان اصحاب اخدود و جادوگر و راهب و غلام ۷۰۸
باب۱۸- حدیث طولانی جابر و داستان ابو یَسر ۷۱۲
باب۱۹- هجرت و سفر ۷۲۰

کتاب تفسیر ۷۲۳

باب۱- آیه: ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ ۷۳۵
باب۲- آیه: ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ ۷۳۶
باب۳- آیه: ﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ﴾ ۷۳۷
باب۴- آیه: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ ۷۳۷
باب۵- سوره‌ی برائت و انفال و حشر ۷۳۹
باب۶- تحریم خمر ۷۳۹
باب ۷- آیه: ﴿هَٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمۡ﴾ ۷٤۱

فهرست منابع مصحح ۷۴۲

کتاب ادب

باب ۱ـ نهی از فحش به روزگار

١-(٢٢٤٦) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَسُبُّ ابْنُ آدَمَ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ بِيَدِیَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ».[1]

۱-(۲۲۴۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: پسر آدم دهر (روزگار) را دشنام می‌دهد و من دهر هستم و گردش شب و روز به دست من است».

٢-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِی عُمَرَ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُؤْذِينِی ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ أُقَلِّبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ».

۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: پسر آدم با دشنام دادن به دهر (روزگار) مرا آزار می‌دهد و من دهر هستم و شب و روز را می‌گردانم».

٣-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُؤْذِينِی ابْنُ آدَمَ يَقُولُ يَا خَيْبَةَ الدَّهْرِ. فَلاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ يَا خَيْبَةَ الدَّهْرِ. فَإِنِّی أَنَا الدَّهْرُ أُقَلِّبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ فَإِذَا شِئْتُ قَبَضْتُهُمَا».

۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: بنی‌آدم مرا می‌رنجاند و از زمانه نومید می‌گردد. نگویید: نومیدی زمانه، که من همان دهر و زمانه هستم و شب و روز آن را می‌گردانم و هرگاه بخواهم، آن را خواهم گرفت».

---

[1] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲۶.

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ يَا خَيْبَةَ الدَّهْرِ. فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید یکی از شما [زمان را دشنام دهد و] بگوید: نومیدی زمانه، بدون شک خداوند همان دهر است».

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خداوند همان دهر است».

باب ۲- کَرم، عِنب نیست

٦ -(٢٢٤٧) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ يَسُبُّ أَحَدُكُمُ الدَّهْرَ. فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ، وَلاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْعِنَبِ: الْكَرْمَ. فَإِنَّ الْكَرْمَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ».[۱]

۶-(۲۲۴۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کدام از شما نباید دهر (زمانه) را دشنام دهد؛ زیرا خداوند همان دهر است [و دهر به تدبیرِ اوست]. هیچ یک از شما به عنب (انگور یا درخت آن) نگوید: الکَرم؛ زیرا الکَرم، فرد مسلمان است».

٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ تَقُولُوا كَرْمٌ. فَإِنَّ الْكَرْمَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۷-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عنب (انگور) را کرم ننامید؛ زیرا کرم دل شخص مؤمن است».

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸۳ // دانشمندان گفته‌اند: سبب کراهت تسمیه انگور یا درخت آن به کَرْم این است که عرب‌ها آن را بر انگور و درخت آن و خَمْری که از آن گرفته می‌شد، اطلاق می‌کردند، از دیدگاه شرع بدان جهت این امر مکروه دانسته شد که هرگاه این لفظ را می‌شنیدند چه بسا به یاد خَمْر می‌افتادند و نفس آنان به سوی آن علاقه‌مند می‌شد و به آن گرفتار شده یا به آن نزدیک می‌شدند. [به نقل از شرح امام نووی بر مسلم]

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكَرْمَ فَإِنَّ الْكَرْمَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ».

۸-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عنب (انگور) را کرم ننامید؛ زیرا کَرم همان فرد مسلمان است».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حَفْصٍ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمُ الْكَرْمَ. فَإِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عنب (انگور) را کرم ننامید؛ زیرا کرم دل فرد مؤمن است».

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْعِنَبِ الْكَرْمَ. إِنَّمَا الْكَرْمُ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ».

۱۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عنب (انگور) را کرم ننامید؛ زیرا کَرم فرد مسلمان است».

۱۱ -(۲۲۴۸) حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُولُوا الْكَرْمُ. وَلَكِنْ قُولُوا الْحَبَلَةُ». يَعْنِى الْعِنَبَ.

۱۱-(۲۲۴۸) از پدر علقمه بن وائل روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به جای اطلاق کرم به انگور، حبله بگویید»؛ یعنی انگور.

۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلْقَمَةَ بْنَ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُولُوا الْكَرْمُ. وَلَكِنْ قُولُوا: الْعِنَبُ وَالْحَبَلَةُ».

۱۲-(۰۰۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به جای اطلاق کرم به انگور، حبله یا عنب بگویید».

باب۳- اطلاق غلام و کنیز

١٣ –(٢٢٤٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِى وَأَمَتِى. كُلُّكُمْ عَبِيدُ اللَّهِ وَكُلُّ نِسَائِكُمْ إِمَاءُ اللَّهِ وَلَكِنْ لِيَقُلْ غُلاَمِى وَجَارِيَتِى وَفَتَاىَ وَفَتَاتِى».

۱۳–(۲۲۴۹) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نباید واژه‌ی " عَبدی (بنده‌ی من)" یا " امَتی (کنیز من)" به کار برد؛ همه‌ی شما بندگان خداوند هستید و همه‌ی زنانتان نیز کنیزان خدا هستند. بلکه برای آنان اصطلاح غلامی، جاریتی، فتای و فتاتی را بکار ببرید».

١٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِى. فَكُلُّكُمْ عَبِيدُ اللَّهِ وَلَكِنْ لِيَقُلْ فَتَاىَ. وَلاَ يَقُلِ الْعَبْدُ رَبِّى. وَلَكِنْ لِيَقُلْ سَيِّدِى».

۱۴–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نباید بگوید: عبدی (بنده‌ی من)؛ زیرا همه‌ی شما بندگان خداوند هستید. بلکه باید بگوید: فتای (جوان من). بنده نیز نباید بگوید: ربی (صاحب من)؛ بلکه باید بگوید: سیدی (سرور من)».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِهِمَا وَلَا يَقُلِ الْعَبْدُ لِسَيِّدِهِ: مَوْلَايَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: فَإِنَّ مَوْلَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

–(۰۰۰) ابومعاویه و وکیع از اعمش به این اسناد روایت کردند. در روایت هر دو آمده است: و عبد سیدش را با لفظ مولایَ خطاب نکند، و در روایت ابو معاویه افزود: بدون شک مولای شما خداوند عزّ و جلّ است.

١٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ يَقُلْ أَحَدُكُمُ اسْقِ رَبَّكَ، أَطْعِمْ رَبَّكَ، وَضِّئْ رَبَّكَ. وَلاَ يَقُلْ أَحَدُكُمْ: رَبِّى. وَلْيَقُلْ: سَيِّدِى مَوْلاَىَ وَلاَ يَقُلْ أَحَدُكُمْ: عَبْدِى، أَمَتِى. وَلْيَقُلْ: فَتَاىَ فَتَاتِى غُلاَمِى».

...) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما [مثلاً، به
...ید: ربّ خود را غذا بده؛ در وضو گرفتن کمک کن ربّ خود را، آب بنوشان ربّ خود
جای عبارت ربّ] بگوید: کارفرمای خود را یا مولای خود را و هیچ یک از شما نگوید:
...تی؛ یعنی برده‌ی من، کنیز من، و باید به کنیز خود بگوید: فتای (پسر جوان من) و
دختر جوان من). در ندا کردن کودک بگویید: غلامی؛ یعنی پسر من».

باب۴- نسبت‌دادن پلیدی به خود!

۱۶ -(۲۲۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبُثَتْ نَفْسِي. وَلَكِنْ لِيَقُلْ لَقِسَتْ نَفْسِي» هَذَا حَدِيثُ أَبِي كُرَيْبٍ و قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنِ النَّبِيِّﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ لَكِنْ.[1]

۱۶-(۲۲۵۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نگوید که نفس من پلید گشت؛ بگویید: دل من آزرده و رنجیده شده است». این روایت ابو کریب بود و ابوبکر گفت: از پیامبرﷺ روایت شده است و قید "لکنْ" را ذکر نکرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۷ -(۲۲۵۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: خَبُثَتْ نَفْسِي. وَلْيَقُلْ لَقِسَتْ نَفْسِي».[2]

۱۷-(۲۲۵۱) از پدر ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نگوید: نفس من پلید گشت؛ بلکه بگوید: دل من آزرده و رنجیده شده است».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۷۹

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸۰

باب۵- مشک زدن

۱۸-(۲۲۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ شُعْبَةَ حَدَّ
عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَانَتِ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي إِ
تَمْشِي مَعَ امْرَأَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ فَاتَّخَذَتْ رِجْلَيْنِ مِنْ خَشَبٍ وَخَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ مُغْلَقٍ مُطْبَ
مِسْكًا وَهُوَ أَطْيَبُ الطِّيبِ فَمَرَّتْ بَيْنَ الْمَرْأَتَيْنِ فَلَمْ يَعْرِفُوهَا فَقَالَتْ بِيَدِهَا هَكَذَا». وَنَفَضَ

۱۸-(۲۲۵۲) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زنی کوتاه
بنی‌اسرائیل با دو زن بلند قامت راه می‌رفت. او دو پای از چوب و انگشتری از طلا گرفت
میانه‌ی آن را با مشک پر کرد - و مشک پاک‌ترین نوع عطریات است - و میان آن
گذشت و مردم وی را نشناختند. او دستش را تکان داد». شعبه دستش را تکان داد.

۱۹-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ خُلَيْدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَالْمُسْتَمِ
قَالاَ: سَمِعْنَا أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي
إِسْرَائِيلَ حَشَتْ خَاتَمَهَا مِسْكًا وَالْمِسْكُ أَطْيَبُ الطِّيبِ.

۱۹-(۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ زنی از بنی‌اسرائیل را یاد کرد
که میان نگین انگشتری‌اش را از مشک، که خوشبوی‌ترین است، پر کرد».

۲۰-(۲۲۵۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنِ الْمُقْرِئِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ:
حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِئُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ
الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رَيْحَانٌ فَلاَ يَرُدُّهُ فَإِنَّهُ
خَفِيفُ الْمَحْمِلِ طَيِّبُ الرِّيحِ».

۲۰-(۲۲۵۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به هر کس از ماده
خوش‌بوی ریحان دهند، باید آن را بپذیرد؛ زیرا حمل آن بسیار آسان و بوی آن بسیار خوش
است».

۲۱-(۲۲۵۴) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَبُو طَاهِرٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا
وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا اسْتَجْمَرَ
اسْتَجْمَرَ بِالأَلُوَّةِ غَيْرِ مُطَرَّاةٍ وَبِكَافُورٍ يَطْرَحُهُ مَعَ الأَلُوَّةِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۱-(۲۲۵۴) هارون بن سعید ایلی و ابوطاهر و احمد بن عیسی از احمد از دیگران از ابن
وهب از مخرمه از پدرش از نافع روایت کردند که گفت: هرگاه ابن‌عمر بخور می‌کرد، عود خالص
ه کار می‌برد و کافور را با آن می‌آمیخت و سپس می‌گفت: پیامبر خدا ﷺ بدین سان بخور
کرد.

کتاب شعر

باب ۱ـ سرودن اشعار

۱ –(۲۲۵۵) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَدِفْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَوْمًا فَقَالَ:«هَلْ مَعَكَ مِنْ شِعْرِ أُمَيَّةَ بْنِ أَبِی الصَّلْتِ شَیْءٌ؟». قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ:«هِيهِ». فَأَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ:«هِيهِ». ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ:«هِيهِ». حَتَّى أَنْشَدْتُهُ مِائَةَ بَيْتٍ.

۱–(۲۲۵۵) از عمرو بن شرید روایت است که گفت: روزی پشت سر پیامبر خداﷺ سوار بر مرکب شدم و ایشان فرمود: «از شعر امیه بن ابوصلت چیزی به یاد داری؟» گفتم: بله. فرمود: «بخوان». پس من بیتی را برای ایشان خواندم و باز فرمود: «[باز هم] بخوان» سپس من بیت دیگری را خواندم. پیامبرﷺ فرمود: «[باز هم] بخوان» تا این‌که صد بیت از آن را برای ایشان سرودم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ أَوْ يَعْقُوبَ بْنِ عَاصِمٍ عَنِ الشَّرِيدِ قَالَ أَرْدَفَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ خَلْفَهُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و احمد بن عبده، همگی از ابن عیینه از ابراهیم بن میسره از عمرو بن شرید یا یعقوب بن عاصم بن شرید روایت کردند که گفت: روزی پیامبر خداﷺ مرا پشت سر خویش سوار بر مرکب نمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۲۲۵۵)ابن ماجه: ۳۷۵۸.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّائِفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ اسْتَنْشَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ، وَزَادَ: قَالَ: «إِنْ كَادَ لِيُسْلِمُ» وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ: «فَلَقَدْ كَادَ يُسْلِمُ فِي شِعْرِهِ».

-(۰۰۰) از پدر عمرو بن شرید روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ از من خواست که شعر بخوانم. حدیث مذکور، مشابه حدیث ابراهیم بن میسره است؛ و افزود که فرمود: «نزدیک بود مسلمان شود»، و در روایت ابن مهدی آمده است: «بدون شک نزدیک بود در شعرش مسلمان شود».

۲ -(۲۲۵۶) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ جَمِيعًا عَنْ شَرِيكٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَشْعَرُ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَتْ بِهَا الْعَرَبُ كَلِمَةُ لَبِيدٍ أَلاَ كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ».

۲-(۲۲۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب بدان تکلم کرد، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است».

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيدٍ أَلاَ كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ وَكَادَ أُمَيَّةُ بْنُ أَبِي الصَّلْتِ أَنْ يُسْلِمَ».

۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفته است، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است. امیه بن ابی صلت [شاعر معروف دوران جاهلیت] نزدیک بود که مسلمان شود».

(۲۲۵۶) بخاری: ۳۸۴۱. // آن‌چه از حدیث مستفاد می‌شود این است. رسول خدا ﷺ شعری را که در آن به وحدانیت الله تعالی اشاره شده دوست می‌دارد؛ حال این شعر توسط فردی مسلمان گفته شود یا عربی جاهلی چون لبید. شعری که در آن فحش و بی‌حرمتی نباشد، جایز است. خواندن و گوش فرادادن و حفظ کردن آن جایز است و این نظر کافه‌ی علماست (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳/۱۵).

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«أَصْدَقُ بَيْتٍ قَالَهُ الشَّاعِرُ أَلاَ كُلُّ شَیْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ وَكَادَ ابْنُ أَبِی الصَّلْتِ أَنْ يُسْلِمَ».

۴-(٠٠٠) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب بر زبان آورد، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است. امیه بن ابی صلت [شاعر معروف دوران جاهلیت] نزدیک بود که مسلمان شود».

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«أَصْدَقُ بَيْتٍ قَالَتْهُ الشُّعَرَاءُ أَلاَ كُلُّ شَیْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ»

۵-(٠٠٠) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفت، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است».

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ أَصْدَقَ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيدٍ: أَلاَ كُلُّ شَیْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ». ما زاد علی ذلک

۶-(٠٠٠) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفت، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است». پیامبر ﷺ بر این جمله چیزی نیفزود.

٧ -(٢٢٥٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ الرَّجُلِ قَيْحًا يَرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْرًا».

(۲۲۵۷) بخاری: ۶۱۵۵ // منظور از این حدیث با توجه به آیات و احادیث صحیح دیگر، ذم شعر یا تحریم شعر نیست. پیامبر ﷺ شعر می‌شنیده، درخواست سرودن شعر فرموده، در باب هجای مشرکان به حسان امر به سرودن شعر کرده، ایشان و اصحاب ایشان در سفرها و غیر آن شعر سروده‌اند، خلفا و ائمه‌ی صحابه و فضلای سلف، هیچ‌کدام سرودن شعر را انکار نکرده‌اند و مذموم ندانسته‌اند؛ اما شعری که در آن فحش و نظایر آن باشد، به طور قطع مذموم است و این ربطی به اصل شعر ندارد و این امری طبیعی است؛ زیرا سخن زیبا زیباست و سخن زشت زشت (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۵).

۷-(۲۲۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر درون مردی پر از زرداب شود و آن را از بین ببرد، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد». ابوبکر گفت: حفص در روایت خود عبارت "یَرِیه" را ذکر نکرده است.

۸ -(۲۲۵۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا يَرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْرًا».

۸-(۲۲۵۸) از سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر درون یکی از شما پر از زرداب شود و درون او را فاسد کرده و از بین ببرد، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد».

۹ -(۲۲۵۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ يُحَنِّسَ مَوْلَى مُصْعَبِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ نَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعَرْجِ إِذْ عَرَضَ شَاعِرٌ يُنْشِدُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«خُذُوا الشَّيْطَانَ أَوْ أَمْسِكُوا الشَّيْطَانَ لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ رَجُلٍ قَيْحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْرًا».

۹-(۲۲۵۹) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: روزی همراه رسول خدا ﷺ در عرج راه می‌رفتیم که شاعری بر ایشان شعری عرضه کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان را بگیرید یا شیطان را باز دارید؛ اگر درون مردی پر از زرداب شود، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد».

باب۲- تحریم بازیِ نرد

۱۰ -(۲۲۶۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:«مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدَشِيرِ فَكَأَنَّمَا صَبَغَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خِنْزِيرٍ وَدَمِهِ».

۱۰-(۲۲۶۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس بازی نرد کند، گویی دستش را به گوشت و خون خوک رنگین کرده است».

(۲۲۵۸) ترمذی: ۲۸۵۲؛ ابن ماجه: ۳۷۶۰؛ احمد: ۱۵۰۶.

(۲۲۵۹) احمد: ۱۱۰۵۷، ۱۱۳۶۸. // شیطان در این حدیث می‌تواند منظور فرد کافر باشد و شعر مذموم مد نظر است و به این حدیث احتجاج نمی‌شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۵)

کتاب رؤیا

باب۱ـ رؤیا از جانب خداوند و جزئی از نبوت است

۱ –(۲۲٦۱) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِی عُمَرَ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ قَالَ: كُنْتُ أَرَى الرُّؤْيَا أُعْرَى مِنْهَا غَيْرَ أَنِّی لاَ أُزَمَّلُ حَتَّى لَقِيتُ أَبَا قَتَادَةَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا حَلَمَ أَحَدُكُمْ حُلْمًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثًا، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

۱–(۲۲۶۱) از ابوسلمه روایت است که گفت: من دچار کابوس می‌شدم و به خاطر آن وجودم را تب فرا می‌گرفت؛ غیر آن مواقع در زیر لحاف نمی‌رفتم تا زمانی که ابوقتاده را دیدم و آن ماجرا را برای وی بیان داشتم. گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از ناحیه‌ی شیطان است؛ کسی که خواب بد ببیند، باید به وقت بیدار شدن سه بار از جانب چپ بدمد و از شر آن به خداوند پناه جوید؛ در این صورت، آن خواب زیانی به او نمی‌رساند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ وَعَبْدِ رَبِّهِ وَيَحْيَى ابْنَیْ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی قَتَادَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ. مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِی حَدِيثِهِمْ قَوْلَ أَبِی سَلَمَةَ: كُنْتُ أَرَى الرُّؤْيَا أُعْرَى مِنْهَا غَيْرَ أَنِّی لاَ أُزَمَّلُ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از محمد بن عبدالرحمن، بنده‌ی آل طلحه و عبد ربه و یحیی ابن سعید و محمد بن عمرو بن علقمه از ابوسلمه از ابوقتاده از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما قول ابوسلمه را نیاورده است: من دچار کابوس می‌شدم و به خاطر آن وجودم را تب فرا می‌گرفت؛ جز آن که در زیر لحاف نمی‌رفتم.

(۲۲۶۱)موطأ: ۱۷۸۴؛ بخاری: ۶۹۸۳، ۶۹۸۷، ۶۹۸۸، ۶۹۹۴؛ ابوداوود: ۵۰۲۱؛ ترمذی: ۲۲۷۷؛ ابن ماجه: ۳۹۰۹؛ احمد در مسند: ۲۲۰۱۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِی حَدِيثِهِمَا أُعْرَی مِنْهَا. وَزَادَ فِي حَدِيثِ يُونُسَ: فَلْيَبْصُقْ عَلَى يَسَارِهِ حِينَ يَهُبُّ مِنْ نَوْمِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در حدیث آنان "أُعْرَی مِنْهَا" نیست، و در روایت یونس آمده است: باید سه بار به طرف چپش آب دهان بیندازد.

۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِی ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفِثْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ». فَقَالَ إِنْ كُنْتُ لأَرَى الرُّؤْيَا أَثْقَلَ عَلَيَّ مِنْ جَبَلٍ فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ سَمِعْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ فَمَا أُبَالِيهَا.

۲-(۰۰۰) از ابوقتاده نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای صالحه [الهامی] از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از ناحیه‌ی شیطان؛ کسی که خواب بد ببیند، باید هنگام بیدار شدن سه بار آهسته به طرف چپ آب دهان بیندازد و از شرّ آن به خداوند پناه جوید؛ در این صورت، شیطان نمی‌تواند به او زیانی برساند»، ابو قتاده گفت: اگر خوابی ببینم که بر من از یک کوه سنگین‌تر باشد، بعد از شنیدم این حدیث به آن اهمیتی نمی‌دهم و برایم مهم نیست.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِی الثَّقَفِيَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: فَإِنْ كُنْتُ لأَرَى الرُّؤْيَا، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَابْنِ نُمَيْرٍ قَوْلُ أَبِي سَلَمَةَ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ، وَزَادَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَةِ هَذَا الْحَدِيثِ: وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ.

-(۰۰۰) عبدالوهاب ثقفی و عبدالله بن نمیر از یحیی بن سعید مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در روایت ثقفی آمده است که ابو سلمه گفت: اگر خواب می‌دیدم؛ اما در روایت لیث و ابن نمیر گفته‌ی ابو سلمه تا آخر حدیث ذکر نشده است؛ و ابن رمح در روایت این حدیث افزود: و از پهلویی که بر آن خوابیده به پهلوی دیگرش برگردد.

٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالرُّؤْيَا السَّوْءُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى رُؤْيَا فَكَرِهَ مِنْهَا شَيْئًا فَلْيَنْفِثْ عَنْ يَسَارِهِ، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ لاَ تَضُرُّهُ، وَلاَ يُخْبِرْ بِهَا أَحَدًا. فَإِنْ رَأَى رُؤْيَا حَسَنَةً فَلْيُبْشِرْ وَلاَ يُخْبِرْ إِلاَّ مَنْ يُحِبُّ».

٣-(٠٠٠) از ابوقتاده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از شیطان است؛ کسی که خواب بد ببیند، باید هنگام بیدار شدن سه بار به جانب چپش آب دهان بیندازد و از شرّ آن به خداوند پناه بجوید؛ در این صورت، شیطان زیانی به او نمی‌رساند. خوابش را برای کسی تعریف نکند و هرگاه رؤیای صادقه‌ای دید، بشارت دهد و فقط برای کسی که دوست دارد، تعریف کند».

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يُحِبُّ فَلاَ يُحَدِّثْ بِهَا إِلاَّ مَنْ يُحِبُّ وَإِنْ رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلْيَتْفِلْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثًا وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّهَا وَلاَ يُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

۴-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست و نباید آن را جز برای کسی که دوست داشته باشد، روایت کند. هر کسی که خواب بد دید، هنگام بیدار شدن باید سه بار از جانب چپ، آهسته آب دهان بیندازد و از شرّ شیطان و شرّ آن خواب به خداوند پناه بجوید، و خواب خویش را برای کسی تعریف نکند؛ زیرا آن خواب زیانی به او نخواهد رساند».

٥ –(٢٢٦٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثًا وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلاَثًا وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِى كَانَ عَلَيْهِ».

۵–(۲۲۶۲) از جابر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی ناخوشایند دید، باید هنگام بیدار شدن از جانب چپ سه بار تف کند و از شرّ شیطان به خداوند پناه جوید، و از پهلویی که بدان خواب دیده است، به سمت پهلوی دیگر بگردد».

٦ –(٢٢٦٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِىِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُسْلِمِ تَكْذِبُ، وَأَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا، وَرُؤْيَا الْمُسْلِمِ جُزْءٌ مِنْ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ، وَالرُّؤْيَا ثَلاَثَةٌ: فَرُؤْيَا الصَّالِحَةِ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَرُؤْيَا تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَرُؤْيَا مِمَّا يُحَدِّثُ الْمَرْءُ نَفْسَهُ فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ فَلْيَقُمْ فَلْيُصَلِّ وَلاَ يُحَدِّثْ بِهَا النَّاسَ». قَالَ: «وَأُحِبُّ الْقَيْدَ وَأَكْرَهُ الْغُلَّ، وَالْقَيْدُ ثَبَاتٌ فِى الدِّينِ». فَلاَ أَدْرِى هُوَ فِى الْحَدِيثِ أَمْ قَالَهُ ابْنُ سِيرِينَ.

۶–(۲۲۶۳) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وقتی که نزدیک است شب و روز با هم برابر شوند، [یا قیامت نزدیک شود] رؤیای مسلمان دروغ نخواهد بود و صادق‌ترین شما در رؤیا کسی است که از همه صادق‌تر است. رؤیای مؤمن جزئی از چهل و پنج اجزای نبوت است؛ رؤیا سه نوع است: رؤیای صالحه که بشارتی از سوی خداوند است؛ رؤیای مأیوس کننده از سوی شیطان است؛ رؤیایی که فرد خود آن را می‌بیند. اگر کسی از شما خواب پریشان دید، باید برخیزد و نماز بخواند و درباره‌ی آن به مردم چیزی نگوید». در ادامه فرمود: «من مقید بودن را دوست دارم و از در بندبودن بیزارم و مقید بودن همان ثبات در دین است». نمی‌دانم لفظ اخیر هم جزو حدیث بوده است یا این که ابن‌سیرین خود آن را گفته است.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ : فَيُعْجِبُنِى الْقَيْدُ، وَأَكْرَهُ الْغُلَّ، وَالْقَيْدُ ثَبَاتٌ فِى الدِّينِ. وَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

(۲۲۶۳) ابوداوود: ۵۰۱۹؛ ترمذی: ۲۲۷۰؛ احمد: ۱۰۵۹۵.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ نقل است که گفت: من مقید بودن را دوست دارم و از در بند بودن بیزارم و مقید بودن همان ثبات در دین است. پیامبر خداﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ – حَدَّثَنَا أَیُّوبُ وَهِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ: إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ وَلَمْ یَذْكُرْ فِیهِ النَّبِیَّﷺ.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ روایت است که گفت: هرگاه زمان به اعتدال گراید [یا قیامت نزدیک شود]. سپس حدیث را روایت کرد؛ اما در روایتش پیامبر خداﷺ را ذکر ننمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ. وَأَدْرَجَ فِی الْحَدِیثِ قَوْلَهُ وَأَكْرَهُ الْغُلَّ الی تمامِ الكَلامِ. و لَم یَذكُر: الرُّؤیا جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِینَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود. در حدیث این عبارت را آورده است: "وَأَكْرَهُ الْغُلَّ" و تا پایان جمله را ذکر کرده است، و نگفته: «الرُّؤیا جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِینَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

۷ –(۲۲٦٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رُؤْیَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِینَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

۷–(۲۲۶۴) از عباده بن صامت نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَ ذَلِكَ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از ثابت بنانی از انس بن مالک از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۲۲۶۴) موطأ: ۱۷۸۱؛ بخاری: ۶۹۸۷؛ ابوداوود: ۵۰۱۸؛ ترمذی: ۲۲۷۱؛ احمد: ۱۲۰۳۷.

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».[1]

۸-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْخَلِيلِ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«رُؤْيَا الْمُسْلِمِ يَرَاهَا أَوْ تُرَى لَهُ». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ:«الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مسلمان به گونه‌ای است که یا خود آن را می‌بیند یا [توسط کسی دیگر] برای او دیده می‌شود». در حدیث ابن‌مسهر چنین آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«رُؤْيَا الرَّجُلِ الصَّالِحِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَلِيٌّ - يَعْنِي ابْنَ الْمُبَارَكِ - ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ - يَعْنِي ابْنَ شَدَّادٍ - كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عثمان بن عمر از علی بن مبارک -ح- و احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب بن شداد، هر دو از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۸۸

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ.

-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث عبدالله بن یحیی بن ابوکثیر از پدرش.

۹ -(۲۲٦٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

۹-(۲۲۶۵) از ابن‌عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ - كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِ اللَّيْثِ قَالَ نَافِعٌ حَسِبْتُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ:«جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

-(۰۰۰) از ابن‌عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از هفتاد جزء نبوت است».

باب۲- سخن رسول خدا ﷺ «مَنْ رَآنِى فِى الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِى».

۱۰ -(۲۲٦٦) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَهِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنْ رَآنِى فِى الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَتَمَثَّلُ بِى»[1].

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۹۳

۱۰-(۲۲۶۶) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، مرا به حقیقت دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند در خواب کسی خود را به صورت من درآورد».

۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«مَنْ رَآنِی فِی الْمَنَامِ فَسَیَرَانِی فِی الْیَقَظَةِ أَوْ لَکَأَنَّمَا رَآنِی فِی الْیَقَظَةِ لاَ یَتَمَثَّلُ الشَّیْطَانُ بِی».

۱۱-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، در بیداری مرا خواهد دید یا چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان نمی‌تواند خود را به صورت من مجسم سازد».

-(۲۲٦۷) وَقَالَ: فَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ رَآنِی فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ».[1]

-(۲۲۶۷) ابوسلمه از ابوقتاده نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مرا [در خواب] ببیند، مرا به حقیقت دیده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِی الزُّهْرِیِّ حَدَّثَنَا عَمِّی. فَذَکَرَ الْحَدِیثَیْنِ جَمِیعًا بِإِسْنَادَیْهِمَا سَوَاءً مِثْلَ حَدِیثِ یُونُسَ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از ابن أخی زهری از عمویش، با دو اسناد فوق مشابه حدیث یونس را روایت کرد.

۱۲ -(۲۲٦۸) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ رَآنِی فِی النَّوْمِ فَقَدْ رَآنِی إِنَّهُ لاَ یَنْبَغِی لِلشَّیْطَانِ أَنْ یَتَمَثَّلَ فِی صُورَتِی» و قال: «إذا حلم أحدُکم فلا یُخبِر أحَداً بتَلَعُّبِ الشَّیطان بِهِ فِی المَنامِ»

۱۲-(۲۲۶۸) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۹۶

نمی‌تواند خود را به صورت من مجسم سازد»، و فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی ناخوشایند و ترسناک دید، [این در واقع بازی شیطان با اوست و] نباید بازی کردن شیطان با خویش در خوابش را برای کسی تعریف کند».

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَآنِي فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَآنِي فَإِنَّهُ لاَ يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِي».

۱۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان نمی‌تواند خود را مشابه من به کسی نشان دهد».

باب۳- باز نگفتنِ رؤیا

١٤-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لأَعْرَابِيٍّ جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّي حَلَمْتُ أَنَّ رَأْسِي قُطِعَ فَأَنَا أَتَّبِعُهُ فَزَجَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: «لاَ تُخْبِرْ بِتَلَعُّبِ الشَّيْطَانِ بِكَ فِي الْمَنَامِ».

۱۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: در خواب دیدم که سرم بریده شده است و من دنبال آن می‌دوم. رسول خدا ﷺ او را از بازگو کردن آن خواب برحذر داشت و فرمود: «بازی شیطان با خود در خواب را برای کسی دیگر تعریف نکن».

١٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ رَأْسِي ضُرِبَ فَتَدَحْرَجَ فَاشْتَدَدْتُ عَلَى أَثَرِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلأَعْرَابِيِّ: «لاَ تُحَدِّثِ النَّاسَ بِتَلَعُّبِ الشَّيْطَانِ بِكَ فِي مَنَامِكَ».

۱۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! در خواب دیدم که سرم بریده شده است و می‌غلتد و من دنبال آن می‌دوم. رسول خدا ﷺ به اعرابی فرمود: «بازی شیطان با خود را در خواب برای کسی دیگر بیان نکن».

١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ رَأْسِي قُطِعَ. قَالَ: فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: «إِذَا لَعِبَ الشَّيْطَانُ بِأَحَدِكُمْ فِي مَنَامِهِ فَلاَ يُحَدِّثْ بِهِ النَّاسَ».

۱۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! در خواب دیدم که سرم بریده شده است. رسول خدا ﷺ خندید و به اعرابی فرمود: «بازی شیطان با خود در خواب را برای کسی دیگر بیان نکن».

باب ۴- تأویلِ رؤیا

١٧ -(٢٢٦٩) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ أَخْبَرَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ أَوْ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَرَى اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ ظُلَّةً تَنْطِفُ السَّمْنَ وَالْعَسَلَ، فَأَرَى النَّاسَ يَتَكَفَّفُونَ مِنْهَا بِأَيْدِيهِمْ، فَالْمُسْتَكْثِرُ وَالْمُسْتَقِلُّ، وَأَرَى سَبَبًا وَاصِلاً مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ، فَأَرَاكَ أَخَذْتَ بِهِ فَعَلَوْتَ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِكَ فَعَلاَ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَعَلاَ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَانْقَطَعَ بِهِ، ثُمَّ وُصِلَ لَهُ فَعَلاَ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَاللَّهِ لَتَدَعَنِّي فَلأَعْبُرَنَّهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اعْبُرْهَا». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمَّا الظُّلَّةُ فَظُلَّةُ الإِسْلاَمِ وَأَمَّا الَّذِي يَنْطِفُ مِنَ السَّمْنِ وَالْعَسَلِ فَالْقُرْآنُ، حَلاَوَتُهُ وَلِينُهُ، وَأَمَّا مَا يَتَكَفَّفُ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ فَالْمُسْتَكْثِرُ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْمُسْتَقِلُّ، وَأَمَّا السَّبَبُ الْوَاصِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ فَالْحَقُّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ تَأْخُذُ بِهِ فَيُعْلِيكَ اللَّهُ بِهِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِكَ فَيَعْلُو بِهِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَيَعْلُو بِهِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَيَنْقَطِعُ بِهِ ثُمَّ يُوصَلُ لَهُ فَيَعْلُو بِهِ. فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ أَصَبْتُ أَمْ أَخْطَأْتُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَصَبْتَ بَعْضًا وَأَخْطَأْتَ بَعْضًا». قَالَ: فَوَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَتُحَدِّثَنِّي مَا الَّذِي أَخْطَأْتُ قَالَ: «لاَ تُقْسِمْ».

(۲۲۶۹) بخاری: ۷۰۰۰، ۷۰۴۶؛ ابوداوود: ۳۲۶۷، ۳۲۶۸، ۴۶۳۲، ۴۶۳۳؛ ابن ماجه: ۳۹۱۸؛ احمد: ۱۸۹۴.

۱۷-(۲۲۶۹) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: دیشب خوابی دیدم که از ابری سایه‌دار روغن و عسل می‌تراود و مردم را دیدم که با کف دست‌های خویش آن را می‌گیرند؛ برخی زیاد و برخی کم. ناگهان ریسمانی را دیدم که از زمین به سوی آسمان کشیده شد و شما را دیدم که آن را گرفتی و بالا رفتی. سپس آن را مردی دیگر گرفت و بالا رفت. سپس آن را فردی دیگر گرفت و بالا رفت. سپس آن را مرد دیگری گرفت و آن ریسمان قطع شد. سپس برای او وصل گردید. آن‌گاه ابوبکرﷺ گفت: یا رسول الله! پدرم فدایت! تو را به خدا قسم می‌دهم! به من اجازه دهید که آن را تعبیر کنم. پیامبرﷺ فرمود: «تعبیر آن را بگو!» ابوبکرﷺ گفت: آن ابر سایه‌دار اسلام است و آن‌چه عسل و روغن از آن می‌چکد، قرآن است. شیرینی آن تراویدن آن است که برخی از آن بسیار فرا می‌گیرند و برخی اندک؛ اما این ریسمان پیوسته شده از آسمان تا زمین، حقی است که شما بر آن هستید. شما آن را می‌گیرید و خدا مقام شما را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری پس از شما آن را می‌گیرد و او را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری آن را می‌گیرد و آن را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری آن را می‌گیرد ولی آن ریسمان می‌گسلد، سپس وصل می‌شود و او را بلند می‌گرداند؛ پس ای رسول خدا! پدرم فدایت! مرا خبر ده که راست گفته‌ام یا خطا؟ پیامبرﷺ فرمود: «برخی را راست گفتی و برخی خطا». ابوبکرﷺ گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم یا رسول الله! باید بگویید که کدام نکته را خطا گفته‌ام. پیامبرﷺ فرمود: «قسم نده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ النَّبِیَّﷺ مُنْصَرَفَهُ مِنْ أُحُدٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی رَأَيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِی الْمَنَامِ ظُلَّةً تَنْطِفُ السَّمْنَ وَالْعَسَلَ. بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: هنگام برگشتن از جنگ احد، مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: دیشب خوابی دیدم که از ابری سایه‌دار روغن و عسل می‌تراود؛ مشابه معنا و مضمون حدیث یونس.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَوْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: كَانَ مَعْمَرٌ أَحْيَانًا يَقُولُ: عَنِ ابْنِ

عَبَّاسٍ وَأَحْيَانًا يَقُولُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي أَرَى اللَّيْلَةَ ظُلَّةً. بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من شب گذشته در خواب ابری سایه‌دار دیدم؛ مشابه احادیث فوق.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ كَثِيرٍ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ مِمَّا يَقُولُ لأَصْحَابِهِ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ رُؤْيَا فَلْيَقُصَّهَا أَعْبُرْهَا لَهُ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ ظُلَّةً. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس﵁ روایت است که گفت: یکی از مواردی که رسول خدا ﷺ به یاران خویش می‌گفت این بود که فرمود: «هر کس از شما خوابی دیده، آن را باز گو کند تا من تعبیر کنم». گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من شب گذشته در خواب ابری سایه‌دار دیدم. مشابه احادیث فوق.

باب۵- رؤیای رسول خدا ﷺ

۱۸ -(۲۲۷۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنَّا فِي دَارِ عُقْبَةَ بْنِ رَافِعٍ، فَأُتِينَا بِرُطَبٍ مِنْ رُطَبِ ابْنِ طَابٍ فَأَوَّلْتُ الرِّفْعَةَ لَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْعَاقِبَةَ فِي الآخِرَةِ وَأَنَّ دِينَنَا قَدْ طَابَ».

۱۸-(۲۲۷۰) از انس بن مالک﵁ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شبی خوابی دیدم؛ آن گونه که خوابیده خواب می‌بیند؛ به نظر می‌آمد در منزل عقبه بن رافع بودیم که برای ما رطب بسیار نیکوی ابن‌طاب را آوردند؛ آن را به بلندمرتبگی در دنیا و آخرت تعبیر کردم و این‌که دین ما نیکو شده است».

۱۹ -(۲۲۷۱) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنِي أَبِي حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكٍ فَجَذَبَنِي رَجُلاَنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ فَنَاوَلْتُ السِّوَاكَ الأَصْغَرَ مِنْهُمَا فَقِيلَ لِي كَبِّرْ. فَدَفَعْتُهُ إِلَى الأَكْبَرِ».[1]

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۶.

۱۹-(۲۲۷۱) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می‌زنم. دو مرد نزد من آمدند که یکی از دیگری سالخورده‌تر بود. مسواک را به مرد جوان‌تر دادم. به من گفتند: [حق بزرگ‌تر را رعایت کن]؛ آن را به آن کس که بزرگ‌تر است بده و من چنین کردم».

۲۰ -(۲۲۷۲) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ – وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ جَدِّهِ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أُهَاجِرُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى أَرْضٍ بِهَا نَخْلٌ، فَذَهَبَ وَهَلِي إِلَى أَنَّهَا الْيَمَامَةُ أَوْ هَجَرُ، فَإِذَا هِيَ الْمَدِينَةُ يَثْرِبُ، وَرَأَيْتُ فِي رُؤْيَايَ هَذِهِ أَنِّي هَزَزْتُ سَيْفًا فَانْقَطَعَ صَدْرُهُ فَإِذَا هُوَ مَا أُصِيبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ، ثُمَّ هَزَزْتُهُ أُخْرَى فَعَادَ أَحْسَنَ مَا كَانَ، فَإِذَا هُوَ مَا جَاءَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْفَتْحِ وَاجْتِمَاعِ الْمُؤْمِنِينَ، وَرَأَيْتُ فِيهَا أَيْضًا بَقَرًا وَاللَّهُ خَيْرٌ، فَإِذَا هُمُ النَّفَرُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَإِذَا الْخَيْرُ مَا جَاءَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ بَعْدُ وَثَوَابُ الصِّدْقِ الَّذِي آتَانَا اللَّهُ بَعْدُ يَوْمَ بَدْرٍ»[1].

۲۰-(۲۲۷۲) از ابوموسی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که از مکه به سوی سرزمینی مهاجرت می‌کنم که آکنده از درختان خرماست. به نظرم آمد که آن‌جا یمامه یا هجر (شهر معروفی در بحرین) باشد. ناگهان دیدم که مدینه یثرب است. در خواب خود دیدم: شمشیر را حرکت دادم و سینه‌ی شمشیر شکست؛ تعبیر آن مصیبتی بود که در روز احد به مسلمانان رسید. سپس بار دیگر شمشیر را حرکت دادم، شمشیر به حالتی بهتر از آن‌چه بود باز آمد؛ تعبیر آن فتح و اجتماع مسلمانان بود. در آن رؤیا گاوی دیدم؛ به خدا سوگند! آن برکت است. تعبیر آن گروهی از مؤمنان در روز احد بود [که شهید شدند] و آن نیکویی و خیری بود که خداوند از خوبی [بعد از بدی برای تثبیت قلوب مؤمنان] آورد و پاداش راستی همان است که خداوند پس از غزوه‌ی بدر به ما ارزانی فرمود».

-(۲۲۷٤) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ مُسَيْلِمَةُ الْكَذَّابُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّﷺ الْمَدِينَةَ فَجَعَلَ يَقُولُ: إِنْ جَعَلَ لِي مُحَمَّدٌ الأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ تَبِعْتُهُ. فَقَدِمَهَا فِي بَشَرٍ كَثِيرٍ مِنْ قَوْمِهِ

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۶۲۲.

فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ وَمَعَهُ ثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ وَفِي يَدِ النَّبِيِّ ﷺ قِطْعَةُ جَرِيدَةٍ حَتَّى وَقَفَ عَلَى مُسَيْلِمَةَ فِي أَصْحَابِهِ قَالَ:«لَوْ سَأَلْتَنِي هَذِهِ الْقِطْعَةَ مَا أَعْطَيْتُكَهَا وَلَنْ أَتَعَدَّى أَمْرَ اللَّهِ فِيكَ وَلَئِنْ أَدْبَرْتَ لَيَعْقِرَنَّكَ اللَّهُ وَإِنِّي لأَرَاكَ الَّذِي أُرِيتُ فِيكَ مَا أُرِيتُ وَهَذَا ثَابِتٌ يُجِيبُكَ عَنِّي». ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَسَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:«إِنَّكَ أَرَى الَّذِي أُرِيتُ فِيكَ مَا أُرِيتُ». فَأَخْبَرَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ فِي يَدَيَّ سِوَارَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ فَأَهَمَّنِي شَأْنُهُمَا فَأُوحِيَ إِلَيَّ فِي الْمَنَامِ أَنِ انْفُخْهُمَا فَنَفَخْتُهُمَا فَطَارَا فَأَوَّلْتُهُمَا كَذَّابَيْنِ يَخْرُجَانِ مِنْ بَعْدِي فَكَانَ أَحَدُهُمَا الْعَنْسِيَّ صَاحِبَ صَنْعَاءَ وَالآخَرُ مُسَيْلِمَةَ صَاحِبَ الْيَمَامَةِ».[1]

-(۲۲۷۴) محمد بن سهل تمیمی روایت کرد که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: مسیلمه کذاب (دروغگوی) در زمان رسول خدا ﷺ [به مدینه] آمد و گفت: اگر محمد مرا پس از خود جانشین گرداند، از او پیروی می‌کنم. او با گروه زیادی از قوم خود آمده بود. رسول خدا ﷺ با ثابت بن قیس بن شماس نزد او رفتند؛ در حالی که پیامبر ﷺ شاخه‌ای از درخت خرما در دست داشت. ایشان نزد مسیلمه که در میان یاران خود بود، ایستاد و فرمود: «اگر از من این شاخه‌ی خرما را بخواهی به تو نمی‌دهم و هرگز از امر خدا که درباره‌ی تو رفته است، نمی‌گذرم و اگر [به اسلام] پشت گردانی، خداوند تو را هلاک خواهد کرد و تو همان کسی هستی که در خواب چیزهایی درباره‌ات به من نشان داده‌اند [و چنان خواهد شد]»، و این ثابت است که به جای من جواب تو را می‌دهد. سپس پیامبر ﷺ او را رها کرد و رفت.

از ابوهریره رضی الله عنه در مورد این سخن رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: «و تو را در خواب به من نشان داده [و چنان خواهد شد]». پرسیدم و او در جواب گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، دیدم که دو دست‌بند طلا در دست‌های من است و این حالت مرا اندوهگین ساخت. در حالت خواب به من وحی شد که آن‌ها را فُوت کنم. پس من هم آن‌ها را فوت کردم و هر دو دست‌بند بریده شده و پریدند. من آن‌ها را به دروغ‌گویانی تعبیر کردم که پس از من خروج می‌کنند. پس یکی از آن‌ها عنسی، مالک صنعاء بود و دیگری مسیلمه کذاب، حاکم یمامه».

---

[1] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۶۲۰.

۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ خَزَائِنَ الأَرْضِ فَوَضَعَ فِي يَدَيَّ أُسْوَارَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ فَكَبُرَا عَلَيَّ وَأَهَمَّانِي فَأُوحِيَ إِلَيَّ أَنِ انْفُخْهُمَا فَنَفَخْتُهُمَا فَذَهَبَا فَأَوَّلْتُهُمَا الْكَذَّابَيْنِ اللَّذَيْنِ أَنَا بَيْنَهُمَا صَاحِبَ صَنْعَاءَ وَصَاحِبَ الْيَمَامَةِ».

۲۲–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، خزاین زمین به من داده شد و دیدم که دو دست‌بند طلا در دست‌های من است و این حالت مرا اندوهگین ساخت. در حالت خواب بر من وحی شد که آن‌ها را فُوت کنم. پس من فوت کردم و هر دو دست‌بند بریده شده و از دست من پریدند. من آن‌ها را به دروغ‌گویانی تعبیر کردم که پس از من خروج می‌کنند. پس یکی از آنان عنسی، مالک صنعاء بود و دیگری مسیلمه کذاب، حاکم یمامه».

۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِي رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيِّ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّﷺ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ:«هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمُ الْبَارِحَةَ رُؤْيَا».

۲۳–(۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ نماز صبح می‌خواند، به یاران خویش رو می‌کرد و می‌فرمود: «شب گذشته کسی از میان شما رؤیایی دیده است؟»

کتاب فضایل

باب ۱ـ فضیلت نسبِ رسول خداﷺ

١ –(٢٢٧٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَلِيدِ – قَالَ ابْنُ مِهْرَانَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ – حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي عَمَّارٍ شَدَّادٍ أَنَّهُ سَمِعَ وَاثِلَةَ بْنَ الأَسْقَعِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ».

١–(٢٢٧۶) از واثله بن اسقع نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ کنانه را از میان فرزندان اسماعیل برگزید و قریش را در میان کنانه برتری داد و از میان قریش بنی‌هاشم را سرآمد همگان گردانید و از میان بنی‌هاشم مرا از همه فراتر برد».

٢ –(٢٢٧٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ طَهْمَانَ حَدَّثَنِي سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنِّي لأَعْرِفُ حَجَرًا بِمَكَّةَ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِنِّي لأَعْرِفُهُ الآنَ».

٢–(٢٢٧٧) از جابرﷺ بن سمره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من سنگی را در مکه می‌شناسم که قبل از رسالتم به من سلام می‌داد؛ هم اکنون نیز موضع آن را می‌شناسم».

(٢٢٧۶) ترمذی: ٣۶٠۵، ٣۶٠۶؛ احمد: ١٢٢٠١.

(٢٢٧٧) احمد: ٢٠٨۶٧، ٢٠٩۴۶.

باب۲- برتری رسول خداﷺ بر تمام خلایق

۳ -(۲۲۷۸) حَدَّثَنِی الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا هِقْلٌ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - عَنِ الأَوْزَاعِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو عَمَّارٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ».

۳-(۲۲۷۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من در روز قیامت سرور فرزندان آدم هستم و اولین کسی هستم که از قبر برانگیخته خواهم شد و اولین کسی‌ام که شفاعت می‌کنم و شفاعتم پذیرفته می‌شود».

باب۳- معجزات رسول خداﷺ

٤ -(۲۲۷۹) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ دَعَا بِمَاءٍ فَأُتِيَ بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ فَجَعَلَ الْقَوْمُ يَتَوَضَّئُونَ فَحَزَرْتُ مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى الثَّمَانِينَ. قَالَ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ.

۴-(۲۲۷۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ ظرف آبی خواست. برای او کاسه‌ی بزرگی آوردند. قوم [از آن ظرف] وضو می‌گرفتند. من تعداد قوم را تخمین زدم؛ بین شصت تا هشتاد نفر بودند. در ادامه گفت: به آب نگاه کردم؛ از میان انگشتان رسول خداﷺ می‌جوشید.

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَحَانَتْ صَلاَةُ الْعَصْرِ فَالْتَمَسَ النَّاسُ الْوَضُوءَ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَأُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِوَضُوءٍ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي ذَلِكَ الإِنَاءِ يَدَهُ وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَتَوَضَّئُوا مِنْهُ. قَالَ: فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ تَحْتِ أَصَابِعِهِ فَتَوَضَّأَ النَّاسُ حَتَّى تَوَضَّئُوا مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ.

(۲۲۷۸) ابوداوود: ۴۶۷۳؛ احمد: ۱۰۹۷۲.

(۲۲۷۹) بخاری: ۲۰۰؛ احمد: ۱۲۴۹۹.

۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است گفت: رسول خداﷺ را چنین دیدم؛ هنگامی که وقت نماز عصر فرا رسید و مردم در پی آب وضو برآمدند و چیزی نیافتند، پس رسول خداﷺ دست خود را داخل ظرف گذاشت و به مردم امر فرمود که از آن ظرف وضو بگیرند. در ادامه گفت: دیدم که از زیر انگشتان ایشان آب می‌جوشید. پس همه‌ی مردم از آن ظرف آب وضو گرفتند.

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابَهُ بِالزَّوْرَاءِ قَالَ: وَالزَّوْرَاءُ بِالْمَدِينَةِ عِنْدَ السُّوقِ وَالْمَسْجِدِ فِيمَا ثَمَّهْ دَعَا بِقَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ، فَوَضَعَ كَفَّهُ فِيهِ، فَجَعَلَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَتَوَضَّأَ جَمِيعُ أَصْحَابِهِ. قَالَ: قُلْتُ: كَمْ كَانُوا يَا أَبَا حَمْزَةَ؟ قَالَ: كَانُوا زُهَاءَ الثَّلَاثِ مِائَةِ.

۶-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ و یارانش در زوراء بودند؛ زوراء در مدینه نزدیک بازار بود و مسجد هم به آن نزدیک بود. پیامبرﷺ ظرفی را خواست که در آن مقداری آب بود. کف دستش را در آن گذاشت و آب از بین انگشتان ایشان فوران می‌کرد. سپس همه‌ی یارانش که در آن‌جا حضور داشتند، از آن وضو گرفتند. قتاده گفت: از انسﷺ پرسیدم که تعداد آنان چقدر بود؟ گفت: نزدیک به سیصد تن بودند.

٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ بِالزَّوْرَاءِ فَأُتِيَ بِإِنَاءِ مَاءٍ لاَ يَغْمُرُ أَصَابِعَهُ أَوْ قَدْرَ مَا يُوَارِي أَصَابِعَهُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ هِشَامٍ.

۷-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در زوراء بودند که برای ایشان ظرفی آب آوردند که به انگشتانشان نمی‌رسید؛ سپس مشابه حدیث هشام را روایت کرد.

٨ -(٢٢٨٠) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ أَنَّ أُمَّ مَالِكٍ كَانَتْ تُهْدِي لِلنَّبِيِّ ﷺ فِي عُكَّةٍ لَهَا سَمْنًا فَيَأْتِيهَا بَنُوهَا فَيَسْأَلُونَ الأُدْمَ وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ شَيْءٌ فَتَعْمِدُ إِلَى الَّذِي كَانَتْ تُهْدِي فِيهِ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَتَجِدُ فِيهِ سَمْنًا فَمَا زَالَ يُقِيمُ لَهَا أُدْمَ بَيْتِهَا حَتَّى عَصَرَتْهُ فَأَتَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «عَصَرْتِيهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «لَوْ تَرَكْتِيهَا مَا زَالَ قَائِمًا».

(۲۲۸۰) احمد: ۱۴۷۴۶.

۸–(۲۲۸۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: ام‌مالک در ظرفی که داشت برای رسول خداﷺ روغن می‌برد. فرزندانش می‌آمدند و طلب نان‌خورش می‌کردند؛ حال آن که چیزی نداشتند. به سوی آن ظرف می‌رفت که در آن برای رسول خداﷺ روغن می‌برد، و در آن روغن می‌یافت و پیوسته نان‌خورش منزلش از آن تأمین می‌گشت، تا زمانی که مشک روغن را فشرد. نزد رسول خداﷺ آمد. رسول خداﷺ فرمود: «آن را فشردی؟» گفت: بله. فرمود: «اگر آن را به آن حالت می‌گذاشتی، پیوسته از آن می‌خوردی».

۹ –(۲۲۸۱) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِیَّﷺ یَسْتَطْعِمُهُ فَأَطْعَمَهُ شَطْرَ وَسْقِ شَعِیرٍ فَمَا زَالَ الرَّجُلُ یَأْکُلُ مِنْهُ وَامْرَأَتُهُ وَضَیْفُهُمَا حَتَّى کَالَهُ فَأَتَى النَّبِیَّﷺ فَقَالَ:«لَوْ لَمْ تَکِلْهُ لأَکَلْتُمْ مِنْهُ وَلَقَامَ لَکُمْ».

۹–(۲۲۸۱) از جابرﷺ روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و درخواست طعام کرد. رسول خداﷺ نیم وسق جو به وی داد و آن مرد به همراه خانواده و مهمانانش پیوسته از آن می‌خوردند تا این که آن را وزن کرد و در پیمانه ریخت. او نزد رسول خداﷺ آمد و پیامبر خداﷺ به وی فرمود: «اگر آن را پیمانه نکرده بودی، باز از آن می‌خوردید».

۱۰ –(۷۰۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِیٍّ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ – وَهُوَ ابْنُ أَنَسٍ – عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ الْمَکِّیِّ أَنَّ أَبَا الطُّفَیْلِ عَامِرَ بْنَ وَاثِلَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ غَزْوَةِ تَبُوكَ فَکَانَ یَجْمَعُ الصَّلاَةَ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِیعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِیعًا، حَتَّى إِذَا کَانَ یَوْمًا أَخَّرَ الصَّلاَةَ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِیعًا ثُمَّ دَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ بَعْدَ ذَلِكَ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِیعًا ثُمَّ قَالَ:«إِنَّکُمْ سَتَأْتُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَیْنَ تَبُوكَ وَإِنَّکُمْ لَنْ تَأْتُوهَا حَتَّى یُضْحِیَ النَّهَارُ فَمَنْ جَاءَهَا مِنْکُمْ فَلاَ یَمَسَّ مِنْ مَائِهَا شَیْئًا حَتَّى آتِیَ». فَجِئْنَاهَا وَقَدْ سَبَقَنَا إِلَیْهَا رَجُلاَنِ وَالْعَیْنُ مِثْلُ الشِّرَاكِ تَبِضُّ بِشَیْءٍ مِنْ مَاءٍ . قَالَ: فَسَأَلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ : «هَلْ مَسَسْتُمَا مِنْ مَائِهَا شَیْئًا؟». قَالاَ: نَعَمْ. فَسَبَّهُمَا النَّبِیُّﷺ وَقَالَ لَهُمَا مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ یَقُولَ . قَالَ: ثُمَّ غَرَفُوا بِأَیْدِیهِمْ مِنَ الْعَیْنِ قَلِیلاً قَلِیلاً حَتَّى اجْتَمَعَ فِی شَیْءٍ . قَالَ: وَغَسَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِیهِ یَدَیْهِ وَوَجْهَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ فِیهَا فَجَرَتِ الْعَیْنُ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ أَوْ قَالَ غَزِیرٍ. شَكَّ أَبُو عَلِیٍّ أَیُّهُمَا قَالَ ، حَتَّى اسْتَقَى النَّاسُ ثُمَّ قَالَ:«یُوشِكُ یَا مُعَاذُ إِنْ طَالَتْ بِكَ حَیَاةٌ أَنْ تَرَى مَا هَا هُنَا قَدْ مُلِئَ جِنَانًا».

(۲۲۸۱) احمد: ۱۴۶۱۷، ۱۴۷۴۷.
(۷۰۶) احمد: ۲۲۱۳۱.

۱۰-(۷۰۶) از معاذ بن جبلﷺ روایت است که گفت: به همراه رسول خداﷺ در سال غزوه‌ی تبوک روانه شدیم و در این مدت رسول خداﷺ نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشاء را جمع می‌کرد، تا این که روزی نماز را به تأخیر انداخت و سپس نماز ظهر و عصر را با هم خواند. سپس وارد [خیمه] شد. بعد بیرون آمد و نماز مغرب و عشاء را خواند و بعد از آن فرمود: «إن‌شاءالله شما فردا به وقت چاشت به چشمه‌ی تبوک می‌رسید و هر کسی که زودتر به آن رسید، از آب آن برندارد تا من برسم». ما به چشمه رسیدیم؛ در حالی که دو نفر از ما زودتر به آن رسیده بودند. چشمه مانند گیاه تازه می‌نمود و آبی اندک داشت که از آن روان بود. رسول خداﷺ از آن دو نفر پرسید: «از آب آن خوردید؟» گفتند: بله. رسول خداﷺ تا توانست به آن دو پرخاش کردند. بعد از آن کم‌کم با مشت آب برداشت و آن را در چیزی جمع کرد، سپس رسول خداﷺ دست و روی خود را در آن شست. بعد آن را به چشمه برگرداند و بلافاصله آبی بسیار روان شد تا جایی که همگان سیراب شدند. بعد از آن رسول خداﷺ فرمود: «ای معاذ! اگر عمر کنی، این جا را خواهی دید که باغی انبوه خواهد شد».

۱۱ -(۱۳۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَبَّاسٍ السَّاعِدِيِّ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ، فَأَتَيْنَا وَادِيَ الْقُرَى عَلَى حَدِيقَةٍ لِامْرَأَةٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ اخْرُصُوهَا فَخَرَصْنَاهَا وَخَرَصَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَشَرَةَ أَوْسُقٍ، وَقَالَ: «أَحْصِيهَا حَتَّى نَرْجِعَ إِلَيْكِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» وَانْطَلَقْنَا حَتَّى قَدِمْنَا تَبُوكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَتَهُبُّ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَةَ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَلَا يَقُمْ فِيهَا أَحَدٌ مِنْكُمْ، فَمَنْ كَانَ لَهُ بَعِيرٌ فَلْيَشُدَّ عِقَالَهُ» فَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَقَامَ رَجُلٌ فَحَمَلَتْهُ الرِّيحُ حَتَّى أَلْقَتْهُ بِجَبَلَيْ طَيِّئٍ وَجَاءَ رَسُولُ ابْنِ الْعَلْمَاءِ صَاحِبِ أَيْلَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِكِتَابٍ وَأَهْدَى لَهُ بَغْلَةً بَيْضَاءَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَهْدَى لَهُ بُرْدًا ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى قَدِمْنَا وَادِيَ الْقُرَى فَسَأَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَرْأَةَ عَنْ حَدِيقَتِهَا كَمْ بَلَغَ ثَمَرُهَا؟ فَقَالَتْ: عَشَرَةَ أَوْسُقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنِّي مُسْرِعٌ فَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فَلْيُسْرِعْ مَعِيَ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَمْكُثْ» فَخَرَجْنَا حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «هَذِهِ طَابَةُ، وَهَذَا أُحُدٌ، وَهُوَ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ خَيْرَ دُورِ الْأَنْصَارِ دَارُ بَنِي النَّجَّارِ ثُمَّ دَارُ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ ثُمَّ دَارُ بَنِي عَبْدِ الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ دَارُ بَنِي سَاعِدَةَ وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» فَلَحِقَنَا سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: أَلَمْ تَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ

خَيْرَ دُورَ الْأَنصَارِ، فَجَعَلَنَا آخِرًا فَأَدْرَكَ سَعْدٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَيَّرْتَ دُورَ الْأَنصَارِ فَجَعَلْتَنَا آخِرًا، فَقَالَ: «أَوَ لَيْسَ بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْخِيَارِ؟».

۱۱-(۱۳۹۲) از ابوحمید ساعدی‌ﷺ روایت است که گفت: ما همراه پیامبرﷺ به سوی غزوه‌ی بدر راه افتادیم. در وادی‌القری به باغ زنی رسیدیم. پیامبرﷺ به یارانش فرمود: «خرمای روی درختان باغ را تخمین بزنید». ما آن را شمارش کردیم و رسول خداﷺ آن را ده وسق تخمین زد و به آن زن فرمود: «آن‌چه را که از این باغ به دست می‌آید، شمارش کن تا ان‌شاء الله به سویت برگردیم». ما راه خود را ادامه دادیم تا به تبوک رسیدیم. پیامبرﷺ فرمود: «امشب باد شدیدی می‌وزد. هیچ کس نباید از جای خود بلند شود. کسی هم که شتری با خود دارد، زانوی آن را محکم ببندد». باد شدیدی وزید. مردی [بر خلاف دستور پیامبرﷺ] از جایش بلند شد. باد او را بلند کرده و به کوه طَی [در شام] انداخت. فرستاده‌ی ابن عَلماء پادشاه أَیْلَه نامه‌ای [مبنی بر پرداخت جزیه] را برای رسول خداﷺ آورد و قاطری سفید را به پیامبرﷺ هدیه کرد. پیامبرﷺ هم نامه‌ای برای او نوشت و چادری را برای او هدیه فرستاد. سپس ما برگشتیم تا به وادی القری رسیدیم. پیامبرﷺ از آن زن پرسید: «باغ تو چقدر خرما داد؟» آن زن گفت: ده وسق [حدود ۱۵۰۰ کیلو؛ همان مقداری که رسول خداﷺ تخمین زده بود]. پیامبرﷺ فرمود: «من با شتاب می‌روم؛ هر کس از شما که بخواهد، همراه من به شتاب آید و هر کس خواست، بماند». پس ما [همراه پیامبرﷺ] خارج شدیم تا این‌که به آستانه‌ی مدینه رسیدیم. پیامبرﷺ فرمود: «این است طابه (شهر پاک) و [با اشاره به سوی اُحُد فرمود:] این هم اُحُد است، و احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم». سپس فرمود: بهترین خانه‌های انصار، خانه‌های بنی‌نجار، سپس بنی عبد الاشهل، سپس خانه‌های بنی عبدالحارث بن خزرج، سپس خانه‌های بنی ساعده، و در همه‌ی خانه‌های انصار خیر و برکت است». پس به سعد بن عُباده رسیدیم. ابو اسید گفت: ندیدی که رسول خداﷺ خانه‌های انصار را بهترینِ خانه‌ها معرفی کرد و ما را در آخر قرار داد؟ سعد به رسول خداﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! شما خانه‌های انصار را بهترینِ خانه‌ها معرفی کرده‌ای و ما را در آخر همه قرار داده‌ای؟ پیامبرﷺ فرمود: «آیا برای شما کافی نیست که جزو بهترین‌ها باشید؟».

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْـرَاهِيمَ أَخْبَرَنَـا الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِإِلَى قَوْلِـهِ «وَفِـي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ قِصَّةِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ وُهَيْبٍ: فَكَتَبَ لَـهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِبَحْرِهِمْ، وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ وُهَيْبٍ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ

۱۲–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه مشابه حدیث مذکور را با این سند تا جمله‌ی «وَفِي كُـلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» نقل کرد؛ اما داستان سعد بن عباده بعد از آن را ذکر ننمود و در روایت وُهَیب افزود: پیامبرﷺ برای سرزمین آن‌جا نوشت، و در روایت وهیب با اصطلاح «فَكَتَبَ إِلَيْـهِ رَسُـولُ اللَّـهِﷺ» نیامده است.

باب۴- توکل به پروردگار

۱۳ –(۸٤٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی سَـلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ ؓ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ – يَعْنِـی ابْنَ سَعْدٍ – عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سِنَانِ بْنِ أَبِی سِنَانٍ الدُّؤَلِیِّ عَنْ جَابِرِ بْـنِ عَبْـدِ اللَّـهِ قَـالَ: غَزَوْنَـا مَـعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ غَزْوَةً قِبَلَ نَجْدٍ، فَأَدْرَكَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی وَادٍ كَثِيرِ الْعِضَاهِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ تَحْـتَ شَجَرَةٍ فَعَلَّقَ سَيْفَهُ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا. قَالَ: وَتَفَرَّقَ النَّاسُ فِی الْوَادِی يَسْتَظِلُّونَ بِالشَّجَرِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ رَجُلاً أَتَانِی وَأَنَا نَائِمٌ، فَأَخَذَ السَّيْفَ فَاسْتَيْقَظْتُ، وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِی، فَلَـمْ أَشْـعُرْ إِلاَّ وَالسَّيْفُ صَلْتًا فِی يَدِهِ، فَقَالَ لِی: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّی؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ. ثُـمَّ قَـالَ فِـی الثَّانِيَـةِ: مَـنْ يَمْنَعُكَ مِنِّی؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ. قَالَ: فَشَامَ السَّيْفَ فَهَا هُـوَ ذَا جَـالِسٌ». ثُـمَّ لَـمْ يَعْـرِضْ لَـهُ رَسُـولُ اللَّهِﷺ.[1]

۱۳–(۸۴۳) از جابر بن عبدالله ؓ نقل است که گفت: همراه رسـول خـداﷺ بـه غـزوه‌ای از جانب نَجد رفتیم. در دره‌ای که درختان خاردار بسیار داشـت بـه پیـامبرﷺ رسیدیم. پیـامبرﷺ در آن‌جا فرود آمد و شمشیرش را به درختی آویزان کرد. جابر ؓ گفت: مـردم پراکنـده شـدند تـا در سایه‌ی درختان بیاسایند. جابر ؓ می‌گوید: پیامبرﷺ فرمود: «در حالی که من خوابیده بودم، مردی به نزدم آمد و شمشیرم را برداشت. ناگهان من بیدار شدم؛ در حالی که او بالای سرم ایستاده بود.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۱۳.

شمشیر را از غلاف در آورد و به من گفت: کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ گفتم: الله، سپس دوباره سؤالش را تکرار کرد و من در جوابش گفتم: الله. [با شنیدن این جواب] شمشیر از دستش افتاد [و من او را اسیر کردم] و اکنون در این‌جا نشسته است». پیامبرﷺ او را مجازات نکرد.

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي سِنَانُ بْنُ أَبِي سِنَانٍ الدُّؤَلِيُّ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيَّ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ أَخْبَرَهُمَا أَنَّهُ غَزَا مَعَ النَّبِيِّﷺ غَزْوَةً قِبَلَ نَجْدٍ فَلَمَّا قَفَلَ النَّبِيُّﷺ قَفَلَ مَعَهُ فَأَدْرَكَتْهُمُ الْقَائِلَةُ يَوْمًا، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ وَمَعْمَرٍ.

۱۴-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ انصاری، صحابی رسول خداﷺ روایت است که گفت: در غزوه‌ای که در نجد اتفاق افتاد، او به همراه رسول خداﷺ بود. زمانی رسول خداﷺ از غزوه برگشتند، او نیز برگشت، و در آن هنگام آنان را خواب نیم‌روزی فرا گرفت. سپس مشابه حدیث ابراهیم بن سعد و معمر را روایت کرد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍﷺ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِذَاتِ الرِّقَاعِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ رفتیم تا به ذات‌الرقاع رسیدیم. ادامه‌ی حدیث به معنای حدیث زهری روایت شده است.

باب۵ - علم و ارشاد

١٥ -(٢٢٨٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لأَبِي عَامِرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَرَعَوْا، وَأَصَابَ طَائِفَةً مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لاَ تُمْسِكُ مَاءً، وَلاَ تُنْبِتُ كَلأً،

فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ بِمَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ»[1].

۱۵-(۲۲۸۲) از ابوموسی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل آن‌چه از علم و هدایت که خداوند مرا بدان برانگیخت، مانند باران فراوانی است که بر زمینی نازل می‌شود. سپس بخشی از آن زمین که خوب و با استعداد است، آب باران را به خود جذب می‌کند و گیاه و سبزه‌ی بسیار می‌رویاند. پاره‌ای از آن زمین که سخت است و آب را به خود جذب نمی‌کند، اما آب را نگاه می‌دارد و خداوند به وسیله‌ی آن به مردم سود می‌رساند و مردم از آن می‌نوشند و به حیوانات خود می‌نوشانند و کشت و زرع می‌کنند. آن باران بر پاره‌ی دیگری از آن زمین نیز نازل می‌شود که هموار و صاف است؛ نه آبی را نگاه می‌دارد و نه گیاهی را می‌رویاند. این چنین است مَثَل کسی که در دین تفقه می‌جوید و به آن‌چه خداوند مرا بدان برانگیخت منتفع می‌شود؛ می‌آموزد و آموزش می‌دهد. [هم‌چنین این گونه است] مَثَل کسی که [از روی تکبر] سرش را بدان بلند نکرد و هدایتی را که خداوند مرا بدان امر فرستاده بود، نپذیرفت».

باب۶ - شفقت و مهربانی رسول خداﷺ

۱۶ -(۲۲۸۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ مَا بَعَثَنِيَ اللَّهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ: يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بِعَيْنَيَّ وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ، فَالنَّجَاءَ، فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَأَدْلَجُوا، فَانْطَلَقُوا عَلَى مُهْلَتِهِمْ، وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ، فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ، فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَاحَهُمْ. فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي وَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ، وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ»[2].

۱۶-(۲۲۸۳) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان مَثَل من و مَثَل آن‌چه خدا مرا بدان برانگیخته، مَثَل مردی است که به سوی قومش می‌آید و می‌گوید: ای قوم! من لشکری را به چشم خود دیدم و من هشداردهنده‌ای عریانم؛ پس خود را نجات دهید. گروهی

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹.

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۸۲.

از قوم اطاعت کردند و در اول یا آخر شب در فرصتی که داشتند، به راه افتادند و خود را رهانیدند و گروهی دیگر از قوم او را تکذیب کردند و در جای خود نشستند. پس لشکر دشمن صبحگاهان بر آنان تاختند و همه را هلاک ساختند و غارت کردند. این چنین است مَثَل کسی که از من اطاعت کند و از آن‌چه آورده‌ام تبعیت کند و مَثَل کسی که از من نافرمانی کند و آن‌چه را از حق آورده‌ام تکذیب کند».

۱۷ -(۲۲۸٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا مَثَلِى وَمَثَلُ أُمَّتِى كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَتِ الدَّوَابُّ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهِ فَأَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ وَأَنْتُمْ تَقَحَّمُونَ فِيهِ»[1].

۱۷-(۲۲۸۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل امت من، به مانند مردی است که آتشی برافروخته است، پس جانوران و پروانه‌ها در آن می‌افتند؛ آن‌گاه من شما را [از افتادن در آن] نگاه می‌دارم و شما می‌خواهید به زور بدان داخل شوید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلِى كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهَا جَعَلَ الْفَرَاشُ وَهَذِهِ الدَّوَابُّ الَّتِى فِى النَّارِ يَقَعْنَ فِيهَا، وَجَعَلَ يَحْجُزُهُنَّ وَيَغْلِبْنَهُ فَيَتَقَحَّمْنَ فِيهَا. قَالَ: فَذَلِكُمْ مَثَلِى وَمَثَلُكُمْ أَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ، هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، فَتَغْلِبُونِى تَقَحَّمُونَ فِيهَا».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من، مَثَل مردی است که آتشی برافروخته است، پس زمانی که آتش پیرامون خود را روش می‌کند، پروانه‌ها و جانوران

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۸۳.

در آن می‌افتند؛ آن‌گاه مرد آنان را [از افتادن در آن] نگاه می‌دارد؛ اما آنان می‌خواهند به زور بدان داخل شوند. فرمود: این چنین است مَثَل من و مَثَل شما؛ من شما را از آتش بازمی‌دارم و می‌گویم: از آتش دور شوید! از آتش دور شوید! اما شما بر من غالب می‌آیید و خود را به زور در آن می‌افکنید».

۱۹ –(۲۲۸۵) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا سَلِیمٌ عَنْ سَعِیدِ بْنِ مِینَاءَ عَنْ جَابِرٍ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلِی وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ یَقَعْنَ فِیهَا وَهُوَ یَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَأَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَأَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ یَدِی».

۱۹–(۲۲۸۵) از جابر﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل شما، به مانند مردی است که آتشی برافروخته است، پس حشرات و پروانه‌ها در آن می‌افتند و او تلاش می‌کند که آن‌ها را مانع آیید؛ و من شما را از آتش باز می‌دارم و شما خود را از دست من رها می‌کنید [و بدان داخل می‌شوید]».

باب۷- خاتم پیامبران

۲۰ –(۲۲۸۶) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلِی وَمَثَلُ الأَنْبِیَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْیَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ، فَجَعَلَ النَّاسُ یُطِیفُونَ بِهِ یَقُولُونَ: مَا رَأَیْنَا بُنْیَانًا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا، إِلاَّ هَذِهِ اللَّبِنَةَ. فَكُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّبِنَةَ»[1].

۲۰–(۲۲۸۶) از ابوهریره﷛ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین وجه آن می‌سازد، پس مردم گرد آن می‌گردند و می‌گویند: ما تا به حال بنایی چنین زیبا ندیده‌ایم؛ جز این که جای این خشت آن خالی است. من همان خشت [کامل کننده] هستم».

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَیْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِیثَ مِنْهَا وَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «مَثَلِی وَمَثَلُ الأَنْبِیَاءِ مِنْ قَبْلِی كَمَثَلِ رَجُلٍ ابْتَنَى بُیُوتًا فَأَحْسَنَهَا وَأَجْمَلَهَا وَأَكْمَلَهَا إِلاَّ مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِیَةٍ مِنْ

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۵.

زَوَايَاهَا فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ وَيُعْجِبُهُمُ الْبُنْيَانُ فَيَقُولُونَ: أَلاَّ وَضَعْتَ هَا هُنَا لَبِنَةً فَيَتِمَّ بُنْيَانُكَ؟». فَقَالَ مُحَمَّدٌﷺ: «فَكُنْتُ أَنَا اللَّبِنَةَ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران پیش از من، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین و کامل‌ترین وجه آن می‌سازد؛ جز جای خشتی را در گوشه‌ای از ساختمان خالی می‌گذارد. مردم گرد آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌آیند و می‌گویند: اما چرا این خشت را در جای خود قرار نداده است تا بنای خود را کامل کند». رسول خداﷺ فرمود: «من همان خشت هستم».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَثَلِي وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلاَّ مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوَايَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلاَّ وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ» قَالَ: «فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ».

۲۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران پیش از من، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین وجه آن می‌سازد؛ جز جای خشتی را در گوشه‌ای از ساختمان خالی می‌گذارد. مردم گرد آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌آیند و می‌گویند: اما چرا این خشت در جای خود قرار داده نشده است؟». رسول خداﷺ فرمود: «من همان خشت هستم و من خاتم پیامبرانم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَثَلِي وَمَثَلُ النَّبِيِّينَ». فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مثال من و پیامبران دیگر»؛ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۳-(۲۲۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرٍﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«مَثَلِي وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَتَمَّهَا، وَأَكْمَلَهَا، إِلاَّ

مَوْضِعَ لَبِنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا، وَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا، وَيَقُولُونَ: لَوْلاَ مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ جِئْتُ فَخَتَمْتُ الأَنْبِيَاءَ»[1].

۲۳-(۲۲۸۷) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران، مَثَل مردی است که ساختمانی را تمام و کامل بنا می‌کند؛ جز جای یک خشت را [که خالی می‌گذارد]. مردم بدان داخل می‌شوند و از آن شگفت‌زده می‌شوند و می‌گویند: چرا جای این خشت خالی است». رسول خداﷺ فرمود: «من همان جای آن خشت خالی هستم و من خاتم پیامبرانم».

– وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَلِيمٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ، و قال بَدَلَ أَتَمَّهَا: أَحسَنَها.

– محمد بن حاتم از ابن‌مهدی از سلیم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد، و به جای اتمّها گفته است: اَحسَنَها.

باب۸ - اراده‌ی رحمت خداوند بر امت و قبض روح پیامبرﷺ

۲٤ -(۲۲۸۸) قَالَ مُسْلِمٌ: وَحُدِّثْتُ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، وَمِمَّنْ رَوَى ذَلِكَ عَنْهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ رَحْمَةَ أُمَّةٍ مِنْ عِبَادِهِ قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرَطًا وَسَلَفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ عَذَّبَهَا وَنَبِيُّهَا حَيٌّ، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ يَنْظُرُ، فَأَقَرَّ عَيْنَهُ بِهَلَكَتِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ».

۲۴-(۲۲۸۸) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه خداوندﷻ برای امتی از بندگانش اراده‌ی رحمت کند، قبل از آن، پیامبرشان را قبض روح می‌کند. پس بر امت پیشی می‌جوید تا برای آنان شفاعت کند. پس هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک و عذاب امتی را داشته باشد، پیامبرشان را زنده نگاه‌می‌دارد، پس آن امت را هلاک می‌کند؛ در حالی که او (پیامبرشان) می‌نگرد. دیدگان او شاهد هلاک امتی است که او را تکذیب می‌کردند و امر او را نافرمانی می‌کردند».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۴.

باب۹- اثبات حوض رسول خداﷺ و صفات آن

۲۵ -(۲۲۸۹) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یُونُسَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَیْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا یَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ:«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ»[1].

۲۵-(۲۲۸۹) از عبدالملک بن عمیر روایت است که جُندَب گفت: شنیدم که پیامبرﷺ فرمود: «من پیشی‌جوینده‌ی شما بر سر حوض هستم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَیْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ جَمِیعًا عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ جُنْدَبٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از عبدالملک بن عمیر از جُندَب از پیامبرﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۲۶ -(۲۲۹۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - یَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِیَّ - عَنْ أَبِی حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلاً یَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ:«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، مَنْ وَرَدَ شَرِبَ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ یَظْمَأْ أَبَدًا، وَلَیَرِدَنَّ عَلَیَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَیَعْرِفُونِی، ثُمَّ یُحَالُ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ». قَالَ أَبُو حَازِمٍ فَسَمِعَ النُّعْمَانُ بْنُ أَبِی عَیَّاشٍ وَأَنَا أُحَدِّثُهُمْ هَذَا الْحَدِیثَ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتَ سَهْلاً یَقُولُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ.[2]

۲۶-(۲۲۹۰) از ابوحازم روایت است که سهل گفت: پیامبرﷺ فرمود: «من پیش‌رونده‌ی شما بر سرِ حوض هستم. کسی که از من پیشی گیرد و از آن بنوشد و کسی که از آن بنوشد، هرگز تشنه نشود. گروه‌هایی از مردم پیش من می‌آیند که آنان را می‌شناسم و آنان مرا می‌شناسند. سپس میان من و آنان حایلی پدید می‌آید». نُعمان بن ابی عَیّاش از من شنید و گفت: تو از سهل چنین شنیدی؟ در جواب گفتم: آری.

-(۲۲۹۱) قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ عَلَى أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ لَسَمِعْتُهُ یَزِیدُ فَیَقُولُ:«إِنَّهُمْ مِنِّی. فَیُقَالُ إِنَّكَ لاَ تَدْرِی مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِی».[3]

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۹
[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۳
[3]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۴

-(۲۲۹۱) گفت: من برای ابوسعید خُدری؁ شهادت می‌دهم که از او شنیدم که اضافه کرد: رسول خداﷺ می‌فرماید: «آنان اصحاب من هستند؛ [چرا آنان را از من دور می‌کنید؟] گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کارهایی انجام دادند. پس می‌فرماید: دور کنید! دور کنید! کسانی را که بعد از من [در دین] تغییر آورده‌اند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أُسَامَةُ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ وَعَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِى عَيَّاشٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ؁ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

-(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از اسامه از ابوحازم از سهل از پیامبرﷺ؛ و از نعمان بن ابوعیاش از ابوسعید خُدری از رسول خداﷺ به مانند حدیث یعقوب را روایت کردند.

۲۷ -(۲۲۹۲) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو الضَّبِّىُّ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ الْجُمَحِىُّ عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «حَوْضِى مَسِيرَةُ شَهْرٍ، وَزَوَايَاهُ سَوَاءٌ، وَمَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ الْوَرِقِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلاَ يَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا»[1].

۲۷-(۲۲۹۲) از عبدالله بن عمرو بن عاص؁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «حوض من به مسافت یک ماه راه است، که آب آن از نقره سفیدتر و از مشک خوش‌بوتر است و جام‌های [گرداگرد] آن مانند ستارگان آسمان است؛ کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود».

-(۲۲۹۳) قَالَ: وَقَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِى بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّى عَلَى الْحَوْضِ حَتَّى أَنْظُرَ مَنْ يَرِدُ عَلَىَّ مِنْكُمْ، وَسَيُؤْخَذُ أُنَاسٌ دُونِى، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ مِنِّى وَمِنْ أُمَّتِى. فَيُقَالُ: أَمَا شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ؟ وَاللَّهِ مَا بَرِحُوا بَعْدَكَ يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ». قَالَ: فَكَانَ ابْنُ أَبِى مُلَيْكَةَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَى أَعْقَابِنَا أَوْ أَنْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِنَا.[2]

-(۲۲۹۳) از اسماء بنت ابی بکر؅ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من بر سر حوض هستم تا آن که کسی را از شما که نزد من می‌آید، می‌بینم. برخی مردم را از من دور می‌کنند.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۷۹

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۳

می‌گویم: پروردگارا! آنان از من و امت من هستند. گفته می‌شود: ندانسته‌ای که آنان پس از تو چه کار کرده‌اند؟ به خدا قسم! طولی نکشید که بعد از شما از دین برگشتند». گفت: ابن‌ابی مُلَیکه [راوی حدیث از اسماء] همیشه می‌گفت: خداوندا! ما از برگشت از دین و این که در دینمان دچار فتنه شویم، به تو پناه می‌جوییم.

۲۸ -(۲۲۹٤) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ عَنِ ابْنِ خُثَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی مُلَيْكَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ، وَهُوَ بَيْنَ ظَهْرَانَىْ أَصْحَابِهِ:«إِنِّی عَلَى الْحَوْضِ أَنْتَظِرُ مَنْ يَرِدُ عَلَیَّ مِنْكُمْ، فَوَاللَّهِ لَيُقْتَطَعَنَّ دُونِی رِجَالٌ فَلأَقُولَنَّ أَیْ رَبِّ مِنِّی وَمِنْ أُمَّتِی. فَيَقُولُ: إِنَّكَ لاَ تَدْرِی مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ، مَا زَالُوا يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ».

۲۸-(۲۲۹۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ در میان جمع می‌فرمود: «من بر سر حوض هستم و کسی از شما را که به سمت من می‌آید نظاره می‌کنم. به خدا سوگند مردانی از آمدن به سمت من منع می‌شوند. پس می‌گویم: پروردگارا! آنان از من و از امت من هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کارها که نکردند! آنان پیوسته [از دین] به عقب برمی‌گشتند».

۲۹ -(۲۲۹٥) وَحَدَّثَنِی يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِیُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسٍ الْهَاشِمِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَسْمَعُ النَّاسَ يَذْكُرُونَ الْحَوْضَ وَلَمْ أَسْمَعْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا كَانَ يَوْمًا مِنْ ذَلِكَ، وَالْجَارِيَةُ تَمْشُطُنِی، فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «أَيُّهَا النَّاسُ». فَقُلْتُ لِلْجَارِيَةِ: اسْتَأْخِرِی عَنِّی. قَالَتْ: إِنَّمَا دَعَا الرِّجَالَ، وَلَمْ يَدْعُ النِّسَاءَ. فَقُلْتُ: إِنِّی مِنَ النَّاسِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنِّی لَكُمْ فَرَطٌ عَلَى الْحَوْضِ، فَإِيَّایَ لاَ يَأْتِيَنَّ أَحَدُكُمْ فَيُذَبُّ عَنِّی كَمَا يُذَبُّ الْبَعِيرُ الضَّالُّ، فَأَقُولُ: فِيمَ هَذَا؟ فَيُقَالُ: إِنَّكَ لاَ تَدْرِی مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ سُحْقًا».

۲۹-(۲۲۹۵) از ام‌سلمه همسر رسول خداﷺ نقل است که گفت: من از مردم شنیدم که در مورد حوض سخن می‌گویند و حال آن که درباره‌ی آن از رسول خداﷺ چیزی نشنیده بودم. در یکی از روزها که کنیزم موهای سرم را شانه می‌کرد، شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم!» به کنیز گفتم: دست نگاه دار. گفت: ایشان مردان را فرا می‌خوانند نه زنان را. گفتم: من هم از

مردمم. رسول خداﷺ فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض می‌روم تا آن که کسی از شما نزد من آید و رانده می‌شود؛ چنان که شتر گمشده را می‌رانند. می‌گویم: چرا چنین است؟ می‌گویند: نمی‌دانید که بعد از شما مرتکب چه بدعت‌هایی شدند. می‌گویم: آنان را از من دور سازید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - وَهُوَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو - حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: كَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تُحَدِّثُ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ هِيَ تَمْتَشِطُ:«أَيُّهَا النَّاسُ». بِنَحْوِ حَدِيثِ بُكَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسٍ.

-(۰۰۰) ابومعن رقاشی و ابوبکر بن نافع از عبد بن حمید از ابوعامر (عبدالملک بن عمرو) از افلح بن سعید از عبدالله بن رافع از ام‌سلمه نقل کردند که گفت: وی در حالی که خود موهای سرش را شانه می‌کرد، از رسول خداﷺ بر منبر شنید که فرمود: «ای مردم!»؛ مشابه حدیث بکیر از قاسم بن عباس.

۳۰ -(۲۲۹۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ يَوْمًا فَصَلَّى عَلَى أَهْلِ أُحُدٍ صَلَاتَهُ عَلَى الْمَيِّتِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: «إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ، وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِيَ الْآنَ، وَإِنِّي قَدْ أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَنَافَسُوا فِيهَا»[1].

۳۰-(۲۲۹۶) از عقبه بن عامرﷺ روایت است که پیامبرﷺ روزی بیرون آمد و بر شهدای اُحُد نماز خواند؛ نمازی که بر مرده می‌گزارند. سپس به منبر رفت و فرمود: «من بر شما [در رفتن بر سر حوض] پیشی‌جوینده هستم و من گواه بر شما هستم. به خدا سوگند! هم اکنون به حوض خود می‌نگرم و این که کلیدهای گنجینه‌های زمین -یا کلیدهای زمین- به من بخشیده می‌شود و به خدا سوگند! بعد از خود بر شما از این نمی‌ترسم که به خدا شرک ورزید، بلکه بر شما از این می‌ترسم که در آن با هم مسابقه دهید [و اختلاف ورزید]».

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۰.

۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبٌ - يَعْنِى ابْنَ جَرِيرٍ - حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ أَيُّوبَ يُحَدِّثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ مَرْثَدٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى قَتْلَى أُحُدٍ ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ كَالْمُوَدِّعِ لِلأَحْيَاءِ وَالأَمْوَاتِ فَقَالَ:«إِنِّى فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ إِلَى الْجُحْفَةِ إِنِّى لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِى، وَلَكِنِّى أَخْشَى عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَتِلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ». قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَتْ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ.

۳۱-(۰۰۰) از عقبه بن عامرﷺ روایت است که پیامبرﷺ بر شهدای اُحُد نماز خواند، سپس به منبر رفت؛ همانند کسی که از زندگان و مرده‌ها خدا حافظی می‌کند، پس فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض می‌روم، پهنای آن به اندازه‌ی فاصله‌ی بین ایله و جُحفه است و از آن نمی‌ترسم که شما پس از من به شرک روی بیاورید، ولی از آن می‌ترسم که شما بر سر دارایی دنیا با یکدیگر مسابقه کنید و با هم بجنگید و هلاک گردید؛ چنان که امت‌های گذشته هلاک گشتند». عقبه گفت: این آخرین باری بود که رسول خداﷺ را بر منبر می‌دیدم.

۳۲ -(۲۲۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَلأُنَازِعَنَّ أَقْوَامًا ثُمَّ لأُغْلَبَنَّ عَلَيْهِمْ، فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِى أَصْحَابِى. فَيُقَالُ: إِنَّكَ لاَ تَدْرِى مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»[1].

۳۲-(۲۲۹۷) از عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من پیش‌رونده‌ی شما بر سر حوض هستم و مردانی از شما را جلوی من می‌آورند. سپس آنان را به اطراف می‌کشانند و از من دور می‌کنند. می‌گویم: پروردگارا! آنان اصحاب من هستند؟ گویند: تو نمی‌دانی که پس از تو چه پدید آورده‌اند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لَم يَذكُر أَصحابى أَصحابى.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ اما قید أصحابى أصحابى را ذکر ننمود.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۷۶

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ الأَعْمَشِ. و فى حديث شُعبَةَ عن مُغيرَةَ سَمِعتُ أَبا وائِلٍ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر -ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همگی از مغیره از ابوائل از عبدالله از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث اعمش را روایت کردند. در روایت شعبه از مغیره آمده است: از ابو وائل شنیدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ كِلاَهُمَا عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ الأَعْمَشِ وَمُغِيرَةَ.

-(۰۰۰) سعید بن عمرو أشعثی از عبثر -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابن فضیل، هر دو از حصین از ابووائل از حذیفه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث اعمش و مغیره را روایت کردند.

۳۳ -(۲۲۹۸) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَارِثَةَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«حَوْضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَالْمَدِينَةِ». فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ أَلَمْ تَسْمَعْهُ؟ قَالَ:«الأَوَانِى». قَالَ: لاَ. فَقَالَ الْمُسْتَوْرِدُ:«تُرَى فِيهِ الآنِيَةُ مِثْلَ الْكَوَاكِبِ»[1].

۳۳-(۲۲۹۸) از حارثه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «مساحت حوض او به اندازه‌ی مسافت میان صنعاء و مدینه است». مُستورِد به حارثه گفت: «از جام‌های آن چیزی نشنیدی؟» حارثه گفت: نه، مُستورد گفت: «جام‌های آن مانند ستارگان در آن دیده می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ حَدَّثَنَا حَرَمِىُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُ سَمِعَ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ الْخُزَاعِىَّ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. وَذَكَرَ الْحَوْضَ بِمِثْلِهِ، و لَم يَذكُر قَولَ المُستَورِدِ و قَولَهُ.

-(۰۰۰) ابراهیم بن محمد بن عرعره از حرمی بن عماره از شعبه از معبد بن خالد روایت کرد که او شنید حارثه بن وهب خزاعی می‌گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود؛ سپس مشابه احادیث مذکور از حوض یاد کرد.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۲

٣٤ -(٢٢٩٩) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا مَا بَيْنَ نَاحِيَتَيْهِ كَمَا بَيْنَ جَرْبَا وَأَذْرُحَ».

۳۴-(۲۲۹۹) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «روبه‌روی شما حوضی است به مسافتِ میان جرب و أذرح».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا كَمَا بَيْنَ جَرْبَا وَأَذْرُحَ»، و فی رواية ابن المثنى «حوضى»

-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «روبه‌روی شما حوضی است به مسافت میان جرب و أذرح»، و در رروایت ابن المثنی با لفظ «حوضی» آمده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، وَزَادَ: قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: قَرْيَتَيْنِ بِالشَّأْمِ، بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ ثَلاَثِ لَيَالٍ وَفِی حَدِيثِ ابْنِ بِشْرٍ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد و افزود: عبیدالله گفت: در مورد جرب و اذرح از او سؤال کردم، گفت: دو قریه در شام هستند که فاصله‌ی بین آن‌ها سه شب و در روایت ابن بشر سه روز است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از حفص بن میسره از موسی بن عقبه از نافع روایت کرد که ابن‌عمر گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث عبیدالله را روایت کرد.

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا كَمَا بَيْنَ جَرْبَا وَأَذْرُحَ فِيهِ أَبَارِيقُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ وَرَدَهُ فَشَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا».

۳۵-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «روبه‌روی شما حوضی است به مسافت میان جرب و أذرح؛ در آن کوزه‌هایی است که مانند ستارگان آسمان می‌درخشند؛ هر کس بدان درآید و از آن بنوشد، تا ابد تشنه نخواهد شد».

٣٦ -(٢٣٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ الْعَمِّيُّ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا آنِيَةُ الْحَوْضِ؟ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَآنِيَتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا أَلَا فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْحِيَةِ آنِيَةُ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ آخِرَ مَا عَلَيْهِ يَشْخَبُ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنَ الْجَنَّةِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ، عَرْضُهُ مِثْلُ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَّانَ إِلَى أَيْلَةَ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ».

۳۶-(۲۳۰۰) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدم: کیفیت جام‌های حوض چگونه است؟ فرمود: «سوگند به خدایی که جان محمد در دست اوست! جام‌های آن از ستارگان و سیارگان بیش‌تر است؛ آگاه باشید در شبی تاریک با هوای صاف [ستارگان چگونه هستند]، جام‌های بهشت نیز همان‌گونه هستند؛ هرکس از آن بنوشد، تا آخر تشنه نمی‌شود. توسط دو ناودان از بهشت آب ریخته می‌شود و هر کس از آن بنوشد، تشنه نخواهدشد؛ عرض آن به اندازه‌ی مساحت میان عمان و ایله است؛ آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است».

٣٧ -(٢٣٠١) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنِّي لَبِعُقْرِ حَوْضِي أَذُودُ النَّاسَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ، أَضْرِبُ بِعَصَايَ حَتَّى يَرْفَضَّ عَلَيْهِمْ». فَسُئِلَ عَنْ عَرْضِهِ فَقَالَ:«مِنْ مَقَامِي إِلَى عَمَّانَ». وَسُئِلَ عَنْ شَرَابِهِ فَقَالَ:«أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ يَغُتُّ فِيهِ مِيزَابَانِ يَمُدَّانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، أَحَدُهُمَا مِنْ ذَهَبٍ وَالْآخَرُ مِنْ وَرِقٍ».

۳۷-(۲۳۰۱) از ثوبان روایت است گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «من در محل نوشیدن آب از حوض خویشم و مردمان را از آن دور می‌کنم و با عصایم آنان را می‌زنم تا اهل یمن از آن

بنوشند». از عرض آن پرسیدند و پیامبر خداﷺ فرمود: «عرض آن از محل ایستادن من تا عمان است». از آب و کیفیت آن پرسیدند؛ پیامبر خداﷺ فرمود: «سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل، دو ناودان که از بهشت سرازیر است به طور مداوم و پی‌درپی در آن آب می‌ریزند؛ یکی از آن‌ها از جنس طلا و دیگری از نقره است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ بِإِسْنَادِ هِشَامٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ عُقْرِ الْحَوْضِ

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از حسن بن موسی از شیبان از قتاده با اسناد هشام مانند روایت او روایت کرد؛ جز این‌که گفت: من در روز قیامت در آخر حوض هستم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِيِّﷺ حَدِيثَ الْحَوْضِ. فَقُلْتُ لِيَحْيَى بْنِ حَمَّادٍ :هَذَا حَدِيثٌ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِي عَوَانَةَ؟ فَقَالَ: وَسَمِعْتُهُ أَيْضًا مِنْ شُعْبَةَ فَقُلْتُ: انْظُرْ لِي فِيهِ فَنَظَرَ لِي فِيهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ

-(۰۰۰) از ثوبان روایت است گفت: پیامبر خداﷺ حدیث حوض را روایت فرمود. به یحیی بن حماد گفتم: آیا این حدیث را از ابو عوانه شنیدی؟ گفت: آری و از شعبه هم آن را شنیدم. گفتم: برای من در آن حدیث دقت و نظر کن، پس در آن نظر کرد، و برایم روایت کرد.

۳۸ -(۲۳۰۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«لأَذُودَنَّ عَنْ حَوْضِى رِجَالاً كَمَا تُذَادُ الْغَرِيبَةُ مِنَ الإِبِلِ»[۱].

۳۸-(۲۳۰۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «به حقیقت که برخی کسان را [در روز قیامت] از حوض خود دور خواهم کرد؛ چنان که شتران بیگانه از آبشخور دور رانده می‌شوند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۶۷.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریرهﷺ روایت کرد که پیامبر خداﷺ فرمود: مشابه حدیث فوق.

۳۹ -(۲۳۰۳) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«قَدْرُ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَصَنْعَاءَ مِنَ الْيَمَنِ وَإِنَّ فِيهِ مِنَ الأَبَارِيقِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ»[1].

۳۹-(۲۳۰۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «اندازه‌ی حوض من به مسافت میان ایله (شهری در فلسطین) و صنعاء در یَمن است و جام‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است».

٤٠ -(٢٣٠٤) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ الصَّفَّارُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنَ صُهَيْبٍ يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«لَيَرِدَنَّ عَلَیَّ الْحَوْضَ رِجَالٌ مِمَّنْ صَاحَبَنِی، حَتَّى إِذَا رَأَيْتُهُمْ وَرُفِعُوا إِلَیَّ اخْتُلِجُوا دُونِی، فَلأَقُولَنَّ: أَیْ رَبِّ أُصَيْحَابِی أُصَيْحَابِی. فَلَيُقَالَنَّ لِی: إِنَّكَ لاَ تَدْرِی مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»[2].

۴۰-(۲۳۰۴) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسانی از اصحاب من که در دنیا مرا همراهی کرده‌اند، بر سر حوض نزد من می‌آیند. هنگامی که آنان را می‌بینم و به طرف من آورده می‌شوند، آن گاه آنان را از من دور می‌کنند. می‌گویم: آنان اصحاب من هستند؛ [چرا آنان را از من دور می‌کنید؟] گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که پس از تو چه کارها که نکردند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ جَمِيعًا عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى، و زاد: «آنيته عَدَدُ النجوم».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و علی بن حجر از علی بن مسهر -ح- و ابوکریب از ابن فضیل، همگی از مختار بن فلفل از انس از رسول خداﷺ به همان معنای سابق روایت کردند، و افزود: «جام‌های آن به تعداد ستارگان هستند».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۰

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۲

٤١ -(٢٣٠٣) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ وَهُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لِعَاصِمٍ - حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«مَا بَيْنَ نَاحِيَتَيْ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَالْمَدِينَةِ».

۴۱-(۲۳۰۳) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مساحت حوض من به اندازه‌ی مسافت میان صنعاء و مدینه است».

٤٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُمَا شَكَّا فَقَالاَ: أَوْ مِثْلَ مَا بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَعَمَّانَ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ:«مَا بَيْنَ لاَبَتَيْ حَوْضِي».

۴۲-(۰۰۰) هشام و ابوعوانه از قتاده از انس از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ جز آن که آن دو شک کردند و گفتند: مانند مساحت میان مدینه و عمان. اما در حدیث ابوعوانه چنین است: رسول خدا ﷺ فرمود: «فاصله‌ی بین دو جهت حوض من».

٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «تُرَى فِيهِ أَبَارِيقُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ».

۴۳-(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن جام‌هایی از طلا و نقره به تعداد ستارگان آسمان دیده می‌شود».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ مِثْلَهُ وَزَادَ:«أَوْ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ».

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود؛ همان موضوع قبل و افزود: «یا بیش‌تر از عدد ستارگان آسمان هستند».

٤٤ -(٢٣٠٥) حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعِ بْنِ الْوَلِيدِ السَّكُونِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي - رَحِمَهُ اللَّهُ - حَدَّثَنِي زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«أَلاَ إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنَّ بُعْدَ مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ كَمَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَأَيْلَةَ، كَأَنَّ الأَبَارِيقَ فِيهِ النُّجُومُ».

۴۴-(۲۳۰۵) از جابرﷺ بن سمره روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من زودتر از شما بر سر حوض می‌روم؛ مسافت میان دو کناره‌ی حوض، به اندازه‌ی مسافت بین صنعاء و ایله است؛ در آن جام‌هایی از طلا و نقره به تعداد ستارگان آسمان دیده می‌شود».

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ الى جَابِرِ بـنِ سَـمُرَةَ مَـعَ غُلاَمِـى نافِعٍ أَخْبِرْنِى بِشَىْءٍ سَمِعْتَهُ مِن رَسُولِ اللهﷺ قال: فكتب إِلَىَّ أَنِّى سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ مِـنْ رَسُـولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «أَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ».

۴۵-(۰۰۰) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاصﷺ روایت است که گفت: نوشته‌ای برای جابر بن سمره به غلامم نافع دادم که از او خواسته بودم که مرا به چیزی که از پیامبرﷺ شنیده است، خبر دهد، گفت: برایم نوشت که من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «من زودتر از شما بر سر حوض می‌روم».

باب۱۰ - جهادِ جبرئیل و میکائیل در روز احد

٤٦ -(٢٣٠٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ مِسْـعَرٍ عَـنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعَنْ شِمَالِهِ يَوْمَ أُحُدٍ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا ثِيَابُ بَيَاضٍ، مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلاَ بَعْدُ. يَعْنِى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ.

۴۶-(۲۳۰۶) از سعدﷺ روایت است که گفت: در روز اُحُد در دو طرف راست و چپ رسول خداﷺ دو مرد را دیدم که لباس سفید بر تن داشتند که هرگز آنان را ندیده بودم؛ یعنی: جبرئیل و میکائیل (علیهماالسلام).

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا سَعْدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ يَوْمَ أُحُدٍ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّـهِﷺ وَعَنْ يَسَارِهِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا ثِيَابُ بِيضٌ يُقَاتِلاَنِ عَنْهُ كَأَشَدِّ الْقِتَالِ، مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلاَ بَعْدُ.

۴۷-(۰۰۰) از سعد بن ابی‌وقاصﷺ روایت است که گفت: در روز اُحُد در دو طرف راست و چپ رسول خداﷺ دو مرد را دیدم که لباس سفید بر تن داشتند و به شدت از پیامبرﷺ دفاع می‌کردند و می‌جنگیدند. من هرگز آن دو نفر را ندیده بودم.

باب۱۱ - شجاعت رسول خداﷺ در جنگ

٤٨ -(٢٣٠٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا - حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ قَالَ: لَقَدْ فَزِعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَانْطَلَقَ نَاسٌ قِبَلَ الصَّوْتِ فَتَلَقَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَاجِعًا وَقَدْ سَبَقَهُمْ إِلَى الصَّوْتِ وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ لأَبِى طَلْحَةَ عُرْىٍ فِى عُنُقِهِ السَّيْفُ وَهُوَ يَقُولُ:«لَمْ تُرَاعُوا لَمْ تُرَاعُوا». قَالَ:«وَجَدْنَاهُ بَحْرًا أَوْ إِنَّهُ لَبَحْرٌ». قَالَ: وَكَانَ فَرَسًا يُبَطَّأُ.[1]

۴۸-(۲۳۰۷) از انس بن مالک﵁ نقل است که گفت: شبی اهل مدینه در هراس افتادند و دنبال صدا رفتند؛ در راه با رسول خدا برخورد کردند. ایشان در رفتن به سمت صدا از همه پیشی جسته بود. در حالی که سوار بر اسبِ بدون زین ابوطلحه بود و شمشیر را در گردنش حمایل کرده بود، می‌فرمود: «نترسید! نترسید!» انس گفت: «اسب او را [در سرعت] چون دریای خروشان یافتم». گفت: در حالی که اسب سست و کندی بود.

٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَزَعٌ فَاسْتَعَارَ النَّبِىُّﷺ فَرَسًا لأَبِى طَلْحَةَ فَرَكِبَهُ فَقَالَ:«مَا رَأَيْنَا مِنْ فَزَعٍ وَإِنْ وَجَدْنَاهُ لَبَحْرًا».

۴۹-(۰۰۰) از انس﵁ روایت است که گفت: در مدینه هراسی پدید آمد. رسول خداﷺ اسب ابوطلحه را امانت گرفت و بر آن سوار شد و رفت. سپس آمد و فرمود: «چیزی ندیدم که سبب ترس و هراس باشد و این اسب را مانند دریای خروشان یافتم».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فى حديث ابن جعفر قال: فَرَسًا لَنَا، و لَم يَقُل: لأَبِى طَلْحَةَ. و فى حَدِيث خَالِدٍ عَن قَتَادَةَ: سَمِعتُ أَنَسًا.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر -ح- و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در روایت ابن جعفر آمده که گفت: اسبی از آنِ ما، و نگفت: اسب ابوطلحه. در روایت خالد از قتاده آمده که گفت: از انس شنیدم.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۷.

باب۱۲ - بخشنده بودن رسول خداﷺ

۵۰ -(۲۳۰۸) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِى مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِى ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ الزُّهْرِيِّ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِى شَهْرِ رَمَضَانَ، إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ كَانَ يَلْقَاهُ فِى كُلِّ سَنَةٍ فِى رَمَضَانَ حَتَّى يَنْسَلِخَ، فَيَعْرِضُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْقُرْآنَ فَإِذَا لَقِيَهُ جِبْرِيلُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَجْوَدَ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ.[1]

۵۰-(۲۳۰۸) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ سخاوتمندترینِ مردم در کار خیر بود و در ماه رمضان از همه بخشنده‌تر بود. جبرئیلؑ هر سال در ماه رمضان به دیدارش می‌آمد و تا آخر ماه نزد رسول خداﷺ می‌ماند. پیامبرﷺ قرآن را بر او عرضه می‌کرد. زمانی جبرئیلؑ با پیامبرﷺ دیدار می‌کرد، سخاوتمندی ایشان در خیر از بادِ وزان افزون‌تر بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مُبَارَكٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن مبارک از یونس -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

باب۱۳ - خوش‌خلق‌ترینِ مردمان

۵۱ -(۲۳۰۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَشْرَ سِنِينَ وَاللَّهِ مَا قَالَ لِى أُفًّا قَطُّ، وَلاَ قَالَ لِى لِشَىْءٍ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَهَلاَّ فَعَلْتَ كَذَا. و زاد ابو الرَّبيع: لَيسَ مِمَّا يَصنَعُهُ الخادِمُ، و لَم يَذكُر قَولَهُ: واللهِ.[2]

۵۱-(۲۳۰۹) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: ده سال به رسول خداﷺ خدمت کردم. به خدا سوگند! در این مدت هرگز به من اُف نگفت و هرگز به من نگفت: چرا این کار را کردی و چرا این کار را نکردی؟ ابو ربیع افزود: به کار خادم ایراد نمی‌گرفت. اما در روایت خود قول «والله» را ذکر نکرد.

[1] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۲.
[2] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۶۸.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سَلاَّمُ بْنُ مِسْكِينٍ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِىُّ عَنْ أَنَسٍ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از سلام بن مسکین از ثابت بنانی از انس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٥٢ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ - وَاللَّفْظُ لأَحْمَدَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ أَخَذَ أَبُو طَلْحَةَ بِيَدِى فَانْطَلَقَ بِى إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَنَسًا غُلاَمٌ كَيِّسٌ، فَلْيَخْدُمْكَ. قَالَ: فَخَدَمْتُهُ فِى السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، وَاللَّهِ مَا قَالَ لِى لِشَىْءٍ صَنَعْتُهُ لِمَ صَنَعْتَ هَذَا هَكَذَا؟ وَلاَ لِشَىْءٍ لَمْ أَصْنَعْهُ لِمَ لَمْ تَصْنَعْ هَذَا هَكَذَا؟.

۵۲-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: هنگامی که رسول خداﷺ به مدینه آمد، خدمتکاری نداشت. ابوطلحه، [شوهر مادرم]، دست مرا گرفت و مرا پیش رسول خداﷺ برد و گفت: ای رسول خدا! انس پسری هوشمند است؛ باید که تو را خدمت کند. انسﷺ گفت: من در سفر و حضر پیامبرﷺ را خدمت کردم. به خدا سوگند! هر کاری را که انجام می‌دادم یا انجام نمی‌دادم، هرگز به من نگفت که چرا چنین کردی و چنین نکردی؟

٥٣ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ حَدَّثَنِى سَعِيدٌ - وَهُوَ ابْنُ أَبِى بُرْدَةَ - عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تِسْعَ سِنِينَ فَمَا أَعْلَمُهُ قَالَ لِى قَطُّ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا وَلاَ عَابَ عَلَىَّ شَيْئًا قَطُّ.

۵۳-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: نُه سال به رسول خداﷺ خدمت کردم و هیچ وقت نشد که بفرماید: چرا چنین کردی و هیچ گاه نشد که بر من ایراد بگیرد.

٥٤ -(۲۳۱۰) حَدَّثَنِى أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - قَالَ: قَالَ إِسْحَاقُ: قَالَ أَنَسٌ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ خُلُقًا فَأَرْسَلَنِى يَوْمًا لِحَاجَةٍ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لاَ أَذْهَبُ. وَفِى نَفْسِى أَنْ أَذْهَبَ لِمَا أَمَرَنِى بِهِ نَبِىُّ اللَّهِﷺ فَخَرَجْتُ حَتَّى أَمُرَّ عَلَى صِبْيَانٍ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِى السُّوقِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ قَبَضَ بِقَفَاىَ مِنْ وَرَائِى، قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ فَقَالَ: «يَا أُنَيْسُ أَذَهَبْتَ حَيْثُ أَمَرْتُكَ». قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ أَنَا أَذْهَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۵۴-(۲۳۱۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ خوش‌اخلاق‌ترینِ مردم بود. روزی مرا برای انجام کاری فرستاد. من گفتم: به خدا سوگند! نمی‌روم. سپس با خود گفتم: آن‌چه رسول خداﷺ مرا به انجام آن مأمور کرد، انجام خواهم داد. رفتم و عده‌ای از کودکان را دیدم که در بازار بازی می‌کردند؛ در این هنگام رسول خداﷺ مرا از پشت گرفت؛ من به ایشان نگاه کردم و ایشان می‌خندید. سپس فرمود: «ای أُنَیس! به جایی که امر کردم، رفتی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! دارم می‌روم.

-(۰۰۰) قَالَ أَنَسٌ: وَاللَّهِ لَقَدْ خَدَمْتُهُ تِسْعَ سِنِينَ مَا عَلِمْتُهُ قَالَ لِشَىْءٍ صَنَعْتُهُ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا أَوْ لِشَىْءٍ تَرَكْتُهُ هَلاَّ فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا؟.[۱]

-(۰۰۰) انس‌ﷺ گفت: به خدا سوگند! نُه سال پیامبرﷺ را خدمت کردم. در هر چه انجام دادم یا انجام ندادم، هرگز نگفت: چرا چنین کردی و چنان نکردی؟

۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا.[۲]

۵۵-(۰۰۰) شیبان بن فروخ و ابوربیع از عبدالوارث از ابوتیاح از انس بن مالک نقل کردند که گفت: پیامبرﷺ خوش‌خلق‌ترینِ مردم بودند.

باب۱۴- سخاوت پیامبر خداﷺ

۵۶ -(۲۳۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَيْئًا قَطُّ فَقَالَ لاَ.[۳]

۵۶-(۲۳۱۱) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: هیچ وقت از پیامبرﷺ چیزی خواسته نشده است که او "نه" گفته باشند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا الأَشْجَعِىُّ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مِثْلَهُ سَوَاءً.

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۶۸.
[۲]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۰۳.
[۳]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۳۴.

–(۰۰۰) از محمد بن منکدر نقل است که گفت: از جابرﷺ شنیدم که می‌گفت؛ مشابه حدیث فوق.

۵۷ –(۲۳۱۲) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ مُوسَى بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الإِسْلاَمِ شَيْئًا إِلاَّ أَعْطَاهُ، قالَ: فَجاءَهُ رَجُلٌ فَأعطاهُ غَنَمًا بَينَ جَبَلَينِ، فَرَجَعَ الى قَومِهِ فقالَ: يا قومِ أسلِمُوا فإنَّ مُحَمَّدًا يُعطِى عَطاءً لا يَخشى الفاقَةَ.

۵۷–(۲۳۱۲) از پدر موسی بن انس روایت است که گفت: هر آن‌چه از رسول خداﷺ بر اسلام خواسته می‌شود، آن را می‌بخشد. راوی گفت: مردی [که ظاهراً تازه مسلمان بوده و طلب کمک کرده است] نزد پیامبرﷺ آمد. پیامبرﷺ گوسفندان زیادی که بین دو کوه را پر می‌کرد به او داد. آن مرد به میان قومش بازگشت و گفت: ای قوم! اسلام بیاورید، بدون شک محمّدﷺ آن گونه می‌بخشد که از فقر نمی‌ترسد.

۵۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّﷺ غَنَمًا بَيْنَ جَبَلَيْنِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَأَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ: أَىْ قَوْمِ أَسْلِمُوا فَوَاللَّهِ إِنَّ مُحَمَّدًا لَيُعْطِى عَطَاءً مَا يَخَافُ الْفَقْرَ. فَقَالَ أَنَسٌ: إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيُسْلِمُ مَا يُرِيدُ إِلاَّ الدُّنْيَا فَمَا يُسْلِمُ حَتَّى يَكُونَ الإِسْلاَمُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا.

۵۸–(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: مردی از پیامبر خداﷺ گوسفندان زیادی را طلب کرد. پیامبرﷺ آن را به او داد. آن مرد نزد قبیله‌ی خویش رفت و گفت: ای قوم من! اسلام بیاورید. به خدا سوگند! محمد به گونه‌ای می‌بخشد که از فقر نمی‌هراسد. انسﷺ گفت: هرگاه فردی در آغاز به خاطر مال دنیا اسلام می‌آورد، در مدت زمانی اندک ایمانش چنان قوت می‌گرفت که اسلام نزد وی از دنیا و هر آن‌چه در آن است، محبوب‌تر می‌گشت.

۵۹ –(۲۳۱۳) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: غَزَا رَسُولُ اللَّهِﷺ غَزْوَةَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاقْتَتَلُوا بِحُنَيْنٍ، فَنَصَرَ اللَّهُ دِينَهُ وَالْمُسْلِمِينَ، وَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَئِذٍ صَفْوَانَ بْنَ

أُمَيَّةَ مِائَةً مِنَ النَّعَمِ، ثُمَّ مِائَةً، ثُمَّ مِائَةً. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَنَّ صَفْوَانَ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا أَعْطَانِي وَإِنَّهُ لأَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيَّ، فَمَا بَرِحَ يُعْطِينِي حَتَّى إِنَّهُ لأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ.

۵۹-(۲۳۱۳) از ابن‌شهاب روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ بعد از فتح مکه به همراه مسلمانان به طرف غزوه‌ی حنین به راه افتادند و جنگیدند. خداوند دینش را نصرت داد و مسلمانان را پیروز گردانید. پیامبر خداﷺ در آن روز به صفوان بن امیه سیصد شتر بخشید. ابن شهاب از قول صفوان گفت: به خدا سوگند! رسول خداﷺ به من می‌بخشید؛ در حالی که منفورترین مردم به نزد من بود. پس همواره به من می‌بخشید تا جایی که محبوب‌ترین مردم به نزد من گردید.

٦٠ -(٢٣١٤) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍﷺ وَعَنْ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرٍﷺ أَحَدُهُمَا يَزِيدُ عَلَى الآخَرِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَالَ سُفْيَانُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سُفْيَانُ: وَسَمِعْتُ أَيْضًا عَمْرَو بْنَ دِينَارٍ يُحَدِّثُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَوْ قَدْ جَاءَنَا مَالُ الْبَحْرَيْنِ لَقَدْ أَعْطَيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَقَالَ بِيَدَيْهِ جَمِيعًا فَقُبِضَ النَّبِيُّﷺ قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ فَقَدِمَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ فَأَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى مَنْ كَانَتْ لَهُ عَلَى النَّبِيِّﷺ عِدَةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِ. فَقُمْتُ فَقُلْتُ: إِنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«لَوْ قَدْ جَاءَنَا مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَعْطَيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». فَحَثَى أَبُو بَكْرٍ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ لِي عُدَّهَا. فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ خَمْسُمِائَةٍ فَقَالَ خُذْ مِثْلَيْهَا.[1]

۶۰-(۲۳۱۴) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر مال بحرین برسد، به تو چنین و چنان می‌دهم». مال بحرین نرسید تا پیامبرﷺ وفات فرمود. بعد از وفات پیامبرﷺ مال بحرین به نزد ابوبکرﷺ آمد. ابوبکرﷺ امر کرد تا اعلام کنند: هر کس که پیامبرﷺ به او چیزی وعده داده یا طلبی از ایشان دارد، پیش ما بیاید. من پیش ابوبکرﷺ رفتم و گفتم: پیامبرﷺ فرمود: «اگر مال بحرین بیاید، به تو چندین و چندان می‌بخشم». ابوبکرﷺ یک کف دست خود را پر کرد و به من داد. سپس گفت: آن را بشمار. آن را شمردم؛ پانصد [سکه] بود. سپس گفت: دو برابر آن را نیز برگیر.

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۹۶.

٦١ -(...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ النَّبِيُّ ﷺ جَاءَ أَبَا بَكْرٍ مَالٌ مِنْ قِبَلِ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دَيْنٌ أَوْ كَانَتْ لَهُ قِبَلَهُ عِدَةٌ فَلْيَأْتِنَا. بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۶۱-(...) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که پیامبر خدا ﷺ وفات فرمود، اموالی از سوی علاء بن حضرمی برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرستاده شد. ابوبکر رضی الله عنه امر کرد تا اعلام کنند: هر کس که پیامبر خدا ﷺ به او چیزی وعده کرده باشد یا طلبی داشته باشد، پیش ما بیاید. مشابه حدیث ابن‌عیینه.

باب۱۵- مهربانی پیامبر خدا ﷺ در حق کودکان و زنان

٦٢ -(٢٣١٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ كِلَاهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ وَاللَّفْظُ لِشَيْبَانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وُلِدَ لِي اللَّيْلَةَ غُلَامٌ، فَسَمَّيْتُهُ بِاسْمِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى أُمِّ سَيْفٍ، امْرَأَةِ قَيْنٍ يُقَالُ لَهُ: أَبُو سَيْفٍ فَانْطَلَقَ يَأْتِيهِ، وَاتَّبَعْتُهُ، فَانْتَهَيْنَا إِلَى أَبِي سَيْفٍ؛ وَهُوَ يَنْفُخُ بِكِيرِهِ، قَدْ امْتَلَأَ الْبَيْتُ دُخَانًا. فَأَسْرَعْتُ الْمَشْيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ: يَا أَبَا سَيْفٍ أَمْسِكْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَمْسَكَ فَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِالصَّبِيِّ فَضَمَّهُ إِلَيْهِ، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ. فَقَالَ أَنَسٌ: لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَهُوَ يَكِيدُ بِنَفْسِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «تَدْمَعُ الْعَيْنُ، وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَاللَّهِ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ».

۶۲-(۲۳۱۵) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «امشب پسری برای من به دنیا آمد. من نام او را به نام پدرم ابراهیم، نام‌گذاری کردم. سپس فرزند را به ام سیف، زن آهنگری که به او ابوسیف گفته می‌شد واگذار کرد. [در یکی از روزها] رسول خدا ﷺ به آن‌جا رفت و من نیز در پی ایشان راه افتادم. ما به نزد ابوسیف رسیدیم؛ در حالی که او در کوره‌ی آهنگری می‌دمید و خانه پر از دود شده بود. من پیش از رسول خدا ﷺ خود را به ابوسیف رساندم و گفتم: ای ابوسیف دست نگه‌دار! رسول خدا ﷺ آمد. پس از کار دست کشید. پیامبر ﷺ کودک را

(۲۳۱۵) بخاری: ۱۳۰۳؛ ابوداوود: ۳۱۲۶؛ احمد: ۱۳۰۱۳.

خواست و او را به آغوش کشید و آن‌چه خواست خدا بود، گفت. انس گفت: دیدم که کودک در دستان رسول خدا ﷺ جان می‌داد و در این حال اشک از دیدگان رسول خدا ﷺ روان شد. سپس فرمود: «دیده می‌گرید و قلب اندوهگین می‌شود؛ با این حال نمی‌گوییم، جز آن‌چه پروردگار ما بدان خشنود می‌شود. به خدا سوگند! ای ابراهیم! ما برای تو اندوهناکیم».

٦٣ -(٢٣١٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَرْحَمَ بِالْعِيَالِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ إِبْرَاهِيمُ مُسْتَرْضِعًا لَهُ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ، فَكَانَ يَنْطَلِقُ وَنَحْنُ مَعَهُ فَيَدْخُلُ الْبَيْتَ وَإِنَّهُ لَيُدَّخَنُ وَكَانَ ظِئْرُهُ قَيْنًا، فَيَأْخُذُهُ فَيُقَبِّلُهُ، ثُمَّ يَرْجِعُ. قَالَ عَمْرٌو: فَلَمَّا تُوُفِّيَ إِبْرَاهِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِي وَإِنَّهُ مَاتَ فِي الثَّدْيِ وَإِنَّ لَهُ لَظِئْرَيْنِ تُكَمِّلَانِ رَضَاعَهُ فِي الْجَنَّةِ».

۶۳-(۲۳۱۶) از انس بن مالک نقل است که گفت: هیچ کس را از رسول خدا ﷺ نسبت به خانواده‌اش مهربان‌تر ندیده‌ام. انس گفت: ابراهیم در بلندی‌های مدینه نزد دایه‌ای بود که به او شیر می‌داد. پیامبر ﷺ به آن‌جا می‌رفت و ما نیز ایشان را همراهی می‌کردیم. پیامبر ﷺ به داخل خانه می‌رفت و از آن جایی که شوهر دایه آهنگر بود، دود آن به چشم پیامبر ﷺ می‌رفت. با این حال پیامبر ﷺ فرزندش را به آغوش می‌کشید و او را می‌بوسید و بعد برمی‌گشت. عمرو گفت: زمانی که ابراهیم فوت کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزندم ابراهیم در حالی که هنوز شیر می‌خورد وفات کرد. بی‌گمان برای او دو دایه‌است که دوره‌ی شیر دادن به او را در بهشت کامل می‌کنند؛ [زیرا ابراهیم در سن ۱۶ یا ۱۷ ماهگی وفات یافت؛ در حالی که مدت کامل شیر دادن به کودک دو سال کامل است]».

٦٤ -(٢٣١٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: أَتُقَبِّلُونَ صِبْيَانَكُمْ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ. فَقَالُوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نُقَبِّلُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْكُمُ الرَّحْمَةَ؟». وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: «مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ»[1].

---

[1] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۹۸.

۶۴-(۲۳۱۷) از عایشه ؓ روایت است که گفت: گروهی از اعراب بادیه‌نشین نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: آیا شما کودکان خود را می‌بوسید؟ فرمود: «آری». گفتند: اما ما کودکان خود را نمی‌بوسیم. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند رحمت را از [دل] تو برداشته و از دست من کاری ساخته نیست». ابن نمیر گفت: «رحمت را از قلب تو برداشته».

٦٥ -(٢٣١٨) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ الأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ أَبْصَرَ النَّبِیَّ ﷺ يُقَبِّلُ الْحَسَنَ فَقَالَ: إِنَّ لِی عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ مَنْ لاَ يَرْحَمْ لاَ يُرْحَمْ»[1].

۶۵-(۲۳۱۸) از ابوهریره ؓ نقل است که گفت: اقرع بن حابس دید که رسول خدا ﷺ حسن را می‌بوسد. اقرع گفت: من ده فرزند دارم و هیچ یک از آنان را تا به حال نبوسیده‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی رحم نداشته باشد، مورد رحم قرار نمی‌گیرد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ؓ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابوسلمه از ابوهریره ؓ از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٦٦ -(٢٣١٩) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِی ابْنَ غِيَاثٍ - كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ وَأَبِی ظَبْيَانَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لاَ يَرْحَمِ النَّاسَ لاَ يَرْحَمْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»[2].

۶۶-(۲۳۱۹) از طُرق مختلف از اعمش از زید بن وهب و ابوظبیان از جریر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به مردم رحم نمی‌کند، خداوند به او رحم نمی‌کند».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۹۷.

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳۷۶.

– (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ الأَعْمَشِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع و عبدالله بن نمیر از اسماعیل از قیس از جریر از رسول خداﷺ روایت کرد. همچنین ابوبکر بن ابوشیبه و ابن ابوعمر و احمد بن عبده از سفیان از عمرو بن نافع بن جبیر از جریر از رسول خداﷺ به مانند حدیث اعمش را روایت کردند.

باب۱۶- باب شرم رسول خداﷺ

۶۷ –(۲۳۲۰) حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی عُتْبَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ ﷺ ح. وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی عُتْبَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِیَّ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِی خِدْرِهَا وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِی وَجْهِهِ.[1]

۶۷–(۲۳۲۰) از ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ از دوشیزه‌ای که خود را در پرده مستور می‌دارد، با حیاتر بود. هرگاه ایشان چیزی را ناپسند می‌داشت، آن را در رخسار ایشان مشاهده می‌کردیم.

۶۸ –(۲۳۲۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو حِينَ قَدِمَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلَاقًا» قَالَ عُثْمَانُ: حِينَ قَدِمَ مَعَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْكُوفَةِ.

۶۸–(۲۳۲۱) از مسروق نقل است که گفت: هنگامی که معاویه به کوفه آمد، ما بر عبدالله بن عمرو داخل شدیم. او از رسول خداﷺ سخن گفت و افزود: رسول خدا ذاتاً از گفتن حرف بد و نامناسب و ناسزا دور بود و هیچ‌گاه به تکلف هم ناسزا نمی‌گفت و می‌فرمود: «بهترین شما، خوش‌اخلاق‌ترین شماست». عثمان [یکی دیگر از راویان حدیث] گفت: هنگامی که عبدالله بن عمرو با معاویه به کوفه آمد.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۰۲.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِى الأَحْمَرَ - كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابومعاویه و وکیع -ح- و ابن نمیر از ابی -ح- و ابوسعید أشج از ابوخالد احمر، همه‌ی آنان از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب۱۷- تبسمِ پیامبر خداﷺ و حسن معاشرت ایشان

٦٩ -(٢٣٢٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَكُنْتَ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَثِيرًا، كَانَ لاَ يَقُومُ مِنْ مُصَلاَّهُ الَّذِى يُصَلِّى فِيهِ الصُّبْحَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتْ قَامَ، وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ، فَيَأْخُذُونَ فِى أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُﷺ.

۶۹-(۲۳۲۲) از سماک بن حرب روایت است که گفت: از جابرﷺ بن سمره پرسیدم: تو با پیامبر خداﷺ مجالست داشتی؟ گفت: بله؛ بسیار. زمانی که نماز صبح می‌خواند، تا طلوع خورشید از جایگاه نماز بلند نمی‌شد؛ زمانی که خورشید طلوع می‌کرد، برمی‌خاست. اصحاب با هم صحبت می‌کردند و در مورد کارهای دوران جاهلیت خویش می‌گفتند. سپس می‌خندیدند و ایشان تبسم می‌فرمود.

باب۱۸- باب مهربانی پیامبر خداﷺ در حق زنان

٧٠ -(٢٣٢٣) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَغُلاَمٌ أَسْوَدُ يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَةُ يَحْدُو، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا أَنْجَشَةُ رُوَيْدَكَ سَوْقًا بِالْقَوَارِيرِ»[۱].

۷۰-(۲۳۲۳) از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ در یکی از سفرهای خویش، غلامی سیاه به نام انجشه همراه داشت که برای شتران آواز می‌خواند [و به سرعت حرکت می‌کرد]. رسول خداﷺ به او فرمود: «ای انجشه! آرام حرکت کن. با شیشه به ملایمت رفتار کن؛ [یعنی زنان چون شیشه ضعیف هستند]».

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۴۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَأَبُو كَامِلٍ قَالُوا حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی و حامد بن عمر و ابوکامل از حماد از ثابت از انس روایت کردند.

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى عَلَى أَزْوَاجِهِ، وَسَوَّاقٌ يَسُوقُ بِهِنَّ يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَةُ، فَقَالَ: «وَيْحَكَ يَا أَنْجَشَةُ رُوَيْدًا سَوْقَكَ بِالْقَوَارِيرِ». قَالَ: قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ: تَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَلِمَةٍ لَوْ تَكَلَّمَ بِهَا بَعْضُكُمْ لَعِبْتُمُوهَا عَلَيْهِ.

۷۱-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ نزد برخی از زنان خود آمد. ساربانی به نام انجشه کاروان آنان را راه می‌برد. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو ای انجشه! شترانت را آهسته بران، باید با زنانی که مانند شیشه هستند به ملایمت رفتار کرد». ابوقلابه گفت: پیامبر ﷺ به زبانی تکلم فرمود که اگر برخی از شما چنین سخن می‌گفت، آن سخن را بر او عیب می‌گرفتید. [یعنی این قول پیامبر: سَوْقَکَ بِالْقَوَارِیرِ.]

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ مَعَ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُنَّ يَسُوقُ بِهِنَّ سَوَّاقٌ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «أَيْ أَنْجَشَةُ رُوَيْدًا سَوْقَكَ بِالْقَوَارِيرِ».

۷۲-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ام سلیم همراه برخی از زنان پیامبر ﷺ بود؛ در حالی که ساربانی شتران آنان را می‌راند. پیامبر ﷺ فرمود: «ای انجشه! آهسته بران؛ با شیشه (زنان از حیث ضعف به لحاظ سقط و بارداری و افتادن و نظایر آن) به ملایمت رفتار کن».

۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَادٍ حَسَنُ الصَّوْتِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُوَيْدًا يَا أَنْجَشَةُ لاَ تَكْسِرِ الْقَوَارِيرَ». يَعْنِي ضَعَفَةَ النِّسَاءِ.

۷۳-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ حدا خوانی خوش صدا داشت. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آهسته ران ای انجشه! شیشه‌ها را نشکن». یعنی زنان [به لحاظ جسمی] ضعیف هستند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ، و لَم یَذکر: حادٍ حَسَنُ الصَّوتِ.

-(۰۰۰) ابن‌بشار از ابوداوود از هشام از قتاده از انس از پیامبر خداﷺ روایت کرد؛ اما جمله‌ی «حادٍ حَسَنُ الصَّوتِ» را ذکر نکرد.

باب۱۹- باب نزدیکی پیامبرﷺ به مردمان و تبرک جستن آنان به ایشان

٧٤ -(٢٣٢٤) حَدَّثَنَا مُجَاهِدُ بْنُ مُوسَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِى النَّضْرِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِى النَّضْرِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ - يَعْنِى هَاشِمَ بْنَ الْقَاسِمِ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ خَدَمُ الْمَدِينَةِ بِآنِيَتِهِمْ فِيهَا الْمَاءُ فَمَا يُؤْتَى بِإِنَاءٍ إِلاَّ غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا فَرُبَّمَا جَاءُوهُ فِى الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ فَيَغْمِسُ يَدَهُ فِيهَا.

۷۴-(۲۳۲۴) از انس بن مالک‌رضی‌الله‌عنه نقل است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ نماز صبح را می‌خواند، خادمان مدینه با ظرف‌های پر آب نزد ایشان می‌آمدند. رسول خداﷺ دست خویش را در آن ظرف‌های آب فرو می‌کرد. چه بسا در صبحگاهانی سرد می‌آمدند و باز رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

٧٥ -(٢٣٢٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَالْحَلاَّقُ يَحْلِقُهُ وَأَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ فَمَا يُرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلاَّ فِى يَدِ رَجُلٍ.

۷۵-(۲۳۲۵) از انس‌رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که سلمانی موی سر ایشان را کوتاه می‌کرد و اصحاب به دور ایشان حلقه زده بودند و هر کدام موهای ایشان را در دست می‌گرفت و اجازه نمی‌دادند که یک تار موی ایشان بر زمین بیفتد.

(۲۳۲۴) احمد: ۱۲۴۰۴.

(۲۳۲۵) احمد: ۱۲۳۶۶، ۱۲۴۰۳.

٧٦ -(٢٣٢٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ امْرَأَةً كَانَ فِي عَقْلِهَا شَيْءٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَقَالَ:«يَا أُمَّ فُلَانٍ انْظُرِي أَيَّ السِّكَكِ شِئْتِ حَتَّى أَقْضِيَ لَكِ حَاجَتَكِ». فَخَلَا مَعَهَا فِي بَعْضِ الطُّرُقِ حَتَّى فَرَغَتْ مِنْ حَاجَتِهَا.

۷۶-(۲۳۲۶) از انسﷺ روایت است که گفت: زنی که خللی در عقل خویش داشت، به پیامبر خداﷺ گفت: ای رسول خدا! من با شما کاری دارم. پیامبر خداﷺ فرمود: «ای امفلان! چه حاجتی داری تا آن را برایت برآورده سازم». در کنارهی راه [و در انظار عمومی] با او خلوت کرد [و جواب سؤال او را داد] و حاجت زن برآورده شد.

باب۲۰- دوری از محرمات و برگزیدن آسان‌ترین امور

٧٧ -(٢٣٢٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۷۷-(۲۳۲۷) از عایشهؓ روایت است که گفت: هیچ گاه رسول خداﷺ در میان دو کار مخیر نشد جز این که آسان‌ترین آن را برمی‌گزید؛ مشروط به این که گناهی در آن نباشد؛ اگر چنان‌چه گناهی در آن بود، ایشان دورترین مردم از آن بود. هیچ‌گاه رسول خداﷺ برای نفس خویش انتقام نگرفت و تنها زمانی انتقام می‌گرفت که هتک حرمتی به خداوند می‌شد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدٍ فِي رِوَايَةِ فُضَيْلٍ بْنِ شِهَابٍ وَفِي رِوَايَةِ جَرِيرٍ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از جریر -ح- و احمد بن عبده از فضیل بن عیاض، هر دو از منصور از محمد در روایت فضیل بن شهاب و در روایت جریرِ محمد زهری از عروه از عایشه روایت کردند.

(۲۳۲۶) ابوداوود: ۴۸۱۹؛ احمد: ۱۴۰۴۸.
(۲۳۲۷) بخاری: ۳۵۶۰، ۶۱۲۶؛ ابوداوود: ۴۷۸۵؛ احمد: ۲۵۸۱۴، ۲۶۳۲۲.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نحوَ حَديثِ مالِكٍ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب به این اسناد و مشابه حدیث مالک را روایت کرد.

۷۸-(۲۳۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَيْسَرُ مِنَ الآخَرِ إِلاَّ اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ.

۷۸-(۲۳۲۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ بین دو کار مخیر می‌شد که یکی از دیگری آسان‌تر بود، ایشان آسان‌ترین آن دو را برمی‌گزید و البته به این شرط که در آن گناهی نباشد؛ و اگر گناهی در آن بود، رسول خدا ﷺ دورترین مردم نسبت به آن [کار گناه] بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ الى قولهِ: أَيسَرَهُما، و لَم يَذكُرا ما بعدَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب و ابن‌نمیر، همگی از عبدالله بن نمیر از هشام به این اسناد تا این قول: "أَيسَرَهُما" را روایت کردند و بعد از آن را ذکر نکردند.

۷۹ -(۲۳۲۸) حَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ وَلاَ امْرَأَةً وَلاَ خَادِمًا إِلاَّ أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلاَّ أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۷۹-(۲۳۲۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هیچ گاه رسول خدا ﷺ چیزی یا کسی را با دست نزدند؛ نه زنی را و نه خادمی را؛ مگر در وقت جهاد در راه خدا. هرگز چنین نبود که رسول خدا ﷺ برای خاطر خویش انتقام بگیرد؛ جز زمانی که هتک حرمتی به محارم خداوند می‌شد، پس آن‌گاه به خاطر خداوند عزّ و جلّ انتقام می‌گرفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. يزيدُ بعضُهُم على بَعضٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از عبده و وکیع –ح– و ابوکریب از ابومعاویه، همگی از هشام به این اسناد روایت کردند. برخی نسبت به برخی دیگر مطالبی اضافه دارد.

باب ۲۱- بوی خوش پیامبر خداﷺ

۸۰ -(۲۳۲۹) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَمَّادِ بْنِ طَلْحَةَ الْقَنَّادُ حَدَّثَنَا أَسْبَاطٌ - وَهُوَ ابْنُ نَصْرٍ الْهَمْدَانِيُّ - عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الأُولَى ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَهْلِهِ وَخَرَجْتُ مَعَهُ فَاسْتَقْبَلَهُ وِلْدَانٌ فَجَعَلَ يَمْسَحُ خَدَّيْ أَحَدِهِمْ وَاحِدًا وَاحِدًا، قَالَ: وَأَمَّا أَنَا فَمَسَحَ خَدِّي، قَالَ: فَوَجَدْتُ لِيَدِهِ بَرْدًا أَوْ رِيحًا كَأَنَّمَا أَخْرَجَهَا مِنْ جُؤْنَةِ عَطَّارٍ.

۸۰-(۲۳۲۹) از جابرﷺ بن سمره روایت است که گفت: نماز اولم را همراه پیامبر خداﷺ خواندم. سپس ایشان به سوی منزل رفتند و من نیز ایشان را همراهی کردم. کودکانی ایشان را ملاقات کردند و پیامبر خداﷺ گونه‌ی یک یک آنان را لمس می‌کرد. راوی گفت: گونه‌ی مرا نیز مسح کشید. راوی گفت: در دست ایشان نوعی خنکی و بوی خوش یافتم که گویی از عطردان عطار بیرون می‌آید.

۸۱ -(۲۳۳۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا هَاشِمٌ - يَعْنِي ابْنَ الْقَاسِمِ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ الْمُغِيرَةِ - عَنْ ثَابِتٍ قَالَ أَنَسٌ: مَا شَمِمْتُ عَنْبَرًا قَطُّ، وَلاَ مِسْكًا، وَلاَ شَيْئًا أَطْيَبَ مِنْ رِيحِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلاَ مَسِسْتُ شَيْئًا قَطُّ دِيبَاجًا وَلاَ حَرِيرًا أَلْيَنَ مَسًّا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۸۱-(۲۳۳۰) از انسﷺ روایت است که گفت: هرگز هیچ عنبر و مُشک و ماده‌ی خوش‌بویی را استشمام نکرده‌ام که خوش‌بوی‌تر از بوی رسول خداﷺ باشد و هرگز هیچ دیباج و حریری را لمس نکرده‌ام که از لمس دست رسول خداﷺ نرم‌تر باشد.

(۲۳۲۹) منفرد به مسلم.

(۲۳۳۰) احمد: ۱۳۰۷۲، ۱۳۳۱۶.

٨٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ أَزْهَرَ اللَّوْنِ كَأَنَّ عَرَقَهُ اللُّؤْلُؤُ إِذَا مَشَى تَكَفَّأَ وَلاَ مَسِسْتُ دِيبَاجَةً وَلاَ حَرِيرَةً أَلْيَنَ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللّٰهِﷺ وَلاَ شَمَمْتُ مِسْكَةً وَلاَ عَنْبَرَةً أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ رَسُولِ اللّٰهِﷺ.

٨٢-(٠٠٠) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ دارای رنگی درخشان (سفید نورانی) بود؛ عرق ایشان [در صافی و سفیدی] چون لؤلؤ بود؛ زمانی که راه می‌رفت به طرفین متمایل می‌شد؛ هیچ دیباج و حریری را نرم‌تر از کف دست رسول خداﷺ لمس نکرده‌ام و هیچ مشک و عنبری را خوش‌بوی‌تر از بوی رسول خداﷺ استشمام نکرده‌ام.

باب۲۲- بوی عرق پیامبر خداﷺ

٨٣ –(٢٣٣١) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمٌ – يَعْنِی ابْنَ الْقَاسِمِ – عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِیُّﷺ فَقَالَ عِنْدَنَا، فَعَرِقَ وَجَاءَتْ أُمِّی بِقَارُورَةٍ فَجَعَلَتْ تَسْلُتُ الْعَرَقَ فِيهَا فَاسْتَيْقَظَ النَّبِیُّﷺ فَقَالَ:«يَا أُمَّ سُلَيْمٍ مَا هَذَا الَّذِی تَصْنَعِينَ؟». قَالَتْ: هَذَا عَرَقُكَ نَجْعَلُهُ فِی طِيبِنَا وَهُوَ مِنْ أَطْيَبِ الطِّيبِ.

٨٣-(٢٣٣١) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر ما داخل شد و در منزل ما استراحت کرد. ایشان عرق کرد و مادرم با شیشه‌ای آمد عرق رسول خداﷺ را در آن می‌ریخت. در این هنگام پیامبر خداﷺ از خواب بیدار شد و فرمود: «ای ام‌سلیم! چه کار می‌کنی؟» گفت: این عرق تن شماست؛ آن را به جای عطریات به کار می‌بریم و آن خوش‌بوترین عطرهاست.

٨٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – وَهُوَ ابْنُ أَبِی سَلَمَةَ – عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِیُّﷺ يَدْخُلُ بَيْتَ أُمِّ سُلَيْمٍ فَيَنَامُ عَلَى فِرَاشِهَا، و لَيست فِيه، قَالَ: فَجَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ فَنَامَ عَلَى فِرَاشِهَا، فَأُتِيَتْ، فَقِيلَ لَهَا: هَذَا النَّبِیُّﷺ نَامَ فِی بَيْتِكِ عَلَى فِرَاشِكِ. قَالَ: فَجَاءَتْ، وَقَدْ عَرِقَ وَاسْتَنْقَعَ عَرَقُهُ عَلَى قِطْعَةِ أَدِيمٍ عَلَى الْفِرَاشِ، فَفَتَحَتْ عَتِيدَتَهَا، فَجَعَلَتْ تُنَشِّفُ ذَلِكَ الْعَرَقَ فَتَعْصِرُهُ فِی قَوَارِيرِهَا، فَفَزِعَ النَّبِیُّﷺ فَقَالَ: «مَا تَصْنَعِينَ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ؟». فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ نَرْجُو بَرَكَتَهُ لِصِبْيَانِنَا قَالَ:«أَصَبْتِ».

(۲۳۳۱) احمد: ۱۲۳۹۹.

۸۴-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به خانه‌ی ام‌سلیم می‌رفت و بر روی گستردنی‌ای می‌خوابید. روزی آمد و در آن جایگاه خوابید. در این حین ام سلیم آمد و به او گفته شد که این پیامبرﷺ است که در خانه‌ی تو در این جایگاه خوابیده است. راوی گفت: ام سلیم آمد و دید که پیامبرﷺ عرق کرده و عرق ایشان در قطعه‌ای چرمی بر روی گستردنی جمع شده است. پس زود صندوقچه‌ی کوچکی را آماده کرد و قطعه‌ی چرمی را جنبانید و عرق روی آن را در داخل شیشه کرد. در این هنگام پیامبر خداﷺ از خواب بیدار شد و فرمود: «ای ام‌سلیم! چه کار می‌کنی؟» گفت: ای رسول خداﷺ! برکت آن (عرق) را برای کودکان خود امید داریم. فرمود: «کار خوبی کردی».

٨٥ -(٢٣٣٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ أُمِّ سُلَيْمٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَأْتِيهَا فَيَقِيلُ عِنْدَهَا فَتَبْسُطُ لَهُ نَطْعًا فَيَقِيلُ عَلَيْهِ وَكَانَ كَثِيرَ الْعَرَقِ فَكَانَتْ تَجْمَعُ عَرَقَهُ فَتَجْعَلُهُ فِي الطِّيبِ وَالْقَوَارِيرِ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ مَا هَذَا؟». قَالَتْ: عَرَقُكَ أَدُوفُ بِهِ طِيبِي.

۸۵-(۲۳۳۲) از ام‌سلیم روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ نزد وی می‌رفت و در خانه‌ی او می‌خوابید. ام‌سلیم بساطی از چرم پهن می‌کرد تا پیامبر خداﷺ بر روی آن عرق کند و ایشان بسیار عرق می‌کرد. ام‌سلیم آن عرق را جمع می‌کرد و در جام‌ها می‌ریخت تا این که پیامبر خداﷺ فرمود: «ای ام‌سلیم! این چیست؟» گفت: این عرق تن شماست؛ آن را به مواد خوش‌بوی خود مخلوط می‌کنم.

باب۲۳ - عرق تن پیامبر خداﷺ در سرما و به هنگام وحی

٨٦ -(٢٣٣٣) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ إِنْ كَانَ لَيُنْزَلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ ثُمَّ تَفِيضُ جَبْهَتُهُ عَرَقًا.

۸۶-(۲۳۳۳) از عایشهؓ روایت است که فرمود: در صبح سردی بر پیامبر خداﷺ وحی نازل شد، سپس عرق از پیشانی ایشان روان شد.

(۲۳۳۲) احمد: ۱۲۱۰۹، ۱۳۰۴۱، ۱۳۳۰۹، ۱۳۳۶۵.

(۲۳۳۳) منفرد به مسلم.

۸۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ بِشْرٍ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ سَأَلَ النَّبِیَّﷺ كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْیُ؟ فَقَالَ:«أَحْيَانًا يَأْتِينِی فِی مِثْلِ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّهُ عَلَیَّ، ثُمَّ يَفْصِمُ عَنِّی، وَقَدْ وَعَيْتُهُ. وَأَحْيَانًا مَلَكٌ فِی مِثْلِ صُورَةِ الرَّجُلِ، فَأَعِی مَا يَقُولُ».

۸۷-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: حارث بن هشام از پیامبر خداﷺ در مورد چگونگی نزول وحی بر ایشان پرسید. پیامبر خداﷺ فرمود: «گاهی به شکل صدای زنگی به گوشم می‌رسد و این بر من سخت‌ترین [نوعِ وحی] است. سپس از من جدا می‌شود در حالی که آن را به خاطر سپرده‌ام. گاه نیز فرشته در صورت مردی بر من نمایان می‌شود، پس آن‌چه می‌گوید، حفظ می‌کنم».

۸۸ -(۲۳۳٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْیُ كُرِبَ لِذَلِكَ وَتَرَبَّدَ وَجْهُهُ.

۸۸-(۲۳۳۴) محمد بن مثنی از عبدالاعلی از سعید از قتاده از حسن از حطان بن عبدالله از عباده بن صامت روایت کرد که گفت: هر گاه بر پیامبر خداﷺ وحی نازل می‌شد، به سختی می‌افتاد و رنگ رخسارش [بعد از آن که سرخ می‌شد] به تیرگی (خاکستری) می‌گرایید.

۸۹ -(۲۳۳۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِیِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ النَّبِیُّﷺ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْیُ نَكَسَ رَأْسَهُ وَنَكَسَ أَصْحَابُهُ رُءُوسَهُمْ فَلَمَّا أُتْلِیَ عَنْهُ رَفَعَ رَأْسَهُ.

۸۹-(۲۳۳۵) از عباده بن صامت روایت است که گفت: هر گاه بر پیامبر خداﷺ وحی نازل می‌شد، ایشان سرش را پایین می‌انداخت و اصحاب نیز سرشان را پایین می‌انداختند. زمانی که وحی به اتمام می‌رسید، سرش را بلند می‌کرد.

(۲۳۳۴)(۲۳۳۵)احمد: ۲۵۳۰۷، ۲۶۲۵۷.

باب۲۴- موی سر پیامبر خداﷺ

۹۰ -(٢٣٣٦) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ مَنْصُورٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِيَانِ ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَسْدِلُونَ أَشْعَارَهُمْ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرُقُونَ رُءُوسَهُمْ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ فَسَدَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَاصِيَتَهُ ثُمَّ فَرَقَ بَعْدُ.

۹۰-(۲۳۳۶) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: اهل کتاب موی سر خود را فروهشته رها می‌کردند و مشرکان موی سرشان را از وسط به دو نیم می‌کردند. رسول خداﷺ موافقت با اهل کتاب را در آن‌چه به آن امر نشده بود، دوست می‌داشت. پس در ابتدا جلوی موی سر خود را [چون اهل کتاب] فروهشته می‌داشت، سپس آن را از هم جدا کرد؛ [یعنی موی سرش را به اطراف می‌انداخت].

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یونس از ابن‌شهاب به مانند این اسناد روایت کرد.

(۲۳۳۶) موطأ: ۱۷۶۶؛ حدیث مرسل است و بخاری آن را وصل کرده: بخاری: ۵۹۱۷ موصول؛ ابوداوود: ۴۱۸۸ موصول؛ نسائی: ۵۲۳۸ موصول؛ ابن ماجه: ۳۶۳۲ موصول؛ احمد در مسند: ۲۳۶۰. // سدل ناصیته: فرومی‌هشت موی سرش را بر پیشانی‌اش. // فرق: یعنی بعد موی سرش را به اطراف سرش می‌انداخت و چیزی از آن را بر روی پیشانی باقی نمی‌گذارد. // در موطأ (۱۷۶۶) آمده است: رسول خداﷺ موهای پیشانی‌اش را [مطابق با اهل کتاب] بر پیشانی فرو می‌هشت و سپس آن را به اطراف سر هدایت می‌کرد به گونه‌ای که چیزی از موی سرش بر روی پیشانی‌اش باقی نمی‌ماند. [در روایت دیگر آمده: ابتدا موها را مطابق اهل کتاب بر پیشانی فرومی‌هشت و سپس به او امر شد که موی سرش را به اطرف سر بیندازد و چنین کرد (شرح زرقانی، ج۹، ص ۵۷).] البته مشخص نیست که چنین عملی از پیامبر بر اساس وحی باشد. محتمل است که تغییر نظر ایشان از سدل به فرق، اجتهاد خود ایشان در مخالفت با اهل کتاب باشد نه وحی. پس فرق سر مستحب است نه واجب. مالک می‌گوید: فرق نزد من محبوب‌تر است. حاصل کلام: سدل و فرق هر دو جایز است؛ اما فرق افضل‌تر است (مصحح).

باب۲۵- توصیف پیامبر خداﷺ

۹۱ -(۲۳۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً مَرْبُوعًا بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ ،عَظِيمَ الْجُمَّةِ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ، عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُﷺ.

۹۱-(۲۳۳۷) از براء بن عازبﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ مردی چهارشانه [و میانه بالا] بود؛ فاصله‌ی بین دو شانه‌ی ایشان زیاد بود؛ حجم موی سر ایشان تا نرمه‌ی گوشش می‌رسید. حله‌ای قرمز به تن داشت؛ هرگز چیزی نیکوتر از ایشان ندیده‌ام.

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِى لِمَّةٍ أَحْسَنَ فِى حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ شَعْرُهُ يَضْرِبُ مَنْكِبَيْهِ بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ وَلاَ بِالْقَصِيرِ. قال ابوكريب: لَهُ شَعَرٌ.

۹۲-(۰۰۰) از براءﷺ روایت است که گفت: هیچ موی‌فروهشته‌ای را در جامه‌ی قرمزرنگ، زیباتر از رسول خداﷺ ندیده‌ام؛ موی سرش تا شانه‌ها می‌رسید؛ فاصله‌ی میان دو شانه‌ی ایشان زیاد بود؛ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد. ابو کریب به جای «شعره»، «لَهُ شَعَرٌ» گفته است.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ وَجْهًا وَأَحْسَنَهُمْ خَلْقًا لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الذَّاهِبِ وَلاَ بِالْقَصِيرِ.

۹۳-(۰۰۰) از براءﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نیکوترینِ مردم در صورت و نیکوترینِ آنان در اخلاق بود و میانه بالا بود (نه بلند بود نه کوتاه).

(۲۳۳۷) بخاری: ۵۸۴۸؛ ابوداود: ۴۰۷۲، ۴۱۸۴؛ ترمذی: ۲۸۲۰؛ نسائی: ۵۲۴۲، ۵۳۲۴؛ احمد: ۱۸۵۰۰. // لمه: موی سر، که از پرک گوش بگذرد و پایین‌تر آید (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی لمّ). // جُمّة: موی سر، زمانی که بر روی دوش می‌افتد یا به کتف‌ها می‌رسد. // شحمه الاذن: نرمه‌ی گوش.

باب۲۶- ویژگی موی پیامبر خداﷺ

٩٤ -(٢٣٣٨) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: كَيْفَ كَانَ شَعَرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: كَانَ شَعَرًا رَجِلاً لَيْسَ بِالْجَعْدِ وَلاَ السَّبِطِ بَيْنَ أُذُنَيْهِ وَعَاتِقِهِ.

۹۴-(۲۳۳۸) از قتاده روایت است که گفت: به انس بن مالکؓ گفتم: موی سر رسول خداﷺ چگونه بود؟ گفت: موی سر ایشان صاف و آراسته بود؛ نه موی سرش چندان فِر و کوتاه بود و نه چندان فروهشته و بلند. میان دو گوش و دو شانه‌اش افتاده بود.

٩٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالاَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَضْرِبُ شَعَرُهُ مَنْكِبَيْهِ.

۹۵-(۰۰۰) از انسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ موی سرش را تا عرض شانه رها می‌کرد.

٩٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ شَعَرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ.

۹۶-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوکریب از اسماعیل ابن علیه از حمید از انس روایت کردند که گفت: موی سر رسول خداﷺ تا لاله‌های گوش ایشان می‌رسید.

باب۲۷- دهان و چشم پیامبر خداﷺ

٩٧ -(٢٣٣٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ضَلِيعَ الْفَمِ، أَشْكَلَ الْعَيْنِ، مَنْهُوسَ الْعَقِبَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ لِسِمَاكٍ: مَا ضَلِيعُ الْفَمِ؟ قَالَ: عَظِيمُ الْفَمِ. قَالَ: قُلْتُ: مَا أَشْكَلُ الْعَيْنِ؟ قَالَ: طَوِيلُ شَقِّ الْعَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ: مَا مَنْهُوسُ الْعَقِبِ؟ قَالَ: قَلِيلُ لَحْمِ الْعَقِبِ.

(۲۳۳۸) بخاری: ۵۹۰۵، ۵۹۰۶؛ نسائی: ۵۰۷۱؛ ابن ماجه: ۳۶۳۴؛ احمد: ۱۲۱۱۹، ۱۲۶۹۳. // رجّل: موی صاف و آراسته شده. // قطط: موی کوتاه و فر. // سبط: موی فروهشته و غیر مجعد. // برداشت مصحح بر این است که موی سر رسول خدا در درازی تا میان شانه‌هایشان امتداد داشته و در مقایس حجم از دو طرف تا لاله‌های گوش ایشان رسیده است.

(۲۳۳۹) احمد: ۲۱۰۴۲. // در آن دوره دهان بزرگ نزد عرب‌ها پسندیده بود؛ همان گونه که امروزه مورد پسند است (مصحح).

۹۷-(۲۳۳۹) از سماک بن حرب روایت است که جابر بن سمره گفت: رسـول خـداﷺ دارای دهانی بزرگ بود و در چشمش سرخی و سفیدی به هم آمیخته بـود و باسـن‌هـای کـم گوشـتی داشت.

باب۲۸ - دلپسند بودن رخسار پیامبر خداﷺ

۹۸ -(۲۳٤۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِى الطُّفَيْـلِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ أَبْيَضَ مَلِيحَ الْوَجْهِ. قَالَ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ: مَـاتَ أَبُو الطُّفَيْلِ سَنَةَ مِائَةٍ وَكَانَ آخِرَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۹۸-(۲۳۴۰) از جریری روایت است که ابوطفیل گفت: پرسیدم: آیا رسول خداﷺ را دیده‌ای؟ گفت: آری. ایشان داری صورتی سفیدِ دلپسند بود. مسلم بن حجاج گفت: ابوطفیل در صد سالگی درگذشت و آخرین صحابی پیامبر خداﷺ بود که فوت کرد.

۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْـدُ الأَعْلَـى بْـنُ عَبْـدِ الأَعْلَـى عَـنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِى الطُّفَيْلِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَمَا عَلَى وَجْـهِ الأَرْضِ رَجُـلٌ رَآهُ غَيْـرِى. قَـالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ :كَانَ أَبْيَضَ مَلِيحًا مُقَصَّدًا.

۹۹-(۰۰۰) از جریری روایت است که ابوطفیل گفـت: رسـول خـداﷺ را دیـده‌ام و بـر روی زمین هیچ مردی را به مانند ایشان ندیده‌ام. راوی گفت: به او گفت: ایشـان را چگونـه دیـده‌ای؟ گفت: صورتی دلپذیر و میانه اندام داشت.

باب۲۹- کهولت پیامبر خداﷺ

۱۰۰ -(۲۳٤۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْـنِ إِدْرِيـسَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ الأَوْدِىُّ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِـيرِينَ قَـالَ: سُـئِلَ أَنَـسُ بْـنُ مَالِكٍ هَلْ خَضَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ رَأَى مِنَ الشَّيْبِ إِلاَّ وَقَدْ خَضَبَ أَبُو بَكْـرٍ وَعُمَـرُ بِالْحِنَّاءِ وَالْكَتَمِ.

(۲۳۴۰) ابوداوود: ۴۸۶۴.

(۲۳۴۱) موطأ: ۱۷۰۷؛ بخاری: ۵۸۹۴. // کتم: گیاهی است که بدان موی سر را رنگ کنند یا سفیدی و سرخی را بـه سـیاهی مبدل گردانند. // در موطأ (۱۷۰۷) روایت است که: رسول خداﷺ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد؛ نه خیلی سفید بـود و نـه خیلـی گندمگون؛ نه موی سرش چندان فر و کوتاه بود و نه چندان فروهشته و بلند. خداوند او را در سن چهل‌سـالگی برانگیخـت؛ ده

۱۰۰-(۲۳۴۱) از ابن‌سیرین روایت است که گفت: از انس‌ؓ سؤال شد: آیا رسول خداﷺ موی سر خود را رنگ می‌زد؟ گفت: ایشان موی سفید نداشتند تا رنگ بزنند. اما ابوبکرؓ و عمرؓ موی سرشان را با حنا و کتم رنگ می‌زدند.

۱۰۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَضَبَ ؟ فَقَالَ: لَمْ يَبْلُغِ الْخِضَابَ كَانَ فِي لِحْيَتِهِ شَعَرَاتٌ بِيضٌ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَخْضِبُ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ بِالْحِنَّاءِ وَالْكَتَمِ.

۱۰۱-(۰۰۰) از ابن‌سیرینؒ روایت است که گفت: از انس‌ؓ پرسیدم: پیامبر خداﷺ موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: موهای ایشان به آن اندازه سفید نشده بود که بخواهند آن را رنگ کنند. پرسیدم: ابوبکرؓ خضاب می‌کرد؟ گفت: بله؛ موی خود را با حناء و کَتَم رنگ می‌کرد.

۱۰۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَخَضَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَرَ مِنَ الشَّيْبِ إِلاَّ قَلِيلاً.

۱۰۲-(۰۰۰) از ابن‌سیرینؒ روایت است که گفت: از انس‌ؓ پرسیدم: پیامبر خداﷺ موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: پیامبرﷺ جز اندکی موی سفید نداشت.

۱۰۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ خِضَابِ النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: لَوْ شِئْتُ أَنْ أَعُدَّ شَمَطَاتٍ كُنَّ فِي رَأْسِهِ فَعَلْتُ. وَقَالَ: لَمْ يَخْتَضِبْ وَقَدِ اخْتَضَبَ أَبُو بَكْرٍ بِالْحِنَّاءِ وَالْكَتَمِ وَاخْتَضَبَ عُمَرُ بِالْحِنَّاءِ بَحْتًا.

۱۰۳-(۰۰۰) از ثابت روایت است که گفت: از انس‌ؓ پرسیدند: پیامبر خداﷺ موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: اگر می‌خواستم موهای سفید سر ایشان را بشمارم، می‌توانستم. ایشان موهای سرشان را خضاب نمی‌کرد. ابوبکرؓ آن را با حناء و کتم رنگ می‌کرد و عمرؓ تنها با حنای خالص چنین می‌کرد.

سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید و سرانجام خداوند او را در سن شصت‌سالگی وفات داد؛ در حالی که هنوز بیست تار موی سر و ریش ایشان سفید نشده بود. [البته در بخاری در حدیث صحیح آمده که ایشان سیزده سال در مکه حامل وحی بودند و در سن شصت و سه سالگی وفات نمودند.]

١٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: يُكْرَهُ أَنْ يَنْتِفَ الرَّجُلُ الشَّعْرَةَ الْبَيْضَاءَ مِنْ رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ. قَالَ : وَلَمْ يَخْتَضِبْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا كَانَ الْبَيَاضُ فِي عَنْفَقَتِهِ وَفِي الصُّدْغَيْنِ وَفِي الرَّأْسِ نَبْذٌ.

۱۰۴-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: ناپسند دانسته‌اند که مردی بخواهد موهای سفید سر و ریش خود را بکَنَد. پیامبر خدا ﷺ موهای سرشان را رنگ نمی‌کرد. موهای سفید در زیر لب پایین و دو گونه و سر ایشان، اندک بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالصمد از مثنی مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

١٠٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَأَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي دَاوُدَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُلَيْدِ بْنِ جَعْفَرٍ سَمِعَ أَبَا إِيَاسٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ شَيْبِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَا شَانَهُ اللَّهُ بِبَيْضَاءَ.

۱۰۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار و احمد بن ابراهیم دورقی و هارون بن عبدالله، همگی از ابوداوود از ابن مثنی از سلیمان بن داوود از شعبه از خلید بن جعفر از ابوایاس روایت است که از انس بن مالک در مورد پیری پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد. گفت: خداوند ایشان را با موهای سفید از زیبایی نینداخته بود.

١٠٦ -(٢٣٤٢) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: رأيتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ هذه مِنهُ بيضاءُ، و وضع زهيرةُ بعضَ اصابعه على عنفقته. قيل له: مِثلُ من انتَ يَومَئِذٍ؟ فقال: ابری النَّبلَ و اَرِيشُها.

۱۰۶-(۲۳۴۲) احمد بن یونس از زهیر از ابواسحاق -ح- و یحیی بن یحیی از ابوخیثمه از ابواسحاق از ابوجحیفه روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که این قسمت از موهایش سفید شده بود؛ زهیر انگشتانش را بر روی موی زیر لب پایینش گذاشت. به او گفته شد: آن روز در چه سنی بودی؟ گفت: در سنی که می‌توانستم تیر را پَر نهم.

۱۰۷ –(۲۳٤۳) حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَكَانَ الْحَسَنُ يُشْبِهُهُ.[1]

۱۰۷-(۲۳۴۳) واصل بن عبدالاعلی از محمد بن فضیل از اسماعیل بن ابوخالد از ابوجحیفه رضی الله عنه روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم؛ حسن رضی الله عنه (نوه‌اش) به ایشان شباهت داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَخَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ بِهَذَا، و لَم يَقُولُوا: ابيَضَ قَد شابَ.

-(۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان و خالد بن عبدالله –ح– و ابن نمیر از محمد بن بشر، همگی از اسماعیل از ابوجحیفه به مانند حدیث فوق را روایت کردند. اما نگفتند: موهایش سفید شده بود.

۱۰۸ –(۲۳٤٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ سُئِلَ عَنْ شَيْبِ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقَالَ: كَانَ إِذَا دَهَنَ رَأْسَهُ لَمْ يُرَ مِنْهُ شَيْءٌ وَإِذَا لَمْ يَدْهُنْ رُئِيَ مِنْهُ.

۱۰۸-(۲۳۴۴) از جابر بن سمره در مورد پیری رسول خدا ﷺ سؤال شد؟ وی گفت: هرگاه سرش را روغن می‌زد؛ چیزی در آن از موی سفید دیده نمی‌شد و چون روغن نمی‌زد، تعدادی موی سفید به چشم می‌خورد.

۱۰۹ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ سِمَاكٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ شَمِطَ مُقَدَّمُ رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ، وَكَانَ إِذَا ادَّهَنَ لَمْ يَتَبَيَّنْ وَإِذَا شَعِثَ رَأْسُهُ تَبَيَّنَ، وَكَانَ كَثِيرَ شَعْرِ اللِّحْيَةِ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَجْهُهُ مِثْلُ السَّيْفِ؟ قَالَ: لَا بَلْ كَانَ مِثْلَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَكَانَ مُسْتَدِيرًا، وَرَأَيْتُ الْخَاتَمَ عِنْدَ كَتِفِهِ مِثْلَ بَيْضَةِ الْحَمَامَةِ يُشْبِهُ جَسَدَهُ.

۱۰۹-(۰۰۰) از سماک روایت است که از جابر بن سَمُره شنید که می‌گفت: موی جلوی سر و ریش پیامبر ﷺ سفید شده بود؛ هرگاه به آن روغن می‌زد، قابل تشخیص نبود و هرگاه موهای سرش پراکنده می‌شد، [سفیدی‌اش] نمایان می‌گشت و موی ریش ایشان زیاد بود. مردی گفت:

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۴۳.

چهره‌ی پیامبرﷺ مانند شمشیر بود؟ جابر گفت: خیر، بلکه مانند آفتاب و ماه بود؛ رسول خداﷺ چهره‌ای نورانی داشت. من مهر نبوت را بر شانه‌ی ایشان دیدم؛ مانند تخم کبوتر و به بدن او شباهت داشت.

باب ۳۰- مُهر نبوت رسول خداﷺ

۱۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: رَأَيْتُ خَاتِمًا فِي ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَأَنَّهُ بَيْضَةُ حَمَامٍ.

۱۱۰-(۰۰۰) از سماک روایت است که جابر بن سمره گفت: مُهر نبوت را بر پشت رسول خداﷺ دیده‌ام؛ گویی تخم کبوتر است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا حَسَنُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبیدالله بن موسی از حسن بن صالح از سماک به این اسناد و مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

۱۱۱ -(۲۳۴۵) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنِ الْجَعْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعٌ. فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ تَوَضَّأَ فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوئِهِ ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ فَنَظَرْتُ إِلَى خَاتِمِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِثْلَ زِرِّ الْحَجَلَةِ.[1]

۱۱۱-(۲۳۴۵) از جعد بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از سائب بن یزید شنیدم که می‌گفت: خاله‌ام مرا نزد رسول خداﷺ برد و گفت: یا رسول الله! خواهرزاده‌ام بیمار است. پیامبرﷺ دست بر سرم کشید و برای من دعا کرد. سپس وضو گرفت و من از آب وضوی ایشان نوشیدم. سپس پشت سر پیامبرﷺ ایستادم و به مُهری که در میان دو شانه‌اش بود، چشم دوختم که مانند تخم مرغ حجله (پرنده‌ای مانند کبک) بود.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۵۲

۱۱۲-(٢٣٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ ح وَحَدَّثَنِي حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَأَكَلْتُ مَعَهُ خُبْزًا وَلَحْمًا، او قال ثريداً. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَسْتَغْفَرَ لَكَ النَّبِيُّ ﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكَ ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ١٩] قَالَ: ثُمَّ دُرْتُ خَلْفَهُ فَنَظَرْتُ إِلَى خَاتَمِ النُّبُوَّةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ عندَ ناغِضِ كَتِفِهِ اليُسرى جُمعًا، عليه خِلانٌ كأمثالِ الثَّاليل.

۱۱۲-(۲۳۴۶) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را دیده‌ام و همراه ایشان نان و گوشت خورده‌ام، یا گفت: ترید خورده‌ام. از او پرسیدم: رسول خدا ﷺ برای تو طلب بخشش کرد؟ گفت: بله. برای تو هم چنین کرد و سپس این آیه‌ی شریفه را تلاوت کرد: [وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ] گفت: سپس به میان شانه‌های ایشان نظر کردم و مُهر نبوت را بر روی استخوان غضروفی کتف چپ ایشان مشاهده کردم؛ نشانه‌ای بود چون تخم کبوتر.

باب ۳۱- مبعث رسول خدا ﷺ و سنّ ایشان

۱۱۳ -(٢٣٤٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِنِ، وَلاَ بِالْقَصِيرِ، وَلَيْسَ بِالأَبْيَضِ الأَمْهَقِ، وَلاَ بِالآدَمِ، وَلاَ بِالْجَعْدِ الْقَطَطِ، وَلاَ بِالسَّبِطِ، بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَأَقَامَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ سِتِّينَ سَنَةً وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ عِشْرُونَ شَعْرَةً بَيْضَاءَ.

۱۱۳-(۲۳۴۷) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد؛ نه خیلی سفید بود و نه خیلی گندمگون؛ نه موی سرش چندان فر و کوتاه بود و نه چندان فروهشته و بلند. خداوند او را در سن چهل‌سالگی برانگیخت؛ ده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید و سرانجام خداوند ایشان را در سن شصت‌سالگی وفات داد؛ در حالی که هنوز

(۲۳۴۷) موطأ: ۱۷۰۷؛ بخاری: ۳۵۴۸؛ ترمذی: ۱۷۵۴؛ احمد در مسند: ۱۳۱۰۷. // الامهق: خیلی سفیدپوست که چندان هم مقبول نیست. // الآدم: خیلی سبزه و گندمگون. // قطط: موی کوتاه و فر. // سبط: موی فروهشته و غیر مجعد.

بیست تار موی سر و ریش ایشان سفید نشده بود. [البته در بخاری در حدیث صحیح آمده که ایشان سیزده سال در مکه حامل وحی بودند و در سن شصت و سه سالگی وفات نمودند.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ كِلَاهُمَا عَنْ رَبِيعَةَ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ و زاد فى حديثهما: كَانَ أزهر.

-(۰۰۰) اسماعیل یعنون ابن جعفر و سلیمان بن بلال، هر دو از ابن ابوعبدالرحمن از انس بن مالک مشابه حدیث مالک بن انس را روایت کردند.

باب۳۲- سن رسول خداﷺ در زمان وفات ایشان

۱۱٤ -(۲۳٤۸) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الرَّازِىُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا حَكَّامُ بْنُ سَلْمٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ زَائِدَةَ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِىٍّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَأَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَعُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.

۱۱۴-(۲۳۴۸) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در سن شصت و سه سالگی وفات کردند.

۱۱٥ -(۲۳٤۹) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى قَالَ: حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تُوُفِّىَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً. وَقَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ بِمِثْلِ ذَلِكَ.[1]

۱۱۵-(۲۳۴۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: پیامبرﷺ وفات کرد در حالی که شصت و سه سال سن داشت. ابن‌شهاب گفت: سعید بن مسیب همانند آن را به من خبر داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَبَّادُ بْنُ مُوسَى قَالَا: حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا مِثْلَ حَدِيثِ عُقَيْلٍ.

(۲۳۴۸) منفرد به مسلم.

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۶.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و عباد بن موسی از طلحه بن یحیی از یونس بن یزید از ابن‌شهاب با دو سند، مشابه حدیث عقیل را روایت کردند.

باب۳۳- مدت اقامت رسول خداﷺ در مکه و مدینه

۱۱۶ -(۲۳۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهُذَلِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِعُرْوَةَ: كَمْ كَانَ النَّبِيُّﷺ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ.[1]

۱۱۶-(۲۳۵۰) از عمرو روایت است که گفت: از عروه پرسیدم: رسول خداﷺ چند سال در مکه بود؟ گفت: ده سال. گفتم: ابن‌عباس‌ﷺ معتقد است که رسول خداﷺ [بعد از بعثت] سیزده سال در مکه اقامت داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِعُرْوَةَ: كَمْ لَبِثَ النَّبِيُّﷺ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا. قُلْتُ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: بِضْعَ عَشْرَةَ. قَالَ: فَغَفَّرَهُ وَقَالَ: إِنَّمَا أَخَذَهُ مِنْ قَوْلِ الشَّاعِرِ.

-(۰۰۰) از عمرو روایت است که گفت: از عروه پرسیدم: رسول خداﷺ چند سال در مکه بود؟ گفت: ده سال. گفتم: ابن‌عباس‌ﷺ معتقد است که رسول خداﷺ [بعد از بعثت] ده سال و اندی در مکه بود. گفت: برای وی طلب بخشش کرد و سپس گفت: او از قول شاعر چنین گفته است.

۱۱۷ -(۲۳۵۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَوْحِ بْنِ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَكَثَ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَتُوُفِّيَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.[2]

۱۱۷-(۲۳۵۱) از عمرو بن دینار نقل است که ابن‌عباس‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ [بعد از بعثت] سیزده سال در مکه اقامت گزید و در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ الضُّبَعِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً يُوحَى إِلَيْهِ وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرًا وَمَاتَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵۱.
[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۰۲.

۱۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ سیزده سال در مکه اقامت داشت و به جانب ایشان وحی نازل می‌شد و مدت ده سال در مدینه بود و در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود.

۱۱۹ -(۲۳۵۲) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ الْجُعْفِيُّ حَدَّثَنَا سَلاَّمُ أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ فَذَكَرُوا سِنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: كَانَ أَبُو بَكْرٍ أَكْبَرَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ، وَمَاتَ أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ، وَقُتِلَ عُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْقَوْمِ: يُقَالُ لَهُ عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ فَذَكَرُوا سِنِي رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً، وَمَاتَ أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ، وَقُتِلَ عُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.

۱۱۹-(۲۳۵۲) از ابواسحاق روایت است که عبدالله گفت: من با عبدالله بن عتبه نشسته بودم که در مورد سن پیامبرﷺ سخن گفتند. بعضی‌ها گفتند: ابوبکرﷺ [از حیث سن و سال] از پیامبرﷺ بزرگ‌تر بود. عبدالله گفت: رسول خداﷺ در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود و ابوبکرﷺ در سن شصت و سه سالگی وفات کرد و عمرﷺ در سن شصت و سه سالگی شهید شد. راوی گفت: مردی به نام عامر بن سعد گفت: جریر به ما خبر داد و گفت: ما نزد معاویه نشسته بودیم که در مورد سن پیامبرﷺ سخن به میان آمد. معاویهﷺ گفت: رسول خداﷺ در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود و ابوبکرﷺ در سن شصت و سه سالگی وفات کرد و عمرﷺ در سن شصت و سه سالگی شهید شد.

۱۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ جَرِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ يَخْطُبُ فَقَالَ: مَاتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ وَأَبُو بَكْرٍﷺ وَعُمَرُﷺ وَأَنَا ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ.

۱۲۰-(۰۰۰) از جریر روایت است که معاویهﷺ در وقت سخنرانی خویش چنین گفت: رسول خداﷺ ابوبکرﷺ و عمرﷺ در سن شصت و سه سالگی وفات کردند. من هم آرزو می‌کنم در این سن بمیرم!

۱۲۱ –(۲۳۵۳) وَحَدَّثَنِي ابْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ عَمَّارٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قال: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَمْ أَتَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ؟ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَحْسِبُ مِثْلَكَ مِنْ قَوْمِهِ يَخْفَى عَلَيْهِ ذَاكَ. قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ النَّاسَ فَاخْتَلَفُوا عَلَيَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ قَوْلَكَ فِيهِ، قَالَ: أَتَحْسُبُ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمْسِكْ أَرْبَعِينَ بُعِثَ لَهَا، خَمْسَ عَشْرَةَ بِمَكَّةَ يَأْمَنُ وَيَخَافُ، وَعَشْرَ مِنْ مُهَاجَرِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ.

۱۲۱–(۲۳۵۳) از عمار غلام بنی‌هاشم نقل است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدم که رسول خدا ﷺ در زمان وفات چند سال بود؟ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: گمان نمی‌کردم که برای شخصی مانند تو در میان قومت سن پیامبر ﷺ مشخص نباشد. عمار گفت: گفتم: از مردم پرسیدم و آنان اختلاف نظر داشتند. از همین روی دوست داشتم که نظر تو را در این باره بدانم. گفت: آیا چنین گمان می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت: در سن چهل سالگی مبعوث شد و پانزده سال را در حالت امنیت و خوف در مکه سپری کرد و بعد هجرت کرد و ده سال در مدینه ماندگار شد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از شبابه بن سوار از شعبه از یونس به این اسناد روایت کرد.

۱۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ حَدَّثَنَا عَمَّارٌ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تُوُفِّيَ وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَسِتِّينَ.

۱۲۲–(۰۰۰) نصر بن علی از بشر (ابن مفضل) از خالد حذاء از عمار غلام بنی‌هاشم روایت کرد که ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: رسول خدا ﷺ در سن شصت و پنج سالگی وفات یافت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ خَالِدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن‌علیه از خالد به این اسناد روایت کرد.

۱۲۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَكَّةَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرًا.

(۲۳۵۳) ترمذی: ۳۶۲۲، ۳۶۵۰، ۳۶۵۱.

۱۲۳-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ پانزده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت فرمود.

باب۳۴- نام‌های رسول خداﷺ

۱۲۴ -(۲۳۵٤) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَیْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَیْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِی الَّذِی یُمْحَی بِیَ الْكُفْرُ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِی یُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى عَقِبِی وَأَنَا الْعَاقِبُ». وَالْعَاقِبُ الَّذِی لَیْسَ بَعْدَهُ نَبِیٌّ.[1]

۱۲۴-(۲۳۵۴) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من محمدم و من احمدم و من ماحی‌ام (کفر به من محو می‌گردد) و من حاشرم (مردم در پی من محشور می‌شوند) و من عاقب‌ام».

۱۲٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَیْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ لِی أَسْمَاءً أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِی الَّذِی یَمْحُو اللَّهُ بِیَ الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِی یُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمَیَّ، وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِی لَیْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ». وَقَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ رَءُوفًا رَحِیمًا.

۱۲۵-(۰۰۰) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم نقل روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای من نام‌هایی است: من محمدم و من احمدم و من ماحی‌ام (کفر به من محو می‌گردد) و من حاشرم (مردم در پی من محشور می‌شوند) و من عاقب‌ام (بعد از من پیامبری نخواهد بود)». خداوند ایشان را رؤوف و رحیم خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَیْبِ بْنِ اللَّیْثِ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَیْلٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَیْبٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَفِي حَدِیثِ شُعَیْبٍ وَمَعْمَرٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَفِي حَدِیثِ عُقَیْلٍ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: وَمَا الْعَاقِبُ؟ قَالَ: الَّذِي لَیْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ وَفِي حَدِیثِ مَعْمَرٍ وَعُقَیْلٍ الْكَفَرَةَ وَفِي حَدِیثِ شُعَیْبٍ الْكُفْرَ.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۲.

-(۰۰۰) عقیل و معمر و شعیب از زهری مشابه به این اسناد روایت کردند. در روایت شعیب و معمر جمله‌ی "سمعتُ رسول الله" آمده است و در روایت عقیل آمده که گفت: از زهری پرسیدم که عاقب چیست؟ گفت: کسی که بعد از او پیامبری نخواهد آمد. در روایت معمر و عقیل لفظ "الکفرة" و در روایت شعیب "الکفر" آمده است.

١٢٦-(٢٣٥٥) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُسَمِّى لَنَا نَفْسَهُ أَسْمَاءً فَقَالَ:«أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَحْمَدُ، وَالْمُقَفِّى، وَالْحَاشِرُ، وَنَبِيُّ التَّوْبَةِ، وَنَبِيُّ الرَّحْمَةِ».

۱۲۶-(۲۳۵۵) از ابوموسی اشعری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نام‌هایی از نفس خویش را برای ما بیان می‌کرد و می‌فرمود: «من محمدم و من احمدم و من مقفی‌ام (به معنی عاقب است)، و من حاشرم و من پیامبر توبه و پیامبر رحمتم».

باب۳۵- شناخت پروردگارﷻ

١٢٧ -(٢٣٥٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَمْرًا، فَتَرَخَّصَ فِيهِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ، فَكَأَنَّهُمْ كَرِهُوهُ، وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ، فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ : «مَا بَالُ رِجَالٍ بَلَغَهُمْ عَنِّى أَمْرٌ تَرَخَّصْتُ فِيهِ فَكَرِهُوهُ وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ فَوَاللَّهِ لأَنَا أَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَأَشَدُّهُمْ لَهُ خَشْيَةً».

۱۲۷-(۲۳۵۶) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ کاری را انجام داد و بدان رخصت فرمود. خبر آن به گروهی از صحابه رسید؛ گویی چنین عملی را ناپسند داشتند و از آن خودداری می‌کردند. چون خبر آن به پیامبرﷺ رسید، به خطبه ایستاد و فرمود: «مردان را چه شده که امری از جانب من که بدان رخصت داده‌ام، به آنان رسیده و آن را ناپسند می‌دارند و از عمل به آن اجتناب می‌ورزند. به خدا سوگند! من آگاه‌ترین آنان به خدا و خداترس‌ترین آنان نسبت به الله تعالی هستم».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) ابوسعید أشج از حفص بن غیاث -ح- و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس، هر دو از اعمش با اسناد جریر و مشابه حدیث وی روایت کردند.

۱۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَمْرٍ فَتَنَزَّهَ عَنْهُ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَغَضِبَ حَتَّى بَانَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ : «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْغَبُونَ عَمَّا رُخِّصَ لِي فِيهِ فَوَاللَّهِ لأَنَا أَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَأَشَدُّهُمْ لَهُ خَشْيَةً».

۱۲۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در امری رخصت دادند؛ اما گروهی از مردم از آن اجتناب می‌ورزیدند. خبر آن به پیامبر ﷺ رسید و ایشان چنان خشمناک شدند که آثار آن در چهره‌ی ایشان نمایان گردید، سپس فرمود: «مردم را چه شده است که از آن‌چه بدان رخصت داده‌ام، اعراض می‌جویند. به خدا سوگند! من آگاه‌ترین شما به خدا و خداترس‌ترین شما نسبت به الله تعالی هستم».

باب۳۶- باب متابعت از رسول خدا ﷺ

۱۲۹ -(۲۳۵۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ خَاصَمَ الزُّبَيْرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شِرَاجِ الْحَرَّةِ الَّتِي يَسْقُونَ بِهَا النَّخْلَ، فَقَالَ الأَنْصَارِيُّ: سَرِّحِ الْمَاءَ يَمُرُّ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ، فَاخْتَصَمُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلزُّبَيْرِ:«اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ أَرْسِلِ الْمَاءَ إِلَى جَارِكَ». فَغَضِبَ الأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ كَانَ ابْنَ عَمَّتِكَ، فَتَلَوَّنَ وَجْهُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ:«يَا زُبَيْرُ اسْقِ ثُمَّ احْبِسِ الْمَاءَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْجَدْرِ». فَقَالَ الزُّبَيْرُ: وَاللَّهِ إِنِّي لأَحْسِبُ هَذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِي ذَلِكَ ﴿فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا﴾.[1] (النساء:٦٥)

۱۲۹-(۲۳۵۷) از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی از انصار با زبیر بر سر جوی آبی که در منطقه‌ی حره بود و درختان خرما را با آن آبیاری می‌کردند، اختلاف پیدا کرد. محاکمه را نزد رسول خدا ﷺ بردند. [مرد انصاری می‌گفت: آب را آزاد کن که از باغ تو رد شود تا

[1] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۵۹.

من باغ خود را آبیاری کنم، زبیر هم این کار را نمی‌پسندید و می‌خواست که اول باغ خود را کامل آبیاری کند، سپس آب را برای او آزاد کند.] رسول خداﷺ به زبیر گفت: «ای زبیر آبیاری کن و سپس آب را به سمت همسایه‌ی خود جاری گردان». مرد انصاری خشمگین شد و گفت: ای رسول خدا! به خاطر این که پسر عمه‌ی توست؟ [چنین حکم کردی]. رخسار رسول خداﷺ دگرگون شد و فرمود: «ای زبیر! آبیاری کن و سپس جلوی آب را ببند تا به پای دیوار برسد». زبیر گفت: به خدا سوگند! این گونه می‌پندارم که این آیه در همین مورد نازل شده است: «و چنین نیست! به پروردگارت سوگند، تا زمانی که در اختلافات خود، تو را داور و حَکَم قرار ندهند و در دل [شک و تردید و] ملالی نسبت به آن‌چه میان آنان قضاوت کردی نداشته باشند و تا [با رغبت تمام] منقاد و فرمان‌بردار [حُکم] تو نگردند، هرگز ایمان نخواهند آورد». ﴿النساء، ۶۵﴾

باب۳۷- باب وقار رسول خداﷺ و ترک کثرت سؤالی که ضرورتی در آن نیست

۱۳۰ -(۱۳۳۷) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ قَالاَ: كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ وَاخْتِلاَفُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ».

۱۳۰-(۱۳۳۷) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از آن‌چه شما را از آن نهی کردم، اجتناب ورزید و آن‌چه را به شما امر کردم، در حد توان انجام دهید. پیشینیان شما به سبب کثرت سؤالاتشان و اختلافاتشان با پیامبرانشان هلاک شدند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی خَلَفٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ - وَهُوَ مَنْصُورُ بْنُ سَلَمَةَ الْخُزَاعِیُّ - أَخْبَرَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن احمد بن ابوخلف از ابوسلمه (منصور بن سلمه خزاعی) از لیث از یزید بن هاد از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. [منفرد به مسلم.]

(۱۳۳۷)احمد: ۸۶۷۲.

۱۳۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِي الْحِزَامِيَّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ ح وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ كُلُّهُمْ قَالَ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ». ثُمَّ ذَكَرُوا نَحْوَ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

۱۳۱-(۰۰۰) از طُرق مختلف از رسول خدا‌ﷺ نقل است که فرمود: «از آن‌چه گفتنش را واگذاشته‌ام، از من نپرسید». سپس مشابه حدیث زهری را از سعید و ابوسلمه از ابوهریره روایت کردند.

۱۳۲-(۲۳۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحَرَّمْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَحُرِّمَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ».

۱۳۲-(۲۳۵۸) از پدر عامر بن سعد نقل است که رسول خدا‌ﷺ فرمود: «از میان مسلمانان بزرگ‌ترین جرم فرد مسلمان آن است که از چیزی پرسش کند که بر مسلمانان حرام نشده است و به خاطر سؤال او بر آنان حرام گردد».

۱۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ - أَحْفَظُهُ كَمَا أَحْفَظُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الزُّهْرِيُّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ «أَعْظَمُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَنْ أَمْرٍ لَمْ يُحَرَّمْ فَحُرِّمَ عَلَى النَّاسِ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ».

۱۳۳-(۰۰۰) از ابن ابوعمر‌ﷺ نقل است که رسول خدا‌ﷺ فرمود: «از میان مسلمانان بزرگ‌ترین جرم فرد مسلمان آن است که از چیزی پرسش کند که بر مسلمانان حرام نشده است و به خاطر سؤال او بر آنان حرام گردد».

۱۳۱-(۰۰۰) بخاری: ۷۲۸۸؛ ترمذی: ۲۶۸۸؛ احمد: ۷۳۷۱.
(۲۳۵۸) بخاری: ۷۲۸۹؛ ابوداوود: ۴۶۱۰؛ احمد: ۱۵۴۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ رَجُلٌ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ وَنَقَّرَ عَنْهُ، وَقَالَ فِي حَدِيثِ يُونُسَ عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدًا.

-(۰۰۰) یونس و معمر، هر دو از زهری به این اسناد روایت کردند. در روایت معمر افزود: مردی که از چیزی سؤال می‌کند و در آن کنکاش می‌کند. در روایت یونس آمده که عامر بن سعد از سعد شنید.

١٣٤ -(٢٣٥٩) حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلَانَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ السُّلَمِيُّ وَيَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ اللُّؤْلُؤِيُّ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالَ مَحْمُودٌ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ و قَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قَالَ: فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمٌ أَشَدُّ مِنْهُ، قَالَ: غَطَّوْا رُءُوسَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ قَالَ: فَقَامَ عُمَرُ؛ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، قَالَ: فَقَامَ ذَاكَ الرَّجُلُ؛ فَقَالَ :مَنْ أَبِي؟ قَالَ: أَبُوكَ فُلَانٌ، فَنَزَلَتْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ﴾ (المائدة: ١٠١)

۱۳۴-(۲۳۵۹) از انس بن مالک‌ؓ نقل است که گفت: از اصحاب رسول خداﷺ چیزی به گوش ایشان رسید، پس خطبه کرد و فرمود: «بهشت و دوزخ بر من عرضه شدند، و هیچ روزی را به مانند امروز در خیر و شرّ ندیده‌ام، و اگر می‌دانستید آن‌چه را که من می‌دانم، کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید». انس‌ؓ گفت: بر اصحاب رسول خداﷺ روزی از این روز سخت‌تر نگذشته بود. انس‌ؓ می‌گوید: اصحاب پیامبرﷺ در حالی که گریه می‌کردند، سرهای خود را پوشانده بودند. انس‌ؓ گفت: عمرؓ برخاست و گفت: به خداوند به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر خشنودیم. ناگهان مردی [که مردم با او اختلاف می‌کردند و او را به نام غیر پدرش می‌خواندند] برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدرم کیست؟ پیامبرﷺ فرمود: پدرت فلانی است. پس نازل شد: «[این آیه زمانی نازل شد که از پیامبرﷺ زیاد

(۲۳۵۹)بخاری: ۴۶۲۱؛ ترمذی: ۳۰۶۷.

سؤال می‌کردند.] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در مورد چیزهایی سؤال مکنید که اگر بر شما آشکار شود، بدان غمگین گردید [و در رنج افتید]، و اگر چنان‌چه بـه هنگـام نـزول قـرآن [یعنـی در زمـان پیامبرﷺ] سؤال کنید، بر شما آشکار می‌گردد، [و به شما پاسخ داده می‌شود]، چیزی که خداونـد از آن درگذشته است [و آن را به دلیل رنج و مشقتی که بر شما هموار می‌سازد، نادیده انگاشته اسـت، پـس از چنین پرسش‌هایی اجتناب ورزید که آن برای شما بهتر است؛ زیرا] خداوند بسیار آمرزنـده و بردبـار است». ﴿المائده، ۱۰۱﴾

۱۳۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرِ بْنِ رِبْعِيٍّ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْـنُ عُبَـادَةَ حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ أَنَسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَجُـلٌ يَـا رَسُـولَ اللَّـهِ مَـنْ أَبِـى؟ قَالَ:«أَبُوكَ فُلاَنٌ». وَنَزَلَتْ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُـمْ تَسُـؤْكُمْ﴾ تَمَـامَ الآيَةِ.

۱۳۵–(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: مردی آمد و گفت: ای رسول خـدا! پدر من کیست؟ فرمود: «فلانی است». پس نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ﴾ تا پایان آیه. ﴿المائده، ۱۰۱﴾

۱۳۶ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ بْنِ عِمْـرَانَ التُّجِيبِـيُّ أَخْبَرَنَـا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِـكٍ أَنَّ رَسُـولَ اللَّـهِ ﷺ خَـرَجَ حِـينَ زَاغَتْ الشَّمْسُ، فَصَلَّى لَهُمْ صَلَاةَ الظُّهْرِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَـذَكَرَ السَّـاعَةَ، وَذَكَـرَ أَنَّ قَبْلَهَـا أُمُورًا عِظَامًا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ، فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَـيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا» قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَأَكْثَرَ النَّاسُ الْبُكَاءَ حِينَ سَمِعُوا ذَلِـكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَكْثَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ: فَقَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَبُوكَ حُذَافَةُ» فَلَمَّا أَكْثَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِـنْ أَنْ يَقُـولَ: «سَـلُونِي» بَـرَكَ عُمَـرُ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ حِيـنَ قَـالَ عُمَـرُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَوْلَى وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّـةُ وَالنَّـارُ آنِفًـا فِي عُرْضِ هَذَا الْحَائِطِ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُذَافَةَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُذَافَةَ: مَا سَمِعْتُ بِابْنٍ قَطُّ أَعَـقَّ مِنْـكَ،

أَأَمِنْتَ أَنْ تَكُونَ أُمُّكَ قَدْ قَارَفَتْ بَعْضَ مَا تُقَارِفُ نِسَاءُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَتَفْضَحَهَا عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ: وَاللَّهِ لَوْ أَلْحَقَنِي بِعَبْدٍ أَسْوَدَ لَلَحِقْتُهُ.

۱۳۶-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بعد از زوال خورشید، بیرون آمد و برای مردم نماز خواند. بعد از سلام دادن، روی منبر رفت و در مورد روز قیامت سخن گفت و یادآور شد که قبل از وقوع قیامت امور بزرگی روی خواهد داد، سپس فرمود: «هرکس که دوست دارد در مورد چیزی از من بپرسد، اجازه داد که بپرسد. به خدا سوگند! تا زمانی که در این جایگاه هستم، هر سؤالی که داشته باشید، پاسخ خواهم داد». انس بن مالکﷺ گفت: هنگامی که مردم این سخنان را از پیامبرﷺ شنیدند، بسیار گریه کردند، و پیامبرﷺ بسیار تکرار فرمود: «از من بپرسید». عبدالله بن حذافه برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر من چه کسی است؟ پیامبرﷺ فرمود: « پدرت حذافه است». هنگامی که پیامبرﷺ بسیار از مردم خواست که «از من سؤال کنید»، عمرﷺ بر روی زانوهایش نشست و گفت: به این که خداوند پروردگار ما و اسلام دین ما و محمد رسول ماست، خشنود و خرسندیم. راوی می‌گوید: هنگامی که عمرﷺ این جمله‌ها را گفت، رسول خداﷺ سکوت کرد، سپس فرمود: «آن‌چه را ناپسند می‌دارید به شما نزدیک شده است. سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست! قیامت نزدیک است! در پیرامون همین مکان، بهشت و جهنم بر من عرضه شد. هرگز به مانند امروز در باب خیر و شر ندیده بودم (منظور دیدنی‌های بهشت و جهنم است)». ابن شهاب گفت: عبیدالله بن عبدالله بن عتبه به من خبر داد که گفت: مادر عبدالله بن حذافه به او گفت: نشنیده‌ام که پسری مانند تو نافرمانِ پدر و مادرش باشد، آیا گمان می‌کردی که مادرت کاری را که برخی از زنان زمان جاهلیت انجام می‌داند، انجام داده باشد و او را در جلوی همه‌ی مردم رسوا گردانی؟ عبدالله گفت: به خدا سوگند! اگر پیامبرﷺ مرا به برده‌ای سیاه ملحق می‌کرد، به او ملحق می‌شدم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ، وَحَدِيثُ عُبَيْدِ اللَّهِ مَعَهُ غَيْرَ أَنَّ شُعَيْبًا قَالَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّ أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُذَافَةَ قَالَتْ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

-(۰۰۰) معمر و شعیب، هر دو از زهری از انس از پیامبرﷺ همانند این حدیث و حدیث عبیدالله را روایت کردند.

۱۳۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ أَنَّ النَّاسَ سَأَلُوا نَبِيَّ اللَّهِﷺ حَتَّى أَحْفَوْهُ بِالْمَسْأَلَةِ، فَخَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَقَالَ: «سَلُونِي لاَ تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلاَّ بَيَّنْتُهُ لَكُمْ». فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ الْقَوْمُ أَرَمُّوا وَرَهِبُوا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْ أَمْرٍ قَدْ حَضَرَ. قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَلْتَفِتُ يَمِينًا وَشِمَالاً فَإِذَا كُلُّ رَجُلٍ لاَفٌّ رَأْسَهُ فِي ثَوْبِهِ يَبْكِي، فَأَنْشَأَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ كَانَ يُلاَحَى فَيُدْعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَنْ أَبِي؟ قَالَ:«أَبُوكَ حُذَافَةُ». ثُمَّ أَنْشَأَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضى الله عنه فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً عَائِذًا بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ قَطُّ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ إِنِّي صُوِّرَتْ لِيَ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَرَأَيْتُهُمَا دُونَ هَذَا الْحَائِطِ».

۱۳۷-(۰۰۰) از انس﵁ روایت است که گفت: مردم از رسول خداﷺ پرسیدند تا جایی که سؤالات بسیار شد. روزی پیامبرﷺ بیرون آمد و بر فراز منبر رفت و فرمود: «بپرسید. از هرچه بپرسید، شما را پاسخ خواهم داد». [انس می‌گوید:] هنگامی که مردم این سخن را از پیامبرﷺ شنیدند، سکوت کردند و از آن ترسیدند که که [این موقعیت] مقدمه‌ی امری ناخوشایند باشد که وقتش فرارسیده است. انس گفت: به راست و چپ متوجه شدم؛ دیدم هر کس سر خود را در لباس خود پیچیده و گریه می‌کند. ناگهان مردی را دیدم که چون مردم با او اختلاف پیدا می‌کردند، او را به نام غیر پدرش می‌خواندند. او گفت: ای رسول خدا! پدرم کیست؟ پیامبرﷺ فرمود: حذافه. سپس عمر﵁ برخاست و گفت: به این که خداوند پروردگار ما و اسلام دین ما و محمد رسول ماست، خشنود و خرسندیم؛ از شر فتنه‌ها به خداوند مهربان پناه می‌بریم. رسول خداﷺ فرمود: «هرگز خیر و شر را به مانند امروزه ندیده بودم. بهشت و جهنم بر من عرضه شد و من آن دو را در پشت این دیوار مشاهده کردم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ.

-(۰۰۰) حارث و ابوعدی، هر دو از هشام -ح- و عاصم بن نضر تیمی از معتمر از أبی، همگی از قتاده از انس همانند این قصه را روایت کردند.

۱۳۸ -(۲۳٦۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ أَشْيَاءَ كَرِهَهَا فَلَمَّا أُكْثِرَ عَلَيْهِ غَضِبَ ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ : «سَلُونِي عَمَّ شِئْتُمْ». فَقَالَ رَجُلٌ: مَنْ أَبِي؟ قَالَ:«أَبُوكَ حُذَافَةُ». فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ». فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ مَا فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْغَضَبِ قَالَ :يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ قَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ.

۱۳۸-(۲۳٦۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ چیزهایی پرسیده شد که آن‌ها را خوش نداشت و چون میزان سؤالات زیاد شد، خشمگین شد و به مردم فرمود: «از هر آن‌چه خواستید از من سؤال کنید». مردی برخاست و گفت: پدرم کیست؟ فرمود: «پدرت حذافه است». سپس مردی دیگر برخاست و گفت: یا رسول الله! پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو سالم مولی شیبه است». چون عمر رضی الله عنه آثار خشم را در سیمای رسول خدا ﷺ دید، گفت: ما به سوی خداوند توبه می‌کنیم.

باب۳۸- باب فرمان‌برداری از رسول خدا ﷺ در امور شرعی؛ غیر از مسائلی که مربوط به امور دنیایی و نظر شخصی است

۱۳۹ -(۲۳٦۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ وَهَذَا حَدِيثُ قُتَيْبَةَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَرَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِقَوْمٍ عَلَى رُءُوسِ النَّخْلِ فَقَالَ:«مَا يَصْنَعُ هَؤُلاَءِ؟». فَقَالُوا: يُلَقِّحُونَهُ يَجْعَلُونَ الذَّكَرَ فِي الأُنْثَى فَيَلْقَحُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا أَظُنُّ يُغْنِي ذَلِكَ شَيْئًا». قَالَ: فَأُخْبِرُوا بِذَلِكَ فَتَرَكُوهُ، فَأُخْبِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ فَقَالَ:«إِنْ كَانَ يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ فَلْيَصْنَعُوهُ فَإِنِّي إِنَّمَا ظَنَنْتُ ظَنًّا فَلاَ تُؤَاخِذُونِي بِالظَّنِّ وَلَكِنْ إِذَا حَدَّثْتُكُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْئًا فَخُذُوا بِهِ فَإِنِّي لَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(۲۳٦۱)ابن ماجه: ۳۴۷۰؛ احمد: ۹٦۸۲. // خداوند می‌فرماید: «تا گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزم». در چند جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»«و برای گناه خویش آمرزش جوی» ﴿محمد، ۱۹؛ غافر، ۵۵؛ النصر، ۳﴾، و باز می‌فرماید:

۱۳۹-(۲۳۶۱) از پدر موسی بن طلحه نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ بر گروهی گذشتیم که بر بالای درختان نخل بودند. رسول خداﷺ فرمود: «آنان چه کار می‌کنند؟» گفتند: درختان نخل را بارور می‌کنند؛ گرد درختان نر را بر درختان ماده می‌پاشیم. رسول خداﷺ فرمود: «گمان نمی‌کنم که آن مفید واقع شود». خبر آن به مردم رسید، در نتیجه پیوند و تلقیح درختان را ترک کردند. ماجرا برای رسول خداﷺ توضیح داده شد [که درختان خرما در اثر عدم تلقیح بارور نمی‌گردند]، پس رسول خداﷺ فرمود: «اگر این عمل (تلقیح) آنان را سود می‌رساند، پس آن را انجام دهند. این گمان من بود؛ مرا به خاطر گمانم بازخواست نکنید. اما هرگاه از خداوند چیزی را به شما ابلاغ کردم، آن را بپذیرید؛ زیرا هرگز بر خدای بلند مرتبه‌ی والامقام دروغ نمی‌بندم».

۱٤٠ -(۲۳٦۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرُّومِيِّ الْيَمَامِيُّ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقِرِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ – حَدَّثَنَا أَبُو النَّجَاشِيِّ

«وَ وَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ»،«و بار سنگینت را از تو برنداشتیم؟» ﴿الشرح، ۲﴾ «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَکَ»،«باری که بر پشت تو گرانی می‌کرد» ﴿الشرح، ۳﴾. در دیگر جا خداوند تصریح می‌کند که ما پیامبران برگزیده‌ی خود را از گناه مصون می‌داریم: «وَ لَوْ لاَ أَنْ ثَبَّتْنَاکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً»،«و اگر ما تو را [بر حق] استوار نمی‌داشتیم [و از خطا مصون نمی‌کردیم]، نزدیک بود که اندک رغبتی به سوی آنان پیدا کنی» ﴿الإسراء، ۷۴﴾. این آیه در واقع بر این امر تصریح دارد که پیامبرﷺ هرگز به آنان نزدیک نشد و به آنان تمایل نیافت. چرا؟ چون خداوند او را استوار داشت؛ یعنی خداوند او را از گناه مصون می‌دارد، همان گونه که در مورد یوسف پیامبر فرمود: «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لاَ أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ کَذٰلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»،«و [زلیخا] آهنگ او کرد، و اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، [یوسف نیز] آهنگ او می‌کرد. [خداوند می‌فرماید: ما برهان خود را به او نشان دادیم که آهنگ او نکند.] این گونه بدی و فحشا (زنا) را از او باز می‌داریم، چرا که او از بندگان خالص و گزیده‌ی ما بود» ﴿یوسف، ۲۴﴾. پس منظور از آمرزش طلبیدن پیامبر بر گناهانش چیست؟ عبارت «حسنات الابرار سیئات المقربین» در این باب صدق می‌کند. اجازه دادن به منافقان در جنگ تبوک، آزاد کردن اسیران جنگ بدر، بی‌توجهی به فرد نابینا، حرام کردن چیزی که خداوند بدان راضی نبود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِکَ»،«ای پیامبرﷺ چرا چیزی را که خدا برای تو [و امت تو] حلال کرده‌است، جهت جستن خشنودی همسرانت، حرام می‌گردانی؟» ﴿التحریم، ۱﴾، چیزهایی هستند که در خصوص پیامبر نازل شده است. در روایات هم هست که صحابه آمدند پیش پیامبرﷺ و از ایشان پرسیدند که در مورد پیوند خرما که هر سال چنین می‌کنیم چه می‌فرمایید؟ فرمودند: بگذارید آن‌گونه که خدا می‌خواهد ثمر دهد؛ یعنی، پیوند نکنید. پس آن سال مردم بهره‌ای از نخلستان‌های خود نبردند و نتیجه را به پیامبرﷺ خبر دادند. فرمودند: امور دنیای خود را خود بهتر می‌دانید، اگر می‌دانید پیوند بهتر است پس پیوند بزنید. هم‌چنین در جنگ بدر پیامبرﷺ دستور دادند که در پایین‌تر از چاه‌های بدر موضع بگیرند. یکی از صحابه پیش ایشان آمد و گفت: یا رسول الله، آیا این امر خداست یا امر شما؟ فرمود: امر من است. گفت: پس اگر صلاح بدانید ما بر سر چاهای بدر جای بگیریم بهتر است، تا دشمن به آب چاه‌ها دست‌رسی نداشته باشند. پیامبرﷺ نظر فرد صحابی را پذیرفتند و جایگاه یاران خود را تغییر دادند. خلاصه‌ی کلام این است که پیامبران گناه نمی‌کنند و در امر وحی و ابلاغ رسالت معصوم هستند؛ اما در باب امور مادی و دنیایی به مانند یک انسان عمل می‌کنند. الله اعلم (تفسیر جلالین، به ترجمه‌ی مصحح، ذیل آیه‌ی ۲ سوره فتح).

حَدَّثَنِى رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ: قَدِمَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ، وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ، يَقُولُونَ: يُلَقِّحُونَ النَّخْلَ فَقَالَ:«مَا تَصْنَعُونَ؟». قَالُوا: كُنَّا نَصْنَعُهُ قَالَ:«لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا». فَتَرَكُوهُ، فَنَفَضَتْ أَوْ فَنَقَصَتْ. قَالَ: فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ:«إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَیْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَیْءٍ مِنْ رَأْیٍ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ» قَالَ عِكْرِمَةُ: أَوْ نَحْوَ هَذَا. قَالَ الْمَعْقِرِیُّ: فَنَفَضَتْ، وَلَمْ يَشُكَّ.

۱۴۰-(۲۳۶۲) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مدینه رفت؛ در حالی که آنان درختان نخل را بارور می‌کردند. رسول خداﷺ فرمود: «چه کار می‌کنید؟» گفتند: درختان را بارور می‌کنیم. فرمود: «شاید اگر چنین نکنید، بهتر باشد». آنان نیز از آن عمل دست کشیدند. در آن سال میوه‌ی درختان ریخت یا ناقص شد. راوی می‌گوید: قضیه را برای رسول خداﷺ توضیح دادند. پیامبرﷺ فرمود: «من هم بشرم؛ هرگاه چیزی در مورد دینتان را به شما امر کردم، آن را بپذیرید و هرگاه مطابق رأی و نظر خویش چیزی را به شما گفتم؛ بدانید که من نیز بشری هستم مانند شما [یعنی در امور دنیا احتمال خطا و اشتباه در کار من هست؛ زیرا هر انسانی جایزالخطاست]». عکرمه گفت: یا مشابه این سخن را گفت. معقری گفت: «فَنَفَضَتْ؛ ریخت» و در گفته‌ی خود شک نکرد.

۱٤١ -(٢٣٦٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ كِلَاهُمَا عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ عَامِرٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَعَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ مَرَّ بِقَوْمٍ يُلَقِّحُونَ فَقَالَ: «لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَصَلُحَ» قَالَ: فَخَرَجَ شِيصًا، فَمَرَّ بِهِمْ، فَقَالَ: «مَا لِنَخْلِكُمْ؟» قَالُوا: قُلْتَ : كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ».

۱۴۱-(۲۳۶۳) از انسؓ روایت است که پیامبرﷺ از کنار قومی عبور کرد که درختان خرما را تلقیح می‌کردند، پیامبرﷺ فرمود: «اگر این کار را نمی‌کردید بهتر می‌شد». انسؓ گفت: [در آن سال درختان] خرمای نارس ضعیفی به بار آوردند. پیامبرﷺ از کنار آنان عبور کرد و پرسید: «چرا درختان خرمای شما این‌گونه‌اند؟» گفتند: شما چنین و چنان فرمودید [و مانع تلقیح شدید]. پیامبرﷺ فرمود: «شما نسبت به امور دنیایتان، داناترید».

(۲۳۶۲) منفرد به مسلم.
(۲۳۶۳) ابن ماجه: ۲۳۷۱.

باب۳۹- نظر به رسول خداﷺ و آروزی دیدار ایشان

١٤٢ -(٢٣٦٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ فِى يَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى أَحَدِكُمْ يَوْمٌ وَلاَ يَرَانِى، ثُمَّ لأَنْ يَرَانِى أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ مَعَهُمْ» قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: الْمَعْنَى فِيهِ عِنْدِي لَأَنْ يَرَانِي مَعَهُمْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ، وَهُوَ عِنْدِي مُقَدَّمٌ وَمُؤَخَّرٌ.

۱۴۲-(۲۳۶۴) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! روزی بر شما فراز خواهد آمد که مرا نمی‌بینید، آن‌گاه دیدار من برای او از خانواده و دارایی‌اش، جمگی دوست‌داشتنی‌تر است». ابواسحاق گفت: یعنی من را همراه آنان می‌بیند و در چنین وضعیتی من از خانواده و دارایی‌اش محبوب‌تر خواهم بود.

باب۴۰- فضایل عیسی علیه‌السلام

١٤٣ -(٢٣٦٥) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِابْنِ مَرْيَمَ الأَنْبِيَاءُ أَوْلاَدُ عَلاَّتٍ، وَلَيْسَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ نَبِىٌّ»[۱].

۱۴۳-(۲۳۶۵) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «من نزدیک‌ترینِ مردم به ابن مریم هستم. همه‌ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و میان من و عیسی پیامبری نیست».

١٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى، الأَنْبِيَاءُ أَبْنَاءُ عَلاَّتٍ، وَلَيْسَ بَيْنِى وَبَيْنَ عِيسَى نَبِىٌّ».

۱۴۴-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من نزدیک‌ترینِ مردم به ابن مریم هستم. همه‌ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و میان من و عیسی پیامبری نیست».

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۴۲، جمهور علما در این رابطه گفته‌اند: اصل ایمان همه پیامبران یکی بوده اما مسائل شرعی آنان مختلف، در اصول توحید یکی بودند، اما در فروع شریعت مختلف.

١٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الأُولَى وَالآخِرَةِ». قَالُوا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ مِنْ عَلاَّتٍ وَأُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ فَلَيْسَ بَيْنَنَا نَبِيٌّ».

۱۴۵-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «من نزدیک‌ترینِ مردم به ابن مریم در دنیا و آخرت هستم». گفتند: یا رسول الله! چگونه؟ فرمود: «همه‌ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و مادرانشان جدا، و دینشان یکی است و میان من و عیسی پیامبری نیست [پس من از همه به او نزدیک‌ترم]».

١٤٦ -(٢٣٦٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلاَّ نَخَسَهُ الشَّيْطَانُ، فَيَسْتَهِلُّ صَارِخًا مِنْ نَخْسَةِ الشَّيْطَانِ، إِلاَّ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ». ثُمَّ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [آل عمران:٣٦][1]

۱۴۶-(۲۳۶۶) از ابوهریره روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «در میان فرزندان آدم کسی زاده نمی‌شود جز این‌که هنگام تولد، شیطان او را لمس می‌کند؛ و او از اثر مساس شیطان فریاد می‌کشد و گریه می‌کند، جز ابن مریم (عیسی) و مادرش». سپس ابوهریره گفت: اگر خواستید، بخوانید: «[مادر مریم گفت:] و او و فرزندانش را از شرّ شیطانِ مطرود شده، به تو پناه می‌دهم». ﴿آل‌عمران، ۳۶﴾

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قالا: «يمسّهُ حين يُولَدُ فَيَستهِلُّ صارخاً مِن مَسّةِ الشّيطانِ ايّاهُ» و فى حديثِ شُعَيب «من مَسِّ الشّيطانِ».

-(۰۰۰) معمر و شعیب، از زهری به این اسناد روایت کردند و گفتند: هنگامی که نوزاد متولد می‌شود، شیطان او را لمس می‌کند و آن نوزاد از لمس شیطان فریاد می‌کشد». در روایت شعیب «من مَسِّ الشّیطانِ» آمده است.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۳۱.

١٤٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ سُلَيْمًا مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«كُلُّ بَنِى آدَمَ يَمَسُّهُ الشَّيْطَانُ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ إِلاَّ مَرْيَمَ وَابْنَهَا».

۱۴۷-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «تمام فرزندان آدم را شیطان به وقت تولد مس می‌کند؛ مگر مریم و پسرش».

١٤٨ -(٢٣٦٧) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«صِيَاحُ الْمَوْلُودِ حِينَ يَقَعُ نَزْغَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ».

۱۴۸-(۲۳۶۷) از ابوهریره﷛ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «گریه‌ی نوزداد در بدو تولد، از وساوس شیطان است».

١٤٩ -(٢٣٦٨) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«رَأَى عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَجُلاً يَسْرِقُ، فَقَالَ لَهُ عِيسَى: سَرَقْتَ؟ قَالَ: كَلاَّ وَالَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ. فَقَالَ عِيسَى: آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَذَّبْتُ نَفْسِى»[1].

۱۴۹-(۲۳۶۸) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عیسی بن مریم مردی را دید که دزدی می‌کند. عیسی به او گفت: دزدی کردی؟ گفت: هرگز! سوگند به کسی که هیچ معبود به حقی جز او نیست. عیسی گفت: به خدا ایمان دارم [و سخن کسی را که به خداوند قسم خورد تصدیق می‌کنم] و چشم خود را تکذیب می‌کنم [شاید آن عمل او که ظاهرش دزدی است، در واقع مال خود را از آن برداشته یا با اجازه‌ی صاحبش بوده است]».

باب ۴۱- باب فضایل ابراهیم، خلیل‌الله علیه‌السلام

١٥٠ -(٢٣٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَابْنُ فُضَيْلٍ عَنِ الْمُخْتَارِ ح وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الْمُخْتَارُ بْنُ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ يَا خَيْرَ الْبَرِيَّةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«ذَاكَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۴۴.

۱۵۰-(۲۳۶۹) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و فرمود: ای بهترینِ بندگان. پیامبر خداﷺ فرمود: «بهترینِ بندگان، ابراهیم بود که درود خداوند بر او باد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَمِعْتُ مُخْتَارَ بْنَ فُلْفُلٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از مختار روایت کرد که انس از قول رسول خداﷺ گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۵۱ -(۲۳۷۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«اخْتَتَنَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ سَنَةً بِالْقَدُومِ»[1].

۱۵۱-(۲۳۷۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ابراهیمﷺ در حالی که هشتاد سال سن داشت، با تیشه ختنه کرد».

۱۵۲ -(۱۵۱) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«نَحْنُ أَحَقُّ بِالشَّكِّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى. قَالَ: أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي. وَيَرْحَمُ اللَّهُ لُوطًا لَقَدْ كَانَ يَأْوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ وَلَوْ لَبِثْتُ فِي السِّجْنِ طُولَ لَبْثِ يُوسُفَ لأَجَبْتُ الدَّاعِيَ».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۵۶.

(۱۵۱)بخاری: ۴۵۳۷. // در مورد شک ابراهیمﷺ علما اقوال مختلفی دارند که بهترین و صحیح‌ترین آن‌ها گفته‌ی امام ابو ابراهیم مزنی است که می‌گوید: این‌که حضرت ابراهیم شک کرده باشد، محال است؛ زیرا شک در زنده کردن مردگان در

۱۵۲-(۱۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ما در شک کردن از ابراهیم علیه السلام سزاوارتریم. زمانی که گفت: «پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا؛ ولی برای این که دلم آرام‌گیرد. در ادامه فرمود: «خداوند لوط را رحمت کند که به تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی مراجعه می‌نمود و اگر من به اندازه‌ی یوسف در زندان می‌ماندم، دعوت پادشاه را اجابت می‌کردم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ وَأَبَا عُبَيْدٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن أسماء از جویریه از مالک از زهری روایت کرد که سعید بن مسیب و ابوعبید او را خبر دادند که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ به معنی حدیث یونس از زهری نقل کرد.

۱۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلُوطٍ إِنَّهُ أَوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ».

۱۵۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند بر لوط علیه السلام رحمت کند [که در حالت سختی] به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جست».

۱۵٤ -(۲۳۷۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَطُّ إِلاَّ ثَلاَثَ كَذَبَاتٍ، اثْنَتَيْنِ فِي ذَاتِ اللَّهِ: قَوْلُهُ ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾. وَقَوْلُهُ ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ وَوَاحِدَةً فِي شَأْنِ سَارَةَ فَإِنَّهُ قَدِمَ أَرْضَ جَبَّارٍ، وَمَعَهُ سَارَةُ، وَكَانَتْ أَحْسَنَ

صورتی که به دل انبیاء راه می‌یافت من شایسته‌تر از ابراهیم به آن بودم؛ در حالی که من هرگز شک نکرده‌ام. پس بدانید که ابراهیم علیه السلام شک نکرده است. [شرح امام نووی بر مسلم] // در مورد زندانی شدن یوسف: «[زمانی که فرستاده‌ی پادشاه آمد و خبر تعبیر خواب را با خود آورد]، پادشاه گفت: او را به نزد من آورید. پس زمانی که آن فرستاده نزد او (یوسف) آمد [و از او خواست که از زندان بیرون آید، یوسف جهت برائت و اظهار بی‌گناهی خود] گفت: به نزد پادشاه و سرورت برگرد و از او بپرس: حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند چگونه است؟ چرا که پروردگار من از مکر و نیرنگ آنان آگاه است. [پس فرستاده برگشت و این خبر را به پادشاه داد و پادشاه آن زنان را جمع کرد]». ﴿یوسف، ۵۰﴾

النَّاسِ، فَقَالَ لَهَا: إِنَّ هَذَا الْجَبَّارَ إِنْ يَعْلَمْ أَنَّكِ امْرَأَتِي يَغْلِبْنِي عَلَيْكِ، فَإِنْ سَأَلَكِ فَأَخْبِرِيهِ أَنَّكِ أُخْتِي، فَإِنَّكِ أُخْتِي فِي الإِسْلاَمِ، فَإِنِّي لاَ أَعْلَمُ فِي الأَرْضِ مُسْلِمًا غَيْرِي وَغَيْرَكِ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْضَهُ رَآهَا بَعْضُ أَهْلِ الْجَبَّارِ أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ: لَقَدْ قَدِمَ أَرْضَكَ امْرَأَةٌ لاَ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَكُونَ إِلاَّ لَكَ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَأُتِيَ بِهَا، فَقَامَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ إِلَى الصَّلاَةِ فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ لَمْ يَتَمَالَكْ أَنْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَيْهَا، فَقُبِضَتْ يَدُهُ قَبْضَةً شَدِيدَةً، فَقَالَ لَهَا: ادْعِي اللَّهَ أَنْ يُطْلِقَ يَدِي وَلاَ أَضُرُّكِ. فَفَعَلَتْ، فَعَادَ، فَقُبِضَتْ أَشَدَّ مِنَ الْقَبْضَةِ الأُولَى، فَقَالَ لَهَا مِثْلَ ذَلِكَ فَفَعَلَتْ فَعَادَ فَقُبِضَتْ أَشَدَّ مِنَ الْقَبْضَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ، فَقَالَ: ادْعِي اللَّهَ أَنْ يُطْلِقَ يَدِي فَلَكِ اللَّهَ أَنْ لاَ أَضُرَّكِ. فَفَعَلَتْ وَأُطْلِقَتْ يَدُهُ وَدَعَا الَّذِي جَاءَ بِهَا فَقَالَ لَهُ إِنَّكَ إِنَّمَا أَتَيْتَنِي بِشَيْطَانٍ وَلَمْ تَأْتِنِي بِإِنْسَانٍ فَأَخْرِجْهَا مِنْ أَرْضِي وَأَعْطِهَا هَاجَرَ. قَالَ: فَأَقْبَلَتْ تَمْشِي فَلَمَّا رَآهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ انْصَرَفَ فَقَالَ لَهَا: مَهْيَمْ قَالَتْ: خَيْرًا كَفَّ اللَّهُ يَدَ الْفَاجِرِ وَأَخْدَمَ خَادِمًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه فَتِلْكَ أُمُّكُمْ يَا بَنِي مَاءِ السَّمَاءِ.[۱]

۱۵۴-(۲۳۷۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ابراهیم علیه‌السلام [از حیث ظاهر] دروغ نگفت جز در سه مورد. دو مورد آن در باب ذات خدا بود. در بار اول گفت: «من بیمارم» [صافات: ۸۹]. بار دوّم گفت: «بلکه بت بزرگ آن‌ها را شکسته است» [صافات: ۶۳] مورد سوم در باب ساره بود. ابراهیم علیه السلام همراه با ساره به سرزمین حاکم گردن‌کشی وارد شدند و زن ابراهیم زیباترین مردمان بود. ابراهیم به ساره گفت: بدون شک این فرد حاکمی ستمکار و گردن‌کش است. می‌دانی که ما زن و شوهریم؛ ولی هرگاه آن حاکم از تو پرسید. تو بگو که خواهر من هستی [و تو در گفته‌ی خود دروغ نگفته‌ای]؛ زیرا تو در اسلام خواهر من به شمار می‌آیی و ما تنها خواهر و برادر دینی هستیم. پس چون به آن سرزمین وارد شدند، برخی از عاملان حاکم او را دیدند و به حاکمِ ظالم گزارش دادند که زنی به غایت زیبا وارد شهر شده که جز برای شما سزاوار نیست. حاکم امر به آوردن زن کرد و ساره به نزد وی آورده شد. ابراهیم به نماز ایستاد. وقتی ساره به نزد حاکم آورده شد، حاکم خواست که به سوی او دست دراز کند که دستش به شدت خشک شد و به هم آمد. حاکم به ساره گفت: از خدا بخواه که دست من خوب شد و در این صورت من نیز به تو زیانی نمی‌رسانم. ساره برای او دعا کرد و دستش بهبود یافت؛ اما باز دست‌درازی کرد و این‌بار بیش‌تر از بار اول دستش خشک شد و به هم آمد. دیگربار حاکم

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۱۲.

از ساره خواست که برای بهبودی او دعا کند و در عوض او نیز به ساره زیانی نمی‌رساند. باز ساره دعا کرد و حاکم خوب شد، اما هم‌چنان بر دست‌درازی خود ادامه داد. این بار بیش‌تر از دو بار نخست دستش خشک شد و به هم آمد. در آخر گفت: این بار برایم دعا کن، دیگر هرگز به تو دست‌درازی نخواهم کرد. پس ساره دعا کرد و دست حاکم باز شد. او یکی از پرده‌داران خود را صدا زد و گفت: تو شیطانی را به نزد من آورده‌ای نه انسان؛ او را از سرزمین من بیرون کن و هاجر را به او بده. ساره به نزد ابراهیم بازگشت. وقتی ابراهیمعليه السلام او را دید که برگشته، به او گفت: چه اتفاقی روی داد؟ ساره گفت: خیر و نیکی؛ خداوند دست آن فاجر ستمکار را از من بازداشت و خادمی را به خدمت من درآورد». ابوهریره گفت: از فرزندان آب آسمان! آن کنیز مادر شماست.

باب۴۲ – باب فضایل موسي عليه‌السلام

۱۵۵ –(۳۳۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سَوْأَةِ بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلاَّ أَنَّهُ آدَرُ. قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ. قَالَ : فَجَمَحَ مُوسَى بِأَثَرِهِ، يَقُولُ: ثَوْبِي، حَجَرُ ثَوْبِي، حَجَرُ. حَتَّى نَظَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سَوْأَةِ مُوسَى، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ. فَقَامَ الْحَجَرُ بَعْدُ حَتَّى نُظِرَ إِلَيْهِ. قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبٌ سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ ضَرْبُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ بِالْحَجَرِ.[۱]

۱۵۵–(۳۳۹) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم بنی‌اسرائیل برهنه غسل می‌کردند. طوری که برخی از آنان به برخی دیگر می‌نگریستند و موسیعليه السلام به تنهایی غسل می‌کرد. آنان می‌گفتند: به خدا قسم! موسیعليه السلام را هیچ چیز از غسل کردن همراه ما باز نمی‌دارد، جز این که بدنش معیوب است. موسیعليه السلام یک بار رفت که غسل کند و لباسش را روی سنگ گذاشت. سنگ همراه لباس موسیعليه السلام فرار کرد. موسیعليه السلام به دنبال آن سنگ دوید و می‌گفت: ای سنگ! لباسم. تا آن که بنی‌اسرائیل به موسیعليه السلام نگاه کردند و گفتند: به خدا

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۰۴.

قسم! در موسی عیبی نیست. موسیعليه السلام لباسش را گرفت و سنگ را کوبید». ابوهریرهرضی الله عنه گفت: به خدا قسم! هنوز نشانه‌ی شش یا هفت ضربه بر سنگ باقی است.

١٥٦ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ أَنْبَأَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام رَجُلًا حَيِيًّا. قَالَ: فَكَانَ لَا يُرَى مُتَجَرِّدًا. قَالَ: فَقَالَ بَنُو إِسْرَائِيلَ: إِنَّهُ آدَرُ. قَالَ: فَاغْتَسَلَ عِنْدَ مُوَيْهٍ، فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ، فَانْطَلَقَ الْحَجَرُ يَسْعَى، وَاتَّبَعَهُ بِعَصَاهُ يَضْرِبُهُ ثَوْبِي، حَجَرُ ثَوْبِي، حَجَرُ، حَتَّى وَقَفَ عَلَى مَلَإٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَنَزَلَتْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ [احزاب: ٦٩]

۱۵۶–(۰۰۰) از ابوهریرهرضی الله عنه روایت است گفت: موسیعليه السلام مردی بسیار با شرم و حیا بود و بدان علت هیچ‌گاه برهنه دیده نمی‌شد، عده‌ای از بنی‌اسرائیل او را اذیت کردند و گفتند: بدن موسی معیوب است [که این همه خود را می‌پوشد]. ابوهریره گفت: روزی موسیعليه السلام به محل خلوتی در کنار آبی رفت و جامه‌های خود را بر سنگی نهاد. سپس غسل کرد، [زمانی که از غسل فارغ شد به طرف جامه‌های خود رفت که آن را بردارد و آن] سنگ با جامه‌های او غلتید. موسیعليه السلام با عصای خود در پی سنگ رفت و به آن می‌زد و می‌گفت: ای سنگ جامه‌ام را بده! تا به سوی گروهی از بنی‌اسرائیل رسید. آنان حضرت موسیعليه السلام را برهنه دیدند. پس نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برخورد با پیامبرصلى الله عليه وسلم خود] مانند کسانی نباشید که موسیعليه السلام را آزردند. [مثلاً به موسیعليه السلام می‌گفتند. چیزی مانع تو نمی‌شود که همراه ما خود را بشویی مگر این که عیبی در عورت خود داری.] پس خداوند او را از آن‌چه گفتند، تبرئه کرد و او نزد خداوند از منزلت و وجهه‌ی خاصی برخوردار بود». ﴿الأحزاب، ۶۹﴾

١٥٧ –(٢٣٧٢) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَرضی الله عنه قَالَ: أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ فَفَقَأَ عَيْنَهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لاَ يُرِيدُ الْمَوْتَ. قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ، وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ: يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ، فَلَهُ بِمَا غَطَّتْ يَدُهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ. قَالَ: أَيْ رَبِّ ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ الْمَوْتُ. قَالَ: فَالْآنَ، فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ

الأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمْيَةً بِحَجَرٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَلَوْ كُنْتُ ثَمَّ لأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ تَحْتَ الْكَثِيبِ الأَحْمَرِ»[۱].

۱۵۷–(۲۳۷۲) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: ملک الموت [در شکل و سیماری مردی] به سوی موسیؑ فرستاده شد [تا روح او را قبض کند]. هنگامی که نزدش آمد، موسیؑ [به تصور این‌که این مرد دشمن اوست و می‌خواهد او را بکشد، به دفاع از خود] بر چشم او سیلی زد. ملک الموت نزد پروردگار خود برگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد. خداوند گفت: به سوی او بازگرد و به او بگو که دست خود را بر پشت گاوی قرار دهد و در مقابل هر مویی که زیر دستش قرار گیرد، می‌تواند یک سال زندگی کند. [وی آمد و پیام را رسانید.] موسیؑ گفت: پروردگارا! پس از آن چه خواهد بود؟ فرمود: پس از آن مرگ است. موسیؑ گفت: پس هم اکنون می‌خواهم بمیرم. گفت: موسیؑ از خداوند خواست که قبر او را به سرزمین مقدس به اندازه‌ی پرتاب یک سنگ نزدیک گرداند. ابوهریرهؓ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر در آن‌جا می‌بودم، قبر موسی را به شما نشان می‌دادم که بر کنار راه در زیر توده‌ای ریگ سرخ است».

۱۵۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَقَالَ لَهُ: أَجِبْ رَبَّكَ. قَالَ: فَلَطَمَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ، فَفَقَأَهَا. قَالَ: فَرَجَعَ الْمَلَكُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: إِنَّكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَكَ لاَ يُرِيدُ الْمَوْتَ، وَقَدْ فَقَأَ عَيْنِي. قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى عَبْدِي فَقُلِ الْحَيَاةَ تُرِيدُ؟ فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ فَمَا تَوَارَتْ يَدُكَ مِنْ شَعْرَةٍ فَإِنَّكَ تَعِيشُ بِهَا سَنَةً، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ تَمُوتُ. قَالَ: فَالآنَ مِنْ قَرِيبٍ، رَبِّ أَمِتْنِي مِنَ الأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمْيَةً بِحَجَرٍ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي عِنْدَهُ لأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكَثِيبِ الأَحْمَرِ».

۱۵۸–(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ملک‌الموت [در شکل و سیماری مردی] به سوی موسیؑ فرستاده شد [تا روح او را قبض کند]. ملک الموت نزدش

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۰۷.

آمد و گفت: خدایت را اجابت کن. موسی‌ؑ بر چشم او سیلی زد و چشم او را کور کرد. فرشته نزد پروردگار برگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد و چشم مرا هم کور کرد. راوی گفت: خداوند چشم او را برگرداند و گفت: به سوی او بازگرد و به او بگو آیا می‌خواهی زنده بمانی؟ اگر می‌خواهی زنده بمانی، پس دستت را بر پشت گاوی قرار ده تا به ازای هر تار مویی که در زیر دستت قرار گیرد، تو را یک سال عمر باشد. [فرشته آمد و پیام را رسانید] موسی‌ؑ گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: پس از آن مرگ است. موسی‌ؑ گفت: پس هم اکنون می‌خواهم بمیرم. [حضرت موسی‌ؑ چنین دعا کرد:] خداوندا! مرا در سرزمین مقدس بمیران که به اندازه‌ی فاصله‌ی پرتاب یک سنگ نزدیک باشد. ابوهریره گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر در آن‌جا می‌بودم، قبر موسی را به شما نشان می‌دادم که بر کنار راه در زیر توده‌ای ریگ سرخ است».

–(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ.

–(۰۰۰) ابواسحاق از محمد بن یحیی از عبدالرزاق از معمر مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۵۹ –(۲۳۷۳) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِىِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ؓ قَالَ: بَيْنَمَا يَهُودِىٌّ يَعْرِضُ سِلْعَةً لَهُ أُعْطِىَ بِهَا شَيْئًا كَرِهَهُ، أَوْ لَمْ يَرْضَهُ، شَكَّ عَبْدُ الْعَزِيزِ، قَالَ: لاَ وَالَّذِى اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى الْبَشَرِ. قَالَ: فَسَمِعَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَلَطَمَ وَجْهَهُ، قَالَ: تَقُولُ: وَالَّذِى اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى الْبَشَرِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا؟ قَالَ: فَذَهَبَ الْيَهُودِىُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ لِى ذِمَّةً وَعَهْدًا، وَقَالَ: فُلاَنٌ لَطَمَ وَجْهِى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِمَ لَطَمْتَ وَجْهَهُ؟». قَالَ. قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَالَّذِى اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى الْبَشَرِ، وَأَنْتَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِى وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: «لاَ تُفَضِّلُوا بَيْنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْفَخُ فِى الصُّورِ فَيَصْعَقُ مَنْ فِى السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِى الأَرْضِ، إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّهُ . قَالَ: ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ بُعِثَ أَوْ فِى أَوَّلِ مَنْ بُعِثَ، فَإِذَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ آخِذٌ بِالْعَرْشِ

فَلاَ أَدْرِی أَحُوسِبَ بِصَعْقَتِهِ یَوْمَ الطُّورِ أَوْ بُعِثَ قَبْلِی؟ وَلاَ أَقُولُ: إِنَّ أَحَدًا أَفْضَلُ مِنْ یُونُسَ بْنِ مَتَّـی عَلَیْهِ السَّلاَمُ»[۱].

۱۵۹-(۲۳۷۳) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: روزی مردی یهودی کالای خود را برای فروش عرضه کرد. قیمتی به او پیشنهاد شد که بدان راضی نشد. پس گفت: نه، سوگند به کسی که موسی‌ﷺ را بر بشر برگزید [کالای خود را به این قیمت] نمی‌دهم. مردی از انصار، سخن او را شنید، پس برخاست و به او سیلی زد و گفت: تو می‌گویی: سوگند به کسی که موسی‌ﷺ را بر بشر برگزید؛ در حالی که پیامبرﷺ میان ماست؟ او نزد پیامبرﷺ رفت و گفت: ای ابوالقاسم! برای من عهد و پیمان داده شده است. فلانی به من سیلی زد. پیامبرﷺ به آن مرد انصاری گفت: «چرا به او سیلی زدی؟» او موضوع را بیان کرد. پیامبرﷺ خشمگین شد تا این‌که آثار خشم از چهره‌اش نمایان شد، بعد از آن فرمود: «پیامبران خدا را بر یکدیگر برتری ندهید. زمانی که در صور (شیپور) دمیده می‌شود، هر آن که در آسمان و زمین است می‌میرد؛ جز آن‌چه خدا بخواهد. سپس بار دیگر دمیده می‌شود، و نخستین کسی که به هوش می‌آید من هستم. ناگاه موسی‌ﷺ را می‌بینم که [پایه‌ای] از عرش را گرفته است. لیکن نمی‌دانم که در بی‌هوشی روز طور با او محاسبه شده یا پیش از من برانگیخته شده است. هم‌چنین نمی‌گویم: کسی بهتر از یونس‌ﷺ بن متی است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ أَبِی سَلَمَةَ بِهَـذَا الإِسْنَادِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یزید بن هارون از عبدالعزیز بن ابوسلمه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۶۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ النَّضْرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْـرَةَﷺ قَـالَ: اسْتَبَّ رَجُلاَنِ، رَجُلٌ مِنَ الْیَهُودِ، وَرَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ، فَقَالَ الْمُسْلِمُ: وَالَّذِی اصْطَفَى مُحَمَّدًاﷺ عَلَى الْعَالَمِینَ. وَقَالَ الْیَهُودِیُّ: وَالَّذِی اصْطَفَى مُوسَى عَلَیْهِ السَّلاَمُ عَلَى الْعَالَمِینَ. قَالَ: فَرَفَعَ الْمُسْلِمُ یَـدَهُ

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۱۴.

عِنْدَ ذَلِكَ فَلَطَمَ وَجْهَ الْيَهُودِيِّ، فَذَهَبَ الْيَهُودِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ ، فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ وَأَمْرِ الْمُسْلِمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ بِجَانِبِ الْعَرْشِ، فَلاَ أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ، فَأَفَاقَ قَبْلِي، أَمْ كَانَ مِمَّنِ اسْتَثْنَى اللَّهُ؟».

۱۶۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: مردی مسلمان و مردی یهودی یکدیگر را دشنام دادند. فرد مسلمان گفت: قسم به پروردگاری که محمدﷺ را بر عالمیان برگزید، و یهودی گفت: قسم به پروردگاری که موسیﷺ را بر عالمیان برگزید. با شنیدن آن، مسلمان دست خود را بلند کرد و به یهودی سیلی زد. یهودی نزد پیامبرﷺ رفت و از آن‌چه میان او و مسلمان اتفاق افتاده بود ایشان را خبر داد. پیامبرﷺ فرمود: «مرا بر موسیﷺ رجحان ندهید. [در قیامت] مردم همه به حالت اغما قرار می‌گیرند و نخستین کسی که به هوش می‌آید من هستم؛ ناگهان موسیﷺ را می‌بینم که پایه‌ی عرش را گرفته است. نمی‌دانم که موسیﷺ از کسانی است که بی‌هوش گردیده و پیش از من به هوش آمده است یا از کسانی است که خداوند او را [از بی‌هوشی] مستثنی کرد».

١٦١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَرَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ، بمثلِ حَديثِ ابراهيم بن سعد عن ابن شهاب.

۱۶۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: مردی مسلمان و مردی یهودی یکدیگر را دشنام دادند. همانند حدیث ابراهیم بن سعد از ابن شهاب.

١٦٢ -(٢٣٧٤) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّﷺ قَالَ: جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى النَّبِيِّﷺ قَدْ لُطِمَ وَجْهُهُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ، غيرَ أَنَّهُ قال: «فلا أَدري أَكانَ مِمَّن صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبلِي، أَو اكتَفى بِصَعقَةِ الطُّورِ؟».

۱۶۲-(۲۳۷۴) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: مردی یهودی که به روی او سیلی زده شد، پیش پیامبرﷺ آمد. آن‌گاه مشابه حدیث زهری را روایت کرد؛ جز آن‌که گفت: «نمی‌دانم که آیا موسی بعد از بی‌هوشی، قبل از من به هوش آمده است، یا به خاطر آن بی‌هوشی که بر بالای کوه طور بر او عارض شد، از این بی‌هوشی نجات یافته است».

١٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«لاَ تُخَيِّرُوا بَيْنَ الأَنْبِيَاءِ» و فى حديث عمرو بن يحيى حدثنى ابى.

۱۶۳-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «انبیاء را بر هم برتری ندهید».

١٦٤ -(٢٣٧٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ وَسُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِىَ بِى عِنْدَ الْكَثِيبِ الأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّى فِى قَبْرِهِ».

۱۶۴-(۲۳۷۵) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «در شب معراج کنار توده‌ای خاک سرخ، موسی‌ﷺ را دیدم که در قبر خویش نماز می‌خواند».

١٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى وَهُوَ يُصَلِّى فِى قَبْرِهِ» و زاد فى حديث عيسى: «مررتُ لَيلَةَ أُسرِىَ بى».

۱۶۵-(۰۰۰) از انس‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بر موسی‌ﷺ گذشتم؛ در حالی که در قبر نماز می‌خواند»، و در روایت عیسی افزود: «شبی که به سوی بیت المقدس برده شدم از [کنار قبر موسی] گذشتم».

(۲۳۷۵) نسائی: ۱۶۳۱؛ احمد: ۱۲۵۰۶.

باب۴۳- «لاَ يَنْبَغِى لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى»

١٦٦ -(٢٣٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ:«قَالَ - يَعْنِى اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لاَ يَنْبَغِى لِعَبْدٍ لِى أَنْ يَقُولَ: أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلاَمُ». قَالَ ابْنُ أَبِى شَيْبَةَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ.[1]

۱۶۶-(۲۳۷۶) از ابوهریره﷛ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند﷯ می‌فرماید: برای هیچ بنده‌ای شایسته نیست که بگوید: من از یونس بن متی بهترم». ابن ابوشیبه محمد بن جعفر از شعبه روایت کرد.

١٦٧ -(٢٣٧٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةِ يَقُولُ حَدَّثَنِى ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْ ﷺ - يَعْنِى ابْنَ عَبَّاسٍ - عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«مَا يَنْبَغِى لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى». وَنَسَبَهُ إِلَى أَبِيهِ.[2]

۱۶۷-(۲۳۷۷) از ابن‌عباس﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ بنده‌ای را سزاوار نیست که بگوید: من از یونس بن متّی بهترم». راوی نسبت کرد یونس علیه السلام را به پدرش.

باب۴۴- باب فضایل یوسف علیه‌السلام

١٦٨ -(٢٣٧٨) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ خدا النَّاسِ؟ قَالَ:«أَتْقَاهُمْ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ. قَالَ:«فَيُوسُفُ نَبِىُّ اللَّهِ ابْنُ نَبِىِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِىِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ. قَالَ:«فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِى خِيَارُهُمْ فِى الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِى الإِسْلاَمِ إِذَا فَقِهُوا».[3]

۱۶۸-(۲۳۷۸) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: گفته شد: یا رسول الله! گرامی‌ترین مردم چه کسانی‌اند؟ فرمود: «پرهیزکارترین ایشان». گفتند: ما در این مورد از تو سؤال نمی‌کنیم.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۱۶.

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۹۵.

[3]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۵۳.

فرمود: «پس [گرامی‌ترین از روی نسب] یوسف‌ﷺ پیامبر خدا، پسر پیامبر خدا، پسر پیامبر خدا، پسر خلیل الله است». گفتند: ما در این باره از شما سؤال نمی‌کنیم. پیامبرﷺ فرمود: «از گرامی‌ترین قبایل عرب سؤال می‌کنید؟ بهترین شما در جاهلیت، بهترین شما در اسلام هستند؛ اگر علم بیاموزند».

باب۴۵- باب فضایل زکریاء علیه‌السلام

۱۶۹ -(۲۳۷۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«كَانَ زَكَرِيَّاءُ نَجَّارًا».

۱۶۹-(۲۳۷۹) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «زکریاء نجار بود».

باب۴۶- باب فضایل خضر علیه‌السلام

۱۷۰ -(۲۳۸۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى عُمَرَ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ نَوْفًا الْبِكَالِىَّ يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ صَاحِبَ بَنِى إِسْرَائِيلَ لَيْسَ هُوَ مُوسَى صَاحِبَ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ. فَقَالَ: كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ سَمِعْتُ أُبَىَّ بْنَ كَعْبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«قَامَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ خَطِيبًا فِى بَنِى إِسْرَائِيلَ فَسُئِلَ أَىُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنَا أَعْلَمُ. قَالَ: فَعَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِذْ لَمْ يَرُدَّ الْعِلْمَ إِلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِى بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ قَالَ مُوسَى: أَىْ رَبِّ كَيْفَ لِى بِهِ؟ فَقِيلَ لَهُ: احْمِلْ حُوتًا فِى مِكْتَلٍ فَحَيْثُ تَفْقِدُ الْحُوتَ فَهُوَ ثَمَّ. فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقَ مَعَهُ فَتَاهُ وَهُوَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ فَحَمَلَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ حُوتًا فِى مِكْتَلٍ وَانْطَلَقَ هُوَ وَفَتَاهُ يَمْشِيَانِ حَتَّى أَتَيَا الصَّخْرَةَ فَرَقَدَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَفَتَاهُ فَاضْطَرَبَ الْحُوتُ فِى الْمِكْتَلِ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمِكْتَلِ فَسَقَطَ فِى الْبَحْرِ . قَالَ: وَأَمْسَكَ اللَّهُ عَنْهُ جِرْيَةَ الْمَاءِ حَتَّى كَانَ مِثْلَ الطَّاقِ فَكَانَ لِلْحُوتِ سَرَبًا وَكَانَ لِمُوسَى وَفَتَاهُ عَجَبًا فَانْطَلَقَا بَقِيَّةَ يَوْمِهِمَا وَلَيْلَتِهِمَا وَنَسِىَ صَاحِبُ مُوسَى أَنْ يُخْبِرَهُ فَلَمَّا أَصْبَحَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ لِفَتَاهُ: ﴿آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ قَالَ: وَلَمْ يَنْصَبْ حَتَّى جَاوَزَ الْمَكَانَ الَّذِى أُمِرَ بِهِ. ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلاَّ الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ قَالَ مُوسَى ﴿ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِى فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا

قصصًا﴾. قَالَ: يَقُصَّانِ آثَارَهُمَا حَتَّى أَتَيَا الصَّخْرَةَ فَرَأَى رَجُلاً مُسَجًّى عَلَيْهِ بِثَوْبٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ مُوسَى. فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ: أَنَّى بِأَرْضِكَ السَّلاَمُ؟ قَالَ: أَنَا مُوسَى. قَالَ: مُوسَى بَنِى إِسْرَائِيلَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ إِنَّكَ عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَكَهُ اللَّهُ لاَ أَعْلَمُهُ وَأَنَا عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَنِيهِ لاَ تَعْلَمُهُ. قَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ: ﴿هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِى مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِى إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلاَ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا﴾. قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: ﴿فَإِنِ اتَّبَعْتَنِى فَلاَ تَسْأَلْنِى عَنْ شَىْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ قَالَ نَعَمْ. فَانْطَلَقَ الْخَضِرُ وَمُوسَى يَمْشِيَانِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَمَرَّتْ بِهِمَا سَفِينَةٌ فَكَلَّمَاهُمْ أَنْ يَحْمِلُوهُمَا فَعَرَفُوا الْخَضِرَ فَحَمَلُوهُمَا بِغَيْرِ نَوْلٍ فَعَمَدَ الْخَضِرُ إِلَى لَوْحٍ مِنْ أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ فَنَزَعَهُ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: قَوْمٌ حَمَلُونَا بِغَيْرِ نَوْلٍ عَمَدْتَ إِلَى سَفِينَتِهِمْ فَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا، قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا قَالَ لاَ تُؤَاخِذْنِى بِمَا نَسِيتُ وَلاَ تُرْهِقْنِى مِنْ أَمْرِى عُسْرًا﴾ ثُمَّ خَرَجَا مِنَ السَّفِينَةِ فَبَيْنَمَا هُمَا يَمْشِيَانِ عَلَى السَّاحِلِ إِذَا غُلاَمٌ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ فَأَخَذَ الْخَضِرُ بِرَأْسِهِ فَاقْتَلَعَهُ بِيَدِهِ فَقَتَلَهُ. فَقَالَ مُوسَى: ﴿أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَاكِيَةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا﴾ قَالَ وَهَذِهِ أَشَدُّ مِنَ الأُولَى. ﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَىْءٍ بَعْدَهَا فَلاَ تُصَاحِبْنِى قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّى عُذْرًا. فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ﴾. يَقُولُ مَائِلٌ. قَالَ الْخَضِرُ بِيَدِهِ هَكَذَا فَأَقَامَهُ. قَالَ لَهُ مُوسَى قَوْمٌ أَتَيْنَاهُمْ فَلَمْ يُضَيِّفُونَا وَلَمْ يُطْعِمُونَا لَوْ شِئْتَ لَتَخِذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا. ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِى وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى لَوَدِدْتُ أَنَّهُ كَانَ صَبَرَ حَتَّى يُقَصَّ عَلَيْنَا مِنْ أَخْبَارِهِمَا» قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَتِ الأُولَى مِنْ مُوسَى نِسْيَانًا» قَالَ: وَجَاءَ عُصْفُورٌ حَتَّى وَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ ثُمَّ نَقَرَ فِي الْبَحْرِ فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ: مَا نَقَصَ عِلْمِي وَعِلْمُكَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ إِلَّا مِثْلَ مَا نَقَصَ هَذَا الْعُصْفُورُ مِنَ الْبَحْرِ. قَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: وَكَانَ يَقْرَأُ ﴿وَكَانَ أَمَامَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ غَصْبًا﴾ وَكَانَ يَقْرَأُ ﴿وَأَمَّا الْغُلاَمُ فَكَانَ كَافِرًا﴾[1]

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۲.

۱۷۰-(۲۳۸۰) عمرو بن محمد ناقد، اسحاق بن ابراهیم، عبیدالله بن سعید و محمد بن ابوعمر مکی نقل کردند که سعید بن جبیر گفت: به ابن‌عباس رضی الله عنه گفتم: نَوْف بَکَالِی گمان می‌کند که موسای پیامبر بنی‌اسرائیل همان موسایی که با حضرت خضر همسفر شد، نیست؛ بلکه آن موسی، موسای دیگری است. ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: دشمن خدا دروغ گفته است. از اُبی بن کعب شنیدم که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می‌فرمود: موسای رسول خدا در میان بنی‌اسرائیل سخنرانی کرد. از او سؤال کردند: داناترین مردم کیست؟ موسی علیه السلام گفت: من داناترینم. خداوند او را مورد سرزنش قرار داد؛ چون علم را به خداوند ارجاع نداد.[1] پس به او وحی کرد که یکی از بندگان من در مجمع‌البحرین هست که از تو داناتر است. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! چگونه می‌توانم او را ببینم؟ به موسی علیه السلام گفتند: ماهی‌ای را در سبد بگذار و با خود حمل کن. هر جا ماهی را گم کردی، او همان جاست. سپس موسی علیه السلام راه افتاد و جوانی به نام یوشع بن نون، را نیز با خود برد. آنان یک ماهی را در سبد با خود حمل کردند تا این که نزدیک صخره‌ای سر خود را [بر آن] نهادند و خوابیدند. ماهی هم از سبد پرید «و در دریا راه خود را پیش گرفت [و به درون آن خزید]». راوی گفت: خداوند جریان آب را از او گرفت تا این‌که برایش مانند طاق گردید و برای ماهی مانند سراب بود و برای موسی علیه السلام و آن جوانی که همراه او بود، جای تعجب داشت. آنان بقیه‌ی شب و آن روز راه رفتند؛ همراه موسی علیه السلام فراموش کرد که به موسی علیه السلام بگوید: [در آن‌جا که خوابیده بودیم] ماهی از زنبیل بیرون رفته است. زمانی که صبح شد، موسی علیه السلام «به همراهش گفت: غذای ما را بیاور، واقعاً در این سفرمان دچار خستگی و رنج زیادی شده‌ایم». موسی علیه السلام احساس خستگی و رنجی نمی‌کرد تا آن که از جایی که به او امر شده بود، عبور کرد. خادم گفت: به یاد داری زمانی را که به سمت آن صخره رفتیم [و استراحت کردیم]! من [بازگو کردن جریان عجیب زنده شدن و به درون آب شیرجه رفتن] ماهی را از یاد بردم». موسی علیه السلام گفت: «این چیزی است که ما می‌خواستیم؛ پس پی‌جویانه از راه طی شده‌ی خود برگشتند». زمانی که به آن صخره رسیدند، ناگاه مردِ پیچیده در لباسی را دیدند. موسی علیه السلام سلام کرد. خضر به او گفت: در این سرزمین چگونه است که سلام کردن وجود دارد؟ موسی علیه السلام گفت: من موسی هستم. خضر گفت: موسای بنی‌اسرائیل؟ موسی علیه السلام گفت: آری. خضر گفت: خداوند علم و دانشی

---

[1]. نگفت که خداوند می‌داند که چه کسی داناتر است.

را به تو داده که من از آن اطلاع و آگاهی ندارم، و به من هم علم و دانشی داده است که تو از آن اطلاع و آگاهی نداری. موسی‌ﷺ به او گفت: [می‌پذیری که من همراه تو شوم و] از تو پیروی کنم به آن شرط که از آن‌چه مایه‌ی رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی؟ [خضر] گفت: تو هرگز توان شکیبایی با مرا نداری. [موسی] گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و با فرمان تو مخالفت نخواهم کرد. خضر به او گفت: اگر تو همسفر من شدی [سکوت کن و] درباره‌ی چیزی [که انجام می‌دهم و در نظرت ناپسند است] از من مپرس تا خودم راجع بدان برایت سخن بگویم». موسی‌ﷺ پذیرفت. آنان در ساحل دریا به راه افتادند. کشتی نداشتند. پس از چندی کشتی‌ای از کنار آنان گذشت. آنان با سرنشینان آن کشتی حرف زدند. آنان خضر را شناختند و او و موسی را بدون کرایه سوار کردند. سپس خضر یکی از تخته‌های کشتی را برکند. موسی‌ﷺ گفت: آنان ما را بدون کرایه سوار کردند و تو قصد کشتی آنان را کردی و آن را شکافتی که سرنشینان آن را غرق کنی؟ [خضر] گفت: مگر نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبایی کنی؟ موسی‌ﷺ گفت: مرا به خاطر آن‌چه فراموش کردم بازخواست نکن. این، نخستین فراموشی موسی بود. سپس آنان بعد از پیاده شدن از کشتی، در ساحل دریا به راه افتادند. ناگهان پسر نوجوانی را دیدند که با پسران نوجوان دیگر بازی می‌کرد. خضر سر او را از بالا گرفت و با دست خود آن را [از تنش] کَند. موسی‌ﷺ گفت: انسان بی‌گناه و پاکی را کشتی؛ بدون آن که او کسی را کشته باشد؟ [خضر] گفت مگر به تو نگفتم که تو با من توان شکیبایی را نخواهی داشت؟ ـ ابن‌عیینه گفته است ـ این سخن خضر به موسی جدی‌تر بود. [موسی] گفت: اگر بعد از این، از تو درباره‌ی چیزی پرسیدم [و اعتراض کردم] با من همدم مشو؛ چرا که به نظرم معذور خواهی بود [از من جدا شوی]. باز به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند. از اهالی آن‌جا غذا خواستند؛ ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری نمودند. آنان در میان روستا به دیواری رسیدند که داشت فرو می‌ریخت. [خضر] آن را تعمیر و مرمت کرد. [موسی] گفت: ما به میان این قوم آمدیم و آنان ما را مهمان نکرده و به ما غذا ندادند؛ اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزدی بگیری. [خضر] گفت: اینک وقت جدایی من و تو است. من تو را از حکمت و راز کارهایی که در برابر آن‌ها نتوانستی شکیبایی کنی، آگاه می‌سازم. پیامبرﷺ فرمود: خداوند بر موسی‌ﷺ رحمت کند؛ دوست داشتیم صبر می‌کرد تا

[داستان کارهای] آن دو برای ما تعریف می‌شد. راوی گفت: پیامبرﷺ فرمود: «سؤال اوّل موسی از خضر به خاطر فراموشی موسی بود». گفت: در اثنایی که در کشتی بودند، گنجشکی آمد و بر لبه‌ی کشتی نشست و یک یا دو نوک در دریا فرو برد. خضر گفت: ای موسی! علم من و تو از علم خدا کم نکرد؛ مگر به اندزه‌ی نوک زدن این گنجشک در دریا. سعید بن جبیر گفت: ابن عباس می‌خواند: (وَكَانَ وَرَاءهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صالحةٍغَصْبًا) سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه‌ی کشتی‌ها [ی سالم] را غصب می‌کرد و می‌برد. همچنین تلاوت می‌کرد: (و أَمَّا الغُلامُ فَكَانَ كافِراً) اما آن کودک که خضر او را کشت، کافر بود.[1]

۱۷۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَقَبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ نَوْفًا يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى الَّذِي ذَهَبَ يَلْتَمِسُ الْعِلْمَ لَيْسَ بِمُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ: أَسَمِعْتَهُ يَا سَعِيدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَذَبَ نَوْفٌ.

۱۷۱-(۰۰۰) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: به ابن‌عباسﷺ گفتند: نوف گمان می‌کند که موسایی که به طلب علم رفت، همان موسای بنی‌اسرائیل نیست. گفت: ای سعید! شنیده‌ای که نوف این سخن را بگوید؟ گفت: آری. ابن عباسﷺ گفت: نوف دروغ می‌گوید.

۱۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّهُ بَيْنَمَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي قَوْمِهِ يُذَكِّرُهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَأَيَّامُ اللَّهِ نَعْمَاؤُهُ وَبَلَاؤُهُ، إِذْ قَالَ: مَا أَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ رَجُلًا خَيْرًا وَأَعْلَمَ مِنِّي. قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِنِّي أَعْلَمُ بِالْخَيْرِ مِنْهُ أَوْ عِنْدَ مَنْ هُوَ، إِنَّ فِي الْأَرْضِ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ، قَالَ: يَا رَبِّ فَدُلَّنِي عَلَيْهِ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: تَزَوَّدْ حُوتًا مَالِحًا، فَإِنَّهُ حَيْثُ تَفْقِدُ الْحُوتَ، قَالَ: فَانْطَلَقَ هُوَ وَفَتَاهُ حَتَّى انْتَهَيَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَعُمِّيَ عَلَيْهِ، فَانْطَلَقَ وَتَرَكَ فَتَاهُ، فَاضْطَرَبَ الْحُوتُ فِي الْمَاءِ فَجَعَلَ لَا يَلْتَئِمُ عَلَيْهِ، صَارَ مِثْلَ الْكُوَّةِ. قَالَ: فَقَالَ فَتَاهُ: أَلَا أَلْحَقُ نَبِيَّ اللَّهِ فَأُخْبِرَهُ. قَالَ: فَنُسِّيَ. فَلَمَّا تَجَاوَزَا ﴿قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ قَالَ وَلَمْ يُصِبْهُمْ نَصَبٌ حَتَّى تَجَاوَزَا. قَالَ: فَتَذَكَّرَ.

[1]. جهت اطلاع بیشتر با این موضوع به تفسیر آیات ۸۲-۶۰ سوره‌ی کهف مراجعه شود.

﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ فَأَرَاهُ مَكَانَ الْحُوتِ قَالَ: هَا هُنَا وُصِفَ لِي. قَالَ: فَذَهَبَ يَلْتَمِسُ، فَإِذَا هُوَ بِالْخَضِرِ مُسَجًّى ثَوْبًا، مُسْتَلْقِيًا عَلَى الْقَفَا، أَوْ قَالَ عَلَى حَلَاوَةِ الْقَفَا، قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَكَشَفَ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ قَالَ: وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا مُوسَى، قَالَ: وَمَنْ مُوسَى؟ قَالَ: مُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: مَجِيءٌ مَا جَاءَ بِكَ؟ قَالَ: جِئْتُ لِ ﴿تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾

شَيْءٌ أُمِرْتُ بِهِ أَنْ أَفْعَلَهُ إِذَا رَأَيْتَهُ لَمْ تَصْبِرْ ﴿قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا﴾ قَالَ انْتَحَى عَلَيْهَا قَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام: ﴿أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا﴾ غِلْمَانًا يَلْعَبُونَ قَالَ فَانْطَلَقَ إِلَى أَحَدِهِمْ بَادِيَ الرَّأْيِ فَقَتَلَهُ فَذُعِرَ عِنْدَهَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام ذَعْرَةً مُنْكَرَةً ﴿قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَاكِيَةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عِنْدَ هَذَا الْمَكَانِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى مُوسَى لَوْلَا أَنَّهُ عَجَّلَ لَرَأَى الْعَجَبَ وَلَكِنَّهُ أَخَذَتْهُ مِنْ صَاحِبِهِ ذَمَامَةٌ، ﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾ وَلَوْ صَبَرَ لَرَأَى الْعَجَبَ» قَالَ: وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ أَحَدًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بَدَأَ بِنَفْسِهِ «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى أَخِي كَذَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا» ﴿فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ﴾ لِئَامًا فَطَافَا فِي الْمَجَالِسِ ﴿فَاسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾ وَأَخَذَ بِثَوْبِهِ قَالَ: ﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾

إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَإِذَا جَاءَ الَّذِي يُسَخِّرُهَا وَجَدَهَا مُنْخَرِقَةً فَتَجَاوَزَهَا فَأَصْلَحُوهَا بِخَشَبَةٍ ﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَطُبِعَ يَوْمَ طُبِعَ كَافِرًا وَكَانَ أَبَوَاهُ قَدْ عَطَفَا عَلَيْهِ فَلَوْ أَنَّهُ أَدْرَكَ أَرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۱۷۲-(۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «روزی حضرت موسیعليه السلام در میان قوم خویش روزهای خوشی و ناخوشی و نعمت و نقمت را به یاد ایشان می‌آورد. ناگهان گفت: گمان نمی‌کنم بر روی زمین مردی بهتر و داناتر از من وجود داشته باشد. خداوند به او وحی فرمود که من به این داناترم که بهتر از او کیست و در کجا قرار دارد؛ بر روی زمین مردی وجود دارد که از تو داناتر است. حضرت موسیعليه السلام گفت: پروردگارا! مرا به نزد او راهنمایی کن، [پیامبرﷺ] گفت: به حضرت موسیعليه السلام گفته شد: ماهی‌ای شور [سرخ شده] را با خود بگیر و آن را در زنبیل انداز؛ پس در هر جا که ماهی را گم کردی، او در همان جاست. موسیعليه السلام ماهی را گرفت و در زنبیل انداخت و سپس رفت و یوشع بن نونِ جوان نیز همراه او رفت، تا به صخره رسیدند، بر او پنهان کرده شد، پس از آن‌جا راه افتاد و خدمتکارش را در آن‌جا تنها گذاشت؛ آن‌گاه ماهی به درون آب جهید. خداوند مسیر عبور ماهی را از جریان آب محفوظ داشت. از آن‌جایی که حرکت می‌کرد دو طرف آب به هم نمی‌پیوست و مسیر ماهی به صورت طاقی درآمد. در این اثنا خدمتکارش گفت: چرا به پیامبر خدا نپیوندم و به او خبر ندهم. پیامبرﷺ فرمود: از یاد خدمتکار برده شد که قضیه را به حضرت موسیعليه السلام بگوید. هنگامی که از آن‌جا عبور کردند «موسی به جوان همراه خود گفت: صبحانه را بیاور که به راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم». پیامبرﷺ فرمود: موسیعليه السلام رنج بسیار ندید تا از همان جایی که خداوند به او امر کرده بود، گذشتند. فرمود: آن‌گاه جوانی که همراه موسیعليه السلام بود، به یاد آورد که ماهی از زنبیل بیرون رفته است، «پس گفت: دیدی، زمانی که در صخره پناه گرفتیم [ماجرای] ماهی را فراموش کردم و یادآوری آن را غیر از شیطان از یاد من نبرد و ماهی به صورت شگفت‌آوری راه خود را در دریا پیش گرفت». هنگامی که به آن‌جا رسیدند، جوان محل بیرون رفتن ماهی از زنبیل را به حضرت موسیعليه السلام نشان داد. [موسیعليه السلام] گفت: این‌جا برای من توصیف شده است. پیامبرﷺ فرمود: موسیعليه السلام به جستجو افتاد که ناگهان مردی را دیدند که در لباس پیچیده شده است و بر پشت خوابیده است. موسیعليه السلام به او سلام کرد. خضر لباس را از روی خود برداشت و جواب سلام او را داد و پرسید؟ تو چه کسی هستی؟ حضرت موسیعليه السلام گفت: من موسی هستم. خضر پرسید: کدام موسی؟ حضرت موسی گفت: موسای بنی اسرائیل. حضرت خضر پرسید: برای چه چیزی آمده‌ای؟ موسیعليه السلام گفت: آمده‌ام تا «آن‌چه مایه‌ی رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی». «خضر گفت: ای موسی! تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی، و

چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از راز و رمز آن آگاه نیستی، شکیبایی کنی؟!» چیزی به من امر شده که انجام دهم؛ هرگاه آن را ببینی نمی‌توانی صبر کنی. موسی‌ﷺ گفت: «اگر خدا بخواهد مرا صبور خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی‌کنم. خضر به او گفت: اگر از من پیروی می‌کنی؛ پس از چیزی سؤال نکن تا از آن با تو سخن بگویم. چون سوار کشتی شدند، ناگهان موسی‌ﷺ دید که خضر، یکی از تخته‌های کشتی را با تیشه بر کند»؛ قصد سوراخ کردن آن را نمود. موسی به او گفت: [مردمی را که بدون کرایه ما را سوار کردند] «قصد کشتی شان را کردی و آن را شکافتی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ به راستی به کار ناروایی مبادرت ورزیدی. خضر گفت: نگفتم: تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی. موسی‌ﷺ گفت: به علت آن‌چه فراموش کردم مرا بازخواست نکن و در کارم بر من سخت نگیر». سپس هردو از کشتی خارج شدند و در حالی که در ساحل بحر روان بودند، ناگهان خضر کودکی را دید که با کودکان دیگر بازی می‌کند. خضر سر آن کودک را در دست گرفت و او را کشت. در این هنگام موسی‌ﷺ با دیدن این صحنه دچار ترس و ناراحتی شد و گفت: «آدم بی‌گناهی را بدون آن که بر او قصاص لازم شود، کشتی؟ به راستی کار ناپسندی کردی». پیامبرﷺ در این‌جا فرمود: «رحمت خداوند بر ما و بر موسی باد! اگر عجله نمی‌کرد، چیزهای عجیبی می‌دید؛ اما از همراهش [حضرت خضر] شرم کرد [که این‌چنین روی قولش پا گذاشته و چندین بار از او سؤال پرسید] و گفت: اگر بعد از این، از تو درباره‌ی چیزی پرسیدم [و اعتراض کردم]، با من همدم مشو؛ چرا که به نظرم معذور خواهی بود و در صورتی که صبر می‌کرد چیزهای عجیبی می‌دید». راوی می‌گوید: هرگاه پیامبرﷺ یکی از پیامبران خدا را ذکر می‌کرد، از نفس خویش شروع می‌کرد و می‌گفت: «رحمت خداوند بر ما و بر برادرم». هم‌چنین رحمت خداوند بر ما باد. «باز به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند» که اهل آن روستا مردمی ناکس بودند. به محل نشست‌های آنان رفتند «از اهالی آن‌جا غذا خواستند؛ ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری نمودند. ایشان در میان روستا به دیواری رسیدند که داشت فرو می‌ریخت. [خضر] آن را تعمیر و بازسازی کرد. [موسی] گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزدی بگیری. [خضر] گفت: اینک وقت جدایی من و توست»، و لباس موسی را گرفت و گفت: «من تو را از حکمت و راز کارهایی که در برابر آن‌ها نتوانستی شکیبایی کنی آگاه می‌سازم. امّا آن کشتی متعلّق به گروهی از مستمندان بود که [با

آن] در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم [و موقتاً از کار بیفتد چرا که] سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه‌ی کشتی‌ها [ی سالم] را غصب می‌کرد و می‌برد». پس هرگاه آن حاکم ظالم که کشتی‌ها را مصادره می‌کند، آن را معیوب ببیند، آن را رها کرده و می‌رود و بعد از آن صاحبان کشتی آن را با یک تکه تخته اصلاح می‌کنند. اما کشتن کودک به این خاطر بود که بر سرشت کفر سرشته شده بود و والدین او به او علاقه و محبت داشتند؛ اگر این کودک بزرگ می‌شد، کفر و بی‌دینی را بر آنان تحمیل می‌کرد. «ما خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزند پاک‌تر و پرمحبّت‌تری بدیشان عطاء فرماید». امّا آن دیوار [که آن را بدون مزد تعمیر کردم] متعلّق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان مرد صالح و پارسایی بود [و آن را برای آنان پنهان کرده بود]. پس پروردگار تو خواست که آن دو کودک به حدّ بلوغ برسند و گنج خود را به مرحمت پروردگارت بیرون بیاورند [و مردمان بدانند که: صلاح پدران و مادران برای پسران و دختران، و خوبی اصول برای فروع سودمند است]. من به دستور خود این کارها را نکرده‌ام [و خودسرانه دست به چیزی نبرده‌ام، بلکه فرمان خدا را اجرا نموده‌ام و برابر رهنمود او رفته‌ام]. این بود راز و رمز کارهایی که توانایی شکیبایی در برابر آن‌ها را نداشتی.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى كِلَاهُمَا عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ بِإِسْنَادِ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف –ح– و عبد بن حمید از عبیدالله بن موسی، هر دو از اسرائیل از ابواسحاق به اسناد تیمی از ابواسحاق مشابه حدیث او را روایت کردند.

۱۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَرَأَ [لَتَخِذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا].

۱۷۳-(۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان بن عیینه از عمرو از سعید بن جبیر از ابن عباس از ابی بن کعب روایت کرد و گفت: رسول خداﷺ تلاوت فرمود: [لَتَخِذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا].

١٧٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هُوَ الْخَضِرُ فَمَرَّ بِهِمَا أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ الْأَنْصَارِيُّ فَدَعَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ هَلُمَّ إِلَيْنَا فَإِنِّي قَدْ تَمَارَيْتُ أَنَا وَصَاحِبِي هَذَا فِي صَاحِبِ مُوسَى الَّذِي سَأَلَ السَّبِيلَ إِلَى لُقِيِّهِ فَهَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ شَأْنَهُ فَقَالَ أُبَيٌّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: بَيْنَمَا مُوسَى فِي مَلَإٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا أَعْلَمَ مِنْكَ؟ قَالَ مُوسَى: لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بَلْ عَبْدُنَا الْخَضِرُ. قَالَ: فَسَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَى لُقِيِّهِ، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً، وَقِيلَ لَهُ إِذَا افْتَقَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ، فَسَارَ مُوسَى مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسِيرَ ثُمَّ قَالَ لِفَتَاهُ ﴿آتِنَا غَدَاءَنَا﴾ .فَقَالَ فَتَى مُوسَى حِينَ سَأَلَهُ الْغَدَاءَ: ﴿أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾ فَقَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ ﴿ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ فَوَجَدَا خَضِرًا. فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا مَا قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ إِلَّا أَنَّ يُونُسَ قَالَ: فَكَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَ الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ.

۱۷۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عباس‌ﷺ روایت است که ابن عباس و حُر بن قیس حصن فزاری در مورد همراه موسی [موردی که حضرت موسی با او ملاقات کرد] شک کردند. ابن عباس می‌گفت: آن مرد حضرت خضر بود. ابیّ بن کعب انصاری از کنار آنان عبور کرد. ابن عباس او را صدا زد و گفت: ای اباطفیل! به سوی ما بیا. من و این دوستم در مورد همراه موسی [کسی که حضرت موسی‌ﷺ برای ملاقات با او از خداوند سؤال کرد]، دچار شک شده‌ایم؛ آیا در این مورد از پیامبر خداﷺ چیزی شنیده‌ای؟ ابیّ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌گفت: «روزی حضرت موسی در میان قومش سخنرانی می‌کرد که مردی به نزد او آمد و پرسید، آیا کسی را می‌شناسی که از تو داناتر باشد؟ موسی‌ﷺ گفت: خیر. خداوند به او وحی فرستاد: بلکه بنده‌ی ما خضر از تو داناتر است. گفت: حضرت موسی‌ﷺ چگونگی رسیدن به او را از خداوند پرسید؟ خداوند ماهی‌ای را علامت ملاقات با او قرار داد و [از طرف خداوند] به موسی‌ﷺ گفته شد: هرگاه ماهی را گم کردی، برگرد به جایی که در آن ماهی را گم کرده‌ای که در همانجا خضر را ملاقات خواهی کرد، پس موسی‌ﷺ آن مقدار از راه را که خداوند مقدر کرده بود، رفت، سپس به خدمتکارش گفت: «غذای ما را بیاور». خدمتکار موسی به او گفت: «به یاد داری وقتی را که به آن صخره رفتیم [و استراحت کردیم]؟ من [بازگو کردن جریان عجیب زنده شدن و به درون آب

شیرجه رفتن] ماهی را از یاد نبردم [که در آن‌جا جلوی چشمانم روی داد]؛ جز شیطان که بازگو کردن آن را از خاطرم زدود». موسیؑ به خدمتکارش گفت: «این چیزی است که ما می‌خواستیم؛ [چرا که یکی از نشانه‌های پیدا کردن گمشده‌ی ماست]، پس پی‌جویانه از راه طی شده‌ی خود برگشتند». پس خضر را پیدا کردند. خداوند داستان حضرت موسی و خضر را در قرآن خویش بیان فرمود. [کهف: ۶۰-۸۲]. جز این‌که یونس گفت: [موسی] اثر ماهی در دریا را جستجو می‌کرد.

کتاب فضایل صحابه

باب ۱- باب فضایل ابوبکر صدیق

۱ -(۲۳۸۱) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّیقَ حَدَّثَهُ قَالَ: نَظَرْتُ إِلَی أَقْدَامِ الْمُشْرِکِینَ عَلَی رُءُوسِنَا، وَنَحْنُ فِی الْغَارِ، فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ إِلَی قَدَمَیْهِ أَبْصَرَنَا تَحْتَ قَدَمَیْهِ فَقَالَ:«یَا أَبَا بَکْرٍ مَا ظَنُّکَ بِاثْنَیْنِ اللَّهُ ثَالِثُهُمَا».

۱-(۲۳۸۱) از انس بن مالک روایت است که ابوبکر گفت: من در حالی که در غار بودم، پای مشرکان را بالای سرمان می‌دیدم. پس گفتم: ای رسول خدا! اگر یکی از آنان به زیر پاهای خود نظر کند، ما را می‌بیند. پیامبر فرمود: «ای ابوبکر! در مورد دو نفری که الله سومین آنان است، چه گمان می‌بری؟».

۲ -(۲۳۸۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ یَحْیَی بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِی النَّضْرِ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ حُنَیْنٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جَلَسَ عَلَی الْمِنْبَرِ فَقَالَ:«عَبْدٌ خَیَّرَهُ اللَّهُ بَیْنَ أَنْ یُؤْتِیَهُ زَهْرَةَ الدُّنْیَا وَبَیْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَهُ». فَبَکَی أَبُو بَکْرٍ وَبَکَی، فَقَالَ: فَدَیْنَاكَ بِآبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا. قَالَ: فَکَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الْمُخَیَّرُ، وَکَانَ أَبُو بَکْرٍ أَعْلَمَنَا بِهِ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ أَمَنَّ النَّاسِ عَلَیَّ فِی مَالِهِ وَصُحْبَتِهِ أَبُو بَکْرٍ، وَلَوْ کُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِیلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَکْرٍ خَلِیلاً، وَلَکِنْ أُخُوَّةُ الإِسْلاَمِ. لاَ تُبْقَیَنَّ فِی الْمَسْجِدِ خَوْخَةٌ إِلاَّ خَوْخَةَ أَبِی بَکْرٍ».

(۲۳۸۱) بخاری: ۳۶۵۳، ۳۹۲۲؛ ترمذی: ۳۱۰۷؛ احمد: ۱۱.
(۲۳۸۲) بخاری: ۴۶۶؛ ترمذی: ۳۶۸۰.

۲-(۲۳۸۲) از ابوسعیدﷺ نقل است که رسول خداﷺ بر روی منبر نشست و فرمود: «بنده‌است که خداوند او را میان زینت‌های دنیا و آن‌چه در آن است و آن‌چه نزد اوست، مخیر کرد، پس بنده آن‌چه را نزد اوست (الله) برگزید». ابوبکر صدیقﷺ گریه کرد و گفت: پدر و مادر ما فدایت باد! راوی گفت: مراد از آن بنده، رسول خداﷺ بود و ابوبکرﷺ ما را از آن آگاه ساخت. رسول خداﷺ فرمود: «امین‌ترین مردم بر من از حیث مال و هم‌نشینی، ابوبکر است؛ و اگر قرار بود دوستی برگزینم، ابوبکر را به عنوان دوست خویش می‌گزیدم؛ اما در اسلام برادری است [و همین کافی است]. در مسجد درگاه هیچ خانه‌ای باقی نمی‌ماند؛ جز درگاه خانه‌ی ابوبکر».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَالِمٍ أَبِى النَّضْرِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ وَبُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّﷺ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّاسَ يَوْمًا. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. [بخاری: ٣٦٥٤]

-(۰۰۰) سعید بن منصور از فلیح بن سلیمان از سالم ابونضر از عبید بن حنین و بسر بن سعید از ابوسعید خُدری روایت کرد و گفت: پیامبر خداﷺ روزی خطبه خواند؛ مشابه حدیث مالک.

۳ -(۲۳۸۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى الْهُذَيْلِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلاً وَلَكِنَّهُ أَخِى وَصَاحِبِى وَقَدِ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلاً».

۳-(۲۳۸۳) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر دوستی انتخاب می‌کردم، ابوبکر را به عنوان دوست خود برمی‌گزیدم؛ اما برادری و هم‌صحبتی من کافی است. خداوند یار شما را دوست خود گرفت».

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِى أَحَدًا خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ».

(۲۳۸۳) احمد: ۳۸۷۸، ۳۹۰۹، ۴۱۳۶، ۴۱۶۱، ۴۱۸۲.

۴-(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر از میان امتم دوستی برمی‌گرفتم، قطعاً ابوبکر را برمی‌گزیدم».

٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِى سُفْيَانُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ ابْنَ أَبِى قُحَافَةَ خَلِيلاً».

۵-(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر دوستی برمی‌گرفتم، بدون شک ابن ابوقحافه (ابوبکر) را به عنوان دوست خود برمی‌گزیدم».

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ وَاصِلِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى الْهُذَيْلِ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ:«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ ابْنَ أَبِى قُحَافَةَ خَلِيلاً وَلَكِنْ صَاحِبُكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ».

۶-(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر از اهل زمین دوستی انتخاب می‌کردم، بی‌گمان ابن ابوقحافه (ابوبکر) را به دوست خود می‌گرفتم؛ اما یاور شما دوست خداست».

٧ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم :«ألا إِنِّى أبرأ إِلى كُلِّ خِلٍّ مِن خِلِّهِ. ولَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلاً إِنَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ».

۷-(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر دوستی برمی‌گرفتم، بدون تردید ابوبکر را به دوست خود می‌گرفتم؛ اما یاور شما دوست خداست».

---

۷ -(۰۰۰) ترمذی: ۳۶۷۵؛ احمد: ۳۶۸۹.

۸ -(۲۳۸٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَهُ عَلَى جَيْشِ ذَاتِ السَّلاَسِلِ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ:«عَائِشَةُ». قُلْتُ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَ:«أَبُوهَا». قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«عُمَرُ». فَعَدَّ رِجَالاً.

۸-(۲۳۸۴) از ابوعثمان روایت است که عمرو بن عاص گفت: پیامبرﷺ او را به لشکر ذات السلاسل فرستادند. سپس نزد پیامبرﷺ آمدم و گفتم: کدام یک از مردم نزد شما محبوب‌ترین است؟ فرمود: «عایشه». گفتم: از مردان؟ فرمود: «پدرش (ابوبکر)». گفتم: بعد از وی: فرمود: «عمر». همین طور جمعی از مردان را یاد کرد.

۹ -(۲۳۸٥) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ عَنْ أَبِي عُمَيْسٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ سَمِعْتُ عَائِشَةَ وَسُئِلَتْ مَنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مُسْتَخْلِفًا لَوِ اسْتَخْلَفَهُ؟ قَالَتْ: أَبُو بَكْرٍ. فَقِيلَ لَهَا: ثُمَّ مَنْ بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ؟ قَالَتْ: عُمَرُ. ثُمَّ قِيلَ لَهَا مَنْ بَعْدَ عُمَرَ؟ قَالَتْ: أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ. ثُمَّ انْتَهَتْ إِلَى هَذَا.

۹-(۲۳۸۵) از ابن ابوملیکه روایت است که گفت: از عایشهؓ پرسیدند: اگر پیامبر خداﷺ قرار بود که خلیفه‌ای تعیین فرمایند، چه کسی را بر می‌گزید؟ فرمود: ابوبکر. گفتند: بعد از ایشان؟ فرمود: عمر بن خطاب. گفتند: بعد از ایشان؟ فرمود: ابوعبیده بن جراح. سپس بر ابوعبیده وقف کرد و بعد از او کسی را نام نبرد.

۱۰ -(۲۳۸٦) حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ شَيْئًا فَأَمَرَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جِئْتُ فَلَمْ أَجِدْكَ؟ قَالَ: أَبِي كَأَنَّهَا تَعْنِي الْمَوْتَ. قَالَ:«فَإِنْ لَمْ تَجِدِينِي فَأْتِي أَبَا بَكْرٍ».

۱۰-(۲۳۸۶) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم روایت است که گفت: زنی در مورد چیزی از رسول خداﷺ سؤال کرد. رسول خداﷺ امر فرمود که وقت دیگری بیاید. آن زن گفت: ای رسول خدا! اگر آمدم و شما را نیافتم چکار کنم؟ منظور زن، فوت پیامبرﷺ بود. رسول خداﷺ فرمود: «اگر من را نیافتی، به نزد ابوبکر بیا».

(۲۳۸۴)ترمذی: ۳۹۱۱؛ احمد: ۱۷۸۲۷.
(۲۳۸۶)بخاری: ۳۶۵۹؛ ترمذی: ۳۶۹۶؛ احمد: ۱۲۷۵۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ أَبَاهُ جُبَيْرَ بْنَ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَتْهُ فِي شَيْءٍ فَأَمَرَهَا بِأَمْرٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبَّادِ بْنِ مُوسَى.

-(۰۰۰) از پدر جبیر بن مطعم روایت است که گفت: زنی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و در مورد چیزی با ایشان صحبت کرد. پیامبر ﷺ به ایشان فرمود که وقت دیگری بیاید؛ مشابه حدیث عباد بن موسی.

۱۱ -(۲۳۷۸) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ: «ادْعِي لِي أَبَا بَكْرٍ وَأَخَاكِ حَتَّى أَكْتُبَ كِتَابًا، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتَمَنَّى مُتَمَنٍّ، وَيَقُولُ قَائِلٌ: أَنَا أَوْلَى. وَيَأْبَى اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلاَّ أَبَا بَكْرٍ».

۱۱-(۲۳۷۸) از عایشه ﵂ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در زمان بیماری‌شان به من فرمود: «ابوبکر و برادرت را نزد من فرا خوان، تا نامه‌ای بنویسم. من از این بیم دارم که فردی بگوید من بهترینم؛ در حالی که خدا و مؤمنان جز ابوبکر را بهتر نمی‌دانند».

۱۲ -(۱۰۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ صَائِمًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ عَادَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اجْتَمَعْنَ فِي امْرِئٍ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۲-(۱۰۲۸) از ابوهریره ﵁ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امروز چه کسی روزه است؟» ابوبکر ﵁ گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی در تشییع جنازه شرکت کرده است؟» ابوبکر ﵁ گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی مسکینی را اطعام کرده است؟» ابوبکر ﵁ گفت: من. فرمود: «چه کسی امروز از بیماری عیادت کرده است؟» باز ابوبکر ﵁ گفت: من. فرمود: «این‌ها در کسی جمع نمی‌شوند مگر این که صاحب آن وارد بهشت می‌گردد».

(۲۳۷۸) بخاری: ۵۶۶۶؛ احمد: ۲۴۸۰۵.

۱۳ –(۲۳۸۸) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَقَرَةً لَهُ قَدْ حَمَلَ عَلَيْهَا الْتَفَتَتْ إِلَيْهِ الْبَقَرَةُ، فَقَالَتْ: إِنِّی لَمْ أُخْلَقْ لِهَذَا وَلَكِنِّی إِنَّمَا خُلِقْتُ لِلْحَرْثِ». فَقَالَ النَّاسُ: سُبْحَانَ اللَّهِ. تَعَجُّبًا وَفَزَعًا. أَبَقَرَةٌ تَكَلَّمُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَإِنِّی أُومِنُ بِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ‌ؓ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَيْنَا رَاعٍ فِی غَنَمِهِ عَدَا عَلَيْهِ الذِّئْبُ، فَأَخَذَ مِنْهَا شَاةً، فَطَلَبَهُ الرَّاعِی حَتَّى اسْتَنْقَذَهَا مِنْهُ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ الذِّئْبُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ لَهَا يَوْمَ السَّبُعِ يَوْمَ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ غَيْرِی؟». فَقَالَ النَّاسُ: سُبْحَانَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَإِنِّی أُومِنُ بِذَلِكَ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ».

۱۳–(۲۳۸۸) از ابوهریره‌ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «روزی مردی گاوی داشت، پس بر آن سوار شد. گاو به سمت او متوجه شد و گفت: من برای سواری خلق نشده‌ام، بلکه برای زراعت آفریده شده‌ام». مردم از سر تعجب گفتند: سُبْحَانَ اللَّه! مگر گاو سخن می‌گوید؟ رسول خداﷺ فرمود: «من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم». ابوهریره‌ؓ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «روزی گرگی به گله زد و گوسفندی را گرفت، چوپان در پی او روان شد تا گوسفند را از چنگ گرگ درآورد. گرگ به سوی چوپان رو کرد و گفت: در روز قیامت چه کسی برای او محافظ خواهد بود؛ روزی که برای آن چوپانی جز من نیست؟». مردم [از سر تعجب] گفتند: سُبْحَانَ اللَّه! پیامبرﷺ فرمود: «من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ قصة الشَّاةِ و الذِّئبِ، و لَم يَذكُر قِصَّةَ البَقَرَةِ.

–(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد از ابن‌شهاب به این اسناد داستان گوسفند و گرگ را روایت کردند؛ اما داستان گاو را ذکر نکردند. [بخاری: ۳۶۹۰]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِیُّ عَنْ سُفْيَانَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهرِیِّ، و فی حديثِهما ذِكرُ البَقَرَةِ و الشَّاةِ مَعًا، و قالا فی حَدِيثِهما: «فإنّا أُومِنُ بِهِ آنَا و اَبُوبَكرٍ و عُمَرُ» و ما هُما ثَمَّ.

(۲۳۸۸) بخاری: ۲۳۲۴.

-(۰۰۰) سفیان بن عیینه و سفیان، هر دو از ابوزناد از اعرج از ابوسلمه از ابوهریره‌ﷺ از رسول خداﷺ به معنی حدیث یونس از زهری روایت کردند. در روایت آن دو ذکر گاو و گوسفند با هم آمده است و در این حدیث گفتند: «[پیامبرﷺ فرمود] من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم»؛ در حالی که ابوبکر و عمر آن‌جا نبودند. [بخاری: ۳٤٧١]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مِسْعَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و محمد بن عباد از سفیان بن عیینه از مسعر، هر دو از سعد بن ابراهیم از ابوسلمه از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت کردند. [بخاری: ۲۳۲۴؛ ترمذی: ۳۶۹۷؛ احمد: ۸۹۷۲]

باب۲- باب فضایل عمر بن خطابﷺ

١٤ -(٢٣٨٩) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِىُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا و قَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: وُضِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى سَرِيرِهِ، فَتَكَنَّفَهُ النَّاسُ يَدْعُونَ، وَيُثْنُونَ، وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ، وَأَنَا فِيهِمْ. قَالَ: فَلَمْ يَرُعْنِي إِلَّا بِرَجُلٍ قَدْ أَخَذَ بِمَنْكِبِي مِنْ وَرَائِي، فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ، فَتَرَحَّمَ عَلَى عُمَرَ، وَقَالَ: مَا خَلَّفْتَ أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ مِنْكَ. وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَ صَاحِبَيْكَ وَذَاكَ أَنِّي كُنْتُ أُكَثِّرُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «جِئْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَدَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَخَرَجْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ» فَإِنْ كُنْتُ لَأَرْجُو أَوْ لَأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَهُمَا.

۱۴-(۲۳۸۹) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ بر تخت جنازه گذاشته شد. پیش از این که جنازه‌اش برداشته شود، مردم پیرامون او گرد آمدند و دعا می‌کردند و بر او نماز می‌خواندند و من نیز در میان آنان بودم. ناگهان مردی از پشت شانه‌هایم را گرفت و مرا ترساند. وقتی به پشت سرم نگاه کردم، علیﷺ را دیدم که بر عمرﷺ رحمت فرستاد و گفت: هیچ کس

(۲۳۸۹)بخاری: ۳۶۷۷، ۳۶۸۵؛ ابن ماجه: ۹۸.

از حیث عمل صالح نزد من از تو محبوب‌تر نیست. به خدا سوگند! جز این گمان نمی‌برم که خداوند تو را نیز همراه دو یارت قرار دهد؛ زیرا بسیار می‌شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «من و ابوبکر و عمر آمدیم؛ من و ابوبکر و عمر داخل شدیم؛ من و ابوبکر و عمر بیرون آمدیم». من امید دارم یا بر این گمانم که خداوند تو را همراه دو یارت (پیامبرﷺ و ابوبکرﷺ) قرار خواهد داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از عمر بن سعید مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

١٥ -(٢٣٩٠) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِى مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمْ - قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ وَعَلَيْهِمْ قُمُصٌ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثُّدِىَّ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ دُونَ ذَلِكَ، وَمَرَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجُرُّهُ». قَالُوا: مَاذَا أَوَّلْتَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الدِّينَ».

۱۵-(۲۳۹۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خوابیده بودم و در این خواب مردم بر من عرضه می‌شدند در حالی که جامه‌هایی بر تن داشتند؛ برخی از پیراهن‌ها تا پستان‌ها می‌رسید و برخی پایین‌تر از آن را پوشش می‌داد. در این وضعیت عمر بن خطابﷺ را دیدم که جامه‌اش را [از بس که بلند بود] بر زمین می‌کشید». صحابه گفتند: یا رسول الله! آن را به چه چیزی تعبیر فرمودید؟ رسول خداﷺ فرمود: «به دین».

١٦ -(٢٣٩١) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ رَأَيْتُ قَدَحًا أُتِيتُ بِهِ، فِيهِ لَبَنٌ، فَشَرِبْتُ مِنْهُ حَتَّى إِنِّى لأَرَى الرِّىَّ يَجْرِى فِى أَظْفَارِى، ثُمَّ أَعْطَيْتُ فَضْلِى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ». قَالُوا: فَمَا أَوَّلْتَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الْعِلْمَ».

(۲۳۹۰) بخاری: ۲۳؛ ترمذی: ۲۲۹۲، ۲۲۹۳؛ احمد: ۱۱۸۱۴.
(۲۳۹۱) بخاری: ۳۶۸۱؛ ترمذی: ۲۲۹۱؛ احمد: ۵۵۵۵.

۱۶-(۲۳۹۱) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خوابیده بود و در خواب دیدم که ظرفی شیر برای من آورده شد. از آن نوشیدم تا جایی که اثر آن را دیدم که از زیر ناخن‌هایم روان می‌شود. سپس اضافه‌ی آن را به عمر بن خطاب بخشیدم». گفتند: ای رسول خدا! آن را به چه چیزی تعبیر کردید؟ فرمود: «علم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث از عقیل -ح- و حلوانی و عبد بن حمید، هر دو از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح به اسناد یونس و مانند آن را روایت کردند.

۱۷ -(۲۳۹۲) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي عَلَى قَلِيبٍ عَلَيْهَا دَلْوٌ، فَنَزَعْتُ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَخَذَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، فَنَزَعَ بِهَا ذَنُوبًا أَوْ ذَنُوبَيْنِ وَفِي نَزْعِهِ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ ضَعْفٌ، ثُمَّ اسْتَحَالَتْ غَرْبًا، فَأَخَذَهَا ابْنُ الْخَطَّابِ، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَنْزِعُ نَزْعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ بِعَطَنٍ».

۱۷-(۲۳۹۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «من خوابیدم و در خواب دیدم که بر سر چاهی هستم و سطلی بر آن آویزان است. از آن چاه به آن مقدار که خدا خواست، آب کشیدم. سپس ابن ابوقحافه (ابوبکر) آن را گرفت و او نیز یک یا دو سطل از چاه آب کشید. در کشیدن ضعفی داشت و خداوند ضعف او را می‌بخشد. سپس دلو به سطل بزرگی تغییر یافت. پس ابن خطاب (عمر) آن را گرفت. هیچ فرد نیرومندی را از میان مردم ندیدم که به مانند عمر بن خطاب با این توان آب را از چاه بکشد، تا جایی که مردم شتران خود را از آن سیراب کردند و بعد در محل استراحت خوابانیدند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَالْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

(۲۳۹۲) بخاری: ۳۶۶۴.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد -ح- و عمرو ناقد و حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از أبی از صالح به اسناد یونس و مشابه حدیث او را روایت کردند. [بخاری: ۷۰۲۱]

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ قَالَ: قَالَ الأَعْرَجُ وَغَيْرُهُ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«رَأَيْتُ ابْنَ أَبِى قُحَافَةَ يَنْزِعُ». بِنَحْوِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب از ابی از صالح از اعرج و غیر او روایت کردند که ابوهریره گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «ابن ابوقحافه را دیدم که با سطل آب می‌کشد»؛ مشابه حدیث زهری.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُرِيتُ أَنِّى أَنْزِعُ عَلَى حَوْضِى أَسْقِى النَّاسَ، فَجَاءَنِى أَبُو بَكْرٍ، فَأَخَذَ الدَّلْوَ مِنْ يَدِى لِيُرَوِّحَنِى، فَنَزَعَ دَلْوَيْنِ وَفِى نَزْعِهِ ضَعْفٌ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ، فَجَاءَ ابْنُ الْخَطَّابِ، فَأَخَذَ مِنْهُ، فَلَمْ أَرَ نَزْعَ رَجُلٍ قَطُّ أَقْوَى مِنْهُ، حَتَّى تَوَلَّى النَّاسُ، وَالْحَوْضُ مَلآنُ يَتَفَجَّرُ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «من خوابیدم و در خواب دیدم که بر سر حوضی هستم و آب می‌کشم و مردم را می‌نوشانم. ابوبکر به نزد من آمد و سطل را از دست من گرفت تا به من استراحت دهد، پس دو سطل آب کشید؛ و در کشیدن با زحمت مواجه شد که خداوند او را می‌آمرزد. سپس ابن خطاب آمد و سطل را از او گرفت و هیچ مرد توانمندی را ندیدم که از او توانمندتر باشد، تا جایی که مردم همه سیراب شدند و برگشتند؛ در حالی که حوض هم‌چنان پر بود و آب فوران می‌کرد».

۱۹ -(۲۳۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ سَالِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أُرِيتُ كَأَنِّى أَنْزِعُ بِدَلْوِ بَكْرَةٍ عَلَى قَلِيبٍ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ

۱۸-(۰۰۰) احمد: ۸۲۴۶

فَنَزَعَ ذَنُوبًا أَوْ ذَنُوبَيْنِ، فَنَزَعَ نَزْعًا ضَعِيفًا، وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْفِرُ لَهُ، ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ، فَاسْتَقَى، فَاسْتَحَالَتْ غَرْبًا، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَفْرِي فَرْيَهُ حَتَّى رَوِيَ النَّاسُ وَضَرَبُوا الْعَطَنَ».

۱۹-(۲۳۹۳) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که با سطل توسط چرخ چاه آب می‌کشم. ابوبکرؓ آمد و یک یا دو سطل آب کشید و آب کشیدن او سست بود؛ امید است خداوند ضعف او را ببخشد. سپس عمر بن خطابؓ آمد و سطل به حالت غَرب (دلوی بزرگ) درآمد. من هیچ مرد نیرومندی را ندیده بودم که مانند او عمل کند تا جایی که مردم سیراب شدند و شتران خود را در آبخور سیراب ساختند و به استراحتگاه خود بردند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رُؤْيَا رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنهما بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) احمد بن عبدالله بن یونس از زهیر از موسی بن عقبه از سالم بن عبدالله از پدرش از رؤیای رسول خداﷺ در باب ابوبکرؓ و عمر بن خطابؓ گفت؛ مشابه احادیث مذکور. [بخاری: ۷۰۲۰؛ ترمذی: ۲۲۹۶]

۲۰ -(۲۳۹٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو وَابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَا جَابِرًا يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّﷺ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ وَعَمْرٍو عَنْ جَابِرٍؓ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا دَارًا أَوْ قَصْرًا فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ. فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَ. فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ». فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ: أَيْ رَسُولَ اللَّهِ أَوَعَلَيْكَ يُغَارُ.

۲۰-(۲۳۹۴) از جابرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که به بهشت وارد شدم و در آن قصری دیدم و گفتم: این قصر برای کیست؟ گفتند: از آنِ عمر است. خواستم که به آن قصر درآیم و آن را ببینم؛ ولی غیرت تو را به یاد آوردم». عمرؓ گریست و گفت: یا رسول الله! آیا من بر تو غیرت دارم؟!

(۲۳۹۳) بخاری: ۳۶۸۲؛ احمد: ۴۹۷۲.
(۲۳۹۴) احمد: ۱۴۳۳۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو وَابْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ﷛ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرًا ح وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعْتُ جَابِرًا عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از جابر همانند حديث ابن نمير و زهير روايت شده است.

۲۱ -(۲۳۹۵) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ رَأَيْتُنِی فِی الْجَنَّةِ فَإِذَا امْرَأَةٌ تَوَضَّأُ إِلَى جَانِبِ قَصْرٍ فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ. فَذَكَرْتُ غَيْرَةَ عُمَرَ فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا» قال ابوهريرة: فبكى عمر، و نَحنُ جميعاً فی ذلک المَجلِسِ مَعَ رسولِ اللهِ ﷺ، ثم قال عمر: بأبی انت يا رسول الله! أَعَلَيکَ أَغارُ؟

۲۱-(۲۳۹۵) از ابوهريره﷛ روايت است كه رسول خدا ﷺ فرمود: «خوابيدم و در خواب ديدم كه در بهشت هستم. در آن‌جا زنی را در كنار قصری ديدم كه وضو می‌گرفت. گفتم: اين قصر برای كيست؟ گفتند: از آنِ عمر بن خطاب﷛ است. غيرت عمر را به ياد آوردم و برگشتم». ابو هريره می‌گويد: در اين اثنا عمر﷛ به گريه افتاد؛ در حالی كه ما همه در آن مجلس حضور داشتيم. سپس عمر﷛ گفت: پدرم فدايت باد ای رسول خدا! آيا در مقابل تو غيرتم به جوش آيد؟

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرٌو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حميد گفتند: يعقوب بن ابراهيم از ابی از صالح از ابن‌هشام به اين اسناد و مشابه آن را روايت كرد.

۲۲ -(۲۳۹۶) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِی مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ يَعْنِی ابْنَ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنِی وَقَالَ حَسَنٌ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ سَعْدًا قَالَ: اسْتَأْذَنَ عُمَرُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ

(۲۳۹۵) بخاری: ۵۲۲۷؛ احمد: ۸۴۷۸.

قُرَيْشٍ يُكَلِّمْنَهُ وَيَسْتَكْثِرْنَهُ عَالِيَةً أَصْوَاتُهُنَّ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ قُمْنَ يَبْتَدِرْنَ الْحِجَابَ فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَضْحَكُ، فَقَالَ عُمَرُ: أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «عَجِبْتُ مِنْ هَؤُلاَءِ اللاَّتِي كُنَّ عِنْدِي فَلَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ ابْتَدَرْنَ الْحِجَابَ». قَالَ عُمَرُ: فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يَهَبْنَ. ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: أَيْ عَدُوَّاتِ أَنْفُسِهِنَّ أَتَهَبْنَنِي وَلاَ تَهَبْنَ رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ قُلْنَ: نَعَمْ أَنْتَ أَغْلَظُ وَأَفَظُّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجًّا إِلاَّ سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ».

۲۲-(۲۳۹۶) از محمد بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که پدرش، سعد چنین گفت: عمرؓ از رسول خداﷺ اجازه‌ی ورود خواست؛ در حالی که زنانی از قریش با پیامبرﷺ صحبت می‌کردند و ادعای اضافه‌خواهی داشتند و صدای خود را بلند می‌کردند. چون عمرؓ اجازه خواست، زنان برخاستند و در پس پرده رفتند. رسول خداﷺ به عمرؓ اجازه داد؛ در حالی که می‌خندید. عمرؓ گفت: ای رسول خدا! امید است که خداوند همواره دندان شما را به خنده بگشاید. رسول خداﷺ فرمود: «از این زنانی که نزد من بودند در شگفتم؟ چون صدای تو را شنیدند، به پشت پرده شتافتند». عمرؓ گفت: یا رسول الله! شایسته‌تر آن است که از شما بترستند. سپس عمرؓ گفت: ای دشمنان نفس خود! از من می‌ترسید و از رسول خداﷺ نمی‌ترسید؟ زنان گفتند: آری، تو نسبت به رسول خداﷺ خشن‌تر و درشت‌خوتر هستی. رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هرگز شیطان در راهی نرود که تو از آن بگذری».

-(۲۳۹۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا بِهِ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنِي سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعِنْدَهُ نِسْوَةٌ قَدْ رَفَعْنَ أَصْوَاتَهُنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ ابْتَدَرْنَ الْحِجَابَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

(۲۳۹۶) بخاری: ۳۶۸۳؛ احمد: ۱۵۸۱. // درخواست زنان قریش می‌تواند در موارد مختلفی باشد؛ چون نیازهای زندگی و طلب فتوا در برخی مسائل شرعی. // اما بلند کردد صدا: شاید این جریان قبل از نهی از بلند کردن صدا در حضور رسول خداﷺ بوده باشد؛ چون رسم عرب در شیوه‌ی سخن گفتن معمولاً به این شیوه بود. نمونه‌ی دیگری هم در روایت هست که اگر فردی می‌خواست رسول خداﷺ را ملاقات کند، چون نمی‌دانست در کدام حجره است، از بیرون با صدای بلند ایشان را فرامی‌خواند. این‌ها عاداتی بودند که به مرور با فرمان الهی و تربیت رسول خداﷺ اصلاح گردید. علاوه بر این اگر جمعی در کنار هم بنشینند و همه با هم صحبت کنند، قطعاً میزان صدا بالا خواهد رفت، به ویژه که این جمع را زنان تشکیل دهند و این نیز امری معمول است و نباید حمل بر بی‌احترامی گردد (مصحح).

(۲۳۹۷) منفرد به مسلم.

-(۲۳۹۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ از رسول خداﷺ اجازه‌ی ورود خواست؛ در حالی که زنانی از قریش پیش پیامبرﷺ بودند که با وی [درباره‌ی خرج زندگی خویش] صحبت می‌کردند و صدای خود را بلند می‌کردند. چون عمرﷺ اجازه خواست، زنان برخاستند و در پس پرده رفتند؛ مشابه حدیث زهری.

۲۳ -(۲۳۹۸) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِیهِ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ كَانَ یَقُولُ:«قَدْ كَانَ یَكُونُ فِی الأُمَمِ قَبْلَكُمْ مُحَدَّثُونَ فَإِنْ یَكُنْ فِی أُمَّتِی مِنْهُمْ أَحَدٌ فَإِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنْهُمْ» قال ابنُ وهب: تَفسیرُ مُحَدَّثُونَ مُلهَمُون.

۲۳-(۲۳۹۸) از عایشهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در میان امت‌های پیش از ما محدثون (الهام شدگان) بودند؛ پس اگر در امت من یک محدث باشد، عمر است» ابن وهب گفت: محدَّثون کسانی هستند که به آنان الهام می‌شود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُیَیْنَةَ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث -ح- و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن عیینه، هر دو از ابن‌عجلان از سعد بن ابراهیم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۲۴ -(۲۳۹۹) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّیُّ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ عَامِرٍ قَالَ جُوَیْرِیَةُ بْنُ أَسْمَاءَ أَخْبَرَنَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ عُمَرُ: وَافَقْتُ رَبِّی فِی ثَلاَثٍ فِی مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ وَفِی الْحِجَابِ وَفِی أُسَارَى بَدْرٍ.

۲۴-(۲۳۹۹) از ابن‌عمرﷺ روایت است که عمرﷺ گفت: با پروردگار خود در سه امر موافق شدم: در مورد مقام ابراهیم، حجاب، اسیران جنگ بدر.

۲۵ -(۲۴۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّیَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَیٍّ ابْنُ سَلُولَ جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ

(۲۳۹۸) ترمذی: ۳۷۱۳.

(۲۳۹۹) منفرد به مسلم.

فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ قَمِيصَهُ أَنْ يُكَفِّنَ فِيهِ أَبَاهُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُصَلِّي عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا خَيَّرَنِي اللَّهُ فَقَالَ ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً﴾ وَسَأَزِيدُ عَلَى سَبْعِينَ». قَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ. فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلاَ تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ (التوبة: ٨٤).

۲۵-(۲۴۰۰) از ابن‌عمر ﷺ روایت است که گفت: هنگامی که عبدالله بن اُبَی درگذشت، پسرش عبدالله نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهن خود را به من بدهید تا او را در آن کفن کنم. پیامبر ﷺ پیراهنش را به او داد. سپس از پیامبر ﷺ درخواست نمود که بر او نماز بخواند. پیامبر ﷺ برخاست تا برود بر او نماز بخواند. عمر ﷺ جامه‌ی پیامبر ﷺ را گرفت و گفت: آیا بر او نماز می‌خوانی؛ در حالی که خداوند تو را از نماز خواندن بر منافقان باز داشته است؟ پیامبر ﷺ فرمود: من بین دو انتخاب [آزاد] هستم. خداوند فرموده است: «[ای محمد ﷺ!] اگر برای آنان آمرزش بخواهی یا نخواهی، [در هر دو وجه، تو در کار آمرزش مخیّر هستی؛ امّا این را بدان که] اگر هفتاد بار برای آنان طلب مغفرت کنی، [هفتاد بار برای مبالغه و کثرت است.] خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد و این [عدم آمرزش] بدان سبب است که آنان به خدا و رسول او کافر شدند، و خداوند قوم فاسقان و نافرمانان [از طاعت خدا] را هدایت نمی‌کند». ﴿التوبه، ۸۰﴾ عمر ﷺ گفت: او منافق است. پیامبر ﷺ بر او نماز خواند. پس خداوند نازل فرمود: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان (منافقان) نماز مخوان و بر سر گور آنان [برای دفن یا آمرزش] نایست؛ زیرا آنان به خدا و رسول او کافر شدند و بر کفر و فسق خویش مُردند». ﴿التوبه، ۸۴﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِي مَعْنَى حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ و زاد قال: فَتَرَكَ الصَّلاَةَ عَلَيْهِم.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) از عبیدالله به این اسناد و در معنی حدیث ابواسامه روایت کرد و در آن افزود: پیامبر ﷺ خواندن نماز بر منافقان را ترک نمود. [بخاری: ۱۳۶۶، ۴۶۷۱؛ ترمذی: ۳۱۰۸؛ احمد: ۹۵.]

(۲۴۰۰) بخاری: ۴۶۷۰.

باب۳ - فضایل عثمان بن عفان﷛

٢٦ -(٢٤٠١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَرْمَلَةَ عَنْ عَطَاءٍ وَسُلَيْمَانَ ابْنَيْ يَسَارٍ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُضْطَجِعًا فِي بَيْتِي كَاشِفًا عَنْ فَخِذَيْهِ أَوْ سَاقَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَذِنَ لَهُ، وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَتَحَدَّثَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ كَذَلِكَ فَتَحَدَّثَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَوَّى ثِيَابَهُ، قَالَ مُحَمَّدٌ: وَلَا أَقُولُ ذَلِكَ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَدَخَلَ، فَتَحَدَّثَ، فَلَمَّا خَرَجَ قَالَتْ عَائِشَةُ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ تَهْتَشَّ لَهُ وَلَمْ تُبَالِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَلَمْ تَهْتَشَّ لَهُ وَلَمْ تُبَالِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ فَجَلَسْتَ وَسَوَّيْتَ ثِيَابَكَ فَقَالَ:«أَلاَ أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلاَئِكَةُ».

۲۶-(۲۴۰۱) از عایشه﷞روایت است که فرمود: روزی رسول خدا ﷺ در منزل من دراز کشیده بود و ساق پایشان برهنه بود. در این هنگام ابوبکر﷛ آمد و اجازه‌ی ورود خواست. رسول خدا ﷺ به وی اجازه داد و در همان حال به سخن گفتن ادامه داد. بعد از او، عمر بن خطاب﷛ آمد و اجازه خواست. رسول خدا ﷺ اجازه فرمود و به همان وضع قبلی ماندند. سپس عثمان﷛ آمد و اجازه‌ی ورود گرفت. در این وقت رسول خدا ﷺ جامه‌اش را راست کرد و نشست. محمد [یکی از راویان حدیث] می‌گوید: نمی‌گویم که این [تنها] در یک روز اتفاق افتاده است. پس عثمان﷛ داخل شد و با پیامبر ﷺ سخن گفت. زمانی که عثمان﷛ رفت، عایشه می‌گوید: به رسول خدا ﷺ گفتم: چرا زمانی که ابوبکر﷛ و عمر﷛ آمدند، شما هم‌چنان در جای خویش ثابت بودید؛ اما به محض این که عثمان﷛ وارد شد، شما برخاستید و نشستید و لباس خود را جمع و جور کردید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا از کسی که ملائکه از وی شرم دارند، شرم نکنم».

٢٧ -(٢٤٠٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ وَعُثْمَانَ حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى فِرَاشِهِ لَابِسٌ مِرْطَ عَائِشَةَ، فَأَذِنَ لِأَبِي بَكْرٍ وَهُوَ كَذَلِكَ، فَقَضَى إِلَيْهِ حَاجَتَهُ، ثُمَّ انْصَرَفَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ،

(۲۴۰۱) منفرد به مسلم.

فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَقَضَى إِلَيْهِ حَاجَتَهُ، ثُمَّ انْصَرَفَ. قَالَ عُثْمَانُ: ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، وَقَالَ لِعَائِشَةَ: اجْمَعِي عَلَيْكِ ثِيَابَكِ، فَقَضَيْتُ إِلَيْهِ حَاجَتِي، ثُمَّ انْصَرَفْتُ ،فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَالِي لَمْ أَرَكَ فَزِعْتَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَمَا فَزِعْتَ لِعُثْمَانَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ عُثْمَانَ رَجُلٌ حَيِيٌّ، وَإِنِّي خَشِيتُ إِنْ أَذِنْتُ لَهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَنْ لَا يَبْلُغَ إِلَيَّ فِي حَاجَتِهِ».

۲۷-(۲۴۰۲) از سعید بن عاص روایت است که حضرت عایشه رضی الله عنها و عثمان بن عفان رضی الله عنه به او خبر دادند که ابوبکر رضی الله عنه اجازه خواست تا به خدمت پیامبر ﷺ برسد؛ در حالی که پیامبر ﷺ در رختخوابش دراز کشیده و چادری از آنِ حضرت عایشه بر تن داشت. در همان حالت بدون این‌که از جایش تکان بخورد به حضرت ابوبکر اجازه‌ی ورود داد. ابوبکر رضی الله عنه حاجت و نیازش را با او در میان گذاشت و بعد رفت. سپس عمر رضی الله عنه اجازه‌ی ورود گرفت، پیامبر ﷺ بر همان حالت قبل به او هم اجازه‌ی ورود داد. او نیز بر پیامبر ﷺ وارد شد و حاجت و نیازش را با پیامبر ﷺ در میان گذاشت و بعد رفت. عثمان رضی الله عنه می‌گوید: سپس من اجازه‌ی ورود گرفتم. پیامبر ﷺ برخاست و نشست و به عایشه گفت: لباست را بر خود جمع و جور کن. پس من بعد از وارد شدن بر پیامبر ﷺ حاجتم را با ایشان در میان گذاشتم و بعد رفتم. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! چرا برای وارد شدن ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه دچار اضطراب و پریشانی نشدی و خودت را جمع و جور نکردی، چنان‌که برای حضرت عثمان رضی الله عنه چنین کردی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «عثمان رضی الله عنه مردی با شرم و حیاست، از آن ترسیدم که اگر بر همان حالت به او اجازه‌ی ورود بدهم، [از فرط شرم و حیا] بر من وارد نشود و نیازش را به من نگوید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُثْمَانَ وَعَائِشَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

(۲۴۰۲) احمد: ۲۵۲۷۱.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح بن کیسان از ابن شهاب از یحیی بن سعید بن عاص روایت کردند که سعید بن عاص نقل کرد که عثمانﷺ و عایشهﷺ او را خبر دادند که ابوبکر صدیقﷺ برای آمدن به نزد رسول خداﷺ اجازه خواست. سپس مانند حدیث عقیل از زهری را روایت کرد.

۲۸ -(۲۴۰۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي حَائِطٍ مِنْ حَائِطِ الْمَدِينَةِ، وَهُوَ مُتَّكِئٌ، يَرْكُزُ بِعُودٍ مَعَهُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ، إِذَا اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ، فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» قَالَ: فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ، فَفَتَحْتُ لَهُ وَبَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ. قَالَ: ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» قَالَ: فَذَهَبْتُ فَإِذَا هُوَ عُمَرُ، فَفَتَحْتُ لَهُ وَبَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرُ قَالَ: فَجَلَسَ النَّبِيُّﷺ فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ عَلَى بَلْوَى تَكُونُ» قَالَ: فَذَهَبْتُ فَإِذَا هُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ، قَالَ: فَفَتَحْتُ وَبَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ، قَالَ: وَقُلْتُ الَّذِي قَالَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَبْرًا، أَوْ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

۲۸-(۲۴۰۳) از ابوموسی اشعریﷺ روایت است که گفت: روزی پیامبرﷺ در یکی از باغ‌های مدینه بود؛ در حالی که به چیزی تکیه داده بود و با چوب دستی به آب و گِلی که در جلویش بود، می‌زد. ناگهان مردی اجازه‌ی ورود خواست. پیامبرﷺ فرمود: «در را برایش باز کن و به او مژده‌ی بهشت بده». ابو موسیﷺ می‌گوید: در را باز کردم؛ دیدم که ابوبکرﷺ است، پس به او مژده‌ی بهشت دادم. سپس مرد دیگری در را زد. پیامبرﷺ فرمود: «در را باز کن و به او هم مژده‌ی بهشت بده». در را باز کردم؛ دیدم که عمر بن خطابﷺ است، پس به او هم مژده‌ی بهشت دادم. سپس مرد دیگری اجازه‌ی ورود خواست. پیامبرﷺ نشست، سپس فرمود: «در را باز کن و او را در مقابل گرفتاری‌ها و امتحاناتی که می‌بیند، مژده‌ی بهشت بده». رفتم که در را باز کنم، دیدم که عثمان بن عفانﷺ است. در را برایش باز کردم و به او مژده‌ی بهشت دادم. آن‌چه را که پیامبرﷺ به من گفته بود، به او گفتم. عثمانﷺ گفت: خداوندا! صبر را نصیبم کن، یا فرمود: خداوند کمک رسان و یاور است.

(۲۴۰۳) بخاری: ۳۶۷۴، ۳۶۹۳، ۳۶۹۵، ۶۲۱۶، ۷۰۹۷، ۷۲۶۲؛ ترمذی: ۳۷۳۰؛ احمد: ۱۹۶۶۲.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ النَّهْدِىِّ عَنْ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ حَائِطًا وَأَمَرَنِى أَنْ أَحْفَظَ الْبَابَ. بِمَعْنَى حَدِيثِ عُثْمَانَ بْنِ غِيَاثٍ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی از حماد از ایوب از ابوعثمان نهدی از ابوموسی اشعری روایت کرد که رسول خداﷺ وارد باغی شد و به من امر فرمود که جلوی در نگهبان باشم؛ مشابه حدیث عثمان بن غیاث.

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِسْكِينٍ الْيَمَامِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - عَنْ شَرِيكِ بْنِ أَبِى نَمِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَنِى أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِىُّ أَنَّهُ تَوَضَّأَ فِى بَيْتِهِ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: لأَلْزَمَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَلأَكُونَنَّ مَعَهُ يَوْمِى هَذَا. قَالَ: فَجَاءَ الْمَسْجِدَ فَسَأَلَ عَنِ النَّبِىِّﷺ فَقَالُوا: خَرَجَ. وَجَّهَ هَا هُنَا. قَالَ : فَخَرَجْتُ عَلَى أَثَرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ حَتَّى دَخَلَ بِئْرَ أَرِيسٍ . قَالَ: فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ وَبَابُهَا مِنْ جَرِيدٍ حَتَّى قَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ حَاجَتَهُ وَتَوَضَّأَ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بِئْرِ أَرِيسٍ وَتَوَسَّطَ قُفَّهَا وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ وَدَلاَّهُمَا فِى الْبِئْرِ. قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفْتُ فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ فَقُلْتُ: لأَكُونَنَّ بَوَّابَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْيَوْمَ. فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَدَفَعَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ. قَالَ: ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ:«ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». قَالَ: فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لأَبِى بَكْرٍ: ادْخُلْ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ . قَالَ : فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَجَلَسَ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَعَهُ فِى الْقُفِّ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِى الْبِئْرِ كَمَا صَنَعَ النَّبِىُّﷺ وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ وَقَدْ تَرَكْتُ أَخِى يَتَوَضَّأُ وَيَلْحَقُنِى فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلاَنٍ - يُرِيدُ أَخَاهُ - خَيْرًا يَأْتِ بِهِ. فَإِذَا إِنْسَانٌ يُحَرِّكُ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ. ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ:«ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». فَجِئْتُ عُمَرَ فَقُلْتُ: أَذِنَ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْجَنَّةِ قَالَ: فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى الْقُفِّ عَنْ يَسَارِهِ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِى الْبِئْرِ ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلاَنٍ خَيْرًا - يَعْنِى أَخَاهُ - يَأْتِ بِهِ فَجَاءَ إِنْسَانٌ فَحَرَّكَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ. فَقُلْتُ : عَلَى رِسْلِكَ. قَالَ: وَجِئْتُ النَّبِىَّﷺ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ:«ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُهُ». قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: ادْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُكَ

قَالَ: فَدَخَلَ فَوَجَدَ الْقُفَّ قَدْ مُلِئَ فَجَلَسَ وُجَاهَهُمْ مِنَ الشِّقِّ الآخَرِ. قَالَ شَرِيكٌ: فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَأَوَّلْتُهَا قُبُورَهُمْ.

۲۹-(۰۰۰) از ابوموسی اشعری‌ﷺ روایت است که گفت: در خانه‌ی خود وضو گرفتم و بیرون آمد. گفتم که رسول خداﷺ را ملازمت می‌کنم و امروز را با او خواهم بود. راوی گفت: ابوموسی به مسجد آمد و پرسید که پیامبرﷺ کجاست. گفتند: بیرون رفته است. من به دنبال آن حضرت رفتم و از [موضع] او می‌پرسیدم تا او به [باغ] چاه آریس وارد شد. من دم دروازه‌ی باغ که از شاخه‌ی خرما بود، نشستم تا رسول خداﷺ قضای حاجت کرد و وضو گرفت. آن‌گاه برخاستم و نزد ایشان رفتم. پیامبرﷺ بر کنار چاه اریس در وسط صفه‌ی آن نشسته بود و دو ساق خود را برهنه کرده و پاها را به درون چاه فروهشته بود. من به او سلام کرد. سپس برگشتم و بر در باغ نشستم و با خود گفتم که من امروز دربان رسول خداﷺ هستم. ابوبکرﷺ آمد و دروازه را کوبید. گفتم: کیستی؟ گفت: ابوبکرﷺ. گفتم: سر جای خود باش. سپس رفتم و گفتم: یا رسول الله! ابوبکر آمده است و اجازه می‌خواهد؟ فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت ده». نزد ابوبکرﷺ رفتم و به او گفتم: درآی و پیامبرﷺ تو را به بهشت بشارت می‌دهد. ابوبکرﷺ وارد شد و به طرف رسول خداﷺ رفت و با ایشان در صفه نشست و پاهای خود را چون پیامبرﷺ در چاه آویخت و جامه از دو ساق خود برکشید. سپس رفتم و بر دروازه نشستم. من برادر خود را در خانه گذاشته بودم که وضو بگیرد و نزد من بیاید. با خود گفتم که اگر خداوند برای او نیکویی می‌خواهد – منظور برادر اوست– او را این‌جا می‌آورد [که پیامبرﷺ مژده بهشت می‌دهد]. ناگهان دیدم که کسی دروازه را تکان می‌دهد. گفتم: کیستی؟ گفت: عمر بن خطابﷺ است. گفتم: سر جای خود باش. سپس نزد رسول خداﷺ رفتم و بر او سلام کردم و گفتم: عمر بن خطابﷺ است و اجازه‌ی ورود می‌خواهد. فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت بده». رفتم و به او گفتم: درآی و رسول خداﷺ تو را به بهشت بشارت داده است. او وارد شد و بر صفه‌ی در، طرف چپ رسول خداﷺ نشست و پاهای خود را در چاه آویخت. سپس برگشتم و [دم در] نشستم و با خود گفتم: اگر خداوند برای او (برادرش) نیکویی می‌خواهد، او را می‌آورد. کسی آمد و دروازه را تکان داد. گفتم: کیستی؟ گفت: عثمان به عفانﷺ گفتم: سرجای خود باش. نزد رسول خداﷺ

---

۲۹ -(۰۰۰) بخاری: ۷۰۹۷، ۳۶۷۴؛ احمد: ۱۹۶۷۳.

رفتم و او را آگاه کردم. فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت ده، بر فاجعه و مصیبتی که او را می‌رسد». من نزد او رفتم و به او گفتم: درآی، و رسول خداﷺ تو را به بهشت بشارت داده است، به سبب فاجعه‌ای که به تو می‌رسد. او وارد شد و دید که صفه پر شده است [و در آن جایی برای نشستن نمانده است]، پس او در مقابل پیامبرﷺ از آن طرف دیگر نشست. شریک بن عبدالله گفت: سعید بن مسیب [راوی حدیث از ابو قیس] گفت: کیفیت نشستن این سه نفر در حضور پیامبرﷺ را به موقعیت قبر آنان با پیامبرﷺ تشبیه کردم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ هَا هُنَا - وَأَشَارَ لِي سُلَيْمَانُ إِلَى مَجْلِسِ سَعِيدٍ نَاحِيَةَ الْمَقْصُورَةِ - قَالَ أَبُو مُوسَى: خَرَجْتُ أُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَلَكَ فِي الْأَمْوَالِ، فَتَبِعْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ دَخَلَ مَالًا، فَجَلَسَ فِي الْقُفِّ وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ، وَدَلَّاهُمَا فِي الْبِئْرِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ حَسَّانَ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ سَعِيدٍ فَأَوَّلْتُهَا قُبُورَهُمْ.

-(۰۰۰) از ابوموسی اشعری‌ﷺ روایت است که گفت: خواستم که پیامبرﷺ را زیارت کنم، متوجه شدم که به میان باغ‌ها رفته است. به دنبالش گشتم. ایشان را دیدم که به میان باغی داخل شده و در کنار چاهی نشسته است و زانوهایش را لخت کرده و پاهایش را در چاه آویزان کرده است. راوی حدیث را مانند روایت یحیی بن حسان ادامه داد و گفته‌ی سعید در آخر حدیث (فأولتها قبورهم) را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَا: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا إِلَى حَائِطٍ بِالْمَدِينَةِ لِحَاجَتِهِ، فَخَرَجْتُ فِي إِثْرِهِ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ وَذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ. فَتَأَوَّلْتُ ذَلِكَ قُبُورَهُمْ اجْتَمَعَتْ هَا هُنَا وَانْفَرَدَ عُثْمَانُ.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و ابوبکر بن اسحاق روایت کردند که ابوموسی اشعری گفت: پیامبرﷺ روزی برای حاجتی که داشتند به سوی یکی از باغ‌های مدینه رفتند و من هم به دنبال

ایشان روانه شدم. این راوی هم حدیث را مانند روایت سلیمان بن بلال ذکر نمود و در این حدیث گفت: ابن مسیب گفت: کیفیت نشستن آنان را به قبرهایشان تأویل کردم که ابوبکرﷺ و عمرﷺ در کنار پیامبرﷺ و قبر عثمانﷺ تنها است. [منفرد به مسلم.]

باب۴ - فضایل علی بن ابی‌طالبﷺ

۳۰ -(٢٤٠٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعُبَيْدُ اللَّهِ الْقَوَارِيرِيُّ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ يُوسُفَ الْمَاجِشُونِ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الصَّبَّاحِ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ أَبُو سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِعَلِيٍّ:«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلاَّ أَنَّهُ لاَ نَبِيَّ بَعْدِي» قَالَ سَعِيدٌ: فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُشَافِهَ بِهَا سَعْدًا فَلَقِيتُ سَعْدًا فَحَدَّثْتُهُ بِمَا حَدَّثَنِي عَامِرٌ فَقَالَ: أَنَا سَمِعْتُهُ فَقُلْتُ: آنْتَ سَمِعْتَهُ؟ فَوَضَعَ إِصْبَعَيْهِ عَلَى أُذُنَيْهِ، فَقَالَ: نَعَمْ وَإِلَّا فَاسْتَكَّتَا.

۳۰-(۲۴۰۴) از سعد بن ابی‌وقاصﷺ نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ به حضرت علیﷺ فرمود: «تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی؛ جز این که پس از من پیامبری نیست». سعید گفت: دوست داشتم این حدیث را شفاهاً از سعد بشنوم، پس سعد را

(٢٤٠٤) بخاری: ۳۷۰۶، ۴۴۱۶؛ ترمذی: ۳۷۵۲. // رسول خداﷺ در جنگ تبوک، حضرت علیﷺ را جانشین خود در مدینه قرار دادند و چون ماندن در شهر در کنار زنان و کهن‌سالان برای اصحاب و به ویژه شخصیتی چون حضرت علیﷺ گران می‌آمد و یک عیب به شمار می‌رفت، از همین روی حضرت علیﷺ از این مسؤولیت ناخرسند بود. رسول خداﷺ وقتی متوجه موضوع شد، چنین حدیثی را بیان فرمود؛ زیرا موسیﷺ نیز چون به کوه طور رفت، هارونﷺ را جانشین خود کرد؛ با این تفاوت که هارونﷺ چهل سال پیش از حضرت موسیﷺ وفات کرد. به هر روی این فرموده‌ی رسول خداﷺ حضرت علیﷺ را به منصب خود خشنود کرد. رسول خداﷺ در جای دیگر نیز در رضایت حضرت علیﷺ اقدامی مشابه را انجام داد. زمانی که پیامبرﷺ حضرت علیﷺ را در پی خالد بن ولیدﷺ به یمن فرستاد تا غنایم را جمع‌آوری کند و به مدینه بیاورد. بعد از فرستادن علیﷺ به مأموریت، رسول خداﷺ همراه با صحابه به قصد حج به مکه رفتند. حضرت علیﷺ چون خبر حج را شنید، کاروان را که حاوی غنایم بود ترک کرد و فرد دیگری را جایگزین ساخت و خود را به حج رساند تا با رسول خداﷺ و صحابه همراهی کرده باشد. بعد از حج که به کاروان خود برگشت، دید که سپاهیان جامه‌های غنایم را بر تن کرده و بر شتران حاصل از غنیمت سوار شده بودند، پس به شدت از آنان انتقاد کرد و جامه‌ها را از تن آنان بیرون آورد و دستور به فرود از شتران داد. سپاهیان از این عمل حضرت علیﷺ ناخرسند شدند و شکایت خود را پیش رسول خداﷺ بردند. رسول خداﷺ برای جلوگیری از تنش و اختلاف، در محلی به نام غدیر خم به خطبه ایستاد و در میان خطبه‌ی خویش دست علیﷺ را بلند کرد و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه؛ هر کس دوست و یاور من است، باید دوست و یاور علیﷺ نیز باشد. بعد از این فرمایش همه به خاطر این فضیلتی که رسول خداﷺ به حضرت علیﷺ داده بودند، با ایشان دست دادند و به او تبریک گفتند و بعد از آن دیگر تنش در مورد مسائل غنیمتی از میان رفت (مصحح).

ملاقات کردم و حدیثی را که عامر برایم روایت کرده بود، برای او نقل کردم. سعد گفت: من آن را شنیده‌ام. پرسیدم: خودت آن را شنیده‌ای؟ انگشتانش را بر گوش‌هایش گذاشت و گفت: آری، در غیر این صورت سکوت می‌کردند.

۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: خَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُخَلِّفُنِى فِى النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ:«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لاَ نَبِىَّ بَعْدِى».

۳۱-(۰۰۰) از سعد بن ابی‌وقاصؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به طرف تبوک رفت و علی را [در مدینه] جانشین خود قرار داد. علیؓ گفت: مرا با کودکان و زنان می‌گذاری؟ پیامبرﷺ فرمود: «آیا بدین خرسند نیستی که تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون برای موسی باشی؛ جز این که پس از من پیامبری نیست؟».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از أبی از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَمَرَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَنْ أَسُبَّهُ، لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَهُ خَلَّفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! خَلَّفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي» وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» قَالَ: فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فَقَالَ: «ادْعُوا لِي عَلِيًّا» فَأُتِيَ بِهِ أَرْمَدَ فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَمَّا نَزَلَتْ

---

۳۱ -(۰۰۰) بخاری: ۴۴۱۶.

هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».

۳۲-(۰۰۰) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص‌ رضی الله عنه نقل است که پدرش گفت: معاویه بن ابوسفیان به سعد گفت: چه چیزی مانع می‌شود که ابوتراب را دشنام دهی؟ [ظاهراً در میان قومی بوده که آنان علی را دشنام می‌دادند؛ اما او این کار را نمی‌کرد.] من سه چیز را به یاد دارم که پیامبر ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه گفت، پس هرگز او را دشنام نخواهم داد. اگر یکی از این سه صفت‌ها را داشتم برای من از شترهای قرمز دوست‌داشتنی‌تر بود. شنیدم که رسول خدا ﷺ در یکی از جنگ‌ها او را جانشین خود قرار داد. علی رضی الله عنه به ایشان گفت: آیا مرا در میان زنان و کودکان وامی‌گذاری؟ رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آیا دوست نداری که برای من به منزله‌ی

۳۲-(۰۰۰) ترمذی: ۳۷۴۵. // معنای اهل بیت اظهر من الشمس است. زن و فرزند، اهل بیت هر مردی محسوب می‌شود. همان گونه که در آیات متعددی به این امر تصریح دارد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «و [ای محمد ﷺ یاد آور] زمانی که سحرگاهان از میان خانواده‌ی خویش از شهر بیرون آمدی و هر یک از مؤمنان را برای جنگ [اُحد] در جایگاه‌هایی که باید باشند، جایگزین ساختی. خداوند [به اقوال و احوال شما] شنوا و داناست». ﴿آل عمران: ۱۲۱﴾ «و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی مکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر ﷺ) بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند». ﴿احزاب: ۳۳﴾ «[فرشتگان] گفتند: آیا از کار [و قدرت] خدا در شگفتی؟! ای اهل خانه [ی ابراهیم]! این رحمت و برکات خداوند بر شماست. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است». ﴿هود، ۷۳﴾ «و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی مکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر ﷺ) بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند. و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی مکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر ﷺ) بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند». ﴿۳۳﴾﴿هود، ۸۱﴾﴿الذاریات، ۳۶﴾﴿القمر، ۳۴﴾ ﴿التحریم، ۶﴾.

محور کلام خدا در سوره‌ی تحریم همسران رسول خدا ﷺ هستند. خداوند در چند آیه بنا بر سنت خویش آنان را عتاب فرموده و راه درست و ایمان و اخلاص را به ایشان می‌آموزد که در تعبیر عام تمام زنان مسلمان را خطاب قرار می‌دهد. پس از آن مؤمنان را سفارش می‌کند که خانواده‌ی خود؛ یعنی زنان خود را از آتش دوزخ رهایی بخشند. در ادامه از همسران دو پیامبر؛ یعنی نوح و لوط مثل می‌زند که هر دو به شوهران خود خیانت کرده و از ایمان برگشتند و خداوند نیز آنان را وعده‌ی جهنم داد. هم‌چنین باز در ادامه از زن مؤمن فرعون و دختر عمران؛ یعنی مریم، سخن به میان می‌آورد. پس ثابت می‌شود که نزد خدا و به تبع آن عموم مردم منظور از "اهل" همان همسر و زن خانه است.

حاصل کلام؛ منظور حدیث این است که پیامبر ﷺ علی رضی الله عنه را نیز جزو اهل بیت خود در شمار آورد؛ همان گونه که در روایتی دیگر آمده که سلمان رضی الله عنه را نیز جزو اهل بیت خویش محسوب داشته‌اند (مصحح).

هارون برای موسی باشی جز این‌که بعد از من بر کسی وحی نازل نمی‌شود؟» هم‌چنین از پیامبرﷺ شنیدم که در روز فتح خیبر فرمود: «پرچم را به مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند». ما همه خود را بالا می‌کشیدیم که شاید یکی از ما را صدا بزند، پیامبرﷺ فرمود: «علی را برایم بخوانید». حضرت علیؓ در حالی آورده شد که از چشم درد شکایت داشت، پیامبرﷺ آب دهانش را به چشم او زد و چشم حضرت علیؓ بهبود یافت. پس پیامبرﷺ پرچم را به او داد و خداوند به دست او خیبر را فتح گردانید. هم‌چنین زمانی که این آیه نازل شد: ﴿فَقُل تَعالَوا نَدعُ أَبناءَنا و أَبناءَكُم﴾ پیامبرﷺ علیؓ و فاطمهؓ و حسنؓ و حسینؓ را فرا خواند، سپس فرمود: «خداوندا! این‌ها از خانواده‌ی من هستند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟».

–(۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: پیامبرﷺ به علیؓ فرمود: «راضی نیستی که نسبت به من، منزلتِ هارون نسبت به موسی را داشته باشی؟». [بخاری: ۳۷۰۶؛ ابن ماجه: ۱۱۵.]

۳۳ –(۲٤۰۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: مَا أَحْبَبْتُ الْإِمَارَةَ إِلَّا يَوْمَئِذٍ. قَالَ: فَتَسَاوَرْتُ لَهَا رَجَاءَ أَنْ أُدْعَى لَهَا قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا وَقَالَ: «امْشِ وَلَا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ» قَالَ: فَسَارَ عَلِيٌّ شَيْئًا، ثُمَّ وَقَفَ، وَلَمْ يَلْتَفِتْ، فَصَرَخَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى مَاذَا أُقَاتِلُ النَّاسَ؟ قَالَ: «قَاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

(۲۴۰۵) منفرد به مسلم. // در این حدیث دو معجزه‌ی قولی و فعلی برای رسول خداﷺ ثابت است. یکی اعلام فتح خیبر به دست علیؓ دوم شفای درد چشم حضرت علیؓ // چند فضیلت برای حضرت علیؓ ثابت است. یکی شجاعت ایشان. دوم امتثال امر رسول خداﷺ سوم حب متقابل میان علیؓ و خدا و رسولش. // صحت اسلام به گفتن شهادتین محرز می‌شود.

۳۳-(۲۴۰۵) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ در روز خیبر فرمود: «پرچم را به مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند خیبر را به دست او فتح خواهد کرد». عمر بن خطاب گفت: جز آن روز امارت را آرزو نکرده بود. پس خودم را بالا می‌کشیدم، به امید این‌که مرا صدا بزنند. گفت: پیامبرﷺ حضرت علی را صدا زد، پس پرچم را به او داد و فرمود: «حرکت کن و به پشت سرت نگاه نکن، تا خداوند خیبر را فتح نماید». راوی می‌گوید: علی اندکی حرکت نمود، سپس ایستاد و به پشت سرش نگاه نکرد و با صدای بلند از پیامبرﷺ پرسید: بر سر چه چیزی با آنان بجنگم؟ پیامبرﷺ فرمود: «با آنان بجنگ تا شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی خداست؛ پس هرگاه آن را پذیرفتند، مال و خونشان را از شما محفوظ داشته‌اند [و نباید به آن تعرض نمود] جز به حق آن، و حسابشان با خداوند خواهد بود».

٣٤ -(٢٤٠٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى حَازِمٍ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ هَذَا - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ أَخْبَرَنِى سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ:«لأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلاً يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». قَالَ: فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا؟ قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ كُلُّهُمْ يَرْجُونَ أَنْ يُعْطَاهَا فَقَالَ:«أَيْنَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ». فَقَالُوا: هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَشْتَكِى عَيْنَيْهِ. قَالَ: فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ فَأُتِىَ بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، فَقَالَ عَلِىٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟. فَقَالَ:«انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلاَمِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لأَنْ يَهْدِىَ اللَّهُ بِكَ رَجُلاً وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ».

۳۴-(۲۴۰۶) از سهل بن سعد روایت است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ خیبر فرمود: «این پرچم را به دست کسی می‌دهم که خداوند بر دستان او فتح را میسر می‌کند؛ کسی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند». صحابه به امید آن

(۲۴۰۶)بخاری: ۳۰۰۹، ۳۷۰۱.

برخاستند که پرچم به دست آنان داده شود. هر یک به این امید شب را صبح کردند. پیامبرﷺ فرمود: علیؓ کجاست؟ گفتند: چشمانش درد می‌کند. پیامبرﷺ امر کرد و او فرا خوانده شد. از آب دهان خود بر چشمان او افکند و چشمان حضرت علیؓ بلافاصله بهبود یافت؛ گویی هرگز درد نمی‌کرد. حضرت علیؓ گفت: تا زمانی با آنان می‌جنگیم که همانند ما [مسلمان] شوند. پیامبرﷺ فرمود: نرمش نشان بده تا آن که به مواضع ایشان فرود می‌آیی. سپس آنان را به اسلام دعوت کن و از آن‌چه برایشان واجب گشته است، آگاهشان گردان. به خدا قسم! هرگاه خداوند مردی را به وسیله‌ی تو هدایت کند، برای تو بسی از شتران سرخ مو بهتر است.

٣٥ –(٢٤٠٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ – عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ قَدْ تَخَلَّفَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي خَيْبَرَ، وَكَانَ رَمِدًا، فَقَالَ: أَنَا أَتَخَلَّفُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَخَرَجَ عَلِيٌّ فَلَحِقَ بِالنَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا كَانَ مَسَاءُ اللَّيْلَةِ الَّتِي فَتَحَهَا اللَّهُ فِي صَبَاحِهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ – أَوْ لَيَأْخُذَنَّ بِالرَّايَةِ – غَدًا رَجُلٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، أَوْ قَالَ: يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ». فَإِذَا نَحْنُ بِعَلِيٍّ وَمَا نَرْجُوهُ، فَقَالُوا: هَذَا عَلِيٌّ. فَأَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّايَةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

۳۵–(۲۴۰۷) از سلمه به اکوع روایت است که گفت: در جنگ خیبر، علیؓ از پیامبرﷺ عقب افتاده بود؛ چون او چشم‌درد داشت. سپس گفت: آیا من از رسول خداﷺ عقب بمانم؟ پس علی آمد و به رسول خداﷺ پیوست. زمانی که شبی فرا رسید که خداوند در صبح آن خیبر را فتح کرد، رسول خداﷺ فرمود: «پرچم را فردا به مردی می‌دهم- یا فردا پرچم را مردی می‌گیرد که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند- یا فرمود- او خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خداوند توسط او [خیبر را] می‌گشاید». ناگهان علیؓ آمد در حالی که انتظار نداشتیم. گفتند: این است علیؓ، سپس رسول خداﷺ پرچم را به او داد و خداوند توسط وی [خیبر را] فتح کرد.

٣٦ –(٢٤٠٨) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَشُجَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبُو حَيَّانَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا رَأَيْتَ

(۲۴۰۷) بخاری: ۲۹۷۵؛ احمد: ۱۶۵۳۸.

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وَغَزَوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ، لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا. حَدِّثْنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي وَاللَّهِ لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّي، وَقَدُمَ عَهْدِي وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَاقْبَلُوا، وَمَا لَا فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ. ثُمَّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعَظَ، وَذَكَّرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ :أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ،» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي» فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِمَ الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ. قَالَ: وَمَنْ هُمْ ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَآلُ عَقِيلٍ، وَآلُ جَعْفَرٍ، وَآلُ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِمَ الصَّدَقَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۳۶-(۲۴۰۸) از یزید بن حیان نقل است که گفت: من و حُصین بن سبره و عمر بن مسلم به نزد زید بن ارقم رفتیم. چون در کنار او نشستیم، حُصین به او گفت: ای زید! تو خیر فراوانی را به دست آورده‌ای، رسول خدا ﷺ را دیده‌ای و از او حدیث شنیده‌ای و همراه او به جهاد رفته‌ای و پشت سر او نماز خوانده‌ای؛ خیر فراوانی نصیبت شده است. ای زید! آن‌چه را که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای برای ما باز گو. زید گفت: ای برادرزاده! سنم بالا رفته است و عهدم قدیم شده است، از همین روی بعضی از سخنانی را که از رسول خدا ﷺ حفظ کرده بودم، فراموش کرده‌ام. آن‌چه که برای شما روایت کرده‌ام، بپذیرید و آن‌چه را که [تا به حال] برای شما روایت نکرده‌ام، مرا به روایت آن مکلّف نگردانید. سپس گفت: پیامبر ﷺ روزی در میان ما بر سر آبی به نام خُمّ در فاصله‌ی بین مکّه و مدینه ایستاد و سخنرانی کرد و در سخنرانی‌اش خداوند را سپاس گفت و او را ستایش کرد، مردم را نصیحت نمود و پند داد سپس فرمود: «امّا بعد: ای مردم! من هم بشری هم‌چون شما هستم، نزدیک است که فرستاده‌ی خداوند (مأمور قبض ارواح) به سویم بیاید و من دعوت پروردگارم را اجابت کنم. من دو چیز گران‌سنگ در میانتان بر جای می‌گذارم: نخست کتاب خداوند که در آن هدایت و نور است. پس کتاب خداوند را بگیرید و به آن تمسک بجویید». پس مردم را به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نمود سپس فرمود: «و اهل بیت من؛ در مورد اهل

(۲۴۰۸) منفرد به مسلم.

بیتم خدا را در نظر آورید، در مورد اهل بیتم خدا را در نظر آورید، در مورد اهل بیتم خدا را در نظر آورید». حُصین از زید پرسید: اهل بیت پیامبرﷺ چه کسانی بودند؟ آیا زنان او جزو اهل بیتش نبودند؟ زید گفت: زنان پیامبرﷺ نیز جزو اهل بیت او بودند، اما اهل بیت پیامبرﷺ به کسانی گفته می‌شود که صدقه بر آنان حرام گشت. حُصین پرسید و آنان چه کسانی بودند؟ زید گفت: فرزندان علی، فرزندان عقیل، فرزندان جعفر و فرزندان عباس. حُصین پرسید: آیا صدقه بر همه‌ی آنان حرام گشت؟ زید گفت: آری.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا حَسَّانُ - يَعْنِى ابْنَ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن بکار بن ریان از حسان (ابن ابراهیم) از سعید بن مسروق از یزید بن حیان از زید بن ارقم از رسول خداﷺ روایت کرد؛ مشابه حدیث زهیر.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَيَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ وَ زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، مَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَأَخَذَ بِهِ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ.

-(۰۰۰) محمد بن فضیل و جریر، هر دو از ابوحیان به این اسناد روایت کردند. مشابه حدیث اسماعیل و در روایت جریر افزود: کتاب خداوند که در آن نور و هدایت است، هرکس به آن تمسک بجوید و به آن عمل کند، بر هدایت خواهد بود و هرکس راه آن را اشتباه برود، گمراه می‌شود.

۳۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا حَسَّانُ - يَعْنِى ابْنَ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ سَعِيدٍ - وَهُوَ ابْنُ مَسْرُوقٍ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَقُلْنَا لَهُ: لَقَدْ رَأَيْتَ خَيْرًا. لَقَدْ صَاحَبْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِى حَيَّانَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ، مَنِ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَفِيهِ: فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا وَايْمُ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ

الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنْ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا. أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعَصَبَتُهُ الَّذِينَ حُرِمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ.

۳۷-(۰۰۰) از زید بن ارقم روایت است که گفت: نزد وی رفتیم و گفتیم که شما شاهد خیر بوده‌اید و با رسول خداﷺ مصاحب بوده و پشت سر ایشان نماز خوانده‌اید. سپس مشابه حدیث ابوحیان را نقل و روایت کرد. جز این‌که گفت: آگاه باشید! من دو چیز گران‌سنگ را بعد از خود در میان‌تان بر جای می‌گذارم؛ نخست کتاب خداوند که ریسمان محکم است. هر کس از آن پیروی کند، بر هدایت خواهد بود و هر کس آن را ترک نماید، بر گمراهی خواهد بود، و در این روایت آمده است: از او پرسیدیم که اهل بیت پیامبرﷺ چه کسانی بودند؟ آیا همسران پیامبرﷺ از اهل بیت او نبودند؟ گفت: نه به خدا قسم، زن گاهی زمانی طولانی با مردی به سر می‌برد، سپس مرد او را طلاق می‌دهد و او به پدر و قومش ملحق می‌گردد. اهل بیت او اصل و عصبه‌ی او هستند؛ کسانی هستند که بعد از پیامبرﷺ صدقه بر آنان حرام گشت.

۳۸ -(۲۴۰۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بن أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بن سَعْدٍ قَالَ: اسْتُعْمِلَ عَلَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ مِنْ آلِ مَرْوَانَ. قَالَ: فَدَعَا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ فَأَمَرَهُ أَنْ يَشْتِمَ عَلِيًّا. قَالَ: فَأَبَى سَهْلٌ، فَقَالَ لَهُ: أَمَّا إِذْ أَبَيْتَ فَقُلْ: لَعَنَ اللَّهُ أَبَا التُّرَابِ، فَقَالَ سَهْلٌ: مَا كَانَ لِعَلِيٍّ اسْمٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَبِي التُّرَابِ، وَإِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ إِذَا دُعِيَ بِهَا. فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْنَا عَنْ قِصَّتِهِ لِمَ سُمِّيَ أَبَا تُرَابٍ؟ قَالَ: جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْتَ فَاطِمَةَ، فَلَمْ يَجِدْ عَلِيًّا فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: «أَيْنَ ابْنُ عَمِّكِ؟» فَقَالَتْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ، فَغَاضَبَنِي، فَخَرَجَ فَلَمْ يَقِلْ عِنْدِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِإِنْسَانٍ: «انْظُرْ أَيْنَ هُوَ» فَجَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ رَاقِدٌ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ

---

۳۷ -(۰۰۰) این جواب که زن مدت‌زمانی را نزد شوهر سپری می‌کند و بعد طلاق داده می‌شود و نزد پدر و قومش برمی‌گردد، پاسخی بسیار سخیف و ناآگاهانه است؛ زیرا این موضوع در مورد همسران رسول خداﷺ صدق نمی‌کند. اولاً همسران رسول خداﷺ مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند: «ای همسران پیامبرﷺ! شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید». ﴿الأحزاب، ۳۲﴾ همسران رسول خداﷺ مطابق آیه‌ی قرآنی خدا و رسولش را برگزیدند و هرگز از ایشان طلاق نگرفتند. علاوه بر این طبق آیه‌ی قرآنی: «و هرگز پس از [مرگ] او با همسرانش ازدواج مکنید؛ زیرا این کار نزد خداوند گناه بسیار بزرگی محسوب می‌شود». ﴿الأحزاب، ۵۳﴾ همسران رسول خداﷺ حتی بعد از وفات ایشان نیز حق ازدواج نداشتند و تا زمان وفات به امر خداوند بلند مرتبه هم‌چنان در عقد نکاح رسول خداﷺ باقی ماندند. پس این پاسخ را کسی ایراد می‌کند که از کلام الهی کاملاً بی‌اطلاع باشد (مصحح).

مُضْطَجِعٌ قَدْ سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ شِقِّهِ، وَأَصَابَهُ تُرَابٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُهُ عَنْهُ وَيَقُولُ: «قُمْ أَبَا تُرَابٍ قُمْ أَبَا تُرَابٍ».

۳۸-(۲۴۰۹) از سهل بن سعد روایت است که گفت: مردی از آل مروان والی مدینه گردید. راوی گفت: او سهل بن سعد را دعوت کرد و او را امر کرد که علی رضی الله عنه را دشنام دهد؛ اما سهل از دشنام دادن علی رضی الله عنه امتناع ورزید. به سهل گفت: اگر از دشنام دادن علی رضی الله عنه امتناع می‌ورزی، پس بگو: خداوند لعنت کند، ابوتراب را. سهل گفت: برای علی رضی الله عنه هیچ اسمی به اندازه‌ی ابوتراب دوست‌داشتنی‌تر نبود؛ هرگاه با این اسم فراخوانده می‌شد، خوشحال می‌گردید. والی به او گفت: داستانش را برای ما تعریف کن که چرا او تراب نامیده شد؟ سهل گفت: روزی رسول خدا ﷺ به خانه‌ی فاطمه رضی الله عنها آمد و علی رضی الله عنه را در خانه ندید، پس به فاطمه رضی الله عنها فرمود: پسر عموی تو کجاست؟ گفت: میان من و او چیزی اتفاق افتاد و از دست هم ناراحت شدیم و از منزل بیرون رفت و نزد من قَیْلوله نکرد. رسول خدا ﷺ به فردی گفت: ببین او کجاست؟ آن شخص آمد و گفت: یا رسول الله! در مسجد خوابیده است. پیامبر ﷺ آمد در حالی که او خوابیده بود و ردایش از دوشش افتاده و خاک‌آلود شده بود. رسول خدا ﷺ خاک را از او دور می‌کرد و می‌فرمود: ای ابوتراب! برخیز. [از آن روز به بعد آن کُنیه بر حضرت علی رضی الله عنه افتاد.]

باب ۵ - فضایل سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه

۳۹ -(۲٤۱۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَرِقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَقَالَ: «لَيْتَ رَجُلاً صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يَحْرُسُنِي اللَّيْلَةَ». قَالَتْ: وَسَمِعْنَا صَوْتَ السِّلَاحِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَذَا؟». قَالَ: سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَحْرُسُكَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى سَمِعْتُ غَطِيطَهُ.[1]

۳۹-(۲۴۱۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ شبی بیدار شد و فرمود: «کاش مردی صالح از اصحاب من، امشب از من پاسداری می‌کرد». ناگهان صدای سلاحی را شنیدیم.

(۲۴۰۹) بخاری: ۶۱۸۰.

[1]. بخاری: ۷۲۳۱.

پیامبرﷺ فرمود: کیستی؟ سعد گفت: یا رسول الله! آمده‌ام که از شما پاسداری کنم. سپس پیامبرﷺ خوابید تا آن که صدای نفس‌کشیدن پیامبرﷺ را در خواب شنیدم.

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَهِرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَقْدَمَهُ الْمَدِينَةَ لَيْلَةً، فَقَالَ: «لَيْتَ رَجُلاً صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يَحْرُسُنِي اللَّيْلَةَ». قَالَتْ: فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ سَمِعْنَا خَشْخَشَةَ سِلاَحٍ، فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟». قَالَ: سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا جَاءَ بِكَ؟». قَالَ: وَقَعَ فِي نَفْسِي خَوْفٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَجِئْتُ أَحْرُسُهُ. فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ نَامَ. و فى رواية ابن رُمح: فَقُلنا: مَن هذا؟

۴۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ تازه به مدینه آمده بود، شبی بیدار شد و فرمود: «کاش مردی صالح از اصحاب من، امشب از من پاسداری می‌کرد». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: ما در همان حالت بودیم که ناگهان صدای سلاحی را شنیدیم. پیامبرﷺ فرمود: کیستی؟ گفت: سعد بن ابی‌وقاص. رسول خداﷺ فرمود: «چرا این‌جا آمده‌ای؟» گفت: یا رسول الله! ترسی به دلم افتاده است و آمده‌ام که از شما پاسداری کنم. سپس پیامبرﷺ برای وی دعا کرد، سپس خوابید.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَرِقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی روایت کرد که عایشه رضی الله عنها فرمود: پیامبرﷺ شبی بیدار شد. مشابه حدیث سلیمان بن بلال.

٤١ -(٢٤١١) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: مَا جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَوَيْهِ لأَحَدٍ غَيْرَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ فَإِنَّهُ جَعَلَ يَقُولُ لَهُ يَوْمَ أُحُدٍ: «ارْمِ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي»[1].

[1]. بخاری: ۲۹۰۵.

۴۱-(۲۴۱۱) از عبدالله بن شداد روایت است که گفت: شنیدم که علیﷺ می‌گفت: رسول خداﷺ غیر از سعد بن ابی‌وقاص، برای هیچ کس لفظ «فداک ابی و امی؛ پدر و مادرم فدایت باد» را به کار نبرده است. رسول خداﷺ در جنگ احد به سعد می‌فرمود: «ای پدر و مادرم فدایت باد! تیراندازی کن».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ ح حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِىُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مِسْعَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ عَنْ عَلِىٍّ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از سعد بن ابراهیم از عبدالله بن شداد از علی از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور روایت شده است.

٤٢ -(٢٤١٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: لَقَدْ جَمَعَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَوَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ[1]

۴۲-(۲۴۱۲) از سعد بن ابی‌وقاص نقل است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ اُحُد لفظ «پدر و مادرم به فدایت باد!» را به کار برد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) لیث بن سعد و عبدالوهاب، هر دو از یحیی بن سعید به این اسناد روایت کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِى ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ جَمَعَ لَهُ أَبَوَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ. قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدْ أَحْرَقَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ «ارْمِ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي» قَالَ: فَنَزَعْتُ لَهُ بِسَهْمٍ لَيْسَ فِيهِ نَصْلٌ، فَأَصَبْتُ جَنْبَهُ ، فَسَقَطَ، فَانْكَشَفَتْ عَوْرَتُهُ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى نَوَاجِذِهِ.

[1]. بخاری: ۳۷۲۵.

-(۰۰۰) از عامر بن سعد روایت است که پدرش گفت: پیامبرﷺ در جنگ اُحُد پدر و مادر خود را فدای او کرد. راوی گفت: مردی از مشرکین، مسلمانان را سخت تحت فشار قرار داده بود. پیامبرﷺ به سعد فرمود: «به سوی او تیراندازی کن، پدر و مادرم فدایت». سعد گفت: تیری که سر آهنی نداشت به سوی او انداختم. آن را به پهلویش زدم که در نتیجه‌ی آن مرد مشرک افتاد و عورتش آشکار گردید. پیامبرﷺ از [خوشحالی هلاکت آن کافر خندید] تا این‌که دندان‌های آسیابشان را مشاهده کردم.

٤٣ -(١٧٤٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي مُصْعَبُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ نَزَلَتْ فِيهِ آيَاتٌ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ: حَلَفَتْ أُمُّ سَعْدٍ أَنْ لَا تُكَلِّمَهُ أَبَدًا حَتَّى يَكْفُرَ بِدِينِهِ، وَلَا تَأْكُلَ، وَلَا تَشْرَبَ، قَالَتْ: زَعَمْتَ أَنَّ اللَّهَ وَصَّاكَ بِوَالِدَيْكَ، وَأَنَا أُمُّكَ، وَأَنَا آمُرُكَ بِهَذَا، قَالَ: مَكَثَتْ ثَلَاثًا حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْجَهْدِ، فَقَامَ ابْنٌ لَهَا يُقَالُ لَهُ عُمَارَةُ، فَسَقَاهَا، فَجَعَلَتْ تَدْعُو عَلَى سَعْدٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي﴾ [عنکبوت: ٨] وَفِيهَا ﴿وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ قَالَ: وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَنِيمَةً عَظِيمَةً، فَإِذَا فِيهَا سَيْفٌ، فَأَخَذْتُهُ، فَأَتَيْتُ بِهِ الرَّسُولَ ﷺ فَقُلْتُ: نَفِّلْنِي هَذَا السَّيْفَ، فَأَنَا مَنْ قَدْ عَلِمْتَ حَالَهُ، فَقَالَ: «رُدَّهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ» فَانْطَلَقْتُ حَتَّى إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُلْقِيَهُ فِي الْقَبَضِ لَامَتْنِي نَفْسِي فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: أَعْطِنِيهِ قَالَ: فَشَدَّ لِي صَوْتَهُ «رُدَّهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ» قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ [انفال: ١] قَالَ: وَمَرِضْتُ فَأَرْسَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَانِي فَقُلْتُ: دَعْنِي أَقْسِمْ مَالِي حَيْثُ شِئْتُ. قَالَ: فَأَبَى، قُلْتُ: فَالنِّصْفَ. قَالَ: فَأَبَى. قُلْتُ: فَالثُّلُثَ. قَالَ: فَسَكَتَ، فَكَانَ بَعْدُ الثُّلُثُ جَائِزًا. قَالَ: وَأَتَيْتُ عَلَى نَفَرٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرِينَ فَقَالُوا: تَعَالَ نُطْعِمْكَ وَنَسْقِكَ خَمْرًا، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تُحَرَّمَ الْخَمْرُ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُمْ فِي حَشٍّ، وَالْحَشُّ الْبُسْتَانُ، فَإِذَا رَأْسُ جَزُورٍ مَشْوِيٌّ عِنْدَهُمْ، وَزِقٌّ مِنْ خَمْرٍ، قَالَ: فَأَكَلْتُ وَشَرِبْتُ مَعَهُمْ. قَالَ: فَذَكَرْتُ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرِينَ عِنْدَهُمْ فَقُلْتُ: الْمُهَاجِرُونَ خَيْرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: فَأَخَذَ رَجُلٌ أَحَدَ لَحْيَيِ الرَّأْسِ فَضَرَبَنِي بِهِ فَجَرَحَ بِأَنْفِي، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيَّ يَعْنِي نَفْسَهُ شَأْنَ الْخَمْرِ ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ [المائده: ٩٠].

۴۳-(۱۷۴۸) از مصعب بن سعد روایت است که گفت: در مورد سعد آیاتی از قرآن نازل شد. مصعب بن سعد گفت: [هنگامی که سعد اسلام آورد] مادرش ام‌سعد سوگند یاد کرد که تا سعد دوباره به کفر بر نگردد، با او سخن نگوید و چیزی نخورد و نیاشامد. مادر سعد خطاب به او گفت: مگر خدایت تو را به نیکی با والدین توصیه نکرده است؟ پس من مادرت هستم و تو را چنین امر می‌کنم [که از اسلام برگردی]. سعد گفت: مادرم سه روز چیزی نخورد و نیاشامید تا این‌که بر اثر فشار گرسنگی و تشنگی از هوش رفت. یکی از فرزندان او به نام عُماره برخاست و به او نوشیدنی داد [تا به هوش آمد] و پیوسته بر سعد نفرین می‌کرد. خداوند این آیه را نازل کرد: «و به انسان سفارش کردیم که با پدر و مادر خود به نیکی رفتار کند؛ اما اگر آنان تلاش کردند تا در آن‌چه که تو را بدان هیچ دانشی نیست [و با واقعیت و منطق انسانی نیز سر سازگاری ندارد]، به من شرک آوری، از آنان اطاعت مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را به آن‌چه انجام داده‌اید، آگاه می‌سازم [و در مقابل آن سزا می‌دهم]». ﴿العنکبوت، ۸﴾ و نیز در این مورد نازل کرد: «و در دنیا به شیوه‌ای پسندیده و بایسته با آنان تعامل داشته باش [و به نیکی رفتار کن]»، ﴿لقمان، ۱۵﴾ سعد می‌گوید: در غزوه‌ای غنیمتی بسیار نصیب رسول خداﷺ گردید. شمشیری در میان این غنایم بود. من آن را برداشته و به نزد رسول خداﷺ آوردم، پس گفتم: [ای رسول خدا!] این شمشیر را به من ببخش. من کسی هستم که تو حال و وضع او را می‌دانی. پیامبرﷺ فرمود: «آن را به جای خود برگردان». پس برگشتم و چون خواستم آن را در میان غنایم بگذارم، نفسم مرا سرزنش کرد و دوباره به نزد رسول خداﷺ برگشتم و گفتم: این شمشیر را به من ببخش. رسول خداﷺ بر سر من فریاد زد و فرمود: «آن را به همان جایی بر گردان که آن را از آن‌جا برداشته‌ای». خداوند آیات ابتدای سوره‌ی انفال را نازل کرد که می‌فرماید: «در مورد انفال [غنایمی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان افتاده باشد] از تو خواهند پرسید».

سعد گفت: من بیمار بودم. به دنبال رسول خداﷺ فرستادم. رسول خداﷺ به عیادتم آمد. گفتم: به من اجازه بده تا مالم را در جاهایی که دوست دارم تقسیم کنم [تا مالی بعد از من برای بازماندگانم باقی نماند]. سعد گفت: رسول خداﷺ این اجازه را به من نداد. گفتم: نصف مالم را توصیه می‌کنم. پیامبرﷺ اجازه نداد. گفتم: یک سوم آن را وصیت می‌کنم. پیامبرﷺ سکوت نمود؛ بعد از آن یک سوم مال در وصیت جایز قرار داده شد.

سعد گفت: از کنار چند نفر از انصار و مهاجرین عبور کردم. آنان مرا به خوردن خَمر دعوت کردند و این جریان قبل از حرام شدن خَمر بود. به میان آنان که در بوستانی بودنـد، رفـتم. سـر سـرخ کرده‌ی گوسفندی و خیکی پر از شراب نزد آنان بود. با آنان از گوشت خورده و از شراب نوشـیدم. [در حالت مستی] از مهاجرین و انصار سخن به میان آمد. من گفتم: مهـاجرین از انصـار بهترنـد. مردی از میان آنان استخوان چانه‌ی گوسفند را برداشت و با آن مرا زد و بینـی‌ام را زخمـی کـرد. پیش رسولِ خداﷺ رفتم و قضیه را به ایشان اطلاع دادم. خداوند عزّ و جلّ آیات تحـریم خمـر را نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب، [هر چیزی که عقل را زایل کند] و قمار و بت‌هـا و تیرها [و ازلامی که به قصد فال‌زنی و پیش‌گویی به کار می‌برید] همه پلیدند و از اعمال شـیطانی بـه شمار می‌روند، [اعمالی که شیطان آن را برای شما آراسته است]. پس از انجام آن‌هـا اجتنـاب ورزیـد، باشد که رستگار شوید». ﴿المائده، ۹۰﴾

٤٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: أُنْزِلَتْ فِيَّ أَرْبَعُ آيَاتٍ. وَسَـاقَ الْحَـدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَنْ سِمَاكٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ شُـعْبَةَ: قَـالَ: فَكَـانُوا إِذَا أَرَادُوا أَنْ يُطْعِمُوهَـا شَجَرُوا فَاهَا بِعَصًا، ثُمَّ أَوْجَرُوهَا. وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا: فَضَرَبَ بِهِ أَنْفَ سَعْدٍ فَفَزَرَهُ وَكَانَ أَنْفُ سَعْدٍ مَفْزُورًا.

۴۴-(۰۰۰) از مصعب بن سعد روایت است که پدرش گفت: چهار آیـه دربـاره‌ی مـن نـازل شده است. سپس مشابه حدیث زهیر از سماک را نقل و روایت کرد. در روایت شعبه افزود: هرگـاه می‌خواستند به او غذا دهند، دهان او را با عصا باز می‌کردند، سپس غذا را در دهانش می‌ریختنـد. در روایت او نیز آمده است: با آن استخوان بر بینی سعد ضربه زد و آن را زخمی کـرد و اثـر ایـن زخم برای همیشه بر بینی سعد باقی ماند.

٤٥ -(٢٤١٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْمِقْـدَامِ بْـنِ شُـرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ فِيَّ نَزَلَتْ ﴿وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِـي سِـتَّةٍ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ مِنْهُمْ. و كان المشركون قالوا له: تُدنِی هؤلاءِ.

۴۵-(۲۴۱۳) از سعد روایت است که گفت: این آیه: «[ای محمدﷺ!] کسانی را که سحرگاهان و شامگاهان [در همه حال] خداوند را [در عبادات خویش] می‌خوانند و تنها رضایت و خشنودی او را می‌طلبند، از خود مران». ﴿الأنعام، ۵۲﴾ در مورد ششن نفر نازل شد که من و ابن مسعود جزو آنان بودیم، مشرکان [به پیامبرﷺ] می‌گفتند که تو آنان را به خود نزدیک می‌کنی.

٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَسَدِىُّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِىِّﷺ: اطْرُدْ هَؤُلاَءِ لاَ يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنَا. قَالَ: وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هُذَيْلٍ، وَبِلاَلٌ، وَرَجُلاَنِ لَسْتُ أُسَمِّيهِمَا، فَوَقَعَ فِى نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ، فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾

۴۶-(۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: ما شش نفر همراه رسول خداﷺ بودیم که مشرکان به ایشان گفتند: آنان را از پیش خویش برانید تا بر ما جسور نگردند. گفت: من بودم و ابن‌مسعود و مردی از هذیل و بلال و دو نفر دیگر که نامشان را به خاطر ندارم. در این هنگام چیزی در دل رسول خداﷺ خطور کرد و بعد از آن خداوند چنین نازل فرمود: «[ای محمدﷺ!] کسانی را که سحرگاهان و شامگاهان [در همه حال] خداوند را [در عبادات خویش] می‌خوانند و تنها رضایت و خشنودی او را می‌طلبند، از خود مران». ﴿الأنعام، ۵۲﴾

باب۶ - فضایل طلحه و زبیر رضی الله عنهما

٤٧ -(٢٤١٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالُوا: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ - وَهُوَ ابْنُ سُلَيْمَانَ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى عَنْ أَبِى عُثْمَانَ قَالَ: لَمْ يَبْقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى بَعْضِ تِلْكَ الأَيَّامِ الَّتِى قَاتَلَ فِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَيْرُ طَلْحَةَ وَسَعْدٍ.[1] عَنْ حَدِيثِهِمَا.

۴۷-(۲۴۱۴) از ابوعثمان روایت است که گفت: در بخشی از آن روز (اُحُد) که رسول خداﷺ مبارزه می‌کرد، جز طلحه و سعد کسی پیرامون رسول خدا باقی نماند. [ابوعثمان] از طلحه و سعد روایت کرد.

---

[1]. بخاری: ۳۷۲۲.

٤٨ -(٢٤١٥) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَدَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ فَانْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، ثُمَّ نَدَبَهُمْ فَانْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، ثُمَّ نَدَبَهُمْ فَانْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيُّ، وَحَوَارِيَّ الزُّبَيْرُ»[1].

۴۸-(۲۴۱۵) از محمد بن منکدر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنیدم که گفت: پیامبر ﷺ در روز جنگ خندق مردم را به پذیرش مأموریتی برانگیخت [تا کسی را جلو بفرستد که از دشمن خبر بیاورد]. زبیر اظهار آمادگی کرد. سه بار پیامبر ﷺ درخواستش را تکرار نمود و هر سه بار زبیر اعلام آمادگی کرد. پیامبر ﷺ فرمود:«هر پیامبری را حواریی (افراد مخصوص و نزدیک و مورد اطمینان و یاوری) است و حواری من زبیر است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

-(۰۰۰) هشام بن عروه و سفیان، هر دو از محمد بن منکدر از جابر از پیامبر ﷺ به معنی حدیث ابن عیینه را روایت کردند.

٤٩ -(٢٤١٦) حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْخَلِيلِ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ مُسْهِرٍ قَالَ إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ مَعَ النِّسْوَةِ فِي أُطُمِ حَسَّانَ، فَكَانَ يُطَأْطِئُ لِي مَرَّةً. فَأَنْظُرُ، وَأُطَأْطِئُ لَهُ مَرَّةً. فَيَنْظُرُ، فَكُنْتُ أَعْرِفُ أَبِي إِذَا مَرَّ عَلَى فَرَسِهِ فِي السِّلَاحِ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ. قَالَ: وَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي فَقَالَ: وَرَأَيْتَنِي يَا بُنَيَّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ جَمَعَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ أَبَوَيْهِ فَقَالَ: «فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي».

۴۹-(۲۴۱۶) از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: من و عمر بن ابی سلمه در روز جنگ احزاب در قلعه‌ی حسّان در بین زنان بودیم؛ گاهی عمر بن سلمه خودش را خم می‌کرد تا من [به بیرون قلعه] نگاه کنم و گاهی من خودم را خم می‌کردم تا او نگاه کند. من پدرم زبیر را دیدم و شناختم؛ هنگامی که مسلح و سوار بر اسبش به میان بنی قریظه رفت. راوی گفت: عبدالله

[1]. بخاری: ۷۲۶۱.

بن عروه از عبدالله بن زبیر برایم روایت کرد که گفت: این قضیه [که هنگام رفتن زبیر به صورت مسلح به میان بنی قریظه] را به پدرم گفتم، گفت: ای پسرم! آیا آن روز مرا دیـدی؟ گفـتم: آری. زبیر گفت: به خدا سوگند! رسول خداﷺ در آن روز پدر و مادرش را برای من جمع کـرد و فرمـود: «پدر و مادرم فدایت».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْخَنْدَقِ كُنْتُ أَنَا وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ فِي الْأُطُمِ الَّذِي فِيهِ النِّسْوَةُ يَعْنِي نِسْوَةَ النَّبِيِّﷺ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُرْوَةَ فِي الْحَدِيثِ وَلَكِنْ أَدْرَجَ الْقِصَّةَ فِي حَدِيثِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

-(۰۰۰) از عبدالله بن زبیرﷺ روایت است که گفت: هنگامی که جنگ احزاب شـروع شـد، من و عمر بن ابی سلمه در آن قلعه‌ای بودیم که زنان پیامبرﷺ در آن پناه گرفتـه بودنـد. سـپس حدیث را مانند حدیث ابن مسهر با این سند روایت کرد و عبدالله بن عروه را در روایت ذکر ننمود؛ اما داستان را در روایت هشام از پدرش از ابن زبیر داخل کرد.

۵۰ -(۲٤۱۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ عَلَى حِرَاءٍ هُوَ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ فَتَحَرَّكَتِ الصَّخْرَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اهْدَأْ فَمَا عَلَيْكَ إِلاَّ نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ».

۵۰-(۲۴۱۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر بر بالای حراء بودند و در این هنگام صخره به جنـبش افتـاد و لرزیـد. رسـول خداﷺ فرمود: «آرام گیر که بر روی تو نایستاده است جز: پیامبر یا صدیق یا شهید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ خُنَيْسٍ وَأَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ عَلَى جَبَلِ حِرَاءٍ، فَتَحَرَّكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:

(۲۴۱۷) ترمذی: ۳۷۱۶.

«اسْكُنْ حِرَاءُ، فَمَا عَلَيْكَ إِلاَّ نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ». وَعَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ،وَعَلِيٌّ، وَطَلْحَةُ، وَالزُّبَيْرُ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، رضی الله عنهم.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر و سعد بن ابی‌وقاص بر بالای کوه حراء بودند و در این هنگام صخره به جنبش افتاد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آرام گیر که بر تو کسانی هستند که یا پیامبر است، یا صدیق است یا شهید».

۵۱ -(۲٤۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَعَبْدَةُ قَالاَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: أَبَوَاكَ وَاللَّهِ مِنَ ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾

۵۱-(۲۴۱۸) از پدر هشام روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها به من گفت: به خدا سوگند! پدر و مادرت جزو کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرمود: «برای کسانی که پس از زخم‌هایی که [در جنگ اُحد] بدانان رسید، [باز] فرمان خدا و رسول او را اجابت کردند، و برای کسانی از آنان که [به پیروی و طاعات خویش] نیکی ورزیدند و [از نافرمانی خدا] پرهیز نمودند، پاداشی بس بزرگ است [و آن بهشت است]». ﴿آل‌عمران، ۱۷۲﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ تَعْنِي أَبَا بَكْرٍ وَالزُّبَيْرَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از هشام مشابه به این اسناد روایت کرد و افزود: مقصود ابوبکر و زبیر بودند.

۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الْبَهِيِّ عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: كَانَ أَبَوَاكَ مِنَ ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾.

۵۲-(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از وکیع از اسماعیل از بهی از عروه روایت کرد که گفت: عایشه رضی الله عنها به من گفت: پدر و مادرت جزو کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرمود: «برای کسانی که پس از زخم‌هایی که [در جنگ اُحد] بدانان رسید، [باز] فرمان خدا و رسول او را

اجابت کردند، و برای کسانی از آنان که [به پیروی و طاعات خویش] نیکـی ورزیدنـد و [از نافرمـانی خدا] پرهیز نمودند، پاداشی بس بزرگ است [و آن بهشت است]». ﴿آل‌عمران، ۱۷۲﴾

باب۷ - فضایل ابوعبیده بن جراح ﷺ

٥٣ -(٢٤١٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّـةَ عَـنْ خَالِـدٍ ح وَحَـدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: قَـالَ أَنَـسٌ: قَـالَ رَسُـولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينًا وَإِنَّ أَمِينَنَا أَيَّتُهَا الأُمَّةُ، أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ»[1].

۵۳-(۲۴۱۹) از انس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر امتی را امینی است و امـین این امت ابوعبیده بن جراح است».

٥٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ - عَنْ ثَابِتٍ عَـنْ أَنَسٍ أَنَّ أَهْلَ الْيَمَنِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلاً يُعَلِّمْنَا السُّنَّةَ وَالإِسْـلَامَ. قَـالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ أَبِي عُبَيْدَةَ فَقَالَ:«هَذَا أَمِينُ هَذِهِ الأُمَّةِ».

۵۴-(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: مردم یمن نزد رسول خدا ﷺ آمدند و درخواست کردند که فردی را نزد آنان بفرستد تا سنت و دین را به آنان آموزش دهد. رسـول خـدا ﷺ دسـت ابوعبیده را گرفت و فرمود: «این فرد امین این امت است».

٥٥ -(٢٤٢٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ صِلَةَ بْنِ زُفَرَ عَنْ حُذَيْفَةَ قَـالَ: جَـاءَ أَهْـلُ نَجْرَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْعَثْ إِلَيْنَا رَجُلاً أَمِينًا. فَقَالَ:«لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلاً أَمِينًا حَقَّ أَمِينٍ حَقَّ أَمِينٍ». قَالَ: فَاسْتَشْرَفَ لَهَا النَّاسُ. قَالَ: فَبَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ[2].

۵۵-(۲۴۲۰) از حذیفه روایت است که گفـت: مـردم نجـران نـزد رسـول خـدا ﷺ آمدنـد و درخواست کردند که فردی امین را نزد آنان بفرستد. پیامبر ﷺ فرمود: «مردی امین را به میان شما خواهم فرستاد، که به حق امین است، که به حق امین است». یاران پیـامبر ﷺ سـر بلنـد کردنـد، منتظر بودند [که ببینند آن شخص چه کسی است]. پیامبر ﷺ ابوعبیده بن جراح را فرستاد.

---

[1]. بخاری: ۷۲۵۵.

[2]. بخاری: ۳۷۴۵.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابوداوود حفری از سفیان از ابواسحاق مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب۸ - فضایل حسن و حسین ﷺ

٥٦ -(٢٤٢١) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى يَزِيدَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِحَسَنٍ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ وَأَحْبِبْ مَنْ يُحِبُّهُ»[1].

۵۶-(۲۴۲۱) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ در مورد حسن [بن علی] فرمود: «خداوندا! او را دوست دارم؛ پس دوست بدار هر آن کس که او را دوست دارد».

٥٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى يَزِيدَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى طَائِفَةٍ مِنَ النَّهَارِ، لاَ يُكَلِّمُنِى وَلاَ أُكَلِّمُهُ، حَتَّى جَاءَ سُوقَ بَنِى قَيْنُقَاعَ، ثُمَّ انْصَرَفَ، حَتَّى أَتَى خِبَاءَ فَاطِمَةَ، فَقَالَ: «أَثَمَّ لُكَعُ أَثَمَّ لُكَعُ». يَعْنِى حَسَنًا فَظَنَنَّا أَنَّهُ إِنَّمَا تَحْبِسُهُ أُمُّهُ لأَنْ تُغَسِّلَهُ وَتُلْبِسَهُ سِخَابًا، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ يَسْعَى حَتَّى اعْتَنَقَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ وَأَحْبِبْ مَنْ يُحِبُّهُ».

۵۷-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: روزی در مدینه با پیامبر ﷺ از منزل بیرون آمدم، که نه ایشان با من سخن می‌گفت و نه من با ایشان سخن می‌گفتم. تا این که به بازار بنی‌قَینُقاع رسیدیم. سپس برگشت تا به جلوی درِ خانه‌ی فاطمه ﷺ رسید، فرمود: آیا بچه‌ی کوچولو آن‌جاست؟ آیا بچه‌ی کوچولو آن‌جاست؟ مقصودش حسن بن علی بود. گمان کردیم مادرش بدان جهت او را دیر آورد که می‌خواست او را بشوید و چیزهای خوشبو در گردنش بیاویزد. دیری نکشید که حسن دوید و آمد و او با پیامبر ﷺ دست در گردن هم کردند، پیامبر ﷺ او را در کنار گرفت و فرمود: «پروردگارا! او را دوست دارم؛ پس او را دوست بدار و دوست بدار هر آن کس که او را دوست دارد».

---

[1]. بخاری: ۵۸۸۴.

٥٨ -(٢٤٢٢) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ قَالَ: رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِىٍّ عَلَى عَاتِقِ النَّبِىِّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ».[1]

۵۸-(۲۴۲۲) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که حضرت حسن بن علی را بر دوش خود گرفته بود و می‌فرمود: «خدایا! من او را دوست می‌دارم پس او را دوست بدار!»

٥٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَاضِعًا الْحَسَنَ بْنَ عَلِىٍّ عَلَى عَاتِقِهِ وَهُوَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ».

۵۹-(۰۰۰) از براء رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که حسن بن علی را بر دوش خود گرفته بود و می‌فرمود: «خدایا! من او را دوست می‌دارم پس تو او را دوست بدار!»

٦٠ -(٢٤٢٣) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرُّومِىِّ الْيَمَامِىُّ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا إِيَاسٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَقَدْ قُدْتُ بِنَبِىِّ اللَّهِ ﷺ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بَغْلَتَهُ الشَّهْبَاءَ حَتَّى أَدْخَلْتُهُمْ حُجْرَةَ النَّبِىِّ ﷺ هَذَا قُدَّامَهُ، وَهَذَا خَلْفَهُ.

۶۰-(۲۴۲۳) از پدر ایاس روایت است که گفت: من قاطر پیامبر ﷺ به نام شهباء را به دنبال می‌کشیدم که حسن و حسین؛ یکی پشت سر و دیگری جلوی پیامبر ﷺ سوار بودند تا آنان را به حجره‌ی پیامبر ﷺ داخل کردم.

باب۹ - فضایل اهل بیت رسول خدا ﷺ

٦١ -(٢٤٢٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ النَّبِىُّ ﷺ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ

---

[1]. بخاری: ۳۷۴۹.

الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

۶۱-(۲۴۲۴) از صفیه دختر شیبه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ صبح زود از منزل بیرون رفت و عبایی از پشم سیاه منقش بر تن داشت. حسن بن علی آمد و پیامبر ﷺ او را در زیر عبای خود جای داد. سپس حسین آمد، او را نیز در زیر عبای خود جای داد. سپس فاطمه آمد و او را نیز در زیر عبای خود جای داد. سپس علی آمد و او را نیز در زیر عبای خود جای داد. سپس فرمود: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾

باب ۱۰ - فضایل زید بن حارثه و اسامه بن زید رضی الله عنهما

٦٢ -(٢٤٢٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنَّا نَدْعُو زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ إِلاَّ زَيْدَ بْنَ مُحَمَّدٍ حَتَّى نَزَلَ الْقُرْآنُ ﴿ادْعُوهُمْ لآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُوسُفَ الدُّوَيْرِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۶۲-(۲۴۲۵) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: ما پیوسته زید بن حارثه را به نام زید بن محمد می‌خواندیم، تا قرآن نازل فرمود: «آنان را به نام پدرانشان بخوانید. این کار نزد خداوند عادلانه‌تر است، و اگر پدرانشان را نشناختید، پس برادران دینی و یاران شما هستند». ﴿الأحزاب، ۵﴾

ابواحمد محمد بن عیسی از ابوعباس سراج و محمد بن عبدالله بن یوسف دویری از قتیبه بن سعید مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

(۲۴۲۴) ترمذی: ۲۸۱۳؛ ابوداوود: ۴۰۳۲. ترجمه آیه: «و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی مکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر ﷺ) بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند». ﴿احزاب:۳۳﴾ // در خصوص توضیح اهل بیت به حدیث شماره ۲۴۰۴ (۰۰۰۳۲) رجوع شود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ حَدَّثَنِي سَالِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن سعید دارمی از حبان از وهیب از موسی بن عقبه از سالم از عبدالله مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

٦٣ -(٢٤٢٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا - إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَعْثًا، وَأَمَّرَ عَلَيْهِمْ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَطَعَنَ النَّاسُ فِي إِمْرَتِهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «إِنْ تَطْعَنُوا فِي إِمْرَتِهِ فَقَدْ كُنْتُمْ تَطْعَنُونَ فِي إِمْرَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ، وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَخَلِيقًا لِلإِمْرَةِ، وَإِنْ كَانَ لَمِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ، وَإِنَّ هَذَا لَمِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ بَعْدَهُ»[1].

۶۳-(۲۴۲۶) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ لشکری را اعزام کرد و أسامه بن زید را بر آن فرمانده ساخت. برخی از مردم در شایستگی او به فرماندهی لشکر طعنه زدند. رسول خداﷺ برخاست و فرمود: «اگر شما در فرماندهی او طعنه می‌زدید، شما بودید که قبل از این در فرماندهی پدرش نیز طعنه می‌زدید. به خدا سوگند! که او (زید) سزاوار فرماندهی بود و یکی از محبوب‌ترین مردم نزد من بود و این [پسر او أسامه] پس از او محبوب‌ترین مردم نزد من است».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ - يَعْنِي ابْنَ حَمْزَةَ - عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: «إِنْ تَطْعَنُوا فِي إِمَارَتِهِ - يُرِيدُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ - فَقَدْ طَعَنْتُمْ فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِهِ، وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَخَلِيقًا لَهَا. وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لأَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ. وَايْمُ اللَّهِ إِنَّ هَذَا لَهَا لَخَلِيقٌ - يُرِيدُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ - وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لأَحَبَّهُمْ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ فَأُوصِيكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ صَالِحِيكُمْ».

۶۴-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خداﷺ بر منبر رفت و فرمود: «اگر شما در فرماندهی او [اسامه بن زید] طعنه می‌زنید، شما بودید که قبل از این در فرماندهی پدرش نیز

[1]. بخاری: ۶۶۲۷

طعنه می‌زدید. به خدا سوگند! که این شخص (اسامه بن زید) سزاوار فرماندهی است و قسم به خدا! بعد از پدرش دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد من است. این دو جمله را دوبار تکرار کرد، سپس فرمود: شما را در مورد وی سفارش می‌کنم که او از صالحان شماست».

باب ۱۱ – فضایل عبدالله بن جعفر رضی الله عنه

٦٥ –(٢٤٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُلَيْكَةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ لابْنِ الزُّبَيْرِ: أَتَذْكُرُ إِذْ تَلَقَّيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَأَنْتَ وَابْنُ عَبَّاسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! فَحَمَلَنَا، وَتَرَكَكَ.[۱]

۶۵–(۲۴۲۷) از عبدالله بن ملکیه روایت است که گفت: عبدالله بن جعفر به ابن زبیر گفت: آیا به یاد داری که من و تو و ابن‌عباس رضی الله عنه به پیشواز رسول خدا ﷺ رفتیم؟ گفت: آری، به یاد دارم که پیامبر ﷺ ما را با خود سوار کرد و تو را سوار نکرد.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَإِسْنَادِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابواسامه از حبیب بن شهید مشابه حدیث ابن علیه و اسناد او را روایت کرد.

٦٦ –(٢٤٢٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ مُوَرِّقٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تُلُقِّیَ بِصِبْيَانِ أَهْلِ بَيْتِهِ، قَالَ: وَإِنَّهُ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَسُبِقَ بِی إِلَيْهِ فَحَمَلَنِی بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ جِیءَ بِأَحَدِ ابْنَیْ فَاطِمَةَ فَأَرْدَفَهُ خَلْفَهُ، قَالَ: فَأُدْخِلْنَا الْمَدِينَةَ ثَلاثَةً عَلَى دَابَّةٍ.

۶۶–(۲۴۲۸) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ از سفر بر می‌گشت و در پیشواز خویش کودکانی را از اهل بیت خود می‌دید، آنان را سوار بر مرکب می‌کرد. یک بار از سفری برگشت و مرا نزد ایشان بردند و او مرا در جلوی خویش بر مرکب سوار کرد و

---

[۱]. بخاری: ۳۰۸۲.

سپس یکی از دو فرزند حضرت فاطمه را آوردند و او را نیز پشت سر خویش سوار کرد و ما همراه رسول خداﷺ سه نفری سوار بر آن مرکب وارد مدینه شدیم.

٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمٍ حَدَّثَنِی مُوَرِّقٌ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ النَّبِیُّﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تُلُقِّیَ بِنَا، قَالَ: فَتُلُقِّیَ بِی وَبِالْحَسَنِ أَوْ بِالْحُسَيْنِ، قَالَ: فَحَمَلَ أَحَدَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَالآخَرَ خَلْفَهُ حَتَّى دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ.

۶۷-(۰۰۰) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ از سفر بر می‌گشتند، ما را به استقبال او می‌بردند. یک روز که ایشان از سفری بر می‌گشت، من و حسن یا حسین را به استقبال او بردند. عبدالله بن جعفر می‌گوید: پیامبرﷺ یکی از ما دو تا را در قسمت جلو و دیگری را پشت سرش بر مرکبش سوار نمود، تا این‌که وارد مدینه شدیم.

٦٨ -(٢٤٢٩) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا مَهْدِیُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: أَرْدَفَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ فَأَسَرَّ إِلَیَّ حَدِيثًا لاَ أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ.

۶۸-(۲۴۲۹) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: رسول خداﷺ مرا پشت سر خویش سوار بر مرکب کردند و به من چیزی پنهانی گفتند که آن را به کسی نمی‌گویم.

باب۱۲ – فضایل ام‌المؤمنین خدیجه‌ی کبری‌ل

٦٩ -(٢٤٣٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَوَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ وَاللَّفْظُ حَدِيثُ أَبِی أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا بِالْكُوفَةِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ». قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: وَأَشَارَ وَكِيعٌ إِلَى السَّمَاءِ وَالأَرْضِ.[۱]

[۱]. بخاری: ۳۴۳۲.

۶۹-(۲۴۳۰) از عبدالله بن جعفر نقل است که علیﷺ فرمود: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین زنان [دنیا در زمان خود] مریم دختر عمران است و بهترین زنان [امّت اسلام] خدیجه دختر خویلد است». ابوکریب گفت که وکیع به آسمان و زمین اشاره کرد.

۷۰ -(۲٤۳۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ مُرَّةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ، وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ غَيْرُ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَآسِيَةَ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ»[۱].

۷۰-(۲۴۳۱) از ابوموسیﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بسیاری از مردان به کمال رسیدند و از زنان کسی به کمال نرسید جز: مریم بنت عمران، آسیه زن فرعون و فضیلت عایشه بر سایر زنان، مانند فضیلت آبگوشت بر سایر غذاهاست».

۷۱ -(۲٤۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِىَ أَتَتْكَ، فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلاَمَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّى وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِى الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لاَ صَخَبَ فِيهِ وَلاَ نَصَبَ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِى رِوَايَتِهِ: عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ وَلَمْ يَقُلْ سَمِعْتُ. وَلَمْ يَقُلْ فِى الْحَدِيثِ وَمِنِّى.[۲]

۷۱-(۲۴۳۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: جبرئیل پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که به نزد تو می‌آید؛ با او ظرفی است که در آن نان‌خورش یا غذا یا نوشیدنی است. وقتی پیش تو آمد، سلام پروردگارش و من را به او برسان و او را به خانه‌ای از مروارید میان‌تهی در بهشت مژده ده که در آن نه بانگ و فریادی است و نه رنج و زحمتی. ابوبکر در روایت خود گفت: از ابوهریرهﷺ و نگفت شنیدم و در حدیث نگفت: از طرف من.

---

۱. بخاری: ۳۴۱۱.

۲. بخاری: ۳۸۲۰.

٧٢ -(٢٤٣٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى أَوْفَى أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشَّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِى الْجَنَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ! بَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِى الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لاَ صَخَبَ فِيهِ وَلاَ نَصَبَ.[1]

۷۲-(۲۴۳۳) از اسماعیل نقل است که گفت: به عبدالله بن ابی أوفی گفتم: آیا پیامبر ﷺ به خدیجه مژده داد که خداوند خانه‌ای را برای او در بهشت آمده کرده است؟ گفت: آری، او را به خانه‌ای از مرواریدِ میان‌تهی که در آن نه بانگ و فریادی هست و نه رنج و زحمتی، مژده داد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَجَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى أَوْفَى عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از اسماعیل بن ابوخالد از ابن ابواوفی از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث فوق روایت شده است.

٧٣-(٢٤٣٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: بَشَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ بِبَيْتٍ فِى الْجَنَّةِ.[2]

۷۳-(۲۴۳۴) عثمان بن ابوشیبه از عبده از هشام بن عروه از پدرش از عایشه ؓ روایت کرد که فرمود: رسول خدا ﷺ خدیجه بنت خویلد را به خانه‌ای در بهشت بشارت فرمود.

٧٤ -(٢٤٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غِرْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مَا غِرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ وَلَقَدْ هَلَكَتْ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَنِى بِثَلاَثِ سِنِينَ لِمَا كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَذْكُرُهَا وَلَقَدْ أَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبَشِّرَهَا بِبَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ فِى الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ لَيَذْبَحُ الشَّاةَ ثُمَّ يُهْدِيهَا إِلَى خَلاَئِلِهَا.[3]

---

[1] . بخاری: ۳۸۱۹.
[2] . بخاری: ۳۸۱۷.
[3] . بخاری: ۳۸۱۶.

۷۴-(۲۴۳۵) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: بر هیچ زنی از زنان پیامبر ﷺ به مانند خدیجه رشک نبردم؛ اگرچه او سه سال قبل از ازدواج من با رسول خدا ﷺ فوت کرده بود. چون می‌شنیدم که رسول خدا ﷺ از او یاد می‌کرد و این که پروردگارش او را امر فرمود که خانه‌ای از مروارید میان‌تهی در بهشت را به او مژده دهد. هرگاه نیز که گوسفندی را ذبح می‌کرد، آن را به دوستان خدیجه هدیه می‌داد.

۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غِرْتُ عَلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ إِلاَّ عَلَى خَدِيجَةَ وَإِنِّي لَمْ أُدْرِكْهَا. قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ذَبَحَ الشَّاةَ فَيَقُولُ: «أَرْسِلُوا بِهَا إِلَى أَصْدِقَاءِ خَدِيجَةَ». قَالَتْ: فَأَغْضَبْتُهُ يَوْمًا ، فَقُلْتُ: خَدِيجَةَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي قَدْ رُزِقْتُ حُبَّهَا».

۷۵-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: بر زنان پیامبر ﷺ رشک نبردم، جز خدیجه؛ اگرچه او را درک نکردم [چون قبل از ازدواج من با پیامبر ﷺ وفات کرده بود]. وقتی رسول خدا ﷺ گوسفندی را ذبح می‌کرد، می‌فرمود: «آن را به سوی دوستان خدیجه روانه کنید». گفت: روزی بر او خشمگین شدم و گفتم: خدیجه؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «محبت او به من روزی داده شده است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ إِلَى قِصَّةِ الشَّاةِ وَلَمْ يَذْكُرِ الزِّيَادَةَ بَعْدَهَا.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابوکریب، همگی از ابومعاویه از هشام به این اسناد روایت کردند. مشابه حدیث ابواسامه و همراه با قصه‌ی قربانی کردن گوسفند و بعد از آن را نیاورده است.

۷۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غِرْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا غِرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ لِكَثْرَةِ ذِكْرِهِ إِيَّاهَا وَمَا رَأَيْتُهَا قَطُّ.

۷۶-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: بر هیچ زنی از زنان پیامبر ﷺ به مانند خدیجه رشک نبردم، از بس که از او یاد می‌کرد؛ این در حالی بود که من هرگز او را ندیدم.

۷۷ –(٢٤٣٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ يَتَزَوَّجِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى خَدِيجَةَ حَتَّى مَاتَتْ.

۷۷–(۲۴۳۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ تا زمانی که خدیجه وفات نکرد، با هیچ زنی ازدواج نکردند.

۷۸ –(٢٤٣٧) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ: اسْتَأْذَنَتْ هَالَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ فَارْتَاحَ لِذَلِكَ فَقَالَ:«اللَّهُمَّ هَالَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ». فَغِرْتُ فَقُلْتُ: وَمَا تَذْكُرُ مِنْ عَجُوزٍ مِنْ عَجَائِزِ قُرَيْشٍ حَمْرَاءِ الشِّدْقَيْنِ هَلَكَتْ فِي الدَّهْرِ فَأَبْدَلَكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا.[1]

۷۸–(۲۴۳۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هاله بنت خویلد، خواهر خدیجه از رسول خدا ﷺ اجازه‌ی ورود خواست. در آن حالت پیامبر ﷺ به فکر نحوه‌ی اجازه خواستن خدیجه افتاد؛ [زیرا صدای این دو خواهر شبیه هم بود]. پیامبر ﷺ متغیر شد و گفت: خدایا! هاله بت خویلد باشد! عایشه رضی الله عنها گفت: من رشک بردم و گفتم: این چیست که همیشه از پیرزنی از پیرزنان قریش با لثه‌های قرمز که حتی دندان سفیدی در دهان ندارد و در روزگار گذشته مرده است سخن می‌رانی؛ در حالی که خداوند بهتر از او را جایگزین ساخته است؟!

باب۱۳ – فضایل عایشه صدیقه رضی الله عنها

۷۹ –(٢٤٣٨) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِي الرَّبِيعِ – حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أُرِيتُكِ فِي الْمَنَامِ ثَلاَثَ لَيَالٍ جَاءَنِي بِكِ الْمَلَكُ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ فَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ. فَأَكْشِفُ عَنْ وَجْهِكِ فَإِذَا أَنْتِ هِيَ، فَأَقُولُ: إِنْ يَكُ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمْضِهِ».[2]

۷۹–(۲۴۳۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه شب تو را در خواب دیدم که فرشته‌ای تو را میان تکه‌ای از حریر آورد و به من گفت: این زن توست. لباس را از روی

---

[1]. بخاری: ۳۸۲۱.

[2]. بخاری: ۵۱۲۵.

تو برداشتم؛ ناگهان دیدم که تو هستی. پس گفتم: اگر این واقعه از سوی خداوند باشد، خداوند آن را محقق می‌گرداند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابن ادریس -ح- و ابوکریب از ابواسامه، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۰ -(۲٤۳۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ أَبِي أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لأَعْلَمُ إِذَا كُنْتِ عَنِّي رَاضِيَةً وَإِذَا كُنْتِ عَلَيَّ غَضْبَى». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَمِنْ أَيْنَ تَعْرِفُ ذَلِكَ؟ قَالَ:«أَمَّا إِذَا كُنْتِ عَنِّي رَاضِيَةً فَإِنَّكِ تَقُولِينَ لاَ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ وَإِذَا كُنْتِ غَضْبَى قُلْتِ: لاَ وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ». قَالَتْ: قُلْتُ: أَجَلْ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَهْجُرُ إِلاَّ اسْمَكَ.[1]

۸۰-(۲۴۳۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «من می‌دانم که تو چه وقت از من خشنودی و چه وقت از من خشمگینی». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: ای رسول خدا! این را از کجا می‌دانید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که از من خشنود باشی، می‌گویی: نه. به پروردگار محمد ﷺ [قسم] و هرگاه بر من خشمگین باشی، می‌گویی: نه و به پروردگار ابراهیم [قسم]». گفتم: آری. ای رسول خدا! به خدا سوگند! [در حالت خشم] جز از نام شما دور نمی‌شوم [و محبت شما همشیه در قلب من است].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ لاَ وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ. وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبده از هشام بن عروه به این اسناد روایت کرد تا این قول: لاَ وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ؛ و ما بعد آن را ذکر نکرد.

[1]. بخاری: ۵۲۲۸.

۸۱ -(۲٤٤٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَتْ وَكَانَتْ تَأْتِينِي صَوَاحِبِي فَكُنَّ يَنْقَمِعْنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَتْ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُسَرِّبُهُنَّ إِلَيَّ.

۸۱-(۲۴۴۰) از عایشهرضی الله عنها روایت است که گفت: او با دخترانی در نزد رسول خداﷺ بازی می‌کرد. گفت: یاران و دوستان من نزد من می‌آمدند و آنان خود را از رسول خداﷺ مخفی می‌کردند و رسول خداﷺ دوباره آنان را نزد من بر می‌گرداندند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قال فی حدیث جریر: كُنْتُ أَلْعَبُ بِالبَنَاتِ فِی بَيْتِهِ، و هُنَّ اللُّعَبُ.

-(۰۰۰) ابواسامه و جریر و محمد بن بشر، همگی از هشام به این اسناد روایت کردند. در روایت جریر [چنین آمده است:] و در خانه‌ی پیامبرﷺ با عروسک‌ها بازی می‌کردم.

۸۲ -(۲٤٤١) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَتَحَرَّوْنَ بِهَدَايَاهُمْ يَوْمَ عَائِشَةَ يَبْتَغُونَ بِذَلِكَ مَرْضَاةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ[۱]

۸۲-(۲۴۴۱) از عایشهرضی الله عنها روایت است که فرمود: مردم در پیشکش هدایای خود انتظار می‌کشیدند که روز نوبت عایشه فرا رسد، تا با این کار رسول خداﷺ را خشنود گردانند.

۸۳ -(۲٤٤٢) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: أَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّﷺ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِع إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَاسْتَأْذَنَتْ عَلَيْهِ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ مَعِي فِي مِرْطِي، فَأَذِنَ لَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلْنَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلْنَكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ، وَأَنَا سَاكِتَةٌ ، قَالَتْ: فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَىْ بُنَيَّةُ أَلَسْتِ تُحِبِّينَ مَا أُحِبُّ؟». فَقَالَتْ: بَلَى. قَالَ:«فَأَحِبِّي هَذِهِ». قَالَتْ: فَقَامَتْ فَاطِمَةُ حِينَ سَمِعَتْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرَجَعَتْ إِلَى أَزْوَاجِ

---

[۱]. بخاری: ۲۵۷۴.

النَّبِيِّ فَأَخْبَرَتْهُنَّ بِالَّذِي قَالَتْ وَبِالَّذِي قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْنَ لَهَا مَا نُرَاكِ أَغْنَيْتِ عَنَّا مِنْ شَيْءٍ فَارْجِعِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُولِي لَهُ إِنَّ أَزْوَاجَكَ يَنْشُدْنَكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: وَاللَّهِ لاَ أُكَلِّمُهُ فِيهَا أَبَدًا. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ وَهِيَ الَّتِي كَانَتْ تُسَامِينِي مِنْهُنَّ فِي الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ أَرَ امْرَأَةً قَطُّ خَيْرًا فِي الدِّينِ مِنْ زَيْنَبَ، وَأَتْقَى لِلَّهِ، وَأَصْدَقَ حَدِيثًا، وَأَوْصَلَ لِلرَّحِمِ، وَأَعْظَمَ صَدَقَةً، وَأَشَدَّ ابْتِذَالاً لِنَفْسِهَا فِي الْعَمَلِ الَّذِي تَصَدَّقُ بِهِ، وَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ، تَعَالَى مَا عَدَا سَوْرَةً مِنْ حَدٍّ كَانَتْ فِيهَا، تُسْرِعُ مِنْهَا الْفَيْئَةَ، قَالَتْ: فَاسْتَأْذَنَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ عَائِشَةَ فِي مِرْطِهَا عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي دَخَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا وَهُوَ بِهَا فَأَذِنَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلْنَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلْنَكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ. قَالَتْ: ثُمَّ وَقَعَتْ بِي، فَاسْتَطَالَتْ عَلَيَّ، وَأَنَا أَرْقُبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَرْقُبُ طَرْفَهُ، هَلْ يَأْذَنُ لِي فِيهَا، قَالَتْ: فَلَمْ تَبْرَحْ زَيْنَبُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لاَ يَكْرَهُ أَنْ أَنْتَصِرَ، قَالَتْ: فَلَمَّا وَقَعْتُ بِهَا لَمْ أَنْشَبْهَا حِينَ أَنْحَيْتُ عَلَيْهَا، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَبَسَّمَ: «إِنَّهَا ابْنَةُ أَبِي بَكْرٍ».

۸۳-(۲۴۴۲) از ابن هشام روایت است که گفت: عبد بن حمید روایت کرد که گفت: همسران پیامبر ﷺ، حضرت فاطمه دختر رسول خدا ﷺ را پیش ایشان فرستادند. فاطمه رضی الله عنها هنگامی که به دروازه‌ی خانه‌ی پیامبر ﷺ رسید، اجازه‌ی ورود خواست؛ این در حالی بود که پیامبر ﷺ در کنار من و در زیر گلیم (هر نوع جامه‌ی نادوخته) من بود. پیامبر ﷺ به او اجازه داد. چون وارد شد، گفت: ای رسول خدا! زنان شما مرا پیشت فرستاده‌اند و درباره‌ی دختر ابوبکر خواهان عدالت‌اند. [عایشه می‌گوید:] من در این اثنا ساکت بودم، که پیامبر ﷺ به او گفت: «ای دخترکم! آیا آن‌چه را من دوست دارم، تو دوست نداری؟» فاطمه رضی الله عنها گفت: آری! دوست دارم. پیامبر ﷺ فرمود: «پس این (عایشه) را دوست بدار». حضرت فاطمه رضی الله عنها پیش زنان برگشت و آنان را از گفتگوی خویش با پیامبر ﷺ آگاه کرد. گفتند: می‌بینیم که خواسته‌ی ما را به جای نیاورده‌ای. بار دیگر پیش پیامبر ﷺ برو و به ایشان بگو همسرانت درباره‌ی دختر ابوبکر خواهان عدالت هستند. فاطمه رضی الله عنها گفت: به خدا سوگند! در این مورد هرگز با ایشان سخن نمی‌گویم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: آنان زینب بنت جحش، همسر پیامبر ﷺ را پیش ایشان فرستادند. او زنی بود

که به لحاظ منزلت با من برابری می‌کرد. هرگز زنی را در دین بهتر از زینب ندیدم؛ هم‌چنین [هیچ زنی را] خداترس‌تر، صادق‌تر در سخن، فعال‌تر در انجام صله‌ی رحم، بخشنده‌تر در صدقه، و بسیار بخشنده در نفس خود در عمل به چیزی که تصدیق و تقرب به خدا را در پی داشت، ندیدم. تنها ایرادی که داشت، زود خشمگین می‌شد و زود هم از آن برمی‌گشت و پشیمان می‌گشت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: زینب اجازه‌ی ورود خواست و پیامبر ﷺ به او اجازه داد؛ در حالی که همراه من در زیر گلیم دراز کشیده بود؛ بر همان حالتی که فاطمه رضی الله عنها بر او وارد شده بود. او پس از وارد شدن بر رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا! زنان شما خواهان عدالت درباره‌ی دختر پسرابوقحافه (عایشه) هستند و مرا به این خاطر پیش تو فرستاده‌اند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سپس به من بد و بیراه گفت و من به چشمان رسول خدا ﷺ نگاه می‌کردم که آیا به من اجازه می‌دهد که از خود دفاع کنم. او هم‌چنان به من بد می‌گفت تا این‌که فهمیدم رسول خدا ﷺ دوست دارد از او انتقام بگیرم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که [در دفاع از خود] با او درگیری لفظی پیدا کردم، جواب دادن به سخنان او را قطع نکردم تا این‌که بر او خم شدم. عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ در حالی که لبخند می‌زد، فرمود: او دختر ابوبکر است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ: حَدَّثَنِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ فی المعنی، غَيرَ أَنَّهُ قال: فَلَما وَقَعتُ بِها لَم أَنشَبها أَن أَثخَنتُها غَلَبَةً.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از عبدالله بن عثمان از عبدالله بن مبارک از یونس از زهری مشابه حدیث مذکور در معنی را با این سند نقل کرد؛ جز این‌که گفت: هنگامی که [در دفاع از خود با گفتن سخنانی] به جان او افتادم او را رها نکردم تا این‌که او را به زانو در آوردم.

۸۴–(۲۴۴۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَتَفَقَّدُ يَقُولُ: «أَيْنَ أَنَا الْيَوْمَ؟ أَيْنَ أَنَا غَدًا؟». اسْتِبْطَاءً لِيَوْمِ عَائِشَةَ. قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمِي قَبَضَهُ اللَّهُ بَيْنَ سَحْرِي وَنَحْرِي.[۱]

---

[۱]. بخاری: ۱۳۸۹.

۸۴-(۲۴۴۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در بیماری [وفات] خویش پرسش می‌کرد و می‌گفت: «من امروز کجا هستم؟ و فردا کجا خواهم بود؟» مقصود وی روز نوبت عایشه رضی الله عنها بود. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: روزی نوبت من فرا رسید، خداوند جان او را در حالی گرفت که سرش در بین سینه و گردن من بود.

٨٥ -(٢٤٤٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ وَهُوَ مُسْنِدٌ إِلَى صَدْرِهَا وَأَصْغَتْ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ»[1].

۸۵-(۲۴۴۴) از عبدالله بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها او را خبر داد و گفت: پیش از وفات، رسول خدا ﷺ بر سینه‌ی من تکیه زده بودند و من از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق گردان!».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابواسامه و عبده بن سلیمان، از هشام به این اسناد و همانند حدیث مذکور را نقل کردند.

٨٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَسْمَعُ أَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ نَبِيٌّ حَتَّى يُخَيَّرَ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ - قَالَتْ: فَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ وَأَخَذَتْهُ بُحَّةٌ يَقُولُ: ﴿مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ٦٩] قَالَتْ: فَظَنَنْتُهُ خُيِّرَ حِينَئِذٍ.

---

[1]. بخاری: ۴۴۴۰.

۸۶-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: شنیده بودم که هیچ پیامبر وفات نمی‌کند؛ جز این که در میان دنیا و آخرت مخیر می‌گردد. از رسول خداﷺ در وقت بیماری منجر به وفاتشان شنیدم که به صدایی گرفته چنین فرمود: «و کسی که [در آن‌چه به او امر شده است] از خداوند و رسول او پیروی کند، پس آنان [در قیامت] همراه کسانی خواهند بود که خداوند ایشان را انعام کرده است، مانند: پیامبران، صدیقان، شهدا، [کشته‌شدگان در راه خدا]، و صالحان؛ و آنان چه نیکو دوستانی‌اند، [دوستانی بهشتی]». ﴿النساء، ۶۹﴾ در آن لحظه فهمیدم که ایشان مخیر شده‌اند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح- و عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از سعد مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ إِنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ صَحِيحٌ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُخَيَّرَ» قالت عَائِشَةَ: فلمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللهِﷺ و رَأْسُهُ على فَخِذِى، غُشِيَ عَلَيهِ ساعَةً ثُمَّ أَفَاقَ، فأشخَصَ بَصَرَهُ الى السَّقفِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: إِذًا لَا يَخْتَارُنَا. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَعَرَفْتُ الْحَدِيثَ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُنَا بِهِ وَهُوَ صَحِيحٌ فِي قَوْلِهِ «إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخَيَّرُ» قَالَتْ عَائِشَةُ: فَكَانَتْ تِلْكَ آخِرُ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ «قَوْلَهُ اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى».

۸۷-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حالت سلامتی می‌فرمود: «هیچ پیامبری قبض روح نمی‌شود؛ مگر این که جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، سپس [در انتخاب دنیا یا آخرت] مخیر می‌گردد». عایشه ﷺ گفت: وقتی‌که پیامبرﷺ مریض شد و زمان قبض روحش فرا رسید، در حالی که سر ایشان بر روی ران من بود، ساعتی بی‌هوش شد، چون به هوش آمد، چشم خود را به سقف خانه دوخت و سپس فرمود: «خدایا! به طرف رفیق اعلی!» گفتم: بنابراین ما را انتخاب نمی‌کند [بلکه زمان وفاتش فرا رسیده و خداوند و سرای آخرت را انتخاب خواهد کرد]. عایشه ﷺ می‌گوید: حدیثی را که پیامبرﷺ در حالت صحت ایراد

می‌فرمود، به یاد آوردم که فرمود: «هیچ پیامبری قبض روح نمی‌شود؛ مگر این که جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، سپس [در انتخاب دنیا یا آخرت] مخیر می‌گردد». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: جمله‌ی «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» از زبان پیامبر ﷺ آخرین کلماتی بود که ایشان بر زبان جاری ساخت.

۸۸ –(۲٤٤٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَطَارَتِ الْقُرْعَةُ عَلَى عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ. فَخَرَجَتَا مَعَهُ جَمِيعًا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ سَارَ مَعَ عَائِشَةَ يَتَحَدَّثُ مَعَهَا فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ: أَلَا تَرْكَبِينَ اللَّيْلَةَ بَعِيرِي وَأَرْكَبُ بَعِيرَكِ فَتَنْظُرِينَ وَأَنْظُرُ؟ قَالَتْ: بَلَى. فَرَكِبَتْ عَائِشَةُ عَلَى بَعِيرِ حَفْصَةَ وَرَكِبَتْ حَفْصَةُ عَلَى بَعِيرِ عَائِشَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَمَلِ عَائِشَةَ وَعَلَيْهِ حَفْصَةُ فَسَلَّمَ ثُمَّ سَارَ مَعَهَا حَتَّى نَزَلُوا، فَافْتَقَدَتْهُ عَائِشَةُ، فَغَارَتْ، فَلَمَّا نَزَلُوا جَعَلَتْ تَجْعَلُ رِجْلَهَا بَيْنَ الإِذْخِرِ، وَتَقُولُ: يَا رَبِّ سَلِّطْ عَلَيَّ عَقْرَبًا أَوْ حَيَّةً تَلْدَغُنِي، رَسُولُكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ لَهُ شَيْئًا.[۱]

۸۸–(۲۴۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ زمانی که قصد رفتن به [سفر] را داشت، میان زنان خود قرعه می‌انداخت. یک بار قرعه به نام عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها درآمد. پس این دو همسر پیامبر ﷺ با ایشان رفتند. عادت رسول خدا ﷺ بر این بود که هرگاه در شب بود، همراه عایشه رضی الله عنها راه می‌رفت و با او مشغول سخن گفتن می‌شد. شبی حفصه رضی الله عنها به عایشه رضی الله عنها گفت: امشب تو شتر مرا سوار نمی‌شوی تا من شتر تو را سوار شوم و تو مرا [بر شتر خود] ببینی و من تو را [بر شتر خود] ببینم؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آری. عایشه رضی الله عنها بر شتر حفصه رضی الله عنها سوار شد. پیامبر ﷺ به نزد شتر عایشه رضی الله عنها آمد که حفصه رضی الله عنها بر آن سوار بود و به او سلام داد. سپس [در کنار شتر وی] می‌رفت تا [در مسیر راه] فرود آمدند. عایشه رضی الله عنها [که جدا افتاده بود] پیامبر ﷺ را گم کرد. زمانی که فرود آمدند، عایشه رضی الله عنها پاهای خود را به میان گیاه اذخر [که در آن احتمال وجود مار و عقرب زیاد است] درآورد و گفت: پروردگارا! بر من عقرب

---

[۱]. بخاری: ۵۲۱۱.

(کژدم) یا ماری مسلط گردان تا مرا بگزد، چون نمی‌توانم [در عذر خـواهی] بـه پیـامبرﷺ چیـزی بگویم.

۸۹ –(٢٤٤٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِـلاَلٍ - عَـنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«فَضْلُ عَائِشَـةَ عَلَـى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ».[1]

۸۹–(۲۴۴۶) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفـت: شـنیدم کـه رسـول خـداﷺ فرمـود: «فضیلت عایشه بر دیگر زنان مانند فضیلت ثرید (بهترین طعام آن زمان) بر سائر غذاهاست».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنُونَ ابْـنَ جَعْفَـرٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابن جعفر و ابن محمد از عبدالله بن عبدالرحمن از انـس از رسـول خـداﷺ مشـابه حدیث مذکور را روایت کردند.

۹۰ –(٢٤٤٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ وَيَعْلَـى بْـنُ عُبَيْـدٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا حَدَّثَتْهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لَهَا:«إِنَّ جِبْرِيلَ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلاَمَ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.[2]

۹۰–(۲۴۴۷) از عایشهؓروایت است که رسول خداﷺ بـه او فرمـود: «ای عایشـه! ایـن جبرئیل است که به تو سلام می‌گوید». عایشهؓ گفت: سلام و رحمت و برکات خداونـد بـر او بادا!

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُلاَئِىُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِى زَائِدَةَ قَـالَ: سَـمِعْتُ عَامِرًا يَقُولُ: حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَـالَ لَهَـا. بِمِثْـلِ حَدِيثِهِمَا.

---

[1]. بخاری: ۳۷۷۰.

[2]. بخاری: ۳۲۱۷.

-(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که عایشه رضی الله عنها روایت کرد که رسول خدا ﷺ به او فرمود؛ مشابه حدیث آنان.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَسْبَاطُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابراهیم از اسباط بن محمد از زکریاء مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشُ هَذَا جِبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلاَمَ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. قَالَتْ: وَهُوَ يَرَى مَا لاَ أَرَى.

۹۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! این جبرئیل است که به تو سلام می‌گوید». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد! عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ او را می‌دید و من نمی‌دیدم.

باب ۱۴- حدیث ام‌زرع

۹۲ -(۲٤٤٨) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ كِلاَهُمَا عَنْ عِيسَى - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ حُجْرٍ - حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَلَسَ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً فَتَعَاهَدْنَ وَتَعَاقَدْنَ أَنْ لاَ يَكْتُمْنَ مِنْ أَخْبَارِ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئًا، قَالَتِ الأُولَى: زَوْجِي لَحْمُ جَمَلٍ غَثٌّ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ وَعْرٍ لاَ سَهْلٌ فَيُرْتَقَى وَلاَ سَمِينٌ فَيُنْتَقَلَ. قَالَتِ الثَّانِيَةُ: زَوْجِي لاَ أَبُثُّ خَبَرَهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ لاَ أَذَرَهُ، إِنْ أَذْكُرْهُ أَذْكُرْ عُجَرَهُ وَبُجَرَهُ. قَالَتِ الثَّالِثَةُ: زَوْجِي الْعَشَنَّقُ إِنْ أَنْطِقْ أُطَلَّقْ وَإِنْ أَسْكُتْ أُعَلَّقْ. قَالَتِ الرَّابِعَةُ: زَوْجِي كَلَيْلِ تِهَامَةَ لاَ حَرٌّ وَلاَ قُرٌّ وَلاَ مَخَافَةَ وَلاَ سَآمَةَ. قَالَتِ الْخَامِسَةُ: زَوْجِي إِنْ دَخَلَ فَهِدَ وَإِنْ خَرَجَ أَسِدَ وَلاَ يَسْأَلُ عَمَّا عَهِدَ. قَالَتِ السَّادِسَةُ: زَوْجِي إِنْ أَكَلَ لَفَّ وَإِنْ شَرِبَ اشْتَفَّ وَإِنِ اضْطَجَعَ الْتَفَّ وَلاَ يُولِجُ الْكَفَّ لِيَعْلَمَ الْبَثَّ. قَالَتِ السَّابِعَةُ: زَوْجِي غَيَايَاءُ أَوْ عَيَايَاءُ طَبَاقَاءُ، كُلُّ دَاءٍ لَهُ دَاءٌ شَجَّكِ أَوْ فَلَّكِ أَوْ جَمَعَ كُلاًّ لَكِ. قَالَتِ الثَّامِنَةُ: زَوْجِي الرِّيحُ رِيحُ زَرْنَبٍ وَالْمَسُّ مَسُّ أَرْنَبٍ. قَالَتِ التَّاسِعَةُ: زَوْجِي رَفِيعُ الْعِمَادِ طَوِيلُ النِّجَادِ عَظِيمُ الرَّمَادِ قَرِيبُ الْبَيْتِ مِنَ النَّادِي. قَالَتِ الْعَاشِرَةُ: زَوْجِي مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ مَالِكٌ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكِ لَهُ

إِبِلٌ كَثِيرَاتُ الْمَبَارِكِ قَلِيلاَتُ الْمَسَارِحِ إِذَا سَمِعْنَ صَوْتَ الْمِزْهَرِ أَيْقَنَّ أَنَّهُنَّ هَوَالِكُ. قَالَتِ الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ: زَوْجِي أَبُو زَرْعٍ فَمَا أَبُو زَرْعٍ؟ أَنَاسَ مِنْ حُلِيٍّ أُذُنَيَّ وَمَلأَ مِنْ شَحْمٍ عَضُدَيَّ، وَبَجَّحَنِي، فَبَجِحَتْ إِلَيَّ نَفْسِي، وَجَدَنِي فِي أَهْلِ غُنَيْمَةٍ بِشَقٍّ، فَجَعَلَنِي فِي أَهْلِ صَهِيلٍ وَأَطِيطٍ وَدَائِسٍ وَمُنَقٍّ، فَعِنْدَهُ أَقُولُ، فَلاَ أُقَبَّحُ، وَأَرْقُدُ فَأَتَصَبَّحُ، وَأَشْرَبُ فَأَتَقَنَّحُ. أُمُّ أَبِي زَرْعٍ فَمَا أُمُّ أَبِي زَرْعٍ؟ عُكُومُهَا رَدَاحٌ، وَبَيْتُهَا فَسَاحٌ. ابْنُ أَبِي زَرْعٍ فَمَا ابْنُ أَبِي زَرْعٍ؟ مَضْجَعُهُ كَمَسَلِّ شَطْبَةٍ، وَيُشْبِعُهُ ذِرَاعُ الْجَفْرَةِ. بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ فَمَا بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ؟ طَوْعُ أَبِيهَا وَطَوْعُ أُمِّهَا وَمِلْءُ كِسَائِهَا، وَغَيْظُ جَارَتِهَا. جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ فَمَا جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ؟ لاَ تَبُثُّ حَدِيثَنَا تَبْثِيثًا وَلاَ تُنَقِّثُ مِيرَتَنَا تَنْقِيثًا وَلاَ تَمْلأُ بَيْتَنَا تَعْشِيشًا. قَالَتْ: خَرَجَ أَبُوزَرْعٍ وَالأَوْطَابُ تُمْخَضُ فَلَقِيَ امْرَأَةً مَعَهَا وَلَدَانِ لَهَا كَالْفَهْدَيْنِ يَلْعَبَانِ مِنْ تَحْتِ خَصْرِهَا بِرُمَّانَتَيْنِ فَطَلَّقَنِي وَنَكَحَهَا فَنَكَحْتُ بَعْدَهُ رَجُلاً سَرِيًّا رَكِبَ شَرِيًّا وَأَخَذَ خَطِّيًّا وَأَرَاحَ عَلَيَّ نَعَمًا ثَرِيًّا وَأَعْطَانِي مِنْ كُلِّ رَائِحَةٍ زَوْجًا. قَالَ: كُلِي أُمَّ زَرْعٍ وَمِيرِي أَهْلَكِ. فَلَوْ جَمَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَانِي مَا بَلَغَ أَصْغَرَ آنِيَةِ أَبِي زَرْعٍ. قَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْتُ لَكِ كَأَبِي زَرْعٍ لأُمِّ زَرْعٍ».

۹۲-(۲۴۴۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در مجلسی یازده زن نشسته بودند و با هم قرار گذاشتند که در مورد همسرانشان چیزی را از هم پنهان نکنند. اولی گفت: همسر من همچون شتری لاغر است که بر بالای کوهی بلند رفته باشد؛ نه کوه این قدر کم ارتفاع است که بشود از آن بالا رفت و نه او این قدر گوشت دارد که کسی بخواهد وی را بیاورد. [منظور شوهر بی خاصیت و بد اخلاق و بی مسؤولیت است.] دومی گفت: من نمی‌خواهم اوضاع او را بیان کنم، چون عیوب او غیر قابل شمارش است و می ترسم که اگر عیب‌های او را برشمارم، وقت و زمان کافی نداشته باشم و اگر بخواهم در مورد او سخن گویم باید عیوب ظاهر و باطنش را ذکر نمایم. [او دارای عیوب بسیاری است و هیچ خیری در او نیست.] سومی گفت: شوهر من بلند قدی است بدریخت، نامتناسب، بداخلاق و بی نفع. اگر حرف بزنم مرا طلاق می‌دهد. اگر سکوت کنم مرا سرگردان و بلا تکلیف به حال خود رها می‌سازد؛ مانند این است که شوهری نداشته باشم. چهارمی گفت: شوهر من مانند شب‌های تِهامه است که نه گرم است و نه سرد؛ نه ترسناک است و نه ملال آور. [او را به خوش خلقی و اخلاق بزرگوار می‌ستاید.] پنجمی گفت: همسر من اگر وارد خانه شد، مانند یوز پلنگ حمله می‌کند و اگر خارج شود مانند شیر می‌شود؛ ولی از آن‌چه بر عهده گرفته است، هیچ گاه مواظبت نمی‌نماید. [از نظر شجاعت او را می‌ستاید؛ در حالی که از

لحاظ بی مسؤولیتی او را مذمت می‌کند.] ششمی گفت: شوهر من اگر بخورد، پرخوری می‌کند [همه چیز را با هم جمع می‌کند] و اگر بیاشامد، اسراف می‌کند (ظرف را خالی می‌کند) و اگر بخوابد، به کسی توجه ندارد و دستش را پیش نمی‌آورد تا تب همسرش را بگیرد و ببیند که آیا مریض است یا نه. [یعنی او اسراف می‌کند و نسبت به خانواده بی اهمیت است.] هفتمی گفت: شوهرم بدبخت و نادان است، سرگشته و درمانده است، هر عیبی که بگویید در او وجود دارد؛ یا سر را می‌شکند یا یکی از اعضای دیگر بدن را و گاهی هر دو را. هشتمی گفت: لمس و دست زدن به شوهرم مانند لمس پوست خرگوش نرم و لطیف است و دارای اخلاق پسندیده است و بویش مانند بوی عطر خوش‌بو است. نهمی گفت: خانه‌ی شوهرم بلند و بزرگ است [او جزو اعیان و مردان نامی است]. بند شمشیرش بلند است؛ [یعنی بلند قد و با هیبت است]. خاکستر درش فراوان است، [چون سخی است و مهمانانش فراوان هستند، غذای بسیار در منزلش پخته می‌شود در نتیجه خاکستر مطبخش فراوان است]. منزلش از دار الندوه و مجلس بزرگان محل نزدیک است؛ [هرچه مورد نیاز این بزرگان است از منزل او تأمین می‌شود]. دهمی گفت: شوهر من مالک و صاحب است؛ امّا مالک و صاحب چه چیزی؟ او صاحب و مالک خیر و نیکی است. شترهای فراوانی دارد که بیش‌تر در نزدیکی منزل خوابیده‌اند و کم‌تر به چرا می‌روند [تا وقتی که مهمانش آمد فوری آن‌ها را بدوشد و شیر تازه به مهمانانش بدهد، یا آن‌ها را سر ببرد]. همین که این شترها صدای نیزه یا کارد [یا هر وسیله که شتر را به آن سر می‌برند] شنیدند، خاطر جمع می‌شوند که سر بریدنشان حتمی است، [چون مهمانانش فراوان هستند و شترها به کرات دیده‌اند که در برابر چشمانشان نیزه به سینه‌ی شترها فرو می‌رود و آن‌ها را از پا در می‌آورد].

یازدهمی گفت: شوهرم ابوزرع است، آیا می‌دانید ابو زرع کیست؟ او کسی است که گوش‌هایم را پر از طلا و زینت‌آلات نموده است، و بازوهایم پر گوشت گشته‌اند؛ [یعنی به نزد او چاق شده‌ام و زندگی آرامی با او دارم]. او به من افتخار می‌کند و من هم به خودم افتخار می‌کنم. او مرا از خانواده‌ی فقیر و تنگدستی به زنی گرفت، و مرا به خانواده‌ای آورد که دارای شتر و اسب فراوان و گاوهای خرمنکوب بود؛ [یعنی هم از لحاظ دامداری و هم از نظر کشاورزی غنی بودند]. پیش او حرف می‌زنم؛ سخن مرا تقبیح نمی‌کند. صبح‌ها دیر از خواب بلند می‌شوم؛ [چون کنیز و کارگرها کار منزل را انجام می‌دهند]. وقتی که شیر می‌نوشم، عجله‌ای ندارم، چون ترس آن را ندارم تمام

شود؛ قبل از نوشیدن آن هم سیر هستم. امّا مادر ابو زرع، نمی‌دانید که چه کسی است؟ او دارای نعمت‌های فراوان و منزل بزرگی است؛ [یعنی مادر ابو زرع جزو زنان محترم و بخشنده و با شخصیت است]. امّا راجع به پسر ابو زرع، شما نمی‌دانید که چه پسری است؟! قدش مانند شمشیر لخت، صاف و راست است و دارای هیبت و رونق و جمال است. پرخور نیست، بلکه دست بزغاله‌ی چهار ماهه‌ای او را سیر می‌کند. امّا دختر ابو زرع، شما نمی‌دانید که چه دختری است؟! مطیع پدر و مادرش است. چاق و خوش‌قیافه است و باعث خشم و حسادت هووی خود نیست. امّا کنیز ابو زرع، شما نمی‌دانید چه کنیزی است؟! اسرار خانه را فاش نمی‌کند. وسایل خانه را نمی‌دزدد. خانه را تمیز نگه می‌دارد. امّ زرع گفت: ابو زرع در فصل بهار که هوا خوش و مطبوع بود، به مسافرت رفت. بر سر راهِ خود زنی را دید که دو پسر بچه مانند بچه‌ی شیر همراه دارد و با هم بازی می‌کنند. آن زن بسیار زیبا و خوش‌قیافه بود. وقتی که او را دید، مرا طلاق داد و با آن زن ازدواج کرد. من هم بعد از او با مرد بسیار محترم و ثروتمند و خوبی ازدواج کردم که سوار بر اسب‌های خوب و قوی می‌شد. بهترین شمشیر که شمشیر خطی است (نام محلّی است که شمشیر در آن‌جا درست می‌شود) در دست می‌گرفت. گله‌های گاو و گوسفند و شتر و اسب او شب‌ها به منزل می‌آمدند و از هر حیوانی تعدادی به من بخشیده بود. به من گفت: خودت از آن‌ها بخور و به قوم و فامیلت هم هدیه بده.

امّ زرع گوید: امّا با وجود همه‌ی این‌ها اگر تمام بخشش و نیکی‌هایی که در حق من انجام داده است، یکجا جمع کنم، در نظر من ارزش کوچک‌ترین پیاله‌ی ابو زرع را ندارد؛ [هر چند ابو زرع با طلاق دادنش نسبت به او بی‌وفایی کرد، امّا چون شوهر اوّل امّ زرع بود، مهر و محبّتش در دل او جاگیر شده بود].

پیغمبرﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «من برای شما مانند ابو زرع برای امّ زرع هستم».[۱]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غيرَ أنَّهُ قال: «عَيايَاءُ طِباقاءُ، و لَم يَشكُ و قال: قَليلاتُ المَسارِحِ، و قال: و صِفرُ رِدائِها، و خَيرُ نِسائِها، و عَقرُ جارتِها. و قال: و لا تَنقُبُ مِيرتَنا تَنقيثًا، و قال: أعطاني من كُلِّ ذابِحَةٍ زَوجًا.

[۱] . در ترجمه این حدیث از ترجمه‌ی لؤلؤ والمرجان استفاده شده است (مترجم).

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از موسی بن اسماعیل از سعید بن سلمه از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. جز این‌که در مورد هفتمی به جای «غَيَايَاءُ أَوْ عَيَايَاء طَبَاقَاءُ» گفت: «عَيَاياءُ طِباقاءُ» و شک نکرده است، و در دهمی گفت: «قَلِيلاتُ المَسارِحِ» و در مورد دختر ابوزریع گفت: «و صِفرُ رِدائِها، و خَيرُ نِسائِها، و عَقرُ جارَتِها» و در مورد جاریه‌اش گفت: «و لا تَنقُبُ مِيرَتَنا تَنقِيثًا».

باب۱۵ - فضایل حضرت فاطمه، دختر رسول مکرّم اسلامﷺ

۹۳ -(۲٤٤۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ الْقُرَشِيُّ التَّيْمِىُّ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ بَنِى هِشَامِ بْنِ الْمُغِيرَةِ اسْتَأْذَنُونِى أَنْ يُنْكِحُوا ابْنَتَهُمْ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ، فَلاَ آذَنُ لَهُمْ، ثُمَّ لاَ آذَنُ لَهُمْ، ثُمَّ لاَ آذَنُ لَهُمْ، إِلاَّ أَنْ يُحِبَّ ابْنُ أَبِى طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِى وَيَنْكِحَ ابْنَتَهُمْ، فَإِنَّمَا ابْنَتِى بَضْعَةٌ مِنِّى يَرِيبُنِى مَا رَابَهَا وَيُؤْذِينِى مَا آذَاهَا».

۹۳-(۲۴۴۹) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: از رسول خداﷺ بر روی منبر شنیدم که فرمود: «بنی‌هشام بن مغیره از من اجازه گرفتند تا دختر خود را به ازدواج علی بن ابی‌طالب درآورند. من به آنان اجازه نمی‌دهم. بعد از این هم به آنان اجازه نخواهم داد. بعد از این هم به آنان اجازه نخواهم داد؛ مگر این که پسر ابی‌طالب دختر من [فاطمه] را طلاق دهد و دختر آنان را به ازدواج خود درآورد. زیرا دخترم پاره‌ی تن من است؛ هر کس او را ناخشنود سازد، در واقع مرا ناخشنود ساخته است و هر کس او را آزار دهد، در حقیقت مرا آزار داده است».

۹٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهُذَلِىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّى يُؤْذِينِى مَا آذَاهَا».

۹۴-(۰۰۰) از مسور بن مخرمه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است؛ هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است».

(۲۴۴۹) بخاری: ۵۲۳۰؛ ابوداوود: ۲۰۷۱؛ ترمذی: ۳۸۹۳؛ ابن ماجه: ۱۹۹۸؛ احمد: ۱۸۹۴۸.

۹۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ الدُّؤَلِيُّ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حَدَّثَهُ أَنَّهُمْ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ مِنْ عِنْدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ مَقْتَلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَقِيَهُ الْمِسْوَرُ بْنُ مَخْرَمَةَ فَقَالَ لَهُ: هَلْ لَكَ إِلَيَّ مِنْ حَاجَةٍ تَأْمُرُنِي بِهَا؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: لَا. قَالَ لَهُ: هَلْ أَنْتَ مُعْطِيَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَغْلِبَكَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ وَايْمُ اللَّهِ لَئِنْ أَعْطَيْتَنِيهِ لَا يُخْلَصُ إِلَيْهِ أَبَدًا حَتَّى تَبْلُغَ نَفْسِي. إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَطَبَ بِنْتَ أَبِي جَهْلٍ عَلَى فَاطِمَةَ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ فِي ذَلِكَ عَلَى مِنْبَرِهِ هَذَا وَأَنَا يَوْمَئِذٍ مُحْتَلِمٌ، فَقَالَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ مِنِّي وَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ تُفْتَنَ فِي دِينِهَا» قَالَ: ثُمَّ ذَكَرَ صِهْرًا لَهُ مِنْ بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ فَأَثْنَى عَلَيْهِ فِي مُصَاهَرَتِهِ إِيَّاهُ فَأَحْسَنَ، قَالَ: حَدَّثَنِي فَصَدَقَنِي، وَوَعَدَنِي فَأَوْفَى لِي، وَإِنِّي لَسْتُ أُحَرِّمُ حَلَالًا وَلَا أُحِلُّ حَرَامًا وَلَكِنْ وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ مَكَانًا وَاحِدًا أَبَدًا.

۹۵ –(۰۰۰) از علی بن حسین‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که بعد از شهادت حضرت حسین‌ رضی الله عنه از پیش یزید بن معاویه به مدینه برگشتند، مسور بن مخرمه پیش او آمد و گفت: اگر با من کاری داری بگو تا برایت بر آورده کنم؟ می‌گوید: به او گفتم: خیر، کاری ندارم. مسور بن مخرمه به او گفت: آیا شمشیر رسول خدا ﷺ را به من می‌دهی؟ من از آن می‌ترسم که مردم به خاطر آن با شما بجنگند؛ اما به خدا سوگند! اگر آن را به من بدهی، تا جان در بدن دارم، آن را رها نخواهم کرد. [مسور گفت:] علی بن ابی‌طالب‌ رضی الله عنه در حالی که فاطمه‌ رضی الله عنها را در نکاح داشت، دختر ابوجهل را خواستگاری کرد. از رسول خدا ﷺ شنیدم که برای مردم بر روی منبر خطبه می‌خواند؛ من در آن روز هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم. ایشان فرمود: «بدون شک فاطمه جزئی از من است، می‌ترسم [به خاطر غیرت و حساسیت زنانگی‌اش] به دینش ضرر برسد». سپس پیامبر ﷺ یک داماد سابق خود از قبیله‌ی بنی‌عبد شمس را ذکر کرد[۱] و بر او ثنا گفت و از نیکویی‌های او سخن به میان آورد. سپس فرمود: «او اگر به من سخنی می‌گفت، صداقت داشت و اگر وعده‌ای به من می‌داد، به وعده‌اش وفا می‌کرد. بدون تردید من هیچ‌گاه حلالی را حرام و

---

[۱]. این مرد عاص بن ربیع بن عبدالعزی بن عبد شمس، شوهر زینب دختر پیامبر ﷺ بود که پیامبر ﷺ قبل از بعثت، زینب را به او داد؛ ولی عاص مسلمان نشد. پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد و عاص قول داد که زینب را به مدینه پیش ایشان بفرستد و به قول خود وفا نمود.

حرامی را حلال نخواهم کرد. اما به خدا سوگند! هرگز دختر رسول خداﷺ و دختر دشمن خدا در یک مکان واحد جمع نخواهند شد».

٩٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَطَبَ بِنْتَ أَبِي جَهْلٍ وَعِنْدَهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةُ أَتَتِ النَّبِيَّ ع فَقَالَتْ لَهُ: إِنَّ قَوْمَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّكَ لاَ تَغْضَبُ لِبَنَاتِكَ وَهَذَا عَلِيٌّ نَاكِحًا ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ. قَالَ الْمِسْوَرُ: فَقَامَ النَّبِيُّ ع فَسَمِعْتُهُ حِينَ تَشَهَّدَ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَنْكَحْتُ أَبَا الْعَاصِ بْنَ الرَّبِيعِ فَحَدَّثَنِي فَصَدَقَنِي وَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ مُضْغَةٌ مِنِّي وَإِنَّمَا أَكْرَهُ أَنْ يَفْتِنُوهَا وَإِنَّهَا وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَبَدًا» قَالَ: فَتَرَكَ عَلِيٌّ الْخِطْبَةَ.

۹۶-(۰۰۰) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: علی بن ابی‌طالبﷺ در حالی که فاطمهﷺ را در نکاح داشت، از دختر ابوجهل خواستگاری کرد. زمانی که فاطمهﷺ چنین شنید، نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: مردم می‌گویند که شما به خاطر دخترانتان خشمگین نمی‌شوید و به همین خاطر علی از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است. مسور می‌گوید: پیامبرﷺ بر بالای منبر ایستاد، شنیدم که بر وحدانیت خدا شهادت داد و سپس فرمود: «من یکی از دخترهایم را به نکاح ابوالعاص بن ربیع درآوردم و او در گفته و وعده‌هایش نسبت به من صادق بود؛ بی‌گمان فاطمه پاره‌ی تن من است؛ من دوست ندارم که او را ناراحت کنند. به خدا سوگند! هرگز دختر پیامبر خداﷺ با دختر دشمن خدا در نکاح یک مرد جمع نخواهند شد». مسور می‌گوید: علیﷺ خواستگاری دختر ابو جهل را دنبال نکرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبٌ - يَعْنِي ابْنَ جَرِيرٍ - عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ - يَعْنِي ابْنَ رَاشِدٍ - يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابومعن رقاشی از وهب بن جریر از پدرش از نعمان بن راشد از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

٩٧ -(٢٤٥٠) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ

أَبِيهِ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَا فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ فَسَارَّهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ سَارَّهَا فَضَحِكَتْ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لِفَاطِمَةَ: مَا هَذَا الَّذِي سَارَّكِ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَكَيْتِ ثُمَّ سَارَّكِ فَضَحِكْتِ؟ قَالَتْ: سَارَّنِي فَأَخْبَرَنِي بِمَوْتِهِ فَبَكَيْتُ، ثُمَّ سَارَّنِي فَأَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ مَنْ يَتْبَعُهُ مِنْ أَهْلِهِ فَضَحِكْتُ.

۹۷-(۲۴۵۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ [به وقت بیماری‌اش] دخترش فاطمه رضي الله عنها را به نزد خویش فراخواند. در خفا چیزی به او گفت و فاطمه رضي الله عنها گریه کرد. سپس پنهانی چیز دیگری گفت و فاطمه رضي الله عنها خندید. عایشه رضي الله عنها می‌گوید: به فاطمه رضي الله عنها گفتم: موضوع گریه و خنده چه بود؟ فاطمه رضي الله عنها گفت: بار اوّل پیامبر ﷺ به من خبر داد که زمان وفاتش فرا رسیده است، پس گریه کردم. بعد پنهانی در گوشم گفت که از میان اهل بیت او، من اوّلین کسی خواهم بود که به او ملحق می‌شوم، پس خندیدم.

۹۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ عِنْدَهُ لَمْ يُغَادِرْ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً، فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي مَا تُخْطِئُ مِشْيَتُهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا، فَلَمَّا رَآهَا رَحَّبَ بِهَا، فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ سَارَّهَا فَبَكَتْ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَّهَا الثَّانِيَةَ، فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا: خَصَّكِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسِّرَارِ ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟ فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتُهَا مَا قَالَ لَكِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ أُفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِرَّهُ، قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكِ بِمَا لِي عَلَيْكِ مِنَ الْحَقِّ لَمَا حَدَّثْتِنِي مَا قَالَ لَكِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ! أَمَّا حِينَ سَارَّنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي: «أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ وَإِنَّهُ عَارَضَهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أُرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللَّهَ، وَاصْبِرِي، فَإِنَّهُ نِعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَكِ» قَالَتْ فَبَكَيْتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتِ فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَّنِي الثَّانِيَةَ فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضَيْ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» قَالَتْ: فَضَحِكْتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأَيْتِ.

۹۸-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: همه‌ی همسران پیامبر ﷺ نزد ایشان جمع بودند و هیچ کس از آنان غایب نبود. در این حال فاطمه رضي الله عنها قدم زنان وارد شد. به خدا قسم!

شیوه‌ی راه رفتنش به راه رفتن رسول خداﷺ می‌مانست. هنگامی که پیامبرﷺ فاطمه‌ؓ را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: «خوش آمدی ای دخترم!» سپس او را در سمت راست یا چپ خود نشاند و با او سخنی نهانی گفت. فاطمه‌ؓ به سختی گریست. چون پیامبرﷺ اندوهش را دید، بار دوم با او سخنی نهانی گفت، و در این لحظه او را دیدم که می‌خندد. من به او گفتم: رسول خداﷺ ازمیان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! عایشه‌ؓ می‌گوید: وقتی رسول خداﷺ از مجلس بلند شد، از فاطمه‌ؓ در باره‌ی آن سخن محرمانه پرسیدم. گفت: من راز رسول خداﷺ را فاش نمی‌کنم. وقتی پیامبرﷺ وفات کرد، به فاطمه‌ؓ گفتم: به حقی که بر گردنت دارم تو را ملزم می‌کنم که آن‌چه را رسول خداﷺ مخفیانه به تو گفت، به من بگویی! فاطمه‌ؓ گفت: اما اکنون آری، آن را به تو می‌گویم. بار اوّل که محرمانه با من صحبت کرد، مرا خبر داد و فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار با من قرآن را می‌خواند و امسال دوبار آن را با من خوانده است و به گمانم که اجل من نزدیک شده است؛ پس از خداوند بترس و صبور باش، من سرمشقی نیکو برای تو هستم». فاطمه‌ؓ می‌گوید: پس من گریستم؛ همان گریستنی که خود دیدی. چون پیامبرﷺ حزن و اندوه مرا دید، بار دوم نهانی به من فرمود: «ای فاطمه! خشنود نیستی که تو سرور زنان مسلمان یا سرور زنان این امّت باشی؟». پس من خندیدم؛ همان خندیدنی که مشاهده کردی.

۹۹–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ و حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اجْتَمَعَ نِسَاءُ النَّبِيِّﷺ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُنَّ امْرَأَةً فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي كَأَنَّ مِشْيَتَهَا مِشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» فَأَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ إِنَّهُ أَسَرَّ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَبَكَتْ فَاطِمَةُ ثُمَّ إِنَّهُ سَارَّهَا فَضَحِكَتْ أَيْضًا، فَقُلْتُ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ فَرَحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ، فَقُلْتُ لَهَا حِينَ بَكَتْ أَخَصَّكِ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِحَدِيثِهِ دُونَنَا ثُمَّ تَبْكِينَ؟ وَسَأَلْتُهَا عَمَّا قَالَ؟ فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا قُبِضَ سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنَّهُ كَانَ حَدَّثَنِي: «أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ بِالْقُرْآنِ كُلَّ عَامٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارَضَهُ بِهِ فِي الْعَامِ مَرَّتَيْنِ وَلَا أُرَانِي إِلَّا قَدْ حَضَرَ أَجَلِي وَإِنَّكِ أَوَّلُ أَهْلِي لُحُوقًا بِي وَنِعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَكِ» فَبَكَيْتُ لِذَلِكَ ثُمَّ إِنَّهُ

سَارَّنِي فَقَالَ: «أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَضَحِكْتُ لِذَلِكَ.»

۹۹ –(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همه‌ی همسران پیامبر ﷺ نزد ایشان جمع بودند و هیچ کس از آنان غایب نبود. در این حال فاطمه رضی الله عنها قدم زنان وارد شد. به خدا قسم! شیوه‌ی راه رفتنش به راه رفتن رسول خدا ﷺ می‌مانست. هنگامی که پیامبر ﷺ فاطمه رضی الله عنها را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: «خوش آمدی ای دخترم!» سپس او را در سمت راست یا چپ خود نشاند و با او سخنی نهانی گفت. فاطمه رضی الله عنها به سختی گریست. چون پیامبر ﷺ اندوهش را دید، بار دوم با او سخنی نهانی گفت، و در این لحظه او را دیدم که می‌خندد. من به او گفتم: رسول خدا ﷺ ازمیان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! عایشه رضی الله عنها می‌گوید: وقتی رسول خدا ﷺ از مجلس بلند شد، از فاطمه رضی الله عنها در باره‌ی آن سخن محرمانه پرسیدم. گفت: من راز رسول خدا ﷺ را فاش نمی‌کنم. گفتم: تا به حال چنین چیزی ندیده بودم که شخصی در فاصله‌ای این‌چنین گریه کند، سپس بلا فاصله بخندد. هنگامی که گریه کرد به او گفتم: رسول خدا ﷺ ازمیان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! و از او پرسیدم که رسول خدا ﷺ چه چیزی را به او گفت؟ در جواب گفت: من راز رسول خدا ﷺ را آشکار نمی‌نمایم. وقتی پیامبر ﷺ وفات کرد، از او پرسیدم. در جوابم چنین گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار با من قرآن را می‌خواند و امسال دو بار آن را با من خوانده است و به گمانم که اجل من نزدیک شده است؛ پس از خداوند بترس و صبور باش، من سرمشقی نیکو برای تو هستم». فاطمه رضی الله عنها می‌گوید: من به این دلیل گریستم. بار دوم نهانی به من فرمود: «ای فاطمه! خشنود نیستی که تو سرور زنان مسلمان یا سرور زنان این امّت باشی؟» به این خاطر خندیدم.

باب ۱۶ – فضایل ام‌المؤمنین، ام‌سلمه رضی الله عنها

۱۰۰ –(۲٤٥۱) حَدَّثَنِي عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كِلاَهُمَا عَنِ الْمُعْتَمِرِ – قَالَ ابْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ – قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: لاَ تَكُونَنَّ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ وَلاَ آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرَكَةُ الشَّيْطَانِ،

وَبِهَا يَنْصِبُ رَايَتَهُ. قَالَ: وَأُنْبِئْتُ أَنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ أَتَى نَبِيَّ اللَّهِﷺ وَعِنْدَهُ أُمُّ سَلَمَةَ - قَالَ -: فَجَعَلَ يَتَحَدَّثُ ثُمَّ قَامَ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ لأُمِّ سَلَمَةَ:«مَنْ هَذَا؟». أَوْ كَمَا قَالَ، قَالَتْ: هَذَا دِحْيَةُ - قَالَ - : فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: ايْمُ اللَّهِ مَا حَسِبْتُهُ إِلاَّ إِيَّاهُ حَتَّى سَمِعْتُ خُطْبَةَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ يُخْبِرُ خَبَرَنَا أَوْ كَمَا قَالَ. قَالَ: فَقُلْتُ لأَبِي عُثْمَانَ: مِمَّنْ سَمِعْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ.

۱۰۰-(۲۴۵۱) از سلمان روایت است که گفت: اگر توانستی سعی کن اولین کسی نباشی که به بازار می‌رود و آخرین کسی نباشی که از آن بیرون می‌آید؛ زیرا آن جولانگاه شیطان است و پرچم خود را در آن نصب می‌نماید. گفت: خبر یافتم که جبرئیل نزد رسول خداﷺ آمد؛ در حالی که ام‌سلمه نیز آن‌جا بود. پس شروع به سخن‌گفتن کرد و بعد برخاست و بیرون رفت. رسول خداﷺ از ام‌سلمه پرسید: «این شخص چه کسی بود؟» گفت: دِحیه بود. ام‌سلمه می‌گوید: به خدا سوگند! جز او را تصور نکردم، تا زمانی که خطبه رسول خداﷺ را شنیدم که آمدن جبرئیل را اعلام فرمود؛ [آن‌گاه فهمیدم که آن شخص جبرئیل بوده نه دحیه]. از ابوعثمان پرسیدم: این حدیث را از چه کسی شنیدی؟ گفت: از اسامه بن زید.

باب۱۷ - فضایل ام‌المؤمنین، زینب رضی الله عنها

۱۰۱ -(۲٤٥۲) حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى السِّينَانِيُّ أَخْبَرَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَسْرَعُكُنَّ لَحَاقًا بِي أَطْوَلُكُنَّ يَدًا». قَالَتْ: فَكُنَّ يَتَطَاوَلْنَ أَيَّتُهُنَّ أَطْوَلُ يَدًا. قَالَتْ: فَكَانَتْ أَطْوَلَنَا يَدًا زَيْنَبُ لأَنَّهَا كَانَتْ تَعْمَلُ بِيَدِهَا وَتَصَدَّقُ.[۱]

۱۰۱-(۲۴۵۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دستش درازتر از دیگران باشد، زودتر از دیگران به من ملحق می‌شود». آنان دست خود را اندازه می‌کردند تا ببینند که دست کدام یک از آنان درازتر است. دست زینب، درازتر از همه بود؛ زیرا با دستش کار می‌کرد و از در آمد خویش صدقه می‌داد [و مراد رسول خداﷺ نیز همین بود].

(۲۴۵۱) بخاری: ۳۶۳۴، ۴۹۸۰.

۱. بخاری: ۱۴۲۰.

باب۱۸- فضایل ام‌ایمن رضی الله عنها

۱۰۲ -(۲٤٥۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَنَاوَلَتْهُ إِنَاءً فِيهِ شَرَابٌ. قَالَ: فَلَا أَدْرِي أَصَادَفَتْهُ صَائِمًا أَوْ لَمْ يُرِدْهُ فَجَعَلَتْ تَصْخَبُ عَلَيْهِ وَتَذَمَّرُ عَلَيْهِ.

۱۰۲-(۲۴۵۳) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش ام‌ایمن رفت و من نیز با ایشان رفتم و به ایشان ظرفی آب داد. انس رضی الله عنه می‌گوید: نمی‌دانم که پیامبر ﷺ روزه بود یا این‌که نخواست آن نوشیدنی را مصرف کند. ام ایمن شروع کرد به صدا بلند کردن و گفتن سخنانی که پیامبر ﷺ را خشمگین کند.

۱۰۳ -(۲٤٥٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ الْكِلَابِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِعُمَرَ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزُورُهَا. فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَيْهَا بَكَتْ فَقَالَا لَهَا مَا يُبْكِيكِ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِهِ ﷺ. فَقَالَتْ مَا أَبْكِي أَنْ لَا أَكُونَ أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِهِ ﷺ وَلَكِنْ أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ. فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ فَجَعَلَا يَبْكِيَانِ مَعَهَا.

۱۰۳-(۲۴۵۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات رسول خدا ﷺ، به عمر رضی الله عنه گفت: بیا تا به دیدار ام‌ایمن برویم؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ به دیدار ایشان می‌رفتند. هنگامی که آن جا رسیدند، ام‌ایمن گریه کرد. از او پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ آن‌چه نزد خداوند است، برای رسول خدا ﷺ بسی بهتر است. گفت: برای این گریه نمی‌کنم و می‌دانم که آن‌چه نزد خداست برای رسولش بهتر است. اما بدان سبب می‌گریم که می‌بینم دیگر وحی از آسمان نازل نمی‌شود. او آنان را هم به گریه واداشت و هر دو گریستند.

(۲۴۵۳) منفرد به مسلم. // مقصود از حدیث این است که ام ایمن به خاطر این‌که پیامبر ﷺ از مصرف آن نوشیدنی که برایش مهیا کرده بود، امتناع ورزید، عصبانی شد و او را به خاطر این کارش سرزنش کرد؛ زیرا ام ایمن پیش پیامبر ﷺ دارای جایگاهی ویژه بود و پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أم أيمن أمي بعد أمي» بعد از مادرم ام ایمن مادرم است. زیرا این زن بعد از وفات مادر پیامبر ﷺ از ایشان محافظت و نگه‌داری کرده بود. [اکمال المعلم، شرح صحیح مسلم]

باب۱۹ – فضایل ام‌سلیم ام انس بن مالک و بلال (رضی الله عنهما)

۱۰٤ –(۲٤۵۵) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لاَ يَدْخُلُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ عَلَى أَزْوَاجِهِ إِلاَّ أُمِّ سُلَيْمٍ فَإِنَّهُ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ:«إِنِّي أَرْحَمُهَا، قُتِلَ أَخُوهَا مَعِي»[1].

۱۰۴–(۲۴۵۵) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ جز خانه‌ی همسران خویش، به هیچ خانه‌ای در مدینه نمی‌رفتند؛ غیر از خانه‌ی اُم‌سلیم. در این باره از پیامبرﷺ علت آن را پرسیدند و ایشان فرمود: «من بدان سبب با او مهربانی می‌کنم، که برادرش همراه من بود که کشته شد».

۱۰۵ –(۲٤۵٦) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرٌ – يَعْنِي ابْنَ السَّرِيِّ – حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَسَمِعْتُ خَشْفَةً ،فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذِهِ الْغُمَيْصَاءُ بِنْتُ مِلْحَانَ، أُمُّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ».

۱۰۵–(۲۴۵۶) از انس‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وارد بهشت شدم و صدای حرکت کسی را شنیدم و پرسیدم: این کیست؟ گفتند: این غمیصاء بنت ملحان، مادر انس بن مالک است».

۱۰٦ –(۲٤۵۷) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«أُرِيتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ امْرَأَةَ أَبِي طَلْحَةَ ثُمَّ سَمِعْتُ خَشْخَشَةً أَمَامِي فَإِذَا بِلاَلٌ»[2].

۱۰۶–(۲۴۵۷) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «بهشت به من نشان داده شد، پس زن ابوطلحه را دیدم. سپس در جلوی خود صدایی شنیدم، پس آن‌گاه بلال را دیدم».

---

[1] . ۲۸۴۴.

[2] . ۳۶۷۹.

باب ۲۰ - فضایل ابوطلحه‌ی انصاری رضی الله عنه

۱۰۷ -(۲۱٤٤) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَاتَ ابْنٌ لِأَبِي طَلْحَةَ مِنْ أُمِّ سُلَيْمٍ فَقَالَتْ لِأَهْلِهَا: لَا تُحَدِّثُوا أَبَا طَلْحَةَ بِابْنِهِ حَتَّى أَكُونَ أَنَا أُحَدِّثُهُ، قَالَ: فَجَاءَ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ عَشَاءً، فَأَكَلَ وَشَرِبَ، فَقَالَ: ثُمَّ تَصَنَّعَتْ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَ تَصَنَّعُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَوَقَعَ بِهَا، فَلَمَّا رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ وَأَصَابَ مِنْهَا، قَالَتْ: يَا أَبَا طَلْحَةَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَعَارُوا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتٍ فَطَلَبُوا عَارِيَتَهُمْ، أَلَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَتْ: فَاحْتَسِبْ ابْنَكَ، قَالَ: فَغَضِبَ، وَقَالَ: تَرَكْتِنِي حَتَّى تَلَطَّخْتُ، ثُمَّ أَخْبَرْتِنِي بِابْنِي، فَانْطَلَقَ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا فِي غَابِرِ لَيْلَتِكُمَا» قَالَ: فَحَمَلَتْ، قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ وَهِيَ مَعَهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَى الْمَدِينَةَ مِنْ سَفَرٍ لَا يَطْرُقُهَا طُرُوقًا فَدَنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ فَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ، فَاحْتُبِسَ عَلَيْهَا أَبُو طَلْحَةَ، وَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ: إِنَّكَ لَتَعْلَمُ يَا رَبِّ! إِنَّهُ يُعْجِبُنِي أَنْ أَخْرُجَ مَعَ رَسُولِكَ إِذَا خَرَجَ وَأَدْخُلَ مَعَهُ إِذَا دَخَلَ وَقَدْ احْتَبَسْتُ بِمَا تَرَى، قَالَ: تَقُولُ أُمُّ سُلَيْمٍ: يَا أَبَا طَلْحَةَ! مَا أَجِدُ الَّذِي كُنْتُ أَجِدُ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، قَالَ: وَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ حِينَ قَدِمَا فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَتْ لِي أُمِّي: يَا أَنَسُ! لَا يُرْضِعُهُ أَحَدٌ حَتَّى تَغْدُوَ بِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا أَصْبَحَ احْتَمَلْتُهُ فَانْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَصَادَفْتُهُ وَمَعَهُ مِيسَمٌ فَلَمَّا رَآنِي، قَالَ: «لَعَلَّ أُمَّ سُلَيْمٍ وَلَدَتْ؟» قُلْتُ: نَعَمْ فَوَضَعَ الْمِيسَمَ، قَالَ: وَجِئْتُ بِهِ فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَجْوَةٍ مِنْ عَجْوَةِ الْمَدِينَةِ فَلَاكَهَا فِي فِيهِ حَتَّى ذَابَتْ ثُمَّ قَذَفَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ فَجَعَلَ الصَّبِيُّ يَتَلَمَّظُهَا قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْظُرُوا إِلَى حُبِّ الْأَنْصَارِ التَّمْرَ» قَالَ: فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ.

۱۰۷-(۲۱۴۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پسر ابو طلحه و ام سلیم فوت کرد. ام سلیم به خانواده‌اش گفت: کسی خبر مرگ پسر ابوطلحه را به او ندهد تا خودم به او بگویم. راوی می‌گوید: ابو طلحه به خانه بازگشت. همسرش غذای شام را برایش آماده کرد. ابوطحه از آن غذا و نوشیدنی که همسرش مهیا کرده بود، خورد و نوشید. راوی می‌گوید: سپس ام سلیم خویش را بهتر از همیشه برایش آراست؛ شوهرش با او هم‌بستر شد. هنگامی که ام سلیم دید که شوهرش سیر شده و نیازش را بر طرف ساخت، گفت: ای ابوطلحه! اگر کسی چیزی را پیش اهل خانه‌ای

به صورت امانت بگذارد، سپس [بعد از مدت زمانی] امانتی خویش را طلب کند، آیا صاحبان این خانه می‌توانند از باز پس دادن امانتی او امتناع ورزند؟ ابو طلحه گفت: خیر. ام سلیم گفت: در مقابل مرگ پسرت به اجر و پاداش خداوند امیدوار باش. راوی می‌گوید: ابوطلحه عصبانی شد و به ام سلیم گفت: خبر مرگ پسرم را به من ندادی تا آلوده شدم. راوی گفت: ابوطلحه پیش پیامبرﷺ آمد و او را اطلاع داد. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند در آن شب بر شما برکت ارزانی دارد». راوی می‌گوید: ام سلیم [بر اثر همخوابی با شوهرش در آن شب] حامله شد. [بعد از سپری شدن چندین ماه بر این قضیه] رسول خداﷺ به مسافرتی رفته بود که ام سلیم [و شوهرش ابوطلحه] نیز همراه ایشان در آن سفر حضور داشتند. عادت پیامبرﷺ بر این بود که هرگاه شب‌هنگام به نزدیک مدینه می‌رسید، به شهر وارد نمی‌شد؛ به مدینه که نزدیک شدند، درد زایمان ام سلیم را فراگرفت، به این دلیل ابوطلحه نیز از وارد شدن به شهر همراه رسول خداﷺ بازداشته شد. رسول خداﷺ به سوی مدینه رفت و ابوطلحه می‌گفت: خداوندا! تو می‌دانی که برایم چقدر مهم است که همراه رسول خداﷺ از مدینه خارج شوم و همراه ایشان دوباره به این شهر برگردم، ولی به خاطر زایمان همسرم از داخل شدن به شهر همراه پیامبرت محروم شده‌ام. راوی می‌گوید: ام سلیم به ابو طلحه گفت: آن دردی که داشتم، اکنون آن را احساس نمی‌کنم؛ راه بیفت برویم. پس راه افتادیم. هنگامی که به مدینه داخل شدیم، درد زایمان دوباره او را گرفت، و در این هنگام کودکی پسر به دنیا آورد. [انس راوی حدیث می‌گوید:] مادرم به من گفت: ای انس! کسی او را شیر نمی‌دهد تا این‌که صبح او را پیش پیامبرﷺ ببری. هنگام صبح او را پیش پیامبرﷺ بردم. وقتی که به نزد ایشان رسیدم، دیدم که وسیله‌ی داغ زدن حیوانات را در دست دارد. چون مرا دید، فرمود: «حتماً ام سلیم بچه‌ای به دنیا آورده است؟» گفتم: آری. پیامبرﷺ وسیله‌ی داغ کردن را بر زمین گذاشت و کودک را پیش ایشان بردم. پس او را در آغوشش گذاشت و خرمایی عجوه از عجوه‌های مدینه طلب کرد و آن را در دهانش گذاشت و جوید تا این‌که ذوب شد، سپس آن را در دهان کودک گذاشت، و کودک شروع به خوردن آن کرد. انس می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: «محبت انصار با خرما را ببینید». انس گفت: پیامبرﷺ دستش را بر صورت کودک کشید و او را عبدالله نام نهاد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: مَاتَ ابْنٌ لأَبِي طَلْحَةَ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن حسن بن خراش از عمرو بن عاصم از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس بن مالک روایت کرد که گفت: فرزندی از آنِ ابوطلحه درگذشت. سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

باب۲۱ - فضایل بلال ﷺ

۱۰۸ -(۲٤٥٨) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَعِيشَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ ح . و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّيْمِيُّ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبِلَالٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ: «يَا بِلَالُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ عِنْدَكَ فِي الْإِسْلَامِ مَنْفَعَةً فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّيْلَةَ خَشْفَ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ.» قَالَ بِلَالٌ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا فِي الْإِسْلَامِ أَرْجَى عِنْدِي مَنْفَعَةً مِنْ أَنِّي لَا أَتَطَهَّرُ طُهُورًا تَامًّا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كَتَبَ اللَّهُ لِي أَنْ أُصَلِّيَ.

۱۰۸-(۲۴۵۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به وقت نماز صبح به بلال فرمود: «ای بلال! از آن عملی که در اسلام انجام داده‌ای و به آن بیش‌تر امید داری، مرا خبر ده. من صدای پای تو را جلوی خود در بهشت شنیدم». بلال گفت: من از زمانی که مسلمان شده‌ام، عملی انجام نداده‌ام که به آن امید بیش‌تری داشته باشم جز آن که به هر وضویی که در شب یا روز گرفته‌ام، آن‌چه که خداوند برای من نوشته باشد، نماز خوانده‌ام.

باب۲۲ – فضایل عبدالله بن مسعود و مادرش (رضی الله عنهما)

۱۰۹ -(۲٤٥۹) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ وَسَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ زُرَارَةَ الْحَضْرَمِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ قَالَ سَهْلٌ وَمِنْجَابٌ: أَخْبَرَنَا. وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قِيلَ لِي أَنْتَ مِنْهُمْ».

۱۰۹-(۲۴۵۹) از عبدالله روایت است که گفت: زمانی این آیه نازل شد: «بر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند، در آن‌چه [از شراب و قمار، قبل از تحریم] نوشیده‌اند، گناهی نیست. زمانی که [از محرمات] پرهیزکاری نموده و ایمان آورند و کارهای نیکو انجام دهند، سپس پروا دارند و ایمان آورند [و بر تقوی و ایمان به خدا ثابت قدم باشند]، و از آن پس بپرهیزند و [در عمل] نیکویی کنند، [از محسنین و نیکوکاران خواهند بود]، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». ﴿المائده، ۹۳﴾ رسول خداﷺ به من فرمود: «به من گفته‌اند که تو نیز از زمره‌ی آنانی».

۱۱۰ -(۲٤٦۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ رَافِعٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَدِمْتُ أَنَا وَأَخِي مِنَ الْيَمَنِ فَكُنَّا حِينًا وَمَا نُرَى ابْنَ مَسْعُودٍ وَأُمَّهُ إِلاَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ كَثْرَةِ دُخُولِهِمْ وَلُزُومِهِمْ لَهُ.[1]

۱۱۰-(۲۴۶۰) از ابوموسی نقل است که گفت: من و برادرم از یمن [به مدینه] آمدیم و مدتی ماندگار شدیم. ما گمان می‌کردیم که ابن‌سعید و مادرش اهل بیت پیامبرﷺ هستند؛ زیرا رفت و آمد و ارتباط زیادی با پیامبرﷺ داشتند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الأَسْوَدَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا مُوسَى يَقُولُ: لَقَدْ قَدِمْتُ أَنَا وَأَخِي مِنَ الْيَمَنِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از اسحاق بن منصور از ابراهیم بن یوسف از پدرش از ابواسحاق از اسود از ابوموسی روایت کرد که گفت: من و برادرم از یمن [به مدینه] آمدیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَنَا أُرَى أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. أَوْ مَا ذَكَرَ مِنْ نَحْوِ هَذَا.

---

[1]. بخاری: ۴۳۸۴.

۱۱۱-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و ابن‌بشار روایت کردند که عبدالرحمن از سفیان از ابواسحاق از اسود روایت کرد که ابوموسی گفت: من نزد رسول خدا ﷺ آمدم و گمان می‌کردم که عبدالله از اهل بیت است؛ یا چیزی شبیه به این معنا گفت.

١١٢ -(٢٤٦١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الأَحْوَصِ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا مُوسَى وَأَبَا مَسْعُودٍ حِينَ مَاتَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَتُرَاهُ تَرَكَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ قُلْتَ ذَاكَ، إِنْ كَانَ لَيُؤْذَنُ لَهُ إِذَا حُجِبْنَا، وَيَشْهَدُ إِذَا غِبْنَا.

۱۱۲-(۲۴۶۱) محمد بن مثنی و ابن‌بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه از ابو اسحاق روایت کرد که گفت: از ابواحوص شنیدم که گفت: هنگامی که ابن مسعود وفات کرد، ابو موسی و ابو مسعود را دیدم که یکی از آنان به دیگری می‌گفت: آیا به نظرت این شخص بعد از خود، فردی مانند خود را به جا گذاشته باشد؟ دیگری گفت: این را که گفتی، [باید این واقعیت را هم بگوییم که]: هنگامی که ما از وارد شدن بر پیامبر ﷺ منع می‌شدیم، به او اجازه داده می‌شد و هرگاه ما غایب بودیم، او حاضر بود.

١١٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا قُطْبَةُ هُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ قَالَ: كُنَّا فِى دَارِ أَبِى مُوسَى مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ فِى مُصْحَفٍ، فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: مَا أَعْلَمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ بَعْدَهُ أَعْلَمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْقَائِمِ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَا لَئِنْ قُلْتَ ذَاكَ لَقَدْ كَانَ يَشْهَدُ إِذَا غِبْنَا وَيُؤْذَنُ لَهُ إِذَا حُجِبْنَا.

۱۱۳-(۰۰۰) از ابواحوص روایت است که گفت: ما همراه عده‌ای از یاران عبدالله که به قرآن می‌نگریستند، در منزل ابوموسی جمع آمده بودیم. عبدالله برخاست و ابومسعود گفت: هیچ کسی را نمی‌شناسم که بعد از رسول مکرم اسلام ﷺ از این فرد ایستاده (عبدالله) عالم‌تر باشد. ابوموسی گفت: این را که گفتی، [باید این واقعیت را هم بگوییم که]: هرگاه ما غایب بودیم او حاضر بود و هنگامی که ما از وارد شدن بر پیامبر ﷺ منع می‌شدیم، به او اجازه داده می‌شد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - هُوَ ابْنُ مُوسَى - عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِی الأَحْوَصِ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا مُوسَى فَوَجَدْتُ عَبْدَ اللَّهِ وَأَبَا مُوسَى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُبَيْدَةَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا مَعَ حُذَيْفَةَ وَأَبِی مُوسَى وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَحَدِيثُ قُطْبَةَ أَتَمُّ وَأَكْثَرُ.

-(۰۰۰) از ابواحوص و زید بن وهب به این معنی روایت شده است؛ اما حدیث قطبه کامل‌تر و بیش‌تر است.

۱۱٤ -(۲٤٦۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران:۱٦۱] ثُمَّ قَالَ: عَلَى قِرَاءَةِ مَنْ تَأْمُرُونِی أَنْ أَقْرَأَ؟ فَلَقَدْ قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِضْعًا وَسَبْعِينَ سُورَةً، وَلَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِّی أَعْلَمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَلَوْ أَعْلَمُ أَنَّ أَحَدًا أَعْلَمُ مِنِّی لَرَحَلْتُ إِلَيْهِ. قَالَ شَقِيقٌ: فَجَلَسْتُ فِی حَلَقِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍﷺ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرُدُّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَلاَ يَعِيبُهُ.[1]

۱۱۴-(۲۴۶۲) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: خداوند می‌فرماید: «کسی که خیانت می‌کند، در روز قیامت همراه با آن‌چه خیانت ورزیده، می‌آید [و بر گردنش حمایل می‌شود]». ﴿آل‌عمران، ۱۶۱﴾ سپس گفت: به چه شیوه‌ای می‌خواهید که برایتان قرآن بخوانم؟ من هفتاد و اندی سوره را نزد رسول خداﷺ تلاوت کردم و اصحاب رسول خداﷺ هم می‌دانند که من داناترین ایشان در علم قرائتم و اگر بدانم که کسی در کتاب خداوند از من داناتر است، به سوی او می‌شتابم. شقیق گفت: در میان یاران رسول خداﷺ نشسته بودم و ندیدم که کسی ادعای وی را انکار کند و در صدد عیب جویی از وی برآید.

۱۱٥ -(۲٤٦۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا قُطْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَالَّذِی لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ مَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ سُورَةٌ إِلاَّ أَنَا أَعْلَمُ حَيْثُ نَزَلَتْ وَمَا مِنْ آيَةٍ إِلاَّ أَنَا أَعْلَمُ فِيمَا أُنْزِلَتْ وَلَوْ أَعْلَمُ أَحَدًا هُوَ أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ مِنِّی تَبْلُغُهُ الإِبِلُ لَرَكِبْتُ إِلَيْهِ.

---

[1]. بخاری: ۵۰۰۲.

۱۱۵-(۲۴۶۳) از عبدالله روایت است که گفت: سوگند به پروردگاری که غیر از او خدایی نیست! سوره‌ای از کتاب خداوند نازل نشده است، مگر این که می‌دانم کجا نازل شده است و آیه‌ای از کتاب خداوند نازل نشده است، جز آن که می‌دانم شأن نزول آن چه بوده است. اگر بدانم که کسی در کتاب خداوند از من داناتر است و با شتر می‌توان به او رسید، سواره به سوی او می‌شتابم.

۱۱۶ –(٢٤٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِیقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا نَأْتِی عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو فَنَتَحَدَّثُ إِلَیْهِ - وَقَالَ ابْنُ نُمَیْرٍ عِنْدَهُ - فَذَكَرْنَا یَوْمًا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَ: لَقَدْ ذَكَرْتُمْ رَجُلاً لاَ أَزَالُ أُحِبُّهُ بَعْدَ شَیْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«خُذُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةٍ مِنِ ابْنِ أُمِّ عَبْدٍ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَأُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ وَسَالِمٍ مَوْلَى أَبِی حُذَیْفَةَ»[1].

۱۱۶-(۲۴۶۴) از مسروق نقل است که گفت: نزد عبدالله بن عمرو می‌رفتیم و با وی سخن می‌گفتیم. روزی وی از عبدالله بن مسعود یاد کرد و گفت: کسی را نام می‌برم که همیشه او را دوست دارم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن را از چهار کس فراگیرید: از عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوحذیفه».

۱۱۷ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَذَكَرْنَا حَدِیثًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: إِنَّ ذَاكَ الرَّجُلَ لاَ أَزَالُ أُحِبُّهُ بَعْدَ شَیْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَقُولُهُ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ مِنِ ابْنِ أُمِّ عَبْدٍ وَمِنْ أُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ وَمِنْ سَالِمٍ مَوْلَى أَبِی حُذَیْفَةَ وَمِنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ» و حرفٌ لَم یَذكُرهُ زُهَیرٌ قَولَهُ یَقُولُهُ.

۱۱۷-(۰۰۰) از مسروق نقل است که گفت: نزد عبدالله بن عمرو بودیم و حدیثی از عبدالله بن مسعود را ذکر کردیم. پس گفت: بعد از سخنی که از پیامبرﷺ شنیده‌ام، پیوسته این مرد را دوست دارم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن را از چهار کس فراگیرید: از عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوحذیفه».

---

[1]. بخاری: ۴۹۹۹.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ وَوَكِيعٍ فِی رِوَايَةِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ قَدَّمَ مُعَاذًا قَبْلَ أُبَیٍّ، و فی رواية ابی كُريب: أُبیّ قبل معاذ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش به اسناد جریر و وکیع روایت کردند که گفت: در روایت ابوبکر از ابومعاویه، نام معاذ قبل از أُبیّ و در روایت ابوکریب، نام أُبیّ قبل از معاذ ذکر شده است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِهِمْ وَاخْتَلَفَا عَنْ شُعْبَةَ فِی تَنْسِيقِ الأَرْبَعَةِ.

–(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از ابن ابوعدی –ح– و بشر بن خالد از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از اعمش به اسناد آنان روایت کردند؛ اما با شعبه در نام بردن از چهار نفر و ترتیب آن اختلاف دارند.

۱۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: ذَكَرُوا ابْنَ مَسْعُودٍ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَقَالَ: ذَاكَ رَجُلٌ لاَ أَزَالُ أُحِبُّهُ بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«اسْتَقْرِئُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةٍ مِنِ ابْنِ مَسْعُودٍ وَسَالِمٍ مَوْلَى أَبِی حُذَيْفَةَ وَأُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ».

۱۱۸–(۰۰۰) از مسروق نقل است که گفت: از عبدالله بن مسعود نزد عبدالله بن عمرو یاد کردند و او گفت: بعد از سخنی که از پیامبرﷺ شنیده‌ام، پیوسته این مرد را دوست دارم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن را از چهار کس فراگیرید: از عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوحذیفه».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ قَالَ شُعْبَةُ بَدَأَ بِهَذَيْنِ لاَ أَدْرِی بِأَيِّهِمَا بَدَأَ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از أبی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. افزود: شعبه گفت که با این دو نفر شروع فرمود و نمی‌دانم که کدام یک را در آغاز یاد کردند.

باب۲۳ - فضایل أبی بن کعب و عده‌ای از انصار‌

۱۱۹ -(٢٤٦٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْبَعَةٌ، كُلُّهُمْ مِنَ الأَنْصَارِ: مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَأَبُو زَيْدٍ. قَالَ قَتَادَةُ: قُلْتُ لأَنَسٍ: مَنْ أَبُو زَيْدٍ؟ قَالَ: أَحَدُ عُمُومَتِي.[1]

۱۱۹-(۲۴۶۵) از قتاده نقل است که گفت: از انس بن مالک‌ شنیدم که می‌گفت: چهار نفر که همه‌ی آنان از انصار بودند، قرآن را در زمان پیامبرﷺ جمع کردند: معاذ بن جبل، ابی ابن‌کعب، زید بن ثابت و ابوزید. قتاده گفت: از انس پرسیدم: ابوزید که بود؟ گفت: یکی از عموهای من.

۱۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ كُلُّهُمْ مِنَ الأَنْصَارِ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَرَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ يُكْنَى أَبَا زَيْدٍ.

۱۲۰-(۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: از انس بن مالک‌ پرسیدم که چه کسی قرآن را در زمان پیامبرﷺ جمع کرده است؟ گفت: چهار نفر و همه‌ی آنان از انصار بودند: ابی ابن‌کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و مردی به کُنیه‌ی ابوزید.

۱۲۱ -(۷۹۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لأُبَيٍّ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ». قَالَ: آللَّهُ سَمَّانِي لَكَ قَالَ: «اللَّهُ سَمَّاكَ لِي». قَالَ: فَجَعَلَ أُبَيٌّ يَبْكِي.[2]

۱۲۱-(۷۹۹) قتاده از انس بن مالک‌ روایت کرد که گفت: پیامبرﷺ به ابی بن کعب فرمود: «خداوند به من امر فرمود که قرآن را برای تو قرائت کنم». أُبیّ گفت: خداوند نزد شما از

---

[1]. بخاری: ۵۰۰۳.
[2]. بخاری: ۴۹۶۰.

من یاد کرد؟ فرمود: «بله، خداوند نزد من از نام تو یاد کرد». راوی می‌گوید: ابی شروع بـه گریـه کرد.

۱۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِى أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا)». قَالَ: وَسَمَّانِى؟ قَالَ:«نَعَمْ». قَالَ: فَبَكَى.

۱۲۲-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به أبی فرمود: «خداونـد می‌فرماید که سوره‌ی بیّنه را برای تو بخوانم». ابی گفت: خداوند نزد شما از من یاد کرد؟ فرمـود: «آری». راوی گفت: ابی [از شادی] گریه کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَـنْ قَتَـادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأُبَىٍّ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: شنیدم که انس می‌گفت: رسول خدا ﷺ به اُبیّ فرمود: مشابه حدیث فوق.

باب۲۴ – فضایل سعد بن معاذ ﷺ

۱۲۳ -(۲٤٦٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَنَازَةُ سَعْدِ بْنِ مُعَـاذٍ بَـيْنَ أَيْـدِيهِمْ:«اهْتَـزَّ لَهَـا عَرْشُ الرَّحْمَنِ»[1].

۱۲۳-(۲۴۶۶) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است گفت: در حالی که جنازه‌ی سـعد بـن معـاذ پیش روی رسول خدا ﷺ بود، فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان بـه لـرزه افتاد».

۱۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ الأَوْدِىُّ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِـى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«اهْتَزَّ عَرْشُ الرَّحْمَنِ لِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ».

---

[1]. بخاری: ۳۸۰۳.

۱۲۴-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان به لرزه افتاد».

۱۲۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءِ الْخَفَّافُ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَالَ وَجِنَازَتُهُ مَوْضُوعَةٌ - يَعْنِي سَعْدًا -:«اهْتَزَّ لَهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ».

۱۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان به لرزه افتاد».

۱۲٦ -(۲٤٦۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: أُهْدِيَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ حُلَّةُ حَرِيرٍ فَجَعَلَ أَصْحَابُهُ يَلْمُسُونَهَا وَيَعْجَبُونَ مِنْ لِينِهَا فَقَالَ:«أَتَعْجَبُونَ مِنْ لِينِ هَذِهِ؟ لَمَنَادِيلُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْهَا وَأَلْيَنُ»[۱].

۱۲۶-(۲۴۶۸) از براء نقل است که گفت: برای رسول خداﷺ لباسی ابریشمی آوردند. یاران آن را لمس می‌کردند و از لطافت و زیبایی آن تعجب می‌نمودند. رسول خداﷺ فرمود: «از نرمی این جامه‌ها در شگفت هستید؟ دستمال‌های سعد بن معاذ در بهشت، از این بهتر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَنْبَأَنِي أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِثَوْبِ حَرِيرٍ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ ثُمَّ قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: أخبَرَنا ابوداود: حدَّثنا شُعبَةُ: حَدَّثَني قتاده عن انس بن مالکه عن النبیّع بِنَحوِ هذا أَو بمثِلِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن عبده‌ی ضبی از ابوداوود از شعبه از ابواسحاق روایت کرد که براء گفت: برای رسول خداﷺ لباسی ابریشمی آوردند. سپس حدیث را روایت کرد. ابن عبده گفت: ابوداوود ما را خبر داد که شعبه گفت: قتاده از انس بن مالک از نبیع همانند این حدیث را روایت کرد.

---

۱. بخاری: ۳۲۴۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا كَرِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ.

-(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبله از امیه بن خالد از شعبه، حدیث مذکور را با دو اسناد فوق و شبیه روایت ابوداوود نقل کرد.

۱۲۷ -(۲٤٦٩) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ أُهْدِيَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ جُبَّةٌ مِنْ سُنْدُسٍ وَكَانَ يَنْهَى عَنِ الْحَرِيرِ فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْهَا فَقَالَ:«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ مَنَادِيلَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا».

۱۲۷-(۲۴۶۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: برای رسول خدا ﷺ لباسی از سندس هدیه آورده شد و این در حالی بود که پیامبر ﷺ از حریر [برای مردان] نهی می‌فرمود. یاران از لطافت و زیبایی آن تعجب کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! دستمال‌های سعد بن معاذ در بهشت، از این بهتر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أُكَيْدِرَ دُومَةِ الْجَنْدَلِ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُلَّةً فَذَكَرَ نَحْوَهُ، و لَم يَذكُر فيه: و كان يَنهى عن الحرير.

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: اکیدر دومه الجندل برای رسول خدا ﷺ لباسی از حله آورد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این حدیث نیامده که پیامبر ﷺ از حریر نهی می‌کرد.

باب۲۵ - فضایل ابودجانه سماک بن خرشه رضی الله عنه

۱۲۸ -(۲٤۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ سَيْفًا يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ:«مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذَا السَّيْفَ بِحَقِّهِ؟». فَبَسَطُوا أَيْدِيَهُمْ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ:«فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟». قَالَ: فَأَحْجَمَ الْقَوْمُ. فَقَالَ سِمَاكُ بْنُ خَرَشَةَ، أَبُو دُجَانَةَ: أَنَا آخُذُهُ بِحَقِّهِ. قَالَ: فَأَخَذَهُ فَفَلَقَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ.

۱۲۸-(۲۴۷۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز اُحُد شمشیری برگرفت و فرمود: «چه کسی این شمشیر را از من می‌گیرد که حق آن را ادا کند؟» همه دست خویش را دراز کردند و داوطلب آن شدند. فرمود: «چه کسی حق آن را می‌گیرد تا حق آن را ادا کند؟» همگان از ترس از آن منصرف شدند. سماک بن خرشه ابودجانه گفت: من آن را به حق آن، می‌گیرم. آن را گرفت و جمع مشرکان را با آن شکافت.

باب۲۶ - فضایل عبدالله بن عمرو بن حرام‌ﷺ

۱۲۹ -(۲٤۷۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ جِيءَ بِأَبِي مُسَجًّى وَقَدْ مُثِّلَ بِهِ - قَالَ - فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْفَعَ الثَّوْبَ، فَنَهَانِي قَوْمِي، ثُمَّ أَرَدْتُ أَنْ أَرْفَعَ الثَّوْبَ فَنَهَانِي قَوْمِي، فَرَفَعَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَوْ أَمَرَ بِهِ فَرُفِعَ فَسَمِعَ صَوْتَ بَاكِيَةٍ أَوْ صَائِحَةٍ فَقَالَ:«مَنْ هَذِهِ؟». فَقَالُوا: بِنْتُ عَمْرٍو أَوْ أُخْتُ عَمْرٍو فَقَالَ:«وَلِمَ تَبْكِي؟ فَمَا زَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رُفِعَ»[۱].

۱۲۹-(۲۴۷۱) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در جنگ اُحُد پدرم را در حالی آوردند که مُثْله شده بود و او را جلوی رسول خداﷺ گذاشتند. جسد او با لباسی پوشیده شده بود. من رفتم و می‌خواستم آن پارچه را از روی او کنار بزنم. خویشاوندانم مرا از این کار بازداشتند. بار دوم رفتم و خواستم آن پارچه را از روی او کنار بزنم؛ اما خانواده‌ام دوباره مانع شدند. رسول خداﷺ دستور دادند آن پارچه را بردارند. آن را برداشتند. رسول خداﷺ صدای فریاد زنی را شنید و فرمود: «این زن کیست که فریاد می‌کشد؟» گفتند: دختر عمرو یا خواهر عَمْرو است. فرمود: «چرا گریه می‌کند؟ فرشتگان هم‌چنان با بال‌های خود بر او سایه می‌افکنند تا زمانی که [از میدان شهادت] برداشته شود».

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أُصِيبَ أَبِي يَوْمَ أُحُدٍ فَجَعَلْتُ أَكْشِفُ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ وَأَبْكِي

---

[۱]. بخاری: ۱۲۹۳.

وَجَعَلُوا يَنْهَوْنَنِي وَرَسُولُ اللَّهِﷺ لاَ يَنْهَانِي - قَالَ - وَجَعَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ عَمْرٍو تَبْكِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تَبْكِيهِ أَوْ لاَ تَبْكِيهِ مَا زَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ».

۱۳۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در جنگ أُحُد پدرم کشته شد. پارچه‌ی روی او را کنار می‌زدم و گریه می‌کردم. همراهانم مرا از این کار منع می‌کردند؛ در حالی که رسول خداﷺ مانع نمی‌شد. فاطمه بنت عمرو می‌گریست، پس رسول خداﷺ فرمود: «تو چه گریه کنی یا گریه نکنی [تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا اجر و پاداش او ثبت شده است.]؛ فرشتگان هم‌چنان با بال‌های خود بر او سایه می‌افکنند تا زمانی که [از میدان شهادت] برداشته شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ. بِهَذَا الْحَدِيثِ، غيرَ انَّ ابن جُريج لَيسَ فی حديثه ذِكرُ الملائِكة و بُكاءُ الباكِيةِ.

-(۰۰۰) ابن جریج و معمر از محمد بن منکدر از جابر مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در این روایت ابن جریج ذکری از فرشتگان و گریه‌ی گریه‌کننده نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍﷺ قَالَ: جِيءَ بِأَبِي يَوْمَ أُحُدٍ مُجَدَّعًا فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّﷺ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در جنگ أُحُد پدرم کشته شد و مُثله شده بود و میان دستان رسول خداﷺ بر زمین نهاده شد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۲۷ - فضایل جلیبیبﷺ

۱۳۱ -(۲۴۷۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ كِنَانَةَ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ فِي مَغْزًى لَهُ فَأَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لأَصْحَابِهِ:«هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: نَعَمْ. فُلاَنًا وَفُلاَنًا وَفُلاَنًا. ثُمَّ قَالَ:«هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: نَعَمْ فُلاَنًا وَفُلاَنًا وَفُلاَنًا. ثُمَّ قَالَ:«هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: لاَ. قَالَ:«لَكِنِّي أَفْقِدُ جُلَيْبِيبًا فَاطْلُبُوهُ». فَطُلِبَ فِي الْقَتْلَى فَوَجَدُوهُ إِلَى جَنْبِ سَبْعَةٍ قَدْ قَتَلَهُمْ ثُمَّ قَتَلُوهُ فَأَتَى النَّبِيُّﷺ فَوَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ:«قَتَلَ سَبْعَةً ثُمَّ

قَتَلُوهُ هَذَا مِنِّى وَأَنَا مِنْهُ هَذَا مِنِّى وَأَنَا مِنْهُ». قَالَ: فَوَضَعَهُ عَلَى سَاعِدَيْهِ لَيْسَ لَهُ إِلاَّ سَاعِدَا النَّبِىِّﷺ قَالَ: فَحُفِرَ لَهُ وَوُضِعَ فِى قَبْرِهِ. وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلاً.

۱۳۱-(۲۴۷۲) از ابوبرزه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در جنگی حضور داشت و خداوند او را بر دشمنان فایق گردانید. رسول خداﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند : بله، فلان، فلان و فلانی. دوباره رسول خداﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند : بله، فلان، فلان و فلانی. باز رسول خداﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند : خیر. فرمود: «اما جلیبیب شهید شده است؛ پس او را بیابید». به جستجوی او در میدان برآمدند و او را نزد هفت تن کشته یافتند. پیامبر خداﷺ بر سر جنازه‌ی او ایستاد و فرمود: «او هفت نفر را کشت و سپس خود نیز کشته شد؛ او از من است و من نیز از اویم». پیامبر خداﷺ او را بر دست خود گذاشت و جز دو بازوی پیامبرﷺ چیز دیگری او را حمل نمی‌کرد. راوی می‌گوید: قبری برای او کنده و در قبر نهاده شد، و اما در مورد غسل او چیزی گفته نشده است.

باب۲۸ – فضایل ابوذر

۱۳۲ -(۲۴۷۳) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَرَجْنَا مِنْ قَوْمِنَا غِفَارٍ وَكَانُوا يُحِلُّونَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ فَخَرَجْتُ أَنَا وَأَخِي أُنَيْسٌ وَأُمُّنَا فَنَزَلْنَا عَلَى خَالٍ لَنَا فَأَكْرَمَنَا خَالُنَا وَأَحْسَنَ إِلَيْنَا فَحَسَدَنَا قَوْمُهُ فَقَالُوا: إِنَّكَ إِذَا خَرَجْتَ عَنْ أَهْلِكَ خَالَفَ إِلَيْهِمْ أُنَيْسٌ ،فَجَاءَ خَالُنَا، فَنَثَا عَلَيْنَا الَّذِي قِيلَ لَهُ، فَقُلْتُ : أَمَّا مَا مَضَى مِنْ مَعْرُوفِكَ فَقَدْ كَدَّرْتَهُ، وَلَا جِمَاعَ لَكَ فِيمَا بَعْدُ فَقَرَّبْنَا صِرْمَتَنَا، فَاحْتَمَلْنَا عَلَيْهَا وَتَغَطَّى خَالُنَا ثَوْبَهُ، فَجَعَلَ يَبْكِي فَانْطَلَقْنَا حَتَّى نَزَلْنَا بِحَضْرَةِ مَكَّةَ، فَنَافَرَ أُنَيْسٌ عَنْ صِرْمَتِنَا وَعَنْ مِثْلِهَا، فَأَتَيَا الْكَاهِنَ، فَخَيَّرَ أُنَيْسًا، فَأَتَانَا أُنَيْسٌ بِصِرْمَتِنَا وَمِثْلِهَا مَعَهَا. قَالَ: وَقَدْ صَلَّيْتُ يَا ابْنَ أَخِي قَبْلَ أَنْ أَلْقَى رَسُولَ اللَّهِﷺ بِثَلَاثِ سِنِينَ، قُلْتُ: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ، قُلْتُ: فَأَيْنَ تَوَجَّهُ؟ قَالَ: أَتَوَجَّهُ حَيْثُ يُوَجِّهُنِي رَبِّي، أُصَلِّي عِشَاءً حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ أُلْقِيتُ كَأَنِّي خِفَاءٌ، حَتَّى تَعْلُوَنِي الشَّمْسُ. فَقَالَ أُنَيْسٌ: إِنَّ لِي حَاجَةً بِمَكَّةَ فَاكْفِنِي فَانْطَلَقَ أُنَيْسٌ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ فَرَاثَ عَلَيَّ ثُمَّ جَاءَ فَقُلْتُ: مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: لَقِيتُ رَجُلًا بِمَكَّةَ عَلَى دِينِكَ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَهُ قُلْتُ: فَمَا يَقُولُ النَّاسُ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: شَاعِرٌ كَاهِنٌ

سَاحِرٌ وَكَانَ أُنَيْسٌ أَحَدَ الشُّعَرَاءِ. قَالَ أُنَيْسٌ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكَهَنَةِ فَمَا هُوَ بِقَوْلِهِمْ وَلَقَدْ وَضَعْتُ قَوْلَهُ عَلَى أَقْرَاءِ الشِّعْرِ فَمَا يَلْتَئِمُ عَلَى لِسَانِ أَحَدٍ بَعْدِي أَنَّهُ شِعْرٌ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَصَادِقٌ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. قَالَ: قُلْتُ: فَاكْفِنِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأَنْظُرَ، قَالَ: فَأَتَيْتُ مَكَّةَ فَتَضَعَّفْتُ رَجُلًا مِنْهُمْ فَقُلْتُ: أَيْنَ هَذَا الَّذِي تَدْعُونَهُ الصَّابِئَ؟ فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَقَالَ الصَّابِئَ: فَمَالَ عَلَيَّ أَهْلُ الْوَادِي بِكُلِّ مَدَرَةٍ وَعَظْمٍ حَتَّى خَرَرْتُ مَغْشِيًّا عَلَيَّ قَالَ: فَارْتَفَعْتُ حِينَ ارْتَفَعْتُ كَأَنِّي نُصُبٌ أَحْمَرُ قَالَ: فَأَتَيْتُ زَمْزَمَ فَغَسَلْتُ عَنِّي الدِّمَاءَ وَشَرِبْتُ مِنْ مَائِهَا وَلَقَدْ لَبِثْتُ يَا ابْنَ أَخِي ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ مَا كَانَ لِي طَعَامٌ إِلَّا مَاءُ زَمْزَمَ فَسَمِنْتُ حَتَّى تَكَسَّرَتْ عُكَنُ بَطْنِي وَمَا وَجَدْتُ عَلَى كَبِدِي سُخْفَةَ جُوعٍ قَالَ: فَبَيْنَا أَهْلُ مَكَّةَ فِي لَيْلَةٍ قَمْرَاءَ إِضْحِيَانَ إِذْ ضُرِبَ عَلَى أَسْمِخَتِهِمْ فَمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ أَحَدٌ وَامْرَأَتَيْنِ مِنْهُمْ تَدْعُوَانِ إِسَافًا وَنَائِلَةَ قَالَ: فَأَتَتَا عَلَيَّ فِي طَوَافِهِمَا فَقُلْتُ أَنْكِحَا أَحَدَهُمَا الْأُخْرَى قَالَ: فَمَا تَنَاهَتَا عَنْ قَوْلِهِمَا قَالَ :فَأَتَتَا عَلَيَّ فَقُلْتُ: هَنٌ مِثْلُ الْخَشَبَةِ غَيْرَ أَنِّي لَا أَكْنِي فَانْطَلَقَتَا تُوَلْوِلَانِ وَتَقُولَانِ: لَوْ كَانَ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ أَنْفَارِنَا قَالَ :فَاسْتَقْبَلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَهُمَا هَابِطَانِ قَالَ: «مَا لَكُمَا؟» قَالَتَا: الصَّابِئُ بَيْنَ الْكَعْبَةِ وَأَسْتَارِهَا قَالَ: «مَا قَالَ لَكُمَا؟» قَالَتَا: إِنَّهُ قَالَ لَنَا كَلِمَةً تَمْلَأُ الْفَمَ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى اسْتَلَمَ الْحَجَرَ وَطَافَ بِالْبَيْتِ هُوَ وَصَاحِبُهُ ثُمَّ صَلَّى فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ مَنْ حَيَّاهُ بِتَحِيَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ: فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: مِنْ غِفَارٍ. قَالَ: فَأَهْوَى بِيَدِهِ فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: كَرِهَ أَنْ انْتَمَيْتُ إِلَى غِفَارٍ، فَذَهَبْتُ آخُذُ بِيَدِهِ فَقَدَعَنِي صَاحِبُهُ وَكَانَ أَعْلَمَ بِهِ مِنِّي ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «مَتَى كُنْتَ هَاهُنَا؟» قَالَ: قُلْتُ: قَدْ كُنْتُ هَاهُنَا مُنْذُ ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ قَالَ: «فَمَنْ كَانَ يُطْعِمُكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: مَا كَانَ لِي طَعَامٌ إِلَّا مَاءُ زَمْزَمَ فَسَمِنْتُ حَتَّى تَكَسَّرَتْ عُكَنُ بَطْنِي وَمَا أَجِدُ عَلَى كَبِدِي سُخْفَةَ جُوعٍ، قَالَ: «إِنَّهَا مُبَارَكَةٌ إِنَّهَا طَعَامُ طُعْمٍ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ائْذَنْ لِي فِي طَعَامِهِ اللَّيْلَةَ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُمَا فَفَتَحَ أَبُو بَكْرٍ بَابًا فَجَعَلَ يَقْبِضُ لَنَا مِنْ زَبِيبِ الطَّائِفِ وَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ طَعَامٍ أَكَلْتُهُ بِهَا ثُمَّ غَبَرْتُ مَا غَبَرْتُ ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ وُجِّهَتْ لِي أَرْضٌ ذَاتُ نَخْلٍ لَا أُرَاهَا إِلَّا يَثْرِبَ فَهَلْ أَنْتَ مُبَلِّغٌ عَنِّي قَوْمَكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْفَعَهُمْ بِكَ وَيَأْجُرَكَ فِيهِمْ» فَأَتَيْتُ أُنَيْسًا فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: صَنَعْتُ أَنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ، قَالَ: مَا بِي رَغْبَةٌ عَنْ دِينِكَ فَإِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ، فَأَتَيْنَا أُمَّنَا فَقَالَتْ: مَا بِي رَغْبَةٌ عَنْ دِينِكُمَا، فَإِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ فَاحْتَمَلْنَا حَتَّى أَتَيْنَا قَوْمَنَا غِفَارًا فَأَسْلَمَ نِصْفُهُمْ وَكَانَ يَؤُمُّهُمْ أَيْمَاءُ بْنُ

رَحَضَةَ الْغِفَارِيُّ وَكَانَ سَيِّدَهُمْ. وَقَالَ نِصْفُهُمْ: إِذَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ أَسْلَمْنَا فَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ فَأَسْلَمَ نِصْفُهُمْ الْبَاقِي وَجَاءَتْ أَسْلَمُ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِخْوَتُنَا نُسْلِمُ عَلَى الَّذِي أَسْلَمُوا عَلَيْهِ فَأَسْلَمُوا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ

۱۳۲ -(۲۴۷۳) از عبدالله بن صامت روایت است که گفت: ابوذر غفاری گفت: از میان قوم غِفار که ماه حرام را حلال می‌دانستند، بیرون رفتیم. من و برادرم اُنیس همراه مادرم به نزد دایی‌مان رفتیم. او ما را گرامی داشت و با ما نیکی کرد. قوم او به ما حسادت ورزیدند [و به دایی‌ام] گفتند: هنگامی که تو در میان خانواده‌ات نیستی، اُنیس به میان آنان می‌رود. دایی ما آمد و آن‌چه که به او گفته شده بود، به ما گفت. من به او گفتم: آن‌چه که در گذشته از احسان و نیکی با ما کرده‌ای، مکدّر کردی، و از این به بعد هم با تو نخواهیم ماند. پس ما تعداد شتری که داشتیم جمع کرده و وسایل‌مان را بر پشت آن‌ها بار کردیم. دایی با لباسش، سرش را پوشانید و شروع به گریه کرد. ما راه افتادیم تا به نزدیک مکّه رسیدیم، اُنیس با شخصی به مفاخره پرداخت؛ اُنیس شتران ما را، و آن شخص به همان تعداد، شتر خود را در گرو گذاشتند، [تا مشخص شود که کدام یک برتر است تا همه‌ی شتران دو طرف نصیب او گردد]. پس اُنیس و آن شخص به نزد کاهنی رفتند. آن کاهن [برادرم] اُنیس را برتر اعلام کرد و انیس [برنده اعلام شد] و شتران ما و آن شخص را با خود آورد.

[راوی می‌گوید] ابوذر رضی الله عنه گفت: ای برادرزاده‌ام! سه سال قبل از این‌که رسول خدا ﷺ را ملاقات کنم، نماز خواندم. پرسیدم: نماز را برای چه کسی خواندی؟ گفت: برای خداوند. گفتم: به کجا رو کردی؟ گفت: رو می‌کنم به طرفی که خداوند روی مرا به آن طرف متوجه می‌کند. نماز عشاء را می‌خوانم تا هنگامی که به آخر شب می‌رسم و آن‌گاه مانند پارچه‌ای بر زمین افکنده می‌شوم، تا آن‌گاه که آفتاب به من می‌زند.

اُنیس گفت: حاجتی دارم باید به مکه بروم. اُنیس به طرف مکّه رفت و برگشت او به تأخیر افتاد. سپس برگشت. از او پرسیدم: چکار کردی؟ گفت: مردی را در مکّه دیدم که بر دین تو بود؛ گمان می‌کند که خداوند او را فرستاده است. گفتم: مردم چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: شاعر، کاهن و جادوگر است. اُنیس یکی از شاعران بود.

انیس گفت: من گفته‌ی کاهنان را شنیده‌ام؛ سخنان این شخص با سخنان کاهنان شباهت ندارد. من سخنان او را با اشعار سنجیدم، بعد از من بر زبان هیچ کسی جاری نخواهد شد که آن شعر است. به خدا سوگند! او راستگوست و مردم دروغ می‌گویند.

ابوذر گفت: به من اجازه بده تا بروم و او را ببینم. ابوذر گفت: به مکّه رفتم، به دنبال مردی ضعیف از میان مردم گشتم و از او پرسیدم. آن مردی که شما او را صابئی می‌خوانید، کجاست؟ به من اشاره کرد و گفت: ای صابئی! اهل وادی با خاک و استخوان بر من حمله کردند، تا این‌که بی‌هوش شدم. [ابوذر] گفت: هنگامی که برخاستم، مثل این‌که من سنگی سرخ شده هستم، پس به کنار آب زمزم رفتم. خون را از بدنم شستم و از آب آن نوشیدم. ای برادرزاده! من سی شب و روز در آن‌جا ماندم و جز آب زمزم غذایی نداشتم. پس با آب زمزم چاق شدم تا این‌که گوشت بر شکمم بالا آمد و احساس گرسنگی نمی‌کردم.

ابوذر گفت: در یک شب مهتابی روشن که مردم مکه خوابیده بودند و کسی در حال طواف کردن کعبه نبود، ناگهان دو زن را دیدم که اساف و نائله (نام دو بت) را می‌خواندند و در طوافشان به نزد من آمدند. گفتم: یکی از آنان را به نکاح دیگری در آورید. ابوذر گفت: آن دو زن از سخنشان [که فریاد زدن اساف و نائله بود] دست بردار نبودند. پس به نزد من آمدند. من گفتم: آن‌ها (اساف و نائله) چیزی مانند چوب خشک هستند؛ جز این‌که من کنایه نمی‌گویم. پس آن دو زن وا ویلا کنان رفتند و می‌گفتند: اگر در این‌جا یکی از افراد ما حضور داشت از او کمک می‌گرفتیم. ابوذر گفت: رسول خدا ﷺ و ابوبکر صدیق که از بالای مکه می‌آمدند، با آن دو زن روبه‌رو شدند. پیامبر ﷺ از آن دو زن پرسید: «شما را چه شده است؟» گفتند: یک مرد صابئی در بین کعبه و پرده‌ی آن قرار دارد. پیامبر ﷺ پرسید: «به شما چه گفت؟» گفتند: سخنی به ما گفت که بسیار بزرگ است و نمی‌توان آن را ذکر کرد. پس رسول خدا ﷺ آمد و کعبه را طواف کرد تا حجر الاسود را استلام نمود و او و دوستش کعبه را طواف کردند، سپس نماز خواند. هنگامی که نمازش را به پایان رساند، - ابوذر گفت: - من اولین کسی بودم که او را با تحیّت و سلام اهل اسلام سلام کردم. ابوذر گفت: من گفتم: السلامُ علیکَ یا رسول الله! پیامبر ﷺ فرمود: «و علَیک و رَحمَةُ الله». سپس فرمود: «تو کیستی؟» گفتم: از قوم غفار هستم. رسول خدا ﷺ دستش را پایین آورد و انگشتانش را بر پیشانی‌اش قرار داد؛ در دلم گفتم: پیامبر ﷺ را

ناخوش آمد که من خودم را به قبیله‌ی غفار نسبت دادم، پس رفتم که دستش را بگیرم. دوستش مرا منع کرد و او از من نسبت به رسول خداﷺ داناتر بود. سپس رسول خداﷺ سرش را بلند کرد و پرسید: «چه مدت است که این‌جا هستی؟» من گفتم: سی شب و روز است که من این‌جا هستم، پرسید: «چه کسی به شما غذا می‌داد؟» گفتم: در این مدت هیچ غذایی جز آب زمزم نداشته‌ام، [و با نوشیدن آب زمزم] چاق شده‌ام تا این‌که آثار گرسنگی در شکمم باقی نمانده است. پیامبرﷺ فرمود: «بدون شک آب زمزم مبارک است، و آن غذای کسی است که آن را بنوشد [و مانند غذا نوشنده‌اش را سیر می‌کند]».

ابوبکرﷺ گفت: ای رسول خداﷺ! به من اجازه بده که امشب غذای [این مرد] را بر عهده بگیرم. پس رسول خداﷺ و ابوبکرﷺ راه افتادند و من نیز به همراه آنان راه افتادم، [تا به کنار خانه‌ای رسیدند]. ابوبکرﷺ درب منزلی را باز کرد و با دستانش از کشمش طائف بر می‌داشت [و به ما می‌داد]. آن کشمش اولین غذایی بود که [بعد از آن مدت طولانی] می‌خوردم. مدتی آن‌جا ماندم، سپس به نزد رسول خداﷺ آمدم. فرمود: «سرزمینی دارای درختان خرما به من نشان داده شد، آن را جز شهر یثرب جای دیگری نمی‌بینم؛ آیا تو دعوت مرا به قومت می‌رسانی؟ امید است خداوند به وسیله‌ی تو به آنان فایده‌ای برساند و تو را پاداش دهد» [ابوذر گفت:] به نزد اُنیس برگشتم. اُنیس پرسید: چکار کردی؟ گفتم: من مسلمان شدم و [دین اسلام و پیامبر اسلام] را تصدیق نمودم. انیس گفت: من کراهتی با دین تو ندارم. من مسلمان شده و تصدیق کرده‌ام [این دین را]. پس ما هر دو به نزد مادرمان رفتیم. مادر گفت: من با دین شما دو تا مخالفتی ندارم؛ من نیز مسلمان شدم و [دین و پیامبر اسلام] را تصدیق کردم. پس ما حرکت کردیم تا به میان قوم خود رسیدیم. [با رساندن و تبلیغ دین اسلام در میان قوم غفار] نصف آنان مسلمان شدند، و ایماء بن رَحَضه‌ی غفاری امامت آنان را انجام می‌داد و او سیّد و آقای آنان بود.

نصف دیگر گفتند: هرگاه رسول خداﷺ به مدینه بیاید، ما مسلمان می‌شویم. هنگامی که رسول خداﷺ به مدینه آمد، نصف دیگر نیز مسلمان شدند، و مردم قبیله‌ی اسلم آمدند و گفتند: ای رسول خدا! این‌ها [قوم غفار] برادران ما هستند؛ ما مسلمان می‌شویم بر آن‌چه که آنان

مسلمان شده‌اند. پس همه‌ی آنان اسلام آوردند. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند قوم غفار را ببخشاید و خداوند قوم اسلم را سالم بدارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ قُلْتُ: فَاكْفِنِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأَنْظُرَ قَالَ: نَعَمْ! وَكُنْ عَلَى حَذَرٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَإِنَّهُمْ قَدْ شَنِفُوا لَهُ وَتَجَهَّمُوا.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از نضر بن شمیل از سلیمان بن مغیره از حمید بن هلال به این اسناد روایت کرد؛ جز این‌که بعد از جمله‌ی «فاکفنی حتی اذهبَ فأنظرَ ..» گفت: آری این کار را بکن! اما بر حذر باش از اهل مکّه؛ زیرا کینه‌ی او را در دل گرفته‌اند و با چهره‌ای خشن و پست با او رفتار کرده‌اند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ قَالَ: أَنْبَأَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُوذَرٍّ: يَا ابْنَ أَخِي صَلَّيْتُ سَنَتَيْنِ قَبْلَ مَبْعَثِ النَّبِيِّ قَالَ: قُلْتُ: فَأَيْنَ كُنْتَ تَوَجَّهُ؟ قَالَ: حَيْثُ وَجَّهَنِيَ اللَّهُ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَتَنَافَرَا إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْكُهَّانِ قَالَ فَلَمْ يَزَلْ أَخِي أُنَيْسٌ يَمْدَحُهُ حَتَّى غَلَبَهُ قَالَ: فَأَخَذْنَا صِرْمَتَهُ فَضَمَمْنَاهَا إِلَى صِرْمَتِنَا وَقَالَ: أَيْضًا فِي حَدِيثِهِ: قَالَ: فَجَاءَ النَّبِيُّ ع فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَإِنِّي لَأَوَّلُ النَّاسِ حَيَّاهُ بِتَحِيَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ: قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ قَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ أَنْتَ؟» وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا فَقَالَ: «مُنْذُ كَمْ أَنْتَ هَاهُنَا؟» قَالَ: قُلْتُ: مُنْذُ خَمْسَ عَشْرَةَ وَفِيهِ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَتْحِفْنِي بِضِيَافَتِهِ اللَّيْلَةَ.

-(۰۰۰) از عبدالله بن صامت روایت است که ابوذرؓ گفت: ای برادرزاده‌ام! دو سال قبل از مبعث پیامبر خداﷺ نماز خواندم. عبدالله می‌گوید: گفتم: به کدام سمت رو می‌کردی؟ گفت: هر طرف که خداوند روی مرا بدان سمت می‌کرد. حدیث را مانند حدیث سلیمان بن مغیره نقل کرد و در این روایت گفت: انیس و آن مرد پیش کاهنی رفتند. انیس پیوسته او را مدح می‌کرد تا بر آن مرد غلبه نمود. ابوذرؓ گفت: [طبق شرطی که بسته شده بود] شتران آن شخص را از او گرفتیم. هم‌چنین در این روایت گفت: پیامبرﷺ آمد و کعبه را طواف کرد و پشت مقام دو رکعت نماز خواند. ابوذرؓ می‌گوید: پیش پیامبرﷺ رفتم و من اولین کسی بودم که با تحیّت و سلامِ اسلام

بر پیامبرﷺ سلام کردم و گفتم: السَّلامُ عَلَیکَ یا رَسُولَ الله! پیامبرﷺ فرمود: «و عَلَیکَ السَّلام، تو چه کسی هستی؟»، و نیز در این روایت آمده که پیامبرﷺ پرسید: «چه مدتی است که تو این‌جا هستی؟» من گفتم: پانزده [شبانه‌روز] است، و نیز در این روایت آمده که ابوبکرﷺ گفت: مرا به مهمان کردن او در این شب اختصاص ده.

۱۳۳ –(۲٤۷٤) وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ السَّامِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ – وَتَقَارَبَا فِى سِيَاقِ الْحَدِيثِ وَاللَّفْظُ لاِبْنِ حَاتِمٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا بَلَغَ أَبَا ذَرٍّ مَبْعَثُ النَّبِىِّﷺ بِمَكَّةَ قَالَ لأَخِيهِ: ارْكَبْ إِلَى هَذَا الْوَادِى فَاعْلَمْ لِى عِلْمَ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِى يَزْعُمُ أَنَّهُ يَأْتِيهِ الْخَبَرُ مِنَ السَّمَاءِ، فَاسْمَعْ مِنْ قَوْلِهِ ثُمَّ ائْتِنِى. فَانْطَلَقَ الآخَرُ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، وَسَمِعَ مِنْ قَوْلِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِى ذَرٍّ فَقَالَ: رَأَيْتُهُ يَأْمُرُ بِمَكَارِمِ الأَخْلاَقِ وَكَلاَمًا مَا هُوَ بِالشِّعْرِ. فَقَالَ: مَا شَفَيْتَنِى فِيمَا أَرَدْتُ. فَتَزَوَّدَ وَحَمَلَ شَنَّةً لَهُ، فِيهَا مَاءٌ، حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَالْتَمَسَ النَّبِىَّﷺ وَلاَ يَعْرِفُهُ وَكَرِهَ أَنْ يَسْأَلَ عَنْهُ حَتَّى أَدْرَكَهُ – يَعْنِى اللَّيْلَ – فَاضْطَجَعَ فَرَآهُ عَلِىٌّ فَعَرَفَ أَنَّهُ غَرِيبٌ فَلَمَّا رَآهُ تَبِعَهُ فَلَمْ يَسْأَلْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ عَنْ شَىْءٍ حَتَّى أَصْبَحَ ثُمَّ احْتَمَلَ قُرَيْبَتَهُ وَزَادَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَظَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَلاَ يَرَى النَّبِىَّﷺ حَتَّى أَمْسَى فَعَادَ إِلَى مَضْجَعِهِ فَمَرَّ بِهِ عَلِىٌّ فَقَالَ: مَا آنَى لِلرَّجُلِ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَهُ؟ فَأَقَامَهُ، فَذَهَبَ بِهِ مَعَهُ، وَلاَ يَسْأَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ عَنْ شَىْءٍ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الثَّالِثِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فَأَقَامَهُ عَلِىٌّ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَلاَ تُحَدِّثُنِى مَا الَّذِى أَقْدَمَكَ هَذَا الْبَلَدَ؟ قَالَ: إِنْ أَعْطَيْتَنِى عَهْدًا وَمِيثَاقًا لَتُرْشِدَنِّى فَعَلْتُ. فَفَعَلَ، فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: فَإِنَّهُ حَقٌّ وَهُوَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَإِذَا أَصْبَحْتَ فَاتَّبِعْنِى، فَإِنِّى إِنْ رَأَيْتُ شَيْئًا أَخَافُ عَلَيْكَ قُمْتُ كَأَنِّى أُرِيقُ الْمَاءَ، فَإِنْ مَضَيْتُ، فَاتَّبِعْنِى حَتَّى تَدْخُلَ مَدْخَلِى. فَفَعَلَ فَانْطَلَقَ يَقْفُوهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى النَّبِىِّﷺ وَدَخَلَ مَعَهُ فَسَمِعَ مِنْ قَوْلِهِ وَأَسْلَمَ مَكَانَهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّﷺ: «ارْجِعْ إِلَى قَوْمِكَ فَأَخْبِرْهُمْ حَتَّى يَأْتِيَكَ أَمْرِى». فَقَالَ: وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ! لأَصْرُخَنَّ بِهَا بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِمْ. فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. وَثَارَ الْقَوْمُ فَضَرَبُوهُ حَتَّى أَضْجَعُوهُ فَأَتَى الْعَبَّاسُ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَقَالَ: وَيْلَكُمْ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ مِنْ غِفَارٍ، وَأَنَّ طَرِيقَ

تُجَّارِكُمْ إِلَى الشَّامِ عَلَيْهِمْ. فَأَنْقَذَهُ مِنْهُمْ ثُمَّ عَادَ مِنَ الْغَدِ بِمِثْلِهَا وَثَارُوا إِلَيْهِ فَضَرَبُوهُ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ الْعَبَّاسُ فَأَنْقَذَهُ.[۱]

۱۳۳-(۲۴۷۴) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: زمانی که خبر بعثت پیامبر ﷺ به ابوذر رسید، به برادر خود گفت: سوار شو و به سوی این وادی برو و از این مرد که می‌پندارد پیامبر ﷺ است و از آسمان به او خبر می‌رسد، مرا آگاه کن. به سخن وی گوش فرا ده و سپس نزد من بیا. برادر او رفت تا نزد پیامبر ﷺ رسید و سخنان او را شنید و سپس نزد ابوذر برگشت و گفت: او را دیدم که مردم را به اخلاق نیکو امر می‌کرد و سخنان او شعر نبود. ابوذر رضی الله عنه گفت: آن‌چه من می‌خواستم برآورده نساختی. ابوذر رضی الله عنه خود توشه‌ی سفر و مشکی آب گرفت و رفت، تا آن که به مکه رسید و به مسجد آمد و سراغ پیامبر ﷺ را گرفت. او پیامبر ﷺ را نمی‌شناخت و نمی‌خواست در مورد او از کسی سؤال کند. تا پاسی از شب گذشت، [در محلی] دراز کشید. حضرت علی رضی الله عنه او را دید و دریافت که او مردی مسافر است. ابوذر رضی الله عنه او را دید از پس او راه افتاد و هیچ یک از آنان درباره‌ی چیزی از یکدیگر سؤال نمی‌کردند تا صبح فرا رسید. سپس او توشه و مشک آب خود را حمل کرد و به مسجد رفت و آن روز را شب کرد و پیامبر ﷺ را ندید. پس به خوابگاه خود برگشت. حضرت علی رضی الله عنه بر او گذشت و گفت: هنوز مرد به منزل خود نرسیده است؟ حضرت علی رضی الله عنه او را بلند کرد و با خود به سوی منزل خود برد؛ در حالی که هیچ یک از آنان درباره‌ی چیزی از یکدیگر سؤال نمی‌کردند تا آن که روز سوم فرا رسید. حضرت علی رضی الله عنه مانند دفعه‌ی قبل به سراغ او رفت و او را با خود به خانه‌اش برد. حضرت علی رضی الله عنه از او پرسید: به من نمی‌گویی به خاطر چه چیزی این‌جا آمده‌ای؟ ابوذر رضی الله عنه گفت: اگر با من عهد و پیمان کنی که مرا راهنمایی کنی به تو می‌گویم. علی رضی الله عنه قول داد و او را آگاه کرد. حضرت علی رضی الله عنه گفت: این حق است که او رسول خدا است. زمانی که صبح فرا رسد، پشت سرم بیا و اگر چیزی ببینم که خطر آن، متوجه توست، می‌ایستم؛ گویی رفع حاجت می‌کنم. زمانی که به راه افتادم به دنبال من بیا تا به جایی وارد شوی که من وارد می‌شوم. ابوذر رضی الله عنه همان کار را کرد و به دنبال او می‌رفت تا او به جایگاه پیامبر ﷺ وارد شد. ابوذر رضی الله عنه نیز همراه او داخل شد. ابوذر رضی الله عنه سخنان پیامبر ﷺ را شنید و در همان دم مسلمان شد. پیامبر ﷺ گفت: نزد قوم خود بازگرد و آنان را از [اسلام] باخبر کن تا دستور مرا

---

[۱]. بخاری: ۳۸۶۱.

دریابی. ابوذر گفت: قسم به پروردگاری که نفس من در دست قدرت اوست! صدای خود را در میان آنان (کافران مکه) بلند می‌گردانم. او آمد تا به مسجد رسید و با صدای بلند بانگ برآورد: اشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله. پس مردم برخاستند و او را زدند تا آن که او را بر زمین افکندند. عباس آمد و خود را بر او افکند و گفت: وای بر شما! نمی‌دانید که او مردی از قبیله‌ی غفار است و آن‌جا مسیر تجارت شما به سوی شام است. عباس او را از شر آنان نجات داد.

باب۲۹ - فضایل جریر بن عبدالله

١٣٤ -(٢٤٧٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَيَانٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ بَيَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسَ بْنَ أَبِي حَازِمٍ يَقُولُ: قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: مَا حَجَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُنْذُ أَسْلَمْتُ وَلاَ رَآنِي إِلاَّ ضَحِكَ.[1]

۱۳۴-(۲۴۷۵) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: از زمانی که مسلمان شدم، رسول خدا ﷺ مرا از رفتن به پیش خود منع نفرمود، و هر وقت من را می‌دید، لبخند می‌زد.

١٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: مَا حَجَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُنْذُ أَسْلَمْتُ وَلاَ رَآنِي إِلاَّ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِي. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِي حَدِيثِهِ عَنِ ابْنِ إِدْرِيسَ: وَلَقَدْ شَكَوْتُ إِلَيْهِ أَنِّي لَا أَثْبُتُ عَلَى الْخَيْلِ فَضَرَبَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا»

۱۳۵-(۰۰۰) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: از زمانی که مسلمان شدم، رسول خدا ﷺ مرا از رفتن به پیش خود منع نفرمود، و هر وقت من را می‌دید، لبخند می‌زد. ابن نمیر در حدیث خویش از ابن فارس افزود: من پیش پیامبر ﷺ از این‌که نمی‌توانم بر پشت سواری ثابت بمانم، شکایت کردم و دردم را به عرض ایشان رساندم، پیامبر ﷺ با دستش به سینه‌ام زد و گفت: «خداوندا! او را ثابت بدار و او را هدایت دهنده‌ی دیگران و هدایت شده قرار ده».

[1]. بخاری: ۳۸۲۲.

۱۳٦ –(۲٤٧٦) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْحَمِیدِ بْنُ بَیَانٍ حَدَّثَنَا. حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَيْتٌ يُقَالُ لَهُ ذُو الْخَلَصَةِ وَكَانَ يُقَالُ لَهُ الْكَعْبَةُ الْيَمَانِيَةُ وَالْكَعْبَةُ الشَّامِيَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «هَلْ أَنْتَ مُرِيحِي مِنْ ذِي الْخَلَصَةِ وَالْكَعْبَةِ الْيَمَانِيَةِ وَالشَّامِيَّةِ؟» فَنَفَرْتُ إِلَيْهِ فِي مِائَةٍ وَخَمْسِينَ مِنْ أَحْمَسَ فَكَسَرْنَاهُ وَقَتَلْنَا مَنْ وَجَدْنَا عِنْدَهُ فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَدَعَا لَنَا وَلِأَحْمَسَ.

۱۳۶–(۲۴۷۶) از جریر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: در زمان جاهلیت خانه‌ای بود که به آن ذوالخَلَصة، کعبه‌ی یمانیه و کعبه‌ی شامیه گفته می‌شد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا می‌توانی مرا از ذو الخلصه و کعبه‌ی یمانیه و شامیّه، خلاص کنی. پس با صد و پنجاه سوار از قبیله‌ی احمس به آن‌جا رفتیم و آن خانه را در هم شکستیم و کسانی را که آن‌جا یافتیم کشتیم. من آمدم و خبر آن را آوردم. گفت: رسول خداﷺ برای ما و برای احمس دعا کرد.

۱۳۷–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِی حَازِمٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِیِّ قَالَ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَا جَرِيرُ أَلاَ تُرِيحُنِی مِنْ ذِی الْخَلَصَةِ». بَيْتٍ لِخَثْعَمَ كَانَ يُدْعَى كَعْبَةَ الْيَمَانِيَةِ. قَالَ: فَنَفَرْتُ فِی خَمْسِينَ وَمِائَةِ فَارِسٍ، وَكُنْتُ لاَ أَثْبُتُ عَلَى الْخَيْلِ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَضَرَبَ يَدَهُ فِی صَدْرِی فَقَالَ:«اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا». قَالَ: فَانْطَلَقَ فَحَرَّقَهَا بِالنَّارِ ثُمَّ بَعَثَ جَرِيرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلاً يُبَشِّرُهُ يُكْنَى أَبَا أَرْطَاةَ مِنَّا فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهُ: مَا جِئْتُكَ حَتَّى تَرَكْنَاهَا كَأَنَّهَا جَمَلٌ أَجْرَبُ. فَبَرَّكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى خَيْلِ أَحْمَسَ وَرِجَالِهَا خَمْسَ مَرَّاتٍ.

۱۳۷–(۰۰۰) از جریر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مرا از ذی‌الخلصه راحت نمی‌سازی؟» و آن خانه‌ای بود در قبیله‌ی خثعم که کعبةالیمانیه، نامیده می‌شد. جریر گفت: من با صد و پنجاه مرد سوارکار از قبیله‌ی احمس راه افتادم. من نمی‌توانستم به گونه‌ای استوار بر اسب بنشینم، پس قضیه را به رسول خداﷺ گفتم. ایشان با دست خویش بر سینه‌ام زدند و فرمودند: «خدایا! او را استوار بدار و راهنما و راهیاب بگردان!» راوی می‌گوید: جریر به سوی آن رفت. آن را با آتش سوزاند، سپس مردی با کنیه‌ی ابو ارطاة را پیش رسول خداﷺ فرستاد تا پیامبرﷺ را از ماجرا آگاه گرداند و به او مژده دهد. فرستاده‌ی جریر گفت: قسم به

پروردگاری که تو را به حق فرستاده است! به این‌جا نیامده‌ام تا این‌که ذی الخلصه به شکل کالبد میان‌خالی شتر درآمده بود، یا گفت: به شکل شتر سیاه گرگین. [راوی می‌گوید:] آن حضرت برای برکت اسب‌ها و سوارکاران قبیله‌ی احمس دعا کرد و [این دعا را] پنج بار تکرار فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِی الْفَزَارِیَّ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِ مَرْوَانَ: فَجَاءَ بَشِيرُ جَرِيرٍ أَبُو أَرْطَاةَ حُصَيْنُ بْنُ رَبِيعَةَ يُبَشِّرُ النَّبِیَّ

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از اسماعیل به این اسناد روایت شده است.

باب ۳۰ - فضایل عبدالله بن عباس رضی الله عنهما

۱۳۸ -(۲٤٧٧) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ بْنُ عُمَرَ الْيَشْكُرِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ أَتَى الْخَلاَءَ فَوَضَعْتُ لَهُ وَضُوءًا فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ:«مَنْ وَضَعَ هَذَا؟». فِی رِوَايَةِ زُهَيْرٍ قَالُوا. وَفِی رِوَايَةِ أَبِی بَكْرٍ قُلْتُ: ابْنُ عَبَّاسٍ. قَالَ:«اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ»[1].

۱۳۸-(۲۴۷۷) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به قضای‌حاجت رفتند و من برای ایشان آب بردم. زمانی که بیرون آمدند، فرمودند: «این [ظرف آب] را چه کسی گذاشته است؟» به رسول خدا ﷺ گفتند، و در روایت ابوبکر آمده که گفتم: ابن‌عباس رضی الله عنهما فرمود: «خداوندا! او را فقیه گردان».

باب ۳۱ - فضایل عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

۱۳۹-(۲٤٧٨) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِیُّ وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ - قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ رَأَيْتُ فِی الْمَنَامِ كَأَنَّ فِی يَدِی قِطْعَةَ إِسْتَبْرَقٍ وَلَيْسَ مَكَانٌ أُرِيدُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلاَّ طَارَتْ إِلَيْهِ، قَالَ: فَقَصَصْتُهُ عَلَى حَفْصَةَ فَقَصَّتْهُ حَفْصَةُ عَلَى النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ:«أَرَى عَبْدَ اللَّهِ رَجُلاً صَالِحًا».

---

[1]. بخاری: ۱۴۳.

۱۳۹-(۲۴۷۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: در خواب دیدم مثل این‌که قطعه‌ای دیبای ضخیم در دست دارم و به هر جای بهشت که بخواهم، پرواز می‌کنم. خواب خود را برای حفصه گفتم و او نیز آن را برای پیامبر خداﷺ تعریف کرد. پیامبرﷺ فرمود: «عبدالله را مردی صالح می‌بینم».

۱٤٠-(۲٤۷۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ وحَدَّثَنِي مَحْمُودُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِﷺ قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّﷺ إِذَا رَأَى رُؤْيَا قَصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَتَمَنَّيْتُ أَنْ أَرَى رُؤْيَا فَأَقُصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَكُنْتُ غُلَامًا شَابًا وَكُنْتُ أَنَامُ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَأَنَّ مَلَكَيْنِ أَخَذَانِي فَذَهَبَا بِي إِلَى النَّارِ فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ الْبِئْرِ وَإِذَا لَهَا قَرْنَانِ وَإِذَا فِيهَا أُنَاسٌ قَدْ عَرَفْتُهُمْ فَجَعَلْتُ أَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَلَقِيَنَا مَلَكٌ آخَرُ فَقَالَ لِي: لَمْ تُرَعْ، فَقَصَصْتُها عَلَى حَفصةَ فقصَّتْها حَفصَةُ عَلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ:«أنعمَ الرَّجُلُ عَبدُ الله لَو كانَ يُصَلِّي بِاللَّيل» قال سالم: فكانَ عَبدُالله بَعدَ ذلک لا ينامُ مِنَ اللَّيلِ إلاَّ قَليلاً.[1]

۱۴۰-(۲۴۷۹) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: در دوران حیات رسول خداﷺ اگر مردی خواب می‌دید، خواب خود را به رسول خداﷺ می‌گفت. من هم در آرزوی آن بودم که خوابی ببینم تا آن را برای رسول خداﷺ بیان کنم. پسری جوان و مجرد بودم و در روزگار رسول خداﷺ در مسجد می‌خوابیدم. در خواب دیدم که دو فرشته مرا برگرفتند و به سوی جهنم بردند که اطرافش مانند اطراف چاه ساخته شده بود و دو پایه داشت و در آن‌جا مردمانی بودند که آنان را می‌شناختم و من می‌گفتم: به خدا پناه می‌جویم از عذاب آتش. فرشته‌ی دیگری به من رسید و گفت: نترس. این خواب را برای حفصه بیان کردم و حفصه هم آن را برای رسول خداﷺ بازگو نمود، پیامبرﷺ فرمود: «عبدالله انسان خوبی است، کاش که نماز شب را می‌خواند». سالم می‌گوید: از آن روز به بعد عبدالله جز اندکی از شب نمی‌خوابید [و بیش‌تر اوقات شب را در نماز سپری می‌کرد].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ خَالِدٍ خَتَنُ الْفِرْيَابِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْفَزَارِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَبِيتُ فِي الْمَسْجِدِ وَلَمْ

---

[1]. بخاری: ۱۱۲۱.

يَكُنْ لِي أَهْلٌ فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّمَا انْطُلِقَ بِي إِلَى بِئْرٍ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ.

-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: من شبانه در مسجد می‌ماندم و همسری نداشتم و در خواب چنان دیدم که به سمت چاهی برده می‌شوم. سپس مشابه حدیث زهری از سالم و پدرش را نقل و روایت کرد.

باب ۳۲ - فضایل انس بن مالک رضی الله عنه

١٤١-(٢٤٨٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ عَنْ أُمِّ سُلَيْمٍ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَادِمُكَ أَنَسٌ ادْعُ اللَّهَ لَهُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ»[1].

۱۴۱-(۲۴۸۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ام‌سلیم رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! برای خدمتکارت انس دعا کنید! پیامبر ﷺ فرمود: «خداوندا! مال و اولاد او را افزون کن و در آن‌چه به او بخشیدی، برکت ارزانی دار».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَتْ: أُمُّ سُلَيْمٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ خَادِمُكَ أَنَسٌ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ام‌سلیم رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! برای خدمتکارت انس دعا کن! سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از هشام بن زید روایت است که گفت: شنیدم که انس بن مالک می‌گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

[1]. بخاری: ۶۳۴۴.

١٤٢ –(٢٤٨١) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلَ النَّبِىُّ ﷺ عَلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلاَّ أَنَا وَأُمِّى وَأُمُّ حَرَامٍ خَالَتِى فَقَالَتْ: أُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ خُوَيْدِمُكَ ادْعُ اللَّهَ لَهُ، قَالَ: فَدَعَا لِى بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَانَ فِى آخِرِ مَا دَعَا لِى بِهِ أَنْ قَالَ:«اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيهِ»[١].

۱۴۲–(۲۴۸۱) از ثابت روایت است که انس‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ نزد ما آمد و من، مادرم و خاله‌ام ام‌حرام در منزل بودیم. ام‌سلیم [مادر من] به پیامبرﷺ گفت: انس خدمتکار کوچک توست؛ برایش دعا کنید. انس‌ﷺ گفت: پیامبرﷺ برای من به هر خیری دعا کرد و در پایان دعایش فرمود: «خداوندا! مال و اولاد او را افزون کن و برای او در آن برکت ایجاد نما».

١٤٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: جَاءَتْ بِى أُمِّى أُمُّ أَنَسٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أُنَيْسٌ ابْنِى أَتَيْتُكَ بِهِ يَخْدُمُكَ فَادْعُ اللَّهَ لَهُ. فَقَالَ:«اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَوَاللَّهِ إِنَّ مَالِى لَكَثِيرٌ وَإِنَّ وَلَدِى وَوَلَدَ وَلَدِى لَيَتَعَادُّونَ عَلَى نَحْوِ الْمِائَةِ الْيَوْمَ.

۱۴۳–(۰۰۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: مادرم ام‌انس مرا نزد رسول خداﷺ برد و گفت: یا رسول الله! این فرزندم انس است؛ او را آورده‌ام تا در خدمت شما باشد. پس شما برای او دعا کنید. رسول خداﷺ دعا کرد: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ». انس‌ﷺ گفت: از برکت آن دعا مال فراوانی نصیبم گشت و فرزند من و فرزندان فرزندانم امروزه به صد نفر می‌رسند.

١٤٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ – يَعْنِى ابْنَ سُلَيْمَانَ – عَنِ الْجَعْدِ أَبِى عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَتْ أُمِّى أُمُّ سُلَيْمٍ صَوْتَهُ فَقَالَتْ: بِأَبِى وَأُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنَيْسٌ. فَدَعَا لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلاَثَ دَعَوَاتٍ قَدْ رَأَيْتُ مِنْهَا اثْنَتَيْنِ فِى الدُّنْيَا وَأَنَا أَرْجُو الثَّالِثَةَ فِى الآخِرَةِ.

۱۴۴–(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار ما گذشت و مادرم صدای ایشان را شنید و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایتان باد! این است انس

[۱]. بخاری: ۶۳۳۴

کوچولو. رسول خداﷺ برای من سه نوع دعا کرد و تحقق دو نوع را در دنیا دیدم و امید دارم که سومی در آخرت برایم محقق گردد.

١٤٥-(٢٤٨٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَتَى عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنَا أَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ، قَالَ: فَسَلَّمَ عَلَيْنَا فَبَعَثَنِي إِلَى حَاجَةٍ فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ قُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ لِحَاجَةٍ. قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ إِنَّهَا سِرٌّ. قَالَتْ: لاَ تُحَدِّثَنَّ بِسِرِّ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَدًا. قَالَ أَنَسٌ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ يَا ثَابِتُ.

۱۴۵-(۲۴۸۲) از انسﷺ روایت است که گفت: با کودکان بازی می‌کردم و رسول خداﷺ بر ما گذر کردند؛ در حالی که من همراه کودکان دیگر بازی می‌کردم. ایشان بر ما سلام کردند و من را به دنبال کاری فرستادند. من دیرتر به نزد مادرم برگشتم. چون نزد وی رسیدم، گفت: چرا دیر کردی؟ گفتم: رسول خداﷺ با من کار داشتند. گفت: چه کاری؟ گفتم: این یک راز است. گفت: راز رسول خداﷺ را با کسی در میان منه. انسﷺ گفت: ای ثابت! سوگند می‌خورم که اگر قرار باشد آن راز را به کسی بگویم، آن تو باشی.

١٤٦-(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ أَسَرَّ إِلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِﷺ سِرًّا فَمَا أَخْبَرْتُ بِهِ أَحَدًا بَعْدُ. وَلَقَدْ سَأَلَتْنِي عَنْهُ أُمُّ سُلَيْمٍ فَمَا أَخْبَرْتُهَا بِهِ.

۱۴۶-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ رازی را با من در میان نهادند که آن را به هیچ کسی نگفتم؛ حتی مادرم ام‌سلیم هم در آن باره از من سؤال کرد و به ایشان هم نگفتم.

باب۳۳ - فضایل عبدالله بن سلامﷺ

١٤٧ -(٢٤٨٣) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ لِحَيٍّ يَمْشِي أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ إِلاَّ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلاَمٍ.[1]

---

[1]. بخاری: ۳۸۱۲.

۱۴۷-(۲۴۸۳) از عامر بن سعد نقل است که گفت: نشنیده‌ام که رسول خداﷺ درباره‌ی زنده‌ای که روی زمین راه می‌رود، فرموده باشد: او اهل بهشت است؛ جز درباره‌ی عبدالله بن سلام.

۱٤۸ -(۲٤۸٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ فِى نَاسٍ فِيهِمْ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِىِّﷺ فَجَاءَ رَجُلٌ فِى وَجْهِهِ أَثَرٌ مِنْ خُشُوعٍ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ يَتَجَوَّزُ فِيهِمَا ثُمَّ خَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ وَدَخَلْتُ فَتَحَدَّثْنَا فَلَمَّا اسْتَأْنَسَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ لَمَّا دَخَلْتَ قَبْلُ، قَالَ رَجُلٌ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يَنْبَغِى لأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ مَا لاَ يَعْلَمُ، وَسَأُحَدِّثُكَ لِمَ ذَاكَ، رَأَيْتُ رُؤْيَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَصَصْتُهَا عَلَيْهِ رَأَيْتُنِى فِى رَوْضَةٍ - ذَكَرَ سَعَتَهَا وَعُشْبَهَا وَخُضْرَتَهَا - وَوَسَطَ الرَّوْضَةِ عَمُودٌ مِنْ حَدِيدٍ أَسْفَلُهُ فِى الأَرْضِ وَأَعْلاَهُ فِى السَّمَاءِ فِى أَعْلاَهُ عُرْوَةٌ. فَقِيلَ لِى ارْقَهْ. فَقُلْتُ لَهُ: لاَ أَسْتَطِيعُ. فَجَاءَنِى مِنْصَفٌ، - قَالَ ابن عون: والمِنصَفُ الخادِمُ - فَقَالَ بِثِيَابِى مِنْ خَلْفِى - وَصَفَ أَنَّهُ رَفَعَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِيَدِهِ - فَرَقِيتُ حَتَّى كُنْتُ فِى أَعْلَى الْعَمُودِ، فَأَخَذْتُ بِالْعُرْوَةِ فَقِيلَ لِىَ: اسْتَمْسِكْ. فَلَقَدِ اسْتَيْقَظْتُ وَإِنَّهَا لَفِى يَدِى. فَقَصَصْتُهَا عَلَى النَّبِىِّﷺ فَقَالَ:«تِلْكَ الرَّوْضَةُ الإِسْلاَمُ، وَذَلِكَ الْعَمُودُ عَمُودُ الإِسْلاَمِ، وَتِلْكَ الْعُرْوَةُ عُرْوَةُ الْوُثْقَى وَأَنْتَ عَلَى الإِسْلاَمِ حَتَّى تَمُوتَ». قَالَ: وَالرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلاَمٍ.[1]

۱۴۸-(۲۴۸۴) از قیس بن عباد روایت است که گفت: در مسجد پیامبرﷺ [در حلقه‌ای که تعدادی از اصحاب پیامبرﷺ حضور داشتند، نشسته بودم. مردی آمد که اثر خشوع در سیمای او پیدا بود. حاضران گفتند: این مرد اهل بهشت است. دو رکعت نماز کوتاه خواند و بیرون رفت. به دنبالش رفتم، وقتی داخل منزلش شد، من نیز داخل شدم؛ با یکدیگر صحبت کردیم. هنگامی که با من اُنس گرفت، به او گفتم: وقتی که به مسجد آمدی مردم گفتند: این مرد اهل بهشت است. آن مرد گفت: سبحانَ الله! برای هیچ کسی شایسته نیست که چیزی را بگوید که نمی‌داند و به تو می‌گویم که چرا این را می‌گویند. در روزگار پیامبرﷺ خوابی دیدم و برای پیامبرﷺ بیان کردم. در خواب دیدم که گویی در باغی هستم ـ سپس از فراخی و سرسبزی باغ حکایت کرد ـ در میان آن

---

[1] . بخاری: ۳۸۱۳.

باغ ستونی آهنی هست که پایه‌اش در زمین و سر آن در آسمان است و در بالای آن ریسمانی است. به من گفتند: از این ستون بالا برو. گفتم: نمی‌توانم. خادمی نزد من آمد و لباس‌های مرا از پشت بالا زد؛ آن‌گاه از آن ستون بالا رفتم تا به بالای آن رسیدم و آن ریسمان را گرفتم. به من گفتند: آن را محکم بگیر. سپس در حالی از خواب بیدار شدم که ریسمان در دستم بود. خواب خود را برای پیامبرﷺ تعریف کردم. فرمود: «آن باغ اسلام، آن ستون، ستون اسلام و آن ریسمان، ریسمان محکمی است و تو تا هنگام مرگ بر دین اسلام استوار و پا برجا خواهی بود». آن مرد عبدالله بن سلام بود.

١٤٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قَالَ قَيْسُ بْنُ عُبَادٍ كُنْتُ فِي حَلْقَةٍ فِيهَا سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ وَابْنُ عُمَرَ فَمَرَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ فَقَالُوا: هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَقُمْتُ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُمْ قَالُوا كَذَا وَكَذَا. قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَقُولُوا مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ إِنَّمَا رَأَيْتُ كَأَنَّ عَمُودًا وُضِعَ فِي رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ فَنُصِبَ فِيهَا وَفِي رَأْسِهَا عُرْوَةٌ وَفِي أَسْفَلِهَا مِنْصَفٌ – وَالْمِنْصَفُ الْوَصِيفُ – فَقِيلَ لِيَ ارْقَهْ. فَرَقِيتُ حَتَّى أَخَذْتُ بِالْعُرْوَةِ فَقَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَمُوتُ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ آخِذٌ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى».

۱۴۹–(۰۰۰) از قیس بن عباد روایت است که گفت: من در مجلسی بودم که سعد بن مالک و ابن‌عمر نیز در آن جا بودند. عبدالله بن سلام از آن جا گذشت و گفتند: این مرد بهشتی است. من برخاستم و گفتم: آنان در باب تو چنین و چنان گفتند. گفت: سبحان‌الله، شایسته نیست که آنان چیزی بگویند که بدان علم ندارند. من در خواب دیدم: ستونی در باغی سرسبز نصب شده بود و بر بالای آن چنگاویزی بود و در پایین آن خادمی ایستاده بود. به من گفتند: از آن بالا رو. بالا رفتم تا آن جا که توانستم بدان چنگاویز دست زنم. آن را برای رسول خداﷺ نقل کردم و ایشان فرمود: «عبدالله در حالی می‌میرد که به چنگاویزی محکم دست زده است».

١٥٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي حَلْقَةٍ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: وَفِيهَا شَيْخٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: فَجَعَلَ يُحَدِّثُهُمْ حَدِيثًا حَسَنًا، قَالَ: فَلَمَّا قَامَ، قَالَ الْقَوْمُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا، قَالَ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأَتْبَعَنَّهُ

فَلَأَعْلَمَنَّ مَكَانَ بَيْتِهِ، قَالَ: فَتَبِعْتُهُ فَانْطَلَقَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ الْمَدِينَةِ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ، قَالَ: فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لِي، فَقَالَ: مَا حَاجَتُكَ يَا ابْنَ أَخِي؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: سَمِعْتُ الْقَوْمَ يَقُولُونَ لَكَ لَمَّا قُمْتَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا، فَأَعْجَبَنِي أَنْ أَكُونَ مَعَكَ، قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ، وَسَأُحَدِّثُكَ مِمَّ قَالُوا ذَاكَ؟ إِنِّي بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ أَتَانِي رَجُلٌ فَقَالَ لِي: قُمْ فَأَخَذَ بِيَدِي فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ، قَالَ: فَإِذَا أَنَا بِجَوَادَّ عَنْ شِمَالِي، قَالَ: فَأَخَذْتُ لِآخُذَ فِيهَا، فَقَالَ لِي: لَا تَأْخُذْ فِيهَا، فَإِنَّهَا طُرُقُ أَصْحَابِ الشِّمَالِ، قَالَ: فَإِذَا جَوَادُّ مَنْهَجٌ عَلَى يَمِينِي فَقَالَ لِي: خُذْ هَاهُنَا، فَأَتَى بِي جَبَلًا، فَقَالَ لِيَ اصْعَدْ قَالَ: فَجَعَلْتُ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَصْعَدَ خَرَرْتُ عَلَى اسْتِي قَالَ: حَتَّى فَعَلْتُ ذَلِكَ مِرَارًا قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى أَتَى بِي عَمُودًا رَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ وَأَسْفَلُهُ فِي الْأَرْضِ فِي أَعْلَاهُ حَلْقَةٌ فَقَالَ لِيَ: اصْعَدْ فَوْقَ هَذَا، قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَصْعَدُ هَذَا وَرَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ؟ قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي فَزَجَلَ بِي، قَالَ: فَإِذَا أَنَا مُتَعَلِّقٌ بِالْحَلْقَةِ، قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ الْعَمُودَ فَخَرَّ، قَالَ: وَبَقِيتُ مُتَعَلِّقًا بِالْحَلْقَةِ حَتَّى أَصْبَحْتُ، قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَصَصْتُهَا عَلَيْهِ، فَقَالَ: «أَمَّا الطُّرُقُ الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَسَارِكَ فَهِيَ طُرُقُ أَصْحَابِ الشِّمَالِ، قَالَ: وَأَمَّا الطُّرُقُ الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَمِينِكَ فَهِيَ طُرُقُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَأَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ مَنْزِلُ الشُّهَدَاءِ، وَلَنْ تَنَالَهُ، وَأَمَّا الْعَمُودُ، فَهُوَ عَمُودُ الْإِسْلَامِ، وَأَمَّا الْعُرْوَةُ فَهِيَ عُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَلَنْ تَزَالَ مُتَمَسِّكًا بِهَا حَتَّى تَمُوتَ.»

۱۵۰ –(۰۰۰) از خرشه بن حر روایت است که گفت: من در مسجد النبی در حلقه‌ای نشسته بودم، و در آن شیخی دارای هیأت و سیمایی نیکو نشسته بود. این شخص عبدالله بن سلام بود. او سخنان نیکی برای مردم می‌گفت. خرشه می‌گوید: هنگامی که عبدالله بن سلام برخاست، مردم گفتند: کسی که دوست دارد به مردی از مردان اهل بهشت نگاه کند، به عبدالله بن سلام بنگرد. من گفتم: به دنبال او خواهم رفت تا خانه‌ی او را بشناسم. پس پشت سر او راه افتادم و او هم‌چنان راهش را ادامه می‌داد تا این‌که نزدیک بود از مدینه خارج شود، سپس به خانه‌اش داخل شد. از او اجازه گرفتم که به منزل او بروم. به من اجازه داد و از من پرسید: ای برادرزاده! حاجت و نیاز تو چیست؟ گفتم: هنگامی که از حلقه‌ی درس برخاستی، از مردم شنیدم که می‌گفتند: هرکس دوست دارد به یکی از مردان اهل بهشت بنگرد، به این شخص بنگرد. این سخن مرا خوش آمد و به شگفت آورد. وی گفت: خداوند اهل بهشت را بهتر می‌شناسد، و به تو خواهم گفت که چرا مردم این سخن را گفته‌اند. یک روز که خوابیده بودم، [درخواب] مردی نزد من آمد

و به من گفت: برخیز. [برخاستم] دستم را گرفت و مرا با خویش برد. [به جایی رسیدیم] که جاده‌ای را در طرف چپ خویش یافتم. خواستم که در آن حرکت کنم؛ به من گفت: به آن جاده وارد نشو؛ زیرا آن، راه اصحاب شمال (کسانی که نامه‌ی اعمالشان به دست چپ داده می‌شود) است. ناگهان به جانب راستم نگاه کردم که راهی روشن و راست را دیدم. به من گفت: در این جاده راه بیفت. مرا به زیر کوهی برد و از من خواست که از آن بالا روم؛ اما من هرگاه می‌خواستم بالا روم، بر نشیمنگاه بر زمین می‌افتادم، تا این‌که چندین بار این کار را تکرار کردم. [خرشه] می‌گوید: آن شخص مرا همراه خویش برد تا این‌که مرا به کنار ستونی برد که سر آن در آسمان و پایه‌اش در زمین بود و در بالای آن حلقه‌ای قرار داشت. آن شخص به من گفت: به بالای این ستون بالا برو. گفتم: چگونه از این ستون بالا روم در حالی که سر آن در آسمان قرار دارد؟ [خرشه] می‌گوید: آن دستم را گرفت و مرا پرتاب کرد. ناگهان دیدم که دستم را به آن حلقه آویخته‌ام، سپس آن شخص [ضربه‌ای] به آن ستون زد که بر زمین افتاد و من تا صبح هم‌چنان دست آویخته به آن حلقه باقی ماندم. می‌گوید: هنگام صبح پیش رسول خداﷺ رفتم و خوابم را برای ایشان تعریف کردم. پیامبرﷺ فرمود: «راهی که در سمت چپت مشاهده کرده‌ای راه اصحاب شمال بوده و اما راهی را که در سمت راستت دیده‌ای راه اصحاب یمین بوده است؛ اما کوه، منزل و جایگاه شهداء است و تو به آن منزل نخواهی رسید؛ اما ستون، ستون اسلام و ریسمان، ریسمان اسلام بوده است و تو پیوسته تا هنگام مرگت متمسک به آن خواهی بود».

باب۳۴ - فضایل حسان بن ثابتﷺ

۱۵۱ –(۲٤۸٥) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ عُمَرَ مَرَّ بِحَسَّانَ وَهُوَ يُنْشِدُ الشِّعْرَ فِى الْمَسْجِدِ فَلَحَظَ إِلَيْهِ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أُنْشِدُ وَفِيهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ. ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَبِى هُرَيْرَةَ فَقَالَ: أَنْشُدُكَ اللَّهَ أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«أَجِبْ عَنِّى اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». قَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

(۲۴۸۵) بخاری: ۴۵۳، ۳۲۱۲؛ ابوداوود: ۵۰۱۳، ۵۰۱۴؛ نسائی: ۷۱۵؛ احمد: ۷۶۴۸. // این حدیث جواز خواندن شعر در مسجد و مباح بودن آن را ثابت می‌کند. مستحب است که در مدح اسلام و اهل آن باشد یا در هجو کفّار و تشویق به مبارزه با آنان یا تحقیر آنان و نظایر آن باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۶/۴۶).

۱۵۱-(۲۴۸۵) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ از کنار حسان گذر کرد؛ در حالی در مسجد شعر می‌خواند. عمرﷺ به وی نگریست و او گفت: من شعر می‌خواندم و حال آن که بهتر از تو در این مسجد بود. سپس به جانب ابوهریره‌ﷺ رو کرد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خداﷺ شنیدی که می‌فرمود: «حسان از طرف رسول خداﷺ جواب بده، خداوندا! او را توسط روح‌القدس مدد رسان!» ابوهریره‌ﷺ گفت: آری، چنین بود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ حَسَّانَ قَالَ فِي حَلْقَةٍ فِيهِمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنْشُدُكَ اللَّهَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابن‌مسیب روایت است که گفت: حسانﷺ در مجلسی که ابوهریره‌ﷺ هم در آن بود، به وی گفت: ای ابوهریره! تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خداﷺ شنیدی که فرمود؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۵۲-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ حَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ الأَنْصَارِيَّ يَسْتَشْهِدُ أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْشُدُكَ اللَّهَ هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«يَا حَسَّانُ أَجِبْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَﷺ نَعَمْ.

۱۵۲-(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که حسان بن ثابت انصاری‌ﷺ ابوهریره‌ﷺ را شاهد گرفت و گفت: ای ابوهریره! تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خداﷺ شنیدی که فرمود: «حسان از طرف رسول خداﷺ جواب بده، الهی! او را توسط روح‌القدس مدد رسان!» ابوهریره‌ﷺ گفت: آری.

۱۵۳ -(٢٤٨٦) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ: «اهْجُهُمْ أَوْ هَاجِهِمْ وَجِبْرِيلُ مَعَكَ»[۱].

---

[۱]. بخاری: ۳۲۱۳.

۱۵۳-(۲۴۸۶) از براء بن عازب نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ به حسان بن ثابت فرمود: «آنان را با [شعر خود] هجو کن یا حمله کن و بدان که جبرئیل با توست».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از شعبه به این اسناد و مشابه با حدیث فوق روایت شده است.

١٥٤-(٢٤٨٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ حَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ كَانَ مِمَّنْ كَثَّرَ عَلَى عَائِشَةَ فَسَبَبْتُهُ فَقَالَتْ: يَا ابْنَ أُخْتِى دَعْهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُنَافِحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.[1]

۱۵۴-(۲۴۸۷) از پدر هشام نقل است که گفت: حسان [شاعر معروف انصار] از جمله تهمت‌زنندگان به عایشهؓ بود. من او را دشنام دادم. عایشهؓ فرمود: ای خواهرزاده! او را دشنام نده؛ چون حسان [با اشعار خود] از رسول خداﷺ [درمقابل مشرکان] دفاع می‌کرد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از عبده از هشام با این سند روایت کرد.

١٥٥ -(٢٤٨٨) حَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَعِنْدَهَا حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ يُنْشِدُهَا شِعْرًا يُشَبِّبُ بِأَبْيَاتٍ لَهُ، فَقَالَ:

حَصَانٌ رَزَانٌ مَا تُزَنُّ بِرِيبَةٍ وَتُصْبِحُ غَرْثَى مِنْ لُحُومِ الْغَوَافِلِ

فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: لَكِنَّكَ لَسْتَ كَذَلِكَ. قَالَ مَسْرُوقٌ: فَقُلْتُ لَهَا: لِمَ تَأْذَنِينَ لَهُ يَدْخُلُ عَلَيْكِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ ﴿وَالَّذِى تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [نور: ۱۱] فَقَالَتْ: فَأَىُّ عَذَابٍ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَى إِنَّهُ كَانَ يُنَافِحُ أَوْ يُهَاجِى عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.[2]

---

[1]. بخاری: ۳۵۳۱.
[2]. بخاری: ۴۱۴۶.

۱۵۵-(۲۴۸۸) از مسروق روایت است که گفت: به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم دیدم که حسّان بن ثابت پیش او بود و [در مدح او] غزلی می‌خواند و این بیت جزو غزل او بود:

«زنی پارسا و پاکدامن و باوقاری است، و به هیچ تهمتی متّهم نمی‌شود و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب می‌ورزد؛ [یعنی، غیبت مسلمانان را نمی‌کند]».

عایشه رضی الله عنها گفت: اما تو چنان نبودی که می‌گویی؛ [زیرا حسان یکی از چند نفری بود که در اشاعه‌ی تهمت نسبت به حضرت عایشه دست داشت]. مسروق گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: چرا به حسّان اجازه می‌دهی که نزد تو بیاید؛ در حالی که خداوند تعالی گفت: «و آن کس از ایشان که بزرگ‌ترین سهم را در این اتهام به عهده دارد، برای او [یعنی عبدالله بن ابی سلول، که به افشای آن پرداخت و کار را در نظر مردم بزرگ جلوه داد، تا مقام پیامبر ﷺ و به تبع آن اسلام را زیر سؤال برد]، عذابی بس بزرگ است [و آن آتش دوزخ است که در قیامت او را انتظار خواهد کشید]». ﴿النور، ۱۱﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: کدام عذاب سخت‌تر از کوری است. عایشه رضی الله عنها به مسروق گفت: حسان [با اشعار خود] از رسول خدا ﷺ دفاع می‌کرد و به هجو مشرکان جواب می‌داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: قَالَتْ: كَانَ يَذُبُّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَلَمْ يَذْكُرْ حَصَانٌ رَزَانٌ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. عایشه رضی الله عنها فرمود: وی از رسول خدا ﷺ دفاع می‌کرد. اما عبارت: «حَصَانٌ رَزَانٌ؛ زنی پارسا و پاکدامن و باوقاری»، را ذکر نکرده است.

۱۵٦ -(۲٤۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ حَسَّانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي فِي أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: «كَيْفَ بِقَرَابَتِي مِنْهُ؟». قَالَ وَالَّذِي خداكَ لأَسُلَّنَّكَ مِنْهُمْ كَمَا تُسَلُّ الشَّعَرَةُ مِنَ الْخَمِيرِ. فقال حسان:

وَإِنَّ سَنَامَ الْمَجْدِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ　　بَنُو بِنْتِ مَخْزُومٍ وَوَالِدُكَ الْعَبْدُ

قَصِيدَتَهُ هَذِهِ

۱۵۶-(۲۴۸۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: حسان [شاعر معروف انصار] از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا ابوسفیان را هجو کند. رسول خدا ﷺ فرمود: «چگونه هجو می‌کنی؛ در حالی که با آنان قرابت در نسب دارم؟» گفت: سوگند به کسی که تو را گرامی داشته است! نسب شما را از نسب آنان چنان بیرون می‌آورم که موی از خمیر بیرون آورده می‌شود. حسان گفت:

«قله‌ی مجد و بزرگواری از آل هاشم، فرزندان دختر مخزوم (فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم مادر عبدالله و زبیر و ابوطالب) و پدرت عبد است».

فرمود: این گونه بخوان.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَتِ: اسْتَأْذَنَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ النَّبِیَّ ﷺ فِی هِجَاءِ الْمُشْرِكِینَ. وَلَمْ یَذْكُرْ أَبَا سُفْیَانَ وَقَالَ بَدَلَ الْخَمِیرِ الْعَجِینِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از عبده از هشام بن عروه به این اسناد روایت کرد. عایشه رضی الله عنها روایت کرد و گفت: حسان بن ثابت از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا مشرکان را هجو نماید و ابوسفیان را ذکر نکرد و به جای "خمیر"، "عجین" گفت.

۱۵۷ -(۲٤۹۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَیْبِ بْنِ اللَّیْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ یَزِیدَ حَدَّثَنِي سَعِیدُ بْنُ أَبِي هِلَالٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِیَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اهْجُوا قُرَیْشًا فَإِنَّهُ أَشَدُّ عَلَیْهَا مِنْ رَشْقٍ بِالنَّبْلِ» فَأَرْسَلَ إِلَى ابْنِ رَوَاحَةَ فَقَالَ: اهْجُهُمْ، فَهَجَاهُمْ، فَلَمْ یُرْضِ، فَأَرْسَلَ إِلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَیْهِ قَالَ حَسَّانُ: قَدْ آنَ لَكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا إِلَى هَذَا الْأَسَدِ الضَّارِبِ بِذَنَبِهِ، ثُمَّ أَدْلَعَ لِسَانَهُ، فَجَعَلَ یُحَرِّكُهُ، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَأَفْرِیَنَّهُمْ بِلِسَانِي فَرْيَ الْأَدِیمِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَعْجَلْ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَعْلَمُ قُرَیْشٍ بِأَنْسَابِهَا وَإِنَّ لِي فِیهِمْ نَسَبًا حَتَّى یُلَخِّصَ لَكَ نَسَبِي» فَأَتَاهُ حَسَّانُ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ لَخَّصَ لِي نَسَبَكَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَأَسُلَّنَّكَ مِنْهُمْ كَمَا تُسَلُّ الشَّعْرَةُ مِنَ الْعَجِینِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ لِحَسَّانَ: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ لَا یَزَالُ یُؤَیِّدُكَ مَا نَافَحْتَ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «هَجَاهُمْ حَسَّانُ فَشَفَى وَاشْتَفَى» قَالَ حَسَّانُ:

هَجَوْتَ مُحَمَّدًا فَـأَجَبْتُ عَنْهُ ... وَعِـنْـدَ اللَّهِ فِي ذَاكَ الْـجَـزَاءُ
هَجَوْتَ مُـحَمَّدًا بَرًّا حَنِيفًا ... رَسُـولَ اللَّهِ شِيمَـتُهُ الْـوَفَـاءُ
فَإِنَّ أَبِي وَوَالِـدَهُ وَعِـرْضِي ... لِـعِرْضِ مُـحَمَّدٍ مِنْـكُمْ وِقَاءُ
ثَـكِلْتُ بُنَيَّتِي إِنْ لَمْ تَرَوْهَـا ... تُثِيرُ النَّـقْعَ مِـنْ كَنَفَيْ كَدَاءِ
يُبَارِينَ الْأَعِنَّةَ مُـصْعِدَاتٍ ... عَلَـى أَكْتَافِهَا الْأَسَلُ الـظِّمَاءُ
تَظَـلُّ جِيَـادُنَا مُـتَمَطِّرَاتٍ ... تُلَـطِّمُهُنَّ بِـالْخُمُرِ النِّـسَاءُ
فَـإِنْ أَعْرَضْتُمُو عَنَّا اعْتَمَرْنَا ... وَكَـانَ الْفَتْحُ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ
وَإِلَّا فَاصْبِرُوا لِضِرَابِ يَـوْمٍ ... يُعِـزُّ اللَّهُ فِيـهِ مَـنْ يَشَـاءُ
وَقَـالَ اللَّهُ قَدْ أَرْسَلْتُ عَبْدًا ... يَقُـولُ الْـحَقَّ لَـيْسَ بِهِ خَفَاءُ
وَقَالَ اللَّهُ قَدْ يَسَّرْتُ جُنْـدًا ... هُـمُ الْأَنْـصَارُ عُرْضَتُهَا اللِّقَاءُ
لَنَـا فِي كُلِّ يَوْمٍ مِـنْ مَعَدٍّ ... سِبَـابٌ أَوْ قِتَـالٌ أَوْ هِجَاءُ
فَمَنْ يَهْجُو رَسُولَ اللَّهِ مِنْـكُمْ ... وَيَـمْدَحُهُ وَيَنْـصُرُهُ سَـوَاءُ
وَجِبْرِيلٌ رَسُـولُ اللَّهِ فِـينَا ... وَرُوحُ الْـقُدُسِ لَيْـسَ لَهُ كِفَاءُ

۱۵۷ –(۲۴۹۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «[با گفتن شعر] قریش را هجو کنید؛ زیرا آن، بر ایشان از شلیک تیر سخت‌تر است. پس به دنبال ابن رواحه فرستاد و به او گفت: آنان را هجو کن. او نیز این فرمان پیامبر ﷺ را عملی کرد؛ اما او را راضی ننمود. به دنبال کعب بن مالک فرستاد. سپس به دنبال حسان بن ثابت فرستاد. هنگامی که حسان بر پیامبر ﷺ داخل شد، گفت: وقت آن آمده که به سوی این شیر که دمش را به حرکت در

می‌آورد، بفرستید[1] سپس زبانش را در دهانش گرداند و گفت: قسم به خدایی کـه تـو را بـر حـق فرستاد، عرض و حیثیت آنان را با زبانم چنان می‌درم که پوست دریده می‌شود، پیـامبرﷺ فرمـود: «عجله نکن، ابوبکر داناترین قریش به نسب‌های ایشان است، نسب من نیز در میان قریش است، صبر کن تا ابوبکر نسب مرا برایت روشن کند، حسان به نزد ابوبکر رفت سپس برگشت و گفـت: ای رسول خدا! ابوبکر نسب شما را برای من روشن ساخت، قسم بـه خـدایی کـه تـو را بـر حـق فرسـتاد تـو را از آنـان بیـرون مـی‌کشـم چنـان کـه مـویی از خمیـر بیـرون کشـیده مـی‌شـود. عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که به حسّان می‌گفت: «بدون شک روح القدس پیوسته تو را تأیید می‌کند تا زمانی که از رسول خدا دفاع کنی»، و گفـت: از رسـول خـداﷺ شـنیدم کـه می‌فرمود: «حسان آنان را هجو کرد پس شفا یافت و دل دیگران را شفا بخشید». حسان گفت:

[ای ابوسفیان] تو محمّدﷺ [بهترین بندگان خدا] را هجو نموده‌ای، اگـر مـن نیـز در پاسـخ هجوت گویم، خداوند به من پاداش بزرگی عطا خواهد کرد.

تو محمّدﷺ را که [انسانی] نیکوکار و پرهیزگار است، هجو نموده‌ای، که فرستاده‌ی خداوند است و صفت و ویژگی وی وفای به عهد و پیمان است.

بدانید که پدر و مادرم و شرف و حیثیـت خـویش را در مقابـل شـما فـدای دفـاع از شـرف محمّدﷺ خواهم نمود.

در سوگ دخترم بنشینم اگر نبینید که در اثر تاخت و تاز اسبان، غبار از «کـداء» برانگیختـه نشود. [کداء: نام گرده‌ای است در مکه که دارای زمینی سخت و سنگلاخ است.]

هنگامی که این اسبان [از فرط اشتیاق به جنگ] خوش‌رکاب و راهور به سوی شما می‌آیند، چیزی مانع از تاخت آن‌ها نمی‌شود و در دست سوارکاران آنان نیزه‌های آبدار تیز تشـنه بـه خـون دشمنان وجود دارد.

---

[1] . حسان زبانش را در دهانش می‌گرداند چنان که شیر دمش را به حرکت در می‌آورد و به دو پهلویش می‌زند، حسان در این سخن خود را شیری تشبیه کرده که عصبانی شده و می‌خواهد انتقام بگیرد. خود را به شیر و زبانش را به دم شیر تشـبیه کـرده است.

اسبان ما هم‌چنان با سرعت پیش می‌رفتند و بعضی از بعضی دیگر سبقت می‌جست و زنان نیز با سربندهای خویش به سر و صورت‌های آن‌ها می‌زدند و غبار را از آن زایل می‌کردند.

اگر چه جلوی ما را گرفتید که عمره به جا بیاوریم، اما برای ما پیروزی بود و آن‌چه که خداوند به پیامبرﷺ وعده داده بود، تحقق یافت.

اما اگر در مقابل ما قرار گرفتید و خواستار نبرد شدید، منتظر روزی باشید که خداوند هر کسی را که بخواهد عزّت می‌بخشد.

و خداوند گفت: من بنده‌ی خود محمّدﷺ را فرستاده‌ام که سخن حق می‌گوید و سخن او پوشیده و پنهان نیست [بلکه روشن و آشکار است].

و خداوند فرمود: من لشکری را [برایت (پیامبرﷺ)] آماده ساخته‌ام که انصار دلیر و شجاع هستند؛ کسانی که همّت و عادت آنان نبرد با پهلوانان در کارزارهاست.

کفار قریش هر روز به آزار و هجو و جنگ با ما می‌پردازند و آنان در هتک حرمت‌ها و خصومتشان کوتاهی نمی‌ورزند.

اگر پیامبر را مدح کنید و او را یاری رسانید یا اگر او را هجو کنید و با او دشمنی ورزید، یکسان است.

جبرئیل فرستاده‌ی خداوند در میان ماست. او روح القدس است که همتایی ندارد.

باب ۳۵ - فضایل ابوهریره دوسی رضی الله عنه

۱۵۸ -(۲٤۹۱) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَدْعُو أُمِّي إِلَى الإِسْلاَمِ وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فَدَعَوْتُهَا يَوْمًا فَأَسْمَعَتْنِي فِي رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا أَكْرَهُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَنَا أَبْكِي، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ أَدْعُو أُمِّي إِلَى الإِسْلاَمِ فَتَأْبَى عَلَيَّ فَدَعَوْتُهَا الْيَوْمَ فَأَسْمَعَتْنِي فِيكَ مَا أَكْرَهُ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَهْدِيَ أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ اهْدِ أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ». فَخَرَجْتُ مُسْتَبْشِرًا بِدَعْوَةِ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَلَمَّا جِئْتُ فَصِرْتُ إِلَى الْبَابِ فَإِذَا هُوَ مُجَافٌ فَسَمِعَتْ أُمِّي خَشْفَ قَدَمَيَّ فَقَالَتْ: مَكَانَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ!. وَسَمِعْتُ خَضْخَضَةَ الْمَاءِ، قَالَ: فَاغْتَسَلَتْ وَلَبِسَتْ دِرْعَهَا وَعَجِلَتْ عَنْ خِمَارِهَا فَفَتَحَتِ

الْبَابَ ثُمَّ قَالَتْ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَيْتُهُ وَأَنَا أَبْكِي مِنَ الْفَرَحِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْشِرْ قَدِ اسْتَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَكَ وَهَدَى أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ. فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ خَيْرًا. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُحَبِّبَنِي أَنَا وَأُمِّي إِلَى عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَيُحَبِّبَهُمْ إِلَيْنَا قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اللَّهُمَّ حَبِّبْ عُبَيْدَكَ هَذَا - يَعْنِي أَبَا هُرَيْرَةَ - وَأُمَّهُ إِلَى عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَحَبِّبْ إِلَيْهِمُ الْمُؤْمِنِينَ» فَمَا خُلِقَ مُؤْمِنٌ يَسْمَعُ بِي وَلَا يَرَانِي إِلَّا أَحَبَّنِي.

۱۵۸-(۲۴۹۱) از یزید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره‌ﷺ گفت: مادرم را به پذیرش دین اسلام دعوت می‌کردم و او مشرک بود. روزی بر طبق عادت مألوف همین کار را کردم و او چیزی را در مورد رسول خداﷺ بر زبان آورد که آن را ناخوشایند داشتم. پس گریه‌کنان نزد رسول خداﷺ آمدم و گفتم: ای رسول خدا! مادرم را به قبول دین اسلام دعوت می‌کردم و وی نمی‌پذیرفت و امروز چیزی گفت که آن را سخت ناپسند دانستم؛ دعا کنید که خداوند وی را هدایت کند. رسول خداﷺ چنین دعا فرمود: «پروردگارا! مادر ابوهریره را هدایت کن!» شادمان بیرون آمدم و چون به در منزل خویش رسیدم، آن را بسته دیدم و مادرم صدای پای مرا شنید، و گفت: ای ابوهریره! در همان جای خویش بمان. صدای شرشر آب را شنیدم. او غسل کرد و لباسش را بر تن کرد و چادرش را بر خود پیچید و در را باز کرد و گفت: ای ابوهریره! أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. من با حالتی گریان از فرط شادی نزد رسول خداﷺ برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! مژده دهید که خداوند دعای شما را اجابت فرمود و مادرم هدایت یافت. رسول خداﷺ خداوند را حمد و ثنا گفت و برای ما نیکویی آرزو فرمود. ابوهریره‌ﷺ می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! دعا کن که خداوند من و مادرم را برای بندگان مؤمنش محبوب بگرداند و آنان را نیز برای ما محبوب و دوست‌داشتنی بگرداند. ابوهریره‌ﷺ می‌گوید: رسول خداﷺ چنین دعا فرمود: «خداوندا! این بنده‌ات - یعنی ابوهریره - و مادرش را محبوب بندگان مؤمنت قرار ده، و مؤمنان را محبوب آنان بگردان» [ابوهریره‌ﷺ می‌گوید:] هیچ ایمان‌داری نیست که نامم را بشنود یا این‌که مرا ببیند جز این‌که مرا دوست می‌دارد.

۱۵۹ -(۲۴۹۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابن شِهَابٍ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا

هُرَيْرَةَ يَقُولُ: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، وَاللَّهُ الْمَوْعِدُ، كُنْتُ رَجُلًا مِسْكِينًا أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى مِلْءِ بَطْنِي، وَكَانَ الْمُهَاجِرُونَ يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ، وَكَانَتِ الْأَنْصَارُ يَشْغَلُهُمُ الْقِيَامُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ يَبْسُطْ ثَوْبَهُ فَلَنْ يَنْسَى شَيْئًا سَمِعَهُ مِنِّي» فَبَسَطْتُ ثَوْبِي حَتَّى قَضَى حَدِيثَهُ، ثُمَّ ضَمَمْتُهُ إِلَيَّ فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْهُ.

۱۵۹-(۲۴۹۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: شما گمان می‌کنید که ابوهریرهﷺ بسیار از پیامبرﷺ حدیث نقل می‌کند؛ بازگشت همه به سوی خدا است؛ [اگر دروغ گویم مرا محاسبه خواهد نمود]. من انسانی مسکین و بی‌ثروت بودم، همیشه در خدمت پیامبرﷺ بودم و به جز به دست آوردن لقمه‌ای که شکم را سیر کند، به فکر دنیا نبودم؛ ولی مهاجرین سرگرم معامله در بازار بودند. انصار هم مشغول اداره‌ی سرپرستی اموال و املاک خود بودند. روزی در حضور پیامبرﷺ بودم. گفت: ببینم چه کسی می‌تواند عبایش را روی زمین پهن کند [و بر آن بنشیند تا این که من سخنانم را به پایان برسانم] و هرگز آن‌چه را که از من شنیده است، فراموش نکند؟ من عبایم را بر روی زمین پهن کردم تا این‌که سخنانش به پایان رسید، سپس عبایم را به خود پیچیدم و کلمه‌ای از آن‌چه از پیامبرﷺ شنیدم، فراموش نکردم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مَعْنٌ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. غَيْرَ أَنَّ مَالِكًا انْتَهَى حَدِيثُهُ عِنْدَ انْقِضَاءِ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِ الرِّوَايَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ مَنْ يَبْسُطْ ثَوْبَهُ إِلَى آخِرِهِ.

-(۰۰۰) مالک و معمر از زهری از اعرج از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که روایت مالک با گفته‌ی ابوهریره به پایان می‌رسد و در حدیث خویش گفته‌ی پیامبرﷺ «مَنْ يَبْسُطْ ثَوْبَهُ» تا آخر را ذکر نکرده است.

۱۶۰ -(۲٤۹۳) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَلَا يُعْجِبُكَ أَبُو هُرَيْرَةَ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ

حُجْرَتِی یُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ یُسْمِعُنِی ذَلِكَ وَكُنْتُ أُسَبِّحُ فَقَامَ قَبْلَ أَنْ أَقْضِیَ سُبْحَتِی وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَرَدَدْتُ عَلَیْهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ یَكُنْ یَسْرُدُ الْحَدِیثَ كَسَرْدِكُمْ.[۱]

۱۶۰-(۲۴۹۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوهریره رضی الله عنه تو را به تعجب نمی‌آورد؟ او آمد و نزدیک حجره‌ام نشست و از رسول خدا ﷺ حدیث نقل می‌کرد و من می‌شنیدم؛ در حالی که من مشغول ادای نماز نافله[ی چاشت] بودم. پیش از آن که نمازم را تمام کنم، برخاست و رفت. اگر او را در می‌یافتم، سخن او را رد می‌کردم. رسول خدا ﷺ چنان نبود که مانند شما پیاپی و زیاد سخن بگوید.

-(۲٤٩٢) قال ابن شهابٍ: وقال ابنُ المُسیب: إنَّ أباهُرَیرةَ قال: یَقُولُونَ: إنَّ أبَا هَرَیرةَ قَد أکثَرَ، واللهُ الموعِدُ. ویقولون: مابَالُ المُهاجِرینَ و الانصارِ لایَتَحدَّثُونَ مِثلَ أحادیثِهِ؟ وَسأُخبرکُم، عَن ذلک، عن ذلک إنَّ إخوانی من الانصار کانَ یَشغَلُهُم عَمَلُ أرَضیهم. وإنَّ إخوانی من المهاجرینَ کانَ یَشغَلُهُم الصَّفقِ بالأسواق. و کُنتُ ألزَمُ رَسول اللهِ علی مِلءِ بَطنی. فأشهَدُ إذا غابوا. وأحفَظُ إذا نَسُوا. ولقد قال رسولُ اللهِ یوماً: «أیکم یبسطُ ثوبَهُ فیأخُذُ من حدیثی هذا، ثم یَجمَعُهُ إلی صَدرِهِ، فإنَّهُ لم یَنسَ شیئاً سَمِعَهُ» فَبَسَطتُ بُردَةً علیَّ حتَّی فَرَغَ مِن حَدیثِهِ. ثمَّ جَمَعتُها إلی صدری. فما نَسیتُ بعد ذلک الیوم شیئاً. حَدَّثَنی به ولولا آیتان أنزَلَهُما اللهُ فی کتابِهِ ما حَدَّثتُ شیئاً أبداً: (إن الذین یکتمون ما أنزلنا من البینات و الهدی) [البقره: ١٥٩، ١٦٠] إلی آخر الآیتین.

-(۲۴۹۲) ابن شهاب از قول ابن مسیب گفت: ابوهریره رضی الله عنه گفت: می‌گویند: ابوهریره رضی الله عنه زیاد سخن می‌گوید و نقل حدیث می‌کند و می‌گویند: چرا مهاجرین و انصار مانند او حدیث روایت نمی‌کنند؟ به زودی شما را از آن خبر می‌دهم. برادران انصاری‌ام به کشاورزی و برادرانم از مهاجرین به کار معامله و تجارت مشغو بودند. من همواره ملازم رسول خدا ﷺ بودم؛ زمانی که آنان غایب بودند، من حاضر بودم و چون فراموش می‌کردند من حفظ می‌کردم. روزی رسول خدا ﷺ فرمود: «کدام‌یک از شما جامه‌اش را می‌گسترد و آن را از حدیث من پر می‌کند، سپس آن را به جانب سینه‌ی خود جمع می‌کند؛ بدون شک او آن‌چه را از آن شنیده، فراموش نمی‌کند». من جامه‌ای را گستردم تا از حدیث ایشان آکنده شد، سپس آن را به سوی سینه‌ی خود جمع

[۱]. بخاری: ۳۵۶۸.

کردم. تا به امروز چیزی از آن فرموده‌ها را فراموش نکرده‌ام. اگر این دو آیه را خداوند در کتاب خویش نازل نمی‌فرمود، هرگز حدیثی را نقل نمی‌کردم: «[این آیه در مورد یهود نازل شد.] بی‌گمان کسانی که آن‌چه را از دلایل و رهنمون، [مبنی بر نعت محمدﷺ] فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان داشته‌ایم، پوشیده می‌دارند، [بدانند که] خداوند آنان را لعن و نفرین می‌کند [و از رحمت خویش به دور می‌دارد]، و تمام لعنت‌گران [از ملائکه و مؤمنان و انس و جن، همه] آنان را لعنت می‌کنند». ﴿البقره، ۱۵۹﴾ «مگر کسانی که توبه کنند [و از انکار و عناد خود برگردند] و کردار خود را اصلاح نمایند و [آن‌چه را که کتمان کرده‌اند]، آشکار سازند. پس آن‌گاه توبه‌ی آنان را می‌پذیرم؛ و من [نسبت به مؤمنان] توبه‌پذیر و مهربانم». ﴿البقره، ۱۶۰﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ عَنْ شُعَيْبٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که ابوهریره‌ رضی الله عنه گفت: شما می‌گویید که ابوهریره‌ رضی الله عنه از رسول خداﷺ بسیار حدیث روایت می‌کند. مشابه احادیث مذکور.

باب۳۶ - باب فضایل اهل بدر

۱۶۱-(۲۴۹۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ وَهُوَ كَاتِبُ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا رضي الله عنه وَهُوَ يَقُولُ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنَا وَالزُّبَيْرَ وَالْمِقْدَادَ، فَقَالَ: «ائْتُوا رَوْضَةَ خَاخٍ فَإِنَّ بِهَا ظَعِينَةً مَعَهَا كِتَابٌ فَخُذُوهُ مِنْهَا» فَانْطَلَقْنَا تَعَادَى بِنَا خَيْلُنَا فَإِذَا نَحْنُ بِالْمَرْأَةِ فَقُلْنَا: أَخْرِجِي الْكِتَابَ، فَقَالَتْ: مَا مَعِي كِتَابٌ، فَقُلْنَا: لَتُخْرِجِنَّ الْكِتَابَ أَوْ لَتُلْقِيَنَّ الثِّيَابَ، فَأَخْرَجَتْهُ مِنْ عِقَاصِهَا فَأَتَيْنَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَإِذَا فِيهِ مِنْ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ إِلَى نَاسٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُخْبِرُهُمْ بِبَعْضِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا حَاطِبُ! مَا هَذَا؟» قَالَ: لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ امْرَأً مُلْصَقًا فِي قُرَيْشٍ، - قَالَ سُفْيَانُ: كَانَ حَلِيفًا لَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَنْفُسِهَا — و كَانَ مِمَّنْ كَانَ مَعَكَ

مِنَ الْمُهَاجِرِينَ لَهُمْ قَرَابَاتٌ يَحْمُونَ بِهَا أَهْلِيهِمْ، فَأَحْبَبْتُ، إِذْ فَاتَنِي ذَلِكَ مِنَ النَّسَبِ فِيهِمْ أَنْ أَتَّخِذَ فِيهِمْ يَدًا يَحْمُونَ بِهَا قَرَابَتِي، وَلَمْ أَفْعَلْهُ كُفْرًا وَلَا ارْتِدَادًا عَنْ دِينِي، وَلَا رِضًا بِالْكُفْرِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ» فَقَالَ عُمَرُ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَضْرِبْ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ، فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ اطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ، فَقَالَ: اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ [الممتحنة:۱]

وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ وَزُهَيْرٍ ذِكْرُ الْآيَةِ وَجَعَلَهَا إِسْحَقُ فِي رِوَايَتِهِ مِنْ تِلَاوَةِ سُفْيَانَ.

۱۶۱-(۲۴۹۴) عبید الله ابورافع [کاتب حضرت علی] گفت: از علی ﷺ شنیدم که گفت: پیامبر ﷺ من و زبیر و مقداد بن اسود را احضار کرد و فرمود: بروید تا به محلی به نام روضه‌ی خاخ (محلّی است در بین مکّه و مدینه) می‌رسید. زنی [به نام ساره] در آن‌جاست؛ نامه‌ای همراه دارد. آن نامه را از او بگیرید. ما رفتیم؛ اسب‌هایمان را به سرعت راندیم تا به روضه رسیدیم. همین که به آن‌جا رسیدیم، دیدیم آن زن در آن‌جاست. به او گفتیم: نامه‌ای که همراه داری بیرون بیاور. گفت: من نامه‌ای همراه ندارم. گفتیم: یا نامه را به ما می‌دهی یا لباس‌هایت را از تن بیرون می‌آوری. آن زن نامه را در میان موهای سرش بیرون آورد. نامه را پیش پیامبر ﷺ آوردیم. در نامه نوشته شده بود: از حاطب بن ابی بلتعه به سوی جماعتی از مشرکین اهل مکّه. حاطب قسمتی از اسرار پیامبر ﷺ را به مشرکین نوشته بود. پیامبر ﷺ گفت: ای حاطب! این نامه چیست؟ حاطب گفت: ای رسول خدا! در این مورد نسبت به من عجله مکن. من انسانی هستم که نسبتی با قریش ندارم و از قبیله‌ی دیگری به میان ایشان آمده‌ام؛ ولی مهاجرین دیگری که با شما هستند، نزدیکان و خویشانی در مکّه دارند که به وسیله‌ی آنان خانواده و اموال خود را محفوظ می‌دارند. من کسی را در آن‌جا ندارم، گفتم: حال که من در آن‌جا قوم و خویشی ندارم، باید کاری بکنم تا در نزد قریش وسیله‌ای به دست آورم و خانواده‌ی خود را بدین وسیله حفظ نمایم. این کار را به خاطر کفر و برگشت از دین اسلام و رضایت به کفر بعد از ایمان به اسلام انجام نداده‌ام، پیامبر ﷺ فرمود: «حاطب به شما راست گفت». عمر ﷺ گفت: ای رسول خدا! اجازه بدهید تا گردن این منافق را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «حاطب در جنگ بدر شرکت کرده است؛ شما نمی‌دانید اهل بدر چقدر باعظمت هستند. قدر مسلم خداوند بر تمام اعمال ایشان آگاه است؛ با وجود این در مورد بدریان می‌فرماید: هرچه می‌خواهید بکنید، من شما را مورد عفو قرار داده‌ام». سپس خداوند

نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خویش [چون کفّار مکه] را به دوستی مگیرید». ﴿الممتحنه، ۱﴾ در روایت ابوبکر و زهیر ذکری از آیه به میان نیامده است. اسحاق در روایت خویش آن را جزو تلاوت سفیان قرار داده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ - كُلُّهُمْ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبَا مَرْثَدٍ الْغَنَوِيَّ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ وَكُلُّنَا فَارِسٌ فَقَالَ: «انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَاخٍ فَإِنَّ بِهَا امْرَأَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ مَعَهَا كِتَابٌ مِنْ حَاطِبٍ إِلَى الْمُشْرِكِينَ». فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ عَلِيٍّ.

-(۰۰۰) از علی‌ﷺ روایت است که فرمود: رسول خداﷺ من، ابومرثد غنوی و زبیر بن عوام را که همه از سوارکاران بودیم، فرستاد و فرمود: «بروید تا آن که به روضه‌ی خاخ، برسید. در آن جا زنی است و با او نامه‌ای است که از حاطب خطاب به مشرکان نوشته شده است». سپس مشابه حدیث عبیدالله بن ابورافع را از علی روایت کرد.

۱۶۲ -(۲٤۹٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ‌ﷺ أَنَّ عَبْدًا لِحَاطِبٍ جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَشْكُو حَاطِبًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيَدْخُلَنَّ حَاطِبٌ النَّارَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَذَبْتَ لاَ يَدْخُلُهَا فَإِنَّهُ شَهِدَ بَدْرًا وَالْحُدَيْبِيَةَ».

۱۶۲-(۲۴۹۵) از جابرﷺ نقل است که گفت: غلامی از آنِ حاطب نزد رسول خداﷺ آمد و از وی شکایت کرد و گفت: یا رسول الله! حاطب وارد آتش دوزخ می‌شود. پیامبر خداﷺ فرمود: «دروغ گفتی و چنین نخواهد بود؛ زیرا وی در جنگ بدر و حدیبیه شرکت داشته است».

باب۳۷- باب بیعت رضوان

۱٦۳ -(۲٤۹٦) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ يَقُولُ: أَخْبَرَتْنِي أُمُّ مُبَشِّرٍ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ عِنْدَ حَفْصَةَ: «لاَ يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ أَحَدٌ الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا». قَالَتْ: بَلَى،

يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَتْ حَفْصَةُ: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وَارِدُهَا﴾ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ [مريم: ۷۱-۷۲].

۱۶۳-(۲۴۹۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌مبشر از قول حفصه گفت که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «إن‌شاءالله هیچ یک از اصحاب شجره وارد آتش دوزخ نخواهند شد؛ همان کسانی که در زیر آن درخت بیعت کردند». گفت: چرا ای رسول خدا! حفصه گفت: خداوند می‌فرماید: «و هیچ کس از شما نیست، مگر به آن داخل می‌گردد. [این حکم] همواره برای پروردگارت قطعی و انجام شدنی است». ﴿مریم، ۷۱﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند چنین می‌فرماید: «سپس پرهیزکاران [و برحذر کنندگان از شرک و کفر] را نجات می‌دهیم و ستمکاران [و داعیان شرک و کفر] را خوار و به روی افکنده در آن (دوزخ) رها می‌سازیم». ﴿مریم، ۷۲﴾

باب ۳۸ - فضایل ابوموسی و ابوعامر اشعری رضی الله عنهما

١٦٤ -(٢٤٩٧) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُوأُسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ نَازِلٌ بِالْجِعْرَانَةِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، وَمَعَهُ بِلاَلٌ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: أَلاَ تُنْجِزُ لِي، يَا مُحَمَّدُ مَا وَعَدْتَنِي؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«أَبْشِرْ». فَقَالَ لَهُ الأَعْرَابِيُّ : أَكْثَرْتَ عَلَيَّ مِنْ:«أَبْشِرْ». فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي مُوسَى وَبِلاَلٍ كَهَيْئَةِ الْغَضْبَانِ فَقَالَ:«إِنَّ هَذَا قَدْ رَدَّ الْبُشْرَى فَاقْبَلاَ أَنْتُمَا». فَقَالاَ: قَبِلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ!. ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ فَغَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ فِيهِ، وَمَجَّ فِيهِ ثُمَّ قَالَ:«اشْرَبَا مِنْهُ وَأَفْرِغَا عَلَى وُجُوهِكُمَا وَنُحُورِكُمَا وَأَبْشِرَا». فَأَخَذَا الْقَدَحَ فَفَعَلاَ مَا أَمَرَهُمَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَنَادَتْهُمَا أُمُّ سَلَمَةَ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ أَفْضِلاَ لأُمِّكُمَا مِمَّا فِي إِنَائِكُمَا. فَأَفْضَلاَ لَهَا مِنْهُ طَائِفَةً.[1]

۱۶۴-(۲۴۹۷) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیش پیامبر ﷺ بودم. ایشان در موضع جُعرانه بین مکه و مدینه فرود آمده بود و بلال همراه ایشان بود. بیابان‌نشینی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: به آن‌چه [از غنیمت حُنین] به من وعده کرده بودی، وفا نمی‌کنی؟ پیامبر ﷺ گفت: تو را بشارت باد! بیابان‌نشین گفت: از این بشارت‌ها به من زیاد دادی. پیامبر ﷺ در حال عصبانیت به

---

[1]. بخاری: ۴۳۲۸.

ابوموسی و بلال روی کرد و گفت: بیابان‌نشین بشارت مرا رد کرد، شما دو نفر آن را بپذیرید. آن دو نفر گفتند: ما پذیرفتیم. سپس پیامبرﷺ ظرفی از آب خواست و دست‌ها و روی خود را در آن شست و مشتی از آب در دهان کرد و در آن ظرف افکند، سپس گفت: از این آب بنوشید و بر روی خود بریزید و بشارت باد شما را! آن دو نفر ظرف آب را گرفتند و همان کار را کردند. ام‌سلمه رضی الله عنها [همسر پیامبر] از پس پرده ندا داد: مقداری از آب را، برای مادر خود نگه دارید و آنان هم یک مقدار از آن آب را برای امّ سلمه باقی گذاشتند.

١٦٥ -(٢٤٩٨) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِأَبِي عَامِرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا فَرَغَ النَّبِيُّﷺ مِنْ حُنَيْنٍ بَعَثَ أَبَا عَامِرٍ عَلَى جَيْشٍ إِلَى أَوْطَاسٍ، فَلَقِيَ دُرَيْدَ بْنَ الصِّمَّةِ فَقُتِلَ دُرَيْدٌ، وَهَزَمَ اللَّهُ أَصْحَابَهُ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: وَبَعَثَنِي مَعَ أَبِي عَامِرٍ قَالَ: فَرُمِيَ أَبُو عَامِرٍ فِي رُكْبَتِهِ رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي جُشَمٍ بِسَهْمٍ فَأَثْبَتَهُ فِي رُكْبَتِهِ فَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا عَمِّ! مَنْ رَمَاكَ؟ فَأَشَارَ أَبُو عَامِرٍ إِلَى أَبِي مُوسَى. فَقَالَ: إِنَّ ذَاكَ قَاتِلِي، تَرَاهُ ذَلِكَ الَّذِي رَمَانِي، قَالَ أَبُو مُوسَى: فَقَصَدْتُ لَهُ فَاعْتَمَدْتُهُ فَلَحِقْتُهُ، فَلَمَّا رَآنِي وَلَّى عَنِّي ذَاهِبًا فَاتَّبَعْتُهُ، وَجَعَلْتُ أَقُولُ لَهُ: أَلَا تَسْتَحْيِي؟ أَلَسْتَ عَرَبِيًّا؟ أَلَا تَثْبُتُ؟ فَكَفَّ، فَالْتَقَيْتُ أَنَا وَهُوَ، فَاخْتَلَفْنَا أَنَا وَهُوَ ضَرْبَتَيْنِ، فَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ فَقَتَلْتُهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى أَبِي عَامِرٍ فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَتَلَ صَاحِبَكَ، قَالَ: فَانْزِعْ هَذَا السَّهْمَ، فَنَزَعْتُهُ، فَنَزَا مِنْهُ الْمَاءُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! انْطَلِقْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ أَبُو عَامِرٍ: اسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: وَاسْتَعْمَلَنِي أَبُو عَامِرٍ عَلَى النَّاسِ وَمَكَثَ يَسِيرًا ثُمَّ إِنَّهُ مَاتَ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّﷺ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ عَلَى سَرِيرٍ مُرْمَلٍ ،وَعَلَيْهِ فِرَاشٌ، وَقَدْ أَثَّرَ رِمَالُ السَّرِيرِ بِظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَجَنْبَيْهِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِنَا وَخَبَرِ أَبِي عَامِرٍ وَقُلْتُ لَهُ: قَالَ: قُلْ لَهُ يَسْتَغْفِرْ لِي، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدٍ أَبِي عَامِرٍ» حَتَّى رَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ مِنَ النَّاسِ» فَقُلْتُ: وَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَاسْتَغْفِرْ. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ وَأَدْخِلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُدْخَلًا كَرِيمًا.» قَالَ أَبُو بُرْدَةَ إِحْدَاهُمَا لِأَبِي عَامِرٍ وَالْأُخْرَى لِأَبِي مُوسَى.

۱۶۵ -(۲۴۹۸) از ابو برده نقل است که پدرش گفت: هنگامی که پیامبرﷺ از جنگ حنین فارغ شد، لشکری را به فرماندهی ابو عامر به سوی طایفه‌ی اوطاس فرستاد. او با دُرید بن صمت فرمانده اوطاسیان روبه‌رو شد. دُرید به قتل رسید و طرفدارانش شکست خورده پراکنده شدند. ابو موسی می‌گوید: من که همراه ابو عامر بودم، دیدم که تیری به زانویش اصابت کرده و یک نفر از قبیله‌ی جُشمی ابو عامر را با تیر زده است. به سوی ابو عامر رفتم و گفتم: عمو چه کسی شما را با تیر زد؟ به من اشاره کرد و گفت: آن مرد، قاتل من است و مرا با تیر زده است. آن مرد را تعقیب کردم تا به او رسیدم. آن مرد همین که مرا دید پا به فرار گذاشت، او را دنبال کردم و به او گفتم: مگر غیرت و شرم نداری که فرار می‌کنی؟ مگر عرب نیستی؟ چرا مقاومت نمی‌کنی؟ آن مرد ایستاد، با شمشیر به جان هم افتادیم. سرانجام او را با شمشیر زده و به قتل رساندم. [به سوی ابو عامر برگشتم و] به او گفتم: خداوند دشمنت را نابود کرد. ابو عامر گفت: این تیر را از زانویم بیرون بیاور. وقتی که تیر را بیرون آوردم، خون‌ریزی می‌کرد. ابو عامر رو به من کرد و گفت: ای برادرزاده! سلام مرا به پیامبرﷺ برسان و به او بگو برایم دعا و طلب مغفرت کند. سپس ابوعامر مرا به عنوان فرمانده‌ی لشکر منصوب کرد. بعد از مدّت کوتاهی وفات یافت. به مدینه مراجعت کردم و به منزل پیامبرﷺ رفتم. دیدم که ایشان بر تختی که روی آن با برگ درخت خرما بافته شده و فرشی را بر آن انداخته‌اند، قرار دارد؛ در حالی که گره‌های برگ خرما بر پشت و پهلوی مبارک ایشان اثر گذاشته است. جریان لشکر و قتل ابو عامر را به ایشان خبر دادم. گفتم: ابو عامر سلام رساند و از شما طلب دعا و مغفرت کرد. پیامبرﷺ درخواست آب کرد. پس وضو گرفت و دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خداوندا! عبید (ابو عامر) را بیامرز». دست‌هایش را به اندازه‌ای بلند کرده بود که سفیدی زیر بغلش را می‌دیدم. باز برایش دعا کرد و گفت: «خداوندا! در روز قیامت ابو عامر را بر بیش‌تر مردمان عزیزتر و برتر قرار دهید». گفتم: ای رسول خدا! برای من هم از خدا طلب مغفرت بکن. فرمود: «خداوندا! از گناهان عبدالله بن قیس (ابو موسی) صرف‌نظر بفرما، در روز قیامت منزل و مقام خوبی به او عطا بفرما».

ابو برده (راوی حدیث) می‌گوید: یکی از این دو حدیث در مورد ابو عامر و دیگری در مورد ابوموسی است.

باب۳۹- فضایل اشعریینﷺ

١٦٦-(٢٤٩٩) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنِّى لأَعْرِفُ أَصْوَاتَ رُفْقَةِ الأَشْعَرِيِّينَ بِالْقُرْآنِ حِينَ يَدْخُلُونَ بِاللَّيْلِ وَأَعْرِفُ مَنَازِلَهُمْ مِنْ أَصْوَاتِهِمْ بِالْقُرْآنِ بِاللَّيْلِ وَإِنْ كُنْتُ لَمْ أَرَ مَنَازِلَهُمْ حِينَ نَزَلُوا بِالنَّهَارِ وَمِنْهُمْ حَكِيمٌ إِذَا لَقِىَ الْخَيْلَ - أَوْ قَالَ الْعَدُوَّ - قَالَ لَهُمْ: إِنَّ أَصْحَابِى يَأْمُرُونَكُمْ أَنْ تَنْظُرُوهُمْ»[1].

۱۶۶-(۲۴۹۹) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من صدای گروه اشعری را از قرآن خواندن آنان می‌شناسم. زمانی که شب هنگام به خانه‌های خود می‌روند، خانه‌هایشان را از [شنیدن] صدایشان که در شب قرآن می‌خوانند، می‌شناسم؛ هر چند خانه‌هایشان را که در روز در آن داخل می‌شوند، ندیده‌ام. در میان آنان [مردی شجاع به نام] حکیم است که چون با سواره نظام ـ یا گفت: ـ با دشمن مواجه می‌شد - به آنان می‌گفت: یاران من از شما می‌خواهند که در انتظار آنان باشید [اگر شهامت دارید، فرار نکنید تا سواران ما به شما برسند]».

١٦٧-(٢٥٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى أُسَامَةَ قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِى بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ جَدِّهِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ الأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِى الْغَزْوِ أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِى ثَوْبٍ وَاحِدٍ ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِى إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّى وَأَنَا مِنْهُمْ»[2].

۱۶۷-(۲۵۰۰) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که توشه‌های اشعریان در جنگ پایان یابد، یا غذای خانواده‌ی آنان در مدینه کم شود، باقی‌مانده‌ی توشه‌ی خود را در یک لباس جمع می‌کنند و آن را در یک ظرف به صورت مساوی میان خود تقسیم می‌کنند، پس من از آنانم و آنان از من هستند».

---

[1]. بخاری: ۴۲۳۲.

[2]. بخاری: ۲۴۸۶.

باب ۴۰- فضایل ابوسفیان بن حربﷺ

١٦٨ –(٢٥٠١) حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقِرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا النَّضْرُ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى أَبِي سُفْيَانَ وَلَا يُقَاعِدُونَهُ فَقَالَ لِلنَّبِيِّﷺ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! ثَلَاثٌ أَعْطِنِيهِنَّ قَالَ: "نَعَمْ" قَالَ: عِنْدِي أَحْسَنُ الْعَرَبِ وَأَجْمَلُهُ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ أُزَوِّجُكَهَا، قَالَ: "نَعَمْ" قَالَ: وَمُعَاوِيَةُ تَجْعَلُهُ كَاتِبًا بَيْنَ يَدَيْكَ قَالَ: "نَعَمْ" قَالَ: وَتُؤَمِّرُنِي حَتَّى أُقَاتِلَ الْكُفَّارَ كَمَا كُنْتُ أُقَاتِلُ الْمُسْلِمِينَ قَالَ: "نَعَمْ".

قَالَ أَبُو زُمَيْلٍ: وَلَوْلَا أَنَّهُ طَلَبَ ذَلِكَ مِنْ النَّبِيِّﷺ مَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا قَالَ: "نَعَمْ".

۱۶۸-(۲۵۰۱) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: مسلمانان به ابوسفیان نگاه نمی‌کردند و با او [در یک جا] نمی‌نشستند، پس به پیامبرﷺ گفت: ای نبیّ خدا! سه چیز را به من عطا کن، [سه درخواست دارم که آن را برایم برآورده کن و از من بپذیر]. پیامبرﷺ فرمود: «آری». ابوسفیان گفت: یکی از بهترین و زیباترین [زنان] عرب [به نام] ام حبیبه دختر ابوسفیان نزد من است. او را به ازدواج تو در می‌آورم. پیامبرﷺ فرمود: «آری». ابو سفیان گفت: معاویه را یکی از نویسندگان وحی قرار ده. پیامبرﷺ فرمود: «آری»، و مرا امیر [لشکری] قرار ده تا با کفار جهاد کنم، چنان‌که با مسلمانان می‌جنگیدم. پیامبرﷺ فرمود: «آری».

ابوزمیل گفت: اگر ابوسفیان این چیزها را از پیامبرﷺ درخواست نمی‌کرد، به او نمی‌داد؛ زیرا عادت پیامبرﷺ بر این بود که هرگاه چیزی از وی خواسته می‌شد، جواب مثبت می‌داد و خواسته‌ی وی را بر آورده می‌ساخت.

باب ۴۱- فضایل جعفر بن ابی‌طالبﷺ

١٦٩ –(٢٥٠٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابوأسامةُ: حدَّثَني بُرَيْدٌ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَىﷺ قَالَ: بَلَغَنَا مَخْرَجُ رسول اللهﷺ وَنَحْنُ بِالْيَمَنِ

(۲۵۰۱) منفرد به مسلم.

فَخَرَجْنَا مُهَاجِرِينَ إِلَيْهِ أَنَا وَأَخَوَانِ لِي، أَنَا أَصْغَرُهُمْ أَحَدُهُمَا أَبُو بُرْدَةَ وَالْآخَرُ أَبُو رُهْمٍ. إِمَّا قَالَ بِضْعًا وَإِمَّا قَالَ: ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ أَوْ اثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي— قَالَ: فَرَكِبْنَا سَفِينَةً، فَأَلْقَتْنَا سَفِينَتُنَا إِلَى النَّجَاشِيِّ بِالْحَبَشَةِ فَوَافَقْنَا جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابَهُ عِنْدَهُ، فَقَالَ جَعْفَرٌ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنَا هَاهُنَا وَأَمَرَنَا بِالْإِقَامَةِ فَأَقِيمُوا مَعَنَا فَأَقَمْنَا مَعَهُ حَتَّى قَدِمْنَا جَمِيعًا، قَالَ: فَوَافَقْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ افْتَتَحَ خَيْبَرَ فَأَسْهَمَ لَنَا أَوْ قَالَ: أَعْطَانَا مِنْهَا وَمَا قَسَمَ لِأَحَدٍ غَابَ عَنْ فَتْحِ خَيْبَرَ مِنْهَا شَيْئًا، إِلَّا لِمَنْ شَهِدَ مَعَهُ إِلَّا لِأَصْحَابِ سَفِينَتِنَا مَعَ جَعْفَرٍ وَأَصْحَابِهِ قَسَمَ لَهُمْ مَعَهُمْ قَالَ: فَكَانَ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ يَقُولُونَ لَنَا – يَعْنِي لِأَهْلِ السَّفِينَةِ – نَحْنُ سَبَقْنَاكُمْ بِالْهِجْرَةِ.

۱۶۹–(۲۵۰۲) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: خبر بیرون آمدن پیامبر ﷺ زمانی به ما رسید که ما در یمن بودیم. ما هجرت کنان به سوی پیامبر ﷺ راه افتادیم. من بودم و دو برادر من که من از ایشان کوچک‌تر بودم. یکی از برادران من، ابوبرده و دیگری ابورُهم بود؛ یا ابوموسی چنین گفت: با گروهی از مردم بودم، یا گفت: در میان پنجاه و سه نفر یا پنجاه و دو نفر از قوم خود بودم. بر کشتی‌ای سوار شدیم که ما را به حبشه نزد نجاشی رساند و با جعفر بن ابی‌طالب و یاران او نزد نجاشی رسیدیم. جعفر گفت: رسول خدا ﷺ ما را بدین جا فرستاد تا در حبشه ساکن شویم و این جا اقامت کنیم. پس با ما بمانید و ما نیز اقامت کردیم تا آن‌گاه که همه با هم برگشتیم. ابوموسی می‌گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ خیبر را گشود، به وی رسیدیم و ایشان برای ما از آن غنایم سهمی تعیین کردند، – یا ابوموسی گفت: – و جز یاران همراه ما که در کشتی [به قصد حبشه با هم بودیم] و جعفر و همراهانش، از آن غنایم به کسی که در فتح خیبر شرکت نداشت، چیزی نبخشیدند. ابوموسی گفت: برخی از مردم در مورد ما – یعنی اهل کشتی – می‌گفتند: ما در هجرت از شما سبقت گرفتیم.

–(۲۵۰۳) قال: فَدَخَلَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَهِيَ مِمَّنْ قَدِمَ مَعَنَا عَلَى حَفْصَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ زَائِرَةً وَقَدْ كَانَتْ هَاجَرَتْ إِلَى النَّجَاشِيِّ فِيمَنْ هَاجَرَ فَدَخَلَ عُمَرُ عَلَى حَفْصَةَ وَأَسْمَاءُ عِنْدَهَا فَقَالَ عُمَرُ حِينَ رَأَى أَسْمَاءَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ: أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، قَالَ عُمَرُ: الْحَبَشِيَّةُ هَذِهِ؟ الْبَحْرِيَّةُ هَذِهِ؟ قَالَتْ أَسْمَاءُ: نَعَمْ، قَالَ: سَبَقْنَاكُمْ بِالْهِجْرَةِ فَنَحْنُ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْكُمْ، فَغَضِبَتْ وَقَالَتْ كَلِمَةً: كَذَبْتَ

(۲۵۰۲) بخاری: ۳۱۳۶، ۳۷۸۶، ۴۲۳۱، ۴۲۳۲، ۴۲۳۳.

یا عمر! كَلَّا وَاللَّهِ كُنْتُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُطْعِمُ جَائِعَكُمْ وَكُنَّا فِي دَارٍ - أَوْ فِي أَرْضٍ - الْبُعَدَاءِ الْبُغَضَاءِ بِالْحَبَشَةِ، وَذَلِكَ فِي اللَّهِ وَفِي رَسُولِهِ، وَايْمُ اللَّهِ! لَا أَطْعَمُ طَعَامًا وَلَا أَشْرَبُ شَرَابًا حَتَّى أَذْكُرَ مَا قُلْتَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَنَحْنُ كُنَّا نُؤْذَى وَنُخَافُ وَسَأَذْكُرُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَأَسْأَلُهُ وَاللَّهِ لَا أَكْذِبُ وَلَا أَزِيغُ وَلَا أَزِيدُ عَلَى ذلكه قال: فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّ عُمَرَ قَالَ كَذَا وَكَذَا، فقَالَ رسول الله ﷺ : «لَيْسَ بِأَحَقَّ بِي مِنْكُمْ، وَلَهُ وَلِأَصْحَابِهِ هِجْرَةٌ وَاحِدَةٌ، وَلَكُمْ أَنْتُمْ أَهْلَ السَّفِينَةِ! هِجْرَتَانِ» قَالَتْ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ أَبَا مُوسَى وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ يَأْتُونِي أَرْسَالًا، يَسْأَلُونِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، مَا مِنَ الدُّنْيَا شَيْءٌ هُمْ بِهِ أَفْرَحُ وَلَا أَعْظَمُ فِي أَنْفُسِهِمْ مِمَّا قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ أَبَا مُوسَى، وَإِنَّهُ لَيَسْتَعِيدُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنِّي.

-(۲۵۰۳) ابو موسی رضی الله عنه گفت: اسماء بنت عُمَیس [که همراه ما آمده بود]، به دیدن حَفصه همسر پیامبر ﷺ رفت. در این هنگام حضرت عُمر رضی الله عنه نزد [دختر خود] حفصه رفت و اسماء نیز نزد وی بود. عمر رضی الله عنه چون اسماء را دید، گفت: این کیست؟ حفصه رضی الله عنها گفت: اسماء بنت عُمَیس است. عمر رضی الله عنه گفت: او حبشی است؟ دریانورد است؟ اسماء گفت: آری. عمر رضی الله عنه گفت: ما در هجرت بر شما پیشی گرفته‌ایم و ما به رسول خدا ﷺ نسبت به شما سزاوارتریم. اسماء خشمگین شد و سخنی بر زبان آورد و گفت: ای عمر! دروغ گفتی، هرگز چنین نیست. به خدا سوگند! زمانی که شما با رسول خدا ﷺ بودید. پیامبر، گرسنه‌های شما را غذا می‌داد؛ در حالی که ما در شهر ـ یا در سرزمین دورافتاده‌ی نفرت‌انگیز حبشه به سر می‌بردیم و ما همه به خاطر خدا و رسول او ﷺ هجرت کرده بودیم و به خدا قسم! نه غذایی خواهم خورد و نه نوشیدنی‌ای خواهم نوشید تا زمانی که آن‌چه را گفتی به رسول خدا ﷺ بگویم. در آن‌جا ما آزار دیدیم و ترسیدم و من آن را به پیامبر ﷺ می‌گویم و از او خواهم پرسید. به خدا قسم! دروغ نخواهم گفت و منحرف نمی‌شوم و نه چیزی بر آن کم و زیاد خواهم کرد. راوی می‌گوید: هنگامی که نزد پیامبر ﷺ آمد، گفت: ای پیامبر خدا! عمر رضی الله عنه چنین و چنان گفت، پیامبر ﷺ فرمود: «او شایسته‌تر از شما نسبت به من نیست، او و یارانش یک بار هجرت کرده‌اند [و پاداش یک هجرت برایشان نوشته خواهد شد] و برای شما اهل سفینه دو هجرت محسوب می‌شود».

(۲۵۰۳) بخاری: ۳۱۳۶.

اسماء گفت: ابوموسی و اصحاب سفینه را می‌دیدم که دسته دسته پیش من می‌آمدند و در رابطه با این حدیث از من سؤال می‌کردند. در این دنیا چیزی نبود که آنان به آن بیش‌تر خوشحال شوند و برایشان بزرگ‌تر از آن سخن رسول خداﷺ باشد. ابوبرده می‌گوید: اسماء گفت: ابو موسی را دیدم که این حدیث را از من برای دیگران روایت می‌کرد.

باب۴۲ - فضایل سلمان، صهیب و بلال

۱۷۰ -(۲۵۰٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَتَى عَلَى سَلْمَانَ وَصُهَيْبٍ وَبِلَالٍ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَخَذَتْ سُيُوفُ اللَّهِ مِنْ عُنُقِ عَدُوِّ اللَّهِ مَأْخَذَهَا. قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ فَأَتَى النَّبِيَّﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ:«يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ». فَأَتَاهُمْ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا إِخْوَتَاهْ أَغْضَبْتُكُمْ قَالُوا لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أُخَيَّ.

۱۷۰-(۲۵۰۴) از عائذ بن عمرو روایت است که گفت: ابوسفیان به همراه عده‌ای نزد سلمان، صهیب و بلال آمد و ایشان گفتند: شمشیرهای خداوند [بر محل واقعی خود؛ یعنی] بر گردن دشمنان او فرو ننشست. ابوبکر فرمود: این را به بزرگ و سرور قوم قریش می‌گویید؟ و سپس نزد پیامبر خداﷺ رفت و در مورد گفته‌ی آنان ایشان را خبر داد. پیامبر خداﷺ فرمود: «شاید آنان را ناراحت کرده باشی و اگر چنین باشد، پروردگار را خشمگین کرده‌ای». ابوبکر نزد آنان رفت و گفت: شما را خشمگین کردم؟ گفتند: خیر، خداوند تو را ببخشاید ای برادر.

باب۴۳ - فضایل انصار

۱۷۱ -(۲۵۰۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - قَالَا: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فِينَا نَزَلَتْ ﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا﴾ بَنُو سَلِمَةَ وَبَنُو حَارِثَةَ وَمَا نُحِبُّ أَنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا﴾ .

(۲۵۰۴)احمد: ۲۰۶۶۵.

(۲۵۰۵)بخاری: ۴۰۵۲، ۴۵۵۸.

۱۷۱-(۲۵۰۵) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: درباره‌ی ما نازل شد: «آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند»؛ یعنی درباره‌ی قبایل بنی‌سَلمه و بنی‌حارثه و خرسند نمی‌شدیم اگر این قسمت از آیه در پی آن نازل نمی‌شد: «خداوند یاورشان بود».

١٧٢ -(٢٥٠٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلأَنْصَارِ وَلأَبْنَاءِ الأَنْصَارِ وَأَبْنَاءِ أَبْنَاءِ الأَنْصَارِ».

۱۷۲-(۲۵۰۶) از زید بن ارقم نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! انصار و فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار را بیامرز!»

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه به این اسناد روایت کرد.

١٧٣ -(٢٥٠٧) حَدَّثَنِى أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ - أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَغْفَرَ لِلأَنْصَارِ - قَالَ - وَأَحْسِبُهُ قَالَ: «وَلِذَرَارِىِّ الأَنْصَارِ وَلِمَوَالِى الأَنْصَارِ». لاَ أَشُكُّ فِيهِ.

۱۷۳-(۲۵۰۷) از انس ﷺروایت است که گفت: رسول خداﷺ برای انصار طلب غفران الهی کرد و گفت: گمان می‌کنم که فرمود: «ذریت و موالی انصار را هم بیامرز»، و در این مورد شک نمی‌کنم.

١٧٤ -(٢٥٠٨) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ رَأَى صِبْيَانًا وَنِسَاءً مُقْبِلِينَ مِنْ عُرْسٍ فَقَامَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ مُمْثِلاً فَقَالَ:«اللَّهُمَّ أَنْتُمْ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَىَّ، اللَّهُمَّ أَنْتُمْ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَىَّ». يَعْنِى الأَنْصَارَ.

(۲۵۰۶) بخاری: ۴۹۰۶؛ ترمذی: ۳۹۲۸؛ احمد: ۱۹۳۶۲.
(۲۵۰۷) منفرد به مسلم.
(۲۵۰۸) احمد: ۱۲۷۹۷.

۱۷۴-(۲۵۰۸) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب روایت کردند که انس گفت: رسول خداﷺ کودکان و زنانی از انصار را دید که از عروسی باز می‌گشتند، ایستاد و فرمود: «الهی! شما انصار در نظر من محبوب‌ترینِ مردم هستید. الهی! شما انصار در نظر من محبوب‌ترینِ مردم هستید».

۱۷۵ -(۲۵۰۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ - قَالَ - فَخَلاَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لأَحَبُّ النَّاسِ إِلَىَّ». ثَلاَثَ مَرَّاتٍ.

۱۷۵-(۲۵۰۹) از هشام بن زید روایت است که گفت: از انس بن مالکؓ شنیدم که می‌گفت: زنی از انصار پیش رسول خداﷺ آمد. پیامبرﷺ ایستاد و به تنهایی با او حرف زد و فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست! شما دوست داشتنی‌ترین مردم نزد من هستید». سه بار این سخن را تکرار فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) خالد بن حارث و ابن ادریس، هر دو از شعبه به این اسناد روایت کردند.

۱۷۶ -(۲۵۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الأَنْصَارَ كَرِشِى وَعَيْبَتِى وَإِنَّ النَّاسَ سَيَكْثُرُونَ وَيَقِلُّونَ فَاقْبَلُوا مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَاعْفُوا عَنْ مُسِيئِهِمْ».

۱۷۶-(۲۵۱۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «انصار به منزله‌ی خزانه و ذخیره‌ی من هستند و مردم زیاد می‌شوند و انصار کم می‌شوند، پس از نیکوکارانشان بپذیرید و از بدکارانشان درگذرید».

(۲۵۰۹) بخاری: ۳۷۸۶؛ احمد: ۱۲۳۰۷، ۱۲۳۰۸، ۱۲۹۴۹، ۱۳۷۱۳.

(۲۵۱۰) بخاری: ۱۳۸۰۹.

باب۴۴- بهترین خانه‌های انصار

۱۷۷ -(۲۵۱۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ أَبِى أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ دُورِ الأَنْصَارِ بَنُو النَّجَّارِ ثُمَّ بَنُو عَبْدِ الأَشْهَلِ ثُمَّ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ وَفِى كُلِّ دُورِ الأَنْصَارِ خَيْرٌ». فَقَالَ سَعْدٌ: مَا أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ قَدْ فَضَّلَ عَلَيْنَا. فَقِيلَ قَدْ فَضَّلَكُمْ عَلَى كَثِيرٍ.[۱]

۱۷۷-(۲۵۱۱) انس بن مالک ﷺ از قول ابواسید گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین طایفه‌های انصار، طایفه‌ی بنی‌نجار است، سپس طایفه‌ی بنی‌عبدالأشهل، سپس بنی‌الحارث بن خزرج، سپس بنی‌ساعده و در هر خانواده‌ای از خانواده‌های انصار نیکی است». سعد [بن‌عباده] با شنیدن آن گفت: نمی‌بینم جز این که پیامبر ﷺ [چند قبیله را] بر ما فضیلت داده است. به او گفتند: پیامبر ﷺ شما را هم بر بسیاری از قبایل [که ذکرشان نرفته است] فضیلت داده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى أُسَيْدٍ الأَنْصَارِىِّ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه از قتاده از انس از ابواسید انصاری مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَذْكُرُ فِى الْحَدِيثِ قَوْلَ سَعْدٍ.

-(۰۰۰) لیث بن سعد و عبدالوهاب ثقفی از یحیی بن سعید از انس از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این‌که وی در روایتش گفته‌ی سعد را ذکر نکرده است.

۱۷۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ عَبَّادٍ - حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ:

---

[۱]. بخاری: ۳۷۸۹.

سَمِعْتُ أَبَا أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ دُورِ الأَنْصَارِ دَارُ بَنِي النَّجَّارِ وَدَارُ بَنِي عَبْدِ الأَشْهَلِ وَدَارُ بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ وَدَارُ بَنِي سَاعِدَةَ». واللهِ لَو كُنتُ مُؤثِراً بِها أَحَداً لَآثَرتُ بِها عَشيرَتي.

۱۷۸-(۰۰۰) از ابواسید روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین طایفه‌های انصار، طایفه‌ی بنی‌نجار، بنی‌عبدالأشهل، سپس بنی‌الحارث بن خزرج، سپس بنی‌ساعده است». راوی می‌گوید: قسم به خدا! اگر کسی را با این روایت ترجیح می‌دادم، عشیره‌ام را ترجیح می‌دادم.

۱۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ قَالَ شَهِدَ أَبُو سَلَمَةَ لَسَمِعَ أَبَا أُسَيْدٍ الأَنْصَارِيَّ يَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«خَيْرُ دُورِ الأَنْصَارِ بَنُو النَّجَّارِ ثُمَّ بَنُو عَبْدِ الأَشْهَلِ ثُمَّ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ وَفِي كُلِّ دُورِ الأَنْصَارِ خَيْرٌ» قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: أُتَّهَمُ أَنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ لَوْ كُنْتُ كَاذِبًا لَبَدَأْتُ بِقَوْمِي بَنِي سَاعِدَةَ، وَبَلَغَ ذَلِكَ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فَوَجَدَ فِي نَفْسِهِ، وَقَالَ: خُلِّفْنَا فَكُنَّا آخِرَ الأَرْبَعِ، أَسْرِجُوا لِي حِمَارِي آتِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، وَكَلَّمَهُ ابْنُ أَخِيهِ سَهْلٌ، فَقَالَ: أَتَذْهَبُ لِتَرُدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَعْلَمُ، أَوَ لَيْسَ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعٍ، فَرَجَعَ، وَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَأَمَرَ بِحِمَارِهِ فَحُلَّ عَنْهُ.

۱۷۹-(۰۰۰) از ابواسید انصاری روایت است که شهادت می‌داد که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین خانه‌های انصار، خانه‌های بنی‌نجار است، سپس خانه‌های بنی‌عبدالأشهل، سپس بنی‌الحارث بن خزرج، سپس بنی‌ساعده، و در هر خانه‌ای از انصار نیکی است».

ابوسلمه می‌گوید: ابو اسید گفت: به من اتهام زده می‌شود که دروغی بر رسول خداﷺ بسته باشم؟ اگر دروغ می‌گفتم، از قومم؛ یعنی بنی ساعده شروع می‌کردم. [سپس افزود] این خبر به سعد بن عباده رسید. با شنیدن این سخن [که پیامبرﷺ برخی از طایفه‌های انصار را بر برخی برتری داده است] در دلش احساسی به وجود آمد، و گفت: ما به آخر رانده شده‌ایم و در گروه و طایفه‌ی چهارم قرار گرفته‌ایم؛ الاغم را برایم آماده کنید تا پیش رسول خداﷺ بروم. اما برادرش سهل در این مورد با او سخن گفت و وی را قانع کرد، و به او گفت: آیا می‌روی که سخن پیامبرﷺ را رد کنی؛ در حالی که رسول خدا داناتر است؟ آیا برایت کافی نیست که در ردیف چهارم قرار گرفته‌ای؟ سعد قانع شد و برگشت و گفت: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند و دستور داد جل و زین از پشت مرکبش برداشته شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَحْرٍ حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا أُسَيْدٍ الأَنْصَارِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«خَيْرُ الأَنْصَارِ أَوْ خَيْرُ دُورِ الأَنْصَارِ». بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ فى ذكر الدّور، و لَم يذكر قِصَّةَ سَعدِ بن عبادةَ‌رضی الله عنه

-(۰۰۰) از ابواسید انصاری روایت است که شنید رسول خداﷺ فرمود: «بهترین خانه‌های انصار». سپس مشابه حدیث مذکور در ذکر خانه‌ها را نقل کرد؛ اما داستان سعد بن عباده را ذکر ننمود.

۱۸۰ -(۲۵۱۲) و حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَالَ أَبُو سَلَمَةَ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي مَجْلِسٍ عَظِيمٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ: «أُحَدِّثُكُمْ بِخَيْرِ دُورِ الْأَنْصَارِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَنُو عَبْدِ الْأَشْهَلِ» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو النَّجَّارِ» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ فِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ مُغْضَبًا فَقَالَ: أَنَحْنُ آخِرُ الْأَرْبَعِ حِينَ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ دَارَهُمْ؟ فَأَرَادَ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهُ رِجَالٌ مِنْ قَوْمِهِ: اجْلِسْ أَلَا تَرْضَى أَنْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَسَلَّمَ دَارَكُمْ فِي الْأَرْبَعِ الدُّورِ الَّتِي سَمَّى؟ فَمَنْ تَرَكَ فَلَمْ يُسَمِّ أَكْثَرُ مِمَّنْ سَمَّى، فَانْتَهَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ عَنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ

۱۸۰ -(۲۵۱۲) از ابو هریره‌رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ که در مجلس بزرگی از مسلمانان بود، فرمود: «آیا شما را از بهترین طایفه‌های انصار آگاه کنم؟» گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: «بهترین طایفه از میان انصار، بنو عبد الاشهل هستند». پرسیدند: سپس کدام طایفه بهترند؟ فرمود: «سپس بنو نجار». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «بنو حارث بن خزرج». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «سپس بنو ساعده». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «سپس در هر خانواده‌ای از خانواده‌های انصار خیر و نیکی است». سعد بن عباده [با شنیدن این حدیث] با عصبانیت گفت: آیا ما آخرین طایفه از چهار طایفه قرار داده شده‌ایم؟ هنگامی که رسول خداﷺ خانواده‌ها را نام برد؛ مقصود او کلام رسول خداﷺ بود. مردانی از قوم او گفتند:

بنشین، آیا راضی نیستی که رسول خداﷺ طایفه‌ی شما را در میان طایفه‌هایی که نام برده است، ذکر نمود؟ طایفه‌هایی که رسول خداﷺ نامی از آنان نبرد بیش‌تر از آنانی هستند که نام برد، سپس سعد بن عباده [سخن رسول خداﷺ را پذیرفت] و از آن دست بردار شد.

باب۴۵- رفتار نیکو با انصار

۱۸۱ -(۲۵۱۳) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عَرْعَرَةَ - وَاللَّفْظُ لِلْجَهْضَمِيِّ - حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَرْعَرَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ فِى سَفَرٍ فَكَانَ يَخْدُمُنِى فَقُلْتُ لَهُ: لاَ تَفْعَلْ. فَقَالَ: إِنِّى قَدْ رَأَيْتُ الأَنْصَارَ تَصْنَعُ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ شَيْئًا آلَيْتُ أَنْ لاَ أَصْحَبَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلاَّ خَدَمْتُهُ. زَادَ ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ فِي حَدِيثِهِمَا وَكَانَ جَرِيرٌ أَكْبَرَ مِنْ أَنَسٍ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ أَسَنَّ مِنْ أَنَسٍ.

۱۸۱-(۲۵۱۳) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: همراه جریر بن عبدالله بجلی در سفر بودم و او مرا خدمت می‌کرد. من به او گفتم: چنین نکن. گفت: من انصار را دیده‌ام که به گونه‌ای رسول خداﷺ را خدمت می‌کردند که دوست دارم هرگاه یکی از آنان را ببینم، در خدمت او باشم. ابن مثنی و ابن بشار در روایتشان افزودند که جریر از انس مسن‌تر بود.

باب۴۶- دعای رسول خداﷺ برای غفار و أسلم

۱۸۲ -(۲۵۱٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ».

۱۸۲-(۲۵۱۴) از ابوذرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد و قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد».

۱۸۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِىٍّ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ :«ائْتِ قَوْمَكَ فَقُلْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: أَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَغِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا».

۱۸۳-(۰۰۰) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «نزد قوم خویش برو و بگو: رسول خداﷺ فرمود: خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ : حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از ابوداوود از شعبه به این اسناد روایت کرد.

١٨٤ -(٥٢١٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِى وَرْقَاءُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِى عَاصِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ كُلُّهُمْ قَالَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«أَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَغِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا».[1]

۱۸۴-(۲۵۱۵) از راویان متعدد و از طُرق مختلف نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد».

١٨٥ -(٢٥١٦) وَحَدَّثَنِى حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ خُثَيْمِ بْنِ عِرَاكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَغِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا أَمَا إِنِّي لَمْ أَقُلْهَا وَلَكِنْ قَالَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

۱۸۵-(۲۵۱۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد؛ اما من این را نگفته‌ام، بلکه خداوند عزّ و جلّ گفته است».

---

[1]. بخاری: ۱۰۰۶.

۱۸۶ –(۲۵۱۷) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنِ اللَّيْثِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِی أَنَسٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ خُفَافِ بْنِ إِيمَاءَ الْغِفَارِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِی صَلاَةٍ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ بَنِی لِحْيَانَ وَرِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ».

۱۸۶–(۲۵۱۷) از خفاف بن ایماء غفاری روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در نمازی چنین دعا فرمود: «خداوندا! بنی‌لحیان، رعل، ذکوان و گروهی که خدا و رسولش را نافرمانی کردند، نفرین کن و قوم اسلم را در صلح بدار و قوم غفار را ببخشای».

۱۸۷ –(۲۵۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَعُصَيَّةُ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».[۱]

۱۸۷–(۲۵۱۸) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از غفار درگذرد و اسلم را سالم بدارد، و قبیله‌ی عصیه از خدا و رسولش نافرمانی کرده‌اند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی أُسَامَةُ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، و فی حديث صالحٍ و أُسامَةَ انَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قال ذلک علی المنبر.

–(۰۰۰) عبیدالله و اسامه و صالح، همگی از نافع از ابن‌عمر از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند. در روایت صالح و اسامه آمده است که رسول خدا ﷺ این سخن را بر بالای منبر ایراد فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِیُّ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنِی ابْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. مِثْلَ حَدِيثِ هَؤُلاَءِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.

–(۰۰۰) حجاج بن شاعر از ابوداوود طیالسی از حرب بن شداد از یحیی از ابوسلمه از ابن عمر روایت کرد که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را از ابن‌عمر نقل کرد.

---

[۱]. بخاری: ۳۵۱۳.

باب۴۷ – فضایل غفار، اسلم، جهینه...

۱۸۸ –(۲۵۱۹) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَزِیدُ – وَهُوَ ابْنُ هَارُونَ – أَخْبَرَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِیُّ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الأَنْصَارُ وَمُزَیْنَةُ وَجُهَیْنَةُ وَغِفَارُ وَأَشْجَعُ وَمَنْ كَانَ مِنْ بَنِی عَبْدِ اللَّهِ مَوَالِیَّ دُونَ النَّاسِ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلاَهُمْ».

۱۸۸–(۲۵۱۹) از ابوایوبﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «انصار، مزینه، جهینه، غفار و أشجع و نیز کسانی که از قبیله‌ی بنی‌عبدالله هستند، سوای از مردم، یاران و نزدیکان من هستند و خداوند و رسولش نیز ولی و ناصر آنان هستند».

۱۸۹ –(۲۵۲۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزَ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «قُرَیْشٌ وَالأَنْصَارُ وَمُزَیْنَةُ وَجُهَیْنَةُ وَأَسْلَمُ وَغِفَارُ وَأَشْجَعُ مَوَالِیَّ لَیْسَ لَهُمْ مَوْلًى دُونَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».[1]

۱۸۹–(۲۵۲۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قریش و انصار و [مردم قبیله‌ی] جهینه و مزینه و اسلم و اشجع و غفار، یاران و نزدیکان من هستند، و آنان را جز خدا و رسول خدا یاور و سرپرست دیگری نیست».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از سعد بن ابراهیم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۹۰ –(۲۵۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ یُحَدِّثُ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أَسْلَمُ وَغِفَارُ وَمُزَیْنَةُ وَمَنْ كَانَ مِنْ جُهَیْنَةَ أَوْ جُهَیْنَةُ خَیْرٌ مِنْ بَنِی تَمِیمٍ وَبَنِی عَامِرٍ وَالْحَلِیفَیْنِ أَسَدٍ وَغَطَفَانَ».

---

[1]. بخاری: ۳۵۰۴.

۱۹۰-(۲۵۲۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «أسلم، غفار، مزینه و کسانی که از قبیله‌ی جُهینیه یا جهینیان هستند، از بنی‌تمیم، بنی‌عامر و هم‌پیمانان آنان یعنی اسد و غطفان بهتر هستند».

۱۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِى وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ الأَعْرَجِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَغِفَارُ وَأَسْلَمُ وَمُزَيْنَةُ وَمَنْ كَانَ مِنْ جُهَيْنَةَ أَوْ قَالَ جُهَيْنَةُ وَمَنْ كَانَ مِنْ مُزَيْنَةَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَسَدٍ وَطَيِّئٍ وَغَطَفَانَ».

۱۹۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست! غفار و اسلم و مزینه و کسانی که از این قبایل هستند، در روز قیامت و در نزد پروردگارشان از افراد قبیله‌ی اسد، طی و غطفان بهترند».

۱۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِيَانِ ابْنَ عُلَيَّةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لأَسْلَمُ وَغِفَارُ وَشَىْءٌ مِنْ مُزَيْنَةَ وَجُهَيْنَةَ أَوْ شَىْءٌ مِنْ جُهَيْنَةَ وَمُزَيْنَةَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ - قَالَ أَحْسِبُهُ قَالَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَسَدٍ وَغَطَفَانَ وَهَوَازِنَ وَتَمِيمٍ».

۱۹۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «أسلم، غفار، گروهی از جهینیان و مزینیان در روز قیامت نزد خداوند از أسد، غطفان، هوازن و تمیم بهترند».

۱۹۳ -(۲۵۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ الأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّمَا بَايَعَكَ سُرَّاقُ الْحَجِيجِ مِنْ أَسْلَمَ وَغِفَارَ وَمُزَيْنَةَ وَأَحْسِبُ جُهَيْنَةَ - مُحَمَّدُ الَّذِي شَكَّ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَسْلَمُ وَغِفَارُ وَمُزَيْنَةُ وَأَحْسِبُ جُهَيْنَةُ خَيْرًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَبَنِي عَامِرٍ وَأَسَدٍ وَغَطَفَانَ أَخَابُوا وَخَسِرُوا؟» فَقَالَ: نَعَمْ! قَالَ: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُمْ لَأَخْيَرُ مِنْهُمْ» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ مُحَمَّدُ الَّذِي شَكَّ.

۱۹۳ -(۲۵۲۲) عبدالرحمن بن ابوبکره از پدرش روایت کرد که اقرع بن حابس به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: تو با دزدهایی که راه را بر حجاج می‌بستند از قبایل اسلم و غفار و مزینه و گمان می‌کنم جهینه - شک از راوی است - بیعت کرده‌ای. رسول خداﷺ فرمود: «به من بگو اگر بنی اسلم و غفار و مزینه و جهینه پیش خدا بهتر از بنی تمیم و بنی عامر و اسد و غطفان باشند چه اشکالی دارد و چه زیانی متوجّه آنان خواهد شد؟» اقرع گفت: بلی، [این یک بدبختی برای بنی تمیم و بنی عامر و... است.] پیامبرﷺ فرمود: «قسم به کسی که جان من در دست اوست! آنان (اسلم و غفار و مزینه و جهینه) از این‌ها (بنی تمیم و بنی عامر و...) بهترند». در روایت ابن ابو شیبه جمله‌ی "مُحَمَّدُ الَّذِي شَكَّ" وجود ندارد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِی سَيِّدُ بَنِی تَمِيمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی يَعْقُوبَ الضَّبِّیُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ و قال: «جُهَيْنَةُ» و لَم يقل: أَحسِبُ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از عبدالصمد از شعبه از سید بنی تمیم از محمد بن عبدالله بن ابویعقوب ضبی مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد و گفت: "جهینهُ" و عبارت "احسِبُ" را ذکر نکرد.

١٩٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَسْلَمُ وَغِفَارُ وَمُزَيْنَةُ وَجُهَيْنَةُ خَيْرٌ مِنْ بَنِی تَمِيمٍ وَمِنْ بَنِی عَامِرٍ وَالْحَلِيفَيْنِ بَنِی أَسَدٍ وَغَطَفَانَ».

۱۹۴-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابوبکره روایت است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «أسلم، غفار، مزینه و جهینیان از بنی‌تمیم، بنی‌عامر، هم‌پیمانان آنان یعنی اسد و غطفان بهترند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و هارون بن عبدالله از عبدالصمد -ح- و عمرو ناقد از شبابه بن سوار از شعبه از ابوبشر به این اسناد روایت کردند.

۱۹۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ جُهَيْنَةُ وَأَسْلَمُ وَغِفَارُ خَيْرًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَبَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَطَفَانَ وَعَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ» وَمَدَّ بِهَا صَوْتَهُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدْ خَابُوا وَخَسِرُوا، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ خَيْرٌ» وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ جُهَيْنَةُ وَمُزَيْنَةُ وَأَسْلَمُ وَغِفَارُ»

۱۹۵ -(۰۰۰) از پدر عبدالرحمن بن ابی بکره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به من بگو اگر جهینه و اسلم و غفار پیش خدا بهتر از بنی تمیم و بنی عبدالله بن غطفان و عامر بن صعصه باشند، چه اشکالی دارد؟» و صدای خود را برای گفتن این سخن بلند کرد. گفتند: ای رسول خدا! بدون شک آنان ضرر و زیان کردند، پیامبرﷺ فرمود: « آنان بهترند». در روایت ابوکریب آمده است که فرمود: «به من بگویید اگر جهینه و مزینه و اسلم و غفار بهتر باشند ...».

۱۹۶ -(۲۵۲۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: أَتَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقَالَ لِي: إِنَّ أَوَّلَ صَدَقَةٍ بَيَّضَتْ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوُجُوهَ أَصْحَابِهِ، صَدَقَةُ طَيِّئٍ، جِئْتَ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۱۹۶ -(۲۵۲۳) از عدی بن حاتم نقل است که گفت: پیش عمر بن خطاب رفتم، به من گفت: اولین صدقه‌ای که چهره‌ی رسول خداﷺ و چهره‌ی اصحاب وی را سفید و روشن کرد، صدقه‌ی قبیله‌ی طیء بود که آن را پیش رسول خداﷺ آوردی.

۱۹۷-(۲۵۲٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَدِمَ الطُّفَيْلُ وَأَصْحَابُهُ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ دَوْسًا قَدْ كَفَرَتْ وَأَبَتْ فَادْعُ اللَّهَ عَلَيْهَا. فَقِيلَ هَلَكَتْ دَوْسٌ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَائْتِ بِهِمْ».[1]

۱۹۷-(۲۵۲۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: طفیل بن عمرو و یارانش نزد پیامبرﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! قبیله‌ی دوس از ایمان به خدا روگردان شدند و به سخنان طفیل که ایشان را به سوی اسلام دعوت کرد، گوش ندادند؛ دعا کن که خداوند آنان را نابود کند. مردم گفتند: اکنون قبیله‌ی دوس به هلاکت می‌رسند [چون پیامبرﷺ علیه آنان دعا می‌کند؛ ولی] پیامبرﷺ فرمود: «خداوندا! قبیله‌ی دوس را هدایت فرما و آنان را به حالت مسلمان درآور».

---

[1]. بخاری: ۲۹۳۷.

۱۹۸ -(۲۵۲۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لاَ أَزَالُ أُحِبُّ بَنِى تَمِيمٍ مِنْ ثَلاَثٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «هُمْ أَشَدُّ أُمَّتِى عَلَى الدَّجَّالِ». قَالَ: وَجَاءَتْ صَدَقَاتُهُمْ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: «هَذِهِ صَدَقَاتُ قَوْمِنَا». قَالَ: وَكَانَتْ سَبِيَّةٌ مِنْهُمْ عِنْدَ عَائِشَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«أَعْتِقِيهَا فَإِنَّهَا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ».[۱]

۱۹۸-(۲۵۲۵) از ابوهریره نقل است که گفت: من همیشه مردم بنی‌تمیم را به خاطر سه خصلت دوست دارم که از رسول خداﷺ درباره‌ی آنان شنیده‌ام که می‌فرمود: «آنان سرسخت‌ترین امت من در برابر دجال هستند». ابوهریره گفت: زمانی که صدقات آنان پیش رسول خداﷺ آورده شد، رسول خداﷺ فرمود: «این صدقات قوم ماست». هم‌چنین گفت: عایشه کنیزی داشت که از همین قوم بود. پیامبرﷺ فرمود: «او را آزاد کن که از نسل اسماعیل است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: لاَ أَزَالُ أُحِبُّ بَنِى تَمِيمٍ بَعْدَ ثَلاَثٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُهَا فِيهِمْ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «من همواره مردم بنی‌تمیم را دوست دارم، به خاطر سه صفتی که از رسول خداﷺ درباره‌ی آنان شنیده‌ام. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ حَدَّثَنَا مَسْلَمَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ الْمَازِنِىُّ إِمَامُ مَسْجِدِ دَاوُدَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: ثَلاَثُ خِصَالٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى بَنِى تَمِيمٍ لاَ أَزَالُ أُحِبُّهُمْ بَعْدُ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِهَذَا الْمَعْنَى، غيرَ أَنَّهُ قَالَ: «هُم أَشَدُّ النَّاسِ قِتَالاً فِى المَلاحِمِ» و لَم يَذكُرِ الدَّجالَ.

-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «در مورد مردم بنی‌تمیم از رسول خداﷺ شنیدم که سه خصلت آنان را بیان می‌کرد، از همین روی پیوسته آنان را دوست می‌دارم، و حدیث را با این معنی بیان داشت؛ جز این‌که گفت: «آنان سرسخت‌ترین مردمان در هنگام قتال و مبارزه با کفار هستند»، و از دجال ذکری به میان نیاورد.

---

[۱]. بخاری: ۲۵۴۳.

باب۴۸- بهترین مردمان

۱۹۹ -(۲۵۲٦) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ فَخِيَارُهُمْ فِی الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِی الإِسْلاَمِ إِذَا فَقِهُوا، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِی يَأْتِی هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».

۱۹۹-(۲۵۲۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم چون معادن هستند؛ بهترین آنان در جاهلیت بهترین آنان در اسلام هستند به این شرط که در دین تفقه جویند. از میان بهترین مردم کسانی را می‌یابی که پیش از این که به اسلام وارد شوند، دشمن‌ترین نسبت به آن بودند. در بدترین مردم نیز دو وجه است که هر کسی را با چهره‌ای از نفاق ملاقات می‌کنند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِیُّ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِیِّ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ أَبِي زُرْعَةَ وَالأَعْرَجِ تَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّأْنِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كَرَاهِيَةً حَتَّى يَقَعَ فِيهِ

-(۰۰۰) از دو طریق از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم را چون معادنی می‌یابید». مشابه حدیث زهری؛ جز این‌که در حدیث ابوزرعه و اعرج آمده است که: از میان بهترین مردم کسانی را می‌یابی که پیش از این که به اسلام وارد شوند، دشمن‌ترین نسبت به آن بودند.

باب۴۹- فضایل زنان قریش

۲۰۰ -(۲۵۲۷) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَعَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الإِبِلَ - قَالَ أَحَدُهُمَا: صَالِحُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ. وَقَالَ الآخَرُ: نِسَاءُ قُرَيْشٍ - أَحْنَاهُ عَلَى يَتِيمٍ فِی صِغَرِهِ وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِی ذَاتِ يَدِهِ».[1]

[1]. بخاری: ۵۰۸۲.

۲۰۰-(۲۵۲۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین زنان سواره بر شتر -یکی از راویان گفت: زنان صالح قریش و دیگری گفت: زنان قریش- مهربان‌ترین نسبت به یتیمان صغیر و امین‌ترین نسبت به شوهرانشان هستند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ وَابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ «أَرْعَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ» وَلَمْ يَقُلْ يَتِيمٍ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره آن را به پیامبر می‌رساند و ابن‌طاوس از پدرش به مانند آن حدیث را به رسول خداﷺ می‌رساند. جز این‌که گفت: «نسبت به فرزندانشان در کودکی مهربان‌ترند» و نگفت: در یتیمی.

۲۰۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«نِسَاءُ قُرَيْشٍ خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الإِبِلَ أَحْنَاهُ عَلَى طِفْلٍ وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِى ذَاتِ يَدِهِ»قَالَ: يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَى إِثْرِ ذَلِكَ: وَلَمْ تَرْكَبْ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ بَعِيرًا قَطُّ.

۲۰۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند، زنان قریش از همه بهترند؛ نسبت به کودکان، مهربان‌ترین و نسبت به مال شوهرانشان، امین‌ترین هستند». راوی می‌گوید: و ابوهریره بعد از آن گفت: مریم دختر عمران هرگز سوار بر شتر نشد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ خَطَبَ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ وَلِي عِيَالٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ».

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ ام هانی دختر ابوطالب را خواستگاری کرد. ام هانی گفت: ای رسول خدا! سن من بالا رفته و برای من فرزندانی است. رسول خداﷺ

فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند ...» سپس مانند حدیث یونس را روایت کرد؛ جز این که گفت: «مهربان‌ترین آنان نسبت به فرزندان صغیرشان هستند».

۲۰۲-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ وَحَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «خَیْرُ نِسَاءٍ رَکِبْنَ الإِبِلَ صَالِحُ نِسَاءِ قُرَیْشٍ أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِی صِغَرِهِ وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِی ذَاتِ یَدِهِ».

۲۰۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند، بهترین آنان زنان نیکوکار قریش هستند که نسبت به فرزند صغیرشان مهربانترند و نسبت به مال شوهرانشان از همه امین‌تر و با حسن تدبیرتر هستند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ حَکِیمٍ الأَوْدِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - یَعْنِی ابْنَ مَخْلَدٍ - حَدَّثَنِی سُلَیْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - حَدَّثَنِی سُهَیْلٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِیثِ مَعْمَرٍ هَذَا سَوَاءً.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان بن حکیم أودی از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال از سهیل از پدرش از ابوهریره﷛ از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث معمر را روایت کرد.

باب ۵۰- عقد اخوت میان اصحاب پیامبر خدا ﷺ

۲۰۳-(۲۵۲۸) حَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - یَعْنِی ابْنَ سَلَمَةَ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخَى بَیْنَ أَبِی عُبَیْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ وَبَیْنَ أَبِی طَلْحَةَ.

۲۰۳-(۲۵۲۸) از انس﷛ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ میان ابوعبیده بن جراح و ابوطلحه عقد اخوت بست.

۲۰۴ -(۲۵۲۹) حَدَّثَنِی أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِیَاثٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ قَالَ: قِیلَ لأَنَسِ بْنِ مَالِکٍ بَلَغَکَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ حِلْفَ فِی الإِسْلاَمِ». فَقَالَ أَنَسٌ: قَدْ حَالَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَیْنَ قُرَیْشٍ وَالأَنْصَارِ فِی دَارِهِ.[1]

---

[1]. بخاری: ۶۰۸۳.

۲۰۴-(۲۵۲۹) به انس بن مالکﷺ گفته شد: آیا شنیده‌ای که رسول خداﷺ فرمود: «بستن پیمان در اسلام نیست». انسﷺ گفت: پیامبرﷺ در منزل خویش، میان قریش و انصار، پیمان اتحاد و برادری بست.

۲۰۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: حَالَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالأَنْصَارِ فِي دَارِهِ الَّتِي بِالْمَدِينَةِ.

۲۰۵-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر از عبده بن سلیمان از عاصم از انس روایت کرد که گفت: پیامبرﷺ در منزل خویش که در مدینه بود، میان قریش و انصار، پیمان برادری بست.

۲۰٦ -(۲۵۳۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً»

۲۰۶ -(۲۵۳۰) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در اسلام بستن پیمان [که بر اساس آن از یکدیگر ارث برند، یا در موارد ظلم و ستم یکدیگر را یاری کنند] نیست؛ هر پیمانی که در زمان جاهلیت بسته شده باشد، اسلام جز بر شدّت آن [در همکاری و تعاون بر حق] نمی‌افزاید».

باب۵۱- بقای پیامبرﷺ مایه‌ی امن برای اصحاب وی و بقای اصحاب مایه‌ی امن برای امت است

۲۰۷ -(۲۵۱۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ كُلُّهُمْ عَنْ حُسَيْنٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُجَمِّعِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّيْنَا الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ قُلْنَا: لَوْ جَلَسْنَا حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَهُ الْعِشَاءَ، قَالَ: فَجَلَسْنَا فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَا زِلْتُمْ هَاهُنَا؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّيْنَا مَعَكَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ قُلْنَا: نَجْلِسُ حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَكَ الْعِشَاءَ قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ أَوْ أَصَبْتُمْ» قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَكَانَ كَثِيرًا مِمَّا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: «النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى

السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي فَإِذَا ذَهَبْتُ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ».

۲۰۷ -(۲۵۳۱) از ابو برده نقل است که پدرش گفت: نماز مغرب را با رسول خداﷺ خواندیم، سپس گفتیم: چه می‌شود که بنشینیم تا نماز عشا را هم با ایشان بخوانیم. پس نشستیم. [بعد از مدتی] پیامبرﷺ بر ما داخل شد و فرمود: «شما پیوسته در این‌جا بوده‌اید؟» گفتیم: ای رسول خدا! ما نماز مغرب را با شما خواندیم، سپس گفتیم: می‌نشینیم تا نماز عشا را نیز با شما بخوانیم. پیامبرﷺ فرمود: «نیک کردید یا فرمود: کار صواب و درست کردید». راوی می‌گوید: پیامبرﷺ سرش را به سوی آسمان بلند کرد، و ایشان بسیار اتفاق می‌افتاد که سرشان را به سوی آسمان بلند می‌کردند، سپس فرمود: «ستارگان برای آسمان امان هستند، هرگاه ستارگان از بین رفتند، بر سر آسمان خواهد آمد آن‌چه که به آن وعده داده شده است و من برای اصحابم امان هستم، هرگاه من رفتم (وفات کردم) بر سر اصحاب من خواهد آمد آن‌چه که به ایشان وعده داده شده است [از قبیل فتنه‌ها و ظهور ارتداد و...]، و اصحاب من برای امّت من امان هستند، هرگاه اصحاب من رفتند (همه وفات کردند) بر سر امت من می‌آید آن‌چه به آنان وعده داده می‌شود [از قبیل ظهور بدعت‌ها و خرافات و فتنه‌ها].

باب ۵۲- فضایل صحابه

۲۰۸-(۲۵۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يُخْبِرُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ‌رضی‌الله‌عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ: ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ».

۲۰۸-(۲۵۳۲) از ابوسعید خُدری‌رضی‌الله‌عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: در میان شما کسی هست که پیامبرﷺ

(۲۵۳۲) بخاری: ۲۸۹۷؛ احمد: ۱۱۰۴۱.

را دیده باشد؟ می‌گویند: آری! پس فتح میسر می‌شود. سپس زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: در میان شما کسی هست که صحبت یکی از اصحاب پیامبرﷺ را دریافته باشد؟ می‌گویند: آری. پس فتح میسر می‌شود. سپس زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که صحبت یکی از تابعینِ اصحاب پیامبرﷺ را دریافته باشد؟ می‌گوید: آری! پس فتح و پیروزی برای آنان میسر می‌گردد».

۲۰۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: زَعَمَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُبْعَثُ مِنْهُمُ الْبَعْثُ، فَيَقُولُونَ: انْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ فِيكُمْ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ؟ فَيُوجَدُ الرَّجُلُ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ ثُمَّ يُبْعَثُ الْبَعْثُ الثَّانِي فَيَقُولُونَ: هَلْ فِيهِمْ مَنْ رَأَى أَصْحَابَ النَّبِيِّﷺ؟ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ ثُمَّ يُبْعَثُ الْبَعْثُ الثَّالِثُ فَيُقَالُ: انْظُرُوا هَلْ تَرَوْنَ فِيهِمْ مَنْ رَأَى مَنْ رَأَى أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ؟ ثُمَّ يَكُونُ الْبَعْثُ الرَّابِعُ فَيُقَالُ: انْظُرُوا هَلْ تَرَوْنَ فِيهِمْ أَحَدًا رَأَى مَنْ رَأَى أَحَدًا رَأَى أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَيُوجَدُ الرَّجُلُ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ.»

۲۰۹ –(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی خواهد آمد که از میان مردم گروهی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از اصحاب رسول خداﷺ در میانتان هست؟ یکی از اصحاب رسول خداﷺ در میانشان پیدا می‌شود که به [برکت وی] فتح و پیروزی نصیب آنان می‌گردد. سپس گروهی دیگر فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از کسانی که اصحاب رسول خداﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ پس یکی از تابعین [که اصحاب را ملاقات کرده است] در میانشان پیدا می‌شود که به [برکت وی] فتح و پیروزی نصیب مسلمانان می‌گردد. سپس گروه سومی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از کسانی که تابعینِ اصحاب رسول خداﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ سپس گروه چهارمی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از تابعِ تابعین که اصحاب رسول خداﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ پس چنین مردی در میانشان یافت می‌شود و [به برکت وی] فتح و پیروزی نصیب مسلمانان می‌گردد».

۲۱۰-(۲۵۳۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبِيدَةَ السَّلْمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ أُمَّتِي الْقَرْنُ الَّذِينَ يَلُونِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ» لَمْ يَذْكُرْ هَنَّادٌ الْقَرْنَ فِي حَدِيثِهِ و قَالَ قُتَيْبَةُ: «ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ».

۲۱۰-(۲۵۳۳) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین مردمان در همه‌ی قرون، مردمِ قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و پس از آن مردمانی می‌آیند که شهادتشان بر قسمشان پیشی می‌گیرد و قسمشان بر شهادتشان پیشی می‌گیرد؛ [یعنی کسی که شهادت می‌دهد نباید قسم بخورد و قسم خوردن او نشانه‌ی عدم اعتماد به شهادتش است]». هناد [یکی از راویان حدیث] در روایتش کلمه‌ی «قرن» را ذکر نکرده است و قتیبه [یکی دیگر از راویان حدیث] در روایتش به جای "ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ" گفته است: "ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ"؛ یعنی کلمه‌ی قوم را با صیغه‌ی جمع آورده است.

۲۱۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَبْدُرُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ، وَتَبْدُرُ يَمِينُهُ شَهَادَتَهُ». قَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَانُوا يَنْهَوْنَنَا وَنَحْنُ غِلْمَانٌ عَنِ الْعَهْدِ وَالشَّهَادَاتِ.

۲۱۱-(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیده شد که بهترین مردمان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردمِ قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و پس از آن مردمانی می‌آیند که شهادتشان بر قسمشان پیشی می‌گیرد و قسمشان بر شهادتشان». ابراهیم گفت: ما را [در طفولیت] از شهادت و وعده دادن نهی می‌کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ أَبِي الأَحْوَصِ وَجَرِيرٍ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

(۲۵۳۳) بخاری: ۲۶۵۲؛ ترمذی: ۳۸۸۵؛ ابن ماجه: ۲۳۶۲؛ احمد: ۴۱۳۰.

-(۰۰۰) شعبه و سفیان از منصور به اسناد ابواحوص و جریر و به همان معنای آنان که از رسول خداﷺ سؤال شد، روایت کردند.

۲۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ بْنُ سَعْدٍ السَّمَّانُ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَبِیدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«خَیْرُ النَّاسِ قَرْنِی ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ». فَلاَ أَدْرِی فِی الثَّالِثَةِ أَوْ فِی الرَّابِعَةِ قَالَ:«ثُمَّ یَتَخَلَّفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ یَمِینَهُ وَیَمِینُهُ شَهَادَتَهُ».

۲۱۲-(۰۰۰) از عبداللهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین مردمان کسانی هستند که در قرن من و جزو اصحاب من هستند، بعد از آنان کسانی هستند که به دنبال آنان می‌آیند (تابعین) و بعد از تابعین کسانی هستند که بعد از آنان می‌آیند». نمی‌دانم که بعد از مرتبه‌ی سوم بود یا چهارم که فرمود: «پس از آن مردمانی می‌آیند که شهادتشان بر سوگندشان پیشی می‌گیرد و سوگندشان بر شهادتشان».

۲۱۳ -(۲۵۳٤) حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا هُشَیْمٌ عَنْ أَبِی بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنِی إِسْمَاعِیلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَیْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «خَیْرُ أُمَّتِی الْقَرْنُ الَّذِینَ بُعِثْتُ فِیهِمْ، ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ» وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَذَکَرَ الثَّالِثَ أَمْ لاَ، قَالَ: «ثُمَّ یَخْلُفُ قَوْمٌ یُحِبُّونَ السَّمَانَةَ، یَشْهَدُونَ قَبْلَ أَنْ یُسْتَشْهَدُوا».

۲۱۳-(۲۵۳۴) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین امت من، مردم زمان من هستند؛ کسانی که در میان آنان برانگیخته شده‌ام. سپس کسانی که به دنبال آنان می‌آیند». [راوی می‌گوید:] خداوند بهتر می‌داند که پیامبرﷺ سوّمی را یاد کرد یا نه، فرمود: «سپس بعد از آنان مردمانی می‌آیند که چاق شدن را دوست می‌دارند، و شهاد ت می‌دهند قبل از این‌که از آنان خواسته شود که شهادت دهند».

(۲۵۳۴) احمد: ۷۱۲۶. // «یشهدون قبل أن یستشهدوا». این حدیث در ظاهر مخالف با حدیث دیگر است: «خیر الشهود الذی یأتی بالشهادة قبل أن یسألها». علما در توضیح این تناقض گفته‌اند. اگر شاهد در حق واقعه‌ای شهادت دهد که صاحب آن را می‌شناسد، مذموم است؛ امام اگر شهادتش به گونه‌ای باشد که صاحب حق را نمی‌شناسد، و بدان خبر می‌دهد تا نزد قاضی از او به عنوان شاهد نام ببرند، ممدوح است و این شهادت به حقوق الله تعالی است؛ زیرا در آن ظن و گمانی برای زایل کردن حق وجود ندارد. در صورتی هم که در شهادت حد باشد و مصلحت در پوشیده داشتن آن باشد، بهتر آن است که از شهادت صرف نظر شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۳/۱۶).

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِی بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَلَا أَدْرِي مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً.

-(۰۰۰) محمد بن جعفر و ابوعوانه از ابوبشر مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ جز این‌که در روایت شعبه آمده که ابوهریره گفت: نمی‌دانم که پیامبرﷺ دو بار یا سه بار فرمود.

٢١٤ -(٢٥٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا جَمْرَةَ حَدَّثَنِي زَهْدَمُ بْنُ مُضَرِّبٍ سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ خَيْرَكُمْ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ،» قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَدْرِي أَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ قَرْنِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً «ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ وَيَنْذِرُونَ وَلَا يُوفُونَ وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السِّمَنُ».

۲۱۴-(۲۵۳۵) از عمران بن حصین روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین شما، مردم قرن من هستند، سپس کسانی که در پی آنان می‌آیند، سپس کسانی که در پی آنان می‌آیند، سپس کسانی که در پی آنان می‌آیند». عمران می‌گوید: نمی‌دانم که بعد از مرتبه دوم یا سوم بود که فرمود: «سپس بعد از آنان قومی می‌آیند که شهادت می‌دهند در حالی که از آنان خواسته نمی‌شود؛ [زیرا مردم آنان را شایسته‌ی شهادت نمی‌دانند] و خیانت می‌کنند و امین دانسته نمی‌شوند و نذر می‌کنند و بدان وفا نمی‌کنند و چاقی در میانشان آشکار می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِمْ قَالَ: لَا أَدْرِي أَذَكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً، وَفِي حَدِيثِ شَبَابَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زَهْدَمَ بْنَ مُضَرِّبٍ وَجَاءَنِي فِي حَاجَةٍ عَلَى فَرَسٍ فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ وَفِي حَدِيثِ يَحْيَى وَشَبَابَةَ «يَنْذُرُونَ وَلَا يَفُونَ» وَفِي حَدِيثِ بَهْزٍ «يُوفُونَ» كَمَا قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ.

(۲۵۳۵) بخاری: ۲۶۵۱؛ نسائی: ۳۸۰۹؛ احمد: ۱۹۸۵۶، ۱۹۸۵۷.

–(۰۰۰) یحیی بن سعید و شبابه از شعبه به این اسناد روایت کردند. در حدیث شبابه آمده که گفت: از زهدم بن مضرب شنیدم، زمانی که سوار بر مرکب برای حاجتی به نزد من آمد و این که او از عمران بن حصین چنین شنیده بود. در حدیث یحیی و شبابه آمده است: "يَنْذُرُونَ وَلَا يَفُونَ" و در روایت بهز "يُوفُونَ" آمده است؛ همان گونه که ابن جعفر گفت.

۲۱۵ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأُمَوِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ «خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْقَرْنُ الَّذِينَ بُعِثْتُ فِيهِمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» زَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ: وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَذَكَرَ الثَّالِثَ أَمْ لَا بِمِثْلِ حَدِيثِ زَهْدَمٍ عَنْ عِمْرَانَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ «وَيَحْلِفُونَ وَلَا يُسْتَحْلَفُونَ».

۲۱۵ –(۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین این امت، قرنی است که من در میان مردم آن برانگیخته شده‌ام (اصحاب)، سپس کسانی که به دنبال آنان می‌آیند (تابعین)». در روایت ابو عوانه افزوده است که گفت: خداوند بهتر می‌داند که پیامبر ﷺ سومی را ذکر کرد یا خیر؛ مانند روایت زهدم از عمران و در روایت هشام از قتاده افزود: «و سوگند می‌خورند در حالی که از آنان خواسته نمی‌شود».

۲۱۶ –(۲۵۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَشُجَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ وَهُوَ ابْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْبَهِيِّ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «الْقَرْنُ الَّذِي أَنَا فِيهِ ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّالِثُ».

۲۱۶ –(۲۵۳۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: کدام دسته از مردم بهترند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مردم قرنی که من در آن قرار دارم، سپس مردم قرن دوم، سپس مردم قرن سوم».

باب ۵۳ - قول ﷺ «لاَ تَأْتِي مِائَةُ سَنَةٍ وَعَلَى الْأَرْضِ نَفْسٌ مَنْفُوسَةٌ الْيَوْمَ»

۲۱۷ –(۲۵۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ سُلَيْمَانَ أَنَّ عَبْدَ

اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ صَلَاةَ الْعِشَاءِ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا لاَ يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ أَحَدٌ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَوَهَلَ النَّاسُ فِي مَقَالَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ تِلْكَ فِيمَا يَتَحَدَّثُونَ مِنْ هَذِهِ الأَحَادِيثِ عَنْ مِائَةِ سَنَةٍ وَإِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لاَ يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ أَحَدٌ» يُرِيدُ بذلک ان ينخرمَ ذلک القرنُ.

۲۱۷-(۲۵۳۷) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در آخر عمر خوشی شبی را با نماز عشاء خواند. وقتی سلام داد، برخاست و فرمود: «آیا در مورد امشب خود فکر کرده‌اید؟ بعد از گذشت صدل سال، هیچ کس از کسانی که امروز حضور دارند، بر روی زمین باقی نخواهند ماند». ابن‌عمرﷺ گفت: مردم در مورد سخن پیامبر خداﷺ فهم غلط کردند و برداشت آنان از صد سال چیز دیگری بود؛ در حالی که منظور پیامبر خداﷺ آن بود که بعد از گذشت صد سال، از افرادی که امروز زنده هستند، کسی زنده نخواهد ماند؛ یعنی این قرن بعد از صد سال پایان می‌یابد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ وَرَوَاهُ اللَّيْثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مُسَافِرٍ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ مَعْمَرٍ كَمِثْلِ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از لیث از عبدالرحمن بن خالد بن مسافر، هر دو از زهری به اسناد معمر و همانند حدیث وی را روایت کردند.

۲۱۸ -(۲۵۳۸) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِشَهْرٍ: «تَسْأَلُونِي عَنِ السَّاعَةِ وَإِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةُ سَنَةٍ».

(۲۵۳۷) بخاری: ۵۶۴، ۶۰۱؛ ابوداود: ۴۳۴۸؛ ترمذی: ۲۲۵۸. // این بدان معنا نیست که هیچ کس از این اصحابی که در آن شب حضور داشتند، بیش از صد سال عمر نمی‌کنند؛ بلکه این یک تعریف کلی است که انسان اصولاً یک قرن عمر می‌کند؛ حال برخی کم‌تر از این میزان فوت می‌کنند و برخی نیز بیش‌تر و این معادله را به هم نمی‌زنند. مانند این که گفته شود فاصله‌ی فلان شهر تا فلان شهر یکصد کیلومتر است؛ حال این میزان در مسافرت هوایی و دریایی و راه‌های فرعی تفاوت می‌کند؛ ولی این معادله را به هم نمی‌زند. // این حدیث وجود خضر را منتفی می‌کند (مصحح).

(۲۵۳۸) احمد: ۱۴۵۰۰، ۱۴۷۲۳، ۵۱۳۰۱.

۲۱۸ -(۲۵۳۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: یک ماه قبل از وفات رسول خدا ﷺ از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «از من در مورد وقوع قیامت سؤال می‌کنید و حال آن‌که دانش آن نزد خداست، و به خداوند قسم می‌خورم که هیچ انسانی که در حال حاضر بر روی زمین است بعد از صد سال زنده نمی‌ماند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن‌جریج به این اسناد روایت کرد؛ اما عبارت "قبل موته بشهر" را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى كِلاَهُمَا عَنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ ابْنُ حَبِيبٍ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ: «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ الْيَوْمَ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةُ سَنَةٍ وَهِيَ حَيَّةٌ يَوْمَئِذٍ». وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ صَاحِبِ السِّقَايَةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَفَسَّرَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ: نَقْصُ الْعُمُرِ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ تقریباً یک ماه پیش از وفات خویش فرمود: «هیچ نفس جانداری از امروز تا گذشت صد سال زنده نخواهد ماند». عبدالرحمن از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کرد و عبدالرحمن آن را به کوتاهی عمر تفسیر کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از سلیمان تیمی، با دو اسناد فوق و شبیه آن را روایت کرد.

۲۱۹ -(۲۵۳۹) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ عَنْ دَاوُدَ وَاللَّفْظُ لَهُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ

تَبُوكَ سَأَلُوهُ عَنْ السَّاعَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَا تَأْتِي مِائَةُ سَنَةٍ وَعَلَى الْأَرْضِ نَفْسٌ مَنْفُوسَةٌ الْيَوْمَ».

۲۱۹ –(۲۵۳۹) از ابو سعیدﷺ روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ از تبوک برگشت، از ایشان در مورد قیامت پرسیدند. فرمود: «بعد از گذشت صد سال هیچ نفس جانداری که امروز بر روی زمین است، زنده نخواهد ماند».

۲۲۰ –(۲۵۳۸) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْوَلِيدِ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ : «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ تَبْلُغُ مِائَةَ سَنَةٍ» فَقَالَ سَالِمٌ: تَذَاكَرْنَا ذَلِكَ عِنْدَهُ إِنَّمَا هِيَ كُلُّ نَفْسٍ مَخْلُوقَةٍ يَوْمَئِذٍ.

۲۲۰ –(۲۵۳۸) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هیچ نفس جانداری که امروز بر روی زمین است، به صد سال آینده نمی‌رسد». سالم گفت: پیش پیامبرﷺ این را یادآور شدیم که مقصود وی هر جانداری است که آن روز آفریده شده باشد. [منفرد به مسلم]

باب۵۴- تحریم سبّ صحابه‌ی کرام

۲۲۱ –(۲۵٤۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَسُبُّوا أَصْحَابِي، لاَ تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلاَ نَصِيفَهُ».

۲۲۱–(۲۵۴۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اصحاب من را دشنام ندهید. اصحاب من را دشنام ندهید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد را طلا نفقه دهد، به اندازه‌ی مشتی یا نصف این مقدار از اجر و پاداش اصحاب من را درک نخواهد کرد».

۲۲۲ –(۲٥٤۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كَانَ بَيْنَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَبَيْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ شَيْءٌ فَسَبَّهُ خَالِدٌ فَقَالَ رَسُولُ

(۲۵۳۹) منفرد به مسلم.
(۲۵۴۰) ابن ماجه: ۱۶۱.

اللَّهِﷺ: «لاَ تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِى فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلاَ نَصِيفَهُ».

۲۲۲-(۲۵۴۱) از ابوسعیدﷺ نقل است که گفت: بین خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف کدورتی پیش آمد و خالد او را دشنام داد، پس رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از اصحاب من را دشنام ندهید، بی‌گمان اگر هر یک از شما به مانند کوه احد را طلا نفقه دهد، به اندازه‌ی مشتی یا نصف این مقدار از اجر و پاداش آنان (اصحاب) را درک نخواهد کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ وَأَبِى مُعَاوِيَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) اعمش و ابی و ابن ابوعدی، همگی از شعبه از اعمش به اسناد جریر و ابومعاویه و همانند حدیث آن دو را روایت کردند.

باب۵۵- فضایل اویس قرنیﷺ

۲۲۳ -(۲۵٤۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ - عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسٌ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَمُرُوهُ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

۲۲۳-(۲۵۴۲) از عمر بن خطابﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین تابعین، مردی است به نام اویس. او مادری داشت که به بیماری پیسی دچار بود. پس از او بخواهید تا برای شما طلب آمرزش کند».

(۲۵۴۱) بخاری: ۳۶۷۳؛ ابوداوود: ۴۶۵۸؛ ابن ماجه: ۱۶۱؛ احمد: ۱۱۰۷۹.

(۲۵۴۲) احمد: ۳۸/۱. // خواستن طلب استغفار از اویس قرنی در زمان حیات ایشان بوده نه در زمان وفات. سفارش رسول خداﷺ این بوده که چون او را ملاقات کردید، یا این که به سوی او بروید و از او طلب استغفار کنید و این امر رایج و پسندیده است؛ همان گونه که بعد از وفات پیامبرﷺ، اصحاب نزد عموی ایشان رفتند تا او برای آنان دعای طلب باران کند؛ یعنی بعد از فوت پیامبر، هیچ کس از صحابه برای دعا به ایشان متوسل نشدند، بلکه به عموی ایشان که در قید حیات بود توسل جستند. در مورد اویسﷺ نیز همین مساله صدق می‌کند؛ یعنی طلب استغفار از او تنها در زمان حیاتش جایز است نه بعد از فوتش؛ زیرا در ادامه‌ی حدیث هم مشخص است که عمرﷺ تنها زمانی که با اویسﷺ ملاقات کرد از او طلب استغفار کرد و آن مرد اشراف‌زاده نیز تنها زمانی که برگشت و اویسﷺ را ملاقات کرد از او طلب استغفار نمود (مصحح).

۲۲٤ – (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسٌ وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَمُرُوهُ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ.»

۲۲۴ –(۰۰۰) از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بهترین تابعین، مردی است به نام اویس. او مادری داشت که به بیماری پیسی دچار بود. پس از او بخواهید تا برای شما طلب آمرزش کند».

۲۲٥ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَمْدَادُ أَهْلِ الْيَمَنِ سَأَلَهُمْ أَفِيكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ حَتَّى أَتَى عَلَى أُوَيْسٍ فَقَالَ: أَنْتَ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرَصٌ فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: « يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ.» فَاسْتَغْفِرْ لِي، فَاسْتَغْفَرَ لَهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: الْكُوفَةَ، قَالَ: أَلَا أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عَامِلِهَا؟ قَالَ: أَكُونُ فِي غَبْرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ، قَالَ: فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ فَوَافَقَ عُمَرَ فَسَأَلَهُ عَنْ أُوَيْسٍ، قَالَ: تَرَكْتُهُ رَثَّ الْبَيْتِ قَلِيلَ الْمَتَاعِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ» فَأَتَى أُوَيْسًا فَقَالَ: اسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: أَنْتَ أَحْدَثُ عَهْدًا بِسَفَرٍ صَالِحٍ فَاسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: اسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: أَنْتَ أَحْدَثُ عَهْدًا بِسَفَرٍ صَالِحٍ فَاسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: لَقِيتَ عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ! فَاسْتَغْفَرَ لَهُ فَفَطِنَ لَهُ النَّاسُ فَانْطَلَقَ عَلَى وَجْهِهِ قَالَ: أُسَيْرٌ وَكَسَوْتُهُ بُرْدَةً، فَكَانَ كُلَّمَا رَآهُ إِنْسَانٌ قَالَ: مِنْ أَيْنَ لِأُوَيْسٍ هَذِهِ الْبُرْدَةُ؟

۲۲۵ –(۰۰۰) اسیر بن جابر می‌گوید: چون کمک‌های مردمِ یمن به عمرﷺ می‌رسید از آنان می‌پرسید که آیا اویس بن عامر در میان شماست؟ تا این‌که خود نزد اویس آمد و از او پرسید آیا تو اویس بن عامری؟ گفت: بلی. گفت: از قبیله‌ی مراد و بطن قرن می‌باشی؟ گفت: بلی. گفت: در تو پیسی وجود داشت از آن شفا یافتی؛ مگر به اندازه‌ی جای یک درهم؟ گفت: بلی. گفت: مادر داری؟ گفت: بلی. عمرﷺ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اویس بن عامر از قبیله‌ی مراد و شاخه‌ی قرن با افراد کمکی یمن نزد شما می‌آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت؛ مگر به اندازه‌ی جای یک درهم. او مادری دارد که در خدمتش تلاش می‌کند. اگر به خدا قسم خورد، خداوند سوگند او را بر آورده می‌کند؛ اگر توانستی که برایت استغفار کند، این کار را بکن». پس برایم استغفار کن. او برایش استغفار کرد. عمرﷺ به او گفت: کجا می‌روی؟ گفت: به کوفه می‌روم. عمرﷺ گفت: آیا برایت به والی آن نامه بنویسم؟ اویسﷺ گفت: اگر در میان مردم گمنام باشم، برایم بهتر است. راوی می‌گوید: چون سال آینده موسم حج فرا رسید، مردی از بزرگانشان به حج آمد با عمرﷺ روبه‌رو شد. عمرﷺ راجع به اویس از او پرسید. او گفت: او را با خانه‌ای محقر و وسایلی اندک در آن‌جا گذاشتم. عمرﷺ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اویس بن عامر با کمک‌های مردم یمن که از قبیله‌ی مراد و شاخه‌ی قرن است بر شما وارد می‌شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت؛ جز به اندازه‌ی جای یک درهم. او مادری دارد و با ایشان نیکی می‌کند؛ اگر خدا را برای چیزی سوگند دهد، خداوند حتماً سوگند او را برآورده می‌کند؛ اگر توانستی از او بخواهی که برایت طلب مغفرت کند، این کار را بکن». [حاجی یمنی، وقتی برگشت] پیش اویس رفت و گفت: برای من طلب آمرزش کن. اویس گفت: تو تازه از سفری مبارک و شایسته برگشته‌ای، برای من طلب آمرزش کن و گفت: آیا با حضرت عمرﷺ ملاقات کردی؟ گفت: بله، و برای او استغفار نمود؛ سپس مردم او را شناختند [و به او روی آوردند] و اویس راه خود را در پیش گرفت و از آن‌جا بیرون رفت [تا برای عبادت فراغتی بیابد].

اسیر گفت: بُرده‌ای را به او پوشانیدم، هرگاه شخصی او را با آن بُرده می‌دید، می‌گفت: اویس این بُرده را از کجا آورده است؟

باب۵۶ -توصیه‌ی پیامبرﷺ به اهل مصر

۲۲٦ -(٢٥٤٣) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي حَرْمَلَةُ ح و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ وَهُوَ ابْنُ عِمْرَانَ التُّجِيبِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ الْمَهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضًا يُذْكَرُ فِيهَا الْقِيرَاطُ فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا فَإِذَا رَأَيْتُمْ رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ فِي مَوْضِعِ لَبِنَةٍ فَاخْرُجْ مِنْهَا»

۲۲۶ -(۲۵۴۳) از ابوذرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی سرزمینی را فتح خواهید که در آن نام قیراط برده می‌شود؛ [این نام در آن‌جا مشهور است]. وصیت مرا در نیکی با اهل آن‌جا به کار برید؛ زیرا آنان دارای حق و رَحِم (نسبت خویشاوندی) هستند، پس هرگاه دو مرد را دیدید که بر سر جای آجری با هم دعوا می‌کنند، از آن‌جا بیرون روید».

۲۲۷ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي سَمِعْتُ حَرْمَلَةَ الْمِصْرِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ مِصْرَ وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقِيرَاطُ فَإِذَا فَتَحْتُمُوهَا فَأَحْسِنُوا إِلَى أَهْلِهَا فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا» أَوْ قَالَ: «ذِمَّةً وَصِهْرًا فَإِذَا رَأَيْتَ رَجُلَيْنِ يَخْتَصِمَانِ فِيهَا فِي مَوْضِعِ لَبِنَةٍ فَاخْرُجْ مِنْهَا» قَالَ فَرَأَيْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ شُرَحْبِيلَ بْنِ حَسَنَةَ وَأَخَاهُ رَبِيعَةَ يَخْتَصِمَانِ فِي مَوْضِعِ لَبِنَةٍ فَخَرَجْتُ مِنْهَا.

۲۲۷ -(۰۰۰) از ابوذرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما به زودی مصر را فتح خواهید نمود، و آن سرزمینی است که در آن نام قیراط برده می‌شود. هرگاه آن را فتح کردید با اهل آن‌جا به نیکی رفتار کنید؛ زیرا آنان دارای حق عهد و پیوند خویشاوندی هستند»، یا فرمود: «دارای حق عهد و دامادی هستند؛ [زیرا ماریه قبطی همسر پیامبرﷺ اهل مصر بود]، پس هرگاه دو مرد را دیدی که بر سر جای آجری با هم دعوا می‌کنند، از آن‌جا بیرون رو».

راوی می‌گوید: عبدالرحمن بن شرحبیل بن حسنه و برادرش ربیعه را دیدم که بر سر جای آجری با هم دعوا و کشمکش می‌کردند، پس با دیدن این صحنه از آن‌جا بیرون رفتم.

باب۵۷- فضیلت اهل عمان

۲۲۸ -(٢٥٤٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي الْوَازِعِ جَابِرِ بْنِ عَمْرٍو الرَّاسِبِيِّ سَمِعْتُ أَبَا بَرْزَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً إِلَى حَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَسَبُّوهُ وَضَرَبُوهُ فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ أَنَّ أَهْلَ عُمَانَ أَتَيْتَ مَا سَبُّوكَ وَلاَ ضَرَبُوكَ».

۲۲۸-(۲۵۴۴) از ابوبرزه نقل است که می‌گفت: رسول خداﷺ مردی را به میان یکی از قبایل عرب فرستاد. آنان او را دشنام دادند و زدند. او به نزد رسول خداﷺ برگشت و جریان را بازگفت. رسول خداﷺ فرمود: «اگر نزد اهل عمان می‌رفتی، نه تو را دشنام می‌دادند و نه تو را می‌زدند».

باب۵۸ - مختار ثقفی دروغ‌گوترین و حجاج سفاک‌ترین

۲۲۹ -(٢٥٤٥) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ إِسْحَقَ الْحَضْرَمِيَّ أَخْبَرَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ شَيْبَانَ عَنْ أَبِي نَوْفَلٍ رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ عَلَى عَقَبَةِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَجَعَلَتْ قُرَيْشٌ تَمُرُّ عَلَيْهِ وَالنَّاسُ حَتَّى مَرَّ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَوَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا خُبَيْبٍ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا خُبَيْبٍ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا خُبَيْبٍ! أَمَا وَاللَّهِ! لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتَ مَا عَلِمْتُ صَوَّامًا قَوَّامًا وَصُولًا لِلرَّحِمِ أَمَا وَاللَّهِ لَأُمَّةٌ أَنْتَ أَشَرُّهَا لَأُمَّةٌ خَيْرٌ ثُمَّ نَفَذَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَبَلَغَ الْحَجَّاجَ مَوْقِفُ عَبْدِ اللَّهِ وَقَوْلُهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأُنْزِلَ عَنْ جِذْعِهِ فَأُلْقِيَ فِي قُبُورِ الْيَهُودِ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُمِّهِ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ فَأَبَتْ أَنْ تَأْتِيَهُ فَأَعَادَ عَلَيْهَا الرَّسُولَ لَتَأْتِيَنِّي أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْكِ مَنْ يَسْحَبُكِ بِقُرُونِكِ قَالَ: فَأَبَتْ وَقَالَتْ: وَاللَّهِ! لَا آتِيكَ حَتَّى تَبْعَثَ إِلَيَّ مَنْ يَسْحَبُنِي بِقُرُونِي، قَالَ: فَقَالَ: أَرُونِي سِبْتَيَّ فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ ثُمَّ انْطَلَقَ يَتَوَذَّفُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتِنِي صَنَعْتُ بِعَدُوِّ اللَّهِ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُكَ أَفْسَدْتَ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَأَفْسَدَ عَلَيْكَ آخِرَتَكَ بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ ذَاتِ النِّطَاقَيْنِ، أَنَا وَاللَّهِ! ذَاتُ النِّطَاقَيْنِ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكُنْتُ أَرْفَعُ بِهِ طَعَامَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَطَعَامَ أَبِي بَكْرٍ مِنَ الدَّوَابِّ وَأَمَّا الْآخَرُ فَنِطَاقُ الْمَرْأَةِ الَّتِي

لَا تَسْتَغْنِي عَنْهُ أَمَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنَا أَنَّ فِي ثَقِيفٍ كَذَّابًا وَمُبِيرًا فَأَمَّا الْكَذَّابُ فَرَأَيْنَاهُ وَأَمَّا الْمُبِيرُ فَلَا إِخَالُكَ إِلَّا إِيَّاهُ قَالَ: فَقَامَ عَنْهَا وَلَمْ يُرَاجِعْهَا.

۲۲۹ –(۲۵۴۵) از ابو نوفل روایت است که گفت: عبدالله بن زبیر را [بعد از این‌که به دست حجاج ثقفی به شهادت رسید، آویخته] بر روی عقبه‌ی مدینه (دروازه‌ای است در مکه به این نام) دیدم. ابو نوفل می‌گوید: قریش و دیگر مردم از کنار جنازه‌ی او رد می‌شدند تا این‌که عبدالله بن عمر از آن‌جا گذر کرد؛ در مقابل جنازه‌ی ابن زبیر ایستاد و سه بار گفت: السلام علیک ابا خُبیب(کنیه‌ی ابن زبیر)! السلام علیک ابا خُبیب! السلام علیک ابا خُبیب! [سپس در ادامه گفت:] اما قسم به خداوند! من تو را از ادامه‌ی این منازعه‌ی طولانی [با حجاج] برحذر می‌داشتم [این سخن را نیز سه بار تکرار کرد، سپس گفت:] اما قسم به خداوند! چنان‌که می‌دانم تو بسیار روزه می‌گرفتی و بسیار شب‌زنده‌داری می‌کردی و صله‌ی رحم را بسیار به جا می‌آوردی. اما قسم به خداوند! امتی که تو بدترین آنان باشی، امّتی همه خوب و نیک هستند.

سپس عبدالله بن عمر رضی الله عنه از آن‌جا گذشت. موضع‌گیری عبدالله بن عمر و گفته‌ی او به حجاج رسید، پس به دنبال وی فرستاد. سپس جنازه‌ی ابن زبیر از تنبه‌ی درخت که بر آن آویخته شده بود، پایین آورده شد و در میان قبور یهودیان انداخته شد. سپس حجاج به دنبال مادر عبدالله، اسماء دختر ابوبکر فرستاد؛ اما وی از رفتن پیش حجاج امتناع ورزید. حجاج دوباره کسی را به دنبال وی فرستاد و تهدید نمود که اگر نیایی، کسی را به سویت می‌فرستم که تو را با موهای سرت کشان کشان پیش من آورد. راوی می‌گوید: بعد از این تهدید باز هم اسماء از رفتن پیش حجاج امتناع ورزید و گفت: قسم به خداوند! پیش تو نخواهم آمد تا کسی را به سویم بفرستی که مرا با موی سرم کشان کشان پیش تو آورد. [بعد از این‌که گفته‌ی اسماء به گوش حجاج رسید،

(۲۵۴۵) بخاری: ۵۳۸۸؛ احمد: ۵۶۴۸، ۵۶۶۹. // مستحب بودن سلام است بر میت در قبر و غیر آن. // تکریم سلام با سه بار تکرار؛ همان گونه که ابن عمر انجام داد. // ثنای ابن زبیر از طرف ابن عمر، نشان از شهامت و عدالت ابن عمر دارد؛ زیرا ابن عمر می‌دانست که سخن او به حجاج خواهد رسید، با این وجود محاسن و حقایقی را که در مورد ابن زبیر می‌دانست بدون محابا بیان فرمود و همین معلوم می‌کند که ابن زبیر بی‌گناه بوده و مظلوم به شهادت رسیده است و حجاج و دوستانش از خوارج بودند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۴/۱۶). // قرطبی می‌گوید: افراد حجاج، عبدالله بن زبیر را کشته و به صلیب کشیدند؛ زیرا بر این باور بودند که او بدترین افراد امت است، با این که دارای فضیلت و نیکی‌های فراوان بود، بنابراین اگر در میان امت بدتر از او نباشد، [زیرا او فردی بسیار پرهیزگار و نیک بود] افراد آن امّت همه خوب و نیک هستند. این سخن ابن عمر ردی بر گفتار پیروان حجاج است.

برآشفته شد و] گفت: کفش‌هایم را به من بدهید، سپس کفشش را پوشید و با سرعت به سوی خانه‌ی اسماء رفت تا این‌که بر او داخل شد و گفت: دیدی که با دشمن خداوند چه کار کردم؟ [نظر تو در این مورد چیست؟] اسماء گفت: می‌بینم که تو دنیای او را نابود کردی و او آخرتت را. به من خبر رسیده که [تو ای حجاج] خطاب به او می‌گفتی: ای پسر ذات النطاقین (زن دارای دو کمر بند)! اما قسم به خداوند! ذات النطاقین من هستم. به وسیله‌ی یکی از این دو کمربند [در شب هجرت] غذای رسول خداﷺ و ابوبکر صدیقه را بر پشت شتر بستم؛ اما کمربند دیگری، همان کمربندی است که هیچ زنی از آن بی‌نیاز نیست. [اسماء در ادامه افزود:] رسول خداﷺ به ما خبر داد که: «در ثقیف یک دروغ‌گو و یک فرد هلاک کننده خواهد آمد». شخص دروغ‌گوی ثقیف را دیدیم [و او را شناختیم که مختار بن ابی عبید بود] و اما شخص هلاک کننده، گمان نمی‌کنم کسی جز تو باشد. [حجاج با شنیدن سخنان اسماء بدون این‌که چیزی بگوید] برخاست و رفت و دیگر به او مراجعه نکرد.

باب ۵۹- فضایل ملت فارس

۲۳۰ -(٢٥٤٦) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ جَعْفَرٍ الْجَزَرِیِّ عَنْ یَزِیدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ كَانَ الدِّینُ عِنْدَ الثُّرَیَّا لَذَهَبَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ فَارِسَ - أَوْ قَالَ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسَ - حَتَّى یَتَنَاوَلَهُ».

۲۳۰-(۲۵۴۶) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر دین نزد ستاره‌ی ثریا باشد، مردی از فارس – یا فرمود: از فرزندان فارس– به سوی آن خواهد رفت تا آن را به دست آورد».

۲۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ - یَعْنِی ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِی الْغَیْثِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِیِّ ﷺ إِذْ نَزَلَتْ عَلَیْهِ سُورَةُ الْجُمُعَةِ فَلَمَّا قَرَأَ ﴿وَآخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ قَالَ رَجُلٌ: مَنْ هَؤُلاَءِ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَلَمْ یُرَاجِعْهُ النَّبِیُّ ﷺ حَتَّى

(۲۵۴۶)بخاری: ۴۸۹۸. // از اهل فارس علمای تفسیر و حدیث و فقه و فلسفه ظهور کرده‌اند. علاوه بر این بزرگ‌ترین علمای زبان عربی، سیبویه از اهل فارس بوده که زمان زیادی نیز عمر نکرده است (تیسیر صحیح بخاری، ۱۰۹/۳).

سَأَلَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، قَالَ: وَفِينَا سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، قَالَ: فَوَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ عَلَى سَلْمَانَ ثُمَّ قَالَ: «لَوْ كَانَ الإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ».

۲۳۱-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: ما پیش پیامبرﷺ نشسته بودیم که سوره‌ی جمعه بر او نازل شد: زمانی که قرائت فرمود: ﴿وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ [الجمعه:۳] مردی گفت: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ پیامبرﷺ به آن جواب نداد تا این‌که دوبار یا سه بار سؤالش را تکرار کرد. [راوی می‌گوید] سلمان فارسی نیز در میان ما نشسته بود. رسول خداﷺ دست خود را بر سر سلمان گذاشت سپس فرمود: «اگر ایمان به اندازه‌ی ستاره‌ی ثریا دور باشد، مردانی از قبیله‌ی این شخص (سلمان) به آن دسترسی می‌یابند».

باب ۶۰- النَّاسَ كَإِبِلٍ مِائَةٍ : مردم مانند صد شتر هستند

۲۳۲ -(۲۵٤۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِمُحَمَّدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَجِدُونَ النَّاسَ كَإِبِلٍ مِائَةٍ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ فِيهَا رَاحِلَةً».

۲۳۲ -(۲۵۴۷) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم را به مانند دسته‌ای صد نفری از شتران می‌یابی که نمی‌توانی در این میان مردی آرام و با اخلاق پیدا کنی».

---

۲۳۱ -(۰۰۰) بخاری: ۴۸۹۷؛ ترمذی: ۳۳۲۱؛ احمد: ۹۴۱۰.

(۲۵۴۷) ترمذی: ۲۲۸۱، ۲۲۸۲؛ احمد: ۵۶۲۳. // مقصود این است که همان گونه که از صد شتر یک شتر مطیع و خوش فرمان وجود ندارد، از میان صد نفر مردم هم یک نفر دارای اخلاق پسندیده و صفات کامل وجود ندارد.

کتاب نیکویی و صله و آداب

باب۱ ـ نیکی در حق والدین

۱ –(٢٥٤٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ جَمِيلِ بْنِ طَرِيفٍ الثَّقَفِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِى؟ قَالَ:«أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«ثُمَّ أَبُوكَ» وَفِي حَدِيثِ قُتَيْبَةَ مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ صَحَابَتِي وَلَمْ يَذْكُرِ النَّاسَ.

۱-(۲۵۴۸) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: مردی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! سزاوارترین مردم به خوش رفتاریِ من با وی کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «سپس پدرت» و در روایت قتیبه با عبارت: «مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ صَحَابَتِى» بدون ذکر «الناس» آمده است.

۲ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قَالَ:«أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أَبُوكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ».

۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: مردی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! سزاوارترین مردم به خوش رفتاریِ من با وی کیست؟ فرمود: «مادرت، سپس مادرت،

(۲۵۴۸) بخاری: ۵۹۷۱؛ ابن ماجه: ۲۷۰۶.

سپس ماردت، سپس ماردت، سپس پدرت و به همین ترتیب کسانی که از لحاظ نسب در اولویت‌اند».

٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ عُمَارَةَ وَابْنِ شُبْرُمَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَزَادَ فَقَالَ: «نَعَمْ وَأَبِيكَ لَتُنَبَّأَنَّ»

۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی پیش رسول خدا ﷺ آمد. مشابه حدیث جریر و افزود: سپس گفت: «آری و سپس پدرت، قطعاً به شما خبر داده می‌شود».

٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شُبْرُمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِي حَدِيثِ وُهَيْبٍ: مَنْ أَبَرُّ؟ وَفِي حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ أَيُّ النَّاسِ أَحَقُّ مِنِّي بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

۴-(۰۰۰) محمد بن طلحه و وهیب، هر دو از ابن شبرمه به این اسناد روایت کردند. در روایت وهیب با عبارت: «چه کسی شایسته‌تر است» آمده است و در حدیث محمد بن طلحه: «چه کسی از میان مردم به من شایسته‌تر است که با او نیکی کنم؟» سپس حدیث را مانند جریر ذکر کرد.

٥ –(٢٥٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ - عَنْ سُفْيَانَ وَشُعْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَبِيبٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَحَيٌّ وَالِدَاكَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ».

۵-(۲۵۴۹) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و اجازه خواست که جهاد کند. پیامبر ﷺ فرمود: «پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری. فرمود: «در خدمت آنان جهاد کن؛ [یعنی جهاد شما این است که به پدر و مادرت خدمت کنی]».

(۲۵۴۹) بخاری: ۵۹۷۲؛ ابوداود: ۲۵۲۹؛ ترمذی: ۱۶۷۷؛ نسائی: ۳۱۰۳؛ احمد: ۶۷۷۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ. قَالَ مُسْلِم: أَبُو الْعَبَّاسِ اسْمُهُ السَّائِبُ بْنُ فَرُّوخَ الْمَكِّيُّ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از حبیب از ابوعباس از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرد که می‌گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِىُّ عَنْ زَائِدَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ جَمِيعًا عَنْ حَبِيبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۶-(۰۰۰) مسعر و ابواسحاق و زائده از اعمش، همگی از حبیب به این اسناد و مشابه آن را روایت کرده‌اند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ أَنَّ نَاعِمًا مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِىِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أُبَايِعُكَ عَلَى الْهِجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِى الأَجْرَ مِنَ اللَّهِ. قَالَ:«فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَىٌّ؟». قَالَ: نَعَمْ! بَلْ كِلاَهُمَا. قَالَ:«فَتَبْتَغِى الأَجْرَ مِنَ اللَّهِ». قَالَ: نَعَمْ!. قَالَ:«فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد که می‌خواهد با ایشان بیعت کند و همراه ایشان به جهاد رود تا از طرف خداوند مأجور باشد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا هیچ کدام از پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری. هر دو زنده‌اند. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا خواهان اجر و پاداش از سوی خداوند هستی؟» گفت: بله. فرمود: «پیش پدر و مادرت برگرد و با آنان نیکی کن و در خدمت آنان باش!».

باب۲ - باب تقدیم احترام به والدین بر نماز تطوع

۷ -(۲۵۵۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ جُرَيْجٌ يَتَعَبَّدُ فِي صَوْمَعَةٍ فَجَاءَتْ أُمُّهُ قَالَ حُمَيْدٌ: فَوَصَفَ لَنَا أَبُو رَافِعٍ صِفَةَ أَبِي هُرَيْرَةَ لِصِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُمَّهُ حِينَ دَعَتْهُ، كَيْفَ جَعَلَتْ كَفَّهَا فَوْقَ

حَاجِبِهَا ثُمَّ رَفَعَتْ رَأْسَهَا إِلَيْهِ تَدْعُوهُ فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! أَنَا أُمُّكَ كَلِّمْنِي فَصَادَفَتْهُ يُصَلِّي فَقَالَ: اللَّهُمَّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَاخْتَارَ صَلَاتَهُ فَرَجَعَتْ ثُمَّ عَادَتْ فِي الثَّانِيَةِ فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! أَنَا أُمُّكَ فَكَلِّمْنِي قَالَ: اللَّهُمَّ! أُمِّي وَصَلَاتِي فَاخْتَارَ صَلَاتَهُ فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا جُرَيْجٌ وَهُوَ ابْنِي وَإِنِّي كَلَّمْتُهُ فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَنِي اللَّهُمَّ فَلَا تُمِتْهُ حَتَّى تُرِيَهُ الْمُومِسَاتِ. قَالَ: وَلَوْ دَعَتْ عَلَيْهِ أَنْ يُفْتَنَ لَفُتِنَ. قَالَ: وَكَانَ رَاعِي ضَأْنٍ يَأْوِي إِلَى دَيْرِهِ، قَالَ: فَخَرَجَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْقَرْيَةِ فَوَقَعَ عَلَيْهَا الرَّاعِي فَحَمَلَتْ فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقِيلَ لَهَا: مَا هَذَا؟ قَالَتْ: مِنْ صَاحِبِ هَذَا الدَّيْرِ، قَالَ: فَجَاءُوا بِفُؤُوسِهِمْ وَمَسَاحِيهِمْ فَنَادَوْهُ فَصَادَفُوهُ يُصَلِّي فَلَمْ يُكَلِّمْهُمْ قَالَ: فَأَخَذُوا يَهْدِمُونَ دَيْرَهُ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ نَزَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالُوا لَهُ: سَلْ هَذِهِ، قَالَ: فَتَبَسَّمَ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَ الصَّبِيِّ فَقَالَ: مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: أَبِي رَاعِي الضَّأْنِ، فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ قَالُوا: نَبْنِي مَا هَدَمْنَا مِنْ دَيْرِكَ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَعِيدُوهُ تُرَابًا كَمَا كَانَ ثُمَّ عَلَاهُ.

۷-(۲۵۵۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: جُریج در صومعه‌اش به بندگی خداوند مشغول بود که مادرش [به سوی او] رفت. مادر جریج دستش را بر روی ابروانش گذاشت، سپس سرش را بالا گرفت و [پسرش جریج را] صدا زد و گفت: ای جریج! من مادرت هستم! با من حرف بزن. در این اثنا جریج در حال خواندن نماز بود، پس گفت: خداوندا! جواب مادرم را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ [در بین این افکار] نمازش را برگزید و ادامه داد. مادرش برگشت، سپس دوباره آمد و او را صدا زد و گفت: ای جریج! من مادرت هستم، جوابم بده. جریج گفت: پروردگارا! نمازم و مادرم، کدامین را برگزینم؟ سپس نمازش را ادامه داد. مادرش او را نفرین کرد و گفت: خداوندا! این جریج پسر من است و من او را صدا زدم اما جوابم را نداد. خداوندا! او را زنده نگه دار تا زمانی که زنان فاحشه و نابکار را به او نشان دهی [او را با زن فاحشه‌ای روبه‌رو کنی]. راوی می‌گوید: اگر مادرش چنین دعا می‌کرد: الهی! او را به وسیله‌ی زنان فاحشه و نابکار دچار فتنه بگردان، [بدون شک جریج] دچار فتنه می‌شد.

راوی می‌گوید: چوپانی بود که شبانه به محل عبادت آن عابد (جریج) جهت استراحت و گذراندن شب می‌رفت. زنی از زنان روستا به آن اطراف رفت و چوپان با او زنا کرد. زن بر اثر این زنا حامله گردید و پسری را به دنیا آورد. هنگامی که از او پرسیدند که این پسر چیست و فرزند کیست؟ زن گفت: پسر صاحب این عبادتگاه است. راوی می‌گوید: مردم با در دست گرفتن تبرها و بیل‌ها به سوی عبادتگاه جریج رفتند. او را صدا زدند. او در حال نماز خواندن بود، [در مورد این

کارشان از آنان چیزی نپرسید و] با آنـان سـخنی نگفـت. مـردم عبادتگـاه او را تخریـب کردنـد. هنگامی که جریج دید عبادتگاه او را ویران کردند، به میان مردم آمد و از آنان پرسـید کـه دلیـل این کارتان چیست؟ مردم گفتند: از این زن بپـرس [و قضـیه را بـرای او توضـیح دادنـد]. جـریج تبسمی کرد و دستش را بر سر کودک کشید و از او پرسید: پـدرت کیسـت؟! کـودک [بـه ارادهی خداوند لب به سخن گشود و] گفت: پدر من چوپان این گوسفندان است. هنگامی که مردم [ایـن کرامت را دیدند و شهادت کودک بر پاکی جریج را] شنیدند، [از کردهی خـود پشـیمان شـدند و] گفتند: ای جریج! ما عبادتگاه تو را با طلا و نقره درست می‌کنیم، جریج گفـت: خیـر، بلکـه آن را مانند بار اوّل با گِل درست کنید، و آنان هم آن را درست کردند.

٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّـدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّـا ثَلَاثَـةٌ: عِيسَـى ابْـنُ مَـرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا فَاتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِيهَا فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَـلِّي فَقَالَـتْ: يَـا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَانْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنْ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَـلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَانْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِـنَ الْغَـدِ أَتَتْـهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَقَالَتْ: اللَّهُـمَّ لَـا تُمِتْـهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ الْمُومِسَاتِ فَتَذَاكَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًـا وَعِبَادَتَـهُ وَكَانَـتْ امْـرَأَةٌ بَغِـيٌّ يُتَمَثَّـلُ بِحُسْنِهَا فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لَأَفْتِنَنَّهُ لَكُمْ، قَالَ: فَتَعَرَّضَتْ لَهُ فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا فَأَتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ فَلَمَّا وَلَدَتْ قَالَتْ: هُوَ مِنْ جُـرَيْجٍ فَـأَتَوْهُ فَاسْـتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَنَيْتَ بِهَذِهِ الْبَغِيِّ فَوَلَدَتْ مِنْكَ، فَقَالَ: أَيْـنَ الصَّبِيُّ؟ فَجَاءُوا بِهِ، فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أُصَلِّيَ فَصَلَّى فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ! مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ الرَّاعِي، قَالَ: فَأَقْبَلُوا عَلَى جُرَيْجٍ يُقَبِّلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَـالُوا: نَبْنِـي لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ: لَا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَـعُ مِـنْ أُمِّـهِ فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَارِهَةٍ وَشَارَةٍ حَسَنَةٍ فَقَالَتْ: أُمُّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا فَتَـرَكَ الثَّـدْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ثَدْيِهِ فَجَعَـلَ يَرْتَضِـعُ قَـالَ: فَكَـأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَحْكِي ارْتِضَاعَهُ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ فِي فَمِهِ فَجَعَلَ يَمُصُّـهَا قَـالَ وَمَـرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَقْتِ وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَقَالَتْ: أُمُّهُ اللَّهُمَّ

لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَتَرَكَ الرَّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا فَهُنَاكَ تَرَاجَعَا الْحَدِيثَ فَقَالَتْ: حَلْقَى مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْتَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَمَرُّوا بِهَذِهِ الْأَمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَقْتِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَقُلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا قَالَ: إِنَّ ذَاكَ الرَّجُلَ كَانَ جَبَّارًا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَنَيْتِ وَلَمْ تَزْنِ وَسَرَقْتِ وَلَمْ تَسْرِقْ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا.

۸ –(۰۰۰) پیامبرﷺ فرمود: «در گهواره فقط سه تن سخن گفته‌اند: عیسی پسر مریم و دوست جریج. جریج مردی عابد بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن به سر می‌برد. او مشغول خواندن نماز بود که مادرش آمد و او را صدا زد. با خود گفت: جواب مادرم را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ و مادرش رفت. فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد و گفت: ای جریج! با خود گفت: جواب مادر را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ باز روز سوم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد. گفت: ای جریج! با خود گفت: جواب مادر را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ پس نمازش را ادامه داد.

مادرش او را نفرین کرد و گفت: بار الها! تا زمانی‌که چشمش به چهره‌ی زنان بدکاره نیفتاده، او را نمیران. بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند. زنی فاحشه که به زیبایی خویش ضرب المثل گشته بود، گفت: اگر بخواهید من او را فریب می‌دهم. پس خود را به او عرضه کرد؛ ولی جریج توجهی به او ننمود. زن پیش چوپانی که شبانه در عبادتگاه جریج می‌خوابید، رفت و خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد. چون فرزندش را به دنیا آورد، گفت: این طفل از جریج است. مردم رفتند و او را پایین کشیدند و عبادتگاهش را ویران کرده و شروع به زدنش کردند. گفت: چه شده؟ گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زاییده است.

جریج گفت: بچه کجاست؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید تا نمازی بخوانم. سپس نماز خواند. چون نمازش را تمام کرد [و برای اظهار برائتش دعا نمود]، نزد کودک آمد و به شکم زن زد و گفت: ای پسر! پدرت کیست؟

[به اراده‌ی خداوند کودک لب به سخن گشود و] گفت: فلان چوپان. مردم بـه جـریج روی آوردند و او را بوسیدند و بر بدنش دست کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می‌سازیم. جـریج گفت: نه مثل حالت اولیش از گِل بسازید و آنان هم آن را درست کردند.

و [سومین کسی که در گهواره سخن گفت،] طفلی بود که از پستان مادرش شیر می‌خـورد که سواری زیباروی از آن‌جا گذشت. مادرش گفت: خـدایا! فرزنـدم راماننـد او بگـردان. کـودک، پستانش را رها کرد و رو به آن مرد نمود و گفت: خدایا! مرا مانند او مگردان و دوباره به پسـتانش روی آورد و شروع به مکیدن آن کرد».

ابوهریره‌ﷺ می‌گوید: گویا هم اکنون می‌بینم که نبی خداﷺ [بـرای نشـان دادن عمـل آن کودک] انگشت مبارکش را می‌مکد. ابوهریره‌ﷺ گفت: «و از کنار کنیزی گذشتند که مـردم او را می‌زدند و می‌گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی. او می‌گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مگردان. پسر پستان مادرش را رها نمود و به او نگریست و گفـت: خدایا مرا مانند او بگردان.

در این‌جا مادر رو به کودک شیرخوارش گفت: [ای پسر! دچار گلو درد شوی!] مـردی نیکـو شمایل گذشت و من گفتم: خدایا پسرم را مثل او گردان؛ ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را بردند، در حالی که او را می‌زدند و به او می‌گفتند که تـو زنـا کـردی و دزدی نمودی. پس من گفتم: خدایا پسرم را مثل او مگردان و تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان! پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود. گفتم خدایا مرا چون او مگردان و به این کنیز می‌گفتند: زنا کـردی، در حالی که زنا نکرده بود و می‌گفتند: دزدی کردی در حالی که دزدی نکرده بود. از ایـن رو گفـتم: خدایا مرا مثل او بگردان».

باب ۳- کسی که به رغم داشتن پدر و مادر یا یکی از آن دو به وقت پیری، داخل بهشت نگردد.

۹ -(۲۵۵۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ».

۹-(۲۵۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد». گفتند: چه کسی؟ ای رسول خدا! فرمود: «هرکس پدر و مادرش یا یکی از آن دو یا هر دو را به وقت پیری درک کند [و به دلیل عدم توجه و کوتاهی در امر خدمت] به بهشت نرود».

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ».

۱۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد». گفتند: چه کسی؟ ای رسول خدا! فرمود: «هرکس پدر و مادرش یا یکی از آن دو یا هر دو را به وقت پیری درک کند [و به دلیل عدم توجه و کوتاهی در امر خدمت] به بهشت نرود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِى سُهَيْلُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «رَغِمَ أَنْفُهُ». ثَلَاثًا ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال از سهیل از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا ﷺ سه بار فرمود: «خوار و ذلیل گردد». سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۴- نیکویی با دوستان پدر و مادر

۱۱ -(۲۵۵۲) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ أَبِی أَيُّوبَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبِی الْوَلِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقُلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُمُ الأَعْرَابُ وَإِنَّهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وُدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ أَبَرَّ الْبِرِّ صِلَةُ الْوَلَدِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ».

۱۱-(۲۵۵۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی از اعراب در راه مکه به او رسید و وی را دید. عبدالله بر او سلام کرد و او را بر الاغی که خود بر آن سوار بود، سوار کرد و عمامه‌ای را به وی داد که از سر خویش برگرفت. ابن‌دینار گفت: ما به وی گفتیم: خداوند تو را به سلامت دارد؛ آنان اعراب‌اند و با چیز اندکی راضی می‌شوند. عبدالله گفت: پدر وی دوست پدرم، عمر بن خطاب رضی الله عنه بود و من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بهترین نیکوکاری این است که فرزند با دوست پدرش نیکی کند».

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ:«أَبَرُّ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وُدَّ أَبِيهِ».

۱۲-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نیکوکاری این است که که فرزند با دوست پدرش مصادقت و نیکی کند».

۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَاللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ كَانَ لَهُ حِمَارٌ يَتَرَوَّحُ عَلَيْهِ إِذَا مَلَّ رُكُوبَ الرَّاحِلَةِ وَعِمَامَةٌ يَشُدُّ بِهَا رَأْسَهُ فَبَيْنَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ الْحِمَارِ إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: أَلَسْتَ ابْنَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى! فَأَعْطَاهُ الْحِمَارَ وَقَالَ: ارْكَبْ هَذَا وَالْعِمَامَةَ، قَالَ: اشْدُدْ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ أَعْطَيْتَ هَذَا الأَعْرَابِيَّ حِمَارًا كُنْتَ تَرَوَّحُ عَلَيْهِ وَعِمَامَةً كُنْتَ تَشُدُّ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبَرِّ الْبِرِّ صِلَةَ الرَّجُلِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ» وَإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقًا لِعُمَرَ.

۱۳ –(۰۰۰) از عبدالله بن دینارﷺ روایت است که هرگاه عبدالله بن عمرﷺ به سوی مکّه می‌رفت، الاغی داشت که با خود می‌برد و هرگاه از سوار شدن بر شتر خسته می‌شد، بر آن سوار می‌شد. هم‌چنین عمامه‌ای داشت که سرش را با آن می‌بست. روزی که سوار بر الاغش بود، عربی صحرانشین از کنارش گذر کرد. ابن عمرﷺ از او پرسید: آیا پسر فلان بن فلان نیستی؟ گفت: آری! عبدالله بن عمرﷺ الاغش را به او داد و گفت: بر این الاغ سوار شو [که از آنِ تو باشد] و این عمامه را بگیر و با آن سرت را بپوشان. برخی از یاران عبدالله به او گفتند: خداوند تو را ببخشاید! الاغت را که گاه‌گاه سوارش می‌شدی و عمامه‌ای که با آن سرت را می‌پوشاندی به این اعرابی دادی! عبدالله بن عمرﷺ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون شک نیکوترین نیکی آن است که شخص با دوست پدرش بعد از این‌که پدرش وفات می‌کند، دوستی و نیکی کند»، [و افزود که] پدرش دوست عمرﷺ بود.

باب۵- تفسیر نیکویی و گناه

۱٤-(۲۵۵۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْبِرِّ وَالإِثْمِ؟ فَقَالَ:«الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».

۱۴-(۲۵۵۳) از نواس بن سمعان انصاری روایت است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد نیکی و گناه پرسیدم و ایشان فرمودند: «نیکویی خوش‌خلقی است و گناه آن چیزی است که در دل تردید و شبهه ایجاد می‌کند و تو دوست نداری که مردم از آن اطلاع حاصل کنند».

۱۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ – يَعْنِي ابْنَ صَالِحٍ – عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَوَّاسِ بْنِ سِمْعَانَ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْبِرِّ وَالإِثْمِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».

۱۵-(۰۰۰) از نواس بن سمعان نقل است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد نیکی و گناه پرسیدم و ایشان فرمودند: «نیکویی خوش‌خلقی است و گناه آن چیزی است که در دل تردید و شبهه ایجاد می‌کند و تو دوست نداری که مردم از آن اطلاع حاصل کنند».

باب۶- صله‌ی رَحِم

١٦ -(٢٥٥٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ جَمِيلِ بْنِ طَرِيفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُعَاوِيَةَ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي مُزَرِّدٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ - حَدَّثَنِي عَمِّي أَبُو الْحُبَابِ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ مِنَ الْقَطِيعَةِ. قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ؟ قَالَتْ بَلَى. قَالَ: فَذَاكَ لَكِ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾»[1][محمّد: ٢٢-٢٤]

۱۶-(۲۵۵۴) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند کائنات را آفرید، زمانی که از خلقت آن‌ها فارغ شد، رَحِم گفت: این محل کسی است که از قطع پیوند خود به تو پناه می‌جوید. خداوند فرمود: آری، مگر به این راضی نیستی که هر کس تو را رعایت کند، او را رعایت می‌کنم و هر کس تو را ترک کند، او را ترک می‌کنم؟ رحم گفت: آری. خداوند فرمود: این حق برای تو محفوظ است». سپس رسول خداﷺ فرمود: «اگر خواستید، قرائت کنید: «آیا اگر [از ایمان] روی گردان شوید، جز این است که در زمین فساد کنید و پیوندهایِ خویشاوندی خود را از هم بگسلید [و به سوی زمان جاهلیت برگردید و به جنگ و عناد بپردازید]؟» ﴿محمد، ۲۲﴾ «اینان (مفسدان) کسانی هستند که خداوند آنان را نفرین کرده و ایشان را [از شنیدن حق] ناشنوا و دیدگانشان را [از دیدن راه هدایت] کور گردانیده است». ﴿محمد، ۲۳﴾ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند و تدبّر نمی‌کنند [که حقیقت آن را دریابند و حق را بشناسند]؟ یا این که بر دل‌های آنان قفل‌هایی است [که آنان را از فهم و درک قرآن محروم می‌دارد]؟». ﴿محمد، ۲۴﴾

---

[1]. بخاری: ۵۹۸۷.

۱۷-(۲۵۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِى مُزَرِّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِى وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَنِى قَطَعَهُ اللَّهُ».

۱۷-(۲۵۵۵) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رحم به عرش معلّق است؛ می‌گوید: کسی که مرا پیوند دهد، خداوند او را رعایت کند و کسی که مرا منقطع نماید، خداوند هم او را ترک کند».

۱۸ -(۲۵۵٦) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ». قَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ: قَالَ سُفْيَانُ: يَعْنِى قَاطِعَ رَحِمٍ.[1]

۱۸-(۲۵۵۶) از پدر جبیر بن مطعم روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند، به بهشت داخل نمی‌شود». ابن ابی عمر به نقل از سفیان گفت: مقصود از کلمه‌ی «قاطع» قطع‌کننده‌ی صله‌ی رحم است.

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَحِمٍ».

۱۹-(۰۰۰) از جبیر بن مطعم نقل است که پدرش او را خبر داد که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند، به بهشت داخل نمی‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. و قال: سمعتُ رسول اللهﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

[1]. بخاری: ۵۹۸۴.

۲۰ –(۲۵۵۷) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ أَوْ يُنْسَأَ فِی أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ»[1].

۲۰–(۲۵۵۷) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست دارد روزی‌اش فراخ و عمرش دراز و پر خیر و برکت شود، باید پیوند خویشاوندی (صله‌ی رحم) را برقرار دارد».

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِی رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِی أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

۲۱–(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست دارد روزی‌اش فراخ و عمرش دراز و پر خیر و برکت شود، باید پیوند خویشاوندی (صله‌ی رحم) را برقرار دارد».

۲۲ –(۲۵۵۸) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسِيئُونَ إِلَيَّ وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمُ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ.»

۲۲ –(۲۵۵۸) از ابو هریره ﷺ نقل است که مردی گفت: ای رسول خدا! من نزدیکانی دارم؛ من رابطه‌ی خویشاوندی خود را با آنان برقرار می‌کنم؛ ولی آنان این رابطه را قطع می‌کنند. من با آنان نیکویی می‌کنم؛ ولی آنان با من بدی می‌کنند. با آنان مهربانی می‌کنم؛ ولی آنان با جهالت پاسخ من را می‌دهند. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر همان‌گونه باشی که گفتی، مثل این است که خاکستر گرم را به دهان آنان می‌ریزی؛ [یعنی آنان دچار گناه می‌شوند]، و مادامی که بر این عمل خود مداومت داشته باشی، همواره خداوند بر علیه آنان پشتیبان تو خواهد بود».

---

[1]. بخاری: ۲۰۶۷.

باب۷- حسادت و دشمنی

۲۳ -(۲۵۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثٍ».

۲۳-(۲۵۵۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نسبت به هم کینه توزی نکنید و حسد نورزید و به همدیگر پشت نکنید و به عنوان بندگان خداوند برادرانه با هم رفتار نمایید. برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه روز از برادر دینی خود دوری کند و با او قهر باشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ. وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) حاجب بن ولید از محمد بن حرب از محمد بن ولید زبیدی از زهری از انس بن مالک روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود. حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از انس از پیامبرﷺ به مانند حدیث مالک را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و زاد قُتَيبَةُ: «و لا تَقَاطَعُوا».

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابن ابوعمر و عمرو ناقد، همگی از ابن‌عیینه از زهری به این اسناد روایت کردند و قتیبه افزود: «و قطع رابطه نکنید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. أَمَّا رِوَايَةُ يَزِيدَ عَنْهُ فَكَرِوَايَةِ سُفْيَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ يَذْكُرُ الْخِصَالَ الأَرْبَعَةَ جَمِيعًا وَأَمَّا حَدِيثُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: «وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَلَا تَدَابَرُوا».

(۲۵۵۹) موطأ: ۱۶۸۳؛ بخاری: ۶۰۶۵، ۶۰۷۶؛ ابوداوود: ۴۹۱۰؛ ترمذی: ۱۹۳۵؛ احمد در مسند: ۱۲۰۷۴.

-(۰۰۰) ابن زریع و عبد بن حمید از عبدالرزاق، همگی از معمر از زهری به این اسناد روایت کردند. روایت یزید مانند روایت سفیان از زهری است که چهار خصلت را در آن ذکر می‌کند و اما حدیث عبدالرزاق به این صورت است: «و به همدیگر حسادت نورزید، و قطع رابطه نکنید و به یکدیگر پشت نکنید».

٢٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَقَاطَعُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۴-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به همدیگر حسد نورزید و کینه توزی نکنید و قطع رابطه نکنید و چون بندگان خدا با هم برادر باشید».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ نَصْرٍ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. و زاد: «كَمَا أَمَرَكُمُ اللهُ»

-(۰۰۰) علی بن نصر جهضمی از وهب بن جریر از شعبه به این اسناد روایت کرد و افزود: «آن‌گونه که خداوند شما را دستور داده است».

باب ۸- قهر کردن بیش از سه روز بدون عذر شرعی حرام است

٢٥ -(٢٥٦٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلاَمِ».

۲۵-(۲۵۶۰) از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای فرد مسلمان جایز نیست که بیش از سه روز از برادر [مسلمان] خود دوری گزینند و از هم روی برگردانند، و بهترین آن دو کسی است که آغازگر سلام می‌شود».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ

(۲۵۶۰) موطأ: ۱۶۸۲؛ بخاری: ۶۰۷۷؛ ابوداود: ۴۹۱۱؛ ترمذی: ۱۹۳۲؛ احمد در مسند: ۲۳۶۴۵.

بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ وَمِثْلِ حَدِيثِهِ إِلَّا قَوْلَهُ: «فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا» فَإِنَّهُمْ جَمِيعًا قَالُوا فِي حَدِيثِهِمْ غَيْرَ مَالِكٍ: «فَيَصُدُّ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا».

-(۰۰۰) سفیان و یونس و زبیدی از معمر، همگی از زهری به اسناد مالک و مانند حدیث او را روایت کردند؛ جز این جمله: «فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا»، زیرا همه جز مالک در روایت خود آورده‌اند: «فَيَصُدُّ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا».

٢٦ -(٢٥٦١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - وَهُوَ ابْنُ عُثْمَانَ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶-(۲۵۶۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای فرد مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمان خود قهر کند».

٢٧ -(٢٥٦٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ هِجْرَةَ بَعْدَ ثَلاَثٍ».

۲۷-(۲۵۶۲) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن محمد از علا از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «ترک‌صحبت بیش از سه روز جایز نیست».

باب۹- تحریم بدگمانی، جاسوسی، پیشی گرفتن در حرص دنیا و افزودن بر قیمت‌ها (بازارگرمی)

٢٨ -(٢٥٦٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلاَ تَحَسَّسُوا وَلاَ تَجَسَّسُوا وَلاَ تَنَافَسُوا وَلاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۸-(۲۵۶۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما را از ظن و گمان برحذر می‌دارم؛ بی‌گمان ظن و گمان دروغ‌ترین سخن است [که شیطان به آدمی القا می‌کند]، و

(۲۵۶۳) موطا: ۱۶۸۴؛ بخاری، ۵۱۴۳، ۶۰۶۶، ۶۰۶۶؛ ابوداوود: ۴۹۱۷؛ احمد در مسند: ۱۰۰۰۸.

از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید، و بر هم [در حرص دنیا] پیشی نگیرید، و به همدیگر حسد نورزید و بر هم خشم نگیرید و از هم روی برنگردانید و برادران دینی هم باشید».

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«لاَ تَهَجَّرُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ تَحَسَّسُوا وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «با هم قهر نکنید و از هم روی نگردانید و از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید و بر روی معامله‌ی یکدیگر معامله نکنید و به عنوان بندگان خدا با هم برادری کنید».

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَجَسَّسُوا وَلاَ تَحَسَّسُوا وَلاَ تَنَاجَشُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۳۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر همدیگر حسد نورزید و نسبت به یکدیگر خشم نورزید و از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید و بر معامله‌ی یکدیگر [به قصد فریب] نیفزایید و به عنوان بندگان خدا با هم برادری کنید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ نَصْرٍ الْجَهْضَمِيُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ: «لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ.»

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و علی بن نصر جهضمی از وهب بن جریر از شعبه از اعمش به این اسناد روایت کردند: «با هم قطع رابطه نکنید و به هم پشت نکنید و بر هم خشم نگیرید و جاسوسی یکدیگر را نکنید و آن گونه که خداوند شما را امر فرمود، برادر هم باشید».

۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّ‌ﷺ قَالَ:«لاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ تَنَافَسُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۳۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر هم خشم نگیرید و به هم پشت نکنید و [در حرص مال دنیا] بر هم پیشی نگیرید و چون بندگان خدا برادر هم باشید».

باب ۱- تحریم ظلم به مسلمان و تحقیر او ...

۳۲ -(۲۵٦٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ - يَعْنِى ابْنَ قَيْسٍ - عَنْ أَبِى سَعِيدٍ مَوْلَى عَامِرِ بْنِ كُرَيْزٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَنَاجَشُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لاَ يَظْلِمُهُ وَلاَ يَخْذُلُهُ وَلاَ يَحْقِرُهُ. التَّقْوَى هَا هُنَا». وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ:«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ».

۳۲-(۲۵۶۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به هم حسد نورزید و بر معامله‌ی هم [به قصد فریب] نیفزایید و بر هم خشم نگیرید و به هم پشت نکنید و بر سر معامله‌ی یکدیگر معامله نکنید و چون بندگان خدا برادر هم باشید. مسلمان برادر مسلمان است و هرگز به او ستم نمی‌کند و او را خوار نمی‌دارد و تحقیر نمی‌کند؛ تقوی و خداترسی در این است». سه بار به سینه‌ی خویش اشاره کرد و بعد فرمود: «خون، مال و آبروی هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ أُسَامَةَ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ كُرَيْزٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ دَاوُدَ وَزَادَ وَنَقَصَ وَمِمَّا زَادَ فِيهِ: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ وَلاَ إِلَى صُوَرِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ». و اشارَ بِأَصابِعِهِ الى صَدرِهِ.

۳۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود. مشابه حدیث داوود و از جمله در آن افزوده بود که پیامبر خداﷺ فرمود: «خداوند نه به جسم و نه به ظاهر شما می‌نگرد، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد»، و با انگشت به سینه‌اش اشاره فرمود.

۳٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ».

۳۴-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به ظاهر شما و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما و اعمال شما می‌نگرد».

باب ۱۱- نهی از کینه و قهر کردن

٣٥ -(٢٥٦٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلاَّ رَجُلاً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ. فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

۳۵-(۲۵۶۵) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در دو روز دوشنبه و پنج‌شنبه درهای بهشت گشوده می‌شود؛ هر بنده‌ی مسلمانی که به خدا شرک نورزیده باشد، آمرزیده می‌شود؛ مگر کسی که میان او و برادر دینی‌اش دشمنی و عداوتی باشد. پس گفته می‌شود: به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند، به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند و آشتی می‌کنند». [تکرار برای تأکید است.]

-(٠٠٠) حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الدَّرَاوَرْدِيِّ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ الدَّرَاوَرْدِيِّ إِلَّا الْمُتَهَاجِرَيْنِ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبْدَةَ و قَالَ قُتَيْبَةُ: «إِلَّا الْمُهْتَجِرَيْنِ».

-(۰۰۰) جریر و عبدالعزیز دراوردی، هر دو از سهیل از پدرش به اسناد مالک و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این که در حدیث دراوردی "إِلَّا الْمُتَهَاجِرَيْنِ" و در روایت قتیبه با عبارت: "إِلَّا الْمُهْتَجِرَيْنِ" آمده است.

٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ مَرَّةً قَالَ:«تُعْرَضُ الأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمِ خَمِيسٍ وَاثْنَيْنِ فَيَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرِئٍ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلاَّ امْرَأً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ: ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

(۲۵۶۵)موطا: ۱۶۸۶؛ ابوداوود: ۴۹۱۶؛ ترمذی: ۷۴۷، ۲۰۲۳؛ ابن ماجه: ۱۷۴۰؛ احمد در مسند: ۸۳۶۹.

۳۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در دو روزِ دوشنبه و پنج‌شنبه درهای بهشت گشوده می‌شود؛ هر بنده‌ی مسلمانی که به خدا شرک نورزیده باشد، آمرزیده می‌شود؛ مگر کسی که میان او و برادر دینی‌اش دشمنی و عداوتی باشد. پس گفته می‌شود: به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند، به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند و آشتی می‌کنند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «تُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَبْدًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ: اتْرُكُوا أَوْ ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَفِيئَا».

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در هر هفته دو بار اعمال بندگان عرضه می‌گردد: دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها. خداوند گناه هر بنده‌ای را که شرک نورزد، می‌بخشاید؛ مگر بنده‌ای که بین او و برادرش دشمنی‌ای باشد، پس گفته می‌شود: این دو تن را رها کنید یا غفران و بخشش آنان را به تأخیر بیندازید تا زمانی که به صلح و آشتی برگردند».

باب۱۲- فضیلت دوستی در راه خداوند ﷻ

۳۷ -(٢٥٦٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ أَبِى الْحُبَابِ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِى ظِلِّى يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّى».

۳۷-(۲۵۶۶) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان خداوند خجسته و بلند مرتبه در روز قیامت می‌فرماید: کجایند دوست‌دارندگان هم به خاطر جلال من، امروز آنان را در زیر سایه‌ی خویش قرار می‌دهم؛ روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من نیست».

۳۸-(٢٥٦٧) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمَّا

(۲۵۶۶)موطأ: ۱۷۷۶؛ احمد در مسند: ۸۲۵۰

أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ».

۳۸-(۲۵۶۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی به قصد دیدن و ملاقات برادر [دینی] خود [که در ده دیگری بود] رفت. خداوند فرشته‌ای را بر سر راه او قرار داد. هنگامی که آن مرد به فرشته [که در شکل و سیمای انسانی بود] رسید، فرشته از او پرسید: کجا می‌روی؟ مرد گفت: می‌خواهم به دیدن برادرم در این روستا بروم. فرشته پرسید: آیا نعمتی (حقی) در پیش او داری که می‌خواهی آن را به دست آوری؟ گفت: خیر، جز این‌که به خاطر خداوند او را دوست دارم. فرشته گفت: من فرستاده‌ی خداوند به سوی تو هستم، [و آمده‌ام تا به شما مژده دهم که] خداوند تو را دوست می‌دارد، همان‌گونه که تو آن شخص را [به خاطر خدا] دوست می‌داری».

-(۰۰۰) قَالَ الشَّيْخُ أَبُو أَحْمَدَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ زَنْجُويَهْ الْقُشَيْرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) شیخ ابواحمد گفت: ابوبکر محمد بن زنجویه‌ی قشیری از عبدالاعلی بن حماد از حماد بن سلمه به این اسناد و مانند این حدیث را برای من روایت کرد.

باب۱۳- فضیلت عیادت از بیمار

۳۹ -(۲٥٦٨) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِيَانِ ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَائِدُ الْمَرِيضِ فِي مَخْرَفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۳۹-(۲۵۶۸) از ثوبان نقل است که ابوربیع گفت: در حدیث سعید که آن را به رسول خداﷺ نسبت داد، گفت که رسول خداﷺ فرمود: «عیادت کننده از بیمار در راه بهشت است [در حال چیدن میوه‌های بهشت است] تا زمانی که برمی‌گردد».

(۲۵۶۷) منفرد به مسلم.

(۲۵۶۸) ترمذی: ۹۶۹، ۹۷۰؛ احمد: ۲۲۴۸۰، ۲۲۵۰۹.

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِى قِلَابَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِى خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۴۰-(۰۰۰) از ثوبان نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فردی که بیماری را عیادت می‌کند، تا زمانی که برمی‌گردد، در راه بهشت است».

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِى قِلَابَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ الرَّحَبِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِى خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۴۱-(۰۰۰) از ثوبان روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمانی که از برادر مسلمانش عیادت کند، تا زمان بازگشت، همواره در راه بهشت [و چیدن میوه‌های آن] است».

٤٢-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ الْأَحْوَلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ وَهُوَ أَبُو قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ الصَّنْعَانِيِّ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ الرَّحَبِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ» قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ قَالَ: «جَنَاهَا».

۴۲-(۰۰۰) از ثوبان مولای رسول خدا ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به عیادت بیماری رود، پیوسته در خرفه‌ی بهشت قرار دارد». پرسیده شده: ای رسول خدا! خرفه‌ی بهشت چیست؟ فرمود: «چیدن میوه‌های آن» [یعنی این عمل سبب رفتن به بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن می‌شود].

-(٠٠٠) حَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ الْأَحْوَلِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از مروان بن معاویه از عاصم احول به این اسناد روایت کرد.

٤٣-(٢٥٦٩) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي

فُلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟»

۴۳-(۲۵۶۹) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بزرگ و صاحب عظمت در روز قیامت [به بنده‌اش] می‌فرماید: ای فرزند آدم! بیمار شدم و مرا عیادت نکردی! جواب می‌دهد: پروردگارا! چگونه من از تو عیادت می‌کردم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟ می‌فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده‌ی من مریض است و عیادتش نکردی؟ مگر نمی‌دانستی که اگر به عیادتش می‌رفتی، مرا نزد او می‌یافتی؟! ای فرزند آدم! از تو طعام خواستم و به من طعام ندادی! می‌گوید: پروردگارا! من چگونه به تو طعام می‌دادم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟! می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده‌ی من از تو درخواست طعام کرد و به او ندادی و اگر او را طعام می‌دادی، پاداش آن را نزد من می‌یافتی؟ ای فرزند آدم! از تو طلب آب کردم و به من آب ندادی! می‌گوید: پروردگارا! چگونه من به تو آب می‌دادم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟ می‌فرماید: فلان بنده‌ی من از تو آب خواست و به او ندادی؛ مگر نمی‌دانستی که اگر او را سیراب می‌نمودی، پاداش آن را نزد من می‌یافتی؟».

باب۱۴- پاداش حزن و بیماری برای مؤمن

٤٤ -(۲۵۷۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ رَجُلاً أَشَدَّ عَلَيْهِ الْوَجَعُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَفِي رِوَايَةِ عُثْمَانَ - مَكَانَ الْوَجَعِ - وَجَعًا.

۴۴-(۲۵۷۰) از عایشه‌ی صدیقه روایت است که گفت: تا به امروز کسی را ندیده‌ام که دردِ [بیماری] او، سخت‌تر و طاقت‌فرساتر از رنجِ بیماریِ رسول خدا ﷺ بوده باشد.

(۲۵۷۰)بخاری: ۵۶۴۶؛ ابن ماجه: ۱۶۲۲؛ احمد: ۲۵۴۵۳.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ أَخْبَرَنِى أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُصْعَبُ بْنُ الْمِقْدَامِ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ مِثْلَ حَدِيثِهِ.

–(۰۰۰) ابی و ابوعدی و محمد بن جعفر، همگی از شعبه از اعمش و عبدالرحمن و مصعب بن مقدام، هر دو از سفیان از اعمش به اسناد جریر و مانند حدیث وی را روایت کرده‌اند.

٤٥ –(٢٥٧١) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِىِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ فَمَسِسْتُهُ بِيَدِى فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعْكًا شَدِيدًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَجَلْ إِنِّى أُوعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلاَنِ مِنْكُمْ». قَالَ: فَقُلْتُ: ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«أَجَلْ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى مِنْ مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ إِلاَّ حَطَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» و ليس فى حديث زهير: فَمَسِسْتُهُ بِيَدِى.

۴۵–(۲۵۷۱) از عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ رفتم و پیامبرﷺ تب داشت، پس با دستم بدن او را لمس کردم و گفتم: ای رسول خدا! تب شما، تب بسیار شدیدی است. فرمود: «آری، تب دارم، مانند این که دو نفر از شما تب داشته باشند». گفتم: به دلیل این که تو را دو پاداش است؟ فرمود: «آری، هم‌چنین است». مسلمانی نیست که او را رنجی رسد یا خاری در بدنش فرو رود، مگر آن که خداوند گناهان او را بدان سبب از وی دور سازد؛ چنان که برگ درخت می‌ریزد». در روایت زهیر جمله‌ی«فَمَسِسْتُهُ بِيَدِى» ذکر نشده است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَيَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِى غَنِيَّةَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ. نَحْوَ حَدِيثِهِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: «نَعَمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ».

(۲۵۷۱) بخاری: ۵۶۴۷.

-(۰۰۰) ابومعاویه و سفیان و یحیی بن عبدالملک بن ابوغنیه، همگی از اعمش به اسناد جریر و مانند حدیث وی را روایت کرده‌اند. در روایت معاویه علاوه بر آن آمده است که: «آری قسم به خدایی که جان من در دست اوست! بر روی زمین هیچ مسلمانی نیست [که آزاری از جنس بیماری یا غیر آن به او برسد جز این‌که گناهان او را می‌ریزد چنان‌که درخت برگ‌های خود را می‌ریزد][1]».

٤٦-(٢٥٧٢) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ قَالَ: دَخَلَ شَبَابٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَائِشَةَ، وَهِيَ بِمِنًى، وَهُمْ يَضْحَكُونَ، فَقَالَتْ: مَا يُضْحِكُكُمْ؟ قَالُوا: فُلَانٌ خَرَّ عَلَى طُنُبِ فُسْطَاطٍ، فَكَادَتْ عُنُقُهُ أَوْ عَيْنُهُ أَنْ تَذْهَبَ، فَقَالَتْ: لَا تَضْحَكُوا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ :«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُ شَوْكَةً فَمَا فَوْقَهَا، إِلاَّ كُتِبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَمُحِيَتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ»[2].

۴۶-(۲۵۷۲) از اسود روایت است که گفت: در محله‌ی مِنی جوانانی از قریش پیش حضرت عایشه رضی الله عنها آمدند؛ در حالی که می‌خندیدند. حضرت عایشه رضی الله عنها از آنان پرسید: چرا می‌خندید؟ گفتند: فلانی بر طناب خیمه افتاد، نزدیک بود که گردنش بشکند یا چشمش بیرون آید. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: نخندید، من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر مسلمان که به خاری یا بالاتر از آن آزار بیند، جز این نیست که در مقابل آن رنج، درجه‌ای به درجات او افزوده می‌شود و گناهی از گناهانش پاک می‌گردد».

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُمَا ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً أَوْ حَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً».

۴۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ رنجی چه کوچک چه بزرگ به فرد مؤمن نمی‌رسد، مگر این که خداوند در مقابل آن درجه‌ای او را رفعت می‌بخشد یا در مقابل آن گناهانش را محو می‌گرداند».

---

[1] . در مسند امام احمد، مصنف ابن ابی شیبه، السنن الکبری بیهقی و السنن الکبری نسائی و مسند ابن ابی شیبه بعد از ذکر این حدیث، عبارت «يُصِيبُهُ أَذًى مِنْ مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ بِهِ خَطَايَاهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرُ وَرَقَهَا» را آورده‌اند.

[2] . بخاری: ۵۶۴۱.

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلاَّ قَصَّ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطِيئَتِهِ».

۴۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر نیش خاری در بدن مسلمانی فرود رود یا چیزی مهم‌تر از آن، خداوند بدان سبب از گناهان او می‌کاهد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه از هشام به این اسناد روایت کرد.

٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَيُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَا مِنْ مُصِيبَةٍ يُصَابُ بِهَا الْمُسْلِمُ إِلاَّ كُفِّرَ بِهَا عَنْهُ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا».

۴۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه مسلمانی را رنج و اندوهی رسد حتی خاری که در بدن او فرو رود، خداوند آن را کفّاره‌ی گناهان او می‌گرداند».

٥٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ مُصِيبَةٍ حَتَّى الشَّوْكَةِ إِلاَّ قُصَّ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ أَوْ كُفِّرَ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» لا يَدرى يَزِيدُ أَيَّتُهُما قال عُرْوَةُ.

۵۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مسلمانان را رنج و اندوهی نمی‌رسد یا حتی خاری در بدن او فرو نمی‌رود جز این‌که بدان وسیله از [بار] گناهان او کاسته شده یا کفّاره‌ی گناهان او می‌گردد». شک از عروه [راوی حدیث] است.

٥١ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا حَيْوَةُ حَدَّثَنَا ابْنُ الْهَادِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ شَىْءٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ حَتَّى الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً أَوْ حُطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ».

۵۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ رنجی حتی فرورفتن خاری به فرد مؤمن نمی‌رسد، جز این‌که خداوند بدان سبب حسنه‌ای برای او می‌نویسد یا بدان سبب گناهی از گناهان او محو می‌گردد».

۵۲ -(۲۵۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ وَأَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَلاَ نَصَبٍ وَلاَ سَقَمٍ وَلاَ حَزَنٍ حَتَّى الْهَمِّ يُهَمُّهُ إِلاَّ كُفِّرَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ».

۵۲-(۲۵۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر فرد مؤمنی که به خستگی، یا گرفتاری همیشگی یا بیماری یا ناراحتی یا همّ و غمی گرفتار شود، کفّاره‌ی گناهان او می‌گردد».

-(۲۵۷٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ مُحَيْصِنٍ شَيْخٍ مِنْ قُرَيْشٍ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ قَيْسِ بْنِ مَخْرَمَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾(نساء:۱۲۳) بَلَغَتْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَبْلَغًا شَدِيدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا فَفِى كُلِّ مَا يُصَابُ بِهِ الْمُسْلِمُ كَفَّارَةٌ، حَتَّى النَّكْبَةِ يُنْكَبُهَا أَوِ الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا» قال مُسلم: هو عُمر بنُ عبدالرحمن بن محيصن من اهل مكةَ.[1]

-(۲۵۷۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: زمانی که نازل شد: ای مردم! اگر خداوند بخواهد [و اراده کند] شما را می‌برد [و می‌میراند]، و دیگرانی را به جای شما می‌آورد [و جایگزین می‌سازد]؛ و خداوند بر این کار توانا و قادر است. ﴿النساء، ۱۳۳﴾ بر مسلمانان سخت تأثیر گذاشت، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «میانه‌رو و راست‌کردار باشید؛ در هرچه [از رنج] به فرد مسلمان برسد، کفاره‌ی گناهان اوست؛ حتی اگر پای او بلغزد یا خاری در بدن او فرو رود».

۵۳ -(۲۵۷۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ الصَّوَّافُ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ أَوْ أُمِّ الْمُسَيَّبِ

---

[1]. بخاری: ۵۶۴۱.

فَقَالَ: مَا لَكِ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيَّبِ تُزَفْزِفِينَ؟ قَالَتْ: الْحُمَّى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، فَقَالَ: «لَا تَسُبِّي الْحُمَّى فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ كَمَا يُذْهِبُ الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».[1]

۵۳-(۲۵۷۵) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر امّ سائب یا امّ مسیّب داخل شد و پرسید: ای ام السائب! یا ای امّ مسیّب! چرا به این شکل می‌لرزی؟ گفت: تب گرفته‌ام؛ خداوند آن را مبارک نگرداند! پیامبر ﷺ فرمود: «تب را دشنام مده، بدون شک تب، گناهان انسان را از بین می‌برد؛ چنان‌که دمه‌ی آهنگری پلیدی را از آهن دور می‌کند».

٥٤-(٢٥٧٦) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَبِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ قَالَا: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ قَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللَّهَ لِي، قَالَ: «إِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ وَلَكِ الْجَنَّةُ وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَكِ» قَالَتْ: أَصْبِرُ، قَالَتْ: فَإِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا.

۵۴-(۲۵۷۶) از عطاء بن ابورباح روایت است که گفت: ابن‌عباس رضی الله عنهما به من گفت: زنی از اهل بهشت را به تو نشان دهم؟ گفتم: آری. ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: همین زن سیاه که نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: بیماری صرع بر من عارض می‌شود و در اثر آن بدن من برهنه می‌گردد؛ برای من در پیشگاه خداوند دعا کنید! پیامبر ﷺ فرمود: «اگر می‌خواهی که صبر کنی، به بهشت می‌روی و اگر می‌خواهی به پیشگاه خداوند دعا می‌کنم که به تو صحت و تندرستی ارزانی دارد». آن زن گفت: صبر می‌کنم و سپس گفت: من برهنه می‌شوم؛ پس دعا کنید که خداوند مرا برهنه نگرداند. پیامبر ﷺ برای او دعا کرد.

باب ۱۵- تحریم ظلم

٥٥ -(٢٥٧٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِيَّ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ يَا

[1]. بخاری: ۵۶۵۲.

عِبَادِی كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلاَّ مَنْ أَطْعَمْتُهُ فَاسْتَطْعِمُونِی أُطْعِمْكُمْ يَا عِبَادِی كُلُّكُمْ عَارٍ إِلاَّ مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِی أَكْسُكُمْ يَا عِبَادِی إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِی أَغْفِرْ لَكُمْ يَا عِبَادِی إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِّی فَتَضُرُّونِی وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِی فَتَنْفَعُونِی، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدْ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ» قَالَ سَعِيدٌ: كَانَ أَبُو إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيُّ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ.

۵۵-(۲۵۷۷) از ابوذرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از قول خداوند متعال چنین فرمود: «ای بندگان من! ظلم و ستم را بر خود حرام نمودم و آن را میان شما نیز حرام کردم، پس به همدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگان من! همه‌ی شما گمراه هستید؛ مگر کسی‌که من او را هدایت نموده‌ام. پس از من راه راست بخواهید تا شما را به آن راهنمایی کنم. ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید؛ مگر کسی که من او را غذا داده‌ام. پس از من غذا بخواهید تا شما را اطعام کنم. ای بندگان من! همه‌ی شما برهنه‌اید؛ مگر کسی‌که من او را پوشانده‌ام. پس از من لباس بخواهید تا شما را بپوشانم. ای بندگان من! همه‌ی شما شب و روز خطا می‌کنید و من گناهان‌تان را می‌آمرزم. پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم. ای بندگان من! شما هرگز نمی‌توانید به من زیان برسانید و هرگز نمی‌توانید به من فایده و سودی برسانید. ای بندگان من! اگر از نخستین شما تا آخرینِ شما و اِنس و جن شما، همه بر پرهیزکارترین قلب باشید، مانند این که یک به یک شما پرهیزکار باشید، این تقوا و پرهیزکاری شما، بر ملک من نمی‌افزاید. ای بندگان من! اگر اول و آخرتان و انس و جنّ شما همه بر بدترین و ناپاک‌ترین قلب باشید، این بدی شما، از ملک من چیزی کم نخواهد کرد. ای بندگان من! اولین فردتان تا آخرین فردتان از انس گرفته تا جنّ، همه در میدانی ایستاده و از من خواهش کنند و من به هر یک از شما آن چه خواهد بدهم، این خواهش و خواسته، از آن چه در نزد من است نمی‌کاهد چنان که هرگاه سوزن

(۲۵۷۷)احمد: ۲۱۴۲۵، ۲۱۴۷۷، ۲۱۵۹۶.

به دریا فرو برده شود، کم نخواهد شد. ای بندگان من! این همان اعمال‌تان است که آن را برایتان حساب می‌کنم سپس به وفا و تمام می‌شمارم و به شما می‌رسانم، پس کسی که خوبی را یافت، باید خدا را ستایش کند و کسی که غیر از آن یافت، نباید غیر خود دیگری را سرزنش نماید. سعید گفت: هرگاه ابو ادریس این حدیث را بازگو می‌کرد، به زانو می‌افتاد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ مَرْوَانَ أَتَمُّهُمَا حَدِيثًا.

–(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابومسهر از سعید بن عبدالعزیز به این اسناد روایت کرد جز این که حدیث مروان کامل‌تر است.

–(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا بِشْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو مُسْهِرٍ. فَذَكَرُوا الْحَدِيثَ بِطُولِهِ.

–(۰۰۰) ابواسحاق گفت: حسن و حسین، فرزندان بشر و محمد بن یحیی این حدیث را برای ما روایت کرد. ابومسهر روایت کرد و حدیث را طول داد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيمَا يَرْوِي عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:«إِنِّي حَرَّمْتُ عَلَى نَفْسِي الظُّلْمَ وَعَلَى عِبَادِي فَلاَ تَظَالَمُوا». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ وَحَدِيثُ أَبِي إِدْرِيسَ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ أَتَمُّ مِنْ هَذَا.

–(۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از قول خداوند متعال چنین فرمود: «من ظلم را بر خودم حرام کردم و بر بندگان خود نیز حرام کرده‌ام، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید». حدیث را روایت کرد؛ اما حدیث ابوادریس که ذکر آن رفت، تمام‌تر و کامل‌تر از این است.

۵۶ –(۲۵۷۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ – يَعْنِي ابْنَ قَيْسٍ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ».

۵۶–(۲۵۷۸) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از ظلم‌کردن بپرهیزید؛ زیرا ظلم در روز قیامت تاریکی گسترده‌ای است و از بخل برحذر باشید که آن سبب هلاک امت‌های پیشین شد و وادارشان کرد، تا خون‌هایشان را بریزند و محارمشان را حلال شمارند».

۵۷ –(۲۵۷۹) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ الْمَاجِشُونُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۵۷–(۲۵۷۹) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک ظلم، تاریکی‌های روز قیامت است».

۵۸ –(۲۵۸۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لاَ يَظْلِمُهُ وَلاَ يُسْلِمُهُ مَنْ كَانَ فِى حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِى حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۵۸–(۲۵۸۰) از سالم روایت است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مسلمان، برادر مسلمان است؛ به او ستم نمی‌کند و او را تسلیم [رنج و بلا] نمی‌کند. کسی که حاجت برادر خود را برآورده کند، خداوند حاجت او را برآورده می‌سازد. کسی که اندوهی را از مسلمانی دور گرداند، خداوند اندوهی از اندوه‌های روز قیامت را از او دور می‌گرداند. کسی که عیب فرد مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند».

۵۹ –(۲۵۸۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟». قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لاَ دِرْهَمَ لَهُ وَلاَ مَتَاعَ. فَقَالَ:«إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِى يَأْتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلاَةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِى قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِى النَّارِ».

(۲۵۷۹) بخاری: ۲۴۴۷؛ ترمذی: ۲۰۳۷.

(۲۵۸۰) بخاری: ۶۹۵۱؛ ابوداوود: ۴۸۹۳؛ ترمذی: ۱۴۳۱؛ احمد: ۵۳۵۷، ۵۶۵۰.

۵۹-(۲۵۸۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «می‌دانید که مفلس چه کسی است؟» گفتند : مفلس کسی است که درهم و متاعی ندارد. فرمود: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با اعمال صالحش از قبیل نماز، روزه و زکات می‌آید؛ ولی در کارنامه‌اش این را هم دارد که به این یکی دشنام داده و به آن یکی تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون آن دیگری را ریخته و دیگری را کتک زده است، پس حسنات او به جای بدی‌هایی که در حق دیگران کرده، به آنان داده می‌شود و اگر پیش از تسویه شدن حقوق دیگران، حسنات او تمام شد، از خطای مظلومانش به خطاهای او اضافه می‌گردد و سپس در آتش افکنده می‌شود».

٦٠ -(۲۵۸۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَتُؤَدُّنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ».

۶۰-(۲۵۸۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به خداوند قسم! شما در روز قیامت حق را به صاحبان آن خواهید پرداخت و حتی حق گوسفند بدون شاخ از گوسفند شاخ‌دار گرفته خواهد شد».

٦١ -(۲۵۸۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُمْلِي لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ (هود: ۱۰۲)

۶۱-(۲۵۸۳) از ابوموسی‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به ستمکار مهلت می‌دهد تا زمانی که او را گرفتار عذاب می‌سازد، آن‌گاه عذاب از او برداشته نمی‌شود». سپس تلاوت فرمود: «و عقاب و مؤاخذه‌ی خدا، آن‌گاه که [ساکنان] شهرها را به دلیل ستمکار بودنشان [و ارتکاب به گناه] مؤاخذه می‌کرد، این گونه بود. [هیچ چیز مانع عذاب و عقاب او نمی‌شود]. آری، عقاب او سخت و دردناک است». ﴿هود، ۱۰۲﴾

باب ۱۶: کمک به برادر؛ حال ظالم باشد یا مظلوم

٦٢ –(٢٥٨٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: اقْتَتَلَ غُلَامَانِ، غُلَامٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، وَغُلَامٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَنَادَى الْمُهَاجِرُ أَوِ الْمُهَاجِرُونَ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ وَنَادَى الْأَنْصَارِيُّ يَا لَلْأَنْصَارِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَا هَذَا دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَّا أَنَّ غُلَامَيْنِ اقْتَتَلَا فَكَسَعَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ قَالَ: «فَلَا بَأْسَ وَلْيَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَلْيَنْهَهُ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ».

۶۲-(۲۵۸۴) جابر بن عبدالله‌ گفت: [ما در غزوه‌ای بودیم]. مردی از مهاجرین با مردی از انصار جنگ و دعوا نمود. مرد مهاجر گفت: ای مهاجرین به فریاد من برسید. مرد انصاری گفت: ای انصار به فریاد من برسید. رسول خداﷺ شنید و گفت: «این ادعای جاهلیت چیست؟» گفتند: ای رسول خدا! دو مرد مهاجر و انصار با هم دعوا کرده‌اند؛ یکی از آنان با دست به عقب دیگری زده است. فرمود: «باکی نیست. باید هرکسی برادرش را یاری دهد چه ظالم باشد چه مظلوم؛ در صورتی که ظالم باشد او را از ظلم کردن برحذر دارد؛ زیرا برحذر داشتن او از ظلم کمک و یاری رساندن به اوست و در صورتی که مظلوم باشد او را [برای رهایی از مظلومیت] یاری رساند».

٦٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ – قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعَ عَمْرٌو جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّﷺ فِي غَزَاةٍ فَكَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: يَا لَلْأَنْصَارِ وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ: يَا لَلْمُهَاجِرِينَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا بَالُ دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ. فَقَالَ: «دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنْتِنَةٌ». فَسَمِعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ فَقَالَ: قَدْ فَعَلُوهَا وَاللَّهِ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ. قَالَ عُمَرُ: دَعْنِي أَضْرِبْ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ فَقَالَ: «دَعْهُ لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ».

۶۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ روایت است که گفت: ما در غزوه‌ای بودیم، بار دیگر سفیان گفت: در لشکری بودیم. مردی از مهاجرین به سرین مردی از انصار دست زد. مرد انصاری گفت: ای انصار به فریاد من برسید و مرد مهاجر گفت: ای مهاجرین به فریاد من برسید.

رسول خداﷺ شنید و گفت: «چه حال است این دعوی جاهلیت؟» گفتند: ای رسول خدا! مردی از مهاجرین به عقب مردی از انصار دست زده است. پیامبرﷺ فرمود: «این [فریاد خواهی را] بگذارید که کاری کریه و قبیح است». این خبر که به گوش عبدالله بن ابی رسید، گفت: مهاجرین کار خود را کردند؛ اما به خدا قسم! زمانی به مدینه بازگشتیم، عزیزتر، ناتوان‌تر را از آن جا بیرون می‌کند. این خبر به پیامبرﷺ رسید. عمرؓ برخاست و گفت: ای رسول خدا! اجازه بده تا گردن این منافق را بزنم. پیامبرﷺ فرمود: «او را رها کنید تا مردم نگویند که محمد یاران خود را می‌کشد».

٦٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ فَأَتَى النَّبِيَّﷺ فَسَأَلَهُ الْقَوَدَ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنْتِنَةٌ». قَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ: فِي رِوَايَتِهِ عَمْرٌو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا.

۶۴-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: مردی از مهاجرین به سرین مردی از انصار دست زد. وی نزد رسول خداﷺ آمد و درخواست قصاص کرد. رسول خداﷺ فرمود: «این [فریاد خواهی را] رها کنید که کاری قبیح و زشت است». در روایت ابن‌منصور، عمرو از جابرؓ شنیده و روایت کرده است.

باب ۱۷- مهربانی، محبّت و همکاری مسلمانان با یکدیگر

٦٥ –(٢٥٨٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَابْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا».

۶۵-(۲۵۸۵) از ابوموسیؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن برای مؤمن چون بنایی است که برخی، برخی دیگر را محکم می‌کند [و سبب استحکام بنا می‌شود]».

(۲۵۸۵) بخاری: ۶۰۲۶؛ ابوداوود: ۱۶۸۴؛ ترمذی: ۱۹۳۵؛ نسائی: ۲۵۵۹؛ احمد: ۱۹۶۴۴.

٦٦ -(٢٥٨٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى».

۶۶-(۲۵۸۶) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مثل مؤمنان در دوستی و مهربانی و عطوفت به هم، مانند جسدی واحد است؛ هرگاه عضوی از آن دچار درد گردد، سایر اعضای جسد در بی‌خوابی و تب قرار می‌گیرند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق حنظلی از جریر از مطرف از شعبی از نعمان بن بشیر از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنِ اشْتَكَى رَأْسُهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَّى وَالسَّهَرِ».

۶۷-(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمنان [نسبت به هم] چون فردی واحد هستند که اگر سر یکی از آنان به درد آید، سایر اعضای بدن دچار تب و بی‌خوابی می‌گردد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «الْمُسْلِمُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنِ اشْتَكَى عَيْنُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ وَإِنِ اشْتَكَى رَأْسُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ».

-(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مسلمانان [نسبت به هم] چون فردی واحد هستند که اگر چشم یکی از آنان درد کند، سایر اعضای بدن درد می‌گیرد و اگر سر یکی از آنان درد بگیرد، همه‌ی اعضای بدن درد می‌گیرد».

(۲۵۸۶) بخاری: ۶۰۱۱؛ احمد: ۱۸۴۰۱، ۱۸۴۰۳، ۱۸۴۰۸.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از حمید بن عبدالرحمن از اعمش از شعبی از نعمان بن بشیر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب۱۸- نهی از ناسزا گفتن

٦٨ -(۲۵۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْتَبَّانِ مَا قَالاَ، فَعَلَى الْبَادِئِ مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ».

۶۸-(۲۵۸۷) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر ناسزاگویان فحشی دهند که گناه باشد، گناه آن بر گردن کسی است که اول شروع نموده به شرطی که مظلوم از حد تعدی نکند».

باب۱۹- استحباب بخشش و تواضع

٦٩ -(۲۵۸۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ».

۶۹-(۲۵۸۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «صدقه از مال نمی‌کاهد و خداوند بر بنده‌ای که عفو می‌کند، جز عزت نمی‌افزاید و کسی که به خاطر خدا در تواضع است، خداوند او را رفعت می‌بخشد».

باب۲۰- تحریم غیبت

٧٠ -(۲۵۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ». قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ».

(۲۵۸۹)موطأ: ۱۸۵۳؛ ابوداوود: ۴۸۷۴؛ ترمذی: ۱۹۳۴؛ احمد در مسند: ۷۱۰۶ از ابوهریره به مانند آن.

۷۰-(۲۵۸۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «می‌دانید غیبت چیست؟» گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «این که به گونه‌ای از برادرت یاد کنی، که وی ناپسند دارد». گفتند: اگر آن صفت در وی موجود بود، چه حکمی هست؟ فرمود: «اگر آن‌چه در مورد وی می‌گویید در او موجود باشد، غیبت است و اگر حقیقت نداشته باشد، بهتان محسوب می‌گردد».

باب۲۱- بشارت است به کسی که چون خدا عیب او را در دنیا بپوشاند، در آخرت نیز آن عیب را بر او پوشیده می‌دارد

۷۱ -(۲۵۹۰) حَدَّثَنِی أُمَیَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ الْعَیْشِیُّ حَدَّثَنَا یَزِیدُ - یَعْنِی ابْنَ زُرَیْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ یَسْتُرُ اللَّهُ عَلَی عَبْدٍ فِی الدُّنْیَا إِلاَّ سَتَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۷۱-(۲۵۹۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر خداوند گناه بنده را در دنیا بپوشاند، در روز قیامت نیز آن گناه را بر او پوشیده می‌دارد».

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا سُهَیْلٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ یَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِی الدُّنْیَا إِلاَّ سَتَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۷۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بنده‌ای گناه بنده‌ای را در دنیا بپوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان وی را در پرده خواهد گرفت».

باب۲۲- خود را برحذر داشتن از فرد بد دهن

۷۳ -(۲۵۹۱) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَیْرٍ کُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُیَیْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَیْرٍ - قَالَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ - وَهُوَ ابْنُ عُیَیْنَةَ - عَنِ ابْنِ الْمُنْکَدِرِ سَمِعَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَیْرِ یَقُولُ: حَدَّثَتْنِی عَائِشَةُ أَنَّ رَجُلاً اسْتَأْذَنَ عَلَی النَّبِیِّﷺ فَقَالَ:«ائْذَنُوا لَهُ فَلَبِئْسَ ابْنُ الْعَشِیرَةِ أَوْ بِئْسَ رَجُلُ الْعَشِیرَةِ». فَلَمَّا دَخَلَ عَلَیْهِ أَلاَنَ لَهُ الْقَوْلَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ لَهُ الَّذِی قُلْتَ ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْقَوْلَ؟ قَالَ:«یَا عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَنْ وَدَعَهُ أَوْ تَرَکَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ».

(۲۵۹۱) موطأ:۱۶۷۳؛ بخاری: ۶۰۵۴؛ ابوداوود: ۴۷۹۱؛ ترمذی: ۱۹۹۶؛ احمد در مسند: ۲۴۱۶۱.

۷۳-(۲۵۹۱) ازعایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مردی از رسول خدا ﷺ اجازه‌ی ورود خواست. پیامبر ﷺ فرمود: «به او اجازه بدهید، او فرزند بد قبیله است یا مرد بد قبیله است». چون آن مرد وارد شد پیامبر ﷺ با او به نرمی سخن گفت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: [بعد از رفتن آن مرد] گفتم: ای رسول خدا! در مورد وی، چیز دیگری می‌گفتی؛ سپس با او به نرمی و مهربانی سخن گفتی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ای عایشه! در روز قیامت بدترین مردم از جهت منزلت و جایگاه نزد خداوند کسی است که مردم از ترس بد زبانی‌اش، او را ترک کنند یا او را واگذارند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ فِی هَذَا الإِسْنَادِ مِثلَ مَعناهُ، غيرَ أَنّهُ قال: «بِئسَ أَخُو القَومِ و ابنُ العَشيرَةِ».

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، هر دو از عبدالرزاق از معمر از ابن‌منکدر مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ جز این‌که گفت: «بِئسَ أَخُو القَومِ و ابنُ العَشيرَةِ».

باب۲۳- فضیلت مدارا

۷٤ -(۲٥۹۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ».

۷۴-(۲۵۹۲) از جریر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از مدارا و مهربانی محروم شده باشد، از خیر و خوبی محروم گشته است».

۷٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِی ابْنَ غِيَاثٍ - كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ الْعَبْسِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ».

۷۵-(۰۰۰) از جریر رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از مدارا و مهربانی محروم شده باشد، از خیر و خوبی محروم گشته است».

٧٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ حُرِمَ الرِّفْقَ حُرِمَ الْخَيْرَ أَوْ مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ».

۷۶-(۰۰۰) از جریر بن عبدالله‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از مهربانی محروم گشته باشد، از خیر و خوبی محروم شده است، یا کسی از مهربانی محروم می‌گردد از خیر و نیکی محروم می‌شود».

٧٧ -(٢٥٩٣) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى حَيْوَةُ حَدَّثَنِى ابْنُ الْهَادِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ عَنْ عَمْرَةَ - يَعْنِى بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعْطِى عَلَى الرِّفْقِ مَا لاَ يُعْطِى عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لاَ يُعْطِى عَلَى مَا سِوَاهُ».[1]

۷۷-(۲۵۹۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشه! خداوند نرم‌خوست و نرم‌خویی را دوست می‌دارد، و به فرد نرم‌خو پاداشی عطا می‌کند که به فرد درشت‌خود و فرد دیگری که دارای چنین خصیصه‌ای نیست عطا نمی‌کند».

٧٨ -(٢٥٩٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْمِقْدَامِ - وَهُوَ ابْنُ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّ الرِّفْقَ لاَ يَكُونُ فِى شَىْءٍ إِلاَّ زَانَهُ وَلاَ يُنْزَعُ مِنْ شَىْءٍ إِلاَّ شَانَهُ».

۷۸-(۲۵۹۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نرم‌خویی در هر چیزی سبب زینت آن است و نبود آن سبب زشتی آن چیز می‌شود».

٧٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ الْمِقْدَامَ بْنَ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ رَكِبَتْ عَائِشَةُ بَعِيرًا، فَكَانَتْ فِيهِ صُعُوبَةٌ فَجَعَلَتْ تُرَدِّدُهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«عَلَيْكِ بِالرِّفْقِ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

[1]. بخاری: ۶۹۲۷

۷۹-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه از مقدام بن شریح بن هانیء به این اسناد روایت کردند. در روایت افزود: حضرت عایشه رضی الله عنها سوار بر شتری شد که سرکش و چموش بود و حضرت عایشه رضی الله عنها شروع به برگرداندن آن نمود، پس رسول خدا ﷺ به او فرمود: «[ای عایشه!] بهتر است که مهربان باشی». سپس مانند حدیث قبل را ذکر نمود.

باب۲۴- نهی از نفرین کردن چهارپایان

۸۰ -(۲۵۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَامْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ فَضَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ.

۸۰-(۲۵۹۵) از عمران بن حصین روایت است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ در سفری در میان ما بود و زنی از انصار بر شتری سوار بود؛ شتر او را اذیت کرد و وی آن را نفرین کرد. رسول خدا ﷺ آن را شنید و فرمود: «آن‌چه بر پشت آن شتر است، بردارید و شتر را رها کنید که آن نفرین‌شده است». عمران گفت: مثل این‌که دارم آن شتر را نگاه می‌کنم که چگونه در میان مردم راه می‌رود و کسی بر سر راه آن قرار نمی‌گیرد و مزاحمش نمی‌شود.

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِإِسْنَادِ إِسْمَاعِيلَ نَحْوَ حَدِيثِهِ إِلَّا أَنَّ فِي حَدِيثِ حَمَّادٍ قَالَ عِمْرَانُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهَا نَاقَةً وَرْقَاءَ وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَأَعْرُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ»

۸۱-(۰۰۰) ابن رید و ثقفی از ایوب به اسناد اسماعیل و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این‌که در در روایت حماد آمده که عمران گفت: مثل این‌که به آن نگاه می‌کنم که شتری خاکستری است و در روایت ثقفی آمده که گفت: «هر آن‌چه که بر پشت آن است بردارید و برهنه رها کنید، بدون شک آن نفرین شده است».

۸۲ –(۲۵۹۶) حدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا جَارِيَةٌ عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ إِذْ بَصُرَتْ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَتَضَايَقَ بِهِمُ الْجَبَلُ فَقَالَتْ: حَلْ اللَّهُمَّ الْعَنْهَا، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُصَاحِبْنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ»

۸۲-(۲۵۹۶) از ابی برزه‌ی اسلمی روایت است که گفت: روزی کنیزی سوار بر پشت شتری بود که وسایلی از آن مردم نیز بر پشت آن شتر بار بود. در مسیر دید رسول خدا ﷺ قرار گرفت و راه کوه بر آنان تنگ شد، آن کنیز [خطاب به شترش] گفت: راه بیفت، نفرین خدا بر تو! راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «نباید شتری که به آن نفرین شده ما را همراهی کند».

۸۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح و حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ الْمُعْتَمِرِ: «لَا أَيْمُ اللَّهِ! لَا تُصَاحِبْنَا رَاحِلَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ مِنَ اللَّهِ» أَوْ كَمَا قَالَ.

۸۳-(۰۰۰) معتمر و ابن سعید از سلیمان تیمی به این اسناد روایت کردند و معتمر در حدیث خود افزود: در این روایت از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده و در روایت معتمر آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «نه! به خدا سوگند! شتری که بر آن نفرین خدا رفته، ما را همراهی نخواهد کرد». یا مانند این سخن را گفت.

۸٤ –(۲۵۹۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ – وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ – عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِصِدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَّانًا».

۸۴-(۲۵۹۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای هیچ راست‌گویی روا نیست که نفرین‌کننده باشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از خالد بن مخلد از محمد بن جعفر از علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۸۵-(۲۵۹۸) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ بَعَثَ إِلَى أُمِّ الدَّرْدَاءِ بِأَنْجَادٍ مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا أَنْ كَانَ ذَاتَ لَيْلَةٍ قَامَ عَبْدُ الْمَلِكِ مِنَ اللَّيْلِ فَدَعَا خَادِمَهُ فَكَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَتْ لَهُ أُمُّ الدَّرْدَاءِ: سَمِعْتُكَ اللَّيْلَةَ لَعَنْتَ خَادِمَكَ حِينَ دَعَوْتَهُ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ« لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۸۵-(۲۵۹۸) از زید بن اسلم روایت است که عبدالملک بن مروان تعدادی وسایل خانه که پیش او بود به نزد ام درداء فرستاد. شبی از شب‌ها عبدالملک برخاست و خدمتکارش را صدا زد؛ مثل این‌که خادم دیر کرده بود، پس او را نفرین کرد. هنگام صبح ام درداء به او گفت: دیشب شنیدم که تو خدمتکارت را نفرین کردی، سپس ام درداء گفت: از ابودرداء شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نفرین کنندگان در روز قیامت [هنگامی که ایمان‌داران در حق برادران خویش شفاعت می‌کنند] شفیع نمی‌شوند و [هنگامی که افراد امت پیامبرﷺ بر تبلیغ رسالت پیامبران به امت‌هایشان شهادت می‌دهند] شاهد قرار نمی‌گردند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَعَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ.

-(۰۰۰) معتمر بن سلیمان و عبدالرزاق، از معمر از زید بن اسلم به این اسناد و به معنی حدیث حفص بن میسره را روایت کردند.

٨٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ وَأَبِى حَازِمٍ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّعَّانِينَ لاَ يَكُونُونَ شُهَدَاءَ وَلاَ شُفَعَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۸۶-(۰۰۰) از ابودرداء نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «نفرین‌کنندگان در روز قیامت گواه و شفیع نخواهند بود».

۸۷ –(۲۵۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ – يَعْنِيَانِ الْفَزَارِیَّ – عَنْ يَزِيدَ – وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ – عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ عَلَى الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «إِنِّی لَمْ أُبْعَثْ لَعَّانًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً».

۸۷–(۲۵۹۹) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: گفتند: ای رسول خدا! مشرکان را نفرین کنید! پیامبر خدا ﷺ فرمود: «من برانگیخته نشده‌ام تا نفرین کنم، بلکه به سبب رحمت برانگیخته شده‌ام». [منفرد به مسلم.]

باب۲۵- نفرین از سوی پیامبر خدا ﷺ

۸۸ –(۲۶۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلاَنِ فَكَلَّمَاهُ بِشَىْءٍ لاَ أَدْرِی مَا هُوَ فَأَغْضَبَاهُ، فَلَعَنَهُمَا وَسَبَّهُمَا، فَلَمَّا خَرَجَا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمَنْ أَصَابَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا مَا أَصَابَهُ هَذَانِ[۱]، قَالَ ﷺ: «وَمَا ذَاكِ؟». قَالَتْ: قُلْتُ: لَعَنْتَهُمَا وَسَبَبْتَهُمَا، قَالَ: «أَوَمَا عَلِمْتِ مَا شَارَطْتُ عَلَيْهِ رَبِّی؟ قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَىُّ الْمُسْلِمِينَ لَعَنْتُهُ أَوْ سَبَبْتُهُ فَاجْعَلْهُ لَهُ زَكَاةً وَأَجْرًا».

۸۸–(۲۶۰۰) از عایشه‌ی صدیقه ﷺ روایت است که گفت: دو نفر نزد رسول خدا ﷺ آمدند و به گونه‌ای با ایشان سخن گفتند که من نمی‌دانم چه گفتند؛ ولی پیامبر خدا ﷺ را عصبانی کردند، به همین دلیل پیامبر ﷺ آنان را ناسزا گفت و نفرین کرد. هنگامی که بیرون رفتند، گفتم: ای رسول خدا! به خدا سوگند! هر کس به نزد تو آید از تو به او خیری رسد؛ حال آن که آن دو را خیری نرسید. فرمود: «چرا چنین می‌گویی؟» گفتم: شما آنان را نفرین کردی و ناسزا گفتی. فرمود: «نمی‌دانی که بر سر چه چیزی با خداوند خویش شرط بسته‌ام؟ گفتم: خداوندا! من هم بشری هستم، پس هر مسلمانی را که نفرین کردم یا ناسزا گفتم، برای او به مثابه‌ی اجر و پاکی از گناهان منظور فرما».

---

[۱] . لام در «لَمَن» لام ابتدائیه و مفتوح و متضمن قسم است و «مَن» اسم موصول و مرفوع بـه ابتـدائیت اسـت و جملـه‌ی «اصابَ» صله‌ی آن و متضمن عائد است و ما بعد «اصاب» متعلق به آن است و خبر آن هم محذوف است که تقدیرش چنین می‌شود: «واللهِ لَرَجُلٌ أَصابَ مِنکَ خیراً فائزٌ او ناجحٌ»: قسم به خدا انسانی که دعای خیـری را از تـو نصـیب او شـود، رسـتگار خواهد شد. سپس آن خیر و خوبی را از آن دو مرد نفی کرده و می‌گوید: «آن خیر و نیکی نصیب این دو شخص نشـده اسـت. [مترجم به نقل از شرح امام نووی بر مسلم]

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ، و قَالَ فِي حَدِيثِ عِيسَى: فَخَلَوَا بِهِ، فَسَبَّهُمَا، وَلَعَنَهُمَا، وَأَخْرَجَهُمَا.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از اعمش به این اسناد و مانند حدیث جریر روایت شده است. در حدیث عیسی آمده است: با پیامبرﷺ خلوت کردند، پس آن دو را دشنام داد و نفرین کرد و از منزل بیرون راند.

۸۹–(۲٦۰۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَبَبْتُهُ أَوْ لَعَنْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ زَكَاةً وَرَحْمَةً».

۸۹–(۲۶۰۱) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! من هم بشر هستم، پس هر فرد از مسلمانان را که دشنام دادم یا نفرین کردم یا تنبیه کردم، آن را برای او چون پاکی از گناه و رحمت منظور فرما».

–(۲٦۰۲) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی‌سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَهُ، الاَّ انَّ فيه، «زكاةً و اَجراً»

–(۲۶۰۲) ابن‌نمیر از ابی از اعمش از ابوسفیان از جابر از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که در این روایت به صورت «زکاةً و أجراً» آمده است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ. مِثْلَ حَدِيثِهِ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عِيسَى جَعَلَ "وَأَجْرًا" فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَجَعَلَ "وَرَحْمَةً" فِي حَدِيثِ جَابِرٍ.

–(۰۰۰) ابومعاویه و عیسی بن یونس از اعمش به اسناد عبدالله بن نمیر و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این‌که در روایت عیسی «و اجراً» آمده و در حدیث ابوهریره «و رحمةً» در حدیث جابر.

۹۰ -(۲٦۰۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أَتَّخِذُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَىُّ الْمُؤْمِنِينَ آذَيْتُهُ شَتَمْتُهُ لَعَنْتُهُ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ صَلاَةً وَزَكَاةً وَقُرْبَةً تُقَرِّبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۰-(۲۶۰۱) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «الهی! من از تو عهدی گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. من هم بشرم، پس هر مؤمنی را که آزار دادم، دشنام دادم، نفرین نمودم و تنبیه کردم، آن را در روز قیامت برای او به مثابه‌ی نماز و زکات و تقرب الی الله قرار بده».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «أَوْ جَلَدُّهُ» قَالَ أَبُو الزِّنَادِ: وَهِيَ لُغَةُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَإِنَّمَا هِيَ "جَلَدْتُهُ"

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد به این اسناد و مانند حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که او گفت: «أو جلدُّهُ» و ابوزناد گفت: این عبارت لهجه‌ی ابوهریره است و عبارت صحیح «جلدتُهُ» است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) سلیمان بن معبد از سلیمان بن حرب از حماد بن زید از ایوب از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره از پیامبر ﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَى النَّصْرِيِّينَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنَّمَا مُحَمَّدٌ بَشَرٌ يَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ وَإِنِّى قَدِ اتَّخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ آذَيْتُهُ أَوْ سَبَبْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ كَفَّارَةً وَقُرْبَةً تُقَرِّبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۱-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگارا! محمد هم بشر است و خشم می‌گیرد چنان که دیگران خشمگین می‌شوند؛ من از تو عهدی

گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. هر مسلمانی را که آزار دادم یا او را ناسزا گفتم یا او را زدم، آن را برای وی کفاره‌ی گناهان و مایه‌ی نزدیکی به خویش در روز قیامت قرار ده».

۹۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ فَأَيُّمَا عَبْدٍ مُؤْمِنٍ سَبَبْتُهُ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لَهُ قُرْبَةً إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۲–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «الهی! هر مؤمنی را که ناسزا گفتم، آن را برای وی مایه‌ی نزدیکی به خویش در روز قیامت منظور فرما».

۹۳–(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ، فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَبَبْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْ ذَلِكَ كَفَّارَةً لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۹۳–(۰۰۰) از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «الهی! من از تو عهدی گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. هر مسلمانی را ناسزا گفتم یا او را زدم، آن را برای وی کفاره‌ی گناهانش در روز قیامت قرار ده».

٩٤–(٢٦٠٢) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنِّي اشْتَرَطْتُ عَلَى رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَيُّ عَبْدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَبَبْتُهُ أَوْ شَتَمْتُهُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَهُ زَكَاةً وَأَجْرًا»

۹۴–(۲۶۰۲) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون شک من هم انسانم و با پروردگارم شرط بسته‌ام که هرگاه شخصی از مسلمانان را دشنام دادم یا ناسزا گفتم، برای او در روز قیامت مایه‌ی پاکی از گناهان و اجر و پاداش باشد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ ابْنُ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح و حَدَّثَنَاه عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوخلف از روح -ح- و عبد بن حمید از ابوعاصم، همگی از ابن جریج بـه ایـن اسناد و مانند آن را روایت کردند.

۹۵-(۲٦٠٣) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَتْ عِنْدَ أُمِّ سُلَيْمٍ يَتِيمَةٌ وَهِيَ أُمُّ أَنَسٍ فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ الْيَتِيمَةَ فَقَالَ: «آنْتِ هِيَهْ؟ لَقَدْ كَبِرْتِ لَا كَبِرَ سِنُّكِ» فَرَجَعَتِ الْيَتِيمَةُ إِلَى أُمِّ سُلَيْمٍ تَبْكِي فَقَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: مَا لَكِ يَا بُنَيَّةُ؟ قَالَتِ الْجَارِيَةُ: دَعَا عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا يَكْبَرَ سِنِّي، فَالْآنَ لَا يَكْبَرُ سِنِّي أَبَدًا، أَوْ قَالَتْ: قَرْنِي، فَخَرَجَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ مُسْتَعْجِلَةً تَلُوثُ خِمَارَهَا، حَتَّى لَقِيَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَا لَكِ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ؟» فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَدَعَوْتَ عَلَى يَتِيمَتِي؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكِ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ؟» قَالَتْ: زَعَمَتْ أَنَّكَ دَعَوْتَ أَنْ لَا يَكْبَرَ سِنُّهَا وَلَا يَكْبَرَ قَرْنُهَا، قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَالَ: «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ شَرْطِي عَلَى رَبِّي أَنِّي اشْتَرَطْتُ عَلَى رَبِّي، فَقُلْتُ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَرْضَى كَمَا يَرْضَى الْبَشَرُ وَأَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ فَأَيُّمَا أَحَدٍ دَعَوْتُ عَلَيْهِ مِنْ أُمَّتِي بِدَعْوَةٍ لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ أَنْ يَجْعَلَهَا لَهُ طَهُورًا وَزَكَاةً وَقُرْبَةً يُقَرِّبُهُ بِهَا مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و قَالَ أَبُو مَعْنٍ: يُتَيِّمَةٌ بِالتَّصْغِيرِ فِي الْمَوَاضِعِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْحَدِيثِ.

۹۵-(۲۶۰۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: دختر بچه‌ای یتیم پیش ام سلیم -مادر انس- بود. رسول خداﷺ آن دختر بچه‌ی یتیم را دید و از او پرسید: «تو همان دختر بچـه‌ی یتیم هستی؟ بزرگ شده‌ای، سنت بالا نرود». دختر بچه گریه‌کنان پیش ام سلیم رفت. ام سلیم از او پرسید: ای دخترکم! چرا گریه می‌کنی؟ دخترک گفت: پیامبرﷺ دعا کرد کـه سـنّم بـالا نـرود، بنابراین سنّم هرگز طولانی نمی‌شود، یا با عبارت «قرنی»گفت، [که همان معنی را می‌رساند]. امّ سلیم با عجله در حالی که چادرش را به خود می‌پیچید، بیرون رفت تا این‌کـه بـه رسـول خـداﷺ رسید. پیامبرﷺ از او پرسید: «ای ام سلیم! چه شده است؟» گفت: ای پیامبر خدا! آیا دختر یتـیم را نفرین کرده‌ای؟ پیامبرﷺ پرسید: «چه می‌گویی ام سلیم!» گفت: دخترک گمان می‌کند که دعا کرده‌ای که سنّش بالا نرود. راوی می‌گوید: رسول خداﷺ خندید، سپس فرمود: «ای ام سلیم! آیـا ندانسته‌ای که من با پروردگارم شرطی بسته‌ام؛ به پروردگارم گفتم: من هم انسانم؛ راضی می‌شوم چنان‌که انسان راضی می‌شود و خشمگین می‌گردم چنان‌که انسان خشمگین می‌گردد، پس هرگاه یکی از افراد امّتم را مورد دعا [ی شر] و نفرین قرار دادم که شایسـته‌ی او نباشـد، آن را مایـه‌ی

پاکی و وسیله‌ی تقرّب به خود در روز قیامت قرار ده». ابو معن گفت: در سه مورد از این حدیث با عبارت «يُتَيِّمَةٌ» تصغیر یتیمة آورده است.

٩٦-(٢٦٠٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الْقَصَّابِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ أَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَتَوَارَيْتُ خَلْفَ بَابٍ، قَالَ: فَجَاءَ فَحَطَأَنِي حَطْأَةً وَقَالَ: «اذْهَبْ وَادْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: هُوَ يَأْكُلُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِيَ «اذْهَبْ فَادْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: هُوَ يَأْكُلُ، فَقَالَ: «لَا أَشْبَعَ اللَّهُ بَطْنَهُ» قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: قُلْتُ لِأُمَيَّةَ: مَا حَطَأَنِي؟ قَالَ: قَفَدَنِي قَفْدَةً

۹۶-(۲۶۰۴) از ابن عباسﷺ روایت است که گفت: من با بچه‌ها بازی می‌کردم که رسول خداﷺ آمد. من خود را پشت دری پنهان کردم. انسﷺ می‌گوید: رسول خداﷺ آمد و مرا با دستش زد و فرمود: «برو و معاویه را برایم صدا کن». انسﷺ گفت: برگشتم و گفتم: معاویه در حال خوردن است، سپس پیامبرﷺ به من فرمود: «برو و معاویه را برایم صدا کن». انسﷺ می‌گوید: باز رفتم و دیدم معاویه در حال خوردن [چیزی] بود، برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! معاویه در حال خوردن [چیزی] است. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند شکم او را سیر نکند». ابن مثنی گفت: از امیه پرسیدم: معنی «حَطَأَنِي» چیست؟ گفت: با کف دست به من پس گردنی زد.

٩٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنَا أَبُو حَمْزَةَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ كُنْتُ أَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاخْتَبَأْتُ مِنْهُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۹۷-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از نضر بن شمیل از شعبه از ابوحمزه نقل کرد که ابن‌عباسﷺ گفت: من همراه کودکان بازی می‌کردم و در این هنگام رسول خداﷺ آمد و من خود را از ایشان مخفی کردم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب۲۶- مذمت دورویی و تحریم آن

۹۸ -(۲۵۲٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».[1]

۹۸-(۲۵۲۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک بدترین مردمان، دورویان هستند که [به قصد فتنه‌گری] نزد هر قومی با چهره‌ای ظاهر می‌شوند».

۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».

۹۹-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک بدترین مردمان، دورویان هستند که [به قصد فتنه‌گری] نزد هر قومی با چهره‌ای ظاهر می‌شوند».

۱۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ح، وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَجِدُونَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».

۱۰۰-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از بدترین مردم، فرد دورو است؛ کسی که در مواجهه با اینان به وجهی و در مواجهه با آنان به وجهی دیگر ظاهر می‌شود».

باب ۲۷- تحریم دروغ و موارد مباح بودنِ آن

۱۰۱ -(۲٦۰۵) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أُمَّهُ أُمَّ كُلْثُومٍ بِنْتَ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الأُوَلِ اللاَّتِي بَايَعْنَ النَّبِيَّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ

---

[1]. بخاری: ۶۰۵۸.

الَّذِی يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا وَيَنْمِي خَيْرًا» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَلَمْ أَسْمَعْ يُرَخَّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كَذِبٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْحَرْبُ وَالْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ وَحَدِيثُ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَحَدِيثُ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا.

۱۰۱-(۲۶۰۵) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف‌ﷺ روایت است که گفت: مادر او، ام‌کلثوم بنت عقبه - که جزو زنان مهاجری بود که با رسول خداﷺ بیعت نمود - به او خبر داده که از رسول خداﷺ شنیده است که می‌فرمود: «کسی که به منظور ایجاد صلح و آشتی میان مردم سخنانی بر خلاف واقعیت می‌گوید، دروغ‌گو نیست». ابن شهاب گفت: نشنیدم که پیامبرﷺ در مورد دروغ‌هایی که مردم می‌گویند، رخصتی دهد؛ جز در سه مورد: ۱ - در مورد جنگ. ۲ - اصلاح بین مرد.۳ - در سخن گفتن زن و شوهر به یکدیگر. [در ارتباط به دوست داشتن هم، این‌که شوهرش به همسرش بگوید: در این دنیا زنی به زیبایی و خوبی تو وجود ندارد و زن هم سخنی مشابه آن بگوید].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ صَالِحٍ وَقَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ بِمِثْلِ مَا جَعَلَهُ يُونُسُ مِنْ قَوْلِ ابْنِ شِهَابٍ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح از محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب به این اسناد و مانند آن را روایت کرد؛ جز این‌که در حدیث صالح آمده که [ام کلثوم] گفت: جز در سه مورد ندیدم که پیامبرﷺ رخصت دروغ گفتن دهد؛ مانند آن‌چه یونس از قول ابن شهاب نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَنَمَى خَيْرًا» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ

-(۰۰۰) عمرو ناقد از اسماعیل بن ابراهیم از معمر از زهری به این اسناد روایت کرد تا این قول: «وَنَمَى خَيْرًا» و ما بعد آن را ذکر نکرد.

(۲۶۰۵) بخاری: ۲۶۹۲؛ ابوداوود: ۴۹۲۰، ۴۹۲۱؛ ترمذی: ۱۹۴۶؛ احمد: ۲۷۳۴۱.

باب۲۸- تحریم سخن چینی

۱۰۲ –(۲٦۰٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدًاﷺ قَالَ:«أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ مَا الْعَضْهُ؟ هِىَ النَّمِيمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ». وَإِنَّ مُحَمَّدًاﷺ قَالَ:«إِنَّ الرَّجُلَ يَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صِدِّيقًا وَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَّابًا».

۱۰۲-(۲۶۰۶) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به شما بگویم که بهتان چه نوع است؛ آن نمامی و دو به‌هم‌زنی در میان مردم است». همچنین رسول خداﷺ فرمود: «کسی پیوسته راست می‌گوید تا این‌که صفت راستگویی را از آن خود کرده و نزد خداوند راستگو نوشته می‌شود و مردی پیوسته دروغ می‌گوید تا نزد خداوند دروغ‌گو نوشته می‌شود».

باب۲۹- زشتی دروغ و حسن و فضیلت راست‌گویی

۱۰۳ –(۲٦۰۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِى إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِى إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صِدِّيقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِى إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِى إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَّابًا».[1]

۱۰۳ -(۲۶۰۷) از عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «راست‌گویی انسان را به نیکوکاری می‌کشاند و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند. انسان راست‌گو به راست‌گویی خود ادامه می‌دهد، تا به مقام صدّیق می‌رسد و نزد خداوند راستگو نوشته می‌شود. دروغ‌گویی انسان را به فسق و فجور می‌کشان، فسق و فجور هم موجب رفتن به دوزخ می‌گردد. دروغ‌گو به دروغ‌گویی ادامه می‌دهد تا در پیشگاه خداوند به عنوان کذّاب شناخته شده و دروغ‌گو نوشته می‌شود».

(۲۶۰۶)منفرد به مسلم.

[1]. بخاری: ۶۰۹۴.

١٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصِّدْقَ بِرٌّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ فُجُورٌ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَّابًا» قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۰۴ -(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک صداقت و راست‌گویی نیکوکاری است و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند، و بنده‌ای پیوسته راست می‌گوید و راست‌گویی را دنبال می‌کند تا این‌که نزد خداوند بسیار راست‌گو نوشته می‌شود. در مقابل دروغ فسق و فجور است و فسق و فجور انسان را به سوی آتش هدایت می‌کند و بنده‌ای پیوسته به دنبال دروغ‌گویی می‌رود تا این‌که نزد خداوند به عنوان بسیار دروغ‌گو نوشته می‌شود».

١٠٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا»

۱۰۵ -(۰۰۰) از شقیق بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برشما باد راست‌گویی؛ زیرا راست‌گویی انسان را به نیکوکاری می‌کشاند و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند. انسان پیوسته به راست‌گویی خود ادامه می‌دهد و به دنبال راست‌گویی می‌رود، تا به مقام صدّیق می‌رسد و نزد خداوند راست‌گو نوشته می‌شود. از دروغ‌گویی بپرهیزید؛ زیرا دروغ‌گویی انسان را به فسق و فجور می‌کشاند. فسق و فجور هم موجب رفتن به دوزخ می‌گردد. شخصی پیوسته دروغ می‌گوید و دروغ‌گویی را دنبال می‌کند تا در پیشگاه خداوند به عنوان کذّاب شناخته شده و دروغ‌گو نوشته می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ عِيسَى وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ.

-(۰۰۰) ابن مسهر و عیسی بن یونس از اعمش با این سند روایت کردند و در روایت عیسی جمله‌ی یتحری الصّدق و یتحری الکذب ذکر نشده و در روایت ابن مسهر جمله‌ی «حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ» نیامده است.

باب ۳۰- خویشتن‌داری به وقت خشم

۱۰۶ -(۲۶۰۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَعُدُّونَ الرَّقُوبَ[1] فِيكُمْ؟». قَالَ: قُلْنَا: الَّذِي لاَ يُولَدُ لَهُ. قَالَ: «لَيْسَ ذَاكَ بِالرَّقُوبِ وَلَكِنَّهُ الرَّجُلُ الَّذِي لَمْ يُقَدِّمْ مِنْ وَلَدِهِ شَيْئًا». قَالَ: «فَمَا تَعُدُّونَ الصُّرَعَةَ فِيكُمْ؟». قَالَ: قُلْنَا: الَّذِي لاَ يَصْرَعُهُ الرِّجَالُ. قَالَ: «لَيْسَ بِذَلِكَ وَلَكِنَّهُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».

۱۰۶-(۲۶۰۸) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌دانید که رقوب چه کسی است؟» گفتند: کسی که فرزندی به دنیا نمی‌آورد. فرمود: «این طور نیست که شما می‌پندارید [رقوب به کسی گفته نمی‌شود که فرزندان او در کودکی می‌میرند و فرزندی از او باقی نمی‌ماند] بلکه رقوب به کسی گفته می‌شود که هیچ یک از فرزندان او در کودکی نمی‌میرد تا او بر مرگ آنان صبر و شکیبایی پیشه کند و پاداش آن برایش نوشته شود». سپس فرمود: «می‌دانید که نیرومندترینِ شما چه کسی است؟». گفتند: کسی که مردان دیگر نمی‌توانند بر وی غلبه کنند. فرمود: «این گونه نیست؛ بلکه نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت بر نفس خود تسلّط داشته باشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ.

---

[1]. رقوب به کسی گفته می‌شود که فرزندی از او باقی نمی‌ماند بلکه همه فرزندان او در کودکی می‌میرند.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابو معاویه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، هر دو از اعمش با این اسناد و مانند معنی آن را روایت کردند.

۱۰۷ -(۲۶۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالاَ: كِلاَهُمَا قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِى يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».[۱]

۱۰۷-(۲۶۰۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نیرومند کسی نیست که در کُشتی گرفتن بر حریف غلبه کند، بلکه نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت بر نفس خود تسلّط داشته باشد».

۱۰۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِىِّ عَنِ الزُّهْرِىِّ أَخْبَرَنِى حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ». قَالُوا فَالشَّدِيدُ أَيُّمَ هُوَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«الَّذِى يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».

۱۰۸-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «نیرومند کسی نیست که در کشتی گرفتن بر حریف غلبه کند». گفتند: پس چه کسی نیرومند است؟ فرمود: «نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت، مالک نفس خود باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) معمر و شعیب، هر دو از زهری از حمید بن عبدالرحمن بن عوف از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۰۹-(۲۶۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ الْعَلاَءِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلاَنِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا تَحْمَرُّ عَيْنَاهُ وَتَنْتَفِخُ أَوْدَاجُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي لَأَعْرِفُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا

[۱]. بخاری: ۶۱۱۴

لَذَهَبَ عَنْهُ الَّذِي يَجِدُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَقَالَ الرَّجُلُ: وَهَلْ تَرَى بِي مِنْ جُنُونٍ؟ قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ: فَقَالَ: وَهَلْ تَرَى، وَلَمْ يَذْكُرْ الرَّجُلَ.

۱۰۹-(۲۶۱۰) از سلیمان بن صُرد نقل است که گفت: در حضور پیامبرﷺ دو مرد به یکدیگر ناسزا گفتند؛ یکی از آن دو از شدّت عصبانیت، رنگ صورتش قرمز شد و رگ‌های گردنش باد کرد. پیامبرﷺ فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد آن حالت از او دور می‌شد. آن کلمه *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* است». آن مرد گفت: آیا در من دیوانگی می‌بینی؟ ابن العلاء گفت: "و هل تری" و ذکر نکرد: "الرجل".

۱۱۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ ثَابِتٍ يَقُولُ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا يَغْضَبُ وَيَحْمَرُّ وَجْهُهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ ذَا عَنْهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَقَامَ إِلَى الرَّجُلِ رَجُلٌ مِمَّنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آنِفًا؟ قَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ ذَا عَنْهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَمَجْنُونًا تَرَانِي؟

۱۱۰-(۰۰۰) از سلیمان بن صرد روایت است که گفت: دو مرد نزد پیامبرﷺ به هم دشنام دادند؛ یکی از آنان عصبانی شد و رنگ صورتش سرخ گردید. پیامبرﷺ به سوی او نگاه کرد و فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد، آن حالت از او دور می‌شد؛ آن کلمه *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* است». یکی از کسانی که این سخن را از پیامبرﷺ شنیده بود، به سوی آن مرد رفت و گفت: آیا می‌دانی پیامبرﷺ چه سخنی فرمود؟ پیامبرﷺ فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد، آن حالت از او دور می‌شد؛ آن کلمه *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* است» آن مرد گفت: آیا مرا دیوانه می‌دانی؟

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث از اعمش به این اسناد روایت کرد.

باب۳۱- خلقت انسان

۱۱۱ -(۲٦۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَمَّا صَوَّرَ اللَّهُ آدَمَ فِى الْجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتْرُكَهُ فَجَعَلَ إِبْلِيسُ يُطِيفُ بِهِ يَنْظُرُ مَا هُوَ فَلَمَّا رَآهُ أَجْوَفَ عَرَفَ أَنَّهُ خُلِقَ خَلْقًا لاَ يَتَمَالَكُ».

۱۱۱-(۲۶۱۱) از انسؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که خداوند آدم را در بهشت صورت‌گری کرد، او را تا زمانی که خود می‌خواست به حال خویش رها کرد. در این هنگام ابلیس به دور او می‌گشت و به او نگاه می‌کرد؛ چون او را میان تهی یافت، متوجه شد که وی از خلقتی برخوردار است که توان مالک شدن نفس خویش را ندارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از بهز از حماد به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب۳۲- نهی از سیلی‌زدن به صورت

۱۱۲ -(۲٦۱۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ».[۱]

۱۱۲-(۲۶۱۲) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادر دینی خود درگیر شد، باید از زدن به صورت وی خودداری کند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ».

-(۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه از ابوزناد به این اسناد روایت کردند و عبارت: «اذا ضرب احدکم» را آورده‌اند.

۱۱۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَتَّقِ الْوَجْهَ».

---

[۱]. بخاری: ۲۵۵۹.

۱۱۳-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از ابوعوانه از سهیل از پدرش از ابوهریرهﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادر دینی خود درگیر شد، از صورتش اجتناب ورزد».

١١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ أَبَا أَيُّوبَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلاَ يَلْطِمَنَّ الْوَجْهَ».

۱۱۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، نباید به صورت او سیلی زند».

١١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ حَاتِمٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ».

۱۱۵-(۰۰۰) در این حدیث با دو طریق از ابوهریره روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، باید از زدنِ به صورت او خودداری کند؛ زیرا خداوند آدم را بر شکل و صورت خویش آفریده است».

١١٦-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَالِكٍ الْمَرَاغِيِّ - وَهُوَ أَبُو أَيُّوبَ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ».

۱۱۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، باید از زدنِ به صورت او خودداری کند».

باب۳۳- تهدید کسانی که دیگران را به ناحق عذاب می‌دهند

١١٧ -(٢٦١٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۷-(۲۶۱۳) از هشام بن حکیم بن حزام نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب و شکنجه می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

۱۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: مَرَّ هِشَامُ بْنُ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَلَى أُنَاسٍ مِنَ الْأَنْبَاطِ بِالشَّامِ قَدْ أُقِيمُوا فِي الشَّمْسِ فَقَالَ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالُوا: حُبِسُوا فِي الْجِزْيَةِ، فَقَالَ هِشَامٌ: أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۸-(۰۰۰) از پدر هشام نقل است که گفت: هشام بن حکیم بن حزام بر مردمی از انباط (کشاورزان عجم) در شام گذر کرد و دید که در زیر نور آفتاب قرار داده شده‌اند. پرسید: این‌ها چه گناهی دارند؟ گفتند: به خاطر [نپرداختن] جزیه زندانی شده‌اند. هشام گفت: شهادت می‌دهم که شنیدم رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب و شکنجه می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: وَأَمِيرُهُمْ يَوْمَئِذٍ عُمَيْرُ بْنُ سَعْدٍ عَلَى فِلَسْطِينَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَحَدَّثَهُ فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُّوا.

-(۰۰۰) ابومعاویه و جریر از هشام به این اسناد روایت کردند. در حدیث جریر افزود: و فرمان‌روای آنان در آن روزگار عُمَیر بن سعد در فلسطین بود. هشام بر او داخل شد و این حدیث را برای او روایت کرد و دستور داد تا آزاد گردیدند.

۱۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ وَجَدَ رَجُلًا وَهُوَ عَلَى حِمْصَ يُشَمِّسُ نَاسًا مِنَ النَّبَطِ فِي أَدَاءِ الْجِزْيَةِ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۹-(۰۰۰) از هشام بن حکیم نقل است که وی مردی را که فرمان‌روای حمص بود، دید که کشاورزانی از عجم را به خاطر نپرداختن جزیه در گرمای آفتاب نگاه می‌داشت. پرسید این چیست؟ از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

باب۳۴- مسلح‌بودن در مکان‌های عمومی

۱۲۰ -(۲٦۱٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا - سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: مَرَّ رَجُلٌ فِی الْمَسْجِدِ بِسِهَامٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكْ بِنِصَالِهَا».[۱]

۱۲۰-(۲۶۱۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی با تیرهایی که با خود داشت، از مسجد می‌گذشت. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «سر تیرها را محکم کن».

۱۲۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا و قَالَ يَحْيَى: وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ بِأَسْهُمٍ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ أَبْدَى نُصُولَهَا فَأُمِرَ أَنْ يَأْخُذَ بِنُصُولِهَا، كَيْ لَا يَخْدِشَ مُسْلِمًا.

۱۲۱-(۰۰۰) جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که مردی با در دست داشتن تیرهایی که نوک تیزشان نمایان بود، در مسجد گذر کرد. به او دستور داده شد که سر تیز آن‌ها را با دستش بگیرد تا این‌که مسلمانی را زخمی نکند.

۱۲۲-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ رَجُلًا كَانَ يَتَصَدَّقُ بِالنَّبْلِ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ لَا يَمُرَّ بِهَا إِلَّا وَهُوَ آخِذٌ بِنُصُولِهَا، و قَالَ ابْنُ رُمْحٍ كَانَ يَصَّدَّقُ بِالنَّبْلِ.

۱۲۲-(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ به مردی که در مسجد تیرها را به عنوان صدقه به مردم می‌داد، دستور داد که در مسجد سر تیز تیرها را با دستش بگیرد، سپس در مسجد گذر کند و ابن رمح با عبارت «كَانَ يَصَّدَّقُ بِالنَّبْلِ» روایت کرد.

۱۲۳ -(۲٦۱٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِی مَجْلِسٍ أَوْ سُوقٍ وَبِيَدِهِ نَبْلٌ فَلْيَأْخُذْ بِنِصَالِهَا ثُمَّ لِيَأْخُذْ بِنِصَالِهَا ثُمَّ لِيَأْخُذْ بِنِصَالِهَا» قَالَ: فَقَالَ أَبُو مُوسَى: وَاللَّهِ مَا مُتْنَا حَتَّى سَدَّدْنَاهَا بَعْضُنَا فِي وُجُوهِ بَعْضٍ.

---

[۱]. بخاری: ۷۰۷۳.

۱۲۳-(۲۶۱۵) از ابوموسیﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما از مجلسی یا بازاری عبور کرد و با خود تیرهایی داشت، باید سر تیرها را محکم نگاه دارد، و این جمله را سه بار تکرار فرمود». راوی گفت: ابو موسیﷺ گفت: به خدا سوگند! [بیش‌تر صحابه هنوز] نمردند تا این‌که تیرها را در روبه‌روی یکدیگر محکم به دست گرفتیم.

١٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ اللَّهِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِي مَسْجِدِنَا أَوْ فِي سُوقِنَا، وَمَعَهُ نَبْلٌ، فَلْيُمْسِكْ عَلَى نِصَالِهَا بِكَفِّهِ، أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ» أَوْ قَالَ: «لِيَقْبِضْ عَلَى نِصَالِهَا».

۱۲۴-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما از مجلسی یا بازاری عبور کرد و با خود تیرهایی داشت، باید با دست سر تیرها را محکم نگاه دارد، تا مبادا به یکی از مسلمانی آسیبی برسد»؛ یا گفت: «لِيَقْبِضْ عَلَى نِصَالِهَا».

باب ۳۵- نهی از اشاره‌کردن با سلاح به سوی فرد مسلمان

١٢٥ -(٢٦١٦) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِﷺ :«مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لأَبِيهِ وَأُمِّهِ».

۱۲۵-(۲۶۱۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با آهنی به برادرش اشاره کند، فرشتگان وی را لعنت می‌کنند؛ هر چند آن کس برادر تنی آن فرد باشد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از ابن عون از محمد از ابوهریرهﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

١٢٦ –(٢٦١٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسِّلاَحِ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى أَحَدُكُمْ لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِى يَدِهِ فَيَقَعُ فِى حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ».[1]

۱۲۶–(۲۶۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما سلاح را به سوی برادر خود اشاره بگیرد، چون او نمی‌داند، شاید شیطان از دست او بکشد [تحریکش کند و او کسی را بکشد] آن گاه در گودالی از آتش افکنده شود».

باب۳۶- فضیلت دورکردن اسباب آزار از سر راه دیگران

١٢٧ –(١٩١٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِى بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخَّرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ».

۱۲۷–(۱۹۱۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی فردی در راه می‌رفت و شاخه‌ی خاری یافت و آن را از سر راه برداشت. خداوند به سبب این عمل، وی را آمرزید».

١٢٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَرَّ رَجُلٌ بِغُصْنِ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لأُنَحِّيَنَّ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لاَ يُؤْذِيهِمْ. فَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ».

۱۲۸–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی شاخه‌ی درختی را بر سر راه دید و گفت: به خدا سوگند! این شاخه را از سر راه مسلمانان دور می‌کنم تا باعث آزار آنان نگردد. به همین خاطر به بهشت برده شد».

١٢٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِى الْجَنَّةِ فِى شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَانَتْ تُؤْذِى النَّاسَ».

---

[1]. بخاری: ۷۰۷۲.

۱۲۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی را در بهشت دیدم که در حال رفت و آمد بود و [بودنش در بهشت] به این خاطر بود که شاخه‌ی درختی را که باعث آزار و اذیّت مسلمانان شده بود، از سر راهشان کنار زده بود».

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ شَجَرَةً كَانَتْ تُؤْذِی الْمُسْلِمِينَ فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَطَعَهَا فَدَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۳۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «درختی سبب آزار مسلمانان می‌شد و مردی آمد و آن را برید و به همین علت به بهشت رفت».

۱۳۱-(۲٦۱۸) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ صَمْعَةَ حَدَّثَنِی أَبُو الْوَازِعِ حَدَّثَنِی أَبُو بَرْزَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِیَّ اللَّهِ! عَلِّمْنِی شَيْئًا أَنْتَفِعُ بِهِ قَالَ: «اعْزِلِ الأَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ».

۱۳۱-(۲۶۱۸) از ابوبرزه روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد دهید که به من نفع رساند. فرمود: «اسباب آزار و اذیت مسلمانان را از سر راه آنان دور گردان».

۱۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبْحَابِ عَنْ أَبِي الْوَازِعِ الرَّاسِبِيِّ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ أَنَّ أَبَا بَرْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَا أَدْرِي لَعَسَى أَنْ تَمْضِيَ وَأَبْقَى بَعْدَكَ فَزَوِّدْنِي شَيْئًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلْ كَذَا افْعَلْ كَذَا أَبُو بَكْرٍ نَسِيَهُ وَأَمِرَّ الْأَذَى عَنْ الطَّرِيقِ».

۱۳۲ -(۰۰۰) از ابو برزه روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! من نمی‌دانم شاید قبل از من وفات کنی و من بمانم، پس چیزی را به من آموزش ده که به من نفع رساند. پیامبر ﷺ فرمود: «چنین کن، چنین کن – ابوبکر راوی حدیث این دو مورد را فراموش کرده است – و آن‌چه مایه‌ی آزار و اذیّت مسلمانان است از سر راه آنان کنار زن».

باب۳۷- عذاب دادن گربه و دیگر جانوران حرام است

۱۳۳ -(٢٤٤٢) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ بْنِ عُبَيْدٍ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ - يَعْنِى ابْنَ أَسْمَاءَ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِی هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ لاَ هِیَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ هِیَ حَبَسَتْهَا وَلاَ هِیَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ».[۱]

۱۳۳-(۲۴۴۲) از عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم وارد شد که گربه‌ای را تا دم مرگ در بند نگه داشته بود؛ نه به آن غذا و آبی داده بود و نه آن را رها کرده بود تا از حشرات زمین بخورد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ جَمِيعًا عَنْ مَعْنِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ جُوَيْرِيَةَ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله و عبدالله بن جعفر بن یحیی بن خالد، همگی از معن بن عیسی از مالک بن انس از نافع از ابن‌عمر از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث جویریه را روایت کردند.

١٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِی هِرَّةٍ أَوْثَقَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ».

۱۳۴-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زنی در باب گربه‌ای عذاب داده شد؛ زیرا آن گربه را در بند نگه داشته بود و نه او را طعام می‌داد و نه آب می‌داد و نه آن را رها می‌کرد تا از جانوران زمین تغذیه کند».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِیِّ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالاعلی از عبیدالله از سعید مقبری از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

---

[۱]. بخاری: ۳۳۱۸.

١٣٥ -(٢٦١٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «دَخَلَتِ امْرَأَةٌ النَّارَ مِنْ جَرَّاءِ هِرَّةٍ لَهَا - أَوْ هِرٍّ - رَبَطَتْهَا فَلاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلاَ هِيَ أَرْسَلَتْهَا تُرَمِّمُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ هَزْلاً».

۱۳۵-(۲۶۱۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم عذاب داده شد که گربه‌ای را در بند نگه داشته بود، نه به آن غذا داد و نه آن را رها کرد تا از حشرات زمین تناول کند، تا زمانی که آن گربه بر اثر گرسنگی ضعیف شد و مرد».

باب۳۸- تحریم تکبر

١٣٦ -(٢٦٢٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَقَ عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ الأَغَرِّ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْعِزُّ إِزَارُهُ وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ فَمَنْ يُنَازِعُنِي عَذَّبْتُهُ».

۱۳۶ -(۲۶۲۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ و ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «عزّت و بزرگی ازار خداوند و کبریاء ردای اوست. [خداوند می‌فرماید:] هر کس در این دو صفت با من منازعه کند، او را عذاب خواهم دادم». [مقصود از ازار و رداء: اختصاص این دو صفت به خداوند و تحریم آن برای دیگران است].

باب۳۹ - نهی از ناامیدکردن مردم از رحمت پروردگار

١٣٧ -(٢٦٢١) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُعْتَمِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ جُنْدَبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَدَّثَ: «أَنَّ رَجُلاً قَالَ: وَاللَّهِ! لاَ يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلاَنٍ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لاَ أَغْفِرَ لِفُلاَنٍ فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلاَنٍ وَأَحْبَطْتُ عَمَلَكَ». أَوْ كَمَا قَالَ.

۱۳۷-(۲۶۲۱) از جندب روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردی گفت: به خدا سوگند! خداوند فلانی را نمی‌بخشد. خداوند فرمود: کیست که به جای من سوگند می‌خورد که من فلانی را نمی‌بخشم؟ به تحقیق که فلانی را خواهم بخشید و عمل تو را تباه خواهم کرد».

باب ۴۰- فضیلت ضعفا و خادمین

۱۳۸ -(۲۶۲۲) حَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنِی حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«رُبَّ أَشْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبَرَّهُ».

۱۳۸-(۲۶۲۲) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بسا فرد ژولیده موی که پشت درها می‌ماند و به او اجازه‌ی ورود داده نمی‌شود، اگر به خدا قسم یاد کند، خداوند سوگند او را بر آورده سازد».

باب ۴۱- نهی از درخواست هلاکِ مردم

۱۳۹ -(۲۶۲۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِذَا قَالَ الرَّجُلُ هَلَكَ النَّاسُ. فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ».

۱۳۹-(۲۶۲۳) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر فردی بگوید که مردم هلاک شدند، پس او سبب هلاک آنان خواهد بود یا او هلاک شده‌ترین آنان است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا یَزِیدُ بْنُ زُرَیْعٍ عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ حَکِیمٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ جَمِیعًا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) روح بن قاسم و سلیمان بن بلال از سهیل به این اسناد و مانند آن را روایت کردند.

باب ۴۲- وصیت به نیکویی با همسایگان

۱۴۰ -(۲۶۲۴) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّیْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَیَزِیدُ بْنُ هَارُونَ کُلُّهُمْ عَنْ یَحْیَى بْنِ سَعِیدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ یَعْنِی الثَّقَفِیَّ سَمِعْتُ یَحْیَى بْنَ سَعِیدٍ أَخْبَرَنِی أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ أَنَّ عَمْرَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ:«مَا زَالَ جِبْرِیلُ یُوصِینِی بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَیُوَرِّثَنَّهُ».

۱۴۰-(۲۶۲۴) از عایشه‌ؓ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «جبرئیل پیوسته مرا به رعایت حال همسایه سفارش می‌کرد تا جایی که تصور کردم همسایه از همسایه ارث می‌برد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِی حَازِمٍ حَدَّثَنِی هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از عبدالعزیز بن ابوحازم از هشام بن عروه از پدرش از عایشه‌ؓ از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

١٤١ -(٢٦٢٥) حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِی بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ».

۱۴۱-(۲۶۲۵) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جبرئیل درباره‌ی همسایه پیوسته [به نیکی] مرا سفارش می‌کرد تا جایی که پنداشتم، همسایه از همسایه ارث می‌برد».

١٤٢-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِإِسْحَقَ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا و قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ».

۱۴۲ -(۰۰۰) از ابوذرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر! هرگاه آبگوشتی درست کردی، آب آن را زیاد کن و مقداری از آن را به همسایه‌هایت بده».

١٤٣-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِي ﷺ أَوْصَانِي: «إِذَا طَبَخْتَ مَرَقًا فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتٍ مِنْ جِيرَانِكَ فَأَصِبْهُمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ».

۱۴۳-(۰۰۰) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: دوستم (پیامبرﷺ) مرا توصیه کرد که «هرگاه آبگوشتی درست کردی، آب آن را زیاد کن. سپس مقداری از آن را به صورتی نیکو به خانواده‌ی همسایه‌ات بده».

باب۴۳- مستحب بودن گشاده‌رویی

١٤٤ -(٢٦٢٦) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِي الْخَزَّازَ - عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِيَ النَّبِيُّ ﷺ: «لاَ تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ».

۱۴۴-(۲۶۲۶) از ابوذرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کار پسندیده‌ای را کوچک نشمارید؛ حتی اگر گشاده‌رویی شما در برخورد با برادرتان باشد».

باب۴۴- مستحب بودن شفاعت در آن‌چه حرام نیست

١٤٥ -(٢٦٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَحَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَاهُ طَالِبُ حَاجَةٍ أَقْبَلَ عَلَى جُلَسَائِهِ فَقَالَ: «اشْفَعُوا فَلْتُؤْجَرُوا وَلْيَقْضِ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا أَحَبَّ».[1]

۱۴۵-(۲۶۲۷) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: هرگاه درخواست‌کننده‌ای برای طلب حاجتی نزد رسول خداﷺ می‌آمد، ایشان رو به جماعت می‌کرد و می‌فرمود: «طلب شفاعت کنید تا مأجور افتید و خداوند بر زبان پیامبر خود هر آن‌چه اراده فرماید، محقق می‌سازد».

باب۴۵- مجالست با نیکان و برحذر بودن از هم‌نشینی با بدان

١٤٦ -(٢٦٢٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوْءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيَكَ وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً».[2]

---

[1]. بخاری: ۱۴۳۲.

[2]. بخاری: ۲۱۰۱.

۱۴۶-(۲۶۲۸) از ابوموسی‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل هم‌نشین نیک و هم‌نشین بد، مَثَل عطرفروش و دمه‌ی کوره‌ی آهنگری است. عطرفروش، یا مقداری از آن را به شما هدیه می‌دهد یا از او می‌خری یا بوی خوشی از او درمی‌یابی؛ ولی دمه‌ی آهنگر، یا جامه‌ات را می‌سوزاند یا بوی بدی از آن را استشمام می‌کنی».

باب۴۶- فضیلت احسان به دختران

١٤٧ -(٢٦٢٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى بَكْرٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ قَالَتْ: جَاءَتْنِي امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا فَسَأَلَتْنِي فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فَأَخَذَتْهَا فَقَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا شَيْئًا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ وَابْنَتَاهَا فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَحَدَّثْتُهُ حَدِيثَهَا فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «مَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْبَنَاتِ بِشَىْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

۱۴۷-(۲۶۲۹) از عایشه‌ﷺ نقل است که گفت: زنی پیش من آمد که دو دختر بچه به همراه خویش داشت. از من درخواست [خوراکی یا کمک] کرد و چیزی جز یک دانه خرما نداشتم. آن یک دانه خرما را به او دادم. آن را از دستم گرفت و به دو قسمت تقسیم کرد و به دو دخترش داد و خود چیزی از آن نخورد، سپس برخاست و همراه دو دخترش رفت. پیامبرﷺ بر من داخل شد؛ قضیه را برای ایشان تعریف کردم، فرمود: «کسی که به دخترانش آزموده شود و با آنان نیکی کند، برای او حائل و ستری از آتش دوزخ خواهد بود؛ [یعنی آتش جهنم بر وی حرام خواهد شد]».

١٤٨-(٢٦٣٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ يَعْنِي ابْنَ مُضَرَ عَنْ ابْنِ الْهَادِ أَنَّ زِيَادَ بْنَ أَبِي زِيَادٍ مَوْلَى ابْنِ عَيَّاشٍ حَدَّثَهُ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ سَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَتْنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا فَأَطْعَمْتُهَا ثَلَاثَ تَمَرَاتٍ فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً

(۲۶۲۹) بخاری: ۱۴۱۸، ۵۹۹۵ (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۱۱).

وَرَفَعَتْ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلَهَا فَاسْتَطْعَمَتْهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهَا فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ : فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ».

۱۴۸-(۲۶۳۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: زن بینوایی پیش من آمد در حالی که دو دختر داشت. من سه عدد خرما به آنان دادم. او به هر یک از دخترانش یک عدد خرما داد و خرمای سومی را به سوی دهنش برد که آن را بخورد که دو دخترش دوباره از او طلب کردند، پس خرما را به دو قسمت تقسیم کرد و به آنان داد. قضیه‌ی او مرا به تعجب انداخت، پس ماجرا را برای رسول خداﷺ بازگو کردم. رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک خداوند بهشت را برای آن زن واجب گردانید یا بدان وسیله او را از آتش رهایی بخشید».

۱٤۹ -(۲٦۳۱) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ». وَضَمَّ أَصَابِعَهُ.

۱۴۹-(۲۶۳۱) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مخارج دو دختر را برعهده گیرد تا زمانی که به سنن بلوغ برسند، در روز قیامت من و او این‌گونه خواهیم بود». پیامبرﷺ در این حالت دو انگشتش را به هم چسبانید.

باب۴۷- صبر بر مرگ فرزند

۱٥۰ -(۲٦۳۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«لاَ يَمُوتُ لأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلاَثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ إِلاَّ تَحِلَّةَ الْقَسَمِ».

۱۵۰-(۲۶۳۲) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسلمانی که [قبل از فوت] سه فرزندش را از دست بدهد، هیچ‌گاه آتش جهنم او را لمس نخواهد کرد».

(۲۶۳۲) بخاری: ۱۰۲، ۶۶۵۶ // لا تحلة القسم: یعنی برای حلال شدن قسم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «و إن منكم إلا واردها»؛ یعنی تنها به خاطر حلال شدن قسم خداوند که هر کس باید به جهنم داخل شود، بدان داخل می‌شود و بیش از این نیست و هرگز آتش دوزخ او را لمس نخواهد کرد. این اصطلاح در میان عرب استعمال دارد (مصحح).

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ. بِإِسْنَادِ مَالِكٍ وَبِمَعْنَى حَدِيثِهِ إِلاَّ أَنَّ فِى حَدِيثِ سُفْيَانَ:«فَيَلِجَ النَّارَ إِلاَّ تَحِلَّةَ الْقَسَمِ».

–(۰۰۰) سفیان بن عیینه و معمر از زهری به اسناد مالک و به معنی حدیث وی روایت کردند؛ جز این که در حدیث سفیان چنین آمده است: «در آتش نمی‌رود؛ مگر برای تحقق یافتن سوگند خداوند [به این که فرمود: و إن منکم إلا واردها]».

۱۵۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِنِسْوَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ:«لاَ يَمُوتُ لإِحْدَاكُنَّ ثَلاَثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَحْتَسِبَهُ إِلاَّ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: أَوِ اثْنَيْنِ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ.قَالَ:«أَوِ اثْنَيْنِ».

۱۵۱–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ به زنانی از انصار فرمود: «کسی نیست که سه فرزندش بمیرد و صبر پیشه کند جز این‌که وارد بهشت می‌شود». زنی گفت: ای رسول خدا! اگر دو فرزندش هم بمیرد چنین است؟ فرمود: «اگر دو فرزندش هم بمیرد چنین است».

۱۵۲ –(۲۶۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِىِّ عَنْ أَبِى صَالِحٍ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ﷛ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرِّجَالُ بِحَدِيثِكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ. قَالَ:«اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا». فَاجْتَمَعْنَ فَأَتَاهُنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ:«مَا مِنْكُنَّ مِنِ امْرَأَةٍ تُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْهَا مِنْ وَلَدِهَا ثَلاَثَةً إِلاَّ كَانُوا لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ».[1]

۱۵۲–(۲۶۳۳) از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که گفت: زنی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مردان در مجلس شما بر ما چیره گشته‌اند. پس برای ما روزی از وقت خویش را تعیین فرما تا آن‌چه را خداوند شما را آموخت به ما بیاموزی. رسول خداﷺ فرمود: «چنین روزی و در فلان وقت گرد هم آیید». پس زنان جمع شدند و رسول خداﷺ آمد و آنان را

[1]. بخاری: ۱۰۱.

از آن‌چه خدا ایشان را آموخته بود، آموزش داد. سپس فرمود: «هر زنی از میان شما که [قبل از فوتش] سه فرزند خود را از دست بدهد، جز این نیست که برای او حجابی در مقابل آتش دوزخ خواهد بود». زنی گفت: اگر دو فرزند هم باشد چنین است؟ سه بار تکرار کرد. رسول خداﷺ در پاسخ او سه بار فرمود: «اگر دو فرزند هم باشد».

١٥٣ –(٢٦٣٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِيِّ فِي هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِ مَعْنَاهُ وَزَادَا جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «ثَلاَثَةً لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ»

۱۵۳–(۲۶۳۴) از شعبه از عبدالرحمن بن اصبهانی روایت است که گفت: شنیدم که ابوحازم از ابوهریره روایت کرد که گفت: «سه فرزندی که به سن تکلیف نرسیده باشند».

١٥٤ –(٢٦٣٥) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى – وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ – قَالاَ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي السَّلِيلِ عَنْ أَبِي حَسَّانَ قَالَ: قُلْتُ لأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّهُ قَدْ مَاتَ لِيَ ابْنَانِ فَمَا أَنْتَ مُحَدِّثِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِحَدِيثٍ تُطَيِّبُ بِهِ أَنْفُسَنَا عَنْ مَوْتَانَا قَالَ: قَالَ نَعَمْ:«صِغَارُهُمْ دَعَامِيصُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَّى أَحَدُهُمْ أَبَاهُ – أَوْ قَالَ أَبَوَيْهِ – فَيَأْخُذُ بِثَوْبِهِ – أَوْ قَالَ بِيَدِهِ – كَمَا آخُذُ أَنَا بِصَنِفَةِ ثَوْبِكَ هَذَا فَلاَ يَتَنَاهَى – أَوْ قَالَ فَلاَ يَنْتَهِي – حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ». وَفِي رِوَايَةِ سُوَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو السَّلِيلِ.

۱۵۴ –(۲۶۳۵) از ابو حسان روایت است که گفت: به ابوهریره گفتم: دو فرزندم در کودکی مرده‌اند؛ آیا در رابطه با مرگ فرزند از رسول خداﷺ چیزی شنیده‌ای که ما را بدان تسلی دهی؟ می‌گوید: ابوهریره‌ﷺ گفت: آری حدیثی روایت می‌کنم: «کودکان آنان از والدینشان جدا نمی‌شوند و چون در بهشت پدر یا پدر و مادرش را می‌بینند، جامه یا دست آنان را می‌گیرد؛ همان گونه که من گوشه‌ی جامه‌ی تو را گرفته‌ام و آن را از خود جدا نمی‌کنم، تا این که خداوند او را همراه با پدرش [یا پدر و مادرش] داخل بهشت می‌گرداند». در روایت سوید آمده که گفت: ابو سلیل به ما خبر داد.

– وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - عَنِ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا تُطَيِّبُ بِهِ أَنْفُسَنَا عَنْ مَوْتَانَا؟ قَالَ: نَعَمْ!

– عبیدالله بن سعید از یحیی بن سعید از تیمی به این اسناد روایت کرد و گفت: آیا در رابطه با مرگ فرزند از رسول خدا ﷺ چیزی شنیده‌ای که ما را بدان تسلی دهی؟ گفت: آری.

۱۵۵-(۲۶۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَفْصٌ يَعْنُونَ ابْنَ غِيَاثٍ ح و حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّهِ طَلْقِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَتْ امْرَأَةٌ النَّبِيَّ ﷺ بِصَبِيٍّ لَهَا فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ لَهُ فَلَقَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً، قَالَ: «دَفَنْتِ ثَلَاثَةً؟» قَالَتْ: نَعَمْ! قَالَ: «لَقَدْ احْتَظَرْتِ بِحِظَارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ» قَالَ عُمَرُ مِنْ بَيْنِهِمْ: عَنْ جَدِّهِ، و قَالَ الْبَاقُونَ: عَنْ طَلْقٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا الْجَدَّ.

۱۵۵-(۲۶۳۶) در این حدیث با دو طریق از ابوهریره رضی الله عنه روایت شد که گفت: زنی با کودکی در بغل، پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! برای این کودکم دعا کن [که خداوند او را زنده نگه دارد]؛ من تا به حال سه فرزند خود را دفن کرده‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: «سه فرزند را دفن کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبر ﷺ فرمود: «تو مانع بزرگی برای خود در برابر آتش به دست آورده‌ای». عمر در بین راویان این حدیث آن را از پدربزرگش و بقیه آن را از طلق روایت کرده‌اند و ذکری از جد ننموده‌اند.

۱۵۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ طَلْقِ بْنِ مُعَاوِيَةَ النَّخَعِيِّ أَبِي غِيَاثٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِابْنٍ لَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ يَشْتَكِي وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِ قَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً، قَالَ: «لَقَدْ احْتَظَرْتِ بِحِظَارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ» قَالَ زُهَيْرٌ: عَنْ طَلْقٍ، وَلَمْ يَذْكُرْ الْكُنْيَةَ.

۱۵۶-(۰۰۰) از ابو هریره رضی الله عنه نقل است که گفت: زنی با فرزندی در بغل پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! فرزندم مریض است و من از مرگ او می‌ترسم؛ تا به حال سه فرزندم را از دست داده‌ام. پیامبر ﷺ به او فرمود: «تو مانع بزرگی برای خود در برابر آتش به دست آورده‌ای». زهیر حدیث را از طلق روایت کرده و ذکری از کنیه‌ی او ننموده است.

باب۴۸- محبت خداوند بر بنده و به تبع آن محبت بنده در دل مردم

۱۵۷ -(۲٦۳۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلاَنًا فَأَحِبَّهُ، قَالَ: فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلاَنًا فَأَحِبُّوهُ. فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، قَالَ: ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الأَرْضِ. وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ: إِنِّي أُبْغِضُ فُلاَنًا فَأَبْغِضْهُ، قَالَ: فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلاَنًا فَأَبْغِضُوهُ، قَالَ: فَيُبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الأَرْضِ».[1]

۱۵۷-(۲۶۳۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرامی‌خواند و به او می‌گوید: ای جبرئیل من فلانی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار. جبرئیل هم او را دوست خواهد داشت. سپس جبرئیل در میان ساکنان آسمان [یعنی فرشتگان] ندا درمی‌دهد و می‌گوید: خداوند فلانی را دوست دارد، پس شما نیز او را دوست بدارید. آنان هم او را دوست خواهند داشت. آن‌گاه پذیرش [محبت و مودت و شوکت و عظمت] او به [دل‌های ساکنان] زمین [یعنی مردمان] انداخته می‌شود [و دل‌ها او را دوست خواهند داشت]، و هرگاه خداوند از بنده‌ای بدش بیاید، جبرئیل را فرامی‌خواند و به او می‌گوید: ای جبرئیل! من از فلانی بدم می‌آید، تو نیز از او بدت بیاید. سپس جبرئیل در میان ساکنان آسمان [یعنی فرشتگان] ندا درمی‌دهد و می‌گوید: خدا از فلانی بدش می‌آید، پس شما نیز از او بدتان بیاید. آنان هم از او بدشان می‌آید. آن‌گاه دشمنانگی او به [دل‌های ساکنان] زمین انداخته می‌شود [و دل‌ها از او بدشان می‌آید].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ ح وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ أَنَسٍ - كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غيرَ أنّ حديثَ العَلاءِ بنِ المُسَيَّبِ لَيسَ فيه ذكرُ البُغضِ.

---

[1]. بخاری: ۳۲۰۹.

-(۰۰۰) دراوردی و مالک بن انس از سهیل به این اسناد روایت کردند؛ جز این‌که در روایت علاء بن مسیّب مطلب دوم؛ یعنی بحث بغض ذکر نشده است.

۱۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ عَنْ سُهَیْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ قَالَ: کُنَّا بِعَرَفَةَ، فَمَرَّ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِیزِ وَهُوَ عَلَی الْمَوْسِمِ فَقَامَ النَّاسُ یَنْظُرُونَ إِلَیْهِ فَقُلْتُ لِأَبِي: یَا أَبَتِ! إِنِّي أَرَی اللَّهَ یُحِبُّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِیزِ، قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ: لِمَا لَهُ مِنَ الْحُبِّ فِي قُلُوبِ النَّاسِ، فَقَالَ: بِأَبِیكَ أَنْتَ سَمِعْتَ أَبَا هُرَیْرَةَ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِیثِ جَرِیرٍ عَنْ سُهَیْلٍ.

۱۵۸-(۰۰۰) از سهیل بن ابوصالح روایت است که گفت: ما در عرفه بودیم؛ عمر بن عبدالعزیز که امیر و سرپرست حجاج بود، از آن‌جا گذر کرد. مردم برخاستند و به سوی او می‌نگریستند. به پدرم گفتم: ای پدر! به اعتقاد من خداوند عمر بن عبدالعزیز را دوست دارد. پدرم پرسید: علامت و نشانه‌ی آن چیست؟ گفتم: به خاطر محبّتی که در دل مردم دارد. پدرم گفت: تو فدای پدرت شوی! از ابو هریره شنیدی که این حدیث را از پیامبرﷺ روایت کند، سپس مشابه حدیث جریر از سهیل را نقل کرد.

باب ۴۹- ارواح دسته‌هایی گرد آمده یا انواع مختلف هستند

۱۵۹ -(۲۶۳۸) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ - یَعْنِی ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ».[1]

۱۵۹-(۲۶۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ارواح، لشکرهای گردآمده‌ای هستند؛ آن‌چه از آن‌ها با هم شناخت حاصل نمایند، با هم الفت می‌گیرد و آن‌چه از آن‌ها با هم شناخت حاصل نکنند، با هم اختلاف می‌کنند [خوبان با خوبان و اشرار با اشرار]».[2]

---

[1]. بخاری: ۳۳۳۶.

[2]. مراد از جنود مجنده، انواع مختلف است. مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در صفات است؛ زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او گمان بد می‌برد و مجهول و ندیده به واسطه‌ی ناشناسی زشت پنداشته می‌شود، و این حدیث از جمله‌ی تشبیه مجازی است؛ زیرا منکر و ناشناخته را به مجهول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می‌کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در ازاله‌ی آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد [ر. ش. شرح ریاض الصالحین].

١٦٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا كَثِیرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ الأَصَمِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ بِحَدِیثٍ یَرْفَعُهُ قَالَ:«الأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ».

۱۶۰–(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «ارواح، انواع مختلفی هستند که خوبان با هم الفت می‌گیرند و بدان با هم اختلاف می‌کنند».

باب ۵۰- انسان همراه کسی است که او را دوست دارد

١٦١ –(٢٦٣٩) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ أَعْرَابِیًّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟». قَالَ: حُبَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. قَالَ:«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».[1]

۱۶۱–(۲۶۳۹) از انس نقل است که گفت: فردی اعرابی به رسول خدا ﷺ گفت: قیامت چه وقت می‌آید؟ رسول خدا ﷺ به او فرمود: «برای قیامت چه چیزی آماده کرده‌ای؟» گفت: محبت خدا و رسولش. پیامبر ﷺ فرمود: «تو همراه کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری».

١٦٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَیْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ:«وَمَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟». فَلَمْ یَذْكُرْ كَبِیرًا. قَالَ: وَلَكِنِّی أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ:«فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».

۱۶۲–(۰۰۰) از زهری از انس روایت است که گفت: مردی گفت: ای رسول خدا ﷺ! قیامت کی می‌آید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «برای قیامت چه چیزی آماده کرده‌ای؟» عمل مهمی را ذکر نکرد؛ بلکه گفت: محبت خدا و رسولش. پیامبر ﷺ فرمود: «تو با کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِیهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ حَدَّثَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ، غیرَ أَنَّهُ قال: ما اعددتُ لَها مِن كَبیرٍ أحمَدُ عَلَیهِ نَفسی.

---

[1]. بخاری: ۳۶۸۸.

-(۰۰۰) از معمر از زهری روایت است که انس بن مالکﷺ گفت: بادیه‌نشینی نزد رسول خداﷺ آمد و عرض کرد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که گفت: عمل بزرگی را که قابل ستایش باشد آماده نکرده‌ام.

١٦٣-(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَا أَعْدَدْتَ لِلسَّاعَةِ؟ قَالَ: حُبَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، قَالَ: «فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَرَحًا أَشَدَّ مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : «فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ بِأَعْمَالِهِمْ.

۱۶۳-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! قیامت چه زمانی است؟ پیامبرﷺ پرسید: «چه چیزی برای آن مهیا کرده‌ای؟» گفت: محبّت و دوستی خدا و رسول او. پیامبرﷺ فرمود: «بدون شک با کسانی خواهی بود که آنان را دوست داری». انسﷺ گفت: ما بعد از پذیرش اسلام، به چیزی مانند این گفته‌ی پیامبرﷺ خوشحال نشده بودیم. انسﷺ گفت: من خدا و رسول او و ابوبکر و عمر را دوست دارم و امیدوارم که در روز قیامت با آنان باشم؛ هرچند اعمال من مانند اعمال آنان نباشد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَنَسٍ فَأَنَا أُحِبُّ وَمَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبید غبری از جعفر بن سلیمان از ثابت بنانی از انس بن مالک از پیامبرﷺ روایت کرد و این قول انس را ذکر نکرد: "من دوست دارم" و دنباله‌ی کلام.

١٦٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَارِجَيْنِ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلَقِينَا رَجُلًا عِنْدَ سُدَّةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟» قَالَ: فَكَأَنَّ الرَّجُلَ اسْتَكَانَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَعْدَدْتُ لَهَا كَبِيرَ صَلَاةٍ وَلَا صِيَامٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: «فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».

۱۶۴-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: روزی من به همراه رسول خداﷺ از مسجد بیرون شدیم و در کنار سایه‌ی سایبان مسجد به مردی رسیدیم. آن مرد گفت: ای رسول خدا! چه وقت روز قیامت می‌آید؟ پیامبرﷺ در جوابش فرمود: «برای آن روز چه چیزی آماده کرده‌ای؟» انس می‌گوید: مثل این‌که آن مرد از جا تکان خورد، سپس گفت: ای رسول خدا! من نماز و روزه و صدقه‌ی فراوانی برای آن روز آماده نکرده‌ام؛ امّا خدا و رسول خدا را دوست دارم. پیامبرﷺ فرمود: «تو همراه کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ الْیَشْکُرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن یحیی بن عبدالعزیز یشکری از عبدالله بن عثمان بن جبله از ابی از شعبه از عمرو بن مرّه از سالم بن ابی‌الجعد از انس از پیامبرﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ، ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - یَعْنِی ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْحَدِیثِ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از انس روایت شده است.

١٦٥ -(٢٦٤٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! کَیْفَ تَرَى فِی رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمَّا یَلْحَقْ بِهِمْ؟قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».[۱]

۱۶۵-(۲۶۴۰) از عبداللهﷺ روایت است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! چگونه خواهد بود مردی که قومی را دوست دارد اما هنوز به آنان ملحق نگردیده است؟ رسول خداﷺ فرمود: «انسان [در قیامت] همراه کسی خواهد بود که او را دوست می‌دارد».

---

[۱]. بخاری: ۶۱۶۸.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ قَرْمٍ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعدی و شعبه و سلیمان بن قرم، همگی از سلیمان از ابووائل از عبدالله از پیامبر ﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کردند.

-(۲٦٤١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: أَتَى النَّبِىَّ ﷺ رَجُلٌ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ عَنِ الأَعْمَشِ.[1]

-(۲۶۴۱) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب روایت کردند که ابوموسی گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد. سپس مشابه حدیث جریر از اعمش را روایت کرد.

باب ۵۱- ثنای بر مرد صالح برای او بشارت است نه زیان

١٦٦ -(٢٦٤٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ قَالَ:«تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ».

۱۶۶-(۲۶۴۲) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدند: اگر فردی عملی نیک انجام دهد و مردم او را مدح و ستایش کنند، چگونه است [آیه برای صاحب عمل ضرری ندارد؟] رسول خدا ﷺ فرمود: «این مژده‌ی زودرس [در دنیا] برای مؤمن است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ بِإِسْنَادِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِهِمْ عَنْ شُعْبَةَ غَيْرَ عَبْدِ الصَّمَدِ وَيُحِبُّهُ النَّاسُ عَلَيْهِ. وَفِى حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ. كَمَا قَالَ حَمَّادٌ.

---

[1]. بخاری: ۶۱۷۰

-(۰۰۰) وکیع و عبدالصمد و نضر، همگی از شعبه از ابوعمران جونی به اسناد حماد بن زیـد و به مانند حدیث او را روایت کردند؛ هر چند اندک اختلافی در لفظ حدیث هست، اما همان معنـا و مضمون تکرار شده است.

کتاب قَدَر

باب ۱ـ آفرینش انسان در بطن مادر

۱ -(۲٦٤۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ قَالُوا حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ وَأَجَلِهِ وَعَمَلِهِ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ فَوَالَّذِي لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

(۲۶۴۳) بخاری: ۶۵۹۴؛ ابوداوود: ۴۷۰۸؛ ترمذی: ۲۱۴۴؛ ابن ماجه: ۷۶؛ احمد: ۳۶۲۴.// آیات مرتبط: و آدم را از عصاره‌ای از گِل آفریده‌ایم. [سلاله: یعنی بیرون آوردن و استخراج چیزی از چیز دیگر که خلاصه و عصاره‌ی آن است.] ﴿المؤمنون، ۱۲﴾ سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار [یعنی رحم مادر] قرار دادیم. [یعنی نسل آدم را به نطفه‌ای در رحم مادر انتشار دادیم.] ﴿المؤمنون، ۱۳﴾ پس نطفه را، لخته خونی (علقه) گردانیدیم و بعد آن لخته خون (علقه) را به صورت پاره گوشتی جویده شده (مضغه) درآوردیم و از آن پس پاره گوشت جویده شده (مضغه) را به استخوانی ضعیف بدل ساختیم و بعد بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم و سپس او را آفرینشی نو بخشیدیم [و از روح خود در او دمیدیم]. پس مبارک باد بر خداوند، چه نیکو آفریننده‌ای است. ﴿المؤمنون، ۱۴﴾ // علما بر این اتفاق نظر دارند که دمیدن روح در جنین بعد از چهار ماه که صورت جنین کامل شده، انجام خواهد پذیرفت، و استناد می‌کنند به حدیث بخاری که بعد از مراحل تکاملی جنین و نوشتن چهار کلمه، ثم می‌آید و ثم برای تأخیر است به مدت سه تا چهل روز (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۸۵/۱۶). این تأخیر به لحاظ لغوی در آیه نیز صادق است. // کل این حادیث دلالت ظاهری است بر مذهب اهل سنت در اثبات قدر و این که تمام واقعه‌ها به قضای الهی و قدر او صورت می‌گیرد؛ خیر آن و شر آن و نفع آن و زیان آن. الله تعالی خود می‌فرماید: «لایسأل عما یفعل و هم یسألون»، و این ملک الله تعالی است؛ هر آن‌گونه بخواهد در آن تصرف می‌کند و هیچ اعتراضی بر مالک در

خصوص ملک خود نیست. برای افعال خداوند علتی نیست. امام ابومظفر سمعانی می‌گوید: راه شناخت این باب، توقیف در کتاب و سنت دون قیاس و مجرد عقل است. کسی که از توقیف در این امر عدول کند، در گمراهی و دریای از سرگشتگی حیران خواهد ماند و به شفای نفس و آرامش قلبی نخواهد رسید؛ زیرا قَدَر سرّی است از اسرار خداوند که مختص به اوست و کس را بدان راه نیست و از عقول انسان محجوب است و بر ما جز اطاعت امر خداوند نیست. این علمی است که ویژه‌ی الله تعالی است که نه پیامبر مرسل و نه ملک مقرب بدان دانشی ندارد. گفته شده که در بهشت این امور بر انسان مشکوف می‌گردد. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷/۱۶-۱۸۶). // در این احادیث از ترک عمل نهی شده است، بلکه انجام اعمال و تکالیفی که در شرع به آن فرمان داده شده، واجب است. علم خداوند بر هر چیزی سابق است و به فراخور اهل شقاوت و اهل سعادت اعمال آنان را مهیا کرده است و الله تعالی خود می‌فرماید: «ولایحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء». الله اعلم. // نظر اشعری در این باب: خداوند خالق افعال انسان است؛ ولی افعال انسان از خود اوست و صدور آن را خدا از انسان خواسته است. خداوند حاکم مطلق است؛ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید، است. تکلیف ما لایطاق برای خدا مانعی ندارد. او می‌تواند شخص گناهکار را به بهشت و فرد بی‌گناه را به دوزخ ببرد؛ به دیگر سخن خداوند پای‌بند مصالح بندگان خود نیست.

افعال در نظر اشعری دو جنبه‌ی اضطراری و اختیاری دارد.

وی بر این باور است که حرکات انسان بر پایه‌ی اختیار و قدرت انسان صورت می‌گیرد؛ یعنی توانایی انجام دادن یا ندادن آن را دارد. امّا این قدرت چیزی زائد بر او و خارج از ذات اوست؛ زیرا قدرت از او جدا می‌شود و انسان گاه به انجام اعمالی قادر است و گاه عاجز، پس از این حیث این قدرت نمی‌تواند خالق افعال انسان باشد، بلکه این خداست که خالق افعال انسان است (مشکور، ۱۳۶۸: ۵-۳۴)

امّا این‌که خدا خالق افعال انسان است، نوعی جبر را تداعی می‌کند. پس نقش اراده و اختیار در انسان به چه شکل مفهوم می‌یابد؟

اشعری جواب را در مقوله‌ی کسب جواب می‌گوید. اشعری بر این باور است که قدرت انسان اگر خالق نباشد، کسب‌کننده است؛ زیرا وقتی فردی ایمان نمی‌آورد به دلیل عجز بدان نیست، بلکه به دلیل ضدیّت با آن و از ایمان اعراض کردن است، پس نقش کسب آن است که فرد اراده‌ی خود را به جانب اعمال پسندیده سوق دهد. بنابراین هر گاه انسان اراده‌ی عمل خیری کند، خداوند قدرت بر آن عمل را در او خلق می‌کند (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۵). با این وصف کسب نزد اشعری جانشین خلق است. «پس تعلق قدرت خداوند به افعال اختیاری بندگان تعلق ایجاد است و تعلق قدرت بنده به علت اراده‌ای که کرده تعلق کسب است» (همان). خداوند اعمال را در انسان خلق می‌کند و انسان آن را کسب می‌کند. کوتاه سخن؛ اگر خلق به معنی آفریدن و پدید آوردن از عدم باشد، آن کار خداست و اگر به معنی انجام دادن و به جای آوردن باشد، کار انسان است.

تعریف و توضیح قضا و قدر:

«به اصطلاح اشاعره قضا ارادهٔ ازلی خداوند است به امور و چیزها و قدر ایجاد چیزهاست به اندازه و میزان معین، چنانکه در قرآن کریم آمده: ان من شئ الا عند لخزائنه و مانتزله الا بقدر معلوم». (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۰۸). مثلاً در ازل مزاج آتش را سوزنده آفرید؛ امّا اگر آتش بر ابراهیم گلستان شد، تقدیر خدا چنین بوده است. در واقع قضا علم الهی به اشیاست و قدر خلق و ایجاد اشیا به مقتضای علم الهی است. به بیانی گویاتر قضا حکم ازلی و کلی خداوند به اشیاست، ولی قدر اجرا و انفاذ این حکم در زمان و مکان است (همان). یعنی قضا قابل تغییر نیست، امّا قدر می‌تواند تغییر کند.

جبریه و اشاعره معتقد به قضای محتوم‌اند. آنان می‌گویند که سرنوشت اشیا و انسان چنان از قبل تعیین شده که قابل تغییر نیستند و بی‌چون و چرا واقع خواهند شد. ابوالحسن اشعری نیز می‌گوید: شقاوت و سعادت بر آدمی نوشته شده است و تغییر و تبدیلی بر آن نیست. در مقابل ماتریدی و پیروان ابوحنیفه با استدلال به آیه‌ی «ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف»، «اگر از معصیت خدا باز ایستند، خداوند آن‌چه را که از پیش برایشان رفته است، خواهد آمرزید»، سعادت و شقاوت از پیش تعیین شده را سرنوشت انسان نمی‌دانند (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۱۰ و ۲۱۱). [به کوشش مصحح]

۱-(۲۶۴۳) از عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ که صادق است و تصدیق شده، به ما خبر داد که: «در حقیقت، خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام می‌گیرد: چهل روز [به حالت نطفه است] پس از آن به پاره خونی تبدیل می‌شود به همان مدت، سپس به پاره گوشتی تبدیل می‌شود به همان مدت. سپس خدای تعالی به سوی او فرشته می‌فرستد تا روح را در آن بدمد و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: روزی‌اش، مدت عمرش، کردار و رفتارش، و این که بدبخت است یا نیک بخت.

قسم به خدایی که هیچ معبودی [راستین] جز او نیست، یکی از شما به کردار و رفتار اهل بهشت می‌پردازد تا آن که میان او و رسیدن به بهشت، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یک ذراع. در آن هنگام، سرنوشت و فرجام کردارش بر او پیشی می‌گیرد، بنابراین عمل جهنمیان را انجام می‌دهد و وارد دوزخ می‌شود، و گاه یکی از شما به کردار و رفتار اهل دوزخ می‌پردازد تا آن که میان او و رسیدن به دوزخ، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یک ذراع. در آن هنگام، سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و به کردار بهشتیان و فرجام نیک می‌پردازد و وارد بهشت می‌شود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ: «إِنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» و قَالَ فِي حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ شُعْبَةَ «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا» وَأَمَّا فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ وَعِيسَى «أَرْبَعِينَ يَوْمًا»

-(۰۰۰) جریر بن عبدالحمید و وکیع و شعبه بن حجاج، همه از اعمش به این اسناد روایت کردند. در روایت وکیع آمده که: «خلقت یکی از شما در شکم مادرش چهل شب انجام می‌گیرد»، و در روایت معاذ از شعبه با عبارت: «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا»، و در روایت جریر با عبارت: «أَرْبَعِينَ يَوْمًا» آمده است.

۲ -(٢٦٤٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ الْمَلَكُ عَلَى النُّطْفَةِ بَعْدَ مَا تَسْتَقِرُّ فِي الرَّحِمِ بِأَرْبَعِينَ أَوْ خَمْسَةٍ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَيَقُولُ يَا

رَبِّ أَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ فَيُكْتَبَانِ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ أَذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ فَيُكْتَبَانِ وَيُكْتَبُ عَمَلُهُ وَأَثَرُهُ وَأَجَلُهُ وَرِزْقُهُ ثُمَّ تُطْوَى الصُّحُفُ فَلاَ يُزَادُ فِيهَا وَلاَ يُنْقَصُ».

۲-(۲۶۴۴) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بعد از چهل یا چهل و پنج روز که نطفه در رحم مادر قرار می‌گیرد، فرشته‌ای بر آن نطفه داخل شده و می‌پرسد: پروردگارا! خوشبخت است یا بدبخت؟ پس [یکی از آن دو برایش] نوشته می‌شود. سپس می‌پرسد: پسر است یا دختر؟ پس آن دو نوشته می‌شوند. آن‌گاه عملش، آثارش، اجلش و روزی‌اش مکتوب می‌شود و سپس کتاب‌ها[ی مقدراتش] بسته می‌شود و چیزی از آن کم و زیاد نخواهد شد».

٣ –(٢٦٤٥) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ الْمَكِّيِّ أَنَّ عَامِرَ بْنَ وَاثِلَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، فَأَتَى رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يُقَالُ لَهُ حُذَيْفَةُ بْنُ أَسِيدٍ الْغِفَارِيُّ، فَحَدَّثَهُ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: وَكَيْفَ يَشْقَى رَجُلٌ بِغَيْرِ عَمَلٍ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَتَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ ثِنْتَانِ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا وَعِظَامَهَا ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ! أَذَكَرٌ أَمْ أُنْثَى؟ فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ، وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَجَلُهُ، فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ رِزْقُهُ، فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَلَكُ بِالصَّحِيفَةِ فِي يَدِهِ فَلَا يَزِيدُ عَلَى مَا أُمِرَ وَلَا يَنْقُصُ».

۳ –(۲۶۴۵) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که می‌گفت: بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبختی و شقاوت بر او نوشته شده است و خوشبخت کسی است که از غیر خود پند گیرد. عامر بن واثله پیش یکی از اصحاب رسول خداﷺ به نام حذیفه بن اسید غفاری رفت و گفته‌ی ابن مسعود را برای او نقل کرد و از آن صحابی پرسید [آیا چنین سخنی حقیقت دارد؟] چگونه انسانی بدون این‌که هنوز عملی انجام داده باشد، شقی و بدبخت نوشته شود؟ آن صحابی از او پرسید: آیا از این سخن تعجب می‌نمایی؟ من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

(۲۶۴۴)احمد: ۱۶۱۴۲.

(۲۶۴۵)بخاری: ۳۲۰۸، ۳۳۳۲، ۶۵۹۴، ۷۴۵۴.

«هنگامی که چهل و دو شب از قرار گرفتن نطفه در رحم مادر سپری می‌شود، خداوند فرشته‌ای به سوی آن می‌فرستد، پس شکل و سیما به او مـی‌بخشـد و گـوش، چشـم، پوسـت، گوشـت و استخوان او را می‌آفریند. سپس آن فرشته می‌پرسد: پروردگارا! مذکر باشد یا مؤنث؟ آن‌چـه کـه خواست خداوند باشد آن را محقق می‌گرداند و فرشته آن را می‌نویسد. سـپس فرشـته مـی‌پرسـد: پروردگارا! مدت عمر او چه باشد؟ آن‌چه که خواست خداوند باشد، خداوند آن را به فرشته می‌گوید و فرشته هم آن را می‌نویسد. سپس فرشته می‌پرسد: پروردگارا! رزق و روزی او چه مقـدار باشـد؟ آن‌چه که خداوند بخواهد آن را مقدر نموده و فرشته آن را می‌نویسد. سپس فرشـته بـا در دسـت داشتن کتابی از پیش آن نطفه خارج می‌شود و چیزی بر آن‌چه بـه نوشـتن آن دسـتور داده شـده است، نمی‌افزاید و چیزی از آن نمی‌کاهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُـو الزُّبَيْـرِ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْـلِ حَـدِيثِ عَمْـرِو بْـنِ الْحَارِثِ.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم از ابن جریج از ابوزبیر از ابوطفیل از عبـدالله بـن مسعود روایت کرد و حدیث را مانند حدیث عمرو بن حارث نقل کرد.

۴-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْـرٌ أَبُـو خَيْثَمَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ أَنَّ عِكْرِمَةَ بْنَ خَالِدٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ حَدَّثَهُ قَـالَ: دَخَلْـتُ عَلَـى أَبِي سَرِيحَةَ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِأُذُنَيَّ هَاتَيْنِ يَقُـولُ: «إِنَّ النُّطْفَـةَ تَقَعُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ يَتَصَوَّرُ عَلَيْهَا الْمَلَكُ» قَالَ زُهَيْرٌ: حَسِبْتُهُ قَالَ: الَّذِي يَخْلُقُهَا: «فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَسَوِيٌّ أَوْ غَيْرُ سَوِيٍّ؟ فَيَجْعَلُهُ اللَّـهُ سَوِيًّا أَوْ غَيْرَ سَوِيٍّ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا رِزْقُهُ؟ مَا أَجَلُهُ؟ مَا خُلُقُهُ؟ ثُمَّ يَجْعَلُهُ اللَّهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا.»

۴-(۰۰۰) از ابوطفیل نقل است که گفت: بر ابوسریحه حذیفه بن اسید غفاری داخـل شـدم [و از وی شنیدم که] گفت: با دو گوشم از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «نطفه در مـدت چهـل شب در رحم مادر واقع می‌شود، سپس [بعد از سپری شدن آن مدت] فرشته بر آن نازل می‌شود». زهیر گفت: گمان می‌کنم که گفت: کسی که به آن نطفه خلقت می‌بخشـد، «فرشـته مـی‌گویـد:

پروردگارا! مذکر باشد یا مؤنث؟ خداوند آن را مذکر یا مؤنث قرار می‌دهد. سپس می‌گوید: پروردگارا! خلقتش کامل باشد یا غیر کامل؟ خداوند آن را کامل یا ناقص قرار می‌دهد. سپس می‌گوید: پروردگارا! رزق و روزی آن چه مقدار باشد؟ اجل او چه روزی باشد؟ و اخلاق او چگونه باشد؟ سپس خداوند آن را شقیّ یا سعید قرار می‌دهد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا رَبِيعَةُ بْنُ كُلْثُومٍ حَدَّثَنِي أَبِي كُلْثُومٌ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ ﷺ: «أَنَّ مَلَكًا مُوَكَّلًا بِالرَّحِمِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئًا بِإِذْنِ اللَّهِ لِبِضْعٍ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً» ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(٠٠٠) از حذیفه بن اسید غفاری هم‌نشین رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشته‌ای که موکّل به رَحِم است، هرگاه خداوند بخواهد که آن فرشته به اجازه‌ی او چیزی بیافریند، بعد از گذشت چهل و اندی شب». سپس حدیثی مانند احادیث گذشته بیان کرد.

٥ -(٢٦٤٦) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ وَرَفَعَ الْحَدِيثَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلَكًا فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ! نُطْفَةٌ أَيْ رَبِّ! عَلَقَةٌ أَيْ رَبِّ! مُضْغَةٌ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا - قَالَ - قَالَ الْمَلَكُ: أَيْ رَبِّ! ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ فَمَا الرِّزْقُ؟ فَمَا الأَجَلُ؟ فَيُكْتَبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ».

۵-(۲۶۴۶) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود «خداوند در هر رحمی فرشته‌ای را گماشته است که می‌فرماید: پروردگارا! نطفه‌ای است. پروردگارا! خون بسته‌ای است. پروردگارا! تکه‌گوشتی است. زمانی که خداوند بخواهد او را بیافریند، می‌فرماید: پروردگارا! نر است یا ماده؟ پروردگارا! بدبخت است یا خوشبخت؟ روزی او چه مقدار است و مدت حیات او چند است؟ پس در شکم مادر او چنان که حکم شده است، [این موارد] نوشته می‌شوند».

(۲۶۴۶) بخاری: ۳۱۸، ۳۳۳۳، ۶۵۹۵.

٦ -(٢٦٤٧) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَنَكَّسَ فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ ثُمَّ قَالَ:«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلاَّ وَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ مَكَانَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَإِلاَّ وَقَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ نَمْكُثُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ الْعَمَلَ؟ فَقَالَ:«مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ». فَقَالَ:«اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى* وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى* وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾

۶-(۲۶۴۷) از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: ما برای تشییع جنازه‌ای در بقیع الغرقد بودیم. پیامبر ﷺ نزد ما آمد و نشست؛ ما نیز دور و بر ایشان نشستیم. پیامبر ﷺ چوبی عصا مانند داشت. پس از آن سر خود را فروانداخت و چوب را بر زمین می‌کشید، سپس فرمود: «جای هر یک از شما، جای هر نفْس آفریده شده‌ای، در بهشت و جهنم مکتوب است و این که بدبخت است یا خوشبخت». مردی گفت: ای رسول خدا! پس به این نوشته اتکا نکنیم و عمل را رها کنیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «هر یک از شما که اهل سعادت باشد، به زودی به عمل اهل سعادت می‌گراید؛ و برعکس». در ادامه فرمود: «پس عمل کنید به هر آن‌چه برای شما آسان گردد. اهل سعادت به سوی عمل اهل سعادت سوق می‌یابد و اهل شقاوت به عمل اهل شقاوت تمایل می‌یابد». سپس تلاوت فرمود: «امّا کسی که [در راه خد] بخشش کند و پرهیزکاری نماید». ﴿اللیل، ۵﴾ «و [در هر دو حالت بخشش و پرهیز] به وعده‌ی نیک [لا اله الا الله] باور داشته باشد». ﴿اللیل، ۶﴾ «پس به زودی آسانی [و راه بهشت] را برای او مهیا خواهیم ساخت»؛ ﴿اللیل، ۷﴾ «و امّا کسی که [در ادای حق خداوند و انعام و بخشش] بخل ورزد و [از ثواب او] اظهار بی‌نیازی کند». ﴿اللیل، ۸﴾ «و به وعده‌ی نیک باور نداشته باشد». ﴿اللیل، ۹﴾ «پس به زودی سختی [و آتش جهنم] را برای او آماده خواهیم کرد». ﴿اللیل، ۱۰﴾

(۲۶۴۷) بخاری: ۱۳۶۲، ۴۹۴۵، ۴۹۴۶، ۴۹۴۷، ۴۹۴۸، ۴۹۴۹، ۶۲۱۷، ۶۶۰۵، ۷۵۵۲؛ ابوداوود: ۴۶۹۴؛ ترمذی: ۲۱۴۳؛ ابن ماجه: ۷۸؛ احمد: ۶۲۱

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِى مَعْنَاهُ. وَقَالَ: فَأَخَذَ عُودًا وَلَمْ يَقُلْ مِخْصَرَةً وَقَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و هناد بن سری از ابواحوص از منصور مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند و گفت: شاخه‌ای به دست گرفت و نگفت: مِخْصَرَةً. ابن ابی شیبه در روایتش گفت: از ابی الاحوص، سپس رسول خداﷺ تلاوت فرمود.

۷–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَفِي يَدِهِ عُودٌ يَنْكُتُ بِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ عُلِمَ مَنْزِلُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلِمَ نَعْمَلُ؟ أَفَلَا نَتَّكِلُ؟ قَالَ: «لَا، اعْمَلُوا، فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ» ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾

۷–(۰۰۰) از علیؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزی نشسته بود و در دست وی شاخه‌ای بود که با آن به زمین می‌زد، سپس سر خود را بلند کرد و فرمود: «هیچ یک از شما نیست جز این‌که جایگاه او در بهشت یا دوزخ معلوم شده است». گفتند: ای رسول خدا! پس چرا اعمال را انجام می‌دهیم؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، [این‌چنین نیست که شما می‌پندارید]، اعمال را انجام دهید، هر یک از شما برای آن‌چه که برای آن آفریده شده است، مهیا و آماده گردیده است». سپس آیه‌ی ۵ تا آیه ۱۰ سوره‌ی *اللیل* را تلاوت کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ وَالْأَعْمَشِ أَنَّهُمَا سَمِعَا سَعْدَ بْنَ عُبَيْدَةَ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ بِنَحْوِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور و اعمش و آن دو از سعد بن عبیده از ابوعبدالرحمن سلمی از علی از پیامبرﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرده‌اند.

۸-(٢٦٤٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيِّنْ لَنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْآنَ، فِيمَا الْعَمَلُ الْيَوْمَ؟ أَفِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ؟ قَالَ: «لَا، بَلْ فِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ» قَالَ: فَفِيمَ الْعَمَلُ؟ قَالَ زُهَيْرٌ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو الزُّبَيْرِ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَسَأَلْتُ مَا قَالَ؟ فَقَالَ: «اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ».

۸-(۲۶۴۸) از جابرﷺ روایت است که گفت: سراقه بن مالک بن جُعشم آمد و گفت: ای رسول خدا! عقیده‌ی ما در مساله‌ی قدر افعال را برای ما بیان کن مثل این‌که الآن آفریده شده‌ایم، پس امروز اعمالی که ما انجام می‌دهیم برای چیست؟ آیا اعمالی است که جوهر قلم‌های مقدرات برای نوشتن آن خشک شده است و مطابق قدر به جریان افتاده است یا در ارتباط با آینده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، بلکه اعمالی است که جوهر قلم‌های مقدرات برای نوشتن آن خشک شده و مطابق قدر به جریان افتاده است». پرسید: پس اعمال برای چیست؟ زهیر گفت: سپس ابوزبیر چیزی را گفت که نفهمیدم. پرسیدم چه سخنی بود که وی گفت؟ گفت: «اعمال را انجام دهید، هر کسی برای آن‌چه که انجام می‌دهد آماده شده است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى،وَفِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«كُلُّ عَامِلٍ مُيَسَّرٌ لِعَمَلِهِ»

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از عمرو بن حارث از ابوزبیر از جابر بن عبدالله‌ﷺ از رسول خداﷺ به همین معنی نقل کرد و در این روایت رسول خداﷺ فرمود: «هر عمل کننده‌ای برای انجام عمل خود مهیّا و آماده شده است».

۹ -(٢٦٤٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ يَزِيدَ الضُّبَعِيِّ حَدَّثَنَا مُطَرِّفٌ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعُلِمَ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ؟ قَالَ: فَقَالَ:«نَعَمْ». قَالَ: قِيلَ: فَفِيمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ:«كُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ».

(۲۶۴۸) احمد (۳/۲۹۲).

(۲۶۴۹) بخاری: ۶۵۹۶، ۷۵۵۱؛ ابوداوود: ۴۷۰۹.

۹-(۲۶۴۹) از عمران بن حصین روایت است که گفت: گفتند: ای رسول خدا! آیا بهشتیان از جهنمیان تشخیص داده شده‌اند؟ فرمود: «بله». گفتند: چرا هرکس باید عمل [خوب] انجام دهد [در صورتی که آن‌چه بر آنان مقدر شده است، تغییر نمی‌کند]. فرمود: «هر کسی برای آن‌چه که انجام می‌دهد آماده شده است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ يَزِيدَ الرِّشْكِ، فِى هَذَا الإِسْنَادِ بمعنى حديث حمّاد، و فى حديثِ عبدِ الوارثِ قال: قُلتُ: يا رَسُولَ الله.

-(۰۰۰) عبدالوارث و ابن علیه و شعبه از یزید رشک به این اسناد و به معنی حدیث حماد روایت کردند. عبدالوارث در حدیث خود گفت: گفتم: ای رسول خدا!.

۱۰ -(٢٦٥٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدِّيلِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ الْحُصَيْنِ: أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ مِنْ قَدَرِ مَا سَبَقَ؟ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا أَتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ وَثَبَتَتْ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؟ فَقُلْتُ: بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ، قَالَ: فَقَالَ: أَفَلَا يَكُونُ ظُلْمًا؟ قَالَ: فَفَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ فَزَعًا شَدِيدًا وَقُلْتُ: كُلُّ شَيْءٍ خَلْقُ اللَّهِ وَمِلْكُ يَدِهِ فَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ، فَقَالَ لِي: يَرْحَمُكَ اللَّهُ إِنِّي لَمْ أُرِدْ بِمَا سَأَلْتُكَ إِلَّا لِأَحْزِرَ عَقْلَكَ، إِنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ مُزَيْنَةَ أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ مِنْ قَدَرٍ قَدْ سَبَقَ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا أَتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ وَثَبَتَتْ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: «لَا بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

۱۰ -(۲۶۵۰) از عمران بن حصین روایت است که گفت: اعمالی که مردم امروزه انجام می‌دهند و در آن تلاش می‌کنند، آیا چیزی است که بر آنان نوشته شده و طبق قدر الهی بر آنان حتمی گشته است؟ یا مربوط به آینده‌ی آنان است که پیامبرشان با خود آورده و حجت بر آنان

(۲۶۵۰) احمد (۴۳۸/۴).

ثابت شده است؟ گفت: بلکه چیزی است که بر آنان مقرر شده و گذشته است. گفت: از او پرسید: آیا این‌گونه ظلم نیست؟ گفت: از این‌گفته به شدت ترسیدم و گفتم: هر چیزی آفریده‌ی خداوند و ملک اوست؛ از آن‌چه انجام می‌دهد مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و آن مردم هستند که مورد بازخواست قرار می‌گیرند. به من گفت: خداوند تو را رحمت کند مقصود من از این سؤال این بود که عقل تو را مورد آزمایش قرار دهم و تخمین بزنم. دو مرد از مزینه پیش رسول خداﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! اعمالی که مردم امروزه انجام می‌دهند و در آن تلاش می‌کنند، آیا چیزی است که بر آنان نوشته شده و طبق قدر الهی بر آنان حتمی شده است؟ یا مربوط به آینده‌ی آنان است که پیامبرشان با خود آورده و حجت بر آنان ثابت شده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، بلکه چیزی است که بر آنان مقرر شده و گذشته است، و تصدیق آن در کتاب خداست؛ آن‌جا که می‌فرماید: و سوگند به نفس آدمی و آن کس که او را [در خلقت] راست گردانید و ساخته و پرداخته کرد. ﴿الشمس، ۷﴾ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری را به او الهام نمود؛ [یعنی هر دو راه خیر و شرّ را به او نشان داد و بیان نمود.] ﴿الشمس، ۸﴾

۱۱ -(۲۶۵۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۱۱-(۲۶۵۱) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «فردی مدت زمانی طولانی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و سپس عمل او به عمل جهنمیان ختم می‌گردد و عکس این هم صادق است به این که مردی مدت زمان درازی، عمل جهنمیان را انجام می‌دهد و سپس عملش به عمل بهشتیان می‌پیوندد».

۱۲ -(۱۱۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

(۲۶۵۱) احمد: ۱۰۲۹۰.
(۱۱۲) احمد: ۲۲۸۹۸.

۱۲-(۱۱۲) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی است که عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و آن در نظر مردم چنین است و حال آن که وی دوزخی است و مردی است که عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد و مردم چنین می‌پندارند و حال آن که وی بهشتی است».

باب ۲- مجادله‌ی حضرت آدم و موسی (علیهما السلام)

١٣ –(٢٦٥٢) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَكِّیُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّیُّ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – وَاللَّفْظُ لابْنِ حَاتِمٍ وَابْنِ دِينَارٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى، فَقَالَ مُوسَى: يَا آدَمُ! أَنْتَ أَبُونَا خَيَّبْتَنَا وَأَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلاَمِهِ وَخَطَّ لَكَ بِيَدِهِ أَتَلُومُنِی عَلَى أَمْرٍ قَدَّرَهُ اللَّهُ عَلَیَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِی بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟». فَقَالَ النَّبِیُّﷺ:«فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عُمَرَ وَابْنِ عَبْدَةَ قَالَ أَحَدُهُمَا: خَطَّ و قَالَ الآخَرُ: كَتَبَ لَكَ التَّوْرَاةَ بِيَدِهِ [1]

۱۳-(۲۶۵۲) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آدم و موسی [درعالم ارواح] مجادله کردند. موسیؑ گفت: ای آدم! تو پدر ما هستی. تو بودی که ما را دچار خسارت کردی و ما را از بهشت بیرون راندی. آدمؑ به او گفت: ای موسی! خداوند تو را به کلام خویش برانگیخت و با دست خودش الواح و تورات را برای تو نوشت؛ آیا مرا به چیزی می‌نکوهی که چهل سال قبل از این که مرا بیافرینند آن را بر من مقدّر فرمود؟» پیامبر خداﷺ دو بار فرمود: «آدم بر موسی غلبه یافت». در روایت ابن ابی عمر و ابن عبده آمده که یکی از این دو راوی با عبارت «خَطَّ» و دیگری با عبارتِ «كَتَبَ لَكَ التَّوْرَاةَ بِيَدِهِ» روایت کرده است.

١٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«تَحَاجَّ آدَمُ وَمُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَقَالَ لَهُ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِی أَغْوَيْتَ النَّاسَ وَأَخْرَجْتَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ آدَمُ: أَنْتَ الَّذِی أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمَ كُلِّ شَیْءٍ وَاصْطَفَاهُ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِهِ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَلُومُنِی عَلَى أَمْرٍ قُدِّرَ عَلَیَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟».

---

[1]. بخاری: ۳۴۰۹.

۱۴-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آدم و موسی با هم محاجه کردند و آدم بر موسی غلبه یافت. موسی علیه السلام به آدم گفت: تو همان کسی هستی که مردم را گمراه کردی و آنان را از بهشت بیرون راندی. آدم علیه السلام نیز فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند علم همه چیز را به وی بخشید و سپس با رسالت خویش او را بر مردمان برگزید؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا مرا در کاری سرزنش می‌کنی که قبل از خلقتم مقدر شده بود؟»

۱۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ أَبِي ذُبَابٍ عَنْ يَزِيدَ وَهُوَ ابْنُ هُرْمُزَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَام عِنْدَ رَبِّهِمَا فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى قَالَ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ وَأَسْكَنَكَ فِي جَنَّتِهِ ثُمَّ أَهْبَطْتَ النَّاسَ بِخَطِيئَتِكَ إِلَى الْأَرْضِ؟ فَقَالَ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ وَأَعْطَاكَ الْأَلْوَاحَ فِيهَا تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَقَرَّبَكَ نَجِيًّا فَبِكَمْ وَجَدْتَ اللَّهَ كَتَبَ التَّوْرَاةَ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟ قَالَ مُوسَى: بِأَرْبَعِينَ عَامًا، قَالَ آدَمُ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ ؟ (طه:۱۲۱) قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: أَفَتَلُومُنِي عَلَى أَنْ عَمِلْتُ عَمَلًا كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى».

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آدم و موسی با هم مجادله کردند و آدم بر موسی غلبه یافت. موسی علیه السلام به آدم علیه السلام گفت: تو همان کسی هستی که خداوند با دست خویش او را آفرید و از روح متعلق به خود در بدنت دمید و به فرشتگان فرمان داد تا برایت به سجده افتند و تو را در بهشت خویش سکونت داد، سپس با خطا و گناهت سبب فرود مردم از بهشت به زمین شدی؟ آدم علیه السلام گفت: تو همان موسایی هستی که خداوند تو را به رسالت و کلام خویش برگزید و الواح را به تو داد که بیان و توضیح هر چیزی در آن بود و تو را به خود نزدیک کرد و با تو سخن گفت. خداوند تورات را چند سال قبل از خلقت من نوشته است؟ حضرت موسی علیه السلام گفت: چهل سال. حضرت آدم علیه السلام پرسید: آیا در تورات دیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد». [طه:۱۲۱] حضرت موسی علیه السلام گفت: آری. حضرت آدم علیه السلام گفت: آیا مرا بر انجام عملی سرزنش می‌کنی که خداوند چهل سال قبل از خلقتم آن را بر من مقدر نموده بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت آدم بر حضرت موسی غلبه کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ حَاتِمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى فَقَالَ لَهُ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِی أَخْرَجَتْكَ خَطِيئَتُكَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِی اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلاَمِهِ ثُمَّ تَلُومُنِی عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِّرَ عَلَیَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى».

-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آدم و موسی با هم مجادله کردند. موسی ﷺ به آدم ﷺ گفت: تو همان کسی هستی که مردم را گمراه کردی و آنان را از بهشت بیرون راندی. آدم ﷺ نیز فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند علم همه چیز را به وی بخشید و سپس با رسالت خویش او را بر مردمان برگزید؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا مرا در کاری سرزنش می‌کنی که قبل از خلقتم مقدر شده بود؟ پس آدم ﷺ بر موسی غلبه یافت».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ النَّجَّارِ الْيَمَامِیُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن رافع از دو طریق این حدیث را به ابوهریره ﷺ رسانده‌اند که او از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن منهال ضریر از یزید بن زریع از هشام بن حسان از محمد بن سیرین از ابوهریره ﷺ از رسول خدا ﷺ به مانند حدیث آنان را روایت کرد.

۱٦ -(۲٦۵۳) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی أَبُو هَانِئٍ الْخَوْلاَنِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلاَئِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ».

۱۶-(۲۶۵۳) از عبدالله بن عمرو بن عاصؓ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند پنجاه هزار سال قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین، تقدیر همه چیزها را نوشت و حال آن که عرش او بر آب بود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا نَافِعٌ - يَعْنِی ابْنَ يَزِيدَ - كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی هَانِئٍ. بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) حیوة و نافع بن یزید از ابوهانیء مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

باب۳- گرداننده‌ی دل‌ها

۱۷ -(٢٦٥٤) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كِلاَهُمَا عَنِ الْمُقْرِئِ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمُقْرِئُ قَالَ: حَدَّثَنَا حَيْوَةُ أَخْبَرَنِی أَبُو هَانِئٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیَّ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ قُلُوبَ بَنِی آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ».

۱۷-(۲۶۵۴) از عبدالله بن عمرو بن عاصؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دل‌های مردمان به سان قلبی واحد در میان انگشتان خداوند است و او هر طور که بخواهد، آنان را می‌گرداند». سپس رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! ای گرداننده‌ی دل‌ها! قلوب ما را به سمت اطاعت از خود مایل بگردان».

باب۴- هر چیز در حوزه‌ی تقدیر است

۱۸ -(٢٦٥٥) حَدَّثَنِی عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ قَالَ: أَدْرَكْتُ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُونَ: كُلُّ شَیْءٍ بِقَدَرٍ. قَالَ: وَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كُلُّ شَیْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَيْسُ أَوِ الْكَيْسُ وَالْعَجْزُ».

۱۸-(۲۶۵۵) از طاوس نقل است که گفت: تعدادی از صحابه‌ی رسول خداﷺ را دیدم که می‌گفتند همه چیز در دایره‌ی تقدیر است. شنیدم که عبدالله بن عمرؓ گفت که رسول خداﷺ فرمود: «همه چیز بسته به تقدیر است؛ حتی زیرکی و ناتوانی».

۱۹-(۱٦٥٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ زِيَادِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ يُخَاصِمُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فِي الْقَدَرِ فَنَزَلَتْ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر: ۴۹ -۴۸]

۱۹-(۲۶۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: مشرکان قریش در مورد قدَر با رسول خدا صلی الله علیه وسلم مجادله می‌کردند، پس نازل شد: «روزی که [در آخرت] در آتش بر روی صورت‌های خود کشیده می‌شوند [و به آنان گفته می‌شود:] عذاب جهنم را بچشید. [اینک جهنم شما را فروگرفت]». ﴿القمر، ۴۸﴾ «ما هر چیز را به اندازه و از روی نظام خاص خود آفریده‌ایم». ﴿القمر، ۴۹﴾

باب۵- بر انسان بهره‌ای از زنا و غیره مقدر شده است

۲۰ -(۲٦٥٧) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَشْبَهَ بِاللَّمَمِ مِمَّا

(۱۶۵۶) ترمذی: ۲۱۶۴؛ ابن ماجه: ۸۳؛ احمد: ۱۰۱۶۸. // در مورد قدَر سؤالات زیادی در جریان است و گاه باعث ایجاد شبهه در اذهان برخی می‌گردد. این که چگونه ممکن است که خداوند در ازل آینده و همه چیز ما را تعیین فرموده باشد. امروزه می‌بینیم که انسان می‌تواند برای پنجاه تا صد سال آینده و گاه بیش‌تر برنامه‌ریزی کند و معمولاً نیز درست از آب درمی‌آیند؛ زیرا بر اساس عوامل محیطی و غیره میزان تغییر و تحول در جو و یک سری مسائل فیزکی و شیمیایی و غیره را در نظر می‌گیرند و بر اساس مستندات خود و آن میزان از علمی که تا به امروز بدان دست یافته‌اند، آینده‌ی آن را تا مدتی معلوم تخمین می‌زنند و چه بسا این تخمین صحیح باشد. این عملکردها توسط انسانی صورت می‌گیرد که در مقابل آفرینش کائنات زره هم محسوب نمی‌شود. اگر ما به این باور داشته باشیم که خداوند خالق تمام جهان هستی است و این که کائناتی که میلیاردها کهکشان در آن جاری و ساری است و هر کهکشان خود دارای میلیاردها ستاره و سیاره است که یکی از کوچک‌ترین این سیارات زمین است و این که برخی از ستاره‌ها به فاصله‌ی میلیون‌ها سال نوری از ما دور هستند، به گونه‌ای که تا رسیدن نور آن به ما، اصل ستاره نابود شده است و این که عمر یک کهکشان یا ستاره می‌تواند میلیاردها سال به طول بینجامد و بعد از میلیادها سال در زمانی مشخص که خالق مدبر بر آن مقدر فرموده نابود شود، اگر ما به این امور که به لحاظ علمی ثابت شده‌اند، واقف باشیم و به این ایمان داشته باشیم که خداوند خالق این همه زیبایی و شگفتی است. خداوندی که برای یک ستاره یا کهشکان میلیاردها سال عمر تعیین می‌کند و امروزه انسان می‌تواند تخمین بزند که فلان ستاره یا سیاره در چند میلیارد سال دیگر خاموش شده و نابود می‌گردد، پس چگونه خداوندی که خالق تمام هستی است نمی‌داند که مخلوق و آفریده‌ی وی چه سرانجامی خواهد داشت. آیا با قدرتی چنین بی‌مانند، خداوند به این امر علم ندارد که موجود کوچکی چون انسان که در حدّ معمول خود به صد سال هم نمی‌رسد، کی وفات می‌کند و دارای چه خصیصه و کنش و منشی است و چه آینده‌ای در پیش خواهد داشت. مشکل ما همیشه در این است که خود را که موجودی ضعیف و دارای دانشی اندک هستیم، با خداوند که دارای قدرت مطلق است مقایسه می‌کنیم. مشکل ما همیشه در این قیاس‌های غلط و حکم‌های بی‌رویه است. خداوند خود انسان را آفرید و تنها اوست که به کُنه انسان آگاه است و این آگاهی خدا به انسان به معنی جبر نیست (مصحح). [ر. ش. حدیث شماره: ۲۶۴۳ همین جلد.]

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزِّنَى أَدْرَكَ ذَلِكَ لاَ مَحَالَةَ، فَزِنَى الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ، وَزِنَى اللِّسَانِ النُّطْقُ، وَالنَّفْسُ تَمَنَّى وَتَشْتَهِي وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يُكَذِّبُهُ». قَالَ عبدُ فِي روايةِ ابن طاوس عن ابيه، سَمِعتُ ابنَ عَباس.

۲۰-(۲۶۵۷) از ابن‌عباس ﷺ روایت است که گفت: چیزی را شبیه‌تر به گناه کوچک ندیدم از آن‌چه ابوهریره ﷺ نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند سهم زنا را بر پسر آدم نوشته است که ناگزیر آن را در می‌یابد؛ زنای چشم به نظر کردن و زنای زبان به گفتن و زنای نفس به آرزو و اشتهای به آن که فرج آن را تصدیق می‌کند یا تکذیب می‌کند».

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الزِّنَى مُدْرِكٌ ذَلِكَ لاَ مَحَالَةَ، فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ، وَالأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الاِسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلاَمُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرِّجْلُ زِنَاهَا الْخُطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند سهم زنا را بر پسر آدم نوشته است که ناگزیر آن را در می‌یابد؛ زنای دوچشم که زنای آن دو، نظر کردن است و زنای دو گوش که زنای آن دو، گوش دادن است و زنای زبان که زنای آن، کلام است و زنای دست که زنانی آن، تماس است و زنای پا که زنای آن، لغزش است و زنای قلب که زنای آن، خواهش نفس است که فرج آن را تصدیق می‌کند یا تکذیب می‌کند».

باب۶ - هر نوزادی بر فطرت پاک به دنیا می‌آید

۲۲ -(۲٦٥٨) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، وَيُنَصِّرَانِهِ، وَيُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ الآيَةَ (الروم: ۳۰)[1]

(۲۶۵۷) بخاری: ۶۲۴۳، ۶۶۱۲ ابوداود: ۲۱۵۲.

[1]. بخاری: ۱۳۵۹.

۲۲-(۲۶۵۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت پاک زاده می‌شود؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند. همان‌گونه که حیوان، حیوان کاملی را به دنیا می‌آورد؛ آیا در آن نقصی می‌بینید؟» ابوهریره‌ﷺ پس از آن‌گفت: اگر خواستید، بخوانید: «[ای محمدﷺ!] روی خود را متوجه دین راست و حق‌گرای [اسلام] کن. [یعنی دین تو و پیروانت خالصانه برای خداوند باشد.] این فطرت خداوندی است که انسان را بر آن سرشته است [و او را دین‌دار و دین‌مدار خلق کرده است]. تبدیل و دگرگونی در خلقت خداوندی نیست [و دین او تغییر نمی‌یابد. آیین او بر یکتاپرستی استوار است و شرک‌ورزی منطبق با این آیین نیست؛ زیرا] این دینی محکم و استوار است [و بر توحید و یگانگی خداوند پایدار]؛ امّا بیش‌تر مردم [توحید و یگانگی خداوند را] درک نمی‌کنند [و معنی خداپرستی را نمی‌دانند]». ﴿الروم، ۳۰﴾

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قال: « كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً» و لم يَذكُر: جَمعاءَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از معمر از زهری به این اسناد روایت کردند و گفت: «کما تنتج البهیمة بهیمة» و ذکر نکرد: «جمعاءَ».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ يَقُولُ اقْرَءُوا : ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (الروم:۳۰)

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت و سرشت پاک زاده می‌شود». ابوهریره‌ﷺ پس از آن‌گفت: بخوانید فرموده‌ی خداوند را که می‌فرماید: «[ای محمدﷺ!] روی خود را متوجه دین راست و حق‌گرای [اسلام] کن. [یعنی دین تو و پیروانت خالصانه برای خداوند باشد.] این فطرت خداوندی است که انسان را بر آن سرشته است [و او را دین‌دار و دین‌مدار خلق کرده است]. تبدیل و دگرگونی در خلقت خداوندی نیست [و دین او تغییر نمی‌یابد. آیین او بر یکتاپرستی استوار است و شرک‌ورزی منطبق با این آیین نیست؛ زیرا] این دینی

محکم و استوار است [و بر توحید و یگانگی خداوند پایدار]؛ امّا بیش‌تر مردم [توحید و یگانگی خداوند را] درک نمی‌کنند [و معنی خداپرستی را نمی‌دانند]». ﴿الروم، ۳۰﴾

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُشَرِّكَانِهِ»، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ لَوْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت و سرشت [پاک اسلام] زاده می‌شود؛ این پدر و مادر هستند که او را یهودی، نصرانی یا مشرک می‌سازند». مردی پرسید: ای رسول خدا! اگر قبل از [این‌که پدر و مادر تغییری در سرشت او ایجاد کنند]، بمیرد چگونه خواهد بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند داناتر است که این شخص چه اعمالی را انجام می‌داد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا وَهُوَ عَلَى الْمِلَّةِ» وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْمِلَّةِ حَتَّى يُبَيِّنَ عَنْهُ لِسَانُهُ» وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «لَيْسَ مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعَبِّرَ عَنْهُ لِسَانُهُ».

-(۰۰۰) از دو طریق از اعمش به همین سند روایت است. در روایت ابن نمیر آمده که: «هیچ نوزادی به دنیا نمی‌آید جز این‌که بر این دین (اسلام) است»، و در روایت ابوبکر از ابومعاویه: «جز این‌که بر این دین و ملّت است تا این‌که با زبان خویش عقاید خویش را بیان کند»، و در روایت ابوکریب از ابو معاویه: «هیچ نوزادی نیست که متولد شود جز این‌که بر این فطرت و سرشت (اسلام) متولد می‌شود تا زمانی که زبان او عقاید و باورهای او را بیان و روشن کند».

۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يُولَدُ يُولَدُ عَلَى هَذِهِ الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ كَمَا تَنْتِجُونَ الإِبِلَ فَهَلْ تَجِدُونَ فِيهَا جَدْعَاءَ حَتَّى تَكُونُوا أَنْتُمْ تَجْدَعُونَهَا» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَرَأَيْتَ مَنْ يَمُوتُ صَغِيرًا؟ قَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت زاده می‌شود؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند؛ همان‌گونه‌که حیوان، حیوان کاملی را به دنیا می‌آورد؛ پس آیا در آن نقصی می‌بینید؟ تا این که شما او را عیب‌دار می‌کنید». پرسیدند: ای رسول خدا! اگر قبل از [این‌که پدر و مادر تغییری در سرشت او ایجاد کنند] بمیرد چگونه خواهد بود؟ پیامبرﷺ فرمود: «خداوند داناتر است که این شخص چه اعمالی را انجام می‌داد».

۲۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِيَّ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«كُلُّ إِنْسَانٍ تَلِدُهُ أُمُّهُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَأَبَوَاهُ بَعْدُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ فَإِنْ كَانَا مُسْلِمَيْنِ فَمُسْلِمٌ كُلُّ إِنْسَانٍ تَلِدُهُ أُمُّهُ يَلْكُزُهُ الشَّيْطَانُ فِى حِضْنَيْهِ إِلاَّ مَرْيَمَ وَابْنَهَا».

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت پاک به دنیا می‌آید؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند. اگر والدین مسلمان باشند، او نیز مسلمان خواهد بود. هر انسانی که به دنیا آید، شیطان خاصره‌ی (تهیگاه) او را دست می‌زند؛ مگر مریم و پسرش را».

۲۶ -(۲۶۵۹) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ أَبِى ذِئْبٍ وَيُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ:«اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».[1]

۲۶-(۲۶۵۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: از پیامبرﷺ درباره‌ی فرزندان مشرکان سؤال شد و پیامبر خداﷺ فرمود: «خداوند بیش از هر کس نسبت به آن‌چه آنان انجام می‌دادند، داناتر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ح وَحَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ وَابْنِ أَبِى ذِئْبٍ. مِثْلَ حَدِيثِهِمَا، غيرَ انَّ فى حديثِ شعيب و معقل: سُئِلَ عَن ذَرَارِىِّ الْمُشرِكين.

[1]. بخاری: ۱۳۸۴.

–(۰۰۰) معمر و شعیب و معقل، همگی از زهری به اسناد یونس و ابن ابوذئب و مانند حدیث آن دو را روایت کردند.

۲۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَطْفَالِ الْمُشْرِكِينَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ صَغِيرًا فَقَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۷–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ درباره‌ی فرزندان مشرکان که در کودکی می‌میرند، سؤال شد و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند بیش از هر کس نسبت به آن‌چه آنان انجام می‌دادند، داناتر است».

۲۸ –(۲٦٦٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَطْفَالِ الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ إِذْ خَلَقَهُمْ».[1]

۲۸–(۲۶۶۰) از ابن‌عباس ﷺ روایت است که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی فرزندان مشرکان سؤال شد و ایشان هم فرمود: «خداوند، هنگامی که آنان را آفریده است، بیش از هر کس نسبت به آن‌چه آنان انجام می‌دهند، داناتر است».

۲۹ –(۲٦٦١) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَقَبَةَ بْنِ مَسْقَلَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْغُلَامَ الَّذِي قَتَلَهُ الْخَضِرُ طُبِعَ كَافِرًا وَلَوْ عَاشَ لأَرْهَقَ أَبَوَيْهِ طُغْيَانًا وَكُفْرًا».

۲۹–(۲۶۶۱) از أبی بن کعب نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کودکی که توسط خضر کشته شد، کافر نوشته شده بود و اگر زنده می‌ماند، پدر و مادرش را به طغیان و کفر مجبور می‌کرد».

۳۰ –(۲٦٦٢) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ صَبِيٌّ فَقُلْتُ: طُوبَى لَهُ عُصْفُورٌ مِنْ

---

[1]. بخاری: ۱۳۸۳.

عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَلاَ تَدْرِينَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَـذِهِ أَهْـلاً وَلِهَذِهِ أَهْلاً».

۳۰-(۲۶۶۲) از ام‌المؤمنین عایشه رضي الله عنها نقل است که فرمود: کودکی درگذشت و من گفتم: خوشا به حال او که چون پرنده‌ای در بهشت می‌گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا نمی‌دانی که خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، پس برای بهشت افرادی و برای جهنم افرادی را آفرید؟»

۳۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمَّتِهِ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: دُعِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَنَازَةِ صَبِيٍّ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! طُوبَى لِهَذَا عُصْفُورٌ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ، لَمْ يَعْمَلِ السُّوءَ وَلَمْ يُدْرِكْهُ، قَالَ: «أَوَ غَيْرَ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ»

۳۱-(۰۰۰) از ام المؤمنین عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ برای نماز بر روی جنازه‌ی کودکی از انصار فرخوانده شد. من گفتم: ای رسول خدا! خوشا به حال این کودک که پرنده‌ای از پرنده‌های بهشت است؛ عمل بدی انجام نداده و مرتکب گناهی نشده است. پیامبر ﷺ فرمود: «ای عایشه! آیا غیر از این خواهد بود. خداوند افرادی را برای بهشت آفریده است؛ خلق آنان زمانی بوده که هنوز [به صورت نطفه] در پشت پدرانشان بوده‌اند و برای جهنم افرادی را آفریده است؛ خلق آنان زمانی بوده که هنوز در پشت پدرانشان بوده‌اند؛ [زیرا بر اساس علم خویش می‌دانسته که این افراد با توجه به اختیار و اراده‌ای که دارند چه اعمالی را انجام خواهند داد و سرانجامشان به کجا خواهد رسید]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى ح وَحَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَفْصٍ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى بِإِسْنَادِ وَكِيعٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) طلحه بن یحیی و حسین بن حفص از سفیان ثوری از طلحه بن یحیی به اسناد وکیع و مشابه حدیث او را نقل کردند.

باب۷- بیان این‌که اجل‌ها و روزی‌ها چون قَدَر کم و زیاد نمی‌شوند

۳۲-(٢٦٦٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيِّ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ: اللَّهُمَّ أَمْتِعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِأَبِي أَبِي سُفْيَانَ وَبِأَخِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ سَأَلْتِ اللَّهَ لِآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعَجِّلَ شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ أَوْ يُؤَخِّرَ شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ وَلَوْ كُنْتِ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعِيذَكِ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ» قَالَ: وَذُكِرَتْ عِنْدَهُ الْقِرَدَةُ قَالَ مِسْعَرٌ: وَأُرَاهُ قَالَ: وَالْخَنَازِيرُ مِنْ مَسْخٍ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِمَسْخٍ نَسْلًا وَلَا عَقِبًا وَقَدْ كَانَتْ الْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ قَبْلَ ذَلِكَ.»

۳۲-(۲۶۶۳) ام حبیبه همسر گرامی رسول خداﷺ گفت: پروردگارا! تا من زنده هستم، همسرم رسول خداﷺ و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم. رسول خداﷺ فرمود: «روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند می‌خواهید؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند می‌خواستی که تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود». راوی می‌گوید: پیش پیامبرﷺ از میمون‌ها سخن به میان آمد. مسعر گفت: به باور من از خوک‌ها هم سخن به میان آمد که این دو مسخ شده هستند. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند برای مسخ شده‌ای نسل و آینده‌ای قرار نداده است [نسلی که مسخ شدند بعد از مدتی مردند و از بین رفتند و نسلی از آنان باقی نماند]، و قطعاً میمون‌ها و خوک‌ها قبل از اتفاق مسخ [در بین نسلی از بنی‌اسرائیل] وجود داشتند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاه أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِ عَنْ ابْنِ بِشْرٍ وَوَكِيعٍ جَمِيعًا: «مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ»

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر با این سند روایت کرد؛ جز این‌که در روایت وی از ابن بشر و وکیع آمده که: «از عذاب آتش و عذاب قبر [محفوظ دار]».

۳۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَاللَّفْظُ لِحَجَّاجٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيِّ عَنْ مَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: اللَّهُمَّ مَتِّعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِأَبِي أَبِي سُفْيَانَ وَبِأَخِي مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكِ سَأَلْتِ اللَّهَ لِآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَآثَارٍ مَوْطُوءَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَا يُعَجِّلُ شَيْئًا مِنْهَا قَبْلَ حِلِّهِ وَلَا يُؤَخِّرُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ حِلِّهِ وَلَوْ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَكِ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ لَكَانَ خَيْرًا لَكِ». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ هِيَ مِمَّا مُسِخَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُهْلِكْ قَوْمًا أَوْ يُعَذِّبْ قَوْمًا فَيَجْعَلَ لَهُمْ نَسْلًا وَإِنَّ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ.»

۳۳-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت کاست که ام حبیبه همسر گرامی رسول خداﷺ گفت: پروردگارا! تا من زنده هستم، همسرم رسول خداﷺ و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم. رسول خداﷺ فرمود: «روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند درخواست کردی؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند می‌خواستی که تو را از عذاب آتش دوزخ و عذاب قبر نجات دهد، برایت بهتر بود». راوی می‌گوید: مردی پرسید: ای رسول خدا! آیا میمون‌ها و خوک‌ها از نسل مسخ شده هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: «این‌چنین نیست که خداوند قومی را هلاک کرده یا عذاب داده باشد، سپس برای آنان نسلی باقی گذاشته باشد؛ بدون شک میمون‌ها و خوک‌ها قبل از وقوع مسخ وجود داشته‌اند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَفْصٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَآثَارٍ مَبْلُوغَةٍ» قَالَ ابْنُ مَعْبَدٍ: وَرَوَى بَعْضُهُمْ قَبْلَ حِلِّهِ أَيْ نُزُولِهِ.

-(۰۰۰) ابو داوود سلیمان بن معبد از حسین بن حفص از سفیان با این سند روایت کرد؛ جز این‌که عبارت «وَآثَارٍ مَبْلُوغَةٍ» را هم در آن افزوده است. ابن معبد گفت: بعضی از راویان بعد از «قبل حله» گفته‌اند: أی نزوله: نازل شدن آن.

باب۸ - استعانت از پروردگار

٣٤ -(٢٦٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِیُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِى كُلٍّ خَيْرٌ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَىْءٌ فَلاَ تَقُلْ: لَوْ أَنِّى فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».

۳۴-(۲۶۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمنِ قوی از مؤمنِ ضعیف بهتر و نزد خدا محبوب‌تر است و هر دو دارای خیر هستند. هم‌چنین افزود: به چیزی که به تو نفع می‌رساند، حریص باش و از خدا نیز کمک بخواه و عاجز مباش و اگر مصیبتی به تو رسید، نگو اگر چنین نمی‌کردم، چنان نمی‌شد، بلکه بگو سرنوشت چنین بود و خدا نیز چنین می‌خواست؛ زیرا که کلمه‌ی "اگر" دهان شیطان را باز می کند».

کتاب علم

باب ۱- از تتبّع و تفتیش در آیات متشابه نهی شده است

۱ -(٢٦٦٥) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّسْتَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَلاَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿هُوَ الَّذِى أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُو الأَلْبَابِ﴾ (آل عمران:۷) قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فَاحْذَرُوهُمْ».[۱]

۱-(۲۶۶۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ تلاوت فرمود: «او (الله) کسی است که کتاب قرآن را بر تو فرو فرستاد. در بخشی از آن، آیات محکمی وجود دارند [که دلایل آن‌ها واضح و آشکارند]. این آیات اصل کتاب به شمار می‌روند، [که می‌توان در گرفتن احکام شرعی به آن‌ها اعتماد جست]. آیات دیگری [نیز] هستند که متشابهات خوانده می‌شوند. امّا کسانی که در دل کژی دارند [و از حق انحراف می‌جویند] به دلیل ایجاد فتنه [در دلِ نادانان و کم‌خردان و افکندن آنان در شک و شبهه]، به آیات متشابه میل می‌ورزند و تأویل و تفسیر آن را در سر می‌پرورند. [امّا نمی‌دانند که] به غیر از خدا کسی تأویل و تفسیر این آیات را نمی‌داند؛ و راسخان در علم [و ثابت‌قدمان در ایمان] می‌گویند: به این مطلب ایمان داریم [که آیات متشابهات از جانب خداوند فرو فرستاده شده و کسی جز او معنی آن‌ها را نمی‌داند و باز اذعان می‌دارند] که: تمام آیات محکم و متشابه، همه از جانب

---

[۱]. بخاری: ۴۵۴۷.

پروردگار ماست. تنها صاحبان خرد به این امر اذعان دارند و از آن پند می‌گیرند». ﴿آل‌عمران، ۷﴾ پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه کسانی را که به دنبال آیات متشابه هستند، دیدید، بدانید که ایشان همان کسانی هستند که خداوند در قرآن از آنان به عبارت «فی قلوبهم زیغ» نام برده است، پس از آنان برحذر باشید».

٢ –(٢٦٦٦) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَبَاحٍ الأَنْصَارِيُّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ: هَجَّرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمًا، قَالَ: فَسَمِعَ أَصْوَاتَ رَجُلَيْنِ اخْتَلَفَا فِي آيَةٍ فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبُ فَقَالَ:«إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلاَفِهِمْ فِي الْكِتَابِ».

۲–(۲۶۶۶) از عبدالله بن رباح انصاری نقل است که گفت: روزی به وقت صبح، نزد رسول خداﷺ رفتم و ایشان صدای دو مرد را شنید که در مورد آیه‌ای با هم اختلاف داشتند. رسول خداﷺ بیرون آمد و ما نیز آثار خشم را در چهره‌ی ایشان می‌دیدیم و بعد فرمود: «کسانی که قبل از شما بودند، بر سر اختلافشان در مورد کتاب خویش هلاک گشتند».

٣ –(٢٦٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو قُدَامَةَ الْحَارِثُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«اقْرَءُوا الْقُرْآنَ مَا ائْتَلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ فَقُومُوا».[1]

۳–(۲۶۶۷) از جندب بن عبدالله بجلی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی که با نشاط هستید و حضور قلب دارید، قرآن تلاوت کنید و هنگامی که نشاط و علاقه ندارید، آن را ترک کنید [و قرآن را بدون توجّه به معنی آن نخوانید]».

٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ جُنْدَبٍ – يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ – أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«اقْرَءُوا الْقُرْآنَ مَا ائْتَلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فَقُومُوا».

[1]. بخاری: ۲۶۶۷.

۴-(۰۰۰) از جندب بن عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی که با نشاط هستید و حضور قلب دارید، قرآن تلاوت کنید و هنگامی که نشاط و علاقه ندارید، آن را ترک کنید [و قرآن را بدون توجّه به معنی آن نخوانید]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ قَالَ: قَالَ لَنَا جُنْدَبُ وَنَحْنُ غِلْمَانُ بِالْكُوفَةِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«اقْرَءُوا الْقُرْآنَ». بِمِثْلِ حَدِیثِهِمَا.

-(۰۰۰) از ابوعمران نقل است که گفت: زمانی که ما در کوفه کودکانی بیش نبودیم، جندب به ما گفت که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن را تا زمانی بخوانید...»؛ مشابه احادیث مذکور.

باب۲ - دشمن‌ترینِ دشمنان

٥ -(٢٦٦٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ أَبِی مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الأَلَدُّ الْخَصِمُ».[1]

۵-(۲۶۶۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود :«مبغوض‌ترین انسان‌ها در پیشگاه خداوند، کسانی هستند که در عداوت و خصومت لجاجت و سرسختی شدید از خود نشان می‌دهند».

باب۳- پیروی مسلمانان از یهود و نصاری

٦ -(٢٦٦٩) حَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِی زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَتَتَّبِعُنَّ سَنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِی جُحْرِ ضَبٍّ لاَتَّبَعْتُمُوهُمْ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ:«فَمَنْ؟».[2]

۶-(۲۶۶۹) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شما [مسلمانان] از اخلاق و رفتار ملّت‌های قبل از خودتان وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد؛ حتی اگر آنان به سوراخ سوسمار با آن همه تنگی که دارد وارد شوند، شما هم بدون تأمّل به دنبال

---

[1]. بخاری: ۲۴۵۷.

[2]. بخاری: ۳۴۵۶.

ایشان خواهید رفت». ما هم پرسیدیم: ای رسول خدا! منظورت از امّت‌های پیشین، یهود و نصاری است؟ فرمود: «پس منظورم چه کس دیگری است؟».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا أَبُو غَسَّانَ - وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عده‌ای از اصحاب ما از سعید بن ابومریم از ابوغسان محمد بن مطرف از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابواسحاق ابراهیم بن محمد از محمد بن یحیی از ابن ابومریم از ابوغسان از زید بن اسلم از عطاء بن یسار مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۴- متنطعون هلاک شدند

۷ -(۲٦٧٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَتِيقٍ عَنْ طَلْقِ بْنِ حَبِيبٍ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ». قَالَهَا ثَلاَثًا.

۷-(۲۶۷۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مُتَنَطِّعون (از حد درگذرندگان) هلاک شدند»؛ آن را سه بار تکرار فرمود.

باب۵- از بین رفتن علم و ظهور جهل و فتنه در آخرالزمان

۸ -(۲٦٧١) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ حَدَّثَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَثْبُتَ الْجَهْلُ وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَظْهَرَ الزِّنَا».

۸-(۲۶۷۱) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که علم [دین] از میان می‌رود، جهل ریشه می‌دواند، شراب [آشکارا] نوشیده می‌شود و زنا آشکار می‌گردد».

(۲۶۷۱) بخاری: ۸۰؛ احمد: ۱۲۵۲۹، ۱۳۰۹۳.

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لاَ يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي سَمِعَهُ مِنْهُ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَفْشُوَ الزِّنَا وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَذْهَبَ الرِّجَالُ وَتَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قَيِّمٌ وَاحِدٌ».

۹-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: آیا شما را خبر ندهم به حدیثی که از رسول خداﷺ شنیده‌ام؛ حدیثی که تا به حال کسی آن را از من نشیده است؟ رسول خداﷺ فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که علم [دین] از میان برداشته می‌شود، جهل ریشه می‌دواند، زنا شایع می‌گردد، شراب نوشیده می‌شود، مردان از بین می‌روند [می‌میرند یا در جنگ‌ها کشته می‌شوند] و زنان می‌مانند تا جایی که برای هر پنجاه زن تنها سرپرستی خواهد ماند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ عَنِ النَّبِيِّﷺ، و فی حديثِ ابنِ بِشرٍ و عَبدَةَ: لا يُحَدِّثُكُمُوهُ أَحَدٌ بَعدی، سَمِعتُ رَسُولَ اللهِﷺ يَقُولُ، فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشر و ابواسامه از سعید بن ابوعروبه از قتاده از انس بن مالک﷛ از پیامبرﷺ روایت کردند و در حدیث ابن بشر و عبده آمده است: احدی بعد از من آن را برای شما روایت نمی‌کند. شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰ -(۲۶۷۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبِي قَالاَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى فَقَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامًا يُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ وَيَنْزِلُ فِيهَا الْجَهْلُ وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ وَالْهَرْجُ الْقَتْلُ».

۱۰-(۲۶۷۲) از ابووائل روایت است که گفت: من با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] بودم. آنان گفتند: پیامبرﷺ فرمود: «با نزدیک شدن قیامت، روزهایی فرا خواهد رسید که علم دین برداشته می‌شود و جهل سایه می‌گسترد و هرج در آن زیاد می‌شود و هرج؛ یعنی قتل».

۹-(۰۰۰) بخاری: ۸۱؛ ترمذی: ۲۲۱۲؛ ابن ماجه: ۴۰۴۵؛ احمد: ۱۴۰۸۰.

(۲۶۷۲) بخاری: ۷۰۶۲؛ ترمذی: ۲۲۰۷؛ ابن ماجه: ۴۰۵۰، ۴۰۵۱؛ احمد: ۱۹۵۰۹، ۱۹۶۵۵، ۱۹۷۳۸.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِی النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِیُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِی مُوسَی الأَشْعَرِیِّ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، ح. وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْجُعْفِیُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِی مُوسَی وَهُمَا يَتَحَدَّثَانِ فَقَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ وَابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] گفتند: پیامبرﷺ فرمود. هم‌چنین از شقیق نقل است که گفت: من با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] نشسته بودم. آنان گفتند: پیامبرﷺ فرمود؛ مشابه حدیث وکیع و ابن‌نمیر.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِیُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِی مُوسَی عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب و ابن‌نمیر از اسحاق حنظلی، همگی از ابومعاویه از اعمش از شقیق از ابوموسی از رسول خداﷺ به مانند آن را نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ قَالَ: إِنِّی لَجَالِسٌ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِی مُوسَی وَهُمَا يَتَحَدَّثَانِ فَقَالَ أَبُو مُوسَی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] نشسته بودم که ابو موسی گفت: پیامبرﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۱ -(۱۵۷) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيُقْبَضُ الْعِلْمُ وَتَظْهَرُ الْفِتَنُ وَيُلْقَی الشُّحُّ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ». قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ:«الْقَتْلُ».

۱۱-(۱۵۷) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و علم از بین می‌رود و فتنه‌ها پدیدار می‌گردد و بخل پدید می‌آید و هرج فزونی می‌گیرد». اصحاب گفتند: هرج چیست؟ فرمود: «آدم‌کُشی».

(۱۵۷) بخاری: ۶۰۳۷؛ ابوداوود: ۴۲۵۵؛ احمد: ۷۱۸۹، ۱۰۷۹۶.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الزُّهْرِيُّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيُقْبَضُ الْعِلْمُ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و علم از میان برداشته می‌شود»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيَنْقُصُ الْعِلْمُ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِهِمَا.

۱۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و علم از میان برداشته می‌شود»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح . وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ حَنْظَلَةَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي يُونُسَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه كُلُّهُمْ قَالَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، كُلُّهُمْ قَالَ: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَمْ يَذْكُرُوا «وَيُلْقَى الشُّحُّ.»

-(۰۰۰) این حدیث از راویان متعدد و از طُرق مختلف از ابوهریره روایت شده است.

۱۳ -(۲۶۷۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَتْرُكْ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالاً فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا».

(۲۶۷۳) بخاری: ۱۰۰؛ ترمذی: ۲۶۶۱؛ ابن ماجه: ۵۲؛ احمد: ۶۵۲۱.

۱۳-(۲۶۷۳) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند علم را از سینه‌ی بندگان خود محو نمی‌کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می‌برد. وقتی که علما از بین رفتند، مردم، جاهلان را رهبر خود قرار می‌دهند و مسائل خود را از آنان می‌پرسند. رهبرانشان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند، پس گمراه می‌کنند و گمراه می‌شوند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَعَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَزَادَ فِي حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ لَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ فَسَأَلْتُهُ فَرَدَّ عَلَيْنَا الْحَدِيثَ كَمَا حَدَّثَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ.

-(۰۰۰) از هشام بن عروه از پدرش از عبدالله بن عمرو از رسول خداﷺ به مانند حدیث جریر را نقل کردند. در حدیث عمر بن علی آمده است: سپس در آخر سال، عبدالله بن عمرو را دیدم و از او پرسیدم و وی همان حدیث را روایت کرد و گفت که آن را از رسول خداﷺ شنیده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي أَبِي جَعْفَرٌ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالله بن حمران از عبدالحمید بن جعفر از ابوجعفر از عمر بن حکم از عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خداﷺ نقل کرد؛ مشابه حدیث هشام بن عروه.

١٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أُخْتِي! بَلَغَنِي أَنَّ عَبْدَ

اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو مَارٌّ بِنَا إِلَى الْحَجِّ فَالْقَهُ فَسَائِلْهُ، فَإِنَّهُ قَدْ حَمَلَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ عِلْمًا كَثِيرًا، قَالَ: فَلَقِيتُهُ فَسَاءَلْتُهُ عَنْ أَشْيَاءَ يَذْكُرُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قَالَ عُرْوَةُ: فَكَانَ فِيمَا ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ مِنَ النَّاسِ انْتِزَاعًا وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ فَيَرْفَعُ الْعِلْمَ مَعَهُمْ وَيُبْقِي فِي النَّاسِ رُءُوسًا جُهَّالًا يُفْتُونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيَضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ».

قَالَ عُرْوَةُ: فَلَمَّا حَدَّثْتُ عَائِشَةَ بِذَلِكَ أَعْظَمَتْ ذَلِكَ وَأَنْكَرَتْهُ قَالَتْ: أَحَدَّثَكَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ عُرْوَةُ: حَتَّى إِذَا كَانَ قَابِلٌ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَمْرٍو قَدْ قَدِمَ فَالْقَهُ ثُمَّ فَاتِحْهُ حَتَّى تَسْأَلَهُ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي ذَكَرَهُ لَكَ فِي الْعِلْمِ، قَالَ: فَلَقِيتُهُ فَسَاءَلْتُهُ فَذَكَرَهُ لِي نَحْوَ مَا حَدَّثَنِي بِهِ فِي مَرَّتِهِ الْأُولَى. قَالَ عُرْوَةُ: فَلَمَّا أَخْبَرْتُهَا بِذَلِكَ قَالَتْ: مَا أَحْسَبُهُ إِلَّا قَدْ صَدَقَ أَرَاهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ شَيْئًا وَلَمْ يَنْقُصْ.

۱۴-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها به من گفت: ای خواهرزاده‌ام! به من خبر رسیده که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه همراه ما به انجام مناسک حج آمده است، برو و [در مورد دین] از او سؤال کن؛ بدون شک او علم و دانش فراوانی از پیامبر ﷺ دارد. ابن زبیر می‌گوید: رفتم [او را دیدم] و در مورد مسائل زیادی از او سؤال پرسیدم و او برای من در مورد آن‌ها از رسول خدا ﷺ حدیث روایت کرد.

ابن زبیر می‌گوید: از جمله احادیثی که وی برایم روایت کرد، این حدیث بود که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند علم را از سینه‌ی بندگان خود محو نمی‌کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می‌برد. [و وقتی که علما از بین رفتند] رهبران جاهلی را در میان مردم باقی می‌گذارد که مسائل خود را از آنان می‌پرسند و آنان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند که هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشند».

ابن زبیر گفت: هنگامی که این حدیث را برای [خاله‌ام] عایشه رضی الله عنها روایت کردم، آن را بزرگ دانست و انکار کرد و گفت: آیا به تو خبر داد که این حدیث را از پیامبر ﷺ شنیده است؟

ابن زبیر می‌گوید: سال بعد که دوباره در مراسم حج شرکت نمودیم، حضرت عایشهﷺ به من گفت: ابن عمرو به مراسم حج آمده است؛ دوباره برو و از سؤال بپرس تا در مورد حدیثی که در مورد علم و دانش برایت روایت کرده است، دوباره از او بپرسی. ابن زبیر می‌گوید: رفتم او را ملاقات کردم و از او پرسیدم؛ مانند همان حدیث در بار اوّل را برایم روایت کرد. هنگامی که آن را به سمع حضرت عایشهﷺ رساندم، گفت: گمان نمی‌کنم که جز سخن راست و درست گفته باشد. می‌بینم که چیزی بر آن نیفزوده و چیزی هم از آن نکاسته است؛ درست مانند روایت سال گذشته است.

باب۶- سنت نیکو و ناپسند

۱۵ -(۱۰۱۷) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ وَأَبِی الضُّحَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ الْعَبْسِیِّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَيْهِمُ الصُّوفُ فَرَأَى سُوءَ حَالِهِمْ قَدْ أَصَابَتْهُمْ حَاجَةٌ فَحَثَّ النَّاسَ عَلَى الصَّدَقَةِ فَأَبْطَئُوا عَنْهُ حَتَّى رُئِيَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ قَالَ: ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الأَنْصَارِ جَاءَ بِصُرَّةٍ مِنْ وَرِقٍ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ ثُمَّ تَتَابَعُوا حَتَّى عُرِفَ السُّرُورُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ سَنَّ فِی الإِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعُمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلاَ يَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَیْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِی الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعُمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلاَ يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَیْءٌ».

۱۵-(۱۰۱۷) از جریر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: گروهی از عرب‌های صحرانشین پیش پیامبرﷺ آمدند که لباس‌های پشمی بر تن داشتند. پیامبرﷺ اوضاع پریشان آنان را دید که نیازمند بودند، پس مردم را بر صدقه دادن تشویق و ترغیب نمود؛ اما مردم درنگ کردند تا این‌که آثار [غم و ناراحتی] از چهره‌ی پیامبرﷺ دیده شد. راوی می‌گوید: سپس مردی از انصار با کیسه‌ای از نقره آمد، سپس به دنبال او کسی دیگر آمد، سپس پی در پی مردم کمک‌های خویش را آوردند تا این‌که آثار [سرور و شادی] از چهره‌ی پیامبرﷺ هویدا شد. پس پیامبر خداﷺ فرمود: «هرکس در اسلام سنت نیکویی بنیان نهد و بعد از وی بدان عمل گردد، برای او پاداشی به مانند پاداش کسی که بدان عمل می‌کند، نوشته می‌شود؛ بدون آن که از پاداش آنان چیزی کم شود.

هرکس از خویشتن سنتی زشت بر جای گذارد و بعد از او بدان عمل شود، برای او گناهی به مانند گناه کسی که بدان عمل می‌کند، نوشته می‌شود؛ بدون آن که از گناه آنان چیزی کاسته شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَحَثَّ عَلَى الصَّدَقَةِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب، همگی از ابومعاویه از اعمش از مسلم از عبدالرحمن بن هلال از جریر نقل کردند که گفت: رسول خداﷺ خطبه‌ای خواند و به دادن صدقه ترغیب فرمود؛ سپس مشابه حدیث جریر را نقل و روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هِلاَلٍ الْعَبْسِيُّ قَالَ: قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ يَسُنُّ عَبْدٌ سُنَّةً صَالِحَةً يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَهُ». ثُمَّ ذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) از جریر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر بنده‌ای سنتی شایسته بنیان نهد و بعد از وی بدان عمل گردد»؛ سپس تمام حدیث را نقل و روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِىُّ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالُوا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِى جُحَيْفَةَ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) این حدیث از راویان متعدد و از طُرق مختلف به همین مضمون روایت شده است.

١٦ -(٢٦٧٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا».

۱۶-(۲۶۷۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرکس به سوی هـدایت دعوت کند، در پاداش به مانند کسی را نصیب می‌برد که از او پیروی کرده است؛ بدون آن کـه از پاداش پیروی کنندگان کم شود. کسی که به سوی گمراهی فرامی‌خواند، در گناه بـه ماننـد گنـاه کسی که از او پیروی می‌کند، بهره می‌برد؛ بدون آن که از گناه پیـروی‌کننـدگان چیـزی کاسـته شود».

کتاب ذکر، دعا، توبه و استغفار

باب۱- تشویق به ذکر خداوند

۲ -(٢٦٧٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِى بِى وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِى، إِنْ ذَكَرَنِى فِى نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِى نَفْسِى وَإِنْ ذَكَرَنِى فِى مَلإٍ ذَكَرْتُهُ فِى مَلإٍ هُمْ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَإِنْ تَقَرَّبَ مِنِّى شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَىَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِى يَمْشِى أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۲-(۲۶۷۵) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: من مطابق عقیده‌ی بنده‌ام نسبت به من، عمل خواهم کرد؛ [به این که نسبت به قبول دعا و عبادت و قبول توبه و استغفار عقیده داشته باشد یا خیر]. هنگامی که مرا یاد می‌کند، همراه او هستم. اگر مرا در نفس و قلب خود یاد کند، من هم او را پیش خود یاد می‌کنم، و اگر مرا در میان عموم یاد کند، من هم به نزد جماعت بهتر از او یاد می‌کنم؛ اگر وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می‌گردم و اگر به حالت آهسته و عادی به سوی من بیاید، با شتاب به سویش می‌دوم».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَلَمْ يَذْكُرْ: «وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَىَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا».

(۲۶۷۵) ترمذی: ۳۶۱۴؛ ابن ماجه: ۳۸۲۲؛ احمد: ۷۴۲۶.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش به این اسناد روایت کرد و ذکر نکرد: «وَلَمْ يَذْكُرْ وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا».

٣ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ إِذَا تَلَقَّانِي عَبْدِي بِشِبْرٍ تَلَقَّيْتُهُ بِذِرَاعٍ وَإِذَا تَلَقَّانِي بِذِرَاعٍ تَلَقَّيْتُهُ بِبَاعٍ وَإِذَا تَلَقَّانِي بِبَاعٍ أَتَيْتُهُ بِأَسْرَعَ».

۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ می‌فرماید: هرگاه بنده‌ام به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی کشیدن دو دست به او نزدیک می‌شوم و اگر به اندازه‌ی کشیدن دو دست به من نزدیک گردد، من به سرعت نزد او می‌روم».

٤ -(٢٦٧٦) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ جُمْدَانُ فَقَالَ: «سِيرُوا هَذَا جُمْدَانُ سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ». قَالُوا؟ وَمَا الْمُفَرِّدُونَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ».

۴-(۲۶۷۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ در راه مکه می‌رفتند و بر کوهی گذشتند که آن را جمدان می‌گفتند و فرمود: «از این جمدان رد شوید و بگذرید و بدانید که مفردان سبقت گرفتند». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! مفردان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند».

باب۲- أسماء خداوند ﷻ

٥ -(٢٦٧٧) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا مَنْ حَفِظَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَإِنَّ اللَّهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ» و فی روایةِ ابن ابی عمر: «من أحصاها».

(۲۶۷۷) بخاری: ۷۳۹۲؛ ترمذی: ۳۵۱۹؛ احمد: ۷۵۰۵، ۷۶۲۷، ۱۰۴۸۶، ۱۰۵۳۷.

۵-(۲۶۷۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نود و نُه اسم دارد؛ کسی که آن‌ها را به درستی بشناسد؛ بدان سبب وارد بهشت می‌شود. بدون شک خداوند فرد است و فرد را دوست دارد»؛ و در روایت ابن ابی عمر آمده که گفت: «هرکس آن‌ها را بشمارد».

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ وَعَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ قَالَ:«إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلاَّ وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ». وَزَادَ هَمَّامٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ: «إِنَّهُ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ».

۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نود و نه اسم دارد؛ صد تا جز یکی؛ هر کس آن‌ها را به درستی بشمارد، وارد بهشت می‌شود». همام از قول ابوهریره افزود که پیامبر خداﷺ فرمود: «بدون شک خداوند فرد است و فرد را دوست می‌دارد».

باب۳- عزم به دعا و نگفتن: اگر خواستی

٧ -(٢٦٧٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْزِمْ فِي الدُّعَاءِ وَلاَ يَقُلِ اللَّهُمَّ! إِنْ شِئْتَ فَأَعْطِنِي فَإِنَّ اللَّهَ لاَ مُسْتَكْرِهَ لَهُ».

۷-(۲۶۷۸) از انسﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید در دعا کردن خود مصمم باشد و نگوید: الهی! اگر خواستی به من عطا کن؛ زیرا خداوند مجبور به انجام کاری نیست».

٨ -(٢٦٧٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلاَ يَقُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ وَلَكِنْ لِيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ وَلْيُعَظِّمِ الرَّغْبَةَ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ».

۸-(۲۶۷۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما دعا کرد، نگوید: خداوندا! اگر خواستی مرا بیامرز، بلکه باید با قاطعیت خواسته‌ی خود را بگوید و به

(۲۶۷۸)بخاری: ۶۳۳۸؛ احمد: ۱۱۹۸۰.

تمام معنا در آن رغبت جوید؛ بی‌گمان خداوند چیزی را که به وی می‌بخشد در نزد خود بزرگ نمی‌بیند».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا الْحَارِثُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ذُبَابٍ - عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ. لِيَعْزِمْ فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ صَانِعٌ مَا شَاءَ لاَ مُكْرِهَ لَهُ».

۹-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در دعا کردن نباید چنین گفت: پروردگارا! اگر خواستی مرا بیامرز! اگر خواستی به من رحم کن! بلکه باید در دعا مصمم باشد؛ زیرا خداوند به وجود آورنده‌ی هر چیزی است و در انجام بخشش اکراهی و اجباری بر او نیست».

باب۴- کراهت در آرزوی مرگ به هنگام زیان وارده

۱۰ -(۲۶۸۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ فَإِنْ كَانَ لاَ بُدَّ مُتَمَنِّيًا فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي».[۱]

۱۰-(۲۶۸۰) از انس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما نباید به علت زیانی که به او رسیده، مرگ را آرزو کند. هر وقت ناچار شود، باید بگوید: خداوندا! تا آن‌گاه مرا زنده نگه دار که زندگی من، خیر است و آن‌گاه مرا بمیران که خیر من در آن باشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ سَلَمَةَ - كِلاَهُمَا عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ ضُرٍّ أَصَابَهُ».

-(۰۰۰) از انس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق؛ جز آن که گفت: «مِنْ ضُرٍّ أَصَابَهُ»، «به علت زیانی که به او رسیده است».

---

[۱]. بخاری: ۵۶۷۱.

۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ وَأَنَسٌ يَوْمَئِذٍ حَيٌّ قَالَ أَنَسٌ: لَوْلاَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ». لَتَمَنَّيْتُهُ.

۱۱–(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: اگر رسول خداﷺ نمی‌فرمود: «هیچ کس از میان شما نباید آرزوی مرگ کند»، به تحقیق که آن را آرزو می‌کردم.

۱۲–(۲۶۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِی حَازِمٍ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى خَبَّابٍ وَقَدِ اكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ فِی بَطْنِهِ فَقَالَ: لَوْمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَانَا أَنْ نَدْعُوَ بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ.

۱۲–(۲۶۸۱) ابوبکر بن ابوشیبه روایت کرد که قیس بن ابوحازم گفت: پیش خباب رفتیم که از او عیادت کنیم. هفت جای بدن او داغ شده بود. او گفت: اگر پیامبرﷺ منع نمی‌کرد که مرگ خود را بخواهیم، من مرگ خود را می‌خواستم.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) وکیع و ابی و معتمر و ابواسامه، همگی از اسماعیل به این اسناد روایت کردند.

۱۳ –(۲۶۸۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ يَتَمَنَّى أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ وَلاَ يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ إِنَّهُ إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ وَإِنَّهُ لاَ يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلاَّ خَيْرًا».

۱۳–(۲۶۸۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما مرگ را آرزو نکند و قبل از آن که مرگ به سراغش بیاید آن را درخواست نکند؛ هرگاه یکی از شما بمیرد، عملش قطع می‌شود و عمر مؤمن جز بر نیکویی او نمی‌افزاید».

باب۵- کسی که ملاقات با خداوند را دوست داشته باشد

١٤ -(٢٦٨٣) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».[1]

۱۴-(۲۶۸۳) از عباده بن صامت روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنِ النَّبِيِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالک از عباده بن صامت از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

١٥ -(٢٦٨٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ الْهُجَيْمِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ؟ فَكُلُّنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ:«لَيْسَ كَذَلِكِ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

۱۵-(۲۶۸۴) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است». عایشه رضی الله عنها به پیامبرﷺ گفت: ما همه مرگ را دوست نداریم. پیامبرﷺ فرمود :«چنان نیست [که تو فهمیده‌ای] ولی مؤمن چون مرگش فرا رسد، به رضایت و رحمت خداوند بشارت داده می‌شود؛ دیدار خداوند را دوست می‌دارد و خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد و کافر، چون مرگش فرا رسد، به عذاب

---

[1]. بخاری: ۶۵۰۷

خداوند و مکافات او بشارت داده می‌شود؛ پس دیدار خداوند را ناپسند می‌دارد و خداوند [نیز] دیدار او را ناپسند می‌دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن بکر از سعید از قتاده به این اسناد روایت کرد.

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَالْمَوْتُ قَبْلَ لِقَاءِ اللَّهِ».

۱۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است و مرگ هم قبل از لقای خداوند است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي شُرَيْحُ بْنُ هَانِئٍ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از زکریا از عامر از شریح بن هانی از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۷-(٢٦٨٥) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». قَالَ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَذْكُرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَقَدْ هَلَكْنَا، فَقَالَتْ: إِنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» وَلَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَتْ: قَدْ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَيْسَ بِالَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ وَلَكِنْ إِذَا شَخَصَ الْبَصَرُ وَحَشْرَجَ الصَّدْرُ، وَاقْشَعَرَّ الْجِلْدُ، وَتَشَنَّجَتِ الْأَصَابِعُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.

۱۷-(۲۶۸۵) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است». راوی می‌گوید: پیش حضرت عایشه‌ﷺ رفتم و گفتم: ای مادر مؤمنان! از ابو هریره‌ﷺ حدیثی را شنیده‌ام که از رسول خداﷺ نقل می‌کند؛ اگر این‌گونه باشد، بدون شک ما همه هلاک شده‌ایم. حضرت عایشه‌ﷺ گفت: هلاک شده کسی است که به گفته‌ی رسول خداﷺ هلاک شده است، و آن چیست؟ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است»، در حالی که هیچ کس از ما نیست جز این‌که مرگ را ناپسند می‌دارد. حضرت عایشه‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ این سخن را گفته است؛ اما این‌گونه نیست که تو می‌پنداری، لیکن هرگاه چشم انسان به بالا نگریست و نفس در سینه به تنگ آمد و موی بدن بر آن راست ایستاد و انگشتان منقبض شدند، در این هنگام است که هرکس لقای خداوند را دوست داشته باشد، خداوند نیز لقای او را دوست می‌دارد و هرکس لقای خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند نیز لقای او را دوست نمی‌دارد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنِي جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عَبْثَرٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از جریر از مطرف به این اسناد و مانند حدیث عبثر را روایت کرد.

۱۸ -(٢٦٨٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».[1]

۱۸-(۲۶۸۶) از ابوموسی‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است».

---

[1]. بخاری: ۶۵۰۸

باب۶- فضیلت ذکر و دعا و تقرب جستن به الله

۱۹ –(۲۶۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِي».[1]

۱۹-(۲۶۷۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من مطابق عقیده‌ی بنده‌ام نسبت به خود هستم؛ هرگاه مرا یاد کند، با او هستم».

۲۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - وَابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ - وَهُوَ التَّيْمِيُّ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا تَقَرَّبَ عَبْدِي مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا وَإِذَا تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا - أَوْ بُوعًا - وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۲۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: هرگاه بنده‌ام به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هرگاه به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی دو ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر پیاده (آهسته) پیش من بیاید، من با شتاب به سوی او می‌روم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لَم يَذكُر: «إِذَا أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی قیسی از معتمر از پدرش به این اسناد روایت کرد؛ اما جمله‌ی «إِذَا أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» را ذکر ننمود.

۲۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلإٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلإٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَإِنِ اقْتَرَبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنِ اقْتَرَبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

---

[1]. بخاری: ۷۴۰۵.

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «من هم‌سو با اندیشه‌ی بنده‌ام نسبت به خود هستم. هرگاه مرا یاد کند با او هستم؛ اگر مرا در نفس خود یاد کند، من هم او را پیش خود یاد می‌کنم و اگر مرا در میان جمع یاد کند، من نیز او را در میان جمع بهتر از او یاد می‌کنم. اگر وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد. اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می‌گردم. اگر به حالت آهسته و عادی به سوی من بیاید، با عجله و سرعت به سویش می‌دوم».

۲۲-(۲٦۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَأَزِيدُ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاؤُهُ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً وَمَنْ لَقِيَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقِيتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً» قَالَ إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ بِهَذَا الْحَدِيثِ. حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ.

۲۲-(۲۶۸۷) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش می‌دهم و بر این مقدار نیز می‌افزایم و هرکس کار بدی کند، پادافره او به همان مقدار است؛ جز هم‌سنگ و هم‌سان آن داده نمی‌شود؛ یا این‌که او را می‌بخشم. هر کس وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد. اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می‌گردم. هرکس به حالت عادی به سوی من بیاید، به سوی او می‌شتابم. هرکس با بار گناهی به وسعت زمین به سوی من بیاید در حالی که شریکی برای من قرار نداده باشد، با همان مقدار مغفرت و بخشش با او ملاقات خواهم کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ جز این که گفت: عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ.

باب۷- دعا برای تعجیل عقوبت در دنیا مکروه است

۲۳ -(۲٦٨٨) حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَّانِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَادَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ خَفَتَ فَصَارَ مِثْلَ الْفَرْخِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«هَلْ كُنْتَ تَدْعُو بِشَيْءٍ أَوْ تَسْأَلُهُ إِيَّاهُ؟». قَالَ: نَعَمْ! كُنْتُ أَقُولُ: اللَّهُمَّ! مَا كُنْتَ مُعَاقِبِي بِهِ فِي الآخِرَةِ فَعَجِّلْهُ لِي فِي الدُّنْيَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «سُبْحَانَ اللَّهِ لاَ تُطِيقُهُ - أَوْ لاَ تَسْتَطِيعُهُ - أَفَلاَ قُلْتَ: اللَّهُمَّ! آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». قَالَ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ.

۲۳-(۲۶۸۸) از انسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از مردی عیادت کرد که مثل جوجه‌ی کوچکی ناتوان شده بود. پس به او فرمود: «آیا به چیزی دعا کردی و چیزی را از خداوند درخواست نمودی؟» گفت: بله؛ چنین می‌گفتم: خداوندا! عقوبتی را که در قیامت برای من مقرر فرمودی، در دنیا نصیبم گردان. رسول خداﷺ فرمود: «سبحان‌الله! تو توان آن را نداری؛ چرا چنین نگفتی: خداوندا! در دنیا و آخرت نیکویی را نصیب ما گردان و ما را از آتش جهنم به دور دار». راوی گفت: پیامبرﷺ برای وی دعا کرد و او شفا یافت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ الى قوله: «و قِنا عذابَ النار» و لم يذكُر الزِّيادَةَ.

-(۰۰۰) عاصم بن نضر تیمی از خالد بن حارث از حمید به این اسناد روایت کرد تا این قول: «و قِنا عذابَ النار » و افزون بر آن را ذکر نکرد.

۲٤-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَعُودُهُ وَقَدْ صَارَ كَالْفَرْخِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ حُمَيْدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ طَاقَةَ لَكَ بِعَذَابِ اللَّهِ». وَلَمْ يَذْكُرْ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ.

۲۴-(۰۰۰) از انسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از مردی عیادت کرد که مثل جوجه‌ی کوچکی ناتوان شده بود؛ به همان معنا و مضمون حدیث حمید. عبارت در لفظ آن اندکی متفاوت است و جمله‌ی آخر [قَالَ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ] در این حدیث نیامده است.

(۲۶۸۸) ترمذی: ۳۴۹۸؛ احمد: ۱۲۰۴۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ الْعَطَّارُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از سالم بن نوح عطار از سعید بـن ابوعروبـه از قتـاده از انس از پیامبر خداﷺ مشابه این حدیث را روایت کردند.

باب ۸- مجالس ذکر

۲۵ -(٢٦٨٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَـدَّثَنَا سُـهَيْلٌ عَـنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«إِنَّ لِلَّـهِ تَبَـارَكَ وَتَعَـالَى مَلاَئِكَـةً سَـيَّارَةً فُضْـلاً يَتَتَبَّعُـونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلَئُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ:فَيَسْأَلُهُمُ اللَّـهُ عَـزَّ وَجَـلَّ وَهُـوَ أَعْلَمُ بِهِمْ مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَـادٍ لَـكَ فِـى الأَرْضِ يُسَـبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَـكَ وَيُهَلِّلُونَكَ وَيَحْمَدُونَكَ وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِى؟ قَالُوا: يَسْـأَلُونَكَ جَنَّتَـكَ. قَـالَ: وَهَـلْ رَأَوْا جَنَّتِى؟ قَالُوا: لاَ أَىْ رَبِّ. قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِى؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ. قَالَ: وَمِـمَّ يَسْـتَجِيرُونَنِى؟ قَـالُوا: مِـنْ نَـارِكَ يَـا رَبِّ. قَـالَ: وَهَـلْ رَأَوْا نَـارِى؟ قَـالُوا: لاَ. قَـالَ: فَكَيْـفَ لَـوْ رَأَوْا نَـارِى؟ قَـالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَأَعْطَيْتُهُمْ مَـا سَـأَلُوا وَأَجَـرْتُهُمْ مِمَّـا اسْـتَجَارُوا، قَـالَ: فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فُلاَنٌ عَبْدٌ خَطَّاءٌ إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ قَالَ: فَيَقُولُ: وَلَـهُ غَفَـرْتُ هُـمُ الْقَـوْمُ لاَ يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».[1]

۲۵-(۲۶۸۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداونـد فرشـتگانی دارد که در راه‌ها می‌گردند و اهل ذکر را می‌جویند؛ هنگامی که گروهـی را یافتنـد کـه بـه ذکـر خـدا مشغولند، همدیگر را ندا می‌زنند: بیایید پیش آن‌چه که طلب کرده‌اید! و سپس آنان را با بال‌هـای خود تا آسمان دنیا احاطه می‌کنند؛ هنگامی که مـردم آن مجلـس پراکنـده و متفـرق مـی‌شـوند، فرشتگان به سوی آسمان عروج می‌کنند. الله تعالی خطاب بـه ملایـک – بـه رغـم ایـن کـه از ملایک داناتر است- می‌فرماید: از کجا می‌آیید؟ فرشتگان می‌گویند: از پیش بندگانت می‌آییم که تو را تسبیح و تکبیر و سـپاس و سـتایش و تمجیـد مـی‌کردنـد و چیزهـایی را از تـو درخواست

[1]. بخاری: ۶۴۰۸

می‌کردند؟ خداوند می‌پرسد: چه چیزی را از من درخواست می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: بهشت را از تو طلب می‌کردند. خداوند می‌فرماید: آیا آنان بهشت را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، پروردگارا! آن را ندیده‌اند. خداوند می‌فرماید: پس اگر بهشت را دیده بودند، چگونه می‌بودند. خداوند می‌فرماید: از چه چیز پناه می‌جستند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش دوزخ به تو پناه می‌آوردند. خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، پروردگارا! آن را ندیده‌اند. خداوند می‌فرماید: پس اگر جهنم را دیده بودند، چگونه می‌بودند؟ فرشتگاه می‌گویند: و آنان از تو طلب مغفرت و بخشش می‌کردند. خداوند می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که من ایشان را آمرزیده‌ام؛ آن‌چه را که درخواست کرده‌اند به آنان خواهم داد و از آن‌چه که پناه جسته‌اند، پناهشان خواهم داد. آن گاه فرشتگان عرض می‌کنند: فلان شخص گناه‌کار از آنان نیست و فقط برای کاری که دارد به میان ایشان آمده است؟ خداوند می‌فرماید: ایشان هم‌نشینان یکدیگرند و هم‌نشین ایشان به وسیله‌ی ایشان بدبخت نخواهد شد».

باب۹- فضیلت دعای: اللَّهُمَّ آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

٢٦ -(٢٦٩٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - قَالَ: سَأَلَ قَتَادَةُ أَنَسًا أَىُّ دَعْوَةٍ كَانَ يَدْعُو بِهَا النَّبِىُّ ﷺ أَكْثَرَ؟ قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دَعْوَةٍ يَدْعُو بِهَا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۲۶-(۲۶۹۰) از عبدالعزیز بن صهیب نقل است که گفت: قتاده از انس پرسید: رسول خدا ﷺ بیش‌تر چه دعایی می‌خواند. گفت: بیش‌تر این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

٢٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رَبَّنَا آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۲۷-(۰۰۰) از انس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ بیش‌تر این دعا را می‌خواند: «رَبَّنَا آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

باب ۱۰- فضیلت تهلیل و تسبیح و دعا

۲۸ -(٢٦٩١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ. كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَمُحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلاَّ أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. وَمَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».[1]

۲۸-(۲۶۹۱) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در روز صد بار بگوید: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. به اندازه‌ی آزاد کردن ده بنده ثواب می‌برد و برای وی صد نیکویی نوشته می‌شود و صد گناه از گناهان او از بین می‌رود. این صد بار دعا به صورت سنگری در می‌آید که او را در آن روز تا غروب از شرّ شیطان محفوظ می‌دارد. کسی کار بهتری از او انجام نداده است؛ مگر آن کس که تعداد ذکرش از او بیش‌تر باشد؛ و اگر کسی در روز صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ خطاهای او زدوده می‌شود؛ هر چند به اندازه‌ی کف دریا باشد».

۲۹-(٢٦٩٢) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمْسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ. لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلاَّ أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ عَلَيْهِ».

۲۹-(۲۶۹۲) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در صبح و شب صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ در روز قیامت کسی به اندازه‌ی وی ثواب نمی‌برد؛ مگر کسی که بیش‌تر از وی چنین گوید و دعا خواند».

۳۰ -(٢٦٩٣) حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلاَنِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِي الْعَقَدِيَّ - حَدَّثَنَا عُمَرُ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ - عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ:«مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ

---

[1]. بخاری: ۶۴۰۵.

إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مِرَارٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ». وَقَالَ سُلَيْمَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّفَرِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ رَبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ. بِمِثْلِ ذَلِكَ قَالَ: فَقُلْتُ لِلرَّبِيعِ: مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ: فَأَتَيْتُ عَمْرَو بْنَ مَيْمُونٍ فَقُلْتُ: مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى، فَقُلْتُ مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ يُحَدِّثُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.[1]

۳۰-(۲۶۹۳) از ابواسحاق روایت است که عمرو بن میمون گفت: «کسی که لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ را ده بار بگوید، مثل کسی است که چهار برده از نسل اسماعیل را آزاد کرده باشد». عمر بن ابی زائد گفت: عبدالله بن ابی سفر از شعبی و ربیع بن خثیم حدیثی مانند این حدیث را روایت کرد. [شعبی می‌گوید:] به ربیع گفتم: این حدیث را از چه کسی شنیدی؟ گفت: از عمرو بن میمون. نزد عمرو بن میمون رفتم و گفتم: از چه کسی شنیدی؟ گفت: از ابن‌ابی لیلی. نزد ابن ابولیلی رفتم و گفتم: از چه کسی شنیدی؟ گفت: از ابوایوب انصاری که او از پیامبر ﷺ روایت می‌کرد.

۳۱ -(٢٦٩٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ الْبَجَلِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».[2]

۳۱-(۲۶۹۴) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو واژه هستند که بر زبان سبک و در میزان نزد خدای رحمان سنگین هستند؛ سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ».

۳۲ -(٢٦٩٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».

---

[1]. بخاری: ۶۴۰۴.

[2]. بخاری: ۷۵۶۳.

۳۲-(۲۶۹۵) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، برای من از هر چیزی که آفتاب بر آن بتابد، محبوب‌تر است».

٣٣-(٢٦٩٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُوسَى الْجُهَنِيُّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلِّمْنِي كَلَامًا أَقُولُهُ، قَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» قَالَ: فَهَؤُلَاءِ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي».

قَالَ مُوسَى: أَمَّا عَافِنِي، فَأَنَا أَتَوَهَّمُ وَمَا أَدْرِي، وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي حَدِيثِهِ قَوْلَ مُوسَى.

۳۳-(۲۶۹۶) از پدر مصعب بن سعد نقل است که گفت: عربی صحرانشین پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! سخنی را به من آموزش ده که آن را بخوانم. پیامبر ﷺ فرمود: «بخوان: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آن مرد گفت: این‌ها همه برای پروردگار من بودند، پس برای من چه چیزی باشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بگو: قُلْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي». موسی [یکی از راویان حدیث] می‌گوید: در مورد جمله‌ی «عافنی» گمان می‌کنم که آن را گفت و دقیق نمی‌دانم. اما ابن ابی شیبه گفته‌ی موسی را در روایتش ذکر نکرده است.

٣٤ -(٢٦٩٧) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِىُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُ مَنْ أَسْلَمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى وَارْحَمْنِى وَاهْدِنِى وَارْزُقْنِى».

۳۴-(۲۶۹۷) از ابومالک أشجعی نقل است که پدرش گفت: پیامبر خدا ﷺ کسی را که اسلام می‌آورد، تعلیم می‌داد و می‌فرمود: «[بگو:] خداوندا! مرا بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و هدایت گردان و روزی ارزانی دار».

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَزْهَرَ الْوَاسِطِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِىُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِىُّ ﷺ الصَّلاَةَ ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى وَارْحَمْنِى وَاهْدِنِى وَعَافِنِى وَارْزُقْنِى».

۳۵-(۰۰۰) از ابومالک أشجعی نقل است که پدرش گفت: پیامبر خداﷺ کسانی را که اسلام می‌آوردند، تعلیم می‌داد که نماز بخوانند و بعد از آن چنین می‌فرمود که بگویند: «پروردگارا! مرا بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و هدایت گردان و به من عافیت عطا کن و روزی ارزانی دار».

٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي قَالَ:«قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي». وَيَجْمَعُ أَصَابِعَهُ إِلاَّ الإِبْهَامَ:«فَإِنَّ هَؤُلاَءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

۳۶-(۰۰۰) از ابومالک أشجعی نقل است که پدرش گفت: او از پیامبر خداﷺ چنین شنید: مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! زمانی دعا می‌خوانم، چه بگویم؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «بگو: خداوندا! مرا بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و به من عافیت عطا کن و روزی ارزانی دار». سپس تمام انگشتان خویش را جز انگشت ابهام جمع کرد و فرمود: «این ادعیه دنیا و آخرت تو را یک جا جمع می‌آورد».

٣٧-(٢٦٩٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ وَعَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُوسَى الْجُهَنِيُّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ» فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ أَوْ يُحَطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ».

۳۷-(۲۶۹۸) از مصعب بن سعدﷺ روایت است که پدرش گفت: روزی پیش رسول خداﷺ بودیم که فرمود: «آیا یکی از شما از به دست آوردن هزار حسنه در روز ناتوان است؟» یکی از کسانی که در آن‌جا نشسته بود از وی پرسید: چگونه یکی از ما در یک روز هزار حسنه به دست آورد؟ پیامبرﷺ فرمود: «صد بار تسبیح می‌خواند که در مقابل هزار حسنه برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او بخشوده می‌گردد».

باب ۱۱- فضیلت اجتماع بر تلاوت قرآن و بر ذکر خدا

۳۸ -(۲٦۹۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».

۳۸-(۲۶۹۹) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکه از مؤمنی اندوهی از اندوه‌های دنیا را بر طرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را برطرف می‌سازد؛ هرکس بر فقیر و بینوایی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت؛ هرکس عیب مسلمانان را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت، عیب‌های او را می‌پوشاند؛ مادام که بنده در حال کمک کردن به برادرش باشد، خداوند در حال کمک کردن به او خواهد بود؛ کسی‌که قدمی در آموختن علم بردارد، خدا راه بهشت را بر او آسان می‌گرداند؛ هرگاه گروهی از مردم در خانه‌ای از خانه‌های خدا (مساجد) گرد آیند تا قرآن بخوانند و درس‌های قرآن را به هم بیاموزند، آرامش بر ایشان فرود می‌آید و مهر و محبت و رحمت خداوندی آنان را فرامی‌گیرد و فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند و خداوند آنان را میان کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند؛ کسی‌که کردارش او را عقب انداخت، نسبش او را به پیش نخواهد برد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَاهُ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ أَبِي أُسَامَةَ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ التَّيْسِيرِ عَلَى الْمُعْسِرِ.

(۲۶۹۹) ابن ماجه: ۲۲۵؛ احمد: ۷۴۳۱.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ابومعاویه؛ جز این‌که در روایت ابو اسامه ذکر آسان گرفتن بر کسی که در سختی و فشار قرار دارد، نیامده است.

۳۹ -(۲۷۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنِ الأَغَرِّ أَبِى مُسْلِمٍ أَنَّهُ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِى هُرَيْرَةَ وَأَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ حَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

۳۹-(۲۷۰۰) از ابوهریره‌ﷺ و ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که شهادت دادند که پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر گروهی برای ذکر خداوند دور هم اجتماع کنند، فرشتگان آنان را فرا می‌گیرند و رحمت خداوند بر آنان سایه می‌گسترد و سکینه و آرامش خداوند بر آنان فرود می‌آید و خداوند آنان را در میان فرشتگان مقرب خویش یاد خواهد کرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از شعبه در این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

٤٠-(٢٧٠١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْحُومُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي نَعَامَةَ السَّعْدِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ خَرَجَ مُعَاوِيَةُ عَلَى حَلْقَةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ، قَالَ: آللَّهِ! مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَمَا كَانَ أَحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَقَلَّ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنَّ بِهِ عَلَيْنَا، قَالَ: «آللَّهِ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكُمُ الْمَلَائِكَةَ».

۴۰-(۲۷۰۱) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: معاویه‌ﷺ در مسجد به گروهی که حلقه زده بودند، داخل شد و گفت: چیزی سبب نشستن شما در این‌جا شده است؟ گفتند: برای

(۲۷۰۰) ترمذی: ۳۳۷۸؛ نسائی: ۹۵۳، ۵۴۵۵؛ ابن ماجه: ۳۷۹۱؛ احمد: ۱۱۴۶۳.
(۲۷۰۱) ترمذی: ۳۳۹۰؛ نسائی: ۵۴۴۱.

ذکر خدا نشسته‌ایم. گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم! برای کاری جز این ننشسته‌اید؟ گفتند: ما جز به این قصد ننشسته‌ایم. گفت: من شما را به قصد تهمت سوگند ندادم و هیچ‌کس مثل من به رسول خداﷺ نزدیک نبود و هیچ کس کم‌تر از من حدیث روایت نکرده است. همانا رسول خداﷺ بر حلقه‌ای از یارانش داخل شد و فرمود: «چه چیز شما را نشانده است؟» گفتند: نشسته‌ایم تا خدا را ذکر کنیم و او را سپاس داریم به این که ما را به اسلام هدایت فرمود و به واسطه‌ی آن بر ما منت نهاد. فرمود: «شما را به خدا! جز به این قصد ننشسته‌اید؟» گفتند: به خدا سوگند! جز به این قصد ننشسته‌ایم. فرمود: «من شما را سوگند ندادم که تهمتی را متوجه شما گردانم، بلکه جبرئیل نزد من آمد و مرا خبر داد که خداوند در مقابل فرشتگان به شما مباهات می‌کند».

باب۱۲- استغفار

٤١ -(٢٧٠٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنِ الأَغَرِّ الْمُزَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ».

۴۱-(۲۷۰۲) از اغر مزنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «گاه بر قلبم غفلت تاری می‌شود، پس در این روز صد بار از خداوند طلب غفران و بخشش می‌کنم».

٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ سَمِعْتُ الأَغَرَّ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ يُحَدِّثُ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ».

۴۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! در پیشگاه خدا توبه کنید؛ من روزی صد مرتبه در پیشگاه او توبه می‌کنم».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و ابن مثنی از ابوداوود و عبدالرحمن بن مهدی، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند.

(۲۷۰۲) ابوداوود: ۱۵۱۵؛ احمد: ۱۷۸۶۵، ۱۷۸۶۶، ۱۸۳۱۹. // لغیان: سستی و فتور، غفلت از ذکر خدا.

٤٣ -(٢٧٠٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ يَعْنِى سُلَيْمَانَ بْنَ حَيَّانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ - كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۴۳-(۲۷۰۳) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که قبل از غروب آفتاب مغرب توبه کند، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد».

باب۱۳- پایین بودن صدا در وقت ذکر

٤٤-(٢٧٠٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِىِّ ﷺ فِى سَفَرٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ بِالتَّكْبِيرِ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِبًا إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ». قَالَ: وَأَنَا خَلْفَهُ، وَأَنَا أَقُولُ: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ فَقَالَ:«يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟». فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«قُلْ لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».[1]

۴۴-(۲۷۰۴) از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ در سفری بودیم. مردم با صدای بلند تکبیر می‌گفتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! خوددار باشید و صدای خود را پایین بیاورید. شما کسی را فرانمی‌خوانید که ناشنوا یـا غایب باشد، بلکه شما شنوایی نزدیک را فرامی‌خوانید که همراه شماست». من پشت سر رسول خدا ﷺ بودم و می‌گفتم: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. پس فرمود: «ای عبدالله بن قیس! آیا تو را بر گنجی از گنج‌های بهشت آگاه سازم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «بگو: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

---

[1] . بخاری: ۴۲۰۵.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر و اسحاق بن ابراهیم و ابوسعید أشج، همگی از حفص بن غیاث از عاصم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

٤٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ – حَدَّثَنَا التَّيْمِىُّ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى أَنَّهُمْ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُمْ يَصْعَدُونَ فِى ثَنِيَّةٍ، قَالَ: فَجَعَلَ رَجُلٌ كُلَّمَا عَلاَ ثَنِيَّةً نَادَى لاَ إِلَهَ إِلاَ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، قَالَ: فَقَالَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ:«إِنَّكُمْ لاَ تُنَادُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِبًا». قَالَ فَقَالَ:«يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ! أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كَنْزِ الْجَنَّةِ». قُلْتُ: مَا هِىَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

۴۵–(۰۰۰) از ابوموسیﷺ نقل است که گفت: آنان همراه رسول خداﷺ بودند و از هر گردنه‌ای که بالا می‌رفتند، مردی چنین ندا می‌کرد: لاَ إِلَهَ إِلاَ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. رسول خداﷺ فرمود: «آرام گیرید! شما ناشنوا و غایب را صدا نمی‌کنید». پیامبرﷺ به من فرمود: «ای ابوموسی! یا ای عبدالله بن قیس! آیا تو را بر کلمه‌ای از گنج بهشت آگاه کنم؟» گفتم: آن چیست ای رسول خدا! فرمود: «بگو: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان از ابوموسی روایت کرد: با رسول خداﷺ در سفری بودیم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى سَفَرٍ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ عَاصِمٍ.

–(۰۰۰) خلف بن هشام و ابوربیع از حماد بن زید از ایوب از ابوعثمان از ابوموسی روایت کرد که گفت: با رسول خداﷺ در سفری بودیم؛ سپس مشابه حدیث عاصم را نقل کرد.

٤٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزَاةٍ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: «وَالَّذِي تَدْعُونَهُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَاحِلَتِه» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۶-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: با رسول خداﷺ در سفری برای جهاد شرکت داشتیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این روایت افزود: «کسی که او را صدا می‌زنید به هر یک از شما از گردن شترش نزدیک‌تر است»، و در روایت او ذکر«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» نیامده است.

٤٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ غِيَاثٍ - حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِىِّ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ، أَوْ قَالَ: عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ». فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ:«لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

۴۷-(۰۰۰) از ابوموسی اشعریﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ به من فرمود: «ای عبدالله بن قیس! تو را بر کلمه‌ای از گنج‌های بهشت -یا گنجی از گنج‌های بهشت- آگاه کنم؟» گفتم: بله. فرمود: «بگو: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

٤٨ -(٢٧٠٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ أَبِى الْخَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِى بَكْرٍ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ عَلِّمْنِى دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِى صَلاَتِى قَالَ:«قُلِ: اللَّهُمَّ! إِنِّى ظَلَمْتُ نَفْسِى ظُلْمًا كَبِيرًا، وَقَالَ قُتَيْبَةُ: كَثِيرًا، وَلاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِى مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِى إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

۴۸-(۲۷۰۵) از ابوبکرﷺ روایت است که او به رسول خداﷺ گفت: به من دعایی یاد بدهید که در نمازم آن را بخوانم. رسول خداﷺ فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى رَجُلٌ سَمَّاهُ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنَ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ أَبِى الْخَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ عَلِّمْنِى يَا رَسُولَ اللَّهِ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِى صَلاَتِى وَفِى بَيْتِى. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«ظُلْمًا كَثِيرًا».

(۲۷۰۵)بخاری: ۸۳۴، ۶۳۲۶، ۷۳۸۸. // ترجمه حدیث: «خداوندا! بر نفس خود ستم کردم؛ ستمی بسیار و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس با مغفرتی از جانب خود مرا بیامرز و بر من رحم آور که تو بسیار آمرزنده و مهربانی».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: ابوبکر صدیق به رسول خداﷺ گفت: به من دعایی یاد بدهید که در نماز خود و در منزلم با آن دعا کنم. سپس مشابه حدیث لیث را نقل کرد؛ غیر از این که گفت: «ظُلْمًا كَثِيرًا».

باب۱۴- پناه‌بردن به خداوند از شرّ فتنه‌ها

٤٩ -(٥٨٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَدْعُو بِهَؤُلاَءِ الدَّعَوَاتِ:«اللَّهُمَّ فَإِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغِنَى وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَاىَ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّ قَلْبِى مِنَ الْخَطَ كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَبَاعِدْ بَيْنِى وَبَيْنَ خَطَايَاىَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ فَإِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ».

۴۹-(۵۸۹) از عایشه نقل است که گفت: رسول خداﷺ به این ادعیه‌ها دعا می‌خواند: «خداوندا! من از فتنه‌ی آتش و عذاب آتش و فتنه‌ی قبر و عذاب قبر و از شرّ فتنه‌ی ثروت و از شرّ فتنه‌ی فقر به تو پناه می‌برم. همچنین از شرّ فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌جویم. الهی! خطایای من را به آب برف و باران بشوی و قلبم را از خطا چون پارچه‌ای سفید از چرک و آلودگی پاک گردان و میان من و خطاهایم به فاصل بین مشرق و مغرب دوری بیفکن. خداوندا! از تنبلی و ضعف پیری و گناه و بدهی به تو پناه می‌برم».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه و وکیع از هشام به این اسناد روایت کردند.

(۵۸۹) بخاری: ۶۲۷۵؛ ابن ماجه: ۳۸۳۸؛ احمد: ۲۵۷۸۵.

باب۱۵- پناه‌بردن به خداوند از تنبلی و عجز

۵۰-(٢٧٠٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۵۰-(۲۷۰۶) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! از ناتوانی، تنبلی، ترس، پیری (زوال عقل)، بخل به تو پناه می‌آورم و از عذاب قبر و فتنه‌ی زندگان و مردگان به تو پناه می‌جویم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ كِلاَهُمَا عَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ، غيرَ انَّ يزيدَ ليسَ فى حديثه قوله:« وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این روایت جمله‌ی «وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» ذکر نشده است.

۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُبَارَكٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ تَعَوَّذَ مِنْ أَشْيَاءَ ذَكَرَهَا وَالْبُخْلِ.

۵۱-(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از ابن مبارک از سلیمان تیمی از انس بن مالک نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ از چیزهایی که بخل نیز از آن جمله بود، به خداوند پناه می‌برد.

۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ الْعَمِّىُّ حَدَّثَنَا هَارُونُ الأَعْوَرُ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ الْحَبْحَابِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِىُّﷺ يَدْعُو بِهَؤُلاَءِ الدَّعَوَاتِ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْكَسَلِ وَأَرْذَلِ الْعُمُرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۵۲-(۰۰۰) از انسﷺ نقل است که گفت: پیامبر خداﷺ با این ادعیه‌ها دعا می‌کرد: «خداوندا! از بخل، تنبلی و تباه‌کننده‌ی عمر و عذاب قبر و فتنه‌ی زندگان و مردگان به تو پناه می‌جویم».

(۲۷۰۶) بخاری: ۶۳۲۷؛ ابوداوود: ۵۴۴۸؛ نسائی: ۵۴۴۸؛ احمد: ۱۲۱۱۴، ۱۲۱۶۷، ۱۲۸۳۳، ۱۳۰۷۴.

باب۱۶- پناه بردن به خداوند از شر قضای سوء

٥٣ –(۲۷۰۷) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنِي سُمَيٌّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَمَاتَةِ الأَعْدَاءِ وَمِنْ جَهْدِ الْبَلاَءِ. قال عمروٌ في حديثه: قال سفيان: اشكُّ أنّي زِدتُ واحِدَةً مِنها.

۵۳-(۲۷۰۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از قضای سوء، نگون‌بختی، شماتت دشمنان و سختی (فقر و گرفتاری) به خداوند پناه می‌جستند.

٥٤ –(۲۷۰۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّ يَعْقُوبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ خَوْلَةَ بِنْتَ حَكِيمٍ السُّلَمِيَّةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ. لَمْ يَضُرُّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ».

۵۴-(۲۷۰۸) از خوله بنت حکیم سلمیه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس در منزلی فرود آید و بگوید: به کلمات تامه‌ی خداوند، از شر هر آن‌چه خلق کرده است، پناه می‌جویم؛ تا زمانی که از آن منزل کوچ کند، چیزی نمی‌تواند به وی آسیبی رساند».

٥٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ وَأَخْبَرَنَا عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ وَالْحَارِثَ بْنَ يَعْقُوبَ حَدَّثَاهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ السُّلَمِيَّةِ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِذَا نَزَلَ أَحَدُكُمْ مَنْزِلاً فَلْيَقُلْ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ. فَإِنَّهُ لاَ يَضُرُّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْهُ».

۵۵-(۰۰۰) از خوله بنت حکیم سلمیه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در منزلی فرود آمد، بگوید: به کلمات تامه‌ی خداوند پناه می‌جویم از شرّ هر آن‌چه خلق کرده است؛ بدون شک تا زمانی که در آن‌جا باشد، چیزی نمی‌تواند به وی آسیبی رساند».

-(۲۷۰۹) قَالَ يَعْقُوبُ: وَقَالَ الْقَعْقَاعُ بْنُ حَكِيمٍ: عَنْ ذَكْوَانَ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَغَتْنِى الْبَارِحَةَ قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ».

-(۲۷۰۹) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! شب گذشته عقربی مرا نیش زد و من دچار رنجی فراوان شدم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «اگر هنگامی که شب درآمدی، می‌گفتی: به کلمات تامه‌ی خداوند پناه می‌جویم از شرّ هر آن‌چه خلق کرده است؛ به تو ضرری نمی‌رسید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِىُّ أَخْبَرَنِى اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ يَعْقُوبَ أَنَّهُ ذَكَرَ لَهُ أَنَّ أَبَا صَالِحٍ مَوْلَى غَطَفَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَدَغَتْنِى عَقْرَبٌ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ وَهْبٍ.

-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! شب گذشته عقربی مرا نیش زد. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند ابن‌وهب نقل کرد.

باب۱۷- آن‌چه به وقت خواب گفته می‌شود

۵۶ -(۲۷۱۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ حَدَّثَنِى الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الأَيْمَنِ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْلَمْتُ وَجْهِى إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِى إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِى إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لاَ مَلْجَأَ وَلاَ مَنْجَا مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِى أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ وَاجْعَلْهُنَّ مِنْ آخِرِ كَلاَمِكَ فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مُتَّ وَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ». قَالَ: فَرَدَّدْتُهُنَّ لأَسْتَذْكِرَهُنَّ فَقُلْتُ: آمَنْتُ بِرَسُولِكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ قَالَ: «قُلْ آمَنْتُ بِنَبِيِّكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ».[1]

۵۶-(۲۷۱۰) از براء بن عازب ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه قصد خوابیدن کردی، وضو بگیر؛ مانند وضویی که برای نماز می‌گیری و بر پهلوی راست دراز بکش، سپس بگو: خداوندا! تسلیم تو شده‌ام و به تو روی آورده‌ام و کارم را به تو سپرده‌ام و به فضل و

---

[1]. بخاری: ۲۴۷.

کرم تو اتکا کرده‌ام؛ به امید پاداش و ترس از عقاب تو. هیچ پناهی نیست جز پناه تو و رستگاری‌ای نیست جز به سوی تو. خداوندا! به کتاب تو که آن را نازل کردی و به رسول خود که او را فرستادی، ایمان آورده‌ام. اگر در آن شب بمیری بر فطرت اسلام می‌میری و این دعا را آخرین سخنانی قرار بده که بر زبان می‌آوری. براء گفت: من دعا را بر پیامبرﷺ باز خواندم و زمانی به این جمله رسیدم که: خداوندا! به کتاب تو که آن را نازل کردی و سپس گفتم: به رسول تو که او را فرستادی، ایمان آورده‌ام. رسول خداﷺ گفت: نه، [بگو] به نبی تو که او را فرستادی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ إِدْرِيسَ - قَالَ سَمِعْتُ حُصَيْنًا عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِهَذَا الْحَدِيثِ، غيرَ انَّ مَنصُوراً اَتَمَّ حَديثاً، و زاد فى حديثِ حُصين: «و ان اَصبَحَ اَصابَ خَيراً».

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از عبدالله بن ادریس از حصین از سعد بن عبیده از براء بن عازب از پیامبر خداﷺ به مانند این حدیث روایت کرد؛ جز این که منصور حدیث را کامل کرد و حصین در حدیث خود افزود: «و ان اَصبَحَ اَصابَ خَيراً».

۵۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَأَبُو دَاوُدَ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عُبَيْدَةَ يُحَدِّثُ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». فَإِنْ مَاتَ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ. وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنُ بَشَّارٍ فِي حَدِيثِهِ «مِنَ اللَّيْلِ».

۵۷-(۰۰۰) از براء بن عازبﷺ روایت است که رسول خداﷺ به مردی امر کرد که هرگاه در شب به جایگاه خواب خویش برود، بگوید: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». پس اگر بر این حالت بمیرد، بر فطرت و سرشت پاک مرده است. ابن بشار در روایت خویش عبارت «من اللیل» را ذکر نکرد.

۵۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِرَجُلٍ: «يَا فُلَانُ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ» بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ، مُتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصبحت على خَيْرٍ».

۵۸-(۰۰۰) از ابن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به مردی گفت: «ای فلانی! هرگاه به رختخوابت رفتی ...»؛ مانند حدیث عمرو بن مرّه؛ جز این‌که به جای «و رسولک الذی ارسلت» گفت: «وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» [و در ادامه افزود:] «اگر در آن شب مُردی، بر فطرت و سرشت پاک می‌میری و اگر صبح کردی و زنده ماندی، بر خیر و نیکی صبح کرده‌ای».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلاً. بِمِثْلِهِ و لم يذكر: «وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصبحت على خَيْرٍ»

-(۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ به مردی دستور فرمود. مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما جمله‌ی «وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصبحتَ على خَيْرٍ» را ذکر نکرد.

۵۹ -(۲۷۱۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى السَّفَرِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى مُوسَى عَنِ الْبَرَاءِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ قَالَ:«اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ». وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ:«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ».[1]

۵۹-(۲۷۱۱) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ چون شبانگاه به جای خواب خود می‌رفت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ؛ خداوندا! به نام تو می‌میریم و زنده می‌شوم». زمانی بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ؛ سپاس و ستایش از آن خدایی است که بعد از آن که ما را میراند، ما را زنده کرد و بازگشت و برانگیخته شدن تنها به سوی اوست».

---

[1]. بخاری: ۷۳۹۵.

٦٠-(٢٧١٢) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ خَلَقْتَ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَإِنْ أَمَتَّهَا فَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَسَمِعْتَ هَذَا مِنْ عُمَرَ؟ فَقَالَ: مِنْ خَيْرٍ مِنْ عُمَرَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ ابْنُ نَافِعٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ سَمِعْتُ.

۶۰-(۲۷۱۲) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که او به مردی گفت: هرگاه به رختخواب رفتی این‌گونه دعا کن: «اللَّهُمَّ خَلَقْتَ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَإِنْ أَمَتَّهَا فَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ» آن مرد از او پرسید: آیا این دعا را از عمرؓ شنیده‌ای؟ عبدالله گفت: از کسی بهتر از عمر! از رسول خداﷺ شنیده‌ام.

٦١-(٢٧١٣) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو صَالِحٍ يَأْمُرُنَا إِذَا أَرَادَ أَحَدُنَا أَنْ يَنَامَ أَنْ يَضْطَجِعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَمُنْزِلَ التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ» وَكَانَ يَرْوِي ذَلِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

۶۱-(۲۷۱۳) از سهیلؓ روایت است که گفت: ابوصالح ما را دستور می‌داد که هرگاه قصد خوابیدن کردیم، بر پهلوی راست دراز بکشیم، سپس این‌گونه دعا بخوانیم: «خداوندا! ای پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش عظیم! ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز! ای شکافنده‌ی دانه و هسته! ای نازل کننده‌ی تورات و انجیل و قرآن! از شرّ هر چیزی که زمام آن در دست توست، به تو پناه می‌آورم. خداوندا! تویی اوّل، چیزی قبل از تو نبوده است و تویی آخر و چیزی بعد از تو نخواهد بود؛ تویی ظاهر و چیزی بالاتر از تو نیست؛ تویی باطن و چیزی غیر از تو نیست؛ بدهکاری ما را بر طرف کن و ما را از فقر بی نیاز گردان»، و این دعا را از ابوهریرهؓ از پیامبرﷺ روایت می‌کرد.

٦٢-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي الطَّحَّانَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا إِذَا أَخَذْنَا مَضْجَعَنَا أَنْ نَقُولَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَقَالَ: «مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا».

۶۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را فرمان می‌داد که هرگاه به رختخواب رفتیم بگوییم؛ همانند حدیث جریر و در روایت جریر جمله‌ی «مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» نیز آمده است.

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُبَيْدَةَ حَدَّثَنَا أَبِى كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ أَتَتْ فَاطِمَةُ النَّبِىَّ ﷺ تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَقَالَ لَهَا: «قُولِى اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ.

۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: حضرت فاطمه رضی الله عنها نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و درخواست خدمتکاری کرد و ایشان فرمود: «بگوی: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ؛ خداوندا! ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه». سپس مشابه حدیث سهیل از پدرش را روایت کرد.

٦٤ -(٢٧١٤) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِىُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَأْخُذْ دَاخِلَةَ إِزَارِهِ وَلْيُسَمِّ اللَّهَ فَإِنَّهُ لاَ يَعْلَمُ مَا خَلَفَهُ بَعْدَهُ عَلَى فِرَاشِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَضْطَجِعَ فَلْيَضْطَجِعْ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ وَلْيَقُلْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّى بِكَ وَضَعْتُ جَنْبِى وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِى فَاغْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».[1]

۶۴-(۲۷۱۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر یک از شما که می‌خواهد به بستر خواب خود برود، باید بستر خود را از درون با ازار خود تکان دهد. سپس خداوند را یاد کند و نام او را بر زبان آورد؛ زیرا نمی‌داند که بعد از رفتن به بستر خواب برای وی چه پیش خواهد آمد و چون خواست بخوابد، باید بر پهلوی راست بخوابد و سپس بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

[1]. بخاری: ۶۳۲۰

رَبِّی بِكَ وَضَعْتُ جَنْبِی وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِی فَاغْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ؛ الهی! پاک و منزهی. پروردگارا! خوابیدن و بیدار شدنم به دست توست. اگر مرا قبض روح کردی، پس آن (روح) را بیامرز و اگر آن (روح) را باز پس فرستادی، آن را حفظ کن؛ همان گونه که [روح] بندگان صالح خود را حفظ می‌کنی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: «ثُمَّ لْيَقُلْ بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي فَإِنْ أَحْيَيْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا».

-(۰۰۰) ابوکریب از عبده از عبیدالله بن عمر به این اسناد روایت کرد و گفت: «سپس بگوید: «بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي فَإِنْ أَحْيَيْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا».

٦٥ -(٢٧١٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لاَ كَافِیَ لَهُ وَلاَ مُئْوِیَ».

۶۵-(۲۷۱۸) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ هرگاه می‌خواست به بستر خواب رود، می‌فرمود: «سپاس خداوندی را که ما را اطعام کرد و آب داد و ما را کفایت کرد و جای داد؛ چه بسیار کسانی که جایگاه و مأمنی برای خویشتن ندارند».

باب۱۸- پناه بردن به خدا از شرّ آن‌چه انجام گرفته و آن‌چه هنوز انجام نگرفته است

٦٦ -(٢٧١٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلاَلٍ عَنْ فَرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ الأَشْجَعِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو بِهِ اللَّهَ قَالَتْ: كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

۶۶-(۲۷۱۶) از فروه بن نوفل أشجعی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد ادعیه‌ی رسول خدا ﷺ پرسیدم. او گفت: رسول خدا ﷺ چنین می‌فرمود: «خداوندا! از شرّ آن‌چه انجام داده‌ام و از شرّ آن‌چه انجام نداده‌ام به تو پناه می‌برم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ حُصَیْنٍ عَنْ هِلاَلٍ عَنْ فَرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ دُعَاءٍ كَانَ یَدْعُو بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: كَانَ یَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَشَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

-(۰۰۰) از فروه بن نوفل أشجعی نقل است که گفت: از عایشه‌ؓ در مورد ادعیه‌ی رسول خداﷺ پرسیدم و ایشان فرمود که رسول خداﷺ چنین می‌فرمود: «خداوندا! از شرّ آن‌چه انجام داده‌ام و از شرّ آن‌چه انجام نداده‌ام به تو پناه می‌برم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - یَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُصَیْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ، غَیْرَ أَنَّ فِي حَدِیثِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ: «وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ»

-(۰۰۰) ابوعدی و محمد بن جعفر از شعبه از حصین مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ جز این‌که در روایت محمد بن جعفر جمله‌ی «وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ» نیز آمده است.

٦٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ عَنْ عَبْدَةَ بْنِ أَبِی لُبَابَةَ عَنْ هِلاَلِ بْنِ یَسَافٍ عَنْ فَرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ یَقُولُ فِی دُعَائِهِ:«اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَشَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

۶۷-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ چنین می‌فرمود: «خداوندا! از شرّ آن‌چه انجام داده‌ام و از شرّ آن‌چه انجام نداده‌ام به تو پناه می‌برم».

٦٨ -(۲۷۱۷) حَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ حَدَّثَنِی ابْنُ بُرَیْدَةَ عَنْ یَحْیَى بْنِ یَعْمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ یَقُولُ:«اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَیْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِی أَنْتَ الْحَیُّ الَّذِی لاَ یَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ یَمُوتُونَ».[1]

۶۸-(۲۷۱۷) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ می‌فرمود: «خداوندا! تسلیم تو شده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و به تو توکل جسته‌ام و به سوی تو باز می‌گردم و برای تو

[1]. بخاری: ۶۳۱۷.

جنگیدم. خداوندا! به عزت تو پناه می‌آورم؛ غیر از تو خدایی نیست؛ تو همان زنده‌ی جاوید هستی که نمی‌میری و حال آن که جن و انس می‌میرند».

٦٩ -(٢٧١٨) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ وَأَسْحَرَ يَقُولُ:« سَمَّعَ سَامِعٌ بِحَمْدِاللهِ و حُسنِ بَلائِهِ عَلَينا، رَبَّنَا صَاحِبْنَا وَأَفْضِلْ عَلَيْنَا عَائِذًا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

۶۹-(۲۷۱۸) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: هر گاه پیامبر خداﷺ در سفر وقت سحر بر می‌خواست، چنین می‌فرمود: «شاهدی بر ستایش ما برای خداوند و حسن آزمون او بر ما شهادت داد، پروردگارا! ما را محافظت فرما، و نعمت‌های فراوانت را بر ما سرازیر نما؛ این را در حالی می‌گویم که از شر آتش به خداوند پناه می‌برم».

٧٠ -(٢٧١٩) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي، وَهَزْلِي وَخَطَئِي وَعَمْدِي وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۷۰-(۲۷۱۹) از ابوموسی اشعری‌ﷺ نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ چنین دعا می‌فرمود: «خداوندا! مرا ببخش و از گناه، نادانی، اسراف در امور و از آن‌چه که تو نسبت به من در آن داناتری، درگذر؛ خداوندا! از جد و شوخی و خطای عمدی و غیر عمدی‌ام چشم بپوش. خداوندا! از آن‌چه که پیشاپیش فرستاده‌ام یا بعداً می‌فرستم و آن‌چه را که آشکار داشته یا مخفی کرده‌ام، و از آن‌چه که تو نسبت به من در آن داناتری، درگذر؛ تویی پیش‌برنده و به تأخیراندازنده و تو بر هر چیزی توانایی».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از عبدالملک بن صباح مسمعی از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۷۱-(۲۷۲۰) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا أَبُو قَطَنٍ عَمْرُو بْنُ الْهَيْثَمِ الْقُطَعِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونِ عَنْ قُدَامَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ».

۷۱-(۲۷۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوندا! برای من دینم را که در آن نگاه‌داشت کار من است و دنیایم را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرتم را که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگیم را برایم سبب ازدیادِ کارهای خیر و مرگ را وسیله‌ی راحتی‌ام از تمام بدی‌ها بگردان».

۷۲ -(۲۷۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى».

۷۲-(۲۷۲۱) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا! از تو می‌خواهم که مرا هدایت کنی؛ پرهیزگار گردانی؛ پاکدامنم کنی؛ بی‌نیازم گردانی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غيرَ انَّ ابنَ الْمُثنى قال فى روايته: «والعِفَّةَ»

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از عبدالرحمن از سفیان از ابواسحاق به این اسناد روایت کردند؛ غیر از این که ابن مثنی در روایت خود آورد: «والعِفَّةَ».

۷۳ -(۲۷۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَعَنْ أَبِى عُثْمَانَ النَّهْدِىِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: لاَ أَقُولُ لَكُمْ إِلاَّ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ

اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلاَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لاَ يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لاَ يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لاَ تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لاَ يُسْتَجَابُ لَهَا».

۷۳-(۲۷۲۲) از زید بن ارقم رضی الله عنه نقل است که گفت: همان گونه که شنیده‌ام، روایت می‌کنم و این که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا! از ناتوانی، تنبلی، ترس، ضعف پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم؛ خداوندا! به نفس من تقوا ارزانی دار و تو بهترین تزکیه‌دهنده‌ی قلوبی و تنها تویی مولای آن؛ خداوندا! از علمی که نفعی در آن نیست و از قلبی که خشوعی ندارد و از نفسی که سیری‌ناپذیر است و از دعایی که به اجابت نمی‌رسد، به تو پناه می‌برم».

۷۴-(۲۷۲۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُوَيْدٍ النَّخَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمْسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

قَالَ الْحَسَنُ: فَحَدَّثَنِي الزُّبَيْدُ أَنَّهُ حَفِظَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ فِي هَذَا: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ! أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ».

۷۴-(۲۷۲۳) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ به وقت شب داخل می‌شد، این‌گونه دعا می‌کرد: «بار الها! با عنایت تو به شب رسیدیم، و ملک از آنِ خداوند گردید و حمد و ستایش برای خداوند است؛ معبود بر حقی جز خداوند وجود ندارد و او یگانه و بی‌همتاست».

حسن گفت: زبید به من خبر داد که از ابراهیم در این مورد چنین یاد گرفته است: «پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. الهی! خیر این شب را از تو خواستارم و از شرّ این شب و شرّ آن‌چه بعد از آن است به تو پناه می‌جویم. الهی! من از تنبلی و زشتی کهن‌سالی (زوال عقل) به تو پناه می‌برم. الهی! از عذاب در آتش و عذاب در قبر به تو پناه می‌جویم».

۷۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمْسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» قَالَ: أُرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ» وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ».

۷۵-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ هنگامی که به شب داخل می‌شد، می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» راوی می‌گوید: به گمانم در این مورد گفت: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ»، و هرگاه صبح می‌کرد، می‌فرمود: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ».

۷۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمْسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوءِ الْكِبَرِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ».

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ: وَزَادَنِي فِيهِ زُبَيْدٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۷۶-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به وقت شب چنین می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوءِ الْكِبَرِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ».

و زبید از ابراهیم بن سوید از عبدالرحمن بن یزید از عبدالله بدان افزودند و رفـع دادنـد کـه رسول خداﷺ فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُـوَ عَلَـى كُـلِّ شَـيْءٍ قَدِيرٌ».

۷۷ -(٢٧٢٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَـنْ أَبِيـهِ عَـنْ أَبِـى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ:«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَـبَ الأَحْـزَابَ وَحْدَهُ فَلاَ شَيْءَ بَعْدَهُ».[1]

۷۷-(۲۷۲۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ معبود به حقـی جـز خدای یگانه نیست؛ عزت داده است سپاهش را و نصرت داده است بنده‌اش را و به تنهایی غالـب آمده است بر احزاب [کافر] و بعد (غیر) از او چیزی نیست».

۷۸-(٢٧٢٥) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَـمِعْتُ عَاصِـمَ بْـنَ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«قُلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِى وَسَدِّدْنِى وَاذْكُرْ بِالْهُدَى هِدَايَتَكَ الطَّرِيقَ وَالسَّدَادِ سَدَادَ السَّهْمِ».

۷۸-(۲۷۲۵) از علی رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «بگـو: الهـی! مـرا هدایت کن و راست گردان و به هدایت راهبر باش؛ هدایت تو راهی راست و مستقیم است، چـون راست بودن تیر».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِى ابْنَ إِدْرِيسَ - أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ بِهَـذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّدَادَ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبدالله بن ادریس از عاصم بن کلیب به این اسناد روایت کـرد. گفـت: رسول خداﷺ به من فرمود: «بگو: الهی! از تو هدایت و راستی را خواستارم»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

[1]. بخاری: ۴۱۱۴.

باب۱۹- تسبیح اول روز و به هنگام خواب

۷۹-(۲۷۲۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ جُوَيْرِيَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: «مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۷۹-(۲۷۲۶) از ابن عباس رضی الله عنه از قول جویریه رضی الله عنها نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند، از نزد او بیرون رفت؛ در حالی که او (جویریه) در محل نماز خواندن خویش نشسته بود. سپس در هنگام چاشت برگشت و ایشان دید که او (جویریه) هنوز در جایش نشسته است. فرمود: «از آن هنگام که از پیش تو رفتم در این‌جا نشسته‌ای؟» گفت: بله. رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از این که از پیش تو رفته‌ام، چهار کلمه را سه بار خوانده‌ام که اگر با آن‌چه تو در طول این روز گفته‌ای وزن شود، از آن سنگین‌تر خواهد بود، و آن این است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي رِشْدِينَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ جُوَيْرِيَةَ قَالَتْ: مَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْغَدَاةِ أَوْ بَعْدَ مَا صَلَّى الْغَدَاةَ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

-(۰۰۰) از جویریه رضی الله عنها نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند یا بعد از این‌که نماز صبح را خواند از نزد او بیرون رفت؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. جز آن که گفت: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۸۰-(۲۷۲۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ أَبِى لَيْلَى حَدَّثَنَا عَلِىٌّ أَنَّ فَاطِمَةَ اشْتَكَتْ مَا تَلْقَى مِنَ الرَّحَى فِى يَدِهَا وَأَتَى النَّبِىَّ ﷺ سَبْىٌ فَانْطَلَقَتْ فَلَمْ تَجِدْهُ وَلَقِيَتْ عَائِشَةَ فَأَخْبَرَتْهَا فَلَمَّا جَاءَ النَّبِىُّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِمَجِىءِ فَاطِمَةَ إِلَيْهَا فَجَاءَ النَّبِىُّ ﷺ إِلَيْنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا فَذَهَبْنَا نَقُومُ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ:«عَلَى مَكَانِكُمَا». فَقَعَدَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِهِ عَلَى صَدْرِى ثُمَّ قَالَ:«أَلاَ أُعَلِّمُكُمَا خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَا إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا أَنْ تُكَبِّرَا اللَّهَ أَرْبَعًا وَثَلاَثِينَ وَتُسَبِّحَاهُ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَتَحْمَدَاهُ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ».[۱]

۸۰-(۲۷۲۷) از شعبه روایت است که حکم گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که گفت: حضرت علی ﷺ فرمود: فاطمه ﷺ از [رنج و زحمت] دستار کردن شکایت کرد و برای پیامبر ﷺ اسیرانی [به غنیمت] آوردند. او نزد پیامبر ﷺ رفت تا خدمتکاری از اسیران به وی بدهد، ولی پیامبر ﷺ را نیافت؛ عایشه ﷺ را دید و او را از مقصود خود آگاه گردانید. زمانی که پیامبر ﷺ آمد، عایشه ﷺ ایشان را از علت آمدن حضرت فاطمه ﷺ آگاه کرد. [حضرت علی ﷺ می‌گوید:] پیامبر ﷺ نزد ما آمد و ما به خوابگاه خود رفته بودیم. خواستیم که برخیزیم. پیامبر ﷺ فرمود: «از جای خود برنخیزید». پیامبر ﷺ میان هر دوی ما نشست تا اثر سردی پای پیامبر ﷺ را بر سینه‌ی خود احساس کردم. سپس فرمود: «آیا شما را به چیزی بهتر از آن‌چه خواسته‌اید، خبر ندهم؟! چون به خوابگاه خود درآمدید، سی و چهار بار *الله اکبر* و سی و سه بار *سبحان الله* و سی و سه بار *الحمد لله* بگویید. این برای شما بهتر است از [درخواست] خدمتکار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فى حديث معاذ: «أَخَذْتُما مَضجَعَكُما مِنَ اللَّيلِ»

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و عبیدالله بن معاذ از ابی –ح– و ابن مثنی از ابن ابوعدی، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند. در حدیث معاذ چنین آمده است: «أَخَذْتُما مَضجَعَكُما مِنَ اللَّيلِ».

---

[۱] . بخاری: ۳۷۰۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَزِیدَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی لَیْلَی عَنْ عَلِیٍّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ وَعُبَیْدُ بْنُ یَعِیشَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِی رَبَاحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی لَیْلَی عَنْ عَلِیٍّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِیثِ الْحَکَمِ عَنِ ابْنِ أَبِی لَیْلَی، وَزَادَ فِي الْحَدِیثِ: قَالَ عَلِيٌّ: مَا تَرَکْتُهُ مُنْذُ سَمِعْتُهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قِیلَ لَهُ: وَلَا لَیْلَةَ صِفِّینَ؟ قَالَ: وَلَا لَیْلَةَ صِفِّینَ وَفِي حَدِیثِ عَطَاءٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي لَیْلَی قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَلَا لَیْلَةَ صِفِّینَ؟

-(۰۰۰) این حدیث از چند طریق از ابن ابن‌لیلی از علی بن ابی‌طالب روایت شده است با این تفاوت که در یکی از طُرق آمده است که علی ﷺ گفت: از روزی که از رسول خدا ﷺ این مطلب را شنیده‌ام، آن را ترک نکرده‌ام.از وی سؤال شد: حتی در شب صفّین نیز آن را ترک نکرده‌ای؟ گفت: حتی در شب صفّین نیز ترک نکرده‌ام.

۸۱-(۲۷۲۸) حَدَّثَنِی أُمَیَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَیْشِیُّ حَدَّثَنَا یَزِیدُ - یَعْنِی ابْنَ زُرَیْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ فَاطِمَةَ أَتَتِ النَّبِیَّ ﷺ تَسْأَلُهُ خَادِمًا وَشَکَتِ الْعَمَلَ فَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكِ عَلَی مَا هُوَ خَیْرٌ لَكِ مِنْ خَادِمٍ تُسَبِّحِینَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِینَ وَتَحْمَدِینَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِینَ وَتُکَبِّرِینَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِینَ حِینَ تَأْخُذِینَ مَضْجَعَكِ».

۸۱-(۲۷۲۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: حضرت فاطمه ﷺ نزد رسول خدا ﷺ آمد و از ایشان درخواست خدمتکاری کرد و ایشان فرمود: «آیا تو را به چیزی رهنمون کنم که از خدمتکار بسی بهتر باشد؛ زمانی که به رختخواب خویش می‌روی، سی و سه بار *سبحان‌الله* و سی و سه بار *الحمدلله* و سی و چهار بار *الله‌اکبر* بگو».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدٍ الدَّارِمِیُّ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ: حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ: حَدَّثَنَا سُهَیْلٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) احمد بن سعید دارمی از حبان از وهیب از سهیل به این اسناد روایت کرد.

باب۲۰- دعاکردن به وقت شنیدن بانگ خروس

۸۲-(۲۷۲۹) حَدَّثَنِی قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا».

۸۲-(۲۷۲۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر وقت صدای خروس را شنیدید، از خداوند فضل و برکت او را بخواهید و هر وقت صدای الاغ به گوش شما رسید، از شرّ شیطان به خداوند پناه آورید؛ زیرا آن شیطان را می‌بینند».

باب۲۱- دعا برای رفع اندوه

۸۳-(۲۷۳۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ سَعِيدٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ».[۱]

۸۳-(۲۷۳۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در هنگام اندوه و مشقت این گونه دعا می‌کرد: «هیچ معبود به حقی جز خدای بزرگ و بردبار نیست. هیچ معبود به حقی جز خدا، پروردگار عرش عظیم نیست. هیچ معبود به حقی جز خدا، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش کریم نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و حديثُ مُعاذِ بنِ هِشامٍ أَتَمّ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام به این اسناد روایت کرد؛ اما حدیث معاذ بن هشام کامل‌تر است.

---

[۱]. بخاری: ۶۳۴۵

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا الْعَالِيَةِ الرِّيَاحِيَّ حَدَّثَهُمْ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو بِهِنَّ وَيَقُولُهُنَّ عِنْدَ الْكَرْبِ، فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَتَادَةَ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در هنگام اندوه و مشقت می‌فرمود. سپس مشابه حدیث معاذ بن هشام و پدرش از قتاده را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنِي يُوسُفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ قَالَ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ، و زاد مَعَهُنَّ: « لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ».

-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در هنگام اندوه و مشقت می‌فرمود. سپس مشابه حدیث معاذ بن هشام و پدرش را روایت کرد و افزود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»؛ یعنی در آخر این جمله را نیز می‌گفت.

باب ۲۲- فضیلت سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ

۸۴-(۲۷۳۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجِسْرِيِّ عَنِ ابْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ أَيُّ الْكَلاَمِ أَفْضَلُ قَالَ: «مَا اصْطَفَى اللَّهُ لِمَلاَئِكَتِهِ أَوْ لِعِبَادِهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

۸۴-(۲۷۳۱) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدند: بهترین سخنان چیست؟ فرمود: «آن چه که خداوند آن را برای فرشتگان یا بندگانش برگزید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

۸۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَسْرِيِّ مِنْ عَنَزَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلاَ أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ. فَقَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

(۲۷۳۱) ترمذی: ۳۶۰۴؛ احمد: ۲۱۳۷۸، ۲۱۵۸۵.

۸۵-(۰۰۰) از ابوذرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا تو را به محبوب‌ترین کلام نزد خدا خبر دهم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! مرا به محبوب‌ترین کلام نزد خداوند راهنمایی کن. فرمود: «محبوب‌ترین کلام نزد خداوند، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، است».

باب۲۳- دعا برای مسلمانان در زمان غیبت آنان

۸۶-(۲۷۳۲) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ حَفْصٍ الْوَكِيعِیُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَرِيزٍ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلاَّ قَالَ الْمَلَكُ: وَلَكَ بِمِثْلٍ».

۸۶-(۲۷۳۲) از ابودرداءؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسلمانی که برادر مسلمانش را در زمان غیبتش [و خالصانه] دعا کند، جز این نیست که فرشته می‌گوید: و برای تو نیز مانند این دعا نصیب گردد».

۸۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَرْوَانَ الْمُعَلِّمُ حَدَّثَنِی طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَرِيزٍ قَالَ: حَدَّثَتْنِی أُمُّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: حَدَّثَنِی سَيِّدِی أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ دَعَا لأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ».

۸۷-(۰۰۰) از ام‌درداء نقل است که از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «هر مسلمانی که برای برادر خویش و در غیاب او دعا کند، فرشته‌ی موکل می‌گوید: آمین و برای تو نیز همانند آن دعا نصیب گردد».

۸۸-(۲۷۳۳) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ صَفْوَانَ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْوَانَ وَكَانَتْ تَحْتَهُ الدَّرْدَاءُ، قَالَ: قَدِمْتُ الشَّامَ فَأَتَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فِي مَنْزِلِهِ فَلَمْ أَجِدْهُ وَوَجَدْتُ أُمَّ الدَّرْدَاءِ فَقَالَتْ: أَتُرِيدُ الْحَجَّ الْعَامَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: فَادْعُ اللَّهَ لَنَا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ» قَالَ: فَخَرَجْتُ إِلَى السُّوقِ فَلَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقَالَ لِي مِثْلَ ذَلِكَ يَرْوِيهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ

(۲۷۳۲) ابوداوود: ۱۵۳۴.

۸۸-(۲۷۳۳) صفوان می‌گوید: به شام رفتم، در آن‌جا به سوی منزل ابودرداء رفتم تا او را زیارت کنم. او را در منزل نیافتم. ام درداء را دیدم، به من گفت: آیا امسال به حج می‌روی؟ گفتم: آری، گفت: برای ما دعای خیر کن؛ زیرا پیامبرﷺ می‌فرمود: «دعای شخص مسلمان برای برادر [دینی و نسبی‌اش] در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشته می‌گوید: آمین و برای تو نیز همچنین بادا!» صفوان می‌گوید: از نزد ام درداء خارج شدم و به سوی بازار رفتم. در آن‌جا ابودرداء را دیدم که مانند آن حدیث را برایم از پیامبرﷺ روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ، و قال: عَنْ صَفْوَانَ بْنِ صَفْوَانَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از عبدالملک بن ابوسلیمان مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب ۲۴- الحمدلله گفتن بعد از خوردن و آشامیدن

۸۹-(۲۷۳٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ نُمَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا».

۸۹-(۲۷۳۴) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند از بنده‌ای خشنود خواهد بود که بعد از خوردن و آشامیدن او را حمد و ثنا گوید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسحاق بن یوسف ازرق از زکریا به این اسناد روایت کرد.

(۲۷۳۴) ترمذی: ۱۸۲۳.

باب۲۵- استجابت دعا و عدم تعجیل در آن به این که گفت: چرا دعایم مستجاب نشد

۹۰-(۲۷۳۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يُسْتَجَابُ لأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ فَيَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ فَلاَ أَوْ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي».

۹۰-(۲۷۳۵) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «دعای هر یک از شما قبول می‌شود؛ به شرطی که عجله نکند و نگوید: دعا کردم؛ ولی مستجاب نشد».

۹۱-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ لَيْثٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَكَانَ مِنَ الْقُرَّاءِ وَأَهْلِ الْفِقْهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يُسْتَجَابُ لأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ فَيَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي».

۹۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: « دعای هر یک از شما قبول می‌شود؛ به شرطی که عجله نکند و نگوید: دعا کردم؛ ولی پروردگارم دعایم را نپذیرفت».

۹۲-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ صَالِحٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الاِسْتِعْجَالُ؟ قَالَ:«يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرَ يَسْتَجِيبُ لِي فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ وَيَدَعُ الدُّعَاءَ».

۹۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «همواره دعای بنده، مادامی که در باب گناه و قطع صله‌ی رحم نباشد و در آن تعجیل نشود، پذیرفته می‌گردد». گفته شد: ای رسول خدا! منظور از تعجیل چیست؟ فرمود: «بگوید: من دعا کردم و باز هم دعا کردم و ندیدم که مستجاب شود، پس در خصوص آن حسرت‌زده می‌شود و در نهایت دعا را ترک می‌کند». [منفرد به مسلم.]

(۲۷۳۵) بخاری: ۶۳۴۰؛ ابوداوود: ۱۴۸۴؛ ترمذی: ۳۳۹۸؛ احمد: ۱۳۰۰۷.

کتاب الرقاق

باب ۱- بیش‌تر اهل بهشت فقرا و بیش‌تر اهل جهنم زنان و بیان فتنه‌ی زنان

٩٣-(٢٧٣٦) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ وَإِذَا أَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ إِلاَّ أَصْحَابَ النَّارِ فَقَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ».

٩٣-(٢٧٣۶) از اسامه بن زید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم. بیش‌تر کسانی که داخل آن می‌شدند، فقرا بودند و توانگران [برای حسابرسی] بر در بهشت متوقف شده بودند؛ امّا اهل جهنم؛ آنان امر به دخول در جهنم شدند. بر در جهنم ایستادم. بیش‌تر کسانی که وارد آن می‌شدند، زنان بودند».

٩٤-(٢٧٣٧) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ».

(٢٧٣۶) بخاری: ۵۱۹۶؛ احمد: ۲۱۸۸۴.
(٢٧٣٧) بخاری: ۶۴۴۹؛ ترمذی: ۲۶۱۱؛ احمد: ۲۱۸۴۱.

۹۴-(۲۷۳۷) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «داخل بهشت شدم، دیدم بیش‌تر اهل آن نیازمندان هستند. به جهنم داخل شدند؛ دیدم بیش‌تر اهل آن زنان هستند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِيُّ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ثقفی از ایوب به این اسناد روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ اطَّلَعَ فِي النَّارِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَيُّوبَ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از اوضاع جهنم اطلاع یافت؛ سپس مشابه حدیث ایوب را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ سَمِعَ أَبَا رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۹۵-(۲۷۳۸) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ كَانَ لِمُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ امْرَأَتَانِ فَجَاءَ مِنْ عِنْدِ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتِ الأُخْرَى: جِئْتَ مِنْ عِنْدِ فُلاَنَةَ؟ فَقَالَ: جِئْتُ مِنْ عِنْدِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فَحَدَّثَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ أَقَلَّ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ».

۹۵-(۲۷۳۸) از ابو تیاح روایت است که گفت: مطرف بن عبدالله دو همسر داشت؛ از پیش یکی از آنان به نزد دیگری رفت. دیگری گفت: از پیش فلانی آمده‌ای؟ مطرف گفت: از پیش عمران بن حصین می‌آیم که از پیامبر خداﷺ روایت کرد که فرمود: «کم‌ترین تعداد ساکنان بهشت، زنان هستند».

(۲۷۳۸)احمد: ۱۹۸۵۸، ۲۰۰۰۶.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفًا يُحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ بِمَعْنَى حَدِيثِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو زُرْعَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که از جمله دعای پیامبر ﷺ این بود: «بار خدایا: من به تو از زوال نعمتت، برگشتن عافیتت، ناگهانی آمدن انتقامت و همه‌ی قهر و خشمت پناه می‌برم».

٩٦-(٢٧٣٩) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو زُرْعَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

۹۶-(۲۷۳۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: دعای رسول خدا ﷺ این بود: «بار خدایا: من به تو از زوال نعمتت، برگشتن عافیتت، ناگهانی آمدن انتقامت و همه‌ی قهر و خشمت پناه می‌برم».

٩٧-(٢٧٤٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً هِيَ أَضَرُّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».

۹۷-(۲۷۴۰) از اسامه بن زید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از خودم، هیچ فتنه‌ای را برای مردان، زیان‌بارتر از فتنه‌ی زنان بر جای نگذاشتم».

(۲۷۳۹) ابوداوود: ۱۵۴۵.

(۲۷۴۰) بخاری: ۵۰۹۶؛ ترمذی: ۲۷۸۹؛ ابن ماجه: ۳۹۹۸؛ احمد: ۲۱۸۰۵.

۹۸-(۲۷٤۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى جَمِيعًا عَنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ أَبِى حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَسَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ أَنَّهُمَا حَدَّثَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَا تَرَكْتُ بَعْدِى فِى النَّاسِ فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».

۹۸-(۲۷۴۱) از اسامه بن زید بن حارثه و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل نقل است که گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «بعد از خود در میان مردم، هیچ فتنه‌ای را برای مردان، زیان‌بارتر از فتنه‌ی زنان بر جای نگذاشتم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از ابوخالد احمر -ح- و یحیی از هشیم -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر، همگی از سلیمان تیمی به این اسناد و مانند آن را روایت کردند.

۹۹-(۲۷٤۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ، فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَنِى إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِى النِّسَاءِ». و فى حديث ابن بشّار: «لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ».

۹۹-(۲۷۴۲) از ابوسعید خُدری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دنیا شیرین و سرسبز است. خداوند شما را در آن جای داده است و می‌نگرد که چگونه عمل می‌کنید. پس از دنیا و از زنان بپرهیزید؛ زیرا اولین فتنه‌ای بنی‌اسرائیل در مورد زنان بود». در حدیث ابن بشار آمده است: «تا بنگرد که چگونه عمل می‌کنید».

(۲۷۴۲) احمد: ۱۱۱۶۹، ۱۱۴۲۶.

باب۲- قصه‌ی سه یار غار و توسل به اعمال صالح

۱۰۰-(۲۷۴۳) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِیُّ حَدَّثَنِی أَنَسٌ - يَعْنِی ابْنَ عِيَاضٍ أَبَا ضَمْرَةَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«بَيْنَمَا ثَلاَثَةُ نَفَرٍ يَتَمَشَّوْنَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ فَأَوَوْا إِلَى غَارٍ فِی جَبَلٍ، فَانْحَطَّتْ عَلَى فَمِ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَانْطَبَقَتْ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا أَعْمَالاً عَمِلْتُمُوهَا صَالِحَةً لِلَّهِ فَادْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِهَا لَعَلَّ اللَّهَ يَفْرُجُهَا عَنْكُمْ. فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِی وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ وَامْرَأَتِی وَلِی صِبْيَةٌ صِغَارٌ أَرْعَى عَلَيْهِمْ فَإِذَا أَرَحْتُ عَلَيْهِمْ حَلَبْتُ فَبَدَأْتُ بِوَالِدَیَّ فَسَقَيْتُهُمَا قَبْلَ بَنِیَّ وَأَنَّهُ نَأَى بِی ذَاتَ يَوْمٍ الشَّجَرُ فَلَمْ آتِ حَتَّى أَمْسَيْتُ فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلُبُ فَجِئْتُ بِالْحِلاَبِ فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا أَكْرَهُ أَنْ أُوقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا وَأَكْرَهُ أَنْ أَسْقِیَ الصِّبْيَةَ قَبْلَهُمَا وَالصِّبْيَةُ يَتَضَاغَوْنَ عِنْدَ قَدَمَیَّ فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبِی وَدَأْبَهُمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّی فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا مِنْهَا فُرْجَةً نَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ. فَفَرَجَ اللَّهُ مِنْهَا فُرْجَةً فَرَأَوْا مِنْهَا السَّمَاءَ. وَقَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِیَ ابْنَةُ عَمٍّ أَحْبَبْتُهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ وَطَلَبْتُ إِلَيْهَا نَفْسَهَا فَأَبَتْ حَتَّى آتِيَهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ فَتَعِبْتُ حَتَّى جَمَعْتُ مِائَةَ دِينَارٍ فَجِئْتُهَا بِهَا فَلَمَّا وَقَعْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ وَلاَ تَفْتَحِ الْخَاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّهِ. فَقُمْتُ عَنْهَا فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّی فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا مِنْهَا فُرْجَةً. فَفَرَجَ لَهُمْ. وَقَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنِّی كُنْتُ اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا بِفَرَقِ أَرُزٍّ فَلَمَّا قَضَى عَمَلَهُ قَالَ: أَعْطِنِی حَقِّی. فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَرَقَهُ فَرَغِبَ عَنْهُ فَلَمْ أَزَلْ أَزْرَعُهُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْهُ بَقَرًا وَرِعَاءَهَا فَجَاءَنِی فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ وَلاَ تَظْلِمْنِی حَقِّی. قُلْتُ: اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الْبَقَرِ وَرِعَائِهَا فَخُذْهَا. فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَلاَ تَسْتَهْزِئْ بِی. فَقُلْتُ: إِنِّی لاَ أَسْتَهْزِئُ بِكَ خُذْ ذَلِكَ الْبَقَرَ وَرِعَاءَهَا. فَأَخَذَهُ فَذَهَبَ بِهِ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّی فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا مَا بَقِیَ. فَفَرَجَ اللَّهُ مَا بَقِیَ.

۱۰۰-(۲۷۴۳) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سه نفر از منزل بیرون شدند و راه می‌رفتند که باران شروع به باریدن گرفت. ناچار به غاری در کوه پناه بردند. در این حین سنگ بزرگی غلطید و در غار را بر آنان بست. وقتی که این وضع را دیدند، به یکدیگر گفتند: بنگرید که چه کار نیکی را تنها برای خشنودی خدا انجام داده‌اید، پس آن را واسطه قرار

(۲۷۴۳) بخاری: ۲۳۳۳؛ احمد: ۵۹۸۱.

دهید تا بلکه خداوند در کار ما فرجی حاصل کند. یکی از آنان گفت: من پدر و مادر پیر و از کار افتاده‌ای داشتم، هم‌چنین زن و فرزندان کوچکی نیز داشتم که آنان را سرپرستی می‌کردم. هنگامی که از چرانیدن دام‌ها به خانه برمی‌گشتم، چهارپایان را می‌دوشیدم و قبل از فرزندانم، پدر و مادر را می‌نوشانیدم. یک روز موقع شب دیر به خانه آمدم. دیدم که پدر و مادرم خوابیده‌اند؛ نمی‌خواستم ایشان را بیدار کنم؛ از طرف دیگر نمی‌خواستم قبل از آنان شیر را به فرزندانم بدهم که به دور من جمع شده بودند و از گرسنگی گریه می‌کردند. این حالت تا طلوع فجر ادامه داشت. خداوندا! اگر می‌دانید که این کار را صرفاً به خاطر رضای تو انجام داده‌ام، دریچه‌ای را برای ما باز کن تا بتوانیم آسمان را از آن تماشا کنیم، [پیامبرﷺ فرمود:] خداوند دریچه‌ای را برای آنان باز کرد که از آن طریق توانستند روشنایی آسمان را ببینند.

دومی گفت: خداوندا! می‌دانی که من دوشیزه‌ای را که دختر عمویم بود، بسیار دوست می‌داشتم و به شدّت به او علاقه‌مند بودم. از او خواستم که به او نزدیک شوم؛ اما وی از آن امتناع ورزید و گفت: تا صد دینار به من ندهی نمی‌توانی به من نزدیک شوی. من هم تلاش و کوشش نمودم تا صد دینار را جمع‌آوری نمودم و به نزد وی بردم [که در نتیجه خود را تسلیم من کرد]. وقتی که در بین پاهایش به زانو درآمدم [که با او زنا کنم]، به من گفت: از خدا بترس! از این گناه دور شو! بکارتم را جز به حلالی از بین مبر! همین که این سخن را شنیدم، فوراً بلند شدم؛ او را ترک کردم. خداوندا! اگر می‌دانی که من این کار را تنها به خاطر تو انجام داده‌ام، دریچه‌ی بزرگ‌تری را برای ما باز کن، [پیامبرﷺ فرمود:] دو سوم در آن غار باز شد.

سومی گفت: خداوندا! می‌دانی که من کارگری را به یک کیل از برنج اجیر کرده بودم و مزدش را به او دادم؛ ولی او آن را از من نگرفت [و رفت]. من هم این کیل برنج را کاشتم. هر سال این کار را تکرار کردم تا این‌که از مجموع محصولات آن، چند گاو همراه با چوپان برای او خریدم. بعد از مدت‌ها آمد. گفت: ای بنده‌ی خدا! حقّم را به من بده. گفتم این گله‌ی گاو همراه با چوپانش مال توست. آن مرد گفت: چرا مرا مسخره می‌کنی؟! گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، بلکه این اموال مال توست. [آن مرد رفت و آن‌ها را تحویل گرفت]. خداوندا! چنانچه می‌دانی این کار را به خاطر رضای تو انجام داده‌ام، در غار را برای ما باز گشا. خداوند به تمامی، در غار را برای آنان گشود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ الْبَجَلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَرَقَبَةُ بْنُ مَسْقَلَةَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنُونَ ابْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى ضَمْرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، وَزَادُوا فِي حَدِيثِهِمْ: «وَخَرَجُوا يَمْشُونَ» وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ: «يَتَمَاشَوْنَ» إِلَّا عُبَيْدَ اللَّهِ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ وَخَرَجُوا وَلَمْ يَذْكُرْ بَعْدَهَا شَيْئًا.

-(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق دیگر مانند حدیث قبل ذکر شده است؛ جز این‌که در این روایت‌ها در آخر حدیث، جمله‌ی «و از غار خارج شدند و راه افتادند» نیز آمده است. در حدیث صالح «یتماشون» آمده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ ابْنُ سَهْلٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ أَخْبَرَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمُ الْمَبِيتُ إِلَى غَارٍ». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، فَكُنْتُ لَا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا وَقَالَ: «فَامْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ» وَقَالَ: «فَثَمَّرْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ، فَارْتَعَجَتْ» وَقَالَ: «فَخَرَجُوا مِنَ الْغَارِ يَمْشُونَ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه نفر که از امت‌های قبل از شما بودند، بیرون آمدند و رفتند و شبانه به غاری پناه بردند». سپس مشابه قصه‌ی نافع از ابن‌عمر را روایت کرد؛ جز این‌که گفت: «یکی از این سه نفر گفت: پروردگارا! من پدر و مادری پیر داشتم که در شیر شبانه که برای آنان آماده می‌کردم، کسی را جلو نمی‌انداختم و قبل از آنان آن را به کسی نمی‌دادم»، و دیگری [بعد از ذکر داستان عشق به دختر عمویش و درخواست زنا با او، گفت:] خود را از من منع کرد و به من اجازه نداد تا این‌که قحط سالی پیش آمد، [لذا به ناچار برای به دست آوردن چیزی برای خوردن] پیش من آمد [و من بعد از گرفتن

وعده از او برای نزدیکی با وی] صد و بیست دینار به او دادم» و دیگری گفت: «با مزد آن کارگر چیزهایی خریداری کردم تا این‌که از آن اموال [گوسفندان و چهارپایان] زیادی جمع شد که صـدا و جنبش آن‌ها [هنگام حرکت] شنیده می‌شد. [در پایان این روایت نیز آمده است: «از غـار خـارج شده و راه افتادند».

کتاب توبه

باب ۱ـ در تشویق به توبه و شادمانی به آن

۱ –(۲٦۷۵) حَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ حَدَّثَنِی زَیْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی بِی وَأَنَا مَعَهُ حَیْثُ یَذْکُرُنِی وَاللَّهِ لَلَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِکُمْ یَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلاَةِ وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ بَاعًا وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَیَّ یَمْشِی أَقْبَلْتُ إِلَیْهِ أُهَرْوِلُ».

۱-(۲۶۷۵) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: من هم‌سو با اندیشه‌ی بنده‌ام نسبت به خود هستم. هر گاه مرا یاد کند، من با او هستم. به خدا سوگند! خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش از کسی که گم‌شده‌ی خود را در بیابانی می‌یابد، خوشحال‌تر است. هرکس به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هر کس به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی دو ذراع به او نزدیک می‌شوم و هرگاه پیاده (آهسته) پیش من بیاید، من با شتاب به سوی او می‌روم».

۲-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ الْقَعْنَبِیُّ حَدَّثَنَا الْمُغِیرَةُ - یَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِیَّ - عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ أَحَدِکُمْ مِنْ أَحَدِکُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا».

۲-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش از کسی که گم‌شده‌ی خود را در صحرایی می‌یابد، خوشحال‌تر است».

(۲۶۷۵) احمد: ۸۱۸۴، ۹۳۶۲، ۱۰۶۸۹.

۲–(۰۰۰) ترمذی: ۳۵۴۹؛ ابن ماجه: ۴۲۴۷؛ احمد: ۱۰۵۰۳.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ به همان معنا روایت کرد.

۳-(٢٧٤٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ أَعُودُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ فَحَدَّثَنَا بِحَدِيثَيْنِ: حَدِيثًا عَنْ نَفْسِهِ وَحَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ فِي أَرْضٍ دَوِّيَّةٍ مَهْلِكَةٍ مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَنَامَ فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ فَطَلَبَهَا حَتَّى أَدْرَكَهُ الْعَطَشُ ثُمَّ قَالَ أَرْجِعُ إِلَى مَكَانِيَ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَامُ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقَظَ وَعِنْدَهُ رَاحِلَتُهُ وَعَلَيْهَا زَادُهُ وَطَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ وَزَادِهِ».

۳-(۲۷۴۴) از حارث بن سوید روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود بیمار بود و من به عیادتش رفتم. وی دو حدیث برایم روایت کرد؛ یکی از آن دو حدیث سخن خود او بود و دیگری را از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «خداوند به توبه‌ی بنده‌ی خود خشنودتر است از آن مردی که در زمینی دارای درندگان هلاک کننده فرود آید؛ در حالی که شتری با بار طعام و شراب همراه دارد. پس می‌خوابد و چون بیدار می‌شود، می‌بیند که شتر با بارش رفته است، پس در پی آن می‌رود تا تشنگی و گرسنگی مفرط او را فرامی‌گیرد و به آن حالت می‌رسد که می‌خوابد تا بمیرد؛ زیرا امیدش را از دست داده است. پس دستش را بر روی ساعدش می‌گذارد تا بمیرد. ناگاه بیدار می‌شود و شترش را با بار طعام و شراب بالای سر خود می‌یابد. پس خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خود از این فرد که با این وضعیت شتر گم‌شده‌ی خود را یافته است، شادمان‌تر خواهد بود».

(۲۷۴۴) بخاری: ۶۳۰۸؛ ترمذی: ۲۵۰۶؛ ابن ماجه: ۴۲۴۷؛ احمد: ۳۶۲۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ قُطْبَةَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قال: «مِن رَجُلٍ بِداوِيَةٍ مِنَ الأَرضِ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن آدم از قطبه بن عبدالعزیز از اعمش به این اسناد روایت کرد و گفت: «مِن رَجُلٍ بِداوِيَةٍ مِنَ الأَرضِ».

٤-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الْحَارِثَ بْنَ سُوَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ حَدِيثَيْنِ أَحَدُهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَالآخَرُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

۴-(۰۰۰) از حارث بن سوید روایت است که عبدالله بن مسعود دو حدیث به من گفت: یکی از آن دو، کلام پیامبرﷺ و دیگری سخن خودش بود. رسول خداﷺ فرمود :«خداوند از توبه‌ی بنده‌اش بیش‌تر از کسی خوشحال خواهد شد که حیوان گمشده‌اش را می‌یابد»؛ مشابه حدیث جریر.

۵-(۲۷٤۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: خَطَبَ النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ فَقَالَ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ حَمَلَ زَادَهُ وَمَزَادَهُ عَلَى بَعِيرٍ ثُمَّ سَارَ حَتَّى كَانَ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَدْرَكَتْهُ الْقَائِلَةُ فَنَزَلَ فَقَالَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ وَانْسَلَّ بَعِيرُهُ فَاسْتَيْقَظَ فَسَعَى شَرَفًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا ثُمَّ سَعَى شَرَفًا ثَانِيًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا ثُمَّ سَعَى شَرَفًا ثَالِثًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا فَأَقْبَلَ حَتَّى أَتَى مَكَانَهُ الَّذِي قَالَ فِيهِ فَبَيْنَمَا هُوَ قَاعِدٌ إِذْ جَاءَهُ بَعِيرُهُ يَمْشِي حَتَّى وَضَعَ خِطَامَهُ فِي يَدِهِ فَلَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ مِنْ هَذَا حِينَ وَجَدَ بَعِيرَهُ عَلَى حَالِهِ».

قَالَ سِمَاكٌ: فَزَعَمَ الشَّعْبِيُّ أَنَّ النُّعْمَانَ رَفَعَ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّﷺ وَأَمَّا أَنَا فَلَمْ أَسْمَعْهُ.

۵-(۲۷۴۵) عبیدالله بن معاذ عنبری از نعمان بن بشیر روایت کرد که گفت: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش شادمان‌تر است از مردی که زاد و توشه‌اش را بر پشت شتری می‌گزارد، سپس راه می‌افتد تا به صحرایی می‌رسد. پس خواب بر او چیره می‌شود و از شترش پیاده شده و در زیر سایه‌ی درختی می‌خوابد؛ [اما بعد از به خواب رفتن او]، شترش دور شده و گم می‌شود. وی بعد از بیدار شدن، متوجه می‌شود که شتر رفته و گم گشته است. سه بار برای یافتن آن تلاش می‌کند و

هر بار به سویی می‌رود و آن سو از زمین را جستجو می‌کند؛ اما چیزی نمی‌یابد. پس بر می‌گردد تا به همان محل اولیه‌اش که در آن خوابیده بود برود. ناگهان که او [نا امید] در جایش نشسته است، می‌بیند که شترش دوان دوان به سوی او می‌آید تا آن که زمامش را در دست او می‌گذارد. خداوند از توبه‌ی بنده‌اش شادمان‌تر از این شخص است».

٦-(٢٧٤٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَجَعْفَرُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ جَعْفَرٌ حَدَّثَنَا و قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادِ بْنِ لَقِيطٍ عَنْ إِيَادٍ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ تَقُولُونَ بِفَرَحِ رَجُلٍ انْفَلَتَتْ مِنْهُ رَاحِلَتُهُ تَجُرُّ زِمَامَهَا بِأَرْضٍ قَفْرٍ لَيْسَ بِهَا طَعَامٌ وَلَا شَرَابٌ وَعَلَيْهَا لَهُ طَعَامٌ وَشَرَابٌ فَطَلَبَهَا حَتَّى شَقَّ عَلَيْهِ ثُمَّ مَرَّتْ بِجِذْلِ شَجَرَةٍ فَتَعَلَّقَ زِمَامُهَا فَوَجَدَهَا مُتَعَلِّقَةً بِهِ؟» قُلْنَا: شَدِيدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا وَاللَّهِ! لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ» قَالَ جَعْفَرٌ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ.

۶-(۲۷۴۶) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چه می‌گویید در مورد خوشحالی مردی که در صحرایی بدون آب و گیاه، شترش را با تمام بار و بنه‌اش گم کند و بدون آب و غذا بماند. پس در جستجوی آن بگردد تا خسته و کوفته شود. سپس شتر به درختی برسد و مهارش در درختی گیر کند و صاحبش آن را در آن حالت بیابد؟ [این فرد چقدر خوشحال می‌شود؟]» گفتند: ای رسول خدا! چنین شخصی بسیار خوشحال می‌گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش از مردی که این چنین مرکبش را می‌یابد، شادمان‌تر است».

٧-(٢٧٤٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - وَهُوَ عَمُّهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيِسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيِسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ. أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ».

(۲۷۴۷) احمد: ۱۳۲۲۶.

۷-(۲۷۴۷) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌ی خود خشنودتر از کسی است که در بیابانی بی آب و علف، از شتر خود دور افتد و سرگردان و آواره گردد؛ در حالی که خوراک و آبش بر پشت آن شتر است. پس ناامید گردد و به درختی پناه برد و در زیر سایه‌ی آن بخوابد و از شتر خویش نومید گردد. ناگهان دریابد که آن شتر در کنار او ایستاده است، پس مهار آن را بگیرد و از شدت خوشحالی‌اش بگوید: پروردگارا! تو بنده منی و منم خداوند تو! و از شدت سرور و شادی در لفظ به خطا افتد».

۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ إِذَا اسْتَيْقَظَ عَلَى بَعِيرِهِ قَدْ أَضَلَّهُ بِأَرْضِ فَلاَةٍ».

۸-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش خشنودتر از کسی است که شترش را در بیابانی خشک و بی‌آب و علف، بعد از گم شدن بیابد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) احمد دارمی از حبان از همام از قتاده از انس بن مالک از رسول خداﷺ به مانند آن را روایت کرد.

باب۲- از بین رفتن گناهان به سبب استغفار توبه

۹-(۲۷٤۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ - قَاصٌّ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ - عَنْ أَبِي صِرْمَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّهُ قَالَ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ: كُنْتُ كَتَمْتُ عَنْكُمْ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَوْلاَ أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ يَغْفِرُ لَهُمْ».

۸-(۰۰۰) بخاری: ۶۳۰۹
(۲۷۴۸) ترمذی: ۳۵۳۹، ۳۵۵۰؛ احمد: ۲۳۵۷۴.
(۲۷۴۸) ترمذی: ۳۵۵۰؛ احمد: ۲۳۵۷۴.

۹-(۲۷۴۸) از ابوایوبﷺ نقل است که در وقت فوت خویش گفت: از شما حدیثی را پنهان داشتم و آن این است که شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اگر شما گناه نمی‌کردید، حتماً خداوند آفریدگان دیگری پدید می‌آورد که گناه کنند [و طلب آمرزش نمایند و آن‌گاه] خداوند آنان را بیامرزد».

۱۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عِيَاضٌ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْفِهْرِيُّ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ الْقُرَظِيِّ عَنْ أَبِي صِرْمَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ أَنَّكُمْ لَمْ تَكُنْ لَكُمْ ذُنُوبٌ يَغْفِرُهَا اللَّهُ لَكُمْ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ لَهُمْ ذُنُوبٌ يَغْفِرُهَا لَهُمْ».

۱۰-(۰۰۰) از ابوایوب انصاریﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر شما گناهی نداشته باشید که خدا آن را بر شما بیامرزد، قطعاً خداوند قوم دیگری را خواهد آورد که گناه کنند [و بعد توبه کرده و طلب استغفار کنند] تا آنان را مورد آمرزش قرار دهد».

۱۱-(۲۷٤۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ جَعْفَرٍ الْجَزَرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ».

۱۱-(۲۷۴۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! اگر شما گناه نمی‌کردید، حتماً خداوند شما را از بین می‌برد و آفریدگان دیگری پدید می‌آورد که گناه کنند. پس آنان طلب استغفار می‌کردند و خداوند آنان را مورد آمرزش خویش قرار می‌داد».

باب۳- فضیلت دوام ذکر و فکر در امور آخرت و مراقبت و جواز ترک آن در برخی اوقات و اشتغال به دنیا

۱۲-(۲۷۵۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَقَطَنُ بْنُ نُسَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ إِيَاسٍ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ حَنْظَلَةَ الأُسَيِّدِيِّ قَالَ

(۲۷۴۹) احمد: ۸۰۸۸.

- وَكَانَ مِنْ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ - لَقِيَنِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةُ قَالَ: قُلْتُ: نَافَقَ حَنْظَلَةُ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ؟ قَالَ قُلْتُ نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ حَتَّى كَأَنَّا رَأْيَ عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَافَسْنَا الأَزْوَاجَ وَالأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ فَنَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَوَاللَّهِ! إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا. فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: نَافَقَ حَنْظَلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا ذَاكَ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ حَتَّى كَأَنَّا رَأْيَ عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الأَزْوَاجَ وَالأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذِّكْرِ لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۱۲-(۲۷۵۰) از حنظله اسیدی- یکی از کاتبان رسول خداﷺ- نقل است که گفت: ابوبکر صدیق﷛ مرا دید و پرسید: ای حنظله! چگونه‌ای؟ گفتم: حنظله منافق شده است. گفت: سبحان‌الله! چه می‌گویی؟ حنظله می‌گوید: گفتم: ما نزد رسول خداﷺ می‌رویم که در مورد بهشت و جهنم سخن می‌گوید تا جایی یقین ما زیاد می‌شود گویی آن را به عینه دیده‌ایم و چون از نزد رسول خداﷺ بیرون می‌آییم، بلافاصله مشغول زنان و فرزندان خویش می‌شویم و بسیاری از آن را فراموش می‌کنیم. ابوبکر﷛ فرمود: سوگند می‌خورم که من نیز همین حالت را داشته‌ام. من و ابوبکر﷛ رفتیم تا نزد رسول خداﷺ رسیدیم و گفتم: ای رسول خدا! حنظله منافق شده است. رسول خداﷺ فرمود: «چه روی داده است؟» گفتم: ای رسول خدا! ما نزد شما می‌آییم که در مورد بهشت و جهنم سخن می‌گویی تا جایی که گویی ما آن را به عیان می‌بینیم و چون از نزد شما بیرون آمدیم، بلافاصله مشغول زنان و فرزندان خویش می‌شویم و [آن حالت را از دست می‌دهیم و آن را] فراموش می‌کنیم. رسول خداﷺ فرمود: «قسم به خدایی که جان من در دست اوست! اگر همیشه به شکلی که در نزدم هستید، به سر برید و به یاد خدا باشید، فرشتگان با شما در خانه‌هایتان و راه‌هایتان مصافحه خواهند کرد؛ ولی ای حنظله! ساعتی است [برای ادای عبادت] و ساعتی است [برای کار دنیا]». عبارت اخیر را سه بار تکرار فرمود.

(۲۷۵۰) بخاری: ۲۵۱۴؛ ترمذی: ۲۴۶۰، ۲۵۲۲؛ ابن ماجه: ۴۲۳۹؛ احمد: ۱۹۰۶۷.

۱۳-(۰۰۰) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ سَمِعْتُ أَبِی يُحَدِّثُ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْجُرَيْرِیُّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ النَّهْدِیِّ عَنْ حَنْظَلَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَوَعَظَنَا فَذَكَّرَ النَّارَ – قَالَ: ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْبَيْتِ فَضَاحَكْتُ الصِّبْيَانَ وَلاَعَبْتُ الْمَرْأَةَ، قَالَ: فَخَرَجْتُ فَلَقِيتُ أَبَا بَكْرٍ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: وَأَنَا قَدْ فَعَلْتُ مِثْلَ مَا تَذْكُرُ. فَلَقِينَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَافَقَ حَنْظَلَةُ فَقَالَ:«مَهْ». فَحَدَّثْتُهُ بِالْحَدِيثِ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا قَدْ فَعَلْتُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فَقَالَ:«يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً وَلَوْ كَانَتْ تَكُونُ قُلُوبُكُمْ كَمَا تَكُونُ عِنْدَ الذِّكْرِ لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلاَئِكَةُ حَتَّى تُسَلِّمَ عَلَيْكُمْ فِی الطُّرُقِ».

۱۳-(۰۰۰) از حنظله نقل است که گفت: ما نزد رسول خداﷺ بودیم که برای ما از آتش جهنم گفت. سپس به خانه آمدم و با کودکان خندیدم و با زنم شوخی کردم. بعد بیرون رفتم و ابوبکر صدیقؓ را دیدم و آن‌چه را که بدان دچار آمده بودم، برای ایشان گفتم. او هم فرمود: من نیز همین حالت را داشته‌ام. سپس رسول خداﷺ را دیدیم و گفتم: ای رسول خدا! حنظله منافق شده است. رسول خداﷺ فرمود: «چنین نگو». ماجرا را بیان داشتم و ابوبکر صدیقؓ نیز همان را بیان کرد. پس رسول خداﷺ فرمود: «ولی ای حنظله! ساعتی است [برای ادای عبادت] و ساعتی است [برای کار دنیا] و اگر قلوب شما همان گونه می‌بود که در وقت ذکر کردن، فرشتگان با شما مصافحه می‌کردند و در راه نیز بر شما سلام می‌دادند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِیِّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ النَّهْدِیِّ عَنْ حَنْظَلَةَ التَّمِيمِیِّ الأُسَيِّدِیِّ الْكَاتِبِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِیِّﷺ فَذَكَّرَنَا الْجَنَّةَ وَالنَّارَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) ابوعثمان هندی از حنظله اسیدی- یکی از کاتبان رسول خداﷺ- نقل کرد که گفت: ما نزد رسول خداﷺ بودیم که در مورد بهشت و جهنم سخن گفت؛ سپس مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

باب۴- در سعه‌ی رحمت خداوند و پیشی‌گرفتن آن بر غضب الهی

١٤-(٢٧٥١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِى كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِى تَغْلِبُ غَضَبِى».

۱۴-(۲۷۵۱) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که خداوند به خلق آفرینش بخشید، در کتاب خود (لوح محفوظ) نوشت و آن کتاب نزد خداوند بر بالای عرش است؛ رحمت من بر غضب من پیش افتاد و غلبه کرد».

١٥-(٠٠٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: سَبَقَتْ رَحْمَتِى غَضَبِى».

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: رحمت من بر غضب من پیشی گرفت».

١٦-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا أَبُو ضَمْرَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِى كِتَابِهِ عَلَى نَفْسِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عِنْدَهُ إِنَّ رَحْمَتِى تَغْلِبُ غَضَبِى».

۱۶-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که خداوند به آفرینش حکم کرد در کتاب خود (لوح محفوظ) بر خود نوشت و آن نزد اوست؛ [به این مضمون:] بی‌گمان رحمت من بر خشم من پیشی گرفت».

١٧-(٢٧٥٢) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ تَتَرَاحَمُ الْخَلَائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ».

(۲۷۵۱) بخاری: ۳۱۹۴؛ احمد: ۶۹۰۳

۱۷-(۲۷۵۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌گفت: «خداوندﷻ رحمت را به صد جزء تقسیم فرمود؛ نود و نه جزء آن را در پیش خود نگه داشت و یک جزء آن را بر زمین نازل کرد. پس از آن جزء چنان رحمتی در خلایق افکند که چهارپا پایش را از ترس این که مبادا بچه‌اش را زیر پا بگیرد، بلند می‌کند». [منفرد به مسلم.]

۱۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«خَلَقَ اللَّهُ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَوَضَعَ وَاحِدَةً بَيْنَ خَلْقِهِ وَخَبَأَ عِنْدَهُ مِائَةً إِلاَّ وَاحِدَةً».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ صد نوع رحمت آفرید و تنها یکی را در میان خلق گذاشت و نود و نُه نوع آن را در پیش خود محفوظ داشت». [منفرد به مسلم.]

۱۹-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ع قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ وَبِهَا يَتَرَاحَمُونَ وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا وَأَخَّرَ اللَّهُ تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند صد رحمت دارد که از آن‌ها تنها یک رحمت را میان جن و انس و بهایم و درندگان تقسیم کرد که به واسطه‌ی آن‌ها به هم مهربانی و ملاطفت می‌کنند و حیوان وحشی بر بچه‌ی خود ملاطفت می‌کند. خداوند نود و نُه رحمت خود را به تأخیر انداخت تا با آن‌ها در روز قیامت بر بندگانش مهربانی ورزد». [ابن ماجه: ۴۲۹۳.]

۲۰-(۲۷۵۳) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ النَّهْدِيُّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا رَحْمَةٌ بِهَا يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ وَتِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۰-(۲۷۵۳) از سلمان فارسی‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ صد رحمت دارد که از جمله‌ی آن‌ها یک رحمت را در میان خلق تقسیم کرد و نود و نُه رحمت دیگر را برای روز قیامت [جهت بخشش بر بندگانش] نگه‌داشت». [أحمد: ۱۰۸۱۲.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش به این اسناد روایت کرد.

۲۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فَبِهَا تَعْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ»

۲۱-(۰۰۰) از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، صد رحمت آفرید که هر رحمت به اندازه‌ی فاصل بین آسمان‌ها و زمین است. از این صد رحمت، یک رحمت را در زمین قرار داد که به آن والدین نسبت به فرزندشان و حیوانات وحشی و پرندگان نسبت به همدیگر عطوفت به خرج می‌دهند، پس هرگاه قیامت برپا شد، خداوند به این رحمت، بخشش و رحمت خود را کامل می‌کند».

۲۲-(۲۷۵٤) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ - وَاللَّفْظُ لِحَسَنٍ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسَبْيٍ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَبْتَغِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلْصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ». قُلْنَا لاَ وَاللَّهِ وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لاَ تَطْرَحَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بِوَلَدِهَا».

۲۲-(۲۷۵۴) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: زنان و فرزندان اسیر را نزد پیامبر ﷺ آوردند. زنی از این اسیران از پستانش شیر می‌آمد. هر وقت کودکی میان اسیران می‌یافت، او را گرفته و به سینه‌اش می‌چسباند و به او شیر می‌داد. پیامبر ﷺ به ما فرمود: «چنین می‌پندارید که این زن که کودکش را [گم کرده و باز یافته است] او را در آتش اندازد». عرض کردیم: خیر. او قدرت آن را دارد که کودکش را به آتش نیندازد. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند به بندگان خود از این زن در حق فرزندش بسی مهربان‌تر است».

(۲۷۵۴) بخاری: ۵۹۹۹.

۲۳-(۲۷۵۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنِطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ».

۲۳-(۲۷۵۵) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مؤمن می‌دانست که چه پاداشی نزد خداوند است، هرگز در بهشت طمع نمی‌ورزید و اگر کافر می‌دانست که چه رحمتی نزد خداوند است، هرگز از رفتن به بهشت نومید نمی‌گشت».

۲٤-(۲۷٥٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ ابْنِ بِنْتِ مَهْدِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ، لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لِأَهْلِهِ: إِذَا مَاتَ فَحَرِّقُوهُ ثُمَّ اذْرُوا نِصْفَهُ فِي الْبَرِّ وَنِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَدَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوا مَا أَمَرَهُمْ فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ وَأَمَرَ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ خَشْيَتِكَ يَا رَبِّ! وَأَنْتَ أَعْلَمُ. فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ».

۲۴-(۲۷۵۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی بود که هیچ کار نیکی انجام نداده بود. به فرزندان خود گفت: هر زمانی که بمیرم مرا بسوزانید و سپس مرا بسایید. سپس نصف آن را بر باد دهید و نصف دیگرش را در دریا بریزید. به خدا قسم! اگر پروردگارم بر من سخت گیرد که مرا عذاب نماید، عذابی خواهد کرد که کسی را آن‌گونه عذاب نداده است. چون او مُرد، وصیت او را اجرا کردند. خداوند به زمین دستور داد تا هر آن‌چه را از اجزای او در آن است، جمع کند. [زمین همان کار را کرد] و به دریا همین دستور را داد. [ناگهان او زنده شد و در حضور خداوند ایستاد]. خداوند از او پرسید: چه چیز تو را واداشت که چنین کردی؟ گفت: پروردگارا! از ترس تو، و خود بهتر می‌دانی. پس خداوند او را بخشید».

۲٥-(...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ لِي الزُّهْرِيُّ: أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثَيْنِ عَجِيبَيْنِ قَالَ الزُّهْرِيُّ:

(۲۷۵۵) ترمذی: ۳۵۵۳؛ احمد: ۸۴۲۳.

(۲۷۵۶) بخاری: ۷۵۰۶.

أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَسْرَفَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْصَى بَنِيهِ فَقَالَ: إِذَا أَنَا مُتُّ فَأَحْرِقُونِي ثُمَّ اسْحَقُونِي ثُمَّ اذْرُونِي فِي الرِّيحِ فِي الْبَحْرِ فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَدَرَ عَلَيَّ رَبِّي لَيُعَذِّبُنِي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ بِهِ أَحَدًا قَالَ: فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ فَقَالَ لِلْأَرْضِ أَدِّي مَا أَخَذْتِ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ فَقَالَ لَهُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَ: خَشْيَتُكَ يَا رَبِّ أَوْ قَالَ: مَخَافَتُكَ فَغَفَرَ لَهُ بِذَلِكَ».

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی بود که در گناه کردن بر نفس خود اسراف کرده بود و هیچ کار نیکی انجام نداده بود. به فرزندان خود گفت: هر زمانی که بمیرم مرا بسوزانید و سپس مرا بسایید و خاک آن را بر باد دهید و در دریا بریزید. به خدا قسم! اگر پروردگارم بر من سخت گیرد که مرا عذاب نماید، عذابی خواهد کرد که کسی را آن‌گونه عذاب نداده است. چون او مرد، وصیت او را اجرا کردند. خداوند به زمین دستور داد تا هر آن‌چه را از اجزای او در آن است، جمع کند. [زمین همان کار را کرد و ناگهان او زنده شد و در حضور خداوند ایستاد]. خداوند از او پرسید: چه چیز تو را واداشت که چنین کردی؟ گفت: پروردگارا! ترس از تو؛ یا گفت: خوف از تو. پس خداوند او را بخشید».

-(۲٦۱۹) قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَحَدَّثَنِي حُمَيْدٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «دَخَلَتِ امْرَأَةٌ النَّارَ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا فَلاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلاَ هِيَ أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ هَزْلاً». قَالَ الزُّهْرِيُّ ذَلِكَ لِئَلاَّ يَتَّكِلَ رَجُلٌ وَلاَ يَيْأَسَ رَجُلٌ.[1]

-(۲۶۱۹) از ابوهریره‌ؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم وارد شد که گربه‌ای را تا دم مرگ در بند نگه داشته بود؛ نه به آن غذا و آبی داده بود و نه آن را رها کرده بود که از حشرات زمین تغذیه کند تا این که سر انجام مرده بود». زهری گفت: شأن این حدیث آن است که مرد نه اعتماد کند و نه مأیوس گردد [بلکه در حالتی بین خوف و رجا باشد].

۲٦-(۲۷٥٦) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ قَالَ الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ

---

[1]. بخاری: ۳۳۱۸.

يَقُولُ:«أَسْرَفَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ». بِنَحْوِ حَدِيثِ مَعْمَرٍ الی قوله: «فَغَفَرَ اللهُ لَهُ» و لم يَذكُر حَدِيثَ المَرأةِ فی قِصَةِ الهِرَّةِ. و فی حديثِ الزَّبيدیِّ قال: فقال اللهُ عزَّ و جلَّ لِكُلِّ شَیءٍ اَخَذَ مِنهُ شيئًا: أَدِّ ما اَخَذتَ مِنهُ».

۲۶-(۲۷۵۶) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی بود که [در ارتکاب گناه] زیاده‌روی کرده بود». مشابه حدیث معمر تا به این جمله رسید که گفت: « فَغَفَرَ اللهُ لَهُ» و داستان آن زن در گربه را ذکر نکرد. در حدیث زبیدی آمده که گفت: «خداوند به هر چیزی که جزئی از خاک سوخته‌ی او را در خود جمع کرده بود، دستور داد که آن را باز پس دهد».

۲۷-(۲۷۵۷) حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَبْدِ الْغَافِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِیَّ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیِّﷺ:«أَنَّ رَجُلاً فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَاشَهُ اللَّهُ مَالاً وَوَلَدًا فَقَالَ لِوَلَدِهِ: لَتَفْعَلُنَّ مَا آمُرُكُمْ بِهِ أَوْ لأُوَلِّيَنَّ مِيرَاثِی غَيْرَكُمْ إِذَا أَنَا مُتُّ فَأَحْرِقُونِی - وَأَكْثَرُ عِلْمِی أَنَّهُ قَالَ - ثُمَّ اسْحَقُونِی وَاذْرُونِی فِی الرِّيحِ فَإِنِّی لَمْ أَبْتَهِرْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا وَإِنَّ اللَّهَ يَقْدِرُ عَلَیَّ أَنْ يُعَذِّبَنِی، قَالَ: فَأَخَذَ مِنْهُمْ مِيثَاقًا فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ وَرَبِّی فَقَالَ اللَّهُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ فَقَالَ مَخَافَتُكَ. قَالَ فَمَا تَلاَفَاهُ غَيْرُهَا».[1]

۲۷-(۲۷۵۷) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «پیش از شما مردی بود که خداوند به او ثروت بسیار داده بود. زمانی که مرگش فرا رسید، به پسران خود گفت: یا آن‌چه را که به شما می‌گویم انجام می‌دهید یا این‌که ارثیه‌ی خود را به کسانی دیگر می‌دهم. [فرزندان به او قول دادند]. گفت: زمانی که مُردم، مرا بسوازنید - به گمان زیاد من گفت - سپس [استخوان‌های مرا] بسایید و [باقی‌مانده و اثر سوختن] مرا بر باد دهید و پراکنده کنید. من عمل نیکی را قبل از خود نفرستاده‌ام و بدون شک اگر خداوند بر من سخت بگیرد [یا بر من دست یابد- با توجه به اعتقاد وی -] مرا عذاب خواهد داد، پس از آنان تعهد گرفت و آنان همان کار را کردند. خداوندﷻ [اجزای وجود] او را جمع کرد و فرمود: چه چیزی باعث شد که چنین کردی؟ گفت: ترس از تو. پروردگار به او رحم کرد».

---

[1]. بخاری: ۳۴۷۸.

۲۸-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ ذَكَرُوا جَمِيعًا بِإِسْنَادِ شُعْبَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِ وَفِي حَدِيثِ شَيْبَانَ وَأَبِي عَوَانَةَ: «أَنَّ رَجُلًا مِنَ النَّاسِ رَغَسَهُ اللَّهُ مَالًا وَوَلَدًا» وَفِي حَدِيثِ التَّيْمِيِّ: «فَإِنَّهُ لَمْ يَبْتَئِرْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا» قَالَ: فَسَّرَهَا قَتَادَةُ لَمْ يَدَّخِرْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا وَفِي حَدِيثِ شَيْبَانَ: «فَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا ابْتَأَرَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا» وَفِي حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ: «مَا امْتَأَرَ» بِالْمِيمِ

۲۸-(۰۰۰) در این حدیث نیز با چند سند مانند حدیث قبل ذکر شده است و در حدیث شیبان و ابوعوانه به جای "راشه"، "رَغَسَهُ" آمده است و در حدیث تیمی به جای "لم ابتهر"، "لم یبتهر" که قتاده آن را به "لم یدخّر خیراً": خیری را ذخیره نکرده است؛ تفسیر نموده و در حدیث شیبان با عبارت "فَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا ابْتَأَرَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا" و در حدیث ابوعوانه "مَا امْتَأَرَ" با حرف میم آمده است.

باب۵- قبول توبه از گناهان و تکرار گناه و باز توبه کردن

۲۹-(۲۷۵۸) حَدَّثَنِی عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَمْرَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ فِيمَا يَحْكِى عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى ذَنْبِى. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَذْنَبَ عَبْدِى ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ. ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقَالَ أَىْ رَبِّ اغْفِرْ لِى ذَنْبِى. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَبْدِى أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ. ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقَالَ أَىْ رَبِّ اغْفِرْ لِى ذَنْبِى. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَذْنَبَ عَبْدِى ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ». قَالَ عَبْدُ الأَعْلَى لاَ أَدْرِى أَقَالَ فِى الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ: «اعْمَلْ مَا شِئْتَ».

۲۹-(۲۷۵۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ از خداوند حکایت کرد که فرمود: «بنده‌ای گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوند ﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوند ﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد

(۲۷۵۸) بخاری: ۷۵۰۷؛ احمد: ۱۰۳۸۳.

و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوندﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوندﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. هر چه خواهی بکن که من تو را آمرزیدم». نمی‌دانم که عبارت «اعْمَلْ مَا شِئْتَ» پس از بار سوم بود یا چهارم.

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو أَحْمَدَ: حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ زَنْجُویَهْ الْقُرَشِیُّ الْقُشَیْرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ النَّرْسِیُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابواحمد از محمد بن زنجویه‌ی قرشی قشیری از عبدالاعلی بن حماد نرسی به این اسناد روایت کرد.

۳۰-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ حَدَّثَنِی أَبُو الْوَلِیدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِینَةِ قَاصٌّ یُقَالُ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی عَمْرَةَ، قَالَ: فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«إِنَّ عَبْدًا أَذْنَبَ ذَنْبًا». بِمَعْنَى حَدِیثِ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ.

۳۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ از خداوند حکایت کرد و فرمود: «بنده‌ای گناهی کرد»؛ مشابه حدیث حماد بن سلمه.

۳۱-(۲۷۵۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عُبَیْدَةَ یُحَدِّثُ عَنْ أَبِی مُوسَى عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یَبْسُطُ یَدَهُ بِاللَّیْلِ لِیَتُوبَ مُسِیءُ النَّهَارِ وَیَبْسُطُ یَدَهُ بِالنَّهَارِ لِیَتُوبَ مُسِیءُ اللَّیْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا».

۳۱-(۲۷۵۹) از ابوموسی‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند شبانگاه دست رحمت خویش را می‌گسترد تا گناه‌کارِ روز توبه کند و او را بیامرزد و در روز دست رحمت خویش را می‌گسترد تا گناه‌کارِ شب توبه کند و او را ببخشاید، تا زمانی که خورشید از جانب مغرب طلوع کند».

(۲۷۵۹) احمد: ۱۹۶۳۸

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابوداوود از شعبه به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب۶- غیرت خداوند و تحریم فحشا

٣٢ -(٢٧٦٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ».

۳۲-(۲۷۶۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است. هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را [چه آشکار باشد چه پنهان] حرام کرده است».

٣٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ -وَاللَّفْظُ لَهُ- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ أَحَدَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ أَحَدَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ».

۳۳-(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، چه آشکار و چه پنهان، حرام کرده است و هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، [بدین خاطر که خود را مدح کرده است]».

٣٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ! وَرَفَعَهُ أَنَّهُ قَالَ: «لاَ أَحَدَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ أَحَدَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ».

(۲۷۶۰) بخاری: ۷۴۰۳.

۳۴ -(۰۰۰) بخاری: ۴۶۳۴؛ ترمذی: ۳۵۴۱؛ احمد: ۳۶۱۶، ۴۱۵۳.

۳۴-(۰۰۰) از ابووائل نقل است که گفت: از عبدالله بن مسعود شنیدم که می‌گفت: به او گفتم: آیا این حدیث را از عبدالله شنیدی؟ گفت: آری! و آن را به پیامبرﷺ رفع کرد که فرمود: «هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، چه آشکار و چه نهان، حرام کرده است و هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است».

۳۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنْ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرُّسُلَ»

۳۵-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است. هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، [چه آشکار و چه نهان] حرام کرده است، و هیچ کس بیش از خداوند دوست ندارد که به او عذر آورند و طلب بخشش کنند، بدین خاطر که کتاب [آسمانی] نازل فرمود و رسولان فرستاد».

٣٦ -(٢٧٦١) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حَجَّاجٍ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ قَالَ يَحْيَى وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ».

۳۶-(۲۷۶۱) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند غیرت می‌ورزد و مؤمن نیز دارای غیرت است و غیرت خدا، آن‌گاه [برانگیخته می‌شود] که مؤمن عملی مرتکب شود که خداوند آن را حرام‌کرده است».

-(٢٧٦٢) قَالَ يَحْيَى: وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَيْسَ شَيْءٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(۲۷۶۱) بخاری: ۲۱۴۳؛ ترمذی: ۱۱۷۱؛ احمد: ۹۰۳۸.
(۲۷۶۲) بخاری: ۵۲۲۲.

-(۲۷۶۲) یحیی از ابوسلمه از عروه بن زبیر از أسماء بنت ابوبکر نقل کرد که او شنید که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس و هیچ چیزی غیرتمندتر از خداوند نیست».

-(۲۷٦۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ وَحَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ رِوَايَةِ حَجَّاجٍ حَدِيثَ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ رِوَايَةِ حَجَّاجٍ حَدِيثَ أَبِي هُرَيْرَةَ خَاصَّةً وَلَمْ يَذْكُرْ حَدِيثَ أَسْمَاءَ.

-(۲۷۶۱) محمد بن مثنی از ابوداوود از ابان بن یزید و حرب بن شداد از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خداﷺ مشابه روایت حجاج از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبرﷺ را روایت کرد؛ جز این که در روایت حجاج ذکری از اسماء نیست.

۳۷ -(۲۷٦۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أَسْمَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لاَ شَيْءَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۷-(۲۷۶۲) از أسماء بنت ابوبکر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس و هیچ چیزی غیرتمندتر از خداوند نیست».

۳۸ -(۲۷٦۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ يَغَارُ وَاللَّهُ أَشَدُّ غَيْرًا».

۳۸-(۲۷۶۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن غیرت دارد؛ ولی غیرت خداوند از آن فراتر است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از علاء به این اسناد روایت کرد.

باب۷- آیه: [إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ]

۳۹-(۲۷٦۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ كِلاَهُمَا عَنْ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كَامِلٍ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

أَنَّ رَجُلاً أَصَابَ مِنِ امْرَأَةٍ قُبْلَةً فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ، قَالَ: فَنَزَلَتْ ﴿أَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلِيَ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لِمَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ أُمَّتِي».

۳۹-(۲۷۶۳) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی زنی را بوسید و نـزد پیـامبر خدا ﷺ رفت و آن را بـه استحضـار ایشـان رسـاند. پـس نـازل شـد: «و نماز را در دو طـرف روز [سحرگاهان و چاشتگاهان؛ یعنی صبح و ظهر و عصر] و در پاره‌ای از شب [در مغرب و عشا] به پـای دارید. بی‌گمان نیکی‌ها [مانند نمازهای پنج‌گانه]، بدی‌ها [مانند گناهان صغیره] را از میان مـی‌بـرد، و این [سفارش و توصیه‌ها] یادآوری و اندرزی است برای پندگیرندگان». ﴿هود، ۱۱۴﴾ آن مرد گفـت: یا رسول الله! این حکم فقط در مورد من نازل شده است؟ فرمود: «برای هر کس از امت من کـه مرتکب گناهی شود».

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَـنِ ابْـنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَصَابَ مِنِ امْرَأَةٍ إِمَّا قُبْلَةً أَوْ مَسًّا بِيَدٍ، قَالَ: فَـأَنْزَلَ اللَّـهُ عَـزَّ وَجَلَّ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ.

۴۰-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان از ابن مسـعود روایـت کـرد که مردی نزد پیامبر آمد و گفت که زنی را بوسیده یا با دست لمس کرده است. راوی مـی‌گویـد: خداوند آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی هود را نازل کرد. سپس مانند حدیث یزید را بیان کرد.

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَـالَ: أَصَابَ رَجُلٌ مِنِ امْرَأَةٍ شَيْئًا دُونَ الْفَاحِشَةِ، فَأَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَعَظَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى أَبَا بَكْرٍ فَعَظَّـمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ وَالْمُعْتَمِرِ.

۴۱-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از سلیمان تیمی به ایـن اسـناد روایـت کـرد. گفـت: مردی با زنی تماسی چون بوس و کنار، بدون عمل زنا و نظایر آن انجام داد. پس پیش عمر بـن خطاب رضی الله عنه رفت؛ او گناهش را بزرگ دانست. سپس نزد ابوبکر رضی الله عنه رفت؛ او نیز آن را بزرگ دانست. سپس نزد پیامبر ﷺ رفت؛ سپس مانند حدیث یزید و معتمر را روایت کرد.

(۲۷۶۳) بخاری: ۵۲۶، ۴۶۸۷؛ ابوداوود: ۴۴۶۸؛ ترمذی: ۳۱۲۵؛ ابن ماجه: ۱۳۹۸؛ احمد: ۳۶۵۳.

٤٢-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالْأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي عَالَجْتُ امْرَأَةً فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَإِنِّي أَصَبْتُ مِنْهَا مَا دُونَ أَنْ أَمَسَّهَا، فَأَنَا هَذَا، فَاقْضِ فِيَّ مَا شِئْتَ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ سَتَرَكَ اللَّهُ لَوْ سَتَرْتَ نَفْسَكَ، قَالَ: فَلَمْ يَرُدَّ النَّبِيُّ ﷺ شَيْئًا فَقَامَ الرَّجُلُ فَانْطَلَقَ فَأَتْبَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا دَعَاهُ وَتَلَا عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود: ١١٤) فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! هَذَا لَهُ خَاصَّةً؟ قَالَ: «بَلْ لِلنَّاسِ كَافَّةً»

۴۲-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من در پایین‌ترین محل مدینه زنی را گرفتم و با او معاشقه کردم؛ ولی جماعی صورت نگرفت. حال من این‌جا هستم؛ آن‌گونه که خواستی در مورد من حکم صادر کن. عمرﷺ به او گفت: اگر آن را پوشیده می‌داشتی، خداوند آن را بر تو پوشیده می‌داشت. راوی گفت: پیامبرﷺ چیزی نفرمود. پس آن مرد برخاست و رفت. پیامبرﷺ مردی را در پی او فرستاد تا او را فراخواند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و نماز را در دو طرف روز [سحرگاهان و چاشتگاهان؛ یعنی صبح و ظهر و عصر] و در پاره‌ای از شب [در مغرب و عشا] به پای دارید. بی‌گمان نیکی‌ها [مانند نمازهای پنج‌گانه]، بدی‌ها [مانند گناهان صغیره] را از میان می‌برد، و این [سفارش و توصیه‌ها] یادآوری و اندرزی است برای پندگیرندگان». ﴿هود، ۱۱۴﴾ مردی از میان مردم پرسید: ای رسول خدا! این آیه خاص این شخص است؟ فرمود: «بلکه برای همه‌ی مردم چنین است».

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعِجْلِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنْ خَالِهِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي الأَحْوَصِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: فَقَالَ مُعَاذٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لِهَذَا خَاصَّةً أَوْ لَنَا عَامَّةً؟ قَالَ: «بَلْ لَكُمْ عَامَّةً»

۴۳-(۰۰۰) از اسود از عبدالله از پیامبرﷺ به معنی حدیث ابواحوص روایت شده است. در قول معاذ آمده است: ای رسول خدا! این آیه ویژه‌ی این فرد است یا عمومیت داد؟ فرمود: «بلکه برای عموم شماست».

٤٤ -(٢٧٦٤) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ ، قَالَ: وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْ فِيَّ كِتَابَ اللَّهِ. قَالَ:«هَلْ حَضَرْتَ الصَّلَاةَ مَعَنَا؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ:«قَدْ غُفِرَ لَكَ».

۴۴-(۲۷۶۴) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: نزد پیامبرﷺ بودم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حَدّ است، مجازات آن را بر من اجرا کن! پیامبرﷺ از او نپرسید [که چه عملی مرتکب شده است]. وقت نماز فرا رسید. او با پیامبرﷺ نماز خواند. چون پیامبرﷺ نماز را تمام کرد، آن مرد برخاست و گفت: ای رسول خدا! من مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حَدّ است؛ پس حکم کتاب خداوند را بر من اجرا کن! پیامبرﷺ فرمود: با ما نماز نگزاردی؟ گفت: آری. فرمود: «خداوند گناه تو را بخشید».

٤٥-(٢٧٦٥) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا شَدَّادٌ حَدَّثَنَا أَبُو أُمَامَةَ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ وَنَحْنُ قُعُودٌ مَعَهُ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ فَسَكَتَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَعَادَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَسَكَتَ عَنْهُ، وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَمَّا انْصَرَفَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: فَاتَّبَعَ الرَّجُلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ انْصَرَفَ وَاتَّبَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْظُرُ مَا يَرُدُّ عَلَى الرَّجُلِ فَلَحِقَ الرَّجُلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَرَأَيْتَ حِينَ خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ أَلَيْسَ قَدْ تَوَضَّأْتَ فَأَحْسَنْتَ الْوُضُوءَ؟» قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «ثُمَّ شَهِدْتَ الصَّلَاةَ مَعَنَا؟» فَقَالَ: نَعَمْ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ حَدَّكَ أَوْ قَالَ ذَنْبَكَ».

۴۵-(۲۷۶۵) ابو امامه می‌گوید: روزی رسول خداﷺ در مسجد بود و ما در اطراف ایشان نشسته بودیم، که ناگهان مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب

(۲۷۶۴) بخاری: ۶۸۲۳.

(۲۷۶۵) ابوداوود: ۴۳۸۱.

حَدّ است؛ مجازات آن را بر من اجرا کن! پیامبرﷺ سکوت کرد و جوابی نداد و از او نپرسید [که چه عملی مرتکب شده است]. سپس آن مرد برای بار دوّم گفته‌اش را تکرار کرد و پیامبرﷺ جوابی نداد. وقت نماز فرا رسید و نماز برپا شد. بعد از اقامه‌ی نماز پیامبرﷺ که داشت می‌رفت، ابوامامه می‌گوید: آن مرد به دنبال پیامبرﷺ راه افتاد و من نیز به دنبال ایشان رفتم تا ببینم که پیامبرﷺ چه جوابی به او می‌دهد. آن مرد به رسول خداﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حَدّ است؛ مجازات آن را بر من اجرا کن! ابوامامه گفت: رسول خداﷺ به او گفت: «آیا هنگامی که از خانه‌ات بیرون شدی، وضو نگرفتی و وضویت را [برای ادای نماز] نیکو نگردانیدی؟» گفت: آری! ای رسول خدا! پیامبرﷺ در ادامه فرمود: «سپس با ما در نماز شرکت نکردی؟» گفت: آری، ای رسول خدا! رسول خداﷺ فرمود: «خداوند حدّ تو را بر تو بخشید؛ یا فرمود: گناهت را بخشید».

باب۸- قبول توبه‌ی قاتل به رغم کثرت قتل

٤٦ -(٢٧٦٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الصِّدِّيقِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَاهِبٍ فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَتَلَهُ، فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً، ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! وَمَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ بِهَا أُنَاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سَوْءٍ، فَانْطَلَقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ فَقَالَ: قِيسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَإِلَى أَيَّتِهِمَا كَانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ فَقَاسُوهُ فَوَجَدُوهُ أَدْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ قَالَ قَتَادَةُ فَقَالَ الْحَسَنُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ لَمَّا أَتَاهُ الْمَوْتُ نَأَى بِصَدْرِهِ.

۴۶-(۲۷۶۶) از ابوسعید خُدری‌رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «در میان اقوام پیش از شما، مردی بود که نود و نُه نفر را کشته بود. سپس رفت که [از عقوبت عمل خود] سؤال کند.

(۲۷۶۶)بخاری: ۳۴۷۰؛ ابن ماجه: ۲۶۲۲؛ احمد: ۱۱۱۵۴.

پس سراغ دانشمندترین فرد روی زمین را گرفت. او را به نزد راهبی راهنمایی کردند. نزد راهب رفت و گفت: نود و نُه نفر را کشته‌ام؛ آیا می‌توانم توبه کنم؟ راهب گفت: خیر! توبه‌ات پذیرفته نمی‌شود. او را نیز کشت و بدین وسیله شمار کسانی که به دست او کشته شده بودند، به صد تن رسید.

سپس پرسید که دانشمندترین فرد روی زمین چه کسی است؟ او را به نزد عالمی راهنمایی کردند؛ پیش عالم رفت و گفت: صد نفر را کشته‌ام [و می‌خواهم توبه کنم]؛ آیا توبه‌ی من پذیرفته می‌شود؟ عالم گفت: آری. چه کسی می‌تواند مانع توبه‌ات شود؟ و به او گفت: به سرزمینی با این مشخصات برو؛ آن‌جا مردمی هستند که خداوند را عبادت می‌کنند و تو هم با آنان مشغول عبادت خداوند باش و به سرزمینت برنگرد؛ زیرا سرزمین تو محل گناه است. آن مرد به راه افتاد؛ در وسط راه مرگ او را فرا گرفت [و در آن هنگام سینه‌ی خود را به سوی آن قریه گردانید]. فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب درباره‌ی او اختلاف کردند. فرشتگان رحمت گفتند: توبه‌کننده با قلب و درون خود به سوی خداوند رو کرده است، و فرشتگاه عذاب گفتند: او کار نیکی انجام نداده است. فرشته‌ای در شکل انسانی به میان آنان آمد که او را داور بین خویش قرار دادند. آن فرشته‌ی داور گفت: فاصله‌ی بین دو زمین را اندازه بگیرید؛ به سوی کدام زمین نزدیک‌تر باشد، پس به دست فرشتگان مربوط به آن سپرده می‌شود. پس از اندازه گیری فاصله‌ی بین دو قریه، دیدند که بیش‌تر به سرزمینی که قصد آن را کرده بود، نزدیک است، پس فرشتگان رحمت او را بردند.

قتاده گفت: حسن گفت: برای ما ذکر شده که هنگامی که مرگ او فرا رسید، سینه‌اش را به سوی سرزمین توبه حرکت داد.

٤٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الصِّدِّيقِ النَّاجِيَّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَجَعَلَ يَسْأَلُ هَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَأَتَى رَاهِبًا فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَيْسَتْ لَكَ تَوْبَةٌ فَقَتَلَ الرَّاهِبَ ثُمَّ جَعَلَ يَسْأَلُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَرْيَةٍ فِيهَا قَوْمٌ صَالِحُونَ فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَنَأَى بِصَدْرِهِ ثُمَّ مَاتَ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَكَانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ مِنْهَا بِشِبْرٍ فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا».

۴۷ –(۰۰۰) قتاده از ابو صدیق ناجی از ابو سعید خُدری‌ﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که مردی نود و نُه نفر را کشت. بعد از آن سؤال می‌کرد که آیا می‌توانم توبه کنم. از همین روی پیش راهبی رفت و از او پرسید. راهب در جواب گفت: توبه‌ی او پذیرفته نمی‌شود. پس راهب را هم کشت. سپس [از دانشمندترین فرد روی زمین] می‌پرسید تا این‌که از قریه‌ای به سوی قریه‌ی دیگری رفت که مردمی صالح در آن زندگی می‌کردند. هنگامی که در میان راه بود، مرگ او فرا رسید و با سینه‌اش خود را به جانب سرزمینی که به سمت آن می‌رفت، گردانید. فرشتگان رحمت و عذاب در مورد او اختلاف کردند تا این که مشخص شد به اندازه‌ی یک وجب به سوی قریه‌ی مردم صالح تمایل یافته است و همین سبب شد که از اهل آن قرار داده شود».

٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ،نَحْوَ حَدِيثِ مُعَاذِ بْنِ مُعَاذٍ وَزَادَ فِيهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى هَذِهِ أَنْ تَبَاعَدِي وَإِلَى هَذِهِ: «أَنْ تَقَرَّبِي»

۴۸–(۰۰۰) محمد بن بشار از ابن ابوعدی از شعبه از قتاده به این اسناد و مشابه حدیث معاذ بن معاذ را روایت کرد و در آن افزود: خداوند به سوی آن سرزمین محل سکونت او وحی کرد که دور شود و به دیگری وحی کرد که نزدیک شود.

٤٩ –(٢٧٦٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ هَذَا فَكَاكُكَ مِنَ النَّارِ».

۴۹–(۲۷۶۷) از ابوموسی‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «چون قیامت فرا رسد، خداوند نزد هر مسلمانی یک فرد یهودی یا مسیحی [که بر اثر کفرش استحقاق دوزخ را پیدا کرده است] می‌فرستد و می‌فرماید: این به جای تو [به خاطر کفری که ورزیده] در آتش است».

٥٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ عَوْنًا وَسَعِيدَ بْنَ أَبِى بُرْدَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّهُمَا شَهِدَا أَبَا بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ يَمُوتُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ إِلاَّ أَدْخَلَ اللَّهُ مَكَانَهُ النَّارَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» قَالَ: فَاسْتَحْلَفَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا

(۲۷۶۷)احمد: ۱۹۶۱۷.

إِلَهَ إِلَّا هُوَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَحَلَفَ لَهُ، قَالَ فَلَمْ يُحَدِّثْنِي سَعِيدٌ أَنَّهُ اسْتَحْلَفَهُ وَلَمْ يُنْكِرْ عَلَى عَوْنٍ قَوْلَهُ.

۵۰-(۰۰۰) از ابوبرده‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ مسلمانی نمی‌میرد، مگر این که خداوند به جای وی فردی یهودی یا مسیحی را به جهنم می‌برد». راوی می‌گوید: عمربن عبدالعزیز سه بار ابو برده را به یگانگی خداوند قسم داد که آیا پدرش این حدیث را برای او از پیامبرﷺ نقل کرده است. راوی می‌گوید: ابو برده برای او قسم خورد. گفت: سعید به من خبر نداد که عمر بن عبدالعزیز او را قسم داد و گفته‌ی عون را هم رد نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عَفَّانَ،وَقَالَ عَوْنُ بْنُ عُتْبَةَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن مثنی، همگی از عبدالصمد بن عبدالوارث از همام از قتاده به این اسناد و مانند حدیث عفان را روایت کردند.

۵۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا شَدَّادٌ أَبُو طَلْحَةَ الرَّاسِبِيُّ عَنْ غَيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ فَيَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى».

فِيمَا أَحْسِبُ أَنَا. قَالَ أَبُو رَوْحٍ: لَا أَدْرِي مِمَّنِ الشَّكُّ. قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ: أَبُوكَ حَدَّثَكَ هَذَا عَنِ النَّبِيِّﷺ ؟ قُلْتُ: نَعَمْ!.

۵۱-(۰۰۰) ابوبرده از پدرش نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت مردمی با بار گناهانی به اندازه‌ی کوه‌ها می‌آیند که خداوند آنان را می‌بخشاید و [باری به اندازه‌ی] آن [کوه‌ها] را بر یهود و نصاری [بر اثر کفر و گناهانشان] قرار می‌دهد». تا آن‌جا که من گمان می‌کنم. ابوروح گفت: نمی‌دانم این شک از چه کسی است؟ ابوبرده می‌گوید: این حدیث را برای عمر بن عبدالعزیز روایت کردم. وی پرسید: آیا پدرت این حدیث را از پیامبرﷺ روایت کرد؟ گفت: آری.

۵۲ -(۲۷٦٨) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عُمَرَ: كَيْفَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي النَّجْوَى؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«يُدْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنَفَهُ فَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُ؟ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! أَعْرِفُ. قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ».

۵۲-(۲۷۶۸) از صفوان بن محرز روایت است که گفت: مردی به ابن عمر گفت: دربارهی نجوی از رسول خداﷺ چه شنیدی؟ ابن‌عمرؓ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت خداوند، ایمان‌داری [که در دنیا گناهانی را مرتکب شده است] به خود نزدیک کرده و او را در حمایت خود می‌گیرد و از او دربارهی گناهانی که مرتکب شده اقرار می‌گیرد و از او می‌پرسد: این گناه را می‌شناسی؟ او می‌گوید: آری، ای پروردگار من! آن را می‌شناسم. خداوند می‌فرماید: من در دنیا آن را بر تو پوشاندم و پرده‌ات را ندریدم و امروز آن را بر تو می‌بخشایم، پس کارنامه‌ی اعمالش به او داده می‌شود. اما دربارهی کافر و منافق در حضور خلایق ندا می‌کند که اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند».

باب۹- توبه‌ی کعب بن مالک

۵۳ -(۲۷٦٩) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ ثُمَّ غَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ وَهُوَ يُرِيدُ الرُّومَ وَنَصَارَى الْعَرَبِ بِالشَّامِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ كَانَ قَائِدَ كَعْبٍ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حَدِيثَهُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ قَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا قَطُّ إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ وَلَمْ يُعَاتِبْ أَحَدًا تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عِيرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاثَقْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَا

(۲۷۶۸) بخاری: ۲۴۴۱؛ ابن ماجه: ۱۸۳؛ احمد: ۵۸۲۹.

أُحِبُّ أَنَّ لِي بِهَا مَشْهَدَ بَدْرٍ وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِي النَّاسِ مِنْهَا وَكَانَ مِنْ خَبَرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلاَ أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَيْنِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ فَغَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا وَمَفَازًا، وَاسْتَقْبَلَ عَدُوًّا كَثِيرًا، فَجَلاَ لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ لِيَتَأَهَّبُوا أُهْبَةَ غَزْوِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِي يُرِيدُ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَثِيرٌ وَلاَ يَجْمَعُهُمْ كِتَابُ حَافِظٍ - يُرِيدُ بِذَلِكَ الدِّيوَانَ - قَالَ كَعْبٌ: فَقَلَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ يَظُنُّ أَنَّ ذَلِكَ سَيَخْفَى لَهُ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَغَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتِ الثِّمَارُ وَالظِّلاَلُ فَأَنَا إِلَيْهَا أَصْعَرُ فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ وَطَفِقْتُ أَغْدُو لِكَيْ أَتَجَهَّزَ مَعَهُمْ فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا. وَأَقُولُ فِي نَفْسِي أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ. فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ يَتَمَادَى بِي حَتَّى اسْتَمَرَّ بِالنَّاسِ الْجِدُّ فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَادِيًا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جَهَازِي شَيْئًا ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ يَتَمَادَى بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَتَفَارَطَ الْغَزْوُ فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَحِلَ فَأُدْرِكَهُمْ فَيَا لَيْتَنِي فَعَلْتُ ثُمَّ لَمْ يُقَدَّرْ ذَلِكَ لِي فَطَفِقْتُ إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحْزُنُنِي أَنِّي لاَ أَرَى لِي أُسْوَةً إِلاَّ رَجُلاً مَغْمُوصًا عَلَيْهِ فِي النِّفَاقِ أَوْ رَجُلاً مِمَّنْ عَذَرَ اللَّهُ مِنَ الضُّعَفَاءِ وَلَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكًا فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟». قَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَبَسَهُ بُرْدَاهُ وَالنَّظَرُ فِي عِطْفَيْهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: بِئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلاَّ خَيْرًا. فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلاً مُبَيِّضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْ أَبَا خَيْثَمَةَ». فَإِذَا هُوَ أَبُو خَيْثَمَةَ الأَنْصَارِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصَاعِ التَّمْرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمُنَافِقُونَ. فَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلاً مِنْ تَبُوكَ حَضَرَنِي بَثِّي فَطَفِقْتُ أَتَذَكَّرُ الْكَذِبَ وَأَقُولُ بِمَ أَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ غَدًا وَأَسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ كُلَّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي فَلَمَّا قِيلَ لِي إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَظَلَّ قَادِمًا زَاحَ عَنِّي الْبَاطِلُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَنْ أَنْجُوَ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَدًا فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ وَصَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَادِمًا وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلَّفُونَ فَطَفِقُوا يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَيَحْلِفُونَ لَهُ وَكَانُوا بِضْعَةً وَثَمَانِينَ رَجُلاً فَقَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلاَنِيَتَهُمْ وَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَوَكَلَ سَرَائِرَهُمْ إِلَى اللَّهِ حَتَّى جِئْتُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: «تَعَالَ». فَجِئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي: «مَا خَلَّفَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدِ ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا

لَرَأَيْتُ أَنِّى سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بِعُذْرٍ وَلَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلاً وَلَكِنِّى وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَئِنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّى لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يُسْخِطَكَ عَلَىَّ وَلَئِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صِدْقٍ تَجِدُ عَلَىَّ فِيهِ إِنِّى لأَرْجُو فِيهِ عُقْبَى اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَانَ لِى عُذْرٌ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلاَ أَيْسَرَ مِنِّى حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ فَقُمْ حَتَّى يَقْضِىَ اللَّهُ فِيكَ». فَقُمْتُ وَثَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِى سَلِمَةَ فَاتَّبَعُونِى فَقَالُوا لِى وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذْنَبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا لَقَدْ عَجَزْتَ فِى أَنْ لاَ تَكُونَ اعْتَذَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمَا اعْتَذَرَ بِهِ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ فَقَدْ كَانَ كَافِيَكَ ذَنْبَكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَكَ. قَالَ فَوَاللَّهِ مَا زَالُوا يُؤَنِّبُونَنِى حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأُكَذِّبَ نَفْسِى – قَالَ – ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ هَلْ لَقِىَ هَذَا مَعِى مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ! لَقِيَهُ مَعَكَ رَجُلاَنِ قَالاَ: مِثْلَ مَا قُلْتَ فَقِيلَ لَهُمَا: مِثْلُ مَا قِيلَ لَكَ ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْعَامِرِىُّ وَهِلاَلُ بْنُ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِىُّ، قَالَ:فَذَكَرُوا لِى رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسْوَةٌ ، قَالَ: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِى.

قَالَ: وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلاَمِنَا – أَيُّهَا الثَّلاَثَةُ– مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ. قَالَ: فَاجْتَنَبَنَا النَّاسُ، وَقَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرَتْ لِى فِى نَفْسِىَ الأَرْضُ فَمَا هِىَ بِالأَرْضِ الَّتِى أَعْرِفُ فَلَبِثْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً فَأَمَّا صَاحِبَاىَ فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِى بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلاَةَ وَأَطُوفُ فِى الأَسْوَاقِ وَلاَ يُكَلِّمُنِى أَحَدٌ وَآتِى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِى مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلاَةِ فَأَقُولُ فِى نَفْسِى هَلْ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلاَمِ أَمْ لاَ؟ ثُمَّ أُصَلِّى قَرِيبًا مِنْهُ وَأُسَارِقُهُ النَّظَرَ فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلاَتِى نَظَرَ إِلَىَّ وَإِذَا الْتَفَتُّ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّى حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَىَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِى قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّى وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَىَّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَىَّ السَّلاَمَ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمَنَّ أَنِّى أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَالَ فَسَكَتَ فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ فَسَكَتَ فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ فَقَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَاىَ وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِى فِى سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبَطِىٌّ مِنْ نَبَطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ – قَالَ – فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ إِلَىَّ حَتَّى جَاءَنِى فَدَفَعَ إِلَىَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ وَكُنْتُ كَاتِبًا فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بِدَارِ هَوَانٍ وَلاَ مَضْيَعَةٍ فَالْحَقْ بِنَا نُوَاسِكَ. قَالَ: فَقُلْتُ: حِينَ قَرَأْتُهَا وَهَذِهِ أَيْضًا مِنَ الْبَلاَءِ. فَتَيَامَمْتُ بِهَا التَّنُّورَ

فَسَجَرْتُهَا بِهَا حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذَا رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَـأْتِينِى فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزِلَ امْرَأَتَكَ. قَالَ فَقُلْتُ أُطَلِّقُهَا أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ قَالَ لاَ بَلِ اعْتَزِلْهَا فَلاَ تَقْرَبَنَّهَا، قَالَ: فَأَرْسَلَ إِلَى صَاحِبَىَّ بِمِثْلِ ذَلِكَ، قَالَ: فَقُلْتُ لامْرَأَتِى: الْحَقِى بِأَهْلِكِ فَكُونِى عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِى هَذَا الأَمْرِ، قَالَ: فَجَاءَتِ امْرَأَةُ هِلاَلِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هِلاَلَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدُمَهُ قَالَ:«لاَ وَلَكِنْ لاَ يَقْرَبَنَّكِ». فَقَالَتْ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ حَرَكَةٌ إِلَى شَىْءٍ وَوَاللَّهِ مَا زَالَ يَبْكِى مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. قَالَ فَقَالَ لِى بَعْضُ أَهْلِى لَو اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِى امْرَأَتِكَ فَقَدْ أَذِنَ لامْرَأَةِ هِلاَلِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ، قَالَ : فَقُلْتُ: لاَ أَسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ وَمَا يُدْرِينِى مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ ، قَالَ: فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ فَكَمُلَ لَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نُهِىَ عَنْ كَلاَمِنَا ، قَالَ: ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلاَةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِى ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَّا قَدْ ضَاقَتْ عَلَىَّ نَفْسِى وَضَاقَتْ عَلَىَّ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفَى عَلَى سَلْعٍ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَبْشِرْ ! قَالَ: فَخَرَرْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ.

قَالَ:فَآذَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّاسَ بِتَوْبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلاَةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا فَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبَىَّ مُبَشِّرُونَ وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَىَّ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِى وَأَوْفَى الْجَبَلَ فَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ فَلَمَّا جَاءَنِى الَّذِى سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِى فَنَزَعْتُ لَهُ ثَوْبَىَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبِشَارَتِهِ وَاللَّهِ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ. فَلَبِسْتُهُمَا فَانْطَلَقْتُ أَتَأَمَّمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَتَلَقَّانِى النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونِى بِالتَّوْبَةِ وَيَقُولُونَ لِتَهْنِئْكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ. حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ جَالِسٌ فِى الْمَسْجِدِ وَحَوْلَهُ النَّاسُ فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يُهَرْوِلُ حَتَّى صَافَحَنِى وَهَنَّأَنِى وَاللَّهِ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ. قَالَ فَكَانَ كَعْبٌ لاَ يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ. قَالَ كَعْبٌ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ وَيَقُولُ:«أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ». قَالَ فَقُلْتُ أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَقَالَ:«لاَ بَلْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةُ قَمَرٍ، قَالَ:وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ .

قَالَ: فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِى أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِى صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَمْسِكْ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قَالَ: فَقُلْتُ فَإِنِّى

أُمْسِكُ سَهْمِيَ الَّذِي بِخَيْبَرَ، قَالَ: وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا أَنْجَانِي بِالصِّدْقِ وَإِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لاَ أُحَدِّثَ إِلاَّ صِدْقًا مَا بَقِيتُ، قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلاَهُ اللَّهُ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلاَنِي اللَّهُ بِهِ وَاللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كَذْبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا وَإِنِّي لأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِيَ اللَّهُ فِيمَا بَقِيَ.

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه: ۱۱۹– ۱۱۷)

قَالَ كَعْبٌ: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللَّهُ لِلإِسْلاَمِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنْ لاَ أَكُونَ كَذَبْتُهُ فَأَهْلِكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرَّ مَا قَالَ لأَحَدٍ وَقَالَ اللَّهُ: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة: ۹۶–۹۵)

قَالَ كَعْبٌ: كُنَّا خُلِّفْنَا -أَيُّهَا الثَّلاَثَةُ- عَنْ أَمْرِ أُولَئِكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ حَلَفُوا لَهُ فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ فِيهِ فَبِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا﴾ وَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ مِمَّا خُلِّفْنَا تَخَلُّفَنَا عَنِ الْغَزْوِ وَإِنَّمَا هُوَ تَخْلِيفُهُ إِيَّانَا وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ.

۵۳–(۲۷۶۹) از ابن شهاب روایت است که گفت: سپس رسول خداﷺ به غزوه‌ی تبوک رفت که در این غزوه مقصود وی مقابله با روم و مسیحیان عرب در شام بود.

ابن‌شهاب (زُهری) گفت: عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک من را خبر داد که: عبدالله بن کعب از میان فرزندان کعب، عصاکش کعب بود. زمانی که کعب کور شد، گفت: از کعب بن مالک هنگامی که داستان تخلف خود از [غزوه‌ی] تبوک را یاد می‌کرد، شنیدم که گفت: در هیچ

(۲۷۶۹) بخاری: ۲۷۵۷، ۲۹۴۷؛ ابوداوود: ۲۲۰۲؛ نسائی: ۳۴۲۰، ۳۴۲۱؛ احمد: ۱۵۷۷۰، ۱۵۷۸۸.

یک از غزواتی که رسول خداﷺ حضور داشت، جز غزوه‌ی تبوک و غزوه‌ی بدر تخلف نکردم و کسی که از غزوه‌ی بدر تخلف کرده بود، مورد عتاب قرار نگرفت. رسول خداﷺ به قصد کاروان قریش [از مدینه] بیرون آمده بود [نه مقابله با دشمن]، تا این که خداوند مسلمانان و دشمنان آنان را بدون نقشه‌ای رویاروی کرد. من در شب عَقَبه با رسول خداﷺ، هنگامی که بر اسلام بیعت کردیم، حاضر بودم و آن را بر بودن در جنگ بدر ترجیح می‌دهم؛ اگرچه جنگ بدر [نسبت به بیعت عَقَبه] نزد مردم مشهورتر است. خبر [شرکت نکردن من در تبوک] چنان بود که من به هنگام وقوع آن جنگ از همیشه نیرومندتر و ثروتمندتر بودم. به خدا قسم! قبل از آن هرگز هم‌زمان صاحب دو شتر نبودم، تا این که در آن جنگ صاحب آن شدم. رسول خداﷺ در شدت گرما به جنگ اقدام نمود و سفر دور و درازی را در پیش گرفت و از صحراها گذشت و با تعداد زیادی از دشمنان [لشکر قیصر روم] مواجه شد. پیامبرﷺ در میان مسلمانان اعلام جنگ کرد و امر فرمود تا خود را برای جنگ آماده کنند و آنان را به شیوه‌ای که خود می‌خواست خبر داد. مسلمانان زیادی رسول خداﷺ را همراهی می‌کردند که ثبت تعدادشان در دیوانی نمی‌گنجید. کعب گفت: اگر مردی می‌خواست در این غزوه حاضر نشود، فکر می‌کرد که [به دلیل جمعیت انبوه] موضوع پنهان می‌ماند؛ البته اگر درباره‌ی او وحی نازل نشود. رسول خداﷺ زمانی قصد جنگ کرد که موسم میوه‌ها و سایه‌های درختان فرا رسیده بود. رسول خداﷺ و مسلمانان همراه او، آماده‌ی جنگیدن شدند و خواستم که بیرون روم تا به همراه آنان خود را آماده سازم؛ ولی بدون این که کاری بکنم، بازگشتم و با خود گفتم: هر زمان که بخواهم آماده شوم، توان انجام آن را دارم. ولی [آماده‌شدن برای جنگ] همیشه مرا به تعویق می‌انداخت تا مردم آماده شدند و رسول خداﷺ و مسلمانان همراه او عزمِ حرکت کردند؛ در حالی که من آماده نبودم. با خود گفتم: پس از چند روز آماده می‌شوم و سپس به آنان می‌پیوندم. فردای روزی که آنان راه افتاده بودند، آمدم تا خودم را تجهیز کنم؛ اما بازگشتم و کاری نکردم. سپس روز دیگر آمدم و باز برگشتم و کاری نکردم و این حالت پیوسته ادامه داشت تا آنان به شتاب رفتند و شرکت در این غزوه را از دست دادم و بر آن شدم که به راه افتم و آنان را دریابم. کاش چنان می‌کردم؛ ولی تقدیر بر من نرفته بود. چون پس از رفتن رسول خداﷺ میان مردم بیرون می‌آمدم و پیرامون‌شان می‌گشتم، این حالت مرا اندوهگین می‌ساخت؛ زیرا کسی را نمی‌دیدم جز کسی که طعن نفاق بر او زده شده است یا مردی که خدا او را معذور داشته و در زمره‌ی ناتوانان بود. رسول خداﷺ تا زمان رسیدن

به تبوک از من یاد نکرده بود، تا وقتی که به تبوک می‌رسد. در آن‌جا در میان مسلمانان می‌نشیند. می‌فرماید: چرا کعب این کار را کرد؟! یک نفر از بنی سلمه می‌گوید: ای رسول خدا! لباس‌های قیمتی و غرورش او را از شرکت در این جنگ بازداشت؛ ولی معاذ بن جبل در جوابش می‌گوید: حرف بدی زدی. ای رسول خدا! به خدا سوگند! جز خیر و صلاح چیزی از کعب ندیده‌ام، پیغمبر سکوت می‌کند.

در این اثنا مردی را می‌بیند که با لباس سفید در تن از دور نمایان می‌شود. پیامبرﷺ می‌فرماید: «ابا خیثمه باشد». ناگهان معلوم می‌شود که ابو خیثمه‌ی انصاری است که خود را به آنان می‌رساند. او کسی است که یک صاع خرما را صدقه داد هنگامی که منافقان او را مسخره کرده بودند.

کعب بن مالک گفت: زمانی که به من خبر رسید که پیامبرﷺ به مدینه باز می‌گردد، اندوه زیادی بر من غلبه کرد و خواستم دروغی بگویم، تا فردا بدان وسیله از خشم پیامبرﷺ در امان بمانم. پس رأی هر صاحب‌نظر خانواده‌ی خود را جویا شدم. وقتی گفتند: رسول خداﷺ بازگشته و نزدیک شده است، [افکار] باطل [گفتن دروغ] از من زایل گشت و دانستم که هرگز با گفتن چیزی که در آن دروغ باشد، از این مشکل رها نمی‌شوم. پس بر آن شدم که راست بگویم. صبح رسول خداﷺ به مدینه رسید. وقتی‌که از سفر می‌آمد، ابتدا به مسجد می‌رفت و در آن‌جا دو رکعت نماز می‌خواند و سپس در میان مردم می‌نشست. وقتی که پیامبرﷺ چنین کرد. کسانی که از شرکت در این غزوه تخلف کرده بودند، نزد او آمدند و عذرخواهی کردند و قسم یاد نمودند که شمارشان به هشتاد و اندی می‌رسید. رسول خداﷺ سخنان ظاهری آنان را پذیرفت و از آنان بیعت گرفت و برای آنان آمرزش خواست و باطن‌شان را به خدا محول کرد. من نزد پیامبرﷺ رفتم و چون بر ایشان سلام کردم، تبسم فرمود؛ تبسمی خشم آلود. سپس به من فرمود: نزدیک بیا. رفتم و پیش روی پیامبرﷺ نشستم. به من فرمود: چه چیز سبب تخلف تو شد؟ حیوان سواری برای خود نخریده بودی؟ گفتم: آری، خریده بودم. ولی به خدا سوگند! ای رسول خدا! اگر جز تو، نزد کس دیگری از مردم دنیا می‌نشستم، با اظهار معذرتی از خشم او بیرون می‌آمدم و نیروی سخنوری به من داده شده است؛ ولی به خدا قسم! دانسته‌ام که اگر امروز سخنی دروغ نزد تو بگویم تا تو را بدان راضی گردانم، خداوند تو را بر من خشمگین می‌کند و اگر سخنی راست به تو

بگویم، تو بر من خشم می‌گیری و من عفو خدا را در این باره امید می‌دارم. به خدا قسم! در این باره عذری نداشتم. به خدا قسم! هرگز نیرومندتر و مجهزتر از آن وقتی که از فرمان تو تخلف کردم، نبودم. رسول خداﷺ فرمود: اما این مرد، راست گفت؛ پس برخیز تا خدا درباره‌ی تو حکم کند. من برخاستم. مردانی از قبیله‌ی بنی‌سَلّمه برخاستند و مرا همراهی کردند و گفتند: به خدا قسم! ما ندانستیم که تو پیش از این به گناهی دست زده باشی و تو عاجز آمدی از این که برای رسول خداﷺ عذری بیاوری؛ همان گونه که سایر تخلف‌کنندگان عذر آوردند و گناه تو را همان کفایت می‌کرد که رسول خداﷺ برایت آمرزش می‌خواست. به خدا قسم! همواره مرا ملامت می‌کردند تا قصد کردم [نزد پیامبر] بازگردم و دلیلی برای کار خود بیاورم. سپس به آنان گفتم: کسی دیگر، همراه من با چنین حالتی مواجه شده است؟ گفتند: آری. دو مرد که آنان نیز گفتند، آن‌چه تو گفته بودی و به آنان نیز همان گفته شد که به تو گفته آمد. گفتم: آن دو نفر کیستند؟ گفتند: مُرارَه بن رَبیعه‌ی عامری و هِلال بن اُمیه‌ی واقفی. از دو مردی صالح یاد کردند که در غزوه‌ی بدر حاضر شده بودند؛ دو مردی که می‌شد به آنان اقتدا کرد. زمانی که از آنان سخن گفتند، از عزم [گفتن دروغ] منصرف شدم. رسول خداﷺ، مسلمانان را از سخن گفتن با ما سه نفر که تخلف کرده بودیم، منع فرمود. مردم از ما دوری گزیدند و چنان رفتار کردند که زمین بر من ناآشنا به نظر آمد و آن حالتی نداشت که بدان آشنا بودم. پنجاه شب به همین روش گذشت؛ اما دو رفیق دیگر من در خانه‌های خود ساکن گردیده و گریه‌کنان نشستند. من از آنان جوان‌تر و چالاک‌تر بودم؛ بیرون می‌آمدم و با مسلمانان در نماز حاضر می‌شدم و در بازار می‌گشتم؛ ولی کسی با من سخن نمی‌گفت و نزد رسول خداﷺ می‌آمدم و به او سلام می‌کردم و پیامبرﷺ در مجلس خود بعد از نماز می‌نشست. با خود می‌گفتم: پیامبرﷺ در جواب سلام من لبان خود را حرکت داده است یا نه؟ سپس نزدیک او نماز می‌خواندم و دزدکی به او می‌نگریستم. زمانی که در صف نماز می‌رفتم، به طرف من روی می‌کرد؛ ولی زمانی که به طرف پیامبرﷺ می‌نگریستم، از من روی می‌گرداند. تا جایی که این رفتار درشت مردم با من به درازا کشید. رفتم بالای دیوار باغ ابوقتاده. او پسر عموی من و از محبوب‌ترین کسان نزد من بود. بر او سلام کردم. به خدا قسم! سلام مرا جواب نگفت. گفتم: ای ابوقتاده تو را به خدا قسم! می‌دانی که من خدا و رسول او را دوست دارم؟ او خاموش ماند. بار دیگر از او سؤال کردم و او را قسم دادم. گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. اشک از چشمانم سرازیر شد و پشت گردانیدم تا از بالای دیوار آمدم. کعب گفت:

در حالی که در بازار مدینه رهسپار بودم، مردی نبطی (مسیحی) از مسیحیان شام که با خود مواد غذایی آورده بود تا در مدینه بفروشد، می‌گفت: کیست که مرا نزد کعب بن مالک راهنمایی کند؟ مردم او را با اشاره به طرف من راهنمایی کردند و او نزد من آمد و نامه‌ای را از پادشاه غسّان به من سپرد که در آن آمده بود: اما بعد؛ به من خبر رسیده که دوست تو در حق تو جفا روا داشته است و خداوند نخواسته است که تو در سرای خواری زندگی کنی و تباه شوی؛ پس نزد ما بیا تا از تو دلجویی کنیم. پس از خواندن نامه، گفتم: این هم یک آزمایشی دیگر است. نامه را در تنور انداختم و سوزاندم. زمانی که چهل شب از پنجاه شب گذشته بود و در این اثنا وحی متوقف گردیده بود، ناگهان فرستاده‌ی رسول خداﷺ نزد من آمد و گفت: رسول خداﷺ به تو دستور داد که از زن خود دوری گزینی. گفتم: او را طلاق دهم یا کاری دیگر کنم؟ گفت: نه [طلاقش نده]؛ بلکه از او دور باش و به او نزدیک نشو و پیامبرﷺ به آن دو یار [هم‌درد] من نیز چنین پیغام فرستاد. به زن خود گفتم: نزد خانواده‌ات برو و همراه آنان باش تا خداوند در این باره حکم کند. کعب گفت: همسر هِلال بن اُمیه [یکی از دو تن دیگر] نزد رسول خداﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! هِلال بن اُمیه، مردی پیر و ناتوان است که خدمتکاری ندارد که او را خدمت نماید، ناخوش می‌داری که در خدمتش باشم؟ پیامبرﷺ فرمود: «نه، اما به تو نزدیک نشود». آن زن گفت: به خدا قسم! او را به هیچ چیز تمایلی نیست. به خدا سوگند از آن روز که این حالت پیش آمده است تا همین امروز پیوسته می‌گرید.

کعب می‌گوید: بعضی از افراد خانواده‌ام به من گفتند: بهتر است تو هم درباره‌ی زن خود از رسول خداﷺ اجازه بگیری؛ همان گونه که برای زن هِلال بن اُمیه اجازه داده است. گفتم: به خدا قسم! در این باره از رسول خداﷺ اجازه نمی‌گیرم و نمی‌دانم که اگر اجازه‌اش را بخواهم، رسول خداﷺ چه خواهد گفت و من مردی جوان هستم؟ پس از این حالت، ده شب دیگر نیز انتظار کشیدم تا از زمان منع کردن رسول خداﷺ از سخن گفتن با ما، پنجاه شب گذشت.

آن‌گاه که نماز صبحِ پنجاهمین شب را گزاردم و بر بام یکی از خانه‌های خود بودم؛ در حالی که در وضعی نشسته بودم که خداوند [در قرآن] از آن یاد کرد؛ چنان دلم تنگ شده بود که زمین با همه‌ی فراخی بر من تنگی می‌کرد. در این هنگام صدای کسی را شنیدم که بر کوه سَلع بیرون آمده و با صدای بلند گفت: ای کعب بن مالک! مژدگانی باد تو را! من به سجده افتادم و دانستم

که گشایشی پدید آمده است. رسول خداﷺ زمانی که نماز صبح را خواند، خبر داد که خداوند توبه‌ی ما را پذیرفته است.

مردم به بشارت دادن ما آمدند و مردی سوار بر اسب به طرف من تاخت و مردی از بنی‌اسلم شتابان رفت و بر کوه فراز آمد و صدای او نسبت به اسب [سوار] زودتر به من رسید. زمانی که همان مرد [اسلمی] که صدای او را شنیده بودم، نزد من آمد و مرا بشارت داد، دو جامه‌ام را از تن بیرون آوردم و به خاطر مژدگانی به او دادم. به خدا قسم! در آن روز، جز این جامه چیز دیگری نداشتم. سپس دو جامه را به عاریت گرفتم و پوشیدم و نزد رسول خداﷺ رفتم. مردم دسته دسته با من دیدار می‌کردند و قبول توبه‌ام را تهنیت می‌گفتند و بیان می‌داشتند: قبول توبه‌ی شما از طرف خدا بر تو تهنیت باد! کعب گفت: تا به مسجد رفتم و دیدم که رسول خداﷺ نشسته است و مردم پیرامونش را گرفته‌اند. طلحه بن عُبیدالله به پا خاست و به طرف من شتافت؛ با من مصافحه کرد و تهنیت گفت. به خدا قسم! هیچ یک از مهاجرین جز او به خاطر من بر پای نخاست و [این خصلت] طلحه را فراموش نمی‌کنم. کعب گفت: در حالتی به رسول خداﷺ سلام کردم، که رخسارشان از شادمانی می‌درخشید. فرمود: مبارک باد بر تو به نیکوترین روزی که بر تو گذشته از آن روزی که از مادر زاده‌ای! گفتم: این [بخشایش] از طرف توست یا از طرف خدا؟ فرمود: نه [از طرف من نیست] از طرف خداست. وقتی‌که رسول خداﷺ شاد می‌گشت، رخسارشان چنان می‌درخشید که گویا پاره‌ای از ماه است و ما این حالت او را می‌دانستیم.

کعب می‌گوید: هنگامی که پیش‌روی پیامبرﷺ نشستم، گفتم: ای رسول خدا! بخشی از [شکرانه‌ی] قبولی توبه‌ام آن است که از مال خود دست بردارم و آن را در راه خدا و رسول او صدقه دهم. رسول خداﷺ فرمود: بخشی از مال خود را برای خود نگه‌دار و این برای تو بهتر است. گفتم: سهم [غنیمت] خیبر را برای خود نگه می‌دارم. سپس گفتم: ای رسول خدا! خداوند به سبب راستی مرا نجات داد و بخشی از شکرانه‌ی توبه‌ام آن است که با هر کسی که ملاقات کنم جز سخن راست نگویم. به خدا قسم! هیچ یک از مسلمانان را نمی‌شناسم که به خاطر راست‌گویی ـ روزی که این را به رسول خداﷺ گفتم ـ خداوند به او نعمت نیکویی ارزانی نکرده باشد؛ بلکه مانند من از نعمت خداوند برخوردار شده است. از روزی که این سخن را به رسول خداﷺ گفتم، هرگز قصد دروغ نکرده‌ام و امیدوارم که تا زمانی که زنده‌ام، خداوند مرا [از دروغ]

نگه دارد. پس خداوند چنین نازل فرمود: «خداوند توبه‌ی پیامبرﷺ و مهاجران و انصار؛ کسانی که در آن ساعت سخت و دشوار او را پیروی کردند، پذیرفت، و بعد از این که نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان [به خاطر سختی راه، به جای پیروی از پیامبرﷺ به سوی تخلف] منحرف شود، [امّا خداوند] باز بر پذیرش توبه‌ی خود بر آنان [ثابت] ماند، به دلیل این که او پر شفقت و مهربان است. ﴿التوبه، ۱۱۷﴾ «و [خداوند پذیرفت توبه‌ی] آن سه نفری را که به حال خود واگذاشته شده بودند [و همه از آنان دوری می‌جستند]، تا جایی که زمین با همه‌ فراخی بر آنان تنگ شده بود [و جایی را نمی‌یافتند تا در آن آرام گیرند]، و جانشان [به دلیل تأخیر در پذیرش توبه] به لب رسیده بود [و در وحشت و اندوه به سر می‌بردند]، و یقین حاصل کردند که به جز خدا هیچ پناهگاهی نیست و تنها به سوی او باز می‌گردند. پس [خداوند توفیق] توبه را به آنان داد، تا توبه کنند. بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است». ﴿التوبه، ۱۱۸﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [با ترک معاصی]، از خدا پروا دارید و همراه صادقان باشید [و در عهد و ایمان خود ملتزم به صدق و راستی گردید]». ﴿التوبه، ۱۱۹﴾

کعب گفت: به خدا قسم! خداوند پس از آن که مرا به اسلام راهنمایی کرد، هرگز نعمتی برتر از آن به من ارزانی نداشت که راستیِ من نسبت به رسول خداﷺ بود که به پیامبرﷺ دروغ نگفتم [ورنه] هلاک می‌شدم؛ چنان که کسانی که دروغ گفتند، هلاک شدند. خداوند به کسانی که دروغ گفتند: ـ زمانی که وحی نازل کرد ـ بدترین چیزی را فرمود که به کسی می‌گویند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «زمانی که [از تبوک] به سوی آنان بازگشتید، برای شما سوگند خواهند خورد [که در تخلف و ترک جهاد معذور بوده‌اند]، تا بلکه از ایشان صرف نظر کنید [و آنان را سرزنش ننمایید]. پس از آنان روی بگردانید. بی‌گمان آنان [به دلیل زشتی درون]، پلیدند و به کیفر آن‌چه فراچنگ آورده‌اند، جایگاه آنان جهنم است». ﴿التوبه، ۹۵﴾ «برای شما سوگند می‌خورند تا [نظر شما را به سوی خود جلب کنند و] از آنان خشنود شوید. پس اگر شما هم از آنان خشنود گردید، [بدانید که] خداوند از گروه فاسقان و نافرمانان خشنود نخواهد شد. [پس رضایت شما همراه با خشم و غضب الهی برای آنان سودمند نخواهد بود]». ﴿التوبه، ۹۶﴾ کعب گفت: ما سه کس تخلف کردیم و از جمله‌ی گروهی بودیم که رسول خداﷺ سخن آنان را پذیرفت؛ زمانی که برای او قسم خوردند. پیامبرﷺ از آنان بیعت گرفت و برای آنان آمرزش خواست. رسول خداﷺ قضیه‌ی ما را به تأخیر انداخت تا خدا در این باره حکم کرد و از همین رو خدای تعالی فرمود: و بر آن سه تن که

بر جا مانده بودند و چنان نیست که خداوند از تخلف ما در غزوه یاد کرده باشد. آن [تخلف] پس از قضیه‌ی ما و تأخیر کار ما بود؛ از گروهی که به او قسم خوردند و معذرت پیش آوردند و او از آنان پذیرفت.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین بن مثنی از لیث از عقیل از ابن شهاب به اسناد یونس از زهری و مشابه آن را نقل کرد.

٥٤-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ ابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ حِينَ عَمِيَ قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حَدِيثَهُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَزَادَ فِيهِ عَلَى يُونُسَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَلَّمَا يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَّى بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَخِي الزُّهْرِيِّ أَبَا خَيْثَمَةَ وَلُحُوقَهُ بِالنَّبِيِّ ﷺ.

۵۴-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک روایت است که عبیدالله بن کعب بن مالک – که عصاکش کعب در زمان نابینایی‌اش بود –گفت: از کعب بن مالک شنیدم که داستان تخلّف خویش از رسول خداﷺ در غزوه‌ی تبوک را بازگو می‌کرد و حدیث را ادامه داد، و در آن علاوه بر حدیث گذشته افزود: رسول خداﷺ هرگاه قصد غزوه‌ای را می‌کرد، چنان نشان می‌داد که قصد جای دیگری غیر از آن را دارد و دقیق مورد غزوه را بیان نمی‌کرد، تا این‌که زمان غزوه‌ی تبوک فرا رسید. در این روایت داستان ابوخیثمه و الحاق وی به رسول خداﷺ را ذکر نکرد.

٥٥-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عَمِّهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ حِينَ أُصِيبَ بَصَرُهُ وَكَانَ أَعْلَمَ قَوْمِهِ وَأَوْعَاهُمْ لِأَحَادِيثِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ وَهُوَ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ تِيبَ عَلَيْهِمْ يُحَدِّثُ أَنَّهُ لَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا قَطُّ غَيْرَ غَزْوَتَيْنِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ وَغَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِنَاسٍ كَثِيرٍ يَزِيدُونَ عَلَى عَشَرَةِ آلَافٍ وَلَا يَجْمَعُهُمْ دِيوَانُ حَافِظٍ.

۵۵-(۰۰۰) از زهری از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک از عمویش عبیدالله بن کعب – که عصاکش کعب در هنگام نابینایی‌اش بود– و یکی از داناترین و با حافظه‌ترین افراد قوم خود به احادیث اصحاب پیامبرﷺ بود، نقل کرد که گفت: از پدرم کعب بن مالک –یکی از سه نفری که توبه‌ی آنان پذیرفته شد – شنیدم که داستان خویش را بازگو می‌کرد و می‌گفت: در هیچ غزوه‌ای که پیامبرﷺ شرکت نمود جز دو غزوه از ایشان تخلف ننمودم. حدیث را ادامه داد، و در آن افزود: رسول خداﷺ با مردمی افزون بر ده هزار جنگجو که نام‌نویسی آنان در یک کتاب امکان پذیر نبود، به این غزوه رفتند.

باب ۱۰- داستان افک و پذیرفته شدن توبه‌ی قاذف

٥٦ –(٢٧٧٠) حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ الأَيْلِيُّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَالسِّيَاقُ حَدِيثُ مَعْمَرٍ مِنْ رِوَايَةِ عَبْدٍ وَابْنِ رَافِعٍ قَالَ يُونُسُ وَمَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ وَعَلْقَمَةُ بْنُ وَقَّاصٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ قَالَ لَهَا أَهْلُ الإِفْكِ مَا قَالُوا فَبَرَّأَهَا اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكُلُّهُمْ حَدَّثَنِي طَائِفَةً مِنْ حَدِيثِهَا وَبَعْضُهُمْ كَانَ أَوْعَى لِحَدِيثِهَا مِنْ بَعْضٍ وَأَثْبَتَ اقْتِصَاصًا وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ الْحَدِيثَ الَّذِي حَدَّثَنِي وَبَعْضُ حَدِيثِهِمْ يُصَدِّقُ بَعْضًا ذَكَرُوا أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ سَفَرًا أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَأَيَّتُهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُ – قَالَتْ عَائِشَةُ – فَأَقْرَعَ بَيْنَنَا فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا فَخَرَجَ فِيهَا سَهْمِي فَخَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَلِكَ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابُ فَأَنَا أُحْمَلُ فِي هَوْدَجِي وَأُنْزَلُ فِيهِ مَسِيرَنَا حَتَّى إِذَا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غَزْوِهِ وَقَفَلَ وَدَنَوْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ آذَنَ لَيْلَةً بِالرَّحِيلِ فَقُمْتُ حِينَ آذَنُوا بِالرَّحِيلِ فَمَشَيْتُ حَتَّى جَاوَزْتُ الْجَيْشَ فَلَمَّا قَضَيْتُ مِنْ شَأْنِي أَقْبَلْتُ إِلَى الرَّحْلِ فَلَمَسْتُ صَدْرِي فَإِذَا عِقْدِي مِنْ جَزْعِ ظَفَارِ قَدِ انْقَطَعَ فَرَجَعْتُ فَالْتَمَسْتُ عِقْدِي فَحَبَسَنِي ابْتِغَاؤُهُ وَأَقْبَلَ الرَّهْطُ الَّذِينَ كَانُوا يَرْحَلُونَ لِي فَحَمَلُوا هَوْدَجِي فَرَحَلُوهُ عَلَى بَعِيرِيَ الَّذِي كُنْتُ أَرْكَبُ

وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنِّى فِيهِ - قَالَتْ - وَكَانَتِ النِّسَاءُ إِذْ ذَاكَ خِفَافًا لَمْ يُهَبَّلْنَ وَلَمْ يَغْشَهُنَّ اللَّحْمُ إِنَّمَا يَأْكُلْنَ الْعُلْقَةَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَمْ يَسْتَنْكِرِ الْقَوْمُ ثِقَلَ الْهَوْدَجِ حِينَ رَحَلُوهُ وَرَفَعُوهُ وَكُنْتُ جَارِيَةً حَدِيثَةَ السِّنِّ فَبَعَثُوا الْجَمَلَ وَسَارُوا وَوَجَدْتُ عِقْدِى بَعْدَ مَا اسْتَمَرَّ الْجَيْشُ فَجِئْتُ مَنَازِلَهُمْ وَلَيْسَ بِهَا دَاعٍ وَلاَ مُجِيبٌ فَتَيَمَّمْتُ مَنْزِلِى الَّذِى كُنْتُ فِيهِ وَظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ سَيَفْقِدُونِى فَيَرْجِعُونَ إِلَىَّ فَبَيْنَا أَنَا جَالِسَةٌ فِى مَنْزِلِى غَلَبَتْنِى عَيْنِى فَنِمْتُ وَكَانَ صَفْوَانُ بْنُ الْمُعَطَّلِ السُّلَمِىُّ ثُمَّ الذَّكْوَانِىُّ قَدْ عَرَّسَ مِنْ وَرَاءِ الْجَيْشِ فَادَّلَجَ فَأَصْبَحَ عِنْدَ مَنْزِلِى فَرَأَى سَوَادَ إِنْسَانٍ نَائِمٍ فَأَتَانِى فَعَرَفَنِى حِينَ رَآنِى وَقَدْ كَانَ يَرَانِى قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ الْحِجَابُ عَلَىَّ فَاسْتَيْقَظْتُ بِاسْتِرْجَاعِهِ حِينَ عَرَفَنِى فَخَمَّرْتُ وَجْهِى بِجِلْبَابِى وَوَاللَّهِ مَا يُكَلِّمُنِى كَلِمَةً وَلاَ سَمِعْتُ مِنْهُ كَلِمَةً غَيْرَ اسْتِرْجَاعِهِ حَتَّى أَنَاخَ رَاحِلَتَهُ فَوَطِئَ عَلَى يَدِهَا فَرَكِبْتُهَا فَانْطَلَقَ يَقُودُ بِى الرَّاحِلَةَ حَتَّى أَتَيْنَا الْجَيْشَ بَعْدَ مَا نَزَلُوا مُوغِرِينَ فِى نَحْرِ الظَّهِيرَةِ فَهَلَكَ مَنْ هَلَكَ فِى شَأْنِى وَكَانَ الَّذِى تَوَلَّى كِبْرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَىٍّ ابْنُ سَلُولَ فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَاشْتَكَيْتُ حِينَ قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ شَهْرًا وَالنَّاسُ يُفِيضُونَ فِى قَوْلِ أَهْلِ الإِفْكِ وَلاَ أَشْعُرُ بِشَىْءٍ مِنْ ذَلِكَ وَهُوَ يَرِيبُنِى فِى وَجَعِى أَنِّى لاَ أَعْرِفُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ اللُّطْفَ الَّذِى كُنْتُ أَرَى مِنْهُ حِينَ أَشْتَكِى إِنَّمَا يَدْخُلُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَيُسَلِّمُ ثُمَّ يَقُولُ:«كَيْفَ تِيكُمْ». فَذَاكَ يَرِيبُنِى وَلاَ أَشْعُرُ بِالشَّرِّ حَتَّى خَرَجْتُ بَعْدَ مَا نَقِهْتُ وَخَرَجَتْ مَعِى أُمُّ مِسْطَحٍ قِبَلَ الْمَنَاصِعِ وَهُوَ مُتَبَرَّزُنَا وَلاَ نَخْرُجُ إِلاَّ لَيْلاً إِلَى لَيْلٍ وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ نَتَّخِذَ الْكُنُفَ قَرِيبًا مِنْ بُيُوتِنَا وَأَمْرُنَا أَمْرُ الْعَرَبِ الأُوَلِ فِى التَّنَزُّهِ وَكُنَّا نَتَأَذَّى بِالْكُنُفِ أَنْ نَتَّخِذَهَا عِنْدَ بُيُوتِنَا فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَأُمُّ مِسْطَحٍ وَهِىَ بِنْتُ أَبِى رُهْمِ بْنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَأُمُّهَا ابْنَةُ صَخْرِ بْنِ عَامِرٍ خَالَةُ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ وَابْنُهَا مِسْطَحُ بْنُ أُثَاثَةَ بْنِ عَبَّادِ بْنِ الْمُطَّلِبِ فَأَقْبَلْتُ أَنَا وَبِنْتُ أَبِى رُهْمٍ قِبَلَ بَيْتِى حِينَ فَرَغْنَا مِنْ شَأْنِنَا فَعَثَرَتْ أُمُّ مِسْطَحٍ فِى مِرْطِهَا فَقَالَتْ تَعِسَ مِسْطَحٌ. فَقُلْتُ لَهَا بِئْسَ مَا قُلْتِ أَتَسُبِّينَ رَجُلاً قَدْ شَهِدَ بَدْرًا. قَالَتْ أَىْ هَنْتَاهْ أَوَلَمْ تَسْمَعِى مَا قَالَ قُلْتُ وَمَاذَا قَالَ قَالَتْ فَأَخْبَرَتْنِى بِقَوْلِ أَهْلِ الإِفْكِ فَازْدَدْتُ مَرَضًا إِلَى مَرَضِى فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِى فَدَخَلَ عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ:«كَيْفَ تِيكُمْ». قُلْتُ أَتَأْذَنُ لِى أَنْ آتِىَ أَبَوَىَّ قَالَتْ وَأَنَا حِينَئِذٍ أُرِيدُ أَنْ أَتَيَقَّنَ الْخَبَرَ مِنْ قِبَلِهِمَا. فَأَذِنَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَجِئْتُ أَبَوَىَّ فَقُلْتُ لأُمِّى يَا أُمَّتَاهْ مَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ فَقَالَتْ يَا بُنَيَّةُ هَوِّنِى عَلَيْكِ فَوَاللَّهِ لَقَلَّمَا كَانَتِ امْرَأَةٌ قَطُّ وَضِيئَةٌ عِنْدَ رَجُلٍ يُحِبُّهَا وَلَهَا ضَرَائِرُ إِلاَّ كَثَّرْنَ عَلَيْهَا - قَالَتْ - قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَقَدْ تَحَدَّثَ النَّاسُ بِهَذَا قَالَتْ فَبَكَيْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى أَصْبَحْتُ لاَ يَرْقَأُ لِى دَمْعٌ وَلاَ أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ ثُمَّ أَصْبَحْتُ أَبْكِى وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ وَأُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ حِينَ اسْتَلْبَثَ الْوَحْىُ يَسْتَشِيرُهُمَا فِى فِرَاقِ أَهْلِهِ - قَالَتْ - فَأَمَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَأَشَارَ عَلَى رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ بِالَّذِى يَعْلَمُ مِنْ بَرَاءَةِ أَهْلِهِ وَبِالَّذِى يَعْلَمُ فِى نَفْسِهِ لَهُمْ مِنَ الْوُدِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُمْ أَهْلُكَ وَلاَ نَعْلَمُ إِلاَّ خَيْرًا. وَأَمَّا عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَقَالَ لَمْ يُضَيِّقِ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالنِّسَاءُ سِوَاهَا كَثِيرٌ وَإِنْ تَسْأَلِ الْجَارِيَةَ تَصْدُقْكَ - قَالَتْ - فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَرِيرَةَ فَقَالَ: «أَىْ بَرِيرَةُ هَلْ رَأَيْتِ مِنْ شَىْءٍ يَرِيبُكِ مِنْ عَائِشَةَ». قَالَتْ لَهُ بَرِيرَةُ وَالَّذِى بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنْ رَأَيْتُ عَلَيْهَا أَمْرًا قَطُّ أَغْمِصُهُ عَلَيْهَا أَكْثَرَ مِنْ أَنَّهَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ تَنَامُ عَنْ عَجِينِ أَهْلِهَا فَتَأْتِى الدَّاجِنُ فَتَأْكُلُهُ - قَالَتْ - فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَاسْتَعْذَرَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَىٍّ ابْنِ سَلُولَ - قَالَتْ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ يَعْذِرُنِى مِنْ رَجُلٍ قَدْ بَلَغَ أَذَاهُ فِى أَهْلِ بَيْتِى فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِى إِلاَّ خَيْرًا وَلَقَدْ ذَكَرُوا رَجُلاً مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِ إِلاَّ خَيْرًا وَمَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أَهْلِى إِلاَّ مَعِى». فَقَامَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الأَنْصَارِىُّ فَقَالَ أَنَا أَعْذِرُكَ مِنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَ مِنَ الأَوْسِ ضَرَبْنَا عُنُقَهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ إِخْوَانِنَا الْخَزْرَجِ أَمَرْتَنَا فَفَعَلْنَا أَمْرَكَ - قَالَتْ - فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ وَهُوَ سَيِّدُ الْخَزْرَجِ وَكَانَ رَجُلاً صَالِحًا وَلَكِنِ اجْتَهَلَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَقَالَ لِسَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ كَذَبْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ لاَ تَقْتُلُهُ وَلاَ تَقْدِرُ عَلَى قَتْلِهِ. فَقَامَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَهُوَ ابْنُ عَمِّ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ كَذَبْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَنَقْتُلَنَّهُ فَإِنَّكَ مُنَافِقٌ تُجَادِلُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ فَثَارَ الْحَيَّانِ الأَوْسُ وَالْخَزْرَجُ حَتَّى هَمُّوا أَنْ يَقْتَتِلُوا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ عَلَى الْمِنْبَرِ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخَفِّضُهُمْ حَتَّى سَكَتُوا وَسَكَتَ - قَالَتْ - وَبَكَيْتُ يَوْمِى ذَلِكَ لاَ يَرْقَأُ لِى دَمْعٌ وَلاَ أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ ثُمَّ بَكَيْتُ لَيْلَتِى الْمُقْبِلَةَ لاَ يَرْقَأُ لِى دَمْعٌ وَلاَ أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ وَأَبَوَاىَ يَظُنَّانِ أَنَّ الْبُكَاءَ فَالِقٌ كَبِدِى فَبَيْنَمَا هُمَا جَالِسَانِ عِنْدِى وَأَنَا أَبْكِى اسْتَأْذَنَتْ عَلَىَّ امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَأَذِنْتُ لَهَا فَجَلَسَتْ تَبْكِى - قَالَتْ - فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ - قَالَتْ - وَلَمْ يَجْلِسْ عِنْدِى مُنْذُ قِيلَ لِى مَا قِيلَ وَقَدْ لَبِثَ شَهْرًا لاَ يُوحَى إِلَيْهِ فِى شَأْنِى بِشَىْءٍ - قَالَتْ - فَتَشَهَّدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ يَا عَائِشَةُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِى عَنْكِ كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كُنْتِ بَرِيئَةً فَسَيُبَرِّئُكِ اللَّهُ وَإِنْ كُنْتِ أَلْمَمْتِ بِذَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِى اللَّهَ وَتُوبِى إِلَيْهِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ». قَالَتْ فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَقَالَتَهُ قَلَصَ دَمْعِى حَتَّى مَا أُحِسُّ مِنْهُ قَطْرَةً فَقُلْتُ لأَبِى أَجِبْ عَنِّى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيمَا قَالَ. فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَدْرِى مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لأُمِّى أَجِيبِى عَنِّى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ وَاللَّهِ مَا أَدْرِى مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ لاَ أَقْرَأُ كَثِيرًا مِنَ الْقُرْآنِ إِنِّى وَاللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّكُمْ قَدْ سَمِعْتُمْ بِهَذَا حَتَّى اسْتَقَرَّ فِى نُفُوسِكُمْ وَصَدَّقْتُمْ بِهِ فَإِنْ قُلْتُ لَكُمْ إِنِّى بَرِيئَةٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّى بَرِيئَةٌ لاَ تُصَدِّقُونِى بِذَلِكَ وَلَئِنْ

اعْتَرَفْتُ لَكُمْ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّى بَرِيئَةٌ لَتُصَدِّقُونَنِى وَإِنِّى وَاللَّهِ مَا أَجِدُ لِى وَلَكُمْ مَثَلاً إِلاَّ كَمَا قَالَ أَبُو يُوسُفَ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ. قَالَتْ ثُمَّ تَحَوَّلْتُ فَاضْطَجَعْتُ عَلَى فِرَاشِى - قَالَتْ - وَأَنَا وَاللَّهِ حِينَئِذٍ أَعْلَمُ أَنِّى بَرِيئَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ مُبَرِّئِى بِبَرَاءَتِى وَلَكِنْ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنْ يُنْزَلَ فِى شَأْنِى وَحْىٌ يُتْلَى وَلَشَأْنِى كَانَ أَحْقَرَ فِى نَفْسِى مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِىَّ بِأَمْرٍ يُتْلَى وَلَكِنِّى كُنْتُ أَرْجُو أَنْ يَرَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى النَّوْمِ رُؤْيَا يُبَرِّئُنِى اللَّهُ بِهَا قَالَتْ فَوَاللَّهِ مَا رَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَجْلِسَهُ وَلاَ خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ أَحَدٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِﷺ فَأَخَذَهُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ مِنَ الْبُرَحَاءِ عِنْدَ الْوَحْىِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَتَحَدَّرُ مِنْهُ مِثْلُ الْجُمَانِ مِنَ الْعَرَقِ فِى الْيَوْمِ الشَّاتِ مِنْ ثِقَلِ الْقَوْلِ الَّذِى أُنْزِلَ عَلَيْهِ - قَالَتْ - فَلَمَّا سُرِّىَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ يَضْحَكُ فَكَانَ أَوَّلَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا أَنْ قَالَ:«أَبْشِرِى يَا عَائِشَةُ أَمَّا اللَّهُ فَقَدْ بَرَّأَكِ». فَقَالَتْ لِى أُمِّى قُومِى إِلَيْهِ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لاَ أَقُومُ إِلَيْهِ وَلاَ أَحْمَدُ إِلاَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِى أَنْزَلَ بَرَاءَتِى - قَالَتْ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ] عَشْرَ آيَاتٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلاَءِ الآيَاتِ بَرَاءَتِى - قَالَتْ - فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى مِسْطَحٍ لِقَرَابَتِهِ مِنْهُ وَفَقْرِهِ وَاللَّهِ لاَ أُنْفِقُ عَلَيْهِ شَيْئًا أَبَدًا بَعْدَ الَّذِى قَالَ لِعَائِشَةَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [وَلاَ يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِى الْقُرْبَى] إِلَى قَوْلِهِ [أَلاَ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ] قَالَ حِبَّانُ بْنُ مُوسَى قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ هَذِهِ أَرْجَى آيَةٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَاللَّهِ إِنِّى لأُحِبُّ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لِى. فَرَجَعَ إِلَى مِسْطَحٍ النَّفَقَةَ الَّتِى كَانَ يُنْفِقُ عَلَيْهِ وَقَالَ لاَ أَنْزِعُهَا مِنْهُ أَبَدًا. قَالَتْ عَائِشَةُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَأَلَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ عَنْ أَمْرِى:«مَا عَلِمْتِ أَوْ مَا رَأَيْتِ». فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْمِى سَمْعِى وَبَصَرِى وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلاَّ خَيْرًا. قَالَتْ عَائِشَةُ وَهِىَ الَّتِى كَانَتْ تُسَامِينِى مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِىِّﷺ فَعَصَمَهَا اللَّهُ بِالْوَرَعِ وَطَفِقَتْ أُخْتُهَا حَمْنَةُ بِنْتُ جَحْشٍ تُحَارِبُ لَهَا فَهَلَكَتْ فِيمَنْ هَلَكَ. قَالَ الزُّهْرِىُّ فَهَذَا مَا انْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ أَمْرِ هَؤُلاَءِ الرَّهْطِ. وَقَالَ فِى حَدِيثِ يُونُسَ احْتَمَلَتْهُ الْحَمِيَّةُ.

۵۶-(۲۷۷۰) از زهری روایت است که گفت: عُروه بن زُبیر و سعید بن مُسیب و علقمه بن وقّاص و عبیدالله بن عبدالله بن عُتبه بن مسعود از عایشه، همسر پیامبرﷺ چنین به من خبر دادند: هنگامی که اهل اِفک هر چه خواستند، گفتند، هر یک از آنان بخشی از حدیث عایشه رضی الله عنها را برای من بازگو می‌کردند و بعضی از آنان این حدیث را بیش‌تر از دیگران در خاطر

(۲۷۷۰) بخاری: ۴۱۴۱، ۲۶۶۱؛ احمد: ۲۵۶۸۰.

داشتند و درست‌تر بیان می‌کردند. من گفته‌های آنان را ثبت می‌کردم و از هر کس که حدیثی را در این باب برایم نقل می‌کرد، به خاطر می‌سپردم و حدیث برخی از آنان حدیث برخی دیگر را تأیید می‌کرد. گفتند: عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ همواره وقتی می‌خواست به سفری برود، در میان همسرانش قرعه می‌انداخت و قرعه به نام هر کس بیرون می‌شد، او را با خود به سفر می‌برد. در سفری در میان ما قرعه انداخت. قرعه به نام من در آمد. من با رسول خدا ﷺ به سفر رفتم و سفر، سفر جنگ بود. این زمانی بود که دستور حجاب نازل شده بود و مرا به همین جهت همواره در هودجی سوار می‌کردند و در همان هودج نیز منزل می‌کردم. هم‌چنان می‌رفتیم تا رسول خدا ﷺ از جنگ فارغ شد و برگشت. همین که نزدیکی‌های مدینه رسیدیم، شبی منادی ندای کوچ داد که سوار شوید. برخاستم و از لشگرگاه گذشتم، تا قضای حاجت کنم. بعد از قضای حاجت، به محل رحل خود برگشتم. ناگاه متوجه شدم که گردن‌بندم که از مهره‌های یمانی بود، پاره شده و افتاده است. پس به دنبال آن می‌گشتم و جستجوی گردن‌بند باعث شد که درنگ کنم و مأمورین هودج من، هودجم را بلند کرده بالای شتر من گذاشتند؛ به خیال این که من در هودجم هستم.

[اگر پرسیده شود چطور بودن و نبودن یک زن در هودج را نمی‌فهمیدند؟ جواب این است که] در آن ایام زن‌ها خیلی کم گوشت و سبک بودند، چون غذایشان قوت لایموت بود، از همین روی مأمورین از سبکی هودج تعجب نکردند. علاوه بر این من زنی نورس بودم. به هر حال شتر را راهی کردند و رفتند. من در این میان گردن‌بندم را پیدا کردم؛ اما وقتی گردن‌بندم را یافتم که کاروان رفته بود. خود را به محل کاروان و آن محلی که خودم منزل کرده بودم رسانیدم و قدری ایستادم؛ به این امید که به جستجوی من برگردند. همین طور که نشسته بودم، خوابم برد. از سوی دیگر صفوان بن معطل سلمی ذکوانی که مأمور بود از عقب لشکر حرکت کند، هنگام صبح بدانجا که من خوابیده بودم رسید و از دور شبح انسانی دید. نزدیک آمد و مرا شناخت. چون قبل از دستور حجاب، مرا دیده بود. وقتی مرا شناخت استرجاع گفت و من به صدای او که می‌گفت: [انا لله و انا الیه راجعون] بیدار شدم و صورت خود را پوشاندم. به خدا سوگند! که غیر از همین استرجاع، دیگر حتی یک کلمه با من حرف نزد. من نیز از او جز همان استرجاع را نشنیدم. پس شتر خود را خوابانید و من سوار شدم. سپس به راه افتاد تا به لشگرگاه رسیدیم و آن منزلی بود

کنار نحر ظهیره. این قضیه باعث شد که عده‌ای درباره‌ی من سخنانی بگویند و هلاک شوند. آن کسی که این تهمت را درست کرد، عبدالله بن ابی بن سلول بود. پس به مدینه آمدیم و من از روزی که وارد شدیم، تا مدت یک ماه مریض شدم. مردم دنبال حرف تهمت زنندگان را گرفته بودند و سر و صدا به راه افتاده بود؛ در حالی که من از این جریان به کلی بی خبر بودم. تنها چیزی که مرا در آن ایام به شک می‌انداخت، این بود که من هیچ وقت به مثل آن ایامی که مریض بودم از رسول خداﷺ لطف ندیدم. همواره پیش من می‌آمد و سلام می‌کرد و می‌پرسید چطوری؟ و این مایه‌ی تعجب و شک من می‌شد؛ ولی به شری که پیش آمده بود پی نمی‌بردم، تا بعد از آن که نقاهت یافتم و از خانه بیرون آمدم؛ این در حالی بود که ام‌مسطح هم جهت رفع حاجت با من بیرون آمده بود تا به مناصع برود. مناصع محل رفع حاجت بود که زنان جز در شب‌ها از این شب تا شب دیگر بدانجا نمی‌رفتند و این قبل از رسم شدن مستراح در خانه‌ها بود. تا آن روز ما به رسم عرب قدیم برای قضای حاجت به گودال‌ها می‌رفتیم و از این که در خانه مستراح بسازیم، ناراحت و متاذی بودیم. پس من و ام‌مسطح از در خانه بیرون رفتیم و لباس خود را بلند کردیم که بنشینیم. ام‌مسطح پایش به جامه‌اش گیر کرد و افتاد و گفت: هلاک باد مسطح! من گفتم: این چه حرف بدی بود که زدی. به مردی که در جنگ بدر شرکت کرده بد می‌گویی؟ گفت: ای خانم! مگر نشنیده‌ای که چه حرف‌هایی می‌زنند؟ گفتم: نه، مگر چه می‌گویند؟ آن‌گاه شروع کرد داستان اهل افک را نقل کردن که از شنیدن آن مرضم بدتر شد. همین که به خانه برگشتم، رسول خدا ﷺ به دیدنم آمد و به من سلام کرد و پرسید چطوری؟ گفتم: اجازه می‌دهی به سراغ پدر و مادرم بروم؟ من از این اجازه خواستن این منظور را داشتم که از پدر و مادرم داستان افک را بشنوم. رسول خدا ﷺ به من اجازه داد. پس به خانه‌ی پدر و مادرم رفتم و به مادرم گفتم: ای مادر! مردم چه می‌گویند؟ گفت: دخترم ناراحت مباش! کم‌تر زنی زیبا پیدا می‌شود که نزد شوهرش محبوب باشد و با داشتن چند هوو حرفی دنبالش نزنند. گفتم: سبحان الله! مردم این طور می‌گویند؟ پس گریه مرا فراگرفت و آن شب تا صبح گریستم و نتوانستم از اشکم خودداری کنم و خواب به چشمم نیامد، تا صبح شد و من هنوز می‌گریستم. رسول خداﷺ علی بن ابی‌طالب و اسامه بن زید را خواست و با ایشان درباره‌ی جدایی از همسرش گفتگو و مشورت کرد. اسامه چون از برائت خانواده‌ی او آگاهی داشت و چون نسبت به خانواده‌ی او خیرخواه بود، گفت: ای رسول خدا! همسرت را داشته باش که ما جز خیر، سابقه‌ای از ایشان نداریم. اما علی بن

ابی‌طالب گفت: ای رسول خدا ﷺ! خدا که تو را در مضیقه نگذاشته و قحطی زن هم نیست؛ علاوه بر این از کنیز او اگر بپرسی تو را تصدیق می‌کند. پس رسول خدا ﷺ دستور داد، بریره بیاید. چون آمد، حضرت پرسید: ای بریره! چیزی که مایه‌ی شک و شبهات باشد از عایشه ؓ دیده‌ای؟ گفت: نه به آن خدایی که تو را به حق مبعوث کرده! من از او هیچ سابقه‌ی بدی ندارم؛ جز این که او جوان است و خوابش سنگین، بارها شده که برای خانه خمیر درست می‌کند و همان جا خوابش می‌برد، تا آن که حیوانات اهلی می‌آیند و خمیر را می‌خورند. پس رسول خدا ﷺ برخاست و درباره‌ی عبدالله بن ابی استعذار نمود و در منبر فرمود: ای گروه مسلمانان! کیست که اگر من مردی را که شرش به اهل بیت من رسیده، کیفر کنم عذر مرا بفهمد و مرا ملامت نکند؟ چون به خدا سوگند! من جز خیر هیچ سابقه‌ای از همسرم ندارم و این تهمت را درباره‌ی مردی زده‌اید که جز خیر سابقه‌ای از او نیز ندارم. او هیچ وقت بی من وارد خانه‌ی من نمی‌شد. پس سعد بن معاذ انصاری برخاست و گفت: من راحتت می‌کنم. اگر از اوس باشد، گردنش را می‌زنم و اگر از برادران ما؛ یعنی بنی خزرج باشد هر امری بفرمایی اطاعت می‌کنم. سعد بن عباده که رئیس خزرج بود و قبلاً مردی صالح بود، آن روز دچار حمیت و تعصب شده از جا برخاست و به سعد گفت: به خدا سوگند! دروغ گفتی و تو او را نمی‌کشی و نمی‌توانی بکشی. پس از وی اسید بن حضیر، پسر عموی سعد برخاست و به سعد بن عباده گفت: تو دروغ می‌گویی، چون مردی منافق هستی و از منافقین دفاع می‌کنی. پس دو قبیله اوس و خزرج از جای برخاسته به هیجان آمدند و تصمیم گرفتند که با هم بجنگند. در همه‌ی این احوال رسول خدا ﷺ بر فراز منبر ایستاده بود و مردم را مرتب آرام می‌کرد، تا همه ساکت شدند و آن جناب هم سکوت کرد. من آن روز مرتب گریه می‌کردم و اشکم بند نمی‌آمد و چشمم به خواب نمی‌رفت. پدر و مادرم نزدم آمدند و دیدند که دو شب و یک روز است که کارم شده گریه کردن. ترسیدند که از گریه جگرم شکافته شود. هنگامی که آن دو نشسته بودند و من هم‌چنان گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و وارد شد و او هم با گریه مرا کمک کرد. در این بین ناگهان رسول خدا ﷺ وارد شد و نشست و تا آن روز هرگز آن حضرت نزد من نمی‌نشست. به من همان حرف‌هایی را زد که قبلاً می‌زد. این را هم بگویم که یک ماه بود وحی بر آن ایشان نازل نشده و درباره‌ی گرفتاری من از غیب دستوری نرسیده بود. پس رسول خدا ﷺ وقتی نشست، تشهد خواند

و سپس فرمود: اما بعد؛ ای عایشه! به من چنین و چنان رسیده؛ اگر تو از این تهمت‌ها مبرا باشی که خدا در براءت تو آیه‌ی قرآنی می‌فرستد و اگر گناه‌کار باشی، باید استغفار کنی و به درگاه خدا توبه کنی؛ زیرا اگر بنده‌ی خدا به گناه خود اعتراف کند و توبه نماید، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. بعد از آن که سخنان رسول خدا ﷺ تمام شد، ناگهان اشکم خشک شد و دیگر قطره‌ای اشک نیامد. من به پدرم گفتم: پاسخ رسول خداﷺ را بده. گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم چه بگویم. به مادرم گفتم: جواب رسول خداﷺ را بده. گفت: به خدا سوگند! نمی‌فهمم چه بگویم. خودم در حالی که دختری نورس بودم و قرآن زیاد نمی‌دانستم، گفتم: به خدا سوگند! می‌دانستم که شما این جریان را شنیده و آن را پذیرفته‌اید، پس اگر بگویم من بری و بی‌گناهم و خدا می‌داند که بری از چنین تهمتی هستم، تصدیقم نمی‌کنید و اگر اعتراف کنم، به کاری اعتراف کرده‌ام که به خدا سوگند، نکرده‌ام؛ ولی شما تصدیقم نمی‌کنید. به خدا سوگند! مثالی برای خودم و شما سراغ ندارم الا کلام پدر یوسفؑ که گفت: «فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون»؛ آن‌گاه روی گردانیدم و در بسترم خوابیدم؛ در حالی که از خود خاطر جمع بودم و می‌دانستم که خدا مرا تبرئه می‌کند؛ ولی احتمال نمی‌دادم که درباره‌ی من وحیی بفرستد که تا قیامت آن را بخوانند، چون خود را حقیرتر از آن می‌دانستم که خدا درباره‌ام آیه‌ای از قرآن بفرستد که تلاوت شود؛ بلکه امیدوار بودم رسول خدا ﷺ رؤیایی ببیند و به این وسیله تبرئه شوم. سپس می‌گوید: به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ تصمیم به برخاستن نگرفته بود، احدی از حضار هم از جای خود برنخاسته بودند که وحی بر او نازل شد و همان حالت بی‌هوشی که همواره در هنگام وحی به ایشان دست می‌داد، به ایشان دست داد و از شدت آن عرقی مانند دانه‌های مروارید از ایشان سرازیر شد؛ با این که آن روز، روز سردی بود. همین که حالت وحی تمام شد، به خود آمد؛ در حالی که می‌خندید و اولین کلمه‌ای که گفت این بود که: ای عایشه! بشارت باد تو را که خداوند تو را تبرئه کرد. مادرم گفت: برخیز و بنشین. گفتم به خدا بر نمی‌خیزم و جز خدا کسی را سپاس نمی‌گویم. آن‌گاه آیه‌ی «ان الّذین جاءوا بالافك عصبة منكم» و ده آیه بعد از آن را نازل فرمود. بعد از آن که خداوند این آیات را در براءتم نازل فرمود، ابوبکرؓ که همواره به مسطح بن اثاثه به خاطر فقر و خویشاوندیش، کمک می‌کرد، گفت: به خدا سوگند! دیگر من به مسطح هیچ کمکی نمی‌کنم؛ زیرا درباره‌ی دخترم عایشه چنین بلوایی به راه انداخت. خدای بلندمرتبه در رد او این آیه را فرستاد: «و لا یاتل اولوا الفضل منکم والسعة ان یوتوا اولی القربی و المساکین ... رحیم». پس ابوبکرؓ گفت: به خدا

سوگند! من دوست دارم که خدا مرا بیامرزد، پس رفتار خود را درباره‌ی مسطح دوباره از سر گرفت و به او انفاق کرد و گفت: به خدا تا ابد از انفاق به او دریغ نمی‌کنم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ از زینت دختر جحش از وضع من پرسید و فرمود: ای زینب! تو چه می‌دانی و چه دیده‌ای؟ گفت یا رسول الله ﷺ چشم و گوشم از این جریان بی‌خبر است و من جز خیر از او چیزی ندیده‌ام؛ با این که زینب از میان همسران رسول خدا ﷺ تنها کسی بود که با من تکبر می‌کرد و خداوند او را با ورع و تقوی عصمت داد و خواهرش حمنه که چنین تقوایی نداشت و با او ستیز می‌کرد، جزو اصحاب افک شد و هلاک گشت.

۵۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ بِإِسْنَادِهِمَا وَفِي حَدِيثِ فُلَيْحٍ اجْتَهَلَتْهُ الْحَمِيَّةُ كَمَا قَالَ مَعْمَرٌ وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ احْتَمَلَتْهُ الْحَمِيَّةُ كَقَوْلِ يُونُسَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ صَالِحٍ قَالَ عُرْوَةُ: كَانَتْ عَائِشَةُ تَكْرَهُ أَنْ يُسَبَّ عِنْدَهَا حَسَّانُ وَتَقُولُ: فَإِنَّهُ قَالَ:

فَإِنَّ أَبِي وَوَالِدَهُ وَعِرْضِي لِعِرْضِ مُحَمَّدٍ مِنْكُمْ وِقَاءُ

وَزَادَ أَيْضًا قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي قِيلَ لَهُ مَا قِيلَ لَيَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا كَشَفْتُ عَنْ كَنَفِ أُنْثَى قَطُّ، قَالَتْ: ثُمَّ قُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَفِي حَدِيثِ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مُوعِرِينَ فِي نَحْرِ الظَّهِيرَةِ و قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: مُوغِرِينَ. قَالَ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ: قُلْتُ لِعَبْدِ الرَّزَّاقِ: مَا قَوْلُهُ مُوغِرِينَ؟ قَالَ: الْوَغْرَةُ شِدَّةُ الْحَرِّ.

۵۷-(۰۰۰) از زهری مشابه حدیث یونس و معمر و با اسناد آنان نقل است. در روایت فُلیح آمده که تعصب او را حمل بر عصبانیت کرد؛ چنان‌که معمر گفته است.

در حدیث صالح با عبارت «احتمَلَته الحمية» آمده است؛ مانند گفته‌ی یونس، و در حدیث صالح افزود: عروه گفت: عایشه رضی الله عنها دوست نداشت که در نزد او از حسّان بدگویی شود و عایشه رضی الله عنها می‌گفت: زیرا حسان گفته است:

بدون شک پدرم و پدرش و ناموس من در برابر ناموس و حیثیت محمد ﷺ سپری است در برابر شما.

و نیز افزود: عروه گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: قسم به خدا! بدون شک مردی که چنین سخنی به او نسبت داده می‌شود، می‌گوید: سبحان الله! قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، من هرگز لباس زنی را کشف نکرده‌ام. عایشه رضی الله عنها گفت: سپس بعد از آن در راه خدا به شهادت رسید.

و در روایت یعقوب بن ابراهیم آمده است: در شدت گرما فرود آمدند. عبدالرزاق با عبارت «موغرین» روایت کرد. عبد بن حمید گفت: از عبدالرزاق پرسیدم: موغرین به چه معنایی است؟ گفت: وغرة: به معنی شدت گرما است.

۵۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا ذُكِرَ مِنْ شَأْنِي الَّذِي ذُكِرَ وَمَا عَلِمْتُ بِهِ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا فَتَشَهَّدَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ أَشِيرُوا عَلَيَّ فِي أُنَاسٍ أَبَنُوا أَهْلِي وَايْمُ اللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِي مِنْ سُوءٍ قَطُّ وَأَبَنُوهُمْ بِمَنْ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَطُّ وَلَا دَخَلَ بَيْتِي قَطُّ إِلَّا وَأَنَا حَاضِرٌ وَلَا غِبْتُ فِي سَفَرٍ إِلَّا غَابَ مَعِي وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَفِيهِ وَلَقَدْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْتِي فَسَأَلَ جَارِيَتِي فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهَا عَيْبًا إِلَّا أَنَّهَا كَانَتْ تَرْقُدُ حَتَّى تَدْخُلَ الشَّاةُ فَتَأْكُلَ عَجِينَهَا أَوْ قَالَتْ خَمِيرَهَا شَكَّ هِشَامٌ فَانْتَهَرَهَا بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اصْدُقِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَسْقَطُوا لَهَا بِهِ فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهَا إِلَّا مَا يَعْلَمُ الصَّائِغُ عَلَى تِبْرِ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ وَقَدْ بَلَغَ الْأَمْرُ ذَلِكَ الرَّجُلَ الَّذِي قِيلَ لَهُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَشَفْتُ عَنْ كَنَفِ أُنْثَى قَطُّ قَالَتْ عَائِشَةُ: وَقُتِلَ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفِيهِ أَيْضًا مِنَ الزِّيَادَةِ وَكَانَ الَّذِينَ تَكَلَّمُوا بِهِ مِسْطَحٌ وَحَمْنَةُ وَحَسَّانُ وَأَمَّا الْمُنَافِقُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ فَهُوَ الَّذِي كَانَ يَسْتَوْشِيهِ وَيَجْمَعُهُ وَهُوَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ وَحَمْنَةُ.

۵۸ –(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و محمد بن علاء گفتند: ابو اسامه از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: هنگامی که در مورد من آن سخنان گفته شد؛ در حالی‌که من از آن بی‌خبر بودم، رسول خدا ﷺ در میان مردم به سخنرانی برخاست؛ ابتدا خداوند را حمد و ستایش گفت، سپس فرمود: «اما بعد! ای یاران من! در مورد مردمی که خانواده‌ی من را متهم کرده‌اند، نظر دهید [که در مورد آنان چگونه حکم نمایم]؟ قسم به خداوند! هرگز ندیده و

ندانسته‌ام که اهل من کار بدی را مرتکب شوند، و آن هم به چه کسی تهمت می‌زنند! قسم به خداوند! هرگز کار بدی از او ندیده‌ام و هرگز داخل خانه‌ی من نشده است؛ جز این‌که من حضور داشته‌ام [در غیاب من به خانه‌ی من داخل نشده است] و به هیچ سفری نرفته‌ام جز این‌که با من بوده است». [این راوی] حدیث را ادامه داد که در آن چنین آمده است: [عایشه رضی الله عنها گفت:] رسول خدا ﷺ داخل خانه‌ی من شد، از جاریه‌ام در مورد من سؤال کرد. جاریه‌ام گفت: قسم به خدا! هیچ عیبی از او ندیده‌ام؛ جز این‌که [هنگام خمیر کردن] خوابش می‌برد، تا این‌که گوسفندان داخل شده و خمیرش را می‌خورند. هشام [راوی] شک کرده که «عجینها» گفت یا «خمیرها». بعضی از صحابه او را تهدید کردند و گفتند: با رسول خدا! راست بگو، تا این‌که سخن را به طور صراحت به او گوشزد کردند، پس گفت: سبحان الله! قسم به خداوند! چیزی از او ندیده‌ام؛ چنان‌که زرگر در طلای قرمز عیبی نمی‌بیند، من نیز در او (عایشه) عیبی نمی‌بینم.

و خبر این داستان به مردی رسید که او را در این مورد متهم می‌کردند، گفت: سبحان‌الله! قسم به خداوند هرگز لباس زنی را کنار نزده‌ام. عایشه رضی الله عنها گفت: حسان در راه خداوند به شهادت رسید.

و در این روایت علاوه بر این زیادتی دیگر نیز هست: از جمله کسانی که این افک را بازگو کردند: مِسطح، حمنته و حسان بودند؛ اما عبدالله بن ابی منافق تنها کسی بود که قضیه را شایع می‌کرد. او و حمنته بودند که این جریان را رهبری کردند.

باب۱۲- برائت حرم نبوی از شک و شبهه

۵۹ -(۲۷۷۱) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً كَانَ يُتَّهَمُ بِأُمِّ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِیٍّ: «اذْهَبْ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ». فَأَتَاهُ عَلِیٌّ فَإِذَا هُوَ فِی رَكِیٍّ يَتَبَرَّدُ فِيهَا فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ: اخْرُجْ. فَنَاوَلَهُ يَدَهُ فَأَخْرَجَهُ فَإِذَا هُوَ مَجْبُوبٌ لَيْسَ لَهُ ذَكَرٌ فَكَفَّ عَلِیٌّ عَنْهُ ثُمَّ أَتَى النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ لَمَجْبُوبٌ مَا لَهُ ذَكَرٌ.

۵۹-(۲۷۷۱) از انس﷛ نقل است که گفت: مردی[1] متهم بود به این که با امولد [کنیز فرزند زاییده‌ی] رسول خداﷺ زنا کرده است. رسول خداﷺ به حضرت علی﷛ فرمود: «برو و او را بکش». حضرت علی﷛ نزد او رفت و ناگهان دید که وی در چاهی غسل می‌کند. حضرت علی﷛ به او امر کرد که بیرون آید، پس دست او را گرفت و بیرون کشید و او را بدون آلت دید. حضرت علی﷛ دست از او باز کشید و نزد رسول خداﷺ آمد و به استحضار رساند که وی مقطوع‌الذکر است (آلت تناسلی ندارد).

[1] . قاضی عیاض گفته است: آن مرد قبطی بود و با ماریه‌ی قبطی [همسر پیامبرﷺ] به خاطر این‌که اهل وطن او بود، چندین بار حرف زده بود، به این خاطر برخی مردم به او اتهام می‌زدند. [تکملة فتح الملهم ۹۱/۶]

کتاب صفات منافقین و احکام آن

۱ -(۲۷۷۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَقَ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ يَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ لِأَصْحَابِهِ: لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِهِ. قَالَ زُهَيْرٌ وَهِيَ قِرَاءَةُ مَنْ خَفَضَ حَوْلَهُ. وَقَالَ: ﴿لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ فَسَأَلَهُ فَاجْتَهَدَ يَمِينَهُ مَا فَعَلَ فَقَالَ: كَذَبَ زَيْدٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقِي ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ (المنافقون: ۱)

قَالَ: ثُمَّ دَعَاهُمْ النَّبِيُّ ﷺ لِيَسْتَغْفِرَ لَهُمْ قَالَ: فَلَوَّوْا رُءُوسَهُمْ، و قَوْله: ﴿كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ﴾

وَقَالَ كَانُوا رِجَالًا أَجْمَلَ شَيْءٍ.

۱-(۲۷۷۲) از ابو اسحاق روایت است که زید بن ارقم گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودم که مردم دچار سختی و فشار شدند. عبدالله بن ابی به یارانش گفت: بر کسانی که پیش رسول خداﷺ هستند، انفاق نکنید تا از پیرامون او پراکنده شوند. زهیر گفت: این جمله بر اساس قرائت کسانی است که کلمه‌ی «حوله» را [در جمله‌ی عبدالله بن ابی] مجرور خوانده‌اند. عبدالله بن ابی گفت: اگر به سوی مدینه باز گردیم، باید افراد باعزّت، اشخاص خوار و ناتوان را از آن‌جا بیرون کنند. من پیش پیامبرﷺ آمدم و این سخن را به ایشان رساندم. رسول خداﷺ به دنبال

(۲۷۷۲) بخاری: ۴۹۰۰؛ ترمذی: ۳۳۲۳، ۳۳۲۴؛ احمد: ۱۹۳۰۵.

عبدالله بن ابی فرستاد و او قسم خورد که این سخن را نگفته است و گفت: زید به رسول خداﷺ دروغ گفته است. زید می‌گوید: بر اثر آن‌چه که آنان گفته بودند، بسیار ناراحت شدم، تا این‌که خداوند تصدیق گفته‌ی مرا نازل کرد: «هرگاه منافقان پیش تو آمدند». [منافقون: ۱]

زید می‌گوید: سپس رسول خداﷺ آنان را دعوت کرد [تا به دروغ خویش اعتراف کنند و] برایشان طلب مغفرت نماید؛ اما آنان سرهای خود را [از روی غرور و تکبّر و به عنوان استهزاء] تکان دادند، که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: «انگار تخته‌هایی هستند که [بر دیوار] تکیه داده شده باشند». [منافقون:۴] خداوند آنان را به تخته‌های خشکی تشبیه کرده است؛ با وجود این که آنان مردانی بودند که از نظر شکل و سیما از همه زیباتر بودند.

۲-(۲۷۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: أَتَى النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ فَأَخْرَجَهُ مِنْ قَبْرِهِ فَوَضَعَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَنَفَثَ عَلَيْهِ مِنْ رِيقِهِ وَأَلْبَسَهُ قَمِيصَهُ فَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲-(۲۷۷۳) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: پس از آن که عبدالله بن اُبَی در حفره‌ی قبرش گذاشته شد، رسول‌خداﷺ کنار او آمد و دستور داد او را بیرون آورند. پیامبرﷺ او را روی هر دو زانوی خود گذاشت و از آب دهان خود بر او پاشید و پیراهن خود را بر تن او پوشاند. خداوند بهتر می‌داند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ النَّبِيُّﷺ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: پس از آن که عبدالله بن اُبَی در حفره‌ی قبرش گذاشته شد، رسول‌خداﷺ کنار او آمد؛ مشابه حدیث سفیان. [منفرد به مسلم.]

(۲۷۷۳) بخاری: ۳۰۰۸؛ نسائی: ۱۸۹۷. // با توجه به احادیث دیگر در مورد عبدالله بن ابی و نفاق آشکار ایشان، چنین حرکتی از جانب رسول خداﷺ در مورد این فرد بعید می‌نماید و از همین روی باید گفت: الله اعلم؛ البته ظاهراً این حرکت قبل از نزول آیه‌ی ۸۴ سوره توبه بوده است (مصحح).

٣ -(٢٧٧٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّـهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ ابْنُ سَلُولَ جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ قَمِيصَهُ يُكَفِّنُ فِيهِ أَبَاهُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّـهِﷺ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُصَلِّي عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا خَيَّرَنِي اللَّهُ فَقَالَ: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً﴾ وَسَأَزِيدُهُ عَلَى سَبْعِينَ» قَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ (التوبة: ٨٤)

۳-(۲۷۷۴) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: زمانی که عبدالله بن ابی بن سلول مُرد، پسرش عبدالله بن عبدالله پیش رسول خداﷺ آمد و از پیامبرﷺ درخواست نمود که پیراهنش را به او بدهد تا آن را کفن پدرش قرار دهد. پیامبرﷺ پیراهن خود را به او داد. سپس از رسول خداﷺ درخواست کرد که بر جنازه‌ی پدرش نماز میّت بخواند. پیامبرﷺ برخاست که برود بر او نماز بخواند، عمر بن خطابؓ جامه‌اش را گرفت و گفت: بر او نماز می‌خوانی؛ در حالی که خداوند تو را منع کرده است که برای منافقان آمرزش بخواهی؟ پیامبرﷺ فرمود: خداوند به من حق انتخاب داده است و فرمود: چه برای آنان آمرزش بخواهی یا بر آنان آمرزش نخواهی [یکسان است؛ حتی] اگر هفتاد بار بر آنان آمرزش بخواهی، هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید. پیامبرﷺ فرمود: «من [آمرزش خواهی را] بر هفتاد بار خواهم افزود». عمرؓ گفت: او منافق است؛ اما رسول خداﷺ بر او نماز خواند، سپس خداوند [این آیه را] بر او نازل کرد: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان (منافقان) نماز مخوان و بر سر گور آنان [برای دفن یا آمرزش] نایست؛ زیرا آنان به خدا و رسول او کافر شدند و بر کفر و فسق خویش مُردند». ﴿التوبه، ۸۴﴾

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ قَالَ: فَتَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ.

۴-(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی قطان از عبیدالله به این اسناد و مانند آن را روایت کردند و افزود: رسول خداﷺ نماز خواندن بر آنان را ترک فرمود.

(۲۷۷۴) بخاری: ۴۶۷۰.

۵-(۲۷۷۵) حدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدَ الْبَيْتِ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ قُرَشِيَّانِ وَثَقَفِيٌّ أَوْ ثَقَفِيَّانِ وَقُرَشِيٌّ قَلِيلٌ فِقْهُ قُلُوبِهِمْ كَثِيرٌ شَحْمُ بُطُونِهِمْ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: أَتُرَوْنَ اللَّهَ يَسْمَعُ مَا نَقُولُ؟ وَقَالَ الْآخَرُ: يَسْمَعُ إِنْ جَهَرْنَا وَلَا يَسْمَعُ إِنْ أَخْفَيْنَا، وَقَالَ الْآخَرُ: إِنْ كَانَ يَسْمَعُ إِذَا جَهَرْنَا فَهُوَ يَسْمَعُ إِذَا أَخْفَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ [وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ]﴾ الْآيَةَ (فصلت: ۲۲)

۵-(۲۷۷۵) از ابن مسعودﷺ روایت است که گفت: سه نفر در کنار بیت جمع شدند. دو تن از آنان قریشی و یکی ثقفی بود یا دو تن از آنان ثقفی و یکی قریشی بود؛ دانش دل‌هایشان اندک و چربی شکم‌هایشان بسیار بود. یکی از آنان گفت: آیا به اعتقاد شما خداوند آن‌چه را که ما می‌گوییم، می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر بلند سخن بگوییم می‌شنود و اگر آهسته و پنهانی سخن بگوییم نمی‌شنود. سومی گفت: اگر قرار باشد سخن بلند ما را بشنود، حتماً سخن آهسته و پنهانی را نیز می‌شنود، پس خداوند نازل فرمود: «و شما [به هنگام ارتکاب به گناه] از این که گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌ها بر علیه شما گواهی دهند، [نمی‌ترسیدید و] چیزی را پوشیده نمی‌داشتید؛ [زیرا اصلاً به روز قیامت ایمان نداشتید]، بلکه [به این امید کارهای زشت خود را می‌پوشاندید، چون] گمان می‌بردید که خداوند بیش‌تر آن‌چه را که [در خفا] انجام می‌دهید، نمی‌داند». ﴿فصلت، ۲۲﴾

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح و قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِنَحْوِهِ

-(۰۰۰) ابوبکر بن خلاد باهلی از یحیی بن سعید از سفیان از سلیمان از عماره بن عمیر از وهب بن ربیعه از عبدالله -ح- و یحیی از منصور از مجاهد از ابومعمر از عبدالله به مانند آن را روایت کردند.

۶-(۲۷۷۶) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ إِلَى أُحُدٍ فَرَجَعَ نَاسٌ

مِمَّنْ كَانَ مَعَهُ فَكَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ فِيهِمْ فِرْقَتَيْنِ قَالَ بَعْضُهُمْ نَقْتُلُهُمْ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا، فَنَزَلَتْ: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ﴾ (النساء: ۸۸)

۶-(۲۷۷۶) از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به طرف اُحد روانه شد. گروهی از میان آنانی که با او بیرون آمده بودند، برگشتند و یاران پیامبر ﷺ به دو گروه تقسیم شدند: گروهی می‌گفتند: ما با دشمن می‌جنگیم و گروه دیگر می‌گفتند: ما با آنان نمی‌جنگیم. سپس این آیه نازل شد: «شما را چه رفته است که درباره‌ی منافقان دو گروه شده‌اید؛ در حالی که خداوند آنان (منافقان) را به آن‌چه [از کفر و معاصی] مرتکب شده‌اند [به سوی کفر] نگونسار کرده است؟ آیا می‌خواهید کسی را هدایت کنید که خدا او را گمراه کرده است؟ [استفهام انکاری است؛ یعنی، آنان هرگز هدایت نیابند.] و کسی که خداوند او را گمراه سازد، هرگز برای او راهی [جهت هدایت] نخواهی یافت». ﴿النساء، ۸۸﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید –ح– و ابوبکر بن نافع از غُندَر، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۷ -(۲۷۷۷) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رِجَالًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانُوا إِذَا خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْغَزْوِ تَخَلَّفُوا عَنْهُ وَفَرِحُوا بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ اعْتَذَرُوا إِلَيْهِ وَحَلَفُوا وَأَحَبُّوا أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَنَزَلَتْ ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾[1] (آل عمران: ۱۸۸)

۷-(۲۷۷۷) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در برهه‌ای از زمان به جنگ رفت. برخی از مخالفان [پیامبر ﷺ را همراهی نکردند] و بازماندند و از خانه‌نشینی خود که از

[1]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۵۶۷.

پیامبرﷺ بازمانده بودند، خوشحال بودند. زمانی که رسول خداﷺ برگشت، پیش او معذرت خواستند و قسم خوردند و دوست داشتند به خاطر آن‌چه نکرده‌اند، ستایش شوند. پس این آیه نازل شد: «و گمان مبر کسانی که به آن‌چه [از گمراه ساختن مردم] انجام داده‌اند و بدان شادمانی می‌کنند و دوست می‌دارند تا در مقابل کاری [چون تمسک جستن به حق] که انجام نداده‌اند، ستایش شوند [مفرّ و گریزگاهی است؛ زیرا آنان بر گمراهی و فریب خود فرو غلطیده‌اند]. پس چنین تصور مکنید که [آنان در آخرت] از عذاب الهی رستگار می‌شوند؛ [بلکه خاستگاه اصلی آنان جهنم است و در آن‌جا] عذابی است دردناک برای آنان [که انتظارشان را می‌کشد]». ﴿آل‌عمران، ۱۸۸﴾

۸ –(۲۷۷۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ مَرْوَانَ قَالَ: اذْهَبْ يَا رَافِعُ! –لِبَوَّابِهِ – إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْ: لَئِنْ كَانَ كُلُّ امْرِئٍ مِنَّا فَرِحَ بِمَا أَتَى وَأَحَبَّ أَنْ يُحْمَدَ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ مُعَذَّبًا لَنُعَذَّبَنَّ أَجْمَعُونَ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا لَكُمْ وَلِهَذِهِ الْآيَةِ؟ إِنَّمَا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ تَلَا ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾(آل عمران: ۱۸۷)

هَذِهِ الْآيَةَ وَتَلَا ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا ﴾ (آل عمران: ۱۸۸) وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: سَأَلَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ شَيْءٍ فَكَتَمُوهُ إِيَّاهُ وَأَخْبَرُوهُ بِغَيْرِهِ فَخَرَجُوا قَدْ أَرَوْهُ أَنْ قَدْ أَخْبَرُوهُ بِمَا سَأَلَهُمْ عَنْهُ وَاسْتَحْمَدُوا بِذَلِكَ إِلَيْهِ وَفَرِحُوا بِمَا أَتَوْا مِنْ كِتْمَانِهِمْ إِيَّاهُ مَا سَأَلَهُمْ عَنْهُ.

۸–(۲۷۷۸) از ابن ابوملیکه روایت است که حمید بن عبدالرحمن بن عوف به او خبر داد که مروان [بن حکم] به دربان خود گفت: ای رافع! پیش ابن‌عباسﷺ برو و بگو: اگر هر یک از ما به خاطر این که نسبت به آن‌چه به او داده شده است، خوشحال شود و دوست داشته باشد که به خاطر آن‌چه نکرده است، ستایش شود، عذاب ببیند، همه‌ی ما عذاب داده می‌شویم. ابن‌عباسﷺ گفت: شما را به این آیه چه ارتباطی هست؟ این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است، سپس تلاوت کرد: «و [ای محمدﷺ! یاد کن] زمانی که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شد، [در

(۲۷۷۸)بخاری: ۴۵۶۸؛ ترمذی: ۳۰۲۹؛ احمد: ۲۷۱۲.

تورات] عهد گرفت: تا آن را برای مردم بیان کنند و چیزی از آن را پوشیده ندارنـد. پـس [یهـود] آن [عهد و پیمان] را پشت سـر افکندنـد [و بـدان عمـل نکردنـد]، و آن را بـه بهـایی انـدک [از دنیـا و پستی‌های آن] فروختند. پس چه بد است آن‌چه خریدند». ﴿آل‌عمران، ۱۸۷﴾ در ادامه ابن عباس‌ رضی الله عنه قرائت کرد: «و گمان مبر کسانی که به آن‌چه [از گمراه ساختن مردم] انجام داده‌اند و بدان شـادمانی می‌کنند و دوست می‌دارند تا در مقابل کاری [چون تمسک جستن به حق] که انجام نداده‌اند، ستایش شوند [مفرّ و گریزگاهی است؛ زیرا آنان بر گمراهی و فریب خود فرو غلطیده‌انـد]. پـس چنـین تصـور مکنید که [آنان در آخرت] از عذاب الهی رستگار می‌شوند؛ [بلکه خاستگاه اصلی آنان جهـنم اسـت و در آن‌جا] عذابی است دردناک برای آنان [که انتظارشان را می‌کشد]». ﴿آل‌عمران، ۱۸۸﴾

۹-(۲۷۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ عَـنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَمَّارٍ: أَرَأَيْتُمْ صَنِيعَكُمْ هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ فِي أَمْرِ عَلِيٍّ أَرَأْيًا رَأَيْتُمُوهُ أَوْ شَيْئًا عَهِدَهُ إِلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: مَا عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا لَمْ يَعْهَـدْهُ إِلَـى النَّاسِ كَافَّةً وَلَكِنْ حُذَيْفَةُ أَخْبَرَنِي عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فِي أَصْحَابِي اثْنَا عَشَـرَ مُنَافِقًـا فِيهِمْ ثَمَانِيَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَـاطِ، ثَمَانِيَـةٌ مِـنْهُمْ تَكْفِـيكَهُمُ الدُّبَيْلَـةُ وَأَرْبَعَةٌ لَمْ أَحْفَظْ مَا قَالَ شُعْبَةُ فِيهِمْ.

۹-(۲۷۷۹) از قیس روایت است که گفت: به عمّار گفتم: به من خبر دهید در مورد کـاری که در مورد علی‌ رضی الله عنه انجام دادید؛ آیا نظر و دیدگاه خودتان بود یا این‌که امری بود از جانب رسـول خدا ﷺ که شما را به آن مختص گردانیده بود. گفت: پیامبر ﷺ چیزی را به ما نگفته که بـه مـردم نگفته باشد، بلکه حذیفه به من خبر داد که پیامبر ﷺ فرمود: «در میـان یـاران مـن دوازده منـافق هستند، در میان این دوازده تن، هشت تن از آنان داخل بهشت نمی‌شود؛ مگـر ایـن کـه شـتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. هشت تن از آنان در یک قبر جمع شده و پوشانیده می‌شوند و چهـار تن دیگر را آن‌چه شعبه در مورد آنان گفته است به خاطر نسپردم».

۱۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَـدَّثَنَا مُحَمَّـدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: قُلْنَا لِعَمَّـارٍ: أَرَأَيْـتَ قِتَـالَكُمْ أَرَأْيًا رَأَيْتُمُوهُ؟ فَإِنَّ الرَّأْيَ يُخْطِئُ وَيُصِيبُ أَوْ عَهْدًا عَهِدَهُ إِلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: مَـا عَهِـدَ إِلَيْنَـا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا لَمْ يَعْهَدْهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَـالَ: «إِنَّ فِـي أُمَّتِـي» قَـالَ

شُعْبَةُ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ : حَدَّثَنِي حُذَيْفَةُ. وَقَالَ غُنْدَرٌ: أُرَاهُ قَالَ: «فِي أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدُونَ رِيحَهَا حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ، ثَمَانِيَةٌ مِنْهُمْ تَكْفِيكَهُمُ الدُّبَيْلَةُ سِرَاجٌ مِنَ النَّارِ يَظْهَرُ فِي أَكْتَافِهِمْ حَتَّى يَنْجُمَ مِنْ صُدُورِهِمْ».

۱۰-(۰۰۰) قیس بن عبّاد می‌گوید: به عمّار [بن یاسر] گفتیم: در مورد جنگیدن شما با حضرت علیؓ به ما اطلاع بده؛ آیا بر اساس نظر و دیدگاه خودتان بود؛ زیرا دیدگاه گاهی اشتباه و گاهی درست در می‌آید، یا چیزی بود که رسول خداﷺ در مورد آن از شما تعهد گرفته بود؟ عمّار گفت: پیامبرﷺ چیزی را به ما نگفته که به مردم نگفته باشد، و گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در میان امّت من...» شعبه می‌گوید: گمان می‌کنم، گفت: حذیفه به من خبر داد.

غندر گفت: گمان می‌کنم که پیامبرﷺ فرمود: «در میان یاران من دوازده منافق هستند که به بهشت وارد نمی‌شوند و بوی آن را در نمی‌یابند؛ مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. هشت تن از آنان در یک قبر جمع شده و پوشانیده می‌شوند، چراغی از آتش که در کتف آنان نمایان می‌شود تا از سینه‌ی آنان بیرون آید».

۱۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ جُمَيْعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الطُّفَيْلِ قَالَ: كَانَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعَقَبَةِ وَبَيْنَ حُذَيْفَةَ بَعْضُ مَا يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ: أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ كَمْ كَانَ أَصْحَابُ الْعَقَبَةِ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: أَخْبِرْهُ إِذْ سَأَلَكَ، قَالَ: كُنَّا نُخْبَرُ أَنَّهُمْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ فَإِنْ كُنْتَ مِنْهُمْ فَقَدْ كَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْهُمْ حَرْبٌ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ وَعَذَرَ ثَلَاثَةً قَالُوا: مَا سَمِعْنَا مُنَادِيَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَا عَلِمْنَا بِمَا أَرَادَ الْقَوْمُ وَقَدْ كَانَ فِي حَرَّةٍ فَمَشَى فَقَالَ: «إِنَّ الْمَاءَ قَلِيلٌ فَلَا يَسْبِقْنِي إِلَيْهِ أَحَدٌ» فَوَجَدَ قَوْمًا قَدْ سَبَقُوهُ فَلَعَنَهُمْ يَوْمَئِذٍ.

۱۱-(۰۰۰) ابو طفیل می‌گوید: بین مردی از اهل عقبه[۱] و حذیفه ارتباطی مانند ارتباط میان مردم بود. حذیفه گفت: «تو را به خدا قسم می‌دهم که تعداد اصحاب عقبه چند نفر بودند؟» راوی می‌گوید: مردم به [حذیفه] گفتند: اگر از تو پرسید، او را خبر بده. حذیفه گفت: به ما خبر داده شده است که آنان چهارده تن بودند؛ اگر تو هم از آنان بوده باشی، در حقیقت پانزده تن

---

۱ - محلی بر سر راه تبوک که منافقان در آن جهت خیانت با رسول خداﷺ گرد آمده بودند که خداوند پیامبر را از آن محفوظ داشت.

بوده‌اند. در روزی که شاهدان می‌ایستند، خدا را شاهد می‌گیرم که دوازده تـن از آنـان در زنـدگی دنیا مایه‌ی جنگ با خدا و رسولش بوده‌اند، و سه تن را عذر آورد. گفتند: ما صدای منادی رسـول خداﷺ را نشنیدیم و ندانستیم که مردم قصد چه چیزی را کردند و این غزوه در گرمای شدید بود، پس راه افتاد و گفت: «بدون شک آب اندک است، نباید کسی قبل از من بـه سـوی آب سـبقت بگیرد». پس کسانی را دید که قبل از او به سر آب رفته‌انـد، در آن روز پیـامبرﷺ آنـان را نفـرین کرد.

۱۲-(۲۷۸۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْـرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ يَصْعَدُ الثَّنِيَّةَ ثَنِيَّةَ الْمُرَارِ فَإِنَّهُ يُحَطُّ عَنْهُ مَا حُـطَّ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» قَالَ: فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ صَعِدَهَا خَيْلُنَا خَيْلُ بَنِي الْخَزْرَجِ ثُمَّ تَتَامَّ النَّاسُ فَقَالَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ : «وَكُلُّكُمْ مَغْفُورٌ لَهُ إِلَّا صَاحِبَ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ » فَأَتَيْنَاهُ فَقُلْنَا لَهُ: تَعَـالَ يَسْـتَغْفِرْ لَـكَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأَنْ أَجِدَ ضَالَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي صَاحِبُكُمْ. قَالَ: وَكَانَ رَجُـلٌ يَنْشُـدُ ضَالَّةً لَهُ.

۱۲ -(۲۷۸۰) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرکس بـه ثنیـة المرار صعود کند، گناهان او بخشیده می‌شود؛ مانند آن‌چه از بنـی اسـرائیل بخشـیده شـد». راوی می‌گوید: اولین کسی که به آن صعود کرد اسبان ما بنی خزرج بود. سپس همه‌ی مردم خود را به آن رساندند. پیامبرﷺ فرمود: «همه‌ی شما مورد مغفرت خداوند قرار می‌گیرید؛ جـز صـاحب شـتر سرخ». ما پیش صاحب شتر آمدیم و به او گفتیم: بیا تا رسول خداﷺ برایت طلـب مغفـرت کنـد. گفت: قسم به خدا! اگر گم شده‌ام را بیابم برایم بهتر از آن است کـه صـاحب شـما بـرایم طلـب مغفرت کند. راوی می‌گوید: او مردی بود که شترش را گم کرده و به دنبال آن می‌گشت.

۱۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا أَبُـو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَـنْ يَصْـعَدُ ثَنِيَّـةَ الْمُـرَارِ أَوْ الْمَـرَارِ» بِمِثْـلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَإِذَا هُوَ أَعْرَابِيٌّ جَاءَ يَنْشُدُ ضَالَّةً لَهُ.

۱۳-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هـرکس بـه ثنیـة المرار» صعود کند. مانند حدیث معاذ جز این‌که گفت: ناگهان عربی صحرانشین بود که آمد و بـه دنبال گم شده‌اش می‌گشت.

١٤-(٢٧٨١) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ وَهُوَ ابْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ مِنَّا رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ قَدْ قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَآلَ عِمْرَانَ وَكَانَ يَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَانْطَلَقَ هَارِبًا حَتَّى لَحِقَ بِأَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ: فَرَفَعُوهُ قَالُوا: هَذَا قَدْ كَانَ يَكْتُبُ لِمُحَمَّدٍ فَأُعْجِبُوا بِهِ فَمَا لَبِثَ أَنْ قَصَمَ اللَّهُ عُنُقَهُ فِيهِمْ فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتِ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا ثُمَّ عَادُوا فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتِ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا ثُمَّ عَادُوا فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتِ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا فَتَرَكُوهُ مَنْبُوذًا.

۱۴ -(۲۷۸۱) انس بن مالکﷺ می‌گوید: در میان ما مردی از بنی نجار بود که سوره‌ی بقره و آل عمران را خوانده بود و برای رسول خداﷺ کتابت می‌کرد. از پیش رسول خداﷺ فرار کرد و به میان اهل کتاب رفت [و مرتد شد]. راوی می‌گوید: اهل کتاب او را گرامی داشتند و گفتند: این کسی است که برای محمّد کتابت می‌کرد و به او شگفت زده شده بودند. دیری نکشید که خداوند او را هلاک کرد. مردم اهل کتاب برای او قبری کندند و او را در آن پنهان نمودند؛ اما زمین او را [در بطن خود نگاه نداشت بلکه او را] بر روی خود می‌انداخت. سه بار این کار را انجام دادند؛ اما زمین او را در خود نگه نمی‌داشت و بر روی خود می‌انداخت، پس او را در همان حالت بر روی زمین رها کردند.

۱۵ -(۲۷۸۲) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَلَمَّا كَانَ قُرْبَ الْمَدِينَةِ هَاجَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَكَادُ أَنْ تَدْفِنَ الرَّاكِبَ فَزَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «بُعِثَتْ هَذِهِ الرِّيحُ لِمَوْتِ مُنَافِقٍ». فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَإِذَا مُنَافِقٌ عَظِيمٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ قَدْ مَاتَ.

۱۵-(۲۷۸۲) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از سفری بازمی‌گشت و نزدیک به مدینه بود که باد شدیدی وزیدن گرفت و چنان قوت داشت که نزدیک بود سوارها را مدفون سازد. پیامبر خداﷺ فرمود: «وزش این باد شدید برای مرگ منافقان است». زمانی به مدینه رسیدند، بزرگ‌ترین منافق هلاک شده بود.

١٦-(٢٧٨٣) حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ حَدَّثَنَا إِيَاسٌ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: عُدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلًا مَوْعُوكًا قَالَ:

فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَيْهِ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ رَجُلًا أَشَدَّ حَرًّا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدَّ حَرًّا مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَذَيْنِكَ الرَّجُلَيْنِ الرَّاكِبَيْنِ الْمُقَفِّيَيْنِ» لِرَجُلَيْنِ حِينَئِذٍ مِنْ أَصْحَابِهِ.

۱۶-(۲۷۸۳) ایاس می‌گوید: پدرم به من گفت: همراه رسول خداﷺ به عیادت مردی رفتیم که تب کرده بود. پدرم گفت: دستم را بر بدن او گذاشتم و گفتم: قسم به خدا! تا امروز کسی را ندیده‌ام که چنین تب شدیدی کرده باشد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا شما را خبر ندهم به کسی که در روز قیامت از این شخص بیش‌تر و شدیدتر تب و حرارت داشته باشد؛ این دو مردی که سوار هستند و به ما پشت کردند و رفتند». خطاب به دو مرد که آن‌گاه در ظاهر از اصحاب پیامبرﷺ بودند.

۱۷ -(٢٧٨٤) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِی الثَّقَفِیَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ تَعِيرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً».

۱۷-(۲۷۸۴) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مثل منافق مثل گوسفند سرگردانی است که در میان گوسفندان دیگر می‌گردد و هر بار نزد یکی از آن‌ها می‌رود».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِیَّ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ، غيرَ أَنَّهُ قال: «تكرّ فی هذهِ مَرَّةً و فی هذهِ مَرَّةً».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب بن عبدالرحمن قاری از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمرؓ از رسول خداﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این‌که گفت: فرمود: «هر بار نزد یکی از آنان می‌رود».

کتاب صفت قیامت، بهشت و دوزخ

۱۸ –(۲۷۸۵) حَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي الْمُغِيرَةُ – يَعْنِی الْحِزَامِیَّ – عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّهُ لَيَأْتِی الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاَ يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ اقْرَءُوا:﴿فَلاَ نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾»(الکهف: ۱۰۵).

۱۸–(۲۷۸۵) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت فردی بزرگ و چاق را می‌آورند که در نزد پروردگار به اندازه‌ی پر مگسی ارزش ندارد. بخوانید: "و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم"».

۱۹ –(۲۷۸۶) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا فُضَيْلٌ – يَعْنِی ابْنَ عِيَاضٍ – عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبِيدَةَ السَّلْمَانِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: جَاءَ حَبْرٌ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَوْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى إِصْبَعٍ وَالأَرَضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْجِبَالَ وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْمَاءَ وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ وَسَائِرَ الْخَلْقِ عَلَى إِصْبَعٍ ثُمَّ يَهُزُّهُنَّ فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ. فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَعَجُّبًا مِمَّا قَالَ الْحَبْرُ تَصْدِيقًا لَهُ ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (الزمر: ۶۷)

(۲۷۸۵) بخاری: ۲۷۴۹.

(۲۷۸۶) بخاری: ۴۸۱۱؛ ترمذی: ۳۲۴۹؛ احمد: ۴۳۶۸.

۱۹-(۲۷۸۶) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای محمد! ما [در تورات] یافتیم: خداوند آسمان‌ها را به یک انگشت و زمین‌ها را به یک انگشت و درخت را به یک انگشت و آب و خاک را به یک انگشت و سایر آفریدگان را به یک انگشت می‌گیرد؛ پس می‌گوید: منم پادشاه، منم پادشاه [مالک همه]. پیامبرﷺ خندید تا دندان‌های ایشان نمودار شد و این تأیید قول دانشمند یهود بود. سپس رسول خداﷺ خواند: «و [آنان که به خدا شرک ورزیدند] خداوند را آن گونه که شایسته و سزاوار اوست، ارج ننهاده و نشناختند، [و عظمت و بزرگی او را آن گونه که باید درک نکردند؛ در حالی که کسی را یارای برابری و سر همسری و همسانی با خدا نیست. او کسی است که] در روز قیامت سراسر کره‌ی زمین در قبضه‌ی قدرت اوست، و آسمان‌ها به دست راست او [یعنی به قدرت او] در هم پیچیده می‌شود. [الله تعالی] از آن‌چه شریک او می‌سازند، پاک و منزه است». ﴿الزمر، ۶۷﴾

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ فُضَيْلٍ، وَلَمْ يَذْكُرْ: ثُمَّ يَهُزُّهُنَّ، وَقَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ تَصْدِيقًا لَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾وَتَلَا الْآيَةَ

۲۰-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از منصور به این اسناد روایت کردند. گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خداﷺ آمد؛ مانند حدیث فضیل. اما جمله‌ی «ثُمَّ يَهُزُّهُنَّ» را ذکر نکرد و گفت: رسول خداﷺ را دیدم که با تعجب از سخن آن دانشور خندید تا این‌که دندان‌های آسیاب ایشان نمایان شد. رسول خداﷺ فرمود: «آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند» و آیه را تا پایان تلاوت کرد.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلْقَمَةَ يَقُولُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالأَرَضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالشَّجَرَ وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ، وَالْخَلاَئِقَ عَلَى إِصْبَعٍ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ. قَالَ: فَرَأَيْتُ النَّبِيَّﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قَرَأَ : ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾

۲۱-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای محمد! ما [در تورات] یافتیم این که خداوند آسمان‌ها را به یک انگشت و زمین‌ها را به یک انگشت و درخت را به یک انگشت و آب و خاک را به یک انگشت و سایر آفریدگان را به یک انگشت می‌گرداند؛ پس می‌گوید: منم پادشاه، منم پادشاه [و مالک همه]. پیامبرﷺ در تأیید گفته آن عالم یهودی به نحوی خندید که دندان‌های آخرش نمایان شد. سپس قرائت فرمود: «و [آنان که به خدا شرک ورزیدند] خداوند را آن گونه که شایسته و سزاوار اوست، ارج ننهاده و نشناختند، [و عظمت و بزرگی او را آن گونه که باید درک نکردند؛ در حالی که کسی را یارای برابری و سر همسری و همسانی با خدا نیست. او کسی است که] در روز قیامت سراسر کره‌ی زمین در قبضه‌ی قدرت اوست، و آسمان‌ها به دست راست او [یعنی به قدرت او] در هم پیچیده می‌شود. [الله تعالی] از آن‌چه شریک او می‌سازند، پاک و منزه است». ﴿الزمر، ۶۷﴾

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: وَالْخَلاَئِقَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَلَكِنْ فِي حَدِيثِهِ: وَالْجِبَالَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: تَصْدِيقًا لَهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ.

۲۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس -ح- و عثمان بن ابوشیبه از جریر، همگی از اعمش به این اسناد روایت کردند؛ جز این که در حدیث همه جمله‌ی «وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ» آمده است؛ در حالی که در حدیث جریر جمله‌ی «وَالْخَلاَئِقَ عَلَى إِصْبَعٍ» ذکر نشده است؛ ولی جمله‌ی «وَالْجِبَالَ عَلَى إِصْبَعٍ» آمده است و در حدیث جریر افزود: «تَصْدِيقًا لَهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ».

۲۳ -(۲۷۸۷) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَقْبِضُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكُ الأَرْضِ».[۱]

---

[۱]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۸۱۲.

۲۳-(۲۷۸۷) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت خداوند زمین را در قبضه‌ی قدرت خود قرار می‌دهد و آسمان‌ها را به دست قدرت خود در هم می‌پیچد و سپس می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند پادشاهان روی زمین؟»

٢٤ -(٢٧٨٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الأَرَضِينَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟».

۲۴-(۲۷۸۸) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت آسمان‌ها را به دست قدرت خود در هم می‌پیچد و آنان را با دست راست می‌گیرد و سپس می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند گردنکشان و متکبران؟ و سپس زمین‌ها را با دست چپ می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند گردنکشان و متکبران؟».

٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ كَيْفَ يَحْكِي رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يَأْخُذُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَوَاتِهِ وَأَرَضِيهِ بِيَدَيْهِ فَيَقُولُ: أَنَا اللَّهُ أَنَا الْمَلِكُ» حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى الْمِنْبَرِ يَتَحَرَّكُ مِنْ أَسْفَلِ شَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى إِنِّي لَأَقُولُ أَسَاقِطٌ هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۲۵-(۰۰۰) از عبیدالله بن مقسم روایت است که وی به عبدالله بن عمر نگریست که از پیامبر خداﷺ حکایت می‌کرد که فرمود: «خداوند آسمان‌ها و زمین را در دست می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه» تا جایی که به منبر رسول خداﷺ نگریستم که پایین تا بالای آن به لرزش افتاده بود تا این‌که می‌گفتم: رسول خداﷺ از آن به زمین می‌افتد.

٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ:«يَأْخُذُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَوَاتِهِ وَأَرَضِيهِ بِيَدَيْهِ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

۲۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ را بر منبر دیدم که فرمود: «خداوند آسمان‌ها و زمین را در دست می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه»؛ مشابه حدیث یعقوب.

باب ۱- ابتدای آفرینش و خلقت آدمﷺ

۲۷ -(۲۷۸۹) حَدَّثَنِی سُرَیْجُ بْنُ یُونُسَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَیْجٍ: أَخْبَرَنِی إِسْمَاعِیلُ بْنُ أُمَیَّةَ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَی أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِیَدِی فَقَالَ:«خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التُّرْبَةَ یَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِیهَا الْجِبَالَ یَوْمَ الأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ یَوْمَ الاِثْنَیْنِ، وَخَلَقَ الْمَکْرُوهَ یَوْمَ الثُّلاَثَاءِ، وَخَلَقَ النُّورَ یَوْمَ الأَرْبِعَاءِ، وَبَثَّ فِیهَا الدَّوَابَّ یَوْمَ الْخَمِیسِ، وَخَلَقَ آدَمَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فِی آخِرِ الْخَلْقِ وَفِی آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ الْجُمُعَةِ فِیمَا بَیْنَ الْعَصْرِ إِلَی اللَّیْلِ» قَالَ إِبْرَاهِیمُ: حَدَّثَنَا الْبِسْطَامِیُّ وَهُوَ الْحُسَیْنُ بْنُ عِیسَی وَسَهْلُ بْنُ عَمَّارٍ وَإِبْرَاهِیمُ ابْنُ بِنْتِ حَفْصٍ وَغَیْرُهُمْ عَنْ حَجَّاجٍ بِهَذَا الْحَدِیثِ.

۲۷-(۲۷۸۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ دستم را گرفت و فرمود: «خداوند خاک را در روز شنبه و کوه‌ها را در روز یک‌شنبه و درختان را در روز دوشنبه و مکروهات را در روز سه‌شنبه و نور را در روز چهارشنبه و جانوران را در روز پنج‌شنبه آفرید و آدم را در بعد از ظهر روز جمعه و در انتهای آفرینش خود، آفرید و آن در آخرین لحظات عصر روز جمعه بود».

باب ۲- روز رستاخیز

۲۸ -(۲۷۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی کَثِیرٍ حَدَّثَنِی أَبُو حَازِمِ بْنُ دِینَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«یُحْشَرُ النَّاسُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَلَی أَرْضٍ بَیْضَاءَ عَفْرَاءَ کَقُرْصَةِ النَّقِیِّ، لَیْسَ فِیهَا عَلَمٌ لأَحَدٍ».

۲۸-(۲۷۹۰) از سهل بن سعدﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم در روز قیامت بر روی زمینی جمع می‌شوند که رنگ آن بسیار سفید است و مانند قرص نانی است که از مغز خالص گندم درست شده باشد؛ هیچ اثر و نشانه‌ای برای کسی در آن دیده نمی‌شود. [صاف و هموار است و آثاری از ساختمان، درخت و سایر نشانه‌ها در آن دیده نمی‌شود]».

(۲۷۹۰) بخاری: ۶۵۲۱.

۲۹ –(۲۷۹۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ﴾ (ابراهیم: ٤٨) فَأَيْنَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ:«عَلَى الصِّرَاطِ».

۲۹–(۲۷۹۱) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد این آیه پرسش کردم: «[و یاد کن] روزی را که زمین و آسمان‌ها به زمین و آسمان‌های دیگر تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه خداوندِ یگانه‌ی مسلّط حاضر می‌گردند». ﴿إبراهیم، ۴۸﴾ مردم در آن روز کجا خواهند بود؟ فرمود: «بر راه صراط».

باب۳- غذای بهشتیان

۳۰ –(۲۷۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی هِلَالٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«تَكُونُ الأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُبْزَةً وَاحِدَةً يَكْفَؤُهَا الْجَبَّارُ بِيَدِهِ كَمَا يَكْفَأُ أَحَدُكُمْ خُبْزَتَهُ فِی السَّفَرِ نُزُلاً لأَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالَ: فَأَتَى رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ: بَارَكَ الرَّحْمَنُ عَلَيْكَ أَبَا الْقَاسِمِ أَلاَ أُخْبِرُكَ بِنُزُلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ:«بَلَى!». قَالَ: تَكُونُ الأَرْضُ خُبْزَةً وَاحِدَةً – كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ – قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ، قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِإِدَامِهِمْ؟ قَالَ:«بَلَى!». قَالَ: إِدَامُهُمْ بَالاَمُ وَنُونٌ. قَالُوا: وَمَا هَذَا؟ قَالَ: ثَوْرٌ وَنُونٌ، يَأْكُلُ مِنْ زَائِدَةِ كَبِدِهِمَا سَبْعُونَ أَلْفًا.[۱]

۳۰–(۲۷۹۲) از عطاء بن یسار روایت است که ابوسعید خُدری رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «در روز قیامت زمین به صورت یک قرص نان در می‌آید. خداوند با دست قدرتش آن را دست به دست می‌نماید تا پهن می‌شود؛ همان گونه که شما در سفر وقتی که نان درست می‌کنید آن را با دست صاف و پهن می‌نمایید. این نان به صورت غذای تهیه شده برای مهمانان بهشتی است»، وقتی که پیامبر ﷺ این را گفت: یک یهودی آمد و گفت: ای ابوالقاسم! خدا به شما برکت دهد! آیا به شما نگویم که در روز قیامت اهل بهشت به چه غذایی دعوت می‌شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی، بگو. آن یهودی گفت: زمین به یک قرص نان تبدیل می‌شود؛ همانگونه که پیامبر ﷺ قبلاً فرموده

(۲۷۹۱) ترمذی: ۳۱۳۲؛ ابن ماجه: ۴۲۷۹؛ احمد:۲۴۱۲۴.

۱. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۶۵۲۰.

بود. وقتی که یهودی سخنش تمام شد، پیامبرﷺ به سوی ما نگـاه کـرد و خندیـد تـا جـایی کـه دندان‌های آخرش نمایان شد.

بعداً آن یهودی گفت: به شما بگویم که خورشت اهل بهشت چیست؟ گفت: خورشت اهـل بهشت گوشت گاو و ماهی است. گفتند: معنی الآم [که لفظی است عبری] چیست؟ گفت: گاو نـر است، و این ماهی و گاو به اندازه‌ای بزرگ هستند که جگر هر یک از آن‌هـا هفتـاد هـزار نفـر را کفایت می‌کند».

۳۱ –(۲۷۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِىُّﷺ:«لَوْ تَابَعَنِى عَشْرَةٌ مِنَ الْيَهُودِ لَمْ يَبْقَ عَلَى ظَهْرِهَا يَهُـودِىٌّ إِلاَّ أَسْلَمَ».

۳۱-(۲۷۹۳) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خـداﷺ فرمـود: «اگـر ده نفـر [از احبـار] یهودی از من متابعت می‌کردند و فرمان می‌بردند، هیچ یهودی‌ای بر زمـین بـاقی نمی‌مانـد جـز این‌که مسلمان می‌شد».

باب۴- سؤال یهود در ارتباط با روح از پیامبرﷺ

۳۲ –(۲۷۹٤) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا أَمْشِى مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى حَرْثٍ وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى عَسِيبٍ إِذْ مَرَّ بِنَفَـرٍ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: سَلُوهُ عَـنِ الـرُّوحِ، فَقَـالُوا: مَـا رَابَكُـمْ إِلَيْـهِ؟ لاَ يَسْـتَقْبِلُكُمْ بِشَـىْءٍ تَكْرَهُونَهُ. فَقَالُوا: سَلُوهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُهُمْ، فَسَأَلَهُ عَنِ الرُّوحِ، قَالَ: فَأَسْكَتَ النَّبِـىُّﷺ فَلَـمْ يَـرُدَّ عَلَيْـهِ شَيْئًا فَعَلِمْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ، قَالَ: فَقُمْتُ مَكَانِى فَلَمَّا نَزَلَ الْوَحْىُ قَالَ: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الـرُّوحِ قُـلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً﴾ (الاسراء: ۸۵)

۳۲-(۲۷۹۴) از عبدالله [بن مسـعود] روایـت اسـت کـه گفـت: روزی مـن بـا پیـامبرﷺ در کشتزاری در مدینه قدم می‌زدیم و در حالی که رسول خداﷺ بر عصایی از شاخه‌ی خرما تکیه زده بود، از کنار گروهی از یهودیان گذشتیم. برخی از آنان به بعضی دیگر گفتنـد: دربـاره‌ی روح از او

(۲۷۹۳)بخاری: ۳۹۴۱.

(۲۷۹۴)بخاری: ۱۲۵، ۴۷۲۱؛ ترمذی: ۳۱۲۵؛ احمد: ۳۶۸۸.

سؤال کنید. برخی دیگر گفتند: از او سؤال نکنید تا چیزی نگوید که برای شما ناخوشایند باشد. برخی از آنان گفتند: حتماً از او سؤال می‌کنیم. مردی از میان آنان برخاست و گفت: ای ابوالقاسم! روح چیست؟ رسول خداﷺ سکوت کرد. با خود گفتم: حتماً وحی بر او نازل می‌شود. دور شدم تا در آرامش باشد. وقتی حالت وحی از او دور شد، فرمود: «[ای محمدﷺ! یهود] از تو درباره‌ی روح می‌پرسند، [چیزی که کالبد انسانی را حیات می‌بخشد. به ایشان] بگو: روح از امر پروردگار من است [و کسی جز او بر علم آن آگاهی ندارد]؛ و از دانش جز اندکی به شما داده نشده است. [یعنی علم شما نسبت به خدا بسیار ناچیز است]». ﴿الإسراء، ۸۵﴾

٣٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّﷺ فِي حَرْثٍ بِالْمَدِينَةِ. بِنَحْوِ حَدِيثِ حَفْصٍ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الاسراء: ٨٥) وَفِي حَدِيثِ عِيسَى بْنِ يُونُسَ وَمَا أُوتُوا مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ خَشْرَمٍ

۳۳–(۰۰۰) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: روزی من با پیامبرﷺ در کشتزاری در مدینه قدم می‌زدیم؛ مشابه حدیث حفص. جز این‌که در حدیث وکیع آیه‌ی ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و در روایت عیسی بن یونس به صورت و ما أُتُوا از روایت ابن خشرم آمده است.

٣٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِدْرِيسَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الأَعْمَشَ يَرْوِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّﷺ فِي نَخْلٍ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَسِيبٍ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ عَنِ الأَعْمَشِ، و قال في روايته: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الاسراء: ٨٥)

۳۴–(۰۰۰) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: پیامبرﷺ در زیر نخلی بر عصایی تکیه کرده بودند. سپس مشابه حدیث آنان را از اعمش روایت کرد و در روایت خود گفت: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾

٣٥ –(٢٧٩٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الأَشَجُّ – وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ اللَّهِ – قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ خَبَّابٍ قَالَ: كَانَ لِي عَلَى الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ دَيْنٌ فَأَتَيْتُهُ أَتَقَاضَاهُ فَقَالَ لِي: لَنْ أَقْضِيَكَ حَتَّى تَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي

لَنْ أَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ حَتَّى تَمُوتَ ثُمَّ تُبْعَثَ. قَالَ: وَإِنِّى لَمَبْعُوثٌ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ فَسَوْفَ أَقْضِيكَ إِذَا رَجَعْتُ إِلَى مَالٍ وَوَلَدٍ. قَالَ وَكِيعٌ: كَذَا قَالَ الأَعْمَشُ، قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِى كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لأُوتَيَنَّ مَالاً وَوَلَدًا﴾ (مریم: ۷۷) إِلَى قَوْلِهِ﴿وَيَأْتِينَا فَرْدًا﴾ (مریم: ۸۰)

۳۵-(۲۷۹۵) از خباب روایت است که گفت: پیش عاص بن وائل طلبی داشتم. به نزد او رفتم و از او خواستم طلب مرا پرداخت نماید. گفت: آن را به تو نمی‌دهم، تا این که به محمد کافر نشوی. من هم به او گفتم: تا زمانی که خداوند شما را نکشد و در قیامت زنده نشوی من کافر نمی‌شوم، [یعنی من هرگز کافر نمی‌شوم چون در قیامت کفر نیست]. عاص گفت: پس برو تا من می‌میرم و در قیامت زنده می‌گردم؛ در آن‌جا دارای ثروت و اولاد فراوان می‌شوم؛ آن وقت بیا قرض شما را پس می‌دهم. پس این آیات نازل شد: «آیا دیدی کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت: [در قیامت نیز] به من مال و فرزند زیادی داده خواهد شد؟ [عاص بن وائل در جواب خباب بن ارت که گفت: بعد از مرگ که زنده شد مال خود را از او (عاص بن وائل) مطالبه می‌کنم. گفت: در قیامت مال و فرزند زیادی به من داده خواهد شد]». ﴿مریم، ۷۷﴾ «[الله تعالی می‌فرماید:] آیا بر اسرار غیب آگاهی یافته [که مدعی است آن‌چه گفته به او داده می‌شود]؟ یا از نزد خداوند رحمان پیمانی گرفته است [که آن‌چه مدعی گفتن آن است به او داده می‌شود]؟» ﴿مریم، ۷۸﴾ «هرگز چنین نیست. [به او چیزی نمی‌دهیم، بلکه] به زودی آن‌چه را که می‌گوید [بر علیه او] خواهیم نوشت و عذاب را بر او [به دلیل کفرش] پیوسته افزون می‌سازیم». ﴿مریم، ۷۹﴾ «و آن‌چه [از مال و فرزند که] از آن دم می‌زند، [بعد از مرگش] از او به ارث می‌بریم و [در روز قیامت] تک و تنها به پیش ما می‌آید. [نه مالی دارد و نه فرزندی]». ﴿مریم، ۸۰﴾

۳۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِنَحْوَ حَدِيثِ وَكِيعٍ وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: كُنْتُ قَيْنًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَعَمِلْتُ لِلْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ عَمَلًا، فَأَتَيْتُهُ أَتَقَاضَاهُ.

۳۶-(۰۰۰) ابومعاویه و ابی و جریر و سفیان، همگی از اعمش به این اسناد و مانند حدیث وکیع را روایت کردند. جریر در حدیث خود گفت: در زمان جاهلیت من آهنگر بودم، و طلبی از آن زمان بر ذمّه‌ی عاص بن وائل داشتم. به نزد او رفتم و از او خواستم طلب مرا پرداخت نماید.

باب ۵- آیه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾

۳۷ -(۲۷۹۶) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الزِّيَادِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: اللَّهُمَّ! إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. فَنَزَلَتْ: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَمَا لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (الانفال: ٣٤-٣٣) إِلَى آخِرِ الآيَةِ.[1]

۳۷-(۲۷۹۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که ابوجهل گفت: خدایا اگر این [کتاب] همان حق از طرف توست؛ پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا عذابی دردناک بر ما فرود آور. سپس این آیه نازل شد: «[الله تعالی فرمود:] و تا زمانی که تو در میان آنان باشی، خداوند آنان را [به آن‌چه درخواست کردند] عذاب نخواهد کرد، [زیرا عذاب زمانی که نازل شود، همه‌گیر خواهد بود و خداوند هیچ امتی را عذاب نمی‌کند، مگر آن که قبلاً پیامبر و مؤمنان از میان آن قوم بیرون رفته باشند]، و در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می‌کنند، خداوند عذاب‌دهنده‌ی ایشان نخواهد بود»، ﴿الأنفال، ۳۳﴾ «[ای پیامبرﷺ!] حال [که تو و مؤمنان مستضعف از میانشان به هجرت بیرون رفتید، پس] دلیلی وجود ندارد که خداوند آنان را عذاب نکند. [از همین روی خداوند آنان را در جنگ بدر و غیر آن عذاب داد.] زیرا آنان [پیامبر و مؤمنان را] از مسجد الحرام [و طواف آن] باز می‌دارند. آنان [همان گونه که خود می‌پندارند] سرپرست و متولی مسجد الحرام نیستند، بلکه تنها پرهیزکاران سرپرست آن می‌باشند؛ امّا بیش‌تر آنان نمی‌دانند [که آنان حق و ولایتی بر آن ندارند]». ﴿الأنفال، ۳۴﴾

باب۶- آیه: ﴿إِنَّ الإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى﴾

۳۸ -(۲۷۹۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنِى نُعَيْمُ بْنُ أَبِى هِنْدٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: هَلْ يُعَفِّرُ مُحَمَّدٌ وَجْهَهُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟ قَالَ: فَقِيلَ: نَعَمْ. فَقَالَ: وَاللاَّتِ وَالْعُزَّى لَئِنْ رَأَيْتُهُ يَفْعَلُ ذَلِكَ لأَطَأَنَّ عَلَى رَقَبَتِهِ أَوْ لأُعَفِّرَنَّ وَجْهَهُ فِى التُّرَابِ، قَالَ: فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ يُصَلِّى زَعَمَ لِيَطَأَ عَلَى رَقَبَتِهِ،

---

[1]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۶۴۸.

قَالَ : فَمَا فَجِئَهُمْ مِنْهُ إِلاَّ وَهُوَ يَنْكِصُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَيَتَّقِى بِيَدَيْهِ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ مَا لَكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ بَيْنِى وَبَيْنَهُ لَخَنْدَقًا مِنْ نَارٍ وَهَوْلاً وَأَجْنِحَةً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ دَنَا مِنِّى لاَخْتَطَفَتْهُ الْمَلاَئِكَةُ عُضْوًا عُضْوًا». قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ﴿كَلاَّ إِنَّ الإِنْسَانَ لَيَطْغَى* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى* إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى*أَرَأَيْتَ الَّذِى يَنْهَى* عَبْدًا إِذَا صَلَّى* أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى* أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى* أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾- يَعْنِى أَبَا جَهْلٍ - ﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى* كَلاَّ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ* نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ* فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ* سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ* كَلاَّ لاَ تُطِعْهُ﴾ (العلق: ۱۹-٦) زَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ فِى حَدِيثِهِ قَالَ: وَأَمَرَهُ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ. و زَادَ ابن عبدالاعلى: فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ، يَعنى قَوْمَهُ.

۳۸-(۲۷۹۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که ابوجهل گفت: محمد روبه‌روی شما پیشانی خود را بر خاک می‌نهد؟ گفتند: آری. گفت: به لات و عزی قسم! اگر ببینم که در نزد من چنین می‌کند، بر قفای ایشان خواهم زد و رخسارش را خاک‌آلود خواهم کرد. رسول خداﷺ آمد و نماز خواند و ابوجهل گمان کرد که می‌تواند بر قفای ایشان زند. همین که به سوی پیامبرﷺ رفت، ناگهان او را دیدند که به عقب بر می‌گردد و با دستانش چیزی را از خود دور می‌کند. به ابوجهل گفتند: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: میان من و ایشان خندقی از آتش [ایجاد شد] و هول وحشت [بر من چیره شد] و پر و بال‌هایی [به سوی من گشوده می‌شد]. رسول خداﷺ فرمود: «اگر به من نزدیک می‌شد، فرشتگان او را تکه‌تکه می‌کردند». پس خداوند نازل فرمود: «حقّا انسان گردن‌کشی و تمرّد می‌کند... ﴿العلق، ۶﴾...اگر خود را بی‌نیاز و ثروتمند ببیند. [در مورد ابوجهل نازل شد]». ﴿العلق، ۷﴾ «[ای انسان!] قطعاً بازگشت به سوی پروردگار توست. [این هشدار و بیمی است برای انسانِ سرکش به این معنی که خداوند انسان متمرد و معاند را به آن‌چه که سزاوار اوست جزا و کیفر می‌دهد]». ﴿العلق، ۸﴾ «آیا دیدی آن کس را که نهی می‌کند و باز می‌دارد...[کلام به نشانه‌ی تعجب است نسبت به اشخاصی چون ابوجهل]». ﴿العلق، ۹﴾ «...آن‌گه که بنده‌ای [چون محمدﷺ] به نماز ایستد؟» ﴿العلق، ۱۰﴾ «آیا خبر داری که اگر [آن نهی‌کننده از حق که ابوجهل باشد، چه] بر هدایت می‌بود». ﴿العلق، ۱۱﴾ «یا امر به تقوی و پرهیزکاری می‌کرد؟» ﴿العلق، ۱۲﴾ «آیا خبر داری که اگر [انکار کننده‌ی پیامبرﷺ، چه] تکذیب می‌کرد و [چه از ایمان] روی گردان می‌شد؟» ﴿العلق، ۱۳﴾ «آیا ندانسته است که [در هر صورت] خدا می‌بیند [آن‌چه را که در دل دارد] ؟» ﴿العلق، ۱۴﴾ «نه چنین است، اگر [از کفری که بر آن است] پایان ندهد، پیشانی او را گرفته و به شدت [به سوی

دوزخ] می‌کشیم»؛ ﴿العلق، ۱۵﴾ «موی پیشانی دروغ‌پرداز بزه‌کار را [منظور ابوجهل است]». ﴿العلق، ۱۶﴾ پس بگذار مجلسیان خود را به فریاد خواند. [ذکر محل و اراده‌ی حال] ﴿العلق، ۱۷﴾ ما نیز به «زودی مأموران دوزخ را فرا می‌خوانیم». ﴿العلق، ۱۸﴾ «هرگز چنین نیست، [ای محمدﷺ! در ترک نماز] از او اطاعت مکن و سجده ببر و [نماز را برای خدا به پای دار و به وسیله‌ی طاعت به خداوند] نزدیک شو». ﴿العلق، ۱۹﴾ و عبیدالله در روایتش افزود: و او را دستور داد به آن‌چه که دستور داد. ابن عبدالاعلی گفته: فلیدع نادیه: یعنی: قومه.

باب۷- دخان

۳۹ -(۲۷۹۸) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ جُلُوسًا وَهُوَ مُضْطَجِعٌ بَيْنَنَا فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! إِنَّ قَاصًّا عِنْدَ أَبْوَابِ كِنْدَةَ يَقُصُّ وَيَزْعُمُ أَنَّ آيَةَ الدُّخَانِ تَجِيءُ فَتَأْخُذُ بِأَنْفَاسِ الْكُفَّارِ وَيَأْخُذُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ كَهَيْئَةِ الزُّكَامِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَجَلَسَ وَهُوَ غَضْبَانُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ شَيْئًا فَلْيَقُلْ بِمَا يَعْلَمُ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّهُ أَعْلَمُ لِأَحَدِكُمْ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا يَعْلَمُ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص: ۸۶) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَأَى مِنَ النَّاسِ إِدْبَارًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ سَبْعٌ كَسَبْعِ يُوسُفَ» قَالَ: فَأَخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَصَّتْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى أَكَلُوا الْجُلُودَ وَالْمَيْتَةَ مِنَ الْجُوعِ، وَيَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ أَحَدُهُمْ فَيَرَى كَهَيْئَةِ الدُّخَانِ، فَأَتَاهُ أَبُو سُفْيَانَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّكَ جِئْتَ تَأْمُرُ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَبِصِلَةِ الرَّحِمِ وَإِنَّ قَوْمَكَ قَدْ هَلَكُوا فَادْعُ اللَّهَ لَهُمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ (الدخان: ۱۵-۱۰)

قَالَ: أَفَيُكْشَفُ عَذَابُ الْآخِرَةِ؟ ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (الدخان:۱۶)

فَالْبَطْشَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَقَدْ مَضَتْ آيَةُ الدُّخَانِ وَالْبَطْشَةُ وَاللِّزَامُ وَآيَةُ الرُّومِ.

۳۹-(۲۷۹۸) از مسروق روایت است که گفت: ما نزد عبدالله [بن مسعود] نشسته بودیم و او بر پهلو دراز کشیده بود. مردی پیش وی آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن! داستان‌گویی در نزد دروازه‌ی کنده داستان می‌گفت و گمان می‌کرد که دخان (دود) خواهد آمد و کافران را هلاک

(۲۷۹۸) بخاری: ۴۶۹۳؛ ترمذی: ۳۲۶۵؛ احمد: ۴۲۰۶.

می‌کند و برای مؤمنان مانند زکام (سرما خوردگی) است. عبدالله در حالی که عصبانی بود، نشست و گفت: ای مردم! از خداوند پروا داشته باشید. هر کس از شما چیزی را می‌داند، مطابق دانشش بگوید و آن‌چه را که نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند؛ زیرا خداوند داناتر است. برای یکی از شما که نسبت به آن‌چه نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند [آن برایش بهتر است]؛ زیرا خداوندﷻ به پیامبرش فرمود: «[ای محمدﷺ!] بگو: من در مقابل این [رسالت] مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم، و من از برساختگان و مدعیان دروغین نیستم، [که آن را از خود برساخته و به دروغ به خدا نسبت داده باشم؛ بلکه این یک حقیقت است که قرآن از جانب خداوند به من وحی شده است]». ﴿ص، ۸۶﴾ وقتی پیامبرﷺ دید مردم [قریش] به اسلام پشت می‌کنند، فرمود: «خداوندا! هفت سال چون زمان یوسف قحطی را بر آنان چیره کن!» گفت: گرفتار قحطی شدند تا این‌که همه چیز را از بین برد، تا از فرط گرسنگی به خوردن پوست و اجساد مرده مجبور گشتند، و هر یک از ایشان که به سوی آسمان نگاه می‌کرد، از شدت گرسنگی دود به نظرش می‌آمد. ابوسفیان نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای محمد! تو [مردم را] به اطاعت از خدا و صله‌ی رحم امر می‌کنی و قوم تو هلاک شدند، پس از خدا طلب رحمت کن. سپس خداوند نازل فرمود: «[الله تعالی می‌فرماید:] پس [برای آنان] منتظر روزی باش که آسمان به‌سان دودی آشکار جلوه می‌کند. [پس زمین خشک می‌شود و گرسنگی شدت می‌گیرد، به گونه‌ای که از شدت گرسنگی میان آسمان و زمین را چون دود و گرد و غباری مشاهده می‌کنند]». ﴿الدخان، ۱۰﴾ «[این دود و فضای مه آلود] مردم را فرو می‌گیرد. [پس می‌گویند:] این است عذاب دردناک». ﴿الدخان، ۱۱﴾ «[منکران رسالت می‌گویند:] پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف ساز که ما ایمان آورندگانیم [و تصدیق‌کنندگان پیامبر تو هستیم]». ﴿الدخان، ۱۲﴾ «[الله تعالی می‌فرماید:] چگونه برای آنان یادی خواهد بود، [یعنی به هنگام نزول عذاب، ایمان آنان را سودی نمی‌رساند.] در حالی که فرستاده‌ای بیانگر به سوی آنان آمده است [و رسالت خویش را روشن و گویا ابلاغ نموده است]». ﴿الدخان، ۱۳﴾ «پس از او (محمدﷺ) روی گردان شدند و گفتند: تعلیم یافته‌ای دیوانه است [و فردی قرآن را به او آموخته است]». ﴿الدخان، ۱۴﴾ «ما عذاب را [از گرسنگی و فقر به مدت زمان] اندکی از شما بر می‌داریم. [پس عذاب از آنان برداشته شد]، ولی شما [به سوی کفر پیشین خویش] باز می‌گردید. [یعنی دوباره به سوی کفر بازگشتند.]». ﴿الدخان، ۱۵﴾

آن مرد پرسید: آیا عذاب آخرت برطرف می‌شود؟ [استفهام انکاری است، و گفته‌ی کسانی را که می‌گویند: دخان در قیامت است، مردود می‌شمارد.] «[یاد کن] روزی که به گرفتنی سخت فرو می‌گیریم. بی‌گمان ما انتقام گیرنده‌ایم. [روز سخت: روز بدر. روز قیامت]». ﴿الدخان، ۱۶﴾ البطشه [که آیه به آن اشاره می‌فرماید] سخت گرفتن روز جنگ بدر بوده است؛ [یعنی هلاک شدن رؤسای کفار در آن روز] و [این وقایع] روز دخان و بطشه (سختی روز بدر) و لزام (پیوستن کشتگان به یکدیگر یا قحطی است) و آیه‌ی روم همه در گذشته واقع شده است.

٤٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح و حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ فَقَالَ: تَرَكْتُ فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا يُفَسِّرُ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ يُفَسِّرُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾

قَالَ: يَأْتِي النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دُخَانٌ فَيَأْخُذُ بِأَنْفَاسِهِمْ حَتَّى يَأْخُذَهُمْ مِنْهُ كَهَيْئَةِ الزُّكَامِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ عَلِمَ عِلْمًا فَلْيَقُلْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ: اللَّهُ أَعْلَمُ، إِنَّمَا كَانَ هَذَا أَنَّ قُرَيْشًا لَمَّا اسْتَعْصَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دَعَا عَلَيْهِمْ بِسِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ، فَأَصَابَهُمْ قَحْطٌ وَجَهْدٌ، حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا كَهَيْئَةِ الدُّخَانِ مِنَ الْجَهْدِ، وَحَتَّى أَكَلُوا الْعِظَامَ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَغْفِرِ اللَّهَ لِمُضَرَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَقَالَ: «لِمُضَرَ؟ إِنَّكَ لَجَرِيءٌ» قَالَ: فَدَعَا اللَّهَ لَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ (الدخان: ١٥) قَالَ: فَمُطِرُوا، فَلَمَّا أَصَابَتْهُمْ الرَّفَاهِيَةُ، قَالَ: عَادُوا إِلَى مَا كَانُوا عَلَيْهِ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ الی قوله: ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (الدخان: ١٦-١٠)

قَالَ: يَعْنِي يَوْمَ بَدْرٍ.

۴۰ –(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است. مسروق گفت: مردی پیش عبدالله آمد و گفت: در مسجد مردی قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کند؛ در تفسیر این آیه ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ می‌گفت: در روز قیامت دودی می‌آید و نفس‌های مردم

را می‌گیرد تا جایی که آنان را مانند سرماخوردگی فرومی‌گیرد. عبدالله گفت: هر کس چیزی را می‌داند مطابق دانشش بگوید و آن‌چه را که نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند؛ زیرا نشانه‌ی فقه و دانش انسان این است که نسبت به آن‌چه نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند. [نزول این آیه] زمانی بود که قریش از پیامبرﷺ نافرمانی و عصیان کردند. پیامبرﷺ بر آنان چنین دعا کرد: «خداوندا! هفت سال چون زمان یوسف قحطی را بر آنان چیره کن!» پس آنان گرفتار قحطی و سختی شدند تا جایی که یکی از ایشان که به سوی آسمان نگاه می‌کرد، از شدت گرسنگی دود به نظرش می‌آمد، تا جایی که استخوان را خوردند. مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! برای مردم مضر طلب مغفرت بنما؛ زیرا همه هلاک شدند. پیامبرﷺ فرمود: «برای قبیله‌ی مضر [دعا کنم؟] تو بسیار با جرأت هستی [که چنین درخواستی می‌کنی]. راوی می‌گوید: پیامبرﷺ برای آنان دعا کرد. در پی دعای وی خداوند آیات سوره‌ی دخان را نازل کرد: «ما عذاب را [از گرسنگی و فقر به مدت زمان] اندکی از شما بر می‌داریم. [پس عذاب از آنان برداشته شد]، ولی شما [به سوی کفر پیشین خویش] باز می‌گردید. [یعنی دوباره به سوی کفر بازگشتند]». ﴿الدخان، ۱۵﴾

راوی می‌گوید: پس از دعای پیامبرﷺ باران بر آنان باریدن گرفت، هنگامی که به رفاه و خوشی رسیدند، به آن‌چه که قبلاً بر آن بودند، برگشتند، پس خداوند آیات ۱۰ تا ۱۶ سوره‌ی دخان را نازل فرمود.

٤١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ خَمْسٌ قَدْ مَضَيْنَ: الدُّخَانُ، وَاللِّزَامُ، وَالرُّومُ، وَالْبَطْشَةُ، وَالْقَمَرُ.

۴۱–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از جریر از اعمش از ابوضحی از مسروق از عبدالله نقل کرد که گفت: پنج چیز سپری شده است: دخان، لزام، روم، بطشه، قمر.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوسعید أشج از وکیع از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

٤٢ –(٢٧٩٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَزْرَةَ عَنِ

الْحَسَنِ الْعُرَنِیِّ عَنْ یَحْیَى بْنِ الْجَزَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَیْلَى عَنْ أُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَکْبَرِ﴾ قَالَ: مَصَائِبُ الدُّنْیَا وَالرُّومُ وَالْبَطْشَةُ أَوِ الدُّخَانُ. شُعْبَةُ الشَّاکُّ فِی الْبَطْشَةِ أَوِ الدُّخَانِ.

۴۲-(۲۷۹۹) از أبی بن کعب نقل است که در تفسیر این آیه ﴿وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَکْبَرِ﴾ گفت: مصائب دنیا، روم، بطشه یا دخان. شک از سوی شعبه است.

باب ۸- شق القمر

٤٣ -(٢٨٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجِیحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِقَّتَیْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْهَدُوا».

۴۳-(۲۸۰۰) از ابومعمر روایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: در زمان پیامبر ﷺ ماه شکافته شد. پیامبر ﷺ فرمود: «گواه باشید».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو کُرَیْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ جَمِیعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِیَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِی کِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِیمِیُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: بَیْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنًى إِذَا انْفَلَقَ الْقَمَرُ فِلْقَتَیْنِ فَکَانَتْ فِلْقَةٌ وَرَاءَ الْجَبَلِ وَفِلْقَةٌ دُونَهُ، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْهَدُوا».

۴۴-(۰۰۰) از ابومعمر روایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: زمانی همراه پیامبر ﷺ در منا بودیم که ماه به دو پاره تقسیم شد و قسمتی از آن بالای کوه بود و پاره‌ای هم در پشت آن. پیامبر ﷺ فرمود: «گواه باشید».

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِلْقَتَیْنِ فَسَتَرَ الْجَبَلُ فِلْقَةً وَکَانَتْ فِلْقَةٌ فَوْقَ الْجَبَلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ».

(۲۸۰۰) بخاری: ۳۶۳۸؛ ترمذی: ۳۲۹۸؛ احمد: ۳۵۸۳.
۴۴-(۰۰۰) بخاری: ۳۶۳۶؛ ترمذی: ۳۲۹۶؛ احمد: ۴۲۷۰.

۴۵-(۰۰۰) عبدالله بن مسعودﷺ گفت: در زمان پیامبرﷺ ماه به دو پاره تقسیم شد؛ قسمتی از آن را کوه پوشانید و نیمه‌ی دیگرش بر بالای کوه بود. پیامبرﷺ فرمود: «پروردگارا! گواه باش».

-(۲۸۰۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَ ذَلِكَ.

-(۲۸۰۱) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از اعمش از مجاهد از ابن‌عمرو از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِإِسْنَادِ ابْنِ مُعَاذٍ عَنْ شُعْبَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِ، غيرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ ابن ابى عدىّ: فقال: اشْهَدُوا، اشْهَدُوا».

-(۰۰۰) محمد بن جعفر و ابن ابوعدی، هر دو از شعبه و به اسناد ابن‌معاذ از شعبه مشابه حدیث وی را روایت کردند؛ جز این‌که در حدیث ابن ابی عدیّ آمده که گفت: «گواه باشید! گواه باشید!».

٤٦ -(۲۸۰۲) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةً فَأَرَاهُمُ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ مَرَّتَيْنِ.

۴۶-(۲۸۰۲) از انسﷺ نقل است که گفت: مکیان از رسول خداﷺ خواستند که به آنان معجزه‌ای بنمایاند، و ایشان شکافتن ماه را دو بار به آنان نشان دادند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ بِمَعْنَى حَدِيثِ شَيْبَانَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از قتاده از انس به معنی حدیث شیبان را روایت کرد. [ترمذی: ۳۲۹۷.]

(۲۸۰۱) ترمذی: ۲۱۸۹، ۳۲۹۹.
(۲۸۰۲) بخاری: ۳۶۳۷، ۴۸۶۷.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو دَاوُدَ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ فِرْقَتَيْنِ. و فى حديثِ ابى داود: انشقَّ القَمَرُ على عَهدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

۴۷-(۰۰۰) از دو طریق از شعبه از قتاده از انس روایت است که گفت: ماه شکافته شد و به دو پاره تقسیم گردید. در حدیث ابوداوود آمده است: ماه در زمان رسول خدا ﷺ شکافته شد.

٤٨ -(٢٨٠٣) حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ قُرَيْشٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنَّ الْقَمَرَ انْشَقَّ عَلَى زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۸ -(۲۸۰۳) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ شکافته شد.

باب۹- صبر خداوند

٤٩ -(٢٨٠٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ أَحَدَ أَصْبَرُ عَلَى أَذًى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّهُ يُشْرَكُ بِهِ، وَيُجْعَلُ لَهُ الْوَلَدُ، ثُمَّ هُوَ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ».

۴۹-(۲۸۰۴) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس در مقابل آزار از خداوند شکیباتر نیست؛ زیرا برای او شریک قرار می‌دهند و فرزند نسبت می‌دهند، با این وجود خداوند آنان را عافیت می‌دهد و روزی ارزانی می‌دارد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ الى قَولِهِ: «و يُجعَلُ لَهُ الوَلَدُ»، فَإِنَّهُ لَم يَذكُرهُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر و ابوسعید اشج از وکیع از اعمش از سعید بن جبیر از ابوعبدالرحمن سلمی از ابوموسی از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کرد تا جمله‌ی «و يُجعَلُ لَهُ الوَلَدُ»؛ زیرا او آن را ذکر نکرد.

(۲۸۰۳) بخاری: ۴۸۶۶.
(۲۸۰۴) بخاری: ۶۰۹۹، ۷۳۷۸؛ احمد: ۱۹۵۴۴.

۵۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الأَعْمَشِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِیِّ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَى أَذًى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ لَهُ نِدًّا وَيَجْعَلُونَ لَهُ وَلَدًا وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَرْزُقُهُمْ وَيُعَافِيهِمْ وَيُعْطِيهِمْ».

۵۰–(۰۰۰) از عبیدالله بن سعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس بر اذیت و آزار، شکیباتر از خداوند نیست؛ زیرا برای او شریک و فرزند قرار می‌دهند و با این وجود، خداوند آنان را روزی می‌دهد و عافیت ارزانی می‌دارد و به آنان بخشش می‌کند».

باب ۱۰- کافر می‌خواهد به گستره‌ی زمین طلا فدیه دهد

۵۱ –(۲۸۰۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ الْجَوْنِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لأَهْوَنِ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ كَانَتْ لَكَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا أَكُنْتَ مُفْتَدِيًا بِهَا فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقُولُ: قَدْ أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِی صُلْبِ آدَمَ أَنْ لاَ تُشْرِكَ – أَحْسَبُهُ قَالَ – وَلاَ أُدْخِلَكَ النَّارَ فَأَبَيْتَ إِلاَّ الشِّرْكَ».

۵۱–(۲۸۰۵) از انس بن مالک‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به کسی از اهل جهنم که کم‌ترین عذاب را یافته، گفت: اگر هر چه در زمین است مال تو باشد، برای نجات خود از [جهنم] فدیه می‌دادی؟ می‌گوید: آری. خداوند می‌فرماید: من از تو چیزی کم‌تر از این خواستم؛ زمانی که در پشت آدم بودی، از تو خواسته بودم چیزی را شریک من نسازی – گمان می‌کنم که گفت: – و تو را در آتش داخل نکنم؛ اما تو جز شرک را قبول نکردی».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ – يَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ. الاّ قَوْلَهُ: «و لا أُدخِلکَ النَّارَ» فَإِنَّهُ لَم يَذكُرهُ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوعمران از انس بن مالک از پیامبرﷺ به مانند آن را روایت کرد؛ جز این قول: «و لا أُدخِلکَ النَّارَ»؛ زیرا او آن را ذکر نکرد.

(۲۸۰۵) بخاری: ۳۳۳۴، ۶۵۵۷؛ احمد: ۱۲۳۱۴.

٥٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:«يُقَالُ لِلْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِلْءُ الأَرْضِ ذَهَبًا أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيُقَالُ لَهُ: قَدْ سُئِلْتَ أَيْسَرَ مِنْ ذَلِكَ».

۵۲-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت به کافر گفته می‌شود: اگر به اندازه‌ی زمین طلا داشتی، حاضر بودی برای خویش آن را فدیه دهی؟ می‌گوید: بله. به او گفته می‌شود: چیزی آسان‌تر از آن از تو خواسته شد؛ [اما حاضر به پذیرفتن آن نشدی]».

٥٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي ابْنَ عَطَاءٍ - كِلَاهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غيرَ أَنَّهُ قال: «فيُقالُ لَه: كَذَبتَ، قَد سُئِلتَ ما هُوَ أَيسَرَ مِن ذلكَ».

۵۳-(۰۰۰) روح بن عباده و عبدالوهاب، هر دو از سعید بن ابوعروبه از قتاده از انس از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کردند؛ غیر از این که گفت: «به او گفته می‌شود: دروغ گفتی، چیزی آسان‌تر از آن از تو خواسته شد».

باب ۱۱- کافر بر چهره‌اش محشور می‌گردد

٥٤ -(٢٨٠٦) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُحْشَرُ الْكَافِرُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ:«أَلَيْسَ الَّذِي أَمْشَاهُ عَلَى رِجْلَيْهِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمْشِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». قَالَ قَتَادَةُ: بَلَى! وَعِزَّةِ رَبِّنَا.[1]

۵۴-(۲۸۰۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی گفت: ای رسول خدا! در روز قیامت، چگونه کافر به رو در افتاده برانگیخته می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا نمی‌تواند این گونه باشد؟! کسی که او را در دنیا بر دو پای روان ساخته، قادر است که در روز قیامت او را بر رخسارش راه ببرد». قتاده گفت: سوگند به عزت پروردگارمان که چنین است.

[1]. در صحیح امام بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۷۶۰.

باب ۱۲- مرفه‌ترین فرد دنیا در جهنم و بالعکس

۵۵ -(۲۸۰۷) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ:قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ! يَا رَبِّ! وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ! يَا رَبِّ! مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ.

۵۵ -(۲۸۰۷) روز قیامت، خوشگذران‌ترین و پرنعمت‌ترین اهل دنیا از دوزخیان آورده و یک مرتبه در آتش فرو برده می‌شود؛ آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز خوشی و خیری دیده‌ای؟ آیا هرگز نعمتی به تو رسیده است؟ و او می‌گوید: به خدا سوگند! خیر، ای پروردگار من! آن‌گاه، بلازده‌ترین و فقیرترین مردمان دنیا از بهشتیان آورده و یک مرتبه به بهشت برده می‌شود؛ آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز ناراحتی و فقری دیده‌ای؟ آیا هرگز بر تو سختی‌ای گذشته است؟ و او جواب می‌دهد: به خدا سوگند! خیر، هرگز فقری ندیده‌ام، هرگز ناراحتی و سختی نکشیده‌ام».

باب۱۳- پاداش مؤمن به حسنات وی در دنیا و آخرت و تسریع حسنات کافر در دنیا

۵۶ -(۲۸۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِى الدُّنْيَا وَيُجْزَى بِهَا فِى الآخِرَةِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِى الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا».

۵۶-(۲۸۰۸) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند با دادن پاداش به مؤمن در دنیا به وی ظلم نخواهد کرد و آن را در آخرت نیز نصیب او می‌گرداند و حال آن که کافر جزای نیکی خویش را در این دنیا می‌یابد و چون به آخرت رسید، پاداشی ندارد که به وی داده شود».

(۲۸۰۷) نسائی: ۳۱۵۷.

۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِىُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً أُطْعِمَ بِهَا طُعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَإِنَّ اللَّهَ يَدَّخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِى الآخِرَةِ وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِى الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ».

۵۷-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کافر عملی نیک در دنیا انجام دهد، پاداش آن را در دنیا می‌برد و حال آن که حسنات مؤمن برای روز قیامت ذخیره می‌گردد و متعاقب آن از رزق و روزی دنیوی نیز برخوردار می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطا از سعید از قتاده از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ به معنی دو حدیث فوق روایت کرده است.

باب۱۴- مثل مؤمن و کافر

۵۸ -(۲۸۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الزَّرْعِ لاَ تَزَالُ الرِّيحُ تُمِيلُهُ وَلاَ يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُصِيبُهُ الْبَلاَءُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ شَجَرَةِ الأَرْزِ لاَ تَهْتَزُّ حَتَّى تَسْتَحْصِدَ».

۵۸-(۲۸۰۹) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثال مؤمن مثال شاخه‌ی ترِ نو رسته‌ای است که آن را باد، یک بار کج می‌کند و بار دیگر راست می‌گرداند. مثال منافق مانند درخت صنوبر و شمشاد سفت و انعطاف ناپذیر است که راست ایستاده است تا یک‌بارگی ریشه کن شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غيرَ أنّ فى حديث عبدالرَّزاق مكانَ قَولِهِ: تَمِيلُهُ «تُفَيِّئُهُ»

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری به این اسناد روایت کرد؛ غیر از این که در حدیث عبدالرزاق به جام "تمیله"، "تفیئه" آمده است.

(۲۸۰۹) بخاری: ۵۶۴۴؛ ترمذی: ۲۸۷۵؛ احمد: ۷۱۹۵.

۵۹ –(۲۸۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِی زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِی ابْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيحُ وَتَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا أُخْرَى حَتَّى تَهِيجَ وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ عَلَى أَصْلِهَا لاَ يُفِيئُهَا شَىْءٌ حَتَّى يَكُونَ انْجِعَافُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً».[۱]

۵۹-(۲۸۱۰) از کعب بن مالک نقل است که کعب گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مثال مؤمن مانند شاخه‌ی تر نو رسته‌ای است که به هر سوی آن باد بوزد، بدان جهت خم و مایل می‌شود و زمانی که باد بایستد، راست می‌گردد؛ [در برابر مصایب صبور و شکیباست]. مثال کافر چون درخت صنوبر است که بر ریشه‌اش راست و محکم ایستاده است تا زمانی که خداوند بخواهد، پس آن‌گاه به یک‌بارگی از ریشه کنده می‌شود».[۲]

۶۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِیِّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيَاحُ تَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ الأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ الَّتِی لاَ يُصِيبُهَا شَىْءٌ حَتَّى يَكُونَ انْجِعَافُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً».

۶۰-(۰۰۰) از کعب بن مالک نقل است که کعب گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مثال مؤمن مانند شاخه‌ی تر نورسته‌ای است که به هر سوی آن باد بوزد، بدان جهت خم و مایل می‌شود و زمانی که باد بایستد، راست می‌گردد؛ [در برابر مصایب صبور و شکیباست]. مثال فاجر چون درخت صنوبر است که راست ایستاده است تا زمانی که خداوند بخواهد؛ آن‌گاه به یک‌بارگی فرو می‌شکند».

۶۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَمَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ قَالاَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِیِّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ غَيْرَ أَنَّ

---

[۱]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۵۶۴۴.

[۲]. دانشمندان در شرح این حدیث گفته‌اند: انسان مؤمن در بدن و اهل خانواده و مال خویش بسیار دچار دردها و مصیبت‌ها می‌شود که سبب کفّاره‌ی گناهان او و رفع درجاتش می‌گردد؛ اما انسان کافر اندک دچار این مشکلات می‌شود، و چنان‌چه گرفتار مصیبتی نیز شود، کفّاره‌ی گناهان او نمی‌شود.

محموداً قال فی روایته عن بِشر: «و مَثَلُ الکافِرِ کَمَثَلِ الاَرزَةِ» و اما ابنُ حاتم فقال: «مَثَلُ المُنافِقِ» کَما قال زُهیرُ.

۶۱-(۰۰۰) محمد بن حاتم و محمود بن غیلان از بشر بن سری از سفیان از سعد بن ابراهیم از عبدالله بن کعب بن مالک از پدرش از پیامبرﷺ را روایت کرد؛ جز این‌که در روایت بشر «مثل الکافر» و در روایت ابن حاتم: «مثل المنافق» آمده است.

٦٢ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ ابْنُ هَاشِمٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ :عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ - عَنِ النَّبِىِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ، و قالا: جمیعاً فی حدیثِهِما عَن یَحیی: «و مَثَلُ الکافِرِ مَثَلُ الاَرزَةِ».

۶۲-(۰۰۰) محمد بن بشار و عبدالله بن هاشم از یحیی قطان از سفیان از سعد بن ابراهیم و ابن هاشم از عبدالله بن کعب بن مالک از پدرش و ابن بشار از ابن کعب بن مالک از پدرش از پیامبرﷺ به مانند حدیث آنان را روایت کردند. همگی در حدیث آن دو از یحیی گفتند: «و مَثَلُ الکافِرِ مَثَلُ الاَرزَةِ».

باب۱۵- مثل مؤمن مانند درخت خرماست

٦٣ -(٢٨١١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً لاَ يَسْقُطُ وَرَقُهَا وَإِنَّهَا مَثَلُ الْمُسْلِمِ فَحَدِّثُونِى مَا هِىَ». فَوَقَعَ النَّاسُ فِى شَجَرِ الْبَوَادِى. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَوَقَعَ فِى نَفْسِى أَنَّهَا النَّخْلَةُ فَاسْتَحْيَيْتُ ثُمَّ قَالُوا: حَدِّثْنَا مَا هِىَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَقَالَ:«هِىَ النَّخْلَةُ». قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعُمَرَ قَالَ: لأَنْ تَكُونَ قُلْتَ: هِىَ النَّخْلَةُ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا.[۱]

۶۳-(۲۸۱۱) از عبدالله بن دینار نقل است که از عبدالله بن عمر شنید که می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در میان درختان، درختی هست که برگ آن نمی‌ریزد. آن درخت، مَثَل مسلمان است. به من بگویید آن کدام است؟ مردم به فکر درختان دشت افتادند [تا آن را بیابند و نام

---

[۱]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۶۱

ببرند]. عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولی از گفتن آن حیا کردم. سپس گفتند: ای رسول خدا! به ما بگو آن درخت کدام است؟ پیامبرﷺ فرمود: «آن درخت خرماست». آن را به پدرم عمرؓ عرض کردم و ایشان فرمود: اگر جواب صحیح را می‌دادی، برایم بسی خوشایندتر از چنین و چنان بود.

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عُبَیْدٍ الْغُبَرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ عَنْ أَبِی الْخَلِیلِ الضُّبَعِیِّ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یَوْمًا لأَصْحَابِهِ:«أَخْبِرُونِی عَنْ شَجَرَةٍ مَثَلُهَا مَثَلُ الْمُؤْمِنِ». فَجَعَلَ الْقَوْمُ یَذْکُرُونَ شَجَرًا مِنْ شَجَرِ الْبَوَادِی. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَأُلْقِیَ فِی نَفْسِی أَوْ رُوعِیَ أَنَّهَا النَّخْلَةُ فَجَعَلْتُ أُرِیدُ أَنْ أَقُولَهَا فَإِذَا أَسْنَانُ الْقَوْمِ فَأَهَابُ أَنْ أَتَکَلَّمَ فَلَمَّا سَکَتُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«هِیَ النَّخْلَةُ».

۶۴ -(٠٠٠) از ابن عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به من بگویید کدام درخت است که مثل آن، مَثَل مسلمان است؟». مردم به فکر درختان دشت افتادند [تا آن را بیابند و نام ببرند]. عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولی با دیدن افراد مسن در میان قوم، از گفتن آن حیا کردم. هنگامی که همه سکوت کردند [و کسی جواب صحیح نداد] پیامبرﷺ فرمود: «آن درخت خرماست».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجِیحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ إِلَی الْمَدِینَةِ فَمَا سَمِعْتُهُ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلاَّ حَدِیثًا وَاحِدًا قَالَ: کُنَّا عِنْدَ النَّبِیِّﷺ فَأُتِیَ بِجُمَّارٍ. فَذَکَرَ بِنَحْوِ حَدِیثِهِمَا.

-(٠٠٠) از مجاهد نقل است که گفت: تا مدینه با ابن‌عمر هم‌صحبت بودم و از او حدیثی نشنیدم جز این حدیث که گفت: در حالی که نزد پیامبرﷺ بودیم که جماری (پیه درخت خرما) آورده شد، سپس به دنبال آن مانند دو حدیث قبل را ذکر کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سَیْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا یَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ یَقُولُ: أُتِیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِجُمَّارٍ. فَذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِهِمْ.

-(٠٠٠) ابن‌نمیر از ابی از سیف از مجاهد نقل کرد که ابن‌عمر گفت: جمّاری (پیه درخت خرما) نزد پیامبرﷺ آورده شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَخْبِرُونِی بِشَجَرَةٍ شِبْهِ، أَوْ كَالرَّجُلِ الْمُسْلِمِ، لاَ يَتَحَاتُ وَرَقُهَا». قَالَ إِبْرَاهِيمُ: لَعَلَّ مُسْلِمًا قَالَ: وَتُؤْتِی أُكُلَهَا، وَكَذَا وَجَدْتُ عِنْدَ غَيْرِی أَيْضًا، وَلاَ تُؤْتِی أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَوَقَعَ فِی نَفْسِی أَنَّهَا النَّخْلَةُ وَرَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ لاَ يَتَكَلَّمَانِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ أَوْ أَقُولَ شَيْئًا فَقَالَ عُمَرُ: لأَنْ تَكُونَ قُلْتَهَا أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به من بگویید کدام درخت است که شبیه یا مانند مرد مسلمان است، برگ‌های آن نمی‌ریزد؟» ابراهیم گفت: مسلم با عبارت «تؤتی اکلها»: میوه‌اش را می‌دهد، روایت کرده است و من و راویان دیگری غیر از خودم در اثبات «لا» اشتباه کرده‌ایم.

عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولی با دیدن افرادی مانند ابوبکرﷺ و عمرﷺ که در آن‌جا نشسته و سخن نمی‌گفتند، دوست نداشتم لب به سخن بگشایم یا چیزی بگویم. حضرت عمرﷺ گفت: اگر جواب صحیح را می‌دادی، برایم بسی خوشایندتر از چنین و چنان بود.

باب ۱۶- تحریک شیطان و برانگیختن سپاهیانش برای ایجاد فتنه در میان مردم و این که شیطان قرین هر انسانی است

٦٥ -(٢٨١٢) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيِسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِی جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِی التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ».

۶۵-(۲۸۱۲) از جابرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شیطان از این که نمازگزاران در جریرةالعرب او را عبادت کنند، مأیوس شده است؛ اما در تحریک [و برانگیختن وسوسه‌های درونی] در میان آنان مأیوس نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

(۲۸۱۲) ترمذی: ۱۹۳۷، ۱۹۳۴؛ احمد: ۱۴۹۴۵.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش به این اسناد روایت کردند.

٦٦ -(٢٨١٣) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى الْبَحْرِ فَيَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَيَفْتِنُونَ النَّاسَ فَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً».

۶۶-(۲۸۱۳) از جابر رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تخت ابلیس بر دریاست و سپاهیان خود را برای ایجاد فتنه در میان مردمان می‌فرستد و گرامی‌ترین آنان نزد ابلیس، کسی است که در ایجاد فتنه و فساد از همه بزرگ‌تر و قوی‌تر باشد».

٦٧-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا، قَالَ: ثُمَّ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ قَالَ: فَيُدْنِيهِ مِنْهُ، وَيَقُولُ: نِعْمَ أَنْتَ» قَالَ الْأَعْمَشُ: أُرَاهُ قَالَ: «فَيَلْتَزِمُهُ»

۶۷-(۰۰۰) از جابر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان تخت خود را بر روی دریا می‌گذارد، سپس سپاهیان خود را [جهت ایجاد وسوسه و فتنه در بین مردم] می‌فرستد. نزدیک‌ترین آن‌ها به او کسی است که فتنه‌اش بیش‌تر و بزرگ‌تر از دیگران باشد. یکی از آن‌ها آمده و می‌گوید: چنین و چنان کردم. شیطان می‌گوید: کاری نکرده‌ای. گفت: سپس یکی از آن‌ها آمده و می‌گوید: او را رها نکردم تا این‌که بین او و همسرش تفرقه و اختلاف ایجاد کردم. گفت: شیطان این فرد را به خود نزدیک می‌کند و می‌گوید: آری! تو کاری کرده‌ای». اعمش گفت: به گمانم گفت: «او را به خود نزدیک می‌کند و با او معانقه می‌نماید.

٦٨-(٠٠٠) حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يَبْعَثُ الشَّيْطَانُ سَرَايَاهُ فَيَفْتِنُونَ النَّاسَ فَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً».

(۲۸۱۳) احمد: ۱۴۹۴۴.

۶۸-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که از پیامبرﷺ شنید که می‌فرمود: «شیطان سپاهیان خود را [جهت ایجاد وسوسه و فتنه در بین مردم] می‌فرستد؛ نزدیک‌ترین آن‌ها به او کسی است که فتنه‌اش بیش‌تر و بزرگ‌تر از دیگران باشد».

٦٩-(٢٨١٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ» قَالُوا: وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِيَّايَ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ».

۶۹-(۲۸۱۴) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر هر کدام از شما همراهی از جن گماشته شده است». سؤال شد: بر شما نیز ای رسول خدا؟ فرمود: «آری. البته خداوند در برابر او مرا یاری کرده، و مسلمان شده است، پس جز به کارهای خیر مرا امر نمی‌کند».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِيَانِ ابْنَ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَيْقٍ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ مِثْلَ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ: «وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ وَقَرِينُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

-(۰۰۰) سفیان و عمار بن زریق، هر دو از منصور به اسناد جریر و مانند حدیث او را روایت کردند؛ جز این که در حدیث سفیان آمده است: «وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ وَقَرِينُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

٧٠ -(٢٨١٥) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا لَيْلاً. قَالَتْ: فَغِرْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ فَرَأَى مَا أَصْنَعُ فَقَالَ:«مَا لَكِ؟ يَا عَائِشَةُ أَغِرْتِ؟». فَقُلْتُ: وَمَا لِي لاَ يَغَارُ مِثْلِي عَلَى مِثْلِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«أَقَدْ جَاءَكِ شَيْطَانُكِ؟». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوَمَعِيَ شَيْطَانٌ؟ قَالَ:«نَعَمْ». قُلْتُ: وَمَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ؟ قَالَ:«نَعَمْ». قُلْتُ :وَمَعَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«نَعَمْ وَلَكِنْ رَبِّي أَعَانَنِي عَلَيْهِ حَتَّى أَسْلَمَ».

(۲۸۱۴) احمد: ۳۴۴۸، ۳۷۷۹، ۳۸۰۲، ۴۳۹۲.

۷۰-(۲۸۱۵) از عروه نقل است که عایشه‌ؓ فرمود: شبی رسول خداﷺ از نزد من بیـرون رفت. فرمود: غیرتم تحریک شد. ایشان آمد و دید که من چه کار مـی‌کنم. فرمـود: «ای عایشـه! چه روی داده؟ دچار غیرت شدی؟» گفتم چرا کسی چون من نباید به کسـی چـون شـما غیـرت کند؟! فرمود: «شیطانت به سراغت آمده است؟» گفتم: ای رسول خـدا! آیـا همـراه مـن شـیطان است؟ فرمود: «آری». گفتم: همراه همه‌ی مردم شیطان است؟ فرمود: «آری». گفتم: ای رسـول خدا! شما هم دارید؟ فرمود: «آری؛ اما پروردگارم من را بر او یاری داد تا این که مسلمان شد».

باب ۱۷- هیچ کس با عمل خود داخل بهشت نمی‌شود، بلکه به رحمت الهی است

۷۱ -(٢٨١٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَـنْ بُكَيْـرٍ عَـنْ بُسْـرِ بْـنِ سَـعِيدٍ عَـنْ أَبِـى هُرَيْرَةَؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَنْ يُنْجِىَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ». قَالَ رَجُلٌ: وَلاَ إِيَّاكَ يَـا رَسُـولَ اللَّهِ قَالَ:«وَلاَ إِيَّاىَ إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِىَ اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ وَلَكِنْ سَدِّدُوا».[1]

۷۱-(۲۸۱۶) از ابوهریرهؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». مردی گفت: حتی شما را ای رسول خدا؟! فرمود: «مرا نیز عملم نجات نمی‌دهد؛ مگر آن کـه خداونـد مـرا بـه فضـل و رحمت خود در پناه خویش گیرد. پس میانه‌رو باشید و برای [کمال] عمل کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْـنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غيرَ أَنَّهُ قال: «بِرَحمَةٍ مِنهُ و فَضلٍ» و لَم يَذكُر: «و لَكِـن سَدِّدُوا»

-(۰۰۰) یونس بن عبدالاعلی صدفی از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج به این اسناد روایت کرد؛ جز این‌که گفت: «بِرَحمَةٍ مِنهُ و فَضلٍ» و جملـه‌ی «و لَكِـن سَـدِّدُوا» را ذکر ننمود.

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَـنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«مَا مِنْ أَحَدٍ يُدْخِلُهُ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». فَقِيلَ: وَلاَ أَنْـتَ يَـا رَسُـولَ اللَّـهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِى رَبِّى بِرَحْمَةٍ».

[1]. در صحیح امام بخاری برابر است با حدیث شماره: ۵۶۷۳.

۷۲-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». گفتند: حتی شما را ای رسول خدا!؟ فرمود: «حتی من را نیز نجات نمی‌دهد؛ مگر این که پروردگارم از سر رحمت مرا زیر سایه‌ی خود گیرد».

۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ النَّبِىُّﷺ«لَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يُنْجِيهِ عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِىَ اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ»وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ بِيَدِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ عَلَى رَأْسِهِ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ».

۷۳-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». گفتند: حتی شما را یا رسول الله!؟ فرمود: «حتی من را نیز نجات نمی‌دهد؛ مگر این که پروردگارم از سر رحمت و مغفرت مرا زیر سایه‌ی خود گیرد». ابن عون [از قول رسول خداﷺ] با دست به بالای سر خود اشاره کرد و گفت: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ».

۷۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«لَيْسَ أَحَدٌ يُنْجِيهِ عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَدَارَكَنِىَ اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ».

۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمل هیچ کس او را نجات نمی‌دهد». گفتند: ای رسول خدا! حتی عمل شما هم سبب نجات شما نمی‌گردد!؟ فرمود: «عمل من هم سبب نجاتم نمی‌گردد؛ مگر این‌که بخشش و رحمت خداوند مرا دریابد».

۷۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَبَّادٍ يَحْيَى بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَبِى عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَنْ يُدْخِلَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِىَ اللَّهُ مِنْهُ بِفَضْلٍ وَرَحْمَةٍ».

۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد». گفتند: حتی شما هم ای رسول خدا سبب رفتنت به بهشت نمی‌گردد!؟ فرمود: «من هم عملم نجاتم نمی‌دهد؛ مگر این‌که خداوند مرا تحت پوشش فضل و رحمت خود قرار دهد».

٧٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُوَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلاَ أَنْتَ؟ قَالَ: «وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِىَ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ».

۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «[در کارهای دین و دنیای خود] میانه‌رو و درستکار و محکم و پایدار باشید و بدانید که هیچ‌کدام از شما با عمل خود نجات نمی‌یابد». حاضرین گفتند: ای رسول خدا! شما نیز نجات نمی‌یابید؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله، من نیز همین طور هستم؛ مگر این که فضل و رحمت خداوند شامل حالم شود».

-(٢٨١٧) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۲۸۱۷) ابن‌نمیر از ابی از اعمش از ابوسفیان از جابرﷺ از پیامبر خداﷺ به مانند آن را روایت کرد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا كَرِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از اعمش و با دو اسناد مذکور و مانند روایت ابن‌نمیر این حدیث را نقل کرد.

-(٢٨١٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: «وَأَبْشِرُوا».

-(۲۸۱۶) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش از ابوصالح از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ به مانند حدیث مذکور را روایت کرد و افزود: «وَأَبْشِرُوا».

۷۷ –(۲۸۱۷) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ يَقُولُ: «لاَ يُدْخِلُ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ وَلاَ يُجِيرُهُ مِنَ النَّارِ وَلاَ أَنَا إِلاَّ بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ».

۷۷-(۲۸۱۷) از جابر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عمل هیچ یک از شما او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او از آتش نمی‌گردد؛ حتی من هم؛ مگر بر اثر رحمتی از جانب خداوند باشد».

۷۸ –(۲۸۱۸) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا فَإِنَّهُ لَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِیَ اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ». وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۷۸-(۲۸۱۸) از عایشه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کارهای درست و خیر انجام دهید و به کارهای درست و نیک نزدیک شوید؛ از افراط و تفریط دوری کنید و مژده دهید که انجام کارهای درست و نیک، اجر و ثواب دارد. همانا هیچ کس تنها به واسطه‌ی عملش داخل بهشت نمی‌شود [بلکه باید رحم خدا شامل حال او باشد]. گفتند: ای رسول خدا! شما هم به واسطه‌ی عملت داخل بهشت نمی‌شوی؟ گفت: من هم وارد بهشت نمی‌شوم؛ مگر بخشش و رحم خدا شامل حالم باشد. بدانید که خوشایندترین عمل نزد پروردگار آن است که ادامه داشته باشد، هر چند هم کم باشد».

حسن حلوانی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از عبدالعزیز بن مطلب از موسی بن عقبه به این اسناد روایت کرد.

(۲۸۱۸) بخاری: ۶۴۶۴، ۶۴۶۷؛ احمد: ۲۴۹۹۵.

باب ۱۸- کثرتِ عمل و اجتهاد در عبادت

۷۹ -(۲۸۱۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى حَتَّى انْتَفَخَتْ قَدَمَاهُ فَقِيلَ لَهُ: أَتَكَلَّفُ هَذَا؟ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، فَقَالَ:«أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا».

۷۹-(۲۸۱۹) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز می‌خواند تا پاهای او ورم می‌کرد و زمانی به رسول خدا ﷺ گفته می‌شد: چرا خود را به رنج می‌افکنید؛ در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ می‌فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ سَمِعَ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى وَرِمَتْ قَدَمَاهُ قَالُوا: قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. قَالَ:«أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟».

۸۰-(۰۰۰) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند تا پاهای ایشان ورم می‌کرد. به ایشان گفتند: ای رسول خدا! مگر خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را نبخشیده است؟ فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

۸۱ -(۲۸۲۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى قَامَ حَتَّى تَفَطَّرَ رِجْلاَهُ قَالَتْ: عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَصْنَعُ هَذَا وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ فَقَالَ:«يَا عَائِشَةُ أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟».

۸۱-(۲۸۲۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ به نماز می‌ایستاد، تا آن‌جا نماز می‌خواند که پاهای ایشان ورم می‌کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! چرا چنین می‌کنید [و خود را به رنج می‌افکنید]؛ در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ فرمود: «ای عایشه! بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

(۲۸۱۹) بخاری: ۴۸۳۶؛ ترمذی: ۴۱۲؛ نسائی: ۱۶۴۳؛ ابن ماجه: ۱۴۱۹؛ احمد: ۱۸۲۷۱.

(۲۸۲۰) احمد: ۲۴۸۹۸.

باب ۱۹- میانه‌روی در موعظه

۸۲ -(۲۸۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ:كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ بَابِ عَبْدِ اللَّهِ نَنْتَظِرُهُ فَمَرَّ بِنَا يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ النَّخَعِيُّ فَقُلْنَا: أَعْلِمْهُ بِمَكَانِنَا، فَدَخَلَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ عَلَيْنَا عَبْدُ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنِّي أُخْبَرُ بِمَكَانِكُمْ، فَمَا يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْرُجَ إِلَيْكُمْ إِلَّا كَرَاهِيَةُ أَنْ أُمِلَّكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ مَخَافَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا.

۸۲-(۲۸۲۱) از شقیق روایت است که گفت: ما در کنار درب منزل عبدالله [بن مسعود] نشسته و منتظر خروج وی بودیم. یزید بن معاویه نخعی از کنار ما گذر کرد. به او گفتیم: به عبدالله اطلاع بده که ما در انتظار او نشسته‌ایم. یزید بر او داخل شد؛ طولی نکشید که عبدالله بیرون آمد و گفت: از نشستن و در انتظار ماندن شما به من خبر داده می‌شود. چیزی مانع خارج شدن من به میان شما نمی‌شود جز این‌که دوست ندارم شما را خسته کنم. پیامبرﷺ برای موعظه‌ی ما، برخی روزها را در نظر می‌گرفت؛ چون می‌ترسید که قلب ما خسته شود، [و به موعظه‌ی او توجّه نکنیم].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ. وَزَادَ مِنْجَابٌ فِي رِوَايَتِهِ عَنِ ابْنِ مُسْهِرٍ قَالَ الأَعْمَشُ: وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن ادریس و ابن مسهر و عیسی بن یونس و سفیان، همگی از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کردند. منجاب در روایتش از ابن مسهر افزود: اعمش گفت: عمرو بن مره از شقیق از عبدالله مانند آن را روایت کرد.

۸۳-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ شَقِيقٍ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُذَكِّرُنَا كُلَّ

(۲۸۲۱) بخاری: ۶۸؛ ترمذی: ۲۸۶۴؛ احمد: ۴۰۶۰.

يَوْمِ خَمِيسٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! إِنَّا نُحِبُّ حَدِيثَكَ وَنَشْتَهِيهِ وَلَوَدِدْنَا أَنَّكَ حَدَّثْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ، فَقَالَ: مَا يَمْنَعُنِي أَنْ أُحَدِّثَكُمْ إِلَّا كَرَاهِيَةُ أَنْ أُمِلَّكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ كَرَاهِيَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا.

۸۳-(۰۰۰) از شقیق ابو وائل روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود تنها روزهای پنجشنبه برای ما موعظه می‌کرد. مردی به وی گفت: ای ابوعبدالرحمن! ما سخنان تو را دوست داریم و به آن علاقه‌مند هستیم. دوست داریم که همه روزه برای ما موعظه می‌کردی. عبدالله بن مسعود گفت: چیزی مانع سخنرانی من برای شما نمی‌شود جز این‌که دوست ندارم شما را در سختی اندازم و شما را خسته کنم. پیامبرﷺ برای موعظه‌ی ما، برخی روزها را در نظر می‌گرفت؛ چون می‌ترسید که قلب ما خسته شود [و به موعظه‌ی ایشان توجّه نکنیم].

کتاب بهشت و نعمت‌های آن و اهل آن

١ –(٢٨٢٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ».

١–(٢٨٢٢) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دوزخ با شهوات و تمایلات نفسانی پوشیده شده و بهشت هم با مشکلات و کارهای سنگین احاطه گردیده است».

–(٢٨٢٣) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِى وَرْقَاءُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

–(٢٨٢٣) زهیر بن حرب از شبابه از ورقا از ابوزناد از اعرج از ابوهریرهﷺ از پیامبر خداﷺ به مانند آن را روایت کرد.

٢ –(٢٨٢٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِىُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ سَعِيدٌ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِىَ الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». مِصْدَاقُ ذَلِكَ فِى كِتَابِ اللَّهِ ﴿فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِىَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (السجدة: ١٧)

(٢٨٢٢) ترمذی: ٢٥۶٨؛ احمد: ١٢٥۶٠.

(٢٨٢۴) بخاری: ٣٢۴۴، ۴٧٩، ٧۴٩٨.

۲-(۲۸۲۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن‌چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است». مصداق این در کتاب خداوند است که خداوند می‌فرماید: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن‌چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِیَ الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ ذُخْرًا بَلْهَ مَا أَطْلَعَكُمُ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن‌چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است و آن ذخیره‌ای است، رها کن آن‌چه را که خداوند شما را از آن آگاه کرده است؛ [زیرا آن‌چه که شما را از آن آگاه ننموده بسی بزرگ‌تر است[1]]».

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِیَ الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. ذُخْرًا بَلْهَ مَا أَطْلَعَكُمُ اللَّهُ عَلَيْهِ». ثُمَّ قَرَأَ﴿فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾

۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن‌چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است و آن ذخیره‌ای است، رها کن آن‌چه را که خداوند شما را از آن آگاه کرده است؛ [زیرا آن‌چه که شما را از آن آگاه ننموده بسی بزرگ‌تر است]». سپس تلاوت فرمود: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن‌چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

---

[1] . شرح امام نووی بر مسلم، اکمال المعلم شرح صحیح مسلم، قاضی عیاض. الدیباج علی مسلم.

۵ –(۲۸۲۵) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو صَخْرٍ أَنَّ أَبَا حَازِمٍ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ يَقُولُ: شَهِدْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى ثُمَّ قَالَﷺ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ:«فِيهَا مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». ثُمَّ اقْتَرَأَ هَذِهِ الآيَةَ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (السجدة: ۱۷ و۱٦)

۵-(۲۸۲۵) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که سهل گفت: روزی در مجلسی با پیامبر خداﷺ بودم که نعمت‌های بهشت را توصیف کردند تا به این جا رسیدند که فرمود: «[خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام]، آن‌چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است». سپس این آیات را قرائت فرمودند: «پهلوهایشان از رختخواب‌ها و محل بسترهایشان [جهت نماز شبانه (تهجد)] جدا می‌شود و پروردگارشان را به حالت خوف و رجا می‌خوانند [به این معنی که از عقاب او می‌ترسند و رحمت او را امید دارند]، و از آن‌چه آنان را روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند». ﴿السجده، ۱۶﴾ «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن‌چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

باب ۱- در بهشت درختی است که سوارکار به مدت صد سال در زیر سایه‌ی آن می‌تازد اما سایه‌ی آن درخت قطع نمی‌شود

٦ –(۲۸۲٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ».[۱]

۶-(۲۸۲۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «در بهشت درختی هست که سوارکار صد سال در سایه‌ی آن حرکت می‌کند [ولی به انتهای آن نمی‌رسد]».

۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيَّ – عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ وَزَادَ:«لاَ يَقْطَعُهَا».

[۱]. بخاری: ۳۲۵۲.

۷–(۰۰۰) ابوزناد از اعرج از ابوهریره‌ از رسول خدا به مانند آن را روایت کرد و افـزود: «و سایه‌ی آن قطع نمی‌گردد».

۸ – حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ أَبِى حَـازِمٍ عَـنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ:«إِنَّ فِى الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِـى ظِلِّهَـا مِائَـةَ عَـامٍ لاَ يَقْطَعُهَا».

۸– از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا فرمـود: «در بهشـت درختـی اسـت کـه سوارکار صد سال در سایه‌ی آن حرکت می‌کند ولی به انتهای آن نمی‌رسد».

–(۲۸۲۸) قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ النُّعْمَانَ بْنَ أَبِى عَيَّاشٍ الزُّرَقِىَّ فَقَالَ: حَـدَّثَنِى أَبُـو سَـعِيدٍ الْخُدْرِىُّ عَنِ النَّبِىِّ قَالَ:«إِنَّ فِى الْجَنَّةِ شَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ الْجَوَادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِائَةَ عَـامٍ مَـا يَقْطَعُهَا».

– (۲۸۲۸) ابوحازم گفت: این حدیث را برای نعمان بن ابی عیاش زرقی روایـت کـردم. وی گفت: این حدیث را ابوسعید خُدری برایم از پیامبر روایت کرد که فرمـود: «در بهشـت درختـی وجود دارد که اسب‌سوار، اسب تیزرو خود را صد سال در سایه‌ی آن می‌رانـد؛ ولـی نمی‌توانـد بـه پایان آن برسد».

باب۲- خشنودی خداوند از اهل بهشت

۹ –(۲۸۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَالِـكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى مَالِـكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ النَّبِىَّ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ، رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِى يَـدَيْكَ. فَيَقُـولُ: هَـلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لاَ نَرْضَى يَا رَبِّ؟! وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِـنْ خَلْقِـكَ، فَيَقُـولُ: أَلاَ أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: يَا رَبِّ وَأَىُّ شَىْءٍ أَفْضَلُ مِـنْ ذَلِـكَ؟ فَيَقُـولُ: أُحِـلُّ عَلَـيْكُمْ رِضْوَانِى فَلاَ أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».[1]

[1]. بخاری: ۶۵۴۹

۹-(۲۸۲۹) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خدای تبارک و تعالی به اهل بهشت می‌گوید: ای اهل بهشت؟ آنان می‌گویند: لَبَّیک! ای پروردگار ما در خدمت حاضریم. خداوند می‌فرماید: [از وارد شدن به بهشت] خشنود شدید؟ می‌گویند: چگونه راضی نباشیم؛ ما را چیزی ارزانی داشتی که به هیچ کس از آفریدگان خود ارزانی نکردی. خداوند می‌فرماید: آیا از این بهتر به شما ندهم؟ آنان می‌گویند: پروردگارا! کدام چیز از این نعمت‌هایی که به ما داده‌ای، بهتر است؟ خداوند می‌فرماید: من خشنودی خود را بر شما ارزانی می‌کنم و از امروز به بعد هرگز بر شما خشمگین نخواهم شد».

باب۳- اهل بهشت قصرنشینان را چون ستاره در آسمان می‌بینند

۱۰ -(۲۸۳۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْغُرْفَةَ فِى الْجَنَّةِ كَمَا تَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ فِى السَّمَاءِ».

۱۰-(۲۸۳۰) از سهل بن سعد روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اهل بهشت، قصرهای واقع در بهشت را چون ستارگان در آسمان می‌بینند».

-(۲۸۳۱) قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ النُّعْمَانَ بْنَ أَبِى عَيَّاشٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: «كَمَا تَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّىَّ فِى الأُفُقِ الشَّرْقِىِّ أَوِ الْغَرْبِىِّ».

-(۲۸۳۱) این حدیث را برای نعمان بن ابوعیاش روایت کردم. او گفت: شنیدم که ابوسعید خُدری می‌گفت: «همان گونه که ستاره‌ی درخشان را در افق شرقی یا غربی می‌بینید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ أَبِى حَازِمٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از مخزومی از وهیب از ابوحازم با دو اسناد مشابه حدیث یعقوب را روایت کرد.

۱۱ -(۲۸۳۱) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ، كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَابِرَ مِنَ الْأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ، لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! رِجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ»

۱۱ -(۲۸۳۱) از ابو سعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اهل بهشت به قصرنشینانی که در بالای سر آنان نشسته‌اند؛ نگاه می‌کنند؛ آن گونه که ستارگان تابناکی را در اُفق دور از مشرق یا مغرب نگاه می‌کنند، تا تفاضل بین آن‌ها را دریابند [چون این قصرنشینان دارای مقام و درجات بالاتر از افراد عادی هستند]». اصحاب گفتند: ای رسول خدا! آیا آن‌ها منازل پیامبران است که دیگران به آن دست نمی‌یابند؟ فرمود: «بلکه! سوگند به کسی که جان من در دست اوست! آنان کسانی هستند که به خدا ایمان آورده و فرستادگان خدا را تصدیق کرده‌اند».

باب۴- کسانی که دوست دارند پیامبر خدا ﷺ را ببینند

۱۲ -(۲۸۳۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مِنْ أَشَدِّ أُمَّتِي لِي حُبًّا نَاسٌ يَكُونُونَ بَعْدِي يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ رَآنِي بِأَهْلِهِ وَمَالِهِ».

۱۲-(۲۸۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که بیش‌تر از همگان مرا دوست دارند، مردمی هستند که بعد از من می‌آیند و هر یک از آنان آرزو می‌کند که مرا می‌دید [حتی اگر به قیمت از دست دادن] مال و اهلش باشد».

باب ۵- بازار بهشت

۱۳ -(۲۸۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْبَصْرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالاً فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدِ ازْدَادُوا

حُسْنًا وَجَمَالاً فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ! لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالاً. فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالاً».

۱۳-(۲۸۳۳) از انس بن مالک روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «همانا در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به آن‌جا می‌روند و باد صبا بر آنان می‌وزد و بر رخسار و لباس‌هایشان می‌خزد، پس بر جمال و زیبایی آنان می‌افزاید. سپس در حالی به نزد خانواده‌های خود بازمی‌گردند که نیکو و زیبا شده‌اند. خانواده‌های‌شان به آنان می‌گویند: به خدا سوگند! حسن و زیبایی شما افزون شده است. آنان نیز می‌گویند: به خدا سوگند! شما نیز همین گونه‌اید؛ حسن و جمال شما نیز بیش‌تر شده است».

باب۶- روندگان در بهشت

١٤ -(٢٨٣٤) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُلَيَّةَ وَاللَّفْظُ لِيَعْقُوبَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِمَّا تَفَاخَرُوا وَإِمَّا تَذَاكَرُوا: الرِّجَالُ فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُ أَمِ النِّسَاءُ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَوَ لَمْ يَقُلْ أَبُو الْقَاسِمِﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَضْوَإِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ اثْنَتَانِ يُرَى مُخُّ سُوقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعْزَبُ؟».

۱۴-(۲۸۳۴) از ابن علیه از اسماعیل بن علیّه از ایوب از محمّد روایت است که گفت: یا تفاخر کنید یا به خاطر بیاورید؛ مردان در بهشت بسیارند یا زنان؟ ابوهریره گفت: مگر رسول خداﷺ نفرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌گردند، صورت آنان چون ماه شب چهارده [درخشنده] است. آنان که در پی ایشان به بهشت می‌روند مانند ستاره‌ای درخشان در آسمان هستند، و برای هر فردی دو زن است که مغز استخوان ساق‌هایشان از فرط لطافت و زیبایی از پس گوشت دیده می‌شود، و در بهشت هیچ فرد مجردی وجود ندارد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ اخْتَصَمَ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ أَيُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُ؟ فَسَأَلُوا أَبَا هُرَيْرَةَ فَقَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(٠٠٠) ابن ابوعمر از سفیان از ایوب از ابن‌سیرین نقل کرد که گفت: مردان و زنان با هم مشاجره کردند که کدام یک تعدادشان در بهشت بیش‌تر است؟ پس از ابوهریره پرسیدند. او گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ابن‌علیه.

۱۵-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتْفُلُونَ أَمْشَاطُهُمْ الذَّهَبُ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ وَمَجَامِرُهُمْ الْأَلُوَّةُ وَأَزْوَاجُهُمْ الْحُورُ الْعِينُ أَخْلَاقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ».

۱۵-(۰۰۰) از ابو زرعه روایت است که گفت: از ابوهریره‌ﷺ شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود» تا پایان حدیث.

و قتیبه بن سعید از زهیر بن حرب – لفظ حدیث از قتیبه است – از جریر از عماره از ابو زرعه از ابوهریره روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «اوّلین جماعتی که داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. جماعتی که به دنبال ایشان داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند تابناک‌ترین ستاره‌ی آسمان است. این اشخاص بول و فضولات ندارند، آب بینی و آب دهان نمی‌اندازند، شانه‌هایی که با آن‌ها سرشان را شانه می‌کنند، از طلا است، عرقشان از مشک است و عود خوش‌بو و تمیز را بخور می‌کنند، زن‌هایشان دارای چشمان بزرگ و سیاه هستند، و اخلاق همه هم‌اندازه و مانند یک نفر است، بر هیأت و شکل پدرشان آدم قرار دارند و قد آنان شصت زراع بلند است».

۱٦-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَبْزُقُونَ، أَمْشَاطُهُمْ الذَّهَبُ، وَمَجَامِرُهُمْ الْأَلُوَّةُ، وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ، أَخْلَاقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى طُولِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِرَاعًا».

قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ و قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ و قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ.

۱۶-(۰۰۰) ابو هریرهﷺ گفت: پیامبرﷺ فرمود: «اولین جماعتی که داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. جماعتی که به دنبال ایشان داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند تابناک‌ترین ستاره‌ی آسمان است. سپس کسانی که بعد از آنان داخل بهشت می‌شوند، درجات مختلفی دارند. این اشخاص بول و فضولات ندارند، آب بینی و آب دهان نمی‌اندازند، شانه‌هایی که با آن‌ها سرشان را شانه می‌کنند، از طلا است، و عود خوش‌بو و تمیز را بخور می‌کنند، عرقشان از مشک است، در اخلاق همه مانند یک نفر هستند، بر هیأت و شکل پدرشان آدم قرار دارند و قد آنان شصت زراع بلند است».

ابن ابی شیبه با عبارت «خُلُقِ رَجُلٍ؛ دارای یک اخلاق»، و ابوکریب با عبارت «خَلْقِ رَجُلٍ؛ در شکل و هیأت مانند یک فرد هستند»، آن را روایت کرده است و ابن ابی شیبه گفته است: «عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ؛ بر شکل و سیمای پدرشان آدم هستند».

باب۷- صفات بهشت و اهل آن و تسبیح آنان هر صبح و شام

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُوَرُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لاَ يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلاَ يَمْتَخِطُونَ وَلاَ يَتَغَوَّطُونَ فِيهَا، آنِيَتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَمَجَامِرُهُمْ مِنَ الأَلُوَّةِ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مُخُّ سَاقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ لاَ اخْتِلاَفَ بَيْنَهُمْ وَلاَ تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

۱۷-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می گردند، صورت آنان چون ماه شب چهارده [درخشنده] است. آنان در آن جا، آب دهان و آب بینی نمی‌اندازند و قضای حاجت نمی‌کنند. ظروف و شانه‌هایشان از طلا و نقره است. در مجمرهایشان عود است و بوی عرق‌شان، بوی مشک است و برای هر فردی دو زن است که مغز

استخوان ساق‌هایشان از فرط لطافت و زیبایی از پس گوشت دیده می‌شود. اختلاف و کینه‌توزی در میانشان نیست، دل‌هایشان یکی است و خداوند را صبح و شام به پاکی یاد می‌کنند».

۱۸-(۲۸۳۵) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا و قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتْفُلُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ» قَالُوا: فَمَا بَالُ الطَّعَامِ؟ قَالَ: جُشَاءٌ وَرَشْحٌ كَرَشْحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّحْمِيدَ كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفَسَ.

۱۸ -(۲۸۳۵) از جابرﷺ روایت است که گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اهل بهشت در بهشت می‌خورند و می‌آشامند، نه آب دهان می‌اندازند، نه ادرار و مدفوع می‌کنند و نه آب بینی می‌اندازند. اصحاب گفتند: پس غذایی که می‌خورند چه می‌شود؟ فرمودند: از طریق آروغ و ترشح عرقی چون ترشح مشک، دفع می‌شود. خواندن «سبحان الله» و «الحمدلله» چنان بر آنان الهام می‌شود که نفس کشیدن هر دو بر آنان الهام می‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، الی قوله: «كَرَشحِ المِسکِ»

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش به این اسناد روایت کرد تا این قول: «کَرَشحِ المِسکِ».

۱۹-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ حَسَنٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَاكَ جُشَاءٌ كَرَشْحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالْحَمْدَ كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفَسَ» قَالَ: وَفِي حَدِيثِ حَجَّاجٍ: «طَعَامُهُمْ ذَلِكَ».

۱۹-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اهل بهشت در بهشت می‌خورند و می‌آشامند. در آن‌جا نه آب دهان می‌اندازند و نه مدفوع می‌کنند و نه آب بینی

می‌اندازند و نه ادرار می‌کنند. لیکن غذایی که می‌خورند به آروغی و ترشح عرقی چون ترشح مشک، دفع می‌شود، و خواندن «سبحان الله» و «الحمدلله » برآنان چنان الهام می‌شود که نفس کشیدن برای شما». در حدیث حجّاج آمده که گفت: «و طعامهم ذلک؛ غذایشان این‌گونه است».

۲۰-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَعِیدُ بْنُ یَحْیَى الأُمَوِیُّ حَدَّثَنِی أَبِی حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ.

۲۰-(۰۰۰) سعید بن یحیی اموی از ابی از ابن جریج از ابوزبیر از جابر ﷺ از رسول خدا ﷺ به مانند آن را روایت کرد.

باب ۸- دایمی بودن نعمت‌های بهشت و تفسیر آیه‌ی: ﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

۲۱ -(۲۸۳۶) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ یَنْعَمُ لاَ یَبْأَسُ لاَ تَبْلَى ثِیَابُهُ وَلاَ یَفْنَى شَبَابُهُ».

۲۱-(۲۸۳۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که وارد بهشت گردد، متنعم می‌گردد، دچار سختی نمی‌شود، جامه‌اش کهنه نمی‌گردد و جوانی‌اش به پیری مبدل نمی‌شود».

۲۲ -(۲۸۳۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: قَالَ الثَّوْرِیُّ: فَحَدَّثَنِی أَبُو إِسْحَاقَ أَنَّ الأَغَرَّ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ ﷺ وَأَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «یُنَادِی مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلاَ تَسْقَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْیَوْا فَلاَ تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشِبُّوا فَلاَ تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلاَ تَبْتَئِسُوا أَبَدًا». فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (الاعراف: ۴۳)

۲۲-(۲۸۳۷) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «منادی ندا می‌کند: شما در بهشت همیشه سالم خواهید بود و بیمار نمی‌شوید؛ و مقرر شده است که زنده بمانید و هرگز نمیرید؛ و جوان باشید و پیر نگردید؛ و نعمت بیابید و به سختی مبتلا نشوید». این گونه است قول

خداوند متعال: «و ما آن حقد و کینه‌ای را که [در دنیا] در سینه داشتند برگرفتیم؛ و از زیر [قصرهای] آنان رودهایی جاری است، و [آنان به هنگام استقرار در منازل خود در بهشت] می‌گویند: سپاس خدایی را که ما را [به عمل شایسته] هدایت کرد و اگر که خدا ما را رهنمون نمی‌شد، ما هرگز هدایت نمی‌یافتیم، و پیامبرانِ پروردگار ما [همه] به حق و راستی آمدند. [آن‌گاه از سوی فرشتگان] ندا داده می‌شوند به این که: این بهشتی است، که به سبب آن‌چه انجام داده‌اید، ارث شما قرار می‌گیرد». ﴿الأعراف، ۴۳﴾

باب ۹- صفت خیمه‌های بهشتی

۲۳ -(۲۸۳۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِی قُدَامَةَ - وَهُوَ الْحَارِثُ بْنُ عُبَيْدٍ - عَنْ أَبِی عِمْرَانَ الْجَوْنِیِّ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِی الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لُؤْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا سِتُّونَ مِيلاً لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلاَ يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا».[1]

۲۳-(۲۸۳۸) از عبدالله بن قیس اشعری از پدرش رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مؤمنان خیمه‌ای [در بهشت] مانند مرواریدِ میان تهی است و طول آن شصت میل است و برای مؤمن همسرانی است و مؤمن به گرد آنان می‌گردد؛ در حالی که یکدیگر را نمی‌بینند».

۲۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِیُّ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«فِی الْجَنَّةِ خَيْمَةٌ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ مُجَوَّفَةٍ عَرْضُهَا سِتُّونَ مِيلاً فِی كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ مَا يَرَوْنَ الآخَرِينَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ».

۲۴-(۰۰۰) از عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مؤمنان خیمه‌ای [در بهشت] مانند مروارید میان تهی است و عرض آن شصت میل است و در هر کنج آن برای مؤمن همسری است به گرد آنان می‌گردد و حال آن که دیگران آنان را نمی‌بینند».

۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ الْجَوْنِیِّ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ أَبِی مُوسَى بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«الْخَيْمَةُ دُرَّةٌ طُولُهَا فِی السَّمَاءِ سِتُّونَ مِيلاً فِی كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ لِلْمُؤْمِنِ لاَ يَرَاهُمُ الآخَرُونَ».

---

[1]. بخاری: ۳۲۴۳.

۲۵-(۰۰۰) از عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خیمه‌ای [در بهشت] مانند مرواریدِ میان تهی است و درازی آن به طرف آسمان شصت میل است و در هر کنج آن برای مؤمن همسری است که دیگران آنان را نمی‌بینند».

باب ۱۰- رودهای بهشتی در دنیا

٢٦ -(٢٨٣٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«سَيْحَانُ وَجَيْحَانُ وَالْفُرَاتُ وَالنِّيلُ كُلٌّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ».

۲۶-(۲۸۳۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سیحان، جیحان، فرات، نیل از رودهای بهشتی‌اند».

باب ۱۱- قلوب بهشتیان چون قلوب پرندگان است

٢٧ -(٢٨٤٠) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ اللَّيْثِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْئِدَتُهُمْ مِثْلُ أَفْئِدَةِ الطَّيْرِ».

۲۷-(۲۸۴۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اقوامی به بهشت در می‌آیند که دل‌هایشان [در خوف یا رقت یا توکل بر خداوند] به سان دل‌های پرندگان است».

٢٨ -(٢٨٤١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا بِهِ أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أُولَئِكَ النَّفَرِ وَهُمْ نَفَرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ مَا يُجِيبُونَكَ فَإِنَّهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ قَالَ: فَذَهَبَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، قَالَ: فَزَادُوهُ: وَرَحْمَةُ اللَّهِ، قَالَ: فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ وَطُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمْ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ بَعْدَهُ حَتَّى الْآنَ».[1]

---

[1]. بخاری: ۳۳۲۶.

۲۸-(۲۸۴۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند آدم را بر [همان] صورت و سیمای او [هنگامی که بر زمین افکنده شد و آن شکل و سیما را داشت] آفرید که درازی قد او شصت ذراع بود و پس از آن گفت: برو بر آن جماعت از فرشتگان سلام کن و به ایشان گوش فرا ده؛ به هر نحوی که بر تو سلام کردند و به تو جواب دادند، جواب شما و فرزندانت خواهد بود. آدم رفت و بر آنان سلام کرد و گفت: السلام علیکم، فرشتگان در جواب آدم گفتند: السلام علیکم ورحمة الله، و لفظ رحمة الله را بر سلام آدم افزودند. هر کس که داخل بهشت می‌شود، بر هیت و شکل آدم است [یعنی شصت ذراع طول قد دارد] ولی مردم با گذشت دوران‌ها قدّشان در دنیا کوتاه می‌شود تا امروز که می‌بینیم».

باب ۱۲- در مورد جهنم و قعر و شدت گرمای آن

۲۹ -(۲۸٤۲) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ خَالِدٍ الْكَاهِلِیِّ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا».

۲۹-(۲۸۴۲) از عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در آن روز جهنم آماده می‌شود و هفتاد هزار زمام دارد و همراه هر زمامی هفتاد هزار فرشته‌اند که آن را می‌کشند».

۳۰ -(۲۸٤۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِیَّ - عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِی يُوقِدُ ابْنُ آدَمَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ» قَالُوا: وَاللَّهِ! إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّهَا فُضِّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهَا مِثْلُ حَرِّهَا».

۳۰-(۲۸۴۳) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آتشی که در این دنیا آن را بر می‌افروزید، جزئی از هفتاد جزء گرمای آتش جهنم است». گفتند: ای رسول خدا! قسم به خدا! اگر همان آتش بود باز [برای عذاب و شکنجه‌ی گناه‌کاران] کافی بود. پیامبرﷺ فرمود: «[حرارت آتش دوزخ به هفتاد قسم تقسیم شده است که] شصت و نُه قسم آن برای آتش دوزخ باقی است و هر قسم از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى الزِّنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا»

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ابوزناد. جز این‌که گفت: «هر قسم از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم است».

۳۱ –(۲۸٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ خَلِيفَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: «تَدْرُونَ مَا هَذَا؟». قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذَا حَجَرٌ رُمِىَ بِهِ فِى النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِى فِى النَّارِ الآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا».

۳۱–(۲۸۴۴) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: همراه پیامبر خداﷺ بودیم که ناگهان صدایی را شنید. پیامبر خداﷺ فرمود: «می‌دانید این صدا از چیست؟» عرض کردیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «این سنگی است که هفتاد سال پیش در آتش جهنم انداخته شده و اکنون به قعر آن آتش عظیم رسیده است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «هَذَا وَقَعَ فِي أَسْفَلِهَا فَسَمِعْتُمْ وَجْبَتَهَا».

–(۰۰۰) محمد بن عباد و ابن ابوعمر از مروان از یزید بن کیسان از ابوحازم از ابوهریره به این اسناد روایت کردند و گفت: «این بود که به قعر آتش رسید و شما صدای آن را شنیدید».

۳۲ –(۲۸٤٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ قَتَادَةُ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ نَبِىَّ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْزَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى عُنُقِهِ».

۳۲–(۲۸۴۵) از سمره نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «عده‌ای هستند که آتش جهنم تا قوزک پایشان می‌رسد و برخی تا کمر و بعضی نیز تا گلو».

۳۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – يَعْنِى ابْنَ عَطَاءٍ – عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ

إِلَی کَعْبَیْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَی رُکْبَتَیْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَی حُجْزَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَی تَرْقُوَتِهِ».

۳۳-(۰۰۰) از سمره بن جندب نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «عده‌ای هستند که آتش جهنم تا قوزک پایشان می‌رسد و تعدادی تا زانو و برخی تا کمر و بعضی نیز تا استخوان ترقوه».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا سَعِیدٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و جَعَلَ مَکَانَ حُجزَتِهِ حِقْوَیهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن بشار از روح از سعید به این اسناد روایت کردند و به جای "حُجزَتِهِ"، "حِقوَیهِ" ثبت کرده‌اند.

باب۱۳- ستمکاران داخل دوزخ و ضعیفان وارد بهشت می‌شوند

۳٤ -(۲۸٤٦) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «احْتَجَّتِ النَّارُ وَالْجَنَّةُ فَقَالَتْ هَذِهِ: یَدْخُلُنِی الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَکَبِّرُونَ. وَقَالَتْ هَذِهِ: یَدْخُلُنِی الضُّعَفَاءُ وَالْمَسَاکِینُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِهَذِهِ: أَنْتِ عَذَابِی أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ - وَرُبَّمَا قَالَ: أُصِیبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ - وَقَالَ لِهَذِهِ: أَنْتِ رَحْمَتِی أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ وَلِکُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْکُمَا مِلْؤُهَا».[1]

۳۴-(۲۸۴۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهشت و جهنم با هم مجادله کردند. جهنم گفت: متکبران و ستمگران در من داخل می‌شوند و بهشت گفت: غیر از مردم ناتوان و از پای افتادگان در من داخل نمی‌شوند. خداوند به جهنم می‌فرماید: تو عذاب من هستی؛ به وسیله‌ی تو هر کسی از بندگان خود را که بخواهم، عذاب خواهم داد و خطاب به بهشت فرمود: تو رحمت من هستی؛ هر کسی از بندگان خود را که بخواهم، به وسیله‌ی تو مورد رحمتم قرار می‌دهم، و هر یک از شما دو تا به اندازه‌ای که ظرفیت دارد پر می‌شود».

---

[1]. بخاری: ۴۸۵۰.

۳۵ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَحَاجَّتْ النَّارُ وَالْجَنَّةُ فَقَالَتْ النَّارُ: أُوثِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ وَقَالَتْ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلُنِي إِلَّا ضُعَفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ وَعَجَزُهُمْ فَقَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَقَالَ لِلنَّارِ: أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مِلْؤُهَا فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِئُ فَيَضَعُ قَدَمَهُ عَلَيْهَا فَتَقُولُ قَطْ قَطْ فَهُنَالِكَ تَمْتَلِئُ وَيُزْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ»

۳۵ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهشت و دوزخ با هم به مجادله پرداختند. دوزخ گفت: مرا به انسان‌های مغرور و متکبّر و ستمکار اختصاص داده‌اند. بهشت گفت: جز انسان‌های فقیر و ناتوان و عاجز وارد من نمی‌شوند؟ خداوند تبارک و تعالی به بهشت می‌گوید: تو رحمت من هستی و رحم می‌کنم به وسیله‌ی تو به هر کس که بخواهم. به دوزخ می‌گوید: تو عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم هر کس را که بخواهم. برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پر کنند. امّا دوزخ پر نخواهد شد تا وقتی که خداوند قدمش را بر روی آن قرار می‌دهد؛ آن‌گاه جهنم گوید: کافی است، کافی است. وقتی پر شد، اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلَالِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو سُفْيَانَ - يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ حُمَيْدٍ - عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ‌ﷺ قَالَ: «احْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي الزِّنَادِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عون هلالی از ابوسفیان محمد بن حمید از معمر از ایوب از ابن سیرین از ابوهریره‌ﷺ روایت کرد که پیامبر خداﷺ فرمود: «بهشت و جهنم با هم مجادله کردند»، و به معنی حدیث ابوزناد قصه کرد.

۳۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: أُوثِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ، وَقَالَتْ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلُنِي إِلَّا ضُعَفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ وَغِرَّتُهُمْ؟ قَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ: إِنَّمَا أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي، وَقَالَ لِلنَّارِ:

إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مِلْؤُهَا، فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِئُ حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِجْلَهُ تَقُولُ: قَطْ قَطْ قَطْ، فَهُنَالِكَ تَمْتَلِئُ وَيُزْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا.

۳۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهشت و دوزخ با هم به مجادله پرداختند. دوزخ گفت: مرا به انسان‌های مغرور و متکبّر و ستمکار اختصاص داده‌اند. بهشت گفت: جز انسان‌های فقیر و بیچاره وارد من نمی‌شوند؟ خداوند تبارک و تعالی به بهشت می‌گوید: تو رحمت من هستی و رحم می‌کنم به وسیله‌ی تو به هر کس که بخواهم. به دوزخ می‌گوید: تو عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم هر کس را که بخواهم. برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پر کنند. امّا دوزخ پر نخواهد شد تا وقتی که خداوند قدمش را بر روی آن قرار می‌دهد؛ آن‌گاه جهنم گوید: کافی است، کافی است، کافی است. در این‌جاست که پُر می‌شود و اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته می‌گردد. خداوند عزّ و جل به هیچ‌یک از مخلوقاتش ظلم نمی‌کند، و امّا در مورد بهشت خداوند عزّ و جل افرادی را برای آن خلق می‌کند».

-(۲۸٤۷) و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «احْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ» فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ إِلَى قَوْلِهِ وَلِكِلَيْكُمَا عَلَيَّ مِلْؤُهَا وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ الزِّيَادَةِ.

-(۲۸۴۷) از از ابو سعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهشت و دوزخ به مجادله پرداختند...» مانند حدیث ابو هریره تا جمله‌ی «وَلِكِلَيْكُمَا عَلَيَّ مِلْؤُهَا» را ذکر نمود و ادامه‌ی آن را ذکر نکرد.

۳۷ -(۲۸٤۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ. حَتَّى يَضَعَ فِيهَا رَبُّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَمَهُ فَتَقُولُ: قَطْ قَطْ وَعِزَّتِكَ. وَيُزْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ».[۱]

[۱]. بخاری: ۴۸۴۸.

۳۷-(۲۸۴۸) از انس بن مالکﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «[هنگامی که خداوند از جهنم می‌پرسد که آیا پر شده‌ای؟] جهنم پیوسته می‌گوید: «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» آیا زیادتر از این هم هست؟ تا خداوند قدم خود را بر آن می‌نهد و جهنم می‌گوید: سوگند به عزت تو! کافی است! کافی است! برخی از آن بر برخی دیگر انباشته می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ الْعَطَّارِ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ شَيْبَانَ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالصمد بن عبدالوارث از ابان بن یزید عطار از قتاده از انس از پیامبرﷺ به معنای حدیث شیبان را روایت کرد.

۳۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ فَأَخْبَرَنَا عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ قَطْ قَطْ بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ وَلَا يَزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ حَتَّى يُنْشِئَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا فَيُسْكِنَهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ».

۳۸-(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطاء در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ گفت: از سعید از قتاده از انس بن مالک از پیامبرﷺ به ما خبر رسید که فرمود: «پیوسته [گناه‌کاران] در دوزخ انداخته می‌شوند و آن پیوسته می‌گوید: آیا بیش‌تر از این‌ها هم هست؟ تا آن‌گاه که خداوند رب العزة قدمش را در آن می‌نهد، پس بعضی از آن بر بعضی دیگر انباشته می‌شود [اطراف آن به سوی یکدیگر کشیده می‌شوند] و می‌گوید: به عزت و کرمت سوگند! کافی است! کافی است! و پیوسته جای خالی و اضافی در بهشت می‌ماند تا آن‌گاه که خداوند آفریدگانی برای آن می‌آفرید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ سَلَمَةَ - أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «يَبْقَى مِنَ الْجَنَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَبْقَى ثُمَّ يُنْشِئُ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا خَلْقًا مِمَّا يَشَاءُ».

-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از بهشت هر آن‌چه خداوند بخواهد، باقی می‌ماند و سپس خداوند خلقتی نو می‌آورد از آن‌چه که خود بخواهد».

٤٠ -(٢٨٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُجَاءُ بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحُ - زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ: فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَاتَّفَقَا فِي بَاقِي الْحَدِيثِ - فَيُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ! هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: وَيُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ قَالَ: فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُذْبَحُ قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ،» قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مريم: ٣٩) وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا.

۴۰-(۲۸۴۹) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه مجسم می‌کنند، - ابوکریب افزود: در بین بهشت و دوزخ متوقف می‌گردد، در باقی حدیث الفاظ هر دو راوی یکی است - یک نفر با صدای بلند اهل بهشت را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل بهشت! آیا این قوچ را می شناسید؟ آن‌ها گردنشان را بلند می‌نمایند و نگاه می‌کنند و می‌گویند: بلی، این مرگ است. تمام اهل بهشت آن را دیده‌اند، سپس اهل دوزخ را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل دوزخ! سرشان را بلند می‌کنند و نگاه می‌نمایند. به ایشان می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بلی، آن را می‌شناسیم؛ او مرگ است، چون تمام اهل دوزخ آن را دیده‌اند. سپس آن قوچ را سر می‌برند؛ آن‌گاه جارچی می‌گوید: ای اهل بهشت! شما جاویدان هستید و دیگر مرگی در بین نیست. ای اهل دوزخ! شما هم جاویدان هستید و دیگر مرگی وجود ندارد. سپس رسول خدا ﷺ قرائت فرمود: «و [ای محمد ﷺ!] ایشان [یعنی کفّار مکه و به تبع آن جهانیان] را از روز حسرت (رستاخیز) بیم ده، [روزی که گناه‌کاران بر ترک نیکی در دنیا، افسوس می‌خورند]، آن‌گاه که داوری [خدا به صدور عذاب ایشان] انجام پذیرفته است؛ در حالی که آنان [در زندگی دنیا] در غفلتند و ایمان نمی‌آورند». ﴿مریم، ۳۹﴾ و با دو دستش به سوی دنیا اشاره فرمود.

٤١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِی مُعَاوِيَةَ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ» وَلَمْ يَقُلْ: ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَيْضًا: وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا.

۴۱–(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «چون بهشتیان به بهشت و دوزخیان به جهنم درآیند، گفته می‌شود: ای اهل بهشت!». سپس مشابه حدیث ابومعاویه را نقل و روایت کرد؛ جز این‌که به جای «ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ» گفت: «فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ» و جمله‌ی «وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا» را ذکر ننمود.

٤٢ –(٢٨٥٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِی وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُومُ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لاَ مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ! لاَ مَوْتَ كُلٌّ خَالِدٌ فِيمَا هُوَ فِيهِ».[1]

۴۲–(۲۸۵۰) از عبداللهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند اهل بهشت را به بهشت و اهل جهنم را به جهنم وارد می‌کند. سپس ندا دهنده‌ای میان آنان می‌ایستد و می‌گوید: ای اهل جهنم! مرگی نیست و ای اهل بهشت مرگی نیست! هر چه هست، جاودانگی است».

٤٣–(٠٠٠) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَصَارَ أَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ أُتِيَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ثُمَّ يُذْبَحُ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ فَيَزْدَادُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ وَيَزْدَادُ أَهْلُ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ».

۴۳–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که اهل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به جهنم داخل می‌شوند، مرگ را [در شکل گوسفندی] در بین

---

[1]. بخاری: ۶۵۴۴.

جهنم و بهشت آورده و آن را ذبح می‌کنند، سپس ندا دهنده‌ای میان آنـان می‌ایسـتد و می‌گویـد: ای اهل جهنم! مرگی نیست و ای اهل بهشت مرگی نیسـت! در نتیجـه اهـل بهشـت بـیش‌تـر خوشحال و اهل دوزخ بیش‌تر از گذشته غمگین و ناراحت می‌شوند».

٤٤-(٢٨٥١) حَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ الْحَسَنِ بْـنِ صَـالِحٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ضِرْسُ الْكَافِرِ أَوْ نَـابُ الْكَافِرِ مِثْلُ أُحُدٍ وَغِلَظُ جِلْدِهِ مَسِيرَةُ ثَلَاثٍ»

۴۴-(۲۸۵۱) از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دندان آسیاب کـافر یـا دندان نیش او مانند کوه احد است و غلظت و بزرگی پوست او به مسیر سه روز است».

٤٥ -(٢٨٥٢) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوَكِيعِيُّ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيـهِ عَـنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ:«مَا بَيْنَ مَنْكِبَيِ الْكَافِرِ فِى النَّارِ مَسِيرَةُ ثَلاَثَةِ أَيَّـامٍ لِلرَّاكِـبِ الْمُسْرِعِ». وَلَمْ يَذْكُرِ الْوَكِيعِيُّ:«فِى النَّارِ».[1]

۴۵-(۲۸۵۲) ابوکریب و ابوهریره روایت کردند که پیامبر ﷺ فرمود: «میان دو شانه‌ی کـافر، فاصله‌ی سه روز راه توسط سوارکارِ تندرو است». وکیع عبـارت «فـی النـار» را در روایـتش ذکـر نکرد.

٤٦ -(٢٨٥٣) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِى مَعْبَدُ بْنُ خَالِـدٍ أَنَّهُ سَمِعَ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالُوا: بَلَى. قَالَ ﷺ:«كُـلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعَّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبَرَّهُ». ثُمَّ قَالَ:«أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ». قَالُوا بَلَى. قَـالَ:«كُـلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ».[2]

۴۶-(۲۸۵۳) از معبد بن خالد روایت است که گفت: از حارثه بـن وهـب خزاعـی شـنیدم کـه می‌گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «به شما بگویم که اهـل بهشـت چـه کسـانی هسـتند؟» گفتند: آری. فرمود: «هر ضعیف و مستضعفی که اگر به خدا سوگند یاد کند، حق تعالی سوگندش

---

[1]. بخاری: ۶۵۵۱.

[2]. بخاری: ۴۹۱۸.

را راست می‌گرداند. سپس فرمود: «آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟» گفتند: آری. فرمود: «هر انسان سرکش و عربده‌جو و متکبری اهل دوزخ است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ، غيرَ أَنَّهُ قالَ: «أَلَا أَدُلُّكُم».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ غیر از این که گفت: «أَلَا أَدُلُّکُم».

۴۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ الْخُزَاعِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعَّفٍ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ جَوَّاظٍ زَنِيمٍ مُتَكَبِّرٍ».

۴۷-(۰۰۰) از معبد بن خالد روایت است که گفت: از حارثه بن وهب خزاعی شنیدم که می‌گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «به شما بگویم که اهل بهشت چه کسانی هستند؟» گفتند: آری. فرمود: «هر ضعیف و مستضعفی که اگر به خدا سوگند یاد کند، حق تعالی سوگندش را راست می‌گرداند. سپس فرمود: «آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟» گفتند: آری. فرمود: «هر انسان خشن زناکار و متکبر اهل دوزخ است».

۴۸ -(۲۸۵۴) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رُبَّ أَشْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ».

۴۸-(۲۸۵۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بسا فرد ژولیده موی و بدون جاه و مقام، اگر به پروردگار سوگند یاد کند، خداوند سوگند او را راست گرداند».

۴۹ -(۲۸۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ النَّاقَةَ وَذَكَرَ الَّذِي عَقَرَهَا فَقَالَ: «إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا: انْبَعَثَ بِهَا رَجُلٌ عَزِيزٌ عَارِمٌ مَنِيعٌ فِي رَهْطِهِ مِثْلُ أَبِي زَمْعَةَ». ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ فَوَعَظَ فِيهِنَّ ثُمَّ قَالَ: «إِلَامَ يَجْلِدُ أَحَدُكُمُ امْرَأَتَهُ؟». فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ: «جَلْدَ الأَمَةِ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي

كُرَيْبٍ:«جَلْدَ الْعَبْدِ وَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ». ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِي ضَحِكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ فَقَالَ:«إِلَامَ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ».[1]

۴۹-(۲۸۵۵) از عبدالله بن زمعه روایت است که گفت: او از پیامبرﷺ شنیده است که سخنرانی می‌کرد و از شتر صالح و کسی که آن را پی کرده بود، یاد نمود. پیامبرﷺ خواند: اذ انبعث اشقاها؛ وقتی‌که بدبخت‌ترین‌شان برخاست [۱۱]. [و در ادامه فرمود:] و مردی تومندِ شریر را برای پی کردنش فرستاد که میان قومش مانند ابوزمعه نیرومند بود. سپس پیامبرﷺ در سخنرانی خود از زنان گفت و مردم را در ارتباط با [رعایت حق و حقوق زنان] موعظه کرد و در ادامه فرمود: «به چه دلیل یکی از شما زن خود را شلاق می‌زند؟»، در روایت ابوبکر: «مانند شلاق زدن کنیز». در روایت ابوکریب: «مانند شلاق زدن به برده، شاید [بعد از این کتک‌کاری] در آخر روز [به او نیاز پیدا کند و] با او هم‌خوابی کند». سپس آنان را در ارتباط با خندیدن از لغزش‌های مردم [از قبیل خارج شدن باد یا صدایی از کسی] موعظه کرد و گفت: «چرا یکی از شما می‌خندد از آن‌چه که خود [نیز] انجام می‌دهد».

۵۰-(۲۸۵٦) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ لُحَيِّ بْنِ قَمَعَةَ بْنِ خِنْدِفَ أَبَا بَنِي كَعْبٍ هَؤُلَاءِ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِي النَّارِ».

۵۰-(۲۸۵۶) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمرو بن لحی بن قمعه بن خندف، جد بنی‌کعب را دیدم که در آتش جهنم امعاء و احشای خویش را به دنبال خود می‌کشید».

۵۱-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِي و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: إِنَّ الْبَحِيرَةَ الَّتِي يُمْنَعُ دَرُّهَا لِلطَّوَاغِيتِ، فَلَا يَحْلُبُهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَأَمَّا السَّائِبَةُ[2] الَّتِي كَانُوا يُسَيِّبُونَهَا لِآلِهَتِهِمْ فَلَا يُحْمَلُ عَلَيْهَا شَيْءٌ. وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرٍ الْخُزَاعِيَّ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِي النَّارِ وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ سَيَّبَ السَّوَائِبَ».

---

[1]. بخاری: ۴۹۴۲.

[2]. بَحِيرةٌ (بحر): بحیره: در سنت جاهلیت چنین بوده که چون شتری پنج بار وضع حمل می‌کرد و بار پنجم بچه‌ی نر می‌زاد، گوش شتر ماده را شکافته و او را آزاد می‌کردند که به میل خود بچرد، و نه بر او بار می‌نهادند و نه آن را می‌کشتند و نه

۵۱-(۰۰۰) ابن شهاب گفت: از سعید بن مسیّب شنیدم که گفت: بحیره‌ای [شتری است که دوشیدن آن برای طاغوت‌ها منع می‌شود و احدی از مردم آن را نمی‌دوشد؛ اما سائبه [به شتری گفته می‌شود که] آن را برای خدایان [باطل] خود رها می‌کنند و چیزی بر آن حمل نمی‌شود [و کسی آن را بار نمی‌کند]. ابن مسیّب به نقل از ابو هریره گفت: رسول خداﷺ فرمود: «عمرو بن عامر خُزاعی را دیدم که روده‌هایش را در آتش دوزخ به دنبال خود می‌کشید، و او اولین کسی بود که سائبه را جزو دین قرار داد».

۵۲-(۲۱۲۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا».

۵۲-(۲۱۲۸) زهیر بن حرب از جریر از سهل از پدرش از ابوهریره روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «دو دسته از اهل دوزخ هستند که من آنان را ندیده‌ام. [در زمان من نیستند، بلکه در زمان‌های آینده به وجود خواهند آمد.] دسته‌ی نخست عبارتند از گروهی که شلاق‌هایی به‌سان دم گاو نر در دست دارند و به وسیله‌ی آن‌ها مردم را می‌زنند. گروه دوم زنانی هستند که با وصف این که لباس پوشیده‌اند، اما برهنه‌اند؛ به سوی بیگانگان و مردان نامحرم گرایش دارند و مردان بیگانه را به سوی خود گرایش می‌دهند. [شیوه نگاه داشتن موهایشان] مانند کوهان شترهای بختی (شتر دو کوهان) است. اینان وارد بهشت نخواهند شد و بوی بهشت به مشام آنان نیز نخواهد رسید؛ در حالی که بوی بهشت از فاصله‌ی بسیار دور استشمام می‌شود».

۵۳-(۲۸۵۷) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا زَيْدٌ يَعْنِي ابْنَ حُبَابٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يُوشِكُ إِنْ طَالَتْ بِكَ مُدَّةٌ أَنْ تَرَى قَوْمًا فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي غَضَبِ اللَّهِ وَيَرُوحُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ».

می‌خوردند. سائِبَةٍ (سیب): سائبه: در جاهلیت رسم بود که چون کسی در سفر بود یا بیمار می‌شد، نذر می‌کردند که چون مسافر به سلامت از سفر باز آید یا بیمار شفا یابد، شتری را نذر خواهیم کرد. پس چون دعای آنان محقق می‌شد و نذر بر ایشان واجب می‌گشت، شتری را آزاد کرده و بر او بار نمی‌نهادند و سواری نمی‌گرفتند (تفسیر جلالین، به ترجمه مصحح، مائده: ۱۰۳).

۵۳-(۲۸۵۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نزدیک است که اگر مدتی زنده بمانی، قومی را ببینی که در دستانشان شلاق‌هایی مانند دم گاو است که صبح زود در حالی از خانه‌هایشان خارج می‌شوند که در قهر و غضب خداوند قرار دارند و شامگاهان نیز در خشم خداوند به خانه باز می‌گردند».

٥٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺيَقُولُ : « إِنْ طَالَتْ بِكَ مُدَّةٌ أَوْشَكْتَ أَنْ تَرَى قَوْمًا يَغْدُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَيَرُوحُونَ فِي لَعْنَتِهِ فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ».

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «اگر مدتی زنده بمانی، نزدیک است قومی را ببینی که صبح زود در حالی از خانه‌هایشان خارج می‌شوند که در خشم خداوند قرار دارند و شامگاهان نیز در حالی به خانه بر می‌گردند که در زیر لعنت خداوند قرار دارند. آنان در دستانشان شلاق‌هایی مانند دم گاو دارند».

باب۱۴- خراب‌شدن دنیا و حشر روز قیامت

۵۵ -(۲۸۵۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ أَعْيَنَ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنَا قَيْسٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُسْتَوْرِدًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا فِى الآخِرَةِ إِلاَّ مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ - وَأَشَارَ يَحْيَى بِالسَّبَّابَةِ - فِى الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟». وَفِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا غَيْرَ يَحْيَى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ ذَلِكَ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَّادٍ أَخِي بَنِي فِهْرٍ. وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا قَالَ: وَأَشَارَ إِسْمَعِيلُ بِالْإِبْهَامِ

۵۵-(۲۸۵۸) از قیس روایت است که گفت: از مستورد شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سوگند می‌خورم که دنیا در جنب آخرت چیزی نیست جز مانند آن‌که کسی انگشت سبابه‌ی خویش را در دریا نهد تا ببیند که چه مقدار از آب دریا با آن بر می‌گردد». در روایت همه جز یحیی با عبارت «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ» آمده است.

٥٦ -(٢٨٥٩) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَاتِمِ بْنِ أَبِی صَغِيرَةَ حَدَّثَنِی ابْنُ أَبِی مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ النِّسَاءُ وَالرِّجَالُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قَالَﷺ«يَا عَائِشَةُ! الأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ».[1]

۵۶-(۲۸۵۹) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «مردم در روز قیامت پا برهنه، لخت مادرزاد و ختنه نشده حشر می‌شوند». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! زنان و مردان همه با هم محشور می‌شوند و برخی از مردان و زنان به یکدیگر می‌نگرند؟ فرمود: «ای عایشه! این حالت، دشوارتر از آن است که به یکدیگر نگاه کنند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ حَاتِمِ بْنِ أَبِی صَغِيرَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لَم يَذكُر فی حديثه: «غُرلاً».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از ابوخالد احمر از حاتم بن ابوصغیره به این اسناد روایت کردند؛ اما کلمه‌ی «غرلاً» را ذکر ننمود.

٥٧ -(٢٨٦٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ سَمِعَ النَّبِیَّﷺ يَخْطُبُ وَهُوَ يَقُولُ:«إِنَّكُمْ مُلاَقُو اللَّهِ مُشَاةً حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً». وَلَمْ يَذْكُرْ زُهَيْرٌ فِی حَدِيثِهِ يَخْطُبُ.[2]

۵۷-(۲۸۶۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبرﷺ در خطبه‌ی خویش فرمود: «شما [در روز قیامت] در حالی خداوند را ملاقات می‌کنید که پیاده، پا برهنه، لخت مادرزاد و ختنه نشده هستید». زهیر در حدیث خود بحثی از خطبه به میان نیاورده است.

۵۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا

---

[1]. بخاری: ۶۵۲۷.
[2]. بخاری: ۳۳۴۹.

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ إِلَى اللَّهِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (الانبياء:١٠٤) أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَام أَلَا وَإِنَّهُ سَيُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيُقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (المائده: ١١٨-١١٧) قَالَ: «فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ» وَفِي حَدِيثِ وَكِيعٍ وَمُعَاذٍ فَيُقَالُ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»

۵۸-(۰۰۰) از چند طریق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ در خطبه‌ی خویش بر بالای منبر فرمود: «ای مردم! شما در روز قیامت پابرهنه و عریان و ختنه نشده محشور می‌شوید». چنان‌چه خداوند می‌فرماید: «روزی که آسمان‌ها را در هم می‌پیچیم، مانند در هم پیچیدن طومار نامه‌ها [ی فرزندان آدم بعد از مرگ]، همان گونه که نخستین بار آفریده‌ها را [از عدم] بیافریدیم، [بعد از مرگ] دوباره آن را از سر می‌گیریم و از نو می‌آفرینیم. این وعده‌ی ماست و قطعاً آن را به انجام خواهیم رساند [و به وعده‌ی خود عمل خواهیم کرد]». ﴿الأنبياء، ۱۰۴﴾

اولین کسی که در روز قیامت لباس به او پوشانده می‌شود، حضرت ابراهیم است. سپس جماعتی از امت من را می‌آورند. آنان را به سوی جهنم می‌برند؛ در این حال من می‌گویم: پروردگارا! اینان امت من هستند! در جواب من گفته می‌شود: نمی‌دانی که بعد از تو اقدام به چه کاری کرده‌اند. من هم همان سخنان عبد صالح خدا (حضرت عیسی) را تکرار می‌کنم و می‌گویم: «به آنان نگفتم، مگر آن‌چه را که تو به من امر کردی، به این که خدایی را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست. تا زمانی که در میان آنان حضور داشتم، گواه و ناظر بر آنان بودم، [تا مبادا کفر ورزند]؛ امّا زمانی که [با قبض روح من را به آسمان رفعت دادی و] من را وفات بخشیدی، [رابطه‌ی من با آنان قطع شد]. تو خود گواه بر [اعمال] آنان بودی و تو بر هر چیز [چه از گفته‌ی من بر آنان و چه از گفته‌ی آنان بعد از مرگ من و غیر آن] آگاهی [و بدان علم داری]». ﴿المائده، ۱۱۷﴾ «اگر آنان را [که بر کفر استوارند] عذاب دهی، بدون تردید آنان بندگان تو هستند، [و تو مالک آنانی

و همه در حیطه‌ی قدرت تو هستند و هر گونه که بخواهی می‌توانی با آنان رفتار کنی و در آن اعتراضی بر تو نیست که در مُلک خود چگونه عمل می‌کنی]، و اگر کسانی از آنان را [که ایمان آورده‌اند] مورد آمرزش قرار دهی، بی‌گمان تو [در هر کاری] غالب و پیروزمند و [در آفرینش خود] حکیم و فرزانه‌ای». ﴿المائده، ۱۱۸﴾ پیامبرﷺ فرمود: به من گفته می‌شود: این عدّه از روزی که از ایشان جدا شدی، مرتد شدند و از اسلام برگشتند». در روایت وکیع و معاذ آمده است که: «گفته می‌شود: نمی‌دانی که بعد از تو چه کارهایی را انجام دادند».

۵۹ –(۲۸٦۱) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالاَ جَمِیعًا حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ رضي الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «یُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلاَثِ طَرَائِقَ رَاغِبِینَ رَاهِبِینَ وَاثْنَانِ عَلَى بَعِیرٍ وَثَلاَثَةٌ عَلَى بَعِیرٍ وَأَرْبَعَةٌ عَلَى بَعِیرٍ وَعَشَرَةٌ عَلَى بَعِیرٍ وَتَحْشُرُ بَقِیَّتَهُمُ النَّارُ تَبِیتُ مَعَهُمْ حَیْثُ بَاتُوا وَتَقِیلُ مَعَهُمْ حَیْثُ قَالُوا وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَیْثُ أَصْبَحُوا وَتُمْسِی مَعَهُمْ حَیْثُ أَمْسَوْا»[1]

۵۹–(۲۸۶۱) از ابوهریره‌ رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم [در روز قیامت] به سه طریق حشر می‌شوند: [طریق اول] کسانی‌اند که با امید [بهشت] و ترس [دوزخ] حشر می‌شوند. [گروه دوم] آنانی‌اند که دو دو و سه سه و چهار چهار و ده ده سوار بر شتر حشر می‌شوند. [گروه سوم] بقیه‌ی مردم‌اند که آنان را آتش جهنم حشر می‌کند. آتش با آنان است هر کجا که خواب نیم‌روزی کنند و آتش با آنان است هر کجا که شب کنند و آتش با آنان است هر کجا که شام کنند».

باب ۱۵– صفت روز قیامت

٦۰ –(۲۸٦۲) حَدَّثَنَا زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِیدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا یَحْیَى – یَعْنُونَ ابْنَ سَعِیدٍ – عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ ﴿یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ﴾ (المطففین: ٦) قَالَ: «یَقُومُ أَحَدُهُمْ فِی رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَیْهِ». وَفِی رِوَایَةِ ابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: «یَقُومُ النَّاسُ». لَمْ یَذْکُرْ یَوْمَ.[2]

---

[1]. بخاری: ۶۵۲۲.

[2]. بخاری: ۴۹۳۸.

۶۰-(۲۸۶۲) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند، برخی از آنان تا نیمه‌ی گوش‌های خود در عرق فرو روند». در روایت ابن‌مثنی به همین معنی آمده؛ اما کلمه‌ی «یوم» ذکر نشده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسٌ يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ ح وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ كِلاَهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو نَصْرٍ التَّمَّارُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ. غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ وَصَالِحٍ: «حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ».

-(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است جز این‌که در روایت موسی بن عقبه و صالح آمده است: «تا این‌که یکی از آنان تا نیمه‌ی گوش‌های خود در عرق فرو می‌رود».

٦١ -(٢٨٦٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْعَرَقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيَذْهَبُ فِي الأَرْضِ سَبْعِينَ بَاعًا وَإِنَّهُ لَيَبْلُغُ إِلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ أَوْ إِلَى آذَانِهِمْ». يَشُكُّ ثَوْرٌ أَيَّهُمَا قَالَ.

۶۱-(۲۸۶۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عرق روز قیامت در زمین هفتاد باع فرو می‌رود، و [بر روی زمین نیز] عرق به دهان مردم یا به حد گوش‌هایشان می‌رسد». شک از ثور است که کدام یک را گفته است.

٦٢-(٢٨٦٤) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنِي الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ. قَالَ سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ: فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ ؟ أَمَسَافَةَ الْأَرْضِ، أَمْ الْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ. قَالَ: فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ

أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ إِلْجَامًا قَالَ وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ.

۶۲-(۲۸۶۴) مقداد بن اسود گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: در روز قیامت آفتاب چنان به مردم نزدیک می‌شود که فاصله‌اش تا آنان، به مقدار یک میل خواهد بود». سلیم بن عامر ـ که از مقداد روایت می‌کند ـ می‌گوید: به خدا سوگند، نمی‌دانم مقصودش از میل چیست؛ آیا واحد مسافت زمین است یا میلی که با آن سرمه به چشم می‌کشند؟! و فرمود: «مردم به اندازه‌ی اعمال خود، عرق می‌کنند؛ عرق بعضی از آنان به دو قوزک پایش و بعضی دیگر به دو زانویش و بعضی دیگر به لگن خاصرهایش می‌رسد و بعضی را هم عرق لگام می‌زند»، و در این موقع پیامبرﷺ با دست خود، به دهان اشاره فرمود؛ [یعنی عرقشان تا دهانشان می‌رسد].

باب ۱۶- صفات اهل بهشت و جهنم در دنیا

۶۳ -(۲۸۶۵) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُثْمَانَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي غَسَّانَ وَابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ الْمُجَاشِعِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ: «أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَّمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحْلَلْتُ لَهُمْ وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أُنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَتَهُمْ عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَقَالَ: إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَبْتَلِيَكَ وَأَبْتَلِيَ بِكَ وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرَؤُهُ نَائِمًا وَيَقْظَانَ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحَرِّقَ قُرَيْشًا فَقُلْتُ رَبِّ إِذًا يَثْلَغُوا رَأْسِي فَيَدَعُوهُ خُبْزَةً قَالَ اسْتَخْرِجْهُمْ كَمَا اسْتَخْرَجُوكَ وَاغْزُهُمْ نُغْزِكَ وَأَنْفِقْ فَسَنُنْفِقَ عَلَيْكَ وَابْعَثْ جَيْشًا نَبْعَثْ خَمْسَةً مِثْلَهُ وَقَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَكَ مَنْ عَصَاكَ قَالَ: وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُتَصَدِّقٌ مُوَفَّقٌ وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ قَالَ وَأَهْلُ النَّارِ خَمْسَةٌ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَبْتَغُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا، وَالْخَائِنُ الَّذِي لَا يَخْفَى لَهُ طَمَعٌ وَإِنْ دَقَّ إِلَّا خَانَهُ، وَرَجُلٌ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَهُوَ يُخَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ» وَذَكَرَ «الْبُخْلَ أَوْ الْكَذِبَ وَالشِّنْظِيرُ الْفَحَّاشُ» وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو غَسَّانَ فِي حَدِيثِهِ: «وَأَنْفِقْ فَسَنُنْفِقَ عَلَيْكَ».

۶۳ –(۲۸۶۵) از عیاض بن حمار مجاشعی روایت است که رسول خداﷺ روزی در سخنرانی‌اش فرمود: «آگاه باشید! پرورگارم به من فرمان داده تا چیزهایی را که امروز به من تعلیم داده و شما از آن غافل هستید، به شما تعلیم دهم. [خداوند می‌فرماید:] هر مالی را که به بنده‌ام داده‌ام، برای او حلال است [و آن‌چه را که از قبیل بحیره، سائبه و وصیله بر خود حرام کرده‌اند، مردود است]. من همه‌ی بندگانم را پاک و حنیف آفریده‌ام و این شیاطین آن‌ها هستند که به سویشان آمده و ایشان را از دینشان منحرف می‌کنند و آن‌چه را که من برایشان حلال کرده‌ام، بر ایشان حرام می‌کنند و به آنان امر می‌کنند که شریکانی برای من قرار دهند که دلیلی بر حقانیت آن شرکا نازل نکرده‌ام. بدون شک [قبل از بعثت من] خداوند به سوی اهل زمین نگریست؛ از عرب و عجم آنان به سختی خشمگین شد؛ جز بقایایی از اهل کتاب [که هنوز متمسک به دین بدون تحریفشان بودند]. [خداوند] فرمود: من تو را مبعوث گردانیدم تا تو را [با قیام به واجبات از قبیل تبلیغ رسالت، جهاد و صبر] مورد آزمایش و امتحان قرار دهم و به وسیله‌ی تو دیگران را مورد آزمایش قرار دهم [که چه کسانی ایمان صادقانه و خالصانه می‌آورند و چه کسانی از تو اطاعت می‌کنند]. کتابی را بر تو نازل کردم که [در سینه‌ها محفوظ می‌ماند و] آبی آن را از بین نمی‌برد؛ در حال خواب و بیداری آن را تلاوت می‌کنی. خداوند به من دستور داد که قریش را بسوزانم، پس گفتم: پروردگارا! آن‌گاه سرم را مانند تکه‌های نان خرد می‌کنند. [خداوند به من] گفت: از آنان بخواه که بیرون شوند؛ چنان‌که خواستند تو را بیرون کنند. با آنان جهاد کن که تو را یاری می‌کنیم. انفاق کن، بر تو انفاق خواهد شد. لشکری را راهی کن، ما پنج برابر آن به کمک کسانی که تو را اطاعت می‌کنند، می‌فرستیم. با کسانی جنگ کن که تو را نافرمانی می‌کنند. فرمود: اهل بهشت سه گروه هستند: نخست: صاحب قدرت و سلطنتی که عادل، صدقه دهنده و موفق است. دوم: مردی که مهربان و دارای دلی لطیف و نرم است که نسبت به همه‌ی نزدیکان مهربان است. سوم: مسلمانی با عفّت است که عفّت و پاکدامنی را در خود ایجاد می‌نماید و دارای عیال و فرزندان است. فرمود: و اهل آتش پنج گروه هستند: ۱ – ضعیفی که عقل منع کننده‌ای ندارد؛ آنان که در میان شما تابع هستند و به دنبال اهل و مال [همسر و مال حلال] نیستند. ۲ – خیانتکاری که هیچ موردی برای او نمایان نمی‌شود که در آن طمع نماید – هر چند دقیق و ظریف هم باشد – جز این‌که در آن خیانت می‌کند.

۳ – و مردی که صبح نمی‌کند و شب نمی‌کند جز این‌که تو را در اهـل و مالـت مـورد خدعـه و فریب خویش قرار می‌دهد». [در ادامه ذکر فرمود:] «بخل و دروغ و شخص فحاش و بد دهن را» [بعضی گفته‌اند بخل یا دروغ] ابو غسّان در حدیث خویش جمله‌ی «وَأَنْفِـقْ فَسَـنُنْفِقَ عَلَيْـكَ» را ذکر نکرده است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَـنْ قَتَـادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِ: «كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ».

–(۰۰۰) محمد بن مثنی عنزی از محمد بن ابوعدی از سعید از قتاده با این سند روایت کرد و در روایتش جمله‌ی «كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْداً حَلَالٌ» را ذکر نکرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَـى بْـنُ سَـعِيدٍ عَـنْ هِشَـامٍ صَـاحِبِ الدَّسْتَوَائِيِّ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَـبَ ذَاتَ يَـوْمٍ وَسَـاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: قَالَ يَحْيَى: قَالَ شُعْبَةُ: عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفًا فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

–(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از یحیی بـن سـعید از هشـام صـحاب دسـتوائی از قتـاده از مطرف از عیاض بن حمار روایت کرد که رسول خداﷺ روزی سخنرانی می‌کـرد. حـدیث را ادامـه داد و در پایان آن گفت: یحیی گفت: شعبه به نقل از قتاده گفت: از مطرق در این حدیث شنیدم.

٦٤ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو عَمَّارٍ حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ الْحُسَيْنِ عَـنْ مَطَرٍ حَدَّثَنِي قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ أَخِي بَنِي مُجَاشِعٍ قَـالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَطِيبًا فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي» وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَـامٍ عَنْ قَتَادَةَ وَزَادَ فِيهِ وَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَبْـغِ أَحَـدٌ عَلَـى أَحَدٍ وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ وَهُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَبْغُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا فَقُلْتُ: فَيَكُونُ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْـدِ اللَّـهِ قَـالَ نَعَمْ وَاللَّهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْعَى عَلَى الْحَيِّ مَا بِهِ إِلَّا وَلِيدَتُهُمْ يَطَؤُهَا

۶۴ –(۰۰۰) از عیاض بن حمار برارد بنی مجاشع روایت است که گفت: روزی رسول خداﷺ در میان ما به سخنرانی برخاست، پس فرمود: «خداوند به من امر کرده است»؛ سـپس حـدیث را مانند حدیث هشام از قتاده ادامه داد و در آن افزود: «و خداوند به من امر کرده است کـه: تواضـع

پیشه کنید تا این‌که کسی بر دیگری فخر و تکبر ننماید و کسی بر دیگری ظلم و ستم نکنند» و در روایت خویش افزود: «و آنان در میان شما پیرو هستند و به دنبال اهل و مال (همسر و مال حلال) نیستند». پرسیدم: ای اباعبدالله! آیا چنین چیزی اتفاق می‌افتد؟ گفت: آری. در زمان جاهلیت چنین کسانی را دیدم. مردی گوسفندان قبیله‌ای را نگهداری می‌کرد. هیچ پاداشی در یافت نمی‌نمود جز این‌که با کنیز آنان [از راه حرام] جماع می‌کرد.

باب۱۷- اثبات عذاب قبر

٦٥ -(٢٨٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۶۵-(۲۸۶۶) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما بمیرد، هر صبح و شام [در قبر و عالم برزخ] جایگاهش به او نشان داده خواهد شد؛ اگر از اهل بهشت باشد، به او نشان داده خواهد شد که بهشتی است و اگر از اهل جهنم باشد، به او نشان داده خواهد شد که جهنمی است. گفته می‌شود: این جایگاه توست تا زمانی که خداوند تو را در روز قیامت به سوی آن برمی‌انگیزد».

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَالْجَنَّةُ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَالنَّارُ». قَالَ: «ثُمَّ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ الَّذِي تُبْعَثُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۶۶-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما بمیرد، هر صبح و شام جایگاهش به او نشان داده خواهد شد؛ اگر از اهل بهشت باشد، به او نشان داده خواهد شد که بهشتی است و اگر از اهل جهنم باشد، به او نشان داده خواهد شد که جهنمی است. گفته می‌شود: این جایگاه توست تا زمانی که خداوند تو را در روز قیامت به سوی آن برمی‌انگیزد».

(۲۸۶۶) بخاری: ۱۳۷۹؛ نسائی: ۲۰۷۲؛ احمد: ۵۱۱۹.

٦٧ -(٢٨٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سَعِيدٌ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَلَمْ أَشْهَدْهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَكِنْ حَدَّثَنِيهِ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ وَنَحْنُ مَعَهُ إِذْ حَادَتْ بِهِ فَكَادَتْ تُلْقِيهِ وَإِذَا أَقْبُرٌ سِتَّةٌ أَوْ خَمْسَةٌ أَوْ أَرْبَعَةٌ قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجُرَيْرِيُّ، فَقَالَ: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا. قَالَ: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاكِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، فَقَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ. قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ.

۶۷ -(۲۸۶۷) ابوسعید خُدری﷛ از زید بن ثابت روایت کرد که گفت: روزی رسول خدا ﷺ در باغی از باغ های بنی‌نجار سوار بر قاطر بود و ما نیز ایشان را همراهی می‌کردیم. ناگهان مرکب رسول خدا ﷺ از مسیر منحرف شد و به سرعتش چنان افزود که نزدیک بود پیامبر ﷺ را بر زمین افکند. بلافاصله نگاه ما به شش یا پنج یا چهار قبر اطراف مسیر افتاد. پیامبر ﷺ فرمود: «چه کسی صاحبان این قبرها را می‌شناسد؟» یکی از حاضران گفت: من ای رسول خدا! آنان را می‌شناسم. فرمود: «اینان در چه تاریخی فوت کرده‌اند؟» او گفت: اینان در زمان کفر و در حالت شرک مرده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «قطعاً این امت در قبرشان مورد فتنه و عذاب قرار می‌گیرند؛ اگر از این هراس نمی‌داشتم که مردگان را دفن نمی‌کنید، از خداوند می‌خواستم که صدای عذاب اهل قبور را به شما بشنواند». سپس به ما رو کرد و فرمود: «از عذاب آتش به خداوند پناه ببرید». گفتند: از عذاب آتش به خداوند پناه می‌بریم. سپس فرمود: «از عذاب قبر به خداوند پناه ببرید». گفتند: از عذاب قبر به خداوند پناه می‌بریم. سپس فرمود: «از فتنه‌هایی که آشکار و پنهان است، به خداوند پناه بجویید». گفتند: از فتنه‌های آشکار و پنهان به خداوند پناه می‌جوییم. سپس فرمود: «از فتنه‌ی دجال به خداوند پناه بجویید». گفتند: از فتنه‌ی دجال به خداوند پناه می‌جوییم.

(۲۸۶۷) احمد: ۲۱۷۱۵.

٦٨ –(٢٨٦٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».

۶۸ –(۲۸۶۸) قتاده از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر از این هراس نمی‌داشتم که مردگان را دفن نمی‌کنید، از خداوند می‌خواستم که صدای عذاب اهل قبور را به شما بشنواند».

٦٩ –(٢٨٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَسَمِعَ صَوْتًا فَقَالَ: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا».

۶۹–(۲۸۶۹) در این حدیث با چند طریق دیگر مانند حدیث قبل ذکر شده است. ابوایوب گفت: پیامبر ﷺ در حالی که خورشید غروب کرده بود، بیرون آمد. صدایی شنید، فرمود: «یهود در قبر خود عذاب می‌شود».

٧٠ –(٢٨٧٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ». قَالَ: «يَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟». قَالَ: «فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». قَالَ: «فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ». قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا» قَالَ قَتَادَةُ: وَذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَيُمْلَأُ عَلَيْهِ خَضِرًا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

(۲۸۶۸) احمد: ۱۲۰۰۷، ۱۲۰۹۷، ۱۲۱۲۴.

(۲۸۶۹) بخاری: ۱۳۷۵؛ نسائی: ۲۰۵۹؛ احمد: ۲۳۵۹۸، ۲۳۶۱۴.

(۲۸۷۰) نسائی: ۲۰۵۰؛ احمد: ۱۲۲۷۳، ۱۳۴۴۶.

۷۰-(۲۸۷۰) از انس بن مالک‌ رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «زمانی که [میّت] در قبر گذاشته می‌شود، و یاران او قصد رفتن می‌کنند، به گونه‌ای است که میّت صدای پای آنان را می‌شنود. در این هنگام دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: تو درباره‌ی این مرد (محمدﷺ) چه می‌گفتی؟» اگر مؤمن باشد، می‌گوید: من گواهی می‌دهم که او بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست. به او می‌گویند: به جایگاه خودت در جهنم نگاه کن. خداوند آن را برای تو، با جایگاهی در بهشت جایگزین کرد. پیامبرﷺ فرمود: «او هر دو جایگاه را می‌بینند». قتاده گفت: و برای ما گفته شده است که قبر چنین کسی به اندازه‌ی هفتاد ذراع گسترده می‌شود و تا روز قیامت در سرسبزی به سر می‌برد».

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِى قَبْرِهِ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفْقَ نِعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا».

۷۱-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه میّت در قبرش گذاشته می‌شود، صدای پای آنان را می‌شنود زمانی که برمی‌گردند».

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى ابْنَ عَطَاءٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِى قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ شَيْبَانَ عَنْ قَتَادَةَ.

۷۲-(۰۰۰) عمرو بن زراره از عبدالوهاب از سعید از قتاده از انس بن مالک روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه بنده در گورش نهاده می‌شود و یارانش به او پشت کرده و برمی‌گردند»؛ سپس مانند حدیث شیبان از قتاده را روایت کرد.

۷۳ -(۲۸۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ قَالَ:«نَزَلَتْ فِى عَذَابِ الْقَبْرِ، فَيُقَالُ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّىَ اللَّهُ، وَنَبِيِّى مُحَمَّدٌ ﷺ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾

---

۷۱ -(۰۰۰) بخاری: ۱۳۳۸، ۱۳۷۴؛ ابوداوود: ۳۲۳۱، ۴۷۵۲؛ نسائی: ۲۰۴۹، ۲۰۵۱.
(۲۸۷۱) بخاری: ۱۳۶۹؛ ابوداوود: ۴۷۵۰؛ ترمذی: ۳۱۳۱؛ نسائی: ۲۰۶۵؛ ابن ماجه: ۴۲۶۹.

۷۳-(۲۸۷۱) از براء بن عازب﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند مؤمنان را به گفتار استوار [و گفتن کلمه‌ی توحید] در دنیا و آخرت ثابت می‌دارد، و [زمانی که در قبر در مورد پروردگارشان و دین و پیامبرشان می‌پرسند، همه را به درستی پاسخ می‌گویند؛ همان گونه که در حدیث مسلم و بخاری روایت شده است.] خداوند ستمکاران را گمراه می‌کند [پس کفّار به جواب درست در قبر رهنمون نمی‌شوند؛ بلکه می‌گویند: ما درک نمی‌کنیم]، و خداوند هر آن‌چه بخواهد انجام می‌دهد». ﴿إبراهیم، ۲۷﴾ در ادامه فرمود: «درباره‌ی عذاب قبر نازل شد. به بنده گفته می‌شود: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: الله پروردگار من و محمد پیامبر من است». مصداق قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾.

٧٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنُونَ ابْنَ مَهْدِيٍّ - عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ﴿ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ.

۷۴-(۰۰۰) از براء بن عازب﷜ نقل است که رسول خداﷺ در باب این آیه: «﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ فرمود: درباره‌ی عذاب قبر نازل شده است».

٧٥ -(٢٨٧٢) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا بُدَيْلٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ تَلَقَّاهَا مَلَكَانِ يُصْعِدَانِهَا، قَالَ حَمَّادٌ: فَذَكَرَ مِنْ طِيبِ رِيحِهَا وَذَكَرَ الْمِسْكَ قَالَ: وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الأَرْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكِ وَعَلَى جَسَدٍ كُنْتِ تَعْمُرِينَهُ فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يَقُولُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الأَجَلِ، قَالَ: وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ قَالَ حَمَّادٌ: وَذَكَرَ مِنْ نَتْنِهَا وَذَكَرَ لَعْنًا وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ رُوحٌ خَبِيثَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الأَرْضِ قَالَ: فَيُقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الأَجَلِ، قَالَ: أَبُو هُرَيْرَةَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَيْطَةً كَانَتْ عَلَيْهِ عَلَى أَنْفِهِ هَكَذَا.

۷۵ -(۲۸۷۲) از ابوهریره﷜ نقل است که گفت: «هنگامی که روح انسان مؤمن از جسد او خارج می‌شود، دو فرشته آن را دریافت کرده و به بالا می‌برند». حماد گفت: [در این روایت] از

(۲۸۷۲) منفرد به مسلم.

بوی خوش آن سخن گفت. گفت: «فرشتگان می‌گویند: روح پاکی است که از طرف زمین آمده است؛ رحمت خداوند بر تو و بر جسدی که در آن قرار داشتی. پس آن را به سوی پروردگار عزّ و جلّ می‌برند، پس می‌گوید: او را به آخرین موعد [سدرة المنتهی] ببرید».

در ادامه گفت: «و زمانی که روح کافر از جسد او خارج می‌شود – حماد گفت: و از بوی متعفن آن و نفرین فرستادن فرشتگان بر آن سخن گفت – و اهل آسمان می‌گویند: روح خبیثی از جانب زمین آمده است. گفت: پس گفته می‌شود: او را به آخرین موعد [سجین] ببرید». ابوهریره گفت: رسول خداﷺ لباسش را بر بینی‌اش کشید.

٧٦ –(٢٨٧٣) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ الْهُذَلِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: كُنْتُ مَعَ عُمَرَ ح و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ عُمَرَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَتَرَاءَيْنَا الْهِلَالَ وَكُنْتُ رَجُلًا حَدِيدَ الْبَصَرِ فَرَأَيْتُهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَآهُ غَيْرِي قَالَ: فَجَعَلْتُ أَقُولُ لِعُمَرَ: أَمَا تَرَاهُ؟ فَجَعَلَ لَا يَرَاهُ، قَالَ: يَقُولُ عُمَرُ: سَأَرَاهُ وَأَنَا مُسْتَلْقٍ عَلَى فِرَاشِي ثُمَّ أَنْشَأَ يُحَدِّثُنَا عَنْ أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُرِينَا مَصَارِعَ أَهْلِ بَدْرٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «هَذَا مَصْرَعُ فُلَانٍ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ مَا أَخْطَئُوا الْحُدُودَ الَّتِي حَدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: فَجُعِلُوا فِي بِئْرٍ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ وَيَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي اللَّهُ حَقًّا» قَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تُكَلِّمُ أَجْسَادًا لَا أَرْوَاحَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَرُدُّوا عَلَيَّ شَيْئًا.

۷۶ –(۲۸۷۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: در بین مکه و مدینه همراه عمرﷺ بودیم. به هلال ماه نگریستیم تا ببینیم دیده می‌شود یا خیر، و من مردی بودم که چشمان تیزبینی داشتم. من هلال ماه را دیدم؛ کسی جز من گمان نمی‌کرد که آن را دیده است. به عمرﷺ می‌گفتم: آیا نمی‌بینی؟ وی آن را نمی‌دید و می‌گفت: آن را خواهم دید؛ در حالی که من بر پشت دراز کشیده بودم. سپس شروع به نقل و بازگو کردن داستان اهل بدر نمود [و در

(۲۸۷۳)نسائی: ۲۰۷۴؛ احمد: ۱۸۲.

ادامه] گفت: رسول خداﷺ محل [دقیق] به هلاکت رسیدن اهل بدر [از کفار قریش را] روز قبل از وقوع جنگ به ما نشان می‌داد و می‌فرمود: «ان‌شاءالله فردا این‌جا محلِ به هلاک رسیدن فلانی پسر فلانی خواهد بود». راوی می‌گوید: عمرﷺ گفت: قسم به خدایی که او را به حق مبعوث گردانید! به هلاکت رسیدن آنان در همان جایی که رسول خداﷺ به ما نشان داده بود، اتفاق افتاد و گفته‌ی پیامبرﷺ به خطا نرفت. [در ادامه] گفت: کشته شدگان بدر در چاهی انداخته شدند. رسول خداﷺ بر بالای سرشان ایستاد و گفت: «ای فلان پسر فلان! و ای فلان پسر فلان! آیا آن‌چه را که خداوند و رسولش به شما وعده داده بودند، به حق یافتید و به آن رسیدید؟ بدون شک من آن‌چه را که پروردگارم وعده داده بود، به حق یافتم». عمرﷺ گفت: ای رسول خدا! چگونه با اجسادی سخن می‌گویی که روحی در آن‌ها نیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «شما از آن‌چه به آنان می‌گویم، شنواتر نیستید؛ جز این‌که آنان نمی‌توانند جواب دهند».

۷۷ -(۲۸۷٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَرَكَ قَتْلَى بَدْرٍ ثَلَاثًا ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَامَ عَلَيْهِمْ فَنَادَاهُمْ فَقَالَ: «يَا أَبَا جَهْلِ بْنَ هِشَامٍ! يَا أُمَيَّةَ بْنَ خَلَفٍ! يَا عُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ! يَا شَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ! أَلَيْسَ قَدْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا» فَسَمِعَ عُمَرُ قَوْلَ النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَسْمَعُوا وَأَنَّى يُجِيبُوا وَقَدْ جَيَّفُوا؟ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُجِيبُوا» ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ فَسُحِبُوا فَأُلْقُوا فِي قَلِيبِ بَدْرٍ.

۷۷-(۲۸۷۴) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ کشته شدگان بدر را تا سه روز در میدان جنگ رها کرد، سپس بعد از گذشت سه روز بر سر آنان حاضر شد و آنان را صدا زد و گفت: «ای ابوجهل بن هشام! ای امیّه بن خلف! ای عتبه بن ربیعه! ای شیبه! شما دریافتید که آن‌چه را خداوند به شما وعده کرده بود حق است؟! بدون شک من آن‌چه را که پروردگارم به من وعده داده بود، به حق یافتم. عمرﷺ سخن گفتن پیامبرﷺ با مردگان را شنید و گفت: ای رسول خدا! با اجساد بی‌جان سخن می‌گویی؟ رسول خداﷺ فرمود: «قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست! شما از آن‌چه به آنان می‌گویم، شنواتر نیستید؛ جز این‌که آنان نمی‌توانند جواب دهند». سپس پیامبرﷺ دستور داد تا اجساد آنان را در چاهی در بدر انداختند.

(۲۸۷۴) احمد: ۱۲۰۲، ۱۲۸۷۲، ۱۳۷۷۵.

۷۸ –(۲۸۷۵) حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ ذَكَرَ لَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ وَظَهَرَ عَلَيْهِمْ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِبِضْعَةٍ وَعِشْرِينَ رَجُلاً - وَفِي حَدِيثِ رَوْحٍ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ رَجُلاً - مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ فَأُلْقُوا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ.

۷۸-(۲۸۷۵) از انس بن مالک ﷺ از ابوطلحه نقل است که گفت: در روز بدر به دستور پیامبر ﷺ جسد بیست و چند تن –در روایت روح بیست و چهار تن است– از بزرگان قریش را [که کشته شده بودند]، در چاهی از چاه‌های بدر انداخته شد. سپس ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث ثابت از انس روایت کرد.

باب ۱۸- اثبات حساب

۷۹ –(۲۸۷٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حُوسِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُذِّبَ». فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ فَقَالَ: «لَيْسَ ذَاكِ الْحِسَابُ إِنَّمَا ذَاكِ الْعَرْضُ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُذِّبَ».

۷۹-(۲۸۷۶) از عایشه ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در قیامت مورد محاسبه و بازجویی قرار گیرد، عذاب داده می‌شود. عایشه ﷺ می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! مگر خداوند نمی‌فرماید: «پس به زودی به حسابی آسان محاسبه خواهد شد». ﴿الانشقاق، ۸﴾ پیغمبر ﷺ فرمود: «این یادآوری است نه حساب؛ ولی اگر کسی به تمامی [و بدون مسامحه] محاسبه شود، دچار عذاب آتش می‌گردد [اما همواره برای کسانی که به خدا شرک نورزیده‌اند، عفو خدا پابرجاست]».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۲۸۷۵) بخاری: ۳۰۶۵؛ ابوداوود: ۲۶۹۵، ترمذی: ۱۵۵۶.

(۲۸۷۶) بخاری: ۴۹۳۹؛ ابوداوود: ۳۰۹۳؛ ترمذی: ۳۳۴۸؛ احمد: ۴۲۴۵۵.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی و ابوکامل از حماد بن زید از ایوب به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۸۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرِ بْنِ الْحَکَمِ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا یَحْیَی - یَعْنِی ابْنَ سَعِیدٍ الْقَطَّانَ - حَدَّثَنَا أَبُو یُونُسَ الْقُشَیْرِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مُلَیْکَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لَیْسَ أَحَدٌ یُحَاسَبُ إِلاَّ هَلَکَ». قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَیْسَ اللَّهُ یَقُولُ: حِسَابًا یَسِیرًا قَالَ: «ذَاکِ الْعَرْضُ وَلَکِنْ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَکَ».

۸۰-(۰۰۰) از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در قیامت مورد محاسبه و بازجویی قرار گیرد عذاب داده می‌شود». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! مگر خداوند نمی‌فرماید: «پس به زودی به حسابی آسان محاسبه خواهد شد». ﴿الانشقاق، ۸﴾ پیغمبر ﷺ گفت: «این تنها تذکاری است؛ اگر کسی به تمامی [و بدون مسامحه] محاسبه شود، دچار عذاب آتش می‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنِی یَحْیَی - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُثْمَانَ بْنِ الأَسْوَدِ عَنِ ابْنِ أَبِی مُلَیْکَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَکَ». ثُمَّ ذَکَرَ بِمِثْلِ حَدِیثِ أَبِی یُونُسَ.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر از یحیی قطان از عثمان بن اسود از ابن ابوملکیه از عایشه رضی الله عنها نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس نیست که [بدون مسامحه و عفو الهی] محاسبه شود و به سبب آن هلاک نگرد». سپس مشابه حدیث ابویونس را نقل کرد.

باب۱۹- داشتن حسن ظن به خداوند به وقت مرگ

۸۱ -(۲۸۷۷) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا یَحْیَی بْنُ زَکَرِیَّاءَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْیَانَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِثَلاَثٍ یَقُولُ:«لاَ یَمُوتَنَّ أَحَدُکُمْ إِلاَّ وَهُوَ یُحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ».

(۲۸۷۷) ابوداوود: ۳۱۱۳؛ ابن ماجه: ۴۱۶۷.

۸۱-(۲۸۷۷) از جابرﷺ نقل است که گفت: سه روز قبل از وفات رسـول خـداﷺ از ایشـان شنیدم که فرمود: «هر کس از شما می‌میرد، باید در لحظه‌ی مرگ به خداوند گمان نیـک داشـته باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا عِیسَى بْنُ یُونُسَ وَأَبُو مُعَاوِیَةَ کُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و ابومعاویه، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو دَاوُدَ سُلَیْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمٌ حَدَّثَنَا مَهْدِیُّ بْنُ مَیْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلاَثَةِ أَیَّامٍ یَقُولُ:«لاَ یَمُوتَنَّ أَحَدُکُمْ إِلاَّ وَهُوَ یُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۸۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاریﷺ نقل است که گفت: سه روز قبل از وفـات رسـول خداﷺ از ایشان شنیدم که فرمود: «هر کس از شما می‌میرد، باید در لحظـه‌ی مـرگ بـه خداونـد گمان نیکو داشته باشد».

۸۳ -(۲۸۷۸) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْیَانَ عَنْ جَابِرٍﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ:«یُبْعَثُ کُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَیْهِ».

۸۳-(۲۸۷۸) از جابرﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس بـر آن‌چه [از عقیده و باور] بر آن مرده است، برانگیخته می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ سُفْیَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مثله. و قال: عنِ النَبیﷺ، و لم یَقُل: سَمِعتُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کرد و گفت: از پیامبرﷺ روایت است و نگفت: از او شنیدم.

٨٤ -(٢٨٧٩) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ».

۸۴-(۲۸۷۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خداوند بخواهد قومی را عذاب دهد، این عذاب همگان (خوب و بد) را که در آن قوم هستند، فرا می‌گیرد. سپس [در آخرت] نظر به اعمال خویش برانگیخته می‌شوند».

(۲۸۷۹) بخاری: ۷۱۰۸؛ احمد: ۴۹۸۵.

کتاب فتنه‌های آخر زمان و نشانه‌های قیامت

باب ۱- نزدیک شدن فتنه‌ها و باز شدن سد یأجوج و مأجوج

۱ -(۲۸۸۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَعَقَدَ سُفْيَانُ بِيَدِهِ عَشَرَةً. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ».

۱-(۲۸۸۰) از زینب بنت جحش رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از خواب بیدار شد و فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ وای بر عرب از شری که نزدیک است. امروز از سد یأجوج و مأجوج به این اندازه باز شده است». سفیان ده انگشت دستش را به هم گره زد. گفتم: ای رسول خدا! آیا ما هلاک می‌شویم در حالی که میان ما افراد نیکوکار است؟ فرمود: «آری، در صورتی که فسق و فجور زیاد شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَسَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادُوا فِي الْإِسْنَادِ عَنْ سُفْيَانَ فَقَالُوا: عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ حَبِيبَةَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ.

(۲۸۸۰) بخاری: ۳۳۴۳؛ ترمذی: ۲۱۹۴؛ ابن ماجه: ۳۹۵۳؛ احمد: ۲۷۴۸۶.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و سعید بن عمرو أشعثی و زهیر بن حرب و ابن ابوعمر گفتند: سفیان از زهری به این اسناد روایت کرد. آنان در اسناد خود از سفیان افزودند و گفتند: از زینب بنت ابوسلمه از حبیبه از ام حبیبه از زینب بنت جحش.

۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِی سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِی سُفْيَانَ أَخْبَرَتْهَا أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَزِعًا مُحْمَرًّا وَجْهُهُ يَقُولُ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَحَلَّقَ بِإِصْبَعِهِ الإِبْهَامِ وَالَّتِی تَلِيهَا. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ».

۲–(۰۰۰) از زینب بنت جحش ﷺ روایت است که گفت: روزی پیامبر ﷺ در حالی که بیمناک بود و چهره‌اش سرخ شده بود، بیرون آمد و می‌فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ وای بر عرب از شری که نزدیک است. امروز از سد یأجوج و مأجوج به این اندازه باز شده است» و در این حالت انگشت ابهام و انگشت بعد از آن را حلقه کرده بود. زینت بنت جحش گفت: گفتم: ای رسول خدا! هلاک می‌شویم در حالی که میان ما صالحان هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری، در صورتی که فسق و فجور زیاد شود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِإِسْنَادِهِ.

–(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد –خ– و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح، هر دو از ابن‌شهاب مشابه حدیث یونس از زهری را با اسنادش روایت کردند.

۳ –(۲۸۸۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَعَقَدَ وُهَيْبٌ بِيَدِهِ تِسْعِينَ.

(۲۸۸۱) بخاری: ۷۱۳۶؛ احمد: ۷۵۰۹.

۳-(۲۸۸۱) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «امروز از سد یأجوج و مأجوج به اندازه‌ی این باز شده است». وهیب [راوی حدیث] دست خود را مانند عدد نود حلقه کرد.

باب۲- زمین، لشکری را که قصد ویران کردن کعبه را دارد، فرومی‌بلعد

٤ -(۲۸۸۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ابْنِ الْقِبْطِيَّةِ قَالَ: دَخَلَ الْحَارِثُ بْنُ أَبِي رَبِيعَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ وَأَنَا مَعَهُمَا عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ فَسَأَلاَهَا عَنِ الْجَيْشِ الَّذِي يُخْسَفُ بِهِ وَكَانَ ذَلِكَ فِي أَيَّامِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَعُوذُ عَائِذٌ بِالْبَيْتِ فَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثٌ فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنَ الأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِمَنْ كَانَ كَارِهًا؟ قَالَ:«يُخْسَفُ بِهِ مَعَهُمْ وَلَكِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نِيَّتِهِ». وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هِيَ بَيْدَاءُ الْمَدِينَةِ.

۴-(۲۸۸۲) از عبیدالله بن قبطیه نقل است که گفت: من به همراه حارث بن ابوربیعه و عبدالرحمن بن صفوان نزد ام‌سلمه، ام‌المؤمنین رفتیم و دو رفیقم از او در مورد لشکری که به زمین فرومی‌رود پرسیدند و این قضیه در زمان ابوزبیر بود. ام سلمه گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «پناه‌جوینده‌ای به بیت پناه می‌آورد و به سوی وی لشکری فرستاده می‌شود. چون به زمینی راست و هموار رسند، در زمین فرو برده خواهند شد». گفتم: ای رسول خدا! تکلیف کسانی که آن را ناپسند می‌دارند، چه خواهد شد؟ فرمود: «آنان نیز در زمین فرو می‌روند؛ منتها بر اساس نیت‌های خویش برانگیخته می‌شوند». ابوجعفر گفت: آن بیدا، زمین مدینه است.

٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ رُفَيْعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِهِ قَالَ: فَلَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ فَقُلْتُ: إِنَّهَا إِنَّمَا قَالَتْ: بِبَيْدَاءَ مِنَ الأَرْضِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَبَيْدَاءُ الْمَدِينَةِ.

(۲۸۸۲) ابوداوود: ۴۲۸۹؛ احمد: ۲۶۵۴۹.

۵-(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از عبدالعزیز بن رفیع به این اسناد روایت کرد. در روایت وی آمده که گفت: به ابو جعفر رسیدم و گفتم: [ام سلمه] گفت: در زمینی راست و هموار. ابوجعفر گفت: هرگز چنین نیست، بلکه آن زمین مدینه است.

٦-(٢٨٨٣) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ صَفْوَانَ سَمِعَ جَدَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ صَفْوَانَ يَقُولُ أَخْبَرَتْنِي حَفْصَةُ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَيَؤُمَّنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَغْزُونَهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُخْسَفُ بِأَوْسَطِهِمْ وَيُنَادِي أَوَّلُهُمْ آخِرَهُمْ ثُمَّ يُخْسَفُ بِهِمْ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْبِرُ عَنْهُمْ» فَقَالَ رَجُلٌ: أَشْهَدُ عَلَيْكَ أَنَّكَ لَمْ تَكْذِبْ عَلَى حَفْصَةَ وَأَشْهَدُ عَلَى حَفْصَةَ أَنَّهَا لَمْ تَكْذِبْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ.

۶-(۲۸۸۳) از حضرت حفصه [همسر پیامبرﷺ] نقل است که وی شنید که رسول خداﷺ می‌فرمود: «لشکری قصد این بیت (بیت الحرام) را خواهد نمود، تا جایی که در زمینی راست و هموار قرار گیرند، پس وسط آن‌ها در زمین فرو می‌رود، و در این حال افراد جلوی لشکر، افراد آخر آن را صدا می‌زنند. سپس همه در زمین فرو می‌روند و جز یک تن که فرار می‌کند، باقی نمی‌ماند. او هم به این خاطر باقی می‌ماند که خبر فرو رفتن لشکریان در زمین را به گوش مردم برساند». مردی پرسید: شهادت می‌دهم که راست می‌گویی [و در نقل این حدیث از حفصه] بر او دروغ نبسته‌ای و شهادت می‌دهم که حفصه دروغی به پیامبرﷺ نسبت نداده است.

۷-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْعَامِرِيِّ عَنْ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سَيَعُوذُ بِهَذَا الْبَيْتِ يَعْنِي الْكَعْبَةَ قَوْمٌ لَيْسَتْ لَهُمْ مَنَعَةٌ وَلَا عَدَدٌ وَلَا عُدَّةٌ يُبْعَثُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ» قَالَ يُوسُفُ: وَأَهْلُ الشَّأْمِ يَوْمَئِذٍ يَسِيرُونَ إِلَى مَكَّةَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا هُوَ بِهَذَا الْجَيْشِ قَالَ زَيْدٌ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ الْعَامِرِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ فِيهِ الْجَيْشَ الَّذِي ذَكَرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ.

(۲۸۸۳) نسائی: ۲۸۸۰؛ ابن ماجه: ۴۰۶۳؛ احمد: ۲۶۵۰۶.

۷-(۰۰۰) از ام المؤمنین روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قومی به این بیت یعنی کعبه پناهنده خواهند شد که نه بازدارنده‌ای و نه عددی و نه ساز و برگی [برای جنگیدن] دارند. لشکری به سوی آنان فرستاده می‌شود تا آن‌گاه که به زمینی راست و هموار می‌رسند، پس در زمین فرو می‌روند». یوسف گفت: اهل شام در آن روزگار به سوی مکه می‌روند. عبدالله بن صفوان گفت: اما قسم به خداوند! آنان این لشکر نیستند. زید گفت: عبدالملک عامری از عبدالرحمن بن سابط از حارث بن ابی ربیعه از ام المؤمنین مانند حدیث یوسف بن ماهک را روایت کرد؛ جز این‌که در آن از لشکری که عبدالله بن صفوان ذکر کرده نامی نبرده است.

٨-(٢٨٨٤) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْفَضْلِ الْحُدَّانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: عَبَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَنَعْتَ شَيْئًا فِي مَنَامِكَ لَمْ تَكُنْ تَفْعَلُهُ، فَقَالَ: «الْعَجَبُ إِنَّ نَاسًا مِنْ أُمَّتِي يَؤُمُّونَ بِالْبَيْتِ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ لَجَأَ بِالْبَيْتِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خُسِفَ بِهِمْ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الطَّرِيقَ قَدْ يَجْمَعُ النَّاسَ، قَالَ: «نَعَمْ! فِيهِمُ الْمُسْتَبْصِرُ وَالْمَجْبُورُ وَابْنُ السَّبِيلِ يَهْلِكُونَ مَهْلَكًا وَاحِدًا وَيَصْدُرُونَ مَصَادِرَ شَتَّى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ».

۸-(۲۸۸۴) از حضرت عایشهؓ روایت است که گفت: [روزی] رسول خداﷺ در حالت خواب به حرکت و اضطراب افتاد. گفتم: ای رسول خدا! در حالت خواب حرکاتی انجام دادی که قبلاً چنین چیزی از شما ندیده بودم. پیامبرﷺ فرمود: «چیز عجیبی است، مردمی از امّت من قصد رفتن به سوی کعبه را می‌نمایند تا مردی از قریش را که به بیت پناهنده شده است بگیرند، تا آن‌گاه که به زمینی هموار می‌رسند، پس در زمین فرو می‌روند». گفتم: ای رسول خدا! در راه مردمان فروانی خواهند بودند؟! فرمود: «آری! در میان آنان کسانی خواهند بود که عمداً رفته‌اند، و کسانی نیز از روی اجبار برده شده‌اند و مسافرانی نیز در میانشان خواهند بود؛ همه با هم هلاک می‌شوند؛ اما به گونه‌های مختلف برانگیخته می‌شوند. خداوند آنان را بر طبق نیّاتشان بر می‌انگیزاند».

(۲۸۸۴) منفرد به مسلم.

باب ۳- نزول فتنه‌ها چون قطرات باران

۹ -(۲۸۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لابْنِ أَبِى شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أُسَامَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ أَشْرَفَ عَلَى أُطُمٍ مِنْ آطَامِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ قَالَ:«هَلْ تَرَوْنَ مَا أَرَى إِنِّى لأَرَى مَوَاقِعَ الْفِتَنِ خِلاَلَ بُيُوتِكُمْ كَمَوَاقِعِ الْقَطْرِ».

۹-(۲۸۸۵) از اسامه روایت کردند که پیامبرﷺ بر بالای یکی از قلعه‌های مدینه آمد و فرمود: «آیا آن‌چه را که من می‌بینم، شما هم می‌بینید؟ من جاهای ظهور فتنه را در میان خانه‌های شما، مانند جاهای ریزش دانه‌ی باران می‌بینم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری به این اسناد و به مانند آن را روایت کرد.

۱۰ -(۲۸۸۶) حَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِى وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«سَتَكُونُ فِتَنٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِى وَالْمَاشِى فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِى مَنْ تَشَرَّفَ لَهَا تَسْتَشْرِفْهُ وَمَنْ وَجَدَ فِيهَا مَلْجَأً فَلْيَعُذْ بِهِ».

۱۰-(۲۸۸۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی فتنه‌هایی روی خواهد داد. در این بلوا نشستگان از قیام کنندگان بهترند و قیام کنندگان از روندگان بهترند و روندگان از تلاشگران در آن فتنه بهترند؛ هر کس به آن نزدیک شد یا به آن نزدیک گردانده شد، هرجا که پناه‌گاهی یافت در آن پناه گیرد».

(۲۸۸۵) بخاری: ۱۸۷۸، ۲۴۶۷؛ احمد: ۲۱۸۰۷.

(۲۸۸۶) بخاری: ۳۶۰۱، ۷۰۸۱؛ احمد: ۷۸۰۱.

۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُطِيعِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ نَوْفَلِ بْنِ مُعَاوِيَةَ. مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ هَذَا إِلَّا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ يَزِيدُ: «مِنَ الصَّلَاةِ صَلَاةٌ، مَنْ فَاتَتْهُ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

۱۱–(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از عبد و دیگران از یعقوب از ابی از صالح از ابن شهاب از ابوبکر بن عبدالرحمن از عبدالرحمن بن مطیع بن اسود از نوفل بن معاویه مشابه حدیث ابوهریره را نقل کردند؛ جز این‌که ابوبکر می‌افزاید: «و از نمازها، نمازی است که هر کس آن را از دست دهد، مثل این است که اهل و مالش از بین رفته و هلاک شده‌اند».

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَكُونُ فِتْنَةٌ النَّائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْيَقْظَانِ وَالْيَقْظَانُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي فَمَنْ وَجَدَ مَلْجَأً أَوْ مَعَاذًا فَلْيَسْتَعِذْ».

۱۲–(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فتنه‌ای ظهور می‌کند که در آن فتنه، خوابیده از بیدار و بیدار از ایستاده و ایستاده از دونده بهتر است. هرکس [در این بلوا] پناه‌گاهی یافت، بدان پناه جوید».

۱۳ –(۲۸۸۷) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ الشَّحَّامُ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَفَرْقَدٌ السَّبَخِيُّ إِلَى مُسْلِمِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ فِي أَرْضِهِ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا: هَلْ سَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ فِي الْفِتَنِ حَدِيثًا؟ قَالَ: نَعَمْ! سَمِعْتُ أَبَا بَكْرَةَ يُحَدِّثُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتَنٌ أَلَا ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي فِيهَا، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي إِلَيْهَا، أَلَا فَإِذَا نَزَلَتْ أَوْ وَقَعَتْ فَمَنْ كَانَ لَهُ إِبِلٌ فَلْيَلْحَقْ بِإِبِلِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ فَلْيَلْحَقْ بِغَنَمِهِ، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَلْحَقْ بِأَرْضِهِ» قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِبِلٌ وَلَا غَنَمٌ وَلَا أَرْضٌ؟ قَالَ: يَعْمِدُ إِلَى سَيْفِهِ فَيَدُقُّ عَلَى حَدِّهِ بِحَجَرٍ ثُمَّ لِيَنْجُ إِنِ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ اللَّهُمَّ؟ هَلْ بَلَّغْتُ اللَّهُمَّ؟ هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ أُكْرِهْتُ حَتَّى يُنْطَلَقَ بِي إِلَى أَحَدِ الصَّفَّيْنِ، أَوْ إِحْدَى الْفِئَتَيْنِ فَضَرَبَنِي رَجُلٌ بِسَيْفِهِ، أَوْ يَجِيءُ سَهْمٌ فَيَقْتُلُنِي؟ قَالَ: يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَإِثْمِكَ وَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ.

(۲۸۸۷) ابوداوود: ۴۲۵۶؛ احمد: ۲۰۵۱۲.

۱۳ -(۲۸۸۷) عثمان شحّام گفت: به همراه فرقد سبخی پیش مسلم بن ابی بکره که در زمین خویش بود، رفتیم. بر او داخل شدیم و از او پرسیدیم: آیا از پدرت حدیثی درباره‌ی فتنه‌ها شنیده‌ای؟ گفت: آری! از ابوبکره شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آگاه باشید! به زودی فتنه‌هایی اتفاق خواهد افتاد، آگاه باشید! سپس فتنه‌هایی اتفاق خواهد افتاد که نشستگان در آن از روندگان و روندگان در آن از دوندگان بهترند. آگاه باشید! هرگاه این فتنه‌ها نازل شد یا واقع شد؛ هرکس شترانی دارد، به دنبال شترهایش برود و هرکس گوسفندانی دارد، به دنبال آن‌ها برود و هر کس زمینی [برای کشت و کار] دارد، به دنبال زمینش برود». راوی می‌گوید: مردی پرسید: ای رسول خدا! اگر کسی شتر، گوسفند و زمین نداشته باشد، تکلیف او چیست؟ فرمود: «به سوی شمشیرش برود با سنگی دهانه‌ی آن را بکوبد؛ [یعنی، شمشیرش را بشکند]. سپس در صورتی که بتواند [و امکان آن را داشته باشد] خود را از آن جنگ برهاند. خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟ خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟ خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟». راوی می‌گوید: مردی گفت: ای رسول خدا! اگر از روی اجبار مرا ببرند تا این‌که مرا در یکی از دو صف قرار دهند، سپس مردی با شمشیرش مرا بزند یا تیری [از دور پرتاب شود و] مرا به قتل برساند، تکلیف من چیست؟ فرمود: «آن شخص با کوله‌باری ازگناه خود و گناه تو برمی‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ عُثْمَانَ الشَّحَّامِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، حَدِيثُ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادٍ إِلَى آخِرِهِ وَانْتَهَى حَدِيثُ وَكِيعٍ عِنْدَ قَوْلِهِ: «إِنِ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) وکیع و ابن ابوعدی، هر دو از عثمان شحام به این اسناد روایت کردند. حدیث ابن ابوعدی مانند حدیث حماد است تا آخرش و حدیث وکیع به این قول منتهی می‌شود: «إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ» و مابعد آن را ذکر نمی‌کند.

باب۴- هرگاه دو مسلمان با شمشیر با هم روبه‌رو شدند

١٤ -(۲۸۸۸) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ وَيُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: خَرَجْتُ وَأَنَا أُرِيدُ هَذَا الرَّجُلَ فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ يَا أَحْنَفُ؟ قَالَ: قُلْتُ: أُرِيدُ نَصْرَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِﷺ - يَعْنِي عَلِيًّا — قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا

أَحْنَفُ ارْجِعْ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِى النَّارِ». قَالَ فَقُلْتُ أَوْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ:«إِنَّهُ قَدْ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ».

۱۴-(۲۸۸۸) از احنف بن قیس نقل است که گفت: رفتم مردی را یاری دهم. ابوبکره مرا دید و گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: می‌خواهم به کمک پسر عموی پیامبرﷺ حضرت علی بروم. ابوبکره به من گفت: ای احنف! برگرد؛ چون من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هرگاه دو مسلمان با شمشیر در روی هم ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در آتش دوزخند. گفتم: ای رسول خدا! قاتل که به دوزخ برود حق خودش است، ولی مقتول چرا؟ پیامبرﷺ فرمود: «زیرا مقتول نیز اراده‌ی قتل طرف مقابل را داشته است».

۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ وَيُونُسَ وَالْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِى بَكْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِى النَّارِ».

۱۵-(۰۰۰) از ابوبکره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه دو مسلمان با شمشیر در مقابل هم ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در آتش دوزخ خواهند بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ مِنْ كِتَابِهِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي كَامِلٍ عَنْ حَمَّادٍ إِلَى آخِرِهِ

-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبدالرزاق از معمر از ایوب به این اسناد و به مانند حدیث ابوکامل از حماد را تا آخرش روایت کرد.

۱٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ أَبِى بَكْرَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِذَا الْمُسْلِمَانِ حَمَلَ أَحَدُهُمَا عَلَى أَخِيهِ السِّلاَحَ فَهُمَا فِى جُرُفِ جَهَنَّمَ فَإِذَا قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ دَخَلاَهَا جَمِيعًا».

(۲۸۸۸) بخاری: ۳۱؛ ابوداوود: ۴۲۶۸، ۴۲۶۹؛ نسائی: ۴۱۲۰.

۱۶ -(۰۰۰) بخاری: ۷۰۸۳؛ نسائی: ۴۱۱۶؛ ابن ماجه: ۳۹۶۵؛ احمد: ۲۰۴۴۶.

۱۶-(۰۰۰) از ابوبکره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه مسلمانی بر مسلمان دیگر شمشیر کشد، هر دو در پرتگاه آتش خواهند بود و اگر یکی از آنان دیگری را بکشد، هر دو در آتش جهنم خواهند بود».

۱۷ -(۱۵۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ وَتَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ وَدَعْوَاهُمَا وَاحِدَةٌ».

۱۷-(۱۵۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که دو گروه بزرگ با یکدیگر بجنگند و از هر دو گروه تعداد زیادی کشته شوند؛ در حالی که ادعای هر دو گروه یکی است [هردو می‌گویند: ما مسلمان هستیم]».

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ». قَالُوا وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:«الْقَتْلُ الْقَتْلُ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود؛ مگر این که هرج زیاد گردد». گفتند: ای رسول خدا! هرج چیست؟ فرمود: «قتل و کشتار». [منفرد به مسلم.]

باب۵- هلاک مسلمانان به دست یکدیگر

۱۹ -(۲۸۸۹) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِىَ الأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِى سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِىَ لِى مِنْهَا وَأُعْطِيتُ الْكَنْزَيْنِ الأَحْمَرَ وَالأَبْيَضَ وَإِنِّى سَأَلْتُ رَبِّى لأُمَّتِى أَنْ لاَ يُهْلِكَهَا بِسَنَةٍ بِعَامَّةٍ وَأَنْ لاَ يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ وَإِنَّ رَبِّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّى إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لاَ يُرَدُّ وَإِنِّى أَعْطَيْتُكَ لأُمَّتِكَ أَنْ لاَ أُهْلِكَهُمْ بِسَنَةٍ بِعَامَّةٍ وَأَنْ لاَ أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى

---

(۱۵۷) بخاری: ۳۶۰۹؛ احمد: ۸۱۴۲.

أَنْفُسِهِمْ يَسْتَبِيحُ بَيْضَتَهُمْ وَلَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا - أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا - حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

۱۹-(۲۸۸۹) از ثوبان روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و بدون شک ملک امت من به آن جاهایی می‌رسد که برای من جمع شده و به من نشان داده شد است. هم‌چنین دو گنج سرخ و سفید به من عطا شد. من از پروردگارم خواستم که امتم را در اثر قحطی و خشک‌سالی عمومی هلاک نکند و بر آنان دشمنی غیر از خود مسلط نگرداند که استیصال و ریشه‌کن کردنشان را برای خود حلال و مباح بدانند. پروردگارم در جواب فرمود: ای محمد! هرگاه من تصمیمی اتخاذ کنم، کسی نمی‌تواند آن را برگرداند و من خواسته‌ی تو را مبنی بر عدم هلاک امت به خاطر قحطسالی فراگیر و عدم مسلط کردن بیگانه‌ای که کیان آنان را از بین ببرد، پذیرفته‌ام. حتی اگر تمام مردم روی زمین علیه امت اسلامی اتفاق کنند، نمی‌توانند آنان از بین ببرند. البته این ضمانت تا زمانی است که امت با هم درگیر نشوند و همدیگر را به اسارت نگیرند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ الرَّحَبِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَوَى لِيَ الأَرْضَ حَتَّى رَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَأَعْطَانِي الْكَنْزَيْنِ الأَحْمَرَ وَالأَبْيَضَ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ.

-(۰۰۰) از ثوبان نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و بدون شک ملک امت من به آن جاهایی می‌رسد که برای من جمع شده و به من نشان داده شد و دو گنج سرخ و سفید به من عطا گردید». سپس مشابه حدیث ایوب از ابوقلابه را نقل و روایت کرد.

۲۰ -(۲۸۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقْبَلَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْعَالِيَةِ حَتَّى إِذَا مَرَّ بِمَسْجِدِ بَنِي مُعَاوِيَةَ دَخَلَ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ وَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَدَعَا رَبَّهُ طَوِيلاً

(۲۸۸۹) ابوداوود: ۴۲۵۲؛ ترمذی: ۲۱۸۳؛ احمد: ۲۲۴۵۸.

ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَيْنَا فَقَالَ ﷺ: «سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا، فَأَعْطَانِي ثِنْتَيْنِ وَمَنَعَنِي وَاحِدَةً، سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالسَّنَةِ فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالْغَرَقِ فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنَعَنِيهَا».

۲۰ –(۲۸۹۰) عامر بن سعد از پدرش روایت کرد که گفت: روزی رسول خداﷺ از جانب بلندی[های مدینه] به سوی ما آمد، تا این که از کنار مسجد بنی معاویه گذر کرد. پس به مسجد داخل شد و دو رکعت نماز خواند؛ ما هم پشت سر ایشان نماز خواندیم. ایشان بسیار دعا کرد، سپس به سوی ما رو کرد و فرمود: «سه چیز را از پروردگارم درخواست نمودم که دو تا را به من داد و درخواست سوّمی را از من نپذیرفت. از پروردگارم خواستم که امتم را در اثر قحط و خشک سالی عمومی هلاک نکند. این دعا را از من پذیرفت. همچنین از خداوند خواستم که امتم را با غرق کردن هلاک نکند. آن را نیز از من پذیرفت. از خداوند خواستم که دشمنی امت من را در میان خودشان قرار ندهد، اما پروردگار آن را از من نپذیرفت».

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الأَنْصَارِیُّ أَخْبَرَنِی عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَقْبَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَمَرَّ بِمَسْجِدِ بَنِی مُعَاوِيَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

۲۱–(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان بن معاویه از عثمان بن حکیم انصاری از عامر بن سعد نقل کرد که پدرش گفت: وی به همراه رسول خداﷺ و عده‌ای از اصحاب ایشان از مسجد بنی‌معاویه گذشتند و سپس مانند حدیث ابن‌نمیر را نقل کرد.

باب ۶- خبر دادن پیامبرﷺ به وقوع حوادثی قبل از آمدن قیامت

۲۲ –(۲۸۹۱) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِیَّ كَانَ يَقُولُ: قَالَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ: وَاللَّهِ! إِنِّي لَأَعْلَمُ النَّاسِ بِكُلِّ فِتْنَةٍ هِيَ كَائِنَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَمَا بِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسَرَّ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ شَيْئًا لَمْ يُحَدِّثْهُ غَيْرِي وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَهُوَ يُحَدِّثُ مَجْلِسًا أَنَا فِيهِ عَنِ الْفِتَنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:

«وَهُوَ يَعُدُّ الْفِتَنَ مِنْهُنَّ ثَلَاثٌ لَا يَكَدْنَ يَذَرْنَ شَيْئًا وَمِنْهُنَّ فِتَنٌ كَرِيَاحِ الصَّيْفِ مِنْهَا صِغَارٌ وَمِنْهَا كِبَارٌ» قَالَ حُذَيْفَةُ: فَذَهَبَ أُولَئِكَ الرَّهْطُ كُلُّهُمْ غَيْرِي.

۲۲-(۲۸۹۱) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: به خدا سوگند! من داناترین مردم به فتنه‌هایی هستم که تا روز قیامت روی می‌دهند، و این بدان دلیل است که رسول خداﷺ [در مورد فتنه‌ها] چیزی را به صورت سرّی به من گفت که جز من به کسی دیگر نگفته است؛ ولی رسول خداﷺ در مجلسی که من نیز در آن بودم در حالی که فتنه‌ها را بر می‌شمرد فرمود: «از فتنه‌ها، سه فتنه هستند که چیزی را باقی نمی‌گذارند؛ یکی از این فتنه‌ها، فتنه‌ای است مانند بادهای تابستانی که دو نوع کوچک و بزرگ دارند». حذیفه گفت: آن گروه که پیامبرﷺ در میانشان این حدیث را ایراد نمود، جز من همه وفات کرده‌اند.

۲۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا و قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَقَامًا مَا تَرَكَ شَيْئًا يَكُونُ فِي مَقَامِهِ ذَلِكَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ إِلَّا حَدَّثَ بِهِ حَفِظَهُ مَنْ حَفِظَهُ وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ قَدْ عَلِمَهُ أَصْحَابِي هَؤُلَاءِ وَإِنَّهُ لَيَكُونُ مِنْهُ الشَّيْءُ قَدْ نَسِيتُهُ فَأَرَاهُ فَأَذْكُرُهُ كَمَا يَذْكُرُ الرَّجُلُ وَجْهَ الرَّجُلِ إِذَا غَابَ عَنْهُ ثُمَّ إِذَا رَآهُ عَرَفَهُ.

۲۳ -(۰۰۰) از حذیفه روایت است که گفت: رسول خداﷺ [روزی] در میان ما ایستاد و [از فتنه‌هایی] که تا روز قیامت روی می‌دهد سخن گفت و چیزی را وانگذاشت جز این‌که از آن سخن گفت؛ بعضی آن را فهمیدند و حفظ نمودند ولی بعضی دیگر آن را درک نکردند و فراموش کردند. به راستی من چیزهایی را که فراموش کرده بودم به واسطه‌ی سخنان پیامبرﷺ به یادم آمد و مجدداً آن‌ها را به خاطر آوردم؛ همان گونه که کسی چیزی را فراموش می‌کند و چون چشمش به آن می‌افتد آن را می‌شناسد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۲۸۹۱) احمد: ۳۵۲۲۰.

۲۳ -(۰۰۰) بخاری: ۶۶۰۴؛ ابوداوود: ۴۲۴۰.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان از اعمش به این اسناد تا این قول روایت کرد: "آن گونه که فرد چیزی را فراموش می‌کند" و بعد از آن را ذکر نکرد.

۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَمَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلاَّ قَدْ سَأَلْتُهُ إِلاَّ أَنِّي لَمْ أَسْأَلْهُ مَا يُخْرِجُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ.

۲۴-(۰۰۰) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به هر آن‌چه قرار بود قبل از وقوع قیامت روی دهد، من را خبر داد. من از هر چیزی در این مورد از ایشان سؤال کردم جز این که نپرسیدم: چه چیز سبب بیرون آمدن اهل مدینه از مدینه می‌شود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از وهب بن جریر از شعبه به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۲٥ -(۲۸۹۲) و حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ أَخْبَرَنَا عِلْبَاءُ بْنُ أَحْمَرَ حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ يَعْنِي عَمْرَو بْنَ أَخْطَبَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتْ الظُّهْرُ فَنَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتْ الْعَصْرُ ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى غَرَبَتْ الشَّمْسُ فَأَخْبَرَنَا بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ فَأَعْلَمُنَا أَحْفَظُنَا.

۲۵ -(۲۸۹۲) از عمرو بن اخطب روایت است که گفت: [روزی] رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند. سپس بر منبر رفت و تا وقت نماز ظهر برای ما سخنرانی کرد. سپس برای ادای نماز ظهر پایین آمد و نماز خواند. سپس بر منبر رفت و ما را موعظه می‌داد تا وقت نماز عصر. سپس پایین آمد و نماز عصر خواند. سپس بر منبر رفت و ما را موعظه نمود تا غروب آفتاب و در این مدت ما را از آن‌چه که رخ داده و آن‌چه که روی خواهد داد خبر داد، پس عالم‌ترین ما کسی است که حافظه‌اش بیش‌تر باشد. [منفرد به مسلم.]

باب۷ - باب فتنه‌ای مانند موج دریا موج می‌زند

٢٦ -(١٤٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْفِتْنَةِ كَمَا قَالَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: أَنَا، قَالَ: إِنَّكَ لَجَرِيءٌ وَكَيْفَ قَالَ؟ قَالَ: قُلْتُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَنَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ يُكَفِّرُهَا الصِّيَامُ وَالصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَقَالَ عُمَرُ: لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ إِنَّمَا أُرِيدُ الَّتِي تَمُوجُ كَمَوْجِ الْبَحْرِ، قَالَ: فَقُلْتُ: مَا لَكَ وَلَهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًا مُغْلَقًا قَالَ: أَفَيُكْسَرُ الْبَابُ أَمْ يُفْتَحُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، بَلْ يُكْسَرُ، قَالَ: ذَلِكَ أَحْرَى أَنْ لَا يُغْلَقَ أَبَدًا. قَالَ: فَقُلْنَا لِحُذَيْفَةَ: هَلْ كَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ مَنِ الْبَابُ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا يَعْلَمُ أَنَّ دُونَ غَدٍ اللَّيْلَةَ إِنِّي حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالْأَغَالِيطِ قَالَ: فَهِبْنَا أَنْ نَسْأَلَ حُذَيْفَةَ مَنِ الْبَابُ فَقُلْنَا لِمَسْرُوقٍ سَلْهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: عُمَرُ.

۲۶-(۱۴۴) از حذیفه نقل است که گفت: ما پیش حضرت عمرﷺ بودیم. پرسید: کدام یک از شما حدیث پیامبرﷺ در مورد فتنه‌ها را آن‌چنان که پیامبرﷺ فرموده است، از حفظ دارد؟ گفتم: من. عمرﷺ گفت: بدون شک با جرأت هستی. [بگو ببینیم] پیامبرﷺ چه فرمود؟ حذیفه می‌گوید: گفتم: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «فتنه‌ی مرد درباره‌ی زن او، فرزند او، همسایه‌ی او، روزه، نماز، [که به خاطر خانواده و اولادش دچار گفتار و اعمال حرام شود یا مال را از طریق غیر مشروع به دست آورد یا در طریق غیر مشروع به مصرف رساند یا با همسایه‌اش بدرفتار باشد]، و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر کفّاره‌ی آن می‌شود». عمرﷺ گفت: مقصود من این نوع فتنه نبود؛ بلکه فتنه‌ای مد نظر است که مانند دریا موج می‌زند. حذیفه گفت: ای امیرالمؤمنین! از آن فتنه‌ها چه باکی داری؟ میان تو و آن ابتلا، دری بسته، وجود دارد. عمرﷺ گفت: آن در شکسته می‌شود یا باز؟ حذیفه گفت: نه، شکسته می‌شود. عمرﷺ گفت: پس اگر آن در شکسته شود، هرگز بسته نمی‌شود. راوی می‌گوید: از حذیفه پرسیدیم آیا عمرﷺ می‌دانست که منظور از آن دروازه‌ی بسته شده چه کسی است؟ گفت: آری، همان گونه که می‌داند که پیش از فردا شبی هست؛ چون من به عمرﷺ حدیثی گفتم که در آن شبهه‌ای نبود. ابووائل گفت: ما ترسیدیم که از

---

(۱۴۴) بخاری: ۵۲۵؛ ترمذی: ۲۲۶۵؛ ابن ماجه: ۳۹۵۵؛ احمد: ۲۳۴۷۲.

او بپرسیم که آن در مورد چه کسی بود؟ به همین سبب به مسروق گفتیم: تو از او بپرس. ابووائل گفت: مسروق هم از او سؤال کرد. حذیفه گفت: آن درباره‌ی عمرﷺ بود.

۲۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عِيسَى كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَفِي حَدِيثِ عِيسَى عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ يَقُولُ.

۲۷–(۰۰۰) وکیع و عیسی بن یونس و یحیی بن عیسی، همگی از اعمش به این اسناد و مانند حدیث ابومعاویه را روایت کردند و در حدیث عیسی از اعمش از شقیق روایت کرد که گفت: شنیدم که حذیفه می‌گفت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ جَامِعِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ وَالأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ عُمَرُ مَنْ يُحَدِّثُنَا عَنِ الْفِتْنَةِ؟ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از جامع بن ابوراشد و اعمش از ابووائل از حذیفه نقل کرد و گفت: عمر پرسید: چه کسی در مورد فتنه حدیثی برای ما روایت می‌کند؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۸ –(۲۸۹۳) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ جُنْدُبٌ: جِئْتُ يَوْمَ الْجَرَعَةِ فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ فَقُلْتُ: لَيُهْرَاقَنَّ الْيَوْمَ هَاهُنَا دِمَاءٌ، فَقَالَ ذَاكَ الرَّجُلُ: كَلَّا! وَاللَّهِ، قُلْتُ: بَلَى! وَاللَّهِ، قَالَ: كَلَّا! وَاللَّهِ قُلْتُ: بَلَى! وَاللَّهِ، قَالَ: كَلَّا! وَاللَّهِ، إِنَّهُ لَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِيهِ قُلْتُ: بِئْسَ الْجَلِيسُ لِي أَنْتَ مُنْذُ الْيَوْمِ تَسْمَعُنِي أُخَالِفُكَ وَقَدْ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَا تَنْهَانِي، ثُمَّ قُلْتُ: مَا هَذَا الْغَضَبُ؟ فَأَقْبَلْتُ عَلَيْهِ وَأَسْأَلُهُ فَإِذَا الرَّجُلُ حُذَيْفَةُ.

(۲۸۹۳) منفرد به مسلم. // جَرَعه، محلی است نزدیک کوفه ، یوم الجرعه: به روزی گفته می‌شود که اهل کوفه والی تعیین شده توسط حضرت عثمان بر ایشان را رد کرده و خواستار ولایت ابوموسی اشعری شدند که حضرت عثمان او را بر ایشان گمارد. [شرح امام نووی بر مسلم]

۲۸ -(۲۸۹۳) ابن عون از محمّد روایت کرد که گفت: جندب گفت: در روز جرعه آمدم. ناگهان مردی را دیدم که نشسته بود. گفتم: امروز در این‌جا خون‌هایی ریخته خواهد شد. آن مرد گفت: به خدا سوگند! هرگز چنین نیست. گفتم: آری، قسم به خداوند. گفت: به خدا سوگند! هرگز چنین نیست؛ [زیرا در این مورد] حدیثی را از رسول خداﷺ شنیدم. گفتم: تا امروز هم‌نشین بدی برای من بودی. می‌بینی که با تو مخالفت می‌ورزم؛ در حالی که در این مورد حدیثی از پیامبرﷺ شنیده‌ای اما مرا منع نمی‌کنی. سپس گفتم: این عصبانیت برای چیست؟ پس به او رو کردم و از او سؤال می‌پرسیدم که متوجه شدم وی حذیفه است.

باب ۸- تا زمانی که کوهی از طلا از فرات سر به در نیاورد، قیامت برپا نمی‌شود

۲۹ -(۲۸۹٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَعَلِّى أَكُونُ أَنَا الَّذِى أَنْجُو».

۲۹-(۲۸۹۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت بر پا نخواهد شد تا زمانی که رود فرات خشک شود و در جای آن کوهی از طلا نمایان گردد. مردم بر سر آن می‌جنگند و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند و هر کس با خود می‌گوید که شاید آن فردِ نجات‌یافته من باشم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ فَقَالَ أَبِي: إِنْ رَأَيْتَهُ فَلَا تَقْرَبَنَّهُ.

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از سهیل به این اسناد و مانند آن را روایت کرد و افزود: اگر آن را دیدی به آن نزدیک مشو.

(۲۸۹۴) احمد: ۸۳۹۶

۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ السَّكُونِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ فَمَنْ حَضَرَهُ فَلاَ يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئًا».

۳۰–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نزدیک است که رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد. کسی که به این گنج رسید، چیزی از آن برندارد [چون این گنج باعث فتنه و جدال بین مسلمانان است]».

۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَمَنْ حَضَرَهُ فَلاَ يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئًا».

۳۱–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نزدیک است که رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد. کسی که به این گنج رسید چیزی از آن برندارد [چون این گنج باعث فتنه و جدال بین مسلمانان است]».

۳۲ –(۲۸۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ – وَاللَّفْظُ لأَبِي مَعْنٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ: لَئِنْ تَرَكْنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ لَيُذْهَبَنَّ بِهِ كُلِّهِ قَالَ: فَيَقْتَتِلُونَ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ». قَالَ أَبُو كَامِلٍ فِي حَدِيثِهِ: قَالَ: وَقَفْتُ أَنَا وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فِي ظِلِّ أُجُمِ حَسَّانَ.

۳۲–(۲۸۹۵) از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نزدیک است رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد، و چون مردم چنین بشنوند، به سوی آن هجوم خواهند آورد و کسی که در کنار رود است، می‌گوید: اگر اجازه دهیم مردم از این گنج بردارند، همه را خواهند برد و مردم بر سر آن می‌جنگند و از هر صد نفر، نود و

۳۰ -(۰۰۰) بخاری: ۷۱۱۹؛ ابوداوود: ۴۳۱۳؛ ترمذی: ۲۵۷۸؛ احمد: ۲۱۳۱۹.
۳۱ -(۰۰۰) بخاری: ۷۱۱۹؛ ابوداوود: ۴۳۱۴؛ ترمذی: ۲۵۷۹.
(۲۸۹۵) احمد: ۲۱۳۱۸، ۲۱۳۱۹، ۲۱۳۲۰.

نه نفر کشته می‌شود». ابو کامل گفت: من و ابی بن کعب در سایه‌ی پناه‌گاه حسان ایستاده بودیم.

۳۳ -(٢٨٩٦) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَعِيشَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُبَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ بْنِ سُلَيْمَانَ مَوْلَى خَالِدِ بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنَعَتِ الْعِرَاقُ دِرْهَمَهَا وَقَفِيزَهَا، وَمَنَعَتْ الشَّأْمُ مُدْيَهَا وَدِينَارَهَا، وَمَنَعَتْ مِصْرُ إِرْدَبَّهَا وَدِينَارَهَا، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ» شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ لَحْمُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَدَمُهُ.

۳۳ -(۲۸۹۶) از ابوهریره‌ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «عراق درهم و قفیزش را منع می‌کند. شام مد و دینارش را منع می‌کند. مصر اردب و دینارش را منع می‌کند. شما از جایی که شروع کردید، برمی‌گردید؛ این جمله را سه بار تکرار فرمود». گوشت و خون ابوهریره بر صحت این حدیث گواهی می‌دهند.

باب۹- فتح قسطنطنیه، خروج دجال و نزول حضرت عیسی

۳٤ -(٢٨٩٧) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَابِقَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا تَصَافُّوا قَالَتِ الرُّومُ: خَلُّوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَوْا مِنَّا نُقَاتِلْهُمْ. فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ لَا وَاللَّهِ لَا نُخَلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا. فَيُقَاتِلُونَهُمْ فَيَنْهَزِمُ ثُلُثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا وَيُقْتَلُ ثُلُثُهُمْ أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ وَيَفْتَتِحُ الثُّلُثُ لَا يُفْتَنُونَ أَبَدًا فَيَفْتَتِحُونَ قُسْطُنْطِينِيَّةَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ قَدْ عَلَّقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزَّيْتُونِ إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ. فَيَخْرُجُونَ وَذَلِكَ بَاطِلٌ فَإِذَا جَاءُوا الشَّأْمَ خَرَجَ فَبَيْنَمَا هُمْ يُعِدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَأَمَّهُمْ فَإِذَا رَآهُ عَدُوُّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَانْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرْبَتِهِ».

(۲۸۹۶)ابوداوود: ۴۰۳۵؛ احمد: ۷۵۶۸.

(۲۸۹۷)منفرد به مسلم. // اعماق و دابق اسم دو محل در شام در نزدیکی‌های حلب هستند.(شرح امام نووی بر صحیح مسلم. م)

۳۴-(۲۸۹۷) از ابوهریره‌ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که رومیان در اعماق یا دابق فرود آیند. در آن روز لشکری از مدینه بیرون می‌آید که متشکل از انسان‌های شایسته است. هنگامی که در مقابل یکدیگر صف می‌بندند؛ رومیان می‌گویند: راه را باز کنید تا با تعدادی از مردم ما که فریب شما را خورده و به میان شما آمده‌اند، بجنگیم. مسلمانان می‌گویند: نه هرگز! به خدا سوگند! هرگز چنین اجازه‌ای را به شما نخواهیم داد. هرگز نمی‌گذاریم که با برادران ما و بدون حضور ما بجنگید. رومیان با آنان می‌جنگند، پس یک سوم لشکریان مسلمانان از میدان جنگ بیرون رفته و متواری می‌شوند که خداوند توبه‌ی آنان را نمی‌پذیرد، و یک سوم آنان به شهادت می‌رسند که در نظر خداوند آنان بهترین شهیدان هستند، و یک سوم دیگر هرگز دچار فتنه و گمراهی نمی‌شوند. همین یک‌سوم قُسطنطنیه (استانبول) را فتح می‌کنند. درحالی‌که مشغول تقسیم غنایم هستند و شمشیرهایشان را به درختان زیتون آویزان کرده‌اند، ناگهان شیطان در میان آنان فریاد می‌زند: مسیح [دجال] در میان فرزندان شما آمده است! پس آنان بیرون می‌آیند؛ در حالی که این سخن باطل و دروغ است. هنگامی که به شام می‌رسند، آن‌گاه دجال خروج می‌کند. هنگامی که آنان صف‌هایشان را منظم کرده خود را برای جنگ آماده می‌سازند و اقامه‌ی نماز گرفته می‌شود، حضرت عیسی نازل می‌شود و امامت نماز را انجام می‌دهد. هنگامی که دشمن خدا (دجال)، او را می‌بیند، مانند گداختن نمک در آب می‌گدازد، حتی اگر حضرت عیسی او را رها کرده و به قتل نرساند، او خود به خود گداخته می‌شود تا هلاک شود، لیکن حضرت عیسی او را با شمشیرش به هلاکت می‌رساند و نیزه‌ی خون آلود خود را به مردم نشان می‌دهد».

باب ۱۰ - فراوانی رومیان و برپاشدن قیامت

۳۵ -(۲۸۹۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُلَيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ الْمُسْتَوْرِدُ الْقُرَشِيُّ عِنْدَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرُّومُ أَكْثَرُ النَّاسِ» فَقَالَ لَهُ عَمْرٌو: أَبْصِرْ مَا تَقُولُ، قَالَ: أَقُولُ: مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَئِنْ قُلْتَ ذَلِكَ إِنَّ فِيهِمْ لَخِصَالًا أَرْبَعًا إِنَّهُمْ لَأَحْلَمُ النَّاسِ عِنْدَ فِتْنَةٍ

وَأَسْرَعُهُمْ إِفَاقَةً بَعْدَ مُصِيبَةٍ وَأَوْشَكُهُمْ كَرَّةً بَعْدَ فَرَّةٍ وَخَيْرُهُمْ لِمِسْكِينٍ وَيَتِيمٍ وَضَعِيفٍ وَخَامِسَةٌ حَسَنَةٌ جَمِيلَةٌ وَأَمْنَعُهُمْ مِنْ ظُلْمِ الْمُلُوكِ.

۳۵-(۲۸۹۸) از عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی قیامت برپا می‌شود که بیش‌ترین تعداد افراد را رومیان دارند». عمرو به راوی این حدیث گفت: ببین چه داری می‌گویی! گفت: چیزی را می‌گویم که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. عمرو گفت: این را که گفتی، [باید این حقیقت را نیز بیان کرد که] آنان دارای چهار خصلت هستند: آنان در هنگام فتنه از همه‌ی مردم بیش‌تر دارای صبر و تحمل و خویشتن‌داری هستند. بعد از مصیبت و گرفتاری زودتر از همه بر سر عقل و بیداری می‌آیند. بعد از شکست، نزدیک‌ترین مردم به حمله هستند و بهترین مردم نسبت به مسکین و یتیم و افراد ضعیف هستند، و صفت پنجمی نیز دارند که خصلتی زیبا و نیکوست که بیش‌تر از همه‌ی مردم از ظلم و ستم پادشاهان جلوگیری می‌کنند.

۳۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّ عَبْدَ الْكَرِيمِ بْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ أَنَّ الْمُسْتَوْرِدَ الْقُرَشِيَّ قَالَ :سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرُّومُ أَكْثَرُ النَّاسِ» قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الَّتِي تُذْكَرُ عَنْكَ أَنَّكَ تَقُولُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ: قُلْتُ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ: فَقَالَ عَمْرٌو: لَئِنْ قُلْتَ ذَلِكَ إِنَّهُمْ لَأَحْلَمُ النَّاسِ عِنْدَ فِتْنَةٍ، وَأَجْبَرُ النَّاسِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ وَخَيْرُ النَّاسِ لِمَسَاكِينِهِمْ وَضُعَفَائِهِمْ.

۳۶-(۰۰۰) از عبدالکریم بن حارث نقل است که مستورد قرشی گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی قیامت برپا می‌شود که بیش‌ترین تعداد افراد را رومیان دارند». راوی می‌گوید: این حدیث به عمرو بن عاص رسید. گفت: این چه احادیثی است که از تو روایت می‌شود و از رسول خدا ﷺ نقل حدیث می‌کنی؟ مستورد گفت: چیزی را که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام، روایت می‌کنم. عمرو گفت: این را که گفتی، [باید این حقیقت را نیز بیان کرد که] آنان در هنگام فتنه از همه‌ی مردم بیش‌تر دارای صبر و تحمل و خویشتن‌داری هستند. بعد از مصیبت و گرفتاری زودتر از همه بر سر عقل و بیداری می‌آیند و بهترین مردم نسبت به مسکین و یتیم و افراد ضعیفشان هستند.

(۲۸۹۸) احمد: ۱۸۰۴۴.

باب ۱۱- کشته شدن رومیان به وقت خروج دجال

۳۷ -(۲۸۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حُجْرٍ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْعَدَوِيِّ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: هَاجَتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ بِالْكُوفَةِ فَجَاءَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ هِجِّيرَى إِلاَّ «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ جَاءَتِ السَّاعَةُ». قَالَ: فَقَعَدَ وَكَانَ مُتَّكِئًا فَقَالَ: إِنَّ السَّاعَةَ لاَ تَقُومُ حَتَّى لاَ يُقْسَمَ مِيرَاثٌ وَلاَ يُفْرَحَ بِغَنِيمَةٍ. ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا - وَنَحَّاهَا نَحْوَ الشَّأْمِ - فَقَالَ: عَدُوٌّ يَجْمَعُونَ لأَهْلِ الإِسْلاَمِ وَيَجْمَعُ لَهُمْ أَهْلُ الإِسْلاَمِ. قُلْتُ: الرُّومَ تَعْنِي؟ قَالَ: نَعَمْ! وَتَكُونُ عِنْدَ ذَاكُمُ الْقِتَالِ رَدَّةٌ شَدِيدَةٌ، فَيَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لاَ تَرْجِعُ إِلاَّ غَالِبَةً، فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ فَيَفِيءُ هَؤُلاَءِ وَهَؤُلاَءِ كُلٌّ غَيْرُ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لاَ تَرْجِعُ إِلاَّ غَالِبَةً فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ فَيَفِيءُ هَؤُلاَءِ وَهَؤُلاَءِ كُلٌّ غَيْرُ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لاَ تَرْجِعُ إِلاَّ غَالِبَةً فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يُمْسُوا فَيَفِيءُ هَؤُلاَءِ وَهَؤُلاَءِ كُلٌّ غَيْرُ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الرَّابِعِ نَهَدَ إِلَيْهِمْ بَقِيَّةُ أَهْلِ الإِسْلاَمِ فَيَجْعَلُ اللَّهُ الدَّبْرَةَ عَلَيْهِمْ فَيَقْتُلُونَ مَقْتَلَةً إِمَّا قَالَ: لَا يُرَى مِثْلُهَا وَإِمَّا قَالَ: لَمْ يُرَ مِثْلُهَا حَتَّى إِنَّ الطَّائِرَ لَيَمُرُّ بِجَنَبَاتِهِمْ فَمَا يُخَلِّفُهُمْ حَتَّى يَخِرَّ مَيْتًا فَيَتَعَادُّ بَنُو الْأَبِ كَانُوا مِائَةً فَلَا يَجِدُونَهُ بَقِيَ مِنْهُمْ إِلَّا الرَّجُلُ الْوَاحِدُ فَبِأَيِّ غَنِيمَةٍ يُفْرَحُ أَوْ أَيُّ مِيرَاثٍ يُقَاسَمُ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ سَمِعُوا بِبَأْسٍ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ فَجَاءَهُمُ الصَّرِيخُ إِنَّ الدَّجَّالَ قَدْ خَلَفَهُمْ فِي ذَرَارِيِّهِمْ فَيَرْفُضُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَيُقْبِلُونَ فَيَبْعَثُونَ عَشَرَةَ فَوَارِسَ طَلِيعَةً قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَأَلْوَانَ خُيُولِهِمْ هُمْ خَيْرُ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ».

قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ.

۳۷-(۲۸۹۹) از یسیر بن جابر نقل است که گفت: بادی [آکنده از خاک] سرخ در کوفه وزید. مردی آمد و بر عادت و خصلت خویش [بدون تکیه کلام، کسی که کلمات را تکرار می‌کند] گفت: ای عبدالله بن مسعود! قیامت آمد. گفت: نشست و تکیه داد و گفت: قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که دیگر میراث‌ها تقسیم نگردد و به وسیله‌ی غنایم شادی حاصل نشود. سپس با دست

(۲۸۹۹)احمد: ۳۶۴۳، ۴۱۴۶.

خویش به سوی شام اشاره کرد و گفت: دشمنی از این طرف در برابر لشکر اسلام صف‌آرایی می‌کند و مسلمانان نیز در برابر آنان می‌ایستند. گفتم: منظور شما رومیان هستند؟ گفت: بله. پیکاری سخت در می‌گیرد و مسلمانان عهد می‌کنند که برای مرگ آماده گردند و برنگردند؛ مگر در صورت پیروزی و می‌جنگند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل غالب نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان لشکر دیگری را که بر مرگ شرط می‌بندند، آماده می‌کنند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل غالب نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان لشکر دیگری را که بر مرگ شرط می‌بندند، آماده می‌کنند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل غالب نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان بر مرگ شرط می‌بندند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. چون روز چهارم فرا رسد، بقیه‌ی سربازان اسلام به سوی رومیان هجوم می‌برند و خداوند رومیان را در جنگ فراری می‌دهد و مسلمانان بسیاری از آنان را می‌کشند. گفت: مانند آن دیده نمی‌شود یا گفت: مانند آن دیده نشده است تا آن که پرندگان از اطراف آنان پرواز می‌کنند. هنوز آنان را پشت سر نگذاشته و به آخر آنان نرسیده که می‌میرد. فرزندان پدری که صد تا هستند بر می‌گردند که تنها یکی از آنان باقی مانده است، پس به کدام غنیمت خوشحال شود یا کدام میراث تقسیم گردد؟ در حالی که در این وضعیت قرار دارند، خبر بزرگ‌تری را می‌شنوند؛ فریادی سر داده می‌شود که دجال به میان اهل و خانواده‌ی آنان آمده است، پس آنان هرچه در دست دارند بر زمین می‌اندازند و به سوی آن می‌روند. ده سوار را قبل از خود می‌فرستند. رسول خداﷺ فرمود: «من نام آنان و نام پدران آنان را و رنگ اسبان آنان را می‌شناسم و آنان بهترین سواران بر روی زمین هستند در آن روزگار یا فرمود: از بهترین سواران بر روی زمین در آن روزگار هستند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَهَبَّتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ. وَحَدِيثُ ابْنِ عُلَيَّةَ أَتَمُّ وَأَشْبَعُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبید غبری از حماد بن زید از ایوب از حمید بن هلال از ابوقتاده از یسیر بن جابر نقل کرد که گفت: نزد ابن‌مسعود بودم که بادی وزید. سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد و حال آن که حدیث ابن‌علیه تمام‌تر و کامل‌تر است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ الْمُغِيرَةِ - حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ - يَعْنِى ابْنَ هِلاَلٍ - عَنْ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ فِى بَيْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَالْبَيْتُ مَلآنُ، قَالَ: فَهَاجَتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ بِالْكُوفَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از اسیر بن جابر نقل کرد که گفت: منزل ابن‌مسعود بودم و خانه‌ی وی پر از مهمان بود که بادی شدید در کوفه وزید. سپس مشابه حدیث فوق را مانند ابن‌علیه نقل کرد.

باب۱۲- فتوحات مسلمانان قبل از خروج دجال

۳۸ -(۲۹۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزْوَةٍ، قَالَ: فَأَتَى النَّبِىَّﷺ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ عَلَيْهِمْ ثِيَابُ الصُّوفِ فَوَافَقُوهُ عِنْدَ أَكَمَةٍ فَإِنَّهُمْ لَقِيَامٌ وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَاعِدٌ، قَالَ: فَقَالَتْ لِى نَفْسِى: ائْتِهِمْ فَقُمْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ لاَ يَغْتَالُونَهُ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: لَعَلَّهُ نَجِىٌّ مَعَهُمْ. فَأَتَيْتُهُمْ فَقُمْتُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ، قَالَ: فَحَفِظْتُ مِنْهُ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ أَعُدُّهُنَّ فِى يَدِى قَالَ:«تَغْزُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ فَارِسَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الرُّومَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الدَّجَّالَ فَيَفْتَحُهُ اللَّهُ». قَالَ: فَقَالَ نَافِعٌ: يَا جَابِرُ لاَ نَرَى الدَّجَّالَ يَخْرُجُ حَتَّى تُفْتَحَ الرُّومُ.

۳۸-(۲۹۰۰) از نافع بن عتبه نقل است که گفت: در غزوه‌ای همراه رسول خداﷺ بودیم. قومی از سمت مغرب نزد ایشان آمدند که جامه‌های پشمی بر تن داشتند و در کنار تپه‌ای کنار ایشان گرد آمدند. آنان ایستاده بودند و رسول خداﷺ نشسته بود و من با خودم گفتم که میان آنان بایستم؛ مبادا که آنان مکری پیشه کنند. سپس گفتم: شاید اگر همراه آنان باشم، نجات یابم، پس رفتم و در میان آنان ایستادم. از رسول خداﷺ چهار کلمه شنیدم و حفظ کردم که فرمود: «شما با جزیرةالعرب می‌جنگید و آن را فتح می‌کنید و ایران را می‌گشایید و بر رومیان غالب می‌آیید و

(۲۹۰۰) ابن ماجه: ۴۰۹۱؛ احمد: ۱۵۴۰.

سپس با دجال پیکار می‌کنید و بر او غلبه می‌یابید». نافع گفت: ای جابر! تا زمانی که روم را فتح نکنیم، دجال خروج نمی‌کند.

باب۱۳- نشانه‌های پیش از قیامت

۳۹ –(۲۹۰۱) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ فُرَاتٍ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِى الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِىِّ قَالَ: اطَّلَعَ النَّبِىُّ ﷺ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَذَاكَرُ فَقَالَ:«مَا تَذَاكَرُونَ؟». قَالُوا: نَذْكُرُ السَّاعَةَ. قَالَ:«إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ». فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلاَثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ.

۳۹–(۲۹۰۱) از حذیفه بن اسید غفاری نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ متوجه گفتگوی ما شد و فرمود: «با همدیگر چه می‌گویید؟» عرض کردیم: در مورد قیامت سخن می‌گوییم. فرمود: «زمان قیامت فرا نمی‌رسد مگر این که پیش از آن ده نشانه را دریابید». پس از دخان، دجال، دابه، طلوع خورشید از سمت مغرب، نزول عیسی بن مریم، یأجوج و مأجوج، سه نوع خسوف [مشرق، مغرب، جزیره‌العرب] و آتشی که از یمن برمی‌خیزد و مردمان را به محشرشان می‌راند، یاد کرد.

۴۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ:كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي غُرْفَةٍ وَنَحْنُ أَسْفَلَ مِنْهُ فَاطَّلَعَ إِلَيْنَا فَقَالَ: «مَا تَذْكُرُونَ؟» قُلْنَا: السَّاعَةَ، قَالَ: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَكُونُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَالدُّخَانُ، وَالدَّجَّالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ، وَيَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ، وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قُعْرَةِ عَدَنٍ تَرْحَلُ النَّاسَ» قَالَ شُعْبَةُ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ رُفَيْعٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ مِثْلَ ذَلِكَ لَا يَذْكُرُ النَّبِيَّ ﷺ و قَالَ أَحَدُهُمَا فِي الْعَاشِرَةِ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام و قَالَ الْآخَرُ وَرِيحٌ تُلْقِي النَّاسَ فِي الْبَحْرِ.

(۲۹۰۱)ابوداوود: ۴۳۱۱؛ ترمذی: ۲۱۹۰؛ ابن ماجه: ۴۰۴۱، ۴۰۵۵؛ احمد: ۱۵۱۴۴.

۴۰ -(۰۰۰) حذیفه بن اسید گفت: رسول خداﷺ در غرفه‌ای بود و ما پایین‌تر از ایشان قرار داشتیم، به سوی ما آمد و پرسید: «در مورد چه چیزی سخن می‌گفتید؟» گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: «قیامت برپا نمی‌گردد تا این‌که ده آیه و نشانه ببینید: سه نوع خسوف: در مشرق، مغرب، جزیره‌العرب، دخان، دجال، دابه، یأجوج و مأجوج، طلوع خورشید از سمت مغرب و آتشی که از قعر عدن برمی‌خیزد و مردمان را به محشرشان می‌راند». شعبه گفت: عبدالعزیز بن رفیع از ابو طفیل از ابوسریحه مانند آن را روایت کرد که در آن پیامبرﷺ را نام نبرده است و یکی از آنان گفت: دهمی: نزول حضرت عیسی بن مریم است و یکی گفت: بادی که مردم را در دریا می‌اندازد.

٤١ -(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ وَنَحْنُ تَحْتَهَا نَتَحَدَّثُ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ قَالَ شُعْبَةُ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: تَنْزِلُ مَعَهُمْ إِذَا نَزَلُوا، وَتَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا. قَالَ شُعْبَةُ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ وَلَمْ يَرْفَعْهُ قَالَ أَحَدُ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ: نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، و قَالَ الْآخَرُ: رِيحٌ تُلْقِيهِمْ فِي الْبَحْرِ.

۴۱ -(۰۰۰) از ابوسریحه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در غرفه‌ای و ما در طبقه‌ی پایین آن قرار داشتیم و مشغول صبحت کردن بودیم. [در ادامه، این راوی] حدیث را مانند حدیث قبل نقل کرد. شعبه گفت: گمان می‌کنم که [در رابطه با آن آتش] گفت: آنان هر جا بروند، به دنبالشان است؛ در حالت خواب و استراحت آنان را رها نمی‌کند. شعبه گفت: مردی این حدیث را از ابوطفیل از ابو سریحه روایت کرد که آن را به سوی پیامبرﷺ رفع نکرده است. یکی از این دو مرد [ابوطفیل و ابو سریحه] دهمی را نزول حضرت عیسی و دیگری بادی که مردم را به دریا پرتاب می‌کند، نام برده است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعِجْلِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ قَالَ: كُنَّا نَتَحَدَّثُ فَأَشْرَفَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ مُعَاذٍ وَابْنِ جَعْفَرٍ. وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ بِنَحْوِهِ قَالَ وَالْعَاشِرَةُ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. قَالَ شُعْبَةُ وَلَمْ يَرْفَعْهُ عَبْدُ الْعَزِيزِ.

-(۰۰۰) از ابوسریحه نقل است که گفت: ما در حال سخن‌گفتن بودیم که رسول خداﷺ نزد ما آمد. مشابه حدیث معاذ و ابن‌جعفر. محمد بن مثنی از... ابوسریح مشابه حدیث فوق را نقل کرد و گفت: دهمین مورد، نزول عیسی بن مریم است. شعبه گفت که عبدالعزیز آن را به رسول خداﷺ رفع نداد.

باب۱۴- تا زمانی که آتش از سرزمین حجاز بیرون نیاید، قیامت برپا نمی‌شود

٤٢ -(۲۹۰۲) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی ابْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ،ح وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: أَخْبَرَنِی أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِیءُ أَعْنَاقَ الإِبِلِ بِبُصْرَى».

۴۲-(۲۹۰۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که آتشی از سرزمین حجاز بیرون آید، که از اثر آن گردن‌های شتران در موضع بصرا [در شام] را روشن کند».

باب۱۵- آرامش و آبادانی مدینه قبل از قیامت

٤٣ -(۲۹۰۳) حَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«تَبْلُغُ الْمَسَاكِنُ إِهَابَ أَوْ يَهَابَ». قَالَ زُهَيْرٌ قُلْتُ لِسُهَيْلٍ: فَكَمْ ذَلِكَ مِنَ الْمَدِينَةِ؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا مِيلاً.

۴۳-(۲۹۰۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خانه‌های آن به اهاب یا یهاب می‌رسد». زهیر از سهیل پرسید: فاصله‌ی آن تا مدینه چقدر است؟ گفت: چنان و چنان مایل مسافت است؛ [یعنی این آتش به حدّی فروزان و شعله‌ور است که سرزمین حجاز را تا بصره روشن می‌کند]. [منفرد به مسلم.]

(۲۹۰۲) بخاری: ۷۱۱۸.

٤٤ –(٢٩٠٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لَيْسَتِ السَّنَةُ بِأَنْ لاَ تُمْطَرُوا وَلَكِنِ السَّنَةُ أَنْ تُمْطَرُوا وَتُمْطَرُوا وَلاَ تُنْبِتُ الأَرْضُ شَيْئًا».

۴۴-(۲۹۰۴) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خشک‌سالی آن نیست که بر شما باران نبارد؛ بلکه آن است که باران ببارد ولی زمین گیاهی نرویاند». [منفرد به مسلم.]

باب ۱۶- فتنه از سوی شرق

٤٥ –(٢٩٠٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ:«أَلاَ إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا أَلاَ إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».

۴۵-(۲۹۰۵) از ابن‌عمر نقل است که گفت: او از رسول خدا ﷺ شنیده است که روی پیامبر ﷺ به شرق بود که فرمود: «آگاه باشید! که فتنه‌ها از این‌جاست (مشرق). آگاه باشید! که فتنه‌ها از این‌جاست (مشرق)؛ جایی که شاخ شیطان از آن طلوع می‌کند (مشرق)».

٤٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ الْقَوَارِيرِىُّ: حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ:«الْفِتْنَةُ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». قَالَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا. و قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ فِي رِوَايَتِهِ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ بَابِ عَائِشَةَ.

۴۶-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: روی پیامبر ﷺ به سوی شرق بود که فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست؛ از جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود». دو بار یا سه بار آن را تکرار فرمود. عبیدالله بن سعید در روایتش گفت: رسول خدا ﷺ در کنار درب منزل عایشه ایستاده بود.

(۲۹۰۵) بخاری: ۷۰۹۳؛ احمد: ۵۴۱۰، ۵۶۶۳، ۶۰۳۸، ۶۲۵۷.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ:«هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».

۴۷-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: روی پیامبرﷺ به سوی شرق بود که فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست. آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست، آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست؛ از جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود».

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ بَيْتِ عَائِشَةَ فَقَالَ:«رَأْسُ الْكُفْرِ مِنْ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». يَعْنِى الْمَشْرِقَ.

۴۸-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از عکرمه بن عمار از سالم از ابن‌عمر نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ از منزل عایشه رضی الله عنها خارج شد و فرمود: «سرچشمه‌ی کفر از همین جاست؛ همین جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود»؛ یعنی سمت مشرق.

٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ - يَعْنِى ابْنَ سُلَيْمَانَ - أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُشِيرُ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَيَقُولُ:«هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا». ثَلاَثًا:«حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ».

۴۹-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خداﷺ که به سمت مشرق اشاره می‌کرد، شنیدم که سه بار فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست». سپس فرمود: «همین جایی که دو شاخ شیطان نمایان می‌شود».

٥٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوَكِيعِىُّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبَانَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِىءُ مِنْ هَا هُنَا». وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ:«مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ». وَأَنْتُمْ يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ وَإِنَّمَا قَتَلَ مُوسَى الَّذِى قَتَلَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ خَطَأً فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ :﴿وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا﴾ (طه: ٤٠). قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ سَالِمٍ لَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ.

۵۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «فتنه از همین جا می‌آید». با دست خویش به سمت مشرق اشاره فرمود و سپس ادامه داد: «از همین جایی که دو شاخ شیطان نمایان می‌شود». برخی از شما، برخی دیگر را می‌کُشید و موسی که از آل فرعون کسی را کشته بود، از روی خطا بود [نه عمد]. خداوندﷻ می‌فرماید: «کسی را کُشتی، و ما تو را از غم و اندوه (شرّ و بلای فرعونیان و قصاص فرعون) رهانیدیم».

باب ۱۷- تا بت‌های ذوالخلصه عبادت نشود، قیامت برپا نمی‌گردد

۵۱ -(۲۹۰۶) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَضْطَرِبَ أَلَيَاتُ نِسَاءِ دَوْسٍ حَوْلَ ذِي الْخَلَصَةِ». وَكَانَتْ صَنَمًا تَعْبُدُهَا دَوْسٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِتَبَالَةَ.

۵۱-(۲۹۰۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که زنان قبیله‌ی دوس به دور [بُت دوران جاهلیت خود به نام] ذی الخلصه طواف نکنند و مانند دوران جاهلیت مجدداً آن را پرستش ننمایند». ذو الخلصه نام بت مردم دوس در دوران جاهلیت در محلی به نام تباله بود که آن را می‌پرستیدند.

۵۲ -(۲۹۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَأَبُو مَعْنٍ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ الرَّقَاشِيُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِي مَعْنٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تُعْبَدَ اللاَّتُ وَالْعُزَّى». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لأَظُنُّ حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (التوبة:۳۳، الصف: ۹) أَنَّ ذَلِكَ تَامًّا، قَالَ:«إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَوَفَّى كُلَّ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَيَبْقَى مَنْ لاَ خَيْرَ فِيهِ فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ آبَائِهِمْ».

(۲۹۰۶) بخاری: ۷۱۱۶؛ احمد: ۷۶۸۱.

۵۲-(۲۹۰۷) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «شب و روز به اتمام نمی‌رسد و قیامت نمی‌آید تا زمانی که دوباره لات و عزی پرستش نشوند». گفتم: ای رسول خدا! زمانی که این آیه نازل شد: «او کسی است که رسول خود (محمد ﷺ) را برای هدایت و دین راستین [اسلام] فرو فرستاد، تا آن را بر تمام ادیان دیگر برتری دهد؛ هر چند مشرکان آن را ناپسند -دارند». ﴿التوبه، ۳۳﴾ گمان کردم که آن به تمامی محقق می‌شود. فرمود: «همین طور خواهد بود؛ هر اندازه که خداوند مقرر فرماید. پس از آن بادی خوش برخیزد و هر کس که به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی در دل ایمان داشته باشد، وفات می‌کند و کسانی که در آنان خیری نیست، باقی می‌مانند و آنان به دین پدران خویش باز می‌گردند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ - وَهُوَ الْحَنَفِيُّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوبکر حنفی از عبدالحمید بن جعفر به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب۱۸- تا زمانی که مردم آرزوی مرگ نکنند، قیامت برپا نمی‌گردد

۵۳ -(۱۵۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ».

۵۳-(۱۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن زمان که فردی از کنار قبری بگذرد و بگوید: کاش من به جای او بودم».

۵٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ بْنِ صَالِحٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الرِّفَاعِيُّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبَانَ - قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ عَلَى الْقَبْرِ فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ وَلَيْسَ بِهِ الدِّينُ إِلاَّ الْبَلاَءُ».

---

(۱۵۷) بخاری: ۷۱۱۵؛ احمد: ۷۲۳۱، ۱۰۸۶۸.
۵۴-(۰۰۰) ابن ماجه: ۴۰۳۷.

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دنیا تمام نمی‌شود تا آن زمان که مرد بر قبری عبور کند و روی آن بغلطد و بگوید: ای کاش! من به جای صاحب این قبر بودم؛ این در حالی است که او بدهکار کسی نیست جز این که از شدت بلا و رنج چنین می‌گوید».

۵۵ -(۲۹۰۸) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَكِّیُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ النَّبِیُّﷺ «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاَ يَدْرِی الْقَاتِلُ فِی أَیِّ شَیْءٍ قَتَلَ وَلاَ يَدْرِی الْمَقْتُولُ عَلَى أَیِّ شَیْءٍ قُتِلَ».

۵۵-(۲۹۰۸) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! زمانی می‌آید که قاتل نمی‌داند برای چه کشته است و مقتول علت کشته‌شدن خود را نمی‌داند».

۵۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِی إِسْمَاعِيلَ الأَسْلَمِیِّ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لاَ تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَأْتِیَ عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ لاَ يَدْرِی الْقَاتِلُ فِيمَ قَتَلَ وَلاَ الْمَقْتُولُ فِيمَ قُتِلَ». فَقِيلَ: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «الْهَرْجُ. الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِی النَّارِ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبَانَ قَالَ: هُوَ يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي إِسْمَعِيلَ لَمْ يَذْكُرِ الأَسْلَمِيَّ.

۵۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! زمانی می‌آید که قاتل نمی‌داند برای چه کشته است و مقتول علت کشته‌شدن خود را نمی‌داند». گفتند : علت چیست؟ فرمود: «هرج (کشتن)؛ قاتل و مقتول در آتش‌اند».

۵۷ -(۲۹۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ - قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِيدٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: عَنِ النَّبِیِّﷺ «يُخَرِّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ».

(۲۹۰۸) منفرد به مسلم.

(۲۹۰۹) بخاری: ۱۵۹۱، ۱۵۹۶؛ نسائی: ۲۹۰۳.

۵۷-(۲۹۰۹) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یک فرد حبشی که دارای ساق‌های باریکی است، کعبه را خراب می‌کند؛ [یعنی در آخر زمان کعبه به دست چنین شخصی خراب می‌شود]».

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يُخَرِّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ».

۵۸-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یک فرد حبشی که دارای ساق‌های باریکی است، کعبه را خراب می‌کند».

۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِی الْغَيْثِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ يُخَرِّبُ بَيْتَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۹-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یک فرد حبشی با ساق‌های کوچک و نحیف، کعبه را خراب می‌کند».

٦٠ -(۲۹۱۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِی الْغَيْثِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ».

۶۰-(۲۹۱۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که فردی از قبیله‌ی قحطان بر مردم تسلط پیدا می‌کند و مردم را چون چوپان با عصایش می‌راند».

٦١ -(۲۹۱۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَبِيرِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْحَكَمِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَذْهَبُ الأَيَّامُ وَاللَّيَالِی حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْجَهْجَاهُ». قَالَ مُسْلِمٌ: هُمْ أَرْبَعَةُ إِخْوَةٍ: شَرِيكٌ، وَعُبَيْدُ اللَّهِ وَعُمَيْرٌ، وَعَبْدُ الْكَبِيرِ، بَنُو عَبْدِ الْمَجِيدِ.

(۲۹۱۰) بخاری: ۳۵۱۷، ۷۱۱۷.
(۲۹۱۱) ترمذی: ۲۲۳۵؛ احمد: ۸۳۷۲.

۶۱-(۲۹۱۱) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت فرا نمی‌رسد تا زمانی که مردی مالک شود که به وی جهجاه گویند». مسلم فرماید: آنان چهار برادرند: شریک؛ عبیدالله؛ عمیر؛ عبدالکبیر بنی‌عبدالحمید.

٦٢ -(٢٩١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى عُمَرَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ وَلاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نِعَالُهُمُ الشَّعَرُ».

۶۲-(۲۹۱۲) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با مردمی که دارای صورت‌هایی مانند سپر چرمی هستند، نجنگید. هم‌چنین قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که شما با قومی که کفش‌هایشان از مو ساخته شده است، نجنگید».

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلَكُمْ أُمَّةٌ يَنْتَعِلُونَ الشَّعَرَ وُجُوهُهُمْ مِثْلُ الْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ».

۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که قومی با شما بجنگند که کفش‌های ساخته شده از مو می‌پوشند و صورت‌هایشان مانند سپر چرمی است».

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نِعَالُهُمُ الشَّعَرُ وَلاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا صِغَارَ الأَعْيُنِ ذُلْفَ الآنُفِ».

۶۴-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با قومی بجنگید که کفششان از مو است، قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با قومی بجنگید که دارای چشمان کوچک و بینی پهن هستند».

(۲۹۱۲) بخاری: ۲۹۲۹؛ ابوداود: ۴۳۰۴؛ ترمذی: ۲۲۲۲؛ ابن ماجه: ۴۰۹۶؛ احمد: ۷۲۶۷.

٦٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ التُّرْكَ قَوْمًا وُجُوهُهُمْ كَالْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ يَلْبَسُونَ الشَّعَرَ وَيَمْشُونَ فِى الشَّعَرِ».

۶۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با ترکان بجنگید. آنان دارای صورت‌هایی مانند سپر چرمی هستند که لباس و کفش ساخته شده از مو می‌پوشند».

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«تُقَاتِلُونَ بَيْنَ يَدَىِ السَّاعَةِ قَوْمًا نِعَالُهُمُ الشَّعَرُ كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ حُمْرُ الْوُجُوهِ صِغَارُ الأَعْيُنِ».

۶۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قبل از وقوع قیامت با مردمی می‌جنگید که: کفششان ساخته شده از مو است، صورت‌هایی مانند سپر چرمی دارند، چشمانشان سرخ و کوچک است».

٦٧-(٢٩١٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ يُوشِكُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يُجْبَى إِلَيْهِمْ قَفِيزٌ وَلَا دِرْهَمٌ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَاكَ؟ قَالَ: مِنْ قِبَلِ الْعَجَمِ، يَمْنَعُونَ ذَاكَ، ثُمَّ قَالَ: يُوشِكُ أَهْلُ الشَّأْمِ أَنْ لَا يُجْبَى إِلَيْهِمْ دِينَارٌ وَلَا مُدْيٌ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَاكَ؟ قَالَ: مِنْ قِبَلِ الرُّومِ، ثُمَّ سَكَتَ هُنَيَّةً ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْثِي الْمَالَ حَثْيًا، لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا» قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي نَضْرَةَ وَأَبِي الْعَلَاءِ: أَتَرَيَانِ أَنَّهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ؟فَقَالَا: لَا.

۶۷-(۲۹۱۳) ابو نضره می‌گوید: پیش جابر بن عبدالله بودیم که گفت: نزدیک است که هیچ قفیز و درهمی به سوی اهل عراق حمل نگردد. گفتیم: توسط چه کسانی؟ فرمود: توسط مردم عجم، که از حمل آن به سوی اهل عراق جلوگیری می‌کنند. سپس گفت: نزدیک است زمانی بیاید که دینار و چاقویی به سوی اهل شام حمل نگردد. گفتیم: توسط چه کسانی از آن جلوگیری می‌شود؟ گفت: توسط رومیان. سپس اندکی سکوت کرد. سپس گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در

پایان امت من خلیفه‌ای می‌آید که مال را با دست‌ها جارو می‌زند و نمی‌شمارد». گفت: به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: آیا به نظر شما آن شخص عمر بن عبدالعزیز نیست؟ گفتند: خیر.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ - يَعْنِى الْجُرَيْرِىَّ - بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالوهاب از سعید جریری به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

٦٨-(٢٩١٤) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ يَعْنِي ابْنَ الْمُفَضَّلِ ح و حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنْ خُلَفَائِكُمْ خَلِيفَةٌ يَحْثُو الْمَالَ حَثْيًا لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ حُجْرٍ: «يَحْثِي الْمَالَ»

۶۸-(۲۹۱۴) از ابو سعیدﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در پایان امت من خلیفه‌ای می‌آید که مال را با دست‌ها جارو می‌زند و نمی‌شمارد».

٦٩ -(٢٩١٤/٢٩١٣) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَكُونُ فِى آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ».

۶۹-(۱۹۱۴/۲۹۱۳) از ابوسعیدﷺ و جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «در آخر زمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را تقسیم می‌کند و آن را شمارش نمی‌کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابومعاویه از داوود بن ابوهند از ابونضره از ابوسعید از رسول خداﷺ به مانند آن را روایت کرد.

٧٠ -(٢٩١٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ﵁ قَالَ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لِعَمَّارٍ حِينَ جَعَلَ يَحْفِرُ الْخَنْدَقَ وَجَعَلَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ:«يَا وَيْسَ ابْنِ سُمَيَّةَ تَقْتُلُكَ فِئَةٌ بَاغِيَةٌ».

۷۰-(۲۹۱۵) از ابوسعید خُدری نقل است که گفت: رسول خداﷺ در وقت کندن خندق و لحظه‌ای که سرش را مسح می‌کرد، به عمار فرمود: «ای ویس بن سمیه! تو را گروهی یاغی می‌کشند».

۷۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذِ بْنِ عَبَّادٍ الْعَنْبَرِیُّ وَهُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ قَالُوا أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی مَسْلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ النَّضْرِ أَخْبَرَنِي مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو قَتَادَةَ وَفِي حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: أُرَاهُ يَعْنِي أَبَا قَتَادَةَ وَفِي حَدِيثِ خَالِدٍ وَيَقُولُ: «وَيْسَ» أَوْ يَقُولُ: «يَا وَيْسَ ابْنِ سُمَيَّةَ».

۷۱-(۰۰۰) خالد بن حارث و نضر بن شمیل، هر دو از شعبه از ابومسلمه به این اسناد مانند آن را روایت کردند؛ جز این‌که در روایت نضر آمده که گفت: کسی که از من بهتر است؛ یعنی ابوقتاده به من خبر داد. در روایت خالد بن حارث آمده که گفت: به گمانم اوست؛ یعنی ابو قتاده. هم‌چنین در حدیث خالد آمده که می‌گفت: «ویس» یا «ای ویس بن سمیه».

۷۲ –(۲۹۱٦) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح و حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ عُقْبَةُ: حَدَّثَنَا و قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ خَالِدًا يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَمَّارٍ: «تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ».

۷۲-(۲۹۱۶) از ام سلمه روایت است که رسول خداﷺ به عمار فرمود: «گروهی یاغی و نافرمان تو را می‌کشند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی الْحَسَنِ وَالْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِمَا عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالصمد بن عبدالوارث از شعبه از خالد حذا از سعید بن ابوحسن و حسن از مادرشان از ام‌سلمه از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تَقْتُلُ عَمَّارًا الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ».

۷۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از اسماعیل بن ابراهیم از ابوعون از حسن از مادرش از ام‌سلمه نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «گروهی نافرمان و یاغی، عمار را به قتل می‌رسانند».

۷۴ -(۲۹۱۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «يُهْلِكُ أُمَّتِي هَذَا الْحَيُّ مِنْ قُرَيْشٍ». قَالُوا فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ اعْتَزَلُوهُمْ».

۷۴-(۲۹۱۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «این شاخه از قبیله‌ی قریش مردم را هلاک می‌کنند». گفتند: ای رسول خدا! به ما چه دستوری می‌دهی؟ فرمود: «بهتر آن است که مردم از آنان کناره گیرند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ فِي مَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) احمد بن ابراهیم دورقی و احمد بن عثمان نوفلی از ابوداوود از شعبه در این اسناد و بدین معنا روایت کرده‌اند.

۷۵ -(۲۹۱۸) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «قَدْ مَاتَ كِسْرَى فَلاَ كِسْرَى بَعْدَهُ وَإِذَا هَلَكَ قَيْصَرُ فَلاَ قَيْصَرَ بَعْدَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۷۵-(۲۹۱۸) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسری (پادشاه ایران) مُرد، پس بعد از او کسرایی نخواهد بود؛ زمانی که قیصر (پادشاه شام) هلاک گردد، پس از او

(۲۹۱۷)بخاری: ۳۶۰۴، ۳۶۰۵، ۷۰۸۵؛ احمد: ۸۰۱۱.

(۲۹۱۸)بخاری: ۳۰۲۴۷؛ ترمذی: ۲۲۲۳؛ احمد: ۷۲۷۲.

قیصری نخواهد بود. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! گنجینه‌های آنان در راه خدا به مصرف خواهد رسید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِی ابْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِإِسْنَادِ سُفْيَانَ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ.

–(۰۰۰) یونس و معمر، هر دو از زهری به اسناد سفیان و به معنی حدیث وی روایت کردند.

٧٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«هَلَكَ كِسْرَى ثُمَّ لاَ يَكُونُ كِسْرَى بَعْدَهُ وَقَيْصَرُ لَيَهْلِكَنَّ ثُمَّ لاَ يَكُونُ قَيْصَرُ بَعْدَهُ وَلَتُقْسَمَنَّ كُنُوزُهُمَا فِی سَبِيلِ اللَّهِ».

۷۶–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسری (پادشاه ایران) مُرد، پس بعد از او کسرایی نخواهد بود؛ زمانی که قیصر (پادشاه شام) هلاک گردد، پس از او قیصری نخواهد بود. به خدا سوگند! گنجینه‌های آنان در راه خدا به مصرف خواهد رسید».

٧٧ –(٢٩١٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِذَا هَلَكَ كِسْرَى فَلاَ كِسْرَى بَعْدَهُ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِی هُرَيْرَةَ سَوَاءً.[1]

۷۷–(۲۹۱۹) قتیبه بن سعید از جریر از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خسرو هلاک گردد، پس از او خسروی نخواهد بود»؛ مشابه حدیث ابوهریره.

٧٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«لَتَفْتَحَنَّ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَنْزَ آلِ كِسْرَى الَّذِی فِی الأَبْيَضِ». قَالَ قُتَيْبَةُ: مِنَ الْمُسْلِمِينَ. وَلَمْ يَشُكَّ.

۷۸–(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه بن سمره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «گروهی از مسلمانان یا مؤمنان گنج خسرو را که در قصر سفید اوست تصاحب خواهند کرد». قتیبه با عبارت «من المسلمین» روایت کرد و در آن شک ننمود.

---

[1]. بخاری: ۳۱۲۱.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کرد که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ابوعوانه.

-(۲۹۲۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ ثَوْرٍ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ الدِّيلِيُّ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «سَمِعْتُمْ بِمَدِينَةٍ جَانِبٌ مِنْهَا فِي الْبَرِّ وَجَانِبٌ مِنْهَا فِي الْبَحْرِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْزُوَهَا سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ بَنِي إِسْحَقَ فَإِذَا جَاءُوهَا نَزَلُوا فَلَمْ يُقَاتِلُوا بِسِلَاحٍ وَلَمْ يَرْمُوا بِسَهْمٍ قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ أَحَدُ جَانِبَيْهَا» قَالَ ثَوْرٌ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: «الَّذِي فِي الْبَحْرِ ثُمَّ يَقُولُوا الثَّانِيَةَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ جَانِبُهَا الْآخَرُ ثُمَّ يَقُولُوا الثَّالِثَةَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيُفَرَّجُ لَهُمْ فَيَدْخُلُوهَا فَيَغْنَمُوا فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْمَغَانِمَ، إِذْ جَاءَهُمُ الصَّرِيخُ فَقَالَ: إِنَّ الدَّجَّالَ قَدْ خَرَجَ فَيَتْرُكُونَ كُلَّ شَيْءٍ وَيَرْجِعُونَ».

-(۲۹۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «آیا درباره‌ی شهری که نصف آن خشکی و نصف دیگرش در دریا قرار دارد، چیزی شنیده‌اید؟ حاضرین در جلسه گفتند: آری. رسول الله ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که هفتاد هزار از فرزندان حضرت اسحاق علیه مردم آن دیار جهاد نکنند. این فرزندان اسحاق هرگاه وارد شهر شوند، با سلاح نمی‌جنگند و هیچ تیری را شلیک نمی‌کنند، بلکه آنان می‌گویند: «لا اله الا الله». با گفتن این کلمه نصف شهر سقوط می‌کند».

ثور می‌گوید: به گمان من رسول الله ﷺ فرمود: «همان نصفی که طرف دریا است، بعد نصف دوم نیز با گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله و الله اکبر سقوط می‌کند. دفعه‌ی سوم که کلمه‌ی مذکور گفته می‌شود، دروازه‌ی شهر باز می‌شود و مسلمانان وارد شهر می‌شوند و اموال غنیمت را به دست می‌آورند. در همین حال که مشغول تقسیم غنیمت هستند، کسی ندا در می‌دهد: ای مردم! مراقب باشید که دجال ظهور کرده است. همه چیز را رها کرده و به سوی خانه‌هایشان برمی‌گردند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنَا ثَوْرُ بْنُ زَيْدٍ الدِّيلِیُّ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مرزوق از بشر بن عمر زهرانی از سلیمان بن بلال از ثور بن زید دیلی مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۷۹ -(۲۹۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «لَتُقَاتِلُنَّ الْيَهُود فَلَتَقْتُلُنَّهُمْ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِیٌّ فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ».[۱]

۷۹-(۲۹۲۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما با یهود خواهید جنگید و از آنان خواهید کشت تا جایی که سنگ می‌گوید: ای مسلمان! این یهودی است. بیا و او را بکش».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: «هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي»

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله به ین اسناد روایت کردند. عبیدالله در روایت خود گفت: «هَذَا يَهُودِیٌّ وَرَائِی»، «این یهودی در پشت من پنهان شده است».

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَقْتَتِلُونَ أَنْتُمْ وَيَهُودُ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِیٌّ وَرَائِی تَعَالَ فَاقْتُلْهُ».

۸۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما با یهود خواهید جنگید، تا آن که یکی از ایشان پشت سنگ پنهان می‌گردد و سنگ می‌گوید: ای مسلمان! این یهودی است در پشت من پنهان شده، بیا و او را بکش».

---

[۱]. بخاری: ۲۹۲۵.

۸۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«تُقَاتِلُكُمُ الْيَهُودُ فَتُسَلَّطُونَ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ: يَا مُسْلِمُ! هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي فَاقْتُلْهُ».

۸۱–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یهود با شما خواهند جنگید، پس شما بر آنان مسلط خواهید گردید تا جایی که سنگ می‌گوید: ای مسلمان! این یهودی است که پشت من پنهان شده، پس او را بکش».

۸۲ –(۲۹۲۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوِ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِى فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ. إِلاَّ الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ».[۱]

۸۲–(۲۹۲۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «تا وقتی که مسلمانان با یهود نجنگند، قیامت برپا نمی‌شود. مسلمانان آنان را به قتل می‌رسانند، تا جایی که اگر فردی یهودی در پشت سنگی یا درختی مخفی شود، سنگ یا درخت می‌گوید: ای مسلمان! ای بنده‌ی خدا! این یهودی است که در پشت من است، پس بیا و او را بکش. جز درخت غرقد؛ زیرا این درخت از درختان یهود است».

۸۳ –(۲۹۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلاَهُمَا عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ بَيْنَ يَدَىِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ». وَزَادَ فِى حَدِيثِ أَبِى الأَحْوَصِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ قَالَ نَعَمْ.

۸۳–(۲۹۲۳) ابواحوص و ابوعوانه، هر دو از سماک از جابر بن سمره روایت کردن که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «قبل از وقوع قیامت دروغگویانی ظهور خواهند کرد». ابواحوص از او پرسید: تو از رسول خداﷺ شنیدی؟ گفت: بله.

---

[۱]. بخاری: ۲۹۲۶.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. قَالَ: سِمَاكٌ وَسَمِعْتُ أَخِي يَقُولُ: قَالَ جَابِرٌ: فَاحْذَرُوهُمْ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. سماک از قول برادرش گفت: جابر گفت: از آنان برحذر باشید.

٨٤ -(١٥٧) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - وَهُوَ ابْنُ مَهْدِیٍّ - عَنْ مَالِكٍ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلاَثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ».[۱]

۸۴-(۱۵۷) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا دجالان دروغگو که نزدیک به سی نفرند قد علم کنند و هر کدام ادعا کند که فرستاده‌ی خداوند است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «يَنْبَعِثَ».

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا ﷺ به مانند آن را روایت کرد؛ غیر از این که گفت: فرمود: «ینبعث».

باب ۱۹- در مورد ابن‌صیاد

٨٥ -(٢٩٢٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَرَرْنَا بِصِبْيَانٍ فِيهِمْ ابْنُ صَيَّادٍ فَفَرَّ الصِّبْيَانُ وَجَلَسَ ابْنُ صَيَّادٍ فَكَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَرِهَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «تَرِبَتْ يَدَاكَ أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» فَقَالَ: لَا، بَلْ تَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: ذَرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَتَّى أَقْتُلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«إِنْ يَكُنِ الَّذِي تَرَى فَلَنْ تَسْتَطِيعَ قَتْلَهُ».

---

[۱] . بخاری: ۳۶۰۹.

۸۵-(۲۹۲۴) از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در جمعی از یاران پیامبرﷺ به همراه پیامبرﷺ از کنار کودکانی گذر کردیم که ابن‌صیاد در میان آنان بود. کودکان فرار کردند و ابن صیاد در جایش نشست؛ گویی که رسول خداﷺ کار او را ناپسند دانست. پیامبرﷺ از او پرسید: «گواهی می‌دهی که من فرستاده‌ی خداوندم؟» ابن‌صیاد گفت: خیر، بلکه گواهی می‌دهی که من فرستاده‌ی خداوندم؟ عمرﷺ گفت: ای رسول خدا! به من اجازه بده که او را گردن زنم. پیامبرﷺ فرمود: اگر او (دجال) باشد، نمی‌توانی او را بکشی [و اگر نباشد در کشتنش نفعی نیست]».

۸۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:كُنَّا نَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَمَرَّ بِابْنِ صَيَّادٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا» فَقَالَ دُخٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«اخْسَأْ فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ» فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعْنِي فَأَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«دَعْهُ فَإِنْ يَكُنْ الَّذِي تَخَافُ لَنْ تَسْتَطِيعَ قَتْلَهُ».

۸۶-(۰۰۰) اعمش از شقیق از عبدالله روایت کرد که گفت: ما همراه رسول خداﷺ راه می‌رفتیم که از کنار ابن صیاد گذشت، رسول خداﷺ از او پرسید: «چیزی برای تو پنهان کرده‌ام، [یعنی تو می‌دانی آن چیست]؟ ابن صیاد گفت: «الدخ» [یعنی آیه‌هایی از سوره‌ی دخان هستد]. رسول خداﷺ خطاب به او گفت: «برو گم شو! از حد خود تجاوز نکن [تو آن قدر عالم یا صاحب کرامت نیستی که آن‌چه را که من در دل پنهان کرده‌ام، بدانی]». آن‌گاه حضرت عمرﷺ گفت: ای پیامبرخدا! به من اجازه بده تا گردنش را بزنم. پیامبرﷺ فرمود: «او را رها کن. اگر همان کسی باشد که از آن می‌ترسی، نمی‌توانی او را بکشی».

۸۷-(۲۹۲۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَقِيَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» فَقَالَ هُوَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«آمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ مَا تَرَى؟» قَالَ: أَرَى عَرْشًا عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«تَرَى عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى

الْبَحْرِ وَمَا تَرَى؟» قَالَ: أَرَى صَادِقَيْنِ وَكَاذِبًا أَوْ كَاذِبَيْنِ وَصَادِقًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لُبِسَ عَلَيْهِ دَعْوَهُ».

۸۷-(۲۹۲۵) از ابو سعید﷜ روایت است که گفت: رسول خداﷺ همراه با ابوبکر و عمر در یکی از راه‌های مدینه با او برخورد کردند. رسول خداﷺ فرمود: «آیا شهادت می‌دهی که فرستاده‌ی خداوند هستم؟» ابن صیاد گفت: آیا شهادت می‌دهی که من (ابن صیاد) فرستاده‌ی خداوند هستم؟ پیامبرﷺ فرمود: «رسول خداﷺ سخنش را رد کرد و فرمود: «من به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی ایمان دارم؛ آیا نمی‌بینی؟». ابن صیاد گفت: عرشی را بر روی آب می‌بینم، پیامبرﷺ فرمود: «عرش ابلیس است که بر روی آب می‌بینی؛ علاوه بر آن چه می‌بینی؟» گفت: دو فرد راستگو و یک فرد دروغ‌گو، یا گفت: دو فرد دروغگو و یک فرد راستگو می‌بینم. پیامبرﷺ فرمود: «این امر بر او مشتبه شده است».

۸۸ -(۲۹۲٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَقِيَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ ابْنَ صَائِدٍ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَابْنُ صَائِدٍ مَعَ الْغِلْمَانِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الْجُرَيْرِيِّ.

۸۸-(۲۹۲۶) از جابر بن عبدالله﷜ نقل است که گفت: رسول خداﷺ همراه ابوبکر و عمر، ابن‌صائد را دیدند که با کودکان بازی می‌کرد؛ سپس مشابه حدیث جریری را روایت کرد.

۸۹ -(۲۹۲۷) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ﷜ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ صَائِدٍ إِلَى مَكَّةَ فَقَالَ لِي: أَمَا قَدْ لَقِيتُ مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ أَنِّي الدَّجَّالُ أَلَسْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّهُ لاَ يُولَدُ لَهُ». قَالَ: قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَقَدْ وُلِدَ لِي. أَوَلَيْسَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ وَلاَ مَكَّةَ». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَقَدْ وُلِدْتُ بِالْمَدِينَةِ، وَهَذَا أَنَا أُرِيدُ مَكَّةَ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي فِي آخِرِ قَوْلِهِ: أَمَا وَاللَّهِ! إِنِّي لأَعْلَمُ مَوْلِدَهُ وَمَكَانَهُ وَأَيْنَ هُوَ، قال: «فَلَبَسَنِي».

(۲۹۲۵) ترمذی: ۲۲۵۵؛ احمد: ۲۰۴۴۰، ۲۰۵۲۵، ۲۰۵۴۳.

۸۹-(۲۹۲۷) از ابوسعید خُدری﷜ نقل است که گفت: ابن‌صائد را در راه مکه همراهی می‌کردم و به من گفت: مردم گمان می‌کنند که من دجال هستم و تو شنیدی که رسول خدا ﷺ فرمود: «او فرزندی ندارد؟» گفتم: بله. گفت: من فرزند دارم. شنیدی که رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال وارد مکه و مدینه نمی‌شود؟» گفتم: بله. گفت: من در مدینه به دنیا آمده‌ام و در راه مکه هستم. در پایان به من گفت: به خدا سوگند! من زادگاه و مکان او را می‌شناسم و این که او کجاست. گفت: «بر من مشتبه گردید».

۹۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ صَائِدٍ: وَأَخَذَتْنِي مِنْهُ ذَمَامَةٌ هَذَا عَذَرْتُ النَّاسَ مَا لِي وَلَكُمْ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ أَلَمْ يَقُلْ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُ يَهُودِيٌّ وَقَدْ أَسْلَمْتُ، قَالَ: «وَلَا يُولَدُ لَهُ» وَقَدْ وُلِدَ لِي وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْهِ مَكَّةَ» وَقَدْ حَجَجْتُ. قَالَ: فَمَا زَالَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَأْخُذَ فِيَّ قَوْلُهُ قَالَ: فَقَالَ لَهُ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ الْآنَ حَيْثُ هُوَ وَأَعْرِفُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ قَالَ وَقِيلَ لَهُ أَيَسُرُّكَ أَنَّكَ ذَاكَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: فَقَالَ: لَوْ عُرِضَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ.

۹۰-(۰۰۰) از ابو سعید خُدری﷜ نقل است که گفت: در حالی که در دل من نسبت به ابن صائد رحم و شفقت ایجاد شده بود، به من گفت: مردم را در مورد خویش معذور می‌دانم؛ اما شما ای اصحاب محمد! با من چه کاری دارید؟ آیا پیامبر خدا ﷺ نگفته است که [دجال] یهودی است؟ و حال آن که من مسلمان شده‌ام. آیا نگفته که [دجال] فرزندی نخواهد داشت و حال آن که من فرزندانی دارم. آیا نگفته که «خداوند داخل شدن به شهر مکّه را بر او حرام کرده است؟» و من به حج رفته‌ام. ابو سعید می‌گوید: پیوسته داشت این سخنان را می‌گفت تا این‌که نزدیک بود گفته‌های او در من مؤثّر واقع شوند. ابوسعید می‌گوید: ابن صائد گفت: اما قسم به خداوند من می‌دانم که او در حال حاضر کجاست و پدر و مادر او را نیز می‌شناسم. ابوسعید می‌گوید: کسی به او گفت: آیا دوست داری که تو آن مرد باشی؟ گفت: اگر بر من عرضه می‌شد آن را ناپسند نمی‌دانستم.

۹۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ أَخْبَرَنِي الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا حُجَّاجًا أَوْ عُمَّارًا وَمَعَنَا ابْنُ صَائِدٍ قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا فَتَفَرَّقَ النَّاسُ،

وَبَقِيتُ أَنَا وَهُوَ فَاسْتَوْحَشْتُ مِنْهُ وَحْشَةً شَدِيدَةً مِمَّا يُقَالُ عَلَيْهِ قَالَ: وَجَاءَ بِمَتَاعِهِ فَوَضَعَهُ مَعَ مَتَاعِي فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَرَّ شَدِيدٌ فَلَوْ وَضَعْتَهُ تَحْتَ تِلْكَ الشَّجَرَةِ، قَالَ: فَفَعَلَ، قَالَ: فَرُفِعَتْ لَنَا غَنَمٌ فَانْطَلَقَ فَجَاءَ بِعُسٍّ فَقَالَ: اشْرَبْ أَبَا سَعِيدٍ فَقُلْتُ، إِنَّ الْحَرَّ شَدِيدٌ وَاللَّبَنُ حَارٌّ، مَا بِي إِلَّا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَشْرَبَ عَنْ يَدِهِ! أَوْ قَالَ: آخُذَ عَنْ يَدِهِ! فَقَالَ أَبَا سَعِيدٍ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آخُذَ حَبْلًا فَأُعَلِّقَهُ بِشَجَرَةٍ ثُمَّ أَخْتَنِقَ مِمَّا يَقُولُ لِي النَّاسُ يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ خَفِيَ عَلَيْهِ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَلَسْتَ مِنْ أَعْلَمِ النَّاسِ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«هُوَ كَافِرٌ» وَأَنَا مُسْلِمٌ؟ أَوَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «هُوَ عَقِيمٌ لَا يُولَدُ لَهُ» وَقَدْ تَرَكْتُ وَلَدِي بِالْمَدِينَةِ؟ أَوَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ وَلَا مَكَّةَ» وَقَدْ أَقْبَلْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَأَنَا أُرِيدُ مَكَّةَ؟ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ: حَتَّى كِدْتُ أَنْ أَعْذِرَهُ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ وَأَعْرِفُ مَوْلِدَهُ وَأَيْنَ هُوَ الْآنَ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: تَبًّا لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ.

۹۱-(۰۰۰) از ابو سعید خُدری ﷺ روایت است که گفت: ما به قصد حج یا عمره به سوی مکه می‌رفتیم که ابن صائد نیز در میان ما بود. در جایی فرود آمدیم. مردم پراکنده شدند و من و ابن صائد با هم بودیم. من به خاطر چیزهایی که در مورد او گفته می‌شد، از او احساس ترس و وحشت کردم. ابو سعید می‌گوید: ابن صائد وسایلش را آورد و در کنار وسایل من گذاشت. من گفتم: هوا بسیار گرم است! اگر وسایلت را در زیر آن درخت می‌گذاشتی بهتر بود؛ او نیز چنین کرد. گوسفندانی به طرف ما آورده شد. وی رفت و قدحی بزرگ پر از شیر آورد و به من گفت: ای اباسعید! بنوش. گفتم: هوا بسیار گرم و شیر نیز گرم است [میل ندارم و نمی‌توانم بنوشم]. من دلیلی برای ننوشیدن نداشتم جز این‌که دوست نداشتم از دست او چیزی بنوشم یا گفت: چیزی از دست او بگیرم. ابن صائد گفت: ای اباسعید! من به خاطر سخنانی که مردم در مورد من می‌گویند، قصد کرده‌ام طنابی را به درخت آویزان کنم و خودم را خفه کنم. اگر حدیث پیامبر ﷺ بر کسانی هم پنهان مانده باشد بر شما گروه انصار پنهان نیست؛ آیا تو داناترین مردم نسبت به حدیث پیامبر ﷺ نیستی؟ آیا چنین نیست که پیامبر ﷺ فرمود: «او کافر است»؛ در حالی که من مسلمانم؟ آیا چنین نیست که رسول خدا ﷺ فرمود: «او عقیم است و فرزندی نخواهد داشت»؛ و

۹۱-(۰۰۰) ترمذی: ۲۲۵۳.

من فرزندم را در مدینه گذاشته‌ام؟ آیا پیامبرﷺ نفرمود: «او داخل مدینه و مکه نمی‌گردد»؛ و حال آن که من از مدینه آمده‌ام و به قصد حج به مکّه می‌روم؟

ابو سعید خُدریﷺ می‌گوید: نزدیک بود که عذر او را بپذیرم و سخنان او را قبول کنم، سپس گفت: اما قسم به خداوند! من او را می‌شناسم و محل ولادت او را نیز می‌دانم و این‌که در حال حاضر در کجاست؟ ابوسعیدﷺ می‌گوید: من به او گفتم: هلاک بر تو باد در باقی روز.

۹۲ –(۲۹۲۸) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِابْنِ صَائِدٍ: «مَا تُرْبَةُ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: دَرْمَكَةٌ بَيْضَاءُ مِسْكٌ يَا أَبَا الْقَاسِمِ! قَالَ: «صَدَقْتَ».

۹۲ –(۲۹۲۸) ابو سعیدﷺ گفت: رسول خداﷺ از ابن صائد پرسید: «خاک بهشت از چیست؟» گفت: ای اباالقاسم! آردی سفید است که بوی مُشک می‌دهد. پیامبرﷺ فرمود: «راست گفتی».

۹۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ أَنَّ ابْنَ صَيَّادٍ سَأَلَ النَّبِىَّﷺ عَنْ تُرْبَةِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ:«دَرْمَكَةٌ بَيْضَاءُ مِسْكٌ خَالِصٌ».

۹۳–(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ نقل است که گفت: ابن‌صیاد از رسول خداﷺ در باب خاک بهشت پرسید و ایشان فرمود: «خاکی بسیار سفید با بوی مشک خالص است».

۹٤ –(۲۹۲۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَحْلِفُ بِاللَّهِ أَنَّ ابْنَ صَائِدٍ الدَّجَّالُ فَقُلْتُ أَتَحْلِفُ بِاللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّى سَمِعْتُ عُمَرَ يَحْلِفُ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِىِّﷺ فَلَمْ يُنْكِرْهُ النَّبِىُّﷺ.

۹۴–(۲۹۲۹) از محمد بن منکدر نقل است که گفت: جابر بن عبدالله را دیدم که قسم می‌خورد که ابن‌صائد همان دجال است. گفتم: قسم می‌خوری؟ گفت: شنیدم که عمر بن خطابﷺ نیز نزد رسول خداﷺ قسم یاد می‌کرد و ایشان بر او ایرادی نمی‌گرفتند.

۹۵ –(۲۹۳۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنِى ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ انْطَلَقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ قِبَلَ ابْنِ صَيَّادٍ حَتَّى وَجَدَهُ يَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ عِنْدَ أُطُمِ بَنِي مَغَالَةَ وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ يَوْمَئِذٍ الْحُلُمَ فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ظَهْرَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِابْنِ صَيَّادٍ: «أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟». فَنَظَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الأُمِّيِّينَ. فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ». ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَاذَا تَرَى؟». قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: يَأْتِينِي صَادِقٌ وَكَاذِبٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُلِّطَ عَلَيْكَ الأَمْرُ». ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا». فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: «هُوَ الدُّخُّ». فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اخْسَأْ فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ذَرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبْ عُنُقَهُ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلَّطَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلاَ خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ».

۲۹-(۲۹۳۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه همراه پیامبر ﷺ با جمعی از مردم به سوی ابن‌صیاد رفت و او را دید که با کودکان بازی می‌کند؛ در کنار قلعه‌ی بنی مَغالهه. ابن‌صیاد نزدیک به سن بلوغ بود، حضور پیامبر ﷺ را احساس نکرد تا این که پیامبر ﷺ دستش را به پشت او زد، سپس به او گفت: «گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟» ابن‌صیاد نیز به او نگاه کرد و گفت: گواهی می‌دهم که تو رسول اُمیّ‌ها هستی. ابن‌صیاد نیز به پیامبر ﷺ گفت: گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟ پیامبر ﷺ رسول بودنِ او را رد کرد و فرمود: «به خدا و همه‌ی رسولان او ایمان دارم». پیامبر ﷺ از ابن‌صیاد پرسید: «چه می‌بینی؟» ابن‌صیاد گفت: نزد من راست‌گو و دروغ‌گو می‌آید. پیامبر ﷺ فرمود: «مسأله بر تو مشتبه شده است». سپس پیامبر ﷺ به او فرمود: «من برای تو چیزی را نهان و نهفته ساخته‌ام». ابن‌صیاد گفت: آن چیز «دُخّ» است. پیامبر ﷺ فرمود: «خوار شوی! هرگز از حد خود عدول نکن. [تو کاهنی هستی که راست و دروغت به هم آمیخته است]». عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! بگذار گردنش را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر او دجال باشد، تو هرگز بر او سیطره نمی‌یابی و اگر نباشد، در کشتن او هیچ سودی نیست».

(۲۹۳۰) بخاری: ۷۳۵۵؛ ابوداوود: ۴۳۳۱؛ احمد: ۶۳۶۸

–(۲۹۳۱) وَقَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: انْطَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ الأَنْصَارِيُّ إِلَى النَّخْلِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ حَتَّى إِذَا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّخْلَ طَفِقَ يَتَّقِي بِجُذُوعِ النَّخْلِ وَهُوَ يَخْتِلُ أَنْ يَسْمَعَ مِنِ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ ابْنُ صَيَّادٍ فَرَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى فِرَاشٍ فِي قَطِيفَةٍ لَهُ فِيهَا زَمْزَمَةٌ فَرَأَتْ أُمُّ ابْنِ صَيَّادٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَتَّقِي بِجُذُوعِ النَّخْلِ فَقَالَتْ لِابْنِ صَيَّادٍ يَا صَافِ – وَهُوَ اسْمُ ابْنِ صَيَّادٍ – هَذَا مُحَمَّدٌ. فَثَارَ ابْنُ صَيَّادٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ تَرَكَتْهُ بَيَّنَ».

–(۲۹۳۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پس از این ماجرا رسول خدا ﷺ و ابی بن کعب به نخلستانی رفتند که ابن‌صیاد در آن بود؛ در حالی که خود را به غفلت می‌زد تا پیش از آن که ابن‌صیاد او را ببیند، چیزی از سخنان او را بشنود. پیامبر ﷺ او را دید که در زیر چادری دراز کشیده بود که از آن صدای مبهمی می‌آمد. مادر ابن‌صیاد، رسول خدا ﷺ را دید که خود را پشت شاخه‌های درختان خرما از دید دور می‌داشت. مادرش به ابن‌صیاد گفت: ای صافی– ابن‌صیاد– محمد این‌جاست. او هم با سرعت خود را جمع کرد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر آن زن او را به حال خود می‌گذاشت، او ذات درونی خود را نمایان می‌ساخت».

–(۱۶۹) قَالَ سَالِمٌ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ ذَكَرَ الدَّجَّالَ فَقَالَ: «إِنِّي لَأُنْذِرُكُمُوهُ، مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ، لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ، وَلَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ، تَعَلَّمُوا أَنَّهُ أَعْوَرُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيُّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ حَذَّرَ النَّاسَ الدَّجَّالَ: «إِنَّهُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرَؤُهُ مَنْ كَرِهَ عَمَلَهُ أَوْ يَقْرَؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَقَالَ تَعَلَّمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَمُوتَ».

–(۱۶۹) ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نبی خدا ﷺ در میان مردم، برخاست و آن گونه که شایسته‌ی خداوند است، او را حمد و ثنا گفت. سپس سخن از دجال به میان آورد و فرمود: «من شما را از او بر حذر می‌دارم و هیچ پیامبری نیامده مگر این که قومش را از او برحذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قومش را برحذر داشته است. اما من درباره‌ی او سخنی می‌گویم که هیچ پیامبری برای

(۲۹۳۱) بخاری: ۱۳۵۴؛ ابوداوود: ۴۳۲۹؛ ترمذی: ۲۲۴۲؛ احمد: ۶۳۷۳

قومش نگفته است. دجال، یک چشم و احول است. ولی خداوند، چنین نیست». ابن شهاب گفت: عمر بن ثابت انصاری به من گفت که بعضی از اصحاب رسول خداﷺ گفتند: روزی پیامبرﷺ در میان مردم آنان را از شر دجال برحذر داشت و فرمود: «بر پیشانی دجال کلمه‌ی کافر نوشته شده است و هر شخصی که عمل او را ناپسند دارد، آن نوشته را می‌خواند؛ یا فرمود: هر مؤمنی آن را می‌خواند» و فرمود: «بدانید که هرگز یکی از شما نمی‌تواند قبل از مرگ پروردگارش را ببیند».

٩٦ –(٢٩٣٠) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَمَعَهُ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حَتَّى وَجَدَ ابْنَ صَيَّادٍ غُلاَمًا قَدْ نَاهَزَ الْحُلُمَ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ عِنْدَ أُطُمِ بَنِي مُعَاوِيَةَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ إِلَى مُنْتَهَى حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ وَفِي الْحَدِيثِ عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ: قَالَ أُبَيٌّ: يَعْنِي فِي قَوْلِهِ لَوْ تَرَكَتْهُ بَيَّنَ قَالَ: لَوْ تَرَكَتْهُ أُمُّهُ، بَيَّنَ أَمْرَهُ.

۹۶-(۲۹۳۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمرﷺ گفت: عمرﷺ در جمعی از یاران پیامبرﷺ همراه پیامبرﷺ نزد ابن‌صیاد رفت و دید که او با دیگر پسران نابالغ در نزدیکی قصر بنی‌معاویه بازی می‌کند؛ سپس مشابه حدیث یونس را روایت کرد.

٩٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَسَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ بِابْنِ صَيَّادٍ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ عِنْدَ أُطُمِ بَنِي مَغَالَةَ وَهُوَ غُلاَمٌ. بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ وَصَالِحٍ غَيْرَ أَنَّ عَبْدَ بْنَ حُمَيْدٍ لَمْ يَذْكُرْ حَدِيثَ ابْنِ عُمَرَ فِي انْطِلَاقِ النَّبِيِّ ﷺ مَعَ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ إِلَى النَّخْلِ.

۹۷-(۰۰۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمرﷺ گفت: عمرﷺ در جمعی از یاران پیامبرﷺ همراه پیامبرﷺ به طرف ابن‌صیاد رفت و دیدکه او با دیگر پسران نابالغ در نزدیکی قصر بنی‌مغاله بازی می‌کند؛ سپس مشابه حدیث یونس و صالح را روایت کرد.

(۲۹۳۰)بخاری: ۷۱۲۷.

۹۷ -(۰۰۰) ترمذی: ۲۲۵۶؛ احمد: ۶۳۶۸.

۹۸ –(۲۹۳۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: لَقِيَ ابْنُ عُمَرَ ابْنَ صَائِدٍ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ قَوْلًا أَغْضَبَهُ فَانْتَفَخَ حَتَّى مَلَأَ السِّكَّةَ فَدَخَلَ ابْنُ عُمَرَ عَلَى حَفْصَةَ وَقَدْ بَلَغَهَا فَقَالَتْ لَهُ رَحِمَكَ اللَّهُ مَا أَرَدْتَ مِنْ ابْنِ صَائِدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ غَضْبَةٍ يَغْضَبُهَا؟».

۹۸ –(۲۹۳۲) نافع می‌گوید: در راهی از راه‌های مدینه، ابن عمر رضی الله عنه به ابن صائد رسید و سخنی را به او گفت که او را خشمگین کرد. پس او باد کرد تا این‌که راه را پر کرد و بست. ابن عمر رضی الله عنه بر حفصه رضی الله عنها داخل شد؛ در حالی که خبر این قضیه به او رسیده بود، گفت: خداوند بر تو رحم کند! از ابن صائد چه خواستی؟ ندانسته‌ای که رسول خدا ﷺ فرمود: «او از عصبانیتی که عصبانی شده است خارج می‌شود».

۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ يَعْنِي ابْنَ حَسَنِ بْنِ يَسَارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ نَافِعٌ يَقُولُ: ابْنُ صَيَّادٍ، قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَقِيتُهُ مَرَّتَيْنِ، قَالَ: فَلَقِيتُهُ فَقُلْتُ لِبَعْضِهِمْ: هَلْ تَحَدَّثُونَ أَنَّهُ هُوَ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ! قَالَ: قُلْتُ: كَذَبْتَنِي، وَاللَّهِ! لَقَدْ أَخْبَرَنِي بَعْضُكُمْ أَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ حَتَّى يَكُونَ أَكْثَرَكُمْ مَالًا وَوَلَدًا فَكَذَلِكَ هُوَ زَعَمُوا الْيَوْمَ قَالَ فَتَحَدَّثْنَا ثُمَّ فَارَقْتُهُ قَالَ: فَلَقِيتُهُ لَقْيَةً أُخْرَى وَقَدْ نَفَرَتْ عَيْنُهُ قَالَ: فَقُلْتُ: مَتَى فَعَلَتْ عَيْنُكَ مَا أَرَى؟ قَالَ: لَا أَدْرِي، قَالَ: قُلْتُ: لَا تَدْرِي وَهِيَ فِي رَأْسِكَ؟ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ خَلَقَهَا فِي عَصَاكَ هَذِهِ، قَالَ: فَنَخَرَ كَأَشَدِّ نَخِيرِ حِمَارٍ سَمِعْتُ قَالَ: فَزَعَمَ بَعْضُ أَصْحَابِي أَنِّي ضَرَبْتُهُ بِعَصًا كَانَتْ مَعِيَ حَتَّى تَكَسَّرَتْ، وَأَمَّا أَنَا، فَوَاللَّهِ! مَا شَعَرْتُ. قَالَ: وَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ فَحَدَّثَهَا فَقَالَتْ مَا تُرِيدُ إِلَيْهِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَبْعَثُهُ عَلَى النَّاسِ غَضَبٌ يَغْضَبُهُ».

۹۹ –(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: دو مرتبه با ابن صیاد روبه‌رو شد؛ یک بار که او را دیدم، به بعضی‌ها گفتم: آیا شما می‌گویید که او همان ابن صیاد است؟ گفت: به خدا سوگند که چنین نمی‌پنداریم. گفتم: به خدا سوگند! مرا تکذیب کردی. بعضی از شما به من خبر داده‌اید که او نخواهد مرد تا بیش‌تر از همه‌ی شما مال و فرزند داشته باشد. این‌چنین است که گمان می‌کنند آن شخص امروزه آن‌گونه است. گفت: با هم سخن گفتیم، سپس از او جدا شدم. یک مرتبه‌ی دیگر او را دیدم که چشمش از ته بیرون آمده بود. گفتم: چه وقت چشمت این طور شده است؟ گفت: نمی‌دانم. گفتم: نمی‌دانی در حالی که چشمت در سرت است؟ گفت: ان شاء الله

خداوند آن را در عصایت می‌آفریند. گفت: مانند الاغ صدایی از خود خارج کرد که بعضی از یاران من گمان کردند که من با عصا او را زدم، تا عصایم شکست و اما قسم به خداوند من احساس نکردم.

گفت: [ابن عمر] آمد تا بر ام المؤمنین داخل شد و حدیث را برای او نقل کرد. ام المؤمنین گفت: از او چه می‌خواهی؟ آیا ندانسته‌ای که پیامبرﷺ فرمود: «اولین چیزی کـه بـر مـردم خـارج می‌کند، خشم و عصبانیت است؟»

باب۲- دجال و صفت او

۱۰۰ -(۱٦۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَكَرَ الدَّجَّالَ بَيْنَ ظَهْرَانَىِ النَّاسِ فَقَالَ:«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ. أَلاَ وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِئَةٌ».

۱۰۰-(۱۶۹) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ در میان مـردم از دجـال سـخن گفت و فرمود: «خداوند چشمش کور نیست؛ ولی آگاه باشید که چشم راسـت دجّـال کـور اسـت، گویی دانه‌ی انگور برجسته‌ای است که از حدقه‌اش جدا شده و برجستگی دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِى ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ایوب و موسی بن عقبه، هر دو از نافع از ابن‌عمر از رسـول خـداﷺ مشـابه حـدیث مذکور را نقل کردند.

۱۰۱ -(۲۹۳۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا مِنْ نَبِىٍّ إِلاَّ وَقَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الأَعْوَرَ الْكَذَّابَ أَلاَ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَمَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر ، اى كافر».

---

(۱۶۹) منفرد به مسلم.

(۲۹۳۳) بخاری: ۷۱۳۱؛ ابوداوود: ۴۳۱۶، ۴۳۱۷؛ ترمذی: ۲۲۵۲؛ احمد: ۱۳۳۹۳.

۱۰۱-(۲۹۳۳) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشده جز این که امت خود را از این کورِ یک چشمِ دروغگو (دجال) بر حذر داشته است. آگاه باشید که یک چشم او کور است و پروردگار شما کور نیست و میان دو چشم او نوشته شده است: ک ف ر؛ یعنی کافر».

۱۰۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«الدَّجَّالُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر أَىْ كَافِرٌ».

۱۰۲-(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از معاذ بن هشام از ابی از قتاده از انس بن مالک نقل کردند که رسول خداﷺ فرمود: «میان دو چشم او نوشته شده است: ک ف ر؛ یعنی کافر».

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبْحَابِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الدَّجَّالُ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ». ثُمَّ تَهَجَّاهَا ك ف ر.

۱۰۳-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «میان دو چشم دجال یک‌چشم نوشته شده است: کافر»؛ سپس آن را هجی کرد: ک ف ر.

۱۰٤ -(۲۹۳٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الدَّجَّالُ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُسْرَى جُفَالُ الشَّعَرِ مَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ فَنَارُهُ جَنَّةٌ وَجَنَّتُهُ نَارٌ».

۱۰۴-(۲۹۳۴) از حذیفه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «چشم چپ دجال کور و مویش زیاد است؛ با خود بهشت و جهنم به همراه دارد که جهنمش بهشت و بهشتش جهنم است».

۱۰۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَّالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ أَحَدُهُمَا رَأْيَ الْعَيْنِ مَاءٌ أَبْيَضُ وَالْآخَرُ رَأْيَ الْعَيْنِ نَارٌ تَأَجَّجُ فَإِمَّا أَدْرَكَنَّ أَحَدٌ فَلْيَأْتِ النَّهْرَ الَّذِي

(۲۹۳۴) بخاری: ۳۴۵۲، ۷۱۳۰؛ ابن ماجه: ۴۰۷۱؛ احمد: ۲۳۳۱۰.

يَرَاهُ نَارًا وَلْيُغَمِّضْ ثُمَّ لْيُطَأْطِئْ رَأْسَهُ فَيَشْرَبَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَإِنَّ الدَّجَّالَ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ عَلَيْهَا ظَفَرَةٌ غَلِيظَةٌ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرَؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ كَاتِبٍ وَغَيْرِ كَاتِبٍ».

۱۰۵ –(۰۰۰) حذیفه روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «من خوب می‌دانم همراه دجال چیست. او دو رود جاری به همراه دارد؛ یکی از آن‌ها آب سفید و دیگری آتش فروزان به نظر می‌رسند. اگر هر یک از شما به او رسید، رودی را که آتش به نظر می‌رسد، اختیار کند، و چشمانش را ببندد و سرش را پایین بیاورد و از آن بنوشد؛ چون در واقع آن آب گواراست. یکی از چشمان دجال کور است، بر آن پوستی غلیظ قرار دارد، در میان دو چشمش کلمه‌ی کافر نوشته شده است که هر انسان ایمان‌داری می‌تواند آن را بخواند؛ چه سواد داشته باشد یا خیر».

۱۰٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الدَّجَّالِ:«إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَمَاؤُهُ نَارٌ فَلاَ تَهْلِكُوا».

۱۰۶–(۰۰۰) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ درباره‌ی دجال فرمود: «دجال آب و آتش به همراه دارد؛ آتش آن آب سرد است و آب آن آتش روان. پس مراقب باشید که به دست وی هلاک نشوید».

–(۲۹۳۵) قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

–(۲۹۳۵) ابو مسعود گفت: آن را از رسول خداﷺ شنیدم.

۱۰۷ –(۲۹۳٤/۲۹۳٥) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَهُ إِلَى حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ فَقَالَ لَهُ عُقْبَةُ: حَدِّثْنِي مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي الدَّجَّالِ. قَالَ:«إِنَّ الدَّجَّالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ عُقْبَةُ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ تَصْدِيقًا لِحُذَيْفَةَ.

۱۰۷-(۲۹۳۵/۲۹۳۴) از عقبه بن عمرو بن ابومسعود انصاری نقل است که گفت: همراه وی نزد حذیفه بن یمان رفتم و عقبه به او گفت: در مورد دجال آن‌چه که از رسول خداﷺ شنیده‌ای برای ما نقل کن. گفت: شنیدم که فرمود: «دجال خروج می‌کند و همراه وی آب و آتش است. آن‌چه مردم گمان می‌کنند که آن آب است، در واقع آتش است که می‌سوزاند و آن‌چه را که به صورت آتش می‌بینند، آب زلال است. هر کس از شما که وی را دید، باید به سمت آتش رود که آن آبی گواراست». عقبه نقل کرد و گفت: من آن را از سوی حذیفه تصدیق می‌کنم.

۱۰۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حُجْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: اجْتَمَعَ حُذَيْفَةُ وَأَبُو مَسْعُودٍ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: «إِنَّ الدَّجَّالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ هَكَذَا سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ.

۱۰۸-(۰۰۰) از ربعی بن حراش نقل است که گفت: حذیفه و ابومسعود یک جا با هم بودند که حذیفه گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دجال خروج می‌کند و همراه وی آب و آتش است. آن‌چه مردم گمان می‌کنند که آن آب است، در واقع آتش است که می‌سوزاند و آن‌چه را که به صورت آتش می‌بینند، آب زلال است. هر کس از شما که وی را دید، باید به سمت آتش رود که آن آبی گواراست». ابومسعود گفت: من نیز از رسول خداﷺ این گونه شنیدم.

۱۰۹ -(۲۹۳٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ الدَّجَّالِ حَدِيثًا مَا حَدَّثَهُ نَبِيٌّ قَوْمَهُ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ وَإِنِّي أَنْذَرْتُكُمْ بِهِ كَمَا أَنْذَرَ بِهِ نُوحٌ قَوْمَهُ».

۱۰۹-(۲۹۳۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «سخنی از دجال به شما بگویم؛ آن‌چه هیچ پیامبری از آن به امت خود نگفت؟ او کور یک چشم است و او چیزی مانند بهشت و جهنم را با خود می‌آورد. آن‌چه را که او، آن را بهشت معرفی می‌کند، در واقع جهنم است و من شما را از او می‌ترسانم، چنان که نوح قوم خود را از او ترساند».

(۲۹۳۶) بخاری: ۳۳۳۸.

۱۱۰ -(۲۹۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ جَابِرٍ الطَّائِيُّ قَاضِى حِمْصَ حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ الْحَضْرَمِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّوَّاسَ بْنَ سَمْعَانَ الْكِلَابِيَّ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ جَابِرٍ الطَّائِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَّالَ ذَاتَ غَدَاةٍ فَخَفَّضَ فِيهِ وَرَفَّعَ حَتَّى ظَنَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَكَرْتَ الدَّجَّالَ غَدَاةً فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَّعْتَ حَتَّى ظَنَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: «غَيْرُ الدَّجَّالِ أَخْوَفُنِي عَلَيْكُمْ إِنْ يَخْرُجْ وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَسْتُ فِيكُمْ فَامْرُؤٌ حَجِيجُ نَفْسِهِ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِئَةٌ كَأَنِّي أُشَبِّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنٍ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّأْمِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاثْبُتُوا»

قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا لَبْثُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ يَوْمًا، يَوْمٌ كَسَنَةٍ، وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَّهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُمْحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ فَيَقُولُ: لَهَا أَخْرِجِي كُنُوزَكِ فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيبِ النَّحْلِ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِئًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزْلَتَيْنِ رَمْيَةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبِلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفَسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفَسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمْ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ فَحَرِّزْ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا

وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ وَيُحْصَرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ النَّغَفَ فِي رِقَابِهِمْ فَيُصْبِحُونَ فَرْسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهَمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتُ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلَفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ أَنْبِتِي ثَمَرَتَكِ وَرُدِّي بَرَكَتَكِ فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنْ الرُّمَّانَةِ وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا وَيُبَارَكُ فِي الرِّسْلِ حَتَّى أَنَّ اللِّقْحَةَ مِنْ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفِئَامَ مِنْ النَّاسِ وَاللِّقْحَةَ مِنْ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنْ النَّاسِ وَاللِّقْحَةَ مِنْ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخِذَ مِنْ النَّاسِ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ».

۱۱۰-(۲۹۳۷) از نواس بن سمعانﷺ روایت است که پیامبرﷺ روزی بـه هنگـام صـبح از دجـال یادی به میان آورد. از توضیح آن حضـرتﷺ مـا چنـان فکـر کـردیم کـه گویـا دجـال در انبـوه درختـان خرماسـت. وقتـی کـه بـی‌گـاه بـه خـدمت رسـول خـداﷺ حاضـر شـدیم، ایشـان بـه دغدغه‌های درونی ما پی برد. پس فرمود: «بر شما چه رفته؟» گفتیم: ای رسول خدا! ذکر دجـال را به میان آوردی و بعضی امور را نسبت به او چنان ذکر کردی که از آن‌ها حقیر و ذلیل بـودن او معلوم می‌شد، و بعضی را چنان ذکر فرمودی که گویا دارای نیروی زیادی است. ما چنان احساس کردیم که او در نزدیکی ما در انبوه درختان خرماست. آن حضرتﷺ فرمود: «فتنه‌هایی کـه مـن نسبت به شما احساس خطر می‌کنم، به نسبت فتنه‌ی دجال بسیار خطرنـاک‌تـر هسـتند. اگـر در زمان من بیرون آید، خود من با او، به مبارزه خواهم پرداخت و اگر پـس از مـن آمـد، هـر کسـی موافق همت خود برای سرکوب کردن او بکوشد. خداوند متعال در صـورت نبـودن مـن حـامی و یاور هر مسلمان است. [علامات او از این قرار است که:] او جوانی داری موهـای خیلـی پیچیـده است؛ یک چشمش کور و بر روی چشم دیگرش چیزی به اندازه‌ی یک ناخن درشـت قـرار دارد؛ چنان که اگر من بتوانم او را به کسی تشبیه کنم، او عبدالعزی بن قطن اسـت. [ایـن شـخص در عهد جاهلیت بدشکل‌ترین شخص از قبیله‌ی بنو خزاعه بود].

(۲۹۳۷) ابوداوود: ۴۳۲۱؛ ترمذی: ۲۲۴۶؛ ابن ماجه: ۴۰۷۵؛ احمد: ۱۷۶۴۶.

اگر کسی از شما با دجال روبه‌رو گردید، باید آیات ابتدای سوره‌ی کهف را بر او بخواند. [در این صورت از فتنه‌ی دجال محفوظ خواهد ماند]. دجال از میان شام و عراق بیرون خواهد آمد و در هر گوشه و کنار، فساد برپا می‌کند. ای بندگان خدا! در مقابله با او، ثابت قدم باشید».

ما عرض کردیم، ای رسول خدا! او چه قدر در زمین می‌ماند؟ آن حضرت فرمود: «چهل روز در روی زمین می‌ماند؛ اما نخستین روز او، برابر با یک سال است و دومین روز او برابر با یک ماه و سومین روز او برابر با یک هفته و بقیه‌ی روزها، مانند روزهای معمولی خواهد بود». عرض کردیم: ای رسول خدا! در آن روز که با یک سال برابر است، ما نماز یک روز را بخوانیم؟ آن حضرت فرمود: «خیر، بلکه اوقات را تخمین زده و نمازهای یک سال را کامل ادا کنید: سپس عرض کردیم: ای رسول خدا! او در زمین با چه میزان سرعتی، حرکت می‌کند؟ فرمود: «مانند آن ابری که پشت سر آن باد باشد. پس دجال از کنار قومی می‌گذرد و آنان را به سوی عقاید باطل خویش دعوت می‌دهد. آنان به او ایمان می‌آورند. او به ابرها دستور می‌دهد که ببارید؛ آن‌ها می‌بارند. سپس به زمین دستور می‌دهد؛ آن نیز سرسبز و شاداب می‌شود، [و دام‌هایشان در آن می‌چرند]، به گونه‌ای که وقتی بر می‌گردند، نسبت به بار اول چاق‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند و پستان‌هایشان از شیر پر می‌شود. باز دجال از کنار قوم دیگری می‌گذرد و آن قوم را هم به طرف گمراهی خویش دعوت می‌دهد؛ اما آنان گفته‌ی او را رد می‌کنند. او از آنان مأیوس شده و می‌رود. این مسلمانان به قحط‌سالی مبتلا می‌گردند و به نزد آنان هیچ مالی باقی نمی‌ماند. به زمین خرابه‌ای می‌گذرد و آن را مورد خطاب قرار می‌دهد که خزانه‌های خود را بیرون بیاور؛ خزانه‌های زمین، در دنبال او قرار می‌گیرند، همانند بیرون آمدن شاخه‌ی درخت خرما که بیرون می‌آیند. سپس مردی جوان و چاق را دعوت می‌کند و او را با یک ضربه‌ی شمشیر دو تکه می‌نماید. سپس او را فرا می‌خواند و او زنده شده به سوی دجال با لبی خندان و چهره‌ای گشاده می‌آید. در این اثنا حق تعالی حضرت عیسی‌ﷺ را نازل می‌فرماید؛ چنان که او چادرهای دو رنگ را پوشیده است. بر مناره‌ی سفید دمشق چنان نزول می‌فرماید که دو دست او بر بال‌های فرشته قرار می‌گیرند. وقتی که سر خود را پایین می‌آورد، از او قطرات مروارید می‌چکد و وقتی سرخود را بلند می‌کند، آن‌گاه هم قطرات آب همانند مروارید می‌چکد، و هر کافری که هوای تنفس او به آن می‌رسد می‌میرد، تا جایی که چشمش کار بکند هوای تنفسش می‌رسد. حضرت

عیسی‌ؑ دجال را جستجو می‌کند تا این که او را [در باب لُد] گیر مـی‌آورد و در آن‌جـا او را بـه قتل می‌رساند. سپس حضرت عیسی‌ؑ به نزد مردم آمده و بر صورتشان دست می‌مالد و آنان را به درجات عالیه‌ی جنت مژده می‌دهد. حضرت عیسی‌ؑ هنوز در همان حال است که از طـرف خدای متعال فرمان می‌رسد که من بندگانی را آفریده‌ام که کسی توانایی جنگیدن با آنان را ندارد، پس بندگانم را به بالای کوه ببر. سپس حق تعالی یأجوج و مأجوج را می‌فرستد و آن‌ها از بلنـدی شتابان سرازیر می‌شوند. نخستین قافله‌ی ایشان از دریـای طبریـه مـی‌گـذرد و تمـام آب آن را نوشیده و آن را طوری می‌گذارند که وقتی دومـین قافلـه مـی‌آیـد، جـای دریـا را خشـک دیـده، می‌گویند: آیا زمانی در این‌جا آبی بوده است؟! حضرت عیسی‌ؑ با همراهانش بـر بلنـدای کـوه طور پناه می‌برند و سر گاوی برای آنان در آن روز از صد دینار برای یکـی از شـما در ایـن زمـان بهتر خواهد بود. حضرت عیسی‌ؑ با اتفاق همراهانش جهت بر طرف شدن ایـن مصـیبت، بـه درگاه خداوند دست به دعا خواهند برد. [حق تعالی دعای آنان را قبـول مـی‌کنـد] و بـر یـأجوج و مأجوج یک نوع بیماری به صورت وبا نـازل مـی‌کنـد. در مـدت انـدکی یـأجوج و مـأجوج همـه می‌میرند. سپس حضرت عیسی‌ؑ با همراهانش از کوه طور پایین می‌آیند، و می‌بینند کـه روی زمین به مقدار یک وجب از اجسادشان خالی نیست و به سبب روی هم افتادن لاشـه‌هـا عفونـت شدیدی انتشار می‌یابد. حضرت عیسی‌ؑ و همراهانش دست به دعا بر می‌دارنـد و حـق تعـالی پرندگانی دراز گردن، مانند گردن شتر می‌فرستد. آن‌ها این لاشه‌ها را برداشته هر کجـا کـه خـدا بخواهد می‌برند و می‌ریزند. سپس خداوند متعال بارانی را نازل می‌فرماید. هـیچ شـهر و بیابـان و خانه‌های خاکی و چادری نمی‌ماند که در آن باران نیاید. تمام زمین شسته شده مانند شیشـه‌هـا صاف می‌شود.

سپس خدای تعالی دستور می‌دهد که زمین از شکم خود میوه و گل‌ها بیرون دهد و برکات خود را دوباره ظاهر نماید، و به اندازه‌ای برکات ظاهر می‌گردد که یک دانه انار بـرای یـک گـروه کفایت می‌کند. همه در زیر سایه‌ی پوست یک انار قرار می‌گیرند، و شـیر یـک شـتر بـرای یـک طایفه کفایت می‌کند و شیر یک گاو برای تمام مردمِ یک طایفـه کفایـت مـی‌کنـد و شـیر یـک گوسفند، تمام افراد یک خاندان را کفایت می‌کند. [زمان این برکات فوق العاده تا مدتی کـه خـدا می‌داند، ادامه می‌یابد]. آن‌گاه خداوند نسیم ملایمی را می‌فرستد که همه را فرا می‌گیرد. پس روح

همه‌ی زنان و مردانِ ایمان‌دار را می‌گیرد و تنها اشرار و کفار باقی می‌مانند، که بر روی زمین مانند حیوانات مرتکب حرام می‌شوند و قیامت بر سر این‌گونه افراد برپا می‌شود».

۱۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ دَخَلَ حَدِيثُ أَحَدِهِمَا فِي حَدِيثِ الْآخَرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ مَا ذَكَرْنَا وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ ثُمَّ يَسِيرُونَ حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى جَبَلِ الْخَمَرِ وَهُوَ جَبَلُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَيَقُولُونَ لَقَدْ قَتَلْنَا مَنْ فِي الْأَرْضِ هَلُمَّ فَلْنَقْتُلْ مَنْ فِي السَّمَاءِ فَيَرْمُونَ بِنُشَّابِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ فَيَرُدُّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ نُشَّابَهُمْ مَخْضُوبَةً دَمًا وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ حُجْرٍ: «فَإِنِّي قَدْ أَنْزَلْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَيْ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ».

۱۱۱–(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از عبدالله بن عبدالرحمن بن یزید بن جابر و ولید بن مسلم روایت کرد که ابن حجر گفت: حدیث یکی از آن دو در دیگری داخل شده که از عبدالرحمن بن یزید بن جابر به این اسناد و مانند آن چه را ما ذکر کردیم، روایت کرد. بعد از این قول: سپس آب روان می‌شود تا به جبل الخمر؛ یعنی کوه بیت المقدس منتهی می‌شود. پس می‌گوید: هر آن کس را که در زمین است کشته‌ایم و می‌کشیم هر آن کس را که در آسمان است و با تیرهای خود به سوی آسمان پرتاب می‌کنند و خداوند تیرهای به خون آغشته را به سوی خودشان برمی‌گرداند. در روایت ابن حجر آمده است: «من بندگانی از آن خود را نازل کرده‌ام که کشتن احدی از آنان را درک نمی‌کند».

باب ۲۱- صفت دجال و تحریم دخول او به مدینه‌ی منوره

۱۱۲ –(۲۹۳۸) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ وَالسِّيَاقُ لِعَبْدٍ – قَالَ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا حَدِيثًا طَوِيلًا عَنِ الدَّجَّالِ فَكَانَ فِيمَا حَدَّثَنَا قَالَ يَأْتِي وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْتَهِي إِلَى بَعْضِ السِّبَاخِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَّالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَهُ فَيَقُولُ الدَّجَّالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ

أَتَشُكُّونَ فِي الْأَمْرِ فَيَقُولُونَ لَا قَالَ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْآنَ قَالَ فَيُرِيدُ الدَّجَّالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلَّطُ عَلَيْهِ

قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: يُقَالُ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ هُوَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَام.

۱۱۲-(۲۹۳۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ حدیثی طولانی درباره‌ی دجال فرمود. بخشی از آن‌چه برای ما گفت، این است که فرمود: «دجال می‌آید؛ در حالی که ورود به راه‌های مدینه بر او حرام است. او خارج مدینه در زمین شوره‌زاری منزل می‌کند و در آن روز مردی که بهترین مردم ـ یا جزو بهترین مردم ـ است، نزد او می‌رود و می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو همان دجالی هستی که رسول خدا ﷺ درباره‌ی تو خبر داده است. دجال به همراهان خود می‌گوید: اگر این مرد را بکشم و سپس او را زنده بسازم، در این کار شک می‌کنید؟ می‌گویند: نه. سپس دجال او را می‌کشد و پس از آن او را زنده می‌کند و او هنگام زنده شدن می‌گوید: به خدا قسم! من هرگز تو را بهتر از امروز نشناخته بودم. سپس دجال می‌گوید: می‌خواهم او را بکشم؛ ولی بر او تسلط نمی‌یابد». ابو اسحاق گفت: این مرد حضرت خضر علیه السلام است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ مِنْ أَهْلِ مَرْوَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي الْوَدَّاكِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَلْقَاهُ الْمَسَالِحُ مَسَالِحُ الدَّجَّالِ فَيَقُولُونَ لَهُ أَيْنَ تَعْمِدُ فَيَقُولُ أَعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ قَالَ فَيَقُولُونَ لَهُ أَوَ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا فَيَقُولُ مَا بِرَبِّنَا خَفَاءٌ فَيَقُولُونَ اقْتُلُوهُ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ قَالَ فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ

(۲۹۳۸) بخاری: ۷۱۳۲؛ احمد: ۱۱۳۱۸.

إِلَى الدَّجَّالِ فَإِذَا رَآهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الدَّجَّالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَيَأْمُرُ الدَّجَّالُ بِهِ فَيُشَبَّحُ فَيَقُولُ خُذُوهُ وَشُجُّوهُ فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وَبَطْنُهُ ضَرْبًا قَالَ فَيَقُولُ أَوَ مَا تُؤْمِنُ بِي قَالَ فَيَقُولُ أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ قَالَ فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُؤْشَرُ بِالْمِئْشَارِ مِنْ مَفْرِقِهِ حَتَّى يُفَرَّقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ قَالَ ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَّالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ قُمْ فَيَسْتَوِي قَائِمًا قَالَ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ أَتُؤْمِنُ بِي فَيَقُولُ مَا ازْدَدْتُ فِيكَ إِلَّا بَصِيرَةً قَالَ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ قَالَ فَيَأْخُذُهُ الدَّجَّالُ لِيَذْبَحَهُ فَيُجْعَلَ مَا بَيْنَ رَقَبَتِهِ إِلَى تَرْقُوَتِهِ نُحَاسًا فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْذِفُ بِهِ فَيَحْسِبُ النَّاسُ أَنَّمَا قَذَفَهُ إِلَى النَّارِ وَإِنَّمَا أُلْقِيَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۱۱۳ -(۰۰۰) از ابو سعید خُدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «دجال خارج می‌شود. مردی از مؤمنان به سوی او می‌رود، پس پیروان و لشکریان دجال جلویش را می‌گیرند و از او می‌پرسند کجا می‌روی؟ می‌گوید: به سوی دجال. به او می‌گویند: آیا به خدای ما ایمان نداری؟ می‌گوید: خدای ما پنهان و پوشیده نیست. برخی می‌گویند او را بکشید. سپس بعضی از آنان می‌گویند: آیا خدایتان شما را نهی نکرده است که بدون اجازه‌ی او کسی را نکشید. پس او را نزد دجال می‌برند. هنگامی که آن شخص مؤمن دجال را می‌بیند، فریاد می‌زند: ای مردم! این همان دجالی است که پیامبر ﷺ خبر آن را به ما داده است. گفت: پس دجال دستور می‌دهد تا او را بر شکمش بر زمین بخوابانند، و می‌گوید: او را بزنید تا زخمی شود. پس آثار شکنجه بر شکم و پشتش نمایان می‌شود. سپس دجال از او می‌پرسد: آیا به من ایمان آوردی؟ می‌گوید: تو دجال دروغگو هستی. گفت: پس دجال دستور می‌دهد که اره‌ای بر سرش گذاشته و او را از وسط دو نیم کنند. سپس دجال در بین دو قطعه‌اش راه می‌رود و خطاب به او می‌گوید: برخیز، پس او زنده می‌شود و بر روی پایش می‌ایستد. سپس دجال از او می‌پرسد: آیا به من ایمان آوردی؟ می‌گوید: بصیرت و آگاهی‌ام نسبت به تو بیش‌تر شده است که تو دجال و دروغگو هستی. فرمود: سپس آن مرد به مردم می‌گوید: ای مردم! همانا دجال بعد از من نمی‌تواند با کسی چنین کند. گفت: پس دجال او را می‌گیرد تا سرش را از بدنش جدا کند؛ اما میان گردن تا استخوان بالای سینه‌اش پرده‌ای مسی قرار داده می‌شود و دجال نمی‌تواند با او کاری بکند. گفت: پس دست و پای او را می‌گیرد و او را پرت می‌کند. مردم گمان می‌کنند که او را در آتش انداخته است؛ اما در حقیقت او

را در بهشت انداخته است». رسول خداﷺ فرمود: «این شخص بزرگ‌ترین مردم از جهت شهادت نزد پروردگار است». [منفرد به مسلم.]

باب۲۲- دجّال به نزد خدا ذلیل‌ترین است

۱۱۴ -(۲۹۳۹) حَدَّثَنَا شِهَابُ بْنُ عَبَّادٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حُمَيْدٍ الرُّؤَاسِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدُ النَّبِيَّﷺ عَنِ الدَّجَّالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُ قَالَ:«وَمَا يُنْصِبُكَ مِنْهُ إِنَّهُ لاَ يَضُرُّكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ الطَّعَامَ وَالأَنْهَارَ قَالَ:«هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۱۱۴-(۲۹۳۹) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: هیچ کس بیش‌تر از من از پیامبرﷺ درباره‌ی دجال سؤال نکرده است. همانا پیامبرﷺ به من فرمود: «چه چیز سبب نگرانی تو از اوست؟ او که به تو زیانی نمی‌رساند». گفتم: می‌گویند: همراه او غذا و جوی‌ها خواهد بود. فرمود: «دجّال به نزد خدا کم‌تر از آن است [که بتواند مؤمنین واقعی را فریب دهد و آنان را گمراه و منحرف نماید]».

۱۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ مَا سَأَلَ أَحَدُ النَّبِيَّﷺ عَنِ الدَّجَّالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ قَالَ:«وَمَا سُؤَالُكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَعَهُ جِبَالٌ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ وَنَهَرٌ مِنْ مَاءٍ. قَالَ:«هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۱۱۵-(۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: هیچ کس بیش‌تر از من از پیامبرﷺ درباره‌ی دجال سؤال نکرده است. رسول خداﷺ فرمود: «سؤالت چیست؟» گفتم: می‌گویند: همراه او کوه‌هایی از نان و گوشت و رودی از آب است. فرمود: «دجّال به نزد خدا کم‌تر از آن است [که بتواند مؤمنین واقعی را فریب دهد و آنان را گمراه و منحرف نماید]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حُمَيْدٍ وَزَادَ فِي حَدِيثِ يَزِيدَ فَقَالَ لِي: «أَيْ بُنَيَّ».

(۲۹۳۹) بخاری: ۷۱۲۲؛ ابن ماجه: ۴۰۷۳؛ احمد: ۱۸۱۷۹.

-(۰۰۰) وکیع و سفیان و ابواسامه، همگی از اسماعیل به این اسناد و مانند حدیث ابراهیم بن حمید را روایت کردند و یزید در حدیث خود افزود: به من گفت: «ای فرزندم!».

باب ۲۳- خروج دجال و مکث او در زمین و نزول حضرت عیسی علیه السلام

۱۱۶ -(۲۹٤٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ عَاصِمِ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو وَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا هَذَا الْحَدِيثُ الَّذِي تُحَدِّثُ بِهِ؟ تَقُولُ: إِنَّ السَّاعَةَ تَقُومُ إِلَى كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَوْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهُمَا، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أُحَدِّثَ أَحَدًا شَيْئًا أَبَدًا إِنَّمَا قُلْتُ إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ بَعْدَ قَلِيلٍ أَمْرًا عَظِيمًا يُحَرَّقُ الْبَيْتُ وَيَكُونُ، وَيَكُونُ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فِي أُمَّتِي فَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ، فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ ثُمَّ يَمْكُثُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عَدَاوَةٌ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّأْمِ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ» قَالَ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ وَأَحْلَامِ السِّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌّ رِزْقُهُمْ حَسَنٌ عَيْشُهُمْ ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا، قَالَ: وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ: فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوِ الظِّلُّ نُعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴾ قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرِجُوا بَعْثَ النَّارِ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ، قَالَ: فَذَاكَ يَوْمَ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ، وَذَلِكَ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ».

۱۱۶-(۲۹۴۰) از یعقوب بن عاصم بن عروه بن مسعود ثقفی نقل است که گفت: مردی نزد عبدالله بن عمرو آمد و گفت: این چیست که در مورد برپایی قیامت بر زبان می‌آوری و چنین و چنان می‌گویی؟! گفت: سبحان‌الله! خواستم که در این مورد با کسی سخن نگویم. تنها گفتم که

بعد از مدتی کاری بزرگ و سخت می‌بینید و آن این است که بیت را می‌سوزانند و چنین و چنان بلایی اتفاق می‌افتد و رسول خداﷺ فرمود: «دجال در امت من خروج می‌کند و به مدت یک چله می‌ماند؛ نمی‌دانم چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال. سپس خداوند حضرت عیسی را به این دنیا می‌فرستد؛ قیافه‌ی او شبیه به قیافه‌ی عروة بن مسعود است. پس حضرت عیسی به جستجوی دجال می‌پردازد و او را به هلاکت می‌رساند، سپس هفت سال بر مردم می‌گذرد؛ در حالی که بین دو نفر هیچ گونه دشمنی وجود ندارد. سپس خداوند نسیم خنکی را از جانب شام می‌فرستد، و بر روی زمین کسی که حتی به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی خیر و خوبی داشته یا از ایمان برخوردار باشد، نمی‌ماند مگر این‌که مرگ به سوی او می‌آید؛ حتی اگر یکی از آنان به مخفیگاهی بر سرکوه هم برود این باد به او می‌رسد و او می‌میرد».

گفت: این را از پیامبرﷺ شنیدم، پیامبر در ادامه فرمود: «پس از آن فقط افراد بی‌دین و فاسد در جهان باقی می‌مانند که [در هوس‌رانی و اقدام به فساد و گناه] به سبکی پرنده و [در دشمنی و ظلم و تجاوز] در حالت درندگانند و هیچ کار نیکی را نمی‌شناسند و به آن عمل نمی‌کنند و هیچ بدی و گناهی را زشت نمی‌دانند و مرتکب آن می‌شوند؛ آن‌گاه شیطان خود را در برابر دیدگان آنان آشکار می‌سازد و می‌گوید: آیا مرا پاسخ نمی‌دهید و فرمان نمی‌برید؟ همه می‌گویند: به ما چه دستور می‌دهی؟ و شیطان ایشان را به پرستش بت‌ها امر می‌کند و ایشان در چنین حالتی، دارای نعمت فراوان و روزی نیک و فراخ و زندگی خوب هستند. سپس در صور دمیده می‌شود و هرکس آن را می‌شنود، یک طرف گردنش را خم و طرف دیگر را بلند می‌کند؛ [یعنی گردن خود را از ترس برمی‌گرداند و در همان حال جان او گرفته می‌شود و گردن او در همان حالت باقی می‌ماند]. اولین کسی که صدای صور را می‌شنود، مردی است که حوضچه‌هایی برای آبشخور شتر خویش می‌سازد و از هوش می‌رود و می‌میرد. همه‌ی مردم نیز از هوش رفته، در اطراف او می‌افتند. سپس خداوند بارانی نرم یا چون سایه [های سیاه] می‌فرستد ـ یا فرمودند: نازل می‌کند ـ که بدن‌های مردم به سبب آن می‌رویند. سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود؛ آن‌گاه مردم [زنده می‌شوند] و در حال قیام، چشم‌های آنان خیره می‌گردد. بعد گفته می‌شود: ای مَردم! به پیشگاه خدای خود بیایید و ایشان را متوقف سازید که مورد سؤال هستند، سپس به ملایکه فرمان داده می‌شود که: گروه مستحق آتش را بیرون بیاورید. مأموران می‌گویند: چقدر؟ جواب

می‌آید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر؛ و آن روز، روزی است که بچه‌های خردسال از هول آن پیر می‌شوند و آن روزی است که زانوها بالا زده می‌شود».

۱۱۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ عَاصِمِ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلاً قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: إِنَّكَ تَقُولُ: إِنَّ السَّاعَةَ تَقُومُ إِلَى كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لاَ أُحَدِّثَكُمْ بِشَيْءٍ إِنَّمَا قُلْتُ: إِنَّكُمْ تَرَوْنَ بَعْدَ قَلِيلٍ أَمْرًا عَظِيمًا. فَكَانَ حَرِيقَ الْبَيْتِ - قَالَ شُعْبَةُ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ - قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فِي أُمَّتِي». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: «فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ» قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنِي شُعْبَةُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مَرَّاتٍ وَعَرَضْتُهُ عَلَيْهِ.

۱۱۷-(۰۰۰) از یعقوب بن عاصم بن عروه بن مسعود ثقفی نقل است که گفت: مردی نزد عبدالله بن عمرو آمد و گفت: این چیست که در مورد برپایی قیامت بر زبان می‌آوری و چنین و چنان می‌گویی؟! گفت: سبحان‌الله! خواستم که در این مورد سخنی نگویم و تنها گفتم که بعد از مدتی اندک کاری بزرگ و سخت می‌بینید و آن این است که بیت را می‌سوزانند و چنین و چنان بلایی اتفاق می‌افتد و رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال در میان امتم خروج می‌کند». سپس مشابه حدیث فوق را نقل و روایت کرد و در حدیثش گفت: «پس هر کسی را که ذره‌ای ایمان در وجود داشته باشد، قبض روح می‌کند». محمد بن جعفر گفت: شعبه این حدیث را به کرات برای من نقل کرد و آن را بر او عرضه کردم.

۱۱۸ -(۲۹۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ الآيَاتِ خُرُوجًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحًى وَأَيُّهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَتِهَا فَالأُخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا».

۱۱۸-(۲۹۴۱) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «اولین نشانه از نشانه‌های خروج دجال، طلوع آفتاب از جانب مغرب است و جانور در هنگام چاشت بر مردم خروج می‌کند و هر کدام که زودتر بیاید، دیگری به دنبال او روان خواهد شد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ قَالَ: جَلَسَ إِلَی مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِالْمَدِينَةِ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَمِعُوهُ وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنِ الآيَاتِ أَنَّ أَوَّلَهَا خُرُوجًا الدَّجَّالُ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابو زرعه روایت است که گفت: سه نفر از مسلمانان در شهر مدینه در کنار مروان بن حکم نشستند و از او شنیدند که در مورد نشانه‌های قیامت سخن می‌گفت: [و از جمله این‌که گفت:] اولین نشانه‌ای که ظاهر می‌شود، خروج دجال است. عبدالله بن عمرو گفت: مروان چیزی نگفت. حدیثی را از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که هرگز آن را فراموش نکرده‌ام؛ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی حَيَّانَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ قَالَ تَذَاكَرُوا السَّاعَةَ عِنْدَ مَرْوَانَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ ضُحًی.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از ابواحمد از سفیان از ابوحیان از ابوزرعه روایت کرد که گفت: نزد مروان در مورد قیامت سخن به میان آمد. عبدالله بن عمرو گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما چاشت را در حدیث خود ذکر نکرد.

باب۲۴ - باب داستان جساسه

۱۱۹ -(۲۹٤۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ الْوَارِثِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُرَيْدَةَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ شَرَاحِيلَ الشَّعْبِيُّ شَعْبُ هَمْدَانَ أَنَّهُ سَأَلَ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ أُخْتَ الضَّحَّاكِ بْنِ قَيْسٍ وَكَانَتْ مِنْ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُوَلِ فَقَالَ حَدِّثِينِي حَدِيثًا سَمِعْتِيهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تُسْنِدِيهِ إِلَى أَحَدٍ غَيْرِهِ فَقَالَتْ لَئِنْ شِئْتَ لَأَفْعَلَنَّ فَقَالَ لَهَا أَجَلْ حَدِّثِينِي فَقَالَتْ نَكَحْتُ ابْنَ الْمُغِيرَةِ وَهُوَ مِنْ خِيَارِ شَبَابِ قُرَيْشٍ يَوْمَئِذٍ فَأُصِيبَ فِي أَوَّلِ الْجِهَادِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا تَأَيَّمْتُ خَطَبَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَطَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَوْلَاهُ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَكُنْتُ قَدْ حُدِّثْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبَّ أُسَامَةَ فَلَمَّا كَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ أَمْرِي بِيَدِكَ فَأَنْكِحْنِي مَنْ شِئْتَ فَقَالَ انْتَقِلِي إِلَى أُمِّ شَرِيكٍ وَأُمُّ شَرِيكٍ امْرَأَةٌ غَنِيَّةٌ مِنْ

الْأَنصَارِ عَظِيمَةُ النَّفَقَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَنزِلُ عَلَيْهَا الضِّيفَانُ فَقُلْتُ سَأَفْعَلُ فَقَالَ لَا تَفْعَلِي إِنَّ أُمَّ شَرِيكٍ امْرَأَةٌ كَثِيرَةُ الضِّيفَانِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسْقُطَ عَنْكِ خِمَارُكِ أَوْ يَنْكَشِفَ الثَّوْبُ عَنْ سَاقَيْكِ فَيَرَى الْقَوْمُ مِنْكِ بَعْضَ مَا تَكْرَهِينَ وَلَكِنْ انْتَقِلِي إِلَى ابْنِ عَمِّكِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِهْرٍ فِهْرِ قُرَيْشٍ وَهُوَ مِنْ الْبَطْنِ الَّذِي هِيَ مِنْهُ فَانْتَقَلْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا انْقَضَتْ عِدَّتِي سَمِعْتُ نِدَاءَ الْمُنَادِي مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُنَادِي الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكُنْتُ فِي صَفِّ النِّسَاءِ الَّتِي تَلِي ظُهُورَ الْقَوْمِ فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاتَهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَضْحَكُ فَقَالَ لِيَلْزَمْ كُلُّ إِنْسَانٍ مُصَلَّاهُ ثُمَّ قَالَ أَتَدْرُونَ لِمَ جَمَعْتُكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُكُمْ لِرَغْبَةٍ وَلَا لِرَهْبَةٍ وَلَكِنْ جَمَعْتُكُمْ لِأَنَّ تَمِيمًا الدَّارِيَّ كَانَ رَجُلًا نَصْرَانِيًّا فَجَاءَ فَبَايَعَ وَأَسْلَمَ وَحَدَّثَنِي حَدِيثًا وَافَقَ الَّذِي كُنْتُ أُحَدِّثُكُمْ عَنْ مَسِيحِ الدَّجَّالِ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَكِبَ فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ مَعَ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ لَخْمٍ وَجُذَامَ فَلَعِبَ بِهِمْ الْمَوْجُ شَهْرًا فِي الْبَحْرِ ثُمَّ أَرْفَئُوا إِلَى جَزِيرَةٍ فِي الْبَحْرِ حَتَّى مَغْرِبِ الشَّمْسِ فَجَلَسُوا فِي أَقْرُبْ السَّفِينَةِ فَدَخَلُوا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْهُمْ دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرُ الشَّعَرِ لَا يَدْرُونَ مَا قُبُلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثْرَةِ الشَّعَرِ فَقَالُوا وَيْلَكِ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قَالُوا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ أَيُّهَا الْقَوْمُ انْطَلِقُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَبَرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ قَالَ لَمَّا سَمَّتْ لَنَا رَجُلًا فَرِقْنَا مِنْهَا أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً قَالَ فَانْطَلَقْنَا سِرَاعًا حَتَّى دَخَلْنَا الدَّيْرَ فَإِذَا فِيهِ أَعْظَمُ إِنْسَانٍ رَأَيْنَاهُ قَطُّ خَلْقًا وَأَشَدُّهُ وِثَاقًا مَجْمُوعَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ مَا بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى كَعْبَيْهِ بِالْحَدِيدِ قُلْنَا وَيْلَكَ مَا أَنْتَ قَالَ قَدْ قَدَرْتُمْ عَلَى خَبَرِي فَأَخْبِرُونِي مَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ أُنَاسٌ مِنْ الْعَرَبِ رَكِبْنَا فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ فَصَادَفْنَا الْبَحْرَ حِينَ اغْتَلَمَ فَلَعِبَ بِنَا الْمَوْجُ شَهْرًا ثُمَّ أَرْفَأْنَا إِلَى جَزِيرَتِكَ هَذِهِ فَجَلَسْنَا فِي أَقْرُبِهَا فَدَخَلْنَا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْنَا دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرُ الشَّعَرِ لَا يُدْرَى مَا قُبُلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثْرَةِ الشَّعَرِ فَقُلْنَا وَيْلَكِ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قُلْنَا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ اعْمِدُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَبَرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ فَأَقْبَلْنَا إِلَيْكَ سِرَاعًا وَفَزِعْنَا مِنْهَا وَلَمْ نَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً فَقَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَخْلِ بَيْسَانَ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ أَسْأَلُكُمْ عَنْ نَخْلِهَا هَلْ يُثْمِرُ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ لَا تُثْمِرَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ بُحَيْرَةِ الطَّبَرِيَّةِ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِيهَا مَاءٌ قَالُوا هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ قَالَ أَمَا إِنَّ مَاءَهَا يُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ عَيْنِ زُغَرَ قَالُوا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِي الْعَيْنِ مَاءٌ وَهَلْ يَزْرَعُ أَهْلُهَا بِمَاءِ الْعَيْنِ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ وَأَهْلُهَا يَزْرَعُونَ مِنْ مَائِهَا قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَبِيِّ الْأُمِّيِّينَ مَا فَعَلَ قَالُوا قَدْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَنَزَلَ يَثْرِبَ

قَالَ أَقَاتَلَهُ الْعَرَبُ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ كَيْفَ صَنَعَ بِهِمْ فَأَخْبَرْنَاهُ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ يَلِيهِ مِنَ الْعَرَبِ وَأَطَاعُوهُ قَالَ لَهُمْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّ ذَاكَ خَيْرٌ لَهُمْ أَنْ يُطِيعُوهُ وَإِنِّي مُخْبِرُكُمْ عَنِّي إِنِّي أَنَا الْمَسِيحُ وَإِنِّي أُوشِكُ أَنْ يُؤْذَنَ لِي فِي الْخُرُوجِ فَأَخْرُجَ فَأَسِيرَ فِي الْأَرْضِ فَلَا أَدَعَ قَرْيَةً إِلَّا هَبَطْتُهَا فِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً غَيْرَ مَكَّةَ وَطَيْبَةَ فَهُمَا مُحَرَّمَتَانِ عَلَيَّ كِلْتَاهُمَا كُلَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَ وَاحِدَةً أَوْ وَاحِدًا مِنْهُمَا اسْتَقْبَلَنِي مَلَكٌ بِيَدِهِ السَّيْفُ صَلْتًا يَصُدُّنِي عَنْهَا وَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقْبٍ مِنْهَا مَلَائِكَةً يَحْرُسُونَهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :وَطَعَنَ بِمِخْصَرَتِهِ فِي الْمِنْبَرِ هَذِهِ طَيْبَةُ هَذِهِ طَيْبَةُ هَذِهِ طَيْبَةُ يَعْنِي الْمَدِينَةَ أَلَا هَلْ كُنْتُ حَدَّثْتُكُمْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّاسُ نَعَمْ فَإِنَّهُ أَعْجَبَنِي حَدِيثُ تَمِيمٍ أَنَّهُ وَافَقَ الَّذِي كُنْتُ أُحَدِّثُكُمْ عَنْهُ وَعَنِ الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ أَلَا إِنَّهُ فِي بَحْرِ الشَّأْمِ أَوْ بَحْرِ الْيَمَنِ لَا بَلْ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ قَالَتْ فَحَفِظْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۱۹ –(۲۹۴۲) عامر بن شراحیل به فاطمه دختر قیس، خواهر ضحاک بن قیس – که از مهاجرین نخست بود – گفت: حدیثی را برایم بازگو کن که آن را مستقیماً از رسول خدا ﷺ شنیده باشی و آن را به کسی جز ایشان نسبت ندهی. فاطمه گفت: اگر دوست داشته باشی، این کار را می‌کنم. عامر گفت: آری! برایم بازگو کن. فاطمه گفت: با ابن مغیره ازدواج کردم. وی در آن روزگار یکی از بهترین جوانان قریش بود. او در اولین جهاد مسلمانان با مشرکین که در صف مسلمانان همراه پیامبر ﷺ حضور داشت، به شهادت رسید. هنگامی که بیوه شدم، عبدالرحمن بن عوف در میان تعدادی از اصحاب پیامبر ﷺ از من خواستگاری کرد و رسول خدا ﷺ نیز مرا برای مولایش (برده‌ی آزاد شده‌اش) اسامه بن زید خواستگار نمود. خبر به من رسیده بود که پیامبر ﷺ فرموده است: «هر کس مرا دوست دارد، باید اسامه بن زید را دوست داشته باشد». هنگامی که رسول خدا ﷺ با من [در مورد ازدواج با اسامه] حرف زد، گفتم: اختیار من در دست شماست؛ مرا به ازدواج کسی که دوست دارید در بیاورید. پیامبر ﷺ به من گفت: «به خانه‌ی ام شریک برو» و ام‌شریک زنی ثروتمند از زنان انصار بود که بسیار در راه خداوند انفاق می‌کرد و میهمانان فراوانی به خانه‌ی او می‌رفتند. گفتم: به خانه‌ی او خواهم رفت. سپس به من گفت: «این کار را نکن، ام‌شریک زنی است که میهمانان فراوانی به خانه‌ی او می‌روند. من دوست ندارم که چادرت از

(۲۹۴۲) ابوداود: ۴۳۲۶، ۴۳۲۷؛ ترمذی: ۲۲۶۰؛ ابن ماجه: ۴۰۷۴؛ احمد: ۲۷۱۶۹.

سرت بیفتد یا ساق‌هایت [بر اثر کار] نمایان شوند که مردم چیزی را از تو ببینند که دوست نداری. پس به خانه‌ی پسر عمه‌ات، عبدالله بن عمرو بن ام مکتوم برو». ابن ام مکتوم مردی از قبیله‌ی فهر است و فهر نیز شاخه‌ای از قریش است و فاطمه و پسر عمه‌اش از یک بطن هستند، از همین روی به خانه‌ی ابن ام مکتوم منتقل شدم. هنگامی که عدّه‌ام به پایان رسید، صدای منادی پیامبرﷺ را شنیدم که بانگ بر می‌آورد: الصلاة جامعة! من به سوی مسجد رفتم؛ همراه پیامبرﷺ نماز خواندیم. من در صف زنان بودم که پشت سر مردها صف کشیده بودند. هنگامی که پیامبرﷺ نمازش را خواند، بر منبر نشست و در حال خنده فرمود: «هریک از شما در جایگاه نمازش بنشیند». سپس فرمود: «آیا می‌دانید به چه علت شما را جمع کرده‌ام؟» گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند.

پیامبرﷺ فرمود: «به خدا سوگند! شما را به خاطر تشویق کردن یا ترساندن از چیزی جمع ننموده‌ام، بلکه شما را به این خاطر این‌جا دعوت کرده‌ام که تمیم داری که قبلاً نصرانی بود، مسلمان شده و چیزی را به من خبر داده که با آن‌چه من آن را به شما خبر داده‌ام در مورد دجال موافق است. او می‌گوید: همراه با سی تن از افراد لخم و جذام به سفر دریایی رفته‌اند که موج‌های دریا یک ماه تمام آنان را درگیر خود کرده است. سپس کشتی آنان به ساحل رفته و به جزیره‌ای در میان دریا رسیده‌اند و داخل آن شده‌اند. سپس جانوری پر مو به آنان می‌رسد که به خاطر فراوانی موهایش سر و دمش را از هم تشخیص نمی‌دهند، پس به او می‌گویند: وای برتو! تو چه چیزی هستی؟

می‌گوید: من جساسه هستم. می‌گویند: جساسه چیست؟ می‌گوید: به سوی مردی که در این دیر است بروید، همانا او با شوق و علاقه منتظر خبر شماست. می‌گوید: هنگامی که او از مردی سخن گفت، از آن ترسیدیم که شیطان باشد.

می‌گوید: با سرعت رفتیم تا این‌که به داخل دیر رسیدیم. ناگهان مردی عظیم‌الجثه و قوی هیکل دیدیم که دو دستش به گردنش بسته شده و در میان دو زانو تا قوزک‌هایش با آهن محکم شده است.

گفتیم: وای برتو! تو چیستی؟ گفت: شما توانستید خبرم را به دست بیاورید، پس به من بگویید شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما مردمی از عرب هستیم. سوار کشتی شدیم و موج‌های دریا ما را به این جزیره رسانید. درنزدیک‌ترین محل آن فرود آمدیم، سپس داخل این جزیره شدیم. جانوری پر مو که بر اثر فراوانی موهایش سرش را از دمش تشخیص نمی‌دادیم، به ما رسید. گفتیم: وای برتو! تو چه چیزی هستی؟ گفت: من جساسه هستم. گفتیم: جساسه چیست؟ گفت: به طرف مردی که در دیر است بروید که او منتظر خبر شماست. پس ما با سرعت به سویت آمدیم؛ از آن ترسیدیم که شیطان باشد.

گفت: از درخت نخل بیسان برایم بگویید.

گفتیم: از چه چیزش می‌خواهی اطلاع پیدا کنی؟ گفت: از این‌که آیا میوه می‌دهد؟

گفتیم: آری. گفت: اما نزدیک است که روزی میوه ندهد.

گفت: از دریاچه‌ی طبریه خبرم دهید. گفتیم: از چه لحاظ؟ گفت: آیا در آن آب وجود دارد؟ گفتیم: آب فراوانی دارد؟ گفت: اما نزدیک است که آبش خشک شود.

گفت: از چشمه‌ی زُغَر خبرم دهید. گفتیم: از چه لحاظ؟

گفت: آیا در آن چشمه آبی باقی مانده است؟ و آیا مردم با آب آن زمین کشاورزی را آبیاری می‌کنند؟

گفتیم: آری. آب فراوانی دارد و مردمِ آن منطقه از آب آن جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی استفاده می‌کنند.

گفت: از پیامبر درس‌ناخوانده خبرم دهید؛ چه کرده است؟

گفتیم: در مکه به پیامبری رسیده و به مدینه هجرت کرده است.

گفت: آیا عرب‌ها با او به جنگ برخاستند؟ گفتیم آری.

گفت: با آنان چه کرد؟ به او اطلاع دادیم که بر آنان پیروز شد و همه از او فرمان‌برداری کردند. پرسید: آیا چنین شده است؟ گفتیم: آری.

گفت: اما اگر از او پیروی کنند، برایشان بهتر است. حال من شما را از خودم با خبر می‌کنم. من مسیح دجال هستم. نزدیک است که اجازه‌ی خروج به من داده شود، به گونه‌ای که بیرون آمده و بر روی زمین به راه بیفتم. آن‌گاه شهر و روستایی را نمی‌گذارم مگر این‌که در طول چهل شب به همه‌ی آن‌ها سر می‌زنم؛ به جز مکه و مدینه که داخل شدن در آن دو بر من حرام شده است. هرگاه بخواهم وارد یکی از آن دو شوم، فرشته‌ای به جلویم می‌آید که شمشیری در دست دارد و مرا از وارد شدن به آن منع می‌کند و بر هر یک از دروازه‌های آن فرشته‌ای قرار دارد که از آن محافظت می‌کند».

راوی (فاطمه دختر قیس) گفت: پیامبرﷺ با عصایش بر منبر کوبید و سه بار فرمود: «هـذِهِ طيبَةُ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است. آیا این خبر را به شما گفتم؟ مردم گفتند: بله. «بی گمان مرا به تعجب انداخت حدیث تمیم داری که با آن‌چه من در مورد دجال و مکه و مدینه به شما خبر داده بودم، یکی در آمد. آگاه باشید! او در دریای شام یا یمن است؛ نه، بلکه از جانب مشرق است. از جانب مشرق، آن چیست از جانب مشرق و با دستش به سوی مشرق اشاره می‌کرد. فاطمه دختر قیس گفت: این حدیث را از پیامبرﷺ شنیده و حفظ کرده‌ام.

۱۲۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ الْهُجَيْمِيُّ أَبُو عُثْمَانَ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا سَيَّارٌ أَبُو الْحَكَمِ حَدَّثَنَا الشَّعْبِيُّ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَأَتْحَفَتْنَا بِرُطَبٍ يُقَالُ لَهُ رُطَبُ ابْنِ طَابٍ وَأَسْقَتْنَا سَوِيقَ سُلْتٍ فَسَأَلْتُهَا عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثًا أَيْنَ تَعْتَدُّ؟ قَالَتْ: طَلَّقَنِي بَعْلِي ثَلَاثًا فَأَذِنَ لِي النَّبِيُّ ﷺ أَنْ أَعْتَدَّ فِي أَهْلِي، قَالَتْ: فَنُودِيَ فِي النَّاسِ إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةً قَالَتْ: فَانْطَلَقْتُ فِيمَنْ انْطَلَقَ مِنَ النَّاسِ، قَالَتْ: فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ مِنَ النِّسَاءِ وَهُوَ يَلِي الْمُؤَخَّرَ مِنَ الرِّجَالِ قَالَتْ: فَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ فَقَالَ: «إِنَّ بَنِي عَمٍّ لِتَمِيمٍ الدَّارِيِّ رَكِبُوا فِي الْبَحْرِ» وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَزَادَ فِيهِ: قَالَتْ: فَكَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَأَهْوَى بِمِخْصَرَتِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَقَالَ: «هَذِهِ طَيْبَةُ» يَعْنِي الْمَدِينَةَ.

۱۲۰ -(۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: بر فاطمه دختر قیس داخل شدیم با خرماهایی تر که به آن رطب ابن‌طاب گفته می‌شد. از ما پذیرایی کرد و شربت سلت را به ما نوشاند. در مورد زنی که سه طلاقه داده شده است، از او سؤال کردم که در کجا عده‌اش را سپری می‌کند؟ [فاطمه] گفت: شوهرم مرا سه طلاقه داد. پیامبرﷺ به من اجازه داد که در میان اهل خانواده‌ام عده‌ام را سپری کنم. [در ادامه] گفت: صدای منادی پیامبرﷺ را شنیدم که بانگ بر می‌آورد: الصلاة جامعة! من به سوی مسجد رفتم. من در صف زنان بودم که پشت سر مردها صف کشیده بودند و از پیامبرﷺ که بر بالای منبر سخنرانی می‌کرد، شنیدم که فرمود: «پسر عموهای تمیم داری به سفری دریایی رفتند» و [در ادامه] حدیث را نقل کرد و در آن افزود: [فاطمه] گفت: مثل این‌که دارم به پیامبرﷺ نگاه می‌کنم که با عصایش بر زمین می‌زد و فرمود: «هذِهِ طيبَةُ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است.

۱۲۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ غَيْلَانَ بْنَ جَرِيرٍ يُحَدِّثُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَمِيمٌ الدَّارِيُّ فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ رَكِبَ الْبَحْرَ فَتَاهَتْ بِهِ سَفِينَتُهُ فَسَقَطَ إِلَى جَزِيرَةٍ فَخَرَجَ إِلَيْهَا يَلْتَمِسُ الْمَاءَ فَلَقِيَ إِنْسَانًا يَجُرُّ شَعَرَهُ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ قَدْ أُذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ قَدْ وَطِئْتُ الْبِلَادَ كُلَّهَا غَيْرَ طَيْبَةَ فَأَخْرَجَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى النَّاسِ فَحَدَّثَهُمْ قَالَ: «هَذِهِ طَيْبَةُ وَذَاكَ الدَّجَّالُ».

۱۲۱ -(۰۰۰) از شعبی از فاطمه دختر قیس روایت است که گفت: تمیم داری پیش پیامبرﷺ آمد و به ایشان خبر داد که به سفری دریایی رفت و کشتی‌اش از راه منحرف شد و او در جزیره‌ای افتاد. در جزیره به دنبال آب می‌گشت که با انسانی روبه‌رو شد که موهایش را به دنبالش می‌کشید. [در ادامه] داستان را نقل کرد و در این روایت گفت: سپس گفت: اگر به من اجازه داده می‌شد [به مکه و مدینه نیز می‌آمدم]. به همه شهرها رفته‌ام جز طیبه. پیامبرﷺ تمیم را به میان مردم برد تا این‌که داستان را برای ایشان تعریف کند. پیامبرﷺ فرمود: «هذِهِ طيبَةُ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است و آن دجال است».

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِي الْحِزَامِيَّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ حَدَّثَنِي تَمِيمٌ الدَّارِيُّ أَنَّ أُنَاسًا مِنْ قَوْمِهِ كَانُوا فِي الْبَحْرِ فِي سَفِينَةٍ لَهُمْ فَانْكَسَرَتْ بِهِمْ فَرَكِبَ بَعْضُهُمْ عَلَى لَوْحٍ مِنْ أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ فَخَرَجُوا إِلَى جَزِيرَةٍ فِي الْبَحْرِ» وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

۱۲۲ –(۰۰۰) فاطمه دختر قیس گفت: رسول خداﷺ بر منبر رفت و فرمود: «ای مردم! تمیم داری به من خبر داد که تعدادی از افراد قوم او به سفری دریایی رفتند. [در میان دریا، کشتی آنان دچار سانحه شده و غرق می‌گردد]. بعضی از آنان بر روی چوبه‌های آن سوار شده و خود را به جزیره‌ای در میان دریا می‌رسانند». [راوی در ادامه] حدیث را تا پایان نقل کرد.

۱۲۳ –(۲۹۴۳) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو يَعْنِي الْأَوْزَاعِيَّ عَنْ إِسْحَقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ تَحْرُسُهَا فَيَنْزِلُ بِالسَّبْخَةِ فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ يَخْرُجُ إِلَيْهِ مِنْهَا كُلُّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ.

۱۲۳ –(۲۹۴۳) انس بن مالکﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ شهری نیست که دجّال داخل آن نشود مگر مکّه و مدینه که بر هر یک از راه‌هایی که به این دو مکان مقدس منتهی می‌شوند، فرشتگان به صف ایستاده‌اند و آن‌ها را محافظت می‌کنند [و دجّال قدرت داخل شدن به آن‌ها را ندارد]. پس در شوره‌زار مدینه فرود می‌آید. در این هنگام مدینه سه بار تکان می‌خورد و همه‌ی کافران و منافقان از آن بیرون شده و به سوی دجال می‌روند».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ إِسْحَقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ، فَذَكَرَ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَيَأْتِي سَبْخَةَ الْجُرُفِ فَيَضْرِبُ رِوَاقَهُ وَقَالَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ كُلُّ مُنَافِقٍ وَمُنَافِقَةٍ

–(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود؛ [در این حدیث نیز] مانند حدیث قبل را ذکر کرد؛ جز این‌که گفت: پس به شوره‌زار کنار مدینه می‌آید و اثاثیه‌اش را در آن‌جا بر زمین می‌نهد، و گفت: همه‌ی زنان و مردان منافق به سوی او می‌روند.

باب۲۵- چند حدیث درباره‌ی دجال

١٢٤ -(٢٩٤٤) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمِّهِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«يَتْبَعُ الدَّجَّالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ».

۱۲۴-(۲۹۴۴) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان که بر دوششان طیلسان (عبای سبز مخصوص بزرگان یا چادر) است، از دجال پیروی می‌کنند».

١٢٥ -(٢٩٤٥) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه يَقُولُ: أَخْبَرَتْنِي أُمُّ شَرِيكٍ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ:«لَيَفِرَّنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَّالِ فِي الْجِبَالِ». قَالَتْ أُمُّ شَرِيكٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ الْعَرَبُ يَوْمَئِذٍ قَالَ:«هُمْ قَلِيلٌ».

۱۲۵-(۲۹۴۵) هارون بن عبدالله از ام‌شریک روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مردم از ترس دجال به کوه‌ها فرار می‌کنند». ام‌شریک عرض کرد و پرسید: ای رسول خدا! در آن هنگام اعراب کجایند؟ فرمود: «تعدادشان کم است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار و عبد بن حمید از ابوعاصم از ابن‌جریج به این اسناد روایت کردند.

١٢٦-(٢٩٤٦) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَقَ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلاَلٍ عَنْ رَهْطٍ مِنْهُمْ أَبُو الدَّهْمَاءِ وَأَبُو قَتَادَةَ قَالُوا: كُنَّا نَمُرُّ عَلَى هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ نَأْتِي عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنَّكُمْ لَتُجَاوِزُونِي إِلَى رِجَالٍ مَا كَانُوا بِأَحْضَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي وَلاَ أَعْلَمَ بِحَدِيثِهِ مِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَّالِ».

(۲۹۴۴) منفرد به مسلم.
(۲۹۴۵) ترمذی: ۳۹۵۶؛ احمد: ۲۷۶۹۱.

۱۲۶-(۲۹۴۶) زهیر بن حرب از احمد بن اسحاق حضرمی از عبدالعزیز بن مختار از ایوب از حمید بن هلال از جمعی که ابو دهماء و ابو قتاده جزو آنان بودند، روایت کرد که گفتند: ما از پیش هشام بن عامر به نزد عمران بن حصین می‌رفتیم. روزی به ما گفت: شما از پیش من به نزد مردانی می‌روید که نه به اندازه‌ی من در حضور پیامبرﷺ بودند و نه از من نسبت به احادیث پیامبرﷺ بیش‌تر اطلاعات و آگاهی دارند. من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌گفت: «در فاصله‌ی میان خلقت حضرت آدم تا برپایی قیامت، مردمی ظهور می‌کنند که فتنه‌ی آنان بزرگ‌تر و بیش‌تر از فتنه‌ی دجال است».

۱۲۷-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ ثَلَاثَةِ رَهْطٍ مِنْ قَوْمِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ قَالُوا :كُنَّا نَمُرُّ عَلَى هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ إِلَى عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُخْتَارٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَّالِ».

۱۲۷-(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالله بن جعفر رقی از عبیدالله بن عمرو از ایوب از حمید بن هلال از سه قوم از اقوامشان که ابوقتاده نیز در این میان بود، روایت کرد که گفتند: ما بر هشام بن عامر گذر کردیم در حالی که به سوی عمران بن حصین می‌رفتیم. همانند حدیث عبدالعزیز بن مختار؛ غیر از این که او گفت: «أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَّالِ؛ یعنی قضیه‌ای یا فتنه‌ای بزرگ‌تر از دجال».

۱۲۸ -(۲۹٤۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَادِرُوا بِالأَعْمَالِ سِتًّا طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا أَوِ الدُّخَانَ أَوِ الدَّجَّالَ أَوِ الدَّابَّةَ أَوْ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ أَوْ أَمْرَ الْعَامَّةِ».

۱۲۸-(۲۹۴۷) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قبل از آمدن شش چیز، اعمال صالح انجام دهید. طلوع خورشید از مغرب، دود، دجال، دابة الارض، مرگ هر یک از شما یا قیامت که همه را در برمی‌گیرد».

۱۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالأَعْمَالِ سِتًّا الدَّجَّالَ وَالدُّخَانَ وَدَابَّةَ الأَرْضِ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَأَمْرَ الْعَامَّةِ وَخُوَيِّصَةَ أَحَدِكُمْ».

۱۲۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قبل از آمدن شش چیز، اعمال صالح انجام دهید. دجال، دود، دابة الارض، طلوع خورشید از مغرب، وقوع قیامت که همه را در برمی‌گیرد و مرگ هر یک از شما».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از عبدالصمد بن عبدالوارث از همام از قتاده مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب۲۶- فضیلت عبادت در هرج

۱۳۰ -(۲۹۴۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ح وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ رَدَّهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ رَدَّهُ إِلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَدَّهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهِجْرَةٍ إِلَيَّ».

۱۳۰-(۲۹۴۸) از معقل بن یسار نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عبادت در هرج (فتنه و اختلاط امور مردم)، مانند هجرت به سوی من است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوکامل از حماد مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

(۲۹۴۸) ترمذی: ۲۲۰۸؛ ابن ماجه: ۳۹۸۵؛ احمد: ۲۰۳۳۳.

باب۲۷- نزدیکی قیامت

۱۳۱ -(۲۹٤۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلِىِّ بْنِ الأَقْمَرِ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ إِلاَّ عَلَى شِرَارِ النَّاسِ».

۱۳۱-(۲۹۴۹) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت جز بر بدترین آدمیان برپا نمی‌گردد».

۱۳۲ -(۲۹۵۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ عَنْ أَبِى حَازِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلاً يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يُشِيرُ بِإِصْبَعِهِ الَّتِى تَلِى الإِبْهَامَ وَالْوُسْطَى وَهُوَ يَقُولُ:«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ هَكَذَا».[1]

۱۳۲-(۲۹۵۰) از سهل بن سعد نقل است که رسول خداﷺ فرمود. قتیبه بن سعید روایت کرد که ابوحازم گفت: از سهل بن سعد ساعدی، صحابه رسول خداﷺ شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برانگیخته شدم، [در حالی که فاصله‌ی] میان من و [ظهور] قیامت مانند این و این است. پیامبرﷺ میان انگشت سبابه و میانه را به هم وصل کرد».

۱۳۳ -(۲۹۵۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ».

قَالَ شُعْبَةُ: وَسَمِعْتُ قَتَادَةَ يَقُولُ فِي قَصَصِهِ: كَفَضْلِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَلَا أَدْرِي أَذَكَرَهُ عَنْ أَنَسٍ أَوْ قَالَهُ قَتَادَةُ.

۱۳۳-(۲۹۵۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «[پیامبرﷺ با دو انگشتش اشاره کرد و] فرمود: من و قیامت مانند این دو انگشت همراه هم آمده‌ایم».

---

[1]. بخاری: ۵۳۰۱.

(۲۹۵۱) بخاری: ۶۵۰۴؛ ترمذی: ۲۲۱۴؛ احمد: ۱۳۳۱۸.

۱۳۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ وَأَبَا التَّيَّاحِ يُحَدِّثَانِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَنَسًا يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ هَكَذَا». وَقَرَنَ شُعْبَةُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوُسْطَى يَحْكِيهِ.

۱۳۴-(۰۰۰) از ابوتیاح روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برانگیخته شدن من با قیامت این گونه است»؛ شعبه میان انگشت سبابه و میانه را با هم جمع کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از ابوتیاح از انس از پیامبر خدا ﷺ این حدیث را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حَمْزَةَ - يَعْنِى الضَّبِّىَّ - وَأَبِى التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابن ابوعدی از شعبه از حمزه ضبی و ابوتیاح از انس از پیامبر خدا ﷺ همانند حدیث آنان را روایت کرد.

۱۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَعْبَدٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ». قَالَ وَضَمَّ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى.

۱۳۵-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برانگیخته شدن من با قیامت مانند این دو است»؛ شعبه میان انگشت سبابه و میانه را با هم جمع کرد.

۱۳۶ -(۲۹۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ الأَعْرَابُ إِذَا قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَأَلُوهُ عَنِ السَّاعَةِ مَتَى السَّاعَةُ؟ فَنَظَرَ إِلَى أَحْدَثِ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ فَقَالَ:«إِنْ يَعِشْ هَذَا لَمْ يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ قَامَتْ عَلَيْكُمْ سَاعَتُكُمْ».[1]

۱۳۶-(۲۹۵۲) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب روایت کردند که عایشه رضی الله عنها فرمود: هرگاه گروهی از اعراب بیابان‌نشین نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ پیامبر ﷺ به خردسال‌ترین آنان نگاه می‌کرد و می‌فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را درنمی‌یابد،که قیامت شما بر شما فرا می‌رسد».

[1]. بخاری: ۶۵۱۱.

۱۳۷ –(۲۹۵۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ وَعِنْدَهُ غُلاَمٌ مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنْ يَعِشْ هَذَا الْغُلاَمُ فَعَسَى أَنْ لاَ يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۳۷-(۲۹۵۳) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: گروهی از اعراب بیابان‌نشین، نزد پیامبر ﷺ آمدند و از پیامبر ﷺ پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ پیامبر ﷺ به خردسال‌ترین آنان نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را درنمی‌یابد که قیامت شما بر شما فرا می‌رسد».

۱۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ هِلاَلٍ الْعَنَزِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُنَيْهَةً ثُمَّ نَظَرَ إِلَى غُلاَمٍ بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ أَزْدِ شَنُوءَةَ فَقَالَ: «إِنْ عُمِّرَ هَذَا لَمْ يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ». قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: ذَاكَ الْغُلاَمُ مِنْ أَتْرَابِي يَوْمَئِذٍ.

۱۳۸-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد؛ در حالی که از پیامبر ﷺ می‌پرسید: قیامت چه زمانی است؟ پیامبر ﷺ اندکی سکوت کرد، سپس به کودکی از ازد شنوئه نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را درنمی‌یابد که قیامت شما بر شما فرا می‌رسد». انس رضی الله عنه گفت: آن کودک از میان‌سالان آن روزگار بود.

۱۳۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ مَرَّ غُلاَمٌ لِلْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ وَكَانَ مِنْ أَقْرَانِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «إِنْ يُؤَخَّرْ هَذَا فَلَنْ يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۳۹-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: فرزندی از آن مغیره بن شعبه از کنار رسول خدا ﷺ گذشت و ایشان به وی نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را درنمی‌یابد تا قیامت برپا شود». [بخاری: ۶۱۶۷]

۱٤۰ –(۲۹۵٤) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرَّجُلُ يَحْلُبُ اللِّقْحَةَ فَمَا يَصِلُ الإِنَاءُ إِلَى فِيهِ حَتَّى تَقُومَ وَالرَّجُلاَنِ يَتَبَايَعَانِ الثَّوْبَ فَمَا يَتَبَايَعَانِهِ حَتَّى تَقُومَ وَالرَّجُلُ يَلِطُ فِي حَوْضِهِ فَمَا يَصْدُرُ حَتَّى تَقُومَ».

۱۴۰-(۲۹۵۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «قیامت فرا می‌رسد؛ در حالی که فردی شتر خود را می‌دوشد و ظرف شیر به دهانش نمی‌رسد که قیامت برپا می‌شود و دو مرد داد و ستد می‌کنند و فرصت نمی‌یابند که جامه را به یکدیگر بدهند که قیامت برپا می‌شود و فردی در حوض خویش ملاط می‌ریزد و بر نمی‌خیزد که قیامت برپا می‌شود».

باب۲۸- میان دو نفخه‌ی صور

١٤١ -(٢٩٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم:«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ». قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَبَيْتُ:«ثُمَّ يُنْزِلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ». قَالَ:«وَلَيْسَ مِنَ الإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلاَّ يَبْلَى إِلاَّ عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنَبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[1]

۱۴۱-(۲۹۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «میان دو [صدای] صور، یک چله است». گفتند: ای ابوهریره رضی الله عنه! مراد چهل روز است؟ گفت: از گفتن آن امتناع می‌کنم. گفتند: چهل ماه است؟ گفت: امتناع می‌کنم. گفتند: چهل سال است؟ گفت: نمی‌گویم [چون نمی‌دانم]. سپس ابوهریره گفت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «سپس خداوند از آسمان آبی فرود می‌آورد و [اجساد مردگان] می‌رویند، چنان که گیاه می‌روید». بعد ادامه داد و فرمود: «تمام اعضای انسان پوسیده می‌شود؛ مگر یک قطعه استخوانی که عجب‌الذنب نام دارد که سالم باقی می‌ماند و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند».

١٤٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي الْحِزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ يَأْكُلُهُ التُّرَابُ إِلاَّ عَجْبَ الذَّنَبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ».

۱۴۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کاست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «خاک تمام اعضای انسان را می‌خورد و از بین می‌برد؛ مگر یک قطعه استخوانی که عجب‌الذنب نام دارد که سالم باقی می‌ماند که خلقت انسان از آن آغاز شده و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند».

[1]. بخاری: ۴۹۳۵.

١٤٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْـنِ مُنَبِّـهٍ قَـالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ فِي الإِنْسَانِ عَظْمًا لاَ تَأْكُلُهُ الأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرَكَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالُوا أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّـهِ قَـالَ:«عَجْبُ الذَّنَبِ».

۱۴۳–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمـود: «از انـدام انسـان چیـزی نیست که از بین نرود غیر از یک استخوان که عجب‌الـذنب نـام دارد و انسـان‌هـا در روز قیامـت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند». گفتند: ای رسول‌خدا! آن کدام استخوان اسـت؟ فرمود: «دنبالچه‌ی انسان (آخرین مهره‌ی ستون فقرات)».

کتاب زهد

١ -(٢٩٥٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِيَّ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ».

١-(٢٩٥۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

٢ -(٢٩٥٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِالسُّوقِ دَاخِلاً مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ، وَالنَّاسُ كَنَفَتَهُ، فَمَرَّ بِجَدْىٍ أَسَكَّ مَيِّتٍ، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنَّ هَذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ؟». فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَىْءٍ وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟». قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا فِيهِ لأَنَّهُ أَسَكُّ، فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ».

٢-(٢٩٥٧) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از بازار گذشت و مردم او را در میان گرفتند. ایشان بر بزغاله‌ای مرده با گوش‌های کوتاه گذشت، پس گوش آن را گرفت و فرمود: «چه کسی از شما این بزغاله را با یک درهم می‌خواهد؟» گفتند: ما دوست نداریم چنین چیزی داشته باشیم؛ اگر هم داشته باشیم، با آن چه کار می‌توانیم بکنیم. فرمود: «دوست دارید که برای شما باشد؟» گفتند: اگر آن زنده بود، باز در آن عیبی بزرگ بود، چون گوش‌های کوتاه و کوچک دارد چه برسد به این که مرده هم هست. فرمود: «سوگند می‌خورم که دنیا در نزد پروردگار از این هم بی‌مقدارتر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی الْعَنَزِیُّ وَإِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ السَّامِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - یَعْنِیَانِ الثَّقَفِیَّ - عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَیْرَ أَنَّ فِی حَدِیثِ الثَّقَفِیِّ فَلَوْ کَانَ حَیًّا کَانَ هَذَا السَّکَکُ بِهِ عَیْبًا.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابراهیم بن محمد بن عرعره‌ی سامی از عبدالوهاب از جعفر از پدرش از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد؛ جز این که ثقفی گفت: اگر آن زنده هم می‌بود، گوش‌های کوچک آن عیب و نقص به شمار می‌آمد.

۳-(۲۹۵۸) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: أَتَیْتُ النَّبِیَّ ﷺ وَهُوَ یَقْرَأُ ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ قَالَ:«یَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِی مَالِی قَالَ: وَهَلْ لَکَ یَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِکَ إِلاَّ مَا أَکَلْتَ فَأَفْنَیْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَیْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَیْتَ».

۳-(۲۹۵۸) از مطرف نقل است که پدرش گفت: نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ایشان این آیه را تلاوت می‌فرمود: ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾. سپس فرمود: «بنی‌آدم پیوسته از گفتن مالم، مالم باز نمی‌ایستد؛ ای بنی‌آدم! آیا از مال تو جز این [سه] حالت می‌تواند باشد: آن را خورده و از بین برده‌ای یا پوشیده و کهنه‌اش کرده‌ای یا صدقه داده و آن را جلوتر از خود فرستاده و ذخیره کرده‌ای؟ [که بهترین نوع مال که از آنِ بنی آدم باشد، همین نوع آخر است که مورد نظر پیامبر ﷺ بوده است]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ وَقَالاَ جَمِیعًا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِیدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِی کُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ انْتَهَیْتُ إِلَی النَّبِیِّ ﷺ. فَذَکَرَ بِمِثْلِ حَدِیثِ هَمَّامٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه و از ابن ابوعدی از سعید - ح- و ابن مثنی از معاذ بن هشام از ابی، همگی از قتاده از مطرف نقل کردند که پدرش گفت: نزد پیامبر خدا ﷺ رفتم و سپس مشابه حدیث همام را روایت کرد.

٤ -(۲۹۵۹) حَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«یَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِی مَالِی، إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلاَثٌ: مَا أَکَلَ فَأَفْنَی، أَوْ لَبِسَ فَأَبْلَی، أَوْ أَعْطَی فَاقْتَنَی، وَمَا سِوَی ذَلِکَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِکُهُ لِلنَّاسِ».

۴-(۲۹۵۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بنی‌آدم پیوسته از گفتن مالم، مالم باز نمی‌ایستد؛ و حال آن که دارایی وی سه نوع بیش‌تر نیست: مالی هست که آن را خورده و از بین برده است؛ مالی که آن را پوشیده و کهنه کرده است و مالی که آن را بخشیده و ذخیره‌ی آخرت کرده است. هر چه جز این سه مورد بماند، رفتنی است و برای مردم می‌ماند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى الْعَلاَءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابن ابومریم از محمد بن جعفر از علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

٥ -(٢٩٦٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلاَثَةٌ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ، يَتْبَعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ».[1]

۵-(۲۹۶۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مرده را سه چیز همراهی می‌کند؛ دو چیز بر می‌گردد و یک چیز با او ماندگار می‌ماند: خانواده، مال و عمل او، وی را همراهی می‌کنند [تا دفن شود]، سپس خانواده و مال او بر می‌گردند و عمل وی با او باقی می‌ماند».

٦ -(٢٩٦١) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِى ابْنَ حَرْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التُّجِيبِىَّ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَمْرَو بْنَ عَوْفٍ وَهُوَ حَلِيفُ بَنِى عَامِرِ بْنِ لُؤَىٍّ وَكَانَ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِى بِجِزْيَتِهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ صَالَحَ أَهْلَ الْبَحْرَيْنِ وَأَمَّرَ عَلَيْهِمُ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِىِّ، فَقَدِمَ أَبُو عُبَيْدَةَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ فَسَمِعَتِ الأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِى عُبَيْدَةَ فَوَافَوْا صَلاَةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ انْصَرَفَ فَتَعَرَّضُوا لَهُ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَآهُمْ ثُمَّ قَالَ: «أَظُنُّكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَىْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ».

---

[1]. بخاری: ۶۵۱۴

فَقَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«فَأَبْشِرُوا وَأَمِّلُوا مَا يَسُرُّكُمْ فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ. وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ».[1]

۶-(۲۹۶۱) از عروه بن زبیر روایت است که مسور بن مخرمه گفت: عمرو بن عوف انصاری هم پیمان بنی عامر بن لوئی که در جنگ بدر حاضر شده بود، گفت: رسول خداﷺ ابوعبیده بن جراح را به بحرین فرستاد تا جزیه‌ی آن‌جا را بیاورد. رسول خداﷺ با مردم بحرین [درباره‌ی خراج و جزیه] صلح کرده و علاء بن حضرمی را بر ایشان امیر کرده بود. ابو عبیده با مال بحرین آمد و انصار خبر ورود او را شنیدند و نماز صبح را با پیامبرﷺ خواندند. چون پیامبرﷺ با ایشان نماز صبح خواند و از نماز برگشت، ایشان به محضر پیامبرﷺ مشرف شدند. رسول خداﷺ با دیدن آنان لبخند زد و فرمود: گمان می‌کنم شنیده‌اید که ابوعبیده چیزی آورده است؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! پیامبرﷺ فرمود: شاد باشید و بدان‌چه شما را خوش می‌سازد، امیدوار باشید. به خدا قسم! از فقر و محتاجی شما نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که مال دنیا برای شما فراخی ایجاد کند، چنان که بر کسانی که پیش از شما بودند فراخی ایجاد کرد و شما به آن رغبت کنید، چنان که آنان به آن رغبت کردند و هلاک شوید، چنان که آنان هلاک شدند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح -ح- و عبدالله بن عبدالرحمن داریم از ابویمان از شعیب، هر دو از زهری به اسناد یونس روایت کردند.

۷ -(۲۹۶۲) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ رَبَاحٍ - هُوَ أَبُو فِرَاسٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ - حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ

---

[1]. بخاری: ۳۱۵۸.

فَارِسُ وَالرُّومُ أَيُّ قَوْمٍ أَنْتُمْ؟». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: نَقُولُ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ، تَتَنَافَسُونَ، ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ، ثُمَّ تَتَدَابَرُونَ، ثُمَّ تَتَبَاغَضُونَ، أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ، ثُمَّ تَنْطَلِقُونَ فِي مَسَاكِينِ الْمُهَاجِرِينَ فَتَجْعَلُونَ بَعْضَهُمْ عَلَى رِقَابِ بَعْضٍ».

۷-(۲۹۶۲) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر ایران و روم را فتح کنید؛ شما چه خواهید کرد و چگونه قومی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: چنان که خداوند به ما فرمان داده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «جز این خواهد بود: در جمع کردن ثروت رقابت خواهید کرد و به هم حسادت می‌ورزید و به هم پشت می‌کنید و کینه‌ی همدیگر را در دل خواهید گرفت یا نظایر آن. سپس به سمت منازل مهاجرین (ضعفای آنان) خواهید رفت و بعضی را بر بعضی امیر قرار می‌دهید».

۸ -(۲۹۶۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا، وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فُضِّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ مِمَّنْ فُضِّلَ عَلَيْهِ».[1]

۸-(۲۹۶۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما به کسی نگاه کرد که از نظر مال و خلقت (حسن صورت) بر او برتری دارد، پس باید به کسی بنگرد که نسبت به او در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي الزِّنَادِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث ابوزناد را روایت کرد.

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ

[1]. بخاری: ۶۴۹۰

عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْظُرُوا إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلاَ تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لاَ تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ».

۹-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به کسی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از شماست، نگاه کنید و به کسی که نسبت به شما نعمت بیش‌تری دارد، نگاه نکنید؛ این شایسته‌تر است تا نعمت خداوند را تحقیر نکنید».

۱۰-(۲۹٦٤) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى عَمْرَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ ثَلاَثَةً فِى بَنِى إِسْرَائِيلَ أَبْرَصَ، وَأَقْرَعَ، وَأَعْمَى. فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَأَتَى الأَبْرَصَ، فَقَالَ أَىُّ شَىْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْنٌ حَسَنٌ وَجِلْدٌ حَسَنٌ وَيَذْهَبُ عَنِّى الَّذِى قَدْ قَذِرَنِى النَّاسُ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَذَرُهُ وَأُعْطِىَ لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا، قَالَ: فَأَىُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الإِبِلُ، أَوْ قَالَ: الْبَقَرُ، شَكَّ إِسْحَاقُ. إِلاَّ أَنَّ الأَبْرَصَ أَوِ الأَقْرَعَ قَالَ أَحَدُهُمَا: الإِبِلُ وَقَالَ الآخَرُ: الْبَقَرُ، قَالَ: فَأُعْطِىَ نَاقَةً عُشَرَاءَ فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. قَالَ: فَأَتَى الأَقْرَعَ، فَقَالَ: أَىُّ شَىْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعَرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّى هَذَا الَّذِى قَذِرَنِى النَّاسُ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ وَأُعْطِىَ شَعَرًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَىُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ. فَأُعْطِىَ بَقَرَةً حَامِلاً، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. قَالَ: فَأَتَى الأَعْمَى فَقَالَ: أَىُّ شَىْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَىَّ بَصَرِى فَأُبْصِرَ بِهِ النَّاسَ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ. قَالَ: فَأَىُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ. فَأُعْطِىَ شَاةً وَالِدًا فَأُنْتِجَ هَذَانِ، وَ وَلَّدَ هَذَا، قَالَ: فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ. قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الأَبْرَصَ فِى صُورَتِهِ، وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ، قَدِ انْقَطَعَتْ بِىَ الْحِبَالُ فِى سَفَرِى فَلاَ بَلاَغَ لِىَ الْيَوْمَ إِلاَّ بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِى أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ وَالْمَالَ بَعِيرًا أَتَبَلَّغُ عَلَيْهِ فِى سَفَرِى. فَقَالَ: الْحُقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: لَهُ كَأَنِّى أَعْرِفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْذَرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا وَرِثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ. فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ. قَالَ: وَأَتَى الأَقْرَعَ فِى صُورَتِهِ فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَى هَذَا فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ. قَالَ: وَأَتَى الأَعْمَى فِى صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِىَ الْحِبَالُ فِى سَفَرِى فَلاَ بَلاَغَ لِىَ الْيَوْمَ إِلاَّ بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِى رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغُ بِهَا فِى سَفَرِى، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَىَّ بَصَرِى فَخُذْ مَا شِئْتَ

وَدَعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ لاَ أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ شَيْئًا أَخَذْتَهُ لِلَّهِ، فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتُلِيتُمْ فَقَدْ رُضِيَ عَنْكَ وَسُخِطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ»[۱]

۱۰-(۲۹۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در بنی‌اسرائیل سه نفر بودند؛ پیس و کچل و کور. خداوند خواست آنان را بیازماید. پس فرشته‌ای نزد آنان فرستاد. فرشته نزد پیس آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: رنگ خوب و نیکو، و آن‌چه که مردم بر اثر آن به کراهت بر من می‌نگرند. فرشته بر او دست کشید و پیسی او از میان رفت و به او رنگی نیکو و پوستی نیکو داده شد. سپس گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: شتر را- یا گفت: گاو را، (در نقل آن راوی شک کرد که یکی از این دو نفر [پیس یا کچل] شتر می‌خواسته و دیگری گاو می‌خواسته است). به او شتری آبستن داده شد و گفت: از این شتر برایت برکت داده می‌شود. [این بار] فرشته نزد کچل آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: موی نیکو و آن‌چه که مردم بر اثر آن مرا با کراهت می‌نگرند. فرشته دستی بر سر او کشید و بی‌مویی او از بین رفت و به وی مویی نیکو داده شد. سپس فرشته گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: گاو را. به او گاوی آبستن داده شد. فرشته برای او دعا کرد و گفت: خداوند از این گاو برایت برکت ایجاد نماید. [این بار] فرشته نزد کور آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: این که خداوند بینایی مرا به من بازگرداند تا مردم را ببینم. فرشته دست بر او کشید و خداوند بینایی را به او باز داد. فرشته گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: گوسفند را. فرشته به او گوسفندی ماده داد. گاو و شتر و گوسفند زاییدند و به اندازه‌ای زیاد شدند که یکی از آنان وادی‌ای داشت که پر از شتر شد، و دیگری وادی‌ای داشت که پر از گاو شد، و دیگری وادی‌ای داشت که پر از گوسفند گردید. سپس فرشته با شکل و صورت شخصی که قبلاً بیماری پیسی داشت رفت و گفت: من مردی بی‌نوایم که وسایل معیشت من در سفر تمام شد و امروز تنها به خداوند و سپس به شما امید دارم. به حق ذاتی که برای تو رنگ نیکو و جلد نیکو و مال ارزانی داشته است، از تو می‌خواهم که به من شتری بدهی که با آن بتوانم سفرم را پایان دهم. گفت: حقوق مردم بر من زیاد است [این کار را نمی‌توانم]. فرشته گفت: گویی که من تو را می‌شناسم، تو همان پیسی نبودی که مردم از تو کراهت داشتند؟! فقیر

---

[۱]. بخاری: ۳۴۶۴.

نبودی که خداوند تو را این همه دارایی داد؟! گفت: من این مال را از اجداد خود به میراث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ بگویی، خداوند تو را به همان حالتی که بودی برمی‌گرداند. فرشته سپس با شکل و صورت کسی که کچل بود نزد او رفت و آن‌چه را که به همان مرد پیس گفته بود بـه او گفت. کچل هم مانند پیس خواسته‌اش را رد کرد. فرشته گفت: اگر دروغ بگویی خداوند تو را بـه همان حالت اولیه برمی‌گرداند. این بار فرشته به صورت مردی کور، نزد کسی که کور بود رفت و گفت: من مردی بی نوا و مسافرم که وسایل معیشت من در سفر تمام شده و امروز جز به خـدا و سپس به شما امیدی ندارم. به حق ذاتی که برای تو بینایی را باز داده است! از تو می‌خواهم کـه به من گوسفندی بدهی تا با آن به مقصد برسم. گفت: من مردی کور بودم که خداوند بینایی مرا بازگردانید و فقیر بودم که مرا دارایی داد، پس هر آن‌چه می‌خواهی بـرای خـود بگیـر. بـه خـدا سوگند! هر آن‌چه را در راه خدا بگیری از آن ممانعت نمی‌کنم. فرشته گفت: مال خـود را نگـه‌دار، شما آزموده شدید و به تحقیق خداوند از تو راضی شد و بر دو نفر از یاران تو خشم گرفت.

۱۱ -(۲۹٦٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - قَالَ عَبَّاسٌ: حَدَّثَنَا، وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا - أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا بُكَيْرُ بْنُ مِسْمَارٍ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: كَانَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فِي إِبِلِهِ، فَجَاءَهُ ابْنُهُ عُمَرُ، فَلَمَّا رَآهُ سَعْدٌ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الرَّاكِبِ، فَنَزَلَ، فَقَالَ لَهُ: أَنَزَلْتَ فِي إِبِلِكَ وَغَنَمِكَ، وَتَرَكْتَ النَّاسَ يَتَنَازَعُونَ الْمُلْكَ بَيْنَهُمْ فَضَرَبَ سَعْدٌ فِي صَدْرِهِ فَقَالَ: اسْكُتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ».

۱۱-(۲۹۶۵) از عامر بن سعد رضی الله عنه نقل است کـه گفـت: سـعد بـن ابـی وقـاص رضی الله عنه در میـان شترانش بود. پسر او به نام عمر به نزد او آمد. هنگامی که سعد از دور او را دید کـه بـه طـرف او می‌رود، گفت: پناه می‌برم به خداوند از شرّ این سوار، پسر او از اسبش پیاده شد و به سـعد گفـت: شما در میان شتران و گوسفندانت قرار گرفته‌ای و حال آن‌که مردم بر سر مُلک بـا هـم مجادلـه می‌کنند؟ سعد به سینه‌ی او زد و گفت: ساکت باش، شنیدم که رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «خداونـد بنده‌ی پرهیزکار بی‌نیاز [از غیر خدا] و مشغول به کار خویش را دوست دارد».

۱۲ -(۲۹٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنْ سَعْدٍ،ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَابْنُ بِشْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَوَّلُ رَجُلٍ مِنْ الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ، وَلَقَدْ كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا لَنَا طَعَامٌ نَأْكُلُهُ إِلَّا وَرَقُ الْحُبْلَةِ وَهَذَا السَّمُرُ، حَتَّى إِنَّ أَحَدَنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ، ثُمَّ أَصْبَحَتْ بَنُو أَسَدٍ تُعَزِّرُنِي عَلَى الدِّينِ لَقَدْ خِبْتُ إِذًا وَضَلَّ عَمَلِي وَلَمْ يَقُلْ ابْنُ نُمَيْرٍ إِذًا.

۱۲-(۲۹۶۶) از قیس روایت است که گفت: از سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه شنیدم که گفت: من نخستین مردی از عرب هستم که در راه خدا تیر انداختیم. ما همراه رسول خداﷺ جهاد می‌کردیم و جز برگ درخت حبله و سمُر چیزی برای خوردن نداشتیم؛ چنان که [به هنگام قضای حاجت] غائط هر یک از ما مانند سرگین شتر و گوسفند بود که در آن چیزی آمیخته نبود. سپس قبیله‌ی بنی‌اسد مرا به خاطر [ناآگاهی] از اسلام سرزنش می‌کردند. زیانکار می‌شدم اگر عمل من هدر می‌رفت. ابن نمیر قید «اذاً» را ذکر نکرده است.

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الْعَنْزُ مَا يَخْلِطُهُ بِشَيْءٍ.

۱۳-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از وکیع از اسماعیل بن ابوخالد به این اسناد روایت کرد و گفت: تا جایی که اگر یکی از ما قضای حاجت می‌کرد و فضله‌ای را دفع می‌کرد، چیزی در آن قاطی نشده بود.

۱۴ -(۲۹۶۷) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ الْعَدَوِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنَتْ بِصَرْمٍ وَوَلَّتْ حَذَّاءَ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ، يَتَصَابُّهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفَةِ جَهَنَّمَ فَيَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا وَ وَاللَّهِ لَتُمْلَأَنَّ أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٌ مِنَ الزِّحَامِ وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً فَشَقَقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ فَاتَّزَرْتُ بِنِصْفِهَا وَاتَّزَرَ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا

(۲۹۶۶) بخاری: ۳۷۲۸؛ ترمذی: ۲۳۷۲، ۲۳۷۳؛ ابن ماجه: ۳۱؛ احمد: ۱۴۹۸.

وَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوَّةٌ قَطُّ إِلَّا تَنَاسَخَتْ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَاقِبَتِهَا مُلْكًا فَسَتَخْبُرُونَ وَتُجَرِّبُونَ الْأُمَرَاءَ بَعْدَنَا.

۱۴ -(۲۹۶۷) خالد بن عمیر عدوی گفت: عتبه بن غزوان برای ما سخنرانی کرد؛ به حمد و ستایش خدا پرداخت و بعد گفت: اما بعد: دنیا، جدایی و فناپذیری و زودگذری خود را به ما هشدار داد و به سرعت گذشت. باقی مانده‌ی عمر دنیا نسبت به سال‌های سپری شده، مانند قطره‌ی آبی است که از یک لیوان آب باقی مانده است. شما از این دنیا به خانه‌ای که هرگز از بین نمی‌رود در حال انتقال هستید. پس با بهترین زاد و توشه به سوی آن حرکت کنید. سنگی از لبه‌ی دوزخ به داخل آن انداخته می‌شود و هفتاد سال در آن پایین می‌رود و به قعر آن نمی‌رسد. [با این وصف] به خدا سوگند! [از عاصیان] پر می‌شود. آیا تعجب کردید؟! و برای ما گفته شده که: فاصله‌ی دو لنگه‌ی در از درهای بهشت، مسیر چهل سال راه است و قطعاً روزی می‌آید که بهشت از جمعیت [بهشتیان] پر است. من یک بار، از هفت نفرِ همراه پیامبرﷺ هفتمین نفر بودم که جز برگ درخت، خوراکی نداشتیم؛ به گونه‌ای که از خوردن برگ درختان، کناره‌های دهان ما زخم برداشته بود. من جامه‌ای یافتم و آن را پاره و میان خود و سعد بن مالک تقسیم کردم. من با نصف آن [عورت] خود را پوشیدم و سعد با نصف دیگر آن؛ در حالی که امروز هر یک از ما امیر شهری از شهرهای کشور اسلامی است. من از این که تکبر ورزم؛ در حالی که چنین کاری نزد خدا بی‌ارزش است، به خدا پناه می‌برم. هیچ پیامبری نبوده که [بعد از او دینش] منسوخ گردیده و سرانجام به پادشاهی مبدل شده است؛ شما نیز به زودی امرای بعد از ما را تجربه خواهید کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ وَقَدْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ قَالَ خَطَبَ عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى الْبَصْرَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ شَيْبَانَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن عمر بن سلیط از سلیمان بن مغیره از حمید بن هلال از خالد بن عمیر که جاهلیت را دیده بود نقل کرد و گفت: عتبه بن غزوان که امیر بصره بود، سخنرانی کرد و سپس مشابه حدیث شیبان را روایت کرد.

(۲۹۶۷) ترمذی: ۲۵۸۴؛ ابن ماجه: ۴۱۵۶.

۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ قُرَّةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُتْبَةَ بْنَ غَزْوَانَ يَقُولُ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا طَعَامُنَا إِلاَّ وَرَقُ الْحُبْلَةِ حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا.

۱۵-(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از وکیع از قره بن خالد از حمید بن هلال از خالد بن عمیر نقل کرد که عتبه بن غزوان گفت: هفت روز همراه رسول خدا ﷺ بودیم و غذای ما جز برگ درخت حبله چیز دیگری نبود؛ به گونه‌ای که کناره‌های دهان ما زخمی شده بود.

۱۶-(۲۹۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ فِي الظَّهِيرَةِ لَيْسَتْ فِي سَحَابَةٍ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ فِي سَحَابَةٍ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ إِلَّا كَمَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا» قَالَ: فَيَلْقَى الْعَبْدَ فَيَقُولُ أَيْ فُلْ! أَلَمْ أُكْرِمْكَ وَأُسَوِّدْكَ وَأُزَوِّجْكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرْكَ تَرْأَسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ؟ فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي، ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِيَ فَيَقُولُ: أَيْ فُلْ! أَلَمْ أُكْرِمْكَ وَأُسَوِّدْكَ وَأُزَوِّجْكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرْكَ تَرْأَسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى أَيْ رَبِّ! فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ؟ فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي، ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ، وَيُثْنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذًا. قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ وَيُقَالُ لِفَخِذِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ انْطِقِي فَتَنْطِقُ فَخِذُهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعْذِرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۱۶-(۲۹۶۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: [یاران پیامبر ﷺ] گفتند: ای رسول خدا! آیا در روز قیامت پروردگار را می‌بینیم؟ فرمود: «آیا شما از دیدن آفتاب در آسمان صاف که با ابری پوشیده نباشد ضرری می‌بینید؟» گفتند: خیر. فرمود: «آیا از دیدن مهتاب در آسمان صاف که با ابری پوشیده نباشد ضرری می‌بینید؟» گفتند: خیر. فرمود: «شما پروردگارتان را می‌بینید

(۲۹۶۸) ابوداوود: ۴۷۳۰؛ احمد: ۷۷۲۱، ۱۰۹۰۶.

چنان که آفتاب و مهتاب را می‌بینید». گفت: [خداوند] با بنده‌اش روبه‌رو می‌شود و از او می‌پرسد: ای فلانی! آیا تو را گرامی نداشتم؟ تو را سرور مخلوقات قرار ندادم؟ همسر به تو ندادم و اسب و شتر را برایت مسخر نکردم؟ آیا تو را رئیس قرار ندادم که از تو فرمان‌برداری می‌شد و مانند پادشاهان جاهلی یک چهارم اموال مردم را از آنان می‌گرفتی؟ می‌گوید: آری! چنین است. راوی گفت: خداوند به او می‌فرماید: آیا گمان نکردی که روزی مرا ملاقات خواهی کرد؟ می‌گوید: خیر. خداوند می‌فرماید: پس من تو را فراموش می‌کنم، چنان‌که در دنیا مرا فراموش کردی. سپس با فردی دیگر روبه‌رو می‌شود، و از او می‌پرسد: ای فلانی! آیا تو را گرامی نداشتم؟ تو را سرور مخلوقات قرار ندادم؟ همسر به تو ندادم و اسب و شتر را برایت مسخر نکردم؟ آیا تو را رئیس قرار ندادم که از تو فرمان‌برداری می‌شد و مانند پادشاهان جاهلی یک چهارم اموال مردم را از آنان می‌گرفتی؟ می‌گوید: آری! چنین است. راوی گفت: خداوند به او می‌فرماید: آیا گمان نکردی که روزی مرا ملاقات خواهی کرد؟ می‌گوید: خیر، [گمان نمی‌کردم]. خداوند می‌فرماید: پس من تو را فراموش می‌کنم، چنان‌که در دنیا مرا فراموش کردی. سپس با فرد سومی روبه‌رو می‌شود و همان سؤال‌ها را از او می‌پرسد و او می‌گوید: پروردگارا! به تو، به کتابت و پیامبرانت ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و صدقه دادم و تا آن‌جا که می‌تواند، خداوند را می‌ستاید. پس خداوند می‌فرماید: بنابراین تو در این‌جا بمان [تا اعضایت بر تو شهادت دهند. راوی می‌گوید:] سپس به او گفته می‌شود: حالا گواهان خود را بر تو حاضر می‌کنیم، و او در دلش می‌اندیشد که چه کسی بر من شهادت می‌دهد؟ پس بر دهان او مهری زده می‌شود و به ران، گوشت و استخوان او گفته می‌شود: سخن بگویید. پس اعضای او سخن می‌گویند و این بدان خاطر است که تا خودش توضیح دهد و عذری نداشته باشد، و این شخص منافق است و او کسی است که خداوند بر او خشمگین می‌شود».

۱۷ –(۲۹۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِي النَّضْرِ حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ عُبَيْدٍ الْمُكْتِبِ عَنْ فُضَيْلٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَضَحِكَ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ؟» قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنَ الظُّلْمِ، قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا،

وَبِالْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا، قَالَ: فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ فَيُقَالُ: لِأَرْكَانِهِ انْطِقِي، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ: ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ: فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أُنَاضِلُ.

۱۷ -(۲۹۶۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: روزی ما پیش پیامبرﷺ بودیم که ایشان خندید، سپس فرمود: «آیا می‌دانید از چه چیزی خندیدم؟» انسﷺ گفت: گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «از سخن گفتن بنده‌ای با پروردگارش. بنده می‌گوید: پروردگارا! آیا مرا از ظلم محفوظ نداشتی؟ خداوند می‌گوید: آری! آن بنده می‌گوید: بر خود شاهدی جز اعضایم را نمی‌پذیرم. خداوند می‌فرماید: امروز نفس تو برای شهادت و گواهی دادن بر تو کفایت می‌کند، و فرشتگان گرامی که نویسندگان اعمالت بوده‌اند، به عنوان گواه بر تو کافی هستند. پیامبرﷺ فرمود: پس بر دهان او مهری زده می‌شود و به اعضایش گفته می‌شود: سخن بگویید. پس اعضای او در ارتباط با اعمالی که انجام داده است، شهادت می‌دهند. فرمود: سپس جلوی سخن گفتن باز می‌شود و خطاب به اعضایش می‌گوید: دور باد برای شما، به خاطر شما بود که این‌گونه مبارزه و تلاش می‌کردم». [منفرد به مسلم.]

۱۸ -(۱۰۵۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا».

۱۸-(۱۰۵۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! غذای خاندان محمد را قوتی ثمربخش گردان».

۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا». وَفِي رِوَايَةِ عَمْرٍو: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ».

۱۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب و ابوکریب گفتند: وکیع از اعمش از عماره بن قعقاع از ابوزرعه از ابوهریرهﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! غذای خاندان محمد را قوتی ثمربخش گردان» و در روایت عَمْرو به جای «اللَّهُمَّ اجْعَلْ»، «اللَّهُمَّ ارْزُقْ» آمده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ الأَعْمَشَ ذَكَرَ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «كَفَافًا».

-(۰۰۰) ابوسعید أشج از ابواسامه روایت کرد که گفت: شنیدم که اعمش از عماره بن قعقاع به این اسناد روایت کرد و به جای "قوتاً" گفت: "کفافاً".

۲۰ -(۲۹۷۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍﷺ مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعَامِ بُرٍّ ثَلاَثَ لَيَالٍ تِبَاعًا حَتَّى قُبِضَ.

۲۰-(۲۹۷۰) از عایشهﭫروایت است که گفت: خانواده‌ی محمدﷺ از روزی که وارد مدینه شدند، هرگز سه روز متوالی از نان گندم سیر نشده‌اند تا آن گاه که پیامبرﷺ به دنیای باقی شتافتند.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعًا مِنْ خُبْزِ بُرٍّ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ.

۲۱-(۰۰۰) از عایشهﭫروایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمدﷺ سه روز متوالی از نان گندم سیر نشدند تا آن‌گاه که پیامبرﷺ به سرای باقی شتافت.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍﷺ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۲۲-(۰۰۰) از عایشهﭫروایت است که گفت: تا زمانی که پیامبرﷺ زنده بود، آل (خانواده‌ی) او دو روز پی در پی از نان جو سیر نخوردند.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍﷺ مِنْ خُبْزِ بُرٍّ فَوْقَ ثَلاَثٍ.

(۲۹۷۰) بخاری: ۵۴۱۶؛ ابن ماجه: ۳۳۴۴؛ احمد: ۲۶۴۲۷.

۲۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد ﷺ بیش‌تر از سه روز از نان گندم سیرنخوردند.

٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ: عَائِشَةُ مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ ثَلَاثًا حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ.

۲۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد ﷺ سه روز متـوالی از نان گندم سیر نخوردند تا آن‌گاه که پیامبر ﷺ به سرای باقی شتافت.

٢٥ -(٢٩٧١) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمَيْنِ مِنْ خُبْزِ بُرٍّ إِلاَّ وَأَحَدُهُمَا تَمْرٌ.

۲۵-(۲۹۷۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد ﷺ دو روز متوالی از نان گندم سیر نشدند مگر آن که در یک روز غذای آنان تنها خرما بود.

٢٦ -(٢٩٧٢) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ وَيَحْيَى بْنُ يَمَانٍ حَدَّثَنَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كُنَّا آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ لَنَمْكُثُ شَهْرًا مَا نَسْتَوْقِدُ بِنَارٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ التَّمْرُ وَالْمَاءُ.

۲۶-(۲۹۷۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ما آل محمد، یک ماه را سپری می‌کردیم و آتشی برای پختن غذا برنمی‌افروختیم و غذای ما تنها خرما و آب بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِنْ كُنَّا لَنَمْكُثُ وَلَمْ يَذْكُرْ آلَ مُحَمَّدٍ وَزَادَ أَبُو كُرَيْبٍ فِي حَدِيثِهِ عَنِ ابْنِ نُمَيْرٍ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَا اللُّحَيْمُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابواسامه و ابن‌نمیر از هشام بن عروه به این اسـناد روایت کردند و در حدیث خود آل محمد را ذکر نکردند و ابوکریب در حـدیث خـود از ابـن نمیـر افزود: مگر این‌که مقداری اندک گوشت برای ما آورده می‌شد.

۲۷ –(۲۹۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ بْنِ كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا فِي رَفِّي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ فِي رَفٍّ لِي فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ فَكِلْتُهُ فَفَنِيَ.

۲۷ –(۲۹۷۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی وفات کرد که در صندوقچه‌ی من چیزی که صاحب کبدی آن را بخورد وجود نداشت؛ جز اندکی جو که پیوسته از آن می‌خوردم تا این‌که متوجه شدم مدتی طولانی است از آن استفاده می‌کنم و تمام نمی‌شود، پس آن را وزن کردم؛ بعد از آن بود که در مدت زمانی اندک تمام شد.

۲۸ –(۲۹۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أُخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثَلَاثَةَ أَهِلَّةٍ فِي شَهْرَيْنِ، وَمَا أُوقِدَ فِي أَبْيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَارٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا خَالَةُ فَمَا كَانَ يُعَيِّشُكُمْ؟ قَالَتِ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِحُ فَكَانُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَلْبَانِهَا فَيَسْقِينَاهُ.[1]

۲۸–(۲۹۷۲) از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها به عُروه گفت: ای پسر خواهر من! ما به هِلال [ماه یکشنبه] نگاه می‌کردیم؛ سه هلال در دو ماه دیده می‌شد، ولی در خانه‌های رسول خدا ﷺ آتشی روشن نمی‌شد. عروه گفت: ای خاله! چگونه زندگی می‌کردید؟ عایشه رضی الله عنها گفت: با دو چیز سیاه: خرما و آب؛ مگر آن که پیامبر خدا ﷺ همسایه‌هایی انصاری داشت که دارای گاو شیری بودند و آنان برای پیامبر ﷺ شیر می‌آوردند و پیامبر ﷺ آن را به ما می‌داد.

۲۹ –(۲۹۷٤) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُسَيْطٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَزَيْتٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ.[2]

(۲۹۷۳) بخاری: ۳۰۹۷؛ ابن ماجه: ۳۳۴۵.

[1]. بخاری: ۶۴۵۹.

[2]. بخاری: ۵۴۳۸.

۲۹-(۲۹۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ وفات فرمود در حالی که در یک روز، دو بار با خوردن نان و روغن سیر نشدند.

۳۰ -(۲۹۷۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَكِّيُّ الْعَطَّارُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَطَّارُ حَدَّثَنِي مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَجَبِيُّ عَنْ أُمِّهِ صَفِيَّةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ شَبِعَ النَّاسُ مِنَ الأَسْوَدَيْنِ التَّمْرِ وَالْمَاءِ.[1]

۳۰-(۲۹۷۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که مردم از دو چیز سیاه (خرما و آب) سیر می‌شدند، پیامبر ﷺ وفات کرد.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَبِعْنَا مِنَ الأَسْوَدَيْنِ الْمَاءِ وَالتَّمْرِ.

۳۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ وفات فرمود و حال آن‌که ما از دو چیز سیاه سیر شدیم: آب و خرما.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا الأَشْجَعِيُّ ح وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمَا عَنْ سُفْيَانَ وَمَا شَبِعْنَا مِنْ الْأَسْوَدَيْنِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از اشجعی -ح- و نصر بن علی، هر دو از سفیان به این اسناد روایت کردند؛ جز این‌که در حدیث آن دو از سفیان آمده که گفت: و حال آن‌که ما از دو چیز سیاه سیر نشدیم.

۳۲ -(۲۹۷۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِيَانِ الْفَزَارِيَّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَشْبَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْلَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعًا مِنْ خُبْزِ حِنْطَةٍ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

۳۲-(۲۹۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: قسم به خدایی که جان من در دست اوست! رسول خدا ﷺ سه روز پی در پی خانواده‌اش را از نان گندم سیر نکرد تا زمانی که وفات فرمود.

---

[1]. بخاری: ۵۳۸۳.

٣٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يُشِيرُ بِإِصْبَعِهِ مِرَارًا يَقُولُ وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ مَا شَبِعَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلُهُ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعًا مِنْ خُبْزِ حِنْطَةٍ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

۳۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: قسم به خدایی که جان من در دست اوست! رسول خدا ﷺ و خانواده‌اش سه روز پی در پی از نان گندم سیر نخوردند تا زمانی که وفات فرمود.

٣٤ –(٢٩٧٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: أَلَسْتُمْ فِي طَعَامٍ وَشَرَابٍ مَا شِئْتُمْ؟ لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقَلِ مَا يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ. وَقُتَيْبَةُ لَمْ يَذْكُرْ بِهِ.

۳۴-(۲۹۷۷) از نعمان بن بشیر نقل است که گفت: آیا شما از خوراک و شراب برخوردار نیستید؟! و حال آن که رسول خدا ﷺ حتی خرمای نامرغوب هم نمی‌یافتند که بدان شکم خویش را سیر کنند.

٣٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُلاَئِيُّ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ فِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ وَمَا تَرْضَوْنَ دُونَ أَلْوَانِ التَّمْرِ وَالزُّبْدِ.

۳۵ -(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از زهیر –ح– و اسحاق بن ابراهیم از ملائی از اسرائیل، هر دو از سماک به این اسناد روایت کردند و در حدیث زهیر آمده است: و شما به کم‌تر از خرماهای رنگارنگ و روغن راضی نیستید.

٣٦ –(٢٩٧٨) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ يَخْطُبُ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ مَا أَصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ دَقَلاً يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ.

۳۶-(۲۹۷۸) از سماک بن حرب نقل است که نعمان در وقت سخنرانی گفت: عمر رضی الله عنه از آن‌چه که مردم از دارایی دنیا به دست آورده‌اند، سخن گفت و سپس فرمود: رسول خدا ﷺ را دیدم که یک روز به خود می‌پیچید؛ حتی خرمای نامرغوب هم نمی‌یافتند که بدان شکم خویش را سیر کنند.

۳۷-(۲۹۷۹) حدّثنی أبوطاهرِ أحمدُ بنُ عَمرو بنِ سَرحٍ. أخبَرَنَا ابنُ وَهـبٍ. أخبَرَنـی أبوهـانِیءٍ سَمِعَ أباعَبدِالرحمنِ الحُبُلیَّ یَقولُ: سَمِعتُ عَبدَالله بنِ عَمرو بنِ العاصِ وَسَألَهُ رَجُلٌ فقال: ألَسنا مِـن الفُقرا المُهاجرینَ؟ فَقالَ لَهُ عَبدُالله: ألَکَ امرأةٌ تأوی إلَیهَا؟ قَالَ: نعم قال: ألَکَ مَسکَنٌ تَسکُنُهُ؟ قال: نَعَم قال: فأنتَ مِنَ الأغنیاءِ. قال: فإنَّ لی خادماً قال: فأنتَ مِنَ المُلوکِ.

۳۷- (۲۹۷۹) از عبدالله بن عمرو بن عاصﷺ روایت است کـه مـردی از او سـؤال کـرد و گفت: آیا ما از فقرای مهاجرین نیستیم؟ عبدالله به او گفت: آیا تو زنی داری که با او زندگی کنی؟ گفت: بله. گفت: آیا خانه‌ای داری تا در آن مسکن گزینی؟ گفت: بله. گفت: پـس تـو از اغنیـایی. گفت: من خادمی نیز دارم. گفت: پس تو از مالکانی.

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ: وَجَاءَ ثَلاَثَةُ نَفَرٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالُوا: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّا وَاللَّهِ مَا نَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ؛ لاَ نَفَقَةٍ؛ وَلاَ دَابَّةٍ؛ وَلاَ مَتَاعٍ. فَقَالَ لَهُمْ: مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ رَجَعْتُمْ إِلَيْنَا فَأَعْطَيْنَاكُمْ مَا يَسَّرَ اللَّهُ لَكُمْ، وَإِنْ شِئْتُمْ ذَكَرْنَا أَمْرَكُمْ لِلسُّلْطَانِ، وَإِنْ شِئْتُمْ صَبَرْتُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا». قَالُوا فَإِنَّا نَصْبِرُ، لاَ نَسْأَلُ شَيْئًا.

-(۰۰۰) ابوعبدالرحمن گفت: من نزد عبدالله بن عمرو بن عاصﷺ بودم که سه نفر به نـزد او آمدند و گفتند: ای ابومحمد! ما توانایی مهیا ساختن چیـزی را نـداریم؛ نـه خرجـی هسـت، نـه چهارپایی و نه کالایی. گفت: چه می‌خواهید؛ اگر می‌خواهید به نزد ما برگردید تا به شما ببخشـیم آن‌چه را که خداوند برای شما میسر گرداند، و اگر می‌خواهید در پیش سلطان از شما یاد مـی‌کنم، و اگر می‌خواهید صبر کنید؟ زیرا شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت، فقرای مهاجرین در رفتن به بهشت به اندازه‌ی چهل سال از ثروتمندان پیش می‌افتند». گفتند: ما صبر مـی‌کنیم و چیزی نمی‌خواهیم.

باب ۱- به منازل کسانی که به خود ستم کردند، داخل نشوید؛ مگر این که گریان باشید

۳۸ -(۲۹۸۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَـنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَـمِعَ عَبْـدَ اللَّـهِ بْـنَ عُمَـرَ

يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَصْحَابِ الْحِجْرِ:«لاَ تَدْخُلُوا عَلَى هَـؤُلاَءِ الْقَـوْمِ الْمُعَـذَّبِينَ إِلاَّ أَنْ تَكُونُـوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلاَ تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ».[1]

۳۸-(۲۹۸۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ به [یاران خویش در مـورد] اصحاب حجر فرمود: «بر این عذاب‌شدگان وارد نشوید؛ مگر آن که گریـان باشـید و اگـر گریـان نبودید نزد آنان نروید، تا مبادا آن‌چه به آنان رسیده است، به شما برسد».

۳۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ - وَهُـوَ يَذْكُرُ الْحِجْرَ مَسَاكِنَ ثَمُودَ - قَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَـالَ: مَرَرْنَـا مَـعَ رَسُـولِ اللَّهِﷺ عَلَى الْحِجْرِ، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ حَذَرًا أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ». ثُمَّ زَجَرَ فَأَسْرَعَ حَتَّى خَلَّفَهَا.

۳۹-(۰۰۰) یونس از ابن شهاب -که در مورد حِجر (مسکن‌های ثمود) سخن مـی‌گفـت - روایت کرد که سالم بن عبدالله از قول عبدالله بن عمر گفت: همراه رسول خـداﷺ از کنـار حِجـر عبور می‌کردیم، پیامبرﷺ فرمود: «بر کسانی که بر خود ظلم کرده‌اند داخل نشـوید؛ مگـر آن کـه گریان باشید مبادا مانند آن‌چه بر سر آنان آمده است بر سر شما هم بیاید». سپس شـترش را بـه سرعت راند تا آن را پشت سر گذاشت.

٤٠ -(۲۹۸۱) حَدَّثَنِى الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا عُبَيْـدُ اللَّـهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّاسَ نَزَلُوا مَعَ رَسُـولِ اللَّـهِﷺ عَلَـى الْحِجْـرِ أَرْضِ ثَمُـودَ، فَاسْتَقَوْا مِنْ آبَارِهَا، وَعَجَنُوا بِهِ الْعَجِينَ، فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُهَرِيقُوا مَا اسْتَقَوْا، وَيَعْلِفُـوا الإِبِـلَ الْعَجِينَ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْتَقُوا مِنَ الْبِئْرِ الَّتِى كَانَتْ تَرِدُهَا النَّاقَةُ.[2]

۴۰-(۲۹۸۱) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: مردم بـا رسـول خـداﷺ در حجـر سرزمین ثمود فرود آمدند. از چاه‌های آن‌جا آب برگرفتند و با آن خمیر کردند. رسـول خـداﷺ بـه آنان امر فرمود که آبی را که از چاه آن‌جا برگرفته‌اند، دور بریزند و آن خمیر را به شتران بدهنـد و آنان را امر کرد که از چاهی آب برگیرند که شتر صالح در آن‌جا وارد می‌شد.

---

[1]. بخاری: ۴۳۳.

[2]. بخاری: ۳۳۷۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مثلَهُ، غيرَ انَّهُ قال: فاستَقَوا مِن بِئارِها، واعْتَجَنُوا بِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از انس بن عیاض از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ جز این‌که گفت: از چاه‌های آن آب برداشتند و با آن خمیر درست کردند.

باب۲- احسان به بیوه‌زن و مسکین و یتیم

٤١ -(۲۹۸۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«السَّاعِي عَلَى الأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» وَأَحْسِبُهُ قَالَ: «وَكَالْقَائِمِ لاَ يَفْتُرُ وَكَالصَّائِمِ لاَ يُفْطِرُ».[1]

۴۱-(۲۹۸۲) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کمک کننده به بیوه‌ها و مسکین، مانند مجاهد در راه خداوند است». راوی گفت: گمان می‌کنم فرمود: «مانند نمازگزاری است که سستی نمی‌کند و روزه‌داری که افطار نمی‌کند».

٤٢ -(۲۹۸۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ الدِّيلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْغَيْثِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ». وَأَشَارَ مَالِكٌ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى.[2]

۴۲-(۲۹۸۳) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من و کسی که از یتیم سرپرستی می‌کند، در بهشت این چنین هستیم». مالک به انگشت سبابه و میانی خود اشاره کرد.

باب۳- فضیلت ساختن مساجد

٤٣ -(٥٣٣) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ اللَّهِ الْخَوْلاَنِيَّ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ حِينَ بَنَى مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«مَنْ بَنَى مَسْجِدًا» قَالَ بُكَيْرٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: «يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ». وَفِي رِوَايَةِ هَارُونَ:«بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».[3]

---

[1]. بخاری: ۶۰۰۷.
[2]. بخاری: ۵۳۰۴.
[3]. بخاری: ۴۵۰.

۴۳-(۵۳۳) از عبیدالله خولانی نقل است که گفت: از عثمانﷺ شنیدم که در زمان ساخت مسجد، در برابر اعتراض مردم می‌گفت: شما سخنان فراوان گفتید. من از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که مسجدی را آباد کند و بسازد»، بکیر گفت: گمان می‌کنم عاصم چنین می‌گفت: «و با آن رضای خداوند را طلب کند، خداوند برای او در بهشت مانند آن را بنا می‌نهد»، و در روایت هارون آمده است که: «خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا خواهد کرد».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلاَهُمَا عَنِ الضَّحَّاكِ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ، فَكَرِهَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَأَحَبُّوا أَنْ يَدَعَهُ عَلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ»

۴۴-(۰۰۰) از محمود بن لبید روایت است که عثمان بن عفانﷺ خواست مسجدی بنا کند. مردم آن را ناپسند دانستند، و دوست داشتند که حضرت عثمانﷺ مسجد را بر همان حالت باقی بگذارد. حضرت عثمانﷺ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مسجدی آباد کند و بسازد خداوند برای او در بهشت مانند آن را بنا می‌نهد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غيرَ أنَّ في حديثهما: بني اللهُ لَهُ بيتًا في الجَنَّةِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از ابوبکر حنفی و عبدالملک بن صباح، هر دو از عبدالحمید بن جعفر به این اسناد روایت کردند؛ جز این که در حدیث آن دو آمده است: بنی اللهُ لَهُ بیتًا فی الجَنَّةِ؛ خداوند برای او خانه‌ای را در بهشت بنا می‌کند.

باب۴- صدقه دادن به مساکین

٤٥ -(٢٩٨٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا رَجُلٌ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشِّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَّعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ؟

قَالَ: فُلَانٌ، لِلِاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنْ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِاسْمِكَ فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا قَالَ أَمَّا إِذْ قُلْتَ هَذَا فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ وَآكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلُثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلُثَهُ».

۴۵ -(۲۹۸۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «روزی مردی در صحرا بود. صدایی را از ابری شنید که می‌گفت: باغ فلانی را آب بده. [اسم صاحب باغ را از آن شنید.] پس آن ابر به سوی باغ آن شخص متمایل شده و آبش را در زمینی پر از سنگ سیاه فرو ریخت. ناگهان دید که آب آن در جویی قرار گرفت و حرکت می‌کند. آن مرد به دنبال آن آب راه افتاد تا به باغی رسید و دید در آن باغ مردی ایستاده و با بیل مسیر آب را تغییر می‌دهد. از او پرسید: ای بنده‌ی خدا! اسمت چیست؟ گفت: فلانی؛ همان اسمی که آن مرد از ابر شنیده بود. صاحب باغ از آن مرد پرسید: ای بنده‌ی خدا! چرا اسمم را پرسیدی؟ گفت: من صدایی را از ابری که این آب از آن نازل شده، شنیدم که می‌گفت: باغ فلانی را آب بده [و اسم تو را برد]. تو در این باغ چه کار [نیکی] انجام می‌دهی؟ صاحب باغ گفت: به خاطر این که جوابم را دادی [و حقیقت را گفتی، من نیز جواب تو را می‌دهم و علت آن را بیان می‌کنم]. یک سوم محصول این باغ را صدقه می‌دهم، و یک سوم آن را من و عیالم می‌خوریم و یک سوم آن را صرف هزینه‌های باغ و تعمیر آن می‌کنم».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَأَجْعَلُ ثُلُثَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَالسَّائِلِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ.

-(۰۰۰) احمد بن عبده ضبّی از ابوداوود از عبدالعزیز بن ابوسلمه از وهب بن کیسان به این اسناد روایت است؛ جز این که گفت: یک سوّم آن را به مساکین و نیازمندان و ابن سبیل اختصاص می‌دهم.

باب۵- کسی که در عملش غیر خدا را شریک قرار می‌دهد

٤٦ -(۲۹۸۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ».

۴۶-(۲۹۸۵) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: من بی‌نیازترین شرکاء از شرک هستم [نیازی به شریک ندارم]. بنابراین هر کس عملی را انجام دهد و غیر مرا در آن شریک گرداند، وی را با شریکش ترک می‌کنم».

٤٧ -(٢٩٨٦) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سُمَيْعٍ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ رَاءَى رَاءَى اللَّهُ بِهِ».

۴۷-(۲۹۸۶) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از روی قصد می‌خواهد اعمال نیک خود را به گوش مردم برساند [تا جایگاه و منزلتی را در نزد آنان به دست آورد و از عملش خداوند را در نظر نگیرد]، خداوند عمل او را به گوش مردم می‌رساند [و در نزد مردم جایگاهی را به دست می‌آورد؛ ولی در روز قیامت پاداشی نخواهد داشت] و کسی که [در انجام اعمال نیک] خودنمایی می‌کند، خداوند مردم را از نیّت او آگاه می‌کند [که این عمل را به خاطر آنان انجام داده است نه به خاطر خدا]».

٤٨ -(٢٩٨٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا الْعَلَقِيَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ يُسَمِّعْ يُسَمِّعِ اللَّهُ بِهِ وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهُ بِهِ»[1].

۴۸-(۲۹۸۷) از جندب علقی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از روی قصد می‌خواهد اعمال نیک خود را به گوش مردم برساند [تا جایگاه و منزلتی را در نزد آنان به دست آورد، و از عملش خداوند را در نظر نگیرد]، خداوند عمل او را به گوش مردم می‌رساند [و در نزد مردم جایگاهی را به دست می‌آورد؛ ولی در روز قیامت پاداشی نخواهد داشت] و کسی که [در انجام اعمال نیک] خودنمایی می‌کند، خداوند مردم را از نیّت او آگاه می‌کند [که این عمل را به خاطر آنان انجام داده است نه به خاطر خدا]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْمُلَائِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ و زاد: و لَمْ أَسْمَعْ أَحَداً غَيْرَهُ يَقُولُ: قال رسول اللهﷺ

[1]. بخاری: ۶۴۹۹.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از از ملائی از سفیان به این اسناد روایت کرد و افزود: از کسی غیر از او نشنیدم که بگوید: پیامبرﷺ فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ حَرْبٍ - قَالَ سَعِيدٌ: أَظُنُّهُ قَالَ: ابْنُ الْحَارِثِ بْنِ أَبِي مُوسَى - قَالَ: سَمِعْتُ سَلَمَةَ بْنَ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدُبًا، وَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يقول بِمِثْلِ حَدِيثِ الثَّوْرِيِّ.

-(۰۰۰) از ابن‌حارث بن ابوموسی نقل است که گفت: شنیدم که سَلَمه بن کهیل گفت: از جندب شنیدم و از هیچ کس دیگر نشنیدم که بگوید: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود؛ سپس به مانند حدیث ثوری را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الصَّدُوقُ الأَمِينُ الْوَلِيدُ بْنُ حَرْبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از صدوق امین ولید بن حرب به این اسناد روایت کرد.

باب ۶- سخن‌گفتنِ به آن‌چه مستوجبِ آتش اخروی گردد

٤٩ -(۲۹۸۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ يَنْزِلُ بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».[1]

۴۹-(۲۹۸۸) از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بنده کلمه‌ای را بر زبان می‌آورد که در آن نمی‌اندیشد و با گفتن آن در آتش [دوزخ] می‌افتد؛ در فاصله‌ای که دورتر است از مسافت میان مشرق و مغرب».

٥٠ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ الدَّرَاوَرْدِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَبَيَّنُ مَا فِيهَا يَهْوِي بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

---

[1]. بخاری: ۶۴۷۷.

۵۰-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بنده کلمه‌ای بر زبان می‌آورد که در آن نمی‌اندیشد و با گفتن آن در آتش [دوزخ] می‌افتد؛ در فاصله‌ای که دورتر است از مسافت میان مشرق و مغرب».

باب۷- کیفر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ اما خود بدان عمل نمی‌کنند

۵۱ -(۲۹۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُومُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قِيلَ لَهُ: أَلاَ تَدْخُلُ عَلَى عُثْمَانَ فَتُكَلِّمَهُ؟ فَقَالَ: أَتُرَوْنَ أَنِّى لاَ أُكَلِّمُهُ إِلاَّ أُسْمِعُكُمْ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ كَلَّمْتُهُ فِيمَا بَيْنِى وَبَيْنَهُ مَا دُونَ أَنْ أَفْتَتِحَ أَمْرًا لاَ أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ فَتَحَهُ، وَلاَ أَقُولُ لأَحَدٍ يَكُونُ عَلَىَّ أَمِيرًا إِنَّهُ خَيْرُ النَّاسِ. بَعْدَ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِى النَّارِ فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلاَنُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى قَدْ كُنْتُ آمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلاَ آتِيهِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ».[1]

۵۱-(۲۹۸۹) از اسامه بن زید﷛ روایت است که گفت: به او گفته شد: آیا تو بر عثمان﷛ داخل نمی‌شویی تا با وی سخن گویی [تا این فتنه فرو نشیند]؟ اسامه﷛ گفت: آیا چنین گمان می‌کنید که جز در حضور شما [و با صدای بلند] با او سخن نمی‌گویم؟ به خدا سوگند! من پنهانی با او صحبت کردم، [پنهانی صحبت کردن من با او به این خاطر بود که] دوست ندارم قضیه‌ای را شروع کنم که اولین کسی باشم که این کار را انجام داده است [و به امیر خود بی‌حرمتی کرده است]. هم‌چنین به هیچ امیری نمی‌گویم: او بهترین مردم است؛ بعد از آن که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت مردی آورده می‌شود و در آتش جهنّم انداخته می‌شود؛ در حالی که روده‌هایش از شکمش بیرون زده و به دور روده‌هایش دور می‌زند، همان گونه که الاغی دور سنگ آسیاب دور می‌زند. اهل جهنم بر او گرد می‌آیند و می‌گویند: فلانی! تو همان کسی نیستی

[1]. بخاری: ۷۰۹۸.

که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردی؟ می‌گوید: بله، من کسی بودم که امر به معروف می‌کرد و خود بدان عمل نمی‌کرد و نهی از منکر می‌کرد و خود بدان عمل نمی‌کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَدْخُلَ عَلَى عُثْمَانَ فَتُكَلِّمَهُ فِيمَا يَصْنَعُ؟ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از اعمش از ابووائل روایت کرد که گفت: نزد اسامه بودیم که مردی به وی گفت: چرا بر عثمان وارد نمی‌شوی و در مورد آن‌چه انجام می‌دهد سخن نمی‌گویی؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب۸- نهی از افشای گناهی که خداوند آن را بر بنده‌اش پوشیده داشته است

۵۲ -(۲۹۹۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ: قَالَ: قَالَ سَالِمٌ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَاةٌ إِلاَّ الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الإِجْهَارِ أَنْ يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِاللَّيْلِ عَمَلاً، ثُمَّ يُصْبِحُ قَدْ سَتَرَهُ رَبُّهُ، فَيَقُولُ: يَا فُلاَنُ قَدْ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، فَيَبِيتُ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». قَالَ زُهَيْرٌ:«وَإِنَّ مِنَ الْهِجَارِ».

۵۲ -(۲۹۹۰) از عموی ابن‌شهاب نقل است که ابوهریره‌ رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «تمام افراد امت من بخشیده می‌شوند؛ جز افشاگران عمل زشت. نوعی از افشاگری آن است که بنده در شب عملی را انجام می‌دهد، سپس به صبح می‌رسد؛ در حالی که خداوند عمل زشت او را پوشانیده است. او به فردی می‌گوید: ای فلانی! شب گذشته چنین و چنان کردم؛ این در حالی است که در تمام طول شب، خداوند آن عمل او را پوشیده داشته بود. این گونه است که پروردگارش گناه او را در شب پوشیده می‌دارد و چون صبح فرا می‌رسد، پوشش خدا را از روی خود برمی‌دارد». زهیر گفت: «وَإِنَّ مِنَ الْهِجَارِ». [بخاری: ۶۰۶۹]

باب۹- تشمیت عطسه‌کننده

۵۳ -(۲۹۹۱) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - وَهُوَ ابْنُ غِیَاثٍ - عَنْ سُلَیْمَانَ التَّیْمِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ عَطَسَ عِنْدَ النَّبِیِّ ﷺ رَجُلاَنِ فَشَمَّتَ أَحَدَهُمَا، وَلَمْ یُشَمِّتِ الآخَرَ. فَقَالَ الَّذِی لَمْ یُشَمِّتْهُ: عَطَسَ فُلاَنٌ فَشَمَّتَّهُ، وَعَطَسْتُ أَنَا فَلَمْ تُشَمِّتْنِی. قَالَ:«إِنَّ هَذَا حَمِدَ اللَّهَ وَإِنَّكَ لَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ».

۵۳-(۲۹۹۱) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: دو مرد در کنار رسول خدا ﷺ عطسه کردند و ایشان برای یکی از آن دو دعای خیر کردند و دیگری را واگذاشت. آن فرد گفت: یا رسول الله! فلانی را تشمیت کردی و مرا واگذاشتی. رسول خدا ﷺ فرمود: «فلانی خداوند را حمد و سپاس گفت و تو چنین نکردی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - یَعْنِی الأَحْمَرَ - عَنْ سُلَیْمَانَ التَّیْمِیِّ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابوخالد احمر از سلیمان تیمی از انس از رسول خدا ﷺ به مانند آن را روایت کرد.

۵۴ -(۲۹۹۲) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَیْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَیْبٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِی مُوسَى وَهُوَ فِی بَیْتِ بِنْتِ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ فَعَطَسْتُ فَلَمْ یُشَمِّتْنِی، وَعَطَسَتْ فَشَمَّتَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى أُمِّی فَأَخْبَرْتُهَا فَلَمَّا جَاءَهَا، قَالَتْ: عَطَسَ عِنْدَكَ ابْنِی فَلَمْ تُشَمِّتْهُ، وَعَطَسَتْ فَشَمَّتَّهَا. فَقَالَ: إِنَّ ابْنَكِ عَطَسَ فَلَمْ یَحْمَدِ اللَّهَ، فَلَمْ أُشَمِّتْهُ، وَعَطَسَتْ فَحَمِدَتِ اللَّهَ فَشَمَّتُّهَا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ:«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتُوهُ، فَإِنْ لَمْ یَحْمَدِ اللَّهَ فَلاَ تُشَمِّتُوهُ».

۵۴-(۲۹۹۲) از ابوبرده نقل است که گفت: نزد ابوموسی که در منزل بنت فضل بن عباس بود، رفتم. من عطسه کردم و او مرا تشمیت نکرد؛ اما چون بنت فضل عطسه کرد، او را تشمیت کرد. من نزد مادرم برگشتم و ماجرا را بیان داشتم. چون وی آمد، مادرم به او گفت: فرزندم

(۲۹۹۱)بخاری: ۶۲۲۱، ۶۲۲۵؛ ابوداوود: ۵۰۳۹؛ ترمذی: ۲۷۵۱؛ ابن ماجه: ۳۷۱۳؛ احمد: ۱۱۹۶۲.

عطسه کرد و او را تشمیت نکردی و حال آن که در باب آن دختر چنین کردی. گفت: فرزندت عطسه کرد و خداوند را حمد نکرد؛ حال آن که آن دختر به وقت عطسه، خداوند را سپاس گفت. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد و خداوند را حمد گفت، برای وی دعای خیر کنید و اگر چنین نکرد، شما نیز او را تشمیت نکنید».

۵۵ –(۲۹۹۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّﷺ وَعَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ:«يَرْحَمُكَ اللَّهُ». ثُمَّ عَطَسَ أُخْرَى فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الرَّجُلُ مَزْكُومٌ».

۵۵–(۲۹۹۳) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که گفت: روزی مردی نزد رسول خداﷺ عطسه کرد و ایشان فرمود: «یَرحَمُکَ الله؛ خداوند تو را ببخشاید». سپس دیگری عطسه کرد و رسول خداﷺ فرمود: «این مرد سرما خورده است».

۵۶ –(۲۹۹٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ – عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ».[1]

۵۶–(۲۹۹۴) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خمیازه کشیدن از طرف شیطان است [چون سبب کسالت می‌شود]. اگر کسی از شما خمیازه کشید، تا حد امکان دَم آن را فرونشاند [و با دست جلوی دهانش را بگیرد]».

۵۷ –(۲۹۹۵) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِى صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنًا لأَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ يُحَدِّثُ أَبِى عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۷–(۲۹۹۵) از ابوسعید خُدری رضي الله عنه نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی خمیازه کشید، باید با دست جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

---

[1]. بخاری: ۳۲۸۹.

۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی خمیازه کشید، باید با دست جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنِ ابْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۹-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی در نماز خمیازه کشید، باید تا حد توان جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ أَوْ عَنِ ابْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ بِشْرٍ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از سهیل از پدرش یا از ابن ابوسعید از ابوسعید نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث بشر و عبدالعزیز را روایت کرد.

باب ۱۰- خلقت ملائک

۶۰ -(۲۹۹۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«خُلِقَتِ الْمَلاَئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ».

۶۰-(۲۹۹۶) از عایشه‌رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ملائکه از نور خلق شده‌اند؛ جن از شعله‌های آتش؛ و آدم نیز از همان چیزی خلق شده است که برای شما توصیف گردید».

باب ۱۱- موش مسخ شده

۶۱ -(۲۹۹۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّىُّ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فُقِدَتْ أُمَّةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ يُدْرَى مَا فَعَلَتْ، وَلاَ أُرَاهَا إِلاَّ الْفَأْرَ، أَلاَ تَرَوْنَهَا إِذَا وُضِعَ لَهَا أَلْبَانُ الإِبِلِ لَمْ تَشْرَبْهُ، وَإِذَا وُضِعَ لَهَا أَلْبَانُ الشَّاءِ شَرِبَتْهُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَﷺ: فَحَدَّثْتُ هَذَا الْحَدِيثَ كَعْبًا فَقَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: ذَلِكَ مِرَارًا. قُلْتُ أَأَقْرَأُ التَّوْرَاةَ؟ قَالَ إِسْحَاقُ فِي رِوَايَتِهِ: «لاَ نَدْرِي مَا فَعَلَتْ».[1]

۶۱-(۲۹۹۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل گم شدند و مشخص نیست که برای آنان چه اتفاقی افتاد. گمان می‌کنم به صورت موش درآمده باشند؛ اگر شیر شتر پیش آن‌ها گذاشته می‌شد، نمی‌خوردند و چون شیر گوسفند می‌گذاشتند، می‌خوردند». ابوهریره گفت: من این حدیث را به کعب [که پیش از اسلام یهودی بود] گفتم. گفت: آن را از پیامبرﷺ شنیده‌ای؟ گفتم: آری. او به کرات از من می‌پرسید. گفتم: آیا از روی تورات بخوانم؟[2] اسحاق در روایتش چنین گفت: «نمی‌دانیم سرنوشتشان چه شد».

۶۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: «الْفَأْرَةُ مَسْخٌ، وَآيَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهَا لَبَنُ الْغَنَمِ فَتَشْرَبُهُ، وَيُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهَا لَبَنُ الإِبِلِ فَلاَ تَذُوقُهُ». فَقَالَ لَهُ كَعْبٌ: أَسَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ قَالَ: أَفَأُنْزِلَتْ عَلَيَّ التَّوْرَاةُ؟

۶۲-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «موش مسخ‌شده است و از علامات آن، این است که اگر شیر گوسفند جلوی آن گذاشته شود، می‌خورد و اگر شیر شتر گذاشته شود، نمی‌خورد». کعب به ابوهریره گفت: آن را از پیامبرﷺ شنیده‌ای؟ ابوهریره گفت: پس آیا تورات بر من نازل شده است؟!

باب۱۲- مؤمن دو بار از سوراخی گزیده نمی‌شود

۶۳ -(۲۹۹۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ».

---

[1] . بخاری: ۳۳۰۵.

[2] . استفهام انکاری است؛ یعنی من جز آن‌چه که از پیامبرﷺ شنیده‌ام نمی‌دانم و از کتاب‌های گذشتگان چیزی را نقل نمی‌کنم.

(۲۹۹۸) بخاری: ۶۱۳۳؛ ابوداوود: ۴۸۶۲؛ ابن ماجه: ۳۹۸۲؛ احمد: ۸۹۳۷.

۶۳-(۲۹۹۸) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و زهیر بن حرب و محمد بن حاتم از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب از عمویش از ابن مسیب از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کردند.

باب۱۳- خیر در کار مؤمن

٦٤ -(۲۹۹۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ - وَاللَّفْظُ لِشَيْبَانَ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «عَجَبًا لأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لأَحَدٍ إِلاَّ لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

۶۴-(۲۹۹۹) از صهیب نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شگفتا از کار مؤمن که همه‌ی کار او خیر است، و این فضیلت جز مؤمن را شامل نمی‌شود؛ اگر به او شادمانی رسد، شکرگزاری کند، پس برای او پاداش دارد و اگر به مصیبتی گرفتار آید، صبر ورزد، پس باز برای او پاداش دارد». [منفرد به مسلم.]

باب۱۴- نهی از مدح زمانی که در آن افراط و ترس از فتنه برای ممدوح وجود داشته باشد

٦٥ -(۳۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَدَحَ رَجُلٌ رَجُلاً عِنْدَ النَّبِيِّﷺ ، قَالَ: فَقَالَ: «وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ». مِرَارًا:«إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا صَاحِبَهُ لاَ مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فُلاَنًا، وَاللَّهُ حَسِيبُهُ وَلاَ أُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا، أَحْسِبُهُ إِنْ كَانَ يَعْلَمُ ذَاكَ كَذَا وَكَذَا».[1]

[1]. بخاری: ۲۶۶۲.

۶۵-(۳۰۰۰) از پدر ابوبکره روایت است که گفت: مردی در پیش پیامبرﷺ مرد دیگری را که حاضر بود، تعریف و تمجید کرد. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! دوستت را هلاک کردی!» پیامبرﷺ این سخن را چند بار تکرار کرد و پس از آن فرمود: «اگر هر یک از شما ناگزیر از مدح دوست یا برادر دینی‌اش شد، باید بگوید: گمان می‌برم که فلان شخص [نیک] است و خداوند بهتر می‌داند؛ و من در مقابل خدا حکم به پاکی کسی نمی‌دهم، بلکه گمان می‌کنم که فرد مورد نظر به حسب ظاهر دارای چنین و چنان خصوصیاتی است».

٦٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ قَالَ شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ فِي كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ :«وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ». - مِرَارًا يَقُولُ ذَلِكَ - ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا أَخَاهُ لاَ مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فُلاَنًا، إِنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ، وَلاَ أُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا».

۶۶-(۰۰۰) از ابوبکره روایت است که پدرش گفت: در نزد پیامبرﷺ از مردی سخن به میان آمد. مرد دیگری گفت: ای رسول خدا! بعد از رسول خداﷺ در میان مردان، در چنین و چنان صفتی، مردی مانند او نیست. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! دوستت را هلاک کردی!» - پیامبرﷺ این سخنش را چندین بار تکرار کرد و پس از آن فرمود: «اگر هر یک از شما ناگزیر از مدح برادر دینی‌اش شد، باید بگوید: گمان می‌کنم که فلان شخص [نیک] است؛ البته اگر دیده شود که او دارای این گونه صفات است؛ و من در مقابل خدا حکم به پاکی کسی نمی‌دهم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحوَ حديثِ يَزيدَبنِ زُرَيعٍ، و لَيسَ فِي حديثِهِما: «فقال رَجلٌ: ما مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ».

-(۰۰۰) هاشم بن قاسم و شبابه بن سوار، هر دو از شعبه به این اسناد و مانند حدیث یزید بن زریع را روایت کردند و در حدیث این دو نیامده است: «فقال رَجلٌ: ما مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ».

٦٧ -(٣٠٠١) حَدَّثَنِی أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى قَالَ: سَمِعَ النَّبِیُّﷺ رَجُلاً يُثْنِی عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِيهِ فِی الْمِدْحَةِ فَقَالَ:«لَقَدْ أَهْلَكْتُمْ أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ».

۶۷-(۳۰۰۱) از ابوموسیﷺ نقل است که گفت: مردی در پیش پیامبرﷺ از مرد دیگری با اغراق تعریف و تمجید می‌کرد و مدح می‌گفت. پیامبرﷺ فرمود: «دوستتان را هلاک کردید یا پشت او را شکستید».

٦٨ -(٣٠٠٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِیٍّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ يُثْنِی عَلَى أَمِيرٍ مِنَ الأُمَرَاءِ، فَجَعَلَ الْمِقْدَادُ يَحْثِی عَلَيْهِ التُّرَابَ، وَقَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَحْثِیَ فِی وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ.

۶۸-(۳۰۰۲) از ابومعمرﷺ نقل است که گفت: مردی امیری از امرا را مدح بسیار کرد و مقداد بر صورت او خاک پاشید و گفت: رسول خداﷺ به ما فرمان داد که بر روی مداحان چرب‌زبان خاک بپاشیم.

٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ انّ رجلاً جعَلَ يَمدَحُ عُثمانَ، فَعَمِدَ المِقدادُ، فَجَثا علي رُكبَتَيهِ و كانَ رَجُلاً ضَخمًا، فَجَعَلَ يَحثُو فِي وَجهِهِ الحَصباء، فقال لَهُ عُثمانُ: ما شَأنُكَ؟ فقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاحْثُوا فِی وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ».

۶۹-(۰۰۰) از همام بن حارثﷺ روایت است که مردی عثمان را تعریف و تمجید کرد. مقداد – که مردی با جثه‌ای بزرگ بود - بر زانویش نشست و شروع به پاشیدن سنگ‌ریزه‌های کوچک در روی او کرد. عثمان از او پرسید: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «هرگاه مداحان را دیدید، در روی آنان خاک بپاشید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الأَشْجَعِىُّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِىِّ عَنِ الأَعْمَشِ وَمَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ عَنِ الْمِقْدَادِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از عبدالرحمن از سفیان از منصور –ح– و عثمان بن ابوشیبه از اشجعی عبیدالله بن عبیدالرحمن از سفیان ثوری از اعمش و منصور از ابراهیم از همام از مقداد از رسول خدا ﷺ مشابه آن را روایت کردند.

باب۱۵- مقدم داشتن بزرگان

۷۰ –(۳۰۰۳) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ الْجَهْضَمِىُّ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا صَخْرٌ – يَعْنِى ابْنَ جُوَيْرِيَةَ – عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَانِى فِى الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكٍ، فَجَذَبَنِى رَجُلاَنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ، فَنَاوَلْتُ السِّوَاكَ الأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَقِيلَ لِى كَبِّرْ. فَدَفَعْتُهُ إِلَى الأَكْبَرِ».[1]

۷۰–(۳۰۰۳) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می‌زنم. دو مرد مرا به سوی خود کشاندند که یکی از دیگری سالخورده‌تر بود. مسواک را به مرد جوان‌تر دادم. به من گفته شد: آن را به سالخورده بده و من هم چنین کردم».

باب۱۶- استحکام و وقار در بیان سخن و نوشتن دانش

۷۱ –(۲۴۹۳) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا بِهِ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ أَبُوهُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ وَيَقُولُ: اسْمَعِي يَا رَبَّةَ الْحُجْرَةِ اسْمَعِي يَا رَبَّةَ الْحُجْرَةِ وَعَائِشَةُ تُصَلِّي فَلَمَّا قَضَتْ صَلاَتَهَا قَالَتْ لِعُرْوَةَ: أَلاَ تَسْمَعُ إِلَى هَذَا وَمَقَالَتِهِ آنِفًا؟ إِنَّمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ لأَحْصَاهُ.

۷۱–(۲۴۹۳) از پدر هشام روایت است که گفت: ابوهریره از پیامبر ﷺ حدیث روایت می‌کرد و [به خاطر این‌که روایت او توسط حضرت عایشه مورد تأیید قرار بگیرد] می‌گفت: ای صاحب حجره (مقصود او حضرت عایشه بود)! بشنو. ای صاحب حجره! بشنو. در این حال حضرت عایشه

---

[1]. بخاری: ۲۴۶.

نماز می‌خواند. چون نمازش را به پایان رساند، به عروه گفت: آیا به سخنان این شخص گوش نمی‌کنی [که احادیث زیادی را روایت می‌کند]؟ پیامبرﷺ آن گونه سخن بر زبان می‌راند که اگر کسی می‌خواست کلمات آن را بشمرد، می‌توانست بشمارد؛ [یعنی واضح و شمرده و کم سخن می‌گفت].

۷۲ -(۳۰۰٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تَكْتُبُوا عَنِّي، وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهُ، وَحَدِّثُوا عَنِّي وَلاَ حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ - قَالَ هَمَّامٌ: أَحْسِبُهُ قَالَ:مُتَعَمِّدًا- فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۷۲-(۳۰۰۴) از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از من چیزی ننویسید و هر کس از من نوشته‌ای غیر از قرآن دارد، آن را پاک کند و از بین ببرد. از من حدیث روایت کنید که در این مورد گناهی بر شما نیست؛ هر کس بر من دروغ ببندد، - همّام گفت: گمان می‌کنم که فرمود: عمداً - پس جایگاهش را آتش جهنم مهیا بیند».

باب ۱۷- داستان اصحاب اخدود و جادوگر و راهب و غلام

۷۳ -(۳۰۰٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ صُهَيْبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أُعَلِّمْهُ السِّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يُعَلِّمُهُ، فَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ فَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ، فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرُ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتِ النَّاسَ، فَقَالَ: الْيَوْمَ أَعْلَمُ آلسَّاحِرُ أَفْضَلُ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ، فَأَخَذَ حَجَرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيْ بُنَيَّ أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى فَإِنْ ابْتُلِيتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ، فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ: مَا هَاهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ

شَفَيْتَنِي فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ، فَإِنْ أَنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ فَآمَنَ بِاللَّهِ فَشَفَاهُ اللَّهُ، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي، قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟ قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِيءَ بِالْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيْ بُنَيَّ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِيءَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَعَا بِالْمِئْشَارِ فَوَضَعَ الْمِئْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شِقَّاهُ ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَوَضَعَ الْمِئْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شِقَّاهُ، ثُمَّ جِيءَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلِ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَرَجَفَ بِهِمْ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ قَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي قُرْقُورٍ فَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْذِفُوهُ، فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَانْكَفَأَتْ بِهِمْ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ قَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ، فَقَالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا آمُرُكَ بِهِ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَتَصْلُبُنِي عَلَى جِذْعٍ ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ ارْمِنِي فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَصَلَبَهُ عَلَى جِذْعٍ ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبْدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَمَاتَ فَقَالَ النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، فَأُتِيَ الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذَرُكَ قَدْ آمَنَ النَّاسُ فَأَمَرَ بِالْأُخْدُودِ فِي أَفْوَاهِ السِّكَكِ فَخُدَّتْ وَأَضْرَمَ النِّيرَانَ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَحْمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ اقْتَحِمْ فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ: يَا أُمَّهْ اصْبِرِي فَإِنَّكِ عَلَى الْحَقِّ».

(3005) ترمذی: 3351؛ احمد: 23986.

۷۳ ـ(۳۰۰۵) از صهیب روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «در گذشته پادشاهی بود که ساحری داشت. ساحر چون پیر شد، به شاه گفت که من پیر شده‌ام؛ پسری را برایم بفرست تا جادو را به او آموزش دهم. پادشاه هم پسری را نزد او فرستاد تا سحر را به او آموزش دهد. در راه گذر این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می‌رفت [و در مورد توحید و یکتاپرستی آموزش می‌دید]. آن پسر چون پیش ساحر می‌رفت، ساحر او را می‌زد. از همین روی شبکایتش را پیش راهب برد. راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی، بگو: خانواده‌ام مرا نگه داشته‌اند. چون از خانواده‌ات ترسیدی، بگو: ساحر مرا نگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبه‌رو شد که مانع مردم شده بود. با خود گفت: امروز می‌دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟ سپس سنگی را برداشت و گفت: بار خدایا! اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده‌تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند. پس سنگ را انداخت و حیوان را کُشت و مردم رفتند. او نزد راهب آمد و جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم! تو امروز از من بهتری؛ آن گونه که من می‌بینم، به جایگاهی رسیده‌ای که مورد آزمون قرار می‌گیری؛ پس اگر مورد آزمون قرار گرفتی، مرا به کسی معرفی مکن.

پسر [به جایی رسید که] کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا می‌داد و مردم را از دیگر امراض درمان می‌کرد. مردی از هم‌نشینان پادشاه که مدتی کور شده بود، با هدایای زیادی نزدش آمد و گفت: اگر مرا شفا دهی، همه‌ی این اموال را به تو می‌دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ بلکه خداوند شفا می‌دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان بیاوری، از خدا می‌خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورد و شفا یافت و نزد پادشاه رفت و مثل سابق در حضورش نشست. پادشاه از وی پرسید: چه کسی دو باره بینایی‌ات را به تو برگرداند؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدایی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و خدای توست. پادشاه او را گرفت و شکنجه نمود تا این که آدرس و نشانی آن پسر را گفت. پسر را آوردند. پادشاه از او پرسید: ای پسرم! می‌دانی که در سحر به جایی رسیده‌ای که کور و پیس را شفا می‌دهی و چنین و چنان می‌کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ شفا دهنده الله است. پادشاه او را گرفت و شکنجه داد تا این که راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. پادشاه به راهب گفت: از دین خود برگرد.

راهب نپذیرفت. پادشاه اره خواست و بر فرق سرش گذاشت و او را دو نصف نمود که شقه‌هایش افتاد. سپس هم‌نشین شاه آورده شد و به وی گفته شد: از دینت برگرد؛ ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند که شقه‌هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند: از دینت برگرد؛ ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان بُرده و به بالای کوه ببرید، چون به قله رسیدید، اگر از دینش برگشت، که خوب است، در غیر این صورت او را از آن‌جا پرت کنید. آنان او را بالای کوه مورد نظر بردند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می‌دانی مرا از شرّ اینان باز دار. کوه لرزید و آنان مردند. پسر نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت کجا هستند. پسر گفت: خداوند مرا از شرّ آنان مصون داشت. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داد و گفت: او را سوار کشتی کنید و به وسط دریا ببرید؛ اگر از دینش بازگشت، که خوب است، در غیر این صورت او را به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر آن گونه که خود خواهی از شرّ اینان در امان بدار. کشتی سر نگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرِشان حفظ کرد. سپس شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آن‌چه می‌گویم، عمل نکنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همه‌ی مردم را در یک زمین هموار جمع کن و مرا از شاخه‌ی درخت خرما آویزان کن، سپس تیری از تیردانم بردار و آن را در وسط کمان بگذار، بعد بگو: به نام الله، پروردگار پسر! سپس مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی، می‌توانی مرا بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نمود و او را بر شاخه‌ی درخت خرما به دار کشید. سپس تیری از تیردانش برگرفت و در وسط کمان گذاشت و گفت: به نام الله، خداوند این پسر! بعد تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرد؛ پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشت و مُرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آن‌چه می‌ترسیدی به سرت آمد و همه‌ی مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوچه‌ها گودال‌ها درست کنند. این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: هر کس از دینش بر نگردد، او را به زور در آن بیندازید یا این که به وی می‌گفتند: در آ! همه این کار را کردند تا این که زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از این که به آن در آید. پسر به مادر گفت: ای مادر! شکیبا باشد که تو برحقی».

باب۱۸- حدیث طولانی جابر و داستان ابو یَسر

٧٤ -(٣٠٠٦) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَتَقَارَبَا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ وَالسِّيَاقُ لِهَارُونَ قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَعِيلَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مُجَاهِدٍ أَبِي حَزْرَةَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي نَطْلُبُ الْعِلْمَ فِي هَذَا الْحَيِّ مِنْ الْأَنْصَارِ قَبْلَ أَنْ يَهْلِكُوا فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ لَقِينَا أَبَا الْيَسَرِ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ غُلَامٌ لَهُ مَعَهُ ضِمَامَةٌ مِنْ صُحُفٍ وَعَلَى أَبِي الْيَسَرِ بُرْدَةٌ وَمَعَافِرِيٌّ وَعَلَى غُلَامِهِ بُرْدَةٌ وَمَعَافِرِيٌّ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا عَمِّ إِنِّي أَرَى فِي وَجْهِكَ سَفْعَةً مِنْ غَضَبٍ، قَالَ: أَجَلْ كَانَ لِي عَلَى فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ الْحَرَامِيِّ مَالٌ، فَأَتَيْتُ أَهْلَهُ فَسَلَّمْتُ فَقُلْتُ: ثَمَّ هُوَ؟ قَالُوا: لَا. فَخَرَجَ عَلَيَّ ابْنٌ لَهُ جَفْرٌ فَقُلْتُ لَهُ: أَيْنَ أَبُوكَ؟ قَالَ: سَمِعَ صَوْتَكَ فَدَخَلَ أَرِيكَةَ أُمِّي، فَقُلْتُ: اخْرُجْ إِلَيَّ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَيْنَ أَنْتَ. فَخَرَجَ فَقُلْتُ: مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ اخْتَبَأْتَ مِنِّي؟ قَالَ: أَنَا وَاللَّهِ أُحَدِّثُكَ ثُمَّ لَا أَكْذِبُكَ خَشِيتُ وَاللَّهِ أَنْ أُحَدِّثَكَ فَأَكْذِبَكَ، وَأَنْ أَعِدَكَ فَأُخْلِفَكَ، وَكُنْتَ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُنْتُ وَاللَّهِ مُعْسِرًا، قَالَ: قُلْتُ: آللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهِ. قُلْتُ: آللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهِ. قُلْتُ: آللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهِ. قَالَ: فَأَتَى بِصَحِيفَتِهِ فَمَحَاهَا بِيَدِهِ، فَقَالَ: إِنْ وَجَدْتَ قَضَاءً فَاقْضِنِي، وَإِلَّا أَنْتَ فِي حِلٍّ فَأَشْهَدُ بَصَرُ عَيْنَيَّ هَاتَيْنِ، وَوَضَعَ إِصْبَعَيْهِ عَلَى عَيْنَيْهِ وَسَمْعُ أُذُنَيَّ هَاتَيْنِ وَوَعَاهُ قَلْبِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مَنَاطِ قَلْبِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ عَنْهُ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ».

۷۴-(۳۰۰۶) از عباده بن صامت روایت است که گفت: من و پدرم به قصد طلب علم بیرون آمدیم تا از انصاری که هنوز در قید حیات هستند، قبل از این که فوت کنند کسب دانش کنیم. نخستین کسی که ملاقات کردیم، ابویسر، اصحاب رسول خدا ﷺ و غلامی و بسته‌ای مصحف بود که همراه خود داشت. ابویسر و غلام هر یک بُرده و معافری بر تن داشتند. پدرم به او گفت: ای عمو! من در صورت تو اثر خشم می‌بینم. گفت: بله، من مالی نزد فلان بن فلان حرامی داشتم. به نزد خانواده‌اش رفتم و سلام کردم. سپس گفتم: او کجاست؟ گفتند: خانه نیست. بعد پسرش که کودکی بیش نبود، بیرون آمد. به او گفتم: پدرت کجاست؟ گفت: صدای تو را شنید و در پشت تخت مادم خود را پنهان کرد. گفتم: بیرون بیا، چون می‌دانم کجا پنهان شده‌ای. پس بیرون آمد. گفتم: چه چیز سبب شد که خود را از من پنهان داری؟ گفت: به خدا سوگند! با تو سخن می‌گویم و دروغ نمی‌گویم. به خدا سوگند! از این ترسیدم که با تو سخن گویم و به تو دروغ بگویم و این که تو را وعده دهم و خلاف وعده کنم. ما هر دو اصحاب رسول

خداﷺ هستیم و به خدا سوگند! من در سختی افتاده‌ام. گفت: آیا این گونه است؟ گفت: بله. گفتم: آیا این گونه است؟ گفت: بله. گفتم: آیا این گونه است؟ گفت: بله. پس دفتر حساب را آورد و با دست قرض او را پاک کرد و گفت: اگر قرض مرا یافتی، آن را به من برگردان و اگر نیافتی، بر تو حلال کردم. دیدگانم –بر آنان انگشت گذاشت– دیدند و گوش‌هایم شنیدند و قلبم –با دست به آن اشاره کرد– دریافت که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در سختی فرد را رعایت کند یا سختی را از او بردارد، خداوند او را در زیر سایه‌ی رحمت خویش قرار می‌دهد».

–(۳۰۰۷) قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَنَا يَا عَمِّ لَوْ أَنَّكَ أَخَذْتَ بُرْدَةَ غُلَامِكَ وَأَعْطَيْتَهُ مَعَافِرِيَّكَ، وَأَخَذْتَ مَعَافِرِيَّهُ وَأَعْطَيْتَهُ بُرْدَتَكَ، فَكَانَتْ عَلَيْكَ حُلَّةٌ ،وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِ يَا ابْنَ أَخِي بَصَرُ عَيْنَيَّ هَاتَيْنِ وَسَمْعُ أُذُنَيَّ هَاتَيْنِ وَوَعَاهُ قَلْبِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مَنَاطِ قَلْبِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَأَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ» وَكَانَ أَنْ أَعْطَيْتُهُ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ حَسَنَاتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

–(۳۰۰۷) به او گفتم: ای عمو! اگر بُردەی غلامت را بگیری و معافری خود را به او بدهی و معافری او را بگیری و بُردەات را به او بدهی، در این صورت هر دو دارای حله (ازار و ردا) خواهید بود. او با دست بر سرم مسح کشید و گفت: الهی! خجستگی در توست. ای برادرزاده! با دیدگانم دیدم و با گوش‌هایم شنیدم و با قلبم دریافتم که رسول خداﷺ فرمود: «آنان (بردگان) را از آن‌چه می‌خورید، اطعام کنید و از آن‌چه می‌پوشید، بپوشانید». اگر از متاع دنیا به او بدهم، نزد من آسان‌تر از آن است که در روز قیامت از حسناتم بگیرد.

–(۳۰۰۸) ثُمَّ مَضَيْنَا حَتَّى أَتَيْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فِي مَسْجِدِهِ وَهُوَ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلًا بِهِ فَتَخَطَّيْتُ الْقَوْمَ حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَتُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَرِدَاؤُكَ إِلَى جَنْبِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي هَكَذَا، وَفَرَّقَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَقَوَّسَهَا أَرَدْتُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ الْأَحْمَقُ مِثْلُكَ فَيَرَانِي كَيْفَ أَصْنَعُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ. أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِنَا هَذَا وَفِي يَدِهِ عُرْجُونُ ابْنِ طَابٍ، فَرَأَى فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ نُخَامَةً، فَحَكَّهَا بِالْعُرْجُونِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قَالَ: فَخَشَعْنَا، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قَالَ: فَخَشَعْنَا ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قُلْنَا: لَا أَيُّنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّ أَحَدَكُمْ

إِذَا قَامَ يُصَلِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قِبَلَ وَجْهِهِ، فَلَا يَبْصُقَنَّ قِبَلَ وَجْهِهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ رِجْلِهِ الْيُسْرَى، فَإِنْ عَجِلَتْ بِهِ بَادِرَةٌ فَلْيَقُلْ بِثَوْبِهِ هَكَذَا» ثُمَّ طَوَى ثَوْبَهُ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ: «أَرُونِي عَبِيرًا» فَقَامَ فَتًى مِنَ الْحَيِّ يَشْتَدُّ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِخَلُوقٍ فِي رَاحَتِهِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلَهُ عَلَى رَأْسِ الْعُرْجُونِ ثُمَّ لَطَخَ بِهِ عَلَى أَثَرِ النُّخَامَةِ فَقَالَ جَابِرٌ: فَمِنْ هُنَاكَ جَعَلْتُمُ الْخَلُوقَ فِي مَسَاجِدِكُمْ.

-(۳۰۰۸) سپس از وی عبور کردیم و به جابر بن عبدالله رسیدیم. او در مسجد با جامه‌ای واحد که به خود پیچیده بود، مشغول خواندن نماز بود. من بر مردم پیشی گرفتم و در مقابل وی نشستم و گفت: خدا تو را رحمت کند! در جامه‌ای واحد نماز می‌خوانی؛ در حالی که ردایت را کنار خود گذاشته‌ای؟ گفت: با دستش که انگشتانش را از هم باز کرده بود و قوس داده بود به سینه‌ام ضربه‌ای زد و گفت: خواستم تا جاهلی مانند تو مرا ببیند و بر من ایراد بگیرد که چرا چنین کردم. رسول خداﷺ در همین مسجد به نزد ما آمد و در دستش شاخه‌ی خرمایی بود. در دیوار سمت قبله خلط سینه دید و آن را با شاخه‌ای که در دست داشت، پاک کرد. سپس به ما رو کرد و فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفت: ما سر فرود آوردیم. سپس فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفت: از ترس خشوع کردیم. سپس فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفتیم: نه، ای رسول خدا! فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، بداند که خداوند در مقابل روی اوست، پس آب دهان خود را در جلوی خود یا در جانب راست نیندازید، بلکه آن را در جانب چپ و زیر پای خود تف کند. اگر وجود آب دهن و غیره بر شما فشار آورد، پس با جامه‌ی خود آن را بزدایید». سپس جامه را به هم بمالد. سپس فرمود: «برایم زعفران بیاورید». جوانی برخاست و به سرعت به منزل رفت و مقداری زعفران یا ماده‌ی خوش‌بو آورد. رسول خداﷺ آن را گرفت و بر سر شاخه زد و بعد آن را بر اثر خلط سینه مالید.

-(۳۰۰۹) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ بَطْنِ بُوَاطٍ وَهُوَ يَطْلُبُ الْمَجْدِيَّ بْنَ عَمْرٍو الْجُهَنِيَّ، وَكَانَ النَّاضِحُ يَعْتَقِبُهُ مِنَّا الْخَمْسَةُ وَالسِّتَّةُ وَالسَّبْعَةُ، فَدَارَتْ عُقْبَةُ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاضِحٍ لَهُ فَأَنَاخَهُ فَرَكِبَهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فَتَلَدَّنَ عَلَيْهِ بَعْضَ التَّلَدُّنِ، فَقَالَ لَهُ: شَأْ لَعَنَكَ اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَذَا اللَّاعِنُ بَعِيرَهُ» قَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «انْزِلْ عَنْهُ فَلَا تَصْحَبْنَا بِمَلْعُونٍ لَا تَدْعُوا عَلَى

أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ لَا تُوَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ».

-(۳۰۰۹) رسول خداﷺ در جنگ بطن بواط (یکی از کوه‌های جهینه) در حرکت بود. ایشان مجدی بن عمرو جهنی را خواست. شتری آبکش در پشت سر ما بود که پنج، شش یا هفت نفر نوبتی سوار آن می‌شدند. نوبت به مردی انصاری رسید. او شتر را خوابانید و بر آن سوار شد. سپس شتر را حرکت داد؛ ولی شتر از حرکت ایستاد. مرد به شتر گفت: لعنت خدا بر تو بادا! رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی شتر را لعن کرد؟» گفت: من بودم، ای رسول خدا! فرمود: «از آن پیاده شو، ما صاحب چیزی که لعنت شده نیستیم. بر علیه خود و فرزندانتان و اموالتان دعا نکنید؛ اگر این دعای شما با زمان جواب‌گویی خداوند به درخواست‌ها موافق افتد، برای شما مستجاب می‌افتد [و این به زیان شما تمام می‌شود]».

-(۳۰۱۰) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كَانَتْ عُشَيْشِيَةٌ وَدَنَوْنَا مَاءً مِنْ مِيَاهِ الْعَرَبِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ رَجُلٌ يَتَقَدَّمُنَا فَيَمْدُرُ الْحَوْضَ فَيَشْرَبُ وَيَسْقِينَا؟» قَالَ جَابِرٌ: فَقُمْتُ فَقُلْتُ: هَذَا رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ رَجُلٍ مَعَ جَابِرٍ؟» فَقَامَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ فَانْطَلَقْنَا إِلَى الْبِئْرِ فَنَزَعْنَا فِي الْحَوْضِ سَجْلًا أَوْ سَجْلَيْنِ ثُمَّ مَدَرْنَاهُ ثُمَّ نَزَعْنَا فِيهِ حَتَّى أَفْهَقْنَاهُ فَكَانَ أَوَّلَ طَالِعٍ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَتَأْذَنَانِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَشْرَعَ نَاقَتَهُ، فَشَرِبَتْ شَنَقَ لَهَا فَشَجَتْ، فَبَالَتْ ثُمَّ عَدَلَ بِهَا فَأَنَاخَهَا ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْحَوْضِ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ ثُمَّ قُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ مِنْ مُتَوَضَّإِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَهَبَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ وَكَانَتْ عَلَيَّ بُرْدَةٌ ذَهَبْتُ أَنْ أُخَالِفَ بَيْنَ طَرَفَيْهَا فَلَمْ تَبْلُغْ لِي وَكَانَتْ لَهَا ذَبَاذِبُ فَنَكَسْتُهَا ثُمَّ خَالَفْتُ بَيْنَ طَرَفَيْهَا ثُمَّ تَوَاقَصْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ جِئْتُ حَتَّى قُمْتُ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي حَتَّى أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ جَاءَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ جَاءَ فَقَامَ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيْنَا جَمِيعًا فَدَفَعَنَا حَتَّى أَقَامَنَا خَلْفَهُ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْمُقُنِي وَأَنَا لَا أَشْعُرُ ثُمَّ فَطِنْتُ بِهِ فَقَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ يَعْنِي شُدَّ وَسَطَكَ فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَا جَابِرُ قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذَا كَانَ وَاسِعًا فَخَالِفْ بَيْنَ طَرَفَيْهِ وَإِذَا كَانَ ضَيِّقًا فَاشْدُدْهُ عَلَى حَقْوِكَ».

-(۳۰۱۰) ما همراه رسول خداﷺ در حرکت بودیم که شب‌هنگام به آبی از آب‌های عرب نزدیک شدیم. رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی پیش قدم می‌شود که بر سر حوض برود و از آن آب بکشد و هم خود از آن بنوشد و هم ما را بنوشاند». جابر گفت: برخاستم و گفتم: این مرد، ای رسول خدا! رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی با جابر می‌رود؟» جبار بن صخر برخاست. به سمت چاه رفتیم و از آن یک یا دو سطل آب کشیدیم. سپس حوضی درست کردیم و درزهای آن را گرفتیم و آن را از آب پر کردیم. رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما دو نفر به من اجازه می‌دهید؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! پس شترش، سرش را خم کرد و از آب نوشید. سپس شتر را خوابانید و خود بر سر حوض آمد و وضو گرفت. من نیز از همان جایگاه رسول خداﷺ وضو گرفتم. جبار بن صخر برای قضای حاجت رفت. رسول خدا برای ادای نماز ایستاد. من بُرده‌ای بر تن داشتم. سمت چپ رسول خداﷺ ایستادم. ایشان مرا به سمت راست خود هدایت کرد. سپس جبار بن صخر آمد و وضو گرفت و در سمت چپ رسول خداﷺ ایستاد. رسول خداﷺ دست هر دوی ما را گرفت تا ما را در پشت سر خود قرار داد. رسول خداﷺ به من نگاه کرد و نمی‌دانستم چرا. بعد متوجه شدم؛ با دست اشاره فرمود که این گونه وسطت خود را محکم کن. زمانی که رسول خداﷺ از نماز فارغ شد، فرمود: «ای جابر!» گفتم: گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمود: «هرگاه جامه‌ات بزرگ بود آن را بر دو طرف خود بپوشان و هرگاه تنگ یا کوچک بود، آن را بر میانه‌ی بدنت ببند [تا محل فرج که از زانو تا ناف است، پوشیده شود]».

-(۳۰۱۱) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ قُوتُ كُلِّ رَجُلٍ مِنَّا فِي كُلِّ يَوْمٍ تَمْرَةً فَكَانَ يَمَصُّهَا ثُمَّ يَصُرُّهَا فِي ثَوْبِهِ وَكُنَّا نَخْتَبِطُ بِقِسِيِّنَا وَنَأْكُلُ حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا فَأُقْسِمُ أُخْطِئَهَا رَجُلٌ مِنَّا يَوْمًا فَانْطَلَقْنَا بِهِ نَنْعَشُهُ فَشَهِدْنَا أَنَّهُ لَمْ يُعْطَهَا فَأُعْطِيَهَا فَقَامَ فَأَخَذَهَا.

-(۳۰۱۱) همراه رسول خدا در حرکت بودیم و قوت هر مرد از ما در آن روز، یک خرما بود. آن را می‌مکیدیم و بعد در جامه‌ی خود نگاه می‌داشتیم. ناگزیر از برگ‌های درختان می‌خوردیم تا جایی که دهان ما زخم برداشت. یک روز در زمان تقسیم، مردی از خرمای خود بی‌بهره شد و فرد تقسیم کننده چنین گمان می‌کرد که سهم او را نیز داده است، از همین روی میان آنان اختلاف ایجاد شد. ما شهادت دادیم که آن مرد سهمش را نگرفته است و بعد از گواهی ما آن مرد نیز سهم خود را گرفت.

-(3012) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَزَلْنَا وَادِيًا أَفْيَحَ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَاتَّبَعْتُهُ بِإِدَاوَةٍ مِنْ مَاءٍ فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَرَ شَيْئًا يَسْتَتِرُ بِهِ فَإِذَا شَجَرَتَانِ بِشَاطِئِ الْوَادِي فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى إِحْدَاهُمَا فَأَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَقَالَ: «انْقَادِي عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَالْبَعِيرِ الْمَخْشُوشِ الَّذِي يُصَانِعُ قَائِدَهُ حَتَّى أَتَى الشَّجَرَةَ الْأُخْرَى فَأَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَقَالَ: «انْقَادِي عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْمَنْصَفِ مِمَّا بَيْنَهُمَا لَأَمَ بَيْنَهُمَا يَعْنِي جَمَعَهُمَا فَقَالَ: «الْتَئِمَا عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَالْتَأَمَتَا قَالَ جَابِرٌ: فَخَرَجْتُ أُحْضِرُ مَخَافَةَ أَنْ يُحِسَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقُرْبِي فَيَبْتَعِدَ وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ: فَيَتَبَعَّدَ فَجَلَسْتُ أُحَدِّثُ نَفْسِي فَحَانَتْ مِنِّي لَفْتَةٌ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُقْبِلًا وَإِذَا الشَّجَرَتَانِ قَدِ افْتَرَقَتَا فَقَامَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا عَلَى سَاقٍ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ وَقْفَةً فَقَالَ بِرَأْسِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ أَبُو إِسْمَعِيلَ بِرَأْسِهِ يَمِينًا وَشِمَالًا ثُمَّ أَقْبَلَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَيَّ قَالَ: «يَا جَابِرُ هَلْ رَأَيْتَ مَقَامِي؟» قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَانْطَلِقْ إِلَى الشَّجَرَتَيْنِ فَاقْطَعْ مِنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا غُصْنًا فَأَقْبِلْ بِهِمَا حَتَّى إِذَا قُمْتَ مَقَامِي فَأَرْسِلْ غُصْنًا عَنْ يَمِينِكَ وَغُصْنًا عَنْ يَسَارِكَ».

قَالَ جَابِرٌ: فَقُمْتُ فَأَخَذْتُ حَجَرًا فَكَسَرْتُهُ وَحَسَرْتُهُ فَانْذَلَقَ لِي فَأَتَيْتُ الشَّجَرَتَيْنِ فَقَطَعْتُ مِنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا غُصْنًا ثُمَّ أَقْبَلْتُ أَجُرُّهُمَا حَتَّى قُمْتُ مَقَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْسَلْتُ غُصْنًا عَنْ يَمِينِي وَغُصْنًا عَنْ يَسَارِي ثُمَّ لَحِقْتُهُ فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَمَّ؟ ذَاكَ قَالَ: «إِنِّي مَرَرْتُ بِقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَانِ فَأَحْبَبْتُ بِشَفَاعَتِي أَنْ يُرَفَّهَ عَنْهُمَا مَا دَامَ الْغُصْنَانِ رَطْبَيْنِ».

-(3012) همراه رسول خداﷺ در حرکت بودیم که به دشتی وسیع رسیدم. رسول خداﷺ برای قضای حاجت رفت. من نیز همراه با ظرف آبی ایشان را همراهی کردم. رسول خداﷺ نگاه کرد و چیزی را ندید تا در آن خود را پوشیده دارد، آن‌گاه دو درخت در آن طرف دشت دید و به سمت یکی از آن درخت‌ها رفت و شاخه‌ای از شاخه‌های آن را گرفت و فرمود: «به اذن خدا فرمان‌بردار من باش». پس آن شاخه چون شتری فرمان‌بر، منقاد ایشان شد. سپس به نزد درخت دیگر رفت و یکی از شاخه‌های آن را گرفت و فرمود: «به اذن خدا فرمان‌بردار من باش». آن شاخه نیز فرمان‌بردار شد و به هم جمع شدند. سپس فرمود: «به اذن خدا بر من اجتماع کنید». پس هر دو شاخه بر او پوششی شدند. جابر گفت: من از ترس این که مبادا رسول خداﷺ احساس

کند که من به ایشان نزدیک هستم، تا می‌توانستم از ایشان دور شدم. ناگاه چیزی بر من حادث شد و چون به جانبی رو کردم، رسول خداﷺ را در مقابل خود دیدم و آن‌گاه دو درخت از هم جدا شدند و هر یک بر ساق خود ایستاد. رسول خداﷺ در جایی ایستاد و به آن اشاره فرمود. سپس به نزد من آمد و فرمود: «ای جابر! آیا آن جایگاه مرا دیدی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «برو و از هر یک از آن دو درخت شاخه‌ای بچین و به آن جایگاه من برو و در جانب راست شاخه‌ای و در جانب چپ شاخه‌ی دیگر را نصب کن».

جابر گفت: سنگی را برداشتم و آن را تراشیدم و تیز کردم. سپس به سوی آن دو درخت رفتم و از هر یک از آن دو شاخه‌ای بریدم. بعد به همان جایگاهی که رسول خداﷺ اشاره فرمود، رفتم؛ شاخه‌ای را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ نصب کردم و به پیامبرﷺ ملحق شدم. گفتم: ای رسول خدا! امر شما را انجام دادم؛ اما این کار برای چه بود؟ فرمود: «من بر دو قبر گذشتم که عذاب داده می‌شدند، دوست داشتم به شفاعت خود آنان را آسایشی دهم، پس تا زمانی که این دو شاخه تر باقی بمانند، این آسایش و دوری از عذاب برای آنان میسر خواهد بود».

-(۳۰۱۳) قَالَ: فَأَتَيْنَا الْعَسْكَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَابِرُ نَادِ بِوَضُوءٍ» فَقُلْتُ: أَلَا وَضُوءَ أَلَا وَضُوءَ أَلَا وَضُوءَ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ فِي الرَّكْبِ مِنْ قَطْرَةٍ وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُبَرِّدُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَاءَ فِي أَشْجَابٍ لَهُ عَلَى حِمَارَةٍ مِنْ جَرِيدٍ قَالَ: فَقَالَ لِي: «انْطَلِقْ إِلَى فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ الْأَنْصَارِيِّ فَانْظُرْ هَلْ فِي أَشْجَابِهِ مِنْ شَيْءٍ؟» قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهِ فَنَظَرْتُ فِيهَا فَلَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا قَطْرَةً فِي عَزْلَاءِ شَجْبٍ مِنْهَا لَوْ أَنِّي أُفْرِغُهُ لَشَرِبَهُ يَابِسُهُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا قَطْرَةً فِي عَزْلَاءِ شَجْبٍ مِنْهَا لَوْ أَنِّي أُفْرِغُهُ لَشَرِبَهُ يَابِسُهُ قَالَ: «اذْهَبْ فَأْتِنِي بِهِ» فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ فَجَعَلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ لَا أَدْرِي مَا هُوَ وَيَغْمِزُهُ بِيَدَيْهِ ثُمَّ أَعْطَانِيهِ فَقَالَ: «يَا جَابِرُ نَادِ بِجَفْنَةٍ» فَقُلْتُ: يَا جَفْنَةَ الرَّكْبِ فَأُتِيتُ بِهَا تُحْمَلُ فَوَضَعْتُهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ فِي الْجَفْنَةِ هَكَذَا فَبَسَطَهَا وَفَرَّقَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ وَضَعَهَا فِي قَعْرِ الْجَفْنَةِ وَقَالَ: «خُذْ يَا جَابِرُ فَصُبَّ عَلَيَّ وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ» فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: بِاسْمِ اللَّهِ فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَفُورُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ فَارَتِ الْجَفْنَةُ وَدَارَتْ حَتَّى امْتَلَأَتْ فَقَالَ: «يَا جَابِرُ نَادِ مَنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ بِمَاءٍ» قَالَ: فَأَتَى النَّاسُ

فَاسْتَقَوْا حَتَّى رَوُوا. قَالَ: فَقُلْتُ: هَلْ بَقِيَ أَحَدٌ لَهُ حَاجَةٌ؟ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنَ الْجَفْنَةِ وَهِيَ مَلْأَى.

-(۳۰۱۳) به عسکر رسیدیم. رسول خداﷺ فرمود: «ای جابر! به وضو ندا بده». گفتم: آیا وضو بگیریم؟ آیا وضو بگیریم؟ آیا وضو بگیریم؟ من قطره‌ای آب نمی‌یابم. مردی از انصار مقداری آب در مشکی که به شاخه‌ای خشک آویزان بود به نزد رسول خداﷺ برد. رسول خداﷺ به من فرمود: «به نزد فلان بن فلان انصاری برو و ببین که در مشک وی چیزی هست؟». رفتم به سوی او و در مشک نگاه کردم؛ چیزی در آن نیافتم؛ جز قطره‌ای که بر دهانه‌ی آن بود که اگر برای نوشیدن آن دم برمی‌کشیدم، خشک می‌شد. به سمت رسول خداﷺ برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! در آن جز قطره‌ای بر دهانه‌ی مشک چیزی نیافتم. فرمود: «برو و آن را برای من بیاور». آن را برای ایشان آوردم. آن را به دست گرفت و چیزی بر آن خواند که نفهمیدم و با دست بر آن مسح کشید. سپس آن را به من داد و فرمود: «ای جابر! یک کاسه‌ی بزرگ بخواه». گفتم: یک کاسه بیاورید و کاسه آورده شد. رسول خداﷺ آن را جلوی خویش قرار داد. دستش را در کاسه گذاشت و انگشتانش را از هم باز کرد، سپس آن را در ته جفنه گذاشت و فرمود: «ای جابر! آن آب اندک را بر [دستان] من بریز و بگو: باسم الله». من آب را بر روی دست ایشان در کاسه ریختم و گفتم: باسم الله. دیدم که آب از میان انگشتان ایشان فوران می‌کند؛ به گونه‌ای که کاسه‌ی بزرگ را پر کرد. فرمود: «ای جابر! هر کس را که به آب نیاز دارد، صدا کن». مردم همه آمدند و نیاز خود را از آب برآورده ساختند و کسی باقی نماند. گفتم: آیا کسی باقی مانده که به آب نیاز داشته باشد؟ آن‌گاه رسول خداﷺ دستش را از کاسه بیرون کشید و کاسه همچنان پر از آب بود.

-(۳۰۱٤) وَشَكَا النَّاسُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْجُوعَ فَقَالَ: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يُطْعِمَكُمْ» فَأَتَيْنَا سِيفَ الْبَحْرِ فَزَخَرَ الْبَحْرُ زَخْرَةً، فَأَلْقَى دَابَّةً، فَأَوْرَيْنَا عَلَى شِقِّهَا النَّارَ فَاطَّبَخْنَا وَاشْتَوَيْنَا وَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا قَالَ جَابِرٌ: فَدَخَلْتُ أَنَا وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ حَتَّى عَدَّ خَمْسَةً فِي حِجَاجِ عَيْنِهَا مَا يَرَانَا أَحَدٌ حَتَّى خَرَجْنَا فَأَخَذْنَا ضِلَعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَقَوَّسْنَاهُ ثُمَّ دَعَوْنَا بِأَعْظَمِ رَجُلٍ فِي الرَّكْبِ وَأَعْظَمِ جَمَلٍ فِي الرَّكْبِ وَأَعْظَمِ كِفْلٍ فِي الرَّكْبِ فَدَخَلَ تَحْتَهُ مَا يُطَأْطِئُ رَأْسَهُ.

–(۳۰۱۴) مردم از فرط گرسنگی نزد رسول خداﷺ شکایت کردند. فرمود: «باشد که خدا ما را اطعام کند». سپس ما به ساحل دریا آمدیم. آب بالا آمد و جانوری را بیرون افکند. از قسمتی از آن آتش درست کردیم و گوشت آن را پختیم و از آن خوردیم تا همه سیر شدیم. جابر گفت: من و فلانی و فلانی تا به پنج نفر رسیدم، در کاسه‌ی چشم او نشستیم. ما یکی از دنده‌های آن را در زمین نصب کردیم و به مردی که بر بلندترین و بزرگ‌ترین شتر سوار بود، گفتیم که از زیر آن رد شود. آن شتر با سوارش از زیر آن دنده رد شد و سر سواره با آن دنده تماس نیافت؛ از بس که بلند بود.

باب۱۹- هجرت و سفر

۷۵ –(۲۰۰۹) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: جَاءَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ إِلَى أَبِى فِى مَنْزِلِهِ، فَاشْتَرَى مِنْهُ رَحْلاً فَقَالَ لِعَازِبٍ: ابْعَثْ مَعِيَ ابْنَكَ يَحْمِلْهُ مَعِى إِلَى مَنْزِلِى فَقَالَ لِى أَبِى احْمِلْهُ. فَحَمَلْتُهُ وَخَرَجَ أَبِى مَعَهُ يَنْتَقِدُ ثَمَنَهُ فَقَالَ لَهُ أَبِى: يَا أَبَا بَكْرٍ حَدِّثْنِى كَيْفَ صَنَعْتُمَا لَيْلَةَ سَرَيْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ نَعَمْ أَسْرَيْنَا لَيْلَتَنَا كُلَّهَا حَتَّى قَامَ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ وَخَلاَ الطَّرِيقُ فَلاَ يَمُرُّ فِيهِ أَحَدٌ حَتَّى رُفِعَتْ لَنَا صَخْرَةٌ طَوِيلَةٌ لَهَا ظِلٌّ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَعْدُ فَنَزَلْنَا عِنْدَهَا فَأَتَيْتُ الصَّخْرَةَ فَسَوَّيْتُ بِيَدِى مَكَانًا يَنَامُ فِيهِ النَّبِیُّﷺ فِى ظِلِّهَا ثُمَّ بَسَطْتُ عَلَيْهِ فَرْوَةً ثُمَّ قُلْتُ: نَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَا أَنْفُضُ لَكَ مَا حَوْلَكَ فَنَامَ وَخَرَجْتُ أَنْفُضُ مَا حَوْلَهُ فَإِذَا أَنَا بِرَاعِى غَنَمٍ مُقْبِلٍ بِغَنَمِهِ إِلَى الصَّخْرَةِ يُرِيدُ مِنْهَا الَّذِى أَرَدْنَا فَلَقِيتُهُ فَقُلْتُ لِمَنْ أَنْتَ يَا غُلاَمُ؟ فَقَالَ: لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ. قُلْتُ: أَفِى غَنَمِكَ لَبَنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: أَفَتَحْلُبُ لِى قَالَ: نَعَمْ. فَأَخَذَ شَاةً فَقُلْتُ لَهُ: انْفُضِ الضَّرْعَ مِنَ الشَّعَرِ وَالتُّرَابِ وَالْقَذَى. قَالَ: فَرَأَيْتُ الْبَرَاءَ يَضْرِبُ بِيَدِهِ عَلَى الأُخْرَى يَنْفُضُ، فَحَلَبَ لِى فِى قَعْبٍ مَعَهُ كُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ قَالَ: وَمَعِى إِدَاوَةٌ أَرْتَوِى فِيهَا لِلنَّبِیِّﷺ لِيَشْرَبَ مِنْهَا وَيَتَوَضَّأَ. قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِیَّﷺ وَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُ مِنْ نَوْمِهِ فَوَافَقْتُهُ اسْتَيْقَظَ فَصَبَبْتُ عَلَى اللَّبَنِ مِنَ الْمَاءِ حَتَّى بَرَدَ أَسْفَلُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ مِنْ هَذَا اللَّبَنِ. قَالَ: فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيتُ ثُمَّ قَالَ: «أَلَمْ يَأْنِ لِلرَّحِيلِ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَارْتَحَلْنَا بَعْدَ مَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَاتَّبَعَنَا سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: وَنَحْنُ فِى جَلَدٍ مِنَ الأَرْضِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُتِينَا فَقَالَ: «لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». فَدَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَارْتَطَمَتْ فَرَسُهُ إِلَى بَطْنِهَا أُرَى فَقَالَ: إِنِّى قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكُمَا

قَدْ دَعَوْتُمَا عَلَيَّ فَادْعُوا لِي فَاللَّهُ لَكُمَا أَنْ أَرُدَّ عَنْكُمَا الطَّلَبَ. فَدَعَا اللَّهَ فَنَجَى فَرَجَعَ لاَ يَلْقَى أَحَدًا إِلاَّ قَالَ: قَدْ كَفَيْتُكُمْ مَا هَا هُنَا فَلاَ يَلْقَى أَحَدًا إِلاَّ رَدَّهُ. قَالَ: وَوَفَى لَنَا.[۱]

۷۵-(۲۰۰۹) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: ابوبکر نزد پدرم در منزل او آمد و از او پالانی خرید. سپس به [پدرم] عازب گفت. پسر خود را بفرست تا پالان را همراه من ببرد. من پالان را با او بردم و پدرم آمد تا بهای پالان را بستاند. پدرم به ابوبکر گفت: به من بگو که چه شد آن شب که با رسول خدا ﷺ [به قصد هجرت] رفتی؟ ابوبکر گفت: آری، ما تمام شب را تا میانه‌ی روز راه پیمودیم. راه خلوت شد؛ [به خاطر شدت گرمی] کسی از آن نمی‌گذشت. سنگ درازی دیده می‌شد که سایه انداخته بود و آفتاب [هنوز] بر آن نتابیده بود. ما در کنار آن سنگ فرود آمدیم. من برای پیامبر ﷺ با دست خود جایی هموار کردم که بر آن بخوابد و پوستینی را بر آن گستردم و گفتم: یا رسول الله! بخواب. من تو را پاسبانی می‌کنم. پیامبر ﷺ خوابید و من رفتم که نگهبانی دهم. ناگهان چوپانی را دیدم که با گوسفندان خود به سوی این سنگ می‌آید، و قصد وی از آن سنگ همان [سایه] بود که ما خواسته بودیم. به او گفتم: ای جوان! به چه کسی تعلق داری؟ گفت: به مردی از مردم مدینه. گفتم: گوسفند شیرده هم داری؟ گفت: آری. گفتم: اجازه‌ی دوشیدن هست؟ گفت: آری. او گوسفندی را گرفت. به او گفتم: خاک و موی و خاشاک را از پستان آن بیفشان. ابواسحاق راوی گفت: براء [گوینده‌ی این حدیث] را دیدم که یک دست را بر دست دیگر می‌زد و [با این کار] افشاندن را نشان می‌داد. چوپان کمی شیر را در ظرف چوبی دوشید و من با خود آفتابه‌ای داشتم که آن را برای پیامبر ﷺ برداشته بودم که از آن سیراب می‌شد؛ از آن می‌نوشید و وضو می‌گرفت. نزد پیامبر ﷺ آمدم و ناخوش داشتم که او را از خواب بیدار کنم و منتظر ماندم تا بیدار شد. سپس آب بر شیر ریختم تا بیدار شد و گفتم: ای رسول خدا! بنوش. او نوشید تا من راضی شدم. سپس فرمود: «وقت آن نرسیده که حرکت کنیم؟» گفتم: آری. ابوبکر گفت: هنگامی که آفتاب زوال کرد، [بعد از ظهر] ما حرکت کردیم و سراقه بن مالک به دنبال ما آمد. گفتم: ای رسول خدا، [دشمنان رسیدند]. فرمود: نترس! خداوند با ماست. پیامبر ﷺ بر سراقه نفرین کرد. پاهای اسب او تا شکم فرر وفت- گمان می‌کنم که گفت: در زمین سخت فرو رفت- زهیر [راوی این حدیث] در آن شک کرد. سراقه گفت: من گمان می‌برم که شما مرا نفرین کردید؛ برای من دعا کنید [تا نجات یابم]. به خدا قسم! آنانی را که در جستجوی شما هستند، باز می‌گردانم. پیامبر ﷺ دعا کرد و او نجات یافت. او با هر یک از مشرکان که مواجه می‌شد، می‌گفت: نیازی به جستجوی شما نیست،

---

۱. بخاری: ۳۶۱۵.

و با هر کس که رو در رو می‌شد، او را باز می‌گردانید. ابوبکرﷺ گفت: او به وعده‌ی خود با ما وفا کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ كِلَاهُمَا عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: اشْتَرَى أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَبِي رَحْلاً بِثَلَاثَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ. و قَالَ فِي حَدِيثِهِ مِنْ رِوَايَةِ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ فَلَمَّا دَنَا دَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَاخَ فَرَسُهُ فِي الْأَرْضِ إِلَى بَطْنِهِ وَوَثَبَ عَنْهُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا عَمَلُكَ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يُخَلِّصَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ وَلَكَ عَلَيَّ لَأُعَمِّيَنَّ عَلَى مَنْ وَرَائِي، وَهَذِهِ كِنَانَتِي فَخُذْ سَهْمًا مِنْهَا فَإِنَّكَ سَتَمُرُّ عَلَى إِبِلِي وَغِلْمَانِي بِمَكَانِ كَذَا وَكَذَا فَخُذْ مِنْهَا حَاجَتَكَ، قَالَ: «لَا حَاجَةَ لِي فِي إِبِلِكَ» فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ لَيْلًا فَتَنَازَعُوا أَيُّهُمْ يَنْزِلُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَنْزِلُ عَلَى بَنِي النَّجَّارِ أَخْوَالِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ خداهُمْ بِذَلِكَ فَصَعِدَ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ فَوْقَ الْبُيُوتِ وَتَفَرَّقَ الْغِلْمَانُ وَالْخَدَمُ فِي الطُّرُقِ يُنَادُونَ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازبﷺ گفت: ابوبکر صدیقﷺ از پدرم پالانی به بهای سیزده درهم خرید. سپس مشابه حدیث زهیر از ابواسحاق را روایت کرد و در حدیث خود به روایت عثمان بن عمر گفت: هنگامی که سراقه نزدیک شد، پیامبرﷺ بر او دعا کرد؛ اسبش تا شکم در زمین فرو رفت و او از پشتش پرید. گفت: ای محمد! من می‌دانم که این عمل تو بود [و بر من دعا کردی]. از خداوند بخواه که مرا نجات دهد. من نیز با شما تعهد می‌بندم که هرکس به دنبال من بیاید، او را از دنبال کردن شما منصرف کنم. این تیردان من است، تیری از آن بردار، و تو از کنار شتران و غلامان من در فلان محل گذر خواهی کرد؛ هر چه نیاز داشتی از آن بردار. پیامبرﷺ فرمود: «ما نیازی به شتران تو نداریم». شب به مدینه رسیدیم. مردم با هم اختلاف کردند که پیامبرﷺ در خانه‌ی کدام یک از آنان فرود آید. پیامبرﷺ فرمود: «به خانه‌ی فرزندان نجار، دایی‌های عبدالمطلب می‌روم». مردان و زنان به پشت بام‌ها رفتند و بچه‌ها و خدمتکاران در راه پراکنده شدند و می‌گفتند: ای محمد! ای رسول خدا! ای محمد! ای رسول خدا!

کتاب تفسیر

۱ -(۳۰۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قِيلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ يُغْفَرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾ فَبَدَّلُوا فَدَخَلُوا الْبَابَ يَزْحَفُونَ عَلَى أَسْتَاهِهِمْ، وَقَالُوا: حَبَّةٌ فِي شَعَرَةٍ».

۱-(۳۰۱۵) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به بنی‌اسرائیل گفته شد: "امّا آن‌گاه که از در وارد شدید، به حالت سجده وارد شوید و بگویید: [خداوندا!] خطایای مرا از ما فرو ریز، [یعنی ما از تو طلب استغفار و بخشش داریم.] آن وقت است که ما گناهان و خطاهای شما را می‌بخشیم و بر احسان و نیکوکاری شما خواهیم افزود [یعنی ثواب طاعات شما را زیاد می‌کنیم]".

(۳۰۱۵) بخاری: ۴۶۴۱؛ ترمذی: ۲۹۶۶؛ احمد: ۸۲۳۷// گفتن این عبارت، کلامی است نامفهوم و بی‌معنی چون معنی لغوی آن دانه‌ای در موی است و مقصود بنی اسرائیل این بود که با قول و عمل با دستور خدا مخالفت نمایند و به جای سجده بنشینند و به جای معذرت‌خواهی سخن نامفهوم و بی‌معنی بگویند. // قوم موسی بر سر راه خود به شهری می‌رسند و موسی از بین قوم خویش دوازده نفر از دوازده سبط را برمی‌گزیند، تا در آن شهر روند و خوراکی بیاورند. آنان در آن‌جا به دست قدرتمندترین فرد شهر گرفتار شده و به پیش پادشاه آن مملکت برده می‌شوند، و به سختی از مرگ رهایی می‌یابند، و برای هشدار خطر به جانب قوم خویش عودت داده می‌شوند. آنان زمانی که به پیش موسی برمی‌گردند، می‌گویند: «ای موسی ما با تو به آن‌جا نخواهیم آمد. تو با پروردگارت بروید و با آنان بجنگید، ما نیز این‌جا می‌نشینیم و نگاه می‌کنیم». خداوند به سبب چنین جسارت و انکاری، آنان را به مدت چهل سال در بیابان تیه سرگردان نمود. مائده‌ی آسمانی نیز در این مدت بر آنان نازل شد و باز چون خطا کردند، از آنان قطع گردید. خداوند باز فرصت دیگری به آنان داد و بعد از آن که آنان را از بیابان خارج ساخت، آنان را درس آمرزش و پوزش تلقین کرد، تا بلکه بر سر راه آیند. امّا باز جحد کردند و به جای «حطة» که رمز غفران آنان بود، «حبة فی حنطة»، یعنی «گندم در جو» گفتند، و آن را به سبب استهزا بر زبان راندند که عذاب الهی را برای آنان در پی داشت (تفسیر جلالین، به ترجمه مصحح، آیه‌ی ۵۸ سوره بقره).

﴿البقره، ۵۸﴾ پس آن را تغییر دادند و وارد شدند؛ در حالی که بر سرین‌های خود کشان کشان می‌رفتند و گفتند: دانه‌ای در یک موی».

۲ –(٣٠١٦) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِی وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنُونَ ابْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ – وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ – عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَابَعَ الْوَحْیَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ حَتَّى تُوُفِّیَ وَأَكْثَرُ مَا كَانَ الْوَحْیُ يَوْمَ تُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۲-(۳۰۱۶) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: خداوندﷻ وحی را بر پیامبر خداﷺ و قبل از وفات ایشان پی در پی فرستاد و بیش‌ترین میزان وحی در روزی بود که وفات فرمود.

۳ –(٣٠١٧) حَدَّثَنِی أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ – وَهُوَ ابْنُ مَهْدِیٍّ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ أَنَّ الْيَهُودَ قَالُوا لِعُمَرَ: إِنَّكُمْ تَقْرَءُونَ آيَةً لَوْ أُنْزِلَتْ فِينَا لاَتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّی لأَعْلَمُ حَيْثُ أُنْزِلَتْ وَأَیَّ يَوْمٍ أُنْزِلَتْ وَأَيْنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَيْثُ أُنْزِلَتْ أُنْزِلَتْ بِعَرَفَةَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ. قَالَ سُفْيَانُ: أَشُكُّ كَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ أَمْ لاَ. يَعْنِی ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِی﴾

۳-(۳۰۱۷) از طارق بن شهاب روایت است که گفت: یهودیان به عمر بن خطابؓ گفتند: شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر آن آیه بر ما یهودیان نازل می‌شد، آن روز را جشن می‌گرفتیم. عمرؓ گفت: می‌دانم آن آیه کی و کجا و در چه روزی بر رسول خداﷺ نزول رحمت یافت. این آیه به عرفه نازل شد؛ زمانی که رسول خداﷺ در عرفه توقف کرده بود. سفیان گفت: نمی‌دانم که آیا روز جمعه بود یا خیر؛ یعنی نزول این آیه: «این روزی است که دین شما را [از احکام و فرایض و حلال و حرام] برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام گردانیدم [و به کمال رساندم]». ﴿المائده، ۳﴾

(۳۰۱۶) بخاری: ۴۹۸۲.

(۳۰۱۷) بخاری: ۴۴۰۷؛ ترمذی: ۳۰۵۴؛ نسائی: ۵۰۲۷.

٤ —(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ – قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَالَتِ الْيَهُودُ لِعُمَرَ: لَوْ عَلَيْنَا مَعْشَرَ يَهُودَ نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ نَعْلَمُ الْيَوْمَ الَّذِى أُنْزِلَتْ فِيهِ لاَتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: فَقَدْ عَلِمْتُ الْيَوْمَ الَّذِى أُنْزِلَتْ فِيهِ وَالسَّاعَةَ وَأَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ نَزَلَتْ نَزَلَتْ لَيْلَةَ جَمْعٍ وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَاتٍ.

۴-(۰۰۰) از طارق بن شهاب نقل است که گفت: یهودیان به عمر بن خطاب گفتند: شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر این آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ بر ما یهودیان نازل شده بود و روز نزول آن را ی‌دانستیم، آن روز را جشن می‌گرفتیم. عمر گفت: می‌دانم که در چه روز و ساعتی و در کجا بر رسول خدا ﷺ نازل شد. این آیه در شبی که ما همراه رسول خدا ﷺ در عرفات جمع شده بودیم، نزول رحمت یافت.

٥ —(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ آيَةٌ فِى كِتَابِكُمْ تَقْرَءُونَهَا لَوْ عَلَيْنَا نَزَلَتْ مَعْشَرَ الْيَهُودِ لاَتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. قَالَ وَأَىُّ آيَةٍ قَالَ: :﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّى لأَعْلَمُ الْيَوْمَ الَّذِى نَزَلَتْ فِيهِ وَالْمَكَانَ الَّذِى نَزَلَتْ فِيهِ، نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَاتٍ فِى يَوْمِ جُمُعَةٍ.

۵-(۰۰۰) از طارق بن شهاب نقل است که گفت: یک مرد یهودی به عمر بن خطاب گفت: ای امیرالمؤمنین! شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر این آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ بر ما یهودیان نازل می‌شد و آن روز را [که آن آیه نازل شد] می‌شناختیم، آن را جشن می‌گرفتیم. عمر گفت: من آن روز و مکان آن را به یاد دارم. این آیه در عرفات و در روز جمعه بر رسول خدا ﷺ نازل شد.

٦ —(٣٠١٨) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ – قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا – ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِى الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ

مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ﴾ قَالَتْ: يَا ابْنَ أُخْتِي هِيَ الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجْرِ وَلِيِّهَا، تُشَارِكُهُ فِي مَالِهِ، فَيُعْجِبُهُ مَالُهَا وَجَمَالُهَا، فَيُرِيدُ وَلِيُّهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بِغَيْرِ أَنْ يُقْسِطَ فِي صَدَاقِهَا، فَيُعْطِيَهَا مِثْلَ مَا يُعْطِيهَا غَيْرُهُ، فَنُهُوا أَنْ يَنْكِحُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ يُقْسِطُوا لَهُنَّ، وَيَبْلُغُوا بِهِنَّ أَعْلَى سُنَّتِهِنَّ مِنَ الصَّدَاقِ، وَأُمِرُوا أَنْ يَنْكِحُوا مَا طَابَ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ سِوَاهُنَّ. قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ اسْتَفْتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ هَذِهِ الآيَةِ فِيهِنَّ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللاَّتِي لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ قَالَتْ: وَالَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ الآيَةُ الأُولَى الَّتِي قَالَ اللَّهُ فِيهَا ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَقَوْلُ اللَّهِ فِي الآيَةِ الأُخْرَى ﴿وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ رَغْبَةَ أَحَدِكُمْ عَنِ الْيَتِيمَةِ الَّتِي تَكُونُ فِي حَجْرِهِ حِينَ تَكُونُ قَلِيلَةَ الْمَالِ وَالْجَمَالِ، فَنُهُوا أَنْ يَنْكِحُوا مَا رَغِبُوا فِي مَالِهَا وَجَمَالِهَا مِنْ يَتَامَى النِّسَاءِ إِلاَّ بِالْقِسْطِ مِنْ أَجْلِ رَغْبَتِهِمْ عَنْهُنَّ.[1]

۶-(۳۰۱۸) از عروه بن زبیر روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ﴾ «[در میان ایشان کسانی بودند که ده تا زن یا هشت زن داشتند و در بین آنان مساوات و عدالت را به جای نمی‌آوردند. پس این آیه نازل شد.] و اگر ترسیدید که نتوانید در مورد حق یتیمان دادگری کنید، [و در آن به سختی افتادید، و در مورد زنانی که در عقد خود دارید نیز بترسید که مبادا در میان آنان نتوانید به عدالت رفتار کنید]، پس با زنانی که به آنان تمایل دارید، از دو یا سه یا چهار زن، ازدواج کنید [و بر آن میفزایید]. اگر در اجرای عدالت میان آنان [در نفقه و نوبت مباشرت] بیم دارید، پس تنها با یک زن یا [به کم‌تر از آن راضی شده و] با کنیزی [که تحت تصرف شماست] ازدواج نمایید؛ زیرا این [یعنی حقوق کنیزان، آسان‌تر و] نزدیک‌تر به آن است که در آن ستم روا ندارید [و دچار زیاده‌روی و انحراف نشوید]». ﴿النساء، ۳﴾ پرسید. [عروه گفت:] عایشه رضی الله عنها گفت: ای خواهر زاده‌ی من! منظور دختران یتیمی است که در منزل بستگان و نزدیکان خویش [مانند عموزاده‌ها] هستند و تحت سرپرستی آنان قرار دارند و با ایشان در مال

---

[1]. بخاری: ۴۵۷۳.

شریک هستند. این بستگان به خاطر زیبایی و مال این دختران، به آنان علاقه‌مند می‌شوند و با آنان ازدواج می‌کنند؛ ولی در تعیین مهر آنان عدالت را مراعات نمی‌کنند و مهری را که به زنان دیگر می‌دهند به این دختران نمی‌دهند. از همین روی از جانب خداوند از نکاح کردن این یتیم‌ها منع شدند؛ مگر این که در تعیین مهر آنان عدالت را رعایت کنند، و بالاترین مهری که در بین زنان عادت و متداول است به این یتیم‌ها بدهند، و به این چنین بستگانی دستور داده شد که با زنان پاک غیر یتیم نکاح کنند.

عروه می‌گوید که عایشه رضی الله عنها گفته است: بعد از نزول این آیه، مردم از رسول خدا ﷺ فتوا خواستند. خداوند این آیه را نازل فرمود: «[ای محمد ﷺ!] در مورد زنان [و میراث ایشان] از تو می‌پرسند و فتوا می‌خواهند. [به ایشان] بگو: خداوند در مورد ایشان، شما را همراه با آن‌چه بر شما در کتاب [قرآن از آیه‌ی میراث] تلاوت می‌گردد، فتوا می‌دهد. هم‌چنین در مورد زنان یتیم [نیز شما را سفارش می‌کند]؛ آنانی که [حقشان را] در آن‌چه برای ایشان [از میراث] فرض شده است، پرداخت نمی‌کنید. [ای سرپرستان و قیّمان!] در آنان رغبت می‌کنید، از این که با آنان [به خاطر مال و جمالشان] ازدواج نمایید. [یا آنان را به خاطر طمع در میراثشان، از ازدواج منع می‌کنید. خداوند شما را فتوا می‌دهد که چنین کارهایی انجام ندهید]». ﴿النساء، ۱۲۷﴾

عایشه رضی الله عنها گفت: منظور خداوند از جمله: «وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ» آیه‌ی ۳ سوره نساء است که خداوند می‌فرماید: «اگر بیم داشتید در مورد دخترهای صغیر و یتیم که نمی‌توانید عدالت را مراعات کنید، با زنان دیگری که برای شما پاک و حلال هستند ازدواج کنید».

عایشه رضی الله عنها ادامه داد: منظور از آیه‌ی ﴿وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ این است: عدّه‌ای که سرپرستی دختران بدون مال و بدون زیبایی را به عهده داشتند، از ازدواج با آنان خودداری می‌کردند؛ ولی برای ازدواج با دخترهای یتیم تحت سرپرستی خود که صاحب مال و جمال بودند [به خاطر نفع مادی] علاقه و رغبت فراوان نشان می‌دادند. به خاطر این تبعیض و سودجویی، خداوند متعال آنان را از ازدواج با دختران یتیمی که دارای مال و جمال بودند، مادام که رعایت عدالت ننمایند، منع فرمود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ جَمِیعًا عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِی الْیَتَامَى﴾ وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ عَنِ الزُّهْرِیِّ و زاد فی آخره: مِنْ أَجْلِ رَغْبَتِهِم عَنْهُنَّ إذا کُنَّ قلیلاتِ المالِ والْجَمالِ.

-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که وی از عایشه ﷺ درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِی الْیَتَامَى﴾ سؤال کرد. سپس مشابه حدیث یونس از زهری را روایت کرد و در آخر آن افزود: به خاطر بی میلی آنان نسبت به این دختران در صورتی که از مال و زیبایی اندکی برخوردار بودند.

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو کُرَیْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ فِی قَوْلِهِ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِی الْیَتَامَى﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِی الرَّجُلِ تَکُونُ لَهُ الْیَتِیمَةُ وَهُوَ وَلِیُّهَا وَوَارِثُهَا وَلَهَا مَالٌ وَلَیْسَ لَهَا أَحَدٌ یُخَاصِمُ دُونَهَا فَلاَ یُنْکِحُهَا لِمَالِهَا فَیَضُرُّ بِهَا وَیُسِیءُ صُحْبَتَهَا فَقَالَ ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِی الْیَتَامَى فَانْکِحُوا مَا طَابَ لَکُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ یَقُولُ: مَا أَحْلَلْتُ لَکُمْ وَدَعْ هَذِهِ الَّتِی تَضُرُّ بِهَا.

۷-(۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه ﷺ گفت: این آیه: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِی الْیَتَامَى﴾ درباره مردی نازل شده است که او دختر یتیمی را تحت حمایت خود داشت. آن دختر دارای مالی ابود و کسی را جز او نداشت. او نیز به خاطر طمع مالش، از ازدواج او ممانعت می‌کرد و او را زیان می‌رساند و با او بدرفتاری می‌کرد. پس خداوند فرمود: ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِی الْیَتَامَى فَانْکِحُوا مَا طَابَ لَکُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ می‌گوید: برای شما حلال نیست که چنین کنید و این عملی را که سبب زیان و آزار وی می‌شود، رها کنید.

۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَیْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ فِی قَوْلِهِ ﴿وَمَا یُتْلَى عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ فِی یَتَامَى النِّسَاءِ اللاَّتِی لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا کُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِی الْیَتِیمَةِ تَکُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَتَشْرَکُهُ فِی مَالِهِ فَیَرْغَبُ عَنْهَا أَنْ یَتَزَوَّجَهَا وَیَکْرَهُ أَنْ یُزَوِّجَهَا غَیْرَهُ فَیَشْرَکُهُ فِی مَالِهِ فَیَعْضِلُهَا فَلاَ یَتَزَوَّجُهَا وَلاَ یُزَوِّجُهَا غَیْرَهُ.

۸-(۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه ؓ گفت: آیه‌ی: ﴿وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللاَّتِي لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ در مورد دختر یتیمی نازل شده است که نزد مردی است و در مال او با وی شریک است و نمی‌خواهد با او ازدواج کند و دوست هم ندارد با دیگری ازدواج کند تا با او در مالش شریک شود، در نتیجه او را از ازدواج منع می‌کند؛ نه خود با او ازدواج می‌کند و نه او را به ازدواج دیگری در می‌آورد.

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ﴾الآيَةَ قَالَتْ: هِيَ الْيَتِيمَةُ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَعَلَّهَا أَنْ تَكُونَ قَدْ شَرِكَتْهُ فِي مَالِهِ حَتَّى فِي الْعَذْقِ، فَيَرْغَبُ يَعْنِي أَنْ يَنْكِحَهَا وَيَكْرَهُ أَنْ يُنْكِحَهَا رَجُلاً فَيَشْرَكُهُ فِي مَالِهِ فَيَعْضِلُهَا.

۹-(۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه ؓ گفت: آیه‌ی: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ﴾ در رابطه با دختر یتیمی نازل شده است که نزد مردی است و در مال او با وی شریک است؛ حتی در درخت خرمایی که دارد. آن مرد نمی‌خواهد با او ازدواج کند و از ازدواج وی با دیگران نیز امتناع می‌ورزد که مبادا با او در مالش شریک شود، لذا او را از ازدواج منع می‌کند.

۱۰ -(۳۰۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِي وَالِي مَالِ الْيَتِيمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ وَيُصْلِحُهُ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ.

۱۰-(۳۰۱۹) از عایشه ؓ روایت است که در تفسیر این آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ گفت: این آیه درباره‌ی ولیّ یتیم نازل شده است که اگر فقیر باشد می‌تواند از مال یتیم مطابق عرف، به جای مزد سرپرستی خود بخورد.

(۳۰۱۹) بخاری: ۲۲۱۲، ۲۷۶۵، ۴۵۷۵. // معنی آیه: «...از سرپرستان، کسانی که ثروتمند هستند، [باید مال آنان را به تمامی به ایشان بدهند و اجرتی بابت آن دریافت نکنند و] از خوردن مال آنان خودداری ورزند. امّا آنان که فقیرند [می‌توانند به میزان اجرت و دستمزد در مقابل کاری که انجام داده‌اند] به شکلی پسندیده و عرف جامعه از آن مال بخورند». ﴿النساء، ۶﴾

۱۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِي وَلِيِّ الْيَتِيمِ أَنْ يُصِيبَ مِنْ مَالِهِ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا بِقَدْرِ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ.

۱۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که در تفسیر این آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ فرمود: این آیه درباره‌ی ولیّ یتیم نازل شده است که اگر فقیر باشد از مال یتیم مطابق عرف، به جای مزد سرپرستی خود به شیوه‌ی صحیح بخورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام به این اسناد روایت کرد.

۱۲ –(۳۰۲۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾ قَالَتْ: كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ.

۱۲-(۳۰۲۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: این آیه: «(زمانی که از بالا و پایین [و شرق و غرب شهر] به سوی شما آمدند، و آن‌گاه که [دشمن از هر جانب به سوی شما حمله‌ور شد، به گونه‌ای که] چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلو آمد، و گمان‌های مختلفی در مورد [وعده‌ی] خدا می‌بردید. [برخی به وعده‌ی خدا مطمئن بودید و پیروزی خود را مسجل می‌یافتید و گروهی نیز مأیوس و نومید شده بودید]». ﴿الأحزاب، ۱۰﴾ در مورد روز خندق نازل شد.

۱۳ –(۳۰۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ الآيَةَ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَتَطُولُ صُحْبَتُهَا فَيُرِيدُ طَلاَقَهَا فَتَقُولُ لاَ تُطَلِّقْنِي وَأَمْسِكْنِي وَأَنْتَ فِي حِلٍّ مِنِّي. فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ.

(۳۰۲۰)بخاری: ۴۱۰۳.

(۳۰۲۱)بخاری: ۲۴۵۰، ۲۶۹۴، ۴۶۰۱، ۵۲۰۶. // معنی آیه: «اموال یکدیگر را در میان خود به ناروا مخورید [و سرقت مکنید و غصب منمایید] و با رشوت حکومت را با خود هم‌داستان مسازید، تا [بدین وسیله و با پشتیبانی حکّام در محکمه]، اموال طائفه یا گروهی از مردم را به گناه و فریب بخورید؛ در حالی که می‌دانید [که بر باطل هستید]». ﴿البقره، ۱۸۸﴾

۱۳–(۳۰۲۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: این آیه: ﴿وَإِنِ امْـرَأَةٌ خَافَـتْ مِـنْ بَعْلِهَـا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ درباره‌ی زنی است که در نکاح مردی قرار دارد، پس مصاحبت این زن با او مدتی طول می‌کشد. سپس شوهرش می‌خواهد او را طلاق دهد و آن زن می‌گوید: مرا طلاق نده و در نکاح خویش باقی بگذار [و در عوض از پرداخت مهر و نفقه] از طرف من آزاد باشی [و آن را از تو طلب نکنم]. پس این آیه در همین مورد نازل شده است.

١٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ قَالَتْ: نَزَلَتْ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَلَعَلَّهُ أَنْ لاَ يَسْتَكْثِرَ مِنْهَا وَتَكُونُ لَهَا صُحْبَةٌ وَوَلَدٌ فَتَكْرَهُ أَنْ يُفَارِقَهَا فَتَقُولُ لَهُ: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ شَأْنِي.

۱۴–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: این آیه: ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ درباره‌ی زنی است که در نکاح مردی قرار دارد. شاید این مرد به واسطه‌ی پیری و عدم زیبایی، زن خود را دوست نمی‌داشت و از وی دوری می‌کرد، و آن زن به خاطر این که طلاق داده نشود به شوهرخود می‌گفت: شما را در مورد خود آزاد می‌کنم و حلال باشی؛ من نسبت به حقّی که به عهده شما دارم، ادّعایی ندارم و شما هم مرا طلاق نده».

١٥–(٣٠٢٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أُخْتِي أُمِرُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لأَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَبُّوهُمْ.

۱۵–(۳۰۲۲) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام بن عروه نقل کرد که پدرش گفت: ای خواهر زاده! مأمور شدید که برای اصحاب رسول خدا ﷺ طلب آمرزش کنند و حال آن که آنان را دشنام دادند.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از هشام مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

١٦ –(٣٠٢٣) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: اخْتَلَفَ أَهْلُ الْكُوفَةِ فِي هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا

فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾ فَرَحَلْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْهَا فَقَالَ: لَقَدْ أُنْزِلَتْ آخِرَ مَا أُنْزِلَ ثُمَّ مَا نَسَخَهَا شَيْءٌ.

۱۶-(۳۰۲۳) عبیدالله بن معاذ روایت کرد که سیعد بن جبیر گفت: آیه‌ای هست که درباره‌ی آن اهل کوفه اختلاف کردند: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾ من [برای دریافت حکم آن] نزد ابن‌عباس رفتم و در آن باره از او پرسیدم. او گفت: این آیه نازل شد: هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش جهنم است و این آخرین آیه‌ای است که در این باره نازل شده و چیزی حکم آن را نسخ نکرده است.

۱۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، في حديث ابنِ جعفر: نزلت في آخر ما أُنزِلَ، و في حديثِ النَّضر: إنَّها لَمِنْ آخِرِ ما أُنْزِلَتْ.

۱۷-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از نضر، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: أَمَرَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبْزَى أَنْ أَسْأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ هَاتَيْنِ الآيَتَيْنِ ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: لَمْ يَنْسَخْهَا شَيْءٌ. وَعَنْ هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِى أَهْلِ الشِّرْكِ.

(۳۰۲۳) بخاری: ۳۸۵۵، ۴۵۹۰، ۴۷۶۲، ۴۷۶۴، ۴۷۶۵، ۴۷۶۶. // معنی آیه: و هر کس مؤمنی را به عمد [و به قصد قتل] بکشد، پس عذاب او جهنم است و در آن جاودانه می‌ماند. خداوند او را مورد لعنت و غضب خود قرار داده و از رحمت خویش به دور می‌دارد، و برای او عذابی بس بزرگ آماده کرده است. ﴿النساء، ۹۳﴾ // «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگِ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بیند». ﴿الفرقان، ۶۸﴾ // «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، در این صورت خداوند [در آخرت] گناهان آنان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ چرا که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [و همواره بدین صفات متصف است]». ﴿الفرقان، ۷۰﴾

۱۸-(۰۰۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: عبدالرحمن بن ابزی به من دستور داد تا از ابن‌عباس در مورد این دو آیه سؤال کنم. نخست آیه‌ی ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾ [النساء: ۹۳] من در این باره سؤال کردم. او گفت: حکم این آیه منسوخ نشده است. نیز در این آیه: ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ﴾ [الفرقان: ٦٨]. گفت: در مورد مشرکان نازل شد.

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ اللَّيْثِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - يَعْنِى شَيْبَانَ - عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ بِمَكَّةَ ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿مُهَانًا﴾ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: قَدْ قَتَلْنَا النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ وَأَتَيْنَا الْفَوَاحِشَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِلاَّ مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ. قَالَ: فَأَمَّا مَنْ دَخَلَ فِى الإِسْلاَمِ وَعَقَلَهُ ثُمَّ قَتَلَ فَلاَ تَوْبَةَ لَهُ.

۱۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس نقل است که گفت: این آیه: ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ تا ﴿مُهَانًا﴾ [الفرقان: ٦٨] در مکه نازل شد و مشرکان گفتند: اسلام آوردن برای ما چه فایده‌ای دارد؛ در حالی که ما جانی که خداوند آن را حرام کرده است، کشته‌ایم و فواحش را مرتکب شده‌ایم؟ و خداوند چنین نازل فرمود: ﴿إِلاَّ مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا﴾ [الفرقان:۷۰] تا پایان آیه. گفت: اما کسی که اسلام بیاورد و آن را فهم کند سپس مرتکب قتل گردد، توبه‌ی او پذیرفته نیست.

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ أَبِى بَزَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ أَلِمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: لاَ. قَالَ: فَتَلَوْتُ عَلَيْهِ هَذِهِ الآيَةَ الَّتِى فِى الْفُرْقَانِ ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ. قَالَ: هَذِهِ آيَةٌ مَكِّيَّةٌ نَسَخَتْهَا آيَةٌ مَدَنِيَّةٌ ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا﴾. و في رواية ابن هشام: فَتَلَوْتُ عليهِ هذهِ الآية الَّتي في الفرقان: ﴿إلاَّ مَنْ تابَ﴾

۲۰-(۰۰۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: از ابن‌عباس پرسیدم: اگر کسی مؤمنی را عمداً بکشد، آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟ گفت: خیر. گفت: من این آیه را بر او خواندم: ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ﴾ [فرقان: ۶۸] «ایمان‌داران کسانی هستند که شریکی برای خدا قرار نمی‌دهند، و نفسی را که خداوند آن را محترم نموده به ناحق نمی‌کشند، و مرتکب زنا نمی‌شوند» تا پایان آیه. گفت: این آیه مکی است و این آیه‌ی مدنی آن را نسخ کرده است: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا﴾. [نساء:۹۳] در روایت هشام آمده است که گفت: این آیه را بر او تلاوت کرد: ﴿إِلاَّ مَنْ تَابَ﴾ [الفرقان: ۷۰].

۲۱ -(۳۰۲٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: قَالَ لِىَ ابْنُ عَبَّاسٍ تَعْلَمُ ، وَقَالَ هَارُونُ: تَدْرِى آخِرَ سُورَةٍ نَزَلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ؟ نَزَلَتْ جَمِيعًا قُلْتُ نَعَمْ. ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ. و في رواية ابن ابي شيبة: تعلمُ أيَّ سُورَةٍ؟ و لَم يَقُلْ: آخِرَ.

۲۱-(۳۰۲۴) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که ابن‌عباس گفت: می‌دانی که آخرین سوره‌ای که یک‌جا نازل شد، کدام است؟ گفتم: بله: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ گفت: صحیح است. در روایت ابن ابی شیبه آمده که گفت: آیا می‌دانی کدام سوره نازل شد؟ و عبارت آخر در آن نبود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ، و قالَ آخِرَ سورة. و قال: عبدالمجيد و لم يَقُل: ابن سُهَيْلٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه از ابوعمیس به این اسناد و مانند آن را روایت کرد. گفت: آخرین سوره و گفت: عبدالمجید و نگفت: ابن سهیل.

۲۲ -(۳۰۲۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى شَيْبَةَ - قَالَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ

عَبَّاسٍ قَالَ: لَقِيَ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ رَجُلاً فِي غُنَيْمَةٍ لَهُ فَقَالَ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ. فَأَخَذُوهُ فَقَتَلُوهُ وَأَخَذُوا تِلْكَ الْغُنَيْمَةَ فَنَزَلَتْ ﴿وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾ وَقَرَأَهَا ابْنُ عَبَّاسٍ السَّلاَمَ.

۲۲-(۳۰۲۵) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی میان گوسفندان خود بود. مسلمانان [که به جنگ می‌رفتند]، به او رسیدند. او گفت: السلام علیکم. مسلمانان او را کشتند و گوسفندانش را گرفتند. خداوند در این باره این آیه را نازل کرد: «کسی که به شما [به نشانه اسلام خود] سلام می‌کند، نگویید که تو مؤمن نیستی، [تا به این بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویید». عطاء گفت: ابن‌عباس رضی الله عنهما این گونه خواند: السلام.

۲۳ -(۳۰۲۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: كَانَتِ الأَنْصَارُ إِذَا حَجُّوا فَرَجَعُوا لَمْ يَدْخُلُوا الْبُيُوتَ إِلاَّ مِنْ ظُهُورِهَا. قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ بَابِهِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾.

۲۳-(۳۰۲۶) از ابواسحاق روایت است که براء رضی الله عنه گفت: این آیه درباره‌ی ما نازل شده است. زمانی انصار از حج باز می‌گشتند، از دروازه‌های جلوی خانه، وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت خانه به داخل می‌رفتند. مردی از انصار [از حج] آمد و از در جلوی خانه، وارد شد. او به خاطر این کار مورد سرزنش قرار گرفت. سپس این آیه نازل شد که: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ «و نیکوکاری آن نیست که به خانه‌ها از پشت آن وارد شوید ولی صاحب نیکوکاری آن است که پرهیزکاری کند و از راه دروازه‌های خانه‌ها وارد آید».

باب ۱- آیه: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾

۲٤ -(۳۰۲۷) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلاَلٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: مَا كَانَ

(۳۰۲۵) بخاری: ۴۵۹۱.

(۳۰۲۶) بخاری: ۱۸۰۳، ۴۵۱۲.

بَيْنَ إِسْلاَمِنَا وَبَيْنَ أَنْ عَاتَبَنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الآيَةِ ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ إِلاَّ أَرْبَعُ سِنِينَ.

۲۴-(۳۰۲۷) یونس بن عبدالاعلی صدفی از عون بن هلال نقل کرد که پدرش از قول ابن‌مسعود گفت: میان اسلام آوردن ما و سرزنش و توبیخ ما از سوی خداوند با این آیه شریفه: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ [حدید:۱۶] جز چهار سال فاصله نبود.

باب۲- آیه: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾

۲۵ -(۳۰۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتِ الْمَرْأَةُ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَهِىَ عُرْيَانَةٌ فَتَقُولُ: مَنْ يُعِيرُنِى تِطْوَافًا تَجْعَلُهُ عَلَى فَرْجِهَا و تقول:

الْيَومَ يَبْدُوا بَعْضُهُ أَو كُلُّهُ فَما بَدَا مِنْهُ فَلا أُحِلُّهُ

فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةَ ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [اعراف: ۳۱]

۲۵-(۳۰۲۸) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: زن زمان جاهلیت با تن برهنه طواف می‌کرد و می‌گفت: چه کسی جامه‌ی طواف خود را به من عاریت می‌دهد تا بدان وسیله فرجم را بپوشانم و می‌گفت: امروز بعضی یا همه‌ی آن آشکار می‌شود، آن‌چه از آن نمایان شود، آن را حلال نمی‌نمایم. پس این آیه نازل شد: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ «در هر نمازگاه و عبادتگاهی خود را با لباس بیارایید».

(۳۰۲۷) منفرد به مسلم. // معنی آیه: [در شأن صحابه نازل شد، زمانی که زیاد به شوخی و مزاح می‌پرداختند.] آیا زمان آن نرسیده است که مؤمنان دل‌های خود را به ذکر و یاد خدا و آن‌چه از حق (قرآن) نازل شده است، خاشع و خاضع گردانند و مانند کسانی [از یهود و نصاری] نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد، پس چون مدت زمانی بر آنان سپری گردید [و میان آنان و پیامبرشان فاصله افتاد]، دل‌هایشان سخت شد [و به ذکر خدا نرم نگشت]، و بسیاری از آنان فاسق بودند؟ ﴿الحدید، ۱۶﴾

(۳۰۲۸) منفرد به مسلم.

باب۳- آیه: ﴿وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾

٢٦ -(٣٠٢٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ﷛ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ ابْنُ سَلُولَ يَقُولُ لِجَارِيَةٍ لَهُ: اذْهَبِي فَابْغِينَا شَيْئًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ- لَهُنَّ - غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲۶-(۳۰۲۹) از جابر﷛ نقل است که گفت: عبدالله بن ابی‌سلول به کنیزی از آن خویش گفت که برود زنا کند. خداوند چنین نازل فرمود: «و [ای صاحبان و سروران!] از مالی که خدا به شما ارزانی داشته به آنان بدهید [و آنان را بدان‌چه که بدان ملزم شده‌اید، کمک کنید] و کنیزان خود را که خواهان عفت و پاکدامنی هستند، به زنا و گناه وادار مسازید تا بدین وسیله بهره‌ی زودگذر دنیا را بجویید [و به رغم اکراه کنیزان آنان را به معصیت وادارید. مانند: عبدالله بن ابی که کنیز خود را جهت کسب درآمد به زنا وادار می‌کرد]»، ﴿النور، ۳۳﴾

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ﷛ أَنَّ جَارِيَةً لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ ابْنِ سَلُولَ يُقَالُ لَهَا مُسَيْكَةُ: وَأُخْرَى يُقَالُ لَهَا أُمَيْمَةُ: فَكَانَ يُكْرِهُهُمَا عَلَى الزِّنَى فَشَكَتَا ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ تا ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲۷-(۰۰۰) از جابر﷛ نقل است که گفت: کنیزانی از آنِ عبدالله بن ابی‌سلول به نام مسیکه و دیگری به نام امیمه بودند که وی آنان را مجبور به زنا می‌کرد و آنان به رسول خداﷺ شکایت کردند، پس خداوند نازل فرمود: ﴿وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ تا ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

باب۴- آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾

٢٨ -(٣٠٣٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ

الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ [اسراء: ۵۷] قَالَ: كَانَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ أَسْلَمُوا وَكَانُوا يُعْبَدُونَ فَبَقِيَ الَّذِينَ كَانُوا يَعْبُدُونَ عَلَى عِبَادَتِهِمْ وَقَدْ أَسْلَمَ النَّفَرُ مِنَ الْجِنِّ.

۲۸-(۳۰۳۰) از ابومعمر روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود]، درباره‌ی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسان‌ها] پرستش می‌شدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که مردم هنوز آن‌ها را می‌پرستیدند.

۲۹-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ قَالَ: كَانَ نَفَرٌ مِنَ الإِنْسِ يَعْبُدُونَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ فَأَسْلَمَ النَّفَرُ مِنَ الْجِنِّ. وَاسْتَمْسَكَ الإِنْسُ بِعِبَادَتِهِمْ فَنَزَلَتْ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

۲۹-(۰۰۰) ابوبکر بن نافع عبدی از ابومعمر روایت کرد و گفت: عبدالله [بن مسعود]، درباره‌ی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسان‌ها] پرستش می‌شدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که همان مردم هنوز آن‌ها را می‌پرستیدند. مردم به عبادت آن‌ها تمسک می‌جستند و متوسل می‌شدند. پس نازل شد: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ -يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ- عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه از سلیمان به این اسناد روایت کرد.

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ الزِّمَّانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

(۳۰۳۰) بخاری: ۴۷۱۴، ۴۷۱۵. // معنی آیه: «آن کسانی را که ایشان [به زعم خود خدا می‌انگارند و] به فریاد می‌خوانند، خود برای تقرب به خدا [با تمسک به طاعت] وسیله‌ای می‌جویند، تا [بدانند که] کدام‌یک از آنان [به او] نزدیک‌ترند؛ و به رحمت او (خدا) امیدوار و از عذاب او هراسناکند. [این صفت آن کسانی است که شما آنان را به خدایی می‌گیرید. پس چگونه آنان را شریک خدا قرار می‌دهید؟] بی‌گمان عذاب پروردگارت چیزی است که باید از آن برحذر بود.» ﴿الاسراء:۵۷﴾

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي نَفَرٍ مِنَ الْعَرَبِ كَانُوا يَعْبُدُونَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ فَأَسْلَمَ الْجِنِّيُّونَ وَالإِنْسُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْبُدُونَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ فَنَزَلَتْ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

۳۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عتبه روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود]، دربارهی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسانها] پرستش میشدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که همان مردم هنوز آنها را میپرستیدند. مردم به عبادت آنها تمسک میجستند و متوسل میشدند. پس نازل شد: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

باب۵- سورهی برائت و انفال و حشر

۳۱ -(۳۰۳۱) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لابْنِ عَبَّاسٍ: سُورَةُ التَّوْبَةِ؟ قَالَ التَّوْبَةِ؟ قَالَ: بَلْ هِیَ الْفَاضِحَةُ. مَا زَالَتْ تَنْزِلُ وَمِنْهُمْ وَمِنْهُمْ حَتَّى ظَنُّوا أَنْ لَا يَبْقَى مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا ذُكِرَ فِيهَا قَالَ: قُلْتُ: سُورَةُ الْأَنْفَالِ؟ قَالَ: تِلْكَ سُورَةُ بَدْرٍ قَالَ: قُلْتُ: فَالْحَشْرُ؟ قَالَ: نَزَلَتْ فِي بَنِي النَّضِيرِ.

۳۱-(۳۰۳۱) عبدالله بن مطیع از هشیم از ابوبشر از سعید بن جبیر نقل کرد که گفت: به ابنعباس‌ گفتم: سورهی توبه [در چه موردی نازل شد؟] گفت: توبه؟ بلکه رسواکننده؛ پیوسته نازل میشد [و هربار یکی از منافقان بدان وسیله رسوا میشد]، تا اینکه گفتیم: یکی از ما باقی نمیماند جز اینکه در این سوره ذکر خواهد شد. گفتم: سورهی انفال. گفت: آن سورهی بدر بود. گفتم: سورهی حشر. گفت: در مورد بنینضیر نازل گشت.

باب۶- تحریم خمر

۳۲ -(۳۰۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِی حَيَّانَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: خَطَبَ عُمَرُ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ أَلاَ وَإِنَّ الْخَمْرَ نَزَلَ تَحْرِيمُهَا يَوْمَ نَزَلَ وَهِیَ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ

وَالْعَسَلِ. وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ وَثَلاَثَةٌ أَشْيَاءَ وَدِدتُ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ عَهِدَ إِلَيْنَا فِيهَا الْجَدُّ وَالْكَلاَلَةُ وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرِّبَا.[۱]

۳۲-(۳۰۳۲) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ بر منبر رسول خداﷺ خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای پروردگار، چنین فرمود: تحریم شراب در باب پنج چیز نازل شد: انگور، خرما، گندم، جو و عسل. شراب آن است که عقل را بپوشاند. سه مورد است که دوست داشتم رسول خداﷺ از ما جدا نمی‌شد تا آن‌ها را برای ما به وضوح بیان می‌فرمود: جد: (میراث گرفتن پدر بزرگ از نوه‌ی خود). کلاله: (کسی که پدر و فرزند ندارد) و چند مورد درباره‌ی مسأله ربا (سود).

۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ: أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّهُ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْعِنَبِ وَالتَّمْرِ وَالْعَسَلِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ وَثَلاَثٌ أَيُّهَا النَّاسُ وَدِدتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ عَهِدَ إِلَيْنَا فِيهِنَّ عَهْدًا نَنْتَهِي إِلَيْهِ الْجَدُّ وَالْكَلاَلَةُ وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرِّبَا.

۳۳-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ بر روی منبر رسول خداﷺ خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای پروردگار، چنین فرمود: تحریم شراب در باب پنج چیز نازل شد: انگور، خرما، گندم، جو و عسل. شراب آن است که عقل را بپوشاند. سه مورد است که دوست داشتم رسول خداﷺ از ما جدا نمی‌شد تا آن‌ها را برای ما به وضوح بیان می‌فرمود: جد: (میراث گرفتن پدر بزرگ از نوه‌ی خود). کلاله: (کسی که پدر و فرزند ندارد) و چند مورد درباره‌ی مسأله ربا (سود).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي حَيَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا غَيْرَ أَنَّ ابْنَ عُلَيَّةَ فِي حَدِيثِهِ الْعِنَبِ كَمَا قَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ وَفِي حَدِيثِ عِيسَى الزَّبِيبِ كَمَا قَالَ ابْنُ مُسْهِرٍ.

-(۰۰۰) ابن علیه و عیسی بن یونس، هر دو از ابوحیان به این اسناد و مانند آن را روایت کردند؛ جز این که ابن علیه همانند ابن ادریس در حدیث خود از انگور نام برد و در حدیث عیسی به مانند ابن مسهر زبیب آمده است.

---

۱. بخاری: ۵۵۸۸.

باب ۷- آیه: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾

٣٤ –(٣٠٣٣) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِى هَاشِمٍ عَنْ أَبِى مِجْلَزٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُقْسِمُ قَسَمًا إِنَّ ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ بَرَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ حَمْزَةُ وَعَلِيٌّ وَعُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَعُتْبَةُ وَشَيْبَةُ ابْنَا رَبِيعَةَ وَالْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ.

۳۴-(۳۰۳۳) از قیس بن عباد روایت است که گفت: شنیدم که ابوذر‌ﷺ در مورد این آیه: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ سوگند می‌خورد که در مورد کسانی نازل شد که در روز بدر با هم پیکار کردند: حمزه، علی، عبیده بن حارث [از مسلمانان] و عتبه و شیبه، دو پسر ربیعه و ولید بن عتبه [از مشرکان].

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى هَاشِمٍ عَنْ أَبِى مِجْلَزٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُقْسِمُ لَنَزَلَتْ [هَذَانِ خَصْمَانِ] بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

–(۰۰۰) وکیع و عبدالرحمن از سفیان از ابوهاشم از ابوملجز از قیس بن عباد نقل کردند که گفت: شنیدم که ابوذر‌ﷺ سوگند یاد می‌کرد که یا آیه: [هَذَانِ خَصْمَانِ] نازل شد؛ مشابه حدیث هشیم.

***

پایان جلد چهارم

(۳۰۳۳) بخاری: ۳۹۶۶، ۳۹۶۸، ۳۹۶۹. // معنی آیه: «اینان دو گروه متخاصم هستند [گروه اول مؤمن و گروه دوم کفّار پنج‌گانه مشتمل بر یهود و نصاری و مجوس و ستاره‌پرست و مشرکان می‌باشند که جمعاً بر یک گروه اطلاق می‌گردند]، که در مورد پروردگارشان [و دین حقیقی در دنیا] با هم به ستیزه می‌پردازند، [که در نهایت، پس از مرگ به سوی خدا باز گردانده شده و حساب‌رسی می‌شوند.] پس برای کافران [در جهنم] جامه‌هایی از آتش بریده شده است [که باید آن‌ها را بپوشند؛ یعنی آتش جهنم آنان را چون لباس در برمی‌گیرد] و آب جوشان جهنمی از بالای سرشان فروریخته می‌شود». ﴿الحج، ۱۹﴾

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): *احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲ه-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العیظم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.

۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی *موطأ*، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.

۶. شاهین لاشین، موسی، (۱۴۲۴/۲۰۰۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۷. زرقانی، (بی‌تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر. http://www.shmele.ws

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۴۲۴ه/ ۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. ________________ (۱۴۲۴ه /۲۰۳۳م): *صحیح مسلم*، تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

۱۰. ________________ (۱۳۸۸): *مختصر صحیح مسلم*، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.

۱۱. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸): *سیر کلام در فرق اسلام*، تهران: شرق.

۱۲. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): *فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)*، تهران: آدنا: کتاب راه نو.

۱۳. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): *کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.